



۱۴ مرجع

زندگینامه و رساله

طبق حروف القبا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زندگینامه و رساله ۱۴ مرجع ( طبق حروف الفبا )

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۱۱	زندگینامه و رساله ۱۴ مرجع (طبق حروف الفبا)
۲۱۱	مشخصات کتاب
۲۱۱	۱- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج محمد تقی بهجت (ره)
۲۱۱	زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج محمدتقی بهجت (ره)
۲۱۱	مشخصات کتاب
۲۱۱	خلاصه ای از زندگی
۲۱۱	ولادت
۲۱۲	تحصیلات
۲۱۲	جدّیت در تحصیل
۲۱۲	اساتید معظّم له
۲۱۳	تدریس و تألیفات
۲۱۳	تزکیه و تعلیم
۲۱۳	عبادت
۲۱۴	زیارت و توسل
۲۱۴	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج محمدتقی بهجت (ره)
۲۱۴	مشخصات کتاب
۲۱۵	توضیح المسائل
۲۱۵	پیشگفتار
۲۱۵	معنای احکام
۲۱۵	اقسام احکام
۲۱۶	آغاز عبادت
۲۱۶	بلوغ
۲۱۶	علائم بلوغ

۲۱۷	استفتاء
۲۱۷	نگاهی به دوران پیش از بلوغ
۲۱۷	اجتهاد و تقلید
۲۱۷	اجتهاد و تقلید
۲۱۸	چرا در مسائل دینی باید تقلید کنیم
۲۱۸	شرائط مرجع تقلید
۲۱۸	راه های شناخت مجتهد اعلم
۲۱۹	راه های بدست آوردن فتوای مجتهد
۲۲۰	استفتائات
۲۲۰	نجاسات
۲۲۱	مطهرات
۲۲۱	مطهرات
۲۲۲	اقسام آب
۲۲۲	آبهای مطلق
۲۲۲	آب کر
۲۲۳	آب قلیل
۲۲۳	آب جاری
۲۲۳	آب باران
۲۲۴	آب چاه
۲۲۴	آب مضاف
۲۲۴	آب؛ با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند.
۲۲۵	زمین
۲۲۵	آفتاب
۲۲۶	استفتائات
۲۲۸	وضو
۲۲۸	وضو

- ۲۳۰ ..... شرائط وضو
- ۲۳۰ ..... وضوهای واجب و مستحب
- ۲۳۱ ..... مستحب است انسان برای امور زیر وضو بگیرد:
- ۲۳۱ ..... مبطلات وضو
- ۲۳۲ ..... وضوی جبیره ای
- ۲۳۲ ..... استفتانات
- ۲۳۳ ..... غسل
- ۲۳۳ ..... غسل های واجب
- ۲۳۴ ..... احکام جنابت
- ۲۳۵ ..... کارهای حرام بر جنب
- ۲۳۵ ..... غسل جنابت
- ۲۳۶ ..... غسل ترتیبی
- ۲۳۶ ..... غسل ارتماسی
- ۲۳۶ ..... احکام غسل
- ۲۳۷ ..... غسلهای اختصاصی بانوان
- ۲۳۷ ..... خونهای سه گانه
- ۲۳۷ ..... استحاضه
- ۲۳۷ ..... اقسام استحاضه
- ۲۴۰ ..... حیض
- ۲۴۲ ..... اقسام زندهای حائض
- ۲۴۲ ..... تعریف صاحب عادت وقتیه
- ۲۴۴ ..... احکام حائض
- ۲۴۵ ..... نفاس
- ۲۴۶ ..... استفتانات
- ۲۵۲ ..... غسل میت
- ۲۵۲ ..... غسل مس میت

۲۵۳	.....	غسل‌های مستحب
۲۵۳	.....	تیمم
۲۵۳	.....	تیمم
۲۵۴	.....	چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۲۵۴	.....	دستور تیمم
۲۵۴	.....	احکام تیمم
۲۵۵	.....	نماز
۲۵۵	.....	تعریف نماز
۲۵۵	.....	نمازهای واجب
۲۵۶	.....	نمازهای یومیّه
۲۵۶	.....	وقت نمازهای یومیّه
۲۵۷	.....	احکام اوقات نماز
۲۵۷	.....	نمازهای مستحب
۲۵۸	.....	نماز شب
۲۵۸	.....	روش خواندن نافله شب
۲۵۹	.....	نماز غفیله
۲۵۹	.....	قبله
۲۵۹	.....	پوشاندن بدن در نماز
۲۶۰	.....	لباس نماز گزار
۲۶۰	.....	مکان نماز گزار
۲۶۱	.....	احکام مسجد
۲۶۱	.....	اذان و اقامه
۲۶۱	.....	اذان و ترجمه
۲۶۲	.....	اقامه
۲۶۲	.....	واجبات نماز
۲۶۳	.....	ارکان نماز

غیر ارکان نماز ..... ۲۶۳

نیت ..... ۲۶۴

قیام ..... ۲۶۴

تکبیرة الاحرام ..... ۲۶۵

قرائت ..... ۲۶۵

رکوع ..... ۲۶۶

سجود ..... ۲۶۶

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ..... ۲۶۷

سجده واجب قرآن ..... ۲۶۷

تشهد ..... ۲۶۸

ترتیب ..... ۲۶۸

موالات ..... ۲۶۹

قنوت ..... ۲۶۹

تعقیبات نماز ..... ۲۶۹

مبطلات نماز ..... ۲۷۰

شکایات نماز ..... ۲۷۰

شکهای که نباید اعتنا شوند ..... ۲۷۱

موارد شکستن نماز ..... ۲۷۲

نماز احتیاط ..... ۲۷۲

سجده سهو ..... ۲۷۳

دستور سجده سهو ..... ۲۷۳

روزه ..... ۲۷۳

تعریف روزه ..... ۲۷۳

مبطلات روزه ..... ۲۷۴

احکام مبطلات روزه ..... ۲۷۴

کفارہ روزه ..... ۲۷۷



۲۷۸	..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۲۷۹	..... روزه حرام - روزه مستحب
۲۷۹	..... استفتائات
۲۸۰	..... حج
۲۸۱	..... تعریف حج:
۲۸۱	..... شرایط وجود حج
۲۸۱	..... شرایط مستطیع بودن
۲۸۱	..... استفتائات استطاعت
۲۸۲	..... ازدواج
۲۸۲	..... ازدواج
۲۸۳	..... اقسام عقد
۲۸۳	..... احکام عقد
۲۸۳	..... شرایط عقد
۲۸۵	..... احکام عقد دائم
۲۸۵	..... ازدواجهای حرام
۲۸۷	..... احکام نگاه کردن
۲۸۹	..... استفتائات
۲۸۹	..... مسائل متفرقه ازدواج
۲۹۰	..... احکام شیر دادن
۲۹۰	..... شرایط شیر دادن
۲۹۲	..... مسائل متفرقه شیر دادن
۲۹۲	..... احکام اولاد و حضانت
۲۹۳	..... طلاق
۲۹۳	..... تعریف طلاق
۲۹۳	..... عده طلاق
۲۹۴	..... عده وفات

۲۹۴	طلاق بائن
۲۹۴	طلاق رجعی
۲۹۵	طلاق خُلَع
۲۹۵	طلاق مُبارات
۲۹۵	مسائل متفرقه طلاق
۲۹۵	ارث
۲۹۶	ارث
۲۹۶	ارث زن و شوهر
۲۹۶	اشاره
۲۹۷	به سوی تو
۲۹۸	از چشمه‌سار ثقلین
۲۹۹	مسائل جدید
۳۰۰	۲- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)
۳۰۰	زندگینامه حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)
۳۰۰	ولادت و تحصیلات
۳۰۰	حضور در حوزه‌های علمیه
۳۰۲	عزیمت به ایران
۳۰۲	روحیات و نکات برجسته اخلاقی
۳۰۵	تألیفات
۳۰۵	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)
۳۰۵	مشخصات کتاب
۳۰۶	توضیح المسائل
۳۰۶	احکام تقلید
۳۰۸	احکام طهارت
۳۰۸	آبها
۳۰۸	آب مطلق و مضاف

- ۳۰۸ - آب کر
- ۳۰۹ - آب قلیل
- ۳۰۹ - آب جاری
- ۳۱۰ - آب باران
- ۳۱۱ - آب چاه
- ۳۱۱ - احکام آبها
- ۳۱۲ - احکام تخلی (بول و غائط کردن)
- ۳۱۳ - استبراء
- ۳۱۴ - مستحبات و مکروهات تخلی
- ۳۱۴ - نجاسات
- ۳۱۴ - اشاره
- ۳۱۴ - ۱ و ۲ - بول و غائط
- ۳۱۵ - ۳ - منی
- ۳۱۵ - ۴ - مردار
- ۳۱۵ - ۵ - خون
- ۳۱۶ - ۶ - سگ و خوک
- ۳۱۶ - ۸ - کافر
- ۳۱۷ - ۹ - شراب
- ۳۱۷ - ۱۰ - فقاغ
- ۳۱۸ - راه ثابت شدن نجاست
- ۳۱۸ - چیز پاک چگونه نجس می شود
- ۳۱۹ - احکام نجاسات
- ۳۲۰ - مطهرات
- ۳۲۰ - اشاره
- ۳۲۱ - ۱ - آب
- ۳۲۲ - ۲ - زمین

- ۳ - آفتاب ..... ۳۲۴
- ۴ - استحاله ..... ۳۲۵
- ۵ - انقلاب ..... ۳۲۵
- ۶ - انتقال ..... ۳۲۶
- ۷ - اسلام ..... ۳۲۶
- ۸ - تبعیت ..... ۳۲۶
- ۹ - برطرف شدن عین نجاست ..... ۳۲۷
- ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار ..... ۳۲۷
- ۱۱ - غائب شدن مسلمان ..... ۳۲۸
- ۱۲ - رفتن خون متعارف ..... ۳۲۸
- احکام ظرفها ..... ۳۲۸
- وضو ..... ۳۲۹
- مسائل وضو ..... ۳۲۹
- وضوی ارتماسی ..... ۳۳۱
- احکام وضو ..... ۳۳۵
- اشاره ..... ۳۳۵
- چیزهائی که وضو را باطل می کند ..... ۳۳۷
- غسلهای واجب ..... ۳۳۹
- احکام جنابت ..... ۳۴۰
- مسائل ..... ۳۴۰
- چیزهائی که بر جنب حرام است ..... ۳۴۱
- چیزهائی که بر جنب مکروه است ..... ۳۴۱
- غسل جنابت ..... ۳۴۱
- غسل ..... ۳۴۲
- غسل ارتماسی ..... ۳۴۲
- احکام غسل کردن ..... ۳۴۳

۳۴۴	استحاضه
۳۴۴	احکام استحاضه
۳۴۸	حیض
۳۴۹	احکام حیض
۳۵۱	اقسام زندهای حیض
۳۵۱	زندهای حیض بر شش قسمند
۳۵۲	۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه
۳۵۴	۲ - صاحب عادت وقتیه
۳۵۴	۳ - صاحب عادت عددیه
۳۵۵	۴ - مضطربه
۳۵۵	۵ - مبتدئه
۳۵۶	۶ - ناسیه
۳۵۶	مسائل متفرقه حیض
۳۵۷	نفاس
۳۵۸	غسل مس میت
۳۵۹	احکام محتضر
۳۵۹	مساله
۳۶۰	احکام بعد از مرگ
۳۶۰	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۳۶۰	کیفیت غسل میت
۳۶۲	احکام کفن میت
۳۶۳	احکام حنوط
۳۶۴	احکام نماز میت
۳۶۵	دستور نماز میت
۳۶۵	مستحبات نماز میت
۳۶۶	احکام دفن

۳۶۷	مستحبات دفن
۳۶۹	نماز وحشت
۳۶۹	نبش قبر
۳۷۰	غسلهای مستحب
۳۷۱	تیمم
۳۷۱	۷ مورد
۳۷۴	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۳۷۵	دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
۳۷۸	احکام نماز
۳۷۸	نماز
۳۷۹	نمازهای واجب
۳۷۹	نمازهای واجب یومیه
۳۷۹	وقت نماز ظهر و عصر
۳۸۰	وقت نماز مغرب و عشا
۳۸۱	وقت نماز صبح
۳۸۱	احکام وقت نماز
۳۸۳	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۳۸۴	نمازهای مستحب
۳۸۴	وقت نافله‌های یومیه
۳۸۵	نماز غفیله
۳۸۵	مقدمات نماز
۳۸۵	احکام قبله
۳۸۶	پوشانیدن بدن در نماز
۳۸۷	لباس نمازگزار
۳۹۳	مکان نمازگزار
۳۹۷	اذان و اقامه

۴۰۰	واجبات نماز
۴۰۰	واجبات نماز یازده چیز است
۴۰۱	نیت
۴۰۱	تکبیرة الاحرام
۴۰۲	قیام (ایستادن)
۴۰۴	قرائت
۴۰۷	رکوع
۴۰۹	سجود
۴۱۴	تشهد
۴۱۴	سلام نماز
۴۱۴	ترتیب
۴۱۵	موالات
۴۱۵	قنوت
۴۱۶	ترجمه نماز
۴۱۷	تعقیب نماز
۴۱۸	شکیات
۴۱۸	شکیات نماز «۲۳»
۴۱۸	شکهای باطل
۴۱۸	شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد
۴۲۲	شکهای صحیح
۴۲۴	دستور نماز احتیاط
۴۲۶	سجده سهو
۴۲۷	دستور سجده سهو:
۴۲۷	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۴۲۹	نماز مسافر
۴۳۶	مسائل متفرقه

- ۴۳۸ ..... نماز قضا -
- ۴۴۰ ..... نماز جماعت و احکام آن
- ۴۴۴ ..... شرائط امام جماعت
- ۴۴۵ ..... احکام جماعت
- ۴۴۶ ..... وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت
- ۴۴۷ ..... چیزهایی که در جماعت مکروه است
- ۴۴۷ ..... نماز آیات
- ۴۴۸ ..... دستور نماز آیات
- ۴۴۹ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۴۵۱ ..... اجیر گرفتن برای نماز
- ۴۵۲ ..... مبطلات نماز
- ۴۵۵ ..... چیزهایی که در نماز مکروه است
- ۴۵۵ ..... مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
- ۴۵۶ ..... احکام روزه
- ۴۵۶ ..... نیت
- ۴۵۸ ..... چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۴۵۸ ..... مساله
- ۴۵۸ ..... ۱ - خوردن و آشامیدن
- ۴۵۹ ..... ۲ - جماع
- ۴۵۹ ..... ۳ - استمناء
- ۴۶۰ ..... ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر
- ۴۶۰ ..... ۵ - رساندن غبار به حلق
- ۴۶۱ ..... ۶ - فرو بردن سر در آب
- ۴۶۲ ..... ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۴۶۴ ..... ۸ - اماله کردن
- ۴۶۴ ..... ۹ - قی کردن



- ۴۶۴ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۴۶۵ ..... آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۴۶۵ ..... جاهائی که قضا و کفاره واجب است
- ۴۶۵ ..... کفاره روزه
- ۴۶۸ ..... جاهائی که فقط قضای روزه واجب است
- ۴۶۹ ..... احکام روزه قضا
- ۴۷۰ ..... احکام روزه مسافر
- ۴۷۱ ..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۴۷۲ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۴۷۳ ..... روزه‌های حرام و مکروه
- ۴۷۳ ..... روزه‌های مستحب
- ۴۷۴ ..... احکام خمس
- ۴۷۴ ..... در چیزهای که خمس واجب می‌شود
- ۴۷۴ ..... مساله
- ۴۷۵ ..... ۱ - منفعت کسب
- ۴۷۹ ..... ۲ - معدن
- ۴۷۹ ..... ۳ - گنج
- ۴۸۰ ..... ۴ - مال حلال مخلوط به حرام
- ۴۸۰ ..... ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
- ۴۸۱ ..... ۶ - غنیمت
- ۴۸۱ ..... ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۴۸۲ ..... مصرف خمس
- ۴۸۳ ..... احکام زکاة
- ۴۸۳ ..... زکات مال
- ۴۸۷ ..... نصاب طلا
- ۴۸۸ ..... نصاب نقره

۴۸۹	زکاة شتر و گاو و گوسفند
۴۸۹	نصاب شتر
۴۹۰	نصاب گاو
۴۹۰	نصاب گوسفند
۴۹۱	مصرف زکاة
۴۹۳	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۴۹۴	نیت زکاة
۴۹۵	مسائل متفرقه زکاة
۴۹۷	زکاة فطره
۴۹۹	مصرف زکاة فطره
۴۹۹	مسائل متفرقه زکاة فطره
۵۰۲	احکام خرید و فروش
۵۰۲	مساله
۵۰۲	مستحبات خرید و فروش
۵۰۳	معاملات مکروه
۵۰۳	معاملات حرام
۵۰۶	شرایط فروشنده و خریدار
۵۰۷	شرایط جنس و عوض آن
۵۰۸	صیغه خرید و فروش
۵۰۸	خرید و فروش میوه ها
۵۰۹	نقد و نسیه
۵۰۹	معامله سلف و شرایط آن
۵۱۰	احکام معامله سلف
۵۱۱	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
۵۱۳	مسائل متفرقه
۵۱۴	شرکت - صلح - اجاره

۵۱۴	احکام شرکت
۵۱۵	احکام صلح
۵۱۷	احکام اجاره
۵۱۸	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۵۱۹	مسائل متفرقه اجاره
۵۲۲	جعلیه - مزارعه - مساقات
۵۲۲	احکام جعلیه
۵۲۳	احکام مزارعه
۵۲۴	احکام مساقات
۵۲۶	ممنوعین از تصرف - وکالت - قرض
۵۲۶	کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند
۵۲۶	احکام وکالت
۵۲۸	احکام قرض
۵۲۹	احکام حواله - رهن - ضامن
۵۳۰	احکام حواله دادن
۵۳۱	احکام رهن
۵۳۱	احکام ضامن شدن
۵۳۲	احکام کفالت - ودیعه - عاریه
۵۳۳	کفالت
۵۳۳	احکام ودیعه (امانت)
۵۳۵	احکام عاریه
۵۳۶	نکاح - شیردادن - طلاق
۵۳۶	احکام نکاح (ازدواج)
۵۳۶	احکام عقد
۵۳۷	دستور خواندن عقد
۵۳۷	شرط عقد

۵۳۸	عیبهائی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۵۴۱	احکام عقد دائم
۵۴۲	متعہ (زدواج موقت)
۵۴۳	احکام نگاه کردن
۵۴۴	مسائل متفرقه زناشویی
۵۴۵	احکام شیر دادن
۵۴۷	شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است
۵۴۹	آداب شیر دادن
۵۴۹	مسائل متفرقه شیر دادن
۵۵۰	احکام طلاق
۵۵۱	عده طلاق
۵۵۲	عده زنی که شوهرش مرده
۵۵۲	طلاق بائن و طلاق رجعی
۵۵۳	احکام رجوع کردن:
۵۵۴	طلاق خلع
۵۵۴	طلاق مبارات
۵۵۴	احکام متفرقه طلاق
۵۵۵	غصب - مال پیدا شده
۵۵۵	احکام غصب
۵۵۷	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۵۵۹	سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۵۵۹	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۵۶۲	احکام شکار کردن با اسلحه
۵۶۶	آداب غذا خوردن
۵۶۷	چیزهائی که در خوردن مذموم است
۵۶۷	آداب آشامیدن

۵۶۸	نذر و عهد - قسم
۵۶۸	احکام نذر و عهد
۵۷۰	احکام قسم خوردن
۵۷۱	وقف - وصیت - ارث
۵۷۲	احکام وقف
۵۷۳	احکام وصیت
۵۷۶	احکام ارث
۵۷۸	ارث دسته دوم
۵۸۰	ارث دسته سوم
۵۸۱	ارث زن و شوهر
۵۸۲	مسائل متفرقه ارث
۵۸۳	حدی برای بعضی از گناهان - دیه
۵۸۳	حدی که برای بعضی گناهان معین شده است
۵۸۴	احکام دیه
۵۸۷	مسائل جدید
۵۸۷	مساله
۵۸۹	احکام سفته
۵۹۲	احکام سرقتی
۵۹۳	بیمه نمودن
۵۹۴	۳- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید روح الله موسوی خمینی (ره)
۵۹۴	زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره)
۵۹۴	مشخصات کتاب
۵۹۴	امام خمینی از ولادت تا رحلت
۶۰۴	زندگی امام به روایت امام
۶۰۴	سفری به تاریخ
۶۰۶	روز شمار تبعید حضرت امام خمینی (ره)

- مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی - - - - - ۶۰۷
- بیانات - - - - - ۶۱۲
- دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در مورد مطبوعات - - - - - ۶۱۲
- گزیده ای از بیانات حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با ابرقدرتها - - - - - ۶۲۲
- فلسطین در چشم انداز امام خمینی (ره) - - - - - ۶۲۳
- فرمایشات امام خمینی (ره) در ارتباط با سینما، تئاتر، تلویزیون، موسیقی و... - - - - - ۶۳۲
- دیدگاه‌های امام خمینی (ره) راجع به زنان - - - - - ۶۳۳
- دیدگاه‌های امام (ره) در مورد مقابله با ابرقدرتها و استکبار - - - - - ۶۳۶
- دیدگاه امام در مورد مبارزه با مخالفین اسلام و انقلاب - - - - - ۶۳۹
- پرتوی از بیانات حضرت امام پیرامون تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان - - - - - ۶۴۴
- انسان و تربیت در نظرگاه امام خمینی (ره) - - - - - ۶۵۴
- استراتژی امام (ره) در برخورد با آمریکا - - - - - ۶۵۹
- استراتژی امام (ره) در مورد اسرائیل - - - - - ۶۶۳
- استراتژی حضرت امام (ره) در برخورد با مخالفین داخلی انقلاب و اسلام - - - - - ۶۶۵
- اخلاق دانشجویی از زبان امام خمینی (قدس سره) - - - - - ۶۶۶
- فلسفه و آثار اجتماعی و سیاسی عزاداری و خطر نفوذ آفات و آسیب های بازدارنده - - - - - ۶۶۷
- رهنمودهای امام خمینی درباره ضرورت تداوم حماسه حضور مردم در صحنه و معیارهای انتخابات برتر - - - - - ۶۷۱
- دیدگاه های حضرت امام خمینی درباره آزادی مردم در انتخابات تبلیغات سالم و رعایت اخلاق انتخاباتی - - - - - ۶۷۴
- دیدگاه های امام خمینی درباره مراقبت های پنجگانه اخلاقی و سیاسی در نظام مدیریت اسلامی - - - - - ۶۷۷
- بازگشت امام خمینی (ره) به وطن، استقبال پرشور مردم، و حضور بر مزار شهیدان - - - - - ۶۸۱
- جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی از نگاه امام خمینی (ره) - - - - - ۶۸۶
- مستندات - - - - - ۶۸۸
- نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی (ره) - - - - - ۶۸۸
- وصیتنامه - - - - - ۶۹۱
- پیام امام به گورباچف - - - - - ۷۲۰
- اشعار امام - - - - - ۷۲۲

۷۲۲	رباعیات
۷۳۳	مسمط
۷۳۶	قصیده
۷۴۱	غزلیات
۷۷۵	و آن روز قلب ملت از کار ایستاد...
۷۸۰	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیةالله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره)
۷۸۰	مشخصات کتاب
۷۸۰	مقدمه ناشر
۷۸۱	احکام تقلید
۷۸۳	احکام طهارت
۷۸۳	آب مطلق و مضاف
۷۸۳	پنجم: آب چاه
۷۸۳	۱- آب کُر
۷۸۴	۲- آب قلیل
۷۸۴	۳- آب جاری
۷۸۵	۴- آب باران
۷۸۵	۵- آب چاه
۷۸۶	احکام آبها
۷۸۶	احکام تخلی (بول و غائط کردن)
۷۸۸	اشْتِبَاء
۷۸۸	مستحبات و مکروهات تخلی
۷۸۹	نجاسات
۷۸۹	نجاسات
۷۸۹	۱ و ۲- بول و غائط
۷۸۹	۳- منی
۷۸۹	۴- مردار

- ۷۹۰ ..... ۵- خون
- ۷۹۰ ..... ۶ و ۷- سگ و خوک
- ۷۹۱ ..... ۸- کافر
- ۷۹۱ ..... ۹- شراب
- ۷۹۱ ..... ۱۰- فقاغ
- ۷۹۲ ..... ۱۱- عرق شتر نجاست خوار
- ۷۹۲ ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۷۹۲ ..... راه نجس شدن چیزهای پاک
- ۷۹۳ ..... احکام نجاسات
- ۷۹۴ ..... مُطَهَّرَات
- ۷۹۴ ..... مُطَهَّرَات
- ۷۹۵ ..... ۱- آب
- ۷۹۷ ..... ۲- زمین
- ۷۹۸ ..... ۳- آفتاب
- ۷۹۹ ..... ۴- اسْتِحَالَه
- ۷۹۹ ..... ۵- کم شدن دو سوم آب انگور
- ۸۰۰ ..... ۶- انتقال
- ۸۰۰ ..... ۷- اسلام
- ۸۰۰ ..... ۸- تَبَعِيَّت
- ۸۰۱ ..... ۹- برطرف شدن عین نجاست
- ۸۰۱ ..... ۱۰- اسْتِثْرَاء حيوان نجاست خوار
- ۸۰۱ ..... ۱۱- غائب شدن مسلمان
- ۸۰۲ ..... احکام ظرفها
- ۸۰۲ ..... وضو
- ۸۰۲ ..... وضو
- ۸۰۴ ..... وضوی ارتماسی



۸۰۵	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۸۰۵	شرایط وضو
۸۰۵	شرایط
۸۰۵	شرط اول
۸۰۵	شرط دوم
۸۰۶	شرط چهارم
۸۰۶	شرط پنجم
۸۰۶	شرط ششم
۸۰۷	شرط هفتم
۸۰۷	شرط هشتم
۸۰۷	شرط نهم
۸۰۷	شرط دهم
۸۰۸	شرط یازدهم
۸۰۸	شرط دوازدهم
۸۰۸	شرط سیزدهم
۸۰۹	احکام وضو
۸۰۹	احکام وضو
۸۱۱	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۸۱۲	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۸۱۲	احکام وضوی جبیره
۸۱۴	غسلهای واجب
۸۱۴	احکام جنابت
۸۱۴	احکام جنابت
۸۱۵	چیزهایی که بر جنب حرام است
۸۱۵	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۸۱۵	غسل جنابت

۸۱۶	غسل ترتیبی
۸۱۶	غسل اِرتَماسی
۸۱۷	احکام غسل کردن
۸۱۸	استِحاضه
۸۱۸	استِحاضه
۸۱۸	احکام استِحاضه
۸۲۲	حیض
۸۲۲	حیض
۸۲۳	احکام حائض
۸۲۵	اقسام زندهای حائض
۸۲۵	اشاره
۸۲۶	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۸۲۸	۲- صاحب عادت وقتیه
۸۲۸	۳- صاحب عادت عددیه
۸۲۹	۴- مُضْطَرِّبَه
۸۳۰	۵- مُبْتَدِئَه
۸۳۰	۶- ناسیه
۸۳۰	مسائل متفرقه حیض
۸۳۱	نفاس
۸۳۲	غسل مست میت
۸۳۳	احکام محتضر
۸۳۳	احکام محتضر
۸۳۴	احکام بعد از مرگ
۸۳۵	احکام غسل میت
۸۳۶	احکام کفن میت
۸۳۷	احکام حُنُوط

۸۳۸	احکام نماز میت
۸۳۹	دستور نماز میت
۸۴۰	مستحبات نماز میت
۸۴۰	احکام دفن
۸۴۲	مستحبات دفن
۸۴۳	نماز وحشت
۸۴۳	نماز وحشت
۸۴۴	نبش قبر
۸۴۴	غسلهای مستحب
۸۴۶	تیمم
۸۴۶	در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:
۸۴۶	اول: از موارد تیمم
۸۴۷	دوم: از موارد تیمم
۸۴۸	سوم: از موارد تیمم
۸۴۸	چهارم: از موارد تیمم
۸۴۸	ششم: از موارد تیمم
۸۴۹	هفتم: از موارد تیمم
۸۴۹	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۸۵۰	دستور تیمم
۸۵۰	احکام تیمم
۸۵۲	احکام نماز
۸۵۲	احکام نماز
۸۵۳	نمازهای واجب
۸۵۳	نمازهای واجب یومیه
۸۵۳	وقت نماز ظهر و عصر
۸۵۴	وقت نماز مغرب و عشا

- ۸۵۵ ..... وقت نماز صبح
- ۸۵۵ ..... احکام وقت نماز
- ۸۵۶ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۸۵۷ ..... نمازهای مستحب
- ۸۵۸ ..... وقت نافله‌های یومیه
- ۸۵۸ ..... نماز غفيله
- ۸۵۹ ..... احکام قبله
- ۸۶۰ ..... پوشانیدن بدن در نماز
- ۸۶۱ ..... لباس نمازگزار
- ۸۶۱ ..... لباس نمازگزار
- ۸۶۱ ..... شرط اول
- ۸۶۲ ..... شرط دوم
- ۸۶۳ ..... شرط سوم
- ۸۶۳ ..... شرط چهارم
- ۸۶۴ ..... شرط پنجم
- ۸۶۵ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۸۶۷ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
- ۸۶۷ ..... مکان نمازگزار
- ۸۶۷ ..... مکان نمازگزار
- ۸۶۷ ..... شرط اول
- ۸۶۸ ..... شرط دوم مسأله
- ۸۶۹ ..... شرط سوم
- ۸۶۹ ..... شرط چهارم
- ۸۷۰ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
- ۸۷۰ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
- ۸۷۰ ..... احکام مسجد

۸۷۲	واجبات نماز
۸۷۲	واجبات نماز
۸۷۲	نیت
۸۷۳	تکبیرة الاحرام
۸۷۴	قیام (ایستادن)
۸۷۵	قرآءت
۸۷۹	رکوع
۸۸۰	سجود
۸۸۰	توضیح
۸۸۳	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۸۸۴	مستحبات و مکروهات سجده
۸۸۵	سجده واجب قرآن
۸۸۵	تشهد
۸۸۶	سلام نماز
۸۸۶	ترتیب
۸۸۷	مُوالات
۸۸۷	قُنوت
۸۸۷	ترجمه نماز
۸۸۷	۱- ترجمه سوره حمد
۸۸۸	۲- ترجمه سوره قل هو الله احد
۸۸۸	۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است
۸۸۸	۴- ترجمه قنوت
۸۸۸	۵- ترجمه تسبیحات اربعه
۸۸۹	۶- ترجمه تشهد و سلام
۸۸۹	تعقیب نماز
۸۸۹	صلوات بر پیغمبر

۸۸۹	مُطَبَّلَاتِ نَمَاز
۸۹۰	مُطَبَّلَاتِ نَمَاز
۸۹۰	اول
۸۹۰	دوم
۸۹۰	سوم
۸۹۰	چهارم
۸۹۱	پنجم
۸۹۱	ششم
۸۹۲	هفتم
۸۹۲	هشتم
۸۹۲	نهم
۸۹۳	دهم
۸۹۳	یازدهم
۸۹۳	دوازدهم
۸۹۳	چیزهایی که در نماز مکروه است
۸۹۴	مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
۸۹۴	شکّیات
۸۹۴	شکّیات
۸۹۴	شکهای باطل
۸۹۵	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۸۹۵	اشاره
۸۹۵	۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است
۸۹۶	۲- شک بعد از سلام
۸۹۶	۳- شک بعد از وقت
۸۹۷	۴- کَثِیْرُ الشَّكِّ (کسی که زیاد شک می‌کند)
۸۹۸	۵- شک امام و مأموم

۸۹۸	۶- شک در نماز مستحبی
۸۹۸	شکهای صحیح
۹۰۰	نماز احتیاط
۹۰۲	سجده سهو
۹۰۲	سجده سهو
۹۰۳	دستور سجده سهو
۹۰۴	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۹۰۵	کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۹۰۵	نماز مسافر
۹۰۵	نماز مسافر
۹۰۶	شرط اول
۹۰۶	شرط دوم
۹۰۷	شرط سوم
۹۰۸	شرط چهارم
۹۰۸	شرط پنجم
۹۰۹	شرط ششم
۹۰۹	شرط هفتم
۹۱۰	شرط هشتم
۹۱۳	مسائل متفرقه
۹۱۵	نماز قضا
۹۱۶	نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است
۹۱۷	نماز جماعت
۹۱۷	نماز جماعت
۹۲۱	شرایط امام جماعت
۹۲۱	احکام جماعت
۹۲۳	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

- ۹۲۳ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۹۲۴ ..... نماز آیات
- ۹۲۴ ..... نماز آیات
- ۹۲۵ ..... دستور نماز آیات
- ۹۲۶ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۹۲۷ ..... اجیر گرفتن برای نماز
- ۹۲۹ ..... احکام روزه
- ۹۲۹ ..... احکام روزه
- ۹۲۹ ..... نیت
- ۹۳۱ ..... چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۹۳۱ ..... چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۹۳۱ ..... ۱- خوردن و آشامیدن
- ۹۳۲ ..... ۲- جماع
- ۹۳۲ ..... ۳- استمناء
- ۹۳۳ ..... ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر
- ۹۳۳ ..... ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
- ۹۳۴ ..... ۶- فرو بردن سر در آب
- ۹۳۵ ..... ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۹۳۷ ..... ۸- اماله کردن
- ۹۳۷ ..... ۹- قبی کردن
- ۹۳۷ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۹۳۸ ..... آنچه برای روزه‌دار مکروه است
- ۹۳۸ ..... کفاره روزه
- ۹۴۰ ..... جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
- ۹۴۱ ..... احکام روزه قضا
- ۹۴۲ ..... احکام روزه مسافر



- ۹۴۴ ..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۹۴۴ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۹۴۵ ..... روزه‌های حرام و مکروه
- ۹۴۶ ..... روزه‌های مستحب
- ۹۴۶ ..... مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید
- ۹۴۷ ..... احکام خمس
- ۹۴۷ ..... احکام خمس
- ۹۴۷ ..... ۱- منفعت کسب
- ۹۵۱ ..... ۲- معدن
- ۹۵۱ ..... ۳- گنج
- ۹۵۲ ..... ۴- مال حلال مخلوط به حرام
- ۹۵۳ ..... ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
- ۹۵۳ ..... ۶- غنیمت
- ۹۵۴ ..... ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۹۵۴ ..... مصرف خمس
- ۹۵۶ ..... احکام زکات
- ۹۵۶ ..... احکام زکات
- ۹۵۶ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۹۵۷ ..... زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۹۵۹ ..... نصاب طلا
- ۹۶۰ ..... نصاب نقره
- ۹۶۱ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۹۶۱ ..... نصاب شتر
- ۹۶۲ ..... نصاب گاو
- ۹۶۲ ..... نصاب گوسفند
- ۹۶۳ ..... مصرف زکات

۹۶۵	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۹۶۶	نیت زکات
۹۶۶	مسائل متفرقه زکات
۹۶۹	زکات فطره
۹۶۹	زکات فطره
۹۷۰	مصرف زکات فطره
۹۷۱	مسائل متفرقه زکات فطره
۹۷۲	احکام حج
۹۷۴	احکام خرید و فروش
۹۷۴	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۹۷۴	معاملات مکروه
۹۷۴	معاملات باطل
۹۷۶	شرایط فروشنده و خریدار
۹۷۷	شرایط جنس و عوض آن
۹۷۸	صیغه خرید و فروش
۹۷۹	خرید و فروش میوه‌ها
۹۷۹	نقد و نسیه
۹۸۰	معامله سلف
۹۸۰	شرایط معامله سلف
۹۸۱	فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
۹۸۱	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۹۸۳	مسائل متفرقه
۹۸۴	احکام شرکت
۹۸۵	احکام صلح
۹۸۶	احکام اجاره
۹۸۷	احکام اجاره

۹۸۸	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۹۸۸	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۹۸۹	مسائل متفرقه اجاره
۹۹۱	احکام جُعَالَه
۹۹۲	احکام مُزَارَعَه
۹۹۴	احکام مُسَاقَات
۹۹۵	احکام وکالت
۹۹۶	احکام قرض
۹۹۸	احکام حواله دادن
۹۹۹	احکام زهن
۱۰۰۰	احکام ضامن شدن
۱۰۰۱	احکام کفالت
۱۰۰۱	احکام ودیعه (امانت)
۱۰۰۳	احکام عاریّه
۱۰۰۴	احکام نِکَاح یا ازدواج و زناشویی
۱۰۰۴	توضیح
۱۰۰۵	احکام عقد
۱۰۰۵	دستور خواندن عقد دائم
۱۰۰۵	دستور خواندن عقد غیر دائم
۱۰۰۵	شرایط عقد
۱۰۰۷	عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۱۰۰۷	عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۱۰۰۹	مُتَعَه یا صیغه
۱۰۱۰	حکام نگاه کردن
۱۰۱۱	مسائل متفرقه زناشویی
۱۰۱۲	احکام شیر دادن

- ۱۰۱۲ ..... اشاره
- ۱۰۱۳ ..... شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است
- ۱۰۱۵ ..... آداب شیر دادن
- ۱۰۱۵ ..... مسائل متفرقه شیر دادن
- ۱۰۱۶ ..... احکام طلاق
- ۱۰۱۶ ..... احکام طلاق
- ۱۰۱۷ ..... عِدّه طلاق
- ۱۰۱۸ ..... طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۱۰۱۸ ..... احکام رجوع کردن
- ۱۰۱۹ ..... طلاق خُلْع
- ۱۰۱۹ ..... طلاق مبارات
- ۱۰۲۰ ..... احکام متفرقه طلاق
- ۱۰۲۰ ..... احکام غَصَب
- ۱۰۲۲ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
- ۱۰۲۴ ..... احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- ۱۰۲۴ ..... توضیح
- ۱۰۲۵ ..... دستور سر بریدن حیوانات
- ۱۰۲۵ ..... شرایط سر بریدن حیوان
- ۱۰۲۶ ..... دستور کشتن شتر
- ۱۰۲۶ ..... چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
- ۱۰۲۷ ..... شکار کردن با سگ شکاری
- ۱۰۲۸ ..... صید ماهی
- ۱۰۲۸ ..... صید ملخ
- ۱۰۲۸ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۱۰۲۸ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۱۰۳۰ ..... چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

۱۰۳۰	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۱۰۳۰	مستحبات آب آشامیدن
۱۰۳۰	مکروهات آب آشامیدن
۱۰۳۱	احکام نذر و عهد
۱۰۳۳	احکام قسم خوردن
۱۰۳۴	حکام وقف
۱۰۳۵	احکام وصیت
۱۰۳۹	احکام ارث
۱۰۳۹	احکام ارث
۱۰۳۹	ارث دسته اول
۱۰۴۰	ارث دسته دوم
۱۰۴۲	ارث دسته سوم
۱۰۴۴	ارث زن و شوهر
۱۰۴۴	ملحقات توضیح المسائل
۱۰۴۵	کتاب امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۴۵	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۴۶	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۴۸	مسائل دفاع
۱۰۵۰	بعضی از مسائل که در این زمان مورد حاجت است
۱۰۵۰	سفته
۱۰۵۱	سرقفلی
۱۰۵۲	معاملات بانکی
۱۰۵۳	بیمه
۱۰۵۴	بخت آزمایی
۱۰۵۴	تَلْفِیح
۱۰۵۵	تشریح و پیوند

۱۰۵۶	خاتمه
۱۰۵۷	احکام درباره تقلید
۱۰۵۷	احکام درباره تقلید
۱۰۵۸	درباره وضو
۱۰۵۸	درباره مسجد
۱۰۵۸	درباره وقت نماز و روزه
۱۰۵۸	بعض مسائل نماز
۱۰۵۹	احکام نماز
۱۰۵۹	مسائل روزه
۱۰۵۹	بعض احکام روزه
۱۰۶۰	بعض احکام نماز جماعت
۱۰۶۱	بعض احکام نماز مسافر
۱۰۶۱	نماز مسافر
۱۰۶۲	بعض مسائل خمس
۱۰۶۲	احکام خمس
۱۰۶۲	بخش اول
۱۰۶۵	بخش دوم
۱۰۶۷	بعض احکام معاملات
۱۰۶۸	چند مسأله بانکی
۱۰۶۸	مسائل متفرقه
۱۰۷۰	۴- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)
۱۰۷۰	زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)
۱۰۷۰	نگاهی گذرا به زندگانی
۱۰۷۰	خاندان
۱۰۷۱	استادان
۱۰۷۱	مؤسسات

توجه به اخلاق و تهذیب .....	۱۰۷۲
تألیفات .....	۱۰۷۲
اجازه مرحوم آیت الله العظمی سید محمد شیرازی قدس سره .....	۱۰۷۵
رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه) .....	۱۰۷۶
مشخصات کتاب .....	۱۰۷۶
توضیح المسائل .....	۱۰۷۶
مقدمه .....	۱۰۷۷
اصول دین .....	۱۰۷۷
اصول دین .....	۱۰۷۷
۱- توحید .....	۱۰۷۷
توحید .....	۱۰۷۷
صفات جلال خدا .....	۱۰۷۸
۲- عدل .....	۱۰۷۹
۳- نبوت .....	۱۰۷۹
نبوت .....	۱۰۸۰
راهنما کیست؟ .....	۱۰۸۰
۴- امامت .....	۱۰۸۱
امامت .....	۱۰۸۱
ضرورت وجود امام .....	۱۰۸۲
تعیین امام به عهده کیست؟ .....	۱۰۸۲
مسأله ای که نمی توان نادیده گرفت .....	۱۰۸۳
ماجرای غدیر خُم .....	۱۰۸۳
امامت: اولین و آخرین دستور وحی .....	۱۰۸۴
جانشینان بر حق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) .....	۱۰۸۴
شیعه، نام آسمانی .....	۱۰۸۵
۵- معاد .....	۱۰۸۵

- ۱۰۸۵ ----- (بازگشت جاودانه انسانها)
- ۱۰۸۶ ----- برزخ یا عالم پس از مرگ
- ۱۰۸۶ ----- قیامت و عالم آخرت
- ۱۰۸۶ ----- قرآن
- ۱۰۸۶ ----- قرآن معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام
- ۱۰۸۷ ----- فصاحت و بلاغت قرآن
- ۱۰۸۷ ----- قرآن تحریف نشده
- ۱۰۸۸ ----- قرائت و حفظ قرآن
- ۱۰۸۸ ----- عوامل مصونیت قرآن
- ۱۰۸۹ ----- قرآن معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام
- ۱۰۸۹ ----- فصاحت و بلاغت قرآن
- ۱۰۹۰ ----- قرآن تحریف نشده
- ۱۰۹۰ ----- قرائت و حفظ قرآن
- ۱۰۹۱ ----- عوامل مصونیت قرآن
- ۱۰۹۲ ----- پیامبر گرامی اسلام
- ۱۰۹۲ ----- پیامبر گرامی اسلام
- ۱۰۹۲ ----- نخستین مؤمن و مؤمنه
- ۱۰۹۲ ----- هجرت به مدینه
- ۱۰۹۳ ----- رهبری دین و دنیا
- ۱۰۹۳ ----- حجة الوداع و ماجراهای بعد از آن
- ۱۰۹۴ ----- اهل بیت (علیهم السلام) خاندان وحی
- ۱۰۹۴ ----- اهل بیت (علیهم السلام) خاندان وحی
- ۱۰۹۴ ----- دختر پیامبر
- ۱۰۹۵ ----- امام اول
- ۱۰۹۶ ----- امام دوم
- ۱۰۹۶ ----- امام سوم



۱۰۹۸	امام چهارم
۱۰۹۹	امام پنجم
۱۱۰۰	امام ششم
۱۱۰۰	امام هفتم
۱۱۰۱	امام هشتم
۱۱۰۲	امام نهم
۱۱۰۲	امام دهم
۱۱۰۳	امام یازدهم
۱۱۰۳	امام دوازدهم
۱۱۰۴	فروع دین
۱۱۰۴	فروع دین
۱۱۰۵	جامعه و نظام اسلامی
۱۱۰۵	سیاست
۱۱۰۶	اسلام استبدادستیز است
۱۱۰۶	اسلام و بیمه اجتماعی
۱۱۰۶	نمونه هایی از بیمه اجتماعی اسلام
۱۱۰۷	نمونه اول
۱۱۰۷	نمونه دوم
۱۱۰۷	نمونه سوم
۱۱۰۸	نمونه چهارم
۱۱۰۸	نمونه پنجم
۱۱۰۹	اقتصاد
۱۱۰۹	وجوهات چهارگانه اسلامی
۱۱۱۰	بیت المال در اسلام
۱۱۱۱	ارتش و مقررات نظامی
۱۱۱۱	مفاسد اجتماعی

- ۱۱۱۲ - ..... قضاوت و عدالت خواهی
- ۱۱۱۲ - ..... آزادی
- ۱۱۱۲ - ..... آزادی
- ۱۱۱۲ - ..... آزادی کسب و تجارت
- ۱۱۱۳ - ..... آزادی زرع و زراعت
- ۱۱۱۳ - ..... آزادی عمران و آبادانی
- ۱۱۱۳ - ..... آزادی صنعت و تولید
- ۱۱۱۳ - ..... آزادی اقامت و مسافرت
- ۱۱۱۳ - ..... آزادی فعالیت های سیاسی و اجتماعی
- ۱۱۱۴ - ..... فرهنگ
- ۱۱۱۴ - ..... بهداشت
- ۱۱۱۵ - ..... تشکیل خانواده
- ۱۱۱۶ - ..... اسلام و اداره جوامع بشری
- ۱۱۱۶ - ..... اخلاق و آداب دین
- ۱۱۱۶ - ..... اخلاق
- ۱۱۱۷ - ..... منهیات و محرمات
- ۱۱۱۸ - ..... فضایل و آداب
- ۱۱۱۸ - ..... رذایل و مکروهات
- ۱۱۱۸ - ..... احکام تقلید
- ۱۱۲۰ - ..... احکام طهارت
- ۱۱۲۰ - ..... آب مطلق و مضاف
- ۱۱۲۰ - ..... ۱- آب کُر
- ۱۱۲۱ - ..... ۲- آب قلیل
- ۱۱۲۱ - ..... ۳- آب جاری
- ۱۱۲۲ - ..... ۴- آب باران
- ۱۱۲۳ - ..... ۵- آب چاه

- ۱۱۲۳ ..... احکام آبها
- ۱۱۲۴ ..... احکام تخلی
- ۱۱۲۴ ..... بول و غایط کردن
- ۱۱۲۵ ..... استبراء
- ۱۱۲۶ ..... آداب تخلی
- ۱۱۲۶ ..... نجاسات
- ۱۱۲۶ ..... نجاسات
- ۱۱۲۶ ..... ۱ و ۲ - بول و غایط
- ۱۱۲۷ ..... ۳ - منی
- ۱۱۲۷ ..... ۴ - مردار
- ۱۱۲۷ ..... ۵ - خون
- ۱۱۲۸ ..... ۶ و ۷ - سگ و خوک
- ۱۱۲۸ ..... ۸ - کافر
- ۱۱۲۹ ..... ۹ - شراب
- ۱۱۲۹ ..... ۱۰ - فُقَاع
- ۱۱۲۹ ..... ۱۱ - عرق حیوان نجاست خوار
- ۱۱۳۰ ..... عرق جُنُب از حرام
- ۱۱۳۰ ..... ثابت شدن نجاست
- ۱۱۳۱ ..... نجس شدن چیزهای پاک
- ۱۱۳۲ ..... چند مسأله
- ۱۱۳۳ ..... مطهرات
- ۱۱۳۳ ..... مطهرات
- ۱۱۳۳ ..... ۱ - آب
- ۱۱۳۶ ..... ۲ - زمین
- ۱۱۳۶ ..... ۳ - آفتاب
- ۱۱۳۷ ..... ۴ - استحاله

- ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده ..... ۱۱۳۸
- ۶ - انتقال ..... ۱۱۳۸
- ۷ - اسلام ..... ۱۱۳۹
- ۸ - تبعیت ..... ۱۱۳۹
- ۹ - برطرف شدن عین نجاست ..... ۱۱۳۹
- ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار ..... ۱۱۴۰
- ۱۱ - غایب شدن مسلمان ..... ۱۱۴۰
- ۱۲ - رفتن خون متعارف حیوان ..... ۱۱۴۱
- چند مسأله ..... ۱۱۴۱
- احکام ظرفها ..... ۱۱۴۱
- وضو ..... ۱۱۴۲
- احکام وضو ..... ۱۱۴۲
- شستن صورت ..... ۱۱۴۲
- شستن دستها ..... ۱۱۴۳
- مسح سر ..... ۱۱۴۳
- مسح پاها ..... ۱۱۴۳
- وضوی ارتماسی ..... ۱۱۴۴
- دعاهای مستحب هنگام وضو گرفتن ..... ۱۱۴۵
- شرایط وضو ..... ۱۱۴۵
- شرط اول و دوم ..... ۱۱۴۵
- شرط سوم ..... ۱۱۴۵
- شرط چهارم ..... ۱۱۴۶
- شرط پنجم ..... ۱۱۴۷
- شرط ششم ..... ۱۱۴۷
- شرط هفتم ..... ۱۱۴۷
- شرط هشتم ..... ۱۱۴۸

۱۱۴۸	شرط نهم
۱۱۴۸	شرط دهم
۱۱۴۸	شرط یازدهم
۱۱۴۹	شرط دوازدهم
۱۱۴۹	مسائل متفرقه وضو
۱۱۵۱	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۱۱۵۲	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۱۱۵۲	وضوی جبیره
۱۱۵۴	غسل
۱۱۵۴	غسلهای واجب
۱۱۵۴	احکام جنابت
۱۱۵۵	چیزهایی که بر جُنُب حرام است
۱۱۵۵	چیزهایی که بر جُنُب مکروه است
۱۱۵۵	چند مسأله
۱۱۵۶	غسل ترتیبی
۱۱۵۶	غسل ارتماسی
۱۱۵۷	احکام غسل کردن
۱۱۵۸	استحاضه
۱۱۵۸	استحاضه
۱۱۵۹	احکام استحاضه
۱۱۶۲	حیض
۱۱۶۲	حیض
۱۱۶۳	احکام حیض
۱۱۶۶	اقسام حیض
۱۱۶۶	۱ - عادت وقتیه و عددیه
۱۱۶۸	۲ - عادت وقتیه

۱۱۶۹	۳ - عادت عددیه
۱۱۶۹	۴ - مُضطربه
۱۱۷۰	۵ - مُبتدئه
۱۱۷۰	۶ - ناسيه
۱۱۷۱	مسائل متفرقه حيض
۱۱۷۲	نفاس
۱۱۷۳	احكام ميّت
۱۱۷۳	غسل مست ميّت
۱۱۷۴	احكام محتضر
۱۱۷۵	احكام بعد از مرگ
۱۱۷۵	احكام غسل، كفن، نماز و دفن ميّت
۱۱۷۵	احكام غسل ميّت
۱۱۷۷	احكام كفن ميّت
۱۱۷۸	احكام حنوط
۱۱۷۹	احكام نماز ميّت
۱۱۸۰	كيفيت نماز ميّت
۱۱۸۰	مستحبات نماز ميّت
۱۱۸۱	احكام دفن ميّت
۱۱۸۱	مستحبات دفن
۱۱۸۳	نماز وحشت
۱۱۸۴	نبش قبر
۱۱۸۴	غسلهاي مستحب
۱۱۸۴	غسلهاي مستحب
۱۱۸۶	تيمم
۱۱۸۶	احكام تيمم
۱۱۸۶	مورد اول

۱۱۸۷	مورد دوم
۱۱۸۷	مورد سوم
۱۱۸۸	مورد چهارم
۱۱۸۸	مورد پنجم
۱۱۸۸	مورد ششم
۱۱۸۹	مورد هفتم
۱۱۸۹	چیزهایی که تیمم بر آن صحیح است
۱۱۹۰	کیفیت تیمم بدل از وضو
۱۱۹۱	کیفیت تیمم بدل از غسل
۱۱۹۱	مسائل متفرقه تیمم
۱۱۹۳	نماز
۱۱۹۳	احکام نماز
۱۱۹۳	نمازهای واجب
۱۱۹۴	نمازهای واجب یومیّه
۱۱۹۴	وقت نماز ظهر و عصر
۱۱۹۵	وقت نماز مغرب و عشا
۱۱۹۵	وقت نماز صبح
۱۱۹۵	احکام وقت نماز
۱۱۹۷	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۱۹۸	نمازهای مستحب
۱۱۹۸	وقت نافله های یومیّه
۱۱۹۹	نماز شب
۱۱۹۹	نماز عقیله
۱۱۹۹	احکام قبله
۱۲۰۱	لباس نمازگزار
۱۲۰۱	پوشاندن بدن در نماز

- شرایط لباس نمازگزار ..... ۱۲۰۱
- شرط اوّل ..... ۱۲۰۲
- شرط دوّم ..... ۱۲۰۳
- شرط سوم ..... ۱۲۰۴
- شرط چهارم ..... ۱۲۰۴
- شرط پنجم ..... ۱۲۰۵
- شرط ششم ..... ۱۲۰۵
- چند مسأله ..... ۱۲۰۵
- مستحبات لباس نمازگزار ..... ۱۲۰۷
- مکروهات لباس نمازگزار ..... ۱۲۰۷
- مکان نمازگزار ..... ۱۲۰۸
- شرط اوّل ..... ۱۲۰۸
- شرط دوم ..... ۱۲۰۹
- شرط سوم ..... ۱۲۰۹
- شرط چهارم ..... ۱۲۰۹
- شرط پنجم ..... ۱۲۱۰
- شرط ششم ..... ۱۲۱۰
- شرط هفتم ..... ۱۲۱۰
- شرط هشتم ..... ۱۲۱۰
- شرط نهم ..... ۱۲۱۰
- چند مسأله ..... ۱۲۱۰
- مستحبات مکان نماز ..... ۱۲۱۱
- مکروهات مکان نماز ..... ۱۲۱۱
- احکام مسجد ..... ۱۲۱۲
- اذان و اقامه ..... ۱۲۱۳
- احکام اذان و اقامه ..... ۱۲۱۳



۱۲۱۳	ترجمه اذان و اقامه
۱۲۱۴	احکام اذان و اقامه
۱۲۱۵	واجبات نماز
۱۲۱۵	واجبات
۱۲۱۶	۱ - نیت
۱۲۱۶	۲ - تکبیرة الاحرام
۱۲۱۷	۳ - قیام «ایستادن»
۱۲۱۸	۴ - قرائت
۱۲۲۲	۵ - رکوع
۱۲۲۴	۶ - سجود
۱۲۲۶	چیزهایی که سجده بر آن صحیح است
۱۲۲۷	مستحبات و مکروهات سجده
۱۲۲۸	سجده های واجب قرآن
۱۲۲۸	۷ - تشهد
۱۲۲۹	۸ - سلام نماز
۱۲۲۹	۹ - ترتیب
۱۲۳۰	۱۰ - موالات
۱۲۳۰	قنوت
۱۲۳۰	ترجمه و تعقیب نماز
۱۲۳۰	ترجمه سوره حمد
۱۲۳۱	ترجمه سوره توحید
۱۲۳۱	ترجمه ذکر رکوع، سجود و دیگر ذکرهای مستحب
۱۲۳۱	ترجمه قنوت
۱۲۳۱	ترجمه تسبیحات اربعه
۱۲۳۲	ترجمه تشهد و سلام
۱۲۳۲	تعقیب نماز

- صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ..... ۱۲۳۲
- مبطلات نماز ..... ۱۲۳۲
- مکروهات نماز، ..... ۱۲۳۵
- شکستن نماز واجب ..... ۱۲۳۵
- شکیتات نماز ..... ۱۲۳۶
- شکیتات نماز ..... ۱۲۳۶
- شکهای که نماز را باطل می کند ..... ۱۲۳۶
- ۱ - شک بعد از محل ..... ۱۲۳۷
- ۲ - شک بعد از سلام ..... ۱۲۳۸
- ۳ - شک بعد از وقت ..... ۱۲۳۸
- ۴ - کثیرالشک ..... ۱۲۳۸
- ۵ - شک امام و مأوم ..... ۱۲۳۹
- ۶ - شک در نماز مستحب ..... ۱۲۳۹
- شکهای صحیح ..... ۱۲۴۰
- چند مسأله ..... ۱۲۴۱
- نماز احتیاط ..... ۱۲۴۲
- سجده سهو ..... ۱۲۴۴
- کیفیت سجده سهو ..... ۱۲۴۵
- قضای سجده و تشهد فراموش شده ..... ۱۲۴۵
- کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز ..... ۱۲۴۶
- نماز مسافر ..... ۱۲۴۷
- نماز مسافر ..... ۱۲۴۷
- شرط اول ..... ۱۲۴۷
- شرط دوم ..... ۱۲۴۸
- شرط سوم ..... ۱۲۴۹
- شرط چهارم ..... ۱۲۴۹

۱۲۵۰	شرط پنجم
۱۲۵۰	شرط ششم
۱۲۵۱	شرط هفتم
۱۲۵۲	شرط هشتم
۱۲۵۳	احکام وطن و اقامت ده روز
۱۲۵۵	مسائل متفرقه نماز مسافر
۱۲۵۶	اجیر گرفتن برای نماز
۱۲۵۸	نماز آیات
۱۲۵۹	کیفیت نماز آیات
۱۲۶۰	نماز عید فطر و قربان
۱۲۶۱	نماز جمعه
۱۲۶۳	نماز جماعت
۱۲۶۳	احکام نماز جماعت
۱۲۶۷	شرایط امام جماعت
۱۲۶۷	حکام نماز جماعت
۱۲۶۹	مستحبات نماز جماعت
۱۲۷۰	مکروهات نماز جماعت
۱۲۷۰	روزه
۱۲۷۰	احکام روزه
۱۲۷۰	نیت
۱۲۷۲	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۱۲۷۲	مبطلات روزه
۱۲۷۲	۱ - خوردن و آشامیدن
۱۲۷۳	۲ - جماع
۱۲۷۳	۳ - ایستمناء
۱۲۷۴	۴ - دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

- ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق ..... ۱۲۷۴
- ۶ - فرو بردن سر در آب ..... ۱۲۷۵
- ۷ - باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح ..... ۱۲۷۵
- ۸ - اِماله کردن ..... ۱۲۷۸
- ۹ - قی کردن ..... ۱۲۷۸
- احکام مُقَطرات ..... ۱۲۷۸
- مکروهات روزه ..... ۱۲۷۹
- قضا و کفاره روزه ..... ۱۲۷۹
- کفاره روزه ..... ۱۲۸۰
- قضای روزه ..... ۱۲۸۲
- موارد قضای روزه ..... ۱۲۸۲
- احکام روزه قضا ..... ۱۲۸۳
- سایر احکام روزه ..... ۱۲۸۴
- احکام روزه مسافر ..... ۱۲۸۵
- ثابت شدن اوّل ماه ..... ۱۲۸۶
- روزه های حرام ..... ۱۲۸۷
- روزه های مستحب و مکروه ..... ۱۲۸۷
- اِمساک مستحب ..... ۱۲۸۸
- احکام اعتکاف ..... ۱۲۸۸
- خمس ..... ۱۲۸۹
- احکام خمس ..... ۱۲۸۹
- ۱ - منفعت کسب ..... ۱۲۸۹
- ۲ - معدن ..... ۱۲۹۳
- ۳ - گنج ..... ۱۲۹۳
- ۴ - مال حلال مخلوط با حرام ..... ۱۲۹۴
- ۵ - جواهری که از دریا به دست می آید ..... ۱۲۹۴

- ۱۲۹۵ ----- غنیمت ۶ -
- ۱۲۹۶ ----- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۷ -
- ۱۲۹۶ ----- مصرف خمس
- ۱۲۹۷ ----- زکات
- ۱۲۹۷ ----- احکام زکات
- ۱۲۹۸ ----- شرایط واجب شدن زکات
- ۱۲۹۸ ----- زکات گندم، جو، خرما و کشمش
- ۱۲۹۹ ----- مقدار زکات
- ۱۳۰۱ ----- نصاب طلا
- ۱۳۰۲ ----- نصاب نقره
- ۱۳۰۲ ----- چند مسأله
- ۱۳۰۳ ----- زکات شتر، گاو و گوسفند
- ۱۳۰۳ ----- نصاب شتر
- ۱۳۰۴ ----- نصاب گاو
- ۱۳۰۴ ----- نصاب گوسفند
- ۱۳۰۴ ----- چند مسأله
- ۱۳۰۵ ----- مصرف زکات
- ۱۳۰۷ ----- شرایط مستحق زکات
- ۱۳۰۸ ----- نیت زکات
- ۱۳۰۸ ----- مسائل متفرقه زکات
- ۱۳۱۱ ----- احکام زکات فطره
- ۱۳۱۲ ----- مصرف زکات فطره
- ۱۳۱۳ ----- مسائل متفرقه زکات فطره
- ۱۳۱۴ ----- حج
- ۱۳۱۴ ----- احکام حج
- ۱۳۱۵ ----- اقسام حج

۱۳۱۶	عمره تمتع
۱۳۱۶	حج تمتع
۱۳۱۶	۱ - احرام
۱۳۱۶	احرام
۱۳۱۶	میقات
۱۳۱۶	واجبات احرام
۱۳۱۷	مُحَرَّماتِ احرام
۱۳۱۷	کَفَّارَه مُحَرَّماتِ احرام
۱۳۱۸	۲ - طواف
۱۳۱۸	۳ - نماز طواف
۱۳۱۹	۴ - سعی
۱۳۱۹	۵ - تقصیر
۱۳۱۹	۱ - احرام حج
۱۳۱۹	۲ - وقوف به عرفات
۱۳۲۰	۳ - وقوف به مشعر
۱۳۲۰	۴ - ۶ اعمال منی: رمی، ذبیح، حلق
۱۳۲۰	۷ - ۱۱ اعمال مکه مکرمه
۱۳۲۱	۱۲ - ماندن در منی
۱۳۲۱	۱۳ - رمی جمرات
۱۳۲۱	جهاد
۱۳۲۱	احکام جهاد
۱۳۲۴	احکام غنیمت
۱۳۲۵	امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۲۵	احکام امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۲۶	مراتب امر و نهی
۱۳۲۶	چند مسأله

۱۳۲۷	تولی و تبری
۱۳۲۷	احکام تولی و تبری
۱۳۲۸	خرید و فروش
۱۳۲۸	احکام خرید و فروش
۱۳۲۸	معاملات مکروه
۱۳۲۸	معاملات حرام
۱۳۳۱	شرایط فروشنده و خریدار
۱۳۳۲	شرایط جنس و عوض آن
۱۳۳۲	صیغه خرید و فروش
۱۳۳۳	خرید و فروش میوه ها
۱۳۳۳	نقد و نسیه
۱۳۳۴	معامله سلف
۱۳۳۵	فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
۱۳۳۵	برهم زدن معامله
۱۳۳۷	مسائل متفرقه خرید و فروش
۱۳۳۷	احکام شرکت
۱۳۳۹	احکام شفعه
۱۳۴۰	احکام مضاربه
۱۳۴۱	احکام صلح
۱۳۴۲	احکام اجاره
۱۳۴۳	شرایط اجاره
۱۳۴۶	احکام جعاله
۱۳۴۷	احکام مزارعه
۱۳۴۸	احکام مساقات
۱۳۵۰	احکام وکالت
۱۳۵۱	احکام اقرار

۱۳۵۲	احکام هدیّه
۱۳۵۳	احکام صدقه
۱۳۵۳	احکام قرض
۱۳۵۵	احکام حواله
۱۳۵۶	احکام رهن
۱۳۵۷	احکام حجر
۱۳۵۸	احکام ضمانت
۱۳۵۹	احکام کفالت
۱۳۶۰	احکام ودیعه (امانت)
۱۳۶۱	احکام عاریه
۱۳۶۲	ازدواج
۱۳۶۲	احکام ازدواج
۱۳۶۳	کیفیت خواندن عقد دائم
۱۳۶۳	کیفیت خواندن عقد موقت
۱۳۶۴	شرایط عقد
۱۳۶۵	برهم زدن عقد ازدواج
۱۳۶۵	زندهایی که ازدواج با آنها حرام است
۱۳۶۷	احکام عقد دائم
۱۳۶۸	احکام عقد موقت
۱۳۶۸	احکام نگاه کردن
۱۳۶۹	مسائل متفرقه زناشویی
۱۳۷۲	شرایط شیردادنی که باعث مجرم شدن است
۱۳۷۳	آداب شیر دادن
۱۳۷۴	مسائل متفرقه شیردادن
۱۳۷۵	آداب نوزاد
۱۳۷۶	احکام طلاق



۱۳۷۷	عده طلاق
۱۳۷۸	پعده ازدواج موقت
۱۳۷۸	عده زن شوهر مرده
۱۳۷۸	طلاق بائن و رجعی
۱۳۷۹	احکام رجوع کردن
۱۳۷۹	طلاق خلع
۱۳۸۰	طلاق مبارات
۱۳۸۰	چند مسأله
۱۳۸۱	احکامظهار
۱۳۸۲	احکام ایلاء
۱۳۸۲	احکام لعان
۱۳۸۴	مسابقه
۱۳۸۴	احکام مسابقه
۱۳۸۵	احکام بردگی، تدبیر و مکاتبه
۱۳۸۵	احکام بردگی
۱۳۸۶	احکام تدبیر
۱۳۸۷	احکام مکاتبه
۱۳۸۷	غصب
۱۳۸۷	احکام غصب
۱۳۸۹	احکام زمینهای موات
۱۳۹۰	احکام اماکن عمومی
۱۳۹۱	احکام مالی که پیدا می شود
۱۳۹۳	شکار کردن
۱۳۹۳	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۱۳۹۴	دستور سر بریدن حیوانات
۱۳۹۴	شرایط سر بریدن حیوانات

۱۳۹۵	دستور کشتن شتر
۱۳۹۵	مستحبات سر بریدن حیوانات
۱۳۹۵	مکروهات کشتن حیوانات
۱۳۹۶	شکار با اسلحه
۱۳۹۷	شکار با سنگ شکاری
۱۳۹۸	صید ماهی
۱۳۹۸	صید ملخ
۱۳۹۸	خوردنیها و آشامیدنیها
۱۳۹۸	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۱۳۹۹	مستحبات غذا خوردن
۱۴۰۰	مکروهات غذا خوردن
۱۴۰۰	مستحبات آشامیدن آب
۱۴۰۰	مکروهات آشامیدن آب
۱۴۰۰	نذر و عهد و قسم خوردن
۱۴۰۱	احکام نذر و عهد
۱۴۰۳	احکام قسم خوردن
۱۴۰۴	احکام کفارات
۱۴۰۵	وقف
۱۴۰۶	وصیت
۱۴۱۰	ارث
۱۴۱۰	احکام ارث
۱۴۱۰	ارث دسته اول
۱۴۱۱	ارث دسته دوم
۱۴۱۳	ارث دسته سوم
۱۴۱۴	ارث زن و شوهر
۱۴۱۵	مسائل متفرقه ارث

- ۱۴۱۶ ..... قضاوت و شهادت
- ۱۴۱۹ ..... احکام حدود
- ۱۴۲۰ ..... احکام قصاص
- ۱۴۲۴ ..... احکام دیه
- ۱۴۲۷ ..... مسائل متفرقه
- ۱۴۲۸ ..... مسائل جدید
- ۱۴۳۷ ..... برخی از واژه های شرعی رساله
- ۱۴۴۴ ..... ۵- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه‌ای (دام ظلّه )
- ۱۴۴۴ ..... زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه‌ای (دام ظلّه)
- ۱۴۴۴ ..... مشخصات کتاب
- ۱۴۴۵ ..... تولد و دوران کودکی
- ۱۴۴۶ ..... دوران تدریس
- ۱۴۴۶ ..... اساتید
- ۱۴۴۸ ..... تألیفات
- ۱۴۴۸ ..... مبارزات و مسئولیت ها
- ۱۴۵۲ ..... مسئولیت های پس از انقلاب
- ۱۴۵۲ ..... ۱. مأموریت به استان سیستان و بلوچستان
- ۱۴۵۳ ..... ۲. نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع
- ۱۴۵۳ ..... ۳. سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- ۱۴۵۳ ..... ۴. عضویت در شورای عالی دفاع
- ۱۴۵۳ ..... ۵. امامت جمعه تهران
- ۱۴۵۴ ..... ۶. در باره تسخیر لانه جاسوسی
- ۱۴۵۴ ..... ۷. نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول
- ۱۴۵۵ ..... ۸. جنگ تحمیلی و دفاع مقدس
- ۱۴۵۶ ..... ۹. دو دوره ریاست جمهوری
- ۱۴۵۷ ..... ۱۰. رحلت حضرت امام خمینی قدس سرّه

۱۴۵۹	رساله اجوبه الاستفتائات مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه‌ای (دام‌ظله)
۱۴۵۹	مشخصات کتاب
۱۴۵۹	احکام تقلید
۱۴۵۹	اشاره
۱۴۶۰	شروط تقلید
۱۴۶۴	بقا بر تقلید میت
۱۴۶۵	مسائل متفرقه تقلید
۱۴۶۶	مرجعیت و رهبری
۱۴۶۶	ولایت فقیه و حکم حاکم
۱۴۶۸	طهارت
۱۴۷۱	احکام تخلی
۱۴۷۲	احکام وضو
۱۴۷۲	قسمت اول
۱۴۷۵	قسمت دوم
۱۴۷۷	مسن اسماء و آیات الهی
۱۴۸۰	احکام غسل جنابت
۱۴۸۳	احکام غسل باطل
۱۴۸۴	احکام تیمم
۱۴۸۶	احکام بانوان
۱۴۸۷	احکام اموات
۱۴۸۷	قسمت اول
۱۴۹۰	قسمت دوم
۱۴۹۳	احکام نجاسات
۱۴۹۷	احکام مسکرات
۱۴۹۸	وسوسه و درمان آن
۱۵۰۰	احکام کافر

- ۱۵۰۳ - احکام نماز
- ۱۵۰۳ - اهمیت و شرایط نماز
- ۱۵۰۴ - وقت نماز
- ۱۵۰۶ - روزه چیست؟
- ۱۵۱۰ - احکام مسجد
- ۱۵۱۵ - احکام سایر مکان‌های دینی
- ۱۵۱۶ - لباس نمازگزار
- ۱۵۱۶ - توضیح
- ۱۵۱۸ - پوشیدن طلا و نقره و به کار بردن آن
- ۱۵۱۹ - اذان و اقامه
- ۱۵۱۹ - اشاره
- ۱۵۲۰ - قرائت و احکام آن
- ۱۵۲۳ - ذکر نماز
- ۱۵۲۴ - سجده و احکام آن
- ۱۵۲۵ - مبطلات نماز
- ۱۵۲۶ - سلام
- ۱۵۲۷ - شکایات نماز
- ۱۵۲۸ - نماز قضا
- ۱۵۲۸ - اشاره
- ۱۵۳۰ - نماز قضای پدر و مادر
- ۱۵۳۲ - نماز جماعت
- ۱۵۳۲ - اشاره
- ۱۵۳۶ - حکم امام جماعتی که قرائت وی صحیح نیست
- ۱۵۳۷ - امامت شخص ناقص العضو
- ۱۵۳۷ - شرکت زنان در نماز جماعت
- ۱۵۳۸ - اقتدا به اهل سنت

۱۵۳۹	نماز جمعه
۱۵۴۲	نماز عید فطر و عید قربان
۱۵۴۳	نماز مسافر
۱۵۴۳	توضیح
۱۵۴۵	حکم دانشجویان و روحانیون
۱۵۴۶	قصد اقامت و مسافت شرعی
۱۵۵۰	سفر معصیت
۱۵۵۱	احکام وطن
۱۵۵۴	تبعیت زن و اولاد در وطن
۱۵۵۵	احکام بلاد کبیره
۱۵۵۵	نماز استیجاری
۱۵۵۵	نماز آیات
۱۵۵۷	نوافل
۱۵۵۷	مسائل متفرقه نماز
۱۵۵۸	احکام روزه
۱۵۵۸	اشاره
۱۵۶۱	بیماری و منع پزشک
۱۵۶۲	مبطلات روزه
۱۵۶۴	بقا بر جنابت
۱۵۶۷	حکام مبطلات روزه
۱۵۶۸	کفاره روزه و مقدار آن
۱۵۶۹	قضای روزه
۱۵۷۱	مسائل متفرقه روزه
۱۵۷۵	احکام خمس
۱۵۷۵	هبه، هدیه، جایزه بانکی، مهر و ارث
۱۵۷۷	قرض، حقوق ماهیانه، بیمه، و بازنشستگی

- ۱۵۷۹ ..... فروش خانه، وسائل نقلیه و زمین
- ۱۵۸۳ ..... مؤونه
- ۱۵۸۶ ..... دست گردان، مصالحه و مخلوط شدن خمس با غیر آن
- ۱۵۸۹ ..... سرمایه
- ۱۵۸۹ ..... قسمت اول
- ۱۵۹۳ ..... قسمت دوم
- ۱۵۹۵ ..... نحوه محاسبه خمس
- ۱۵۹۸ ..... تعیین سال مالی
- ۱۶۰۰ ..... ولی امر خمس
- ۱۶۰۱ ..... سهم سادات و انتساب به آنان
- ۱۶۰۱ ..... موارد مصرف خمس، کسب اجازه، هدیه و شهریه حوزوی
- ۱۶۰۴ ..... مسائل متفرقه خمس
- ۱۶۰۵ ..... انفال
- ۱۶۰۷ ..... جهاد
- ۱۶۰۸ ..... امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۶۰۸ ..... شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۶۱۱ ..... کیفیت امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۶۱۲ ..... مسائل متفرقه امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۶۱۴ ..... کسبههای حرام
- ۱۶۱۴ ..... خرید و فروش اعیان نجس
- ۱۶۱۸ ..... اجرت گرفتن در برابر واجبات
- ۱۶۱۹ ..... شطرنج و آلات قمار
- ۱۶۱۹ ..... شطرنج
- ۱۶۱۹ ..... آلات قمار
- ۱۶۲۰ ..... موسیقی و غنا
- ۱۶۲۰ ..... قسمت اول

- ۱۶۲۳ ..... قسمت دوم
- ۱۶۲۶ ..... رقص
- ۱۶۲۷ ..... دست زدن
- ۱۶۲۸ ..... فیلم و عکس نامحرم
- ۱۶۳۲ ..... آنتن‌های ماهواره‌ای
- ۱۶۳۳ ..... تئاتر و سینما
- ۱۶۳۴ ..... نقاشی و مجسمه سازی
- ۱۶۳۵ ..... هیپنوتیزم
- ۱۶۳۶ ..... بخت آزمایی
- ۱۶۳۶ ..... رشوه
- ۱۶۳۸ ..... مأمور خرید و فروش
- ۱۶۳۹ ..... مسائل پزشکی
- ۱۶۳۹ ..... جلوگیری از بارداری
- ۱۶۴۰ ..... سقط جنین (کورتاژ)
- ۱۶۴۲ ..... تلقیح مصنوعی
- ۱۶۴۳ ..... تغییر جنسیت
- ۱۶۴۴ ..... تشریح میت و پیوند اعضا
- ۱۶۴۷ ..... ختنه
- ۱۶۴۷ ..... آموزش پزشکی
- ۱۶۴۹ ..... تعلیم و تعلّم و آداب آن
- ۱۶۵۱ ..... حقوق چاپ، تألیف و کارهای هنری
- ۱۶۵۳ ..... تجارت با غیر مسلمان
- ۱۶۵۴ ..... کار کردن در دولت ظالم
- ۱۶۵۵ ..... لباس شهرت و احکام پوشش
- ۱۶۵۶ ..... تقلید از فرهنگ غربی
- ۱۶۵۶ ..... تشبّه به کفار و ترویج فرهنگ آنان



۱۶۵۷	مهاجرت و پناهندگی سیاسی
۱۶۵۹	مصرف دخانیات و مواد مخدر
۱۶۶۱	تراشیدن ریش
۱۶۶۳	حضور در مجلس معصیت
۱۶۶۴	دعانویسی و استخاره
۱۶۶۵	مراسم عزاداری
۱۶۶۸	ولادت‌ها و اعیاد
۱۶۶۸	احتکار و اسراف
۱۶۶۹	احکام خرید و فروش
۱۶۶۹	شروط عقد
۱۶۷۰	شرایط خریدار و فروشنده
۱۶۷۱	اولیای تصرف
۱۶۷۱	قسمت اول
۱۶۷۵	قسمت دوم
۱۶۷۷	شرایط جنس و عوض آن
۱۶۷۹	شروط ضمن عقد
۱۶۸۱	مسائل متفرقه بیع
۱۶۸۳	احکام خیارات
۱۶۸۳	۱. خیار مجلس
۱۶۸۴	۲. خیار عیب
۱۶۸۴	۳. خیار تأخیر
۱۶۸۴	۴. خیار شرط
۱۶۸۴	۵. خیار رؤیت
۱۶۸۵	۶. خیار غبن
۱۶۸۶	۷. بیع خیاری (بیع شرط)
۱۶۸۶	۸. خیار تخلف شرط

١٦٨٩	توابع مبيع
١٦٨٩	اشاره
١٦٩٠	تسليم مبيع و تأديه ثمن
١٦٩١	بيع نقد و نسيه
١٦٩٢	بيع سلف
١٦٩٣	خريد و فروش طلا، نقره و پول
١٦٩٤	مسائل متفرقه تجارت
١٦٩٦	احكام ربا
١٦٩٨	حق شفعه
١٦٩٩	اجاره
١٦٩٩	قسمت اول
١٧٠٣	قسمت دوم
١٧٠٥	احكام سرقتى
١٧٠٨	ضمان
١٧٠٩	رهن
١٧١١	شرکت
١٧١٥	هبه
١٧١٥	قسمت اول
١٧١٩	قسمت دوم
١٧٢٣	دين و قرض
١٧٢٣	قسمت اول
١٧٢٧	قسمت دوم
١٧٢٨	صلح
١٧٣٠	وکالت
١٧٣٤	حواله
١٧٣٤	صدقہ

۱۷۳۵	عاریه و ودیعه
۱۷۳۶	وصیت
۱۷۳۶	قسمت اول
۱۷۴۰	قسمت دوم
۱۷۴۵	قسمت سوم
۱۷۴۶	غصب
۱۷۴۸	حجر و نشانه‌های بلوغ
۱۷۴۹	مضاربه
۱۷۵۲	احکام بانکها
۱۷۵۲	احکام بانکی (۱)
۱۷۵۶	احکام بانکی (۲)
۱۷۵۸	جایزه‌های بانکی
۱۷۵۸	کارکردن در بانک
۱۷۵۹	احکام چک و سفته
۱۷۵۹	بیمه
۱۷۶۰	قوانین و مقررات دولتی
۱۷۶۰	اموال دولتی
۱۷۶۲	کار در مؤسسات دولتی
۱۷۶۳	قوانین دولتی
۱۷۶۵	مالیات و عوارض
۱۷۶۶	وقف
۱۷۶۶	توضیح
۱۷۶۷	شرایط وقف
۱۷۶۸	شرایط متولی وقف
۱۷۷۲	شرایط عین موقوفه
۱۷۷۳	شرایط موقوف علیه

- عبارتهای وقف ..... ۱۷۷۳
- احکام وقف ..... ۱۷۷۴
- حبس ..... ۱۷۸۵
- فروش وقف و تبدیل آن ..... ۱۷۸۶
- حبس ..... ۱۷۹۴
- فروش وقف و تبدیل آن ..... ۱۷۹۵
- احکام قبرستان ..... ۱۷۹۸
- ۶- حضرت آیةالله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه) ..... ۱۸۰۱
- زندگی نامه حضرت آیة الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه) ..... ۱۸۰۱
- ولادت ..... ۱۸۰۱
- نبوغ علمی ..... ۱۸۰۳
- تألیفات و دستاوردهای فکری ..... ۱۸۰۳
- روش ایشان در (بحث و تدریس) ..... ۱۸۰۴
- خصوصیات و ویژگیها ..... ۱۸۰۷
- مرجعیت ایشان ..... ۱۸۰۸
- آثار ..... ۱۸۰۹
- رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیة الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه) ..... ۱۸۰۹
- مشخصات کتاب ..... ۱۸۰۹
- توضیح المسائل ..... ۱۸۰۹
- احکام تقلید ..... ۱۸۰۹
- احکام طهارت ..... ۱۸۱۱
- آب مطلق و مضاف ..... ۱۸۱۱
- آب کر ..... ۱۸۱۱
- آب قلیل ..... ۱۸۱۲
- آب جاری ..... ۱۸۱۳
- آب باران ..... ۱۸۱۳

۱۸۱۴	آب چاه
۱۸۱۴	احکام آبها
۱۸۱۵	احکام تخلی
۱۸۱۷	استبراء
۱۸۱۷	مستحبات و مکروهات تخلی
۱۸۱۸	نجاسات
۱۸۱۸	نجاسات
۱۸۱۸	بول و غایط
۱۸۱۸	منی
۱۸۱۸	مردار
۱۸۱۹	خون
۱۸۲۰	سگ و خوک
۱۸۲۰	کافر
۱۸۲۰	شراب
۱۸۲۱	عرق حیوان نجاستخوار
۱۸۲۱	راه ثابت شدن نجاست
۱۸۲۲	چیز پاک چگونه نجس می شود
۱۸۲۳	احکام نجاسات
۱۸۲۴	مطهرات
۱۸۲۴	مطهرات
۱۸۲۴	آب
۱۸۲۷	زمین
۱۸۲۸	آفتاب
۱۸۲۸	استحاله
۱۸۲۹	انقلاب
۱۸۲۹	انتقال

- ۱۸۳۰ ..... اسلام
- ۱۸۳۰ ..... تبعیت
- ۱۸۳۱ ..... برطرف شدن عین نجاست
- ۱۸۳۱ ..... استبراء حیوان نجاستخوار
- ۱۸۳۱ ..... غایب شدن مسلمان
- ۱۸۳۲ ..... رفتن خون متعارف
- ۱۸۳۲ ..... احکام ظرفها
- ۱۸۳۳ ..... وضو
- ۱۸۳۳ ..... وضو
- ۱۸۳۵ ..... وضوی ارتماسی
- ۱۸۳۵ ..... دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
- ۱۸۳۶ ..... شرایط صحت وضو
- ۱۸۳۹ ..... چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۱۸۴۱ ..... چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۱۸۴۲ ..... چیزهایی که وضو را باطل میکند
- ۱۸۴۲ ..... احکام وضوی جبیره
- ۱۸۴۴ ..... غسل
- ۱۸۴۴ ..... غسل های واجب
- ۱۸۴۴ ..... احکام جنابت
- ۱۸۴۵ ..... چیزهایی که بر جنب حرام است
- ۱۸۴۵ ..... چیزهایی که بجنب مکروه است
- ۱۸۴۶ ..... غسل جنابت
- ۱۸۴۶ ..... غسل ترتیبی
- ۱۸۴۷ ..... غسل ارتماسی
- ۱۸۴۸ ..... استحاضه
- ۱۸۴۸ ..... استحاضه

۱۸۴۹	احکام استحاضه
۱۸۵۲	حیض
۱۸۵۲	حیض
۱۸۵۴	احکام حائض
۱۸۵۶	اقسام زندهای حائض
۱۸۵۶	صاحب عادت وقتییه و عددیه
۱۸۵۹	صاحب عادت وقتییه
۱۸۶۰	صاحب عادت عددیه
۱۸۶۰	مضطربه
۱۸۶۱	مبتدئه
۱۸۶۱	ناسیه
۱۸۶۲	مسائل متفرقه حیض
۱۸۶۳	نفاس
۱۸۶۴	غسل مس میت
۱۸۶۴	غسل مس میت
۱۸۶۵	احکام محتضر
۱۸۶۶	احکام بعد از مرگ
۱۸۶۶	وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۸۶۷	کیفیت غسل میت
۱۸۶۸	احکام کفن میت
۱۸۷۰	احکام حنوط
۱۸۷۰	احکام نماز میت
۱۸۷۱	دستور نماز میت
۱۸۷۲	مستحبات نماز میت
۱۸۷۲	احکام دفن
۱۸۷۳	مستحبات دفن

- ۱۸۷۵ ----- نماز وحشت
- ۱۸۷۵ ----- نبش قبر
- ۱۸۷۶ ----- غسل‌های مستحب
- ۱۸۷۸ ----- تیمم
- ۱۸۷۸ ----- تیمم
- ۱۸۷۹ ----- دوم از موارد تیمم
- ۱۸۷۹ ----- سوم از موارد تیمم
- ۱۸۸۰ ----- چهارم از موارد تیمم
- ۱۸۸۰ ----- پنجم از موارد تیمم
- ۱۸۸۰ ----- ششم از موارد تیمم
- ۱۸۸۱ ----- هفتم از موارد تیمم
- ۱۸۸۱ ----- چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۱۸۸۲ ----- دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
- ۱۸۸۳ ----- احکام تیمم
- ۱۸۸۵ ----- نماز
- ۱۸۸۵ ----- احکام نماز
- ۱۸۸۵ ----- نمازهای واجب
- ۱۸۸۶ ----- نمازهای واجب روزانه
- ۱۸۸۶ ----- وقت نماز ظهر و عصر
- ۱۸۸۶ ----- نماز جمعه و احکام آن
- ۱۸۸۸ ----- وقت نماز مغرب و عشا
- ۱۸۸۹ ----- وقت نماز صبح
- ۱۸۸۹ ----- احکام وقت نماز
- ۱۸۹۱ ----- نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۱۸۹۱ ----- نمازهای مستحب
- ۱۸۹۲ ----- وقت نافله های یومیه



۱۸۹۳	..... نماز غفيله
۱۸۹۳	..... احكام قبله
۱۸۹۴	..... پوشانيدن بدن در نماز
۱۸۹۵	..... شرايط لباس نمازگزار
۱۸۹۵	..... شرط اول
۱۸۹۷	..... شرط دوم
۱۸۹۷	..... شرط سوم
۱۸۹۸	..... شرط چهارم
۱۸۹۸	..... شرط پنجم
۱۸۹۹	..... شرط ششم
۱۹۰۱	..... چيزهايي كه در لباس نمازگزار مستحب است
۱۹۰۱	..... چيزهايي كه در لباس نمازگزار مكروه است
۱۹۰۲	..... مكان نمازگزار
۱۹۰۴	..... جاهايي كه نماز خواندن در آنها مستحب است
۱۹۰۴	..... جاهايي كه نماز خواندن در آنها مكروه است
۱۹۰۵	..... احكام مسجد
۱۹۰۶	..... اذان و اقامه
۱۹۰۷	..... ترجمه اذان و اقامه
۱۹۰۹	..... نيت
۱۹۱۰	..... تكبيره الاحرام
۱۹۱۱	..... قيام (ايستادن)
۱۹۱۲	..... قرائت
۱۹۱۶	..... ركوع
۱۹۱۸	..... سجود
۱۹۲۰	..... چيزهايي كه سجده بر آنها صحيح است
۱۹۲۱	..... مستحبات و مكروهات سجده

- ۱۹۲۲ - سجده های واجب قرآن -
- ۱۹۲۳ - تشهد -
- ۱۹۲۳ - سلام نماز -
- ۱۹۲۴ - ترتیب -
- ۱۹۲۴ - موالات -
- ۱۹۲۴ - قنوت -
- ۱۹۲۵ - ترجمه نماز -
- ۱۹۲۷ - تعقیب نماز -
- ۱۹۲۷ - صلوات بر پیغمبر -
- ۱۹۲۷ - مبطلات نماز -
- ۱۹۳۰ - چیزهایی که در نماز مکروه است -
- ۱۹۳۱ - مواردی که می شود نماز واجب را شکست -
- ۱۹۳۱ - شکیات -
- ۱۹۳۲ - شکهای باطل کننده -
- ۱۹۳۲ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد -
- ۱۹۳۲ - شک در چیزی که محل آن گذشته است -
- ۱۹۳۳ - شک بعد از سلام -
- ۱۹۳۴ - شک بعد از وقت -
- ۱۹۳۴ - کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند) -
- ۱۹۳۵ - شک امام و ماموم -
- ۱۹۳۵ - شک در نماز مستحبی -
- ۱۹۳۶ - شکهای صحیح -
- ۱۹۳۸ - دستور نماز احتیاط -
- ۱۹۴۰ - سجده سهو -
- ۱۹۴۱ - دستور سجده سهو -
- ۱۹۴۱ - قضای سجده و تشهد فراموش شده -

- ۱۹۴۲ - کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز -
- ۱۹۴۳ - نماز مسافر -
- ۱۹۵۰ - مسایل متفرقه -
- ۱۹۵۲ - نماز قضا -
- ۱۹۵۴ - نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است -
- ۱۹۵۴ - نماز جماعت -
- ۱۹۵۸ - شرایط امام جماعت -
- ۱۹۵۹ - احکام جماعت -
- ۱۹۶۰ - وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت -
- ۱۹۶۱ - چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است -
- ۱۹۶۱ - نماز آیات -
- ۱۹۶۳ - دستور نماز آیات -
- ۱۹۶۴ - نماز عید قطر و قربان -
- ۱۹۶۵ - اجیر گرفتن برای نماز -
- ۱۹۶۶ - روزه -
- ۱۹۶۶ - احکام روزه -
- ۱۹۶۷ - نیت -
- ۱۹۶۸ - چیزهایی که روزه را باطل می کند -
- ۱۹۶۹ - خوردن و آشامیدن -
- ۱۹۷۰ - جماع -
- ۱۹۷۰ - استمنا -
- ۱۹۷۱ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر -
- ۱۹۷۱ - رساندن غبار به حلق -
- ۱۹۷۲ - فرو بردن سر در آب -
- ۱۹۷۲ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح -
- ۱۹۷۴ - اماله کردن -

- قی کردن ..... ۱۹۷۴
- احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ..... ۱۹۷۵
- آنچه برای روزه دار مکروه است ..... ۱۹۷۵
- جایی که قضا و کفاره واجب است ..... ۱۹۷۶
- کفاره روزه ..... ۱۹۷۶
- جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ..... ۱۹۷۸
- احکام روزه قضا ..... ۱۹۷۹
- احکام روزه مسافر ..... ۱۹۸۱
- کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ..... ۱۹۸۲
- راه ثابت شدن اول ماه ..... ۱۹۸۲
- روزه های حرام و مکروه ..... ۱۹۸۳
- روزه های مستحب ..... ۱۹۸۴
- خمس ..... ۱۹۸۵
- احکام خمس ..... ۱۹۸۵
- منفعت کسب ..... ۱۹۸۶
- معدن ..... ۱۹۸۹
- گنج ..... ۱۹۹۰
- مال حلال مخلوط به حرام ..... ۱۹۹۱
- جوهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید ..... ۱۹۹۱
- غنیمت ..... ۱۹۹۲
- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ..... ۱۹۹۳
- مصرف خمس ..... ۱۹۹۳
- زکات ..... ۱۹۹۴
- احکام زکات ..... ۱۹۹۴
- شرایط واجب شدن زکات ..... ۱۹۹۵
- زکاة گندم و جو و خرما و کشمش ..... ۱۹۹۶

۱۹۹۸	نصاب طلا
۱۹۹۹	نصاب نقره
۲۰۰۰	زکاة شتر و گاو و گوسفند
۲۰۰۰	نصاب شتر
۲۰۰۱	نصاب گاو
۲۰۰۱	نصاب گوسفند
۲۰۰۲	زکاة مال تجارت
۲۰۰۳	مصرف زکاة
۲۰۰۵	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۲۰۰۶	نیت زکاة
۲۰۰۶	مسائل متفرقه زکاة
۲۰۰۸	زکاة فطره
۲۰۱۰	مصرف زکاة فطره
۲۰۱۱	مسائل متفرقه زکاة فطره
۲۰۱۲	حج
۲۰۱۲	احکام حج
۲۰۱۴	احکام خرید و فروش
۲۰۱۴	احکام خرید و فروش
۲۰۱۴	مستحبات خرید و فروش
۲۰۱۴	معاملات مکروه
۲۰۱۵	معاملات حرام
۲۰۱۸	شرایط فروشنده و خریدار
۲۰۱۹	شرایط جنس و عوض آن
۲۰۲۰	صیغه خرید و فروش
۲۰۲۰	خرید و فروش میوه ها
۲۰۲۰	نقد و نسیه

۲۰۲۱	معامله سلف و شرایط آن
۲۰۲۲	احکام معامله سلف
۲۰۲۳	مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
۲۰۲۵	مسائل متفرقه
۲۰۲۶	احکام شرکت
۲۰۲۸	احکام صلح
۲۰۲۹	احکام اجاره
۲۰۳۰	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۲۰۳۱	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۲۰۳۲	مسائل متفرقه اجاره
۲۰۳۴	احکام جعاله
۲۰۳۵	احکام مزارعه
۲۰۳۷	احکام مساقات و مغارسه
۲۰۳۹	کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند
۲۰۳۹	احکام وکالت
۲۰۴۱	احکام قرض
۲۰۴۳	احکام حواله دادن
۲۰۴۴	احکام رهن
۲۰۴۵	احکام ضامن شدن
۲۰۴۶	احکام کفالت
۲۰۴۶	احکام ودیعه (امانت)
۲۰۴۸	احکام عاریه
۲۰۵۰	نکاح
۲۰۵۰	احکام نکاح (ازدواج)
۲۰۵۰	احکام عقد
۲۰۵۰	دستور خواندن عقد

- شرایط عقد ..... ۲۰۵۱
- مواردی که زن یا شوهر می تواند عقد را بهم بزند ..... ۲۰۵۲
- عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است ..... ۲۰۵۳
- احکام عقد دائم ..... ۲۰۵۵
- متعہ (ازدواج موقت) ..... ۲۰۵۶
- احکام نگاه کردن ..... ۲۰۵۷
- مسائل متفرقه زناشویی ..... ۲۰۵۸
- احکام شیر دادن ..... ۲۰۶۰
- شرایط شیردانی که علت محرم شدن است ..... ۲۰۶۱
- آداب شیر دادن ..... ۲۰۶۳
- مسائل متفرقه شیر دادن ..... ۲۰۶۳
- احکام طلاق ..... ۲۰۶۴
- عده طلاق ..... ۲۰۶۵
- عده زنی که شوهرش مرده ..... ۲۰۶۶
- طلاق بائن و طلاق رجعی ..... ۲۰۶۷
- احکام رجوع کردن ..... ۲۰۶۷
- طلاق خلع ..... ۲۰۶۸
- طلاق مبارات ..... ۲۰۶۸
- احکام متفرقه طلاق ..... ۲۰۶۹
- غصب ..... ۲۰۷۰
- احکام غصب ..... ۲۰۷۰
- احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند ..... ۲۰۷۲
- شکار ..... ۲۰۷۴
- احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات ..... ۲۰۷۴
- دستور سر بریدن حیوانات ..... ۲۰۷۵
- شرایط سر بریدن ..... ۲۰۷۵

- ۲۰۷۶ ..... دستور کشتن شتر
- ۲۰۷۶ ..... چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
- ۲۰۷۷ ..... چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۲۰۷۷ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۲۰۷۸ ..... شکار کردن با سگ شکاری
- ۲۰۷۹ ..... صید ماهی و ملخ
- ۲۰۸۰ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۲۰۸۱ ..... آداب غذا خوردن
- ۲۰۸۲ ..... آداب غذا خوردن
- ۲۰۸۲ ..... چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است
- ۲۰۸۳ ..... آداب آشامیدن
- ۲۰۸۳ ..... چیزهایی که در آشامیدن مذموم است
- ۲۰۸۳ ..... نذر و عهد
- ۲۰۸۳ ..... احکام نذر و عهد
- ۲۰۸۶ ..... قسم خوردن
- ۲۰۸۶ ..... احکام قسم خوردن
- ۲۰۸۷ ..... وقف
- ۲۰۸۷ ..... احکام وقف
- ۲۰۸۹ ..... وصیت
- ۲۰۸۹ ..... احکام وصیت
- ۲۰۹۲ ..... ارث
- ۲۰۹۲ ..... احکام ارث
- ۲۰۹۳ ..... ارث دسته اول
- ۲۰۹۴ ..... ارث دسته دوم
- ۲۰۹۷ ..... ارث دسته سوم
- ۲۰۹۸ ..... ارث زن و شوهر



۲۰۹۹	مسائل متفرقه ارث
۲۱۰۰	۷- حضرت آیةالله العظمی آقای حاج سید محمود حسینی شاهرودی (مدظله)
۲۱۰۰	زندگینامه آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی
۲۱۰۰	بسم الله الرحمن الرحيم
۲۱۰۰	مقدمه
۲۱۰۱	ولادت و خانواده معظم له
۲۱۰۲	گوشه هایی از اشتغالات علمی
۲۱۰۲	حضور در درس خارج
۲۱۰۳	تقریرات درس خارج
۲۱۰۳	شرکت در مجلس استفتاء
۲۱۰۳	کسب اجازه اجتهاد
۲۱۰۴	ارجاع احتیاطات
۲۱۰۴	هجرت به حوزه علمیه قم
۲۱۰۴	تألیفات مطبوع
۲۱۰۵	تألیفات مخطوط
۲۱۰۵	سجایای روحی و مزایای اخلاقی
۲۱۰۶	خدمات اجتماعی حضرت آیه الله العظمی
۲۱۰۷	رساله تقلید آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی
۲۱۰۷	مشخصات کتاب
۲۱۰۸	بسم الله الرحمن الرحيم
۲۱۰۸	احکام تقلید
۲۱۰۹	احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)
۲۱۰۹	احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)
۲۱۱۲	احکام آبها
۲۱۱۳	احکام تخیلی
۲۱۱۴	استبراء

- ۲۱۱۵ ----- مستحبات و مکروهات تخلی
- ۲۱۱۵ ----- نجاسات
- ۲۱۱۵ ----- نجاسات
- ۲۱۱۸ ----- راه ثابت شدن نجاست
- ۲۱۱۹ ----- راه نجس شدن چیزهای پاک
- ۲۱۲۰ ----- احکام نجاست
- ۲۱۲۱ ----- مطهرات
- ۲۱۲۱ ----- مطهرات
- ۲۱۲۸ ----- احکام ظرفها
- ۲۱۲۹ ----- وضو
- ۲۱۲۹ ----- وضو
- ۲۱۳۰ ----- وضوی ارتماسی
- ۲۱۳۱ ----- دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است
- ۲۱۳۱ ----- شرائط وضو
- ۲۱۳۴ ----- احکام وضو
- ۲۱۳۶ ----- چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۲۱۳۷ ----- چیزهائی که وضو را باطل می کند
- ۲۱۳۹ ----- غسلهای واجب
- ۲۱۳۹ ----- غسلهای واجب
- ۲۱۳۹ ----- احکام جنابت
- ۲۱۳۹ ----- احکام جنابت
- ۲۱۴۰ ----- چیزهائی که بر جنب حرام است
- ۲۱۴۰ ----- چیزهائی که بر جنب مکروه است
- ۲۱۴۰ ----- غسل جنابت
- ۲۱۴۱ ----- غسل ارتماسی
- ۲۱۴۲ ----- احکام غسل کردن

۲۱۴۳	استحاضه
۲۱۴۳	استحاضه
۲۱۴۴	احکام استحاضه
۲۱۴۷	حیض
۲۱۴۷	حیض
۲۱۴۸	احکام حیض
۲۱۵۰	اقسام زندهای حیض
۲۱۵۵	مسائل متفرقه حیض
۲۱۵۶	نفاس
۲۱۵۸	غسل مس میت
۲۱۵۹	احکام محتضر
۲۱۵۹	احکام بعد از مرگ
۲۱۵۹	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۲۱۶۰	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۲۱۶۰	احکام غسل میت
۲۱۶۲	احکام کفن میت
۲۱۶۳	احکام حنوط
۲۱۶۳	احکام نماز میت
۲۱۶۴	دستور نماز میت
۲۱۶۵	مستحبات نماز میت
۲۱۶۵	احکام دفن
۲۱۶۶	مستحبات دفن
۲۱۶۸	نماز وحشت
۲۱۶۸	نبش قبر
۲۱۶۹	غسلهای مستحب
۲۱۷۰	تیمم

- ۲۱۷۰ ..... تیمم
- ۲۱۷۳ ..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۲۱۷۴ ..... دستور تیمم بدل از وضوء یا غسل
- ۲۱۷۵ ..... احکام تیمم
- ۲۱۷۷ ..... احکام نماز
- ۲۱۷۷ ..... احکام نماز
- ۲۱۷۸ ..... نمازهای واجب
- ۲۱۷۹ ..... احکام وقت نماز
- ۲۱۸۱ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۲۱۸۱ ..... نمازهای مستحب
- ۲۱۸۲ ..... وقت نافله های یومیه
- ۲۱۸۲ ..... نماز غفيله
- ۲۱۸۳ ..... احکام قبله
- ۲۱۸۴ ..... پوشاندن بدن در نماز
- ۲۱۸۵ ..... لباس نمازگزار
- ۲۱۸۵ ..... لباس نمازگزار
- ۲۱۸۹ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۲۱۹۱ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
- ۲۱۹۱ ..... مکان نمازگزار
- ۲۱۹۵ ..... احکام مسجد
- ۲۱۹۶ ..... اذان و اقامه
- ۲۱۹۹ ..... واجبات نماز
- ۲۱۹۹ ..... واجبات نماز
- ۲۲۰۰ ..... تکبیرة الاحرام
- ۲۲۰۰ ..... قیام (ایستادن)
- ۲۲۰۶ ..... رکوع

- سجود ..... ۲۲۰۸
- سجود ..... ۲۲۰۸
- چیزهائی که سجده بر آنها صحیح است ..... ۲۲۱۱
- مستحبات و مکروهات سجده ..... ۲۲۱۲
- سجده واجب قرآن ..... ۲۲۱۳
- تشهد ..... ۲۲۱۳
- سلام نماز ..... ۲۲۱۴
- موالات ..... ۲۲۱۵
- قنوت ..... ۲۲۱۵
- ترجمه نماز ..... ۲۲۱۶
- تعقیب نماز ..... ۲۲۱۷
- مبطلات نماز ..... ۲۲۱۷
- چیزهائی که در نماز مکروه است ..... ۲۲۲۰
- مواردی که می شود نماز واجب را شکست ..... ۲۲۲۱
- شکیات ..... ۲۲۲۱
- شکیات ..... ۲۲۲۱
- شکهای باطل ..... ۲۲۲۱
- شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد ..... ۲۲۲۲
- شکهای صحیح ..... ۲۲۲۵
- نماز احتیاط ..... ۲۲۲۷
- سجده سهو ..... ۲۲۲۹
- دستور سجده سهو ..... ۲۲۳۰
- قضای سجده و تشهد فراموش شده ..... ۲۲۳۰
- کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز ..... ۲۲۳۲
- نماز مسافر ..... ۲۲۳۲
- نماز مسافر ..... ۲۲۳۳

- ۲۲۴۰ ..... مسائل متفرقه
- ۲۲۴۱ ..... نماز قضا
- ۲۲۴۱ ..... نماز قضا
- ۲۲۴۳ ..... نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است
- ۲۲۴۴ ..... نماز جماعت
- ۲۲۴۴ ..... نماز جماعت
- ۲۲۴۸ ..... شرائط امام جماعت
- ۲۲۴۹ ..... احکام جماعت
- ۲۲۵۱ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۲۲۵۱ ..... نماز آیات
- ۲۲۵۱ ..... نماز آیات
- ۲۲۵۳ ..... دستور نماز آیات
- ۲۲۵۴ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۲۲۵۵ ..... اجیر گرفتن برای نماز
- ۲۲۵۶ ..... احکام روزه
- ۲۲۵۶ ..... احکام روزه
- ۲۲۵۶ ..... نیت
- ۲۲۵۸ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۲۵۸ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۲۶۴ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۲۶۵ ..... آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۲۲۶۵ ..... جاهائی که قضا و کفاره واجب است
- ۲۲۶۵ ..... جاهائی که قضا و کفاره واجب است
- ۲۲۶۵ ..... کفاره روزه
- ۲۲۶۷ ..... جاهائی که فقط قضای روزه واجب است
- ۲۲۶۸ ..... احکام روزه قضا

- ۲۲۷۰ ..... احکام روزه مسافر
- ۲۲۷۱ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۲۲۷۲ ..... روزه های حرام و مکروه
- ۲۲۷۳ ..... روزه های مستحب
- ۲۲۷۳ ..... مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که
- ۲۲۷۴ ..... احکام خمس
- ۲۲۷۴ ..... احکام خمس
- ۲۲۸۱ ..... مصرف خمس
- ۲۲۸۲ ..... احکام زکات
- ۲۲۸۲ ..... احکام زکات
- ۲۲۸۲ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۲۲۸۳ ..... زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۲۲۸۶ ..... نصاب طلا
- ۲۲۸۶ ..... نصاب نقره
- ۲۲۸۸ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۲۲۸۸ ..... نصاب شتر
- ۲۲۸۹ ..... نصاب گاو
- ۲۲۸۹ ..... نصاب گوسفند
- ۲۲۹۰ ..... مصرف زکات
- ۲۲۹۲ ..... شرائط کسانی که مستحق زکاتند
- ۲۲۹۳ ..... نیت زکات
- ۲۲۹۳ ..... مسائل متفرقه زکات
- ۲۲۹۶ ..... زکات فطره
- ۲۲۹۶ ..... زکات فطره
- ۲۲۹۷ ..... مصرف زکات فطره
- ۲۲۹۸ ..... مسائل متفرقه زکات فطره

۲۲۹۹	احکام حج
۲۳۰۰	احکام خرید و فروش
۲۳۰۰	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۲۳۰۱	معاملات مکروه
۲۳۰۱	معاملات حرام
۲۳۰۳	شرائط فروشنده و خریدار
۲۳۰۴	شرائط جنس و عوض آن
۲۳۰۵	صیغه خرید و فروش
۲۳۰۵	خرید و فروش میوه ها
۲۳۰۶	نقد و نسیه
۲۳۰۷	معامله سلف
۲۳۰۷	معامله سلف
۲۳۰۷	شرائط معامله سلف
۲۳۰۷	احکام معامله سلف
۲۳۰۸	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۲۳۰۸	مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
۲۳۱۰	مسائل متفرقه
۲۳۱۱	احکام شرکت
۲۳۱۲	احکام صلح
۲۳۱۴	احکام اجاره
۲۳۱۴	احکام اجاره
۲۳۱۵	شرائط مالی که آنرا اجاره می دهند
۲۳۱۵	شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۲۳۱۶	مسائل متفرقه اجاره
۲۳۱۸	احکام جعاله
۲۳۱۹	احکام مزارعه



۲۳۲۱	احکام مساقات
۲۳۲۲	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۲۳۲۲	احکام وکالت
۲۳۲۴	احکام قرض
۲۳۲۵	احکام حواله دادن
۲۳۲۶	احکام رهن
۲۳۲۷	احکام ضامن شدن
۲۳۲۸	احکام کفالت
۲۳۲۸	احکام ودیعه (امانت)
۲۳۳۰	احکام عاریه
۲۳۳۱	احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی
۲۳۳۱	احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی
۲۳۳۲	دستور خواندن عقد دائم
۲۳۳۲	دستور خواندن عقد غیر دائم
۲۳۳۲	شرائط عقد
۲۳۳۴	عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است
۲۳۳۶	احکام عقد دائم
۲۳۳۷	متعّه یا صیغه
۲۳۳۸	احکام نگاه کردن
۲۳۳۹	مسائل متفرقه زناشوئی
۲۳۴۰	احکام شیر دادن
۲۳۴۰	احکام شیر دادن
۲۳۴۲	شرائط شیر دانی که علت مجرم شدن است
۲۳۴۳	آداب شیر دادن
۲۳۴۴	مسائل متفرقه شیر دادن
۲۳۴۴	احکام طلاق

- ۲۳۴۵ ..... احکام طلاق
- ۲۳۴۶ ..... عده طلاق
- ۲۳۴۶ ..... عده زنی که شوهرش مرده
- ۲۳۴۷ ..... طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۲۳۴۷ ..... احکام رجوع کردن
- ۲۳۴۸ ..... طلاق خلع
- ۲۳۴۹ ..... طلاق مبارات
- ۲۳۴۹ ..... احکام متفرقه طلاق
- ۲۳۵۰ ..... احکام غضب
- ۲۳۵۰ ..... احکام غضب
- ۲۳۵۲ ..... احکام حیوان و مالی که انسان آنرا پیدا می کند
- ۲۳۵۴ ..... احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
- ۲۳۵۴ ..... احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
- ۲۳۵۵ ..... دستور سر بریدن حیوانات
- ۲۳۵۵ ..... دستور سر بریدن حیوانات
- ۲۳۵۵ ..... شرایط سر بریدن حیوان
- ۲۳۵۶ ..... دستور کشتن شتر
- ۲۳۵۶ ..... چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است
- ۲۳۵۷ ..... چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۲۳۵۷ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۲۳۵۷ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۲۳۵۸ ..... شکار کردن با سگ شکاری
- ۲۳۵۹ ..... صید ماهی
- ۲۳۵۹ ..... صید ملخ
- ۲۳۶۰ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۲۳۶۰ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها

- ۲۳۶۱ - چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
- ۲۳۶۲ - چیزهایی که موقع غذا خوردن مکروه است
- ۲۳۶۳ - مستحبات آشامیدن آب
- ۲۳۶۳ - مکروهات آشامیدن آب
- ۲۳۶۳ - احکام نذر و عهد
- ۲۳۶۵ - احکام قسم خوردن
- ۲۳۶۷ - احکام وقف
- ۲۳۶۸ - احکام وصیت
- ۲۳۷۲ - احکام ارث
- ۲۳۷۲ - احکام ارث
- ۲۳۷۲ - ارث دسته اول
- ۲۳۷۴ - ارث دسته دوم
- ۲۳۷۵ - ارث دسته سوم
- ۲۳۷۷ - ارث زن و شوهر
- ۲۳۷۸ - مسائل متفرقه ارث
- ۲۳۷۹ - احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
- ۲۳۷۹ - احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
- ۲۳۸۱ - حد مرتد
- ۲۳۸۱ - احکام دیه
- ۲۳۸۳ - مسائل متفرقه
- ۲۳۸۵ - پی نوشت ها
- ۲۳۸۶ - ۸- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظله)
- ۲۳۸۶ - زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظله)
- ۲۳۸۶ - مشخصات کتاب
- ۲۳۸۶ - ولادت
- ۲۳۸۷ - والدین

۲۳۸۷	ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.
۲۳۸۷	اساتید
۲۳۸۸	تحصیلات
۲۳۸۹	تدریس
۲۳۹۰	تألیفات
۲۳۹۱	مرجعیت
۲۳۹۲	احکام تقلید
۲۳۹۳	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیةالله العظمیٰ آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظله)
۲۳۹۳	مشخصات کتاب
۲۳۹۴	احکام طهارت
۲۳۹۴	آب مطلق و مضاف
۲۳۹۴	آب کر
۲۳۹۵	آب قلیل
۲۳۹۵	آب جاری
۲۳۹۶	آب باران
۲۳۹۶	آب چاه
۲۳۹۶	احکام آبها
۲۳۹۷	احکام تخلی
۲۳۹۷	احکام تخلی
۲۳۹۹	استبراء
۲۳۹۹	مستحبات و مکروهات تخلی
۲۴۰۰	نجاسات
۲۴۰۰	نجاسات
۲۴۰۰	بول و غائط
۲۴۰۰	منی
۲۴۰۰	مردار

- ۲۴۰۱ ..... خون
- ۲۴۰۱ ..... سنگ و خوک
- ۲۴۰۲ ..... کافر
- ۲۴۰۲ ..... شراب
- ۲۴۰۲ ..... فقاع
- ۲۴۰۲ ..... عرق شتر نجاستخوار
- ۲۴۰۲ ..... عرق جنب از حرام
- ۲۴۰۳ ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۲۴۰۳ ..... راه نجس شدن چیزهای پاک
- ۲۴۰۴ ..... احکام نجاسات
- ۲۴۰۵ ..... مطهرات
- ۲۴۰۵ ..... مطهرات
- ۲۴۰۶ ..... آب
- ۲۴۰۹ ..... زمین
- ۲۴۰۹ ..... آفتاب
- ۲۴۱۰ ..... استحاله
- ۲۴۱۰ ..... انقلاب
- ۲۴۱۱ ..... انتقال
- ۲۴۱۱ ..... اسلام
- ۲۴۱۲ ..... تبعیت
- ۲۴۱۲ ..... برطرف شدن عین نجاست
- ۲۴۱۲ ..... استبراء حیوان نجاستخوار
- ۲۴۱۳ ..... خارج شدن خون
- ۲۴۱۳ ..... تیمم میت
- ۲۴۱۳ ..... سنگ استنجا
- ۲۴۱۳ ..... غائب شدن مسلمان

۲۴۱۳	احکام ظرفها
۲۴۱۳	احکام ظرفها
۲۴۱۴	وضوء
۲۴۱۴	وضوء
۲۴۱۶	وضوی ارتماسی
۲۴۱۶	دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است
۲۴۱۷	شرایط وضوء
۲۴۲۰	احکام وضوء
۲۴۲۱	چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت
۲۴۲۲	چیزهایی که وضوء را باطل می کند
۲۴۲۲	احکام وضوی جبیره
۲۴۲۴	احکام جنابت
۲۴۲۴	احکام جنابت
۲۴۲۴	چیزهایی که بر جنب حرام است
۲۴۲۵	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۲۴۲۵	غسل
۲۴۲۵	غسلهای واجب
۲۴۲۵	غسلهای مستحب
۲۴۲۷	غسل جنابت
۲۴۲۷	غسل ترتیبی
۲۴۲۷	غسل ارتماسی
۲۴۲۸	احکام غسل کردن
۲۴۲۹	استحاضه
۲۴۲۹	تعریف
۲۴۳۰	احکام مستحاضه
۲۴۳۳	حیض

۲۴۳۳	حیض
۲۴۳۴	احکام حائض
۲۴۳۶	اقسام زندهای حائض
۲۴۳۶	اقسام زندهای حائض
۲۴۳۷	۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه
۲۴۳۸	۲ - صاحب عادت وقتیه
۲۴۳۹	۳ - صاحب عادت عددیه
۲۴۴۰	۴ - مضطربه
۲۴۴۱	۵ - مبتدئه
۲۴۴۱	۶ - ناسیه
۲۴۴۱	مسائل متفرقه حیض
۲۴۴۲	نفاس
۲۴۴۲	نفاس
۲۴۴۴	احکام میت
۲۴۴۴	غسل مس میت
۲۴۴۴	احکام محتضر
۲۴۴۵	احکام بعد از مرگ
۲۴۴۵	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۲۴۴۶	احکام غسل میت
۲۴۴۷	احکام کفن میت
۲۴۴۸	احکام حنوط
۲۴۴۹	احکام نماز میت
۲۴۵۰	دستور نماز میت
۲۴۵۱	مستحبات نماز میت
۲۴۵۱	احکام دفن
۲۴۵۲	مستحبات دفن

- ۲۴۵۴ ..... نماز وحشت
- ۲۴۵۴ ..... نبش قبر
- ۲۴۵۵ ..... تیمم
- ۲۴۵۵ ..... تیمم
- ۲۴۵۵ ..... اول از موارد تیمم
- ۲۴۵۶ ..... دوم از موارد تیمم
- ۲۴۵۷ ..... سوم از موارد تیمم
- ۲۴۵۷ ..... چهارم از موارد تیمم
- ۲۴۵۷ ..... پنجم از موارد تیمم
- ۲۴۵۷ ..... ششم از موارد تیمم
- ۲۴۵۸ ..... هفتم از موارد تیمم
- ۲۴۵۸ ..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۲۴۵۹ ..... دستور تیمم بدل از وضوء
- ۲۴۵۹ ..... دستور تیمم بدل از غسل
- ۲۴۵۹ ..... احکام تیمم
- ۲۴۶۱ ..... احکام نماز
- ۲۴۶۱ ..... احکام نماز
- ۲۴۶۲ ..... نمازهای واجب
- ۲۴۶۲ ..... نمازهای واجب یومیه
- ۲۴۶۲ ..... وقت نماز ظهر وعصر
- ۲۴۶۳ ..... وقت نماز مغرب وعشاء
- ۲۴۶۳ ..... وقت نماز صبح
- ۲۴۶۴ ..... احکام وقت نماز
- ۲۴۶۶ ..... نمازهای مستحب
- ۲۴۶۶ ..... وقت نافله‌های یومیه
- ۲۴۶۷ ..... نماز غفيله



۲۴۶۷	احکام قبله
۲۴۶۸	پوشانیدن بدن در نماز
۲۴۶۹	لباس نمازگزار
۲۴۷۵	مکان نمازگزار
۲۴۷۷	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۲۴۷۸	احکام مسجد
۲۴۷۹	اذان واقامه
۲۴۷۹	ترجمه اذان واقامه
۲۴۸۱	واجبات نماز
۲۴۸۲	ارکان نماز
۲۴۸۲	پنج رکن نماز
۲۴۸۳	تکبیرة الاحرام
۲۴۸۴	قیام ( ایستادن )
۲۴۸۵	قرائت
۲۴۸۸	رکوع
۲۴۹۰	سجود
۲۴۹۲	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۴۹۳	مستحبات و مکروهات سجده
۲۴۹۴	سجده واجب قرآن
۲۴۹۵	تشهد
۲۴۹۵	سلام نماز
۲۴۹۵	ترتیب
۲۴۹۶	موالات
۲۴۹۶	قنوت
۲۴۹۷	ترجمه نماز
۲۴۹۷	۱- ترجمه سوره حمد

- ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد ..... ۲۴۹۷
- ۳- ترجمه ذکر رکوع وسجود ..... ۲۴۹۷
- ۴- ترجمه قنوت ..... ۲۴۹۸
- ۵- ترجمه تسبیحات اربعه ..... ۲۴۹۸
- ۶- ترجمه تشهد ..... ۲۴۹۸
- تعقیب نماز ..... ۲۴۹۸
- صلوات بر پیغمبر ..... ۲۴۹۹
- مبطلات نماز ..... ۲۴۹۹
- مواردی که می توان نماز واجب را شکست ..... ۲۵۰۲
- شکایات نماز ..... ۲۵۰۳
- شکایات نماز ..... ۲۵۰۳
- شکهای باطل ..... ۲۵۰۳
- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد ..... ۲۵۰۳
- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد ..... ۲۵۰۳
- ۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است ..... ۲۵۰۴
- ۲- شک بعد از سلام ..... ۲۵۰۵
- ۳- شک بعد از وقت ..... ۲۵۰۵
- ۴- کثیر الشک ( کسی که زیاد شک می کند ) ..... ۲۵۰۵
- ۵- شک امام ومأموم ..... ۲۵۰۶
- ۶- شک در نمازهای مستحبی ..... ۲۵۰۶
- شکهای صحیح ..... ۲۵۰۷
- نماز احتیاط ..... ۲۵۰۹
- سجده سهو ..... ۲۵۱۱
- سجده سهو ..... ۲۵۱۱
- دستور سجده سهو ..... ۲۵۱۲
- قضای سجده وتشهد فراموش شده ..... ۲۵۱۲

- ۲۵۱۳ - کم و یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
- ۲۵۱۴ - نماز مسافر
- ۲۵۲۱ - مسائل متفرقه نماز
- ۲۵۲۲ - نماز قضاء
- ۲۵۲۳ - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
- ۲۵۲۴ - نماز جماعت
- ۲۵۲۸ - شرائط امام جماعت
- ۲۵۲۹ - احکام جماعت
- ۲۵۳۰ - چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
- ۲۵۳۱ - چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۲۵۳۱ - نماز آیات
- ۲۵۳۱ - نماز آیات
- ۲۵۳۳ - دستور نماز آیات
- ۲۵۳۳ - نماز عید فطر و قربان
- ۲۵۳۵ - اجیر گرفتن برای نماز
- ۲۵۳۶ - احکام روزه
- ۲۵۳۶ - احکام روزه
- ۲۵۳۸ - چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۵۳۸ - چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۵۳۸ - ۱- خوردن و آشامیدن
- ۲۵۳۹ - ۲- جماع
- ۲۵۳۹ - ۳ - استمناء
- ۲۵۴۰ - ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر
- ۲۵۴۱ - ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
- ۲۵۴۱ - ۶ - فروبردن سر در زیر آب
- ۲۵۴۲ - ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

- ۲۵۴۴ ..... ۸- اماله کردن
- ۲۵۴۴ ..... ۹- قی کردن
- ۲۵۴۴ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۵۴۵ ..... آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۲۵۴۵ ..... جاهایی که قضاء وکفاره روزه واجب است
- ۲۵۴۵ ..... جاهایی که قضاء وکفاره روزه واجب است
- ۲۵۴۵ ..... کفاره روزه
- ۲۵۴۷ ..... جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
- ۲۵۴۸ ..... احکام روزه قضا
- ۲۵۵۰ ..... احکام روزه مسافر
- ۲۵۵۰ ..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۲۵۵۱ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۲۵۵۲ ..... روزه های حرام و مکروه
- ۲۵۵۲ ..... روزه های مستحب
- ۲۵۵۳ ..... احکام خمس
- ۲۵۵۳ ..... احکام خمس
- ۲۵۵۳ ..... توضیح
- ۲۵۵۳ ..... ۱ - منفعت کسب
- ۲۵۵۷ ..... ۲- معدن
- ۲۵۵۷ ..... ۳ - گنج
- ۲۵۵۸ ..... ۴ - مال حلال مخلوط به حرام
- ۲۵۵۹ ..... ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید
- ۲۵۶۰ ..... ۶- غنیمت
- ۲۵۶۰ ..... ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۲۵۶۰ ..... مصرف خمس
- ۲۵۶۲ ..... احکام زکوة

- ۲۵۶۲ ..... زکوة
- ۲۵۶۲ ..... شرايط واجب شدن زکوة
- ۲۵۶۳ ..... زکوة گندم وجو وخرما وکشمش
- ۲۵۶۶ ..... نصاب طلا
- ۲۵۶۶ ..... نصاب نقره
- ۲۵۶۷ ..... زکوة شتر وگاو وگوسفند
- ۲۵۶۷ ..... نصاب شتر
- ۲۵۶۸ ..... نصاب گاو
- ۲۵۶۸ ..... نصاب گوسفند
- ۲۵۶۹ ..... مصرف زکوة
- ۲۵۷۱ ..... شرايط کسانى که مستحق زکوتند
- ۲۵۷۲ ..... نيت زکوة
- ۲۵۷۲ ..... مسائل متفرقه زکوة
- ۲۵۷۴ ..... زکوة فطره
- ۲۵۷۶ ..... مصرف زکوة فطره
- ۲۵۷۶ ..... مسائل متفرقه زکوة فطره
- ۲۵۷۷ ..... احکام حج
- ۲۵۷۷ ..... احکام حج
- ۲۵۷۹ ..... احکام خريد و فروش
- ۲۵۷۹ ..... احکام خريد و فروش
- ۲۵۷۹ ..... خريد و فروش چيزهاى که در خريد و فروش مستحب است
- ۲۵۷۹ ..... معاملات مکروهه
- ۲۵۸۰ ..... معاملات باطله و حرام
- ۲۵۸۲ ..... شرايط فروشنده و خريدار
- ۲۵۸۳ ..... شرايط جنس و عوض آن
- ۲۵۸۳ ..... صيغه خريد و فروش

۲۵۸۴	خرید و فروش میوه ها
۲۵۸۴	نقد و نسیه
۲۵۸۵	معامله سلف
۲۵۸۵	معامله سلف
۲۵۸۵	شرایط معامله سلف
۲۵۸۵	احکام معامله سلف
۲۵۸۶	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۲۵۸۸	مسائل متفرقه خرید و فروش
۲۵۸۸	احکام شرکت
۲۵۹۰	احکام صلح
۲۵۹۱	احکام اجاره
۲۵۹۱	احکام اجاره
۲۵۹۲	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۲۵۹۳	شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند
۲۵۹۳	مسائل متفرقه اجاره
۲۵۹۶	احکام جعاله
۲۵۹۷	احکام مزارعه
۲۵۹۸	احکام مساقات
۲۶۰۰	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۲۶۰۰	احکام وکالت
۲۶۰۱	احکام قرض
۲۶۰۳	احکام حواله دادن
۲۶۰۴	احکام رهن
۲۶۰۵	احکام ضامن شدن
۲۶۰۶	احکام کفالت
۲۶۰۶	احکام ودیعه ( امانت )

۲۶۰۸	احکام عاریه
۲۶۰۹	احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی
۲۶۰۹	نکاح
۲۶۰۹	احکام عقد
۲۶۱۰	دستور خواندن عقد دائم
۲۶۱۰	دستور خواندن عقد غیر دائم
۲۶۱۰	شرایط عقد
۲۶۱۱	عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد
۲۶۱۱	عده از از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۲۶۱۳	احکام عقد دائم
۲۶۱۴	متعہ یا صیغہ
۲۶۱۵	احکام نگاه کردن
۲۶۱۵	مسائل متفرقه زناشویی
۲۶۱۷	احکام شیر دادن
۲۶۱۷	احکام شیر دادن
۲۶۱۹	آداب شیر دادن
۲۶۲۰	مسائل متفرقه شیر دادن
۲۶۲۱	احکام طلاق
۲۶۲۱	احکام طلاق
۲۶۲۲	عده طلاق
۲۶۲۲	عده زنی که شوهرش مرده
۲۶۲۳	طلاق بائن و طلاق رجعی
۲۶۲۳	احکام رجوع کردن
۲۶۲۴	طلاق خلع
۲۶۲۴	طلاق مبارات
۲۶۲۵	احکام متفرقه طلاق

- ۲۶۲۵ ..... احکام غضب
- ۲۶۲۵ ..... احکام غضب
- ۲۶۲۷ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۲۶۲۷ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۲۶۲۹ ..... احکام سر بریدن وشکار کردن حیوانات
- ۲۶۲۹ ..... احکام سر بریدن وشکار کردن حیوانات
- ۲۶۳۰ ..... دستور سر بریدن حیوانات
- ۲۶۳۰ ..... شرایط سر بریدن حیوان
- ۲۶۳۱ ..... دستور کشتن شتر
- ۲۶۳۱ ..... چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
- ۲۶۳۱ ..... چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۲۶۳۲ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۲۶۳۳ ..... شکار کردن با شگ شکاری
- ۲۶۳۳ ..... صید ماهی
- ۲۶۳۴ ..... صید ملخ
- ۲۶۳۴ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۲۶۳۴ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۲۶۳۵ ..... چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
- ۲۶۳۶ ..... چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
- ۲۶۳۶ ..... مستحبات آب آشامیدنی
- ۲۶۳۶ ..... مکروهات آب آشامیدن
- ۲۶۳۶ ..... احکام نذر وعهد
- ۲۶۳۹ ..... احکام قسم خوردن
- ۲۶۳۹ ..... احکام قسم خوردن
- ۲۶۴۰ ..... احکام وقف
- ۲۶۴۰ ..... احکام وقف



۲۶۴۱	احکام وصیت
۲۶۴۱	احکام وصیت
۲۶۴۵	احکام ارث
۲۶۴۵	احکام ارث
۲۶۴۵	ارث دسته اول
۲۶۴۶	ارث دسته دوم
۲۶۴۸	ارث دسته سوم
۲۶۴۹	ارث زن وشوهر
۲۶۵۰	مسائل متفرقه ارث
۲۶۵۱	احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۲۶۵۱	احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۲۶۵۲	احکام دیه
۲۶۵۲	احکام دیه
۲۶۵۴	احکام مسائل روز
۲۶۵۴	احکام مسائل روز
۲۶۵۴	احکام پول کاغذی
۲۶۵۵	احکام سفته
۲۶۵۷	احکام معاملات بانکیها
۲۶۵۹	احکام سر قفلی
۲۶۶۰	حکم خرید وفروش حواله
۲۶۶۰	حکم ضمان جدید
۲۶۶۱	حکم بیمه
۲۶۶۱	خرید وفروش اوراق جایزه دار
۲۶۶۲	احداث خیابانها ومیدانهای عمومی و ...
۲۶۶۳	احکام تلقیح مصنوعی
۲۶۶۳	احکام جراحی پلاستیک

- ۲۶۶۴ ..... احکام تشریح
- ۲۶۶۴ ..... حکم ذبح حیوان به طریق جدید
- ۲۶۶۴ ..... حکم تحدید نسل و تنظیم آن
- ۲۶۶۵ ..... حکم نماز وروزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند
- ۲۶۶۶ ..... نماز وروزه اهالی قطبین
- ۲۶۶۶ ..... احکام رادیو و تلویزیون
- ۲۶۶۷ ..... طهارت الکلی
- ۲۶۶۷ ..... حکم تصویر و عکس گرفتن
- ۲۶۶۷ ..... احکام حق تألیف
- ۲۶۶۸ ..... حق امتیاز نشر اخبار
- ۲۶۶۹ ..... حکم نماز در کرات دیگر
- ۲۶۶۹ ..... مسائل متفرقه
- ۲۶۶۹ ..... مسائل متفرقه
- ۲۶۷۰ ..... ۹- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (دام ظلّه)
- ۲۶۷۰ ..... زندگی نامه حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)
- ۲۶۷۰ ..... اشاره
- ۲۶۷۰ ..... آثار
- ۲۶۷۲ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (دام ظلّه)
- ۲۶۷۲ ..... مشخصات کتاب
- ۲۶۷۲ ..... توضیح المسائل
- ۲۶۷۲ ..... احکام تقلید
- ۲۶۷۲ ..... تقلید
- ۲۶۷۴ ..... احکام طهارت
- ۲۶۷۴ ..... آب مطلق و مضاف
- ۲۶۷۴ ..... ۱ - آب کر
- ۲۶۷۵ ..... ۲ - آب قلیل

- ۲۶۷۶ - ..... ۳ - آب جاری
- ۲۶۷۶ - ..... ۴ - آب باران
- ۲۶۷۷ - ..... ۵ - آب چاه
- ۲۶۷۷ - ..... احکام آبها
- ۲۶۷۸ - ..... احکام تخلی
- ۲۶۷۸ - ..... بول و غائط کردن
- ۲۶۷۹ - ..... استبرا
- ۲۶۸۰ - ..... مستحبات و مکروهات تخلی
- ۲۶۸۰ - ..... نجاسات
- ۲۶۸۰ - ..... نجاسات یازده چیز است
- ۲۶۸۱ - ..... ۱ و ۲ - بول و غائط
- ۲۶۸۱ - ..... ۳ - منی
- ۲۶۸۱ - ..... ۴ - مردار
- ۲۶۸۲ - ..... ۵ - خون
- ۲۶۸۳ - ..... ۶ و ۷ - سگ و خوک
- ۲۶۸۳ - ..... ۸ - کافر
- ۲۶۸۳ - ..... ۹ - شراب
- ۲۶۸۴ - ..... ۱۰ - ففعا
- ۲۶۸۴ - ..... ۱۱ - عرق حیوان نجاستخوار
- ۲۶۸۴ - ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۲۶۸۵ - ..... راه نجس شدن چیز پاک
- ۲۶۸۶ - ..... احکام نجاسات
- ۲۶۸۷ - ..... مطهرات
- ۲۶۸۷ - ..... پاک کنندها یازده چیز است:
- ۲۶۸۷ - ..... ۱ - آب
- ۲۶۹۰ - ..... ۲ - زمین

- ۳ - آفتاب ..... ۲۶۹۱
- ۴ - استحاله ..... ۲۶۹۲
- ۵ - کم شدن دو سم آب انگور ..... ۲۶۹۲
- ۶ - انتقال ..... ۲۶۹۳
- ۷ - اسلام ..... ۲۶۹۳
- ۸ - تبعیت ..... ۲۶۹۳
- ۹ - برطرف شدن عین نجاست ..... ۲۶۹۴
- ۱۰ - استبرا حیوان نجاستخوار ..... ۲۶۹۴
- ۱۱ - غایب شدن مسلمان ..... ۲۶۹۵
- ظرفها ..... ۲۶۹۵
- احکام ظرفها ..... ۲۶۹۵
- وضو ..... ۲۶۹۶
- وضو ..... ۲۶۹۶
- وضوی ارتماسی ..... ۲۶۹۸
- دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است ..... ۲۶۹۸
- شرایط وضو ..... ۲۶۹۹
- احکام وضو ..... ۲۷۰۲
- اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت ..... ۲۷۰۳
- مبطلات وضو ..... ۲۷۰۴
- احکام وضوی جبیره ای ..... ۲۷۰۵
- غسل ..... ۲۷۰۶
- غسلهای واجب ..... ۲۷۰۶
- احکام جنابت ..... ۲۷۰۷
- اعمالی که بر جنب حرام است ..... ۲۷۰۸
- اعمالی که بر جنب مکروه است ..... ۲۷۰۸
- غسل جنابت ..... ۲۷۰۹

۲۷۰۹	غسل ترتیبی
۲۷۱۰	غسل ارتماسی
۲۷۱۰	احکام غسل کردن
۲۷۱۱	استحاضه
۲۷۱۲	احکام استحاضه
۲۷۱۵	حیض
۲۷۱۷	احکام حیض
۲۷۱۹	اقسام زندهای حیض
۲۷۱۹	۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه
۲۷۲۱	۲ - صاحب عادت وقتیه
۲۷۲۲	۳ - صاحب عادت عددیه
۲۷۲۳	۴ - مضطربه
۲۷۲۴	۵ - مبتدئه
۲۷۲۴	۶ - ناسیه
۲۷۲۴	مسائل متفرقه حیض
۲۷۲۵	نفاس
۲۷۲۷	غسل مس میت
۲۷۲۸	احکام محتضر
۲۷۲۸	احکام بعد از مرگ
۲۷۲۹	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۲۷۲۹	احکام غسل میت
۲۷۳۲	احکام حنوط
۲۷۳۳	احکام نماز میت
۲۷۳۵	احکام دفن
۲۷۳۶	مستحبات دفن
۲۷۳۸	نماز وحشت

- ۲۷۳۸ ..... نیش قبر
- ۲۷۳۹ ..... غسلهای مستحب
- ۲۷۴۰ ..... تیمم
- ۲۷۴۰ ..... در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد
- ۲۷۴۳ ..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۲۷۴۴ ..... تیمم بدل از وضو
- ۲۷۴۴ ..... تیمم بدل از غسل
- ۲۷۴۵ ..... احکام تیمم
- ۲۷۴۷ ..... نماز
- ۲۷۴۷ ..... احکام نماز
- ۲۷۴۸ ..... نمازهای واجب
- ۲۷۴۸ ..... وقت نماز ظهر و عصر
- ۲۷۴۹ ..... وقت نماز مغرب و عشا
- ۲۷۵۰ ..... وقت نماز صبح
- ۲۷۵۰ ..... احکام وقت نماز
- ۲۷۵۲ ..... نمازهای مستحب
- ۲۷۵۳ ..... وقت نافله های یومیه
- ۲۷۵۳ ..... نماز غفیله
- ۲۷۵۴ ..... احکام قبله
- ۲۷۵۵ ..... پوشانیدن بدن در نماز
- ۲۷۵۶ ..... شرایط لباس نمازگزار
- ۲۷۶۰ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۲۷۶۱ ..... مستحبات لباس نمازگزار
- ۲۷۶۲ ..... مکروهات لباس نمازگزار
- ۲۷۶۲ ..... مکان نمازگزار
- ۲۷۶۵ ..... احکام مسجد

۲۷۶۶	اذان و اقامه
۲۷۶۹	واجبات نماز
۲۷۶۹	ارکان نماز
۲۷۷۰	نیت
۲۷۷۰	تکبیره الاحرام
۲۷۷۱	قیام ایستادن
۲۷۷۳	قرائت
۲۷۷۶	رکوع
۲۷۷۸	سجود
۲۷۸۱	مستحبات و مکروهات سجده
۲۷۸۲	سجده های واجب قرآن
۲۷۸۳	تشهد
۲۷۸۳	سلام نماز
۲۷۸۴	ترتیب
۲۷۸۴	موالات
۲۷۸۵	قنوت
۲۷۸۵	ترجمه نماز
۲۷۸۶	تعقیب نماز
۲۷۸۷	صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله)
۲۷۸۷	مبطلات نماز
۲۷۹۰	چیزهایی که در نماز مکروه است
۲۷۹۰	مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۲۷۹۱	شکایات شکایات
۲۷۹۱	شکهای باطل
۲۷۹۲	شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد
۲۷۹۵	شکهای صحیح

۲۷۹۷	..... نماز احتیاط
۲۷۹۹	..... سجده سهو
۲۸۰۰	..... دستور سجده سهو
۲۸۰۰	..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
۲۸۰۱	..... کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز
۲۸۰۲	..... نماز مسافر
۲۸۰۲	..... شرط اول
۲۸۰۳	..... شرط دوم
۲۸۰۴	..... شرط سوم
۲۸۰۵	..... شرط چهارم
۲۸۰۵	..... شرط پنجم
۲۸۰۶	..... شرط ششم
۲۸۰۶	..... شرط هفتم
۲۸۰۷	..... شرط هشتم
۲۸۱۱	..... مسائل متفرقه
۲۸۱۳	..... نماز قضا
۲۸۱۵	..... نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۲۸۱۶	..... نماز جماعت
۲۸۲۰	..... احکام جماعت
۲۸۲۲	..... چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۲۸۲۲	..... چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۲۸۲۳	..... نماز آیات
۲۸۲۴	..... دستور نماز آیات
۲۸۲۵	..... نماز عید فطر و قربان
۲۸۲۶	..... اجیر گرفتن برای نماز
۲۸۲۸	..... روزه



۲۸۲۸ ..... احکام روزه -

۲۸۲۸ ..... نیت -

۲۸۳۰ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند -

۲۸۳۱ ..... ۱ - خوردن و آشامیدن -

۲۸۳۱ ..... ۲ - جماع -

۲۸۳۲ ..... ۳ - استمناء -

۲۸۳۲ ..... ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) -

۲۸۳۳ ..... ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق -

۲۸۳۳ ..... ۶ - فرو بردن سر در آب -

۲۸۳۴ ..... ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح -

۲۸۳۶ ..... ۸ - اماله کردن -

۲۸۳۶ ..... ۹ - قی کردن -

۲۸۳۷ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند -

۲۸۳۷ ..... آنچه برای روزه دار مکروه است -

۲۸۳۸ ..... مواردی که قضا و کفاره واجب است -

۲۸۳۸ ..... کفاره روزه -

۲۸۴۰ ..... جاهایی که فقط قضای روزه واجب است -

۲۸۴۱ ..... احکام روزه قضا -

۲۸۴۳ ..... احکام روزه مسافر -

۲۸۴۴ ..... کسانی که روزه بر آنان واجب نیست -

۲۸۴۴ ..... راه ثابت شدن اول ماه -

۲۸۴۵ ..... روزه های حرام و مکروه -

۲۸۴۶ ..... روزه های مستحب -

۲۸۴۷ ..... خمس -

۲۸۴۷ ..... احکام خمس -

۲۸۴۷ ..... ۱ - منفعت کسب -

- ۲ - معدن ..... ۲۸۵۱
- ۳ - گنج ..... ۲۸۵۲
- ۴ - مال حلال مخلوط به حرام ..... ۲۸۵۳
- ۵ - جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید ..... ۲۸۵۳
- ۶ - غنیمت ..... ۲۸۵۴
- ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ..... ۲۸۵۴
- زکات ..... ۲۸۵۶
- احکام زکات ..... ۲۸۵۶
- شرایط واجب شدن زکات ..... ۲۸۵۷
- زکات گندم و جو و خرما و کشمش ..... ۲۸۵۸
- نصاب طلا ..... ۲۸۶۱
- نصاب نقره ..... ۲۸۶۱
- زکات شتر و گاو و گوسفند ..... ۲۸۶۲
- نصاب شتر ..... ۲۸۶۲
- نصاب گاو ..... ۲۸۶۳
- نصاب گوسفند ..... ۲۸۶۳
- مصرف زکات ..... ۲۸۶۵
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ..... ۲۸۶۶
- نیت زکات ..... ۲۸۶۷
- مسائل متفرقه زکات ..... ۲۸۶۸
- زکات فطره ..... ۲۸۷۰
- مصرف زکات فطره ..... ۲۸۷۲
- مسائل متفرقه زکات فطره ..... ۲۸۷۳
- حج ..... ۲۸۷۳
- احکام حج ..... ۲۸۷۴
- خرید و فروش ..... ۲۸۷۵

۲۸۷۵	احکام خرید و فروش
۲۸۷۶	معاملات مکروه
۲۸۷۶	معاملات حرام
۲۸۷۹	شرایط فروشنده و خریدار
۲۸۸۰	شرایط جنس و عوض آن
۲۸۸۱	صیغه خرید و فروش
۲۸۸۱	خرید و فروش میوه ها
۲۸۸۲	نقد و نسیه
۲۸۸۲	معامله سلف
۲۸۸۲	شرایط معامله سلف
۲۸۸۳	احکام معامله سلف
۲۸۸۳	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۲۸۸۴	مواردی که می توان معامله را به هم زد
۲۸۸۶	مسائل متفرقه
۲۸۸۷	احکام شرکت
۲۸۸۹	صلح
۲۸۸۹	احکام صلح
۲۸۹۰	اجاره
۲۸۹۰	احکام اجاره
۲۸۹۱	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۲۸۹۲	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۲۸۹۳	مسائل متفرقه اجاره
۲۸۹۵	جعل
۲۸۹۵	احکام جعل
۲۸۹۶	مزارعه
۲۸۹۶	احکام مزارعه

۲۸۹۸	مساقات
۲۸۹۸	احکام مساقات
۲۸۹۹	کسانی که نمی توانند در مال خودشان تصرف کنند
۲۸۹۹	احکام کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۲۹۰۰	وکالت
۲۹۰۰	احکام وکالت
۲۹۰۱	قرض
۲۹۰۱	احکام قرض
۲۹۰۳	حواله دادن
۲۹۰۳	احکام حواله دادن
۲۹۰۴	رهن
۲۹۰۴	احکام رهن
۲۹۰۵	ضامن شدن
۲۹۰۵	احکام ضامن شدن
۲۹۰۶	کفالت
۲۹۰۶	احکام کفالت
۲۹۰۷	ودیعه
۲۹۰۷	احکام ودیعه
۲۹۱۰	نکاح
۲۹۱۰	احکام نکاح
۲۹۱۰	احکام عقد
۲۹۱۰	دستور خواندن عقد دائم
۲۹۱۱	دستور خواندن عقد غیر دائم
۲۹۱۱	شرایط عقد
۲۹۱۲	عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد
۲۹۱۳	عده ای از زنانی که ازدواج با آنان حرام است

- ۲۹۱۵ ..... احکام عقد دائم
- ۲۹۱۶ ..... متعه یا عقد غیر دائم
- ۲۹۱۷ ..... احکام نگاه کردن
- ۲۹۱۷ ..... مسائل متفرقه زناشویی
- ۲۹۱۹ ..... احکام شیر دادن
- ۲۹۲۰ ..... شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است
- ۲۹۲۲ ..... آداب شیر دادن
- ۲۹۲۲ ..... مسائل متفرقه شیر دادن
- ۲۹۲۳ ..... طلاق
- ۲۹۲۳ ..... احکام طلاق
- ۲۹۲۵ ..... عده طلاق
- ۲۹۲۵ ..... عده زنی که شوهرش مرده
- ۲۹۲۶ ..... طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۲۹۲۶ ..... احکام رجوع کردن
- ۲۹۲۷ ..... طلاق خلع
- ۲۹۲۷ ..... طلاق مبارات
- ۲۹۲۸ ..... احکام متفرقه طلاق
- ۲۹۲۹ ..... غصب
- ۲۹۲۹ ..... احکام غصب
- ۲۹۳۱ ..... مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۲۹۳۱ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۲۹۳۳ ..... سر بریدن و شکار نمودن حیوانات
- ۲۹۳۳ ..... احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- ۲۹۳۳ ..... دستور سر بریدن حیوان
- ۲۹۳۴ ..... شرایط سر بریدن حیوان
- ۲۹۳۴ ..... دستور کشتن شتر

- ۲۹۳۵ ----- مکروهات سر بریدن حیوان
- ۲۹۳۶ ----- احکام شکار کردن با اسلحه
- ۲۹۳۷ ----- شکار کردن با سگ شکاری
- ۲۹۳۸ ----- صید ماهی
- ۲۹۳۸ ----- صید ملخ
- ۲۹۳۸ ----- خوردنیها و آشامیدنیها
- ۲۹۳۹ ----- احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۲۹۴۰ ----- مستحبات غذا خوردن
- ۲۹۴۱ ----- مکروهات غذا خوردن
- ۲۹۴۱ ----- مستحبات آب آشامیدن
- ۲۹۴۲ ----- نذر و عهد
- ۲۹۴۲ ----- احکام نذر و عهد
- ۲۹۴۴ ----- قسم خوردن
- ۲۹۴۴ ----- احکام قسم خوردن
- ۲۹۴۵ ----- وقف
- ۲۹۴۶ ----- احکام وقف
- ۲۹۴۷ ----- وصیت
- ۲۹۴۷ ----- احکام وصیت
- ۲۹۵۱ ----- ارث
- ۲۹۵۱ ----- احکام ارث
- ۲۹۵۱ ----- ارث دسته اول
- ۲۹۵۲ ----- ارث دسته دوم
- ۲۹۵۴ ----- ارث دسته سوم
- ۲۹۵۶ ----- ارث زن و شوهر
- ۲۹۵۷ ----- مسائل متفرقه ارث
- ۲۹۵۹ ----- دیه

- ۲۹۵۹ ..... احکام دیه
- ۲۹۶۱ ..... مسائل متفرقه
- ۲۹۶۴ ..... سرقفلی
- ۲۹۶۴ ..... چک و سفته
- ۲۹۶۵ ..... بیمه
- ۲۹۶۵ ..... امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۹۶۷ ..... مسائل اجتماعی اسلام
- ۲۹۷۰ ..... ۱۰- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری (دام ظلّه)
- ۲۹۷۰ ..... زندگی نامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری (دام ظلّه)
- ۲۹۷۰ ..... تولد و دوران کودکی
- ۲۹۷۰ ..... دوران تحصیل
- ۲۹۷۱ ..... اساتید
- ۲۹۷۱ ..... فعالیتهای علمی و فرهنگی
- ۲۹۷۱ ..... تدریس و تألیف
- ۲۹۷۴ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری (دام ظلّه)
- ۲۹۷۴ ..... مشخصات کتاب
- ۲۹۷۵ ..... توضیح المسائل
- ۲۹۷۵ ..... پیشگفتار ناشر
- ۲۹۷۵ ..... «دین چیست؟»
- ۲۹۷۵ ..... «بخشهای اصلی» تشکیل دهنده دین
- ۲۹۷۵ ..... «معرفت دینی»، هدف آفرینش انسان
- ۲۹۷۶ ..... «انسجام ذاتی» و «فرهنگ سازی» دین
- ۲۹۷۶ ..... «فطرت» زبان فراگیر «دین»
- ۲۹۷۷ ..... «ضرورت شناخت» بخشهای سه گانه دین
- ۲۹۷۷ ..... «رساله توضیح المسائل»، در بردارنده یک بخش دین
- ۲۹۷۷ ..... ویژگیهای «رساله حاضر»

۲۹۷۹	بخش اول: «احکام فقهی»
۲۹۷۹	احکام تقلید
۲۹۸۱	احکام آبها
۲۹۸۱	آب مضاف
۲۹۸۱	آب قلیل
۲۹۸۱	آب کر
۲۹۸۲	آب چشمه و چاه
۲۹۸۲	(احکام آب عاصم) کر، جاری، باران، چشمه و چاه
۲۹۸۳	احکام تخلی
۲۹۸۳	تخلی
۲۹۸۴	مستحبات و مکروهات تخلی
۲۹۸۵	نجاسات
۲۹۸۵	۱ و ۲ - بول و غائط
۲۹۸۵	۳ - منی
۲۹۸۵	۴ - مردار
۲۹۸۶	۵ - خون
۲۹۸۶	۶ و ۷ - سگ و خوک
۲۹۸۷	۸ - کافر
۲۹۸۷	۹ - مایعات مست کننده
۲۹۸۷	۱۰ و ۱۱ - حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده
۲۹۸۷	عرق جنب از حرام
۲۹۸۸	احکام نجاسات
۲۹۹۰	مطهرات
۲۹۹۰	۱ - آب
۲۹۹۱	۲ - زمین
۲۹۹۲	۳ - آفتاب



- ۴ - استحاله ..... ۲۹۹۳
- ۵ - انقلاب ..... ۲۹۹۳
- ۶ - انتقال ..... ۲۹۹۳
- ۷ - اسلام ..... ۲۹۹۴
- ۸ - تبعیت ..... ۲۹۹۴
- ۹ - بر طرف شدن عین نجاست ..... ۲۹۹۴
- ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار ..... ۲۹۹۴
- احکام مطهرات ..... ۲۹۹۵
- احکام ظرفها ..... ۲۹۹۵
- ظرفها ..... ۲۹۹۵
- وضو ..... ۲۹۹۶
- وضو ..... ۲۹۹۶
- احکام وضوی اتماسی ..... ۲۹۹۸
- دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است ..... ۲۹۹۸
- شرایط وضو ..... ۲۹۹۸
- احکام وضو ..... ۳۰۰۱
- چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت ..... ۳۰۰۲
- موارد استحباب گرفتن وضو ..... ۳۰۰۲
- چیزهایی که وضو را باطل می‌کند ..... ۳۰۰۳
- احکام وضوی جبیره ..... ۳۰۰۳
- غسل ..... ۳۰۰۴
- احکام غسل ..... ۳۰۰۴
- احکام جنابت ..... ۳۰۰۶
- چیزهایی که بر جنب حرام است ..... ۳۰۰۶
- چیزهایی که بر جنب مکروه است ..... ۳۰۰۷
- احکام استحاضه ..... ۳۰۰۷

۳۰۰۹	احکام حیض
۳۰۱۱	اقسام زندهای حائض
۳۰۱۱	احکام زندهای حائض
۳۰۱۳	احکام نفاس
۳۰۱۵	غسلهای مستحب
۳۰۱۶	احکام اموات
۳۰۱۶	احکام محتضر
۳۰۱۷	احکام بعد از مرگ
۳۰۱۸	احکام غسل میت
۳۰۱۹	احکام کفن کردن میت
۳۰۲۰	احکام حنوط کردن میت
۳۰۲۰	احکام نماز میت
۳۰۲۱	دستور نماز میت
۳۰۲۲	مستحبات نماز میت
۳۰۲۳	احکام دفن میت
۳۰۲۵	نماز وحشت
۳۰۲۶	احکام نبش قبر
۳۰۲۶	احکام شهید
۳۰۲۶	تیمم
۳۰۲۷	موارد و شرایط تیمم
۳۰۲۹	دستور تیمم
۳۰۳۱	نماز
۳۰۳۱	نماز
۳۰۳۲	نمازهای واجب
۳۰۳۲	نمازهای واجب یومیه
۳۰۳۲	وقت نمازهای یومیه

۳۰۳۴	..... نمازهای مستحبّ
۳۰۳۴	..... وقت نمازهای مستحبّ
۳۰۳۵	..... احکام نماز غفيله
۳۰۳۵	..... احکام قبله
۳۰۳۶	..... احکام پوشانیدن بدن در نماز
۳۰۳۷	..... لباس نمازگزار
۳۰۳۹	..... احکام لباس نمازگزار
۳۰۴۰	..... مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار
۳۰۴۰	..... مکان نمازگزار
۳۰۴۱	..... احکام مکان نمازگزار
۳۰۴۲	..... مستحبات و مکروهات مکان نماز گزار
۳۰۴۳	..... احکام مسجد
۳۰۴۴	..... احکام اذان و اقامه
۳۰۴۶	..... واجبات نماز
۳۰۴۶	..... واجبات نماز یازده مورد است:
۳۰۴۷	..... ۱ - نیت
۳۰۴۷	..... ۲ - تکبیره الاحرام
۳۰۴۸	..... ۳ - قیام
۳۰۴۹	..... ۴ - قرائت
۳۰۵۱	..... ۵ - قیام متصل به رکوع
۳۰۵۱	..... ۶ - رکوع
۳۰۵۳	..... ۷ - سجود
۳۰۵۷	..... ۸ - تشهد
۳۰۵۷	..... ۹ - سلام نماز
۳۰۵۸	..... ۱۰ - ترتیب
۳۰۵۸	..... ۱۱ - مولات

۳۰۵۸	قنوت
۳۰۵۹	احکام واجبات نماز
۳۰۶۰	ترجمه نماز
۳۰۶۱	احکام مبطلات نماز
۳۰۶۳	مکروهات نماز
۳۰۶۴	مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
۳۰۶۴	ظنّیات نماز
۳۰۶۴	شکّیات نماز
۳۰۶۸	احکام نماز احتیاط
۳۰۶۸	احکام سهویّات نماز
۳۰۷۰	نماز مسافر
۳۰۷۳	احکام نماز مسافر
۳۰۷۵	نماز قضا
۳۰۷۶	نماز جماعت
۳۰۷۹	شرایط امام جماعت
۳۰۸۰	حکام نماز جماعت
۳۰۸۰	مستحبّات و مکروهات نماز جماعت
۳۰۸۱	نماز آیات
۳۰۸۳	نماز جمعه
۳۰۸۴	نماز عید فطر و قربان
۳۰۸۶	نماز استیجاری
۳۰۸۶	روزه
۳۰۸۷	روزه
۳۰۸۸	کارهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۰۹۱	احکام مبطلات روزه
۳۰۹۱	کفارہ روزه

- ۳۰۹۳ ..... احکام قضای روزه
- ۳۰۹۵ ..... احکام روزه مسافر
- ۳۰۹۵ ..... روزه‌های حرام و مکروه
- ۳۰۹۶ ..... روزه‌های مستحب
- ۳۰۹۶ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۳۰۹۷ ..... اعتکاف
- ۳۰۹۷ ..... اعتکاف
- ۳۰۹۹ ..... خُمس
- ۳۰۹۹ ..... ۱ - منفعت کسب
- ۳۱۰۲ ..... ۲ - معدن
- ۳۱۰۳ ..... ۳ - گنج
- ۳۱۰۳ ..... ۴ - مال حلال مخلوط به حرام
- ۳۱۰۳ ..... ۵ - جواهری که از آب بیرون آورده شود
- ۳۱۰۴ ..... ۶ - غنیمت
- ۳۱۰۴ ..... ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۳۱۰۴ ..... مصرف خمس
- ۳۱۰۵ ..... زکات
- ۳۱۰۵ ..... مواردی که زکات واجب می‌شود
- ۳۱۰۹ ..... مصرف زکات
- ۳۱۱۲ ..... زکات فطره
- ۳۱۱۴ ..... حج
- ۳۱۱۴ ..... حج
- ۳۱۱۶ ..... نیابت
- ۳۱۱۸ ..... دفاع
- ۳۱۱۸ ..... دفاع
- ۳۱۲۰ ..... امریه معروف و نهی از منکر

۳۱۲۰	..... امر به معروف و نهی از منکر
۳۱۲۰	..... شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۳۱۲۱	..... مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۳۱۲۱	..... معاملات
۳۱۲۱	..... معاملات (کسب و کار)
۳۱۲۲	..... مستحبات معاملات
۳۱۲۴	..... احکام ربا
۳۱۲۵	..... شرایط جنس و عوض آن
۳۱۲۶	..... صیغه خرید و فروش
۳۱۲۶	..... خرید و فروش میوه بر درخت
۳۱۲۷	..... نقد و نسیه
۳۱۲۷	..... احکام معامله سلف
۳۱۲۸	..... مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۳۱۳۰	..... کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند
۳۱۳۱	..... قمار
۳۱۳۲	..... شرکت
۳۱۳۲	..... شرکت
۳۱۳۳	..... صلح
۳۱۳۳	..... احکام صلح
۳۱۳۴	..... اجاره
۳۱۳۴	..... احکام اجاره
۳۱۳۵	..... شرایط اجاره
۳۱۳۵	..... مسائل متفرقه اجاره
۳۱۳۷	..... سرقتی
۳۱۳۸	..... مضاربه
۳۱۳۸	..... احکام مضاربه

٣١٣٨	شُفْعَه
٣١٣٨	احكام شُفْعِه
٣١٣٩	جَعَالَه
٣١٣٩	احكام جُعَالَه
٣١٤٠	مِزَارَعَه
٣١٤٠	احكام مِزَارَعَه
٣١٤٢	مِسَاقَات
٣١٤٢	احكام مِسَاقَات
٣١٤٣	وَكَالَت
٣١٤٣	احكام وِكَالَت
٣١٤٥	قِرْض
٣١٤٥	احكام قِرْض
٣١٤٦	بَانِك
٣١٤٦	احكام بَانِك
٣١٤٧	بِيْمَه
٣١٤٧	احكام بِيْمَه
٣١٤٨	حِوَالَه
٣١٤٨	احكام حِوَالَه
٣١٤٩	رِهْن
٣١٤٩	احكام رِهْن
٣١٥٠	ضِمَانَت
٣١٥٠	احكام ضِمَانَت
٣١٥٠	كِفَالَت
٣١٥٠	احكام كِفَالَت
٣١٥١	اِمَانَت
٣١٥١	احكام وِديعَه (اِمَانَت)

۳۱۵۲	عاریه
۳۱۵۲	احکام عاریه
۳۱۵۳	ازدواج
۳۱۵۳	احکام ازدواج
۳۱۵۴	شرایط عقد
۳۱۵۵	عیوبی که بخاطر آن می‌توان عقد را بر هم زد
۳۱۵۷	احکام عقد
۳۱۵۹	مهریه
۳۱۶۰	احکام اولاد
۳۱۶۱	احکام شیر دادن
۳۱۶۱	شرایط شیر دادن
۳۱۶۲	تلقیح
۳۱۶۳	نگاه کردن
۳۱۶۴	طلاق
۳۱۶۴	احکام طلاق
۳۱۶۶	احکام رجوع کردن
۳۱۶۶	احکام عدّه طلاق
۳۱۶۷	احکام عدّه وفات (زنی که شوهرش مرده)
۳۱۶۷	هبه
۳۱۶۷	احکام هبه (هدیه)
۳۱۶۹	غضب
۳۱۶۹	احکام غصب
۳۱۷۱	اموال گمشده
۳۱۷۱	احکام اموال گمشده
۳۱۷۲	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۳۱۷۲	حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت



۳۱۷۳	اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت
۳۱۷۵	مستحبات و مکروهات غذا خوردن
۳۱۷۶	مستحبات و مکروهات آشامیدن آب
۳۱۷۶	احکام کشتن حیوانات و شکار
۳۱۷۶	شرایط سر بریدن و شکار حیوانات
۳۱۷۷	مستحبات و مکروهات سر بریدن و شکار حیوانات
۳۱۷۸	شکار با اسلحه
۳۱۷۸	شکار با سگ
۳۱۷۹	احکام صید ماهی
۳۱۷۹	احکام صید ملخ
۳۱۷۹	نذر و عهد و قسم
۳۱۸۰	احکام نذر و عهد و قسم
۳۱۸۱	وقف
۳۱۸۱	احکام وقف
۳۱۸۳	وصیت
۳۱۸۳	احکام وصیت
۳۱۸۴	احکام ارث
۳۱۸۴	کسانی که از میت ارث می‌برند
۳۱۸۶	ارث زن و شوهر
۳۱۸۷	انفال
۳۱۸۷	احکام انفال (زمین و آبها)
۳۱۸۹	قضا و شهادت
۳۱۸۹	احکام قضا و شهادت
۳۱۹۲	حدود
۳۱۹۲	احکام حدود
۳۱۹۴	قصاص و دیات

۳۱۹۴	احکام قصاص و دیات
۳۱۹۸	تشریح
۳۱۹۸	احکام تشریح و پیوند
۳۱۹۹	بخش دوم: «مسائل اخلاقی»
۳۱۹۹	تهذیب نفس
۳۱۹۹	حفظ عفت
۳۲۰۳	احتکار
۳۲۰۴	ارضای غریزه جنسی از طریق غیر شرعی
۳۲۰۵	اسراف، اتراف، تبذیر
۳۲۰۶	اشاعه فحشا
۳۲۰۷	اعانت بر اثم
۳۲۰۸	تجسس و تفحص
۳۲۰۸	تعزب پس از هجرت
۳۲۰۹	تعبیر و سرزنش
۳۲۱۰	تند خویی و بد خلقی
۳۲۱۰	تهمت
۳۲۱۱	خلف وعده
۳۲۱۲	خیانت
۳۲۱۳	دروغ
۳۲۱۴	اظهار عداوت و بغض و قهر
۳۲۱۵	ربا
۳۲۱۷	رشوه
۳۲۱۷	سحر
۳۲۱۸	سوء ظن
۳۲۱۹	ظلم
۳۲۲۰	عاق والدین

- ۳۲۲۱ - ..... غنا
- ۳۲۲۱ - ..... غیبت
- ۳۲۲۳ - ..... فحش
- ۳۲۲۳ - ..... فرار از جنگ
- ۳۲۲۴ - ..... قطع رجم
- ۳۲۲۵ - ..... قمار
- ۳۲۲۶ - ..... کوچک شمردن اوامر و نواهی الهی
- ۳۲۲۷ - ..... کوتاهی در حقوق فرزندان
- ۳۲۲۸ - ..... کوتاهی در رفع حوائج مسلمانان
- ۳۲۲۸ - ..... متابعت از شیطان درونی و برونی
- ۳۲۲۹ - ..... مرء و جدال
- ۳۲۳۰ - ..... مکر و خدعه
- ۳۲۳۱ - ..... نفاق
- ۳۲۳۱ - ..... تقامی و سخن چینی
- ۳۲۳۲ - ..... وسواس
- ۳۲۳۷ - ..... بخش سوم: «اصول اعتقادی»
- ۳۲۳۷ - ..... مقدمه: «ضرورت بحث در اعتقادات»
- ۳۲۴۰ - ..... اصل اول: توحید
- ۳۲۴۰ - ..... فصل اول: اثبات وجود خدا
- ۳۲۴۱ - ..... فصل دوم: اثبات توحید
- ۳۲۴۲ - ..... فصل سوم: اقسام توحید
- ۳۲۴۶ - ..... فصل چهارم: توحید افعالی در عالم تشریح
- ۳۲۴۶ - ..... فصل پنجم: الله، مستجمع جمیع صفات کمال
- ۳۲۴۷ - ..... فصل ششم: صفات ذات و صفات فعل
- ۳۲۴۷ - ..... فصل هفتم: صفات جمال و صفات جلال
- ۳۲۴۷ - ..... اصل دوم: عدل

۳۲۴۷	فصل هشتم: اثبات عدل
۳۲۵۰	اصل سوّم: نبوّت
۳۲۵۰	فصل نهم: اثبات نبوّت
۳۲۵۱	فصل دهم: ابزار پیامبران برای هدایت انسانها
۳۲۵۵	فصل یازدهم: نبوّت حضرت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه وآله وسلم
۳۲۵۷	فصل دوازدهم: قرآن معجزه جاوید نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
۳۲۵۸	فصل سیزدهم: عدم تحریف در قرآن
۳۲۵۹	فصل چهاردهم: خاتمتیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم
۳۲۶۰	فصل پانزدهم: جهانی بودن اسلام
۳۲۶۱	اصل چهارم: امامت
۳۲۶۱	فصل شانزدهم: اثبات امامت
۳۲۶۲	فصل هفدهم: لزوم نصب امام
۳۲۶۳	فصل هجدهم: ابزار امامان برای هدایت انسانها
۳۲۶۳	فصل نوزدهم: امامت دوازده امام علیهم السلام
۳۲۶۶	فصل بیستم: امامت و ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
۳۲۷۲	فصل بیست و یکم: امامت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»
۳۲۷۴	فصل بیست و دوّم: نیابت
۳۲۷۵	فصل بیست و سوّم: رجعت
۳۲۷۶	فصل بیست و چهارم: توسّل
۳۲۷۸	اصل پنجم: معاد
۳۲۷۸	فصل بیست و پنجم: اثبات معاد
۳۲۸۰	فصل بیست و هفتم: معاد جسمانی
۳۲۸۱	فصل بیست و هشتم: شبهه آکل و مأکول
۳۲۸۴	فصل بیست و نهم: برزخ
۳۲۸۵	فصل سیّام: قیامت
۳۲۸۶	فصل سی و یکم: شفاعت

۳۲۸۹	فصل سی و دوّم: شاهدان در قیامت
۳۲۹۱	فصل سی و سوّم: تجسّم عمل
۳۲۹۴	فصل سی و چهارم: نامه اعمال
۳۲۹۵	فصل سی و پنجم: پاداش و کیفر، تکوینی است نه قرار دادی
۳۲۹۶	فصل سی و ششم: خلود در آتش
۳۲۹۷	فصل سی و هشتم: میزان اعمال
۳۲۹۸	فصل سی و نهم: صراط
۳۲۹۹	فصل چهلم: توبه
۳۳۰۱	پی نوشتها
۳۳۱۱	۱۱- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)
۳۳۱۱	زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)
۳۳۱۱	مشخصات کتاب
۳۳۱۲	فصل اول
۳۳۱۲	دوران زندگی و دوران تحصیلی
۳۳۱۳	خصوصیات مرحوم پدر
۳۳۱۳	حوزه علمیه همدان
۳۳۱۵	اساتید
۳۳۲۰	دسته بندی دروس
۳۳۲۲	درباره اصول و استنباط احکام فقهی
۳۳۲۴	ویژگیهای حضرت آیت الله بروجردی
۳۳۲۶	موضع حضرت آیت الله بروجردی در مقابل حکومت طاغوت
۳۳۲۹	حوزه چه باید بکند
۳۳۳۰	فصل دوم: خاطرات
۳۳۳۴	آثار و تحقیقات علمی
۳۳۳۵	نمونه آثار و تألیفات معظم له
۳۳۳۷	کتابهای در دست چاپ

۳۳۳۸	فصل سوم: نظم - سحرخیزی و تهجد
۳۳۴۰	پیام و کلام آخر
۳۳۴۱	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیةالله العظمیٰ آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)
۳۳۴۱	مشخصات کتاب
۳۳۴۱	توضیح المسائل
۳۳۴۱	مقدمه
۳۳۴۱	یاد گرفتن احکام خدا واجب است»
۳۳۴۴	تقلید
۳۳۴۴	احکام تقلید
۳۳۴۶	احکام طهارت
۳۳۴۶	آب مطلق و مضاف
۳۳۴۶	آب مطلق
۳۳۴۶	۱- آب گُر
۳۳۴۷	۲- آب قلیل
۳۳۴۷	۳- آب جاری
۳۳۴۸	۴- آب باران
۳۳۴۸	۵- آب چاه
۳۳۴۸	احکام آبها
۳۳۵۱	استبرا
۳۳۵۱	مستحبات و مکروهات تخلی
۳۳۵۲	نجاسات
۳۳۵۲	انواع نجاسات
۳۳۵۵	راه نجس شدن چیزهای پاک
۳۳۵۶	احکام نجاسات
۳۳۵۷	مُطَهَّرَات
۳۳۵۷	مطهرات

- ۱- آب ..... ۳۳۵۷
- ۲- زمین ..... ۳۳۶۰
- ۳- آفتاب ..... ۳۳۶۱
- ۴- استحاله ..... ۳۳۶۲
- ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور ..... ۳۳۶۲
- ۶- انتقال ..... ۳۳۶۲
- ۷- اسلام ..... ۳۳۶۳
- ۸ - تبعیت ..... ۳۳۶۳
- ۹ - بر طرف شدن عین نجاست ..... ۳۳۶۴
- ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار ..... ۳۳۶۴
- ۱۱ - غائب شدن مسلمان ..... ۳۳۶۴
- ظرفها ..... ۳۳۶۵
- احکام ظرفها ..... ۳۳۶۵
- وضو ..... ۳۳۶۵
- وضو ..... ۳۳۶۵
- وضوی ارتماسی ..... ۳۳۶۷
- دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است ..... ۳۳۶۸
- شرائط وضو ..... ۳۳۶۸
- احکام وضو ..... ۳۳۷۱
- چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت ..... ۳۳۷۲
- چیزهائی که وضو را باطل می کند ..... ۳۳۷۳
- احکام وضوی جبیره ..... ۳۳۷۴
- غسلهای واجب ..... ۳۳۷۵
- احکام جنابت ..... ۳۳۷۶
- چیزهائی که بر جنب حرام است ..... ۳۳۷۶
- چیزهائی که بر جنب مکروه است ..... ۳۳۷۷

۳۳۷۷	غسل جنابت
۳۳۷۸	غسل اِرتِماسی
۳۳۷۸	احکام غسل کردن
۳۳۸۰	استِحاضه
۳۳۸۰	احکام استِحاضه
۳۳۸۴	حیض
۳۳۸۵	احکام حائض
۳۳۸۷	اقسام زِنهای حائض
۳۳۸۸	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۳۳۸۹	۲- صاحب عادت وقتیه
۳۳۹۰	۳- صاحب عادت عددیه
۳۳۹۱	۴- مضطربه
۳۳۹۲	۵- مبتدئه
۳۳۹۲	۶- ناسیه
۳۳۹۲	مسائل متفرقه حیض
۳۳۹۳	نفاس
۳۳۹۴	غسل مس میت
۳۳۹۵	احکام مُحْتَضِر
۳۳۹۶	احکام بعد از مرگ
۳۳۹۶	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۳۳۹۷	احکام غسل میت
۳۳۹۸	احکام کفن میت
۳۳۹۹	احکام حُنُوط
۳۴۰۰	احکام نماز میت
۳۴۰۱	دستور نماز میت
۳۴۰۲	مستحبات نماز میت



- ۳۴۰۲ - احکام دفن
- ۳۴۰۳ - مستحبات دفن
- ۳۴۰۵ - نماز وحشت
- ۳۴۰۵ - نبش قبر
- ۳۴۰۶ - غسل‌های مستحب
- ۳۴۰۷ - تیمم
- ۳۴۰۸ - در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:
- ۳۴۱۱ - چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۳۴۱۲ - دستور تیمم
- ۳۴۱۲ - احکام تیمم
- ۳۴۱۴ - نماز
- ۳۴۱۴ - فضیلت نماز جماعت
- ۳۴۱۵ - محافظت بر نمازها
- ۳۴۱۶ - هرگز نباید نماز را سبک شمرد
- ۳۴۱۶ - عواقب ترک نماز
- ۳۴۱۷ - عادت دادن کودکان به نماز
- ۳۴۱۷ - موانع قبول نماز
- ۳۴۱۷ - نمازهای واجب
- ۳۴۱۸ - وقت نماز ظهر و عصر
- ۳۴۱۹ - وقت نماز مغرب و عشاء
- ۳۴۱۹ - وقت نماز صبح
- ۳۴۱۹ - احکام وقت نماز
- ۳۴۲۱ - نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۳۴۲۲ - نمازهای مستحب
- ۳۴۲۲ - فضیلت سحر خیزی و نماز شب
- ۳۴۲۳ - کیفیت نماز شب

۳۴۲۴	فضیلت نماز جعفر طیار
۳۴۲۴	وقت نافله های یومیه
۳۴۲۵	نماز غفیله
۳۴۲۵	احکام قبله
۳۴۲۶	پوشانیدن بدن در نماز
۳۴۲۷	لباس نمازگزار
۳۴۲۳	چیزهائی که در لباس نماز گزار مستحب است
۳۴۲۳	چیزهائی که در لباس نماز گزار مکروه است
۳۴۲۳	مکان نماز گزار
۳۴۳۶	جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۳۴۳۶	جاهای که نماز خواندن در آنها مکروه است
۳۴۳۷	احکام مسجد
۳۴۳۸	اذان و اقامه
۳۴۳۸	ترجمه اذان و اقامه
۳۴۴۰	واجبات نماز
۳۴۴۱	نیت
۳۴۴۱	تکبیرة الاحرام
۳۴۴۲	قیام (ایستادن)
۳۴۴۳	قرائت
۳۴۴۷	رکوع
۳۴۴۹	سجود
۳۴۵۱	چیزهائی که سجده بر آنها صحیح است
۳۴۵۲	مستحبات و مکروهات سجده
۳۴۵۳	سجده واجب قرآن
۳۴۵۳	تشهد
۳۴۵۴	سلام نماز

- ۳۴۵۴ ..... ترتیب
- ۳۴۵۵ ..... موالات
- ۳۴۵۵ ..... قنوت
- ۳۴۵۶ ..... ترجمه نماز
- ۳۴۵۷ ..... تعقیب نماز
- ۳۴۵۷ ..... صلوات بر پیغمبر
- ۳۴۵۷ ..... مبطلات نماز
- ۳۴۶۰ ..... چیزهایی که در نماز مکروه است
- ۳۴۶۰ ..... مواردی که می شود نماز واجب را شکست
- ۳۴۶۱ ..... شکایات
- ۳۴۶۱ ..... شکهای مُبطل
- ۳۴۶۲ ..... شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۳۴۶۵ ..... شکهای صحیح
- ۳۴۶۷ ..... نماز احتیاط
- ۳۴۶۹ ..... سجده سهو
- ۳۴۷۰ ..... دستور سجده سهو
- ۳۴۷۰ ..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۳۴۷۱ ..... کم یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
- ۳۴۷۱ ..... نماز مسافر
- ۳۴۷۹ ..... مسائل متفرقه
- ۳۴۸۰ ..... نماز قضا
- ۳۴۸۱ ..... نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
- ۳۴۸۲ ..... فضیلت نماز جماعت
- ۳۴۸۳ ..... نماز جماعت
- ۳۴۸۷ ..... شرائط امام جماعت
- ۳۴۸۷ ..... احکام جماعت

- ۳۴۸۹ ----- چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
- ۳۴۸۹ ----- چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۳۴۸۹ ----- نماز آیات
- ۳۴۹۱ ----- دستور نماز آیات
- ۳۴۹۲ ----- نماز عید فطر و قربان
- ۳۴۹۳ ----- اجیر گرفتن برای نماز
- ۳۴۹۵ ----- روزه
- ۳۴۹۵ ----- فضیلت روزه
- ۳۴۹۵ ----- احکام روزه
- ۳۴۹۶ ----- نیت
- ۳۴۹۷ ----- چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۳۴۹۸ ----- ۱ - خوردن و آشامیدن
- ۳۴۹۹ ----- ۲ - جماع
- ۳۴۹۹ ----- ۳ - استمناء
- ۳۵۰۰ ----- ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)
- ۳۵۰۰ ----- ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق
- ۳۵۰۱ ----- ۶ - فرو بردن سر در آب
- ۳۵۰۱ ----- ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۳۵۰۳ ----- ۸ - اماله کردن
- ۳۵۰۴ ----- ۹ - قی کردن
- ۳۵۰۴ ----- احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۳۵۰۵ ----- آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۳۵۰۵ ----- جاهائی که قضا و کفاره واجب است
- ۳۵۰۵ ----- کفاره روزه
- ۳۵۰۷ ----- جاهائی که فقط قضای روزه واجب است
- ۳۵۰۸ ----- احکام روزه قضا

- ۳۵۱۰ ..... احکام روزه مسافر
- ۳۵۱۱ ..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۳۵۱۱ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۳۵۱۲ ..... روزه های حرام و مکروه
- ۳۵۱۳ ..... روزه های مستحب
- ۳۵۱۳ ..... مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید
- ۳۵۱۴ ..... خمس
- ۳۵۱۴ ..... فضیلت خمس
- ۳۵۱۴ ..... احکام خمس
- ۳۵۱۴ ..... ۱ منفعت کسب
- ۳۵۱۸ ..... ۲ معدن
- ۳۵۱۹ ..... ۳ گنج
- ۳۵۱۹ ..... ۴ مال حلال مخلوط به حرام
- ۳۵۲۰ ..... ۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید
- ۳۵۲۱ ..... ۶ غنیمت
- ۳۵۲۱ ..... ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۳۵۲۲ ..... مصرف خمس
- ۳۵۲۳ ..... زکات
- ۳۵۲۳ ..... اهمیت زکات
- ۳۵۲۴ ..... احکام زکات
- ۳۵۲۴ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۳۵۲۵ ..... زکات گندم و جوئ و خرما و کشمش
- ۳۵۲۸ ..... نصاب طلا
- ۳۵۲۸ ..... نصاب نقره
- ۳۵۲۹ ..... نصاب نقره
- ۳۵۳۰ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند

- نصاب شتر - ۳۵۳۰
- نصاب گاو - ۳۵۳۱
- نصاب گوسفند - ۳۵۳۱
- مصرف زکات - ۳۵۳۲
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند - ۳۵۳۴
- نیت زکات - ۳۵۳۵
- مسائل متفرقه زکات - ۳۵۳۵
- زکات فطره - ۳۵۳۸
- مصرف زکات فطره - ۳۵۳۹
- مسائل متفرقه زکات فطره - ۳۵۴۰
- حج - ۳۵۴۱
- فضیلت حج - ۳۵۴۱
- احکام حج - ۳۵۴۳
- خرید و فروش - ۳۵۴۵
- اقتصاد و معاملات - ۳۵۴۵
- چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است - ۳۵۴۶
- معاملات مکروه - ۳۵۴۶
- معاملات باطل - ۳۵۴۷
- شرائط فروشنده و خریدار - ۳۵۴۹
- شرائط جنس و عوض آن - ۳۵۵۰
- صیغه خرید و فروش - ۳۵۵۱
- خرید و فروش میوه ها - ۳۵۵۱
- نقد و نسیه - ۳۵۵۱
- معامله سَلْفُ - ۳۵۵۲
- شرائط معامله سلف - ۳۵۵۲
- احکام معامله سلف - ۳۵۵۳

- ۳۵۵۳ ..... فروش طلا و نقره به طلا و نقره
- ۳۵۵۴ ..... مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
- ۳۵۵۶ ..... مسائل متفرقه
- ۳۵۵۶ ..... شرکت
- ۳۵۵۶ ..... احکام شرکت
- ۳۵۵۸ ..... صلح
- ۳۵۵۸ ..... احکام صلح
- ۳۵۶۰ ..... اجاره
- ۳۵۶۰ ..... احکام اجاره
- ۳۵۶۱ ..... شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
- ۳۵۶۱ ..... شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند
- ۳۵۶۲ ..... مسائل متفرقه اجاره
- ۳۵۶۴ ..... جعاله
- ۳۵۶۴ ..... احکام جعاله
- ۳۵۶۵ ..... مزارعه
- ۳۵۶۵ ..... احکام مزارعه
- ۳۵۶۷ ..... مساقات
- ۳۵۶۷ ..... احکام مساقات
- ۳۵۶۹ ..... کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
- ۳۵۶۹ ..... کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
- ۳۵۶۹ ..... وکالت
- ۳۵۶۹ ..... احکام وکالت
- ۳۵۷۱ ..... قرض
- ۳۵۷۱ ..... احکام قرض
- ۳۵۷۲ ..... حواله دادن
- ۳۵۷۲ ..... احکام حواله دادن

- ۳۵۷۴ ..... رهن
- ۳۵۷۴ ..... أحكام رهن
- ۳۵۷۴ ..... ضامن شدن
- ۳۵۷۴ ..... أحكام ضامن شدن
- ۳۵۷۵ ..... كفالت
- ۳۵۷۵ ..... أحكام كفالت
- ۳۵۷۶ ..... امانت
- ۳۵۷۶ ..... أحكام وديعه (امانت)
- ۳۵۷۸ ..... عاریه
- ۳۵۷۸ ..... أحكام عاریه
- ۳۵۷۹ ..... ازدواج
- ۳۵۷۹ ..... اهمیت ازدواج در اسلام
- ۳۵۸۰ ..... أحكام نكاح یا ازدواج
- ۳۵۸۰ ..... احكام عقد
- ۳۵۸۱ ..... دستور خواندن عقد دائم
- ۳۵۸۱ ..... دستور خواندن عقد غیر دائم
- ۳۵۸۱ ..... شرائط عقد
- ۳۵۸۲ ..... عیبهائی که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد
- ۳۵۸۳ ..... عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
- ۳۵۸۵ ..... أحكام عقد دائم
- ۳۵۸۶ ..... مُتْعَه یا صیغه
- ۳۵۸۷ ..... احكام نگاه کردن
- ۳۵۸۸ ..... مسائل متفرقه زناشویی
- ۳۵۸۹ ..... احكام شیر دادن
- ۳۵۹۰ ..... شرائط شیر دانی که علّت محرم شدن است
- ۳۵۹۲ ..... آداب شیر دادن



- ۳۵۹۲ ----- مسائل متفرقه شیر دادن
- ۳۵۹۳ ----- طلاق
- ۳۵۹۳ ----- أحكام طلاق
- ۳۵۹۵ ----- عدّه طلاق
- ۳۵۹۵ ----- عدّه زنی که شوهرش مُرده
- ۳۵۹۶ ----- طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۳۵۹۶ ----- أحكام رجوع کردن
- ۳۵۹۷ ----- طلاق خُلع
- ۳۵۹۷ ----- طلاق مُبارات
- ۳۵۹۸ ----- احکام مُتفرقه طلاق
- ۳۵۹۸ ----- غصب
- ۳۵۹۸ ----- أحكام غصب
- ۳۶۰۰ ----- مال پیدا شده
- ۳۶۰۱ ----- أحكام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۳۶۰۲ ----- شکار
- ۳۶۰۲ ----- أحكام سربریدن و شکار کردن حیوانات
- ۳۶۰۳ ----- دستور سر بریدن حیوانات
- ۳۶۰۳ ----- شرایط سربریدن حیوانات
- ۳۶۰۴ ----- دستور کشتن شتر
- ۳۶۰۵ ----- چیزهائی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
- ۳۶۰۵ ----- چیزهائی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۳۶۰۵ ----- احکام شکار کردن با اسلحه
- ۳۶۰۶ ----- شکار کردن با سگ شکاری
- ۳۶۰۷ ----- صید ماهی
- ۳۶۰۸ ----- صید مَلَخ
- ۳۶۰۸ ----- خوردن و آشامیدن

- ۳۶۰۸ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۳۶۱۰ ..... چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
- ۳۶۱۱ ..... چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
- ۳۶۱۱ ..... مستحبات آب آشامیدن
- ۳۶۱۱ ..... مکروهات آب آشامیدن
- ۳۶۱۲ ..... نذر و عهد
- ۳۶۱۲ ..... احکام نذر و عهد
- ۳۶۱۴ ..... قسم خوردن
- ۳۶۱۴ ..... احکام قسم خوردن
- ۳۶۱۵ ..... وقف
- ۳۶۱۵ ..... اهمیت وقف در اسلام
- ۳۶۱۶ ..... احکام وقف
- ۳۶۱۷ ..... وصیت
- ۳۶۱۷ ..... اهمیت وصیت در اسلام
- ۳۶۱۸ ..... احکام وصیت
- ۳۶۲۱ ..... ارث
- ۳۶۲۲ ..... احکام ارث
- ۳۶۲۲ ..... ارث دست‌آول
- ۳۶۲۳ ..... ارث دسته دوم
- ۳۶۲۵ ..... ارث دسته سوم
- ۳۶۲۷ ..... ارث زن و شوهر
- ۳۶۲۸ ..... مسائل متفرقه ارث
- ۳۶۲۸ ..... امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۶۲۸ ..... اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۶۳۰ ..... معنای معروف و منکر
- ۳۶۳۰ ..... امر و نهی درای مراتبی است

- ۳۶۳۱ ..... گسترده‌گی امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۶۳۲ ..... امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۶۳۲ ..... شرایط امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۶۳۳ ..... مراتب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۶۳۵ ..... دفاع
- ۳۶۳۵ ..... مسائل دفاع
- ۳۶۳۶ ..... نماز جمعه
- ۳۶۳۶ ..... نماز جمعه
- ۳۶۳۶ ..... شرایط نماز جمعه
- ۳۶۳۷ ..... وقت نماز جمعه
- ۳۶۳۸ ..... کیفیت نماز جمعه
- ۳۶۳۹ ..... احکام نماز جمعه
- ۳۶۴۲ ..... مسائل مستحدثه
- ۳۶۴۲ ..... بیمه
- ۳۶۴۲ ..... احکام سرقت
- ۳۶۴۲ ..... دیه
- ۳۶۴۳ ..... نماز در مناطقی که شب و روز آنها بیش از ۲۴ ساعت است
- ۳۶۴۳ ..... نماز
- ۳۶۴۴ ..... خمس
- ۳۶۴۴ ..... ربا
- ۳۶۴۴ ..... سودهایی که بانک می دهد
- ۳۶۴۴ ..... رهن خانه
- ۳۶۴۵ ..... فروختن چک
- ۳۶۴۵ ..... قولنامه
- ۳۶۴۵ ..... لجاج مصنوعی
- ۳۶۴۶ ..... تشریح و پیوند

۳۶۴۷	فروختن خون
۳۶۴۷	موسیقی
۳۶۴۸	کف زدن
۳۶۴۸	۱۲- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ وحید خراسانی (مدظله) -
۳۶۴۸	زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج وحید خراسانی (مدظله)
۳۶۴۸	زندگینامه
۳۶۴۸	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج وحید خراسانی (مدظله) -
۳۶۴۸	مشخصات کتاب
۳۶۴۹	احکام تقلید
۳۶۴۹	احکام تقلید
۳۶۵۱	احکام طهارت
۳۶۵۱	آب مطلق و آب مضاف
۳۶۵۱	۱- آب کز
۳۶۵۲	۲- آب قلیل
۳۶۵۲	۳- آب جاری
۳۶۵۳	۴- آب باران
۳۶۵۴	۵- آب چاه
۳۶۵۴	احکام آبها
۳۶۵۵	احکام تخلی
۳۶۵۵	احکام تخلی
۳۶۵۶	استبراء
۳۶۵۷	مستحبات و مکروهات تخلی
۳۶۵۷	نجاسات
۳۶۵۷	نجاسات
۳۶۵۷	۱- بول و غائط
۳۶۵۸	۳- منی

- ۴- مردار - ۳۶۵۸
- ۵- خون - ۳۶۵۸
- ۷- عسگ و خوک - ۳۶۵۹
- ۸- کافر - ۳۶۵۹
- ۹- شراب - ۳۶۵۹
- ۱۰- فقاع - ۳۶۶۰
- راه ثابت شدن نجاست - ۳۶۶۰
- احکام نجاسات - ۳۶۶۲
- مطهرات - ۳۶۶۳
- مطهرات - ۳۶۶۳
- ۱- آب - ۳۶۶۳
- ۲- زمین - ۳۶۶۶
- ۳- آفتاب - ۳۶۶۷
- ۴- استحاله - ۳۶۶۷
- ۵- انقلاب - ۳۶۶۸
- ۶- انتقال - ۳۶۶۸
- ۷- اسلام - ۳۶۶۹
- ۸- تبعیت - ۳۶۶۹
- ۹- بر طرف شدن عین نجاست - ۳۶۷۰
- ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار - ۳۶۷۰
- ۱۱- غایب شدن مسلمان - ۳۶۷۰
- ۱۲- رفتن خون متعارف - ۳۶۷۱
- احکام ظرفها - ۳۶۷۱
- احکام ظرفها - ۳۶۷۱
- وضو - ۳۶۷۲
- وضو - ۳۶۷۲

- ۳۶۷۴ - ..... وضوی ارتماسی
- ۳۶۷۴ - ..... دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
- ۳۶۷۵ - ..... شرایط صحت وضو
- ۳۶۷۸ - ..... احکام وضو
- ۳۶۸۰ - ..... چیزهایی که باید برای آنها طهارت داشت
- ۳۶۸۱ - ..... چیزهایی که وضو را باطل می کند
- ۳۶۸۱ - ..... احکام وضوی جبیره
- ۳۶۸۳ - ..... احکام جنابت
- ۳۶۸۳ - ..... احکام جنابت
- ۳۶۸۴ - ..... چیزهایی که بر جنب حرام است
- ۳۶۸۵ - ..... چیزهایی که بر جنب مکروه است
- ۳۶۸۵ - ..... غسل جنابت
- ۳۶۸۶ - ..... غسل
- ۳۶۸۶ - ..... غسلهای واجب
- ۳۶۸۶ - ..... غسلهای مستحب
- ۳۶۸۷ - ..... اقسام غسل
- ۳۶۸۷ - ..... غسل ترتیبی
- ۳۶۸۸ - ..... غسل ارتماسی
- ۳۶۸۸ - ..... احکام غسل کردن
- ۳۶۹۰ - ..... استحاضه
- ۳۶۹۰ - ..... استحاضه
- ۳۶۹۱ - ..... احکام استحاضه
- ۳۶۹۴ - ..... حیض
- ۳۶۹۴ - ..... حیض
- ۳۶۹۶ - ..... احکام حائض
- ۳۶۹۸ - ..... اقسام زندهای حائض

۳۶۹۸	اقسام زندهای حائض
۳۶۹۸	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۳۷۰۰	۲- صاحب عادت وقتیه
۳۷۰۱	۳- صاحب عادت عددیه
۳۷۰۲	۴- مضطربه
۳۷۰۳	۵- مبتدئه
۳۷۰۳	۶- ناسیه
۳۷۰۴	مسائل متفرقه حیض
۳۷۰۵	نفاس
۳۷۰۵	نفاس
۳۷۰۷	احکام میت
۳۷۰۷	غسل مس میت
۳۷۰۸	احکام محتضر
۳۷۰۸	احکام بعد از مرگ
۳۷۰۸	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۳۷۰۹	کیفیت غسل میت
۳۷۱۱	احکام کفن میت
۳۷۱۲	احکام حنوط
۳۷۱۳	احکام نماز میت
۳۷۱۴	دستور نماز میت
۳۷۱۴	مستحبات نماز میت
۳۷۱۵	احکام دفن
۳۷۱۶	مستحبات دفن
۳۷۱۸	نماز وحشت
۳۷۱۸	نیش قبر
۳۷۱۹	تیمم

- ۳۷۱۹ ----- تیمم
- ۳۷۱۹ ----- اول از موارد تیمم
- ۳۷۲۱ ----- دوم از موارد تیمم
- ۳۷۲۱ ----- سوم از موارد تیمم
- ۳۷۲۲ ----- چهارم از موارد تیمم
- ۳۷۲۲ ----- پنجم از موارد تیمم
- ۳۷۲۲ ----- ششم از موارد تیمم
- ۳۷۲۲ ----- هفتم از موارد تیمم
- ۳۷۲۳ ----- چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۳۷۲۴ ----- دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
- ۳۷۲۴ ----- احکام تیمم
- ۳۷۲۷ ----- احکام نماز
- ۳۷۲۷ ----- احکام نماز
- ۳۷۲۸ ----- نمازهای واجب
- ۳۷۲۸ ----- نمازهای واجب یومیه
- ۳۷۲۸ ----- وقت نماز ظهر و عصر
- ۳۷۲۹ ----- وقت نماز مغرب و عشاء
- ۳۷۳۰ ----- وقت نماز صبح
- ۳۷۳۰ ----- احکام وقت نماز
- ۳۷۳۱ ----- نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۳۷۳۲ ----- نمازهای مستحب
- ۳۷۳۳ ----- وقت نافله های یومیه
- ۳۷۳۴ ----- نماز غفيله
- ۳۷۳۴ ----- احکام قبله
- ۳۷۳۵ ----- پوشانیدن بدن در نماز
- ۳۷۳۶ ----- لباس نمازگزار



۳۷۳۶	شرایط لباس نمازگزار
۳۷۳۶	شرط اول
۳۷۳۸	شرط دوم
۳۷۳۹	شرط سوم
۳۷۳۹	شرط چهارم
۳۷۴۰	شرط پنجم
۳۷۴۰	شرط ششم
۳۷۴۲	چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۳۷۴۳	مکان نمازگزار
۳۷۴۳	مکان نمازگزار
۳۷۴۳	شرط اول
۳۷۴۴	شرط دوم
۳۷۴۴	شرط سوم
۳۷۴۵	شرط چهارم
۳۷۴۵	شرط پنجم
۳۷۴۵	شرط ششم
۳۷۴۵	شرط هفتم
۳۷۴۶	احکام مسجد
۳۷۴۸	اذان و اقامه
۳۷۵۰	واجبات نماز
۳۷۵۱	نیت
۳۷۵۱	تکبیرة الاحرام
۳۷۵۲	قیام (ایستادن)
۳۷۵۴	قرائت
۳۷۵۸	رکوع
۳۷۶۰	سجود

- چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ..... ۳۷۶۲
- مستحبات و مکروهات سجده ..... ۳۷۶۴
- سجده واجب قرآن ..... ۳۷۶۵
- تشهد ..... ۳۷۶۵
- سلام نماز ..... ۳۷۶۶
- ترتیب ..... ۳۷۶۶
- موالات ..... ۳۷۶۷
- قنوت ..... ۳۷۶۷
- ترجمه نماز ..... ۳۷۶۸
- ترجمه نماز ..... ۳۷۶۸
- ۱- ترجمه سوره حمد ..... ۳۷۶۸
- ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد ..... ۳۷۶۸
- ۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود ..... ۳۷۶۹
- ۴- ترجمه قنوت ..... ۳۷۶۹
- ۵- ترجمه تسبیحات اربعه ..... ۳۷۶۹
- ۶- ترجمه تشهد و سلام ..... ۳۷۶۹
- تعقیب نماز ..... ۳۷۷۰
- صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ..... ۳۷۷۰
- مبطلات نماز ..... ۳۷۷۰
- چیزهایی که در نماز مکروه است ..... ۳۷۷۴
- مواردی که می شود نماز واجب را شکست ..... ۳۷۷۴
- شکّیات ..... ۳۷۷۵
- شکّیات ..... ۳۷۷۵
- شکهای باطل کننده ..... ۳۷۷۵
- شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد ..... ۳۷۷۵
- شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد ..... ۳۷۷۶

- ۱-شک در چیزی که محل آن گذشته است - ۳۷۷۶
- ۲-شک بعد از سلام - ۳۷۷۷
- ۳-شک بعد از وقت - ۳۷۷۷
- ۴-شک کثیرالشک - ۳۷۷۸
- ۵-شک امام و مأوم - ۳۷۷۹
- ۶- شک در نماز مستحبی - ۳۷۷۹
- شکهای صحیح - ۳۷۷۹
- نماز احتیاط - ۳۷۸۲
- سجده سهو - ۳۷۸۴
- سجده سهو - ۳۷۸۴
- دستور سجده سهو - ۳۷۸۵
- قضای سجده و تشهد فراموش شده - ۳۷۸۵
- کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز - ۳۷۸۶
- نماز مسافر - ۳۷۸۷
- نماز مسافر - ۳۷۸۸
- مسائل متفرقه نماز مسافر - ۳۷۹۶
- نماز قضا - ۳۷۹۷
- نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است - ۳۷۹۹
- نماز جماعت - ۳۸۰۰
- شرایط امام جماعت - ۳۸۰۴
- احکام جماعت - ۳۸۰۵
- وظیفه امام و مأوم در نماز جماعت - ۳۸۰۷
- چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است - ۳۸۰۷
- نماز آیات - ۳۸۰۷
- نماز آیات - ۳۸۰۷
- دستور نماز آیات - ۳۸۰۹

- ۳۸۱۰ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۳۸۱۲ ..... اجیر گرفتن برای نماز
- ۳۸۱۳ ..... احکام روزه
- ۳۸۱۳ ..... روزه
- ۳۸۱۴ ..... نیت
- ۳۸۱۶ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۳۸۱۶ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۳۸۱۶ ..... ۱- خوردن و آشامیدن
- ۳۸۱۷ ..... ۲-جماع
- ۳۸۱۷ ..... ۳- استمناء
- ۳۸۱۸ ..... ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۳۸۱۹ ..... ۵- رساندن غبار به حلق
- ۳۸۱۹ ..... ۶- فرو بردن سر در آب
- ۳۸۲۰ ..... ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۳۸۲۲ ..... ۸-اماله کردن
- ۳۸۲۲ ..... ۹- قی کردن
- ۳۸۲۳ ..... آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۳۸۲۴ ..... کفاره روزه
- ۳۸۲۶ ..... جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
- ۳۸۲۷ ..... احکام روزه قضا
- ۳۸۲۹ ..... احکام روزه مسافر
- ۳۸۳۰ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۳۸۳۱ ..... روزه های حرام و مکروه
- ۳۸۳۲ ..... روزه های مستحب
- ۳۸۳۲ ..... مواردی که مستحب است انسان مبطلات روزه خودداری نماید
- ۳۸۳۳ ..... احکام اعتکاف

۳۸۳۳	احکام اعتکاف
۳۸۳۴	احکام خمس
۳۸۳۴	احکام خمس
۳۸۳۵	۱- منفعت کسب
۳۸۳۹	۲- معدن
۳۸۳۹	۳- گنج
۳۸۴۰	۴- مال حلال مخلوط به حرام
۳۸۴۱	۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید
۳۸۴۲	۶- غنیمت
۳۸۴۲	۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۸۴۳	مصرف خمس
۳۸۴۴	احکام زکات
۳۸۴۴	احکام زکات
۳۸۴۵	شرایط واجب شدن زکات
۳۸۴۵	زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۳۸۴۸	نصاب طلا و نقره
۳۸۵۰	زکات شتر و گاو و گوسفند
۳۸۵۰	نصاب شتر
۳۸۵۱	نصاب گاو
۳۸۵۱	نصاب گوسفند
۳۸۵۲	مصرف زکات
۳۸۵۴	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۳۸۵۵	نیت زکات
۳۸۵۶	مسائل متفرقه زکات
۳۸۵۹	زکات فطره
۳۸۶۰	مصرف زکات فطره

۳۸۶۱	مسائل متفرقه زکات فطره
۳۸۶۲	احکام حج
۳۸۶۲	احکام حج
۳۸۶۴	احکام امر به معروف و نهی از منکر
۳۸۶۴	احکام امر به معروف و نهی از منکر
۳۸۶۸	احکام خرید و فروش
۳۸۶۸	احکام خرید و فروش
۳۸۶۸	مستحبات خرید و فروش
۳۸۶۸	معاملات مکروه
۳۸۶۹	معاملات باطل و حرام
۳۸۷۲	شرایط فروشنده و خریدار
۳۸۷۳	شرایط جنس و عوض آن
۳۸۷۴	صیغه خرید و فروش
۳۸۷۴	خرید و فروش میوه ها
۳۸۷۵	نقد و نسیه
۳۸۷۶	معامله سلف
۳۸۷۶	معامله سلف
۳۸۷۶	شرایط معامله سلف
۳۸۷۷	احکام معامله سلف
۳۸۷۷	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
۳۸۸۰	مسائل متفرقه خرید و فروش
۳۸۸۰	احکام شرکت
۳۸۸۳	احکام صلح
۳۸۸۴	احکام اجاره
۳۸۸۴	احکام اجاره
۳۸۸۵	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

۳۸۸۶	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۳۸۸۷	مسائل متفرقه اجاره
۳۸۸۹	احکام جعله
۳۸۹۰	احکام مزارعه
۳۸۹۲	احکام مضاربه
۳۸۹۴	احکام مساقات و مغارسه
۳۸۹۶	کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند
۳۸۹۷	احکام وکالت
۳۸۹۸	احکام قرض
۳۹۰۰	احکام حواله
۳۹۰۱	احکام رهن
۳۹۰۲	احکام ضمان
۳۹۰۳	احکام کفالت
۳۹۰۳	احکام ودیعه (امانت)
۳۹۰۵	احکام عاریه
۳۹۰۷	احکام هبه
۳۹۰۸	احکام نکاح (ازدواج)
۳۹۰۸	احکام نکاح (ازدواج)
۳۹۰۸	احکام عقد
۳۹۰۹	دستور خواندن عقد دائم
۳۹۰۹	دستور خواندن عقد غیر دائم
۳۹۰۹	شرایط عقد
۳۹۱۱	عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقدا را به هم زد
۳۹۱۱	عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۳۹۱۴	احکام عقد دائم
۳۹۱۴	متعہ (ازدواج موقت)

- ۳۹۱۵ ..... احکام نگاه کردن
- ۳۹۱۶ ..... مسائل متفرقه زناشویی
- ۳۹۱۸ ..... احکام شیردادن
- ۳۹۱۸ ..... احکام شیردادن
- ۳۹۲۱ ..... آداب شیر دادن
- ۳۹۲۲ ..... مسائل متفرقه شیر دادن
- ۳۹۲۲ ..... احکام طلاق
- ۳۹۲۲ ..... احکام طلاق
- ۳۹۲۴ ..... عده طلاق
- ۳۹۲۴ ..... عده زنی که شوهرش مرده
- ۳۹۲۵ ..... طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۳۹۲۵ ..... احکام رجوع کردن
- ۳۹۲۶ ..... طلاق خلع
- ۳۹۲۷ ..... طلاق مبارات
- ۳۹۲۷ ..... احکام متفرقه طلاق
- ۳۹۲۸ ..... احکام غصب
- ۳۹۲۸ ..... احکام غصب
- ۳۹۳۰ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۳۹۳۰ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۳۹۳۲ ..... احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
- ۳۹۳۲ ..... احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
- ۳۹۳۳ ..... دستور سر بریدن حیوان
- ۳۹۳۳ ..... شرایط سربریدن حیوان
- ۳۹۳۴ ..... دستور کشتن شتر
- ۳۹۳۵ ..... چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۳۹۳۵ ..... احکام شکار کردن با اسلحه



۳۹۳۶	شکار کردن با سگ شکاری
۳۹۳۷	صید ماهی
۳۹۳۸	صید ملخ
۳۹۳۸	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۳۹۳۸	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۳۹۴۰	مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن
۳۹۴۱	احکام نذر و عهد
۳۹۴۱	احکام نذر و عهد
۳۹۴۴	احکام قسم خوردن
۳۹۴۴	احکام قسم خوردن
۳۹۴۵	احکام وقف
۳۹۴۵	احکام وقف
۳۹۴۷	احکام وصیت
۳۹۴۷	احکام وصیت
۳۹۵۰	احکام ارث
۳۹۵۰	احکام ارث
۳۹۵۱	ارث طبقه اول
۳۹۵۲	ارث طبقه دوم
۳۹۵۵	ارث طبقه سوم
۳۹۵۶	ارث زن و شوهر
۳۹۵۸	مسائل متفرقه ارث
۳۹۵۸	مسائل مربوط به بانکها
۳۹۵۸	مسائل مربوط به بانکها
۳۹۵۹	اعتبارهای بانکی
۳۹۵۹	اعتبارهای بانکی
۳۹۵۹	۱- اعتبار برای واردات

۳۹۵۹	۲- اعتبار برای صادرات
۳۹۶۰	نگهداری کالا به وسیله بانک
۳۹۶۱	ضمانت نامه های بانکی
۳۹۶۱	فروش سهام
۳۹۶۲	حواله های داخلی و خارجی
۳۹۶۳	جایزه های بانکی
۳۹۶۳	تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانکها
۳۹۶۴	خرید و فروش ارز (پولهای خارجی)
۳۹۶۴	حسابهای جاری
۳۹۶۴	خرید و فروش سفته ها
۳۹۶۶	کارهای بانکی
۳۹۶۶	احکام بیمه
۳۹۶۶	احکام بیمه
۳۹۶۷	احکام سرقتی
۳۹۶۷	احکام سرقتی
۳۹۶۸	مسائلی از قاعده الزام
۳۹۶۸	مسائلی از قاعده الزام
۳۹۶۹	احکام تشریح
۳۹۶۹	احکام تشریح
۳۹۷۰	احکام تلقیح
۳۹۷۰	احکام تلقیح
۳۹۷۱	احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می شود
۳۹۷۱	احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می شود
۳۹۷۲	مسائلی در نماز و روزه
۳۹۷۲	مسائلی در نماز و روزه
۳۹۷۳	واژه ها و اصطلاحات فقهی

الف ..... ۳۹۷۳

ب ..... ۳۹۷۴

ت ..... ۳۹۷۴

ث ..... ۳۹۷۴

ج ..... ۳۹۷۴

ح ..... ۳۹۷۴

خ ..... ۳۹۷۵

د ..... ۳۹۷۵

ذ ..... ۳۹۷۵

س ..... ۳۹۷۵

ش ..... ۳۹۷۵

ص ..... ۳۹۷۶

ط ..... ۳۹۷۶

ع ..... ۳۹۷۶

غ ..... ۳۹۷۶

ف ..... ۳۹۷۶

ق ..... ۳۹۷۷

م ..... ۳۹۷۷

ن ..... ۳۹۷۸

و ..... ۳۹۷۸

ی ..... ۳۹۷۸

۱۳- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه) ..... ۳۹۷۸

زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه) ..... ۳۹۷۸

مشخصات کتاب ..... ۳۹۷۹

نبوغ و استعداد ..... ۳۹۷۹

دورترین خاطره ..... ۳۹۷۹

- ۳۹۸۰ ..... کلاس های جهشی
- ۳۹۸۰ ..... نقطه آغاز دروس دینی
- ۳۹۸۰ ..... پیمودن راه ده ساله در چهار سال
- ۳۹۸۱ ..... اتمام صمدیه در کمتر از دو شبانه روز
- ۳۹۸۲ ..... درجه اجتهاد
- ۳۹۸۲ ..... تقریظ آیه الله العظمی حکیم (رحمه الله)
- ۳۹۸۳ ..... تشویق و جلب اعتماد اساتید
- ۳۹۸۳ ..... آیات عظام اصطهباناتی و کاشف الغطاء
- ۳۹۸۴ ..... آیه الله حجت (رحمه الله)
- ۳۹۸۴ ..... تواضع فوق العاده و روحیه تشویق آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی
- ۳۹۸۴ ..... تشویق آیه الله العظمی بروجردی (رحمه الله) و کتاب جلوه حق
- ۳۹۸۵ ..... تشویق ها و عنایت های حضرت امام (رحمه الله)
- ۳۹۸۶ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)
- ۳۹۸۶ ..... مشخصات کتاب
- ۳۹۸۶ ..... توضیح المسائل
- ۳۹۸۷ ..... تقلید
- ۳۹۸۷ ..... احکام تقلید
- ۳۹۸۸ ..... طهارت
- ۳۹۸۸ ..... اقسام آبها
- ۳۹۸۹ ..... آب مطلق
- ۳۹۸۹ ..... تعریف آب مطلق
- ۳۹۸۹ ..... ۱ آب کر
- ۳۹۸۹ ..... ۲ آب قلیل
- ۳۹۹۰ ..... ۳ آب جاری
- ۳۹۹۰ ..... ۴ آب باران
- ۳۹۹۱ ..... ۵ آب چاه

۳۹۹۱	احکام آبها
۳۹۹۲	تخلی
۳۹۹۲	احکام تخلی
۳۹۹۳	استبراء
۳۹۹۴	مستحبات و مکروهات تخلی
۳۹۹۴	نجاست
۳۹۹۴	چیزهای نجس
۳۹۹۴	۱ و ۲ بول و مدفوع
۳۹۹۴	۳ منی
۳۹۹۵	۴ مردار
۳۹۹۵	۵ خون
۳۹۹۶	۶ و ۷ سگ و خوک
۳۹۹۶	۸ کافر و کسانی که در حکم کافرند
۳۹۹۷	۹ مسکر مایع
۳۹۹۷	۱۰ آبجو
۳۹۹۸	۱۱ عرق حیوان نجاستخوار
۳۹۹۸	راههای ثابت شدن نجاست
۳۹۹۹	اسباب سرایت نجاست
۴۰۰۰	احکام نجاسات
۴۰۰۱	مُطَهَّرَات
۴۰۰۱	مطهرات
۴۰۰۱	۱ آب
۴۰۰۳	۲ زمین
۴۰۰۴	۳ آفتاب
۴۰۰۴	۴ استحاله
۴۰۰۵	۵ انقلاب

- ۴۰۰۵ ..... ۶ ثلثان شدن
- ۴۰۰۵ ..... ۷ انتقال
- ۴۰۰۶ ..... ۸ اسلام آوردن
- ۴۰۰۶ ..... ۹ تَبَعِيَّت
- ۴۰۰۶ ..... ۱۰ بر طرف شدن عین نجاست
- ۴۰۰۷ ..... ۱۱ استبراء حیوان نجاستخوار
- ۴۰۰۷ ..... ۱۲ غایب شدن مسلمان
- ۴۰۰۸ ..... وضو
- ۴۰۰۸ ..... طریقه وضو گرفتن
- ۴۰۱۰ ..... وضوی اِرتَماسی
- ۴۰۱۰ ..... احکام وضوی اِرتَماسی
- ۴۰۱۰ ..... دعاهاى وضو
- ۴۰۱۱ ..... شرایط وضو واحکام آن
- ۴۰۱۴ ..... احکام وضو
- ۴۰۱۵ ..... اموری که باید برای آنها وضو گرفت
- ۴۰۱۶ ..... اموری که وضو را باطل می کند
- ۴۰۱۶ ..... احکام وضوی جبیره
- ۴۰۱۷ ..... غسل
- ۴۰۱۷ ..... غسلهای واجب
- ۴۰۱۷ ..... ۱ جنابت
- ۴۰۱۷ ..... احکام جنابت
- ۴۰۱۸ ..... کارهایی که بر جُنُب حرام است
- ۴۰۱۸ ..... کارهایی که بر جُنُب مکروه است
- ۴۰۱۹ ..... احکام غسل جنابت
- ۴۰۱۹ ..... اقسام و احکام غسل
- ۴۰۲۱ ..... ۲ استحاضه

۴۰۲۱	احکام زن مستحاضه
۴۰۲۲	۳ عادت ماهانه
۴۰۲۳	احکام زن حائض
۴۰۲۵	اقسام زنان حائض
۴۰۲۸	مسائل متفرقه حیض
۴۰۲۸	۴ نفاس
۴۰۲۸	احکام زن نساء
۴۰۲۹	۵ مس میت
۴۰۳۰	محتضر
۴۰۳۰	احکام محتضر
۴۰۳۱	اموات
۴۰۳۱	احکام اموات
۴۰۳۲	۶ غسل میت
۴۰۳۲	غسل میت
۴۰۳۲	احکام غسل میت
۴۰۳۳	احکام کفن کردن
۴۰۳۴	احکام خُوط
۴۰۳۴	نماز میت
۴۰۳۵	دستور نماز میت
۴۰۳۶	مستحبات نماز میت
۴۰۳۶	احکام دفن
۴۰۳۷	مستحبات دفن
۴۰۳۹	نماز وحشت
۴۰۳۹	احکام نبش قبر
۴۰۴۰	احکام شهید
۴۰۴۱	غسلهای مستحب

۴۰۴۲	تیمم و احکام آن
۴۰۴۲	موارد تیمم
۴۰۴۲	اول از موارد تیمم
۴۰۴۳	دوم از موارد تیمم
۴۰۴۳	سوم از موارد تیمم
۴۰۴۴	چهارم از موارد تیمم
۴۰۴۴	پنجم از موارد تیمم
۴۰۴۴	ششم از موارد تیمم
۴۰۴۴	هفتم از موارد تیمم
۴۰۴۵	طریقه تیمم کردن
۴۰۴۶	احکام تیمم
۴۰۴۷	نماز
۴۰۴۷	اهمیت نماز
۴۰۴۸	نمازهای واجب
۴۰۴۸	نمازهای واجب یومیّه
۴۰۴۸	نماز جمعه
۴۰۴۹	نماز جمعه
۴۰۴۹	احکام نماز جمعه
۴۰۴۹	طریقه نماز جمعه
۴۰۵۰	اوقات نمازهای پنجگانه
۴۰۵۰	وقت نماز ظهر و عصر
۴۰۵۱	وقت نماز مغرب و عشا
۴۰۵۱	وقت نماز صبح
۴۰۵۱	احکام اوقات نماز
۴۰۵۳	ترتیب در میان نمازها
۴۰۵۳	نمازهای نافله (مستحب)



۴۰۵۴	وقت نافله های شبانه روزی
۴۰۵۴	نماز غُفیله
۴۰۵۵	مقدمات نماز
۴۰۵۵	احکام قبله
۴۰۵۶	آداب و احکام مسجد
۴۰۵۷	اذان و اقامه
۴۰۵۸	مواردی که اذان گفتن ساقط می شود
۴۰۵۹	واجبات نماز
۴۰۵۹	واجبات یازده گانه
۴۰۶۰	۱ نیت
۴۰۶۰	۲ تکبیره الاحرام
۴۰۶۱	۳ قیام
۴۰۶۲	۴ قرائت
۴۰۶۵	۵ رکوع
۴۰۶۶	۶ سجود
۴۰۶۶	۷ ذکر رکوع و سجود
۴۰۶۷	احکام سجود
۴۰۶۸	پوشانیدن بدن در نماز
۴۰۶۹	شرایط لباس نمازگزار
۴۰۷۳	مکان نمازگزار
۴۰۷۷	مستحبات سجده
۴۰۷۸	مکروهات سجده
۴۰۷۸	سجده های واجب قرآن مجید
۴۰۷۸	۸ تشهد
۴۰۷۹	۹ سلام
۴۰۷۹	۱۰ ترتیب

۴۰۷۹	۱۱ موالات
۴۰۷۹	قنوت
۴۰۸۰	ترجمه نماز
۴۰۸۱	تعقیبات نماز
۴۰۸۲	مبطلات نماز
۴۰۸۴	اموری که در نماز مکروه است
۴۰۸۵	مواردی که شکستن نماز جایز است
۴۰۸۵	شکّیات نماز
۴۰۸۵	شکهای ۲۳ گانه
۴۰۸۵	۱ شکهای باطل
۴۰۸۶	۲ شکهایی که اعتبار ندارد
۴۰۸۹	۳ شکهای صحیح
۴۰۸۹	مسائل متفرقه شکّیات
۴۰۹۰	طریقه نماز احتیاط
۴۰۹۲	احکام سجده سهو
۴۰۹۳	نماز مسافر
۴۰۹۹	مسائل متفرقه نماز مسافر
۴۱۰۰	نماز قضا
۴۱۰۱	نماز قضای پدر و مادر
۴۱۰۱	نماز استیجاری
۴۱۰۳	نماز جماعت
۴۱۰۳	شرایط نماز جماعت
۴۱۰۴	احکام جماعت
۴۱۰۶	شرایط امام جماعت
۴۱۰۸	احکام نماز آیات
۴۱۱۰	نماز عید فطر و قربان

- روزه ..... ۴۱۱۱
- وجوب روزه ..... ۴۱۱۱
- نیت ..... ۴۱۱۲
- کارهایی که روزه را باطل می کند ..... ۴۱۱۳
- مبطلات روزه ..... ۴۱۱۳
- ۱ خوردن و آشامیدن ..... ۴۱۱۳
- ۲ جماع ..... ۴۱۱۴
- ۳ استمناء ..... ۴۱۱۴
- ۴ دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) ..... ۴۱۱۵
- ۵ رساندن غبار غلیظ به حلق ..... ۴۱۱۶
- ۶ فرو بردن سر در آب (ارتماس) ..... ۴۱۱۶
- ۷ باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح ..... ۴۱۱۶
- ۸ اماله کردن با مایعات ..... ۴۱۱۸
- ۹ قی کردن ..... ۴۱۱۸
- کارهایی که برای روزه دار مکروه است ..... ۴۱۱۹
- مواردی که قضا و کفاره واجب است ..... ۴۱۱۹
- کفاره روزه ..... ۴۱۱۹
- احکام کفاره روزه ..... ۴۱۲۰
- مواردی که فقط قضا لازم است ..... ۴۱۲۱
- مواردی که قضا واجب نیست ..... ۴۱۲۲
- احکام روزه قضا ..... ۴۱۲۲
- احکام روزه شخص مسافر ..... ۴۱۲۴
- کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ..... ۴۱۲۴
- راه ثابت شدن اول ماه ..... ۴۱۲۵
- روزه های حرام ..... ۴۱۲۶
- روزه های مکروه ..... ۴۱۲۶

- روزه های مستحب ..... ۴۱۲۷
- کسانی که نمی توانند روزه بگیرند ..... ۴۱۲۷
- خمس ..... ۴۱۲۸
- موارد هفتگانه خمس ..... ۴۱۲۸
- ۱ منافع کسب و کار ..... ۴۱۲۸
- ۲ معدن ..... ۴۱۳۲
- ۳ گنج ..... ۴۱۳۳
- ۴ مال حلال مخلوط به حرام ..... ۴۱۳۴
- ۵ جواهراتی که با غواصی به دست می آید ..... ۴۱۳۴
- ۶ غنائم جنگی ..... ۴۱۳۵
- ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد ..... ۴۱۳۶
- مصرف خمس ..... ۴۱۳۶
- زکات ..... ۴۱۳۷
- احکام زکات مال ..... ۴۱۳۸
- زکات غلات ..... ۴۱۳۸
- نصاب طلا و نقره ..... ۴۱۴۰
- زکات حیوانات ..... ۴۱۴۱
- نصاب گاو ..... ۴۱۴۲
- نصاب شتر ..... ۴۱۴۲
- مصرف زکات ..... ۴۱۴۴
- مستحقین زکات ..... ۴۱۴۵
- نیت زکات ..... ۴۱۴۶
- مسائل متفرقه زکات ..... ۴۱۴۶
- زکات فطره ..... ۴۱۴۸
- مصرف زکات فطره ..... ۴۱۵۰
- احکام زکات فطره ..... ۴۱۵۰

۴۱۵۰	مسائل متفرقه زکات فطره
۴۱۵۱	حج
۴۱۵۱	حج و شرایط آن
۴۱۵۲	احکام استطاعت
۴۱۵۳	احکام خرید و فروش
۴۱۵۳	خرید و فروش
۴۱۵۳	احکام معاملات
۴۱۵۴	معاملات واجب و مستحب
۴۱۵۴	معاملات مکروه
۴۱۵۴	معاملات حرام و باطل
۴۱۵۶	ربا
۴۱۵۶	احکام ربا
۴۱۵۷	شرایط خریدار و فروشنده
۴۱۵۸	شرایط جنس و عوض آن
۴۱۵۹	صیغه معامله
۴۱۵۹	خرید و فروش میوه ها بر درخت
۴۱۵۹	معامله نقد و نسیه
۴۱۶۰	معامله سلف و شرایط آن
۴۱۶۰	احکام معامله سلف
۴۱۶۱	خرید و فروش طلا و نقره
۴۱۶۲	احکام خیارات
۴۱۶۳	شرکت
۴۱۶۳	شرکت
۴۱۶۳	احکام شرکت
۴۱۶۴	صلح
۴۱۶۴	صلح

٤١٦٤	احكام و شرايط صلح
٤١٦٥	اجاره
٤١٦٥	اجاره
٤١٦٦	احكام اجاره
٤١٦٦	شرايط اجاره
٤١٦٧	مسائل متفرقه اجاره
٤١٦٩	جعاله
٤١٦٩	جعاله
٤١٦٩	شرايط جعاله
٤١٧٠	مزارعه
٤١٧٠	مزارعه
٤١٧١	شرايط مزارعه
٤١٧١	احكام مزارعه
٤١٧٢	مساقيات
٤١٧٢	مساقيات
٤١٧٢	شرايط مساقيات
٤١٧٣	احكام مساقيات
٤١٧٣	حجر
٤١٧٣	محجورين
٤١٧٤	وكالت
٤١٧٥	قرض
٤١٧٧	حواله
٤١٧٧	احكام حواله
٤١٧٨	رهن
٤١٧٨	رهن
٤١٧٨	شرايط و احكام رهن

۴۱۷۹	.....	ضمانت
۴۱۷۹	.....	ضمانت
۴۱۷۹	.....	شرایط و احکام ضمانت
۴۱۸۰	.....	کفالت
۴۱۸۰	.....	کفالت
۴۱۸۰	.....	شرایط کفالت و کنفیل
۴۱۸۱	.....	امانت
۴۱۸۱	.....	امانت (ودیعه)
۴۱۸۱	.....	شرایط و احکام امانت
۴۱۸۲	.....	عاریه
۴۱۸۳	.....	عاریه
۴۱۸۴	.....	نکاح
۴۱۸۴	.....	ازدواج و زناشویی
۴۱۸۴	.....	دستور خواندن صیغه عقد دائم
۴۱۸۴	.....	دستور خواندن صیغه عقد موقت
۴۱۸۵	.....	شرایط عقد ازدواج
۴۱۸۶	.....	عیوب فسخ نکاح
۴۱۸۶	.....	گروهی از زنانی که ازدواج با آنان حرام است
۴۱۸۸	.....	احکام عقد دائم
۴۱۸۸	.....	احکام عقد موقت
۴۱۹۰	.....	مسائل متفرقه ازدواج
۴۱۹۱	.....	شیر دادن (رضاع)
۴۱۹۲	.....	احکام شیر دادن
۴۱۹۴	.....	آداب شیر دادن
۴۱۹۴	.....	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۱۹۵	.....	طلاق

۴۱۹۵	شرایط طلاق
۴۱۹۶	عده طلاق
۴۱۹۶	عده وفات
۴۱۹۷	طلاق بائن و رجعی
۴۱۹۷	احکام رجوع
۴۱۹۸	طلاق خُلْع
۴۱۹۸	طلاق مبارات
۴۱۹۹	احکام متفرقه طلاق
۴۱۹۹	غصب
۴۱۹۹	غصب
۴۲۰۱	اموال گمشده (لُقْطَه)
۴۲۰۱	احکام اموال گمشده
۴۲۰۳	ذبح و شکار حیوانات
۴۲۰۳	ذبح و شکار حیوانات
۴۲۰۴	شرایط ذبح حیوانات
۴۲۰۵	دستور کشتن شتر
۴۲۰۵	مستحبات و مکروهات ذبح
۴۲۰۶	شرایط شکار با اسلحه
۴۲۰۶	احکام شکار
۴۲۰۷	شرایط شکار با سگهای شکاری
۴۲۰۸	صید ماهی
۴۲۰۸	خوردنی ها و آشامیدنی ها
۴۲۰۸	خوردنی ها و آشامیدنی ها
۴۲۰۹	اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت
۴۲۰۹	خوردنی ها و آشامیدنی های حرام
۴۲۱۰	مستحبات و مکروهات غذا خوردن



۴۲۱۰	مستحبات و مکروهات آشامیدن آب
۴۲۱۱	نذر و عهد - قسم
۴۲۱۱	نذر و عهد
۴۲۱۳	قسم خوردن
۴۲۱۳	شرایط قسم خوردن
۴۲۱۳	احکام قسم خوردن
۴۲۱۴	وقف
۴۲۱۴	احکام و شرایط وقف
۴۲۱۶	وصیت
۴۲۱۶	وصیت
۴۲۱۶	شرایط وصیت کننده
۴۲۱۶	احکام وصیت
۴۲۱۹	کسانی که ارث می برند
۴۲۱۹	ارث گروه اول
۴۲۲۰	ارث گروه دوم
۴۲۲۳	ارث زن و شوهر
۴۲۲۵	دفاع
۴۲۲۵	احکام دفاع
۴۲۲۵	امر به معروف و نهی از منکر
۴۲۲۵	امر به معروف و نهی از منکر
۴۲۲۶	مسائل جدید مورد نیاز
۴۲۲۶	معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه
۴۲۲۷	سفته و چک
۴۲۲۸	معاملات سرقتی
۴۲۲۹	بیمه
۴۲۲۹	تلقیح (بارور نمودن زن)

- ۴۲۳۰ ..... پیوند اعضاء و تشریح
- ۴۲۳۱ ..... مضاربه
- ۴۲۳۱ ..... مسائل عمومی مورد ابتلاء
- ۴۲۳۴ ..... ۱۴- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج عبد‌الکریم موسوی اردبیلی (دام‌ظله) .....
- ۴۲۳۴ ..... زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید عبد‌الکریم موسوی اردبیلی (دام‌ظله) .....
- ۴۲۳۴ ..... مشخصات کتاب .....
- ۴۲۳۵ ..... مقدمه .....
- ۴۲۳۵ ..... دوران کودکی .....
- ۴۲۳۵ ..... وضعیت اقتصادی، مذهبی و سیاسی خانواده .....
- ۴۲۳۶ ..... شروع تحصیل و آغاز طلبگی .....
- ۴۲۳۷ ..... هجرت به قم .....
- ۴۲۳۸ ..... مهاجرت به نجف اشرف .....
- ۴۲۳۸ ..... فعالیت علمی در نجف .....
- ۴۲۳۹ ..... بازگشت به ایران .....
- ۴۲۳۹ ..... اشتغالات و حوادث مدت اقامت در قم .....
- ۴۲۴۱ ..... مراجعت به اردبیل .....
- ۴۲۴۱ ..... فعالیت در اردبیل .....
- ۴۲۴۳ ..... تالیف کتاب جمال ابهی .....
- ۴۲۴۳ ..... مهاجرت از اردبیل به تهران .....
- ۴۲۴۴ ..... اقامت و فعالیت در تهران .....
- ۴۲۴۵ ..... فعالیتهای علمی و فرهنگی .....
- ۴۲۴۵ ..... تأسیس مؤسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام .....
- ۴۲۴۵ ..... فعالیتهای علمی و فرهنگی در دهه اول انقلاب .....
- ۴۲۴۶ ..... هجرت مجدد به قم .....
- ۴۲۴۷ ..... تدریس و بحث و تحقیق .....
- ۴۲۴۷ ..... تأسیس و اداره دانشگاه (دارالعلم) مفید .....

۴۲۴۸	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیةالله العظمیٰ آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام ظلّه)
۴۲۴۸	مشخصات کتاب
۴۲۴۸	توضیح المسائل
۴۲۴۸	دیباچه
۴۲۴۹	تقلید
۴۲۴۹	احکام تقلید
۴۲۵۲	احکام طهارت
۴۲۵۲	آب مطلق و مضاف
۴۲۵۲	۱ - آب کُر
۴۲۵۳	۲ - آب قلیل
۴۲۵۳	۳ - آب جاری
۴۲۵۴	۴ - آب باران
۴۲۵۵	۵ - آب چاه
۴۲۵۵	احکام آبها
۴۲۵۶	نجاسات
۴۲۵۶	نجاسات یازده چیز هستند
۴۲۵۷	۱ و ۲ - ادرار و مدفوع
۴۲۵۷	۳ - مَنی
۴۲۵۷	۴ - مُردار
۴۲۵۸	۵ - خون
۴۲۵۸	۶ و ۷ - سگ و خوک
۴۲۵۹	۸ - کافر
۴۲۵۹	۹ - شراب و مایعات مست کننده
۴۲۶۰	۱۰ - قُفَاع
۴۲۶۰	۱۱ - عرق شتر نجاستخوار
۴۲۶۰	عرق جُنُب از حرام

- ۴۲۶۰ ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۴۲۶۱ ..... راه نجس شدن چیزهای پاک
- ۴۲۶۲ ..... احکام چیزهایی که نجس شده‌اند
- ۴۲۶۳ ..... مَطْهُرَات
- ۴۲۶۳ ..... پاک کننده‌ها
- ۴۲۶۳ ..... ۱ - آب
- ۴۲۶۷ ..... ۲ - زمین
- ۴۲۶۷ ..... ۳ - آفتاب
- ۴۲۶۸ ..... ۴ - اِسْتِحَالَه
- ۴۲۶۹ ..... ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور
- ۴۲۶۹ ..... ۶ - انتقال
- ۴۲۶۹ ..... ۷ - اسلام
- ۴۲۷۰ ..... ۸ - تَبَعِيَّت
- ۴۲۷۰ ..... ۹ - برطرف شدن عین نجاست
- ۴۲۷۱ ..... ۱۰ - اِسْتِثْرَاء حيوان نجاستخوار
- ۴۲۷۱ ..... ۱۱ - غايب شدن مسلمان
- ۴۲۷۱ ..... راه‌هایی که پاک شدن چیز نجس با آنها ثابت می‌شود
- ۴۲۷۲ ..... احکام ظرفها
- ۴۲۷۲ ..... احکام ظرفها
- ۴۲۷۳ ..... احکام تَخْلِي
- ۴۲۷۳ ..... دفع ادرار و مدفوع
- ۴۲۷۴ ..... اِسْتِثْرَاء
- ۴۲۷۵ ..... مستحبات و مکروهات تَخْلِي
- ۴۲۷۵ ..... وضو
- ۴۲۷۵ ..... وضو
- ۴۲۷۶ ..... احکام شستن صورت و دستها

- ۴۲۷۷ ..... احکام مسح سر و پا
- ۴۲۷۸ ..... وضوی ارتماسی
- ۴۲۷۸ ..... دعوایی که خواندن آنها هنگام وضو گرفتن مستحب است
- ۴۲۷۹ ..... شرایط وضو
- ۴۲۸۳ ..... احکام وضو
- ۴۲۸۳ ..... شک در وضو
- ۴۲۸۳ ..... حکم کسی که بدون اختیار وضوی خود را باطل می‌کند
- ۴۲۸۵ ..... مواردی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۴۲۸۶ ..... چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند
- ۴۲۸۶ ..... احکام وضوی جبیره
- ۴۲۸۸ ..... غسل و اقسام آن
- ۴۲۸۸ ..... غسل ترتیبی
- ۴۲۸۸ ..... غسل ارتماسی
- ۴۲۸۹ ..... احکام غسل
- ۴۲۹۰ ..... غسل‌های واجب
- ۴۲۹۰ ..... جنابت
- ۴۲۹۲ ..... چیزهایی که بر جنب حرام است
- ۴۲۹۲ ..... چیزهایی که بر جنب مکروه است
- ۴۲۹۳ ..... غسل جنابت
- ۴۲۹۳ ..... حیض
- ۴۲۹۳ ..... اشاره
- ۴۲۹۵ ..... اقسام زن‌های حائض
- ۴۳۰۰ ..... احکام حائض
- ۴۳۰۳ ..... استحاضه
- ۴۳۰۳ ..... احکام استحاضه
- ۴۳۰۷ ..... نفاس

- ۴۳۰۸ ----- غسل مست میت
- ۴۳۱۰ ----- غسلی که با نذر یا سوگند یا عهد واجب می‌شود
- ۴۳۱۰ ----- غسل‌های مستحب
- ۴۳۱۱ ----- محتضر
- ۴۳۱۱ ----- احکام محتضر و اموات
- ۴۳۱۲ ----- احکام بعد از مرگ
- ۴۳۱۲ ----- احکام غسل، کفن، نماز و دفن میت
- ۴۳۱۳ ----- احکام غسل میت
- ۴۳۱۴ ----- احکام خُنوط
- ۴۳۱۵ ----- احکام کفن میت
- ۴۳۱۶ ----- احکام نماز میت
- ۴۳۱۸ ----- مستحبات نماز میت
- ۴۳۱۸ ----- احکام دفن
- ۴۳۱۹ ----- مستحبات دفن
- ۴۳۲۱ ----- نماز شب دفن
- ۴۳۲۲ ----- احکام نبش قبر
- ۴۳۲۲ ----- تیمم
- ۴۳۲۲ ----- موارد تیمم
- ۴۳۲۵ ----- چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
- ۴۳۲۶ ----- شیوه تیمم کردن
- ۴۳۲۷ ----- احکام تیمم
- ۴۳۲۹ ----- نماز
- ۴۳۲۹ ----- احکام نماز
- ۴۳۳۰ ----- نمازهای واجب
- ۴۳۳۰ ----- نمازهای واجب یومیّه
- ۴۳۳۰ ----- وقت نماز صبح

- ۴۳۳۰ ..... وقت نماز ظهر و عصر
- ۴۳۳۱ ..... وقت نماز مغرب و عشاء
- ۴۳۳۲ ..... احکام وقت نماز
- ۴۳۳۴ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند
- ۴۳۳۴ ..... نمازهای مستحب
- ۴۳۳۵ ..... وقت نمازهای نافله یومیه
- ۴۳۳۶ ..... نماز غفيله
- ۴۳۳۶ ..... احکام قبله
- ۴۳۳۷ ..... پوشاندن بدن در نماز
- ۴۳۳۸ ..... شرایط لباس نمازگزار
- ۴۳۴۳ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۴۳۴۵ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
- ۴۳۴۵ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
- ۴۳۴۵ ..... مکان نمازگزار
- ۴۳۴۸ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
- ۴۳۴۸ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
- ۴۳۴۸ ..... احکام مسجد
- ۴۳۵۰ ..... اذان و اقامه
- ۴۳۵۲ ..... واجبات نماز
- ۴۳۵۲ ..... واجبات نماز یازده چیز است:
- ۴۳۵۲ ..... ۱ - نیت
- ۴۳۵۳ ..... ۲ - تَكْبِيرَةُ الْاِحْرَامِ
- ۴۳۵۴ ..... ۳ - قیام (ایستادن)
- ۴۳۵۵ ..... ۴ - قرائت
- ۴۳۵۹ ..... ۵ - ذکر
- ۴۳۶۰ ..... ۶ - رکوع

- ۴۳۶۱ - سجود - ۷
- ۴۳۶۴ - چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
- ۴۳۶۵ - مستحبات و مکروهات سجده
- ۴۳۶۶ - سجده واجب قرآن
- ۴۳۶۷ - ۸ - تَشَهُد
- ۴۳۶۷ - ۹ - سلام نماز
- ۴۳۶۸ - ۱۰ - ترتیب
- ۴۳۶۸ - ۱۱ - موالات
- ۴۳۶۸ - قُنُوت
- ۴۳۶۹ - ترجمه نماز
- ۴۳۷۰ - تعقیب نماز
- ۴۳۷۱ - مُبْطَلَات نماز
- ۴۳۷۳ - اعمالی که در نماز مکروه است
- ۴۳۷۴ - مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست
- ۴۳۷۴ - شکایات
- ۴۳۷۴ - شک‌های باطل کننده نماز
- ۴۳۷۵ - شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۴۳۷۸ - شک‌های صحیح
- ۴۳۸۰ - نماز احتیاط
- ۴۳۸۲ - سجده سهو
- ۴۳۸۳ - دستور سجده سهو
- ۴۳۸۳ - قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۴۳۸۵ - کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
- ۴۳۸۶ - نماز مسافر
- ۴۳۸۶ - مسافر و احکام آن
- ۴۳۹۲ - چیزهایی که سفر را قطع می‌کنند



- ۴۳۹۵ ----- محل‌هایی که مسافر می‌تواند نماز را در آنها تمام بخواند
- ۴۳۹۶ ----- مسائل متفرقه نماز مسافر
- ۴۳۹۷ ----- نماز قضا
- ۴۳۹۹ ----- قضای نماز و روزه پدر
- ۴۴۰۰ ----- نایب گرفتن برای نماز
- ۴۴۰۱ ----- نماز جماعت
- ۴۴۰۱ ----- نماز جماعت
- ۴۴۰۳ ----- شرایط جماعت
- ۴۴۰۵ ----- احکام جماعت
- ۴۴۰۸ ----- شرایط امام جماعت
- ۴۴۰۹ ----- چیزهایی که در نماز جماعت مستحب‌اند
- ۴۴۰۹ ----- چیزهایی که در نماز جماعت مکروه‌اند
- ۴۴۰۹ ----- نماز آیات
- ۴۴۱۱ ----- دستور نماز آیات
- ۴۴۱۲ ----- نماز جمعه
- ۴۴۱۴ ----- نماز عید فطر و قربان
- ۴۴۱۵ ----- روزه
- ۴۴۱۵ ----- احکام روزه
- ۴۴۱۶ ----- نیت
- ۴۴۱۸ ----- اعمالی که روزه را باطل می‌کنند
- ۴۴۱۸ ----- نه چیز روزه را باطل می‌نماید
- ۴۴۱۸ ----- ۱ - خوردن و آشامیدن
- ۴۴۱۹ ----- ۲ - جماع
- ۴۴۱۹ ----- ۳ - ایستمناء
- ۴۴۲۰ ----- ۴ - دروغ بستن به خدا و معصومان علیهم السلام
- ۴۴۲۱ ----- ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

- ۴۴۲۱ - ..... ۶ - فرو بردن سر در آب
- ۴۴۲۲ - ..... ۷ - باقی ماندن بر جنابت، حیض یا نفاس تا اذان صبح
- ۴۴۲۵ - ..... ۸ - اِماله کردن
- ۴۴۲۵ - ..... ۹ - قی کردن
- ۴۴۲۵ - ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند
- ۴۴۲۶ - ..... آنچه برای روزه‌دار مکروه است
- ۴۴۲۶ - ..... مواردی که قضا و کفاره واجب می‌شود
- ۴۴۲۷ - ..... کفاره روزه
- ۴۴۲۹ - ..... مواردی که فقط قضای روزه واجب می‌شود
- ۴۴۳۰ - ..... احکام روزه قضا
- ۴۴۳۲ - ..... احکام روزه مسافر
- ۴۴۳۳ - ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۴۴۳۴ - ..... روزه‌های حرام و مکروه
- ۴۴۳۵ - ..... روزه‌های مستحب
- ۴۴۳۵ - ..... مواردی که مستحب است از انجام مبطلات خودداری شود
- ۴۴۳۶ - ..... اعتکاف
- ۴۴۳۶ - ..... اعتکاف
- ۴۴۳۶ - ..... شرایط اعتکاف
- ۴۴۳۷ - ..... مسائل اعتکاف
- ۴۴۳۸ - ..... خمس
- ۴۴۳۸ - ..... احکام خمس
- ۴۴۳۹ - ..... چیزهایی که خمس در آنها واجب است
- ۴۴۳۹ - ..... ۱ - درآمد کسب و کار
- ۴۴۴۴ - ..... ۲ - معدن
- ۴۴۴۵ - ..... ۳ - گنج
- ۴۴۴۶ - ..... ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

- ۴۴۴۷ - ..... ۵ - جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید
- ۴۴۴۸ - ..... ۶ - غنیمت
- ۴۴۴۸ - ..... ۷ - زمینی که کافر ِ ذمی از مسلمان می‌خرد
- ۴۴۴۸ - ..... مصرف خُمس
- ۴۴۵۰ - ..... انفال
- ۴۴۵۰ - ..... احکام انفال
- ۴۴۵۱ - ..... زکات
- ۴۴۵۱ - ..... احکام زکات
- ۴۴۵۱ - ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۴۴۵۲ - ..... زکات گندم، جو، خرما و کشمش
- ۴۴۵۵ - ..... زکات طلا و نقره
- ۴۴۵۶ - ..... احکام زکات طلا و نقره
- ۴۴۵۷ - ..... زکات شتر، گاو و گوسفند
- ۴۴۵۷ - ..... صاب شتر
- ۴۴۵۸ - ..... نصاب گاو
- ۴۴۵۸ - ..... نصاب گوسفند
- ۴۴۵۹ - ..... احکام زکات شتر، گاو و گوسفند
- ۴۴۶۰ - ..... مصرف زکات
- ۴۴۶۲ - ..... شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۴۴۶۳ - ..... نیت زکات
- ۴۴۶۴ - ..... مسائل متفرقه زکات
- ۴۴۶۶ - ..... زکات فِطْرَه
- ۴۴۶۹ - ..... مسائل متفرقه زکات فِطْرَه
- ۴۴۷۰ - ..... حج
- ۴۴۷۰ - ..... احکام حج
- ۴۴۷۲ - ..... نیابت در حج

۴۴۷۳	اقسام حج
۴۴۷۳	صورت حج تمتع
۴۴۷۴	عمره مفرده
۴۴۷۵	دفاع و جهاد
۴۴۷۵	احکام دفاع و جهاد
۴۴۷۶	دفاع از حقوق شخصی
۴۴۷۷	امر به معروف و نهی از منکر
۴۴۷۷	احکام امر به معروف و نهی از منکر
۴۴۷۸	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۴۴۷۹	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۴۴۸۱	خرید و فروش
۴۴۸۱	احکام خرید و فروش
۴۴۸۱	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۴۴۸۲	معاملات مکروه
۴۴۸۲	معاملات باطل
۴۴۸۵	شرایط فروشنده و خریدار
۴۴۸۶	شرایط مورد معامله و بهای آن
۴۴۸۷	خرید و فروش اموال وقفی
۴۴۸۷	صیغه خرید و فروش
۴۴۸۷	خرید و فروش میوه‌ها
۴۴۸۸	انواع معاملات
۴۴۹۰	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۴۴۹۰	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۴۴۹۲	مسائل متفرقه خرید و فروش
۴۴۹۳	حکام اقاله (به هم زدن معامله)
۴۴۹۳	احکام احتکار و قیمت گذاری

۴۴۹۴	شُفَعَه
۴۴۹۴	احکام شُفَعَه
۴۴۹۵	یَد
۴۴۹۵	احکام یَد
۴۴۹۶	شِرَاکَت
۴۴۹۶	احکام شِرَاکَت
۴۴۹۸	مُضَارِبَه
۴۴۹۸	احکام مُضَارِبَه
۴۴۹۹	صَلْح
۴۴۹۹	احکام صَلْح
۴۵۰۱	اِجَارَه
۴۵۰۱	احکام اِجَارَه
۴۵۰۲	شُرَاطِ مَالِی کِه آن رَا اِجَارَه مِی دَهَنَد
۴۵۰۳	شُرَاطِ اسْتِفَادَه از مَورِد اِجَارَه
۴۵۰۴	مَسَائِل مَتَفَرَّقَه اِجَارَه
۴۵۰۶	احکام سِرْقَلِی
۴۵۰۷	جُعَالَه
۴۵۰۷	احکام جُعَالَه
۴۵۰۸	بِیْمَه
۴۵۰۹	احکام بِیْمَه
۴۵۱۰	مِزَارَعَه
۴۵۱۰	احکام مِزَارَعَه
۴۵۱۲	مَسَاقَات
۴۵۱۲	احکام مَسَاقَات
۴۵۱۳	وِکَالَت
۴۵۱۴	احکام وِکَالَت

۴۵۱۶	قرض
۴۵۱۶	احکام قرض
۴۵۱۸	سفته، چک و معاملات بانکی
۴۵۱۸	احکام سفته، چک و معاملات بانکی
۴۵۱۹	معاملات بانکی
۴۵۲۰	حواله
۴۵۲۰	احکام حواله
۴۵۲۱	رهن
۴۵۲۱	احکام رهن (گرو گذاشتن)
۴۵۲۳	ضمانت
۴۵۲۳	احکام ضمانت
۴۵۲۶	کفالت
۴۵۲۶	احکام کفالت
۴۵۲۷	ودیعه
۴۵۲۷	احکام ودیعه (امانت)
۴۵۲۹	عاریه
۴۵۲۹	احکام عاریه
۴۵۳۱	هبه
۴۵۳۱	احکام هبه (بخشش) و ابراء
۴۵۳۳	صدقه
۴۵۳۳	احکام صدقه
۴۵۳۴	وقف
۴۵۳۴	احکام وقف
۴۵۳۶	شروط ضمن وقف
۴۵۳۶	تولیت و نظارت بر وقف
۴۵۳۷	حبس ملک

۴۵۳۷	..... محجوران
۴۵۳۷	..... احکام محجوران
۴۵۳۸	..... مشاغل و درآمدها
۴۵۳۹	..... احکام مشاغل و درآمدها
۴۵۴۱	..... مسابقات و سرگرمی
۴۵۴۱	..... احکام مسابقات و سرگرمی‌ها
۴۵۴۲	..... معاشرت
۴۵۴۲	..... احکام معاشرت و روابط اجتماعی و بین‌المللی
۴۵۴۵	..... ازدواج
۴۵۴۵	..... احکام ازدواج و زناشویی
۴۵۴۶	..... دستور خواندن عقد دائم
۴۵۴۷	..... دستور خواندن عقد موقت
۴۵۴۷	..... شرایط عقد
۴۵۴۹	..... عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۴۵۵۰	..... زن‌هایی که ازدواج با آنها حرام است
۴۵۵۲	..... احکام ازدواج دائم
۴۵۵۴	..... احکام مهریه
۴۵۵۵	..... احکام ازدواج موقت (متعه)
۴۵۵۶	..... مسائل متفرقه زناشویی
۴۵۵۷	..... احکام محرمیت به سبب شیر دادن
۴۵۵۹	..... شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است
۴۵۶۱	..... احکام تلقیح
۴۵۶۱	..... احکام سقط جنین و جلوگیری
۴۵۶۲	..... احکام نوزاد
۴۵۶۳	..... احکام عقیقه
۴۵۶۴	..... آداب شیر دادن

- ۴۵۶۴ ..... احکام حضانة (نگهداری و تربیت کودک)
- ۴۵۶۶ ..... حقوق و تکالیف پدر و مادر و فرزندان
- ۴۵۶۷ ..... احکام پوشش و زینت
- ۴۵۶۸ ..... احکام نگاه، لمس و صدا
- ۴۵۶۹ ..... طلاق
- ۴۵۶۹ ..... احکام طلاق
- ۴۵۷۱ ..... اقسام طلاق و احکام آنها
- ۴۵۷۳ ..... احکام رجوع کردن
- ۴۵۷۳ ..... احکام و مسائل عدّه
- ۴۵۷۶ ..... احکام لِعان
- ۴۵۷۶ ..... احیای زمین موات
- ۴۵۷۶ ..... احکام احیای زمین‌های موات
- ۴۵۷۷ ..... احکام حیازت مباحات
- ۴۵۷۸ ..... مشترکات
- ۴۵۷۸ ..... احکام لُقْطه
- ۴۵۷۸ ..... اموال پیدا شده
- ۴۵۸۱ ..... مجهول المالك و حیوان و انسان گم شده
- ۴۵۸۱ ..... احکام مجهول المالك و حیوان و انسان گم شده
- ۴۵۸۲ ..... غصب
- ۴۵۸۲ ..... احکام غُصْب
- ۴۵۸۴ ..... تقاص
- ۴۵۸۵ ..... احکام تَقاص
- ۴۵۸۵ ..... شکار
- ۴۵۸۵ ..... احکام سر بریدن و شکار حیوانات
- ۴۵۸۶ ..... دستور سر بریدن حیوانات (ذبح)
- ۴۵۸۶ ..... شرایط سر بریدن حیوان (ذبح)



۴۵۸۷	دستور کشتن شتر
۴۵۸۸	مستحبات و مکروهات سر بریدن حیوان
۴۵۸۸	احکام شکار کردن با اسلحه
۴۵۸۹	شکار کردن با سگ شکاری
۴۵۹۰	صید ماهی
۴۵۹۱	صید مَلخ
۴۵۹۱	خوردنی ها و آشامیدنیها
۴۵۹۱	احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها
۴۵۹۳	مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن
۴۵۹۴	اقرار
۴۵۹۴	احکام اقرار
۴۵۹۶	نذر و عهد
۴۵۹۶	احکام نذر و عهد
۴۵۹۹	سوگند
۴۵۹۹	احکام سوگند
۴۶۰۰	وصیت
۴۶۰۰	احکام وصیت
۴۶۰۵	ارث
۴۶۰۵	احکام ارث
۴۶۰۶	ارث طبقه اول
۴۶۰۷	ارث طبقه دوم
۴۶۰۹	ارث طبقه سوم
۴۶۱۱	ارث زن و شوهر از یکدیگر
۴۶۱۲	مسائل متفرقه ارث
۴۶۱۳	تشریح و بیوند
۴۶۱۴	احکام تشریح و بیوند

۴۶۱۴	استفتائات
۴۶۱۴	تکلیف، اجتهاد و تقلید
۴۶۱۴	تکلیف
۴۶۱۴	بلوغ، رشد و تمیز
۴۶۱۶	عقل
۴۶۱۶	اجتهاد و مرجعیت
۴۶۱۷	تقلید
۴۶۲۰	تقلید از مجتهد اعلم
۴۶۲۳	به دست آوردن فتوای مجتهد
۴۶۲۴	تبعیض در تقلید
۴۶۲۵	عدول در تقلید
۴۶۲۶	تقلید ابتدایی از میّت
۴۶۲۶	بقا بر تقلید میّت
۴۶۲۸	سؤالات دیگر تقلید
۴۶۳۰	عمل به احتیاط
۴۶۳۱	طهارت
۴۶۳۱	احکام آب‌ها
۴۶۳۲	نجاسات
۴۶۳۲	چیزهای نجس
۴۶۳۲	بول (ادرار)
۴۶۳۳	غائط (مدفوع)
۴۶۳۳	منی
۴۶۳۴	خون
۴۶۳۵	مردار
۴۶۳۷	کافر
۴۶۳۸	اهل کتاب

- ۴۶۳۹ ..... شراب، الکل و... ..
- ۴۶۴۰ ..... حیوان نجاستخوار .....
- ۴۶۴۰ ..... ثابت شدن نجاست .....
- ۴۶۴۱ ..... نجس شدن چیزهای پاک .....
- ۴۶۴۳ ..... دیگر احکام نجاسات .....
- ۴۶۴۴ ..... تخلی .....
- ۴۶۴۵ ..... {پاک شدن چیزهای نجس} .....
- ۴۶۴۵ ..... پاک شدن خوردنی‌ها .....
- ۴۶۴۷ ..... پاک شدن بدن انسان .....
- ۴۶۴۷ ..... پاک شدن لباس، فرش و... ..
- ۴۶۴۸ ..... پاک شدن ساختمان، زمین و خاک .....
- ۴۶۴۹ ..... وضو .....
- ۴۶۴۹ ..... افعال وضو .....
- ۴۶۴۹ ..... نیت و غایت در وضو .....
- ۴۶۴۹ ..... شستن صورت و دست‌ها .....
- ۴۶۵۰ ..... مسح سر و پاها .....
- ۴۶۵۲ ..... شرایط وضوی صحیح .....
- ۴۶۵۳ ..... پاک بودن آب .....
- ۴۶۵۳ ..... نبودن مانع در اعضای وضو .....
- ۴۶۵۴ ..... غصبی نبودن مکان و آب وضو .....
- ۴۶۵۵ ..... ضرر نداشتن وضو .....
- ۴۶۵۵ ..... وضوی جبیره‌ای و وضوی بیماران .....
- ۴۶۵۷ ..... وضوی مقطوع العضو .....
- ۴۶۵۹ ..... دیگر احکام وضو .....
- ۴۶۶۱ ..... غسل .....
- ۴۶۶۱ ..... احکام کلی مربوط به غسل .....

- ۴۶۶۱ ..... غسل ترتیبی و ارتماسی
- ۴۶۶۱ ..... شرایط و موانع غسل
- ۴۶۶۱ ..... خصوصیات مکان و آب غسل
- ۴۶۶۲ ..... جاری شدن آب بر بدن
- ۴۶۶۲ ..... وجود مانع در اعضای غسل
- ۴۶۶۳ ..... کمک گرفتن در غسل
- ۴۶۶۳ ..... تأخیر غسل از وقت نماز
- ۴۶۶۳ ..... شک در غسل
- ۴۶۶۳ ..... موارد دیگر
- ۴۶۶۴ ..... غسل‌های واجب
- ۴۶۶۴ ..... جنابت
- ۴۶۶۶ ..... جنابت از حرام
- ۴۶۶۶ ..... دیگر احکام جنابت
- ۴۶۶۷ ..... حیض
- ۴۶۶۸ ..... موارد حرام و مکروه بر جنب و حائض
- ۴۶۶۹ ..... استحاضه
- ۴۶۷۰ ..... نفاس
- ۴۶۷۱ ..... مست میت
- ۴۶۷۳ ..... غسل‌های مستحبتی
- ۴۶۷۴ ..... تیمم
- ۴۶۷۴ ..... موارد متعین شدن تیمم
- ۴۶۷۵ ..... چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
- ۴۶۷۶ ..... اموری که رعایتش در وقت تیمم لازم است
- ۴۶۷۶ ..... تیمم مقطوع العضو
- ۴۶۷۷ ..... مقدار تأثیر و بقای تیمم
- ۴۶۷۸ ..... دیگر احکام تیمم

۴۶۷۸	.....	محاضر
۴۶۷۸	.....	{احکام محاضر و اموات}
۴۶۸۱	.....	غسل میت
۴۶۸۴	.....	کفن
۴۶۸۵	.....	نماز میت
۴۶۸۶	.....	شرایط و واجبات نماز میت
۴۶۸۷	.....	مکروهات نماز میت
۴۶۸۷	.....	شک در نماز میت
۴۶۸۷	.....	دفن میت
۴۶۸۹	.....	نبش قبر
۴۶۹۰	.....	رسومات، مجالس و خیرات برای اموات و زیارت اهل قبور
۴۶۹۳	.....	قرآن و اسامی متبرکه
۴۶۹۳	.....	آیات کریمه قرآن
۴۶۹۶	.....	اسامی و القاب معصومین علیهم السلام
۴۶۹۷	.....	محو نمودن آیات قرآن و اسما متبرکه
۴۶۹۷	.....	نماز
۴۶۹۷	.....	{قبله}
۴۶۹۸	.....	{پوشش بدن در نماز}
۴۶۹۸	.....	شرایط پوشش نمازگزار
۴۶۹۹	.....	نماز بدون طهارت بدن و لباس
۴۷۰۲	.....	مباح بودن لباس
۴۷۰۳	.....	پوشش از اجزای میته نباشد
۴۷۰۳	.....	پوشش از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد
۴۷۰۴	.....	پوشش مرد از حریر نباشد
۴۷۰۴	.....	مستحبات و مکروهات پوشش در نماز
۴۷۰۵	.....	{شرایط مکان نمازگزار}

- ۴۷۰۵ ----- مباح بودن مکان
- ۴۷۰۷ ----- بی حرکت بودن مکان
- ۴۷۰۷ ----- پاک بودن مکان
- ۴۷۰۸ ----- جلوتر یا مساوی نبودن زن نسبت به مرد
- ۴۷۰۸ ----- احکام مسجد
- ۴۷۰۸ ----- نجس شدن مسجد
- ۴۷۰۹ ----- انجام دادن غیر عبادات در مسجد
- ۴۷۱۰ ----- تزئین مسجد
- ۴۷۱۰ ----- نصب عکس در مسجد
- ۴۷۱۱ ----- ساخت، توسعه و تخریب مسجد
- ۴۷۱۲ ----- احکام دیگر مسجد
- ۴۷۱۲ ----- نمازهای یومیه
- ۴۷۱۲ ----- وقت نمازهای یومیه
- ۴۷۱۳ ----- رعایت ترتیب در خواندن نمازهای یومیه
- ۴۷۱۴ ----- {واجبات نماز}
- ۴۷۱۴ ----- نیت
- ۴۷۱۵ ----- تکبیرة الاحرام
- ۴۷۱۵ ----- قیام
- ۴۷۱۷ ----- قرائت
- ۴۷۱۷ ----- قرائت در نماز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه
- ۴۷۱۸ ----- رعایت قواعد تجوید
- ۴۷۱۸ ----- تکرار سوره آیات و اذکار در نماز
- ۴۷۱۸ ----- ترک سهوی قرائت
- ۴۷۱۹ ----- غلط خواندن نماز
- ۴۷۲۰ ----- قرائت قرآن در غیر نماز
- ۴۷۲۰ ----- تسبیحات اربعه

- ۴۷۲۰ ..... رکوع
- ۴۷۲۱ ..... سجود
- ۴۷۲۲ ..... چیزهایی که می‌توان بر آن سجده کرد
- ۴۷۲۳ ..... سجده واجب قرآن
- ۴۷۲۴ ..... سجده شکر
- ۴۷۲۵ ..... سلام
- ۴۷۲۵ ..... موالات
- ۴۷۲۵ ..... {مستحبات و مکروهات نماز}
- ۴۷۲۵ ..... اذان و اقامه
- ۴۷۲۶ ..... قنوت
- ۴۷۲۷ ..... تکبیرات مستحب در نماز
- ۴۷۲۷ ..... تورک
- ۴۷۲۸ ..... بستن چشم هنگام نماز
- ۴۷۲۸ ..... تعقیبات نماز
- ۴۷۲۸ ..... {مبطلات نماز}
- ۴۷۲۸ ..... خلل در طهارت
- ۴۷۲۹ ..... تکتف
- ۴۷۲۹ ..... انحراف از قبله
- ۴۷۳۱ ..... حرف زدن عمدی
- ۴۷۳۱ ..... جواب سلام در بین نماز
- ۴۷۳۱ ..... به هم خوردن صورت نماز
- ۴۷۳۲ ..... {شکیات}
- ۴۷۳۲ ..... احکام شکیات
- ۴۷۳۲ ..... شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۴۷۳۳ ..... شک در نماز جماعت
- ۴۷۳۳ ..... شکهای صحیح

- ۴۷۳۴ ..... شک در شرایط و اجزا
- ۴۷۳۴ ..... شک در صحت
- ۴۷۳۴ ..... {نماز احتیاط}
- ۴۷۳۶ ..... {سجده سهو}
- ۴۷۳۷ ..... {قضای سجده و تشهد فراموش شده}
- ۴۷۳۸ ..... کم و زیاد کردن شرایط و اجزای نماز
- ۴۷۳۹ ..... {نماز قضا}
- ۴۷۴۱ ..... نماز قضای استیجاری و تبرّعی
- ۴۷۴۳ ..... نماز جماعت
- ۴۷۴۷ ..... شرایط، وظایف و امور مربوط به مأوم
- ۴۷۴۸ ..... مکان مأوم
- ۴۷۴۸ ..... اتصال
- ۴۷۵۰ ..... نیت
- ۴۷۵۰ ..... تکبیرة الاحرام
- ۴۷۵۱ ..... قرائت
- ۴۷۵۱ ..... رکوع و سجود
- ۴۷۵۱ ..... تشهد
- ۴۷۵۲ ..... سلام
- ۴۷۵۲ ..... تبعیت
- ۴۷۵۳ ..... احکام دیگر مربوط به نماز جماعت
- ۴۷۵۴ ..... نماز جمعه
- ۴۷۵۵ ..... {نماز آیات}
- ۴۷۵۵ ..... {نماز عید فطر و قربان}
- ۴۷۵۶ ..... {نماز نذری}
- ۴۷۵۸ ..... {احکام دیگر مربوط به نماز}
- ۴۷۶۰ ..... روزه



- ۴۷۶۰ ..... {رؤیت هلال و ثبوت اول ماه}
- ۴۷۶۱ ..... {نیت روزه}
- ۴۷۶۱ ..... تبدیل نیت روزه
- ۴۷۶۲ ..... نیت روزه نیابتی
- ۴۷۶۲ ..... شروع و پایان امساک در روزه
- ۴۷۶۲ ..... مبطلات روزه
- ۴۷۶۲ ..... قصد افطار
- ۴۷۶۳ ..... خوردن و آشامیدن
- ۴۷۶۴ ..... استعمال دارو و تزریق خون
- ۴۷۶۵ ..... بی هوشی
- ۴۷۶۵ ..... جنابت، حیض و استحاضه
- ۴۷۶۸ ..... اماله کردن
- ۴۷۶۸ ..... فرو بردن سر در آب
- ۴۷۶۹ ..... استعمال دود
- ۴۷۶۹ ..... دروغ بستن به خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام
- ۴۷۷۰ ..... {موارد جواز افطار}
- ۴۷۷۰ ..... احتمال ضرر و بیماری
- ۴۷۷۱ ..... بارداری و شیر دادن به بچه
- ۴۷۷۱ ..... مشقت و سختی
- ۴۷۷۱ ..... اضطرار و حرج
- ۴۷۷۲ ..... روزه نذری
- ۴۷۷۲ ..... عذر و مانع در روزه نذری
- ۴۷۷۳ ..... موالات در ادای روزه نذری
- ۴۷۷۳ ..... شک در زمان نذر معین
- ۴۷۷۳ ..... تداخل در روزه نذری
- ۴۷۷۳ ..... قضا و کفاره روزه نذری

- روزه استیجاری ..... ۴۷۷۴
- {روزه مستحیی و مکروه} ..... ۴۷۷۴
- {قضا و کفاره روزه} ..... ۴۷۷۴
- قضای روزه ..... ۴۷۷۴
- روزه قضای میت ..... ۴۷۷۵
- کفاره روزه ..... ۴۷۷۶
- مواردی که هم قضای روزه واجب است و هم کفاره روزه ..... ۴۷۸۰
- {دیگر احکام روزه} ..... ۴۷۸۱
- اعتکاف ..... ۴۷۸۲
- صحت اعتکاف ..... ۴۷۸۲
- نیت اعتکاف ..... ۴۷۸۳
- روزه اعتکاف ..... ۴۷۸۳
- مکان اعتکاف ..... ۴۷۸۴
- نیابت در اعتکاف ..... ۴۷۸۴
- محرمات اعتکاف ..... ۴۷۸۵
- احکام دیگر مربوط به اعتکاف ..... ۴۷۸۵
- احکام مسافر ..... ۴۷۸۶
- {نماز مسافر} ..... ۴۷۸۶
- شرایط سفر شرعی ..... ۴۷۸۷
- پیمودن هشت فرسخ راه ..... ۴۷۸۷
- شغل او سفر کردن نباشد ..... ۴۷۸۷
- وطن و جایی که در حکم وطن است ..... ۴۷۸۸
- بلاد کبیره ..... ۴۷۹۰
- قصد ده روز ..... ۴۷۹۱
- مسائل دیگر نماز مسافر ..... ۴۷۹۲
- روزه مسافر ..... ۴۷۹۲

- روزه نذری در سفر ..... ۴۷۹۴
- روزه مستحبی در سفر ..... ۴۷۹۵
- سؤالات دیگر روزه مسافر ..... ۴۷۹۵
- اعتکاف مسافر ..... ۴۷۹۷
- خمس ..... ۴۷۹۸
- {خمس و وجوب آن} ..... ۴۷۹۸
- خمس اموال و هزینه‌های گوناگون ..... ۴۷۹۹
- درآمد حاصل از معدن ..... ۴۷۹۹
- مالی که از غواصی به دست آید ..... ۴۷۹۹
- سرمایه، ابزار و وسایل کسب و کار ..... ۴۸۰۰
- سهام شرکت‌ها ..... ۴۸۰۲
- مغازه ..... ۴۸۰۳
- سرقفلی ..... ۴۸۰۴
- زمین ..... ۴۸۰۴
- خانه ..... ۴۸۰۶
- وسیله نقلیه ..... ۴۸۱۱
- حقوق حقوق بگیران ..... ۴۸۱۲
- دامداری، کشاورزی و باغداری ..... ۴۸۱۴
- دامداری ..... ۴۸۱۴
- وسایل نگهداری دام ..... ۴۸۱۶
- کشاورزی ..... ۴۸۱۶
- محصولات کشاورزی ..... ۴۸۱۶
- وسایل و آلات کشاورزی ..... ۴۸۱۷
- باغداری ..... ۴۸۱۷
- محصول باغ ..... ۴۸۱۸
- جهیزیه دختر و لوازم زندگی آینده پسر ..... ۴۸۲۰

- ۴۸۲۰ ..... مهریه
- ۴۸۲۱ ..... مخارج ازدواج
- ۴۸۲۱ ..... طلا، جواهر و زینت آلات
- ۴۸۲۲ ..... درآمد زنی که ازدواج کرده
- ۴۸۲۳ ..... مخارج تحصیل و خرید کتاب
- ۴۸۲۴ ..... هزینه حج و سفرهای زیارتی
- ۴۸۲۶ ..... هبه، هدیه و جایزه
- ۴۸۲۷ ..... گرفتن هبه، هدیه و جایزه
- ۴۸۲۸ ..... دادن هدیه
- ۴۸۲۹ ..... طلب
- ۴۸۲۹ ..... سپرده
- ۴۸۳۰ ..... پس انداز
- ۴۸۳۰ ..... ودیعه مسکن
- ۴۸۳۱ ..... قرض و دین
- ۴۸۳۲ ..... کفن، قبر و مجلس ترحیم
- ۴۸۳۳ ..... ترکه، ارث و مال وصیت شده
- ۴۸۳۶ ..... مال نذر شده
- ۴۸۳۶ ..... وجوه شرعی دریافت شده
- ۴۸۳۷ ..... اموال هیئت‌ها، صندوق‌ها و انجمن‌های خیریه
- ۴۸۳۸ ..... مالیات حکومتی
- ۴۸۳۸ ..... دیه
- ۴۸۳۹ ..... {امور دیگر مربوط به خمس}
- ۴۸۳۹ ..... شک در تعلق و پرداخت خمس
- ۴۸۳۹ ..... سال خمسی و زمان محاسبه خمس
- ۴۸۴۱ ..... خمس را به چه کسی تحویل بدهیم؟
- ۴۸۴۲ ..... گرفتن خمس مال کسی که خمس نمی‌دهد

- ۴۸۴۲ ----- شراکت با کسی که خمس نمی‌دهد
- ۴۸۴۳ ----- پرداخت خمس از درآمد سال‌های بعد
- ۴۸۴۳ ----- تصرف در خمس و مالی که خمسش داده نشده
- ۴۸۴۵ ----- تلف شدن خمس یا مال متعلق خمس
- ۴۸۴۵ ----- مخلوط شدن مال مخمس و غیر مخمس
- ۴۸۴۶ ----- مبنای قیمت اموال در محاسبه خمس
- ۴۸۴۷ ----- کاهش ارزش پول
- ۴۸۴۷ ----- مصالحه
- ۴۸۴۸ ----- دستگردان
- ۴۸۴۹ ----- مصرف خمس
- ۴۸۵۰ ----- سهم سادات
- ۴۸۵۰ ----- سیادت
- ۴۸۵۰ ----- مصرف سهم سادات
- ۴۸۵۲ ----- سهم مبارک امام‌علیه السلام
- ۴۸۵۴ ----- دیگر مسائل خمس
- ۴۸۵۴ ----- زکات
- ۴۸۵۴ ----- زکات مال
- ۴۸۵۵ ----- اموالی که زکاتشان واجب است
- ۴۸۵۵ ----- زکات غلات
- ۴۸۵۷ ----- زکات دام
- ۴۸۵۷ ----- زکات طلا و نقره
- ۴۸۵۷ ----- مصرف زکات
- ۴۸۵۸ ----- صرف کردن زکات بدون اجازه مجتهد
- ۴۸۵۸ ----- زکات را در چه راههایی می‌توان صرف نمود؟
- ۴۸۶۰ ----- دیگر احکام زکات
- ۴۸۶۰ ----- زکات اموال وقفی

- زکات طلب ..... ۴۸۶۱
- زکات مستحب ..... ۴۸۶۱
- تصرف در مالی که زکانش داده نشده ..... ۴۸۶۱
- تصرف در زکات جدا شده ..... ۴۸۶۱
- زکات فطره ..... ۴۸۶۱
- پرداخت زکات فطره بر عهده چه کسی است؟ ..... ۴۸۶۱
- واسطه در پرداخت زکات فطره ..... ۴۸۶۳
- دادن جنس دیگر و یا پول به جای زکات فطره ..... ۴۸۶۳
- مصرف زکات فطره ..... ۴۸۶۳
- دیگر مسائل زکات فطره ..... ۴۸۶۴
- حج ..... ۴۸۶۵
- {حَجَّةُ الْاِسْلَام}
- استطاعت ..... ۴۸۶۶
- استطاعت مالی ..... ۴۸۶۶
- حج بذلی ..... ۴۸۶۹
- استطاعت بدنی ..... ۴۸۷۰
- استطاعت طریقی و زمانی ..... ۴۸۷۱
- رجوع به کفایت ..... ۴۸۷۱
- مسائل دیگر استطاعت ..... ۴۸۷۱
- استقرار حج ..... ۴۸۷۲
- {حَجَّ نَذْرِي}
- حج استجبایی ..... ۴۸۷۳
- {وَصِيَّةٌ بِه حج}
- نیابت در حج ..... ۴۸۷۵
- {مِيقَات}
- احرام قبل از میقات ..... ۴۸۷۸

- ۴۸۷۸ ..... میقات عمره تمتع و عمره مفرده
- ۴۸۷۹ ..... میقات مسجد شجره
- ۴۸۷۹ ..... میقات یلملم
- ۴۸۷۹ ..... احرام از وادی السیل
- ۴۸۸۰ ..... احرام از جدّه و رابع
- ۴۸۸۰ ..... احرام از مکه
- ۴۸۸۰ ..... احرام از غیر میقات
- ۴۸۸۱ ..... اعمال عمره و حج
- ۴۸۸۱ ..... مستحبات و واجبات احرام
- ۴۸۸۱ ..... غسل احرام
- ۴۸۸۱ ..... تیت احرام
- ۴۸۸۲ ..... لباس احرام
- ۴۸۸۳ ..... تلبیه (لیبک گفتن)
- ۴۸۸۳ ..... محرمات احرام
- ۴۸۸۳ ..... مسائل زناشویی
- ۴۸۸۴ ..... استعمال بوی خوش
- ۴۸۸۴ ..... مالیدن روغن به بدن
- ۴۸۸۴ ..... زینت کردن
- ۴۸۸۴ ..... نگاه کردن در آئینه
- ۴۸۸۵ ..... جدال
- ۴۸۸۵ ..... پوشیدن لباس دوخته
- ۴۸۸۵ ..... پوشاندن تمام روی پا
- ۴۸۸۶ ..... پوشاندن سر
- ۴۸۸۶ ..... پوشاندن صورت
- ۴۸۸۷ ..... سایه بر سر قرار دادن
- ۴۸۸۷ ..... حمل سلاح

- ۴۸۸۷ ..... کشتن حیوانات
- ۴۸۸۷ ..... مسائل دیگر احرام
- ۴۸۸۸ ..... کفارات
- ۴۸۸۸ ..... طواف
- ۴۸۸۸ ..... شرایط و واجبات طواف
- ۴۸۹۰ ..... پاک بودن بدن و لباس از نجاست
- ۴۸۹۰ ..... ستر
- ۴۸۹۰ ..... بیرون بودن از کعبه و اجزای آن
- ۴۸۹۰ ..... گردیدن به دور حجر اسماعیل
- ۴۸۹۰ ..... هفت دور طواف کردن
- ۴۸۹۱ ..... مستحبات طواف
- ۴۸۹۱ ..... حدّ مطاف
- ۴۸۹۱ ..... شک در طواف
- ۴۸۹۲ ..... مسائل دیگر طواف
- ۴۸۹۳ ..... طواف نساء
- ۴۸۹۳ ..... نماز طواف
- ۴۸۹۳ ..... شرایط و واجبات نماز طواف
- ۴۸۹۳ ..... مکان نماز طواف
- ۴۸۹۴ ..... قرائت در نماز طواف
- ۴۸۹۴ ..... شک در نماز طواف
- ۴۸۹۵ ..... مسائل دیگر نماز طواف
- ۴۸۹۶ ..... سعی
- ۴۸۹۷ ..... مسائل بین عمره تمتع و حج تمتع
- ۴۸۹۸ ..... تقدیم اعمال مکه
- ۴۸۹۸ ..... عرفات، مشعر الحرام و منی
- ۴۹۰۰ ..... واجبات منی



- ۴۹.۰ - ..... رمی
- ۴۹.۲ - ..... قربانی
- ۴۹.۲ - ..... وقت قربانی
- ۴۹.۲ - ..... شرایط حیوان قربانی
- ۴۹.۳ - ..... نیابت در قربانی
- ۴۹.۳ - ..... مصرف قربانی
- ۴۹.۳ - ..... مسائل دیگر قربانی
- ۴۹.۳ - ..... حلق و تقصیر
- ۴۹.۳ - ..... وقت حلق و تقصیر در حج
- ۴۹.۴ - ..... مکان حلق و تقصیر در حج
- ۴۹.۴ - ..... مسائل دیگر حلق و تقصیر در حج و عمره
- ۴۹.۴ - ..... بیتوته در منی
- ۴۹.۷ - ..... مساجد مکه و مدینه و نماز در آنها
- ۴۹.۸ - ..... درباره مرکز

## زندگینامه و رساله ۱۴ مرجع (طبق حروف الفبا)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۹  
عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه و رساله ۱۴ مرجع (طبق حروف الفبا) / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.  
مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۹.  
مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

### ۱- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج محمد تقی بهجت (ره)

### زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج محمد تقی بهجت (ره)

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: ستاره درخشان فومن: زندگی نامه آیت الله بهجت / به کوشش مصطفی هدائی، محسن یزدی خواه  
مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی جابر، ۱۳۸۰.  
مشخصات ظاهری: ص ۴۸  
شابک: ۹۶۴-۷۱۲۰-۱۹-۳  
وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی  
یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۲  
عنوان دیگر: زندگی نامه آیت الله بهجت  
موضوع: بهجت، محمد تقی، ۱۲۹۴ - -- سرگذشتنامه  
موضوع: مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه  
شناسه افزوده: یزدی خواه، محسن، ۱۳۳۶ -، گردآورنده  
رده بندی کنگره: BP۵۵/۳/ب۴۰۹۳  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸  
شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۲۹۹۵

### خلاصه ای از زندگی

خلاصه ای از زندگی نامه عارف ربّانی فقیه اهل بیت علیهم السّلام حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی (دامت برکاته).

### ولادت

آیة الله العظمی بهجت، در اواخر سال ۱۳۳۴ ق در خانواده ای مذهبی و تقوا پیشه، در شهر مذهبی ((فومن)) چشم به جهان گشود. پدر ایشان، کربلای محمود بهجت، از مردان مورد اعتماد شهر بود و در ضمن اشتغال به کسب و کار به حلّ و فصل امور مردم می پرداخت.

## تحصیلات

ایشان، تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و سپس، به تحصیل علوم دینی پرداخت. بعد از تحصیل ادبیات عرب در شهر فومن، در سال ۱۳۴۸ ق برای تکمیل علوم حوزوی راه هجرت را پیش گرفت. پس از چندی اقامت در قم که چند سالی از پا گرفتن حوزه علمیه قم به دست مرحوم آیة الله حائری (قدّس سرّه) نگذشته بود به عراق هجرت کرد و در کربلای معلی اقامت نمود و حدود چهار سال علاوه بر تهذیب نفس و خودسازی، از محضر استادان بزرگ آن جا بهره جستند.

و در سال ۱۳۵۲ ق برای ادامه تحصیل به نجف اشرف تشرّف حاصل کرده و سطوح عالی را در محضر آیات عظام آن جا، به پایان رساند.

## جدّیت در تحصیل

معظم له در تحصیل علوم چنان جدّیت داشت و چنان به درس می پرداخت که گویی غیر از درس، اشتغال دیگری ندارد و در تألیف کتاب سفینه البحار با مرحوم حاج شیخ عباس قمی همکاری داشته و قسمت زیادی از سفینه البحار به خط ایشان است. ایشان در درس سطح کفایه یکی از تلامذه مرحوم آخوند خراسانی، روزی به تقریر درس استاد اعتراض نموده و با توجه به اینکه از همه طلاب شرکت کننده در درس کم سال تر بودند، در جلسه بعدی و قبل از آمدن استاد مورد اعتراض و انتقاد شدید شاگردان دیگر قرار می گیرند، ناگهان استاد وارد شده و متوجه اعتراض شاگردان به ایشان گردیده خطاب به آنان می فرماید: با آقای بهجت کاری نداشته باشید الان خواهم گفت، همه ساکت شدند. ایشان فرمودند: دیشب که تقریرات درس مرحوم آخوند را مطالعه می کردم متوجه شدم که حق با ایشان است، پس از این سخن از جدّیت و نبوغ ایشان تمجید می نمایند.

## اساتید معظّم له

اساتید معظّم له، عبارت از آیات عظام:

۱ - آقای سید ابوالحسن اصفهانی

۲ - آقای ضیاء الدین عراقی

۳ - میرزای نائینی

۴ - حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

۵ - حاج شیخ محمد کاظم شیرازی

- ۶ - میرزا علی آقای قاضی تبریزی  
۷ - سید حسین بادکوبه ای  
۸ - سید محمد حجّت کوه کمره ای  
۹ - حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی.

### تدریس و تألیفات

ایشان بیش از پنجاه سال است که به تدریس سطوح و خارج فقه و اصول اشتغال دارند و فضیلتی گرانقدری از محضر پر فیض ایشان بهره برده اند و اکنون از مجتهدان بزرگ، به شمار می آیند. استاد به واسطه شهرت گریزی غالباً در منزل تدریس کرده اند. حضرت آیه الله تألیفات کثیری در فقه و اصول دارند که ذیلاً به تعدادی از آنها اشاره می شود:

الف) یک دوره اصول، ب) حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری رحمه الله علیه ج) کتاب الطهاره شرح شرایع، د) قریب به یک دوره صلاه) حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم کمپانی که یک دوره فقه فارسی بوده حدود ده مجلد، و) حاشیه بر مناسک حج شیخ اعظم رحمه الله علیه

### تزکیه و تعلیم

ایشان، چنان به تهذیب نفس و خودسازی و درک علمای این فن می پرداخت که گویا فقط برای همین کار است و کار دیگر ندارد و در عبادت و تهجد چنان جدی بود که انگار فقط عابد است.

ایشان بعد از درس مرحوم آقای شیخ محمد حسین غروی، به حجره باز می گشتند، و پذیرای بعضی از طلابی که فهم درس آقای اصفهانی اشکال داشتند، بودند.

و چه بسا در حجره خواب بودند و در حال خواب از ایشان می پرسیدند، و ایشان هم مانند بیداری جواب می دادند، جواب کافی و شافی. و چون از خواب برمی خواستند و از قضایا و پرسشهای در حال خواب با ایشان سخن به میان می آمد، ابداً اطلاع نداشتند و می گفتند: هیچ به نظرم نمی رسد و از آنچه می گوئید در خاطر چیزی نیست.

آیه الله العظمی بهجت از برجسته ترین چهره های زاهد و وارسته زمانمان می باشد که حشمت، علم و فضائل ایشان ده ها سال است در قلمروهای گوناگون و مجامع دینی و مذهبی مطرح است، با این حال چنان در جاذبه معنویات قرار گرفته و حقیقت و باطن دنیا را یافته است که ذره ای به تعلقات و مادیات آلوده نگشته و از هر چه رنگ تعلق گرفته آزاد است. او نه تنها چنین اندیشیده و از دنیا و مظاهرش گریزان است بلکه در عمل و زندگی معیشتی نیز، در همین راستا در حرکت است. زندگی ساده او در خانه ای قدیمی و محقر، در کوچه ای بن بست از کوچه پس کوچه های قم و مقاومت ایشان در برابر درخواستهای مکرر علماء و مردم برای تعویض خانه، گواهی صادق بر روح بزرگ و زاهدانه این پیر فرزانه است.

یکی از مجتهدان بزرگ، درباره این عارف وارسته گفته است: (ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است، بلکه عین تقوا و مجسمه تقوا است).

### عبادت

ارتباط استوار آیه الله العظمی بهجت با خداوند متعال، ذکرهای پی در پی، بجای آوردن نوافل، شب زنده داریهای کم نظیر ایشان بسیار درس آموز است. سالهای سال است که نماز جماعت ایشان از پر شورانگیزترین، با صفاترین و روح نوازترین جماعت‌های ایران اسلامی است. در این نماز عالمان وارسته و خداجوی، کثیری از طلاب انقلابی خارج از کشور، بسیجیان رزمجو و دلداده خدا، طلاب تقوی پیشه و دیگر قشرهای مردم شرکت می کنند. این نماز چنان پر از معنویت است که گاه با صدای گریه و آهنگ حزین این پیر فرزانه شکوه ویژه ای پیدا می کند و گاه صدای گریه آیه الله العظمی بهجت با گریه و ناله غم انگیز نماز گزاران همراه می شود. در نماز ایشان روحها به پرواز می آید، چشمها به اشک می نشیند، فضای دلها بارانی می گردد و گاه قطره های درشت اشک بر دامن سجاده ها می ریزد. چنین فضای معنوی و روح نوازی را، تا کنون در هیچ نماز جماعتی ندیده ایم، بی جهت نیست که در مسجد ایشان، بسیاری از اوقات جا برای نماز گزاران تنگ می شود و عده کثیری و حتی آنان که مشتاقانه و به امید کسب فیض از این نماز پر معنویت، از راههای دور آمده اند مجبور به ترک مسجد می گردند.

## زیارت و توسل

کمتر کسی را می توانیم در قم پیدا کنیم که چون ایشان با این سن و سال هر روز با نهایت ادب به محضر مقدس حضرت معصومه علیها السلام شرفیاب گردیده و با توسل عجیب و روزانه خویش به حضرت معصومه علیها السلام با احترام و خضوع و خشوع در مقابل ضریح مطهر ایستاده و پس از خواندن زیارت عاشوراء مولایش اباعبدالله الحسین علیه السلام اینگونه زندگی روزمره خویش را آغاز کند. کجا پیدا می کنید، کجا؟

مؤلف کتاب انوار الملکوت نیز از قول آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی وصی مرحوم میرزا علی آقای قاضی نقل می کند که: آیه الله العظمی بهجت بسیار به مسجد سهله می رفتند و شبها تا به صبح تنها بیتوته می نمودند. یک شب که بسیار تاریک و چراغی هم در مسجد روشن نبود، در میانه شب، احتیاج به تجدید وضو پیدا کرده و برای تطهیر و وضو به ناچار باید از مسجد بیرون رفته و در محل وضوخانه که بیرون مسجد و در سمت شرقی آن واقع است وضو بسازند.

ناگهان مختصر خوفی در اثر عبور این مسافت و در ظلمت محض و تنهایی در ایشان پیدا می شود. به مجرد این خوف یک مرتبه نوری، همچون چراغ در پیشاپیش ایشان (آیه الله العظمی بهجت) پدیدار شده که با ایشان حرکت می کرد. ایشان با آن نور خارج شده تطهیر کرده و وضو گرفتند و سپس به جای خود برگشتند و در همه این احوال آن نور در برابرشان حرکت داشت، تا وقتی که به محل خود رسیدند و آن نور از بین رفت.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج محمدتقی بهجت (ره)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: بهجت، محمدتقی، ۱۲۹۴ - ۱۳۸۸.

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / محمدتقی بهجت.

وضعیت ویراست: ویراست [۲].

مشخصات نشر: قم: دفتر حضرت آیه الله العظمی محمدتقی بهجت، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: ۴۶۲، ۴۰ ص.

شابک: ۹۶۴-۹۰۳۵۹-۲-۳؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ سی و سوم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال (چاپ سی و هشتم)؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ چهل و ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ چهل و نهم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ شصت و هفتم)؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ شصت و نهم)؛ ۱۹۵۰۰ ریال (چاپ هفتاد و یکم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ هشتاد و ششم)؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ نودام) یادداشت: این کتاب توسط ناشرین متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است.

یادداشت: چاپ سی و سوم: ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ سی و هشتم: ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ چهل و ششم و چهل و نهم: ۱۳۸۳.

یادداشت: چاپ پنجاه و ششم: ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ شصت و هفتم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ شصت و نهم و هفتاد و یکم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ هشتاد و ششم: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ نودام: دی ۱۳۸۶.

یادداشت: عنوان عطف: توضیح المسائل.

عنوان عطف: توضیح المسائل.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: دفتر حضرت آیت الله العظمی محمد تقی بهجت

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ب/۵۸۷ ۱۳۷۸ الف

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۶۶

## توضیح المسائل

### پیشگفتار

### معنای احکام

دستورهای عملی اسلام که وظیفه انسان ها را نسبت به کارهایی که باید انجام دهند و یا از آن دوری کنند، مشخص می کند، احکام گویند.

### اقسام احکام

احکامی که وظیفه مکلفان را معلوم می کند، پنج قسم است:

واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح.

واجب: کاری است که انجام دادن آن لازم است و ترک آن عقاب دارد، مانند نماز و روزه.

حرام: کاری است که ترک آن لازم و انجام دادنش عقاب دارد، مانند دروغ و ظلم.

مستحب: به کاری می‌گویند که انجام دادنش بهتر است و ثواب دارد، مانند صدقه دادن.

مکروه: کاری است که ترک آن نیکو می‌باشد، ولی انجام دادنش عقاب ندارد، مانند فوت کردن به غذا و خوردن غذای داغ.

مباح: به کاری گویند که انجام دادن و ترک آن مساوی است، نه عقاب دارد و نه ثواب، مانند راه رفتن و نشستن.

احتیاط مستحب: احتیاطی است غیر فتوای فقیه، و رعایت آن واجب نیست.

احتیاط واجب: امری است که مطابق احتیاط بوده ولی فقیه در آن فتوا نداده است، در چنین مواردی مقلد می‌تواند به فتوای مجتهد دیگر که در رتبه بعد قرار دارد (فالاعلم) عمل کند.

احوط: منطبق با احتیاط.

اظهر: ظاهرتر و روشن‌تر، از فتواست و مقلد باید طبق آن عمل کند.

## آغاز عبادت

### بلوغ

در آغاز جوانی هر فردی تحولی بزرگ در او رخ می‌دهد. قوای جسمی و روحی اش شکوفا می‌شود، عشق و امید در او موج می‌زند. احساس می‌کند شخصیتی پیدا کرده، دیگر تابع این و آن نیست. می‌خواهد خودش مستقل باشد، خودش تصمیم بگیرد، یعنی دیگر او ((بالغ)) شده، ولی چه کند، نمی‌داند از میان هزاران راهی که در پیش چشمان او رخ می‌نماید کدام را انتخاب کند. می‌خواهد سعادت ابدی را تحصیل کند. احساس می‌کند به رهنمایی آگاه و دلسوز نیاز دارد. پیک الهی را می‌بیند که با نامه‌ای آسمانی به سویش آمده دست او را می‌بوسد و نامه اش را می‌گشاید، همه چیز در آن هست، دیگر جایی برای نگرانی باقی نمانده، راه از چاه و حق از باطل برایش روشن شده است و به شکرانه این که خدا تاج عزت بر سر او نهاده است ((جشن تکلیف)) می‌گیرد، یعنی از این به بعد ((مکلف)) شده است و نسبت به احکام و وظیفه دارد.

### علائم بلوغ

بعضی پس از چند ماه که از بلوغشان گذشته تازه متوجه می‌شوند که بالغ بوده‌اند و در این مدت وظایف خود را انجام نداده‌اند.

تشخیص این مسأله آسان است ولی بیابید کمی دقت کنیم، بلوغ سه نشانه دارد اگر یکی از آنها در دختر دیده شود بالغ شده است.

۱ - سن بلوغ

باز هم توجه داشته باشیم که سن بلوغ بر اساس سال قمری است.

سن بلوغ در دختران تمام شدن نه سال قمری است.  
سال قمری ده روز و هجده ساعت از سال شمسی کمتر است.  
حالا بیا ببینیم ۹۶ روز و ۱۸ ساعت را از ۹ سال شمسی کم کنیم تا سن بلوغ دختران بر اساس سال شمسی به دست آید.

## استفتاء

سن بلوغ دختر تمام شدن نه سال قمری است، ولی تکالیفی که قدرت بر انجام آن نداشته باشد، مثل روزه، از جهت عدم قدرت ساقط است. ولی اگر می تواند در همان رمضان بطور منفصل (مثلا یک روز در میان) (۱) انجام دهد و به وظیفه اش عمل کند.

۲ - روئیدن مو

یکی دیگر از علایم بلوغ روئیدن ((مو)) در زیر شکم است.

۳ - عادت ماهانه

از نشانه های مهم بلوغ در دختران افزایش طول قد، بزرگ شدن پستانها و لگن خاصره است و سرانجام عادت ماهانه است. همه این نشانه ها دلیل بر آن است که دختر نوجوان قادر به تولید مثل است و عادت ماهانه پایان رشد سریع بدنی دختران را اعلام می دارد.

## نگاهی به دوران پیش از بلوغ

وقتی انسان به حد تکلیف رسید باید نظری به دوران قبل از بلوغ خود بیندازد تا اگر وظیفه ای از دوران پیش از بلوغ بر عهده وی آمده آن را انجام دهد.

به چند نمونه توجه کنید:

خمس: اگر بچه خردسالی سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، بنابر احتیاط مستحب بعد از آن که بالغ شد باید خمسش را بدهد.

جبران حقوق مردم: اگر بدون رضایت صاحب مال، در مال او تصرف کند یا چیزی از اموال او را از بین ببرد و یا چیزی از اموال دیگران را بردارد، پس از آن که بالغ شد باید خسارتش را بپردازد و یا صاحب آن را راضی کند (اگر ولی شخص نابالغ صاحب مال را راضی نکرده باشد).

دختر پس از بلوغ می تواند در اموال خود تصرف کند، ولی اگر به حدی از رشد نرسیده که بتواند سود و زیان خود را بسنجد، هنوز حق تصرف در اموال خود را ندارد و مسؤولیت اموال او با پدر و پدر بزرگ (پدری) اوست.

## اجتهاد و تقلید

## اجتهاد و تقلید



دین اسلام بر اساس اعتقادات صحیح و حق و دستوراتی برای انجام دادن و ترک کردن چیزهایی در زمینه های گوناگون، بنا شده است.

در اعتقادات، تقلید جایز نیست. در اعمال و دستورهای غیر اعتقادی، اما ضروری دین، هم تقلید لازم نیست، ولی در غیر ضروریات اگر شخص مجتهد باشد، یعنی، بتواند از روی دلایل شرعی وظیفه خود را تشخیص دهد، باید طبق نظریه خود عمل کند. در غیر این صورت، عقل برای او دو راه معین کرده است:

الف) تقلید: یعنی بر طبق فتاوی مجتهدی که واجد شرائط است، عمل کند.

ب) احتیاط: یعنی با توجه به نظر تمامی و یا گروهی از مجتهدان، آنچه را مطابق احتیاط می بیند، عمل کند.

### چرا در مسائل دینی باید تقلید کنیم

انسان هنگامی که چشم به این جهان می گشاید چیزی نمی داند، ناچار باید از تجارب و از اندوخته های علمی دیگران بهره مند شود، زیرا پیمودن راه پر پیچ و خم زندگی نیاز به علم و دانش است.

اساساً زندگی روی دو پایه محکم استوار است: ((دانستن)) و ((عمل کردن))

بر مبنای همین اصل نخستین است که انسان زندگی را آغاز می کند، و سپس با کمک گرایش راه و رسم زندگی را آموخته و در کمال و سعادت به روی او باز می شود و آن غریزه ((تقلید)) است که با منطق صحیح عقل و فطرت همراه است.

بر اساس همین منطق و فطرت است که ما در زندگی روزمره برای ساختن عمارت به معمار و بنّاء، و در دوختن لباس به خیاط، و هنگام بیماری به طبیب مراجعه می کنیم.

به هر حال عقل و فطرت ما را در هر رشته ای به کارشناس و متخصص آن ارجاع می دهد.

همچنین بر اساس همین منطق است که در تعلیمات دینی و قوانین الهی مردم به پیروی از فقهای که در تشخیص احکام الهی مهارت دارند، رهنمون می شوند، فقهای که سالیان طولانی با استعداد سرشار خود در راه علم و دانش قدم برداشته، و به مقام

شامخ اجتهاد رسیده اند و می توانند قوانین الهی را از مدارک اصلی آن استخراج و استنباط کنند در دسترس مردم قرار دهند.

فقهای که رهبران و راهنمایان دینی مردم هستند و از طرف پیشوایان الهی اسلام این مقام بزرگ به آنها اعطاء شده است تا افراد را در تمام شئون دینی رهبری کنند.

### شرائط مرجع تقلید

مسأله ۱:

مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید دارای چنین شرایطی باشد:

مرد باشد، عاقل باشد، شیعه دوازده امامی باشد، حلال زاده باشد، آزاد باشد، زنده باشد، عادل باشد، و بنابر اظهر از مجتهدان

دیگر اعلم باشد و مجتهد اعلم کسی است که در استخراج احکام (از منابع آن) از مجتهدان دیگر استادتر باشد.

### راه های شناخت مجتهد اعلم

مسأله ۲:

مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

الف) خود انسان یقین کند، مثل اینکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد

ب) آن که دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر، با گفته آنان مخالفت نکنند،

ج) آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند. بلکه از هر راهی که انسان، اطمینان به اعلم بودن کسی پیدا کند، بنابر اظهر می تواند به همان اکتفا کند.

مسأله ۳:

اگر شناختن اعلم، مشکل باشد و انسان، گمان به اعلم بودن کسی دارد، در صورتی که گمان او به حدّ اطمینان برسد، باید از او تقلید کند، بلکه اگر اطمینان برای او حاصل نشد، ترجیح کسی که فقط به اعلم بودن او گمان دارد یا احتمال می دهد، بعید نیست.

ولی بهتر این است که در این صورت، به قول کسی عمل کند که موافق احتیاط باشد. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگرانند، و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند.

### راه های بدست آوردن فتوای مجتهد

مسأله ۴:

راه های به دست آوردن فتوای مجتهد، عبارت است از:

الف) شنیدن از خود مجتهد

ب) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند

ج) شنیدن از کسی که مورد اطمینان، و راستگو است

د) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد، بنابر احوط

مسأله ۵:

اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، کسی که از او تقلید می کند، نمی تواند در آن مسأله، به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر مجتهد او فتوا ندهد و بفرماید: ((احتیاط آن است که فلان طور عمل شود.)) مثلاً بفرماید: ((احتیاط آن است که در سه مرتبه تسبیحات اربعه (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر) بگویند))، باید مقلد به این احتیاط - که احتیاط واجب می گویند - عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا بنابر احتیاط واجب، از مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر و یا مساوی است، عمل کند، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید.

مسأله ۶:

اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده، احتیاط کند و مثلاً بفرماید: ((ظرف نجس را اگر یک مرتبه در آب کر بشویند، پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند)) مقلد او نمی تواند در آن مسأله، به فتوای مجتهد دیگر

عمل کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا- که آن را احتیاط مستحب می گویند- عمل کند.  
مسأله ۷:

فقهها، برای تقلید ابتدایی، زنده بودن مجتهد را شرط می دانند، اما اگر مرجع تقلید انسان از دنیا رفت، در این که ((آیا می تواند بر تقلید او باقی بماند یا به مجتهد زنده مراجعه کند؟)) مورد اختلاف است. پس اگر کسی در این مسأله، مجتهد بود، طبق نظر خودش عمل می کند و گر نه طبق نظر مجتهد زنده اعلم عمل می کند.

مسأله ۸:

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد

مسأله ۹:

اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود عمل کرده است و یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند، مطابق باشد و عباداتی را که قبلاً انجام داده، با قصد قربت انجام داده باشد.

## استفتائات

۱ - آیا باقیماندن بر تقلید میّت، جایز است یا نه.

بسمه تعالی

بنابر اقوی جائز است، در آنچه که تقلید در آنها محقق شده است در صورت تساوی میّت و حیّ و اظهر وجوب بقاء است در صورت اعلمیّت از حیّ.

۲ - آیا عدول از مجتهد حیّ به حیّ، جایز است یا نه.

بسمه تعالی

جایز است ولی احوط ترک عدول است مگر به اعلم و این احتیاط در غیر وقائع متعدّده غیر مرتبطه، ترک نشود، و مانند اعلمیّت و اورعیّت علی الاظهر.

## نجاسات

نجاسات ده چیز است:

۱: بول

۲: غائط (مدفوع)

۳: منی

۴: مردار

۵: خون

۶: سگ

۷: خوک

۸: کافر

۹: شراب

۱۰: فقاع

مسأله ۱۰:

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی، اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است. فضله حیوانات کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

مسأله ۱۱:

فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است و فضله خفاش، بنابر احتیاط نجس است.

مسأله ۱۲:

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، ولی خون حیوانی که مانند ماهی و پشه، خون جهنده ندارد پاک می باشد.

مسأله ۱۳:

خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است.

مسأله ۱۴:

خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون می گویند، نجس است.

مسأله ۱۵:

اگر موقع جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن یافتند، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده آن نیست.

مسأله ۱۶:

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، همه اجزای آنها حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

مسأله ۱۷:

کسی که منکر خداست یا برای خدا شریک قائل است یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را قبول ندارد و نیز کسی که ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته باشد، کافر و نجس می باشد و نیز کسی که یکی از ضروریات دین اسلام، مثل نماز یا روزه را انکار کند با علم به این که ضروری دین است، نجس می باشد.

**مطهرات**

**مطهرات**

یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را ((مطهرات)) گویند.

آنها عبارتند از:

۱: آب

۲: زمین

۳: آفتاب

۴: استحاله

۵: کم شدن ۲۳ آب انگور

۶: انتقال

۷: اسلام

۸: تبعیت

۹: بر طرف شدن عین نجاست از ظاهر حیوان و باطن انسان

۱۰: استبرای حیوان نجاست خوار

۱۱: غایب شدن مسلمان

توضیح بعضی از موارد فوق که دارای اهمیت بیشتری است.

## اقسام آب

آب جاری

آب کر

مطلق: آب باران

آب قلیل

آب چاه

آب مضاف،

و آن آبی است که آن را از چیزی گرفته باشند، مثل آب هندوانه و گلاب و یا با چیزی مخلوط شده باشد، مثل آبی که به قدری با خاک و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند.

## آبهای مطلق

آب کر

مسأله ۱۸:

آب کر، بنا بر اقوی مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن (طول و عرض و عمق) هر یک سه وجب

است بریزند آن ظرف را پر کند.

وزن آب کر:

۷۴۵/۳۷۶ کیلوگرم است.

یک لیتر آب، برابر با یک کیلوگرم می باشد.

مسأله ۱۹:

اگر عین نجس (مانند بول، خون) یا چیزی که نجس شده است به آب کر برسد و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

مسأله ۲۰:

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد، اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

### آب قلیل

مسأله ۲۱:

آب قلیل، آبی است که از زمین بجوشد و از کر کمتر باشد و آب باران (در حال باریدن) هم نباشد.

مسأله ۲۲:

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود، ولی اگر از بالا با فشار - بلکه با مطلق حرکت - به پایین روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

مسأله ۲۳:

آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجس، روی چیز نجس می ریزند و از آن جدا گردد، نجس است.

### آب جاری

مسأله ۲۴:

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۵:

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

### آب باران

مسأله ۲۶:

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها، فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه بنابر احوط طوری باشد که بگویند باران می آید و به حدّ جریان برسد، و اگر زمین طوری است که آب در آن جریان پیدا نمی کند، کافی است به حدی بیارد که اگر

زمین سخت بود بر آن جاری می شد.

### آب چاه

مسأله ۲۷:

آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

### آب مضاف

مسأله ۲۸:

آب مضاف، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۲۹:

آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد، نجس می شود.

مسأله ۳۰:

### آب؛ با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند.

اول:

مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم:

پاک باشد

سوم:

وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود

چهارم:

بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست با چیزی که نجس شده و پاک نشده است، در آن نباشد

مسأله ۳۱:

ظرفی که به غیر بول نجس شده، اگر یک مرتبه شسته شود، پاک می شود، حتی اگر با آب قلیل باشد بنا بر اقوی، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن، آب یا چیز روان دیگر خورده، اظهر این است که اگر با خاک ممزوج به آب، خاک مالی شود و بعد از آن دو مرتبه با آب قلیل یا یک مرتبه با آب کر یا جاری شسته شود، کافی است.

مسأله ۳۲:

ظرفی را که به غیر بول نجس شده، با آب قلیل به دو صورت می توان آب کشید:

اول:

آن که بنا بر اقوی یک مرتبه از آب پر کنند و خالی کنند

دوم:

یک دفعه، قدری آب در آن بریزند و آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. و اگر به بول نجس شده باشد، این کار را دوبار انجام دهند.

مسأله ۳۳:

اگر چیز نجس را بعد از بر طرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها اگر با آب قلیل شسته شود، طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن، خارج شود.

مسأله ۳۴:

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آب بریزند و از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید.

مسأله ۳۵:

هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند، پاک نمی شود.

مسأله ۳۶:

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا، نجس می شود، با پاک شده جای نجس، پاک می شود،

مسأله ۳۷:

چیزی را که در آن عین نجاست نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است، یک دفعه بشویند، پاک می شود.

## زمین

مسأله ۳۸:

زمین، با سه شرط، کف پا و ته کفش را پاک می کند:

۱: آن که زمین، بنا بر احوط، از عین نجاست و آنچه در حکم نجاست است، پاک باشد

۲: آن که خشک باشد

۳: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا یا ته کفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین یا به هر سبب دیگری بر طرف شود. با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

## آفتاب

مسأله ۳۹:



آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره، در ساختمان به کار برده شده و نیز میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند:

۱: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند

۲: اگر عین نجاست: در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند،

۳: چیزی مثل پرده یا ابر، از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند

۴: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، مثلاً اگر چیز نجس، به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد.

۵: آفتاب، مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، یعنی، اگر آفتاب یک مرتبه روی ساختمان را خشک کند و مرتبه دیگر زیر آن را خشک کند، روی ساختمان پاک و زیر آن نجس است.

نکاتی در مورد طهارت و نجاست

۱: تا یقین به نجاست چیزی نداشته باشیم، آن چیز پاک است. مثلاً اگر به خانه کسی برویم و او بچه دار بوده و نسبت به نجاست هم اعتنایی نداشته باشد همه منزل و لوازم آن پاک است، چون یقین بر نجاست آن مکان نداریم و طهارت و نجاست با یقین ثابت می شود.

۲: وسواس داشتن: در مورد نجاست دلیل نمی شود که آن چیز نجس باشد. وسواس داشتن. بعضی خانمها در طهارت و نجاست وسواس دارند. این وسواس یک نوع بیماری است و چنانچه که از نامش پیداست وسوسه شیطان است. اما اگر شخص اراده کند، به راحتی قابل درمان است. شکل وسوسه اینطور است که مثلاً چیزی نجس شده این خانم آن را یک بار شست و شو می دهد، امّا دوباره وسوسه می شود که آیا پاک شده یا نه لذا دوباره می شوید. این کار تا چند نوبت تکرار می شود. احياناً اگر دست کسی به لباس ها خورد باز وسوسه می شود که دوباره آن چیز نجس شده است. این حالت روحی، فاجعه ای است که دین و دنیا و راحتی و آسایش مادی و معنوی را یک جا با هم می سوزاند. راه شرعی و بهداشتی آن، همان بود که قبلاً متذکر شدیم.

۳: اگر قسمتی از چیزی نجس شود دلیل بر نجاست همه آن نمی شود.

اگر قسمتی از فرش نجس شده باشد در این جا دو حالت دارد:

۱- اگر خیس باشد، انسان نمی تواند دست یا پا روی آن بگذارد چون به محض ملاقات با نجس، نجس می شود.

۲- اگر خشک شده باشد، انسان می تواند با دست یا پا روی آن بگذارد، به شرطی که دست یا پایش رطوبت نداشته باشد.

اگر قسمتی از فرش نجس باشد آیا انسان می تواند روی قسمت های دیگر آن که نجس نیست نماز بخواند؟ بله می تواند روی قسمت های دیگر فرش نماز بخواند، چون نجس بودن قسمتی از فرش نجس، بقیه را نجس نمی کند.

گاهی لباس انسان با خون نجس می شود. اصل نجاست با شستن پاک می شود. این را هم اضافه کنیم که اگر لکه یا اثر آن خون باقی بماند آن لباس پاک است.

## استفتائات

۱- اشیاء متنجسه مثل لباس و غیره اگر با آب قلیل یا کر و یا جاری شسته شود آیا فشار دادن لازم است یا نه.

بسمه تعالی

در آب قلیل لازم است علی الاحوط و در غیر آن به احتیاط مستحب لازم است.

۲ - چیزهایی که قابل فشار نیست مثل چوب و برنج و گندم و امثال ذلک هرگاه نجس شوند یعنی آب نجس به جوف آنها برود تطهیرشان چگونه است.

بسمه تعالی

با شستن، تطهیر ظاهر آنها می شود، اما تطهیر باطن آنها مشکل است مگر آنکه علم به نفوذ آب کُر یا جاری در جوف آنها حاصل شود با مجرد خیساندن در آب، و آن هم به دو شرط:

۱ - اینکه آن اشیاء خشکانده شود. قبل از اینکه در آب گذاشته شود.

۲ - آب مطلق به داخل آنها نفوذ کند نه آب مضاف.

۳ - بخار یا دود یا شعله ای که از نجس یا متنجس بریزد پاک است یا نه.

بسمه تعالی

بخار و دود و شعله ای که از چیز نجس یا متنجس برمی خیزد پاک است ولی اگر بخار به صورت عرق و مایع در آید چه از نجس باشد و چه از متنجس، نجس است، و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از ذرات چربی و روغنی که از دود نجس و متنجس حاصل می شود و بر سطوح مجاور آن می نشیند اجتناب شود.

۴ - بعد از جدا شدن غساله به نحو متعارف، رطوبت و آبی که باقی می ماند در محل پاک است یا نه.

بسمه تعالی

بله پاک است.

۵ - اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آیا عصیر چنین چیزی، به مجرد جوش آمدن، حرام و نجس می شود یا نه:

بسمه تعالی

نجس و حرام نمی شود.

۶ - آب انگور که به جوش بیاید پیش از بخار شدن دو ثلث آن، چیزی از اقسام به، سیب یا کدو و مانند آن در او بیندازند چه صورتی دارد.

بسمه تعالی

اقوی و احوط نجاست آن است و اظهر و احوط تعمیم حکم است به غلیان به غیر نار، و اظهر طهارت مطروح در آنست به تبعیت بعد از تثلیث.

۷ - هرگاه کشمش و خرما را در میان آش یا طعامهای دیگر بجوشانند یعنی مغز آن به جوش آید چه صورتی دارد:

بسمه تعالی

هنگامیکه به جوش بیاید ظاهر خرما و کشمش در روغن یا مثل آن پس احوط اجتناب است از جهت خوردن و آشامیدن و از حیث طهارت و نجاست خواه علم به جوش آمدن باطن آن حاصل شود یا نشود.

۸ - اگر خرمائی نارس در طبخ به جوش آید حکمش چیست.

بسمه تعالی

پاک و حلال است.

۹ - جمعی طعام می خورند، یکی از آنها فَضْلَه موشی در آن طعام دید آیا واجب است دیگران را بگویند یا نه:

بسمه تعالی

واجب نیست به آنها بگویند اما خودش نخورد، اگر بعد احتیاج به مباشرت آنها را داشت اعلام کند و هر چه نجس شده تطهیرش کنند.

۱۰ - حناء نجس را اگر به ریش یا به سر بمالد حکمش چیست.

بسمه تعالی

بعد از شستن ریش و سر، رنگ آن پاک است و آنچه از اجزاء کوچکش باقی می ماند بعد از شستن ظاهر آن پاک است.

۱۱ - اگر به ناخن کسی سنگی یا چیز دیگری بخورد و خون در زیرش بمیرد و بعد سوراخی پیدا شود آیا آن خون پاک است یا نه.

بسمه تعالی

اگر خون استحاله شده است پاک است و اگر صدق خون می کند، نجس است و همچنین در غیر ناخن.

۱۲ - اگر طفل شیرخوار پسر یا دختر به جای شیر، شیرخشک مصرف می کنند و هنوز غذاخور نشده اند، به جایی بول بکنند مثل فرش، لباس، زمین و امثال ذلک حکمش چیست.

بسمه تعالی

در صورتی که طفل شیرخوار پسر باشد و هنوز غذاخور نشده و شیر خنزی و کافر هم نخورد باشد بلکه علی الاحوط شیر نجس هم نخورده باشد با ریختن آبی که بر بول او غلبه نماید در تطهیر آن کافی است و حکم در غیر پسر مبنی بر احتیاط است و شیرخشک در حکم غذاست و حکم مذکور در بول پسری که شیرخشک می خورد جاری نمی شود.

**وضو**

**وضو**

نماز گزار، برای اقامه نماز باید وضو بگیرد و در بعضی از موارد باید غسل کند، پس اگر نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، باید به جای آن کار دیگری به نام تیمم انجام دهد.

مسأله ۴۰:

در وضو واجب است که با نیت، صورت و دست ها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۴۱:

درازای صورت باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می آید، تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست (انگشت بزرگ) قرار می گیرد باید شسته شود و اگر کمی از این مقدار ذکر شده را نشوید، وضو باطل است.

اگر می خواهید یقین کند که مقدار واجب را شسته است، باید اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۴۲:

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو یا وقت شستن، آنها را واریسی کند که اگر هست برطرف کند.

مسأله ۴۳:

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، علاوه بر شستن ظاهر موها، بنا بر احوط باید آب را به پوست هم برساند، اگر پیدا نباشد، شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب، به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۴۴:

شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست.

مسأله ۴۵:

باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۴۶:

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید، به طوری که تمام دست ها شسته شود.

مسأله ۴۷:

برای این که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۴۸:

کسی که پیش از شستن صورت، دست های خود را تا مچ شسته، در موقع شستن دست ها برای وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.

مسأله ۴۹:

در وضو، شستن صورت و دست ها بار اول: واجب، بار دوم: مستحب، بار سوم: حرام است. مقصود از هر بار شستن تمام عضو است و لو اینکه در هر مرتبه شستن چند مرتبه آب بریزد.

مسأله ۵۰:

بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو، که در دست مانده، مسح کند. اگر تری در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو، رطوبت بگیرد و با آن، مسح کند، و بنا بر احتیاط باید اول از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد و اگر در آنها تری نبود، از دست ها رطوبت بگیرد. و بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین مسح کند.

مسأله ۵۱:

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند، کافی است.

مسأله ۵۲:

لازم نیست مسح سر، بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر شانه کند، به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر

را باز کرده، پوست سر را مسح کند.

مسأله ۵۳:

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسأله ۵۴:

در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضو باطل می شود، البته مختصر حرکت سر و پاها هنگام مسح اشکال ندارد.

مسأله ۵۵:

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است.

### شرائط وضو

مسأله ۵۶:

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

۱: آب وضو پاک باشد

۲: آب وضو مطلق باشد، مثل آب چاه یا آب جاری یا آب شیر لوله کشی یا آب چشمه

۳: آب وضو غصبی نباشد

۴: ظرف آب وضو مباح باشد (ظرف غصبی نباشد)

۵: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد

۶: اعضای وضو، موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد

۷: وقت برای وضو و نماز کافی باشد

۸: به قصد قربت وضو بگیرد

۹: ترتیب را رعایت کند

۱۰: موالات، یعنی پی در پی و پشت سر هم اعمال وضو را انجام بدهد

۱۱: مباشرت در اعمال وضو، یعنی خودش اعمال وضو را انجام داده و دیگری به او کمک نکند

۱۲: استعمال آب برای او ضرر نداشته باشد

۱۳: در اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب نباشد.

### وضوهای واجب و مستحب

مسأله ۵۷:

وضو گرفتن برای شش چیز واجب است:

۱: برای نمازهای واجب، غیر از نماز میت

۲: برای سجده و تشهد فراموش شده، در صورتی که بین آنها و نماز حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد. و بنا بر احتیاط برای سجده سهو.

۳: برای طواف واجب خانه کعبه

۴: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد

۵: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند

۶: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند.

### **مستحب است انسان برای امور زیر وضو بگیرد:**

۱- برای نماز میّت

۲- زیارت اهل قبور

۳- رفتن به مسجد و حرم ائمه علیهم السّلام

۴- برای همراه داشتن و خواندن و نوشتن قرآن

۵- برای مسح حاشیه قرآن

۶- برای خوابیدن

۷- وضوی تجدیدی، یعنی کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۵۸:

مسح کردن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی تماس موی انسان با خط قرآن، بنا بر اظهر مانعی ندارد و اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مسح آن اشکال ندارد.

مسأله ۵۹:

کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند را به هر زبانی که نوشته شده باشد، مسح کند و احتیاط واجب آن است که اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السّلام و حضرت زهرا علیها السّلام را هم مسح نکند.

### **مبطلات وضو**

مسأله ۶۰:

هفت چیز وضو را باطل می کند:

۱- بول

۲- غائط (مدفوع)

۳- باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود

۴- خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود

۵ - چیزی که عقل را از بین می برد (دیوانگی، مستی، بیهوشی)

۶ - استحاضه

۷ - جنابت و بنا بر احوط مس میت.

## وضوی جبیره ای

معنای جبیره

مسأله ۶۱:

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.

مسأله ۶۲:

اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۶۳:

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و روی آن باز بوده و آب ریختن به کمترین مقدار و شستن روی آن ضرر دارد بنا بر احتیاط واجب دست تر بر آن بکشد و بعد احتیاطاً پارچه پاکی روی آن گذاشته و دست تر را روی پارچه هم بکشد.

اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را از بالا- به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب، پارچه پاکی روی زخم گذاشته و دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۶۴:

اگر زخم یا دمل یا شکستگی، در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو احتیاطاً تیمم نماید.

## استفتائات

۱ - چه مقدار مسح جلوی سر کافی است.

بسمه تعالی

آنکه در عرف مسح بنامند و احوط مقدار سه انگشت است از حیث طول و عرض.

۲ - آیا در مسح ما بین زنان و مردان فرق است یا نه.

بسمه تعالی

فرقی نیست، لکن مستحبّ موکّداً است برای زنان در مسح وضو به جهت نماز صبح، برداشتن چیزی که سر خود را به آن پوشیده اند، و کمتر از این است در تاکّد استحباب، به جهت نماز مغرب، و مجزی است او را در سایر نمازها داخل نمودن

انگشت خود را زیر مقنعه و نحو آن.

۳- آیا تکرار مسح، موجب بطلان وضو می شود یا نه.

بسمه تعالی

بعد از خشک کردن محل مسح ضرر ندارد خصوصاً اگر به جهت رعایت احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی، لکن موجب معصیت است اگر به قصد مشروعیت باشد.

۴- اگر کسی سهواً یا جهلاً، با آب غصبی وضوء بگیرد، صحیح است یا نه.

بسمه تعالی

بله وضوء صحیح است، اما قیمت آن آب را ضامن است.

۵- اگر شخصی با آب نجس سهواً، جهلاً، نیشاناً یا غفلاً وضوء گرفت حکمش چیست.

بسمه تعالی

وضوء آن شخص باطل است و برای وضوء مجدد باید جاهای نجس را تطهیر کند.

۶- اگر جبیره نجس باشد و چیزی هم نباشد که بر روی آن بگذارد حکمش چیست:

بسمه تعالی

در جایگاه و محل شستن جبیره باید اطرافش را بشوید با مراعات از بالا به پایین بوده و در محل مسح جبیره دو طرفش را مسح نماید و مراعات طول در حین مسح بشود و اقوی کفایت وضوء مذکور است و احوط ضمّ تیمم است.

۷- اگر کسی بعد از نماز شک می کند که آیا وضوء داشتم یا نه وظیفه اش چیست.

بسمه تعالی

بناء را بر صحت عمل می گذارد و لکن از برای نماز بعد، وضوء بسازد.

۸- اگر شخصی یقین در حدث و شک در وضوء داشته باشد تکلیفش چیست.

بسمه تعالی

باید وضوء بگیرد.

۹- اگر شخصی یقین در وضوء دارد و شک در حدث تکلیفش چیست.

بسمه تعالی

بناء را بر طهارت می گذارد. در صورتی که شک در حدث، ناشی از خروج رطوبت مشتبه به بول قبل از استبراء که محکوم به بولیت است نباشد.

## غسل

### غسل های واجب

غسل های واجب هفت قسم است:

۱- غسل جنابت



- ۲ - غسل حیض
- ۳ - غسل نفاس
- ۴ - غسل استحاضه
- ۵ - غسل مس میّت
- ۶ - غسل میّت
- ۷ - غسل نذر و قسم.

## احکام جنابت

مسأله ۶۵:

به دو چیز انسان جنب می شود:

اول: جماع

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد و چه در بیداری، با اختیار باشد یا بی اختیار، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت.

مسأله ۶۶:

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت، حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این نشانه های بالا را نداشته باشد، حکم منی را ندارد.

و در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است بنابراین در زن مریض بنا بر احوط، و لازم نیست بدن او سست شود، بلکه خالی از وجه نیست که حکم زن در صحت و مرض مانند مرد باشد.

مسأله ۶۷:

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی، بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۶۸:

اگر کسی در قُبُل زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه داخل شود هر دو جنب می شوند و همچنین است بنا بر اظهر اگر در دُبُر زن نزدیکی کند.

مسأله ۶۹:

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست و همچنین است اگر خواب ببیند که محتمل شده ولی بعد از بیدار شدن اثر از منی نبیند.

مسأله ۷۰:

هرگاه بعد از غسل، منی مرد از زن خارج شود غسل واجب نیست و همچنین است اگر شک کند که منی بیرون آمده از خود

اوست یا از مرد، اما اگر علم یا اطمینان داشت باشد که منی خارج شده از خود اوست و یا مخلوط با منی مرد است، غسل بر او واجب است.

مسأله ۷۱:

کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

### کارهای حرام بر جنب

مسأله ۷۲:

کارهایی که بر جنب حرام است، عبارت است از:

- ۱ - رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و بنا بر احتیاط به اسم پیامبران و امامان علیهم السّلام و اسم حضرت زهرا علیها السّلام
- ۲ - رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و بنا بر احتیاط واجب توقف و عبور در حرم امامان علیهم السّلام و رواقها
- ۳ - توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد، و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند بلکه عبور نیز ننماید و همچنین در رواق ها.
- ۴ - گذاشتن چیزی در مسجد
- ۵ - خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:
  - ۱ - سجده (سوره ۳۲)
  - ۲ - فصلت (سوره ۴۱)
  - ۳ - نجم (سوره ۵۳)
  - ۴ - علق (سوره ۹۶).

### غسل جنابت

مسأله ۷۳:

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۷۴:

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو صورت می شود انجام داد. ترتیبی و ارتماسی، و غسل ترتیبی افضل از ارتماسی است.

## غسل ترتیبی

مسأله ۷۵:

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به سبب ندانستن مسأله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است. ولی چنانچه قصد قربت داشته، آنچه را که مقدم داشته اگر اعاده کند، غسل او صحیح است. و احتیاط واجب رعایت ترتیب در هر عضو از غسل ترتیبی است، به این صورت که از بالا شروع کند و به قسمت های پایین عضو ختم کند.

مسأله ۷۶:

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید.

مسأله ۷۷:

برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً شسته، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۷۸:

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

## غسل ارتماسی

مسأله ۷۹:

در غسل ارتماسی، اگر به نیت غسل ارتماسی، به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود، غسل او صحیح است و احتیاط آن است که از اول فرو رفتن در آب، نیت غسل کردن را داشته باشد به آنچه غسل ارتماسی با آن محقق و تمام می شود، اظهار، کفایت نیت در حال فرو رفتن مجموع بدن در آب است.

مسئله ۸۰:

در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

## احکام غسل

مسأله ۸۱:

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد مگر این که در آن واحد هم بدن پاک شود و هم غسل انجام بگیرد. در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن، لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است، پاک بودن تمام بدن، قبل از شروع در غسل مطلقاً موافق احتیاط است.

مسأله ۸۲:

اگر در غسل، مقداری از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود مثل داخل گوش و

بینی، واجب نیست.

مسأله ۸۳:

در موقع غسل کردن، لزوم شستن موهای کوتاه که پوست از لای آنها دیده می شود، خالی از قوت نیست، ولی موهای بلند لازم نیست.

مسأله ۸۴:

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب، در صحیح بودن غسل هم شرط است. در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، اما در ترتیبی، احوط است.

و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن، مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی، طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۵:

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز، وضو بگیرد، ولی در غسل های دیگر، برای نماز باید وضو بگیرد.

مسأله ۸۶:

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند.

## غسلهای اختصاصی بانوان

### خونهای سه گانه

۱: استحاضه

۲: حیض

۳: نفاس

### استحاضه

تعریف استحاضه:

استحاضه از خونهایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را در وقت دیدن این خون ((مستحاضه)) می گویند

علائم خون استحاضه:

غالباً زرد رنگ و سرد و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و ممکن است گاهی بر خلاف اوصاف مذکور باشد.

### اقسام استحاضه

۱ - قلیله

۲ - متوسطه

۳ - کثیره

استحاضه قلیله

آن است که خون در پنبه ای که زن داخل فرج می نماید نفوذ نکند.

استحاضه متوسطه

آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از آن نگذرد.

استحاضه کثیره

آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

مسأله ۸۷:

وظیفه مستحاضه قلیله

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۸۸:

وظیفه مستحاضه متوسطه

در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود بنا بر احتیاط واجب پنبه را اگر خونی شده عوض کند یا آب بکشد و همچنین ظاهر فرج، اگر نجس شده است. و وجوب وضو برای هر نماز در این صورت خالی از وجه نیست، و این در صورتی است که استحاضه متوسطه پیش از نماز صبح یا در بین آن پیدا شود. ولی اگر بعد از نماز صبح تا پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین ترتیب پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شده باید برای آن غسل کند، و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند.

و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۸۹:

وظیفه مستحاضه کثیره

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب با هر غسلی یک وضو بگیرد، بلکه برای نماز عصر و نماز عشاء نیز باید بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و همچنین باید بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد. و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

مسأله ۹۰:

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

مسأله ۹۱:

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر

متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۹۲:

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد.

و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۹۳:

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۹۴:

اگر زن نداند استحاضه از چه قسم است، در صورت امکان باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شد انجام دهد.

مسأله ۹۵:

زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، با اینکه می توانسته خود را واریسی کند چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۶:

زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، بنابر احوط به آنچه مشکل تر است عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه متوسطه را بنابر احوط انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه کثیره را بنابر احوط انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم عمل کند.

مسأله ۹۷:

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۹۸:

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی کاملاً از خون پاک شد باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل کند.

مسأله ۹۹:

زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مسأله ۱۰۰:

زن مستحاضه باید موقع غسل و وضو و بعد از آن تا آخر نماز خود را از بیرون آمدن خون (در صورتی که برای او ضرر

نداشته باشد) حفظ کند و اگر مسامحه کرد و خونی خارج شد بنا بر احتیاط هر چه بجا آورده از غسل یا وضو یا نماز، دو مرتبه انجام دهد.

مسأله ۱۰۱:

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد.

مسأله ۱۰۲:

اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی قلیله را بجا آورد.

مسأله ۱۰۳:

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد.

## حیض

### تعریف

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، ((حائض)) می گویند

علائم خون حیض:

خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۱۰۴:

زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می شوند، یعنی خون حیض نمی بینند، و زنهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند.

مسأله ۱۰۵:

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند، در صورتی که معلوم باشد نه سال او تمام نشده است و علامت و نشانه دیگری غیر از سن، بر بلوغ او نباشد و همچنین خونی که زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسأله ۱۰۶:

زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض بیند بنا بر اقوی، ولی اگر بیست روز از ایام عادت دیرتر بود هم وظیفه حائض و هم مستحاضه را احتیاطاً انجام دهد.

مسأله ۱۰۷:

اگر دختری نمی داند که نه سالش تمام شده یا نه و خونی دید که یقین کرد خون حیض است باید آن را خون حیض قرار دهد.

مسأله ۱۰۸:

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۱۰۹:

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۱۱۰:

باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۱۱۱:

اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود تمام این مدت را حیض قرار می دهد.

مسأله ۱۱۲:

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده، یعنی خون حیض دیده و ممکن است این خون دنباله آن باشد، حیض است لیکن اظهار خروج از چپ برای حیض و خروج از طرف راست برای زخم است، و با عدم امکان و ارسی عمل به حالت سابقه می نماید و اگر پاک بوده وظیفه ای نسبت به حیض ندارد.

مسأله ۱۱۳:

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا خون نفاس اگر در ایام عادت زن باشد آن را خون حیض قرار می دهد و گر نه باید به وظیفه ای که مشترک بین حیض و نفاس است عمل کند، یعنی لازم نیست آنچه بر حائض واجب است ولی بر نفساء واجب نیست و آنچه بر نفساء واجب است و بر حائض واجب نیست بجا آورد. گرچه انجام دادن مجموع وظایف حائض و وظایف نفساء مطابق احتیاط است بلکه این احتیاط در صورت امکان ترک نشود و در صورت عدم امکان احتیاط، مخالفت قطعیه ننماید.

مسأله ۱۱۴:

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، ولی احتمال خون دیگری مثل خون جراحت و زخم را هم نمی دهد باید خود را و ارسی کند یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

البته باید خون زیاد نباشد تا به وسیله فوق بتواند بین خون حیض و بکارت فرق بگذارد و در صورت عدم امکان تشخیص و عدم حصول یقین، در ایام عادت حکم به حیض بودن می کند و گر نه عمل به حالت سابقه می نماید.

مسأله ۱۱۵:

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

مسأله ۱۱۶:

اگر حائض پاک شد و بعد از گذشتن ده روز یا بیشتر، دوباره خون دید اگر از سه روز بیشتر طول بکشد ولی از ده روز بیشتر نباشد و سایر شرایط حیض را داشته باشد، خون دوم نیز حیض است.



مسأله ۱۱۷:

اگر زنی بیش از سه روز خون دید و ده روز یا کمتر از آن پاک شد، چنانچه نمی داند خون زخم و جراحت است یا نه، اگر در ایام عادت زن باشد یا اینکه شرایط حیض را داشته باشد آن را خون حیض قرار دهد.

### اقسام زنهای حائض

مسأله ۱۱۸:

زنهای حائض بر شش قسمند:

۱ - صاحب عادت وقتیته و عددیه

۲ - صاحب عادت وقتیته

۳ - صاحب عادت عددیه

۴ - مضطربه

۵ - مبتدئه

۶ - ناسیه

تعریف عادت وقتیته و عددیه

آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد مثل آنکه دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم آن خون ببیند.

### تعریف صاحب عادت وقتیته

آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

تعریف صاحب عادت عددیه

آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد. مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

تعریف مضطربه

آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

تعریف مبتدئه

آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

تعریف ناسیه

آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

احکام زنهای حائض

مسأله ۱۱۹:

زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که

بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته می شود عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۱۲۰:

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

مسأله ۱۲۱:

زنی که عادت وقتی دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته می شود عمل نماید. و اگر بعد بفهمد حیض نبوده مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۱۲۲:

زنی که عادت عددیه دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۱۲۳:

مضطربه (زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده) اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد. چنانچه عادت خویشان او مشخص است آن مقدار را برای خود حیض و بقیه را استحاضه قرار می دهد.

مسأله ۱۲۴:

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد بنابر احتیاط تا هفت روز را حیض قرار دهد.

مسأله ۱۲۵:

مبتدئه، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در مضطربه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۱۲۶:

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۱۲۷:

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۱۲۸:

ناسیه، یعنی زنی که وقت و عدد عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی را که خون او نشانه حیض دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. مگر اینکه بداند به طور مسلم در روزهای اول حیض نمی شده است که در آن صورت بعد از آن روزها را باید حیض قرار دهد و اگر ظن اطمینانی پیدا کرد که ایام عادتش مثل خویشان خود است عادت آنها را برای خود انتخاب می کند.

## احکام حائض

مسأله ۱۲۹:

چند چیز بر حائض حرام است

۱ - عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود. ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

۲ - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

۳ - جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۳۰:

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که قبلاً ذکر شده

روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد. شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۱۳۱:

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند، باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده

نخود طلا بدهد. و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۱۳۲:

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسأله ۱۳۳:

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام باید حرف او را قبول کرد، مگر اینکه اطمینان پیدا شود که دروغ می گوید.

مسأله ۱۳۴:

اگر زن در بین نماز حائض شود نماز او باطل است.

مسأله ۱۳۵:

بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی بنابر اظهر برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۱۳۶:

نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۷:

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها روزهایی بوده که باید روزه می گرفته، واجب است قضا نماید.

## نفاس

تعریف نفاس

وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس ((نفساء)) می گویند.

مسأله ۱۳۸:

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می بیند نفاس نیست.

مسأله ۱۳۹:

لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است بنابر احوط.

مسأله ۱۴۰:

ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۱۴۱:

توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب، مستحب، و مکروه است، بر نفساء هم واجب، مستحب، و مکروه می باشد.

مسأله ۱۴۲:

طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد. و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که به دستوری که در احکام حیض (مسأله ۱۳۱) گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۱۴۳:

وقتی زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۴:

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسأله ۱۴۵:

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز بنا بر اظهر نفاس و بقیه استحاضه می باشد. و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت ندارد از روز بعد از عادت و کسی ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نساء حرام است ترک کند.

مسأله ۱۴۶:

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند در صورتی که از ده روز بیشتر نشود بنا بر اظهر تمام آن مدت را نفاس قرار می دهد.

## استفتائات

۱ - آیا استبراء در حق زنان ثابت است یا نه.

بسمه تعالی

استبراء در حق زنان ثابت نیست، و سزاوار است که بعد از بول، فی الجمله آرام گیرند و تنحیح نمایند و فرج خود را به طرف عرض، فشار دهند و رطوبت مشکوکی که از زنها خارج می شود پاک است، مطلقاً و ناقض طهارت نیست. اگرچه رعایت امور مزبوره را ننماید.

۲ - هرگاه خون حیض، مشتبّه به خون بکارت شود، شناختن آن به چه طریق است.

بسمه تعالی

در تشخیص و شناختن آن، باید قدری پنبه، داخل در فرج کند و قدری صبر نماید، و بهتر آن است وقتی که می خواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند کند، و بعد از مدتی پنبه را آهسته بیرون آورد، پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد، خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور، اینکه قروح یا جروح، احاطه به فرج مثل بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص داد. بلکه باید احتمال غیر این دو قسم خون که خون بکارت و خون حیض است ندهد.

۳- اگر زنی سه روز خون دید و قطع شود و در بین ده روز دوباره خون دید و قبل از ده روز قطع شد تکلیف این زن نسبت به این ایام چیست.

بسمه تعالی

تمامی خون و پاکی وسط، یعنی مابین سه تا ده محکوم به حیض است.

۴- آیا زن باردار ممکن است حیض ببیند یا نه:

بسمه تعالی

بلی ممکن است بنا بر اقوی، ولی با تأخر از ایام عادت، بیست روز باید احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

۵- اقل و اکثر ایام حیض چقدر است.

بسمه تعالی

اکثر زمان حیض، ده روز است و اقل زمان حیض سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود.

۶- در زمان حیض، و طی نمودن در قُبُل حائض، چه صورت دارد.

بسمه تعالی

حرام است در زمان حیض و طی نمودن در قُبُل حائض با علم به آن، و درباره هر یک از مرد و زن، موجب فسق می شود علی المعروف، اگرچه از کبائر بودن آن معلوم نیست، بلی حلال شمردن آن، موجب کفر است با علم به حرمت آن.

۷- اگر وطی کرد مرد، زنش را در زمان حیض، آیا کفّاره واجب است بر زن یا نه:

بسمه تعالی

واجب است به احتیاط و جویی در صورت علم و عمل.

۸- کفّاره وطی، چقدر است.

بسمه تعالی

کفّاره عبارت است از یک دینار، یعنی اشرفی هیجده نخودی که یک مثقال شرعی است. و این مقدار کفّاره، در اول حیض است، و در وسط آن نصف اشرفی است، و در آخر آن ربع اشرفی است.

۹- اول، وسط و آخر حیض را بیان فرمائید.

بسمه تعالی

زنی که مدتش مثلاً شش روز است، روز اوّل و دوّم آن، اوّل حیض است و روز سوم و چهارم، وسط حیض است و روز پنجم و ششم، آخر حیض است.

۱۰- آیا غُسل حیض کفایت از وضو می کند یا نه:

بسمه تعالی

کیفیت غسل حیض، مانند غسل جنابت است، لکن غسل حیض، کفایت از وضو نمی کند و اظهر و جوب وضو است.

۱۱- خانمی بعد از پنج روز ایام عادتش پاک شده و غسل کرده، روز هشتم یک قطره خون می بیند، این خون چه حکمی دارد.

بسمه تعالی

با فرض اینکه بین این خون و اولین روزی که خون دیده بیش از ده روز فاصله نشده، تمام این هشت روز به حکم حیض است.

۱۲ - زن پس از ایام عادت که معمولاً شش یا هفت روز است پاک شده ولی بعد از آن باز خون زرد رنگی می بیند و شک دارد که خون حیض است یا نه و نمی داند تا ده روز تمام می شود یا نه، وظیفه اش چیست.

بسمه تعالی

صبر می کند اگر قبل از ده روز قطع نشد تمام آنرا حیض قرار می دهد و اگر از ده روز تجاوز کرد فقط ایام عادت را حیض قرار داده و نمازهای روزهای غیر آنرا قضا می کند.

۱۳ - زنی پس از شش روز از خون حیض پاک می شود و هیچ خونی نمی بیند و روز نهم ترشح خونی بسیار کمی می بیند بعد هم کاملاً پاک می شود حکم این خون چیست.

بسمه تعالی

با فرض اینکه عرفاً خون بر آن صدق می کند مثل سؤال اول است.

۱۴ - زنی جنب بوده و قبل از غسل جنابت حیض شده آیا صحیح است که قبل از پاک شدن از حیض غسل جنابت کند و غسلهای دیگر چطور.

بسمه تعالی

صحیح است قبل از پاک شدن از حیض غسل جنابت کند به جهت تخفیف قنارت باطنی و هم می تواند در وقت پاک شدن یک غسل به نیت هر دو انجام دهد و اگر قبلاً غسل جنابت کرده در آن وقت به نیت وظیفه فعلیه غسل کند و بعض اغسال مثل غسل احرام برای حائض مستحب است.

۱۵ - زنی حیض شد، روز دوم حیض، رحمش را با عمل جراحی در آوردند، که حیض سه روز نشد آیا غسل حیض واجب است.

بسمه تعالی

غسل حیض بر او واجب نیست بلکه باید غسل استحاضه کند و عبادتهای ترک شده را قضا کند.

۱۶ - رحم زنی را طی یک عمل جراحی برداشته اند، خونهایی که بعداً می بیند محکوم به چیست.

بسمه تعالی

خون حیض نیست و محکوم به دم قرحه است خصوصاً اگر علامت آن را دارا باشد که خروج از راست است.

۱۷ - در صورتی که استحاضه کثیره است و شخص از نظر جسمی توانایی سه مرتبه غسل در شبانه روز را ندارد (مبتلا به کمر درد و پا درد می باشد) آیا می تواند برای نماز بجای غسل استحاضه، تیمم بدل از غسل کند و همچنین برای روزه می تواند تیمم کند؟ و آیا قضای روزه های این چند روز را باید بگیرد.

بسمه تعالی

یکی از مسوغات تیمم، حرج و مشقت شدیدة در استعمال آب است، و اگر بخواهد احتیاط کند در آخر وقت تیمم کند و نماز و روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

۱۸ - در رابطه با استحاضه قلیله اگر شخصی بعد از نماز صبح پاک شده آیا برای نماز ظهر باید یک وضو و برای نماز عصر هم یک وضوی دیگر بگیرد و همچنین برای نماز مغرب و عشا؟

بسمه تعالی

با پاک شدن از استحاضه قلیله برای اولین نماز وضو می گیرد و برای نماز دیگر هم کافی است.

۱۹ - زنی ادعا می کند که هر ماه فقط یک روز یا دو روز خون می بیند و همیشه اینطور بوده است؟ آیا این خون استحاضه است یا حکم دیگری دارد.

بسمه تعالی

استحاضه است.

۲۰ - زنی است که ۵۰ سال او تمام شده است ولی هنوز هر ماه هفت الی ده روز خونی از او خارج می شود که از نظر ظاهر تفاوتی با خون حیض او ندارد آیا این خون را باید حیض حساب کرد یا استحاضه.

بسمه تعالی

احتیاط در جمع بین تروک حائض و احکام استحاضه کند.

۲۱ - زن حامل در حال حمل گاهی یک لکه خون می بیند و ممکن است ده روز بعد هم لکه ای ببیند تکلیف آن زن چیست.

بسمه تعالی

استحاضه است مگر علم به غیر آن حاصل شود.

۲۲ - اگر زنی که قرص ضدبارداری می خورد که در ماه مبارک رمضان حائض نشود بر فرض دو یا سه روز خون در باطل باشد و بیرون نیاید حکم روزه او چیست.

بسمه تعالی

احتیاط می کند به اینکه روزه به رجاء عمل به وظیفه می گیرد و بعداً هم قضا می کند با علم به اینکه سه روز ادامه داشته است.

۲۳ - خانمی برای جلوگیری از عادت ماهانه قرص خورده و در بین آن بر اثر ترک قرص کمی خون دیده ولی پیش از سه روز قطع شده است. آیا این خون که در ایام عادت بوده حکم حیض را دارد.

بسمه تعالی

خیر، مگر با علم به بقاء در باطن که وظیفه احتیاطی آن گذشت.

۲۴ - لطفاً بفرمایید زن تا چند سال حیض می بیند و به سال شمس یا قمری چگونه محاسبه می گردد با توجه به اینکه در شناسنامه ها تاریخ به سال شمسی است.

بسمه تعالی

حدّ یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری است و در غیر او تمام شدن پنجاه سال قمری است که ظاهراً به ترتیب ۵۸ سال و ۲ ماه و ۱۸ روز، و ۴۸ سال و ۶ ماه و ۷ روز به سال شمسی می شود.

۲۵ - خانمی شک دارد که به سن یائسگی رسیده یا نه و خونی می بیند که نمی تواند یقین به ادامه آن تا سه روز پیدا کند وظیفه او نسبت به نماز و روزه چیست.

بسمه تعالی

وظیفه او مثل سابق استظهار است و ترک عبادت.

۲۶ - زنی حائض است و گردن بند او با نقش الله می باشد و گاهی بی اختیار روی بدنش قرار می گیرد. آیا جایز است چنین



گردنبندی را به گردن آویزان کند.

بسمه تعالی

با علم به تماس با بدن حائز نیست.

۲۷ - رفتن زن با حالت عادت ماهانه به حرم ائمه معصومین به قصد زیارت جایز است یا نه.

بسمه تعالی

جائز نیست علی الاحوط، و این احتیاط در حرم و رواق در مکث و عبور ترک نشود.

۲۸ - رفتن زن به حالت عادت ماهانه به حرم امامزادگان به قصد زیارت جایز است یا نه.

بسمه تعالی

مراعات عدم هتک بنماید و فی نفسه جایز است.

۲۹ - مقاربت زن و شوهر بعد از حیض و قبل از غسل حیض، چه حکمی دارد و نوزاد حاصل از این مقاربت چه حکمی دارد.

بسمه تعالی

جائز است علی کراهیه، و احوط تجنب از آنست مگر بعد از غسل فرج، و حکم ولد حکم سائر اولاد است یعنی حلال زاده است.

۳۰ - زنی حائض یا به خاطر جهل به مسأله و یا عمداً حال خود را به شوهر نمی گوید و بعد از جماع برای مرد یقین حاصل می شود که زن در حال حیض بوده است، آیا کفاره دارد و اگر دارد بر عهده زن است یا مرد. و یا هر دو.

بسمه تعالی

کفاره ندارد.

۳۱ - خونی که دختر بعد از شب عروسی به مدت یک یا دو روز مشاهده می کند غسل دارد یا خیر.

بسمه تعالی

دم بکارت موجب غسل نیست.

۳۲ - زنی در اثر ملاعبه با شوهرش، احساس شهوت می کند و حالت انزال به او دست می دهد و فکر می کند جنب شده است آیا با چنین حالتی غسل بر او واجب می شود.

بسمه تعالی

با علم به خروج منی به بیرون غسل واجب می شود ولو حصول علم با علائم باشد که در مسئله ۳۵۰ رساله آمده. (۲)

۳۳ - گاهی بانوان و دوشیزگان عقد بسته، در اثر ملاعبه با شوهر خود ترشحاتی همراه با کمی لذت و خوشی می بینند، آیا این ترشحات حکم منی را دارد.

بسمه تعالی

مبنی بر حصول علم است به شرحی که گذشت.

۳۴ - زنی پس از نزدیکی با همسرش، غسل کرده و پس از آن مقداری منی خارج شده است، نمی داند از مرد است یا از خود او، تکلیف او چیست.

بسمه تعالی

هرگاه بعد از غسل، منی مرد از زن خارج شود غسل واجب نیست و همچنین است اگر شک کند که منی بیرون آمده از خود

اوست یا از مرد، اما اگر علم یا اطمینان داشته باشد که منی خارج شده از خود اوست و یا مخلوط با منی مرد است، غسل بر او واجب است.

۳۵- زنی حائض بوده و غسل حیض را فراموش کرده و مدتی نماز خوانده البته برای نمازهای خود وضو گرفته آیا نمازهای او صحیح است.

بسمه تعالی

صحیح نیست مگر غسل واجبی در بین انجام داده باشد که نمازهای بعد آن تا عادت ماهانه بعدی صحیح است.

۳۶- زنی جنب بوده و فراموش کرده و مدتی نماز خوانده ولی در این بین غسل حیض انجام داده است و فعلاً متوجه شده، تکلیف او نسبت به نمازهای گذشته چیست.

بسمه تعالی

اگر بقصد آنچه بر ذمه اوست غسل کرده کفایت از غسل جنابت هم نموده است، و اگر خصوص حیض را قصد کرده و توجه به جنابت نداشته بعید نیست از غسل جنابت هم کفایت کند لکن احوط خلاف آنست.

۳۷- آیا با غسل استحاضه کثیره، وضو هم لازم است با غسل متوسطه چطور.

بسمه تعالی

با غسل متوسطه وضو لازم است، و همچنین با اغسال کثیره علی الاحوط و توضیح در مسأله ۳۸۳(۳) و ۳۸۴(۴) رساله آمده است.

۳۸- در صورت شک بین خون نفاس و خون زخم:

الف) تکلیف زن در این مورد چیست.

ب) چنانچه لباس بیمار، آغشته به خون باشد حکم خون نفاس دارد یا زخم؟

بسمه تعالی

الف: اگر همراه با ولد یا پس از آن تا ده روز باشد بلکه خون همراه سقط به نحوی که در مسأله ۴۳۹(۵) رساله بیان شده نفاس است، مگر اینکه بدانند قرحه ای در باطن هست که این خون از آنست.

ب: مبنی بر جواب قبلی است.

۳۹- زنی برای جلوگیری از حاملگی از دستگاه ((آی یو دی)) [IUD] استفاده می کند اگر در این حالت خونریزی رخ دهد تکلیف چیست.

بسمه تعالی

اگر علم دارد که از زخم است فقط تطهیر می کند و اگر شک دارد به مسأله ۴۰۷(۶) و ۴۰۸(۷) رساله مراجعه کند.

۴۰- زنی را که عمل جراحی می کنند جهت سقط جنین، خونی که از مجرای عادی او خارج می شود چه حکمی دارد.

بسمه تعالی

احکام نفاس را دارد.

۴۱- وقتی برای اولین بار عادت ماهانه شدم، چون در آن زمان رسم نبود که مادرها مسأله زنانه خود، حتی غسل کردن برای حیض را برای دخترانشان بگویند به مدت ۳ سال هر وقت برای غسل کردن به حمام می رفتم، زیر دوش آب می ایستادم و فقط صلوات می فرستادم و وقتی که عادت بودم نماز و روزه ام را انجام می دادم و هم به مسجد می رفتم و بعد که شوهر

کردم فهمیدم که زن وقتی که حائض می شود باید غسل کند حالا تکلیف من نسبت به نماز و روزه هایم در این مدت ۳ سال چیست

بسمه تعالی

نماز و روزه قضا دارد مگر خصوص روزه های عادت که نمازهای آنها قضا ندارد.

۴۲ - زنی عادت وقتی ندارد، اما در مورد اینکه صاحب عادت عددیه است نیز تردید دارد به این صورت که مدت خون دیدن وی هفت روز است از هفت تا ده روز ترشحاتی به رنگ زرد تیره می بیند گاهی نیز در فاصله روز هفتم و دهم لکه خون می بیند وظیفه وی چیست.

بسمه تعالی

اگر دو ماه پی در پی چنین حالتی برای او پیش نیامد عادت مستقر شده و با یک مرتبه رؤیت خلاف، زائل نمی شود، ولی اگر چندین مرتبه چنین حالت برایش پیش آمد که محکوم به حیض شد و بنحوی بود که در نزد عرف صاحب عادت بحساب نیامد عادت سابق زائل شده و مضطر به بحساب می آید مگر همین حالت دو ماه پی در پی مثل هم باشد.

### غسل میت

مسأله ۱۴۷:

واجب است میت را سه غسل بدهند:

۱ - اول: غسل با آبی که به سدر مخلوط باشد

۲ - دوم: غسل با آبی که به کافور مخلوط باشد

۳ - سوم: غسل با آب خالص

مسأله ۱۴۸:

غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، بنا بر احتیاط، واجب است. و غسل، کفن، دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۱۴۹:

بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید بنا بر احتیاط واجب غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۱۵۰:

اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۱۵۱:

نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۲:

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است ولی بنا بر احتیاط موقع غسل دادن میّت غسل جنابت و یا حیض را نیز بنمایند.

### غسل مس میّت

مسأله ۱۵۳:

اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسل اش نداده اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میّت کند.

### غسلهای مستحب

مسأله ۱۵۴:

غسل ها، در شرع مقدس اسلام بسیار است که از آن جمله است:

- ۱ - غسل جمعه
- ۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای فرد مثل سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است همه شب غسل کند
- ۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان
- ۴ - غسل شب عید فطر
- ۵ - غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه
- ۶ - غسل روز اول، پانزده، بیست و هفتم و آخر ماه رجب
- ۷ - غسل روز عید غدیر
- ۸ - غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه
- ۹ - غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان و هفدهم ربیع الاول،
- ۱۰ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد
- ۱۱ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد
- ۱۲ - غسل برای احرام و طواف و وقوف به عرفات و مشعر و برای قربانی کردن و سر تراشیدن در منی و برای توبه از معاصی اگر چه گناه صغیره باشد، و برای طلب حاجت و استخاره یعنی طلب خیر از خداوند.

تیمم

تیمم

مسأله ۱۵۵:

در هفت مورد، به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

- ۱ - پیدا نکردن آب
- ۲ - مشقت بیش از حد
- ۳ - ترس از ضرر
- ۴ - نیاز به آب برای حفظ جان
- ۵ - نیاز به آب برای تطهیر
- ۶ - نداشتن آب مباح
- ۷ - نداشتن وقت برای وضو یا غسل

### چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسأله ۱۵۶:

تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند، صحیح است. به آجر و کوزه قبل از پخته شدن نیز صحیح است. تیمم بر سنگ گچ و سنگ و سنگ آهک قبل از پخته شدن، صحیح است.

### دستور تیمم

مسأله ۱۵۷:

در تیمم، چهار چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: زدن تمام کف دو دست، با هم، بر چیزی که تیمم به آن صحیح است و بنا بر احتیاط واجب، همراه با ضربه باشد و گذاشتن دو دست بر زمین کافی نیست

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم کشیده شود

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

### احکام تیمم

مسأله ۱۵۸:

تیمم بدل از غسل و بدل از وضو، با هم فرقی ندارند، ولی احتیاط مستحب است در تیمم بدل از غسل، بلکه در هر تیممی، بعد از مسح پیشانی، یک بار دیگر کف دستها را به زمین بزند و پشت دستها را به همین صورتی که گفته شد، با کف دست دیگر

مسح کند.

مسأله ۱۵۹:

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح کند و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد.

مسأله ۱۶۰:

انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها، مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف کند.

## نماز

### تعریف نماز

نماز، مهم ترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. همان طور که اگر انسان، در هر شبانه روز، پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم، انسان را از گناهان پاک می کند.

سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: ((کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است)).

در حال نماز، به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند. و اگر انسان در موقع نماز، کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز نماز گزار باید توبه و استغفار کند و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. نیز سزاوار است که نماز گزار، کارهایی که ثواب نماز را کم می کند، بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول، به نماز نایستد و در موقع نماز، به آسمان نگاه نکند.

و نیز کارهایی که ثواب را زیاد می کند، بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

### نمازهای واجب

مسأله ۱۶۱:

نمازهای واجب به شرح ذیل است:

۱ - نماز یومیّه (شبانه روز) و آنچه ملحق به آن است مانند نماز جمعه، نماز احتیاط، نماز قضا و نمازی که نماز گزار دوباره آن را اعاده می کند

- ۲ - نماز آیات که به سبب آمدن حوادثی چون: زلزله، خسوف، کسوف و مانند اینها واجب می شود
- ۳ - نماز میّت
- ۴ - نماز طواف واجب خانه کعبه
- ۵ - نماز قضای والدین بر پسر بزرگ
- ۶ - نمازی که به سبب اجیر شدن و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

### نمازهای یومیّه

مسأله ۱۶۲:

پنج نماز در روز واجب است:

- ۱ - نماز ظهر (چهار رکعت)
- ۲ - نماز عصر (چهار رکعت)
- ۳ - نماز مغرب (سه رکعت)
- ۴ - نماز عشا (چهار رکعت)
- ۵ - نماز صبح (دو رکعت)

مسأله ۱۶۳:

نماز گزار برای بجا آوردن نماز صحیح، چند شرط را باید قبل از نماز رعایت کند:

اول: طهارت

دوم: وقت هر نماز

سوم: قبله

چهارم: پوشش در حال نماز و شرایط آن

پنجم: مکان نماز

### وقت نمازهای یومیّه

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۱۶۴:

نماز ظهر و عصر، هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند.

وقت مخصوص نماز ظهر

از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر نگذرد. و اگر کسی، اشتبهاً عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عصر

هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عصر، به مغرب، وقت ماند باشد.

مابین این دو وقتِ مخصوص، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۱۶۵:

نماز مغرب و عشا، هر کدام وقت مخصوص و مشترک دارند.

وقت مخصوص نماز مغرب

از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد.

وقت مخصوص نماز عشا

برای شخص مختار، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد.

بین وقت مخصوص نماز مغرب و عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است.

وقت نماز صبح

مسأله ۱۶۶:

نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق، نور سفیدی رو به بالا- حرکت می کند که آن را ((فجر اول)) گویند، موقعی که آن

سفیدی پهن شد، ((فجر دوم)) و اول وقت نماز صبح است.

و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب می خواهد بیرون آید.

## احکام اوقات نماز

مسأله ۱۶۷:

کسی که فقط به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند.

مسأله ۱۶۸:

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است. و هر چه به اول وقت نزدیک تر

باشد، بهتر است.

ترتیب نماز

مسأله ۱۶۹:

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و

نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

## نمازهای مستحب

مسأله ۱۷۰:

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را ((نافله)) گویند.



در بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده است.

نافله های شبانه روزی، در غیر روز جمعه، سی چهار رکعت است:

۱ - ظهر، هشت رکعت، قبل از نماز ظهر

۲ - عصر، هشت رکعت، قبل از نماز عصر

۳ - مغرب، چهار رکعت، بعد از نماز مغرب

۴ - عشا، دو رکعت نشسته، بعد از نماز عشا

۵ - صبح، دو رکعت، قبل از نماز صبح

۶ - شب، یازده رکعت.

## نماز شب

در اهمیت و فضیلت نماز شب روایات بسیاری وارد شده است، از جمله: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به علی علیه السَّلَام فرمودند: بر تو باد نماز شب!

آن حضرت در جایی می فرمایند: آنقدر جبرئیل مرا سفارش به نماز شب کرد که گویا نیکویان امتم شب نمی خوابند. دو رکعت نماز در شب را بر همه دنیا ترجیح می دهم.

امام علی علیه السَّلَام فرمودند: نماز شب، بدن را سالم می کند.

امام صادق علیه السَّلَام می فرمایند: نماز شب، سبب بخشش گناهان می شود.

نماز شب، صورت را نورانی می کند.

نماز شب، روزی را زیاد می کند.

## روش خواندن نافله شب

مسأله ۱۷۱:

نافله شب، یازده رکعت است به شرح زیر:

هشت رکعت به نیت نافله شب (چهار نماز دو رکعتی)

دو رکعت به نیت نماز شفع

یک رکعت به نیت نماز وتر.

وقت خواندن آن، بعد از نصف شب است و هر چه به صبح نزدیکتر باشد، بهتر است.

نماز شفع هم مثل نماز صبح است.

نماز وتر، به این طریق خوانده می شود:

پس از نیت، حمد و سه مرتبه سوره توحید و یک مرتبه سوره فلق و یک مرتبه سوره ناس خوانده می شود و بعد از آن، هر دو دست را مقابل صورت گرفته مشغول خواندن قنوت می شود و بعد از قنوت، دست چپ را فقط به حال قنوت نگه داشته و با

دست راست تسییح را گرفته و در حقّ چهل مؤمن دعا می کند، مثلاً بدین طریق: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِرُوحِ اللَّهِ الخَمِينِي** و... آنگاه هفتاد مرتبه بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ** و بعد سیصد مرتبه بگوید: **الْعَفْوُ الْعَفْوُ** و سپس هفت مرتبه بگوید: **هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ** و بعد بگوید: **رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**.

## نماز غفيله

مسأله ۱۷۲:

نماز غفيله یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود.

مسأله ۱۷۳:

نماز غفيله دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد به جای سوره باید یا بهتر است این آیه خوانده شود:

**وَذَالنَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ**.

در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه قرائت شود:

**وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبِّهٖ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**

در قنوت این دعا خوانده شود:

**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي...**

سپس حاجتهای خود را ذکر کرده و بعد بخواند:

**اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي**.

## قبله

مسأله ۱۷۴:

خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد، قبله است و باید رو به آن نماز خواند. همین قدر که گمان بکند رو به قبله است، کافی است.

مسأله ۱۷۵:

کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل کند و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

## پوشاندن بدن در نماز

مسأله ۱۷۶:

زن در موقع نماز باید تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، حتی اگر کسی او را نبیند، ولی پوشاندن صورت و دستها تا میچ و پاها تا میچ پا، لازم نیست.

ولی احتیاط در این است که صورت بیش از آنچه شستن آن در موقع وضو واجب است در حال نماز باز نباشد و همچنین کف پا و درون دست نیز باز نباشد. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از میچ پا را هم بپوشاند.

### لباس نماز گزار

مسأله ۱۷۷:

لباس نماز گزار شش شرط دارد:

۱ - پاک باشد.

۲ - مباح باشد.

۳ - از اجزای مردار نباشد.

۴ - از حیوان حرام گوشت نباشد.

۵و۶ - اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

مسأله ۱۷۸:

زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد در نماز و غیر نماز حرام است.

دندانی که پوشش طلا دارد، در نماز مانعی ندارد.

زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

### مکان نماز گزار

مسأله ۱۷۹:

مکان نماز گزار دو شرط دارد:

اول: مکان مباح باشد.

دوم: مکان نماز گزار از نجاست مرطوب که به بدن و لباس نماز گزار سرایت کند، خالی باشد.

مسأله ۱۸۰:

نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای کسانی که وارد می شوند آماده شده، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۱:

این که زن، جلوتر از مرد یا مساوی و همدوش با مرد برای نماز خواندن بایستد، مکروه است، بنابر اظهر. مگر این که بین آن دو، چیزی مانند پرده و مانند آن، حائل بشود و یا این که بین آن دو، به مقدار حداقل یک وجب و حداکثر ده ذراع که حدود

پنج متر می شود، فاصله باشد که در این صورت، کراهت کم و یا برداشته می شود.

## احکام مسجد

مسأله ۱۸۲:

نجس کردن زمین و سقف و بام و ظاهر و باطن مسجد، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را بر طرف کنند.

مسأله ۱۸۳:

چند چیز در مسجد مستحب است:

- ۱ - تمیز کردن مسجد
  - ۲ - روشن کردن چراغ
  - ۳ - کسی که وارد مسجد می شود، ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی در آن نباشد
  - ۴ - موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد.
- مکانهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۱۸۴:

نماز در مسجد، از نماز در غیر مسجد افضل است و بهتر از همه مساجد، مسجد الحرام و بعد مسجد النبی و بعد مسجد کوفه و بعد مسجد سهله و مسجد خیف و مسجد غدیر و مسجد بیت المقدس و مسجد براثا و مسجد قبا و مسجد جامع هر شهر و بعد مسجد قبیله و بعد مسجد بازار است.

از جمله اماکن مستحب و با فضیلت، مشاهد مشرفه انبیا و اوصیای آنان و ائمه علیهم السلام است.

## اذان و اقامه

مسأله ۱۸۵:

برای مرد و زن، مستحب است پیش از نمازهای یومیه، اذان و اقامه بگویند، اما احتیاط مستحب این است که اقامه ترک نشود، مخصوصاً در نماز صبح و مغرب و برای کسی که به جماعت نماز نمی خواند.

پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است که سه مرتبه بگویند: الصلاة، گفتن اذان و اقامه در غیر این مورد، به قصد ورود در شرع، حرام است.

مسأله ۱۸۶:

مستحب است در گوش راست بچه ای که به دنیا آمده اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

## اذان و ترجمه

اللَّهُ اكْبَرُ (۴ بار)

خدای تعالی بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۲ بار)

شهادت می دهم که غیر از خدائی که یکتاست، خدای دیگر سزاوار پرستش نیست.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (۲ بار)

شهادت می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست.

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ (۲ بار)

شهادت می دهم که حضرت علی علیه السلام ولی خدا بر همه خلق است.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ (۲ بار)

بشتاب به سوی نماز.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ (۲ بار)

بشتاب به سوی رستگاری.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (۲ بار)

بشتاب به سوی بهترین عمل.

اللَّهُ اكْبَرُ (۲ بار)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۲ بار)

خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

## اقامه

اللَّهُ اكْبَرُ (۲ بار)

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۲ بار)

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (۲ بار)

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ (۲ بار)

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ (۲ بار)

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ (۲ بار)

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (۲ بار)

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ (۲ بار)

اللَّهُ اكْبَرُ (۲ بار)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۱ بار)

## واجبات نماز

مسأله ۱۸۷:

واجبات نماز، یازده چیز است:

اول: نیت

دوم: قیام

سوم: تکبیره الاحرام، یعنی ((الله اکبر)) گفتن در اول نماز

چهارم: رکوع

پنجم: سجود

ششم: قرائت

هفتم: ذکر

هشتم: تشهد

نهم: سلام

دهم: ترتیب

یازدهم: موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسأله ۱۸۸:

بعضی از واجبات نماز، رکن است و بعضی دیگر غیر رکن.

### ارکان نماز

نیت

قیام

تکبیره الاحرام

رکوع

سجود (دو سجده)

### غیر ارکان نماز

قرائت

ذکر

تشهد

سلام

ترتیب

موالات

فرق بین ارکان نماز و غیر ارکان

اگر انسان ارکان نماز را بجا نیاورد و یا اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز، باطل است، ولی غیر ارکان را اگر اشتباهاً کم یا زیاد کند، نماز باطل نیست.

## نیت

مسأله ۱۸۹:

انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند که: ((چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀ الی الله))، بلکه همین قدر که انگیزه انسان از این کار، نماز خواندن باشد، در تحقق نیت کافی است. ولی بهتر و افضل این است که نیت نماز را از قلب خود بگذرانند.

مسأله ۱۹۰:

انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم، نماز بخواند. پس کسی که ریا کند، یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، بنابر احوط، خواه برای مردم باشد، یا خدا و مردم، هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۱۹۱:

اگر کسی مثلاً خواست نماز ظهر بخواند، ولی موقع شروع در نماز، اشتباهاً به جای لفظ ظهر، لفظ عصر به زبان او آمد، یا این که در قلبش به جای ظهر مثلاً عصر اشتباهاً خطور کرد، ولی انگیزه او از این عمل، نماز ظهر بود، مانعی ندارد و نماز او صحیح است.

## قیام

مسأله ۱۹۲:

قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، بنابر ظاهر، و قیام پیش از رکوع - که آن را قیام متصل به رکوع می گویند - رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست.

مسأله ۱۹۳:

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید اول بایستد و سپس به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۱۹۴:

موقعی که ایستاده، باید بدن را عمداً حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵:

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره و سایر حالات، اشکال ندارد.

## تکبیره الاحرام

مسأله ۱۹۶:

گفتن الله اکبر در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید بنا بر احوط، حروف ((الله)) و حروف ((اکبر)) و دو کلمه ((الله اکبر)) را پشت سر هم بگوید.

مسأله ۱۹۷:

موقع گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است. و نیز بنا بر احتیاط، اگر سهواً یا از روی فراموشی باشد، باطل است.

## قرائت

مسأله ۱۹۸:

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول سوره حمد و بعد از آن، بنا بر احتیاط در صورتی که می داند یا می تواند یاد بگیرد، یک سوره تمام بخواند.

و بنا بر اظهر اگر سوره ((ضحی)) را می خواند، باید سوره ((الم نشرح)) را هم به دنبال آن بخواند و اگر سوره ((فیل)) را خواند، سوره ((قریش)) را هم بخواند.

مسأله ۱۹۹:

بر مرد واجب است که حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند. بر مرد و زن واجب است که حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۲۰۰:

زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، باید آهسته بخواند، در صورتی که شنیدن صدای او حرام باشد، مثلاً ترس فتنه و لذت بردن در بین باشد بنا بر اظهر.

مسأله ۲۰۱:

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند، و احتیاط مستحب در آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۲۰۲:

در رکعت سوم و چهارم نماز، می تواند فقط یک حمد بخواند، یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید. اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید، بنا بر اقوی کافی است، ولی سه مرتبه فضیلت بیشتر دارد، و بهتر است در هر دو رکعت، تسبیحات بخواند.

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ را تسبیحات اربعه گویند.

مسأله ۲۰۳:

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.



مسأله ۲۰۴:

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند، مگر در ظهر جمعه که مستحب است دو رکعت اول را بلند بخواند.

مسأله ۲۰۵:

زن می تواند حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود باید آهسته بخواند، در صورتی که شنیدن صدای او حرام باشد، مثلاً ترس فتنه و لذت بردن در بین باشد بنابراین ظاهر.

## رکوع

مسأله ۲۰۶:

در هر رکعت، بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد. و این عمل را ((رکوع)) می گویند.

مسأله ۲۰۷:

در رکوع، احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه ((سبحان الله)) یا یک مرتبه ((سبحان رَبِّي الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ)) بگوید.

مسأله ۲۰۸:

مستحب است بعد از سر برداشتن از رکوع، وقتی بدن آرام گرفت، بگوید ((سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ)).

مسأله ۲۰۹:

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت، به سجده رود. اگر پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن، عمداً به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۲۱۰:

مستحب است در رکوع، زنها دست را بالاتر از زانو قرار بدهند.

## سجود

مسأله ۲۱۱:

نماز گزار باید هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند. ((سجده)) آن است که پیشانی و تمام کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۲۱۲:

در سجده، احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه ((سبحان الله)) یا یک مرتبه ((سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ)) بگوید و مستحب است ((سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ)) را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۲۱۳:

موقعی که ذکر سجده را می گوید، باید تمام هفت عضو روی زمین باشند و از زمین برداشته نشوند، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر از پیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴:

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام بگیرد و بعد به سجده دوم رود.

مسأله ۲۱۵:

اگر به واسطه بلند بودن ناخن انگشت شست پا، سر شست به زمین برسد، نماز باطل است.

مسأله ۲۱۶:

احتیاط مستحب آن است که بعد از سجده دوم رکعت اول و سوم - که تشهد ندارد، - قدری بی حرکت نشسته و بعد برخیزد.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۲۱۷:

باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست.

منظور از خوراکی، چیزهایی است که خام یا پخته آن، عادتاً خورده می شود. پس سجده بر گندم و جو و نخاله آنها که در ضمن خورده می شود، صحیح نیست، ولی سجده بر پوست برنج و پوست خربزه و هندوانه و انار و حتی در حال اتصال، مانعی ندارد.

و همچنین سجده بر گیاهان دارویی که اختصاص به مریض دارد و به هیچ وجه از آن در حال سلامت استفاده نمی شود، جایز است. و سجده بر تنباکو و مانند آن، که خوراکی نیست، جایز است، به خلاف مثل قهوه و چای. منظور از پوشاکی، چیزی است که عادتاً پوشیده می شود، و لو بعد از رسیدن و بافتن، مثل پنبه و کتان و کنف، ولی سجده بر برگ درختان و چوبها و آنچه که از چوب ساخته می شود و حصیر و بادبزن و امثال آن، جایز است.

مسأله ۲۱۸:

سجده کردن بر چیزهای معدنی، مانند طلا و نقره، عقیق و فیروزه، باطل است، اما سجده کردن بر سنگهای معدنی، مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، بنابر اظهر اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹:

بهتر از هر چیز برای سجده کردن تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

### سجده واجب قرآن

مسأله ۲۲۰:

در چهار سوره قرآن آیه‌ای وجود دارد که اگر انسان آن را بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آنها باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده کند این آیه‌ها را ((آیه سجده)) می گویند که عبارتند از:

((آیه ۳۷ سوره فصلت (۴۱))) ((آیه آخر سوره نجم (۵۳)))

((آیه ۱۵ سوره سجده (۳۲))) ((آیه آخر سوره علق (۹۶))).

مسأله ۲۲۱:

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود، چنانچه گوش داده، دو سجده کند و اگر به گوشش خورد، یک سجده کافی است، اگر چه احتیاط در دو سجده است. و اگر انسان، چند دفعه آیه سجده را شنید و یا خود قرائت کرد، اگر بعد از اولی سجده کرده، واجب است باز هم برای دفعات بعد سجده کند.

مسأله ۲۲۲:

اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن را ندارد، بشنود یا از ضبط صوت بشنود، لازم نیست سجده کند. ولی اگر از وسیله ای که مثل بلندگو، صدای خود انسان را می رساند بشنود، واجب است سجده کند و اگر سجده نکرد برای هر قرائت و شنیدن آیه، سجده کند.

مسأله ۲۲۳:

در سجده واجب قرآن، گذاشتن پیشانی بزمین به قصد سجده، اگر چه ذکر نگوید، کافی است.

و گفتن ذکر در سجده واجب مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَنْكَفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

### تشهد

مسأله ۲۲۴:

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، انسان بعد از سجده دوم، باید بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند. و ذکر تشهد بنا بر احتیاط عبارت است از:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ.

مسأله ۲۲۵:

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند.

مسأله ۲۲۶:

بعد از تشهد رکعت آخر نماز، در حالی که نشسته و بدن آرام است، باید سلام نماز را بگوید.

ترتیب سلام نماز به شرح زیر است.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ.

اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِیْنَ.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ.

### ترتیب

مسأله ۲۲۷:

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزنند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، بنابر احتیاط، نماز باطل می شود.

## موالات

مسأله ۲۲۸:

انسان باید نماز را با موالات (پی در پی) بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد.

## قنوت

مسأله ۲۲۹:

در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، بلکه احتیاط در این است که قنوت را در نمازهای واجب ترک نکند، در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع، مستحب است. نماز جمعه، در هر رکعت یک قنوت دارد و در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع، خوانده می شود.

نماز آیات، پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول، پنج قنوت و در رکعت دوم، چهار قنوت دارد.

مسأله ۲۳۰:

اگر بخواهد قنوت را بخواند، خوب است دستها را مقابل صورت بلند کند و مستحب است که کف دستها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد.

مسأله ۲۳۱:

در قنوت، هر ذکری بگوید کافی است، اگر چه یک سبحان الله باشد و بهتر است بگوید:

لا- إله إلا الله الحليم الكريم، لا إله إلا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين.

و نماز گزار می تواند این دعا را بخواند:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

## تعقیبات نماز

مسأله ۲۳۲:

مستحب است انسان بعد از نماز، مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن، شود ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند، بخواند.

از تعقیبیهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است، که به این ترتیب گفته شود:

اللَّهُ أَكْبَرُ: (۳۴ بار)

الْحَمْدُ لِلَّهِ: (۳۳ بار)

سُبْحَانَ اللَّهِ: (۳۳ بار)

مسأله ۲۳۳:

مستحب است بعد از نماز، سجده شکر کند و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه بگوید:

((شُكْرًا لِلَّهِ)) یا ((شُكْرًا)) یا ((عَفْوًا)).

مسأله ۲۳۴:

مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد، یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر بجا آورد.

### مبطلات نماز

مسأله ۲۳۵:

دوازده چیز نماز را باطل می کنند که عبارتند از:

- ۱ - از بین رفتن یکی از شروط در اثنای نماز.
- ۲ - باطل شدن وضو یا غسل در اثنای نماز، عمدتاً یا سهواً.
- ۳ - گذاشتن دستها روی هم عمدتاً با قصد این که جزء نماز است.
- ۴ - گفتن ((آمین)) عمدتاً بعد از حمد.
- ۵ - برگرداندن عمدی تمام بدن به پشت سر (روی بر گرداندن از قبله).
- ۶ - حرف زدن عمدی
- ۷ - خندیدن عمدی (قهقهه کردن)
- ۸ - برای دنیا یا صدای بلند عمدتاً گریه کردن
- ۹ - کار زیادی که صورت نماز را به هم بزند
- ۱۰ - خوردن و آشامیدن در بین نماز
- ۱۱ - شك در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه رکعتی
- ۱۲ - کم و زیاد کردن رکن نماز، عمدتاً یا سهواً

مسأله ۲۳۶:

اگر انسان، عمدتاً تمام بدن را به راست یا چپ و یا فقط با صورت به پشت سر توجه کند، بنا بر اظهر، نمازش باطل است. و اگر سهواً و یا از روی فراموشی باشد، مانعی ندارد.

### شکایات نماز

مسأله ۲۳۷:

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است.

- ۱ - شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر. ولی شک در نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند
- ۲ - شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی
- ۳ - اگر در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر
- ۴ - اگر در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر
- ۵ - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج
- ۶ - شک بین سه و شش و بیشتر از شش
- ۷ - شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است
- ۸ - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

### شک‌هایی که نباید اعتنا شوند

مسأله ۲۳۸:

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد عبارت است از:

- ۱ - در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه ((در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه))
  - ۲ - شک بعد از سلام نماز
  - ۳ - شک بعد از گذشتن وقت نماز
  - ۴ - شک کثیر الشک، یعنی، کسی که زیاد شک می‌کند
  - ۵ - شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و نیز شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند
  - ۶ - شک در نماز مستحبی
- شک‌های صحیح نماز

مسأله ۲۳۹:

در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، بنا بر احتیاط، باید فکر کند و اگر یقین یا گمان به یک طرف از شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل کند.

نه صورت شک بدین قرار است

- ۱ - شک بین دو و سه، بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بنا بر اظهر باید بنا بگذارد به اینکه سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.
- ۲ - شک بین دو و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

۳- شك بين دو و سه و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوم، كه بايد بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند و بعد از نماز، دو ركعت نماز احتياط ايستاده و بعد دو ركعت نشسته بجا آورد.

۴- شك بين چهار و پنج، بعد از سر برداشتن از سجده دوم، كه بايد بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد.

اگر بعد از ركوع ركعتي كه در آن شك كرده و پيش از سر برداشتن از سجده دوم، اين شك براي او پيش آيد، بنا بر احتياط واجب، بايد نماز را دوباره هم بخواند.

۵- شك بين سه و چهار، كه در هر جاي نماز باشد، بايد بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند و بعد از نماز، يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بجا آورد.

۶- شك بين چهار و پنج، در حال ايستاده، قبل از ركوع، كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و سلام دهد و آنگاه يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته، بجا آورد و بنا بر احتياط، دو سجده سهو نيز انجام دهد.

۷- شك بين سه و پنج، در حال ايستاده، قبل از ركوع، كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و سلام دهد و دو ركعت نماز احتياط ايستاده بجا آورد.

۸- شك بين سه و چهار و پنج، در حال ايستاده، قبل از ركوع، كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو ركعت نماز احتياط ايستاده و بعد دو ركعت نشسته بجا آورد و سپس دو سجده سهو براي كارهاي زيادي كه انجام داده، بجا آورد.

۹- شك بين پنج و شش، در حال ايستاده، كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد

### موارد شكستن نماز

مسأله ۲۴۰:

شكستن نماز واجب، از روي اختيار، حرام است، ولي براي حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالي يا بدني، مانعي ندارد. شكستن نماز مستحبي، از روي اختيار، مانعي ندارد.

مسأله ۲۴۱:

اگر حفظ جان خود يا كسي كه حفظ جان او واجب است يا حفظ مالي كه نگهداري آن واجب مي باشد، بدون شكستن نماز ممكن نباشد، بايد نماز را بشكند.

### نماز احتياط

مسأله ۲۴۲:

كسي كه نماز احتياط بر او واجب است، بعد از سلام، بايد فوراً نیت نماز احتياط كند و تكبير بگويد و بنا بر اظهار، حمد را بخواند و به ركوع برود و دو سجده كند.

پس اگر يك ركعت نماز احتياط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو ركعت نماز احتياط بر او واجب است، بعد از دو سجده، يك ركعت ديگر مثل ركعت اول بجا آورد و بعد از ركعت دوم، تشهد و سلام

دهد.

مسأله ۲۴۳:

نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند.

### سجده سهو

مسأله ۲۴۴:

برای پنج چیز، بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو بجا آورد:

۱- اگر در بین نماز، سهواً حرف بزند

۲- اگر یک سجده را فراموش کند

۳- اگر در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، ولی اگر قبل از تمام شدن سجده دوم شک کند، عمل به وظیفه ای که قبلاً گفته شد می نماید و بنابر احتیاط دو سجده سهو بجا می آورد، و همچنین اگر در حال ایستاده شک کرد که شش رکعت خوانده یا پنج رکعت، بدون رکوع می نشیند و تشهد خوانده، سلام می دهد و دو سجده سهو برای ایستادن بیجا و دو سجده دیگر برای شکی که کرده، بنابر احتیاط انجام می دهد

۴- جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد

۵- اگر سهواً چیزی از غیر رکن را کم یا زیاد کند، بنابر احتیاط، دو سجده سهو بجا آورد.

### دستور سجده سهو

مسأله ۲۴۵:

دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز، فوراً تیت سجده سهو کند و پیشانی بر مهر بگذارد و بگوید:

((بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ)) یا

((بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ))

ولی بهتر است بگوید:

((بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ))

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنابر اظهر وقتی سر از سجده برداشت تشهد بخواند و سپس سلام بدهد.

### روزه

### تعریف روزه



مسأله ۲۴۶:

روزه آن است که انسان برای انجام دادن فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود، خودداری کند.

نیت روزه

مسأله ۲۴۷:

انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان، برای روزه فردای آن نیت کند. همچنین جایز است که شب اول ماه روزه همه ماه را نیت کند.

مسأله ۲۴۸:

اگر انسان بخواهد غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری بگیرد، بنا بر اقوی باید آن را معین کند مثلاً نیت کند که ((روزه قضا)) یا ((روزه نذر)) می گیرم ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان را می گیرم.

مسأله ۲۴۹:

اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن، روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند.

### مبطلات روزه

مسأله ۲۵۰:

نه چیز روزه را باطل می کند:

۱ - خوردن و آشامیدن

۲ - استمنا

۳ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر ص و جانشینان پیغمبر و معصومان

۴ - رساندن غبار به حلق

۵ - جماع

۶ - اماله کردن

۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۸ - فرو بردن تمام سر در آب

۹ - قی کردن

### احکام مبطلات روزه

خوردن و آشامیدن

مسأله ۲۵۱:

اگر روزه دار، چیزی را عمداً بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز، معمول باشد (مثل نان و آب) و چه معمول نباشد (مثل خاک و شیره درخت) و چه کم باشد و چه زیاد.

مسأله ۲۵۲:

اگر روزه دار، چیزی را سهواً بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۲۵۳:

احتیاط واجب آن است که روزه دار، از استعمال آمپولی که بجای غذا بکار می رود، خودداری کند (بلکه اجتناب خالی از وجه نیست)، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند، یا به جهت دیگر استعمال می شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴:

اگر روزه دار، چیزی را که بین دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۲۵۵:

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۲۵۶:

انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که مشقت شدیدی دارد، به طوری که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد، ولی اگر تا سال دیگر خوب شد، باید قضای آن را بگیرد.

استمناء

مسأله ۲۵۷:

اگر روزه دار استمناء کند. یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۲۵۸:

اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت، عمداً نسبت دروغ بدهد، روزه او باطل است. و خالی از وجه نیست که به دروغ بستن به پیغمبران و جانشینان آنها و حضرت زهرا ۳۱ ملحق به دروغ بستن به خدا باشد و روزه را باطل کند.

رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۲۵۹:

رساندن غبار یا دود غلیظ به حلق، بنابر اظهر، روزه را باطل می کند، چه آن غبار، غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل (غبار آرد) و یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام باشد.

مسأله ۲۶۰:

اگر غبار و مانند آن، بی اختیار، به حلق برسد، روزه باطل نمی شود.

جماع

مسأله ۲۶۱:

نزدیکی، روزه را باطل می کند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۲۶۲:

اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود، ولی اگر کسی که آلتش را بریده اند کمتر از ختنه گاه را داخل کند بطلان و عدم بطلان روزه اش محل اشکال است.

مسأله ۲۶۳:

اگر فراموش کند که روزه است و نزدیکی نماید، یا او را به نزدیکی مجبور نمایند، روزه او باطل نمی شود. ولی چنانچه در هنگام نزدیکی یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال نزدیکی خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

اماله

مسأله ۲۶۴:

اماله کردن با چیز مایع اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه بنابر اظهر روزه را باطل می کند

باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۲۶۵:

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش باطل می شود و کسی که وظیفه او تیمم است اگر عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

مسأله ۲۶۶:

کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که وقت آن معین است مثل روزه رمضان، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود باید با تیمم روزه بگیرد و روزه او بنابر اظهر صحیح است.

مسأله ۲۶۷:

اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است و وجوب کفاره خالی از وجه نیست.

مسأله ۲۶۸:

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض و نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است.

مسأله ۲۶۹:

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسأله ۲۷۰:

اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد روزه او صحیح است، و بی وجه نیست که صحت روزه او مشروط به انجام غسلی باشد که باید برای نماز صبح انجام دهد، ولی بنابر اظهر غسل نمازهای مغرب و عشاء شب گذشته و شب آینده در صحیح بودن روزه او شرط نیست.

و بنابر احتیاط واجب مستحاضه متوسطه هم مثل کثیره انجام غسلی که بر او واجب است در صحیح بودن روزه اش شرط است ولی وضوی واجب بر مستحاضه قلیله، شرط صحت روزه نیست.

مسأله ۲۷۱:

در تمام مواردی که غسل واجب است اگر نتوانست غسل کند وجوب تیمم خالی از وجه نیست و بنا بر احتیاط واجب بعد از تیمم باید تا اذان صبح بیدار بماند.

فرو بردن سر در آب

مسأله ۲۷۲:

اگر روزه دار تمام سر را، عمداً در آب فرو برد اگر چه بقیه بدن از آب بیرون باشد بنا بر اقوی روزه اش باطل می شود.

مسأله ۲۷۳:

اگر روزه دار با مانع و حائل غلیظی، دور سر را پوشانده باشد و یا سر را به چیزی آغشته کرده باشد که مانع از رسیدن آب به آن بشود، فرو بردن تمام سر در آب، بنا بر اظهر، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۲۷۴:

فرو بردن سر در آب مضاف، بنا بر احوط، روزه را باطل می کند.

مسأله ۲۷۵:

اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۲۷۶:

اگر انسان فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری، به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب، یادش بیاید که روزه است، یا آن شخص دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

قی کردن

مسأله ۲۷۷:

هر گاه روزه دار، عمداً قی کند، اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً و یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد، ولی نباید آن را عمداً فرو ببرد.

## کفاره روزه

مسأله ۲۷۸:

کسی که روزه ماه مبارک رمضان، بر او واجب است، اگر به عمد یا شبه عمد، روزه خود را باطل کند، باید علاوه بر قضای آن، کفاره هم بدهد.

مسأله ۲۷۹:

کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است باید:

یا یک بنده آزاد کند

یا دو ماه روزه بگیرد

یا شصت فقیر را سیر کند و یا به هر کدام، یک مُدّ (تقریباً ده سیر) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها، بدهد.

دادن پول طعام کافی نیست، ولی اگر فقیر را در خریدن و قبول آن وکیل کند و فقیر نیز انجام دهد، کافی است.

مسأله ۲۸۰:

کسی که می خواهد به عنوان کفّاره قضای عمدی ماه رمضان، دو ماه روزه را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱:

اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است نزدیکی کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد ولی اگر در اثناء، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب مرد دو کفّاره بدهد و زن یک کفّاره و اگر زن به نزدیکی راضی بوده بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود.

مسأله ۲۸۲:

اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که نزدیکی نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۲۸۳:

کسی که به سبب مسافرت یا بیماری روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به نزدیکی کند.

مسأله ۲۸۴:

اگر کفّاره واجب شود و چند سال آنرا بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

### **کسانی که روزه بر آنها واجب نیست**

مسأله ۲۸۵:

اگر کسی مریض باشد به طوری که بداند یا گمان کند روزه گرفتن برای او ضرر دارد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد روزه اش صحیح نیست، و در صورت خوف ضرر در صورتی که خوف او عقلایی باشد، می تواند روزه اش را افطار کند.

مسأله ۲۸۶:

کسی که به علت پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، و چنانچه تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد، اقوی وجوب قضا است، و در صورتی که نتواند تا رمضان بعد روزه را قضا کند، واجب است برای هر روزه یک مُد طعام - که تقریباً ده سیر است - از گندم یا جو و مانند اینها صدقه دهد و همچنین کسی که توانایی قضای روزه را داشته ولی به سبب ندانستن حکم، قضای آن را تا رمضان بعد تأخیر انداخته، باید علاوه بر قضای روزه به مقداری که گفته شد کفّاره دهد.

مسأله ۲۸۷:

بر پسر یا دختری که تازه بالغ شده اند و قدرت بر روزه گرفتن ندارند، روزه واجب نیست و کفّاره هم ندارد، ولی قضاء دارد.

مسأله ۲۸۸:

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا خودش ضرر دارد، واجب است افطار نماید و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر صورت روزه هایی را که نگرفته، بعداً قضا نماید.

مسأله ۲۸۹:

زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد یا دایه او، چه با اجرت شیر بدهد یا بی اجرت، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، واجب است افطار کند و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته بعد از برطرف شدن عذر، باید قضا نماید، و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه، از پدر یا مادر بچه یا از شخص دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### روزه حرام - روزه مستحب

مسأله ۲۹۰:

روزه عید فطر و قربان حرام است

مسأله ۲۹۱:

بنابر احتیاط روزه مستحبی برای زن، بدون اذن شوهر صحیح نیست، چه منافات با حق شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد، و اگر شوهر به خاطر منافات با حش، زن را از روزه ای که به نحوی بر خود واجب نموده منع کند، در صورتی که وقت روزه وسعت دارد زن نباید روزه بگیرد، ولی اگر وقت روزه تنگ شود اذن شوهر شرط نیست.

مسأله ۲۹۲:

بنابر احتیاط مستحب در صحیح بودن روزه مستحبی فرزند، اذن پدر و مادر شرط است، گرچه بنابر اقوی همین که موجب ناراحتی آنها نشود و یا نهی نکرده باشند روزه اش صحیح است.

### استفتائات

۱ - آیا زنان هم محتلم می شوند مثل مردان که غسل بر ایشان واجب می شود و خودداری کردن از خواب دوم در روزه در حق ایشان نیز لازم است یا نه:

بسمه تعالی

بلکه ممکن است مثل مردان باشند اگر چه بعید است، و بر فرض انزال در احتلام و وجوب غسل و بقیه موارد مثل مردانند البته با علم یا اطمینان به اینکه منی مرد نیست.

۲ - کسانی که عذر دارند مثل مریض، مسافر و دیگران اگر روزه بگیرند جایز است از آنها یا نه.

بسمه تعالی

مجزی نیست و قضای آن روزه بر او واجب است، مگر مسافری که جاهل به حکم باشد و عالم نباشد حتی اجمالاً پس کفایت می کند روزه آن به خلاف ناسی. اگر در اثنای روزه جاهل یا ناسی آگاه شوند به مسئله واجب است روزه را افطار کنند. و در شرطیت عدم خوف در صحت (به این معنی که قضاء واجب باشد در صورت صوم، به رجاء عدم ضرر و در واقع مضر نباشد)، تأمل است. بله می تواند با خوف ضرر عقلانی افطار نماید.

۳ - هرگاه عذر حیض و نفساء در جزئی از روز حاصل شود باید افطار کنند یا نه:

بسمه تعالی

بله باید افطار کند هر چند کمی قبل از غروب باشد یا خون قطع شود لحظه ای بعد از طلوع فجر.

۴ - اگر زن حامله ای که وضع حمل او نزدیک باشد، بترسد بر خود و یا بر طفلی که در شکم اوست از جهت تشنگی یا گرسنگی، تکلیفش چیست.

بسمه تعالی

واجب است افطار نماید. و همچنین زنی که شیر می دهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر رسیدن به طفل یا بر نفس شیر دهنده یا شیردادن که ضرری بر یکی از شیرخوار یا شیر دهنده وارد شود. به سبب روزه گرفتن و احوط قصر حکم به جواز افطار یا وجوب آن است. و صدقه بدهد زن از مال خود در عوض هر روزی، به مدّی از طعام و قضا نماید بعد از زوال عذر.

۵ - آیا تعلق صدقه در زن شیر دهنده، میان مادر، مستأجره و متبرعه فرق می کند یا نه:

بسمه تعالی

فرقی نیست و همچنین فرق نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده.

۶ - زن حامله ای که وضع حملش نزدیک است و زن شیردهی که بچه شیر می دهد باید روزه را افطار کنند اگر روزه بگیرند حکمش چیست.

بسمه تعالی

روزه اینها باطل است و قضاء از اینها ساقط نمی شود بطلان و قضاء در صورت صوم به رجاء عدم ضرر با انکشاف عدم آن در واقع، لکن محل تأمل، صورت عدم حرمت اضرار بر نفس یا ولد است بدون علم و ظنّ و همچنین است حال در خوف مرض.

۷ - آیا بر حیض و نفساء قضاء روزه ماه مبارک رمضان واجب است یا نه:

بسمه تعالی

بله واجب است، و همچنین بر کسی که خواب رفته باشد تمام روز را و نیت نکرده باشد، یا اینکه روزه را فراموش کرده باشد و نیز کسی که غسل جنابت را فراموش کرده باشد و بگذرد بر او چند روز یا تمام ماه قضاء بر او واجب است.

۸ - اگر مردی زن خود را در روز ماه رمضان اجبار کرد بر جماع و هر دو روزه باشند حکمش چیست.

بسمه تعالی

واجب است بر مرد دو کفاره بدهد و اما اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجب است بر هر کدام یک کفاره و اگر زن در اثناء راضی بشود بنا بر احتیاط واجب مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

۹ - اگر کسی در روز ماه رمضان افطار کند و آن را حلال بداند، مرتد است یا نه:

بسمه تعالی

بله مرتد است.

## تعریف حج:

زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص را حج گویند. حج از ارکان دین است و یک بار در تمام عمر بر انسان واجب می شود.

## شرائط وجود حج

- ۱: بالغ باشد.
- ۲: عاقل و آزاد باشد.
- ۳: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.
- ۴: مستطیع باشد.

## شرائط مستطیع بودن

- ۱: توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آن را تهیه کند، داشته باشد.
  - ۲: داشتن توانایی جسمی، جهت انجام اعمال حج.
  - ۳: در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبروی او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود.
  - ۴: داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج.
  - ۵: داشتن مخارج عائله تا برگشت هر چند واجب النفقه او نباشند ولی مردم تأمین مخارج آنها را لازم بدانند.
  - ۶: داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند و به زحمت نیفتد.
- نکته:

چون در این رساله بحث از احکام بانوان است لذا ما در حج فقط به شرائط وجوب حج و مستطیع بودن را ذکر کردیم که عمومیت دارد و به همین اندازه بسنده کردیم و به استفتائات در این مورد را متذکر می شویم:

## استفتائات استطاعت

۱ - در صورتی که ملاک بلوغ در دختران تمام شدن نُه سال هجری قمری است آیا با وجود سایر شرایط، حج بر آنان واجب می گردد، در حالی که رفتن آنها به مکه بدون سرپرست ممکن نیست؟



بسمه تعالی

در صورتی که در سفر احتیاج به مُحَرَّم مثل پدر یا برادر داشته باشند، مخارج آنها جزء شرایط استطاعت حَجّ است.

۲- اگر زن مهریه را از شوهر بگیرد می تواند با آن به مکه مشرف شود آیا حق مطالبه دارد؟

بسمه تعالی

در صورتی که مطالبه مهر از شوهر ناراحتی و یا مشکلاتی در زندگی ایجاد نکند، وی مستطیع است و مطالبه مهر منعی ندارد بلکه لازم است، ولی اگر موجب ناراحتی برای وی شود و یا مراجعه به حاکم باعث کسر شأن او گردد، مطالبه لازم نیست.

۳- مردی هنگام عقد ازدواج، یک سفر حَجّ به زنش وعده داده، آیا حَجّ بر ذمه این زن استقرار پیدا کرده یا نه؟

بسمه تعالی

تنها وعده سفر موجب استطاعت نمی شود، ولی بر مرد لازم است که به وعده خود وفا کند.

۴- زمانی که ازدواج کردم با مهریه ام می توانستم به حَجّ مشرف شوم، ولی چون شوهرم آن را نپرداخت از این فیض محروم

گردیدم و الان که هزینه حَجّ سنگین شده و مهریه هم کفایت نمی کند، آیا حَجّ بر ذمه من مستقر شده یا نه؟

بسمه تعالی

در فرض مزبور حَجّ بر ذمه شما مستقر نشده است.

۵- زن و شوهری هر دو با هم مشغول کسب می شوند با در آمد مساوی و حال برای انجام حَجّ یک حَجّ استطاعت دارند بر

کدام یک حَجّ واجب است؟

بسمه تعالی

چون در آمد هر یک وافی به حج نیست بر هیچ کدام حج واجب نمی گردد.

۶- اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کرده باشد که حَجّی بجا آورد و بعد از آن ازدواج نمود، آیا جهت انجام فریضه حج اجازه

شوهر لازم است؟

بسمه تعالی

اجازه شوهر لازم نیست.

۷- زنی که مهریه زیادی از شوهر طلبکار بوده و فوت کرده، آیا استیجار حَجّ برای او واجب است؟

بسمه تعالی

در صورتی که مهریه به اندازه مخارج حَجّ کفایت بکند و وصول آن هم در زمان حیات مشکلی نداشته، حَجّ بر او مستقر شد

البته با شرائطش.

**ازدواج**

**ازدواج**

عقد نکاح یا ازدواج عقدی است که به وسیله آن زن به مرد حلال می شود.

## اقسام عقد

۱ - عقد دائم

۲ - عقد غیر دائم

عقد دائم

و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین نشود و زنی را که به این صورت عقد می کنند ((دائمه)) گویند

عقد غیر دائم

و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین شود و زنی را که به این صورت عقد کنند ((متعّه)) یا ((صیغه)) می نامند. مثل آنکه به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا بیشتر عقد نمایند.

## احکام عقد

مسأله ۲۹۳:

در زناشویی دائم یا غیر دائم، باید صیغه عقد خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۹۴:

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگر وکیل شود.

## شرایط عقد

مسأله ۲۹۵:

بنابر اظهر، ترجمه صیغه عقد به فارسی یا زبان دیگر با وجود قدرت بر عربی کافی است. و احتیاط مستحب عربی بودن صیغه است و برای کسی که آشنا به معنای عربی صیغه نیست و فقط می داند که صیغه عقد، به این لفظ جاری می شود احتیاط مستحب این است که هم صیغه عربی و هم ترجمه اش را بخواند و اکتفا کردن او به عربی خالی از تأمل نیست. و اگر نمی تواند صیغه عربی را بخواند و یا وکیل بگیرند، قطعاً ترجمه کافی است.

مسأله ۲۹۶:

کسی که صیغه عقد را می خواند، چه برای خود و چه به عنوان وکیل، بنابر احتیاط واجب، باید بالغ و عاقل باشد و در هنگام خواندن صیغه قصد ایجاد عقد نکاح داشته باشد، و اگر در حال مستی صیغه را بخواند، عقد صحیح نیست.

مسأله ۲۹۷:

ولی یا وکیل زن یا مرد که صیغه عقد را می خوانند، باید زن و شوهر را به قصد و لفظ معین کنند و در صورتی که زن و شوهر به لفظ یا قصد معین نشود، چه از روی غفلت باشد یا با قصد خلاف، عقد باطل است.

مسأله ۲۹۸:

حضور دو شاهد عادل، در عقد دائم و غیر دائم لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که حضور داشته باشند.

مسأله ۲۹۹:

زن و مرد باید به عقد راضی باشند، ولی اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۳۰۰:

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۳۰۱:

اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و ازدواج برای دختر لازم باشد، یا در ازدواج نکردن ضرر یا حرج (یعنی مشقت شدیدی) باشد، و همچنین اگر پدر یا جد پدری از ازدواج او با کسی که هم کفو اوست، با وجود تمام مقدمات و شرائط، ممانعت کنند، و او نیز تمایل به ازدواج دارد و ازدواج هم به مصلحت او باشد، با اجتماع تمام شرائط می تواند ازدواج نماید.

موارد فسخ عقد

مسأله ۳۰۲:

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند:

۱: دیوانگی.

۲: بیماری خوره.

۳: بیماری برص.

۴: کوری.

۵: شل بودن، به طوری که معلوم باشد.

۶: گوشت یا استخوان یا غده ای در فرج او باشد، که مانع نزدیکی شود.

۷: افضاء شده باشد.

افضاء یعنی چه:

یعنی مجرای بول یا مجرای حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر مجرای حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد مشکل است و باید احتیاط شود.

مسأله ۳۰۳:

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عَنین است و نمی تواند نزدیکی نماید، یا بیضه های او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۳۰۴:

اگر مرد یا زن، به سبب یکی از عیوب که در دو مسأله قبل گفته شد عقد را بهم بزند، از هم جدا می شوند و طلاق لازم نیست.

مسأله ۳۰۵:

اگر به علت آن که مرد عین است و نمی تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به علت یکی از عیوب دیگر که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

مسأله ۳۰۶:

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشد بنابر احتیاط تکلیفاً باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد ولی در غیر باکره در صورتیکه بکارتش به سبب شوهر کردن از بین رفته باشد اجازه پدر، جد پدری لازم نیست.

### احکام عقد دائم

مسأله ۳۰۷:

زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در این امور از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا، لباس، منزل و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسأله ۳۰۸:

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر نکند، گناهکار است و حق غذا، لباس، منزل، و هم خوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۳۰۹:

اگر هنگام خواندن عقد دائم برای دادن مهر، مدتی معین نکرده باشد زن می تواند قبل از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد. ولی اگر قبل از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مسأله ۳۱۰:

در صورت فوت زن یا مرد قبل از دخول بنابر اقوی مهر نصف می شود.

### ازدواجهای حرام

مسأله ۳۱۱:

ازدواج با زنهایی که به انسان ((مَحْرَم)) هستند مثل مادر و خواهر و مادر زن حرام است.

مسأله ۳۱۲:

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او، و هر چه بالا روند به آن مرد مَحْرَم می شوند.

مسأله ۳۱۳:

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین آیند چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد مَحْرَم می شود.

مسأله ۳۱۴:

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۳۱۵:

عمّه و خاله پدر، عمّه و خاله پدر، عمّه و خاله مادر، عمّه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند به انسان مَحْرَم هستند.

مسأله ۳۱۶:

پدر و جدّ مرد، هر چه بالا روند، پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند به زن او مَحْرَم هستند.

مسأله ۳۱۷:

اگر زنی را برای خود عقد کند دائم یا غیر دائم تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۳۱۸:

اگر انسان قبل از آن که دختر عمه یا دخترخاله خود را بگیرد. نعوذ بالله با مادر آنان زنا کند، بنا بر احوط، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج کند.

مسأله ۳۱۹:

اگر با دختر عمه یا دخترخاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند، با مادرشان زنا نماید، عقد آنان اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۰:

اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، بنا بر اظهر، می تواند با دختر او ازدواج نماید، ولی احتیاط در عدم ازدواج است ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسأله ۳۲۱:

زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج نماید و مرد مسلمان هم نمی تواند با زنان کافری که اهل کتاب نیستند ازدواج کند، ولی با زنانی که یهودی و یا نصرانی باشند، موقتاً به صورت صیغه می تواند ازدواج نماید.

مسأله ۳۲۲:

اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می شود، و اگر با زنی که در عدّه طلاق بائن، یا عدّه وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید.

مسأله ۳۲۳:

اگر با زن بی شوهری که در عدّه نیست، زنا کند، بنا بر اظهر مکروه است که بعداً آن زن را برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نماید، مگر این که زن از کار خود توبه نموده باشد.

مسأله ۳۲۴:

اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۳۲۵:

اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند، مگر این که ندانند زن شوهر دارد و با او هم نزدیکی نکرده باشد، که در این صورت فقط عقد باطل است، ولی بعد از طلاق او و تمام شدن ایام عده، ازدواج با آن زن، بنا بر ظاهر مانعی ندارد.

مسأله ۳۲۶:

اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حج است بجا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود.

و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۳۲۷:

مادر، خواهر، و دختری کسی که لواط داده، بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

## احکام نگاه کردن

مسأله ۳۲۸:

نگاه کردن مرد به بدن زنان نامَحْرَم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستهای آنها اگر به قصد لذت باشد حرام است.

و اما بدون قصد لذت، نگاه به آنها بنا بر ظاهر جایز است

مسأله ۳۲۹:

بنا بر احتیاط واجب نگاه کردن مرد به بدن و موی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می فهمید جایز نیست. اگر چه بدون قصد لذت هم باشد.

مسأله ۳۳۰:

نگاه کردن زن به بدن مرد نامَحْرَم، بنا بر احتیاط واجب حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن پسری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد جایز نیست و اما جواز نگاه کردن زن به قسمتی از بدن مرد نامَحْرَم که غالباً باز است، مثل سر، خالی از وجه نیست مگر اینکه این نگاه کردن کمک به معصیت باشد.

مسأله ۳۳۱:

دست زدن مرد به بدن زن نامَحْرَم یا دست زدن زن به بدن مرد نامَحْرَم مثل نگاه کردن حرام است، و دست زدن مرد به صورت و دستهای زن نامَحْرَم و بالعکس نیز بنا بر ظاهر، جایز نیست.

مسأله ۳۳۲:

نگاه کردن به زنان اهل ذمه بلکه به زنان کافری که از هنگام تولد محکوم به کفر هستند به جاهایی از بدن آنها که عادتاً پوشانیده نمی شود، بدون قصد لذت و در صورتی که خوف واقع شدن در حرام نباشد، جایز است. و بنا بر اظهار نگاه کردن به زنان بادیه نشین و غیر آنها که عادت به پوشانیدن ندارند، بدون قصد لذت، جایز است مگر در صورت خوف وقوع در حرام، پس معاشرت با آنها در داد و ستد و سایر نیازها، جایز است.

مسأله ۳۳۳:

شنیدن صدای زن نامحرم بدون قصد لذت جایز است.

مسأله ۳۳۴:

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند اگرچه کمک به حرام و قصد لذتی در بین نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسر غیر بالغ که خوب و بد را می فهمد نیز خود را بپوشاند. و همچنین احتیاط واجب آن است که مرد هم بدن خود را از زن نامحرم بپوشاند اگرچه کمک بر حرام نباشد، و اگر کمک بر حرام باشد پوشاندن بدن قطعاً واجب است، همان طور که پوشاندن عورت از زن نامحرم واجب است. و نیز احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را از دختر نامحرمی که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند، اگرچه قصد لذتی در بین نباشد.

مسأله ۳۳۵:

نگاه کردن به عورت دیگر حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر چه ظاهر و چه باطن را نگاه کنند.

مسأله ۳۳۶:

نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر با قصد لذت و همچنین نگاه کردن زن به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است، ولی بدون قصد لذت جایز است.

مسأله ۳۳۷:

اگر مرد برای معالجه زن نامحرم و یا زن برای معالجه مرد نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد. ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید نگاه کند.

مسأله ۳۳۸:

اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند اشکال ندارد.

مسأله ۳۳۹:

نگاه کردن و دست زدن به بدن پیر زن و بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، بدون قصد لذت جایز است.

مسأله ۳۴۰:

نگاه کردن مرد به صورت زنی که می خواهد با او ازدواج کند جایز است به شرط آنکه بداند که مانع شرعی از ازدواج با او نیست و احتمال هم بدهد که زن ازدواج را قبول می کند، و احتمال بدهد که با این نگاه کردن اطلاع تازه ای پیدا می کند و با این شرایط، نگاه کردن فقط برای مرد جایز است، اگر چه چند مرتبه باشد، بلکه، چنین نگاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعد از عقد مستحب نیز هست و اجازه زن هم در آن لازم نیست.

و بنا بر اظهر نگاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شرایط جایز است، و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد نگاه کند.

## استفتائات

۱ - نگاه کردن هر مکلفی به عورت دیگری جایز است یا نه.

بسمه تعالی

حرام است اگر چه او مکلف به پوشانیدن عورت خود نباشد، مثل دیوانه بلکه جایز نیست نگاه کردن به عورت طفل ممیز و فقط زن و شوهر استثناء هستند.

۲ - آیا نگاه کردن بر عورت طفل غیر ممیز جایز است یا نه.

بسمه تعالی

بله جایز است.

## مسائل متفرقه ازدواج

مسأله ۳۴۱:

اگر مرد در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، بنا بر اظهر، می تواند عقد را بهم بزند، ولی اگر به گمان باکره بودن با زنی ازدواج کرد و بعداً معلوم شود که باکره نیست، اختیار فسخ ندارد مگر در صورتی که تبدیلی در کار باشد.

مسأله ۳۴۲:

مردی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عدّه نگاه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او مسلمان شود عقد باقی، و گرنه باطل است.

مسأله ۳۴۳:

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۳۴۴:

اگر زن از شوهر قبلی دختری داشته باشد شوهر فعلی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۳۴۵:

اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسأله ۳۴۶:



کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و اولاددار شود آن اولاد حلال زاده است.

مسأله ۳۴۷:

هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض با زن نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا بیاید حلال زاده است.

### احکام شیر دادن

مسأله ۳۴۸:

اگر زن بچه ای را با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد شیر دهد آن بچه بواسطه شیر خوردن به افراد ذیل مَحْرَم می شود:

- ۱ - خود زن، ((و او را مادر رضاعی می گویند))
- ۲ - شوهر زن که شیر مال او است، ((و او را پدر رضاعی می گویند))
- ۳ - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند
- ۴ - بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا بعداً به دنیا می آیند
- ۵ - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین آیند
- ۶ - خواهر و برادر آن زن، اگر چه رضاعی باشند
- ۷ - عمو و عمه آن زن، اگر چه رضاعی باشند
- ۸ - دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند
- ۹ - اولاد شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند
- ۱۰ - پدر و مادر شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند
- ۱۱ - خواهر و برادر شوهر که شیر مال اوست، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند
- ۱۲ - عمو، عمه، دایی و خاله شوهر که شیر مال او است، هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند

مسأله ۳۴۹:

اگر زن بچه ای را با شرایطی که گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه، مَحْرَم نمی شود.

مسأله ۳۵۰:

اگر زن بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه مَحْرَم نمی شود، همچنین خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده مَحْرَم نمی شود.

### شرایط شیر دادن

مسأله ۳۵۱:

شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هشت شرط دارد:

۱ - بچه، شیر زن زنده را بخورد

۲ - شیر آن زن از حرام نباشد

۳ - بچه، شیر را از پستان بمکد

۴ - دو سال بچه تمام نشده باشد

۵ - شیر از یک شوهر باشد

۶ - بچه به واسطه بیماری شیر را قی نکند، ولی اگر قی کند باز هم بنا بر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند

۷ - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز شیر کامل بخورد بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند بنا بر اظهر کافی است

۸ - شیر خالص باشد و با چیزی دیگر مخلوط نباشد

مسأله ۳۵۲:

اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری اختیار کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۳۵۳:

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۳۵۴:

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفته شد بچه ای را شیر دهند، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

مسأله ۳۵۵:

اگر کسی دو زن شیرده داشته و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۳۵۶:

اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۳۵۷:

زنی که برادر انسان را شیر داده، به او محرم نمی شود.

مسأله ۳۵۸:

انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی، باطل می باشد.

مسأله ۳۵۹:

اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی شود.

## مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۳۶۰:

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیرخوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده ام نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشند، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند که بر آن مرد حرام است مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۳۶۱:

اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیرخوردن بر مردی حرام شده، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله قبل گفته شد.

مسأله ۳۶۲:

اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است و با سایر شرائط شیرخورده یا نه، بچه به کسی محرم نمی شود و همچنین است اگر گمان داشته باشند ولی گمان به حد اطمینان نرسد.

## احکام اولاد و حضانت

مسأله ۳۶۳:

فرزندى که از زن متولد می شود ملحق به شوهر می شود، به شرط آن که بین نزدیکی و زایمان، حداقل شش ماه هلالی که کمترین مدت حمل است، فاصله شده باشد، و نیز بیشتر از نه ماه فاصله نشود، اگر چه رعایت احتیاط متناسب با یک سال است.

مسأله ۳۶۴:

اگر زن شوهردار زنا کند، در صورتی که امکان داشته باشد بچه متولد از او و از شوهرش باشد ملحق به شوهر می شود و متولد از زنا حساب نمی شود.

مسأله ۳۶۵:

اگر زنی که آزاد، مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۳۶۶:

در ایام سرپرستی هر کدام از پدر و مادر، اگر دیگری خواست بچه اش را ببیند یا این که به او چیزی برساند، یا مشکل و ضرری از او برطرف کند، و یا این که مدتی در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود.

مسأله ۳۶۷:

حق سرپرستی طفل پسر باشد یا دختر، بنا بر ظاهر تا دو سال برای مادر است، اما بعد از دو سال تا هفت سال پدر هم حق

سرپرستی دارد، و در این پنج سال احوط آن است که حق سرپرستی پسر با پدر و دختر با مادر است، ولی بعد از هفت سال حق سرپرستی، فقط از آن پدر است.

## طلاق

### تعریف طلاق

طلاق یعنی رهایی و یا گسستن پیمان زناشویی  
مرد با شرایط ذیل می تواند زن خود را طلاق دهد:

۱ - بالغ باشد

۲ - عاقل باشد

۳ - مجبور نباشد

۴ - قصد طلاق داشته باشد

مسأله ۳۶۸:

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس و حیضی که قبل از این پاکی بود با او نزدیکی نکرده باشد

### عده طلاق

مسأله ۳۶۹:

زنی که نه سالتش تمام نشده یا زن یائسه اگر چه شوهر با او نزدیکی کرده باشد عده ندارد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۳۷۰:

زنی که نه سالتش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهر با او نزدیکی کند و طلاقش دهد بعد از طلاق باید عده نگاه دارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد.

مسأله ۳۷۱:

زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بیند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید از طلاق تا سه ماه عده نگاه دارد.

مسأله ۳۷۲:

اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

## عده وفات

مسأله ۳۷۳:

زنی که شوهرش مرده باید ((تا چهار ماه و ده روز)) عده نگاه دارد، یعنی، از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه یا نه سالش تمام نشده باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگاه دارد ولی اگر قبل از چهار ماه و ده روز بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این را ((عده وفات)) می گویند.

مسأله ۳۷۴:

ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۳۷۵:

زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباسهای رنگارنگ بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسأله ۳۷۶:

اگر زنی را که حامله نیست طلاق رجعی داد و قبل از اتمام عده طلاق، شوهر وفات کرد، زن باید از زمان مرگ شوهر، عده وفات نگه دارد.

## طلاق بائن

معنای طلاق بائن

مسأله ۳۷۷:

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی بدون عقد او را به همسری قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

۱ - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد

۲ - طلاق زنی که یائسه باشد

۳ - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد

۴ - طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند

۵ - طلاق خُلَع و مُبارات

## طلاق رجعی

مسأله ۳۷۸:

طلاق رجعی آن طلاقی است که بعد از طلاق تا وقتی که زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید و عقد مجدد لازم

نیست

احکام رجوع کردن

مسأله ۳۷۹:

در طلاق رجعی مرد دو صورت می تواند به زن خود رجوع کند:

۱ - حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است

۲ - کاری کند که زن از آن بفهمد رجوع کرده است

### طلاق خُلَع

مسأله ۳۸۰:

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به شوهر می بخشد تا طلاقش دهد. ((خُلَع)) گویند

### طلاق مُبَارَات

مسأله ۳۸۱:

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را ((مبارات)) گویند

مسأله ۳۸۲:

اگر زن در بین عده طلاق خُلَع یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

### مسائل متفرقه طلاق

مسأله ۳۸۳:

اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگاه دارد.

مسأله ۳۸۴:

زنی که به عقد دائم درآمده و شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۳۸۵:

پدر و جد پدری دیوانه در صورتی که مفسده و ضرری در کار نباشد، می توانند زن او را طلاق بدهند.

کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه طبقه هستند. و فعلاً ما کاری به طبقات سه گانه نداریم و مورد بحث ما در این رساله زن و شوهری که از یکدیگر ارث می برند است.

**ارث زن و شوهر****اشاره**

مسأله ۳۸۶:

زن و شوهر در ازدواج دائم با وجود جمیع طبقات سه گانه ای که گفته شد از یکدیگر ارث می برند. و وجود هیچ یک از این طبقات مانع ارث بردن آن دو از یکدیگر نیست.

مسأله ۳۸۷:

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او، و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک (۱۴) همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۳۸۸:

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک (۱۴) مال او را زن، و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک (۱۸) مال را زن، و بقیه را ورثه دیگر می برند. و زن از همه اموال منقول ارث می برد. ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد، چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و غیر آن. و از قیمت هوایی مثل بنا و درخت ارث می برد، و بنا بر ظاهر با رضایت وارثان از خود هوایی هم می تواند ارث ببرد، و بنا بر ظاهر در آنچه که گفته شد فرق ندارد، زن از این شوهر اولاد داشته باشد یا نه، اگر چه احتیاط در مورد زن بچه دار در ارث بردن از زمین خوب است.

مسأله ۳۸۹:

اگر زن غیر از شوهر وارثی ندارد، بنا بر اقوی همه مال به شوهر می رسد، ولی اگر شوهر غیر از زن وارث ندارد زن سهم خود را که چهار یک (۱۴) است می برد و بقیه بنا بر اقرب، از امام علیه السلام است.

مسأله ۳۹۰:

اگر برای پرداخت سهم زن بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید اجزای آن را قیمت کنند، ولی احتیاط مستحب در این است که ببینند اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند، و آن را برای پرداخت مبنا قرار دهند.

مسأله ۳۹۱:

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک (۱۴) مال، و اگر اولاد داشته باشد هشت یک (۱۸) مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای دائمی او تقسیم می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا با بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۳۹۲:

اگر مردی در حال مرض با زنی ازدواج دائم نماید و در آن مرض بمیرد و نزدیکی هم نکرده باشد، زن از آن مرد ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد، و اگر نزدیکی کرده باشد و یا از آن مرض خوب شده و به غیر آن مرض از دنیا رفته باشد آن زن هم از او ارث می برد و هم حق مهر دارد، و اگر زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده در زمان مریضی شوهر از دنیا رفت شوهر از آن ارث نمی برد و حق مهر هم برای زن نیست بنابراین، اگر چه احتیاط مستحب در صلح است.

مسأله ۳۹۳:

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهد و آن زن قبل از اتمام عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر قبل از اتمام عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از اتمام عدّه رجعی یا در عدّه طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۳۹۴:

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد، اگر چه طلاق باین باشد، و قبل از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می برد:

- ۱ - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.
- ۲ - آن که شوهر در ادامه همان مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۳۹۵:

زنی که به عقد موقت به نکاح مردی درآمده از مرد ارث نمی برد و مرد نیز از او ارث نمی برد اما ارث بین پدر و فرزند یا مادر و فرزند ثابت است.

مسأله ۳۹۶:

مرد و زن زناکار و خویشان آنها از فرزندی که از زنا به دنیا آمده ارث نمی برند، ولی اولاد چنین فرزندی و شوهر با زن او، از او ارث می برند.

### به سوی تو

معبود من! اگر توشه‌ام در سفر به سوی تو اندک است ولی گمان من با توکل بر تو بسی نیکوست؛ و اگر جرمم مرا از عقوبت به هراس آورده اما امیدواریم، رهایی از کيفرت را نوید داده است؛ و اگر گناهم مرا در معرض عقابت قرار داده، ولی حسن اعتمادم بر تو فریاد پاداش تو را در وجودم بر می کشد؛ و اگر غفلتم مرا از آمادگی برای دیدارت در خواب فرو برده اما معرفت به آقایی و مهربانی‌هایت مرا بیداری بخشیده است؛ و اگر رابطه‌ام با تو به سبب زیادی گناهان و سرکشی، تیره گردیده، اما مژده بخشش و خشنودیت آرامش خاطر می بخشد.

خدای من! از تو درخواست می کنم به پرتو افشانی رویت و انوار مقام قدست و التماس می کنم به درگاه تو به عنایات مهربانانه‌ات و خوبی‌های همراه با محبت که گمانم را بر گرم‌های همیشگی‌ات و نعمت‌های زیبایت، تحقق بخشی تا به تو تقرّب یابم و نزدت بار یابم و از مشاهده‌ات نیک بهره‌مند گردم.

و اینک من خودم را در معرض نسیم روح بخش مهربانیت، قرار داده و باران جود و لطف را طلب می‌نمایم از غضب تو به



سوی خشنودیت گریزانم، از تو به سوی خودت فرار می‌کنم؛ بهترین دارایت را امید دارم، بر عطاهای تو تکیه بنموده‌ام، به نگهداری تو نیازمندم پروردگار من! آن چه از فضلت بر من ارزانی داشته‌ای، کاملش بنما و آن چه از روی آقائیت به من بخشیده‌ای از من باز مستان و گناهانی که با بردباریت بر من پوشانده‌ای، آشکار مساز و آن چه از کارهای زشتم می‌دانی در گذر. پروردگارم در نزد تو خودت را شفیع قرار می‌دهم و از تو به سوی خودت پناه می‌آورم. به درگاه تو با طمع در احسانت و میل و رغبت به منت‌گذاری روی بنموده‌ام در حالی که تشنه باران نیکی‌هایت هستم و باران ابرهای فضلت را طلب می‌نمایم خشنودیت را می‌طلبم به درگاه تو روی می‌نمایم و در جویبار عطای تو غوطه‌ور می‌گردم. برترین نیکی‌ها را در نزد التماس می‌کنم، به میهمانی حضور بسیار زیبای تو وارد می‌گردم، و رویت را می‌طلبم، بر درب خانه‌ات حلقه می‌کوبم در حالی که در برابر بزرگی و هست و جلال تو ناتوان و زمین خورده‌ام؛ پس با من آنسان که زینده توست با بخشش و مهربانی رفتار کن و آن گونه که خودم مستحق آن از کيفر و استقامت هستم، رفتار مکن به مهربانیت ای مهربان‌ترین مهربانان.

### از چشمه‌سار ثقلین

آیاتی از کلام وحی

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ «و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواری بر مرکب‌های لاغر از هر راه به سوی خانه خدا بیایند».

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالتَّهْدَى وَالْقَلْبَةَ الذِّكْرَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «خداوند، کعبه بیت الحرام را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و هم چنین ماه حرام و قربانیهای بی نشان و قربانی‌های نشان دار، این گونه احکام حساب شده و دقیق به خاطر آن است که بدانید خداوند آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیزی داناست».

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

«همانا اولین خانه‌ای که در روی زمین برای مردم قرار داده شد که پر برکت و برای هدایت است همان است که در مکه است؛ در آن نشانه‌های روشن است از جمله مقام ابراهیم، و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانائی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر بورزد و حج را ترک کنند به خود زیان رسانیده خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِعَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ «پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز بر پای دارند، تو قلبهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را به جای آورند».

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و بسی سلام گوید.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و اگر آنان که بر خود ستم کردند در نزد تو آیند و از خداوند طلب بخشایش کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت نماید،

همانا او خداوند بسی بخشنده و مهربان است.

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ای بندگان من که بر خود ستم روا داشته‌اید، از رحمت خداوند مأیوس نباشید که او همه گناهان را می‌بخشد، همانا او بخشنده و مهربان است.

## مسائل جدید

مسأله ۱:

رقصیدن زن در مجالس زنان، و یا در مجالس مردان اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک است.

مسأله ۲:

دیدن نا محرم از طریق تلویزیون و شنیدن صدای آنها، که مقرون به فساد و ربه است اشکال دارد و بعضی اقسام آن حرام یقینی است.

مسأله ۳:

سن بلوغ دختر تمام شدن نه سال قمری است، ولی تکالیفی که قدرت بر انجام آن نداشته باشد، مثل روزه، از جهت عدم قدرت ساقط است، ولی بعداً باید قضا نماید. ولی اگر می‌تواند در همان رمضان بطور منفصل (مثلاً یک روز در میان) انجام دهد باید انجام دهد.

مسأله ۴:

استفاده زن از قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه، برای اینکه بتواند در ماه رمضان روزه بگیرد چنانچه ضرر مرض آور داشته باشد جایز نیست.

مسأله ۵:

بازی کردن با آلات قمار، از قبیل ((نرد)) و ((پاسور)) و ((شطرنج))، با برد باخت حرام قطعی، و بدون برد و باخت احتیاط در ترک آن است و در شطرنج احتیاط شدیدتر است. (این حکم در صورتی است که همان شطرنج معهود قدیم باشد)

مسأله ۶:

جلوگیری کردن زن از بار داری قبل از انعقاد نطفه اشکال ندارد، و عمل جراحی برای آن، اگر ضرورت لازم عقلایی داشته باشد و با رضایت شوهر انجام شود مانعی ندارد، به شرط آنکه از لمس و نظر حرام اجتناب شود ولی عقیم کردن جایز نیست.

مسأله ۷:

اگر زنی علم پیدا کرد که شوهرش مرده است و شوهر کرد و بعداً شوهر اولش پیدا شد، آن زن زوجه شوهر اول است و نسبت به دومی شبهه است و باید عدّه وطی به شبهه نگه دارد.

مسأله ۸:

در موردی که به تشخیص دکتر حامل برای مادر ضرر دارد و ادامه حمل ممکن است منجر به مرگ مادر شود چنانچه اشکالی در تشخیص دکتر نباشد و تحقیق کامل هم در این جهت شده باشد، سقط جنین قبل از دمیده شدن روح مانعی ندارد.

مسأله ۹:

زن باید برای بیرون رفتن از منزل از شوهر خود اجازه بگیرد و یا علم به رضایت او داشته باشد. مگر در واجبات شرعی و

چنانچه در ضمن عقد شرط کرده باشد که زن برای شغلش مثلاً بتواند به خارج از منزل برود، و یا عقد مبتنی بر این شرط واقع شده باشد، این شرط نافذ است.

مسأله ۱۰:

زنی که شوهر کرده و از وطن خود به شهر دیگری می رود، در صورتی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده باشد، هر وقت به آنجا می رود نمازش تمام است و روزه را باید بگیرد، و اگر به سبب تبعیت از شوهر یا جهات دیگر اعراض کرده در وطن اصلی حکم مسافر را دارد.

مسأله ۱۱:

در موردی که شوهر به وطن اصلی خود که از آنجا اعراض نکرده، رفته و همسر وی با او به آن محل می رود، در صورتی که زن قصد اقامت ده روز نداشته باشد نمازش شکسته است و میزان قصد خود زن است و لو قصد از جهت تبعیت شوهر باشد.

مسأله ۱۲:

دست زدن (کف زدن) در مجالس جشن و سخنرانی جهت تشویق افراد اگر به حد لهو نرسد مانعی ندارد.

## ۲- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)

### زندگینامه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)

#### ولادت و تحصیلات

معظم له در سال ۱۳۰۵ شمسی در شهرستان تبریز در میان خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشودند. تحصیلات علوم جدید تا پایان سال دوم دبیرستان را در همان شهر به آخر رساندند. ایشان به خاطر برخورداری از هوش و استعداد سرشار، از همان زمان طفولیت، مورد توجه خاص اطرافیان قرار گرفت به طوری که هنگام تحصیل مدیران و معلمان وی، تعجب می کردند و اعتقاد داشتند که ایشان از نظر درک مطالب، از استعداد بالایی برخوردار است به همین جهت، همواره او را برای رسیدن به حرفه‌ای خاص مورد تشویق و تحسین قرار می دادند.

اما معظم له به خاطر علاقه زیاد به مکتب غنی اهل بیت (علیهم السلام) و روحانیت شیعه، تصمیم گرفت تا در این مسیر مقدس وارد شود.

لذا پس از سپری نمودن تحصیلات جدید، با شوق فراوان و علیرغم مخالفت اطرافیان، به مدرسه طالبیه تبریز روی آورد و در سال ۱۳۲۳ در سن ۱۸ سالگی تحصیل علوم دینی را آغاز نمود و طی چهار سال، مقدمات و مقداری از دروس سطح را در شهر تبریز به پایان رساند.

#### حضور در حوزه های علمیه

الف) عزیمت به حوزه علمیه قم:

استاد معظم، آیت الله تبریزی در سال ۱۳۲۷ شمسی شهر تبریز را ترک نمود و وارد حوزه علمیه قم شد.

ایشان در قم دوره سطح را به پایان برده و در اوج شکوفایی علم و فقاہت و غنای حوزه وارد درس خارج اساتیدی همچون

مرحوم آیت الله العظمی سید محمّد حجت و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (قدس الله اسرارهما) شدند و همزمان با آن مشغول تدریس کتب سطح نیز گردیدند. این افاده و استفاده ۵ سال یعنی تا سال ۱۳۳۲ شمسی طول کشید. در طول این مدت، ۴ سال نزد آیت الله رضی زنوزی تبریزی استفاده کامل نمودند و در نزد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در فقه و اصول بهره لازم را بردند و موفقیت ایشان تا جایی بود که استادشان مرحوم بروجردی (قدس سره) ایشان را به عنوان ممتحن طلاب حوزه، انتخاب نمودند.

معظم له در طول سالیان اولیه اقامت در قم بیشترین تدریس را در مسجد نور مقابل شیخان داشتند که طلاب و فضلاء بسیاری از محضر درسشان فیض می بردند.

ب) عزیمت به نجف اشرف

استاد بزرگوار، علاقه وافری به ادامه درس و بحث، آن هم از منبع پر فیض علوی (ع) و جوار مرقد مطهر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) داشتند. یکی از آرزوهای ایشان، این بود که به نجف اشرف عزیمت نمایند امّا به خاطر فقدان امکانات و وجود مشکلات، آرزویی دور می نمود ولی ایشان آنچنان عاشق این سفر بود که از هر فرصتی برای این کار استفاده می نمود. معظم له روزی در محضر علماء و بعضی از مراجع وقت آن زمان در قم نشسته بودند که بحثی علمی پیش می آید و تنها کسی که به خوبی از عهده جواب برآمدند ایشان بودند که باعث خوشحالی جمع میشود و از ذکاوت و هوش ایشان متعجب می گردند. در این میان شخص تاجری (حاج یعقوب ایپکچی) که فردی متدین و علاقمند به روحانیت بوده است و در آن مجلس حضور داشته، بعد از اتمام جلسه از استاد می خواهد که قدری صبر کند و سپس بعد از خلوت شدن مجلس با ایشان به صحبت می پردازد و از ایشان می خواهد تا اگر خواسته ای دارند بفرمایند تا برایشان انجام دهند، حضرت استاد پاسخ می دهند که:

«من خیلی علاقه دارم برای ادامه درس و بحث به نجف بروم ولی به دلیل فقدان امکانات نمی توانم».

آن شخص، امکانات و خرج سفر ایشان را فراهم می کند و استاد عزیز ما، حضرت آیت الله العظمی تبریزی بعد از گذشت ۵ سال از حضور در حوزه علمیه مقدسه قم، در سال ۱۳۳۲ شمسی جهت ادامه تحصیلات به نجف اشرف عزیمت نمودند و تا سالها نیز بدون اینکه از شهریه و وجوهات استفاده کنند با امکانات همان شخص، در نجف به درس و بحث پرداختند.

حضرت استاد، در نجف اشرف در محضر درس اساتید برجسته و عالیمقام آن زمان حاضر شده و به خوشه چینی پرداختند. اما عمدتاً از افاضات مرحوم آیت الله حاج سید عبدالهادی شیرازی (رحمه الله) و مرحوم آیت الله العظمی خوئی (رحمه الله) استفاده کردند و در بدو ورود به درس ایشان، توجه استاد را به خود جلب کرد به طوری که به شورای استفتاء معظم له دعوت شدند. در آن روزگار، حوزه های درس نجف اشرف در اوج شکوفائی و شور و نشاط بود. لذا معظم له با تمام توان و تلاش خود در محضر اساتید حاضر شدند و از موقعیتی که فراهم آمده بود کمال استفاده را نمودند تا به مدارج عالی علم و مقام بلند اجتهاد نائل آمدند.

استاد عزیز در ابتدای ورود به نجف اشرف، حجره ای در مدرسه قوام السلطنه شیرازی تهیه کردند و مشغول تدریس مکاسب و کفایه در مسجد خضراء و عمران شدند و روز به روز بر وسعت حوزه درسیشان افزوده می گردید تا جایی که عده زیادی از فضلاء از محضر درس ایشان استفاده نمودند و با تقاضای آنان، درس خارج استاد تشکیل گردید و شاگردان خویش را از شجر پر ثمر فقه اهل بیت (علیهم السلام) بهره مند گردانیدند.

هنگامی که استاد بزرگوار به نجف مشرف شدند، در حجره آیت الله العظمی شهید میرزا علی غروی (رحمه الله) در مدرسه خلیلی مهمان شدند سپس حجره ای در مدرسه قوام نزدیک مسجد طوسی در اختیار معظم له قرار دادند و از ابتدای امر، استاد

در درس امام خوئی (رحمه الله) شرکت می کردند و درس اصول بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد خضراء بود که در آن زمان بحث در خصوص (هل يجب الفحص في الشبهات الموضوعية ام لا) بوده و استاد بزرگوار بعد از اشکال در قسمتی از درس، بحثی با استاد خود سید الخوئی (رحمه الله) می کنند و فردای آن روز سید الخوئی از یکی از نزدیکان درستان بنام آقای توحیدی تبریزی سؤال می کند این آقا کیست؟

گفته بود اهل تبریز است و از قم آمده! سید الخوئی (رحمه الله) فرموده بودند این شخص آینده درخشانی دارد! و حضرت استاد همزمان با وفات سید الحکیم به تدریس خارج فقه بر طبق مکاسب و همچنین اصول از اول دوره میردازند. و بعد از اطلاع سید الخوئی از شروع درس خارج ایشان به استادمان تبریک می گوید و مرحوم آقای مشکینی هنگامی که در نجف بودند از سید الخوئی در خصوص استاد بزرگوار سؤال کردند که سید الخوئی در جواب می فرماید:

میرزا جواد فاضل و مجتهد مطلق است.

حضرت آیت الله العظمی تبریزی (دام عزه) را می توان یکی از شاگردان برجسته و مبرز مرحوم آیت الله العظمی خوئی (رحمه الله) به حساب آورد که همیشه مورد عنایت و توجه خاص استادشان بودند و در اغلب جلسات علمی خصوصی استادشان نیز شرکت می نمودند و در بحثها و درسها با طرح اشکالات و مطرح کردن فروع، بر بار علمی محفل میافزودند. معظم له طرف مشورت آیت الله خوئی (رحمه الله) بودند و از اصحاب استفتاء به شمار میرفتند و در سفرهایی مثل کوفه و کربلا، نیز ملازم استادشان بودند. این مرجع والاء علاوه بر تدریس و تحقیق در حوزه علمیه نجف، از امر تبلیغ احکام و مسائل دینی مردم نیز غافل نبودند و در ایام تبلیغی و فرصتهای مناسب به نقاط مورد احتیاج تشریف می بردند و به تبلیغ احکام الله میرداختند و از آنجا که گفتارشان با عمل آمیخته بوده است این تلاشها، اثر بسیار مطلوبی را به جای گذارده است که می توان گفت ناشی از اخلاق و روش برخورد ایشان با مردم است و می توان ادعا نمود که ایشان موجب پایه گذاری تشیع در منطقه ای از کرکوک عراق بوده اند به طوری که اکثر مردم آن مناطق به واسطه آشنایی با ایشان به مکتب غنی اهل بیت (علیهم السلام) روی آوردند.

## عزیمت به ایران

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی پس از گذشت ۲۳ سال حضور دائم و فعال و جدی در حوزه مقدس نجف اشرف و استفاده و افاده و تحقیق و تدریس و تبلیغ، سرانجام در سال ۱۳۵۵ شمسی به هنگام مراجعت از زیارت سید الشهداء حسین بن علی (علیهما السلام) به سمت نجف، توسط رژیم بعث عراق دستگیر و به ایران فرستاده شدند.

پس از ورود به ایران، مجدداً به حوزه علمیه قم مشرف و فعالیت های خود را از سر گرفتند و هم اکنون، ایشان همچنان از تمامی وقت خود در مسیر تحقیق و تألیف و بحث و تدریس و تربیت شاگردان استفاده می نمایند. معظم له در طول سالیان دراز تدریس، هزاران طلبه فاضل را به جامعه اسلامی تحویل داده اند و در طول این مدت حوزه درس ایشان یکی از شلوغ ترین حوزه های درسی بوده است و فعلاً نیز درس خارج فقه ایشان که صبحها در مسجد اعظم قم برگزار می گردد یکی از پر رونق ترین درسهای حوزه است. حضرت استاد در بیان مطالب بسیار دقیق و نکته پردازند و به خاطر آنکه واقعاً درسی مجتهد پرور است فضیلتی قوی را به خود جلب کرده است.

## روحیات و نکات برجسته اخلاقی

به اعتراف همگان، استاد دارای روحیات و نکاتی است درس آموز و جالب که هر طالبی را به خود جلب می کند و محبتش را در دل او میافکند. گرچه باید گفت نمی توان تمام ویژگیها را بیان کرد، چرا که بسیاری از آنها از امور باطنی و قلبی است و از دید ما پنهان، اما چند ویژگی را به عنوان نمونه متذکر میشویم:

الف) تواضع و فروتنی شدید:

ایشان با اینکه از نظر علمی و عملی استادی برجسته و بزرگوارند ولی در عین حال با عموم افراد بخصوص شاگردان خود با کمال تواضع، برخوردی پدرانانه دارند. هیچگاه دیده نشده است که در پاسخ به اشکال کسی، او را بکوبند یا از دادن پاسخ، شانه خالی کنند بلکه با گفتن «من در خدمت شما هستم» او را به نقد و اشکال تشویق می کنند. خلاصه آنکه بین استاد و شاگردانش روابطی عاطفی حکمفرماست و اگر وقت داشته باشند گاهی به منزل شاگرد خود نیز میروند و اگر خبر پیدا کنند که یکی از آنها مشکل دارد در صدد رفع مشکل برمی آیند و از هر گونه مساعدتی دریغ نمی ورزند و متقابلاً شاگردان هم با شناختی که از استاد دارند، وی را الگوی اخلاقی و پدر خود میدانند. استاد با کمال تواضع، هر روزه حتی روزهای تعطیل و جمعه تا نزدیک ظهر در منزل جوابگوی مسائل علمی طلاب و فضلاء می باشند.

ب) بی توجهی به ظواهر دنیوی

ایشان با اینکه در این موقعیت، می توانند از امکانات بسیاری استفاده نمایند اما در عین حال از کمترین آن بهره می برند و از نظر منزل و امکانات رفاهی به اقل ضرورت اکتفا می نمایند و کمترین بهره شخصی را از وجوهات و سهم مبارک امام (علیه السلام) می برند. حتی از اینکه با وجوهات به زیارت ثامن الائمه حضرت رضا (علیه السلام) مشرف شوند امتناع دارند. معظم له مایل به هیچگونه تشریفات و تجملات و نام و عنوانی نیستند و به جرأت می توان گفت، خود ایشان قدمی برای مطرح شدن و مرجعیت بر نداشته اند. رضایت به انتشار عکس خود ندادند و حاضر به مصاحبه در مورد معرفی خودشان و بیان زندگی خود نشدند که به عنوان مثال، برای تهیه این زندگینامه بارها به ایشان مراجعه گردید ولی قبول نمودند.

مکرراً از مناطق مختلف داخل و خارج از کشور جهت مصاحبه و معرفی ایشان و درج در مجلات و روزنامه ها مراجعه می نمایند اما ایشان حاضر نیستند وقت خود را صرف این کارها نمایند و می گویند «من معذور هستم». بدون هیچ تکلفی، پیاده هر روز به درس میروند و به منزل باز می گردند و گاه، مسافت طولانی را پیاده طی می نمایند با اینکه حدود ۲۰ سال است معظم له صاحب رساله توضیح المسائل هستند و به معنی واقعی مجتهد و مرجعی قوی و دقیق می باشند، ولی هیچگاه در پی تبلیغ از خود نبوده و نیستند و قلباً هم مایل به تعریف و تمجید و تبلیغ دیگران نمی باشند. در مصرف سهم مبارک امام (علیه السلام) دقت کافی را به خرج می دهند تا به جا صرف گردد. سالیان دراز است که ایشان در فصل تابستان و گرمای طاقت فرسای قم، همچنان در منزل به سر می بردند و از رفتن به جاهای خنک امتناع داشته اند همانگونه که در ایام جنگ تحمیلی و موشک باران شهر مقدس قم نیز ایشان حاضر به ترک منزل و شهر نشدند و می فرمودند:

«چرا باید عده ای زیر موشک باشند و ما راحت باشیم؟»

زمانی که این شهر مقدس مورد هجوم وحشیانه موشکها و هواپیماهای دشمن قرار گرفته بود، چندین بار مقارن برگزاری درس معظم له، این حملات انجام گرفت ولی ایشان کرسی درس را ترک ننموده و در همان حال، به تدریس ادامه دادند. هنگامی که مسئولین شهر از حضور ایشان در شهر قم (با وجود بمباران شدید و خالی شدن شهر) مطلع شدند تصمیم گرفتند که سنگرهایی از پیش ساخته شده را به بیت ایشان منتقل نمایند که معظم له موافقت نمودند.

بارها مشاهده شد که در هنگام حمله رزمندگان اسلام بر کفر، مشغول دعای توسل هستند و طبق نقل نزدیکانشان، در آن

موقعیت، حال استاد به گونه‌ای منقلب بود که کسی جرأت نمی‌کرد با ایشان سخن بگوید. علاقه ایشان به رزمندگان، فوق العاده بود و در محافل مختلف از آنها به عنوان بهترین انسانهای روی زمین نام می‌بردند. لذا با توصیه ایشان، تعداد زیادی از شاگردانشان در جبهه‌های نور علیه ظلمت شرکت جستند و عده‌ای نیز به فیض شهادت نائل آمدند.

در یکی از سالهای جنگ تحمیلی قبل از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، در آخرین روز درس، سخنرانی مهمی ایراد فرمودند که سوابق کثیف صدام و حزب بعث و اهداف آنها را بیشتر روشن نمود و همان زمان از صدای جمهوری اسلامی پخش گردید و تأثیر بسزایی هم بر جای گذاشت.

ج) خضوع و خشوع در عبادت

معظم له در نماز و سایر عبادات، خضوعی خاص دارند همانطور که در هنگام ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نیز حال خوشی دارند و باران اشک از دیده هایشان روان است. بسیار رقیق القلب و سریع البكاء می‌باشند. در تمام ایام سوگواری و پنجشنبه هر هفته در منزل، اقامه عزا می‌نمایند که این مجالس از معنویت خاصی برخوردار است.

د) علاقه و اشتیاق شدید به تحقیق و تدریس

یکی از ویژگیها و امتیازات ایشان که می‌توان گفت کم نظیر است، جدیت و تلاش بی‌وقفه‌ای است که همگان را به تعجب وادار می‌دارد. این خصیصه از بدو تحصیل و سالیانی دراز قبل، در ایشان به چشم می‌خورده است. اهل منزل بارها در دوران تحصیل و تدریستان، مشاهده کرده‌اند که استاد شبانگاه به مطالعه پرداخته‌اند و با صدای مؤذن که اذان صبح را می‌گفته است سر از کتاب و قلم برداشته‌اند.

هم دوره‌ای‌های معظم له می‌گویند:

«همواره استاد در حال مطالعه بودند و هیچگاه در جلسات و مهمانی‌ها شرکت نمی‌کردند بلکه وقتشان منحصراً صرف امور علمی می‌گشت، چه در نجف و چه قبل از آن که در قم و در حجره بودند.» خود ایشان گاهی می‌فرمودند:

«من چهل سال است که معنای تعطیلی را نفهمیده‌ام.»

این مرجع عالیقدر در این سن، حاضر نیستند که لحظه‌ای را هدر دهند و تمام ساعات عمرشان وقف تلاش علمی است و این سیره‌ی تمام مدت حیاتشان می‌باشد. همانگونه که در نجف اشرف از رفتن به هر گونه مجلس و برنامه‌ای خودداری می‌ورزیدند و حتی بعد از درس چهارشنبه، گاهی تا شنبه از منزل بیرون نمی‌آمدند و مشغول نوشتن و تحقیق بودند. اکنون نیز با همان روحیه سرشار، به فضل الهی و توجهات امام عصر (عج) مشغول امور علمی هستند و تا چندی پیش علاوه بر دو درس خارج فقه و اصول که عمومی می‌باشد درس خارج فقهی نیز در منزل داشتند که فضلاء را از محضرشان بهره‌مند می‌نمودند این درس در گذشته حتی روزهای تعطیل و جمعه‌ها و ایام وفیات و تابستان برگزار می‌شد افزون بر این، ساعاتی را نیز به پاسخ استفتائات می‌پردازند و وقت دیگری را برای بحث و پاسخگویی طلاب اختصاص داده‌اند و بقیه اوقات را به تحقیق و تألیف مباحث علمی رجال و فقه و اصول می‌گذرانند. و در حقیقت تمام شبانه روز (به استثنای ساعاتی اندک و کوتاه) در خدمت اسلام و مسلمین می‌باشند و ساعات استراحت و خواب بسیار کمی دارند و از غالب مواهب چشم پوشیده‌اند تا حداکثر بهره را از عمر شریفشان داشته باشند.

ه) نظم:

یکی از خصوصیات و اوصاف سازنده‌ای که در موفقیت استاد عزیز (حفظه الله) نقش اساسی داشته است، نظم و برنامه ریزی

دقیق ایشان است که در طول عمر پر برکت وی همواره مورد عمل بوده است به طوری که تمام کارهایشان دارای وقت مخصوص و معین است و هیچگاه مشاهده نشده است که وقت خود را صرف امور خارج از برنامه ی علمی و درسی نمایند و از این طریق، کمال استفاده را از اوقات خود می نمایند.

## تألیفات

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی (دام ظلّه) تألیفات بسیاری دارند که بعضی از آنها چاپ و برخی هنوز به زیور طبع آراسته نگشته است، از جمله تألیفات ایشان:

۱ ارشاد الطالب (تعلیقه چهار جلدی بر مکاسب محرّمه شیخ اعظم انصاری «ره»)

۲ اسس القضاء و الشهادات

۳ طبقات الرجال که بحث وسیع رجالی است

۴ تکمله منهاج الصالحین و تعلیقه بر آن

۵ رساله ی توضیح المسائل

۶ مسائل منتخبه

۷ مناسک حج

۸ حاشیه عروّه الوثقی

۹ حاشیه بر وسیله مرحوم آیت الله اصفهانی «ره»

۱۰ حدود

۱۱ فی علم الاصول

۱۲ فی علم الفقه

۱۳ شرح کفایه الاصول

۱۴ صراط النجاه در ۶ جلد

۱۵ قصاص

۱۶ التهذیب در احکام حج

۱۷ الأنوار الالهیه فی المسائل العقائدیّه

۱۸ رساله احکام بانوان

۱۹ رساله احکام نوجوانان و جوانان

۲۰ استفتائات جدید

۲۱ چندین جزوه در موضوعات گوناگون

**رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)**



سرشناسه: تبریزی، جواد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۵.

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ میرزا جواد تبریزی ادام الله ظلّه  
وضعیت ویراست:

[ویراست؟].

مشخصات نشر: قم: هجرت، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۴۴۳ص.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۸۷۵-۴۷-۱؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ هشتم)

یادداشت: چاپ هشتم: پاییز ۱۳۸۵.

موضوع: فتاوی‌های شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ت ۵ر۲ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۳۶۲۹۱

## توضیح المسائل

### احکام تقلید

مسأله ۱ - شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید؛ یعنی بدون سؤال از دلیل گفته کسی را قبول کند.

ولی در احکام دین در غیر ضروریات باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد؛ یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید؛ یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است؛ مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست؛ آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند؛ آن را به جا آورد.

پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند؛ لازم است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام؛ عمل کردن به دستور مجتهد است.

و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد.

و نیز معتبر است سابقه فسق معروفی بین مردم نداشته باشد و از مجتهدی که تقلید می‌شود غیر از اوصاف ذکر شده امر دیگری معتبر نیست.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد؛ که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند؛ خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالاً معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند اعلم باشد؛ یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود

بهرتر باشد.

مسئله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل؛ که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند و در صورت اختلاف؛ خیره بودن هر کدام بیشتر باشد قول او مقدم است بلکه به گفته یک نفر عالم خیره مورد وثوق نیز اجتهاد یا اعلمیت ثابت می‌شود.

سوم: آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴ - اگر اختلاف بین مجتهدین ولو اجمالا معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد؛ لازم است از کسی تقلید کند که او با دیگران مساوی یا اعلم از آنها باشد و در صورت احتمال اعلمیت در هر کدام کافی است از یکی از آنها تقلید کند و گمان به اعلمیت معتبر نیست.

مسئله ۵ - به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد و در صورتی که نقل شخص معتبر با نوشته رساله معتبره مخالفت کند و اشتباه در یکی معلوم نگردد؛ شخص باید تا روشن شدن فتوای مجتهد عمل به احتیاط کند و اگر ناقل نقل خود را نسبت به رساله بدهد که در آن رساله خلاف نقل مذکور است نقل او اعتبار ندارد.

مسئله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است؛ می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید؛ اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست و همچنین است اگر احتمال دهد مجتهدی را که از او تقلید می‌کرده در حال حاضر شرایط تقلید را ندارد.

مسئله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسئله‌ای فتوی دهد؛ مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جایز است عمل نماید؛ پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند؛ می‌تواند سوره را ترک کند و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تامل یا محل اشکال است.

مسئله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسئله‌ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند؛ مثلاً بفرماید ظرف نجس را یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود؛ اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند؛ مقلد او می‌تواند عمل به احتیاط را ترک نماید و این احتیاط را احتیاط مستحب می‌نامند.

مسئله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود در صورتی که فتوای او در نظر مقلد بوده و فراموش نکرده باشد؛ حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است و اگر فتوای او را یاد نگرفته لازم است به مجتهد زنده رجوع کند و بعید نیست در صورتی که فراموش کرده است باز بتواند به فتوای او عمل کند.

مسأله ۱۰ - اگر در مسأله‌ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته و بعد از مردن او در همان مسأله بر حسب وظیفه‌اش از مجتهد زنده تقلید نماید؛ دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

مسأله ۱۱ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند لازم است که احتیاط کند و یا اینکه با شرائطی که ذکر شد؛ تقلید نماید؛ ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالاً بداند و تاخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به اعلم نرسد جایز است از غیر اعلم تقلید نماید.

مسأله ۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید.

چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده؛ در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد؛ سپس از مجتهدی تقلید نماید در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید؛ آن اعمال صحیح است والا محکوم به بطلان است.

## احکام طهارت

### آبها

### آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف:

آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند؛ مثل آب هندوانه و گلاب؛ یا با چیزی مخلوط باشد؛ مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:  
اول آب کر؛ دوم آب قلیل؛ سوم آب جاری؛ چهارم آب باران؛ پنجم آب چاه.

### ۱ - آب کر

مسأله ۱۶ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و گودی آن هریک سه وجب است بریزند؛ آن ظرف را پر کند و بنا بر اظهر وزن اعتباری ندارد.

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس؛ به آب کر برسد چنانچه آن آب؛ بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد؛ نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۸ - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد؛ چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو

یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشد؛ آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد؛ آن را پاک نمی کند؛ مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند؛ تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.

مسئله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند؛ آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسئله ۲۲ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده؛ اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه؛ مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه؛ حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسئله ۲۴ - کر بودن آب؛ به دو راه ثابت می شود:

اول آنکه خود انسان یقین کند. دوم آنکه دو مرد عادل خیر دهند و بعید نیست که قول یک مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

## ۲ - آب قلیل

مسئله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد؛ یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد؛ مقداری که به آن چیز می رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسئله ۲۷ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست؛ برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود در صورتی که محل به مجرد شستن با او پاک شود آن آب پاک است؛ مثلاً اگر محل نجس چیزی باشد که به یک مرتبه شستن پاک شود و عین نجس هم نداشته باشد غسل آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا می شود پاک است و اما چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است از غسل شستن اول بنا بر احتیاط واجب اجتناب لازم است و غسل شستن دوم پاک است.

مسئله ۲۸ - آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم - بیشتر از مقدار معمول؛ نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳ - آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات و لوله کشی هایی که فعلا در بلاد مرسوم است جاری نیست و حکم آب کر را دارد.

مسئله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد؛ مقداری از آن؛ که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد؛ پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد؛ حکم آب جاری دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده؛ پاک است.

مسئله ۳۲ - آبی که کنار نهر؛ ایستاده و متصل به آب جاری است؛ در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۳۳ - چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد؛ فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۴ - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد؛ چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس؛ بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۳۵ - آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

مسئله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد چنانچه کمتر از کر باشد نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر با فشار جاری باشد و مثلا نجاست به پائین آن برسد؛ طرف بالای آن نجس نمی شود.

#### ۴ - آب باران

مسئله ۳۷ - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست؛ به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها بنا بر احتیاط فشار لازم است و باریدن دو سه قطره فائده ندارد؛ بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

مسئله ۳۸ - اگر باران؛ بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است؛ پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند؛ چنانچه ذره ای خون در آن باشد؛ یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسئله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد؛ تا وقتی باران به بام می بارد؛ آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد؛ پاک است. ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد؛ به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

مسئله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی

که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۱ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

مسأله ۴۲ - هرگاه آب باران در جائی جمع شود؛ اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید؛ چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد؛ آن چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر آن زمین نجس جاری شود؛ فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

## ۵ - آب چاه

مسأله ۴۴ - آب چاهی که از زمین می جوشد؛ اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است. ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها؛ مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد؛ چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می شود.

مسأله ۴۶ - اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد؛ پس از قطع باران به محض رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

## احکام آبها

مسأله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد؛ چیز نجس را پاک نمی کند؛ وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد؛ اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود؛ ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد؛ مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند؛ آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۹ - اگر آب مضاف طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود؛ که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

مسأله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه؛ مثل آب مطلق است؛ یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه؛ مثل آب مضاف است؛ یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده؛ نجاست را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد نجس می شود اگرچه به اندازه کر یا بیشتر باشد.

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد؛ اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود؛ ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب؛ به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود؛ مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده؛ چنانچه به کر یا جاری متصل شود؛ یا باران بر آن بیارد؛ یا باد باران را در آن بریزد؛ یا آب باران از نودان هنگام باریدن در آن جاری شود و در تمام این صور تغییر آن از بین برود پاک می شود.

مسأله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند؛ آبی که بعد از بیرون آوردن؛ از آن می ریزد پاک است.

مسأله ۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۵۶ - نیم خورده سگ و خوک و کافری که از اهل کتاب یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی نباشد نجس و خوردن آن حرام است. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن در غیر گربه مکروه می باشد.

### احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر؛ عورت خود را از کسانی که مکلفند؛ اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند؛ بیوشاند؛ ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مثل کنیز و مالکش لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.

مسأله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشاند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشاند کافی است.

مسأله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود.

مسأله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند؛ کفایت نمی کند؛ اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد؛ احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱ - احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲ - اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند؛ مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۳ - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند. ولی اگر خود بچه بنشیند؛ جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴ - در چهار جا تخلی حرام است:

اول در کوچه های بن بست؛ در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جائی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

مسئله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

و در غیر این سه صورت می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود؛ با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد؛ اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است؛ ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند؛ باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند؛ دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸ - با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

مسئله ۶۹ - احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند؛ سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه برطرف نشود؛ باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود؛ ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۰ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است. و بنا بر احتیاط با استخوان و سرگین مخرج پاک نمی‌شود.

مسئله ۷۱ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه؛ لازم است تطهیر نماید اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده.

مسئله ۷۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز؛ مخرج را تطهیر کرده یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز ملتفت بوده نمازی که خوانده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

## استبراء

مسئله ۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند؛ برای آنکه یقین کنند بول در مجرا نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول؛ اگر مخرج غائط نجس شده؛ اول آن را تطهیر کنند؛ بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می‌شود و به آن مذی می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب؛ پاک می‌باشد.



مسأله ۷۵ - اگر انسان شك كند استبراء كرده يا نه و رطوبتي از او بيرون آيد كه نداند پاك است يا نه؛ نجس مي باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل مي شود. ولي اگر شك كند استبرائي كه كرده درست بوده يا نه و رطوبتي از او بيرون آيد كه نداند پاك است يا نه؛ پاك مي باشد و وضو را هم باطل نمي كند.

مسأله ۷۶ - كسي كه استبراء نكرده اگر به واسطه آنكه مدتي از بول كردن او گذشته؛ يقين كند بول در مجرا نمانده است و رطوبتي ببيند و شك كند پاك است يا نه؛ آن رطوبت پاك مي باشد و وضو را هم باطل نمي كند.

مسأله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء كند و وضو بگيرد؛ چنانچه بعد از وضو رطوبتي ببيند كه بدانند يا بول است يا مني لازم است وضو بگيرد و بنا بر احتياط مستحب غسل كند؛ ولي اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو كافي است.

مسأله ۷۸ - براي زن استبراء از بول نيست و اگر رطوبتي ببيند و شك كند كه بول است يا نه پاك مي باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمي كند.

### مستحبات و مكروهات تخلي

مسأله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلي جائي بنشيند كه كسي او را نيند و موقع وارد شدن به مكان تخلي؛ اول پاي چپ و موقع بيرون آمدن؛ اول پاي راست را بگذارد و همچنين مستحب است در حال تخلي سر را بپوشاند و سنگيني بدن را بر پاي چپ بيندازد.

مسأله ۸۰ - نشستن روبروي خورشيد و ماه در موقع تخلي مكروه است؛ ولي اگر عورت خود را به وسيله اي بپوشاند مكروه نيست. و نيز در موقع تخلي نشستن روبروي باد و در جاده و خيابان و كوچه و در خانه و زير درختي كه ميوه مي دهد و چيز خوردن و توقف زياد و تطهير كردن با دست راست مكروه مي باشد. و همچنين است حرف زدن در حال تخلي؛ ولي اگر ناچار باشد يا ذكر خدا بگويد اشكال ندارد.

مسأله ۸۱ - ايستاده بول كردن و بول كردن در زمين سخت و سوراخ جانوران و در آب؛ خصوصا آب ايستاده مكروه است.

مسأله ۸۲ - خودداري كردن از بول و غائط مكروه است. و اگر براي بدن ضرر كلي داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳ - مستحب است انسان پيش از نماز و پيش از خواب و پيش از جماع و بعد از بيرون آمدن مني؛ بول كند.

### نجاسات

#### اشاره

مسأله ۸۴ - نجاسات ده چيز است:

اول بول؛ دوم غائط؛ سوم مني؛ چهارم مردار؛ پنجم خون؛ ششم و هفتم سگ و خوك؛ هشتم كافر كه از طايفه يهود و نصاري و مجوس نباشد؛ نهم شراب؛ دهم فقاع.

مسأله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند؛ خون از آن جستن می‌کند؛ نجس است. و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۶ - بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب است.

مسأله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده که از آن شیر؛ گوشت آورده و استخوانش محکم شود؛ یا حیوانی که انسان آنرا وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده است.

### ۳ - منی

مسأله ۸۸ - منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

### ۴ - مردار

مسأله ۸۹ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است؛ چه خودش مرده باشد؛ یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد؛ اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۰ - چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان؛ که روح نداشته پاک است.

مسأله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

مسأله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید؛ اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند؛ پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵ - دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند؛ اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۶ - گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است؛ ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خوردن آن گوشت و پیه حرام است و نماز در آن چرم جایز نیست بلکه احوط نجاست آن است و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.

### ۵ - خون

مسأله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است؛ پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

مسأله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید؛ خونی که در بدنش می ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد؛ آن خون نجس است.

مسأله ۹۹ - بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون مثلاً در زرده باشد؛ تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفید پاک می باشد.

مسأله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱ - اگر خونی که از لای دندانها می آید؛ به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن؛ زیر ناخن یا زیر پوست می میرد؛ اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت دارد باید تیمم نماید. و بنا بر احتیاط لازم وضو هم بگیرد به طوری که وقت وضو گرفتن آب وضو نجس نشود.

مسأله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسأله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد؛ تمام غذا و ظرف آن نجس می شود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود؛ اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد.

## ۶؛ ۷ - سگ و خوک:

مسأله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است؛ ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

## ۸ - کافر:

مسأله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که منکر خدا یا نبوت است و یا معترف به آن نیست و یا برای خدا شریک قرار می دهد و همچنین غلاة (یعنی آنهایی که یکی از ائمه (ع) را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی که با ائمه اطهار (ع) دشمنی می نمایند) نجسند و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) را قبول ندارند؛ نیز بنا بر مشهور نجس می باشند و این قول موافق احتیاط است و لکن بنا بر اظهر این طوایف پاکند و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام

می‌دانند منکر شود؛ چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است نجس می‌باشد.

مسئله ۱۰۸ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسئله ۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است؛ مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسئله ۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه؛ پاک می‌باشد و جایز است در قبرستان مسلمانان دفن شود و واجب است مثل سایر مسلمانها غسل داد و نماز خواند و دفن کرد.

مسئله ۱۱۱ - شخصی که به یکی از دوازده امام (ع) از روی دشمنی دشنام دهد؛ نجس است.

## ۹ - شراب

مسئله ۱۱۲ - شراب نجس است و بنا بر احتیاط واجب هر چیزی که انسان را مست می‌کند؛ چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.

مسئله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند؛ که خودش به تنهایی مست کننده نیست پاک می‌باشد.

مسئله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید؛ اگرچه پاک است ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگرچه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

## ۱۰ - فقاع

مسئله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماءالشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

مسئله ۱۱۷ - عرق جنب از حرام پاک است و بنا بر احتیاط نماز با آن جایز نیست و بعید نیست احتیاط در این مسئله و مسئله ۱۲۰ واجب نباشد و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

مسئله ۱۱۸ - اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روز ماه رمضان؛ با زن خود نزدیکی کند؛ عرق او پاک است و احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۱۱۹ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند؛ حکم آن عرق؛ حکم عرق قبل از تیمم است بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۲۰ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند؛ احتیاط آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود اجتناب لازم نیست.

مسئله ۱۲۱ - عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اگرچه پاک است ولی نماز با آن جایز نیست.

## راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است؛ لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند؛ اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد؛ غذائی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است؛ مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل بلکه شخص موثق اگرچه عادل هم نباشد بگوید چیزی نجس است؛ باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله؛ نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند؛ مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه؛ باید مسأله را پرسد؛ ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند؛ چیزی را شک کند پاک است یا نه؛ مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان؛ پاک می‌باشد و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه؛ نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه؛ پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

مسأله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است؛ باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد؛ لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

## چیز پاک چگونه نجس می‌شود

مسأله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد؛ چیز پاک نجس می‌شود و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد؛ نجسش می‌کند و مشهور فرموده‌اند که متنجس به طور مطلق منجس است؛ ولی این حکم در غیر واسطه اول محل اشکال است و احتیاط واجب در اجتناب از او است (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود آن گاه آن دست با رطوبت دیگری دست چپ را ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با آب قلیل یا سایر مایعات ملاقات کند؛ آن نیز نجس می‌شود؛ ولی اگر با چیز دیگری با رطوبت دیگری ملاقات کند؛ نجاست آن چیز معلوم نیست اگرچه احتیاط واجب اجتناب از آن است و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد؛ چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود اگرچه به عین نجس برسد.

مسأله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه؛ آن چیز پاک؛ نجس نمی‌شود مگر حالت سابقه چیز پاک رطوبت مسریه باشد.

مسأله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد؛ هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خرزبه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند؛ همین که یک نقطه‌ای از آن نجس شد؛ تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند؛ اگر چه بعد بر شود؛ فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاد نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن؛ روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند؛ چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده؛ چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود؛ هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود؛ جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید؛ اگر خون داشته باشد؛ جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد؛ مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

مسأله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند؛ چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود؛ بنا بر احتیاط از آب آفتابه اجتناب شود؛ ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد؛ در صورتی که بعد از بیرون آمدن؛ آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود؛ یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد؛ نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

## احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد؛ بی اشکال حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن حرام و آب کشیدن واجب است.

مسأله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود؛ در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد؛ باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد؛ حکم نجس کردن آن را دارد.

مسأله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند؛ یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است؛ مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده؛ در مستراح بیفتد؛ بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد؛ باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد؛ باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز منجس حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری و در خوراندن آن به طفل و دیوانه اظهر جواز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد؛ بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسئله ۱۴۳ - فروختن چیز نجسی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود و ممکن است آن را آب کشید؛ اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است و در معرض این باشد که نجاست به ماکول و مشروب سرایت کند باید به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است؛ باید به مهمانها بگوید؛ اما اگر یکی از مهمانها بفهمد؛ لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود؛ باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود؛ چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و اما مثل لباس؛ نجس شدن او را لازم نیست بگوید اگرچه بداند صاحبش با او نماز می‌خواند؛ زیرا که پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

مسئله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم؛ در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می‌شود و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

## مطهرات

### اشاره

مسئله ۱۴۹ - دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند:

اول آب؛ دوم زمین؛ سوم آفتاب؛ چهارم استحاله؛ پنجم انقلاب؛ ششم انتقال؛ هفتم اسلام؛ هشتم تبعیت؛ نهم برطرف شدن عین نجاست؛ دهم استبراء حیوان نجاست خوار؛ یازدهم غائب شدن مسلمان؛ دوازدهم خارج شدن خون متعارف از ذبیحه. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: آنکه مطلق باشد؛ پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم: آنکه پاک باشد.

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می شویند؛ آب مضاف نشود و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد و در غیر این شستن تغییر ضرر ندارد؛ مثلاً چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در او لازم باشد؛ در دفعه اول اگرچه تغییر کند در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود.

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس؛ عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است؛ ولی ظرفی را که سگ از آن ظرف؛ آب یا چیز روان دیگر خورده؛ باید اول با ریختن خاک و مقداری آب پاک؛ خاک مال کرد و بنا بر احتیاط خاک باید پاک باشد؛ سپس آب بریزند که خاک او زائل شود و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد. و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد؛ خاک مالی لازم نیست.

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده؛ تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته به شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد یا اینکه در او موش صحرائی مرده باشد؛ با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

مسأله ۱۵۴ - ظرفی را که به شراب؛ نجس شده؛ باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

مسأله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته؛ اگر در آب کر یا جاری بگذارند؛ به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود؛ باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند؛ دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود؛ چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه آب از بالا- در آن بریزند؛ به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. و واجب است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند؛ ظاهرش پاک می شود.



مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است؛ اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند؛ به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود. و در غیر بول اگر با برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند؛ بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد؛ پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم است و در صورتی که لباس و مانند آنها متنجس به بول باشد؛ در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود؛ در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد؛ یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود؛ ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته می‌شود؛ خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذا خور نشده نجس شود؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد؛ ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشند باید به هر قسم که ممکن است اگرچه به لگد کردن باشد فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود؛ به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد. و اگر باطن آنها نجس شود؛ تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله (۱۵۵) گذشت.

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه؛ باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد؛ چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و آن ظرف هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند؛ باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و یا با آب قلیل بشویند؛ چنانچه موقع فشار دادن؛ آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند؛ چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد؛ ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۱ - هر چیز نجس؛ تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد؛ پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد؛ اما

چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.  
مسئله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند؛ بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده؛ اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند لازم نیست فشار دهند که غسله آن جدا شود.

مسئله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند؛ اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند؛ با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود. به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک می‌شوند و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس؛ روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد؛ بعد از پاک شدن انگشت نجس؛ تمام انگشتها پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۶ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده؛ مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس؛ چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به بدن و لباس جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند؛ چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند؛ باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۸ - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

مسئله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه؛ باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

مسئله ۱۸۰ - زمینی که آب در او فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد؛ اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود؛ اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد؛ ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود.

مسئله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود؛ با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۳ - اگر شکر نجس آب شده‌ای را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

## ۲- زمین

مسئله ۱۸۴ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شده پاک می‌کند:

اول آنکه زمین پاک باشد.

دوم آنکه خشک باشد.

سوم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول؛ یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد؛ به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود.

و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه؛ کف پا و ته کفش

نجس پاک نمی شود.

مسئله ۱۸۵ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس؛ به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با چوپ فرش شده محل اشکال است.

مسئله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند؛ اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین؛ نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس؛ تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۸۸ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد؛ مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

مسئله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می رود؛ اگر کف دست یا زانوی او نجس شود؛ پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسئله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن؛ بوی رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود؛ در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسئله ۱۹۱ - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود. و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

### ۳ - آفتاب

مسئله ۱۹۲ - آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند:

اول: آنکه چیز نجس تر باشد؛ پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد؛ پیش از خشک شدن به تاییدن آفتاب آن را برطرف کند.

سوم: آنکه چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند؛ پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند؛ آن چیز پاک نمی شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند؛ اشکال ندارد. و نیز تاییدن آفتاب از پشت شیشه اشکال ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند؛ پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود؛ پاک نمی گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته؛ یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید؛ فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسئله ۱۹۳ - پاک کردن آفتاب حصیر نجس را محل اشکال است و اما درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

مسئله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد؛ بعد انسان شک کند که زمین موقع تاییدن آفتاب؛ تر بوده یا نه؛ یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه؛ آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب؛ عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود؛ بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

#### ۴ - استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید؛ پاک می‌شود؛ مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد؛ یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و ذغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

مسأله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه؛ نجس است.

#### ۵ - انقلاب

مسأله ۱۹۹ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود؛ پاک می‌گردد.

مسأله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند؛ چنانچه در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند و بعد سرکه شود؛ پاک می‌شود و همچنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلک شود؛ در صورتی که به ظرف نرسیده باشد بعد از سرکه شدن پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۱ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند؛ ضرر ندارد. بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد؛ مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

مسأله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید؛ حرام می‌شود و اگر آن قدر به آتش بجوشد که ثلثان شود؛ یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند؛ حلال می‌شود. و در مسأله (۱۱۴) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی‌شود و بعید نیست که اگر دو قسمت آن به غیر آتش کم شود حلال باشد.

مسأله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود؛ چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید حرام است.

مسأله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است؛ ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده؛ حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۰۶ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد؛ چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود؛ آب انگور نگویند و بجوشد؛ خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷ - اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود؛ فقط خوردن آن دانه حرام است و اگر مستهلک شود خوردن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند؛ جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند؛ در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسأله ۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور؛ اگر جوش بیاید حلال است.

## ۶ - انتقال

مسأله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند. و همچنین است حکم در سائر نجاسات و اما خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسأله ۲۱۱ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد؛ پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است؛ یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان؛ نجس می باشد.

## ۷ - اسلام

مسأله ۲۱۲ - اگر کافر غیر کتابی شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد به هر لغتی که باشد مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن؛ بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن؛ عین نجاست به بدن او بوده؛ باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد؛ بلکه اگر پیش از مسلمان شدن؛ عین نجاست برطرف شده باشد؛ احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد. و بنا بر اظهار کافر کتابی پاک است.

مسأله ۲۱۳ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد؛ نجس است؛ بلکه اگر در بدن او هم باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه؛ پاک است و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

## ۸ - تبعیت

مسأله ۲۱۵ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶ - اگر شراب سرکه شود؛ ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده؛ پاک می شود. و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده؛ پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود؛ احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷ - بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود:

۱- کافری که مسلمان شود؛ طفل او در پاکی تابع او است و همچنین اگر جد طفل یا مادر یا جد او مسلمان شوند.

۲- طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد. در این دو مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن؛ اظهار کفر ننماید.

مسئله ۲۱۸ - تخته یا سنگی که روی آن؛ میت را غسل می دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد؛ تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل؛ پاک می شود.

مسئله ۲۱۹ - کسی که چیزی را آب می کشد؛ بعد از پاک شدن آن چیز؛ دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می شود.

مسئله ۲۲۰ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود؛ آبی که در آن می ماند پاک است؛ بلکه آبی که از او جدا شده نیز پاک است به تفصیلی که در مسئله (۲۷) گذشت.

مسئله ۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند؛ بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن؛ روی آن ریخته اند؛ آب کمی که در آن می ماند پاک است و همچنین است آبی که از او جدا شده به تفصیلی که در مسئله (۲۷) گذشت.

### ۹- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون؛ یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود؛ چنانچه آنها برطرف شوند؛ بدن آن حیوان پاک است و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود؛ آب کشیدن توی دهان لازم نیست؛ ولی اگر دندان عاریه در دهان باشد و خون به آن برسد بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

مسئله ۲۲۳ - اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید؛ چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده؛ آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط نجس می شود.

مسئله ۲۲۴ - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن؛ روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن؛ اگر نجس شود باید آب بکشد.

مسئله ۲۲۵ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی شود.

### ۱۰- استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۲۶ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است. و اگر بخواهند پاک شود؛ باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز؛ از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند. و اگر بعد از این مدت باز هم نجاست خوار به آنها گفته شود؛ باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

مسأله ۲۲۷ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است؛ نجس شود و آن مسلمان غائب گردد؛ با شش شرط پاک است:

اول - آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند؛ بعد از غائب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم - آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند؛ مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم - آنکه احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است؛ پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند؛ نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است؛ پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده؛ نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد؛ پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آنکه مسلمان بالغ؛ یا طفلی باشد که بتواند طهارت و نجاست را تشخیص دهد.

مسأله ۲۲۸ - اگر انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده و پاک شده است؛ یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند؛ آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده؛ یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد؛ اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. و بعید نیست که خبر دادن یک نفر عادل یا شخص موثق به پاکی آن نیز کفایت کند.

مسأله ۲۲۹ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد؛ اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند؛ آن لباس پاک است.

مسأله ۲۳۰ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند؛ می تواند به گمان اکتفا نماید.

## **۱۲ - رفتن خون متعارف**

مسأله ۲۳۱ - خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند؛ چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است چنانکه در مسأله (۹۸) گذشت.

مسأله ۲۳۲ - حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست بلکه بنا بر احتیاط مستحب در اجزاء محرمة از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

## **احکام ظرفها**

مسأله ۲۳۳ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده؛ آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که

- رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد؛ استعمال کنند و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را؛ اگرچه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.
- مسئله ۲۳۴ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است؛ ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.
- مسئله ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان؛ ظرف به آن گفته شود؛ استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.
- مسئله ۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا نقره داده‌اند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند؛ چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگیند استعمال آن مانعی ندارد.
- مسئله ۲۳۸ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا- یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد؛ در ظرف دیگر بریزد چنانچه استعمال ظرف طلا و نقره صدق نکند اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد؛ ریختن غذا از ظرف طلا- یا نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگیند از ظرف طلا و نقره غذا می‌خورد مانعی ندارد.
- مسئله ۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد؛ اشکال ندارد و همچنین است عطر دان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره.
- مسئله ۲۴۰ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد؛ ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.
- مسئله ۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

### مسائل وضو

- مسئله ۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند.
- مسئله ۲۴۳ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.
- مسئله ۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند؛ او هم تا همانجا بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول؛ پیشانی را بشوید.
- مسئله ۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد؛ باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.



مسئله ۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۷ - اگر شك کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه؛ بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۸ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست؛ ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده؛ واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید؛ اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار شسته یا نه؛ نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید و قضای نمازهایی که وقتش گذشته واجب نیست.

مسئله ۲۴۹ - باید صورت و دستها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسئله ۲۵۰ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد؛ چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست؛ آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسئله ۲۵۱ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسئله ۲۵۲ - برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته؛ باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۳ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته؛ در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید. و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۵۴ - در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب است بنا بر مشهور و مرتبه سوم و بیشتر آن حرام می باشد.

و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد؛ پس اگر به قصد وضو آب به صورت بریزد که تمام آن را فرا بگیرد؛ مرتبه اول حساب می شود و لو با چند مرتبه آب ریختن باشد.

مسئله ۲۵۵ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید.

مسئله ۲۵۶ - یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۵۷ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد؛ یا به جاهای دیگر سر می رسد؛ باید بیخ موها را مسح کند؛ یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می ریزد با به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید؛ یا بر موی جاهای دیگر سر؛ که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۸ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید.

و پای راست را با دست راست و بعد پای چپ را با دست چپ مسح کند.

مسئله ۲۵۹ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و

بهتر از آن مسح تمام روی پا با تمام کف دست است.

مسئله ۲۶۰ - احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد؛ یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۲۶۱ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد..

مسئله ۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند؛ بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد؛ تیمم نماید. و اگر تقیه در بین باشد؛ با مسح بر جوراب و کفش تیمم نیز بنماید.

مسئله ۲۶۶ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح؛ آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

## وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۷ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد؛ ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد. بنا بر این دست چپ را نباید ارتماسی شست.

مسئله ۲۶۸ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود؛ پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسئله ۲۶۹ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد؛ اشکال ندارد. دعائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۲۷۰ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:

بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا.

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید:

اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب دهان گرداندن بگوید:

اللهم لقینی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذكرک.

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها؛

و موقع شستن رو بگوید:

اللهم بیض وجهی يوم تسود الوجوه و لا تسود وجهی يوم تبيض الوجوه.

و در شستن دست راست بخواند:

اللهم أعطنی کتابی بيمينی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا.

و موقع شستن دست چپ بگوید:

اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها مغلوله الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران. و موقعی که

سر را مسح می کند بگوید:

اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک. و در وقت مسح پا بخواند:

اللهم ثبتنی علی الصراط يوم تزل فيه الاقدام و اجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام. شرائط وضو شرائط

صحیح بودن وضو چند چیز است:

\* شرط اول آنکه آب وضو پاک باشد.

\* شرط دوم آنکه مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش

کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد؛ باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد؛ چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و

اگر وقت دارد؛ باید صبر کند تا آب صاف شود وضو بگیرد.

\* شرط سوم آنکه آب وضو و فضائی که در آن وضو می گیرد؛ در حال مسح بلکه بنا بر احتیاط واجب در حال شستن نیز

مباح باشد.

مسأله ۲۷۳ - وضو به آب غصبی و به آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب

وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد؛ چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد؛ تکلیف او تیمم است. و اگر در غیر

آنجا بتواند وضو بگیرد؛ لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد؛ ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو

بگیرد وضویش صحیح است.

مسأله ۲۷۴ - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین

همان مدرسه؛ در صورتی که معمولا مردم از آن حوض وضو می گیرند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند؛ اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای

کسانی که در آنجا نماز می خوانند؛ نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی خواهند در آنجا

نماز بخوانند از آن حوض وضو می گیرند؛ می تواند از آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۶ - وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند؛ در صورتی

صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۷ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است؛ اشکال ندارد و بعید نیست اگر

صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست یا اینکه مالک؛ صغیر یا مجنون باشد یا اینکه

آن نهرها در تصرف غاصب باشند؛ در تمام این چند صورت وضو گرفتن با آب آنها باز جایز باشد.

مسأله ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد؛ صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد؛ وضوی او باطل است.  
\* شرط چهارم آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

\* شرط پنجم آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می شود.

مسأله ۲۷۹ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد؛ در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر صورت اگر معصیت کرده و با دست و مانند آن آب را بر اعضا وضو بریزد وضویش صحیح است و اگر در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته باشد یا نه.

مسأله ۲۸۰ - حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است؛ در صورتی که برداشتن آب در عرف؛ تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۱ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند؛ چنانچه انسان نداند که زمین صحنی را برای قبرستان وقف کرده اند؛ وضو گرفتن در آن حوض اشکال ندارد. شرط ششم آنکه اعضا وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲ - اگر پیش از تمام شدن وضو؛ جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود؛ وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳ - اگر غیر از اعضا وضو جائی از بدن نجس باشد؛ وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴ - اگر یکی از اعضا وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه؛ چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده؛ وضو باطل است و اگر می داند ملتفت بوده یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه؛ وضو بنا بر احتیاط صحیح است و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد؛ باید بعد از شستن اجزاء صحیح آن عضو با رعایت ترتیب؛ موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و احاطه آب بر آن موضع قطع شود و بعد انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود.

شرط هفتم آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند؛ اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد؛ صحیح است و اگر با علم و عمد فقط برای آن نماز وضو بگیرد که مقدار یک رکعت یا بیشتر آن را در وقت درک می کند باز صحیح است اگرچه در تاخیر انداختن نماز معصیت کرده است.

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند؛ بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خدا به جا آورده شود کفایت می‌کند. شرط نهم آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بنا بر احتیاط دست چپ را یک دفعه بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نمایید و بنا بر احتیاط پای چپ را بعد از پای راست مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است. شرط دهم آنکه کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند؛ رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد؛ وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند؛ خشک شده باشد؛ مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد؛ وضویش صحیح است.

مسأله ۲۹۰ - اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها؛ رطوبت جاهای پیشین خشک شود؛ وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد؛ پس اگر بعد از شستن صورت و دستها مقداری راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است. شرط یازدهم آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو بدهد؛ یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید؛ وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد؛ در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد؛ ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت؛ سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳ - هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد؛ نباید در آن کمک بگیرد. شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴ - کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد؛ مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند؛ نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد؛ اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته ولی ضرر به حدی که شرعاً حرام است نبوده باشد؛ وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۵ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد؛ باید با همان مقدار وضو بگیرد. شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶ - اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه؛ باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷ - اگر زیر ناخن چرک باشد؛ وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود؛ شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود؛ رساندن آب به زیر پوست لازم نیست؛ بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود؛ لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد

و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۹ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه؛ باید واریسی کند؛ یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۰۰ - اگر جائی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد؛ ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه؛ باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۱ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه؛ چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۲ - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه؛ چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده؛ وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه؛ چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است.

## احکام وضو

### اشاره

مسئله ۳۰۵ - کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند اگر به حد وسوسه برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول استبراء یا چیز دیگر؛ وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷ - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸ - کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده؛ مثلاً بول کرده؛ اگر نداند کدام جلوتر بوده؛ چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال التفت در حال شروع به نماز را بدهد و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است؛ چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده؛ باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و

مانند آن خشک شده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز؛ ملتفت حالش بوده است نماز او صحیح است؛ ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه؛ نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۱۲- اگر بعد از نماز شک کند؛ که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز؛ نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند؛ چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است؛ باید در وقتی که مهلت دارد؛ فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۱۴- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود اظهر آن است که اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می‌کند و اگر غائط او پی در پی خارج می‌شود در صورتی که وضو گرفتن سخت نباشد بعد از خارج شدن در اثناء نماز فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و باید از قبله منصرف نشود و مبطل دیگری از نماز را مرتکب نشود.

مسئله ۳۱۵- کسی که بول او پی در پی از او خارج می‌شود؛ برای هر نمازش بدون اشکال یک وضو کفایت می‌کند؛ بلکه اظهر این است که یک وضو برای چندین نماز نیز کافی است مگر اینکه محدث به حدیث دیگری گردد و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد؛ ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست. و این چنین است اگر غائط او پی در پی خارج شود و تجدید وضو سخت باشد.

مسئله ۳۱۶- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند اگرچه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

مسئله ۳۱۷- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید اگرچه در غیر حال نماز باشد.

مسئله ۳۱۸- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند؛ خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند؛ چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد؛ برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۱۹- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بهتر آن است که جلوگیری نماید. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود؛ احوط آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۰- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ بعد از آنکه مرض او خوب شد؛ لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود؛ باید نمازی

را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۲۱ - اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند؛ باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید. چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۲۲ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده؛ اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد؛ ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده؛ یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن؛ در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛ ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد؛ باید بدون اینکه وضو بگیرد؛ قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد؛ یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۳ - مس نمودن خط قرآن؛ یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۵ - کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد؛ مس نماید. و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا (ع) را هم مس ننماید.

مسئله ۳۲۶ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد؛ وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد ولیکن نیت واجب نکند.

مسئله ۳۲۷ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده؛ اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده؛ وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۸ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (ع) و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو بگیرد و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد؛ مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۲۹ - هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول: بول.



دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهائی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی و مستی و بی‌هوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۳۰ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد؛ چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد؛ باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پائین بشوید.

مسئله ۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است؛ چنانچه نتواند آن را مسح کند؛ به این معنی که زخم تمام محل مسح را گرفته باشد و یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد؛ در این صورت لازم است تیمم نماید. و بنا بر احتیاط وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارند و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

مسئله ۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد. چنانچه بازکردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد؛ باید باز کند و وضو بگیرد؛ چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد؛ یا جلوی سر و روی پاها باشد.

مسئله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد؛ باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

مسئله ۳۳۵ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد؛ باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است؛ چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست؛ یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۳۳۶ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد.

مسئله ۳۳۷ - لازم نیست جبیره از جنس چیزهائی باشد که نماز در او جایز است؛ بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جایز است و لکن در صورت امکان آن را برای نماز بردارد.

مسئله ۳۳۸ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تری روی آن کشیده است؛ باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسئله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است؛ باید

جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۴۰ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد؛ باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد؛ باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۱ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست؛ باید تیمم نماید مگر آنکه جبیره در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد؛ پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۲ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست؛ ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد؛ باید تیمم کند.

مسئله ۳۴۳ - اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد؛ لازم است تیمم نماید.

مسئله ۳۴۴ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست؛ یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد وظیفه‌اش تیمم است مگر در صورتی که در جای تیمم هم چسبیده باشد؛ بلی اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد حکم جبیره را دارد.

مسئله ۳۴۵ - غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است؛ ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد بین غسل جبیره‌ای و تیمم مخیر است و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل جبیره‌ای نموده و روی جبیره را مسح کند و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

مسئله ۳۴۶ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد؛ باید به دستور وضوی جبیره‌ای؛ تیمم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۷ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند؛ چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود؛ می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود؛ بهتر آن است که صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد. ولی در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد؛ لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسئله ۳۴۸ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۳۴۹ - کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای؛ بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسئله ۳۵۰ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده صحیح است و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز به جا آورد.

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است:

- اول: غسل جنابت.  
 دوم: غسل حیض.  
 سوم: غسل نفاس.  
 چهارم: غسل استحاضه.  
 پنجم: غسل مس میت.  
 ششم: غسل میت.  
 هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

## احکام جنابت

### مسائل

- مسأله ۳۵۱ - به دو چیز انسان جنب می شود:  
 اول جماع.  
 دوم بیرون آمدنی منی؛ در خواب باشد یا بیداری؛ کم باشد یا زیاد؛ با شهوت باشد یا بی شهوت؛ با اختیار باشد یا بی اختیار.
- مسأله ۳۵۲ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها؛ چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده؛ آن رطوبت حکم منی را دارد و در غیر این صورت حکم منی را ندارد ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت؛ با جستن بیرون آمده باشد؛ بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.
- مسأله ۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که با جستن یا با شهوت نباشد؛ چنانچه پیش از بیرون آمدن آب؛ وضو داشته می تواند به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست.
- مسأله ۳۵۴ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید؛ که نداند منی است یا رطوبت دیگر؛ حکم منی را دارد.
- مسأله ۳۵۵ - اگر انسان با زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود؛ در قبل باشد یا در دبر؛ بالغ باشند یا نا بالغ؛ اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.
- مسأله ۳۵۶ - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.
- مسأله ۳۵۷ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند؛ یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید؛ غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید؛ چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد. و همچنین است حکم در وطی مرد.
- مسأله ۳۵۸ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید؛ یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه؛ غسل بر او واجب نیست.
- مسأله ۳۵۹ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است؛ بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده؛ باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد؛ پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱ - پنج چیز بر جنب حرام است:

- اول - رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن؛ یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان (ع)؛ به طوری که در وضو گفته شد.
- دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.
- سوم - توقف در مساجد دیگر و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان (ع)؛ ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود؛ مانعی ندارد.
- چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی.
- پنجم - خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن در چهار سوره است:  
اول سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).  
دوم سوره چهل و یکم (حم سجده).  
سوم سوره پنجاه و سوم (والنجم).  
چهارم سوره نود و ششم (اقرا).

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ - نه چیز بر جنب مکروه است:

- اول و دوم: خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.
- سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.
- چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.
- پنجم: همراه داشتن قرآن.
- ششم: خوابیدن.
- ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب؛ بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.
- هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.
- هشتم: مالیدن روغن به بدن.
- نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

### غسل جنابت

مسئله ۳۶۳ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن؛ غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل؛ نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده؛ غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۶ - غسل را چه واجب و چه مستحب به دو قسم می‌شود انجام داد؛ ترتیبی و ارتماسی.  
غسل ترتیبی:

مسئله ۳۶۷ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل؛ اول سر و گردن؛ بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست؛ بعد طرف چپ بدن را بشوید و با حرکت دادن اعضاء بدن زیر آب به قصد غسل ترتیبی غسل محقق نمی‌شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله بدن را قبل از سر بشوید؛ غسل او باطل است.

## غسل

مسئله ۳۶۸ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید؛ لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید؛ غسل او صحیح خواهد شد.

مسئله ۳۶۹ - برای آنکه یقین کند هر دو قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و چپ را کاملاً غسل داده؛ باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است؛ دوباره شستن سر لازم نیست و فقط هر جائی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید.

مسئله ۳۷۱ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته؛ چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار؛ دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار؛ دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۷۲ - اگر پیش از تمام شدن غسل؛ در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند؛ لازم است که آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

## غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۳ - در غسل ارتماسی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد؛ پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود؛ چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسئله ۳۷۴ - در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسئله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده؛ جای آن را بدانند یا ندانند؛ باید دوباره غسل

کند.

مسئله ۳۷۶ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد؛ باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷ - کسی که روزه‌ای گرفته که واجب معین است؛ یا برای حج یا عمره احرام بسته؛ نمی‌تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

## احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل؛ بدن پاک شود غسل محقق می‌شود.

مسئله ۳۷۹ - کسی که از حرام جنب شده و بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند؛ مانعی ندارد.

مسئله ۳۸۰ - اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند؛ غسل باطل است ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هرچه از باطن شمرده می‌شود؛ واجب نیست.

مسئله ۳۸۱ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن؛ چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و الا واجب نیست.

مسئله ۳۸۲ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود؛ باید آن را شست و گرنه شستن آن لازم نیست.

مسئله ۳۸۳ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴ - اگر موقع غسل شک کند؛ چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه؛ باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست؛ بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود؛ غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست؛ بدون شستن آنها ممکن نباشد؛ باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد؛ مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن؛ در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی طرف راست و چپ را بشوید اشکال ندارد؛ بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند؛ بول و غائط از او بیرون نمی‌آید؛ باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

مسئله ۳۸۷ - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد؛ اگرچه بعد حمامی را راضی کند؛ غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۸ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد؛ یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۹ - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد؛ اگرچه مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

مسأله ۳۹۰ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه؛ غسل او باطل است؛ مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسأله ۳۹۱ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه؛ باید غسل کند؛ ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح به جا آورده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲ - اگر در بین غسل؛ حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند؛ باید غسل را تمام کرده و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۳ - اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند؛ غسل او صحیح است.

مسأله ۳۹۴ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه؛ نمازهائی که خوانده چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز؛ حدث اصغر از او صادر شده باشد لازم است وضو هم بگیرد؛ و اگر وقت باقی است نمازی را که خوانده اعاده نماید.

مسأله ۳۹۵ - کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد و اظهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می‌کند.

مسأله ۳۹۶ - اگر بر جائی از بدن؛ آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد؛ چنانچه بخواد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد؛ باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷ - کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و غسلهای مستحب که در مسأله (۶۵۱) می‌آید نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

## استحاضه

یکی از خونهای که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه؛ مستحاضه می‌گویند.

مسأله ۳۹۸ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹ - استحاضه سه قسم است:

قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود؛ اگرچه در یک گوشه آن باشد؛ ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند؛ نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

## احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱ - در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود؛ کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد. و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند؛ باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید. چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد؛ باید برای هر نماز بنا بر احتیاط دستمال را عوض کند؛ یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید و اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند.

مسأله ۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید؛ چنانچه زن برای آن خون؛ وضو یا غسل به جا نیاورده باشد؛ باید در موقع نماز وضو یا غسل به جا آورد.

مسأله ۴۰۴ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است؛ ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد. و مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۶ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۷ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل نکند؛ غسل او باطل است؛ ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند؛ ولی بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده نماید.

مسأله ۴۰۸ - زن مستحاضه برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب؛ باید وضو بگیرد و اگر استحاضه کثیره باشد برای هر نماز غسل لازم است؛ اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو؛ اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد؛ لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد؛ فقط برای نماز اولی که می خواند؛ باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است؛ موقعی که می خواهد نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند؛ پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی کند.

مسأله ۴۱۱ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند؛ مشغول نماز شود؛ چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده؛ نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا



عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده؛ نماز او باطل است.

مسئله ۴۱۲ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید؛ باید به آنچه مسلما وظیفه او است عمل کند؛ مثلا اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛ ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده؛ باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید؛ وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی‌کند و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسئله ۴۱۴ - زن مستحاضه که بعد از وضو یا غسل یا در اثناء آنها خون دیده؛ اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند؛ چنانچه وقت وسعت داشته باشد بنا بر احتیاط؛ لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید.

مسئله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده؛ می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند تاخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۶ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود؛ یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید؛ باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۷ - اگر بعد از وضو و غسل؛ خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد؛ به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد به کلی پاک می‌شود؛ باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد؛ لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد؛ بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۸ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده؛ لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۹ - مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسئله ۴۲۰ - زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد؛ باید مطابق وظیفه‌اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۴۲۱ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود؛ چنانچه برای او ضرر ندارد؛ بنا بر احتیاط لازم بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید؛ دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۴۲۲ - اگر در موقع غسل؛ خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل یا بعد از آن استحاضه متوسطه کثیره شود؛ لازم است که غسل را از سر بگیرد. و اگر در بین غسل استحاضه کثیره یا بعد از آن کثیره متوسطه شود لازم نیست غسل را اعاده کرده ولی وضو بگیرد.

مسئله ۴۲۳ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است؛ به مقداری که می‌تواند؛ از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴ - بنا بر احتیاط روزه زن مستحاضه کثیره؛ در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد. و نیز در روز غسلهائی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد؛ ولی اگر مستحاضه متوسطه باشد بعید نیست که در صحت روزه‌اش غسل شرط نباشد.

مسأله ۴۲۵ - اگر بعد از نماز عصر؛ مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز؛ متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند و در این صورت قبل از غسل یا بعد از آن وضو نیز لازم نیست.

مسأله ۴۲۷ - اگر در بین نماز؛ استحاضه متوسطه زن کثیره شود؛ باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و بنا بر احتیاط قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد وضو گرفته و عوض غسل تیمم کند و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد؛ بنا بر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند؛ ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز؛ استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود. ولیکن غسل استحاضه متوسطه کفایت از وضو نمی‌کند چنانکه گذشت.

مسأله ۴۲۸ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نماید و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۹ - اگر استحاضه کثیره زن؛ متوسطه شود؛ باید برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود؛ باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای نماز عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۳۰ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید بنا بر احتیاط برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۳۱ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود؛ باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود؛ باید برای نماز اول؛ عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۳۲ - اگر مستحاضه یکی از کارهائی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳ - مستحاضه که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمی‌تواند در حال اختیار جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند و در حال اضطرار جایز است ولی بنا بر احتیاط باید وضو بگیرد.

مسأله ۴۳۴ - مستحاضه‌ای که غسلهائی واجب خود را به جا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال؛ انجام نداده باشد. و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگرچه احتیاط مستحب در ترک است.

مسأله ۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند؛ یا مسجد برود؛ بنا بر احتیاط مستحب غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

مسئله ۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات وضو بگیرد و در استحاضه کثیره باید غسل نماید و وضو لازم نیست.

مسئله ۴۳۷ - چنانچه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم به جا آورد؛ نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۴۳۸ - اگر زن مستحاضه بخواهد نمازی را که قضای آن مضیق شده بخواند؛ باید برای هر نماز؛ کارهایی را که برای نماز اداء بر او واجب است به جا آورد.

مسئله ۴۳۹ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد؛ باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر؛ چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

## حیض

حیض؛ خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

مسئله ۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات؛ غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسئله ۴۴۱ - زنهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال و نیز زنهای سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خود خون ببینند احتیاط کنند.

مسئله ۴۴۲ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسئله ۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد؛ ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۴۴ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه؛ اگر خونی ببیند اظهر آن است که اگر دارای نشانه های حیض باشد حکم به حیض می شود.

مسئله ۴۴۵ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه؛ اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه؛ باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۶ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد؛ حیض نیست.

مسئله ۴۴۷ - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد؛ پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسئله ۴۴۸ - ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید؛ بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها تماما یا بعضا متعارف است باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۹ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند؛ ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود؛ پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود؛ حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

مسأله ۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم نشانه‌های حیض یا روزهای عادت خون ببیند و پاک شود؛ چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه‌های حیض است یا در روزهای عادت است ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده؛ روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۵۱ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض؛ نباید آن را خون حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۲ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض؛ باید عبادت‌های خود را به جا آورد مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد.

مسأله ۴۵۳ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه؛ چنانچه شرایط حیض را داشته باشد؛ باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت؛ باید خود را واریسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد؛ پس اگر اطراف آن آلوده باشد؛ خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده؛ حیض می‌باشد.

مسأله ۴۵۵ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه‌های حیض ببیند؛ خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد؛ حیض نیست.

## احکام حائض

مسأله ۴۵۶ - چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست؛ مانند نماز میت؛ مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج؛ که هم برای مرد حرام است و هم برای زن؛ اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.

مسأله ۴۵۷ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۸ - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۹ - غیر نزدیکی کردن با زن حائض؛ از سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۰ - کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن؛ هیچ‌جده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم؛ نه نخود و در قسمت سوم؛ چهار نخود و نیم است. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند؛ اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند هیچ‌جده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

- مسأله ۴۶۱ - اگر طلائی سکه دار ممکن نباشد؛ قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد؛ قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.
- مسأله ۴۶۲ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض؛ با زن خود جماع کند؛ هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.
- مسأله ۴۶۳ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند؛ بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.
- مسأله ۴۶۴ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده؛ باید فوراً از او جدا شود.
- مسأله ۴۶۵ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خودش است جماع نماید کفاره واجب نمی‌شود.
- مسأله ۴۶۶ - کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.
- مسأله ۴۶۷ - اگر مرد به اعتقاد اینکه زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.
- مسأله ۴۶۸ - طلاق دادن زن در حال حیض؛ به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است.
- مسأله ۴۶۹ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام؛ باید حرف او را قبول کرد.
- مسأله ۴۷۰ - اگر زن در بین نماز حائض شود؛ نمازش باطل است.
- مسأله ۴۷۱ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه؛ نماز او صحیح است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده؛ نمازی که خوانده باطل است.
- مسأله ۴۷۲ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. و بهتر آن است که پیش از غسل یا بعد از غسل وضو هم بگیرد.
- مسأله ۴۷۳ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ اگرچه غسل نکرده باشد؛ طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او؛ خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.
- مسأله ۴۷۴ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند؛ باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد؛ باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید. و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد؛ باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.
- مسأله ۴۷۵ - نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه‌های واجب را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.
- مسأله ۴۷۶ - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می‌شود؛ باید فوراً نماز بخواند.
- مسأله ۴۷۷ - اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود؛ قضای آن نماز بر او واجب است؛ ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند؛ قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار

رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

مسأله ۴۷۸ - اگر زن در آخر وقت نماز؛ از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۷۹ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند؛ احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند؛ ولی در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست. اما اگر گذشته از تنگی وقت؛ تکلیفش تیمم است؛ مثل آنکه آب برایش ضرر دارد؛ باید تیمم کند و آن نماز را بخواند و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

مسأله ۴۸۰ - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض؛ شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه؛ باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱ - اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد؛ نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته؛ باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۲ - مستحب است زن حائض؛ در وقت نماز؛ خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد؛ تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن را به مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن؛ برای حائض مکروه است.

## اقسام زنهای حائض

### زنهای حائض بر شش قسمند

مسأله ۴۸۴ - زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد؛ مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین؛ خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد؛ ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد؛ مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده؛ یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۴۸۵ - زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید؛ سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود؛ همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسأله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتی دارد؛ اگر در وقت عادت یا دو روز جلوتر خون ببیند؛ اگرچه آن خون؛ نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و نیز اگر چند روز جلوتر از وقت عادت یا چند روز با تاخیر از وقت عادت خون ببیند و احتمال جلو افتادن عادت یا تاخیر آن را بدهد باید به احکام حائض عمل کند و چنانکه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود؛ باید عبادتهائی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۷ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز با نشانه‌های حیض پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود؛ فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده؛ حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود؛ فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روز عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد و یا از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت؛ حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود؛ روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود؛ حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و چنانچه سه روز یا بیشتر باشد آن خون را حیض قرار دهد و روزهای قبل از زمان عادت را تا به اندازه‌ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض؛ خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود؛ حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و در صورتی که خونی را که در عادت دیده سه روز یا بیشتر باشد؛ در مقدار زیادی تا مقدار عادت احتیاط کند.

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت دارد؛ اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند؛ چند صورت دارد:

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت یا بعد از عادت ببیند و فرقی نمی کند خون با نشانه های حیض باشد یا بدون نشانه های آن.

۲ - آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول گفته شد در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد؛ در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است؛ مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده؛ در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند؛ از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

۴ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد؛ در این صورت بعید نیست مقداری را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ما قبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد.

پس اگر می شود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی مابین آنها از ده روز تجاوز نکند) تمام آنها حیض است و الا خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد؛ اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه های حیض خون ببیند؛ باید همان را حیض قرار دهد؛ چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد؛ اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن؛ دوباره به شماره روزهای عادت که داشته با نشانه های حیض خون ببیند؛ چنانچه مجموع این دو خون با پاکی مابین آنها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهد و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده حیض و خون دیگر استحاضه است و چنانچه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی نشانه های حیض را داشته همه آن خون حیض است.

مسأله ۴۹۲ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند؛ خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد؛ حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند؛ هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.



## ۲ - صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۳ - زنهایی که عادت وقتیه دارند دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود؛ ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد؛ مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره روزهای او به یک اندازه نیست چنانچه خونی ببیند که مقداری از آن نشانه‌های حیض داشته و مقداری نداشته باشد؛ در صورتی که خون نشانه دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد لازم است آن را حیض و خونی که نشانه‌های حیض ندارد استحاضه قرار دهد؛ ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببیند؛ داشتن نشانه‌های حیض در حیض بودن آن معتبر نیست؛ پس خونی که در وقت عادتش دیده چنانچه ممکن است حیض باشد لازم است حیض قرار دهد؛ مثلاً در وقت عادت خود سه روز خون دید اگرچه نشانه حیض را نداشته باشد حیض است. و همچنین است اگر در عادت خود مثلاً یک روز و پیش از عادت به دو روز خون ببیند یا اینکه در عادت خود مثلاً یک روز و پس از آن دو روز خون ببیند؛ در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهد؛ پس اگر خون نشانه دار قبل از ده روز از اول خون دیدن قطع شد؛ تمام آن خون حیض است و اگر بعداً نیز خون دید چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض و فاصله بین آن و آخر خون اول ده روز یا بیشتر باشد؛ آن خون نیز حیض است و الا استحاضه است.

مسأله ۴۹۵ - زنی که عادت وقتیه دارد؛ اگر در غیر وقت عادت با نشانه‌های حیض بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد؛ باید تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۶ - زنی که هر ماه؛ روز اول ماه مثلاً خون می‌دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می‌شده؛ چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض مقدار او را معین نماید؛ باید از اول ماه تا شش یا هفت روز حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ - صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است چنانچه خون او از ده روز تجاوز کند؛ شش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

## ۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸ - زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته‌اند:

اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد؛ که در این صورت هر چند روزی که خون دیده؛ عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند؛ عادت او پنج روز می‌شود. دوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک

شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد؛ که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد؛ تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده؛ عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود؛ عادت او هشت روز می شود. و اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد؛ عادت او هشت روز خواهد بود.

مسئله ۴۹۹ - زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر با نشانه های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند آنها را حیض قرار دهد اگرچه خون قطع نشود و بدون داشتن نشانه های حیض از ده روز تجاوز کند و اگر با نشانه های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴ - مضطربه

مسئله ۵۰۰ - مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه های حیض باشد شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

مسئله ۵۰۱ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است.

و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد مثل آنکه پنج روز به نشانه های حیض و پنج روز به نشانه های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه های حیض ببیند؛ پس اگر آنچه به نشانه های حیض است هر کدام را بشود حیض قرار دهد به اینکه هر کدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۵ - مبتدئه

مسئله ۵۰۲ - مبتدئه - یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه های حیض باشد؛ باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد؛ ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماه های بعد سه روز حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند.

مسئله ۵۰۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند؛ باید خون اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۰۴ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد؛ ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد همه خونهایی که دیده استحاضه است.

مسأله ۵۰۵ - ناسیه - یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است - اگر خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را می‌دهد؛ حیض قرار داده و بقیه استحاضه است؛ ولی در صورتی که احتمال بقاء عادتش در بیشتر از هفت تا ده روز باشد؛ پس از روز هفتم احتیاط کند. و در صورتی که بداند خونی را که دیده در ایام عادتش نیست و بعضی از خون اوصاف حیض را داشته باشد و کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند.

مسأله ۵۰۷ - زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض؛ یا هم در وقت و هم در عدد آن؛ اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن؛ یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد؛ عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛ مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود؛ از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۰۸ - مقصود از یک ماه؛ از ابتدای خون دیدن است تا سی روز؛ نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند؛ اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد؛ چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد؛ باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰ - اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد؛ بعد؛ ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند؛ باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست؛ باید برای عبادتهای خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند.

مسأله ۵۱۲ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست؛ بنا بر احتیاط لازم باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت؛ سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است؛ در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود؛ نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد باید یک روز عبادت را ترک کند و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری کند و احوط این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده و الا بعد از گذشتن

عادت جایز نیست عبادت را ترک کند.

مسئله ۵۱۳ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند؛ بعد بفهمد حیض نبوده است؛ باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند؛ بعد بفهمد حیض بوده؛ چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

## نفاس

مسئله ۵۱۴ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید؛ هر خونی که زن می‌بیند؛ اگر پیش از ده روز از تمام زائیدن یا سر ده روز قطع شود؛ خون نفاس است. و زن را در حال نفاس؛ نفساء می‌گویند.

مسئله ۵۱۵ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد؛ بلکه اگر نا تمام نیز باشد در صورتی که زائیدن صدق کند؛ خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسئله ۵۱۷ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید؛ ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود و مبدء حساب ده روز از تمام زائیدن است.

مسئله ۵۱۸ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه؛ یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه؛ لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست. بلکه اگر در ایام عادت یا اوصاف حیض را داشته باشد؛ حائض و در غیر این صورت؛ استحاضه است به تفصیلی که در حیض گذشت.

مسئله ۵۱۹ - بنا بر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است؛ بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب است؛ بر نفساء هم واجب می‌باشد.

مسئله ۵۲۰ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی کردن با او؛ حرام می‌باشد. ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند؛ کفاره ندارد.

مسئله ۵۲۱ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد؛ باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند؛ چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده؛ روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد؛ تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه نیز گرفته باشد لازم است قضا نماید.

مسئله ۵۲۲ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست؛ بنا بر احتیاط لازم باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند؛ که اگر پاک است برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسئله ۵۲۳ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد؛ چنانچه در حیض عادت دارد؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد؛ به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان؛ کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۵۲۴ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است؛ اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند؛ باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن واجب است یک روز عبادت را ترک نماید و بعد جایز است احکام مستحاضه را

جاری یا اینکه عبادت را تا ده روز ترک نماید و اگر خون از ده روز بگذرد؛ باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد و عبادتهائی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند؛ باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم نیز عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم مخیر است بین اینکه عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را به جا آورد و اگر بیشتر از ده روز خون دید؛ از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

مسئله ۵۲۵ - زنی که در حیض عادت دارد؛ اگر بعد از زائیدن؛ تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد؛ استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید؛ تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند؛ استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته چه نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد؛ اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسئله ۵۲۶ - زنی که در حیض نیست و عادت عددیه ندارد؛ اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند؛ حکم ده روز اول آن در مسئله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است. و خونی که بعد از آن می‌بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش باشد؛ حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

### غسل مس میت

مسئله ۵۲۷ - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جائی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند چه در بیداری؛ با اختیار مس کند یا بی اختیار؛ حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۲۸ - برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست اگرچه جائی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۲۹ - اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند؛ بنا بر احتیاط غسل کند ولیکن آن غسل برای نماز کافی نیست مگر آنکه موی خود و موی میت بلند نباشد که در این صورت غسل مس میت برای نماز کافی است.

مسئله ۵۳۰ - برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است؛ بنا بر این اگر بچه چهارماهه‌ای مرده و بدنش سرد شده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میت کند.

مسئله ۵۳۱ - بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند و اگر بعد از ممیز شدن و قبل از بلوغ غسل کند کافی است.

مسئله ۵۳۲ - اگر انسان؛ میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید؛ غسل بر او واجب نمی‌شود؛ ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جائی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳ - اگر دیوانه یا بیجه نابالغی میت را مس کند؛ بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بیجه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۴ - بنا بر احتیاط واجب اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند؛ قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند؛ انسان آن را مس نماید؛ باید غسل مس میت کند؛ ولی اگر قسمتی که جدا شده؛ استخوان نداشته باشد؛ برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۵ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده؛ غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسأله ۵۳۶ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده؛ اگر بخواهد نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد؛ ولی در مواردی که غسل مس میت بنا بر احتیاط است باید برای نماز وضو بگیرد.

مسأله ۵۳۷ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید؛ یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است؛ توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هائی که سجده واجب دارد؛ مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

## احکام محض

### مسأله

مسأله ۵۳۹ - مسلمانی را که محض است یعنی در حال جان دادن می‌باشد؛ مرد باشد یا زن؛ بزرگ باشد یا کوچک؛ بنا بر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند؛ به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

مسأله ۵۴۰ - اولی آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده؛ نیز او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد؛ بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱ - بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محض بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او احوط است.

مسأله ۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (ع) و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است؛ طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهائی را که گفته شد؛ تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳ - مستحب است این دعا را طوری به محض تلقین کنند که بفهمد اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم.

مسأله ۵۴۴ - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد؛ اگر ناراحت نمی‌شود؛ به جائی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵ - مستحب است برای راحت شدن محض؛ بر بالین او سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الكرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶ - تنها گذاشتن محض و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و

گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او؛ مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۴۷ - بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است؛ در جایی که مرده؛ چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛ ولی اگر یقین به مردن او ندارند؛ باید صبر کنند تا معلوم شود. و نیز اگر میت حامله باشد و بیچه در شکم او زنده باشد؛ باید به قدری دفن را عقب بیندازند؛ که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۸ - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد؛ بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند؛ از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد؛ همه معصیت کرده‌اند.

مسئله ۵۴۹ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود؛ بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد؛ باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده؛ واجب نیست به کارهای میت اقدام کند؛ ولی اگر شک یا گمان دارد؛ باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند؛ باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر گمان دارد که باطل بوده؛ یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲ - بنا بر احتیاط برای غسل و کفن و نماز و دفن میت؛ باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۳ - ولی زن شوهر او است و بعد از او مردهائی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند.

مسئله ۵۵۴ - اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم؛ یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم؛ چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند؛ باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۵ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی؛ کس دیگری را معین کند؛ ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده؛ این وصیت را قبول کند؛ ولی اگر قبول کرد؛ باید به آن عمل نماید.

### کیفیت غسل میت

مسئله ۵۵۶ - واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم با آب خالص.

مسئله ۵۵۷ - سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸ - اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود؛ بنا بر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹ - اگر کسی در حال احرام بمیرد؛ نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند مگر اینکه در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.

مسئله ۵۶۰ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود؛ یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غضبی باشد؛ باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط میت را با آب خالص غسل داده و تیمم نیز بدهند.

مسئله ۵۶۱ - کسی که میت را غسل می‌دهد؛ باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند. ولی اگر میت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد؛ تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است.

مسئله ۵۶۲ - کسی که میت را غسل می‌دهد؛ باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

مسئله ۵۶۳ - غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد؛ واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او؛ جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده؛ چنانچه محکوم به اسلام بوده؛ باید او را غسل داد.

مسئله ۵۶۴ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد؛ باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد؛ باید بنا بر احتیاط در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۶۵ - جایز نیست مرد؛ زن را و زن مرد را غسل بدهد؛ ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد.

مسئله ۵۶۶ - مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست؛ غسل دهد. و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد؛ غسل دهد.

مسئله ۵۶۷ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد پیدا نشود؛ زانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله؛ یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند؛ غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن؛ زن دیگری نباشد؛ مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند؛ یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۸ - اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند؛ بهتر آن است که غیر از عورت؛ جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۶۹ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده؛ ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۷۰ - اگر جائی از بدن میت نجس باشد؛ بنا بر احتیاط پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند؛ آب بکشند. و اولی آن است که تمام بدن میت؛ پیش از شروع به غسل پاک باشد.



مسأله ۵۷۱ - غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است؛ میت را غسل ارتماسی ندهند و باید در غسل ترتیبی قسمت چپ بدن را بعد از قسمت راست بشویند و هم اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند؛ بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۷۲ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده؛ لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۳ - مزد گرفتن برای غسل دادن اشکال دارد و اگر کسی برای گرفتن مزد؛ میت را غسل دهد و در غسل دادن قصد قربت کند آن غسل صحیح است؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل اشکالی ندارد.

مسأله ۵۷۴ - اگر آب پیدا نشود؛ یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل؛ میت را یک تیمم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می‌دهد؛ در یکی از این سه تیمم قصد ما فی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد؛ انجام می‌دهم؛ تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۵ - کسی که میت را تیمم می‌دهد؛ باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

## احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷ - لنگ باید از ناف تا زانو؛ اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید؛ از سر شانه تا نصف ساق پا؛ تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی یک طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸ - مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند؛ مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد؛ مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۵۷۹ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند؛ اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب؛ کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسأله ۵۸۰ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد؛ از ثلث مال او بردارند؛ یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد؛ می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند؛ احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شان میت به ارزاترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند؛ ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند؛ مقداری را که اجازه داده‌اند؛ از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسأله ۵۸۲ - کفن زن بر شوهر است؛ اگرچه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود؛ طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد؛ شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

- مسأله ۵۸۳ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست؛ اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.
- مسأله ۵۸۴ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.
- مسأله ۵۸۵ - کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی؛ اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود؛ جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند؛ اگرچه او را دفن کرده باشند.
- مسأله ۵۸۶ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و بنا بر احتیاط با پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست؛ ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.
- مسأله ۵۸۷ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده؛ بنا بر احتیاط در حال اختیار جایز نیست؛ ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.
- مسأله ۵۸۸ - اگر کفن میت به نجاست خود او؛ یا به نجاست دیگری نجس شود؛ چنانچه کفن ضایع نمی‌شود؛ باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست؛ در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد؛ باید عوض نمایند.
- مسأله ۵۸۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد؛ باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.
- مسأله ۵۹۰ - مستحب است انسان در حال سلامتی؛ کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام حنوط

- مسأله ۵۹۱ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور؛ سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن؛ عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.
- مسأله ۵۹۲ - احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند؛ ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.
- مسأله ۵۹۳ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن؛ حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.
- مسأله ۵۹۴ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است؛ اگر بمیرد؛ حنوط کردن او جایز نیست مگر اینکه در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد.
- مسأله ۵۹۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده؛ اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.
- مسأله ۵۹۶ - احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها و دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را با کافور مخلوط نمایند.
- مسأله ۵۹۷ - مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء (ع) را با کافور مخلوط کنند؛ ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد؛ آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸ - اگر کافور پیدا نشود؛ یا فقط به اندازه غسل باشد؛ حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

## احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰ - نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه‌ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

مسأله ۶۰۱ - نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده؛ رجاء مانعی ندارد؛ ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها؛ یا در بین اینها بخوانند؛ اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۳ - کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند؛ لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غضبی هم باشد اشکال ندارد؛ اگرچه بهتر آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۶۰۴ - کسی که بر میت نماز می‌خواند؛ باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند؛ به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵ - بنا بر احتیاط مکان نمازگزار باید غضبی نباشد و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶ - نمازگزار باید از میت دور نباشد؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ اگر از میت دور باشد؛ چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد؛ ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد؛ نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸ - بین میت و نمازگزار بنا بر احتیاط باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست؛ بنا بر احتیاط باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۰ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معین کند؛ مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربه الی الله.

مسأله ۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند؛ می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند؛ احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

مسأله ۶۱۳ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند؛ ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴ - اگر میت را عمدتاً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند؛ یا بعد از دفن معلوم شود نمازی

که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

## دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:  
بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللهم صل على محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللهم اغفر لهذا الميت و اگر زن است بگوید:

اللهم اغفر لهذه الميتة و بعد؛ تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا بين يدي الساعة و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد كافضل ما صليت و باركت و ترحمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد و صل على جميع الانبياء و المرسلين و الشهداء و الصديقين و جميع عباد الله الصالحين؛

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات؛ الاحياء منهم و الاموات تابع بيننا و بينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شيء قدير و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللهم ان هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و أنت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا و انت اعلم به منا؛ اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عنه و اغفر له؛ اللهم اجعله عندك في أعلى عليين و اخلف على أهله في الغابرين و ارحمه برحمتك يا أرحم الراحمين

و بعد؛ تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللهم ان هذه امتهك و ابنة عبدك و ابنة امتك نزلت بك و انت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منها الا خيرا و انت اعلم بها منا؛ اللهم ان كانت محسنة فزد في احسانها و ان كانت مسيئة فتجاوز عنها و اغفر لها؛ اللهم اجعلها عندك في أعلى عليين و اخلف على أهلها في الغابرين و ارحمها برحمتك يا أرحم الراحمين.

مسأله ۶۱۶ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند؛ که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

## مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸ - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می‌خواند؛ با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد؛ یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است؛ امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد؛ که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد؛ عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید:

الصلاة.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ تنها بایستد و در صف نماز گزاران نایستد.

مسأله ۶۱۹ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

## احکام دفن

مسأله ۶۲۰ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد؛ باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد؛ می‌تواند به جای دفن؛ او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲ - میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳ - اگر کسی در کشتی بمیرد؛ چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد؛ باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و الا چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد؛ چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد؛ باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۶ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد؛ یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد؛ چنانچه پدر بچه مسلمان باشد؛ باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷ - دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان بنا بر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۶۲۸ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد؛ مانند جایی که خاک رو به او و کثافت می‌ریزند؛ جایز نیست.

مسأله ۶۲۹ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده؛ جایز نیست.

مسأله ۶۳۰ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست؛ مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱ - چیزی که از میت جدا می‌شود؛ اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد؛ بنا بر احتیاط باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود؛ مستحب است.

مسأله ۶۳۲ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد؛ باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳ - اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد؛ باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است؛ یا زنی که اهل فن باشد؛ او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست؛ مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود؛ مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد؛ پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

### مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط؛ گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند؛ مگر آنکه قبرستان دورتر؛ از جهتی بهتر باشد؛ مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند؛ یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر؛ زمین بگذارند و سه مرتبه کم کم نزدیک بزنند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور داده شده؛ پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت نگردهد و پیش از آنکه لحد را پوشانند؛ دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او بزنند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند اسمع افهم یا فلان ابن فلان و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند؛ مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند

اسمع افهم یا محمد بن علی؛

پس از آن بگویند:

هل انت على العهد الذى فارقتنا عليه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا صلى الله عليه و آله عبده و رسوله و سيد النبيين و خاتم المرسلين و ان عليا امير المؤمنين و سيد الوصيين و امام افترض الله طاعته على العالمين و ان الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و القائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم ائمة المؤمنين و حجج الله على الخلق اجمعين و أئمتك أئمة هدى بك ابرار؛ يا فلان ابن فلان و به جاي فلان ابن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد و بعد بگويد:

اذا أتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالى و سألاک عن ربک و عن نبيک و عن دينک و عن کتابک و عن قبلتک و عن أئمتک فلا تخف و لا تحزن و قل فى جوابهما:

الله ربي و محمد (ص) نبي و الاسلام ديني و القرآن كتابي و الكعبة قبلتي و امير المؤمنين على بن ابى طالب امامي و الحسن بن على المجتبي امامي و الحسين بن على الشهيد بكر بلا امامي و على زين العابدين امامي و محمد الباقر امامي و جعفر الصادق امامي و موسى الكاظم امامي و على الرضا امامي و محمد الجواد امامي و على الهادي امامي و الحسن العسكري امامي و الحجة المنتظر امامي؛ هؤلاء صلوات الله عليهم أئمتي و سادتي و قادتى و شفعاى؛ به هم اتولى و من اعدائهم اتبرا فى الدنيا و الآخرة.

ثم اعلم يا فلان ابن فلان و به جاي فلان ابن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد و بعد بگويد:

ان الله تبارك و تعالى نعم الرب و ان محمدا (ص) نعم الرسول و ان على بن ابى طالب و اولاده المعصومين الائمة الاثني عشر نعم الائمة و ان ما جاء به محمد (ص) حق و ان الموت حق و سؤال منكر و نكير فى القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و الميزان حق و تطاير الكتب حق و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من فى القبور پس بگويد:

افهمت يا فلان و به جاي فلان اسم ميت را بگويد؛ پس از آن بگويد:

ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك و بين اوليائك فى مستقر من رحمته پس بگويد:

اللهم جاف الارض عن جنبيه و اصعد بروحه اليك و لقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك.

و اگر ميت زن است تمام خطابها و ضميرها و افعال؛ مؤنث ذکر شود.

مسأله ۶۳۶ - مستحب است کسی که ميت را در قبر می گذارد؛ با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای ميت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان ميت کسانی که حاضرند؛ با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند انا لله و انا اليه راجعون اگر ميت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخوانند و برای ميت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند اللهم جاف الارض عن جنبيه و اصعد اليك روحه و لقه منك رضوانا و أسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك.

مسأله ۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند؛ مستحب است ولی ميت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد؛ دعاهائی را که دستور داده شده به ميت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ - بعد از دفن؛ مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید؛ ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه ميت غذا بفرستند و

غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان؛ مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند انا لله و انا الیه راجعون بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱ - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

مسأله ۶۴۲ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله ۶۴۳ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند؛ بنا بر احتیاط یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت؛ صدا را خیلی بلند نکنند.

## نماز وحشت

مسأله ۶۴۵ - سزاوار است در شب اول قبر؛ دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که:

در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیت الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۴۶ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب؛ بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند؛ یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد؛ نماز وحشت را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند.

## نبش قبر

مسأله ۶۴۸ - نبش قبر مسلمان؛ یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹ - نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشود که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند؛ برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل و یا بی کفن دفن شده باشد؛ یا بفهمند غسلش باطل بوده؛



یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند.

پنجم: آنکه میت را در جایی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است؛ قبر را بشکافند؛ مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند؛ یا سیل او را ببرد؛ یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند؛ ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم: آنکه میت را بخوانند به مشاهد مشرفه نقل نمایند بخصوص اگر وصیت کرده باشد.

## غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱ - در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب به جا آورد.

و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد.

و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد.

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

۲ - غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورند و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۷ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۸ - غسل احرام.

۹ - غسل دخول حرم.

۱۰ - غسل دخول مکه.

۱۱ - غسل زیارت خانه کعبه.

- ۱۲ - غسل دخول کعبه.
- ۱۳ - غسل برای نحر و یا ذبح و حلق.
- ۱۴ - غسل داخل شدن مدینه منوره.
- ۱۵ - غسل داخل شدن حرم پیغمبر (ص).
- ۱۶ - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر (ص).
- ۱۷ - غسل برای مباحله با خصم.
- ۱۸ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
- ۱۹ - غسل برای استخاره.
- ۲۰ - غسل برای استسقاء.
- ۲۱ - غسل شب نیمه شعبان.
- ۲۲ - غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.
- ۲۳ - غسل توبه.

مسأله ۶۵۲ - فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

- (۱) غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.
  - (۲) غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.
  - (۳) غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.
  - (۴) غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
  - (۵) غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
  - (۶) غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد؛ غسل مستحب نیست.
  - (۷) غسل برای دخول مسجد پیغمبر (ص).
  - (۸) غسل برای زیارت معصومین (ع) از دور یا نزدیک؛ ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء به جا آورند.
- مسأله ۶۵۳ - انسان می‌تواند با غسلهای مستحبی که در مسأله (۶۵۱) ذکر شد؛ کاری که مانند نماز؛ وضو لازم دارد انجام دهد.
- مسأله ۶۵۴ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

**تیمم**

**۷ مورد**

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵ - اگر انسان در آبادی باشد باید بنا بر احتیاط برای تهیه آب وضو و غسل؛ به قدری جستجو کند که از پیدا شدن

آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد؛ چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه رفتن در آن دشوار است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند «۱» در جستجوی آب رود و الا باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۵۶ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد؛ در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۷ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست؛ در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد؛ اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست؛ باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست؛ رفتن به آن محل لازم نیست؛ ولی اگر گمان او قوی و به حد اطمینان باشد؛ باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۹ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود؛ بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۶۰ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود؛ یا در منزل یا در قافله آب هست؛ بنا بر احتیاط باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسأله ۶۶۱ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند؛ چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند؛ احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند؛ چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود؛ احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۳ - اگر وقت نماز تنگ باشد؛ یا از دزد و درنده بترسد؛ یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند؛ جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۴ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود؛ اگرچه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۶۵ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند؛ چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد؛ چنانچه وقت وسعت داشته باشد لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۶۶۶ - اگر بعد از جستجو؛ آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده؛ در صورتی که وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است؛ اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته؛ احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۶۶۸ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز؛ وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد؛ چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل نماید؛ ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند اگرچه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

مسأله ۶۶۹ - اگر پیش از وقت نماز؛ وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست؛ چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد؛ احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۷۰ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند؛ چنانچه

وقت نماز داخل شده باشد؛ ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.  
مسئله ۶۷۱ - کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند؛ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند؛ یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده؛ ولی نمازش با تیمم صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.  
دوم از موارد تیمم:

مسئله ۶۷۲ - اگر به واسطه پیری؛ یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها؛ یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد؛ دسترسی به آب نداشته باشد؛ باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی‌کنند؛ ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

مسئله ۶۷۳ - اگر برای کشیدن آب از چاه؛ دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید؛ اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند؛ ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد؛ واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۷۴ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند؛ باید قرض نماید؛ ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۷۵ - اگر کندن چاه مشقت ندارد؛ باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۶۷۶ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم:

مسئله ۶۷۷ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد؛ یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود؛ یا مرضش طول بکشد؛ یا شدت یابد یا به سختی معالجه شود؛ باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد؛ باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۸ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال؛ ترس برای او پیدا شود؛ باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۰ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر؛ تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد؛ تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت باقی باشد دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

مسئله ۶۸۱ - کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد؛ چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم:

مسئله ۶۸۲ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند؛ دچار زحمت می‌شود باید تیمم نماید و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است:

۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش شده یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ - آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ - آنکه بر غیر خود (چه انسان باشد یا حیوان) بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابی شان بر او گران باشد و در غیر این صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

مسئله ۶۸۳ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد؛ باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوانش یا بچه نا بالغ بخواهد؛ باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد؛ به شرط آنکه نجاست آب موجب ضرر نباشد.

پنجم از موارد تیمم:

مسئله ۶۸۴ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند؛ برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند؛ بنا بر احتیاط؛ بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند؛ باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم:

مسئله ۶۸۵ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد؛ مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن؛ آب و ظرف دیگری ندارد؛ باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم:

مسئله ۶۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۷ - اگر عمداً نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد؛ معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۸۸ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۹ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت؛ در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد؛ باید دوباره تیمم نماید اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

مسئله ۶۹۰ - کسی که آب دارد؛ اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود؛ چنانچه وظیفه اش تیمم باشد احتیاط واجب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

مسئله ۶۹۱ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند؛ باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد؛ باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۲ - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد؛ با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و بنا بر احتیاط در حال اختیار به گچ و آهک پخته و به سنگ

معدن مثل سنگ عقیق تیمم نمایند.

مسئله ۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود؛ باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود؛ باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود؛ واجب است بعدا قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند؛ تیمم به گرد باطل است و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید؛ تیمم به گل باطل می باشد.

مسئله ۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد؛ چنانچه ممکن است؛ باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

مسئله ۶۹۷ - اگر با خاک و ریگ؛ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود؛ نمی تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود؛ تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند؛ چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک؛ به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد؛ نماز را بنا بر احتیاط با تیمم بخواند و نیز قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید؛ بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده؛ نمازهائی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد؛ پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند؛ یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند؛ تیمم او باطل می باشد.

مسئله ۷۰۳ - تیمم در فضای غصبی باطل است؛ پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد؛ تیمم او باطل می باشد.

مسئله ۷۰۴ - تیمم به چیز غصبی یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است؛ در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد یا در فضای آن ملک تیمم نماید؛ حکم او حکم عامد است.

مسئله ۷۰۵ - کسی که در جای غصبی حبس است؛ اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است؛ باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۶ - چیزی که بر آن تیمم می کند؛ بنا بر احتیاط در صورت امکان باید گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن؛ بنا بر احتیاط مستحب دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۷۰۷ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

**دستور تیمم بدل از وضو یا غسل**

مسأله ۷۰۸ - در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:

اول: نیت.

دوم: زدن کف دو دست باهم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن؛ از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۷۰۹ - احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل؛ به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰ - اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است؛ چه عمدا مسح نکند؛ یا مسأله را نداند؛ یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۱ - برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده؛ باید مقدار بالاتر از مچ را هم مسح نماید؛ ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲ - پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند؛ باطل است.

مسأله ۷۱۳ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگرچه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

مسأله ۷۱۴ - در تیمم بنا بر احتیاط استجبایی باید کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.

مسأله ۷۱۵ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی و دستها یا در کف دستها مانعی باشد؛ مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد؛ باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند؛ باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند؛ باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۷ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد؛ باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد؛ باید جستجو نماید تا یقین و اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند؛ باید نائب بگیرد. و کسی که نائب می‌شود؛ باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نائب؛ دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت

دستهای او بکشد.

مسئله ۷۲۰ - اگر در بین تیمم شك كند كه قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه؛ چنانچه از محل آن گذشته؛ به شك خود اعتنا نکند و اگر نگذشته باید آن قسمت را به جا آورد.

مسئله ۷۲۱ - اگر بعد از مسح دست چپ شك كند كه درست تیمم کرده یا نه؛ در صورتی كه احتمال بدهد كه حال عمل ملتفت بوده تیمم او صحیح است و چنانچه شك او در مسح دست چپ باشد لازم است او را مسح كند مگر آنكه در عملی كه مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

مسئله ۷۲۲ - کسی كه وظیفه اش تیمم است نمی تواند بنا بر احتیاط پیش از وقت نماز برای نماز تیمم كند؛ ولی اگر برای كار واجب دیگر یا مستحبی تیمم كند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد؛ می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۲۳ - کسی كه وظیفه اش تیمم است؛ اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند؛ در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود؛ باید صبر كند و با وضو یا غسل نماز بخواند. و نیز اگر امید دارد كه عذرش برطرف شود؛ احتیاط واجب آن است كه صبر كند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسئله ۷۲۴ - کسی كه نمی تواند وضو بگیرد یا غسل كند؛ اگر یقین كند یا احتمال بدهد كه عذرش برطرف نمی شود؛ می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند؛ ولی اگر بعدا عذرش برطرف شد باید دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

مسئله ۷۲۵ - کسی كه نمی تواند وضو بگیرد یا غسل كند؛ جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله های شبانه روز - كه وقت معین دارد - با تیمم بخواند؛ ولی اگر احتمال دهد كه تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احوط آن است كه آنها را در اول وقتشان به جا نیاورد.

مسئله ۷۲۶ - کسی كه احتیاطا غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلا جراحی در پشت اوست؛ اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلا بول كند؛ برای نمازهای بعد بدل از غسل احتیاطا تیمم كند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۷۲۷ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم كند؛ بعد از برطرف شدن عذر؛ تیمم او باطل می شود.

مسئله ۷۲۸ - چیزهایی كه وضو را باطل می كند؛ تیمم بدل از وضو را هم باطل می كند و چیزهایی كه غسل را باطل می نماید؛ تیمم بدل از غسل را هم باطل می كند.

مسئله ۷۲۹ - کسی كه نمی تواند غسل كند؛ اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است يك تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است كه بدل هر يك از آنها يك تیمم نماید.

مسئله ۷۳۰ - کسی كه نمی تواند غسل كند؛ اگر بخواهد عملی را كه برای آن غسل واجب است انجام دهد؛ باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر کسی كه نمی تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را كه برای آن وضو واجب است انجام دهد؛ باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم كند؛ لازم نیست برای نماز وضو بگیرد؛ ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم كند؛ كفایت از وضو نمی نماید؛ پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم كند و بعد كاری كه وضو را باطل می كند برای او پیش آید؛ چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل كند؛ باید بدل از غسل تیمم نماید.



مسأله ۷۳۳ - کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول؛ نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد؛ به جا آورد کفایت می‌کند.

مسأله ۷۳۴ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند؛ تا تیمم و عذر او باقی است؛ کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد؛ می‌تواند به جا آورد؛ ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده؛ یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن؛ تیمم کرده؛ فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵ - در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده؛ قضا نماید:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آنکه تا آخر وقت؛ عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد؛ آب پیدا می‌شد.

چهارم: آنکه عمداً نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

## احکام نماز

### نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود؛ عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود.

و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند؛ چرک در بدنش نمی‌ماند؛ نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی‌خواند؛ پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند؛ مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد؛ حضرت فرمودند:

اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود؛ به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز بیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند؛ از خود بی‌خبر می‌شود؛ چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی (ع) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناहانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند: حسد؛ کبر؛ غیبت؛ خوردن حرام؛ آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکاء بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد؛ مثلا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد؛ مثلا انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اول: نماز یومیه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

## نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر؛ هر کدام چهار رکعت؛ مغرب؛ سه رکعت؛ عشا؛ چهار رکعت؛ صبح؛ دو رکعت.

مسأله ۷۳۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

## وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را شاخص؛ راست در زمین هموار فرو برند؛ صبح که خورشید بیرون می آید؛ سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی «۲» به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت؛ سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود؛ بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت؛ معلوم می شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی از شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود؛ بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد؛ معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸ - در زمان غیبت امام (ع) نماز جمعه در غیر صورتی که ذکر خواهد شد اگر اقامه شود مجزی از نماز ظهر نیست.

مسأله ۷۳۹ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است؛ ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخوانند

باطل است مگر اینکه از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشد؛ که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده؛ نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند و اگر کسی پیش از این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند؛ نمازش صحیح است و احوط این است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد مافی الذمه به جا آورد.

مسئله ۷۴۰ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر؛ سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است؛ باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

مسئله ۷۴۱ - اگر در زمان غیبت نماز جمعه با شرایطش با امامت حاکم شرع که قدرت در دست داشته باشد یا کس دیگری که صلاحیت برای امام جماعت دارد و از طرف حاکم شرع مزبور تعیین شده باشد اقامه شود؛ احتیاط واجب آن است که مکلف برای اداء آن حاضر شود و لکن حضور برای چند طایفه واجب نیست:

(۱) پیران که ضعف دارند.

(۲) زنها.

(۳) مسافر در محل اقامت نماز.

(۴) آنهایی که از محل نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ دورند.

(۵) مریض.

(۶) عاجز مثل کور و شل؛ ولیکن اگر اینها حاضر شدند؛ نماز جمعه شان از نماز ظهر مجزی می‌باشد.

مسئله ۷۴۲ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به اندازه خود شاخص شود.

و نماز جمعه دو رکعت می‌باشد و بهتر است که قرائت آن را به جهر بخوانند و در هر رکعت بعد از حمد قرائت سوره واجب است و بهتر است در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را بخوانند و نیز در هر رکعت قنوت مستحب است:

در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و دو خطبه قبل از نماز واجب است و هر خطبه باید شامل باشد بر حمد بر خداوند متعال و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه هدی و ترغیب مردم و وصیت آنها به تقوی و مواظبت بر واجبات و اجتناب از معاصی و قرائت سوره خفیه و کسی که بنا بر احتیاط باید به نماز جمعه حاضر شود و در آن وقت مشغول نماز ظهر باشد که می‌تواند نماز جمعه را در رکعت کند؛ نماز ظهرش اشکال دارد و در رکعت نماز جمعه نظیر در رکعت نماز جماعت است که بیان خواهد شد.

## وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۴۳ - احتیاط واجب آن است که قبل از اینکه سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود - از بالای سر انسان بگذرد؛ انسان نماز مغرب را به جا نیاورد.

مسئله ۷۴۴ - وقت نماز مغرب و عشا تا نیمه شب امتداد دارد ولی نماز عشا در صورتی که با التفات؛ قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از

نماز مغرب بخواند.

مسئله ۷۴۵ - اگر کسی اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود؛ نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۴۶ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب؛ سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده؛ چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است؛ باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را به جا آورد.

مسئله ۷۴۷ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است.

و شب را باید از اول غروب تا اول آفتاب حساب کرد (۳).

مسئله ۷۴۸ - اگر از روی معصیت؛ یا به واسطه عذری نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند؛ بنا بر احتیاط واجب؛ باید قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند آن نماز را به جا آورد.

### وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۹ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق؛ سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد؛ فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

### احکام وقت نماز

مسئله ۷۵۰ - موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است؛ یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ بلکه به اذان شخصی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز می‌توان اکتفا نمود.

مسئله ۷۵۱ - اگر به واسطه ابر یا غبار؛ نتواند در اول وقت نماز؛ به داخل شدن وقت یقین کند؛ چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده؛ می‌تواند مشغول نماز شود؛ ولی در چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل نابینائی و در زندان بودن احتیاط واجب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسئله ۷۵۲ - اگر به یکی از راه‌های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده؛ نماز او باطل است.

و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده.

و بنا بر احتیاط اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده؛ یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود؛ نماز را اعاده نماید.

مسئله ۷۵۳ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت؛ مشغول نماز شود؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده؛ نماز او صحیح است و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت؛ نمازش باطل است.

بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است؛ باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۵۴ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه؛ نماز او باطل است.

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۵ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز؛ مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود؛ باید آن مستحب را به جا نیاورد؛ مثلاً- اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود؛ باید قنوت را نخواند.

مسئله ۷۵۶ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز را به نیت اداء بخواند؛ ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۷ - کسی که مسافر نیست؛ اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند.

و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را به جا آورد.

مسئله ۷۵۸ - کسی که مسافر است؛ اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید فقط عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید عشا را بخواند و بعدا مغرب را به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است؛ باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء به جا آورد.

مسئله ۷۵۹ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است؛ مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشد؛ مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۶۰ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواید در اول وقت نماز بخواند؛ ناچار است با تیمم نماز بخواند؛ چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است؛ می تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد؛ در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد؛ بلکه برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد جایز است اول وقت نماز بخواند؛ ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

مسئله ۷۶۱ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید؛ باید برای یادگرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند می تواند در اول وقت مشغول نماز شود؛ پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید؛ نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید؛ جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد؛ عمل نماید و نماز را تمام

کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده؛ دوباره بخواند و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۲- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند؛ در صورتی که ممکن است؛ باید اول قرض خود را بدهد؛ بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند؛ مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند؛ بعد نماز بخواند و چنانچه در هر دو صورت؛ اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### **نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود**

مسأله ۷۶۳- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است؛ نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده؛ باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نمازش را تمام کند.

مسأله ۷۶۶- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه؛ باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز؛ آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت از نماز هم مجال نیست؛ باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و قضای ظهر نیز واجب نیست.

مسأله ۷۶۷- اگر در نماز عشا؛ پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه؛ چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز؛ نصف شب می شود و به مقدار یک رکعت از نماز هم مجال نیست؛ باید به نیت عشا نماز را تمام کند.

و اگر بیشتر وقت دارد؛ باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند؛ بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۸- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه؛ چنانچه وقت کم است باید نماز عشا را تمام کند و اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد؛ باید نماز را به هم زده و بعد از نماز مغرب نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۹- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است؛ نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند؛ اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است؛ نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱- اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد؛ انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

## نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲ - نمازهای مستحبی زیاد است و آن را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد.

و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته بخواند؛ یک رکعت حساب می‌شود؛ ولی روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر؛ چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسأله ۷۷۳ - از یازده رکعت نافله شب؛ هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود.

و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴ - نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند؛ ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند؛ بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند؛ دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانعی ندارد.

## وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود؛ به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد؛ هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید؛ آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود؛ به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند؛ باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب؛ نیت اداء و قضا نکند.

مسأله ۷۷۸ - وقت فضیلت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود.

و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد.

و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

مسأله ۷۸۱ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند؛ می‌تواند آن را در اول شب به جا

آورد.

## نماز غفيله

مسأله ۷۸۳ - یکی از نمازهای مستحبی؛ نماز غفيله است که بين نماز مغرب و عشا خوانده می شود.

و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بين برود.

و در رکعت اول آن؛ بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و در قنوت آن بگویند اللهم انی أسألك بمفاتح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و به جای کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فأسألك بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضيتها لی.

## مقدمات نماز

### احکام قبله

مسأله ۷۸۴ - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است.

و همچنین است کارهای دیگری که مانند سربریدن حیوانات؛ باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند؛ باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۶ - کسی که باید نشسته نماز بخواند؛ باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند؛ باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند؛ باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و بنا بر احتیاط سجده سهو را نیز باید رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۸۹ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند؛ لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰ - کسی که می خواهد نماز بخواند؛ باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است پیدا کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر



پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۹۱ - کسی که گمان به قبله دارد اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند؛ نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید؛ مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند؛ ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند؛ نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۹۲ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد؛ یا با اینکه کوشش کرده؛ گمانش به طرفی نمی‌رود؛ نماز خواندن به یک طرف کافی است و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسئله ۷۹۳ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است؛ بنا بر احتیاط باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۴ - کسی که بخواد به چند طرف نماز بخواند؛ اگر بخواد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود؛ احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند؛ بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۹۵ - کسی که یقین به قبله ندارد؛ اگر بخواد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد؛ مثلاً بخواد سر حیوانی را ببرد؛ باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست؛ به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### پوشاندن بدن در نماز

مسئله ۷۹۶ - مرد باید در حال نماز؛ اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۷ - زن باید در موقع نماز؛ تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است؛ باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچها را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۸ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسئله ۷۹۹ - اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسئله؛ در نماز عورتش را بپوشاند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰ - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است؛ اظهار این است که نمازش باطل است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده؛ نمازش صحیح است.

و همچنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده در صورتی که زمان فهمیدن پوشیده باشد.

مسئله ۸۰۱ - اگر در حال ایستادگی لباسش او را می‌پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر؛ مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند؛ چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود؛ بوسیله‌ای آن را بپوشاند؛ نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۲ - انسان موقعی که پوشاک ندارد می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

مسئله ۸۰۳ - انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسئله ۸۰۴ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند می‌تواند نمازش را در اول وقت به طوری که در مسئله بعدی ذکر می‌شود به جا آورد؛ ولی اگر تا آخر وقت پوشاک پیدا کند لازم است آن نماز را اعاده کند.

مسأله ۸۰۵ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند؛ اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند و بنا بر احتیاط دست بر عورت خود بگذارد و در هر دو حال رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد و اشاره سجود را بیشتر نماید.

### لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۶ - لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آنکه پاک باشد.

دوم: آنکه مباح باشد.

سوم: آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است؛ لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۸۰۷ - شرط اول لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸ - کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است؛ اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند؛ نمازش باطل می‌باشد.

مسأله ۸۰۹ - اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر؛ چیز نجسی را نداند نجس است؛ مثلاً نداند عرق کافر مشرک نجس است و با آن نماز بخواند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۸۱۰ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۱ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۲ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز؛ بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند؛ ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن؛ نماز را به هم نمی‌زند؛ در بین نماز؛ بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده؛ لباس را بیرون آورد.

ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند؛ باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده؛ یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون

آورد؛ باید لباس را آب بکشد یا عوض کند؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند؛ باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسئله ۸۱۴ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن؛ نماز را به هم نمی‌زند؛ بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند؛ باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۵ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد؛ چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۶ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۷ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست؛ مثلاً یقین کند که خون پشه است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۸ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است؛ مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۹ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد؛ غسل کند و نماز بخواند؛ غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن؛ بدن نیز پاک شود و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد؛ وضو بگیرد و نماز بخواند؛ وضو و نمازش باطل می‌باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن اعضاء وضو نیز پاک شود.

مسئله ۸۲۰ - کسی که یک لباس دارد؛ اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد؛ اولی این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و جایز است که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند.

ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد؛ ولی چنانچه دیگری را آب بکشد نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۱ - کسی که غیر از لباس نجس؛ لباس دیگری ندارد و با لباس نجس نماز بخواند نماز او صحیح است.

مسئله ۸۲۲ - کسی که دو لباس دارد؛ اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است؛ چنانچه وقت دارد؛ باید با هر دو لباس نماز بخواند؛ مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است؛ با هر کدام نماز بخواند کافی است.

مسئله ۸۲۳ - شرط دوم لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است یا اینکه از روی تقصیر حکم مسئله را نداند؛ اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط باطل است؛ ولی در چیزهایی که به تنهایی

عورت را نمی‌پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلا نماز گزار آنها را نپوشیده مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگرچه بشود عورت را با آنها پوشانید و همچنین چیزهایی که نماز گزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد و در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد هر چند احتیاط در ترک است.

مسئله ۸۲۴ - کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند؛ اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسئله قبلی گفته شد نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۶ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد؛ چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است باید لباس غصبی را بیرون آورد و مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده؛ در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد؛ باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد؛ باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۷ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند؛ یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۸ - اگر با عین پولی که خمس یا زکاة آن را نداده لباس بخرد؛ حکم نماز خواندن در آن حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

مسئله ۸۲۹ - شرط سوم لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند - نباشد؛ بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد؛ لباس تهیه کنند؛ احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۰ - هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته لباس نماز گزار نبوده و همراه او باشد؛ بعید نیست نمازش صحیح نباشد.

مسئله ۸۳۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد؛ یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۲ - شرط چهارم لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نماز گزار باشد؛ نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۳ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ چنانچه تر باشد؛ نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد؛ نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۵ - اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت؛ چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه؛ جایز است که با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۳۶ - صدف از حیوانات حرام گوشت است؛ ولی اگر انسان نداند که تکمه و مانند آن از آن حیوان است؛ جایز است که با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۳۷ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسئله ۸۳۸ - اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند؛ نماز صحیح است.  
مسئله ۸۳۹ - شرط پنجم پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۰ - پوشیدن طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.  
مسئله ۸۴۱ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۴۲ - شرط ششم لباس مرد نمازگزار بنا بر احتیاط حتی عرقچین و بند شلوار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسئله ۸۴۳ - اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد؛ پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۴ - لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر؛ جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۵ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۶ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن؛ در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۷ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد؛ می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۸ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده؛ لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد؛ می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسئله ۸۵۰ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف؛ لباس دیگری نداشته باشد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند؛ واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد؛ تهیه نماید؛ ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است؛ یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند؛ به حال او ضرر دارد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲ - کسی که لباس ندارد؛ دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد؛ چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست؛ باید از کسی که لباس دارد؛ طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۳ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست؛ مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد؛ در صورتی که موجب هتک حرمت باشد حرام است و اگر با آن لباس نماز بخواند و ساترش فقط آن باشد بعید نیست نمازش باطل شود.

مسئله ۸۵۴ - اگر مرد لباس زنانه؛ یا زن لباس مردانه بپوشد و نماز بخواند؛ نماز صحیح است.

مسئله ۸۵۵ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند؛ اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز در آن جایز نیست هر

چند برهنه نباشد و اگر نجس یا ابریشم باشد در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند نماز در آن نیز جایز نیست؛ ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی‌رساند.

و اما تشک به هر حال عیب ندارد مگر اینکه مقداری از آن را به خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود؛ در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۵۶ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود؛ اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد؛ نماز او صحیح است:

اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است؛ لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سرانگشت سبابه - شهادت - می‌شود) به خون آلوده باشد.

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد؛ نماز او صحیح است و آن صورت آن است که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این سه صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسئله ۸۵۷ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار؛ خون زخم یا جراحت یا دمل باشد؛ چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است؛ تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است؛ می‌تواند با آن خون نماز بخواند.

و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده؛ در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۸ - اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است؛ در بدن یا لباس نمازگزار باشد و خون به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۹ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد؛ به رطوبت زخم نجس شود؛ جایز نیست با آن نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود؛ به رطوبت آن نجس شود؛ نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۰ - اگر از بواسیر که دانه‌های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است؛ خونی به بدن یا لباس برسد و به مقدار درهم یا بیشتر باشد؛ بنا بر احتیاط لازم است در صورت امکان آن را بشوید و اما خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

مسئله ۸۶۱ - کسی که بدنش زخم است؛ اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر؛ جایز نیست که با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۶۲ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود؛ تا وقتی همه خوب نشده‌اند؛ نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود؛ هر کدام که خوب شد؛ باید برای نماز؛ بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۶۳ - اگر سر سوزنی خون سگ؛ یا خوک؛ یا کافر؛ یا مردار؛ یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد؛ نماز او باطل است.

و بنا بر احتیاط خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است؛ ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد. مسأله ۸۶۴ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد؛ یک خون حساب می‌شود؛ ولی اگر پشت آن جدا خونی شود؛ در صورتی که به هم نرسند باید هر کدام را جدا حساب نمود.

پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد؛ نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد؛ نماز با آن باطل است و در صورتی که به هم برسند بنا بر احتیاط مستحب همین حکم را دارند.

مسأله ۸۶۵ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود؛ باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد؛ نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد؛ نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند؛ نماز با آن باطل است اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد؛ ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند؛ ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۷ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود؛ اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد؛ نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۸ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد؛ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد؛ در صورتی که به بدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۹ - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد؛ چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد؛ نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰ - چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

مسأله ۸۷۱ - اگر می‌داند که خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است ولی احتمال می‌دهد که از خونهایی باشد که در آنها عفو نیست؛ جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

مسأله ۸۷۲ - اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند و معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست اعاده نماز لازم نیست و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۳ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:

عمامه با تحت الحنک؛ پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۷۴ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

## مکان نماز گزار

مکان نماز گزار هفت شرط دارد:

شرط اول آنکه مباح باشد.

مسئله ۸۷۵ - کسی که در ملک غضبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد؛ در صورتی که مواضع سجودش غضبی باشد نمازش باطل است و همچنین است حال در مسائل آینده؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۶ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می باشد باطل است؛ مثلاً- در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند؛ نمازش باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند؛ در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد؛ نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۷۷ - کسی که در مسجد نشسته؛ اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند؛ نمازش باطل است مگر آنکه شخص اولی از آنجا اعراض کند.

مسئله ۸۷۸ - اگر در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غضب کرده؛ اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است و اگر در جایی که نمی داند غضبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که محل سجده اش غضبی بوده؛ بعید نیست که نمازش باطل باشد.

مسئله ۸۷۹ - اگر بداند جایی غضبی است ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند؛ نماز او باطل می باشد.

مسئله ۸۸۰ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند؛ چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غضبی باشد؛ نماز او بنا بر احتیاط باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۸۸۱ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد؛ بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۸۲ - اگر با عین پولی که خمس و زکاة آن را نداده ملکی بخرد؛ تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن باطل است.

مسئله ۸۸۳ - اگر صاحب ملک به زبان؛ اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست؛ نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۴ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکاة بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند؛ تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۵ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است در صورتی که ورثه بنای اداء قرض را بدون مسامحه نداشته



باشند حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۶ - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند؛ تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها؛ در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است؛ مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد؛ که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸ - در زمین بسیار وسیع؛ بی اجازه مالک می شود نماز خواند به نحوی که در مسأله (۲۷۷) در وضو گذشت.

مسأله ۸۸۹ - شرط دوم مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند؛ به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند؛ به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند؛ نماز باطل است.

شرط سوم باید در جائی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند.

و نماز خواندن در جائی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند؛ صحیح نیست اگرچه اتفاقاً نماز را تمام کند.

مسأله ۸۹۲ - اگر در جائی که ماندن در آن حرام است؛ مثلاً- زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند؛ اگرچه معصیت کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۸۹۳ - نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است؛ مثل جائی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده؛ بنا بر احتیاط صحیح نیست.

شرط چهارم آنکه جای نماز گزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد؛ کوتاه نباشد و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد؛ کوچک نباشد.

مسأله ۸۹۴ - اگر ناچار شود که در جائی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد لازم است نشسته نماز بخواند و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد؛ برای آنها با سر اشاره نماید.

مسأله ۸۹۵ - جلوتر از قبر پیغمبر و امام ۷ نماز بخواند؛ عیبی ندارد.

شرط پنجم آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد؛ در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم باید بین مرد و زن در حال نماز اقلاً مقدار یک وجب فاصله باشد و فرقی نمی کند زن جلوتر بایستد یا مرد و یا مساوی هم بایستند؛ ولی رعایت فاصله در شهر مکه لازم نیست و نیز در غیر مکه نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع مکروه است.

مسأله ۸۹۶ - اگر زن برابر مرد یا کمتر از یک وجب جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر

یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد نماز او بنا بر اظهر صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۸۹۷- اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خوانند؛ دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند؛ نماز هر دو صحیح است اگرچه بین آنها یک وجب هم فاصله نباشد.

شرط هفتم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او؛ بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد.

و تفصیل این مسئله در احکام سجده گفته می‌شود.

مسئله ۸۹۸- بودن مرد و زن نا محرم در جائی که خلوت است و کسی هم نمی‌تواند وارد شود یا وارد شونده مانع از ابتلا به معصیت نمی‌شود؛ در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند جایز نیست و لکن اگر آنجا نماز بخواند صحیح است.

مسئله ۸۹۹- نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند باطل نیست؛ اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

مسئله ۹۰۰- احتیاط واجب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند؛ ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

و ظاهر این است که نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جایز است.

مسئله ۹۰۱- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد؛ بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۹۰۲- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (ص) و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

مسئله ۹۰۳- برای زنها نماز خواندن در خانه؛ بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

مسئله ۹۰۴- نماز در حرم امامان (ع) مستحب بلکه بهتر از مسجد است و مروی است که نماز حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) برابر دویست هزار نماز است.

مسئله ۹۰۵- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد؛ مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد؛ مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹۰۷- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

(۱) حمام.

(۲) زمین نمکزار.

(۳) مقابل انسان.

(۴) مقابل دری که باز است.

(۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است.

(۶) مقابل آتش و چراغ.

(۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.

(۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد.

(۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد؛ مگر آنکه روی آن پرده بکشند.

(۱۰) در اطافی که جنب در آن باشد.

(۱۱) در جائی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد.

(۱۲) مقابل قبر.

(۱۳) روی قبر.

(۱۴) بین دو قبر.

(۱۵) در قبرستان.

مسئله ۹۰۸ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند؛ یا کسی روبروی او است؛ مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسئله ۹۰۹ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند؛ ولی اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست مگر در صورتی که بقاء نجاست موجب هتک مسجد باشد.

مسئله ۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید؛ یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند؛ تطهیر مسجد بر او واجب نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که احتمال می دهد تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۱۱ - اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست؛ باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد و پر کردن جائی که کنده اند و ساختن جائی که خراب کرده اند؛ واجب نیست؛ ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود؛ در صورتی که ممکن باشد؛ باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسئله ۹۱۲ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند؛ یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد؛ بنا بر احتیاط باز هم نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست.

مسئله ۹۱۳ - نجس کردن حرم امامان حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود؛ چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد؛ تطهیر آن واجب است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود؛ بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند؛ ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد و به واسطه آب کشیدن؛ خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر باشد؛ باید آن را ببرند.

مسئله ۹۱۵ - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد؛ عین نجس را در مسجد نبرند.

مسأله ۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن بزنند؛ در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷ - احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

مسأله ۹۱۸ - اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد چه جزء بنا حساب بشود یا نه باطل است و اگر مسجد خراب شود؛ باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد؛ باید در مسجد دیگر مصرف شود؛ ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد چنانچه جزء بنا حساب نشود می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند؛ بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده؛ برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد بروی مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد؛ اول پای راست و موقع بیرون آمدن؛ اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

مسأله ۹۲۲ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود؛ مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد؛ مکروه است.

و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند؛ ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند؛ مستحب است سه مرتبه بگویند:  
الصلاة.

مسأله ۹۲۶ - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید؛ یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد؛ در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ - اذان هیجده جمله است:

اللّٰه اكبر چهار مرتبه؛ اشهد ان لا اله الا الله؛ اشهد ان محمدا رسول الله؛ حي على الصلاة؛ حي على الفلاح؛ حي على خير العمل؛ الله اكبر؛ لا اله الا الله هر يك دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است؛ يعنى دو مرتبه الله اكبر از اول اذان و يك مرتبه لا اله الا الله از آخر آن كم مى شود و بعد از گفتن حي على خير العمل بايد دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ - اشهد ان عليا ولي الله جزو اذان و اقامه نيست؛ ولي خوب است بعد از اشهد ان محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه الله اكبر:

يعنى خداى تعالى بزرگتر از آن است كه او را وصف كنند.

اشهد ان لا اله الا الله:

يعنى شهادت مى دهم كه خدائى سزاوار پرستش نيست جز خدائى كه يكتا و بى همتا است.

اشهد ان محمدا رسول الله:

يعنى شهادت مى دهم كه حضرت محمد بن عبدالله (ص) پيغمبر و فرستاده خدا است.

اشهد ان عليا امير المؤمنين ولي الله:

يعنى شهادت مى دهم كه حضرت على عليه الصلاة و السلام امير مؤمنين و ولي خدا بر همه خلق است.

حي على الصلاة:

يعنى بشتاب براى نماز.

حي على الفلاح:

يعنى بشتاب براى رستگارى.

حي على خير العمل:

يعنى بشتاب براى بهترين كارها كه نماز است.

قد قامت الصلاة:

يعنى به تحقيق نماز بر پا شد.

لا اله الا الله:

يعنى خدائى سزاوار پرستش نيست مگر خدائى كه يكتا و بى همتا است.

مسأله ۹۲۹ - بين جمله هاى اذان و اقامه بايد خيلى فاصله نشود و اگر بين آنها بيشتتر از معمول فاصله بيندازد؛ بايد دوباره آن را از سر بگيرد.

مسأله ۹۳۰ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بيندازد چنانچه غنا شود؛ يعنى به طور آواز خوانى كه در مجلس لهو و بازىگري معمول است اذان و اقامه را بگويد؛ حرام است و اگر اينطور نشود مكروه مى باشد.

مسأله ۹۳۱ - در دو نماز اذان مشروع نيست:

اول: نماز عصر روز عرفه كه روز نهم ذيحجه است.

دوم: نماز عشاء شب عيد قربان؛ براى كسى كه در مشعر الحرام باشد.

و در اين دو نماز در صورتى اذان ساقط مى شود كه با نماز قبلى هيچ فاصله نشود؛ يا بين آنها كمى فاصله باشد.

مسأله ۹۳۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند؛ کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند؛ نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده؛ تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴ - در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند؛ یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است؛ اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند؛ با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:  
اول: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد؛ ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.  
دوم: آنکه برای آن نماز؛ اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد؛ پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند؛ مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت؛ مشترک باشد؛ مثلاً هر دو نماز ظهر؛ یا هر دو نماز عصر بخوانند؛ یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود؛ نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند؛ یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۳۵ - اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند؛ یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه؛ اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۶ - کسی که اذان و اقامه دیگری را بشنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید.

مسأله ۹۳۷ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد؛ چه با او گفته باشد یا نه؛ در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود؛ اذان او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد؛ ساقط نمی‌شود.

مسأله ۹۳۹ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید؛ ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۴۰ - اقامه باید بعد از اذان و در حال ایستادن و با طهارت گفته شود.

مسأله ۹۴۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید؛ مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود؛ مستحب است دوباره اذان را بگوید.

و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود؛ مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگوید؛ یا به جای حرفی دیگر بگوید؛ یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید؛ صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید

باطل است.

مسئله ۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه؛ گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۶ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه؛ باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید؛ ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه؛ گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن؛ رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۴۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد؛ بین جمله‌های اقامه ندهد.

مسئله ۹۴۹ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد؛ یا قدری بنشیند؛ یا سجده کند؛ یا ذکر بگوید؛ یا دعا بخواند؛ یا قدری ساکت باشد؛ یا حرفی نزند؛ یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

## واجبات نماز

### واجبات نماز یازده چیز است

اول نیت.

دوم قیام یعنی ایستادن.

سوم تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز.

چهارم رکوع.

پنجم سجود.

ششم قرائت.

هفتم ذکر.

هشتم تشهد.

نهم سلام.

دهم ترتیب.

یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۵۱ - بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد - عمدا باشد یا اشتباها - نماز باطل

می شود.

و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر اشتباها کم گردد نماز باطل نمی شود.

و رکن نماز پنج چیز است:

اول: نیت.

دوم: تکبیره الاحرام.

سوم: قیام متصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد؛ مطلقاً نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد؛ نماز باطل است و الا باطل نیست.

## نیت

مسأله ۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیت قربت؛ یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند:

چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀ الی الله.

مسأله ۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند؛ ظهر است یا عصر؛ نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است؛ اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند؛ باید نمازی را که می خواند؛ در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین نماز به طوری که غافل شود که اگر پیرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند؛ پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است؛ خواه فقط برای مردم باشد؛ یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد؛ نمازش باطل است؛ بلکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد؛ یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت؛ یا به طرز مخصوصی؛ مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

و بنا بر احتیاط اگر جزء مستحبی را نیز مثل قنوت برای غیر خدا به جا آورد؛ آن را تمام کرده بعد نماز را اعاده کند.

## تکبیره الاحرام

مسأله ۹۵۷ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید؛ یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸ - احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند؛ مثلاً به اقامه یا به دعائی



که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسئله ۹۵۹ - اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند؛ مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم بچسباند؛ بهتر است «راء» اکبر را پیش بدهد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

مسئله ۹۶۰ - موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد؛ تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسئله ۹۶۱ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود؛ باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۶۲ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر بگوید باید به هر طوری که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید بنا بر احتیاط باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۶۳ - مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسیء انت المحسن و انا المسیء بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می کنی؛ بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد؛ تو نیکوکاری و من گناهکار؛ به حق محمد و آل محمد (ص) رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهائی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز؛ دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

مسئله ۹۶۵ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه؛ چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده؛ باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه؛ چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

### قیام (ایستادن)

مسئله ۹۶۷ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۹۶۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۶۹ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده؛ باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد؛ چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده؛ نماز او باطل است.

مسئله ۹۷۰ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط به جائی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۱ - اگر موقعی که ایستاده؛ از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جائی تکیه کند؛ اشکال

ندارد.

مسئله ۹۷۲ - احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن؛ هر دو پا روی زمین باشد؛ ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۳ - کسی که می‌تواند درست بایستد؛ اگر پاهای خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۹۷۴ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است؛ باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود؛ یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد؛ باید چیزی نگوید.

مسئله ۹۷۵ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید؛ مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید؛ نمازش صحیح است و بحول الله و قوته اقوم و اقعده را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۹۷۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد؛ اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷ - اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات؛ بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود؛ احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن؛ آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

مسئله ۹۷۹ - تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ نباید بنشیند؛ مثلاً کسی که در موقع ایستادن؛ بدنش حرکت می‌کند؛ یا مجبور است به چیزی تکیه دهد؛ یا بدنش را مختصری کج کند؛ باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد؛ باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰ - تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند؛ به پهلو چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست؛ به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱ - کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد؛ باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۸۲ - کسی که خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند؛ نشسته بخواند. و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

مسئله ۹۸۳ - کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد؛ باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته؛ باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

مسئله ۹۸۴ - کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن؛ مریض شود یا ضرری به او برسد؛ می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد؛ می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۸۵ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند؛ بهتر است نماز را تاخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد؛ در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را به جا آورد و در صورتی که اول وقت نماز را خوانده و در

آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۹۸۶ - مستحب است در حال ایستادن؛ بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را پائین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را به هم بچسباند و جای سجده را نگاه کند و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قرائت

مسئله ۹۸۷ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه؛ انسان باید اول حمد و بعد از آن - بنا بر احتیاط - یک سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می‌شود.

مسئله ۹۸۸ - اگر وقت نماز تنگ باشد؛ یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند؛ مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند؛ دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند؛ نباید سوره را بخواند.

مسئله ۹۸۹ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید؛ باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد؛ سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۹۰ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۱ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود؛ بفهمد که حمد و سوره را نخوانده؛ باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده؛ باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده؛ باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد؛ بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده؛ باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲ - اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله (۳۶۱) گفته شد عمداً بخواند؛ بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۳ - اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد؛ چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد؛ باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد؛ احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.

مسئله ۹۹۴ - اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را به جا آورد.

مسئله ۹۹۵ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد؛ ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد؛ اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد؛ باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد؛ سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد؛ سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۷ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود؛ نمی‌تواند آن را رها کند

و سوره دیگر بخواند؛ ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از آن دو سوره را بخواند؛ می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند و احتیاط این است که بعد از تجاوز از نصف؛ سوره را رها ننماید.

مسئله ۹۹۸ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند؛ اگرچه به نصف نرسیده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۹ - اگر در نماز؛ غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند؛ تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۰۰ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند؛ یا از روی ناچاری؛ مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید؛ می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگرچه از دو ثلث هم گذشته باشد؛ یا سوره‌ای را که می‌خوانده قل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسئله ۱۰۰۱ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۲ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۰۳ - زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نا محرم صدایش را بشنود؛ بنا بر احتیاط آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ - اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند؛ عمدا آهسته بخواند؛ یا در جائی که باید آهسته بخواند؛ عمدا بلند بخواند؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده؛ لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۰۵ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند؛ مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۶ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد؛ باید به هر طوری که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۱۰۰۷ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است؛ در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۰۸ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز اشکال دارد و مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن بدون اشکال جایز است.

مسئله ۱۰۰۹ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلا به جای «ض»، «ظ» بگوید؛ یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود؛ زیر و زبر دهد؛ یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۱۰ - اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد که غلط خوانده؛ لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۰۱۱ - اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند؛ یا نداند مثلا کلمه‌ای به س است یا به ص؛ باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا

بیشتر بخواند مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر آن کلمه‌ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند؛ نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۱۲ - اگر در کلمه‌ای و او باشد و حرف قبل از او در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از او در آن کلمه همزه باشد مثل کلمه سوء بنا بر احتیاط آن و او را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جء الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جیء ی را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف و او و الف و یا به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد؛ باز هم این سه حرف را با مد بخواند؛ مثلاً در و لا الضالین که بعد از الف؛ حرف لام ساکن است؛ باید الف آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند؛ بنا بر اظهر نماز صحیح است.

مسأله ۱۰۱۳ - احتیاط مستحب آن است که در نماز؛ وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد؛ مثلاً بگوید:

الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین.

و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند؛ یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی یک مرتبه بگوید:

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید.

و در نماز فردای بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

و برای ماموم در نمازهای جهریه احوط لزومی اختیار تسبیحات است.

مسأله ۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز؛ حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸ - کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند؛ باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید؛ چنانچه پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند؛ یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد؛ یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد؛ باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده؛ می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء

وظیفه مشغول خواندن حمد شود؛ کفایت می کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسیحات استغفار کند؛ مثلاً بگوید:

استغفر الله ربی و أتوب الیه یا بگوید:

اللهم اغفر لی و اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد؛ شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه؛ باید حمد یا تسیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه؛ باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند لازم است برگردد و حمد یا تسیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۵ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه؛ مثلاً شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه؛ می تواند به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد.

و اگر چند مرتبه هم شک کند؛ می تواند چند بار بگوید؛ اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید؛ بنا بر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۲۶ - مستحب است در رکعت اول؛ پیش از خواندن حمد بگوید:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد؛ بگوید: الحمد لله رب العالمین و بعد از خواندن سوره قل هو الله احد؛ یک یا دو یا سه مرتبه کذلك الله ربی یا سه مرتبه کذلك الله ربنا بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند؛ بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید؛ یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷ - احتیاط مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول؛ سوره انا انزلناه و در رکعت دوم؛ سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹ - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

مسئله ۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسئله ۱۰۳۲ - اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود؛ اگر چه دستهای او به زانو برسد؛ صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد؛ پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود؛ نمی تواند آن را رکوع حساب کند؛ بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل؛ رکن زیاد نشده و نماز باطل

نمی‌شود.

مسئله ۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد؛ یا زانوی او پائین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد؛ باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع می‌کند؛ باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده باشد.

مسئله ۱۰۳۷ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع؛ سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمد بگویند و ظاهر این است که گفتن هر ذکر که به این مقدار باشد کفایت می‌کند؛ ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است.

مسئله ۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب؛ بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن بهتر است.

مسئله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویند؛ بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود؛ بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد؛ ضرری ندارد.

مسئله ۱۰۴۱ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگویند؛ بنا بر احتیاط لازم است دوباره ذکر را بعد از آرام گرفتن بدن بگویند و نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۰۴۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب؛ عمداً سر از رکوع بردارد که از حد رکوع خارج شود نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد چنانکه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود؛ یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده؛ باید در حال آرامی بدن ذکر را بگویند و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد؛ یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند؛ احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگویند و تا می‌تواند قبل از خروج از حد رکوع ذکر را تمام کند.

مسئله ۱۰۴۴ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد؛ نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود؛ ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگویند.

مسئله ۱۰۴۵ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود؛ باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند بنا بر احتیاط باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید و اگر هیچ نتواند خم شود؛ باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶ - کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند اشاره کند؛ باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگویند و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است بنا بر احتیاط در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگویند.

مسئله ۱۰۴۷ - کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و

برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن؛ سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۹ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید؛ باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید؛ یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۲ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید *سمع الله لمن حمده*.

مسئله ۱۰۵۳ - مستحب است در رکوع؛ زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

### سجود

مسئله ۱۰۵۴ - نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد.

و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۵ - دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند؛ یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۶ - اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند؛ نمازش باطل می شود و اگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد؛ سجده نکرده است؛ اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهوا ذکر نگوید؛ سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸ - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می کند و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسئله ۱۰۵۹ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب؛ بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم؛ آرام بودن بدن بهتر است.

مسئله ۱۰۶۰ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید؛ باید دوباره ذکر را بعد از گذاشتن پیشانی و آرام شدن تکرار کند و بنا بر احتیاط نماز را نیز اعاده نماید و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۱ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد؛ بفهمد



اشتباه کرده است؛ باید دوباره در حال آرام بودن؛ ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۲ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت؛ بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید؛ یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد باید ذکر را دوباره بعد از گذاشتن تمام اعضاء تکرار و بعد نماز را اعاده کند؛ ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده؛ سهواً پیشانی را از زمین بردارد؛ نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد؛ باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول؛ باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۶۶ - جای پیشانی نماز گزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۶۷ - در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتی پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸ - اگر پیشانی را اشتباهاً به چیزی بگذارد که از جای انگشتی پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است؛ باید سر را به چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و بنا بر احتیاط باید پیشانی را بر جایی که بلند نیست یا بر چیزی که سجده به آن جایز است بکشد.

مسئله ۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند؛ چیزی نباشد؛ پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد؛ سجده باطل است؛ ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۰ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد؛ ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد بنا بر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند؛ تا آرنج هر جا را که می تواند به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۷۱ - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتی دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد؛ یا به واسطه بلند بودن ناخن؛ شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که از روی تقصیر به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را همینطور خوانده؛ باید دوباره بخواند و اگر روی شست یا باطن آن را به زمین بگذارد کافی است.

مسئله ۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده؛ باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن مانده؛ یا اگر مانده خیلی کوتاه است؛ بنا بر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد؛ هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۳ - اگر به طور غیر معمول سجده کند؛ مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند؛ یا پاها را دراز کند اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد؛ بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر طوری دراز بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند؛ باید پاک باشد؛ ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد؛ یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد؛ چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگر چه به تکرار نماز باشد سجده کند و اگر ممکن نیست فقط به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست؛ باید برای سجده اشاره کند و موی چانه حایل حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۰۷۷ - کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند؛ باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است؛ روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۸ - اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۷۹ - کسی که هیچ نمی‌تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند؛ باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند بنا بر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود؛ چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود؛ چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد؛ روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد بنا بر احتیاط باید بگوید.

مسئله ۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند؛ می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود؛ ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد؛ طوری سجده کند که به زحمت نیفتد؛ نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۲ - اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند؛ در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد؛ باطل است.

مسئله ۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند؛ چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد؛ باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد؛ در حالی که ایستاده؛ برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد؛ مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا؛ بنا بر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:

مسئله ۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و قیر و نفت و امثال اینها صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۶ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو قبل از خشک شدنش سجده نکنند.

مسئله ۱۰۸۷ - سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸ - سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند؛ صحیح است؛ بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید؛ مانند

گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

مسئله ۱۰۸۹ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسئله ۱۰۹۰ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسئله ۱۰۹۱ - سجده بر کاغذ اگرچه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد صحیح است.

مسئله ۱۰۹۲ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء (ع) می باشد؛ بعد از آن خاک؛ بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسئله ۱۰۹۳ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد؛ یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند باید بر لباسش سجده کند و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر آن چیز سجده نکند.

مسئله ۱۰۹۴ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

مسئله ۱۰۹۵ - اگر در سجده اول؛ مهر به پیشانی بچسبد؛ باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

مسئله ۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد؛ چنانکه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسئله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۰۹۷ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است؛ باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مسئله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۰۹۸ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است؛ عیبی ندارد و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره به جا آورد و همچنین است اگر در دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد.

مسئله ۱۰۹۹ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد؛ اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده:

مسئله ۱۱۰۰ - در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست؛ برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که می خواهد به سجده برود؛ مرد اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین؛ ارزقنی وارزق عیالی

من فضلک فانک ذو الفضل العظیم

یعنی:

ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان؛ از فضل خودت روزی بده به من و عیال من؛ پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶- بعد از سجده؛ بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده؛ وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن؛ دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم؛ در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱- در سجدهها صلوات بفرستد.

۱۲- در موقع بلند شدن؛ دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء آن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱- قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار؛ جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن؛ حرفی از دهان عمدا بیرون آید بنا بر احتیاط نماز باطل است.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن:

مسأله ۱۱۰۲- در هر یک از چهار سوره و النجم و اقرا و الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده است؛ که اگر انسان بخواند یا گوش دهد؛ بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد؛ هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگرچه بهتر سجده نمودن است.

مسأله ۱۱۰۳- اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می دهد خودش نیز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۴- در غیر نماز اگر در حال سجده؛ آیه سجده را بخواند یا گوش کند؛ باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵- اگر انسان از گرامافون یا از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد؛ یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد؛ آیه سجده را بشنود یا گوش دهد؛ سجده واجب نیست و همچنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد اینکه از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد؛ سجده واجب است.

مسأله ۱۱۰۶- در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد؛ در لباس او شرط نیست.

مسأله ۱۱۰۷- باید در سجده واجب قرآن؛ پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸- هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن

ذکر؛ مستحب است و بهتر است بگوید:

لا-اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ايمانا و تصديقا لا اله الا الله عبوديه و رقا سجدت لك يا رب تعبدا و رقا لا مستنكفا و لا مستكبيرا بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير.

### تشهد

مسأله ۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا؛ باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن؛ تشهد بخواند یعنی بگوید:

أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و احتياط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده؛ باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا؛ دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط واجب تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:

الحمد لله؛ یا بگوید بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید:  
و تقبل شفاعته و ارفع درجته.

مسأله ۱۱۱۳ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد؛ رانها را به هم بچسبانند.

### سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز؛ مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و برکاته و بعد از آن باید بگوید:

السلام علينا و على عباد الله الصالحين و یا بگوید:

السلام عليكم و مستحب است که به جمله السلام عليكم جمله و رحمه الله و برکاته را اضافه نماید و هر دو صیغه را بگوید.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن؛ انجام نداده؛ باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است؛ یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن؛ انجام داده باشد؛ نمازش صحیح است.

### ترتیب

مسأله ۱۱۱۷ - اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند؛ مثلا سوره را پیش از حمد بخواند؛ یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد؛ نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۱۸ - اگر رکعی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹ - اگر رکعی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد؛ مثلا- پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند؛ باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد؛ مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند؛ باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن؛ چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است؛ یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد؛ نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

## موالات

مسأله ۱۱۲۳ - انسان باید بنا بر احتیاط لازم نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند؛ نمازش اشکال دارد.

مسأله ۱۱۲۴ - اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد؛ باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ؛ موالات را به هم نمی زند.

## قنوت

مسأله ۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب؛ پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد؛ خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست؛ انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکر می گوید اگر چه یک سبحان الله باشد؛ کافی است و بهتر است بگوید:

لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين.

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند؛ اگر امام جماعت صدای او را بشنود؛ بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰ - اگر عمداً قنوت نخواند؛ قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید؛ مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید؛ مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

## ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد:

بسم الله یعنی ابتدا می‌کنم به نام خدا؛ ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هر گونه نقص منزّه است.  
الرحمن رحمتش واسع و بی نهایت است.  
الرحیم رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.  
الحمد لله رب العالمین یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.  
الرحمن الرحیم معنای آن گذشت.

مالک یوم الدین یعنی ذات توانائی که حکمرانی روز جزا با او است.  
ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.  
اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.  
صراط الذین انعمت علیهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای؛ که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.  
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.  
۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد:

بسم الله الرحمن الرحیم معنای آن گذشت.

قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد ۶ که خداوند؛ خدائی است یگانه.

الله الصمد یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لم یلد و لم یولد فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

ولم یکن له کفوا احد یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است:

سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.  
سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

بحول الله و قوته اقوم و اقعده یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ - ترجمه قنوت:

لا اله الا الله الحليم الكريم يعني ليست خدائي سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است.  
لا اله الا الله العلي العظيم يعني ليست خدائي سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است.  
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع يعني پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم يعني پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد لله رب العالمين يعني حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه:

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر يعني خداوند متعال پاک و منزه است و ثنا مخصوص او است و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام کامل:

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له يعني ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد.

واشهد ان محمدا عبده و رسوله يعني شهادت می‌دهم که محمد ۶ بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل على محمد و آل محمد يعني خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وتقبل شفاعته و ارفع درجته يعني قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته يعني سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السلام علينا و على عباد الله الصالحين يعني سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته يعني سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

### تعقيب نماز

مسأله ۱۱۳۱ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب؛ یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود؛ رو به قبله تعقیب را بخواند.

و لازم نیست تعقیب به عربی باشد؛ ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند.

و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است؛ تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود:

۳۴ مرتبه الله اكبر؛ بعد از آن ۳۳ مرتبه الحمد لله؛ بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می‌شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز؛ سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه شکر الله یا عفو بگوید.

و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلائی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر



مسأله ۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (ص) را مانند محمد و احمد؛ یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود؛ اگر چه در نماز باشد؛ مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (ص) مستحب است صلوات را هم بنویسند.

و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یا می کنند صلوات بفرستند.

## شکایات

### شکایات نماز «۲۳»

قسم است:

هشت قسم آن شکهای است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول - شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر؛ ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم؛ شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش و شک بین چهار و پنج بعد از رکوع و قبل از تمام شدن سجدتین.

مسأله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید؛ بهتر آن است که نماز را به هم نزنند بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

«اول» شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است:

مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

«دوم» شک بعد از سلام نماز.

«سوم» شک بعد از گذشتن وقت نماز.

«چهارم» شك كثير الشك؛ يعنى كسى كه زياد شك مى كند.

«پنجم» شك امام در شماره ركتهای نماز در صورتى كه ماموم شماره آنها را بداند و همچنين شك ماموم در صورتى كه امام شماره ركتهای نماز را بداند.

«ششم» شك در نمازهای مستحبى و نماز احتياط.

۱ - شك در چيزى كه محل آن گذشته است:

مسأله ۱۱۷۷ - اگر در بين نماز شك كند كه يکى از کارهای واجب آن را انجام داده يا نه؛ مثلاً شك كند كه حمد خوانده يا نه؛ چنانچه مشغول كاری كه بايد بعد از آن انجام دهد نشده؛ بايد آنچه را كه در انجام آن شك کرده به جا آورد و اگر به كاری كه بايد بعد از آن انجام دهد مشغول شده؛ به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در بين خواندن آیه‌ای شك كند كه آیه پيش را خوانده يا نه؛ يا وقتى كه آخر آیه را مى خواند شك كند كه اول آن را خوانده يا نه؛ به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹ - اگر بعد از ركوع يا سجود شك كند كه کارهای واجب آن؛ مانند ذكر و آرام بودن بدن را انجام داده يا نه؛ بايد به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰ - اگر در حالى كه به سجده مى رود شك كند كه ركوع کرده يا نه؛ لازم است برگشته و ركوع را به جا آورد و اگر شك كند كه بعد از ركوع ایستاده يا نه؛ بايد به شك خود اعتنا کند.

مسأله ۱۱۸۱ - اگر در حال برخاستن شك كند كه سجده يا تشهد را به جا آورده يا نه؛ بايد برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۲ - كسى كه نشسته يا خوابیده نماز مى خواند؛ اگر موقعى كه حمد يا تسبیحات مى خواند؛ شك كند كه سجده يا تشهد را به جا آورده يا نه؛ بايد به شك خود اعتنا نکند.

و اگر پيش از آنكه مشغول حمد يا تسبیحات شود شك كند كه سجده يا تشهد را به جا آورده يا نه؛ بايد به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شك كند كه يکى از رکنهای نماز را به جا آورده يا نه؛ چنانچه مشغول كاری كه بعد از آن است نشده بايد آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پيش از خواندن تشهد شك كند كه دو سجده را به جا آورده يا نه بايد به جا آورد و چنانچه بعد يادش بيايد كه آن رکن را به جا آورده بود؛ چون رکن زياد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴ - اگر شك كند عملى را كه رکن نيست به جا آورده يا نه؛ چنانچه مشغول كاری كه بعد از آن است نشده؛ بايد آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پيش از خواندن سوره شك كند كه حمد را خوانده يا نه؛ بايد حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن يادش بيايد كه آن را به جا آورده بود؛ چون رکن زياد نشده نمازش صحيح است.

مسأله ۱۱۸۵ - اگر شك كند كه رکنى را به جا آورده يا نه؛ مثلاً مشغول تشهد است اگر شك كند كه دو سجده را به جا آورده يا نه و به شك خود اعتنا نکند و بعداً يادش بيايد كه آن رکن را به جا نياورده؛ در صورتى كه مشغول رکن بعد نشده؛ بايد آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پيش از ركوع ركعت بعد يادش بيايد كه دو سجده را به جا نياورده؛ بايد به جا آورد و اگر در ركوع يا بعد از آن يادش بيايد نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر شك كند عملى را كه رکن نيست به جا آورده يا نه؛ چنانچه مشغول كاری كه بعد از آن است شده؛ بايد به شك خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعى كه مشغول خواندن سوره است؛ اگر شك كند كه حمد را خوانده يا نه؛ بايد به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد يادش بيايد كه آن را به جا نياورده؛ در صورتى كه مشغول رکن بعد نشده؛ بايد به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده؛ نمازش صحيح است؛ بنا بر اين اگر مثلاً در قنوت يادش بيايد كه حمد را نخوانده؛ بايد بخواند و اگر

در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۸۷ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه؛ چنانچه مشغول نماز دیگر شده؛ یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند؛ از حال نماز گزار بیرون رفته؛ باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند؛ باید سلام را بگوید اگر چه مشغول تعقیب باشد.

و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

۲ - شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۸ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه؛ یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ نمازش باطل است.

۳ - شک بعد از وقت:

مسئله ۱۱۸۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز؛ شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده؛ خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه اگر چه گمان کند که خوانده است؛ باید آن نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۱ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر؛ بنا بر احتیاط چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۹۲ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا؛ بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی؛ باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند):

مسئله ۱۱۹۳ - کثیر الشک کسی است که عرفاً بگویند زیاد شک می‌کند یا اینکه حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شک کند و چنین شخصی به شک خود اعتنا نکند و لکن معتبر است زیادی شک از جهت عارضه موقتی مانند پریشانی خاطر از غضب و ترس نباشد.

مسئله ۱۱۹۴ - کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند؛ باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه؛ باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند؛ مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ بنا را بر صحت می‌گذارد.

مسئله ۱۱۹۵ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند؛ چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند؛ باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه؛ اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند؛ باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۱۹۷ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند؛ زیاد شک می‌کند؛ اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید؛ باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸ - اگر انسان شك کند که كثير الشك شده یا نه؛ باید به دستور شك عمل نماید.

و كثير الشك تا وقتی يقين نکند که به حال معمولی مردم برگشته؛ باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که زیاد شك می کند؛ اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده؛ باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که زیاد شك می کند؛ اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذاشته؛ باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ نماز او صحیح است.

۵ - شك امام و ماموم:

مسأله ۱۲۰۱ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند؛ مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ چنانچه ماموم يقين یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است؛ امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

و نیز اگر امام يقين یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم در شماره رکعتهای نماز شك کند؛ باید به شك خود اعتنا نکند و بلکه در افعال نماز نیز شك امام با حفظ ماموم به طور يقين و بالعکس اعتبار ندارد.

۶ - شك در نماز مستحبی:

مسأله ۱۲۰۲ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند؛ چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند؛ باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند؛ مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت؛ به هر طرف شك عمل کند؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳ - کم شدن رکن نافله را باطل می کند؛ ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده؛ باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده؛ باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند؛ خواه رکن باشد یا غیر رکن؛ چنانچه محل آن نگذاشته؛ باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود؛ باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود؛ باید به همان گمان عمل کند؛ مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود؛ یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید؛ لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۷ - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه؛ چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد؛

بنا بگذارد که نخوانده است.

و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه؛ ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۸ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند؛ بنا بر احتیاط مستحب باید فوراً فکر نماید؛ پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد؛ همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهائی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آنکه بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت؛ باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

دوم - شک بین دو و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

ولی اگر بعد از سجده اول؛ یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم؛ یکی از این چهار شک برای او پیش آید؛ نمازش باطل است. پنجم - شک بین سه و چهار؛ که در هر جای نماز باشد؛ باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز؛ دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد. و نیز بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید؛ بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر یکی از شکهای که نماز احتیاط برای آنها واجب است؛ در نماز پیش آید؛ چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط؛ نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری

که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد؛ نماز دومش هم باطل است؛ ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند؛ مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۱ - وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود؛ جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد؛ مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف؛ یقین یا گمان پیدا می کند؛ جایز نیست با این حال رکوع کند.

مسئله ۱۲۱۲ - اگر اول؛ گمانش به یک طرف بیشتر باشد؛ بعد دو طرف در نظر او مساوی شود؛ باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد؛ بعد گمانش به طرف دیگر برود؛ باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است؛ باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده؛ باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد؛ برای او پیش آید؛ مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ چنانچه به دستور آن شک عمل کند؛ نماز صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن؛ شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است؛ برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۷ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید؛ مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۹ - اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده؛ یا بین سه و چهار؛ بهتر آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را دوباره بخواند و جایز است که نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۰ - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است؛ بهتر آن است که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند و جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند؛ اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند؛ باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛ باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۲ - کسی که ایستاده نماز می خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود؛ باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسئله پیش گفته شد؛ نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ - کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد؛ باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

### دستور نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده؛ لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده؛ چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده؛ باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار؛ دو رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده؛ چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ نماز احتیاطش محسوب است و یک رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده؛ یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده؛ لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو می‌نماید و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند یادش بیاید؛ پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید؛ بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند؛ پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بهتر آن است که نماز را

دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده؛ چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند؛ باید آن را رها کند و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را به جا آورد و اگر ممکن نباشد؛ نماز را دوباره بخواند؛ مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند؛ باید نماز احتیاط نشسته را رها کند؛ پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۵ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه؛ چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد؛ در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده؛ یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده؛ اعتنا به شک ننماید.

مسئله ۱۲۳۶ - اگر در نماز احتیاط؛ رکعی را زیاد کند؛ یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند؛ نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۳۷ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند؛ چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه؛ چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند؛ چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند؛ باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است؛ اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت؛ چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند؛ باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود؛ سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را به جا آورده یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط؛ تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد؛ احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز؛ آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود؛ باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۳ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است؛ مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده؛ بنا می‌گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده؛ نباید نماز احتیاط بخواند.

و اما نسبت به افعال؛ گمان حکم شک را دارد؛ پس اگر گمان دارد رکوع کرده؛ در صورتی که داخل سجده نشده است باید



آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده؛ چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۴۴ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد؛ مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت؛ چون شک او در نماز دو رکعتی است؛ نمازش باطل می‌شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است؛ بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

### سجده سهو

مسئله ۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز؛ انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:

اول - آنکه در بین نماز؛ سهواً حرف بزند.

دوم - جائی که نباید نماز را سلام دهد؛ مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم - آنکه تشهد را فراموش کند.

چهارم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

پنجم - آنکه یک سجده را فراموش کند یا اینکه در جائی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند؛ یا در

جائی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباه بایستد؛ در همه این صور؛ بنا بر احتیاط واجب؛ باید دو سجده سهو به جا

آورد و در غیر اینها برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند؛ احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائلی گفته می‌شود.

مسئله ۱۲۴۶ - اگر انسان اشتباه یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند؛ باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۷ - برای صدائی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می‌شود؛ سجده سهو واجب نیست؛ ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا

آه بگوید؛ باید سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۴۸ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند؛ برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود؛ دو سجده سهو بعد از سلام نماز

کافی است.

مسئله ۱۲۵۰ - اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید؛ احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۱ - اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید؛ سهواً بگوید «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»

یا بگوید «السلام علیکم» اگرچه «ورحمه الله و برکاته» را نگفته باشد؛ باید دو سجده سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباهاً بگوید

«السلام علیکم ایها النبی و رحمه الله و برکاته»؛

احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۲ - اگر در جائی که نباید سلام دهد؛ اشتباهاً هر سه سلام را بگوید؛ دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۵۳ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید؛ باید برگردد و به جا آورد و

بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده؛ باید بعد از

سلام نماز بنا بر احتیاط سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو نیز به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۵ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد؛ معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد؛ هر وقت یادش آمد بنا بر احتیاط باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۵۶ - اگر شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه؛ لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷ - کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا؛ اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۵۸ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده و تدارک ممکن نباشد؛ باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو:

مسئله ۱۲۵۹ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید:

«بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته».

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد و اگر در سجده عوض ذکر سابق بگوید «بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد» کافی است.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۰ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز؛ قضای آن را به جا می آورد؛ باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۶۱ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند؛ مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید؛ باید بعد از نماز؛ قضای هر دو را با سجده های سهوی که احتیاطاً برای آنها لازم است به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۲ - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند؛ می تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید؛ اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است.

مسئله ۱۲۶۳ - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید؛ لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

مسئله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود؛ مثلاً پشت به قبله نماید؛ احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۶۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده؛ باید برگشته و نماز را تمام نموده و دو سجده سهو برای سلام بی جا به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود؛ مثل آنکه سهواً حرف بزند؛ بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد می نماید دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسئله ۱۲۶۷ - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را؛ باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد و احتیاطاً تشهد را نیز قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۸ - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه؛ واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۶۹ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه؛ احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۰ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید؛ اگر برای کار دیگر هم سجده سهو بر او واجب شود؛ باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید؛ بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۱ - اگر شک دارد که بعد از نماز؛ قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه؛ چنانچه وقت نماز نگذشته؛ باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته؛ قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۷۲ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله؛ از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند؛ نماز باطل است؛ ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند؛ یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند؛ یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند؛ نمازش صحیح است البته به تفصیلی که در نماز مسافر ذکر می شود.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده؛ یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده؛ باید نماز را به هم بزند و دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد؛ باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده؛ نمازش باطل است.

و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید؛ باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب؛ برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده؛ باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده؛ باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده؛ چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند؛ مثلا پشت به قبله کرده؛ نمازش باطل است.

و اگر کاری که عمدی و سهوی آن؛ نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۹ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند؛ مثلا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده؛ نمازش باطل است.

و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند؛ یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسأله ۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته؛ قضا نماید و اما اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده؛ در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند؛ ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد مگر اینکه این عمل به جهت ندانستن حکم شرعی

بوده باشد.

## نماز مسافر

نماز مسافر مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلو متر و نیم است.

مسئله ۱۲۸۱ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است؛ چنانچه رفتن او و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

و نیز اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ؛ یا به عکس باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگرچه روزی که می‌رود؛ همان روز یا شب آن برنگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند اگر چه بهتر آن است که تمام نیز بخواند.

مسئله ۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد؛ یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه؛ نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه؛ تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۴ - اگر دو عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است؛ اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده؛ باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته؛ قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۶ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست؛ یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه؛ چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده؛ اگر چه کمی از راه باقی باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است؛ چند مرتبه رفت و آمد کند؛ اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد؛ یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود؛ باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹ - اگر شهر دیوار دارد؛ باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد؛ باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود؛ چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته؛ باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جائی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود؛ پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند؛ سفر هشت فرسخی برود؛ چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد؛ اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود؛ وقتی به جائی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبیند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است؛ باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است؛ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند؛ چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند؛ نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۹۴ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است؛ اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است؛ اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی چنانچه احتمال جدا شدن او در نظر مردم به جا نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد؛ پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد؛ یا مردد شود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود؛ چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند اگر چه بخواند کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسأله ۱۲۹۸ - اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود؛ چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جائی که می‌خواهد برود؛ هشت فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ - اگر بعد از آنکه چهار فرسخ رفت مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون اینکه ده روز در جائی بماند به محل خود برگردد چه در موقعی که مردد است راه برود یا نرود؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ چه آنکه بعداً تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا اینکه برگردد.

مسأله ۱۳۰۰ - اگر بعد از آنکه چهار فرسخ برود؛ مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا اینکه به محل خود برگردد ولی احتمال این را بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف می‌نماید و بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه را برود؛ در این صورت لازم است نماز را تمام کند چه در حال تردید راه برود چه نرود؛ ولی اگر تصمیمش این باشد که

هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ از وقتی که شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است. مسأله ۱۳۰۱ - اگر پیش از آنکه چهار فرسخ برود؛ مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود؛ چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا اینکه بخواهد مثلاً چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد؛ از وقتی که شروع به راه رفتن بعد از تصمیمش نماید نماز را شکسته می‌خواند و الا باید نماز را تمام بخواند و در این صورت نیز فرقی نیست که در حال تردید راه برود یا نرود.

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد؛ یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند؛ پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۰۲ - کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه؛ یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود؛ باز هم باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد و برگشتن نیز چهار فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند؛ باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعاً حرام است داشته باشد؛ یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که موجب عقوقش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد؛ باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۳۰۴ - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند؛ اگرچه در سفر؛ معصیتی انجام دهد؛ مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند؛ مسافرت نماید؛ چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه؛ نمازش تمام است؛ پس کسی که بدهکار است؛ اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند؛ چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگرچه در سفر ترک واجب نیز بنماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد؛ یا در زمین غصبی مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند؛ سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود؛ حرام نیست ولی نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به

شکار رود؛ نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود.

مسئله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده؛ موقعی که از سفر برمی گردد چنانچه قبل از برگشتن قصد اقامت کرده یا سی روز با تردد در مقصد مانده یا توبه کرده و برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است؛ باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط واجب آن است که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر برای شکار لهوری باشد و برگشتن به حد مسافت باشد باید در مراجعت قبل از اقامه یا سی روز با تردد در مقصد ماندن؛ جمع بین قصر و تمام نماید.

مسئله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است؛ اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد؛ چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد؛ یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده؛ اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی نمازهایی که شکسته خوانده در صورتی که مقدار گذشته به قدر مسافت بوده صحیح است و الا احتیاط واجب آن است که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم - آنکه از صحرائین هائی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرائینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرائینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند؛ چنانچه با بنه و دستگاه باشد؛ نماز را تمام بخواند و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد؛ نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۵ - اگر صحرائین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد.

بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها؛ اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند؛ باید نماز را تمام بخوانند و ملحق می شود به کسی که عملش سفر است کسی که عملش در جای معینی است ولی بیشتر روزها به آنجا سفر نموده و برمی گردد مانند کسی که اقامتش در جائی است و کارش در جای دیگر مانند رفتن برای تجارت و تدریس.

مسئله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا- برای زیارت یا حج مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

ولی اگر مثلا شوهر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۷ - حمله دار (یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند) چنانچه شغلش مسافرت باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند اگر چه مدت سفرش کم باشد مانند این زمان که سفر با هواپیما است بنا بر احتیاط تمام و شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد؛ چنانچه چند ماه از سال را در راه باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است؛ مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد؛ باید در آن سفر نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند؛ چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۱ - چهار و اداری که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اول قصد ماندن ده روز

را داشته باشد؛ چه بدون قصد بماند؛ باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود؛ نماز را شکسته بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود با قصد ماندن؛ ده روز بماند.

مسئله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است غیر از چهار وادار اگر در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد ده روز بماند؛ در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

مسئله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند؛ اگر شغلش مسافرت نباشد؛ باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد و معنی حد ترخص در مسئله (۱۲۹۲) گذشت و اما در غیر وطن؛ اعتباری به حد ترخص نیست و همین که از محل اقامت خارج شود؛ نمازش قصر است.

مسئله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر می‌رود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند؛ یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود؛ چنانچه خواهد در آنجا نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش برمی‌گردد؛ وقتی که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

مسئله ۱۳۲۹ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود؛ یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند؛ کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند؛ وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود؛ اهلیش از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز خود را شکسته بخواند.

و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد؛ باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد؛ وقتی به جائی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۱ - اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد؛ باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۲ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها نشنود و اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود؛ نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۳ - اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط



اهل شهر را ببیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر می‌رود شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند.

و مسافری که از سفر برمی‌گردد اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه؛ باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند؛ وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده؛ تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ وقتی به حد ترخص برسد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است؛ چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود؛ آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۴۰ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی می‌کند مانند اکثر طلابی که در حوزه‌های علمیه هستند که اگر مسافرتی برای او پیش آید؛ دوباره به همانجا برمی‌گردد؛ اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند؛ در حکم وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی می‌کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند؛ هر دو محل؛ وطن او است.

و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد؛ همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۴۲ - کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است و شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند و بعد اعراض کند؛ وطن حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۴۳ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده؛ نباید نماز را تمام بخواند؛ اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند؛ یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند؛ در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسئله ۱۳۴۶ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در یک جا بماند؛ پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۷ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ اگر از اول؛ قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر باشد برود؛ اگر مدت رفتن و آمدنش مثلاً به اندازه یک یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد؛ نماز را تمام بخواند و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع نماید و اگر تمام یا بیشتر روز باشد نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند؛ مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند؛ ده روز بماند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد؛ ده روز در محلی بماند؛ اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و احتمال او عقلائی باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند؛ بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند؛ در صورتی که آخر ماه معلوم باشد مثلاً روز جمعه است ولی مسافر نمی‌داند که روز اول قصدش پنجشنبه است تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد؛ در این صورت نیز اگر بعداً معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است.

و نیز اگر اعتقاد کند که آخر ماه فلان روز است پس ده روز تمام در محلی می‌ماند و بعد از خواندن نماز چهار رکعتی در آن محل معلوم شود آن روز اول ماه بعدی و این ماه سی کم است و در آن روز از محل خارج می‌شود باید تا خارج شدن نماز را تمام بخواند و در غیر این صورت که آخر ماه را نداند باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

مسأله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند؛ چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود؛ یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی؛ از ماندن منصرف شود یا مردد شود؛ تا وقتی که در آنجا هست؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود؛ چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد؛ تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند.

و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد؛ روزه آن روزش صحیح است؛ اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد؛ یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه؛ باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند؛ مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد؛ چنانچه مشغول رکعت سوم نشده؛ باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند.

و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند؛ تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا

آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند یا در ماندن ده روز مردد باشد؛ از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بداند که ده روز نمی‌ماند و برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعی باشد؛ لازم است موقع رفتن و برگشتن نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند؛ در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند؛ باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می‌ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود؛ چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد؛ یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه؛ یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد؛ باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن؛ نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۱ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند؛ قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند؛ اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود؛ تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۲ - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند؛ مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد؛ بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۳ - مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند؛ اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند؛ بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز؛ روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۴ - مسافر بعد از سی روز؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند؛ پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند؛ بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۶۵ - مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حرم حضرت سیدالشهداء (ع) نماز را تمام بخواند اگر چه دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند.

مسئله ۱۳۶۶ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر در غیر چهار جایی که در مسئله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند؛ نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند؛ ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۶۷ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر سهواً تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۶۸ - مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند؛ مثلاً نداند که در سفر

هشت فرسخی باید شکسته بخواند؛ چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است؛ ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

مسئله ۱۳۷۰ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام

بخواند؛ وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده؛ نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از اینکه

وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید؛ باید شکسته به جا آورد و

اگر بعد از وقت یادش بیاید؛ قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند؛ اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است؛ مگر مسافری که

قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد و به جهت ندانستن حکم مسئله نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است؛ یا ملتفت شود که سفر او هشت

فرسخ است؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش

باطل است.

و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد؛ باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند؛ مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد

باید شکسته بخواند؛ چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد؛ باید نماز

را دو رکعتی تمام کند و چنانچه بعد از قیام به رکعت سوم و قبل از رکوع بفهمد بنا بر احتیاط نماز را دوباره اعاده کند و اگر

در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر

شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در

بین نماز مسئله را بفهمد؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسئله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده؛ اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز

در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست؛ اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند؛ در سفر باید

نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۷ - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود؛ باید آن را دو رکعتی قضا

نماید اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد.

و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود؛ باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا

نماید.

مسئله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در

تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است؛ بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۳۷۹ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده؛ باید قضای آن را به جا آورد اگرچه در تمام وقت نماز؛ خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن و نیز کسی که در تمام وقت نماز بیهوش بوده قضا ندارد چه یومیه باشد چه غیر آن.

مسئله ۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده؛ باید قضای آن را بخواند.

مسئله ۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد؛ باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد؛ می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده؛ مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۴ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز - اگرچه بهتر مراعات ترتیب است.

مسئله ۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند؛ یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند؛ لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده؛ است مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده؛ اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند؛ یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند؛ تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسئله ۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است؛ چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد؛ در حاصل شدن ترتیب کافی است.

مسئله ۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است؛ مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند؛ اول یک نماز ظهر؛ بعد از آن یک نماز عشا؛ دوباره یک نماز ظهر بخواند؛ یا اول یک نماز عشا؛ بعد یک نماز ظهر؛ دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسئله ۱۳۸۹ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشا؛ اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است و نسبت به جهر و اخفات معیر می باشد.

مسئله ۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است؛ چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند؛ یقین به ترتیب حاصل نموده است.

مسئله ۱۳۹۱ - کسی که می داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند بهتر این است که پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز او قضا شده شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی

که به نمازهای قضای او اضافه شود؛ یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد هفت شبانه روز قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۲ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده؛ مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده؛ چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده؛ احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۳۹۳ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ بهتر این است که اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است؛ در صورتی که ممکن باشد بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده؛ یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند بهتر این است که نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده؛ در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد؛ نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد از آن ظهر را بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده؛ چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود؛ نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده؛ چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد؛ یا نمی‌خواهد همه را آن روز بخواند؛ مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد؛ دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخواند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸ - مستحب است بچه ممیز را (یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد) به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند؛ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است:

مسئله ۱۳۹۹ - اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند و بنا بر احتیاط هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد؛ بر پسر بزرگترش تا مقداری که حرجی نباشد واجب است که بعد از مرگش به جا آورد؛ یا برای او اجیر بگیرد.

و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

مسئله ۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه؛ بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است؛ قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند؛ یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند؛ بعد از آنکه اجیر؛ نماز او را به طور صحیح به جا آورد؛ بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴ - اگر پسر بزرگتر بخواند نماز مادر را بخواند؛ باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند؛ پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز قضا دارد؛ اگر نماز پدر و مادر را هم بخواند قضا کند؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد؛ وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید؛ باید نماز پدر را قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

## نماز جماعت و احکام آن

مسئله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء؛ خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۹ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند؛ هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت؛ اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود بهتر است؛ ولی نماز فرادی در وقت فضیلت افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده؛ نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۴۱۳ - اگر امام یا ماموم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند؛ چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد مگر به طور امامت و در مامومین کسانی باشند که نماز واجب را نخوانده باشند.

مسئله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند؛ از وسواس راحت می شود؛ باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند؛ در صورتی که ترک آن موجب عقوبت

شود؛ نماز جماعت براو واجب می شود.

مسأله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند؛ مگر نماز استسقاء - که برای آمدن باران می خوانند - و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (ع) واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسأله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند؛ هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می خواند؛ می شود به او اقتدا کرد؛ ولی اگر نماز خود یا کس دیگری را احتیاطاً قضا می کند اقتدا به او جایز نیست.

مسأله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب؛ نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰ - در صحت جماعت شرط است که بین امام و ماموم و همچنین بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه بین ماموم و امام است حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها؛ پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و ماموم یا بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد؛ جماعت باطل خواهد شد و زن از این حکم مستثنی است چنانکه خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲۱ - اگر به واسطه درازی صف اول؛ کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند؛ می توانند اقتدا کنند.

و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند؛ می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۲ - اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد؛ کسی که مقابل در؛ پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد؛ بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت ماموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

مسأله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده؛ اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد؛ نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای ماموم به اندازه یک وجب متعارف بلندتر نباشد و اگر کمتر از یک وجب باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن؛ زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵ - اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد؛ اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند؛ جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند یک نفر که نمازش باطل است فاصله شود؛ می تواند اقتدا کنند و اما اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد؛ نمی تواند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد؛ کسی که در صف بعد ایستاده؛ می تواند تکبیر بگوید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است؛ در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه؛ می تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۹ - هرگاه بداند نماز امام باطل است؛ مثلاً بداند امام وضو ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد؛ نمی تواند به او اقتدا



کند.

مسئله ۱۴۳۰ - اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده؛ یا کافر بوده؛ یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده؛ در صورتی که مثل زیاد کردن رکوع از کارهایی که نماز فرادی را ولو سهواً باطل می‌کند؛ نکرده باشد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه؛ اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است؛ چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد؛ می‌تواند نماز را به جماعت تمام کند.

و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه ماموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد؛ باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۲ - اگر ماموم در بین نماز بخواهد قصد انفراد نماید؛ در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد؛ ولی اگر از اول نماز قصد داشته است مورد اشکال است.

مسئله ۱۴۳۳ - اگر ماموم بعد از حمد و سوره امام؛ نیت فرادی کند؛ لازم نیست حمد و سوره را بخواند و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید بنا بر احتیاط مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

مسئله ۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید؛ نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند؛ بلکه اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند؛ صحت جماعتش محل اشکال است.

مسئله ۱۴۳۵ - اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه؛ باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد؛ اگرچه ذکر امام تمام شده باشد؛ نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود؛ اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود؛ امام سر از رکوع بردارد؛ بنا بر احتیاط واجب باید قصد فرادی بنماید.

مسئله ۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود؛ امام سر از رکوع بردارد؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است؛ چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد؛ باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد؛ بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید؛ حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱ - ماموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط اگر ماموم یک مرد باشد قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد و بعید نیست که جایز باشد با امام برابر بایستد و لو قد او بلندتر از امام باشد و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند.

مسئله ۱۴۴۲ - اگر امام مرد و ماموم زن باشد؛ چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است؛ پرده و مانند آن باشد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز؛ بین ماموم و امام؛ یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است؛ پرده

یا چیز دیگری حائل شود؛ جماعت باطل می‌شود و لازم است ماموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۴۴ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام به اندازه یک متر فاصله نباشد و همچنین است اگر انسان به واسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده؛ هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده؛ یک متر فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۶ - اگر در نماز؛ بین ماموم و امام؛ یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است؛ یک متر فاصله پیدا شود؛ باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود؛ چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند؛ جماعت صف بعد صحیح است.

مسئله ۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند؛ لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ حمد را تمام کند و در رکوع؛ خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد؛ بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسئله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند؛ باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد؛ باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند؛ به رکوع امام نمی‌رسد؛ بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود؛ بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۱ - اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

مسئله ۱۴۵۲ - کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد؛ چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد؛ اظهر این است که نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید؛ به رکوع امام می‌رسد؛ در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند؛ یا اگر شروع کرده تمام نماید و اگر زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد؛ چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد؛ جماعتش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۵ - اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است؛ می‌تواند اقتدا کند؛ ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

مسئله ۱۴۵۶ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت

سوم یا چهارم بوده؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد؛ فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نمی‌رسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسئله ۱۴۵۷ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده؛ نمازش صحیح است.

و اگر در بین حمد و سوره بفهمد؛ لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود؛ چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد؛ مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد؛ مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد؛ لازم نیست نیت فردی کند.

مسئله ۱۴۶۱ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند؛ انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر در همان جا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد؛ ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

### شرائط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۲ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد اگرچه آثار جماعت بر او مترتب نمی‌شود.

مسئله ۱۴۶۳ - امامی را که عادل می‌دانسته؛ اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه؛ می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۴ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

و کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۵ - کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند.

و اقتداء کسی که خوابیده نماز می‌خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند محل اشکال است.

مسئله ۱۴۶۶ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند؛ می‌شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۶۷ - اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۸ - بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد؛ امام جماعت نشود.

و بنا بر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا نمایند و همچنین اهل شهر (خانه نشین) به اعرابی

## احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹ - موقعی که ماموم نیت می کند؛ باید امام را معین نماید؛ ولی دانستن اسم او لازم نیست و اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰ - ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای نماز را خودش بخواند؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد؛ باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱ - اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود؛ اگرچه کلمات را تشخیص ندهد؛ باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲ - اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود؛ احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۷۳ - اگر ماموم سهوا حمد و سوره را بخواند؛ یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴ - اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه؛ یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر؛ می تواند حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۵ - ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶ - ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷ - اگر ماموم سهوا پیش از امام سلام دهد؛ نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد؛ بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام سلام دهد نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۸ - اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام؛ چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد؛ ولی اگر آنها را بشنود؛ یا بداند امام چه وقت می گوید؛ احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹ - ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود؛ کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد؛ جماعتش باطل می شود؛ ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۰ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد؛ باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد؛ امام سر بردارد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱ - اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است؛ باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد؛ برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۸۲ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته؛ هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۳ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود؛ جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است؛ چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است؛ به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده؛ سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد که سجده اول امام بوده؛ باید به قصد سجده با امام سجده را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود.

مسأله ۱۴۸۵ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد؛ چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود؛ نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۶ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد؛ اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود؛ جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می‌شود.

مسأله ۱۴۸۷ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود؛ اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود؛ جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح و منفرد می‌گردد.

مسأله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند؛ یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود؛ ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود؛ یا پیش از ایستادن امام بایستد؛ بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت

مسأله ۱۴۸۹ - بنا بر احتیاط واجب اگر ماموم یک مرد باشد؛ طرف راست امام بایستد و اگر یک یا چند زن باشد؛ پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند؛ مرد طرف راست امام بایستد و یک یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند؛ آنچه مرد است عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰ - اگر امام و ماموم هر دو زن باشند؛ واجب است بنا بر احتیاط ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد؛ مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهائی که بلند می خواند؛ صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند؛ ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند؛ مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد؛ اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهائی که در جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۹۷ - اگر در صفهای جماعت جا باشد؛ مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸ - مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند؛ مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### نماز آیات

مسئله ۱۵۰۰ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول - گرفتن خورشید.

دوم - گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم - زلزله اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

و اما در حوادث زمینی مانند فرورفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط نماز آیات خوانده شود؛ ولی بعید نیست که در حوادث زمینی که زلزله نباشد نماز آیات واجب نباشد.

مسئله ۱۵۰۱ - اگر از چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد؛ انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند؛ مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود؛ باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۰۲ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است؛ چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد؛ مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است؛ چه برای چند چیز باشد مثلا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله؛ نمازهائی بر او واجب شده باشد؛ موقعی که قضای آنها را می خواند؛ لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد.

مسئله ۱۵۰۳ - چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است؛ در هر شهری اتفاق بیفتد؛ فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۴ - در نماز آیات برای زلزله یا رعد و برق و بادهای سیاه و مانند آنها لازم است مکلف نماز آیات را فوراً بخواند و چنانچه تاخیر بیندازد احوط آن است که به قصد ما فی الذمه بیاورد و قصد ادا و قضا نکند.

مسئله ۱۵۰۵ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند؛ انسان باید نماز آیات را بخواند و بهتر این است که به قدری تاخیر بیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۰۶ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند؛ نیت ادا مانعی ندارد؛ ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن؛ نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۵۰۷ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد؛ وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند؛ تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد؛ در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

مسئله ۱۵۰۸ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده؛ باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۹ - اگر عده‌ای که اطمینان به گفتار آنها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است؛ چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد؛ باید نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد؛ خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته؛ بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسئله ۱۵۱۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته؛ بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید.

مسئله ۱۵۱۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۲ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود؛ چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد؛ هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد؛ اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد؛ باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۱۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است؛ چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد؛ باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد؛ آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۱۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است؛ باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند؛ بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۱۵ - اگر در حال حیض یا نفاس زن؛ آفتاب یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد؛ نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

## دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۱۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت؛ تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد؛ دوباره یک حمد و یک سوره بخواند؛ باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به

جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد؛ آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا کمتر یا بیشتر آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند؛ قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد؛ بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد بگوید و به رکوع رود؛ بعد بایستد و بگوید الله الصمد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید لم یلد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید و لم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید و لم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن؛ دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند و بنا بر احتیاط لازم با «بسمله» تنها رکوع نکند.

مسئله ۱۵۱۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات؛ پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۹ - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است؛ در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد؛ ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند الصلاة و در غیر جماعت چیزی نیست.

مسئله ۱۵۲۰ - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر سمع الله لمن حمده نیز بگوید.

مسئله ۱۵۲۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۵۲۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است؛ ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع؛ چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده؛ رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه باید به جا آورد؛ ولی اگر به سجده رسیده باشد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۲۴ - هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۲۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (ع) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام (ع) غائب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسئله ۱۵۲۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسئله ۱۵۲۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکاة فطره را هم بدهند؛ بعد نماز عید را بخوانند.



مسأله ۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره؛ باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة اسألك بحق هذا اليوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد (ص) ذخرا و شرفا و کرامه و مزیدا ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیہ محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسألك خیر ما سألك به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

مسأله ۱۵۳۰ - در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند.

و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکاة فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند؛ یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند؛ ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند؛ اگر امام جماعت است؛ یا فردای نماز می خواند؛ نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵ - بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید الله اکبر؛ الله اکبر؛ لا اله الا الله والله اکبر؛ الله اکبر و لله الحمد؛ الله اکبر علی ما هदानا.

مسأله ۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است؛ تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا.

ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است؛ این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷ - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند؛ ولی این احتیاط برای زنها پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر؛ ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹ - اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته؛ بعد از آنکه امام به رکوع رفت؛ باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۴۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است؛ می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۴۱ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند؛ احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد؛ ولی

اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم نیست دو سجده سهو بنماید.

## اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان؛ می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۴۳ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان (ع)؛ از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده؛ باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند؛ یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

مسئله ۱۵۴۵ - اجیر باید موقع میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند؛ پس اگر میت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۴۶ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد.

مسئله ۱۵۴۸ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند؛ اگر بفهمند که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده؛ باید دوباره اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۴۹ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه و شخص ثقه باشد و بگوید انجام داده ام کافی است و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه؛ بنا بر صحت آن بگذارد.

مسئله ۱۵۵۰ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند؛ نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد؛ اگرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۲ - در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادا آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقاً گذشت.

مسئله ۱۵۵۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور به جا آورد و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است؛ سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند؛ به مقدار واجب اکتفا کند کافی است.

مسئله ۱۵۵۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند؛ بنا بر آنچه در مسئله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد؛ باید برای نمازهائی که می‌دانند به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر نمایند.

و اگر احتمال می‌دهند که به جا نیاورده بنا بر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۵۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند؛ اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد؛ چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند؛ اگر قادر بر عمل بوده اجازه صحیح و اجازه کننده می‌تواند اجرة المثل باقیمانده را بگیرد یا آنکه اجازه را فسخ نموده و اجرة المثل مقداری را که به جا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر قادر نبوده اجازه نسبت به مابعد فوت اجیر باطل است و می‌تواند اجرة المسمای باقیمانده را گرفته یا آنکه اجازه مقدار گذشته را فسخ نموده و اجرة المثل او را بدهد و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند؛ اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست

مسأله ۱۵۵۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد؛ بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد؛ اگر چیزی از مال او زیاد آمد؛ در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند؛ برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند؛ ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

اول - آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش که ساتر است غصبی است.

دوم - آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری؛ چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید؛ مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود؛ چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد؛ رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود؛ در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده؛ اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن؛ باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده؛ یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده؛ نمازش صحیح است و اگر احتمال دهد خوابش در اثناء نماز عمداً و با التفات به نماز بوده؛ باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر؛ چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

سوم از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد اینکه جزو نماز باشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد بلکه به عنوان ادب در نماز باشد نمازش صحیح است و لکن کار حرام کرده است.

مسأله ۱۱۳۹ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن؛ دستها را روی هم

بگذارد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد در صورتی که قصد دعا ننماید و یا به قصد اینکه جزو نماز باشد؛  
آمین بگوید؛ ولی اگر فقط به قصد دعا یا اشتباهها یا از روی تقیه بگوید؛ نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند؛ یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر  
عمدا به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است؛ اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۴۰ - اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد؛ نمازش باطل است؛  
ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده؛ عمدا باشد یا اشتباه؛ نمازش باطل نمی‌شود و اگر به  
مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد؛ در این صورت  
چنانچه روگرداندن عمدی باشد نماز باطل است و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر باشد؛ اگرچه معنی هم نداشته باشد.

مسئله ۱۱۴۱ - اگر سهوا کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد؛ اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی‌شود؛  
ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد چنانکه خواهد آمد.

مسئله ۱۱۴۲ - سرفه کردن؛ آروغ زدن و آه کشیدن یا اشاره کردن در نماز اشکال ندارد؛ ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر  
عمدی باشد؛ نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۴۳ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلا به قصد ذکر بگوید «الله اکبر» و در موقع گفتن آن؛ صدا را بلند کند  
که چیزی را به دیگری بفهماند؛ اشکال ندارد؛ بلکه اگر به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید  
اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز؛ غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن  
در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۶ - در حال نماز؛ انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید همانطور  
که او سلام کرده؛ جواب دهد؛ مثلا اگر گفته «سلام علیکم» جواب بگوید «سلام علیکم» ولی در جواب «علیکم السلام» هر  
صیغه‌ای که می‌خواهد می‌تواند بگوید.

مسئله ۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را  
به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید؛ جواب آن سلام حساب نشود؛ چنانچه در نماز باشد؛ نباید جواب بدهد و اگر در  
نماز نباشد؛ جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود؛ ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام داده و تند رد  
شود چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است و چنانچه سلام را در نامه یا با سفارش شخصی بفرستد جواب  
واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۹ - واجب نیست که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده  
سلامتی بخواهد؛ بلکه به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز گزار سلام کند؛ نماز گزار باید

جواب او را بدهد؛ ولی در سلام زن که «سلام علیک» بگوید باید بگوید «سلام علیک» و کاف را زیر و زبر و پیش نهد و بعید نیست در صورتی که کاف را زن با زیر گفته در جواب با زیر بگوید عیبی نداشته باشد.

مسئله ۱۱۵۱ - اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد؛ معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲ - اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند؛ به طوری که سلام حساب نشود؛ جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند؛ واجب نیست و اگر ذمی باشند بنا بر احتیاط واجب به کلمه «علیک» اکتفا شود.

مسئله ۱۱۵۴ - اگر کسی به عده ای سلام کند؛ جواب سلام او بر همه آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۵۵ - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد؛ باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۵۶ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه؛ نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد؛ اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد؛ باید جواب او را بگوید و قبل از آنکه دیگری جواب دهد او جواب بگوید مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۵۸ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند؛ بنا بر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۵۹ - در غیر نماز؛ مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم ورحمة الله».

هفتم از مبطلات نماز؛ خنده با صدا و عمدی است و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد؛ ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۶۰ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلاً رنگش سرخ شود؛ بهتر آن است که نمازش را دوباره بخواند.

هشتم از مبطلات نماز بنا بر احتیاط آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند؛ ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند؛ آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز؛ کاری است که صورت نماز را به هم بزند؛ مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند؛ مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۶۱ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند؛ بنا بر احتیاط نمازش را بعد از تمام کردن اعاده کند.

مسئله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد؛ یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه؛ بنا بر احتیاط نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

دهم از مبطلات نماز؛ خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند؛ عمدا باشد یا از روی فراموشی؛ نمازش باطل می شود؛ ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد؛ اگر پیش از اذان صبح؛ نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد؛ چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود؛ در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد؛ اما باید کاری که نماز را باطل می کند؛ مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۶۳ - اگر به واسطه عملی؛ موالات نماز به هم بخورد؛ یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید نماز را بعد از تمام کردن دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۶۴ - اگر در بین نماز؛ غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد؛ نمازش باطل نمی شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم از مبطلات نماز؛ شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی؛ یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است؛ در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد؛ یا مقداری از نماز را در حال شک به جا آورد.

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند؛ یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم یا زیاد نماید و در مسئله (۹۵۱) گذشت که زیادی تکبیره الاحرام سهوا مبطل نماز نیست.

مسئله ۱۱۶۵ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه؛ نمازش صحیح است.

### **چیزهایی که در نماز مکروه است**

مسئله ۱۱۶۶ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده و الا نماز باطل است چنانکه گذشت.

و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهن بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند.

و نیز مکروه است؛ موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسئله ۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط؛ مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد مکروه می باشد.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### **مواردی که می شود نماز واجب را شکست**

مسئله ۱۱۶۸ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است؛ یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد؛ بدون شکستن نماز ممکن نباشد؛ باید نماز را بشکند.

مسأله ۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند؛ چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد؛ باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز؛ دادن طلب او ممکن نیست؛ باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد؛ بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است؛ چنانچه وقت تنگ باشد؛ باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد؛ نماز را به هم نمی‌زند؛ باید در بین نماز تطهیر کند؛ بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند؛ در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد؛ شکستن نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد؛ باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید؛ بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند؛ اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود؛ یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

## احکام روزه

### نیت

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

مسأله ۱۵۵۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم؛ بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است. و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده؛ باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۰ - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۶۲ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳ - کسی که پیش از اذان صبح در غیر روزه ماه رمضان بدون نیت روزه خوابیده است؛ اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه او صحیح است؛ چه روزه واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود؛ نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

و اما در ماه رمضان اگر بی نیت خوابیده باشد اگرچه پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند؛ صحت روزه‌اش محل اشکال است و

لازم است آن روز را امساک کرده بعد قضا نماید.

مسئله ۱۵۶۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید؛ مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم؛ بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند؛ روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۶۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند؛ بنا بر احتیاط واجب نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۶۶ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد؛ بعد بفهمد دوم یا سوم بوده؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد؛ یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است؛ روزه او باطل می‌باشد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

و همچنین است حکم بنا بر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

مسئله ۱۵۷۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود؛ باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود؛ روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۷۲ - کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده؛ اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد؛ ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد؛ نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید؛ روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود؛ روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه عمدتاً تا اذان صبح نیت نکند؛ روزه‌اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است؛ یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند؛ روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۵۷۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه كفاره عمدتاً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد؛ بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر؛ کافر مسلمان شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد؛ قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۷۶ - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود؛ روزه آن روز واجب نیست هر چند



تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

مسئله ۱۵۷۷ - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان؛ واجب نیست روزه بگیرد.

و اگر بخواهد روزه بگیرد؛ نمی تواند نیت روزه رمضان کند؛ یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد؛ بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده؛ از رمضان حساب می شود.

ولی در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلا خدا از او خواسته است انجام دهد بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

مسئله ۱۵۷۸ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان؛ به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است؛ باید نیت روزه ماه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه؛ یا قصد کند که روزه را باطل کند؛ روزه اش باطل می شود؛ اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

مسئله ۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه كفاره؛ اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردد شود که به جا آورد یا نه؛ چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند؛ روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

#### مسئله

مسئله ۱۵۸۱ - نه چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع؛ کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (ع).

پنجم: رساندن غبار به حلق.

ششم: فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم: اماله کردن با چیزهای روان.

نهم: قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود:

#### ۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۲ - اگر روزه دار با التفات به اینکه روزه دارد عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه او باطل می شود؛ چه خوردن و

آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب؛ چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد.

مسئله ۱۵۸۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده؛ باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۸۴ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۵ - آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جهت دیگر استعمال می‌شود؛ برای روزه دار اشکال ندارد. و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا بکار می‌برند خودداری کند.

مسئله ۱۵۸۶ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۸۷ - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد؛ لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند؛ ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود؛ چنانچه خلال نکند روزه‌اش باطل میشود.

مسئله ۱۵۸۸ - فرو بردن آب دهان؛ اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد؛ روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۸۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه؛ تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد؛ ولی اگر داخل فضای دهان شود؛ احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۵۹۰ - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به مرض مبتلا شود؛ می‌تواند به اندازه‌ای که از خوف نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد؛ باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۹۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی‌رسد؛ اگرچه اتفاقا به حلق برسد؛ روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۲ - انسان نمی‌تواند برای ضعف؛ روزه را بخورد؛ ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولا نمی‌شود آن را تحمل کرد؛ خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲ - جماع

مسئله ۱۵۹۳ - جماع روزه را باطل می‌کند؛ اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۵ - اگر عمدا جماع نماید و شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه؛ روزه او باطل است و لازم است قضا نماید ولی کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۵۹۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید؛ روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

## ۳ - استمناء

مسئله ۱۵۹۷ - اگر روزه دار استمناء کند (معنای استمناء در مسئله ۱۵۸۱ گذشت)؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۸ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید؛ روزه‌اش باطل نیست.

مسأله ۱۵۹۹ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود؛ یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید؛ جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۰ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود؛ واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱ - روزه داری که محتلم شده؛ می‌تواند بول کند اگرچه بداند به واسطه بول کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسأله ۱۶۰۲ - روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳ - کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند؛ اگرچه منی از او بیرون نیاید؛ باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسأله ۱۶۰۴ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند؛ چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید؛ روزه او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد؛ در صورتی که منی از او بیرون آید؛ روزه‌اش باطل است.

#### ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۰۵ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا (س) هم به دروغ نسبتی ندهد.

مسأله ۱۶۰۶ - اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته؛ یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسأله ۱۶۰۷ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۸ - اگر چیزی را که می‌داند دروغ است؛ به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده؛ باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۶۰۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۰ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (ص) چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه؛ عمداً بگوید بلی؛ یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم؛ یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

#### ۵ - رساندن غبار به حلق

مسئله ۱۶۱۲ - غبار غلیظ را روزه دار به حلق برساند روزه را باطل می‌کند؛ چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد؛ یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسئله ۱۶۱۳ - اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد؛ بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۴ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۵ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود؛ چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و همچنین اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد.

مسئله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند؛ یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

## ۶- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۷ - اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد؛ اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد؛ بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود.

ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد؛ روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۸ - اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۹ - اگر به قصد اینکه تمام سر را زیر آب ببرد؛ در آب فرو رود و شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه؛ روزه‌اش باطل است ولی کفاره ندارد.

مسئله ۱۶۲۰ - اگر تمام سر زیر آب برود اگرچه مقداری از موها بیرون بماند؛ روزه باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۱ - سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد بلکه اظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی‌کند اگرچه احوط ترک است.

مسئله ۱۶۲۲ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد؛ یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد؛ روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۲۳ - اگر به خیال اینکه آب سر او را نمی‌گیرد خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد؛ روزه‌اش اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۴ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد؛ یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است؛ یا آن کس دست بردارد؛ باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۵ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد؛ روزه و غسل او هر دو صحیح است.

مسئله ۱۶۲۶ - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد؛ چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد؛ روزه و غسل او هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و افطار آن جایز است غسل او صحیح و روزه‌اش باطل می‌باشد.

مسئله ۱۶۲۷ - اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد؛ سر را در آب فرو برد؛ اگرچه نجات دادن او واجب باشد

روزه‌اش باطل می‌شود.

## ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۸ - اگر جنب عمدا در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش باطل است و کسی که وظیفه‌اش تیمم است و عمدا تیمم ننماید روزه‌اش نیز باطل است.

و حکم قضاء ماه رمضان بعدا خواهد آمد.

مسأله ۱۶۲۹ - اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه‌های واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است؛ جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود؛ باید تیمم کند و روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۳۱ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید؛ باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید؛ مثلا اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز؛ باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۲ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد؛ اگر خود را جنب کند؛ روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۳ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه؛ جستجو نماید؛ گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند؛ روزه‌اش صحیح است و نیز بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود؛ نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۵ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود؛ احتیاط واجب آن است که پیش از غسل در صورتی که عادتش به بیدار شدن نباشد نخوابد اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

مسأله ۱۶۳۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند؛ روزه‌اش صحیح است.

و همچنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح را داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

مسأله ۱۶۳۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند؛ در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند؛ بنا بر احتیاط قضا بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه؛ در صورتی که بخوابد و بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از

اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند؛ چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود؛ باید روزه آن روز را قضا کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ قضای روزه واجب می‌شود و بنا بر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

مسئله ۱۶۴۰ - مراد از خواب اول و دوم و سوم - در صورتی که انسان در خواب محتمل شود - خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۶۴۱ - اگر روزه دار در روز محتمل شود؛ واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۲ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده؛ اگرچه بداند پیش از اذان محتمل شده؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد؛ هرگاه تا اذان صبح جنب بماند؛ اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۴ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد؛ اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است؛ می‌تواند آن روز را روزه بگیرد؛ ولی اگر در شب بفهمد جنب شده و تا اذان صبح غسل نکند؛ آن روز را نمی‌تواند روزه قضا بگیرد.

مسئله ۱۶۴۵ - اگر در روزه واجب غیر قضای روزه رمضان از روزه‌هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد عمدتاً تا اذان صبح جنب بماند؛ اظهر این است که روزه‌اش صحیح است ولی بهتر آن است که غیر از آن روز؛ روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدتاً غسل نکند؛ در روزه ماه رمضان؛ روزه‌اش باطل است و در غیر آن باطل نیست اگرچه احوط غسل کردن است.

و زنی که وظیفه‌اش نسبت به حیض یا نفاس؛ تیمم است؛ در روزه ماه رمضان اگر عمدتاً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۴۷ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد؛ باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک باشد؛ یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند؛ اگرچه نزدیک مغرب باشد؛ روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۵۰ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید؛ روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند؛ روزه‌اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود؛ اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۲ - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است؛ غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسئله (۴۰۷) گفته شد به جا آورد؛ روزه او صحیح است و اظهر این است که در استحاضه متوسطه اگرچه غسل نکند روزه‌اش صحیح

است.

مسأله ۱۶۵۳ - کسی که مس میت کرده (یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده) می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید؛ روزه او باطل نمی‌شود.

## ۸ - اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ روزه را باطل می‌کند.

## ۹ - قی کردن

مسأله ۱۶۵۵ - هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶ - اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن؛ در روز بی اختیار قی می‌کند؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند؛ چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد؛ باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۸ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود؛ چنانچه ممکن باشد؛ باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی می‌کند؛ واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹ - اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است؛ بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن؛ چیزی از گلو بیرون می‌آید؛ بنا بر احتیاط نباید عمداً آروغ بزند؛ ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۱ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید؛ باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود؛ روزه‌اش صحیح است.

## احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۶۲ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد؛ اشکال ندارد؛ ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده؛ عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد؛ روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند؛ یا سر او را به زور در آب فرو برند؛ روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش

برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد؛ روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۵ - روزه دار نباید جائی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند؛ یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود؛ بلکه اگر قصد رفتن کند؛ اگرچه نرود روزه‌اش باطل است.

### آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:

(۱) دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن؛ در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

(۲) انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.

(۳) انگیه کشیدن؛ اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.

(۴) بو کردن گیاه‌های معطر.

(۵) نشستن زن در آب.

(۶) استعمال شیاف.

(۷) تر کردن لباسی که در بدن است.

(۸) کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

(۹) مسواک کردن با چوب تر.

(۱۰) بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی؛ زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می‌شود.

### جاهائی که قضا و كفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ فقط باید قضای آن روزه را بگیرد.

ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند؛ عمداً انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند؛ قضا و كفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند؛ ظاهر این است که كفاره برای او واجب نیست و باید آن روز را امساک کرده و بعد قضا نماید؛ ولی اگر عمداً به خدا و پیغمبر به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است كفاره نیز واجب است اگرچه نداند این عمل روزه را باطل می‌کند.

### كفاره روزه



مسأله ۱۶۶۹ - در كفاره افطار روزه ماه رمضان؛ بايد يك بنده آزاد كند؛ يا به دستوري كه در مسأله بعد گفته مي شود دو ماه روزه بگيرد يا شصت فقير را سير كند يا به هر کدام يك مد كه تقريباً ده سير است؛ طعام يعني گندم يا جو يا نان و مانند اينها بدهد و چنانچه اينها برايش ممكن نباشد؛ بنا بر احتياط بايد به قدر امكان تصدق و استغفار نمايد و احتياط واجب آن است كه هر وقت بتواند؛ كفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰ - كسي كه مي خواهد دو ماه كفاره افطار روزه ماه رمضان را بگيرد؛ بايد سي و يك روز آن را پي در پي بگيرد و اگر بقيه آن پي در پي نباشد اشكال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱ - كسي كه مي خواهد دو ماه كفاره روزه رمضان را بگيرد؛ نبايد موقعي شروع كند كه در بين سي و يك روز؛ روزي باشد كه مانند عيد قربان؛ روزه آن صحيح نيست.

مسأله ۱۶۷۲ - كسي كه بايد پي در پي روزه بگيرد؛ اگر در بين آن بدون عذر يك روز روزه نگيرد؛ يا وقتي شروع كند كه در بين آن به روزي برسد كه روزه آن واجب است؛ مثلاً به روزي برسد كه نذر كرده آن روز را روزه بگيرد؛ بايد روزه‌ها را از سر بگيرد.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر در بين روزهايي كه بايد پي در پي روزه بگيرد عذري مثل حيض يا نفاس يا سفرى كه در رفتن آن مجبور است؛ براي او پيش آيد؛ بعد از برطرف شدن عذر؛ واجب نيست روزه‌ها را از سر بگيرد؛ بلكه بقيه را بعد از برطرف شدن عذر به جا مي آورد.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر به چيز حرامي روزه خود را باطل كند؛ چه آن چيز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا؛ يا به جهتي حرام شده باشد مثل خوردن غذاي حلالی كه براي انسان ضرر دارد و نزديكي كردن با عيال خود در حال حيض؛ بنا بر احتياط كفاره جمع بر او واجب مي شود؛ يعني بايد يك بنده آزاد كند و دو ماه روزه بگيرد و شصت فقير را سير كند؛ يا به هر کدام آنها يك مد كه تقريباً ده سير است؛ گندم يا جو يا نان و مانند اينها بدهد و چنانچه هر سه برايش ممكن نباشد؛ هر کدام آنها كه ممكن است بايد انجام دهد.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پيغمبر (ص) عمداً نسبت دهد؛ بنا بر احتياط؛ كفاره جمع كه تفصيل آن در مسأله پيش گفته شد بر او واجب مي شود.

مسأله ۱۶۷۶ - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع كند؛ بنا بر اظهار يك كفاره بر او واجب است. و استمناء نيز حكم جماع را دارد.

مسأله ۱۶۷۷ - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غير جماع و استمناء كار ديگري كه روزه را باطل مي كند انجام دهد؛ براي همه آنها يك كفاره كافي است.

مسأله ۱۶۷۸ - اگر روزه دار غير از جماع و استمناء كار ديگري كه روزه را باطل مي كند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نمايد؛ براي هر دو يك كفاره واجب مي شود.

مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار غير از جماع و استمناء كار ديگري كه روزه را باطل مي كند انجام دهد مثلاً آب بياشامد و بعد كار ديگري كه حرام است و روزه را باطل مي كند انجام دهد مثلاً غذاي حرامي بخورد؛ يك كفاره كافي است.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر روزه دار آروغ بزند و چيزي در دهانش بيايد؛ چنانچه عمداً آن را فرو ببرد؛ روزه اش باطل است و بايد قضای آن را بگيرد و كفاره هم بر او واجب مي شود.

و اگر خوردن آن چيز حرام باشد؛ مثلاً موقع آروغ زدن؛ خون به دهان او بيايد و عمداً آن را فرو برد؛ بايد قضای آن روزه را

بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند؛ باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در مسئله (۱۶۶۹) ذکر شد.

مسئله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار به گفته کسی که می‌گوید مغرب شد و اعتماد به گفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه؛ قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۳ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده؛ اگر بعد از ظهر مسافرت کند؛ یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید؛ کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۴ - اگر عمدا روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود؛ احتیاط این است که کفاره را بدهد و بعید نیست که در این صورت کفاره واجب نباشد.

مسئله ۱۶۸۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند؛ بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده؛ کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند؛ بعد معلوم شود اول شوال بوده؛ کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند؛ چنانچه زن را اکراه کرده باشد؛ کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده؛ بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۸ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را اکراه کند که با او جماع نماید؛ واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان؛ زن خود را اکراه به جماع کند و در بین جماع؛ زن راضی شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۰ - اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید؛ یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱ - اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد؛ بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد؛ نمی‌تواند زن روزه دار خود را اکراه به جماع کند؛ ولی اگر او را اکراه نماید؛ کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۳ - انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند؛ ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد؛ چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد؛ نمی‌تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد؛ یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید و زیادی را از کفاره حساب نماید؛ ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۹۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته؛ اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند؛ سه روز روزه بگیرد.

## جاهائی کہ فقط قضای روزہ واجب است

مسأله ۱۶۹۷ - در چند صورت فقط قضای روزہ بر انسان واجب است و کفارہ واجب نیست:

اول آنکہ در شب ماہ رمضان جنب باشد و بہ تفصیلی کہ در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود. دوم عملی کہ روزہ را باطل می کند بہ جا نیاورد ولی نیت روزہ نکند؛ یا ریا کند؛ یا قصد کند کہ روزہ نباشد؛ یا قصد کند کاری کہ روزہ را باطل می کند انجام دهد.

سوم آنکہ در ماہ رمضان غسل جنابت را فراموش کند و بہ حال جنابت یک روز یا چند روز روزہ بگیرد.

چهارم آنکہ در ماہ رمضان بدون اینکہ تحقیق کند صبح شدہ یا نہ؛ کاری کہ روزہ را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بودہ و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکہ گمان دارد صبح شدہ؛ کاری کہ روزہ را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بودہ؛ قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکہ اگر بعد از تحقیق شک کند کہ صبح شدہ یا نہ و کاری کہ روزہ را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بودہ باید قضای روزہ آن روز را بہ جا آورد.

پنجم آنکہ کسی بگوید صبح نشدہ و انسان بہ گفته او کاری کہ روزہ را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بودہ است.

ششم آنکہ کسی بگوید صبح شدہ و انسان بہ گفته او یقین نکند؛ یا خیال کند شوخی می کند و کاری کہ روزہ را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بودہ است.

ہفتم آنکہ کور و مانند آن بہ گفته کس دیگر افطار کنند؛ بعد معلوم شود مغرب نبودہ است.

ہشتم آنکہ در هوای صاف بہ واسطہ تاریکی یقین کند کہ مغرب شدہ و افطار کند؛ بعد معلوم شود مغرب نبودہ است.

ولی اگر در هوای ابر بہ گمان اینکہ مغرب شدہ افطار کند؛ بعد معلوم شود مغرب نبودہ؛ قضا لازم نیست.

نہم آنکہ برای خنک شدن؛ یا بی جهت مضمضہ کند؛ یعنی آب در دہان بگرداند و بی اختیار فرو رود و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مضمضہ برای وضوی غیر نماز واجب باشد؛ ولی اگر فراموش کند کہ روزہ است و آب را فرو دهد؛ یا برای وضوی نماز واجب مضمضہ کند و بی اختیار فرو رود؛ قضا بر او واجب نیست.

دہم آنکہ کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیہ افطار کند؛ لازم است قضا نماید و کفارہ واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دہان برد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود؛ قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹ - مضمضہ زیاد برای روزہ دار مکروه است و اگر بعد از مضمضہ بخواد آب دہان را فرو برد؛ بہتر آن است کہ سہ مرتبہ آب دہان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰ - اگر انسان بداند کہ بہ واسطہ مضمضہ؛ بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلوش می شود؛ نباید مضمضہ کند.

مسأله ۱۷۰۱ - اگر در ماہ رمضان؛ بعد از نگاہ بہ افق یقین کند کہ صبح نشدہ و کاری کہ روزہ را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بودہ؛ قضا لازم نیست.

و همچنین اگر نگاہ کند و احراز نکند کہ صبح شدہ؛ قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲ - اگر انسان شک کند کہ مغرب شدہ یا نہ؛ نمی تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند کہ صبح شدہ یا نہ؛ پیش از

تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

## احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۰۳ - اگر دیوانه عاقل شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴ - اگر کافر مسلمان شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی که کافر بوده قضا نماید.

ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد؛ روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۵ - روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده؛ باید قضا نماید؛ اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده؛ برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده؛ واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً - کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم؛ در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد؛ قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد؛ مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد؛ بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۰۸ - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است؛ قضای سال آخری حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۷۰۹ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته؛ اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد؛ می‌تواند پیش از ظهر؛ روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد؛ بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۱۱ - اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس؛ روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد؛ لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۱۲ - اگر به واسطه مرضی؛ روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد؛ قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند؛ روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۳ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد؛ باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد؛ روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به

فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد؛ باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند؛ باید قضا را بگیرد و هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

مسئله ۱۷۱۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد؛ بعد از آنکه خوب شد؛ باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۷ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد؛ باید قضا را بگیرد و از جهت تاخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تاخیر چند سال بعدی چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۷۱۹ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد؛ باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد؛ برای هر روز یک مد نیز کفاره بدهد.

مسئله ۱۷۲۰ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند؛ کفاره مکرر نمی‌شود.

و اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۱ - بعد از مرگ پدر؛ پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز قضای پدر در صفحه (۲۳۰) گفته شد به جا آورد.

مسئله ۱۷۲۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان؛ روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید؛ ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشد؛ قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

و نیز اگر قضاء روزه جد بر پدر واجب بوده و پدر آنها را نگرفته؛ بر پسر قضای آنها لازم نیست.

## احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۲۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند؛ نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است؛ باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد؛ ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است و همچنین است سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر اینکه سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسئله ۱۷۲۵ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد؛ بهتر آن است که تا ناچار نشود در آن روز مسافرت نکند.

و اگر در سفر باشد؛ چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

ولی ظاهر آن است که سفر جایز است و قصد اقامه واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد لازم است روزه آن روز را

قضا کند.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند؛ نمی تواند آن را در سفر به جا آورد.

ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد؛ باید آن را در سفر به جا آورد.

و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد؛ روزه بگیرد؛ باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیه روزه مستحبی بگیرد و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۷۲۸ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است؛ اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد؛ روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد؛ روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹ - اگر فراموش کند که مسافر است؛ یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد؛ روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید؛ باید روزه خود را تمام کند.

و اگر پیش از ظهر مسافرت کند؛ وقتی به حد ترخص برسد؛ در صورتی که از شب نیت سفر داشته باشد؛ روزه اش باطل می شود و الا بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام کند و بعدا قضا لازم نیست.

و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱ - اگر مسافر در ماه رمضان پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده؛ باید آن روز روزه را بگیرد و اگر انجام داده؛ روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد؛ یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند؛ نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد؛ مکروه است در روزه ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### **کسانی که روزه بر آنها واجب نیست**

مسأله ۱۷۳۴ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد؛ روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام - گندم یا جو یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته؛ اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد؛ لازم نیست روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد؛ روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد؛ بنا بر احتیاط روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است؛ چه مادر بچه؛ یا دایه او باشد؛ یا بی اجرت شیر دهد؛ اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید؛ ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد؛ واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد. و همچنین است بنا بر احتیاط اگر مادر بتواند بچه خود را از شیر خشک معمولی غذا دهد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹ - اول ماه به چند چیز ثابت می شود:

اول - آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم - عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود؛ بگویند ماه را دیده ایم.

و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم؛ ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند؛ اول ماه ثابت نمی شود.

چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن؛ اول ماه شوال ثابت می شود.

مسأله ۱۷۴۰ - اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت می شود مگر آنکه بداند که در حکم اشتباه شده و چنانچه حاکم شرع بگوید دو عادل نزد من به رؤیت هلال شهادت داده اند کافی است.

مسأله ۱۷۴۱ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی شود؛ ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند؛ باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن؛ دلیل نمی شود که شب پیش؛ شب اول ماه بوده است؛ بلی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود؛ آن روز اول ماه محسوب می شود و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد معلوم می شود که ماه در شب سابق بوده است.

مسأله ۱۷۴۳ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد؛ چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و چنانچه در اثناء روز ثابت شود باید بقیه روز را امساک کند و بعد از رمضان قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود؛ در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشند یا نه نیز ثابت می شود در صورتی که در شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

مسأله ۱۷۴۵ - اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود؛ مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.

مسأله ۱۷۴۶ - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال؛ باید روزه بگیرد؛ ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند؛ باید به گمان عمل نماید.

و اگر آن هم ممکن نباشد؛ هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است؛ ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته؛ دوباره یک ماه روزه بگیرد.

### روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸ - روزه عید فطر و قربان؛ صحیح نیست.

و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان؛ اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۴۹ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود؛ روزه او باطل است؛ و احتیاط واجب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود؛ بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۰ - روزه مستحبی اولاد؛ اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام است.

مسأله ۱۷۵۱ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند؛ چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۵۲ - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد؛ اگرچه دکت‌ر بگوید ضرر دارد؛ باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد؛ اگرچه دکت‌ر بگوید ضرر ندارد؛ باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست و اگر شک کند روزه برای او ضرر دارد یا نه دکت‌ر حاذق موثق بگوید ضرر دارد یا ندارد لازم است از قول او تبعیت کند.

مسأله ۱۷۵۳ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال؛ ترس برای او پیدا شود؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد؛ نباید روزه بگیرد؛ و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۵۴ - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد؛ اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته؛ بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۵۵ - غیر از روزه هائی که گفته شد؛ روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

### روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۵۷ - روزه تمام روزهای سال؛ غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد؛ مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را به جا نیاورد؛ مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد؛ مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.



- ۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
  - ۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.
  - ۴ - روز عید نوروز.
  - ۵ - روز چهارم تا نهم شوال.
  - ۶ - روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.
  - ۷ - روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)؛ ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.
  - ۸ - روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).
  - ۹ - روز مباحله (۲۴ ذی حجه).
  - ۱۰ - روز اول و سوم و هفتم محرم.
  - ۱۱ - روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (ص) (۱۷ ربیع الاول).
  - ۱۲ - روز پانزدهم جمادى الاولى و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند؛ بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.
- مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید
- مسأله ۱۷۵۸ - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:
- اول مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.
- دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.
- سوم مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند؛ انجام داده باشد.
- چهارم مریضی که بعد از ظهر خوب شود.
- پنجم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.
- مسأله ۱۷۵۹ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند.
- ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند؛ بهتر است اول افطار کند؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## احکام خمس

**در چیزهای که خمس واجب می شود**

مسأله ۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب می شود:

اول: منفعت کسب.

دوم: معدن.

سوم: گنج.

چهارم: مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن به دریا به دست می آید.

ششم: غنیمت جنگ.

هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد:

### ۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد؛ اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده و از اجرت آن؛ مالی تهیه کند؛ چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید؛ باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب؛ مالی به دست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند؛ چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید و آن هدیه چیز کم یا کوچکی حساب نشود؛ خمس آن را باید بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ - مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می گیرد؛ خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس آن ارثی را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ بنا بر اظهر واجب نیست خمس آن را بدهد و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده؛ خمس بدهکار است؛ باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر به واسطه قناعت کردن؛ چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد؛ باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید؛ چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهند.

و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند؛ باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکاة و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد؛ مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده؛ از مؤمنی جنسی بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم؛

ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد و در صحت معامله احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

مسئله ۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

مسئله ۱۷۷۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد؛ خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسئله ۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد؛ پنج یک آن به عهده خود بخشنده است و چیزی بر این شخص نیست.

مسئله ۱۷۷۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد و یا از روی عصیان خمس نداده؛ مالی به دست انسان آید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می‌برند یک سال که بگذرد؛ باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست؛ اگر اتفاقاً منفعتی ببرد؛ بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد؛ باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵ - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد.

و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد؛ مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس؛ سال قرار دهد؛ اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد؛ بر ورثه لازم نیست مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسئله ۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود؛ تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که آخر سال بالا رفته بود و می‌توانست آن را به آن قیمت بفروشد بر او واجب است.

مسئله ۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد؛ مثلاً چیزی را برای مؤنه‌اش خریده باشد؛ چنانچه قیمتش بالا رود؛ اگر آن را بفروشد؛ خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده؛ باید بدهد.

و همچنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد؛ یا گوسفند چاق شود؛ در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد؛ باید خمس آنچه زیاد شده بدهد؛ بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده اگر آن را بفروشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد؛ باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند؛ فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و تا مادامی که باغ را فروخته ترقی قیمت باغ خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد؛ باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد.

و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند؛ استفاده‌ای ببرند و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از

مخارج سال او زیاد بیاید؛ در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند؛ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند؛ بنا بر اظهر نفع و ضرر روی هم حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فائده می‌کند مانند دلالی و حمالی؛ می‌تواند از منفعت؛ کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسئله ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند؛ در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد؛ خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است.

و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد؛ از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۶ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کند؛ چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه‌ای بخرد و از شانش هم زیاد نباشد؛ بنا بر احتیاط لازم خمس آن را بدهد و اگر از شانش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند؛ از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ آنچه در سال بعد خرج می‌کند باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده؛ اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست؛ می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش صرف کند.

مسئله ۱۷۸۹ - آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده اگر در آخر سال زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد؛ در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد؛ باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۰ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد؛ هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد؛ لازم نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه؛ در صورتی که وقت خریدن؛ زینت کردن زن با آنها نگذشته باشد.

مسئله ۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد؛ نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید؛ نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می‌تواند از او کسر کند.

مسئله ۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود؛ نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۷۹۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند؛ می‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را بدهد و همچنین اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض

خود را از آن منفعت ادا نماید؛ بلی اگر قرض را ادا نمود تا آنکه سال بر منفعت گذشت باید بدون کسر مقدار آن قرض خمس آن منفعت را بدهد مگر اینکه قرض بعد از منفعت کردن بوده و برای مؤنه سالش باشد که در این صورت کسر آن حتی بعد از گذشتن سال خالی از وجه نیست.

مسئله ۱۷۹۶ - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند؛ نمی تواند از منافع کسب آن قرض را ادا نماید؛ بلی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد؛ اداء آن قرض از منافع سال بعد مانعی ندارد.

و اگر خمس به واسطه تلف شدن مالی که خمس آن را نداده بود یا به واسطه دستگردان با حاکم شرع یا وکیل او دین شود اداء آن از منافع سال بعدی از مؤنه حساب نمی شود و لازم است منفعتی را که با آن اداء قرض خمس می کند؛ تخمیس کند.

مسئله ۱۷۹۷ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است؛ پول بدهد.

و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۷۹۸ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت؛ تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی تواند در آن مال تصرف کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

مسئله ۱۷۹۹ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلی اگر به مجتهد عادل که از او تقلید می کند یا به وکیل او رجوع کند؛ ممکن است در بعضی از موارد به آن شخص دستگردان کند تا خمس به ذمه منتقل شود.

مسئله ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است؛ اگر با حاکم شرع مصالحه کند؛ می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه؛ منفعی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۱ - کسی که با دیگری شریک است؛ اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد؛ آن کس می تواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۰۲ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید؛ واجب نیست بعد از آنکه بالغ شد؛ خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۳ - کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه؛ می تواند در آن مال تصرف نماید؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۱۸۰۴ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود؛ واجب است بعد از تمامی سال؛ خمس آن را بدهد و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

مسئله ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود؛ چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده؛ باید خمس قیمتی را که خریده بدهد.

و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم؛ باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از

وقت منفعت بردن گذشته؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده؛ پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده؛ لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال؛ بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲ - معدن

مسأله ۱۸۰۷ - اگر از معدن طلا؛ نقره؛ سرب؛ مس؛ آهن؛ نفت؛ ذغال سنگ؛ فیروزه؛ عقیق؛ زاج؛ نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد؛ در صورتی که به مقدار نصاب باشد؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است؛ یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده؛ به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد؛ باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ - استفاده ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد؛ خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰ - گنج و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده؛ به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن؛ در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه؛ خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند؛ چنانچه قیمت سهم هر کدام به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد باید خمس آن را بدهند و در غیر این صورت سهم هر کدام از منافع کسب حساب می شود.

مسأله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد؛ آنچه از آن به دست می آید؛ مال صاحب ملک است. و در صورتی که به مقدار نصاب برسد؛ چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

## ۳ - گنج

مسأله ۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند؛ مال خود او است و باید خمس آن را بدهد؛ اگرچه گنج غیر از طلا و نقره باشد.

مسأله ۱۸۱۷ - نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است و اگر از غیر طلا و نقره باشد نصاب را با یکی از طلا یا نقره ملاحظه نمایند.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست؛ مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است بنا بر احتیاط واجب باید به او

اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست؛ به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم نشود مال آنان است؛ مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد؛ باید خمس آن را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند؛ هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد؛ خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد؛ اگر سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد؛ از ارباب مکاسب حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند؛ اگرچه احتمال دهد که مال فروشنده است؛ لازم نیست به او خبر دهد و در حکم منافع کسب است؛ ولی اگر از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و اگر او علامت داد مال او است و الا مال پیدا کننده است.

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر از آن؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس تمام مال را به قصد ما فی الذمه اعم از خمس یا مظالم بدهد و بعد از دادن خمس؛ بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد؛ باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد؛ باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود؛ باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است نیز به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده؛ باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده؛ از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد؛ یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد؛ بعد از آنکه صاحبش پیدا شد؛ لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست؛ باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند ولو آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند و اگر راضی نشدند باید به قرعه رجوع شود.

#### ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسئله ۱۸۲۸ - اگر به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ روئیدنی باشد یا

معدنی؛ باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست؛ پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد؛ چه بیرون آورنده یک نفر باشد یا چند نفر.

مسئله ۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد؛ در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد؛ در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند؛ چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد؛ در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد؛ چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید؛ لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد؛ یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد؛ خمس ندارد؛ ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

## ۶ - غنیمت

مسئله ۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام (ع) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند؛ به آنها غنیمت گفته می‌شود.

و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند؛ مانند مخارج نگهداری حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (ع) صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غنیمت امام (ع) در جنگ از کفار گرفته می‌شود بنا بر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد و لازم است خمس آن را بدهند.

## ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمین را از مسلمان بخرد؛ باید خمس آن را از همان زمین یا از قیمت آن بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد؛ باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد؛ لازم نیست قصد قربت نماید.



مسأله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد؛ خمس از کافر ساقط نمی شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد؛ یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد؛ شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد؛ بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد؛ احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

### مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر؛ یا سید یتیم؛ یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند؛ یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید می کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند؛ سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می دهند؛ باید فقیر باشد؛ ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد؛ می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد؛ ولی به سیدی که دوازده امامی نیست؛ نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است؛ اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد و بهتر آن است که به سیدی هم که آشکار معصیت می کند؛ اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد؛ خمس ندهد.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید سیدم؛ نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل؛ سید بودن او را تصدیق کنند؛ یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است؛ اگرچه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد؛ می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است؛ بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد؛ جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد؛ بنا بر احتیاط واجب؛ نمی تواند خوراک و

پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری (غیر از نفقات واجبه) برساند مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۵۲ - سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد؛ می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی‌شود؛ یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد؛ باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده؛ باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۵ - هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می‌شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود؛ نباید چیزی بدهد؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند؛ ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود؛ اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۸۵۷ - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود؛ لازم نیست دوباره خمس بدهد.

و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۸۵۸ - جایز نیست جنسی را که خمس به آن تعلق گرفته به زیاده‌تر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسئله (۱۷۹۸) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است.

مسئله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسئله ۱۸۶۰ - مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد؛ اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

## احکام زکاة

### زکات مال

مسئله ۱۸۶۱ - زکاة در نه چیز واجب است:

اول: گندم.

دوم: جو.

سوم: خرما.

چهارم: کشمش.

پنجم: طلا.

ششم: نقره.

هفتم: شتر.

هشتم: گاو.

نهم: گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد؛ با شرایطی که بعدا گفته می شود؛ باید مقداری که معین شده؛ به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند.

مسئله ۱۸۶۲ - سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاة داده شود.

شرایط واجب شدن زکاة

مسئله ۱۸۶۳ - زکاة در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و مالک آن؛ بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد؛ اگر چه اول ماه دوازدهم زکاة بر او واجب می شود؛ ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۸۶۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود؛ مثلا اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد؛ یازده ماه که از اول محرم بگذرد؛ زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکاة بر او واجب می شود.

مسئله ۱۸۶۶ - زکاة گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکاة کشمش وقتی واجب می شود که انگور می باشد و زکاة خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید؛ ولی وقت دادن زکاة در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله ۱۸۶۷ - در موقع واجب شدن زکاة گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد؛ چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد باید زکاة آنها را بدهد و اگر بالغ و عاقل نباشد واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد؛ زکاة بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود؛ زکاة از او ساقط نمی شود.

و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکاة گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد.

مسئله ۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند؛ زکاة ندارد.

مسئله ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاة در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند؛ باید زکاة آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکاة گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲ - زکاة گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «۲۸۸» من تبریز «۴۵» مثقال کم است که تقریباً «۸۴۷» کیلو گرم می شود.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکاة از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاة آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند؛ یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکاة بدهد؛ باید زکاة مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آنکه زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شد؛ مالک آن بمیرد؛ باید مقدار زکاة را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکاة بمیرد؛ هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است؛ باید زکاة سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکاة است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می تواند زکاة را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکاة آن واجب شده؛ از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو؛ زکاة آنها واجب شود؛ باید زکاة آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آنکه زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شده؛ زراعت و درخت را بفروشد؛ فروشنده باید زکاة آنها را بدهد و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکاة آن را داده؛ یا شک کند که داده یا نه؛ چیزی بر او واجب نیست.

و اگر بداند که زکاة آن را نداده؛ چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکاة داده شود؛ اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است.

و حاکم شرع می تواند مقدار زکاة را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکاة را اجازه دهد؛ معامله صحیح است.

و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد؛ می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود؛ زکاة آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد؛ باید زکاة آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - خرما بر سه قسم است:

«۱» آن است که خشکش می کنند و حکم زکاة آن گفته شد

«۲» آن است که در حال رطب بودنش می خورند

«۳» آن است که نارس خلال آن را می خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ زکاة آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکاة بر آن واجب نباشد.

مسأله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکاة آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکاة ندارد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود؛ یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند؛ زکاة آن ده یک است و اگر با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن آبیاری شود؛ زکاة آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور؛ هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند؛ چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن شده؛ زکاة آن بیست یک و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده؛ زکاة آن ده یک است و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند به هر دو آبیاری شده؛ زکاة آن سه چهارم است.

مسأله ۱۸۸۵ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است؛ اگر سه چهارم بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می‌گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است؛ در این صورت دادن یک بیستم کافی است و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند؛ زکاة آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند؛ زکاة آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود؛ زکاة زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکاة زراعتی که پهلوی آن است بنا بر احتیاط یک دهم می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است؛ نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید؛ پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاة آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده؛ چه از خودش باشد یا خریده باشد؛ نمی‌تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسأله ۱۸۹۱ - آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد؛ زکاة آن واجب نیست؛ مثلاً- اگر حاصل زراعت «۸۵۰» کیلو گرم باشد و دولت «۵۰» کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد؛ فقط زکاة در «۸۰۰» کیلو واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۹۲ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاة نموده؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاة بقیه را بدهد.

مسأله ۱۸۹۳ - مصارفی را که بعد از تعلق زکاة است می‌تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکاة خرج شده بردارد.

مسأله ۱۸۹۴ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آنگاه زکاة را بدهد؛ بلکه همین که زکاة واجب شد جایز است مقدار زکاة را قیمت نموده و به عنوان زکاة قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۵ - بعد از آنکه زکاة تعلق گرفت می‌توان عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا

حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می‌باشند.

مسئله ۱۸۹۶ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود؛ لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می‌تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد؛ باید زکاة آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکاة بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد؛ صبر می‌کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود؛ زکاة آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود؛ زکاة آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد؛ چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد؛ بنا بر احتیاط زکاة آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود؛ چنانچه به قصد زکاة از تازه آن به قدری به مصرف زکاة برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰ - اگر زکاة خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد؛ نمی‌تواند زکاة آن را خرما تازه یا انگور بدهد بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما تازه یا مویز یا خرما خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاة خرما تازه یا انگور بر او واجب باشد؛ نمی‌تواند زکاة آن را خرما خشک یا کشمش بدهد؛ بلکه چنانچه به اعتبار قیمت خرما و انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد محل اشکال است.

مسئله ۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاة آن واجب شده اگر بمیرد؛ باید اول تمام زکاة را از مالی که زکاة آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد؛ اگر بمیرد و پیش از آنکه زکاة اینها واجب شود؛ ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند؛ هر کدام که سهمشان به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاة بدهد و اگر پیش از آنکه زکاة اینها واجب شود؛ قرض او را ندهند؛ چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد؛ واجب نیست زکاة اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد؛ باید جنس زکاة دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکاة دار کسر شود؛ پس سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب برسد زکاة بر او واجب است.

مسئله ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاة آنها واجب شده خوب و بد دارد؛ احتیاط واجب آن است که زکاة هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

## نصاب طلا

مسئله ۱۹۰۴ - طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است؛ پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد؛ اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهلیم آن را - که نه نخود می‌شود

- از بابت زکاة بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاة آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود؛ یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود؛ باید زکاة تمام «۱۸» مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاة «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد و همچنین است هر چه بالا- رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود؛ باید زکاة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده زکاة ندارد.

## نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن «۱۰۵» مثقال معمولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهلم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکاة بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاة آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن «۲۱» مثقال است؛ یعنی اگر ۲۱ مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود؛ باید زکاة تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاة «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد و همچنین است هر چه بالا- رود؛ یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود باید زکاة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکاة ندارد.

بنابر این اگر انسان یک چهلم هر چه طلا- و نقره دارد بدهد؛ زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است؛ مثلاً کسی که «۱۱۰» مثقال نقره دارد؛ اگر یک چهلم آن را بدهد؛ زکاة «۱۰۵» مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است؛ اگر چه زکاة آن را داده باشد؛ تا وقتی از نصاب اول کم نشده؛ همه سال باید زکاة آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ - زکاة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد؛ باید زکاة آن را بدهند.

مسأله ۱۹۰۸ - طلا- و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند؛ اگر چه رواج معامله با آن باقی باشد زکاة واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد؛ اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد؛ مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد؛ زکاة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکاة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه؛ طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود؛ زکاة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند؛ زکاة بر او واجب نیست؛ اگر چه برای فرار از دادن زکاة این کارها را بکند.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند؛ باید زکاة آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن؛ وزن یا

قیمت آنها کم شود؛ باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد؛ می‌تواند زکاء هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می‌تواند زکاء را از قسمت بد بدهد.

مسئله ۱۹۱۴ - پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد؛ اگر به آن پول طلا و نقره بگویند؛ در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد؛ ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند و خوب زکاء در آن محل اشکال است هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

مسئله ۱۹۱۵ - اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول؛ فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ چنانچه زکاء آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن؛ به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکاء شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶ - زکاء شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد؛ ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد؛ بنا بر احتیاط زکاء آن واجب است.

دوم - آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده؛ یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد؛ زکاء ندارد.

ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد؛ بنا بر احتیاط زکاء آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند؛ و خوب زکاء در آن مشکل است؛ ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد؛ باید زکاء را بدهد.

### نصاب شتر

مسئله ۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکاء آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاء ندارد.

دوم - ده شتر و زکاء آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکاء آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکاء آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکاء آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکاء آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر و زکاء آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر و زکاء آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.



نهم - شصت و یک شتر و زکاة آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر و زکاة آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم - نود و یک شتر و زکاة آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا؛ یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می ماند؛ از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاة داده می شود باید ماده باشد.

مسأله ۱۹۱۹ - زکاة مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد؛ تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده؛ فقط باید زکاة پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

### نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید؛ اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاة بدهد و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

و نصاب دوم آن چهل است و زکاة آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاة مابین سی و چهل واجب نیست؛ مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد؛ فقط باید زکاة سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکاة چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد؛ باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود؛ باید یا سی تا سی تا حساب کند؛ یا چهل تا چهل تا؛ یا سی و چهل حساب نماید و زکاة آن را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد؛ باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاة سی تا و برای چهل تای آن زکاة چهل تا را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند؛ ده تا زکاة نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل تا است و زکاة آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاة ندارد.

دوم - صد و بیست و یک است و زکاة آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک است و زکاة آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک است و زکاة آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و

لازم نیست زکاه را از خود گوسفندها بدهد؛ بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد؛ یا مطابق قیمت گوسفند؛ پول بدهد کافی است. مسأله ۱۹۲۲ - زکاه مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد؛ تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد؛ فقط باید زکاه چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۲۳ - زکاه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است؛ چه همه آنها نر باشند یا ماده؛ یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴ - در زکاه؛ گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکاه با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵ - اگر برای زکاه گوسفند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکاه می‌دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد؛ ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند؛ هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده؛ باید زکاه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاه واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند؛ می‌تواند زکاه را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند؛ نمی‌تواند زکاه آنها را مریض یا معیوب؛ یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند؛ احتیاطاً واجب آن است که برای زکاه آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم؛ گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند؛ یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید؛ مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد؛ زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکاه گاو و گوسفند و شتر را بدهد؛ اگر زکاه آنها را از مال دیگری بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده؛ همه ساله باید زکاه را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکاه بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد؛ اگر از مال دیگری زکاه آنها را بدهد؛ تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده؛ همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد؛ تا وقتی به چهل نرسیده؛ زکاه بر او واجب نیست.

## مصرف زکاه

مسأله ۱۹۳۳ - انسان می‌تواند زکاه را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند.

سوم - کسی که از طرف امام (ع) یا نایب امام مامور است که زکاة را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کافرهایی که اگر زکاة به آنان بدهند؛ به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.

پنجم - خریداری بنده هائی که در شدت می‌باشند و آزاد کردن آنان.

ششم - بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - فی سبیل الله؛ یعنی کارهایی که می‌توان با آنها قصد قربت نمود؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود و نظیف شهر و اسفالت راه‌ها و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم - ابن السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر درمانده شده.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاة نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد؛ فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاة بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته؛ اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه؛ نمی‌تواند زکاة بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است؛ می‌تواند برای کسری مخارجش زکاة بگیرد و لازم نیست ابزار کار؛ یا ملک؛ یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته؛ یا مال سواری دارد؛ چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد؛ می‌تواند زکاة بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد؛ اگر به اینها احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند از زکاة خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکاة زندگی نکند؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است؛ می‌تواند زکاة بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم؛ اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکاة داد.

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده؛ چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود؛ احتیاط واجب آن است که به او زکاة ندهند.

مسأله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکاة بدهد؛ اگر از فقیری طلبکار باشد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاة حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاة حساب کند؛ بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند؛ یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد؛ نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاة حساب کند.

مسئله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکاة به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکاة است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاة به او داده و زکاة بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۱۹۴۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکاة بدهد؛ بعد بفهمد فقیر نبوده؛ یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکاة بدهد؛ کافی نیست؛ پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاة است؛ انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاة است؛ نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاة را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد؛ می تواند برای دادن قرض خود زکاة بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسئله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد؛ زکاة بدهد؛ بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده؛ چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را که به او داده بابت زکاة حساب کند.

مسئله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد؛ اگرچه فقیر نباشد؛ انسان می تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاة حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده؛ چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند؛ اگرچه در وطن خود فقیر نباشد؛ می تواند زکاة بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند؛ فقط به مقداری که به آنجا برسد؛ می تواند زکاة بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکاة گرفته؛ بعد از آنکه به وطنش رسید؛ اگر چیزی از زکاة زیاد آمده باشد؛ باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکاة است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰ - کسی که زکاة می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاة بدهد؛ بعد معلوم شود شیعه نبوده؛ باید دوباره زکاة بدهد.

مسئله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد؛ انسان می تواند به ولی او زکاة بدهد به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد؛ می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکاة به مصرف آنان می رسد نیت زکاة کند.

مسئله ۱۹۵۳ - به فقیری که گدائی می کند؛ می شود زکاة داد.

ولی به کسی که زکاة را در معصیت مصرف می کند؛ نباید زکاة داد.

مسئله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد یا نماز نمی خواند یا شرابخوار است هر چند آشکارا نباشد؛ احتیاط واجب آن است برای امر او به معروف و نهی از منکر زکاة ندهند.

مسئله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد؛ می شود زکاة

داد.

مسئله ۱۹۵۶ - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاء بدهد؛ ولی اگر مخارج آنان را ندهد؛ دیگران می‌توانند به آنان زکاء بدهند.

مسئله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکاء را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد؛ پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکاء بدهد.

مسئله ۱۹۵۹ - پدر می‌تواند به پسرش زکاء بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکاء خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند؛ نمی‌شود زکاء داد.

مسئله ۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد؛ شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکاء بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد؛ در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی‌شود به آن زن زکاء داد.

مسئله ۱۹۶۲ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکاء بدهد؛ اگرچه شوهر زکاء را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۳ - سید نمی‌تواند از غیر سید زکاء بگیرد؛ ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند و از گرفتن زکاء ناچار باشد؛ می‌تواند از غیر سید زکاء بگیرد.

مسئله ۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه؛ می‌شود زکاء داد؛ ولی اگر دعوی سیادت کند نمی‌شود به او زکاء داد.

## نیت زکاء

مسئله ۱۹۶۵ - انسان باید زکاء را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکاء مال است یا زکاء فطره؛ ولی اگر مثلاً زکاء گندم و جو بر او واجب باشد؛ لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکاء گندم است یا زکاء جو.

مسئله ۱۹۶۶ - کسی که زکاء چند مال بر او واجب شده؛ اگر مقداری زکاء بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد؛ زکاء همان جنس حساب می‌شود و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد؛ به همه آنها قسمت می‌شود؛ پس کسی که زکاء چهار گوسفند و زکاء پانزده مثقال طلا بر او واجب است؛ اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکاء بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ زکاء گوسفند حساب می‌شود؛ ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسئله ۱۹۶۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکاء مال او را بدهد؛ موقعی که زکاء را به آن وکیل می‌دهد نیت کند کافی است و چنانچه وکیل کند که زکاء او را از مالش اخراج کند؛ وکیل باید نیت زکاء کند.

مسئله ۱۹۶۸ - اگر بدون قصد قربت زکاء را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود؛ نیت زکاء کند؛ زکاء حساب می‌شود.

مسأله ۱۹۶۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور؛ انسان باید زکاة را به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا کند و زکاة طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد؛ یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد؛ می تواند زکاة را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکاة لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می شود زکاة داد؛ دسترسی دارد؛ احتیاط مستحب آن است که دادن زکاة را تاخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۱ - کسی که می تواند زکاة را به مستحق برساند؛ اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ - کسی که می تواند زکاة را به مستحق برساند؛ اگر زکاة را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود؛ چنانچه دادن زکاة را به قدری تاخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده؛ در صورتی که مستحق حاضر نبوده؛ چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر زکاة را از خود مال کنار بگذارد؛ می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد؛ می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود؛ مثلاً گوسفندی که برای زکاة گذاشته بره بیاورد؛ مال فقیر است.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکاة را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد؛ بهتر است زکاة را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکاة به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاة کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید؛ نباید چیزی از زکاة کم کند؛ ولی اگر منفعت کند؛ باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر پیش از آنکه زکاة بر او واجب شود؛ چیزی بابت زکاة به فقیر بدهد؛ زکاة حساب نمی شود و بعد از آنکه زکاة بر او واجب شد؛ اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد؛ چیزی را که به او داده بابت زکاة حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹ - فقیری که می داند زکاة بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاة بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن است؛ پس موقعی که زکاة بر انسان واجب می شود؛ اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد؛ می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاة حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰ - فقیری که نمی داند زکاة بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاة بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاة حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱ - مستحب است زکاة گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکاة؛ خویشان خود را بر

دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکاه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد؛ مستحب است زکاه را به او بدهد.

مسئله ۱۹۸۲ - بهتر است زکاه را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکاه بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکاه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند؛ چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند؛ باید زکاه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاه برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاه بردارد و اگر زکاه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۸۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می‌تواند زکاه را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاه تلف شود ضامن است؛ مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکاه می‌دهد؛ با خود او است.

مسئله ۱۹۸۶ - کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاه بدهکار است؛ بنا بر احتیاط مستحب کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد؛ بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسئله ۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند؛ کسی که زکاه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۸۸ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکاه دار موجود باشد؛ باید زکاه را بدهد؛ هر چند شک او برای زکاه سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده؛ زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

مسئله ۱۹۸۹ - فقیر نمی‌تواند زکاه را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکاه قبول نماید؛ یا زکاه را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

ولی کسی که زکاه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکاه را بدهد؛ چنانچه توبه کند؛ فقیر می‌تواند زکاه را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۹۰ - انسان می‌تواند از زکاه؛ قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید؛ اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۱۹۹۱ - انسان نمی‌تواند از زکاه ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۲ - انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکاه بگیرد؛ اگرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکاه گرفته باشد.

مسئله ۱۹۹۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد؛ چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاه بر ندارد؛ می‌تواند به مقداری که به دیگران می‌دهد برای خودش نیز بردارد.

مسئله ۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاه بگیرد؛ چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاه گفته شد در آنها جمع شود؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد و

بعد مال را تقسیم کنند؛ چنانچه بداند شریکش زکاء سهم خود را نداده و بعدا نیز نمی دهد؛ تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر اینکه زکاء شریک را تبرعا با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.

مسأله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکاء بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد؛ چنانچه نتواند همه آنها را بدهد؛ اگر مالی که خمس یا زکاء آن واجب شده از بین نرفته باشد؛ باید خمس و زکاء را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ می تواند خمس یا زکاء را بدهد؛ یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسأله ۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکاء بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد؛ اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکاء آن واجب شده از بین نرفته باشد؛ باید خمس و زکاء را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند و اگر مالی که خمس و زکاء آن واجب شده از بین رفته باشد؛ باید مال او را به خمس و زکاء و قرض و حج قسمت نمایند.

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند؛ چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد می شود به او زکاء داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد؛ زکاء دادن به او فقط از سهم سبیل الله جایز است و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکاء بدهند.

## زکاء فطره

مسأله ۱۹۹۹ - کسی که موقع غروب شب عید؛ بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کس دیگر نیست؛ باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند؛ هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت یا نان و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاء فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ؛ مسلمان باشند یا کافر؛ دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه؛ در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد؛ چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد؛ لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود؛ بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۴ - واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند؛ محل اشکال است اگرچه احوط دادن است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود؛ بر صاحبخانه واجب نیست؛ اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد؛ زکاء فطره بر او واجب نیست؛ ولی اگر بیهوش باشد احتیاط



واجب آن است که زکاة فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۷ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود؛ یا دیوانه عاقل گردد؛ یا فقیر غنی شود؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد؛ باید زکاة فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر؛ زکاة فطره بر او واجب نیست؛ اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود؛ مستحب است زکاة فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده؛ فطره بر او واجب نیست.

ولی مسلمانی که شیعه نبوده؛ اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکاة فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد؛ مستحب است زکاة فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره؛ آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد؛ ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود؛ فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود؛ باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد؛ واجب نیست فطره خود را بدهد و فرقی هم نیست بدانند که آن دیگری فطره او را می دهد یا نداند.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد؛ بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد؛ از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد؛ چنانچه نان خور کس دیگر باشد؛ فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست؛ در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷ - کسی که سید نیست؛ نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد؛ نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسأله ۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد؛ بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد؛ فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۹ - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد؛ باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد؛ باید فطره او را هم بدهد؛ ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد؛ واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۱ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد؛ باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از غروب بمیرد؛ واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

## مصرف زکاة فطره

مسأله ۲۰۲۲ - اگر زکاة فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکاة مال گفته شد برسانند کافی است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۲۳ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد؛ انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند؛ یا به واسطه دادن به ولی؛ ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۴ - فقیری که فطره به او می‌دهند؛ لازم نیست عادل باشد؛ ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت می‌کند برای امر او به معروف و نهی از منکر فطره ندهند.

مسأله ۲۰۲۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۶ - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) فطره ندهند؛ ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است؛ مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است؛ نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۸ - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹ - مستحب است در دادن زکاة فطره؛ خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند؛ مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد؛ باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد؛ باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته فطره است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته؛ دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱ - اگر کسی بگوید فقیرم؛ می‌شود به او فطره داد؛ ولی اگر بداند که قبلاً غنی بوده است بنا بر احتیاط لازم به مجرد گفتنش نمی‌شود فطره به او داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود.

## مسائل متفرقه زکاة فطره

مسأله ۲۰۳۲ - انسان باید زکاة فطره را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و موقعی که آن را می‌دهد؛ نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که ماه رمضان هم فطره را بدهد؛ ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد؛ طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد؛ اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد؛ یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد؛ لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۳۷ - کسی که نماز عید فطر می‌خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا آن را عزل کند؛ ولی اگر نماز عید نمی‌خواند؛ می‌تواند دادن فطره یا عزل آن را تا ظهر تاخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد؛ هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکاة فطره واجب است؛ فطره را ندهد و کنار هم نگذارد؛ بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد؛ نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است؛ چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد و نیز جایز نیست فطره را در مثل لباس و فرش که از اجناس گذشته یا پول آنها نیست تعیین کند.

مسئله ۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود؛ چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته؛ باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته؛ ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود؛ احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

### احکام حج

مسئله ۲۰۴۴ - حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود.

و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد؛ یک مرتبه واجب می‌شود:

اول آنکه بالغ باشد.

دوم آنکه عاقل و آزاد باشد.

سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد؛ یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

چهارم آنکه مستطیع باشد.

و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را

ببرند؛ حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد؛ باید از آن راه برود.

چهارم - به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد.

ششم - بعد از برگشتن؛ کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود؛ یعنی به زحمت می‌افتد؛ حج وقتی بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶ - زنی که می‌تواند مکه برود؛ اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند؛ حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید:

حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد؛ حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۴۸ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد؛ به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید؛ حج بر او واجب می‌شود؛ اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو؛ ولی ملک او نکنند؛ حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۰ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید؛ حج بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود؛ چنانچه حج نماید؛ هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد؛ باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگر حج کند؛ چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد؛ باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود؛ باید اگرچه به زحمت باشد که قابل تحمل است بعداً حج کند و اگر نتواند حج برود؛ چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند؛ باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود؛ باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد؛ چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد؛ حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته؛ اگر چه به زحمت باشد که قابل تحمل است باید حج کند.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانائی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند؛ باید دیگری را از طرف خود بفرستد؛ بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده؛ به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانائی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط واجب باید نایب سروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

مسأله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده؛ باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد؛ زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند؛ چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می‌تواند نایب بگیرد.

## احکام خرید و فروش

### مسأله

مسأله ۲۰۵۹ - سزاوار است شخص کاسب احکام خرید و فروش موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد؛ حضرت صادق (ع) فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند؛ باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن آن خرید و فروش کند؛ به واسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

مسأله ۲۰۶۰ - اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل؛ نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه؛ باید کسب کند. و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا؛ کسب کردن مستحب است.

## مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.

دوم - آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند.

سوم - آنکه چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

چهارم - آنکه کسی که با او معامله کرده؛ اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند؛ برای به هم زدن معامله

حاضر شود.

## معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲ - عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول ملک فروشی مگر اینکه ملک دیگری با پول آن بخرد.

دوم قصابی.

سوم کفن فروشی.

چهارم معامله با مردمان پست.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم آنکه کار خود را خرید و فروش کندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد؛ داخل معامله او شود.

## معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳ - معاملات حرام شش است:

اول خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و مردار و خوک و در غیر اینها در صورتی که بشود

از آن استفاده حلال نمود مثلاً غائط را کود نمایند و خون انسان که آن را به دیگری تزریق می کنند خرید و فروش جایز است.

دوم خرید و فروش مال غصبی.

سوم خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل بعض حشرات.

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد؛ مانند اسباب قمار.

پنجم معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است؛ در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید؛ مثل

فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود

غش کند؛ خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری آن چیز را برای

کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً از قسم خوراکی است که می خواهد او را بخورد؛ باید فروشنده نجس بودن

آن را به او بگوید؛ ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگرچه مشتری با آن نماز بخواند؛ زیرا که در نماز طهارت ظاهری

بدن و لباس کافی است.

مسأله ۲۰۶۵ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه آن را برای کاری

بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواهند؛ لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند؛ ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است؛ زیرا که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جایز نیست.

مسئله ۲۰۶۶ - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگرچه جایز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

مسئله ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن هائی که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند؛ در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده؛ چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند اگرچه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.

مسئله ۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند؛ یا خودش مرده باشد؛ خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۹ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند؛ یا از دست کافر گرفته می شود اگرچه احتمال داده شود که از حیوان ماکول اللحم بوده و تذکیه شده است خرید و فروش آن اشکال دارد و بنا بر احتیاط نجس است و نماز در آن جایز نیست.

مسئله ۲۰۷۰ - روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خرید و فروشش؛ اشکال دارد و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

مسئله ۲۰۷۱ - مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۷۲ - فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۳ - اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می خرد ندهد؛ این قصد به صحت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسئله ۲۰۷۴ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده بعداً از حرام بدهد؛ معامله صحیح است؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است و بنا بر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه ها است نیز این حکم را دارد.

و اما خرید و فروش آلات مشترکه مانند رادیو تلویزیون و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند؛ مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند؛ معامله آن حرام است؛ ولی اگر به این قصد بفروشند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جان دار و نقاشی آن جایز است و خرید و فروش آن مانعی ندارد اگرچه احوط ترک است.

مسأله ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد؛ باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد؛ چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم؛ معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند؛ ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد؛ بعد روغنی که پیه دار بدهد؛ مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند؛ به زیاده‌تر از همان جنس بفروشد؛ مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد؛ ربا و حرام است؛ بلکه اگر یکی از دو جنس؛ سالم و دیگری معیوب؛ یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد؛ یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند؛ چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ باز هم ربا و حرام است؛ پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد؛ یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج خورده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد؛ ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد؛ مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک تومان پول بفروشد؛ باز هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۲ - اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم بفروشد؛ اشکال ندارد.

و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند؛ یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند؛ بفروشد و زیاده‌تر بگیرد؛ مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد؛ ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم است که بین آنها امتیاز باشد؛ مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد؛ زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمی‌شود بلکه واقع معامله قرض است اگرچه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و شرط باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیاده‌تر از آن به مدت؛ ولی اگر بین آنها امتیازی باشد مثل اسکناس و ریال با دلار یا پوند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸۴ - جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند؛ احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیاده‌تر از آن نفروشند و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد؛ حکم آن در هر شهری برطبق معمول آن شهر است.

مسأله ۲۰۸۵ - اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد؛ از یک جنس نباشد؛ زیادی گرفتن اشکال ندارد؛ پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۶ - جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد؛ اگر از یک چیز عمل آمده باشد؛ باید در معامله زیادی نگیرد؛ مثلاً اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد؛ ربا و حرام است. و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند زیادی نگیرد.



مسئله ۲۰۸۷ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود؛ پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد؛ ربا و حرام است.

و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد؛ چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد؛ مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۸ - معامله ربا چه با مسلمان چه با کافر حرام است؛ بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست چیزی را به صورت ربا به قصد استنقاذ بگیرد اشکال ندارد و بنا بر احتیاط مستحب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز نمی‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۹ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند.

دوم: آنکه عاقل باشند.

سوم: آنکه سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم؛ معامله باطل است.

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۰ - معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است؛ اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد؛ معامله صحیح است؛ بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه وکالت از صاحبش آن مال را بفروشد یا به آن پول چیزی بخرد؛ ظاهر این است که معامله صحیح است اگرچه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند؛ یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند؛ ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسئله ۲۰۹۱ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته؛ از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۹۲ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود؛ ظاهر این است که می‌تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او در صورتی که بچه مال داشته باشد مطالبه نماید و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسئله ۲۰۹۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند؛ چنانچه بعد از معامله راضی شود و مثلاً بگوید راضی هستم؛

معامله صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد؛ چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند؛ معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۵ - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسئله ۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش؛ صاحب مال معامله را اجازه کند؛ معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله؛ ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله؛ ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۰۹۷ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد؛ چنانچه صاحب مال؛ معامله را اجازه بکند؛ معامله صحیح است ولی پول مال مالک می شود نه مال غاصب.

### شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۸ - جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آنکه بتواند آن را تحویل دهد؛ بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست؛ ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلا با یک فرش بفروشد؛ اگرچه آن اسب پیدا نشود؛ معامله صحیح است.

سوم خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند؛ معین نماید.

چهارم آنکه ملک طلق باشد؛ پس مالی را که انسان وقف کرده؛ فروش آن جایز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد.

پنجم خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را؛ پس اگر مثلا منفعت یک ساله را بفروشد؛ صحیح نیست؛ ولی چنانچه خریدار به جای پول؛ منفعت ملک خود را بدهد؛ مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن؛ منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند؛ اشکال ندارد.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۹ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد؛ ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند؛ با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند؛ با پیمانه هم می شود معامله کرد به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۱ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد؛ در معامله نباشد؛ معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده با قطع نظر از آن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند؛ تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند؛ مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند؛ فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد؛ باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف

کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۰۳ - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند؛ گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

مسئله ۲۱۰۴ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد؛ ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است.

و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند؛ یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است؛ ملک را خریده باشد؛ پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۵ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخواند؛ مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم؛ معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۶ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند؛ ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد؛ مال خود را ملک او کند؛ معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۰۷ - فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته؛ پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۸ - فروختن میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد جایز نیست و چنانچه چیزی از زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند؛ یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند؛ یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۹ - اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده؛ بر درخت بفروشند؛ اشکال ندارد؛ ولی عوض آن را خرمای همان درخت قرار ندهند؛ اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۰ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود؛ در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۱ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته؛ به چیز دیگری غیر گندم و جو که از خودش حاصل می‌شود بفروشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۲ - اگر جنسی را نقد بفروشند؛ خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد؛ فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۱۳ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد؛ پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد؛ چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد؛ پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت؛ طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۱۵ - اگر جنسی را نسیه بفروشد؛ بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند؛ می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار نتواند پردازد؛ باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسئله ۲۱۱۶ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند؛ مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند؛ مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم؛ تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده؛ اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت؛ مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### **معامله سلف و شرایط آن**

مسئله ۲۱۱۸ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم؛ یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۱۹ - اگر پولی را که از جنس طلا- یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا- یا نقره بگیرد؛ معامله باطل است.

ولی اگر جنسی با پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر با پول طلا یا نقره بگیرد؛ معامله صحیح است.

و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسئله ۲۱۲۰ - معامله سلف شش شرط دارد:

اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست؛ همین قدر که

مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند؛ خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد؛ یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد؛ اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند.

سوم مدت را کاملاً معین کنند و اگر بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم؛ چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت؛ جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم جای تحویل جنس را معین نمایند؛ ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آن جا را ببرند. ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن؛ معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد؛ ولی باید مثل بعضی از اقسام گردد و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱ - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده؛ پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد؛ فروختن آن اشکال ندارد؛ ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر اینکه به قیمت خریدش بفروشد یا به خود فروشنده‌اش بفروشد.

مسأله ۲۱۲۲ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده در موعدهش بدهد؛ مشتری باید قبول کند.

و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود؛ مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۲۳ - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد؛ پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده؛ مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۴ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده؛ جنس دیگری بدهد؛ در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند؛ مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید؛ یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد؛ بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۷ - اگر طلا را به طلا و نقره بفروشد؛ سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یک از آنها زیاده‌تر باشد؛ معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۲۸ - اگر طلا را به نقره؛ یا نقره را به طلا بفروشد؛ معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۹ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشد؛ باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند؛ جنس و

عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.  
مسئله ۲۱۳۰ - اگر فروشنده یا خریدار؛ تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۱ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند؛ معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

### مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۲۱۳۲ - حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:  
اول آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.  
دوم آنکه مشتری یا فروشنده در بیع؛ یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر؛ مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند.

سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند؛ که آن را خیار شرط گویند.  
چهارم یکی از دو طرف معامله؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود؛ که آن را خیار تدلیس گویند.

پنجم یکی از دو طرف معامله با یکدیگر شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود؛ یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد؛ که در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند.

ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.

هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند؛ مال دیگری است؛ که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود؛ گیرنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد و آن را خیار شرکت گویند.

هشتم صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید؛ بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است؛ که در این صورت طرف می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.

نهم اگر مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت پول تاخیر کند تا سه روز ندهد؛ اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند؛ ضایع می‌شود؛ چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تاخیر گویند.

دهم کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوان گرفته باشد؛ فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار حیوان گویند.

یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید؛ که در این صورت مشتری

می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تعدر تسلیم گویند.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد:

مسئله ۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند؛ یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد؛ چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند؛ یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد؛ در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دو بیست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند؛ در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۵ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد؛ خریدار ملک را به او می‌دهد؛ معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدت پول را ندهد؛ حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد تا پول را نداده نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۳۶ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۷ - اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد؛ مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد؛ در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد؛ مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است؛ در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد؛ چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال؛ عیبی در آن پیدا شود؛ خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن؛ عیبی پیدا شود؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست.

مسئله ۲۱۴۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسئله ۲۱۴۱ - هرگاه بعد از خریدن جنس؛ عیب آن را بفهمد اگرچه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسئله ۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد: اول آنکه موقع خریدن؛ عیب مال را بداند.

دوم به عیب مال راضی شود.

سوم در وقت معامله بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد؛ پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم فروشنده در وقت معامله بگوید:

این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم.

ولی اگر هم عیبی را معین کند و بگوید:

مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد؛ خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۳ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال؛ عیب دیگری در آن پیدا شود؛ نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد؛ ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد.

و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت؛ مال عیب دیگری پیدا کند؛ اگرچه آن را تحویل گرفته باشد؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد؛ چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۴۵ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید؛ باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد؛ مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۶ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هرچه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد؛ هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.

ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۷ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن؛ گوشت ماده بدهد معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۴۸ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۹ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.



مسئله ۲۱۵۰ - اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند؛ چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند؛ یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند؛ شرکت آنان صحیح است و اگر بشود مال هر کدام را از دیگری تشخیص داد و قرار بگذارند که با آن دو مال؛ تجارت کنند که ربح و ضرر بین آنها مشترک باشد؛ شرکت نسبت به منفعت و ضرر صحیح است.

مسئله ۲۱۵۱ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند؛ مثلاً چند دلاک باهم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند؛ شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۲ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد؛ بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند؛ شرکت صحیح است.

مسئله ۲۱۵۳ - کسانی که به واسطه شرکت باهم شریک می‌شوند؛ باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند؛ پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید؛ اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند؛ یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند و اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند؛ یا بیشتر کار نمی‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ اظهر این است که شرکت آنان صحیح و شرط باطل است و به حسب سرمایه منفعت بین آنها تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۱۵۵ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد؛ یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد؛ شرکت صحیح ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۱۵۶ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد؛ چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد؛ منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد؛ باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد؛ سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است؛ چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند.

مسئله ۲۱۵۷ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند؛ یا هر کدام به تنهایی معامله کنند؛ یا فقط یکی از آنان معامله کند؛ باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۵۸ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید؛ هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۵۹ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد؛ باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته

باشند؛ باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را در صورتی که متعارف نباشد در مسافرت همراه خود نبرد.

مسئله ۲۱۶۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند؛ اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند؛ در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است؛ پس چنانچه اجازه نکند می‌تواند عین مالش را و در صورت تلف عین؛ عوض مالش را بگیرد.

مسئله ۲۱۶۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد؛ باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۶۳ - اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند؛ هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد؛ شریکهای دیگر حق تصرف ندارند؛ ولی کسی که از اجازه خود برگشته؛ می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۶۴ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند؛ اگرچه شرکت مدت داشته باشد؛ باید دیگران قبول نمایند؛ مگر آنکه تقسیم ضرر معتنا بهی بر شرکاء داشته باشد.

مسئله ۲۱۶۵ - اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود؛ شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۱۶۶ - اگر شریک؛ چیزی را نسبه برای خود بخرد؛ نفع و ضررش مال او است؛ ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید مثلاً بگوید به آن معامله راضی هستیم؛ نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۱۶۷ - اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده؛ چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست؛ به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند؛ معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر اینطور نباشد؛ در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند؛ بگویند به آن معامله راضی هستیم؛ معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

و در صورتی که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد؛ هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است؛ اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد؛ می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی از شریکهای دیگر بگیرد.

## احکام صلح

مسئله ۲۱۶۸ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملوک او کند؛ یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض؛ مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد؛ بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد؛ باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۶۹ - کسی که مالش را به دیگری صلح می‌کند؛ باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده

باشد و باید سفیه و مفلس هم نباشد.

مسئله ۲۱۷۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود؛ بلکه با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسئله ۲۱۷۱ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد؛ چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است؛ بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض؛ مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

مسئله ۲۱۷۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند؛ در صورتی صحیح است که او قبول نماید؛ ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد؛ قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند؛ چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند؛ مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید؛ زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند؛ یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست؛ باز هم به آن صلح می‌کرد.

مسئله ۲۱۷۴ - اگر بخواهند چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند؛ احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد؛ ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

مسئله ۲۱۷۵ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند؛ یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند؛ چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد؛ ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند؛ در صورتی که وزن یا پیمانه آنها معلوم باشد مساوی نیست؛ مصالحه آنان اشکال دارد؛ ولی هر کدام طلب خود را از دیگری بگذرد مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۷۶ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد؛ چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا- یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد چنانکه در مسئله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

مسئله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند؛ با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند.

و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند؛ کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۸ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند؛ می‌توانند معامله را به هم بزنند.

و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد؛ تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد.

و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد؛ اما در صورتی که طرف مصالحه در

پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تاخیر کند یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۹ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد؛ می‌تواند صلح را به هم بزند؛ ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۸۰ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید. و همچنین است شرط کند تا مادامی که زنده هستم مأذون باشم که در آن چیز تصرف کنم.

## احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۱ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند؛ پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند؛ یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۲ - انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۳ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد؛ یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد؛ بعد از آنکه بچه بالغ شد؛ می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند؛ ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد؛ بر خلاف مصلحت بچه بود؛ نمی‌تواند اجاره مال خود را به هم بزند؛ ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

مسئله ۲۱۸۴ - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد.

و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد؛ می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۵ - اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند؛ بلکه اگر مالک به کسی بگوید؛ ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم؛ اجاره صحیح است.

و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک او را اجاره دهد؛ آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد؛ اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۸۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۸۷ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۱۸۸ - اگر خانه یا دکان یا طاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید؛ مستاجر نمی‌تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آنکه اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد؛ مثل اینکه زنی منزل یا طاقی را اجاره کند و بعداً شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش اجاره دهد.

و اگر مالک شرط نکند؛ می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد.

ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد؛ باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد؛ یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد؛ مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد و بنا بر احتیاط و جویی اجاره کشتی نیز حکم خانه را دارد.

مسئله ۲۱۸۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند؛ نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مسئله قبلی گذشت و اگر شرط نکند؛ چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد؛ باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد؛ می‌تواند زیادتر بگیرد و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید؛ ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسئله ۲۱۹۰ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر؛ چیز دیگر مثلاً- زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید؛ اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۱ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید؛ می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد؛ باید در آن؛ کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۲ - مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول آنکه معین باشد؛ پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم مستاجر آن را ببیند؛ یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم آنکه استفاده از آن مال منجر به اتلاف و از بین بردنش نشود؛ پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم استفاده‌ای که مال را برای آن؛ اجاره داده‌اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود؛ صحیح نیست.

ششم چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد؛ در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۹۳ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند؛ در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

مسئله ۲۱۹۴ - زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیردادن؛ حق شوهر از بین برود؛ بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۵ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اول آنکه حلال باشد؛ بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی؛ یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

و همچنین معتبر است که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد؛ پس اجیر شدن برای فرایض یومیه یا تجهیز اموات جایز نیست.

سوم اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فائده داشته باشد؛ استفاده‌ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن؛ مال مستاجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند؛ ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۱۹۷ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند؛ اجاره صحیح است اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۱۹۸ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن؛ ماهی ده تومان است؛ اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۹ - اگر به مستاجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آنهم هر قدر بنشیند اجاره آن ماهی ده تومان است؛ در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد؛ اجاره ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۲۰۰ - خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند؛ اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود؛ استفاده از آن خانه اشکال ندارد؛ ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند؛ اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۰۱ - مالی را که مستاجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند؛ باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند؛ یا مستاجر خصوصیات آن را بگوید.

مسئله ۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد؛ اجاره صحیح نیست و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده؛ تا آن چیز را تحویل ندهد؛ حق ندارد وجه اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر

برای انجام عملی اجیر شده باشد؛ پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر در مواردی که متعارف دادن اجرت قبل از عمل باشد مثل اجیر شدن برای حج و زیارت؛ یا اجیر اداء اجرت را قبل از عمل شرط کند.

مسئله ۲۲۰۴ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد؛ اگرچه مستاجر تحویل نگیرد؛ یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند؛ باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود؛ کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او واگذار نکند؛ باید اجرت او را بدهد؛ مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد؛ اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد؛ باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد؛ مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده؛ چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد.

و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسئله ۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده؛ ضامن نیست.

و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود؛ در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد؛ نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۸ - هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسئله ۲۲۰۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند؛ چه مزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد؛ باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۱۰ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد؛ چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است.

و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می‌باشد. و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسئله ۲۲۱۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند؛ صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۲۱۲ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد؛ ضامن است؛ خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه. و اما اگر ضرری به آن بچه برسد؛ چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد؛ ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد؛ ضامن محل اشکال و احوط رجوع به صلح است.

مسئله ۲۲۱۳ - اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ دکتر ضامن است؛ ولی اگر بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا

بمیرد؛ دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۴ - هرگاه دکتر به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ دکتر اگر چه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۵ - مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده؛ با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ می‌توانند مطابق قرارداد؛ اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۶ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است؛ چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است؛ می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید؛ مستاجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد؛ پس اگر حیوانی را که یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد؛ می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده یا از اجاره دهنده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند؛ نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول؛ از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۹ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود؛ ملک را به مستاجر بفروشد؛ اجاره به هم نمی‌خورد و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۲۰ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره؛ ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد؛ اجاره باطل می‌شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد؛ می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۱ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد؛ اجاره مدتی که باقیمانده باطل می‌شود و می‌تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجرة المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

مسئله ۲۲۲۲ - اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود؛ چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود؛ اجاره باطل نمی‌شود و مستاجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود؛ اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستاجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده اجرة المثل بدهد.

مسئله ۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد؛ اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی اگر خانه؛ مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد؛ چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد؛ از وقتی که مرده اجاره باطل است و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می‌شود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده؛ به مالک فعلی راجع می‌شود.

مسئله ۲۲۲۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد؛ چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمه بدهد؛ زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد؛ ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام



کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد؛ در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد؛ زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند؛ چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

## جعاله - مزارعه - مساقات

### احکام جعاله

مسئله ۲۲۲۶ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد؛ مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند؛ ده تومان به او می‌دهم.

و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود؛ ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد؛ جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنا بر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۸ - کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند؛ باید حرام یا بی‌فائده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد؛ پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم؛ جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۹ - اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند؛ مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند؛ این گندم را به او می‌دهم؛ لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست.

و اگر مال را معین نکند؛ مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کننده ده من گندم به او می‌دهم لازم نیست خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

مسئله ۲۲۳۰ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد؛ مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند؛ چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد؛ باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد؛ به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد؛ حتی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۳۲ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند؛ جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۳۳ - بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد؛ اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۲۳۴ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد؛ ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید.

مثلا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند؛ چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند؛ چشم معیوب می‌شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد؛ حتی به جاعل ندارد.

مسأله ۲۲۳۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد؛ چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود؛ برای جاعل فائده ندارد؛ عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم؛ ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد؛ برای آن مقدار مزد بدهد؛ جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد؛ اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

### احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷ - مزارعه چند شرط دارد:

اول آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم؛ یا بدون اینکه حرفی بزنند؛ مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید.

دوم صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سوم مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند؛ پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد؛ مال یکی از آنان باشد؛ مزارعه باطل است.

چهارم سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد؛ پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده؛ صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود؛ مزارعه صحیح است.

هفتم اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است؛ چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند؛ ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است؛ لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم مالک؛ زمین را معین کند؛ پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند؛ اگر به زارع بگوید:

در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند؛ بنا بر احتیاط مزارعه باطل است.

نهم خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند؛ ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست آن

را معین نمایند.

مسئله ۲۲۳۸ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند؛ چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند؛ مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۳۹ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید؛ چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود؛ می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد؛ ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

مسئله ۲۲۴۰ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلاً آب از زمین قطع شود؛ مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است؛ باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۴۱ - اگر مالک و زارع سیغه خوانده باشند؛ بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نمی توانند معامله را به هم بزنند؛ ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۴۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد؛ مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است؛ ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد؛ مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او؛ ارث می برند؛ ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

مسئله ۲۲۴۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه تخم مال مالک بوده؛ حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد؛ دادن زیادی واجب نیست.

مسئله ۲۲۴۴ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود؛ پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد؛ نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

مسئله ۲۲۴۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه؛ ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد؛ چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد؛ حاصل سال دوم مال مالک زمین است.

مسأله ۲۲۴۶ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است؛ یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد؛ این معامله را مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۲۴۷ - معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی‌دهد مثل بید و چنار صحیح نیست و در مثل درخت خنا که از برگ آن استفاده می‌کنند اشکال دارد؛ ولی معامله به عنوان جعاله باشد در هر دو قسم صحیح است.

مسأله ۲۲۴۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد؛ باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۲۵۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۲ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانده باشد؛ معامله صحیح نیست؛ اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد؛ بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد؛ صحت معامله محل اشکال است.

مسأله ۲۲۵۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد؛ اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد؛ معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵ - دو نفری که مساقات کرده‌اند؛ با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند.

و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ مطابق قراری که گذاشته‌اند؛ به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود؛ کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۶ - اگر مالک بمیرد؛ معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد؛ چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند؛ ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودش عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند؛ حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر قرار کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید؛ با مردن او معامله به هم می‌خورد.

مسأله ۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد؛ مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید؛ ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد؛ مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد؛ ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد؛ دادن

زیادی لازم نیست.

مسأله ۲۲۵۹ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد؛ معامله باطل است؛ پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده؛ بعد از تربیت؛ مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده؛ بعد از تربیت هم مال او است و می‌تواند آنها را بکند؛ ولی گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت؛ عیبی در آن پیدا شود؛ چیزی بر صاحب زمین نیست؛ بلی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آن پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد و همچنین صاحب زمین نمی‌تواند صاحب درختها را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

### **ممنوعین از تصرف - وکالت - قرض**

#### **کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند**

مسأله ۲۲۶۰ - بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوم بیرون آمدن منی.

سوم تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۲۶۱ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست؛ مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۲ - دیوانه و مفلس یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۲۶۳ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است؛ تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴ - انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود و هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهائی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد؛ اگرچه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند؛ تصرف او صحیح است.

### **احکام وکالت**

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند؛ به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد؛ مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید؛ پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند؛ نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید و نیز چون نمی‌تواند هر کس برای مردم جعل قانون کند؛ کسی را وکیل

کند که برای مردم قانون جعل کند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده؛ مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند؛ اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود؛ باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است.

مسئله ۲۲۶۸ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد؛ نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود؛ مثلاً کسی که در احرام حج است؛ چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند؛ نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند؛ صحیح است.

ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند؛ وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۰ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید؛ بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد؛ ولی اگر پیش از رسیدن خبر؛ آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۷۱ - وکیل می تواند از وکالت کناره کند اگرچه موکل غائب باشد.

مسئله ۲۲۷۲ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد؛ به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید؛ پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر؛ باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۳ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند؛ نمی تواند آن وکیل را عزل نماید.

و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند؛ وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۲۷۴ - اگر وکیل با اجازه موکل؛ کسی را از طرف خودش وکیل کند؛ موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود؛ وکالت دومی باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند؛ هر یک از آنان می توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل نمی شود؛ ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که باهم انجام دهند؛ نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد؛ وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود؛ مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد؛ وکالت باطل می شود.

و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود؛ در زمان دیوانگی یا بیهوشی؛ وکالت اثری ندارد؛ اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محال است.

مسئله ۲۲۷۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد؛ بعد از انجام آن کار؛ چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند؛ تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود؛ نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۷۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند؛ یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود؛ ضامن است.

پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش؛ بپوشد و آن لباس تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند؛ تصرف دیگری در مال بکند؛ مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش؛ بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید؛ آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار؛ راجع به آن زیاد سفارش شده است؛ از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند؛ بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد.

و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد؛ بهشت بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۲۸۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد؛ صحیح است.

مسأله ۲۲۸۲ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد؛ طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ۲۲۸۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند؛ احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت؛ طلب خود را مطالبه نکند؛ ولی اگر مدت نداشته باشد؛ طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۸۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند؛ چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد؛ باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۸۵ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد؛ چیزی نداشته باشد؛ طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید؛ بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ چنانچه بتواند کاسبی کند؛ واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد؛ چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند؛ باید طلب او را به فقیر بدهد و بنا بر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر طلبکار او سید نباشد؛ احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۸۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۲۸۹ - اگر کسی مقداری سکه طلا- یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود؛ چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد؛ ولی در هر دو صورت اگر بدهکار

و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۰ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال؛ آن را مطالبه کند؛ لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۱ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد؛ مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد؛ یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد؛ ربا و حرام است.

بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد؛ مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد؛ ربا و حرام است.

و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد؛ مثلاً مقداری طلا نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد؛ باز هم ربا و حرام می باشد.

ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۹۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن می شود و می تواند در آن تصرف کند؛ ولی طلبکار حق مطالبه مقدار زیادی که ربا است ندارد.

مسئله ۲۲۹۳ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند؛ حاصلی که از آن به دست می آید مالک می شود و می تواند تصرف کند.

مسئله ۲۲۹۴ - اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که به قرض ربائی گرفته؛ یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد؛ پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم؛ پوشیدن آن لباس در صورت مخلوط بودن با ربا حرام است و نماز هم با آن به تفصیلی که در لباس نمازگزار بیان شده باطل است.

مسئله ۲۲۹۵ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد؛ اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

مسئله ۲۲۹۶ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد؛ مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد؛ ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد؛ در مقابل زیادی؛ جنس بدهد یا عملی انجام دهد؛ در صورتی که شرط در ضمن قرض نباشد اشکال ندارد.

و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است؛ ریال ایرانی را به دینار عراقی بفروشد که خریدار دینار عراقی را در شهر دیگر بدهد و قیمت دینارها در آن شهر زیادتر از ریالی باشد که به او داده عیبی ندارد.

مسئله ۲۲۹۷ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانهای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد؛ بنا بر این در زمان حاضر برات یا سفته هائی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد؛ زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانهای معامله نمی شود.



مسئله ۲۲۹۸ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید؛ بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد؛ کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۹ - بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند؛ ولی اگر حواله بر شخص بریء باشد حواله دهنده اگرچه مفلس باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۰۰ - حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست؛ در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۰۱ - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد؛ پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۰۲ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند؛ حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۰۳ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند؛ حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید؛ حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۳۰۴ - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۰۵ - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست؛ حواله را قبول کند؛ پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند؛ کسی که بریء بوده و حواله را قبول کرده فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۶ - بعد از آنکه حواله درست شد؛ حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌تواند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد اگرچه بعداً فقیر شود طلبکار نیز نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است؛ ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۰۷ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند؛ مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۰۸ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد؛ چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شد و مدیون حواله دهنده بوده داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش و یا خواهش او اداء به نحو تبرعی باشد یا اینکه مدیون حواله دهنده نبوده نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۹ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد؛ طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۲۳۱۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۱۱ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد و معنای مفلس و سفیه در مسئله (۲۲۶۲) گذشت.

مسئله ۲۳۱۲ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگری را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

مسئله ۲۳۱۳ - چیزی را که گرو می‌گذارند؛ باید خرید و فروش آن صحیح باشد؛ پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسئله ۲۳۱۴ - استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند؛ مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

مسئله ۲۳۱۵ - طلبکار نمی‌تواند مالی را که گرو گرفته؛ بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند؛ مثلا ببخشد یا بفروشد؛ ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۶ - اگر طلبکاری چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد؛ پول آن هم مثل خود مال؛ گرو می‌باشد و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد و در صورتی که بی اجازه او باشد؛ آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند.

مسئله ۲۳۱۷ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد؛ طلبکار مطالبه کند و او ندهد؛ طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او نداشته باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسئله ۲۳۱۸ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهای که مانند اثاثیه؛ محل احتیاج او است؛ چیز دیگری نداشته باشد؛ طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند؛ ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگرچه خانه و اثاثیه باشد؛ طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۲۰ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند و

طلبکار هم مفلس نباشد؛ ولی این شرطها در بدهکار نیست؛ مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۲۱ - هرگاه کسی که ضمانت می‌نماید چنین بگوید:

اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم؛ به این معنی که بالفعل عهده دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار؛ از عهده برآید؛ بعید نیست ضمان صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار؛ بتواند از ضامن مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۲ - اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم؛ در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند بعید نیست طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

مسئله ۲۳۲۳ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشد؛ پس اگر دونفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم؛ چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد؛ ضامن شدن او باطل است.

و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم؛ چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد؛ ضامن شدن او باطل می‌باشد.

و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول؛ صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۴ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد؛ ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار - بنا بر احتیاط - نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۲۷ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود؛ طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار عدم توانائی او را نمی‌دانسته بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند؛ اشکال ندارد؛ ولی در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد؛ به هم زدن جایز نیست.

مسئله ۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید؛ ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد؛ نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید؛ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد؛ نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید؛ ولی ظاهر آن است که ده من گندم را می‌تواند مطالبه کند؛ اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۳۱ - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست؛ به دست او بدهد و به کسی که اینطور متعهد می‌شود کفیل می‌گویند.

مسئله ۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی؛ به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۳۳۳ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز؛ کفالت را به هم می‌زند:

اول: کفیل؛ بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۳۳۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد؛ کسی که بدهکار را رها کرده؛ باید او را به دست طلبکار بدهد.

### **احکام ودیعه (امانت)**

مسئله ۲۳۳۶ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند؛ یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد؛ باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۳۷ - امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل باشند؛ پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد؛ یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست.

ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولی مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگرچه ولی اجازه نداده باشد.

مسئله ۲۳۳۸ - اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند؛ باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسئله ۲۳۳۹ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید؛ در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند.

مسئله ۲۳۴۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست؛ چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن

مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۴۱ - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد؛ هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند؛ هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۴۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند؛ باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر؛ مال را به آنان نرساند و خبر ندهد؛ چنانچه مال تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول می‌کند اگر برای آن؛ جای مناسبی ندارد؛ باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۴ - کسی که امانت را قبول می‌کند؛ اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود؛ ضامن نیست؛ ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مامون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد؛ چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۴۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که: باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری؛ نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ ضامن است.

مسئله ۲۳۴۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده؛ می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۷ - اگر صاحب مال دیوانه شود؛ کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۸ - اگر صاحب مال بمیرد؛ امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است؛ ولی اگر برای آنکه می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم راست می‌گوید یا نه؛ یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۹ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد؛ یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند؛ پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد؛ ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۵۰ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۵۱ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند؛ چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او

برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۵۲ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند؛ چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد؛ اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

## احکام عاریه

مسئله ۲۳۵۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض؛ چیزی از او نگیرد.  
مسئله ۲۳۵۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد؛ عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۵۵ - عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده؛ در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده؛ به عاریه دادن راضی باشد.

مسئله ۲۳۵۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند؛ نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۷ - اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند؛ صحیح نیست؛ اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر خود بچه با اجازه ولی مال خود را عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود؛ ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۹ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد؛ عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۶۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۳۶۲ - کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۶۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار باطل است و اما عاریه دادن چیزی که منفعت حلال دارد مثل عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت زینت نمودن جایز است.

مسئله ۲۳۶۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسئله ۲۳۶۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود؛ عاریه کننده ضامن

نیست؛ ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده؛ مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود؛ یا کسی آن را تلف کند؛ ضامن است.

مسئله ۲۳۶۶ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد؛ مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند؛ باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسئله ۲۳۶۷ - چیزی را که عاریه کرده؛ بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده؛ با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد؛ چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۳۷۰ - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود؛ مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد؛ او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۷۱ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود؛ چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد؛ او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد؛ نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## **نکاح - شیردادن - طلاق**

### **احکام نکاح (ازدواج)**

بواسطه عقد ازدواج؛ زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است:

دائم و غیر دائم (ازدواج موقت).

عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود؛ مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند؛ ولی بنا بر احتیاط مدت باید از عمر زن و شوهر زیادتر نباشد و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

### **احکام عقد**

مسئله ۲۳۷۲ - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد؛ زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.  
مسأله ۲۳۷۴ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند؛ ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند؛ آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد؛ ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده؛ باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۶ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد

مسأله ۲۳۷۷ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده؛ پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت الترویج یعنی قبول کردم ازدواج را؛ عقد صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند؛ چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید زوجت موکلک احمد موکلتی فاطمه علی الصداق المعلوم سپس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت الترویج لموکلای احمد علی الصداق المعلوم صحیح می باشد و بنا بر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد؛ مثلاً اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت الترویج بگوید.

مسأله ۲۳۷۸ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند؛ بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند؛ چنانچه زن بگوید زوجتک نفسی فی المدۃ المعلومۃ علی المهر المعلوم؛ بعد بدون فاصله مرد بگوید قبلت صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

متع موکلتی فی المدۃ المعلومۃ علی المهر المعلوم پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلای هکذا صحیح می باشد.

### شرط عقد

مسأله ۲۳۷۹ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود.

و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند؛ چنانچه ممکن باشد؛ احتیاط واجب آن است که کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد؛ خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند؛ اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند؛ زن به



گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت الترویج زن بودن او را برای خود قبول بنماید.

و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند؛ به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند؛ زن و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می خواند بنا بر احتیاط؛ بالغ و عاقل باشد؛ چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند؛ در موقع عقد؛ زن و شوهر را معین کنند؛ مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند.

پس کسی که چند دختر دارد؛ اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم؛ چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند؛ عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند؛ ولی اگر زن ظاهرا با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است؛ عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۸۰ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند؛ عقد باطل است.

مسئله ۲۳۸۱ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند؛ اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید؛ می تواند عقد را بخواند.

مسئله ۲۳۸۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۸۳ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند؛ عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسئله ۲۳۸۴ - پدر و جد پدری می توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آنکه طفل بالغ شد؛ یا دیوانه عاقل گردید؛ اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته؛ نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته؛ می تواند آن را امضاء یا رد نماید؛ ولی در صورتی که دختر و پسر نابالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند؛ احتیاط به طلاق ترک نشود.

مسئله ۲۳۸۵ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند؛ چنانچه باکره باشد؛ باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست و پدر نیز می تواند با رعایت مصلحت دختر او را شوهر دهد.

مسئله ۲۳۸۶ - اگر دختر باکره نباشد یا اینکه باکره باشد؛ ولی اجازه گرفتن از پدر و جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسئله ۲۳۸۷ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد؛ پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسئله ۲۳۸۸ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد؛ چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته؛ مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته؛ پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

**عیبهای که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد**

مسأله ۲۳۸۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد؛ می تواند عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: زمین گیر بودن و در حکم او است شلی که شل بودنش واضح باشد.

ششم: افضاء؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم: آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۳۹۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا

بعد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته؛ یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و

نزدیکی نماید؛ هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد.

در تمام این صور بی طلاق می تواند عقد را به هم بزند؛ ولی در صورتی که شوهر نتواند نزدیکی نماید؛ لازم است زن به

حاکم شرع یا وکیلش رجوع نماید و او به شوهر یک سال مهلت می دهد و چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی

نماید؛ زن پس از آن می تواند عقد را به هم بزند.

و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود؛ فسخ عقد از طرف زن اثری ندارد و احتیاط مستحب این است که شوهر او را

طلاق دهد.

مسأله ۲۳۹۱ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را کشیده اند؛ در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده

باشند؛ می تواند عقد را به هم بزند و در غیر این فرض اشتباه اندازی احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۳۹۲ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند؛ زن عقد را به هم بزند؛ شوهر باید نصف مهر را بدهد.

ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد؛ مرد یا زن عقد را به هم بزند؛ چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد؛

چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده؛ باید تمام مهر را بدهد.

عدهای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۹۳ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۳۹۴ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگرچه با او نزدیکی نکند؛ مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه

بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۹۵ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید؛ دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند؛ چه در وقت

عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند؛ به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۹۶ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد؛ تا وقتی که آن زن در عقد او است - بنا بر احتیاط

واجب - با دختر او ازدواج نکند.

مسأله ۲۳۹۷ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هرچه بالا روند به انسان

محرمند.

مسأله ۲۳۹۸ - پدر و جد شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پائین آیند؛ چه در موقع عقد باشند یا

بعدا به دنیا بیایند؛ به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند؛ دائمه باشد یا صیغه؛ تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود؛ طلاق رجعی دهد؛ در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید؛ ولی در عده طلاق بائن می‌تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۰۱ - انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن اجازه نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۲ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند؛ چنانچه بعدا رضایت ندهد؛ عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۰۳ - اگر انسان پیش از آنکه دختر خاله خود را بگیرد؛ با مادر آن زنا کند؛ دیگر نمی‌تواند با آن ازدواج نماید و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز این حکم را دارد.

مسئله ۲۴۰۴ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید؛ احتیاط مستحب آن است که از ایشان به طلاق دادن جدا شود و اما اگر زنا کردن با مادرشان پس از نزدیکی با خودشان باشد؛ موجب جدائی آنها نمی‌شود.

مسئله ۲۴۰۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند؛ اولی آن است که با دختر او ازدواج نکند؛ بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند؛ بهتر آن است که از آن زن جدا شود؛ ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید؛ بلاشک لازم نیست از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۴۰۶ - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید؛ مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافر غیر اهل کتاب ازدواج کند؛ ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد و بنا بر احتیاط استحبابی عقد دائمی با آنها ننماید و بعضی از فرق از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می‌دانند؛ در حکم کفارند و مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۰۷ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند؛ آن زن - بنا بر اظهر - بر او حرام نمی‌شود و اگر با زنی که در عده متعه؛ یا طلاق بائن؛ یا عده وفات است زنا کند بعدا می‌تواند او را عقد نماید؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۰۸ - اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند؛ بعدا می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید؛ ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض بیند بعد او را عقد نماید و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند این احتیاط مستحب است.

مسئله ۲۴۰۹ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند؛ چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود؛ اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۱۰ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود؛ اگرچه نمی‌دانسته که آن زن در عده است یا نمی‌دانسته که عقد زن در عده حرام است.

مسئله ۲۴۱۱ - اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند؛ باید از او جدا شود و بعدا هم نباید او را برای خود عقد کند و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۴۱۲ - زن شوهردار اگر زنا کند؛ بر مرد زنا کننده بنا بر اظهر حرام ابدی نمی‌شود و نیز بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد؛ بهتر است که شوهر؛ او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۱۳ - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده؛ چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۱۴ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده؛ بنا بر احتیاط بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام است؛ ولی اگر گمان کند که دخول شده؛ یا شک کند که دخول شده یا نه؛ بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۱۵ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند؛ آنها بر او حرام نمی‌شوند مگر اینکه آن ازدواج به طلاق یا مانند آن در زمان لواط به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند و در این صورت احتیاط واجب آن است که با آنها ازدواج ننماید.

مسئله ۲۴۱۶ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای عمره یا حج است با زنی ازدواج نماید؛ عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است؛ دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۱۷ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند؛ عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است؛ واجب است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۱۸ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد؛ زنش و زنان دیگر بر او حرام می‌شوند؛ ولی نکاح با زنش باطل نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند؛ شوهرش و مردان دیگر بر او حرام می‌شوند؛ ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند حلال می‌شوند.

مسئله ۲۴۱۹ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود؛ با او نزدیکی کند؛ اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر؛ نزدیکی با او حرام نیست؛ ولی احوط آن است که او را طلاق دهد.

مسئله ۲۴۲۰ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود؛ ولی اگر با شرائطی که در احکام طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند؛ بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او؛ شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۲۱ - زنی که عقد دائمی شده احتیاط در آن است که بدون اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند.

تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسئله ۲۴۲۲ - اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند؛ حق همخوابی ندارد و گناهکار است و مشهور فرموده‌اند که حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد؛ ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر است محل اشکال است و اما مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۴۲۳ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند مگر آنکه در عقد نکاح شرط کند.

مسئله ۲۴۲۴ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد؛ با شوهر نیست؛ ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد؛ باید خرج سفر او را بدهد.

مسئله ۲۴۲۵ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد؛ می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است؛ اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۲۶ - مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند؛ واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند مگر آنکه زن از حق خود صرف نظر کند و در غیر این صورت ماندن مرد واجب نیست؛ بلی لازم است او را به طور کلی متارکه نماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسئله ۲۴۲۷ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترک کند مگر آنکه زن راضی باشد.

مسئله ۲۴۲۸ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند؛ عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند؛ باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۴۲۹ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند؛ زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند؛ چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند؛ دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### **متعه (ازدواج موقت)**

مسئله ۲۴۳۰ - صیغه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسئله ۲۴۳۱ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

مسئله ۲۴۳۲ - زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند؛ عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد؛ ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود؛ شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۴۳۳ - زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۴۳۴ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد؛ مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث می‌برد.

مسئله ۲۴۳۵ - زنی که صیغه شده اگرچه نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد؛ عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته؛ حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسئله ۲۴۳۶ - زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و به واسطه بیرون رفتن؛ حق شوهر از بین می‌رود؛ بیرون رفتن او حرام است و بنا بر احتیاط در صورتی هم که حق شوهر از بین نرود؛ بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

مسأله ۲۴۳۷ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید؛ چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد؛ یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند؛ وقتی آن زن فهمید؛ اگر اجازه نماید آن عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸ - برای محرم شدن؛ می تواند پدر یا جد پدری دختر نابالغ خود را یک ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد؛ ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

و اما اگر برای پسر نابالغ جهت محرم شدن در زمانی که به طور کلی قابلیت استمتاع نداشته باشد زنی را عقد نمایند محل اشکال است.

مسأله ۲۴۳۹ - اگر پدر یا جد پدری؛ طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده؛ برای محرم شدن به عقد کسی در آورد؛ در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که از معقوده استمتاع شود؛ بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد؛ آن دختر زنده نبوده؛ عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۰ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد؛ چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده؛ به عقد دائم خود در آورد یا اینکه دوباره صیغه نماید؛ ولی این کار قبل از تمام شدن مدت صیغه جایز نیست مگر آنکه باقی مدت را بر زن قبلا ببخشد.

## احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۴۲ - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان؛ چه با قصد لذت چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است؛ بلکه احتیاط آن است که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با قصد لذت حرام می باشد.

مسأله ۲۴۴۳ - اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهائی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست؛ نگاه کند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۴۴ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند و بهتر آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۴۵ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است؛ اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد.

ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند؛ اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۷ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت نباید نگاه کند.

مسأله ۲۴۴۸ - مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند و اگر زن نامحرمی را بشناسد بنا بر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۹ - اگر زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را آب بکشد؛ باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۰ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد؛ ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند؛ نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند؛ نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۵۱ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند؛ اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۵۲ - کسی که به واسطه نداشتن زن؛ به حرام می‌افتد؛ واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۵۳ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده و بکارتش به نزدیکی مردی با او از بین رفته؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند عقد را به هم بزند؛ ولی می‌تواند تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را بگیرد.

مسئله ۲۴۵۴ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود؛ در صورتی که احتمال فساد برود حرام است؛ ولی اگر طوری باشد که کس دیگر نتواند وارد شود؛ یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد؛ یا احتمال فساد نرود؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۵ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد؛ عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۵۶ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد یا از فرقه‌هایی بوده باشد که در مسئله (۲۴۰۶) گفته شد و یا حکم ضروری دین؛ یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه؛ در صورتی که بدانند آن حکم ضروری دین است انکار کند مرتد می‌شود و احکامی که در مسائل آینده ذکر می‌شود بر او مترتب است.

مسئله ۲۴۵۷ - اگر زن پس از ازدواج به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می‌گردد و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد؛ اما اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد و مشهور آن است که اگر در بین عده مسلمان شود؛ عقد او به حال خود باقی می‌ماند؛ ولی این حکم محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود و معنای یائسه در مسئله (۱۴۱) گذشت.

مسئله ۲۴۵۸ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود؛ زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد.

مسئله ۲۴۵۹ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده؛ اگر بعد از ازدواج مرتد شود؛ عقد او باطل می‌گردد و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه باشد؛ عده ندارد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زنهائی باشد که حیض می‌بینند؛ باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد و بنا به مشهور اگر پیش از تمام شدن عده؛ شوهر او مسلمان شود؛ عقد او به حال خود باقی می‌ماند؛ ولی این حکم نیز محل اشکال

است و البته احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۴۶۰ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند؛ نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۶۱ - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد؛ شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند؛ می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۶۲ - اگر زنی از زنا آستن شود؛ جایز نیست بچه را سقط کند.

مسئله ۲۴۶۳ - اگر کسی با زنی زنا کند؛ چنانچه بعد از استبراء به نحوی که در مسئله (۲۴۰۸) گفته شد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود؛ در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام؛ آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۶۴ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند؛ چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید؛ حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد؛ ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعاً؛ بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسئله ۲۴۶۵ - اگر زن بگوید یائسه‌ام؛ نباید حرف او را قبول کرد؛ ولی اگر بگوید شوهر ندارم؛ حرف او قبول می‌شود.

مسئله ۲۴۶۶ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد؛ کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم؛ چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته؛ باید حرف زن را قبول کرد.

ولی اگر آن شخص ثقة باشد و بگوید من او را عقد کرده‌ام و راهی بر اثبات ندارم؛ بنا بر احتیاط لازم نمی‌تواند زن مزبور را عقد کند.

مسئله ۲۴۶۷ - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده؛ پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند و احوط و اولی آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

مسئله ۲۴۶۸ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده؛ عجله کنند.

از حضرت صادق (ع) روایت شده که یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسئله ۲۴۶۹ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد؛ واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۷۰ - کسی که از زنا به دنیا آمده؛ اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند؛ آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۱ - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند؛ معصیت کرده؛ ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۲ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده؛ اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد؛ باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد؛ زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد و نیز حق مطالبه نفقه سابق را ندارد.



مسأله ۲۴۷۳ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد؛ شیر دهد؛ آن بچه به این عده محرم می‌شود:

اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن هرچه بالا روند اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا بعد به دنیا می‌آیند.

پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هرچه پائین روند؛ چه از اولاد او به دنیا آمده چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.

هشتم: دائی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است؛ هرچه پائین روند؛ اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هرچه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال او است هرچه بالا روند؛ اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگر هم -

که در مسائل بعد گفته می‌شود - به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۴ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته می‌شود شیر دهد؛ پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی

که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است؛ اگرچه دخترهای رضاعی

او باشند؛ برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که با

آنان ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۵ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته می‌شود شیر دهد؛ شوهر آن زن که صاحب شیر است

به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و

برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۶ - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد؛ به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای

که شیرخورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۷ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید؛ دیگر نمی‌تواند آن دختر

را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۷۸ - اگر انسان با دختری ازدواج کند؛ دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۹ - انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر

انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید.

و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند؛ بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد؛ عقد باطل

می‌شود.

مسأله ۲۴۸۰ - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر

زاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان؛ آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۸۱ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد؛ آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد.

ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد؛ زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۲ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد؛ آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود؛ چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۴۸۳ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه؛ شیر زن زنده را بخورد؛ پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند؛ به واسطه آن شیر؛ بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد؛ پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر؛ خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد.

پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند؛ بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن؛ شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد؛ آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند؛ بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند؛ باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه؛ یا یک شبانه روز به طوری که در مسئله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد؛ یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند؛ در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن نباشد؛ احتیاط واجب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند؛ با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند؛ به کسی محرم نمی‌شود؛ بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال؛ هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد؛ به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد؛ آن بچه به کسانی که گفته شد؛ محرم می‌شود.

مسئله ۲۴۸۴ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین؛ غذا خورده؛ اشکال ندارد و نیز باید ده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین ده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند؛ یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در

دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود؛ یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۸۵ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد؛ بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد؛ آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند؛ اگر چه بهتر آن است که باهم ازدواج نکنند.

مسئله ۲۴۸۶ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد؛ همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسئله ۲۴۸۷ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد؛ همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

مسئله ۲۴۸۸ - اگر کسی دو زن شیر ده دارد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد؛ آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسئله ۲۴۸۹ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد؛ خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۹۰ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود؛ با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند.

و نیز اگر با پسری لواط کند؛ احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند؛ برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۹۱ - زنی که برادر انسان را شیر داده؛ به انسان محرم نمی شود اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۹۲ - انسان نمی تواند با دو خواهر؛ اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن؛ خواهر یکدیگر شده باشند؛ ازدواج کند.

و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند؛ در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده؛ مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسئله ۲۴۹۳ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد؛ شوهرش بر او حرام نمی شود؛ اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمه و دائی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دائی خود را.

چهارم: برادرزاده خود را.

پنجم: برادر شوهر؛ یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود؛ یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۹۴ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد؛ به انسان محرم نمی شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که

از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۹۵ - مردی که دو زن دارد؛ اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد؛ زنی که فرزند عموی او شیر خورده؛ به شوهر خود حرام نمی شود.

### آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۹۶ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد.

و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد؛ شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۹۷ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند؛ دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل؛ یا غیر دوازده امامی؛ یا بد صورت؛ یا بد خلق؛ یا زنازاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۹۸ - مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند؛ زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۹۹ - کسانی که به واسطه شیر خوردن؛ خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند؛ ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقه های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۵۰۰ - در صورتی که ممکن باشد؛ مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۱ - اگر به واسطه شیر دادن؛ حق شوهر از بین نرود؛ زن می تواند بدون اجازه شوهر؛ بچه کس دیگر را شیر دهد؛ ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام می شود؛ مثلا اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد؛ زن نباید آن دختر را شیر دهد؛ چون اگر آن دختر را شیر دهد؛ خودش مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۵۰۲ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود؛ باید دختر شیر خواری را مثلا مدتی برای خود صیغه کند و در آن مدت با شرایطی که در مسئله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۵۰۳ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند؛ بگوید به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده؛ مثلا بگوید شیر مادر او را خورده؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد؛ نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید؛ عقد باطل است؛ پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن؛ زن بداند بر آن مرد حرام است؛ مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده؛ شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۰۴ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد؛ نمی تواند

با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید؛ مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۰۵ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول خیردادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند؛ ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۰۶ - اگر شك کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه؛ یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده؛ بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## احکام طلاق

مسأله ۲۵۰۷ - مردی که زن خود را طلاق می‌دهد؛ باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۰۸ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۰۹ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول آنکه شوهرش بعد از ازدواج قبلاً و دبراً با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد؛ بعد بفهمد آبستن بوده؛ احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم مرد به واسطه غائب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۱۰ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده؛ طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده؛ طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۱۱ - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است؛ اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد؛ باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و بعد طلاق بدهد.

مسأله ۲۵۱۲ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد؛ چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه؛ اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده؛ باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۳ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد؛ باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود؛ ولی زنی را که نه سالش تمام نشده؛ یا آبستن است؛ اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد.

(معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت).

مسأله ۲۵۱۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد؛ چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده؛ بنا بر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۵ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید؛ چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد؛ باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند. و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

مسأله ۲۵۱۶ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد؛ باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۷ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد؛ باید بگوید زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید زوجة موكلی فاطمه طالق. و در صورتی که زن معین باشد؛ ذکر نام او لازم نیست.

مسأله ۲۵۱۸ - زنی که صیغه شده؛ مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود؛ یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

## عده طلاق

مسأله ۲۵۱۹ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارند؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد؛ بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر کنند.

مسأله ۲۵۲۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد؛ بعد از طلاق باید عده نگهدارد و عده زن آزاد آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاکی طلاقش داد؛ به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد؛ یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۱ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می بینند؛ چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲ - زنی که عده او سه ماه است؛ اگر اول ماه طلاقش بدهند؛ باید سه ماه هلالی؛ یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد.

و اگر در بین ماه طلاقش بدهند؛ باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود؛ مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد؛ باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد؛ تا به مقداری که از ماه اول عده نگه داشته سی روز شود.

مسئله ۲۵۲۳ - اگر زن آبستن را طلاق دهند؛ عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است؛ بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق؛ بچه او به دنیا آید؛ عده‌اش تمام می‌شود.

مسئله ۲۵۲۴ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً - یک ماهه؛ یا یک ساله شوهر کند؛ چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود؛ یا شوهر مدت را به او ببخشد؛ باید عده نگهدارد؛ پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند؛ چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در صورتی که آبستن باشد احتیاط واجب آن است که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۵ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود؛ چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند؛ پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند؛ لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۲۶ - زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد؛ باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید؛ اگرچه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد.

و اگر آبستن باشد؛ باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد؛ ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز؛ بچه‌ای به دنیا آید؛ باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند.

مسئله ۲۵۲۷ - زنی که در عده وفات می‌باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسئله ۲۵۲۸ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند؛ چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است باید از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد؛ برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۹ - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد؛ از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۵۳۰ - اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده؛ با دو شرط از او قبول می‌شود:

اول آنکه بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد.

دوم از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۳۱ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق؛ مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم طلاق خلع و مبارات.

و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد.

و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی تا وقتی زن در عده است؛ شوهرش می‌تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۳۲ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده؛ حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند؛

ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها فحاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است؛ بیرون کردن او اشکال ندارد.

و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن:

مسئله ۲۵۳۳ - در طلاق رجعی؛ مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوم: کاری کند و به آن کار قصد رجوع کند و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می‌شود اگرچه قصد رجوع

نداشته باشد.

مسئله ۲۵۳۴ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد؛ بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد؛ خودش

رجوع کند رجوعش صحیح است؛ ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات نماید.

مسئله ۲۵۳۵ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده؛ اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند؛ این

مصالحه اگرچه صحیح است و لازم است که رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود و در صورتی که رجوع کند

طلاق که داده موجب جدائی نمی‌شود.

مسئله ۲۵۳۶ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند؛ یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند؛ یا

بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند؛ بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است.

ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند؛ با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود؛ یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد

نماید:

اول آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند؛ بعد از آنکه از او جدا شد شوهر

اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.



## طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد؛ طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۳۸ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند؛ چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد؛ پس از بذل می‌گوید زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید هی طالق یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

مسأله ۲۵۳۹ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد؛ چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد؛ وکیل؛ صیغه طلاق را اینطور می‌خواند عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلای محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله می‌گوید زوجه موکلای خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد؛ وکیل باید به جای کلمه مهرها آن چیز را بگوید؛ مثلاً صد تومان داده باید بگوید بذلت ماۑ تومان.

## طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۰ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد؛ آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۴۱ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند؛ چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد؛ باید بگوید بارات زوجتی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است.

و اگر دیگری را وکیل کند؛ وکیل باید بگوید:

عن قبل موکلای بارات زوجته فاطمه علی ما بذلت فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «علی ما بذلت»، «بما بذلت» بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۲ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود؛ ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق؛ فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۳ - اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات؛ از بخشش خود برگردد؛ شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۴۴ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد؛ باید بیشتر از مهر نباشد؛ ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

## احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۴۵ - اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند؛ چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد؛ باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۶ - اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند؛ چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست؛ یا گمان کند شوهرش می‌باشد؛ لازم نیست عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۷ - اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود؛ طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۵۴۸ - هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد؛ اختیار طلاق با او باشد؛ این شرط باطل است؛ ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد؛ از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد؛ در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد صحیح است.

و همچنین اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط کند که وکیل باشد هر وقت خواست از طرف شوهرش خود را طلاق دهد؛ عیبی ندارد و در هر صورت شوهر خود نیز حق طلاق گفتن را دارد ولی بخواهد زن را از وکالت عزل کند؛ وکالت شرط شده باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۵۴۹ - زنی که شوهرش گم شده؛ اگر بخواهد به دیگری شوهر کند؛ باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۵۰ - پدر و جد پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۲۵۵۱ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند؛ اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد؛ مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند؛ چنانچه صلاح بچه باشد؛ می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۲ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده؛ مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد؛ دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسئله ۲۵۵۳ - اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد؛ چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند؛ می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد؛ ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

## غصب - مال پیدا شده

### احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم؛ بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد؛ در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود.

از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند؛ در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسئله ۲۵۵۴ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند؛ حق

آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۲۵۵۵ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد؛ باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد؛ پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد؛ آن چیز را از او بگیرد؛ حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۵۵۶ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند؛ اگر دیگری غصب کند؛ هر یک از صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماید و چنانچه آن چیز را از او بگیرند؛ بازهم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند؛ آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۵۵۷ - اگر انسان چیزی را غصب کند؛ باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود؛ باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۵۸ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید؛ مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود؛ مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده؛ اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۹ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند؛ باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۰ - هرگاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند؛ اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غصب نماید؛ هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

مسئله ۲۵۶۱ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند؛ مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید؛ چنانچه جدا کردن آنها ممکن است؛ اگرچه زحمت داشته باشد؛ باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۵۶۲ - اگر شخصی مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید؛ باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد؛ بگوید آن را مثل اولش می‌سازم؛ مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۵۶۳ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود؛ مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد؛ چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده؛ باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند؛ باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۵۶۴ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری؛ واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود؛ باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد؛ پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری؛ در صورتی که بعد از آب کردن؛ قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود؛ باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۵ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند؛ زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند؛ کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد

و خرابی هائی را که در زمین پیدا شده؛ درست کند؛ مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود؛ باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۶۶ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند؛ کسی که آن را غصب کرده؛ لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۶۷ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود؛ در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد؛ باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد.

مسئله ۲۵۶۸ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصی باهم فرق ندارد؛ باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد؛ ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ مثلاً اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده؛ نمی‌تواند از قسم پست تر بدهد.

مسئله ۲۵۶۹ - اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود؛ چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد؛ باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را که غصب کرده؛ دیگری از او غصب نماید و از بین برود؛ صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد؛ یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد؛ اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد؛ ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد؛ او نمی‌تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۷۱ - اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد؛ مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند؛ بدون وزن معامله نمایند؛ معامله باطل است.

و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند.

و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود؛ چه بدانند معامله باطل است چه ندانند؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۷۲ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد؛ در صورتی که آن مال تلف شود؛ باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۵۷۳ - مال گم شده‌ای که از قسم حیوان نیست؛ چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد؛ احتیاط آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و بعید نیست جایز باشد آن را ملک خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۷۴ - اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است؛ چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی

است یا نه؛ نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد؛ می‌تواند به قصد اینکه ملک خودش است بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد؛ در صورتی که تلف نشده؛ خود مال را به او بدهد.

مسئله ۲۵۷۵ - هرگاه چیزی که پیدا کرده؛ نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند؛ اگرچه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که اموالش محترم است؛ در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد؛ باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسئله ۲۵۷۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند؛ می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۷ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود؛ در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد؛ یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد؛ یا از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود نگهدارد.

مسئله ۲۵۷۸ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد؛ مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده؛ ضامن نیست؛ ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

مسئله ۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده؛ اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند؛ گذشته از اینکه معصیت کرده؛ باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۸۰ - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند؛ ولی او می‌تواند اعلان نماید و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش تصدق کند.

مسئله ۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند؛ از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند؛ مال از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد؛ باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۸۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان؛ صاحب آن پیدا نمی‌شود؛ می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

مسئله ۲۵۸۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد؛ بعد بفهمد مال خودش نبوده؛ باید تا یک سال اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۵ - لازم نیست موقع اعلان؛ جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید؛ بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است.

مسئله ۲۵۸۶ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید؛ در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست

بگوید.

مسئله ۲۵۸۷ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده و نشانه دارد به یک درهم برسد؛ چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد؛ کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۸۸ - هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود؛ می‌تواند قیمت آن را تعیین کرده و خود پیدا شده را تملک و صرف نماید و تا یک سال فحص از صاحب کند و اگر صاحب پیدا نشد بنا بر احتیاط مستحب قیمت تعیین شده را از طرف او صدقه کند.

مسئله ۲۵۸۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده؛ موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد؛ در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۹۰ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند؛ چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد؛ می‌تواند به جای کفش خودش بردارد. و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است؛ ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد و الا - حکم مجهول المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود مگر آنکه بداند صاحب او از آن کفش اعراض کرده.

مسئله ۲۵۹۱ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک (صاحب آن نامعلوم) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند؛ لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مایوس شدن از پیدایش صاحبش آن را صدقه بدهد و احوط این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند و اگر بعدا صاحبش پیدا شود ضمانتی ندارد.

### **سر بریدن و شکار کردن حیوانات**

### **احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات**

مسئله ۲۵۹۲ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می‌شود سر ببرند؛ وحشی باشد یا اهلی؛ بعد از جان دادن؛ گوشت آن حلال و بدن آن پاک است؛ ولی حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده و همچنین حیوانی که نجاست خوار شده؛ اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند؛ آن را استبراء نکرده باشند؛ بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسئله ۲۵۹۳ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است؛ اگر به دستوری که بعدا گفته می‌شود آنها را شکار کنند؛ پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۵۹۴ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید؛ بنا بر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر

آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند؛ با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسئله ۲۵۹۵ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد؛ اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۲۵۹۶ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار؛ مرده آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۵۹۷ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشت خوار است اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند؛ پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند؛ پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۵۹۸ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کند؛ اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند؛ نجسند؛ ولی اگر آنها را سر ببرند یا آنها را با غیر سگ شکار نمایند؛ پاک است؛ ولی حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد پوست دار نباشد؛ سر بریدن آن موجب پاکی نمی‌شود.

مسئله ۲۵۹۹ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند؛ خوردن گوشت آن حرام است. دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۶۰۰ - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمی‌شود مگر اینکه از زیر برآمدگی گلو ببرند.

و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می‌باشد.

مسئله ۲۶۰۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند؛ فائده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند؛ اگرچه پیش از جان دادن حیوان؛ بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

اگرچه حلیت آن بعید نیست.

مسئله ۲۶۰۲ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود؛ چیزی نماند؛ آن گوسفند حرام می‌شود؛ ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند؛ در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند؛ حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۶۰۳ - سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

اول کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد.

و اما کسی که از کفار یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب نمی‌توانند سر حیوان را ببرند. دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد؛ ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد؛ یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز؛ می‌شود سر آنها را برید.

سوم در موقع سر بریدن؛ صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و بعید نیست گوسفند و مانند آن رو به قبله ایستاده باشد سرش را ببرند در استقبال قبله کافی می‌باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد؛ اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند؛ حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند؛ یا مسأله را نداند؛ یا قبله را اشتباه کند؛ یا نداند قبله کدام طرف است؛ یا نتواند حیوان را رو به قبله کند؛ اشکال ندارد.

و احتیاط مستحب آن است که برنده سر (کشنده - ذابح) نیز رو به قبله باشد.

چهارم وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن؛ نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد؛ آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است؛ ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند؛ اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و نیز واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید و اگر بدانند که در حال سر بریدن زنده بوده؛ حاجتی به حرکت مزبور ندارد.

ششم آنکه بنا بر احتیاط سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند؛ بلی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود؛ اشکالی ندارد و همچنین بنا بر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می‌گویند عمدا قطع نکند و این در صورتی است که حیوان را از جلو گردن سر ببرند؛ ولی اگر کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود بعید نیست که مانعی نداشته باشد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۴ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد؛ باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد؛ کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد؛ در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵ - وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند؛ بهتر است که شتر ایستاده باشد؛ ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است؛ کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶ - اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند؛ سر آن را ببرند؛ یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند؛ گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند؛ گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند؛ حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۲۶۰۷ - اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند؛ یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد؛ هر جای بدنش را زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد؛ حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست؛ ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۰۸ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول موقع سر بریدن گوسفند؛ دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند.

و موقع سر بریدن گاو؛ چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند.



و موقع کشتن شتر در حال نشسته دو دست آن را از پائین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند. و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند. دوم پیش از کشتن حیوان؛ آب جلوی آن بگذارند. سوم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند. چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است  
مسأله ۲۶۰۹ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:  
اول پیش از بیرون آمدن روح؛ پوست حیوان را بکنند.  
دوم در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.  
سوم در شب یا پیش از ظهر روز جمعه؛ سر حیوان را ببرند؛ ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.  
چهارم خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند؛ با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:  
اول آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر؛ تیز باشد که به واسطه تیز بودن؛ بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند؛ پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است.  
و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند؛ چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند؛ پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد؛ یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن؛ حیوان بمیرد؛ پاک و حلال بودنش اشکال دارد.  
دوم کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غلات و خوارج و نواصب - حیوانی را شکار نماید؛ آن شکار حلال نیست.  
سوم اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلا جایی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد؛ آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.  
چهارم در وقت بکار بردن اسلحه؛ نام خدا را ببرد و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود؛ ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.  
پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد؛ یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.  
مسأله ۲۶۱۱ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد؛ آن حیوان حلال نیست.  
مسأله ۲۶۱۲ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده؛ حلال نیست؛ بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده؛ حلال نمی باشد.  
مسأله ۲۶۱۳ - اگر با سنگ غصبی یا اسلحه غصبی؛ حیوانی را شکار کند؛ شکار حلال است و مال خود او می شود؛ ولی

گذشته از اینکه گناه کرده؛ باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۱۴ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله (۲۶۱۰) گفته شد؛ حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد؛ هر دو قسمت حلال است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد؛ اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد؛ حرام و قسمتی که سر و گردن دارد؛ اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند؛ حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۵ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد؛ اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند؛ حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۶ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید؛ چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند؛ حلال و گرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند؛ چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد؛ پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۱۸ - اگر سگ شکاری؛ حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند؛ پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز بنا بر احتیاط باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد؛ از شکار نخورد؛ ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند؛ خوردن آن حیوان حرام است؛ بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند؛ اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد و یا بچه مسلمان (که خوب و بد را بفهمد) باشد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غالی و خارجی و ناصبی یعنی شخصی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می‌کند - سگ را بفرستد؛ شکار آن سگ حرام است.

چهارم وقت فرستادن سگ؛ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است؛ ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد؛ پس اگر سگ؛ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم کسی که سگ را فرستاده؛ وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۹ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد؛ چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد

و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد؛ حلال است؛ ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن؛ سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد؛ احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسئله ۲۶۲۰ - اگر چند سگ را بفرستد و باهم حیوانی را شکار کنند؛ چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسئله (۲۶۱۸) گفته شد بوده‌اند؛ شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده؛ شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۱ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند؛ آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند؛ هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۲ - اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد؛ یا عمدا نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسئله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد؛ آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۳ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری؛ حیوانی را شکار کند؛ آن شکار حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

مسئله ۲۶۲۴ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد؛ پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد؛ پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد؛ ولی اگر در تور ماهی گیر در آب بمیرد؛ خوردنش حلال است.

و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۶۲۵ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد؛ یا موج آن را بیرون بیندازد؛ یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند؛ چنانچه پیش از آنکه بمیرد؛ با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد؛ بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۲۶ - کسی که ماهی را صید می‌کند؛ لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد؛ ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری یقین داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است.

مسئله ۲۶۲۷ - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده؛ چنانچه در دست مسلمان باشد؛ حلال است و اگر در دست کافر باشد؛ اگرچه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۸ - خوردن ماهی زنده جایز و اولی خودداری کردن است.

مسئله ۲۶۲۹ - اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند؛ خوردنش جایز و اولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسئله ۲۶۳۰ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد؛ خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز و احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسئله ۲۶۳۱ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند؛ بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه؛ اگرچه بگوید زنده گرفته‌ام حرام است.

مسئله ۲۶۳۲ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۳۳ - خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده‌ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد؛ حرام است و همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگدان و خار پشت پا ندارد مگر آنکه بال زدنش از صاف نگهداشتن بالش بیشتر باشد و خوردن گوشت پرستوک و هدهد مکروه است.

مسأله ۲۶۳۴ - اگر چیزی را که روح دارد؛ از حیوان زنده جدا نمایند؛ مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند؛ نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۳۵ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت بی اشکال حرام و بعضی بنا بر احتیاط واجب حرام است و مجموع آنها چهارده چیز است:

۱ خون.

۲ فضله.

۳ نری.

۴ فرج.

۵ بچه دان.

۶ غدد که آن را دشول می‌گویند.

۷ تخم که آن را دنبلان می‌گویند.

۸ چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد.

۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱ زهره دان.

۱۲ سپرز (طحال).

۱۳ بول دان (مثانه).

۱۴ حدقه چشم.

ولی ظاهر این است که در پرندگان به جز خون و فضله و زهره دان و سپرز و دنبلان؛ از چیزهایی که ذکر شد وجود ندارد.

مسأله ۲۶۳۶ - خوردن بول شتر حلال است و اجتناب از بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبع از آنها متنفر است احوط و اولی است.

مسأله ۲۶۳۷ - خوردن خاک حرام است و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء (ع) برای استشفاء جایز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلاً حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامند.

مسأله ۲۶۳۸ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست.

و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلل کردن؛ از لای دندان بیرون می‌آید؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹ - خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسأله ۲۶۴۰ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را و طی (نزدیکی) کند؛ خود و نسلشان حرام

می‌شوند و بول و سرگین آنها نجس می‌شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

و بر واطی لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند؛ بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و همچنین است نسل آنها و باید فوراً آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده؛ پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۱ - بزغاله و بره شیر خوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانشان قوت بگیرد؛ شیر بخورند؛ خود و نسلشان حرام می‌شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می‌گردند و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند هفت روز علف بخورند و حیوان نجاست خوار نیز خوردن گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می‌شود و کیفیت استبراء آن در مسئله (۲۲۶) بیان شد.

مسئله ۲۶۴۲ - آشامیدن شراب؛ حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است.

از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

شراب؛ ریشه بدیها و منشا گناهان است و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۶۴۳ - نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند؛ اگر انسان یکی از آنان حساب شود؛ حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسئله ۲۶۴۴ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد؛ نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

## آداب غذا خوردن

مسئله ۲۶۴۵ - آداب غذا خوردن چند چیز است:

اول هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید؛ بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته.

و بعد از غذا اول کسی که طرف میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به میزبان برسد.

چهارم در اول غذا بسم الله بگوید؛ ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد؛ در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم با دست راست غذا بخورد.  
ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.  
هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند؛ هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.  
هشتم لقمه را کوچک بردارد.  
نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.  
دهم غذا را خوب بجود.  
یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.  
دوازدهم انگشتها را بلیسد.  
سیزدهم بعد از غذا خلال نماید؛ ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.  
چهاردهم آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد؛ ولی اگر در بیابان غذا بخورد؛ مستحب است آنچه می‌ریزد؛ برای پرندگان و حیوانات بگذارد.  
پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.  
شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.  
هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.  
هیجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### **چیزهایی که در خوردن مذموم است**

مسأله ۲۶۴۶ - چند چیز در غذا خوردن مذموم است:  
اول در حال سیری غذا خوردن.  
دوم پر خوردن و در خیر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدنش می‌آید.  
سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.  
چهارم خوردن غذای گرم.  
پنجم فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.  
ششم بعد از گذاشتن نان در سفره؛ منتظر چیز دیگر شدن.  
هفتم پاره کردن نان با کارد.  
هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا.  
نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.  
دهم پوست کنده میوه.  
یازدهم دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

مسأله ۲۶۴۷ - آداب آشامیدن چند چیز است:

اول آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم در روز ایستاده آب بخورد.

سوم پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم از روی میل آب بیاشامد.

ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبدالله (ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسأله ۲۶۴۸ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم است.

و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم می باشد.

### نذر و عهد - قسم

### احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد؛ یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۵۰ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند؛ پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود؛ برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم؛ نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱ - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند؛ بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند؛ صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲ - شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۳ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید؛ زن نمی تواند در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند.

مسأله ۲۶۵۴ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند؛ شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند؛ یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۵ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند؛ باید به آن نذر عمل نماید.

ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند؛ ظاهر این است که نذرش منحل می شود.

مسأله ۲۶۵۶ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد؛ بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود؛ اگر نذر کند که پیاده برود؛ نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند؛ نذر او صحیح

نیست.

مسئله ۲۶۵۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید؛ چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد؛ نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند؛ مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد؛ نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید؛ مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند آن را استعمال نکند؛ نذر او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۶۵۹ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست؛ مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند؛ چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است؛ انسان حضور قلب پیدا می‌کند؛ نذر او صحیح است.

مسئله ۲۶۶۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد؛ باید همانطور که نذر کرده به جا آورد؛ پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد؛ یا روزه بگیرد؛ یا نماز اول ماه بخواند؛ چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند.

و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد؛ چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۶۶۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند؛ چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند؛ اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده؛ به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد؛ در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد؛ نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۶۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد؛ باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد؛ باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهار این است که کفاره‌اش کفاره مخالفت یمین است چنانکه خواهد آمد؛ بلی در آن روز اختیار می‌تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد؛ لازم است روزه را قضا کند.

مسئله ۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند؛ باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند؛ بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد؛ چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۵ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است؛ اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن؛ آن عمل را انجام دهد؛ کفاره بر او واجب نیست ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد؛ باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد؛ چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود؛ باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۲۶۶۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد؛ چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد؛ لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.



مسأله ۲۶۶۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد؛ نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی‌عبدالله (ع) مشرف شود؛ چنانچه به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده؛ لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۱ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند؛ باید آن را بنا بر احتیاط در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر برای خود امام (ع) چیزی نذر کند؛ چنانچه مصرف معینی را قصد کرده؛ باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده؛ بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی به امام (ع) داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳ - گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند؛ اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد؛ مال کسی است که آن را نذر کرده؛ ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید؛ عملی را انجام دهد؛ چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است؛ عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵ - اگر مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد؛ نذر او باطل است و اگر پدر نذر کند و قصدش آن باشد که اگر سیدی برای خواستگاری بیاید که تزویج دخترش به او ضرری ندارد؛ قبول کند؛ نذرش صحیح است و در غیر این صورت باطل است و در هر حال اگر خواستگار غیر سید پیدا شود که تزویج دختر به او ضرری ندارد؛ پدر می‌تواند قبول کند.

مسأله ۲۶۷۶ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد؛ بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد؛ باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد؛ آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۷۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است که کاری را که عهد می‌کند انجام دهد؛ باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب؛ یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد؛ آن عمل را انجام دهد.

مسأله ۲۶۷۸ - اگر به عهد خود عمل نکند؛ باید كفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند؛ یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد؛ یا یک بنده آزاد کند.

## احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۹ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند؛ مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند؛ چنانچه عمداً مخالفت کند؛ باید كفاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را سیر کند؛ یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

مسأله ۲۶۸۰ - قسم چند شرط دارد:

اول کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد؛ پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

دوم کاری را که برای آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند؛ باید واجب یا مستحب نباشد و اگر قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد؛ باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد.

سوم به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند خدا و الله.

و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید؛ ذات مقدس حق در نظر می آید؛ مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد؛ صحیح است؛ بلکه احتیاط و جویی در غیر این صورت نیز عمل به قسم است.

چهارم قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست؛ ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود؛ از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

مسأله ۲۶۸۱ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید؛ قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۲ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد؛ پدر و شوهر می توانند قسم آنان را به هم بزنند؛ بلکه ظاهر آن است که قسم آنها بدون اجازه پدر یا شوهر منعقد نمی شود و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان.

مسأله ۲۶۸۳ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن؛ به قسم عمل نکند؛ کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید.

و قسمی که آدم و سواسی می خورد؛ مثل اینکه می گوید واللہ الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود؛ اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۴ - کسی که قسم می خورد که حرف من راست است؛ چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد؛ ولی اگر برای اینکه خودش با مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد؛ قسم دروغ بخورد اشکال ندارد؛ بلکه گاهی واجب می شود؛ اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود؛ بهتر این است که توریه نماید؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل از او را دیده باشد؛ بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

مسئله ۲۶۹۲ - اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند؛ صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند؛ ولی اگر برای اشخاصی که فعلا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می‌آیند وقف نماید؛ اگرچه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند؛ مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند؛ صحیح است.

مسئله ۲۶۹۳ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند؛ صحیح نیست؛ ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود؛ می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۶۹۴ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند؛ باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند؛ چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند؛ اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند؛ یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد؛ در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد؛ اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۶۹۶ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند؛ چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد؛ اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده؛ آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند؛ چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند؛ اجاره باطل می‌شود.

و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد؛ مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسئله ۲۶۹۷ - اگر ملک وقف خراب شود؛ از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود؛ مثل اینکه باغ را برای تنزه وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل و به ورثه برمی‌گردد.

مسئله ۲۶۹۸ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد؛ حاکم شرع یا متولی می‌تواند با نظر خبره؛ سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۶۹۹ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند؛ حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۰۰ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند؛ نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند؛ اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسئله ۲۷۰۱ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند؛ چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند؛ می‌تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۷۰۲ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن به مسجد اذان می‌گوید بدهند؛ در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده؛ باید

همانطور مصرف کنند.

و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند؛ باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد؛ بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مناسب قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

## احکام وصیت

مسئله ۲۷۰۳ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند؛ یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملوک کسی باشد؛ یا اینکه چیزی از مال او به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند؛ یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است؛ قیم و سرپرست معین کند.

و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسئله ۲۷۰۴ - کسی که نمی تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند؛ برای هر کاری می تواند وصیت کند؛ بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسئله ۲۷۰۵ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند؛ چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته؛ باید مطابق آن عمل کنند.

بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند؛ بعید نیست که برای وصیت کافی باشد.

مسئله ۲۷۰۶ - کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و وصیت بچه ده ساله برای ارحامش جایز است و برای غیر ارحامش اشکال دارد و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط آن است که عمل به وصیت او ترک نشود.

مسئله ۲۷۰۷ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده که قصد خود کشی داشته؛ اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند؛ صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۸ - اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد؛ در صورتی که آن کس آن وصیت را قبول کند اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد؛ آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود؛ بلکه ظاهر این است که قبول اصلاً معتبر نباشد و فقط رد مانع است.

مسئله ۲۷۰۹ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید؛ باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبش برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده؛ باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد؛ ولی اگر بدهی او معلوم باشد؛ وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۱۰ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند؛ اگر خمس و زکاة و مظالم بدهکار است؛ باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد؛ چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید؛ باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۱۱ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند؛ اگر نماز و روزه قضا دارد؛ بنا بر احتیاط باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند؛ بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام

می‌دهد؛ باز هم وصیت نماید.

و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضا گفته شد؛ بر پسر بزرگترش واجب باشد؛ بنا بر احتیاط باید به او اطلاع دهد؛ یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسئله ۲۷۱۲ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند؛ اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند؛ چنانچه به واسطه ندانستن؛ حقشان از بین برود؛ باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند؛ ولی در صورتی که بدون قیم؛ مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند؛ برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۱۳ - وصی باید عاقل باشد و احوط این است که بالغ نیز باشد و لازم است وصی مسلمان؛ مسلمان نیز باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند؛ چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند؛ لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد؛ چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد؛ باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند؛ حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند؛ به جای یکی از آنان شخص دیگر را معین می‌نماید.

مسئله ۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود برگردد؛ مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند؛ بعد بگوید به او ندهند؛ وصیت باطل می‌شود.

و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند؛ بعد دیگری را به جای او قیم نماید؛ وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته؛ مثلاً- خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند؛ بفروشد؛ یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید؛ وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند؛ بعد وصیت کند نصف همان را به دیگری بدهند؛ باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۷۱۸ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد؛ مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند؛ باید مالی را که بخشیده؛ از اصل ترکه خارج نمایند چنانکه در مسئله (۲۲۶۴) گذشت؛ ولی مالی را که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند.

مسئله ۲۷۱۹ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند؛ باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۲۰ - اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد؛ بگوید مقداری به کسی بدهکار است؛ چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۲۱ - کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد؛ پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند؛ اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد؛ در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف می‌کنند؛ ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد؛ پس اگر آن شخص بعد از مرگ موصی

موجود باشد؛ وصیت صحیح و الا باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده؛ ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۷۲۲ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده؛ چنانچه به اطلاع وصیت کننده برسانند که برای انجام وصیت او حاضر نیست؛ لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند.

ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده؛ یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست؛ در صورتی که مشقت نداشته باشد؛ باید وصیت او را انجام دهد.

و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی؛ موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانعی دیگر نتواند به دیگری وصیت کند؛ بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۲۳ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد؛ وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید؛ ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد؛ بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده؛ می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۲۴ - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند و نظرش آن باشد که هر دو باهم عمل به وصیت کنند؛ چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود؛ حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند؛ حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند؛ ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند؛ معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۲۵ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد؛ حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسئله ۲۷۲۶ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته؛ ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده؛ ضامن نیست.

مسئله ۲۷۲۷ - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد؛ بعد از آنکه وصی اول مرد؛ وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۸ - حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاء و مظالم؛ ادا کردن آنها واجب می باشد؛ باید از اصل مال میت بدهند؛ اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۹ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاء و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید؛ چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند؛ باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد؛ آنچه می ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۳۰ - اگر مصرفی را که میت معین کرده؛ از ثلث مال او بیشتر باشد؛ وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت در حصه آنهاست که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

مسئله ۲۷۳۱ - اگر مصرفی را که میت معین کرده؛ از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند؛ بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۷۳۲ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکاء یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و

کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند؛ باید اول بدهی و اجرت قضاء نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود؛ باید ثلث مال برای نماز و روزه و بدهی تقسیم شود و بقیه بدهی از اصل خارج گردد.

مسئله ۲۷۳۳ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند؛ چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند؛ باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد؛ ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد؛ پس اگر ورثه اجازه بدهند؛ باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۷۳۴ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند؛ چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند؛ یا قسم بخورند و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید؛ یا یک مرد عادل با دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند؛ باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد؛ باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند؛ نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند؛ سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند؛ در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده؛ باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسئله ۲۷۳۵ - اگر کسی بگوید:

من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم؛ یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده؛ در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۲۷۳۶ - اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد؛ تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند؛ ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

مسئله ۲۷۳۷ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد؛ اولاد اولاد هرچه پائین روند؛ هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر؛ اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دائی ها و خاله های میت زنده اند؛ اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد؛ ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۳۸ - اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند؛ عمو و عمه و دائی و خاله پدر و

مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند؛ اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند؛ عمو و عمه و دائی و خاله جد و جد و جد میت ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند؛ اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۳۹ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود؛ از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسئله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد؛ مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد؛ همه مال میت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند؛ مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند؛ مال سه قسمت می‌شود؛ دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد؛ ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد؛ خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه؛ اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند؛ اما به واسطه بودن اینها؛ مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسئله ۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد؛ چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد.

و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند:

پدر و مادر؛ هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت می‌کنند:

۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسئله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد.

و اگر چند پسر یا چند دختر باشند؛ آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

و اگر پسر و دختر باشند؛ آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

و اگر چند پسر باشند؛ آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند.

مسئله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را پدر؛ یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد؛ مال را چهار قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند:

یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشته باشد؛ نوه پسری او اگرچه دختر باشد؛ سهم دختر باشد؛ سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد؛ سهم دختر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد؛ مال را سه

قسمت می‌کنند:



یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.  
و اگر نوه پسری یا دختری بیشتر از یکی بوده و مختلف باشند؛ از آن سهم پسر دو مقابل دختر ارث می برد.

## ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۴۹ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند؛ جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد؛ اولادشان ارث می برند.

مسئله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد؛ همه مال به او می رسد.

و اگر چند برادر پدر و مادری؛ یا چند خواهر پدر و مادری باشد؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند؛ هر برادری دو برابر خواهر می برد؛ مثلاً- اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد؛ مال را پنج قسمت می کنند:

هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسئله ۲۷۵۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد؛ برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد.

و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد؛ چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد؛ همه مال به او می رسد.

و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد؛ هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است؛ همه مال به او می رسد.

و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسئله ۲۷۵۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۴ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد؛ مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد؛ مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد؛ زن یک چهارم مال را ارث می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد بقیه را ارث می‌برند.

و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد؛ شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند.

ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می‌برند؛ از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد؛ نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است؛ پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

و اگر میت یک برادر یا یک خواهر مادری و یک یا چند خواهر پدری و مادری باشد؛ شش یک مال سهم خواهر مادری و بقیه سهم خواهر پدری و مادری است.

مسئله ۲۷۵۸ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد؛ سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد بنا بر مشهور هر پسری دو برابر دختری می‌برد؛ ولی بعید نیست که بین اینها نیز به طور مساوی قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

مسئله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است؛ چه پدری باشد یا مادری؛ همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت؛ پدر جد ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد؛ مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد.

و اگر جد و جده مادری باشد؛ مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۶۱ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد؛ مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسئله ۲۷۶۲ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد؛ مال سه قسمت می‌شود؛ یک قسمت آن را به جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

مسئله ۲۷۶۳ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد؛ زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد؛ شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد؛ ارث خود را می‌برند.

و اگر جد و جده پدری یا مادری یا هر دو با برادر و خواهر جمع شوند؛ جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری حساب می‌شوند و جد و جده پدری مثل برادر و خواهر پدری حساب می‌شوند؛ پس در سهم برادرها یا خواهرها مثل برادرها و

خواهرها شریک می شود.

## ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۴ - دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

مسأله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است؛ چه پدر و مادری باشد؛ یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد؛ یا پدری باشد یا مادری؛ همه مال به او می رسد.

و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری؛ یا همه پدری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری؛ یا همه پدری باشند؛ مشهور این است که عمو دو برابر عمه می برد؛ مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد؛ مال را پنج قسمت می کنند:

یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

ولی بعید نیست که قسمت بین اینها نیز به طور مساوی باشد.

مسأله ۲۷۶۶ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند؛ ظاهر آن است که مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند؛ عمو و عمه پدری ارث نمی برند و اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد؛ مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری.

و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد؛ مال را سه قسمت می کنند:

دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند.

مسأله ۲۷۶۸ - اگر وارث میت فقط یک دائی یا یک خاله باشد؛ همه مال به او می رسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری؛ یا پدری یا مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دائی؛ یا یک یا چند خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد؛ دائی و خاله پدری ارث نمی برد و بعید نیست که بقیه در تقسیم باهم دیگر مساوی باشند.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد؛ دائی و خاله پدری ارث نمی برند.

و بعید نیست که بقیه در تقسیم آن باهم مساوی باشند.

مسأله ۲۷۷۱ - اگر وارث میت یک یا چند دائی یا یک یا چند خاله یا دائی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمو و عمه باشد؛ مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت را دائی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برد.

مسأله ۲۷۷۲ - اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد؛ چنانچه عمو و عمه؛ پدر و مادری یا پدری باشند؛

مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت را دائی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند؛ بنا بر این مال را نه قسمت می کنند:

سه قسمت را به دائی یا خاله و بنا بر مشهور چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند؛ ولی بعید نیست که بین عمو و عمه به طور مساوی تقسیم شود.

مسئله ۲۷۷۳ - اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد؛ مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت آن را به دائی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را بقیه ورثه به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند.

مسئله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد؛ مال سه سهم می شود:

دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت می کنند و یک سهم آن را دائی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند؛ ولی با بودن دائی و خاله پدر و مادری؛ دائی و خاله پدری ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت؛ دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد؛ مال سه سهم می شود:

دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و بعید نیست که بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده باهم مساوی باشند.

مسئله ۲۷۷۶ - اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد؛ مقداری که به عمو و عمه می رسد؛ به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می رسد؛ به اولاد آنان داده می شود.

مسئله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند؛ مال سه سهم می شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند:

یک قسمت را دائی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به طور مساوی به عمو و عمه پدر میت می دهند.

## ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۷۸ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند.

و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد؛ چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسئله ۲۷۷۹ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد؛ هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث می برد و نیز از خود هوائی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد؛ ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین است درخت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

و اظهر آن است که زن از خود زراعت ارث می برد.

مسئله ۲۷۸۰ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد مانند زمین خانه مسکونی؛ تصرف کند؛ باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد.

و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند؛ در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد مانند بنا و درخت؛ بدون اجازه او تصرف کنند.

مسئله ۲۷۸۱ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند؛ باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند؛ چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۸۲ - مجرای آب قنات و مانند آن؛ حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته؛ در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۷۸۳ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد؛ چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد؛ هشت یک مال به شرحی که گفته شد؛ به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود؛ اگرچه شوهر با همه یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است؛ آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۸۴ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد؛ شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد؛ از او ارث می برد.

مسئله ۲۷۸۵ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد؛ طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد؛ شوهر از او ارث می برد.

و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد؛ زن از او ارث می برد.

ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن؛ یکی از آنان بمیرد؛ دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۶ - اگر شوهر در حال مرض؛ عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد؛ زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط این است که صلح نمایند.

دوم آنکه راضی به طلاق شوهر نبوده و طلاق شوهر نیز به قصد منع او از ارث باشد و در غیر این صورت ارث بردن زن اشکال دارد.

سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده؛ به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد؛ پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود؛ زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۷ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد؛ بعد از مردن شوهر؛ جزء مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۸۸ - قرآن و انگشتری و شمشیر میت یا سلاح دیگر که برای مردها متعارف است و لباسهایی را که پوشیده در

صورتی که آنها را به شخص دیگری وصیت نکند؛ مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد؛ مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند اگرچه بعید نیست همه آنها مال او باشد.

مسئله ۲۷۸۹ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد؛ باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۷۹۰ - اگر میت قرض داشته باشد؛ چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد؛ باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد؛ به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد به طوری که بعد از اداء دین برای وارثها ارث می‌رسد؛ اشیاء مزبوره مال پسر بزرگتر است.

مسئله ۲۷۹۱ - مسلمان از کافر ارث می‌برد؛ ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۹۲ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد؛ از او ارث نمی‌برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد؛ از او ارث می‌برد؛ بلکه ظاهر آن است که از دیه نیز ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۹۳ - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند؛ برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد؛ در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود؛ سهم یک پسر را کنار می‌گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند؛ نسبت به زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم حمل زائد جایز است بین ورثه تقسیم کنند.

### **حدی برای بعضی از گناهان - دیه**

#### **حدی که برای بعضی گناهان معین شده است**

مسئله ۲۷۹۴ - اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند؛ به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.

و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد.

مسئله ۲۷۹۵ - اگر مرد آزادی زنا کند؛ باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند؛ در دفعه چهارم باید او را بکشند؛ ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند؛ اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند؛ باید او را سنگسار نمایند.

مسئله ۲۷۹۶ - مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند؛ می‌تواند هر دو را بکشد؛ ولی این حکم محل اشکال است و به هر تقدیر آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۷۹۷ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند؛ باید هر دوی آنان را بکشند.

و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را باشمشیر بکشد؛ یا زنده به آتش بسوزاند؛ یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و با شرائطی که در مسأله (۲۷۹۵) گفته شد می‌تواند سنگسارش کند.

ولی اگر لواط کننده غیر محصن باشد؛ کشتن او اشکال دارد و بعید نیست حدش جلد باشد.

مسأله ۲۷۹۸ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد؛ در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده؛ هر دو مکلف و عاقل باشند؛ قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۹۹ - اگر فرزند؛ پدر یا مادر را عمدا بکشد؛ باید او را بکشند؛ ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد؛ باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را بزنند.

مسأله ۲۸۰۰ - هرگاه کسی پسری را از روی شهوت بیوسد؛ حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می‌داند؛ به او می‌زند.

و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود.

ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

مسأله ۲۸۰۱ - اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند؛ چنانچه آن کس زن باشد؛ باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد؛ بعد از هفتاد و پنج تازیانه مشهور آن است که باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسأله ۲۸۰۲ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند؛ یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد؛ کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۳ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد؛ یا ولد الزنا بگوید و نتواند به طریق شرعی صحت نسبت را اثبات کند؛ باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۸۰۴ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت؛ شراب بخورد؛ در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند.

مسأله ۲۸۰۵ - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد؛ چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد؛ در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند؛ باید او را بکشند.

## احکام دیه

مسأله ۲۸۰۶ - اگر کسی که بالغ و عاقل است عمدا و به ناحق دیگری را بکشد؛ در صورتی که مقتول؛ مرد و مسلمان باشد؛ ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند یا بکشد.

ولی اگر مقتول کافر باشد؛ قاتل او را که مسلمان است نمی توان کشت و اگر مقتول زن و مسلمان باشد می شود قاتل مسلمان او را کشت؛ لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولی او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشد مطلقاً دیه باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی می تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد. و در صورتی که رضایت آنها به دیه‌ای باشد که در شرع معین شده است چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است؛ اختیار تعیین آن با قاتل است و می تواند هر کدام که برای او آسانتر است اختیار نماید.

بنابر این می تواند قیمت نقره را که از سائر اقسام دیه کمتر است بدهد و آن به حساب قران قدیم ایرانی که یک مثقال بوده پانصد و بیست و پنج تومان می شود و اعتبار آن به قران قدیم است نه به ریال رایج امروزی.

اما اگر از روی خطای محض بکشد؛ مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد؛ ولی کشته حق ندارد او را بکشد؛ اما می تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) به تفصیلی که در کتب مفصله مذکور است دیه بگیرد.

و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی برنده که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد؛ در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولی مقتول حق کشتن او را ندارد.

مسأله ۲۸۰۷ - دیه‌ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:  
اول در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند.

و در قتل خطای محض و شبه عمد؛ سن شترها کمتر از این است.

دوم دویست گاو.

سوم هزار گوسفند.

چهارم دویست حله و هر حله دو پارچه‌ای است که در یمن می‌بافند.

پنجم هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود است.

ششم ده هزار درهم که هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار است.

و اگر مقتول؛ زن و مسلمان و آزاد باشد؛ دیه او در هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است.

و اگر مقتول کافر ذمی باشد؛ در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهارصد درهم است و اگر کافر غیر ذمی باشد دیه ندارد.

و دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد؛ قیمت او است در صورتی که بیشتر از دیه آزاد نباشد و در صورتی که قتل عمدی هم باشد نمی‌شود قاتل آزاد را برای او کشت.

مسأله ۲۸۰۸ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

اول آنکه دو چشم کسی را کور کند؛ یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند؛ باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم دو گوش کسی را ببرد؛ یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند؛ باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید.

سوم تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت؛ دیه بدهد و بنا بر احتیاط واجب باید مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن



مقدار را با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می شود ملاحظه نموده؛ هر کدام بیشتر است آن را بدهد.

پنجم تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندانها را از بین ببرد در صورتی که صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندان پانصد درهم دیه بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه برسد؛ با دیه مرد مساوی است و در صورتی که از ثلث بگذرد دیه دندانهای او نصف دندانهای مرد است.

ششم هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند؛ باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد. هفتم ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت در مرد یک دهم دیه کشتن است و در زن تا ثلث دیه با مرد مساوی است و در بیشتر از ثلث؛ نصف دیه انگشتان مرد است.

هشتم هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد؛ باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

نهم هر دو پای کسی را تا مفصل؛ یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت؛ یک دهم دیه کشتن مثل او است. دهم تخمهای مردی را از بین ببرد.

یازدهم طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود؛ احوط این است که رجوع به صلح شود.

مسئله ۲۸۰۹ - اگر اشتباها کسی را بکشد؛ باید علاوه بر دیه که در مسأله (۲۸۰۶) گفته شد خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند؛ دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند؛ شصت فقیر را سیر کند.

و اگر عمدا و به ناحق بکشد؛ در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

مسئله ۲۸۱۰ - کسی که سوار حیوان است؛ اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند؛ ضامن است.

و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود؛ یا به کسی دیگر صدمه بزند؛ آن کننده کار ضامن می باشد.

مسئله ۲۸۱۱ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد؛ چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد؛ دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است؛ که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد.

و اگر علقه یعنی خون بسته باشد؛ چهل مثقال.

و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد؛ شصت مثقال.

و اگر استخوان شده باشد؛ هشتاد مثقال.

و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده؛ صد مثقال.

و اگر روح در او دمیده شده؛ چنانچه پسر باشد؛ دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد؛ دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است.

و در جمیع این صور اگر عوض هر یک مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

مسئله ۲۸۱۲ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود؛ باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد؛ به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسئله ۲۸۱۳ - اگر کسی زن حامله را بکشد؛ باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسئله ۲۸۱۴ - اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند؛ باید یک صدم دیه انسان را که در مسأله (۲۸۰۷) گفته شد به او

بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد؛ باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد چهار صدم و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.

مسئله ۲۸۱۵ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود؛ باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد.

و اگر کبود شود؛ سه مثقال.

و اگر سیاه شود؛ باید شش مثقال شرعی طلای سکه دار بدهد؛ ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند؛ باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۲۸۱۶ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد؛ باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۸۱۷ - اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری خانه را می‌کند؛ یا سگ گله کسی را؛ یا سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند بکشد؛ بنا بر احتیاط واجب با صاحب سگ در تمام این اقسامی که ذکر شد صلح نماید.

مسئله ۲۸۱۸ - اگر حیوان؛ زراعت یا مال کسی را از بین ببرد؛ چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد؛ باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسئله ۲۸۱۹ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد؛ ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسئله ۲۸۲۰ - اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود؛ دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد؛ دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

## مسائل جدید

### مساله

مسئله ۲۸۲۱ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید؛ می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد؛ می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسئله ۲۸۲۲ - جهیزه‌ای که پدر به دختر می‌دهد؛ اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد؛ نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد؛ پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۳ - اگر کسی بمیرد؛ ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند؛ ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

مسئله ۲۸۲۴ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند؛ باید توبه کند و لازم نیست از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و بنا بر احتیاط برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده؛ در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

مسئله ۲۸۲۵ - انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد؛ خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسئله ۲۸۲۶ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است؛ غنا و حرام می‌باشد.

و نوحه یا روضه یا قرآن را با آواز لهوی نباید بخوانند؛ اگر آن را با صدای خوب بخوانند اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۷ - کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۸ - جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می‌دهد؛ چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد حلال است.

مسئله ۲۸۲۹ - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد؛ چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود؛ باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احوط این است که از حاکم شرع استجازه کند.

مسئله ۲۸۳۰ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می‌کنند اشکال ندارد و لازم نیست سینه زن پیراهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند؛ مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسئله ۲۸۳۱ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن و مرد مانعی ندارد؛ هر چند زینت حساب شود.

مسئله ۲۸۳۲ - حرام است انسان استمناء کند (یعنی با خود یا دیگری غیر زن یا کنیزی که وطی آن جایز است به غیر جماع؛ کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسئله ۲۸۳۳ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد؛ بنا بر احتیاط واجب حرام است.

مسئله ۲۸۳۴ - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند؛ بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسئله ۲۸۳۵ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند؛ فرزند آنان اگر بتواند؛ باید خرجی آنان را بدهد.

مسئله ۲۸۳۶ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند؛ پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد؛ چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد؛ مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد؛ باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر؛ باهم خرجی او را بدهند.

و اگر بعضی از اینها نباشد یا نتواند؛ باید بعضی دیگر خرجی او را بدهد.

و قول مشهور موافق احتیاط است.

مسئله ۲۸۳۷ - دیواری که مال دو نفر است؛ هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد؛ یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوان بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد؛ ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوان و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد؛ اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم؛ انجام اینها هم جایز نیست.

مسئله ۲۸۳۸ - عکاسی صورت مکروه است و نیز نقاشی تمام از حیوان یا انسان هر چند مجسمه باشد مکروه است.

مسئله ۲۸۳۹ - درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده؛ اگر انسان نداند صاحبش راضی است؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد نمی‌تواند آن را بردارد.

نظر به اینکه معاملات سفته و سرفقلى در بين مردم رايج و مورد ابتلاى عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتى می شود؛ لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و به صورت کتابچه‌ای در دسترس عموم بگذاریم.

(مسأله ۱) در کلیه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد؛ لازم است هر یک از دو طرف معاوضه؛ مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد؛ زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد؛ خوردن مال طرف دیگر به طور باطل خواهد بود؛ مثلاً اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است.

(مسأله ۲) مالیت مال دو قسم است؛ یکی آنکه مال ذاتا دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت می نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می کند مانند خوردنیها؛ آشامیدنیها؛ فرشها؛ ظرفها؛ اقسام جواهرات و مانند اینها.

دیگری آنکه ذاتا ارزش و مزیتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است مثل تمبرهای پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است از یک ریال یا کمتر یا بیشتر و آنها را در پستخانه برای مراسلات و در گمرکات و دادسراها برای چسباندن به اظهار نامه‌ها و در محاضر رسمی برای اسناد معاملات و غیر اینها قبول می نماید و از این جهت ارزش و مالیت پیدا می کند و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیت ببندد؛ روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می نماید.

(مسأله ۳) اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می شوند دو قسمتند:

(۱) مکیل و موزون (پیمانه‌ای و کشیمنی).

(۲) غیر مکیل و موزون.

قسم اول آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشیمن قرار گرفته مثل حبوب برنج؛ گندم؛ جو؛ طلا؛ نقره و مانند اینها.

قسم دوم آن است که قیمتش فقط به شماره مانند تخم مرغ؛ یا به ذرع است مانند پارچه و فرش.

حال چنانچه در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهند به شرط زیاده؛ ربا بوده و آن قرض حرام و قرض دهنده مقدار زیادی را مالک نمی شود؛ خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن.

در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خرید و فروش نمائیم؛ با زیاده ربا خواهد بود و خرید و فروش نیز حرام و باطل است.

و اما اگر غیر مکیل و موزون را به همجنس خود به زیاده معامله کنیم؛ ربا نخواهد بود و در نتیجه این مسأله به میان می آید که هرگاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلا به صد و ده عدد؛ ربا می شود؛ ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد؛ ربا نشده و معامله صحیح است؛ در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده؛ اگر عنوان قرض باشد ربا است و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست.

و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است؛ به این معنی که قرض عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد؛ پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد و از اینجا معلوم می شود که اگر مثلا صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد؛ بایستی بین آنها امتیاز باشد؛ مثل اینکه صد عدد تخم مرغ بزرگ را به صد و ده عدد متوسط در ذمه بفروشد؛ زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد؛ بیع محقق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از

این جهت معامله حرام و نسبت به زیادی باطل می‌شود.

(مسأله ۴) تمامی پولهای کاغذی اعم از اسکناسهای روسی یا دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی یا دلارهای آمریکائی یا ریال‌های ایرانی مالیت دارند؛ زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رایج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند.

و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پولها به همجنس خود با زیاده ربا نیست و همچنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاده ربا نیست؛ مثلا اگر ده هزار ریال طلب را به کسی دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نمائیم؛ ربا نمی‌شود؛ چنانچه مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در مسأله (۵۶) تصریح نموده و می‌فرماید:

اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا- و نقره) می‌باشد و دارای قیمت معینه‌ای است و حکم نقدین بر او جاری نمی‌شود؛ پس جایز است فروش بعضی از آنها به بعض دیگر با زیاده و همچنین جاری نمی‌شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است.

و مانند اسکناس است نوط

و مانند اسکناس است سایر پولهای دولتی بنا بر اظهر.

(مسأله ۵) سفته‌های ریالی که در بین مردم معامله می‌شود؛ خود سفته‌ها مالیت نداشته و مورد معامله نیست و مورد معامله ریال‌هایی است که این سفته‌ها سند اثبات آنها است؛ مثلا زید یک خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه می‌گیرد؛ آن وقت این طلب را می‌فروشد به یکصد ریال کمتر؛ یعنی به یک هزار و نهصد ریال نقد.

و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است و شاهد بر اینکه این سفته مالیت ندارد این است که شما یک خروار گندم را که می‌فروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما داد؛ ذمه‌اش بری می‌شود؛ ولی اگر سفته داد ذمه‌اش بری نمی‌شود و به شما مقروض است تا اینکه دو هزار ریال را بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه‌اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد.

اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد؛ از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست.

(مسأله ۶) سفته‌ای که به بانک یا غیر بانک فروخته شود؛ در صورتی که حقیقت داشته باشد و دوستانه و صوری نباشد؛ مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال سفته گرفته؛ همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به عنوان معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم می‌نماید؛ اشکال ندارد.

(مسأله ۷) سفته‌هایی که حقیقت ندارد و دوستانه است؛ اگر فروشنده آن سفته‌ها را وکالت از طرف سفته دهنده در ذمه او بفروشد و وجه را که می‌گیرد وکالت از طرف سفته دهنده برای خود قرض بردارد اشکال ندارد؛ ولی چنانچه در مسأله (۲) بیان شد در این صورت که فروخته شده؛ مالی در ذمه سفته دهنده است بایستی عوض مغایر با آن مال باشد؛ مثلا در صورتی که از بانک ریال می‌گیرد؛ سفته دلار یا دینار عراقی یا لیره انگلیسی بفروشد؛ بنا بر این اگر کسی پانصد دینار عراقی مثلا به شخصی به مدت دو ماه سفته دوستانه بدهد؛ سفته گیرنده می‌تواند وجه سفته را به بانک یا به صراف از طرف سفته دهنده وکالت در ذمه او بفروشد به نود و نه هزار ریال نقدی و آن مبلغ را گرفته و برای خود وکالت قرض بردارد و البته موقع

پرداخت وجه که بایستی به مقدار ده هزار ریال مثلا- علاوه بردارد؛ لازم است این زیاده را از باب ابراء ذمه سفته دهنده پرداخت نماید و اگر فرضا این اضافه را به خود سفته دهنده بردارد؛ باید بذل نماید و نیز باید سفته دهنده پرداختن این زیاده را به سفته گیرنده شرط نمایند؛ زیرا که در صورت اشتراط معامله ربوی خواهد بود و چنانچه در همین صورت سفته گیرنده پانصد دینار عراقی در ذمه خود را به سفته دهنده در مقابل وجه (۹۹۰۰۰) ریال دریافتی بفروشد و وکالت از طرف او قبول کند باز صحیح است.

(مسأله ۸) سفته‌های وعده‌ای که به بانکها یا غیر بانکها فروخته می‌شود؛ معمولا در مقابل وجه نقد فروخته می‌شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود؛ زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود؛ بیع دین به دین شده و معامله محل اشکال خواهد بود.

(مسأله ۹) سفته هائی را که می‌فروشند؛ دولت قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سر رسید سفته وجه را نپردازد؛ بانکها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضاء کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته؛ بدون کسر؛ واگذار نمایند و فروشنده یا امضاء کنندگان هم ملزمند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر؛ وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهاست که سفته می‌دهند و یا امضاء می‌کنند می‌دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را ضمنی گویند بوده؛ پس بنا بر این سفته هائی که روی این شرط عمل می‌شود نسبت به کسانی که این الزام را می‌دانند؛ شرط ضمنی و لازم المراتب است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد؛ قابل اجراء نمی‌داند و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می‌باشند؛ چنانچه هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید بنماید؛ چون بنای عمل به آن شرط است.

و چنانکه گذشت؛ این گونه شرطها را که عمل روی او انجام می‌شود شرط ضمنی گویند.

(مسأله ۱۰) مرسوم در بانکها این است که یک امضاء را نمی‌خرند؛ ولی اشخاصی هستند که یک امضاء را هم معامله می‌کند و چون عموما این اشخاص وجه می‌دهند و سفته می‌گیرند و غالبا به عنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است؛ لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده ربا است؛ ولی اگر خواسته باشند معامله شان صحیح باشد و زیاده‌ای که می‌گیرند؛ ربا نباشد؛ چند راه دارد و دو راهش که آسانتر از بقیه است ذکر می‌شود:

۱ - آنکه وجه را که می‌دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض چنانکه در مسأله (۳) مشروحا بیان گردید؛ مثلا صد هزار ریال نقد را به پانصد دینار عراقی و وعده‌ای به مدت معین.

۲ - آنکه یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد در مقابل مقدار زیاده مثلا به ده هزار ریال به شرط اینکه صد هزار ریال دیگر تا مدت - مثلا - یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا اینکه کسی که قرض گرفته است و مدت آن سر آمده و می‌خواهد تمدید نماید؛ طلبکار یک جعبه کبریت را به مقروض می‌فروشد به ده هزار ریال به شرط اینکه طلب خود را تا مدت یک ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره جوئی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جایز نیست ابتداء در مقابل تجدید یا تمدید مدت طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد.

و توهم اینکه این معامله صوری است زیرا که هیچ کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به ده هزار ریال نمی‌خرد؛ توهم به جایی است؛ زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله‌ای نمی‌کند؛ اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یک سال ضمیمه شود همه می‌خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه ابواب احکام

عقود نقل فرموده‌اند و ما برای رفع شبهه یک روایت از آن را در اینجا نقل می‌نمائیم:  
شیخ طوسی قدس الله روحه به سند صحیح از محمد بن اسحق بن عمار که موثق است روایت نموده می‌گوید به حضرت  
موسی بن جعفر (ع) عرض کردم:

و یكون لی علی الرجل دراهم؛ فیقول: اخرنی بها و انا اربحک فابیعہ جبہ تقوم علی بالف درهم بعشره آلاف درهم - او قال:  
بعشرین الفا - و اؤخره بالمال؟

قال: لا باس.

ترجمه:

من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می‌کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند؛ من جبه‌ای را که  
قیمتش هزار درهم است به او بده هزار درهم - یا بیست هزار درهم - می‌فروشم و طلب خود را تاخیر می‌اندازم؟  
حضرت فرمود:  
عیبی ندارد.

## احکام سرقفلی

از جمله معاملات متعارفه؛ سرقفلی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود.

اساساً سرقفلی که به محل کسب تعلق می‌گیرد؛ از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقی می‌نماید و موجر نمی‌تواند  
مستاجر را از آن محل بیرون کند یا به غیر متعارف مال الاجاره را بالا ببرد و گاهی می‌شود که یک مغازه یا یک محل کسب؛  
سالهای متمادی در دست مستاجر با همان مبلغ اجاره سابق می‌ماند بدون اینکه به مال الاجاره دیناری اضافه شود؛ چون موجر  
نه قدرت دارد مستاجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید؛ در حالی که نظائر محل مزبور چندین برابر اجاره داده می‌شود.

(مسأله ۱) اینگونه محل کسبها سه قسم است:

در یک قسم آن؛ کسب کردن و سرقفلی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک؛ حرام و در دو قسم دیگر؛ سرقفلی گرفتن  
مشروع است و ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالابردن مبلغ اجاره را  
داشته باشد و مستاجر به زور متکی شده نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند؛ در این مورد سرقفلی گرفتن و کسب کردن در آن  
محل بدون رضای صاحب ملک جایز نبوده و حرام است.

و در هر مورد که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد؛ سرقفلی گرفتن مشروع و کسب کردن جایز است  
و در مسائل بعد برای هر سه قسم؛ مثال واضحی ذکر می‌شود تا مطلب واضح گردد.

(مسأله ۲) املاکی که در زمان سابق که صحبت سرقفلی در بین نبود و مالک می‌توانست هر وقت مدت اجاره سرآمد؛ محل را  
تخلیه و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستاجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی اجاره داده شده و  
هیچگونه شرطی و شروطی نسبت به افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعد از طرف دولتی قانونی وضع شده  
که موجر نتواند ملک را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید؛ حال اگر مستاجر به اتکاء این مساعدت دولت؛ محل مزبور را  
خالی نمی‌کند و بر مبلغ اجاره هم نمی‌افزاید؛ در صورتی که نظائر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می‌شود چند برابر  
بیشتر است و به همین جهت؛ محل؛ سرقفلی پیدا کرده؛ در این صورت سرقفلی گرفتن مستاجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم

در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود.

و لازم است در صورت مطالبه مالک؛ محل را تخلیه کند.

(مسأله ۳) اشخاصی که مغازه‌ای را می‌سازند و مبالغی خرج می‌کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده هزار ریال ارزش دارد؛ ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود؛ این مغازه را به مدت یک سال به ماهی یک هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال نقد اجاره داده و در ضمن شرط می‌کنند که تا زمانی که مستاجر در محل مزبور ساکن است؛ سال به سال اجاره را به همان یک هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستاجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید؛ موجر با همان شخص طبق اجاره مستاجر اول رفتار نماید؛ یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول؛ اجاره را تجدید نماید؛ در این صورت مستاجر می‌تواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیادتر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن؛ از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید و صاحب ملک حق مخالفت نداشته چون مستاجر طبق شرطی که نموده به اخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است.

(مسأله ۴) کسانی که مغازه‌ای می‌سازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادلانه روز اجاره می‌دهند و سرقفلی هم نمی‌گیرند؛ ولی در اجاره شرط می‌نمایند که مادامی که مستاجر در آنجا ساکن است؛ حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان؛ اجاره محل ترقی می‌کند؛ در این صورت مستاجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد؛ ولی شخص ثالثی به عنوان مشتری پیدا می‌شود و مستاجر را تطمیع نموده می‌گوید:

اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلاً من به شما می‌دهم؛ آن وقت می‌رود و مالک را راضی می‌نماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستاجر اول داده و او تخلیه کرده؛ سپس خود از مالک با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می‌کند؛ مبلغ صد هزار ریال برای مستاجر اول حلال است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد؛ بلکه فقط در مقابل تخلیه محل؛ وجه را گرفته که حق داشت تخلیه نماید و مشتری از صاحب ملک به اجاره محل را تصرف می‌نماید.

توضیح آنکه در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملک است.

(مسأله ۵) شخصی محلی را اجاره می‌نماید و با مالک شرط می‌کند که مالک حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد؛ فقط اینکه سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستاجر بگیرد و ایضا مستاجر حق داشته باشد که حق سکناى خود را به دیگری واگذار کند؛ در این صورت نیز مستاجر می‌تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد؛ یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

### **بیمه نمودن**

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی؛ بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلاً به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص آن خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند؛ و این معامله داخل در هبه مشروطه است و چنانچه آسیبی وارد شود؛ حسب شرط بر مشروط



علیه واجب است که از عهده برآید و برای گیرنده اشکالی ندارد.

والحمد لله اولاً و آخراً

### ۳- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید روح الله موسوی خمینی (ره)

#### زندگینامه حضرت آیه الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره)

##### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۷۹-۱۴۵۳

سرشناسه : جاورسیانی، اکرم

عنوان و نام پدیدآور : زندگینامه امام خمینی (ره) / جاورسیانی، اکرم

منشأ مقاله : ، شبستان، سال ۲، ش ۶، (مرداد ۱۳۷۸): ص ۴ - ۵.

توصیفگر : امام خمینی (ره)

##### امام خمینی از ولادت تا رحلت

در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ هجری شمسی (۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد.

او وارث سجایای آباء و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجاء مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از ۵ ماه ولادت روح الله نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوئیهایشان به مقاومت برخاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است. همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

هجرت به قم، تحصیل دروس تکمیلی و تدریس علوم اسلامی

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز ۱۳۰۰ هجری

شمسی، مطابق با رجب المرجب ۱۳۴۰ هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تتمه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یشربی کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی - رضوان الله علیهم نام برد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب راء در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد. حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار، مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود.

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی ۱۲ ساله بوده چنین یاد می کند: من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول. حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می پرداختند می فرماید: من از بچگی در جنگ بودم... ما مورد زلقی ها بودیم، مورد هجوم رجبعلیها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغ بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بود ند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم سنگرها را سرکشی می کردیم کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنا بر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسها حمایت و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما در عوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید.

در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و اعمال انگلیسی از یکسو و دشمنیهای غرب باختگان روشنفکر مآب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت.

زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضیله برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد. پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ هـ-ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام:

سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری - رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت.

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها تغییر می یافت در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ هـ - ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود.

حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایتیهای آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم

موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود:

اینجانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آنجهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار رفراندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند.

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می‌آمد.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسرائیل یاد می‌کرد و مردم را به قیام فرا می‌خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (۱۳ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت.

راز تاءثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می‌رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد.

سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونرنگ شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می‌ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالتهای آمریکا و خیانتهای شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود.

حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تاکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست.

امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۲ / ۲ / ۱۳۴۲) بمناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل غاصب تاکید ورزید و پیمانهای شاه و اسرائیل را محکوم کرد.

قیام ۱۵ خرداد

ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را در تحریک مردم به

قیام علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد.

امام خمینی در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد.

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید از اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند. صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد.

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زبده ترین مامورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می کردند.

امام خمینی، پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد. با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهرا سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهادت و اعلام اینکه هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

امام خمینی در همین روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت: دنیا بدانند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکا است، ملل اسلام از اجانب عموما و از آمریکا خصوصا متنفر است... آمریکا است که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. آمریکا است که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال ۴۳ در آستانه قیامی دوباره قرار داد.

سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیایش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیما به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مامورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید امام را به اتهام

اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه ها منتشر ساخت.

علیرغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد.

اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسیله را آغاز کند.

تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق

روز ۱۳ مهرماه ۱۳۴۳ حضرت امام به همراه فرزندشان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبعیدگاه دوم، کشور عراق اعزام شدند. امام خمینی پس از ورود به بغداد برای زیارت مرقد ائمه اطهار(ع) به شهرهای کاظمین، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی اقامت خود یعنی نجف عزیمت کرد.

دوران اقامت طولانی و ۱۳ ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر فشارها و محدودیتهای مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و کارشکنیها و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی نمایان و دنیا خواهان مخفی شده در لباس دین آنچنان گسترده و آزاردهنده بود که امام با همه صبر و بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی هیچیک از این مصائب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود باز دارد.

امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد.

امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه ها و پیکههایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام ۱۵ خرداد فرا می خواند.

امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواریهای پدید آمده، هیچگاه دست از مبارزه نکشید، و با سخنرانیها و پیامهای خویش امید به پیروزی را در دلها زنده نگاه می داشت.

امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در ۱۹ مهر ۱۳۴۷ دیدگاههای خویش را درباره مسائل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد.

اوایل سال ۱۳۴۸ اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد.

چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال ۱۳۴۸ علاوه بر مبارزین بیشمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگوی خویش می دانستند.

امام خمینی و استمرار مبارزه (۱۳۵۰ - ۱۳۵۶)

نیمه دوم سال ۱۳۵۰ اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. امام خمینی طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق شدیداً اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام در آن شرایط اجازه خروج ندادند سال ۱۳۵۴ در سالگرد قیام ۱۵ خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمانهای چریکی متلاشی شده و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار زندانهای رژیم بودند.

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند ۱۳۵۴ وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبداء هجرت پیامبر اسلام به مبداء سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبداء موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد افتضاحی برای رژیم شاه شده و رژیم در سال ۱۳۵۷ ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد.

اوجگیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و قیام مردم

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد ۱۳۵۶ طی پیامی اعلام کرد: اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بپا خیزند.

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی ماه قم در سال ۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند. او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد.

هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد.

روز ۱۲ مهر، امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلاً صحبت از هجرت امام به لبنان و یا سوریه بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجه الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. در روز ۱۴ مهر ایشان وارد پاریس شدند.

و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند. مأمورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند

تصریح کرده بود که اینگونه محدودیتها خلاف ادعای دمکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید.

امام خمینی در دیماه ۵۷ شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رای اعتماد برای کابینه بختیار در روز ۲۶ دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند

بازگشت امام خمینی به ایران

پس از ۱۴ سال تبعید

اوایل بهمن ۵۷ خبر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک شوق فرو می ریخت. مردم ۱۴ سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی برقرار بود. اما امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست.

دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن وارد کشور شد. استقبال بی سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خیرگزاریهایی غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد کردند.

رحلت امام خمینی

وصال یاره، فراق یاران

امام خمینی هدفها و آرمانها و هر آنچه را که می بایست ابلاغ کند، گفته بود و در عمل نیز تمام هستیش را برای تحقق همان هدفها بکار گرفته بود. اینک در آستانه نیمه خرداد سال ۱۳۶۸ خود را در آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده، و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود. سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود. و اینک این لحظه شکوهمند برای او، و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش، فرا می رسید. او خود در وصیتنامه اش نوشته است: با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند.

شگفت آنکه امام خمینی در یکی از غزلیاتش که چند سال قبل از رحلت سروده است:

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم. سالها می گذرد حادثه ها می آید.

ساعت ۲۰ / ۲۲ بعد از ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ لحظه وصال بود. قلبی از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود. به وسیله دوربین مخفی ای که توسط دوستان امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای حق ضبط شده است. وقتی که گوشه هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این ایام از تلویزیون پخش شد غوغایی در دلها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست. لبها



دائما به ذکر خدا در حرکت بود.

در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن ۸۷ سالگی تحمل کرده بود و در حالیکه چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود نافله شب می خواند و قرآن تلاوت می کرد. در ساعات آخر، طمانینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتبا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) را زمزمه می کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد. وقتی که خبر رحلت امام منتشر شد، گویی زلزله ای عظیم رخ داده است، بغضها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانونهایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند. هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیر قابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند.

مردم ایران و مسلمانان انقلابی، حق داشتند اینچنین ضجه کنند و صحنه هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه ای بدین حجم و عظمت برای آن سراغ نداریم. آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پایمال شده شان را باز گردانده بود، دست شاهان ستمگر و دستهای غارتگران آمریکایی و غربی را از سرزمینشان کوتاه کرده بود، اسلام را احیاء کرده بود، مسلمین را عزت بخشیده بود، جمهوری اسلامی را بر پا کرده بود، رو در روی همه قدرتهای جهنمی و شیطانی دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها توطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و ۸ سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابلش دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه جانبه می شد. مردم، رهبر محبوب و مرجع دینی خود و منادی اسلام راستین را از دست داده بودند.

شاید کسانی که قادر به درک و هضم این مفاهیم نیستند، اگر حالات مردم را در فیلمهای مراسم تودیع و تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ دهها تن که در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و پیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تآثر بیهوش شده، بر روی دستها در امواج جمعیت به سوی درمانگاهها روانه می شدند را در فیلمها و عکسها ببینند، در تفسیر این واقعیتها درمانده شوند.

اما آنانکه عشق را می شناسند و تجربه کرده اند، مشکلی نخواهند داشت. حقیقتا مردم ایران عاشق امام خمینی بودند و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که:  
عشق به خمینی عشق به همه خوبیهاست.

روز چهاردهم ۱۳۶۸، مجلس خبرگان رهبر تشکیل گردید و پس از قرائت وصیتنامه امام خمینی توسط حضرت آیه الله خامنه ای که دو ساعت و نیم طول کشید، بحث و تبادل نظر برای تعیین جانشینی امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت سرانجام حضرت آیه الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) که خود از شاگردان امام خمینی - سلام الله علیه - و از چهره های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام ۱۵ خرداد بود و در تمام دوران نهضت امام در همه فراز و نشیبها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده بود، به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد. سالها بود که غریبها و عوامل تحت حمایتشان در داخل کشور که از شکست دادن امام مایوس شده بودند وعده زمان مرگ امام را می دادند.

اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خبرگان و حمایت فرزندان و پیروان امام همه امیدهای ضد انقلاب را

بر باد دادند و نه تنها رحلت امام پایان راه او نبود بلکه در واقع عصر امام خمینی در پهنه ای وسیعتر از گذشته آغاز شده بود. مگر اندیشه و خوبی و معنویت و حقیقت می میرد؟ روز و شب پانزدهم خرداد ۶۷ میلیونها نفر از مردن تهران و سوگوارانی که از شهرها و روستاها آمده بودند، در محل مصلاهی بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین بار با پیکر مطهر مردی که با قیامش قامت خمیده ارزشها و کرامتها را در عصر سیاه ستم استوار کرده و در دنیا نهضتی از خدا خواهی و بازگشت به فطرت انسانی آغاز کرده بود، وداع کنند.

هیچ اثری از تشریفات بی روح مرسوم در مراسم رسمی نبود. همه چیز بسیجی و مردمی و عاشقانه بود. پیکر پاک و سبز پوش امام بر بالای بلندی و در حلقه میلیونها نفر از جمعیت ماتم زده چون نگینی می درخشید. هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می کرد و اشک می ریخت. سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلی مملو از جمعیت سیاهپوش بود.

پرچمهای عزا بر در و دیورا شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل بگوش می رسید. شب که فرا رسید هزاران شمع بیاد مشعلی که امام افروخته است، در بیابان مصلی و تپه های اطراف آن روشن شد. خانواده های داغدار گرداگرد شمعها نشسته و چشمانشان بر بلندای نورانی دوخته شده بود.

فریاد یا حسین بسیجیان که احساس یتیمی می کردند و بر سر و سینه می زدند فضا را عاشورایی کرده بود. باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینیه جماران نخواهند شنید، طاقتها را برده بود. مردم شب را در کنار پیکر امام به صبح رسانیدند. در نخستنی ساعت بامداد شانزده خرداد، میلیونها تن به امامت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) با چشمانی اشکبار برپیکر امام نماز گذاردند.

انبوهی جمعیت و شکوه حماسه حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و تکرار گسترده تر این حماسه در مراسم تشییع پیکر امام، از شگفتیهای تاریخ است. خبرگزاریهای رسمی جهانی جمعیت استقبال کننده را در سال ۱۳۵۷ تا ۶ میلیون نفر و جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا ۹ میلیون نفر تخمین زدند و این در حالی بود که طی دوران ۱۱ ساله حکومت امام خمینی بواسطه اتحاد کشورها غربی و شرقی در دشمنی با انقلاب و تحمیل جنگ ۸ ساله و صدها توطئه دیگر آنان، مردم ایران سختیها و مشکلات فراوانی را تحمل کرده و عزیزان بی شماری را در این راه از دست داده بودند و طبعا می بایست بتدرج خسته و دلسرد شده باشند اما هرگز اینچنین نشد. نسل پرورش یافته در مکتب الهی امام خمینی به این فرموده امام ایمان کامل داشت که: در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران امکان ادامه نیافت، طی اطلاعیه های مکرر از رادیو اعلام شد که مردم به خانه هایشان بازگردند، مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعدا اعلام شد. برای مسئولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده اند نیز بر جمعیت تشییع کننده افزوده خواهد شد، ناگزیر در بعدازظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه هایی از این مراسم بوسیله خبرنگاران به جهان مخابره شد و بدین سان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشاء بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فنا ناپذیر.

متن زیر فرازهایی از زندگی حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - است که پس از توضیحات معظم له، فرزند گرامی ایشان حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی نوشته و سپس حضرت امام آن را اصلاح نموده است:

بسمه تعالی

به حسب شناسنامه شماره ۲۷۴۴ تولد: ۱۲۷۹ شمسی در خمین، اما در واقع ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق اول مهر ۱۲۸۱ شمسی است. (۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۰ مطابق ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ صحیح است)

نام خانوادگی: مصطفوی؛ پدر: آقا مصطفی؛ مادر: خانم هاجر (دختر مرحوم آقامیرزا احمد مجتهد خوانساری الاصل و خمینی المسکن)

صدور در گلپایگان به وسیله صفری نژاد رئیس اداره آمار ثبت گلپایگان در خمین در مکتبخانه مرحوم ملا ابوالقاسم تحصیل شروع و نزد مرحوم آقاشیخ جعفر و مرحوم میرزا محمود (افتخار العلماء) درسهای ابتدایی سپس در خلال آن نزد مرحوم حاج میرزا محمد مهدی (دایی) مقدمات شروع و نزد مرحوم آقای نجفی خمینی منطق شروع و نزد حضرت عالی (×) ظاهرا (سیوطی و شرح باب حادی عشر و) منطق و مسلما در مطول مقداری. در ادراک که سنه ۱۳۳۹ قمری برای تحصیل رفتم نزد مرحوم آقا شیخ محمد علی بروجردی مطول و نزد مرحوم آقا شیخ محمد گلپایگانی منطق و نزد مرحوم آقا عباس اراکی شرح لمعه پس از هجرت به قم به دنبال هجرت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم - رحمه الله علیه - (ظاهرا هجرت ایشان رجب ۱۳۴۰ قمری بود) هجرت آیت الله حائری به قم رجب ۱۳۴۰ و نوروز ۱۳۰۰ شمسی است) تتمه مطول را نزد مرحوم ادیب تهرانی موسوم به آقا میرزا محمد علی و سطوح را نزد مرحوم آقای حاج سید محمد تقی خوانساری مقداری و بیشتر نزد مرحوم آقا میرزا سید علی یثربی کاشانی تا آخر سطوح و با ایشان به درس خارج مرحوم آیت الله حائری (حاج شیخ عبدالکریم) می رفتیم و عمده تحصیلات خارج نزد ایشان بوده است. و فلسفه را مرحوم حاج سید ابوالحسن قزوینی و ریاضیات (هیئت، حساب) نزد ایشان و مرحوم آقامیرزا علی اکبر یزدی. و عمده استفاده در علوم معنوی و عرفانی نزد مرحوم آقای آقامیرزا محمد علی شاه آبادی بوده است پس از فوت مرحوم آقای حائری با عده ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی - رحمه الله - به قم آمدند برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتم و استفاده هم نمودم و از مدتها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس معقول و عرفان و سطوح عالیه اصول و فقه بود پس از آمدن ایشان به تقاضای آقایان؛ مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود و پس از انتقال به پاریس از همه محروم و به امور دیگر اشتغال داشتم که تاکنون ادامه دارد. نام عیال اینجانب خدیجه ثقفی معروف به قدس ایران، متولد ۱۲۹۲ شمسی، صبیبه حضرت آقای حاج میرزا محمد ثقفی طهرانی.

تاریخ ازدواج: ۱۳۰۸؛ فرزند اول: مصطفی، متولد: ۱۳۰۹ شمسی؛ ۳ دختر در قید حیات با یک پسر، احمد متولد: ۱۳۲۴؛ دختران به ترتیب سن: صدیقه، فریده، فهیمه، سعیده و بعد از احمد، لطیفه؛ آخرین فرزند در حیات احمد.

پی نوشت:

× منظور آیت الله پسندیده می باشند.

## گشت و گذاری در خمین، زادگاه رهبر آزادگان جهان

۹۰ سال به عقب باز می‌گردیم، سلسله متزلزل پادشاهی قاجار توان اداره صحیح مملکت را ندارد، قدرت مرکزی تضعیف و به موازات آن قدرتهای محلی سر برآورده‌اند. در هر گوشه مملکت شاهزاده‌ای با به کار گرفتن خدم و حشم. بساطی به راه انداخته و یاغیان و اشرار از فرصت استفاده کرده، مردم را غارت می‌کنند. بار مالیاتهای فزاینده بر دوش مردم سنگینی می‌کند. شلاقها تنها بر گرده محرومین و پابرنگان فرود می‌آید. قدرت حکومت مرکزی - حکومت ایالتها و ولایتها، خان‌های کوچک و بزرگ محلی و بالاخره طراران و دزدان و اشرار، بسان حلقه‌ای ملت را در محاصره گرفته و هر لحظه حلقه تنگتر می‌شود. ملت گرسنه است، ملت بی‌دفاع است و مردم ستم دیده‌اند...

در چنین شرایطی، خمین کوچک در میان جلگه‌ای بزرگ نیز به کام آشوب فرو رفته است. کمر مردم از ستم خان‌ها و شاهزادگان خمیده است هر کس در خود قدرتی سراغ دارد از اعمال آن دریغ نمی‌کند و خلاصه همه درها به روی مردم بسته است.

در این زمان در شهر کوچک خمین تنها یک در بر روی مردم باز است. تنها یکجا ملجا محرومان است و دلها فقط در یک خانه آرام می‌گیرد و آنجا جایی جز بیت و منزل حاج آقا مصطفی خمینی نیست. خانه‌ای قلعه مانند که در پس دروازه محله سادات در شرق خمین واقع شده است، خانه‌ای نه چندان بزرگ که دو برج بلند در شمال و مشرق آن چشمها را به سوی خود می‌خواند.

برجهایی که بر فراز آن بارویی به ارتفاع تقریبی دو متر جهت سنگربندی و مذقلهایی (سوراخهای مورب) برای تیراندازی تعبیه شده است. این برجاها به واسطه ارتفاع بلندی که دارند بر شهر مشرف بوده و از آنجا هر گونه حرکتی کنترل می‌گردد. رودخانه‌ای که از پشت‌بیت می‌گذرد، جنوب قلعه را امنیت بخشیده است. شبها دروازه شرقی شهر بسته می‌شود و نگهبانانی چند بر فراز باروی شهر تا صبح بیدارند. و به گاه اضطرار و وجود خطر تهاجم اشرار، بر تعداد نگهبانان اضافه می‌شود و تا صبح فریاد بیدار باش - بیدار باش به گوش می‌رسد.

بیت مصطفوی از طریق کوچه‌ای پیچ در پیچ و باریک به بازار و مسجد جامع متصل می‌گردد، کوچه‌ای که از ابتدا تا انتها در زیر دید و کنترل با روی برج قرار دارد.

هجوم اشرار و دزدان غارتگر (که سر در آخور شاهزادگان و خان‌ها داشتند) و صدای ناهنجار سم ستوران که با سرعت به پیش می‌تازند، هول و هراسی عظیم در دل مردم می‌افکند و غبار مرگ بر جبین‌شان می‌نشانند. در چنین مواقعی، خان‌های شهر اگر با دزدان همراهی نکنند، امیدی به خیرشان نیست و لذا هیچ مامن و پناهی جز بیت آقا مصطفی خمینی یافت نمی‌شود.

آقا مصطفی، سیدی جلیل‌القدر و مجتهدی محبوب و عاملی که برای دفاع از محرومان سلاح بر دوش گرفته و برای حفظ حیثیت و آبرو و مال و جان مردم، جان در طبق اخلاص نهاده است و مردم، آنانی که به هیچ جا راهی ندارند و قدرت دفاع از خود و خانواده را در خود نمی‌بینند همه به منزل آقا مصطفی روی می‌آورند، پس از ورود این بی‌پناهان و پا برهنگان درها بسته می‌شود، مردان بر روی برجاها رفته و درشت‌باروها سنگر گرفته و به سوی دشمن شلیک می‌کنند. این روحیه سلحشوری و مبارزه و دفاع است که کارساز بوده و تهاجمات اشرار را با شکست مواجه می‌کند.

در این دوران و در این منزل است که کودکی چشم به جهان می‌گشاید (تاریخ ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری) و از طرف پدر نام روح‌الله بر خود می‌گیرد. هیچ کس از آینده خبر ندارد. مردم تنها اطراف خویش را می‌بینند که جز سیاهی چیزی به چشم نمی‌آید. ظلم و ستم اشرار و خان‌ها به اعلا درجه خود رسیده است، مصطفی چاره‌ای می‌اندیشد،

شکایت‌خان‌ها به حکومت منطقه بردن. لذا راه اراک را در پیش می‌گیرد و با اسب بدان سو می‌تازد، اما قبل از رسیدن به مقصد (در روز جمعه ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۰ قمری) آماج تیرکین ظلمه قرار می‌گیرد. و خون سرخش زینت‌بخش صحرا می‌گردد. او در واقع انتقام حمایت از سیلی خوردگان را پس می‌دهد، انتقام پناه‌دادن به محرومان و پا برهنگان، و در این زمان روح‌الله چهار ماه و بیست و دو روز بیشتر ندارد.

مبارزه با اشرار ادامه می‌یابد و روح‌الله (که اطرافیان او را آقا روح‌الله صدا می‌زنند در همان خانه بزرگ می‌شود. با گذشت زمان با رنجها و محن مردم آشنا می‌شود و در می‌یابد که پدرش برای چه قربانی شد بنابراین در همان دوران صباوت همراه با برادر بزرگتر در مبارزه با اشرار شرکت می‌جوید و از فراز با روی قلعه به سوی متجاوزین شلیک می‌کند.

و اما امروز از آن دو برج که منشا خیر برای اهالی خمین بود تنها یکی بیش نمانده است. صحن خانه‌ای که بنیانگذار جمهوری اسلامی در آن پا به عرصه وجود نهاد، خاموش و ساکت در زیر بارش باران و تابش آفتاب با دیوارهای کهنه درد دل می‌کند. این صحن کهن خاطراتی خوش و ناگوار در دل خود جای داده است. حوض کوچک منزل نور خورشید را تکرار می‌کند، درهای چوبی و کوچک بیت‌بسته است. پله‌های برج با شیب بسیار تند پیچ و تاب خورده و به زحمت خود را به بارو می‌رساند ولی در آنجا دیگر اثری از مبارزان نمی‌یابد. آجرهای کف حیاط هنوز مانده‌اند ولی عبور از تاریخی یکصد ساله، از آنها رنگ و روئی باقی نگذاشته است. امروز کف کوچه سفالت‌شده، خانه‌های خشت و گلی اطراف به مرور جای خود را به خانه‌هایی نوساز با نمایی آجری یا سنگی داده‌اند. تنها زادگاه امام است که همچنان با خشت و گل خویش در این میان جلب توجه می‌کند، و همه را به خود می‌خواند، باروها ندا می‌زنند: خمینی، سازش ناپذیری را در اینجا تجربه کرد، ظلم ستیزی را از پشت مذق‌لهای ما آغاز کرد. محروم نوازی را در این خانه و از پدر به ارث برد. آغاز نقطه جهاد را در این مکان گذارد، نخستین آثار تلفیق دین و سیاست را در این منزل رویت کرد.

آری این منزل اگر چه کمتر از ۲۰ سال از امام میزبانی نکرد. لیکن خاطراتی بیش از قرن‌ها در دل خود جای داده است.

### روز شمار تبعید حضرت امام خمینی (ره)

۱۶ مهرماه سال ۱۳۴۱ جلسه مهم حضرت امام خمینی (س) با مراجع قم در رابطه با انجمنهای ایالتی و ولایتی  
۱۱ آذر ماه سال ۱۳۴۱ لغو تصویب‌نامه ساختگی انجمنهای ایالتی و ولایتی به دنبال مبارزات پیگیر حضرت امام خمینی (س) و صدور پیام حضرت امام خمینی (س) در مورد ختم این غائله  
۲ بهمن سال ۱۳۴۱ تحریم رفراندوم غیر قانونی و قلابی شاه از سوی حضرت امام خمینی (س)  
۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ فاجعه خونین مدرسه فیضیه به دست عمال رژیم شاه  
۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ دستگیری شبانه حضرت امام خمینی (س). قیام تاریخی ملت ایران در اعتراض به دستگیری حضرت امام (س)

۴ تیرماه سال ۱۳۴۲ انتقال حضرت امام خمینی (س) از پادگان قصر به سلولی در عشرت آباد.

۲۱ فروردین سال ۱۳۴۳ سخنرانی تاریخی حضرت امام خمینی (س) در مسجد اعظم قم پس از آزادی از حبس و حصر.

۴ آبان ۱۳۴۳ سخنرانی کوبنده حضرت امام خمینی (س) به مناسبت طرح اسارت‌بار کاپیتولاسیون.

۱۳ آبان ۱۳۴۳ بازداشت و تبعید حضرت امام خمینی (س) به ترکیه

۲۱ آبان سال ۱۳۴۳ انتقال حضرت امام خمینی (س) از آنکارا به بورسای ترکیه

- ۱۳ مهرماه سال ۱۳۴۴ انتقال حضرت امام خمینی (س) از ترکیه به بغداد
- ۱۶ مهرماه ۱۳۴۴ حرکت امام خمینی (س) از سامرا به کربلا بعد از تبعید به عراق
- ۲۳ مهرماه ۱۳۴۴ ورود و استقرار حضرت امام خمینی در نجف بعد از تبعید به عراق
- ۲۳ آبان ۱۳۴۴ شروع درسهای حوزه‌ای حضرت امام خمینی در نجف پس از تبعید به عراق
- ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۶ پیام حضرت امام خمینی (س) به مناسبت چهلم شهدای قم
- ۲ مهرماه ۱۳۵۷ محاصره منزل حضرت امام خمینی (س) توسط نیروهای بعثی عراق
- ۱۰ مهرماه ۱۳۵۷ هجرت حضرت امام خمینی (س) از عراق به سوی کویت
- ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ هجرت حضرت امام خمینی (س) از عراق به فرانسه
- ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بازگشت امام خمینی (س) به میهن اسلامی پس از ۱۵ سال تبعید.

## مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی

مبارزه تاریخی امام

این نوشتار مهمترین سرفصلهای مبارزات امام خمینی - قدس سره - و قیام اسلامی حاصل از آن را تا مقطع ارتحال امام در بردارد.

تا سال ۱۹۶۳ نام آیت الله روح الله خمینی به عنوان یک مخالف برجسته رژیم شاه بر سر زبانها افتاده بود. جلسات درس ایشان در قم، انبوه دانشجویان را که مجذوب انتقادهایش از رژیم شاه می شدند، جلب می کرد. در مارس ۱۹۶۳ (اسفند ۱۳۴۲) فیضیه قم در سالگرد شهادت (امام) جعفر صادق (ع)، امام ششم مورد حمله نیروهای ساواک و چتربازان قرار گرفت و عده ای از دانشجویان کشته و آیت الله خمینی توقیف شد. وی پس از یک بازداشت کوتاه آزاد شد و به انتقاد از کنترل امریکا بر ایران ادامه داد.

امام بار دیگر در سالگرد شهادت امام حسین (ع) بازداشت شد. وقتی این خبر به مردمی که در خیابانها برای امام حسین (ع) عزاداری می کردند، رسید، تظاهراتی برای آزادی وی در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و کاشان برگزار شد. نیروهای امنیتی به ۱۵ هزار نفر شلیک کردند. امام خمینی تا ماه اوت زندانی شد. وی پس از آزادی به پیروانش گفت انتخابات اکتبر را تحریم کنند و دوباره توقیف شد.

۷۰ - ۱۹۶۴: آیت الله خمینی در مه ۱۹۶۴ (خرداد ۱۳۴۳) از زندان آزاد شد. در اکتبر، مجلس با تصویب لایحه‌ای به مشاوران نظامی امریکایی مصونیت دیپلماتیک داد و رای به پذیرفتن یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری امریکا برای خرید تجهیزات نظامی داد. امام خمینی با صدور اعلامیه ای به این اقدامات مجلس حمله کرد و کمی بعد به ترکیه تبعید شد که در سال ۱۹۶۵ از آنجا به عراق رفت.

طی سیزده سال بعد، شهر مقدس نجف خانه وی بود و در آنجا خود را به عنوان یک شخصیت مذهبی برجسته تثبیت کرد. انتقادهای او از رژیم پهلوی مخفیانه در ایران انتشار می یافت و پیامهایش برای مسلمانان جهان در مراسم حج در مکه پخش می شد.

انتقادهای او از سیاستهای دولت ایران، اساسی بود. اصلاحات ارضی فاجعه از آب در آمد، باغهای میوه، مراتع، چراگاهها و کشاورزی مکانیزه را از قانون اصلاحات ارضی معاف کرده بودند و به مالکان بزرگ فرصت داده شده بود املاک خود را به

طور غیرقانونی به اقوام خویش انتقاد دهند یا با تبدیل وضعیت آنها را در گروه زمینهای معاف از تقسیم قرار دهند. فقط ۹ درصد کشاورزان ایران صاحب زمین شدند، و دولت حتی به همین عده هم برای افزایش تولید کمک نکرد. گندم و سایر مواد غذایی از خارج وارد می‌شد، اما به کشاورز ایرانی کمک نمی‌شد. سیل مهاجرت روستاییان بیکار و بی‌زمین به نسبت ۸ درصد در سال، در جستجوی کار به شهرها روان شد. استفاده از درآمدهای نفت، ثروتی بی‌حساب به ثروتمندان داد و این در شرایطی بود که اکثریت عظیم مردم با فشار روزگار می‌گذرانند و نارضایتیها افزایش یافت. در این حال، پس از شکست اعراب در جنگ سال ۱۹۶۷ از اسرائیل و امریکا، آیت الله خمینی برای احتمال آغاز تلاش مشترک علیه اسرائیل با آیت الله باقر صدر به مشورت پرداخت.

۱۹۷۰-۷۷: با افزایش شدید قیمت نفت شاه اعلام کرد که ایران به زودی یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهد شد! او و واقعیت کمبود مواد غذایی، راه بندهای شدید و زیادی جمعیت در تهران را نادیده می‌گرفت، جهان غرب دلارهای نفتی شاه را به اسلحه تبدیل می‌کرد، به طوری که ایران بیش از انگلیس، تانکهای چيفتن انگلیسی داشت و امریکا هواپیماهای جنگی خود را قبل از این که به خط تولید بیفتد یا کارساز بودن آنها تایید شود، به شاه می‌فروخت. فروشندگان تسلیحات امریکا دارای موقعیت مهم در اقتصاد ایران بودند، سیمان و مصالح ساختمانی صرف ساختن پایگاههای نظامی می‌شد و برای ساختن خانه، مردم با کمبود مصالح روبرو بودند. نفت، بانکداری و تسلیحات ایران به شدت تحت کنترل امریکا بود، تاجگذاری در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و مراسم پرخرج برای خیالپردازیهای شاه در زمینه اثبات این قضیه که تاریخ شاهنشاهی ایران به ۲۵۰۰ سال پیش برمی‌گردد، شکاف عظیم بین فقیر و غنی را در ایران علنی تر کرد. آیت الله خمینی از این اقدامات به شدت انتقاد می‌کرد.

سرکوب هرگونه آزادی بیان، مطبوعات و حتی مخالفت بالقوه به تمرکز مخالفان در خارج از کشور منجر شد. توزیع پیامهای آیت الله خمینی به شکل نوار کاست، این مخالفان را تشویق می‌کرد. امام خمینی از علما در ایران خواست خفقان سیاسی و برباد دادن منابع ایران را محکوم کنند. شاه وقتی در ۱۹۷۷ برای دیدار با کارتر به واشنگتن رفت با تظاهرات خصومت آمیز عظیمی مواجه شد. در ایران زنان دانشجو مجددا شروع به استفاده از حجاب کردند و یک مخالفت مذهبی شروع به خودنمایی کرد. در اکتبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) ماموران ساواک (آقا) مصطفی پسر امام خمینی را به شهادت رساندند.

سال ۱۹۷۸: در ژانویه به تحریک شاه، مقاله ای در روزنامه اطلاعات انتشار یافت که در آن به شدت به آیت الله خمینی حمله شده بود.

روز بعد طلبه ها در قم یک اعتراض مسالمت آمیز ترتیب دادند و اقدام به تحصن کردند، ماموران امنیتی با خشونت واکنش نشان دادند و عده ای را شهید کردند. تظاهرات به سراسر کشور انتشار یافت. آیت الله خمینی از مردم خواست برای سرنگونی شاهنشاهی به سود یک دولت اسلامی مبارزه کنند.

در هر یک از مراسم چهلم شهدا، عده بیشتری به وسیله ماموران امنیتی شهید می شدند. مردم در تظاهرات خود در مقابل سربازان مسلح خواستار بازگشت آیت الله خمینی شدند.

سپتامبر: شاه به این امید که نداشتن یک پایگاه موجب نابودی قدرت رهبری امام خمینی خواهد شد از عراق خواست آیت الله را اخراج کند. آیت الله خمینی گفت آماده است به کشوری برود که تحت نفوذ شاه نباشد، اما هیچ دولتی پیشنهاد پذیرفتن و تضمین ادامه فعالیت وی را نداد.

اکتبر: امام خمینی وارد نوفل لوشاتو در نزدیکی پاریس شد.

سپتامبر: در پایان ماه رمضان یک تظاهرات اعتراض آمیز عظیم منجر به اعلام حکومت نظامی در ایران شد. صبح روز بعد وقتی مردم بی خبر از اعلام حکومت نظامی در میدان ژاله اجتماع کردند، نیروهای امنیتی به روی آنها شلیک کردند و هزاران نفر را کشتند. یک ملت وحشترده علیه شاه قیام کرد و اعتصابها، بازارها، مدارس، دانشگاهها، ادارات، کارخانهها و حوزههای نفت را به تعطیل کشاند و اقوام و دوستان ثروتمند شاه، طی سه ماه با ۵/۱ میلیارد دلار به غرب گریختند.

آیت الله خمینی از پاریس پیامهای خود را برای پخش به ایران می فرستاد.

۱۱ و ۱۰ دسامبر (۹ و ۱۰ محرم): تقریباً چهار میلیون نفر به خیابانها آمدند و خواستار تشکیل یک دولت اسلامی تحت رهبری امام خمینی شدند. هزاران نفر از تظاهر کنندگان غیر مسلح کشته شدند. بازداشت شدگان شکنجه می شدند، و مجروحان را در تختهای بیمارستانها قتل عام می کردند. فشار تحمل ناپذیر و بی پایان افکار عمومی، امریکا را وادار کرد تا شاه را تشویق به انتخاب یک نخست وزیر (شاپور بختیار) برای خنثی کردن نفوذ امام خمینی کند.

۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: شاه از ایران فرار کرد و به مصر رفت و یک دولت بی قدرت و مردمی پیاخته را در خیابانها رها کرد.

اول فوریه: امام خمینی با استقبالی بی سابقه به ایران آمد. امام دستور داد دولت موقت اسلامی تشکیل شود. پس از این که صدها نفر از اعضای نیروی هوایی از امام حمایت کردند، یک پادگان نظامی تهران ناگهان مورد هجوم گارد شاهنشاهی قرار گرفت. انبوه مردم بی سلاح به تقاضای کمک نیروی هوایی پاسخ دادند و گاردیها را مجبور به بازگشت به سربازخانههایشان کردند. با پذیرفتن رهبری امام خمینی از طرف بیشتر نیروهای امنیتی، کلیه پاسگاههای پلیس، زندانها، پایگاههای ارتش و ادارات دولتی به تصرف انقلابیان در آمد.

۱۱ فوریه: سرانجام رژیم شاه سقوط کرد.

۱۶ فوریه: چهار نفر از محافظان شاه سابق تیرباران شدند.

اول مارس: امام خمینی تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرد.

اول آوریل: هویدا نخست وزیر شاه اعدام شد.

۵ ژوئیه: صنایع بزرگ خصوصی ملی شد.

پیروزی انقلاب اسلامی

۹ ژوئیه: امام به استثنای جنایتکاران و شکنجه گران، دیگران را عفو کرد.

۲۳ اکتبر: شاه سابق در یک بیمارستان نیویورک بستری شد.

۴ نوامبر: دانشجویان ایرانی در نیویورک علیه حضور شاه مخلوع در امریکا تظاهرات کردند.

سفارت امریکا در تهران، معروف به لانه جاسوسی به وسیله دانشجویان پیرو خط امام تصرف شد. آنها ۵۲ امریکایی را مدت ۴۴۴ روز در مقابل تحویل شاه و برگرداندن داراییهای دزدیده شده ایران، گروگان نگه داشتند.

۶ نوامبر: بازرگانان از نخست وزیر استعفا داد.

۲۳ نوامبر: وزارت خارجه و اقتصاد، کلیه بدهیهای خارجی ایران را کان لم یکن اعلام کرد.

۴ دسامبر: به دنبال رفراendum، قانون اساسی تصویب شد.

۱۵ دسامبر: شاه سابق پس از این که نتوانست به مکزیك برود، از امریکا عازم تبعید در پاناما شد.

۴ ژانویه ۱۹۸۰: کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل به دنبال عدم موافقت با تقاضایش برای ملاقات با گروگانهای امریکایی، ماموریتش را در ایران ناتمام گذاشت.



- ۱۷ فوریه: دبیرکل سازمان ملل تشکیل کمیسیونی برای بررسی فعالیتهای شاه سابق را تکمیل کرد.
- ۱۰ مارس: یک سخنگوی خط امام گفت وقتی کمیسیون سازمان ملل نتایج بررسیهای خود را انتشار داد و نشان داد که طرفدار ایران و درستکار است می تواند به ایران برگردد و با گروگانها ملاقات کند.
- مارس، مه: اولین انتخابات مجلس.
- ۲۳ مارس: شاه سابق درست ۲۴ ساعت قبل از این که قرار بود، ایران استرداد او را تقاضا کند، از پاناما به قاهره رفت.
- ۹ آوریل: روابط دیپلماتیک امریکا با ایران قطع شد.
- ۲۵ آوریل: حمله کوماندویی امریکا برای نجات گروگانها در یک طوفان شن کست خورد. امام خمینی گفت این ماموریت اقدامی احمقانه بود.
- ۳۰ آوریل: مردان مسلح عرب، بیست ایرانی را در سفارت ایران در لندن گروگان گرفتند.
- ۵ مه: نیروهای امنیتی انگلیس به سفارت ایران در لندن حمله کردند و چهار نفر از پنج مرد مسلح را کشتند.
- ۱۱ مه: گور رضاخان پدر شاه سابق در نزدیکی تهران ویران شد.
- ۲۷ ژوئیه: شاه سابق در قاهره مرد.
- ۱۱ اوت: محمد علی رجایی نخست وزیر شد.
- ۲۲ سپتامبر: عراق علی رغم تعهد اعلام شده اش به منشور سازمان ملل و برخلاف عبارت اول ماده ۳۳ منشور فوق که به حل مسالمت آمیز اختلافات بین دولتها اشاره کرده است، به ایران حمله کرد.
- ۲۴ سپتامبر: عراق به آبادان و خرمشهر حمله کرد و پالایشگاه نفت آبادان را به آتش کشید.
- ۲ نوامبر: مجلس چهار شرط پیشنهادی امام را برای آزادی گروگانهای امریکایی تصویب کرد.
- ۲ ژانویه ۱۹۸۱: در آخرین روز ریاست جمهوری کارتر گروگانهای امریکایی آزاد شدند.
- ۱۰ ژوئن: امام خمینی بنی صدر را از فرماندهی کل قوا خلع ید کرد.
- ۲۰ ژوئن: استیضاح بنی صدر آغاز شد.
- ۲۱ ژوئن: بنی صدر از ریاست جمهوری عزل شد.
- ۲۸ ژوئن: ۷۲ مقام برجسته کشور در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران شهید شدند.
- ۲۴ ژوئیه: محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد.
- ۲۹ ژوئیه: بنی صدر به فرانسه فرار کرد.
- ۳۰ اوت: انفجار بمب، محمدعلی رجایی و جواد باهنر نخست وزیر او را به شهادت رساند.
- ۲۹ سپتامبر: چهار تن از فرماندهان نظامی ایران در سقوط هواپیما کشته شدند.
- اکتبر: آیت الله علی خامنه ای به ریاست جمهوری انتخاب شد و میرحسین موسوی را به نخست وزیری منصوب کرد.
- ۲۸ مارس ۱۹۸۲: ایران در شدیدترین نبردهای جنگ به پیروزیهای با ارزشی دست یافت.
- ۲۴ مه: نیروهای انقلابی وارد خرمشهر شدند. بیشتر قسمتهای ایران که در مراحل اولیه جنگ به تصرف عراق در آمده بود، بازپس گرفته شد.
- ۱۴ ژوئیه: امام خمینی در پیامی از مردم عراق خواست قیام کنند و صدام را سرنگون نمایند. نیروهای ایران به عراق حمله کردند و تا حدود پانزده کیلومتری بصره پیش رفتند.

- اول اکتبر: با شروع سومین سال جنگ، ایران حمله علیه عراق را آغاز می کند.
- ۲ اکتبر: در یک انفجار تروریستی در تهران ۶۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند.
- ۱۱ ژوئن: عملیاتی برای آزادی قسمتهای دیگری از خاک ایران آغاز و ۵۰ هزار سرباز عراق به اسارت در آمدند
- ۲۲ ژوئیه: حمله ایران نیروهای عراق را از حاج عمران در کردستان بیرون کرد.
- آوریل ۱۹۸۴: انتخابات مجلس دوم انجام شد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۵/۱ میلیون رای آورد.
- ۱۲ ژوئن: پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل از عراق خواست حمله به مناطق مسکونی ایران را قطع کند.
- ۱۸ مارس ۱۹۸۵: نیروهای ایران در حمله ای در شمال بصره از خطوط نیروهای عراقی گذشته و جاده بغداد را به خطر انداختند.
- ۱۴ اوت: آیت الله علی خامنه ای برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شد.
- ۱۹ فوریه ۱۹۸۶: نیروهای ایران در یک حمله یازده روزه شبه جزیره فاو را گرفتند. عراق در این حمله از گاز خردل استفاده کرد.
- ۲ ژوئیه: ایران شهر مرزی مهران را پس گرفت.
- ۴ نوامبر: رسوایی ایران گیت، معامله امریکا برای تبادل اسلحه در برابر آزادی گروگانها بر ملا شد.
- ۱۸ ژانویه ۱۹۸۷: نیروهای ایران به بصره رسیدند.
- ۱۷ ژوئیه: سفارت فرانسه در تهران تعطیل شد.
- ۲۰ ژوئیه: شورای امنیت سازمان ملل با قطعنامه ۵۹۸ خواهان آتش بس فوری شد اما ایران که خواهان معرف عراق به عنوان متجاوز بود، آن را نپذیرفت.
- ۳۱ ژوئیه: بیش از ۴۰۰ زایر که ۲۷۵ نفرشان ایرانی بودند، در مراسم حج به شهادت رسیدند.
- ۲۹ سپتامبر: به دنبال رهگیری هلیکوپترهای امریکایی در تنگه هرمز و بازرسی کشتی ایران اجرت ایران کشتیهای خود را در تنگه هرمز افزایش داد.
- ۱۸ اکتبر: چهار ناوشکن امریکایی دو سکوی نفتی ساحلی ایران را با شلیک هزار گلوله به آتش کشیدند و خسارات سنگینی به آنها وارد کردند.
- ۲۸ فوریه ۱۹۸۸: جنگ شهرها با شلیک ۱۳۵ موشک به تهران تشدید شد.
- ۱۷ مارس: بمباران شیمیایی عراق بیش از پنج هزار نفر را در حلبچه کشت و متجاوز از هشت هزار نفر دیگر را به شدت مجروح کرد.
- ۱۸ آوریل: امریکا چند کشتی ایران را در خلیج فارس غرق کرد، هلیکوپترهای توپدار امریکا در حمله عراق به فاو به کمک عراقیها رفتند.
- ۲ ژوئن: هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، کفیل فرماندهی نیروهای مسلح شد.
- ۳ ژوئیه: ناو امریکایی به هواپیمای ایرباس مسافربری ایران حمله کرد و ۲۹۰ سرنشین آن را به شهادت رساند.
- ۱۸ ژوئیه: ایران با بی میلی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. امام خمینی گفت برای او این تصمیم کشنده تر از سرکشیدن زهر است.
- ۲۰ اوت: آتش بس در جبهه ها و مذاکره بین ایران و عراق شروع شد. موسوی نخست وزیر گفت درهای ایران به روی بازرگانی و نفوذ غرب بسته خواهد ماند.

۱۵ فوریه ۱۹۸۹: امام خمینی اعلام کرد سلمان رشدی به خاطر کفرگویی در کتاب آیه‌های شیطانی خود، باید کشته شود.  
۷ مارس: روابط دیپلماتیک انگلیس و ایران قطع شد.  
۱۹ مارس: رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری شد.  
۲۴ آوریل: اعضای کمیته اصلاح قانون اساسی انتخاب شدند.  
۲۳ مه: امام خمینی به علت خونریزی داخلی تحت عمل جراحی قرار گرفت.  
۳ ژوئن: امام خمینی درگذشت.  
مسلم مدیا - چاپ لندن

## بیانات

### دیدگاههای امام خمینی (ره) در مورد مطبوعات

نقش مهم مطبوعات در رشد و صلاح کشور  
(... در باب نشریات، خودتان می دانید که نقش نشریات در هر کشوری از همه چیزها بالاتر است. روزنامه ها و مجلات می توانند که یک کشوری را رشد بدهند به راهی که صلاح کشور است و می توانند که بعکس عمل بکنند...))  
صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۴۸، ۱۱/۳/۶۰.

(... نشریه بسیار خوب است و در صورتی که محتوای آن آموزنده باشد و دست اندرکاران آن متعهد باشند، این نشریه راس همه امور می شود. انسان اگر انصاف داشته باشد، باید به خاطر مردمی که قلم ها را برای اینها آزاد گذاشته اند، از قلم و قدمش استفاده کند و دیانت هم اقتضای همین را می کند. ما باید نشریاتمان مفید باشد و اخلاق جامعه را اصلاح کنیم...))

همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹، ۱۱/۳/۶۰

جایگاه خطیر مطبوعات در هدایت و ضلالت جامعه

(... اگر خدای نخواست قلمهای شما بلغزد و از تعهدی که برای خدا تبارک و تعالی باید داشته باشید غفلت بکنید، اینچور نیست که تنها به شما و دوستان و هم مذهب و هم دین شما ضرر بزند، به همه ضرر می زند، پس یک ضرر کوچک نیست. شما که روزنامه کثیرالانتشاری در دستتان است، باید توجه کنید که مسئولیت بسیار خطیری پیش مردم و ملت های جهان دارید که اگر ارشاد کنید مردم را بالاتر از طاعت هایی است که در گوشه خانه و یا یک مجلس که چند هزار نفر هستند می باشد. قلم شما اگر ارشادی باشد، ملت را به راه راست هدایت می کند و می تواند مردم را از انحراف نجات دهد...))

همان، ج ۱۴، ص ۲۵۷ و ۲۵۸، ۱۲/۳/۶۰

((باید بدانید که اگر دو هزار مجله چاپ کنید، لااقل پنج هزار نفر این مجله را می خواهند، و یک عده کثیری هم آن را مطالعه می کنند. اگر تیراژ روزنامه ای دویست هزار باشد، پانصد هزار نفر آن را مطالعه می کنند و اگر انحراف باشد، پانصد هزار نفر را منحرف می کند و این مسولیت کوچکی نیست. این غیر از معصیتی است که در خانه است. آن هم معصیت است اما نه بزرگی این. هر چه تیراژ شما بیشتر باشد، باید بیشتر توجه به اصلاح آن بکنید. آنها که می گویند تیراژ بیشتر، توجه مردم بیشتر است، پس هر چه می خواهیم می نویسیم؟ اشتباه می کنند. آنها مسئولیت بیشتر دارند...))

همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹ ۱۱/۳/۶۰

((... مجله نوشتن مسئولیتی بزرگ دارد، هم پیش خدای تبارک و تعالی، هم پیش مردم. ممکن است اینها مملکتی را به فساد بکشانند، اگر کوشش نکنند در اینکه اصلاح کنند، و اگر آن که می نویسد از روی صلاحدید و مبانی غیر نفسانی و رسوا نکردن مسلمانان و اینطور مسائل باشد، مجله ها مفید خواهند بود و مردم رو به تباهی نمی روند...))

همان، ج ۱۴ ص ۲۴۹ ۱۱/۳/۶۰

ضرر رسانه های گروهی مخرب بیشتر از سلاحهای نظامی

((.. ملت عزیز در طول ۵۰ سال سیاه اخیر گرفتار مجلات و روزنامه های تخریب کننده و فاسد کننده نسل جوان او از آنها بدتر سینماها و رادیو تلویزیون بود که با برنامه های خود، ملت را به حد وافر در آغوش غرب و غرب زده ها غلتانید و ضررهای رسانه های گروهی از خرابی های توپ و تانک ها و سلاحهای مخرب بالاتر و بدتر است، چه که ضررهای سلاحها گذراست و ضررهای فرهنگی باقی و به نسلهای بعد انتقال پیدا می کند. چنانچه دیدید و می بینید...))

همان، ج ۱۹، ص ۱۰۹ ۲۲/۱۱/۶۳

مطبوعات منحرف دوران ستمشاهی و سوق دادن جوانان بسوی شرق و غرب

((... مجله ها با مقاله ها و عکس های افضح بار، و اسف انگیز و روزنامه ها با مسابقات در مقالات ضد فرهنگی خویش و ضد اسلامی، با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان موثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می کردند...))

همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵ - وصیت نامه سیاسی - الهی

صدمات فراوان مطبوعات دوران ستمشاهی به اسلام و کشور

((.. ما یکی از گرفتاری های بزرگمان در زمان طاغوت گرفتاری به دست مطبوعات بود. طاغوت مهره هایی که در خدمت او بودند و در خدمت اجانب، انتخاب می کرد و زبده های آنها را انتخاب می کرد برای اداره مطبوعات و برای تبلیغات به ضد اسلام و به ضد کشور، لکن با آب و رنگ اسلامی و ملی من نمی دانم که صدمه ای که کشور ما و اسلام از مطبوعات در زمان طاغوت دید بیشتر بود یا صدماتی که از سایر ارگانهای طاغوتی.

مطبوعاتی که حامل پیام ملت و حامل پیام اسلام باید باشد و مبلغ احکام اسلام و مجری احکام اسلام و مهذب جامعه باید باشد و اخلاق را در جامعه باید پخش بدهد اخلاق الهی را، در زمان طاغوت درست برعکس همه این معانی ماموریت داشتند که کشورها را با آن تبلیغات دامنه دار این رسانه های طاغوتی، تمام مسائل اسلامی و تمام مسائل کشوری را به طرف منافع طاغوتی سوق دهند و صدمه ای که اسلام از مطبوعات و رسانه های طاغوتی خورد از کمتر دستگاه هایی خورد و آنقدر که جوان های ما را این مطبوعات فاسد و آن مجله های فاسدتر و آن رادیو و تلویزیونهای فاسد تر به فساد کشیدند معلوم نیست که مراکز فساد آنقدر به فساد کشیده باشند. این مجلات بود و این مطبوعات و این رادیو تلویزیون و تمام این رسانه های گروهی بود که جوانهای ما را به جای اینکه بطرف دانشگاه بکشند بطرف علم و ادب بکشد، بطرف فساد کشاند...))

بنگاه هدایتی و تربیتی مردم

((... مطبوعات باید یک مدرسه سیار باشند تا مردم را ز همه مسایل روزگار آگاه نمایند و به صورتی شایسته از انحرافات جلوگیری کنند و اگر کسی انحرافی دید با آرامش در رفع آن بکوشند. بطور کلی مطبوعات باید یک بنگاه هدایت باشند، یعنی به صورتی که اگر دست مردم بیفتد مردم هدایت شوند...))

همان، ج ۱۸، ص ۶۵ ۲۶/۵/۶۲

## تربیت نسل جوان

((... اگر مطبوعات متحول بشود (و ان شالله می شود و شده است) متحول بشود به یک مرکزی که بخواهند تقوا را در جامعه منتشر کنند، وقتی جوانها و بچه های تازه رس ما وارد می شوند. در میدان فعالیت های اجتماعی بروند، دنبال روزنامه، روزنامه مربی باشد، گوش کنند به رادیو، رادیو مربی باشد، نگاه کنند به تلویزیون، تلویزیون مربی باشد. نگاه کنند به مجلات، مجلات مجلاتی باشد که تربیت بکند، این جوان وقتی که به هر جا توجه کرد، دید که گوش و چشمش پر شده از تربیت اینطور بار می آید. اگر رها بشود، هرزه بار می آید...))

همان، ج ۱۳ ص ۴۱ ۴/۶/۵۹

بیدارگری توده های مردم

((باید دانشمند ها فکر بکنند، مردم را بیدار بکنند قلم تنها فایده ندارد، اعتماد به دولت ها فایده ندارد، خود مردم و خود نویسندگان و گویندگان باید مردم را بیدار کنند و قلمی فایده دارد که بیدارگر توده های مردم باشد...))

همان، ج ۱۷، ص ۷۱ ۱۳/۸/۶۱

خدمت به کشور و اسلام

((... شما حضرات آقایان که در پیروزی انقلاب سهیم بودید و اسلام و ایران مال خودتان است، سعی کنید قلم ها و زبانهایتان در خدمت انقلاب و به ثمر رسیدن آن که آزادی و استقلال در سایه جمهوری اسلامی و زیر پرچم توحید و اسلام بزرگ است. باشد. سعی کنید روحیه ملت را تقویت نمائید و در مقابل فحاشیهای منحرفین که برای تضعیف روحیه ملت است، بی دریغ فعالیت نمایید و از تضعیف اشخاص و یا گروههایی که در خدمت جمهوری اسلامی هستند و تضعیف آنان مستقیماً خدمت به جهانخوارانی است که در کمین نشسته اند تا از قلمها و زبانهای شما بهره گیری کنند، پرهیزید...))

همان، ج ۱۴، ص ۶۰ ۲۲/۱۱/۵۹

((... مطبوعات باید همیشه در خدمت اسلام عزیز و مردم و کشور باشند...))

همان، ج ۱۲، ص ۸۰ ۲/۲/۵۹

((... مجله باید در خدمت کشور باشد، خدمت به کشور این است که تربیت کند و جوان تربیت کند، انسان درست کند، انسان برومند درست کند، انسان متفکر درست کند تا برای مملکت مفید باشد. مجله باید وقتی کسی بخواند، ببیند، اگر مطلبی دارد، مطلبی باشد که بسیج کند این را برای حفظ استقلال خودش. برای حفظ آزادی خودش. اگر مجله، این مجله است، مجله اسلامی است و مجله جمهوری اسلامی. اگر مجله همان مسائل سابق است منتها حالا یک خورده تخفیفش داده اند لکن باز هست، اگر آن باشد نباید اسمش را مجله جمهوری اسلامی گذاشت، باید اسمش را مجله طاغوتی گذاشت...))

همان، ج ۸، ص ۲۴ ۱۴/۴/۵۸

((... لکن مطبوعات، سینما، تلویزیون، رادیو، مجله ها، همه اینها برای خدمت به یک کشور است، اینها باید در خدمت باشند، نه اینکه هر که پا شود و یک مجله ای درست کند و هر چه دلش بخواهد در آن باشد و هر عکسی بهتر مشتری داشته باشد توی آن بیندازد. عکسهای مهیج، عکسهای مهوع در آن بیندازند که مشتریهای زیاد بشود، آنوقت اسمش مطبوعات است و - عرض می کنم - صاحب قلم است و آزادی هم می خواهد!! باید دید تو چه می کنی، چه خدمتی در ازای به این مملکت می کنی، با ملت داری چه می کنی؟ با قلمت داری بچه های ما را به باد فنا می دهی یا تربیت می کنی...))

همان، ج ۸، ص ۲۳ ۱۴/۴/۵۸

## انعکاس آرمانهای ملت

((.. نقش مطبوعات در کشور منعکس کردن آرمانهای ملت است. مطبوعات باید مثل معلمینی باشند که مملکت را و جوانان را تربیت می کنند و آرمان ملت را منعکس می کنند. در مملکتی که در آن همه خونریزی شد و آن همه ملت ما خون دادند تا اینکه یک جمهوری اسلامی موافق آرا اکثریت قریب به اتفاق محقق شد و دست خائنین کوتاه گردید و دست چپاولگران قطع شد، اگر - مطبوعات - در مطبوعات بخواهند باز به پشتیبانی از جنایتکاران و خیانتکاران چیزی بنویسند، این مطبوعات ما نیست، این خیانت است. باید مطبوعات آنچه که ملت می خواهند بنویسند، نه آنچه که برخلاف مسیر است و بر خلاف آمال جامع ملت است..))

همان، ج ۶، ص ۱۹۱ ۲۶/۲/۵۸

((... باید مطبوعات در خدمت کشور باشند، نه بر ضد انقلاب کشور، مطبوعاتی که بر ضد انقلاب کشور هستند اینها خائن هستند مطبوعات باید منعکس کننده آمال و آرزوی ملت باشند، مسائلی که ملت می خواهند، آنها را منعکس بکنند، البته آزادند که یک مطلب دیگری هم که کسی می گوید منعکس کنند، لکن در توطئه آزاد نیستند. ما از بعضی مطبوعات توطئه می فهمیم، برای اینکه می بینیم مسائلی که بر ضد انقلاب است با آب و تاب و با تفسیر و طول می نویسند، مسائلی که موافق انقلاب است یا نمی نویسند یا با اشاره رد می شوند. اینطور مطبوعات مورد قبول ملت نیست و مردم نمی خرنند یک همچو روزنامه ای را و اگر گفته بشود بهشان که این روزنامه ها اینطور است، مردم خودشان نمی خرنند..))

همان، ج ۶، ص ۱۹۳ ۲۶/۲/۵۸

حرکت در مسیر انقلاب

((.. ملت روزنامه ای را می خواهد که مطابق آرا خودش، مطابق آرا ملت، مطابق خواسته های ملت رفتار کند مقاله نویسی نمی خواهد، قصه نویسی نمی خواهد، چیزهایی را می خواهد که مطابق مسیر ملت باشد..))

همان، ج ۶، ص ۱۹۱ ۲۶/۲/۵۸

((.. بطور کلی در هر کشوری مطبوعات آن کشور و تلویزیون و رادیوی آن کشور باید رد مسیر آن ملت و در خدمت ملت باشند. مطبوعات باید ببیند که ملت چه می خواهد، مسیر ملت چیست، روشنگری از این طریق داشته باشد و مردم را هدایت کند. اگر مطبوعاتی پیدا بشود، مسیر آنها بر خلاف مسیر ملت است، راهی که آنها می روند غیر از راهی است که ملت می روند و این بر فرض اینکه ملت هم و دولت هم اجازه بدهند که بنویسند و بگویند، لکن مورد تأیید این ملت نمی تواند باشد و نباید آن را حساب کرد که یک رسانه ملی است ...))

همان، ج ۷، ص ۱۸ ۸/۳/۵۸

((.. روزنامه از ملت است و برای ملت است و چنانچه بر خلاف مسیر ملت بخواهد یک روزنامه ای یا چیز دیگری رفتار بکند، خود ملت با او مخالفت می کنند. لازم هم نیست که مخالفتش این باشد که بریزد و بزند و بشکند، نه اینها این کار را نمی کنند، لکن روزنامه برای خواننده است، وقتی خواننده نباشد روزنامه نیست..))

همان، ج ۶، ص ۱۹۳ ۲۶/۲/۵۸

((.. امروز هم که اقشار برای رسیدن به آزادی و استقلال بپا خواسته اند، مسئولیت نویسندگان محترم و مسئول به مرحله بسیار حساسی رسیده است. انحراف از راه ملت اگر چه یک قدم باشد، کمک به تباهی و نیستی ملت شجاع و خیانت به اسلام و مسلمین است. نویسندگان محترم بطور شایسته خواسته های ملت را منعکس کنند و به جنبش بزرگ اسلامی کمک نمایند..))

همان، ج ۲، ص ۲۱۱/۵۷/۴

((.. شما از این به بعد توجه به این معنا داشته باشید که به روی همین مسیر رفتار کنید، همانطوری که ملت دارد می رود رفتار کنید نه اینکه به اسم آزادی قلم بر خلاف مسیر ملت مشی کنید...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۴۷/۱۰/۵۹

((.. مطبوعات باید به این ملت خدمت کند و باید همان راه را پیش بگیرند که ملت داشته و بواسطه آن پیروز شده است..))

همان، ج ۱۳، ص ۲۴۷/۱۰/۵۹

گسترش تعالیم اسلامی

((.. آقایان شما نویسندگان الان تکلیف بسیار بزرگی به عهده تان هست، بیشتر قلم شما را می شکستند، الان قلم شما باز است لکن استفاده از قلم در راه آزادی هست، در راه تعالیم اسلامی بکنید. این ملت که می بینید، تمامشان زیر بیرق اسلام است که وحدت پیدا کردند، اگر نبود قضیه وحدت اسلامی، ممکن نبود اجتماع اینها..))

همان، ج ۵، ص ۱۰۱/۱۱/۷۵

تبیین خدمات جمهوری اسلامی

(از مسائلی که در مطبوعات لازم است این است که مقداری از اوراق خودشان را صرف این کنند که جمهوری اسلامی چه کرده است ...

از وظایف رادیو و تلویزیون و مجلات و سایر جاها این است که مسائلی که واقع شده است، بگویند..))

همان، ج ۱۳، ص ۲۵۱/۱۰/۵۹

انتقاد اصلاحی

((.. روزنامه ها باید با کسی صورت مخاصمه نداشته باشند بلکه صورت ارشادی داشته باشند، مطالب را بگویند. انتقادها باید باشد زیرا یک جامعه تا انتقاد نشود اصلاح نمی شود عیب هم در همین جاست چون سر تا پای انسان عیب است و باید این عیبا را انتقاد کرد تا جامعه اصلاح بشود...))

همان، ج ۱۴، ص ۲۵۹/۳/۶۰

تشویق تلاشگران عرصه های مختلف

((.. باشد با اخبار مردم را تعلیم کرد و باید اخبار به صورتی باشد که مفید باشد، باید کاری شده باشد تا اخبار باشد. آن اشخاصی که در اطراف ایران زحمت می کشند، وقتی خبرشان را دادید تشویق می شوند. این طور نیست که هم لاله کار کنند و چه بنویسید و چه ننویسید، فرقی نکند. ما مکلفیم تا افراد را در هر رشته تشویق کنیم تا امثالشان زیاد بشود. اگر مطلبی از این طبقه ها در روزنامه آبروی خوبی پیدا می کنند. روزنامه ها مال طبقه سوم است، مال طبقه اول نیست و این هم نیست که همه اش مال حکومت باشد و از چیزهای حکومتی بنویسید، این صحیح نیست. به نظر من روزنامه ها برای همه مردم است و همه مردم حق دارند...))

همان، ج ۱۱، ص ۲۱۶/۶/۶۴

((رادیو تلویزیون و مطبوعات مال عموم است - چنانچه شما هم همین اعتقاد دارید که عموم بر آنها حق دارند - از این جهت من به سهم خود خیال دارم که راجع به من کم باشد، مگر در مواقع حساسی که لازم است که آن هم باید از ما سؤال شود که آیا مطلبی را باید نقل بکنند یا خیر و الا آنچه خوب است در رادیو تلویزیون و مطبوعات باشد، آن است که برای کشور

اثری داشته باشد. مثلا اگر زارعی خوب زراعت کرد و زراعتش خوب بود، شما این شخص را بجای مقامات کشور در صفحه اول روزنامه بگذارید و زیرش بنویسید این زارع چگونه بوده است، این منتشر بشود و یا کارمندی خوب کار کرد و یا اگر طبیعی عمل خوبی انجام داد، عکس او را در صفحه اول چاپ کنید و بنویسید که این عملش چطور بوده است. این باعث تشویق اطبا می شود و بیشتر دنبال کار می روند. یا مثل اگر کسی کشفی کرد، باید معضل با عکس و مطلب باشد یا اگر کسی سارقی را دستگیر نمود، و یا یک کشاورز و یا هنرمند و یا جراح - که متاسفانه نه اسمشان است و نه عکسشان! - در حالی که اینها لایقند تا در روزنامه ها مطرح شوند.

خلاصه باید اساس تشویق اشخاص باشد که در این کشور فعالیت می کنند؛ اینها به این کشور حق دارند، به این روزنامه ها حق دارند (...))

همان، ج ۱۹، ص ۲۱۹/۶/۶۴

تعیین حدود آزادی در اسلام

((.. مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هر گونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازد آزادند و اسلام در تمامی این شوون حد و مرز آن را تعیین کرده است (...))

همان، ج ۲، ص ۲۸۰، ۱۱/۸/۵۷

مصلحت کشور و انقلاب

((مطبوعات در عین حال که یک موسسه محترم و بسیار موثرند لکن باید روی موازین مطبوعاتی و خدمت به ملت رفتار کنند، آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد، بر خلاف انقلابی که مردم خون پایش داده اند بنویسد، همچو آزادی صحیح نیست. قلم آزاد است که مسائل را بنویسد لکن نه اینکه توطئه بر ضد انقلاب بکند. بیان آزاد است که مطالبی اگر دارد بنویسد آن هم مطالبی که به او داده می شود، از همه اشخاص بنویسد بدون توطئه..))

همان، ج ۶، ص ۱۹۲ / ۲۶ / ۲/۵۸

مصلح علیه اسلام و کشور

((.. و نیز به مطبوعات و رسانه های جمعی همین اخطار را اکیدا می کنم، آزادی غیر از توطئه است و از توطئه های خلاف مصالح علیه اسلام و کشور و ملت جدا جلوگیری می شود و من در صورت احساس خطر جدی، مسائل را با ملت عزیزم در میان می گذارم تا ملت دلیر خود تصمیم لازم را بگیرد، که تا به حال در مسائل مختلف، تصمیم قاطعانه گرفته است (...))

همان، ج ۸، ص ۲۱۹ / ۵/۵۸

ضرر رساندن به ملت

((.. روزنامه هایی که مضر به حال ملت نباشند و روزنامه هایی که نوشته شان گمراه کننده نباشد آزادند (...))

همان، ج ۴، ص ۲۶۰ / ۱۱/۵۷

سلب آزادی تحت لوای آزادی

((.. ما در بعضی مطبوعات، حالا- من اسم مطبوعات را نمی برم لکن در بعضی مطبوعات می بینیم که اینها از آزادی سو استفاده می کنند، به گمان اینکه یا به خیال اینکه آزادی است می خواهند از مردم آزادی را سلب کنند. این مردم با این زحمتی که در این سالهای طولانی کشیده اند و با این خونهایی که در این دو سال اخیر داده اند می خواهند آزاد باشند،



بعضی مطبوعات می خواهند اینها را از شان سلب آزادی بکنند، با اسم آزادی قلم بر خلاف سیر علت عمل بکنند. دست اشخاصی که می خواهند چاپاولگری کنند، بعضی مطبوعات دست آنها را دارند باز می کنند این معنی آزادی نیست، این معنی خیانت است. اینکه داده می شود به ملت آزادی است، نه خیانت، آزادی قلم است، نه خیانت قلم، آزادی بیان است، نه بیان خائنانه (...))

همان، ج ۶، ص ۱۹۲ / ۲۶ / ۵۸

وابستگی به بیانگان

((.. تا پنج ماه همه چیز آزاد بود، همه روزنامه ها و هم مقالات و هم گویندگان و همه چیزها و همه راه ها باز بود، حالا هم که باز است. بعد از چند ماه معلوم شد که خوب، این مطبوعات همچو نیست، یک مطبوعاتی باشد که مثلا یک دسته ای یک عقایدی دارند می خواهند آن عقاید را ذکر بکنند. معلوم شد یک توطئه هایی دارند اینها و از اسرائیل که دشمن بشریت است اینها دارند ارتزاق می کنند و توطئه دارند...))

همان، ج ۱۱، ص ۱۹۱ / ۱۴ / ۵۸

((.. یک قلمی است که با صهیونیسم و امثال اینها روابط دارند، یک روزنامه ای که با بودجه آنها اداره می شود و خودشان تیراژی ندارند تا خود را اداره کنند، ما باید به اینها بگوییم آزاد هستید؟! کجای دنیا وجود داشته که یک انقلابی بشود و این همه روزنامه داشته باشد، همه روزنامه ها را می بستند و ، تنها یک روزنامه ارگان خود حزب مثلا یا خود دولت را می گذاشتند باشد (...))

همان، ج ۱۲، ص ۹۱ / ۲۶ / ۵۹

فتنه انگیزی و ایجاد اختلاف بین مسئولین

((.. در روزنامه ها مشغول فتنه انگیزی هستند و مشغول این هستند که دولت را با رئیس جمهور، مجلس را با رئیس جمهور، رئیس جمهور را با مجلس مخالف کنند و این توطئه ای است که در روزنامه ها ایجاد شده است و باید خود آقایان جلوی شان را بگیرند، قبل از اینکه ملت جلوی شان را بگیرد، قبل از اینکه خود ملت بیاید و بی ملاحظه از کسی تمام این روزنامه ها را خفه کند خودشان جلوی شان را بگیرند (...))

همان، ج ۱۲، ص ۲۷۵ / ۱۵ / ۵۹

درک ارزش و جایگاه آزادی

((.. وقتی ما دیدیم که در یک روزنامه ای از یک اشخاصی مطالب نوشته می شود که اینها عمال اجانب هستند و می خواهند مملکت ما را باز به خرابی بکشانند، از آن طرف مقالاتی و مطالبی که راجع به مسائل نهضت است، راجع به مسایل نهضت است، راجع به مسایل اسلام است، یا تحریف می شود یا نوشته نمی شود، اینطور مطبوعات را نمی توانیم برایش احترام قائل بشویم. برای مطبوعاتی ما احترام قائل هستیم که بفهمد آزادی بیان و آزادی قلم یعنی چه (...))

همان، ج ۶، ص ۱۹۲ / ۲۶ / ۵۸

استقلال و عدم وابستگی

((.. من بار دیگر از مطبوعات سراسر ایران می خواهم که بیایید و دست در دست یکدیگر نهدید و آزادانه مطالب را بنویسید، ولی توطئه نکنید. من بارها گفته ام که مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند ولی متاسفانه و با کمال تعجب تعدادی از آنها را در مسیری دیدم که با کمال بی انصافی مقاصد شوم راست و چپ را در ایران پیاده می کردند و هنوز می کنند. مطبوعات در

هر کشوری نقش اساسی را در ایجاد جوی سالم و یا نا سالم دارند. امید است که در خدمت خدا و مردم در آیند...))

همان، ج ۱۲، ص ۲۳ ۱/۱/۵۹

انتقاد صحیح و سازنده

((.. مساله دیگر راجع به انتقاد، البته روزنامه ها باید مسائلی که پیش می آید را نظر کنند، یک وقت انتقاد است؛ یعنی انتقاد سالم است، این مفید است. یک وقت انتقام است، نه انتقاد، این نباید باشد، این با موازین جور در نمی آید. انسان چون با یکی خوب نیست، در مطبوعات او را بکوبند، کار درستی نیست. اما اگر کسی خلاف کرده است، باید او را نصیحت کرد، پرده دری نباشد، ولی انتقاد خوب استفاده عموم و این که مردم بفهمند باید چه بکنند و باید چه بشود...))

همان، ج ۱۹، ص ۲۱۶ ۱۰/۶/۶۴

((.. باید مطالب نشریات رو به انتقاد سالم و مصلحت اندیشی و هدایت باشد. گاهی ممکن است یک انتقادی از باب اینکه با سلامت نوشته نشده است، انتقاد باعث بدتر شدن وضع شده باشد. انتقادی وضع را آرامش می دهد که از روی مصالح باشد و نویسنده توجه به این داشته باشد که مسئولیت الهی دارد و پیش خدا مسئول است. کسی که قلم بدست می گیرد، بداند که مورد سؤال قرار می گیرد که اینکه نوشتی چه بود...))

همان، ج ۱۴، ص ۲۴۸ ۱۱/۳/۶۰

((این روزنامه هایی که هر کدام به جان هم افتاده اند و یک راهی را دارند باز می کنند برای انتقاد از کشور، برای انتقاد از جمهوری اسلامی، برای انتقاد از جمهوری اسلامی، برای انتقاد از گروهها یا اشخاص، اینها شیاطین هستند و قلم ها در دست شیاطین است و خودشان توجه دارند، روزنامه ها و مطبوعاتی که باید در خدمت این ملت و در خدمت اسلام باشند، باید همه با هم به طور برداری رفتار کنند و اگر انتقاد دارند، انتقاد برادری داشته باشد، مصلحت گرایی باشد...))

همان، ج ۱۴، ص ۴۰ ۱۵/۱۱/۵۹

((در هر صورت ما یک وظیفه اسلامی و انسانی داریم که آن چیزهایی که در این جمهوری اسلامی شده است بگوئیم و به مردم برسانیم، انتقاد هم اگر داریم، البته اگر کوتاهی شده باشد، باید نوشته شود، نمی گوئیم آن را ننویسند، آنها را هم بنویسید، اما انتقاد غیر از غرض ورزی است. یک وقتی قلمی می خواهد مساله ای را که کوچک است، بزرگ کند، چند مقابل کند، تیر بزرگی بنویسد و هر چه دلش می خواهد بنویسد که می بینیم گاهی تیرهایی مناسب با خود مطلب نیست بلکه تیر را از جای دیگر پیدا کردند و زیرش چیز دیگری نوشته اند که البته این غرض ورزی است و یک وقت یک قلمی را می بینیم که می خواهد جامعه را اصلاح کند که هم خویش را می گوید و هم آنچه ناقص است اما نه به طور غرض آلود، نه به طور تضعیف...، دو جور گفتار است و دو جور نوشتن است. باید فکر این مطلب باشیم که دگر در کار شمای تنها و نه همه، انتقاد است، همه نویسندگان، همه گویندگان به طور ملایم و بطور دلسوزانه مسائل را مطرح بکنند، نه به طوری که بخواهید، جمهوری اسلامی ایران ضربه بزنید. اگر این جمهوری اسلامی به واسطه قلم اینها ضربه بخورد، پیش خدای تبارک و تعالی و پیش ملت و پیش همه ملت ها مسئولند...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۵۲ ۱۵/۱۰/۵۹

دقت در انتخاب تیر

((.. مطبوعات موظفند از تیرهایی که موجب تحریک و یا تضعیف مردم می شود و یا مخالف واقع است خودداری کنند و خود را با مسیر انقلاب تطبیق دهند و نیت از درج مقالاتی که مضر به انقلاب و موجب تفرقه می شود خودداری کنند که این

خود توطئه محسوب می شود...))

همان، ج ۸، ص ۲۸۵ ۶/۶/۵۸

((.. مقالاتی که می نویسید اصلاحی باشد، اخباری که می نویسید، تیرهایی هست، مردم اینها را در روزنامه ها می بینند و می فهمند که این تیر از کجا پیدا شده است و برای چه مقصدی این تیر را گذاشته اند و گاهی هم آدم می بیند مساله اینطوری نبوده است، تیرش یک جور است و مساله اش یک جور دیگر. مردم این تیرها را نگاه می کنند که چه فساد یا چه صلاحی واقع شده است. باید توجه کنید که روزنامه ای تیرش چیزی نباشد که محتوایش آنطور نباشد، نه به آن تندی که در تیر است و نه به آن عظمت، این غش است. درست مثل کاسبی که روی متاعش چیز خوب می ریزد و آخرش فاسد است و این حرام است و اگر تیر با محتوا نخواند، غش است که شما با قلم هایتان می کنید. باید توجه کنید و شک نکنید ما روز محاسبه داریم، از همه چیزها محاسبه می شود ان روز، خود انسان، قلم ها، دست، چشم ها، شهادت می دهند، دیر یا زود چیزی نیست، ولی روزی هست ...))

همان، ج ۱۴، ص ۲۵۸ ۱۲/۳/۶۰

ضرورت گزینش افراد صالح

((.. باید آنهایی که در راس مطبوعات هستند توجه داشته باشند که مبادا در بین آن ها اشخاصی خودشان را جا بزنند.. این از مسائل مهم کسانی است که بخواهند خدمتی بکنند، مجله ای بیرون بدهند یا روزنامه ای بنویسند. اولین مساله آن ها این است که افراد انتخاب کنند، اولین مساله آنها انتخاب افراد است، چون افراد اگر چنانچه اشخاصی منحرف باشند، بدون اینکه شما توجه داشته باشید، یک وقت متوجه می شوید که انحراف پیدا شده است، چون اشخاصند که می توانند انسان را به دامان آمریکا و یا دامان شوروی بکشانند ...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۴۸ ۱۵/۱۰/۵۹

((.. شما نمی توانید در مجله ای که دارید افرادی را انتخاب کنید که سابقه شان انحراف بوده است به حساب اینکه حالا دیگر خوب شده است و آدم مسلمانی است و به این حساب او را در روزنامه تان وارد کنید. اینکه او خیلی خوب است، برای خودش، ما نمی گوئیم بد است. اما نمی توانیم مطلبی را که در تربیت یک ملتی و در سرنوشت یک ملتی دخالت دارد، به دست او بدهیم. انی از مسائل مهمی است که در همه جا باید رعایت شود...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۵۰ ۱۵/۱۰/۵۹

ضرورت نظارت بر محتوای مطبوعات

((.. نوشته هایی که می خواهید طرح بشود، چند نفری را که یقین دارید آدم هایی هستند وارد مسیر ملت و کشور هستند و وابستگی به هیچ جا ندارند، مطالعه و درست در آن دقت کنند و بعد از دقت در روزنامه یا مجله نوشته شود. اینطور نباشد که بنویسند و منتشر بشود، بعد بفهمند که این نوشته بر خلاف بوده است، و این مطلب یک امری است لازم...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۴۹ ۱۵/۱۰/۵۹

((.. مقالاتی که نوشته می شود از اشخاصی که مقاله به شما - ممکن است از خارج از خود شما باشد - و مقاله می فرستند، این مقالات را با دقت در یک شورایی که خودتان تاسیس می کنید که ممکن است یک وقت یک مقاله ای ابتدایش خیلی هم دلچسب باشد و برای شما خوب باشد، لکن در خالاش یک وقت مسائلی مطرح می شود که بر خلاف مسیر خود شماست ... مقالات هم باید بطور دقت، یک نفر نه، یک شورایی باشد، یک جمعیتی باشد که مقالات را درست تحت نظر بگیرد و بعد از

اینکه دید همین راه و همین مسیر است، آنوقت در مجله آن مقاله را منعکس کنید و همین طور راجع به عکس هایی که اگر در آن هست، من درست الان نمی توانم بگویم چیزی را، اگر عکس هایی در آن هست، اگر چیز هایی مثلا در آن هست، باز توجه کنید که یک وقت قالب نزنند به شما یک عکسهایی که نباید در مجله شما باشد..))

همان، ج ۱۴، ص ۱۸۵۱/۱۱/۵۹

فرم و شکل نشریات

((.. در این مورد آنچه بیش از همه در فرهنگ مردم تاثیر می گذارد، مجله و فرم مجله است، برای اینکه مجله و نحوه ارائه آن خیلی تاثیر می کند. شما دیدید زمانی که مجلات دست منحرفین بود، همان نوشتن و صفحه ها در آنها تاثیر داشت. یک جوانی که مجله را ورق می زند، در روحیه اش تاثیر می گذارد. اگر می خواند، همه چیز انحرافی گذاشته بودند و همه چیز را وارونه می کردند. فکرها را مقید کرده بودند در یک محدوده هایی و نمی گذاشتند که جوانی که تازه می خواهد وارد شود در جامعه، فکر آزاد داشته باشد و خودش مسائل را بررسی کند. این کودک از دبستان گرفته تا هر کجا بوده، تحت تاثیر این معلم ها و.. آنهاست..))

همان، ج ۱۵، ص ۳۵/۴/۶۰

پرهیز از نوشته های اختلاف انگیز و حفظ آرامش جامعه

((.. بر جمیع سخنرانان، چه در محیط های باز و چه بسته و تمام نویسندگان تکلیف حتمی شرعی است که حتی بطور اشاره و کنایه، از گفتار و نوشته های اختلاف انگیز اجتناب نمایند که امروز اختلافات برای امت اسلامی سم کشنده است و باید بدانند که ایجاد اختلاف در محیط حاضر، جز تبعید از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرتها خصوصا آمریکای جهانخوار نیست و از منکرات بزرگی است که شیطان به اسم اسلام، بر زبانها و قلم ها جاری می کند و باید بدانند که انقلاب اسلامی تاب تحمل را ندارد و متخلف را مجازات خواهد کرد...))

همان، ج ۱۴، ص ۱۵۷/۱۲/۶۰

((.. یکی از مسائلی که الان لازم است من عرض می کنم، ما الان در ایران احتیاج به آرامش داریم، اگر ما بخواهیم که این نهضت پیروز بشود، باید ما آرامش این مملکت را حفظ بکنیم، باید همه قشرها متوجه باشند که آرامش را حفظ بکنند، نباید به جان هم بریزند، ارشاد بکنند، تلویزیون باید ارشاد بکنند، روزنامه نباید یک چیزهایی را که موجب تهییج مردم است و موجب انحراف مردم است در آنجا بنویسند..))

همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹/۷/۴/۵۹

پرهیز از شایعه پراکنی

((.. من ارباب جراید و رسانه ها و گویندگان را نصیحت می کنم که دست از این شایعه افکنی ها بردارند و مسائل بیهوده و مطالب دروغ را برای زیاد شدن تیراژ پخش نکنند، که اگر احساس توطئه و فساد شود، ملت با آنها به طور دیگر عمل می کنند از آزادی سوء استفاده نکنید و مسیر ملت را رها ننمائید و از بزرگ نشان دادن وقایع کوچک پرهیزید که صلاح مملکت و ملت در آن است..))

همان، ج ۸، ص ۲۲، ۸/۵/۵۸

رعایت تقوای الهی

((.. باز می گویم توجه داشته باشید که همه ما در محضر خدا هستیم، اینجا محضر خداست. آنوقت که قلم در دست می

گیرید و می خواهید بنویسید بدانید که فکر شما، زبان شما، قلب شما، قلم شما همه در محضر خداست..))

همان، ج ۱۴، ص ۱۱۶ ۱۲/۱۲/۵۹

((.. در نوشته هایتان به خدا توجه داشته باشید، بدانید که این قلم که در دست شماست، در محضر خداست و اگر هر کلمه ای نوشته شود، بعد سؤال می کنند چرا این نوشته شده است. اگر به جای این کلمه بشود یک کلمه خوبتر نوشت، از شما سؤال می کنند، چرا این کلمه زشت را نوشته اید...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۵۳ ۱۵/۱۰/۵۹

ضرورت اصلاح بنیادین در مطبوعات

((.. خدمتی که مجله ها و روزنامه ها و سایر رسانه های این مملکت می توانند به کشور خودشان و به اسلام بکنند این است که وضع این مجله ها را تغییر بدهند. این مجله ها در زمان رژیم سابق یک وضعی داشت از حیث مطالب، از حیث عکس ها و از این جهات، اگر شما بخواهید خدمتی بکنید به کشور خودتان، خدمتی بکنید به اسلام، باید از چیزهایی که انحراف می آورد بپرهیزید...))

همان، ج ۸، ص ۲۲ ۵۸/۴/۴

((.. با اهمیتی که مطبوعات و نقشی که در ساختن جامعه دارند. با گذشت بیش از یک سال از برقراری جمهوری اسلامی باز دیده می شود که بسیاری از مطبوعات در خط انقلاب نیستند و اصلاحاتی بنیادی در آنها باید تحقق یابد که اشخاص منحرفی که موجب این امور انحرافی می شوند دستشان از این رسانه های گروهی کوتاه شود...))

همان، ج ۱۲، ص ۶۳ ۸/۲/۵۹

### **گزیده ای از بیانات حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با ابرقدرتها**

مستکبران

باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عالم گسترده شود. ۲۴/۲/۵۸

مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ۲۷/۲/۵۸

اگر شما کسانی که زیر دستتان هست ضعیف شمردید به آنها خدای نخواستہ تعدی کردید. تجاوز کردید، شما هم مستکبر می شوید و آن زیردستها مستضعف. ۴/۳/۵۸

و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند که اگر خدای نخواستہ سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند. ما عازم هستیم که تمام سلطه ها را نابود سازیم. ۲۰/۲/۶۲

خدای تبارک و تعالی ما و شما را از شر این مستکبرین نجات بدهد (آمین حضار) و ملت های ایران را، ملت های دیگران را،... همه مسلمین را بیدار کند (آمین حضار) تا دماغ این مستکبرین را به خاک بمالد (آمین حضار) و آنها را رسوا کند (آمین حضار). ۶/۸/۶۰

امریکا و ابرقدرتها

ابرقدرتها می خواهند انسانیت انسانها را تحت سلطه قرار دهند. ۶/۸/۶۰

آمریکا می‌خواهد با تمام قوا بین مسلمین اختلاف بیندازد. ۱۱/۹/۶۰

آمریکا محدود نیست آمالش، به یک کشور و دو کشور. ۱۴/۶/۶۱

شریان حیات آمریکا و غرب بسته به نفت این منطقه است. ۱۴/۶/۶۱

اگر قدرت آمریکا نبود، اسرائیل هم نمی‌توانست که این کار سفاکانه را بکند. ۱۳/۸/۶۱

دنیا باید آمریکا را از بین ببرد. و الا تا اینها هستند، این مصیبتها در دنیا هست. ۱۳/۸/۶۱

باید در مقابل ابرقدرتها مقاومت کرد. ۹/۱۲/۶۶

ابرقدرتها آن لحظه‌ای که منافعشان اقتضا کند شما و قدیمی‌ترین وفاداران و دوستان خود را قربانی می‌کنند و پیش آنان

دوستی و دشمنی و نوکری و صداقت ارزش و مفهومی ندارد. ۲/۲/۵۹

امروز تمامی قدرتها و ابرقدرتها مصمم شده‌اند تا ریشه اسلام ناب رسول گرامیمان صلی‌الله‌علیه و آله وسلم - را قطع کنند.

۲/۲/۵۹

### فلسطین در چشم انداز امام خمینی (ره)

دیار فلسطین، محل ظهور و موطن و مزار حضرت موسی (ع) و زادگاه و مزار حضرت عیسی و نخستین قبله گاه مسلمین، همواره کانون توجه و احترام مذاهب بزرگ دنیا و همه ملل جهان است. مسلمانان همواره اکثریت مطلق جمعیت فلسطین را دارا بودند و قرن‌ها در سایه حکومت مسلمین، همه مذاهب و فرق در همزیستی کامل زندگی کردند اما از هنگامی که با دسایس استعماری، تسلط انحصاری صهیونیسم و نادیده گرفته حقوق اکثریت ساکنان آن دیار آغاز شد، به پایگاه استعمار در منطقه و کانون تهدید و تفرقه در منطقه حساس خاورمیانه تبدیل گردید.

در نیم قرن اخیر مبارزات آزادیبخش مسلمانان مظلوم فلسطین افت و خیزهای فراوانی را پشت‌سر گذاشت و وابستگی اغلب حکومت‌ها در سرزمین‌های اسلامی به استعمار، مسلمانان مجاهد فلسطین را از پشتوانه وسیع هم‌کیشان محروم ساخته و جنبش ضدصهیونیستی را به نوعی رکود کشانیده بود. با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، روح جدیدی در کالبد مبارزات ضدصهیونیستی دمیده شد. اگر در یک تحلیل جامع و کلی تر بخواهیم به عوامل و موانع اوجگیری مبارزات ملت فلسطین پس از انقلاب اسلامی اشارتی داشته باشیم می‌توان گفت که وقوع انقلاب اسلامی و به تبع آن نفوذ معنوی و شخصیت امام خمینی و مواضع وی جزو عوامل اوجگیری مبارزات و تحول روش و ایدئولوژی مبارزه و سرانجام پیدایش انتفاضه بود. اما موانع آن بطور کلی در این بود که انقلاب اسلامی در مرحله‌ای از پیشرفت تکنولوژی و اوج تکامل صنعتی دنیای غرب واقع شد که در برابر مسائل و دشواری‌های بسیار پیچیده‌ای برای تداوم راه خود و تقویت جنبش‌های موازی قرار می‌گرفت که امپریالیسم رسانه‌ای، تنها به عنوان نمونه‌ای از آن موانع، قادر بود در افکار عمومی مردم جهان و حتی در داخل کشور، رسوخ کرده و با بهره‌گیری از روشهای پیچیده روانشناختی و خبری در سطحی وسیع دست‌به‌سمپاشی، تاثیرگذاری و مقابله بزند و جهان را علیه اهداف انقلاب اسلامی متحد سازد و یا آنرا در جنگی نابرابر قرار دهد که یک طرف آن متکی به آواکس‌ها و ماهواره‌ها و پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین امکانات باشد و طرف دیگر متکی به نیروهای انسانی مومن و فداکار. (۱)

انقلاب اسلامی در چنان شرایطی پیروز شد و خط مشی حمایت از جنبش‌های آزادیبخش و نیز مبارزات فلسطین را در پیش گرفت. در زمانی که جهان در آستانه ورود به دوران تمدن سوم، عصر رایانه‌ها، عصر انفجار اطلاعات و پیدایش تکنولوژی

ارتباطات دوسویه و آمیزش‌های فرهنگی، وحدت جهانی و ظهور علائم فروپاشی ابرقدرت شرق بود و پدیده‌ای موسوم به نظم نوین جهانی شکل می‌گرفت و در درون خود شبکه‌های سنتی سلطه را نیز حفظ می‌کرد. زمانی که ستیزه‌های بین‌المللی به تدریج به سود قدرتمندان جهانی تبدیل به همکاری بین‌المللی شده و نظام استعمار و سلطه شکل نوینی گرفت و اکنون که در آخرین سال‌های قرن بیستم هستیم، نظم نوین جهانی با پشتیبانی قدرتهای نظامی و فوق‌صنعتی در شرف وقوع است، امریکا با هجوم گسترده موسوم به جنگ نفت علیه عراق (به بهانه اشغال کویت توسط آن کشور) زهرچشمی از اعراب و دولتهای مرفعی عرب گرفت. به لیبی حمله کرد و در بمباران مقر حکومت قذافی رهبر لیبی، تنی چند از اعضای خانواده او کشته شدند اما آب از آب تکان نخورد و دنیای اسلام فقط نظاره گر این حادثه بود اکنون در سایه راه‌اندازی بحران‌ها و جریانات انحرافی (و سرگرم کردن مسلمانان به مسائل متفرقه و پرداختن به مسائلی نظیر انفجار بوئنوس آیرس، خطر هسته‌ای ایران و پاکستان و... ادعای مالکیت‌سه جزیره ایرانی توسط امارات و جنگ داخلی بوسنی و صرب و غیره) مسئله فلسطین را می‌خواهند حل کنند و سوریه را که سال‌ها بر موضع سازش ناپذیری با اسرائیل پای می‌فشرد مجبور به مذاکره و سازش کرده‌اند. کشور اسلامی سومالی توسط امریکایی‌ها اشغال شد و جنوب عراق در تصرف قوای امریکایی هاست امریکایی‌ها نفت عراق را خود استخراج می‌کنند و می‌فروشند و پس از کسر کردن غرامت جنگی و هزینه قشون خویش، هرچه را که خواستند به دولت عراق می‌پردازند. خلیج فارس نیز جولانگاه ناوگان‌های امریکایی گردیده است و دنیای اسلام در برابر همه این فجایع خاموش است و گاه به اعتراضات شفاهی اکتفا می‌کنند.

اکنون جو غالب بر اعراب جو مذاکره، سازش و تسلیم در برابر اسرائیل است. هنگامی که سادات قرارداد کمپ دیوید را امضاء کرد، مصر از جرگه اعراب اخراج شد و امروز نه تنها مصر به جرگه اعراب بازگشته است که افتخار تقدم سازش با اسرائیل و به سمیت شناختن آن را نیز به دوش می‌کشد و ممالک مرفعی ضدصهیونیستی هم اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند و بدینسان یک اقلیت کوچک یهودی اراده خویش را به یک میلیارد مسلمان تحمیل و بر آنان حکمفرمایی می‌کند.

ما این حوادث را به مثابه برگگی از کتاب برای آیندگان ثبت می‌کنیم تا آیندگان بدانند خادم و خائن چه کسانی بودند و روند انحطاط چگونه آغاز شد و چه کسانی تا واپسین دم از حقوق غصب شده یک ملت دفاع کردند و... در روزگاری که، افشای صهیونیسم حتی در ممالک غربی مدعی دمکراسی، تهدید، ترور و محاکمه در پی داشت و نشانه نفوذ صهیونیسم بر ارگانهای حکومتی آنان بود و یا در برخی از ممالک جهان سوم مانند حکومت شاه در ایران که سازمان اطلاعات و امنیت آن (ساواک) با همکاری اسرائیل طراحی و تربیت شده بود سخن گفتن علیه اسرائیل ممنوع بود در خرداد سال ۱۳۴۲ امام خمینی در نطق معروف خویش که منجر به بازداشت ایشان و قیام پانزده خرداد شد چنین گفت:

امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما با سه موضوع کار نداشته باشید، پس از آن هر چه خواستید بگویید. یکی اینکه با شاه کاری نداشته باشید و از او حرف نزنید و یکی هم اینکه با اسرائیل کار نداشته باشید و یکی هم اینکه نگوید دین در خطر است. (۲)

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و جهت‌گیری ضدصهیونیستی اش پدیده‌ای غیرمنتظره و نگران‌کننده برای اسرائیل بود. ایران در زمان شاه، بازار واردات انبوه کالاها و محصولات اسرائیلی بود که رونقی به اقتصاد اسرائیل می‌بخشید و از آن سو با صادرات نفت به آن جان می‌داد و نفت ایران تبدیل به گلوله و سلاح می‌شد و بر سینه فلسطینیان می‌نشست. ایران تبدیل به پایگاهی برای اسرائیل شده بود و همین امر از دلایل دشمنی متقابل اسرائیل با انقلاب اسلامی ایران بود. امام خمینی می‌گویند: یکی از جهاتی که ما را در مقابل شاه قرار داده است کمک او به اسرائیل است من همیشه در مطالبم گفته‌ام که شاه از همان

اول که اسرائیل بوجود آمد با او همکاری کرده و وقتی که جنگ بین اسرائیل و مسلمانان به اوج خود رسیده بود، شاه همچنان نفت مسلمین را غصب کرده و به اسرائیل می داد و این امر خود از عوامل مخالفت من با شاه بوده است. (۳)

با وقوع انقلاب اسلامی همه این روابط گسسته شد و سفارت اسرائیل در تهران تبدیل به سفارت فلسطین گردید. بدیهی است که در مصاف انقلاب با امپریالیسم، توطئه های اسرائیل بخشی از توطئه ها علیه انقلاب اسلامی ایران خواهد بود. جنگ تحمیلی یکی از آنها بود که مانع از رویارویی انقلاب اسلامی با اسرائیل شد.

آنچه که موجب تاسف بسیار است آن است که ابرقدرت ها بویژه امریکا با فریب صدام، با هجوم به کشور ما دولت مقتدر ایران را سرگرم دفاع از کشور خود نمود تا مجال به اسرائیل غاصب تبهکار دهد تا به نقشه شوم خود که تشکیل اسرائیل بزرگ که از نیل تا فرات است، اقدام نماید. (۴) عقوبت مبارزه با اسرائیل فقط تهدید و ترور نبود. در مقیاسی بزرگ، جنگ تحمیلی نیز راهی بود برای مستهلک کردن انرژی ملت های مسلمان، به فراموشی سپردن مسئله اسرائیل و یا در درجه دوم قرار دادن آن. در عین حال رهبر کبیر انقلاب اسلامی علیرغم جنگ تمام عیار با عراق، از مسئله فلسطین و اصلی بودن مبارزه با اسرائیل غافل نبودند به طوری که یکی از راههای انگیزه بخشی به مردم ایران و نسل انقلابی و حزب اللهی، شعار (راه قدس از کربلا- می گذرد) بود و امام خمینی با توجه به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شرایطی که در پایان قرن بیستم با آن روبرو هستیم، مبارزه با صهیونیسم را جز لاینفک انقلاب اسلامی ایران اعلام داشتند.

محورهای اساسی در دیدگاههای امام خمینی پیرامون فلسطین (۵)

استفاده از حربه نفت علیه امریکا و اسرائیل:

پس از فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۳م، دوران انقلاب و نوزائی فکری و فرهنگی (رنسانس) در غرب آغاز شد و در نیمه دوم قرن هیجدهم به انقلاب صنعتی و اقتصادی انجامید. اما درست از همان آغاز اولین انقلاب فکری در غرب، دنیای شرق انحطاط خویش را آغاز کرد به گونه ای که در قرن بیستم دیگر هیچ توازنی میان آنها وجود نداشت. جهان به دو قطب پیشرفته صنعتی و ثروتمند یعنی غرب سیاسی و مسیحی و قطب عقب مانده و فقیر موسوم به جهان سوم تقسیم شد که ممالک اسلامی در زمره آن بودند و به مدد بهره گیری از ثروت و تولید و امکانات و سلاح های مدرن بود که غرب توانست اسرائیل را با جمعیت اندکی به اعراب مسلمان تحمیل کند. تجربه جنگ های متعدد اعراب و اسرائیل، بالاخص جنگ رمضان که ارتش های چند کشور عربی مورد حمایت ابرقدرت شوروی، از اسرائیل کوچک شکست خوردند. نموداری از ضعف آنان بود و این احساس ضعف و حقارت ناشی از این شکست ها و تلقی اینکه تداوم دشمنی با اسرائیل که با برخی از آنان مرزهای مشترک دارد، امنیت ملی آنها را به خطر می اندازد، زمینه های سازش را در اعراب بوجود آورد. در چنین شرایطی، امام خمینی بر ادامه مبارزه با اسرائیل تاکید کرد و راه موثر در این مبارزه را استفاده از حربه تحریم نفت علیه اسرائیل و حامیانش دانست. ایشان در پیامی به دول و ملل اسلامی به مناسبت جنگ رمضان اعراب و اسرائیل در تاریخ ۱۶/۸/۱۳۵۲ گفتند:

دولتهای ممالک نفت خیز اسلامی لازم است از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند، بعنوان حربه علیه اسرائیل و استعمارگران استفاده کرده، از فروش نفت به آن دولتهایی که به اسرائیل کمک می کنند خودداری ورزند.

با داشتن آن همه ذخایر، آن همه امکانات اگر یک هفته نفت خودشان را به روی این جنایتکارها ببندند، تمام مسائل حل خواهد شد معذک می گویند که ما این کار را نمی کنیم. (۶)

اسرائیل قیام مسلحانه بر ضد کشورهای اسلامی نموده است و بر دول و ملل اسلام، قلع و قمع آن لازم است. کمک به اسرائیل



چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت حرام و مخالف با اسلام است. (۷)

آیا جا ندارد که اعتراض کنیم: آقا نفت مسلمین را چرا به کفار می‌دهی، به کفاری که در حال جنگ و تجاوز به سرزمین و امت اسلام هستند. (۸)

حقیقت این است که نفت چون خون در رگهای اقتصاد و صنعت دنیای پیشرفته صنعتی است و کاهش یا قطع صدور نفت موجب کم‌خونی و ضعف و مرگ آن خواهد شد، غرب سیاسی علیرغم همه پیشرفت‌هایش، مانند غول شیشه‌ای است که با قطع صدور نفت از پای در می‌آید. ممکن است تصور شود، همان‌اندازه که غرب به نفت محتاج است، فروشندگان نفت نیز که دارای اقتصاد تک پایه‌ای نفت می‌باشند، زندگی‌شان به همان‌اندازه وابسته به درآمد نفت است اما حقیقت این است که در صورتی که کشورهای تولیدکننده نفت در یک مدت زمان، سیاست ریاضت اقتصادی و استفاده از ذخایر خویش را اتخاذ می‌کردند، غرب سریعتر از آنان از پای می‌افتاد. فقط با یکماه قطع نفت بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عظیمی غرب را فرا می‌گرفت و آنان را به تسلیم وامی داشت‌بویره که در آن هنگام هنوز کشورهای صنعتی تدابیری از قبیل ایجاد چاهها و منابع ذخیره نفتی را نیندیشیده بودند اما پس از آنکه مدت‌ها نظریه تحریم اقتصادی غرب بخاطر حمایتش از اسرائیل مطرح شد (ولی متاسفانه توسط همه ممالک اسلامی به اجرا در نیامد)، مصرف‌کنندگان نفت به صرف احتمال وقوع چنین امری در فکر ایجاد منابع ذخیره نفتی به مدت سه ماه افتادند و آنرا عمل کردند زیرا اقتصاد ممالک صنعتی بسیار آسیب پذیر است و برنده نهایی در جنگ نفت فقط کسی است که بتواند چند روز بیشتر مقاومت کند و ذخیره سازی نفت به منظور افزایش زمان و ضریب مقاومت بود اما اگر اعراب حاضر به جنگ نفت با اسرائیل و حامیان نیرومند غربی اش نشدند خود دلایلی داخلی داشت که این دلایل در نهایت به ماهیت وابسته، رفاه طلب، عافیت جو، استبدادی و عدم پایگاه مردمی حکومت‌های ممالک اسلامی مربوط می‌شد.

وابستگی، عدم مشروعیت مردمی و روش استبدادی حکومت‌های منطقه مانع اصلی نجات فلسطین:

لازمه اتخاذ سیاست ریاضت اقتصادی این است که مردم مبتلا به بیماری و تب مصرف نباشند و اگر هم بودند آنقدر به زمامداران خویش اعتماد داشته باشند که با آنان همکاری و همراهی کنند، ولی خفقان و استبداد به حدی بود که مردم و مخالفین حکومت نه تنها حاضر به همکاری نبودند بلکه در کمین فرصت‌ها می‌نشستند تا به محض ضعیف شدن حکومت، آن را از پای درآورند. به همین روی در صورت اتخاذ روش ریاضت اقتصادی کوتاه مدت، که نتیجه آن کمبود ارزاق، کالاها و صعود تورم بود. نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی وسعت می‌گرفت و برای حکومت‌ها خطر ساز بود، بویره آنکه در بسیاری از کشورهای عربی اصولاً حکومت‌ها یا پادشاهی بودند و پارلمان و انتخابات وجود نداشت و یا اگر هم مانند کویت پارلمانی وجود داشت یک مجلس تشریفاتی بود که مطابق قوانین آن کشور پادشاه حق انحلال آن یا عزل و نصب اعضای مجلس را داشت و یا اگر هم نظام حکومتی جمهوری بود، تفاوتی با نظام سلطنتی استبدادی نداشت و رئیس جمهور مادام العمر بود. در نتیجه از آنجا که مردم نقشی در روی کار آوردن دولت‌ها نداشتند، مسئولیتی هم در قبال آن احساس نمی‌کردند و دلیلی هم برای شرکت اختیاری و داوطلبانه در خطر نمی‌دیدند. به همین دلیل است که امام خمینی کرارا به اعراب می‌گوید شما هم مانند ایران شاه را کنار بزنید:

ما تا به اسلام برنگردیم رسول الله - تا به اسلام رسول الله برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست، نه می‌توانیم قضیه فلسطین را حلش کنیم، نه افغانستان را نه سایر جاها را. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام، اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برگشتند ملت‌ها باید حساب خودشان را از حکومت‌ها جدا کنند و با حکومت‌ها آن کنند

ملت ایران با حکومت خودش کرد، تا مشکلات حل شود... (۹)

تاکید امام بر قیام و مبارزه علیه حکومت‌ها بعنوان راه نجات فلسطین:

امام خمینی کرارا در مواضع و بیانات خویش، علاوه بر تاکید بر اتحاد و تمسک به اسلام و بازگشت به ارزشهای اسلامی قیام علیه حکومت‌ها را در ممالک اسلامی یکی از مقدمات واجب برای نجات فلسطین می‌داند زیرا حکومت‌های استبدادی به دلیل فقدان پایگاه داخلی، برای حفظ خود در برابر نارضایتی‌ها و مخالفت‌های داخلی نیاز به حمایت خارجی دارند و بدینسان میان استبداد و استعمار اتحاد بوجود می‌آید.

طبیعی است که مبارزه با استبداد داخلی مقدم بر مبارزه با استعمار خارجی است زیرا مادامی که دشمن در خانه است، مبارزه در جبهه خارجی بی‌ثمر خواهد بود. برای مبارزه با استعمار نخست باید پایگاههای داخلی آن یعنی استبداد و حکومت‌های وابسته و سرمایه‌های وابسته و پایگاههای اقتصادی را از میان برد به همین دلیل از دیدگاه امام خمینی، سرنگونی حکومت‌های وابسته و مسلط بر ممالک اسلامی، فوری‌ترین راه نجات فلسطین است.

همانطور که گفته شد، از راههای اساسی مبارزه با اسرائیل و حامیان قدرتمند غربی آن، تحریم اقتصادی و نفتی بود اما این واقعه محتمل بود که فقط با تحمل ریاضت اقتصادی خاتمه نیابد و غرب برای نجات خویش دست به تهاجم به منابع نفتی خاورمیانه و اشغال آنها بزند. اگرچه نظام دو قطبی جهان وجود ابرقدرت شوروی در همسایگی کشورهای اسلامی سبب خودداری غرب از چنین اقدامی می‌گردید زیرا قهرا پای روس‌ها را به میدان جنگ می‌کشید و جنگ جهانی سوم را شعله‌ور می‌ساخت که در آن صورت اثری از حیات روی کره زمین نمی‌ماند و از طرفی هرگونه درگیری امریکا و غرب با کشورهای نفت‌خیز منطقه خاورمیانه، نتیجه اش گسترش بیشتر نفوذ شوروی در این کشورها می‌شد و سرنوشت امروز جهان بگونه‌ای دیگر بود و غرب نیز به دلیل فقدان نفت در جنگ با کشورهای نفت‌خیز تاب مقاومت نمی‌آورد اما مهمتر از همه این موارد آن بود که در برابر سلاحهای مدرن و تجهیزات پیشرفته کشورهای غربی، جهان سومی‌ها فقط با تکیه بر امواج انسانی مومن و فداکاری که به فرماندهی حکومت‌های خویش اعتماد دارند و با استفاده از روش جنگ‌های چریکی می‌توانستند وارد هموردی با غرب شوند که این امر به دلایل مختلف بعید می‌نمود زیرا هم حکومت‌ها به دلیل غیر مردمی بودن قدرت بسیج امواج انسانی مومن را نداشتند و هم به دلیل ماهیت وابسته عده‌ای از آن‌ها، به سادگی، توده‌های مردم وجه المصالحه قرار می‌گرفتند، چه اساسا برخی از این حکومت‌ها با کمک امریکا و انگلیس به قدرت رسیده بودند. به همین دلیل امام خمینی علاوه بر راه تحریم نفتی، سرنگونی رژیم‌های وابسته و غیر مردمی منطقه توسط مردم آن کشورها را اصلی‌ترین و مقدم‌ترین راه می‌دانستند:

مشکل مسلمین، حکومت‌های مسلمین است. این حکومت‌ها هستند که این مسلمین را به این روزانداخته‌اند ملت‌ها مشکل مسلمین نیستند. این حکومت‌ها هستند که بواسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی شان با ابرقدرت‌های چپ و راست، مشکلات را برای ما و مسلمین ایجاد کرده‌اند مشکل مسلمین فقط قدس نیست، این یکی از مشکلاتی است که مسلمین دارند. افغانستان مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ پاکستان مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ ترکیه مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ مصر مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ عراق مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ باید ما تحلیل کنیم که مشکلی که در همه اقطار مسلمین هست از کجا پیدا شده است و راه حلش چیست؟ چرا مسلمین در همه جای دنیا تحت فشار حکومت‌ها و ابرقدرتها هستند و راه حل این مسئله چیست؟ تا اینکه هم رمز پیروزی بر همه مشکلات بدست بیاید و هم قدس و افغان و سایر بلاد

مسلمین آزاد بشوند.

مشکل مسلمین حکومت‌های مسلمین است این حکومت‌ها هستند که مسلمین را به این روز رسانده‌اند، ملت‌ها مشکل مسلمین نیستند، ملت‌ها با آن فطرت ذاتی که دارند می‌توانند مسائل را حل کنند لکن مشکل، دولت‌ها هستند شما سرتاسر ممالک اسلامی را وقتی که ملاحظه کنید کم جایی را می‌توانید پیدا بکنید که مشکلاتشان بواسطه حکومت‌هایشان ایجاد نشده. این حکومت‌ها هستند که بواسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان با ابرقدرت‌های چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کرده‌اند اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته بشود، مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید و راه حلش با دست ملت‌هاست. (۱۰)

افشای مکرر نقشه اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات:

دلایل مختلف نشان می‌داد که مرزهای جغرافیایی اسرائیل محدود به اراضی اشغال شده فلسطین نخواهد ماند:

الف: از یک سو شعار اصلی پارلمان اسرائیل که برگرفته از کتاب تورات است این بود که اسرائیل، مرزهای تو از نیل تا فرات است و این شعار در دوران ضعف و نوپایی اسرائیل که اشغالگران از جمعیت و قدرت‌اندکی در برابر دنیای اسلام برخوردار بودند مطرح می‌شد و بدیهی است که به هنگام قدرت آن را عملی سازند.

ب: صهیونیست‌ها نژادپرست بودند و نژاد خود را برترین نژادها و بنی اسرائیل را فرزندان خدا می‌دانستند که باید حکومت جهان را به دست گیرند و دست کم زمانی که قدرت آن را ندارند از نیل تا فرات را به دلایل مذهبی خود، از آن خویش می‌دانستند. همین عقاید و روحیات یکی از دلایل رواج جهودکشی بود بطوری که حکومت تزاری روسیه آنان را قلع و قمع می‌کرد و هیتلر بعنوان نژادپرست دیگری که این گروه را رقیب خویش می‌دید، برای براندازی نسل یهود و بنی اسرائیل آنان را فوج فوج به هلاکت می‌رساند.

ج: دنیای غرب با آینده‌نگری که داشت نیازمند تسلط پایدار بر سرزمین‌های طلای سیاه (نفت) و معادن عظیم دیگر در خاورمیانه و قبضه کردن بازار مصرف آن بود و اسرائیل وسیله مناسبی برای تحقق این رویا بود. اما این کار نیاز به زمانی طولانی و زمینه‌سازیهائی ماهرانه داشت. اسرائیل همواره یکی از مهمترین عوامل ناامنی منطقه بود که اعراب و مسلمانان همواره ناچار از

تجهیز و تسلیح خویش برای حفظ امنیت ملی بودند و همین امر خاورمیانه را به زرادخانه امریکا و غرب تبدیل کرد و از این رهگذر میلیاردها دلار را به جیب سرمایه‌داران و دولت‌های غربی سرازیر ساخت.

د: تجربه تحمیل یک اقلیت کوچک یهودی بعنوان حکومت اسرائیل، بر اکثریت اعراب و مسلمانان ساکن فلسطین نشان داد که تکرار این تجربه در سایر ممالک عربی هم امکانپذیر است. بخصوص وقتی که اعراب در جنگ با اسرائیل شکست خوردند امید به تحقق اسرائیل بزرگ و تکرار آن تجربه بیشتر شد. امام خمینی کرارا به هدف و نقشه اسرائیل بزرگ در سخنان خویش اشاره داشته است. از جمله می‌گوید:

این مهره دومی که حالا آمده است، اسحاق شامیری که الان آمده است و می‌خواهد نخست وزیر بشود از اول برنامه خودش را گفته است. از اول گفته است که اسرائیل بزرگ باید تحقق پیدا کند - باید فلسطین به کلی از بین برود. تمام جاهایی که دست اسرائیل است اینها لاینفک از اسرائیل است، اسرائیل بزرگ یعنی از نیل تا فرات، یعنی تمام منطقه‌ای که عرب نشین است، حجاز

هم جز این باید باشد، مصر هم جزو این است و اینها (دولت‌های عربی) نشسته‌اند آنجا دارند تماشا می‌کنند و عده کثیرشان هم

همراهی می‌کنند و اسرائیل را می‌خواهند (به رسمیت) بشناسند (۱۱)

امام خمینی معتقد بود که اهداف نهائی اسرائیل حتی فراتر از نیل تا فرات است و آنان حتی در اندیشه تسلط بر ایران هم بوده‌اند زیرا صهیونیست‌ها سال‌ها پیش از اشغال فلسطین و تشکیل دادن حکومت در اندیشه کودتا در ایران بوده‌اند:

عمال اسرائیل در ایران (در زمان محمد رضا شاه پهلوی) هر جا انگشت می‌گذاری می‌بینی که یکی از اینها در مراکز حساس، مراکز خطرناک، والله مراکز خطرناک برای تاج این آقا (شاه)، ملتفت نیستند اینها، اینها (یهودی‌ها)، آنها بودند که در شمیران توطئه کردند ناصرالدین شاه را بکشند، مملکت ایران را قبضه کنند شما تاریخ را نگاه کنید، تاریخ که می‌دانید، در نیاوران توطئه کردند، در نیاوران چند نفر رفتند ناصرالدین شاه را ترور کنند و یک عده هم در تهران بودند که حکومت را قبضه کنند. اینها حکومت را از خودشان می‌دانند، اینها در کتاب هاشان نوشته‌اند، در مقالاتشان نوشتند حکومت مال ماست، باید ما یک سلطنت جدیدی بوجود آوریم (۱۲)

مسئله یهود و صهیونیزم جد است:

رفتار بنی اسرائیل با حضرت موسی (ع)، نشان می‌دهد که آنان به پیشوا و پیامبر خویش هم جفا نمودند و در خلال مدت ۴۰ روز غیبت موسی (ع) مجدداً به بت پرستی گراییدند و ۴۰ سال قوم بنی اسرائیل بخاطر این عمل آواره شدند. تاریخ نشان می‌دهد که از سرسخت‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان پیامبر اسلام، قوم یهود بودند که نه تنها نبوت او را انکار می‌کردند که برای نابودی او و یا شکست دادن حکومت نوپای پیامبر در برابر مشرکین توطئه می‌کردند اما در یهودیان، در همان روزگار نیز دو گروه مشاهده می‌شدند. عده‌ای با پیامبر اسلام دشمنی می‌کردند و گروهی نیز خواستار همزیستی مسالمت آمیز و انجام مناسک همزیستی خویش بودند تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام، یهودیان به استناد روش تسامح و مدارای پیامبر با پیروان مذاهب گوناگون (که تا وقتی توطئه نمی‌کردند آزاد بودند) با مسلمانان در کنار هم زندگی می‌کردند. وقتی عمر بن خطاب با مرکب و لباسی ساده پس از چند ماه محاصره اورشلیم وارد این شهر شد برخلاف انتظار یهودیان با آنان به نیکی رفتار کرد و یهودیان، قرن‌ها با مسلمانان در کنار هم می‌زیستند و اما افراطیون و نژادپرستان یهودی در امتداد خط همان نیاکان خویش که موجب آوارگی قوم موسی شدند و بعدها فتوای قتل حضرت عیسی (ع) را دادند و با مذهب مسیح به جدال برخاستند و با پیامبر اسلام نیز دشمنی می‌کردند، در اندیشه تحقق رویای باستانی اسرائیل بزرگ افتادند. صهیونیست‌ها ادامه همان خطی بودند که حسابشان را باید از یهود جدا ساخت. یهودیانی که می‌خواستند مذهبی باشند و خود را آلوده به بازی‌های سیاسی نکنند از آغاز نهضت صهیونی بویژه در آمریکا و اروپا، مخالفت خویش را با آن اعلام کردند و در مواردی سازمان‌های مختلف یهودی دست‌به‌مبارزه با صهیونیزم زدند. پس از انقلاب اسلامی ایران، اگرچه تفکیک روشنی در این مورد بعمل نیامد و یهودیان زیادی بودند که از عدم مرزبندی دقیق میان یهود و صهیونیزم و یک کاسه کردن آنها کدورت داشتند اما شواهدی از سخنان امام خمینی دال بر این مرزبندی وجود دارد:

ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیست‌ها جدا می‌دانیم، آنها (صهیونیست‌ها) اهل مذهب نیستند، و قیام بر ضد مستکبرین، طریقه حضرت موسی سلام الله علیه بوده و این درست برخلاف صهیونیست‌هاست حساب جامعه یهود غیر از حساب جامعه صهیونیست است و ما با آنها مخالف هستیم و مخالفت ما برای این است که آنها با همه ادیان مخالف هستند، آنها یهودی هستند، آنها مردمی سیاسی هستند که به اسم یهود کارهایی می‌کنند و یهودی‌ها هم از آنها متنفر هستند و همه انسان‌ها باید از آنها متنفر باشند (۱۳)

صهیونیزم یک پدیده سیاسی با آرمان‌های جاه طلبانه، نژادپرستانه و استعمارگرانه است که زیر پوشش مذهب یهود، جلوه

مذهبی به خود می‌گیرد و بعنوان ناجی قوم یهود خواسته است این ملت را زیر چتر خویش جمع کند.

مسئله اصلی صهیونیزم، اسلام است:

همانطور که در تاریخ صدر اسلام مشهود است، افراطیون و نژادپرستان بنی اسرائیل و یهود، علیرغم سیاست مدارا از سوی حکومت پیامبر و آزادی آنان در اعمال و مناسک مذهبی خویش، دست به فتنه‌گری و بستن پیمان با دشمنان خارجی می‌زدند و حتی اقدام به ترور پیامبر اکرم نمودند اما ناکام ماندند. رویه دشمنی آنها با اسلام همواره ادامه داشت و در دهه‌های اخیر نیز به اشکال و طرق گوناگون در تخریب اسلام کوشیده‌اند و برای تحریف کتاب آسمانی مسلمانان و احکام دینی آنها نیز به ترفندهای گوناگونی متوسل شده‌اند که امام خمینی به نمونه‌ای از آن اشاره دارد:

این اسرائیلی که همین چند وقت پیش از این، همین اخیرا به قرآن کریم نسبت داد به اینکه جنایت بعضی از امراض در آلمان گردن قرآن است برای اینکه قرآن دستور داده است، در سوره پنجم آیه ششم دستور داده است که مسلمین وقتی مستراح می‌روند حق ندارند با صابون بعدش دست خودشان را بشویند... از این جهت میکروب سرایت می‌کند به دست و کذا. آن آیه ششم سوره پنجم چه است؟ آیه وضو است و آیه غسل است این هم در آلمان یک بساطی درست کرد این مطلب، آن طوری که نوشتند به بهداری‌ها، به چه و چه و اسرائیل نقل کرد این مطلب را که به قرآن یک همچنین نسبتی داده (۱۴) حفاری مسجدالاقصی قبله اول مسلمین و ویران کردن آن و کشتار جمعی مسلمانان، نمونه‌ای دیگر از دلایل دشمنی اسرائیل با اسلام و مسلمین است و مسلمانان در برابر اسرائیل باید به اسلام و قرآن که وجه مشترک همه مسلمانان است تمسک کنند. اسلام و اتحاد راه نجات فلسطین:

امام خمینی همواره بازگشت به اسلام و متحد شدن را شرط نجات فلسطین و جلوگیری از امیال توسعه طلبانه صهیونیزم دانسته‌اند و همواره با تاکید بر اینکه مسئله اصلی اسرائیل نابود کردن اسلام است، خواستار کنار گذاشتن اختلافات از جمله اختلافات مذهبی بود. اگرچه اکثریت اعراب و مسلمانان ساکن فلسطین، پیروان مذاهب اهل سنت بودند اما امام خمینی بعنوان یک فقیه و مرجع شیعه از هیچگونه حمایتی نسبت به آنان فروگذار نمی‌کرد. این رویه برخلاف کسانی بود که چون اهل سنت را غاصب و کافر می‌دانستند معتقد بودند که سنی‌ها دارند مجازات می‌شوند و حمایت از فلسطین را به این بهانه که تقویت اهل سنت است تجویز نمی‌کردند. امام خمینی مسئله را نه در چارچوب‌های تنگ دعوای شیعه و سنی که مربوط به کیان اسلام می‌دانست و به همین رو، پیوسته شیعیان لبنان را در کمک به فلسطین تشویق می‌ساخت زیرا شیعیان لبنان در برابر اسرائیل هم سرنوشت هستند. امام خمینی حکمفرمایی یک عده قلیلی صهیونیست را بر یک میلیارد مسلمان جهان ننگ و عار می‌دانست و می‌گفت:

چرا باید یک کشورهایی که دارای همه چیز هستند و دارای همه جور قدرت هستند اسرائیل با آن عده کم بیاید و به آنها اینطور حکمفرمایی کند؟ چرا باید اینطور باشد؟ جز این است که ملت‌ها از هم جدا و از دولت‌ها جدا و دولت‌ها از هم جدا و یک میلیارد جمعیت، یک میلیارد جمعیت مسلمین با همه تجهیزاتی که دارند نشسته‌اند و اسرائیل آن جنایات را به لبنان می‌کند و به فلسطین می‌کند. (۱۵)

نه تنها کنار گذاشتن اختلافات مذهبی که کنار گذاشتن اختلافات سیاسی میان دولت‌ها و ملت‌ها و متحد شدن علیه اسرائیل شرط دیگر نجات فلسطین و پاک کردن لکه ننگ سلطه یک عده قلیل بر اراده یک میلیارد مسلمان جهان است و این سخن معروف امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی است که اگر همه مسلمین جمع شوند و هر کدام یک سطل آب بریزند، اسرائیل را آب می‌برد:

برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دول اسلامی و ملت‌های اسلام می‌دانند که درد چیست؟ می‌دانند که دست اجانب در بین است که اینها را متفرق از هم بکنند، می‌بینند که با این تفرقه‌ها ضعف و نابودی نصیب آنان می‌شود می‌بینند که یک دولت پوشالی اسرائیل در مقابل مسلمین ایستاده که اگر مسلمین مجتمع بودند و هر کدام یک سطل آب

می ریختند او را سیل می‌برد، معذکک در مقابل او زبون هستند. (۱۶)

روز جهانی قدس روز بسیج مسلمانان علیه اسرائیل و امریکا:

تجربه چند دهه اخیر حاکی از آن است که با یک گام عقب نشینی اعراب، اسرائیل چند گام به جلو برمی‌داشت و از هنگامی که طرح‌های سازش کارانه در اعراب وارد بورس دیپلماسی شد، اسرائیل جنوب لبنان را اشغال کرد و وقتی طرح‌های سازشکارانه فهد و فاس و طائف هم به کمپ دیوید افزوده شد ضعف اعراب و عدم تصمیم دولت‌های وابسته و مرتجع عربی برای مبارزه با اسرائیل به نمایش در آمد و اسرائیل نیز از همین ضعف‌ها و فرصت‌ها بهره‌گیری کرد و گام‌های دیگر را برداشت از جمله آنکه، علیرغم مخالفت‌های وسیع، پس از مدت‌ها تلاش، پایتخت خود را به قدس انتقال داد که فقط با مخالفت‌های زبانی دولت‌های عربی و اسلامی مواجه گردید. امام خمینی در مقابل این عقب نشینی‌ها، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس اعلام کرد. در این روز اجتماع مسلمانان در فضایی روحانی، زمینه بسیار مناسبی برای طرح همزمان مسئله فلسطین در جهان اسلام است. اعلام روز قدس حرکتی بود در مقابل یهودی کردن بیت المقدس، سازشکاری‌های اعراب و پیشروی‌های اسرائیل. روز قدس حرکتی بود در راستای استراتژی اتحاد مسلمین و روز قدس بستر خیزش امواج انسانی و احیای وسیع مسئله قدس و بیداری مسلمین بود. چون حکومت‌ها در خط امتیازدهی پی در پی به اسرائیل افتاده بودند، روز قدس عامل توقف این روند و روزی بود که ملت‌ها را نیز وارد معادله سرنوشت ساز قدس می‌ساخت.

مسلمانان نشینند که حکومت‌هایشان برایشان عمل بکنند و اسلام را از دست صهیونیسم نجات بدهند نشینند که سازمان‌های بین‌المللی برای آنها کار بکنند، ملت‌ها خودشان قیام کنند و حکومت‌های خودشان را وادار کنند در مقابل اسرائیل بایستند و اکتفا نکنند به محکوم کردن (۱۷)

من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم پیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین کننده سرنوشت فلسطین نیز باشد بعنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مسلمانان اعلام نمایند. (۱۸)

امام خمینی می‌گفتند اگر یک میلیارد جمعیت مسلمانان مجتمع شوند و هر کدام یک سطل آب بریزند اسرائیل را آب می‌برد و روز قدس مقدمه‌ای بود برای به راه‌انداختن راهپیمایی‌ها و تظاهرات همزمان مسلمانان جهان و راه‌اندازی امواج انسانی علیه اسرائیل و برای نجات فلسطین.

پاورقی:

۱- ن، ک، بررسی انقلاب ایران. ع. باقی ص ۱۶.

۲- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۵۴، سخنان ۱۳/۳/۱۳۴۲.

۳- صحیفه نور، جلد ۴، ص ۳۰، مصاحبه با امل در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۵۷.

۴- صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۱۲۰، سخنان مورخ ۳۱/۶/۱۳۶۲.

۵- تقدم و تاخر محورهايي كه در اين مقاله مطرح شده به مفهوم اولويت و اهميت هر بند نسبت به بند بعدي نيست بلكه برعكس، هر کدام از محورها مقدمه و زمينه‌اي براي بحث بعدي است و به همين دليل اهميت اين بندها از ديدگاه امام خميني در دو بند

آخر بحث است كه به نوعي نتيجه‌گيري از مجموعه بحث‌هاي پيشين مي‌باشد.

۶- در ديدار با نمايندگان جنبش‌هاي آزاديبخش در تاريخ ۲۴/۳/۱۳۶۱. صحيفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۹۷.

۷- اعلاميه مورخ ۱۸/۳/۱۳۴۶ خطاب به ملل و دول اسلامي بمناسبت جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرئيل. صحيفه نور، جلد ۱، ص ۱۳۹.

۸- سخنراني عليه جشن‌هاي دو هزاروپانصد ساله شاهنشاهي در تاريخ ۶/۳/۱۳۵۰. صحيفه نور، جلد ۱، ص ۱۶۵.

۹- صحيفه نور، جلد ۱۲، ص ۲۸۲، سخنان مورخ ۱۸/۵/۱۳۵۹.

۱۰- صحيفه نور، جلد ۱۲، ص ۲۷۸، سخنان مورخ ۱۸/۵/۱۳۵۹.

۱۱- صحيفه نور، جلد ۱۸، ص ۹۸، سخنان مورخ ۱۵/۶/۱۳۶۲.

۱۲- صحيفه نور، جلد، ص ۹۶، سخنان مورخ ۱۸/۶/۱۳۴۳.

۱۳- صحيفه نور، جلد ۶، ص ۱۶۳، سخنان مورخ ۲۴/۲/۱۳۵۸ امام خميني در جمع نمايندگان كليمي.

۱۴- صحيفه نور، جلد ۱، ص ۱۷۲، سخنان مورخ ۶/۳/۱۳۵۰.

۱۵- صحيفه نور، جلد ۱۰، ص ۹۳، سخنان مورخ ۱۰/۸/۱۳۵۸.

۱۶- صحيفه نور، جلد ۸، ص ۲۳۵، سخنان مورخ ۲۵/۵/۱۳۵۸.

۱۷- صحيفه نور، ج ۱۵، ص ۲۶۲، سخنان امام خميني در تاريخ ۲۵/۹/۱۳۶۰.

۱۸- صحيفه نور، ج ۸، ص ۲۲۹، پيام امام به مسلمانان جهان و اعلام روز قدس در ۱۶/۵/۱۳۵۸.

### **فرمايشات امام خميني (ره) در ارتباط با سينما، تئاتر، تلويزيون، موسيقي و...**

بايد كساني كه فيلمسازند، بايد معلوم بشود كه اينها چكاره اند. چه جوري بوده اند، وضع روحي شان، وضع زندگي شان، وضع معاشرشان، قبل از چه جوري بوده است آيا تحول حاصل شده براي ش، تحول روحي، يا اينكه باز همان ته مانده سفره شان هست و قلبهاي شان. گاهي وقتها فيلم را خوب، بسياريها متوجه نمي‌شوند چي است، لکن محتوايش روي هم رفته انسان يك وقت مي‌بيند كه يا طرف چپ است يا طرف راست است يا رو به فساد است. (۱۶/۵/۶۱)

راديو و تلويزيون از تمام رسانه هايي كه هست حساستر است. راديو و تلويزيون مي‌تواند يك مملكت را اصلاح كند و مي‌تواند به فساد بكشد. تبليغات راديو و تلويزيون مي‌تواند از راه سمع مردم را با تربيت كند يا منهدم كند.

(در ديدار با جمعي از كاركنان صدا و سيما - ۲۸/۴/۵۸)

بايد فيلمهايي كه در تلويزيون هست، فيلمهاي آموزنده باشد. فيلمهايي باشد ولو از خود ايران درست كنند، آموزنده باشد يا فيلمهايي كه از خارج مي‌آيد درست تفتيش شود كه ممكن است آنها با شيطنت فيلمهايي را بفرستند كه بخواهند فاسد كنند جوانان ما را.

(در ديدار با شوراي سرپرستي وقت صدا و سيما ۲۵/۲/۵۹)

فیلمی که شما نشان می‌دهید اگر فیلم سازنده باشد در سراسر کشور سازندگی دارد و اگر یک فیلم خدای نخواستہ انحرافی باشد در سرتاسر کشور نقش دارد. کارشناس می‌خواهد این فیلمها، فیلمها ممکن است یک نتایجی بدهد که نتایج را اشخاص عادی نتوانند درست بفهمند، کارشناسها درش فکر کنند، تامل کنند تا اینکه یک فیلم صحیحی باشد که مناسب با جمهوری اسلامی و با مصالح اسلام، با مصالح کشور خودتان. (۲۷/۱۲/۶۰)

اینجور سرودهایی که مهیج است و سرودهایی که مفید است اشکال ندارد. از جمله سرودی که درباره آقای مطهری ساخته شده است اشکالی ندارد. (۲۵/۳/۵۹)

### دیدگاههای امام خمینی (ره) راجع به زنان

اینجانب به زنان پرافتخار ایران، مباهات می‌کنم که تحولی آنچنان در آنان پیدا شد که نقش شیطانی بیش از پنجاه سال کوشش نقاشان خارجی و وابستگان بی‌شرافت آنان، از شعرای هرزه گرفته تا نویسندگان و دستگاه‌های تبلیغاتی مزدورانش بر آب نمودند و اثبات کردند که زنان ارزشمند مسلمان دچار گمراهی نشده و با این توطئه‌های شوم غرب و غربزدگان آسیب نخواهد پذیرفت. هر چند در طول سلطنت غاصبانه پهلوی با آن بوق و کرناهای تبلیغاتی، به جز مثنی زنان مرفه طاغوتی و وابستگان ساواکی و سرسپردگی آنان دیگر قشرهای میلیونی زنان متعهد که اساس ملت مسلمانند، در دام فریب دلباختگان به غرب نیفتاده و با عمل خود در طول ۵۰ سال سیاه با روی سفید نزد خدا و خلق شجاعانه مقاومت نموده اند لکن در این تحول الهی اخیر، امید کوردلانی که قبله گاه خود را غرب نموده اند لکن در این تحول الهی اخیر، امید کوردلانی که قبله گاه خود را غرب می‌دانستند و اکنون هم می‌دانند، به طور قاطع و برای همیشه قطع نموده اند.

در جامعه زنها تحولی ایجاد شده که در مردها نیست. در جامعه زنها یک جور تحول عجیبی می‌بینم که بیشتر از تحولی است که در مردها پیدا شده و آنقدری که این جامعه محترم به اسلام خدمت کردند و در این زمان، بیشتر از این مقداری است که مردها خدمت کردند.

زنان باید همه از حریم خود و اسلام دفاع کنند من امیدوارم که شما (خواهران)...هم در میدان تحصیل که یکی از امور مهمه است مجاهده کنید و هم در میدان دفاع از اسلام، این از مهماتی است که بر هر مردی، بر هر زنی، بر هر کوچک و بزرگی جز واجبات است. دفاع از اسلام، دفاع از کشور اسلامی، احدی از علمای اسلام، احدی از اشخاص که در اسلام زندگی کرده اند و مسلم هستند، در این جهت خلاف ندارند که این واجب است. آن چیزی که محل حرف است (قضیه) محل صحبت است، قضیه جهاد اولی است، آن بر زن واجب نیست، اما دفاع از حریم خودش، از کشور خودش، از زندگی خودش، از مال خودش و از اسلام، دفاع بر همه واجب است.

بانوان از صدر اسلام، همدوش مردان در جنگ شرکت داشتند.

بانوان از صدر اسلام، در صدر اسلام، با مردان در جنگ ها هم شرکت داشته اند. مقام زن مقام والا است. عالیرتبه هستند، بانوان در اسلام بلند پایه هستند، ما می‌بینیم و دیدیم که زن ها، بانوان محترمت همدوش مردان بلکه جلوی مردان در صف قتال ایستادند، بچه های خودشان را از دست دادند، جوانان خودشان را از دست دادن و شجاعانه مقاومت کردند.

فداکاری و مقاومت زنان در جنگ تحمیلی، نظیر نداشت

مقاومت و فداکار این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنقدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز بلکه شرمسار



است. اینجانب در طول این جنگ، صحنه‌هایی از مادران و خواهران و همسران عزیز از دست داده دیده‌ام که گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد و آنچه برای من یک خاطره فراموش نشدنی است، با اینکه تمام صحنه‌ها چنین است، ازدواج یک دختر جوان با یک پاسدار عزیز است که در جنگ هر دو دست خود را از دست داده و از هر دو چشم آسیب دیده بود. آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا و صمیمیت گفت حال که نتوانستم به جبهه بروم، بگذار با این ازدواج دین خود را به انقلاب و به دینم ادا کرده باشم. عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه‌های الهی آنان را نویسندگان، شاعران، گویندگان، نقاشان، هنرپیشگان، عارفان، فیلسوفان، فقیهان و هر کس را که شماها فکر کنید، نمی‌توانند بیان و یا ترسیم کنند، و فداکاری و خداجویی و معنویت این دختر بزرگ را هیچ کس نمی‌تواند با معیارهای رایج ارزیابی کند. و این روز مبارک، روز این زن و این زن هاست که خدایشان برای اسلام و ایران عظمت آن پایدار بماند.

زنان سربازان گمنام هستند

من وقتی که در تلویزیون می‌بینم این بانوان محترم را که اشتغال دارند به همراهی کردن و پشتیبانی کردن از لشکر و از قوای مسلح، ارزشی برای آنها در دلم احساس می‌کنم که برای کس دیگری نمی‌توانم قائل بشوم. آنها کارهایی که می‌کنند یک کارهایی است که دنبالش توقع اینکه یک مقامی داشته باشند یا یک پستی را اشغال کنند یا یک چیزی را از مردم خواهش کنند هیچ این مسائل نیست. بلکه سربازان گمنامی هستند که در جبهه‌ها باید گفت مشغول به جهاد هستند و ما اگر فایده‌ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم، الا- همین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه، این یک معجزه‌ای است که جایی دیگر من گمان ندارم تحقق پیدا کرده باشد و این یک هدیه الهی است که بدون اینکه دست‌های بشر در آن دخالت داشته باشند، خدای تبارک و تعالی به ما اعطا فرموده است. و ما باید قدر این نعمت را بدانیم و اقتدا کنیم به این زن‌ها و بانوان و بچه‌های پشت جبهه و آنهایی که در خود شهرهایی مخروبه، نیمه‌مخروبه حاضرند. ماها باید از اینها اخلاق اسلامی و ایمانی و توجه به خدا را یاد بگیریم.

تعلیم نظامی بانوان باید در محیط اسلامی انجام شود.

اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود، از آن جمله قضیه این که ترتیب نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنهایی که ممکن است، این طور نیست که واجب باشد بر ما که دفاع کنیم و ندانیم چه جور دفاع کنیم، باید بدانیم چه جور دفاع کنیم... البته در آن محیطی که شما تعلیم نظامی می‌بینید باید محیط صحیحی باشد، محیط اسلامی باشد، همه جهان عفاف محفوظ باشد، همه جهات اسلامی محفوظ باشد.

اسلام مخالف شرکت زنان در ارتش نیست.

زنان همانطور که قبلاً گفتم، می‌توانند در ارتش باشند. آنچه اسلام با آن مخالف است و آن را حرام می‌داند، فساد است، چه از طرف زن باشد و چه از طرف مرد فرقی نمی‌کند.

مادران مربی مردان و زنان بزرگ جامعه‌اند

از شماست که مردان و زنان بزرگ تربیت می‌شود. در دامن شما مردان و بانوان بزرگ تربیت می‌شود. شماها عزیز ملت هستید، پشتوانه ملت هستید، شماها در تحصیل کوشش کنید که برای فضایل اخلاقی، فضایل اعمالی مجهز شوید. شما برای آتیه مملکت ما جوانان نیرومند تربیت کنید، دامان شما یک مدرسه‌ای است که در آن باید جوانان بزرگ تربیت شود. شما فضایل تحصیل کنید تا کودکان شما در دامان شما به فضیلت برسند.

تربیت فرزند یک وظیفه الهی انسانی است

دامن مادر بزرگترین مدرسه است که بچه در آنجا تربیت می شود، آنچه که بچه از مادر می شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می شنود، بچه از مادر بهتر می شنود تا از معلم، در دامن مادر بهتر تربیت می شود تا در جوار پدر، تا در جوار معلم، یک وظیفه انسانی است، یک وظیفه الهی است، یک امر شریف است، انسان درست کردن است.

بانوان محترم! مسوولید، همه مسوولیم همه شما مسئول تربیت اولادها هستید، شما مسئولید که در دامن های خودتان اولادهای متقی بار بیاورید، تربیت کنید، به جامعه تحویل بدهید، همه مسئول هستیم که اولادها را تربیت کنیم لکن در دامن شما بهتر تربیت می شوند. دامن مادر بهترین مکتبی است از برای اولادها.

در تربیت فرزندانان به آیه شریفه «اقرا باسم ربك» توجه داشته باشید شماها که مربی هستید یا می خواهید تربیت بکنید فرزندان خودتان را یا جامعه را، باید توجه به این آیه شریفه داشته باشید که «اقرا باسم ربك» می خواهید آموزش بدهید، آموزش پیدا کنید، قرائت کنید، با اسم رب باشد. با توجه به خدا باشد، با تربیت الهی باشد. اگر یک انسانی هم علت داشت و هم تربیت الهی داشت، این مفید خواهد شد برای مملکت خودش، و هرگز یک مملکتی از دست آن که آموزش و پرورش صدمه نمی بیند صدمه هایی که وارد می شود بر مملکت غالباً از این متفکرین بی پرورش، آموزش های بی پرورش واقع می شود. علم را تحصیل می کنند لکن تقوا ندارند، لکن پرورش باطنی ندارند، از این جهت عمال خارجی می شوند، از این جهت نقشه ها را برای فنای مملکت خودشان می کشند.

زنان تا وقتی که از غرب تقلید می کنند مستقل نخواهد شد تا این خانم ها شما را نمی گویم شما توده هستید، آن خانم ها را می گویم تا اینها توجهشان به این است که فلان چیز باید، فلان مد از غرب به اینجا بیاید، فلان زینت باید از آنجا به اینجا سرایت بکند، تا یک چیزی آنجا پیدا می شود اینجا هم تقلید می کنند، تا از این تقلید بیرون نیاید نمی توانید آدم باشید و نه می توانید مستقل باشید اگر بخواهید مستقل باشید، اگر بخواهید شما را به اینکه یک ملتی هستید بشناسند و بشوید یک ملت، از این تقلید غرب باید دست بردارید. تا در این تقلید هستید، آرزوی استقلال را نکنید.

زنان نباید گول جنایتکاران را بخورند

آنها که زن ها را می خواهند ملعبه مردان و ملعبه جوان های فاسد قرار بدهند خیانتکارانند. زن ها نباید گول بخورند، زن ها گمان نکنند که این مقام زن است که باید بزک کرده بیرون برود، با سر باز و لخت. این مقام زن نیست. این عروسک بازی است، نه زن

زن در رژیم پهلوی به منزله یک کالا بود.

قلم های مسموم خطاکار و گفتار گویندگان بی فرهنگ در این نیم قرن سیاه اسارت بار عصر ننگین پهلوی زن را به منزله کالایی خواستند در آوردند و آنان را که آسیب پذیر بودند به مراکزی می کشیدند که قلم را یارای ذکر آن نیست. هر کس بخواهد شمه ای از آن جنایات مطلع شود، به روزنامه ها و مجله ها و شعرهای اوباش و اراذل زمان رضاخان از روزگار تباه کشف حجاب الزامی به بعد مراجعه کند و از مجالس و محافل و مراکز فساد آن زمان سراغ بگیرد. رویشان سیاه و شکسته باد قلم های روشنفکرانه آنان و گمان نشود که آن جنایات با اسم آزاد زنان و آزاد مردان بدون نقشه جهانخواران و جنایتکاران بین المللی بود.

زنان در زمان پهلوی آسیب پذیر ترین قشر جامعه بودند.

من می توانم بگویم که در زمان این پدر و پسر به بانوان ما بیشتر ظلم شد تا به سایر اقشار. شما شاید اکثراً یادتان نباشد که در زمان رضاشاه با بانوان چه کردند اینها، چه مصیبت هایی به بار آوردند با اسم اینکه می خواهیم ایران را نظیر اروپا مثلاً بکنیم،

ایران را متجدد بکنیم، نصف از جمعیت ایران را می خواهیم در جامعه بیاوریم. با بانوان نمی دانید چه کردند. آزادی زن مسلمان مغایر است با کشف حجاب مبتذل مگر می شود یک نفر مسلمان باشد و با این سطور کشف حجاب مبتذل موافق باشد؟ زن هایی ایران هم قیام کردند بر ضدش و تودهنی به او زدند که ما نمی خواهیم این طور چیزی را، ما باید آزاد باشیم و این مردک می گوید، آزادید لکن باید حتماً- آزادید اما باید حتماً- بدون چادر و بدون روسری توی مدارس بروید. این آزادی است؟

کشف حجاب زن بر خلاف مصلحت مملکت ما بود. اساس بر این بود که انحراف درست کنند، اساس بر اصلاحات نبود. اساس این بود که نگذارند یک مملکتی رشد بکند و لهذا از آن می فهمیم که آن کشف حجایی که رضا خان به ترکیه غرب و به ماموریتی که داشت، آن بر خلاف مصلحت مملکت ما بود.

به فساد کشاندن زنان هدف توطئه کشف حجاب بود. نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب مفتضح در زمان قلدر ناهم، رضاخان این قشر عزیز را که جامعه را باید بسازند تبدیل کنند به یک قشری که فاسد کنند جامعه را و این نقشه نه اختصاصی به شما بانوان داشت بلکه جوانان مرد را هم همین طور بکشاند به مراکز فساد و آنطور که می خواهند آنها را تربیت کنند که اگر چنانچه کشورشان به دست هر کس بیفتد بی تفاوت باشند یا موید.

زنان ما در عصر پهلوی مصیبت های زیادی را تحمل کردند. در رژیم پهلوی آن نظامی که به بانوان محترم ایران شد، به مردها آن ظلم نشد. بانوانی که مقید بودند به اینکه بر طبق اسلام عمل کنند و موافق آنچه که اسلام امر کرده است زی خودشان را قرار بدهند، در آن رژیم در زمان رضا شاه به وضعی و در زمان محمدرضا به وضع دیگر زمان رضاشاه، که من یادم است و خوب است که شماها یادتان نیست آنچه بر بانوان گذشت قابل توصیف نیست. آن ظلمی که بر این قشر از ملت در آن دوران گذشت نمی شود بیان کرد. آن فشاری که بر اینها وارد شد و آن مصیبت ها که اینها تحمل کردند در زمان آن شاه فاسد نمی شود گفت که چه اندازه بود. در زمان محمد رضا آن عصر و آن وضع تبدیل شد به یک وضع دیگر که عمق جنایت زیادتر بوده از زمان او. او با قلدری و فشار و زدن و گرفتن و چادر پاره کردن و دست به گیس های زن ها گرفتن و کشاندن و اینها گذرانند و این اساساً برخلاف عفت زن ها قیام کرد، یعنی بر خلاف همه چیز ایران، یکی اش هم زن های ایران بودند که اینها با یک وضع خاصی و با یک توطئه خاصی اینها را می خواستند که به فساد بکشند و عفت را از جامعه ما بردارند و به حمدا... بانوان ایران مقاومت کردند و جز یک دسته ای که جز دارو دسته خود آنها بودند و غریزه بودند و با رژیم او مناسب بودند، سایر خواهرها مقاومت کردند.

### **دیدگاههای امام (ره) در مورد مقابله با ابرقدرتها و استکبار**

۱. لزوم مقابله با توطئه قدرت های بزرگ در جهت استحاله فرهنگی  
ما آن صدمه ای که از قدرت های بزرگ خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بوده. آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی شرقی و غربی به جایش بگذارند. یعنی تربیت فاسدی که در رژیم سابق بود و به تدریج داشت قوت می گرفت. این بود که از همان کودکستان شروع کنند به این برنامه که اطفال ما را از همان جا زمینه تبدیلیشان را به یک موجود وابسته فراهم کنند تا برود به مرتبه بالا مثل دبیرستان بعد هم بالتر از او.

۲. مقابله با استعمارگران، گامی در جهت ایجاد وحدت و همدلی

این جدایی که در این طول زمان بین اقشار ملت بود. این یک امری بود که استعمارگران این امر را درست کرده اند یعنی عمال آنها در اینجا و خود آنها با تبلیغات بین اقشار ملت جدایی انداختند. باید ما همه با هم همانطوری که تا اینجا با هم پیروز شده ایم و همه یک مطلب می خواستیم و آن اسلام و جمهوری اسلامی، از این به بعد هم باید همه با هم تا آخر نقطه ای که جراین احکام اسلام در کشور باشد همه با هم باشیم، جدایی نداشته باشیم.

صحیفه نور، ج ۶، ص ۶

۳. لزوم مقابله با مستکبران جهانخوار از طریق هوشیاری و وحدت

از جمله چیزهایی که برای قیام مسلمانان و مستضعفان جهان علیه چپاولگران جهانی و مستکبران جهانخوار لازم به تذکر است آن است که نوعاً قدرتهای ستمگر از راه ارباب و تهدید یا به وسیله بوق های تبلیغاتی خودشان و یا به وسیله عمال مزدور بومی خائن شان مقاصد شوم خود را اجرا می کنند، در صورتی که ملت ها با هشیاری و وحدت در مقابلشان بایستند موفق به اجرای آن نخواهند شد و زنده ترین شاهد در کشورهای منطقه، ایران و افغانستان است.

صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۹

۴. لزوم مقابله با جهانخواران شرق و غرب بر اساس اسلام

باید مسلمانان و خصوصاً برادران عرب ما بدانند که مساله اسرائیل و ایران نیست، مساله اصلی برای جهانخواران شرق و غرب اسلام است که می تواند مسلمانان جهان را تحت پرچم پر افتخار توحید مجتمع و دست جنایتکاران را از کشورهای اسلامی و از سلطه بر مستضعفان جهان کوتاه و مکتب ارزشمند و مترقی الهی را بر جهان عرضه نماید.

صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۵

۵. لزوم مبارزه با مستکبرین و حمایت از مستضعفین

“تمام ادیان آسمانی از بین توده ها برخاسته است و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین در همه طول تاریخ به کمک انبیا برخاسته اند و مستکبرین را به جای خود نشانده اند. در اسلام پیغمبر اکرم از بین مستضعفین برخاست و با کمک مستضعفین، مستکبرین زمان خودش را آگاه کرد یا شکست داد. مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند، مستضعفین به اسلام حق دارند زیرا در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله این جمعیت بودند که کمک کردند دین اسلام را ترویج کردند از دین اسلام، رژیم های شاهنشاهی و مستکبرین وابسته به آن رژیم، همیشه راه آنها غیر راه اسلام بوده است و با مبارزه با اسلام زندگی منحوس خود را ادامه می دادند. مستضعفین بودند که دنبال انبیا بودند. دنبال علما بودند، دنبال اولیا بودند. نهضت ما هم با مستضعفین پیش رفت، مستکبرین یا فرار کردند یا در منازل خود نشستند.

بیانات امام خمینی (ره) در جمع عشایر خرم اباد و اقشار مردم، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۹، ۲۶/۲/۵۸.

۶. لزوم مقابله با تهاجم تبلیغاتی ابرقدرتها

ما اکنون در این زمان دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم، چه دروغ و تهمت ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت ها به این جمهوری اسلامی نوپا زده و نمی زنند؛ مع الاسف اکثر دولت های منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند به عداوت با ما و اسلم برخاسته اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده اند و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان

است و می دانند که امروز جهان روی تبلیغات می چرخد.

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۹۱

۷. لزوم مقابله با نقشه های شیطانی قدرت های استعمارگر در جهت منزوی کردن روحانیت

از نقشه های شیطانی قدرت های بزرگ استعمار و استثمارگر که سال های طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمد رضا با روش های مختلف دنباله گیری شد، به انزوا کشیدن روحانیت است که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن و در زمان محدرضا با نقشه و روش های دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیون بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد و مع الاسف به واسطه بی خبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرت ها نتیجه چشم گیری گرفته شد. از یک طرف از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و روسای دانشگاهها از غرب زدگان یا شرق زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مومن در اقلیت قرار گیرند که قشر موثر را که در آینده حکومت را بدست می گیرند، از کودکی تانوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقا و اسلام به خصوص و از وابستگان به ادیان و زمین خواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از ان معرفی می نمودند و از طرف دیگر با تبلیغات سوء، روحانویین و مبلغان و متدینان را از دانشگاه ترسانده و همه را به بی دینی و بی بندوباری و مخالفت با مظاهر اسلام و ادیان متهم می نمودند.

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۲

۸. لزوم مقابله با توطئه های جهانخواران با تکیه بر اسلامیت نظام

من قبلا- نیز گفته ام همه توطئه های جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتما در مسائل و اقدامات خود از آنها مجوز بگیریم.

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۹

از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصا در دهه معاصر و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت ها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به این که احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا آن که اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره بگیرد و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت آمیز، به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویت و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می کند و حکومت و سیاست و سر رشته داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است.

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۷

(د) دنیای غرب و شرق

۱. لزوم مقابله با راهبردهای تبلیغاتی غرب جهت تضعیف مسلمانان

از جمله مسائلی که به مسلمانان و مستضعفان جهان اجازه هیچ گونه فعالیت برای خروج از قید و بند استعمارگران را نمی دهد و آنان را به هر حال رکود و عقب افتادگی نگاه می دارد تبلیغات همه جانبه ای است که غریزدگان و شرق زدگان یا به امر

ابرقدرت ها یا کوتاه نظری خود در سراسر کشورهای اسلامی و استضعافی به راه انداخته اند و می اندازند و آن است که علم و تمدن و پیشرفت مختص به دو جناح امپریالیسم و کمونیسم است و آنان خصوصا غربی ها و اخیرا آمریکایی ها نژاد برتر هستند و دیگران نژاد پست و ناقص هستند و ترقی آنان در اثر والا نژادی آنان است و عقب افتادگی اینان در اثر نقص نژادی است و به تعبیر دیگر، آنان انسان های تکامل یافته هستند. پس کوشش برای پیشرفت بی فایده است و زادگان یا باید وابسته به سرمایه داری غرب باشند و یا کمونیسم شرق و به بیان دیگر. از خود هیچ نداریم و باید همه چیز را از ابرقدرت های غرب یا شرق بگیریم، علم را، تمدن را، قانون را، پیشرفت را و شما امروز سیاه ما را می بینید که در اثر این تفکر که بر ما تحمیل کرده اند و هر چیز اگر ممتاز می باشد و از خودی باشد به همین جرم مشتری اش کم است و همین را اگر اسم غربی به آن بگذارند مشتری زیاد پیدا می کند.

صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۸۹

۲. لزوم مقابله با شرقی ها و غربی ها به جهت اسلام ستیزی آنها

ما می دانیم که شرقی ها و غربی ها با ما خوب نیستند و نخواهند بود و خیر و صلاح ما را نمی خواهند و دلیلش هم وضعی است که شما می بینید که اکثر جناح هایی که در دنیا هستند بر ضد ما تبلیغ می کنند و این به خاطر آن است که آنها اسلام را نمی خواهند و هر کشوری که بخواهند به اسلام عمل کند مورد تهاجم آنها قرار می گیرد.

صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۶۳

۳. لزوم مقابله با توطئه های شرق و غرب برای براندازی اسلام

توطئه های شرق و غرب برای براندازی اسلام و جمهوری اسلامی به هم پیوند خورده اند و سازمان های عریض و طویل حقوق بشر و امنیت جهانی با رسانه های گروهی چپ و راست یک صدا به مقابله با آن برخاسته اند.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵

## دیدگاه امام در مورد مبارزه با مخالفین اسلام و انقلاب

۱- تکلیف بر گسترش نهضت مستضعف در مقابل مستکبر

ما امیدواریم، ما امید آن داریم که همه اقشار ملت های مستضعف به هم بپیوندند. ما از خدای تبارک و تعالی می خواهیم که مسلمین در تمام اقشار عالم بیدار شوند. مسلمین از تفرقه، از اختلاف دست بردارند. من امیدوارم که شما جوانان پاکستانی که به دیدار من آمدید و هم پیوستگی خود را با نهضت ما اعلام داشتید. همه موفق و سالم باشید. باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عالم گسترده شود، ایران مبدا و نقطه اول و الگو برای همه ملت های مستضعف، ملت های مستضعف بینند که ایران با دست خالی و با قدرت ایمان و با وحدت کلمه تمسک به اسلام در مقابل قدرت های بزرگ ایستاد و قدرت های بزرگ را شکست داد. سایر اقشار ملت ها به این رمز اسلامی، به این رمز ایمانی اقتدا کنند. در تمام اقشار عالم مسلمین بپا خیزند بلکه مستضعفین بپا خیزند و عده الهی که مستضعفین را شامل است و می فرماید که ما منت بر مستضعفین می گذاریم که آنها امام بشوند در دنیا و وارث باشند، امامت حق مستضعفین است. وراثت از مستضعفین است. مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ما مستکبرین ایران را از صحنه بیرون کردیم و به جای آن مستضعفین نشستند.

## ۲- چرا مسلمین بر ضد مستکبرین قیام نمی کنند؟

مسلمین را چه شده است که در این مسائل که مربوط به اسلام است و مربوط به حیثیت مسلمین است ساکت نشسته اند. تماشای شده اند؟ ما احتیاج به کمک های جنیدی و کمک های ارتشی نداریم و ما خودمان حساب اینها را پاک خواهیم کرد، لکن تاسف دارد که مسلمین بی توجه هستند به این مسائل اسلامی، بی توجه هستند به قرآن کریم عمل نمی کنند به صریح قرآن کریم که فرموده است که: اگر یک طایفه ای ولو مسلم باشد اگر چنانچه حمله کرد بر طایفه دیگر از مسلمین، بر مسلمین لازم است که از آن طایفه مظلوم دفاع کنند. چرا خبرگزاری های خودشان را نمی فرستند و ببینند مسائلی که در ایران واقع شده است، مصائبی که در ایران واقع شده است؟ و چرا اگر خبرگزاری هایی باشد و اطلاع بدهد به آنها در رادیوهای آنها منعکس نمی شود؟ این سکوت مرگبار چیست که در مسلمین است؟ شما گمان می کنید که مطرح عراق و ایران است و صدام است و مملکت ایران؟ قضیه این نیست. نه مطرح یک کشور. مطرح تمام کشورهای اسلامی است، مطرح مستضعفین جهانند. آن چیزی که آنها می خواهند این است که مسلمین متفرق باشند و آنها حکومت کنند به این مسلمین. آنها تمام جوان های ما را به تباهی بکشند. آنها به ایران فقط نظر ندارند. آنها به همه بلاد مسلمین، به همه بلادی که تحت سلطه اسلام باید باشد آنها نظر دارند. لکن می بینند که اگر یک میلیارد مسلم با هم مجتمع بشود و آن معنایی که در سی و پنج میلیون جمعیت ایران تحقق پیدا کرد و ضربه زد به آنها، آن چنان ضربه ای که تا آخر سر خودشان را نمی توانند بلند بکنند، اگر یک میلیارد جمعیت مسلمین این طور بشوند چه خواهد شد؟ آنها برای جلوگیری از این معناست که این جنگ ها را به پا می کنند. چرا باید دولت های اسلامی این طور از هم منفصل باشند و جدا باشند؟ چرا باید دولت های اسلامی توجه به مسائلی اجتماعی و سیاسی اسلام نداشته باشند؟ چرا باید ممالک اسلامی توجه نداشته باشند که نقطه نظر آنها اسلام است نه ایران؟ ملت ها همه توجه دارند، چرا دولت ها توجه ندارند؟ تا کی باید ما و دولت های ما تحت سلطه اجانب باشیم؟ تا کی باید مستشاران آمریکا و شوروی به ما حکومت کنند؟ تا کی باید یک گروه بان شوروی، یک گروه بان انگلیسی، یک گروه بان آمریکایی بیاید و به ارتش ما حکومت کند؟ ما آنها را بیرون کردیم شما هم بیرون کنید. سایر ممالک اسلامی هم بیرون کنند. ما آنهایی که تشتت ایجاد می کنند در ایران به جای خودشان نشانده ایم و می نشانیم. سایر ممالک اسلامی هم مکلفند به این که آنهایی که بر خلاف دستورات نبی اسلام ایجاد تشتت می کنند، آنها را بگیرند و بیرون کنند و از بین ببرند. چرا نشسته ایم ما؟ چرا مسلمین نشسته اند؟ چرا نهضت نمی کنند؟ چرا قیام نمی کنند مسلمین بر ضد مستکبرین؟ چرا مستضعفین جهان قیام نمی کنند بر ضد مستکبرین؟ سیاه های آمریکا ما را تایید کردند لکن دولت های اسلامی اکثرا تایید نکردند. ملت ها در هر جا بودند ما را تایید کردند، مسلمین ملت هاشان در هر جا بود ما را تایید کردند و این دولت غاصب بعث را، بعث عراق را محکوم کردند، لکن دولت ها این کار را نکردند. چه طور شده است دولت هارا؟ چرا باید تا آخر اینها تحت فشار ظلم ابر قدرت ها تسلیم بشوند؟ چرا باید افغانستان را آن طور کنند و مسلمین نشسته باشند؟ چرا باید ایران را این طور کنند و مسلمین ساکت باشند؟ نشسته اند که یکی یکی اینها را از بین ببرند. نوبت بعدی بشود؟

## ۳- تکلیف ما مبارزه با ظلم هاست

و من امیدوار هستم که خداوند تایید کند ما را در این مقصدی که داریم، لکن مهم این است که ما تکلیفی ادا می کنیم، تکلیف ما این است که در مقابل ظلم ها بایستیم، تکلیف ما این است که با ظلم ها مبارزه کنیم، معارضه کنیم، اگر توانستیم

آنها را به عقب برانیم که بهتر و اگر نتوانستیم، به تکلیف خودمان عمل کردیم. این طور نیست که ما خوف این را داشته باشیم که شکست بخوریم. اولاً- که شکست نمی خوریم، خدا با ما است و ثانياً بر فرض این که شکست صوری بخوریم شکست معنوی نمی خوریم و پیروزی معنوی با اسلام است، با مسلمین است، با ماست. شما قدرتمند باشید و در مقابل همه مشکلات قیام کنید و وحدت خودتان را حفظ کنید. توجه به خدا را حفظ کنید، از خداوند تعالی سلامت و سعادت همه شما را خواستارم و امیدوارم که با صحت و سلامت پیروزی پیدا بکنید و بر همه مشکلات غلبه کنید.

صحیفه نور، ج ۱۲. صص ۹۲ و ۹۳

۴- ما باید با صلاح ایمان با قدرت ها مقابله کنیم

شما می دانید، در تاریخ دیدید که مسلمین صدر اسلام با یک وعده کم اما مجتمع و با ایمان غلبه کردند، در ظرف کمتر از نیم قرن بر تقریباً معموره آن وقت غلبه کردند برای این که با هم بودند و اسلحه ایمان در دست آنها بود. کی ما می خواهیم این اسلحه ایمان را - که کنار گذاشته است - به دست بگیریم و با این قدرت ها با اسلحه ایمان مقابله کنیم؟ شما دیدید که یک ملتی که عددش کم و هیچ اسلحه نداشت و هیچ ابزار جنگی نداشت و هیچ نظامی گری نداشت و ابزار ایمان داشت و با ابزار ایمان غلبه کرد بر یک قدرت شیطانی که همه قدرت ها دنبال او بودند. نه همان ابر قدرت ها، همه قدرت ها دنبال او بودند. این قدرت ایمان بود که یک مشت مردم را که هیچ نداشتند غلبه داد. این همان قدرتی بود که در صدر اسلام با یک ابزار کم غلبه کردند بر روم با آن بساط.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۹۳

۵- مبارزه با استعمارگران و مخالفین بزرگ اسلام ((آمریکا و انگلیس))

مهمترین و درد آورترین مساله ای که ملت های اسلامی و غیر اسلامی کشورهای تحت سلطه با آن مواجه است موضوع امریکا است. دولت آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه، از هیچ کوششی فروگذار نمی کند.

آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی نماید. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش که به وسیله صهیونیسم بین الملل سازماندهی می گردد، استثمار می نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش، چنان خون مردم بی پناه را می مکد که گویی در جهان هیچ کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند. ایران که خواسته است از هر جهت با این شیطان بزرگ قطع رابطه کند، امروز گرفتار این جنگ های تحمیلی است. آمریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد او سایر کشورهای تحت نفوذش را وادار نموده است تا ما را با حصر اقتصادی از پای در آورد مع الاسف اکثر کشورهای آسیایی هم با ما سر ستیز برداشته. ملت های مسلمان باید بدانند که ایران کشوری است که رسماً با آمریکا می جنگد و شهدای ما این جوانان و دلاوران ارتش و سپاه از ایران و اسلام عزیز در مقابل آمریکا دفاع می کنند. پس ذکر این مسئله ضروری است که در گریه های غرب کشور عزیز ما در گریه هایی است از جانب آمریکا که گروه های از خدا بی خبر وابسته. هر روز ما را با آن مواجه کرده اند و این به محتوای انقلاب اسلامی ما مربوط می شود که بر پایه استقلال واقعی بنا گشته است. چه اگر ما با آمریکا و یا سایر ابر قدرت ها و قدرت ها کنار آمده بودیم. گرفتار این مصائب نبودیم ولی مردم ما دیگر به هیچ وجه حاضر نیستند تن به خواری و ذلت دهند و مرگ سرخ را به زندگی ننگین ترجیح می دهند. ما برای کشته شدن حاضریم و با خدای خویش عهد نموده ایم که دنباله روی امام خود سیدالشهدا (ع) باشیم. ای مسلمانانی که در کنار خانه خدا به دعا نشسته اید! به



ایستادگان در مقابل آمریکا و سایر ابر قدرت ها دعا کنید و بدانید که ما با عراق جنگی نداریم و مردم عراق پشتیبان انقلاب اسلامی ما هستند. ما با آمریکا در ستیزیم و امروز دست آمریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است و به امید خدا این ستیز تا استقلال واقعی ادامه دارد که بارها گفته ام ما مرد جنگیم و تسلیم برای مسلمانان معنا ندارد. ای کشورهای بی طرف! شما را به شهادت می طلبیم که آمریکا قصد نابودی ما را دارد، کمی به خود آئید و ما را در هدفمان کمک کنید. ما به شرق و غرب به شوروی و آمریکا پشت کرده ایم تا خود، کشور خود را اداره کنیم، آیا حق است تا این چنین مورد هجوم شرق و غرب واقع شویم؟ با اوضاع فعلی جهان این یک استثنای تاریخی است که با مرگ و شهادت و شکست ما، مطمئنا هدف ما شکست نمی خورد. بارها گفته ام که گروگان گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما عکس العمل صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است. اینان فعلا با باز پس دادن اموال شاه معدوم و لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران و ضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه های ما آزاد می گردند که البته این امر را محول به مجلس اسلامی نموده ام تا آنان به هر نحو که صلاح می دانند عمل نمایند. با اینان در ایران به بهترین وجه رفتار شده است ولی تبلیغات آمریکا و اقمارش از هیچ دروغ و افترا و تهمتی در این مورد فروگذار نکردند. در حالی که آمریکا و انگلیس به فرزندان عزیز ما بدترین اهانت ها و شکنجه های جسمی و روحی را نمودند و هیچ مقام رسمی ای در مجامع بین المللی از این دوستان عزیز ما دفاع نمود و هیچ کس آمریکا و انگلیس را در مقابل این رفتار وحشیانه، محکوم نکرد. از خداوند متعال آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی را برای تمام ملت های دربند آرزو مندیم.

صحیفه نور. ج ۱۳. ص ۸۳. ۲۱/۶/۱۳۵۹

۶- مقابله مسلمین با مخالفان، با استفاده از سلاح ایمان

یک فردی که با قوه ایمان پیش می رود با افراد زیادی که همان قوه دارند لکن ایمان ندارند این مقابله می کند. در اسلام اگر ملاحظه کرده باشید. در بعضی از جنگها که پیش آمد برای مسلمین و یک عده کمی بودند تمام قوایشان به حسب آن طوری که در تاریخ هست ظاهرا سی هزار بود و پیشقراول لشکر روم ظاهرا بود. پیشقراولشان شصت هزار بود و دنبالش هشتصد یا هفتصد هزار جمعیت با ساز و برگهایی که آن وقت روم و ایران داشتند این کتیبه آنها یعنی پیشقراولهای آنها وقتی که روی آوردند که شصت هزار ظاهرا بود. یکی از سردارهای اسلام گفت که من با سی نفر می روم با اینها مقابله می کنم با سی عدد و ما اگر اینها را ترساندیم و سی نفرمان رفت و شصت هزار نفر را عقب نشاند. این چشم زخم اسباب این می شود که اینها آن لشکر بزرگشان هم شکست بخورد. خوب اشخاصی که آنجا بودند گفتند سی تا آخر نمیشود. شصت هزار نفر با سی نفر؟ بالاخره قرار شد شصت هزار نفری. هر نفر مقابل هزار نفر و شکست دادند اینها را و این اسباب این شد که لشکر روم که تهیه دیده بود و هشتصد هزار هم دنبالش بود. ان هم شکست بخورند و بروند سراغ کارشان. این قوه ایمان است یعنی یک مومنی که اگر بکشد. بهشت می رود و از اینجا بهتر است، با یک همچو حربه ای که حربه ایمان است. این دیگر ترسی از این ندارد که کشته بشود این شهادت را برای خودش سعادت می داند. آنهایی که مقابل شما هست. برای دنیا می زنند. انهایی که اعتقاد به ماورای طبیعت ندارند، اعتقاد به قیامت ندارند، اعتقاد به بهشت و جهنم ندارند، آنها برای همین دنیاست، می خواهند دنیایشان درست بشود. خوب کسی که می خواهد هی خودش را حفظ کند که غلبه کند و دنیایش چه بشود. اما این آدمی که برای خدا، این آدمی که برای مقصد الهی قدم بر می دارد و وارد میدان می شود، این آدم برای دنیا نیست تا این که لرزه ای در قلبش بیاید. این برای خداست.

صحیفه نور. ج ۱۲. ص ۴۵

۷- ما مکلفیم به مبارزه با مخالفین اسلام و ملت

وعمده مطلب این است که ما تکلیفی داریم، ما مکلفیم، خدا به ما تکلیف داده است که با این مخالفین اسلام و مخالفین ملت اسلام مبارزه کنیم یا پیش می‌بریم. یا نمی‌بریم اگر پیش بردیم که الحمدلله، هم ما به تکلیفمان عمل کرده ایم و هم پیش بردیم و اگر هم مردیم و کشته شدیم. به تکلیفمان عمل کردیم. ما چرا بترسیم. ما شکست نداریم، شکست برای ما نیست برای این که از دو حال خارج نیست یا پیش می‌بریم که پیروز هم شدیم یا پیش نمی‌بریم که پیش خدا آبرومندیم. اولیا خدا هم شکست می‌خورند. حضرت امیر در جنگ معاویه شکست خورد، این که حرف ندارد. شکست خورد، امام حسین سلام الله علیه هم در جنگ با یزید شکست خورد و کشته شد اما به حسب واقع پیروز شدند آنها، شکست ظاهری و پیروز واقعی بود. اگر ما ما هم که برای خدا می‌خواهیم کار کنیم شکست هم بخوریم، تکلیف را عمل کردیم و به حسب واقع هم پیروزی با ما خواهد شد.

صحیفه نور، ج ۹. ص ۲۲

۸- مقابله ملت ایران با تمام قدرت ها

شما مثل این که از انقلاباتی که در دنیا واقع شده است، کم توجهش کردید و انقلاب مثل یک تبدیل مثلا نخست وزیری با یک رئیس جمهور می‌دانید. شما می‌دانید که این انقلاب ایران یک انقلاب نمونه است. از حیث این که انقلاب‌هایی که در دنیا بوده است و در این صد سال اخیر زیاد هم بوده است، آنها با یک کودتای نظامی بسیاری از اوقات واقع می‌شده است یک قدرت شیطانی می‌رفته است. یک قدرت شیطانی دیگر جایش می‌آمده است. به مجرد این که انقلاب می‌شده است و این کودتا تحقق پیدا می‌کرده است، در دست و دهان و قلم همه را می‌شکستند. در همین چند روز که ملاحظه می‌کنید یک انقلاب در یکی از ممالک واقع شده است و دنبالش به طوری که رسانه‌ها می‌گفتند تمام مطبوعات تعطیل، تمام فعالیتهای سیاسی تعطیل. تمام احزاب تعطیل و خفقان برای همه. و باز انقلاباتی که در دنیا شده است مثل انقلاب اکتبر، انقلاب فرانسه. اینها در سالهای طولانی. تا سالهای طولانی دنبالش زحمت‌ها، قحطی‌ها و کشتارهای چند میلیونی.

صحیفه نور، ج ۱۰. ص ۹۸

۹- طریق مبارزه انبیاء قیام بر ضد مستکبرین بوده است

سابقا یک مطلبی بود که علمی بود که اگر اجتماع کنند مردم با هم اگر یک ملتی با هم اجتماع بشود نمی‌شود جلویشان را بگیرند روی آن مساله علمی ای که داشتند و دید سیاسی که داشتند نمی‌گذاشتند اقشار با هم نزدیک بشوند ما را از دانشگاهی‌ها همچو دور کردند که ماها آنها را تکفیر می‌کردیم آنها ما را تحمیق می‌کردند آنها می‌گفتند این دسته - عرض می‌کنم - که عمال دربار هستند، آخوند یعنی درباری، آخوند یعنی انگلیسی. اصل دین را اینها دین را آنکه به جا آورند برای افیون است دین اینها قدرتمندها ایجاد کرده اند و دینی را که اینها ایجاد کرده اند قدرتمندها بودند برای این که مرد را خواب بکنند و آنها قدرت خودشان را اعمال بکنند که مبادا توده‌ها بر ضد قدرتمندها چیره بشوند اینها با وعده بهشت و با وعده این طور چیزها مردم را آرام می‌کنند لالایی می‌گویند برای مردم، مردم را بیهوش می‌کنند و قدرتمندها مردم را می‌چاپند در صورتی که اگر هر منصفی به تاریخ انبیا مراجعه کند می‌بیند که انبیا بودند که توده‌ها را بیدار می‌کردند بر ضد دولتها خوب این موسی علیه سلام است که توده مردم را یک آدم شبان با یک عصا راه افتاد توده مردم را بیدار کرد بر ضد فرعون نه فرعون موسی را درست کرد برای خواباندن آنجا موسی مردم را تجهیز کرد برای اینکه جلوی قدرتمندها را بگیرد این تاریخ اسلام که دم دستمان است و همه شما می‌دانید که این طور نبود که قدرتمندهای قریش حضرت رسول را درستش

کرده باشند و دین اسلام را درست کرده باشند برای اینکه توده ها را خواب کنند این حضرت رسول بود که توده ها را بیدار کرد، گداها را بیدار کرد، صعلوک را بیدار کرد، فقرا را بیدار کرد و بر ضد این چیزها قیام کرد بر ضد قدرتمندها جنگهای پیغمبر همه با قدرتمندها بوده این طرف عبارت از یک عده بی ساز و برگ یک عده توده مردم فقرا و ضعفا و مستضعفین و مستکبرین و عرض بکنم که دارای کذا و کذا آن تبلیغات آنها به قدری بوده است که شاید در بین خود ماها و شاید در بین جوان های ما این معنا را به باور رسانند به ثبت رسانند که خیر، اصل دین برای همچنین چیزی است در صورتی که اصل مطلب بوده است در خارج همه می دانند که عکس مطلب بوده است همیشه نزاع ما بین پیغمبرها از توده ها شروع شده بر ضد مستکبران، بر ضد قدرتمندان از آن رو ((این روحانیون طرفدار دولتها هستند شما اگر سوابق را ما یادمان نیست چه برسد به شما ولکن من از اول دولت رضا شاه تا حالا یادم هست و وارد در جریان بودم و مطلع بودم شما البته اکثرتان یادتان نیست از اولش از بین ما شاید بعضی هایتان آنکه با این قدرت شیطانی در طول این پنجاه و چند سال مخالفت کرد روحانیون بودند تمام جبهه های سیاسی کنار بودند گاهی ممکن بود یک کلمه ای در خارج اینها بگویند اما آنکه در داخل، در داخل مملکت قیام کردند بر ضد رضا شاه علمای تبریز بودند یک وقت هم علمای خراسان بودند یک وقت هم علمای اصفهان بودند که در قم جمع شدند که ما همه اش را حاضر بودیم آن که در مجلس مخالفت می کرد جبهه ملی نبود مدرس بود نهضت آزادی نبود مدرس بود که می ایستاد بر خلاف آنجا اینها آنوقت چیزی نبودند کاری نداشتند به این کارها بعد که چیز شد خوب آنها حالا هستند ما کاری با آنها نداریم اما قضیه این است که تبلیغات بر ضد روحانیت بوده است و این تبلیغات برای خاطر این بوده است که آنها می خواستند که این جناح روحانی را از مردم جدا بکنند تا نتوانند اینها با هم مجتمع بشوند و تا نتوانند منافع اینها را در اختیار بگیرند این قضیه تر آنها و جهات سیاسی و علمی.

صحیفه نور. ج ۶، صص ۳۰ و ۳۱ و ۳۲

### **پرتوی از بیانات حضرت امام پیرامون تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان**

تسخیر لانه جاسوسی

سفارتخانه ها حق ندارند که جاسوسی کنند، توطئه بکنند و اینها جاسوسی می کردند. ملتی که برای خدا قیام کرده و شهادت طلب می کند از هیچ نمی ترسد.

ما مدعی هستیم که اینجا سفارتخانه نیست، اصلش قضیه سفارت در کار نبوده و ما مدعی هستیم که این آدمهایی که در اینجا بودند، اینها اجزاء سفارتخانه نبودند، به اسم سفارتخانه شما یک چیزی درست کردید که لانه جاسوسی است و بیایند ببینند که آیا این چیزهایی که در این سفارتخانه هست، اینها اسباب دست جاسوسهاست یا وسایلی است که سفارتخانه لازم دارد؟

ما که مرکز جاسوسی را گرفتیم نه سفارتخانه را اینها اگر هم یک وقت بی عقلی کنند و فرض کنید بریزند به ایران، این جوانهای ما آنها را با چنگ و دندان از بین می برند، نمی گذارند اینها یکیشان هم بروند. اگر هم این کاری که کرده بود رسیده بود به آنجایی که بیایند در تهران و بیایند در این لانه جاسوسی آن وقت می فهمیدند که با چه اشخاصی طرف هستند. در هر صورت من از شماها تشکر می کنم که خودتان بدون اینکه غیر از خدا یک کسی و ادارتان بکنند (این چیزی است که از مبدا الهی جوشش پیدا کرده) خودتان وارد این میدان شدید.

این دفعه دومی است که آقای پاپ برای من کاغذ می دهند و اشخاص را می فرستند. دفعه اول برای آن لانه جاسوسی بود که جوانهای عزیز ما اطلاع پیدا کردند که این مرکزی که در ایران به اسم سفارت امریکا هست سفارتخانه نیست و اشخاصی که در آنجا هستند اشخاص دیپلمات نیستند بلکه جاسوسانی هستند که در مرکز جاسوسی متمرکز هستند و برای ضرر ملت ما، و کشور ما در آنجا مجتمع هستند و آقای پاپ شاید ندانسته توصیه کردند برای آنها و من در آن وقت مفصل تنبیهاتی به ایشان دادم.

ما باید هر چه فریاد داریم به سر اینها بزنیم و امروز که سالروز لانه جاسوسی است، من به ملتمان تبریک عرض می کنم و این عملی که دوستان اسلام، مجاهدین اسلام انجام دادند، اگر این لانه جاسوسی در اینجا بود، شاید ایران را به تباهی می کشید. دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده اند با عمل انقلابی خودشان ضربه ای بزرگ بر پیکر امریکای جهانخوار وارد نمودند و ملت را سرفراز کردند.

پیام امام خمینی به مناسبت سیزده آبان (روز دانش آموزان)

بسم الله الرحمن الرحيم

روز سیزده آبان، روز هجوم وحشیانه رژیم منحوس به دانشگاه و کشتار دسته جمعی دانشجویان عزیز ماست. رژیم مخالف با تمام مظاهر تمدن و پیشرفت کشور، یک روز به مدرسه فیضیه و مدارس علوم اسلامی در سراسر ایران حمله ور می شد و یک روز به دانشگاه تهران و مدارس و دانشگاههای سراسر ایران، این مراکز دانش و دانشمندان. اکنون که سالروز حمله به دانشگاه است، برای پیوستگی بیشتر لازم است روحانیون عزیز قم و تهران و سایر شهرستانهای نزدیک به تهران در مراسمی که در دانشگاه تهران است، شرکت نمایند و همچنین روحانیون تمام شهرهای ایران در دانشگاه هر نقطه از ایران که بدین مناسبت مجلس بزرگداشتی برقرار کرده اند، شرکت نمایند و با حضور در دانشگاههای سراسر ایران و پیوستن به دانش آموزان و دانشجویان و استادان عزیز، توطئه های جدایی افکنانه بین این دو نیروی مترقی را خنثی کنند. دشمنان ما در هر فرصت خصوصا در این روز از هیچ توطئه ای دست بردار نیستند و با هر وسیله ممکن می خواهند آرامش را از ملت عزیز سلب کنند.

بر دانش آموزان دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام حملات خود را علیه امریکا و اسرائیل گسترش داده و امریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم کنند. بر دانش آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با تمام نیرو وحدت خویش را حفظ و از انقلاب اسلامی خود طرفداری نمایند و بر ملت است که از این دو جناح عزیز با تمام قدرت پشتیبانی کنند. دست خدا به همراه همگی باد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمينی

۱۰/۸/۵۸

بر دانش آموزان و دانشجویان عزیز و اساتید و معلمان متعهد است که با تمام توان و قدرت در شناسایی عوامل فساد کوشش کنند و محیط آموزش و پرورش را از لوث وجود آنان پاک نمایند.

از خداوند متعال بیداری و هشیاری هر چه بیشتر نسل جوان را خواستار و رشد و تعالی علمی و اخلاقی آنان را خواهانم. دانش آموزان عزیز با کمال دقت و بیطرفی اعمال و کردار دبیران و معلمین را زیر نظر بگیرند که اگر خدای نکرده در یکی از آنان انحرافی ببینند بلافاصله به مقامات مسئول گزارش نمایند و خود دبیران و معلمین با هشیاری مواظب همکاران خود باشند

تا اگر بعضی از آنان خواستند افکار انحرافی خود را در خلال تدریس به فرزندان میهن اسلامیان القا کنند، از آنان جلوگیری نمایند و در صورتی که فایده‌ای نبخشید، با قاطعیت مطلب را با مسئولان در میان بگذارند.

باید توجه داشته باشید که نفوذ منافقین و دیگر خرابکاران و افراد منحرف در دبیرستانها و دیگر مراکز تعلیم و تربیت موجب تباهی اسلام است و مسئول آن، همه دست‌اندرکاران امور تربیتی مخصوصا دبیران و معلمان و دانش‌آموزان حزب‌اللهی می‌باشند.

دانش‌آموزان باید سعی کنند تاریخ انقلاب اسلامیان را و نقش وحدت بین خودشان و دانشگاهیان را با روحانیون بیاموزند، زیرا اگر روحانیون شما را و شما روحانیون را بشناسید و با هم تفاهم کنید، مطمئن باشید که جناحهای غریزه و شرق‌زده از منافقان و چپگرایان و دیگر خرابکاران و منحرفان بر شما و کشور اسلامیتان طمع نخواهند کرد، و اگر هم طمع کنند، با شکست قطعی مواجه خواهند شد.

#### دانشجو

ای قشرهای روشنفکر و ای قشرهای نویسنده، قلمها و گفتار خودتان را در راه این مستضعفین صرف کنید، ای دانشمندان ما، ای دانشجویان ما، ای فرهنگیان ما، ای دانشگاهیان ما، اجتماعات خودتان را برای راه این مستضعفین تقویت کنید، شما بودید که اینهمه خدمت کردید و اینهمه خون دادید و اینهمه حبس رفتید و اینهمه زجر کشیدید برای خلاصی از یوغ دشمنان، خلاصه از چپاولگری چپاولگران، نگذارید زحمات خودتان هدر برود، قلمها را در راه خدمت به این خلق به کار بیندازید، گفتار را در راه خدمت به مستضعفین و اعمال را در خدمت به مستضعفین.

دانشجویان عزیز که پیشروان انقلاب و ان‌شاء الله کسانی هستند که مقدرات کشور ما بعد از این در دست آنهاست دانشجویان عزیزی که در این انقلاب همدوش همه برادران در راه اسلام قدم برداشته‌اند خوش آمدند. عزیزان من پیش من رهبری مطرح نیست، برادری مطرح است، خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم ما را برادر خوانده است. انما المومنون اخوه در اسلام رهبری مطرح نیست، اصلا بزرگان اسلام ما هم در عین حالی که رهبرهای معنوی بودند مع ذلک پیششان مطرح نبوده است این معانی، من خدمتگزار شما باشم بهتر است تا اسم رهبری،

شما دانشجویان عزیز، خودتان درصدد این باشید که از غریزدگی بیرون بیایید. این گمشده خودتان را پیدا کنید، گمشده شما خودتان هستید، شرق خودش را گم کرده و شرق باید خودش را پیدا بکند. آنها در صددند که به هر ترتیب شده است خودشان را به ما تحمیل کنند و شما باید مقاومت کنید.

مقام معلم و مقام دانشجو که باید مغز متفکر یک ملت را تشکیل بدهد، از اموری است که باید به آن توجه زیاد بشود و وظیفه معلم و دانشجو مشخص باشد تا ان‌شاء الله بر آن طریقی که اسلام می‌خواهد و مقام انسانیت اقتضا می‌کند، از همان طریق راه بروند و طی مقامات را بکنند و به آنجایی برسند که انسان شوند.

دانشجویان ما باید خودشان اول توجه بکنند که رفتار خودشان، کردار خودشان، گفتار خودشان همه اینها منطبق با موازین اسلامی و اخلاقی باشد تا اینکه اگر مردم را دعوت کردید. به اسلام و باید هم دعوت بکنید، حرف شما مخالف با عمل شما نباشد. خودتان یک وضعی نداشته باشید که وقتی بگویید، مسخره کنند که آقا خودش فلاں است و ما را دعوت به چه می‌کند.

از شما دانشجویان عزیز که امید آینده کشور اسلامی هستید تشکر می‌کنم که تشریف آوردید در این روز سرد و با شما ملاقات می‌کنم. شما می‌دانید که هر چه از خوبیها و بدیها برای یک ملتی تحقق پیدا می‌کند، وابستگی یا استقلال، در قید و

بند بودن و اختناق یا آزادی، تابع تربیتهای دانشگاهی است. آنچه که دانشگاه در یک کشوری نقش دارد از امور مهمه‌ای است و نقش بزرگی دارد که این نقش بزرگ را اگر ایفا کند و به طور صحیح ایفا کند، کشور را به مقصد اعلائی خودش می‌رساند.

این کاری که شما دانشجویهای عزیز دارید و آن کار توجه به مسائل اسلامی دانشگاه، از امور بسیار با اهمیت و ارزشمند است و از آن طرف بسیار با مسئولیت.

جوانان متعهد در طول تاریخ به خصوص دانشجویان مسلمان در نسل حاضر و در نسلهای آینده سرمایه‌های امیدبخش اسلام و کشورهای اسلامی هستند. اینانند که با تعهد و سلاح و استقامت و پایداری می‌تواند کشتی نجات امت اسلامی و کشورهای خود باشند و این عزیزانند که استقلال و آزادی و ترقی و تعالی ملتها مرهون زحمات آنان است و اینانند که هدف اصلی استعمار و استثمارگران جهان‌اند و هر قطبی در صدد صید آنان است و با صید آنان است که ملتها و کشورها به تباهی و استضعاف کشیده می‌شوند.

و اکنون ای جوانان عزیز! و ای دانشجویان و دانشمندان! و ای امید امروز و فرداهای امت و اسلام! امانت بزرگ استقلال و آزادی که از دام دو قطب شرق و غرب با مجاهدت و فداکاری ملت عظیم‌الشان ایران به دست آمده است، به شما عزیزان سپرده شده و مسئولیت بزرگی به عهده همه گذاشته است، همه ملت به خصوص دانشجویان مسلمان که رهبران آینده هستند، مسئول نگرهبانی از این امانت بزرگ الهی می‌باشند.

دانشگاه

دانشگاه باید عالم درست کند، دانشگاه باید اشخاصی را درست کند که مملکت خودش را اداره کند از حیث علمیت، اداره کند از حیث فرهنگ، نه اینکه غایت آمال این باشد، یک چیزی دستش بیاید برود تو یک اداره‌ای بنشیند مهمل. باید شماهایی که اهل دانشگاه و تربیت و اهل تعلیم هستید، جوانها را تربیت کنید و تعلیم، همراه تعلیم، تربیت باشد. خداوند ان‌شاءالله همه‌تان را حفظ کند، همه موفق باشید مویید باشید. من تا آنقدر که هستم خدمت می‌کنم به شما، آنقدر که می‌توانم، البته من که نمی‌توانم خدمت صحیح بکنم آنقدر که می‌توانم می‌کنم.

باید دانشگاه اسلامی بشود تا علمی که در دانشگاه تحصیل می‌شود در راه ملت و در راه تقویت ملت و با احتیاج ملت همراه باشد.

معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند.

عزیزان من! ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم، آن چیزیی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است (تکثیر حصار)، ما از دانشگاه استعماری می‌ترسیم.

از خداوند تعالی سعادت ملت اسلام را و سعادت جوانها را خواستارم و امیدوارم که همانطوری که پیشنهاد شده است. دانشگاهها را از همه عناصر تخلیه کنند و از همه وابستگیها تخلیه کنند تا اینکه ان‌شاءالله یک دانشگاه صحیح، اخلاقی اسلامی، فرهنگ اسلامی تحقق پیدا بکند.

ما انقلاب دانشگاه را از محصولش باید بفهمیم، اگر ان‌شاءالله بعد از چند سالی دیگر محصول، محصولی شد انسانی، محصولی شد اسلامی، محصولی شد که برای کشور خودشان زحمت می‌کشند و کار می‌کنند، می‌فهمیم تحول پیدا شده.

دنیا را دانشگاه به فساد کشانده است و دنیا را دانشگاه می‌تواند به صلاح بکشد.

منشا همه سعادتها، مادی و معنوی، از دانشگاه است.

همه چیز ما در دانشگاه است. همت کنید با هم دانشگاه را اصلاح کنید.

باید همه اشخاصی که علاقه دارند به این کشور، علاقه دارند به اسلام، علاقه دارند به این ملت توانشان را روی هم بگذارند برای اصلاح دانشگاه، خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است.

دانشگاه دو راه دارد: راه جهنم و راه سعادت، راه ذلت و مسکنت و نو کرمایی و امثال اینها و راه عظمت و عزت و بزرگ منشی.

شما باید کوشش کنید و دانشگاه را اصلاح کنید و احساس کنید که اسلام است که می‌تواند دانشگاه را اصلاح کند. اگر دانشگاه اصلاح شد، کشور اصلاح می‌شود.

دانشگاه را بیرید طرف اسلام، الهی اش کنید.

دانشگاه را باید شما رو به خدا ببرید، رو به معنویت ببرید و همه درسها هم خوانده بشود، همه درسها هم برای خدا خوانده بشود. اگر این را توانستید که شما برای این کار بروید و این کار را بکنید در کارتان موفقید، چه برسید به مقصدتان، چه نرسید به مقصدتان.

پیام امام خمینی در مورد گروگانها و تصرف لانه جاسوسی امریکا

ملت ایران در مقابل این خاندان کثیف و امریکا و عمال آنان دست از مبارزات بر حق خویش بر نمی‌دارد و نخواهد برداشت. دولت ایران و جناب آقای رئیس جمهور تمام کوشش و سعیشان را در استرداد شاه خائن و اخذ اموال ملت ایران از او بنمایند که ملت دلیر دست از این خواست بر حقشان بر نمی‌دارند و قدمی به عقب نمی‌گذارند.

یکی از آثار این خواست تصرف لانه جاسوسی بود که مورد تایید ملت قرار گرفت و چیزی جز عکس‌العمل جنایات دولت امریکا نمی‌تواند باشد اکنون که کمیسیون بررسی و تحقیق در مداخلات گذشته امریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه سفاک، توسط جناب آقای رئیس جمهوری و شورای انقلاب اسلامی ایران تحقق می‌پذیرد. جنایات آنان به اثبات خواهد رسید.

لازم است در آن روز، معلولین عزیز و قهرمانان انقلاب ما در این مجمع حضور یابند و خانواده شهدا، طومارهای جنایات شاه و امریکا را به محکمه بفرستند.

همانطور که بارها گفته‌ام ما خواستار استرداد شاه و اموال ملت از او می‌باشیم. دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اند با عمل انقلابی خودشان ضربه‌ای بزرگ بر پیکر امریکای جهانخوار وارد نمودند و ملت را سرافراز کردند ولی از آنجا که در آینده نزدیک نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلام اجتماع می‌نمایند. با نمایندگان مردم است تا نسبت به آزادی گروگانها و امتیازاتی که در قبال آن باید بگیرند تصمیم گیرند زیرا این مردم اند که باید در جریانات سیاسی دخالت داشته باشند؛ البته تا تشکیل مجلس شورای اسلامی، شورای انقلاب و جناب رئیس جمهور کوشش خودشان را درباره برگرداندن شاه و اموال ملت و جریانات سیاسی که زمینه اینگونه خواستها را فراهم می‌کند، مبذول دارند از خداوند متعال نصرت اسلام و شکست دشمنان اسلام را خواستارم.

(چهارم اسفند ۱۳۵۸)

سخنرانی مهم حضرت امام درباره اشغال لانه جاسوسی امریکا در جمع

دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان و گروه فنی اعزامی به پاکستان

شما می‌بینید که الان مرکز فساد امریکا را جوانها رفته‌اند گرفته‌اند و امریکاییهایی هم که در آنجا بودند گرفتند و آن لانه فساد

را به دست آوردند و امریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و جوانها مطمئن باشند که امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، بیخود صحبت اینکه اگر دخالت نظامی، مگر امریکا می‌تواند دخالت نظامی در این مملکت بکند؟ امکان برایش ندارد، تمام دنیا توجهشان الان به اینجا است. مگر امریکا می‌تواند مقابل همه دنیا بایستد و دخالت نظامی بکند؟ غلط می‌کند دخالت نظامی بکند. نترسید، نترسانید. همین تعبیری که جوانهای ما از روی باز احساسات جوانی کردند که اگر چنانچه امریکا بخواهد دخالت نظامی بکند ما چه خواهیم کرد. اصلا این اگرش را هم نباید بگویند. امریکا عاجز از این است که دخالت نظامی در اینجا بکند، اینها یک مسائلی در پیششان است، یک مطالبی در پیششان است که روی آن مطالب گرفتاریهایی دارند، نمی‌توانند این کارها را بکنند. اگر آنها می‌توانستند دخالت نظامی بکنند، شاه را نگه می‌داشتند. با تمام قدرتشان، قدرتهای تبلیغی چیز کردند که نگش دارند و ملت ما اعتنا نکرد به آن و نه تنها او، همه قدرتها پشت سر هم ایستاده بودند که نگه دارند شاه را و نتوانستند نگه دارند برای اینکه ملت ما یک چیزی را که خواست نمی‌شود مقابل ملت بایستد کسی و چه بکند. هیچ ابداء. این مطلب را اصلا جوانهای ما پیش نیاورند این مطلب را که دخالت نظامی، آنها همیشه دخالت‌هایشان دخالت‌های شیطنی است، توطئه است. آنها اگر بخواهند یک کاری هم بکنند، وادار می‌کنند جوانهای ما را که آنها تظاهر بکنند و در تظاهر اعمال آنها بیایند درگیری بکنند یا اینها و یک غائله راه بیندازند که ما نتوانیم یک محیط آزاد پیدا بکنیم، یک محیط آرام پیدا کنیم و مسائلی را که می‌خواهیم طرح بکنیم و می‌خواهیم ایجاد بکنیم، بتوانیم. آنها از این راه شیطنتها پیش می‌آیند. آنها شیطانهایشان را پیش همین جوانهای صافدل عزیز می‌فرستند تبلیغات می‌کنند. می‌نویسند به دیوار چه می‌کنند، عده. عده. یک وقت می‌بینید که یک عده جوان را راه انداختند توی خیابانها به یک تظاهراتی. تظاهرات بحق لکن آنها از همین تظاهرات بحق می‌خواهند استفاده ناحق بکنند.

همین قضیه‌ای که الان قضیه روز است در دنیا. قضیه قضیه سفارت امریکا یعنی نه سفارت، محل توطئه امریکا جوانها کشف کردند خیلی از چیزهایش را در همین قضیه دیشب به ما اطلاع دادند که زمزمه است در تبریز و در تهران و در بعضی جاهای دیگر که یک تظاهراتی بکنند برای پشتیبانی از آقای مهندس بازرگان. خوب همین قضیه را آنها خواستند (حالا نمی‌دانم موفق بشوند یا نه) خواستند که یک همچو چیزی درست بکنند بعد کم کم این را بکشاند به یک جایی که مثلا سفارت عراق هست بریزند بشکنند، سفارت - فرض کنید که - افغانستان هست بریزند بشکنند که مملکت ایران را موجه کنند با همه ممالک. آن شیاطین یک همچو نقشه‌هایی دارند. جوانهای ما باید بیدار بشوند که تحت تاثیر اینها واقع نشوند، اینها که می‌گویند تظاهر بکنید. مگر آقای بازرگان با شورای انقلاب مخالفتی دارند؟ اینها همه و همه یک باب است منتها آقای بازرگان یک قدری خسته شده بودند، یک قدری - عرض کنم - عذرهایی داشتند و گفتند که حالا من کنار باشم، لکن نه این است که حالا ایشان که کنار هست دیگر آقای بازرگان دخالتی در امور ندارد، ایشان یکی از آن اشخاصی است که مورد احترام همه است. خیال نکنند که یک بی‌احترامی به ایشان شده است، نخیر مورد احترام است و برای خاطر یک امری که ملت هم قبول دارند، نیفتند توی خیابانها راه بیندازند یک چیزی که آنها که می‌خواهند یک بازی درست کنند، یک وقتی یکی را بزنند بکشند. یک دو تا شعار از (شما اگر یادتان باشد من نبودم در اینجا لکن برای من نقل می‌کردند. این دسته‌جاتی که در قم آن وقت بر ضد رژیم سابق شعار می‌دادند، اینها شعار آرام می‌دادند، یکدفعه می‌دیدند که از اینجا یک کسی یک چیزی انداخت یک شیشه‌ای را شکست، یک بانکی را شکست، یک جایی را خراب کرد، گاهی یکی آدمی را کشت، می‌ریختند به جان هم، یک کشتار پیدا می‌شد زیاد. آنها روی حساب، همیشه روی نقشه حساب می‌کنند و اینطور کارها را می‌کنند، قضیه دخالت نظامی ابداء مطرح نیست، دخالت‌های توطئه‌گری اینطوری یعنی از قوای خود ما استفاده می‌کنند، قوه خودشان را از آن



استفاده نمی کنند، در این ممالک از قوای خود ما استفاده می کنند. خوب شما کردستان را ببینید که اینها از چه استفاده می کنند، یک نفر سرباز امریکایی نمی آید آنجا یک کاری بکند، آنها با شیطنت استفاده می کنند از خود این افرادی که یا وابسته هستند به آنها یا اعوجاج دارند، آن وقت این دست دومی ها که اعوجاج دارند، از ساده دلی بعضی از کردها استفاده می کنند، با آنها یک - چیز - صحبت می کنند منتشر می کنند که بنا دارند که تمام کردستان را بکوبند. این ارتش ایران که رفته آنجا برای اینکه جلوگیری کند از اینکه آنها دارند می کشند و سر می برند و اذیت می کنند، فورا آنها دنبالش برمی دارند می نویسند که ما می خواهیم؛ یعنی دولت ایران می خواهد که کردها را بکوبد. آن رفته که کردها را حفظ بکند اینها می گویند رفته کردها را بکوبد.

این اشخاصی که هی فدایی خلق خودشان را معرفی می کنند، من که در این چیزهایی که برای پشتیبانی از این جوانها بود که آنجا را گرفتند، به گوش من نخورد که اینها پشتیبانی کرده باشند. اگر اینها امریکایی نیستند، چطور پشتیبانی نکردند از اینها؟ اگر اینها مال شوروی هستند خودشان یا خیر ملی هستند. آدمی که ملی است، با امریکا خوب دشمن است همانطوری که همه ملت ما دشمن شماره اول خودش را امروز امریکا می داند. برای اینکه دشمن شماره اول ما را برده است امریکا نگه داشته است. آن وقت هم که آن بود، دشمن شماره یک ما آنها بودند اینها اذتاب آنها بودند، اینها کسانی بودند که ماموریت داشتند برای وطنشان، یعنی ماموریت داشتند که این وطن را نگذارند که یک قدم جلو برود. مایی که و شمایی که و ملت ما که دشمن شماره یکش را امریکا می داند و حالا هم که جوانها رفتند آنها را گرفتند دیدند که مرکز توطئه بوده آنجا، به گوش من نخورد که از این فداییان خلق یک پشتیبانی از اینها شده باشد.

(تاریخ سخنرانی ۱۶ آبان ۱۳۵۸)

دلایل تبعید از کلام امام

سؤال: آیا دلایل تبعید خودتان را می توانید تشریح کنید؟

جواب: پانزده سال قبل که شاه قصد داشت به دستور امریکا لایحه مصونیت مستشاران امریکایی را به تصویب مجلسین برساند، من این خیانت شاه را نسبت به ملت ایران، در طی یک سخنرانی و صدور یک اعلامیه محکوم نمودم و ملت ایران را از این سیاست استعماری امریکا مطلع ساختم که پس از چند روز مرا از ایران پس از آنکه شبانه به منزلم در قم حمله کردند، دستگیر و سپس به ترکیه تبعید نمودند و در آنجا هم دولت ترکیه تحت فشار افکار عمومی از دولت ایران خواست که محل تبعید مرا کشوری غیر از ترکیه قرار دهد که سر انجام به عراق تبعید شدم و در آنجا پس از حدود پانزده سال، دولت عراق تحت فشار شاه مخالفت خود را با فعالیتهای اسلامی من علیه رژیم سلطنتی و شاهنشاهی ابراز کرد و از این جهت تصمیم گرفتم که به کویت که یک کشور اسلامی است بروم تا در آنجا در مورد محل اقامتم تصمیم بگیرم و با داشتن ویزای آن کشور، دولت کویت از ورود من به آن کشور جلوگیری نمود و به ناچار به فرانسه آمدم، اقامت من در اینجا نیز موقتی است.

(تاریخ مصاحبه: ۱۴ آذر ۱۳۵۷)

مصاحبه خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند (اریک رولو) با امام خمینی (ره)

سؤال: شما موضع دانشجویان ایرانی را تایید کردید، آیا نگهداری گروگانها با قوانین اسلامی مطابقت دارد، حتی در موقع جنگ؟

جواب: آنجا من به شما گفتم مثل اینکه اشتباه به شما رسید و شاید باز این اشتباه را دستگاههای تبلیغات صهیونیستی کرده باشند. آنچه من گفتم این بود که ما نمی توانیم ملتی را که اینقدر از امریکا ضربه دیده، اگر چنانچه امریکا شاه را نگه دارد و

این امر طولانی شود یا بخواهد مملکت ما را بمباران کند، ما نمی‌توانیم جوانان را کنترل کنیم. مردم ما پنجاه سال است که از امریکا ضربه خورده‌اند. ممکن است که جوانهای ما اینجاها را خودشان به هم بزنند. من اینطور گفتم، نه اینکه ما ابتدائاً این کار را می‌کنیم. الان هم آنها در کمال خوشی و آسایش هستند و تبلیغات آقای کارتر بر خلاف این است لکن واقع این است. من فرستادم تحقیق کردم، به گروگانها هیچ صدمه‌ای نرسیده است و اسلام با همه مردم دنیا می‌خواهد با خوبی رفتار کند. بله، اسلام با کسانی که توطئه گر هستند و بخواهند برخلاف مصالح مسلمین و مصالح بشر عملی بکنند با آنها هم سختگیری می‌کند.

(تاریخ مصاحبه: ۹ آذر ۱۳۵۸)

مصاحبه با خبر نگاران در ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸

سؤال: آیا حضرت‌عالی هنوز می‌فرمایید که اگر شاه به ایران بازنگردد گروگان‌های امریکایی آزاد نخواهند شد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم. این مسئله مربوط به ملت است. سی و پنج میلیون ملت ما خواستشان این است و باید ما بررسی کنیم راجع به اینکه چرا ملت ما می‌خواهد که شاه بیاید و تا نیاید دست از این گروگانها برداشته نخواهد شد و چرا کارتر اینقدر اصرار دارد، قضیه این نیست که شاه بیاید ایران، ملت ما شاه را که دشمن خودش می‌داند می‌خواهد چه بکند. یک تحفه‌ای نیست برای ملت ما که بخواهد او را در موزه نگه دارد، بلکه مطلب این است که دو جهت هست که ملت ما می‌خواهند شاه بیاید و ما اصرار داریم، که این دو جهت یکیش اهمیتش بیشتر از دیگری است. یک جهت راجع به اینکه ما ملتی هستیم که الان اقتصادمان خیلی قوی نیست و داراییهای ایران، بسیار در دست‌شاه مخلوع و بستگان اوست و این در بانکهای امریکا و سایر کشورها متمرکز است. و اینها همه مال ملت است و اینکه ما اصرار داریم شاه را بیاوریم برای این است که معلوم بشود که این اموال فقرا که در دست اینها و عمال اینها هست در کجاها هست و باید برگردد به ملت و مطلبی که اهمیتش بیشتر از این است. این است که ما می‌خواهیم او بیاید و ما ریشه این جنایاتی که این شخص در طول سی و هفت سال تقریباً به ایران کرده است و این خیانت‌هایی که به ایران کرده است و این آدمکشیهای دستجمعی که کرده است ما به دست بیاوریم که این با امر کی بوده. یک انسان، یک آدم که می‌خواهد در یک مملکتی حکومت کند بی‌جهت اینقدر جنایت نمی‌کند. این عامل اشخاصی بوده است. خود ایشان هم می‌گویند من مامور بودم برای وطنم. ما می‌خواهیم آن امر را پیدا بکنیم که آنکه امر کرده است که ایشان در وطنش اینهمه جنایت بکند کیست و چه اشخاصی هستند؟ از این جهت ملت ما اصرار دارد به اینکه این آدم بیاید و این دو مطلب ثابت بشود در محاکمه. محکمه هر جور حکم کرد عمل بشود. و اما اینکه کارتر اصرار دارد به اینکه ایشان نیاید، باید ما ببینیم که این از باب این است که آقای کارتر بشر دوست است و حس انساندوستی این آقا، این آقای کارتر او را وادار کرده است که اینقدر اصرار بکند و در مقابل ملت‌های اسلامی بایستد و ارباب بکند و آنهمه مطالب پیش بیاید و منطقه را به خطر بیندازد، این برای این است که یک آدمی است انساندوست و برای انساندوستی - که - این نحو می‌کند؟ ما در آقای کارتر این انساندوستی را سراغ نداریم برای اینکه از اعمال ایشان معلوم است که ایشان این حس را ندارند. کسی که یک جانی را در حفظ خودش و حمایت خودش به عنوان انساندوستی نگه می‌دارد نباید در ممالک بسیار، اینقدر جنایتها را و اینقدر آدمکشیها را علت‌باشد. این آدم انساندوست نیست و حس انساندوستی این چیز را نکرده است. اگر در ایشان حس انساندوستی بود. سی و پنج میلیون انسانهایی که در ایران بودند که یکیشان هم محمدرضا بود و همه از یک ملت و از یک کشور هستند، چه شد که در ظرف سی و هفت سال آنهمه جنایات بر ما شد و اخیراً با دست این شخص آنهمه کشتار می‌شد و در حکومت آقای کارتر بود و ایشان ابداً حس انساندوستی‌شان اسباب این نشد که

یک تقاضایی لاقبل از این شخص بکند که نکن این کار را، بلکه آنطور که ما می‌دانیم ایشان علاوه بر اینکه تقاضا نکرده‌اند تهییج هم کرده‌اند، و اما اینکه اصرار دارند و از جهت انساندوستی معلوم شد نیست، معلوم می‌شود برای این است که اسرار او فاش نشود، اسرار روسای امریکا فاش نشود. ما با بودن شاه در اینجا اسرار شخص کارتر و اسرار اسلاف او را فاش خواهیم کرد و به ملت امریکا ارائه خواهیم کرد و ملت امریکا می‌فهمد که گرفتار چه روسای جمهوری هستند که ملتشان را به تباهی کشیده است و آبروی ملتشان را در بین مسلمین از بین برده است. ما برای این می‌خواهیم که بیاید و ایشان برای این جهت می‌خواهد که نیاید. این اصرار او به نیامدن برای اینکه خوف این را دارد که اسرار فاش بشود و ایشان دیگر نتوانند در مملکت خودشان یک زندگی صحیح داشته باشند و دیگر ریاست جمهوری ایشان هم فاتحه‌اش خوانده بشود و مملکت امریکا هم اگر مطلع بشود از مسائل و مطلع بشود از مصایب ما و مطلع بشود و رسانه‌های گروهی به آنها بفهمانند که در این مملکت چه گذشته است و اینها از دست روسای جمهور امریکا و دیگر روسای ابرقدرت، بر ما گذشته است اگر یک همچو احساسی را بکنند این طرفداری از کارتر را نمی‌کنند و من هم احتمال این را می‌دهم که طرفداری از کارتر یک قشر از اشخاصی است که تحت نظر خود آنها هستند نظیر آن طرفداریهایی که در اینجا از شاه می‌شد. از شاه مخلوع می‌شد که وقتی که مثلا رئیس جمهور امریکا می‌آمد به ایران عده کثیری را می‌بردند به استقبال به اسم ملت. در صورتی که ملت هرگز از این امور اطلاع صحیح نداشت و هرگز حاضر نبود که استقبال بکند از شاه یا از مهمانهای شاه لکن آنها عده زیادی داشتند که این کارها را انجام می‌دادند. من احتمال می‌دهم که آقای کارتر هم عده زیادی از قبیل سازمان امنیت و اشخاصی که مربوط به خودش است داشته باشد و آنها به دانشجوهای ما در خارج این اهانتها را می‌کنند و این سختی‌ها را می‌گیرند و خود آقای کارتر هم که آقای انساندوستی است دانشجوهای ما که برای تحصیل علم آنجا رفتند، در آنجا آنطور با آنها رفتار می‌کند و وادار می‌کند که آنها را اذیت کنند، وادار می‌کند که سگ به جان آنها بیندازند و آنطور جنایات را بکنند. این آقای انساندوست وضعش این است و ما که یک ملت مظلومی هستیم ما می‌خواهیم که آن کسی که به ما خیانت کرده است خودش و اساس کارهایش معلوم بشود.

سؤال: ولی این جواب این نیست که آیا به اصطلاح اسرا آزاد خواهند شد یا نه؟ و ایشان آن جواب را می‌خواهند.

جواب: جواب شد. برای اینکه - اسرا یعنی - ملت نمی‌گذارد. ملت ما می‌خواهد و نمی‌شود غیر از این، ما بر خلاف ملت نمی‌توانیم عمل بکنیم.

سؤال: آیا این اسرا بنابراین همین جا خواهند ماند برای همیشه؟

جواب: خواهند بود تا شاه بیاید. اختیار این اسرا در دست کارتر است. این اسرا را می‌تواند کارتر اینجا آزاد کند مادامی که بفرستد مجرم ما را به ما تحویل بدهد و ما هم اسرا را.

سؤال: و تنها در آن صورت است که شاه برگردانده بشود. در غیر این صورت و لاغیر؟

جواب: نه خیر اینقدر بخواهد سؤال کند بیشتر از یک سؤال را جواب نمی‌دهم. نه خیر بگوئید من وقت ندارم. ما باید، بیشتر از این وقت ندارم سؤال کنید جوابتان را بدهم.

مصاحبه خبرنگار سی. بی. اس (S.B.C) امریکا با امام خمینی (س)

سؤال: حضرت آیت‌الله، آقای کارتر دولت ایران را متهم به عملیات تروریستی می‌کند و مصرأ می‌گوید که اگر خدای ناخواسته چنانچه صدمه‌ای در ایران به اسرا وارد بشود رژیم شما مسئول این مسئله خواهد بود.

جواب: ملت‌سی و پنج میلیونی تروریست هستند؟! از آقای کارتر باید پرسید که تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همین طور

است که یک ملت‌سی و پنج میلیونی که همه پشتیبانی از اینها کردند باز شما می‌گویید تروریست هستند! من دیدم کلامی که از ایشان صادر شده است، مع‌الاسف کلام عاقلانه‌ای نبود که: اینها دانشجو نیستند اینها لات هستند. اینها تروریست‌اند.

- دانشجوها، با لات در منطق شما یکی هستند؟! لات‌ها و ارادل با دانشجوها را شما در منطقتان یکی می‌دانید؟! توهین به دانشجوها در سراسر کشورهای عالم نیست این مطلب؟ ملت ما را شما تروریست می‌دانید؟ تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همین طور است که ملت ما را تروریست بدانید؟! شما مطمئن باشید که ملت ما مسلم است و مسلم تروریست نیست و با اینها با کمال رافت عمل می‌کند. بهتر است از معامله شما با دانشجوهای ما در خارج کشور که آنطور شما دارید عمل می‌کنید آیا عمل شما تروریستی است که دانشجوهای ما را آنطور اذیت می‌کنند و سگها را به جان آنها می‌ریزند. یا نگهداری اینها در یک محفظه‌ای که محل خودشان بوده است و همه جور آسایش برایشان فراهم است و آمدند دیدند و ما اجازه دادیم که هر روز بروند آنها را ببینند؟ این عمل تروریستی است یا این عمل انسانی است؟ و اعمالی که امثال شماها انجام می‌دهید یک اعمالی است که شبیه به اعمال تروریستی است.

سؤال: حضرت امام اجازه می‌فرمایید که ایشان بروند به سفارت سابق امریکا و با گروگانها صحبت بکنند و از سلامتیشان به اصطلاح و رفتار خوبی که با آنها می‌شود به دنیا بگویند.

جواب: مانعی ندارد خوب بروند آنجا جوانها آنجا هستند و آنها هم مانعی پیششان نیست که کسی برود ببیند - آنها - ببینند آنها سالم‌اند و حالشان خوب است و در رفاه هستند. ابدا چیزی که موجب گرفتاری آنها باشد نیست. فقط در یک محلی هستند که حفاظت می‌شوند و ابدا آسیبی به آنها نخواهد وارد شد، اصلا، اصلش با این امور با اسیر اسلام بسیار رفتار انسانی می‌کند و او را از همه جهات حفظ می‌کند و ما هم تابع اسلام هستیم و جوانهای ما هم دانشجوهای اسلامی هستند و با آنها حتما بدانید که رفتار خوب می‌کنند - حتی من پسر را گفتم که باید آن جهت را شما گوشزد کنید و خودتان مشاهده کنید و ایشان گفتند که نه آنها حالشان خوب است و من امیدوارم که تا آخر هم حال اینها خوب باشد و ابدا آسیبی به آنها وارد نشود و آنها از امریکا بخواند و از کارتر بخواهند که وسایل آزادی آنها را او فراهم کند. ملت ما یک امر مشروعی دارد. یک حرف مشروعی دارد این حرف را قبول کنند. اینها هم آزاد خواهند شد.

سؤال: اجازه می‌فرمایید بگویم فقط خودشان بروند. می‌فرمایید که خودشان تنها بروند.

سؤال: حضرت آیت الله، در ازاء آزادی اسرای زن و سیاهانی که دستور فرمودید، شما چه انتظاری از دولت امریکا دارید؟

جواب: ما آزادی زنها را و آزادی سیاهها را برای این قایل شدیم که زنها در اسلام یک احترام ویژه دارند و سیاهپوستان هم تحت فشار امریکا بودند و ظلم بر آنها شده است و آنها را ما آنطور مقصر نمی‌دانیم بلکه آنها شاید تحت فشار بودند که اینجا آمدند و لهذا ما برای امتثال امر اسلام و خدا این عمل را کردیم و انتظاری از آقای کارتر نداریم و پاداشی نمی‌خواهیم. تمام مطلب ما این است که کارتر، این خیانتکار را به ما پس بدهد و شخص مجرمی که در یک مملکتی به یک ملتی جرم کرده است، در تمام قوانین دنیا این است که باید پس داده بشود به خود آن مملکت و ایشان - بر تمام - بر خلاف تمام موازین عقلی و عقلایی عمل می‌کند.

خبرنگار: حضرت آیت الله، به نظر ما یک مرد بسیار بسیار مهربان می‌آیید. یک مرد مقدسی، چهره مقدسی دارید. خیلی قیافه حضرت آیت الله مردمی هست و من هم به عنوان یک انسان فقط آرزو می‌کنم، دعا می‌کنم که خدای ناخواسته هیچگونه آسیبی به اصطلاح وارد نشود به روابط بین دو تا مملکت، چیز خارق‌العاده‌ای پیش نیاید.

متن کامل سخنان حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی درباره آراء تربیتی امام خمینی که در تاریخ ۱۱/۳/۷۳ در مراسم افتتاحیه کنگره بررسی آثار و اندیشه‌های تربیتی امام خمینی در دانشگاه تربیت معلم ایراد گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله، والصلوة والسلام على رسوله و امين و حيه والسلام عليكم و رحمه الله از اينكه مي بينيم بعد از گذشت چند سال از رحلت حضرت امام و با وجود آنهمه مشكلات و تنگناها و آنهمه تبليغات سؤ شبانه روزي كه براي مخدوش كردن چهره انقلاب و امام از سوي دشمنان اسلام انجام مي شود باز جامعه اسلامي به هدفها و آرمانها و ارزشهايي كه حضرت امام بيانگر آنها بوده، كاملا وفادار مانده و نه تنها وفادار مانده بلكه روز به روز براي دريافت حقيقي بيشتري از زندگي و پيام واقعي او در زمينه هاي مختلف و فهم رمز و راز موفقيت او شيفته تر مي شود، مطمئن مي شويم كه در كار اين انقلاب الهي مسائلي فراتر از عوامل مادي و تحليلهاي عادي دخيلند. من علت اين رويكرد رو به فزوني جامعه اسلامي و حتي توجه رو به توسعه افكار عمومي برخي از ملل غير اسلامي به سوي آراء و اندیشه امام را در صدق نيت و خلوص باطن و نفس مهذب امام مي دانم، او پيش از همه چيز به اين توصيه و تذكر اخلاقي عمل کرده بود كه مكرر مي فرمود: سعی كنيد رابطه بين خود و خدای خویش را اصلاح كنيد كه اگر اينچنين شود بقيه امور، هرچند سخت و دشوار همه اصلاح خواهد شد.

طبعاً در اين گردهمائي ها، اساتيد محترم و اهل علم و فضل بحثهاي تخصصي و فني خودشان را در رابطه با تعليم و تربيت از ديدگاه امام مطرح خواهند كرد. آنچه كه من در اين فرصت کوتاه لازم مي دانم، يادآوري چند نکته است:

از تورق اجمالي دفترهايي كه تهيه شده و حاوي مواضع و آراء تربيتي امام بود در مي يابيم افرادی كه اين مطالب را از آثار امام استخراج کرده اند با مباحث تربيتي كاملا آشنا بوده اند و انصافاً كار قابل تقديري شده و اين جزوه ها مي تواند مواد و مبنای خوبی براي دريافت آراء تربيتي حضرت امام باشد. اما به يك نکته خيلي مهم بايد بيشتري توجه كرد و آن اينكه شما مي دانيد سنت كه يكي از ارکان منابع فقه است منحصر به قول نيست بلكه قول و فعل و تقرير پيامبر اكرم (ص) هر سه راهنمای عمل و مبنای استنباط احكامند. بدون آنكه بخواهم تشبيهي کرده باشم وقتي كه ما معتقديم كه آراء و نظريات و مواضع امام خميني به عنوان يكي از پيروان و معتقدان واقعي پيامبر اكرم بيانگر اسلام ناب بوده - كه همين گردهمائي ها نشانه چنين باوري است - و اگر معتقديم كه تضمين و تداوم نهضت فرهنگي و سياسي اي كه امام خميني ايجاد کرده در گرو پيمودن راه آن حضرت است علاوه بر شناخت آراء و اندیشه ايشان از لابلای نوشته ها و گفته هاي او بايد به سيره عملي و نحوه رفتار و عملكردهاي او نيز با همان دقت توجه و مراجعه كنيم.

به نظر من آنقدر نکات آموزنده و تربيتي اي كه در مشي عملي و رفتارهاي سياسي، عبادي، اجتماعي، و خانوادگي حضرت امام وجود دارد كه ما را به هدفهاي تربيتي مورد نظر امام و فهم شيوه هاي تربيتي او راهنمائي مي كند بمراتب بيشتري و مؤثرتر از آنچه يكي است كه در گفته ها و نوشته هاي ايشان هست. و اين موضوع تنها مربوط به تعليم و تربيت نمي شود. سال گذشته نيز كنگره ي جهت گيريهاي اقتصادي امام بر گزار شده بود و بحثهاي اقتصادي امام را از كتابها و پيامها و سخنرانيهاي ايشان استخراج کرده بودند ولي كمتر به مشي عملي امام در برخورد با مسائل اقتصادي و جهت گيري عملي ايشان در زندگي و در احكام فقهی اقتصادي و رفتارهاي ايشان توجه شده بود. خوشبختانه در اين كنگره به اين نياز توجه شده و يكي از مجموعه هايي كه تهيه کرده اند خاطرات مربوط به جنبه هاي عملي امام مي باشد ولي باز فكر مي كنم حق مطلب ادا نشده است. به نظر

من زمانی ما می توانیم بگوئیم حضرت امام فلان موضوع را هدف اصلی تربیت می داند و فلان شیوه را شیوه صحیح تربیتی می داند که علاوه بر استناد به گفته ها و نوشته ها، به نوع زندگی امام و رفتارهای عملی تربیتی او و تاثیر آن هدفها و شیوه ها در متن زندگانی او نیز استناد شود. شاید در مقام سخن و نوشته، بسیاری از مباحث تربیتی امام همان مسائلی باشد که دیگر مکاتب نیز بدان تاکید دارند، مثلا- توجه به تربیت پذیری کودک در مقایسه با سنین بالاتر، یا تقدم پرورش بر آموزش و مسائلی از این قبیل ولی وقتی که به جامعیت شخصیت و انسجام فکری کسی که این مطالب را عنوان می کند توجه کنیم و بخصوص در میزان باور داشت و تاثیر این امور در متن زندگی او عمیق بنگریم در می یابیم که تفاوتها بسیار است. من فقط اشاره می کنم به اهمیت و نقش نیت به عنوان یک رکن مهم در بسیاری از عبادات که امری درونی و قلبی است. اینکه فرموده اند: ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین با معیارهای مادی قابل قبول و توجیه نیست. و حقیقت را باید در خداشناسی امام علی علیه السلام و نفس پاک و منزّه، و نیت خالص آن انسان کامل جستجو کرد. و این مقوله همان وجه امتیاز مکتب تربیتی اسلام با دیگر مکاتب است.

به دیگر سخن، فهم کامل مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و هدفها و شیوه های آن زمانی امکان پذیر است که ما به مجموعه نظام فکری، عقیدتی و اصول جهان بینی اسلام توجه داشته باشیم.

تخصصی شدن علوم انسانی و دیگر رشته های علمی که از نیازهای عصر حاکمیت ماشین و تکنولوژی سرچشمه می گیرد با همه مزایا و پیشرفتهایی که داشته و دارد یک آفت اساسی نیز به همراه دارد و آن مورد غفلت واقع شدن ارتباط واقعی اشیاء و پدیده ها، و به تبع آن ارتباط واقعی اجزاء دریافتهای فکری و اندیشه آدمی با حقایق خارجی است.

تربیت از دیدگاه امام متضرع بر انسان شناسی است که آن نیز خود متضرع بر هستی شناسی و خداشناسی و به اصطلاح جهان بینی توحیدی است. ممکن است در پاره ای موارد شیوه های تربیت یکسان باشند اما هدفها متفاوت، حتی ممکن است هدفها در یک ارزیابی تخصصی نیز به ظاهر مشابه باشند اما دیدگاهی که این هدفها از آنجا منبعث شده کاملا متفاوت و حتی رو در رو باشند.

پس آنچه که در بحث از مکتب تربیتی امام که همان تربیت اسلامی است، عمده و اساسی می باشد توجه به مبانی فکری و فلسفی و عرفانی ای است که پشتوانه و منشا واقعی آن آراء تربیتی شده است.

البته منظور آن نیست که بجای پرداختن به مباحث تعلیم و تربیت، مسائل فلسفی و عرفانی را مورد بحث قرار دهیم بلکه منظور آن است که بی توجهی نسبت به ارتباط غیرقابل تفکیک اندیشه و آراء تربیتی با اصول فکری و اعتقادی و جهان بینی فرد است که ما را دچار همان آفتی می کند که اشاره کردم.

توجه به این مقوله ها که: حقیقت هستی چیست، جایگاه دنیا و طبیعت در عالم هستی کجاست؟ آیا حاق وجود و هستی متکثر است یا واحد؟ انسان در چه جایگاهی از عالم هستی قرار دارد؟ آیا انسان در تمامیت آن و در حقیقت خویش، موجودی مادی است؟ الهی است؟ ارتباط انسان با دیگر پدیده ها و با اصل هستی چگونه است؟ رابطه انسان با خالق چیست؟ آیا حرکت جوهری انسان مرز دارد یا نه؟ و مرزهای آن تا کجاست؟ توجه به این مقوله ها و پاسخهایی که به این پرسشها داده می شود راهگشای ما در دریافت اساس مکتب تربیتی ای است که امام به آن معتقد بود.

وگرنه اگر قرار باشد ما قبل از توجه به این مباحث و رسیدن به تعاریف مشترک و پاسخهای مشترک نسبت به پرسشهای مذکور، به صورت مجرد بحث تعلیم و تربیت را از نظر یک مکتب و یا یک فرد به ارزیابی بنشینیم راه به جایی نخواهیم برد. منظور آن است که وقتی به بیان هدفهای تربیتی و یا شیوه های تربیت می پردازیم همان جا به رابطه این شیوه ها با هدفها و

ارتباط هدفها با جهان بینی فرد نیز عنایت داشته باشیم.

به نظر من علت اینکه علیرغم نکات پرورشی و تربیتی فراوانی که در مجموعه کتابهای درسی و بخصوص دروس دینی دوره‌های مختلف آموزشی ما وجود دارد باز شاهد اثرگذاری ناچیز اینها هستیم همین است که دیگر عناوین کتابهای درسی و بخصوص مسائل مربوط به علوم طبیعی و پایه، تابع یک نظام فکری مشخص و واحد، تنظیم و تدوین نشده اند. علت این است که بین نوع اندیشه‌ای که علوم طبیعی در دانش آموز پدید می‌آورد و نیازهایی که این علوم از انسان برآورده می‌کنند و نوع شخصیتی که تعلیم این علوم به افراد می‌دهد، بین اینها با مباحث دینی، عقیدتی و تربیتی ارتباط منطقی منسجمی برقرار نشده است. درحالیکه در بینش اسلام تربیت انسان که به گفته حضرت امام اساسی ترین کار انبیاء بوده است و هدایت انسان که فلسفه بعثت رسولان و انزال وحی و کتب آسمانی بوده است هرگز یک مقوله‌ی در عرض دیگر نیازهای آدمی نیست که اختصاص به اوقاتی خاص داشته باشد بلکه تربیت و هدایت صحیح بستر انسان شدن آدمی است. تربیت صحیح است که استعدادهای واقعی انسان را در همه ابعاد شکوفا می‌سازد و به فعلیت می‌رساند. تربیت است که تمدن واقعی می‌آفریند.

اگر جامعه‌ای در مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش و بطور کلی در نظام معیشتی خویش تابع اصول و ارزشها و بینشهای غیر دینی و غیر وحیانی باشد و دچار التقاط در جهان بینی و وام گرفتن در اندیشه از این و آن بشود، ارائه و تفهیم عالیترین مطالب تربیتی نیز نمی‌تواند آنچنان تمدنی بیافریند.

علت موفقیت امام در پیشبرد نهضت و پیروزی انقلاب و علت اینکه یک نفر و یک نفس آنهمه تاثیر در تحولات فرهنگی و اجتماعی ملت ایران و حتی بسیاری از جوامع اسلامی داشته و این تاثیرگذاری روز بروز نیز افزون می‌شود همین حقیقت است که او در رفتارش، گفتارش، در درس و بحث و زعامت دینی و قیام و انقلابش و در جهت گیریهای اقتصادی اش و در نوع مدیریت سیاسی اش و نوع حکومت انتخابی اش تابع یک نظام عقیدتی و فکری واحد و به هم پیوسته بود.

من وارد این مقوله که آیا اصول اخلاقی و ارزشهای اخلاقی و تربیتی ارتباط منطقی با مبانی فلسفی و جهان بینی‌ها دارند یا نه نمی‌شوم ولی انکار این مطلب که: نوعی ارتباط تنگاتنگ و متناسب و همسنخ بین مقوله‌های ارزشی و تربیتی با مبانی هستی شناسی و انسان شناسی مکتبها وجود دارد در حقیقت انکار یک امر بدیهی است.

اگر بنا باشد جامعه‌ای در هنگام بحث از توسعه صنعتی که اصول و مبانی و فرهنگ حاکم بر ممالک پیشرفته غربی را که به نحوی عمیق و پیچیده با نوع صنایع موجود و نیازهای مصرفی القاء شده آنها عجین شده است را بپذیرد یا حداقل تضاد این اصول و مبانی و فرهنگ را با واقعیتهای فرهنگی و مکتب مورد اعتقاد و جهان بینی مردمش نادیده بگیرد ولی در مقام بحث از مسائل ارزشی و اخلاقی و اعتقادی به فرهنگ و مکتب خودی روی آورد و همین طور اگر بنا باشد در سایر مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نیز دچار این دوگانگی شود نه تنها به توسعه واقعی نمی‌رسد بلکه با وارد ساختن عناصری از فرهنگ ماشینی حاکم بر جوامع غربی بر مشکلات اقتصادی و صنعتی خود نیز افزوده است.

پس اگر بر این باوریم که مشی تربیتی امام شیوه‌ای موفق بوده و می‌تواند راهگشای جامعه در حرکت به سوی تعالی باشد همواره باید این نکته را نیز متذکر شویم که مباحث تربیتی امام در یک نظام بینشی و ارزشی معین و به هم پیوسته است که معنا و توفیق می‌یابد.

و پس از توجه به این نکته مهم است که می‌توان گفت:

همه کسانی که با زندگی و سیر نهضت حضرت امام آشنایی دارند بر این نکته واقفند که امام پیش از آنکه سیاستمداری قاطع و انقلابی باشد و پیش از آنکه به عنوان مرجعی عام زعامت دین و مرجعیت را معنایی تازه بخشد یک مربی بزرگ و معلمی

نمونه بود که توانست با دریافتی عمیق از اصول اخلاقی و مبانی تعلیم و تربیت الهی، هم خویشتن را در میدان سخت مجاهده با نفس و تزکیه دائمی بیازماید و مراحل مختلف آن را در عالیترین سطوح طی کند و هم به تربیت و تعلیم نسلی همت گمارد که بار اصلی نهضت و انقلاب اسلامی را بر دوش خواهند کشید.

آنها که در پی یافتن رمز موفقیتها و استواری حضرت امام هستند باید قبل از هر چیز به نوع تربیت و آموزشی که بر ایام کودکی و دوران نوجوانی و جوانی ایشان حاکم بوده توجه کنند. حضرت امام در مراحل جوانی دست به کار تالیف کتابهایی همچون شرح دعای سحر، مصباح الهدایه و سرالصلوة و آداب الصلوة می‌شوند که مفاهیم عمیق عرفانی اسلامی را در زمان غربت این رشته از معارف الهی به تحریر کشیده است.

نکات اخلاقی مبتنی بر مبانی عرفانی و تربیتی که در شرح چهل حدیث و تفسیر سوره حمد و سخنرانیهای اخلاقی امام نهفته است حاکی از آن است که در نظرگاه امام هرگونه حرکت سیاسی و اجتماعی بدون توجه به تربیت و تعلیم آحاد جامعه انسانی، تلاشی عقیم و بی‌نتیجه است.

از بررسی مجموعه بیانات و نوشته‌های امام در زمینه تعلیم و تربیت بخوبی در می‌یابیم که در دیدگاه آن حضرت اساسا علم آموزی، با همه شرافتی که دارد و آموزش رشته‌های مختلف علوم، از علوم کاربردی و فنی و تکنیکی گرفته تا علوم نظری و پایه و حتی علوم و معارف الهی و به گفته خود امام: حتی علم اخلاق و توحید نیز اگر توأم با تربیت صحیح و تزکیه نفس نباشد بعنوان ابزاری در خدمت قدرتمندان بکار گرفته خواهد شد و نتیجه، همان رنج و ستمهایی می‌شود که امروز در جوامع صنعتی و سرمایه داری - و تا دیروز - در جوامع کمونیستی شاهد آن بوده و هستیم.

چرا در مقابل اینهمه جنایت فجیع و ستمها و خیانتهایی که در اقصی نقاط عالم، در بوسنی، سومالی، رواندا و فلسطین پیش چشم جهانیان انجام شد مدعیان پیشرفت و تمدن و صاحبان قدرت سکوت کرده و خود حامی و بانی این فجایع بودند؟ برای اینکه انسانهای غیر مهذب سرنوشت این جوامع را بدست دارند. افکار عمومی غرب بوسیله کسانی اداره و هدایت می‌شود که از تربیت الهی و ارزشهای متعالی مکاتب انبیاء بهره‌ای نبرده‌اند و جز به قدرت و ثروت نمی‌اندیشند.

حضرت امام قدرت متکی بر تسلیحات مدرن و پیشرفتهای تکنولوژیک که در اختیار انسانهای غیر مهذب قرار گرفته را به شاخ گاو وحشی تشبیه می‌کنند که ثمره‌ای جز نابودی و خرابی در پی نخواهد داشت.

تکیه بر دین زدایی و اومانیسیم و اصالت انسان و ماده گرایی در مقابل اندیشه خدا باوری که بعد از عصر رنسانس بر جهان غرب و مناطق تحت سلطه آنها سایه افکنده است هیچ کمکی به حل مشکلات اساسی جامعه انسانی نکرده و می‌بینیم که هر روز بر دامنه کشمکشها و رنجهای درونی و روانی این جوامع افزوده می‌شود. تا زمانیکه اعتقاد به خدا و تربیت الهی بر رفتارها و روابط انسانی و جوامع بشری حاکم نگردد جامعه انسانی روی سعادت را نخواهد دید و رنجها ادامه خواهد یافت.

ما در جریان پیروزی باور نکردنی انقلاب اسلامی و نهضت امام بر قدرتمندترین حکومت‌های وابسته به غرب و آمریکا در ایران و در جریان ایستادگی افتخارانگیز ملت‌مان در برابر بسیاری از قدرتهای جهانی در طول دوران پس از پیروزی این نکته را بخوبی از امام آموخته ایم که راز موفقیت و اساس کار امام، توجه به تربیت صحیح نسلی است که می‌باید مسئولیت تحولات را برعهده بگیرد.

اصلاح مشکلات اساسی جامعه، نیل به رفاه و کوشش برای توسعه اقتصادی و صنعتی و تعالی فرهنگ کشور و رسیدن به خودکفایی استقلال واقعی در همه زمینه‌ها جز با پرورش انسانهایی مهذب و کارآزموده امکان پذیر نیست. و اینجاست که توجه به نقش تربیت در مراحل مختلف رشد شخصیت انسان و دریافت اهداف و مبانی و روشهای تربیت صحیح و اسلامی



کلید حل معضلات است.

انقلاب اسلامی و نهضتی که امام بنیان نهاده است تنها با همان هدفها و روشهایی قابل تداوم است که امام به مدد آن خیل انسانها را به میدان پذیرش مسئولیت کشید. نمونه عینی موفقیت این روشها را در جریان دفاع مقدس شاهد بوده ایم. براستی آیا قدرت تسلیحاتی برتر، یا حمایت تسلیحاتی و اقتصادی و تبلیغاتی خارجی و عواملی از این قبیل مایه آنهمه افتخار و پیروزی انقلاب شدند یا ایمان انسانهایی که در مسیر تربیت الهی قرار گرفتند و برای ارزشهایی جانبازی کردند که دنیای ماده گرای امروز از آن بیگانه است. نظرگاه تربیتی امام مبتنی بر همان اندیشه قرآنی است که خدای تبارک و تعالی پس از هفت سوگند آشکار به مظاهر عظیم طبیعت و نفس انسانی با صراحت و قاطعیت می فرماید: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها. رستگاری انسان و جوامع انسانی تنها از یک معبر قابل دستیابی است و آن تزکیه و تربیت نفوس انسانی است و ورای آن، جز گردابی از سرگردانی و بحران اجتماعی و خسران دائمی چیز دیگری نیست.

امام بارها می فرمودند که: عالم محضر خدا است. اینگونه خدا باوری و جهان بینی است که می تواند انسانهایی آنچنانی تربیت کند و تا این باورهای اساسی عمومیت نیابد، سعادت و آرامش حقیقی و تمدن واقعی دست نیافتنی باقی خواهند ماند. نکته دیگری که لازم است اشاره کنم این است که در برگزاری کنگره ها و سمینارها و کنفرانسها اگر صرفا به ابعاد ظاهری و تبلیغاتی توجه شود و از تلاش و پرداختن واقعی به ابعاد علمی و محتوایی مقوله هائی که بحث آن را به گردهمایی سپرده ایم غافل بشویم نه تنها چیزی را به دست نیاورده ایم بلکه راه را برای اندیشمندانی که درصدد تبیین این مباحث هستند نیز دشوار ساخته ایم، باید همه همت و تلاشمان آن باشد که کار علمی شایسته ارائه و انجام بدهیم، سعی مان این باشد که مجموعه هدفها و روشهای تربیتی را که امام در طول دوران عمر خویش چه در تالیفات و پیامها و چه در سخنرانیها و مصاحبه های خود مطرح کرده و مهمتر از آن روشهایی که آن حضرت در طول زندگی خود بدان پایبند بوده و بکار بسته است را بطور واقع بینانه و به دور از هرگونه اغراق و اغلاقی استخراج کنیم و براساس نیازهای مقاطع مختلف سنی و زمینه های مختلف حیات اجتماعی تبیین و تدوین کنیم.

باز تاکید می کنم که این نکته را نباید فراموش کنیم که حضرت امام از آن جمله نظریه پردازانی نبودند که تنها به ارائه تئوری بسنده کنند و عمل را به دیگران بسپارند، چه در فقه و چه در مباحث فلسفی و اخلاقی و تربیتی. ما می بینیم که امام در میدان عمل، آرمانها و مبانی اندیشه خویش را قبل از آنکه به دیگران توصیه کند خود بکار بسته است.

حضرت امام تربیت انسان و تهذیب و تزکیه او را فلسفه بعثت انبیا و اساس کار آنها می دانست. اگر سؤال کنند که مهمترین انگیزه امام از آنهمه درس و بحث و فریاد و قیام چه بود؟ در یک جمله می توان گفت: ساختن خود و دیگران.

حضرت امام برای تحقق همین هدف بود که به مبارزه ای طولانی و موفق برخاست و در تمام دوران پر فراز و نشیب آن با بهره گیری از اصول و ارزشهای متعالی عرفان و فلسفه اسلامی و روشهای تربیتی مرحله به مرحله انقلاب را پیش برد.

متأسفانه مشکلات پیش آمده در مسیر مبارزه امام و دوران حبس و تبعید طولانی و مشغله ناشی از بدست گرفتن زمام هدایت جامعه در طول دوران پس از انقلاب باعث شد تا ایشان فرصت تدوین منسجم و مجزای همه نظریات خود را بدست نیاورد، هرچند دهها جلد تالیفات امام در فقه و اصول و عرفان و اخلاق و تقریرات دروس مختلف و مباحث فلسفی ایشان موجود است اما بسیاری از آراء اجتهادی و فقهی و فلسفی و تربیتی امام در برخوردهای عملی و نامه ها و احکام و سخنان ایشان است که باید استخراج و تبیین شوند و به همراه آثار تخصصی ایشان ارائه شوند. طبعاً در سایر زمینه ها مثل مباحث رجالی و علم الحدیث و تفسیر و مباحث تعلیم و تربیت نیز همین وضعیت وجود دارد. حضرت امام در بحث انسان شناسی و فطرت آدمی و

پی جویی ایت‌خلقت انسان و چگونگی نیل به هدفهای الهی و شیوه‌های مبارزه با مفسد نفسانی و رذایل اخلاقی و نحوه کسب فضایل انسانی بحثهایی مبسوط دارند که در کتابهای عرفانی و اخلاقی و مباحث فلسفی و سخنرانیهای اخلاقی ایشان مضبوط است که باید افراد صاحب نظر به تحقیق و استخراج این مباحث بپردازند چنانکه امام در مسائل سیاسی و مقوله‌هایی همچون امنیت، ملی‌گرایی، احزاب و گروهها و حاکمیت و سازمانهای بین‌المللی نظریات مشخص و آشکاری داشته‌اند که متاسفانه هنوز به صورت مستقل در این زمینه تحقیق و عرضه نشده است بنابراین انتظاری که از این گردهمایی و موارد مشابه آن می‌رود و آنچه که مهم است کار علمی و دقیق در این رابطه است.

در پایان سخن با عذرخواهی و تشکر از حضار محترم و از حضرت آیه الله جوادی آملی که خود از شاگردان و دست‌پروردگان مکتب تربیتی و آموزشی امام هستند و هدایت‌ستاد برگزاری کنگره را با همه مشغله‌های درسی و کسالتی که داشتند پذیرفته‌اند به سهم خود تقدیر می‌کنم و همچنین از برگزارکنندگان کنگره و مؤسسه نشر آثار امام و مسئولین دانشگاه تربیت معلم و جهاد دانشگاهی و اساتید و فضلاء محترم و همه کسانی که برای برگزاری این گردهمایی زحمت کشیده‌اند متشکرم. خداوند انشاءالله همه ما را در پاسداری از آثار و ارزشهای پدید آمده از قیام امام و پیمودن هدفها و راه او موفق و مؤید بدارد. برای حسن ختام، و انشاءالله بهره‌وری بیشتر از این فضای علمی و معنوی، بار دیگر خود و همه را سفارش می‌کنم به این کریمه شریفه که: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها  
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

## استراتژی امام (ره) در برخورد با آمریکا

الف) آمریکا

(۱) لزوم مقابله با استراتژی بحران از درون آمریکا و دشمنان

حریف‌های ما که کار کشته و کار کرده و مطالعه کرده هستند، اینها مطالعه کردند که باید در این وقتی که یک چنین انقلابی با دست خود ملت پیش آمده است کودتا نبوده است که اختیارش را بشود یک کسی بگیرد و تحت نفوذ دیگری باشد، با دست همین ملت بوده است و یک ملت را نمی‌شود مهار کرد، باید چه بکنند، تا این که این انقلاب را نگذارند به ثمر برسد. باید خود انقلاب را از باطن داخل خود فاسد کنند.

فعالیت الان در این جهت است که می‌خواهند این انقلاب را در خودش ایجاد نفاق و اختلاف کنند و مدفونش کنند و پس از این که خود انقلاب مدفون شد، بیایند و یک نفری که خودش تعیین می‌کنند، یک کودتایی، یک بساطی درست کنند و همان مسائل سابقش را پیش بیاورند. ملت ما باید یک مطلب را لااقل که یک مطلب واضحی است فراموش نکند، که قدرت بزرگی که منافع داشته است در ایران مطامع داشته است در ایران، منافع نفت داشته است در ایران، منافع سوق الجیشی داشته در ایران، یک مرکزی است که حساس است برای ابر قدرت‌ها، یک چنین کشوری که زن و مردش، بچه و بزرگش قیام کردند و با خواست خدا و وحدت کلمه پیش بردند، اینها حالا برای ضربه‌ای که خوردند، منافع از دستشان رفته است نمی‌توانند در این محل. دیگر آن طور توطئه‌هایی که پیشتر می‌کردند، زمان رژیم سابق که اینجا را محل از برای آن چیزهایی که می‌خواستند خودشان، پایگاههایی که می‌خواستند خودشان قرار بدهند حالا- دیگر برایشان نمی‌شود. اینها درصدد برآمدند که از باطن خود این نهضت، انقلاب یک پوسیدگی ایجاد کنند. در همه قشرهای اعمال آنها نفوذ کردند.

صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۰۸

آنی که آنها نقشه اصلی اشان این است که در داخل یک کاری انجام بدهند. آمریکا می داند که عرضه این را ندارد که در ایران وارد بشود یک کاری انجام بدهد، خودش هم می داند این را خودشان هم میفهمند که ما نمی خواهیم که سربازهای آمریکا در خلیج از بین بروند، آقایان هم گفتند این را آنها این مسئله را ظاهر می کنند که با هو و جنجال ما را از میدان بیرون کنند. آنها خوفی ندارند، انی که خوف دارد این است که با این شیطنت ها ایادی آنها که باز هستند در کشور، با این شیطنت ها ایجاد اختلاف کنند، دو دسته کنند.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴

از خارج هیچ ترسی نداشته باشید، از داخل خودمان بترسید از این که با توطئه ها شما را از هم جدا کنند.

بلغ ۳، ص ۲۲۸، ۱/۱/۵۹

آنچه که من می فهمم و احتمال زیاد می دهم این است که آمریکا نه دخالت نظامی در ایران می خواهد بکند و نه حصر اقتصادی، اگر هم حصر اقتصادی بکند تا حج نمی شود، خودش هم می داند، لکن از راه اساسی تر پیش آمدند و آن راه این است که ما را از باطن خودمان آسیب پذیر کند و ما را بگنجانند از باطن خودمان، از اول هم بنانشان بر همین معناست. شاید در انقلابهایی که واقع می شود آنهایی که می خواهند نفع ببرند یا ضرری کشیدند که می خواهند جبران کنند، نفعشان این باشد که خود انقلاب را در باطن خودش آسیب برسانند.

آن همه دست ها در کار این معنا هستند، شاید این صحبت هایی که در خارج می کنند به این که ما دخالت نظامی می کنیم یا حصر اقتصادی می کنیم شاید برای این معنا باشد که اذهان ما را منصرف کنند آن طرف و از آن چیزی که در کشور خودمان دارد می گذرد غافل کنند. شما غافل از این شیاطین نباشید که اینها مطالعه کرده هستند، ماها تازه وارد این میدان ها شدیم. شماها تازه وارد این میدانها شدید و بر حسب آن انسانی هم که دارید آن شیطنتها که در آن هستند کمتر وارد هستید اینها مطالعه کردند نه ده سال و نه نه سال، در طول تاریخی که راه پیدا کردند، مطالعه کردند، نه مطالعه فقط کشورها را، یعنی مخازن اینجاها را، این هم یک مطالعه طولانی در آن شده قبل از این که اتومبیل و طیاره و این طور مسائل پیدا باشد، اینها کارشناسهاشان را می فرستادند در شرق و وجب به وجب این مملکت ها را گردش می کردند، با شتر می رفتند این بیابانها را، با قافله می رفتند این بیابانها را گردش می کردند و هر جایی که یک چیزی پیدا می شد یادداشت می کردند نقشه بر می داشتند این یک سری کارشان که بفهمند در کشور شما چه دارد، مخازن شما چی هست. این مال حالا نیست، این مال، از سابق که راه باز کردند دنبال این قضیه هستند.

صحیفه نور، ج ۱۱ ص ۲۳

۲- لزوم مقابله با توطئه آمریکا در جهت تفرقه بین اهل سنت و تشیع

مسلمانان باید بدانند که پس از انقلاب اسلامی و توجه به قدرت خارق العاده اسلام، توطئه ها و نقشه های آمریکا از ایجاد تفرقه بین برادران اهل سنت و تشیع و هجوم به ایران که مرکز ثقل نهضت اسلامی است تا نقشه عمیق و گسترده هجوم به لبنان و آن جنایات عظیم، همه و همه برای اسلام زدایی و تضعیف جریان است. به بیروت و لبنان خلاصه نمی شود، که اسلام در همه جا. در کشورهای اسلامی خصوصا منطقه خلیج فارس و حجاز مرکز وحی الهی، هدف است. هدف اول آن است که حکام منطقه و چشم بسته در فرمان آمریکا و از آن دردناکتر اسرائیل باشند و ننگ هر تحقیر و نوکری را بپذیرند.

در چنین جو و فاجعه عظیمی، ملت های اسلامی نباید بی تفاوت باشند و از هیچ کوششی در راه حفظ اسلام و کشورهای

اسلامی نباید دریغ کنند.

صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۹

۳- لزوم مقابله با قدرت های شرق و غرب به ویژه آمریکای جهانخوار

می دانید که قدرتمندان شرق و غرب خصوصا آمریکای بازیگر، مارهای زخم برداشته از جمهوری اسلامی هستند که از اول انقلاب به هر حيله ممکن دست زدند. از حمله نظامی گرفته تا طرح یک کودتا از ترور شخصیت ها تا به آتش کشیدن مزرعه ها و مغازه ها و از انفجارات کور در کوچه ها و خیابانها تا دزدی و تجاوز و از همه بدتر و بالاتر تبلیغات دامنه دار از اول انقلاب تا امروز است، که برای تضعیف روحیه ملت مقاوم و رزمندگان عزیز به هر نوع دروغ و تهمت متسبت می شوند، ولی - بحمدالله - نه تنها هیچ یک از تیرهای آنان به هدف نرسید که نتیجه معکوس داد. اکنون از چنین مارهای زخم خورده ای نباید غافل بود.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۲۲

۴- لزوم مقابله با ابر قدرت ها به ویژه آمریکا با تکیه بر ارزش های اسلامی

در سالهای طولانی، تبلیغات دامنه دار دولت های شرق و غرب موجب این شد که ملت های مسلم از آنان یاری بخواهند و گمان کنند که ترقیات این کشورهای ضعیف، در گرایش به یکی از این دو ابر قدرت است، لکن به هر طرف که تمایل پیدا کردند، بعد از مدتی فهمیدند که آنها جز اسیر کردن اینها و بردن خزاین و غارت کردن مخازن آنها کار دیگری نمی کنند. در عصر ما ملت دریافت که شاه به واسطه پیوندی که با غرب مخصوصا با آمریکا دارد و همین طور با شرق. تمام مخازن ما را به باد داده است. بلکه نیروهای انسانی ما را نیز به هدر داده است و فهمیده اند جنایات فوق العاده ای که مرتکب می شود به واسطه پیوندی است که شاه با ابر قدرت ها دارد، از این جهت ملت ما بپا خواست و سایر ممالک از جمله ممالک اسلامی نیز به این حقیقت تا توجه پیدا کردند و با مطالعه تاریخشان درک کردند که تمام گرفتاری هایی که ملت ها پیدا کردند از دست این ابر قدرت ها رویگردان شده اند و اسلام که تمام آرزوی بشر را به طور شایسته در دسترس آنها قوانین غنی ای است که هر کس به آنها توجه پیدا کند. ناچار به اسلام گرایش پیدا خواهد کرد و مسلمین بعد از سالهای طولانی که در غفلت بودند، حالا مقداری رو به بیداری گذاشتند و مقداری توجه به اسلام پیدا کردند و امید این هست که توجه آنها به اسلام بیشتر بشود و اسلام را آن طور که هست بشناسند و در صورت شناخت صحیح، گرایش آنها به شرق و غرب به کلی منقطع خواهد شد و برای پیاده کردن احکام اسلام جانفشانی خواهند نمود.

صحیفه نور. ج ۱۴، صص ۱۸۳ - ۱۸۴

۵- لزوم مقابله با آمریکا و صهیونیست ها و روش های تفرقه افکنانه آنها

مسلمانان حاضر در مواقف کریمه در هر ملت و مذهب که هستند باید به خوبی بدانند که دشمن اصلی اسلام و قرآن کریم و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم، ابر قدرت ها خصوصا آمریکا و ولیده فاسدش اسرائیل است که چشم طمع به کشورهای اسلامی دوخته و برای چپاول مخازن عظیم زیر زمینی این کشورها از هیچ جنایت و توطئه ای دست بردار نیستند و رمز موفقیت آنان در این توطئه شیطانی، تفرقه انداختن بین مسلمانان به هر شکل که بتوانند می باشد. در مراسم حج ممکن است اشخاصی از قبیل ملاهای وابسته به خود را وادار کنند که اختلاف بین شیعه و سنی ایجاد کنند و آن قدر به این پدیده شیطانی دامن زنند که بعضی ساده دلان باور کنند و موجب تفرقه و فساد شوند. برادران و خواهران از دو فرقه باید هشیار باشند و بدانند که این کوردلان جیره خوار با اسم اسلام و قرآن مجید و سنت پیامبر می خواهند اسلام و قرآن و سنت را از بین

مسلمین برچینند، چرا که اسلام و کتاب و سنت را خار راه خود و مانع از چپاولگری شان می دانند، چرا که ایران با پیروی از همین کتاب و سنت بود که در مقابل آنان بپاخاست و انقلاب نمود و پیروز شد.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۶

۶- لزوم مقابله با سیاست های اختلاف برانگیز آمریکا

آمریکا می خواهد با تمام قوا بین مسلمین اختلاف بیندازد. شما ببینید که در این طرحی که اخیرا دادند. بین طوایفی از مسلمین حکومت های مسلمین اختلاف واقع شد و بیشتر خواهد شد و اگر این طرح هم شکست خورد و شکست خورده است، طرح دیگر خواهد داد و باید مسلمین توجه داشته باشند که طرح آمریکایی برای شرق و برای ملل اسلامی و دولت های اسلامی صرفه ندارد. باید همه مسلمین توجه کنند و به حکومت های خود تذکر دهند که زیر بار طرح های آمریکایی که از این به بعد، یکی بعد از دیگری خواهد آمد، نرود و بازی نخوردند از این شیاطین.

صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۴۳

۷- لزوم وحدت بین مستضعفان برای رفع سلطه های شیطانی (آمریکا و...)

مستضعفان جهان، چه آنها که زیر سلطه آمریکا و چه آنها که زیر سلطه سایر قدرتمندان هستند اگر بیدار نشوند و دست شان را به هم ندهند و قیام نکنند، سلطه های شیطانی رفع نخواهد شد و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند که اگر خدای ناخواسته سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند. ما عازم هستیم که تمام سلطه ها را نابود سازیم و شما هم کوشش کنید که ملت ها را با حق همراه کنید.

بیانات امام در دیدار با هیاتی از نیکاراگوئه، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۴۹، ۲۰ / ۲ / ۶۲

۸- لزوم مقابله با سلطه طلبی آمریکای جنایتکار

مهمترین و درد آورترین مساله ای که ملت های اسلامی و غیر اسلامی کشورهای تحت سلطه با آن مواجه است موضوع آمریکاست. دولت آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه از هیچ کوششی فروگذار نمی کند. آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش، تبلیغات وسیعش که به وسیله صهیونیسم بین الملل سازماندهی می گردد، استثمار می نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش، چنان خون مردم بی پناه را می مکد که گویی در جهان هیچ کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند. ایران که خواسته است از هر جهت با این شیطان بزرگ قطع رابطه کند. امروز گرفتار این جنگهای تحمیلی است. آمریکا عراق را وادار نموده است تا ما را با حصر تصادی از پای در آورد. مع الاصف اکثر کشورهای آسیایی هم با ما سر ستیز برداشته. ملت های مسلمان باید بدانند که ایران کشوری است که رسماً با آمریکا می جنگد و شهدای ما، این جوانان و دلاوران ارتش و سپاه از ایران و اسلام عزیز در مقابل آمریکا دفاع می کنند.

صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۴

۹- لزوم مقابله با سیاست های سلطه جویانه آمریکا در منطقه

به دولت های کشورهای اسلامی هشدار می دهم که از اشتباهات گذشته دست بردارند. و با یکدیگر دست برادری دهند و با خضوع در مقابل خداوند تعالی و اتکال به قدرت اسلام، دست ظالمانه جباران و غارتگران جهانخوار خصوصاً آمریکا را از

منطقه کوتاه کنند و این توافق آمریکایی، صهیونیستی، لبنانی را که سلطه آمریکا را در منطقه استوارتر و اسرائیل را بر کشور اسلامی لبنان و پس از آن بر سایر کشورهای اسلامی و عربی چیره خواهد کرد، محکوم و عملاً نقض نمایند و بدانند چنان که کرارا گفته ام و شنیده اید، اسرائیل به این قراردادها اکتفا نمی کند و حکومت اعراب را از نیل تا فرات غصبی می داند و دیر یا زود با کمک آمریکا به نقشه شوم خود اگر خدای نخواستہ فرصت پیدا کند و حکومت های عربی از خواب گران بیدار نشوند، جامه عمل می پوشاند.

## استراتژی امام (ره) در مورد اسرائیل

### ۱- لزوم ایستادگی و مقابله مسلمانان جهان با اسرائیل

برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دول اسلامی و ملت های اسلام می دانند که درد چیست، می دانند که دستهای اجانب در بین است که اینها را متفرق از هم بکنند، می بیند که با این تفرقه ها ضعف و نابودی نصیب آنها می شود، می بینند که دولت پوشالی اسرائیل در مقابل اسرائیل ایستاده که اگر مسلمین مجتمع بودند هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می ریختند او را سیل می برد، معذالک در مقابل او زبون هستند، معما اینست که با این که اینها را می دانند، چرا به علاج قطعی که ان اتحاد و اتفاق است روی نمی آورند؟ چرا توطئه هایی که استعمارگرها برای تضعیف آنها به کار می برند، آنها توطئه ها را خنثی نمی کنند؟ آیا این معما چه وقت باید حل شود؟ و پیش کی باید حل بشود؟ این توطئه ها را کی باید خنثی کند غیر از دولت های اسلام و ملت های مسلمین؟ این معمایی است که شما اگر جوابی دارید و حل کردید، این معما را به ما هم تذکر بدهید.

بیانات امام خمینی (ره) در دیدار با وزیر خارجه سوریه، صحیفه نور، ج ۲۵، ۵۸/۸، ص ۲۳۶ - ۲۳۵

### ۲- لزوم پشتیبانی از مجاهدین فلسطینی و مبارزه با صهیونیسم و اسرائیل

اختلاف نظر و مزدوری بعضی سران کشورهای اسلامی، به هفتصد میلیون مسلمان، علی رغم معادن و ثروت ها و امکانات طبیعی شان، فرصت و امکان کوتاه کردن دست استعمار و صهیونیسم و محدود کردن نفوذ بیگانگان را نمی دهد، خودخواهی و دست نشانده گی و تسلیم بعضی دولتهای عربی در بلاد نفوذ بیگانگان، مانع این می شود که دهها میلیون عرب بتوانند سرزمین فلسطین را از اشغال و غصب اسرائیل برهانند. همه باید بدانند که هدف دولتهای بزرگ از ایجاد اسرائیل تنها با اشغال فلسطین پایان نمی پذیرد، آنها در این نقشه اند که (پناه بر خدا) تمامی کشورهای عربی را به همان سرنوشت فلسطین دچار کنند و امروزه ما ناظر جهاد مبارزین فلسطینی در راه سپردن سرنوشت فلسطین به فلسطینی ها هستیم، ناظر مجاهدانی هستیم که جان بر کف به جهاد قهرمانانه علیه اشغال و تجاوز و در راه آزادی فلسطین و سرزمین های اشغال شده پیا خاسته اند، ناظر آنچه که دیروز دست نشانده گان استعمار در اردن و امروز در لبنان بر سر این مجاهدان آوردند، ناظر تبلیغات و توطئه هایی که علیه آنان به آنجا مختلف همگی به تحریک و به دست گماشته گان استعمار و به منظور جدا کردن گروههای مسلمان از مبارزان فلسطینی و به خاطر بیرون کردن مبارزه از مناطق سوق الجیشی (که موقعیت مناسبی برای ضربه به قوای اسرائیل و صهیونیسم این دشمن غاصب دارد) انجام می گیرد هستیم.

پیام امام خمینی (ره) به پشتیبانی از فلسطین، صحیفه نور، ج ۱، صص ۱۹۲ - ۱۹۴، ۱۹/۸/۵۱

### ۳- لزوم مبارزه با همه مسلمانان بر علیه اسرائیل

امروز قبله اول مسلمین، به دست اسرائیل این غده سرطانی خاورمیانه افتاده است. امروز برادران فلسطینی و لبنانی عزیز ما را با تمام قدرت می کوبد و به خاک و خون می کشد. امروز اسرائیل با تمام وسایل شیطانی تفرقه افکنی می کند. بر هر مسلمانی لازم است که خود را علیه اسرائیل مجهز کند. (۱)

وقتی یک میلیارد جمعیت فریاد کرد اسرائیل نمی تواند، از همان فریادش می ترسد. اگر همه مسلمین که در دنیا هستند الان هستند که قریب یک میلیارد هستند اگر در روز قدس همه بیرون بیایند از خانه، فریاد بکنند مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل و مرگ بر شوروی، همین قول مرگ بر شوروی برای آنها مرگ می آورد. جمعیتشان یک میلیارد، ذخایرشان این همه زیاد که همه دولت ها محتاج به ذخایر شما هستند معذالک شما را وادار می کنند با هم مختلف باشید اختلاف کنید و ذخایرتان را ما ببریم و هیچ کدام صحبت نکنید.

بیانات امام به مناسبت روز جهانی قدس، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۷۶، ۱۵/۵/۵۹

۴- لزوم مبارزه با فلسفه وجودی اسرائیل در منطقه

آنچه که موجب تاسف بسیار است که ابر قدرت ها به ویژه آمریکا با فریب صدام با هجوم به کشور ما، دولت مقتدر ایران را سرگرم دفاع از کشور خود نمود تا مجال به اسرائیل غاصب تبهکار دهد تا به نقشه شوم خود که تشکیل اسرائیل بزرگ که از نیل تا فرات است اقدام نماید.

صحیفه نور، ج ۱۸، ۳۱/۲/۶۲

امروز اسرائیل و دوست صمیمی اش مصر، در منطقه، در فکر ایجاد یک هسته مرکزی برای نابودی مسلمان ها و ارزش های عالی فکری آنها می باشند، اخیرا عراق و بعضی سران کشورهای منطقه هم با این طرح موافقت نموده اند. من نزدیک به بیست سال است خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادیبخش جهان و انقلاب اخیر اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی دانم که امروز این زالوهای جهانخوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند.

صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۳، ۲۲/۱۱/۵۹

۵- لزوم خطر اسرائیل متوجه همه خاورمیانه و سرزمین های اسلامی است.

سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته اند تنها برای سرکوبی ملت عرب نمی باشد بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است. نقشه، استیلا و سیطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیشتر سرزمین های زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی می باشد و فقط با فداکاری، پایداری و اتحاد دولت های اسلامی می توان از شر این کابوس سیاه استعمار رهایی یافت و اگر دولتی در این امر حیاتی که برای اسلام پیش آمده کوتاهی کرد بر دیگر دولت های اسلامی لازم است که با توییح و تهدید و قطع روابط او را وادار به همراهی کنند. دولت های ممالک نفت خیز اسلامی لازم است از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند به عنوان حربه علیه اسرائیل و استعمارگران استفاده کرده از فروش نفت به آن دولت هایی که به اسرائیل کمک می کنند خودداری ورزند.

پیام امام به دول اسلامی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۹۰۲، ۱۶/۸/۵۲

۶- لزوم براندازی و محور اسرائیل در منطقه

قبلا هم تذکر داده ام که دولت غاصب اسرائیل با هدف هایی که دارد برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد و خوف

آن است که اگر مسلمین به آنها مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آنها امکان پذیر نشود و چون احتمال خطر متوجه به اساس اسلام است لازم است بر دول اسلامی بخصوص و بر سایر مسلمین عموماً که رفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعین کوتاهی نکنند و جایز است از محل زکوات و سایر صدقات در این امر مهم حیاتی صرف نمایند.

پاسخ امام خمینی به گروهی از فدائیان، صحیفه نور، ج ۱، ۴۷/۶/۴، صص ۴۵-۱۴۴

۷- تحریم اسرائیل

شما از خواب هایی که برای این کشورها دیده اند اطلاع ندارید، اینجانب کرارا خطر دولت اسرائیل و عمال آن را به ملت گوشزد کردم که باید مقاومت منفی کنند و از معاملات با آنها احتراز جویند.

تلگراف امام، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵۵، مرداد ۱۳۴۹

۸- خطری که از سوی اسرائیل در منطقه مشاهده می شود.

آقایان باید توجه فرمایند که بسیاری از پست های حساس به دست این فرقه (بهایبی ها) است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند. خطر اسرائیل برای اسلام و ایران بسیار نزدیک است و پیمان با اسرائیل در مقابل دول اسلامی یا بسته شده یا می شود. لازم است علمای اعلام و خطبای محترم، سایر طبقات را آگاه فرمایند که در موقعش بتوانیم جلوگیری کنیم. امروز روزی نیست که به سیره سلف صالح بتوان رفتار کرد، با سکوت و کناره گیری همه چیز را از دست خواهیم داد.

پاسخ به علمای یزد، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۴۴، اردیبهشت ۴۲

### **استراتژی حضرت امام (ره) در برخورد با مخالفین داخلی انقلاب و اسلام**

منافق ها هستند که برتر از کفارند، انی که مسلمان می گوید هستم و بر ضد اسلام عمل می کنند و می خواهد به ضد اسلام عمل بکند، آن است که در قرآن بیشتر از آنها تکذیب شده تا دیگران، ما سوره منافقین داریم، اما سوره کفار نداریم، سوره منافقین داریم که برای منافقین از اول شروع می کند اوصافشان را می گوید. اسلام همیشه گرفتار یک همچو جمعیت هایی بوده است. در صدر اسلام زیاد جمله هست در زمان حکومت امیر المؤمنین (ع) زیاد، اینها بودند. در زمان خود پیغمبر اکرم (ص) زیاد بودند و همینطور در طول تاریخ، اسلام گرفتار یک همچون مسائل بوده است و گرفتار این که اشخاص هم از خود مسلمان ها، مردم خوب، مردم اسلامی گول می خورند، از اینها، از این اشخاص که با صورت اسلامی می آمدند و وحی می کردند، گول می خوردند.

((همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسوولین کشورماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بر بندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه و زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند. خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما سیاست مسوولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند - معاذاً - که این با سیره و روش انبیاء و امیر المومنین و ائمه معصومین - علیهم السلام - سازگار نیست، دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزّه است از پا برهنگان برخاسته است و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است.

... ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم.



علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال به ماسوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرائت لما سوی الله حفظ باشد و بخواند، جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی‌شود. اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید، ولی باید بدانید که میان «عالم» و «مهدب» خیلی فاصله است. مرحوم شیخ (۱)، استاد ما، رضوان الله تعالی علیه، می‌فرمود اینکه می‌گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل» صحیح نیست. باید گفت: «ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است!»

کسب فضایل و مکارم انسانی و موازین آدمیت از تکالیف بسیار مشکل و بزرگی است که بر دوش شماست. گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعیه می‌باشید و فقه که اشرف علوم است می‌آموزید، دیگر راحتید و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده‌اید. اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده‌ای ندارد. اگر تحصیلات شما، العیاذبالله، برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانیه، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته‌اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است. این اصطلاحات هر چه زیاده‌تر شود، اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می‌یابد. و عالم تیره بختی که باد نخوت بر او چیره شده، نمی‌تواند خود و جامعه را اصلاح نماید و جز زیان برای اسلام و مسلمین نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد و پس از سال‌ها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، برخورداری از حقوق و مزایای اسلامی، سد راه پیشرفت اسلام و مسلمین می‌گردد و ملت‌ها را گمراه و منحرف می‌سازد و ثمره این درس‌ها و بحث‌ها و بودن در حوزه‌ها این می‌شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود، بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد.

من نمی‌گویم درس نخوانید، تحصیل نکنید، باید توجه داشته باشید که اگر بخواهید عضو مفید و مؤثری برای اسلام و جامعه باشید، ملتی را رهبری کرده به اسلام متوجه سازید، از اساس اسلام دفاع کنید، لازم است پایه فقاقت را تحکیم کرده صاحب‌نظر باشید؛ اگر خدای نخواستہ درس نخوانید، حرام است در مدرسه بمانید؛ نمی‌توانید از حقوق شرعی محصلین علوم اسلامی استفاده کنید. البته تحصیل علم لازم است، منتها همان‌طور که در مسائل فقهی و اصولی زحمت می‌کشید، در راه اصلاح خود نیز کوشش کنید. هر قدمی که برای تحصیل علم بر می‌دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته‌های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوی بردارید (۲).

پی‌نوشتها:

۱. برگرفته از کتاب جهاد اکبر.

۲. حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ه.ق.)، از فقیهان بزرگ و مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم هجری. در نجف و سامراء به درس استادانی چون میرزای بزرگ شیرازی، میرزا محمد تقی شیرازی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و سید محمد اصفهانی فشارکی، حاضر شد. در سال ۱۳۴۰ ه.ق. به اصرار علمای قم، در آن شهر

رحل اقامت افکند، و حوزه علمیه قم را تشکیل داد. از آثار اوست: درالفوائد در اصول، الصلوة، النکاح، الرضاع، الموارث، در فقه.

## فلسفه و آثار اجتماعی و سیاسی عزاداری و خطر نفوذ آفات و آسیب های بازدارنده

رهنمودهای امام خمینی درباره

دین مبین اسلام دین عقلانیت است و ارزش و اعتباری که برای خردورزی قائل می باشد وصف ناپذیر است و نمی توان آموزه های مبتنی بر بزرگداشت جایگاه و منزلت عقل در این دین جامع و زندگی ساز را با دیگر ادیان و مکاتب فلسفی و فکری دنیا به مقایسه گذاشت زیرا محال است بتوان تعابیر زیبا و ژرفی که در فرهنگ و تفکر اسلامی درباره اهمیت و نقش محوری و حیاتی عقل و خرد آمده است با آنچه در دیگر ادیان و مکاتب وجود دارد شبیه و همانند یافت.

عقلانیت اسلامی خاستگاه اصلی وضع احکام و قوانین و نیز ارزش ها و فضایل اخلاقی و همچنین مراسم و مناسک دینی می باشد و به طور طبیعی همه این امور دارای فلسفه های خاص و آثار و ثمرات بزرگ و تحول زا و حرکت آفرینی می باشند که با حیات فردی و اجتماعی و سیاسی انسان ها مماس و مرتبط هستند.

بر مبنای اصل مزبور هر کدام از احکام و قوانین عبادی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اسلام اولاً در تمام صحنه های زندگی روزمره و دنیایی انسان حضور دارند. ثانیاً دارای نقش تاثیرگذاری و تحول زایی می باشند و به این ترتیب نماز و روزه و دعا جهاد و نبرد و مبارزه خمس و زکات و انفاق حج و جمعه و جماعات تولی و تبری و هر قانون و تعلیم دیگر دارای فلسفه ها و آثار ارزشمند می باشند و نیز به همین طریق آداب و مناسک و مراسم و شعائر اسلامی دارای فلسفه و اثر و ثمر هستند.

عزاداری و مرثیه سرایی برای حضرت امام حسین (ع) از جمله مراسم و شعائر بزرگ مذهب شیعه است که بنابر اصل قطعی و عقلانی تاثیرگذاری و ثمربخشی تعالیم اسلامی دارای فلسفه و آثار و ثمرات بزرگ و بسیار ارزشمند می باشد.

در متون دینی دستورالعمل های صریحی از ائمه اطهار (ع) درباره ضرورت عزاداری برای حضرت امام حسین (ع) ثبت و ضبط گردیده و برای این عمل اجر و پاداش های فراوان مقرر گشته است (۱) که بی تردید این توصیه های مکرر نشان از آثار ارزشمند عزاداری و مرثیه سرایی در سطح جامعه اسلامی دارد که عبارتند از زنده نگاه داشتن مکتب و راه و اهداف نهضت حسینی و در اهتزاز قرار دادن پرچم جهاد و مبارزه علیه طواغیت و یزیدهای زمان که قدرت های استکباری در هر عصر و زمان می باشند.

گریستن برای امام حسین (ع) نیز باید با انگیزه ایجاد پیوند و ارتباط با اهداف و آرمان های والای حسینی صورت پذیرد و موجب گردد عواطف و احساسات با ارزش های والای نهفته در نهضت عاشورا رابطه برقرار کنند و انگیزه بگیرند و درس بیاموزند و حرکت آغازند.

حضرت امام خمینی همچنان که کامل ترین تحلیل ها را از قیام و نهضت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) دارند جامع ترین بررسی ها و تحلیل ها را نیز درباره عزاداری امام حسین و فلسفه و آثار آن ارائه می دهند. آنچه در ذیل می آید نمونه هایی از دیدگاه های ژرف امام خمینی درباره فلسفه و ثمرات نهضت مقدس و تاریخی عاشورا می باشد.

۱- «این خون سیدالشهدا است که خون های همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد و این دسته جات عزیز عاشورا است که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کند.» (۲)

در این رهنمود حضرت امام خمینی به زیباترین وجه به آثار روحی و عاطفی نهفته در حماسه های حسینی اشاره می نماید و در پی آن ضرورت نفوذ این آثار را در عزاداری و مرثیه سرایی ها متذکر می شود.

پیوند روحی و عاطفی با نهضت حسینی از این لحاظ حائز اهمیت بسیار می باشد که انسان با احساس و عاطفه زندگی می کند و این نعمت بزرگ الهی در کنار عقل و خرد موجب رشد و کمال و شکوفایی استعدادها و نیل به آزادی و رهایی از قیود و بندها می گردد.

انسان عقلانی مطلق خشک و متصلب است و نمی تواند زندگی سالم و بالنده ای داشته باشد همان گونه که انسان عاطفی مطلق نمی تواند زندگی صحیح و پویا و کمال رسانی را برای خود رقم زند. با این وصف فقط انسانی که آمیزه ای از «عقل» و «احساس» است و با دو بال خردورزی و احساس گرایی قصد طیران و پرواز در فضای بی کران زندگی را دارد موفق است و به مقصد خواهد رسید.

تمام مفاهیم فکری و نظری نهفته در نهضت عاشورا خاستگاهی چون عقلانیت دینی دارد و از دیگر سو همه ارزش ها و فضایل اخلاقی و رفتاری تسری یافته در این حرکت تاریخی خاستگاهی چون احساس گرایی دینی دارند و این هر دو درهم تنیده اند و با یکدیگر تعامل همگون و متقابل دارند.

امام خمینی در این رهنمود تصریح دارند که خون پاک و مطهر حضرت امام حسین (ع) خون ملل مسلمان را به جوش می آورد و دسته جات و عزاداری های حسینی به تهییج مردم می پردازد و برای صیانت از مقاصد اسلامی مهیا می نماید و این تعبیر به طور دقیق نقش عزاداری ها را در دگرگون سازی عواطف و احساسات برای حاضر شدن مردم در عرصه های تقابل و تعارض با دشمنان و تلاش عملی به منظور حفاظت از اسلام و جوامع اسلامی آشکار می نماید.

۲- حضرت امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران و باکیاست و تیزهوشی خاصی روح و محتوای اصلی عزاداری ها و دسته جات حسینی را به آنها بازگرداند و آن چه را که در طول سالهای مدید سیطره جهنمی و مرگبار رضاخان و پسرش محمدرضا به نسیان و فراموشی و به تعبیری بهتر به انحراف از هدف و مقصد دچار شده بود دیگر بار احیا و زنده نمود.

امام خمینی پس از آفرینش تعابیر زیبا و پیام گزار در رهنمودهای خویش درباره محرم و عاشورا همچون محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری (۳) و ماه پیروزی خون بر شمشیر (۴) و ماهی که شکست ابرقدرت ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند (۵) و ماهی که چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالیمقام سیدالشهدا است (۶) به نقش مجالس عزاداری حضرت امام حسین (ع) اینگونه تصریح می نمایند:

«مجالس بزرگداشت سید مظلومان و سرور آزادگان که مجالس غلبه عقل بر جهل و عدل بر ظلم و امانت بر خیانت و حکومت اسلامی بر حکومت طاغوت است هر چه با شکوهتر و فشرده تر برپا شود و بیرق های خونین عاشورا به علامت حلول روز انتقام مظلوم از ظالم هر چه بیشتر افراشته شود.» (۷)

این مجالس و محافل با شکوه هرچه بیشتر تشکیل گردید و عزاداریها در جهت و مجرای اصلی خود قرار گرفتند و اشعار و مراثی با محتوای غنی و آثاری چون اعلام انزجار علیه ظلم و ستم و ضرورت جهاد و مبارزه با سلطه ستمگران در هر عصر و زمان و نجات و رهایی دین از تحریفات و بدعت ها و برداشت های سطحی و قشری از تعالیم و قوانین دینی و نقش مخرب قدرت های استبدادی و استعماری در استحاله فرهنگی و سرکوب اهداف قیام و حماسه های حسینی به ظهور و عینیت درآمدند و زمینه ها را برای پیشرفت انقلاب اسلامی در همه مراحل و نزدیکی به ساحل پیروزی آماده و مهیا نمودند.

از دیگر آثار مجالس عزاداری حضرت امام حسین (ع) در انقلاب اسلامی ایران وحدت و همبستگی تاریخی و بی نظیری بود

که بین اقشار مختلف مردم ایجاد نمود و همه آنان را در زیر خیمه گاه حسینی به محبت و صمیمیت و اتحاد و اقتدار رساند و همین وحدت مقدس بود که یکی از عوامل حیاتی و محوری غلبه نهضت اسلامی بر رژیم شاهنشاهی پهلوی گردید.

حضرت امام خمینی با صراحت تمام در عبارات ذیل وحدت به وجود آمده در میان اقشار ملت مسلمان ایران و قدرت و صلابت ناشی از آن را که به پیروزی بر ظلم و فساد و تباهی سلسله منحوس پهلوی انجامید نتیجه قطعی مراسم و مجالس عزاداری حسینی معرفی می کنند: «تمام این وحدت کلمه ای که مبدا پیروزی ما شد برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد.» (۸)

۳- حضرت امام خمینی به عزاداری مطلق و بدون شرح و تبیین اهداف و آرمان های نهضت حسینی معتقد نیستند همان گونه که تحلیل و تبیین مطلق اهداف و مقاصد انقلاب کربلا که فاقد جنبه عاطفی و احساسی یعنی محافل عزاداری و مرثیه سرایی باشد را نیز نمی پذیرند.

امام خمینی عزاداری ها را همراه با شرح اهداف نهضت حسینی و انطباق آن با مسائل روز جوامع و سرزمین های اسلامی پذیرا می شوند و معتقدند که اگر بخواهیم از حماسه های حسینی حداکثر بهره وری های شایسته و مفید و راهگشا را به عمل آوریم و از این طریق بتوانیم جامعه ای رشد یافته و پیشرفته و مطابق با اصول و مبانی دین و تعالیم و قوانین جامع اسلامی بنیان نهیم باید از مجموعه جنبه های سیاسی و اجتماعی و روزآمد نهضت کربلا- با تبیین اهداف و انگیزه ها و آرمان های این حرکت تاریخی - و مراسم پرشور و بالنده عزاداری و مرثیه سرایی - با بهره وری شایسته از عواطف و احساسات پاک و پیوند آن با ابعاد عاطفی حرکت و انقلاب حسینی - استفاده های منطقی و لازم و ضروری به عمل آوریم.

امام خمینی برای نیل به این هدف و مقصد اعلام نمودند: «اهل منبر- ایدهم الله تعالی - کوشش کنند در این که مردم را سوق بدهند به مسائل اسلامی و مسائل سیاسی - اسلامی مسائل اجتماعی - اسلامی و روضه را دست از آن بر ندارند که ما با روضه زنده هستیم.» (۹)

مشاهده می کنیم که در این رهنمود هم ضرورت پرداختن به جنبه های سیاسی و اجتماعی نهضت حسینی به صورت یک وظیفه و تکلیف برای علما و وعاظ مطرح می شود و هم ضرورت برگزاری مراسم عزاداری به صورت مراثی و روضه خوانی های اصیل و مطابق با محتوای غنی و صحیح مطرح می گردد و علمای اسلام موظفند که این دو را در کنار هم به بهره برداری برسانند.

یکی از نتایج آمیخته شدن جنبه های سیاسی و روزآمد و جنبه های عاطفی و احساسی نهضت حسینی این است که مخاطبان برای فداکاری در راه دین و صیانت از مکتب حسین (ع) مهیا می شوند و در این آمادگی فکر روشن و احساس صاف هر دو نقش اساسی دارند و از همین جا تحول و حرکت آغاز می شود. این نتیجه نهایی که ثمره کارکرد این هر دو جنبه از نهضت پرشور عاشورا و حماسه های جاودانه حسینی می باشد در کلام ذیل از امام خمینی متجلی گردیده است:

«به گویندگان اعلام می کنم که پس از گفتن «مسائل روز» «روضه و مرثیه» به سبک سابق اجرا کنند و ملت را مهیا کنند برای «فداکاری» (۱۰)

۴- همیشه چنین بوده و هست که تعالیم و ارزش ها و شعائر اسلامی در معرض هجوم آفات و آسیب های فراوان قرار گرفته و سعی شده از آثار شگرف و حرکت زای آن در عرصه های حیات اجتماعی و سیاسی کاسته شود. این تهاجم در بستر تاریخ و از جانب قدرت های استکباری و اذتاب و ایادی آنان در جوامع اسلامی صورت پذیرفته است و هم اینک نیز تداوم دارد. علت شدت و فزونی این یورش ها و توطئه ها - که گاه به صورت پنهان و مرموز و گاه به شکل عیان و آشکار صورت می

پذیرد - وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران است. از آنجا که این انقلاب بزرگ تاریخی توانست اسلام ناب محمدی (ص) را دیگر بار احیا نموده و تعالیم رهایی بخش آن را در متن زندگی انسان به تسری در آورد و به ویژه قوانین و دستورالعمل‌هایی همچون «جهاد» با جبهه استکبار در همه اعصار و زمان‌ها و جلوگیری از تعدی و تجاوز و غارت منابع ثروت ملی و تامین استقلال و تمامیت ارضی سرزمین‌های اسلامی را از برنامه‌های محوری و اساسی خود قرار داد استعمارگران و سران نظام‌های سیاسی سیطره‌جو از جمله آمریکا و انگلیس و اسرائیل با تحرکات عملی و تخصیص بودجه‌های کلان برای جلوگیری از رشد قوانین و شعائر آگاهی بخش مذهبی سعی در مسدود نمودن راه پیشرفت امواج اسلام‌گرایی در کشورهای منطقه که حافظ منافع آنها بوده و هستند بر آمدند و از همین روست که سازمان جاسوسی آمریکا به کمک سازمان‌های جاسوسی انگلیس و اسرائیل یکی از فعالیت‌های مرموز خود را به نفوذ در مراسم و محافل عزاداری و مرثیه‌سرایی اختصاص دادند تا به این وسیله مردم مسلمان را از فرهنگ عاشورا و جهاد و شهادت دور سازند و از همین جا یکی از محورهای تحرک خود را تلاش برای نشر خرافات در این مراسم قرار دادند!

طبیعی است که این تحرکات به نتیجه و ثمر نشست و متأسفانه توسط گروه‌های مخفی و خیانتکاری این هدف استعماری جامه عمل به خود پوشید!

حضرت امام خمینی به این دلیل به توصیه‌های مکرر برای انجام عزاداری‌های آگاهانه و همراه با مطرح کردن مسائل سیاسی روز می‌پردازند که از این طریق مرثی و نوحه‌سرایی‌ها از مجرای اصلی خود خارج نشوند و در دام خرافه‌های مجعول توسط قدرت‌های استعماری و عوامل آنان گرفتار نگردند.

علاوه بر روش مزبور برای مقابله با نشر خرافات و اوهام در عزاداری‌ها حضرت امام به صراحت نیز اعلام می‌نمایند که در مراسم عزاداری و مرثیه‌سرایی مسائل ناروایی توسط عناصر مرموزی وارد شده است که باید تصفیه شود. (۱۱)

براساس این دو روش و شیوه عملکرد امام خمینی همه اندیشمندان اسلامی و علمای آگاه و جریان‌شناس موظف هستند همواره و در هر عصر و زمان از یک سو مانع نشر و ترویج مراسم و مرثی یک‌جانبه و فاقد آگاهی بخشی‌های سیاسی درباره اهداف و انگیزه‌های نهضت حسینی و انطباق آن با مسائل روز و مشکلات جوامع اسلامی گردند تا به این وسیله مداخل و مرثی به صورت زنده و پویا و پیام‌رسان از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند. و از سوی دیگر به طور صریح و آشکار موضوع خطر و آسیب‌ناپذیری خرافات و اوهام را در نوحه‌سرایی‌ها و دستجات عزاداری اعلام نمایند.

تردید وجود ندارد که حرکت در این مسیر با مخالفت‌ها و اعتراض‌ها و حتی دشنام و فعالیت‌های مخرب اهل جهل و جمود - که البته ملعبه دست‌باز دیگران سیاسی پشت‌پرده هستند و بدون آن که خود بدانند با تحریکات آنان به تلاش‌های ضد اسلامی علیه آزاداندیشان و دلسوختگان دین‌اهتمام می‌ورزند - همراه می‌باشد لکن درد‌آشنایان و تلاشگران خالص و صادقی که به جهاد فکری در این عرصه می‌پردازند می‌دانند که این راه باید با شجاعت و شهامت و بدون بیم و هراس پیموده شود و در هیچ شرایطی نباید این پیام قرآنی فراموش شود که:

«یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومه لائم»

«تلاشگران الهی در راه خدا مجاهده و فعالیت می‌کنند و از ملامت و سرزنش هیچ کس بیم و هراس ندارند.» (۱۲)

پاورقی:

۱ - در شرح سیره و روش ائمه اطهار(ع) آمده است که آن مطهران با دقت و مراقبت خاصی به عزاداری برای حضرت امام حسین (ع) می‌پرداخته‌اند و همواره شیعیان را به انجام مرثی و نوحه‌سرایی ترغیب می‌نموده‌اند. از جمله حضرت امام

سجاد(ع) و حضرت امام محمدباقر(ع) و حضرت امام جعفرصادق(ع) در این امر اهتمام ویژه داشته اند.

در روایات شیعه نیز درباره عمل به این سنت دستورالعمل هایی از جانب امامان معصوم (ع) نقل شده است که از آن جمله است این سخن حضرت امام صادق (ع) که فرمود: «هرکس شعری برای حسین (ع) بسراید و پس از آن خود بگرید و ده نفر را بگریاند بهشت جاودان بر او نوشته می شود.»

۲- صحیفه امام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی جلد ۵ ص ۳۳۱

۳- همان مدرک ص ۷۵

۴- همان مدرک

۵- همان مدرک

۶- همان مدرک ص ۷۶

۷- همان مدرک

۸- همان مدرک جلد ۱۷ ص ۵۵

۹- همان مدرک جلد ۱۳ ص ۳۳۰

۱۰- همان مدرک جلد ۱۵ ص ۳۳۱

۱۱- کشف الاسرار اثر امام خمینی ص ۱۷۳

۱۲- قرآن کریم سوره مائده (۵) آیه ۵۴

گریستن برای امام حسین (ع) باید به قصد ایجاد پیوند و ارتباط با اهداف و آرمان های حسینی صورت پذیرد و موجب گردد عواطف و احساسات با ارزش های نهفته در نهضت عاشورا رابطه برقرار کنند و انگیزه بگیرند و حرکت آغاز کنند. عقلانیت اسلامی خاستگاه اصلی وضع احکام و قوانین و نیز ارزش ها و فضایل اخلاقی و همچنین مراسم و شعائر دینی می باشد و به طور طبیعی همه این امور دارای فلسفه های خاص و آثار بزرگ و تحول زا می باشند که با حیات فردی و اجتماعی و سیاسی انسان ها مماس و مرتبط هستند.

عقلانیت دینی و احساس گرایی دینی هر دو در هم تنیده اند و با یکدیگر تعامل همگون و متقابل دارند و نباید هیچ کدام از آنها مطلق و از هم منفک شوند که انسان آمیزه ای از «عقل» و «احساس» است و با این دو «بال» قادر به پرواز است. اگر چه مطرح کردن جنبه های سیاسی نهضت عاشورا در محافل حسینی روشی برای جلوگیری از نشر خرافات محسوب می شود لکن شیوه مستقیم و مقابله صریح با نفوذ تحریف و خرافه در مدایح و مراثی نیز بسیار ضروری و حیاتی می باشد.

### **رهنمودهای امام خمینی درباره ضرورت تداوم حماسه حضور مردم در صحنه و معیارهای انتخابات برتر**

انتخابات بستر حضور گسترده مردم و تجلی گاه تکرار حماسه پرشور ملتی است که نهضتی عظیم را به رهبری مصلح و انقلابگر بزرگ قرن حضرت امام خمینی به ثمر رسانده است و برای شکل گیری و بقای نظام حکومتی برخاسته از آن در عرصه های گوناگون مقابله با قدرت های استعماری و اذنباب و ایادی داخلی آنها به دفاع پرداخته است. اینک این مردم دیگر بار در صحنه انتخابات حاضر می شوند تا انقلاب اسلامی را تداوم بخشند و بقای نظام اسلامی را تضمین کنند و راه امام خمینی را که احیاگر دین و عزت بخش مسلمین و منادی بزرگ آزادی و استقلال است تداوم دهند. برای انجام انتخابات

صحیح و موفق و برتر رهنمودهای امام خمینی همچنان مشعل راه ملت مسلمان ایران می باشد. اگر یک نفر آدمی باشد که فیلسوف باشد یک آدمی باشد که تمام عالم را در تحت سیطره علمی خودش برده باشد لکن جمهوری اسلامی را نمی خواهد این را تعیین نکند.

آن چیزی که الان لازم است بر همه آقایان بر همه شما جوانان بزرگان و بر همه قشرهای ملت این است که چشمهایشان را باز کنند با مطالعه با دقت افرادی که... تعیین می کنند صفات خاصی را داشته باشند: اول اینکه مومن باشند مومن به این نهضت باشند جمهوری اسلامی را بخواهند طرفدار مردم باشند امین باشند اسلامی باشند شرقی و غربی نباشند انحرافات مکتبی نداشته باشند».

عزیزان من که امید نهضت اسلامی به شماست در روز تعیین سرنوشت کشور بپاخیزید و به صندوقها هجوم آورید و آرا خود را در آنها بریزید».

«وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند»

همه مسوول سرنوشت کشور و اسلام می باشند چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده. روز سرنوشت سازی است می خواهید زمام کشور را به یک کسی بدهید که موثر در مقدرات کشور شما باشد سهل انگاری نکنید و به پای صندوقها بروید.

«باید ملت شریف بدانند که انحراف از این امر مهم اسلامی خیانت به اسلام و کشور است و موجب مسئولیت عظیم امت»  
انتخاب کنندگان قبل از رفتن به سر صندوق انتخابات منتخبین خود را با تحقیق و دقت کامل روی یک ورقه بنویسند که در وقت رای دادن با ذهن حاضر رای بدهند و لازم است که خودشان مستقیماً رای خود را به صندوق بیندازند و به احدی اطمینان نکنند که فرصت طلبان در کمینند.

اشخاص بی سواد قبلاً با مشورت اشخاص مطمئن متدین کاندیداهای خود را الله به وسیله شخص متدینی بنویسند و باز به شخص دیگری که مطمئن است بدهند بخواند و خودشان با دست خودشان رای خود را به صندوق بیندازند و اختیار نوشتن رای یا به صندوق انداختن را به هیچ کس ندهند.

باید اخلاق همه در انتخابات هم اخلاق اسلامی باشد.

حیثیت و آبروی مومن در اسلام از بالاترین و والاترین مقام برخوردار است و هتک مومن چه رسد به مومن عالم از بزرگترین گناهان است و موجب سلب عدالت است.

باید مردم را برای انتخابات آزاد گذاریم و نباید کاری بکنیم که فردی بر مردم تحمیل شود.

اینجانب به هیچ وجه و به هیچ کس اجاره نمی دهم تا از سهم مبارک امام علیه السلام و یا از اموال دولت و اموال دفاتر و سازمانها و مجامع و اموال عمومی خرج انتخابات کند.

من متواضعانه از شما می خواهم که حتی الامکان در انتخاب اشخاص با هم موافقت نمایید اشخاصی اسلامی متعهد غیرمنحرف از صراط مستقیم الهی را در نظر بگیرید.

امروز همه باید با هم پای صندوقها برویم و همه با هم اشخاص متعهد مسلم کسانی که نه گرایش چپ دارند نه گرایش راست دارند نه ما را می خواهند به آنها بفروشند نه ما را می خواهند به آن طرف بفروشند این اشخاص را تعیین کنید تا سرنوشت شما و سرنوشت اسلام سرنوشت صحیح باشد.

امید است ملت مبارز متعهد به مطالعه دقیق در سوابق اشخاص و گروهها آرا خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند و از تمایلات چپ و راست میرا باشند و به حسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواهی امت معروف و موصوف باشند.

دنبال این باشید که یک نفر صددرصد مکتبی اسلامی در خط اسلام برای ریاست جمهوری انتخاب کنید.

تعیین رئیس جمهور یکی از چیزهایی است که بر همه مسلمانهای ایران بر همه مکلفهای ایران واجب است که در این امر دخالت داشته باشند. اگر دخالت نکنند و یک صدمه ای به اسلام برسد هر یک یک ما در محکمه عدل الهی مسؤل هستیم. این تکلیف آقایان است که راجع به مسائل اسلامی که پیش می آید چه وکیل بخواهید تعیین بکنید و چه... رئیس جمهور بخواهید تعیین کنید باید در صحنه باشید عذری ندارید که بروید و کنار بنشینید.

نگویید که دیگران رای می دهند. من هم باید رای بدهم. تو هم باید رای بدهی آن روستایی هم که در کنار مزرعه خودش کار می کند باید رای بدهد. تکلیف است.

همه شما همه ما زن و مرد هر مکلف همانطور که باید نماز بخواند همانطور باید سرنوشت خودش را تعیین کند. مردم با شرکشان در انتخابات ثابت کنند که از اسلام رویگردان نیستند.

آزاد هستید و رضای خدا را در نظر بگیرید و توجه به خدا داشته باشید و پای صندوقها بعد از اینکه اعلام کردند: تشریف ببرید و رای خودتان را بدهید. این رای به اسلام است.

من امیدوارم که ملت شریف ایران در این امر مهم الهی - که منحرفان از هر چیزی بیشتر با آن مخالفت کرده و می کنند و این نیز از اهمیت آن است - یکدل و یکجهت در روز انتخابات به سوی صندوقها هجوم برند و آرای خود را به صندوقها بریزند. کسانی را انتخاب کنید که مسائل را تشخیص دهند نه از افرادی باشند که اگر روس یا آمریکا یا قدرت دیگری تشری زد بترسند باید بایستند و مقابله کنند.

مردم شجاع ایران... افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری اسلام مستکبرین اسلام مرفهین بی درد اسلام منافقین اسلام راحت طلبان اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه اسلام امریکایی هستند طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.

توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلا مجلس از طبقه ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند نه از سرمایه داران و زمین خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرنه گان را نمی توانند بفهمند.

از آقایان کاندیداها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی انسانی را در تبلیغ برای خود و کاندیداهاى خویش مراعات و از هرگونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد خودداری نمایند.

من از همه قشرها از همه ملت می خواهم که آداب اسلامی خودشان را نسبت به همه امور خصوصا در انتخابات حفظ کنند و مبدا خیال کنند که مبارزات انتخاباتی عبارت از این است که به دیگران بد بگویند و کارشکنی کنند.

تعیین رئیس جمهور یکی از چیزهایی است که بر همه مسلمان های ایران بر همه مکلف های ایران واجب است که در این امر دخالت داشته باشند. اگر دخالت نکنند و یک صدمه ای به اسلام برسد هر یک یک ما در محکمه عدل الهی مسؤل هستیم.

همه شما همه ما زن و مرد هر مکلف همان طور که باید نماز بخواند همان طور باید سرنوشت خودش را تعیین کند.

باید مردم را برای انتخابات آزاد بگذاریم و نباید کاری بکنیم که فردی بر مردم تحمیل شود.

از همه قشرها از همه ملت می خواهم که آداب اسلامی خودشان را نسبت به همه امور خصوصا در «انتخابات» حفظ کنند و



مبادا خیال کنند که مبارزات انتخاباتی عبارت از این است که به دیگران بد بگویند و کارشکنی کنند.

### **دیدگاه های حضرت امام خمینی درباره آزادی مردم در انتخابات تبلیغات سالم و رعایت اخلاق انتخاباتی**

امروز در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ انقلاب و نظام اسلامی قرار داریم زیرا انتخابات ریاست جمهوری یکی از قوای سه گانه کشور یعنی قوه مجریه را تثبیت می نماید و مسئولیت بزرگ تدبیر امور و اداره جامعه و سرزمین اسلامی را به آن خواهد سپرد. این مقطع حساس و حیاتی بیداری مردم و حضور آزادانه آنان در صحنه انتخابات و سالم سازی شرایط و زمینه های لازم آن را واجب و ضروری می نماید و به همین دلیل چنان که حضرت امام خمینی تاکید مکرر دارند نقش آفرینی علمای دین و نیروهای متعهد و دستگاه های قانونی کشور در تمهید بسترهای لازم حائز اهمیت است. آنچه پیش روی دارید به همین موضوع مهم نظر دارد.

هیچ سابقه ندارد که در دنیا هر جا شما بگردید مردم به این شور و شعف بروند برای رای دادن. اینقدر تبلیغات می کنند این روسای جمهور وقتی که می خواهند (انتخاب) بشوند اینقدر خرج می کنند اینقدر تبلیغات می کنند از یک ماه دو ماه قبل پولهای گزاف خرج می کنند و تبلیغات زیاد راست و دروغ تا اینکه یک عده مردم را جمع کنند و رای بدهند. اینجا این مسائل نبود مساله اسلام بود.

از آقایان کاندیداها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی - انسانی را در تبلیغ برای خود کاندیداها و خویش مراعات و از هرگونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد خودداری نمایند که برای پیشبرد مقصود ولو اسلامی باشد ارتکاب خلاف اخلاق و فرهنگ مطرود و از انگیزه های غیراسلامی است.

اینجانب بنا ندارم از کسی تایید نمایم چنانکه بنا ندارم کسی را رد کنم و از تمام احزاب و گروهها و افراد می خواهم از نسبت دادن کاندیدای خودبه من که از آن استفاده تایید و یا تعیین و یا رد شود بدهند. من بسیار مایل هستم که گروههای که متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی و خدمتگزار به اسلام هستند در مبارزات انتخاباتی کمال آرامش را در تبلیغ کاندیداهاشان رعایت نمایند و نسبت به یکدیگر تفاهم و صمیمیت و اخوت اسلامی داشته باشند و از تفرقه و کدورت شدیداً احتراز کنند که تفرقه و تشتت دوستان را نگران و دشمنان را کامیاب می کند و موجب تبلیغات سو می شود.

به اطلاع هموطنان عزیز برسانید که عکس اینجانب دلیل بر تایید کسی نبوده چنانچه دلیل بر عدم تایید هم نمی باشد. لازم است مطلبی را که گاهی شنیده می شود که برای تبلیغات انتخاباتی بعضی از کاندیداها خدای نخواستہ بعضی دیگر را تضعیف یا توهین می کنند در رابطه با آن تذکر دهم که امروز این نحو مخالفتها خصوصاً از چنین کاندیداهایی برای اسلام و جمهوری اسلامی فاجعه آمیز است. اگر فرضاً کسی در دیگری مناقشه دارد ابراز آن و اظهار در بین مردم هیچ مجوزی ندارد و حیثت و آبروی مومن در اسلام از بالا-ترین و والا-ترین مقام برخوردار است و هتک مومن چه رسد به مومن عالم از بزرگترین گناهان است و موجب سلب عدالت است. امید است ان شاءالله چنین مطلبی نباشد و اگر غفلتاً اتفاق افتاده است تکرار نشود.

چند وقت دیگر انتخابات شروع می شود. از قراری که من شنیدم به طور حاد دارند اشخاص عمل می کنند. اشخاصی هستند که به جمهوری اسلامی هیچ اعتقاد ندارند لکن برای خاطر شکستن جمهوری اسلامی در تبلیغات انتخاباتی می خواهند شرکت کنند... از باب اینکه می خواهند شکست بدهند جمهوری اسلامی را اشخاصی هستند که به وسوسه اشخاص مومن را

و اداری می کنند که به طور حاد دخالت بکنند در این امور. ممکن است که اگر اشخاص هوشمند تنبه ندهند و بیدار نشوند این انتخابات موجب این بشود که دو دستگیهای زیادی ایجاد بشود و این همان مساله مشروطه است. باید مردم توجه کنند و خصوصاً روحانیون روحانیون مبارز تهران مدرسین محترم قم روحانیون مشهد اصفهان همه جا توجه کنند که مساله مشروطه مشروطه نشود. مساله این نشود که یک دسته برای خاطر اینکه یک کاندیدایی دارند دیگران را بکوبند آن دسته هم برای همین کاندیدای خودشان این را بکوبند اگر همه برای خدا هست با هم تفاهم کنید. البته تبلیغ هیچ مانعی ندارد لکن مثل مشروطه نشود آنطور نشود که هر کدام دیگری را بکوبند و آنی که دشمن ما می خواهد خطوط مختلفه را در انتخابات عملی کند. شما همه می خواهید که اسلام در این مملکت تحقق پیدا کند. همه می خواهید که این جمهوری اسلامی ادامه پیدا بکند ادامه این به این است که شما در مواردی که می بینید که دارند شیاطین نقشه می کشند و توطئه می کنند تا شما را به جان هم بیندازند بنشینید با هم و تفاهم کنید و آنها را مایوس کنید. امروز دارند تهیه می بینند مخالفین شما مخالفین جمهوری اسلامی که برای انتخابات ایجاد نفاق کنند و این یک خطری است برای کشور ما.

اینها با زور نمی توانند کاری انجام بدهند نه امریکا نه شوروی با فشار و زور به یک کشوری که همه با هم هستند نمی توانند آسیب برسانند لکن با توطئه و وادار کردن عمال خودشان در داخل می توانند ایجاد نفاق کنند و بهانه هم انتخابات. اگر احتمال بدهیم که به واسطه تبلیغات انتخاباتی ما اسلام و جمهوری اسلامی در خطر است باید آنجور تبلیغاتی که خطرناک است دست از آن برداریم برای اینکه ضد اسلام است و گاهی با اسم اسلام یا با تو هم اسلامی بودن یک اموری انجام می گیرد که برخلاف اسلام است.

آن کسی که می خواهد در انتخابات شرکت کند و کاندید می شود آن کسی که کاندید می کند کسی را آن کسی که فعالیت انتخاباتی می کند آن کسی که تبلیغ می کند برای خودش یا برای غیر این آزمایش اش همانجاست. تویی که خودت را کاندید انتخابات کردی قدرت این را داری که برای کشور درست خدمت بکنی و قدرت خودت را بالاتر از دیگران می دانی تویی که دیگری را کاندید می کنی دیگران که غیر از این هستند لایق نمی دانی این را لایقتر و احسن می دانی. تویی که فعالیت می کنی و تبلیغ می کنی برای انتخابات تبلیغ خودت را می کنی یا تبلیغ برای اسلام می کنی اگر... شما تبلیغ برای خودت می کنی که همان تبلیغ برای شیطان است. و اگر تبلیغ می کنی که بروی خدمت بکنی من چون می توانم خدمت بکنم چرا کنار باشم بروم خدمت بکنم این شخص چون لایق است چرا کنار باشد بیاید خدمت بکند اگر اینطور باشد این برای خداست. و این گاهی وقتها به خود آدم اشتباه می شود بسیاری از اوقات هست که انسان خودش در کارهای خودش اشتباه می کند. یعنی انسان چون حب نفس دارد خودش را می خواهد و همه چیز را هم برای خودش می خواهد مگر اینکه به ریاضیات اینطور نباشد. این چون حب نفس دارد بسیاری از امور که از خودش صادر می شود یا از کسانی که از خودش هستند اولاد خودش.

برادر خودش عیال خودش اینها به نظرش خوب می آید و گاهی همین اگر صادر بشود از یک کس دیگری به نظرش بد می آید. این برای همین است که حب نفس اینجا پرده پوشیده است روی واقعیت و نمی تواند انسان تشخیص بدهد. باید انسان توجه کند به اینکه آیا من که می خواهم یک کسی را انتخاب کنم اگر این کس یک نفر دیگری از او بهتر بود لکن ارتباطی با من نداشت بلکه با من هم دلخوری داشت آیا او را کاندید می کردم اگر او را هم کاندید می کرد معلوم می شود که این برای خدا دارد کار می کند کار به خودش ندارد و اگر اینطور نشد بداند که مساله مساله شیطان است نه مساله خدایی. و این دقیق است و این از آن اموری است که بر انسان پوشیده می ماند.

مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه‌ها را ندارد هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند یا خدای نخواستہ افشاگری نمایند. گرچه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیدهای خود یا دیگران را دارند و هیچ کس نمی‌تواند جلوگیری از این حق نماید و البته لازم است تبلیغات موافق مقررات دولت باشد و احدی شرعا نمی‌تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رای بدهد و اگر در صلاحیت شخص یا اشخاصی تمام افراد و گروه‌ها نظر موافق داشتند ولی رای دهنده تشخیص‌اش بر خلاف همه آنها بود تبعیت از آنها صحیح نیست و نزد خداوند مسئولیت دارد و اگر گروه یا اشخاص صلاحیت فرد یا افرادی را تشخیص دادند و از این تایید برای رای دهنده اطمینان حاصل شد می‌تواند به آنها رای دهد. اینجانب بنا ندارم از کسی تایید نمایم چنان که بناندارم کسی را رد کنم و از تمام احزاب و گروه‌ها می‌خواهم از نسبت دادن کاندیدای خود به من که از آن استفاده تایید و یا تعیین و یا رد شود ندهند. به اطلاع هموطنان عزیز برسانید که عکس اینجانب دلیل بر تایید کسی نبوده چنانچه دلیل بر عدم تایید هم نمی‌باشد. مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه‌ها را ندارد.

شب است و شاهد دل بی‌قرار می‌گرید  
به بی‌قراری دل روزگار می‌گرید  
به شام تیره عالم سپیده پیدا نیست  
زغم ستاره شب زنده دار می‌گرید  
امام زنده دلان از چه خفته‌ای در خاک  
که امت از غم تو سوگوار می‌گرید  
کجایی ای که دلم را به باغ گل خواندی  
کجایی ای که به یادت هزار می‌گرید  
زلال اشک تو می‌کرد لاله را سیراب  
کنون ز فرط عطش لاله زار می‌گرید  
شب از دعای تو چون روز بود و نک بی‌تو  
ضمیر ثانیه در شام تار می‌گرید  
نسیم عاطفه دیگر نمی‌وزد بر خاک  
یتیم ما به سر هر گذار می‌گرید  
سموم فاجعه آن سان وزید بر گلزار  
که برگ سوخته در شاخسار می‌گرید  
عیان در آینه تصویر مرگ خورشید است  
ببار دیده که آینه دار می‌گرید  
در این مصیبت عظمی مگو شکبیا باش  
که صبر در دل ما زار زار می‌گرید  
رواست گر که بگریم ز دیده خون «سیمین»

## دیدگاه های امام خمینی درباره مراقبت های پنجگانه اخلاقی و سیاسی در نظام مدیریت اسلامی

نظام مدیریت اسلامی دارای مشخصه ها و مولفه هایی است که هر کدام از آنها شایسته نگرش و بررسی های اساسی می باشند. همچنین این نظام مدیریت دارای ابعاد و جلوه های گوناگون است و موضوعات مختلفی را تحت پوشش قرار می دهد که همه آنها مجموعه ای را به وجود می آورند که مدیریت های فرهنگی علمی اجتماعی اقتصادی نظامی سیاسی و حکومتی را سامان دهی نموده و در دو جنبه نظری و فکری و عملی و عینی - که شامل اندیشه های جامع و پویا از یکسو و کنش و عمل تحول زا و حرکت ساز از سوی دیگر می شود - به تجلی و عینیت می رساند.

از میان همه ابعاد و موضوعات مرتبط با انواع مدیریت ها حجم وسیعی از اندیشه های امام خمینی را درباره مدیریت کلان سیاسی می یابیم. این اندیشه ها و رهنمودها دارای وسعت و گستردگی خاصی می باشند و موضوعات مختلفی را در دل خود جای داده اند که شرح و تبیین آنها بسیار طولانی و با انتشار مقالات و کتب فراوان امکان پذیر می باشد و این کاری است که اهل تحقیق و پژوهش باید به انجام برسانند.

در این فرصت نمونه و گزیده ای از رهنمودهای امام خمینی را در موضوع مدیریت کلان سیاسی نقل می کنیم و در آن تامل می نماییم:

«باید همه ما اسلامی پیش برویم با برنامه اسلامی پیش برویم. پیروزی ما مرهون اسلام است نه مرهون من است و نه مرهون شما و نه مرهون هیچ قوه ای مرهون اسلام است. اسلام به ما این پیروزی را داده است. این یک نعمتی است که خدای تبارک و تعالی به ما اعطا کرده است و این نعمت را چنانچه شکرگزاری نکنیم ممکن است که یک وقتی خدای نخواستہ از ما بگیرند. شکرگزاری اش به این است که همان طوری که در اول همه دست ها بلند شد که ما اسلام را می خواهیم و جمهوری اسلامی را می خواهیم خدای تبارک و تعالی عنایت کرد و اعطا کرد. اگر ما حالا این دست ها را کنار بزنیم یکی از این طرف برود و یکی از آن طرف برود و یکی یک چیزی بگوید و یکی یک چیز دیگری بگوید و جبهه بندی بشود و دولت با مجلس و مجلس با دولت و همه با هم به هم بریزند ممکن است که عنایت خدا به واسطه کفران نعمت برداشته بشود و ما انحطاط همه چیز پیدا بکنیم و کشورمان باز برگردد به حال سابق به همان ظلم ها و همان ستم هایی که همه دیدید و همه دیدیم. شکرگزاری به این است که شماهایی که وکیل ملت هستید کارشکنی برای دولت نکنید هدایت کنید. هرجایی که پا را کنار می گذارد هدایتش بکند.

دولت هم هرکس می شود و هرکس هست... آنها هم کارشکنی برای مجلس نکنند. آنها قوه مجریه هستند همه روی «قانون» عمل نکنند. این قانونی که ملت برایش رای داده است همین رای نداده است که توی طاقچه بگذارید و کاری به آن نداشته باشید بروید مشغول کار خودتان بشوید! این قانون باید دست همه باشد و همه حدود را قانون معین بکند. قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکند... برای دولت ها حدود معین کرده. آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود این را تنبه بدهند هدایت کنند آن را» (۱)

در این رهنمودها درس ها و پیام های ارزشمندی را می یابیم که در ذیل به تعمق در آنها می پردازیم.

۱ - اولین اصل و پیام «اسلام محوری» و تبعیت از تعالیم مقدس دین مبین حق و تعیین خط مشی و شیوه های کاربردی بر مبنای برنامه ریزی های اسلامی می باشد.

توجه و عمل به ضوابط و دستورالعمل های جامع اسلام برای تحقق مدیریت های گوناگون فرهنگی اجتماعی اقتصادی و

سیاسی یک ضرورت بزرگ و اجتناب ناپذیر می باشد. نباید فراموش شود که «مدیریت اسلامی» با آموزه ها و تعالیم اسلامی دارای هویت است و چنانچه این آموزه ها و تعالیم حذف شوند مدیریت اسلامی معنا و مفهوم پیدا نمی کند و فلسفه موجودیت و آثار و نتایج گوناگون خود را از دست می دهد.

مدیران و صاحب منصبان علاوه بر این که باید از شناخت و بینش لازم نسبت به مدیریت اسلامی برخوردار باشند لازم است در مرحله عمل به آموزه ها و به ظهور و بروز درآوردن آنها مراقبت و تلاش نمایند.

برخی از این افراد فعالیتی - اگرچه ناچیز و ناقص - در پیروزی انقلاب و استقرار نظام داشته اند ولی گروهی دیگر حتی کوچک ترین نقشی ایفا نموده اند و در عین حال خود را همه کاره می پندارند! در واقع با روش های خاص چهره ظاهر می سازند و خود را مطرح می کنند تا به اهداف خود نائل آیند. حرکت این عناصر و گروه ها را می توان نوعی فرصت طلبی دانست و به این ترتیب به این نتیجه گیری رسید که: «هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می کند سنگینی اش بر دوش افراد مومن و مخلص و فداکار است. اما همین که به «بار» نشست و یا لاقط نشانه های «باردادن» آشکار گشت و شکوفه های درخت هویدا شد سروکله افراد فرصت طلب پیدا می شود. روز به روز که از دشواری ها کاسته می شود و موعد چیدن ثمر نزدیک تر می گردد فرصت طلبان محکمتر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می زنند تا آنجا که تدریجا انقلابیون مومن و فداکاران اولیه را از میدان به در می کنند!» (۲)

این عناصر همان کسانی هستند که در نهایت انقلاب و نظام را مرهون خود می دانند و همواره طلبکارانه با انقلابیون اصلی و دلسوختگان و زجرکشیدگان در راه خدا مواجه می شوند.

امام خمینی پس از پیروزی انقلاب و به بار و ثمر نشستن آن با استقرار نظام سیاسی و حکومت اسلام با تفکر فرصت طلبی و انقلاب را وابسته به خود دیدن مقابله نمود و با این اعلام قاطع که «پیروزی ما مرهون اسلام است نه مرهون من است و نه مرهون شما و نه مرهون هیچ قوه ای» نظام مدیریت اسلامی را در مسیر صحیح و به دور از نفسانیت های فردی و گروهی و جناحی به تدبیر و ثمردهی های لازم برای جامعه و کشور به حرکت درمی آورند.

در اندیشه های امام خمینی شبیه نمونه و مصداق مزبور در نفی تفکر فرصت طلبی و طلبکاری از انقلاب را فراوان مشاهده می کنیم که هر کدام با شیوه ها و در قالب های خاص به این موضوع می پردازند.

۳- سپاس و شکرگزاری از نعمت های الهی خود یک «نعمت» است و بزرگ ترین و ارزشمندترین اثر آن بنا به تعالیم قرآنی فزونی نعمت هاست. (۳)

درباره شکرگزاری نکاتی را باید از نظر دور نداریم. اول این که مفهوم شکر و سپاس به زبان آوردن عبارت های خاص نیست اگرچه آن هم از اجزا سپاسگزاری محسوب می شود. دوم این که شکر و سپاس به شیوه «لسانی و کلامی» محدود نمی گردد که مهم ترین شکرگزاری «عملی و رفتاری» است که معنای آن بهره برداری و استفاده صحیح از نعمت ها در مواضع و جایگاه ها و موضوعات مختص به آنها می باشد و به این ترتیب شکر و سپاس هر نعمت استفاده شایسته از آن در مسیر جلب رضایت خدا و خدمت به مردم و جامعه و کشور است. سوم این که شکر و سپاس فقط جنبه معنوی و اقتصادی ندارد و تنها در این امور به تجلی و ظهور در نمی آید بلکه یکی از انواع آن شکرگزاری سیاسی و حکومتی می باشد که باید در سطح مدیریت های کلان و توسط زمامداران و دولتمردان و کارگزاران حکومتی به عینیت درآید به این صورت که آنان نعمت هایی که در اختیار دارند - که عبارت از انقلاب و نظام و فرصت خدمت به جامعه و کشور و تدبیر برای ساماندهی امور و رفع مشکلات مردم - به نحو و شیوه صحیح به بهره وری برسانند و هیچ گونه قصور و تسامح روا مدارند.

حضرت امام خمینی در این رهنمودها اولاً انقلاب اسلامی را یک نعمت بزرگ می‌دانند که از جانب خداوند متعال به مردم ارزانی شده است. ثانیاً معتقدند که اگر نعمت‌های عظیم انقلاب و نظام اسلامی شکرگزاری نشوند بیم فراوان است که خداوند این عطا و موهبت خویش را از مسئولان بگیرد زیرا آنان نتوانسته‌اند به طور شایسته از آن بهره‌برداری نمایند. ثالثاً حضرت امام یکی از ابعاد این شکرگزاری را معرفی می‌نمایند و آن این است که همان‌گونه که در طول مبارزات اسلامی همه مسئولان و شخصیت‌ها و مبارزان در یک جبهه واحد و در اوج اتحاد و اقتدار به مقابله با رژیم شاهنشاهی پرداختند از این پس نیز این وحدت و همبستگی را استمرار بخشند و به جبهه بندی و تفرقه و تشتت نگریند تا در فضای آرام و به دور از تنش و اختلاف کشتی انقلاب همچنان امواج سهمگین موانع و فتنه‌ها و توطئه‌های قدرت‌های استکباری را کنار زد و به حرکت خود ادامه دهد.

۴- مباحثه و انتقاد سالم و سازنده نافی وحدت نیست که از لوازم وحدت به شمار می‌رود. زیرا برخی از اختلاف‌ها و تشتت‌ها که در مراحل بعدی به کینه تبدیل می‌شوند سرچشمه اصلی آنها به هم نزدیک نشدن و به مباحثه نپرداختن و به انتقادهای صادقانه و ناصحانه نپرداختن است و چنانچه مسئولان و مدیران و نیز متفکران و اندیشمندان از حاشیه‌سازی‌ها بگذرند و عناصر خبر بیار و بیر را طرد کنند و همه فرصت‌های آتش‌افروزی و فتنه و اختلاف‌انگیزی را از آنان برابیند دل‌های از هم‌رمیده و به تنازع رسیده به هم نزدیک و مالوف و مانوس می‌گردند و به این ترتیب انگشت‌های تحسیر و تاسف به دندان گرفته نمی‌شود که چرا ما بی‌جهت از هم فاصله گرفتیم و صمیمیت‌ها و مودت‌های به وجود آمده از نعمت اسلام و انقلاب را رها کردیم و دل‌ها از مهر یکدیگر تهی نمودیم! و نیز حسرت نخواهند خورد که چرا به اطراف خود ننگریستیم و جاهلان و متعصبان و متحجران را شناسایی نکردیم و آنان به صورت لجام‌گسیخته در حریم حیثیت و آبروی شخصیت‌های فکور و خدوم به تاخت و تاز پرداختند و بی‌رحمانه حرمت‌ها را هتک کردند و با حربه‌های دشنام و دروغ و مکر و تهمت به ایجاد جنگ روانی و ترور فکری و شخصیتی آن‌صالحان و دلسوختگان پرداختند!

حضرت امام خمینی در رهنمودهای خویش ضمن تأکید بر پرهیز از جبهه‌بندی‌های سیاسی بین مسئولان و شخصیت‌ها و اجتناب از آنچه مبارزه و مقابله علیه یکدیگر به بهانه و انگیزه غیراسلامی خدمت به اسلام! نامیده می‌شود و به هتک و اتهام منجر می‌گردد انتقاد سالم و گفتگو با یکدیگر در فضای محبت‌زا را ضروری و لازم می‌دانند. به دو نمونه از رهنمودهای امام خطاب به مسئولان و مدیران نظام توجه دقیق نمایم:

بنای بر این نگذارید که... مبارزه باشد مبارزه نیست مباحثه است مباحثه نرم اسلامی. می‌خواهید هر کدام مسائلی که دارید به دیگر بگویید با برهان با بیان البته باید بگویید اما مبارزه ندارید با هم و همه برای اسلام هستید و خدمت‌گزار اسلام هستید و می‌خواهید برای اسلام خدمت بکنید. از حالا بنا نگذارید به این که یک جبهه بندی بکنید یک دسته این طرف یک دسته آن طرف (۴)

انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومی اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود... هیچ کس نباید خود را مبرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریان‌ی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت‌جناب و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد حتماً پیش از آن که به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. (۵)

۵- در نظام مدیریت اسلامی «قانون‌گرایی» از جایگاه و ارزش خاصی برخوردار می‌باشد. همه زمامداران و دولتمردان در قوای سه‌گانه باید خود را ملزم به رعایت قانون بدانند و در عمل به آن پیشقدم باشند. هیچ‌گونه قصور و غفلتی در گریز از

قانون‌گرایی قابل‌توجهی نمی‌باشد. طبیعی است که اگر برخی از مسئولان رده‌های بالایی قوای مجریه از عمل به قانون مسامحه و سهل‌انگاری کنند انتظار رعایت قانون توسط لایه‌ها و سطوح میانی و پائین جامعه و اقشار مختلف مردم عبث می‌نماید اگرچه تعالیم سیاسی اسلام قصور دیگران در عمل دقیق به قانون را دلیل‌گریز دیگران از اصل قانون‌گرایی نمی‌داند و هر فرد و گروه و جریان مسئول کارهای خود می‌باشد.

حضرت امام خمینی اعلام می‌کنند که قانون برای «اجرا» می‌باشد و همه باید التزام عملی درباره آن داشته باشند. امام تأکید می‌نمایند که: «قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس‌جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکند... برای دولت‌ها حدود معین کرده آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود باید این را تنبه بدهند هدایت کنند آن را.» (۶)

این رهنمودهای روشن هرگونه قصور و کوتاهی و سهل‌انگاری در رعایت قانون را نفی و محکوم می‌نماید. همچنین هرگونه تعمد در ستیز با قوانین و اصرار بر تثبیت فکر و نظر و راهکار خود را طرد می‌نماید و تنبه و هدایت برای چنین عناصر در هر مقام و جایگاه را ضروری می‌داند.

از این دو عارضه غفلت و سهل‌انگاری را که امری غیرعمد می‌باشد زودتر می‌توان مهار کرد و از ضایعات آن جلوگیری به عمل آورد لکن تعمد در مقابله با قانون و اصرار بر فکر و عمل خویش را سخت می‌توان برطرف نمود. زیرا تعمد در تقابل با قانون از خودشیفتگی و خویش‌ترینی‌گرایی و خودبرترینی ناشی می‌شود که یک عارضه اخلاقی و نفسانی می‌باشد. همین عارضه است که به صورت گوناگون همچون غرور علمی قلدری و گردنکشی در برابر قوانین و صاحبان اندیشه‌های آزاد و رها از قیود ظاهر می‌شود و تنش و تنازع ایجاد می‌نماید.

بدیهی است براساس اندیشه‌های امام راه و روش اصلی در برابر غرور و قلدری و تعمد در زیرپا نهادن قانون عقب‌نشینی و تسلیم نیست بلکه راه حل «تنبه» و «هدایت» است و این وظیفه و مسئولیتی است که از جنبه نظری و فکری بر دوش عالمان آزاداندیش و شخصیت‌های سیاسی دلسوخته و متعهد و فراجناحی و رسانه‌های گروهی به ویژه اهل قلم در مطبوعات ارزشی و متعهد و دلسوز اسلام و انقلاب و نظام سنگینی می‌کند و اینان باید بدون هراس از غوغاسالاری‌ها و اغواگری‌ها و تلاش‌های مخرب و ضد اخلاقی که با اهانت و هتک و نشر دروغ و تهمت و تحرکات مبتنی بر جنگ روانی و فتنه‌انگیزی و ترور فکر و شخصیت همراه است به راه خود ادامه دهند و همچنان که فرهنگ قرآن تأکید و توصیه فراوان دارد از ملامت هیچ ملامتگری خوف و هراس به دل راه ندهند (۷) و دانش و تجربه و آبروی خویش را خالصانه و صادقانه به میدان آورند و از قربانی کردن آن در راه صیانت و پاسداری از اسلام و انقلاب و نظام و خدمت به جامعه و کشور دریغ نورزند.

پاورقی:

۱- صحیفه امام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ج ۱۲ ص ۳۴۸ و ۳۴۹

۲- نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر متفکر شهید آیت الله مرتضی مطهری انتشارات صدرا ص ۹۷

۳- قرآن کریم سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۷

۴- صحیفه امام ج ۱۲ ص ۳۴۶

۵- همان مدرک ج ۲۱ ص ۱۷۸

۶- همان مدرک ج ۱۲ ص ۳۴۹

۷- سوره مائده (۵) آیه ۵۴

تعهد در تقابل با قانون از خود شیفتگی و خویشن گرایی و خود برترینی ناشی می شود که یک عارضه اخلاقی و نفسانی می باشد. همین عارضه است که به صورت گوناگون همچون غرور علمی قلدری و گردنکشی در برابر قوانین و صاحبان اندیشه های آزاد و رها از قیود ظاهر می شود.

بر اساس اندیشه های حضرت امام خمینی راه و روش اصلی در برابر غرور و قلدری و تعهد در زیر پا نهادن قانون عقب نشینی و تسلیم نیست.

حضرت امام خمینی:

قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکند. برای دولت ها حدود معین کرده که آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود این را تنبه بدهند هدایت کنند.

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری:

### **بازگشت امام خمینی (ره) به وطن، استقبال پرشور مردم، و حضور بر مزار شهیدان**

امام خمینی (ره): رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی بوده است  
اشاره

حضرت امام خمینی (ره) پس از یک تبعید طولانی، سرانجام در اثر اوج گیری نهضتی که در سال ۱۳۴۲ بنیان گذاشت و با رهبری ها و برنامه ریزی ها و مجاهدت های خود و چهره های شاخص روحانیت متعهد و انقلابی مراحل سخت را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به آغوش ملت بازگشت و با استقبال بی نظیر مردم غیور و مسلمان ایران مواجه شد.

امام خمینی (ره) پس از ورود به خاک وطن، اولین وظیفه خود را حضور بر مزار شهیدان دانست و با همین هدف به بهشت زهرا رفت و سخنرانی پرشور و آگاهی بخش ذیل را ایراد نمود.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

تشکر و تسلیت ما در این مدت مصیبت ها دیدیم؛ مصیبت های بسیار بزرگ و بعضی پیروزی ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بود. مصیبت های زن های جوان مرده، مردهای اولاد از دست داده، طفل های پدر از دست داده. من وقتی چشمم به بعضی از اینها که اولاد خودشان را از دست داده اند می افتد، سنگینی در دوشم پیدا می شود که نمی توانم تاب بیاورم. من نمی توانم از عهده این خسارات که بر ملت ما وارد شده است برآیم. من نمی توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد. خدای تبارک و تعالی باید به آنها اجر عنایت فرماید. من به مادرهای فرزند از دست داده تسلیت عرض می کنم و در غم آنها شریک هستم. من به پدرهای جوان داده، من به آنها تسلیت عرض می کنم. من به جوان هایی که پدرانشان را در این مدت از دست داده اند تسلیت عرض می کنم.

رژیم سلطنتی مغایر عقل و قانون

خوب، ما حساب بکنیم که این مصیبت ها برای چه به این ملت وارد شد. مگر این ملت چه می گفت و چه می گوید که از آن



وقتی که صدای ملت درآمده است تا حالا- قتل و ظلم و غارت و همه اینها ادامه دارد. ملت ما چه می گفتند که مستحق این عقوبات شدند. ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه گذاری شد برخلاف قوانین بود. آنهایی که در سن من هستند می دانند و دیده اند که مجلس موسسان که تاسیس شد، با سرنیزه تاسیس شد. ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس موسسان. مجلس موسسان را با زور سرنیزه تاسیس کردند، و با زور و کلای آن را وادار کردند به اینکه به رضا شاه رای سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود؛ بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است. برای اینکه ما فرض می کنیم که یک ملتی تمامشان رای دادند که یک نفری سلطان باشد؛ بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رای آنها برای آنها قابل عمل است. لکن اگر یک ملتی رای دادند - ولو تمامشان - به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی [است؟] ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می کند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ما در زمان سابق - فرض بفرمایید که زمان اول قاجاریه - نبودیم؛ اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک رفراندمی تحقق پیدا کرد و همه ملت هم - ما فرض کنیم که - رای مثبت دادند اما رای مثبت دادند بر آغامحمدخان قجر و آن سلاطینی که بعدها می آیند؛ در زمانی که ما بودیم و زمان سلطنت احمدشاه بود، هیچ یک از ما زمان آغامحمدخان را ادراک نکرده؛ آن اجداد ما که رای دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رای دادند که زمان ما احمدشاه سلطان باشد؟ سرنوشت هر ملت دست خودش است.

رژیم پهلوی، تحمیلی و غیر قانونی

ملت در صد سال پیش از این، صد و پنجاه سال پیش از این ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته ولی او اختیار ما را نداشته است که سلطانی را بر ما مسلط کند. ما فرض می کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تاسیس شد ما فرض می کنیم که به اختیار مردم بود و مجلس موسسان را هم به اختیار مردم تاسیس کردند، این اسباب این می شود که - بر فرض اینکه این امر باطل صحیح باشد - فقط رضاخان سلطان باشد؛ آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند و اما محمدرضا سلطان باشد بر این جمعیتی که الان بیشترشان - بلکه الا بعض کم، بعض قلیلی از آنها - ادراک آن وقت را نکرده اند، چه حقی داشتند ملت در آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟ بنابراین سلطنت محمدرضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تاسیس شده بود، مجلس غیر قانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیر قانونی است و اگر سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کند؟ هر کسی سرنوشتش با خودش است. مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت ملتی را که بعدها وجود پیدا می کنند آنها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست. علاوه بر این، این سلطنتی که در آن وقت درست کرده بودند و مجلس موسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد در این زمان می گوید که ما نمی خواهیم این سلطان را. وقتی که اینها رای دادند به اینکه ما سلطنت رضاشاه را، سلطنت محمدرضا شاه را، رژیم سلطنتی را نمی خواهیم، سرنوشت اینها با خودشان است. این هم یک راه است از برای اینکه سلطنت او باطل است.

دولت های دست نشانده و مجالس فرمایشی

حالا می آیم سراغ دولت هایی که ناشی شده از سلطنت محمدرضا و مجلس هایی که ما داریم. در تمام طول مشروطیت - الا بعض از زمان ها آن هم نسبت به بعض از وکلا - مردم دخالت نداشتند در تعیین وکلا! شما الان اطلاع دارید که در این

مجلسی که حالا هست - چه مجلس شورا و چه مجلس سنا - و شما ملت ایران هستید، شما ملتی هستید که در تهران سکنی دارید، من از شما مردم تهران سؤال می‌کنم که آیا این وکلایی که در مجلس هستند - چه در مجلس سنا و چه در مجلس شورا - شما اطلاع داشتید که اینها را خودتان تعیین کنید؟ اکثر این مردم می‌شناسند این افرادی را که به عنوان وکیل مجلس سنا یا مجلس شورا در مجلس هستند یا این هم با زور تعیین شده بدون اطلاع مردم؟ مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس مجلس غیر قانونی است. بنابراین اینهایی که در مجلس نشسته‌اند و مال ملت را گرفته‌اند به عنوان اینکه حقوق هر... وکیلی اینقدر است، این حقوق را حق نداشتند بگیرند و ضامن هستند. آنهایی هم که در مجلس سنا هستند، آنها هم حق نداشتند و ضامن هستند.

و اما دولتی که ناشی می‌شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیر قانونی است، خودش علاوه بر او غیر قانونی است، وکلایی که تعیین کرده است غیر قانونی است، دولتی که از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشا بشود، این دولت غیر قانونی است. این ملت حرفی را که داشتند در زمان محمدرضاخان می‌گفتند که این سلطنت را ما نمی‌خواهیم و سرنوشت ما با خود ماست، حالا هم می‌گویند که ما این وکلا را غیر قانونی می‌دانیم، این مجلس سنا را غیر قانونی می‌دانیم، این دولت را غیر قانونی می‌دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، از ناحیه شاه منصوب است، و همه آنها غیر قانونی هستند، می‌شود که قانونی باشد؟ ما می‌گوییم که شما غیر قانونی هستید باید بروید. ما اعلام می‌کنیم که الان دولتی که به اسم دولت قانونی خودش را معرفی می‌کند، حتی خودش قبول ندارد که قانونی است! خودش تا چند سال پیش از این، تا آن وقتی که دستش نیامده بود این وزارت، قبول داشت که غیر قانونی است؛ حالا چه شده است که می‌گویند من قانونی هستم؟! این مجلس غیر قانونی است؛ از خود وکلا پرسید که آیا شما را ملت تعیین کرده است؟ هر کدام ادعا کردند که ملت تعیین کرده است، ما دستشان را می‌دهیم دست یک نفر آدم ببرد او را در حوزه انتخابیه‌اش، در حوزه انتخابیه از مردم سؤال می‌کنیم که این آقا آیا وکیل شما هست؟ شما او را تعیین کردید؟ حتما بدانید که جواب آنها نفی است. بنابراین آیا ملتی که فریاد می‌کند که ما این دولتمان، این شاهمان، این مجلسمان برخلاف قوانین است، و حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند در تهران، یک قبرستان هم در جاهای دیگر؟

فساد و ویرانی به نام اصلاح و ترقی

من باید عرض کنم که محمدرضای پهلوی، این خائن خبیث... رفت، فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد. مملکت ما را خراب کرد، قبرستان‌های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد. تمام اقتصاد ما الان خراب است و از هم ریخته است؛ که اگر بخواهیم ما این اقتصاد را به حال اول برگردانیم، سال‌های طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت این کار را می‌تواند بکند و نه یک قشر از اقشار مردم این کار را می‌توانند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی‌توانند این به هم ریختگی اقتصاد را از بین ببرند. شما ملاحظه کنید به اسم اینکه ما می‌خواهیم زراعت را، دهقان‌ها را دهقان کنیم، تا حالا رعیت بودند و ما می‌خواهیم حالا دهقان‌شان کنیم! اصلاحات ارضی درست کردند. اصلاحات ارضی‌شان بعد از این مدت طولانی به اینجا منتهی شد که به کلی دهقانی از بین رفت، به کلی زراعت ما از بین رفت، و الان شما در همه چیز محتاجید به خارج. یعنی محمدرضا این کار را کرد تا بازار درست کند از برای امریکا و ما محتاج به او باشیم در اینکه گندم از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، همه چیز را. تخم‌مرغ از او بیاوریم، یا از اسرائیل که دست‌نشانده امریکاست بیاوریم.

بنابراین کارهایی که این آدم کرده به عنوان اصلاح، این کارها خودش افساد بوده است! قضیه اصلاحات ارضی یک لطمه‌ای

بر مملکت ما وارد کرده است که تا شاید بیست سال دیگر ما نتوانیم این را جبران کنیم؛ مگر همه ملت دست به هم بدهند و کمک کنند تا سال‌هایی بگذرد و جبران بشود این معنا. فرهنگ ما را یک فرهنگ عقب‌نگه داشته درست کرده است. فرهنگ ما را این [شاه] عقب‌نگه داشته به طوری که الان جوان‌های ما تحصیلاتشان در اینجا تحصیلات تام تمام نیست و باید بعد از اینکه یک مدتی در اینجا یک نیمه تحصیلی کردند، آن هم با این مصیبت‌ها، آن هم با این [فشار]‌ها، باید بروند در خارج تحصیل بکنند. ما پنجاه سال است، بیشتر از پنجاه سال است دانشگاه داریم و قریب سی و چند سال است که این دانشگاه را داریم؛ لکن چون خیانت شده است به ما، از این جهت رشد نکرده؛ رشد انسانی ندارد. تمام انسان‌ها و نیروی انسانی ما را از بین برده است این آدم. این آدم به واسطه نوکری که داشته، مراکز فحشا درست کرده. تلویزیونش مرکز فحشاست، رادیوش - بسیاری اش - فحشاست. مراکزی که اجازه دادند برای اینکه باز باشد، مراکز فحشاست. اینها دست به دست هم دادند. در تهران مرکز مشروب‌فروشی بیشتر از کتاب‌فروشی است، مراکز فساد دیگر الی ماشاالله است. برای چه؟ سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم، ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب‌نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم. ما کی مخالفت کردیم با تجدد؟ با مراتب تجدد؟ مظاهر تجدد وقتی که از اروپا پایش را در شرق گذاشت - خصوصاً در ایران - مرکز (عظیمی) که باید از آن استفاده تمدن بکنند ما را به توحش کشانده است. سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم، در خدمت تربیت این مردم باشد؛ و شما می‌دانید که جوان‌های ما را اینها به تباهی کشیده‌اند. و همین‌طور سایر این [مراکز]. ما با اینها در این جهات مخالف هستیم. اینها به همه معنا خیانت کرده‌اند به مملکت ما.

فریاد از دست شاه و امریکا

و اما نفت ما. تمام نفت ما را به غیر دادند! به امریکا و غیر از امریکا دادند. آنی که به امریکا دادند عوض چه گرفتند؟ عوض، یک اسلحه‌هایی برای پایگاه درست کردن برای آقای امریکا! ما هم نفت دادیم و هم پایگاه برای آنها درست کردیم! امریکا با این حيله، که این مرد (۱) هم دخالت داشت، با این حيله نفت را از ما [ربود] و برای خودش در عوض، پایگاه درست کرد. یعنی اسلحه‌هایی آورده اینجا که ارتش ما نمی‌تواند این اسلحه را استعمال بکند؛ باید مستشارهای آنها باشند، باید کارشناس‌های آنها باشند. این هم از ناحیه نفت، که این نفت ما را اگر چند سال دیگر - خدای نخواست - این [شخص] عمر پیدا کرده بود، عمر سلطنتی پیدا کرده بود، مخازن نفت ما را تمام کرده بود، زراعتمان را هم که تمام کرده، این ملت به کلی ساقط شده بود و باید عملگی کند برای اغیار. ما که فریاد می‌کنیم از دست این، برای این است. خون‌های جوان‌های ما برای این جهات ریخته شده؛ برای اینکه آزادی می‌خواهیم ما. ما پنجاه سال است که در اختناق به سر بردیم. نه مطبوعات داشتیم، نه رادیو صحیح داشتیم، نه تلویزیون صحیح داشتیم؛ نه خطیب می‌توانست حرف بزند، نه اهل منبر می‌توانستند حرف بزنند، نه امام جماعت می‌توانست آزاد کار خودش را ادامه بدهد؛ نه هیچ یک از اقشار ملت کارشان را می‌توانستند ادامه بدهند و در زمان ایشان هم همین اختناق به طریق بالاتر باقی است و باقی بود و الان هم باز نیمه حشاشه (۲) او که باقی است، نیمه حشاشه این اختناق هم باقی است. ما می‌گوییم که خود آن آدم، دولت آن آدم، مجلس آن آدم - تمام اینها غیر قانونی است و اگر ادامه به این بدهند، اینها مجرمند و باید محاکمه بشوند، و ما آنها را محاکمه می‌کنیم.

تعیین دولت با پشتیبانی ملت

من دولت تعیین می‌کنم! من تو دهن این دولت می‌زنم! من دولت تعیین می‌کنم! من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم!

من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد (۳)... این آقا (۴) که خودش هم خودش را قبول ندارد! رفقاییش هم قبولش ندارند، ملت هم قبولش ندارد، ارتش هم قبولش ندارد؛ فقط امریکا از این پشتیبانی کرده و فرستاده، به ارتش دستور داده که از این پشتیبانی بکنید؛ انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته است که باید از این پشتیبانی بکنید. یک نفر آدمی که نه ملت قبولش دارد، نه هیچ یک از طبقات ملت از هر جا بگویید قبولش ندارند، بله چند تا از اشرار را دارند که می‌آورند توی خیابان‌ها! از خودشان هست این اشرار، فریاد هم می‌کنند، از این حرف‌ها هم می‌زنند. لکن ملت این است، این (۵) ملت است. می‌گویند که در یک مملکت که دو تا دولت نمی‌شود! خوب، واضح است این؛ یک مملکت دو تا دولت ندارد لکن دولت غیر قانونی باید برود. تو غیر قانونی هستی! دولتی که ما می‌گوییم، دولتی است که متکی به آرای ملت است؛ متکی به حکم خداست. تو باید یا خدا را انکار کنی یا ملت را! باید سر جایش بنشیند این آدم! و یا اینکه به امر امریکا و اینها وادار کند یک دسته‌ای از اشرار، این ملت را قتل عام کند.

هشدار به ملت ایران

ما تا هستیم نمی‌گذاریم اینها سلطه پیدا کنند. ما نمی‌گذاریم دوباره اعاده بشود آن حیثیت سابق و آن ظلم‌های سابق. ما نخواهیم گذاشت که محمدرضا برگردد. اینها می‌خواهند او را برگردانند. بیدار باشید! ای مردم، بیدار باشید! نقشه دارند می‌کشند. ستاد درست کرده مردم که (۶) در آن جایی که هستش؛ روابط دارند درست می‌کنند. می‌خواهند دوباره ما را برگردانند به آن عهدی که همه چیزمان اختناق در اختناق باشد، و همه هستی ما به کام امریکا برود. ما نخواهیم گذاشت؛ تا جان داریم نخواهیم گذاشت.

و من از خدای تبارک و تعالی سلامت همه شما را خواستار هستم و من عرض می‌کنم بر همه ما واجب است که این نهضت را ادامه بدهیم تا آن وقتی که اینها ساقط بشوند؛ و ما به واسطه آرای مردم، مجلس سنا (۷) درست بکنیم؛ و دولت اول را - دولت دائمی را - تعیین بکنیم.

اندرز و اتمام حجت به ارتش

و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از یک ارکان ارتش، یک قشرهایی از ارتش. اما آن نصیحتی که می‌کنم این است که ما می‌خواهیم که شما مستقل باشید. ما داریم زحمت می‌کشیم، ما خون دادیم، ما جوان دادیم، ما حیثیت و آبرو دادیم، مشایخ ما حبس رفتند، زجر کشیدند، می‌خواهیم که ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشبد، شما نمی‌خواهید، آقای سرلشکر، شما نمی‌خواهید مستقل باشید؟ شما می‌خواهید نوکر باشید؟! من به شما نصیحت می‌کنم که بیاید در آغوش ملت؛ همان که ملت می‌گوید بگویید. بگویید ما باید مستقل باشیم. ملت می‌گوید ارتش باید مستقل باشد، ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای امریکا و اجنبی باشد؛ شما هم بیاید - ما برای خاطر شما این حرف را می‌زنیم - شما هم بیاید برای خاطر خودتان این حرف را بزنید، بگویید: ما می‌خواهیم مستقل باشیم، ما نمی‌خواهیم این مستشارها باشند. ما که این حرف را می‌زنیم که ارتش باید مستقل باشد، جزای ما این است که بریزید توی خیابان، خون جوان‌های ما را بریزید که چرا می‌گویید من باید مستقل باشم! ما می‌خواهیم تو آقا باشی.

قدرشناسی از نظامیان پیوسته به ملت

و اما تشکر می‌کنم از این قشرهایی که متصل شدند به ملت. اینها آبروی خودشان را، آبروی کشورشان را، آبروی ملتشان را، اینها حفظ کردند. این درجه‌دارها، همافرها، افسرهای نیروی هوایی - اینها همه مورد تشکر و تمجید ما هستند؛ و همین‌طور آنهایی که در اصفهان و در همدان و در سایر جاها اینها تکلیف شرعی، ملی، کشوری خودشان را دانستند و به ملت ملحق

شدند و پشتیبانی از نهضت اسلامی ملت کردند. ما از آنها تشکر می‌کنیم و به اینهایی که متصل نشدند می‌گوییم که متصل بشوید به اینها. اسلام برای شما بهتر از کفر است؛ ملت برای شما بهتر از اجنبی است. ما برای شما می‌گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید. رها بکنید این را. خیال نکنید که اگر رها کردید، ما می‌آییم شما را به دار می‌زنیم! این چیزهایی است که شماها یا کسان دیگر درست کرده‌اند؛ و الا این همافرها و این درجه‌دارها و این افسرها که آمدند و متصل شدند، ما با کمال عزت و سعادت آنها را حفظ می‌کنیم. و ما می‌خواهیم که مملکت مملکت قوی باشد. ما می‌خواهیم که مملکت دارای یک نظام قدرتمند باشد. ما نمی‌خواهیم نظام را به هم بزنیم. ما می‌خواهیم نظام محفوظ باشد لکن نظام ناشی از ملت در خدمت ملت؛ نه نظامی که دیگران سرپرستی‌اش بکنند و دیگران فرمان به آن بدهند. مقصود من از مجلس سنا مجلس موسسان بود نه مجلس سنا. مجلس سنا اصلش یک حرف مزخرفی است! همیشه بوده!

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

(منبع: صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۰ تا ۱۹)

پاورقی

۱. شاه.

۲. پرگاه؛ بقیه روح در شخص بیمار. در اینجا منظور دولت بختیار است.

۳. ابراز احساسات شدید مردم موجب شد که سخنان امام قطع شود.

۴. بختیار.

۵. اشاره به حضار.

۶. شاه.

۷. به توضیح امام در پایان همین سخنرانی توجه کنید.

## **جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی از نگاه امام خمینی (ره)**

۱. ویژگی‌های استبدادی و ضد میهنی حکومت رضاخان

ایام دهه فجر همواره فرصتی پدید می‌آورد تا با انقلاب اسلامی و موضوعات مرتبط با آن بیشتر آشنا شویم. شاید برای نسل امروز این پرسش پیش آید که رژیم پهلوی چه مفاسد و چه بدهی‌هایی داشت که از بین رفتن آن ضروری بود! قطعاً کسی که بیش از همه با مفاسد و جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی آشنایی داشت، امام خمینی (ره) بود، کسی هم که بیش از همه مفاسد و جنایت‌های رژیم پهلوی را برای مردم افشا کرده است، امام خمینی (ره) می‌باشد. بنابراین، به بازخوانی گوشه‌ای از سخنان امام خمینی (ره) درباره جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی می‌پردازیم. در جریان این بازخوانی، در هر قسمت یکی از محورهای هشتگانه زیر را از زبان امام خمینی (ره) مرور می‌کنیم: ویژگی‌های استبدادی حکومت رضاخان، سیاست مذهب ستیزی رضاخان، سیاست فرهنگ ستیزی رضاخان، سیاست فرهنگ ستیزی محمدرضا خان، سیاست مذهب ستیزی محمدرضاخان، اوضاع نابسامان اجتماعی در دوره محمدرضاخان، اقتصاد وابسته و نابسامان دوره محمدرضاخان و سیاست سلطه پذیرانه محمدرضاخان.

امید است بازخوانی گوشه‌هایی از سخنان امام خمینی (ره)، در یادآوری مفاسد و جنایت‌های رژیم پهلوی و خیانتی که آنان

به ملت مظلوم ایران کردند مفید باشد.

زمان رضاشاه از باب اینکه همه دزدی ها منحصر به خودش بود، انحصار دست خودش بود، حکومت ها به این قدرت نبودند، زمان احمدشاه این طور نبود که خود آنها بتوانند همه برداشت ها را برای خودشان بکنند، این بود که دار و دسته‌هایی که می‌فرستادند این بساط را درست می‌کردند. زمان رضاشاه همه دزدی ها از گردنه‌ها رفته بود تهران، همه زلی‌ها از همه جا متمرکز شده بود در خود دستگاه دولتی و از همه بالاتر خود رضاشاه و امثال اینها و این اسباب این شد بود که مردم با دستگاه های دولتی مطلقا مخالف بودند منتها جرئت نمی‌کردند حرف بزنند.

همان وقتی هم که در زمان رضاخان آن اختناق عجیب و غریب بود که هر کسی از همسر خودش می‌ترسید، آن اختناقی که در زمان رضاخان بود هیچ ربطی به آن اختناقی که در زمان محمدرضا بود نداشت.

در زمان رضاشاه که دیگر شاه و هر چه بود اینها بودند، مجالی برای مردم اصلش نبود. این در انتخاباتی که حق مردم بود. در سایر امور که دیگر مردم آنقدرها خودشان حق قائل نبودند با اینکه آن هم حق آنها بود اصلا دخالت نداشتند.

غارت ثروت ملی

از اول اینها شروع کردند به بردن، رضاشاه جواهرات ایران را آن وقتی که می‌خواستند بیرونش کنند آن طوری که برای من نقل کردند از یک صاحب منصبی (یکی از آقایان نقل کرد از یک صاحب منصبی که همراه بوده است) وقتی رضاشاه را متفقین آمدند و بیرونش کردند، در این خلالی که می‌خواست برود چمدان های جواهر را پر کرد. چمدان ها را پر کردند از جواهرات ایران و راه افتادند که ببرند، منتها بین دریا (همان صاحب منصب نقل کرده بود) که با کشتی این آدم را می‌بردند. یک جایی نگه داشتند و یک کشتی که آن شخص گفته بود مخصوص حمل حیوانات بوده است، آنها آوردند متصل کردند به این کشتی و به او گفتند تو برو توی آن کشتی لکن همانجا چمدان ها را برداشتند و انگلیس‌ها بردند، تمام شد. آن زمان او این کار را کردند غیر از آنهایی که دزدیده بود و برده بود.

یک وقتی در یک سفر رفته بود، یک سفری که مورد خطر شاید بود، مرحوم مدرس - رحمه‌الله - که آن روز مخالف با رضاشاه بود و جانش را هم سر همان مخالفت داد، گفته بود که من دعا کردم به شما در این سفر که سالم برگردید، خیلی خوشحال شده بود که مدرس به او دعا کرده، گفت دعا کردید؟ خوب، ایشان گفته بود آخر نکته دارد، این است که اگر تو در این سفر مرده بودی همه اموال ما از بین رفته بود. من می‌خواهم زنده باشی تا اموالمان را پیدا کنیم. در زمان او آن کارها را او می‌کرد.

در زمان آن پدر وقتی که در جنگ واقع شد و متفقین او را اخراج کردند، دنبال این افتاد که جواهر جمع کند، چمدان ها را پر کردند از جواهرات و بردند، وقتی که در کشتی نشست از قراری که برای ما نقل کرده‌اند یک کشتی دیگری که مخصوص حیوانات بود آوردند متصل کردند به آن کشتی و آن خبیث را که از حیوان بدتر بود گفتند بیا توی آن کشتی، گفت: پس چمدان ها چه؟ گفتند چمدان ها مال بعد، بعد هم چمدان ها را انگلستان بردند و خوردند.

حتی روسای مالیه وقتی که در آن وقت که من بچه بودم و در آن طرف ها بودم رئیس مالیه‌اش هم حراس بود نسبت به مردم و (را) چه می‌کرد و از ژاندارمری مثلا- چه می‌کرد تا از مردم به زور چیز می‌گرفت، به زور نه اینکه همان مالیات را مالیات و غلق باصطلاح آن وقت که مالیات می‌گرفت و مامور هم غلق می‌خواهد و آنجا هم باید برود وقتی که وارد می‌شود باید آن کسی که به او وارد شد کدخدای ده چه بکند و چی برایش بیاورد. چه مصیبت هایی مردم داشتند از دست همین کسانی که به عنوان ماموریت، چه مامور مالیه بود چه مامور حکومت بود، مامورین هم وقتی می‌رفتند مردم را عذاب می‌کردند.

من که از اول مسائل یادم هست حدود پنجاه و هشت سال، شماها هم که در بین راه ها ملحق شدید، زمان این شاه را درک کرده‌اید، از آن وقت که چشمتان را باز کردید، اختناق بود، زحمت بوده، گرفتاری بوده، توی حبس بوده، تبعید بوده، از این مسائل بوده، گرفتاری های دیگری که چپاول بوده، همه چیز شما را برده‌اند اینها، جواهرات که پشتوانه این مملکت بوده، یک مقداریش را رضاشاه برد و انگلیسی ها در بین راه از دستش گرفتند و بردند و یک مقداریش (را) ایشان حمل کرد و برد.

زمان رضاشاه همه غارت ها را منحصر کردند به یک غارتگر، همه را سرکوب می کردند، یک غارتگر جای همه نشست و آن غارت می کرد. پیشتر غارتگرها متعدد بودند بعدش همه سرکوب شدند، آن هم به - چیزی که - دستوری که از خارج داشتند، همه را سرکوب کردند و متمرکز شد قوا در یک نفر که آن هم غارتگر بود.

پدر ایشان وقتی که کودتا کرد هیچ نداشت، یک سرباز بود صفرا لید. وقتی که سلطه پیدا کرد بر این مملکت شروع کرد املاک مردم را به زور از آنها گرفتن. شمال مملکت ما، مازندران، بهترین املاک سرسبز ما با فشارهای او و عمال او به قباله او به زور در آمده‌اند و بسیاری از کسانی که مالک بودند یا از روحانیتی که در این امر یک نظری می دادند اینها را می گرفتند و به حبس می بردند و گاهی می کشتند.

رضاخان که آمد در این اراک بوده، رضاخان و یک سربازی، یک همچو چیزی بوده، آنجا شرح حال خودش را برای اینها نقل کرد، خودش نقل کرده است که من در اراک بودم و ماهی نمی دانم چقدر داشتیم و ما، هی دنبال این بودیم که اول ماه این را دست ما بدهند ما زندگیمان را بکنیم، ماهی هفت تومان، چقدر، چیز کمی بوده، این در آن گفتگویش که در آن وقت با وزرای خودش صحبت می کرده این را، قصه گفته این را، پس رضاخان خودش گفته که ما هیچ نداشتیم. همه ما می دانیم که یک آدم مجهولی بود و نه مالک بود و نه عرض می کنم کاسب بود و نه تاجر بود. هیچ اینها نبود، این در این حال آمد اینجا و بسیاری از شما شاید یادتان باشد و اکثرتان یادتان نیست که وقتی رضاشاه آمد اینجا هیچ نداشت، مازندران یا شمال را هر جایی که توانست این املاک را گرفت، خوب البته بعدش دیگر نتوانستند نگه دارند، آنها بعدش، بعد ایشان نتوانست نگه دارد، ایشان هم وارث یک آدمی است که هیچ چیز نداشته، حقوق سلطنتی هم که به زور، بی خود می برده است، برای اینکه سلطان قانونی نبوده است. من مکررا این را ارشادش کردم، این قانونی نبوده است، آن حقوق سلطنتی هم ببینید چقدر بوده است، خرج ایشان چقدر بوده، حقوقش چقدر بوده حساب کنید ببینید که این اموال که الان در خارج دارد، اینکه در بانک های همه جا، تقریبا در بانک ها دارد، در سوئیس دارد، در جاهای دیگر دارد، اگر طلب دارد واقعا، خوب، به او بدهند و اگر یک آدمی که هیچ ندارد حالا اینها را دارد، خوب، از او می پرسیم از کجا آورده...

(برگرفته از تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (ره))

## مستندات

### نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی (ره)

اشاره

مطالعه اولین اعلامیه سیاسی حضرت امام خمینی از جنبه آشنایی با سیر مبارزات ایشان حائز اهمیت است. این اعلامیه یکسال پس از نگارش اثر گرانقدر عقیدتی و سیاسی امام خمینی یعنی کتاب کشف الاسرار نوشته شده است. نسخه خطی بیانیه مزبور در کتابخانه وزیری شهرستان یزد نگهداری می شود. شرح چگونگی درج و نگهداری این بیانیه را در کتابخانه وزیری از زبان

آقای انتظاری مدیر محترم کتابخانه وزیری پی می گیریم:

بسمه تعالی از جمله ابتکارات مرحوم حجة الاسلام وزیری، موسس کتابخانه وزیری یزد، تهیه و جمع آوری خط و عکس علمای اعلام بوده که از زمانهای پیش دفتری را بدین منظور تهیه کرده و همه جا آنرا با خود می بردند و خدمت هر یک از مراجع تقلید و بزرگان علم که می رسیدند درخواست می کردند تا شرحی در این دفتر یادداشت کنند و عکس خود را کنار آن الصاق نمایند. از جمله کسانی که مرحوم وزیری در سال ۱۳۶۳ هجری قمری مطابق با ۱۳۲۳ هجری شمسی به زیارتشان نائل شدند، رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بوده اند. این ملاقات در یازدهم جمادی الاولی سال ۱۳۶۳ هجری قمری در قم اتفاق افتاده و بنا به درخواست مرحوم وزیری حضرت امام شرح مبسوطی در سه صفحه پیرامون قیام و انقلاب در آن دفتر مرقوم فرموده اند. این نوشته نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی (س) است که تاکنون مکشوف شده است، و نیز نشان دهنده روح بزرگ و اهداف عالی حضرت امام، و بیانگر آن است که چگونه این رادمرد در آن خفقان ستم شاهی با کمال جرات و شهامت همگان را به قیام و وحدت فرا می خواندند.

این دفتر سالها در منزل مرحوم حجة الاسلام وزیری نگهداری می شده و ایشان به هر کجا که سفر می کردند آن را با خود می بردند و دوباره به منزل بازمی گرداندند و هر وقت خواص به یزد مسافرت می کردند از این دفتر هم بازدید می نمودند.

هنگام تالیف کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، در سال ۱۳۵۵ حضرت امام در نجف اشرف اشاره فرمودند که در سالهای بسیار قدیم شرحی در دفتر آقای وزیری یزدی نوشته اند. گویا به دنبال این اشارت حضرت امام، شخصی به یزد آمده و گفت می خواهم خطی را که حضرت آیه الله خمینی در دفتر آقای وزیری نوشته اند ببینم. بنده چون ایشان را نمی شناختم و ضمنا معرفی نامه ای هم با خود نیاورده بود، گفتم این دفتر در کتابخانه نیست، او هم رفت. پس از مدتی جناب آقای ناطق نوری که اکنون ریاست مجلس شورای اسلامی را عهده دار هستند در مسیر مسافرت به رفسنجان، به یزد تشریف آوردند و از بنده رونوشت خط حضرت امام را درخواست نمودند. حقیر، ایشان را به منزل مرحوم حجة الاسلام وزیری بردم. اتفاقا آقای وزیری در اثر کسالت بستری بودند. دفتر را آوردم و تمام آنرا آقای ناطق نوری ملاحظه نمودند، سپس از روی خط امام دیکته کردم و ایشان هم یادداشت نمودند و تشریف بردند. بعد از مدتی حضرت آیه الله شهید مطهری نامه ای مرقوم فرمودند که: این نوشته فایده ای ندارد فتوکپی خط حضرت امام مورد نیاز است. بنده هم با وعده قبلی دفتر را ساعت ۱۱ شب به منزل یکی از دوستان که دستگاه فتوکپی داشت بردم و چند دوره فتوکپی تهیه کردم و فردا صبح آنرا خدمت آیه الله مطهری فرستادم. بعدها این دستخط در روزنامه ای چاپ شد، و از آن زمان به بعد نیز بارها تکثیر و انتشار یافته است. در خود یزد هم چندین بار آنرا منتشر کردند. حتی بعضی از جوانان آن را به همراه اعلامیه هایی در افشای جنایتهای خاندان پهلوی چاپ و منتشر می کردند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد خمینی توسط حجة الاسلام حاج شیخ محمد علی صدوقی - نماینده وقت مجلس شورای اسلامی - فتوکپی دستخط مبارک امام را درخواست کردند. یک هفته پس از ارسال این سند تاریخی، تصویر آن بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و گوینده اعلام کرد که این دستخط مبارک هم اکنون در یکی از کتابخانه های یزد نگهداری می شود. در سال ۱۳۶۱ صحیفه نور نیز آن را چاپ نمود.

در سال ۱۳۶۹ عده ای از سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به یزد آمدند و از دستخط امام فیلمبرداری کردند و بنده هم توضیحاتی دادم که چند روز بعد شبکه سراسری پخش کرد و اتفاقا خیلی بجا و جالب بود، زیرا بعد از پخش این برنامه مرتب از یزد و شهرستانها به کتابخانه تلفن می شد و سؤال می کردند الان دفتر کجا است؟ آیا می شود آنرا مطالعه کرد؟ آیا می توان فتوکپی آنرا تهیه نمود؟ چه موقع امام به یزد تشریف آورده اند؟ بنده جواب می دادم این دستخط تاریخی حضرت



امام در جلد اول کتاب صحیفه نور چاپ شده و شما به راحتی می‌توانید آن را از کتابخانه‌ها تهیه کنید. هم چنین توضیح می‌دادم که حضرت امام خمینی (س) به یزد تشریف نیاورده‌اند بلکه مرحوم وزیری در قم به خدمت حضرت امام مشرف شده و به شرحی که گذشت آن را از حضرت امام تقاضا نمودند.

گفتنی است که در این دفتر علاوه بر خط و عکس حضرت امام خمینی، خط و عکس بسیاری از مراجع تقلید و علماء و دانشمندان وجود دارد که برای نمونه می‌توان اسامی زیر را برشمرد:

آیات عظام و مراجع عالی‌مقام: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (صاحب عروۃ الوثقی)، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، موسس حوزه علمیه قم، حاج آقا حسین بروجردی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم الخوئی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید جمال الدین اسدآبادی، سید محسن حکیم، شیخ عبدالحسین امینی، حاج سید احمد خوانساری، حاج سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد هادی میلانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، حاج آقا بزرگ تهرانی، شهید صدوقی، شهید دستغیب، خاتمی اردکانی، فقیه خراسانی و...

بسم الله الرحمن الرحيم

قیام لله، یگانه راه اصلاح جهان

قال الله تعالى: قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادا

خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواظبت انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است. قیام برای خدا است که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم الیقین زن ندای لا احب الا فلین زن

قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحو کشاند. قیام برای خدا است که خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند.

بدبختی و تیره روزی ما به خاطر قیام برای منافع شخصی است

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت پرست پشت میزنشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بیسواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه گرد بی‌شرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زن‌های عفیف مسلمان برداشت و الان هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی‌گوید. قیام برای نفع‌های شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان

بی شرف تراوش کرده تعقیب می کنند و در میان توده پخش می کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می خواهد بگویند و کسی نفس نکشد.

برای نجات دین از دست مشتی شهوتران قیام کنید

هانای روحانین اسلامی! ای علماء ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آئین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمندان! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع های شخصی کرده تا به همه سعادت های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید. ان الله فی ایام دهر کم نفعات الافتراضوا لها امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فردا است که مشتی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آئین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند. امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتاب های یک نفر تبریزی بی سر و پا را که تمام آئین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب روحی له الفداء آنهمه جسارت ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکم خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟ ای آقای محترم که این صفحات را جمع آوری نمودید و به نظر علماء بلاد و گویندگان رساندید، خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده، از همه امضا می گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی می شد، همه یک دل و یک جهت از تمام کشور قیام می کردند. خوب است دینداری را دست کم از بهائیان یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها در یک دیه زندگی کند، از مراکز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود، برای او قیام کنند. شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره سران بیدین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بیدینی را آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه زده ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت تر شود: و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله

۱۱/ شهر جمادی الاولی ۱۳۶۳

سید روح الله خمینی

## وصیتنامه

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِترتی اهل بیتی؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.

الحمد لله و سُبْحَانَكَ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَظَاهِرِ جَمَالِكَ وَجَلَالِكَ وَخَزَائِنِ اسرارِ كِتَابِكَ الَّذِي تَجَلَّى فِيهِ الْأَحَدِيَّةُ بِجَمِيعِ أَسْمَائِكَ حَتَّى الْمُسْتَأْتَرِ مِنْهَا الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُكَ؛ وَاللَّعْنُ عَلَى ظَالِمِيهِمْ أَصْلِ الشَّجَرَةِ الْخَبِيثَةِ.

و بعد، اینجانب مناسب می دانم که شمه ای کوتاه و قاصر در باب «ثقلین» تذکر دهم؛ نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگوییم ممتنع است؛ و نه از آنچه بر بشریت

گذشته است، از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره‌ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم.

شاید جمله لَنْ يُفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند. و آیا این «حوض» مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است، یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است.

و ذکر این نکته لازم است که حدیث «ثقلین» متواتر بین جمیع مسلمین است و [در کتب اهل سنت از «صحاح ششگانه» تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به طور متواتر نقل شده است. و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف؛ و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند؛ و اگر عذری برای جاهلان بیخبر باشد برای علمای مذاهب نیست.

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - مسائل أسف‌انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دریافت کرده بودند و ندای اِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ الثَّقَلَانِ در گوششان

بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را - که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است - از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی - که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدس بوده و هست - خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است.

و هر چه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحرافها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری، از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی (ص) تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده «علم الاسماء» را از شر شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاء الله، معصومین - علیهم صلوات الاولین و الاخرین - بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند - چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائز و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد. و مع الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی آورد و از سیاست، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار - صلی الله علیه و آله و سلم - و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می‌گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده؛ و کلمه «آخوند سیاسی» موازن با آخوند بی‌دین شده بود و اکنون نیز هست.

و اخیراً قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومت‌های منحرف خارج از تعلیمات اسلامی، که خود را به دروغ به اسلام بسته‌اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرتها قرآن را با خط زیبا طبع می‌کنند و به اطراف می‌فرستند و با این حيله شیطانی قرآن را از صحنه خارج می‌کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده‌ای را اغفال کرد و بعضی آخوندهای بیخبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند. و می‌بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی‌پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذهب ضد قرآنی می‌کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی‌اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند؛ و مردم و ملت‌های غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می‌دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره‌برداری می‌کند.

ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد.

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است.

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است.

ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان - علیهم آلف التحیات والسلام - که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند.

ما مفتخریم که ادعیه حیاتبخش که او را «قرآن صاعد» می‌خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به «مناجات شعبانیه» امامان و «دعای عرفات»

حسین بن علی - علیهما السلام - و «صحیفه سجادیه» این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است.

ما مفتخریم که «باقرالعلوم» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است.

و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری» است که فقه ما که دریای بی‌پایان است، یکی از آثار اوست. و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - و متعهد به پیروی آنانیم.

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائزانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت، و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام

اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شعف به لرزه درمی‌آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می‌لرزاند، اشتغال دارند. و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب‌گونه - علیها سلام الله - فریاد می‌زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می‌دانند آنچه به دست آورده‌اند بالاتر از جنات نعیم است، چه رسد به متاع ناچیز دنیا.

و ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی‌شناسند. و در رأس آنان امریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می‌شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ»! آنان را به هر جنایتی می‌کشاند. و ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی این جنایت پیشه دوره‌گرد، و حسن و حسنی مبارک هم آخور با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به امریکا و اسرائیل از هیچ خیانتی به ملت‌های خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام عقلی است که دوست و دشمن او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین‌المللی و حقوق بشر می‌شناسند و همه می‌دانند که خیانتکاری او به ملت مظلوم عراق و شیخ‌نشینان خلیج، کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد.

و ما و ملت‌های مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های تبلیغات جهانی، ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرت‌های جنایتکار دستور می‌دهند متهم می‌کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتر از اینکه امریکا با همه ادعایش و همه ساز و برگ‌های جنگی‌اش و آنهمه دولتهای سرسپرده‌اش و به دست داشتن ثروتهای بی‌پایان ملت‌های مظلوم عقب‌افتاده و در دست داشتن تمام رسانه‌های گروهی، در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - آنچنان وامانده و رسوا شده است که نمی‌داند به که متوسل شود! و رو به هر کس می‌کند جواب رد می‌شنود! و این نیست جز به مددهای غیبی حضرت باری تعالی - جَلَّتْ عَظْمَتُهُ - که ملتها را بویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نموده.

من اکنون به ملت‌های شریف ستم‌دیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار بایستد بوده، و لحظه‌ای [از شکر این نعمت غفلت نکرده و دست‌های ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند؛ و بدانند که هرچه رسانه‌های گروهی عالم و قدرتهای شیطانی غرب و شرق اشلتم می‌زنند دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد. «إِنَّهُ وَلِيُّ النَّعَمِ وَ يَبْدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ».

و با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی

که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملتها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است. و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است. و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت ابی‌عبدالله الحسین - صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه‌الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد - هیچ‌گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه - علیهم‌السلام - برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملتها است بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی الابد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه - لعنه‌الله علیهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم‌شکن است.

و لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق - علیهم‌السلام - به‌طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛ و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی - لعنه‌الله و ملائکه و رسله علیهم - است به‌طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین، بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر - علیهم صلوات الله و سلم - است.]

و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم‌الشان ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می‌باشد. از خداوند - عزوجل - عاجزانه خواهانم که لحظه‌ای ما و ملت ما را به خود واگذار نکند و از عنایات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزمندگان عزیز لحظه [ای] دریغ نفرماید.

روح الله الموسوی الخمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیون‌ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیون‌ها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والا-تر و برتر است. اینجانب، روح‌الله موسوی خمینی که از کرم عظیم خداوند متعال با همه خطایا مایوس نیستم و زاد راه پرخطر همان دل‌بستگی به کرم کریم مطلق است، به عنوان یک نفر طلبه حقیر که همچون دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دستاوردهای آن و به ثمر رسیدن هرچه بیشتر آن دارم، به عنوان وصیت به نسل حاضر و نسلهای عزیز آینده مطالبی هر چند تکراری عرض می‌نمایم. و از خداوند بخشاینده می‌خواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنایت فرماید.

(۱) ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضد روحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه‌افکنیهای بیحساب قلمداران و زبان مُزدان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیت، و آنهمه شعرها و بذله‌گوییها، و آنهمه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت

نمایند، به فساد و بی‌تفاوتی در پیشامدهای خائنانه، که به دست شاه فاسد و پدر بی‌فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه‌های قدرتمندان بر ملت تحمیل می‌شد، و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می‌شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غریزه یا شرفزده صددرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام «ملیت» و «ملی‌گرایی»، گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند و با اینهمه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاریهای حیرت‌آور و معجزه‌آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است.

۲) اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه‌ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم‌الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم - علیه السلام - تا خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله و سلم - در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده‌اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام - علیهم صلوات الله - با کوششهای توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند. و امروز بر ملت ایران، خصوصاً، و بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تأیید گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند، و دست ابرقدرتهای عالمخوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند.

اینجانب که نفسهای آخر عمر را می‌کشم به حسب وظیفه، شطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می‌کنند، برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض می‌کنم و توفیق و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم.

الف - بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.

اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و

استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغهای تفرقه‌افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می‌کنند. بی انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه. و مع‌الاسف در بین آنان از سردمداران و حکومت‌های بعضی کشورهای اسلامی، که جز به منافع شخص خود فکر نمی‌کنند و چشم و گوش بسته تسلیم امریکا هستند دیده می‌شود؛ و بعضی از روحانی‌ها نیز به آنان ملحقند.

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه‌افکن خانه برانداز است. توصیه اینجانب به مسلمین و خصوصاً ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند. ب- از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر، و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملتها و خصوصاً ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی مودیانه و شیطنت‌آمیز به گونه‌ی طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع‌الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیان و متدینان بیخبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجرویها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است - همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند - یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از



این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرقزدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند.

و اما طایفه دوم که نقشه مودیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. و خلفای اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب - علیه السلام - نیز با همان انگیزه، به طور وسیعتر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است. و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بسیارند.

اینجانب در این وصیتنامه با اشاره می‌گذرم، ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا - علیهم السلام - به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است، زیرا آنچه مردود است حکومتهای شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند؛ جمع آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم‌الشان اسلام - صلی الله علیه و آله - و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والا-ترین عبادات است، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هوشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند. و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند.

ج - و از همین قماش توطئه‌ها و شاید مودیانه‌تر، شایعه‌های وسیع در سطح کشور، و در شهرستانها بیشتر، بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شعف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت‌رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند! مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف‌تر شدند! زندانها پر از جوانان که امید آتی کشور است می‌باشد و شکنجه‌ها از رژیم سابق بدتر و غیرانسانیت‌ر است! هر روز عده‌ای را اعدام می‌کنند به اسم اسلام! و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی‌گذاشتند! این زمان از زمان رضاخان و پسرش بدتر است! مردم در رنج و زحمت و گرانی سرسام‌آور غوطه می‌خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می‌کنند! اموال مردم مصادره می‌شود و آزادی در هر چیز از ملت سلب شده! و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجرا می‌شود. و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هرچند روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و برزن سرزبانها می‌افتد؛ در تاکسیها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می‌شود؛ و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می‌شود. و مع‌الاسف بعض روحانیون که از حیل‌های شیاطانی بیخبرند با تماس یکی - دو نفر از عوامل توطئه گمان می‌کنند مطلب همان است. و اساس مسأله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می‌شنوند و باور می‌کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاریهای عظیم اجتناب‌ناپذیر آن ندارند - چنانچه اطلاع صحیح از

تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند - و چشم بسته و بیخبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته‌اند.

اینجانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است، و قبل از توجه به گرفتاری‌های این کشور طاغوتزده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگری‌هایشان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگی‌های عظیم خانمانسوز، تا اوضاع وزارتخانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مسکرات فروشی و ایجاد بی‌بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده‌ها و وضعیت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادیخواهان متعهد و بانوان عفیف ستم‌دیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام‌شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندانها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه‌داران و زمین‌خواران بزرگ و محتکران و گرانفروشان و رسیدگی به دادگستریها و دادگاههای انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده‌اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی در پی امریکا و وابستگان خارج و داخلش (اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع) و هرج و مرج‌هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل، به اشکال‌تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده‌ها امروز طفلی تازه‌پا و ولیده‌ای است محفوف به دشمنهای خارج و داخل، رحم کنید. و شما اشکال‌تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکشید؛ و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه‌داران و محتکران بی‌انصاف از خدا بیخبر، طرفدار مظلومان و ستم‌دیدگان و محرومان باشید؛ و به جای گروه‌های آشوبگر و تروریست‌های مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان، توجهی به ترور شدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید؟

اینجانب هیچ‌گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند؛ لکن عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جانفرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند؛ و اگر این اقلیت اشکال‌تراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسانتر و سریعتر خواهد بود. و اگر خدای نخواستہ اینان به خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است، آمال انسانی - اسلامی به خواست خداوند متعال جامعه عمل به طور چشمگیر خواهد پوشید و کجروان و اشکال‌تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند.

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیهما - می‌باشند. آن حجاز که در عهد

رسول الله - صلی الله علیه و آله - مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا - علیه السلام - آن شد که شد. و آنان که در

شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاریها می کنند و چه حماسه‌ها می آفرینند. و می بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمکهای ارزنده می کنند. و می بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما روبه‌رو می شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند، و نه در محضر امام معصوم - صلوات الله علیه. و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان تریب نموده، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می باشیم.

و اینجانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می کنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره‌برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده‌اند می نمایم، که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می‌خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده‌های محروم و گروهها و دولتهایی که از آنان پشتیبانی کرده و می‌کنند و گروهها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می‌کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضعهایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان؛ نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.

برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت و وسعه خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوند همین را بخواهید، که او هادی و رحمان است.

و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملت‌های مبتلا به حکومت‌های فاسد و در بند قدرتهای بزرگ می‌کنم؛ اما به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن، که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید که **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**. و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید، و دولت و مجلس را از خود بدانید، و چون

محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید.

و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است.

و اما به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائز خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید، که مایهٔ بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند. و اکیداً توصیه می‌کنم که به بوق‌های تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرتها تأمین شود.

د - از نقشه‌های شیطانی قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا با روش‌های مختلف دنباله‌گیری شد، به انزوای کشاندن روحانیت است؛ که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن، و در زمان محمدرضا با نقشه و روش‌های دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد؛ و مع‌الاسف به واسطهٔ بیخبری هر دو قشر از توطئهٔ شیطانی ابرقدرتها نتیجهٔ چشمگیری گرفته شد. از یک طرف، از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاهها از بین غریزدگان یا شرفزدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه حکومت را به دست می‌گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً، و اسلام بخصوص، و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان، متنفر باشند. و اینان را اعمال انگلیس در آن زمان، و طرفدار سرمایه‌داران و زمینخواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سوء، روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی‌دینی و بی‌بند و باری و مخالف با مظاهر اسلام و ادیان متهم می‌نمودند. نتیجه آنکه دولتمردان مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند؛ و توده‌های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید به سر این ملت مظلوم چه آمد، و می‌رفت که چه آید.

اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت - از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها - بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرتها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیهٔ اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند؛ و اگر تأثیر نکرد از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به آسانی می‌توان گرفت. و

مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند. و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است. و توطئه‌ها در دانشگاه‌ها از عمق ویژه‌ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند باید مواظب توطئه‌ها باشند.

ه - از جمله نقشه‌ها که مع‌الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش، و غریزه و شرق‌زده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است.

و غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستم‌دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه‌داشته و کشورهایی مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم. و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق‌زده بی‌فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملتها داده و می‌دهند. فی‌المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته، و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند. و از گهواره تا قبر به هر چه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم‌گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب، و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپس‌زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده‌اند. خیابانها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکتهای، داروخانه‌ها، کتابخانه‌ها، پارچه‌ها، و دیگر متاعها، هرچند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرت‌ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه‌پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مایوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پر ارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه‌پرستی و عقب‌ماندگی است. بی‌اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه‌های روشنفکری و تمدن، و در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب‌ماندگی و کهنه‌پرستی است.

اینجانب نمی‌گویم ما خود همه چیز داریم؛ معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصاً، و در سده‌های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده‌اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً، و مراکز تبلیغاتی علیه دستاوردهای خودی و نیز خود کوچک‌دیدنها و یا ناچیزدیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکان و به مسابقه کشاندن خانواده‌ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم‌انگیز دارد، و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوانها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده‌ها، و دهها از این مصائب حساب شده، برای

عقب نگهداشتن کشورهاست. من وصیت دلسوزانه و خادمانه می‌کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشمگیری از بسیاری از این دامها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه‌ها و وسایل پیشرفته مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی‌رفت متخصصین ایران قادر به راه انداختن کارخانه‌ها و امثال آن باشند و همه دستها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی، خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمتهای ارزانتر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می‌توانیم.

باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگیها قیام کنید.

و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. و آنچه انسانهای شبیه به اینان به آن رسیده‌اند شما هم خواهید رسید به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس، و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختیها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب.

و بر دولتها و دست اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.

و از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند؛ و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب‌مانده، و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی» نگه دارند.

و - از توطئه‌های بزرگ آنان، چنانچه اشاره شد و کراً تذکر داده‌ام، به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشگاهها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است. روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاهها و دبیرستانها دارند. نقشه آنان برداشتن روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است؛ یا با سرکوبی و خشونت و هتاکی که در زمان رضاخان عمل شد ولی نتیجه معکوس گرفته شد؛ یا با تبلیغات و تهمت‌ها و نقشه‌های شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر که این هم در زمان رضاخان عمل می‌شد و در ردیف فشار و سرکوبی بود؛ و در زمان محمدرضا ادامه یافت بدون خشونت ولی مودیان.

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هرچه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارتزدگی و غریزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست‌قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه، زیرا برای ابرقدرتها بی‌زحمت و بی‌خرج و در جوامع ملی بی‌سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می‌ریزد.

پس اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای

همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم. و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است.

و اینجانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می‌کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می‌دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپارید. و به همه نسلهای مسلسل توصیه می‌کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام‌آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی - اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد.

ز - از مهمات امور، تعهد و کلای مجلس شورای اسلامی است. ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار انگیزی از مجلس شورای غیر صالح و منحرف، از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحمیلی فاسد خورد؛ و چه مصیبتها و خسارتهای جانفرسا از این جنایتکاران بی‌ارزش و نوکر مآب به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال یک اکثریت قلابی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم موجب شد که هرچه انگلستان و شوروی و اخیراً آمریکا خواستند، با دست همین منحرفان از خدا بیخبر انجام دهند و کشور را به تباهی و نیستی کشانند. از بعد از مشروطه، هیچ گاه تقریباً به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد - قبل از رضاخان با تصدی غریزدگان و مشتی‌خان و زمینخواران؛ و در زمان رژیم پهلوی به دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه به گوشان آن.

اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم‌الشأن سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و وکلا از خود مردم و با انتخاب خودشان، بدون دخالت دولت و خانهای ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و امید است که با تعهد آنان به اسلام و مصالح کشور جلوگیری از هر انحراف بشود. وصیت اینجانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات و کلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیر منحرف از صراط مستقیم - به سوی غرب یا شرق - و بدون گرایش به مکتبهای انحرافی و اشخاص تحصیلکرده و مطلع بر مسائل روز و سیاستهای اسلامی، به مجلس بفرستند.

و به جامعه محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم، وصیت می‌کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و وکلای مجلس، کنار نکنند و بی‌تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست‌بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنجها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست‌بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غریزدگان سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد.

اکنون که بحمدالله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرقزدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین‌المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می‌کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار

و نگهدار باشد.

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می‌خواهم که اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد.

و به اقلیتهای مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.

و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم مجلسان خود رفتار، و همه کوشا باشند که قوانین خدای نخواستہ از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آید. و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده، که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می‌کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران‌پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می‌باشند.

از این قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتی؛ و چه بسا که در بعضی مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الا کار از دست همه خارج خواهد شد. و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم. چه هیچ علاجی بالاتر و والاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست برطبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد؛ و در تعیین رئیس جمهور و وکلای مجلس با طبقه تحصیلکرده متعهد و روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیروابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتها به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده، و با علما و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده؛ و توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند؛ که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمینخواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.

و باید بدانیم که اگر رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آید؛ و مشکلاتی اگر باشد رفع می‌شود. و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود؛ که اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می‌شوند از روی کمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند،



بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته‌ترین و متعهدترین شخصیتها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی، وظیفه سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد، که اندک مسامحه در انتخاب، چه آسیبی به اسلام و کشور و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن، که در سطح بالای از اهمیت است برای آنان تکلیف الهی ایجاد می‌کند.

و وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده، آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند؛ و گمان نمایند که رهبری فی‌نفسه برای آنان تحفه‌ای است و مقام والایی، بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواست با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد.

از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهال می‌خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیفتر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولت‌ها و دست‌اندرکاران، به حسب درجات در مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد.

ح - از مهمات امور مسأله قضاوت است که سر و کار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالیترین مقام قضایی که در عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه‌دار و صاحب‌نظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست را نصب نمایند.

و از شورای عالی قضایی می‌خواهم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع آسفناک و غم‌انگیزی درآمده بود با جدیت سر و سامان دهند؛ و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می‌کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است از این کرسی پراهمیت کوتاه کنند، و با پشتکار و جدیت بتدریج دادگستری را متحول نمایند؛ و قضات دارای شرایطی که، ان شاء الله با جدیت حوزه‌های علمیه مخصوصاً حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می‌شوند و معرفی می‌گردند، به جای قضاتی که شرایط مقررۀ اسلامی را ندارند نصب گردند، که ان شاء الله تعالی بزودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند.

و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می‌کنم که با در نظر گرفتن احادیثی که از معصومین - صلوات الله علیهم - در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است، این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این مقام به غیر اهلش سپرده شود. و کسانی که اهل هستند از تصدی این امر سرباز نزنند و به اشخاص غیر اهل میدان ندهند؛ و بدانند که همان طور که خطر این مقام بزرگ است اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است. و می‌دانند که تصدی قضا برای اهلش واجب کفایی است.

ط - وصیت اینجانب به حوزه‌های مقدسه علمیه آن است که کراراً عرض نموده‌ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند، و یکی از راههای با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبهکار در حوزه‌های علمیه است، که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شاید که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود

را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد. و می‌دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورتهای مختلف از ملیگراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسانترند ذخیره دارند که گاهی سی - چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مآبی یا «پان‌ایرانیسم» و وطن پرستی و حیل‌های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه‌هایی از قبیل «مجاهد خلق» و «فدایی خلق» و «توده‌ای»ها و دیگر عناوین دیده‌اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را خنثی نمایند و از همه لازم‌تر حوزه‌های علمی است که تنظیم و تصفیة آن با مدرسین محترم و افاضل سابقه‌دار است با تأیید مراجع وقت. و شاید تر «نظم در بی‌نظمی» است از القائات شوم همین نقشه‌ریزان و توطئه‌گران باشد.

در هر صورت وصیت اینجانب آن است که در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر که نقشه‌ها و توطئه‌ها سرعت و قوت گرفته است، قیام برای نظام دادن به حوزه‌ها لازم و ضروری است؛ که علما و مدرسین و افاضل عظیم‌الشان صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح حوزه‌ها را و خصوصاً حوزه علمیة قم و سایر حوزه‌های بزرگ و با اهمیت را در این مقطع از زمان از آسیب حفظ نمایند.

و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درسهایی که مربوط به فقاهت است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقتها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیقها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود. و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی [است]، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و ایاکم - که جهاد اکبر می‌باشد.

ی - از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجراییه است. گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند و برخلاف مقررات یا با کاغذبازیها یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده‌اند یا عمداً برای نگران نمودن مردم عمل کنند، که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می‌کند.

وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید مال ملت، و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواستہ گاهی موجب غضب الهی می‌شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستمشاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید. و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید، شماها کنار گذاشته می‌شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستم پیشگان پستها را اشغال می‌نمایند. بنابر این حقیقت ملموس، باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیر اسلامی - انسانی احتراز نمایید.

و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می‌کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق،

متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه‌ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود دارند لکن بعضی از آنها ویژگی خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه که مسئولیت سفارتخانه‌ها را در خارج از کشور دارند. اینجانب از ابتدای پیروزی به وزرای خارجه راجع به طاغوت‌زدگی سفارتخانه‌ها و تحول آنها به سفارتخانه‌های مناسب با جمهوری اسلامی توصیه‌هایی نمودم، لکن بعضی آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می‌گذرد اگرچه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امید است با پشتکار و صرف وقت این امر مهم انجام گیرد.

و وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمانهای بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها؛ و چه در سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نمایید. و باید بدانید که وابستگی در بعضی امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده‌ای داشته باشد یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید. و کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست.

و وصیت من به ملت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد قیام کنید. و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند؛ و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است پرهیزند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده. و اگر این برادری ایمانی با همت دولت‌ها و ملت‌ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود.

و وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون، در این زمان که دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم. چه دروغ‌ها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرتها به این جمهوری اسلامی نوپا زده و نمی‌زنند.

مع‌الاسف اکثر دولت‌های منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته‌اند و همه در خدمت جهان‌خواران از هر طرف به ما هجوم آورده‌اند. و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانید که امروز جهان روی تبلیغات می‌چرخد. و با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهیها و فرصت‌طلبیها و انحصارجوییها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعضی آنچه را که از دست داده‌اند، که رفاه و عیشزدگی است، با آنچه از رژیم ستمشاهی دریافت می‌کردند توأم با وابستگی و نوکرمانی و ثناجویی و مداحی از جرثومه‌های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمت‌ها و نارواها به این جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و

دولت در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم‌پیشگان زبانها و قلمها را به کار بگیرند.

و مسئله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است. باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه‌ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند؛ که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج‌فهمیهای دوستان خودنمایی نماید، اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت بار و غم‌انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند این گوهر گرانبها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهلند و گاهی از آن فراری‌اند!

ک - از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکان تا دانشگاهها است که به واسطه اهمیت فوق‌العاده‌اش تکرار نموده و با اشاره می‌گذرم. باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است. اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب‌کن بر ملت محروم غارتزده تحمیل نمی‌شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنج‌دیده در جیب قدرتهای شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارکها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانکهای خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوه قضاییه و سایر ارگانها از دانشگاههای اسلامی و ملی سرچشمه می‌گرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه‌برانداز نبود. و اگر شخصیتهای پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش، نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می‌کند، از دانشگاهها به مراکز قوای سه‌گانه راه می‌یافت، امروز ما غیر امروز، و میهن ما غیر این میهن، و محرومان ما از قید محرومیت رها، و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده‌ها که هر یک برای تباہ نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، در هم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود. و دانشگاهها اگر اسلامی - انسانی - ملی بود، می‌توانست صدها و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد؛ لکن چه غم‌انگیز و اسفبار است که دانشگاهها و دبیرستانها به دست کسانی اداره می‌شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می‌دیدند که جز اقلیت مظلوم محرومی همه از غریزدگان و شرفزدگان با برنامه و نقشه دیکته شده در دانشگاهها کرسی داشتند؛ و ناچار جوانان عزیز و مظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرتها بزرگ شده و به کرسیهای قانونگذاری و حکومت و قضاوت تکیه می‌کردند، و بر وفق دستور آنان، یعنی رژیم ستمگر پهلوی عمل می‌کردند.

اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده. و بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاهها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

ل - قوای مسلح، از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته‌ها و بسیج و عشایر ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی

و قدرتمند جمهوری اسلامی می‌باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنیت و آرامش‌بخشان به ملت می‌باشند، می‌بایست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند. و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا آنچه که مورد بهره‌برداری برای قدرتهای بزرگ و سیاستهای مخرب، بیشتر از هر چیز و هر گروهی است، قوای مسلح است. قوای مسلح است که با بازیهای سیاسی، کودتاها و تغییر حکومتها و رژیمها به دست آنان واقع می‌شود؛ و سودجویان دغل بعضی سران آنان را می‌خرند و با دست آنان و توطئه‌های فرماندهان بازی خورده کشورهای را به دست می‌گیرند، و ملت‌های مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادی را از کشورها سلب می‌کنند. و اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی‌آید و یا اگر احیاناً پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته و ناکام خواهد ماند. و در ایران نیز که این معجزه عصر به دست ملت انجام گرفت، قوای مسلح متعهد و فرماندهان پاک و میهن دوست سهم بسزایی داشتند.

و امروز که جنگ لعنتی و تحمیلی صدام تکریتی به امر و کمک امریکا و سایر قدرتها پس از نزدیک به دو سال با شکست سیاسی و نظامی ارتش متجاوز بعث و پشتیبانان قدرتمند و وابستگان به آنان روبه‌رو است، باز قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاهی و مردمی با پشتیبانی بیدریغ ملت در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها این افتخار بزرگ را آفریدند و ایران را سرفراز نمودند؛ و نیز شرارتهای و توطئه‌های داخلی را که به دست عروسک‌های وابسته به غرب و شرق برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند با دست توانای جوانان کمیته‌ها و پاسداران بسیج و شهربانی و با کمک ملت غیرتمند درهم شکسته شد. و همین جوانان فداکار عزیزند که شبها بیدارند تا خانواده‌ها با آرامش استراحت کنند. خدایشان یار و مددکار باد.

پس وصیت برادرانه من در این قدمهای آخرین عمر بر قوای مسلح به طور عموم، آن است که ای عزیزان که به اسلام عشق می‌ورزید و با عشق لقاء الله به فداکاری در جبهه‌ها و در سطح کشور به کار ارزشمند خود ادامه می‌دهید، بیدار باشید و هوشیار که بازیگران سیاسی و سیاستمداران حرفه‌ای غرب و شرق‌زده و دست‌های مرموز جنایتکاران پشت پرده لبه تیز سلاح خیانت و جنایتکارشان از هر سو و بیشتر از هر گروه متوجه به شما عزیزان است؛ و می‌خواهند از شما عزیزان که با جانفشانی خود انقلاب را پیروز نمودید و اسلام را زنده کردید بهره‌گیری کرده و جمهوری اسلامی را براندازند؛ و شما را با اسم اسلام و خدمت به میهن و ملت از اسلام و ملت جدا کرده به دامن یکی از دو قطب جهان‌خوار بیندازند؛ و بر زحمات و فداکاریهای شما با حیل‌های سیاسی و ظاهرهای به صورت اسلامی و ملی خط بطلان بکشند.

وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبهه‌ها است به آن عمل نمایند؛ و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که - بی‌اشکال به تباهی کشیده می‌شوند - و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.

و من به همه نیروهای مسلح در این پایان زندگی خاکی، وصیت مشفقانه می‌کنم که از اسلام که یگانه مکتب استقلال و آزادیخواهی است و خداوند متعال همه را با نور هدایت آن به مقام والای انسانی دعوت می‌کند، چنانچه امروز وفاداری در

وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگیها و پیوستگیها به قدرتهایی که همه شما را جز برای بردگی خویش نمی‌خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگین ستم‌پذیری نگه می‌دارند نجات می‌دهد. و زندگی انسانی شرافتمندانه را ولو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب ولو با رفاه حیوانی ترجیح دهید؛ و بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته، دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به در یوزگی عمر را بگذرانید قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد. و به خوبی و عنایت دیدید که در این مدت کوتاه پس از تحریم اقتصادی همانها که از ساختن هر چیز خود را عاجز می‌دیدند و از راه انداختن کارخانه‌ها آنان را مایوس می‌نمودند، افکار خود را به کار بستند و بسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه‌ها را خود رفع نمودند. و این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم. اکنون اگر دولت و ارتش کالاهای جهانخواران را خود تحریم کنند و به کوشش و سعی در راه ابتکار بیفزایند، امید است که کشور خود کفا شود و از در یوزگی از دشمن نجات یابد. و هم در اینجا باید بیفزایم که احتیاج ما پس از اینهمه عقب‌ماندگی مصنوعی به صنعت‌های بزرگ کشورهای خارجی حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنی نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم. دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند بفرستند؛ و از فرستادن به امریکا و شوروی و کشورهای دیگر که در مسیر این دو قطب هستند احتراز کنند، مگر ان شاء الله روزی برسد که این دو قدرت به اشتباه خود پی‌برند و در مسیر انسانیت و انساندوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند؛ یا ان شاء الله مستضعفان جهان و ملت‌های بیدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جای خود نشانند. به امید چنین روزی.

م - رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تأثیرها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملتها، خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیر بویژه نیمه دوم آن، چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق، کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمانها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند، به طوری که افتخار بزرگِ فرنگی مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن بویژه در خانم‌های مرفه یا نیمه مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیرممکن، و برای هم‌ردیفان نیز مشکل می‌نمود! فیلم‌های تلویزیون از فرآورده‌های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بیخبری از خویش و شخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان، به کتابخانه‌ها و موزه‌های غرب و شرق منتقل گردیده است. مجله‌ها با مقاله‌ها و عکس‌های افتضاح بار و آسف‌انگیز، و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازیها و مشروبات الکلی بویژه آنچه از غرب وارد می‌شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسکها و اسباب بازیها و کالاهای تجملی وارد می‌شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی‌اطلاع هستیم. و اگر خدای نخواستہ عمر رژیم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، چیزی نمی‌گذشت که جوانان برومند ما - این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آنها است - با انواع دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه‌های گروهی و روشنفکران غرب و شرقگرا از دست ملت و دامن

اسلام رخت برمی‌بستند: یا جوانی خود را در مراکز فساد تباه می‌کردند؛ و یا به خدمت قدرتهای جهانخوار درآمده و کشور را به تباهی می‌کشاندند. خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد. اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.

ن - نصیحت و وصیت من به گروهها و گروهکها و اشخاصی که در ضدیت با ملت و جمهوری اسلامی و اسلام فعالیت می‌کنند، اول به سران آنان در خارج و داخل، آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه‌ای که دست زدید و به هر کشور و مقامی که توسل پیدا کردید به شماها که خود را عالم و عاقل می‌دانید باید آموخته باشند که مسیر یک ملت فداکار را نمی‌شود با دست زدن به ترور و انفجار و بمب و دروغ‌پردازیهای بی سر و پا و غیرحساب شده منحرف کرد، و هرگز هیچ حکومت و دولتی را نمی‌توان با این شیوه‌های غیرانسانی و غیرمنطقی ساقط نمود، بویژه ملتی مثل ایران را که از بچه‌های خردسالش تا پیرزنها و پیرمردهای بزرگسالش، در راه هدف و جمهوری اسلامی و قرآن و مذهب جانفشانی و فداکاری می‌کنند. شماها که می‌دانید (و اگر ندانید بسیار ساده‌لوحانه فکر می‌کنید) که ملت با شما نیست و ارتش با شماها دشمن است. و اگر فرض بکنید با شما بودند و دوست شما بودند، حرکات ناشیانه شما و جنایاتی که با تحریک شما رخ داد آنان را از شما جدا کرد و جز دشمن تراشی کار دیگری نتوانستید بکنید.

من وصیت خیرخواهانه در این آخر عمر به شما می‌کنم که اولاً - با این ملت طاغوتزده رنج کشیده که پس از ۲۵۰۰ سال ستمشاهی با فدا دادن بهترین فرزندان و جوانانش خود را از زیر بار ستم جنایتکارانی همچون رژیم پهلوی و جهانخواران شرق و غرب نجات داده به جنگ و ستیز برخاسته‌اید. چطور وجدان یک انسان هر چه پلید باشد، راضی می‌شود برای احتمال رسیدن به یک مقام با میهن خود و ملت خود اینگونه رفتار کند و به کوچک و بزرگ آنها رحم نکند؟ من به شما نصیحت می‌کنم دست از این کارهای بیفایده و غیرعقلانه بردارید و گول جهانخواران را نخورید. و در هر جا هستید اگر به جنایتی دست نزدیک به میهن خود و دامن اسلام برگردید و توبه کنید که خداوند ارحم الراحمین است؛ و جمهوری اسلامی و ملت از شما ان شاء الله می‌گذرند. و اگر دست به جنایتی زدید که حکم خداوند تکلیف شما را معین کرده، باز از نیمه راه برگشته و توبه کنید. و اگر شهادت دارید تن به مجازات داده و با این عمل خود را از عذاب الیم خداوند نجات دهید؛ و الا در هر جا هستید عمر خود را بیش از این هدر ندهید و به کار دیگر مشغول شوید که صلاح در آن است.

و بعد، به هواداران داخلی و خارجی آنان وصیت می‌کنم که با چه انگیزه جوانی خود را برای آنان که اکنون ثابت است که برای قدرتمندان جهانخوار خدمت می‌کنند و از نقشه‌های آنها پیروی می‌کنند و ندانسته به دام آنها افتاده‌اند به هدر می‌دهید؟ و با ملت خود در راه چه کسی جفا می‌کنید؟ شما بازی خوردگان دست آنها هستید. و اگر در ایران هستید به عیان مشاهده

می‌کنید که توده‌های میلیونی به جمهوری اسلامی وفادار و برای آن فداکارند؛ و به عیان می‌بینید که حکومت و رژیم فعلی با جان و دل در خدمت خلق و مستمندان هستند؛ و آنان که به دروغ ادعای «خلقی» بودن و «مجاهد» و «فدایی» برای خلق می‌کنند، با خلق خدا به دشمنی برخاسته و شما پسران و دختران ساده‌دل را برای مقاصد خود و مقاصد یکی از دو قطب قدرت جهان‌خوار به بازی گرفته و خود یا در خارج در آغوش یکی از دو قطب جنایتکار به خوشگذرانی مشغول و یا در داخل به خانه‌های مجلل تیمی با زندگی اشرافی، نظیر منازل جنایتکارانی بدبخت به جنایت خود ادامه می‌دهند و شما جوانان را به کام مرگ می‌فرستند.

نصیحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید؛ و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند متحد شوید؛ و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی‌کنند و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت‌طلبی خویش می‌نمایند؟ شما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاها فقط برای فریب جوانان صاف دل است. و می‌دانید که شما قدرتی در مقابل سیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباهی عمرتان نتیجه‌ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کردم. و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می‌رسد و شائبه قدرت‌طلبی در آن نیست گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

وصیت من به چپگرایان، مثل کمونیستها و چریکهای فدایی خلق و دیگر گروهها] ی [متمایل به چپ، آن است که شماها بدون بررسی صحیح از مکتبها و مکتب اسلام نزد کسانی که از مکتبها و خصوص اسلام اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز در دنیا شکست خورده رو آورید و چه شده که دل خود را به چند «ایسم» که محتوای آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده‌اید؟ و شما را چه انگیزه‌ای وادار کرده که می‌خواهید کشور خود را به دامن شوروی یا چین بکشید؛ و با ملت خود به اسم «توده دوستی» به جنگ برخاسته یا به توطئه‌هایی برای نفع اجنبی به ضد کشور خود و توده‌های ستمدیده دست زدید؟ شما می‌بینید که از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت‌طلب و انحصارطلبترین حکومت‌های جهان بوده و هستند. چه ملت‌هایی زیر دست و پای شوروی مدعی طرفدار توده‌ها خُرد شدند و از هستی ساقط گردیدند. ملت روسیه، مسلمانان و غیرمسلمانان، تاکنون در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دست و پا می‌زنند و از هرگونه آزادی محروم و در اختناق بالاتر از اختناقهای دیکتاتورهای جهان به سر می‌برند. استالین، که یکی از چهره‌های به اصطلاح «درخشان» حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم. اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می‌دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او چون افغانستان از ستمگریهای آنان جان می‌سپارند، و آنگاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم در هر جا که دستتان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل که آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفی می‌کردید و عده بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایتها که نکردید. و شما «طرفدار خلق محروم» می‌خواهید خلق مظلوم و محروم ایران را به دست دیکتاتوری شوروی دهید و چنین خیانتی را با سرپوش «فدایی خلق» و طرفدار محرومین در حال اجرا هستید، منتها «حزب توده» و رفقای آن با توطئه و زیر ماسک طرفداری از جمهوری اسلامی، و دیگر گروهها با اسلحه و ترور و انفجار.



من به شما احزاب و گروهها، چه آنان که به چپگرایی معروف - گرچه بعضی شواهد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیست امریکایی هستند - و چه آنان که از غرب ارتزاق می کنند و الهام می گیرند و چه آنها که با اسم «خودمختاری» و طرفداری از کرد و بلوچ دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاها را از هستی ساقط نموده و مانع از خدماتهای فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری در آن استانها می شوند، مثل حزب «دموکرات» و «کومله» وصیت می کنم که به ملت بیوندند. و تاکنون تجربه کرده اند که کاری جز بدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده اند و نمی توانند بکنند، پس مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود آن است که با دولت تشریک مساعی نموده و از یاغی گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور بپردازند و مطمئن باشند که اسلام برای آنان هم از قطب جنایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می دهد.

و وصیت من به گروههای مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیاناً به شرق تمایل نشان می دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد گاهی طرفداری می کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام از روی خطا و اشتباه گاهی لعن می کردند و طعن می زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهادت اسلامی به خطای خود اعتراف، و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم صدا و هم مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شرّ مستکبران نجات دهید؛ و کلام مرحوم مدرس آن روحانی متعهد پاک سیرت و پاک اندیشه را به خاطر بسپارید که در مجلس افسرده آن روز گفت: اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم.

من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مؤمن عرض می کنم اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم. و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم؛ و باید به خود باور کنیم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگیها زندگی کنند می توانند؛ و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند.

از افغانستان عبرت باید گرفت با آنکه دولت غاصب و احزاب چپی با شوروی بوده و هستند، تاکنون نتوانسته اند توده های مردم را سرکوب نمایند. علاوه بر این اکنون ملت های محروم جهان بیدار شده اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانان پایبند به ارزشهای اسلامی می بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می دهد؛ و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به سوی خود کفایی پیشروی می کند و آنچه کارشناسان خائن غربی و شرقی برای ملت ما محال جلوه می دادند، امروز به طور چشم گیری با دست و فکر ملت انجام گرفته و ان شاء الله تعالی در دراز مدت انجام خواهد گرفت. و صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت؛ و اگر شده بود، ایران غارتزده غیر از این ایران بود.

و وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکال تراشان و صاحب عقدگان آن است که به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار برید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرتها سوق دهید، با خدای خود یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را که بسیار می شود خود انسانها از آن بیخبرند بررسی کنید، ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف خون این جوانان قلم قلم شده را در جبهه ها و در شهرها نادیده می گیرید

و با ملتی که می‌خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی را با جان خود و فرزندان عزیز خود به دست آورده و با فداکاری می‌خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته‌اید و به اختلاف‌انگیزی و توطئه‌های خائنه دامن می‌زنید و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می‌کنید. آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود دولت و مجلس و ملت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس‌جمهور و دولت و قوه قضایی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود بدتر می‌دانید؟ آیا از یاد برده‌اید ستمهایی که آن رژیم لعنتی بر این ملت مظلوم بی‌پناه روا می‌داشت؟ آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان یک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل یک مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخائر آن چه می‌کردند؟ آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها و میخانه‌ها و مغازه‌های مشروب‌فروشی و سینماها و دیگر مراکز که هر یک برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرتان محو شده؟ آیا رسانه‌های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه‌های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده‌اید؟ و اکنون که از آن بازارهای فساد اثری نیست، برای آنکه در چند دادگاه، یا چند جوان که شاید اکثر از گروههای منحرف نفوذ کرده و برای بدنام نمودن اسلام و جمهوری اسلامی کارهای انحرافی انجام می‌دهند، و کشتن عده‌ای که مفسد فی الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می‌کنند شما را به فریاد درآورده، و با کسانی که با صراحت اسلام را محکوم می‌کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که أسفناکتر از قیام مسلحانه است، نموده‌اند پیوند می‌کنید و دست برادری می‌دهید؛ و آنان را که خداوند مهدورالدم فرموده نور چشم می‌خوانید، و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند را برپا کردند و جوانان بیگناه را با ضرب و شتم کوبیدند نشسته و تماشاگر معرکه می‌شوید، یک عمل اسلامی و اخلاقی است! و عمل دولت و قوه قضاییه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اعمال خویش می‌رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می‌زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان تا حدی مطلع و علاقه‌مند به بعضی از شما هستم متأسف هستم، نه برای آنان که اشراری بودند در لباس خیرخواهی و گرگهایی در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباه کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپاولگر بودند - آنان که با دست پلید خود جوانان و مردان ارزشمند و علمای مربی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار مخدول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطان‌نفس اماره بر آنان حکومت می‌کند.

لکن شما برادران مؤمن با دولت و مجلس که کوشش دارد خدمت به محرومین و مظلومین و برادران سر و پا برهنه و از همه مواهب زندگی محروم نماید چرا کمک نمی‌کنید و شکایت دارید؟ آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با این گرفتاریها و نابسامانیها که لازمه هر انقلاب است، و جنگ تحمیلی با آنهمه خسارت و میلیونها آواره خارجی و داخلی و کارشکنیهای بیرون از حد را در این مدت کوتاه مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق نموده‌اید؟ آیا نمی‌دانید که کارهای عمرانی آن زمان اختصاص داشت تقریباً به شهرها آن هم به محلات مرفه؛ و فقرا و مردمان محروم از آن امور بهره‌ناچیز داشته یا نداشتند؛ و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی برای این طایفه محروم با جان و دل خدمت می‌کنند؟ شما مؤمنان هم پشتیبان دولت باشید تا کارها زود انجام گیرد و در محضر پروردگار که خواه ناخواه خواهید رفت با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید. \*

\* - چنانکه در نسخه خطی مشهود است امام خمینی در این قسمت مرقوم فرموده‌اند: «این مقدار بریده شده را خودم انجام

داده‌ام».

س - یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند - گرچه بعضی کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند (و باز هم دست برنداشته‌اند) که اسلام طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج‌خویش از اسلام برداشت نموده‌اند چهره نوری اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه‌داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته‌اند - و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند با اختلاف زیادی که دوره‌های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته.

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج‌فهمیها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج‌البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج‌البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می‌کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده‌های انسانی مثل حیوانات عمل می‌کنند، حمایت می‌کنند.

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس‌جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده؛ و تحت تأثیر تبلیغات بی‌محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه‌داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید، و به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید، و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه‌ها و فعالیتهای سازنده به کار افتند و دولت و کشور را به خودکفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند.

و به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می‌کنم که ثروتهای عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه‌ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است.

و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکو است که طبقات تمکندار به طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمانها باشد.

ع - وصیت اینجانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی‌نماها که با انگیزه‌های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می‌کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می‌نمایند و با مخالفان توطئه‌گر و بازیگران سیاسی کمک، و گاهی به طوری که نقل می‌شود با پولهای گزافی که از سرمایه‌داران بیخبر از خدا دریافت برای این مقصد می‌کنند کمکهای کلان می‌نمایند، آن است که شماها طرّفی از این غلط‌کاریها تاکنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم ببندید. بهتر آن است که اگر

برای دنیا به این عمل دست زده‌اید - و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید - تا در توبه باز است از پیشگاه خداوند عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم‌صدا شوید و از جمهوری اسلامی که با فداکاریهای ملت به دست آمده حمایت کنید، که خیر دنیا و آخرت در آن است. گرچه گمان ندارم که موفق به توبه شوید.

و اما به آن دسته که از روی بعضی اشتباهات یا بعضی خطاها، چه عمدی و چه غیرعمدی، که از اشخاص مختلف یا گروهها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می‌کنند و برای خدا در براندازی آن فعالیت می‌نمایند و با تصور خودشان این جمهوری از رژیم سلطنتی بدتر یا مثل آن است، با نیت صادق در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق. و باز توجه نمایند که در انقلابهای دنیا هرج و مرجها و غلط‌رویهها و فرصت‌طلبیها غیرقابل اجتناب است و شما اگر توجه نمایید و گرفتاریهای این جمهوری را در نظر بگیرید - از قبیل توطئه‌ها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل، و نفوذ غیر قابل اجتناب گروههایی از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهای دولتی به قصد ناراضی کردن ملت از اسلام و حکومت اسلامی، و تازه کار بودن اکثر یا بسیاری از متصدیان امور و پخش شایعات دروغین از کسانی که از استفاده‌های کلان غیرمشروع بازمانده یا استفاده آنان کم شده، و کمبود چشمگیر قضات شرع و گرفتاریهای اقتصادی کمرشکن و اشکالات عظیم در تصفیه و تهذیب متصدیان چند میلیونی، و کمبود مردمان صالح کاردان و متخصص و دهها گرفتاری دیگر، که تا انسان وارد گود نباشد از آنها بیخبر است - و از طرفی اشخاص غرضمند سلطنت طلب سرمایه‌دار هنگفت که با رباخواری و سودجویی و با اخراج ارز و گرانفروشی به حد سرسام آور و قاچاق و احتکار، مستمندان و محرومان جامعه را تا حد هلاکت در فشار قرار داده و جامعه را به فساد می‌کشند، نزد شما آقایان به شکایت و فریبکاری آمده و گاهی هم برای باور آوردن و خود را مسلمان خالص نشان دادن به عنوان «سهم» مبلغی می‌دهند و اشک تمساح می‌ریزند و شما را عصبانی کرده به مخالفت برمی‌انگیزانند، که بسیاری از آنان با استفاده‌های نامشروع، خون مردم را می‌مکند و اقتصاد کشور را به شکست می‌کشند.

اینجانب نصیحت متواضعانه برادرانه می‌کنم که آقایان محترم تحت تأثیر اینگونه شایعه‌سازیه‌ها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این جمهوری را تقویت نمایند. و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیه‌الله - روحی فداه - یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می‌رسد و محرومان جهان، که به اسلام و حکومت اسلامی روی [آوردند و دل باخته‌اند، مأیوس می‌شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد؛ و شماها روزی از کردار خود پشیمان می‌شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه‌امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است، و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شاء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند. و اگر نظر شماها مثل نظر بعضی عامیهای منحرف، آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فانّا لله و انّا الیه راجعون.

ف - وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست اندرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها لاقلاً در این صد سال اخیر، که بتدریج پای قدرتهای بزرگ جهان‌خوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است مشاهده کردیم یا تاریخهای صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یک از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال

و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته و هر چه کرده‌اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده؛ یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواهب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لا-یموت محروم بوده، و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته‌اند؛ و یا آنکه دست نشانندگان قدرتهای بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هر چه توان داشته‌اند به کار گرفته و با حیل‌های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند.

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشانید و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.

ص - یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه، به ملت شریف ایران وصیت می‌کنم که در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنج‌ها و فداکاریها و جان‌نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن پیاخاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والا-ترین و بالا-ترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام

- علیهم سلام الله - و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و علن حاصل نشود.

شما ای ملت مجاهد، در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است، بیایید آن را یا نیابید، شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیا - علیهم سلام الله - و یکتا راه سعادت مطلق است. در این انگیزه است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می‌کشند و مرگ سرخ را «احلی من العسل» می‌دانند؛ و جوانان شما در جبهه‌ها جرعه‌ای از آن را نوشیده و به وجد آمده‌اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما باید بحق بگوییم یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً عظیماً. گوارا باد بر آنان آن نسیم دل‌آرا و آن جلوه شورانگیز.

و باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه‌های توانفرسا و در کارگاهها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع، و در ملت به طور اکثریت در بازارها و خیابانها و روستاها و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه‌گر است.

و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهر ان شاء الله تعالی مصون است. و بحمدالله تعالی حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و جوانان عزیز مراکز علم و تربیت از این نفخه الهی غیبی برخوردارند؛ و این مراکز در بست در

اختیار آنان است، و به امید خدا دست تبهکاران و منحرفان از آنها کوتاه.

و وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال، با همه ابعادش به پیش، و بی تردید دست خدا با شما است، اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید.

و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسل بعد نسل بر آن افزوده گردد.

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم. و به دعای خیر شما احتیاج می برم دارم. و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد.

و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها بپذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در

سد آهین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتند، والله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است.

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته

۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳

روح الله الموسوی الخمینی

بسمه تعالی

این وصیتنامه را پس از مرگ من احمد خمینی برای مردم بخواند. و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور، این زحمت را بپذیرند. و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید.

روح الله الموسوی الخمینی

بسمه تعالی

در زیر این وصیتنامه ۲۹ صفحه‌ای و مقدمه، چند مطلب را تذکر می دهم:

(۱) - اکنون که من حاضریم، بعض نسبتهای بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.

(۲) - اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده‌اند که اعلامیه‌های اینجانب را می نوشته‌اند. این مطلب را شدیداً تکذیب می کنم. تاکنون هیچ اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است.

(۳) - از قرار مذکور، بعضیها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.

(۴) - من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام، که بعد فهمیدم از دغلبازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار

می‌نمایانند، و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود. و میزان در هر کس حال فعلی او است.

روح الله الموسوی الخمینی

## پیام امام به گورباچف

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف! صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید، و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطة تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات مردمتان باشد، ولی به همین اندازه هم شهامت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید، اولین مسأله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدازدایی» و «دین‌زدایی» از جامعه، که تحقیقاً بزرگترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید؛ و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روشهای اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر، و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن‌بست کشیده و یا خواهند کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقای گورباچف، ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید؛ ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد؛ و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و

کشور خود بزداييد. امروز ديگر دولتهای همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و رو زمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم، که صدای شکستن استخوان هایش هم به گوش فرزندانشان رسیده است، مصرف کنند.

آقای گورباچف وقتی از گلدسته های مساجد بعضی از جمهوری های شما پس از هفتاد سال بانگ «الله اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله و سلم - به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می باشد، و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می تواند موجود باشد. و همان طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می کند، و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می شد. لن نومن لک حتی نری الله جهره (۲) می فرماید: لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخیر. (۳)

از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم، که از نظر شما اول بحث است، اصولاً - میل نداشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی، بیندازم. فقط به یکی - دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می توانند از آن بهره ای ببرند بسنده می کنم. این از بدیهیات است که ماده و جسم هر چه باشد از خود بیخبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است. در صورتی که به عیان می بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است. می داند کجاست؛ در محیطش چه می گذرد؛ در جهان چه غوغایی است. پس، در حیوان و انسان چیزی دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی میرد و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می خواهد. و شما خوب می دانید که انسان می خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید تا آدمی دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، گرچه خود ندانیم. انسان می خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه ها تحقیق کنید، می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به نوشته های فارابی (۴) و بوعلی سینا (۵) - رحمت الله علیهما - در حکمت مشاء مراجعه کنند، تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هر گونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس؛ و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هر گونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس، و نیز به کتابهای سهروردی (۶) - رحمت الله علیه - در حکمت اشراق مراجعه نموده، و برای جنابعالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزله از حس می باشد نیازمند است؛ و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش میرا از پدیده حسی است. از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین (۷) - رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع النبین و الصالحین - مراجعه نمایند، تا معلوم گردد که: حقیقت علم



همانا وجودی است مجرد از ماده؛ و هرگونه اندیشه از ماده منزّه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد. دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا و بخصوص محی‌الدین ابن عربی (۸) نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خیرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف، اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید. و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوریهای شوروی، نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. (۹)

راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب امریکایی» می‌نامند.

در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید. و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد. والسلام علی من اتبع الهدی.

۱۱/۱۰/۶۷

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

## اشعار امام

### رباعیات

دل خواب

چشم تو و خورشید جهانتاب کجا؟ یاد رخ دلدار و دل خواب کجا؟

با این تن خاکی، ملکوتی نشوی ای دوست تراب و ربّ الأرباب کجا؟

در وصل

ای دوست، بین حال دل زار مرا وین جانِ بلا دیده بیمار مرا

تا کی در وصل خود به رویم بندی؟ جانا، میسند دیگر آزار مرا

طفل طریق

ای پیرطریق، دستگیری فرما! طفلیم در این طریق پیری فرما  
فرسوده شدیم و ره به جایی نرسید یارا، تو درین راه امیری فرما!

باده آلت

هشیاری من بگیر و مستم بنما سر مست ز باده الستم بنما  
بر نیستیم فزون کن، از راه گرم در دیده خود هر آنچه هستم، بنما

هیئات

فاطی تو و ره به کوی دلبر؟ هیئات! نظاره گری روی دلبر؟ هیئات!  
این راه، رهی نیست که پیمایی تو جبریل در آن فکنده شهپر، هیئات!

جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ما جاوید است دشمن ز حیات خویشان، نومید است  
آن روز که عالم ز ستمگر خالی است ما را و همه ستمکشان را عید اس

فریاد

از درد دلم، بجز تو کی با خبر است؟ یا با من دیوانه که در بام و در است؟  
طغیان درون را به که بتوانم گفت؟ فریاد نهران را به دل کی اثر است؟

چراغ فطرت

فاطی که به قول خویش، اهل نظر است در فلسفه کوشش بسی بیشتر است  
باشد که به خود آید و بیدار شود داند که چراغ فطرتش در خطر است

فریاد ز من

ای پیر، هوای خانقاهم هوس است طاعت نکند سود، گناهم هوس است  
یاران همه سوی کعبه، کردند رحیل فریاد ز من، گناهگام هوس است!

جمهوری ما

جمهوری ما نشانگر اسلام است افکار پلید فتنه جوینان، خام است  
ملت به ره خویش جلو می تازد صدام به دست خویش در صد دام است

ما عرفناک

فاطی که ز من نامه عرفانی خواست از مورچه‌ای، تخت سلیمانی خواست  
گویی نشنیده ما عرفناک از آنک جبریل از او نفخه رحمانی خواست

تشنه پاسخ

ای دوست، هر آنچه هست، نور رخ تو است فریاد رس دل، نظر فرخ تو است  
طی شد شب هجر (قدر) و مطلع فجر نشد یارا! دل مرده، تشنه پاسخ تو است

پرچم

این عید سعید، عید حزب الله است دشمن ز شکست خویشان، آگاه است  
چون پرچم جمهوری اسلامی ما جاوید به اسم اعظم الله است

دُرّ یتیم

فاطی که به نور فطرت، آراسته است از قید حجاب عقل، پیراسته است  
گویی که ز بحر نور سلطانی و صدر این دُرّ یتیم پاک بر خاسته است  
طوطی وار

فاطی که به دانشکده ره یافته است الفاظی چند را به هم بافته است  
گویی که به یک دو جمله طوطی وار سوداگر ذات پاک نایافته است  
مهمان

هر ذره در این مزرعه، مهمان تو هست هر ریش دلی بحق، پریشان تو هست  
کس را نتوان یافت که جویای تو نیست جوینده هر چه هست، خواهان تو هست  
ایمان

آن را که زمین و آسمانش جا نیست بر عرش برین و کرسی اش ماوا نیست  
اندر دل عاشقش بگنجد، ای دوست ایمان است این و غیر از این معنا نیست  
خرداد ۱۳۶۳

عشق

آن دل که به یاد تو نباشد، دل نیست قلبی که به عشقت نتپد جز گل نیست  
آن کس که ندارد به سر کوی تو، راه از زندگی بی ثمرش حاصل نیست  
شیرین

در محفل دوستان، بجز یاد تو نیست آزاده نباشد آنکه آزاد تو نیست  
شیرین لب و شیرین خط و شیرین گفتار آن کیست که با این همه، فرهاد تو نیست؟  
افسوس

افسوس که عمر در بطالت بگذشت با بار گنه، بدون طاعت بگذشت  
فردا که به صحنه مجازات روم گویند که هنگام ندامت بگذشت  
گمان

افسوس که ایام جوانی بگذشت حالی نشد و جهان فانی بگذشت  
مطلوب همه جهان نهان است، هنوز دیدی همه عمر در گمانی بگذشت؟  
هستی دوست

جز هستی دوست در جهان، نتوان یافت در نیست نشانه‌ای ز جان نتوان یافت  
در خانه اگر کس است، یک حرف بس است در کون و مکان به غیر آن نتوان یافت  
نتوان یافت

با فلسفه، ره به سوی او نتوان یافت با چشم علیل، کوی او نتوان یافت  
این فلسفه را بهل که بی شهپر عشق اشراق جمیل روی او نتوان یافت  
طریق

فاطی که طریق ملکوتی سپرد خواهد ز مقام جبروتی گذرد  
نابینایی است کوز چاه ناسوت بی راهنما به سوی لاهوت رود

فنا

صوفی، به ره عشق، صفا باید کرد عهدی که نموده‌ای، وفا باید کرد  
تا خویشتی، به وصل جانان نرسی خود را به ره دوست، فنا باید کرد

حذر

فاطی، به سوی دوست سفر باید کرد از خویشتنِ خویش گذر باید کرد  
هر معرفتی که بوی هستی تو داد دیوی است به ره، از آن حذر باید کرد

سفر

از هستی خویشتن، گذر باید کرد زین دیو لعین، صرف نظر باید کرد  
گر طالب دیدار رخ محبوبی از منزل بیگانه سفر باید کرد

حجاب اکبر

فاطی که به علم فلسفه می‌نازد بر علم دگر به آشکارا تازد  
ترسم که در این حجاب اکبر، آخر غافل شود و هستی خود را بازد

راه

فصلی بگشا که وصف رویت باشد آغازگر طره مویست باشد  
طومار علوم و فلسفه درهم پیچ یارا، نظری که ره به سویت باشد

نشان

فاطی گل بوستان احمد باشد فرزند دلارام محمد باشد  
گفتار من از نشان سلطانی و صدر در جبهه سعد او موید باشد

عید

این عید سعید، عید اسعد باشد ملت به پناه لطف احمد باشد  
بر پرچم جمهوری اسلامی ما تمثال مبارک محمد (ص) باشد

عارف

آن کس که به زعم خویش، عارف باشد غواص به دریای معارف باشد  
روزی اگر از حجاب آزاد شود بیند که به لاک خویش واقف باشد

قبله

ابروی تو قبله نمازم باشد ییاد تو گره گشای رازم باشد  
از هر دو جهان، برفکنم روی نیاز گر گوشه چشمت به نیازم باشد

پریشان

تا تکیه گهت عصای برهان باشد تا دید گهت کتاب عرفان باشد  
در هجر جمال دوست تا آخر عمر قلب تو دگرگون و پریشان باشد

رها باید شد

از هستیِ خویشتن، رها باید شد از دیو خودیِ خود، جدا باید شد  
آن کس که به شیطان درون سرگرم است کی راهی راه انبیا خواهد شد؟  
جلوه حق

موسی نشده، کلیم کی خواهی شد؟ در طور رهش، مقیم کی خواهی شد؟  
تا جلوه حق، تو را ز خود نرهاند با یار ازل، ندیم کی خواهی شد؟  
فلسفه

فاطمی که فنون فلسفه می خواند از فلسفه فا و لام و سین می داند  
امید من آن است که با نور خدا خود را ز حجاب فلسفه برهاند  
حجاب

آنان که به علم فلسفه می نازند بر علم دگر به آشکارا تازند  
ترسم که در این حجاب اکبر، آخر سرگرم شوند و خویشتن را بازند  
جفا

فولاد دلی که آه، نرمش نکند یا ناله دلسوخته گرمش نکند  
طوقی ز جفا فکنده بر گردن خویش آزار دلم، دچار شرمش نکند  
لن ترانی

تا جلوه او جبال را دک نکند تا صعق، تو را ز خویش مُندک نکند  
پیوسته خطاب لن ترانی شنوی فانی شو تا خود از تو منفک نکند  
همراز

آن شب که همه میکده ها باز شوند یارانِ خرابات هم آواز شوند  
فارغ ز رقیب، در کنارِ محبوب طومار فراق بسته، همراز شوند  
ثنای حق

ذرات جهان، ثنای حق می گویند تسبیح کنان، لقای او می جویند  
ما کوردلان خامششان پنداریم با ذکر فصیح راه او می پویند  
سوی او

ذرات وجود، عاشق روی وی اند با فطرت خویشتن، ثناجوی وی اند  
ناخواستہ و خواسته دلها همگی رجا که نظر کنند، در سوی وی اند  
بیراهه

علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود تیگرگی و حجاب، چیزی نفزود  
هر چند تو حکمت الهی خوانیش راهی به سوی کعبه عاشق نمود  
فروغ رخ

آن کس که رخش ندید، خفاش بود خورشید، فروغ رخ زیباش بود

سرّ است و هر آنچه هست اندر دو جهان از جلوه نورِ روی او فاش بُود  
پند

تا دوست بُود، تو را گزندی نَبُود تا اوست، غبارِ چون و چندی نَبُود  
بگذار هر آنچه هست و او را بگزين نيكوتر از اين دو حرف، پندی نَبُود  
قرار

جز ياد تو در دلم قرارى نَبُود اى دوست، بجز تو غمگسارى نَبُود  
ديوانه شدم، ز عقل بيزار شدم خواهان تو را به عقل، كارى نَبُود  
بُت

با چشم منى، جمال او نتوان ديد با گوش تويى، نغمه او كس نشنيد  
اين ما و تويى، مایه كورى و كرى است اين بت بشكن تا شَوَدَت دوست پديد  
آن كيست؟

آن كيست كه روى تو به هر كوى نديد؟ آواى تو در هر در و منزل نشنيد؟  
كو آنكه سخن ز هر كه گفت، از تو نگفت؟ آن كيست كه از مى وصال نچشيد؟  
راه معرفت

آن كس كه ره معرفت الله پويد پيوسته ز هر ذره، خدا مى جويد  
تا هستى خويشتن فراموش نكند خواهد كه ز شرّك، عطر وحدت بويد  
بى قرار

ياران، دل دردمند ما را نگرید طوفانِ كُشنده بلا را نگرید  
از ما دلِ بيقرار و پرشور و نوا فارغ، دلِ يارِ بى وفا را نگرید  
مهجور

گر اهل نه‌اى ز اهل حق خرده مگیر اى مرده، چو خود زنده دلان مرده مگیر  
برخیز از این خواب گران، اى مهجور بیدار دلان، خواب گران برده مگیر  
فیض وجود

جز فیض وجود او، نباشد هرگز عكس نمود او، نباشد هرگز  
مرگ است، اگر هستى ديگر بينى بودى جز بود او، نباشد هرگز  
مدعى

از صوفى‌ها صفا نديدم هرگز زين طايفه من، وفا نديدم هرگز  
زين مدعيان كه فاش انالحق گویند با خود بينى، فنا نديدم هرگز  
جوینده تو

اى ياد تو روح بخش جان درویش اى مهـرِ جمالِ تو دواى دلِ ریش  
دلها همه صيدهاى در بند تواند جوینده توست هر كسى در هر كیش  
عقل و عشق

ای عشق، بیار بر سرم رحمت خویش ای عقل، مرا رها کن از زحمت خویش  
از عقل بریدم و به او پیوستم شاید کشدم به لطف در خلوت خویش  
دام دل

افتاده به دام شمع، پروانه دل حاشا که رها کند غمش، خانه دل  
مطرود شود ز جرگه درویشان دیوانه وشی که نیست دیوانه دل  
رسوای تو

پروانه شمع رُخ زیبای توام دلباخته قامت رعناى توام  
آشفته‌ام از فراق، ای دلبر حُسن برگیر حجاب من که رسوای توام  
غرق کمال

آن روز که عاشقِ جمالت گشتم دیوانه روی بی‌مثالت گشتم  
دیدم، نبود در دو جهان جز تو کسی بیخود شدم و غرق کمال گشتم  
بیگانه خویش

تا روی تو را دیدم و دیوانه شدم از هستی و هر چه هست، بیگانه شدم  
بیخود شدم از خویشتن و خویشیها تا مست، ز یک جرعه پیمانۀ شدم  
چه کنم؟

فرهادم و سوزِ عشق شیرین دارم امید لقاء یار دیرین دارم  
طاقت ز کفم رفت و ندانم چکنم یادش همه شب در دل غمگین دارم  
کوی دوست

گر بر سرِ کوی دوست، راهی دارم در سایه لطف او، پناهی دارم  
غم نیست که راه رفت و آمد باز است طاعت اگر نیست، گناهی دارم  
یاد

از دست فراق، بر کی داد برم؟ فریاد رس، از تو، به که فریاد برم؟  
طوفان غمت رشته هستی بگسیخت یاد تو شود، یاد خود از یاد برم  
از دست تو

از دست تو در پیش که فریاد برم؟ از دادستان همچو تویی داد برم؟  
گر لطف کنی، نوازیم با نظری صاحب نظران را همه از یاد برم  
آن روز

آن روز که ره به سوی میخانه برم یاران همه را به دلق و مسند سپرم  
طومار حکیم و فیلسوف و عارف فریاد کشان و پای کوبان بدرم  
مدد نما

ای دوست، مدد نما که سیری بکنم طاعت به کناری زده، خیری بکنم  
فارغ ز تویی و منی و سر و علن یاری طلبم، روی به دیری بکنم

واله

گر بر سر کوی تو نباشم، چکنم؟ گر واله روی تو نباشم، چکنم؟

ای جان جهان به تار موی تو اسیر گر بسته موی تو نباشم، چکنم؟

گناه

تا چند ز دست خویش، فریاد کنم؟ از کرده خود کجا روم داد کنم؟

طاعات مرا گناه باید شمردی پس از گناه خویش چسان یاد کنم؟

قطره

من پشه‌ام، از لطف تو طاووس شوم یک قطره‌ام، ازیم تو قاموس شوم

گر لطف کنی، پربرگشایم چو ملک آماده پابوس شه طوس شوم

یاران نظری

یاران، نظری که نیک اندیش شوم بیگانه ز قید هستی خویش شوم

تکبیر زنان رو سوی محبوب کنم از خرقه برون آیم و درویش شوم

باغ زیبایی

ای روی تو نور بخش خلوتگامم یاد تو فروغ دل ناآگاهم

آن سرو بلند باغ زیبایی را دیدن نتوان، با نظر کوتاهم

فکر راه

طاعت نتوان کرد، گناهی بکنیم از مدرسه رو به خانقاهی بکنیم

فریاد اناالحق، ره منصور بود یا رب مددی که فکر راهی بکنیم

شمع محفل

ای روی تو شمع محفل بیماران وی یاد تو مرهم دل بیماران

بر بستر مرگ ما، طیبانه بیا ای دید تو حل مشکل بیماران

خورشید جهان

بیدار شو ای یار، از این خواب گران بنگر رخ دوست را به هر ذره عیان

تا خوابی، در خودی خود پنهانی خورشید جهان بود ز چشم تو نهان

طور

ای دوست، مرا خدمت پیری برسان فریاد رسا، به دستگیری برسان

طورست، هوس در این ره دور و دراز یاری کن و یار خوش ضمیری برسان

پناهی نرسید

ای پیر، مرا به خانقاهی برسان یاران همه رفتند، به راهی برسان

طاعت شدم از دست و پناهی نرسید فریاد رسا، پناهگاهی برسان

راحت دل

ای یاد تو، راحت دل درویشان فریاد رسا مشکل درویشان



طور و شجر است و جلوه روی نگار یاران! این است حاصل درویشان

مستی

سرمست ز باده تو خواهم گشتن بی هوش فتاده تو خواهم گشتن

از هوش گریزانم و از مستی، مست تا شاد ز داده تو خواهم گشتن

بیدار شو

غیر ره دوست، کی توانی رفتن؟ جز مدحت او کجا توانی گفتن؟

هر مدح و ثنا که می کنی، مدح وی است بیدار شو ای رفیق، تا کی خفتن؟

اسیر

فخر است برای من، فقیر تو شدن از خویش گسستن و اسیر تو شدن

طوفان زده بلای قهرت بودن یکتا هدف کمان و تیر تو شدن

دور فکن

فرهاد شو و تیشه بر این کوه بزن از عشق، به تیشه ریشه کوه بکن

طور است و جمال دوست همچون موسی یاد همه چیز را جز او دور فکن

مفتون

دیوانه شو، این عقل از پا واکن طاووس، ز جلوه زاغ را رسوا کن

حال دل عقل را ز دیوانه مپرس مفتون عقل و عقل را پیدا کن

جمال مطلق

فاطمی! ز علایق جهان دل برکن از دوست شدن به این و آن، دل برکن

یک دوست که آن، جمال مطلق باشد بگزین تو و از کون و مکان دل برکن

سایه

ای فرّهما، بر سر من سایه فکن فریاد رس و وجودم از پایه فکن

طوقی که به گردنم فکنده است، هوس یارا، تو به گردن فرومایه فکن

شادی

ای پیر خرابات دل، آبادم کن از بندگی خویشتن، آزادم کن

شادی بجز از دیدن او، رنج بود شادی بزداى از دلم، شادم کن

ای پیر

ای پیر، بیا به حق من پیری کن حالِم ده و دیوانه زنجیری کن

از دانش و عقل، یار را نتوان یافت از جهل در این راه مددگیری کن

هما

طاووس هما، سایه فکن بر سر من یاری کن و برگشای بال و پر من

فریاد رس، از قید خود آزادم کن از اختر خود، نیک نما اختر من

طوفان

فاش است به نزد دوست، راز دل من آشفته دلی و رنج بی حاصل من  
طوفان فزاینده‌ای اندر دل ماست یا رب! ز چه خاکی بسرشتی گل من  
بنما نظری

ای شادی من، غصه من، ای غم من ای زخم درون من و ای مرهم من  
بنما نظری، به ذره ای بی مقدار تا بر سر آفاق رود، پرچم من

چراغ

ای عقده گشای دل دیوانه من ای نور رخت، چراغ کاشانه من  
بردار حجاب از میان تا یابد راهی به رخ تو چشم بیگانه من  
یاد تو

ای یاد تو، مایه غم و شادی من سرو قد تو نهال آزادی من  
بردار حجاب از رخ و رو بگشای ای اصل همه خراب و آبادی من  
راه دیوانگی

فرزانه شو و ز فر خود غافل شو از علم و هنر گریز کن، جاهل شو  
طی کن ره دیوانگی و بیخردی یا دوست بخواه یا برو عاقل شو  
مجنون شو

ای مرغ چمن، از این قفس بیرون شو فردوس، تو را می طلبد، مفتون شو  
طاووسی و از دیار یار آمده ای یاد آور روی دوست شو، مجنون شو  
معرفت

فاطی، تو و حق معرفت یعنی چه؟ دریافت ذات بی صفت یعنی چه؟  
ناخوانده الف به یا نخواهی ره یافت ناکرده سلوک موهبت، یعنی چه؟  
مراد دل

ای پیر، مرا به خانقه منزل ده از یاد رخ دوست، مراد دل ده  
حاصل نشد از مدرسه، جز دوری یار جانا مددی به عمر بی حاصل ده  
مجنون

یا رب، نظری ز پاکبازانم ده لطفی کن و ره به دلنوازانم ده  
از مدرسه و خانقهم، باز رهان مجنون کن و خاطر پریشانم ده  
شیفتگان

این شیفتگان که در صراطند، همه جوینده چشمه حیاتند، همه  
حق می طلبند و خود ندانند آن را در آب به دنبال فراتند، همه  
رهروان

برخیز که رهروان به راهند، همه پیوسته به سوی جایگاهند، همه  
آنجا که بجز دوست، ز کس یادی نیست افسرده دلان روی سیاهند، همه

ای مهر

ای مهر، طلوع کن که خواهیم، همه در هجر رُخت در تب و تاییم، همه  
هر برزن و بام از رخت روشن و ما خفّاش و شیم و در حجاییم، همه  
کوی غم

ای دوست، به عشق تو دچاریم، همه در یاد رُخ تو داغداریم، همه  
گر دور کنی یا بپذیری ما را در کوی غم تو پایداریم، همه  
دوست

غیر از در دوست، در جهان کی یابی؟ جز او به زمین و آسمان کی یابی؟  
او نور زمین و آسمانها باشد قرآن گوید، چنان نشان کی یابی؟  
فرزانه من

از دیده عاشقان، نهان کی بودی؟ فرزانه من، جدا ز جان کی بودی؟  
طوفان غمت ریشه هستی بر کند یارا، تو بریده از روان کی بودی؟

عیان

فارغ اگر از هر دو جهان گردیدی از دیده این و آن، نهان گردیدی  
طومار وجود را به هم پیچیدی یار از پس پرده‌ها عیان گردیدی

جام

عاشق نشدی، اگر که نامی داری دیوانه نه‌ای، اگر پیامی داری  
مستی نچشیده‌ای، اگر هوش تو راست ما را بنواز تا که جامی داری

ای عشق

ای دیده، نگر رُخش به هر بام و دری ای گوش، صد اش بشنو از هر گذری  
ای عشق، بیاب یار را در همه جا ای عقل، ببند دیده بی خبری

خبر

ای دوست، به روی دوست بگشای دری صاحب نظرا، به مستمندان، نظری  
ما بی خبرانیم ز منزلگه عشق ای با خبر از بی خبر آور خبری

اسیر نفس

فاطی، اگر از طارم اعلا گذری از خاک گذشته، از ثریا گذری  
هیئات که تا اسیر دیو نفسی از راه دنی سوی تدلی گذری

فریاد رس

در هیچ دلی، نیست بجز تو هوسی ما را نبود به غیر تو دادرسی  
کس نیست که عشق تو ندارد در دل باشد که به فریاد دل ما برسی

محفل دوست

در محفل دوست، نیست جز دود و دمی در حلقه صوفیان، نه لا، نه نعمی

گر شادی و غم می طلبی، بیرون شو اینجا نتوان یافت، نه شادی، نه غمی  
خار راه

این فلسفه را که علم اعلا خوانی — برتر از علوم دیگرش می دانی  
خاری زره سالک عاشق نگرفت هر چند به عرش اعظمش بنشانی  
خودبین

گر نیست شوی، کوس اناالحق نرنی با دعوی پوچ خود، معلق نرنی  
تا خود بینی تو، مشرکی بیش نه ای بی خود بشوی که لاف مطلق نرنی  
لاف اناالحق

تا منصوری، لاف اناالحق بزنی نادیده جمال دوست، غوغا فکنی  
دک کن جبل خودی خود، چون موسی تا جلوه کند جمال او بی ازلی  
لاف عرفان

طوطی صفتی و لاف عرفان بزنی ای مور، دم از تخت سلیمان بزنی  
فرهاد ندیده ای و شیرین گشتی یاسر نشدی و دم ز سلمان بزنی  
خورشید

بردار حجاب تا جمالش بینی تا طلعت ذات بی مثالش بینی  
خفاش! ز جلد خویشتن بیرون آی تا جلوه خورشید جلالش بینی  
فارغ

فرخ روزی که فارغ از خویش شوی از هر دو جهان گذشته، درویش شوی  
طغیان کنی و خرمن هستی سوزی یا حق گویان، رسته ز هر کیش شوی  
بردار حجاب!

تا کوس اناالحق بزنی، خودخواهی در سر هویتش تو ناآگاهی  
بردار حجاب خویشتن از سر راه با بودن آن، هنوز اندر راهی  
پناه

فریادرس ناله درویش تویی آرامی بخش این دل ریش تویی  
طوفان فزاینده مرا غرق نمود یادآور راه کشتی خویش، تویی

مسقط

در توصیف بهاران و مدیح ابا صالح امام زمان (عج) و تخلص به نام  
آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - قدس الله سره

مژده فروردین ز نو، بنمود گیتی را مسخر جیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق، سراسر  
رایتش افراشت پرچم زین مقرر نس چرخ اخضر گشت از فرمان وی، در خدمتش گردون مقرر

بر جهان و هر چه اندر اوست یکسر حکمران شد قدرتش بگرفت از خطّ عرب تا مُلک ایران  
از فراز توده آنورس تا سر حدّ غازان هند و قفقاز و حبش، بلغار و ترکستان و سودان  
هم، طراز دشت و کوهستان و هم، پهنای عمان دولتش از فرّ و حشمت، تالی ساسانیان شد  
کسرد لشکر را ز ابر تیره، اردویی منظم داد هر یک را ز صرصر، بادیه پیمایی ادهم  
بر سران لشکر از خورشید نیر، داد پرچم رعده را فرمان حاضر باش دادی چون شه جم  
بشق از بهر سلام عید نو آتشفشان شد چون سران لشکری حاضر شدند از دور و نزدیک  
هم امیران سپه آماده شد از ترک و تاجیک داد از امر قضا بر رعد غرّان، حکم موزیک  
زان سپس دادی بر آن غرّمان سپه، فرمان شلیک توده غبر را ز شلیک یلان بمباردمان شد  
از شلیک لشکری بر خاک تیره، خون بریزد قلبها سوراخ و اندر صفحه هامون بریزد  
هم به خاک تیره از گردان دو صد میلیون بریزد زهره قیصر شکافد، قلب ناپلئون بریزد  
لیک زین بمباردمان، عالم بهشت جاودان شد روزگار از نوجوان گردید و عالم گشت برنا  
چرخ پیروز و جهان بهروز و خوش اقبال دنیا در طرب خورشید و مه در رقص و در عشرت ثریا  
بس که اسباب طرب، گردید از هر سو مهیا پیوسته فرتوت کهن از فرط عشرت، نوجوان شد  
سر به سر دوشیزگان بوستان چون نوعروسان داشتند فرصت غنیمت در غیاب بوستان بان  
کرده خلوت با جوانهای سحابی در گلستان رفته در یک پیرهن با یکدگر چون جان و جانان  
من گزارش را نمی دانم دگر آنجا چسان شد لیک دانم اینقدر گل چون عروسان بارور گشت  
نسترن آستن آمد سنبل تر پُر ثمر گشت آن عقیمی را که در دی بخت رفت، اقبال برگشت  
این زمان طفلش یکی دوشیزه و آن دیگر، پسر گشت موسم عیشش بیامد، سو گواریش کران شد  
چند روزی رفت تا ز ایام فصل نو بهاری وقت زاییدن بیامدشان و روز طفل داری  
دست قدرت قابله گردید هر یک را به یاری زاد آن یک طفلکی مهپاره وین سیمین عذاری  
پاک یزدان هر چه را تقدیر فرمود، آن چنان شد دختر رز اندک اندک، شد مهی رخساره گلگون  
غیرت لیلی شد و هر کس ورا گردید مجنون غمزده زد تا رفته رفته می فروشش گشت مفتون  
خواستگاری کرد و بردش از سرای مام بیرون از نتاجش باده گلرنگ روح افزای جان شد  
سیب سیم اندام فتان گشت و شد دلدار عیار گشت پنهان پشت شاخ، از برگ محکم بست رخسار  
تا که به روزی ورا دید و ز جان گشتش خریدار بس که رو بر آستانش سود، آن رنجور افکار  
چهره اش زرد و رخس پرگرد و حالش ناتوان شد جامه گلنارگون پوشیده بر اندام نار است  
گویا چون من، گرفتار بتی بی اعتبار است جامه اش از رنگ خون دل، چنین گلناروار است  
یا که چون فرهاد خونین دل، قتیل راه یار است پیرهن از خون اندامش، بسی گلنارسان شد  
جانفزا بز می طرب انگیز و خوش، آراست بلبل تا که آید در حباله عقد او گل بی تامل  
تار صلصل زد، نوا طوطی و گرم رقص سنبل بس که روح افزا، طرب انگیز شد بزم طرب، گل  
برخلاف شیوه معشوقگان تصنیف خوان شد نی اساس شادی اندر توده غربا مهیاست  
یا که اندر بوستانهای زمینی، عیش بریاست خود در این نوروز اندر هشت جنت، شور و غوغاست

قدسیان را نیز در لاهوت، جشنی شادی افزاست چون که این نوروز با میلاد مهدی توامان شد  
 مصدرِ هر هشت گردون، مبدا هر هفت اختر خالق هر شش جهت، نورِ دلِ هر پنج مصدر  
 والی هر چار عنصر، حکمران هر سه دختر پادشاه هر دو عالم، حجتِ یکتای اکبر  
 آنکه جودش شهره نه آسمان بل لامکان شد مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت، حسن خو  
 هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم مهر و شاه جعفر فیض و کاظم حلم و هشتم قبله گیسو  
 هم تقی تقوا، نقی بخشایش و هم عسکری مو مهدی قائم که در وی جمع، اوصاف شهان شد  
 پادشاه عسکری طلعت، تقی حشمت، نقی فر بهوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر  
 علم باقر، زهد سجّاد و حسینی تاج و افسر مجتبی حلم و رضیّۀ عفت و صولت چو حیدر  
 مصطفی اوصاف و مجلای خداوند جهان شد جلوه ذاتش به قدرتِ تالی فیض مقدّس  
 فیض بی حدّش به بخشش، ثانی مجلای اقدس نورش از کن کورد بر پا هشت گردون مقرنس  
 نطق من هر جا چو شمشیر است و در وصف شه، اخرس لیک پای عقل در وصف وی اندر گل نهان شد  
 دست تقدیرش به نیرو، جلوه عقل مجرّد آینه انوار داور، مظهر اوصاف احمد  
 حکم و فرمانش محکم، امر و گفتارش مُسدّد در خصایل ثانی اثین ابوالقاسم محمد (ص)  
 آنکه از یزدان خدا بر جمله پیدا و نهان شد روزگارش گرچه از پیشینیان بودی موخر  
 لیک از آدم بُدی فرمانش تا عیسی مقرر از فراز توده غیرا تا گردون اخضر  
 وز طرازِ قبّه ناسوت تا لاهوت، یکسر بنده فرمانبرش گردید و عبد آستان شد  
 پادشاهها، کار اسلام است و اسلامی پریشان در چنین عیّدی که باید هر کسی باشد غزلخوان  
 بنگرم از هر طرف، هر بیدلی سر در گریبان خسروا، از جای برخیز و مدد کن اهل ایمان  
 خاصه این آیت که پشت و ملجا سلامیان شد راستی، این آیت الله گر در این سامان نبودی  
 کشتی اسلام را، از مهر پشتیبان نبودی دشمنان را گر که تیغ حشمتش بر جان نبودی  
 اسمی از سلامیان و رسمی از ایمان نبودی خبّذا از یزد، کزوی طالع این خورشید جان شد  
 جای دارد گر نهد رو، آسمان بر آستانش لشکر فتح و ظفر، گورد همواره جانفشانش  
 نیز اعظم به خدمت آید و هم اخترانش عبد در گه بنده فرمان شود، نه آسمانش  
 چون که بر کشتی اسلامی، یگانه پشتیبان شد حوزه اسلام کز ظلم ستمکاران زبون بود  
 پیکرش بی روح و روح اقدسش از تن برون بود روحش افسرده ز ظلم ظلم اندیشان دون بود  
 قلب پیغمبر، دل حیدر ز مظلومیش خون بود از عطایش، باز سوی پیکرش روح روان شد  
 ابر فیضش بر سر سلامیان، گوهر فشان است بادِ عدلش از فراز شرق تا مغرب وزان است  
 دادِ علمش شهره دستان، شهود داستان است حجت کبری ز بعد حضرت صاحب زمان است  
 آنکه از جودش زمین ساکن، گرایان آسمان شد تا ولایت بر ولّی عصر (عج) می باشد مقرر  
 تا نبوت را محمد (ص)، تا خلافت راست حیدر تا که شعر هندی است از شهید، چون قند مکرر  
 پوست زندان، رگ سنان و مژه پیکان، موی نشتر باد، آن کس را که خصم جاه تو از انس و جان شد  
 حدیث دل

بر سر کوی تو ای می زده، دیوانه شدم عقل را راندم و وابسته میخانه شدم  
دور آن شمع دل افروز چو پروانه شدم به هوای شکن گیسوی تو شانه شدم  
درد دل را به کوه گویم که دوایی بدهد من کوه درویشم، میخانه بود منزل من  
دوستی ز رخس آمیخته اندر گل من از همه ملک جهان، میکده شد حاصل من  
حق سرافکنده شود در قیل باطل من کاش میخانه به این تشنه صفایی بدهد  
مژده ای ساکن بتخانه که پیروز تویی یار آتشکده مست جهانسوز تویی  
خادم صومعه فتنه برافروز تویی واقف سر صنمخانه مرموز تویی  
شاید آن شاه، نوایی به گدایی بدهد سو سو است مرا با صنم باده فروش  
گفت و گویی است که نایش برسد بر دل گوش پیر صاحبدل ما گفت: ازین رمز، خموش!  
هر دو عالم نکشد بار امانت بر دوش دست تقدیر به میخواره نوایی بدهد  
ای گل باغ و فضا، درد مرا درمان کن جرعه ای ریز و مرا بنده نافرمان کن  
راز میخوار گوی ام از همه کس پنهان کن گوشه چشم به حال من بی سامان کن  
باشد آن شاهد دلدار سراپی بدهد یادگاری که در آن منزل درویشان است  
درد عشاق قلندر به همین درمان است طایر قدس بر این منزل دل، دربان است  
حضرت روح قدس منتظر فرمان است تا که درویش خرابات صلایی بدهد  
پرده بر داشت ز اسرار ازل، پیر مغان باز شد در بر رندان، گره فاش نهران  
راز هستی بگشود از کرم درویشان غم فرو ریخت ز دامان بلند ایشان  
دوست شاید کوه به دریوزه ردایی بدهد ساغر از دست من افتاد، دوایی برسان  
راه پیدا نکنم، راهنمایی برسان گر وفایی نبود در تو، جفایی برسان  
از من غم زده بر پیر، ندایی برسان که به این می زده در میکده جایی بدهد

## قصیده

مدیحه نورین تیرین فاطمه زهرا و فاطمه معصومه، سلام الله علیهما  
ای از لیت به تربت تو، مخمّر وی ابدیت به طلعت تو، مقرر  
آیت رحمت ز جلوه تو هویدا رایت قدرت در آستین تو مضمّر  
جودت هم بسترا به فیض مقدس لطفت هم بالشا به صدر مصدر  
عصمت تو تا کشید پرده به اجسام عالم گردد عالم دیگر  
جلوه تو نور ایزدی را مجلی عصمت تو سر مخفی را مظهر  
گویم واجب تو را، نه آنت ربت خوانم ممکن تو را، ز ممکن برتر  
ممکن اندر لباس واجب پیدا واجبی اندر ردای امکان مظهر  
ممکن؛ اما چه ممکن، علت امکان واجب؛ اما شعاع خالق اکبر

ممکن؛ اما یگانه واسطه فیض فیض به مهتر رسد وزان پس کهنتر  
ممکن؛ اما نمود هستی از وی ممکن؛ اما ز ممکنات فزونتر  
وین نه عجب؛ زانکه نور اوست ز زهرا نور وی از حیدر است و او ز پیمبر  
نور خدا در رسول اکرم پیدا کرد تجلی ز وی، به حیدر صفدر  
وز وی، تابان شده به حضرت زهرا اینک ظاهر ز دخت موسی جعفر  
این است آن نور کز مشیت کُن کرد عالم، آن کو به عالم است منور  
این است آن نور کز تجلی قدرت داد به دوشیزگان هستی، زیور  
شیطان عالم شدی، اگر که بدین نور ناگفتی آدم است خاک و من آذر  
آبروی ممکنات جمله از این نور گر نبودی، باطل آمدند سراسر  
جلوه این، خود عَرَض نمود عَرَض را ظلش بخشود جوهریت جوهر  
عیسی مریم به پیشگاهش دربان موسی عمران به بارگاهش چاکر  
آن یک چون دیده بان فرا شده بردار وین یک چون قایقان معطی بر در  
یا که دو طفلند در حریم جلالش از پی تکمیل نفس آمده مضطر  
آن یک انجیل را نماید از حفظ وین یک تورات را بخواند از بر  
گر که نگفتی امام هستم بر خلق موسی جعفر، ولی حضرت داور  
فاش بگفتم که این رسول خدای است معجزه اش می بود همانا دختر  
دختر، جز فاطمه نیاید چون این صُلب پدر را و هم مشیمه مادر  
دختر، چون این دو از مشیمه قدرت نامد و ناید دگر همواره مقدر  
آن یک، امواج علم را شده مبدا وین یک، افواج حلم را شده مصدر  
آن یک موجود از خطابش مجلی وین یک، معدوم از عقابش مُسْتَر  
آن یک بر فرق انبیا شده تارک وین یک اندر سر اولیا را مغفر  
آن یک در عالم جلال کعبه وین یک در مُلک کبریایی مَشعر  
لَمْ یَلِدْ بَسْتَه لَب و گرنه بگفتم دخت خدایند این دو نور مطهر  
آن یک، کون و مکانش بسته به مَقْنَع وین یک، مُلک جهانش بسته به معجز  
چادر آن یک، حجاب عصمت ایزد معجز این یک، نقاب عَفْت داور  
آن یک، بر مُلک لا یزال تارک وین یک، بر عرش کبریایی افسر  
تابشی از لطف آن، بهشت مُخَلَّد سایه‌ای از قهر این، جحیم مُقَعَّر  
قطره‌ای از جود آن، بحار سماوی رشحه‌ای از فیض این، ذخایر اغیر  
آن یک، خاک مدینه کرده مزین صفحه قم را نموده، این یک انور  
خاک قم، این کرده از شرافت، جنت آب مدینه نموده آن یک، کوثر  
عرصه قم، غیرت بهشت برین است بلکه بهشتش یساولی است برابر  
زبید اگر خاک قم به عرش کند فخر شاید گر لوح را بیابد همسر



خاکی عجب خاک آبروی خلایق ملجا بر مسلم و پناه به کافر  
گر که شنیدندی این قصیده هندی شاعر شیراز و آن ادیب سخنور  
آن یک طوطی صفت همی نسرودی ای به جلالت ز آفرینش برتر  
وین یک قمری نمط هماره نگفتی ای که جهان از رخ تو گشته منور  
قصیده بهار به انتظار

آمد بهار و بوستان شد رشک فردوس برین گله‌ها شکفته در چمن، چون روی یار نازنین  
گسترده، باد جانفزا، فرش زمرد بی شمر افشانده، ابر پر عطا بیرون ز حد، دُرّ ثمین  
از ارغوان و یاسمن، طرف چمن شد پرنیان وز اُقحوان و نسترن، سطح دَمَن دیبای چین  
از لادن و میمون رسد، هر لحظه بوی جانفزا وز سوری و نعمان وزد، هر دم شمیم عنبرین  
از سنبل و نرگس، جهان باشد به مانند جان وز سوسن و نسرين، زمین چون روضه خلدبرین  
از فرط لاله، بوستان گشته به از باغ اِرم وز فیض ژاله، گلستان رشک نگارستان چین  
از قمری و کبک و هزار، آید نوای ارغنون وز سیره و کوکو و سار، آواز چنگ راستین  
از شارک و توکا رسد، هر لحظه صوتی دلربا وز بوالملیح و فاخته، هر دم نوایی دلنشین  
بر شاخ باشد زند خوان، هر شام چون رامشگران ورشان به سان موبدان، هر صبح با صوت حزین  
یک سو نوای بلبلان، یک سو گل و ریحان و بان یک سو نسیم خوش وزان، یک سو روان ماء معین  
شد موسم عیش و طرب، بگذشت هنگام کرب جام می گلگون طلب، از گلعداری مه جبین  
قدش چو سرو بوستان، خدش به رنگ ارغوان بویش چو بوی ضیمران، جسمش چو برگ یاسمین  
چشمش چو چشم آهوان، ابروش مانند کمان آب بقایش در دهان، مهرش هویدا از جبین  
رویش چو روز وصل او، گیتی فروز و دلگشا مویش چو شام هجر من، آشفته و پرتاب و چین  
با اینچنین زیبا صنم، باید به بستان زد قدم جان فارغ از هر رنج و غم، دل خالی از هر مهر و کین  
خاصه کنون کاندر جهان، گردیده مولودی عیان کز بهر ذات پاک آن، شد امتزاج ماء و طین  
از بهر تکریمش میان، بر بسته خیل انبیا از بهر تعظیمش کمر، خم کرده چرخ هفتمین  
مهدی امام منتظر، نو باوه خیرالبشر خلق دو عالم سر به سر، بر خوان احسانش، نگین  
مهر از ضیائش ذره ای، بدر از عطایش بدره ای دریا ز جودش قطره ای، گردون ز کشتش خوشه چین  
مرآت ذات کبریاء، مشکوه انوار هدا منظور بعث انبیا، مقصود خلق عالمین  
امرش قضا، حکمش قدر، حبش جنان، بغضش سقر خاک رهش، زیبا اگر بر طره سایه حورعین  
دانند قرآن سر به سر، بایی ز مدحش مختصر اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین  
سلطان دین، شاه زَمَن، مالک رقاب مرد و زن دارد به امر ذوالمَن، روی زمین زیر نگین  
ذاتش به امر دادگر، شد منبع فیض بشر خیل ملایک سر به سر، در بند الطافش رهین  
حبش، سفینه نوح آمد در مثل، لیکن اگر مهرش نبودی نوح را، می بود با طوفان قرین  
گر نه وجود اقدسش، ظاهر شدی اندر جهان کامل نگشتی دین حق، ز امروز تا روز پسین  
ایزد به نامش زد رقم، منشور ختم الاوصیا چونانکه جدّ امجدش، گردید ختم المرسلین

نوح و خلیل و ابوالبشر، ادریس و داوود و پسر از ابر فیض مُستمد، از کان علمش مستعین موسی به کف دارد عصا، دربانی اش را منتظر آماده بهر اقتدا، عیسی به چرخ چارمین ای خسرو گگردون فرم، لختی نظر کن از کرم کفار مستولی نگر، اسلام مستضعف بین ناموس ایمان در خطر، از حیلۀ لامذهبان خون مسلمانان هدر، از حمله اعداء دین ظاهر شود آن شه اگر، شمشیر حیدر بر کمر دستار پیغمبر به سر، دست خدا در آستین دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان ایمن شود روی زمین، از جور و ظلم ظالمین من گر چه از فرط گنه شرمنده و زارم؛ ولی شادم که خاکم کرده حق، با آب مهر تو عجین خاصه کنون کز فیض حق، مدحت سرودم آنچنان کز خامه ریزد بر ورق، جای مرگب انگین تا چنگل شاهین کند، صید کبوتر در هوا تا گرگ باشد در زمین، بر گوسفندانِ خشمگین بر روی احباب شود، مفتوح ابواب ظفر بر جان اعدایت رسد، هر دم بلای سهمگین تا بساد نوروزی وزد، هر ساله اندر بوستان تا ز ابر آذاری دمَد، ریحان و گل اندر زمین بر دشمنان دولت، هر فصل باشد چون خزان بر دوستان هر مهی، بادا چو ماه فرودین عالم شود از مقدمش، خالی ز جهل، از علم پر چون شهر قم، از مقدم شیخ اجل، میر مهین ابر عطا، فیض عمیم، بحر سخی، کز نعیم کان کرم عبدالکریم پشت و پناه مسلمین گنجینه علم سلف، سرچشمه فضل خلف دادش خداوند از شرف، بر کف زمام شرع و دین در سایه اش گرد آمده، اعلام دین از هر بلد بر ساحتش آورده رو، طلب از هر سرزمین یا رب به عمر و عزتش، افزای و جاه و حرمتش کاحیا کند از همش، آیین خیرالمرسلین ای حضرت صاحب زمان، ای پادشاه انس و جان لطفی نما بر شیعیان، تایید کن دین مبین! توفیق تحصیل عطا فرما و زهد بی ریا تا گگردم از لطف خدا، از عالمین عاملین در مدح ولی عصر (عج)

دوستان، آمد بهار عیش و فصل کامرانی مژده آورده گل و خواهد ز بلبل مژدگانی بساد در گلشن فزون از حد، نموده مُشک بیزی ابر در بستان، برون از حد نموده دُر فشانی برف رخشان در فضا چون نیزه سالار توران رعَد نالان چون شه ایران ز تیر سیستانی از و صول قطره باران به روی آب صافی جلوه گر گشته طبقها پر ز دُرهای یمانی دشت و صحرا گشته یکسر فرش، از دیبای اخضر درختان راست در بر، جامه های پرنیانی گویا گیتی، چراغان است از گلهای الوان سوسن و نسرین و یاس و یاسمین و استکانی هم، منزه طرف گلشن از شمیم اُقوانی هم، معطر ساحت بستان ز عطر ضیمرانی ارغوان و رُز و گل، صحن چمن را کرده قصری فرش او سبز و فضایش زرد و سقفش ارغوانی و آن شقایق، عاشق است و التفات یار دیده روی از این رو، نیم دارد سرخ و نیمی زعفرانی لادن و میمون و شاه اسپرغم و خیری و شب بو برده اند از طرز خوش، گوی سبق از نقش مانی ژاله بر لاله چو خال دلبران در دلربایی نرگس و سنبل چو چشم و زلفشان در دلستانی و آن بنفشه بین، پریشان کرده آن زلف معطر کرده دلها را پریشان همچو زلفین فلانی

زین سبب بنگر سر خجلت به زیر افکنده، گوید من کجا و طُره مشکین و پُرچین فلانی؟  
عشق بلبل کمرده گل را در حریم باغ، بیتاب آشکارا گوید از شهناز و شور و مهربانی  
قم‌ریک ماهور خواند، هدهد آواز عراقی کبکُ صوت دشتی و تیهو بیات اصفهانی  
این جهان تازه را گر مردگان بینند، گویند ای خدای.....

کی چنین خرم بهاران دیده چشم اهل ایران؟ کمرده نورو کهن از نو خیال نوجوانی  
یاد خداوند این بساط عیش را کرده فراهم تا به صد عزت نماید از ولی اش میهمانی  
حضرت صاحب زمان، مشکوه انوار الهی مالک کون و مکان، مرآت ذات لامکانی  
مظهر قدرت، ولی عصر، سلطان دو عالم قائم آل محمد، مهدی آخر زمانی  
با بقیاء ذات مسعودش، همه موجود باقی بی لحاظ اقدسش، یکدم همه مخلوق فانی  
خوشه چین خرمن فیضش، همه عرشی و فرشی ریزه خوار خوان احسانش، همه انسی و جانی  
از طفیل هستی اش، هستی موجودات عالم جوهری و عقلی و نامی و حیوانی و کانی  
شاهدی کو از ازل، از عاشقان بر بست رخ را بر سر مهر آمد و گردید مشهود و عیانی  
از ضیاءش ذره ای برخاست، شد مهر سپهری از عطایش بدره ای گردید بدر آسمانی  
بهر تقییل قدومش، انبیا گشتند حاضر بهر تعظیمش، کمر خم کرد چرخ کهکشانی  
گویی یا بشنو به گوش دل، ندای انظرونی ای که گشتی بی خود از خوف خطاب کن ترانی  
عید خم با حشمت و فر سلیمانی بیامد که نهادم بر سر از میلاد شه، تاج کیانی  
جمعه می گوید من آن یارم که دائم در کنارم نیمه شعبان مرا داد عزت و جاه گرانی  
قمرنها باید که تا آید چنین عیدی به عالم عید امسال از شرف، زد سکه صاحبقرانی  
عقل گوید باش خامش، چند گویی مدح شاهی؟ که سروده مدحتش حق، با زبان بی زبانی  
ای که بی نور جمالت، نیست عالم را فروغی تا به کی در ظل امر غیبت کبری، نهانی؟  
پس برده بردار از رخ و ما مردگان را جان ببخشا ای که قلب عالم امکانی و جان جهانی  
تا به کی این کافران، نوشند خون اهل ایمان؟ چند این گرگان، کنند این گوسفندان را شبانی؟  
تا به کی این ناکسان، باشند بر ما حکمرانان؟ تا کی این دزدان، کنند این بی کسان را پاسبانی؟  
تا به کی بر ما روا باشد جفای انگلیسی؟ آنکه در ظلم و ستم، فرد است و او را نیست ثانی  
آنکه از حرصش، نصیب عالمی شد تنگدستی آنکه بر آیات حق رفت از خطایش، آنچه دانی  
خوار کن شاهها تو او را در جهان تا صبح محشر آنکه می زد در بسط ارض، کوس کامرانی  
تا بدانند از خداوند جهان، این دادخواهی تا بینند از شه اسلامیان، این حکمرانی  
حوزه علمیه قم را علم فرما به عالم تا کند فُلك نجات مسلمین را، بادبانی  
بس کرم کن عمر و عزت بر کریمی کز کرامت کمرده بر ایشان چو ابر رحمت حق، دُر فشانی  
نیکخواهش را عطا فرما، بقای جاودانی بهر بدخواهش رسان هر دم، بلای آسمانی  
تا ز فرط گل، شود شاهها زمین چون طرف گلشن تا ز فیض فرودین، گردد جهانی چون جانی  
بگذرد بر دوستان هر خزانی چون بهاری رو کند بر دشمنان هر بهاری چون خزانی

عید نوروز

باد نوروز وزیده است به کوه و صحرا جامه عید بپوشند، چه شاه و چه گدا  
بلبل باغ جنان را نبود راه به دوست نازم آن مطرب مجلس که بود قبله نما  
صوفی و عارف ازین بادیه دور افتادند جام می گیر ز مطرب، که روی سوی صفا  
همه در عید به صحرا و گلستان بروند من سرمست، ز میخانه کنم رو به خدا  
عید نوروز مبارک به غنی و درویش یار دلدار، ز بتخانه دری را بگشا  
گر مرا ره به در پیر خرابات دهی به سر و جان به سویش راه نوردم نه به پا  
سالها در صف ارباب عمائم بودم تا به دلدار رسیدم نکنم باز خطا  
حُسن ختام

الا یا ایها الساقی! ز می پُر ساز جامم را که از جانم فرو ریزد، هوای ننگ و نامم را  
از آن می ریز در جامم که جانم را فنا سازد برون سازد ز هستی، هسته نیرنگ و دامنم را  
از آن می ده که جانم را ز قید خود رها سازد به خود گیرد زمامم را، فرو ریزد مقامم را  
از آن می ده که در خلوتگه رندان بیحرمت به هم کوبد سجودم را، به هم ریزد قیامم را  
نبودی در حریمِ قدسِ گلرویان میخانه که از هر روزنی آیم، گلی گیرد لجامم را  
روم در جرگه پیران از خود بی خبر، شاید برون سازند از جانم، به می افکار خامم را  
تو ای پیک سبکباران دریای عدم، از من به دریادارِ آن وادی، رسان مدح و سلامم را  
به ساغر ختم کردم این عدم اندر عدم نامه به پیرِ صومعه برگو: بین حُسن ختامم را  
جان جهان

به تو دل بستم و غیر تو کسی نیست مرا جُز تو ای جان جهان، دادرسی نیست مرا  
عاشق روی توام، ای گل بی مثل و مثال به خدا، غیر تو هرگز هوسی نیست مرا  
با تو هستم، ز تو هرگز نشدم دور؛ ولی چه توان کرد که بانگ جرسی نیست مرا  
پرده از روی بینداز، به جان تو قسم غیر دیدار رخت ملتسمی نیست مرا  
گر نباشی برم، ای پردگی هرجایی ارزش قدس چو بال مگسی نیست مرا  
مده از جنت و از حور و قصورم خبری جز رخ دوست نظر سوی کسی نیست مرا  
شرح جلوه

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را نیست گوشه‌ای که همی نشنود آوای تو را  
هیچ دستی نشود جز بر خوان تو دراز کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را  
رهرو عشقم و از خرقه و مسند بیزار به دو عالم ندمم روی دل آرای تو را  
قامت سرو قدان را به پیشیزی نخرد آنکه در خواب ببیند قد رعنا تو را  
به کجا روی نماید که تماش قبله نه‌ای؟ آنکه جوید به حرم، منزل و ماوای تو را

همه جا منزل عشق است؛ که یارم همه جاست کور دل آنکه نیابد به جهان، جای تو را  
با که گویم که ندیده است و نبیند به جهان جز خم ابرو و جز زلف چلیپای تو را  
دکه علم و خرد بست، در عشق گشود آنکه می داشت به سر علت سودای تو را  
بشکنم این قلم و پاره کنم این دفتر نتوان شرح کنم جلوه والای تو را  
دریای جمال

سر زلفت به کناری زن و رخسار گشا تا جهان محو شود، خرقه کشد سوی فنا  
به سر کوی تو ای قبله دل، راهی نیست ورنه هرگز نشوم راهی وادی منا  
از صفای گل روی تو هر آن کس برخوردار بر کند دل ز حریم و نکند رو به صفا  
طاق ابروی تو محراب دل و جان من است من کجا و تو کجا؟ زاهد و محراب کجا؟  
ملحد و عارف و درویش و خراباتی و مست همه در امر تو هستند و تو فرمانفرما  
خرقه صوفی و جام می و شمشیر جهاد قبله گاهی تو و این جمله، همه قبله نما  
رسم آیا به وصال تو که در جان منی؟ هجر روی تو که در جان منی، نیست روا  
ما همه موج و تو دریای جمالی ای دوست موج دریاست، عجب آنکه نباشد دری  
مسلك نیستی

جز عشق تو، هیچ نیست اندر دل ما عشق تو سرشته گشته اندر گل ما  
اسفار و شفاء ابن سینا نگشود با آن همه جز و بحثها مشکل ما  
با شیخ بگو که راه من باطل خواند بر حقیق تو لبخند زند باطل ما  
گر سالک او منازلی سیر کند خود مسلك نیستی بود منزل ما  
صد قافله دل، بار به مقصد بستند بر جای بماند این دل غافل ما  
گر نوح ز غرق سوی ساحل ره یافت این غرق شدن همی بود ساحل ما  
لب دوست

گرچه از هر دو جهان هیچ نشد حاصل ما غم نباشد، چو بود مهر تو اندر دل ما  
حاصل کون و مکان، جمله ز عکس رخ توست پس همین بس که همه کون و مکان حاصل ما  
جمله اسرار نهان است درون لب دوست لب گشا! پرده برانداز ازین مشکل ما  
یا بکش یا برهان زین قفس تنگ، مرا یا برون ساز ز دل، این هوس باطل ما  
لایق طوف حریم تو نبودیم اگر از چه رو پس ز محبت بسرشتی گل ما؟  
خانقاه دل

الا یا ایها الساقی! برون بر حسرت دلها که جامت حل نماید یکسره اسرار مشکها  
به می بر بند راه عقل را از خانقاه دل که این دارالجنون هرگز نباشد جای عاقلها  
اگر دل بسته ای بر عشق جانان، جای خالی کن که این میخانه هرگز نیست جز ماوای بیدلها  
تو گر از نشئه می کمتر از آنی به خود آیی برون شو بید رنگ از مرز خلوتگاه غافلها  
چه از گلهای باغ دوست رنگ آن صنم دیدی جدا گشتی ز باغ دوست دریاها و ساحلها

تو راه جنت و فردوس را در پیش خود دیدی جدا گشتی ز راه حق و پیوستی به باطلها  
اگر دل داده‌ای بر عالم هستی و بالاتر به خود بستنی ز تار عنکبوتی بس سلاسلها  
آفتاب نیمه شب

ای خوب رخ که پرده نشینی و بی حجاب ای صدهزار جلوه گر و باز در نقاب  
ای آفتاب نیمه شب، ای ماه نیمروز ای نجم دوربین که نه ماهی، نه آفتاب  
کیهان طلایه دارت و خورشید سایهات گیسوی حور خیمه ناز تو را طناب  
جانهای قدسیان همه در حسرت به سوز دل‌های حوریان همه در فرقت کباب  
انمودج جمالی و اسطوره جلال دریای بیکرانی و عالم همه سراب  
آیا شود که نیم نظر سوی ما کنی تا پر گشوده کوچ نمایم از این قباب  
ای جلوه ات جمال ده هرچه خوبرو ای غمزه ات هلاک کن هر چه شیخ و شاب  
چشم خراب دوست خرابم نموده است آبادی دو کون به قربان این خراب  
دریا و سراب

ما را رها کنید در این رنج بی حساب با قلب پاره پاره و با سینه‌ای کباب  
عمری گذشت در غم هجران روی دوست مگر غم درون آتش، و ماهی برون آب  
حالی، نشد نصیبم از این رنج و زندگی پیری رسید غرق بطالت، پس از شباب  
از درس و بحث مدرسه ام حاصلی نشد کی می توان رسید به دریا از این سراب  
هرچه فراگرفتم و هرچه ورق زدم چیزی نبود غیر حجابی پس از حجاب  
هان ای عزیز، فصل جوانی بهوش باش در پیری، از تو هیچ نیاید به غیر خواب  
این جاهلان که دعوی ارشاد می کنند در خرقة شان به غیر منم تحفه‌ای میاب  
ما عیب و نقص خویش، و کمال و جمال غیر پنهان نموده‌ایم، چو پیری پس خضاب  
دم در نی‌آر و دفتر بیهوده پاره کن تا کی کلام بیهوده گفتار ناصواب  
درگاه جمال

هر کجا پا بنهی حسن وی آنجا پیداست هر کجا سر بنهی سجده گه آن زیباست  
همه سرگشته آن زلف چلیپای ویند در غم هجر رُخش، این همه شور و غوغاست  
جمله خوبان بر حسن تو سجود آوردند این چه رنجی است که گنجینه پیر و برناست؟  
عاشقان، صدرنشینان جهان قدسند سرفراز آنکه به درگاه جمال تو گداست  
فارغ از ما و من است آنکه به کوی تو خزید غافل از هر دو جهان، کی به هوای من و ماست؟  
بر کن این خرقة آلوده و این بت بشکن به در عشق فرود آی که آن قبله نماست  
سخن دل

عاشق دوست ز رنگش پیداست بیدلی از دل تنگش پیداست  
نتوان نرم نمودش به سخن این سخن، از دل سنگش پیداست  
از در صلح برون نماید دوست دیگر امروز، ز جنگش پیداست

می زده است، از رُخ سرخش پرسید مستی از چشم قشنگش پیداست  
یار، امشب پی عاشق کشی است من نگویم؛ ز خَدَنگش پیداست  
رازِ عشق تو نگوید هندی چه کنم من که ز رنگش پیداست  
مکتب عشق

آنکه دامن می زند بر آتش جانم، حیب است آنکه روز افزون نماید درد من، آن خود طیب است  
آنچه روح افزاست، جام باده از دست نگار است نی مدرّس، نی مرّبی، نی حکیم و نی خطیب است  
سرّ عشقم، رمز دردم در خم گیسوی یار است کی به جمع حلقه صوفی و اصحاب صلیب است؟  
از فتوحاتم نشد فتحی و از مصباح، نوری هر چه خواهم، در درون جامه آن دلفریب است  
درد می جویند این وارستگان مکتب عشق آنکه درمان خواهد از اصحاب این مکتب، غریب است  
جرعه‌ای می خواهم از جام تو تا بیهوش گردم هوشمند از لذّت این جرعه می، بی نصیب است  
موج لطف دوست، در دریای عشق بی کرانه گاه در اوج فراز و گاه در عمق نشیب است  
رخ خورشید

عیب از ما است، اگر دوست ز ما مستور است دیده بگشای که بینی همه عالم طور است  
لاف کم زن که نبیند رخ خورشید جهان چشم خفّاش که از دیدن نوری کور است  
یارب، این پرده پندار که در دیده ماست باز کن تا که بینم همه عالم نور است  
کاش در حلقه رندان خبری بود ز دوست سخن آنجا نه ز ناصر بود از منصور است  
وای اگر پرده ز اسرار بیفتد روزی فاش گردد که چه در خرقه این مهجور است  
چه کنم تا به سر کوی توام راه دهند؟ کاین سفر توشه همی خواهد و این ره دور است  
وادی عشق که بی هوشی و سرگردانی است مدعی در طلبش بوالهوس و مغرور است  
لب فرو بست هر آن کس رخ چون ماهش دید آنکه مدحت کند از گفته خود مسرور است  
وقت آن است که بنشینم و دم در نزنم به همه کون و مکان مدحت او مسطور است  
عاشق سوخته

پرده بردار ز رخ، چهره گشا ناز بس است عاشق سوخته را دیدن رویت هوس است  
دست از دامنت ای دوست، نخواهم برداشت تا من دلشده را یک رمق و یک نفس است  
همه خوبان بر زیباییات ای مایه حُسن، فی‌المثل، در بر دریای خروشان چو خس است  
مرغ پر سوخته را نیست نصیبی ز بهار عرصه جولانگه زاغ است و نوای مگس است  
داد خواهم، غم دل را به کجا عرضه کنم؟ که چو من دادستان است و چو فریاد رس است  
این همه غلغل و غوغا که در آفاق بود سوی دلدار، روان و همه بانگ جرس است  
مذهب رندان

آنکه دل بگسلد از هر دو جهان، درویش است آنکه بگذشت ز پیدا و نهان، درویش است  
خرقه و خانقه از مذهب رندان دور است آنکه دوری کند از این و از آن، درویش است  
نیست درویش که دارد کله درویشی آنکه نادیده کلاه و سر و جان، درویش است

حلقه ذکر میارای که ذاکر، یار است آنکه ذاکر بشناسد به عیان، درویش است هر که در جمع کسان دعوی درویشی کرد به حقیقت، نه که با ورد زبان، درویش است صوفی ای کو به هوای دل خود شد درویش بنده همت خویش است، چسان درویش است؟ دیدار یار

عشق نگار، سر سویدای جان ماست ما خاکسار کوی تو، تا در توان ماست با خلدیان بگو که، شما و قصور خویش آرام ما به سایه سرو روان ماست فردوس و هر چه هست در آن، قسمت رقیب رنج و غمی که می رسد از او، از آن ماست با مدعی بگو که تو و جنت النعیم دیدار یار، حاصل سر نهان ماست ساغر بیار و باده بریز و کرشمه کن کاین غمزه، روح پرور جان و روان ماست این با هُشان و علم فروشان و صوفیان می نشوند آنچه که ورد زبان ماست سیوی عاشقان

برخیز مطربا، که طرب آرزوی ماست چشم خراب یار وفادار سوی ماست دیوانگی عاشق خوبان، ز باده است مستی عاشقان خدا، از سیوی ماست ما عاشقان، ز قله کوه هدایتیم روح الامین به سدره پی جستجوی ماست گلشن کنید میکده را، ای قلندران طیر بهشت می زده در گفتگوی ماست با مطربان بگو که طرب را فزون کنند دست گدای صومعه بالا به سوی ماست ساقی، بریز باده گلگون به جام من این خُم پر ز می، سب آبروی ماست باد بهار پرده رخسار او گشود سرخی گل ز دلبر آشفته روی ماست ای پردگی که جلوه ات از عرش بگذرد مهر رُخت عجین به بُن موی موی ماست قبله محراب

خُم ابروی کجست قبله محراب من است تاب گیسوی تو خود، راز تب و تاب من است اهل دل را به نیایش، اگر آدابی هست یاد دیدار رُخ و موی تو، آداب من است آنچه دیدم ز حریفان همه هشیاری بود در صف می زده بیداری من، خواب من است در یم علم و عمل، مدعیان غوطه ورنند مستی و بیهشی می زده گرداب من است هر کسی از گنهدش، پوزش و بخشش طلبد دوست در طاعت من، غافر و تواب من است حاشا لله که جز این ره، ره دیگر پویم عشق روی تو سرشته به گل و آب من است هر کسی از غم و شادی است نصیبی، او را مایه عشرت من، جام می ناب من است دریای عشق

افسانه جهان، دل دیوانه من است در شمع عشق سوخته، پروانه من است گیسوی یار، دام دل عاشقان اوست خال سیاه پشت لبش دانه من است غوغای عاشقان، رخ غماز دلبران راز و نیازها همه، در خانه من است کوی نکوی میکده، باب صفای عشق طاق و رواق روی تو کاشانه من است



فریاد رعد، ناله دل‌سوز جان من دریای عشق، قطره مستانه من است  
تا شد به زلف یار سرشانه آشنا مسجود قدسیان همگی، شانه من است  
فتوای من

سر کوی تو، به جان تو قسم! جای من است به خـم زلف تو، در می‌کده ماوای من است  
عارفان رخ تو جمله ظلومند و جهول این ظلومی و جهولی، سر و سودای من است  
عاشق روی تو حسرت زده اندر طلب است سر نهادن به سر کوی تو، فتوای من است  
عالم و جاهل و زاهد، همه شیدای تواند این نه تنهـا رقم سر سویدای من است  
رخ گشا، جلوه نما، گوشه چشمی انداز این هوای دل غمدیده شیدای من است  
مسجد و صومعه و بتکده و دیر و کنیس هر کجا می‌گذری، یاد دل‌آرای من است  
در حجایم و حجایم و حجایم و حجاب این حجاب است که خود، راز معمای من است  
خانه عشق

خانه عشق است و منزلگاه عشاق حزین است پایـه آن برتر از دروازه عرش برین است  
این سرا، بارافکن می‌خوردگان راه یار است با پریشان حالی و مستی و بیهوشی قرین است  
از جهان هستی و ملک جهان بینی برون است با گروه نیستی جویان عاشق، همنشین است  
مسکن سوداگران روی یار گلـذار است مـرکز دلدادگان آن نگار مه جبین است  
پـرده داران حـرم فرمانروایان طریقت بانـی این بارگه آواره از روی زمین است  
عاکف این کعبه وارسته ز مدح این و آن است خـادم این می‌کده دور از ثنای آن و این است  
هوای وصال

در پیچ و تاب گیسوی دلبر، ترانه است دل بـرده فدایی هر شاخ شانه است  
جان در هوای دیدن رخسار ماه توست در مسجد و کنیسه نشستن بهانه است  
در صید عارفان و ز هستی رمیدگان زلفت چو دام و، خال لبث همچو دانه است  
اندر وصال روی تو ای شمس تابناک اشکم چو سیل جانب دریا روانه است  
در کوی دوست، فصل جوانی به سر رسید باید چه کرد؟ این همه جور زمانه است  
امواج حُسن دوست، چو دریای بی کران این مست تشنه کام غمش در کرانه است  
میخـانه در هوای وصالش طرب کنان مطرب به رقص و شادی و چنگ و چغانه است  
پرتو عشق

عشق اگر بال گشاید به جهان، حاکم اوست گر کند جلوه در این کون و مکان، حاکم اوست  
روزی از رخ بنماید ز نهـانخانه خویش فـاش گردد که به پیدا و نهان، حاکم اوست  
ذره ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست بـارک الله که کران تا به کران، حاکم اوست  
گر عیان گردد روزی، رخس از پرده غیب همـه بینند که در غیب و عیان، حاکم اوست  
تا که از جسم و روان بر تو حجاب است حجاب خود نبینی به همه جسم و روان، حاکم اوست  
من چه گویم؟ که جهان نیست بجز پرتو عشق ذوالجلالی است که بر دهر و زمان، حاکم اوست

مبتلای دوست

بِـسَاد صبا، گذر کنی ار در سرای دوست بر گو که: دوست سر نهد جز به پای دوست  
من سر نمی نهم، مگر اندر قدوم یار من جان نمی دهم، مگر اندر هوای دوست  
کردی دل مرا از فراق رُخت، کباب انصاف خود بده که بُود این سزای دوست؟  
مجنون اسیر عشق شد؛ اما چو من نشد ای کاش کس چو من نشود مبتلای دوست

سیوی دوست

عمری گذشت و راه نبردم به کوی دوست مجلس تمام گشت و ندیدیم روی دوست  
گلشن معطر است سراپا ز بوی یار گشتیم هر کجا، نشنیدیم بوی دوست  
هر جا که می روی، ز رخ یار، روشن است خفاش وار راه نبردیم سوی دوست  
میخوارگان دلشده ساغر گرفته اند ما را نمی نصیب نشد از سیوی دوست  
گوش من و تو، وصف رُخ یار نشنود ورنه جهان ندارد جز گفتگوی دوست  
با عاقلان بگو که: رُخ یار ظاهر است کاوش بس است این همه، در جستجوی دوست  
ساقی ز دست یار به ما باده می دهد بر گیر می، تو نیز ز دست نکوی دوست

سرّ جان

با که گویم راز دل را، کس مرا همراز نیست از چه جویم سرّ جان را، دربه رویم باز نیست  
ناز کن تا می توانی، غمزه کن تا می شود دردمندی را ندیدم، عاشق این ناز نیست  
حلقه صوفی و دیر راهبم هرگز مجوی مرغ بال و پر زده، با زاغ هم پرواز نیست  
اهل دل، عاجز ز گفتار است با اهل خرد بی زبان با بی دلان هرگز سخن پرداز نیست  
سربده در راه جانان، جان به کف سرباز باش آنکه سر در کوی دلبر نفعند، سرباز نیست  
عشق جانان ریشه دارد در دل، از روز آلت عشق را انجام نبود، چون ورا آغاز نیست  
این پریشان حالی از جام بلی نوشیده ام این بلی تا وصل دلبر، بی بلا دمساز نیست

محفل دلسوختگان

عاشقم، عاشق و جز وصل تو درمانش نیست کیست کاین آتش افروخته در جانش نیست؟  
جز تو در محفل دلسوختگان، ذکری نیست این حدیثی است که آغازش و پایانش نیست  
راز دل را نتوان پیش کسی باز نمود جز بر دوست، که خود حاضر و پنهانش نیست  
با که گویم که بجز دوست نیند هرگز آنکه اندیشه و دیدار به فرمانش نیست  
گوشه چشم گشا، بر من مسکین بنگر ناز کن ناز، که این بادیه سامانش نیست  
سر خُم باز کن و ساغر لبریزم ده که بجز تو، سر پیمان و پیمانش نیست  
نتوان بست زبانش ز پریشان گویی آنکه در سینه بجز قلب پریشانش نیست  
پاره کن دفتر و بشکن قلم و دم دربند که کسی نیست که سرگشته و حیرانش نیست

مستی عاشق

دل که آشفته روی تو نباشد، دل نیست آنکه دیوانه خال تو نشد، عاقل نیست

مستی عاشق دلباخته از باده توست بجز این مستیم از عمر، دگر حاصل نیست  
عشق روی تو درین بادیه افکند مرا چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست  
بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته‌ای که میان تو و او، جز تو کسی حایل نیست  
رهرو عشقی اگر، خرقه و سجاده فکن که بجز عشق، تو را رهرو این منزل نیست  
اگر از اهل دلی صوفی و زاهد بگذار که جز این طایفه را راه درین محفل نیست  
برخ طـــــره او چنگ زخم، چنگ زنان که جز این حاصل دیوانه لایعقل نیست  
دست من گیر و از این خرقه سالوس، رهان که در این خرقه بجز جایگه جاهل نیست  
علم و عرفان به خرابات ندارد راهی که به منزلگه عشاق ره باطل نیست  
حسرت روی

امشب از حسرت رویت، دگر آرامم نیست دلم آرام نگیرد کـــــه دل آرامم نیست  
گردش باغ نخواهم، نرم طرّف چمن روی گلزار نجویم که گلندامم نیست  
من از آغاز که روی تو بدیدم گفتم: در پی طلعت این حوروش، انجامم نیست  
من به یک دانه، به دام تو به خود افتادم چه گمان بود که در ملک جهان دامم نیست؟  
خاک کویش شوم و کام طلبکار شوم گرچه دانم که از آن کام طلب، کامم نیست  
همه ایام چو هندی سر راهش گیرم گر چه توفیق نظر در همه ایامم نیست  
هست و نیست

عالم اندر ذکر تو در شور و غوغا، هست و نیست باده از دست تو اندر جام صهبا، هست و نیست  
نور رخسار تو در دلها، فروزان شد نشد عشق رویت در دل هر پیر و برنا، هست و نیست  
بلبل اندر شاخ گل مدح تو را خواند و نخواند بوی عطر موی تو در دشت و صحرا، هست و نیست  
درد دل از روی زردم پیش او، گفتم و نگفتم پاره پاره جامه صبر و شکیبا، هست و نیست  
جان من در راه آن دلبر فدا گشت و نگشت جان خوبان برخی خاک دلارا، هست و نیست  
کاروان عشق در رویای او، رفت و نرفت جان صدها کاروان در این تمنا، هست و نیست  
راه و رسم عشق

آنکه سر در کوی او نگذاشته، آزاده نیست آنکه جان نفکنده در درگاه او، دل داده نیست  
نیستی را برگزین ای دوست، اندر راه عشق رنگ هستی هر که بر رخ دارد، آدمزاده نیست  
راه و رسم عشق، بیرون از حساب ما و تو است آنکه هشیار است و بیدار است، مست باده نیست  
سر نهادن بر در او پا به سر نهادن است هر که خود را هست داند، پا به سر نهاده نیست  
سالها باید که راه عشق را پیدا کنی این ره رندان میخانه است، راه ساده نیست  
خرقه درویش، همچون تاج شاهنشاهی است تاجدار و خرقه دار، از رنگ و بو افتاده نیست  
تا اسیر رنگ و بویی، بسوی دلبر نشوی هر که این اغلال در جانش بود، آماده نیست  
قصه مستی

آنکه دل خواهد، درون کعبه و بتخانه نیست آنچه جان جوید، به دست صوفی بیگانه نیست

گفته های فیلسوف و صوفی و درویش و شیخ در خور وصف جمـال دلبـر فرزانـه نیست  
با که گویم راز دل را، از که جویم وصف یار هر چه گویند، از زبان عاشق و دیوانه نیست  
هوشمندان را بگو، دفتر ببندند از سخن کانچه گویند، از زبان بیهش و مستانه نیست  
ساغر از دست تو گر نوشم، بزم راهی به دوست بی نصیب آن کس، که او را ره بر این پیمانـه نیست  
عاشقان داند درد عاشق و سوز فراق آنکه بر شمع جمالت سوخت، جز پروانه نیست  
حلقه گیسو و ناز و عشوه و خال لب غیر مستان، کس نداند غیر دام و دانه نیست  
قصه مستی و رمز بیخودی و بیهشی عاشقان داند کاین اسطوره و افسانه نیست  
می گساران

عاشقان روی او را خانه و کاشانه نیست مرغ بال و پر شکسته، فکر باغ و لانه نیست  
گر اسیر روی اویی؛ نیست شو، پروانه شو پای بند ملک هستی، در خور پروانه نیست  
می گساران را دل از عالم بریدن شیوه است آنکه رنگ و بوی دارد، لایق میخانه نیست  
راه علم و عقل با دیوانگی از هم جداست بسته این دانه ها و این دامها دیوانه نیست  
مست شو، دیوانه شو، از خویشتن بیگانه شو آشنا با دوست، راهش غیر این بیگانه نیست  
طیب عشق

غم دل با که بگویم که مرا یاری نیست جز تو ای روح روان، هیچ مددکاری نیست  
غم عشق تو به جان است و نگویم به کسی که در این بادیه غمزده، غمخواری نیست  
راز دل را نتوانم به کسی بگشایم که در این دیـمـر مغان رازنگهداری نیست  
ساقی، از ساغر لبریز ز می دم ببرند که در این میکده می زده، هشیاری نیست  
درد من، عشق تو و بستر من؛ بستر مرگ جز توأم هیچ طیبیبی و پرستاری نیست  
لطف کن، لطف و گذر کن به سر بالینم که به بیماری من جان تو، بیماری نیست  
قلم سرخ کشم بر ورق دفتر خویش هان که در عشق من و حسن تو، گفتاری نیست  
خرقه تزویر

ماییم و یکی خرقه تزویر و دگر هیچ در دام ریـا، بسته به زنجیر و دگر هیچ  
خودبینی و خودخواهی و خودکامگی نفس جان را چو روان کرده زمینگیر و دگر هیچ  
در بـارگـه دوست، نبردیم و ندیدیم جز نامه سر بسته به تقصیر و دگر هیچ  
بگزیده خرابات و گسسته ز همه خلق دل بسته به پیشامد تقدیر و دگر هیچ  
درویش که درویش صفت نیست، گشاید بر خلق خـدا دیده تحقیر و دگر هیچ  
صوفی که صفایش نباشد، نهد سر جز بر در مرد زر و شمشیر و دگر هیچ  
عالم که به اخلاص نیاراسته خود را علمش به حجایی شده تفسیر و دگر هیچ  
عارف که ز عرفان کتبی چند فراخواند بسته است به الفاظ و تعابیر و دگر هیچ  
مژده دیدار

باد بهار مژده دیدار یار داد شاید که جان به مقدم باد بهار داد

بلبل به شاخ سرو در آوازِ دل‌فریب بـــــ دل نوید سرو قد گل‌عذار داد  
ساقی به جام باده، در آن عشوه و دلال آرامشی به جان من بقرار داد  
در بوستان عشق، نشاید غمین نشست باید که جان به دست بتی می‌گسار داد  
شیرین زبان من، گل بی‌خار بوستان جامی ز غم به خسرو، فرهاد وار داد  
تا روی دوست دید، دل جان‌گداز من یک جان نداد در ره او، صد هزار داد  
پرواز جان

گر به سوی کوچه دلدار راهی باز گردد گر که بخت خفته ام با من دمی همساز گردد  
گر نسیم صبحگاهی، ره به کوی دوست یابد گر دل افسرده با آن سرو قد همراز گردد  
گر نی از درد دل عشاق، شرحی باز گوید گر دل غم‌دیده با غم‌خواه هم‌آواز گردد  
گر سلیمان بر غم مور ضعیفی رحمت آرد در بر صاحب‌دلان والای و سرافراز گردد  
در هوایش سر سپارم، در قدمش جان بریزم گر برویم در گشاید، گر به نازی باز گردد  
سایه افکن بر سرم، ای سرو بستانِ نکویی تا که جانم از جهان، آماده پرواز گردد  
غم یار

بـــــاده از پیمانۀ دلدار، هشیاری ندارد بی‌خودی از نوش این پیمانۀ، بیداری ندارد  
چشم بیمار تو هر کس را به بیماری کشاند تا ابـــــد این عاشق بیمار، بیماری ندارد  
عاشق از هر چیز جز دلدار، دل برکنده خامش چونکه با خود جز حدیث عشق، گفتاری ندارد  
با که بتوان گفت از شیرینی درد غم یار جز غم دلدار، عاشق پیشه غم‌خواری ندارد  
بر سر بـــــالین بیمار رخت، روزی گذر کن بین که جز عشق تو بر بالین، پرستاری ندارد  
لطف کن ای دوست، از رخ پرده بگشا، ناز کم کن دل تمنـــــایی ز دلبر غیر دیداری ندارد  
اخگر غم

آنکه ما را جفت با غم کرد، بنشانید فرد دیدی آخر پرسشی از حال زار ما نکرد؟  
بـــــر غم پنهان اگر خواهی گواهی آشکار اشک ســـــرخم را روان بنگر تو بر رخسار زرد  
آتش دل را فـــــرو بنشانم ار با آب چشم بـــــر دو عالم اخگر غم می‌زنم با آه سرد  
گر نه خود، رخسار زیبای تو دید اندر چمن گـــــرد باد اندر رُخ گل می‌فشاند از چه گردد؟  
می نـــــارم ز آستان روی خود برداشتن گر دو صد بارم ز کوی خویشتن، سازی تو طرد  
بشوم گر، با من بیدل تـــــو را باشد ستیز جـــــان به کف بگرفته بشتابم به میدان نبرد  
هندی این بسرود هر چند اوستادی گفته است: مرد این میدان نیم من، گر تو خواهی بود مرد  
سفر عشق

بـــــا دل تنگ به سوی تو سفر باید کرد از ســـــر خویش به بتخانه گذر باید کرد  
پیر ما گفت: ز میخانه شفا باید جست از شفا جستن هر خانه حذر باید کرد  
آنکه از جلوه رخسار چو ماهت، پیش است بی‌گمـــــان معجزه شق قمر باید کرد  
گر در میکده را پیر به عشاق گشود پس از آن آرزوی فتـــــح و ظفر باید کرد

گر دل از نشئه می، دعوی سرداری داشت به خود آید که احساس خطر باید کرد  
مژده ای دوست که رندی سر خم را بگشود باده نوشان لب از این مائده، تر باید کرد  
در ره جستن آتشکده سر باید باخت به جفا کاری او سینه، سپر باید کرد  
سر خم باد سلامت که به دیدار رخس مست ساغر زده را نیز خیر باید کرد  
طره گیسوی دلدار به هر کوی و دری است پس به هر کوی و در از شوق سفر باید کرد  
قبله عشق

بهار شد، در میخانه باز باید کرد به سوی قبله عاشق، نماز باید کرد  
نسیم قدس به عشاق باغ مژده دهد که دل ز هر دو جهان، بی نیاز باید کرد  
کنون که دست به دامان سرو می نرسد به بید عاشق مجنون، نیاز باید کرد  
غمی که در دلم از عشق گلعداران است دوا به جام می چاره ساز باید کرد  
کنون که دست به دامان بوستان نرسد نظر به سرو قدی سرفراز باید کرد  
صبح امید

عشقت اندر دل ویرانه ما منزل کرد آشنا آمد و بیگانه مرا زین دل کرد  
لب چون غنچه گل، باز کن و فاش بگو سر آن نقطه که کار من و دل مشکل کرد  
یاد روی تو، غم هر دو جهان از دل برد صبح امید، همه ظلمت شب باطل کرد  
جان من، گر تو مرا حاصلی از عمر عزیز؟ ثمر عمر جز این نیست که دل حاصل کرد  
آشنا گر تویی، از جور رقیبم غم نیست روی نیکوی تو هر غم ز دلم، زایل کرد  
نرود از سر کوی تو چو هندی هرگز آن مسافر که در این وادی جان منزل کرد  
عشق دلدار

چشم بیمار تو ای می زده، بیمارم کرد حلقه گیسویت ای یار، گرفتارم کرد  
سرو بستان نکویی، گل گلزار جمال غمزده ناکرده، ز خوبان همه بیزارم کرد  
همه می زدگان هوش خود از کف دادند ساغر از دست روانبخش تو، هشیارم کرد  
چه کنم؟ شیفته ام، سوخته ام، غمزده ام عشوه ات، واله آن لعل گهر بارم کرد  
عشق دلدار چنان کرد که منصورمنش از دیوارم به در آورد و سر دارم کرد  
عشقت از مدرسه و حلقه صوفی راندم بنده حلقه به گوش در خمارم کرد  
باده از ساغر لبریز تو، جاویدم ساخت بوسه از خاک درت، محرم اسرارم کرد  
دلجویی پیر

دست آن شیخ بیوسید که تکفیرم کرد محتسب را بنوازیسد که زنجیرم کرد  
معتکف گشتم از این پس، به در پیر مغان که به یک جرعه می از هر دو جهان سیرم کرد  
آب کوثر نخورم، منت رضوان نبرم پرتو روی تو ای دوست، جهانگیرم کرد  
دل درویش به دست آر که از سر آلت پسرده برداشته، آگاه ز تقدیرم کرد  
پیر میخانه بنام که به سر پنجه خویش فانیم کرده، عدم کرده و تسخیرم کرد

خادم در گه پیرم کوه ز دلجویی خود غافل از خویش نمود و زبر و زیرم کرد  
عشقِ چاره ساز

حدیث عشق تو، باد بهار باز آورد صبا ز طرف چمن، بوی دلنواز آورد  
طرب کنان گل از اسرار بوستان می گفت فسرده جان، خبر از عشق چاره ساز آورد  
بنفشه از غم دوری یار، نالان بود فرشته آیه هجران جان گداز آورد  
هلال از خشم ابروی یار، دم می زد نسیمِ عطر بهاری، چه سرفراز آورد  
اسرار جان

ای دوست، پیر میکند از راه می رسد با یک گل شکفته به همراه، می رسد  
گل نیست، بلکه غنچه باغ سعادت است کز جان دوست بر دل آگاه می رسد  
آن روی با طراوت و آن موی عطرگین از خیمه گه گذشته، به خرگاه می رسد  
از خطه حقیقت و از خیمه مجاز برخاسته، به خلوت دلخواه می رسد  
آن نغمه فرشته فردوس جاودان بر گوش جان می زده گهگاه می رسد  
دود درون عاشق سر مست از شراب بر قلب پیر میکده، با آه می رسد  
دست از دلم بدار که فریاد این گدا از چاه دل برون شده، بر شاه می رسد  
درد دل فقیّر ز ماهی به ماه رفت درویش ناله اش به دل ماه، می رسد  
زیر کمان ابروی دلدار، جادویی ست کاسرار آن به قلب کمینگاه می رسد  
فارغ از عالم

فقر فخر است اگر فارغ از عالم باشد آنکه از خویش گذر کرد، چه اش غم باشد؟  
طالع بخت در آن روز بر آید که شبش یار تا صبح ورا مونس و همدم باشد  
طرب ساغرِ درویش نفهمد، صوفی باده از دست بتی گیر که محرم باشد  
طوطی باغ محبت نرود کلبه جغد باز فردوس کجا کلب معلّم باشد؟  
این دل گمشده را یا به پناهت بپذیر یا رها ساز که سرگشته عالم باشد  
راز نهان

داستان غم من راز نهانی باشد آن شناسد که ز خود یکسره فانی باشد  
به خم طره زلفت نتوانم ره یافت آن تواند که دلش آنچه تو دانی، باشد  
ساغری از خم میخانه مرا باز دهید که تواند که در این میکده بانی باشد؟  
گردد دلدار نگردد، غم ساقی نخورد غیر آن رند که بی نام و نشانی باشد  
گرچه پیرم؛ به سر زلف تو ای دوست، قسم در سرم، عشق چو ایام جوانی باشد  
دورم از کوی تو، ای عشوه گر هر جایی که نصیبم ز رخت، نامیه پرانی باشد  
گر شبانان به سر کوی تو آیند و روند خرم آن دم که مرا شغل، شبانی باشد  
مژده وصل

گره از زلف خم اندر خم دلبر، و اشد زاهد پیر چو عشاق جوان رسوا شد

قطره باده ز جام کرمت نوشیدم جانم از موج غمت، همقدم دریا شد  
قصه دوست رها کن که در اندیشه او آتشی ریخت به جانم که روان فرسا شد  
مژده وصل به رندان خرابات رسید ناگهان غلغله و رقص و طرب بر پا شد  
آتشی را که ز عشقش، به دل و جانم زد جانم از خویش گذر کرد و خلیل آسا شد  
بهار

بهار آمد که غم از جان برد، غم در دل افزون شد چه گویم کز غم آن سرو خندان، جان و دل خون شد  
گروه عاشقان بستند محملها و وارستند تو دانی حال ما واماندگان در این میان چون شد  
گل از هجران بلبل، بلبل از دوری گل، هر دم به طرف گلستان هر یک، به عشق خویش مفتون شد  
حجاب از چهره دلدار ما، باد صبا بگرفت چو من هر کس بر او یک دم نظر افکند، مجنون شد  
بهار آمد، ز گلشن برد زردیها و سردیها به یمن خور، گلستان سبز و بستان گرم و گلگون شد  
بهار آمد، بهار آمد، بهار گل عذار آمد به میخواران عاشق گو: خمار از صحنه بیرون شد  
خضر راه

چه شد که امشب از اینجا گذارگاه تو شد مگر که آه من خسته، خضر راه تو شد؟  
بساط چون تو سلیمان و کلبه درویش نعوذ بالله، گویی ز اشتباه تو شد  
کنون که آمدی و با چو من صفا کردی بساط فقر چو کاخ شه از پناه تو شد  
شبی که ظلمتش از دود آه من، بد بیش چو روز، روشن از نور روی ماه تو شد  
بگو به شیخ که امشب بهشت موعود است نصیب من به عیان، خواه یا نخواه تو شد  
تو شاه انجمن حسن و هندی بیدل هر آنچه هست ز جان، خاک بارگاه تو شد  
کتاب عمر

پیری رسید و عهد جوانی تباه شد ایام زندگی، همه صرف گناه شد  
بیراهه رفته پشت به مقصد، همی روم عمری دراز، صرف در این کوره راه شد  
وارستگان، به دوست پناهانده گشته اند وابسته ای چو من به جهان، بی پناه شد  
خودخواهی است و خودسری و خودپسندی است حاصل ز عمر آنکه خودش، قبله گاه شد  
دلدادگان، که روی سفیدند پیش یار رنج مرا ندیده که رویم سیاه شد  
افسوس بر گذشته، بر آینده صد فسوس آن را که بسته در رسن مال و جاه شد  
از نور رو به ظلمتم؛ ای دوست، دست گیر آن را که رو سیه به سرایش چاه شد  
دعوی اخلاص

گر تو آدمزاده هستی علم الاسما چه شد؟ قاب قوسینت کجا رفته است؟ اوأذنی چه شد؟  
بر فراز دار، فریاد انا الحق می زنی مدعی حق طلب، ایت و انا چه شد؟  
صوفی صافی اگر هستی، بکن این خرقة را دم زدن از خویشتن با بوق و با کرنا چه شد؟  
زهد مفروش ای قلندر، آبروی خود مریز زاهد ار هستی تو، پس اقبال بر دنیا چه شد؟  
این عبادتها که ما کردیم، خوبش کاسبی است دعوی اخلاص با این خود پرستیها چه شد؟



مرشد از دعوت به سوی خویشتن، بردار دست لا الهت را شنیدستم؛ ولی الا چه شد؟  
ماعر بیمایه، بشکن خامه آلودهات کمم دل آزاری نما، پس از خدا پروا چه شد؟  
جلوه جمال

کوتاه سخن که یار آمد با گیسوی مُشکبار آمد  
بگشود در و نقاب برداشت بی پرده نگر، نگار آمد  
او بود و کسی نبود با او یکتای و غریب وار آمد  
بنشست و بیست در ز اغیار گویی پی یار غار آمد  
من محو جمال بی مثالش او جلوه گر از کنار آمد  
برداشت حجاب از میانه تا بر سر میگسار آمد  
دنباله صبح لیلۃ القدر خور با رُخ آشکار آمد  
بگذار چراغ، صبح گردید خورشید جهانمدار آمد  
بگذار قلم، بیچ دفتر کوتاه سخن که یار آمد  
میلاذ گل

میلاذ گل و بهار جان آمد بر خیز که عید می کشان آمد  
خاموش مباش، زیر این خرقة بر جان جهان، دوباره جان آمد  
برگیر به دست پرچم عشاق فرمانده ملک لامکان آمد  
گلزار ز عیش، لاله باران شد سلطان زمین و آسمان آمد  
با یار بگو که پرده بردارد هین! عاشق آخر الزمان آمد  
آماده امر و نهی و فرمان باش هشدار، که منجی جهان آمد  
کاروان عمر

عمر را پایان رسید و یارم از در نیامد قصه ام آخر شد و این غصه را آخر نیامد  
جام مرگ آمد به دستم، جام می هرگز ندیدم سالها بر من گذشت و لطفی از دلبر نیامد  
مرغ جان در این قفس بی بال و پر افتاد و هرگز آنکه باید این قفس را بشکند از در نیامد  
عاشقان روی جانان، جمله بی نام و نشانند نامداران را هوای او، دمی بر سر نیامد  
کاروان عشق رویش، صف به صف در انتظارند با که گویم: آخر آن معشوق جان پرور نیامد  
مردگان را روح بخشد، عاشقان را جان ستاند جاهلان را این چنین عاشق کشی باور نیامد  
لذت عشق

لذت عشق تو را جز عاشق محزون، نداند رنج لذت بخش هجران را بجز مجنون، نداند  
تا نگشتی کوهکن، شیرینی هجران ندانی ناز پرورده، ره آورد دل پر خون نداند  
خسرو از شیرینی شیرین، نیابد رنگ و بویی تا چو فرهاد از درونش، رنگ و بو بیرون نداند  
یوسفی باید که در دام زلیخا، دل نبازد ورنه خورشید و کواکب در برش مفتون نداند  
غرق دریا جز خروش موج بی پایان، نبیند بادیه پیمای عشقت ساحل و هامون نداند

جلوه دلدار را آغاز و انجامی نباشد عشق بی پایان ما جز آن چرا و چون، ندان  
جام جم

با گلرخان بگوئید ما را به خود پذیرند از عاشقان بیدل، همواره دست گیرند  
دردی است در دل ما، درمان نمی پذیرد دستی به عاشقان ده، کز شوقِ دل بمیرند  
پا نه به محفل ما، تاراج کن دل ما بنگر به باطل ما، کز آب و گل خمیرند  
سوداگرانِ مرگیم، یاران شاخ و برگیم رندان پا برهنه، بر حال ما بصیرند  
پاکند می فروشان، مستانِ دلخروشان بر بسته چشم و گوشان، پیران سر به زیرند  
بردار جام می را، جم را گذار و کی را فرزند ماه و دی را، کاینان چو ما اسیرند  
جلوه جام

ای کاش، دوست درد دلم را دوا کند گر مهربانیم ننماید، جفا کند  
صوفی که از صفا، به دلش جلوه‌ای ندید جامی از او گرفت که با آن صفا کند  
دردی ز بی‌وفایی دلبر، به جان ماست ساقی، بیار ساغر می تا وفا کند  
بیگانه گشته، دوست ز من، جرعه‌ای بده باشد که یار غمزده را آشنا کند  
پنهان به سوی منزل دلدار بر شدم ترسم که محتسب، غم من بر ملا کند  
آن یار گل‌گذار قدم زد به محفلم تا کشف راز از دل این پارسا کند  
با گیسوی گشاده، سری زن به شیخ شهر مگذار شیخ مجلس رندان، ریا کند  
رازِ مستی

گشای در که یار ز خم نوش جان کند راز درون خویش ز مستی، عیان کند  
با دوستان بگو که به میخانه رو کنند تا یار از خماری خود، داستان کند  
بردار پرده از دل غم‌یده‌ات که دوست اشک روانِ خویش ز دامن، روان کند  
با گل بگو که چهره گشاید به بوستان تا طیر قدس، راز نهان را بیان کند  
جامی بیار بر در درویش بی‌نوا تا رازِ دل عیان، بر پیر و جوان کند  
بلبل به باغ، ناله کند همچو عاشقان گویی که یاد از غم فصل خزان کند  
بگذار دردمندِ فراقِ رخ نگار از درد خویش، ناله و آه و فغان کند  
پرده نشین

این قافله از صبح ازل، سوی تو روانند تا شام ابد نیز به سوی تو روانند  
سرگشته و حیران، همه در عشق تو غرقند دلسوخته، هر ناحیه بی تاب و توانند  
بگشای نقاب از رخ و بنمای جمالت تا فاش شود آنچه همه در پی آنند  
ای پرده نشین در پی دیدارِ رخ تو جانها همه دل باخته، دلها نگرانند  
در میکده، رندان همه در یاد تو مستند با ذکر تو در بتکده‌ها پرسه زن‌انند  
ای دوست، دل سوخته‌ام را تو هدف گیر مژگان تو و ابروی تو، تیر و کمانند  
سایه لطف

بوی گل آید از چمن، گویی که یار آنجا بود در باغ جشنی دلپسند از ییاد او، بر پا بود  
بر هر دیاری بگذری، بر هر گروهی بنگری با صد زبان، با صد بیان، در ذکر او غوغا بود  
آن سرو دل آرای من، آن روح جان افزای من در سایه لطفش نشین کاین سایه دل آرا بود  
این قفلها را باز کن، از این قفس پرواز کن انجام را آغاز کن کآنجا ز یار آوا بود  
این تارها را پاره کن و این دردها را چاره کن آواره شو، آواره کن از هر چه هستی زان بود  
بردار این ارقام را، بگذار این اوهام را بستان ز ساقی جام را، جامی که در آن لا بود  
دریای فنا

کاش، روزی به سر کوی توام منزل بود که در آن شادی و اندوه، مراد دل بود  
کاش، از حلقه زلفت، گرهی در کف بود که گره باز کن عقده هر مشکل بود  
دوش کز هجر تو دل حالت ظلمتکده داشت یاد تو، شمع فروزنده آن محفل بود  
دوستان می زده و مست و ز هوش افتاده بی نصیب آنکه در این جمع، چو من عاقل بود  
آنکه بشکست همه قید، ظلوم است و جهول و آنکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود  
در بر دلشدگان، علم حجاب است، حجاب از حجاب آنکه برون رفت، بحق جاهل بود  
عاشق از شوق به دریای فنا غوطه ور است بیخبر آنکه به ظلمتکده ساحل بود  
چون به عشق آمدم از حوزه عرفان، دیدم آنچه خواندیم و شنیدیم، همه باطل بود  
طریق عشق

فراق آمد و از دیدگان، فروغ ربود اگر جفا نکند یار، دوستیش چه سود؟  
طلوع صبح سعادت، فرا رسد که شبش یگانه یار، به خلوت بداد اذن ورود  
طیب درد من، آن گلرخ جفا پیشه به روی من دری از خانقاه خود نگشود  
از آن دمی که دل از خویشتن فرو بستم طریق عشق، به بتخانهام روانه نمود  
به روز حشر که خوبان روند در جنت ز عاشقان طریقت کسی نخواهد بود  
اگر ز عارف سالک، سخن بود روزی یقین بدان که نخواهد رسید بر مقصود  
مستی نیستی

در محضر شیخ، یادی از یار نبود در خانقه از آن صنم آثار نبود  
در دیرو کلیسا و کنیس و مسجد از ساقی گلزار دیار نبود  
سزی که نهفته است در ساغر می با اهل خرد، جرأت گفتار نبود  
دردی که ز عشق، در دل می زده است با هشیاران مجال اظهار نبود  
راهی است ره عشق که با رهرو آن رمزی باشد که پیش هشیار نبود  
زین مستی نیستی که در جان من است در محکمه هیچ جای انکار نبود  
هشیار مباحش و راه مستان را گیر کاندلر صف هشیاران، دیدار نبود  
سلطان عشق

گر سوز عشق در دل ما رخنه گر نبود سلطان عشق را به سوی ما نظر نبود

جان در هوای دیدن دلدار داده‌ام باید چه عذر خواست، متاع دگر نبود  
آن سر که در وصال رخ او، به باد رفت گر مانده بود، در نظر یار سر نبود  
موسی اگر ندید به شاخ شجر زُخش بی‌شک درخت معرفتش را ثمر نبود  
گر بار عشق را به رضا می‌کشی، چه باک خاور به جا نبود و یا باختر نبود  
بلقیس وار گر در عشقش نمی‌زدیم ما را به بارگاه سلیمان، گذر نبود  
گر مرغ باغ قدس، به وصلش رسیده بود در جمع عاشقان تو، بی‌بال و پر نبود  
کعبه عشق

از دلبرم به بتکده، نام و نشان نبود در کعبه نیز جلوه‌ای از او عیان نبود  
در خانقاه، ذکری از آن گل‌گذار نیست در دیرو و در کنیسه، کلامی از آن نبود  
در مدرس فقیه به جز قیل و قال نیست در دادگاه، هیچ از او داستان نبود  
در محضر ادیب شدم، بلکه یابمش دیدم کلام، جز ز معانی بیان نبود  
حیرت‌زده شدم به صفوف قلندران آنجا بجز مدیحتی از قلندران نبود  
یک قطره می‌ز جام تو ای یار دلفریب آن می‌دهد که در همه ملک جهان نبود  
یک غمزه کرد و ریخت به جان، یک شرر کز آن در بارگاه قدس بر قدسیان نبود  
گواه دل

ساغر از دست ظریف تو، گناهی نبود جز سر کوی تو ای دوست، پناهی نبود  
در امید ز هر سوی به رویم بسته است جز در میکده امید به راهی نبود  
آنکه از باده عشق تو، لبی تازه نمود ملک هستی بر چشمش پر کاهی نبود  
گر تو در حلقه رندان نظری نمایی به نگاهت، که در آن حلقه، نگاهی نبود  
جان فدای صنم باده فروشی که برش هستی و نیستی و بنده و شاهی نبود  
نظری کن که نباشد چو تو صاحب‌نظری به مریضی که در او جز غم و آهی نبود  
عاشقم، عاشق دلسوخته از دوری یار در کفم جز دل افسرده گواهی نبود  
زنجیر دل

جز گل روی تو، امید به جایی نبود درد عشق است، به غیر تو دوایی نبود  
بنده موی توام، دست فشانی نرسد راهی کوی توام، راهنمایی نبود  
حلقه زلف تو زنجیر دل غمگین است از دلم جز زُخ تو حلقه‌گشایی نبود  
صوفی صافی از این میکده بیرون نرود که بجز کلبه عشاق صفایی نبود  
عاکف کوی بتان باش که در مسلک عشق بوسه بر گونه دلدار خطایی نبود  
خادم پیر مغان باش که در مذهب عشق جز بت جام به کف، حکمروایی نبود  
روز وصل

غم مخور، ایام هجران رو به پایان می‌رود این خماری از سر ما می‌گساران می‌رود  
پرده را از روی ماه خویش، بالا می‌زند غمزه را سر می‌دهد، غم از دل و جان می‌رود

بلبل اندر شاخسار گل هویدا می شود زاغ با صد شرمساری از گلستان می رود  
محفل از نور رخ او نورافشان می شود هر چه غیر از ذکر یار، از یاد رندان می رود  
ابرها از نور خورشید رخس پنهان شوند پرده از رخسار آن سرو خرامان می رود  
وعده دیدار نزدیک است، یاران مژده باد روز وصلش می رسد، ایام هجران می رود  
آتش عشق

کیست کـ آشفته آن زلف چلیپا نشود دیده ای نیست که بیند تو و شیدا نشود  
نـ از کن، ناز که دلها همه در بند تواند غمزه کن، غمزه که دلبر چو تو پیدا نشود  
رُخ نما تا همه خوبان خجل از خویش شوند گر کشی پرده ز رُخ، کیست که رسوا نشود  
آتش عشق بیفزا، غم دل افزون کن این دل غمزه نتوان که غم افزا نشود  
چاره ای نیست، بجز سوختن از آتش عشق آتشی ده که بیفتد به دل و پا نشود  
دزّه ای نیست که از لطف تو هامون نبود قطره ای نیست که از مهر تو دریا نشود  
سر به خاک سر کوی تو نهد جان، ای دوست جان چه باشد که فدای رُخ زیبا نشود؟  
راز بگشا

مرغ دل پر می زند تا زین قفس بیرون شود جان به جان آمد، توانش تا دمی مجنون شود  
کس نـ داند حال این پروانه دلسوخته در بر شمع وجود دوست، آخر چون شود؟  
رهروان بستند بار و بر شدند از این دیار باز مانده در خم این کوچه، دل پر خون شود  
راز بگشا، پرده بردار از رخ زیبای خویش کز غم دیدار رویت، دیده چون جیحون شود  
ساقی از لب تشنگان بازمانده یاد کن ساغر لبـ ریز گردد، مستیت افزون شود  
گر بیارد ابر رحمت باده روزی جای آب دشتها سرمست گردد، چهره ها گلگون شود  
عشق مسیحا دم

بلبل از جلوه گل، نغمه داوود نمود نغمه اش درد دل غمزه بهبود نمود  
ساقی از جام جهان تاب به جان عاشق آنچه با جان خلیل، آتش نمود نمود  
بنده عشق مسیحا دم آن دلدارم که به یمن قدمش، هستی من دود نمود  
در پریشانی ما هر چه شنیدی، هیچ است هیچ را کس نتوانست که نابود نمود  
نازم آن دلبر پر شور که با صهبایش پرده بردار رُخ عابد و معبود نمود  
قدرت دوست نگر کز نگی از سر لطف ساجد خاک در میکده مسجود نمود  
پرتو حُسن

خواست شیطان بد کند با من؛ ولی احسان نمود از بهشتم برد بیرون، بسته جانان نمود  
خواست از فردوس بیرونم کند، خوارم کند عشق پیدا گشت و از مُلک و مُلک پُران نمود  
ساقی آمد تا ز جام باده بیهوشم کند بی هشی از مُلک، بیرونم نمود و جان نمود  
پرتو حُسن به جان افتاد و آن را نیست کرد عشق آمد، دردها را هر چه بُد درمان نمود  
غمزهات در جان عاشق بر فرزد آتشی آنچنان کز جلوه ای با موسی عمران نمود

ابن سینا را بگو در طور سینا ره نیافت آنکه را برهان حیران ساز تو، حیران نمود  
عاشق دلباخته

سر خم باد سلامت که به من راه نمود ساقی باده به کف، جان من آگاه نمود  
خادم در گه میخانه عشاق شدم عاشق مست، مرا خادم در گاه نمود  
سر و جانم به فدای صنم باده فروش که به یک جرعه، مرا خسرو جم‌جاه نمود  
ماه رُخسار فروزنده‌ات ای مایه عیش بی نیازم به خدا از خور و از ماه نمود  
برگ سبزی ز گلستان رُخت بخشودی فارغم از همه فردوسی (۱) گمراه، نمود  
با که گویم غم آن عاشق دلباخته را که همه راز خود اندر شکم چاه نمود  
(۱) منسوب به فردوس به معنی بهشت؛ فردوسی یعنی بهشتی، اهل بهشت.

خرقه فقر

بر در میکده‌ام دست فشان خواهی دید پای کوبان، چو قلندرمنشان خواهی دید  
باز سرمست از آن ساغر می، خواهم شد بیهشم مسخره پیر و جوان خواهی دید  
از در مدرسه و دیر برون خواهم تاخت عاکف سایه آن سرو روان خواهی دید  
از اقامتگه هستی، به سفر خواهم رفت به سوی نیستی‌ام رخت کشان خواهی دید  
خرقه فقر به یکباره تهی خواهم کرد ننگ این خرقه پوسیده، عیان خواهی دید  
باد از ساغر آن دلزده خواهم نوشید فارغم از همه ملک دو جهان خواهی دید  
بهار آرزو

بر در میکده‌ام پرسه زنان، خواهی دید پیر دلباخته با بخت جوان، خواهی دید  
نو بهار آید و گلزار شکوفا گردد بی گمان کوتاهی عمر خزان، خواهی دید  
مرغ افسرده که در کنج قفس محبوس است بر فراز فلک از شوق، پران خواهی دید  
سوزش باد دی، از صحنه برون خواهد رفت بارش ابر بهاری به عیان خواهی دید  
قوس را باد بهاری به عقب خواهد راند پس از آن قوس قزح را چو کمان، خواهی دید  
دلبر پردگی از پرده برون خواهد شد پرتو نور رُخش، در دو جهان خواهی دید  
دیار قدس

دست از دلم بدار، که جانم به لب رسید اندر فراق روی تو، روزم به شب رسید  
گفتم به جان غمزه: دیگر تو غم مخور غم رخت بست و موسم عیش و طرب رسید  
دلدار من چو یوسف گمگشته باز گشت کنعان، مرا ز روی دل ملتهب رسید  
راز دلم که قلب جفا دیده ام درید از سینه‌ام گذشت و به مغز عصب رسید  
مرغ دیار قدس، از آن پر زنان رمید بر در گهی که بود ورا منتخب، رسید  
دارالسلام، روی سلامت نشان نداد بگذشت جان از آن و به دارالعجب رسید  
روی یار

این رهروان عشق، کجا می‌روند زار؟ ره را کناره نیست، چرا می‌نهند بار؟

هر جا روند، جز سر کوی نگار نیست هر جا نهند بار، همانجا بود نگار  
ساغر نمی‌ستانند از غیر دست دوست ساقی نمی‌شناسند از غیر آن دیار  
در عشق روی اوست، همه شادی و سرور در هجر وصل اوست، همه زاری و نزار  
از نور روی اوست، گلستان شود چمن در یاد سرو قامت او، بشکفد بهار  
ما را نصیب روی تو، با این حجاب نیست بردار این حجاب از آن روی گل‌عذار  
با که گویم

با که گویم غم دیوانگی خود، جز یار؟ از که جویم ره میخانه، به غیر از دلدار؟  
سرّ عشق است که جز دوست نداند دیگر می‌نگنجد غم هجران وی، اندر گفتار  
نو بهار است، در می‌کده را بگشاید نتوان بست در می‌کده در فصل بهار  
باده آرید در این فصل، به یاد ساقی نسزد رفت به گلزار بدین حال خمار  
خُم زلفی بگشا، ای صنم باده فروش حاجت این دل غمگین به سر زلف بر آر  
روز میلاد مهین عاشق یار است، امروز مددی کن، سر خُم را بگشا بر ابرار  
حالتی رفت ز دیدار رُخش بر مستان می‌نگویم به کسی، جز صنم باده گسار  
باده هوشیاری

برگیر جام و جامه زهد و ریا در آر محراب را به شیخ ریاکار واگذار  
با پیر می‌کده، خبر حال ما بگو با ساغری، برون کند از جان ما خمار  
کشکول فقر شد سبب افتخار ما ای یار دلفریب، بیفزای افتخار  
ما ریزه خوار صحبت رند قلندریم با غمزه‌ای نواز، دل پیر جیره خوار  
از زهر جان‌گداز رقیم سخن مگوی دانی چه‌ها کشیدم از این مار خالدار؟  
بوس و کنار یار، به جانم حیات داد در هجر او، نه بوس نصیب است و نی کنار  
هشدار ده به پیر خرابات، از غم ساقی، ز جام باده مرا کرد هوشیار  
خُم می

دگه عطر فروشی است و یا معبر یار؟ ماه روشنگر بزم است و یا روی نگار؟  
ای نسیم سحری، از سر کویش آیی که چنین روح فزایی و چنین غالیه بار؟  
غمزه‌ای تا بگشایی به رُخم راه امید لطفی ای دوست، بر این دلشده زار و نزار  
در میخانه به رویم بگشوده است حریف ساغری از کف خود بازده، ای لاله عذار  
خُم می زنده، اگر ساغری از دست برفت سر خُم باز کن و عقده ز جانم بردار  
بر کَنم خرقه سالوس، اگر لطف کنی سر نهم بر قَدَمَت خرقه گذارم بکنار  
دیار دلدار

کور کورانه به میخانه مرو، ای هشیار خانه عشق بود، جامه تزویر بر آر  
عاشقانند در آن خانه، همه بی سر و پا سروپایی اگر هست، در آن پانگذار  
تو که دل‌بسته تسیحی و وابسته دیر ساغر باده از آن می‌کده، امید مدار

پاره کن سبحه و بشکن در این دیر خراب گر که خواهی شوی آگاه، ز سرالاسرار  
گر نداری سر عشاق و ندانی ره عشق سر خود گیر و ره عشق به رهوار سپار  
باز کن این قفس و پاره کن این دام از پای پرزنان، پرده‌دران رو به دیار دلدار  
پرتو خورشید

مژده ای مرغ چمن، فصل بهار آمد باز موسم می‌زدن و بوس و کنار آمد باز  
وقت پژمردگی و غمزدگی آخر شد روز آویختن از دامن یار آمد باز  
مردگیها و فرو ریختگیها بشدند زندگیها به دو صد نقش و نگار، آمد باز  
زردی از روی چمن بار فراست و برفت گلبن از پرتو خورشید به بار آمد باز  
ساقی و میکده و مطرب و دست افشانی به هوای خم گیسوی نگار آمد باز  
گر گذشتی به در مدرسه، با شیخ بگو: پی تعلیم تو، آن لاله عذار آمد باز  
دکه زهد ببندید در این فصل طرب که به گوش دل ما نغمه تار آمد باز  
مستی عشق

در میخانه به روی همسه باز است هنوز سینه سوخته در سوز و گداز است هنوز  
بی نیازی است در این مستی و بیهوشی عشق در هستی زدن از روی نیاز است هنوز  
چاره از دوری دلبر نبود، لب بریند که غلام در او، بنده نواز است هنوز  
راز مگشای، مگر در برمست رخ یار که در این مرحله، او محرم راز است هنوز  
دست برادر ز سوداگری و بوالهوسی دست عشاق سوی دوست دراز است هنوز  
نرسد دست من سوخته بردامن یار چه توان کرد که در عشوه و ناز است هنوز؟  
ای نسیم سحری، گرسر کویش گذری عطر برگیر که او غالیه ساز است هنوز  
سایه سرو

ابرو و مژه او تیر و کمان است هنوز طره گیسوی او عطر فشان است هنوز  
ما به سوداگری خویش، روانیم همه او به دلبردگی خویش روان است هنوز  
ما پی سایه سروش به تلاشیم، همه او ز پندار من خسته، نهان است هنوز  
سر و جانی نبود تا که به او هدیه کنم او سراپای همه روح و روان است هنوز  
من دل سوخته، پروانه شمع رخ او رخ زیباش عیان بود و عیان است هنوز  
قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند قصه علم الاسما به زبان است هنوز

عروس صبح

امشب که در کنار منی، خفته چون عروس زنه‌ار تا دریغ نداری، کنار و بوس  
ای شب، بگیری تنگ به بر نوعروس صبح امشب که تنگ در بر من، خفته این عروس  
لب بر ندارم از لب شیرین شکرش گرسر بانگ صبح بشنوم و گر غریو کوس  
یارب، ببند بر رخ خورشید، راه صبح در خواب کن مودن و در خاک کن خروس  
یک امشب که با منی، از راه لطف و مهر جبران شود بقیه عمر، ار بود فسوس



نارندم ار بخواهم کاین شب، سحر شود باشد اگـر به تخت سلیمانی ام جلوس  
هندی ز هند تا به سر کویت آمده است کی دل دهد به شاهی شیراز و ملک طوس  
فنون عشق

جامی بنوش و بر در میخانه، شاد باش در یاد آن فرشته که توفیق داد، باش  
گر تیشهات نباشد تا کوه برکنی فرهاد باش در غم دلدار و شاد باش  
رو حلقه غلامی رندان به گوش کن فرمانروای عالم کون و فساد باش  
در پیچ و تاب گیسوی ساقی، ترانه ساز با جان و دل لوی کش این نهاد، باش  
شاگرد پیرمیکده شو در فنون عشق گردن فراز بر همه خلق، اوستاد باش  
مستان، مقام را به پیشیزی نمی خرنند گو خسرو زمانه و یا کیقباد باش  
فرزند دلپذیر خرابات، گر شدی بگذار ملک قیصر و کسری به باد باش  
آواز سروش

بر در میکده، پیمانۀ زدم خرقة به دوش تا شود از کفم آرام و رَوَد از سر هوش  
از دم شیخ، شفای دل من حاصل نیست بایدم، شکوه برم پیش بت باده فروش  
نه محقق خبری داشت، نه عارف اثری بعد از این، دست من و دامن پیری خاموش  
عالم و حوزه خود، صوفی و خلوتگه خویش ما و کوی بت حیرت زده خانه به دوش  
از در مدرسه و دیر و خرابات شدم تا شوم بر در میعاد گهش حلقه به گوش  
گوش از عـربده صوفی و درویش بیند تا به جانـت رسد از کوی دل، آواز سروش  
پیر مغان

عهدی که بسته بودم با پیر می فروش در سال قبل، تازه نمودم دوباره دوش  
افسوس آیدم که در این فصل نوبهار یاران تمام، طرف گلستان و من خموش  
من نیز با یکی دو گُلندام سیم تن بیرون روم به جانب صحرا، به عیش و نوش  
حیف است این لطیفه عمر خدای داد ضایع کنم به دلق ریایی و دیگجوش  
دستی به دامن بت مه طلعتی ززم اکنون که حاصلم نشد از شیخ خرقة پوش  
از قیل و قال مدرسه ام، حاصلی نشد جز حرف دلخراش پس از آنهمه خروش  
حالی به کنج میکده، با دلبری لطیف بنشینم و ببندم از این خلق، چشم و گوش  
دیگر حدیث از لب هندی تو نشنوی جز صحبت صفای می و حرف می فروش  
آتش فراق

بیدل کجا رود، به که گوید نیاز خویش؟ با ناکسان چگونه کند فاش، راز خویش؟  
با عاقلان بی خبر از سوز عاشقی نتوان دری گشود ز سوز و گداز خویش  
اکنون که یار راه ندادم به کوی خود ما در نیاز خویشتن و او به ناز خویش  
با او بگو که: گوشه چشمی ز راه مهر بگشا دمی به سوخته پاکباز خویش  
ما عاشقیم و سوخته آتش فراق آبی بریز، با کف عاشق نواز خویش

بیچاره‌ام ز درد و کسی چاره ساز نیست لطفی نمای، با نظر چاره ساز خویش  
با موبدان بگو: ره ما و شما جداست ما با ایاز خویش و شما با نماز خویش  
در هوای دوست

من در هوای دوست، گذشتم ز جان خویش دل از وطن بریدم و از خاندان خویش  
در شهر خویش، بود مرا دوستان بسی کردم جدا، هوای تو از دوستان خویش  
من داشتم به گلشن خود، آشیانه‌ای آواره کرد عشق توام ز آشیان خویش  
می داشتم گمان که تو با من وفا کنی ورنه، برون نمی شدم از بوستان خویش  
محرم عشق

وه، چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق آدم و جن و ملک، مانده به پیچ و خم عشق  
عرشیان، ناله و فریاد کنان در ره یار قدسیان بر سر و بر سینه زنان، از غم عشق  
عاشقان از در و دیوار هجوم آوردند طرفه سزی است هویدا، ز در محکم عشق  
ریزه خواران در میکده شاداب شدند جلوه گاهی است ز رندان، به در خاتم عشق  
غم مخور، ای دل دیوانه که راهت ندهند پیش سالک نبود فرق، ز بیش و کم عشق  
به حریفان ستم پیشه، پیام برسان جز من مست، نباشد دگری محرم عشق  
جلوه دیدار

پرده برگیر که من یار توام عاشقم، عاشق رخسار توام  
عشوه کن، ناز نما، لب بگشا جان من، عاشق گفتار توام  
بر سر بستر من پا بگذار من دل سوخته، بیمار توام  
با وصالت ز دلم عقده گشا جلوه‌ای کن که گرفتار توام  
عاشقی سر به گریانم، من مستم و مرده دیدار توام  
گرگشی یا بنوازی، ای دوست عاشقم، یار وفادار توام  
هر که بینیم، خریدار تو است من خریدار خریدار توام  
محرم اسرار

هیچ دانی که من زار گرفتار توام با دل و جان، سبب گرمی بازار توام  
هر جفا از تو به من رفت، به منت بخرم به خدا یار توام، یار وفادار توام  
تار گیسوی تو آخر به کمندم افکند من، اسیر خم گیسوی تو و تار توام  
بس کن ای جغد، ز ویرانه خود دم بر بند که در این دایره، من نقطه پرگار توام  
عارفان پرده بیفکنده به رخسار حبیب من دیوانه، گشاینده رخسار توام  
عاشقان سر سویدای تو را فاش کنند پیش من آی که من محرم اسرار توام  
روی بگشای بر این پیر ز پا افتاده تا دم مرگ به جان، عاشق دیدار توام  
فصل طرب

دست افشان به سر کوی نگار آمده‌ام پای کوبان ز پی نغمه تار آمده‌ام

حاصل عمر اگر نیم‌نگاهی باشد بهر آن نیم‌نگه، با دل زار آمده ام  
باده از دست لطیف تو در این فصل بهار جان فزاید که در این فصل بهار آمده ام  
مطرب عشق کجا رفته، در این فصل طرب که به عشق و طربش باده گسار آمده‌ام  
در میخانه گشاید که از مسلخ عشق به هوای رُخ آن لاله عذار آمده‌ام  
جامه زهد دریدم، رهم از دام بلا باز رستم، ز پی دیدن یار آمده‌ام  
به تماشای صفای رخت، ای کعبه دل به صفا پشت و سوی شهر نگار آمده‌ام  
نهانخانه اسرار

بر در میکده از روی نیاز آمده‌ام پیش اصحاب طریقت، به نماز آمده‌ام  
از نهانخانه اسرار، ندارم خبری به در پیر مغان صاحب راز آمده‌ام  
از سر کوی تو راندند مرا با خواری با دلی سوخته از بادیه باز آمده‌ام  
صوفی و خرّقه خود، زاهد و سجاده خویش من سوی دیر مغان، نغمه نواز آمده‌ام  
با دلی غمزده از دیر به مسجد رفتم به امیدی هله با سوز و گداز آمده‌ام  
تا کند پرتو رویت به دو عالم غوغا بر هر ذره، به صد راز و نیاز آمده‌ام  
آینه جان

بر در میکده بگذشته ز جان، آمده‌ام پشت پای زده بر هر دو جهان، آمده‌ام  
جان که آینه هستی است در اقلیم وجود بر زده سنگ به آینه جان، آمده‌ام  
سرّ هستی چون نشد حاصلم از ملک شهود در نهانخانه پی سرّ نهان، آمده‌ام  
جلوه روی تو بی منت کس مقصود است کاین همه راه کران تا به کران آمده‌ام  
دستگیری کنم ای خضر که در این ظلمات پی سرچشمه آب حیوان آمده‌ام  
همت ای دوست که من، چشم بیستم ز جهان به سر کوی تو، چشم نگران آمده‌ام  
خوشدل از عاقبت کار شو، ای هندی، از آنک بر در پیر ره از بخت جوان آمده‌ام  
گنج نهان

بر در میکده با آه و فغان آمده‌ام از دغل‌بازی صوفی به امان آمده‌ام  
شیخ را گو که در مدرسه بر بند که من زین همه قال و مقال تو، به جان آمده‌ام  
سر ختم باز کن ای پیر که در درگاه تو با شمع، رقص کنان دست فشان آمده‌ام  
گره‌هی باز نگرده، مگر از غمزه یار بر درش با تن شوریده، روان آمده‌ام  
همه جا خانه یار است که یارم همه جاست پس ز بتخانه سوی کعبه چسان آمده‌ام؟  
راز بگشا و گره باز و معمّا حل کن که از این بادیه، بی تاب و توان آمده‌ام  
تا که از هیچ کنم کوچ به سوی همه چیز بوالهوس در طمع گنج نهان، آمده‌ام  
نیم غمزه

پروانه وار بر در میخانه، پر زدم در بسته بود با دل دیوانه در زدم  
خوابم ربود، آن بت دلدار تا به صبح چون مرغ حق، ز عشق ندا تا سحر زدم

دیدار یار گر چه میسر نمی شود من در هوای او، به همه بام و بر زدم  
در هر چه بنگری، رخ او جلوه گر بُود لوح رُخش به هر در و هر رهگذر زدم  
در حال مستی، از غم آن یار دلفریب گاهی به سینه، گاه به رُخ، گاه به سر زدم  
جان عزیز من، بت من چهره باز کرد طعنه به روی شمس و به روی قمر زدم  
یارم به نیم غمزه چنان جان من بسوخت کآتش به ملک خاور و هم، باختر زدم  
چشم بیمار

من به خال لبت ای دوست گرفتار شدم چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم  
فارغ از خود شدم و کوس انالحدق یزدم همچو منصور خریدار سر دار شدم  
غم دلدار فکنده است به جانم، شری که به جان آمدم و شهره بازار شدم  
در میخانه گشایید به رویم، شب و روز که من از مسجد و از مدرسه، بیزار شدم  
جامه زهد و ریا کُندم و بر تن کردم خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم  
واعظ شهر که از پند خود آزارم داد از دم رند می آلوده مددکار شدم  
بگذارید که از بتکده یادی بکنم من که با دست بت میکده، بیدار شدم  
شهره شهر

به کمنند سر زلف تو، گرفتار شدم شهره شهر به هر کوچه و بازار شدم  
گر برانسی ز درم، از در دیگر آیم گر برون راندی ام، از خانه ز دیوار شدم  
مستی علم و عمل رخت بیست از سر من تا که از ساغر لبریز تو، هشیار شدم  
پیش من هیچ به از لذت بیماری نیست تا ز بیماری چشمان تو بیمار شدم  
نشود بر سر کوی تو بیابم راهی از دم پیر در این راه، مددکار شدم  
دامن از آنچه که انباشته ام، برچیدم تا که خجلت زده در خدمت خمار شدم  
یاد دوست

یاد روزی که به عشق تو گرفتار شدم از سر خویش گذر کرده، سوی یار شدم  
آرزوی خـم گیسـوی تو، خم کرد قدم باز، انگشت نمای سر بازار شدم  
طُرفه روزی که شبش با تو به پایان بردم از پی حسرت آن مونس خمار شدم  
با که گویم که دل از دوری جانان چه کشید طاقت از دست برون شد که چنین زار شدم  
یار در میکـده، باید سخن دوست شنید طوطی باغ چه داند، بر دلدار شدم  
آن طـرب را کـه ز بیماری چشمت دیدم فارغ از کون و مکان گشتم و بیمار شدم  
آرزوها

در دلم بود که آدم شوم؛ اما نشدم بی خبر از همه عالم شوم؛ اما نشدم  
بر در پیر خرابات نهم روی نیاز تا به این طایفه محرم شوم؛ اما نشدم  
هجرت از خویش کنم، خانه به محبوب دهم تا به اسماء معلّم شوم؛ اما نشدم  
از کف دوست بنوشم همه شب باده عشق رسته از کوثر و زمزم شوم؛ اما نشدم

فارغ از خویشتن و واله رخسار حیب همچنان روح مجسم شوم؛ اما نشدم  
سر و پا گوش شوم، پای به سر هوش شوم کز دم گرم تو ملهم شوم؛ اما نشدم  
از صفا راه بیابم به سوی دار فنا در وفا یار مسلم شوم؛ اما نشدم  
خواستم بر کنم از کعبه دل، هر چه بت است تا بر دوست مکرم شوم؛ اما نشدم  
آرزوها همه در گور شد ای نفس خبیث در دلم بود که آدم شوم؛ اما نشدم  
فراق یار

از تو ای می زده، در می کده نامی نشنیدم نزد عشاق شدم، قامت سرو تو ندیدم  
از وطن رخت بیستم که تو را باز بیابم هر چه حیرت زده گشتم، به نوایی نرسیدم  
گفتم از خود برهم تا رخ ماه تو بینم چه کنم من که از این قید میت نریدم؟  
کوچ کردند حریفان و رسیدند به مقصد بی نصیب من بیچاره که در خانه خزیدم  
لطفی ای دوست که پروانه شوم در بر رویت رحمی ای یار که از دور رسانند نویدم  
ای که روح منی، از رنج فراق چه نبردم؟ ای که در جان منی، از غم هجرت چه کشیدم؟  
کعبه مقصود

هر جا که شدم، از تو ندایی نشنیدم جز از بت و بتخانه، اثر هیچ ندیدم  
آفاق پر از غلغله است از تو و هرگز با گوش کر خود به صدایی نرسیدم  
دنیا همه دریای حیات و من مسکین یک قطره از این موج خروشان، نچشیدم  
رفتند حریفان به سوی کعبه مقصود با محملی از نور و به گردش نرسیدم  
این خرقه پوسیده، رها کرده و رفتند من شاد به این پوسته در خرقه خزیدم  
صاحب دل آشفته گذشت از پل و من باز دنبال خسان پشت به پل کرده دویدم  
مرغان همه بشکسته قفس را و پریدند من در قفس افتاده، به خود تار تنیدم  
یارب! شود آن روز که در جمع حریفان بینم که از این لانه گندیده پریدم؟  
نسیم عشق

به من نگر که رخی همچو کهریا دارم دلی به سوی رخ یار دلریا دارم  
ز جام عشق چشیدم شراب صدق و صفا به خم میکده با جان و دل، وفادارم  
مرا که مستی عشقت، ز عقل و زهد رهانند چه ره به مدرسه یا مسجد ریا دارم؟  
غلام همّت جام شراب ساقی باش که هر چه هست از آن روی با صفا دارم  
نسیم عشق، به آن یار دلریا برگوز جای خیز که من درد بی دوا دارم  
چه رازهاست در این خم و ساقی و دلبر به جان دوست ز درگاه کبریا دارم  
سخن ز تخت سلیمان و جام جم نزنید که تاج خسرو کی را من گدا دارم  
محراب عشق

جز خم ابروی دلبر، هیچ محرابی ندارم جز غم هجران رویش، من تب و تابی ندارم  
گفتم اندر خواب بینم چهره چون آفتابش حسرت این خواب در دل ماند، چون خوابی ندارم

سر نهم بر خاک کویش، جان دهم در یاد رویش سرچه باشد؟ جان چه باشد؟ چیز نیابی ندارم  
با که گویم درد دل را؟ از که جویم راز جان را؟ جز تو ای جان رازجویی، درد دل یابی ندارم  
تشنه عشق تو هستم، باده جانبخش خواهم هر چه بینم جز سرابی نیست، من آبی ندارم  
من پریشان حالم از عشق تو و حالی ندارم من پریشان گویم از دست تو آدابی ندارم  
سایه عشق

بی هوای دوست، ای جان دلم، جانی ندارم دردمندم، عاشقم بی دوست، درمانی ندارم  
آتشی از عشق در جانم فکندی، خوش فکندی من که جز عشق تو آغازی و پایانی ندارم  
عشق آوردم در این میخانه با مثنی قلندر پرگشایم سوی سامانی که سامانی ندارم  
عالم عشق است، هر جا بنگری از پست و بالا سایه عشقم که خود پیدا و پنهانی ندارم  
هر چه گوید عشق گوید، هر چه سازد عشق سازد من چه گویم، من چه سازم، من که فرمانی ندارم  
غمزه کردی، هر چه غیر از عشق را بنیان فکندی غمزه کن بر من که غیر از عشق بنیانی ندارم  
سر نهم در کوی عشقت، جان دهم در راه عشقت من چه می گویم که جز عشقت سر و جانی ندارم  
عاشقم، جز عشق تو، در دست من چیزی نباشد عاشقم، جز عشق تو بر عشق برهانی ندارم  
جامه دران

من خواستار جام می از دست دلبرم این راز با که گویم و این غم کجا برم؟  
جان باختم به حسرت دیدار روی دوست پروانه دور شمعم و اسپند آذرم  
پرپر شدم ز دوری او، کنج این قفس این دام باز گیر تا که معلق زنان پر  
این خرقة ملوث و سجاده ریا آيا شود که بر در میخانه بردرم؟  
گر از سبوی عشق، دهد یار جرعه‌ای مستانه، جان ز خرقة هستی در آورم  
پیرم؛ ولی به گوشه چشمی جوان شوم لطفی که از سراچه آفاق بگذرم  
بهار جان

بهار آمد، جوانی را پس از پیری ز سر گیرم کنار یار بنشینم ز عمر خود ثمر گیرم  
به گلشن باز گردم، با گل و گلبن در آمیزم به طرف بوستان دلدار مهوش را به برگیرم  
خزان و زردی آن را نهم در پشت سر، روزی که در گلزار جان از گل عذار خود خبر گیرم  
پر و بالم که در دی از غم دلدار، پرپر شد به فروردین به یاد وصل دلبر بال و پر گیرم  
به هنگام خزان در این خراب آباد، بنشستم بهار آمد که بهر وصل او بار سفر گیرم  
اگر ساقی از آن جامی که بر عشاق افشاند بیفشاند، به مستی از رخ او، پرده بر گیرم  
محفل رندان

آید آن روز که خاک سر کویش باشم ترک جان کرده و آشفته رویش باشم  
ساغر روح فزا از کف لطفش گیرم غافل از هر دو جهان، بسته مویش باشم  
سر نهم بر قدمش، بوسه زنان تا دم مرگ مست تا صبح قیامت ز سبویش باشم  
همچو پروانه بسوزم بر شمعش، همه عمر محو چون می زده در روی نکویش باشم

رسد آن روز که در محفل رندان، سرمست راز دار همه اسرار مگویش باشم  
یوسفم، گر نزنند بر سر بالینم سر همچو یعقوب، دل آشفته بویش باشم  
انتظار

از غم دوست، در این میکده فریاد کشم داد رس نیست که در هجر رخس داد کشم  
داد و بیداد که در محفل ما رندی نیست که برش شکوه برم، داد ز بیداد کشم  
شادیم داد، غم داد و جفا داد و وفا با صفا منت آن را که به من داد، کشم  
عاشقم، عاشق روی تو، نه چیز دیگری بار هجران و وصالت به دل شاد، کشم  
در غمت ای گل وحشی من، ای خسرو من جور مجنون بی‌رم، تیشه فرهاد کشم  
مردم از زندگی بی تو که با من هستی طرفه سزای است که باید بر استاد کشم  
سالها می گذرد، حادثه ها می آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم  
بوی نگار

آن ناله ها که از غم دلدار می کشم آهی است کز درون شرربار می کشم  
بایار دلفریب بگو: پرده برگشا کز هجر روی ماه تو، آزار می کشم  
منصور را گذار که فریاد او به دوست در جمع گلرخان به سردار می کشم  
ساقی، بریز باده به جامم که هجر یار باری است بس گران به سربار می کشم  
گفتی که دوست، باز کند در به روی دوست این حسرتی است تازه که بسیار می کشم  
کوچک مگیر کلبه پیر مغان که من بوی نگار زان در و دیوار می کشم  
سالک در این سلوک به دنبال کیستی؟ من یار را به کوچه و بازار می کشم  
شب وصل

یک امشب که در آغوش ماه تابانم ز هر چه در دو جهان است، روی گردانم  
بگیر دامن خورشید را دمی، ای صبح که مه نهاده سر خویش را به دامانم  
هزار ساغر آب حیات خوردم از آن لبان و همچو سکندر هنوز عطشانم  
خدای را که چه سزای نهفته اندر عشق که یار در بر من خفته، من پریشانم؟  
ندانم از شب وصل است یا ز صبح فراق که همچو مرغ سحرگاه، من غزلخوانم؟  
هزار سال، اگر بگذرد از این شب وصل ز داستان لطیفش، هزار داستانم  
مخوان حدیث شب وصل خویش را، هندی که بیمناک ز چشم بد حسودانم  
سرا پرده عشق

باید از رفتن او جامه به تن، پاره کنم درد دل را به چه انگیزه توان چاره کنم؟  
در میخانه گشاید به رویم که دمی درد دل را به می و ساقی میخواره، کنم  
مگذارید که درد دل من فاش شود که دل پیر خرابات ز غم، پاره کنم  
سر خم باد سلامت که به غمخواری آن ذره در پرده عشق تو، چو خمپاره کنم  
از سرا پرده عشقش به در آیم، روزی ساکنان سر کویش همه آواره کنم

رخ نما، ای بت هر جایی بی نام و نشان تا ز سیلی دل خود همسر رخساره کنم  
شمع وجود

آید آن روز که من، هجرت از این خانه کنم؟ از جهان پرزده، در شاخ عدم لانه کنم؟  
رسد آن حال که در شمع وجود دلدار بال و پر سوخته، کار شب پروانه کنم؟  
روی از خانقہ و صومعه برگردانم سجده بر خاک در ساقی میخانه کنم؟  
حال، حاصل نشد از موعظه صوفی و شیخ رو به کوی صنمی واله و دیوانه کنم  
گیسو و خال لب دانه و دامند، چسان مرغ دل فارغ از این دام و از این دانه کنم؟  
شود آیا که از این بتکده، بر بندم رخت پر زنان، پشت بر این خانه بیگانه کنم؟  
خلوتگه عشاق

فرخ آن روز که از این قفس آزاد شوم از غم دوری دلدار رهم، شاد شوم  
سر نهم بر قدم دوست، به خلوتگه عشق لب نهم بر لب شیرین تو، فرهاد شوم  
طی کنم راه خرابات و به پیری برسم از دم پیر خرابات دل آباد شوم  
یاد روزی که به خلوتگه عشاق روم طرب انگیز و طرب خیز و طربزاد شوم  
نه به میخانه مرا راه، نه در مسجد جا یار را گو: سببی ساز که ارشاد شوم  
شرح پریشانی

درد خواهم، دوا نمی خواهم غصه خواهم، نوا نمی خواهم  
عاشقم، عاشقم، مریض توام زین مرض، من شفا نمی خواهم  
من جفایت به جان خریدارم از تو ترک جفا، نمی خواهم  
از تو جانا، جفا وفا باشد پس دگر، من وفا نمی خواهم  
تو صفای منی و مروه من مروه را با صفا نمی خواهم  
صوفی از وصل دوست، بی خبر است صوفی بی صفا، نمی خواهم  
تو دعای منی، تو ذکر منی ذکر و فکر و دعا نمی خواهم  
هر طرف رو کنم، تویی قبله قبله، قبله نما نمی خواهم  
هر که را بنگری، فدایی تو است من فدایم، فدا نمی خواهم  
همه آفاق، روشن از رخ تو است ظاهری، جای پا نمی خواهم  
همت پیر

رازی است مرا، راز گشایی خواهم دردی است به جانم و دوایی خواهم  
گر طور ندیدم و نخواهم دیدن در طور دل از تو، جای پای خواهم  
گر صوفی صافی نشدم در ره عشق از همت پیر ره، صفایی خواهم  
گر دوست و فایی نکند بر درویش با جان و دلم از او جفایی خواهم  
بردار حجاب از رخ، ای دلبر حسن در ظلمت شب، راهنمایی خواهم  
از خویش برون شو، ای فرو رفته به خود من عاشق از خویش رهایی خواهم



در جان منی و می نیابم رخ تو در کنز عیان، کنز خفایی خواهم  
این دفتر عشق را ببنماید ای درویش من غرقم و دست ناخدایی خواهم  
جام جان

در دلم بود که جان در ره جانان بدهم جان ز من نیست که در مقدم او، جان بدهم  
جام می ده که در آغوش بتی جا دارم که از آن جایزه بر یوسف کنعان بدهم  
تا شدم خادم در گاه بت باده فروش به امیران دو عالم همه فرمان بدهم  
از پریشانی جانم ز غمش، باز میسر سر و جان در ره آن زلف پریشان بدهم  
زاهد، از روضه رضوان و رخ حور مگوی خم زلفش نه به صد روضه رضوان بدهم  
شیخ محراب، تو و وعده گلزار بهشت غمزه دوست نشاید که من ارزان بدهم  
صاحب درد

ما زاده عشقیم و فزاینده دردم با مدعی عاکف مسجد، به نبردم  
با مدعیان، در طلبش عهد بستیم با بی خبران، سازش بیهوده نکردیم  
در آتش عشق تو، خلیلانه خریدیم در مسلخ عشاق تو، فرزانه و فردیم  
در میکه با می زدگان، بیهش و مستیم در بتکده با بت زده، هم عهد چو مردیم  
در حلقه خود باختگان، چون گل سرخیم در جرگه زالوصفتان، با رخ زردیم  
در زمهره آشفته دلان، زار و نزاریم در حوزه صاحبنظران، چون یخ سردیم  
با صوفی و درویش و قلندر به ستیزیم با می زدگان، گمشدگان، بادیه گردیم  
با کس نماییم بیان، حال دل خویش ما خانه به دوشان، همگی صاحب دردم  
کعبه دل

تا از دیار هستی، در نیستی خریدیم از هر چه غیر دلبر، از جان و دل بریدیم  
با کاروان بگویند: از راه کعبه برگرد ما یار را به مستی، بیرون خانه دیدیم  
لیک از چه گویند، ای رهروان غافل؟ لیک او به خلوت، از جام می شنیدیم  
تا چند در حجابید، ای صوفیان محبوب؟ ما پرده خودی را در نیستی دیدیم  
ای پرده دار کعبه، بردار پرده از پیش کز روی کعبه دل، ما پرده را کشیدیم  
ساقی، بریز باده در ساغر حریفان ما طعم باده عشق، از دست او چشیدیم  
سر عشق

ما ز دل بستگی حیلہ گران، بی خبریم از پریشانی صاحبنظران، بی خبریم  
عاقلان از سر سودایی ما بی خبرند ما ز بیهودگی هوشوران بی خبریم  
خبری نیست ز عشاق رُخش در دو جهان چه توان کرد که از بی خبران بی خبریم؟  
سر عشق از نظر پرده دران پوشیده است ما ز رسوایی این پرده دران بی خبریم  
راز بیهوشی و مستی و خراباتی عشق نتوان گفت که از راهبران بی خبریم  
ساغری از کف خود بازده، ای مایه عیش ما که از شادی و عیش دگران بی خبریم

محرم راز

در غم هجر رخ ماه تو، در سوز و گدازیم تا به کی زین غم جانکاه بسوزیم و بسازیم؟  
شب هجران تو آخر نشود، رُخ نمایی در همه دهر تو در نازی و ما گرد نیازیم  
آید آن روز که در باز کنی، پرده گشایی؟ تا به خاک قدمت جان و سر خویش بیازیم  
به اشارت، اگرم وعده دیدار دهد یار تا پس از مرگ به وجد آمده در ساز و نوازیم  
گر به اندیشه بیاید که پناهی است به کویت نه سوی بتکده رو کرده، نه راهی حجازیم  
ساقی از آن خُم پنهان که ز بیگانه پنهان است باده در ساغر ما ریز که ما محرم رازیم  
جام ازل

مازاده عشقیم و پسرخوانده جامیم در مستی و جانبازی دلدار تمامیم  
دل داده میخانه و قربانی شرییم در بارگه پیرمغان، پیر غلامیم  
همبستر دلدار و ز هجرش به غذاییم در وصل غریقیم و به هجران مدامیم  
بی رنگ و نواواییم؛ ولی بسته رنگیم بی نام و نشانیم و همی در پی نامیم  
با صوفی و با عارف و درویش، به جنگیم پرخاشگر فلسفه و علم کلامیم  
از مدرسه مهجور و ز مخلوق کناریم مطرود خرد پیشه و منفور عوامیم  
با هستی و هستی طلبان، پشت به پشتیم با نیستی از روز ازل گام به گامیم

بار یار

اکنون که در میکده بسته است به رویم بهتر که غم خویش به خمتار بگویم  
من کشته آن ساقی و پیمانۀ عشقم من عاشق دل داده آن روی نکویم  
پروانه صفت در بر آن شمع بسوزم مجنونم و در راه جنون بادیه پویم  
راز دل غمدیده خود را به که گویم؟ من تشنه جام می از آن کهنه سبویم  
بردار کتاب از برم و جام می آور تا آنچه که در جمع کتب نیست، بجویم  
از پیچ و خم علم و خرد، رخت ببندم تا بار دهد یار، به پیچ و خم مویم  
بت یکدانه

خرم آن روز که ما عاکف میخانه شویم از کف عقل، برون جسته و دیوانه شویم  
بشکنیم آینه فلسفه و عرفان را از صنمخانه این قافله، بیگانه شویم  
فارغ از خانقه و مدرسه و دیر شده پشت پای زده بر هستی و فرزانه شویم  
هجرت از خویش نموده، سوی دلدار رویم واله شمع رُخش گشته و پروانه شویم  
از همه قید بریده، ز همه دانه رها تا مگر بسته دام بت یکدانه شویم  
مستی عقل ز سر برده و آیم به خویش تا بهوش از قدح باده مستانه شویم

می چاره ساز

ساقی، به روی من در میخانه باز کن از درس و بحث و زهد و ریا، بی نیاز کن  
تاری ز زلف خم خود در رهم بنه فارغ ز علم و مسجد و درس و نماز کن

داوودوار نغمه زنان ساغری بیار غافل ز درد جاه و نشیب و فراز کن  
بر چین حجاب، از رُخ زیبا و زلف یار بیگانه ام ز کعبه و مُلک حجاز کن  
لبریز کن از آن می صافی، سبوی من دل از صفا به سوی بت ترکناز کن  
بیچاره گشته‌ام، ز غم هجر روی دوست دعوت مرا به جام می چاره ساز کن  
راز گشایی

بس کن این یاوه سرایی، بس کن تا به کی خویش ستایی، بس کن  
مخلصان لب به سخن وانکنند برکن این ثوب ریایی، بس کن  
تو خطا کاری و حق، آگاه است حیلہ گر، زهد نمایی بس کن  
حق غنی است، برو پیش غنی نزد مخلوق، گدایی بس کن  
هر پرستش که تو کردی، شرک است بی خدا، چند خدایی بس کن  
شرک در جان تو منزل دارد دعوی شرک زدایی بس کن  
توی شیطان زده و عشق خدا! نبری راه به جایی، بس کن  
سیئات تو، به است از حسنات جان من، شرک فزایی بس کن  
خیل شیطان، نبود اهل الله ای قلم، راز گشایی بس کن

بس کن که در گفتار و نوشتار تو با همه ادعاهای پوچ، بویی از حق نیست؛ پس این قلم را که در دست ابلیس است، عفو کن  
و راه خود پیش گیر؛ ولی از رحمت خداوند - تعالی - مایوس مباش که آن، سر حلقه همه خطاها است.

والسلام

روح الله الموسوی الخمینی

۲۵ بهمن ۱۳۶۵

ساحل وجود

عاشق روی توام، دست بدار از دل من به خدا! جز رخ تو، حل نکند مشکل من  
مهر کوی تو، در آمیخته در خلقت ما عشق روی تو، سرشته است به آب و گل من  
نیست جز ذکر گل روی تو، در محفل ما نیست جز وصل تو، چیز دگری حاصل من  
پاره کن پرده انوار، میان من و خود تا کند جلوه، رخ ماه تو اندر دل من  
جلوه کن در جبل قلب من، ای یار عزیز تا چو موسی بشود زنده، دل غافل من  
در سراپای دو عالم، رخ او جلوه گر است که کند پوچ، همه زندگی باطل من  
موج دریاست جهان، ساحل و دریایی نیست قطره ای از نم دریای تو شد، ساحل من  
زد خلیل، عالم چون شمس و قمر را به کنار جلوه دوست نباشد، چو من و آفل من  
کعبه در زنجیر

خار راه منی ای شیخ! ز گلزار برو از سر راه من ای رند تبهکار، برو  
تو و ارشاد من، ای مرشد بی رشد و تباه! از بر روی من ای صوفی غدار، برو  
ای گرفتار هواهای خود، ای دیر نشین از صف شیفتگان رخ دلدار، برو

ای قلندر منش، ای باد به کف، خرقه به دوش خرقه شرک تهی کرده و بگذار برو  
خانه کعبه که اکنون، تو شدی خادم آن ای دغل! خادم شیطانی، از این دار برو  
زین کلیسای که در خدمت جباران است عیسی مریم از آن، خود شده بیزار، برو  
ای قلم بر کف نقیض تبهکار پلید بنه این خامه و مخلوق میازار، برو  
باده عشق

من خراباتی‌ام؛ از من، سخن یار مخواه گنگم، از گنگ پریشان شده، گفتار مخواه  
من که با کوری و مهجوری خود سرگرم از چنین کور، تو بینایی و دیدار مخواه  
چشم بیمار تو، بیمار نموده است مرا غیر هذیان سخنی از من بیمار مخواه  
با قلندر منشین، گر که نشستی هرگز حکمت و فلسفه و آیه و اخبار مخواه  
مستم از باده عشق تو و از مست چنین پند مردان جهان دیده و هشیار، مخواه  
شمس کامل

صف بیارایید رندان، رهبر دل آمده جان برای دیدنش، منزل به منزل آمده  
بلبل از شوق لقایش، پر زنان بر شاخ گل گل ز هجر روی ماهش، پای در گل آمده  
طور سینا را بگو: ایام صغق آخر رسید موسی حق، در پی فرعون باطل آمده  
بانگ زن، بر جمع خفّاشان پست کوردل از ورای کوهساران، شمس کامل آمده  
باز گو اهریمنان را، فصل عشرت بار بست زندگی بر کامتان زهر هلاهل آمده  
دلبر مشکل گشا، از بام چرخ چارمین با دم عیسی، برای حل مشکل آمده  
غم مخور ای غرق دریای مصیبت، غم مخور در نجّات نوح کشتیان به ساحل آمده  
عطر یار

ماندانیم که دل بسته اویم، همه مست و سرگشته آن روی نکویم، همه  
فارغ از هر دو جهانیم و ندانیم که ما در پی غمزه او بادیه بوییم، همه  
ساکنان در میخانه عشقیم، مدام از ازل، مست از آن طرفه سبوییم، همه  
هر چه بوییم ز گلزار گلستان وی است عطر یار است که بوییده و بوییم، همه  
جز رخ یار، جمالی و جمیلی نبود در غم اوست که در گفت و مگوییم، همه  
خود ندانیم که سرگشته و حیران همگی پی آنیم که خود روی به روییم، همه  
دریای هستی

در غم عشقت فتادم، کاشکی درمان نبودی من سر و سامان نجویم، کاشکی سامان نبودی  
زاده اسماء را با جنّه الماوی چه کاری؟ در چم فردوس می ماندم، اگر شیطان نبودی  
از ملک پرواز کن و ز ملک هستی، رخت بر بند نیست آدم زاده آنکس کز ملک پران نبودی  
یوسف، از چاه بیرون آی تا شاهی نمایی گرچه از این چاه بیرون آمدن، آسان نبودی  
ساغری از دست ساقی گیر و دل بر کن ز هستی بر شود از قید هستی آنکه فکر جان نبودی  
عاشقم، عاشق که درد عشق را جز او نداند غرق بحر عشقم و چون نوح پشیمان نبودی

غمی خواهم که غمخوارم تو باشی دلی خواهم، دل آزارم تو باشی  
جهان را یک جوی ارزش نباشد اگر یارم، اگر یارم تو باشی  
بیوسم چوبه دارم به شادی اگر در پای آن دارم تو باشی  
به بیماری، دهم جان و سر خود اگر یار پرستارم تو باشی  
شوم، ای دوست! پرچمدار هستی در آن روزی که سردارم تو باشی  
رسد جانم به فوق قاب قوسین که خورشید شب تارم تو باشی  
کشم بار امانت، با دلی زار امانتدار اسرارم تو باشی  
کاروان عشق

پریشان‌حالی و درماندگی ما نمی‌دانی خطا کاری ما را فاش بی پروا نمی‌دانی  
به مستی، کاروان عاشقان رفتند از این منزل برون رفتند از لا جانب آلا، نمی‌دانی  
تهی دستی و ظالم پیشگی ما نمی‌بینی سبکباری عاشق پیشه والا، نمی‌دانی  
برون رفتند از خود تا که دریابند دلبر را تو در کنج قفس منزلگه عنقا نمی‌دانی  
زجا برخیز و بشکن این قفس، بگشای غلها را تو منزلگاه آدم را ورا لا نمی‌دانی  
نبردی حاصلی از عمر، جز دعوای بی‌حاصل تو گویی آدمیت را جز این دعوا نمی‌دانی  
گلزار جان

با که گویم غم دل، جز تو که غمخوار منی؟ همه عالم اگر پشت کند، یار منی  
دل نبندم به کسی، روی نیارم به دری تا تو رویای منی، تا تو مدد کار منی  
راهی کوی توام، قافله سالاری نیست غم نباشد که تو خود، قافله سالار منی  
به چمن روی نیارم، نروم در گلزار تو چمنزار من استی و تو گلزار منی  
دردمندم، نه طبیعی، نه پرستاری هست دلخوشم، چون تو طیب و تو پرستار منی  
عاشقم، سوخته ام، هیچ مددکاری نیست تو مددکار من عاشق و دلدار منی  
محرم دل

باز گویم غم دل را که تو دلدار منی در غم و شادی و اندوه و آلم، یار منی  
جز گل روی توام در دو جهان، یاری نیست چهره بگشای به رویم که تو غمخوار منی  
چشم بیمار تو ای می زده، بیمارم کرد پای بگذار به چشمم که پرستار منی  
محرمی نیست که مرهم بنهد بر دل من جز تو، ای دوست که خود محرم اسرار منی  
زاری از غمزه غمزای تو، پیش که کنم؟ با که گویم که تو، سرچشمه آزار منی؟  
بر گشا موی خم اندر خم و دست افشان باش به خدا، یار منی، یار منی  
محراب اندیشه

باید از آفاق و انفس بگذری تا جان شوی و آنکه از جان بگذری تا در خور جانان شوی  
طره گیسوی او، در کف نیاید رایگان باید اندر این طریقت، پای و سر چوگان شوی

کی توانی خواند در محراب ابرویش نماز؟ قرن‌ها باید در این اندیشه، سرگردان شوی  
در ره خال لبش، لبریز باید جام درد رنج را افزون کنی، نی در پی درمان، شوی  
در هوای چشم مستش، در صف مستان شهر پای کوبی، دست افشانی و هم‌پیمان شوی  
این ره عشق است و اندر نیستی حاصل شود بایدت از شوق، پروانه شوی؛ بریان شوی  
غمزه دوست

جز سر کوی تو ای دوست، ندارم جایی در سرم نیست، بجز خاک درت سودایی  
بر در میکده و بتکده و مسجد و دیر سجده آرم که تو شاید، نظری بنمایی  
مشکلی حل نشد از مدرسه و صحبت شیخ غمزه ای تا گره از مشکل ما بگشایی  
این همه ما و منی، صوفی درویش نمود جلوه ای تا من و ما را ز دلم بزدایی  
نیستم، نیست، که هستی همه در نیستی است هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی  
پی هر کس شدم، از اهل دل و حال و طرب نشیدم طرب از شاهد بزم آرایی  
عاکف در گه آن پرده نشینم، شب و روز تا به یک غمزه او، قطره شود دریایی  
خلوت مستان

در حلقه درویش، ندیدیم صفایی در صومعه، از او نشیدیم ندایی  
در مدرسه، از دوست نخواندیم کتابی در مآذنه، از یار ندیدیم صدایی  
در جمع کتب، هیچ حجایی ندریدیم در درس صحف، راه نبردیم به جایی  
در بتکده، عمیری به بطالت گذرانیدیم در جمع حریفان نه دوایی و نه دایی  
در جرگه عشاق روم، بلکه بیابم از گلشن دلدار نسیمی، رد پای  
این ما و منی جمله ز عقل است و عقال است در خلوت مستان، نه منی هست و نه مایی

## و آن روز قلب ملت از کار ایستاد...

آنروز که عاشق جمالت گشتم دیوانه روی بی مثال گشتم  
دیدم نبود در دو جهان جز تو کسی بیخود شدم و غرق کمال گشتم  
امام خمینی (ره)

بدیهی است رهبری و هدایت هر انقلابی پس از پیروزی به مراتب مشکلتر از دوره‌های پیش از پیروزی زیرا تا زمان حصول  
پیروزی انگیزه‌های فراوانی برای وحدت کلمه به منظور استیلا- یافتن بر دشمن مشترک وجود دارد. حتی افراد و گروههایی  
یافت می‌شوند که به رغم عدم خلوص کافی، برای دستیابی به اهداف خاص خود، ضمن قلمداد دادن خود به همراهی و  
همفکری با مردم، در مبارزه شرکت می‌کنند و معارضه آشکاری با رهبری مبارزه و انقلاب ندارند، اما پس از پیروزی انقلاب،  
به دلیل سهم خواهی که از خصلتهای افراد و گروههای ناخالص است نغمه‌های جدایی آنها ساز می‌شود و این روند در برخی  
موارد به شکل گیری توطئه‌های گوناگون علیه انقلاب و رهبری آن منجر می‌گردد.

چنین واقعیتی را در انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد بودیم که نمونه‌های بارز آن توطئه‌ها و کارشکنیهای منافقین، ملی‌گراها و  
دیگر گروههای وابسته به شرق و غرب بود. از سوی دیگر قدرتهای استعماری نیز به ستیز با انقلاب پرداختند و با تحمیل

جنگ ناخواسته، محاصره اقتصادی تبلیغات مسموم و اعمال فشارهای سیاسی به دشمنی با انقلاب و مردم مسلمان ایران پرداختند اما رهبریهای خردمندان و هوشیارانه امام خمینی (س) و مقاومت بی نظیر مردم تمام نقشه‌های شیطانی مستکبران عالم علیه انقلاب را نقش بر آب ساخت.

رحلت جانگداز امام خمینی (س) این توهم پوچ را در دشمنان قسم خورده انقلاب به وجود آورد که انقلاب اسلامی از مسیر خود منحرف می‌شود و توده‌ها به بی تفاوتی کشیده خواهند شد، اما از آنجا که انقلاب اسلامی ایران، ریشه در اعماق قلوب مردم داشت، هیچ گاه تصور خام مخالفان اسلام و انقلاب و مردم، مصداق نیافت و مجلس خبرگان، یک روز پس از ارتحال امام، با انتخاب یکی از فرزندان رشید اسلام و شاگرد خلف و شایسته امام خمینی - حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - بر تداوم راه رهبر راحل، مهر تایید زد و امروز همه جهان بر این نکته اعتراف دارند که پایانی برای انقلاب اسلامی متصور نیست و ایران اسلامی به عنوان تنها ملجا و مامن محرومان و پشیمان مستضعفان شناخته شده است.

امروز هر ایرانی مسلمان و آزاده بر خود می‌بالد که کشورش در شمار مستقل‌ترین و آزادترین ممالک دنیاست و رهبرش راهی را می‌پیماید که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، از نخستین روزهای قیام به پیروان راستین و وفادارش نشان داده است. در تاریخ ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۸ تیم پزشکی حضرت امام از اولین علائم خونریزی در دستگاه گوارش معظم له اطلاع یافت و بلافاصله معاینات و بررسیهای لازم صورت گرفت انجام معاینات، دو زخم در معده حضرت امام را مشخص می‌نمود که یکی سطحی و دیگر نسبتاً عمیق بود. با مشاهده زخمها مشاوره با پزشکان متخصص بیماریهای گوارشی صورت گرفت.

مشخصات ظاهری زخمها حکایت مشکوکی از احتمال وجود بیماری بدخیم می‌کرد. مطالعات پرتونگاری و عکس برداری از معده امام نشان دهنده ضایعاتی نگران کننده بود. بزرگترین زخم چهار تا پنج سانتی متر و حاشیه آن نامنظم و کاملاً برجسته و متورم بود و در معده آثار خونریزی و خون تازه وجود داشت. این مشاهدات توسط اندوسکوپی و مشاهده داخل معده توسط دستگاه صورت گرفته بود که شرح آن توسط پزشکان تیم مراقبت از امام، آقایان دکتر عارفی و دکتر فاضل داده شده است. روز یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه آزمایشات تکمیلی انجام شده و وضعیت قلبی و عمومی حضرت امام مورد بررسی دقیق واقع شد، چرا که تصمیم‌گیری در مورد انتخاب درمانی جراحی در شخصی با سن امام و با وضعیت قلبی و عمومی ایشان تصمیم‌گیری بسیار دقیق و حساسی بود. در چنین شرایطی با محاسبه بسیار دقیق وضعیت بیماری و خطرات ناشی از عدم انجام عمل جراحی در مقایسه با انجام آن، انتخاب نهایی صورت گرفت.

مشکلی که از نظر جسمانی برای حضرت امام پیش آمده بود از دو جنبه جان معظم له را تهدید می‌کرد. یکی ایجاد خونریزی وسیع و کشنده و غیرقابل کنترل و دیگری احتمال ایجاد سوراخ در جدار معده و ورود محتویات معده به داخل حفر شکم در آن صورت یا به سرعت مرگ مستولی می‌شد و یا باید تن به انجام عمل جراحی در شرایطی بسیار نامناسب داد که احتمال خطرش بسیار بیشتر از زمانی بود که جراحی با آمادگی کامل قلب و وضعیت عمومی بدن صورت می‌گیرد.

شرح حالی که حضرت امام از وضعیت جسمانی و دستگاه گوارش ارائه می‌فرمودند حاکی از افزایش میزان خونریزی در دستگاه گوارش بود و روز به روز بر میزان آن افزوده می‌شد.

از طرفی مطالعات اندوسکوپی با دستگاه اندوسکوپ وسعت و عمق قابل توجه زخمها را نشان می‌داد و بخصوص در مورد یکی از زخمها حاکی از نازک شدن خطرناک جدار معده بود.

بنابراین قضاوت پزشکان متفقا در پیشگیری از دو عارضه بسیار خطرناک و کشنده که امکان وقوع آن در آینده‌ای نزدیک حتمی می‌نمود برانجام عمل جراحی قرار گرفت. بنابراین این تصمیم‌گیری با فرزند امام حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین

حاج احمد آقا در میان گذاشته شد و ایشان نیز مساله را با مسئولان مملکتی در میان گذاشت. جوانب کار برای مسئولان کاملاً توضیح داده شد و پس از موافقت موضوع با حضرت امام مطرح شد. امام پس از حضور اطلاع از تصمیم پزشکان با خونسردی فرمود: هر طور صلاح است همان طور عمل کنید.

مقدمات عمل جراحی برای روز دوم خرداد آماده شد و امام به بیمارستان منتقل گشت. زمانی که امام، جماران را به سوی بیمارستان ترک می کرد در سر پایینی کوچه جلو بیت به اطرافیان فرمود: من از این سرازیری که پایین می روم دیگر بالا نمی آیم

و بنا به گفته اطرافیان حالتی حاکی از آرامش و ثبات در برخورد با مساله مرگ در موقع گفتن این جمله کاملاً حس می شد. بررسی های قلب، وضع امام را، حتی بهتر از آنچه تصور می شد نشان داده بود و با تزریق یکی دو واحد خون، کم خونی ناشی از خونریزیهای مکرر نیز اصلاح شد. بنا به گفته دکتر فاضل جراح امام، معظم له نماز شبشان را خواند که از تلویزیون نیز بخشی از آن پخش شد.

امام پس از ادای نماز صبح جهت جراحی آماده شد. یکی دو لوله نازک برای رساندن مایعات و نشان دادن فشار داخلی وریدهای مرکزی در رگها قرار گرفت و در ساعت ۴۵/۷ دقیقه امام توسط یک برانکارد به اتاق عمل منتقل گشت. بنا به گفته دکتر فاضل در اتاق عمل، تیم جراحی مرکب از دکتر فاضل، دو جراح، یک تکنسین، پرستار اتاق عمل، دو نفر متخصص بیهوشی، یک تکنسین بیهوشی و دو متخصص قلب آماده انجام عمل شدند. بیهوشی که یکی از حساسترین مراحل انجام عمل بود با موفقیت انجام شد و ساعت ۳۰/۸ دقیقه انجام جراحی آغاز گشت و جریان عمل توسط تلویزیون مدار بسته ای در معرض مشاهده اشخاصی که در بیرون اتاق عمل حضور داشتند قرار گرفت. جراحی کمتر از دو ساعت طول کشید و در ساعت ۲۰/۱۰ دقیقه به پایان رسید.

طبق اظهارات دکتر فاضل، وقتی شکم امام باز شد مشاهده گشت که قسمت میانی معده دچار ضایعه است. بزرگترین زخمی که قبلاً ذکر شد در خم بزرگ معده وجود داشت و جدار معده را به نحو خطرناکی نازک نموده بود. ضایعه ای کوچک با قطری حدود شش میلیمتر در قسمت چپ کبد به صورت یک دانه مشاهده می شد و غدد لنفاوی کمی بزرگ بود که مشابه آن در افراد عادی نیز دیده می شود و اندازه طحال طبیعی بود.

قسمتی از معده که مبتلا بود، برداشته شد و قسمتهای باقیمانده به هم متصل گشت و از غدد لنفاوی و کبد نیز نمونه برداری شد و در طول عمل مشکل خاصی پیش نیامد. سپس امام به بخش آی. سی. یو منتقل شد، بخشی که از نظر مراقبتهای ویژه دارای امکانات کامل جهت کنترل خطرات احتمالی است. لوله داخل نای یا تراشه حضرت امام برای ۲۴ ساعت آینده باقی ماند تا وضع تنفسی حضرت امام کاملاً مطمئن شود.

در فاصله کوتاهی پس از عمل، جلسه ای با حضور مسئولین کشور تشکیل شد و با مشورت دو تا سه نفر از تیم پزشکی، نحوه اطلاع دادن مساله به مردم مشخص شد. نکته ای که در این موضوع مورد توجه قرار گرفت جلوگیری از ایجاد نگرانی زیاد بود و همان روز ساعت دو بعد از ظهر متنی از اخبار رادیو برای مردم خوانده شد مبنی بر اینکه حضرت امام به علت خونریزی گوارشی و برای کنترل آن، مورد عمل جراحی موفق قرار گرفته اند و حال ایشان رضایت بخش است.

علی رغم لحن اطلاعیه که حاکی از موفقیت آمیز بودن جراحی امام بود ملت عاشق و دلباخته امام ناگهان برای اولین بار از کسالت جدید امام مطلع و این موجب بروز نگرانی شد. ولی در طی روزهای بعد که رسانه های گروهی و سیمای جمهوری اسلامی ایران از بهبود حال امام گزارش می دادند دلهای نگران مردم با ناباوری می رفت که دلهره و اضطراب را از خود بیرون



کند. که... ساعت ۳۰/۸ بعد از ظهر روز شنبه سیزده خرداد اولین خبر نگران کننده از اخبار شبکه سراسری پخش شد: این اطلاعیه امشب از سوی دفتر حضرت امام به این شرح انتشار یافت:

بسمه تعالی

به اطلاع ملت شریف و عزیز ایران می‌رسانیم امروز در ساعت سه بعد از ظهر در سیر درمان حضرت امام مدظله العالی مشکلی پیش آمد. پزشکان با همه کوشش خستگی ناپذیر خود برای درمان حضرت امام به مراقبت و درمانهای لازم سرگرمند و از همه لت‌خداجوی درخواست می‌کنیم دعاهای خالصانه خود را ادامه دهند. امید و انتظار می‌رود که ادعیه شما مردم مورد اجابت حضرت حق قرار گیرد.

دفتر امام خمینی

متعاقب پخش این اطلاعیه از اخبار شبکه سراسری، هزاران دل‌باخته امام به سوی جماران شتافتند تا از حال امام خویش با خبر شوند. مردم با ناله و اشک راه جماران را در پیش گرفته بودند تا بقراری و اضطراب خویش را تسکین دهند. در میان آنان صدها تن از جانبازان انقلاب به چشم می‌خورند. خانواده‌های شهدا، زنان، مردان، پیر و جوان خیابانی را که به جماران منتهی می‌شد پر کرده بودند و اندوهبار حال امام خود را جویا می‌شدند، ولی هیچ کس پاسخی نمی‌داد. رفت و آمدهای پر جنب و جوشی به بیت حضرت امام صورت می‌گرفت و چشمهای راهیان بیت، بیشتر اوقات گریان بود. نزدیکهای صبح خبرهای رسیده غم‌انگیز و غم‌انگیزتر می‌شد. تا اینکه در اخبار ساعت هفت بامداد روز چهارده خرداد... و اما بشنوید از روزهای پس از عمل جراحی از داخل بیمارستان.

در اطلاعیه روز دوم خرداد چیزی از تشخیص بیماری امام گفته نشد چرا که در حقیقت از اسرار مملکتی به شمار می‌رفت و گذشته از آن حال حضرت امام در آن موقع خوب و رضایتبخش بود و بنابراین ظاهر امر حاکی از موفقیت عمل جراحی حضرت امام بود و بر طبق مفاد آن مساله منتفی شده بود.

در واقع در چند روز اول هم اوضاع به خوبی پیش می‌رفت. امام پس از عمل به راحتی به هوش آمد، منتها به دلیل وجود لوله تراشه در داخل نای قادر به صحبت کردن نبود و به دستورات پزشکان مبنی بر باز و بسته نمودن چشم و حرکات دستها و پاها پاسخ مثبت می‌داد. ساعت شش بعد از ظهر همان روز یعنی در دوم خرداد ناگهان اختلالی در منحنی نوار قلب حضرت امام پیدا شد که نگران کننده بود و حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید که با درمانهای لازم مرتفع شد و پس از آن در همان روز مصاحبه‌ای توسط پزشکان حضرت امام صورت گرفت و اطلاعاتی در اختیار مردم قرار گرفت.

فردای آن روز حال امام بهتر بود و چند تن از مسئولین مملکتی و حجت‌الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا خدمت امام رسید. همان روز لوله داخل تراشه حضرت امام برداشته شد و امام قادر به صحبت کردن شد. ضمناً قرار شد وضعیت امام از طریق اطلاعیه‌ای به اطلاع مردم برسد.

در روز پنجشنبه چهارم خرداد وضع کلیوی امام مختصر اشکالی پیدا کرد که پیش بینی آن می‌شد که تدابیر لازم اندیشیده شد. در این شرایط به گفته اطرافیان و پزشکان، معظم له حاضران را دل‌داری می‌دادند.

روز سوم پس از عمل، از نظر بروز مشکلات عفونی و پیدا شدن اشکال تنفسی و تب از روزهای دیگر اهمیت بیشتری داشت و در بخشهای جراحی پس از انجام عمل در روز سوم بیشتر از روزهای دیگر احتمال وقوع عوارض وجود دارد. روز جمعه پنجم خرداد ماه یعنی روز سوم پس از عمل عده‌ای از اعضای خانواده امام و آقای هاشمی رفسنجانی نیز به حضور ایشان رسیده بودند.

تا ظهر اتفاقی که نگران کننده باشد نیفتاد و امام با آقای هاشمی صحبت کرد و وقتی آقای هاشمی اجازه خواست که سلامتی حضرت امام را از طریق خطبه‌های نماز جمعه به اطلاع مردم رساند، امام اجازه داد و مطالبی فرمود که توسط آقای هاشمی به اطلاع مردم رسید و طی آن امام عزیز به مردم سلام رسانید و از کسانی که ابراز احساسات نموده بودند، تشکر کرد. ولی در ساعت دوازده و پنج دقیقه همان روز امام ناراحتی تنفسی پیدا کرد و در نوار قلبی تغییراتی پیدا شد که بنا به اظهارات پزشکان بیش از دو سال طول کشید و مختصری هم تب ایجاد شد که با تدابیر لازم درمانی و خروج لوله‌های تزریقات از رگها مرتفع شد.

روز شنبه به خوبی و بدون وجود واقعه نگران کننده‌ای سپری شد و فقط به دلیل وجود علائم خونریزی در دستگاه ادراری، بررسی داخل مثانه با دستگاه و بدون بیهوشی عمومی و صرفاً با بی‌حسی موضعی انجام شد و نکته مهمی مشاهده نشد. بعلاوه یک عکسبرداری هم با استفاده از ماده حاجب از معده صورت گرفت که نشان دهنده جوش خوردن بخیه‌های عمل بود و شب همان روز تصاویری از حضرت امام از طریق سیمای جمهوری اسلامی ایران ملت پخش شد که همه مشاهده نمودند، سپس لوله معده خارج شد و رژیم مایعات شروع شد. فردای آن روز به جز مختصری کاهش فشار خون، مشکل دیگری پیش نیامد و امام نماز را با وضو خواند و شب مختصری هم غذا میل کرد روز دوشنبه هشتم خرداد وضع تنفسی و ریوی امام دچار مشکل شد و ظاهراً مقداری مایع در داخل ریه‌ها جمع شده بود که می‌توانست ناشی از سه عارضه باشد: یکی اینکه ریه‌ها دچار عفونت شده باشند، دیگر اینکه وضع قلبی و نارسایی قلب موجب تجمع مایع در ریه شده باشد و سوم اینکه بیماری اصلی که معده را گرفتار کرده است ریه‌ها را هم مورد تهاجم قرار داده باشد. مشکل ریوی کماکان ادامه داشت و اختلالات کلیوی نیز به درمان پاسخ نمی‌داد.

روز چهارشنبه جلسه مشاوره‌ای با تعداد زیادی از پزشکان متخصص سراسر کشور تشکیل شد و وضع بیماری امام از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفت.

در کنار مشکلات متعددی که وجود داشت، تغییرات نگران کننده فرمول شمارش خون حاکی از پیشرفت بیماری اصلی امام بود که لزوم انجام سریع شیمی‌درمانی را مطرح می‌ساخت، ولی مساله‌ای که تیم پزشکان در این مورد با آن روبرو شد این بود که معمولاً اگر شیمی‌درمانی پس از عمل جراحی لزوم داشته باشد آن را دو تا سه هفته پس از جراحی به تعویق می‌اندازند تا آثار سؤ‌ناشی از شیمی‌درمانی مشکلی را در وضع عمومی بدن ایجاد نکند، ولی آزمایشات خون حضرت امام در هر لحظه مبین مشکلات بیشتری بود و ناچار پزشکان، شیمی‌درمانی را شروع کردند و این در حالی بود که وضعیت عمومی بدن از نظر وضع ریوی و کلیوی در شرایط چندان مطلوبی به سر نمی‌برد. روز شنبه سیزدهم خرداد دفع ادراری به کلی مختل شده بود و کلیه‌ها که وظیفه دفع ادرار را به عهده دارند به درمانها جواب نمی‌دادند و این موضوع باعث تشدید مساله ریوی نیز می‌گشت و ریه‌ها نیز پر از مایعی بود که خروج آن با درمانهای انجام شده امکانپذیر نبود.

ساعت یازده صبح همان روز، نوار قلب تغییراتی را نشان داد و فشار خون کم کم کاهش یافت، در بیمارستان پزشکان، حاج احمد آقا، بعضی از مسئولان مملکتی و نوه امام نزد معظم له بودند و بنا به اظهارات نوه حضرت امام ایشان شاید بیش از ۱۰۰ بار شهادتین گفته بود. امام نماز ظهر و عصر را خواند و حدود ساعت سه بعدازظهر یک ایست قلبی پیش آمد که با ماساژ قلبی و تنفس مصنوعی دوباره قلب به کار افتاد و دستگاهی جهت کمک به ایجاد ضربان قلب در جلوی سینه امام کار گذاشته شد. این وضعیت تا ساعت ۳۰/۸ دقیقه بعدازظهر ادامه داشت که وضع نگران کننده از طریق اخبار شبکه سراسری سیمای جمهوری اسلامی به اطلاع مردم رسید و موج عاشقان امام به سوی جماران روان گشت. وضعیت عمومی حضرت امام اصلاً خوب نبود

ولی بعد از ظهر گویی مجدداً کمی به هوش آمده بود. کهولت سن، بیماری صعب‌العلاج و وضع نامناسب قلبی دست به دست هم داده بودند تا ملتی را داغدار کنند. کاری از دست پزشکان بر نمی‌آمد. علی‌رغم تلاش همه جانبه و درمانهای متعدد و مختلف، کاری از پیش نمی‌رفت. انبوه جمعیت هر لحظه در جماران بیشتر و بیشتر می‌گشت، اشکها از نگرانی جاری بود و دستها به سوی آسمان بلند. چشم حاج احمد آقا مانند چشم میلیونها انسان دیگر، چشم میلیونها فرزند دیگر امام، اشک آلود بود. دستان امام لرزش داشت و در لحظات آخر با صدایی لرزان فرموده بود: من می‌دانم زنده نمی‌مانم، اگر مرا برای خودم نگهداشته‌اید به حال خودم بگذارید و اگر برای مردم است هر کاری می‌خواهید بکنید.

در سراسر ایران دستها به دعا برداشته شد، حتی در خارج از مرزها عاشقان امام ضجه کنان بقای امام را از یگانه استدعا می‌کردند، ولی در ساعت ۲۰/۲۲ دقیقه بعد از ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸، دعای امام بر دعای میلیونها انسان غلبه یافت و قلب ملت از کار ایستاد. انالله و انا الیه راجعون.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیه‌الله العظمی سید روح‌الله الموسوی الخمینی (قدس سره)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸ - ۱۲۷۹

عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل: بانضمام اصطلاحات و فتوهای جدید حضرت امام خمینی ...

وضعیت ویراست: [ویرایش ۲]

مشخصات نشر: مشهد: ندای اسلام، ۱۳۶۳.

مشخصات ظاهری: ص ۴۷۴

شابک: ۵۰۰ ریال.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/خ ۵۸/۱۳۶۳ الف

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۳-۹۲۴

### مقدمه ناشر

بسمه تعالی رساله «توضیح المسائل» حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - بارها از سوی مؤسسات گوناگون به طبع رسیده است. از آنجا که اغلب رساله‌های عملیه منتشر شده حاوی اغلاط چاپی بوده، بعضی از اعضای محترم دفتر استفتائات حضرت امام اقدام به تصحیح آن کردند و رساله تصحیح شده برای نخستین بار توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر گردید، و از آن پس بارها توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تجدید چاپ شد.

در سالهای اخیر به دلیل مراجعات متعدد از سوی مقلدین و کمبود رساله عملیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) که متولی انتشار آثار حضرت امام (ره) می‌باشد به ناشران مختلف اجازه چاپ و انتشار این اثر مهم را داده است.

اکنون با توجه به اینکه در رساله «توضیح المسائل» تصحیح شده نیز اغلاط چاپی مختلفی مشاهده می‌شود و این اغلاط در چاپ‌های ناشرین دیگر رو به فزونی دارد، این مؤسسه بر آن شد تا ضمن بررسی رساله‌های موجود، متن صحیحی را در اختیار علاقمندان قرار دهد.

توجه به این نکته ضروری است که اعضای محترم دفتر استفتائات که این رساله را تصحیح کرده و شهادت به صحت آن داده‌اند، طی نامه‌ای به محضر امام (ره) موافقت ایشان را درباره مطابقت این رساله با فتاوی آن حضرت کسب کرده و مطابق نامه حضرت امام (ره) عمل به این رساله تصحیح شده- *إن شاء الله تعالی* - مجزی است.

این مؤسسه امیدوار است در آینده نزدیک رساله «توضیح المسائل» را همراه با استفتائات گوناگون از امام راحل، در اختیار علاقمندان قرار دهد.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

## احکام تقلید

مسأله ۱- عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، ولی در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲- تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد. و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد و از مجتهدین دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد.

مسأله ۳- مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن که دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم: آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴- اگر شناختن اعلم مشکل باشد به احتیاط واجب، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسأله ۵- به دست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوی مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان

و راستگوست. چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله فتوی داده احتیاط کند- مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند- مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد.

مسئله ۹- تقلید میّت ابتداءً جایز نیست، ولی بقاء بر تقلید میّت اشکال ندارد و باید بقاء بر تقلید میّت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می تواند در همه مسائل از او تقلید کند.

مسئله ۱۰- اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید. مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۲- اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می تواند عمل را به جا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد.

مسئله ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد.

### آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران.

### پنجم: آب چاه

#### ۱- آب کُر

مسأله ۱۶- آب کُر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و به حسب کیلوی متعارف بنا بر اقرب ۳۷۷/۴۱۹ کیلوگرم می شود.

مسأله ۱۷- اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۸- اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۹- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰- آب فواره اگر متصل به کُر باشد آب نجس را پاک می کند در صورتی که مخلوط با آن شود، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

مسأله ۲۱- اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسأله ۲۲- اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن بقدر کُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کُر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

مسأله ۲۴- کر بودن آب به دو راه ثابت می شود:

اول: آن که خود انسان یقین کند.

دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.

## ۲- آب قلیل

مسأله ۲۵- آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس، و هر چه بالا-تر از آن است پاک می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

مسأله ۲۷- آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول، یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳- آب جاری

مسأله ۲۸- آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۹- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نه، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، و گرنه نجس است.

مسأله ۳۱- آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن رسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۲- آبی که کنار نه، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۳- چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۴- آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵- آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است، و آب لوله‌های عمارات اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است.

مسأله ۳۶- آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

#### ۴- آب باران

مسأله ۳۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسأله ۳۸- اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسأله ۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰- زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسأله ۴۱- خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

مسأله ۴۲- هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

#### ۵- آب چاه

مسأله ۴۴- آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶- اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می‌شود.



مسئله ۴۷- آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸- اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمی شود.

مسئله ۴۹- اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود.  
مسئله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسئله ۵۲- آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسئله ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۴- اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار، یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه اول پاک می شود، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن را در آب فرو برند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می ریزد، پاک می باشد.

مسئله ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسئله ۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

## احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسئله ۵۷- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می فهمند، پوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت

خود را از یکدیگر بیوشانند.

مسئله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشانند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشانند، کافی است.

مسئله ۵۹- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند،

و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱- در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از

مخرج بیرون آید، در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است.

مسئله ۶۲- اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله

بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۳- احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند،

جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴- در چهار جا تخلی حرام است.

اول: در کوچه‌های بن‌بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که

بی‌احترامی به آنان باشد.

مسئله ۶۵- در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و

یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و مردها اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی

زنها و همچنین کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند.

مسئله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد،

و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸- هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است ولی

نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و ذره‌های کوچک و لزوجت محل اشکال ندارد.

مسئله ۶۹- لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است،

بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شد کفایت می‌کند، ولی با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم

است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته، اگر پاک کند محل را، نماز نمی‌تواند بخواند.

مسئله ۷۰- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، باید خود را

تطهیر نماید.

مسئله ۷۱- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای

نمازهای بعد باید تطهیر کند.

مسأله ۷۲- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۳- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مِذی می‌گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وَذی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وَدِی می‌گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۴- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۵- کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۶- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۷- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

### **مستحبات و مکروهات تخلی**

مسأله ۷۸- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۷۹- نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی، مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۰- ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۱- خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است. و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسأله ۸۲- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

مسأله ۸۳- نجاسات یازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقاغ، یازدهم عرق شتر نجاست خوار.

### ۱ و ۲- بول و غائط

مسأله ۸۴- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۵- فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است.

مسأله ۸۶- بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

### ۳- منی

مسأله ۸۷- منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

### ۴- مردار

مسأله ۸۸- مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۸۹- چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد.

مسأله ۹۰- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۱- پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۲- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۳- اگر بره و بزغاله، پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی

ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۴- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۹۵- گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

## ۵- خون

مسئله ۹۶- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسئله ۹۷- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسئله ۹۸- خونی که در تخم مرغ می باشد نجس نیست، ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب کند، و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

مسئله ۹۹- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسئله ۱۰۰- خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۱- خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

مسئله ۱۰۲- اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسئله ۱۰۳- اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۰۴- زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

## ۶ و ۷- سگ و خوک

مسئله ۱۰۵- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها، نجس است

ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## ۸- کافر

مسأله ۱۰۶- کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است. و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می‌باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد، گرچه لازم نیست.

مسأله ۱۰۷- تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسأله ۱۰۸- اگر پدر و مادر و جدّ بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسأله ۱۰۹- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۰- اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## ۹- شراب

مسأله ۱۱۱- شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

مسأله ۱۱۲- الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می‌برند اگر انسان نداند از چیزی که مست‌کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۱۳- اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام، ولی نجس نیست مگر آن که معلوم شود که مست‌کننده است، و اگر به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام است ولی نجس نیست.

مسأله ۱۱۴- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است.

## ۱۰- ففّاع

مسأله ۱۱۵- ففّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

عرق جُنب از حرام

مسأله ۱۱۶- عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز

نخوانند.

مسئله ۱۱۷- اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است- مثلاً در روزه ماه رمضان- با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسئله ۱۱۸- اگر جنب از حرام، به واسطه تنگی وقت، عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست.

مسئله ۱۱۹- اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، عرق او وجوب اجتناب ندارد.

### ۱۱- عرق شتر نجاست خوار

مسئله ۱۲۰- عرق شتر نجاست خوار، نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاست خوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

### راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۱- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود: اول آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند، در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد. دوم آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد، سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۲- اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را پرسد، ولی اگر با این که مسئله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۲۳- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسئله ۱۲۴- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده، و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید، اگر چه لازم نیست.

### راه نجس شدن چیزهای پاک

مسئله ۱۲۵- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۶- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۷- دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می‌شود.

مسئله ۱۲۸- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسئله ۱۲۹- هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۰- اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۱- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۲- اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس، و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۳- اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می‌شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۴- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

## احکام نجاسات

مسئله ۱۳۵- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۶- اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن نباشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷- گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۳۸- نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۳۹- احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از



او بگیرند.

مسئله ۱۴۰- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است- مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۱- خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می‌باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست.

مسئله ۱۴۲- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کنند باید نجاستش را به او بگویند.

مسئله ۱۴۳- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۴- اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۵- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند که به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می‌شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۶- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به او بگوید.

مسئله ۱۴۷- بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد اگر تکلیفش هم نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، دوباره باید آن را آب کشید، ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند. اگر چه بعید نیست اعتبار قول صبیّی را بگردد.

## مُطَهَّرَات

## مُطَهَّرَات

مسئله ۱۴۸- ده چیز، نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند:

اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انتقال، ششم:

اسلام، هفتم: تبعیت، هشتم: برطرف شدن عین نجاست، نهم: استبراء حیوان نجاست‌خوار، دهم: غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۱۴۹- آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند: اول: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند، دوم: آن که پاک باشد، سوم: آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، چهارم: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۱۵۰- ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگر چه ارجح در کر و جاری یک مرتبه است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب، دو مرتبه در کر یا جاری یا با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسئله ۱۵۱- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

مسئله ۱۵۲- ظرفی را که خوک از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود، و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب.

مسئله ۱۵۳- اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسئله ۱۵۴- کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن، که آب برسد پاک می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسئله ۱۵۵- ظرف نجس را با آب قلیل، دو جور می‌شود آب کشید. یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۶- اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود، و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسئله ۱۵۷- اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۸- تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۵۹- اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند

که آب داخل آن خارج شود.

مسئله ۱۶۰- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (و غسل آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود بخود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

مسئله ۱۶۱- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۲- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می‌گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۳- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۴- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری، پاک می‌گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی‌گردد.

مسئله ۱۶۵- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۶- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۷- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می‌شود. اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۸- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسئله ۱۶۹- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود در صورتی که بدانند که خورده گل یا اشنان با آب شسته شد، پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان، پاک و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۷۰- هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود.

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسئله ۱۷۱- اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۲- غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۳- اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۷۴- اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل، آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۵- گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۶- اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۷- چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۷۸- اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره آن را آب بکشد.

مسئله ۱۷۹- زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد- چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود- با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگها نجس می‌ماند.

مسئله ۱۸۰- زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود اگر نجس شود با آب قلیل، پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود، و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می‌شود نجس می‌ماند. و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۸۱- اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۲- اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۸۳- زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند. اول: آن که زمین پاک باشد. دوم: آن که خشک باشد. سوم: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود، و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد.

مسأله ۱۸۴- پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است. بلکه پاک نشدن اقوی است.

مسأله ۱۸۵- برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۶- لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۷- بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می‌گردد.

مسأله ۱۸۸- کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او بوسیله راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۸۹- اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند باید آن ذره‌ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰- توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد بوسیله راه رفتن پاک می‌شود.

### ۳- آفتاب

مسأله ۱۹۱- آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود با شش شرط پاک می‌کند. اول: آن که چیز نجس بطوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. دوم: آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تاییدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: آن که چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. چهارم: آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد. پنجم: آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

ششم: آن که ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

مسئله ۱۹۲- آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود.

مسئله ۱۹۳- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۱۹۴- اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می‌گردد.

#### ۴- استحاله

مسئله ۱۹۵- اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می‌شود، و می‌گویند استحاله شده است. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سگ در نم‌کار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۶- کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسئله ۱۹۷- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

مسئله ۱۹۸- اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود پاک می‌گردد.

مسئله ۱۹۹- شرابی که از انگور نجس درست کنند، به سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

مسئله ۲۰۰- سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

مسئله ۲۰۱- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

#### ۵- کم شدن دو سوم آب انگور

مسئله ۲۰۲- آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست‌کننده است حرام و نجس می‌باشد، و فقط به سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

مسئله ۲۰۳- اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۴- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی‌شود.

## ۶- انتقال

مسئله ۲۰۵- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد، و این را انتقال گویند.

پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد.

مسئله ۲۰۶- اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

## ۷- اسلام

مسئله ۲۰۷- اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۰۸- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۰۹- اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

## ۸- تبعیت

مسئله ۲۱۰- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسئله ۲۱۱- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۲- تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۳- کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۴- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۱۵- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن می‌ماند پاک است.

## ۹- برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۶- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آبِ نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند به احتیاط واجب.

مسأله ۲۱۷- اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود.

مسأله ۲۱۸- جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد اگر چه آب کشیدن احوط است.

مسأله ۲۱۹- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

## ۱۰- استبراء حیوان نجاست‌خوار

مسأله ۲۲۰- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست‌خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست‌خوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

## ۱۱- غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۱- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است اجتناب از آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۲- اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس



را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسئله ۲۲۳- کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۲۴- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

## احکام ظرفها

مسئله ۲۲۵- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله ۲۲۶- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است ولی استعمال آنها در زینت اطاق حرام نیست، و نگاه داشتن نیز حرام نمی باشد.

مسئله ۲۲۷- ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام نیست.

مسئله ۲۲۸- خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام نیست.

مسئله ۲۲۹- گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۰- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۲- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جائز است ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جائز نیست این استعمال حرام می باشد.

مسئله ۲۳۳- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

مسئله ۲۳۴- استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

مسئله ۲۳۵- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

## وضو

مسئله ۲۳۶- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۳۷- درازای صورت را باید از بالای پیشانی- جایی که موی سر بیرون می آید- تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۳۸- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسئله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۳۹- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۴۰- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۱- اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۲- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۴۳- باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است، و دستها را باید از مرفق به طرف سرانگشتان بشوید.

مسئله ۲۴۴- اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسئله ۲۴۵- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشتها بشوید.

مسئله ۲۴۶- برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۴۷- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سرانگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۴۸- در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند.

مسئله ۲۴۹- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

مسئله ۲۵۰- یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنای به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

مسئله ۲۵۱- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۲- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسئله ۲۵۳- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر، بلکه احوط آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

مسئله ۲۵۴- اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است.

مسئله ۲۵۵- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶- جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷- اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج، تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۵۸- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۵۹- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۶۰- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

## وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۱- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد، لیکن برای این که مسح سر و پاها با آب وضو باشد، بایستی در شستن ارتماسی دستها، قصد شستن وضویی، هنگام بیرون آوردن دستها از آب باشد، و یا این که مقداری از دست چپ را، باقی گذارد، تا آن را با دست راست، ترتیبی بشوید.

مسئله ۲۶۲- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۶۳- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.

## دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۴- کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيْبَهَا» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَحَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَعْلُومَةً أَلِي عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ عَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ تَبَتَّئِنِي عَلَى الصُّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ».

### شرایط وضو

### شرایط

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است

### شرط اول

آن که آب وضو پاک باشد.

### شرط دوم

آن که مطلق باشد.

مسأله ۲۶۵- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۶۶- اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آن که آب وضو مباح باشد. و همچنین بنا بر احتیاط باید فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد، اگر چه اباحه فضا لازم نیست.

مسأله ۲۶۷- وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً

راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۸- وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۹- کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۰- وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

مسئله ۲۷۱- وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۲- اگر فراموش کند آب، غصبی است، و با آن وضو بگیرد صحیح است.

#### شرط چهارم

آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

#### شرط پنجم

آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۳- اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است، اگر چه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام، مرتکب شده است، و وضوی او از ظرف طلا و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسئله ۲۷۴- اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است.

مسئله ۲۷۵- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

#### شرط ششم

آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد.

مسئله ۲۷۶- اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، صحیح است.

مسئله ۲۷۷- اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد اولی آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۸- اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۷۹- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

### شرط هفتم

آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۰- هرگاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۱- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

### شرط هشتم

آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۸۲- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد. بطوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

### شرط نهم

آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

### شرط دهم

آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۳- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۴- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۵- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

### شرط یازدهم

آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۸۶- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد.

و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و احتیاط واجب در صورت امکان ضمّ تیمم است.

مسئله ۲۸۷- هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

### شرط دوازدهم

آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۸۸- کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد، و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند، و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده دوباره آن را اعاده نماید.

مسئله ۲۸۹- اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

### شرط سیزدهم

آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۰- اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۱- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۲- اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۳- اگر انسان شک کند که به اعضاء وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گل‌کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۲۹۴- جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ‌کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۲۹۵- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۶- اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۷- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۸- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

## احکام وضو

## احکام وضو

مسأله ۲۹۹- کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۰- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء



نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۱- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۲- کسی که می‌داند وضو گرفته و حدّثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۳- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۰۵- اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۰۶- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۰۷- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود، وضوی اول کافی است، ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسئله ۳۰۸- کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹- کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می‌تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۰- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می‌تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاًراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش آید.

مسئله ۳۱۱- اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۲- کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۱۳- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۱۴- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و

خوفِ ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، و بنا بر احتیاط واجب اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۱۵- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۱۶- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدّثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی‌احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسئله ۳۱۷- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۸- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۱۹- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام.

مسئله ۳۲۰- اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۱- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۲- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به جا آورد مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

## چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۲۳- هفت چیز وضو را باطل می‌کند: اول: بول، دوم: غائط، سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می‌شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

## احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود. مسئله ۳۲۴- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۵- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است، ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست.

مسئله ۳۲۶- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو بدون مسح هم بگیرد. مسئله ۳۲۷- اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۲۸- اگر زخم یا دمل..... شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسئله ۳۲۹- اگر نمی‌شود رو... زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوایی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را

بطوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۰- اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری، و وضوی جبیره‌ای کافی است، ولی اگر معظم اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط، باید جمع نماید بین عمل جبیره و تیمم، اگر چه کفایت تیمم در این صورت بعید نیست.

مسئله ۳۳۱- اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم بنماید.

مسئله ۳۳۲- کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۳۳۳- اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۳۴- اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۵- اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۶- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود.

مسئله ۳۳۷- اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است.

مسئله ۳۳۸- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۳۹- غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی.

مسئله ۳۴۰- کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۱- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۲- اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۳- کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۴۴- نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

### غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

### احکام جنابت

### احکام جنابت

مسأله ۳۴۵- به دو چیز انسان جنب می‌شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۴۶- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسأله ۳۴۷- اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگری را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۸- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۴۹- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۵۰- اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۱- اگر نَعُوذُ بِاللَّهِ حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۲- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۳- کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال

خود نزدیکی کند اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد اشکال ندارد.  
مسئله ۳۵۴- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۵۵- پنج چیز بر جنب حرام است:  
اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.  
دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.  
سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند.  
چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.  
پنجم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است، اول: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل). دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده). سوم: سوره پنجاه و سوم (و النجم). چهارم: سوره نود و ششم (اقراء) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۵۶- نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

### غسل جنابت

مسئله ۳۵۷- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.  
مسئله ۳۵۸- لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۵۹- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۰- غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی:

### غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۱- در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۲- نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۳- برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۶۴- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۵- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۶۶- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

### غسل ارتماسی

مسأله ۳۶۷- در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی بتدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود.

مسأله ۳۶۸- در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۹- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۰- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۱- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

مسئله ۳۷۲- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۷۳- عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسئله ۳۷۴- اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مسئله ۳۷۵- جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.

مسئله ۳۷۶- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۷- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۷۸- اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشأ عقلایی داشته باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۷۹- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.

مسئله ۳۸۰- تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۳۸۱- کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۲- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۳- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۸۵- اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۸۶- اگر در بین غسل حَدَثِ اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسل باطل نمی‌شود.



مسئله ۳۸۷- هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۸- کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۸۹- کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسئله ۳۹۰- کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۱- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

## استحاضه

## استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسئله ۳۹۲- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۳- استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است، که خون، پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید سوراخ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زننها برای جلوگیری از خون می بندند، جاری نشود.

استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

## احکام استحاضه

مسئله ۳۹۴- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

مسئله ۳۹۵- اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند.

مسئله ۳۹۶- در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد

باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۷- اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسئله ۳۹۸- مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسئله ۳۹۹- اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۰- اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۱- مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

مسئله ۴۰۲- زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۳- زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۰۴- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۰۵- زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۰۶- زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۰۷- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می کند.

مسئله ۴۰۸- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که

دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۰۹- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۰- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۱- اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۲- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۳- مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از وضو و غسل، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسئله ۴۱۴- زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مسئله ۴۱۵- اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۱۶- اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی (یا ارتماسی) بوده همان را از سر بگیرد.

مسئله ۴۱۷- احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۱۸- روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد، و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۴۱۹- اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۰- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۱- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۲- اگر در بین نماز، خون، بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۳- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۲۴- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند با همان غسل می‌تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو.

مسأله ۴۲۵- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۲۶- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۲۷- مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست، بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۴۲۸- رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد ولی نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می‌شود که غسل کند اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسأله ۴۲۹- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۳۰- نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۳۱- هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد.

مسأله ۴۳۲- اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به

جا آورد.

مسأله ۴۳۳- اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

**حیض**

**حیض**

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مسأله ۴۳۴- خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۳۵- زن‌های سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۳۶- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسأله ۴۳۷- زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۳۸- دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست. و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۳۹- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۰- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۴۱- باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۲- لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۳- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسط‌های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۴۴- اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۴۵- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است، و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می‌داند خون سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد، و اگر نمی‌داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادت‌هایی را که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد.

مسأله ۴۴۶- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد، و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادت‌هایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد.

مسأله ۴۴۷- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۸- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسأله ۴۴۹- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز خون ببیند خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

## احکام حائض

مسأله ۴۵۰- چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض، وطی کردن، کراهت شدید دارد.

مسأله ۴۵۱- جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۲- اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با

او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۵۳- وطی در دبر زن حائض، کفاره ندارد.

مسئله ۴۵۴- لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه‌دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید قیمت سکه‌دار بدهد.

مسئله ۴۵۵- اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسئله ۴۵۶- اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسئله ۴۵۷- اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۵۸- اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۴۵۹- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۰- اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۱- کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه‌ای به فقیر بدهد، و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند، و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسئله ۴۶۲- طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسئله ۴۶۳- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۴۶۴- اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۶۵- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۶۶- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسئله ۴۶۷- بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکنند بر او حلال نمی‌شود.

مسئله ۴۶۸- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۶۹- نمازهای یومیهای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۰- هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۱- اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرايطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

مسأله ۴۷۲- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۷۳- اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۷۴- اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۷۵- اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۷۶- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۷۷- خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

## اقسام زنهای حائض

### اشاره

مسأله ۴۷۸- زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتی و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتی، و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.



سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

### ۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۷۹- زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید. و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسأله ۴۸۰- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۱- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز

بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۲- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۳- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۸۴- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۸۵- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله ۴۸۶- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

## ۲- صاحب عادت وقتی

مسئله ۴۸۷- زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته‌اند: اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۸۸- زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۸۹- زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۰- زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۱- زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## ۳- صاحب عادت عددی

مسئله ۴۹۲- زنهایی که عادت عددی دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسئله ۴۹۳- زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴- مُضْطَرِّبَهُ

مسئله ۴۹۴- مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشانش او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است،

کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسئله ۴۹۵- مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه

حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

#### ۵- مُبْتَدِئَه

مسأله ۴۹۶- مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اول خون اول، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۸- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۶- نَاسِیَه

مسأله ۴۹۹- ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۰- مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۵۰۱- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و

پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم، عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۲- مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۳- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۴- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۵- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۵۰۶- اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۰۷- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

## نفاس

مسئله ۵۰۸- از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسئله ۵۰۹- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۰- لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسئله ۵۱۱- ممکن است خون نفاس، یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ۵۱۲- هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست

وارسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۱۳- توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفاس هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفاس هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسئله ۵۱۴- طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط واجب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۱۵- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسئله ۵۱۶- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسئله ۵۱۷- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد، و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک کند.

مسئله ۵۱۸- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا روز دهم می‌تواند عبادت را ترک نماید یا کارهای مستحاضه را انجام دهد، ولی ترک عبادت، یک روز یا دو روز خیلی خوب است پس اگر از ده روز بگذرد روزهای عادتش حیض است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده باید قضا کند.

مسئله ۵۱۹- زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۲۰- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

### غسل منی میت

مسئله ۵۲۱- اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند

باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۲۲- برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۲۳- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۴- برای مس بیچه مرده، حتی بیچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بیچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنا بر این اگر بیچه چهارماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۲۵- بیچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۵۲۶- اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۲۷- اگر دیوانه یا بیچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه، عاقل یا بیچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۲۸- اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست. و از بدن مرده‌ای که غسلش نداده‌اند اگر چیزی جدا شود که در حال اتصال مس آن موجب غسل می‌شد، بعد از انفصال نیز، مس آن موجب غسل است.

مسئله ۵۲۹- برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۰- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسئله ۵۳۱- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۳۲- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

## احکام محض

## احکام محض

مسئله ۵۳۳- مسلمانی را که محض است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خوابانیدن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خوابانیدن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد



احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند.

مسئله ۵۳۴- احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده‌اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن، این احتیاط واجب نیست.

مسئله ۵۳۵- رو به قبله کردن محضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسئله ۵۳۶- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۵۳۷- مستحب است این دعاها را طوری به محضر تلقین کنند که بفهمد:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيُسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيُسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ.

مسئله ۵۳۸- مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسئله ۵۳۹- مستحب است برای راحت شدن محضر بر بالین او سوره مبارکه یس، و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۵۴۰- تنها گذاشتن محضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

## احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۴۱- بعد از مرگ مستحب است دهان میت را، هم بگذارند که بازماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلو چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۲- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند، و بنا بر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست همین طور است.

مسئله ۵۴۳- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۴۴- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۴۵- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد

که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۴۶- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۴۷- ولیّ زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۵۴۸- اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میت یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولیّ یا وصی میت یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

مسئله ۵۴۹- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

مسئله ۵۵۰- واجب است میت را سه غسل بدهند اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مسئله ۵۵۱- سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۲- اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۳- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

مسئله ۵۵۴- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۵۵- کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد.

مسئله ۵۵۶- کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مسئله ۵۵۷- غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۵۸- بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۵۹- اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم

می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.  
مسئله ۵۶۰- مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۵۶۱- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۲- اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همین طور اگر محرم باشند.

مسئله ۵۶۳- نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۶۴- اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۶۵- غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

مسئله ۵۶۶- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۶۷- جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۶۸- اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مسئله ۵۶۹- کسی که میت را تیمم می‌دهد، می‌تواند در صورت امکان دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد و اگر به این صورت ممکن باشد لازم نیست به دست زنده هم او را تیمم داد اگر چه احتیاط استحبابی جمع است.

## احکام کفن میت

مسئله ۵۷۰- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۷۱- لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۲- مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۵۷۳- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسأله ۵۷۴- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۷۵- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می‌توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

مسأله ۵۷۶- کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد وَلِیُّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۷۷- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۷۸- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۷۹- کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و همچنین جائز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

مسأله ۵۸۰- کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند مگر در حال ناچاری.

مسأله ۵۸۱- کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جائز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌شود با آن میت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسأله ۵۸۲- اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۳- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۴- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام حنوط

مسأله ۵۸۵- بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه

بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۸۶- در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه مستحب است اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسئله ۵۸۷- بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۸۸- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جائز نیست، و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

مسئله ۵۸۹- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۹۰- مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۹۱- مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۹۲- اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند.

مسئله ۵۹۳- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

## احکام نماز میت

مسئله ۵۹۴- نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسئله ۵۹۵- نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست.

مسئله ۵۹۶- کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۵۹۷- کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسئله ۵۹۸- مکان نماز گزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۹- نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۰- نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۱- بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۲- در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۰۳- نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربۀ الی الله.

مسأله ۶۰۴- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۰۵- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنا بر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۰۶- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۰۷- اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

## دستور نماز میت

مسأله ۶۰۸- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ وَ اگر زن است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ وَ بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ أَنْكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ

اللَّهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ وَ اِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي اَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ اَهْلِي فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللَّهُمَّ اِنَّ هَذِهِ اَمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ اَمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي اِحْسَانِهَا وَ اِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي اَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ اَهْلِي فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مسأله ۶۰۹- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۰- کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۱- چند چیز در نماز میت مستحب است.

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پابره نه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید الصَّلَاةَ.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۲- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

### احکام دفن

مسأله ۶۱۳- واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد اقوی کفایت تنها عنوان

دفن در زمین است اگر چه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۱۴- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله ۶۱۵- میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۱۶- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گر نه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۱۷- اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۱۸- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۱۹- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسئله ۶۲۰- دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جائز نیست.

مسئله ۶۲۱- دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسئله ۶۲۲- میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست، بلکه اقوی آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جائز نیست.

مسئله ۶۲۳- دفن میت در قبر مرده دیگر اگر موجب نبش شود جائز نیست.

مسئله ۶۲۴- چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسئله ۶۲۵- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسئله ۶۲۶- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسئله ۶۲۷- هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلو چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلو چپ بیرون آورند.



مسأله ۶۲۸- خوب است به امید آن که مطلوب پرورد.....باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز جنازه را در چند زرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه...کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسْمِعْ أَفْهَمُ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ وَ بِه جَاي فُلَانِ اسْمِ مِيْتِ وَ پَدْرَش رَا بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

اسْمِعْ أَفْهَمُ يَا مُحَمَّدُ بْنَ عَلِيٍّ پَسِ از آن بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنْ عَلِيًّا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ امَامُ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ اِجْمَعِينَ وَ اِنَّمَتِكَ ائِمَّةُ هُدًى بَكَ اِبْرَارًا يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ وَ بِه جَاي فُلَانِ بِنِ فُلَانِ اسْمِ مِيْتِ وَ پَدْرَش رَا بگویند:

و بعد بگویند اذا اتاك المَلَكُ الْمَقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قَبْلَتِكَ وَ عَنْ اِنَّمَتِكَ فَلَاحُ تَخَفْ وَ لَاحُ تَحَزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّي وَ الْاِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بِنُ اَبِي طَالِبٍ امِيَامِي وَ الْحَسَنُ بِنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى امِيَامِي وَ الْحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بَكْرَبْلَا امِيَامِي وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ امِيَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ امِيَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ امِيَامِي، وَ مُوسَى الْكَاطِمُ امِيَامِي، وَ عَلِيُّ الرِّضَا امِيَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ امِيَامِي، وَ عَلِيُّ الْهَادِي امِيَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسِيْكَرِيُّ امِيَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ امِيَامِي هُوْلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اِجْمَعِينَ اِنَّمَتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُفَعَائِي بِهِمْ اَتَوَلَّى وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بِنُ فُلَانٍ وَ بِه جَاي فُلَانِ بِنِ فُلَانِ اسْمِ مِيْتِ وَ پَدْرَش رَا بگویند بعد بگویند اَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمُعْصُومِينَ الْاِئِمَّةَ الْاَثْنِي عَشَرَ نِعَمَ الْاِئِمَّةِ وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سْوَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرِ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ التَّبْعُ حَقٌّ وَ النَّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيْزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايْرِ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيْهَا وَ اَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پَسِ بگویند افهَمْتَ يَا فُلَانُ وَ بِه جَاي فُلَانِ اسْمِ مِيْتِ رَا بگویند پَسِ اِنَّكَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هِدَاكَ اللَّهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ

بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَاءِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگویند اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَ اصْرِعْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ.

مسأله ۶۲۹- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۰- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه اَنَا أَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدٍ و برای میت طلب آموزش کنند و این دعا را بخوانند.

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَ اصْرِعْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ. رساله توضیح المسائل، ص: ۹۹

مسأله ۶۳۱- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۲- بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۳۳- مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بگویند، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۳۴- جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۳۵- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست.

مسأله ۶۳۶- اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکنند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را ببوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسأله ۶۳۷- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

## نماز وحشت

## نماز وحشت

مسأله ۶۳۸- مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت

اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدٍ و بعد از سلام نماز بگویند **اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَبْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰی قَبْرِ فُلَانٍ** و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۳۹- نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۰- اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

### نبش قبر

مسأله ۶۴۱- نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۲- نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

مسأله ۶۴۳- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه او رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای درآوردن آن تأمل و اشکال است خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد، و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آن که میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند. مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

### غسلهای مستحب

مسأله ۶۴۴- غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷- غسل روز عید غدیر، و بهتر است در وقت چاشت (صدر نهار) آن را انجام دهد.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر مسأله ذکر شده رجاء انجام دهد.

۱۰- غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۴۵- پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام رجاء غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر

به نیت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۴۶- انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۴۷- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

## تیمم

### در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

#### اول: از موارد تیمم

آن که تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۴۸- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند «۱» در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۴۹- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۰- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۱- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۲- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۵۳- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۶۵۴- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۵۵- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۶- اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است، و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است.

مسأله ۶۵۷- اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۵۸- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد نمازش باطل است.

مسأله ۶۵۹- اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۶۶۰- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید، و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

مسأله ۶۶۱- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۶۲- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه خالی از قوت نیست و هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

مسأله ۶۶۳- کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

## دوم: از موارد تیمم

مسأله ۶۶۴- اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسأله ۶۶۵- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۶۶- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند

قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۶۷- اگر کندن چاه مشقت ندارد، به احتیاط واجب باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۶۶۸- اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او بیخشد باید قبول کند.

### سوم: از موارد تیمم

مسئله ۶۶۹- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۰- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۱- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسئله ۶۷۲- اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۳- کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

### چهارم: از موارد تیمم

مسئله ۶۷۴- هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن، سرش را نمی‌برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۷۵- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

### پنجم: از موارد تیمم

مسئله ۶۷۶- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

### ششم: از موارد تیمم

مسئله ۶۷۷- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و

غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

### هفتم: از موارد تیمم

مسأله ۶۷۸- هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹- اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۰- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۱- کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۸۲- کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۸۳- اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۸۴- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

مسأله ۶۸۵- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد و احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند، و اگر دسترسی به خاک و مانند آن ندارد و امر دایر است بین گچ یا آهک پخته و بین غبار یا گل باید به احتیاط واجب جمع کند بین تیمم به هر دو.

مسأله ۶۸۶- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست مگر آن که اول دست بزند تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۸۷- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسأله ۶۸۸- کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون



وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.

مسأله ۶۸۹- اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۰- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۱- تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۶۹۲- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۹۳- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۹۴- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غضبی نباشد.

مسأله ۶۹۵- تیمم در فضای غضبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود.

مسأله ۶۹۶- اگر نداند محل تیمم غضبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

مسأله ۶۹۷- کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۹۸- مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۶۹۹- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

### دستور تیمم

مسأله ۷۰۰- در تیمم چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۷۰۱- تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

### احکام تیمم

مسأله ۷۰۲- اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند،

یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.  
مسئله ۷۰۳- برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از معج را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۷۰۴- پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسئله ۷۰۵- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

مسئله ۷۰۶- در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند.

مسئله ۷۰۷- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسئله ۷۰۸- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۰۹- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۰- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۱۱- اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۱۲- اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شک کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۱۳- اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۱۴- کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۱۵- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسئله ۷۱۶- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضیق شدن وقت باید منتظر بماند.

مسئله ۷۱۷- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

مسئله ۷۱۸- کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدّث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

مسئله ۷۱۹- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۲۰- چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۲۱- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسئله ۷۲۲- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۲۳- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۲۴- اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۲۵- کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسئله ۷۲۶- کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد.

مسئله ۷۲۷- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

**احکام نماز**

**احکام نماز**

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول: نماز یومیه، دوم: نماز آیات، سوم: نماز میت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

## نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت. مسأله ۷۲۸- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

## وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۲۹- اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن بطرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا- می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسئله ۷۳۰- چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

مسئله ۷۳۱- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۷۳۲- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، و بعد نماز عصر را بخواند و احتیاط آن است که دوباره نماز عصر را هم بعد از آن بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

مسئله ۷۳۳- در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند. و این احتیاط خیلی مطلوب است.

مسئله ۷۳۴- احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

## وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۳۵- مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.

مسئله ۷۳۶- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را دوباره بخواند، و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۳۷- وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۷۳۸- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص

نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا دوباره مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

مسئله ۷۳۹- آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند. «۱»

مسئله ۷۴۰- اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

### وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۱- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

### احکام وقت نماز

مسئله ۷۴۲- موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسئله ۷۴۳- نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

مسئله ۷۴۴- اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۴۵- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

مسئله ۷۴۶- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۴۷- اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

مسئله ۷۴۸- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۴۹- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

مسئله ۷۵۰- کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسئله ۷۵۱- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۵۲- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند. ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسئله ۷۵۳- کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسئله ۷۵۴- اگر وقت نماز وسعت دارد، و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۵۵- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از

نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۷۵۶- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۵۷- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند، ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۸- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسئله ۷۵۹- اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۶۰- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسئله ۷۶۱- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۶۲- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۶۳- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

## نمازهای مستحب

مسئله ۷۶۴- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

مسئله ۷۶۵- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسئله ۷۶۶- نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً



کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۶۷- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت این که شاید مطلوب باشد می‌تواند به جا آورد.

### وقت نافله‌های یومیه

مسئله ۷۶۸- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسئله ۷۶۹- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۷۷۰- وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسئله ۷۷۱- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۷۷۲- نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آن که بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

مسئله ۷۷۳- وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسئله ۷۷۴- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

### نماز غفیله

مسئله ۷۷۵- یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیه را بخوانند:

وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ.

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِيْنٍ.

و در قنوت آن بگویند: اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِيْ كَذَا وَ كَذَا، و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند.

و بعد بگویند: اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي.

## احکام قبله

مسئله ۷۷۶- خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۷۷۷- کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۸- کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۹- کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۰- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است.

مسئله ۷۸۱- نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۲- کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند، و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۸۳- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۸۴- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۸۵- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب

آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۸۶- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۸۷- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### پوشاندن بدن در نماز

مسئله ۷۸۸- مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۸۹- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۰- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۱- اگر انسان عمدتاً، در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسئله هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۷۹۲- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۳- اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، بوسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۷۹۴- انسان می تواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۷۹۵- اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند.

مسئله ۷۹۶- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسئله ۷۹۷- کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می آورد.

## لباس نماز گزار

### لباس نماز گزار

مسئله ۷۹۸- لباس نماز گزار شش شرط دارد: اول: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

### شرط اول

مسئله ۷۹۹- لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰- کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و مقصّر در ندانستن حکم مسئله باشد اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۰۱- اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۲- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۰۳- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۰۴- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۰۵- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند.

ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند

لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۶- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۷- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۸- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۹- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۰- هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۱- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است.

و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۱۲- کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواند می‌تواند آب بکشد.

مسئله ۸۱۳- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی‌تواند لباس را بیرون بیاورد باید در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد.

مسئله ۸۱۴- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

مسأله ۸۱۵- لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده نماید.

مسأله ۸۱۶- کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند باید آن نماز را با لباس غیر غضبی بخواند.

مسأله ۸۱۷- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش آن لباس را غضب کرده باشد و بعداً فراموش کرده و با آن نماز خوانده به احتیاط واجب باید آن نماز را اعاده کند.

مسأله ۸۱۸- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۱۹- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۰- اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

### شرط سوم

مسأله ۸۲۱- لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۲۲- باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، بنا بر احتیاط واجب همراه نمازگزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد.

مسأله ۸۲۳- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

### شرط چهارم

مسأله ۸۲۴- لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۲۵- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۲۶- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و غسل همراه او باشد.

مسئله ۸۲۷- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۲۸- اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسئله ۸۲۹- با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۰- اگر با لباسی که نمی‌داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

### شرط پنجم

مسئله ۸۳۱- پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۲- زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۳- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۴- لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است، و در چیزی که نماز در آن تمام نمی‌شود مانند بند شلوار و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از حریر خالص باشد.

مسئله ۸۳۵- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۳۶- لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است.

مسئله ۸۳۷- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۳۸- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۹- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۰- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۱- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند. و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۴۲- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۳- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۴- کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۴۵- بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۶- احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷- کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

مسأله ۸۴۸- در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:  
اول: آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.  
دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) به خون آلوده باشد.  
سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است.

اول: آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۴۹- اگر در بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۰- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۵۱- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی



ندارد.

مسئله ۸۵۲- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند اگر چه دانه هایش در داخل باشد.

مسئله ۸۵۳- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

مسئله ۸۵۴- اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد.

ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۵۵- اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، در بدن یا لباس نماز گزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید خون استحاضه، در بدن یا لباس نماز گزار نباشد، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که از خون سگ و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اجتناب کند.

مسئله ۸۵۶- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۵۷- اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۵۸- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد، ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است.

مسئله ۸۵۹- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۰- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۱- اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۲- احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می شود عورت را پوشاند همراه نماز گزار نباشد، ولی کسی که این

مسأله را نمی‌دانسته و مثلاً مدتی با این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

مسأله ۸۶۳- زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بیوشد، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

### چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسأله ۸۶۴- چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است:

عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق. چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسأله ۸۶۵- چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

### مکان نماز گزار

### مکان نماز گزار

مکان نماز گزار چند شرط دارد

### شرط اول

آنکه مباح باشد.

مسأله ۸۶۶- کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۷- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۶۸- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

مسأله ۸۶۹- اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آن که خودش غصب کرده باشد که در این صورت به احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۰- اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد.

مسأله ۸۷۱- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواند سواره نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۷۲- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۷۳- اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسأله ۸۷۴- اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۷۵- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آن که بدهکاری او را بدهند، یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

مسأله ۸۷۶- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۷- اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۸- نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد و اگر وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز بخواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۷۹- در زمین بسیار وسیعی که از ده دور و چراگاه حیوانات است اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

۸۸۰- مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۸۱- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۸۲- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

مسئله ۸۸۳- در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند، ولی اگر خواند باطل نیست، و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده باید نماز نخواند ولی اگر خواند صحیح است.

### شرط سوم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسئله ۸۸۴- انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست.

مسئله ۸۸۵- اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

### شرط چهارم

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسئله ۸۸۶- بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسئله ۸۸۷- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

مسئله ۸۸۸- اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است، و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط پنجم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

مسأله ۸۸۹- بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست، و احتیاط در نماز نخواندن در آن جا است لیکن اگر خواند نمازش باطل نیست.

مسأله ۸۹۰- نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.

مسأله ۸۹۱- در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسأله ۸۹۲- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۳- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۸۹۴- برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله ۸۹۵- نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۹۶- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۸۹۷- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۸۹۸- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز باطل نیست. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسأله ۸۹۹- کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

مسأله ۹۰۰- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است

باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسئله ۹۰۱- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۰۲- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کردن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید خراب نمایند، و هزینه پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کنند، یا قسمتی از آن را خراب نمودند، پر کردن جایی که کنده اند، و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

مسئله ۹۰۳- اگر مسجدی را غضب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم بنا بر ...لواجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۰۴- نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۰۵- اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد باید خودش اصلاح کند.

مسئله ۹۰۶- بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسئله ۹۰۷- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۸- بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند. و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۰۹- اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۹۱۰- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۱۱- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۱۲- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و

از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۱۳- وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۱۴- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشته‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۱۵- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

## واجبات نماز

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت، دوّم: قیام یعنی (ایستادن)، سوّم:

تَكْبِيرَةُ الْأَحْرَامِ یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم:

قراءت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۴۲- بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود، و رکن نماز پنج چیز است: اول: نیت. دوم:

تکبیره الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

## نیت

مسأله ۹۴۳- انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قرّبۀ الی الله.

مسأله ۹۴۴- اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند.

مسأله ۹۴۵- انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه می‌کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۴۶- انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم

نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۴۷- اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

## تکبیر الاحرام

مسئله ۹۴۸- گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله و اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۴۹- احتیاط واجب آن است که تکبیر الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسئله ۹۵۰- اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به (بسم الله الرحمن الرحيم) بچسباند باید (ر) اکبر را پیش بدهد.

مسئله ۹۵۱- موقع گفتن تکبیر الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیر الاحرام را بگوید باطل است، و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول، عملی که نماز را باطل می کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

مسئله ۹۵۲- تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۵۳- کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند (الله اکبر) را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۵۴- مستحب است بعد از تکبیر الاحرام بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسَىءُ وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسَيِّئِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسَىءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنْ قَيْحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنْي» یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که میدانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۵۵- مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز، و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۹۵۶- اگر شک کند که تکبیر الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۵۷- اگر بعد از گفتن تکبیر الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.



مسأله ۹۵۸- قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۵۹- واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۰- اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۶۱- موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۲- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۶۳- باید در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۴- کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۵- موقعی که انسان در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد.

مسأله ۹۶۶- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می که در نماز دستور داده اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواد ذکر گفته باشد نماز صحیح است.

مسأله ۹۶۷- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۶۸- اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۶۹- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۰- تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که

می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۷۱- تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند، به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۷۲- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۷۳- کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۴- کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۵- کسی که می تواند بایستد اگر برسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم برسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۷۶- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می تواند اول وقت نماز بخواند اگر چه احتیاط آن است که نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۹۷۷- مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز، تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قراءت

مسئله ۹۷۸- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسئله ۹۷۹- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً برسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می تواند سوره را نخواند.

مسئله ۹۸۰- اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۸۱- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۲- اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

- مسئله ۹۸۳- اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۵۵ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است.
- مسئله ۹۸۴- اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز با اشاره، سجده آن را به جا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.
- مسئله ۹۸۵- اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.
- مسئله ۹۸۶- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.
- مسئله ۹۸۷- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.
- مسئله ۹۸۸- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.
- مسئله ۹۸۹- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.
- مسئله ۹۹۰- اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.
- مسئله ۹۹۱- اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای که می‌خوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد.
- مسئله ۹۹۲- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.
- مسئله ۹۹۳- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.
- مسئله ۹۹۴- زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.
- مسئله ۹۹۵- اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.
- مسئله ۹۹۶- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند،

نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۷- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۹۹۸- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۹۹۹- احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۰- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۰۱- اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۰۲- اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

مسأله ۱۰۰۳- اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را، مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جیء) بهتر آن است (ی) را با مدّ بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در و لا الضالین که بعد از الف حرف لام ساکن است، بهتر آن است الف آن را با مدّ بخواند.

مسأله ۱۰۰۴- احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسأله ۱۰۰۵- در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۰۶- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۰۷- بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۰۸- اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۰۹- کسی که نمی‌تواند تسیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۰- اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۱- اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۳- کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۱۴- در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ يَا بَكْرِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۱۵- اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۱۶- هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (اللَّهُ الصَّمَدُ) شک کند که (قل هو الله احد) را درست گفته یا نه، باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۱۷- مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید الحمد لله رب العالمين. بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، یک، یا دو، یا سه مرتبه كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي یا سه مرتبه كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۱۸- مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسئله ۱۰۱۹- مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه‌روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسئله ۱۰۲۰- خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۲۱- سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

مسأله ۱۰۲۲- در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۰

مسأله ۱۰۲۳- اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۲۴- هرگاه رکوع را بطور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۲۵- خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۲۶- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۲۷- کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۲۸- انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ کمتر نباشد.

مسأله ۱۰۲۹- ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۰- در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۳۱- اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویند، بی‌اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن، بنا بر احتیاط واجب دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۲- اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگویند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۳- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۳۴- اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را

بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگوید.

مسئله ۱۰۳۵- اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمدہ یا سه مرتبه سبحان اللہ را بگوید.

مسئله ۱۰۳۶- هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۳۷- کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۳۸- کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۳۹- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

مسئله ۱۰۴۰- بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۱- اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۲- اگر بعد از آن که پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۴۳- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

مسئله ۱۰۴۴- مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

**سجود**

**توضیح**

مسئله ۱۰۴۵- نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که

پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۴۶- دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۷- اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۴۸- اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۴۹- در سجده هر ذکر بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ کمتر نباشد و مستحب است سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۰- در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۵۱- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۵۲- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۵۳- اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۵۴- اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۵- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۵۶- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۵۷- جای پیشانی نمازگزار باید از جاهای زانوهایش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۵۸- در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

مسئله ۱۰۵۹- اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، می‌تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می‌تواند سر را به روی آن، که به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب



باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۰- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۱- در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۶۲- در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۳- کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن مانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۴- اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۵- مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۶- اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۷- اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

مسئله ۱۰۶۸- کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید بقدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۹- کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند بقدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی‌تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۰- کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۱- اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای

سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۱۰۷۲- جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود.

مسئله ۱۰۷۳- اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پُر، یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۴- اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید در حالی که ایستاده است، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

مسئله ۱۰۷۵- در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا اگر بعد از سجده دوم بدون آن که مقداری بنشیند برای رکعت بعد برخیزد نمازش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۷۶- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۷- احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند.

مسئله ۱۰۷۸- سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

مسئله ۱۰۷۹- سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۰- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۱- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.

مسئله ۱۰۸۲- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از گاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۳- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسئله ۱۰۸۴- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۵- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۶- اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال دارد. بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند.

مسأله ۱۰۸۷- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی‌شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۸- هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۰۸۹- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۰- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گر نه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۹۱- در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواد و این دعا را بخواند:

یا خَیْرَ الْمَسْئُوْلِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَانْکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ. یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّیْ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ بگوید.

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.

۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکر می‌کند در سجده‌ها دستور داده‌اند بگوید اشکال ندارد.

۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و

اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۰۹۲- قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### سجده واجب قرآن

مسئله ۱۰۹۳- در هر یک از چهار سوره و النجم، اقرأ، الم تنزیل و حم سجده، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسئله ۱۰۹۴- اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است.

مسئله ۱۰۹۵- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۰۹۶- اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می‌رساند بشنود واجب است سجده کند.

مسئله ۱۰۹۷- در سجده واجب قرآن نمی‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند.

مسئله ۱۰۹۸- در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

مسئله ۱۰۹۹- هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَضِيْعًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُوْدِيَّةً وَ رِقًّا سَجْدَتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا مُشِيْرَةً تَنْكِفًا وَ لَا مُشْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيْلٌ ضَعِيْفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيْرٌ.

### تشهد

مسئله ۱۱۰۰- در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

مسئله ۱۱۰۱- کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱۰۲- اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده

سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۰۳- مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا بَكْوَيْد: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَ نِيزِ مَسْتَحَبٌ اسْتِ دَسْتَهَا رَا بِرِ رَانَهَا بِكَذَارْدِ وَ اَنِكْشَتَهَا رَا بِه يَكْدِيكِرْ بِجَسْبَانْدِ وَ بِه دَامَانِ خُودِ نِگَاهِ كِنْدِ وَ بَعْدِ از تَمَامِ شَدْنِ تَشْهَدِ بَكْوَيْدِ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ.

مسئله ۱۱۰۴- مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بجسبانند.

## سلام نماز

مسئله ۱۱۰۵- بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ بَعْدِ از آن باید بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ اِحْوَطِ اسْتِحْبَابِيَّ أَنْ اسْتِ كِه وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ رَا اِضَافَه نَمَايْد، يَا بَكْوَيْد: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

مسئله ۱۱۰۶- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۷- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است، گرچه صحیح بودن آن خالی از قوت نیست.

## ترتیب

مسئله ۱۱۰۸- اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۰۹- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۰- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۱۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۲- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۳- اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

## مُوالات

مسأله ۱۱۱۴- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۱۵- اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

## قُنوت

مسأله ۱۱۱۷- در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۱۸- اگر بخواهد قنوت بخواند به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد، و به قصد رجاء، انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

مسأله ۱۱۱۹- در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک سُبْحَانَ اللَّهِ باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مسأله ۱۱۲۰- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۲۱- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

## ترجمه نماز

بسم الله الرحمن الرحيم، یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. «الحمد لله رب العالمین» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. «الرحمن الرحيم» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند. «مالک يوم الدين» یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «إياک نعبد و إياک نستعین» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. «صراط الذین انعمت علیهم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

## ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم: «قل هو الله احد»، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند خدایی است یگانه. «الله الصمد» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. «لم یلد و لم یولد»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «و لم یکن له کفواً احد» یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

## ۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم و بحمده، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند، استغفر الله ربی و اتوب إليه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم، بحول الله و قوته اقوم و اقعده یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

## ۴- ترجمه قنوت

«لا اله الا الله الحليم الكريم»، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است، «لا اله الا الله العلی العظیم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلندمرتبه و بزرگ است. «سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع»، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم»، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «و الحمد لله رب العالمین»، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

## ۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

## ۶- ترجمه تشهد و سلام

«الحمد لله أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد «و أشهد ان محمداً عبده و رسوله»، یعنی شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست «اللهم صل على محمد و آل محمد» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد «و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن «السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته»، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او، «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

## تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۲- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهای را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می‌شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۲۳- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شُكْرًا لِلَّهِ یا شُكْرًا یا عَفْوًا بگویند و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

## صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۲۴- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۲۵- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

## مُنْبَطَات نماز



مسأله ۱۱۲۶- دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

### اول

آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است،

### دوم

آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۷- کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۸- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۹- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

### سوم

از مبطلات نماز آن است که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۳۰- هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

### چهارم

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۳۱- اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نمازش باطل است بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار بگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتهاً نمازش باطل نمی‌شود.

از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد بلکه اگر قصد هم نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۳۲- اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۳- سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۳۴- اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۳۵- خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

مسئله ۱۱۳۶- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۷- در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» و نباید «عَلَیْکُمُ السَّلَامُ» بگوید.

مسئله ۱۱۳۸- انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۳۹- باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسئله ۱۱۴۰- نماز گزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسئله ۱۱۴۱- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

مسئله ۱۱۴۲- اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۳- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۴- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط علیک.

مسئله ۱۱۴۵- اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۴۶- اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام‌کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۴۷- اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام‌کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۴۸- سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۴۹- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۵۰- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله.

## هفتم

از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۵۱- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند.

## هشتم

از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی‌صدا گریه کند اشکال ندارد ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

## نهم

از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۵۲- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگوید نماز می خواند نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۱۵۳- اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

## دهم

از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگوید نماز می خواند.

مسئله ۱۱۵۴- احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگوید نماز می خواند یا نگوید.

مسئله ۱۱۵۵- اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند.

## یازدهم

از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

## دوازدهم

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۱۵۶- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

## چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۵۷- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسئله ۱۱۵۸- موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

## مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۵۹- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۶۰- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۱۶۱- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۶۳- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۶۴- اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

## شکایات

## شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

## شکای باطل

مسئله ۱۱۶۵- شهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (تفصیل این

مسأله در صورت چهارم مسأله ۱۱۹۹ مراجعه شود).

پنجم: شك بين دو و پنج يا دو و بيستر از پنج.

ششم: شك بين سه و شش يا سه و بيستر از شش.

هفتم: شك در ركعتهاي نماز كه نداند چند ركعت خوانده است.

هشتم: شك بين چهار و شش يا چهار و بيستر از شش، چه پيش از تمام شدن سجده دوم باشد يا بعد از آن. ولي اگر بعد از سجده دوم شك بين چهار و شش يا چهار و بيستر از شش براي او پيش آيد احتياط مستحب آن است كه بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۶- اگر يكي از شكهاي باطل كننده براي انسان پيش آيد، نمي تواند نماز را به هم بزند، ولي اگر بقدري فكر كند كه شك پابرجا شود به هم زدن نماز مانعي ندارد.

### شكهايي كه نبايد به آنها اعتنا كرد

#### اشاره

مسأله ۱۱۶۷- شكهايي كه نبايد به آنها اعتنا كرد از اين قرار است:

اول: شك در چيزي كه محل به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آن كه در ركوع شك كند كه حمد را خوانده يا نه.

دوم: شك بعد از سلام نماز.

سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك كثير الشك يعني كسي كه زياد شك مي كند.

پنجم: شك امام در شماره ركعتهاي نماز در صورتي كه مأموم شماره آنها را بداند و همچنين شك مأموم در صورتي كه امام

شماره ركعتهاي نماز را بداند.

ششم: شك در نماز مستحبي.

#### ۱- شك در چيزي كه محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۶۸- اگر در بين نماز شك كند كه يكي از كارهاي واجب آن را انجام داده يا نه، مثلاً شك كند كه حمد خوانده يا نه، چنانچه مشغول كاري كه بايد بعد از آن انجام دهد نشده، بايد آنچه را كه در انجام آن شك کرده به جا آورد، و اگر مشغول كاري كه بايد بعد از آن انجام دهد شده به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۱۶۹- اگر در بين خواندن آيه‌اي شك كند كه آيه پيش را خوانده يا نه يا وقتي آخر آيه را مي خواند شك كند كه اول آن را خوانده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۱۷۰- اگر بعد از ركوع يا سجود شك كند كه كارهاي واجب آن مانند ذكر و آرام بودن بدن را انجام داده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۱۷۱- اگر در حالي كه به سجده مي رود شك كند كه ركوع کرده يا نه، يا شك كند كه بعد از ركوع ايستاده يا نه، به

شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۲- اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند ولی اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسئله ۱۱۷۳- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسئله ۱۱۷۴- اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۷۵- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۷۶- اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۷۷- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است. بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۷۸- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

## ۲- شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۷۹- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

## ۳- شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۰- اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۱- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۸۳- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

#### ۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۸۴- اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۵- کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۸۶- کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۷- کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۸۸- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۸۹- اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۰- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۱- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده،



باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

#### ۵- شک امام و مأوم

مسأله ۱۱۹۲- اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شك کند مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید.

#### ۶- شك در نماز مستحبی

مسأله ۱۱۹۳- اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی‌کند. مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۴- کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند بنا بر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۱۹۵- اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مگر آن که موجب بطلان باشد که در این صورت گمان، حکم شك را دارد، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۱۹۷- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۸- اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

#### شکهای صحیح

مسأله ۱۱۹۹- در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شك کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شك پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گر نه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن

نه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید می‌تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط استحبابی به دستوری که گفته شد عمل کند اگر چه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد. مسأله ۱۲۰۰- اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۱- اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۲- وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد، باید فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۰۳- اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید.

و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۰۴- کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، بطور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۲۰۵- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۰۶- اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، به احتیاط واجب باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۰۷- اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۸- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده، یا یک سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۹- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۱- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۲- کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد. بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۱۳- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۱۴- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

مسأله ۱۲۱۵- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۱۶- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۱۷- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۱۸- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۹- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۰- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۲- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۲۳- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۴- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۵- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۶- اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده، احتیاط استحبابی آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند، اگر چه می تواند بنا بر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید.

مسأله ۱۲۲۷- اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود بنا بر احتیاط واجب، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۲۸- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۹- اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند، بنا بر کمتر گذارد و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۲۳۰- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۳۱- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۲- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید، اگر چه واجب نیست.

مسأله ۱۲۳۳- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۴- حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعتها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۲۳۵- حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

**سجده سهو**

**سجده سهو**

مسأله ۱۲۳۶- برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:  
اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: آن که یک سجده را فراموش کند.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در دو مورد هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید اول در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد دوم آنکه تشهد را فراموش کند.

مسئله ۱۲۳۷- اگر انسان اشتبهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۸- برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۳۹- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۰- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۲۴۱- اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۲- اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید «السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «السلام علیکم ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۳- اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۴۴- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۵- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۶- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۴۷- اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۸- کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۴۹- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۰- دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لِيْ بَهْتَرِ اسْتِ بگویند بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته

شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

## قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۵۱- سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۵۲- اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

مسئله ۱۲۵۳- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسئله ۱۲۵۴- اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۵۵- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۵۶- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل می‌کند کرده باشد یا نه. و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند.

مسئله ۱۲۵۸- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، به احتیاط واجب باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد، و باید یک بار سجده سهو نیز به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۹- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۰- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۱- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۲- اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز هم گذشته، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

## کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

- مسئله ۱۲۶۳- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.
- مسئله ۱۲۶۴- اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء رکن نباشد نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد، و آلاً به احتیاط واجب، نماز باطل است.
- مسئله ۱۲۶۵- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.
- مسئله ۱۲۶۶- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.
- مسئله ۱۲۶۷- اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.
- مسئله ۱۲۶۸- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.
- مسئله ۱۲۶۹- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد.
- مسئله ۱۲۷۰- هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید برگردد و دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.
- مسئله ۱۲۷۱- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

## نماز مسافر

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:



## شرط اول

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

مسئله ۱۲۷۲- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۷۳- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسئله ۱۲۷۴- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۷۵- اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۶- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۷- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز، فهمید سفرش هشت فرسخ بوده، بنا بر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید، و در صورتی که وقت گذشته باشد، باید بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۸- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۷۹- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۰- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

## شرط دوم

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد

ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۱- کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۲- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۳- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۴- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۵- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۶- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

### شرط سوم

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۷- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۹- اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری

راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۲- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، اگر چه جمع واجب نیست و نماز شکسته است.

### شرط چهارم

آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳- کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۴- کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط پنجم

آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۵- سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۲۹۶- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۷- اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۸- اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته

است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۹- کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۰- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۱- اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۰۲- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده، و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند حادث نشده باشد باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۴- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

### شرط هشتم

آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرائشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۰۵- اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۶- اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط هفتم

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتردار و راننده و چوپدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسئله ۱۳۰۷- کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸- حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند. چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۹- کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۰- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۱- راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۲- کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳- کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند. چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله ۱۳۱۴- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵- کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۶- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۷- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

## شرط هشتم

آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد کافی است.

مسأله ۱۳۱۸- کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹- مسافری که به وطنش بر می‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰- هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا

دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۲۱- اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۲- اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۳- اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۴- اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۵- اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۲۶- اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شك دارد به حد تَرخُّص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند باید یا آن جا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۷- مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۸- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۹- محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۳۳۰- اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۳۱- تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی‌شود مگر آن که بدون قصد ماندن، آن قدر بماند که مردم بگویند اینجا وطن اوست.

مسئله ۱۳۳۲- کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن او است. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، اشکال دارد، و باید احتیاط مراعات شود.

مسئله ۱۳۳۳- در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه.

مسئله ۱۳۳۴- اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۳۵- مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۶- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود خطه‌ی سور بلد اقامت یا از بساتین و مزارع و باغات اطراف آن باشد به مقداری که رفتن به آنجا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند. ولی چنانچه بخواند تا کمتر از چهار فرسخ برود، چنانچه در نیت او باشد، که در بین ده روز فقط یک مرتبه برود و بیش از دو ساعت رفتن و برگشتن را طول ندهد، در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۹- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۰- کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۱- اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۴۲- اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۳- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۴۴- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۵- اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۴۶- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر مشغول رکعت سوم

شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد.

مسئله ۱۳۴۷- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۴۸- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۴۹- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۰- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۱- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲- اگر به خیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۳- اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۴- مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۵- مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۵۶- مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که شکسته بخواند اگر چه اقوی، صحت تمام است و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند.



مسأله ۱۳۵۷- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب، باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۸- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۹- مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۰- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته باشد باید شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۱- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باشد شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۲- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۶۳- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۴- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۵- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶- مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۶۷- مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۸- اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۹- مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر. و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

مسأله ۱۳۷۰- کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخواند، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۷۱- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۷۲- کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۳- کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۷۴- اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۵- قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۶- اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۷- اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست بطوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می‌تواند مقدم بدارد.

مسأله ۱۳۷۸- اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می‌داند کدام یک جلوتر قضا شده احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند. و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور.

مسأله ۱۳۷۹- اگر برای میتی می‌خواهند نماز قضا بدهند و می‌دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می‌دانسته باز لازم نیست طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۳۸۰- اگر برای میتی که در مسأله پیش گفته شد بخواهند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل.

مسأله ۱۳۸۱- اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی‌دانسته یا ندانند که می‌دانسته لازم نیست به ترتیب برای او قضا به جا بیاورند.

مسأله ۱۳۸۲- در مسأله پیش اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می‌توانند همه با هم شروع به قضا کنند.

مسأله ۱۳۸۳- کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می‌کند.

مسأله ۱۳۸۴- کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را

بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

مسئله ۱۳۸۵- کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است.

مسئله ۱۳۸۶- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، اگر چه لازم نیست نمازهای قضا را، پیش از نماز ادا بخواند حتی اگر چه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بداند، ولی احتیاط استحبابی آن است که نمازهای قضا، مخصوصاً نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۸۷- تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۸۸- نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۸۹- مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### **نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است**

مسئله ۱۳۹۰- اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک کرده و می‌توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه‌ای را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی‌توانسته قضا کند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد.

مسئله ۱۳۹۱- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۲- اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۳- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۳۹۴- اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۵- اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۳۹۶- کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۳۹۷- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۹۸- اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

## نماز جماعت

## نماز جماعت

مسأله ۱۳۹۹- مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۰- در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۰۱- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۰۲- مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسأله ۱۴۰۳- وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۰۴- اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۰۵- کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۰۶- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید.

مسأله ۱۴۰۷- احتیاط واجب آن است که نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام علیه السلام با جماعت نخوانند ولی به قصد رجاء مانع ندارد، و نمازهای مستحبی را هم نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند.

مسأله ۱۴۰۸- موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند فقط در صورتی که مأموم احتیاطش با امام یکی باشد می تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۹- اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد ولی اگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

- مسئله ۱۴۱۰- اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب نمی‌تواند به او اقتدا کند.
- مسئله ۱۴۱۱- اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.
- مسئله ۱۴۱۲- اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.
- مسئله ۱۴۱۳- اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.
- مسئله ۱۴۱۴- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند بلکه اگر از دو طرف هم متصل باشد ولی از صف جلو حتی یک نفر را هم نبیند جماعت او صحیح نیست.
- مسئله ۱۴۱۵- جای ایستادن امام باید از جای مأوموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.
- مسئله ۱۴۱۶- اگر جای مأوموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آن که امام در صحن مسجد و مأوموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد.
- مسئله ۱۴۱۷- اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند.
- مسئله ۱۴۱۸- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.
- مسئله ۱۴۱۹- اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.
- مسئله ۱۴۲۰- هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.
- مسئله ۱۴۲۱- اگر مأوموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۴۲۲- اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.
- مسئله ۱۴۲۳- انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فردی کند.

مسئله ۱۴۲۴- اگر مأوم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۴۲۵- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۲۶- اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۲۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش بطور فرادی صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.

مسئله ۱۴۲۸- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می شود.

مسئله ۱۴۲۹- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۰- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۳۱- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۳۲- مأوم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او هم بایستد اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب تر از امام بایستد، اگر چه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد.

مسئله ۱۴۳۳- در نماز جماعت باید بین مأوم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۳۴- اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۳۵- اگر بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام بقدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان به واسطه مأومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأوم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۳۶- اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۷- اگر در نماز، بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم

بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۳۸- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۳۹- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۰- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۴۱- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۴۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۳- کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۴- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۱۴۵- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۶- اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۷- اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است.

ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۴۸- اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۹- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۰- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۵۱- اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۵۲- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، می تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست، و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

### شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۵۳- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست و احتیاط واجب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

مسأله ۱۴۵۴- امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۵- کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۶- کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ولی کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۷- اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۵۸- اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب، نمی شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۵۹- بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

### احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۰- موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۱- مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او و رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۶۲- اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را



تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۶۳- اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۴۶۴- اگر مأوم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۵- اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۴۶۶- مأوم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۶۷- مأوم نباید تکبیر الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۶۸- اگر مأوم پیش از امام عمداً هم سلام دهد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۹- اگر مأوم غیر از تکبیر الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۰- مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است اما اگر در دو رکن پشت سرهم از امام جلو یا عقب بیفتد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادی شود.

مسئله ۱۴۷۱- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۷۲- اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۷۳- کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسئله ۱۴۷۴- اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۵- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، باید بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند. و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۴۷۶- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قراءت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۷- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است اگر چه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است، و اگر سر برندارد تا امام برسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۸- اگر پیش از امام به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است اگر چه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده نماز است. و اگر برنداشت نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۹- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۰- اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۸۱- اگر امام و مأوم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

مسأله ۱۴۸۲- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۸۳- مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۸۴- مستحب است بعد از گفتن *قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ* مأومین برخیزند.

مسأله ۱۴۸۵- مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسأله ۱۴۸۶- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۸۷- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۸۸- اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۸۹- مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۰- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

## نماز آیات

## نماز آیات

مسأله ۱۴۹۱- نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می‌شود: اول: گرفتن خورشید، دوم: گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند که بنا بر احتیاط واجب باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند.

مسأله ۱۴۹۲- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۴۹۳- کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید موقع نیت، معین کند نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام یک آنها است.

مسأله ۱۴۹۴- چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسأله ۱۴۹۵- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۴۹۶- اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۴۹۷- اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسأله ۱۴۹۸- موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۴۹۹- اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۰- اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۵۰۱- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۰۲- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۰۳- اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۰۴- اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۰۵- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۰۶- اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

## دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۰۷- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۸- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اللَّهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۰۹- اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۰- چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب، بگویند الصلاة.

مسئله ۱۵۱۱- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسئله ۱۵۱۲- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۵۱۳- اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۵۱۴- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم، و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۱۵- هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۱۶- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب می باشد و احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند، ولی به قصد رجاء مانع ندارد، و چنانچه ولی فقیه یا مأذون از طرف او اقامه جماعت نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۱۷- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسئله ۱۵۱۸- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۵۱۹- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۲۰- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ

الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.

مسأله ۱۵۲۱- مستحب است در نماز عید فطر و قربان قراءت را بلند بخوانند.

مسأله ۱۵۲۲- نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۳- مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

مسأله ۱۵۲۴- مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

مسأله ۱۵۲۵- مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مسأله ۱۵۲۶- بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا.

مسأله ۱۵۲۷- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْلَاَنَا وَ لِيْ اِذَا عِيدِ قَرْبَانَ رَا فِي مَنِيْ بَاشَدُ، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۲۸- کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند.

مسأله ۱۵۲۹- اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۳۰- اگر قراءت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و به جا نیاورد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۳۱- اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۳۲- اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاء به جا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۳۳- بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد.

و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۳۴- انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۳۵- کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند.

مسئله ۱۵۳۶- اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۳۷- اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادتهای او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۵۳۸- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می خواند.

مسئله ۱۵۳۹- کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۰- هرگاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۴۱- کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می خواند اجیر نکنند.

مسئله ۱۵۴۲- مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۴۳- لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته.

مسئله ۱۵۴۴- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۴۵- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۵۴۶- اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

مسئله ۱۵۴۷- اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۴۸- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت

بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولیّ میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۴۹- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

## احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

## نیت

مسئله ۱۵۵۰- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۵۱- انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۵۵۲- از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۵۳- وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۵۴- کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

مسئله ۱۵۵۵- اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۵۶- اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۵۷- اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۵۸- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن



روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۹- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۰- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۶۱- اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۵۶۲- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۳- کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، ..... مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است گرچه بی اشکال نیست.

مسئله ۱۵۶۴- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسئله ۱۵۶۵- اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۶- اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

مسئله ۱۵۶۷- اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند، و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۸- روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۵۶۹- اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۰- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۷۱- در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۵۷۲- نه چیز روزه را باطل می کند.

اول خوردن و آشامیدن، دوم: جماع، سوم: استمناء، و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن، و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

### ۱- خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۷۳- اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۷۴- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۷۵- اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۷۶- احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جای دوا استعمال می شود اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۷۷- اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو برد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۷۸- کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود بلکه اگر فرو هم نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد.

مسأله ۱۵۷۹- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۸۰- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط

واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۵۸۱- اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۸۲- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۸۳- انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲- جماع

مسأله ۱۵۸۴- جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۸۵- اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود ولی کسی که آلتش را بریده‌اند اگر کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل کند روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۶- اگر شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده‌اند اگر شك کند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۸۷- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

## ۳- استمناء

مسأله ۱۵۸۸- اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۹- اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۰- هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۱- اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۵۹۲- روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسأله ۷۲ گفته شد، استبراء نماید، ولی اگر بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی‌تواند استبراء کند.

مسأله ۱۵۹۳- روزه‌داری که محتمل شده اگر بدانند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۵۹۴- اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۹۵- اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه‌اش باطل است.

#### ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۵۹۶- اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

مسأله ۱۵۹۷- اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید لکن اگر خودش هم خیر بدهد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۹۸- اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۹۹- اگر بدانند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۰- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۰۱- اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۰۲- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

#### ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۰۳- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۶۰۴- اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۰۵- احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند. ولی بخار غلیظ،

روزه را باطل نمی‌کند، مگر این که در دهان به صورت آب درآید و فرو دهد.

مسئله ۱۶۰۶- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۰۷- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

## ۶- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۰۸- اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۹- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۰- اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۱- اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۲- احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۳- اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۴- اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۵- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۶- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۷- اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، غسل او هم باطل است مگر آن که در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است مگر آنکه در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۸- اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

## ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

- مسئله ۱۶۱۹- اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.
- مسئله ۱۶۲۰- اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۱- کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۲- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.
- مسئله ۱۶۲۳- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است.
- مسئله ۱۶۲۴- اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۵- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.
- مسئله ۱۶۲۶- هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل، می تواند بخوابد.
- مسئله ۱۶۲۷- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۸- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۹- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.
- مسئله ۱۶۳۰- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۶۳۱- خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۲- اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۳۳- هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۳۵- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد، و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۳۶- اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، روزه‌اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسأله ۱۶۳۷- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۸- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد باید تیمم نماید و روزه‌اش صحیح است، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نذری بگیرد اگر چه بدون تیمم هم روزه‌اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.

مسأله ۱۶۳۹- اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۴۰- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۱- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۴۲- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳- اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (در مسأله ۴۱۷ به بعد گفته شد) به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۴- کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

## ۸- اماله کردن

مسئله ۱۶۴۵- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند، ولی استعمال شیاف هایی که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیاف هایی که برای کیف کردن است مثل شیاف تریاک یا برای تغذیه از این مجری است خودداری نمایند.

## ۹- قی کردن

مسئله ۱۶۴۶- هرگاه روزه دار عمداً قی کند- اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد- روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۷- اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۴۸- اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسئله ۱۶۴۹- اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه بقدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد اگر چه موجب شود که قی کند و روزه اش باطل شود، و چنانچه فرو برد روزه اش باطل می شود، و بنا بر احتیاط واجب باید كفاره جمع بدهد.

مسئله ۱۶۵۰- اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پایین رفته باشد که آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱- اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۲- اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

## احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۶۵۳- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۵۴- اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۵۵- اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی



اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۵۶- روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، امّا اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند باطل شدن روزه او محل اشکال است.

### آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۱۶۵۷- چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

دواریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۶۵۸- اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۰ گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۵۹- اگر به واسطه ندانستن مسئله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسئله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسئله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست.

### کفاره روزه

مسئله ۱۶۶۰- کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسئله ۱۶۶۱- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه

آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۲- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسئله ۱۶۶۳- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۶۴- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسئله ۱۶۶۵- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۶۶- اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۶۷- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد یک کفاره جمع واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۶۸- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۶۹- اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است.

مسئله ۱۶۷۰- اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۱- اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو برد، روزه‌اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط، کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۲- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۶۷۳- اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی اگر خبر دهنده عادل بوده فقط قضای آن روز واجب است.

مسئله ۱۶۷۴- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۷۵- اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۶- اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۷- اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۸- اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۹- اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۰- اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه بطوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد.

مسئله ۱۶۸۱- اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۲- اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۳- کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید بنا بر احتیاط باید کفاره‌اش را بدهد.

مسئله ۱۶۸۴- انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۸۵- اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۱۶۸۶- کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۸۷- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۶۸۸- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: آن که روزه‌دار در روز ماه رمضان عمدتاً قی کند.

دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیامورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم

شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم

شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و

بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل

می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست.

ششم: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح

بوده است.

هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل

می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آن که به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی

اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آن که برای خنک شدن، یا بی‌جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش

کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۹- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر

او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۰- مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواند آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه

آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۹۱- اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه

کند.

مسأله ۱۶۹۲- اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد

معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسأله ۱۶۹۳- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از

تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

## احکام روزه قضا

مسأله ۱۶۹۴- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۵- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۶- روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۷- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۹۸- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۶۹۹- اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۰۰- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۰۱- اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۰۲- اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

مسئله ۱۷۰۳- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۴- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

مسئله ۱۷۰۵- اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۶- اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای

هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۷- اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۸- کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۹- اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۰- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

مسئله ۱۷۱۱- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۱۲- بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۰ گفته شد به جا آورد ولی قضای روزه مادر، بر پسر واجب نیست.

مسئله ۱۷۱۳- اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد باید پسر بزرگتر قضا نماید.

## احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۱۴- مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۱۵- مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسئله ۱۷۱۶- اگر غیر از روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد می‌تواند در آن روز مسافرت نماید.

مسئله ۱۷۱۷- اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۱۸- مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۱۷۱۹- کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۰- اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او

باطل است.

مسئله ۱۷۲۱- اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط، کفاره نیز بر او واجب است.

مسئله ۱۷۲۲- اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۲۳- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۴- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۲۵- کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۲۶- کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسئله ۱۷۲۷- اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۲۸- زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۲۹- زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۰- اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود. اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۳۱- اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۳۲- اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۳۳- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۳۴- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۵- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسأله ۱۷۳۶- اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۷۳۷- روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۳۸- اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

## روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۳۹- روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مسأله ۱۷۴۰- اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.



مسئله ۱۷۴۱- روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

مسئله ۱۷۴۲- اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۴۳- کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

مسئله ۱۷۴۴- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

مسئله ۱۷۴۵- کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۷۴۶- غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۷۴۷- روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

## روزه‌های مستحب

مسئله ۱۷۴۸- روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه)، روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

## مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسئله ۱۷۴۹- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

اول- مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم- مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم- مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم- زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم- کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسئله ۱۷۵۰- مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## احکام خمس

### احکام خمس

مسئله ۱۷۵۱- در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب. دوم:

معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

### ۱- منفعت کسب

مسئله ۱۷۵۲- هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسئله ۱۷۵۳- اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

مسئله ۱۷۵۴- مهری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسئله ۱۷۵۵- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۷۵۶- اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۵۷- کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۷۵۸- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نمایید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۷۵۹- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

مسأله ۱۷۶۰- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۷۶۱- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۷۶۲- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۶۳- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود.

مسأله ۱۷۶۴- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۶۵- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۶۶- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۶۷- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۷۶۸- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا-رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۹- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن

سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط واجب باید بدهد بلکه اگر به اندازه ای هم نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

مسئله ۱۷۷۰- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس ندارد. ولی اگر درختی که خریده نمو کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتای عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

مسئله ۱۷۷۱- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادتای قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

مسئله ۱۷۷۲- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و بتهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۳- کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی‌شود، و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، از فایده کسر می‌شود و خمس ندارد.

مسئله ۱۷۷۵- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاد روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۱

مسئله ۱۷۷۶- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۷۷- اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، بطوری که تهیه نکردن آن عیب است چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۷۸- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسئله ۱۷۷۹- کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۷۸۰- اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۸۱- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال احتیاجش از آن برطرف شود، واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آنها بگذرد.

مسئله ۱۷۸۲- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسئله ۱۷۸۳- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسئله ۱۷۸۴- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد.

مسئله ۱۷۸۵- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۷۸۶- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۷۸۷- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۸۸- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۷۸۹- بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد. ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

مسئله ۱۷۹۰- تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسئله ۱۷۹۱- کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۲- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منفعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسئله ۱۷۹۳- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۷۹۴- اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۵- انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه می‌تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۷۹۶- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او

گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

مسئله ۱۷۹۷- کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲- معدن

مسئله ۱۷۹۸- اگر از معدن طلا نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۹- نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۰- استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۰۱- گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد.

مسئله ۱۸۰۲- کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۰۳- اگر ندانند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۰۴- اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۰۵- اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

## ۳- گنج

مسئله ۱۸۰۶- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسئله ۱۸۰۷- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸- نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد

از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۹- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۰- اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسئله ۱۸۱۱- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک از آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۱۲- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

#### ۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۱۳- اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۱۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۱۵- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۱۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنا بر احتیاط واجب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۱۷- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسئله ۱۸۱۸- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید، و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازند و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند.

## ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسئله ۱۸۱۹- اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بیرون آورند، روییدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد.

مسئله ۱۸۲۰- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۲۱- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۲۲- اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۳- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند.

مسئله ۱۸۲۴- اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۵- اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۶- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۷- اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

## ۶- غنیمت

مسئله ۱۸۲۸- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند.



## ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۲۹- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۰- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسئله ۱۸۳۱- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۳۲- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنا بر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۳- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

## مصرف خمس

مسئله ۱۸۳۴- خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، که امر آن با حاکم است، و باید آن را به مجتهد جامع الشرایط تسلیم کنند و یا با اذن او به سید فقیر، یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک‌طور مصرف می‌کنند.

مسئله ۱۸۳۵- سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۳۶- به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۳۷- به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۳۸- به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۳۹- اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسئله ۱۸۴۰- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می‌شود

خمس داد.

مسئله ۱۸۴۱- کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

مسئله ۱۸۴۲- اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری- غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است- برساند مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۴۳- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۴- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۴۵- اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد، و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۴۶- هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۴۷- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۸۴۸- اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۸۴۹- اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۸۵۰- کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱۸۵۱- مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۵۲- اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه پردازد.

مسأله ۱۸۵۳- زکات نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما.

چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۵۴- سُلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی عُلَس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۵۵- زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۵۶- بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۷- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۸- زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می‌گویند زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن گاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۵۹- اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۰- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۸۶۱- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۶۲- مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب‌کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می‌گردد زکات ندارد.

مسأله ۱۸۶۳- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن

را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۶۴- زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم می‌شود.

مسئله ۱۸۶۵- اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن، و خرما بعد از تمر شدن، و جو و گندم بعد از صدق اسم- که زکات آنها واجب شده- خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۶۶- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۶۷- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۸- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۹- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۰- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۸۷۱- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۷۲- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

مسئله ۱۸۷۳- خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۷۴- گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۷۵- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند،

چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، زکات آن ده یک است.

مسئله ۱۸۷۶- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زکات آن ده یک است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن ده یک می باشد.

مسئله ۱۸۷۷- اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می شود.

مسئله ۱۸۷۸- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۷۹- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

مسئله ۱۸۸۰- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱- قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۲- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۸۸۳- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسئله ۱۸۸۴- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت گاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت گاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۵- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۶- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۷- اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می‌شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۸۸۸- اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

مسئله ۱۸۸۹- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می‌کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۰- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۱- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۹۲- اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۹۳- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۸۹۴- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۵- اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد .....S و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

## نصاب طلا

مسئله ۱۸۹۶- طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک

آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

مسئله ۱۸۹۷- نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۸۹۸- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۹- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۹۰۰- طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد اگر چه رواج باشد.

مسئله ۱۹۰۱- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۲- چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۳- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۰۴- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۰۵- اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۰۶- طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست. مسأله ۱۹۰۷- اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۰۸- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است. دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۹۰۹- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۰- شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده‌ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد. «۱»

مسأله ۱۹۱۱- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تاست بگذرد، تا



به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تایی آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

## نصاب گاو

مسئله ۱۹۱۲- گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تایی آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تایی آن زکات سی تا و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

## نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۱۳- گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک، و زکات آن بنا بر احتیاط واجب، چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بی‌اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگر چه لازم نیست.

مسئله ۱۹۱۴- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۱۵- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۱۶- در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۱۷- اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۱۸- گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۱۹- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۰- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۱- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۲- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۲۳- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۴- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

## مصرف زکات

مسأله ۱۹۲۵- انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیال-تش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۲۶- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۲۷- کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۲۸- صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۲۹- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۳۰- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۱- به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسئله ۱۹۳۲- کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است می شود به او زکات داد.

مسئله ۱۹۳۳- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۳۴- اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ترکه ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۳۵- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۹۳۶- اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

مسئله ۱۹۳۷- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

مسئله ۱۹۳۸- اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته

در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۳۹- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۰- مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۱- مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۴۲- کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۴۳- اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۴۴- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

مسئله ۱۹۴۵- به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۶- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۴۷- به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

مسئله ۱۹۴۸- انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۴۹- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۰- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۱- پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد

زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۵۲- به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد، ولی زن او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۳- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴- زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۵۵- سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است بگیرد.

مسئله ۱۹۵۶- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

### نیت زکات

مسئله ۱۹۵۷- انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره.

ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو. مسئله ۱۹۵۸- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسئله ۱۹۵۹- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

مسئله ۱۹۶۰- اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک، نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

### مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۶۱- موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او و لو تا چند ماه نگهدارد.

مسأله ۱۹۶۲- بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۶۳- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۴- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۵- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۶۶- انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۶۷- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۱۹۶۸- اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۶۹- اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست، و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

مسأله ۱۹۷۰- اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۱- فقری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۲- فقری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۳- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۷۴- بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۷۵- اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود اوست، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۷۶- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید

از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۷۷- اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

مسئله ۱۹۷۸- کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

مسئله ۱۹۷۹- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۸۰- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسئله ۱۹۸۱- فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۸۲- انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۱۹۸۳- انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برساند.

مسئله ۱۹۸۴- فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۸۵- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسئله ۱۹۸۶- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۸۷- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۱۹۸۸- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسئله ۱۹۸۹- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را

بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۰- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

## زکات فطره

## زکات فطره

مسئله ۱۹۹۱- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۹۲- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۹۳- انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۱۹۹۴- اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان‌خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

مسئله ۱۹۹۶- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۱۹۹۷- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۱۹۹۸- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۹۹- اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۰- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.



مسئله ۲۰۰۱- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۲- کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند، و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه این که از طرف او به دیگری بدهد.

مسئله ۲۰۰۳- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۰۴- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۰۶- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۰۷- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۰۸- زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹- کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۰- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۱- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۱۲- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۳- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۱۴- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط

مستحب آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهد.

مسئله ۲۰۱۵- اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۱۶- فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۱۷- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۱۸- احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

مسئله ۲۰۱۹- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی‌کند.

مسئله ۲۰۲۰- انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۱- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۲۲- اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۲۳- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۲۴- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۲۵- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲۶- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر

از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۷- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۸- کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۲۹- کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۰- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۱- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۲- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۳۳- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۳۴- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۲۰۳۵- در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

## احکام حج

مسئله ۲۰۳۶- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر

کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود: اول: آن که بالغ باشد. دوم: آن که عاقل و آزاد باشد. سوم:

به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. چهارم: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول: آنکه توشه راه و

چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا

آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود؛ یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته

باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود. چهارم: به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند

داشته باشد. ششم:

بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

- مسأله ۲۰۳۷- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.
- مسأله ۲۰۳۸- زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.
- مسأله ۲۰۳۹- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.
- مسأله ۲۰۴۰- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.
- مسأله ۲۰۴۱- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.
- مسأله ۲۰۴۲- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.
- مسأله ۲۰۴۳- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.
- مسأله ۲۰۴۴- اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.
- مسأله ۲۰۴۵- اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.
- مسأله ۲۰۴۶- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.
- مسأله ۲۰۴۷- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.
- مسأله ۲۰۴۸- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.
- مسأله ۲۰۴۹- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او یا به نیت ما فی الذمه به جا آورد

و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسئله ۲۰۵۰- اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال باشد.

## احکام خرید و فروش

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۵۱- یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسئله ۲۰۵۲- اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۵۳- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

مسئله ۲۰۵۴- عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم:

قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

### معاملات باطل

مسئله ۲۰۵۵- در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی.

دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به

خودش واگذار می کند.

مسئله ۲۰۵۶- فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۲۰۵۷- اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۸- باید دوایی را که مثل شراب، عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۹- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کنند، نجس است و معامله آن باطل می باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

مسئله ۲۰۶۰- اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۱- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۲- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۳- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۰۶۴- فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۶۵- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسئله ۲۰۶۶- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۶۷- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۲۰۶۸- اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۶۹- خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۰- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۱- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه

دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۷۲- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد. ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۷۳- اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتز نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۷۴- اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادت از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، ولی اگر چیز علاوه، برای فرار از ربا باشد، مثلاً یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن، بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا، چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست.

مسئله ۲۰۷۵- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتز بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۶- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادتز بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۲۰۷۷- اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۷۸- اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۷۹- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۰- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

مسئله ۲۰۸۱- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آن که بالغ باشند. دوم: آن که عاقل باشند. سوم: آن که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۸۲- معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند- معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسئله ۲۰۸۳- اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۰۸۴- اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

مسئله ۲۰۸۵- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۸۶- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

مسئله ۲۰۸۷- پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسئله ۲۰۸۸- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۰۸۹- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

### شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۰- جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:



اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است.

سوم: خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم: آن که بنا بر احتیاط خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را اگر چه جائز بودن خالی از قوت نیست، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۱- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۰۹۲- چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانانه بدهد.

مسئله ۲۰۹۳- اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۹۴- معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۰۹۵- هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می‌شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریداری شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

مسئله ۲۰۹۶- خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریداری کند، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را بهم بزند.

## صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۰۹۷- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به

گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۰۹۸- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۰۹۹- فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۰- اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

مسئله ۲۱۰۱- اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

مسئله ۲۱۰۲- فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۳- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

مسئله ۲۱۰۴- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۰۵- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۰۶- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۰۷- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۰۸- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۹- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۰- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۱۱- اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

### شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۱۲- معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیات را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد، پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنسی را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، بقدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم: بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۱۳- انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۴- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و بایع بخواهد عالم بدهد.

مسأله ۲۱۱۵- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.  
مسأله ۲۱۱۶- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۸- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### **فروش طلا و نقره، به طلا و نقره**

مسأله ۲۱۱۹- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۲۰- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۱- اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۲۲- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۲۳- اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

### **مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند**

مسأله ۲۱۲۴- حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:  
اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند.

دوم: آن که مغبون شده باشند. (خیار غبن).

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار

می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۲۵- اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۲۶- در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دو بیست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۲۷- در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۲۸- اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۲۹- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۳۰- اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۱۳۱- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و

نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۳۲- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۱۳۳- هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۴- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد.

مسئله ۲۱۳۵- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۶- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۳۷- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۱۳۸- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسئله ۲۱۳۹- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۰- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۱- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

## احکام شرکت

مسأله ۲۱۴۲- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۴۳- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۴- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۴۵- کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۶- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

مسأله ۲۱۴۷- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد صحیح نیست ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

مسأله ۲۱۴۸- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسأله ۲۱۴۹- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۰- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۱- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار داده‌اند نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید... که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس

اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همین طور عمل کند.

مسئله ۲۱۵۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسئله ۲۱۵۳- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۱۵۴- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۵۵- اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۵۶- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آن که قسمت مشتمل بر ردّ یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی‌تواند او را وادار به قبول قسمت نماید.

مسئله ۲۱۵۷- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسئله ۲۱۵۸- اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۱۵۹- اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

## احکام صلح

مسئله ۲۱۶۰- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملوک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض.

مسئله ۲۱۶۱- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۱۶۲- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح



است.

مسئله ۲۱۶۳- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۶۴- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

مسئله ۲۱۶۵- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانت، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسئله ۲۱۶۶- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۶۷- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسئله ۲۱۶۸- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۹- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۰- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۱- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

مسئله ۲۱۷۲- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

مسئله ۲۱۷۳- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۷۴- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۷۵- اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۶- بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او، بلکه بنا بر احتیاط واجب ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد.

مسئله ۲۱۷۷- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۷۸- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۷۹- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۱۸۰- اگر خانه یا دکان یا طاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۱- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادت را بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادت را بگیرد.

مسئله ۲۱۸۲- اگر غیر خانه و دکان و طاق و اجیر، چیز دیگر - مثلاً زمین - را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۳- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

## شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۸۴- مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: اول: آن که معین باشد، پس اگر بگویید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۸۵- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۶- زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

## شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۸۷- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اول: آن که حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۲۱۸۸- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۱۸۹- اگر خانه‌ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن ... قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۱۹۰- اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۱- اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

مسئله ۲۱۹۲- خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند

اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

## مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۱۹۳- مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۱۹۴- اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۵- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۱۹۶- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۱۹۷- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۱۹۸- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۱۹۹- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۰- هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۲۰۱- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۰۲- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۲۰۳- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب

حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.  
مسئله ۲۲۰۴- اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۵- اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۶- هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۷- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۰۸- اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۰۹- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۰- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۱- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۱۲- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود.

و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۳- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۴- اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را

به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۵- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۱۶- اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۲۱۷- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

## احکام جُعَالَه

مسئله ۲۲۱۸- جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۲۱۹- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۰- کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۱- اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۲۲- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۲۳- اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۲۴- پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۲۵- بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد. ولی باید مزد مقدار

عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسئله ۲۲۲۶- عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حتی به جاعل ندارد.

مسئله ۲۲۲۷- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

### احکام مزارعه

مسئله ۲۲۲۸- مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۲۹- مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی‌توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه، مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست، و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود، و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این

زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۳۰- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۳۱- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۲۳۲- اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه، مزارعه باطل است، و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۳۳- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۳۴- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۲۳۵- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست، و اگر تخم مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت اجرت زمین و عوامل را برای مالک ضامن نیست.

مسئله ۲۲۳۶- اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسئله ۲۲۳۷- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل



دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

## احکام مساقات

مسئله ۲۲۳۸- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که درختها یا منافع آن، مال خود او است و یا اختیار آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسئله ۲۲۳۹- معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۴۰- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۴۱- مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست.

مسئله ۲۲۴۲- مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسئله ۲۲۴۳- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۲۴۴- باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگر که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۴۵- معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۲۴۶- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مساقات اشکال دارد.

مسئله ۲۲۴۷- دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۴۸- اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۲۴۹- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را

تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید.

مسئله ۲۲۵۰- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۲۵۱- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

## احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۵۷- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۵۸- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالتنامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۵۹- موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۲۶۰- کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۱- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۲- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد،

ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۶۳- وکیل می‌تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶۴- وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۶۵- اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۲۶۶- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۶۷- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام بتنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود، اگر با هم وکیل شده باشند.

مسئله ۲۲۶۸- اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود، بنا بر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۶۹- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۰- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۱- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۲- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۲۷۳- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۲۷۴- اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۷۵- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۷۶- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۷۷- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۸- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند، و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و شرط نیست در فقیر که سید نباشد.

مسئله ۲۲۸۰- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۲۲۸۱- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۲- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۸۳- اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۸۴- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته اگر چه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۲۲۸۵- اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض گیرنده است.

مسئله ۲۲۸۶- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس

بدهد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست، و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۲۸۷- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسئله ۲۲۸۸- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

## احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۸۹- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۰- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد، و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۱- اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۹۲- موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۲۹۳- مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردّد نباشد پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۲۹۴- اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۲۹۵- طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۲۹۶- اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند

مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۷- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده، و کسی که به او حواله شده، نمی‌تواند حواله را به هم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۲۹۸- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌تواند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۹۹- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد- چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است- می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

مسئله ۲۳۰۰- رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۲۳۰۱- در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۰۲- گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسئله ۲۳۰۳- انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۲۳۰۴- چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسئله ۲۳۰۵- استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

مسئله ۲۳۰۶- طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۰۷- اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد.

مسئله ۲۳۰۸- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۳۰۹- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۰- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۱۱- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف جلوگیری نکرده باشد اشکال ندارد، و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۱۲- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

مسئله ۲۳۱۳- کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۱۴- در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

مسئله ۲۳۱۵- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۱۶- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۱۷- ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۱۸- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۱۹- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

مسئله ۲۳۲۰- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۲۱- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقصداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام کفالت

مسئله ۲۳۲۲- کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند.

مسئله ۲۳۲۳- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۳۲۴- کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۳۲۵- یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می‌زند: اول: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود، سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم: کفیل بمیرد. هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۲۳۲۶- اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

## احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۲۷- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۲۸- امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۹- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۰- کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.



مسئله ۲۳۳۱- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۳۲- کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۳۳- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خیر دهد که به نگهداری حاضر نیست. و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۴- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۵- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۶- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۷- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مال در آن جای اول تلف شود ضامن است مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۸- اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۹- اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۰- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه

بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۴۱- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۴۲- اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و اگر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۴۳- اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

### احکام عاریه

مسئله ۲۳۴۴- عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.  
مسئله ۲۳۴۵- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۴۶- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.  
مسئله ۲۳۴۷- چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۴۸- اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۴۹- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۰- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۵۱- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۵۲- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۳۵۳- کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۵۴- اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

مسأله ۲۳۵۵- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.  
مسأله ۲۳۵۶- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است اگر چه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده مثلاً اسب را در اصطیلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

مسأله ۲۳۵۷- اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسأله ۲۳۵۸- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۹- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۶۰- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۶۱- اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده می تواند از او مطالبه نماید، و یا از غاصب بگیرد. و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۶۲- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

### احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

### احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

#### توضیح

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

## احکام عقد

مسأله ۲۳۶۳- در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۶۴- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۶۵- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۳۶۶- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۶۷- یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

## دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۸- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ اَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي اَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صحیح می‌باشد.

## دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۹- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بعد بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا صحیح می‌باشد.

## شرایط عقد

مسأله ۲۳۷۰- عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به

هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوْجَتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زواجك نفسي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتك احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۱- اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۷۲- کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۷۳- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۴- اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۵- پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند. و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته می‌تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۳۷۶- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۷۷- اگر پدر و جد پدری غایب باشند، بطوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند. و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند.

مسأله ۲۳۷۸- اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد پسر- بعد از رسیدن به سن قابل برای تمتع گرفتن- باید خرج زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد.

مسأله ۲۳۷۹- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

## عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسئله ۲۳۸۰- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند: اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص. چهارم: کوری. پنجم: شل بودن بطوری که معلوم باشد. ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۳۸۱- اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند. و تفصیل این مسئله و مسئله سابق در کتاب «تحریر الوسيله» ضبط شده است.

مسئله ۲۳۸۲- اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۳۸۳- اگر به واسطه آن که مرد عین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

## عدهای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۳۸۴- ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۲۳۸۵- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۸۶- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۸۷- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۳۸۸- عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدرِ پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۸۹- پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۰- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۳۹۱- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسئله ۲۳۹۲- انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۹۳- اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آن که اجازه دهد.

مسئله ۲۳۹۴- اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۳۹۵- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۹۶- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۳۹۷- زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره غیر کتابیه به طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹۸- اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۳۹۹- اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترک شود، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۰۰- اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۰۱- اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۴۰۲- اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۰۳- زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۰۴- زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از

مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.  
مسئله ۲۴۰۵- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواطکننده حرام است اگر چه لواطکننده و لواط دهنده بالغ نباشند.  
ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۰۶- اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۰۷- اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۰۸- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند. بلکه خالی از قوت نیست.

مسئله ۲۴۰۹- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسئله ۲۴۱۰- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسئله ۲۴۱۱- زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### مُتَعَه یا صِیْغَه

مسئله ۲۴۲۱- صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسئله ۲۴۲۲- شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

مسئله ۲۴۲۳- زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۴۲۴- زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۴۲۵- زنی که صیغه شده حق همخوانی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۴۲۶- زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوانی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسئله ۲۴۲۷- زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است.

مسئله ۲۴۲۸- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد



صحیح و گر نه باطل است.

مسأله ۲۴۲۹- پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند، و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

مسأله ۲۴۳۰- اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۳۱- اگر مرد مدت صیغه را بیخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۴۳۲- مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.

### حکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۳۳- نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می‌پوشانند نگاه نکند.

مسأله ۲۴۳۴- اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۳۵- زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

مسأله ۲۴۳۶- نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۳۷- مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۳۸- مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۴۳۹- عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

مسأله ۲۴۴۰- اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۴۱- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۲- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۴۳- کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۴۴- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را بهم بزند.

مسئله ۲۴۴۵- اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند.

مسئله ۲۴۴۶- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۴۷- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است.

مسئله ۲۴۴۸- اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسئله ۲۴۴۹- کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد.

مسئله ۲۴۵۰- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان بدنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و اگر نه باطل است.

مسئله ۲۴۵۱- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۵۲- اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۵۳- اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

مسئله ۲۴۵۴- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۵۵- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌داند که در عده است شرعاً بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۴۵۶- اگر زن بگوید یا سهام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۴۵۷- اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۵۸- اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۵۹- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۶۰- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۶۱- کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۶۲- هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۶۳- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

## احکام شیر دادن

### اشاره

مسأله ۲۴۶۴- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود: اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند. پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم:

عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۶۵- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۴ گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند.

و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید.

مسئله ۲۴۶۶- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۴ گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۶۷- اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۶۸- اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۶۹- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۷۰- انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۷۱- با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۷۲- اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۷۳- اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۴۷۴- شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسأله ۲۴۷۵- باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۶- اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسأله ۲۴۷۷- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۸- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۹- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۴۸۰- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۸۱- انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۸۲- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج

نکند.

مسئله ۲۴۸۳- انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۴۸۴- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۸۵- اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۸۶- مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

### آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۸۷- برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد.

و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۸۸- مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۸۹- مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۹۰- کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقه‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۴۹۱- در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۴۹۲- اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر

شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۴۹۳- اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۴ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۴۹۴- اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۴۹۵- اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۴۹۶- شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول: خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیرخورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسئله ۲۴۷۴ گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسئله ۲۴۹۷- اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیرخورده بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## احکام طلاق

## احکام طلاق

مسئله ۲۴۹۸- مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۴۹۹- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۵۰۰- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال

ندارد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسئله ۲۵۰۱- اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۰۲- کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۰۳- اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۰۴- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسئله ۲۵۰۵- هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۰۶- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

مسئله ۲۵۰۷- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۰۸- طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ زَنِّ مِنْ فَاطِمَةَ رَهَا اسْتِ و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ.

مسئله ۲۵۰۹- زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

## عِدَّة طَاق

مسئله ۲۵۱۰- زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۱۱- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض



سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۱۲- زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۱۳- زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسئله ۲۵۱۴- اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

مسئله ۲۵۱۵- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۲۵۱۶- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۲۲- طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۲۳- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۲۴- در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزنند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسئله ۲۵۲۵- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زن رجوع کردم صحیح است.

مسئله ۲۵۲۶- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۵۲۷- اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود،

یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اول: آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند. و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

## طلاق خلع

مسئله ۲۵۲۸- طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

مسئله ۲۵۲۹- اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است).

مسئله ۲۵۳۰- اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيْهِ بِسِوَى مَهْرٍ مِنْهُ فَاصْلَهُ مِيْ كَوَيْد: زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ.

## طلاق مبارات

مسئله ۲۵۳۱- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۵۳۲- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۳۳- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۳۴- اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۳۵- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۳۶- اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۷- اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۸- اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۵۳۹- هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مسأله ۲۵۴۰- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۵۴۱- پدر و جد پدری دیوانه، اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۴۲- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۴۳- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مسأله ۲۵۴۴- اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسئله ۲۵۴۵- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است بنا بر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

مسئله ۲۵۴۶- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۵۴۷- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۵۴۸- اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۴۹- اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۰- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۱- هرگاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غضب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است.

مسئله ۲۵۵۲- اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۵۵۳- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است غضب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۵۵۴- اگر چیزی را که غضب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسئله ۲۵۵۵- اگر چیزی را که غضب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوردی واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غضب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به

صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۶- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید. و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۵۷- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۵۸- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد.

مسئله ۲۵۵۹- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۵۶۰- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسئله ۲۵۶۱- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد و اگر از اولی بگیرد، می‌تواند اولی از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی‌تواند از او مطالبه کند.

مسئله ۲۵۶۲- اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۳- هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۵۶۴- مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۶۵- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و در این صورت اگر تلف شود نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۶۶- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد باید اعلان کند، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روزی و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

مسئله ۲۵۶۷- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۶۸- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۶۹- اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسئله ۲۵۷۰- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۷۱- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۲- اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۳- اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۷۴- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۵۷۵- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۶- لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است.

مسئله ۲۵۷۷- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، و یقین پیدا کند که مال او است ولی اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد مخیر است که به او

بدهد یا از دادن به او خودداری نماید.

مسئله ۲۵۷۸- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۷۹- هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع در صورت امکان اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا یک سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند. و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۵۸۰- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۱- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده باید با آن معامله مجهول المالک نماید، یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۸۲- اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

## احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

### توضیح

مسئله ۲۵۸۳- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی بهیمه‌ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسئله ۲۵۸۴- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۵۸۵- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنا بر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر

آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه‌اش حرام است.  
مسئله ۲۵۸۶- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۲۵۸۷- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است.  
مسئله ۲۵۸۸- سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۵۸۹- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند پاک نمی‌شوند مگر راسو و سوسمار که پاک شدن آن با تذکیه، خالی از وجه نیست.

مسئله ۲۵۹۰- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### **دستور سر بریدن حیوانات**

مسئله ۲۵۹۱- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۵۹۲- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسئله ۲۵۹۳- اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

### **شرایط سر بریدن حیوان**

مسئله ۲۵۹۴- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول- کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوم- سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم- در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا



نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم- وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم- حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند. اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

### **دستور کشتن شتر**

مسئله ۲۵۹۵- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسئله ۲۵۹۶- وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۹۷- اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

مسئله ۲۵۹۸- اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### **چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است**

مسئله ۲۵۹۹- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسئله ۲۶۰۰- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود.

## شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۰۹- اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۰- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی‌شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

مسئله ۲۶۱۱- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته

گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آنها شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۱۲- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۲۶۱۳- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند بطوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۴- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

### صید ماهی

مسئله ۲۶۱۵- اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۶۱۶- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون ببرد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۱۷- کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

مسئله ۲۶۱۸- ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۹- خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۰- اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۱- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

### صید ملخ

مسئله ۲۶۲۲- اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست.

مسئله ۲۶۲۳- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

### احکام خوردنیا و آشامیدنیا

### احکام خوردنیا و آشامیدنیا

مسئله ۲۶۲۴- خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت پرستو و هُدُهد مکروه می باشد.  
مسئله ۲۶۲۵- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مسئله ۲۶۲۶- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱- خون ۲- فضلہ ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه دان ۶- غدد که آن را دشول می گویند ۷- تخم که آن را دنبلان می گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- بول دان (مثانه) ۱۴- حلقه چشم ۱۵- چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می گویند.

مسئله ۲۶۲۷- خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم ناپود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۸- خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۹- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۰- خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است.

مسئله ۲۶۳۱- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسئله ۲۶۳۲- اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند شیر آن حرام می شود.

مسئله ۲۶۳۳- آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۶۳۴- سر سفره ای که در آن شراب می خوردند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

مسئله ۲۶۳۵- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او

را از مرگ نجات دهد.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۳۶- چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشت‌ها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۷- چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

### مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۸- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۹- زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد.

## احکام نذر و عهده

مسأله ۲۶۴۰- نذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۴۱- در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۴۲- نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۳- آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۴- نذر زن بی‌اجازه شوهرش باطل است.

مسأله ۲۶۴۵- اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۴۶- هرگاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید.

مسأله ۲۶۴۷- انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۸- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۹- اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید. چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۵۰- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۵۲- اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند

صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۵۳- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است.

مسئله ۲۶۵۴- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۶۵۵- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۵۶- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است. اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد دفعه اول باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۵۷- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۲۶۵۸- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۵۹- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۶۶۰- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۶۱- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسئله ۲۶۶۲- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

مسئله ۲۶۶۳- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسئله ۲۶۶۴- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد باید به مصرف نذر برسانند.

مسئله ۲۶۶۵- هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش

از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۶۶- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند.

مسأله ۲۶۶۷- هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۶۸- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد.

مسأله ۲۶۶۹- اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

### احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۰- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۷۱- قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می خورد.

مسأله ۲۶۷۲- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح



نیست.

مسئله ۲۶۷۳- اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

مسئله ۲۶۷۴- اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید و الله الآن مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۷۵- کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

### حکام وُقف

مسئله ۲۶۷۶- اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۰۹۴ و ۲۰۹۵ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۷۷- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص.

مسئله ۲۶۷۸- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.  
مسئله ۲۶۷۹- کسی که مالی را وقف می کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد.

مسئله ۲۶۸۰- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۶۸۱- اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

مسئله ۲۶۸۲- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۸۳- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند.

مسئله ۲۶۸۴- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج

مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۶۸۵- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۶۸۶- اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۶۸۷- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسئله ۲۶۸۸- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسئله ۲۶۸۹- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۶۹۰- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف نشده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۶۹۱- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسئله ۲۶۹۲- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۶۹۳- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

## احکام وصیت

مسئله ۲۶۹۴- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را

که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسئله ۲۶۹۵- کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگر چه لال نباشد.  
مسئله ۲۶۹۶- اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بیند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۲۶۹۷- کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۶۹۸- کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۹- اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

مسئله ۲۷۰۰- وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۰۱- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۰۲- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسئله ۲۷۰۳- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۰۴- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۷۰۵- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را

معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسئله ۲۷۰۶- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۰۷- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۰۸- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۷۰۹- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

مسئله ۲۷۱۰- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۱- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۱۲- کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلاخن زن حامله شود چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زننده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۱۳- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت‌کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احوط استحبابی و اولی آن است که وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۱۴- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۱۵- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۱۶- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۷۱۷- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن

است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۷۱۸- هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۱۹- حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۰- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۲۱- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسئله ۲۷۲۲- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۷۲۳- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات، خواه مالی باشد یا بدنی عمل نمایند و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگر چه بدنی باشد، و همچنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات پس اگر ثلث وافی به تمام آن باشد به تمام آن باید عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد باید از اصل ترکه برای آن بردارند عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد ملغی می‌گردد، و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچگونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می‌شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می‌شود و باقیمانده واجب بدنی ملغی می‌گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

مسئله ۲۷۲۴- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۷۲۵- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار

بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.  
مسئله ۲۷۲۶- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۲۷۲۷- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و اگر نه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

### احکام ارث

مسئله ۲۷۲۸- کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۲۹- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسئله ۲۷۳۰- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً (در مسائل ۲۷۷۰ تا ۲۷۷۹) گفته می شود از یکدیگر ارث می برند.

### ارث دسته اول

مسئله ۲۷۳۱- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۳۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما

به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسئله ۲۷۳۳- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسئله ۲۷۳۴- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۳۵- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند. یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسئله ۲۷۳۶- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۳۷- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسئله ۲۷۳۸- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۷۳۹- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

## ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۴۰- دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسئله ۲۷۴۱- اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسئله ۲۷۴۲- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می رسد و اگر

چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۳- اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۷۴۴- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۵- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۶- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۷- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۸- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه ۴۴۶ گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسئله ۲۷۴۹- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۰- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و با بودن جدّ میت پدر جدّ او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۵۱- اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۵۲- اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را



جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسئله ۲۷۵۳- اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود. یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

مسئله ۲۷۵۴- اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در مسئله ۲۷۷۱ گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

### ارث دسته سوم

مسئله ۲۷۵۵- دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسئله ۲۷۵۶- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۷۵۷- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسئله ۲۷۵۸- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۵۹- اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۶۰- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۷۶۱- اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله

پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۷۶۲- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۷۶۳- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۷۶۴- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسئله ۲۷۶۵- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد بنا بر این مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسئله ۲۷۶۶- اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند.

مسئله ۲۷۶۷- اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور تساوی قسمت می‌کنند و اگر چند دایی یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

مسئله ۲۷۶۸- اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسئله ۲۷۶۹- اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

مسئله ۲۷۷۰- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۷۷۱- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۷۲- اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشد در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسئله ۲۷۷۳- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۷۴- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۷۷۵- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های عقدی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۷۶- اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۷۷- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۷۸- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد. اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۷۹- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

## کتاب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۷۸۶- امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

مسئله ۲۷۸۷- امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می‌کنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسئله ۲۷۸۸- اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند.

مسئله ۲۷۸۹- بیان مسئله شرعیه کفایت نمی‌کند در امر به معروف و نهی از منکر بلکه باید مکلف امر و نهی کند. مگر آن که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل از آن امر و نهی بفهمد.

مسئله ۲۷۹۰- در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

## شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۷۹۱- چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر:

اول: آن که کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی‌آورد واجب است به جا آورد، و آنچه به جا می‌آورد باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.

سوم: آن که بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسئله ۲۷۹۲- اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

مسئله ۲۷۹۳- اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولتها اجرا می‌کنند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علمای اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علمای اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بداند تأثیر نمی‌کند.

مسئله ۲۷۹۴- اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود

واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت.

مسئله ۲۷۹۵- اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مسئله ۲۷۹۶- اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه بدانند جلوگیری از محرم نمی‌شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد.

مسئله ۲۷۹۷- اگر ورود بعضی علمای اعلام در دستگاه ظلمه موجب شود که از مفسده‌ها و منکراتی جلوگیری شود واجب است تصدی آن امر مگر آن که مفسده اهمی در آن باشد، مثل آن که تصدی آنها باعث سستی عقاید مردم شود یا سلب اعتماد آنها به علما گردد، در این صورت جایز نیست.

مسئله ۲۷۹۸- جایز نیست برای علما و ائمه جماعت تصدی مدارس دینی از طرف دولت جائز و اداره اوقاف چنان دولتی چه حقوق خود و طلاب علوم دینی را از دولت جائز یا از مردم یا از موقوفات بگیرند اگر چه موقوفه خود مدرسه باشد زیرا دخالت دولت جائز در این امور و امثال آن مقدمه است برای هدم اساس اسلام به دستور مستعمرین که در جمیع دول اسلامی اشباه آن اجرا شد یا در شرف اجراست.

مسئله ۲۷۹۹- جایز نیست برای طلاب علوم دینی دخول در مؤسسات دولتی که به اسم مؤسسات دینی تأسیس نموده‌اند مثل مدارس دینی که دولتهای جائز در آنها دخالت می‌نمایند، و از متولیان گرفته‌اند، و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده‌اند، و آنچه با دست اداره اوقاف یا به تصویب آن به آنها بدهند حرام است.

مسئله ۲۸۰۰- جایز نیست برای طلاب علوم دینی دخول در مدارس که بعضی معممین و ائمه جماعت از طرف دولت جائز و یا با اشاره دولت تصدی نموده‌اند چه برنامه تحصیلی از طرف دولت جائز باشد یا از طرف این نحو متصدیان که عمال دولت جائز هستند، زیرا در این امور نقشه محو آثار اسلام و احکام قرآن کریم کشیده شده است.

مسئله ۲۸۰۱- کسانی که با لباس اهل علم، در این مؤسسات که به اشاره دولت جائز تأسیس شده است وارد شوند، لازم است مسلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت نکنند، و آنها محکوم به عدم عدالت هستند و نماز جماعت با آنها جایز نیست، و طلاق در محضر آنها باطل است، و سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام را نباید به آنها بدهند، و اگر دادند از ذمه آنها ساقط نمی‌شود، و اگر اهل منبر هستند لازم است آنها را دعوت برای منبر نکنند، و در مجالسی که این قبیل اشخاص از طرف دولت جائز برای ترویج باطل و تشریح برنامه‌های خلاف اسلام منبر می‌روند شرکت نکنند.

مسئله ۲۸۰۲- در تصدی این نحو معممین که عمال ظلمه هستند، مفسد عظیمه‌ای است که به تدریج آثار آن ظاهر خواهد شد، و لهذا نباید مسلمانان به عذرهایی که آنها برای تصدی می‌آورند اعتنا کنند و علمای اعلام نیز لازم است آنها را از حوزه‌های خود اخراج نمایند و با آنها معاشرت نکنند، و بر کافه علمای اعلام و طلاب علوم دینی و خطبای محترم و سایر طبقات مطلع از دسایس عمال اجانب لازم است این اشخاص فاسق فاسد را به ملت معرفی نکنند، و مردم را از شر آنها بر حذر دارند.

مسئله ۲۸۰۳- اگر به واسطه قرآینی ظن حاصل شد که شخص متصدی که به لباس اهل علم است مؤسسه را از طرف دولت جائز تصدی نموده است لازم است که به مفاد مسئله ۲۸۰۱ با آنها عمل شود یا آن که براءت او ثابت شود.

مسأله ۲۸۰۴- برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است، و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

مسأله ۲۸۰۵- مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مرادده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند.

مسأله ۲۸۰۶- اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیفتر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود.

مسأله ۲۸۰۷- اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می‌شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک بکلی نمی‌شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند.

مسأله ۲۸۰۸- اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می‌شود، واجب است اعراض کنند از آنها، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را.

مسأله ۲۸۰۹- اگر مرادده و معاشرت علمای اعلام با ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت اهم است- زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم شود، و موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود- یا تخفیف ظلم، پس هر کدام اهم است، به آن عمل کنند.

مسأله ۲۸۱۰- اگر معاشرت و مرادده علمای اعلام با ظلمه، خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد، نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد.

مسأله ۲۸۱۱- اگر ارتباط علمای اعلام با ظلمه، موجب تقویت آنها شود یا موجب تبرئه آنها پیش افراد بی‌اطلاع شود، یا موجب جرأت آنها گردد، یا موجب هتک مقام علم شود، واجب است ترک آن.

مسأله ۲۸۱۲- کسانی که ترویج مقاصد ظلمه را می‌کنند و کمک به جشنها و معاصی و ظلم آنها می‌کنند از قبیل بعض تجار و کسبه، لازم است بر مسلمانان که آنها را نهی کنند، و اگر تأثیر نکرده، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

مسأله ۲۸۱۳- مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند به آوردن واجب.

مسأله ۲۸۱۴- اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می‌کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

مسأله ۲۸۱۵- اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسأله ۲۸۱۶- جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

مسأله ۲۸۱۷- اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به این که

هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

مسئله ۲۸۱۸- مرتبه سوم توسط به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند یا واجب را به جا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسئله ۲۸۱۹- اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حایل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتضای آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسئله ۲۸۲۰- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسئله ۲۸۲۱- جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً، و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

مسئله ۲۸۲۲- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن.

مسئله ۲۸۲۳- اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع شرایط گرفته شود.

مسئله ۲۸۲۴- اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست مگر به اذن مجتهد جامع شرایط با حصول شرایط آن.

مسئله ۲۸۲۵- اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد شد.

## مسائل دفاع

مسئله ۲۸۲۶- اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

مسئله ۲۸۲۷- اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله ای که امکان داشته باشد.

مسئله ۲۸۲۸- اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

مسئله ۲۸۲۹- اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

مسئله ۲۸۳۰- اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط.

مسئله ۲۸۳۱- اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

مسئله ۲۸۳۲- اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

مسئله ۲۸۳۳- اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی وکلای مجلسین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد- هر مقامی باشد- منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن شود.

مسئله ۲۸۳۴- روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولت‌ها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولت‌ها. مسائل دفاع از جان و عرض در کتاب «تحریر الوسيله» است به آنجا رجوع شود.

مسئله ۲۸۳۵- قوانین و مصوباتی که از مجالس قانونگذاری دولتهای جائر به امر عمال اجانب خَمَدَلَهُمُ اللَّهُ تعالی بر خلاف صریح قرآن کریم و سنت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌گذرد و گذشته است، از نظر اسلام لغو و از نظر قانون بی‌ارزش است، و لازم است مسلمانان از امرکننده و رأی‌دهنده به هر طور ممکن است اعراض کنند، و با آنها معاشرت و معامله نکنند، و آنان مجرمند و عمل‌کننده به رأی آنها معصیت کار و فاسق است.

مسئله ۲۸۳۶- قانونی که اخیراً به اسم قانون خانواده به امر عمال اجانب برای هدم احکام اسلام و برهم زدن قانون خانواده مسلمانان از مجلسین غیر قانونی و شرعی رژیم سابق گذشته است، بر خلاف احکام اسلام، و امرکننده و رأی‌دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند، و زنهایی که به استناد آن قانون به امر محکمه طلاق داده می‌شوند، طلاق آنها باطل و زنهای شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند زناکارند. و کسی که دانسته آنها را بگیرد زناکار است، و مستحق حد شرعی، و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی، وارث نمی‌برند، و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است، چه محکمه مستقیماً طلاق بدهد یا امر دهد طلاق دهند، و شوهر را الزام کنند به طلاق.

مسئله ۲۸۳۷- بر علمای اعلام اَيَّدَهُمُ اللَّهُ تعالی لازم است در مقابل این نحو قوانین بی‌ارزش از نظر اسلام و قانون، اعتراض شدید کنند، نه استرحام از مجرمین اصلی و دولت‌خواهی برای آنها که مأمور اجرای اوامر مخالفین اسلام می‌باشند، زیرا این نحو تقاضاها و دولت‌خواهی‌ها و توجه جرم را به مأمورین جزء، و دست دوم دادن موجب تطهیر مجرم اصلی و جرأت او بر



هدم احکام الهیه است، و بر کافه مسلمانان لازم است در مقابل این قوانین که دین و دنیا و خاندان آنها را تهدید می کند، و دخترهای بیچاره آنها را به سربازخانه می کشد، و زحمت انبیای عظام و اولیای گرام صلی الله علیهم اجمعین را تزییع می نماید، مقاومت کنند، و اظهار تنفر نمایند، و به این قوانین مخالف اسلام عمل نکنند، و به هر وسیله ای که ممکن است هم اکنون دفاع از احکام اسلام کنند تا خدای نخواستہ به آتیه سیاه و وحشتناکی که عمال استعمار خذلهم الله تعالی در نظر دارند برای اسلام و مسلمانان مبتلا نشوند.

## بعضی از مسائل که در این زمان مورد حاجت است

### سفته

مسأله ۲۸۳۸- سفته دو قسم است: اول: سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد، دوم: سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسأله ۲۸۳۹- سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است.

مسأله ۲۸۴۰- سفته پول نیست، و معامله به خود آن واقع نمی شود بلکه پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می شود و سفته، برات و قبض است، و چک های تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانع ندارد.

مسأله ۲۸۴۱- کسی که سفته در دست او است اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، ربا و حرام است ولی اصل قرض صحیح است.

مسأله ۲۸۴۲- سفته دوستانه را که شخص می دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اول است به چند وجه می توان تصحیح نمود: اول، آن که این امر برگشت کند به این که شخص اول، و کیل نموده شخص دوم را که در ذمه او معامله کند با شخص سوم، و بفروشد به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است به معادل همان مقدار و وکیل باشد شخص دوم پولی را که گرفته است به قرض بردارد، و شخص اول که قرض دهنده است در موعدی که قرار می دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند، بنا بر این پس از معامله صاحب اول سفته که بدهکار نبود واقعاً، بدهکار می شود به شخص سوم، و پس از قرض نمودن شخص دوم، مقداری را که گرفته است از شخص سوم به صاحب اول سفته بدهکار می شود، بنا بر این پس از معامله شخص ثالث در موعد مقرر می تواند به شخص اول، رجوع کند و طلب خود را بگیرد و شخص اول پس از قرض می تواند رجوع کند به شخص دوم در موعد مقرر و طلب خود را بگیرد و اگر متعارف در این سفته ها آن است که اگر شخص اول، طلب را نداد شخص ثالث به شخص ثانی می تواند رجوع کند، با توجه به این امر شرط ضمنی است و می تواند رجوع کند.

وجه دوم، آن که دادن سفته دوستانه را به شخص دوم که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی موجب دو امر است. یکی آن که به واسطه دادن سفته، گیرنده صاحب اعتبار می شود نزد سومی، از این جهت با خود او معامله می کند، و شخص دوم بدهکار می شود به شخص سوم دوم: آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص شخص اول ملتزم می باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد، بنا بر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد می تواند رجوع کند به شخص دوم و اگر او نداد رجوع کند به شخص اول، و شخص اول اگر پرداخت، رجوع کند به شخص

دوم، و چون این امور معهود است، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد، و بعض وجوه دیگر نیز برای صحت هست. مسأله ۲۸۴۳- چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضاء او در سفته باشد، حق رجوع به او هست اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنا بر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله، و لازم است مراعات آن، لکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد نمی شود به او رجوع کرد.

مسأله ۲۸۴۴- اگر برای تأخیر بدهکاری، طلبکار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار راضی به آن شود.

مسأله ۲۸۴۵- در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پولهای کاغذی مثل دلار و لیره ترکی، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی کند، و جایز است معاوضه نقدی بعض آنها را با بعض به زیاده و کم، و در معاوضه نسیه بعض آنها را با بعض به زیاده و کم، در صورتی بی اشکال است که زیاده و کم به حساب مدت نسیه نباشد، و اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می کند، و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار.

### سرقفلی

مسأله ۲۸۴۶- کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می کنند، مدت اجاره که به سر رسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آن جا اقامت کنند، و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند، و اگر نکنند غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعاً نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه.

مسأله ۲۸۴۷- اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره اش صحیح نیست. مگر به اجازه صاحب محل، و توقفش در محل حرام و غصب است، و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص، و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد.

مسأله ۲۸۴۸- اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است، و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه ای تلف شود ضامن دهنده است.

مسأله ۲۸۴۹- اگر محلی را اجاره کند در مدتی، و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت، و اجاره محل ترقی کند، می تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است، و مقداری هم بعنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد، مثلاً اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان، و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می تواند آنجا را در ما بقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان، و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

مسأله ۲۸۵۰- اگر محلی را اجاره کند از صاحبش و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند، و اگر ثالث به دیگری تحویل داد، نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به

چهارمی نیز می‌تواند به حسب قرار تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

مسئله ۲۸۵۱- اگر مستأجر بر موجر شرط کند در ضمن عقد اجاره که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند، و حق اخراج او را از محل نداشته باشد، و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال‌های بعد از او اجاره نماید، و بر موجر لازم باشد که اجاره به او بدهد، می‌تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل، و این گونه سرقفلی حلال است.

مسئله ۲۸۵۲- مالک می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد می‌تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد، و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

## معاملات بانکی

مسئله ۲۸۵۳- آنچه اشخاص از بانکها می‌گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بدانند که در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام است، ولی اگر بدانند پولی را که گرفته است حرام است، یا بعضی از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست، و باید با اذن فقیه معامله مجهول المالک با آن بکنند اگر مالک آن را نتواند پیدا کند، و در این مسئله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

مسئله ۲۸۵۴- سپرده‌های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود، اشکال ندارد، و جایز است از برای بانکها که در آن تصرف کنند، و اگر نفع، قرارداد شود، قرارداد نفع حرام و باطل است ولی اصل قرض صحیح است و بانکها می‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرف کنند.

مسئله ۲۸۵۵- فرقی نیست در قرار نفع که موجب رباست بین آنها که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد پس اگر قانون بانک آن باشد که به قرضهایی که می‌گیرد سود بدهد، و قرض مبنی بر این قانون باشد حرام است.

مسئله ۲۸۵۶- اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است، و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند حلال است.

مسئله ۲۸۵۷- سپرده‌های در بانک که به عنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهد که بانک در آنها تصرف کند، جایز نیست تصرف، و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک چیزی بدهد یا بگیرد به رضایت، حلال است، مگر رضای به تصرف برگردد حقیقتاً به قرض، یعنی تملک به ضمان، در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است اگر چه به اسم ودیعه باشد.

مسئله ۲۸۵۸- جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می‌دهند با قرعه‌کشی، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها در جوف جنسهای خود می‌گذارند برای جلب مشتری، و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۵۹- حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله

از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است، مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد. و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد، و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۶۰- اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد اشکال ندارد، و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانع ندارد، و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد، ولی اصل قرض صحیح است.

مسئله ۲۸۶۱- بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع، و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند، و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است، ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است، و جایز است برای بانک آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد مالک می‌شود، و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد، و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانع ندارد و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن مانع ندارد.

## بیمه

مسئله ۲۸۶۲- بیمه قرار و عقدی است بین بیمه‌کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می‌پذیرد، و این عقد مثل سایر عقدها محتاج به ایجاب و قبول است، و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است، و می‌توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد.

مسئله ۲۸۶۳- در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است.

۱- تعیین مورد بیمه که فلان شخص است یا فلان مغازه است یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است.

۲- تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتها یا دولت.

۳- تعیین مبلغی که باید بپردازند.

۴- تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند، و تعیین زمان اقساط.

۵- تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال.

۶- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض، و می‌توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند.

مسئله ۲۸۶۴- لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است.

مسئله ۲۸۶۵- صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه‌کننده بگوید به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی، و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آن که فلان

مقدار بدهی، و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود.

مسأله ۲۸۶۶- ظاهراً تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با به کار بردن شرایطی که ذکر شد، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتي، یا عمارات یا کشتیها و هواپیماها، و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر، و بیمه عقد مستقلى است و می توان به عنوان بعض عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.

## بخت آزمایی

مسأله ۲۸۶۷- بلیطهای بخت آزمایی که متعارف شده است می فروشند به مبلغ معینی، پس از آن با قرعه کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید مبلغ معینی می دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست و باطل است، و پولی را که در مقابل بلیط می گیرند، حرام است، و گیرنده ضامن است، و مبلغی را که از قرعه کشی به دست می آید، حرام است، و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است.

مسأله ۲۸۶۸- فرقی نیست در حرام بودن پول بلیط بین آن که بلیط را بخرند یا بلیط را بگیرند و پولی بدهند به امید آن که قرعه به اسم آنها بیرون بیاید در هر دو صورت پول بلیط حرام، و پولی که به قرعه دست می آید حرام و موجب ضمان است. مسأله ۲۸۶۹- اخیراً اسم بلیط بخت آزمایی را عوض کرده اند و به اسم اعانه ملی بلیط را می دهند ولی عمل، همان عمل است، و چون بلیط بخت آزمایی مورد اشکال بوده است، و جمعی از خرید آن خودداری می نمودند، سودجویان اسم را برای اغفال این دسته عوض نموده، لکن در عمل فرقی ندارد، و در این صورت با تغییر اسم حلال نمی شود، و پول بلیط و پول قرعه حرام و موجب ضمان است.

مسأله ۲۸۷۰- اگر فرضاً یک شرکت یا مؤسسه پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کند، و مردم هم برای اعانت این مؤسسات مبلغی بدهند، و آن شرکت از مال خودش یا جوهی که از انتشار بلیط به دست می آید، با اجازه تمام پول دهندگان مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می آید بدهد مانع ندارد، لکن این مجرد فرض است، و بلیطهایی که اکنون فروخته می شود، و قرعه کشی هایی که اکنون عمل می شود، به این نحو نیست، و پول بلیط و قرعه حرام است.

مسأله ۲۸۷۱- پول بلیطهایی که به دست شرکتها می آید، و پول قرعه کشی ها که به دست اشخاص می آید مجهول المالک است، و اگر می توانند صاحبان آنها را پیدا کنند، باید به صاحبانش رد کنند، و اگر نمی شود باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند، و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع الشرايط اجازه بگیرند و صدقه بدهند.

مسأله ۲۸۷۲- اگر آن کسی که پول به دستش می آید فقیر باشد نمی تواند خودش به عنوان صدقه، از صاحبش بردارد، بلکه باید به فقیر بدهد بنا بر احتیاط لازم، بلکه خالی از قوت نیست.

مسأله ۲۸۷۳- اگر مال زیادی به دست آورد از قرعه کشی و با فقیری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند بخواهد با این حيله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی شود، لکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد، و فقیر مقداری که مناسب حالش هست به او رد کند با رضایت اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۷۴- وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه او با آلاتی مثل آب دزدک، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند، پس اگر مرد با رضایت زن، این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد مانع ندارد.

مسئله ۲۸۷۵- اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام و از آن، بچه تولید شد، اشکالی نیست که بچه مال مرد و زن است، و همه احکام فرزند را دارد.

مسئله ۲۸۷۶- جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی را در رحم زن اجنبیه، چه با اجازه زن باشد یا نه، و چه شوهر داشته باشد یا نه، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

مسئله ۲۸۷۷- اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده مثل آن که گمان می‌کرد زن خودش هست، و زن نیز گمان می‌کرد منی شوهر هست، و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچه شرعاً از این مرد و زن است، و تمام احکام فرزندی را دارد، و لکن اگر از روی علم و عمد باشد، محل اشکال است، و باید احتیاط در جمیع مسائل مراعات شود، لکن اشکالی نیست که اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی‌تواند او را به زنی بگیرد، و اگر پسر باشد نمی‌تواند مادرش را بگیرد، و نمی‌تواند دختر به محارمش اگر به عقد صحیح بود شوهر کند، و پسر محارمش را بگیرد، لکن باید در تمام مسائل دیگر احتیاط نماید.

### تشریح و پیوند

مسئله ۲۸۷۸- مرده مسلمان را تشریح نمی‌توان نمود، و اگر تشریح کنند حرام است، و برای قطع سر او و قطع سایر اعضای او دیه است که در کتاب «تحریر الوسيله» ذکر نموده‌ام، ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است، و دیه ندارد، چه اهل ذمه باشد یا نباشد.

مسئله ۲۸۷۹- اگر ممکن باشد تشریح غیر مسلمان، جایز نیست تشریح مسلمان، برای یاد گرفتن مطالب طبی اگر چه متوقف باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح، و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان تشریح مسلمان کنند معصیت کار، و بر آنها دیه است.

مسئله ۲۸۸۰- اگر توقف داشته باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح، و امکان نداشته باشد تشریح غیر مسلمان، جایز است تشریح مسلمان، و اما برای یاد گرفتن بدون آنکه زندگی مسلمانی موقوف بر آن باشد، جایز نیست و موجب دیه است.

مسئله ۲۸۸۱- در موردی که حفظ جان مسلمانان موقوف بر تشریح مسلمان است بعید نیست دیه نداشته باشد گرچه احتیاط در دیه است.

مسئله ۲۸۸۲- اگر حفظ جان مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی، جایز است قطع آن عضو، و پیوند آن، و بعید نیست دیه داشته باشد، و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محل اشکال است، لکن می‌تواند طیب با مریض قرار دهد که او دیه را بدهد و اگر حفظ عضوی از مسلمان موقوف باشد بر قطع عضو میت، در این صورت بعید نیست جایز نباشد و اگر قطع کند دیه دارد، لکن اگر میت در حال زندگی اجازه داد ظاهراً دیه ندارد، لکن جواز شرعی آن، محل اشکال است و اگر خود او اجازه نداد، اولیای او بعد از مرگش نمی‌توانند اجازه بدهند و دیه از قطع کننده ساقط نمی‌شود، و

معصیت کار است.

مسئله ۲۸۸۳- قطع عضو میت غیر مسلمان برای پیوند، حرام نیست و دیه ندارد، لکن اگر پیوند کرد، اشکال واقع می‌شود در نجاست آن و میت بودن آن برای نماز، اگر میت انسانی در نماز اشکال داشته باشد، بنا بر این اشکال در میت مسلمان نیز هست، و اشکال نجاست اگر قبل از غسل قطع نمایند نیز هست، لکن می‌توان گفت که اگر عضو میت پس از پیوند، حیات پیدا کند، از عضویت میت می‌افتد و به عضویت زنده در می‌آید. و نجس و میت نیست بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود، و زنده به زندگی انسان شود از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان در می‌آید.

مسئله ۲۸۸۴- اگر قطع عضو را بعد از مردن جایز دانستیم، بعید نیست که در حال حیات، فروش آن جایز باشد، و انسان بتواند اعضای خودش را بفروشد برای پیوند، در مواردی که قطع جایز است، بلکه جواز فروش تمام جسم را برای تشریح در موردی که جایز است، خیلی بعید نیست. اگر چه بی‌اشکال نیست لکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در مورد جواز مانع ندارد.

مسئله ۲۸۸۵- انتفاع بردن به خون در غیر خوردن و فروختن آن برای انتفاع حلال، جایز است پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می‌فروشند برای استفاده مریضها و مجروحین مانع ندارد. و بهتر آن است که مصالحه کنند یا آن که پول را در مقابل حق اختصاص یا در ازای اجازه خون گرفتن بگیرند که خالی از اشکال و احوط است. بلکه این احتیاط حتی الامکان ترک نشود. لکن اگر گرفتن خون، برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد. خصوصاً اگر ضرر فاحش و زیاد باشد.

مسئله ۲۸۸۶- جایز است خون بدن انسانی را به بدن دیگری با آلات دیگری منتقل کنند و وزن آن با مقیاسهایی که دارند تعیین کنند، و ثمن آن را بگیرند و با جهالت به وزن جایز است به طور مصالحه انتقال دهند. و احوط آن است که پول را در مقابل اجازه نقل بگیرند، و این احتیاط چنانچه گذشت حتی الامکان ترک نشود.

## خاتمه

مسئله ۲۸۸۷- گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر ذبح کنند با کارخانه‌ها و مکینه‌هایی که اخیراً در بعضی بلاد متعارف شده است، حرام و نجس و مردار است، و فروش و خرید آنها جایز نیست، و فروشنده ضامن پول خریدار است چه کلید برق را مسلمان بزند و تسمیه بگوید و رو به قبله باشد و از حلقوم ببرد یا نه چه برسد به آن که این امور نیز مراعات نشود، ولی گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می‌رود و احتمال داده می‌شود که به طور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جایز است.

مسئله ۲۸۸۸- گوشتها یا مرغهای سر بریده‌ای که از بلاد کفر می‌آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است، مگر آن که ثابت شود ذبح شرعی آنها.

مسئله ۲۸۸۹- رادیو و تلویزیون دارای منافع حلال عقلایی و منافع حرام است از نظر اسلام و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال، از قبیل اخبار و مواعظ از رادیو و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح، یا نشان دادن کالاهای عجایب خلقت از بر و بحر از تلویزیون و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غنا و موسیقی مطرب و اشاعه منکرات از قبیل پخش قوانین خلاف اسلام و مدح خائن و ظالم، و ترویج باطل، و ارائه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنها را متزلزل می‌کند، حرام و معصیت است.

مسئله ۲۸۹۰- در جایی که استعمال این آلات در وجه حرام شایع و رایج است بطوری که استعمال حلال آن تقریباً غیر مقصود

باشد اجازه نمی‌دهم فروش و خرید آنها را مگر برای اشخاصی که هیچ استعمال غیر مشروع با آنها نکنند و نگذارند دیگری هم استعمال غیر مشروع کند.

مسئله ۲۸۹۱- اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راههایی که در بعض رساله‌های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست، و زیاده‌ای که می‌گیرد بر او حلال نمی‌شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست.

مسئله ۲۸۹۲- قرضی که در آن قرار رباست صحیح است، لکن شرط و قرار باطل می‌باشد، و شرط زیاده علاوه بر بطلانش، نیز حرام است.

مسئله ۲۸۹۳- کسانی که می‌خواهند از بانکها یا غیر آنها قرض بگیرند و دهنده بدون ربا قرض نمی‌دهد، جایز است اصل قرض را قبول کنند، و شرط را در واقع و به طور جد قبول نکنند، و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جد و قصد حقیقی، این قرار صوری حرام نیست، بنا بر این اصل قرض صحیح است و شرط باطل، و مرتکب حرام هم نشده‌اند.

مسئله ۲۸۹۴- اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد جایز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، ولی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست، و جائز است گرفتن آن.

مسئله ۲۸۹۵- در بیع مثل به مثل اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند- نه از زیادی- جایز است حیل، مثلاً اگر یک کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد و می‌خواهند یک کیلو خوب بدهند، و دو کیلو بد بگیرند در این مورد اگر چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند جایز است.

مسئله ۲۸۹۶- اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حیل جایز نیست. مثلاً یک خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است اگر بخواهند مبادله کنند که یک خروار بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی رباست و با ضم چیزی صحیح نمی‌شود، و علاوه بر آن که معامله حرام است باطل هم می‌باشد، و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است.

مسئله ۲۸۹۷- از مسئله قبل ظاهر شد که حیل در موردی است که بخواهند از معامله مثل به مثل فرار کنند بدون آنکه زیاده قیمت و ربا در کار باشد و اما موردی که می‌خواهند ربا بگیرند حیل جایز نیست، و اگر در بعض رساله‌های عملیه این جانب چیزی بر خلاف آن ذکر شده است صحیح نیست. مسائلی که از محضر مقدس حضرت آیه الله العظمی امام خمینی «قدس سره» درباره موضوعات گوناگون استفتاء شده است.

## احکام درباره تقلید

## احکام درباره تقلید

س ۱- آیا در رساله‌های فتوایی حضرت آیت اللهی، عباراتی مانند «لا یبعد، لا یخلو عن قرب، لا یخلو عن وجه» مقصود فتوی است یا نه؟ و اگر بعد از فتوی تعبیر به لا یترک الاحتیاط شد آیا این احتیاط واجب است؟

ج تعبیرات مزبور در مقام بیان فتوی است مگر آن که قرینه بر خلاف در بین باشد. و عبارت لا یترک الاحتیاط اگر در موردی بعد از بیان فتوی ذکر شود برای بیان تأکد حسن احتیاط است.

س ۲- تقلید اغلب مؤمنین بدون تحقیق و تشخیص اعلم است، مثلاً در ماه مبارک رمضان یک مُبلغی وارد دهی می‌شود و به



مردم فتوای مرجعی را می‌گویند، و یا رسماً او را بین مردم معرفی می‌کنند، مردم هم به واسطه حسن نیت از او قبول می‌کنند، آیا این گونه تقلیدها هم ثمری دارد یا خیر؟ و آیا لازم است بیدار نمودن آنها که وظیفه چیست؟ یا چون تقلید از غیر اعلم می‌کنند و معلوم نیست مخالف با فتوای اعلم باشد اشکال ندارد؟

ج حکم شرعی باید بیان شود، لکن آگاه کردن اشخاص بالخصوص لازم نیست، و تقلید اگر از روی موازین شرعیه نباشد صحیح نیست.

### درباره وضو

س ۳- اگر قبل از وقت نماز وضو بگیرد برای نماز صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح باشد فرقی بین این که وقت نماز نزدیک باشد یا نه هست یا خیر؟

ج وضو برای نماز اگر نزدیک وقت نماز باشد صحیح است و وضو قبل از وقت و بعد از وقت برای بودن بر طهارت مستحب است.

### درباره مسجد

س ۴- گذاشتن مرده پیش از غسل و بعد از غسل در مسجد، و شستن و غسل دادن مرده در حیاط مسجد چه صورت دارد؟

ج نهادن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن اگر موجب سرایت نجاست و مستلزم هتک مسجد نباشد مانع ندارد و بعد از غسل دادن بی‌اشکال است. و صحن مسجد اگر مسجد نباشد شستن و غسل دادن میت در آنجا اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هتک نشود اشکال ندارد.

### درباره وقت نماز و روزه

س ۵- شبهایی که مهتاب تا صبح هست اگر کسی یقین کند که فجر صادق طالع شده می‌تواند نماز صبح را بخواند یا باید صبر کند تا سفیده صبح بالحس آشکار شود. و وظیفه او در امساک روزه ماه رمضان چگونه است، و در صورتی که وقت نماز از اول آشکار شدن سفیده باشد در شبهای ابر یا در شهرستانهایی که روشنایی برق به حدی زیاد است که باید خیلی صبر کرد تا سفیده آشکار شود اگر به اندازه ده دقیقه از اول فجر متیقن صبر کند بعد از ده دقیقه وقت نماز صبح هست یا خیر؟

ج احتیاط لازم در شبهای مهتاب آن است که صبر کند تا سفیده صبح در افق ظاهر شود و غلبه کند بر روشنایی مهتاب بلکه خالی از وجه نیست و این حکم در روشنی برق و شبهای ابر نیست. و در روزه احتیاط کنند در شبهای مهتاب اگر چه بعید نیست که لازم نباشد امساک قبل از آنچه که ذکر شد.

### بعض مسائل نماز

س ۶- کسی که به قصد نماز عصر مثلاً مشغول نماز می‌شود، در بین نماز خیال می‌کند نماز ظهر می‌خواند، مقداری از نماز را با همین خیال می‌خواند و قبل از تمام شدن نماز یادش می‌آید که نمازش نماز عصر بوده و اول هم قصد نماز عصر کرده آیا

نمازش صحیح است؟ و آیا اگر بعد از تمام شدن نماز یادش بیاید تکلیفش چیست؟

ج نماز محکوم به صحت است، و فرقی بین اثناء و بعد از فراغ نیست.

س ۷- اگر کسی در حال قیام شک میان یک و دو کند آیا جایز است در حال شک قرائت را تمام کند و موقع رفتن به رکوع تروی کند یا خیر؟ «۱» و همچنین در افعال: مثلاً اگر در سجده شک کند که سجده اول است یا دوم آیا جایز است در حال شک ذکر سجده را بگوید و بعد از نشستن تروی کند یا خیر؟

ج از حین عروض شک باید تروی کند و اگر بدون تروی به انتظار این که بعداً تروی می کند تا ببیند وظیفه چیست به عمل ادامه دهد چنانچه چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی رود عمل او در صورتی که موافق با وظیفه اش انجام گرفته باشد اشکال ندارد.

### احکام نماز

س ۸- آیا نماز جمعه در زمان غیبت واجب عینی است یا تخیری و آیا کفایت از نماز ظهر می نماید؟ و اگر کفایت نکند و محتاج به اعاده ظهر باشد آیا اقتدای عصر به امامی که واجب می داند جایز است آن که عصر را هم در صورت اقتدا باید اعاده کرد؟

ج واجب تخیری است و احتیاط در اعاده ظهر استحبابی است و اقتدا به عصر می تواند بکند.

س ۹- کسی که سجده سهو به عهده اش آمده و فراموش کرده تا وارد نماز شده و در بین نماز متذکر شده تکلیفش چیست؟ ج لازم است نماز را اگر فریضه است تمام کند بعد از آن بلافاصله سجده را به جا آورد.

### مسائل روزه

س ۱۰- اگر به گمان این که بلوغ پسر، پانزده سال شمسی است ماه رمضان را روزه نگرفت و بعد معلوم شد که قبل از ماه رمضان پانزده سال قمریش تمام بوده آیا کفاره هم لازم است یا نه؟ ج کفاره واجب نیست لکن باید قضا کند.

س ۱۱- بچه های بالغ یا جوانهایی که در اثر ضعف مفرط روزه گرفتن برایشان سخت است چه کنند؟

ج ضعف ناشی از روزه مجوز ترک روزه نیست مگر آن که حرجی باشد و باید اکتفا به رفع ضرورت کند و قضا نماید.

### بعض احکام روزه

س ۱۲- کسی که در روز ماه رمضان از محل خود مسافرت می کند و قبل از ظهر همان روز مراجعت می کند چنانچه مفطری انجام نداده باشد حکمش حکم کسی است که مسافر بوده و قبل از ظهر به وطن می رسد یا این که حکم دیگری دارد؟ ج با فرض عدم تناول مفطر تا بازگشت به وطن لازم است نیت روزه و امساک کند و روزه صحیح است.

س ۱۳- هرگاه کسی روزه خود را عمداً باطل کرد اگر در روز غسل ارتماسی کند غسل او صحیح است یا خیر؟ ج صحت غسل ارتماسی مشکل است، و احوط ترک است.

س ۱۴- اشخاصی که معتاد به کشیدن تریاک هستند و نمی توانند ترک کنند و با این حال نمی توانند روزه بگیرند نه ادایی و

نه قضایی این طور اشخاص حکم مریض را دارند که باید برای هر روز یک مد کفاره بدهد یا این که حکم دیگری را دارند؟  
ج روزه را واجب است بگیرد و با فرض اضطرار در کشیدن تریاک جایز است کشیدن آن در حال روزه به مقدار دفع ضرورت.

### بعض احکام نماز جماعت

س ۱۵- مفاد رساله توضیح المسائل حضرت آیت اللهی در مورد کسی که در نماز جماعت پشت ستون ایستاده باشد این است که اگر از جلو اتصال نداشته باشد نمازش اشکال دارد، آیا در صورتی که از یکی از دو طرف اتصال داشته باشد و صف جلو را هم ببیند باز هم نمازش اشکال دارد؟  
ج اشکال ندارد.

س ۱۶- در حال تجافی «۱» در نماز جماعت آیا مأموم می تواند ساکت بنشیند و یا باید تشهد یا تسبیح را به نحو واجب تخیری بگوید؟ و همچنین اگر تجافی را عمداً یا جهلاً یا سهواً ترک کند به نماز یا جماعتش ضرر وارد می آید یا نه؟  
ج ذکر و تسبیح لازم نیست ولی احوط آن است که تجافی کند و اگر نکرد جماعتش یا نمازش باطل نمی شود.  
س ۱۷- در سابق اجازه نمی فرمودید که نماز عیدین (فطر و قربان) به جماعت خوانده شود اخیراً شنیده شده که اجازه فرموده اید، آیا صحیح است؟

ج احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند مگر به قصد رجاء بلی اگر فقیه عادل یا مأذون از قبل او آن را اقامه کند جماعت خواندن با او مانعی ندارد.  
احکام نماز و روزه مسافر

س ۱۸- کسانی که در طیاره یا قطار شغل قهوه چپی دارند و گاه بگاه هم در وطن خود ده روز و بیشتر می مانند تکلیف نماز و روزه آنان چگونه است؟  
ج اگر از کارگران قطار و طیاره محسوب می شود نماز او تمام و روزه بر او واجب است ولی اگر ده روز در وطن یا در غیر وطن توقف نمایند، در سفر اول بعد از آن ده روز حکم مسافر دارند.

س ۱۹- کسی که در سال دو یا سه سفر می رود که هر کدام سه یا چهار ماه طول می کشد و بقیه سال را در وطن است تکلیفش نسبت به نماز و روزه چگونه است؟  
ج اگر سفر شغل او نیست در سفر قصر است.

س ۲۰- چوپانی که در سال نه ماه همراه گوسفندان می رود بدون آنکه در جایی ده روز بماند و سه ماه زمستان را در وطن خود بسر می برد تکلیف نماز و روزه اش چیست؟  
ج در حالی که اشتغال به چوپانی دارد اگر به مقدار سفر شرعی هم برود تمام است.

س ۲۱- طلاب قم که در قم به قصد مدت غیر معین مانده اند اگر هفته ای یک مرتبه مسافرت کنند قصد اقامه آنها به هم می خورد یا آن که این اشخاص چون قصد مدت غیر معین نموده اند وطن آنها محسوب می شود و نماز آنها تمام است؟  
ج وطن محسوب نیست و نماز آنها قصر است مگر قصد اقامه کنند.

س ۲۲- آیا مراد از اعراض از وطن آن است که دیگر بناء بر ماندن دائم نداشته باشد یا آنکه به کلی قطع علاقه کند و املاک

خود را بفروشد؟

ج اعراض از ماندن کافی است، لازم نیست ملک خود را بفروشد.

### بعض احکام نماز مسافر

س ۲۳- اشخاصی که شغلشان سفر نیست بلکه مثلاً در محلی آموزگارند، و از محل سکونتشان تا محل مزبور به مقدار مسافت شرعی فاصله است و همه روزه و یا بدون توقف ده روز در آن محل، به آنجا رفت و آمد می کنند وظیفه شان نسبت به نماز و روزه چیست؟ و آیا میان نماز و روزه فرق است؟

ج نمازشان قصر و روزه نمی توانند بگیرند و فرقی بین نماز و روزه نیست، لکن قضای روزه سال را علی الأحوط نباید از ماه رمضان سال بعد تأخیر بیندازند.

س ۲۴- کسی که برای اصلاح سیمهای برق یا تلفن ما بین شهرستانها استخدام شده که همه روزه باید برود در بیابانها گردش کند تا اگر سیمی خراب شده اصلاح کند و با قصد به اندازه مسافت یا زیادتر هم خواهد رفت نماز او قصر است یا تمام؟ ج در فرض سؤال سفر شغل محسوب است.

س ۲۵- اشخاصی مستخدم اداره خون هستند و هر روز به موجب دستور ما فوق برای خون گرفتن از افراد و خون دادن در حرکت هستند تکلیفشان در نماز و روزه چیست؟

ج اگر عمل به طور دوره گردی است حکم سفر شغل را دارد، و گر نه در سفر حکم مسافر جاری است.

س ۲۶- شخصی استخدام شده برای تعمیر جاده که باید هر روز برود در بیابان و خرابیها را اصلاح کند که نتیجه به حد مسافت یا بیشتر هم خواهد رفت آیا نماز او قصر است یا تمام؟

ج در فرض سؤال نماز قصر است مگر آنکه از ابتدای حرکت قصد مسافت نداشته باشد و یا آن که مسئولیت روزانه تعمیر جاده در چندین نقطه مسیر مسافت به نحو دوره گردی باشد که در این صورت نماز تمام است.

### نماز مسافر

س ۲۷- طلابی که مثلاً در قم از شهرستانهای دیگر آمده و مشغول تحصیلند و نسبت به آینده خود از نظر ماندن همیشه تصمیمی ندارند، آیا قم برای آنها وطن محسوب می شود؟ و آیا در صورتی که مصمم باشند پس از گذشت دوران تحصیل، به محل خود یا محل دیگری بروند وظیفه شان در ایام تحصیل چیست؟

ج با تصمیم به مراجعت حکم مسافر بار می شود. و در صورت تردد در بقا و اقامت اگر مدت اقامت طولانی شود بحدی که عرفاً از اهل محل اقامت محسوب شود حکم وطن بار می شود و گر نه حکم مسافر را دارد.

س ۲۸- شخصی یک شغل ثابتی در ادارات دولتی دارد، و یکی دو روز شغلش رانندگی است به این معنی که دو روز در حضر و وطن می باشد و یک روز یا دو روز در سفر به شغل رانندگی اشتغال دارد آیا در مدت مسافرت نمازش قصر است یا تمام؟

ج اگر رانندگی در سفر به نحوی باشد که شغل محسوب شود نماز تمام است.

س ۲۹- آموزگار در هفته ای شش روز برای آموزگاری در سفر است و یک روز به وطن بر می گردد تکلیف نماز و روزه او

چیست؟

ج در سفر نماز قصر است و نباید روزه بگیرد مگر آن که بعد از ظهر از وطن بیرون رود، و در وطن نماز تمام و باید روزه بگیرد.

س ۳۰- آموزگار مأمور است در مدت سه سال در قریه‌ای آموزگار باشد و هر شب جمعه به شهری که غیر وطن او است مسافرت می‌کند تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج نماز در غیر وطن قصر است و نباید روزه بگیرد ولی تأخیر قضای روزه هر سالی از رمضان دیگر جایز نیست به احتیاط لازم.

### بعضی مسائل خمس

س ۳۱- هرگاه شخص مطالباتی در رأس سال خمسش بعهده مردم دارد و وقت پرداخت آن رسیده است، ولی به خاطر این که خجالت می‌کشد مطالبه نمی‌کند، و یا در مطالبه آن مسامحه می‌کند، و یا مطالبه می‌کند ولی بدهکار نمی‌پردازد تا آن که سالش می‌گذرد و بالاخره در سال بعد به دستش می‌رسد آیا این قسمت از درآمد سال سابق حساب می‌شود یا از درآمد سال وصول؟

ج اگر با مطالبه وصول می‌شود بدون آنکه حرجی در بین باشد لازم است خمس آن سر سال پرداخت گردد و لو این که مطالبه و وصول نکرده باشد و اگر مطالبه بر او حرجی است و بدون آن وصول نمی‌شود یا آنکه با مطالبه هم فعلاً وصول نمی‌شود چنانچه مطالبات بابت فروش اقساطی و نسیه مال التجاره باشد از عواید سال وصول محسوب است ولی اگر بابت قرض دادن از درآمد سال باشد هر وقت در سال بعد وصول شد باید همان موقع خمس آن را بدهد.

س ۳۲- شخصی که زمینی را از ارباب مکاسب برای تجارت می‌خرد و همه ساله قیمت بازارش ترقی می‌کند و پس از گذشت چند سال می‌فروشد آیا پرداخت خمس قیمت فروش در ادای خمس واجب کافی است یا آن که باید حساب کند و به علاوه خمس قیمت فروش ارتفاع قیمت سوقی چهار پنجم مانده در سال اول را در رأس سال دوم بدهد و همچنین خمس ارتفاع قیمت سوقی مخمس شده را در سال سوم... و خلاصه آن که در سال اول خمس زمین ملک ارباب خمس می‌شود و ترقی قیمت سوقی آن ملک خود آنهاست و در سال دوم معادل خمس ارتفاع سوقی بقیه، ملک ارباب خمس می‌شود و ترقی این هم ملک خود آنهاست و همچنین در تمام سالها...

ج در سر هر سال باید تخمیس کند و اگر نکرد در مقدار سهم حکم شریک دارد.

س ۳۳- این فرع که در ارتفاع قیمت سوقی ذکر شد آیا در مورد نمای درختانی که برای کسب، کشت و یا خریداری می‌شود و بعد از گذشت چند سال قطع می‌کنند جاری است یا خیر؟  
ج جاری است.

### احکام خمس

### بخش اول

س ۳۴- کسی که مجاز است سهم سادات را خودش بدهد چنانچه بخواهد چیزی بعنوان پیشکش و هدیه به سید مستحق بدهد جایز است یا خیر؟

ج پیشکش از مال خودش مانع ندارد، ولی سهم سادات محسوب نیست مگر آن که قصد پرداخت و ادای خمس داشته باشد و لو آن که در ظاهر به صورت پیشکش تسلیم نماید.

س ۳۵- شخصی در یک دفترچه بانکی دو نوع پول دارد یکی مخمس و دیگری غیر مخمس در وقت دریافت آن می خواهد آن پولی را بگیرد که خمس تعلق گرفته یا نوع دیگر را آیا به قصد معین می شود یا نه؟  
ج در فرض سؤال با قصد تعیین پیدا می کند.

س ۳۶- در رسائل عملیه حضرت آیت اللهی آمده است «که هرگاه مثلاً از مال مخمس یا مالی که خمس به آن تعلق نمی گیرد جنسی را بخرد نه برای آن که با عین آن و ترقی قیمتش تجارت کند. و یا مالی به ارث به کسی برسد و سپس قیمتش زیادتر شود و بفروشند این ترقی قیمت خمس ندارد» در صورتی که گاهی خلاف این از حضرت عالی نقل می شود آیا نظر مبارک تغییر کرده است؟

ج در فرض سؤال، ترقی قیمت حتی بعد از فروش خمس ندارد.

س ۳۷- در استفتائی که به حضرت مقدس آیت اللهی نسبت داده می شود چنین آمده است که: «هرگاه کسی مئونه ای را بخرد و پس از گذشت سال آن را بفروشد باید خمس آن را فوراً بدهد» مستدعی است بیان فرمائید: اولاً: آیا این حکم اختصاص به قیمت خرید دارد و مبلغ ما زاد بر خرید نفع جدید و جزء درآمد همان سال فروش حساب می شود و یا آنکه اداء خمس نفع هم فوراً واجب است؟

ثانیاً: آیا این حکم مختص به موردیست که مئونه از ربح سنه خریداری شود و یا در جایی هم که از پول مخمس و یا ارث خریداری شود جریان دارد؟

ج مسأله- ۱- هرگاه چیزی را برای مئونه از ربح سال تهیه کند و آن را در سال بعد بفروشد واجب است خمس آن را به قیمت فروش فوراً بدهد.

مسأله- ۲- به چیزی که از مال مخمس یا ارث یا مال دیگری که متعلق خمس نیست تهیه می شود خمس تعلق نمی گیرد مگر آنکه آن را بفروشد و از آن ربح به دست آید که در این صورت به ربح آن خمس تعلق نمی گیرد اگر چه آن را به بیش از قیمت خرید فروخته باشد.

س ۳۸- در مورد مئونه ای که از ارباح مکاسب تهیه شود و پس از سال خمسی «۱» بفروشند فرموده اید باید خمس بدهند در صورتی که در مورد چیزی که از مئونه بودن خارج شود مانند زیور آلات زنان احتیاط واجب فرموده اید آیا این مورد هم از باب احتیاط است؟

ج در هر دو صورت وقتی که از مئونه بودن خارج شود خمس واجب است.

س ۳۹- آیا مطالباتی را که شخص در رأس سال خمسش بر عهده مردم دارد و مطمئن به وصول آنها هست لکن مدت دار است و زمان وصولش سال آینده است جزء درآمد و موجودی همین سال محسوب می شود؟

ج در مفروض سؤال اگر بابت فروش نسیه مال التجارة باشد جزء درآمد سال وصول محسوب است.

س ۴۰- آیا شخص می تواند رأس سال خمسش را تغییر دهد؟ و کیفیت آن چگونه است؟

ج سال را نمی تواند تغییر دهد مگر با اجازه ولی امر.

س ۴۱- پولهایی که سلمانی بابت تراشیدن صورت می گیرد حلال است یا حرام؟ و بر فرض حرمت اگر با پولهای حلالش مخلوط باشد و بخواهد اموالش را تخمیس کند دو بار باید تخمیس کند یا خیر؟  
ج با اجرت ریش تراشی علی الاحوط معامله پول حرام می شود. و در مورد اختلاط احوط تخمیس است و پول حلال در بین که از درآمد کسب و متعلق خمس است جداگانه خمس دارد و تفصیل و ترتیب هر یک در کتاب «تحریر الوسيله» مسطور است.

س ۴۲- شخصی در آخر هر سال که به حساب ما زاد خود رسیدگی کرده مثلا اگر از نقد و جنس هزار تومان داشته و پانصد تومان مقروض بوده فقط خمس پانصد تومان را می داده آیا به نظر مبارک شما صحیح است و صرف مقابله ما زاد با دین از مئونه است و یا آن که تنها اداء دین قبل از تمام شدن سال جزء مئونه می باشد.  
ج اگر قرض مذکور برای معاش بین سال بوده است استثناء می شود اگر چه نپرداخته باشد ولی در قروض دیگر تا نپرداخته مئونه نیست و باید خمس بدهد.

س ۴۳- گوسفند معینی را نذر می کند که در وقت معینی آن را در راه خیر مصرف کند قبل از این که آن وقت معین برسد آخر سال خمس او می شود آیا باید خمس این گوسفند را بدهد یا خیر؟  
ج خمس ندارد.

س ۴۴- افرادی که در ادارات و مؤسسات دولتی استخدام می شوند از موقعی که حقوق به آنها داده می شود اداره و مؤسسه مربوطه مبلغی از حقوقش را به عنوان بازنشستگی کسر می کند و موقعی که بازنشسته شد هر ماه مقداری از مبلغ مذکور را به او می دهد آیا این مبلغ را که کسر کرده اند و فعلا به او می پردازند خمس دارد یا خیر؟ و بر فرض وجوب خمس تخمیس واجب فوری است یا این که جزء منافع سالی است که به او داده می شود؟  
ج دریافتی هر سال در زائد بر مئونه آخر سال خمس دارد.

س ۴۵- شخصی پنج هزار تومان به عنوان سرقفلی به صاحب ملک داد تا ملک را مالک به او اجاره دهد آیا مستأجر که سرقفلی می دهد اگر این وجه را در بین سال از ارباح مکاسب بدهد باید خمس آن را بدهد یا آن را که از قبیل مئونه کسب است- مثل اجاره دکان- و خمس ندارد؟  
ج پولی را که برای سرقفلی داده است و از ارباح مکاسب است باید خمس بدهد.

س ۴۶- مالک که سرقفلی می گیرد برای او این وجه هبه محسوب می شود و خمس ندارد یا از ارباح مکاسب است و خمس دارد؟  
ج وجه سرقفلی نیز از ارباح مکاسب است و خمس دارد.

س ۴۷- مرکبی که از ربح کسب تهیه می شود برای این که سوار شود و به تجارتخانه یا مزرعه یا دکان یا محل کار خود برود بدون آن که جنس تجارت با او حمل نماید خممش واجب است یا نه؟  
ج باید خمس آن را بدهد.

س ۴۸- شخصی که کارخانه یا اتومبیل یا سایر ابزار کسب دارد که به قیمتی خریده است و سرمایه او همین می باشد و در اثر کار کردن فرسوده شده و قیمت آن کمتر شده است ولی باز هم با همین ابزار کار می کند و تأمین معاش می نماید آیا در آخر سال مقداری را که در اثر فرسودگی از قیمت این ابزار کم شده است می تواند از ربح بردارد و جبران کند و خمس بقیه ربح را بدهد یا آن که خمس تمام ربیحی را که آخر سال برایش می ماند باید بپردازد.

ج فرسودگی و استهلاک ابزار کسب در طریق استرباح «۱» که موجب تنزل قیمت می شود از درآمد استثنا می شود و خمس بقیه را باید داد.

س ۴۹- اگر زمینی را به ذمه خرید و در وقت معامله توجه نداشت که قیمت را بعداً از چه پولی بدهد و بعد از تمام شدن معامله قیمت را از ربح کسب خود قبل از این که سال بر آن بگذرد داد اکنون پس از چند سال که قیمت آن زمین ترقی کرده باید خمس ارزش آن را بدهد یا خمس قیمت (ثمن) کافی است؟  
ج سر سال خمس زمین را به قیمت فعلی آن باید بدهد.

## بخش دوم

س ۵۰- شخصی خود و فرزندان اناث و ذکورش بالغ و غیر بالغ کار می کنند و اجرت همه به دست او می آید که خرج زندگی کند و مقدار زائد از مئونه را صرف تهیه باغ و خانه و سرمایه می نماید اکنون پس از چند سال تکلیف خمس نسبت به زائد از مئونه چگونه است؟ در حالی که فرزندان بالغ اجرت های خود را به عنوان هبه یا قرض و یا امانت به پدر واگذار ننموده یعنی اسمی روی آن نگذاشته اند؟

ج اگر از مال مشترک با رضایت بالغین و به ولایت بر غیر بالغین صرف در زندگی کرده و بقیه را صرف تهیه باغ و سرمایه کرده فرزندان بالغ و غیر بالغ در باغ و سرمایه شریکند و هر کدام در سهم خودشان خمس را ضامنند و راجع به تهیه خانه اگر از مئونه باشد خمس ندارد و اگر نه حکم باغ و سرمایه را دارد.

س ۵۱- اگر مبلغی پول خمس داده و مبلغی از طریق قرض و مبلغی هم از ربح کسب خرج احیای زمینی نمود و نمی داند از هر کدام چه اندازه خرج کرده است اکنون برای مصالحه به یک مبلغی باید ارزش زمین را حساب کند یا مبالغی که خرج کرده است؟

ج زمین احیاء شده به قیمت فعلی خمس دارد و هزینه احیاء قبلاً از آن استثناء می شود.

س ۵۲- اگر زمینی را از درآمد کسب برای ساختن خانه خرید و تا چند سال نتوانست بسازد آیا خممش واجب است یا نه؟  
ج واجب نیست مادامی که به قصد ساختن خانه است و اگر از آن منصرف شد باید خمس بدهد.

س ۵۳- اگر مسأله گو، یا مجاز در رسیدگی به امور حسیه «۱» مسأله را اشتباه گفت و گوسفند بر خلاف دستور شرع ذبح شد یا بیش از بدهکاری مردم خمس یا زکات از آنان گرفت و به مصرف رساند و بعد کشف خلاف شد آیا ضامن است یا نه؟  
ج اگر شخصاً مباشر در ذبح حیوان و یا اخذ و صرف مال نبوده ضامن نیست.

س ۵۴- گوینده مذهبی منبر مجانی زیاد می رود و مقید نیست که وجهی بابت منبر به او بدهند اما می داند که بعضی از صاحبان مجالس یا اهل قریه مبلغهای نامعلومی به او خواهند داد اکنون اگر این گونه پولها از مئونه سالش زیاد بیاید خمس دارد یا نه؟

ج اگر بعنوان اجرت می دهند باید خمس آنها را بدهد.

س ۵۵- اگر خانه مسکونی خود را فروخت که جای دیگر خانه بخرد و پولش را چند ماه به کاسبی زد و سود برد و قبل از سال خانه خرید تکلیف خممش نسبت به اصل پول و سود چگونه است؟  
ج باید خمس همه را بدهد.



س ۵۶- ملکی که به ارزش معینی به ارث به او رسیده است اگر بعد از چند سال به گرانتر از آن قیمت فروخت خمس زیاده واجب است یا نه؟

ج خمس واجب نیست.

س ۵۷- اگر سرمایه اش کمتر شده اما مقداری آذوقه که از ربح سال خریده است باقی مانده خمس آنها واجبست یا نه؟

ج اگر باقیمانده به مقدار ضرر است یا کمتر خمس ندارد.

س ۵۸- افرادی هستند که خمس بدهکار بوده و تا کنون نداده‌اند و حالا نمی‌توانند بدهند یا خیلی برایشان مشکل است تکلیف چیست؟

ج بدهی را باید و لو بتدریج ادا کند و اگر تمکن ندارد منتظر تمکن شود. و بدون پرداخت بدهی برائت حاصل نمی‌شود.

س ۵۹- کسانی که اصلاً خمس نداده و نمی‌دهند وظیفه همسایه و خانواده آنها چیست؟

ج با رعایت شرایط امر به معروف او را امر به معروف نمایند و مالی را که علم دارند متعلق خمس بوده و خمس آن را اداء نکرده نمی‌توانند تصرف کنند.

س ۶۰- جوانی که می‌داند پنج سال دیگر عیال می‌گیرد و محتاج به خانه می‌شود اگر در مدت این پنج سال از درآمد خود خانه تهیه کند خمس آن واجب است یا نه؟

ج اگر در موقع حاجت نتواند خانه را تهیه کند و باید بتدریج ما یحتاج آن را تهیه کند خمس ندارد و اگر پول را جمع کند خمس سالهای گذشته را باید بدهد.

س ۶۱- شخصی دارای باغی است که چند سال است درآمدی نداشته اما از نظر قیمت برای سفر حج کافی بوده است و صاحب آن اطمینان عرفی دارد که وقتی باغ ثمر دهنده شود او هم از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد آن باغ امرار معاش نماید آیا چنین شخصی مستطیع شده است یا نه؟

ج اگر تمکن از امرار معاش به غیر از درآمد آن باغ نداشته باشد مستطیع نیست.

س ۶۲- اگر برای حج نیابتی اجیر شد و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرد باید چه کند؟

ج باید حج نیابتی به جای آورد.

س ۶۳- کسی که غنی شرعی می‌باشد و امور او می‌گذرد اگر خانه مسکونی خود را بقصد تبدیل به خانه بهتر فروخت در حالی که میسر او هست با خانه اجاره زندگانی نماید آیا به واسطه پول خانه مستطیع می‌شود؟ یا مستطیع نیست و می‌تواند خانه خریداری نماید.

ج اگر شرایط استطاعت حاصل است و نداشتن خانه ملکی برای او خلاف شئون یا موجب زحمت نیست مستطیع هست.

س ۶۴- آیا اول سال استطاعت برای حج، اول ماه شوال است و پیش از ماه شوال اگر قدرت مالی پیدا شد جایز است مکلف به مصرف دیگر برساند و دیگر حج بر او واجب نیست یا آن که از بعد از ایام حج تا سال دیگر سال استطاعت حساب می‌شود و جایز نیست خود را از استطاعت خارج کند؟

ج اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سائر شرائط موجود باشد نمی‌تواند خود را از استطاعت خارج کند حتی در اوائل سال.

س ۶۵- اگر قریه موقوفه به واسطه توسعه یافتن احتیاج به احداث حمام و مسجد و مدرسه و خیابان پیدا کند که در همان مقدار قبل از توسعه احداث شود آیا جائز است از درآمد ملک آنها را احداث کند؟

ج جایز نیست.

س ۶۶- اگر مزرعه‌ای را وقف کرده‌اند که درآمدها صرف اقامه عزای حضرت سید الشهداء شود آیا جایز است با رعایت مصلحت مقداری از درآمد آن را صرف توسعه دادن آن مزرعه و کاشتن درخت نمود یا نه؟

ج جایز نیست.

س ۶۷- قریه موقوفه‌ای در اثر خشکسالی به کلی از بین رفت و بایر شد و سکنه‌اش متواری شده‌اند و پس از چند سال آب فراوان شد و کسی از مال خود خرج کرده آن را احیا نمود آیا مالک می‌شود یا نه؟

ج قریه به وقفیت خود باقی است و آبادکننده مالک آن نمی‌شود.

س ۶۸- آیا می‌توان محلی را به مدت ده سال به عنوان مسجد وقف نمود که بعد از آن برگردد به ملک واقف یا ورثه‌اش؟

ج مسجد نمی‌شود.

س ۶۹- محلی را به نام سقاخانه یا حمام قریه ساخته و وقف نموده‌اند اکنون سالهاست که مخروبه شده و به واسطه فراهم شدن آب و حمام جدید دیگر امیدی نیست که آنها را ساختمان نموده و طبق وقف از آنها استفاده گردد اکنون اجازه می‌فرمایید

چنین مخروبه‌هایی جزء صحن مسجد یا حسینیه یا ساختمان خیریه دیگر گردد یا نه؟

ج اگر ممکن باشد تعمیر آنها و استفاده از آنها در جهت وقف تغییر و تبدیل عنوان آنها جایز نیست.

س ۷۰- زمین و املاک وقفی که متعلق به حضرت رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام باشد اجازه نمودن از متصرفین فعلی که مدعی تولیت می‌باشند به همان قرارداد ایشان اجازه می‌فرمایید یا آن که باید اجازه

دیگری از حاکم شرع نموده و اجازه دیگری به فقیه جامع شرایط داد و همچنین در مؤسسه آن موقوفات و امور متعلقه به آن کارمند شدن و تصرفات نمودن و اجرت گرفتن مثل سایر مؤسسه‌های دولتی اجازه می‌فرمایید یا محتاج به اذن فقیه جامع

الشرایط و شرایط دیگر می‌باشد و در مسأله اول اگر محتاج به اذن و اجازه از فقیه می‌باشد اجازه دوم را در چه مصرفی باید صرف نمود؟

ج اجازه موقوفات مزبور و اجیر شدن و سایر تصرفات، موقوف به نظر متولی خاص شرعی است و با نبودن او به اجازه حاکم شرع و با فرض صحت اجازه مال الاجاره باید در همان جهت وقف مصرف شود.

## بعضی احکام معاملات

س ۷۱- یک قالی هفتصد تومانی را با هزار تومان پول فروختن به دو هزار تومان که شش ماه دیگر بدهند چگونه است؟  
ج باطل است.

س ۷۲- یک چک نهصد تومانی نقد را فروختن به یک چک هزار تومانی یک ماهه چگونه است؟  
ج باطل است.

س ۷۳- اگر به قرض ربایی جدی ملکی را خرید و پس از چند سال از منافع کسب قرض را پرداخت آیا مالک آن ملک می‌شود یا نه؟

ج مالک ملک می‌شود.

س ۷۴- قراردادی که بین ارباب حاجت و دلالها به نام قولنامه معمول است و مبلغی را معین می‌کنند که هر یک از طرفین

حاضر به معامله نشد آن مبلغ را به دیگری بپردازد آیا لازم الوفاء است این گونه قرارداد یا نه؟  
ج لازم الوفاء نیست مگر این که در زمان نوشتن قولنامه معامله واقع شود و شرط مزبور در ضمن آن قید گردد.  
س ۷۵- اگر کسی از طرف متولی مغازه‌ای را در ملکی که به نام مسجد واگذار شده است ساختمان نمود به قرار این که پنج سال خودش در آن مغازه کسب کند اکنون بعد از پنج سال سرقفلی مغازه مال کی است؟  
ج مال مسجد است.

### چند مسأله بانکی

س ۷۶- وجوهی که در بانکها به قصد محفوظ ماندن نه سود بردن گذاشته می‌شود ولی هنگام دریافت متصدیان بانک مبلغ کمی که خودشان حساب نموده‌اند اضافه بر اصل پول به صاحب وجوه می‌دهند آیا این مبلغ حلال است یا خیر؟  
ج اگر بعنوان سود بدهند گرفتن آن جایز نیست، اگر چه قرار نداده باشند.  
س ۷۷- سودی که بانکهای دولتی بابت پس‌انداز می‌پردازند، آیا جایز است بابت مالیات یا بهره‌ای که خود شخص یا بستگانش مجبوراً به دولت یا بانکها پرداخته تقاصاً اخذ کند یا خیر؟  
ج سود پول حرام است لکن تقاص بابت طلب شرعی خودش از همان شعبه اشکال ندارد.  
س ۷۸- بهره‌دادن و گرفتن از بانکها بدون قرارداد لفظی و کتبی حلال است یا حرام؟  
ج دادن (واخذ) جایز نیست اگر به عنوان بهره باشد اگر چه قرار نداده باشد.  
س ۷۹- به نظر مبارک شما راه تخلّص از نزول و ربا در پولهای بانکی که اغلب تجار بلکه دیگران هم مبتلا هستند چیست؟  
ج تخلّص از ربا نزد این جانب مشکل است بلکه جایز نبودن آن قوی است.

### مسائل متفرقه

س ۸۰- ازدواج زن مسلمان با مرد بهایی چه صورت دارد؟  
ج ازدواج با فرقه ضاله بهائیه باطل است.  
س ۸۱- آیا حقوق بازنشستگی افراد اداری مانند ما ترک آنها بعد از فوتشان بین تمام ورثه تقسیم می‌شود یا نه چون طبق قانون دولتی به بعضی از وراث داده نمی‌شود.  
ج اگر از حقوق زمان خدمت کم شده و در وقت بازنشستگی پرداخت می‌شود جزء ترکه است و به تمام ورثه می‌رسد و اگر از طرف خود اداره پرداخت می‌شود به هر کس بدهند به او اختصاص دارد.  
س ۸۲- ماهیهایی که طبخ شده‌اند و بسته‌بندی شده‌اند و از بلاد کفر می‌آورند محکوم به حلّیت هستند یا خیر؟  
ج اگر معلوم نباشد که آیا از قسم ماهی حلال است و زنده از آب گرفته شده و در خارج آب مرده است یا نه محکوم به حرمت است و با احراز این که زنده از آب گرفته شده و در بیرون آب مرده است محکوم به حلّیت است و لو آن که نداند که از قسم حلال است یا از قسم حرام.  
س ۸۳- تراشیدن صورت با تیغ یا با ماشینی که مثل تیغ از ته می‌تراشد چه صورت دارد؟  
ج احتیاط واجب در ترک آن است.

س ۸۴- در زورخانه‌ها مرسوم است موقع ورزش افراد ضرب می‌زنند آیا این کار جایز است یا خیر؟ و همچنین تپل و موزیک که در ارتش می‌زنند جایز است یا خیر؟

ج اگر به نحو مناسب با مجالس لهُو و لعب باشد جایز نیست.

س ۸۵- اطاعت پدر و مادر تا چه حد بر فرزند لازم است و آیا اجداد و جدات هم حکم پدر و مادر را دارند؟

ج در اموری که انجام آن موجب ناراحتی آنها است از حیث شفقت پدر و مادری اطاعت شود و فرقی بین پدر و مادر و اجداد نیست.

س ۸۶- استخدام مسلمانها در مؤسسات کلیمیها در صورتی که بدانند به اسرائیل کمک می‌نمایند جایز است یا نه و هرگاه ندانند کمک می‌کنند به طور روزمزد استخدام چطور است؟

ج استخدام جایز نیست. و حقوق یا اجرت آنها حرام است، و در مورد شک هم در این مؤسسات وارد نشوند.

س ۸۷- بازی کردن با آلات قمار در صورتی که قصد برد و باخت در کار نباشد و فقط صرف بازی کردن است چه صورت دارد؟

ج جایز نیست.

س ۸۸- معمول است بعد از نمازها اول به حضرت ابا عبد الله علیه السلام بعد به حضرت رضا علیه السلام و سپس به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء سلام می‌کنند آیا به این کیفیت دستوری رسیده یا نه، و به نظر شریف شما رجحانی دارد اگر دستوری نرسیده باشد؟

ج سلام به ائمه هدی علیهم السلام مستحب است و کیفیت مزبوره به قصد رجاء مانع ندارد.

س ۸۹- اگر از روی میل جنسی به غیر زوجه خود نگاه کند و بداند که به حرام نمی‌افتد باز هم حرام است یا مثلاً نظر به حیوانات یا مجسمه و یا حجم بدن از روی پوشش؟

ج نظر به ریه «۱» حرام است.

س ۹۰- اگر پیوند غصبی را به درخت خود زد نمو آن و میوه‌اش مال کی است؟

ج مال صاحب پیوند است نه صاحب درخت.

س ۹۱- یهود و نصاری و مجوس که در ممالک اسلامی می‌باشند و به شرائط ذمه عمل نمی‌کنند و اصلاً ذمه در بین نیست جز همین که در شهرهای اسلامی می‌باشند آیا همین مقدار اسباب مصونیت مال و عرض و دم آنان می‌باشد؟

ج بلی همین مقدار موجب مصونیت است.

س ۹۲- فرزندان که قبل از بلوغ شاگردی می‌کنند و مزدشان بیش از خرجشان است آیا پدرانشان باید مقدار بیشتر را حفظ کنند و بعد از بلوغ تحویلشان دهند یا نه؟

ج واجب است حفظ و رد در حال بلوغ.

س ۹۳- زنی که می‌خواهد به تحصیل خود ادامه دهد که بعدها شغلی انتخاب کند (البته شغل حلال) ولی فعلاً ادامه تحصیل ملازم با این است که با مرد نامحرم روبرو شود مثلاً در دانشگاه نزد مرد درس بخواند یا اینکه با مردها در یک کلاس باشد

همچه تحصیل جایز است یا خیر؟

ج ادامه تحصیل در رشته‌های حلال اشکال ندارد و لیکن تستر از اجانب و خودداری از اختلاط با آنها لازم است و اگر ادامه تحصیل مستلزم اختلاط با اجانب باشد و مفساد دینی و اخلاقی در بر داشته باشد ترک کند.

س ۹۴- دختر و پسرهای امروزه که در مدارس و دبیرستانها و دانشگاهها و مؤسسات با هم معاشر هستند و برای محرمیت، صیغه برای خودشان یا پدر و فرزندانشان قصد دارند جاری کنند که این معاشرتها حرام نباشد، چون حضرت عالی اذن پدر را در باکره احتیاط واجب می فرمایید و در این موارد چه بسا هست که پدرها راضی نمی شوند و یا آنکه نمی شود اذن گرفت، اجازه می فرمایید که این احتیاط ترک شود و بدون اذن ولی صیغه جاری گردد یا خیر؟ و دیگر آن که بعضی موارد هست که پسر و دختر به هم علاقه دارند و تحصیل اذن از پدر به واسطه شرم و حیا و موانع دیگر مشکل است آیا ترک این احتیاط در این صورت جایز است یا خیر؟

ج اذن پدر ساقط نمی شود بلکه اخیراً اذن پدر را شرط می دانم به حسب فتوی.

س ۹۵- آیا اموالی که مرتد بعد از ارتداد تحصیل کرده جایز است نقل و انتقال و معامله با او؟ و آیا اولاد او هم مثل سایر فرق مرتد ملی «۱» حساب می شوند و معامله با او جایز است یا خیر؟

ج اموالی که بعد از ارتداد تحصیل کرده محکوم به ملک اوست و اولاد او قبل از ارتداد به حکم مسلمان است مگر آن که بعد از بلوغ اظهار کفر کند که در این صورت حکم مرتد دارد و اولاد بعد از ارتداد حکم سایر کفار را دارد و حکم مرتد را ندارد.

## ۴- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)

### زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)

#### نگاهی گذرا به زندگانی

آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی روز ۲۰ ذی حجه ۱۳۶۰ق در کربلای معلا دیده به جهان گشود. وی دروس دینی و حوزوی را از بزرگان علما و مراجع در حوزه ی علمیه فرا گرفت و به درجات عالی اجتهاد نائل شد. عالمان اسلامی ایشان را فقیهی جامع، اصولی مبرز و آشنا به علوم معقول و منقول می شناسند و به پرهیزکاری و زهد و ورع و فضایل اخلاقی ایشان اعتراف دارند.

ایشان در بیت مجدد شیرازی رحمه الله علیه که خاندان علم و فضیلت و پرهیزکاری و اجتهاد است رشد یافت. نگارش آثار متعدد و گوناگون برای سطوح مختلف مردم از خصوصیات ایشان می باشد که در ادامه فهرست آنها خواهد آمد. ایشان همچنین برای فقها و مجتهدان درس ها و مباحثی را در فقه و اصول با استدلال علمی و دقیق و با روشی متین و زیبا و علمی به رشته تحریر در آورده اند.

بیش از ۳۰ سال است که در بحث خارج فقه و اصول ایشان جمعی از علما و دانشمندان و فضلا حاضر می شوند و برخی از مدرسان خارج در حوزه علمیه قم و سوریه و شماری از مبلغان نقاط مختلف دنیا از شاگردان این عالم فرزانه می باشند.

#### خاندان

آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی از فرزندان زید بن علی بن الحسین بن علی امیر المؤمنین سلام الله علیهم است و در خاندانی پرورش یافته که در طول یکصد و پنجاه سال اخیر در فقاها و مرجعیت معروف و شاخص بوده اند. در زیر به نام

برخی از این اختران تابناک اشاره می‌نماییم:

۱. بزرگ مرجع آیت الله العظمی حاج سید محمد حسن شیرازی قدس سره معروف به مجدد شیرازی صاحب نهضت مشهور تنباکو در ایران (وفات وی در سال ۱۳۱۲ق می‌باشد)؛
۲. بزرگ مرجع آیت الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی قدس سره رهبر انقلاب ۱۹۲۰م در عراق (وفات وی در سال ۱۳۳۸ق می‌باشد)؛
۳. بزرگ مرجع آیت الله العظمی حاج سید علی شیرازی قدس سره فرزند مجدد شیرازی از بزرگان و مراجع شیعه در نجف اشرف (وفات وی در سال ۱۳۵۵ق می‌باشد)؛
۴. آیت الله العظمی آقا سید اسماعیل شیرازی قدس سره (وفات وی در سال ۱۳۰۵ق می‌باشد)؛
۵. بزرگ مرجع حضرت آیت الله العظمی آقا سید عبدالهادی شیرازی (وفات وی در ۱۱ صفر ۱۳۸۲ق می‌باشد)؛
۶. بزرگ مرجع آیت الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی قدس سره (پدر ایشان) از بزرگان مراجع شیعه در کربلای معلا (وفات وی در ۲۸ شعبان ۱۳۸۰ق می‌باشد)؛
۷. بزرگ مرجع آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی اعلی الله درجاته (برادر معظم له) که در ۲ شوال ۱۴۲۲ق به رحمت ایزدی پیوست؛
۸. آیت الله شهید سید حسن شیرازی اعلی الله مقامه (یکی دیگر از برادران معظم له) بنیانگذار حوزه علمیه در کنار حرم مطهر حضرت زینب کبری سلام الله علیها که در ۶ جمادی الثانی ۱۴۰۰ق در بیروت با ترور ناجوانمردانه دژخیمان بعث عراق به شهادت رسید.

## استادان

ایشان مراحل مختلف دروس علمی را زیر نظر بزرگان علما و مراجع در حوزه علمیه کربلا- دنبال کردند و به درجات بالای اجتهاد دست یافتند. برخی از استادان ایشان عبارتند از:

۱. پدر بزرگوارشان حضرت آیت الله العظمی میرزا مهدی حسینی شیرازی قدس سره.
۲. برادر بزرگوارشان حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی قدس سره.
۳. آیت الله العظمی آقا سید هادی میلانی قدس سره.
۴. آیت الله العظمی آقا شیخ محمد رضا اصفهانی قدس سره.
۵. آیت الله شیخ محمد شاهرودی قدس سره.
۶. آیت الله حاج شیخ محمد صدقی مازندرانی قدس سره.
۷. آیت الله حاج شیخ جعفر رشتی قدس سره.
۸. آیت الله سید کاظم مدرسی قدس سره.

## مؤسسات

از جمله اهتمامات خاص ایشان توجه به امر مؤسسات دینی، فرهنگی، خیریه و خدماتی است. صدها مؤسسه دینی و فرهنگی،

مساجد، حسینیه ها، شبکه های تلویزیونی، شبکه های ماهواره ای، رادیو، حوزه ها، زائرسرا، سایت های اینترنتی، مدارس، کتابخانه ها، مراکز انتشاراتی و درمانگاه ها تحت عنایات و ارشادات ایشان مشغول به فعالیت می باشند.

## توجه به اخلاق و تهذیب

این بزرگ مرد علم و اخلاق نسبت به تربیت علمی و اخلاقی طلاب و فضلا اهمیت شایانی قائل است. دروس اخلاق ایشان که در کشورهای عراق، کویت و ایران ایراد شده است زبانزد همه علاقه مندان مکتب اخلاقی اسلام می باشد و از محضر مبارکش شمار فراوانی از فضلا و علما استفاده کرده اند. شایان ذکر است که درس های اخلاق ایشان به صورت جزوه و کتاب چندین مرحله به چاپ رسیده است. اخلاق اسلامی و نمونه ایشان زینت بخش شخصیت والای علمی معظم له می باشد و هر شخصی که با ایشان معاشرت داشته باشد خلق نیک و فضایل انسانی و خوشرویی معظم له، اولین چیزی است که توجه او را جلب خواهد کرد.

دوری از مظاهر دنیا در کنار تقوا و ورع، توکل بر خدا، تواضع فراوان در برابر مردم، اخلاق نیکو، احترام به کوچک و بزرگ، صبر، پایداری و ثبات قدم، تحمل مشکلات در راه اعلای کلمه حق، نشر و معرفی فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم، دوستی برای خدا و در راه خدا، خدمت به مردم و مدارا با آنان و محاسبه نفس شعار این بزرگوار می باشد که خود، قبل از دیگران به این امور عمل می نماید.

## تألیفات

ایشان تألیف و تصنیف را در سن جوانی آغاز کرده و تاکنون نیز آن را دنبال می کند. همچنین در موضوعات و ابواب مختلف فقهی، اصولی، اعتقادی، فرهنگی و تاریخی تألیفاتی دارند که در این جا به برخی از آثار ایشان اشاره می شود:  
بیان الفقه:

در چند مجلد که جلد اول آن در باب اجتهاد و تقلید می باشد و ۷۲ مسأله از کتاب اجتهاد و تقلید را شامل می شود و دارای ۷۰۰ صفحه می باشد. این کتاب در لبنان به چاپ رسیده و از تألیفات آن مرجع بزرگوار در کربلای معلست.  
بیان الأصول «۱۰ جلد»:

۶ جلد آن (مجلدات مربوط به قاعده «لا ضرر ولا ضرار» و استصحاب «قطع ظن» «تعادل و ترجیح») به چاپ رسیده است. این کتاب شامل مباحث علمی، دقیق، استدلالی و مفصل در علم اصول بوده، از تألیفات ایشان در شهر مقدس قم می باشد و تاکنون چندین مرتبه به چاپ رسیده است.

توضیح شرائع الاسلام «۴ جلد»:

شرح توضیحی بر کتاب شرائع الاسلام تألیف محقق حلی قدس سره شامل هزاران تعلیق و توضیح در ابواب مختلف فقهی نظیر عبادات و معاملات و ایقاعات و غیره می باشد. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلست بوده و مورد توجه بسیار حوزه های علمیه و مجامع علمی و دانشگاهی قرار گرفته و حتی به عنوان کتاب درسی و مرجعی مهم تعیین گردیده است.

شرح تبصرة المتعلمین «۲ جلد»:

شرحی بر کتاب تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین مرحوم علامه حلی رحمه الله علیه بوده و ابواب مختلف فقه از طهارت تا

دیات را مورد بررسی قرار می‌دهد. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلا در سال ۱۳۸۲ق می‌باشد و تاکنون چندین بار تجدید چاپ گردیده و اولین بار در نجف اشرف در سال ۱۳۸۲ق به چاپ رسیده است.

شرح بر کتاب سیوطی «جلد ۲»:

شرح تعلیقی است بر کتاب البهجة المرضیة فی شرح الألفیة تألیف جلال الدین سیوطی. این کتاب از کتب علمی و درسی حوزه های علمیه و از تألیفات ایشان در کربلای معلا در سال ۱۳۸۶ق می‌باشد. در پی استقبال فراوان طلاب سطوح حوزه چندین بار تجدید چاپ شده است.

شرح اللمعة الدمشقیة «جلد ۱۰»:

شرح تعلیقی جامع و کامل بر کتاب شرح اللمعة الدمشقیة تألیف شهید ثانی قدس سره که از مهم ترین کتب درسی در حوزه علمیه می‌باشد و ان شاء الله به زودی چاپ خواهد شد.  
موجز در منطق:

در این اثر اصول علم منطق به روشی آسان و روشن برای نوآموزان حوزه نوشته شده و در بعضی از حوزه‌ها جزء برنامه درسی قرار گرفته است. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلا در سال ۱۳۸۴ق می‌باشد.

● کتاب های اعتقادی:

از جمله کتب مهم در دفاع از مذهب اهل بیت علیهم السلام می‌توان به مجموعه کتاب هایی اشاره کرد که این عالم ربانی و مرجع بزرگوار تحریر نموده است.

علی سلام الله علیه در قرآن «جلد ۲»:

در این کتاب ۷۱۱ آیه شریفه از قرآن کریم که در بیان فضیلت و عظمت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سلام الله علیه و در شأن ایشان نازل شده مورد بررسی قرار گرفته است. تمامی این فضایل برگرفته از مصادر و کتب معتبر عامه می‌باشد و بر اساس ترتیب سوره های قرآنی، از سوره حمد تا سوره اخلاص می‌باشد. جمع آوری و تدوین آن در کربلای معلا انجام شده است.

فاطمه زهرا سلام الله علیها در قرآن:

شامل آیاتی است که پیرامون حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نازل شده است. این کتاب بنابر مصادر و کتب عامه و در شهر مقدس قم در سال ۱۴۰۸ق تألیف شده است. تعداد صفحات این کتاب ۳۶۰ صفحه می‌باشد و چندین بار تجدید چاپ شده است.

اهل البیت سلام الله علیهم در قرآن:

این کتاب نیز شامل آیاتی است که در شأن و مقام باعظمت اهل بیت علیهم السلام نازل شده و از مصادر و کتب معتبر عامه جمع آوری گردیده و از سوره فاتحه تا کوثر را شامل می‌شود و از تألیفات ایشان در کویت است و شامل ۴۰۷ صفحه می‌باشد. شیعه در قرآن:

موضوع این اثر آیات شریفه ای از قرآن کریم است که درباره شیعیان حضرت علی بن ابی طالب سلام الله علیهما نازل شده. در این کتاب تمامی شأن نزول ها، تأویل ها و تفسیرهای آیات از کتب و مصادر عامه آورده شده است.

حضرت مهدی سلام الله علیه در کتب اهل سنت:

این کتاب شامل مجموعه زیادی از روایات نبوی پیرامون حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف است و تمامی مصادر



آن از کتاب های عامه می باشد. این اثر ارزشمند از تألیفات ایشان در کربلای معلایست و در ۱۲۶ صفحه چندین بار چاپ شده که نخستین چاپ آن مربوط به سال ۱۴۰۰ق در مؤسسه الوفای لبنان می باشد.

حقائق عن الشيعة: (شیعه و اتهامات ناروا)

این کتاب در اثبات عقاید و رد برخی شبهاتی است که از طرف دشمنان مذهب مطرح شده و ایشان در این کتاب با بیانی روشن، زیبا و آسان به این شبهات پاسخ داده اند. کتاب مذکور از تألیفات آن بزرگوار در کربلای معلایست که در ۸۰ صفحه چندین مرتبه به چاپ رسیده است.

● کتاب های فرهنگی:

در این بخش به معرفی آثار فکری و ارشادی معظم له می پردازیم:

قیاس در شریعت اسلامی:

این کتاب مسأله مهم قیاس و احکام آن را در شریعت و دین اسلام مورد بحث و بررسی قرار می دهد و از تألیفات ایشان در شهر مقدس کربلاست.

منزلت نماز جماعت در اسلام:

این کتاب شامل مجموعه ای از احادیث شریفه در فضیلت نماز جماعت و بیان فلسفه و احکام آن است و ایشان در سن جوانی در کویت تألیف کرده اند.

روزه:

فلسفه روزه و احکام آن که به صورتی ساده و روان در کربلا تألیف شده و در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

حج

شامل احکام و مسائل مربوط به حج به صورت ساده و روان که در کربلای معلای تألیف شده است.

مقدماتی در اقتصاد اسلامی:

در این کتاب که در کویت و ایران به چاپ رسیده ویژگیهای مهم اقتصاد اسلامی بررسی شده و تفاوت آن با دیگر مکاتب اقتصادی به روشنی نمایان شده است.

اقتصاد و مشکل ربا:

بیانگر زیان های ربا در اقتصاد جهانی و راه حل آن می باشد که از تألیفات ایشان در سن جوانی است که در کویت و ایران به چاپ رسیده است.

اسلام و سیاست: (السیاسة من واقع الإسلام)

در این کتاب دیدگاه اسلام درباره سیاست و سیره رسول خدا، امیر المؤمنین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین در زمینه مسائل سیاسی شرح و توضیح داده شده است. این اثر از تألیفات ایشان در کربلاست و شامل ۴۱۴ صفحه می باشد و ترجمه آن به نام اسلام و سیاست در ایران به رشته چاپ در آمده است.

شراب و جامعه:

زیان ها و مفسد شراب در جامعه موضوع این کتاب است که ایشان در کربلای معلای در سن جوانی تألیف کرده اند و چندین بار در نجف و قم تجدید چاپ شده است.

زشتی های بی حجابی:

شامل بحثی درباره ضرورت حجاب و مفاصد بی حجابی می‌باشد که از تألیفات ایشان در سن جوانی در کربلای معلست. داستان‌های آموزنده:

شامل مجموعه‌ای از داستان‌های آموزنده و از نوشته‌های ایشان در سن جوانی در کربلای معلست که در نجف اشرف در سال ۱۳۷۸ق به چاپ رسیده است. حدود در اسلام:

این کتاب درباره فلسفه حدود در اسلام و بیان شروط و احکام آن می‌باشد و از تألیفات ایشان در کربلای معلست که در بیروت به چاپ رسیده است. راهی به سوی بانک اسلامی:

این کتاب دیدگاه کاملی درباره بانکداری اسلامی ارائه می‌دهد و مسائل و اشکالات برطرف شدن قانون ربا را در نظام بانکی بررسی می‌نماید و مسائل و وظایف مهم بانک‌های اسلامی را با توجه به آخرین نظریات موجود در قانون اقتصاد جهانی روشن و بیان می‌کند. این اثر ۱۰۴ صفحه دارد و در سال ۱۳۹۲ق در کربلای معلست تألیف شده و در سال ۱۹۷۲م در دارالصادق لبنان به چاپ رسیده است.

• رجال و شخصیت‌ها  
مالک اشتر نخعی:

شرح حال شخصیت و سردار بزرگ اسلام مالک اشتر نخعی رضوان الله تعالی علیه است که در کربلا تألیف شده و در سال ۱۳۸۷ق در چاپخانه الغری الحدیثه در نجف اشرف به چاپ رسیده است. شهید اول:

شرح حال و بیان زندگی مختصری از شهید اول شیخ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن جمال الدین مکی فرزند شمس الدین محمد مطلبی دمشقی عاملی جزینی همدانی است. این اثر از تألیفات ایشان در کربلای معلست و ضمن سلسله کتاب‌هایی تحت عنوان «بزرگان شیعه» می‌باشد که در نجف اشرف چاپ شده است. شهید ثانی:

شرح حال مختصر شهید ثانی شیخ زین الدین علی بن احمد الجبل عاملی می‌باشد. این اثر از نوشته‌های آن بزرگ مرجع در کربلای معلست و جزء سلسله کتاب‌های «بزرگان شیعه» است که در نجف اشرف به چاپ رسیده است. پدر:

این کتاب شامل بخش‌های آموزنده‌ای از زندگی مرحوم آیت الله العظمی حاج سید میرزا مهدی شیرازی قدس سره می‌باشد که به مناسبت چهلمین سالگرد رحلت آن مرجع عظیم به رشته تحریر درآمده است. شایان ذکر است تعدادی از کتاب‌های یادشده به زبان‌های فارسی، انگلیسی، اردو، آذری، کردی، بنگالی، سواحلی، هندی و دیگر زبان‌ها ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

### اجازه مرحوم آیت الله العظمی سید محمد شیرازی قدس سره

متن اجازه اجتهاد و ارجاع از طرف مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی اعلی الله درجاته به حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام ظلّه العالی در امور تقلید.

«ترجمه متن»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين

اما بعد، همان گونه که از نزديک مشاهده کردم، حضرت آيت الله حاج سيد صادق شيرازي دامت تائيداتاه به مرتبه بالايی از مقام اجتهاد و همچنين مقام والايی از تقوا و عدالت رسیده است و ایشان را شايسته مقام فتوا و تقليد و هر آنچه يك فقيه عادل عهده دار می شود، می دانم.

بنابراين رجوع به ایشان در کليه مسائل، مشروط به اجازه مرجع عادل و تقليد از ایشان جايز می باشد، و او را به تقوای بیشتر و احتياط در کليه احوال که راه نجات است توصيه می کنم، همان گونه که برادران ايمانی را سفارش می کنم تا به گِرد ایشان جمع شده، از وجودشان در کليه زمينه ها استفاده کنند. خدای متعال توفيق دهنده و هدايتگر می باشد و تنها او ياری دهنده است.

محمد الشيرازي مهر مبارک

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شیرازی، صادق، - ۱۳۲۰

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل به اضافه مسائل جدید مطابق با فتوای حضرت آیه الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله العالی

مشخصات نشر: تهران: تابان، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ص ۷۹۲

شابک: ۷۱۲۰۰۰-۰۵۹-۴۳۷-۹۶۴ ریال؛ ۷۱۲۰۰۰-۰۵۹-۴۳۷-۹۶۴ ریال؛ ۷۱۲۰۰۰-۰۵۹-۴۳۷-۹۶۴ ریال؛ ۷۱۲۰۰۰-۰۵۹-۴۳۷-۹۶۴ ریال؛ ۷۱۲۰۰۰ ریال

یادداشت: چاپ دوم: [۱۳۸۲]: ۱۲۰۰۰ ریال

یادداشت: عنوان روی جلد: توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله العالی.

عنوان روی جلد: توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله العالی.

عنوان دیگر: توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله العالی

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: ۱۳۸۲/۹/۴۶۴۸۷/ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۱۲۴۹۰

### توضیح المسائل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

و بعد: برای یک شخص مسلمان کافی نیست که خود را مسلمان بنامد و به دستورات اسلام که بهترین آیین زندگی است آشنایی نداشته باشد و به آن رفتار نکند، زیرا لازمه مسلمان بودن این است که انسان طبق قوانین مترقی و پیشرفته اسلام و تعلیمات روح بخش و سعادت آور آن عمل کند، بعد از آنکه فکر و اندیشه خود را با اصول عقاید استوار آن، نیرو بخشیده و آراسته نماید، تا به راستی مسلمان بوده و در دنیا آسوده خاطر و کامیاب زندگی کرده و در آخرت نیز سعادت‌مند و اهل بهشت گردد.

از این جهت بر هر مسلمانی لازم است که اصول عقاید اسلام، قوانین و تعالیم عالیه آن را فرا گرفته با کوشش فراوان بعد از عقیده مند شدن، به آن جامه عمل بپوشاند.

تعالیم عالیه اسلام بر سه بخش تقسیم می‌گردد:

۱- اصول دین

۲- فروع دین

۳- اخلاق و آداب دین

هر کس به اصول دین مقدس اسلام اعتقاد پیدا نمود و به فروع آن عمل کرد و خود را به اخلاق و آداب اسلام آراست در دو جهان رستگار خواهد شد.

## اصول دین

## اصول دین

دین مقدس اسلام پنج اصل دارد به نام اصول دین:

۱- توحید

۲- عدل

۳- نبوت

۴- امامت

۵- معاد

## ۱- توحید

توحید که زیربنای جهان بینی اسلامی است، همان شناخت خدا به دور از هر پیرایه، افسانه و جدای از هر آلودگی و ناتوانی است، نظام شگرف جهان، گواهی راستین بر وجود آفریدگاری یکتا، دانا و تواناست ... و خلاصه توحید عبارت از این است که انسان بداند، جهان هستی را پدیدآورنده ای است که آن را از نیستی به هستی آورده و زمام تمام کارها آفرینش، روزی، داد و دهش، زندگی، مرگ، تندرستی، بیماری و ... در قبضه اختیار و اراده خلل ناپذیر اوست.

... تمام این پدیده ها، از کوچکترین ذره تا بزرگترین سیاره و نظمی که بر آن حکمفرماست به حکم عقل، دلیل کافی و شاهد گویایی است بر وجود پدیدآورنده ای حکیم، دانا و توانا که در آیات زیادی از قرآن مجید بر این اصل مسلّم عقلی اشاره شده است.

آری، اینها همه شاهد عظمت و بزرگی پروردگاری می باشد که به پیروی از عقل و فطرت به او معتقدیم، او را می پرستیم، از او یاری می طلبیم و بر او توکل می کنیم.

صفات جمال و کمال خدا

خدای یکتا و بی همتا دارای همه صفات جمال و کمال است، مانند:

علم: بدین معنی که او بر همه جهان آفرینش از کوچک و بزرگ و در هر کجا حتی از آنچه در قلب انسانها می گذرد، آگاه است.

قدرت: بدین معنی که او بر همه چیز توانایی دارد: هستی بخشیدن، آفریدن، روزی دادن، میراندن و از بین بردن و توانایی بی مانند او همه را به وجود آورده است.

حیات: یا زندگی پایدار، بدیهی است که در جهان هستی حیات و زندگی وجود دارد و ممکن نیست، از چیزی که خود فاقد حیات است، زندگی سرچشمه بگیرد. گذشته از آنکه علم و قدرت، ملازم حیات بوده و قدرت بدون زندگی و حیات، بی معنی و نامعقول است.

اراده و خواست: هدف از اثبات خواستن و اراده برای خدا، رسیدن به این نکته است که او در کارهای خود، مجبور نبوده و مانند گل نیست که بدون اختیار و اراده، بوی خوش بدهد.

ادراک: یعنی علم به مدرکات، او همه چیز را می بیند و همه چیز را می شنود، هر چند آهسته باشد.

قدمت: یا ازلی بودن، یعنی او از قبل بوده و پیوسته خواهد بود زیرا وجودبخش سراسر جهان هستی اوست و هر چه وجودش از خود نبوده، حادث و استقلالی نداشته و همیشه به وجودبخش خود نیازمند است، بلکه ادامه وجود آن نیز به خواست و اراده او بستگی دارد، از این رو همه جهان هستی حادث و نیازمند او است، اما او قدیم و از همه بی نیاز است.

تکلم: یا ایجاد سخن در چیزی، او هر گاه بخواهد با هر یک از بندگان پاک و خالص خود، پیامبران و یا فرشتگان سخن می گوید، یعنی: صوت را خلق می کند.

صدق: آنچه می فرماید راست بوده و وعده های او هیچ گاه تخلف ندارد و همچنین پروردگار متعال، آفریننده، روزی دهنده، هستی بخش، بخشنده، کریم، مهربان، با گذشت و آمرزنده ... می باشد.

## صفات جلال خدا

از سوی دیگر، خدا اجلّ است از اینکه صفت نقص داشته باشد، یعنی: خدای بزرگ از هر عیب و نقصی به دور، و از هر کم و کاستی مبرّاست، او مانند ما موجودی مادی نیست تا جسم داشته باشد یا از اجزای مختلف تشکیل شده یا جایی را پر کند و یا

به نحوی قابل لمس و دیدن باشد، نه در دنیا و نه در آخرت.

او ماده نیست تا قابل تغییر باشد، عوارض مادی بر او راه ندارد، بنابراین بیمار نمی‌شود، گرسنه نمی‌گردد، خوابش نمی‌برد، پیری و فرسودگی در او راه ندارد.

همتا و شریکی برای او نیست، بلکه او یگانه و یکتاست، صفات او عین ذات اوست و مانند ما و سایر مخلوقاتش نیست، خدای متعال از هر جهتی بی‌نیاز است و هیچ‌گونه نیاز و احتیاجی به مشورت، یاور، وزیر، لشکر، مال، ثروت و مانند آن ندارد.

## ۲- عدل

پروردگار جهان عادل است، حقوق همه نزد او محفوظ و حقّ احدی را ضایع نمی‌کند، بین افراد بدون جهت فرق نمی‌گذارد. به طور کلی بر جهان هستی عدالت حکمفرماست نه مساوات، در عدل اولویتها شرط است مثلاً در کلاس درس، عدالت اقتضا می‌کند به هر دانش آموزی طبق معلومات و لیاقت او نمره داده شود، نه آنکه تمام دانش آموزان از نمره های مساوی بهره مند شوند.

اصولاً بی‌عدالتی عبارت است از محروم کردن کسی از حقّ مسلم او و موجودات جهانی حقّی بر خدا ندارند تا اختلاف در آفرینش، کیفیت آفریده‌ها و فراز و نشیب در زندگی بی‌عدالتی باشد و تفاوت بین آنها ستم محسوب گردد، زیرا ستم ره آورد نادانی، ناتوانی، جاه طلبی و مانند اینهاست که ذات پاک پروردگار از این نقص‌ها مبرا است، او دانا و حکیم است، هیچ کاری را بدون مصلحت انجام نمی‌دهد، هرچه به آفریده‌های جهان هستی داده و یا از آنها گرفته، بی‌حساب و بی‌مصلحت نبوده و اگر به نظر سطحی ما، بی‌فایده و بدون مصلحت جلوه کند، معلول کوتاهی و نارسایی فکر و اندیشه ماست، چنانچه می‌دانیم نسخه پزشکی، حاوی دارویی است که دارای مصلحت برای بیمار است، اگرچه خصوصیت و جهت مصلحت آن را ندانیم.

در روایت آمده که حضرت موسی (علیه السلام) از خدا درخواست کرد برخی از دادگریهای خود را که در ظاهر مشکل به نظر می‌آید به او نشان دهد. به او وحی شد که به صحرا رود و بر سرچشمه آبی در کمین بنشیند و جریانی را مشاهده نماید. حضرت موسی (علیه السلام) به آنجا رفت، دید اسب سواری بر سرچشمه پیاده شد و پس از کمی استراحت از آنجا دور شد، او کیسه پول خود را جا گذاشته بود، کمی بعد کودکی آمد و کیسه پول را برداشت و رفت، سپس پیرمرد نابینایی از راه رسید و می‌خواست وضو بگیرد که در این هنگام مرد اسب سوار برگشت و سراغ پول خود را از او گرفت و به او مظنون شد، کشمکش بین این دو در گرفت و منتهی به کشتن مرد نابینا شد.

آنگاه به حضرت موسی (علیه السلام) که از جریان سخت متأثر شده بود وحی شد: ای موسی ناراحت مباش زیرا آن مرد اسب سوار مال پدر کودک را سرقت کرده بود و حال آن مال را ما به وارث او که همان کودک بود برگرداندیم، و این مرد نابینا پدر مرد اسب سوار را کشته بود اینک به کیفر خود رساندیم.

این بود نمونه ای از عدل و دادگستری خدای عزوجلّ در این دنیا و اما تجلّی عدل خدا و آشکار شدن آن برای همه، پس در آخرت خواهد بود.

## ۳- نبوت

قبل از ورود به این بحث، بیان این نکته ضروری است که فلسفه آفرینش انسان چیست؟ آیا انسان پدیده‌ای صرفاً مادی و برای لذت ساخته شده و به طور کلی هیچ گونه هدفی برای جهان هستی نیست؟ و یا انسان، گذشته از جنبه مادی، دارای بعد روحی و معنوی است که این جنبه نیز مانند بُعد مادی در مسیر تکامل قرار دارد؟

در متون اسلامی (آیات و روایات) اهداف متعددی برای خلقت انسان بیان شده و نقطه مشترک تمام آنها، عبارت از این است که هدف نهایی خلقت: تکامل وجود انسان در سایه تربیت ارزشهای انسانی است «نیافریدیم جن و انس را مگر برای پرستش». در واقع، بندگی عبارت است از پرورش و تکامل انسان و هر عبادتی به نوعی در تربیت و ترقی انسانیت انسان، دخالت دارد و آزمایش و امتحان الهی نیز بر همین اساس استوار است: «خدایی که آفرید مرگ و زندگی را تا شما بندگان را بیازماید که کدام نیکوکارتر است»

و «او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر برتری داد، تا شما را در آنچه عطا فرموده آزمایش کند».

این نکته شایان توجه است که آزمایش و امتحان الهی، ناشی از بی اطلاعی پروردگار عالم از نتیجه و عاقبت رفتار مردم نیست، بلکه چون امتحان، عامل مؤثری جهت ظهور و تبلور استعدادهای نهفته انسانی است، این آزمایش به منظور به کارگیری نیروهای نهفته و بارآوردن استعدادهای ذاتی انسان، مقرر گردیده است. با توجه به اینکه امتحان وسیله‌ای است برای آگاهی یافتن انسان در جهت شناخت استحقاق ثواب و عقاب خویش و در واقع محکمه‌ای در دادگاه وجدان بشر که وی را در برابر آنچه را که در این آزمایش کسب نموده تسلیم می‌سازد.

خلاصه بحث: انسان در سیر تکامل نهایی که از راه بینش، آگاهی و عمل به دست می‌آید، قرار گرفته و تداوم این راه مستلزم تداوم راهنماست.

### **راهنما کیست؟**

آیا انسان از طریق عقل و خرد می‌تواند بینش خود را کامل نموده، همه درستیها و نادرستیها را شناخته و راه سود و زیان زندگی را به دست آورد؟ مسلماً پاسخ منفی است، زیرا خرد آنقدر کشش ندارد که به تنهایی بتواند به طور کامل راهنما باشد، بلکه خرد خود نیز نیازمند تربیت و پرورش است و چه بسا تحت تأثیر محیطهای فاسد، به انحراف کشیده شود، امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام) یکی از اهداف بعثت انبیا را پرورش عقل شمرده و فرموده است: «اندیشه‌ها و خردهای فراموش و پنهان شده را آشکار و به کار می‌اندازند».

آیا قوانین و ایدئولوژیهای ساخت بشر، برای اصلاح فرد و جامعه کافی است؟ قرنهای پیشنهادات گوناگونی برای اصلاح اجتماع از سوی دانشمندان عرضه شده و با توجه به اختلاف شدید بین آنها که گاهی تا حد نقطه مقابل یکدیگر رسیده، به محدودیت عقل بشر و عدم آگاهی او به راز سعادت همه جانبه انسان در همه ابعاد زندگی پی برده و به دست می‌آوریم هیچ گونه اطمینانی به ساختارهای اندیشه بشری و پرداخته‌های تصوّرات و فکر محدود تئورسینها نیست، گذشته از اینکه هیچ گونه ضامن اجرایی، برای پیاده شدن آن قوانین، در بین نمی‌باشد.

امّا برنامه‌های آسمانی و مکتب انبیا، از این رو که مبدأش دانشی بی آغاز و بی انتهاست و هرگونه نقطه ابهام، زوایا، ریزه

کاریها و خصوصیات انسان را از هر مقام و فرد دیگری بهتر می‌داند، هیچ‌گونه احتمال خطا در آن راه ندارد، بنابراین ضرورت رسالت انبیا (علیهم السلام) و اصالت مکتب آنها روشن می‌گردد.

پیامبر کیست و راه شناخت او چیست؟

پیامبر انسانی است که بدون دخالت انسان دیگری، استعداد آن را دارد که به توسط وحی و ارتباط با مبدأ هستی و علم بی پایان او، مأمور تبلیغ و رساندن احکام الهی باشد.

راه شناخت پیامبران واقعی از مدعیان دروغین آن عبارت است از:

۱- اعجاز و قدرت بر کارهایی که از توانایی نوع بشر بیرون است.

۲- جمع آوری قراین و شواهد، از قبیل مطالعه و بررسی سوابق زندگی آنها قبل از بعثت از نظر اخلاقی، روانی، رفتار اجتماعی و تحقیق در محتوای دعوت آنها از نظر انطباق با موازین عقلی، مبانی منطقی و بازدهی مثبت و زیننده دستورات آنها در اجتماع و افرادی که در تحت تعالیم آنها پرورش یافته اند و ...

۳- بشارت و وعده پیامبر قبلی که نبوت او با دلایل قطعی ثابت شده است.

پیامبران بر دو دسته اند:

۱ - غیر اولی العزم: پیامبرانی که محیط تبلیغی آنها، محدود و دارای کتاب و دین جدید نیستند.

۲ - اولوالعزم: پیامبرانی که دارای دین، آیین جدید و کتاب آسمانی بوده و حوزه تبلیغی آنها گسترده است، این دسته از پنج شخصیت عظیم الشان تشکیل شده و هر کدام در یک مقطع خاص تاریخی مأمور به هدایت جامعه بشری و رسانیدن فرامین الهی به مردم، از شرق تا غرب جهان بوده اند. آن بزرگواران عبارتند از:

۱- حضرت نوح (علیه السلام) ۲- حضرت ابراهیم (علیه السلام) ۳- حضرت موسی (علیه السلام) ۴- حضرت عیسی (علیه السلام) ۵- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و رشته نبوت با وجود مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان یافته و او آخرین پیامبر الهی است.

تعلیمات جامع اسلام از نظر بینش دینی و قوانین اجتماعی به طوری تنظیم شده که قدرت رفع نیازهای جامعه بشری را در هر عصر و زمانی دارد و به عنوان قانون، شریعت نهایی و رسالت ابدی، ادیان دیگر را نسخ و اجازه پیروی از آنها را نمی‌دهد: «هر کس غیر از اسلام دینی را بپذیرد، پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است».

#### ۴- امامت

#### امامت

امام در لغت به معنی کسی است که پیشاپیش پیروان خود در حرکت بوده و عملاً رهبری آنان را در یک مرام دینی، یا سیاسی، یا مسیر اجتماعی و یا مسلک علمی به عهده داشته و دیگران از او پیروی می‌کنند.

با توجه به معنی وسیع کلمه «امام» از نظر شیعه امامت منصبی است الهی و انتصابی نه انتخابی. و همچنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را خدا معرفی می‌کند این مقام نیز از جانب خدا به شایسته ترین، داناترین و وارسته ترین فرد داده می‌شود.

در این بخش دو نکته مورد بحث قرار خواهد گرفت:



۱- نیاز به امام

۲- انتصابی بودن او از طرف خدا

## ضرورت وجود امام

دقت و بررسی در لزوم فرستادن انبیا و نبوت عامه، ما را به واقعیت نیاز به وجود امام معصوم آگاه می‌سازد، زیرا روشن است که هرگونه تحرک، چه مادی و چه معنوی نیاز به زمامدار و رهبری دانا دارد، زیرا ممکن است بر اثر نداشتن زمامدار و رهبر که نقش مهم و عمده در گرو اوست، انحراف در مسیر پدید آید، نیروها هدر و هدف از دست رفته و به مقصد نرسند، اگر چه خدا انسان را با نیروی فکر و خرد مجهز کرده، پیامبر و کتاب آسمانی برای او فرستاده، اما انحراف پذیری انسان، تأثر او در شرایط خاص زمانی و مکانی و تأثیر فشار و جو حاکم بر محیط سبب می‌شود که در تعیین راه خود اشتباه کند و به جای ترقی و رسیدن به سر منزل سعادت و تکامل، مسیر قهقرایی و شقاوت را پیماید.

تنها امام معصوم است که جامعه را از خطر گمراهی و انحراف مصون می‌سازد، وجود امام معصوم مانند پیامبر مکمل هدف آفرینش است، کوتاه سخن آنکه: امام معصوم عبارت است از زعیم مسلمانان، رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی و الگوی انسان برای رسیدن به قلّه والای انسانیت و پیشرفت دنیا و آخرت، که در پرتو وجود او تکامل مادی و معنوی انجام می‌پذیرد و سعادت دنیا و آخرت تضمین می‌گردد، زیرا او واسطه فیض الهی است.

## تعیین امام به عهده کیست؟

نوع برداشت و درک مسلمانان، از امامت رمز اختلاف عقیده و تقسیم آنان به شیعه و سنی شده است، عقیده شیعه - طبق فرموده قرآن و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) - بر این است که امامت ادامه راه رسالت و نبوت است و پیامبر به فرمان خدا رهبر و جانشین بعد از خود را تعیین و معرفی نموده و زمام امور دینی و اجتماعی مردم را به او سپرده است و امام علاوه بر اداره امور اجتماعی مسلمانان، نگاهبان اصالت احکام الهی از انحراف و بیانگر نقاط پیچیده مسائل اسلامی می‌باشد، بنابراین شیعه امامت را اصلی از اصول اعتقادی می‌داند و همان طور که تحقیق و بحث از مسائل نبوت را در متن زندگی خود قرار می‌دهد، در شناسایی امام و بحث از امامت نیز تقلید را روا نمی‌دارد، بلکه بر هر فرد واجب دانسته که آن را با دلیل و برهان درک کند.

آری! نبوت و امامت با یکدیگر توأم و غیرقابل انفکاکند و این دو در بخشهای مهمی از برنامه های دینی با یکدیگر مشارکت دارند. با این تفاوت که پیامبر پایه گذار دین، مبلغ قوانین آسمانی و طرف ارتباط مستقیم با وحی است و امام معصوم روشنگر، مبین و مفسر آن بخشهایی از آیین پیامبر است که در اثر نامساعد بودن محیط و شرایط زمان کاملاً بیان نشده است.

امام معصوم علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، اجرای قوانین و حفظ اصالت مکتب از کجی ها، انحرافات و افکار آلوده التقاطی مغرضین را به عهده دارد و حافظ منافع باطنی و تکامل معنوی افراد جامعه است. این خصوصیات اقتضا می‌کند که جانشین پیامبر که مقام پر مسئولیت و خطیر رهبری جامعه در اختیار اوست، مانند شخص پیامبر دارای صفات عالی، خصوصیات برجسته و ویژگیهای استثنایی همچون مقام عصمت و مصونیت از خطا و گناه، برخوردار از علم و دانش سرشار در امور دین و دنیا و وارستگی از آلودگیها باشد، تا مقام امامت وی تحکیم گردد.

## مسأله ای که نمی‌توان نادیده گرفت

با توجه به شرایط سنگین و مهمی که برای امام معصوم ذکر شد، آیا می‌توان مسأله جانشینی پیامبر و زعامت امت را که سرنوشت سازترین فراز عالم اسلامی است نادیده گرفت؟

هرگز! بنابراین تعیین امام معصوم مربوط به خدا است و او این مقام را به هر کسی واگذار نمی‌کند.

از سوی دیگر، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که زحمات فراوانی تحمل نموده و مشقّات زیادی کشیده تا توانست آیین و مکتب خود را بنیان گذارد، آیا حکمت و اصول عقلی اقتضا می‌کند که امت خود را بدون تعیین جانشین رها کند؟ آیا عقل و خرد می‌پذیرد که پیامبر در این مسأله سرنوشت ساز، جانب سکوت و بی تفاوتی را بگیرد؟! آیا باور کردنی است پیامبری که اگر چند روزی برای غزوه ای از شهر مدینه خارج می‌شد جانشین تعیین می‌کرد، برای امت اسلامی و محدوده وسیع و گسترده کشور اسلامی پس از خود جانشین تعیین ننماید و مردم را در تحیر و نابسامانی فکری و عملی رها کند؟! آیا معقول است اسلام که آیینی است جهانی و مخصوص به زمان و مکان معینی نیست، پیامبرش برای تداوم راه آن، هیچ گونه اقدامی ننموده و مسأله اساسی رهبری را به دست فراموشی بسپارد؟!

با کمی اندیشه روشن است که از نظر عقل، تعیین امام و جانشین لازم است و با مراجعه به تاریخ و کتب حدیث مطلب کاملاً واضح می‌شود، زیرا پیامبر به صراحت بیان می‌کند که: «هر کس بمیرد و امام معصوم زمان خویش را نشناسد در جاهلیت مرده است» در این حدیث شدت مسئولیت و ضرورت شناخت رهبر معصوم به حدی است که انسان را در مرز کفر و جاهلیت قرار داده است، با این وصف چگونه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) راضی خواهد شد که امت اسلامی به عصر جاهلیت عقب گرد نماید؟!

آری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در اولین مراسم ابلاغ رسالت خود، هنگامی که به فرمان خدا نزدیکانش را به منزل عمومی خود ابوطالب فرا خواند، فرمود:

«... خدا به من دستور داده است که من شما را به سوی آیین او دعوت نمایم، کدام یک از شما با من همکاری می‌نماید تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟» هیچ کس پاسخ نداد جز حضرت علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز او را به عنوان خلیفه و امام بعد از خود تعیین فرمود.

## ماجرای غدیر خم

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین سال عمر خود پس از شرکت در مراسم حج - معروف به «حجّه الوداع» - هنگام بازگشت به شهر مدینه در سرزمینی به نام «غدیر خم» که از نظر جغرافیایی مرز جدایی راههای مدینه، یمن، عراق و حبشه بود و در آنجا مردم از یکدیگر جدا و هر یک از راهی به سوی وطن خویش می‌رفتند، از سوی فرشته وحی با این آیه مورد خطاب قرار گرفت: «ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو فرستاده شده، به مردم برسان و گرنه رسالت او را ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از شرّ مردم حفظ می‌کند».

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور توقّف داد، کسانی که جلو روانه شده بودند برگشته و آنها که از دنبال می‌آمدند به پیامبر پیوستند، پس از ادای نماز ظهر بر بلندی که از جهاز شتر ساخته بودند قرار گرفت، خطبه غدیر را با صدای بلند و رسا خواند:

«... هان ای مردم! نزدیک است دعوت حق را پاسخ گویم... من در میان شما دو امانت گرانقدر و عزیز می گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری خاندانم که اهل بیت من می باشند، خدای به من خبر داده که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد...». سپس دست علی (علیه السلام) را گرفت، بلند کرد و او را به مردم به عنوان جانشین و امام بعد از خود معرفی نمود و سه بار فرمود: «هر کس را من مولایم پس این علی مولای اوست»، سپس روی به درگاه احدیت نمود و عرضه داشت: «بار خدایا آنکه علی را دوست دارد دوست بدار، و آنکه علی را دشمن دارد دشمن بدار، خدایا یاران علی را یاری و دشمنان او را خوار و ذلیل کن، او را محور حق قرار بده»، سپس فرمود: «الآن فرشته وحی نازل گشت و این آیه را آورد: «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان آیین کامل و جاودان پذیرفتم». این واقعه تاریخی در جلد اول کتاب شریف «الغدیر» به تفصیل با ذکر مصادر شیعه و سنی درج شده است.

### امامت: اولین و آخرین دستور وحی

بنابراین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اولین مراسم تبلیغ اسلام، جانشین خود را به حاضران در آن مجلس معرفی کرد و در آخرین مراسم تبلیغ اسلام و به حضور دسته جمعی مسلمانان در غدیر خم نیز همان تعیین و انتصاب را بازگو نمود و با مهر تکمیل دین از جانب خدا آن را مزین و آشکار ساخت، در بین این دو واقعه نیز مکرر، در موارد مختلف و مناسبت های متعدد، امامت و جانشینی امیر المؤمنین (علیه السلام) را گوشزد کرد، به گونه ای که جای هیچ گونه شبهه و تردیدی باقی نگذارد.

همچنین احادیث بسیار و متواتری از طریق اهل سنت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره امامان معصوم که هر یک از آنها از جانب خدا به مقام امامت منصوب شده اند رسیده است، گاهی از آنها به عنوان عترت و اهل بیت یاد کرده، گاهی تعداد و شماره آنان را بیان نموده و فرموده است: «امامان بعد از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل و حواریون و اطرافیان خاص حضرت عیسی (علیه السلام)». یا فرموده است: «امامان بعد از من دوازده نفرند اولشان تو هستی یا علی و آخرشان قائم است که خدای تبارک و تعالی توسط او شرق و غرب عالم را می گشاید». از سلمان فارسی نقل شده که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدم، دیدم حسین بن علی (علیه السلام) بر روی پاهای مبارکش نشسته بود، پیامبر دیدگان و دهانش را می بوسید و می فرمود: «تو بزرگوار و آقایی و فرزند بزرگوار و آقا، تو امام، فرزند امام، برادر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا، فرزند حجت خدا و پدر نه حجت خدایی که از نسلت پدید می آیند و نه می ایشان قائمشان می باشد.

### جانشینان بر حق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

جانشینان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) به ترتیب عبارتند از:

۱ - حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام)

۲ - امام حسن مجتبی (علیه السلام)

۳ - امام حسین شهید (علیه السلام)

۴ - امام زین العابدین حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)

۵ - امام باقر حضرت محمد بن علی (علیه السلام)

۶ - امام صادق حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام)

- ۷- امام کاظم حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)
- ۸- امام رضا حضرت علی بن موسی (علیه السلام)
- ۹- امام جواد حضرت محمد بن علی (علیه السلام)
- ۱۰- امام هادی حضرت علی بن محمد (علیه السلام)
- ۱۱- امام عسکری حضرت حسن بن علی (علیه السلام)
- ۱۲- امام زمان حضرت مهدی حجه بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

### شیعه، نام آسمانی

نکته شایان توجه این است که کلمه «شیعه» در قرآن آمده و درباره ابراهیم خلیل الرحمان به کار رفته آنجا که می فرماید: (وَ اِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَ اِبْرَاهِيْمَ) یعنی: «و به تحقیق که از شیعیان و پیروان نوح، ابراهیم بود» و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نام «شیعه» را برای پیروان و دوستداران حضرت علی (علیه السلام) انتخاب نمود، چنانچه علمای سنی نیز این مطلب را گفته اند.

آری، کلمه «شیعه» این عنوان افتخارآمیز پیروان اهل بیت (علیهم السلام) از لب های مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده شده و نقل گردیده که در این رابطه جابر بن عبدالله می گوید: خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم، علی (علیه السلام) از دور نمایان شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: برادرم آمد، سپس به خانه کعبه توجه نمود، دست مبارکش را بر آن گذاشت و فرمود: «سوگند به آنکه جان محمّد در دست اوست، علی و شیعیانش در قیامت رستگارند». و این عنوان و لقب با عظمت در زمان رسول خدا به سلمان، ابوذر، مقداد و عمار که یاران وفادار امیرمؤمنان (علیه السلام) بودند، گفته می شد.

### ۵- معاد

#### (بازگشت جاودانه انسانها)

اعتقاد به این حقیقت که آدمی با مرگ فانی نمی شود، بلکه به سرای دیگری منتقل گشته و در آنجا به سزای کردار خوب یا بد خویش می رسد، اعتقادی است که تمام ادیان آسمانی آن را بیان کرده اند و می توان گفت که دعوت مذاهب و ادیان، برای اعتقاد به مبدأ، هم دوش اعتقاد به معاد بوده و پیامبران خدا با اصرار تمام این نکته را تذکر داده اند که عالم شگفت انگیز خلقت، بیهوده نبوده و پس از انتقال از این جهان پرونده تمام کارهایی که در این جهان انجام گشته بررسی و به نیکان پاداش و به تبهکاران کیفر داده خواهد شد، قرآن کریم می فرماید: «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟»

اثبات معاد تنها از طریق تعبد و تسلیم در مقابل دعوت ادیان آسمانی نیست، بلکه از دید عقل و خرد بر اساس پذیرش حکمت و عدالت خدا امری روشن و قطعی است که در کتب اعتقادی مفضّلاً بیان شده است. از طرفی یادآوری این نکته بجاست که ما مسأله معاد را پس از پذیرش خدای حکیم، دانا، عادل و توانا بررسی می کنیم.

## برزخ یا عالم پس از مرگ

عالم برزخ: قرآن می‌فرماید: «و از پی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند» برزخ عالم پس از مرگ و عالم قبر است، در آنجا از هر انسانی بازجویی مختصری نسبت به کردار دنیا و اعتقاداتش خواهد شد و پس از پرسش و سؤال، متناسب با رفتار نیک و یا بد او در دنیا، برخوردی موقت با او خواهد شد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره فرموده است: «قبر، یا بوستانی است از باغهای بهشت و یا گودالی است از گودالهای جهنم». اما زندگان احساس نمی‌کنند مانند کسی که خوابیده و خواب شیرین می‌بیند و در کمال خوشی است و یا خوابهای دلهره انگیز می‌بیند و بی نهایت در فشار، اضطراب و ناراحتی است، اما اطرافیان وی هیچ گونه درک و احساسی از افسردگی و یا خوشی او نمی‌کنند، همین مثال کاملاً روشن می‌کند که چگونه زندگان، جسم خشک و بی حرکت مرده ای را می‌بینند، اما خوشی یا ناراحتی و عذاب او را حس نمی‌کنند.

## قیامت و عالم آخرت

قیامت: پس از به هم خوردن زمین و آسمان و دگرگونی کرات آسمانی، تمام انسانها از قبر بیرون آمده و زنده خواهند شد، همه مردم برانگیخته و احضار خواهند گردید، در دشت پهناوری دادگاه عظیم الهی تشکیل می‌شود، معیارهای عدالت آن دادگاه‌ها که پیامبران، امامان و نیکانند حاضر خواهند شد، پرونده های از پیش تشکیل شده به مردم داده می‌شود، نامه اعمال به دست افراد خواهد رسید، گواهان در آنجا شهادت های خود را خواهند داد و سرانجام گروهی که در دنیا کار نیک کرده اند رستگار و آنهایی که در دنیا مرتکب زشتیها شده اند گرفتار خواهند شد... روشن است که چه باید کرد، باید خود را آماده نمود و به مقدار توان کار نیک انجام داد تا دچار زیانکاری و شقاوت نگردید. شقاوت ابدی که راه نجات و گریزی ندارد و کیفر و عذابی است دایمی... (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) «هر کس به اندازه ذره ای کار خیر انجام دهد پاداش آن را می‌بیند و هر کس ذره ای بدی کند کیفر آن را خواهد دید».

## قرآن

### قرآن معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام

قرآن مجید که معجزه زنده و گواه رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حاوی دستورات الهی و کلیات زندگی انسان است در ظرف بیست و سه سال تدریجاً و در مناسبت های مختلف نازل گشت. در حدود دوازده سال ونیم آن، از زمان بعثت تا هنگام هجرت، در مکه و تمام آیات و سوره هایی که در این فاصله نازل گردید «مکی» نام گرفت، از آغاز هجرت تا زمان رحلت آن بزرگوار، در مدینه و اطراف آن نازل گردیده است، این بخش از آیات «مدنی» نام دارد. سپس به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و با نظارت دقیق آن حضرت به همین صورت امروزی، قرآن جمع آوری گردید.

آری، قرنهای پیش در عصر حکومت خدایان ساخته دست بشر، در دوران گسترش فرهنگ سیاه شرک و بت پرستی بر سراسر گیتی، در کویر خشک و لم یزرع حجاز، از میان ملتی عقب افتاده که کج فکریها، اختلافات، تبعیضها و گمراهیها محور آداب و رسوم اجتماعی آنان بود، به درجه ای که زنده به گور کردن دختران بی گناه، مایه افتخار قرار می‌گرفت. در این

شرایط و اوضاع سهمگین و پُراضطراب، مرد بزرگواری به امر خدای بزرگ، زنجیر و یوغ اسارت و بردگی را از افکار ناتوان جهانیان برداشت و با دستورات الهی خود توانست در کالبد امتی عقب افتاده و یا به عبارت دیگر ملتی مرده، روح تمدن، عظمت و آقایی بدمد، تاریکی های نادانی و نارسایی های فکری را با مشعل ایمان و هدایت محو و نابود سازد و با گسترش علم و دانش، اجتماع مملو از جهل، انحراف، هرج و مرج، تعدی و طغیان و تبعیض های ناروا را به جامعه ای صالح و سعادت‌مند تبدیل نماید.

آری! آیین جاودانه او مکمل ادیان گذشته بود و تا قیامت پایدار خواهد ماند. و قرآن که منشور الهی و سند زنده و جاوید حقایق اوست برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم نازل گردید.

### فصاحت و بلاغت قرآن

قرآن، علاوه بر محتوای علمی و هنری، فکری و عقلی، مادی و معنوی آن، معجزه آسمانی است زیرا رمز تحدی قرار گرفته و با ندای رسا و پرصلابت، مردم را به آوردن مانند آن دعوت نمود، با آنکه مردم حجاز از چشمه لطافت ذوق و شیرینی بیان بهرمنند بودند و فصاحت و بلاغت آنها در جایگاهی بلند و مکانی عالی قرار داشت، قدرت رویارویی با قرآن را نداشتند. و گرنه هنگام بعثت و ظهور قرآن به جای برخوردهای خشن و مبارزات مسلحانه، بسیار ساده بود که با الفاظ زیبا و ترکیب جملات زبان مادری خویش به میدان آمده و با قرآن مقابله می کردند زیرا قرآن خود، مخالفین را به معارضه و مقابله از نظر گیرایی بیان، شیوایی جمله ها، برتری اسلوب و سطح عالی فصاحت و بلاغت دعوت می نمود، اما متخصصین فن ادب و شعرای بزرگ و خطبای نامی آن زمان که هنوز بر جهان ادبیات عرب سیطره ای شکفت آور دارند و از بزرگان و نوابغ این فن شمرده می شوند، پس از ملاحظه ترکیب زیبای قرآن که از حدّ و توان بشری خارج بود، شبانه سندهای افتخار خود را که با آب طلا بر پارچه های مصری نوشته و به نام «معلقات سبع» نامیده بودند از استار کعبه جمع آوری نمودند، چون به روشنی دریافتند که بلیغ ترین مردمان نیز قدرت، بر ارائه نظیر آن را ندارد، دشمنان پرستیز و پرخاشگر پیامبر، حسرت گرفتن یک اشتباه و لغزش ادبی را با خود به گور بردند.

و به گواهی تاریخ، دانشمندان ادب و نویسندگان نامی هر زمان، جرأت برابری با قرآن را نداشته و به اعجاز قرآن اعتراف نموده اند.

آری، قرآن فروغی جاودانه است که راه هدایت انسان به سوی انسانیت، خوشبختی، سعادت و نجات را به استوارترین کیفیت نشان داده: «این قرآن مردم را به درست ترین و استوارترین راه، هدایت می کند و نیکوکاران شایسته و با ایمان را به دریافت پاداشی بزرگ بشارت می دهد». و به جهتی که قرآن این معجزه جاوید پیامبر تابشی است فروزنده و شعاعی است تابان و برخاسته از پرتو وحی و الهام الهی، این پدیده وحی هرگز به خاموشی نخواهد گرایید: «ما این قرآن را فرستادیم و به تحقیق ما نگهدار آن خواهیم بود».

### قرآن تحریف نشده

شکی نیست که مسلمانان اهتمام خاصی به کتاب آسمانی خود دارند و این ناشی از علاقه و شیفتگی آنان نسبت به قرآن است.

در آغاز بعثت عنصر والا و مقام باارزش اجتماعی در گرو فصاحت و بلاغت بود و قرآن هم از نظر این فن و هم از نظر محتوا

و عظمت معانی به حدی بود که سخنوران عرب و متخصصین رشته ادب، درک می کردند که این آیات با سروده های دوران جاهلی، معلقات، خطابه و سخنان دلپسند، قابل قیاس نیست، نه شکل ظاهری شعر را دارد و نه آن وزن و قافیه را به احسن وجه داراست و می فهمیدند، آنچه که هست کاملاً بی سابقه بوده است، مشرکین نسبت سحر به قرآن و ساحر به پیامبر دادند تا با این ترفند مردم را از اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دور کنند، امّا با تمام این تبلیغات زهر آگین، شهرت دعوت پیامبر و آیات مبارکی که تلاوت می کرد روز به روز بیشتر می شد، حتی گروهی از کفار با آنکه به پیامبر ایمان نداشتند، برای تأمین و فرونشاندن عطش ذوق خود، پنهانی اطراف خانه پیامبر می نشستند و به آیاتی که آن حضرت تلاوت می فرمود گوش فرا می دادند.

## قرائت و حفظ قرآن

مسلمانان از مرد و زن، بزرگ و کوچک به حفظ قرآن می پرداختند و با تلاوت و تکرار آیات آسمانی، روح هیجان زده خود را آرامش می دادند و درس خوشبختی می آموختند، نتیجه آنکه از ابتدای بعثت، مخالف و موافق، دوست و دشمن، آیات قرآن را می شنیدند و بسیاری حفظ می کردند، بنابراین قرآن در انحصار گروه خاصی نبود، از همان آغاز همه مسلمانان به آن دسترسی داشتند، آیاتش را در نماز و غیر نماز می خواندند، به آنها استدلال می کردند و به یکدیگر تعلیم می دادند، به صورتی که هر آیه ای را یکی دو روز پس از نزولش، بیشتر اصحاب حفظ کرده بودند.

از طرفی گروه قابل توجهی از یاران و پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حفظ و قرائت قرآن اشتغال داشتند و به عنوان «قراء» در بین مسلمانان معروف بودند.

گروه دیگری نیز که در رأس آنها امیر المؤمنین (علیه السلام) قرار داشت به عنوان «کتاب وحی» و نویسندگان آیات قرآن مشهور بودند و آنچه را از قرآن مجید نازل می شد، با حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و به دستور حضرتش به ترتیبی که امر می فرمود در الواح مخصوص می نوشتند، این امر تحت نظارت و مواظبت دقیق شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام می گرفت که حتی پس از نوشته شدن آیات، می فرمود بر ایشان بخوانند تا به طور صحیح نگارش یافته باشد.

بدون تردید نام بیشتر سوره های قرآن، در زمان پیامبر معروف بود و شخص پیامبر، محل هر سوره و هر آیه ای را تعیین می فرمودند، حتی دسته بندی سوره ها مانند سور طوال، مئین و مثنی نیز در آن زمان معمول شده بود، حضرت نام سوره های قرآن را برده و ثواب قرائت هر کدام را فرموده بودند. و عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و دیگران چندین مرتبه قرآن را خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ختم کرده و تمام آن را خوانده بودند.

از طرفی آنچه از قرآن نازل می گشت و در الواح، کتابت می شد در جای مخصوصی از مسجد قرار می گرفت تا مسلمانان از روی آن بنویسند و بدین وسیله، قرآن در دسترس همگان بود.

## عوامل مصونیت قرآن

آری! عوامل مصون بودن قرآن از تحریف بسیار است و از جمله همین عواملی است که آنها را یادآور شدیم، بنابراین قرآن به دلیل نظارت دقیق و مستمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع آوری، ضبط و حفظ آن و همچنین عشق عجیب مسلمانان به آن و در اختیار همگان بودن، اصالت این کتاب جاودان آسمانی مسلم و پابرجاست، برخلاف کتب عهدین که تورات حدود هزار سال و انجیل سیصد سال در دست مردم نبود و دستخوش حوادث و انقلابات سیاسی و نظامی قرار گرفت و

بعد از گذشت سالها گردآوری شد. اما کتاب آسمانی مسلمانان از هنگام نزول همین بوده و اکنون نیز به همان ترتیب می‌باشد و به هیچ وجه دستخوش نقص و یا زیادتی نشده و در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همین کیفیت امری جمع آوری گردید، علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ، با صراحت هرچه تمام تر اصالت، سندیت و عدم تحریف قرآن را بیان داشته اند، چنانچه محدث بزرگوار شیخ صدوق، فقیه نامدار شیخ مفید و بزرگانی چون سید مرتضی، شیخ الطائفه شیخ طوسی، مفسر کبیر شیخ طبرسی و سایر علمای مذهب تشیع با قاطعیت شبهه تحریف قرآن را رد کرده اند. نتیجه بحث اینکه: قرآن، این کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گونه خللی در آن راه نیافته و آنچه که امروزه در دست ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و از هرگونه تغییر و تحریفی مصون مانده است و پیشوایان معصوم ما نیز همین قرآن موجود در دست مسلمانان را، معیار شناسایی حق از باطل معرفی نموده اند و آنچه را با قرآن موافق نیست مردود دانسته، دستورالعمل‌ها و سفارشات زیادی نسبت به این کتاب مقدس فرموده اند، از جمله: تأکید بر فراگیری قرآن، عمل به قرآن، پاداش خواندن قرآن، لزوم احترام به قرآن، آداب تلاوت قرآن، نگهداری قرآن، گوش فرا دادن به قرآن و از همه بالا-تر اهمیت دادن به پیاده کردن دستورات آسمانی قرآن است که بشر هرگز روی سعادت و خوشبختی را به خود نخواهد دید، مگر در سایه پیاده شدن دقیق آن در جزء جزء زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، سیاسی و اقتصادی و غیره.

### قرآن معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام

قرآن مجید که معجزه زنده و گواه رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حاوی دستورات الهی و کلیات زندگی انسان است در ظرف بیست و سه سال تدریجاً و در مناسبت‌های مختلف نازل گشت. در حدود دوازده سال ونیم آن، از زمان بعثت تا هنگام هجرت، در مکه و تمام آیات و سوره‌هایی که در این فاصله نازل گردید «مکی» نام گرفت، از آغاز هجرت تا زمان رحلت آن بزرگوار، در مدینه و اطراف آن نازل گردیده است، این بخش از آیات «مدنی» نام دارد. سپس به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و با نظارت دقیق آن حضرت به همین صورت امروزی، قرآن جمع آوری گردید.

آری، قرن‌ها پیش در عصر حکومت خدایان ساخته دست بشر، در دوران گسترش فرهنگ سیاه شرک و بت پرستی بر سراسر گیتی، در کویر خشک و لم یزرع حجاز، از میان ملتی عقب افتاده که کج فکریها، اختلافات، تبعیض‌ها و گمراهی‌ها محور آداب و رسوم اجتماعی آنان بود، به درجه‌ای که زنده به گور کردن دختران بی گناه، مایه افتخار قرار می‌گرفت. در این شرایط و اوضاع سهمگین و پُراضطراب، مرد بزرگواری به امر خدای بزرگ، زنجیر و یوغ اسارت و بردگی را از افکار ناتوان جهانیان برداشت و با دستورات الهی خود توانست در کالبد امتی عقب افتاده و یا به عبارت دیگر ملتی مرده، روح تمدن، عظمت و آقایی بدمد، تاریکی‌های نادانی و نارسایی‌های فکری را با مشعل ایمان و هدایت محو و نابود سازد و با گسترش علم و دانش، اجتماع مملو از جهل، انحراف، هرج و مرج، تعدی و طغیان و تبعیض‌های ناروا را به جامعه‌ای صالح و سعادت‌مند تبدیل نماید.

آری! آیین جاودانه او مکمل ادیان گذشته بود و تا قیامت پایدار خواهد ماند. و قرآن که منشور الهی و سند زنده و جاوید حقایق اوست برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم نازل گردید.

### فصاحت و بلاغت قرآن



قرآن، علاوه بر محتوای علمی و هنری، فکری و عقلی، مادی و معنوی آن، معجزه آسمانی است زیرا رمز تحدی قرار گرفته و با ندای رسا و پرصلابت، مردم را به آوردن مانند آن دعوت نمود، با آنکه مردم حجاز از چشمه لطافت ذوق و شیرینی بیان بهرمنند بودند و فصاحت و بلاغت آنها در جایگاهی بلند و مکانی عالی قرار داشت، قدرت رویارویی با قرآن را نداشتند. و گرنه هنگام بعثت و ظهور قرآن به جای برخوردهای خشن و مبارزات مسلحانه، بسیار ساده بود که با الفاظ زیبا و ترکیب جملات زبان مادری خویش به میدان آمده و با قرآن مقابله می کردند زیرا قرآن خود، مخالفین را به معارضه و مقابله از نظر گیرایی بیان، شیوایی جمله ها، برتری اسلوب و سطح عالی فصاحت و بلاغت دعوت می نمود، اما متخصصین فن ادب و شعرای بزرگ و خطبای نامی آن زمان که هنوز بر جهان ادبیات عرب سیطره ای شکفت آور دارند و از بزرگان و نوابغ این فن شمرده می شوند، پس از ملاحظه ترکیب زیبای قرآن که از حدّ و توان بشری خارج بود، شبانه سندهای افتخار خود را که با آب طلا بر پارچه های مصری نوشته و به نام «معلقات سبع» نامیده بودند از استار کعبه جمع آوری نمودند، چون به روشنی دریافتند که بلیغ ترین مردمان نیز قدرت، بر ارائه نظیر آن را ندارد، دشمنان پرستیز و پرخاشگر پیامبر، حسرت گرفتن یک اشتباه و لغزش ادبی را با خود به گور بردند.

و به گواهی تاریخ، دانشمندان ادب و نویسندگان نامی هر زمان، جرأت برابری با قرآن را نداشته و به اعجاز قرآن اعتراف نموده اند.

آری، قرآن فروغی جاودانه است که راه هدایت انسان به سوی انسانیت، خوشبختی، سعادت و نجات را به استوارترین کیفیت نشان داده: «این قرآن مردم را به درست ترین و استوارترین راه، هدایت می کند و نیکوکاران شایسته و با ایمان را به دریافت پاداشی بزرگ بشارت می دهد». و به جهتی که قرآن این معجزه جاوید پیامبر تابشی است فروزنده و شعاعی است تابان و برخاسته از پرتو وحی و الهام الهی، این پدیده وحی هرگز به خاموشی نخواهد گرایید: «ما این قرآن را فرستادیم و به تحقیق ما نگهدار آن خواهیم بود».

### قرآن تحریف نشده

شکی نیست که مسلمانان اهتمام خاصی به کتاب آسمانی خود دارند و این ناشی از علاقه و شیفتگی آنان نسبت به قرآن است.

در آغاز بعثت عنصر والا و مقام باارزش اجتماعی در گرو فصاحت و بلاغت بود و قرآن هم از نظر این فن و هم از نظر محتوا و عظمت معانی به حدی بود که سخنوران عرب و متخصصین رشته ادب، درک می کردند که این آیات با سروده های دوران جاهلی، معلقات، خطابه و سخنان دلپسند، قابل قیاس نیست، نه شکل ظاهری شعر را دارد و نه آن وزن و قافیه را به احسن وجه داراست و می فهمیدند، آنچه که هست کاملاً بی سابقه بوده است، مشرکین نسبت سحر به قرآن و ساحر به پیامبر دادند تا با این ترفند مردم را از اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دور کنند، امّا با تمام این تبلیغات زهر آگین، شهرت دعوت پیامبر و آیات مبارکی که تلاوت می کرد روز به روز بیشتر می شد، حتی گروهی از کفار با آنکه به پیامبر ایمان نداشتند، برای تأمین و فرونشاندن عطش ذوق خود، پنهانی اطراف خانه پیامبر می نشستند و به آیاتی که آن حضرت تلاوت می فرمود گوش فرا می دادند.

### قرائت و حفظ قرآن

مسلمانان از مرد و زن، بزرگ و کوچک به حفظ قرآن می‌پرداختند و با تلاوت و تکرار آیات آسمانی، روح هیجان زده خود را آرامش می‌دادند و درس خوشبختی می‌آموختند، نتیجه آنکه از ابتدای بعثت، مخالف و موافق، دوست و دشمن، آیات قرآن را می‌شنیدند و بسیاری حفظ می‌کردند، بنابراین قرآن در انحصار گروه خاصی نبود، از همان آغاز همه مسلمانان به آن دسترسی داشتند، آیاتش را در نماز و غیرنماز می‌خواندند، به آنها استدلال می‌کردند و به یکدیگر تعلیم می‌دادند، به صورتی که هر آیه ای را یکی دو روز پس از نزولش، بیشتر اصحاب حفظ کرده بودند.

از طرفی گروه قابل توجهی از یاران و پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حفظ و قرائت قرآن اشتغال داشتند و به عنوان «قراء» در بین مسلمانان معروف بودند.

گروه دیگری نیز که در رأس آنها امیر المؤمنین (علیه السلام) قرار داشت به عنوان «کتاب وحی» و نویسندگان آیات قرآن مشهور بودند و آنچه را از قرآن مجید نازل می‌شد، با حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و به دستور حضرتش به ترتیبی که امر می‌فرمود در الواح مخصوص می‌نوشتند، این امر تحت نظارت و مواظبت دقیق شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام می‌گرفت که حتی پس از نوشته شدن آیات، می‌فرمود بر ایشان بخوانند تا به طور صحیح نگارش یافته باشد.

بدون تردید نام بیشتر سوره های قرآن، در زمان پیامبر معروف بود و شخص پیامبر، محل هر سوره و هر آیه ای را تعیین می‌فرمودند، حتی دسته بندی سوره‌ها مانند سوره طوال، مئین و مثنی نیز در آن زمان معمول شده بود، حضرت نام سوره های قرآن را برده و ثواب قرائت هر کدام را فرموده بودند. و عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و دیگران چندین مرتبه قرآن را خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ختم کرده و تمام آن را خوانده بودند.

از طرفی آنچه از قرآن نازل می‌گشت و در الواح، کتابت می‌شد در جای مخصوصی از مسجد قرار می‌گرفت تا مسلمانان از روی آن بنویسند و بدین وسیله، قرآن در دسترس همگان بود.

### عوامل مصونیت قرآن

آری! عوامل مصون بودن قرآن از تحریف بسیار است و از جمله همین عواملی است که آنها را یادآور شدیم، بنابراین قرآن به دلیل نظارت دقیق و مستمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع آوری، ضبط و حفظ آن و همچنین عشق عجیب مسلمانان به آن و در اختیار همگان بودن، اصالت این کتاب جاودان آسمانی مسلم و پابرجاست، برخلاف کتب عهدین که تورات حدود هزار سال و انجیل سیصد سال در دست مردم نبود و دستخوش حوادث و انقلابات سیاسی و نظامی قرار گرفت و بعد از گذشت سالها گردآوری شد. اما کتاب آسمانی مسلمانان از هنگام نزول همین بوده و اکنون نیز به همان ترتیب می‌باشد و به هیچ وجه دستخوش نقص و یا زیادتی نشده و در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همین کیفیت امروزی جمع آوری گردید، علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ، با صراحت هرچه تمام تر اصالت، سندیت و عدم تحریف قرآن را بیان داشته اند، چنانچه محدث بزرگوار شیخ صدوق، فقیه نامدار شیخ مفید و بزرگانی چون سید مرتضی، شیخ الطائفه شیخ طوسی، مفسر کبیر شیخ طبرسی و سایر علمای مذهب تشیع با قاطعیت شبهه تحریف قرآن را رد کرده اند.

نتیجه بحث اینکه: قرآن، این کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گونه خللی در آن راه نیافته و آنچه که امروزه در دست ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و از هرگونه تغییر و تحریفی مصون مانده است و پیشوایان معصوم ما نیز همین قرآن موجود در دست مسلمانان را، معیار شناسایی حق از باطل معرفی نموده اند و آنچه را با قرآن موافق نیست مردود دانسته، دستورالعمل‌ها و سفارشات زیادی نسبت به این

کتاب مقدس فرموده اند، از جمله: تأکید بر فراگیری قرآن، عمل به قرآن، پاداش خواندن قرآن، لزوم احترام به قرآن، آداب تلاوت قرآن، نگهداری قرآن، گوش فرا دادن به قرآن و از همه بالاتر اهمیت دادن به پیاده کردن دستورات آسمانی قرآن است که بشر هرگز روی سعادت و خوشبختی را به خود نخواهد دید، مگر در سایه پیاده شدن دقیق آن در جزء جزء زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، سیاسی و اقتصادی و غیره.

## پیامبر گرامی اسلام

### پیامبر گرامی اسلام

در اینجا چه شایسته و بجاست که شعاعی پُرفروغ و روحانی به این نوشته داده شود و گزارشی مختصر از زندگانی طلایه دار نیک بختی انسانیت را در این بخش منعکس نمایم.

نام گرامیش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به معنی: ستوده و پسندیده است، پدر بزرگوار او عبدالله و مادر بافضیلتش آمنه بنت وهب است. زاد روز با عظمت این والاترین پدیده آفرینش و چشمه فیض و رحمت، سحرگاهان روز جمعه هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل و زمان سلطنت انوشیروان عادل در مکه معظمه است، او در بیست و هفتم رجب سال ۶۱۰ میلادی در سن چهل سالگی از جانب خدای متعال به رسالت برانگیخته شد. جبرئیل آن فرشته وحی بر او نازل گشته و اولین پیام پروردگار را که پنج آیه اول سوره علق بود، به حضرتش ابلاغ کرد:

(بسم الله الرحمن الرحيم)، بخوان به نام پروردگارت که آفرید انسان را از خون بسته. بخوان پروردگارت را که کریم ترین است. آنکه آموخت نوشتن به قلم را. آموخت انسان را آنچه نمی دانست ...

تبلیغ و رساندن فرمان الهی به مردم، برحسب مقتضیات روز و شدت مخالفت دشمنان بت پرست و ناهنجار قریش، بدون شتاب زدگی آغاز گشت و پس از مدتی دستور الهی راجع به تبلیغ اسلام به بستگان نزدیک او رسید. سپس فرمان دعوتی عمومی، تبلیغ آشکار و همگانی صادر گردید: «... آنچه را دستور داری ابلاغ کن و از مشرکین روی گردان، ما تو را از شر دشمنان استهزاگر حفظ می نمایم».

پیامبر گرامی برای رساندن پیام و فرمان الهی در مسجدالحرام و مراکز عمومی شهر مکه آغاز به تبلیغ نمود و با کلمات زیبای «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِبُوا» ندای توحید سر داد و با مخالفت دشمنان و مشرکان روبرو گردید و مورد استهزا و اذیت فراوان آنان قرار گرفت تا جایی که فرمود: «هیچ پیامبری به اندازه من، آزار ندید».

### نخستین مؤمن و مؤمنه

اتفاق نظر و آرای مفسران و تاریخ نویسان بر این است که نخستین رادمردی که در اولین مرحله، دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفت حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و از گروه زنان، همسر باوفا و عالیقدر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) بود. سپس گروه کمی دعوت آسمانی او را به جان و دل پذیرفتند و با زجر، شکنجه، محاصره اقتصادی و فشار اجتماعی مشرکین مکه مواجه گردیدند.

### هجرت به مدینه

در سال سیزدهم بعثت، مشرکین مکه تصمیم به از بین بردن پیامبر گرفتند و ستم را به حدی رساندند که حضرتش به امر خدا شبانه از مکه به مدینه هجرت فرمود و این هجرت پربرکت، سرآغاز تاریخ روشن مسلمانان گردید، که تمامی پیش آمدها را بر اساس همین سال هجری تاریخ گذاری نمودند.

در مدینه شمار مسلمانان افزون گردید، حکومت اسلامی تشکیل و قدرت، شوکت و عظمت این مکتب روز به روز آشکارتر می شد، تا اینکه تمام تمدنهای جهان، تحت الشعاع تمدن و برنامه های عالی اسلام قرار گرفت.

در مدت اقامت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه، بر اثر تجاوزات مشرکین، یهودیان و مسیحیان بر مسلمانان و همدست شدن آنان برای براندازی حکومت نوپای اسلام و محو آیین یکتاپرستی و عدالت گستر جهانی آن، همواره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درگیر نبردهایی کوچک و بزرگ بود. آن حضرت در تمام درگیریها و جنگها، با آنکه برای از بین بردن ریشه شرک و بی دینی بیش از همه با دشمن غدار برخورد داشت، چنانکه امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «در میدان رزم و پیکار کسی از پیامبر به دشمن نزدیک تر نبود، در عین حال آن حضرت صلح طلب و طرفدار رفتاری مسالمت آمیز بود، از نرمی در عین صلابت، گذشت، بخشندگی و مهربانی ... برخوردار بود»، از این روی به شهادت تاریخ تعداد تلفات و کشته های طرفین، در بیش از هشتاد برخورد مسلحانه، از یکهزار و چهارصد نفر تجاوز ننمود.

### رهبری دین و دنیا

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدت اقامت خود در مدینه، با استمداد از وحی و دستورات آسمانی قرآن، متصدی کارهای دینی و دنیوی مردم بوده و چگونگی برخورد بزرگ با کوچک، پدر با فرزند، فرزند با پدر، زن با شوهر، شوهر با زن، همسایه با همسایه، حاکم با مردم، مردم با حاکم، مسلمانان با دیگران، داد و ستد با یکدیگر، کیفیت اداره جامعه، سیاست، اقتصاد، روش بندگی، عبادت و ... را طبق دستورات وحی، تبلیغ و برای مردم بیان کرد.

آن وجود مقدس برنامه های مکتب آسمانی خویش را بیش از دیگران رعایت کرده و تطبیق می نمود، او به فرمان خدا و دستور وحی منادی برادری، برابری و درهم کوبنده امتیازات موهوم نژادی و طبقاتی بود، او غل و زنجیرها، قید و بندهای دست و پاگیر جاهلیت را برچیده و بهترین و بیشترین آزادیها را برای جهانیان به ارمغان آورد. او در مسند حکومت و رهبری مظهر تمام نمای رحمت الهی، عدالت اسلامی، ظلم ستیزی، مشورت، نصیحت، فتوت، عفو و بخشندگی بود، اثری از کینه و انتقام در وجودش نبود، او نمونه بارز بخشش، کرم و ایثار یک رهبر اسلامی در عالم هستی است، همیشه دیگران را بر خود مقدم می داشت، به خرما و آب قناعت می فرمود و گوشت و گندم را به دیگران می بخشید، لباسهای درشت بافت و خشن را خود می پوشید و جامه های نرم و لطیف را در اختیار دیگران می گذاشت، برخورد آن وجود مقدس با همه یکسان بود، حتی در نشستهایش، نگاه نازنین خود را بین یاران تقسیم می نمود.

### حجّه الوداع و ماجراهای بعد از آن

پس از آنکه اسلام از نظر قوانین تکمیل گشت و در حجّه الوداع رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مناسک حج را تعلیم مسلمانان فرمود، به هنگام بازگشت در «غدیر خم» با تعیین جانشین که همانا امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود، ادامه راه روشن گردید، آیه مبارکه نازل شد که: «امروز دین شما را کامل گردانیده و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را یگانه آیین قرار دادم».

زمانی بیش از این واقعه بزرگ نگذشت که آثار بیماری در وجود مقدّس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمودار شد و در بستر تب قرار گرفت، ساعت به ساعت بیماری آن حضرت شدت یافت و سرانجام روح پاک آخرین فرستاده خدا در روز دوشنبه بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری به ملکوت اعلی پیوست و طبق وصیت آن حضرت، امیرمؤمنان (علیه السلام) جسد مطهر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را غسل داده، کفن کرد و بر او نماز گذارد، سپس یاران پیامبر دسته دسته بر پیکر پاک حضرتش نماز گذاردند و روز شنبه پیکر پاک آن حضرت، در همان حجره ای که در گذشته بود در مدینه به دست امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمام زندگی، مظهر کامل و نمونه بارزی بود برای امانتداری، اخلاص، درستی، خوش خلقی، دانش، بردباری، گذشت، بخشش، شجاعت، پرهیزکاری، فضیلت و رادمردی، عفت و پاکدامنی، عدل و دادگستری، فروتنی و تواضع، جهاد و انجام وظیفه و ... و از نظر ساختمان ظاهری بدن مبارک، آن حضرت از تناسب کامل اندام برخوردار و رخسار مبارکش در زیبایی و جذّابیت مانند ماه شب چهارده درخشان بود، خلاصه آنکه: آن حضرت دارای همه خصوصیات پیامبری و خاتم پیامبران بوده است، او محور دانش، دادگستری، فضیلت و مدار دین و دنیا بود که در گذشته همتایی نداشته و در آینده نیز ماندی نخواهد داشت، دین او بهترین ادیان و کتاب او بهترین کتابها است که: «باطل در آن راه نداشته و نخواهد داشت، زیرا که از سوی خدای حکیم و شایسته نازل گردیده است».

## اهل بیت (علیهم السلام) خاندان وحی

## اهل بیت (علیهم السلام) خاندان وحی

در اینجا شایسته است که گزارش مختصری از احوالات اهل بیت گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) و ائمه اطهار (علیهم السلام) اشاره نماییم:

### دختر پیامبر

فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، پدرش فرستاده خدا، محمّد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادرش، بانوی بزرگ اسلام حضرت خدیجه «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» می باشد.

او همسر وصی و جانشین بر حق پیامبر، حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) است و مادر یازده امام و حجت خدا بر همه جهان و جهانیان می باشد.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در روز بیستم ماه جمادی الثانی و در چهل و پنجمین سال تولّد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دنیا آمد و در روز سه شنبه سوّم ماه جمادی الثانی، یازده سال پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سنّ هیجده سالگی به شهادت رسید و دار فانی را بدرود گفت.

مراسم غسل و کفن و دفن او را امیر المؤمنین (علیه السلام) به عهده گرفت و طبق وصیت خودش، جنازه او را در شهر مدینه مخفیانه و در جای پنهانی، به خاک سپرد تا سندی زنده برای اثبات مظلومیت آن حضرت و ناخشنودیش از غاصبین حقّش و حقّ همسرش امیر المؤمنین (علیه السلام) تا روز قیامت باشد.

این بانوی ارجمند، در عبادت خدا و پرهیزکاری و فضیلت آئینه تمام نمای پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و خدا در شأن او آیاتی چند از قرآن کریم نازل فرموده است.

پیامبر اسلام او را به امر خدا لقب «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» یعنی: «بزرگترین بانوی جهان» مُلقَّب نمود و او را بسیار دوست می داشت، تا آنجا که هرگاه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می گشت، حضرت به احترامش از جا برمی خاست به او خوش آمد می گفت و او را در کنار خود می نشاند و گاهی هم دست او را می بوسید و بارها می فرمود: «خدا، با خشنودی فاطمه خشنود می گردد و با رنجش فاطمه، غضبناک خواهد شد».

و برای امیر المؤمنین (علیه السلام) چند فرزند دختر به نام حضرت زینب و ام کلثوم (علیهما السلام) و پسر به نام امام حسن و امام حسین و محسن (علیهم السلام) آورد.

حضرت محسن (علیه السلام) به جهت آزاری که از غاصبان خلافت بر او وارد شد، سقط گشته و به شهادت رسید.

## امام اوّل

حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام)، فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنتِ اَسَد است، او پسر عمو و داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدر امامان (علیهم السلام) می باشد که پس از پیامبر پیشوای مردم جهان و امیر مؤمنان است. در روز جمعه سیزدهم رجب، سی سال پس از تولد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در شهر مکه و در خانه کعبه قبله گاه مسلمانان به دنیا آمد و در شب جمعه نوزدهم ماه رمضان در مسجد کوفه در محراب عبادت، با شمشیر عبدالرحمن بن ملجم مرادی ضربت خورد که پس از سه روز در سنّ شصت و سه سالگی به درجه رفیع شهادت نائل و به سوی پروردگار عالم شتافت.

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) مراسم غسل و کفن و دفن حضرت را عهده دار شدند و جسد مطهرش را در نجف اشرف و در همین بارگاه کنونی طبق وصیّت آن حضرت مخفیانه به خاک سپردند تا از گزند دشمنانی چون خوارج و حجاجها در امان باشد، سپس حضرت صادق و امام کاظم (علیهما السلام) آن مکان مقدّس را معرّفی و آشکار نمودند.

امیر مؤمنان و مولای متقیان (علیه السلام)، دارای برتریهای بیشماری است. او اولین کسی بود که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و در تمام عمرش بر هیچ بُتی سجده نکرد. در تمام جنگها پیروزی نصیب او بود و هیچ گاه از میدان جنگ نگریخت و در علم قضاوت که مخصوص انبیا و اولیای خدا است آن چنان استاد بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرمود:

«أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ» یعنی مسند قضاوت - که حقّ انبیا و اوصیای آنان است - فقط شایسته حضرت علی (علیه السلام) می باشد زیرا او داناترین است به این علم.

و در دانش آن چنان بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» یعنی: «من شهر علم هستم و علی در آن است».

و در حقایق چنان بود که پیامبر فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» یعنی علی با حق است و حق با علی است».

درباره رعیت، دادگر بود و اموال بیت المال را به طور مساوی بین مردم تقسیم می نمود، نسبت به ثروت زودگذر دنیا پرهیزکار بود و هرگاه که به سرکشی خزانه مسلمانان می رفت، به طلاها و نقرهها که می نگریست، می فرمود: «ای زردیها و سفیدیها بروید غیر مرا فریب دهید که من فریب شما را نخواهم خورد» سپس آنها را میان نیازمندان تقسیم می کرد.

به بیچارگان رحم می نمود و با فقرا نشست و برخاست می کرد نیاز حاجتمندان را برمی آورد و به حق حُکم می کرد و به عدالت قضاوت می فرمود. خلاصه اینکه در همه صفات، مانند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود تا آنجا که در قرآن مجید در آیه مباحله خدای تبارک و تعالی به صراحت او را نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کرده است.

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ...»

«بگو بیاید ما و شما بخوانیم فرزندان و زنان و نفوس خود را ...»، سوره آل عمران: آیه ۶۱.

## امام دوم

امام حسن (علیه السلام) فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مادرش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دختر گرامی پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است همچنین وی نوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، دومین جانشین آن حضرت است و پس از امیر المؤمنین (علیه السلام) او پیشوای مردم است.

در روز سه شنبه نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز پنج شنبه هفتم ماه صفر سال چهل و نه هجری در سن چهل و هفت سالگی به وسیله زهر مسموم و شهید گشت.

برادرش امام حسین (علیه السلام) مراسم غسل و کفن و دفن او را انجام داد و در مزار بقیع، در همین جایگاه کنونی - که متأسفانه وهابیه آن را ویران کردند - به خاک سپرد.

در علم و عبادت سرآمد مردم عصر خود بود و از همه کس بیشتر به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شباهت داشت و در زمان خود سخاوتمندترین و بردبارترین مردم بود.

بخشش فراوانی داشت به طوری که روزی یکی از کنیزان آن حضرت یک دسته گل به او تقدیم داشت، حضرت به او فرمود: تو را در راه خدا آزاد ساختم و سپس اضافه نمود: خداوند ما را چنین تربیت کرده است. «فَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا ...»

«هرگاه برای شما هدیه آورند مثل آن یا بهتر از آن را به آنان اهدا کنید».

درباره بردباری آن حضرت گفته اند: روزی فردی شامی آن حضرت را دید و دهان به ناسزاگویی گشود. حضرت سعه صدر، پیشه نمود تا حرف خود را تمام کرد سپس به طرف او رفت و بر او سلام کرده، با صورتی خندان فرمود: «ای آقا به گمانم شما غریب هستید و شاید اشتباه می کنید! اگر از ما رضایت بخواهی راضی می شویم اگر چیزی بخواهی به تو خواهیم داد، اگر راهنمایی بخواهی دریغ نداریم و اگر از ما سرپرستی خواستی می پذیریم، اگر گرسنه باشی سیرت می نمایم، اگر برهنه باشی لباس می پوشانیم و اگر نیازمندی بی نیازت می کنیم، اگر از جایی رانده شده ای پناهت می دهیم و اگر کاری داری انجام می دهیم».

مرد شامی چون کلمات حضرت امام حسن (علیه السلام) را شنید به گریه آمد و فهمید که دستگاه تبلیغاتی و دروغ پرداز معاویه چقدر او را به اشتباه انداخته است، سپس اظهار داشت:

گواهی می دهم که تویی حجت خدا در روی زمین و «خدا بهتر می داند که رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد».

«اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتُهُ»

## امام سوم

امام حسین (علیه السلام)، فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، مادرش فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، دختر پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، نوه رسول خدا و سومین جانشین او است که پس از برادرش امام حسن (علیه السلام) پیشوای مردم است.

در روز پنجشنبه سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز شنبه دهم محرم سال شصت و یک هجری، روز واقعه معروف عاشورا با لب تشنه و مظلوم شهید شد.

سه روز پس از شهادت جانگدازش، فرزندش حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) پیکر آغشته به خون آن حضرت را در همین بارگاه فعلی در کربلا به خاک سپرد. در هنگام شهادت پنجاه و هفت سال از عمر شریفش می گذشت.

فضایل حضرتش بیش از آن است که بیان شود، او جگر گوشه رسول خدا بود و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمودند:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»، «حسین از من است و من از حسینم» و نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او و برادرش امام حسن (علیهما السلام) فرمود: «هُمَا رِيحَانَتَايَ فِي الدُّنْيَا»، «حسن و حسین دو گل خوشبوی من در دنیا هستند» و همچنین فرمودند: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند» و نیز فرموده اند: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»، «حسن و حسین دو امامند، قیام کنند و یا قیام نکنند».

امام حسین (علیه السلام)، دانشمندترین و عابدترین مردم و آئینه تمام نمای پدرش امیر المؤمنین (علیه السلام) و جدش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

بیشتر شبها شخصاً انبان هایی پر از آذوقه برای مستمندان به دوش می کشید که پس از شهادت حضرتش اثر این بارها در شانه مبارکش دیده می شد، بسیار کریم، بزرگوار و بردبار بود.

در روایتی چنین آمده: عرب بادیه نشینی ضمن چند بیت شعر از آن حضرت درخواست بخشش نمود و عرضه داشت:

لَمْ يَخْبِ الْأَنْ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ  
حَرَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ

هر که به تو امید داشته نومید نگشته است

و هر آنکس که در خانه ات را کوبیده است

أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مُعْتَمَدٌ

أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ

تو سخاوتمند و پناه بی پناهانی

پدرت به تحقیق نابود کننده فاسقین بود

لَوْ لَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوَائِلِكُمْ

كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُنْطَبِقَةً

اگر راهنمایی های پدر وجدت نبود

هر آینه دوزخ همه ما را فرا می گرفت

سپس امام حسین (علیه السلام) چهار هزار دینار به او داد و از او طلب عفو نموده چنین فرمود:

خُذْهَا فَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَدِرٌ



وَأَعْلَمُ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ

بگیر این مبلغ را من از تو پوزش می‌خواهم

و بدان که من نسبت به تو مهربانم

لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا الْغَدَاةُ عَصَى

أَمَسْتُ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدَفِقَةً

اگر روزی حکومت ظاهری دنیا به دست ما آمد

ثروت سرشاری بر شما ریزش خواهد نمود

لَكِنَّ زَيْبَ الزَّمَانِ ذُو غَيْرٍ

وَالْكَفُّ مِنِّي قَلِيلَةٌ النَّفَقَةُ

اما چه کنم که گردش زمانه به دلخواهم نیست

و اینک آنچه به تو عطا کردم کم و اندک است

آن مرد عرب پول را گرفت و گریست، حضرت به او فرمود: شاید از کمی عطای ما ناراحت شدی؟ گفت: خیر، ولی گریه ام

برای این است که چگونه زمین این دست با سخاوت را در دل خود پنهان می‌سازد.

آری! چنین شخصیتی بود که با نهضت خونین خود اسلام و دین جدش، بلکه جهانی را برای ابد زنده کرد. نهضت حسینی،

نهضتی بود که در جهان سابقه نداشت.

امام حسین (علیه السلام) پس از برادرش، برترین مردم جهان بود که خون خود را برای آبیاری درخت اسلام اهدا کرد.

#### امام چهارم

حضرت علی بن الحسین، زین العابدین (علیه السلام) فرزند امام حسین (علیه السلام) و مادرش «شهربانو»، (دختر یزدگرد

پادشاه ایران) است. در روز پنجشنبه، پنجم ماه شعبان سال سی و هشت هجرت و گفته شده: روز پنجشنبه پانزدهم جمادی

الأولی سال سی و شش هجرت و روزی که جدش امیر المؤمنین (علیه السلام) بصره را فتح کرد، در مدینه منوره به دنیا آمد و

در روز شنبه دوازدهم محرم و به نقلی بیست و پنجم محرم سال نود و پنج (هجرت) با زهر کشنده ای به شهادت رسید، در

حالی که از عمر شریف آن بزرگوار پنجاه و هفت و به نقل دیگر پنجاه و نه سال می‌گذشت.

پیکر پاک آن امام معصوم توسط فرزند برومندش امام باقر (علیه السلام) در شهر مدینه در قبرستان بقیع کنار عموی خود، امام

حسن مجتبی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

در دانش و فضیلت و پرهیزکاری و دادرسی بی پناهان در زمان خود بی نظیر بود که علمای ما نیز روایات بی شمار و پندها و

دعاهای بسیار زیادی را از آن حضرت نقل کرده اند. در شبهای تاریک چهره خود را می‌پوشانید تا کسی او را نشناسد و انبان

هایی از سکه های طلا و نقره و یا از غذا و هیزم پر کرده به دوش می‌گرفت و درب یکایک خانه‌ها می‌رفت و از روی قرعه بین

مستمندان تقسیم می‌نمود، پس از شهادت حضرت مردم مدینه فهمیدند کسی که نقاب به چهره داشته و انبان به دوش

می‌گرفت آن حضرت بوده. بسیار خوش می‌داشت تا بر سر سفره او یتیمان، نیازمندان و مسکینان بنشینند.

از اخلاق نیک آن حضرت این بود که هر ماه یک بار غلامان خود را گرد خود جمع می‌کرد و به آنان می‌فرمود: هر کدام از

شما زن می‌خواهد، به او همسر خواهم داد و هر کس میل دارد او را به دیگری بفروشم خواهم فروخت، هر کس مایل است

آزادش می‌کنم و هنگامی که مستمندی از او درخواستی می‌نمود، می‌فرمود: آفرین بر تو که توشه مرا به آخرت می‌رسانی. آنقدر سجده های طولانی می‌کرد که به او لقب «سَيِّدُ الْجَادِ» یعنی: بسیار سجده کننده دادند و در اثر سَجْدَه بسیار پیشانی و دو کف دست و دو سر زانوانش پینه بسته بود و آنقدر عبادت می‌کرد که به او «زَيْنُ الْعَابِدِينَ» گفتند، یعنی زینت عبادت کنندگان.

هرگاه به نماز می‌ایستاد بدنش مانند بید می‌لرزید و رنگ صورتش زرد می‌شد.

مردی از نزدیکانش به او ناسزا گفت، حضرت ساکت ماند و چیزی نفرمود پس از چندی به سوی او روان شد، حاضرین گمان کردند حضرت می‌خواهد جوابش را بدهد، ولی حضرت این آیه از قرآن را قرائت فرمود:

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

«آنان که غضب خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

سپس حضرت به آن مرد گفت: برادرم شما مقابل من ایستادی و گفתי ... و گفתי ...، اگر راست گفתי و این صفات در من بوده است، از خدا برای خود آمرزش می‌طلبم، و اگر ناروا و بی‌جا گفתי و اینها در من راه نداشته است، از خدا برای شما آمرزش می‌خواهم.

## امام پنجم

حضرت محمد باقر (علیه السلام) فرزند امام زین العابدین (علیه السلام) است، مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) است، او در روز جمعه اول ماه رجب و به نقلی روز دوشنبه سوم ماه صفر سال پنجاه و هفت هجری در شهر مدینه منوره به دنیا آمد و در روز دوشنبه هفتم ماه ذی الحجه سال یکصد و چهارده به وسیله زهر مسموم گردیده و شهید شد. هنگام شهادت از سن مبارکش پنجاه و هفت سال می‌گذشت، بدن مطهرش در مدینه منوره در قبرستان بقیع کنار پدر و عمویش به خاک سپرده شد.

دارای کرامتهای بزرگ، سیادت و آقایی، دیانت و دانش سرشار و بردباری فراوان و اخلاق نیکو و عبادت بسیار و فروتنی و سخاوت بی‌کران بود.

در نیک خلقی آن حضرت می‌گویند: روزی یک نفر مسیحی به آن حضرت گفت: تو بقر «یعنی تو گاو هستی»؟ حضرت فرمود: نه، من باقرم «شکافنده علوم» او گفت: تو فرزند آن زن آشپزی؟ حضرت فرمود: این حرفه اوست. گفت: تو پسر آن زن سیاه رنگ بدکاره زنگی هستی؟ حضرت فرمود: اگر شما راست می‌گویید خدا آن زن را بیامرزد و اگر ناروا گفتم خدا شما را بیامرزد.

در اثر این برخورد پیامبر گونه امام (علیه السلام) مرد مسیحی فوراً مسلمان شد.

حضرت باقر (علیه السلام) در دانش مانند پدران خود دریای خروشان بود که به هر پرسشی بی‌درنگ پاسخ می‌داد.

ابن عطای مکی می‌گوید: علمای بزرگ که به خدمت حضرت باقر (علیه السلام) می‌رسیدند، کوچک می‌شدند و به قدری نزد حضرت متواضع می‌شدند که ندیدم نزد هیچ کس دیگری به این شکل تواضع کنند.

حکَمُ بْنُ عَقَبَةَ با آن همه بزرگی که در نظر مردم می‌داشت، در خدمت حضرت باقر (علیه السلام) مانند کودکی بود که در حضور آموزگارش نشسته باشد.

محمد بن مسلم می‌گوید: هرگاه چیزی به خاطر من می‌آمد از حضرت باقر (علیه السلام) پرسش می‌نمودم و به اندازه سی هزار

حدیث از آن حضرت پرسیده ام.

حضرت باقر (علیه السلام) همیشه به یاد خدا بود، فرزندش حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«پدرم بسیار ذکر خدا می‌گفت و من همراهش بودم، او همیشه تسبیح خدا می‌نمود و هر چند که با مردم حرف می‌زد از یاد خدا غافل نمی‌گردید، عبادت و پارسایش بسیار بود و اشکها از چشمانش جاری بود.»

### امام ششم

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرزند امام محمد باقر (علیه السلام) است و مادرش فاطمه «امّ فزوه» بود.

در روز جمعه هفدهم ربیع الاول مصادف با روز ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در سال هشتاد و سه هجری یا به دنیا نهاد و در روز بیست و پنجم شوال سال یکصد و چهل و هشت هجری مسموم شده به درجه رفیعہ شهادت نایل گردید. هنگام شهادت از سنّ مبارکش شصت و پنج سال می‌گذشت و در مدینه منوره در قبرستان بقیع کنار پدر و جدّش به خاک سپرده شد.

دانش و فضیلت، فقاہت و حکمت، زهد و پارسایی، راستی و عدالت، نجابت و بزرگی، سخاوت و شجاعت و دیگر صفات پسندیده در او بسیار و بی شمار بود.

مرحوم شیخ مفید رحمه الله علیه می‌فرماید: علمای آنقدر که از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده اند، از هیچ یک از اهل بیت استفاده نموده اند و راویان مورد اعتمادی که از آن حضرت روایت نقل کرده اند قریب چهار هزار نفرند.

ابوحنیفه پیشوای فرقه حنفیّه از اهل سنّت، از شاگردان مکتب حضرت صادق (علیه السلام) بود و همچنین دیگر پیشوایان اهل سنّت شاگردان مکتب آن حضرت نیز بودند، بلکه بعضی از آنان شاگردان با واسطه بودند. خیلی از علوم جدید مانند شیمی و فیزیک، هیئت و ستاره شناسی، راه اکتشاف معادن و استخراج ذخیره های معدنی و غیره را حضرت پایه گذار بودند.

حضرت به قدری پارسا بود که خوراکش سرکه و روغن زیتون و لباسش زبر و خشن بود و چه بسا لباس وصله دار می‌پوشید و خودش در باغ به کار می‌پرداخت.

عبادت و نمازش طولانی و بسیار بود، نفع و کمکش به بندگان خدا شامل دوستان و دشمنان می‌شد، عزم و همتش در ترویج دین خدا و بیان احکام قرآن و مسائل شرع قابل وصف نبود، او در این زمینه از درگیری امویان با عباسیان نوپا استفاده کرده و تجدید مبانی دین و شرع مبین اسلام نمود، از این رو پیروان مکتب حضرتش را «جعفری» می‌نامند.

### امام هفتم

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) ملقب به کاظم است، مادرش حمیده خاتون «مُصَفَّاء» می‌باشد.

آن حضرت در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و هشت هجری در «ابواء» که منزلی است بین مکه و مدینه به دنیا آمد و در روز بیست و پنجم ماه رجب سال یکصد و هشتاد و سه هجری پس از مدّت چهارده سال که در زندان ظلم و بیداد هارون عباسی به سر برده بود، در همان زندان در سنّ پنجاه و پنج سالگی با زهر مسموم و به درجه رفیعہ شهادت نایل گردید. مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را فرزندشان حضرت رضا (علیه السلام) عهده دار و در همین مرقد شریف فعلی در کاظمین به خاک سپرده شد.

دانشمندترین، فاضل ترین و شجاع ترین مردم زمان خود بود، خوش رفتار و نیک اخلاق بود، فضل و دانش او بر همه آشکار

بود، بزرگ مقام و بلند منزلت بود.

حضرت کاظم (علیه السلام) عبادتش بسیار و سجده هایش طولانی بود و آنقدر غضب خود را فرو می‌نشاند که او را «کاظم: فروشاننده» نامیدند و آنقدر صالح بود که به او «الْعَبْدُ الصَّالِح» می‌گفتند.

دانش او در علوم مختلفه بسیار بود و بر همه آقران خود برتری داشت، حدیث مشهور «بریهه» بزرگ مسیحیان نمونه ای بارز از دانش آن حضرت است که پس از محکوم شدن توسط آن حضرت اسلام را اختیار کرده و مسلمان خوبی شد.

در سخاوت آن حضرت گفته اند: هنگامی که مستمندی از حضرت درخواست یکصد درهم می‌نماید، امام (علیه السلام) برای اینکه شرمندگی مسئلت را از او دور کند و او را به دانش و فراگیری علم تشویق نموده و معلومات او را به دست آورده و آشکار کند، چند مسأله از او سؤال می‌کند و چون خوب جواب می‌دهد دو هزار درهم به او می‌بخشد.

در قرآن خواندن از همه مردم خوش صدا تر و کوشا تر و در عبادت و بندگی خدا یگانه عصر خویش و در گریه و تضرع به درگاه الهی بر همه پیشی داشت.

### امام هشتم

حضرت عَلِي بْنِ مُوسَى الرِّضَا (علیه السلام) است و مادرش نَجْمَه خاتون می‌باشد. در روز جمعه یازدهم ذی القعدة سال صد و چهل و هشت هجری در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز آخر ماه صفر سال دویست و سه در سن پنجاه و پنج سالگی با زهر مسموم و شهید گردید.

مراسم غسل و کفن حضرتش را فرزندش حضرت جواد (علیه السلام) عهده دار گردید و در بارگاه فعلی در خراسان در شهر مقدس «مشهد» به خاک سپرده شد.

دانش و فضیلت، نجابت و سخاوت، نیک خلقی و فروتنی و عبادات آن حضرت مشهور و نیازی به گفتن ندارد. مأمون، خلیفه عباسی که در مکر و خدعه و حيله گری مشهور است با یک نقشه موذیانه و حساب شده از حضرتش درخواست کرد تا به جای وی خلافت اسلامی را عهده دار شود ولی حضرت مقام خلافت را نپذیرفت، زیرا از نیرنگ مأمون در این پیشنهاد باخبر بود و چون حضرت رضا (علیه السلام) خلافت را نپذیرفت، مأمون با تهدید حضرت را وادار ساخت که ولایت عهدی را قبول کند. حضرت رضا (علیه السلام) به شرطی که در امور مملکت و شئون دولت وقت، دخالت نکند به این پیشنهاد تن در داد.

مأمون که همیشه در اندیشه ترور شخصیت حضرت بود، گاه و بی گاه میزگردی ترتیب می‌داد و رؤسای ادیان و مذاهب را دعوت کرده و از حضرت نیز می‌خواست که در این مجالس شرکت نماید. امام رضا (علیه السلام) نیز شرکت می‌فرمود و دانش فراوان او درباره ادیان و مذاهب، همگی را به اعجاب و تحسین وامی‌داشت و مأمون را ناکام و شکست خورده می‌نمود.

حضرت رضا (علیه السلام) در عبادات کوشش فراوانی داشت و بیشتر شب‌ها را به عبادت سپری می‌کرد و چه بسیار از اوقات که در هر سه روز یک بار تمام قرآن را تلاوت می‌فرمود و خیلی از اوقات در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و گاهی ساعت‌ها سر به سجود می‌نهاد و با خدای خود راز و نیاز می‌کرد.

روزه بسیار می‌گرفت و دارای بخشش فراوانی بود و صدقات خود را پنهانی، به خصوص در شب‌های تاریک به مستمندان می‌رسانید.

در آداب معاشرت آنقدر بزرگوار بود که هیچ گاه کسی را با زبان آزار نداد، در سخن گفتن دچار اشتباه نمی شد و اگر در مجلسی کسانی اطراف او بودند تکیه نمی نمود و هیچ گاه با صدای بلند نمی خندید.

وقتی سفره گسترده می شد - به خصوص زمانی که حضرت در خراسان حضور داشت و ولایت عهدی را مأمون بر او تحمیل کرده بود - همه اهل خانه حتی نوکران را احضار می کرد و با آنان بر سر یک سفره غذا میل می نمود.

### امام نهم

حضرت محمد جواد (علیه السلام) فرزند علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است. مادرش سبیکه خاتون می باشد.

در روز دهم ماه رجب سال یکصد و نود و پنج هجری در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز آخر ذی القعدة سال دویست و بیست در سن بیست و پنج سالگی با زهر مسموم و شهید گردید، بدن مبارکش در کنار قبر جدش حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در شهر کاظمین، همین جایگاه فعلی به خاک سپرده شد.

در زمان خود دانشمندترین، فاضل ترین، سخاوتمندترین، خوش اخلاق ترین و فصیح ترین مردم بود و هر گاه سوار می شد یک کیسه طلا و نقره همراه خود برمی داشت و هیچ یک از درخواست کنندگان را رد نمی نمود و هر کس از عموزاده هایش که از او درخواست چیزی می کرد کمتر از پنجاه دینار به او نمی داد و هر گاه از عمه زاده هایش از او چیزی طلب می نمود کمتر از پنج دینار به او عطا نمی فرمود.

از نمونه های بارزی که دانش فراوان حضرتش را بر مردم ثابت کرد این بود که یک سال پس از اعمال حج، هشتاد نفر از دانشمندان ممالک مختلف گرد او جمع شدند و از مسائل گوناگون پرسش نمودند، حضرت نیز به همگی جواب فرمود. از چیزهایی که بسیار شگفت انگیز است این بود که در سن نه سالگی مردم بسیاری گرد آن حضرت جمع شدند و در یک مجلس (به سمینارها و کنفرانسهای چند روزه نیز مجلس گفته می شود) از آن بزرگوار سی هزار پرسش کردند و همه را بدون درنگ و بی غلط جواب فرمود.

البته این قبیل کارها از خاندان وحی و قرآن دور نیست و حتی خلیفه وقت هم بارها حضرت را با پرسشهای بزرگی امتحان می کرد که جواب همه را به بهترین وجه می گرفت.

### امام دهم

حضرت علی النقی (علیه السلام) فرزند امام محمد جواد (علیه السلام) است و مادرش سمانه خاتون است. در روز پانزدهم ماه ذی الحجه یا دوم رجب سال دویست و دوازده هجری در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز دوشنبه سوم ماه رجب سال دویست و پنجاه و چهار در سن چهل و دو سالگی در شهر سامرا با زهر مسموم و به درجه رفیع شهادت نایل گردید و در همان سامرا در جایگاه کنونی به خاک سپرده شد.

او با فضیلت ترین، دانشمندترین، سخاوتمندترین، خوش زبان ترین، عابدترین و خوش اخلاق ترین مردم زمان خود بود.

«اربلی» ضمن داستانی بسیار زیبا و جالب درباره سخاوت آن حضرت این روایت را نقل کرده است که:

روزی خلیفه سی هزار درهم برای آن حضرت فرستاد، حضرت همه آن پولها را به یک عرب بیابانی که مقروض بود بخشید و به او گفت: با این پول قرض خود را می پردازی و بقیه را صرف خانواده ات می کنی و مرا از این مقدار کم معذور می داری. مرد عرب عرض کرد: ای پسر رسول خدا، آرزوی من کمتر از یک سوم این مقدار پول بود ولی خدا بهتر می داند که رسالت

خود را در چه خاندانی قرار دهد، سپس مرد عرب با شادی بسیار پول را گرفت و رفت.

## امام یازدهم

حضرت حسن عسکری (علیه السلام) فرزند امام علی النقی (علیه السلام) است و مادرش «حَدِيث» خاتون می باشد. در روز جمعه هشتم ربیع الثانی سال دویست و سی دو هجری در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت در سن بیست و هشت سالگی در شهر سامرا با زهر مسموم و به شهادت نایل گردید. مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را فرزند برومندش امام زمان «عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ» عهده دار شد و در جوار پدرش در سامرا در همین بارگاه کنونی به خاک سپرده شد.

فضیلت و دانش، شرف و نجابت، بزرگی و عبادت، فروتنی و مکارم اخلاق آن حضرت بر کسی پوشیده نیست. بسیار خوش اندام و زیبا چهره و با آن کمی سن، دارای اُبُهت و عظمت خاصی بود و در اخلاق به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شباهت داشت، درباره کرم آن حضرت از اسماعیل روایتی رسیده است که می گوید: در سر راه حضرت نشستم، هنگامی که از کنار من عبور می کرد برایش سوگند یاد کردم و اظهار نیاز نمودم، حضرت فرمود: آیا سوگند دروغ به خدا بر زبان جاری می کنی، در حالی که دویست دینار پنهان کرده ای؟ سپس اضافه نمود: این گفتار من برای آن نیست که تو را از بخشش خود به دور کنم و آنگاه حضرت روبه غلام خود کرده به او فرمود: هر آنچه با خود داری به او بده و غلام حضرت یکصد دینار به من داد.

مرد دیگری که به پانصد درهم نیاز داشت همراه با فرزند خود که به سیصد درهم محتاج بود، چون آوازه سخاوت و بخشش آن حضرت را می شنود، به خدمتش می رسند و قبل از آنکه آن پدر و پسر نیاز خود را بازگو کنند، حضرت توسط غلام خود پانصد درهم برای پدر و سیصد درهم برای پسر عنایت می فرماید.

بزرگواری و بخشش آن حضرت نه فقط شامل حال مسلمانان می شد، بلکه شامل حال غیر مسلمانان نیز بود و به همین جهت بود که می بینیم مسیحیان آن زمان همگی گواهی می دادند که آن حضرت در فضیلت و دانش و اعجاز مانند حضرت مسیح (علیه السلام) است.

آن بزرگوار در عبادت کوشا و اغلب، شب زنده دار بود.

## امام دوازدهم

حضرت مهدی، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ «عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ» است و کنیه او ابوالقاسم می باشد، یعنی: حضرتش هم نام جدش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز هم کنیه او است، مادرش نَزَجِس خاتون می باشد. در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در شهر سامرا به دنیا آمده است.

امام زمان «عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ» آخرین حُجَّتِ خدا در روی زمین و آخرین جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازدهمین امام مسلمانان می باشد.

خدای تبارک و تعالی به اراده خود عمر حضرتش را طولانی نمود و آن حضرت از نظرها پنهان شد تا در آخِرُ الزَّمان ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) به ما خبر داده اند که مهدی موعود، زنده و پاینده است تا

آن روز که ظاهر گردد و سراسر گیتی را به تصرّف درآورده و در آن عدالت را گسترش دهد و کاخهای ستم را واژگون سازد، «تا خدای تبارک و تعالی دین اسلام را بر ادیان عالم پیروز گرداند گرچه بر مشرکان ناگوار آید».

«بار پروردگارا، در ظهورش تعجیل کن و ... و ما را از یاوران وفادارش قرار بده ...»

و چون امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» در خانه خود از انتظار پنهان شد، مسلمانان محل غیبت آن حضرت را در سامرا زیارتگاه خود قرار داده اند که اکنون آنجا به سرداب غیبت مشهور است.

البته در زمان غیبت امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» وظایف شیعیان بسیار زیاد است مانند: آشنایی کامل با آن حضرت، انتظار فرج آن بزرگوار و همچنین دعا برای سلامتی و فرج آن حضرت و همچنین توسّل در مشکلات و ناگواریها به دامان پرفیض آن بزرگوار و دیگر وظایفی که این جزوه گنجایش ذکر آن را ندارد.

از خدای تبارک و تعالی توفیق عمل به آن وظایف را خواستاریم.

## فروع دین

## فروع دین

قبل از ورود به بخش دوم تعالیم عالیّه اسلام، لازم است بدانیم که اصول عقاید اسلام، ارتباط به فکر و اندیشه انسان دارد، لذا باید اعتقاد به آن از روی دلیل و اجتهاد باشد، اما فروع دین که دامنه وسیع آن، همه جزئیات و کلیات زندگی، حرکات و سکنات انسان، از قبل از تولّد تا بعد از وفات را در برمی گیرد و انسان - غالباً - نمی‌رسد در همه آنها اجتهاد کند، می‌تواند در آن از مجتهد جامع الشرائطی تقلید نماید.

از آنجا که فروع دین اسلام بسیار است، ما تنها به ده مورد مهم و معروف آن اشاره نموده، سپس به بیان بعضی دیگر که احتیاج به کمی توضیح دارد می‌پردازیم:

۱ - نماز

۲ - روزه

۳ - خمس

۴ - زکات

۵ - حج

۶ - جهاد

۷ - امر به معروف

۸ - نهی از منکر

۹ - تولّی

۱۰ - تبری

مخفی نماند که این ده فرع مهم به اضافه فروع دیگر مانند: خرید و فروش، نکاح و طلاق، قصاص و دیات، در همین کتاب «بخش مسائل» بیان می‌گردد، ولی بعضی از فروع مهم دیگر روز مانند: جامعه و نظام اسلامی، سیاست و اقتصاد،

ارتش و مقررات نظامی، قضاوت و حکومت، حریت و آزادی، فرهنگ و بهداشت و غیره را در همین بخش دوم تعالیم عالیّه اسلام به طور مختصر بیان می‌نماییم. انشاءالله تعالی

## جامعه و نظام اسلامی

تردیدی نیست که آیین اسلام برنامه خاصی برای زندگی اجتماعی بشر در نظر گرفته و سعادت جامعه را با قوانین عملی و معیارهای اخلاقی و معنوی تأمین می‌کند و تا قبل از نیم قرن مقررات اجتماعی اسلام، کم و بیش بر کشورهای اسلامی حکومت می‌کرد و گاهی نمونه‌هایی از تمدن اسلامی به گوش می‌خورد که بی‌نهایت جالب، چشمگیر و حیرت‌انگیز بود. اسلام جوابگوی نیازمندیهای مردم دنیا و برطرف‌کننده مشکلات جهان بشریت است و اگر حکومت اسلامی به طور صحیح و درست و منطبق با قوانین و احکام دین بر جهان حاکم شود دنیا همانند بهشت، خوش‌کامی همگان را به همراه خواهد داشت از این رو زمینه این پرسش فراهم می‌شود که این آیین چیست؟ و چگونه جوابگوی سعادت و خوشبختی جوامع مختلف مردم دنیا است؟ در دورانی که بشر بر اتم و انرژی دست یافته و قدرت علمی او از محدوده زمین خارج شده است و در زمانی که موشک‌ها و سفینه‌های او به فضا نفوذ کرده و از طرفی طرح جنگ ستارگان بر افکار او حاکم است، آیا اسلام توان اداره جامعه و قابلیت بازگشت به عرصه حکومت را دارد؟ آیا اگر به قدرت برسد موقعیت‌سازنده و مثبتی برای حل مشکلات جهانیان دارد؟ این پرسش‌ها نیازمند به پاسخ بوده که در صفحات آینده روشن خواهد شد. چگونه اسلام توانایی اداره بشر در تمام ابعاد و شئون مختلف زندگی را به احسن وجه داراست و چگونه احکام الهی و دستورات آن با کیفیت‌ها و واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جهان بشریت منطبق می‌باشد.

## سیاست

اسلام زیباترین و سازنده‌ترین سیاست و روش اداره مملکت را بر اساس آزادی، حفظ مصالح عمومی، عدالت اجتماعی و آرامش همگانی جامعه قرار داده و با در نظر گرفتن هدفهای اساسی زندگی در محور نوع دوستی و برادری، همه ملت‌ها را یکسان دانسته و فرموده است: «همواره بر نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را کمک کنید و هرگز بر گناه و دشمنی همکاری ننمایید» امتیازات خیالی قبیله‌ای و نژادی اجتماع را کنار زده، زیرا اینها ملاک امتیاز نیست، «البته گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شما است».

دقیقاً سیاستی که پیشوایان معصوم اسلام با بهترین روش عملی در دوران حکومت ظاهری خویش پایه‌گذاری نمودند دارای هدفی عالی و روشن بوده، اجتماع را از آتش اختلاف، بیچارگی، فقر، نادانی، نگرانی و افسردگی دور کرده و امتیّت عمومی، رفاه و آسایش اجتماعی در سایه تقوی را برای آنان به ارمغان آورده است.

اسلام به منظور حفظ حقوق و منافع اجتماع، هر فرد از افراد امت را مسئول دانسته و فرموده است: «همه شما نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید» و «کسی که در جامعه اسلامی صیّح کند و نسبت به کارهای مسلمانان اهمیت ندهد و خود را مسئول نداند مسلمان نیست» بدین وسیله روحیه بی‌تفاوتی و حربه «به من چه» و «مرا چکار» را با قاطعیّت رد کرده است.



اسلام برای جلوگیری از ظلم، استبداد و خودکامگی شیوه حکومت وراثتی، سلطنتی و تک حزبی را کنار گذاشته و مقدرات اداره کشور اسلامی را نسبت به غیرمعصومین: به صورت شورا، اکثریت آراء و تعددیت، در کف با کفایت شورای فقهای مراجع که تنها نهاد دارای مقام پیشوایی شرعی در اسلام بعد از امامان معصوم: می باشد قرار داده است. و از طرفی هر یک از افراد امت اسلامی، در حق انتخاب آنها آزاد بوده و تا زمانی که هریک فاقد یکی از این شرایط نشده است در مقام شورای فقهای مراجع رهبری باقی می ماند و گرنه شخص دیگری را که دارای خصوصیات ویژه و مرجع تقلید مردم باشد برای پُر کردن جای او انتخاب می کنند. و همچنین امت اسلامی از آزادی کامل در انتخابات برای تشکیل مجلس برخوردار بوده تا مجلس در چهارچوب اسلام و قوانین کلی آن که در عصر غیبت توسط فقهای عادل و علمایی که آشنایی کامل به مسائل دینی، امور اجتماعی و دنیایی اسلام دارند و از طریق قرآن، روش معصومین: (سنت) عقل و اجماع فقها به دست می آید، آن را بر موارد جزئی و نمونه های خارجی تطبیق و پیاده نمایند و در صورتی که مقرراتی از آن اصول منشعب شود آنها را معین و سپس برای اجرا به قوه مجریه و مسئولین دولت اسلامی ابلاغ نموده، تا آنان با کمال صداقت و دلسوزی برای حفظ عدالت، امتیت و رفاه عمومی اقدام نمایند. و به عبارت رساتر: مجلس به هیچ وجه حق قانونگذاری در مقابل قوانین شرع و کم و زیاد کردن آن را ندارد، زیرا «حلال محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حلال است تا روز قیامت و حرام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حرام است تا روز قیامت» وظیفه مجلس در اسلام منحصر است در تشخیص بهترین راه برای تطبیق قوانین شرع اگر خود شرع راهی را معین نکرده باشد.

مثلاً: شرع معین نموده که تجارت دست مردم باشد، اینجا مجلس حق ندارد این راه را تغییر داده و در دست دولت یا افراد مخصوصی و به شکل انحصاری قرار دهد، ولی شرع معین ننموده که مسیر اتومبیل ها به دست راست باشد یا به دست چپ، اینجا مجلس حق دارد بهترین راه مسیر اتومبیل ها را معین نماید.

سپس بعد از تشخیص و تعیین بهترین راهها حکومت اسلامی موظف است برای تحقق آن در چهارچوب کامل شرع، از تمام وسایلی که مایه ترقی فرهنگ و سطح فکر جامعه و سبب گسترش رفاه و ارتقای سطح زندگی مردم است، استفاده نماید.

## اسلام و بیمه اجتماعی

بیمه اجتماعی در اسلام یکی از آرزوهای دیرینه انسانیت و بشریت است زیرا اسلام این آرزوی فطری بشری را که مورد دغدغه همه انسانها است به بهترین وجه و با در نظر گرفتن همه ابعاد انسانی و جنبه های اخلاقی آن پاسخ گفته است. تاریخ به طور قطع به خود ندیده، نه در ادیان قبل از اسلام و نه در مکاتب پدید آمده بعد از آن، با همه پیشرفتهای علمی و حقوقی روز خصوصاً در سیستم بیمه و تأمین فردی و اجتماعی دنیا، نظام بیمه جامع و کاملی مانند بیمه اجتماعی که اسلام آن را به جهانیان ارائه نموده است.

## نمونه هایی از بیمه اجتماعی اسلام

## نمونه اول

اسلام - از زبان پیامبر اکرم و اهل بیت معصومین (علیهم السلام) - در قانون بیمه اجتماعی خود مطالبی را گنجاینده و با دقت آن را تطبیق نموده است:

۱- اگر شخصی از دنیا برود و از خود ثروت و اموالی را بجا گذارد، تمامی آن اموال و ثروت با شرایط مربوطه از آن ورثه است و کمترین وجهی به عنوان مالیات از او گرفته نمی‌شود، این در حالی است که جاهلیت و دولتهای معاصر آن، بلکه دولتهای امروز دنیا، نیز بر ارث مالیات وضع کرده و می‌کنند.

۲- اگر شخصی از دنیا برود و بدهکار باشد، یا زن و فرزند بی سرپرست و بی رزق و روزی از خود بجا گذارد، بدهی او و سرپرستی زن و فرزندان و روزی آنان، به عهده امام مسلمین و دولت اسلامی است این مطلب نیز مانند موضوع اول در هیچ جای دنیا تطبیق نمی‌گردد.

۳- این دو مطلب فوق به اضافه آن خدمات مالی است که بیت المال مسلمین به همه افراد جامعه ارائه داده و در رفع نیازمندی آنان عرضه می‌دارد و در بحث اقتصاد به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد. انشاءالله تعالی

## نمونه دوم

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با ذکر سند از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده است که حضرتش مکرراً می‌فرمود:

«هیچ طلبکاری، بدهکار خود را نزد یکی از والیان و متصدیان حکومت اسلامی نبرد و نداری او برایش ثابت و روشن نشود، مگر اینکه ذمه بدهکار از بدهی رها گشته و بر ذمه والی مسلمین مستقر گردد و باید از آنچه نزد او است از اموال بیت المال مسلمین به طلبکار پردازد»

امام صادق (علیه السلام) بعد از نقل این حدیث شریف از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اضافه کرده و می‌فرماید: «و سبب مسلمان شدن اغلب یهودیان نبود مگر همین فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که بعد از آن به اسلام گرویده و خود و زن و فرزندان خود را در خدمات بیمه اجتماعی اسلام سهیم و با آن بیمه نمودند».

## نمونه سوم

شیخ مفید در کتاب مجالس با سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت مکرراً می‌فرمود: «اگر شخصی را بر ذمه دیگری مالی بود، که شخص بدهکار از او گرفته بوده و در گناه و یا اسراف کاری مصرف نکرده است و سپس نتوانسته باشد بدهی خود را ادا کند، بر صاحب مال است که به او مهلت دهد تا وقتی که خدا او را روزی کند و بدهی خود را پردازد، آنگاه اگر امامی عادل حکومت می‌کرد پس بر او است که بدهی این بدهکار را بدهد». این مطلب به جهت فرمایش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: «هر شخصی از دنیا برود و مالی را از خود بجا گذارد تمامی آن برای ورثه او است و هر شخصی که از دنیا برود و بدهی داشته باشد و یا زن و فرزند بی سرپرست و بی مالی را بعد از خود جا بگذارد، پس به نزد من بیایند تا من بدهی آنان را بدهم و زن و فرزند آنان را سرپرستی نموده و مال در اختیار آنان بگذارم»، آنگاه امام صادق (علیه السلام) اضافه نموده می‌فرماید: «و بر امام مسلمین است عهده آنچه پیامبر خدا (صلی الله علیه

و آله و سلم) عهده دار آن شدند».

و نیز شیخ کلینی و شیخ طوسی در کتاب حدیث خود از امام صادق (علیه السلام) آوردند که حضرتش فرمود: «امام مسلمین بدهی های مؤمنان را اداء می نماید».

#### نمونه چهارم

شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل الشیعه نقل کرده است که: «روزی امیر المؤمنین (علیه السلام) در کوچه های کوفه راه می رفتند، ناگهان نظر مبارکش به مردی افتاد که در حال گدایی از مردم بود، حضرت از این منظره ناهنجار ناراحت گشته و نگاهی به اطرافیان افکنده و فرمودند: این چه صحنه ای است که می بینم؟ (کنایه از اینکه کشور اسلامی با بودن فقیر همخوانی ندارد) مردم جواب دادند: او مرد نصرانی است که پیر گشته و از کار کردن ناتوان شده و مالی هم ندارد که زندگی خود را اداره کند لذا با گدایی امورات خود را سپری می کند. وقتی حضرت این جواب را شنیدند، با ناراحتی فرمودند: «او وقتی جوان بود از او کار کشیدید حال که ناتوان گشته او را به حال خود رها نمودید؟» سپس حضرت حقوقی را برای او از بیت المال مسلمین تعیین نموده تا با شرافت و عزّت مادامی که زنده هست زندگی نماید».

این حدیث شریف بر چند مطلب دلالت دارد:

- ۱- آنکه در کشور اسلامی فقر و فقیر وجود ندارد و الا بنا نبود امیر المؤمنین (علیه السلام) از دیدن یک فقیر تعجب کند.
- ۲- سعی امام مسلمین و دولت اسلامی بر محو فقر، تا حدّی که از پیدایش یک فقیر، آن حضرت ناراحت گشته و آشفته حال می گردد و آن مورد فقر را برطرف می نماید.
- ۳- حقوق بازنشستگی را اسلام به صورت صحیح پایه ریزی کرده و در قانون بیمه اجتماعی خود گنجانده است. به این صورت که مستمری را فقط به نیازمندا می دهد نه به هر بازنشسته ای، گرچه نیازمند نباشد، به اضافه اینکه خدمات بیمه اجتماعی در اسلام رایگان و بدون هیچ عوضی ارائه می شود.

#### نمونه پنجم

شیخ کلینی در کافی با سند خود از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است، هنگامی که طلحه و زبیر در جنگ جمل شکست خورده و لشکر آنان عقب نشینی می کرد خانم بارداری که در کنار جاده راه می رفت به وحشت افتاد و بچه خود را در حالی که زنده بود سقط نمود، آن بچه سقط شده دست و پا زد و جان سپرد، سپس مادر او هم بعد از او جان داده و هر دو کنار جاده نقش بر زمین شدند.

آنگاه گذر امیر المؤمنین (علیه السلام) با اصحاب خود بر جنازه آن زن و فرزند سقط شده اش افتاد.

حضرت ایستادند و از جریان زن و فرزندش سؤال نموده و جویای ماجرای آنان شد.

مردم اظهار داشتند: یا امیر المؤمنین، این زن باردار بود و هنگامی که لشکریان جمل عقب نشینی می کردند این زن به وحشت افتاده و در اثر آن جان باختند.

حضرت فرمود: کدام یک از مادر و فرزند زودتر از دنیا رفت؟

در جواب گفته شد: اوّل بچه از دنیا رفت و سپس مادر او.

در همان جا حضرت، همسر آن زن که پدر آن بچه سقط شده بود را طلبید و به او دو ثلث دیه فرزندش که سهم ارث او بود

داده و یک ثلث آن را برای مادر منظور نمود، سپس حضرت آن ثلثی که به مادر رسیده بود دو قسمت کرده، یک قسمت آن را به زوج او داده و قسمت دیگر را به ورثه آن زن داد. (این دیه بچه سقط شده بود که حضرت بین وارثین آن بچه تقسیم نمودند).

سپس حضرت، زوج را نصف دیه زن مرحومه اش که دو هزار و پانصد درهم بود به عنوان ارثِ زوج داد و نصف دیگر را که نیز دو هزار و پانصد درهم بود بین وارثین آن زن تقسیم فرمود و این نوع تقسیم ارث به این جهت بود که آن زن فرزند دیگری غیر از آن بچه سقط شده نداشت.

آنگاه راوی بعد از پایان ماجرا اضافه کرده و می‌گوید: حضرت تمام این دیه‌ها را از بیت المال بصره ادا کرده و پرداخت نمود. آری، از بیت المال مسلمین در اسلام برای رفع نیازمندیهای مردم و پرداخت حقوق آنان استفاده می‌کردند، زیرا که در اسلام حقّ احدی و خون احدی نباید ضایع شود و نیز پشتوانه خوبی برای تأمین خدمات بیمه همگانی و اجتماعی اسلام می‌باشد.

## اقتصاد

سیستم اقتصادی اسلام عبارت است از: تنظیم قوانین اسلامی بر اساس آزادیهای فراوان، عدالت اجتماعی و فردی، حلّ مشکل اختلاف طبقاتی، روابط اقتصادی سالم جامعه توأم با اصول اعتقادی و بر اساس معیارهای اخلاقی اسلامی می‌باشد، از این رو اسلام بهترین شکل اقتصاد را به دنیا عرضه نموده و ثروت اندوزی به هر نحوه و از هر طریق که در سرمایه داری کاپیتالیسم است و نیز سلب آزادی فرد و بی بهره نمودن افراد جامعه از شئون اقتصادی را که در سوسیالیسم و کمونیسم است کنار زده، شخصیت فرد و جامعه را محترم شمرده، مالکیت خصوصی و ثروتی را که نتیجه عمل انسان از طریق کارهای مشروع و غیرحرام باشد به شرط پرداخت حقوق شرعی، معتبر دانسته است و چون برنامه اقتصادی جامعه اسلامی توأم با عقیده و اخلاق است، هر کس باید شخصاً برنامه و جوهات خود را تنظیم و حقوق و اجبش را به حاکم شرع یا نماینده او تسلیم نماید که ما به طور فشرده و جوهات اسلامی را بیان می‌نماییم.

## جوهات چهارگانه اسلامی

۱- خمس: یا ۲۰٪ از اضافی درآمد هر انسان که بعد از در نظر گرفتن مخارج سالیانه و هزینه زندگی مناسب و درخور شأن او، به حاکم شرع که همان مرجع تقلید است پرداخت می‌شود و همچنین ۲۰٪ از معدن، اموالی که به وسیله غواصی به دست می‌آید، گنج، ثروت حلالی که با حرام مخلوط شده، غنایم جنگی و زمینهای خاصی که در کتابهای مفصل فقهی ذکر شده است.

۲- زکات: که تنها در اشیای خاصی قرار داده شده و عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند. و مقدار زکات گندم، جو، خرما و کشمش در صورتی که به وزن تقریبی ۸۴۷ کیلوگرم برسد و پس از کسر مخارج در صورتی که از آب رود و باران تغذیه شده ۱۰٪ و اگر به وسیله دلو و ... آبیاری شده ۵٪ و اگر از هر دو استفاده شده ۷/۵٪ می‌باشد. و در صورتی که وزن طلای سکه دار به پانزده مثقال و وزن نقره مسکوک به ۱۰۵ مثقال برسد طبق شرایطی باید از هر کدام ۲/۵٪ پرداخت نمایند.

شتر، گاو و گوسفند نیز با رسیدن به حد نصاب و با شرایط خاصی مشمول زکات می‌گردد.

۳- خراج: زمینهای خراجیه ای که مسلمانان در جنگ از کفار گرفته اند، دولت اسلامی از عین محصول زمین یا قیمت آن از کشاورزان، طبق قراردادی که بر حسب تشخیص حاکم شرع و رضایت کشاورزان بسته شده است، دریافت می‌کند.

۴- جزیه: سرانه اقلیتهای مذهبی که در سایه حکومت اسلامی از امتیّت و مزایا برخوردار و تحت شرایط خاصی در مملکت اسلامی زندگی می‌کنند و در مقابل، خمس و زکاتی از آنها دریافت نمی‌شود.

و دولت اسلامی به هیچ وجه حقّ دریافت مالیاتی غیر از این چهار قسم وجوهات را ندارد.

## بیت المال در اسلام

با توجه به حمایت اسلام از محرومان، مرکزی به نام «بیت المال» در دولت اسلامی مقرر گردیده است، زیرا در هر جامعه ای افرادی از کار افتاده، بیمار، معلول، بی سرپرست، یتیم و ... وجود دارد که باید تحت حمایت قرار گیرند و بیت المال موظف است آنها را اداره نماید. بیت المال علاوه بر آن وظیفه دارد نیاز جامعه اسلامی را در همه امور عمرانی با ایجاد امکانات و شرایط پیشروی جامعه همگام با پیشرفتهای زمان برآورده نماید، همچنین وظیفه ایجاد فضای مناسب جهت توسعه امور کشاورزی و کارخانجات صنعتی به نحوی که جامعه اسلامی خودکفا بوده و دست نیاز به سوی بیگانگان دراز ننماید، بر عهده اوست. همچنین گسترش فرهنگ عموم مردم، نشر فرهنگ غنی و پر بار اسلام، جدیّت در مسأله بهداشت عمومی، فراهم آوردن امکانات و وسایل بهداشت، تأمین اصول بهداشت برای مردم، رفع کمبودهای اقتصادی و اداره فرد فرد آحاد نیازمند جامعه در مسأله ازدواج، سرمایه برای کسب، تهیّه محل کسب، مسکن، دارو، درمان، تهیّه مقدمات سفر، رسانیدن افراد درمانده و غریب به وطن و محلّ زندگیشان، کمک برای تحصیل و صدها مورد دیگر بر عهده بیت المال بوده و شخص نیازمند مستقیماً به بیت المال مراجعه و با سهولت، نیازهای خود را برطرف می‌نماید. مخارج بیت المال و سایر بودجه دولت اسلامی از طریق منابع درآمد فوق تأمین می‌گردد. ممکن است گفته شود منابع یاد شده برای اداره کل کشور کافی نیست. در جواب، فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) را بازگو می‌کنیم که ایشان فرمودند: «اگر این مقدار از وجوهات شرعی کافی نبود خدا مقدار آن را بیشتر و در موارد بیشتری مقرر و واجب می‌نمود».

از طرفی در دولت اسلامی کارمندان کمی استخدام می‌شوند و بسیاری از ادارات رایج امروزی در مملکت‌ها که تنها تشریفاتی و ساخته تصوّرات و اوهام بوده و به هیچ وجه مورد لزوم جامعه نیست، بلکه مانع برخورداری امت از آزادیهای شرعی و عقلی می‌باشد، در دولت اسلامی حرام و حذف گردیده و بیشتر کارهای دولت را مردم آزادانه با سرمایه گذاری خصوصی در خدمات عمومی و غیره انجام می‌دهند.

و در نتیجه مخارج و هزینه های دولت اسلامی تقلیل یافته، ذخیره های ارزی و اموال عمومی دولت افزون گردیده، از طریق بانک های خصوصی و مردمی که منطبق با احکام اسلامی اداره می‌شوند، چرخهای اقتصاد جامعه به حرکت درمی‌آید، در بانک اسلامی هیچ گونه ربا وجود ندارد، به کلیه وامهایی که بانک به افراد می‌دهد یا وام می‌ستاند، سودی تعلق نخواهد گرفت، تنها از طریق درآمدهای شرعی از قبیل مضاربه حقیقی نه صوری بانک با بازرگانان، کشاورزان، صنعتگران و بالعکس، دریافت و پرداخت حواله جات، رهن، تجارت با سرمایه موجود، صرافی و خرید اسناد و چکهای مدّت دار به شرط وصول، مخارج بانک تأمین و حقوق کارمندان پرداخت می‌شود و در صورت بروز هرگونه کمبود، بیت المال موظف به تأمین

کسری آن می‌باشد.

## ارتش و مقررات نظامی

ارتش و مقررات نظامی در اسلام به عالی‌ترین نحو بیان شده است. در اسلام خدمت سربازی اختیاری بوده و هیچ‌گونه جبری در کار نیست، مگر در صورت بروز اوضاع و شرایط استثنایی که مورد تأیید شورای فقهای مراجع قرار گیرد. بنابراین دولت اسلامی موظف است میدانهای گسترده با انواع سلاحها در مراکز خاص اطراف شهرها تأسیس کند و مردم را در اوقات فراغت خود - مانند روز جمعه مثلاً - و بدون تبعیض طبقاتی برای آموزش و فراگیری فنون مختلف رزمی و دفاعی دعوت نماید و با روشی آسان، تمام افراد ملت را آموزش داده و از رموز دفاع آگاهشان سازد، بدین وسیله از سویی بودجه سنگین و سرسام آور نظامی را از دوش دولت برداشته و از طرف دیگر، تمام آحاد ملت را در این مسأله حساس شرکت داده، در عین اینکه آنان را از آغوش گرم خانواده دور نکرده، از کسب و کار، یا ادامه تحصیل و سایر جهات اجتماعی باز نداشته است. اسلام تهیّه و ساخت وسایل جنگی و ادوات دفاعی جهت محافظت از حریم اسلام و مسلمین را لازم بلکه ضروری می‌داند و می‌فرماید: «آنچه در توان دارید برای دفاع از خود در برابر دشمن آماده نمایید».

البته اسلام مکتب صلح و آرامش است نه عامل جنگ و آتش افروزی، قرآن در این زمینه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید در صلح و امتیّت داخل شوید» اسلام هیچ‌گونه تعدّی و تجاوز را روا نمی‌دارد و با تمام قوّت از صلح و امتیّت در داخل و خارج کشور اسلامی پشتیبانی می‌کند و هر دولتی که آماده عقد قرارداد مسالمت آمیز با دولت اسلامی باشد با چهره گشاده از آن استقبال کرده و به مصداق: «هرگاه آنها آمادگی برقراری صلح داشته باشند تو نیز صلح را بپذیر» صلح و آرامش را به دنیا هدیه می‌کند.

## مفاسد اجتماعی

اسلام در مورد جبهه داخلی و در جهت تأمین امتیّت جامعه، تضمین سعادت، سیادت و کام یابی انسانها، اساسی فکر می‌کند و ساده نگری ندارد و برای از بین بردن آلودگیها و پلیدیها، محو جرائم و جنایات مخرب جامعه، با علل و انگیزه های اصلی جنایات و پلیدیها که از محدوده فقر و گرسنگی، نادانی و بی فرهنگی، کششهای غریزی و جنسی، کینه توزی و عداوت و مشکلات روحی و اجتماعی بیرون نیست، به مبارزه پرداخته و با از بین بردن فقر و علل آن، به وسیله ایجاد کار و اشتغال، به کارگیری بیکاران و هدایت آنان به راه سعادت و نجات، مانع از بروز سرقت و سقوط در آلودگیها می‌گردد، با جلوگیری از مصرف مشروبات الکلی، ایجاد مراکز بهزیستی و بازپروری و محیطهای سالم ورزشی و تفریحی، جوانان را از آلودگی اعتیاد و هرزگی نگهداری می‌نماید و به زندگی شرافتمندانه و با سعادت سوق می‌دهد. با تربیت صحیح نوجوانان و جوانان - پسر و دختر - و دوره های اخلاقی و ارشادی به رعایت پاکدامنی و حجاب به خصوص برای بانوان از سبک سری زنان، دختران و بی حجابی آنها و از گسترش فحشا و انحراف ممانعت نموده، حیا و عفت عمومی را به اجتماع نوید می‌دهد و با ارائه روش صحیح زندگی و راه سعادت و نجات، ریشه نگرانی و افسردگی، دلهره و ناراحتیهای روحی را از مردم برداشته، از سقوط معیارهای اخلاقی و ارزشهای معنوی جامعه جلوگیری می‌نماید، اساس و پایه های بدینی، دشمنی، کینه توزی و انتقام جویی

را برهم زده، جانشین صالحی برای آن به نام «عفو» قرار می‌دهد و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را با دخالت «بیت المال» حل می‌نماید، البته تاریخ گواه زنده این مدّعی است، زیرا در مدّت چهار قرن در کشور پهناور اسلامی که بیش از نصف جهان را فراگرفته بود، بیش از شش نفر مورد اجرای حکم شرعی دزدی قرار نگرفتند.

از طرفی یکی دیگر از امتیازات قوانین کیفری اسلام، فوریت انجام کیفر و محدود بودن جنایات است و بدین جهت در حکومت اسلامی ارزشی برای قوانین دست و پاگیر بشری وجود ندارد و بیشتر جرایمی که در عصر کنونی جرم شناخته شده، مجازات آن از نظر اسلام مردود است. بنابراین در حکومت اسلامی نیازی به زندان به مفهوم گسترده آن در دنیای امروز نیست، بلکه با انجام کیفرهای خاصّی که در فقه بیان شده مسأله جرم و کیفر جنایت فوراً خاتمه می‌یابد، البته خطاهایی وجود دارد که در اسلام کیفر زندان برای آن تعیین شده، مانند ثروتمندی که در تعهد خود نسبت به شخص طلبکار بی‌اعتنایی می‌کند، اسلام اجازه زندانی کردن چنین فردی را داده است.

## قضاوت و عدالت خواهی

بهترین روش دادگری و قضاوت در اختیار مسلمین است که بدون تشریفات اضافی و پرونده سازیهای حرفه‌ای، هر کس ادّعا و یا شکایتی داشته باشد می‌تواند به قاضی مراجعه کرده و ترتیب کار وی بدون معطلی صادر می‌شود، از این رو در اسلام واجب است قاضی مردی مؤمن، عادل، فقیه در مسائل قضاوت بوده و بدون تشریفات و مراسم اضافی همه دعاوی را بررسی کرده و با تحقیق از شهود عادل بر اساس مقررات اسلام به عدالت قضاوت کند، از این رو در زمان حاکمیت اسلام، شهرهای پرجمعیت را تنها یک قاضی اداره می‌کرد و هیچ‌گونه مشکل قضایی به صورتی که امروز، دنیا دست به گریبان آن است وجود نداشت.

## آزادی

### آزادی

دین اسلام، بهترین و بیشترین آزادی را برای جامعه به ارمغان آورده که جهان امروز با تمدّن به ظاهر پیشرفته و اعلامیه حقوق بشر، خواب آن را هم ندیده است، اسلام همان گونه که مردم را از چنگال بندگی و بردگی اوهام و خرافات آزاد ساخت، به آنان آزادی انتخاب عقیده و فکر و آزادی اظهار و بیان آن را داده است، مشروط بر اینکه مخرب و مسموم نباشد و به اخلاق و عفت عمومی لطمه نزند، اسلام پیروان خود بلکه دیگر انسانها را از تمام آزادیهای مدنی برخوردار کرده است، از جمله:

### آزادی کسب و تجارت

هر فردی از افراد جامعه می‌تواند هر نوع کسب و کار، فن و حرفه مورد علاقه خود را آزادانه انتخاب و شغل خود قرار دهد و هر کالایی که بخواهد وارد یا صادر کند و هیچ‌گونه منعی برای او نیست، نه گمرکی در بین است و نه عوارضی، نه شرط و شروط و قوانین دست و پاگیر و محدودکننده‌ای، مگر در مورد کالاهای حرام که اسلام اجازه خرید و فروش آن را نمی‌دهد.

فن و حرفه، کسب و تجارت حرام مانند شراب فروشی، ساختن آلات قمار و کارخانه مشروب سازی و ... همچنین به پیروان خود، معامله ای را که پای ربا در آن باشد اجازه نداده است، زیرا رباخواری ربودن دسترنج دیگران است از طرفی کاسب حق احتکار و ذخیره کردن کالاهای خوراکی که مورد نیاز جامعه است را ندارد و اجازه غش و تقلب در اجناس نیز به وی داده نشده است.

## آزادی زرع و زراعت

هر مسلمانی می‌تواند از آب و آفتاب، هوا و زمین به اندازه توان خود استفاده کرده و به آنچه مورد علاقه او است و به هر مقداری که می‌خواهد کشت نماید. «مَنْ أَحْبَبَ أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ»، هر کس زمین بایری را زنده و آباد کند آن زمین در اختیار و ملک اوست. البته مسأله احیا مشروط است به اینکه سبب تضييع حق دیگران نگردد و آنچه زیان آور است از مخدرات و غیره کشت ننماید، بنابراین در اسلام مسأله ای به نام «اصلاحات ارضی» به شکلی که امروزه شرق و غرب، کشورهای جهان سوم را به آن مشغول کرده اند، وجود ندارد.

## آزادی عمران و آبادانی

در اسلام هر شخصی می‌تواند زمین را به نحوی که می‌خواهد آباد کرده منزل، مغازه، کارخانه، مسجد، حسینیه، مدرسه، بیمارستان و ... بسازد، به شرط آنکه تجاوز به حق دیگران ننماید و از نظر اسلام هیچ گونه عوارضی نسبت به کارهای ساختمانی تعلق نمی‌گیرد و دولت اسلامی حق دریافت حتی یک ریال بابت زمین یا ساختمان و یا تحت عناوین دیگر را ندارد.

## آزادی صنعت و تولید

هر مسلمانی آزاد است و می‌تواند بدون هیچ شرطی هر نوع کالای صنعتی مورد نیاز جامعه را تولید نماید مگر تولید محرّمات مانند مشروب سازی، آلات قمار، آلات لهو و ... و همچنان هر مسلمانی آزاد است در انتخاب شغل و کار مانند شکار، ماهی گیری، استخراج معادن و تصرف و به دست آوردن چیزهایی که حلال است و دولت اسلامی حق جلوگیری یا گرفتن عوارض و یا ایجاد موانع را ندارد.

## آزادی اقامت و مسافرت

رفت و آمد و انتخاب مکان و وطن به طوری که هر فرد در انتخاب آزادی دارد و سفر به هر کشور و منطقه ای نیز حق اوست و مسأله رنگ، زبان، قوم و نژاد هیچ گونه امتیازی نمی‌آورد و با وجود این آزادیها در اسلام، موضوع کارت شناسایی، شناسنامه، گذرنامه، دفترچه اقامت، روادید و ... منتفی است همچنان که کشورهای اروپایی برای نفی اینگونه بدعتها از میان خود قدمهایی را برداشته اند.

## آزادی فعالیت های سیاسی و اجتماعی

به استثنای آنچه که اسلام حرام کرده که محرّمات بسیار کمی می‌باشد، هر گونه فعالیتی اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی



مادامی که از حدود شرع فراتر نرود آزاد بوده و این حق، مخصوص گروه و یا طایفه خاصی نیست بلکه همه مسلمانان با رعایت تقوای الهی می‌توانند از این آزادی خدادادی بهره‌مند شوند و احدی حق تعرض به آنان را ندارد، بنابراین اسلام تجسس را حرام کرده و اداره‌ای به این نام نداریم تا بخواهد برای خود شرعیت تراشیده و مزاحم دیگران شود.

البته تجسس و آگاهی از نقشه‌های دشمنان اسلام که مثلاً در خارج مرزها وجود دارد امری لازم و ضروری است. پس در اثر آزادی فعالیت در اسلام، هر فرد یا گروهی از آزادی کامل بیان، قلم، تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها، جمع‌آوری کمکهای نقدی، تهیه و تأسیس روزنامه، مجله، ایستگاه رادیو و تلویزیون و ... بهره‌مند خواهد بود.

همچنین مسائل دیگری از قبیل تجهیز و دفن میت انسانها آزاد هستند و محتاج به جواز دفن، جواز نقل از شهری به شهر دیگر و ... نیست، به این ترتیب دولت و مردم از سر این ادارات دست و پاگیر راحت شده و هزینه‌های بی‌مورد و حقوق کارمندان اضافی، صرف جهات عمرانی و پیشبرد فرهنگ و سلامت فکری و جسمی مردم خواهد شد.

## فرهنگ

یکی از وظایف دولت اسلامی، گسترش فرهنگ به زیباترین و بهترین صورت می‌باشد، اسلام آموزش دانش و علم را بر هر فرد مسلمان لازم دانسته و دولت اسلامی را نسبت به تهیه مقدمات آن ملزم ساخته است.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که با این همه تأکید اسلام بر تحصیل علم و گسترش دانش چرا مسلمانان در این مسأله دارای انحطاط و در این مرحله از عقب ماندگی قرار دارند؟ با مراجعه و دقت در تاریخ مسلمانان روشن می‌شود مبدأ عقب ماندگی مسلمین از هنگامی است که از پیروی دستورات سازنده و حیاتبخش اسلام سر باز زده و اصالت خود را فراموش کردند و با غرق شدن در مادیات و انحطاط فکری، فرهنگ درخشان خویش را زیر پا نهادند. تا قبل از بروز انحرافات فکری در آنان به اعتراف دانشمندان جهان غرب و محققین تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلام بر جهان سیطره داشت و دیگر کشورها را تحت الشعاع قرار داده بود حتی در مقایسه کتاب، کتابخانه، مدارس و دانشمندان آن زمان، به ویژه با در نظر گرفتن کمبود وسایل و امکانات در آن روزگار، بر مدارس و کتابخانه‌ها و دانشمندان امروزی برتری داشت و اگر مسلمانان به گسترش فرهنگ اصیل اسلامی توجه نمایند دوباره آن عظمت و شوکت از دست رفته باز خواهد گشت. در این راه مسلمانان می‌توانند با تأسیس مدارس، روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، سینما و تئاتر و همچنین با استفاده از وسایل جدید روز مانند اینترنت و ... در محدوده مقررات اسلام، دور از مفاسد بی‌بندوباری و با پاک کردن آلودگیها و تأسیس مؤسسات مختلف علمی و فرهنگی و هنری، سطح فرهنگ جامعه را بالا برند.

## بهداشت

سلامتی و بهداشت بدن و محیط زیست از نظر اسلام مورد اهمیت بوده و از سه طریق نسبت به آن اقدام نموده است.

۱- پیشگیری از نفوذ و گسترش بیماریهای ناشی از مشروبات الکلی، زنا، هم جنس بازی، موسیقی، قمار که علاوه بر جریحه دار کردن اجتماع و عفت عمومی، هر یک از این مفاسد، اثر نامطلوب و مخرب بر سلامتی فرد فرد جامعه دارد. اسلام تمام این مفاسد را نفی و حرام دانسته و از طرف دیگر برنامه‌های مثبتی برای بهداشت زندگی ارائه نموده است. مانند تأکید بر نظافت و

تمیزی، استحمام و پاکیزگی، فصد و حجامت، ماساژ با روغن، سرمه کشیدن، مسواک کردن، برطرف کردن موهای اضافی بدن، ازدواج، روزه گرفتن و بیان دستورات بهداشتی، کیفیت خوردن و آشامیدن و ...

۲- درمان به وسیله معرفی غذاها و داروهای مناسب که به آسانی در دسترس بوده و در نتیجه بیماری که کهنه و مزمن نشده به سرعت از بین می‌رود، این برنامه دارویی به طور گسترده در کتابهای طبّ النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، طبّ الائمه، طبّ الصادق (علیه السلام)، طبّ الرضا (علیه السلام) و ... ذکر شده است. از طرفی اسلام پیشرفت صحیح علمی و پزشکی را نیز تأیید می‌نماید.

۳- کنترل و سفارش شدید پزشکان، که آنها را مسئول دانسته، پزشکی را وظیفه انسانی می‌داند و به صورت یک قانون و حکم شرعی می‌فرماید: اگر پزشک در تجویز دارویی که به بیمار می‌دهد دچار اشتباه شود ضامن است. و نیز می‌فرماید: طیب را به این جهت طیب گفتند که او با کوچک نشان دادن ناخوشی و بی‌خطر جلوه نمودن بیماری، بیمار را طیب النفس و روحیه او را نیرومند ساخته تا بر بیماری خود غالب آید، بدین وسیله پزشک را وادار به خوش‌زبانی و خوش رفتاری با بیماران و به دقت و مواظبت بیشتری در کار خود می‌نماید.

اسلام بدین کیفیت بهداشت عمومی را برای پیروان خود تأمین کرده که نیاکان و پدران ما از آن بهره‌مند بودند اما متأسفانه طبّ جدید با تمام پیشرفت‌ش از تأمین بهداشت عمومی جامعه عاجز است و امروزه معمولاً در هر خانه‌ای، بیماری افسرده یا بیمارانی رنجور وجود دارند و اگر روزی خطوط اصلی بهداشت اسلامی به جامعه باز گردد و از تجربیات طبّ قدیم و پیشرفتهای طبّ جدید در کنار هم استفاده گردد می‌توان در مدت زمان کوتاهی بشریت را از شرّ بیماریهای خانمان سوز نجات بخشید تا تمام افراد جامعه بدون دلهره، اضطراب، افسردگی و رنج جسمی و روحی در زندگی خود موفق و کامیاب باشند.

## تشکیل خانواده

اسلام مسأله ازدواج را که پاسخ به گرایش و کشش طبیعی زن و مرد به یکدیگر است، بسیار مورد توجه قرار داده و می‌فرماید: «در اسلام چیزی محبوب‌تر از ازدواج پایه‌گذاری نشده است» و سفارش فراوانی بر تشکیل خانواده نموده، حتی ازدواج را وسیله نگهداری نصف دین دانسته است: «هر کس ازدواج کند نصف دین خود را نگهداری نموده است» و سنّ ازدواج را در اولین مرحله‌ای که نیاز غریزی و کشش جنسی در انسان زمینه‌پیدا می‌نماید، قرار داده است و محدودیت سنی برای ازدواج در نظر نگرفته، بنابراین دختر با کامل شدن نه سال و پسر در پانزده سالگی می‌تواند ازدواج کند، البته مسأله کفو بودن طرفین و صلاحیت آنان برای همسری را از نظر دور نداشته است و بدین وسیله تمام ابعاد قضیه را تحت نظر گرفته تا زن و مرد مسلمان با ایجاد زندگی مشترک کشش غریزی خود را تأمین و از سقوط در منجلاب هولناک فحشاء محفوظ بمانند، از طرفی اسلام از اختلاط ناشایست زن و مرد و دختر و پسر جلوگیری نموده و بر مسأله حجاب تأکید می‌نماید، روشن است بدین وسیله مفساد اجتماعی تقلیل گشته، روابط خانوادگی مستحکم و کانون داخلی خانواده‌ها با صفا، محبت، صمیمیت، درستی، پاکدامنی و همبستگی کامل اداره خواهد شد و هر کدام از زن و مرد در سایه معیارهای ایمان و فضایل اخلاقی وظایف داخلی و خارجی خانواده را انجام می‌دهند. زن مسئولیت حفظ کیان داخل خانه را بر عهده دارد و نیازمندیهای عاطفی و روحی مرد را تأمین می‌نماید و مرد نیز نیازهای خارجی منزل و شئون اقتصادی و اجتماعی را به عهده می‌گیرد. چنین محیط

آرام و بی دغدغه ای قابلیت مناسبی برای رشد نسل آینده را پیدا می کند و اساساً اسلام کار سنگین برای زنان و ترک وظیفه فطری مادر بودن و خانه داری را پسندیده نمی داند، البته روشن است که اسلام با مطلق کار کردن زنان مخالف نیست بلکه کارهایی را که با عفت و شخصیت زن منافات دارد، مورد نهی قرار داده و آن را تحریم می کند. همچنین اسلام مسأله تحصیل علم و دانش را برای زن روا، بلکه لازم دانسته است.

البته مخفی نماند که حتی دانشمندان غرب و علمای روانکاو و جامعه شناس دنیا بر این باورند که بهترین راه و روش سالم زندگی، تأمین کسب غریزی و کامیابی، دست یافتن به آرامش روحی و روانی، دارا شدن فرزندان سالم و کامل، خوشبخت و سعادت مند، همان راه و روشی است که اسلام برای ازدواج و تشکیل خانواده، تعیین وظایف زن و مرد و بیان حقوق متقابل و مشترک آنان بیان و ارائه نموده است.

## اسلام و اداره جوامع بشری

حال با توجه به آنچه که در طی صفحات گذشته به طور فشرده بیان کردیم روشن شد اسلام بهترین توان اداره جامعه را دارا است. جامعه اسلامی از امتیازات بسیاری برخوردار و قابل مقایسه با جوامع امروزی نبوده، رنگی ویژه و مخصوص به خود را دارد جامعه اسلامی با بهره گیری از ایمان به خدا، تعادل انسان را در تمام شئون و حالات مختلف زندگی حفظ کرده تا افراد جامعه مسیر زندگی خود را بر محور میانه روی بپیمایند، اما طرحها و برنامه های ساخته افکار ناتوان بشر از ایجاد چنین روحیه و حالتی در پیروان خود عاجز است.

در برنامه های اسلامی شعاع معنویت، انسانیت و جلوه کرامت همه جا را فرا گرفته، در پرتو آن عقده های روانی افسردگی، نگرانی و بیشتر مشکلات امروزه اجتماع منتفی می شود، افراد جامعه سرشار از اعتماد به نفس، عواطف انسانی، محبت و دوستی خواهند بود، تمام ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان در سایه نظام اسلامی شکوفا خواهد گردید، عمران و آبادانی همه جا را فرا گرفته و آباد خواهد کرد. پیشرفت علم و دانش، ترقی تکنیک و صنعت، توسعه کشاورزی و زراعت، گسترش بازرگانی و تجارت، بالا رفتن درآمدها و تراکم ثروتهای مشروع به چشم خواهد خورد، آن هم در محیطی که استبداد، ستم، تعدی، قید و بندهای لغو و بیهوده، شرایط دست و پاگیر، مشکلات اقتصادی، فقر و کمبود در آن دیده نخواهد شد.

آری! اگر مسلمانان اندکی به خود آیند به این آینده روشن که در انتظار آنهاست دسترسی پیدا خواهند کرد، به شرطی که آیات فراموش شده قرآن و روش حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرمؤمنان (علیه السلام) را پیاده کنند و امت واحده، اخوت اسلامی، آزادی، شورا و دیگر دستورات اسلام را اجرا نمایند. فرد فرد مسلمانان وظیفه دارند بی تفاوتی را کنار گذارده، برای تحقق حکومت جهانی اسلام جدیت نموده، به این آرمان والا و هدف مقدس جامه عمل بپوشانند و از خدا کمک بجویند.

## اخلاق و آداب دین

پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ایراد این گفتار جاویدان: «أَنَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» به این معنی که: «به تحقیق برای این برانگیخته شدم که اخلاق نیک را کامل نمایم». هدف اساسی خود را از بعثت بیان می‌فرماید و قرآن هنگامی که می‌خواهد پیامبر گرامی اسلام را بستاید او را خطاب نموده می‌فرماید: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ)، «و به درستی که تو دارای اخلاق عظیم و برجسته ای هستی». و این نشانگر اهمیت اخلاق در دین مبین اسلام است.

اسلام محور اخلاق را، دینداری، تقوی و پرهیزکاری می‌داند و پایه های استوار آن را بر اساس چهار اصل معرفی نموده است:

۱- خوش نیتی و پاک دلی انسانها نسبت به هم

۲- خوش رویی و بشاشیت با همه افراد جامعه

۳- خوش زبانی و نیک سخنی با کلیه مردم، اعم از دوست و دشمن

۴- خوش برخوردی و نیک رفتاری با تمامی مخلوقات و موجودات چه رسد به افراد بشر.

و آداب را بر دو پایه محکم استوار می‌بیند:

۱- آداب فردی راجع به حقوق شخصی انسان، مانند آداب خوردن و آشامیدن، لباس و پوشاک، خواب و بیداری، سفر و حضر، صحت و مرض و ... که در همه آنها اسلام آدابی منحصر به فرد داشته که پیروی از آن، انسان را در زندگی کامیاب و خوشبخت نموده و از نگرانیها و گرفتاریها، بیماریها و ناهنجاریها دور می‌دارد.

۲- آداب اجتماعی راجع به حقوق اجتماعی انسان، مانند آداب معاشرت با پدر و مادر، زن و فرزند، خویشان و نزدیکان، استاد و شاگرد، دوست و همسایه و همه افراد بشر، که تطبیق این آداب ضامن امتیّت جامعه و حافظ شادابی و خرمی، سعادت و سلامتی همه انسانها می‌باشد.

دین در واقع همه دستورات آن طبق بهترین آداب و اخلاق است و تمام شئون اسلام اعم از عبادات، داد و ستدها و غیره، همگی بر پایه های بلند اخلاق و فضیلت استوار است، و اینک با رعایت اختصار به ذکر آنچه که طبق اخلاق و آداب سزاوار است انجام داد، یا ترک نمود، می‌پردازیم.

## منهیات و محرمات

آنچه به جا آوردنش ممنوع است و اسلام از آن نهی نموده است، به آن «حرام» گویند.

منهیات و محرمات عبارتند از:

- ۱- «ظلم و ستم»، ۲- «تبذیر و اسراف»، ۳- «مسخره کردن دیگران»، ۴- «مردم آزاری»، ۵- «فاش کردن اسرار دیگران»، ۶- «دروغ و تهمت»، ۷- «ناراضی کردن پدر و مادر»، ۸- «احتکار ارزاق ملت»، ۹- «زنا»، ۱۰- «همجنس بازی»، ۱۱- «نگاه به زن نامحرم و مرد نامحرم»، ۱۲- «نوشیدن شراب»، ۱۳- «قماربازی»، ۱۴- «رشوه خواری»، ۱۵- «خوردن گوشت مُردار و گوشت خوک و هر غذای حرام دیگر»، ۱۶- «خوردن مال مردم بدون رضایت آنان»، ۱۷- «غش در معامله»، ۱۸- «انگشتر طلا و زینت طلا- برای مردان»، ۱۹- «رباخواری»، ۲۰- «حیله و فریب دادن مردم در کسب و کار»، ۲۱- «استمناء»، ۲۲- «کنجکاوی و تجسس در اسرار مردم»، ۲۳- «غیبت و سخن چینی»، ۲۴- «آوازخوانی و گوش دادن به آن (غنا و موسیقی)»، ۲۵- «قتل و ترور شخص و شخصیت»، ۲۶- «دزدی و سرقت»، ۲۷- «به هم رساندن دیگران برای انجام عمل فحشاء»، ۲۸- «خیانت»، ۲۹- «حکم نمودن برخلاف قرآن»، ۳۰- «پایمال کردن حقوق دیگران»، ۳۱- «همکاری با کافران و ستمگران»، ۳۲- «بدزبانی و دشنام دادن» و ...

## فضایل و آداب

فضایل و آداب که زینت بخش مسلمان است عبارتند از:

- ۱- «انصاف»، ۲- «تعاون و همکاری در کارهای نیک»، ۳- «صبر و استقامت»، ۴- «اصلاح بین مردم»، ۵- «اخلاص در عمل»، ۶- «توکل بر خدا»، ۷- «حلم و بردباری»، ۸- «نیکی به پدر و مادر»، ۹- «اطعام کردن»، ۱۰- «پاکدامنی»، ۱۱- «با صدای بلند سلام کردن»، ۱۲- «پاکیزگی»، ۱۳- «کسب دانش»، ۱۴- «خوش رفتاری با مردم»، ۱۵- «سخاوت»، ۱۶- «شجاعت»، ۱۷- «صله رحم»، ۱۸- «میانه روی در هر کار»، ۱۹- «اخلاق خوب»، ۲۰- «رسیدگی به بیچارگان»، ۲۱- «فروتنی»، ۲۲- «برآوردن نیاز حاجتمندان»، ۲۳- «نادیده گرفتن خطای دیگران»، ۲۴- «پرهیزکاری»، ۲۵- «راستگویی»، ۲۶- «احترام به مردم»، ۲۷- «خنده رو بودن»، ۲۸- «شرم داشتن از انجام اعمال زشت»، ۲۹- «ازدواج»، ۳۰- «سپاسگزاری از نعمت های خدا».

## رذایل و مکروهات

رذایل و مکروهاتی که انسان را به سقوط می کشاند عبارتند از:

- ۱- «انتقام جویی»، ۲- «فخر فروشی»، ۳- «ثروت اندوزی»، ۴- «خودپسندی»، ۵- «کارهای بیهوده»، ۶- «حرفهای بیهوده»، ۷- «تنبلی در انجام وظایف»، ۸- «ترس»، ۹- «بی تابی در پیش آمدها»، ۱۰- «ریاست طلبی و مقام خواهی»، ۱۱- «خلف وعده یا بد قولی»، ۱۲- «حِرْص و آز»، ۱۳- «بی همتی»، ۱۴- «تعصب ورزیدن»، ۱۵- «شک و تردید»، ۱۶- «کینه توزی»، ۱۷- «شتاب زدگی»، ۱۸- «طمع کاری»، ۱۹- «غفلت و بی توجهی به خدای متعال»، ۲۰- «بدخلقی»، ۲۱- «سنگدلی»، ۲۲- «منت نهادن» و غیره ...

آنچه از فضایل گفته شد همگی از کارهای مستحب نمی باشند بلکه برخی از آنها از نظر شریعت اسلام واجب است.

چنانچه رذایلی را که شمردیم تماماً از کارهای مکروه نمی باشند، بلکه برخی از آنها هم از نظر اسلام حرام است.

بنابراین بر هر فرد مسلمان لازم است، بکوشد و جدّیت به خرج دهد تا خود را با عقاید اصول دین اسلام آراسته گرداند و کاملاً به قوانین مقدّس اسلام چه در زمینه فروع دین و چه در زمینه اخلاق و آداب دین عمل نماید و چنانچه عمل ننماید، مانند پرنده شکسته بالی خواهد بود که نمی تواند پرواز کند و اتومبیل بی چرخ که نتواند راه برود و پیشرفت نماید.

آری، برای یک شخص مسلمان فقط گفتن اینکه من مسلمانم کافی نیست، زیرا مانند آن است که انسان مریض بگوید من سالم هستم، همان طور که گفته مریض به حال او سودی ندارد، گفتار مسلمان هم تا هنگامی که به دستورات اسلام رفتار ننماید بی تأثیر است، لذا باید گفتار را با کردار توأم ساخته و سخن را با عمل مطابقت و تأیید نمود، تا دنیای آباد و آخرتی سرفراز داشته باشیم. انشاءالله تعالی

## احکام تقلید

مسأله ۱: عقیده مسلمان به اصول دین، باید از روی دلیل باشد و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، اما در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید و یا احتیاط کند، یعنی طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده ای از مجتهدین، عملی را حرام می دانند و عده دیگری می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد

و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسئله ۲: تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده، آزاد و عادل باشد. عادل کسی است که واجبات را به جا آورد و محرمات را ترک کند که اگر از اهل محل یا همسایگان او و یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند و بنابر احتیاط واجب، مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود داناتر باشد.

مسئله ۳: مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت، اول: خود انسان یقین کند، مثلاً از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد. دوم: دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد و اعلم بودن او را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند. سوم: عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد و اعلم بودن او را تأیید کنند و بنابر اقوی یک نفر ثقة کفایت می‌کند.

مسئله ۴: اگر شناخت اعلم مشکل باشد، باید بنابر احتیاط واجب از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد و اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست بنابر احتیاط مستحب از وی تقلید نماید و اگر چند نفر، در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد، بنابر احتیاط مستحب باید از او تقلید نماید.

مسئله ۵: به دست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد، اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم: در رساله مجتهد نوشته باشد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان کند.

مسئله ۶: تا انسان یقین نکند فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در «رساله» نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست مگر احتمال، عقلایی باشد.

مسئله ۷: بنابر احتیاط واجب اگر مجتهد اعلم در مسئله‌ای فتوا دهد، مقلد وی، یعنی کسی که از او تقلید می‌کند، نمی‌تواند در آن مسئله، به فتوای مجتهد دیگری عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد، مثلاً بفرماید: بنابر احتیاط نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی: «شَيْبَحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب است عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهد دیگری که یک مرتبه گفتن تسبیحات اربعه را کافی می‌داند، یک مرتبه بگوید و همچنین اگر مجتهد بفرماید: مسئله محل تأمل و یا محل اشکال است.

مسئله ۸: اگر مجتهد بعد از آنکه در مسئله‌ای فتوا داد احتیاط کند، مثلاً بفرماید: ظرف نجس اگرچه با یک مرتبه شستن در آب گُر پاک می‌شود ولی بنابر احتیاط سه مرتبه بشویند، مقلد او می‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگری رفتار کند.

مسئله ۹: تقلید ابتدایی از مجتهدی که از دنیا رفته است جایز نیست، اما اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود، جایز است در تمام مسائل بر تقلید او باقی بماند، حتی در مسائلی که در حال حیات آن مجتهد، به آن عمل نکرده است.

مسئله ۱۰: اگر در مسئله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسئله به فتوای مجتهد زنده‌ای رجوع نماید، دوباره نمی‌تواند آن را طبق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، حتی اگر مجتهد زنده در مسئله‌ای فتوا

ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمی‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته، عمل نماید.

مسأله ۱۱: عدول از مجتهدی که از دنیا رفته به مجتهد زنده جایز است، ولی عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر، بنابر احتیاط جایز نیست مگر مجتهد دوّم اعلم از اوّلی باشد یا اوّلی از عدالت خارج شود.

مسأله ۱۲: بر مکلف واجب است مسائلی را که غالباً مورد ابتلای اوست و به آن احتیاج دارد یاد بگیرد.

مسأله ۱۳: اگر مسأله ای برای انسان پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، چنانچه ممکن است، باید صبر کند تا فتوای مجتهد را بدست آورد و اگر نمی‌تواند، از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۴: اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه بعداً فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده است ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورت امکان باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۵: اگر مکلف مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد گرچه احوط مطابقت با مجتهد فعلی است و یا از راه دیگری بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است.

مسأله ۱۶: تقلید شامل کلیه احکام، اعم از عبادات، معاملات، واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات می‌شود.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۷: آب، یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف، آبی است که از چیزی گرفته شود، مانند آب هندوانه و گلاب یا با چیزی مخلوط شود، مانند آبی که با گل مخلوط گردد، به صورتی که دیگر به آن آب نگویند.

و غیر از اینها آب مطلق است، که پنج قسم می‌باشد، اوّل: آب کُر، دوم: آب قلیل، سوم: آب جاری، چهارم: آب باران، پنجم: آب چاه.

### ۱- آب کُر

مسأله ۱۸: آب کُر، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هریک، سه وجب است و یا ظرفی که مجموعاً بیست و هفت وجب باشد بریزند، آن ظرف پُر شود.

مسأله ۱۹: اگر عین نجس مانند بول و خون، یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کُر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ و یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۰: اگر رنگ یا مزه و یا بوی آب کُر بر اثر غیرنجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۱: اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کُر باشد برسد و بو یا رنگ و یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ و یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

مسئله ۲۲: آب فواره اگر متصل به کُر باشد، آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند مگر چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود. و بنا بر احتیاط مستحب آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۳: اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند آبی که از آن می ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست نیز در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۲۴: اگر مقداری از آب کُر، یخ ببندد و باقی آن به اندازه کُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود و هر مقدار از یخ نیز که آب می شود نجس است.

مسئله ۲۵: آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه، در حکم آب کُر است یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر را ندارد و بنا بر احتیاط لازم در این گونه موارد، تفحص و تحقیق نماید.

مسئله ۲۶: کُر بودن آب، از سه راه ثابت می شود، اول: خود انسان یقین کند، دوم: دو مرد عادل، یا یک نفر ثقه خبر دهد. سوم: کسی که آب در اختیار اوست بگوید، مثلاً حمامی بگوید: آب حوض حمام، کُر است.

## ۲- آب قلیل

مسئله ۲۷: آب قلیل، آبی است که از کُر کمتر باشد و از زمین نجو شد.

مسئله ۲۸: اگر آب قلیل بر چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود، ولی اگر از بالا و یا با فشار بر چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس و بقیه آب پاک است.

مسئله ۲۹: آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته می شود و از آن جدا می گردد، نجس است. و بنا بر احتیاط مستحب نیز باید از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب شود.

مسئله ۳۰: آبی که برای شستن مخرج بول و غایط به کار می رود، با پنج شرط پاک است و چیزی را که با آن برخورد نماید، نجس نمی کند. (بنا بر احتیاط در بعضی از آن شرایط) اول: بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مانند خون غیر متعارف با بول یا غایط بیرون نیامده باشد. چهارم: ذره های غایط در آب پیدا نباشد. پنجم: به اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول، نجاست نرسیده باشد.

## ۳- آب جاری

مسئله ۳۱: آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۳۲: آب جاری اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۳: اگر نجاستی به آب جاری برسد و مقداری از آن، بر اثر نجاست تغییر کند، فقط همان مقدار، نجس می شود. و



قسمتی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کُر باشد، پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کُر باشد یا به سبب آبی که تغییر نکرده، به آب طرف چشمه متصل باشد پاک و گرنه نجس می‌شود.

مسئله ۳۴: آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، در حکم آب جاری می‌باشد. یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است.

مسئله ۳۵: آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آن می‌باشد، حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۶: چشمه ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد در حکم آب جاری است.

مسئله ۳۷: آب حوض حَمَام اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کُر است متصل باشد، مانند آب جاری است.

مسئله ۳۸: آب لوله های حَمَام و ساختمانها که از شیرها و دوشها می‌ریزد، اگر متصل به کُر باشد (مانند شبکه های آبرسانی در شهرها) در حکم آب جاری است.

مسئله ۳۹: آبی که بر روی زمین جریان دارد و از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کُر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر از بالا یا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد، بالای آن نجس نمی‌شود.

#### ۴- آب باران

مسئله ۴۰: اگر بر چیز نجسی که عین نجاست، در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند: باران می‌آید. و بنابر احتیاط مستحب باران مقداری باشد که بر زمین سخت، جاری شود.

مسئله ۴۱: در فرش، لباس و مانند آن، فشار لازم نیست چنانچه با آب باران شسته شود.

مسئله ۴۲: اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست، همراه آن نباشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا بو یا رنگ و یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌شود.

مسئله ۴۳: اگر بر سقف ساختمان، یا روی بام، عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسئله ۴۴: زمین نجسی که باران بر آن بیارد، پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۵: خاک نجسی که بر اثر باران گِل شده، پاک است.

مسئله ۴۶: هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگرچه کمتر از کُر باشد چنانچه هنگامی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد، آن نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۷: اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است، باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین

نیز پاک می گردد.

## ۵- آب چاه

مسأله ۴۸: آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده، پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها به چاه، به مقداری که در «الفقه» بیان شده است از آب آن بکشند.

مسأله ۴۹: اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزه آب را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می شود، اگر چه بنا بر احتیاط مستحب باید با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۵۰: اگر آب باران پس از ایستادن، با آب دیگری در گودالی جمع شود و کمتر از کُر باشد، با رسیدن نجاست به آن، نجس می شود.

## احکام آبها

مسأله ۵۱: آب مضاف که معنای آن در مسأله ۱۷ بیان شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل با آن، باطل است.  
مسأله ۵۲: آب مضاف هر قدر زیاد باشد، البته نه به اندازه چاههای نفت و مانند آن، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود ولی چنانچه از بالا- روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است و همچنین اگر مانند فواره، با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به قسمت بالای آب برسد پایین آب نجس نمی شود.

مسأله ۵۳: اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کُر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن، آب مضاف نگویند پاک می شود.  
مسأله ۵۴: آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، در حکم آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل نیز با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، در حکم آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل نیز با آن باطل است.

مسأله ۵۵: آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل نیز با آن باطل است ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، به نجاست آن حکم نمی شود.

مسأله ۵۶: آبی که عین نجاست، مانند خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کُر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ و یا مزه آب، بر اثر نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد ظاهر، عدم نجاست آن است و رعایت احتیاط، لازم نمی باشد گرچه خوب است.

مسأله ۵۷: آبی که عین نجاست، مانند خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کُر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد، باران را در آن بریزد و یا آب باران از ناودان، در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود.

مسأله ۵۸: اگر چیز نجسی را در آب گُر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است.  
مسأله ۵۹: آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۶۰: نیم خورده سگ، خوگ و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد، مگر نیم خورده گربه که خوردن آن کراهت ندارد.

## احکام تخلی

### بول و غایط کردن

مسأله ۶۱: واجب است انسان در هنگام تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مانند خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند. اما زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۶۲: لازم نیست با چیز مخصوصی، عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۶۳: هنگام تخلی، باید قسمت جلوی بدن، یعنی شکم، سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۴: اگر هنگام تخلی، قسمت جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله برگرداند، کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، بنابر احتیاط واجب عورت را، رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۵: بنابر احتیاط مستحب قسمت جلوی بدن - در هنگام استبراء که احکام آن، بعداً گفته می‌شود و موقع تطهیر مخرج بول و غایط - رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۶: اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود در حال تخلی رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر به جهت دیگری ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، اشکال ندارد.

مسأله ۶۷: لازم نیست بچه‌ها را، در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند. و اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۸: در پنج جا تخلی حرام است، اول: در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش، اجازه نداده باشند و نیز در کوچه‌های غیر بن بست، در صورت ضرر به عابریین. دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مانند بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد. پنجم: در جاهای محترمی که تخلی، بی احترامی به حساب آید.

مسأله ۶۹: در سه صورت مخرج غایط فقط با آب، پاک می‌شود، البته بنابر احتیاط در بعضی از آنها، اول: نجاست دیگری مانند خون با غایط بیرون آمده باشد. دوم: نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد. سوم: اطراف مخرج، بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت، مخرج را با آب می‌توان شست و یا به دستوری که بعداً بیان می‌شود، با پارچه، سنگ و مانند آن پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۰: مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود. و در آب گُر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی

است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۷۱: اگر مخرج غایط را با آب بشویند، باید چیزی از غایط بر آن نماند، ولی باقیماندن رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر در دفعه اول، طوری شسته شود که ذره ای غایط بر آن نماند، شستن دوباره لازم نیست.

مسئله ۷۲: با سنگ، کلوخ و مانند آن، اگر خشک و پاک باشد، مخرج غایط را می توان تطهیر کرد. و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد. و باید از سه دفعه کمتر نباشد اگرچه با یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسئله ۷۳: بنابر احتیاط مستحب باید سنگ یا پارچه ای که غایط را با آن برطرف می کنند سه قطعه باشد، مگر در سنگهای بزرگ و پارچه های دراز که یک قطعه کافی است. و اگر با سه قطعه برطرف نشود باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه گردد، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۴: پاک کردن مخرج غایط با چیزهایی که احترام آن لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا و پیامبران (علیهم السلام) بر آن نوشته شده حرام است و با استخوان و سرگین نیز نباید مخرج غایط را پاک کرد و اگر کسی با اینها غایط را برطرف کند، گناه کرده ولی مخرج پاک می شود.

مسئله ۷۵: اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، باید آن را تطهیر کند، امّا اگر همیشه بعد از بول یا غایط فوراً تطهیر می نموده است، بنابر احتیاط مستحب آن را تطهیر نماید.

مسئله ۷۶: اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند. و اگر بعد از داخل شدن در نماز شک کرد، باید نماز را قطع کند و تطهیر نماید، امّا اگر همیشه عادت بر تطهیر داشته، بنابر احتیاط مستحب تطهیر نماید و نماز واجب را برای این احتیاط مستحب قطع نکند.

## استبراء

مسئله ۷۷: استبراء عمل مستحبی است که مردها، بعد از بیرون آمدن بول، برای آنکه یقین کنند بول، در مجرا نمانده است انجام می دهند. و بهترین روش آن به این صورت است: اگر مخرج غایط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، سپس سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشند، سپس شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را، زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۸: آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن، از انسان خارج می شود و به آن «مذی» می گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن «وذی» گفته می شود و همچنین آبی که گاهی بعد از بول، بیرون می آید و به آن «ودی» می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و سپس آبی از او خارج شود و شک کند بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد.

مسئله ۷۹: اگر مرد شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر عادت داشته که پس از بول فوراً استبراء نماید، یا اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را باطل نمی کند.

مسئله ۸۰: کسی که استبراء نکرده اگر بر اثر آنکه مدّتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را باطل نمی کند.

مسأله ۸۱: اگر مرد بعد از بول، استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو، رطوبتی ببیند که بدانند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو نیز بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۸۲: برای زن، استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو و غسل او را باطل نمی‌کند.

## آداب تخلی

مسأله ۸۳: مستحب است در موقع تخلی، جایی بنشیند که کسی او را نبیند و هنگام وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی، سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۴: نشستن روی خورشید و ماه در هنگام تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را با وسیله ای بپوشاند، مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن روی باد، در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و همچنین چیز خوردن، توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، اما اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۵: بول کردن در زمین سخت، سوراخ جانوران و در آب، به ویژه در آب ایستاده مکروه است. و همچنین است ایستاده بول کردن، اما در حال «تنویر» کراهت ندارد.

مسأله ۸۶: خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است و اگر به اندازه ای باشد که برای بدن، ضرر فوق العاده داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۷: مستحب است انسان، پیش از نماز بول کند سپس وضو یا غسل نموده و نماز بخواند. و همچنین مستحب است پیش از خواب، پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی نیز بول کند.

## نجاسات

### نجاسات

مسأله ۸۸: نجاسات یازده چیز است: ۱ - بول ۲ - غایط ۳ - منی ۴ - مردار ۵ - خون ۶ - سگ ۷ - خوک ۸ - کافر ۹ - شراب ۱۰ - فقاغ ۱۱ - عرق حیوان نجاست خوار، بنابر احتیاط.

### ۱ و ۲ - بول و غایط

مسأله ۸۹: بول و غایط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن می‌جهد نجس است، ولی بول و غایط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند و همچنین حیوانی که گوشت ندارد، مانند پشه

و مگس و بول و غایط حیوان حلال گوشت، پاک است.

مسأله ۹۰: مستحب است از فضلہ پرنندگان حرام گوشت، به ویژه از بول و فضلہ شب پره (خفاش) اجتناب کرد.

مسأله ۹۱: بول و غایط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غایط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن، از خوردن شیر خوک رشد نموده است نجس می باشد.

### ۳ - منی

مسأله ۹۲: منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

مسأله ۹۳: «مذی»، «وذی» و «ودی» که معنای آن در «مسأله ۷۸» گذشت، پاک می باشد.

### ۴ - مردار

مسأله ۹۴: مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستور شرعی، آن را کشته باشند، اما ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۵: آنچه که از مردار روح ندارد، مانند پشم، مو، کرک، استخوان و دندان پاک می باشد.

مسأله ۹۶: اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد، جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۷: پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که هنگام افتادش رسیده، اگر چه آن را بکنند پاک است. و همچنین پوستی که موقع افتادش نرسیده باشد، گر چه بهتر است از آن اجتناب شود.

مسأله ۹۸: تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی بنا بر احتیاط باید ظاهر آن را آب کشید.

مسأله ۹۹: اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی بنا بر احتیاط باید ظاهر آن را آب کشید.

مسأله ۱۰۰: دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای غیراسلامی می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آن نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۱۰۱: گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان، فروخته می شود پاک است و همچنین اگر در دست مسلمانان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان، از کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

### ۵ - خون

مسأله ۱۰۲: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند،

نجس است، اما خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، یا مشکوک است که دارد یا ندارد، مانند مار، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۰۳: اگر حیوان حلال گوشت را به دستور شرعی بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن، یا بر اثر اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است. و بنابر احتیاط واجب، از خون باقیمانده در بدن حیوان حرام گوشت، اجتناب شود.

مسئله ۱۰۴: خونی که در تخم مرغ دیده می‌شود، چنانچه کم باشد و پوسته نازک روی خون پاره نشده باشد، اگر آن را بیرون آورند بدون اینکه با تخم مرغ مخلوط شود، تخم مرغ پاک است.

مسئله ۱۰۵: خون بسیار کمی که گاهی هنگام دوشیدن شیر، دیده می‌شود بنابر احتیاط شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۱۰۶: خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر بر اثر مخلوط شدن با آب دهان، از بین برود پاک است، ولی بنابر احتیاط مستحب آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۰۷: خونی که بر اثر کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد، باید اطراف آن را طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مانند پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و بنابر احتیاط مستحب تیمم نیز بکنند.

مسئله ۱۰۸: اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بر اثر کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسئله ۱۰۹: اگر هنگام جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود. و جوشیدن، حرارت و آتش پاک کننده آن نیست.

مسئله ۱۱۰: زردابه ای که در حال بهبودی زخم، در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

## ۶ و ۷ - سگ و خوک

مسئله ۱۱۱: سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند، حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک می‌باشد.

مسئله ۱۱۲: تمامی حیوانات حرام گوشت - جز سگ و خوک - قابل تذکیه هستند، یعنی اگر به دستور شرعی ذبح شوند، پاک می‌باشند گرچه حلال نیستند.

## ۸ - کافر

مسئله ۱۱۳: کافر، یعنی کسی که مُنکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد و یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم) را قبول ندارد، بنابر احتیاط واجب نجس است و نیز کسی که ضروری دین، یعنی چیزی را که مانند نماز و روزه، مسلمانان آن را جزو دین اسلام می‌دانند منکر شود نجس است به شرطی که انکارش مستلزم انکار

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد و بداند آن چیز، ضروری دین است، امّا اگر نداند بنابر احتیاط مستحب باید از او اجتناب کرد. و کسی که منکر معاد یا کبائر ضروریّه شود در حکم کافر است.

مسئله ۱۱۴: کفّار اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان و زردشتیان) اگر بر اثر شرب خمر، اکل میتّه و گوشت خوک و برخورد با سایر نجاسات نجس نشده باشند، نجاست ذاتی آنها قطعی نیست، گرچه احوط وجوبی در غیر عُسر و حرج اجتناب از آنهاست.

مسئله ۱۱۵: تمام بدن کافر، حتّی مو، ناخن و رطوبتهای او نجس است، بنابر احتیاط واجب.

مسئله ۱۱۶: اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بیّحه نابالغ، همه کافر باشند آن بیّحه نیز نجس است و اگر یکی از آنها مسلمان باشد، بیّحه پاک است.

مسئله ۱۱۷: کسی که معلوم نیست، مسلمان است یا نه، چنانچه در کشور اسلامی است پاک می‌باشد و احکام دیگر مسلمانان را دارد، مثلاً می‌تواند زن مسلمان بگیرد و در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۸: اگر مسلمانی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) یا حضرت فاطمه (علیها السلام) یا به یکی از دوازده امام (علیهم السلام) دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## ۹ - شراب

مسئله ۱۱۹: شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود، روان باشد نجس است، حتّی اگر به وسیله چیزی آن را جامد کنند. و اگر مانند بنگ و حشیش، روان نباشد حتّی اگر چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسئله ۱۲۰: الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، میز، صندلی و مانند آن به کار می‌رود، اگر انسان نداند مست کننده است پاک می‌باشد.

مسئله ۱۲۱: اگر انگور و آب انگور به خودی خود، به جوش آید نجس نمی‌شود، ولی خوردن آن حرام است. و همچنین است اگر بر اثر پختن به جوش آید.

مسئله ۱۲۲: خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر به جوش آید، پاک و خوردن آن حلال است، اگرچه بنابر احتیاط مستحب به ویژه در مویز و کشمش از خوردن آن اجتناب شود.

## ۱۰ - فُقَاع

مسئله ۱۲۳: فُقَاع که از جو گرفته می‌شود و به آن «آب جو» می‌گویند نجس است، ولی آنچه که به دستور پزشک از جو می‌گیرند و به آن «ماء الشعیر» می‌گویند پاک می‌باشد.

## ۱۱ - عرق حیوان نجاست خوار

مسئله ۱۲۴: بنابر احتیاط واجب، باید از عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان، عادت کرده اجتناب



کرد.

## عرق جُنُب از حرام

مسأله ۱۲۵: عرق جُنُب از حرام نجس نیست گرچه احتیاط بهتر است، چه عرق، در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، از نزدیکی با حیوانات باشد، یا از استمناء (و استمناء یعنی انسان با خود، کاری کند که منی از او بیرون آید)، ولی نمی‌توان با این عرق، نماز خواند.

مسأله ۱۲۶: اگر انسان هنگامی که نزدیکی با زن، حرام است، مثلاً در وقت حیض یا در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۷: اگر جنب از حرام به جهت عذری، عوض از غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم، عرق کند با این عرق می‌تواند نماز بخواند، ولی اگر عذر او برطرف شد و عرق کرد نمی‌تواند با آن، نماز بخواند و بنا بر احتیاط مستحب باید از عرق خود، اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۸: اگر کسی از حرام جنب شود، سپس با حلال خود نزدیکی کند، یا اوّل با حلال خود نزدیکی کرده سپس از حرام جنب شود، بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

## ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۹: نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود: اوّل: خود انسان یقین کند چیزی نجس است، اما اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن، در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاک و نجسی را مراعات نمی‌کنند و در آنها غذا می‌خورند یا کار می‌کنند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد. دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست، بگوید نجس است، مثلاً همسر انسان یا خدمتکار خانه بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد. سوم: دو مرد عادل بگویند، چیزی نجس است. و همچنین اگر یک نفر عادل بگوید، چیزی نجس است، بنا بر اقوی باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۳۰: اگر بر اثر ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جُنُب از حرام، پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد. ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند، شک کند چیزی پاک است، یا نه، مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۳۱: چیز نجسی که انسان، شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست تحقیق کند.

مسأله ۱۳۲: اگر بداند یکی از دو ظرف، یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند، نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر نمی‌داند مثلاً لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، لازم نیست از لباس اجتناب نماید.

## نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۳۳: اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو، یا یکی از آنها طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴: اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان، شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۵: دو چیزی که انسان نمی‌داند، کدام پاک و کدام نجس است، اگر یک چیز پاک مرطوب به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود، ولی اگر به هر دو رسید نجس می‌گردد.

مسأله ۱۳۶: زمین، پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار، خربزه و مانند آن.

مسأله ۱۳۷: هرگاه شیره، روغن و مانند آن، طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۸: اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود. و همچنین است اگر یقین داشته در پای حیوان نجاست بوده و بعد در زوال نجاست شک نماید، اما اگر نداند، پاک است.

مسأله ۱۳۹: اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگری برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۴۰: اخلاطی که از گلو یا بینی می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد، اخلاط نجس به آن رسیده، نجس است و جایی که شک دارد نجس شده یا نه، پاک است.

مسأله ۱۴۱: اگر آفتابه ای که ته آن سوراخ است، روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود و همچنین اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه با زمین نجس، متصل باشد طوری که مانع از فشار آب شود، آب نجس است ولی اگر سوراخ آن با زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود یا آب داخل آن با فشار بیرون آید، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۴۲: اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر وسایل اماله، یا آب آن در مخرج غایط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند آن، در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، پاک است.

مسأله ۱۴۳: منتجس (چیزی که نجس شده است) مانند عین نجس منجس (نجس کننده) است، ولی تمامی احکام عین نجس

بر آن بار نمی‌شود، مثلاً- اگر چیزی به بول نجس شد، در تطهیر آن تعدّد لازم است چنانچه با آب قلیل باشد، ولی در تطهیر ملاقی با متنجّس به بول، تعدّد لازم نیست.

## چند مسأله

مسأله ۱۴۴: نجس کردن قرآن کریم، حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید و همچنین است حکم مساجد، مشاهد مشرفه، تربت امام حسین (علیه السلام) بلکه تربت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر معصومین (علیهم السلام) نیز بنا بر احتیاط در همین حکم است.

مسأله ۱۴۵: اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب کشید.

مسأله ۱۴۶: گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس، خشک باشد در صورتی که هتک محسوب شود، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌شود.

مسأله ۱۴۷: نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب کشید، یا با تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۸: دادن قرآن به کافر، در صورتی که بی احترامی به قرآن شود، حرام است و گرفتن قرآن از او واجب می‌باشد.

مسأله ۱۴۹: اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا، یا پیامبر، یا امام معصوم و یا حضرت زهرا (علیهم السلام) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده شده است و نیز اگر تربت امام حسین (علیه السلام) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۵۰: خوردن و آشامیدن عین نجس، یا چیزی که نجس شده مانند آبی که نجس شده حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری، حتی به اطفال البته در عین نجس، اما اگر خود طفل غذای نجس را بخورد، در صورتی که ضرری بر او نداشته باشد لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۵۱: فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۲: اگر انسان ببیند کسی از روی جهل چیز نجسی را می‌خورد، یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۵۳: اگر جایی از خانه یا فرش کسی، نجس باشد و ببیند بدن یا لباس و یا چیزی دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، اگر آنان به مهمانی او و به دعوت وی آمده باشند بنا بر احتیاط واجب باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۵۴: اگر صاحب خانه، در بین خوردن غذا بفهمد که غذا نجس است، باید به میهمانها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد.

مسأله ۱۵۵: اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه احتمال بدهد که صاحبش آن را در کاری که شرط آن پاکی

است استفاده می کند، مانند لباسی که با آن نماز می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او بگوید ولی اگر در کاری که شرط آن پاکی است استعمال نمی کند، واجب نیست نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسئله ۱۵۶: اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، چنانچه حرف او موجب اطمینان باشد قبول می شود.

## مطهرات

### مطهرات

مسئله ۱۵۷: دوازده چیز، نجس را پاک می کند که به آنها «مطهرات» گویند: ۱ - آب ۲ - زمین ۳ - آفتاب ۴ - استحاله ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده بنا بر نجاست آن ۶ - انتقال ۷ - اسلام ۸ - تبعیت ۹ - برطرف شدن عین نجاست ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار ۱۱ - غایب شدن مسلمان ۱۲ - رفتن خون متعارف از حیوان.

### ۱ - آب

مسئله ۱۵۸: آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، نجس را پاک نمی کند. دوم: پاک باشد. سوم: وقتی چیز نجس را می شویند، آب، مضاف نشود و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد. چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد.

مسئله ۱۵۹: پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از گُر، شرطهای دیگری نیز دارد که بعد اشاره خواهد شد.

مسئله ۱۶۰: ظرف نجس را با آب قلیل، بنا بر احتیاط سه مرتبه باید شست. و در آب گُر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در آب گُر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست، اما ظرفی که آب دهان یا دیگر رطوبات سگ در آن ریخته، بهتر است آن را خاک مال نموده و سه مرتبه بشویند.

مسئله ۱۶۱: اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه ای به چوبی بپیچند و با آن خاک را به ظرف بمالند و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه ظرف برسد.

مسئله ۱۶۲: ظرفی که خوک بلیسد یا از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در آب گُر و جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه بهتر است.

مسئله ۱۶۳: اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند، سه مرتبه شستن کفایت می کند، اگر چه احوط و اولی هفت مرتبه شستن است.

مسئله ۱۶۴: کوزه ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب گُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن نیز پاک شود، باید به قدری در آب گُر یا جاری بمالند که آب

به تمام آن فرو رود.

مسئله ۱۶۵: ظرف نجس را با آب قلیل به دو صورت می‌توان آب کشید: ۱ - سه مرتبه پر کنند و خالی کنند. ۲ - سه دفعه مقداری آب در آن بریزند و در هر نوبت آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۶۶: اگر ظرف بزرگی مانند پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر نوبت آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و لازم نیست هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسئله ۱۶۷: اگر مسّ نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهر آن پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۸: تنوری که با بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیت، اما بهتر است که گودالی، ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شده سپس بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پر کنند.

مسئله ۱۶۹: اگر بعد از برطرف کردن عین نجاست، چیز نجس را یک مرتبه در آب کُر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود. در فرش و لباس و مانند آن فشار لازم نیست.

مسئله ۱۷۰: اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، یک مرتبه آب روی آن بریزند تا از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند تا پاک شود و در لباس، فرش و مانند آن لازم است بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید و «غُساله» آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا با فشار خارج می‌گردد.

مسئله ۱۷۱: در موردی که لازم است چند بار آب کشید، موالات و پشت سرهم بودن شرط نیست، پس اگر امروز، یک مرتبه آب روی آن بریزد و فردا یک مرتبه دیگر، پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۲: اگر چیزی با بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و زن کافر نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی بنا بر احتیاط مستحب یک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند.

مسئله ۱۷۳: اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند، نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست نیز آب روی آن بیاید پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۴: اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کُر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، دو بار در بول و یک بار در غیر بول کفایت می‌کند.

مسئله ۱۷۵: اگر ظاهر گندم، برنج، صابون، گوشت و مانند آن نجس شود، با فرو بردن در آب کُر و جاری پاک می‌گردد و اگر باطن آن نجس شود، پاک شدن آن متوقف است بر اینکه آب به باطن آن نفوذ کند، مثلاً آن را در کیسه پارچه ای گذاشته و در آب کُر یا جاری نگه دارند تا آب در آن نفوذ کند.

مسئله ۱۷۶: اگر انسان شک کند که آب نجس، به باطن صابون و مانند آن رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۷۷: اگر ظاهر برنج و گوشت، یا چیزی مانند آن نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند، بنا بر احتیاط اگر سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و ظرف آن نیز پاک می‌گردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را

که فشار داده می‌شود در ظرفی بگذارند و آب بکشند، بنا بر احتیاط مستحب در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غُساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۸: لباس نجسی که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب گُر یا جاری فرو برند و آب، پیش از آنکه بر اثر رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۷۹: اگر لباسی را در آب گُر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن دیده شود، چنانچه از رسیدن آب جلوگیری نکرده، آن لباس پاک است.

مسئله ۱۸۰: اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است. ولی اگر آب نجس، به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آن نجس است. مگر آنکه لباس با آب گُر یا جاری آب کشیده و آب در آن نفوذ کرده باشد.

مسئله ۱۸۱: هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود و اگر بعد از آب کشیدن بو یا رنگ نجاست، در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه بر اثر بو یا رنگ یقین کنند، یا احتمال عقلایی دهند که ذره‌های نجاست، در آن مانده، نجس است.

مسئله ۱۸۲: اگر نجاست بدن را در آب گُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۸۳: غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند که به تمام غذای نجس برسد پاک است.

مسئله ۱۸۴: اگر موی سر و صورت را با آب قلیل، آب بکشند فشار لازم ندارد.

مسئله ۱۸۵: اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً- موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. بنابراین اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۶: گوشت و دنبه ای که نجس شده، مانند چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن جلوگیری نکند.

مسئله ۱۸۷: اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن برسد.

مسئله ۱۸۸: چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به آب گُر است یک دفعه بشویند، پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد، بو یا رنگ و یا مزه نجاست، نگرفته باشد با آب شیر پاک می‌گردد، اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ و یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر، روی آن بریزد تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۸۹: اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند، پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، در صورتی که عین نجاست نباشد آن چیز پاک است و اگر در وقت آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، بنا بر احتیاط دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۹۰: زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر با آب قلیل بشویند پاک می‌شود، اما زیر ریگها، بنا بر احتیاط مستحب نجس می‌ماند زیرا آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود.

مسأله ۱۹۱: زمین سنگ فرش، آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب جاری پاک می‌شود. همچنین با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آب قلیلی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می‌شود نجس می‌ماند و برای پاک شدن آنجا باید با پارچه و مانند آن، آب را بردارند و باز بر آن، آب بریزند و بردارند تا آنجا نیز پاک شود.

مسأله ۱۹۲: اگر ظاهر نبات، قند، نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر نیز پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۳: اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کُر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود، مگر آب به همه اجزای آن برسد در حالی که مضاف نشده باشد.

## ۲- زمین

مسأله ۱۹۴: زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند، اول: زمین پاک باشد. دوم: خشک باشد. سوم: اگر عین نجس مانند خون و بول، یا متنجس مانند گلی که نجس شده، در کف پا و ته کفش است، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند آن باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود، اما آجر و گچ و سیمان که از ریگ درست شده، حکم زمین را دارد.

مسأله ۱۹۵: پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، با راه رفتن روی آسفالت بعید نیست ولی با راه رفتن روی زمینی که با چوب، فرش شده مورد اشکال است.

مسأله ۱۹۶: برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده قدم یا با مالیدن پا بر زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۹۷: لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک بود با راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۸: کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن پاک می‌شود، اما اطراف آن، که معمولا به گل آلوده می‌شود، پاک شدن آن مورد اشکال است، مگر به اندازه متعارف آن.

مسأله ۱۹۹: کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می‌گردد. همچنین ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند آن پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۰: اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ و یا دژه های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند، اشکال ندارد. اگرچه بهتر است به قدری راه روند که آنها نیز، برطرف شود.

مسأله ۲۰۱: توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، بنا بر احتیاط با راه رفتن پاک نمی‌شود و همچنین بنا بر احتیاط مستحب کف جوراب با راه رفتن پاک نمی‌گردد.

## ۳- آفتاب

مسأله ۲۰۲: آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاک می کند، بنا بر احتیاط در بعضی آنها، اول: چیز نجس، طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید آن را تر کنند تا آفتاب خشکش کند. دوم: اگر عین نجاست، در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند آن بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بر اثر باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که بگویند آفتاب آن را خشک کرده، اشکال ندارد. پنجم: آفتاب، مقدار زمین یا ساختمانی را که نجاست به آن فرو رفته، در یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و بار دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۲۰۳: آفتاب، حصیر و درخت و گیاه نجس و هر چیز ثابت یا شبيه به ثابت را پاک می کند.

مسأله ۲۰۴: اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین، موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بر اثر آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین بنا بر احتیاط نجس است و همچنین است اگر شک کند پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن، برطرف شده یا نه، یا شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۲۰۵: اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، مگر با تابش آفتاب تمام دیوار خشک شود.

#### ۴ - استحاله

مسأله ۲۰۶: اگر جنس چیز نجس، طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود و آن را «استحاله» می گویند. خواه عین نجس بوده یا متنجس باشد، مثلاً چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مانند آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند و یا شیر نجس را پنیر یا ماست کنند، پاک نمی شود.

مسأله ۲۰۷: کوزه گلی و مانند آن، که از گِل نجس ساخته شده بنا بر احتیاط نجس است. و نیز باید از زغالی که از چوب نجس درست شده بنا بر احتیاط اجتناب کرد.

مسأله ۲۰۸: چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۲۰۹: بخاری که از بول یا آب نجس و مانند آن برمی خیزد پاک است.

مسأله ۲۱۰: اگر شراب به خودی خود یا به سبب چیزی مانند سرکه و نمک که در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۲۱۱: بنا بر احتیاط واجب شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن پاک نمی شود.

مسأله ۲۱۲: بنا بر احتیاط واجب سرکه ای که از انگور، کشمش و خرماي نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۱۳: اگر پوشال ریز انگور یا خرما، داخل آن باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد و بهتر است تا خرما، کشمش و انگور



سرکه نشده، خیار، بادنجان و مانند اینها در آن نریزند.

## ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده

مسأله ۲۱۴: آب انگوری که با آتش، جوش آمده نجس نمی‌شود، امّا خوردن آن حرام است و اگر آنقدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و تنها یک قسمت بماند، حلال می‌شود، ولی اگر به خودی خود جوش بیاید، فقط با سرکه شدن حلال می‌گردد.

مسأله ۲۱۵: اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود یا با آتش جوش آید، حرام است و اگر بخواهند حلال شود باید دو ثلث آن را با جوشانیدن از بین ببرند.

مسأله ۲۱۶: آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال و پاک است، ولی اگر با آتش جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود و همچنین اگر به خودی خود جوش آید تا یقین نکند سرکه شده حلال نمی‌گردد.

مسأله ۲۱۷: اگر مثلاً در یک خوشه غوره، یک دانه یا دو دانه انگور باشد و بجوشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۱۸: اگر یک دانه انگور، در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد، و استحاله شود، لازم نیست از خوردن آن اجتناب شود.

مسأله ۲۱۹: اگر بخواهد در چند دیگ، شیره بپزد، کف گیری که در دیگ به جوش آمده زده است، می‌تواند در دیگری که جوش نیامده بزند و اگر همه جوش آمده باشد، کف گیر دیگری که دو ثلث آن کم نشده، در دیگری که دو ثلث آن کم شده از جهت حرمت نزند.

مسأله ۲۲۰: چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۲۱: خرما و شیره آن همچنین مویز، کشمش و آب آنها، اگر جوش آید پاک است و برای خوردنش لازم نیست دو ثلث آن کم شود، اگرچه اجتناب از آن بهتر است به ویژه در مویز و کشمش.

## ۶ - انتقال

مسأله ۲۲۲: اگر خون بدن انسان، یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد که این را «انتقال» می‌گویند، امّا خونی که زالو از انسان می‌مکد، نجس می‌باشد زیرا خون زالو به آن گفته نمی‌شود بلکه می‌گویند خون انسان است.

مسأله ۲۲۳: اگر کسی پشه ای را که بر بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد پاک است و همچنین اگر بداند از او مکیده، ولی جزو بدن پشه حساب شود، امّا اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که بگویند خون پشه است یا خون انسان، بنابر احتیاط

## ۷ - اسلام

مسأله ۲۲۴: اگر کافر، شهادتین بگوید یعنی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن، آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست بر بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، بنا بر احتیاط مستحب جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۵: اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در هنگام مسلمان شدن، بر بدن او نباشد نجس است، بلکه حتی اگر بر بدن او باشد، بنا بر احتیاط مستحب از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۲۶: اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، به این معنی که تن زیر بار اسلام نداده بلکه فقط لفظی بر زبان جاری نموده نجس است، اما منافق که قلباً مسلمان نشده ولی تن زیر بار اسلام داده پاک است.

## ۸ - تبعیت

مسأله ۲۲۷: تبعیت، یعنی چیز نجسی، بر اثر پاک شدن چیز دیگری پاک شود، مانند پاک شدن فرزندان نابالغ کافر که با اسلام یکی از پدر و مادر، یا جد و جدّه، پاک می شوند.

مسأله ۲۲۸: اگر شراب سرکه شود، ظرف آن نیز تا جایی که شراب، هنگام جوشیدن به آنجا رسیده پاک می شود، همچنین کهنه و چیزی که معمولاً روی آن می گذارند، اگر با آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف با آن شراب، آلوده شود بنا بر احتیاط مستحب بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب شود.

مسأله ۲۲۹: آب انگور اگر با آتش جوش بیاید و پیش از آنکه دو سوم آن کم شود به جایی بریزد نجس نمی شود، همچنین ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کف گیر و غیر آن، برای پختن آب انگور به کار می رود پاک است.

مسأله ۲۳۰: تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۳۱: کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او نیز پاک می شود.

مسأله ۲۳۲: اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند، آبی که بعد از جدا شدن غساله در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۳۳: ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن غساله یعنی آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

## ۹ - برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۳۴: اگر بدن حیوان - که شامل تمام اعضا و حتی منقار پرندگان می‌شود - با عین نجس مانند خون، یا مُتَنَجِّس مانند آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف گردد، بدن آن حیوان پاک می‌شود، همچنین است باطن بدن انسان، مانند داخل دهان و بینی، مثلاً- اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، همچنین است اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، گرچه بهتر است آن را آب بکشند.

مسأله ۲۳۵: اگر مقداری غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاک است.

مسأله ۲۳۶: آب کشیدن مقداری از لبها و پلک چشم که هنگام بستن روی هم می‌آید لازم نیست، اما جایی که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط مستحب آن را آب بکشد.

مسأله ۲۳۷: اگر گرد و خاک نجس به لباس، فرش و مانند آن بنشیند، چنانچه طوری آن را تکان دهد که گرد و خاک نجس از آن بریزد، پاک است.

## ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۳۸: بول، غایط و دیگر رطوبات حیوانی که به خوردن نجاست انسان، عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدّت، دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند.

مسأله ۲۳۹: بنا بر احتیاط مستحب، باید شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست باز دارند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدّت باز نجاست خوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی از خوردن نجاست آنها جلوگیری نمایند که بعد از آن مدّت، دیگر نجاست خوار به آنها نگویند.

## ۱۱ - غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۴۰: اگر بدن یا لباس مسلمان، یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، با شش شرط می‌توان آن را پاک دانست (بنا بر احتیاط در بعضی آنها) اول: آن مسلمان، چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس نداند، بنابراین اگر لباسش به شراب آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی‌شود آن لباس را، پاک دانست. دوم: آن مسلمان بداند بدن یا لباسش، به چیز نجس رسیده است. سوم: انسان ببیند آن چیز را که قبلاً نجس بوده در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند. چهارم: آن مسلمان بداند که پاکی، شرط صحت آن کار است، بنابراین اگر نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست. پنجم: انسان احتمال دهد که مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. ششم: بنا بر احتیاط آن مسلمان، بالغ باشد.

مسأله ۲۴۱: اگر در نظر آن مسلمان، نجس و پاک فرقی نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز، اشکال دارد.

مسأله ۲۴۲: اگر حیوان حلال گوشت را، به دستور شرعی بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است.

### چند مسأله

مسأله ۲۴۳: اگر خود انسان یقین کند که چیز نجس پاک شده است، یا دو مرد عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، همچنین است اگر کسی که چیز نجس را آب کشیده از پاکی آن خبر دهد و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۴۴: کسی که وکیل شده تا لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیده ام و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۴۵: اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس، یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان در تطهیر اکتفا نماید، یا به نحوی که افراد متعارف آب می کشند، رفتار کند.

### احکام ظرفها

مسأله ۲۴۶: ظرفی که از پوست سگ یا خوک و یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن در آن حرام است و نباید آن ظرف را در وضو، غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، بلکه بنا بر احتیاط مستحب چرم سگ، خوک و مردار را، حتی اگر ظرف نباشد استعمال نکنند. مسأله ۲۴۷: ظرفی که در دست غیرمسلمان است، اگر یقین به نجاست آن نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۲۴۸: خوردن و آشامیدن، در ظرف طلا و نقره حرام است و احتیاط مستحب ترک استعمال آنهاست اگرچه برای زینت باشد.

مسأله ۲۴۹: ساختن ظرف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن و مزدی که برای آن می گیرند حرام است.

مسأله ۲۵۰: خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده در مقابل آن می گیرد حرام است، مگر آنکه برای نگهداری باشد گرچه احتیاط مستحب، ترک آن است.

مسأله ۲۵۱: گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر به آن ظرف گفته نشود، استعمال آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲: استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۳: اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴: اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است، به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، بلکه اگر به این قصد نیز نباشد، حرام بودن ریختن آن از ظرف طلا یا نقره، در

ظرف دیگر محلّ تأمل است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵: استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب از عطردان، سرمه دان و مانند آن، که از طلا یا نقره ساخته شده اجتناب شود.

مسئله ۲۵۶: استعمال ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل حتی اگر ظرف دیگری نباشد نمی توان آن را استعمال کرد و باید تیمّم نمود.

مسئله ۲۵۷: استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

## وضو

### احکام وضو

مسئله ۲۵۸: در وضو واجب است نیت نموده، صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

### شستن صورت

مسئله ۲۵۹: درازی صورت را، باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار نشوید وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، کمی اطراف آن را نیز بشوید.

مسئله ۲۶۰: اگر صورت یا دست کسی، کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی، تا کجای صورت خود را می شویند، او نیز تا همان جا را بشوید و همچنین اگر در پیشانی او، مو رویده یا جلوی سرش، مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۶۱: اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری، در ابروها، گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آن برسد، چنانچه احتمال او، در نظر مردم بجا باشد، باید احتیاطاً پیش از وضو بررسی کند تا اگر مانعی هست برطرف نماید.

مسئله ۲۶۲: اگر پوست صورت از لای مو، پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۶۳: اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب، باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسئله ۲۶۴: شستن موهایی که از حدّ صورت بیشتر است واجب نیست، مانند زیادی محاسن (ریش) که از درازی یا پهنای صورت گذشته باشد.

مسئله ۲۶۵: شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، مقداری از آنها را نیز بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۶۶: باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.  
مسأله ۲۶۷: اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که بر اثر کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

### شستن دستها

مسأله ۲۶۸: بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را، از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.  
مسأله ۲۶۹: برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، مقداری بالاتر از آرنج را نیز بشوید.  
مسأله ۲۷۰: در موقع وضو باید دست‌ها را تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است، حتی اگر پیش از وضو، دست‌های خود را تا مچ شسته باشد.  
مسأله ۲۷۱: در وضو شستن صورت و دست‌ها، مرتبه اول واجب، مرتبه دوم مستحب، مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد. اما کدام شستن، اول یا دوم و یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها، شستن اول حساب می‌شود و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم حرام است.  
مسأله ۲۷۲: مستحب است وضو را شاداب گرفت و همچنین مستحب است آب وضو به مقدار یک مُد باشد و زیاده روی در آب وضو مکروه و چه بسا حرام می‌گردد.

### مسح سر

مسأله ۲۷۳: بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند. و بنا بر احتیاط واجب با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.  
مسأله ۲۷۴: یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه بنا بر احتیاط واجب به مقدار عرض یک انگشت مسح نماید. و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.  
مسأله ۲۷۵: لازم نیست مسح سر، بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر نیز صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد - مانند زنها - باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید. و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آن مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که به جلوی سر آمده مسح کند، باطل است.

### مسح پاها

مسأله ۲۷۶: بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها، تا برآمدگی روی پا

مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تا مفصل را مسح نماید.

مسئله ۲۷۷: بنا بر احتیاط مستحب، مسح پای راست را مقدم بر مسح پای چپ نموده، همچنین پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسئله ۲۷۸: پهنای مسح پا، به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر است به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد. و بهتر از آن، مسح تمام روی پا است.

مسئله ۲۷۹: واجب نیست که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و سپس به پشت پا بکشد، بلکه اگر تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد، کفایت می‌کند، اگرچه قسم اول بهتر است.

مسئله ۲۸۰: در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آن بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است.

مسئله ۲۸۱: اگر موقعی که دست را بر سر یا پا می‌کشد، سر یا پا کمی حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲: جای مسح، باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست، بر آن اثر نکند خلاف احتیاط واجب است ولی اگر تری آن کم باشد اما رطوبتی که بعد از مسح، در آن دیده می‌شود، بگویند که از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۳: اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب غیر وضو تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۸۴: اگر رطوبت کف دست، فقط به اندازه مسح سر باشد، بنا بر احتیاط واجب سر را با همان رطوبت، مسح کند و برای مسح پاها، از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۸۵: مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر بر اثر سرمای شدید، یا ترس از دزد، درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن اشکال ندارد و اگر روی کفش، نجس باشد باید چیز پاک‌تری بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم نیز بنماید.

مسئله ۲۸۶: اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

## وضوی ارتماسی

مسئله ۲۸۷: وضوی ارتماسی، یعنی انسان، صورت و دستها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد. و اگر موقعی که صورت یا دستها را در آب فرو می‌برد، نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب، بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب، قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می‌باشد. و همچنین است اگر دست راست را، به قصد وضو در آب فرو ببرد و دست چپ را به قصد وضو به غیر ارتماس بشوید.

مسئله ۲۸۸: در وضوی ارتماسی نیز مانند وضوی ترتیبی باید صورت و دستها از بالا- به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد، قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج، در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۸۹: اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیرارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

### دعاهای مستحب هنگام وضو گرفتن

مسأله ۲۹۰: کسی که وضو می‌گیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا»

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»  
و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ»  
و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْتُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا»

و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوِدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ»  
و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا»  
و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ»

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»  
و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ».

### شرایط وضو

مسأله ۲۹۱: شرایط صحیح بودن وضو دوازده چیز است که بیان خواهد شد:

### شرط اول و دوم

مسأله ۲۹۲: شرط اول: آب وضو باید پاک باشد. و شرط دوم: آب، مطلق باشد.

مسأله ۲۹۳: وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن، یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بجا آورد.

مسأله ۲۹۴: اگر غیر از آب گِل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

### شرط سوم



مسئله ۲۹۵: شرط سوم: آب وضو، ظرف، محل وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد مباح باشد.

مسئله ۲۹۶: وضو با آب غصبی یا در ظرف و محل غصبی حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او باطل می‌باشد.

مسئله ۲۹۷: وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند، یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و عمل ایشان، کشف از تعمیم وقف کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۸: کسی که قصد ندارد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند، یا فقط برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، بنا بر احتیاط نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند، از حوض آن وضو می‌گیرند و این عمل کاشف از تعمیم وقف باشد، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۹: وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها، پاساژها، مسافرخانه‌ها و مانند آن، برای کسانی که مالک یا ساکن آنجا نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی که مالک و ساکن آنجا نیستند نیز، با آب آنجا وضو بگیرند، و وضو گرفتن آنها کشف از تعمیم وقف کند.

مسئله ۳۰۰: وضو گرفتن در نه‌های بزرگ، رودخانه‌ها، جویها، کانالها و آبراههای شخصی، اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، بنا بر احتیاط واجب، با آب آنها وضو نگیرد.

مسئله ۳۰۱: اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد وضویش صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد گرچه حکم به بطلان وضویش نمی‌توان کرد، لکن بنا بر احتیاط به آن وضو اکتفا نکند.

مسئله ۳۰۲: اگر به حکم غصب، جاهل باشد، یعنی نداند وضو با آب یا در ظرف و یا محل و فضای غصبی باطل است، در صورتی که جاهل قاصر باشد وضویش صحیح و اگر جاهل مقصر باشد وضوی او خالی از اشکال نیست.

## شرط چهارم

مسئله ۳۰۳: شرط چهارم: ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد.

مسئله ۳۰۴: وضو گرفتن با آبی که در ظرف طلا یا نقره باشد حرام و باطل است، اما اگر آب را در ظرف غیر طلا یا نقره خالی کند و سپس وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۵: اگر از روی فراموشی، غفلت و یا جهل با آبی که در ظرف طلا یا نقره است وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۶: اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و نمی‌تواند با آن آب وضو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی، یا طلا- و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است. و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد این کار حرام است ولی وضوی او صحیح می‌باشد.

مسئله ۳۰۷: بنا بر احتیاط مستحب در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است چنانچه عرفاً تصرف در آن نباشد، وضو نگیرد.

مسأله ۳۰۸: اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان (علیهم السلام) که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

### شرط پنجم

مسأله ۳۰۹: شرط پنجم: اعضای وضو هنگام شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۳۱۰: اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۳۱۱: اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است، ولی اگر مخرج بول یا غایط را تطهیر نکرده باشد، بنابر احتیاط مستحب اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۲: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد، می تواند قبل از آنکه آن عضو را به نیت وضو بشوید آن را آب بکشد و چنانچه آن عضو نجس را در آب کُر یا جاری به نیت وضو فرو برد، وضویش صحیح و از آب کشیدن نیز کفایت می کند.

مسأله ۳۱۳: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو، شک کند پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو متوجه پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده و احتمال آب کشیدن آن را ندهد، بنابر احتیاط وضو باطل است. و اگر می داند متوجه بوده، یا شک دارد متوجه بوده یا نه، یا احتمال آب کشیدن بدهد وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۳۱۴: اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کُر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

### شرط ششم

مسأله ۳۱۵: شرط ششم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد.

مسأله ۳۱۶: هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه، وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷: کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحب مانند خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است. و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

### شرط هفتم

مسأله ۳۱۸: شرط هفتم: به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خدا، وضو بگیرد و اگر برای خُنک شدن، یا به قصد دیگری وضو بگیرد وضو باطل است.

مسأله ۳۱۹: لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید، یا از قلب خود بگذراند، ولی باید متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند، چه می کنی، بگوید: وضو می گیرم.

## شرط هشتم

مسأله ۳۲۰: شرط هشتم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنابر احتیاط مستحب باید اول پای راست و سپس پای چپ را مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

## شرط نهم

مسأله ۳۲۱: شرط نهم: کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسأله ۳۲۲: اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید، یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته، یا مسح کرده خشک شده باشد وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جای قبلی خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، فقط رطوبت دست راست، خشک شده باشد و صورت تر باشد، بنابر احتیاط وضو را از سر بگیرد.

مسأله ۳۲۳: اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد، ولی بر اثر گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند آن رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۴: راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها، چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

## شرط دهم

مسأله ۳۲۵: شرط دهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را، خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۳۲۶: کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای او، مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۳۲۷: هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند، به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

## شرط یازدهم

مسأله ۳۲۸: شرط یازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۳۲۹: کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را برای وضو مصرف کند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۳۰: اگر رساندن آب به صورت و دستها، به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید به همان مقدار وضو بگیرد.

### شرط دوازدهم

مسأله ۳۳۱: شرط دوازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۳۳۲: اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۳۳۳: اگر زیر ناخن، چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید.

مسأله ۳۳۴: اگر در صورت، دستها، جلوی سر و روی پاها بر اثر سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند - بنا بر احتیاط -.

مسأله ۳۳۵: اگر انسان شک کند چیزی به اعضای وضوی او چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم، بجا باشد مانند آنکه بعد از گل کاری شک کند، گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۳۶: جایی را که باید شست و مسح کرد، هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب، به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که از رسیدن آب، به پوست جلوگیری نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند با بودن آن، آب به بدن می‌رسد یا نه، آن را برطرف کند.

مسأله ۳۳۷: اگر پیش از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو، آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۳۸: اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو، شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۹: اگر بعد از وضو، چیزی که مانع از رسیدن آب است، در اعضای وضو ببیند و نداند هنگام وضو بوده، یا بعد پیدا شده وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند در وقت وضو، متوجه آن نبوده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۰: اگر بعد از وضو شک کند، چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

### مسائل متفرقه وضو

مسأله ۳۴۱: کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مانند پاک بودن آب و غصبی نبودن آن شک می‌کند، باید به شک خود

اعتنا نکند.

مسئله ۳۴۲: اگر شک کند وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی، از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۴۳: کسی که شک دارد، وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۴: کسی که می‌داند وضو گرفته و حدّی نیز از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۵: اگر بعد از وضو یا در بین آن، یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند. و همچنین اگر در بین وضو، در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، واجب است به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۴۶: اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد سپس نماز را بخواند.

مسئله ۳۴۷: اگر بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۸: اگر بعد از نماز شک کند قبل از نماز، وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۴۹: اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز، تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن، مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن، مانند اذان، اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۵۰: اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه، بول یا غایط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد، سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غایط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین این نماز، وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسئله ۳۵۱: کسی که بول یا غایط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۵۲: کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده، تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، اما احتیاط در خصوص نماز احتیاطی ترک نشود.

مسئله ۳۵۳: کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول، به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید. و بنا بر احتیاط واجب پیش از هر نماز، مخرج بول، و کیسه را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید در حال نماز از رسیدن غایط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و بنا بر احتیاط واجب اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غایط را آب بکشد.

مسأله ۳۵۴: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غایط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه شود، بنابر احتیاط خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۵۵: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند بعد از آنکه بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز بیماری او خوب شود، بنابر احوط اولی نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳۵۶: اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کنند، عمل نماید.

### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۵۷: برای پنج چیز، وضو گرفتن واجب است، اول: برای نمازهای واجب، غیر از نماز میت. دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آن و بین نماز حدّثی از او سر زده باشد مثلاً بول کند، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد، امّا اگر به نیت رجاء بگیرد خوب است. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده و یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

مسأله ۳۵۸: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن، از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۵۹: مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد حرام است و بنابر احتیاط واجب موی خود را نیز به خط قرآن نرساند، مگر آنکه بلند باشد، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، مس آن بدون وضو اشکال ندارد.

مسأله ۳۶۰: جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری شود.

مسأله ۳۶۱: کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خدای متعال را، به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و بنابر احتیاط واجب اسم مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) را نیز مس نماید.

مسأله ۳۶۲: اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضو بگیرد صحیح است و نزدیک وقت نماز نیز اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۶۳: کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او اگر به صورت تقیید نباشد، صحیح است و گرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۳۶۴: مستحب است انسان برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد. و همچنین برای همراه داشتن قرآن، خواندن آن، نوشتن آن، مس حاشیه آن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز

مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۶۵: اگر برای یکی از این کارهای مستحب وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو باشد می‌تواند بجا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو، نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۶۶: هفت چیز وضو را باطل می‌کند، اول: بول. دوم: غایط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غایط خارج می‌شود. چهارم: خوابی که بر اثر آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنانه که بعد بیان می‌شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

مسئله ۳۶۷: اگر بعد از وضو شك کند چیزی از مبطلات وضو پیش آمده یا نه، بنابر عدم بگذارد و وضویش صحیح است.  
مسئله ۳۶۸: اگر از مخرج بول یا غایط خون بیرون آید، وضو را باطل نمی‌کند، مگر اینکه یقین کند همراه با بول یا غایط بوده است.

### وضوی جبیره

مسئله ۳۶۹: چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند و دوايي که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

مسئله ۳۷۰: اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۷۱: اگر زخم یا دمل و یا شکستگی، در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن، ضرر ندارد، بنابر احتیاط واجب دست تر، بر آن بکشد و اگر این مقدار نیز ضرر دارد، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب، پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید.

مسئله ۳۷۲: اگر زخم یا دمل و یا شکستگی، در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست، ولی بنابر احتیاط باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسئله ۳۷۳: اگر روی دمل یا زخم و یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۷۴: اگر زخم یا دمل و یا شکستگی، در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر، ضرر ندارد باید دست تر روی آن بکشد و بنابر احتیاط مستحب سپس پارچه پاکی روی آن

بگذارد و روی پارچه را نیز دست تر بکشد.

مسئله ۳۷۵: اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر ندارد، باید آب را بر روی زخم برساند. و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و هنگام وضو آب را به زخم برساند. و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا رساندن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است، روی آن را مسح کند، اما اگر جیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید، مثلاً دواپی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد. و اگر این نیز ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و تیمم نیز بنماید.

مسئله ۳۷۶: اگر جیره تمام صورت، یا تمام یکی از دستها و یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد. و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید.

مسئله ۳۷۷: اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید وضوی جیره ای بگیرد و تیمم نیز بنماید.

مسئله ۳۷۸: کسی که در کف دست و انگشتها، جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسئله ۳۷۹: اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است، روی پا را و جایی که جیره است، روی جیره را مسح کند.

مسئله ۳۸۰: اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جیره است، باید به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۸۱: اگر جیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم نیز بنماید. و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستهاست، اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۸۲: اگر در جای وضو زخم، جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و بنا بر احتیاط مستحب وضوی جیره ای نیز بگیرد.

مسئله ۳۸۳: اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به روش جیره عمل کند.

مسئله ۳۸۴: اگر در جای وضو یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جیره عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید.

مسئله ۳۸۵: غسل جیره ای مانند وضوی جیره ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب آن را ترتیبی بجا آورد، هر چند بتواند غسل ارتماسی را با شرایطی که از جمله پاک بودن عضو و ضرر نداشتن آب از برای اوست، انجام دهد. و اما اگر نتواند شرایط غسل ارتماسی را فراهم کند، غسل ترتیبی لازم است.

مسئله ۳۸۶: کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، باید مانند وضوی جیره، تیمم جیره ای بنماید.



مسأله ۳۸۷: کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند تا آخر وقت، عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

## غسل

### غسلهای واجب

مسأله ۳۸۸: اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید.

مسأله ۳۸۹: کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسأله ۳۹۰: نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده، صحیح است و لازم نیست دوباره بخواند، ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعدی بنا بر احتیاط واجب، باید وضو بگیرد، یعنی نمی‌تواند به وضوی قبلی اکتفا کند.  
غسلهای واجب

مسأله ۳۹۱: غسلهای واجب، هفت غسل می‌باشد: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مسّ میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که بر اثر نذر، قسم و مانند آن واجب می‌شود.

### احکام جنابت

مسأله ۳۹۲: انسان با دو چیز جُنُب می‌شود، اول: جماع (نزدیکی و مقاربت). دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا در بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، بی اختیار باشد یا به اختیار.

مسأله ۳۹۳: اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول و یا غیر آن، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد. و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از آنها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در بیمار لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۹۴: اگر از مردی که بیمار نیست، آبی خارج شود که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد، داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته همان وضو کافی خواهد بود. و اگر وضو نداشته، فقط باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب است که غسل هم انجام دهد.

مسأله ۳۹۵: مستحب است انسان، بعد از بیرون آمدن منی، بول کند. و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۹۶: اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد و یا دُبُر، بالغ باشد یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید، هر دو جُنُب می‌شوند.

مسأله ۳۹۷: اگر شك کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۹۸: اگر حیوانی را وُطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی، وضو داشته غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، بنا بر احتیاط واجب بعد از غسل، وضو نیز بگیرد.

مسأله ۳۹۹: اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۴۰۰: کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز نیز می تواند با همسر خود نزدیکی کند.

مسأله ۴۰۱: اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و تنها نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جُنُب حرام است

مسأله ۴۰۲: بر جُنُب پنج چیز حرام است، اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و همچنین اسم پیامبران، امامان و حضرت زهرا (علیهم السلام) بنا بر احتیاط واجب. دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقّف در مساجد دیگر و همچنین حرم امامان (علیهم السلام)، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود اشکال ندارد. چهارم: داخل شدن در مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن، بلکه بنا بر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در آن اگرچه بدون داخل شدن نیز باشد حرام است. پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: سوره سی و دوم قرآن «السجده». سوره چهل و یکم «فصّلت». سوره پنجاه و سوم «النجم» سوره نود و ششم «العلق» و بنا بر احتیاط مستحب حتی یک حرف از این چهار سوره را نیز نخواند ولی خواندن آیه سجده بر جنب حرام است.

### چیزهایی که بر جُنُب مکروه است

مسأله ۴۰۳: بر جُنُب نه چیز مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه، از سوره هایی که سجده واجب ندارند. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به جهت نداشتن آب، به جای غسل تیمم کند مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از محتمل شدن، یعنی بیرون آمدن منی در خواب.

مسأله ۴۰۴: غسل جنابت به خودی خود مستحب است، ولی برای خواندن نماز و مانند آن واجب می‌شود، اما برای نماز میّت، سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست، اگرچه برای نماز میّت احتیاط مستحب است.

مسأله ۴۰۵: لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی انجام فرمان خدا غسل کند کافی است.

مسأله ۴۰۶: اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند سپس معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۴۰۷: غسل واجب یا مستحب را به دو صورت می‌توان انجام داد: ۱- ترتیبی ۲- ارتماسی:

### غسل ترتیبی

مسأله ۴۰۸: در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید ولو به اینکه تمام بدن زیر آب باشد کلاً، مثل اینکه زیر آب دوش باشد و ابتدا به نیت غسل سر و گردن و بعد طرف راست و بعد طرف چپ تماماً شسته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، یا بر اثر ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، چنانچه با مثل ظرف یا مشت آب غسل کرده باشد و ترتیب را رعایت نکرده باشد، غسل او باطل است و چنانچه طرف چپ را مقدم داشته بنابر احتیاط مستحب دوباره غسل کند. اما اگر زیر باران یا دوش و مانند آن غسل کرده باشد عدم لزوم ترتیب بعید نمی‌باشد، گرچه احوط است.

مسأله ۴۰۹: بنابر احتیاط مستحب نصف ناف و نصف عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید گرچه بعید نیست کفایت شستن کُلّ ناف و کُلّ عورت با احد الطرفین، و بهتر است تمام ناف و عورت، با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۴۱۰: برای آنکه یقین کند، هر سه قسمت یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را نیز با آن قسمت بشوید، بلکه بنابر احتیاط مستحب طرف راست گردن را، با طرف راست بدن و طرف چپ گردن را، با طرف چپ بدن نیز بشوید.

مسأله ۴۱۱: اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره غسل کند.

مسأله ۴۱۲: اگر بعد از غسل بفهمد، مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و لازم نیست دوباره غسل کند. و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید و اگر غسل زیر باران و دوش و مانند اینها باشد معلوم نیست شستن اعضاء بعدی لازم باشد.

مسأله ۴۱۳: اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، بنابر احتیاط مستحب بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را نیز بشوید. و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنابر احتیاط مستحب بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

### غسل ارتماسی

مسئله ۴۱۴: در غسل ارتماسی باید آب در یک لحظه عرفی، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند.

مسئله ۴۱۵: در غسل ارتماسی لازم نیست هنگامی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر تمام بدن زیر آب باشد می تواند نیت کند.

مسئله ۴۱۶: اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد، به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، بنا بر احتیاط واجب است دوباره غسل کند.

مسئله ۴۱۷: اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۴۱۸: کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج و یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

## احکام غسل کردن

مسئله ۴۱۹: در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت، آب بکشد کافیت.

مسئله ۴۲۰: کسی که از حرام جُنب شده و چنانچه با آب گرم غسل کند عرق می کند، لازم نیست با آب سرد غسل نماید گرچه بهتر است. و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، بنا بر احتیاط مستحب در بیرون آب غسل ترتیبی نکند بلکه غسل ارتماسی کرده یا بعد از آنکه تمام بدن زیر آب رفت نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن، بدن را حرکت دهد، سپس یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد.

مسئله ۴۲۱: اگر در غسل به اندازه بسیار کمی از بدن شسته نشود، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی که دیده نمی شود، مثل داخل گوش و بینی، واجب نیست.

مسئله ۴۲۲: جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط آن را بشوید.

مسئله ۴۲۳: اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن، به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، بنا بر احتیاط باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۴۲۴: چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده، غسل نماید و بعد معلوم شود که برطرف نشده بود، غسل او باطل است.

مسئله ۴۲۵: اگر هنگام غسل شک عقلایی کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید بررسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسئله ۴۲۶: در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که موهای بلند، تر نشود، غسل صحیح است، اما اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسئله ۴۲۷: تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مانند پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل نیز شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر

قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن، مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد.

مسئله ۴۲۸: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غایط از او بیرون نیاید، باید تمام غسل را فوراً انجام دهد و بعد از غسل فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعد گفته می‌شود.

مسئله ۴۲۹: کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد و حمامی راضی نباشد، غسل او باطل است.

مسئله ۴۳۰: اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد.

مسئله ۴۳۱: اگر بخواهد پول حرام یا عین پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است مگر حمامی راضی باشد که غسل، بی‌مقابل و بدون اجرت و یا کمتر از اجرت کامل واقع شود.

مسئله ۴۳۲: اگر شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۳۳: اگر در بین غسل جنابت، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، مُخیر است یا غسل را کامل کند و بعد وضو بگیرد یا اینکه غسل را از سر بگیرد به قصد آنچه بر ذمه اوست و بعد از آن هم وضو بگیرد.

مسئله ۴۳۴: اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد غسل او صحیح است و همچنین اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، مگر در صورتی که به نحو تقیید غسل کرده باشد.

مسئله ۴۳۵: کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۴۳۶: کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیت همه آنها، یک غسل بجا آورد و یا آنها را جدا، جدا انجام دهد.

مسئله ۴۳۷: اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا نام خدا نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد و اگر ممکن نیست وضو و غسل ارتماسی انجام دهد. و چنانچه بخواهد وضو یا غسل ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۴۳۸: کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با همان غسل نماز بخواند، اما با دیگر غسل‌ها نمی‌توان نماز خواند و باید وضو گرفت.

**استحاضه**

**استحاضه**

- مسئله ۴۳۹: یکی از خونهایی که از زن خارج می شود، خون «استحاضه» است. و زن را در این هنگام «مستحاضه» می گویند.
- مسئله ۴۴۰: خون استحاضه در بیشتر اوقات زردرنگ و سرد است، بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ، گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.
- مسئله ۴۴۱: استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره.
- ۱ - استحاضه قلیله: یعنی خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید، آلوده کند و در آن فرو نرود.
- ۲ - استحاضه متوسطه: خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً-زنها برای جلوگیری از ریزش خون می بندند، نرسد.
- ۳ - استحاضه کثیره: خون، در پنبه فرو رود و به دستمال نیز برسد.

### احکام استحاضه

- مسئله ۴۴۲: در «استحاضه قلیله» زن باید برای هر نماز، یک وضو بگیرد، پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد، آب بکشد.
- مسئله ۴۴۳: در «استحاضه متوسطه» زن باید هر روز برای نماز صبح غسل کند و برای نمازهای دیگر، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی، برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.
- مسئله ۴۴۴: در «استحاضه کثیره» علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد (غسل نماز صبح، وضو، تغییر پنبه و آب کشیدن روی فرج) باید برای هر نماز دستمالی را که روی پنبه می گذارد عوض کند یا آب بکشد و یک غسل، برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر، فاصله نیندازد و اگر فاصله بیفتد باید برای نماز عصر، دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا، فاصله افتاد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.
- مسئله ۴۴۵: اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز بیاید، چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد.
- مسئله ۴۴۶: مستحاضه متوسطه و کثیره که باید هم وضو بگیرد و هم غسل کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.
- مسئله ۴۴۷: اگر استحاضه قلیله، بعد از نماز صبح متوسطه شود، احتیاط استجابی است که برای نماز ظهر و عصر، غسل کند. و همچنین اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، احوط استجابی است که برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.
- مسئله ۴۴۸: اگر استحاضه قلیله یا متوسطه، بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر، یک غسل و برای نماز مغرب و عشا، غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا، غسل نماید.
- مسئله ۴۴۹: مستحاضه کثیره یا متوسطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز صبح، برای نماز صبح غسل کند، غسل او باطل است ولی اگر نزدیک به اذان صبح، برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد، فوراً نماز صبح را بخواند اشکال ندارد.
- مسئله ۴۵۰: زن مستحاضه برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که

خواننده، احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط، سجده فراموش شده، تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست، کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۵۱: زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۵۲: اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و پس از آنکه فهمید، استحاضه او کدام قسم است کارهایی را که برای آن دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت نیز می‌تواند خود را بررسی نماید.

مسئله ۴۵۳: زن مستحاضه، اگر پیش از آنکه خود را بررسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او طبق وظیفه اش نبوده، مانند آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۵۴: زن مستحاضه، اگر نتواند خود را بررسی نماید، باید به آنچه یقیناً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه قبل رفتار نماید.

مسئله ۴۵۵: اگر خون استحاضه، در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود، اما اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسئله ۴۵۶: زن مستحاضه، اگر بعد از نماز خود را بررسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۵۷: زن مستحاضه، اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تا هنگامی که پاک است، تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۵۸: اگر مستحاضه بداند پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۵۹: اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو، غسل و نماز را بجا آورد، به کلی پاک می‌شود بنا بر احتیاط واجب، نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد، می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۶۰: مستحاضه کثیره و متوسطه، وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبل، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۶۱: مستحاضه قلیله، بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه، بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز، اشکال ندارد و در نماز نیز می‌تواند کارهای مستحب، مانند قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۶۲: زن مستحاضه، اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۶۳: اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، بنا بر احتیاط مستحب، پیش از غسل و بعد از آن، با پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنا بر احتیاط مستحب دوباره غسل کند و اگر نماز خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۴۶۴: اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، بنا بر احتیاط باید غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۶۵: بنا بر احتیاط مستحب زن مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۶۶: روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صحیح است که غسلها را انجام دهد، مثلاً غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن، روزه بگیرد، بجا آورد و نیز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. و اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند اما برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح، غسل نماید و در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۶۷: زن روزه دار اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۴۶۸: اگر استحاضه قلیله، پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه، غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره، غسل کند.

مسأله ۴۶۹: اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را قطع کند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها (غسل و وضو) وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد نمی‌تواند نماز را قطع کند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب، قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۷۰: اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو، غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۷۱: اگر استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر، مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکرده باشد و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و چنانچه وقت باشد پس از غسل، نماز ظهر را اعاده کند و اگر برای نماز عصر غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن نیز غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۷۲: اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره، قطع شود و دوباره بیاید، بنا بر احتیاط واجب باید برای هر نماز یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۷۳: اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و نیز



اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۷۴: اگر مستحاضه، یکی از کارهایی که بر او واجب می‌باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۷۵: مستحاضه قلیله، اگر بخواهد غیر از نماز، کار دیگری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، در صورتی که بعد از وقت نماز گذاشتن باشد باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته بنا بر احتیاط مستحب کافی نیست.

مسأله ۴۷۶: اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد، توقف در آن، خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می‌شود، اگرچه کارهای دیگری که برای نماز واجب است، مانند عوض کردن پنبه و دستمال را انجام نداده باشد.

مسأله ۴۷۷: اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز، سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، اما اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو نیز بگیرد.

مسأله ۴۷۸: نماز آیات بر زن مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات کارهایی را که برای نماز یومیّه، گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۷۹: هرگاه در وقت نماز یومیّه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم بجا آورد، بنا بر احتیاط باید برای نماز آیات نیز تمام کارهایی که برای نماز یومیّه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۸۰: اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

مسأله ۴۸۱: اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد و خون زخم نیست، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

## حیض

## حیض

مسأله ۴۸۲: حیض، خونی است که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زن خارج می‌شود و زن را در این هنگام «حایض» می‌گویند.

مسأله ۴۸۳: خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۸۴: زندهای «سیده» بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زندهایی که «سیده» نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۸۵: زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۸۶: خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسأله ۴۸۷: زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۸۸: دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۸۹: مدت حیض نباید کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز باشد و اگر مختصری از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۹۰: لازم است سه روز اول حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند بنابر اقوی حیض نیست و بنابر احتیاط مستحب بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع کند.

مسأله ۴۹۱: لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر داخل فرج یا رحم، خون باشد کافی است، ولی چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز، در فرج یا رحم خون بوده حیض است، زیرا مسامحه عرفی در تطبیق حکم شرعی اعتبار دارد.

مسأله ۴۹۲: لازم نیست شب اول و شب چهارم خون ببیند ولی باید شب دوم و سوم، خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید، یا در وسط روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و شب دوم و سوم و چهارم، خون قطع نشود حیض است.

مسأله ۴۹۳: اگر سه روز پشت سرهم، خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی که در وسط پاک بوده نیز حیض است.

مسأله ۴۹۴: اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که به حیض بودن آن اطمینان پیدا کند، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۵: اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنابر احتیاط، باید عبادت‌های خود را بجا آورد و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۹۶: اگر خونی ببیند و شک کند خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۷: اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه به داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورده، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض می‌باشد، البته این در صورتی است که خون بکارت زیاد نباشد که با حیض اشتباه شود.

مسأله ۴۹۸: اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد، سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

## احکام حیض

مسأله ۴۹۹: چند چیز بر حیض حرام است، اول: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو، غسل و تیمم برای آن لازم نیست، مانند نماز میت، اشکال ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به

مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم نیاید، بلکه بنا بر احتیاط واجب مقدار کمتر از ختنه گاه نیز داخل نکنند و در دُبر زن حیض نیز وطی ننمایند، ولی سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه، مانعی ندارد.

مسئله ۵۰۰: جماع کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعد گفته می شود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۵۰۱: اگر شماره روزهای حیض زن، به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول، با زن خود در قُبُل جماع کند بنا بر احتیاط مستحب هیچده نخود طلا به فقیر کفاره بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول یا دوم با او جماع کند، باید هیچده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و یا چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم. و بنا بر احتیاط برای وطی در دُبر زن حیض نیز کفاره بدهد.

مسئله ۵۰۲: اگر مرد بداند که زن، در حال حیض است و با او نزدیکی نماید بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد اما اگر نداند و نزدیکی کند کفاره ندارد.

مسئله ۵۰۳: واجب نیست کفاره، هیچده نخود طلای سکه دار باشد، بلکه دادن قیمت آن کافی است.

مسئله ۵۰۴: اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقت پرداخت، معتبر است.

مسئله ۵۰۵: اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا می شود، بدهد.

مسئله ۵۰۶: اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، دوباره کفاره بدهد.

مسئله ۵۰۷: اگر با زن حیض، چند مرتبه جماع کند و در بین آن کفاره ندهد، بنا بر احتیاط مستحب برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۵۰۸: اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حیض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد.

مسئله ۵۰۹: اگر مرد با زن حیض زنا کند یا با زن حیض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید، بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد.

مسئله ۵۱۰: کسی که نمی تواند کفاره بدهد، اگر در وقت تعلق کفاره متمکن نبوده، باید استغفار کند و اما اگر متمکن بوده و بعد، از دادن کفاره عاجز شده، هر وقت توانست باید کفاره بدهد.

مسئله ۵۱۱: طلاق دادن زن در حال حیض، به صورتی که در احکام طلاق گفته خواهد شد باطل است.

مسئله ۵۱۲: اگر زن بگوید حیضم، یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد، در صورتی که ندانیم دروغ می گوید.

مسئله ۵۱۳: اگر زن در بین نماز حیض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۵۱۴: اگر زن در بین نماز شک کند که حیض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حیض شده بوده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۵۱۵: بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل بجا آورده شود، غسل کند. و دستور غسل حیض مانند غسل جنابت است، اما باید برای نماز وضو نیز بگیرد، قبل از غسل حیض یا بعد از آن.

مسأله ۵۱۶: بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش نیز می‌تواند با او جماع کند، ولی بنا بر احتیاط مؤکد پیش از جماع، موضع را بشوید. و بنا بر احتیاط مستحب پیش از غسل، از جماع خودداری نمایید، امّا دیگر کارهایی که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقّف در مسجد و مسّ خط قرآن با وضو، تا غسل نکنند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۵۱۷: اگر آب، برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب، غسل کند و بدل از وضو تیمّم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض از غسل تیمّم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۵۱۸: نمازهای یومیّه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۵۱۹: هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد حیض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۵۲۰: اگر زن غیر حیض نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حیض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن، کند خواندن و مانند آن باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد، از اوّل ظهر بگذرد و حیض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۵۲۱: اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و دیگر مقدمات نماز، مانند تهیّه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد. و همچنین اگر فقط برای یک رکعت با وضو و غسل وقت دارد باید نماز را بخواند و اگر نخواند قضا نماید.

مسأله ۵۲۲: اگر زن حیض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب است. و همچنین اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمّم است مثلاً آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۵۲۳: اگر زن حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نماز را بخواند.

مسأله ۵۲۴: اگر به خیال اینکه به اندازه تهیّه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۵۲۵: مستحب است زن حیض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید، پنبه و دستمال را عوض کند، وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، به رجاء مطلوبیّت تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر، دعا و صلوات شود.

مسأله ۵۲۶: خواندن و همراه داشتن قرآن، رساندن جایی از بدن به مابین خط‌های قرآن، خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حیض مکروه است.

مسأله ۵۲۷: زنهای حایض، شش دسته اند، اول: صاحب عادت وقتیّه و عددیّه، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. دوم: صاحب عادت وقتیّه، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر ماه، یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. سوم: صاحب عادت عددیّه، یعنی زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثلاً ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم: مضطربه، یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده و یا عادت قبلی او به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است. پنجم: مُبتدئّه، یعنی زنی که برای اولین بار خون می بیند. ششم: ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل بعدی بیان می شود.

### ۱ - عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۵۲۸: زنهایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سرهم، از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم، چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که می بیند نشانه حیض دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه دارد، عادت او از اول ماه تا هشتم می شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر، خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده است. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن، نه روز می شود.

مسأله ۵۲۹: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز قبل و یا دو سه روز بعد خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حایض گفته شد، عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثلاً پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۳۰: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت

دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می‌باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت، با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۵۳۱: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خود، خون دیده حیض است گرچه شماره آن، کمتر یا بیشتر از روزهای عادتش باشد و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد.

مسأله ۵۳۲: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۳۳: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر باشد، مثلاً پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱ - تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند، در روزهای عادت نباشد، باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه، قرار دهد. ۲ - خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه، قرار دهد. ۳ - مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن نیز در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آن، حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم، استحاضه می‌باشد. ۴ - مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، باید در تمام دو خون و پاکی، کارهایی را که بر حیض حرام است و سابقاً گفته شد، ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی طبق دستوری که برای زن مستحاضه، بیان شد عبادتهای خود را انجام دهد.

مسأله ۵۳۴: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۵۳۵: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته، خون ببیند خون ایام عادت را حیض قرار دهد و اگر قبل از ایام عادت به شماره روزهای عادت خود خون ببیند و در ایام عادت نیز خون ببیند، پس اگر فاصله بین دو خون ده روز یا زیاده باشد، هر دو را حیض قرار دهد و اگر فاصله کمتر است و در مجموع با پاکی بین، بیش از ده روز

نیست، همه را حیض قرار دهد. و اگر فاصله کمتر است ولی در مجموع بیش از ده روز است، ایام عادت را حیض قرار دهد. مسأله ۵۳۶: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است، مثلاً- زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز دیگر استحاضه می باشد.

## ۲- عادت وقتیه

مسأله ۵۳۷: زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند، اول: زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن، در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، این زن باید روز اول ماه را، عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن نیز باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین مثلاً روز اول ماه، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن نیز باید روز اول ماه را، روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۵۳۸: زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حایض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مانند آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۳۹: زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند مقدار ایام حیض را، با نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، همان گونه که در «مسأله ۵۴۴» می آید، چه خویشان پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می توان عادت آنها را حیض قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یکسان باشد، اما اگر شماره روزهای حیض آنان، یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر اینکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان، به حساب نیایند در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۵۴۰: زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد باید روزی را که در هر ماه، اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز، خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و

باقی را استحاضه، قرار دهد.

مسأله ۵۴۱: زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشی نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مانند هم نباشد، باید در هر ماه از اول روزی که خون می‌بیند تا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر، نشانه‌های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

### ۳ - عادت عددیه

مسأله ۵۴۲: زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند، اول: زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، در این صورت روزهایی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم، چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه دارد و شماره روزهایی که خون، نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، امّا وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض دارد عادت او می‌شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر، خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، اگر تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده و از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن نیز به یک اندازه باشد تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم، خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم، خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۵۴۳: زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چند صورت دارد: ۱ - چنانچه همه خونهایی که دیده به یک صورت باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. ۲ - اگر خونهایی که دیده تفاوت داشته باشد، مثلاً چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. ۳ - اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او، حیض و بقیه استحاضه می‌باشد. ۴ - اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### ۴ - مُضطربه

مسأله ۵۴۴: مُضطربه، یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه



خونهایی که دیده به یک صورت باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه، قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط مستحب، در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهایی را که بر حیض، حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد. و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط مستحب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نماید.

مسأله ۵۴۵: مُضطربه اگر بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن نیز نشانه حیض را داشته باشد، مثلاً پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

## ۵ - مُبتدئه

مسأله ۵۴۶: مُبتدئه، یعنی زنی که برای دفعه اول خون می بیند، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده به یک صورت باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد همان طوری که در مضطربه و در «مسأله ۵۴۴» گذشت.

مسأله ۵۴۷: اگر مُبتدئه بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن نیز نشانه خون حیض داشته باشد، مثلاً پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، همان طور که در «مسأله ۵۴۴» گذشت.

مسأله ۵۴۸: اگر مُبتدئه بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، همان گونه که در «مسأله ۵۴۴» گذشت.

## ۶ - ناسیه

مسأله ۵۴۹: ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است. اگر بیشتر از ده روز خون ببیند روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به وسیله نشانه های آن، تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۵۰: مبتدئه، مضطر به، ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد، یا یقین کند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز، طول می کشد و نشانه های حیض را نیز نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز، پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۵۵۱: زنی که در حیض عادت دارد چه در وقت و چه در عدد آن و یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود، خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است برمی گردد، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم، خون می دیده و پاک می شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم، خون ببیند و پاک شود، عادت او از دهم تا هفدهم می شود.

مسئله ۵۵۲: مقصود از یک ماه، ابتدای خون دیدن تا سی روز است، نه از روز اول ماه تا آخر ماه، مگر آنکه عادت او از اول هر ماه شروع شود.

مسئله ۵۵۳: زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۵۴: اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۵۵: اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون حیض می بیند نباید غسل کند بلکه خون اول و دوم و پاکی بین آن دو، تمام حیض خواهد بود.

مسئله ۵۵۶: اگر زن پیش از ده روز، پاک شود و احتمال دهد در باطن خون باشد، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود پس اگر به آب زرد رنگی آلوده باشد محکوم به حیض نبوده مگر اینکه در روزهای عادت او باشد، بلکه محکوم به استحاضه می باشد ولی اگر آلوده به خون باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر قبل از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت غسل نماید و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، چنانچه خون به صفات حیض باشد، واجب است تا دهم، احتیاط کند به ترک عبادت. و اگر خون به صفات حیض نبود تا روز دهم احتیاط کند به ترک عبادت، در یک روزش واجب و در باقی مستحب است، اگرچه احوط جمع است بین تروک حیض و اعمال مستحاضه، پس اگر قبل از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۵۷: اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها

را روزه گرفته باید قضا نماید.

## نفاس

مسئله ۵۵۸: از وقتی که اولین جزء بدن بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر ده روز یا کمتر باشد، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس «نُفَسَاء» می‌گویند. و اگر خون بیشتر از ده روز باشد، حکم آن در «مسئله ۵۶۷» بیان خواهد شد.

مسئله ۵۵۹: خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بدن بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۶۰: لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای از رحم زن، خارج شود و خود زن بدانند یا چهار نفر قابل بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز بیند خون نفاس است.

مسئله ۵۶۱: ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نباشد، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ۵۶۲: هرگاه شک کند چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده، اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، بنابر احتیاط لازم، بررسی کند و اگر به نتیجه نرسید، خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۶۳: توقف در مسجد، رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حیض حرام است، بر «نفساء» نیز حرام می‌باشد. و آنچه بر حیض واجب، مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز واجب، مستحب و مکروه می‌باشد.

مسئله ۵۶۴: طلاق دادن زنی که در حال نفاس است صحیح نیست، مگر با شرایطی که در احکام طلاق ذکر می‌شود. و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند بنابر احتیاط مستحب کفاره بدهد، همان گونه که در احکام حیض گذشت.

مسئله ۵۶۵: وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه مجموع روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته، باید قضا نماید.

مسئله ۵۶۶: اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند اگر پاک بود، برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسئله ۵۶۷: اگر زن در حال نفاس بیشتر از ده روز خون ببیند، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد.

مسئله ۵۶۸: زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود، نفاس قرار دهد و بعد از آن بنابر احتیاط واجب، تا یک روز عبادت را ترک نماید و بعد از یک روز تا روز دهم، مستحب است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید. و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را نیز، استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده، اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنابر احتیاط واجب، در روز هفتم عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم، مستحب است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه

می‌باشد.

مسئله ۵۶۹: زنی که در حیض عادت دارد اگر بعد از زاییدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً- زنی که عادت حیض او، از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد، ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، اگر در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را نیز نداشته باشد، استحاضه است.

مسئله ۵۷۰: زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد، حیض و گرنه استحاضه می‌باشد.

## احکام میت

### غسل مس میت

مسئله ۵۷۱: اگر شخصی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او، به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس نماید، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۷۲: برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۷۳: اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، چنانچه موی خیلی بلند و خارج از متعارف نباشد و عرفاً مس میت بر او صدق نماید، باید غسل کند.

مسئله ۵۷۴: برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است. و بنابر احتیاط مستحب برای مس بچه سقط شده ای که کمتر از چهار ماه دارد غسل کند، بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، چنانچه بدن او در حال سقط شدن سرد باشد، بنابر احتیاط مادر او باید غسل مس میت کند و اما اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد، لازم نیست مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۷۵: بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، چنانچه در آن حال بدن مادرش سرد شده باشد، وقتی بالغ شد بنابر احتیاط غسل مس میت کند.

مسئله ۵۷۶: اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده، مس نماید غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۷۷: اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه دیوانه، عاقل و آن بچه بالغ شد بنابر احتیاط باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۷۸: اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت

جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مَس نماید، باید غسل مَس مِیت کند ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مَس آن، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۷۹: برای مَس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مَس دندانی که از مرده جدا شود، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند ولی برای مَس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد یا گوشت آن خیلی کم است غسل واجب نیست.

مسأله ۵۸۰: غسل مَس مِیت را باید مانند غسل جنابت انجام داد ولی کسی که غسل مَس مِیت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند باید وضو نیز بگیرد.

مسأله ۵۸۱: اگر چند مِیت را مَس کند، یا یک مِیت را چند بار مَس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۸۲: برای کسی که بعد از مَس مِیت غسل نکرده است، توقّف در مسجد، جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و وضو بگیرد.

### احکام محتضر

مسأله ۵۸۳: مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید بر پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او، کاملاً به این صورت ممکن نباشد، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن نیز نشود، باید او را بر پهلو راست یا بر پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۸۴: بنابر احتیاط مستحب تا وقتی غسل مِیت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مانند حالتی که بر او نماز می خوانند، بخوابانند.

مسأله ۵۸۵: رو به قبله کردن محتضر، بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست. و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود.

مسأله ۵۸۶: مستحب است به کسی که در حال جان دادن است شهادتین و اقرار به امامت دوازده امام (علیهم السلام) و دیگر عقاید حق را، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۸۷: مستحب است این دعا را، طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسأله ۵۸۸: مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود و سبب تعجیل مرگ او نمی گردد، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۸۹: مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس»، «الضّافات»، «احزاب»، «آیه الکرسی»، آیه پنجاه و چهارم از سوره «اعراف»، سه آیه آخر سوره «بقره» و هر مقدار از قرآن کریم که ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۹۰: تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جُنُب و حیض نزد او، حرف زدن زیاد در کنار او، گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

## احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۹۱: بعد از مرگ مستحب است چشمها، لبها و چانه میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، پارچه ای روی او بیندازند، اگر شب از دنیا رفته در جایی که مرده است چراغ روشن کنند، برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، در دفن او عجله نمایند، ولی اگر به مردن او یقین ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید پهلوی چپ او را بشکافند، طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند، سپس او را دفن کنند.

## احکام غسل، کفن، نماز و دفن میت

مسئله ۵۹۲: غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان، اگرچه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی، واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود، اما چنانچه کسی انجام ندهد، همه گناه کرده اند.

مسئله ۵۹۳: اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۹۴: اگر انسان یقین کند دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۹۵: اگر کسی بداند غسل یا کفن، یا نماز و یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد باطل بوده یا شک دارد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۹۶: برای غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۹۷: ولی زن، شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند، به ترتیب طبقات ارث، مقدم بر زنهای آنها می باشند.

مسئله ۵۹۸: اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میت هستم و یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میت هستم یا ولی میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته یکی از آنها شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۹۹: اگر میت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود، غیر از ولی شخص دیگری را معین کند، بنابر احتیاط مستحب ولی اجازه بدهد. و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، اما اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

## احکام غسل میت

مسئله ۶۰۰: واجب است میت را سه غسل بدهند، اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مسئله ۶۰۱: سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه ای کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۶۰۲: اگر سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۶۰۳: کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن، باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسئله ۶۰۴: اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثلاً غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۶۰۵: کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان، دوازده امامی، بالغ و عاقل بوده و مسائل غسل را نیز بداند، اما اگر میت، دوازده امامی نیست لازم نیست غسل دهنده، دوازده امامی باشد.

مسئله ۶۰۶: کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خدا، بجا آورد.

مسئله ۶۰۷: غسل بچه مسلمان، اگرچه از زنا باشد واجب است. و غسل، کفن و دفن کافر و اولاد او وارد نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان، مسلمان باشد باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۶۰۸: بچه سقط شده، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل داده شود و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و دفن کنند.

مسئله ۶۰۹: حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می‌تواند شوهر خود را و شوهر نیز می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۶۱۰: مرد می‌تواند دختر بچه ای را که سنّ او از سه سال، بیشتر نیست غسل دهد، زن نیز می‌تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسئله ۶۱۱: اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زانی که با او نسبت دارند و محرمند، مانند مادر، خواهر، عمّه و خاله یا بر اثر شیر خوردن با او محرم شده اند، می‌توانند بنا بر احتیاط، از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا بر اثر شیر خوردن با او محرم شده اند، می‌توانند بنا بر احتیاط از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسئله ۶۱۲: اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر است به غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۶۱۳: نگاه کردن به عورت میت حرام است، در صورتی که زن و شوهر نباشند. و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند گناه کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۶۱۴: اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند و بنا بر احتیاط مستحب تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۶۱۵: غسل میت، مانند غسل جنابت است و بنا بر احتیاط واجب تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند ولی در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را می‌توانند در آب زیاد، فرو ببرند.

مسئله ۶۱۶: کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۶۱۷: حرمت گرفتن مزد برای غسل دادن میت مسلم نیست، اگرچه بنا بر احتیاط، ترک شود. و اگر کسی برای گرفتن مزد، به نحو داعی، میت را غسل دهد آن غسل باطل نیست. و گرفتن مزد برای کارهای مقدّماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۶۱۸: اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، عوض از هر سه غسل، میت را فقط یک تیمم بدهند کافی است، گرچه سه تیمم عوض سه غسل بهتر است، پس بنا بر احتیاط مستحب در ابتدا عوض از مجموع غسلها یک تیمم بدهند و بعد برای هر غسلی یک تیمم بدهند.

مسئله ۶۱۹: کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، بنا بر احتیاط مستحب با دست میت نیز او را تیمم بدهد.

### احکام کفن میت

مسئله ۶۲۰: میت مسلمان را باید با سه پارچه که «لنگ»، «پیراهن» و «سرتاسری» است، کفن نمایند.

مسئله ۶۲۱: «لنگ» باید اطراف بدن را از ناف تا زانو بپوشاند و بهتر است از سینه تا روی پا برسد. و «پیراهن» باید از سر شانه، تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر است تا روی پا برسد. و درازای «سرتاسری» باید به قدری باشد که بستن دو سر آن، ممکن باشد و پهنای دو سر آن، باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۶۲۲: مقداری از «لنگ» که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از «پیراهن» که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و بیشتر از این مقدار مستحب می‌باشد.

مسئله ۶۲۳: اگر ورثه، بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد، از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، گرچه برداشتن بیشتر از مقدار واجب کفن اگر به اندازه متعارف باشد از سهم وارثی که بالغ نشده نیز اشکال ندارد.

مسئله ۶۲۴: اگر کسی وصیت کرده باشد: مقدار مستحب کفن را که قبلاً گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد، ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۶۲۵: اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را، از ثلث مال او بردارند می‌توانند از اصل مال بردارند و مستحب است مقدار واجب کفن را، با ارزانه‌ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر بخواهند بیشتر از معمول بخرند باید ورثه بالغ، مقدار اضافی را اجازه بدهند تا آن مقدار، از سهم آنان برداشته شود.

مسئله ۶۲۶: کفن زن بر شوهر است، اگرچه خود زن پول داشته باشد و همچنین اگر زن را - به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود - طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۶۲۷: کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اما اگر مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده، بنا بر احتیاط مستحب کفن او نیز بر عهده آنان است.



مسأله ۶۲۸: اگر هریک از سه پارچه کفن، به قدری نازک باشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، اما مجموع سه پارچه، بدن میت را می پوشاند بنا بر احتیاط واجب کفایت نمی کند.

مسأله ۶۲۹: کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی حتی اگر چیز دیگری پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی بوده و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۶۳۰: کفن کردن میت با چیز نجس، پارچه ابریشمی خالص و پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۶۳۱: کفن کردن با پارچه ای که از پشم، یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست. و بنا بر احتیاط مستحب، با پوست حیوان حلال گوشتی که به دستور شرعی کشته شده نیز میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با آن نیز کفن نمایند.

مسأله ۶۳۲: اگر کفن میت، با نجاست خود او، یا با نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی گردد، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند، اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد. و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن کفن ممکن باشد باید تعویض شود.

مسأله ۶۳۳: کسی که برای حج یا عمره، احرام بسته، اگر بمیرد باید مانند دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۶۳۴: مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن، سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام حنوط

مسأله ۶۳۵: بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت نیز، کافور بمالند. و باید کافور ساییده و تازه باشد. و اگر بر اثر کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۳۶: بنا بر احتیاط واجب، اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسأله ۶۳۷: بهتر است میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن نیز مانعی ندارد.

مسأله ۶۳۸: کسی که برای حج یا عمره، احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در حج و تقصیر در عمره بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ۶۳۹: زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۶۴۰: مکروه است میت را با مشک، عنبر، عود و عطرها دیگر خوشبو کنند و یا آن را با کافور، مخلوط نمایند، بلکه احتیاط مستحب ترک آن می باشد.

مسأله ۶۴۱: مستحب است مقداری تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند ولی باید آن کافور را به جاهایی که بی احترامی است نمالند. و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شود، آن را کافور نگویند.

مسأله ۶۴۲: اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید، ولی به همه

هفت عضو نرسد، بنا بر احتیاط، اوّل پیشانی و اگر زیاد آمد، به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۶۴۳: مستحب است دو چوب تر و تازه، در قبر، همراه میت بگذارند.

## احکام نماز میت

مسأله ۶۴۴: نماز خواندن بر میت مسلمان واجب است. و همچنین خواندن نماز میت بر بیچه ای که شش سال او تمام شده و پدر و مادر آن بیچه، یا یکی از آنان مسلمان است، واجب می باشد.

مسأله ۶۴۵: نماز خواندن بر بیچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بیچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۴۶: نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از آن یا در بین آن بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۴۷: کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل و یا تیمم بوده و بدن و لباسش پاک باشد، اما اگر لباس او غصبی باشد اشکال دارد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب تمام چیزهایی که در نمازهای دیگر لازم است رعایت شود.

مسأله ۶۴۸: کسی که بر میت نماز می خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او بر پشت بخوابانند، طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسأله ۶۴۹: مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و از جای میت پایین تر یا بالاتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۰: نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را با جماعت می خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۱: نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۲: بین میت و نماز گزار باید پرده، دیوار و یا چیزی مانند آن نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۳: در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را حتی با تخته و آجر و مانند آن، بپوشانند.

مسأله ۶۵۴: نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند بر این میت نماز می خوانم قربۀ الی الله.

مسأله ۶۵۵: اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۵۶: اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و ولی نیز مستحب است اجازه بدهد.

مسأله ۶۵۷: مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۵۸: اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی و یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی

که بر او خوانده شده، باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است بر قبرش نماز بخوانند.

## کیفیت نماز میّت

مسأله ۶۵۹: نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر چنین بخواند کافی است: بعد از نیت و تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ» و بعد، تکبیر پنجم را بگوید.

مسأله ۶۶۰: بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ، نَزَلَ بِكَ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و بعد، تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ، نَزَلَتْ بِحُكِّكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مسأله ۶۶۱: باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۶۲: کسی که نماز میّت را با جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاها را بخواند (یعنی به تکبیر و دعاها امام جماعت نباید اکتفا نماید).

## مستحبات نماز میّت

مسأله ۶۶۳: چند چیز در نماز میّت مستحب است: ۱ - کسی که نماز میّت می خواند، با وضو یا غسل و یا تیمم باشد و بنابر احتیاط مستحب، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، به نماز میّت نرسد. ۲ - اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد. و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد. ۳ - پابرهنه نماز بخواند. ۴ - در هر تکبیر دستها را بلند کند. ۵ - فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. ۶ - نماز میّت را با جماعت بخواند. ۷ - امام جماعت، تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند. ۸ - در جماعت اگر چه مأوموم، یک نفر باشد، پشت سر امام

بایستد. ۹ - نماز گزار به میت و مؤمنین، زیاد دعا کند. ۱۰ - پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصلاة». ۱۱ - نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند. ۱۲ - زن حیض اگر نماز میت را با جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۶۴: خواندن نماز میت، در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

## احکام دفن میت

مسأله ۶۶۵: واجب است میت را، طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان نیز نتوانند، بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانوری، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۶۶: اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۶۷: میت را باید در قبر، بر پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او، رو به قبله باشد.

مسأله ۶۶۸: اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند، حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره ای بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند.

مسأله ۶۶۹: اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و مثلاً گوش یا بینی و یا اعضای دیگر او را ببرد، لازم است او را مخفیانه دفن نمایند که دشمن به او نرسد.

مسأله ۶۷۰: مخارج انداختن در دریا و محکم کردن قبر میت، در صورتی که لازم باشد، از اصل مال میت برداشته می‌شود.

مسأله ۶۷۱: اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر، بر پهلو چپ و پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۷۲: دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۷۳: دفن مسلمان، در جایی که بی احترامی به او باشد مانند جایی که خاک روبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۷۴: دفن میت، در جای غصبی و در زمینی که برای غیر از دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۷۵: دفن میت، در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد، ولی دفن در قبرهای چند طبقه جایز می‌باشد.

مسأله ۶۷۶: چیزی که از میت جدا می‌شود اگرچه مو، ناخن و دندان باشد، باید با او دفن شود اما دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسأله ۶۷۷: اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را، قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۷۸: اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم، برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه، او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه، قطعه کنند اشکال ندارد.

## مستحبات دفن

مسأله ۶۷۹: مستحب است قبر را به اندازه قد انسان معمولی، گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثلاً مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای زیارت اهل قبور و خواندن فاتحه بیشتر به آنجا بروند.

مسأله ۶۸۰: مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، سه مرتبه زمین بگذارند و کم کم نزدیک ببرند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوم، طوری بر زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم، از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است، در دفعه سوم، طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند.

مسأله ۶۸۱: مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت برداشته و وارد قبر کنند، دعاهایی که پیش از دفن و هنگام دفن وارد شده بخوانند، بعد از آنکه میت را، در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند، صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت بر نگردهد.

مسأله ۶۸۲: مستحب است پیش از آنکه لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را محکم بر شانه چپ او بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: «إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای «فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» اسم میت و پدرش را بگویند، سپس بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَنْ عَلِيًّا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامَ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ أَنْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجُّجِ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْتُمْ كَأُمَّةٍ هُدَى أُبْرَارٍ، يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند)، سپس بگویند: «إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أُمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّ، وَ الْإِسْلَامُ دِينِي، وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي، وَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا إِمَامِي، وَ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ إِمَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي، وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي، وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي، وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي، وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي، وَ الْحَسَنُ الْعَشِيرِيُّ إِمَامِي، وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي، هُوَ لَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أُتِمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْيَادِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ثُمَّ اغْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» (و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند) سپس بگویند: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْإِئِمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ نِعَمَ الْأَيْمَةِ وَ أَنْ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ، وَ أَنْ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَ سُؤَالَ مَنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَ الْبُعْثَ حَقٌّ، وَ النُّشُورَ حَقٌّ، وَ الصُّرَاطَ حَقٌّ، وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ، وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» سپس بگویند: «أَفْهِمْتَ يَا فُلَانُ» و به جای فلان اسم میت را بگویند، پس از آن بگویند: «بِتَّبَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» سپس بگویند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اضِعْ عِدْ بَرُوجِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ».

مسأله ۶۸۳: مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت، سر برهنه و پا برهنه باشد، از طرف پای میت، از قبر

بیرون آید و غیر از خویشان میت، کسانی که حاضرند با پشت دست، خاک بر قبر بریزند و بگویند: (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) و اگر میت زن است، کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۶۸۴: مستحب است قبر را، مربع یا مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت، از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند، انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه، سوره قدر: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) بخوانند، برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنْ جَبْتِيهِ وَ أَضِعْ عِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ».

مسئله ۶۸۵: پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت، یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که وارد شده به میت تلقین کند.

مسئله ۶۸۶: بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که با سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز، برای اهل خانه میت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۸۷: مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بگوید، برای میت قرآن بخواند، بر سر قبر پدر و مادر از خدا حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۸۸: جایز نیست که انسان در مرگ کسی، صورت و بدن را بخراشد و بر خود لطمه بزند، مگر از برای معصومین (علیهم السلام) که هرگونه عزاداری جایز، بلکه مستحب می‌باشد.

مسئله ۶۸۹: پاره کردن یقه، در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و در مصیبت آنان یقه پاره کردن جایز است، اگرچه احوط ترک آن است.

مسئله ۶۹۰: اگر زن در عزای میت، صورت خود را بخراشد یا موی خود را بکند، باید یک برده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسئله ۶۹۱: بهتر است هنگام گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند اما برای معصومین (علیهم السلام) و مانند آنها اشکال ندارد.

## نماز وحشت

مسئله ۶۹۲: مستحب است در شب اول موت، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، به این صورت: در رکعت اول، بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم، بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه «فُلَانٍ» اسم میت را بگویند.

مسئله ۶۹۳: می‌توان نماز وحشت را، در هر موقع از شب اول موت خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۶۹۴: اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگری دفن او به تأخیر بیفتد، بهتر است نماز وحشت را همان

شب اول مرگ او بخواند و اگر جمع کنند احوط است.

## نبش قبر

مسأله ۶۹۵: نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او، اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۹۶: نبش قبر پیامبران، امامان، امامزاده ها، شهدا، علما و صلحا اگرچه سالهای بسیاری بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۹۷: شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست، اول: میت در زمین غصبی، دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت، که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند آن چیز در قبر بماند. سوم: میت بی غسل و یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرعی کفن شده و یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم: برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم: میت را در جایی که بی احترامی به اوست، مانند قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاک روبه می ریزند دفن کرده باشند. ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفن شده بیرون آورند. هفتم: بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد. هشتم: قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند، ولی بنا بر احتیاط واجب، آن قسمت از بدن را، طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

## غسلهای مستحب

### غسلهای مستحب

مسأله ۶۹۸: غسلهای مستحب، بسیار است و از آن جمله: غسل جمعه می باشد که وقت آن، از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود.

مسأله ۶۹۹: اگر تا ظهر جمعه غسل را انجام ندهد، بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را بجا آورد، بلکه در شب شنبه نیز مانعی ندارد و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می تواند روز پنج شنبه یا شب جمعه غسل کند و اگر در جمعه و شنبه انجام نداد، در همه هفته می تواند به قصد رجاء غسل کند.

مسأله ۷۰۰: مستحب است انسان هنگام غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

مسأله ۷۰۱: غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای فرد آن، مانند شب سوم، پنجم و هفتم مستحب است، ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است هر شب غسل کند و بر غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم،

بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم ماه رمضان، بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۷۰۲: وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب، انجام شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از اول شب، یک غسل نیز در آخر شب انجام دهد.

مسئله ۷۰۳: غسل روز عید فطر و عید قربان مستحب است و وقت آن، از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد. و همچنین غسل شب عید فطر مستحب است و وقت آن، از اول مغرب تا اذان صبح می باشد و بهتر است در اول شب انجام شود.

مسئله ۷۰۴: غسل روز هشتم و نهم ذیحجه مستحب است و در روز نهم، بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد. و همچنین غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب مستحب می باشد و غسل روز عید غدیر که بهتر است پیش از ظهر انجام شود مستحب می باشد. و غسل روز بیست و چهارم ذیحجه، غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم، هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة نیز مستحب می باشد.

مسئله ۷۰۵: غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده مستحب است. و همچنین غسل زنی که برای غیر شوهرش، بوی خوش استعمال کرده است. و غسل کسی که در حال مستی خوابیده است. و غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده است. و غسل کسی که در هنگام گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

مسئله ۷۰۶: کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، مستحب است غسل کند، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد و یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل ندارد.

مسئله ۷۰۷: پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه مکرمه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است.

مسئله ۷۰۸: کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شود یک غسل برای همه کفایت می کند.

مسئله ۷۰۹: برای زیارت پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان (علیهم السلام) از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن، خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) غسل مستحب است.

مسئله ۷۱۰: اگر یکی از غسلهایی را که در این چند مسئله گفته شد، بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل نماید، مثلاً بخوابد غسل او باطل نمی شود ولی مستحب است دوباره غسل کند.

مسئله ۷۱۱: انسان نمی تواند با غسل مستحب، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسئله ۷۱۲: اگر چند غسل بر کسی واجب باشد، یا بعضی واجب و بعضی مستحب و یا همه مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل بجا آورد کافی است.



## احکام تیمم

مسأله ۷۱۳: در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

۱ - آب نباشد. ۲ - دسترسی به آب نداشته باشد. ۳ - استعمال آب ضرر داشته باشد. ۴ - خطر تشنگی باشد. ۵ - آبی که هست تنها برای پاک کردن نجاست بدن و لباس کافی باشد. ۶ - آب مباح نباشد. ۷ - وقت تنگ باشد.

## مورد اول

مسأله ۷۱۴: هرگاه تهیه آب به مقدار وضو یا غسل ممکن نباشد، باید تیمم کند، پس اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن، ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هریک از چهار طرف، به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۷۱۵: اگر بعضی از چهار طرف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است، به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند.

مسأله ۷۱۶: هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو در آن طرف لازم نیست.

مسأله ۷۱۷: کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در مکانی دورتر از مقداری که باید جستجو کند، آب هست و ضرر یا حرج هم نیست باید برای تهیه آب به آنجا برود، اما اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد، بنابر احتیاط واجب، باید برای تهیه آب به آنجا برود.

مسأله ۷۱۸: لازم نیست خود انسان، در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۷۱۹: اگر احتمال دهد داخل بار سفر خود، یا در منزل و یا در قافله آب باشد، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۷۲۰: اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آبی جدیداً حاصل شده و اگر جستجو کند پیدا می کند، بنابر احتیاط دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۷۲۱: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آب پیدا شده، بنابر احتیاط دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۷۲۲: اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد و یا جستجوی آب موجب ضرر یا حرج باشد، جستجو لازم نیست.

مسأله ۷۲۳: اگر در جستجوی آب نرود، تا وقت نماز تنگ شود، گناه کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۷۲۴: کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز

بفهمد اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد نمازش باطل است.

مسأله ۷۲۵: اگر به اندازه معمول جستجو کرده و آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است، مگر وقت باقی باشد که در این صورت بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۷۲۶: کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد برای جستجو وقت داشته، بنا بر احتیاط واجب دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۲۷: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد بدون ضرر یا حرج، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۷۲۸: اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر یا حرج وضوی خود را نگه دارد، بنا بر احتیاط آن را باطل نکند.

مسأله ۷۲۹: کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و می داند اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و بنا بر احتیاط پیش از وقت نماز نیز آن را نریزد.

مسأله ۷۳۰: کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد گناه کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه بنا بر احتیاط مستحب دوباره آن را بخواند.

## مورد دوم

مسأله ۷۳۱: اگر بر اثر پیری، یا ترس از دزد، جانور و مانند آن، یا نداشتن وسیله ای که آب را از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین اگر تهیه کردن آب، یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که نتواند آن را تحمل نماید.

مسأله ۷۳۲: اگر برای کشیدن آب چاه، دلو، ریسمان و مانند آن لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، گرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد یا عرفاً عسر و حرج باشد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۷۳۳: اگر ناچار شود برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۷۳۴: اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۷۳۵: اگر کسی مقداری آب، بی منت به او ببخشد باید قبول کند، ولی چنانچه منتی در کار باشد قبول آن لازم نیست.

## مورد سوم

مسأله ۷۳۶: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بیم داشته باشد که بر اثر استعمال آن، مرضی یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماریش طولانی شده، یا شدت پیدا کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر

ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۷۳۷: لازم نیست یقین کند آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۷۳۸: کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

مسأله ۷۳۹: اگر بر اثر یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند. و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۷۴۰: کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند، یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

#### مورد چهارم

مسأله ۷۴۱: هرگاه بترسد اگر آب را برای وضو یا غسل مصرف کند، خود یا همسر یا اولاد یا رفیق و یا کسانی که به او مربوطند، مانند خدمتکار، یا هر انسانی که حفظ جان او واجب است از تشنگی بمیرد، یا بیمار گردد و یا به قدری تشنه شود که تحمیل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم نماید. و نیز اگر بترسد حیوانی که محترم است از تشنگی تلف شود، باید آب را به حیوان بدهد و تیمم نماید. و همچنین است اگر بترسد که بعد تشنه شود، باید آب را نگه دارد و تیمم کند.

مسأله ۷۴۲: اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی نیز به مقدار آشامیدن خود و کسانی که به او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوان بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

#### مورد پنجم

مسأله ۷۴۳: کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند و بنابر احتیاط مستحب، اول نجاست را برطرف کند سپس تیمم نماید، اما اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را برای وضو یا غسل مصرف نموده و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

#### مورد ششم

مسأله ۷۴۴: اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

مسأله ۷۴۵: هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مسأله ۷۴۶: اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد گناه کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مسأله ۷۴۷: کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، برای نماز وقت می‌ماند یا نه، باید وضو یا غسل را بجا آورد.

مسأله ۷۴۸: کسی که به جهت تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز، آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را باطل نکرده، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعد دوباره تیمم نماید، اما اگر بلافاصله بعد از نماز، آب تلف شود، ظاهراً همان تیمم کفایت می‌کند.

مسأله ۷۴۹: کسی که آب دارد، اگر به جهت تنگی وقت، با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد ظاهراً همان تیمم، برای نمازهای بعد کافی است.

مسأله ۷۵۰: اگر انسان به اندازه ای وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحب آن، مانند اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحب بجا آورد، بلکه اگر برای سوره نیز وقت ندارد باید غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم بر آن صحیح است

مسأله ۷۵۱: تیمم بر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است و اگر خاک ممکن باشد بهتر است بر چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، بر ریگ و اگر ریگ نباشد، بر کلوخ و چنانچه کلوخ نباشد، بر سنگ تیمم نماید.

مسأله ۷۵۲: تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک و گچ پخته صحیح است، ولی بر سنگ معدن، مانند سنگ عقیق، تیمم باطل می‌باشد.

مسأله ۷۵۳: اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید بر گرد و غباری که در فرش، لباس و مانند آن است تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید بر گل تیمم کند و اگر گل پیدا نشود، واجب است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط مستحب بعد قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۵۴: اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، تیمم بر گرد و غبار باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم بر گل باطل می‌باشد.

مسأله ۷۵۵: کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است - بدون ضرر و حرج - باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد، یا غسل نماید ولو مثل روغن مالی باشد و اگر ممکن نیست و چیزی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، لازم نیست با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند. یا بر یخ یا برف تیمم نماید، ولی در صورت اخیر نمازی را که بدون وضو یا غسل و تیمم (فاقد الطهورین) خوانده بنا بر احتیاط مستحب قضا کند.

مسأله ۷۵۶: اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم بر آن باطل است مخلوط شود، نمی‌توان بر آن تیمم کند، ولی اگر

آن چیز به اندازه ای کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است. مسأله ۷۵۷: اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است و ضرری یا حرجی نباشد باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۷۵۸: تیمم بر دیواری که از گل ساخته شده صحیح است. و بنا بر احتیاط مستحب با بودن زمین یا خاک خشک، بر زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۷۵۹: چیزی که بر آن تیمم می‌کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است نباشد، باید نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط مستحب آن را قضا کند.

مسأله ۷۶۰: اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید و بعد بفهمد تیمم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۶۱: باید چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز، غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم نماید تیمم باطل می‌باشد.

مسأله ۷۶۲: تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود، دستها را بر زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمم باطل می‌باشد.

مسأله ۷۶۳: تیمم بر چیز غصبی، یا در فضای غصبی و یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بدانند غصب است و عمداً تیمم کند، امّا اگر نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش نماید غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد و یا در فضای آن ملک تیمم نماید، بنا بر احتیاط به آن تیمم اکتفا نکند و اگر نماز خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۷۶۴: کسی که در جای غصبی زندانی است، لازم است نماز بخواند و اگر یقین دارد آب یا خاک او نیز غصبی است، بدون وضو یا تیمم نماز بخواند و بنا بر احتیاط قضا نماید.

مسأله ۷۶۵: مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که بر دست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است، دست را بتکاند تا گرد آن بریزد.

مسأله ۷۶۶: تیمم بر زمین گود، خاک جاده و زمین شوره زار که نمک، روی آن را نگرفته مکروه است، امّا اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

### کیفیت تیمم بدل از وضو

مسأله ۷۶۷: در تیمم بدل از وضو، چهار چیز واجب است. اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست باهم، بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که مو می‌روید تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط دستها را بر روی ابروها نیز بکشد. چهارم: کشیدن کف دست چپ، به تمام پشت دست راست و بعد از آن، کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ، از مچ تا سر انگشتان.

## کیفیت تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۶۸: در تیمم بدل از غسل، بعد از نیت به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دستها را بر زمین بزند و به پیشانی و دستها بکشد و بنا بر احتیاط مستحب یک مرتبه دیگر دستها را بر زمین بزند و به پشت دستها بکشد. و بهتر است تیمم، چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل، به این ترتیب انجام شود: یک مرتبه دستها را بر زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر نیز بر زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

## مسائل متفرقه تیمم

مسأله ۷۶۹: اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، از روی عمد باشد، یا مسأله را نداند و یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد، لازم نیست و همین که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها، مسح شده کافی است.

مسأله ۷۷۰: برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۷۱: پیشانی و پشت دستها را، باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای تیمم را باید پشت سرهم، بجا آورد و اگر بین آن به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

مسأله ۷۷۲: در هنگام نیت، باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتبهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، بدل از غسل مس میت، نیت نماید، اگر بر وجه تقیید نباشد، تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۷۳: در تیمم باید پیشانی، کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست، نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، تیمم با کف دست نجس کافی است، مگر آنکه نجاست آن به چیزی که بر آن تیمم می کند، سرایت کند و خشک کردن آن نیز ممکن نباشد، در این صورت باید با پشت دست تیمم نماید.

مسأله ۷۷۴: انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد. و اگر در پیشانی، یا پشت دستها و یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آن چسبیده است، باید بر طرف نماید.

مسأله ۷۷۵: اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و همچنین اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۷۶: اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن را کنار بزند.

مسأله ۷۷۷: اگر احتمال دهد در پیشانی و کف دستها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسأله ۷۷۸: اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او، تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، نه به زدن دست و نه به گذاردن آن، باید نایب دست خود را بر چیزی که تیمم بر آن

صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۷۹: اگر در بین تیمم، شک کند قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد.

مسئله ۷۸۰: اگر بعد از مسح دست چپ، شک کند درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۸۱: کسی که وظیفه اش تیمم است، نمی تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگری یا امر مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز، عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۸۲: کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت، عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل، نماز بخواند و نیز اگر امید دارد عذرش برطرف شود، بنا بر احتیاط باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسئله ۷۸۳: کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد عذرش به زودی برطرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف شود، خواندن نماز قضا برای او، اشکال دارد.

مسئله ۷۸۴: کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحب مانند نافله های شبانه روز را که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد تا آخر وقت آنها، عذر او برطرف می شود، بنا بر احتیاط آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد.

مسئله ۷۸۵: کسی که باید بدل از غسل، تیمم نماید، اگر بعد از تیمم حَدَثِ اصغری از او سرزند، مثلاً بول کند، برای نمازهایش وضو کفایت می کند و بنا بر احتیاط مستحب، دوباره بدل از غسل تیمم کند.

مسئله ۷۸۶: اگر به جهت نداشتن آب، یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۷۸۷: چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را نیز، باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را نیز، باطل می نماید.

مسئله ۷۸۸: کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم کافی است.

مسئله ۷۸۹: کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی انجام دهد که برای آن غسل واجب است، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی انجام دهد که برای آن وضو واجب است، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۹۰: اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری نیز، بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۹۱: اگر بدل از غسل، تیمم نماید و بعد کاری کند که وضو را باطل می کند، چنانچه برای نمازهای بعد، نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب، بدل از غسل نیز تیمم بنماید و اگر نمی تواند وضو بگیرد دو تیمم کند یکی بدل از غسل - بنا بر احتیاط مستحب - و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمم نماید، به قصد انجام آنچه تکلیف اوست، کافی است. و بنا بر اقوی، تیمم بدل از وضو می باشد.

مسئله ۷۹۲: کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا وقتی تیمم و عذر او باقی است، کارهای دیگری که باید با وضو یا غسل انجام دهد، می تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد و همچنین اگر برای خوابیدن، یا با وجود آب، برای نماز میت تیمم کرده باشد.

مسئله ۷۹۳: در چند مورد، مستحب است نمازهایی را که با تیمم خوانده، دوباره بخواند، اول: از استعمال آب ترس ضرر داشته

و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده باشد. دوم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم: از ترس شلوغی جمعیت و نرسیدن به نماز جمعه، آن را با تیمم خوانده است. مسأله ۷۹۴: در چند مورد، بنا بر احتیاط مستحب نمازی را که با تیمم خوانده، دوباره بخواند، اول: عمداً تا آخر وقت، در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد در صورت جستجو، آب پیدا می کرد. دوم: عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت، با تیمم نماز خوانده است. سوم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

## نماز

### احکام نماز

مسأله ۷۹۵: نماز مهم ترین اعمال دین است، اگر مورد قبول درگاه خدای متعال واقع شود، عبادت‌های دیگر نیز قبول می شود و اگر پذیرفته نگردد، دیگر اعمال نیز قبول نمی شود و همان گونه که اگر انسان، شبانه روزی پنج نوبت، در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنج گانه، انسان را از گناهان پاک می سازد. و مستحب است انسان نماز را در اول وقت بخواند، کسی که نماز را سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است». روزی آن حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد مسجد شد، مشغول نماز گردید، رکوع و سجودش را کامل بجا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد، در حالی که نمازش این گونه است بمیرد، بر دین من از دنیا نرفته است». از این رو انسان باید مراقب باشد با عجله و شتابزدگی، نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا، با خضوع، خشوع و وقار باشد و متوجه باشد با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خدای متعال بسیار کوچک و ناچیز ببیند و اگر انسان در هنگام نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بیرون کشیدند و آن حضرت به درآوردن تیر اعتنا نکردند به طوری که گفته می شود توجه نداشتند. نماز گزار باید توبه و استغفار نماید، گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند: حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، بلکه هر گناهی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً- در حال خواب آلودگی، خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً- انگشتر عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

### نمازهای واجب

مسأله ۷۹۶: نمازهای واجب شش قسم است، اول: نمازهای یومیّه. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میت. چهارم: نماز طواف واجب خانه خدا. پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم: نمازی که به جهت اجاره، نذر، قسم و عهد،



واجب می شود.

## نمازهای واجب یومیّه

مسأله ۷۹۷: نمازهای واجب یومیّه، پنج نماز است: نماز ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، نماز مغرب: سه رکعت، نماز عشا: چهار رکعت و نماز صبح: دو رکعت.

مسأله ۷۹۸: در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را، با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

## وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۹۹: اگر چوب یا چیزی مانند آن را، به صورت عمودی در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود و در این شهرها، اول ظهر شرعی، سایه به کمترین درجه می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید، رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می گردد، بنابراین وقتی سایه، به کمترین درجه رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است، اما در بعضی شهرها مانند مکه مکرمه گاهی مواقع ظهر، سایه به کلی از بین می رود و بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله ۸۰۰: چوب یا هرچیز دیگری را که برای معین کردن ظهر، به زمین فرو می برند «شاخص» می نامند.

مسأله ۸۰۱: نماز ظهر و عصر، هر کدام داری وقت «مخصوص» و «مشترک» می باشد، وقت مخصوص نماز ظهر: از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را، در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر به مغرب وقت مانده باشد، اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، اگر کسی در این وقت اشتهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و نماز عصر به شمار می رود و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد و بنابر احتیاط نمازی را که بجا می آورد به نیت «ما فی الذمه» یعنی آنچه تکلیف اوست، بخواند.

مسأله ۸۰۲: اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند آنچه تا کنون خوانده ام و آنچه مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد. و بعد از تمام شدن نماز، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد، آنچه را بجا آورده باطل است، در بین نماز بفهمد یا بعد از آن.

مسأله ۸۰۳: در زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه، به صورتی که بیان می شود، بخواند ولی در این زمان اگر نماز جمعه بخواند، بنابر احتیاط مستحب نماز ظهر را نیز بجا آورد.

## وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۸۰۴: مغرب، هنگامی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۸۰۵: نماز مغرب و عشا، هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب: از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد. اگر مثلاً مسافر تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا برای شخص مختار: موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا، به نصف شب مانده باشد. اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن، نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، بجا آورد.

مسأله ۸۰۶: وقت مخصوص و مشترک که در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً برای مسافر اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز، از اول ظهر بگذرد وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت بگذرد.

مسأله ۸۰۷: اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه خوانده، یا مقداری از آن، در وقت مشترک بوده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند، سپس نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند و بعد، نماز مغرب را بخواند. امّا اگر تمام آنچه را که خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب بوده، نماز باطل است و باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام دهد.

مسأله ۸۰۸: آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار نصف شب است. و شب از اول غروب تا اذان صبح حساب می‌شود، نه اول آفتاب.

مسأله ۸۰۹: آخر وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مضطر، یا کسی که فراموش کرده، یا خواب بوده و یا به جهت حیض نماز را تأخیر انداخته، تا اذان صبح می‌باشد.

مسأله ۸۱۰: اگر از روی گناه، نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون نیت ادا و قضا، بجا آورد.

## وقت نماز صبح

مسأله ۸۱۱: نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق سفیده ای که آن را «فجر اول» می‌گویند، رو به بالا حرکت می‌کند، موقعی که آن سفیده پهن شد «فجر دوم» و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب بیرون می‌آید.

## احکام وقت نماز

مسأله ۸۱۲: موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند، وقت آن داخل شده است، یا دو مرد عادل یا یک نفر ثقه،

یعنی کسی که مورد اطمینان است به داخل شدن وقت خبر دهد.

مسئله ۸۱۳: اگر بر اثر ابر، یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسئله ۸۱۴: اگر دو مرد عادل، به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز، بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد در بین نماز، وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۵: اگر انسان متوجه نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا بفهمد در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه بنا بر احتیاط اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز، وقت داخل شده، باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۱۶: اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او اشکال دارد، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند آنچه را که از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۷: اگر وقت نماز به قدری تنگ است که با بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب، مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر با خواندن قنوت، مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

مسئله ۸۱۸: کسی که به اندازه خواندن یک رکعت وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۸۱۹: کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت باشد باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید، مگر مضطر باشد که تا اذان صبح وقت دارد.

مسئله ۸۲۰: کسی که مسافر است اگر تا مغرب، به اندازه خواندن سه رکعت وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا نماید. و اگر شخص مختار تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید و چنانچه بعد از خواندن نماز عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب وقت مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسئله ۸۲۱: مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و در این مورد بسیار سفارش شده است. و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر تأخیر نماز از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند تا نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۸۲۲: هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت، نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین

برود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، و تا آخر وقت نماز باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین برود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز، مانند اذان، اقامه و قنوت نیز وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسأله ۸۲۳: کسی که مسائل نماز، شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن آن، نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی دانست پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند و بعد از نماز باید مسأله را بپرسد تا اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۸۲۴: اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار نیز طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری پیش آید که باید فوراً آن را بجا آورد، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، سپس نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، گناه کرده ولی نماز او صحیح است.

### **نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود**

مسأله ۸۲۵: انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند. و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۸۲۶: اگر به نیت نماز ظهر، مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند. و همچنین است نسبت به نماز مغرب و عشاء.

مسأله ۸۲۷: اگر در بین نماز عصر، یقین کند نماز ظهر را نخوانده است باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و چنانچه یادش بیاید نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز او صحیح است مگر اینکه مقداری از نماز را به نحو تقیید به نیت ظهر خوانده باشد.

مسأله ۸۲۸: اگر در بین نماز عصر، شک کند نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز عصر را بعد از آن بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام نماید و بنابر احتیاط نماز ظهر را در خارج وقت قضا کند.

مسأله ۸۲۹: اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم، شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعت کند، سپس نماز عشا را بخواند.

مسأله ۸۳۰: اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز عشا را تمام کند، سپس نماز مغرب را بخواند.

مسأله ۸۳۱: اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن

بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۸۳۲: برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۸۳۳: اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در صورت امکان، در بین نماز، نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای نماز صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

## نمازهای مستحب

مسئله ۸۳۴: نمازهای مستحب بسیار است و آنها را «نافله» می گویند و بر خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده است. مسئله ۸۳۵: نافله های شبانه روز، در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت می باشد: هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشا، یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح. و دو رکعت نافله عشا که نشسته خوانده می شود، یک رکعت حساب می شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می گردد.

مسئله ۸۳۶: تمام نافله ها، دو رکعت دو رکعت خوانده می شود، مانند نماز صبح.

مسئله ۸۳۷: از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، دو رکعت آن به نیت «نماز شفع» و یک رکعت آن به نیت «نماز وتر» خوانده شود. و کیفیت نافله شب بیان خواهد شد.

مسئله ۸۳۸: نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی به صورت نشسته بخواند.

مسئله ۸۳۹: نافله ظهر و عصر در سفر، ساقط می شود، اما نافله عشا را اگر به رجای مطلوبیت بخواند مانعی ندارد.

## وقت نافله های یومیه

مسئله ۸۴۰: نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است، تا موقعی که سایه «شاخص» که در «مسئله ۸۰۰» بیان شد، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر، پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسئله ۸۴۱: نافله نماز عصر پیش از نماز عصر، خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص، به چهار هفتم آن برسد.

مسئله ۸۴۲: چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را، بعد از وقت آن بخواند جایز است.

مسئله ۸۴۳: وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب، در آسمان پیدا می شود از بین برود، اگرچه بی وجه نیست که وقت آن به امتداد وقت نماز مغرب امتداد داشته باشد، یعنی قبل از وقت مختص به نماز عشا.

مسأله ۸۴۴: وقت نافله نماز عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا، تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا، بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۸۴۵: نافله صبح پیش از نماز صبح، خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اول است، تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و معنای «فجر اول» در «مسأله ۸۱۱» گذشت و می‌توان نافله صبح را بعد از نافله شب، بلافاصله خواند.

## نماز شب

مسأله ۸۴۶: وقت نافله شب از نصف شب تا اذان صبح می‌باشد و بهتر است نزدیک اذان صبح، خوانده شود.

مسأله ۸۴۷: مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد.

مسأله ۸۴۸: نماز شب یازده رکعت است: هشت رکعت «نافله شب»، دو رکعت نماز «شَفْع» و یک رکعت نماز «وِثْر» که هر دو رکعت، یک سلام دارد، غیر از نماز «وِثْر» که به تنهایی، یک سلام دارد.

مسأله ۸۴۹: مستحب است سوره های بزرگ، در رکعت اول و سوره های کوتاه را در رکعت دوم بخواند و در نماز «شَفْع» و «وِثْر» سوره های «فلق»، «ناس» و «توحید» قرائت کند و یا اینکه، در همه آنها سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) بخواند.

مسأله ۸۵۰: مستحب است در قنوت نماز «وِثْر» برای چهل تن، از مؤمنان چنین دعا کند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ» و به جای کلمه «فُلَانٍ» مؤمنی را نام ببرد و مستحب است در قنوت، هفتاد بار استغفار کند، در حالی که دست چپ خود را بلند نموده و با دست راست، استغفار را می‌شمارد: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» گرچه صد بار بهتر است. همچنین مستحب است، هفت بار بگوید: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و سیصد بار بگوید: «الْعَفْوُ» و اگر کلمات «الْعَفْوُ» را به یکدیگر متصل کند بهتر است، و آخر کلمه را به فتحه بخواند: (الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ ...).

## نماز غُفِيلَه

مسأله ۸۵۱: یکی از نمازهای مستحب، نماز غُفِيلَه است که بین نماز مغرب و عشا، خوانده می‌شود. در رکعت اول آن، بعد از حمد، به جای سوره این آیه را بخواند: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» و در رکعت دوم، بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» و در قنوت آن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگوید، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

## احکام قبله

مسأله ۸۵۲: خانه کعبه که در شهر مکه معظمه می باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافیت. و همچنین است کارهای دیگری که باید رو به قبله انجام گیرد مانند سر بردن حیوانات.

مسأله ۸۵۳: کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت، سینه، شکم و جلوی پاهای او، رو به قبله باشد. و بنابر احتیاط مستحب انگشتان پای او نیز رو به قبله باشد.

مسأله ۸۵۴: کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در هنگام نشستن، کف پاها را بر زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه، شکم و بنابر احتیاط ساق پای او، رو به قبله باشد.

مسأله ۸۵۵: کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز، بر پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او، رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید بر پهلو چپ، طوری بخوابد که جلوی بدن او، رو به قبله باشد و اگر این نیز ممکن نباشد، باید بر پشت بخوابد، طوری که کف پاهای او، رو به قبله باشد.

مسأله ۸۵۶: نماز احتیاط، سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو را، باید رو به قبله بجا آورد.

مسأله ۸۵۷: نماز مستحب را می توان در حال راه رفتن و سوار بودن خواند. و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۸۵۸: کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و می تواند به سخن دو نفر عادل یا یک نفر ثقة، یعنی شخص مورد اطمینان، اعتماد کند.

مسأله ۸۵۹: اگر نتواند به قبله یقین کند یا شخص مورد اطمینانی نباشد که به او خبر بدهد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان و یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید. و اگر از گفته کسی که با قواعد علمی قبله را می شناسد، به قبله گمان پیدا کند کافی است.

مسأله ۸۶۰: کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند - بنابر احتیاط واجب - به گمان خود عمل نماید، مثلا اگر از گفته شخصی گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگری گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید، مگر اینکه سخن او باعث اطمینان شود. و همچنین می تواند میهمان، به گفته صاحب خانه عمل کند، اگر موجب ظن باشد و ظن قوی تری ممکن نباشد، علی الاحوط.

مسأله ۸۶۱: اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنابر احتیاط باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، تا یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا کمی از قبله انحراف داشته است. اما اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت هست نماز بخواند، مثلا اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند، گرچه کفایت یک نماز به یکی از آن اطراف بیوجه نمی باشد.

مسأله ۸۶۲: اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، بنابر احتیاط باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۸۶۳: کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواد دو نمازی که مانند نماز ظهر و عصر است بخواند، باید یکی پس از دیگری خوانده شود و لازم نیست نماز اول را به چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۸۶۴: کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد، مثلا بخواد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، در صورت ضرورت اشکال

## لباس نمازگزار

### پوشاندن بدن در نماز

- مسأله ۸۶۵: مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نبیند، عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را نیز بپوشاند.
- مسأله ۸۶۶: زن باید در هنگام نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند و بنابر احتیاط مستحب کف پا را نیز بپوشاند، ولی پوشاندن صورت، به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا، لازم نیست، اما برای آنکه یقین کند مقدار واجب را پوشانده است، بنابر احتیاط مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ پا را بپوشاند.
- مسأله ۸۶۷: هنگامی که انسان، قضای سجده فراموش شده و یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، باید خود را مانند حال نماز بپوشاند. و همچنین بنابر احتیاط مستحب در موقع سجده سهو نیز خود را بپوشاند.
- مسأله ۸۶۸: اگر در نماز عمداً عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است، اما اگر با تقصیر از روی ندانستن مسأله باشد، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند.
- مسأله ۸۶۹: اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و بنابر احتیاط مستحب، نماز را تمام کند و دوباره بخواند، به ویژه اگر پوشانیدن آن، احتیاج به وقت زیادی داشته باشد، ولی اگر بعد از نماز، بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.
- مسأله ۸۷۰: اگر در حال ایستاده لباسش، عورت او را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه در آن موقع عورت خود را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب با آن لباس نماز نخواند.
- مسأله ۸۷۱: انسان می تواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی بنابر احتیاط مستحب اگر چیز دیگری داشته باشد، با آنها خود را بپوشاند.
- مسأله ۸۷۲: انسان در حال نماز، می تواند خود را با گل بپوشاند.
- مسأله ۸۷۳: اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر اقوی نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت، طبق وظیفه اش نماز بخواند.
- مسأله ۸۷۴: کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود، حتی برگ درخت، علف، گل و لجن نداشته باشد و آب گل آلود، یا چاله ای نیز نباشد که در آن بایستد و احتمال ندهد که تا آخر وقت، چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد شخص محترمی او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود، مقداری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود، کمی بیشتر از رکوع خم گردد، مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد. و اگر اطمینان دارد ناظر محترم او را نمی بیند، بنابر احتیاط مستحب ایستاده، دو نماز بخواند و در موقع ایستادن، جلو خود را با دست بپوشاند، در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود، با سر اشاره نماید، اگرچه ظاهراً یک نماز با اشاره کفایت می کند.

### شرایط لباس نمازگزار



مسأله ۸۷۵: لباس نمازگزار شش شرط دارد، اول: پاک باشد. دوم: مُباح باشد. سوم: از اجزای مُردار نباشد. چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ایریسم خالص و طلا باف نباشد.

### شرط اول

مسأله ۸۷۶: لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۷: کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است و در جهل خود معذور است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش صحیح می‌باشد. و همچنین اگر بر اثر ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است و در جهل خود معذور باشد، مثلاً نداند خون نجس است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۸۷۸: اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۷۹: اگر فراموش کند بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز، یا بعد از آن یادش بیاید، بنابر احتیاط باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۸۰: کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده، یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، یا لباس، یا عوض کردن لباس و یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۸۱: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده و یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن و یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد، یا عوض کند و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را نیز نمی‌تواند آب بکشد و یا عوض کند، باید لباس را اگر ممکن است، بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان در «مسأله ۸۷۴» گفته شد نماز را تمام کند، ولی اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و یا بر اثر سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، سپس نمازش را در لباس پاک، بنابر احتیاط مستحب قضا نماید.

مسأله ۸۸۲: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده و یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند باید آب بکشد و اگر نماز به هم می‌خورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۸۳: کسی که در پاک بودن بدن و یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۸۴: اگر لباس را آب بکشد و یقین کند پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، واجب

نیست نماز را دوباره بخواند، اگرچه احوط، اعاده آن است.

مسئله ۸۸۵: اگر خونی در بدن و یا لباس خود ببیند و یقین کند از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌تواند با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۸۶: اگر یقین کند خونی که در بدن و یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دملی است که می‌توان با آن نماز خواند، چنانچه بعد از نماز بفهمد، خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح می‌باشد.

مسئله ۸۸۷: اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت، به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند. چنانچه نجاستی نباشد که با آب غسل پاک می‌شود، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو، با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، چنانچه نجاستی نباشد که با آب وضو پاک می‌شود، وضو و نمازش باطل است.

مسئله ۸۸۸: کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان در «مسئله ۸۷۴» گفته شد، بخواند و اگر بر اثر سرما و یا عذری دیگر، نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن و یا لباس را، می‌تواند آب بکشد، ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه، ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که با بول نجس شده آب بکشد.

مسئله ۸۸۹: کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان در «مسئله ۸۷۴» گفته شد بجا آورد، ولی اگر بر اثر سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس، نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۹۰: کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک می‌باشد، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را با لباس پاک قضا نماید.

## شرط دوم

مسئله ۸۹۱: لباس نمازگزار، باید مباح باشد. و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ، یا تکمه و یا چیز دیگر آن غضبی است، نماز بخواند باطل است و همچنین است اگر جاهل مقصّر باشد.

مسئله ۸۹۲: کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۹۳: اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که آن را غضب کرده است و با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب دوباره نماز را با لباس مباح بخواند.

مسأله ۸۹۴: اگر نداند یا فراموش کند لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات، یعنی پی در پی بودن نماز، به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد و یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می‌خورد، در صورتی که حتی به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را قطع کند و با لباس غیر غصبی، نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز، لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان که در «مسأله ۸۷۴» بیان شد، نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۹۵: اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند و یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۹۶: اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس اشکال دارد.

### شرط سوم

مسأله ۸۹۷: لباس نمازگزار، باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن جستن می‌کند نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، بنابر احتیاط واجب، با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۹۸: هرگاه چیزی از مردار، مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۸۹۹: اگر چیزی از مردار حلال گوشت، مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نمازگزار باشد و یا با لباسی که از آن تهیه شده نماز بخواند، نماز صحیح است.

### شرط چهارم

مسأله ۹۰۰: لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۹۰۱: اگر آب دهان، یا بینی و یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز با آن لباس باطل است و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح خواهد بود.

مسأله ۹۰۲: اگر مو، عرق و آب دهان کسی، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۹۰۳: اگر شک داشته باشد که لباسی از مو، یا پشم یا کرک حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت و در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد جایز است که با آن نماز بخواند.

مسأله ۹۰۴: صدف از حیوانات حرام گوشت است، ولی اگر انسان احتمال دهد که تکمه صدفی و مانند آن، از حیوان باشد، جایز است با آن نماز بخواند.

مسأله ۹۰۵: پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و همچنین است سنجاب.

مسأله ۹۰۶: اگر با لباسی که از اجزاء حیوان حرام گوشت بافته شده است نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نماز او باطل است

در صورتی که جاهل مقصر نسبت به حکم یا موضوع بوده و همچنین است اگر نسیاناً در لباس نجسی که از حیوان حرام گوشت باشد نماز بخواند.

### شرط پنجم

مسئله ۹۰۷: پوشیدن لباس طلا باف برای مرد، حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.  
مسئله ۹۰۸: زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است. و واجب است مرد از عینک طلا نیز استفاده نکند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۹: اگر مردی فراموش کند، انگشتر یا لباسش از طلاست و یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است و همچنین اگر جاهل قاصر باشد، ولی در صورت شک، فحص و بررسی لازم است. و همچنین در سایر مسائل باید فحص کند، مگر مواردی که شارع استثنا فرموده است.

### شرط ششم

مسئله ۹۱۰: لباس مرد نماز گزار، باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز نیز پوشیدن آن برای مرد حرام است، اقا عرقچین، بند شلوار و مانند آن، از چیزهایی که نماز در آن به تنهایی تمام نمی شود، خلاف احتیاط است.

مسئله ۹۱۱: اگر آستر تمام لباس، یا آستر مقداری از آن، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز با آن باطل است.

مسئله ۹۱۲: لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در نماز بپوشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۳: دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۹۱۴: پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۵: پوشیدن لباس غصبی، ابریشمی خالص، طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری اشکال ندارد و می تواند با این لباسها نماز بخواند، ولی اگر ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که در «مسئله ۸۷۴» برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

### چند مسأله

مسئله ۹۱۶: اگر چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه با کرایه یا خرید باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا اگر پول را برای لباس مصرف کند به حال او ضرر دارد، یا موجب عسر و حرج است، باید به دستوری که برای برهنگان در «مسئله ۸۷۴» گفته شد، نماز بخواند.

مسئله ۹۱۷: کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۹۱۸: پوشیدن لباسی که پارچه، یا رنگ و یا دوخت آن، برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، مانند

اینکه اهل علم، لباس نظامی بپوشد، احتیاط واجب ترک آن است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.  
مسئله ۹۱۹: بنا بر احتیاط، مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه به طور دائم نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد و اگر موقت لباس دیگری را بپوشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۲۰: کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف او نجس، یا ابریشم خالص و یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، باید در نماز، اگر پوشیدن صدق نماید، خود را با آن نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۹۲۱: در سه صورت که تفصیل آن بیان خواهد شد، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است، اول: بر اثر زخم یا جراحت و یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم: بدن یا لباس او، به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد - و مقدار درهم بنا بر احتیاط واجب مقدار بند انگشت سیبانه است - سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۹۲۲: اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، در دو صورت نماز او صحیح است، اول: لباسهای کوچک او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم: لباس زنی که پرستار پسر بچه خود می باشد و با بول او، لباسش نجس شده باشد. و احکام و شرایط آن بیان خواهد شد.

مسئله ۹۲۳: اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم، یا جراحت و یا دمل باشد، چنانچه آب کشیدن بدن، یا لباس و یا عوض کردن لباس برای او سخت است، تا وقتی که زخم، یا جراحت و یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.  
مسئله ۹۲۴: اگر خون بریدگی و زخم مختصری که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، باید آن را تطهیر نماید علی الاحوط.

مسئله ۹۲۵: اگر جایی از بدن یا لباس که از زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی مقداری از بدن یا لباس که معمولاً با رطوبت زخم آلوده می شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۹۲۶: اگر از زخمی که در دهان و بینی و مانند آن است، خونی به بدن یا لباس برسد، بنا بر احتیاط واجب با آن نماز نخواند. و لکن با خون بواسیر، در صورتی که دانه هایش بیرون باشد یا نباشد، می توان نماز خواند.

مسئله ۹۲۷: کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز است با آن نماز بخواند.

مسئله ۹۲۸: اگر چند زخم در بدن باشد و به اندازه ای نزدیک به هم باشد که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده است، نماز خواندن با خون آن اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشد که هر کدام، یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۹۲۹: اگر مقدار بسیار کمی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر و یا مردار، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او بنا بر احتیاط باطل است و همچنین است خون حیوان حرام گوشت بنا بر احتیاط، ولی خونهای دیگر مانند خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۹۳۰: خونی که به لباس بی آستر و به پشت آن برسد، اگر لباس نازک باشد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت

آن جدا حساب شود، باید هر کدام را جدا به شمار آورد، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۹۳۱: اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز باطل است.

مسئله ۹۳۲: اگر خون بدن یا لباس، کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود، بنا بر احتیاط مستحب نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسئله ۹۳۳: اگر بدن یا لباس، خونی نشود ولی بر اثر رسیدن به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، بنا بر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

مسئله ۹۳۴: اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۹۳۵: اگر لباسهای کوچک نماز گزار، مانند عرقچین و جوراب که نمی شود با آن عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است. و همچنین اگر با انگشتر نجس، نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۹۳۶: جایز است که چیز نجس، مانند دستمال، کلید و چاقوی نجس، همراه نماز گزار باشد.

مسئله ۹۳۷: زنی که پرستار پسر بچه خود می باشد و با بول او لباسش نجس شده و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری ببرد، یا کرایه و یا عاریه نماید و هر شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش با بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی بهتر است لباس خود را طرف عصر، برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. و اگر بیشتر از یک لباس دارد، ولی ناچار است همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

مسئله ۹۳۸: لباس پرستار بچه، چنانچه به بول دختر بچه یا پسر بچه ای که از خودش نیست نجس شود، اگر روزی یک مرتبه آن را آب بکشد و نتواند لباس دیگری تهیه کند، می تواند با آن نماز بخواند.

### **مستحبات لباس نماز گزار**

مسئله ۹۳۹: چند چیز در لباس نماز گزار، مستحب است، از جمله: بستن عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها، استعمال بوی خوش و انگشتر عقیق در دست نمودن.

### **مکروهات لباس نماز گزار**

مسئله ۹۴۰: چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است، از جمله: پوشیدن لباس سیاه (مگر از برای عزای معصومین (علیهم

السلام) که مستحب می باشد، لباسهای چرک، تنگ، لباس شرابخوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که دارای نقش و عکس است، باز بودن تکه های لباس و به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

## مکان نماز گزار

مسأله ۹۴۱: مکان نماز گزار نه شرط دارد، اول: مباح باشد. دوم: بی حرکت باشد. سوم: بتواند نماز را در آن مکان تمام کند. چهارم: ماندن در آن مکان حرام نباشد. پنجم: ایستادن یا نشستن بر آن حرام نباشد. ششم: بتواند قیام، رکوع و سجود را انجام دهد. هفتم: جلوتر یا مساوی با مرقد معصوم (علیه السلام) نباشد. هشتم: مکان نجس مرطوب نباشد. نهم: جای پیشانی برابر با زانوها و سر انگشتان پا باشد.

## شرط اول

مسأله ۹۴۲: باید مکان مباح باشد، پس کسی که در ملک غصبی نماز می خواند، اگرچه روی فرش، تخت و مانند آن باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی چنانچه عرفاً تصرف در غصب نباشد اشکال ندارد. مسأله ۹۴۳: نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه او باطل می باشد، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری، بدون اجازه مستأجر نماز بخواند نمازش باطل است. و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت و وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در آن نماز خواند.

مسأله ۹۴۴: کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش اشکال دارد. مسأله ۹۴۵: اگر در جایی که نمی داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند اگرچه حکم به بطلان نمازش نمی توان کرد، اما بنا بر احتیاط، به آن نماز اکتفا ننموده و در جای دیگر، دوباره آن را بخواند.

مسأله ۹۴۶: اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، چنانچه جاهل مقصر باشد نماز او باطل است.

مسأله ۹۴۷: کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری، یا زین و یا حتی نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است. و همچنین است اگر بخواهد بر روی آن حیوان نماز مستحب بخواند.

مسأله ۹۴۸: کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند، مگر در قسمتی که عرفاً سهم او باشد.

مسأله ۹۴۹: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده، ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن اشکال دارد.

مسأله ۹۵۰: اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او

باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند قلباً راضی است، نماز صحیح می‌باشد.

مسئله ۹۵۱: تصرف در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز، در ملک او اشکال ندارد.

مسئله ۹۵۲: تصرف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکارها و وصی میّت و یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسئله ۹۵۳: اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر، یا دیوانه و یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است، مگر با اجازه ولی یا آن مقدار از تصرف در ملک بقیّه ورثه با اجازه آنها که عرفاً تصرف در ملک قاصرین حساب نشود.

مسئله ۹۵۴: نماز خواندن در مسافرخانه، حمام و مانند آن که برای واردین آماده شده اشکال ندارد، زیرا به رضایت او اطمینان دارد، ولی در غیر این موارد، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثلاً به کسی اجازه دهد: در ملک او بنشیند و بخوابد، که از آن فهمیده می‌شود برای نماز خواندن نیز اذن داده است.

### شرط دوم

مسئله ۹۵۵: مکان نماز گزار باید ثابت و بی حرکت باشد. و اگر بر اثر تنگی وقت یا به جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل، کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است، باید در حال حرکت چنانچه استقرار بدن از بین برود، چیزی نخواند، البته اگر موالات و پی در پی بودن نماز از بین نرود. امّا اگر موالات نماز بر هم بخورد، در حال حرکت نماز خود را بخواند. و اگر وسیله از قبله، به طرف دیگری حرکت کند، باید به طرف قبله برگردد.

مسئله ۹۵۶: نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند آن، وقتی ایستاده است، مانعی ندارد.

مسئله ۹۵۷: روی خرمن گندم، جو و مانند آن چنانچه نمی‌شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

### شرط سوم

مسئله ۹۵۸: باید بر اتمام نماز قدرت داشته باشد، پس در جایی که بر اثر باد، یا باران و یا زیادی جمعیت، انسان اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، نباید نماز را شروع نماید، ولی چنانچه شک دارد و احتمال می‌دهد که بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند نماز را شروع نماید و اگر نماز تمام شد صحیح خواهد بود.

### شرط چهارم

مسئله ۹۵۹: در جایی که ماندن در آن مکان حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز نخواند.



### شرط پنجم

مسأله ۹۶۰: روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مانند فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند.

### شرط ششم

مسأله ۹۶۱: در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام، رکوع و سجود را بجا آورد.

### شرط هفتم

مسأله ۹۶۲: جلوتر از قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و همچنین بنا بر احتیاط واجب مساوی با آن، نماز نخواند.

مسأله ۹۶۳: اگر در نماز، چیزی مانند دیوار، بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف، ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

### شرط هشتم

مسأله ۹۶۴: اگر مکان نماز گزار نجس است، طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جای پیشانی، اصلاً نباید نجس باشد و اگر نجس و خشک بود، نماز باطل است. و بنا بر احتیاط مستحب، مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

### شرط نهم

مسأله ۹۶۵: جای پیشانی نماز گزار، از جای زانوها و سرانگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین تر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده بیان می‌شود.

### چند مسأله

مسأله ۹۶۶: لازم نیست در غیر نماز جماعت، زن در حال نماز عقب تر از مرد بایستد. و همچنین لازم نیست جای سجده او از جای ایستادن مرد، کمی عقب تر باشد، اگرچه بهتر است.

مسأله ۹۶۷: مکروه است زن، برابر مرد یا جلوتر از او بایستد و با هم وارد نماز شوند، اگر چنین شد واجب نیست که نماز را

دوباره بخوانند. و همچنین کسی که بعد مشغول نماز شده، واجب نیست نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۹۶۸: اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده و یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان حداقل ده ذراع که تقریباً پنج متر می شود فاصله باشد و یا مکان یکی از آنان، به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است، کراهت ندارد.

مسئله ۹۶۹: بودن مرد و زن نامحرم، در اطافی که کسی در آنجا نیست و کسی نیز نمی تواند وارد شود حرام است، و بنا بر احتیاط واجب، نماز در آنجا صحیح نیست، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۰: نماز خواندن، در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، در صورتی که مصداق اعانت بر اثم عرفاً نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۱: بنا بر احتیاط مستحب داخل خانه کعبه و بر بام آن، نماز واجب نخواند.

مسئله ۹۷۲: خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است درون کعبه، مقابل هر رکنی، دو رکعت نماز بخواند.

### مستحبات مکان نماز

مسئله ۹۷۳: در شرع مقدّس اسلام، بسیار سفارش شده که نماز را، در مسجد بخوانند. و بهتر از همه مسجدها: «مسجد الحرام» است، سپس «مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)» سپس «مسجد کوفه» سپس مسجد «بیت المقدس» سپس مسجد جامع هر شهر، سپس مسجد محلّه و سپس مسجد بازار.

مسئله ۹۷۴: برای زنها، نماز خواندن در خانه بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسئله ۹۷۵: نماز در حرم امامان (علیه السلام) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهر حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) برابر با دویست هزار نماز است. و نماز نزد قبر حضرت امام حسین (علیه السلام) هر رکعتش، برابر است با هزار حج، هزار عمره، هزار برده آزاد کردن و هزار مرتبه جهاد کردن در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم).

مسئله ۹۷۶: زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

مسئله ۹۷۷: همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۷۸: مستحب است انسان، با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### مکروهات مکان نماز

مسئله ۹۷۹: نماز خواندن، در چند جا، مکروه است، از جمله: حمام، زمین نمکزار، در مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و بنا بر احتیاط واجب

نماز را اعاده کند، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر روی آن پرده بکشند، در اطافی که شخص جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسأله ۹۸۰: کسی که در محل عبور مردم یا روبروی کسی نماز می خواند، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی باشد کافی است.

## احکام مسجد

مسأله ۹۸۱: نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است. و هر کسی بفهمد نجس شده، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و بنا بر احتیاط واجب طرف بیرون دیوار مسجد را نیز نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۸۲: اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۸۳: اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند. و اگر تطهیر آن متوقف باشد بر خراب کردن مقدار کمی از آن، جایز است آن مقدار کم را خراب نمایند و اگر چیزی مانند آجر مسجد، نجس شود در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.

مسأله ۹۸۴: اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است. مگر از مسجد بودن به کلی خارج شود، در این صورت احکام مسجد را ندارد.

مسأله ۹۸۵: نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است و چنانچه نجس شود، تطهیر آن واجب می باشد.

مسأله ۹۸۶: اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب کشید، ولی اگر با آب کشیدن خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را برید.

مسأله ۹۸۷: بردن عین نجس، مانند خون در مسجد، اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه بنا بر احتیاط مستحب اگر بی احترامی نیز نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند، ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۹۸۸: اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۸۹: بنا بر احتیاط نباید مسجد را به طلا زینت نمود، ولی نسبت به حرم امامان معصوم (علیهم السلام) اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط، نباید عکس مجسمه روح دار باشد اما چیزهایی مانند گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۹۰: اگر مسجد خراب شود، نمی توان آن را فروخت، یا داخل ملک و جاده نمود.

مسأله ۹۹۱: فروختن در، پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید آن را با اذن متولی شرعی صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگری مصرف شود، ولی اگر برای

مسجدهای دیگر نیز مفید نباشد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد کنند و گرنه برای تعمیر مسجد دیگری مصرف نمایند.

مسئله ۹۹۲: ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای توسعه و احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

## اذان و اقامه

مسئله ۹۹۳: تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است، خود را خوشبو کند، لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، ته کفش خود را بررسی نماید که نجاستی، به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و هنگام بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است، از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر، از مسجد بیرون رود.

مسئله ۹۹۴: وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز، به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری نیز بخواند، کافی است.

مسئله ۹۹۵: خوابیدن در مسجد اگر ناچار نباشد، صحبت کردن در مورد کارهای دنیا، مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و همچنین مکروه است آب دهان، بینی و اخلاط سینه را، در مسجد بیندازد، یا گمشده ای را طلب کند و یا صدای خود را بلند نمایند، اما بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۹۶: راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز، سیر و مانند آن خورده که بوی دهانش، مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

## احکام اذان و اقامه

مسئله ۹۹۷: بر مرد و زن، مستحب است، پیش از نمازهای واجب یومیّه «اذان» و همچنین «اقامه» بگویند، بلکه ترک اقامه سزاوار نیست، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه مانند نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصلاة».

مسئله ۹۹۸: اذان بیست جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه.

مسئله ۹۹۹: اقامه نوزده جمله است، که دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لا-إِلَهَ إِلَّا-اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه می‌گردد.

مسئله ۱۰۰۰: «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزو اذان و اقامه است. و در بعضی از روایات به آن اشاره شده است.

## ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ»: خدای متعال از هر چیز بزرگتر است. «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: شهادت می‌دهم جز خدای یکتا و بی‌همتا، خدای دیگری نیست. «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»: شهادت می‌دهم حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) پیامبر و فرستاده خداست. «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ»: شهادت می‌دهم حضرت علی (علیه السلام) امیر المؤمنین و ولی خداست. «حَتَّى عَلَيَّ الصَّلَاةُ»: بشتاب برای نماز. «حَتَّى عَلَيَّ الْفَلَاحُ»: بشتاب برای رستگاری. «حَتَّى عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ»: بشتاب برای بهترین کارها. «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»: به تحقیق نماز برپا شد. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: خدایی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست.

## احکام اذان و اقامه

مسئله ۱۰۰۱: بین جمله‌های اذان و اقامه، نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آن بیشتر از معمول، فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۱۰۰۲: اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی مانند آوازه خوانی که در مجالس لهو و لعب معمول است، حرام می‌باشد و اگر غنا نشود حرام نیست.

مسئله ۱۰۰۳: در پنج نماز اذان ساقط می‌شود، اول: نماز عصر روز جمعه. دوم: نماز عصر روز عرفه، نهم ذیحجه. سوم: نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه. پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط، خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نشود، یا فاصله کمی باشد.

مسئله ۱۰۰۴: اگر برای نماز جماعت، اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۱۰۰۵: اگر برای خواندن نماز جماعت، برود ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده اند، برای نماز خود اذان و اقامه رخصت است که نگوید.

مسئله ۱۰۰۶: در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود، اول: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند. دوم: نماز جماعت باطل نباشد. سوم: نماز او و نماز جماعت، در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۱۰۰۷: اگر در مسئله پیش، شک کند نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، استحباً یا رجاءاً، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۱۰۰۸: کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود تکرار نماید.

مسئله ۱۰۰۹: کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، فاصله زیادی نباشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۱۰۱۰: اگر مرد، با قصد لذت اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، اما اگر قصد لذت نداشته باشد، اذان ساقط می‌شود.

مسئله ۱۰۱۱: اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان، زن می‌تواند اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۱۰۱۲: اقامه، باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۱۳: اگر کلمات اذان و اقامه را، بدون ترتیب بگویید، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگویید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگویید.

مسئله ۱۰۱۴: باید بین اذان و اقامه، فاصله زیاد ندهد و اگر بین آن مقصداری فاصله شود که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه بگویید.

مسئله ۱۰۱۵: اذان و اقامه، باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگویید، یا به جای حرفی، حرف دیگری بگویید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگویید، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۱۶: اذان و اقامه، باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۱۰۱۷: اگر پیش از گفتن اقامه شك کند اذان گفته یا نه اذان بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۱۰۱۸: اگر در بین اذان یا اقامه، شك کند قسمت پیش را گفته یا نه، آن را بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی باشد، گفتن قسمت پیش لازم نیست.

مسئله ۱۰۱۹: مستحب است در هنگام گفتن اذان رو به قبله بایستد، با وضو یا غسل باشد، دستها را بر گوش بگذارد، صدا را بلند نماید و بکشد، بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آن حرف نزنند.

مسئله ۱۰۲۰: مستحب است در موقع گفتن اقامه راه نرود، آن را از اذان آهسته تر بگوید، جمله های آن را به هم نچسباند، کمتر از جمله های اذان فاصله دهد.

مسئله ۱۰۲۱: مستحب است بین اذان و اقامه، یک قدم بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا کمی ساکت شود، یا سخنی بگوید، یا دو رکعت نماز بخواند، اما حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و مغرب مستحب نیست.

مسئله ۱۰۲۲: مستحب است کسی که برای گفتن اذان معین می شود، عادل، وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

## واجبات نماز

### واجبات

مسئله ۱۰۲۳: واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت. دوم: قیام (ایستادن) سوم: تکبیر الاحرام، یعنی گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول نماز. چهارم: قرائت. پنجم: رکوع. ششم: سجود. هفتم: ذکر. هشتم: تشهد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسئله ۱۰۲۴: بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم و یا زیاد شود نماز باطل می شود، اما اگر اشتبهاً کم و یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود. و رکن نماز پنج چیز است. اول: نیت. دوم: تکبیر الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیر

الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

## ۱- نیت

مسئله ۱۰۲۵: انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خدا، بجا آورد. و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا به زبان بگوید.

مسئله ۱۰۲۶: اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او اشکال دارد. و همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر، بخواهد نماز ظهر یا نماز قضا بخواند، باید نمازی که می خواند در نیت معین کند.

مسئله ۱۰۲۷: انسان باید از اول تا آخر نماز، بر نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز، طوری غافل شود که اگر از او پرسند چه می کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۲۸: انسان باید فقط برای انجام امر خدا نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۰۲۹: اگر فقط قسمتی از نماز را، برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مانند حمد و سوره، چه مستحب باشد، مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم، در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مانند اول وقت، یا به کیفیت مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

## ۲- تکبیره الاحرام

مسئله ۱۰۳۰: گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز، واجب و رکن است. و باید حروف «اللَّهُ» و حروف «أَكْبَرُ» و دو کلمه «اللَّهُ» و «أَكْبَرُ» را پشت سر هم بگوید و باید این دو کلمه، به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۱: بنا بر احتیاط مستحب تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که قبل از تکبیر می خواند، نچسباند.

مسئله ۱۰۳۲: اگر انسان بخواهد «اللَّهُ أَكْبَرُ» را، به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بچسباند، بنا بر احتیاط باید «ر» «اللَّهُ أَكْبَرُ» را پیش بدهد، یعنی بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ».

مسئله ۱۰۳۳: هنگام گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام بگوید باطل است.

مسئله ۱۰۳۴: تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را، باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بر اثر سنگینی یا کوری گوش، یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نبود، می شنید.

مسئله ۱۰۳۵: کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اللَّهُ أَكْبَرُ» را درست بگوید، باید هرطور می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را نیز اگر می تواند حرکت دهد.

مسئله ۱۰۳۶: مستحب است قبل از تکبیره الاحرام، بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ

الْمُسَىءُ وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسَىءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صِرَافًا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي).  
یعنی: «ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گنهکارت به در خانه تو آمده است، تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکارم، به حقّ محمّد و خاندان محمّد رحمت خود را بر محمّد و خاندان محمّد (علیهم السلام) بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۱۰۳۷: مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۱۰۳۸: اگر شك کند تکبیره الاحرام گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۳۹: اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام، شك کند آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نشده، به شك خود اعتنا نکند و چنانچه شك کند اصلاً تکبیره الاحرام گفته یا نه اگر در حال قرائت است ولو شروع «بسم الله» یا بلکه حتی قبل از شروع در قرائت لکن خود را در حال نماز می بیند، ایضاً به شك خود اعتنا نکند گرچه بنا بر احتیاط مستحب در صورت دوم نماز را تمام و اعاده کند.

### ۳ - قیام «ایستادن»

مسأله ۱۰۴۰: قیام، یعنی ایستادن در هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند، رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی از روی فراموشی آن را ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۱: بنا بر احتیاط، مقداری پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن بایستد تا یقین کند در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۱۰۴۲: اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۴۳: موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع، پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۴: اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد و همچنین است موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی حرکت کند، گرچه بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۵: بنا بر احتیاط واجب در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۶: کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن صدق ننماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۷: هنگامی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است، مگر در ذکرهای مستحب نماز، باید بدنش آرام باشد و اگر می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید اما «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۰۴۸: اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می کند در نماز دستور داده اند بگوید، احتیاط مستحب اعاده نماز است و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواند ذکر می گفته باشد نمازش صحیح است.



مسأله ۱۰۴۹: حرکت دادن دست و انگشتان، در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد اگرچه مستحب است آن را نیز حرکت ندهد.

مسأله ۱۰۵۰: اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسیحات به اختیار حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنا بر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۱: اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن نیز عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۵۲: تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ وجه، حتی مانند حال رکوع نیز نتواند بایستد، باید نشسته نماز بخواند.

مسأله ۱۰۵۳: تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور می‌تواند بنشیند. و اگر به هیچ وجه نمی‌تواند بنشیند، باید طوری که در احکام قبله «مسأله ۸۵۵» گفته شد، بر پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، بر پهلو چپ و اگر آن نیز ممکن نباشد بر پشت بخوابد، طوری که کف پاهای او یا سر او، رو به قبله باشد.

مسأله ۱۰۵۴: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره، بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و در حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را نیز نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۰۵۵: کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری که می‌تواند، نشسته بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۵۶: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

مسأله ۱۰۵۷: کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که بر اثر ایستادن، بیمار شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن نیز بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۱۰۵۸: اگر انسان احتمال بدهد تا آخر وقت، بتواند ایستاده نماز بخواند، احتیاطاً نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت طبق وظیفه، نماز را بجا آورد.

مسأله ۱۰۵۹: مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه دارد سر را صاف بگیرد، نه به زیر و نه به بالا بگیرد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است قدمها را از سه انگشت باز تا یک وجب، فاصله دهد و اگر زن است قدمها را به هم بچسباند.

#### ۴ - قرائت

مسأله ۱۰۶۰: در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره کامل بخواند.

مسأله ۱۰۶۱: اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود سوره نخواند، مثلاً بترسد اگر سوره بخواند دزد یا درنده و یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره بخواند.

مسأله ۱۰۶۲: اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین

آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسئله ۱۰۶۳: اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۴: اگر پیش از خم شدن برای رکوع، بفهمد حمد و سوره نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره نخوانده باید فقط سوره بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حد رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۱۰۶۵: اگر در نماز، یکی از چهار سوره ای که آیه سجده دارد و در «مسئله ۴۰۲» گفته شد عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۶: اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را تمام کند و بعد از نماز، سجده آن را بجا آورد و بنابر احتیاط در حال نماز به جای سجده تلاوت، اشاره کند. مسئله ۱۰۶۷: اگر در نماز، آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز، سجده آن را بجا آورد و در حال نماز اشاره کند.

مسئله ۱۰۶۸: در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز با نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحب، مانند نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۱۰۶۹: در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «منافقین» بخواند و اگر مشغول آن شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسئله ۱۰۷۰: اگر بعد از حمد، مشغول خواندن سوره «توحید» یا سوره «کافرون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقین» یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسئله ۱۰۷۱: اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه، عمداً سوره «توحید» یا سوره «کافرون» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط نمی‌تواند رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» بخواند.

مسئله ۱۰۷۲: اگر در نماز، غیر از سوره «توحید» و «کافرون»، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسئله ۱۰۷۳: اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً بر اثر تنگی وقت و یا به جهت دیگری نتواند آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می‌خواند سوره «توحید» یا «کافرون» باشد.

مسئله ۱۰۷۴: بر مرد واجب است، حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند بخواند. و بر مرد و زن واجب است، حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۷۵: مرد باید در نماز صبح، مغرب و عشا، تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۷۶: زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود،

بنابر احتیاط باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۷۷: اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد در صورتی که توجه به سؤال و یاد گرفتن آن نداشته باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره نیز بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۸: اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثلاً آن را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۷۹: انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند آن را صحیح یاد بگیرد، هر طور که می‌تواند، بخواند و بنابر احتیاط مستحب نماز را با جماعت بجا آورد.

مسئله ۱۰۸۰: کسی که حمد، سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط مستحب و در صورت امکان، باید نمازش را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۸۱: مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز خلاف احتیاط واجب است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۲: اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید و یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر دهد، یا تشدید را نگوید، آن کلمه باطل است و باید دوبار آن را به طور صحیح بخواند.

مسئله ۱۰۸۳: اگر انسان کلمه ای را صحیح بیندارد و در نماز همان گونه بخواند و سپس بفهمد غلط خوانده، بنابر احتیاط مستحب دوباره نماز بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۰۸۴: اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه به دو صورت یا بیشتر بخواند، مثلاً در (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)، «مستقیم» را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، بنابر احتیاط نمازش را اعاده کند.

مسئله ۱۰۸۵: اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو»، پیش «ضمه» داشته باشد و حرف بعد از واو، همزه باشد مانند کلمه «سوء» بنابر احتیاط مستحب، آن واو را «مدّ» بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف» زَبَرِ «فتحه» داشته باشد و حرف بعد از «الف» همزه باشد مانند «جاء» بنابر احتیاط مستحب باید الف را بکشد. و نیز اگر در کلمه ای «یاء» باشد و حرف پیش از «یاء» زیر «کسره» داشته باشد و حرف بعد از آن «همزه» باشد، مانند: «جی»، بنابر احتیاط مستحب باید «ی» را با مدّ بخواند. و اگر بعد از این «واو»، «الف» و «یاء»، به جای همزه حرف ساکنی باشد، یعنی زیر، زبر و پیش نداشته باشد، باز این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً (وَلَا الضَّالِّينَ) که بعد از «الف» حرف «لام» ساکن است، بنابر احتیاط مستحب باید «الف» آن را با «مدّ» بخواند و چنانچه به این دستور با علم و عمد رفتار نکند، بنابر احتیاط مستحب بعد از اتمام نماز، دوباره آن را بخواند.

مسئله ۱۰۸۶: بنابر احتیاط مستحب در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. وقف به حرکت، یعنی: زیر، یا زبر و یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) و میم «الرحیم» را زیر بدهد و بعد با مقداری فاصله بگوید (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ). و وصل به سکون، یعنی: زیر، یا زَبَرِ و یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثلاً بگوید: (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) و میم «الرحیم» را زیر ندهد (یعنی بدون حرکت بخواند) و فوراً

(مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) بگوید.

مسئله ۱۰۸۷: در رکعت سوم و چهارم نماز، می‌تواند فقط یک حمد آهسته بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و گفتن سه مرتبه مستحب است، پس در وسعت وقت خود را از ثواب آن محروم ننماید. و می‌تواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، اما بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۸۸: در تنگی وقت، باید تسبیحات اربعه را، یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۸۹: بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۹۰: اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط مستحب «بِسْمِ اللَّهِ» آن را نیز آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۹۱: کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد، یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۹۲: اگر در دو رکعت اول نماز، به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانکه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۹۳: اگر در دو رکعت آخر نماز، به خیال اینکه دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز، با اینکه گمان می‌کرد دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۹۴: اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند، ولی تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند، اما حمد به زبانش آمد، می‌تواند آن را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۹۵: کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد، مشغول خواندن حمد شود لازم نیست آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات بخواند، گرچه بهتر است.

مسئله ۱۰۹۶: در رکعت سوم و چهارم مستحب است، بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند حمد، یا تسبیحات خوانده یا نه، بنا بر احتیاط مستحب برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند. و چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند، به شک خود اعتنا ننماید و همچنین بعید نیست اگر در جاهای دیگر نماز نیز استغفار می‌کرده، لازم نیست حمد یا تسبیحات را بخواند. و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع، در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۹۷: اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و امّا اگر در حال رفتن به رکوع شک کند، اگر در اولین لحظه متوجه شود، باید برگردد حمد یا تسبیحات را، به قصد قربت مطلقه بخواند ولی اگر خیلی نزدیک رسیدن به حد رکوع ملتفت شود، بنا بر احتیاط مستحب به حال قیام برگردد و حمد یا تسبیحات اربعه را، به نیت قربت مطلقه بخواند.

مسئله ۱۰۹۸: هرگاه شک کند آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیز بعدی مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را، به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثلاً در رکوع شک کند فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (اللَّهُ الصَّمِيدُ) شک کند (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را درست گفته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه نیز شک کند می‌تواند چند بار بگوید، اما اگر به حدّ وسواس برسد و باز بگوید، بنا بر

احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۹۹: مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگوید. و همچنین مستحب است حمد و سوره را، شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد، اگر نماز را با جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)، بعد از خواندن سوره توحید «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» بگوید و بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند سپس تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت بخواند.

مسئله ۱۱۰۰: مستحب است در تمام نمازها، در رکعت اول بعد از حمد، سوره «قدر» و در رکعت دوم، سوره «توحید» بخواند.

مسئله ۱۱۰۱: مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره «توحید» نخواند.

مسئله ۱۱۰۲: خواندن سوره «توحید» به یک نفس، مکروه است.

مسئله ۱۱۰۳: سوره ای که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «توحید» را در هر رکعت بخواند، مکروه نیست.

## ۵- رکوع

مسئله ۱۱۰۴: در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را بر زانو بگذارد، این عمل را «رکوع» می گویند.

مسئله ۱۱۰۵: اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را بر زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۰۶: هرگاه رکوع را به صورت غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۱۰۷: خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری، مثلاً برای گذاردن چیزی یا برداشتن چیزی خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع، خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۱۰۸: کسی که دست یا زانوی او، با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۱۰۹: کسی که نشسته رکوع می کند، باید به اندازه ای خم شود که عُرْفاً رکوع نامیده شود، مثلاً صورتش، مقابل زانوهای او برسد و بهتر است صورتش، نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۱۱۰: بنا بر احتیاط در رکوع، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

مسئله ۱۱۱۱: ذکر رکوع باید پشت سر هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه، یا پنج و یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۱۱۲: در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب نیز، اگر آن را به قصد ذکر که برای

رکوع دستور داده اند بگویند، بنا بر احتیاط مستحب بدن باید آرام باشد.

مسئله ۱۱۱۳: اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگویند ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود و یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۴: اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع، خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۱۵: اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، اما اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از خارج شدن از حال رکوع، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن، دوباره ذکر بگوید و اگر بعد از خارج شدن از حال رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶: اگر نتواند به مقدار ذکر، در رکوع بماند، بنا بر احتیاط واجب بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۱۱۱۷: اگر بر اثر بیماری و مانند آن، نمی‌تواند در رکوع آرام گیرد نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب، یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

مسئله ۱۱۱۸: هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند. و اگر در هنگام تکیه نیز نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که می‌تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و یا برای رکوع، با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۱۱۹: کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را برهم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این نیز عاجز است، باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۱۲۰: کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند، اما می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود و در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۱۲۱: اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است اما اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، احوط اعاده نماز است، البته این حکم در صورتی است که برگشت به حال رکوع، به قصد رکوع باشد.

مسئله ۱۱۲۲: بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن، به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۳: اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد و به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۴: اگر بعد از آنکه پیشانی بر زمین رسید یا بعد از برداشتن سر از سجده اول، یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد، سپس رکوع را بجا آورد و دو سجده را بعد از رکوع انجام دهد و پس از تمام کردن نماز، دو سجده سهو بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب، نماز را در صورت دوم دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۵: مستحب است پیش از رفتن به رکوع، در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، پشت را صاف نگه دارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد، بین دو قدم را نگاه کند، پیش از ذکر یا بعد از آن

صلوات بفرستد و بعد از برخاستن از رکوع، راست بایستد و در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۱۲۶: مستحب است زنها در رکوع، دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

## ۶ - سجود

مسأله ۱۱۲۷: نماز گزار، باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده یعنی: پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۲۸: دو سجده روی هم، یک رکن است، اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر، به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۹: اگر عمداً یک سجده کم و یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم و یا زیاد کند، حکم آن خواهد آمد.

مسأله ۱۱۳۰: اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۱۳۱: بنا بر احتیاط باید در سجده، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید. و این کلمات باید پشت سرهم و به عربی صحیح، گفته شود. و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه، یا پنج و یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱۳۲: در سجود باید در حال ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن احوط استحبایی است.

مسأله ۱۱۳۳: اگر پیش از آنکه پیشانی، بر زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۳۴: اگر پیش از آنکه پیشانی، بر زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر بگوید.

مسأله ۱۱۳۵: اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آرام شدن بدن، ذکر را گفته و یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶: اگر موقعی که ذکر سجده می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز او باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیرپیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۷: اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره بر زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۱۳۸: بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۱۳۹: جای پیشانی نماز گزار، باید از جای زانوهای او بلندتر و یا پایین تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۱۴۰: در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن زیاد معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار، از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یا پایین تر باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۱: اگر پیشانی را سهواً بر چیزی بگذارد که از سر زانوهای او، از چهار انگشت بسته بلندتر است، چنانچه بلندی آن

مقداری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد. و اگر بلندی آن مقداری است که می‌گویند در حال سجده است، باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندی آن، به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، باید سر را بردارد و بگذارد و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را دوباره بخواند اگر از روی عمد نبوده و الا واجب است نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۱۴۲: باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به اندازه ای چرک باشد که پیشانی، به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۳: در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری، پشت دست نیز مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن نیز نشود باید تا آرنج هرجا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن نیز ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۱۴۴: در سجده بنا بر احتیاط مستحب سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد و اگرچه کفایت ظاهر یا باطن آن دو انگشت بزرگ نیز بعید نیست.

مسئله ۱۱۴۵: کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از قدم باقی مانده، بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۴۶: اگر به صورت غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند به طوری که سجده صدق نکند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد، بر زمین برسد نماز او صحیح نیست.

مسئله ۱۱۴۷: مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر، نجس باشد و پیشانی را بر طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۸: اگر در پیشانی، دمل و مانند آن باشد، در صورت امکان باید با جای سالم پیشانی، سجده کند و اگر ممکن نیست، باید زمین یا مهر را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین یا مهر بگذارد.

مسئله ۱۱۴۹: اگر دمل یا زخم، تمام پیشانی را گرفته باشد، باید بر یکی از دو طرف پیشانی، سجده کند و اگر ممکن نیست، بر چانه و اگر بر چانه نیز ممکن نباشد، باید بر هر جایی از صورت که ممکن است، سجده کند و اگر بر هیچ جای صورت ممکن نیست، احوط آن است که با جلوی سر سجده نماید.

مسئله ۱۱۵۰: کسی که نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، باید به اندازه ای که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را، بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است و بنا بر احتیاط کف دستها، زانوها و انگشتان پا را به طور صحیح بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۵۱: کسی که اصلاً نمی‌تواند خم شود، بنا بر احتیاط باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و اگر نمی‌تواند اشاره کند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط مستحب، با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۱۵۲: کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمها



اشاره نماید و اگر این را نیز نتواند، در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۱۵۳: اگر پیشانی، بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار، دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود.

مسئله ۱۱۵۴: جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز، به جای دیگر برود ولی بنابر احتیاط اگر بتواند بر حصیر و یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۱۵۵: اگر روی تشک پر، یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد، سجده کند اگر به مقدار ذکر واجب استقرار حاصل شود صحیح است و در غیر این صورت سجده او صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۱۵۶: اگر انسان ناچار شود که در زمین گلی نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید سجده و تشهد را به طور معمول، بجا آورد و اگر مشقت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۷: در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مانند رکعت سوم نماز ظهر، عصر و عشا، بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم، قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، این عمل را «جلسه استراحت» می‌نامند.

### چیزهایی که سجده بر آن صحیح است

مسئله ۱۱۵۸: باید بر زمین و یا چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی، پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسئله ۱۱۵۹: چنانچه برگ مو (درخت انگور) خشک شده باشد سجده بر آن مانعی ندارد و اگر خشک نشده باشد و زمان خوردن آن باشد، جایز نیست و اگر زمان خوردن آن گذشته است، صحت سجده بر آن بعید نیست.

مسئله ۱۱۶۰: سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است، مانند علف و کاه صحیح است.

مسئله ۱۱۶۱: سجده بر گلهای غیر خوراکی صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان اشکال دارد و ترک احتیاط سزاوار نیست.

مسئله ۱۱۶۲: سجده بر گیاهی که خوردن آن، در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، صحیح نمی‌باشد و بعید نیست متعارف در هر شهری، برای اهل همان شهر، ملاک باشد. و نمی‌توان بر میوه نارس سجده کرد.

مسئله ۱۱۶۳: سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است. و بنابر احتیاط مستحب در حال اختیار، بر گچ و آهک پخته، آجر، کوزه گلی و مانند آن سجده نکند.

مسئله ۱۱۶۴: اگر کاغذ را از چیزی ساخته باشند، که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه، سجده بر آن مانعی ندارد، بلکه می‌توان بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، سجده نمود.

مسئله ۱۱۶۵: برای سجده، بهتر از هر چیزی، تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد سنگ و بعد گیاه است.

مسأله ۱۱۶۶: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، ندارد و یا بر اثر سرما، یا گرمای زیاد و مانند آن نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید بر لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگری است باید بر پشت دست، یا چیز معدنی، مانند انگشتر عقیق سجده نماید، ولی بنابر احتیاط مستحب تا سجده بر چیز معدنی ممکن است، بر پشت دست سجده نکند.

مسأله ۱۱۶۷: سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، باطل است.

مسأله ۱۱۶۸: اگر در سجده اول، مثلاً مهر به پیشانی بچسبد، بنابر احتیاط باید آن را برای سجده دوم، بکند و همچنین است اگر خاک باشد.

مسأله ۱۱۶۹: اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند، از دست بدهد و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را قطع کند و اگر وقت تنگ است، باید بر لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده نماید و اگر از چیز دیگری است بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، یا پشت دست سجده نماید و بنابر احتیاط مستحب تا سجده بر چیز معدنی ممکن است، بر پشت دست سجده نکند.

مسأله ۱۱۷۰: هرگاه در حال سجده، بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را قطع کند و اگر وقت تنگ است، در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن بر روی لباسش، بکشد و اگر از چیز دیگری است، پیشانی را از روی آن بر چیز معدنی یا پشت دست، بکشد.

مسأله ۱۱۷۱: اگر بعد از سجده، بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۷۲: سجده کردن برای غیر خدای متعال، حرام می‌باشد. و پیشانی بر زمین گذاشتن در مقابل قبر امامان (علیهم السلام) اگر برای شکرگزاری از خداوند باشد، اشکال ندارد و بوسیدن عتبه شریفه مستحب است و سجده نیست.

### مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۷۳: در سجده چند چیز مستحب است: ۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲- موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و بعد زانوها را بر زمین بگذارد. ۳- بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد. ۴- در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد. ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خَیْرَ الْمَسْئُؤْلِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ، اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ فَإِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ» یعنی: «ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطاکنندگان، به من و عیالم از فضل خودت روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی». ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید. ۸- بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّیْ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ» بگوید. ۹- سجده را طول بدهد. ۱۰- بعد از سجده در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد. ۱۱- برای رفتن به سجده دوم، در حال سکون بدن، «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید. ۱۲- در سجده‌ها صلوات بفرستد. ۱۳- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد. ۱۴- مردها آرنجها را به زمین نچسبانند، بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند. و زنها، آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مسأله ۱۱۷۴: مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، اگر متعمد باشد، نمازش باطل است.

### سجده های واجب قرآن

مسأله ۱۱۷۵: در هر یک از چهار سوره «النجم، العلق، السجده و فصلت» یک آیه سجده است که در قرآن ها معین می باشد، اگر انسان آن را بخواند و یا بشنود، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسأله ۱۱۷۶: در صورتی که تمام آیه خوانده شود سجده واجب می گردد، اما اگر قسمتی از آن را بخواند لازم نیست سجده کند.

مسأله ۱۱۷۷: اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند از دیگری نیز قبل از سجده کردن بشنود، بنابر احتیاط مستحب دو سجده نماید ولی اگر بعد از سجده باز آیه را بخواند یا بشنود لازم است که دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۷۸: در غیر نماز، اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند و یا بشنود بنابر احتیاط واجب سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۷۹: کسی که این آیات را بنویسد، یا مشاهده کند و یا در نظر بیاورد، سجده بر او واجب نیست.

مسأله ۱۱۸۰: اگر انسان از بیجه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد و یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، بنابر احتیاط واجب سجده کند و همچنین است اگر از ضبط صوت و رادیو و مانند آنها، آیه سجده را بشنود.

مسأله ۱۱۸۱: در سجده های واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و بهتر است جای پیشانی او، از جای زانو ها و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

مسأله ۱۱۸۲: در سجده های واجب قرآن، لازم نیست با وضو، غسل، رو به قبله باشد، یا عورت خود را بیوشاند و یا بدن و جای پیشانی او پاک باشد و همچنین چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست، اما اگر لباس یا مکان او غصبی است، چنانچه سجده کردن، تصرف در آن لباس یا مکان باشد، بنابر احتیاط سجده باطل است.

مسأله ۱۱۸۳: بنابر احتیاط مستحب در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز «مسأله ۱۱۲۷» گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۸۴: هرگاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده، بر زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید: «لا إله إلا الله حقاً حقاً، لا إله إلا الله ايماناً و تَصَدِيقاً، لا إله إلا الله عبوديةً و رِقاً، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا و رِقاً، لا مُسْتَنْكَفًا و لا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

### ۷ - تشهد

مسأله ۱۱۸۵: در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر، عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن «تشهد» بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و بنابر احتیاط واجب به همین کیفیت بگوید.

مسأله ۱۱۸۶: کلمات تشهد، باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۸۷: اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع، یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد. و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بلافاصله تشهد را قضا نماید و برای تشهد فراموش شده، دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۸: مستحب است در حال تشهد، بر ران چپ بنشیند، روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است، دستها را بر رانها بگذارد، انگشتها را به یکدیگر بچسباند، به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد، بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۱۸۹: مستحب است زنها، در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

## ۸ - سلام نماز

مسأله ۱۱۹۰: بعد از تشهد رکعت آخر نماز، در حالی که نشسته و بدن آرام است، چنین بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

مسأله ۱۱۹۱: در سلام نماز، گفتن: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» مستحب است، ولی بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و بنا بر احتیاط مستحب: «وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم بگوید. یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» ولی اگر این سلام را بگوید بنا بر احتیاط مستحب بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را نیز بگوید.

مسأله ۱۱۹۲: اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز، به هم نخورده و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مانند پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۳: اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، بنا بر احتیاط واجب سجده سهو بجا آورد و بنا بر احتیاط مستحب، نمازش را هم اعاده کند.

## ۹ - ترتیب

مسأله ۱۱۹۴: اگر عمداً ترتیب نماز را برهم زند، مثلاً- سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۹۵: اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از رکوع، دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۹۶: اگر رکنی را فراموش کند و چیزی که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از دو سجده، تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه اشتبهاً پیش از آن خوانده، دوبار بخواند.

مسأله ۱۱۹۷: اگر چیزی که رکن نیست، فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً- حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۸: اگر چیزی که رکن نیست، فراموش کند و عمل بعدی را که رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر

خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۹: اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است، بجا آورد نماز صحیح است و سجده اول، سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود.

## ۱۰ - موالات

مسأله ۱۲۰۰: انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز، مانند رکوع، سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند، پشت سر هم بخواند و اگر به اندازه ای بین آن فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۱: اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات، فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را، به طور معمولی بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۲: طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

## قنوت

مسأله ۱۲۰۳: در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، بلکه در نمازهای واجب، بنابر احتیاط مستحب آن را ترک نکند و در نماز «وتر» با آنکه یک رکعت می باشد خواندن قنوت مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد. و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهارم قنوت دارد و بنابر احتیاط قنوتهای نماز عید فطر و قربان را ترک نکند.

مسأله ۱۲۰۴: مستحب است در قنوت، دستها را مقابل صورت، کف آنها را، رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر از شست، انگشتهای دیگر را بچسباند و به کف دست نگاه کند.

مسأله ۱۲۰۵: در قنوت هر ذکر بگوید کافی است، اگرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ السَّبْعِ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسأله ۱۲۰۶: مستحب است انسان، قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را با جماعت می خواند اگر امام جماعت، صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۲۰۷: اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از خَم شدن به اندازه رکوع، یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا نماید و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

## ترجمه و تعقیب نماز

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) یعنی: ابتدا می‌کنم به نام خدا که در دنیا و آخرت، با رحمت ظاهره و باطنه با بندگان معامله می‌کند. (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ): ثنا مخصوص خدایی است که پرورش دهنده همه موجودات است. (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ): خدایی که در دنیا و آخرت با رحمت ظاهره و باطنه با بندگان معامله می‌کند. (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ): صاحب اختیار روز قیامت است. (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ): فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ): ما را به راه راست هدایت کن. (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ): هدایت کن ما را به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که پیامبران و جانشینان آنان هستند. (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) نه به راه کسانی که غضب بر آنها شده است، و نه آن کسانی که گمراهند.

### ترجمه سوره توحید

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ): ... بگو ای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که او خدایی است یگانه. (اللَّهُ الصَّمَدُ): خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است. (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ): نه زاییده است و نه زاییده شده. (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ): و هیچ کس، مانند او نیست.

ترجمه ذکر رکوع، سجود و دیگر ذکرهای مستحب

### ترجمه ذکر رکوع، سجود و دیگر ذکرهای مستحب

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»: پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»: پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد، از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»: خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند. «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»: طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خدایی که پرورش دهنده من است و به او بازگشت می‌نمایم. «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ»: به یاری خدای متعال و نیروی او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

### ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ»: نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که دارای حلم و کرم است. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»: نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّعْيَةِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّعْيَةِ»: پاک و منزّه است خدایی که پروردگار هفت آسمان و هفت زمین است. «وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»: حمد و ثنا، مخصوص خدایی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

### ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»: پاک و منزّه است، خدای تعالی، ثنا مخصوص خدا است، نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای بی‌همتا و خدا از هر چیزی بزرگتر است از آنکه وصف شود.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَّةٌ لَا شَرِيكَ لَهُ»: ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»: شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بنده خدا و فرستاده اوست. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»: خدایا رحمت بفرست، بر محمد و آل محمد. «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»: خدایا قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند گردان. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»: سلام بر تو ای پیامبر، رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصِّالِحِينَ»: سلام خدا بر ما و تمام بندگان خوب او. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»: سلام، رحمت و برکات خدا بر شما مؤمنین باد.

### تعقیب نماز

مسئله ۱۲۰۸: مستحب است انسان بعد از نماز، مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو، غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب بخواند. و لازم نیست تعقیب به لفظ عربی باشد، ولی بهتر است دعاهایی که دستور داده اند را بخواند و از جمله تعقیبهایی که بسیار سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) می‌باشد، به این ترتیب: ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» سپس ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سپس ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، و می‌توان «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

مسئله ۱۲۰۹: مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و اگر پیشانی را، به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است دوبار پیشانی را بر زمین بگذارد، و صد مرتبه، یا سه مرتبه و یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» و یا «عَفْوًا» بگوید. و همچنین مستحب است هر وقت، نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌گردد سجده شکر بجا آورد.

### صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

مسئله ۱۲۱۰: هرگاه انسان اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) مانند «محمد» و «احمد» یا لقب و کنیه آن جناب مانند «مصطفی» و «ابوالقاسم» را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۲۱۱: هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مستحب است صلوات را بنویسد. و همچنین بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

### مبطلات نماز

مسئله ۱۲۱۲: دوازده چیز نماز را باطل می‌کند، آنها را «مبطلات» می‌گویند: ۱- از بین رفتن یکی از شرطهای نماز. ۲- باطل شدن وضو یا غسل. ۳- گذاشتن دستها روی هم مانند دیگران. ۴- آمین گفتن بعد از حمد. ۵- پشت به قبله کردن. ۶- سخن گفتن. ۷- خندیدن. ۸- گریه کردن بر امور دنیا. ۹- به هم خوردن صورت نماز. ۱۰- خوردن و آشامیدن. ۱۱- بعضی شکایات. ۱۲- کم و زیاد شدن رکن یا غیر رکن. و تفصیل آن در مسائل بعدی بیان می‌شود.

مسئله ۱۲۱۳: اول از مبطلات نماز: در بین نماز، یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.  
مسئله ۱۲۱۴: دوم از مبطلات نماز: در بین نماز، عمداً یا سهواً و یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود.

مسئله ۱۲۱۵: کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو «مسئله ۳۴۹ - ۳۵۵» گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز، از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶: کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط مستحب بعد از وقت و بنا بر احتیاط واجب در وقت، نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۷: اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند بعد از نماز بوده یا در بین نماز، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۸: اگر در حال سجده، از خواب بیدار شود و شک کند در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، بنا بر احتیاط مستحب بعد از وقت و بنا بر احتیاط واجب در وقت، نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۹: سوم از مبطلات نماز: مانند بعضی از کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد.

مسئله ۱۲۲۰: هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مانند آنها نباشد، باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری و یا برای کار دیگری مانند خاراندن دست، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۲۱: چهارم از مبطلات نماز: بعد از خواندن سوره حمد «آمین» بگوید، ولی اگر اشتهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۲۲: پنجم از مبطلات نماز: عمداً یا از روی فراموشی یا نادانی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست و یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً مقداری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۲۳: اگر عمداً یا سهواً سر را مقداری بگرداند که بتواند پشت سرش را ببیند، نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمداً باشد یا اشتهاً، نمازش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۲۴: ششم از مبطلات نماز: عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۲۵: اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد، مانند «ق» که در زبان عرب، به معنای «نگهداری کن» است، چنانچه معنای آن را بداند و آن را قصد نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر معنای آن را قصد نکند ولی متوجه آن باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۶: سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند آن، که دارای دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۲۲۷: اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند «اللَّهُ أَكْبَرُ» را مثلاً بگوید و قصد ذکر نداشته باشد نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۲۸: خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در «مسئله ۱۱۷۵» گفته شد و همچنین ذکر خدا گفتن و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط مستحب به غیر عربی دعا نکند.



مسأله ۱۲۲۹: اگر چیزی از حمد، سوره و ذکرهای نماز را، از روی احتیاط چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد و همچنین است اگر عمداً بگوید و به قصد جزئیت نباشد، ولی اگر از روی وسواس، چند مرتبه بگوید، بنا بر احتیاط نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۲۳۰: در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام نماید و اگر دیگری به او سلام کرد، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم»، ولی در جواب «علیکم السلام» بهتر است بگوید: «سلام علیکم».

مسأله ۱۲۳۱: انسان باید جواب سلام را، در نماز یا در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۲۳۲: باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده گم باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است.

مسأله ۱۲۳۳: واجب نیست نماز گزار جواب سلام را، به قصد دعا بگوید، به این معنا که از خدا، برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد، بلکه به قصد ردّ تحیت نیز جایز است.

مسأله ۱۲۳۴: اگر زن یا مرد نامحرم و یا بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز گزار سلام کند نماز گزار احتیاطاً، بلکه واجب است جواب او را به عنوان ردّ تحیت بدهد.

مسأله ۱۲۳۵: اگر نماز گزار، جواب سلام را ندهد گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۳۶: اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، اگر عرفاً سلام حساب شود مثل اینکه حرکات آن را اشتباه کند واجب است جواب او را بدهد و اگر عرفاً سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست بلکه در نماز جایز هم نیست.

مسأله ۱۲۳۷: جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی، سلام می‌کند واجب نیست و در نماز جایز نیست.

مسأله ۱۲۳۸: اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۲۳۹: اگر کسی به عده ای سلام کند و دیگری جواب سلام دهد و یا کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۲۴۰: اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است، شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را نیز داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین اگر بداند قصد او را نیز داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را نیز داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب بگوید.

مسأله ۱۲۴۱: سلام کردن مستحب است و بسیار سفارش شده که سواره، به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک تر به بزرگتر سلام کند، اما جواب سلام واجب می‌باشد.

مسأله ۱۲۴۲: اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۲۴۳: در غیر نماز، مستحب است، جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمه الله».

مسأله ۱۲۴۴: هفتم از مبطلات نماز: خنده با صداست، عمدی باشد یا اضطراری، اما چنانچه سهواً با صدا بخندند، نماز اشکال ندارد، مگر آنکه از صورت نماز خارج شود و همچنین لبخند، نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۲۴۵: اگر برای جلوگیری از صدای خنده کمی حالتش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط مستحب باید نمازش را دوباره بخواند، مگر از صورت نماز خارج شود که در این صورت واجب است نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۴۶: هشتم از مبطلات نماز: برای امور دنیا، عمداً با صدا گریه کند و بنا بر احتیاط مستحب برای دنیا بی صدا نیز گریه نکند ولی اگر از ترس خدا و یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

مسئله ۱۲۴۷: نهم از مبطلات نماز: کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مانند دست زدن و به هوا پريدن، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مانند اشاره کردن با دست، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۴۸: اگر در بین نماز، مقداری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۲۴۹: اگر در بین نماز، کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۵۰: دهم از مبطلات نماز: خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۲۵۱: کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، مشغول به خواندن نماز «وتر» باشد و تشنه شود، چنانچه بترسد اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب نزدیک او، در دو سه قدمی باشد، می تواند در بین نماز وتر آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مانند روگرداندن از قبله، انجام ندهد.

مسئله ۱۲۵۲: اگر در بین نماز، غذایی که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود و همچنین اگر قند، شکر و مانند آن در دهانش مانده باشد و در حال نماز، کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۳: یازدهم از مبطلات نماز: شک در عدد رکعتهای نماز دو رکعتی، سه رکعتی و در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

مسئله ۱۲۵۴: دوازدهم از مبطلات نماز: رکن نماز را عمداً یا سهواً، کم یا زیاد کند. و یا چیزی که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۲۵۵: اگر بعد از نماز، شک کند در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

### مکروهات نماز،

مسئله ۱۲۵۶: مکروه است در نماز، صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، چشمها را بر هم بگذارد، آنها را به طرف راست و چپ بگرداند، با ریش و دست خود بازی کند، انگشتها را درهم نماید، آب دهان بیندازد، به خط قرآن یا کتاب و یا خط انگشتر نگاه کند. و همچنین مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسئله ۱۲۵۷: هنگامی که انسان خوابش می آید و موقع خودداری از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد، در نماز مکروه است.

### شکستن نماز واجب

مسأله ۱۲۵۸: نباید نماز واجب را از روی اختیار بشکند ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۵۹: اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند، اما شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۲۶۰: اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، سپس نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۱: اگر در بین نماز بفهمد مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز مسجد را تطهیر کند و بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست، مگر بودن نجاست در مسجد، موجب هتک حرمت مسجد باشد که در این صورت باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، سپس نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۲: کسی که باید نماز را قطع کند، اگر نماز را تمام کند گناه کرده، ولی نماز او صحیح است.

مسأله ۱۲۶۳: اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

## شکایات نماز

### شکایات نماز

مسأله ۱۲۶۴: شکایات نماز بیست و سه قسم است: هشت قسم آن، نماز را باطل می‌کند، نه قسم دیگر آن، صحیح است و به شش قسم آن، نباید اعتنا کرد.

### شکایاتی که نماز را باطل می‌کند

مسأله ۱۲۶۵: شکایاتی که نماز را باطل می‌کند به این شرح است: اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مانند نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند. دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی. سوم: در نماز چهار رکعتی شک کند یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: در نماز چهار رکعتی، پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا بیشتر. پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک در اصل رکعت‌های نماز که نداند، چند رکعت خوانده است. هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوم، ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، بنابر احتیاط بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد و نماز را نیز، دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۶۶: اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، می‌تواند نماز را به هم بزند و یا به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آن اعتنا کرد

مسئله ۱۲۶۷: شک‌هایی که نباید به آن اعتنا کرد، به این شرح است: اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مانند اینکه در رکوع، شک کند حمد را خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند. پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آن را بداند. و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند. ششم: شک در نماز مستحب. شک‌هایی که نباید به آن اعتنا کرد

### ۱ - شک بعد از محل

مسئله ۱۲۶۸: اگر در بین نماز، شک کند یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کار بعدی نشده باشد، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، بجا آورد و اگر مشغول کار بعدی شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۶۹: اگر در بین خواندن آیه ای، شک کند آیه پیش را خوانده یا نه و همچنین اگر در حالی که آخر آیه را می‌خواند، شک کند اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۷۰: اگر بعد از رکوع و سجود، شک کند کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۷۱: اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند رکوع کرده یا نه، یا شک کند بعد از رکوع ایستاده یا نه، به این شک اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۷۲: اگر در حال برخاستن، شک کند سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، به شک خود توجه نکند.

مسئله ۱۲۷۳: کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۴: اگر شک کند یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته است اعتنا نکند و اگر در محل است بجا آورد، در این صورت چنانچه بعد یادش بیاید آن رکن را بجا آورده بوده، نمازش باطل می‌باشد، زیرا رکن زیاد شده است.

مسئله ۱۲۷۵: اگر شک کند، عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته است اعتنا نکند و اگر در محل است بجا آورد و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است ولی بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۶: اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عمل بعدی شده، مثلاً در تشهد شک کند دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن، یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۷۷: اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و مشغول کار بعد از آن شده باشد، باید به شک خود

اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت، یادش بیاید حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید اعتنا نکند و نماز او صحیح است.

مسئله ۱۲۷۸: اگر شک کند سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز، یا مشغول نماز دیگری شده یا با انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نماز بیرون رفته یا خود را خارج از نماز می‌داند، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

## ۲ - شک بعد از سلام

مسئله ۱۲۷۹: اگر بعد از سلام نماز، شک کند نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند دو رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

## ۳ - شک بعد از وقت

مسئله ۱۲۸۰: اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز خوانده یا نه، یا گمان کند نخوانده است، خواندن آن لازم نیست ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند نماز خوانده یا نه، یا گمان کند نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند خوانده، باید آن را بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۱: اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۸۲: اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر، بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا، به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۲۸۳: اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بجا آورد.

## ۴ - کثیرالشک

مسئله ۱۲۸۴: اگر کسی در یک نماز، سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم، مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر شک کند، «کثیرالشک» است و چنانچه زیاد شک کردن او، از غضب یا ترس و یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۸۵: کثیرالشک، اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۱۲۸۶: کسی که فقط در یک چیز نماز، زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر اتفاقاً در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور شک

رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۸۷: کسی که در نماز معینی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگری، مثلاً در نماز عصر اتفاقاً شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۲۸۸: کسی که در جای مخصوصی، زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۲۸۹: اگر انسان شک کند «کثیرالشک» شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید اما «کثیرالشک» تا وقتی یقین نکند به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۹۰: کسی که کثیرالشک است اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۹۱: کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند، چیزی را که رکن نیست، بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل آن گذشته، نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

#### ۵ - شک امام و مأوم

مسئله ۱۲۹۲: اگر امام جماعت، در شماره رکتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین داشته باشد چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و همچنین اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم، در شماره رکتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

#### ۶ - شک در نماز مستحب

مسئله ۱۲۹۳: اگر در شماره رکتهای نماز مستحب شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است. گرچه در این صورت بهتر آن است که بنا را بر اقل بگذارد.

مسئله ۱۲۹۴: کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید برگردد و از آنجایی که فراموش کرده ادامه دهد، مثلاً اگر در بین رکوع، یادش بیاید سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۹۵: اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۹۶: اگر در نماز مستحب دو رکعتی گمان کند که سه رکعت یا بیشتر بجا آورده، اعتنا نکند و نمازش صحیح است و

اگر به دو رکعت یا کمتر گمان کند، بنا بر احتیاط مستحب به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر به یک رکعت گمان دارد، بنا بر احتیاط مستحب، یک رکعت دیگر نیز بخواند.

مسئله ۱۲۹۷: اگر در نماز نافله، کاری کند که سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده و یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسئله ۱۲۹۸: اگر شک کند نماز مستحب را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیار (علیه السلام)، وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیّه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شک کند ولی اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

مسئله ۱۲۹۹: در نه صورت، اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند نماز باطل نمی‌شود بلکه باید فکر نماید پس اگر به یک طرف شک، یقین یا گمان پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه، به دستوری که گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۱۳۰۰: اول: بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده و یا دو رکعت نشسته، به دستوری که بیان می‌شود بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۱: دوم: شک بین دو و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوم که در این صورت باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده، نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

مسئله ۱۳۰۲: سوم: شک بین دو و سه و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوم که در این صورت باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۳: چهارم: شک بین چهار و پنج، بعد از سر برداشتن از سجده دوم که در این صورت، باید بنا را بر چهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۴: اگر بعد از گفتن ذکر و پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط مستحب باید به دستور همان شک، عمل کند و نماز را نیز دوباره بخواند، البته اگر تنها نماز را دوباره بخواند، کافی است.

مسئله ۱۳۰۵: پنجم: شک بین سه و چهار، در هر جای نماز که باشد باید بنا را بر چهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۶: ششم: شک بین چهار و پنج، در حال ایستاده که در این صورت باید بنشیند، تشهد بخواند، نماز را سلام دهد، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده و یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو نیز برای قیام اضافی بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۷: هفتم: شک بین سه و پنج، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهد بخواند، نماز را سلام دهد، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز، برای قیام اضافی بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۸: هشتم: شک بین سه و چهار و پنج، در حال ایستاده باید بنشیند، تشهد بخواند، بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو نیز، برای قیام اضافی بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۹: نهم: شک بین پنج و شش، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهد بخواند، نماز را سلام دهد، دو سجده سهو بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو دیگری برای ایستادن اضافی بجا آورد.

### چند مسأله

مسئله ۱۳۱۰: اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، بنا بر احتیاط نباید نماز را بشکند، اما اگر نماز را شکست و مشغول نماز دوم شد، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۳۱۱: اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آن واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، دوباره نماز را از سر بگیرد اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، نماز را از سر گرفته باشد نماز دومش بنا بر احتیاط مستحب باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است، لکن نماز اول در هر دو صورت باطل است.

مسئله ۱۳۱۲: اگر یکی از شکهای صحیح، برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر بداند با کمی تأخیر چیزی را فراموش نمی کند، می تواند بعداً فکر نماید، مثلاً اگر در سجده شک کند، می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۳۱۳: اگر اول به یک طرف، گمان بیشتری داشته باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول، دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد به طرف دیگر گمان کند، باید طرف گمان شده را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۳۱۴: کسی که نمی داند به یک طرف گمان بیشتری دارد یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۳۱۵: اگر بعد از نماز بداند در بین نماز مردّد بوده که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته، ولی نداند به خواندن سه رکعت گمان داشته، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، اعتنا لازم نیست ولی خوب است نماز احتیاط بخواند.

مسئله ۱۳۱۶: اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع، یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برای او پیش آید، مثلاً شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۱۷: اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع، یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برای او پیش آید نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۱۸: اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۱۹: اگر شک او از بین برود و شک دیگری پیش آید، مثلاً اول شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۳۲۰: اگر بعد از نماز، شک کند که در نماز، مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، واجب است به دستور



هر دو عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را نیز دوباره بخواند.

مسئله ۱۳۲۱: اگر بعد از نماز بفهمد در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده و یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام یک از آنهاست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۳۲۲: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۲۳: کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر هنگام خواندن نماز احتیاط، از ایستادن عاجز شود، باید مانند کسی که نماز را نشسته می‌خواند همان گونه که در مسئله پیش، گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۳۲۴: کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط، بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند، عمل کند.

## نماز احتیاط

مسئله ۱۳۲۵: کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً تیت نماز احتیاط کند، تکبیر بگوید، حمد را بخواند، به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مانند رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد.

مسئله ۱۳۲۶: نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد، باید آن را آهسته بخواند، تیت آن را بر زبان نیاورد و بنا بر احتیاط مستحب «بسم الله» آن را نیز آهسته بگوید.

مسئله ۱۳۲۷: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۳۲۸: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را که از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بیجا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۳۲۹: اگر بعد از نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۳۰: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد، نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۳۳۱: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً برای شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، نماز را تکمیل کند و برای زیاده‌ها سجده سهو بجا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نماز را هم اعاده نماید.

مسئله ۱۳۳۲: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۳۳۳: اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام نماید و کفایت می‌کند.

مسئله ۱۳۳۴: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام نماید و کفایت می‌کند.

مسئله ۱۳۳۵: اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، کسری نماز بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را طبق کسری نماز تمام کند، باید آن را رها نماید و نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط مستحب برای رهایی از آن نماز کاری کند که نماز را باطل می‌نماید مثلاً پشت به قبله کند و برای شک بین دو و سه و چهار، موقعی که دو رکعت نماز احتیاط می‌خواند، در رکعت آخر آن بعد از رکوع بفهمد که نمازش سه رکعت بوده، باید نماز احتیاط را رها کند و نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۳۳۶: اگر شک کند، نماز احتیاطی که بر او واجب بوده، بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز، برنخاسته و کاری مانند روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد فاصله شده، پس به این شک اعتنا نکند.

مسئله ۱۳۳۷: اگر در نماز احتیاط، رکنی زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بجا آورد.

مسئله ۱۳۳۸: هنگامی که انسان مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۳۳۹: اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و بنابر احتیاط مستحب اصل نماز را نیز اعاده نماید.

مسئله ۱۳۴۰: اگر در نماز احتیاط، چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۳۴۱: اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند یکی از اجزا یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۳۴۲: اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، بنابر احتیاط واجب بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۴۳: اگر به همراه نماز احتیاط، قضای یک سجده، یا قضای یک تشهد و یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۳۴۴: حکم گمان در عدد رکعات نماز مانند حکم یقین است، مگر گمان به چیزی که سبب بطلان نماز باشد که در این صورت، حکم یقین را ندارد و اما گمان در افعال نماز، اگرچه بعید نیست که مانند یقین باشد، ولی بنابر احتیاط مستحب بعد از اعتنا کردن به گمان، عمل را تمام کند و اصل نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۳۴۵: حکم شک، سهو و گمان، در نمازهای واجب یومیّه و دیگر نمازهای واجب فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند، یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل است.

### سجده سهو

مسأله ۱۳۴۶: برای پنج چیز باید بعد از سلام نماز، دو سجده سهو به دستوری که گفته خواهد شد بجا آورد: اول: در بین نماز، سهواً حرف بزند. دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد. سوم: یک سجده را فراموش کند. چهارم: تشهد را فراموش نماید. پنجم: در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

مسأله ۱۳۴۷: اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتبهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد، اشتبهاً بایستد، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد، بلکه برای هر چیزی که در نماز، اشتبهاً کم یا زیاد شود، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۴۸: اگر انسان اشتبهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده، حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۴۹: برای حرفی که از سرفه و آه کشیدن پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۰: اگر چیزی که غلط خوانده، دوباره به طور صحیح بخواند، برای آن غلط سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۱: اگر در نماز سهواً مدّتی حرف بزند که تمام آن یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۳۵۲: اگر سهواً تسیحات اربعه را، بیشتر از سه مرتبه بگوید، لازم نیست بعد از نماز دوبار سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۳: اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۴: اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۳۵۵: اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز، بنا بر احتیاط برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۳۵۶: اگر در رکوع یا بعد از آن، یادش بیاید که یک سجده یا تشهد از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن، دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۷: اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز، عمداً بجا نیاورد، گناه کرده و واجب است هر چه زودتر، آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۵۸: اگر شک دارد دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۹: کسی که شک دارد دو سجده سهو بر او واجب شده یا بیشتر، اگر دو سجده سهو بجا آورد، کافی است.

مسأله ۱۳۶۰: اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، لازم است دوباره دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۱: اگر شك كند يك سجده كرده يا دو سجده سهو، يا شك كند كه دو سجده سهو كرده يا سه سجده، چنانچه وارد تشهد نشده، بنا را بر کمتر بگذارد.

### کیفیت سجده سهو

مسأله ۱۳۶۲: کیفیت سجده سهو: بعد از سلام نماز، نیت سجده سهو کند، پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». سپس بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی که گفته شد بگوید و بنشیند، تشهد بخواند و سلام دهد.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۳۶۳: سجده و تشهدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۳۶۴: اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای همه آنها را با سجده های سهوی که برای آنها لازم می شود بجا آورد و لازم نیست معین کند قضای کدام یک آنهاست. و اگر یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت آخر فراموش کند و یا دو تشهد فراموش نماید، بنابر احتیاط واجب باید اول سجده آخر را که فراموش شده و بعد از آن - بنابر احتیاط مستحب - تشهد و سلام را بجا آورد و بعد، سجده اول را قضا نماید و همچنین، واجب است تشهد آخر را که فراموش شده و سلام را بنابر احتیاط مستحب بجا آورد و بعد تشهد اول را قضا نماید، این در صورتی است که کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند، انجام نداده باشد و اگر انجام داده باشد، باید اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۶۵: اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، بنابر احتیاط واجب هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را، به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۳۶۶: اگر به خیال اینکه اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد، یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب دوباره سجده را قضا نماید. و همچنین اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، آن را اول بجا آورد و بعد از سجده، یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب، باید دوباره تشهد بخواند.

مسأله ۱۳۶۷: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد، نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، بنابر احتیاط بعد از قضای سجده و تشهد، دوباره نماز را بخواند. این در صورتی است که سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر نباشد، اما اگر از رکعت آخر باشد بنابر اقوی، باید اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۶۸: اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده است، چنانچه کاری که عمدی و

سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، مانند روگرداندن از قبله، بنا بر احتیاط مستحب آن را به نیت ما فی الذمه بجا آورد و همچنین بعد از آن، تشهد و سلام و دو سجده سهو بجا آورد. و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب آن را به نیت ما فی الذمه انجام دهد و همچنین بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد، گرچه در این دو مورد بعید نیست کفایت سجده و تشهد فراموش شده و دو سجده سهو.

مسئله ۱۳۶۹: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد که از رکعت قبل فراموش شده، کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثلاً سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم بوده، سجده دیگری لازم نمی‌آید.

مسئله ۱۳۷۰: اگر نداند سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۷۱: اگر شک دارد سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۲: اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند پیش از رکوع رکعت بعد، بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط مستحب آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۳: کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری نیز سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، فوراً سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد از آن سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۳۷۴: اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن لازم نیست.

### کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسئله ۱۳۷۵: هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف باشد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۷۶: اگر مقصر بوده در ندانستن مسأله، و چیزی از واجبات نماز را، کم یا زیاد کند، بنا بر احتیاط نماز باطل است. ولی چنانچه بر اثر ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند و یا در مسافرت، نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۷۷: اگر در بین نماز بفهمد، وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۸: اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، دو سجده را بجا آورد، برخیزد، حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند، نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، باید برای ایستادن بیجا دو سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۳۷۹: اگر پیش از گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا» و «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» یادش بیاید دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۳۸۰: اگر پیش از سلام نماز، یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری که فراموش شده، بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۱: اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که در نماز، چه عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۲: هرگاه بعد از سلام نماز، عملی انجام دهد که در نماز چه عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نماز باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده، بجا آورد، دوباره تشهد بخواند، نماز را سلام دهد و دو سجده سهو، برای تشهد و سلامی که اول گفته است بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۳: اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله، یا به طرف راست و ی ۱۰ به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

## نماز مسافر

### نماز مسافر

مسأله ۱۳۸۴: مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند: ۱ - سفر هشت فرسخ یا بیشتر باشد. ۲ - از اول قصد مسافت هشت فرسخ داشته باشد. ۳ - از قصد خود برنگردد. ۴ - از وطن خود نگذرد و قصد اقامت ده روز نکند. ۵ - برای حرام سفر نکند. ۶ - از کسانی نباشد که جای معینی ندارند، مانند بعضی صحرائشینان. ۷ - شغل او سفر نباشد. ۸ - به حدّ ترخص برسد. و تفصیل آن در مسائل ذیل بیان می‌شود.

### شرط اول

مسأله ۱۳۸۵: باید سفر، کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً، پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۳۸۶: کسی که رفت و برگشت او هشت فرسخ است، اگر در یک شبانه روز برود و برگردد، مثلاً روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چه آنکه رفت و برگشت هر دو چهار فرسخ باشد و یا اینکه مختلف باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۷: اگر مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد، در صورتی که سفرش ده روز طول نکشد، مثلاً امروز برود و فردا و یا بعد از چند روز برگردد، نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد، بلکه قضای روزه را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۸: اگر سفر از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند سفر او هشت فرسخ است یا نه، واجب است احتیاطاً تحقیق نماید، چنانچه دو عادل بگویند یا یک عادل، یا بین مردم معروف باشد به طوری که سبب اطمینان شود که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۹: اگر یک ثقه که مورد اطمینان است خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، روزه نگیرد و قضای روزه را بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۰: کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، باید

چنانچه وقت باقی است آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۱: کسی که یقین دارد از جای خود، تا جایی که قصد رفتن به آنجا را دارد، هشت فرسخ نیست، یا شک دارد هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند مشروط به اینکه قصد برگشت این مسافت را قبل از ده روز داشته باشد و اگر تمام بخواند، دوباره نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۲: اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۳: اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است یا بیشتر، به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۴: اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

## شرط دوم

مسأله ۱۳۹۵: باید از اول مسافت، قصد هشت فرسخ داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است، مسافت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند، جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ می شود، به جهتی که از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و در اثنای ده روز به وطنش یا جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۶: کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ می شود، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافت کند و نداند چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش، یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و همچنین اگر در بین رفتن قصد کند چهار فرسخ، برود و همان روز، یا شب آن، یا قبل از ده روز برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۷: مسافر، در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصد دارد اگر رفیق پیدا کند هشت فرسخ برود، چنانچه اطمینان دارد رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۹۸: کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه هر روز مسافت کمی راه برود مثلاً به جهت تفریح و امثال آن، روزی نیم فرسخ را طی کند.

مسأله ۱۳۹۹: کسی که در سفر، به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، باید بنا بر احتیاط واجب از او پرسد، اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۴۰۰: کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد پیش از رسیدن به مسافت شرعی از او

جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند، مگر مجموع رفت و برگشت وی هشت فرسخ شود، که در این صورت نماز شکسته خواهد بود.

مسئله ۱۴۰۱: کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد پیش از رسیدن به مسافت شرعی از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر از این جهت شک کند که شاید مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط سوم

مسئله ۱۴۰۲: در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ، از قصد خود برگردد و یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۴۰۳: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد و یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۴۰۴: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از ادامه مسافت منصرف شود و تصمیم داشته باشد همان روز یا شب آن یا قبل از ده روز برگردد، باید نمازهایش را شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۰۵: اگر برای رفتن به جایی حرکت کند و بعد از پیمودن مقداری، بخواهد جای دیگر برود، چنانچه از محلی که الآن حرکت می‌کند تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۰۶: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید راه نرود و سپس تصمیم بگیرد که ادامه دهد، باید تا آخر مسافت، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۰۷: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز، یا شب آن، یا قبل از ده روز برگردد، تا آخر مسافت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۰۸: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردّد شود بقیه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود سپس تصمیم بگیرد به بقیه راه ادامه دهد، اگر باقیمانده سفر جمعاً کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن، یا بعد از چند روز دیگر برگردد باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردّد شدن و بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، گرچه بعید نیست نماز شکسته کافی باشد.

### شرط چهارم

مسئله ۱۴۰۹: پیش از رسیدن به هشت فرسخ، نخواهد از وطن خود بگذرد، یا ده روز و یا بیشتر در جایی بین راه بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خویش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۴۱۰: کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در جایی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۴۱۱: کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند و نیز کسی که



در گذشتن از وطن یا اقامت ده روز مردّد است، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر پس از منصرف شدن باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ بوده و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط پنجم

مسأله ۱۴۱۲: برای کار حرام سفر نکند، اما اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثلاً برای او ضرر زیاد داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند و یا سفر غیر واجب فرزند که باعث اذیت پدر یا مادر باشد ولی اگر مانند سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۳: سفری که موجب اذیت پدر و مادر باشد و ترک سفر، ضرری برای فرزندان نداشته باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۱۴: کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام نیز سفر نمی کند اگرچه در سفر، گناهی انجام دهد، مثلاً غیبت کند و یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۵: اگر مخصوصاً برای ترک کار واجبی، مسافرت نماید نمازش تمام است، بنابراین بدهکاری که وقت ادای بدهی او رسیده اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار نیز مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد لکن مخصوصاً برای ترک پرداخت این بدهی مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۶: اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که بر آن سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، نماز را شکسته بخواند و بنا بر احتیاط مستحب هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۱۷: کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات مظلومی با او سفر کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۴۱۸: اگر برای تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۱۹: اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار و یا ماهیگیری رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه روزی به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود.

مسأله ۱۴۲۰: کسی که برای گناه سفر کند، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، باید تمام بخواند، مگر عنوان حلالی بر برگشت او صدق کند. و بنا بر احتیاط مستحب در صورت توبه نکردن، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۲۱: کسی که سفر او سفر گناه است، اگر در بین راه از قصد گناه برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ یا بیشتر باشد، یا چهار فرسخ بوده و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۲۲: کسی که برای گناه سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند بقیه راه را برای گناه برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

### شرط ششم

مسأله ۱۴۲۳: باید از کسانی نباشد که جای معینی ندارند و خانه شان همراه خودشان است، مانند صحرائشینهایی که در بیابانها

گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و دامشان پیدا کنند، می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، که صحرائشینها در این مسافرتها، باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۴۲۴: اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیوانات سفر کند و سفر او هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند حتی اگر لوازم زندگی با او نباشد.

مسأله ۱۴۲۵: اگر صحرائشین، برای زیارت، یا حج، یا تجارت و یا مانند آن مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط هفتم

مسأله ۱۴۲۶: باید شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار، راننده، چوبدار، کشتی‌بان و مانند اینها، در غیر سفر اول، باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۴۲۷: کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری، مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً راننده، اتومبیل خود را برای زیارت، کرایه بدهد و در ضمن، خودش نیز زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۲۸: حمله دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مکرمه مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش در تمام سال مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، بلکه فقط چند هفته ای در سال سفر می‌کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۲۹: کسی که شغل او حمله داری می‌باشد و حاجیها را از راه دور به مکه مکرمه و عتبات عالیات و مشاهد مشرفه و غیر اینها می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۰: کسی که مقداری از سال شغلش مسافرت است، مانند راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان، به کار رانندگی می‌پردازد، باید در سفر نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۱: راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر، رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی هم برود، بنابر اقوی باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۲: کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول، قصد ماندن ده روز داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۳: کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود، ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز نداشته، باید در سفر اول هم تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۴: کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۵: کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۶: کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر در جایی کاری دارد، مثلاً جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرتها پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۳۷: کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد و عنوان دیگری که موجب تمام خواندن نماز می‌شود بر او تطبیق نشود، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

### شرط هشتم

مسأله ۱۴۳۸: باید به حدّ ترخص برسد، یعنی از وطنش و همچنین بنا بر احتیاط واجب، از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به اندازه ای دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید غبار یا مانع دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان، جلوگیری کند. و البته لازم نیست آنقدر دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه اگر دیوارها به شکل کامل، واضح نباشد کافی است.

مسأله ۱۴۳۹: کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که صدای اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۰: مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن را ببیند و یا صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند.

مسأله ۱۴۴۱: هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری در گودی است که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه ای دور شد که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و همچنین اگر کوتاهی یا بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید خانه های معمولی را مدّ نظر قرار داد.

مسأله ۱۴۴۲: اگر از جایی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل، دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۴۳: اگر به قدری دور شود که نداند، صدایی را که می‌شنود صدای اذان یا صدای دیگری است، نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمه های آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۴: اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۴۵: اگر به جایی برسد که اذان شهر را که در جای بلند متعارف و معمولی می‌گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۴۶: اگر چشم یا گوش او، یا صدای اذان، غیر معمولی باشد، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط، دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۴۴۷: اگر هنگام سفر شک کند به حد ترخص، یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، به شرطی که نماز، در رفتن و برگشتن در یکجا نباشد، ولی در هر دو صورت احتیاطاً فحص و بررسی لازم است.

مسأله ۱۴۴۸: مسافری که از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۴۹: مسافری که در بین مسافرت، به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، وقتی به جایی برسد که

دیوار وطن را نبیند و صدای اذان را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

## احکام وطن و اقامت ده روز

مسأله ۱۴۵۰: «وطن» جایی است که انسان، برای اقامت و زندگی خود اختیار نموده است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش بوده، یا خود، آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد و در نظر مردم وطن او به شمار آید.

مسأله ۱۴۵۱: اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلی او نیست، مدّتی بماند و بعد به جای دیگری برود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود، مگر بخواهد مدّت زیادی بماند، مثلاً چند سال، بنابراین طُلاب و دانشجویانی که برای تحصیل به شهر دیگری می‌روند، آنجا در حکم وطن آنها بوده و باید نماز را تمام بخوانند و روزه بگیرند و همچنین سربازانی که مقرر است مدّت زیادی در یک منطقه بمانند.

مسأله ۱۴۵۲: جایی که انسان، قصد دارد مدّت زیادی بماند، مثلاً چهار، یا پنج سال و یا بیشتر، آنجا وطن عرفی او می‌شود، پس اگر مسافرتی برای او پیش آید و دوباره به همان جا برگردد، نماز او تمام است.

مسأله ۱۴۵۳: کسی که در دو جا زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه، در شهری و شش ماه در شهر دیگری می‌ماند، هر دو جا وطن اوست. و همچنین اگر بیشتر از دو جا را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می‌شود و باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۵۴: کسی که به قصد توطن در جایی بماند، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند، تا زمانی که از آنجا صرف نظر نکرده باشد، اما اگر صرف نظر کند، باید نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۵۵: اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری نیز برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۴۵۶: مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در جایی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در جایی می‌ماند، در آنجا باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۵۷: مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و اگر قصد کند از اذان صبح روز اول، تا غروب روز دهم بماند، واجب نیست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، بلکه تمام خواندن، کفایت می‌کند.

مسأله ۱۴۵۸: مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک شهر بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف اشرف و کوفه، یا کربلای معلی و حرّ و یا در تهران و قم مقدّسه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، البتّه در صورتی که آن دو شهر، به هم متصل نشده باشند و گرنه حکم یک شهر را دارد، مانند این زمان که شهر نجف اشرف و کوفه یک شهر می‌باشند.

مسأله ۱۴۵۹: مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، اگر از اول قصد کند در بین ده روز، به اطراف آنجا برود که از مسافت شرعی کمتر است و بیشتر از نصف روز معطل نشود، ضرر به اقامت وی ندارد و نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۶۰: مسافری که تصمیم ندارد به هر صورت ده روز در جایی بماند، مثلاً قصد دارد اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۶۱: کسی که تصمیم دارد، ده روز در جایی بماند، اگرچه احتمال بدهد برای ماندن او مانعی پدید آید، باید نماز را

تمام بخواند، البته در صورتی که احتمال، عقلایی نبوده تا منافات با تصمیم بر ماندن ده روز داشته باشد و گرنه باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۶۲: اگر مسافر بداند مثلاً ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه ده روز مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از وقتی قصد کرده، تا آخر ماه، ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۴۶۳: اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. اما اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود و یا مردّد گردد، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۴۶۴: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر، از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه های خود را بجا آورد. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روز صحیح است، اما باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزه های دیگر نمی تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۴۶۵: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از منصرف شدن، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۶۶: اگر مسافر به تیت نماز شکسته، مشغول نماز شود و در بین نماز، تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۴۶۷: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین اولین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نماز را به هم بزند و دوباره شکسته بخواند و تا زمانی که در آنجا هست، نمازهایش را شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۴۶۸: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره، قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۴۶۹: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحب را بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر، عصر و عشا را نیز بخواند.

مسئله ۱۴۷۰: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به مدت کمتر از یک روز به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، در تمام مدتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر نخواهد بعد از برگشتن، ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از برگشت، بنا بر اقوی باید نماز را تمام بخواند، اما اگر چهار فرسخ یا بیشتر باشد، باید در رفتن به جایی که قصد دارد و مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از برگشت، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۷۱: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند،

باید موقع رفتن و مدّتی که در آنجا می ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۷۲: مسافری که قصد کرده، ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد به جای اوّل بر گردد یا نه، یا به کلیّی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد، ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۳: اگر به خیال اینکه دوستانش می خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند ده روز، در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بفهمد آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش نیز از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۴: اگر مسافر بعد از رسیدن به مسافت شرعی، سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، نماز او شکسته است و بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۵: مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از نه روز و یا کمتر که در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، اما روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۷۶: مسافری که سی روز مردّد بود، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که تمام سی روز را در یکجا بماند، اما اگر مدّتی در شهری و مدّتی در شهر دیگری بماند، بعد از سی روز نیز باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرّقه نماز مسافر

مسأله ۱۴۷۷: مسافر می تواند در مسجدالحرام، مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب شکسته بخواند. و نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) نماز را تمام بخواند، ولی بنا بر احتیاط مستحب اگر دورتر از اطراف قبر مطهر به مقدار بیست و پنج ذراع نماز بخواند، شکسته بجا آورد. گر چه بعید نیست تخییر شامل تمام مناطق این چهار شهر مکه مکرمه و مدینه منوره و کوفه و کربلای معلی باشد.

مسأله ۱۴۷۸: کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، در وقت دوباره بجا آورد. و چنانچه بعد از گذشتن وقت به یاد آورد بنا بر احتیاط باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۷۹: کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر از روی غفلت، تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۰: مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۱: مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اما بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نمی داند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، اگر در وقت بفهمد بنا بر احتیاط واجب نماز را به صورت شکسته اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۸۲: مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، بنا بر احتیاط باید دوباره شکسته بخواند اگر در وقت

متوجه شد و اگر وقت گذشته بود، قضا ندارد.

مسئله ۱۴۸۳: اگر فراموش کند مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۸۴: کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۵: اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز، یادش بیاید مسافر است، یا متوجه شود سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم نرفته، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته و به قصد ادا بخواند.

مسئله ۱۴۸۶: اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم، مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع متوجه شود، نمازش باطل است و چنانچه به مقدار یک رکعت از وقت نیز مانده باشد نماز را شکسته، به قصد ادا بخواند.

مسئله ۱۴۸۷: مسافر در تمام مواردی که باید نماز را تمام بخواند اگر بر اثر ندانستن مسأله، به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز، مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسئله ۱۴۸۸: مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطن خود برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت، نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۸۹: اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر و یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۴۹۰: مستحب است مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده است و بهتر است در تعقیب این سه نماز، آن را شصت مرتبه بگوید.

### اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۲۰: بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، شخصی را اجیر کرد، یعنی به او مزد دهند تا آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد آنها را انجام دهد، صحیح است.

مسئله ۱۵۲۱: انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحب، مانند زیارت حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان (علیهم السلام)، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحب را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۲۲: کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلیدی صحیح، بداند.

مسئله ۱۵۲۳: اجیر باید هنگام نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند: از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کافی است.

مسأله ۱۵۲۴: اجیر باید عبادت‌های میت را به قصد آنچه تکلیف او بوده، بجا آورد.

مسأله ۱۵۲۵: باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند، عمل را صحیح انجام می‌دهد.

مسأله ۱۵۲۶: کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۲۷: هرگاه شک کند اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر بگوید انجام داده ام و مورد اطمینان باشد، کافی است و اگر شک کند که عمل صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر دیگری لازم نیست.

مسأله ۱۵۲۸: کسی که عذری دارد، مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند، نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه بنابر احتیاط نماز میت نیز، همان‌گونه قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۲۹: مرد برای زن و زن برای مرد، می‌تواند اجیر شود. و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۳۰: در قضای نمازهای میت، اگر در ادای آنها ترتیب معتبر بوده، مانند نماز ظهر و عصر یک روز، باید به ترتیب خوانده شود. و امّا اگر ترتیب آنها را نمی‌دانند، لازم نیست ترتیب رعایت شود، بنابراین واجب نیست با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۵۳۱: اگر با اجیر شرط کنند عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، چنانچه در نظر او باطل نباشد، باید همان‌طور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل، به تکلیف خود رفتار نماید و بنابر احتیاط مستحب از وظیفه خودش و میت، هر کدام به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت، گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۳۲: اگر با اجیر شرط نشود که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، احتیاط واجب آن است که مقداری از مستحبات نماز را که معمول است، بجا آورد.

مسأله ۱۵۳۳: اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر احتیاط مستحب باید برای هر کدام آنها وقتی معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند، معین نماید، مثلاً قرار بگذارد اول نمازی را که می‌خواند صبح باشد، یا ظهر و یا عصر و همچنین با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و در دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۵۳۴: اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال، نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می‌دانند یا احتمال می‌دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۵۳۵: کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها، بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی که گرفته از مال او به ولی میت بدهند. و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، امّا اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۳۶: اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت، بمیرد و خود نیز نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام



نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث مال را برای نماز خودش مصرف نمایند.

## نماز آیات

مسئله ۱۵۳۷: نماز آیات که کیفیت آن گفته خواهد شد، به جهت چهار چیز واجب می‌شود، اول: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی نیز نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی نترسد. چهارم: رعد و برق‌های شدید، بادهای سیاه و سرخ و مانند آن، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسئله ۱۵۳۸: اگر چند چیز که نماز آیات، برای آن واجب است اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها، یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله نیز بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۳۹: کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر سبب آن یک نوع باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته باشد و نماز آنها را نخوانده است، هنگامی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند برای کدام دفعه می‌باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق، بادهای سیاه و سرخ و مانند آن بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها، نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط مستحب باید در نیت، معین کند نماز آیاتی که می‌خواند، برای کدام یک از آنهاست.

مسئله ۱۵۴۰: چیزهایی که نماز آیات برای آن واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر، باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر، یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها نیز واجب است.

مسئله ۱۵۴۱: از وقتی که خورشید یا ماه، شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات بخواند و بنابر احتیاط مستحب به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۴۲: اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط مستحب نماز را تنها به قصد قربت بخواند و نیت ادا و قضا نکند و اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۱۵۴۳: اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز را به قصد ادا بخواند و همچنین است اگر مدت گرفتن آن بیشتر باشد، اگر انسان نماز را نخواند، گناه کرده و تا آخر عمر، بر او واجب است و هر وقت بخواند قضا می‌باشد.

مسئله ۱۵۴۴: هنگامی که زلزله، رعد و برق و مانند آن اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند گناه کرده و تا آخر عمر، بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا می‌باشد.

مسئله ۱۵۴۵: کسی که نمی‌داند آفتاب یا ماه گرفته است، اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۴۶: اگر عده‌ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، اما اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخوانند. و بنابر اقوی به گفته یک نفر ثقه نیز، باید نماز آیات را

بخواند.

مسأله ۱۵۴۷: اگر انسان به گفته کسانی که از روی قوانین علمی و تحقیقات فلکی، وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت، خورشید یا ماه می گیرد و این مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند کسوف آفتاب فلان ساعت تمام می شود با احتیاط واجب باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۴۸: اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۵۴۹: اگر در وقت نماز یومیّه، نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۵۵۰: اگر در بین نماز یومیّه، بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه نیز تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، باید آن را قطع کند و اول نماز آیات، سپس نماز یومیّه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۵۱: اگر در بین نماز آیات، بفهمد وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند و بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات را دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۵۲: اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و یا زلزله و مانند آن اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا ندارد، اما بنا بر احتیاط مستحب، بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند.

## کیفیت نماز آیات

مسأله ۱۵۵۳: نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت، پنج رکوع دارد و کیفیت آن چنین است: بعد از نیت، تکبیر بگویند، یک حمد و یک سوره کامل بخوانند، به رکوع رود، سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید، برخیزد، رکعت دوم را نیز، مانند رکعت اول، بجا آورد، تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۵۴: در نماز آیات، ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند، یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند، به رکوع رود، سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) بعد از حمد (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) بگویند و به رکوع رود، بعد بایستد و فقط بگویند: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگویند: (اللَّهُ الصَّمِدُ) باز به رکوع رود و بایستد و بگویند: (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ) و به رکوع برود، باز هم سر بردارد و بگویند: (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول، بجا آورد و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۵۵: اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر، یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۵۶: چیزهایی که در نماز یومیّه واجب و مستحب است، در نماز آیات نیز واجب و مستحب می‌باشد. اما در نماز آیات به جای اذان و اقامه، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصلاة».

مسأله ۱۵۵۷: مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، اما بعد از رکوع پنجم و دهم مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۵۵۸: در نماز آیات مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۵۵۹: اگر در نماز آیات شک کند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۵۶۰: اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است، اما اگر مثلاً شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرسیده، باید رکوعی را که شک دارد، بجا آورد و اگر به سجده رسیده به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۶۱: هریک از رکوع های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا اشتهاً، کم و یا زیاد شود نماز باطل می‌شود.

## نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۶۲: نماز عید فطر و قربان، در زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) واجب است و باید با جماعت خوانده شود، اما در این زمان که امام (علیه السلام) غایب هستند، مستحب می‌باشد و آن را با جماعت یا فرادا می‌شود، خواند.

مسأله ۱۵۶۳: وقت نماز عید فطر (روز اول ماه شوال) و قربان (روز دهم ماه ذی الحجه) از اول آفتاب این دو روز تا ظهر می‌باشد.

مسأله ۱۵۶۴: مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب، افطار کنند و زکات فطره را بدهند، سپس نماز عید بخوانند.

مسأله ۱۵۶۵: نماز عید فطر و قربان دو رکعت است: در رکعت اول، بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند، بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید، به رکوع رود، دو سجده بجا آورد، برخیزد و در رکعت دوم، چهار تکبیر بگوید، بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید، به رکوع رود، بعد از رکوع دو سجده کند، تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۶۶: در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکر بخواند کافی است، اما بهتر است یکی از این دو دعا را بخواند، اول: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَمَرِيداً، أَنْ تُصَلِّيَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَالِيهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْمَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ»

دوم: «اللَّهُ رَبِّي أَيُّدًا وَالْإِسْلَامُ دِينِي أَيُّدًا، وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّ أَيُّدًا، وَالْقُرْآنُ كِتَابِي أَيُّدًا وَالْكَعْبِيَّةُ قِبْلَتِي أَيُّدًا، وَعَلِيٌّ وَبَيْتِي أَيُّدًا، وَ

الأَوْصِيَاءِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرُ وَ مُوسَى وَ عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْمُهَدِيُّ الْمُنْتَظَرُ (عليهم السلام) أَيْمَتِي أَبَدًا».

مسأله ۱۵۶۷: در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) مستحب است، بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است در ضمن خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در ضمن خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۶۸: نماز عید، سوره مخصوصی ندارد، اما بهتر است در رکعت اول آن، سوره شمس «سوره ۹۱» و در رکعت دوم، سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند یا در رکعت اول، سوره اعلی «سوره ۸۷» و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۶۹: مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در شهر مکه مکرمه مستحب است، در «مسجد الحرام» خوانده شود.

مسأله ۱۵۷۰: مستحب است پیاده، با پای برهنه، با وقار به نماز عید بروند، پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۷۱: مستحب است، در نماز عید بر زمین، سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها، دستها را بلند نمایند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا اگر فرادا نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۷۲: بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا».

مسأله ۱۵۷۳: مستحب است انسان در عید قربان، بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز دوازدهم ذی الحجه است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد تا «علی ما هدانا» بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آن، نماز ظهر روز عید و آخر آن، نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۷۴: در نماز عید نیز مانند نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۷۵: اگر مأموم وقتی برسد که امام، مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته، خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید، کافی است.

مسأله ۱۵۷۶: اگر در نماز عید، هنگامی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۷۷: اگر در نماز عید، یک سجده یا تشهد را فراموش کند، بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز آن را بجا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۵۷۸: اگر در عدد قنوتها یا رکوعها شک کند، چنانچه مشغول عمل بعدی شده است، به شک خود اعتنا نکند و گرنه، بنابر کمتر بگذارد.

## نماز جمعه

مسأله ۱۵۷۹: نماز جمعه در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) واجب تخییری است، یعنی می توان آن را در روز جمعه به جای نماز ظهر خواند و احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه را خواند نماز ظهر را نیز بعد از آن بخواند.

مسأله ۱۵۸۰: نماز جمعه دو رکعت است، مانند نماز صبح. و بنا بر احتیاط مستحب حمد و سوره را بلند بخواند. و مستحب مؤکد است در رکعت اول، سوره «جمعه» و در رکعت دوم، سوره «منافقین» خوانده شود. و در نماز جمعه دو قنوت مستحب است، یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع. و نباید در رکعت دوم پس از قنوت دوباره به رکوع رود. و اگر رفت نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۱: اگر در رکعت‌های نماز جمعه شک شود، نماز باطل است.

مسأله ۱۵۸۲: در نماز جمعه علاوه بر شرایط عمومی نماز، چند چیز لازم است، اول: با جماعت خوانده شود. دوم: امام و مأوم، حداقل هفت نفر مرد بالغ باشند. و بنا بر احتیاط واجب مسافری که نمازش شکسته است جزو آن هفت نفر نباشد. و اگر امام و مأوم، پنج نفر باشند نماز جمعه صحیح است ولی واجب نیست. سوم: پیش از نماز، امام جمعه دو خطبه بخواند به تفصیلی که خواهد آمد. چهارم: بین دو محل اقامه نماز جمعه حداقل یک فرسخ شرعی فاصله باشد و فرسخ شرعی، تقریباً پنج کیلومتر و نیم می‌باشد.

مسأله ۱۵۸۳: اگر مأومین در اثنای خطبه، یا پیش از شروع در نماز متفرق شدند و عده آنان از چهار نفر واجد شرایط کمتر شد، نماز جمعه صحیح نیست و باید نماز ظهر خوانده شود و اگر پس از شروع نماز، نماز را برهم زدند و متفرق شدند بنا بر احتیاط، امام جمعه، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را نیز بخواند.

مسأله ۱۵۸۴: هر یک از دو خطبه، بنا بر احتیاط واجب، باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا، صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، دعوت مردم به تقوی و پرهیزکاری و یک سوره کامل باشد. و بنا بر احتیاط باید خطبه دوم مشتمل بر صلوات بر ائمه اطهار (علیهم السلام) با ذکر نام آنان و استغفار برای مؤمنین نیز باشد.

مسأله ۱۵۸۵: بنا بر احتیاط واجب، حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر (علیهم السلام) به زبان عربی گفته شود، ولی دعوت به تقوی، موعظه، تذکرات و بیان مسائل اجتماعی و سیاسی به زبان مستمعین اشکالی ندارد.

مسأله ۱۵۸۶: خطبه‌ها را بنا بر احتیاط واجب باید، خود امام جمعه بخواند نه دیگری و باید امام، ایستاده خطبه بخواند و واجب است میان دو خطبه با نشستن مختصری فاصله شود و باید خطبه‌ها بلند خوانده شود که حداقل چهار نفر واجد شرایط بشنوند و شایسته است، طوری خوانده شود که همه حاضرین بشنوند.

مسأله ۱۵۸۷: بنا بر احتیاط، باید امام جمعه در حال خطبه، با وضو باشد.

مسأله ۱۵۸۸: مستحب است امام جمعه در حال خطبه، عمامه بر سر داشته باشد، بر عصا و یا سلاحی تکیه کند، در حال اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع خطبه به مُستمعین سلام کند و جواب سلام امام بر مستمعین واجب کفایی است.

مسأله ۱۵۸۹: بنا بر احتیاط واجب، حاضرین اگر در شرایطی هستند که چنانچه گوش دهند خطبه‌ها را می‌شنوند باید گوش دهند، و صحبتی که مانع از این گوش دادن است نکنند و حتی نماز نافله نخوانند. و بنا بر احتیاط مستحب به طرف خطیب بنشینند و مانند حال نماز باشند، به راست و چپ نگاه نکنند و جابه جا نشوند، ولی پس از تمام شدن خطبه‌ها، تا اقامه نماز جمعه این امور مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۹۰: اگر مأومین خطبه‌ها را گوش ندادند، یا در حال خطبه به راست و چپ نگاه کردند، یا جابه جا شدند و یا صحبت کردند بر خلاف احتیاط عمل کرده اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

مسأله ۱۵۹۱: امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل و قادر به خواندن خطبه در حال قیام باشد. و بنا بر احتیاط واجب، بیماری خوره و پیسی ظاهر نداشته باشد و حد شرعی نخورده باشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب از

طرف مجتهد واجد شرایط تعیین شده باشد.

مسأله ۱۵۹۲: نماز جمعه بر بیچه ها، دیوانه ها، پیران سالخورده، بیماران، نابینایان، مسافران، زنان، کسانی که بیش از دو فرسخ از محل نماز جمعه دورند کسانی که حضور آنان در نماز جمعه مشقت و سختی دارد و همچنین در وقت باران، واجب نیست، هرچند این قبیل افراد، اگر حاضر شدند نماز جمعه آنان صحیح است و به جای نماز ظهر محسوب می گردد، گرچه بنا بر احتیاط مستحب نماز ظهر را نیز بجا آورند.

مسأله ۱۵۹۳: وقت نماز جمعه، از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود، بنابراین اول ظهر شرعی، باید فوراً، اذان و سپس خطبه های جمعه شروع گردد. و خواندن آنها پیش از ظهر، خلاف احتیاط است مگر اینکه بعد از داخل شدن وقت، مقدار واجب خطبه را تکرار کند.

مسأله ۱۵۹۴: اگر شك کند وقت نماز جمعه هنوز باقی است یا نه، بنا بر احتیاط واجب لازم است تحقیق کند و اگر در وسط نماز جمعه وقت آن بگذرد اگر یک رکعت از آن در وقت خوانده شده صحیح است و گرنه بنا بر احتیاط، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را نیز بخواند.

مسأله ۱۵۹۵: اگر نماز جمعه برپا شد، کسی که خطبه ها را درک نکرده می تواند در آن شرکت نماید، بلکه اگر کسی به رکوع رکعت دوم برسد کافی است و پس از سلام امام جمعه، رکعت دوم را خودش می خواند و نماز جمعه او صحیح است.

## نماز جماعت

### احکام نماز جماعت

مسأله ۱۵۹۶: مستحب است نمازهای واجب، به ویژه نمازهای یومیّه را با جماعت بخواند. و در نماز صبح، مغرب و عشا و برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۵۹۷: در حدیث شریف است: «اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان، ثواب صد و پنجاه نماز دارد، اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند، ثواب نماز بیشتر می شود تا به ده نفر برسند، عدّه آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ، تمام دریاها مرکب، تمام درختها قلم و همه جن و انس و ملائک نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.»

مسأله ۱۵۹۸: حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی به دین، جایز نیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر، نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۵۹۹: مستحب است انسان صبر کند که نماز را، با جماعت بخواند و نماز جماعت، از نماز اول وقت که فرادا، یعنی تنها خوانده می شود بهتر است. و همچنین نماز جماعتی که مختصر بخوانند، از نماز فرادای طولانی بهتر می باشد.

مسأله ۱۶۰۰: وقتی نماز جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۶۰۱: اگر امام یا مأوم، بخواهد نمازی که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۰۲: کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود،

چنانچه وسوسه به حدی باشد که نماز را باطل می کند، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۶۰۳: اگر پدر یا مادر، به فرزند خود امر کنند نماز را با جماعت بخواند، نماز جماعت تنها با امر آنان واجب نمی شود.

مسئله ۱۶۰۴: نماز مستحب را نمی شود با جماعت خواند، مگر نماز «استسقا» که برای آمدن باران می خوانند و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام معصوم (علیه السلام) واجب بوده و در زمان غیبت مستحب می باشد، می توان با جماعت خواند.

مسئله ۱۶۰۵: موقعی که امام جماعت، نماز یومیّه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیّه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسئله ۱۶۰۶: اگر امام جماعت، قضای نماز یومیّه خود را می خواند یا قضای دیگری را بجا می آورد، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا احتیاطاً قضای نماز شخص دیگری را می خواند، اقتدا به او اشکال دارد.

مسئله ۱۶۰۷: اگر انسان نداند نمازی که امام می خواند، نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۶۰۸: اگر امام در محراب داخل دیوار باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به جهت دیوار محراب، امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۶۰۹: اگر به جهت درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند. و همچنین اگر بر اثر درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۶۱۰: اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و همچنین نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، ولی صحت جماعت نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند، خلاف احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۶۱۱: کسی که پشت ستونی ایستاده که عریض است و مانع اتصال به صف جلو است، اگر از طرف راست یا چپ به سبب مأموم دیگر، به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۶۱۲: جای ایستادن امام باید از جای مأموم، بلندتر از یک وجب نباشد ولی اگر مقدار کمی بلندتر بود اشکال ندارد. و همچنین اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۱۳: اگر جای مأموم، بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۴: اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۶۱۵: بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز هستند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید و لازم نیست صبر کند، تا تکبیر شخص مقابل او تمام شود.

مسئله ۱۶۱۶: اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی توانند اقتدا کنند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۶۱۷: هرگاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام متوجه نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۶۱۸: اگر مأوم بعد از نماز، بفهمد امام عادل نبوده، یا کافر بوده و یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بیوضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۹: اگر در بین نماز، شک کند اقتدا کرده یا نه، چنانچه به وظیفه مأوم عمل می کند، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد نماز جماعتش صحیح است، گرچه بنا بر احتیاط مستحب نماز را به نیت جماعت نخواند. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت جماعت انجام ندهد.

مسئله ۱۶۲۰: بنا بر احتیاط مستحب در بین نماز جماعت، تا ناچار نشود، نیت فرادا نکند و بهتر، بلکه بنا بر احتیاط، از اول قصد جدا شدن از جماعت در وسط نماز را نداشته باشد.

مسئله ۱۶۲۱: اگر مأوم به جهت عذری یا بدون عذر، بعد از حمد و سوره امام نیت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، باید مقداری که امام نخوانده، بخواند.

مسئله ۱۶۲۲: اگر در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۳: اگر شک کند نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است.

مسئله ۱۶۲۴: اگر هنگامی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نماز او صحیح است لکن نمی تواند به جماعت ادامه دهد چه از ابتدا یقین داشته باشد که به رکوع امام می رسد و چه یقین نداشته باشد، گرچه در صورتی که یقین نداشته باشد اعاده نماز اولی است.

مسئله ۱۶۲۵: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش بنا بر احتیاط باطل است، چه یقین داشته باشد که امام می رسد و چه احتمال بدهد، گرچه در صورت احتمال اگر نرسد احتیاط استحبابی اعاده نماز است.

مسئله ۱۶۲۶: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و پیش از خم شدن به اندازه رکوع، امام سر از رکوع بردارد، می تواند بایستد و منتظر بماند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند و می تواند نیت فرادا نماید. و لکن اگر برخاستن امام، به قدری طول بکشد که نگویند این شخص، نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادا نماید.

مسئله ۱۶۲۷: اگر اول نماز یا بین حمد و سوره، اقتدا کند و پیش از رفتن به رکوع، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۸: اگر موقعی برسد که امام مشغول دو سجده یا تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت، تکبیر الاحرام را در حالت قیام بجا آورد سپس با امام به سجده رود و یا بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام نگوید و صبر کند تا امام، نماز را سلام بدهد و جایز است صبر نکند، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب نماید.

مسئله ۱۶۲۹: مأوم نباید جلوتر از امام بایستد. و اگر مساوی او بایستد، اشکال ندارد ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط استحبابی طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسئله ۱۶۳۰: در نماز جماعت، باید بین مأوم و امام پرده و مانند آن، که پشت آن دیده نمی شود، فاصله نباشد و همچنین بین انسان و مأوم دیگری که انسان به سبب او، به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد، چنانچه بین آن زن و



امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به سبب او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد. مسأله ۱۶۳۱: اگر بعد از شروع نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به سبب او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نمازش فرادا می‌شود و چنانچه به وظیفه منفرد، یعنی کسی که نماز را تنها می‌خواند عمل نماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۲: مستحب است بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد و نیز اگر انسان به سبب مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، مستحب است فاصله جای سجده اش، از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد.

مسأله ۱۶۳۳: اگر مأموم به سبب کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، مستحب است با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی، فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۶۳۴: اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به سبب او به امام متصل است، فاصله زیادی پیدا شود، نماز فرادا می‌شود و اگر به وظیفه منفرد عمل نماید، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۵: اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادا نمایند، نماز کسانی که در صف بعد ایستاده اند، فرادا می‌شود و اگر به وظیفه منفرد عمل نمایند نمازشان صحیح است.

مسأله ۱۶۳۶: اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند. و بنابر احتیاط مستحب هنگام خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد، برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، سوره نخواند و خود را به امام برساند و اگر برای حمد وقت ندارد، باید حمد را کامل کند و پس از حمد، خود را به امام برساند و یا قصد فرادا نماید.

مسأله ۱۶۳۷: اگر هنگامی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند - و جائز است که مستحبات تشهد را هم انجام دهد - سپس برخیزد. و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۶۳۸: اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند اگر اقتدا کند و حمد بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب، باید صبر کند تا امام به رکوع رود، سپس اقتدا نماید.

مسأله ۱۶۳۹: اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و خود را به امام برساند.

مسأله ۱۶۴۰: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند، به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت بخواند و به رکوع نرسد، نمازش فرادا می‌شود و اگر به وظیفه منفرد عمل نماید، نماز صحیح است.

مسأله ۱۶۴۱: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، بنابر احتیاط واجب سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۶۴۲: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و یقین دارد اگر سوره بخواند، به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳: اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد

قربت بخواند و اگر بعد بفهمد امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۴: اگر به خیال اینکه امام، در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره بخواند و بعد از رکوع بفهمد در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسئله ۱۶۴۵: اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن، بفهمد در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند.

مسئله ۱۶۴۶: اگر موقعی که مشغول نماز مستحب است، جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه حتی اگر اطمینان نداشت باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۶۴۷: اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحب، نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۶۴۸: اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند.

مسئله ۱۶۴۹: کسی که یک رکعت از امام عقب مانده مستحب است، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد، زانوهای بلند نگه دارد و تشهد را با امام بخواند و هنگام سلام امام ذکر بگوید، سپس برخیزد و نماز را تمام کند.

### شرایط امام جماعت

مسئله ۱۶۵۰: امام جماعت، باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را صحیح بخواند و اگر مأموم مرد است امام او نیز باید مرد باشد. و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۵۱: امام جماعتی را که عادل می دانسته، اگر شك کند بر عدالت باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۶۵۲: کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۶۵۳: کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته یا ایستاده نماز می خواند، اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۶۵۴: اگر امام جماعت، به جهت عذری با لباس نجس، یا با تیمم و یا با وضوی جبره نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۶۵۵: اگر امام جماعت، مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد. و همچنین زنی که مستحاضه نیست، می تواند به زن مستحاضه، اقتدا نماید.

مسئله ۱۶۵۶: بنا بر احتیاط مستحب کسی که بیماری خوره یا پسی دارد، امام جماعت نشود.

### حکام نماز جماعت

مسأله ۱۶۵۷: موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام جماعت را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۸: مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را نیز بخواند.

مسأله ۱۶۵۹: اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا، صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمه‌ها را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است، حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۰: اگر مأموم، بعضی از کلمه‌های حمد و سوره امام را بشنود، بنابر احتیاط واجب، حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۶۶۱: اگر مأموم، سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۲: اگر شك کند صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای دیگری، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۶۶۳: بنابر احتیاط مستحب، باید مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره، نخواند و مستحب است به جای آن، ذکر بگوید.

مسأله ۱۶۶۴: مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه بنابر احتیاط مستحب، تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

مسأله ۱۶۶۵: واجب نیست مأموم پیش از امام، سلام نگوید و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست، دوباره با امام سلام دهد. اما اگر پیش از امام سلام گفت، ثوابش کم می‌شود.

مسأله ۱۶۶۶: اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را از امام بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، بنابر احتیاط مستحب پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۶۶۷: مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدّت زیادی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می‌شود ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۸: اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از رسیدن به رکوع، امام سر بردارد، نمازش مشکل است پس احتیاط واجب این است که نماز را تمام کند سپس آن را اعاده نماید.

مسأله ۱۶۶۹: اگر اشتبهاً سر بردارد و بیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این گونه شود، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نمازش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۷۰: کسی که اشتبهاً پیش از امام، سر از سجده برداشته اگر به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده چنین شود صحت آن بعید نیست.

مسأله ۱۶۷۱: اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نماز صحیح است.

مسئله ۱۶۷۲: اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است و به قصد اینکه با امام متابعت کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال سجده دوم امام، به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند آن سجده را رها کند و دوباره با امام به سجده رود.

مسئله ۱۶۷۳: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود که اگر سر بردارد، به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود و لازم نیست نماز را اعاده کند. و اگر عمداً برنگردد، بنابر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۶۷۴: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود که اگر برگردد، به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۶۷۵: اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، اگر صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند، سر بردارد و با امام به سجده رود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۶۷۶: اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند، تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### مستحبات نماز جماعت

مسئله ۱۶۷۷: اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام، طوری بایستد که جای سجده اش، مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است، مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت امام و بنابر احتیاط مستحب زنها پشت سر مردها بایستند.

مسئله ۱۶۷۸: اگر امام و مأوم هر دو زن باشند، بهتر است که در ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۶۷۹: مستحب است امام، در وسط صف بایستد و اهل علم، کمال و تقوا در صف اول بایستند.

مسئله ۱۶۸۰: مستحب است صفهای جماعت، منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۶۸۱: مستحب است، بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأومین برخیزند.

مسئله ۱۶۸۲: مستحب است امام جماعت، حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است، رعایت کند و قنوت، رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند به طولانی شدن نماز مایل هستند.

مسئله ۱۶۸۳: مستحب است امام جماعت، در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را مقداری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۶۸۴: اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه، طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد شخص دیگری نیز، برای اقتدا وارد شده است.

## مکروهات نماز جماعت

مسأله ۱۶۸۵: اگر در صفهای جماعت، جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۶۸۶: مکروه است مأموم، ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۶۸۷: مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت میخواند مکروه است، در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است، در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

## روزه

### احکام روزه

مسأله ۱۶۸۸: «روزه» عبادتی است که انسان برای انجام فرمان خدا، از اذان صبح تا اذان مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند که بیان خواهد شد، خودداری نماید.

### نیت

مسأله ۱۶۸۹: لازم نیست انسان نیت روزه را بر زبان بیاورد، یا از قلب خود بگذراند، مثلاً بگوید: فردا روزه می گیرم، بلکه اگر برای انجام فرمان خدا از اذان صبح تا اذان مغرب، کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است. و برای آنکه یقین کند، تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری نیز بعد از اذان مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۹۰: انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان، برای روزه فردا نیت کند و بهتر است که شب اول ماه نیز، نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۶۹۱: وقت نیت روزه ماه رمضان، از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۶۹۲: وقت نیت روزه مستحب، از اول شب است تا هنگامی که به اندازه نیت کردن، به اذان مغرب، وقت مانده باشد، بنابراین اگر تا این وقت، کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحب کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۹۳: کسی که پیش از اذان صبح، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است، چه روزه واجب باشد چه مستحب، اما اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۶۹۴: اگر بخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند روزه قضا، یا روزه نذر می گیرم ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۶۹۵: اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه ماه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۶۹۶: اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۹۷: اگر پیش از اذان صبح، نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط مستحب روزه آن روز را، تمام نماید و قضای آن را نیز بجا آورد.

مسأله ۱۶۹۸: اگر پیش از اذان صبح، نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

مسأله ۱۶۹۹: اگر پیش از اذان صبح، نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۰: اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر متوجه شود ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب امساک کند، یعنی کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان نیز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۱: اگر بچه، پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست خواه نیت روزه قبلاً کرده باشد یا نه، و خواه قبل از ظهر مُفطری انجام داده باشد یا خیر و لکن احتیاط مستحب آن است که اگر قبل از فجر نیت روزه کرده باشد و تا قبل از ظهر مُفطری انجام نداده باشد روزه آن روز را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۲: کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحب بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی تواند روزه مستحب بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، اگر پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحب او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند و اگر بعد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۰۳: اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسأله ۱۷۰۴: اگر برای روزه واجب غیر معینی، مانند روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردّد داشته که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۰۵: اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، اگرچه چیزی نخورده باشد، روزه او صحیح نیست، حتی اگر نیت روزه را نیز قبل از ظهر کرده باشد.

مسأله ۱۷۰۶: اگر بیمار پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط مستحب نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، اما اگر بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۰۷: روزی را که انسان شک دارد، آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه ماه رمضان کند، یا بنا بر احتیاط مستحب نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا یا مستحب و یا مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۷۰۸: اگر روزی که شك دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحب و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز، بفهمد ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

مسئله ۱۷۰۹: اگر در روزه واجب معینی، مانند روزه ماه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط روزه اش باطل می شود، اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی اگر به جهت رُخ دادن چیزی که نداند روزه را باطل می کند یا نه مردد شود، اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، روزه اش صحیح است، در صورتی که تردّد در صحت روزه موجب تردّد در نیت روزه نشود.

مسئله ۱۷۱۰: در روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مانند روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است و در روزه مستحب تا قبل از مغرب اگر نیت کند صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

#### مبطلات روزه

مسئله ۱۷۱۱: نُه چیز روزه را باطل می کند، اول: خوردن و آشامیدن. دوم: جماع. سوم: اِستمناء، یعنی انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دورغ بستن به خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، ائمه (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام). پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اِماله کردن با چیز روان. نهم: قی کردن. و احکام آن در مسائل ذیل بیان می شود.

#### ۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۷۱۲: اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد و یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز، معمول باشد، مانند نان و آب و چه معمول نباشد، مانند خاک و شیره درخت، کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برده و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر رطوبت مسواک در آب دهان طوری مخلوط گردد که رطوبت خارجی به آن گفته نشود.

مسئله ۱۷۱۳: اگر در هنگام غذا خوردن بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته می شود، کفاره نیز بر او واجب می گردد.

مسئله ۱۷۱۴: اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۷۱۵: بنا بر احتیاط مستحب روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می رود خودداری کند. و تزریق آمپولهای دیگر اشکال ندارد و روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۷۱۶: اگر روزه دار، چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۷۱۷: کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان، دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد، غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، بنا بر احتیاط روزه اش

باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۱۸: فرو بردن آب دهان، اگرچه به جهت خیال کردن ترشی و مانند آن، در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۷۱۹: فرو بردن اخلاط سر و سینه که به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، بنابر احتیاط نباید آن را فرو برد.

مسئله ۱۷۲۰: اگر روزه دار به قدری تشنه شود که تحمل آن برای او حرج باشد یا بترسد از تشنگی ضرری به او برسد، می‌تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز، از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید و سپس آن را قضا نماید.

مسئله ۱۷۲۱: جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند آن، که معمولاً به حلق نمی‌رسد اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بدانند به حلق می‌رسد، روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره نیز لازم است.

مسئله ۱۷۲۲: انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲ - جماع

مسئله ۱۷۲۳: جماع (نزدیکی و مقاربت) روزه را باطل می‌کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه، داخل شود و منی بیرون نیاید.

مسئله ۱۷۲۴: اگر کمتر از مقدار ختنه گاه، داخل شود و منی بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۲۵: اگر شک کند به اندازه ختنه گاه، داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۲۶: اگر فراموش کند روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، طوری که در اختیار و به فعل او نباشد، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر ادامه دهد، روزه او باطل است.

## ۳ - استمناء

مسئله ۱۷۲۷: اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۲۸: اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۲۹: هرگاه روزه دار بداند اگر در روز بخوابد مُحْتَلَم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، واجب نیست از خواب رفتن خودداری کند و اگر بخوابد، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۳۰: اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۷۳۱: روزه داری که مُحْتَلَم شده، می‌تواند بول کند و به کیفیتی که در «مسئله ۷۷» گفته شد، استبراء نماید، اگرچه بدانند بر اثر بول یا استبراء باقیمانده منی از مجرا بیرون می‌آید.

مسئله ۱۷۳۲: روزه داری که مُحْتَلَم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده و چنانچه پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از



او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط مستحب، باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۷۳۳: اگر به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنا بر احتیاط روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۳۴: اگر روزه دار، بدون قصد بیرون آمدن منی، با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

#### ۴ - دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

مسئله ۱۷۳۵: اگر روزه دار به گفتن، یا نوشتن، یا اشاره و یا مانند آن، به خدا یا پیامبران (علیهم السلام) یا ائمه اطهار (علیهم السلام) عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است. و بنا بر احتیاط واجب دروغ به حضرت زهرا (علیها السلام) را نیز ترک نماید، زیرا که همین حکم را دارد.

مسئله ۱۷۳۶: اگر بخواهد خبری که نمی‌داند راست است یا دروغ، نقل کند بنا بر احتیاط واجب، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید و یا بگوید: چنین روایت شده است.

مسئله ۱۷۳۷: اگر چیزی را با اعتقاد به راست بودن آن، از قول خدا یا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا امام معصوم (علیه السلام) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۳۸: اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه گفته راست بوده، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را قضاء کند.

مسئله ۱۷۳۹: اگر دروغی که دیگری ساخته، عمداً به خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا ائمه اطهار (علیهم السلام) نسبت دهد، روزه اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته به نحو حکایت، نقل کند روزه اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۴۰: اگر از روزه دار پرسند آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین مطلبی فرموده اند؟ و او به جای نه، عمداً بله بگوید و یا به جای بله، عمداً نه بگوید و یا این کار را با اشاره انجام دهد، روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۴۱: اگر از قول خدا یا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) حرف راستی نقل کند، بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش بنا بر احتیاط باطل می‌شود.

#### ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۷۴۲: رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مانند آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مانند خاک و بنا بر احتیاط باید غباری را که غلیظ هم نیست، به حلق نرساند.

مسئله ۱۷۴۳: اگر بر اثر باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و به حلق او برسد، روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۴۴: بنا بر احتیاط واجب روزه دار، بخار غلیظ، دود سیگار و تنباکو و مانند آن را، به حلق نرساند، امّا بخاری که

معمولاً در حمام است اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۴۵: اگر مواظبت نکند و غبار، یا بخار، یا دود و مانند آن داخل حلق شود چنانچه یقین یا اطمینان داشته به حلق نمی‌رسد، روزه اش صحیح است و اگر گمان می‌کرده به حلق نمی‌رسد، بنا بر احتیاط مستحب آن روزه را قضا کند.

مسئله ۱۷۴۶: اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی‌شود.

## ۶- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۷۴۷: اگر روزه دار، عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او بیرون باشد، روزه اش بنا بر احتیاط باطل می‌شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۴۸: اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۴۹: اگر شک کند تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۵۰: اگر تمام سر زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۵۱: بنا بر احتیاط واجب، سر را در آب مضاف، فرو نبرد.

مسئله ۱۷۵۲: اگر روزه دار، بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند روزه است سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۵۳: اگر اطمینان داشته باشد آب، سر او را نمی‌گیرد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد و اگر اطمینان نداشته باشد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب، روزه اش را قضا نماید.

مسئله ۱۷۵۴: اگر فراموش کند روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید روزه است، یا آن شخص دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۵۵: اگر فراموش کند روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۷۵۶: اگر بداند روزه است و عمداً برای غسل، سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، مانند روزه ماه رمضان یا واجب معین باشد، روزه و غسل او باطل است و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مانند روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۷۵۷: اگر برای نجات کسی از غرق شدن، سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب است، ولی روزه اش باطل می‌شود.

## ۷- باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۷۵۸: اگر جُنُب، عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش چنانچه در ماه رمضان و یا قضای آن باشد باطل است و بنا بر احتیاط مستحب، در روزه واجب معین نیز باطل می‌شود، اما در روزه واجب موسع که وقت معینی ندارد و روزه مستحب باطل نیست ولی بنا بر احتیاط مستحب در این دو نیز غسل و یا تیمم را قبل از اذان

صبح، انجام دهد.

مسئله ۱۷۵۹: اگر در روزه واجبی مانند روزه ماه رمضان، که وقت معین دارد، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم نیز ننماید، اما از روی عمد نباشد، مثلاً مانعی نگذارد غسل و تیمم کند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۶۰: کسی که جُنُب است و می‌خواهد روزه واجبی که وقت آن معین است، بگیرد مانند روزه ماه رمضان چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است ولی بهتر است قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۷۶۱: اگر جُنُب در ماه رمضان، غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه روزهایی که یقین دارد جُنُب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جُنُب بوده یا چهار روز، باید - حداقل - روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۷۶۲: کسی که در شب ماه رمضان، برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جُنُب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جُنُب کند، باید تیمم نماید و روزه بگیرد و بهتر است قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۷۶۳: اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جُنُب کند و بعد بفهمد، وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است، اما اگر بدون جستجو گمان کند وقت دارد و خود را جُنُب نماید و بعد بفهمد، وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب، روزه آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۷۶۴: کسی که در شب ماه رمضان، جُنُب است و می‌داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۷۶۵: هرگاه جُنُب در شب ماه رمضان، بخوابد و بیدار شود جایز است پیش از غسل بخوابد، البته اگر به بیدار شدن عادت داشته باشد و چنانچه عادت نداشته باشد، نیز می‌تواند بخوابد، در صورتی که احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود گرچه احتیاط در این است که دیگر نخوابد تا غسل نماید.

مسئله ۱۷۶۶: کسی که در شب ماه رمضان، جُنُب است و می‌داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن، غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۶۷: کسی که در شب ماه رمضان، جُنُب است و می‌داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، اگر در غفلت مقصر باشد بنابر احتیاط واجب قضای روزه آن روز را بگیرد و اگر قاصر باشد احوط استحبایی است.

مسئله ۱۷۶۸: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد اگر بخوابد، پیش از اذان صبح، بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد.

مسئله ۱۷۶۹: اگر جنب در شب ماه رمضان، بخوابد سپس بیدار شود و بداند یا عادتش چنین باشد که اگر دوبار بخوابد، پیش از اذان صبح، بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن را قضا کند. و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم با کیفیت مذکوره بخوابد و تا اذان صبح بیدار

نشود، قضا بر او واجب می‌شود و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسئله ۱۷۷۰: لازم نیست خوابی را که در آن مُحْتَلَم شده، خواب اوّل حساب کند اگرچه بهتر است، پس اگر بیدار شود و ببیند جُنُب است و دوباره بخوابد و بداند یا عادتش چنین باشد که بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان، خواب بماند بنابر احتیاط مستحب قضای آن روز را بگیرد و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفاره نیز لازم است.

مسئله ۱۷۷۱: اگر روزه دار در روز مُحْتَلَم شود، واجب نیست فوراً غسل کند، گرچه بهتر می‌باشد.

مسئله ۱۷۷۲: هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند مُحْتَلَم شده، اگرچه بداند پیش از اذان مُحْتَلَم شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۷۳: کسی که تا اذان صبح بر جنابت بماند نمی‌تواند آن روز را به نیت قضای ماه رمضان روزه بگیرد اگرچه بقا بر جنابت از روی عمد نباشد.

مسئله ۱۷۷۴: کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح، بیدار شود و ببیند مُحْتَلَم شده و بداند پیش از اذان مُحْتَلَم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز، روزه قضای ماه رمضان دارد و پنج روز نیز به ماه رمضان مانده است، بنابر احتیاط آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان نیز، دوباره آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۷۵: اگر در روزه واجب، غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است، مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و اگر مانند روزه کفاره وقت آن معین نیست، بنابر احتیاط مستحب روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۷۶: اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم نکند، روزه اش باطل است ولی در قضای ماه رمضان و در هر روزه واجب معین یا غیر معین و نیز روزه مستحب بنابر احتیاط مستحب قضای آن روز را بگیرد.

مسئله ۱۷۷۷: اگر زنی که پیش از اذان صبح، از حیض یا نفاس پاک می‌شود، برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه بگیرد باید تیمّم نماید و روزه اش بنابر اقوی صحیح است چه روزه ماه رمضان باشد یا قضای آن، و اما در واجب معین یا واجب غیر معین یا مستحب بنابر احتیاط مستحب قضای آن روز را بگیرد، و اما جنب حکم قضای رمضان برای او حکم خود رمضان است.

مسئله ۱۷۷۸: اگر زن نزدیک اذان صبح، از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد پیش از اذان پاک شده بود، چنانچه روزه ای که می‌گیرد، مانند روزه ماه رمضان واجب معین باشد صحیح است. و همچنین اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مانند روزه کفاره وقت آن معین نیست، بنابر اقوی روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۷۹: اگر زن بعد از اذان صبح، از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۸۰: اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته

صحیح است.

مسئله ۱۷۸۱: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه باز شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است البته این در صورتی است که امید غسل کردن داشته باشد و الا واجب است تیمم کند، و اگر تیمم نکرد - در این حال - روزه اش باطل است.

مسئله ۱۷۸۲: زنی که در حال استحاضه است، اگر غسلهای واجب خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۸۳: کسی که مس میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه نیز میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

## ۸ - اِمَاله کردن

مسئله ۱۷۸۴: اِمَاله کردن با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند، ولی چیزی که روان نیست اشکال ندارد گرچه اجتناب از آن بهتر است.

## ۹ - قی کردن

مسئله ۱۷۸۵: هرگاه روزه دار عمداً قی کند، اگرچه بر اثر بیماری و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی کفاره ندارد، اما اگر سهواً یا بی اختیار باشد اشکالی ندارد.

مسئله ۱۷۸۶: اگر در شب چیزی بخورد که می داند به جهت خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۸۷: اگر روزه دار، بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، بنابر احتیاط مستحب از قی کردن خودداری نماید.

مسئله ۱۷۸۸: اگر حشره ای در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود، ولی اگر بداند که به سبب بیرون آوردن آن، قی می کند، واجب نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۸۹: اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به حلق، یادش بیاید روزه است، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۹۰: اگر یقین داشته باشد بر اثر آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۹۱: اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۹۲: اگر انسان عمداً و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جُنُب اگر به تفصیلی که در «مسأله ۱۷۶۹» گفته شد بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۹۳: اگر روزه دار، سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۹۴: اگر به زور چیزی در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود ولی اگر مجبورش کنند روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۷۹۵: روزه دار نباید جایی برود که می‌داند مجبورش می‌کنند خودش روزه اش را باطل کند. و اگر از روی ناچاری، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود.

### مکروهات روزه

مسأله ۱۷۹۶: چند چیز برای روزه دار مکروه است، از جمله: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، آنفیه کشیدن اگر نداند به حلق می‌رسد، اما اگر به حلق می‌رسد بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، بو کردن گیاهان معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که بر بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن دهان خون بیاید، مسواک کردن با چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن و همچنین بدون قصد بیرون آمدن منی، همسر خود را ببوسد، یا کاری کند که موجب تحریک شهوت می‌شود، اما اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او بنا بر احتیاط باطل می‌شود.

### قضا و کفاره روزه

موارد قضا و کفاره

مسأله ۱۷۹۷: اگر در روزه ماه رمضان عمداً قی کند و یا در آب ارتماس نماید و یا با مایع حُقنه کند یا در شب، جنب شود و همان گونه که در «مسأله ۱۷۶۹» گفته شد، بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بجا آورد، امّا اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، امّا کفاره در بعضی از موارد مانند دروغ بستن به خدا و پیامبر و یا اهل بیت او (علیهم السلام) از باب احتیاط واجب است.

مسأله ۱۷۹۸: اگر به جهت ندانستن مسأله، کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد (یعنی مقصّر در ندانستن بوده)، کفاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد (یعنی قاصر در ندانستن مسأله بوده) کفاره بر او واجب نیست. و بنا بر احتیاط واجب حکم انسانی که غافل باشد نیز چنین است.

مسئله ۱۷۹۹: کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب می‌شود، باید یک برده آزاد کند، یا به کیفیتی که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند و یا به هر کدام یک مُد، که تقریباً ده سیر است «حدود هفتصد و پنجاه گرم» طعام یعنی گندم یا جو و یا مانند آن بدهد. و چنانچه هیچ کدام ممکن نباشد، مخیر است بین اینکه هیجده روز پی در پی روزه بگیرد یا هر مقدار می‌تواند به فقیر طعام بدهد. و اگر نتواند روزه بگیرد یا طعام بدهد، باید استغفار کند، اگرچه مثلاً یک مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» بگویند. و بنابر احتیاط واجب هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسئله ۱۸۰۰: کسی که می‌خواهد دو ماه، کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن، پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۰۱: کسی که می‌خواهد دو ماه، روزه کفاره بگیرد، نباید وقتی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسئله ۱۸۰۲: کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز، روزه نگیرد، یا عمداً وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۸۰۳: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری غیر اختیاری، مانند حیض، یا نفاس و یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بجا آورد.

مسئله ۱۸۰۴: اگر با چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز از اصل حرام باشد مانند شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مانند خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر زیاد دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یک برده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کرده، یا به هر کدام آنها یک مُد که تقریباً ده سیر است، حدود هفتصد و پنجاه گرم، گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مدّ مویز یا یک مد خرما بدهد. و چنانچه هرسه برایش ممکن نباشد، هر کدام که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۸۰۵: اگر روزه دار، دروغی به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت دهد، اگرچه روزه خود را با چیز حرامی باطل کرده، ولی کفاره جمع که در مسأله پیش گفته شد بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۸۰۶: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان، چند مرتبه با همسر خود نزدیکی کند بنابر احتیاط مستحب، برای هر دفعه، یک کفاره بدهد. و اگر جماع او حرام باشد، بنابر احتیاط مستحب برای هر دفعه یک کفاره جمع بدهد.

مسئله ۱۸۰۷: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان، چند مرتبه غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۸۰۸: اگر روزه دار، غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنابر احتیاط مستحب برای هر کدام یک کفاره، واجب می‌شود.

مسئله ۱۸۰۹: اگر روزه دار غیر از جماع، کار حلالی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار حرامی که روزه را باطل می‌کند غیر از جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۸۱۰: اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره نیز بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط، کفاره جمع نیز بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۱۱: اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز، عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک برده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی، روزه بگیرد و یا به شصت فقیر، طعام دهد.

مسأله ۱۸۱۲: کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که مورد اطمینان نیست و می‌گوید مغرب شده عمداً افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، اما اگر مورد اطمینان بود، قضا کافی است.

مسأله ۱۸۱۳: کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید، کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۸۱۴: اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض، یا نفاس و یا بیماری پیدا کند، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۵: اگر یقین کند روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۶: اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول ماه شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۷: اگر روزه دار در ماه رمضان، با همسر خود که روزه است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه همسرش را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۱۸: اگر زن، شوهر روزه دار خود را به جماع مجبور کند، یا به کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹: اگر روزه دار در ماه رمضان، همسر خود را به جماع مجبور کند و در بین جماع، زن راضی شود، باید هر کدام یک کفاره بدهند و بنا بر احتیاط مستحب مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۸۲۰: اگر روزه دار در ماه رمضان، با همسر روزه دار خود که خواب است جماع نماید و زن متوجه نشود، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره ندارد.

مسأله ۱۸۲۱: اگر مرد، همسر خود را مجبور کند که غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، کفاره همسر را نباید بدهد و بر خود همسر نیز کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۲: کسی که به جهت مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند همسر روزه دار خود را به جماع مجبور کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست و بر همسر نیز کفاره ای تعلق نمی‌گیرد.

مسأله ۱۸۲۳: انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۸۲۴: اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۸۲۵: کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است «حدود هفتصد و پنجاه گرم» طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نمایند، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.



مسأله ۱۸۲۶: کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری کند که روزه را باطل می‌نماید، باید به ده فقیر، هر کدام یک مُد که تقریباً هفتصد و پنجاه گرم یا ده سیر است، طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

## قضای روزه

### موارد قضای روزه

مسأله ۱۸۲۷: در چند صورت، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست. اول: روزه دار در روز ماه رمضان، عمداً قی کند و یا در آب ارتماس نماید و یا با مایع حُقنه کند، کفاره در این سه مورد بنا بر احتیاط مستحب است. دوم: در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در «مسأله ۱۷۶۹» گفته شد تا اذان صبح، از خواب دوم بیدار نشود، سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیآورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا نماید، یا قصد کند که روزه نباشد و یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بنا بر احتیاط. چهارم: در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت، یک روز یا چند روز روزه بگیرد. پنجم: در ماه رمضان، بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است و نیز اگر بعد از تحقیق گمان کند که صبح شده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، واجب است قضای آن روز را بجا آورد. ششم: انسان به گفته کسی که می‌گوید صبح نشده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است، هشتم: شخص کور و مانند آن به گفته دیگری افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم: در هوای صاف، به جهت تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار نماید، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا بنا بر احتیاط است، ولی اگر در هوای ابری اطمینان یا گمان کند مغرب شده و افطار نماید بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. دهم: برای خنک شدن و یا بی جهت، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۸: اگر غیر از آب، چیز دیگری در دهان بگذارد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۹: مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه، بخواند آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۸۳۰: اگر انسان بداند بر اثر مضمضه، بی اختیار و یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند. مسأله ۱۸۳۱: اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست، گرچه احوط است.

مسأله ۱۸۳۲: اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و اگر شک کند صبح شده یا نه، پس از تحقیق چنانچه بر شک خود بماند، می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

مسئله ۱۸۳۳: اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده، قضا نماید.

مسئله ۱۸۳۴: اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده، قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۸۳۵: روزه ای که به جهت مستی از انسان فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که بر اثر آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۸۳۶: اگر برای عذری، چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده، اگر در این نسیان مقصّر بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان، مسافرت کرده و نمی داند تقصیراً پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا ششم، باید بنابر احتیاط شش روز، روزه بگیرد، اما کسی که وقت برطرف شدن عذر را نمی داند و در این نسیان مقصّر نبوده، می تواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه بنابر احتیاط مستحب مقدار بیشتر، یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۸۳۷: اگر از چند ماه رمضان، روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را اول بگیرد صحیح است، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر، قضا داشته باشد و پنج روز نیز به ماه رمضان مانده باشد، بنابر احتیاط اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۸۳۸: اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

مسئله ۱۸۳۹: کسی که روزه قضای ماه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۸۴۰: اگر قضای روزه میّتی را گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب بعد از ظهر، روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۸۴۱: اگر بر اثر بیماری، یا حیض و یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۸۴۲: اگر به سبب بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او، تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز، یک مُد، که تقریباً ده سیر و معادل حدود هفتصد و پنجاه گرم، است طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مُد مویز و یا یک مُد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر به جهت عذر دیگری مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، بنابر احتیاط مستحب روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسئله ۱۸۴۳: اگر بر اثر بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان، بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد، قضای روزه را بگیرد، بنابر احتیاط مستحب روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و واجب است برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر از بیماری، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود ولیکن تا ماه رمضان سال بعد بر اثر بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته بنابر احتیاط مستحب قضا نماید و واجب است برای هر روز یک مُد طعام بدهد.

مسأله ۱۸۴۴: اگر در ماه رمضان، به جهت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده، عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مُد خرما و یا مویز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۵: اگر در قضای روزه کوتاهی کند، تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید بعداً قضا را بگیرد و برای هر روز، یک مُد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مُد مویز و یا یک مُد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد بعد از برطرف شدن عذر، روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، بنابر احتیاط واجب، قضا نموده و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۶: اگر بیماری انسان، چند سال طول بکشد، بعد از خوب شدن، باید فقط قضای آخرین ماه رمضان را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش، یک مُد، تقریباً ده سیر یا هفتصد و پنجاه گرم، طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مُد مویز و یا خرما به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۷: کسی که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر می دهد، می تواند کفاره چند روز را، به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۸: اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۴۹: اگر عمداً روزه ماه رمضان را نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد و یا یک برده آزاد کند و چنانچه تا ماه رمضان آینده، قضای روزه ها را بجا نیاورد، اضافه بر قضا و کفاره برای هر روز، یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۵۰: اگر عمداً روزه ماه رمضان را نگیرد و در روز، مکرر جماع کند، بنابر احتیاط واجب، کفاره نیز مکرر می شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۸۵۱: بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را همان گونه که در «مسأله ۱۵۱۱» گفته شد، بجا آورد. و همچنین بنابر احتیاط مستحب بعد از مرگ مادر.

مسأله ۱۸۵۲: اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری مانند روزه نذر را نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم است و همچنین بنابر احتیاط مستحب روزه های واجب مادر.

## سایر احکام روزه

روزه بر چه کسانی واجب نیست؟

مسأله ۱۸۵۳: کسی که به جهت پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی باید برای هر روز یک مُد که تقریباً ده سیر یا هفتصد و پنجاه گرم است، گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مُد مویز و یا یک مُد خرما به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۵۴: کسی که به جهت پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان، بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد.

مسأله ۱۸۵۵: اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت زیاد دارد، روزه

بر او واجب نیست و باید برای هر روز، یک مُدِ گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا یک مد خرما به فقیر بدهد. و بنابر احتیاط مستحب بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۸۵۶: زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا بچه اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مُدِ طعام یعنی گندم یا جو یا نان یا مانند آن به فقیر بدهد. و چنانچه در همان سال بتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید اگر این عذر تا ماه رمضان آینده ادامه نداشت، و الا قضا ندارد، بله مستحب است قضا نماید، و برای ترک قضا نیز باید یک مد دیگر طعام بدهد.

مسأله ۱۸۵۷: زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، مادر بچه باشد یا دایه او، با اجرت شیر دهد یا بی اجرت، اگر روزه برای او یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام، یعنی گندم، یا جو یا نان و مانند آن، به فقیر بدهد و چنانچه در همان سال بتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر، یا مادر بچه یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، لازم نیست که مادر، بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۵۸: زنی که در طول سال، به علت حاملگی و یا بچه شیر دادن، نتواند روزه بگیرد، روزه و قضای آن بر او واجب نیست و باید برای هر روز دو مد طعام به فقیر بدهد، یکی بعد از گذشتن ماه رمضان و دیگری آخر سال یعنی قبل از ماه رمضان دوم.

## احکام روزه مسافر

مسأله ۱۸۵۹: مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند، در سفر نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مانند کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر گناه است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۰: مسافرت در ماه رمضان، اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۸۶۱: اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه ناچار نشود، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است، باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۲: اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را، اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۳: مسافر برای حاجت خواستن از درگاه الهی، می تواند سه روز در شهر مدینه منوره، روزه مستحب بگیرد.

مسأله ۱۸۶۴: کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۸۶۵: اگر فراموش کند مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۸۶۶: اگر روزه دار، بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت رود و قصد

پیمودن مسافت شرعی را داشته باشد «همان طوری که در نماز مسافر گذشت» وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۸۶۷: اگر مسافر، پیش از ظهر، به وطنش برسد، یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۸: اگر مسافر، بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۸۶۹: مسافر و کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن، خود را سیر کند.

### ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۸۷۰: اول ماه با پنج چیز ثابت می‌شود، اول: خود انسان ماه را ببیند. دوم: عدّه‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به وسیله آن یقین یا اطمینان پیدا شود. سوم: دو مرد عادل بگویند ماه را دیده ایم، ولی اگر وصف ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به جهت آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود. و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که بر اثر آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود. پنجم: حاکم شرع حکم کند اول ماه است.

مسئله ۱۸۷۱: اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی که از او تقلید نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید، البته در صورتی که حاکم دیگری بر خلاف او حکم نکند ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۸۷۲: اول ماه با پیشگویی منجمان ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۸۷۳: بلند بودن ماه و یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۸۷۴: اگر برای کسی، اول ماه رمضان، ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند، شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۸۷۵: اگر در شهری، اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر به هم نزدیک باشند، یا انسان بدانند افق آنها یکی است.

مسئله ۱۸۷۶: اول ماه با تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر برای دو شهر نزدیک و یا هم افق که انسان بدانند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل، بوده است.

مسئله ۱۸۷۷: روزی که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول ماه شوال است، باید افطار کند.

مسئله ۱۸۷۸: حکم زندانی با غیر زندانی مساوی است نسبت به طلوع فجر و تحقق مغرب و اول ماه رمضان و عید فطر و غیر ذلک.

## روزه های حرام

مسأله ۱۸۷۹: روزه عید فطر و عید قربان، حرام است و نیز روزی که انسان نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۰: اگر زن به جهت گرفتن روزه مستحب، حق شوهرش از بین برود روزه او حرام است. و بنا بر احتیاط مستحب اگر حق شوهر نیز از بین نرود، بدون اجازه او، روزه مستحب نگیرد.

مسأله ۱۸۸۱: روزه مستحب فرزند اگر سبب اذیت پدر یا مادر و یا جدّ شود حرام است.

مسأله ۱۸۸۲: اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحب بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، اگر ترک افطار سبب اذیت پدر شود باید افطار نماید و اگر سبب اذیت او نشود، افطار لازم نیست.

مسأله ۱۸۸۳: کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکت‌ر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکت‌ر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۸۸۴: اگر انسان احتمال بدهد روزه برایش ضرر داشته باشد و از آن احتمال، ترس برایش پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۸۸۵: کسی که عقیده داشته روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب، بفهمد روزه برای او ضرر داشته، واجب نیست قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۸۸۶: غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های دیگری نیز هست، که در کتب مفصّله ذکر شده است.

## روزه های مستحب و مکروه

مسأله ۱۸۸۷: روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه، مستحب می‌باشد. و برای بعضی از روزها، بیشتر سفارش شده است، مانند: پنج شنبه اول هر ماه، پنج شنبه آخر هر ماه، چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را، بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام، یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد. روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه، تمام روزهای ماه رجب و ماه شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد، روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی القعدة، روز اول تا نهم ذی الحجه، ولی اگر به سبب ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، روز عید سعید غدیر: (هیجدهم ذی الحجه)، روز مباحله: (بیست و چهارم ذی الحجه)، روز اول، سوم و هفتم محرم، روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) (هفدهم ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی و روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم): (بیست و هفتم رجب).

مسأله ۱۸۸۸: اگر کسی روزه مستحب بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر با ایمانش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کرده و در بین روز افطار نماید.

مسأله ۱۸۸۹: روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است، بلکه احتیاط در ترک روزه روز عاشورا است.

مسأله ۱۸۹۰: در شش مورد مستحب است انسان در ماه رمضان، اگرچه روزه نیست امساک کند، یعنی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید. اول: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر، به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد. دوم: مسافری که با فرض مذکور بعد از ظهر برسد. سوم: بیماری که پیش از ظهر، خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد. چهارم: بیماری که بعد از ظهر خوب شود. پنجم: زنی که در بین روز، از خون حیض یا نفاس پاک شود. ششم: کافری که بعد از ظهر، مسلمان شود.

مسأله ۱۸۹۱: مستحب است روزه دار، نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی تا می‌تواند نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

**احکام اعتکاف**

مسأله ۱۸۹۲: «اعتکاف» عبارت از ماندن در مسجد جامع است، به قصد عبادت و تقرب به درگاه الهی و این کار، مستحب و دارای اجر و ثواب بسیار زیادی می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۳: پشت بام مسجد، زیر زمین و محراب آن جزء مسجد است و همچنین اگر مسجد توسعه پیدا کرده باشد. و فرقی نمی‌کند در حال اعتکاف، ایستاده باشد یا نشسته، بیدار باشد یا خواب.

مسأله ۱۸۹۴: هر وقتی که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است و بهترین اوقات آن، ماه رمضان می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۵: در اعتکاف چند چیز شرط می‌باشد: ۱ - ایمان ۲ - عقل ۳ - نیت قربت ۴ - روزه گرفتن ۵ - کمتر از سه روز نباشد.

مسأله ۱۸۹۶: روزه گرفتن در حال اعتکاف شرط است. و حداقل آن سه روز می‌باشد، چه روزه مستحب باشد و چه واجب، حتی با روزه قضا و روزه استیجاری نیز اعتکاف صحیح است.

مسأله ۱۸۹۷: در اعتکاف اجازه پدر و مادر نسبت به فرزند، در صورتی که اعتکاف، باعث اذیت آنها شود و اجازه شوهر به زن و مولا به غلام خود، لازم است.

مسأله ۱۸۹۸: حداقل اعتکاف، سه روز است و اگر فقط یک روز و یا دو روز نیت کند، اعتکاف باطل است، اما بیشتر از سه روز اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۹۹: در مدت اعتکاف، باید در مسجد به قصد اعتکاف بماند، مگر برای انجام کاری لازم و ضروری، یا برای انجام کاری واجب، مانند شهادت دادن و یا کاری مستحب، مانند تشییع جنازه مؤمن یا صلوات بر پیغمبر و اگر از روی ندانستن مسأله و یا فراموشی از مسجد بیرون برود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰: بهتر است اعتکاف، در یکی از این مساجد باشد: مسجد الحرام، مسجد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)، مسجد کوفه و مسجد بصره.

مسأله ۱۹۰۱: چند چیز بر شخص معتکف حرام است و اعتکاف را باطل می‌کند: ۱ - جماع و بنابر احتیاط در مدت اعتکاف،

مرد و زن نمی‌توانند، یکدیگر را بیوسند و یا لمس کنند. و همچنین استمناء نیز حرام و بنا بر احتیاط اعتکاف را باطل می‌کند. ۲ - بوییدن عطر و چیزهای خوشبو مانند گلها به منظور لذت. ۳ - مجادله و بحث کردن، برای اظهار فضل، علم و برتری، اما اگر برای ثابت کردن حق باشد، اشکال ندارد. ۴ - خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب از هر نوع تجارت اجتناب نماید، مگر برای کارهای ضروری، مانند: خرید خوردنی و آشامیدنی برای خود.

مسئله ۱۹۰۲: چیزهایی که بر معتکف حرام است، فرق نمی‌کند که شب مرتکب شود یا روز، و چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و در احکام روزه بیان شده، اعتکاف را نیز باطل می‌نماید، چنانچه در روز مرتکب شود.

مسئله ۱۹۰۳: می‌توان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود، ولی اگر دو روز گذشت روز سوم واجب می‌شود.

مسئله ۱۹۰۴: جایز است در هنگام نیت اعتکاف، شرط کند هر وقت خواست، حتی در روز سوم، از اعتکاف رجوع نماید.

مسئله ۱۹۰۵: اگر شخص معتکف در مسجد جنب شود، از مسجد خارج شود و غسل نماید.

## خمس

### احکام خمس

مسئله ۱۹۰۶: در هفت چیز خمس واجب است، اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط با حرام. پنجم: جواهری که به وسیله غواصی، یعنی فرورفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

### ۱ - منفعت کسب

مسئله ۱۹۰۷: هرگاه انسان از تجارت، یا صنعت و یا کسبهای دیگر، مالی به دست آورد، اگرچه مثلا نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۹۰۸: اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلا چیزی به او ببخشند و از مخارج سالش زیاد بیاید، بنا بر اقوی خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۹: مهری که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد، ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، بنا بر احتیاط واجب، خمس ارثی را که از او می‌برد بدهد.

مسئله ۱۹۱۰: اگر مالی به سبب ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال، خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار بوده، باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۹۱۱: اگر به سبب قناعت کردن، چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۲: کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.



مسئله ۱۹۱۳: اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر فرزندان خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک، زراعت و درختکاری کنند و از آن، چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری نیز از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۱۹۱۴: مالی که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده، اگر از بابت زکات یا صدقه مستحب و مانند آنها بوده، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد و اگر از بابت خمس بوده بر آن خمس واجب نیست گرچه احوط است. و اگر از مالی که به او داده اند چه از خمس یا غیر خمس منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۵: اگر با عین پول خمس نداده جنسی بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را با این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۹۱۶: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از عین پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی به مقدار یک پنجم از پول به فروشنده بدهکار می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع، یک پنجم همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۹۱۷: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع، بدهد و اگر به فروشنده داده، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۹۱۸: اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

مسئله ۱۹۱۹: اگر از کافر یا هر کسی که به خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۲۰: تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند اینها، از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند، سر سال خود که برسد، باید خمس آنچه که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، باید هنگامی که سر سال او می‌رسد خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۹۲۱: انسان می‌تواند در بین سال، هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا سر سال خود، تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۹۲۲: کسی که تاجر و کاسب است و برای دادن خمس، سال قرار می‌دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگش را، از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسئله ۱۹۲۳: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال، قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۴: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال، آن را بفروشد و بعد از سر سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب است.

مسئله ۱۹۲۵: اگر غیر از مال التجاره، مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، بنابر احتیاط خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده است، بدهد و چنانچه مثلاً درختی که خریده میوه دهد، یا

گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذراندن زندگی بوده، باید فقط خمس مقداری که از مخارج سالیانه، زیاد می‌آید بدهد.

مسئله ۱۹۲۶: اگر باغی احداث کند چه برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد و چه قصد نگاه داشتن باغ را داشته باشد و فقط میوه آن را بفروشد باید خمس باغ و میوه باغ و رشد درختها را بدهد ولی اگر باغ را برای خوردن میوه آن و استفاده از باغ به عنوان مؤونه شخصی داشته باشد مادامی که مؤونه است خمس ندارد.

مسئله ۱۹۲۷: اگر درخت بید، چنار و مانند آن را بکارد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌هایی که معمولاً هر سال می‌برند، برای گذراندن زندگی استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۲۸: کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد، خرید و فروش و زراعت نیز می‌کند، باید خمس آنچه در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یک رشته، نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، مقدار ضرر را از نفع بیرون کند و خمس زیادی را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹: خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلّالی و حملی، می‌تواند آن را جزو مخارج سالیانه، حساب نماید.

مسئله ۱۹۳۰: آنچه از منافع کسب، در بین سال برای خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر (در صورتی که وقت ازدواج دختر نمی‌تواند یکجا آن را تهیه کند) زیارت و مانند آن مصرف می‌کند، در صورتی که بیشتر از شأن و لیاقت او نباشد و زیاده روی نیز نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۹۳۱: مالی که انسان برای نذر و کفّاره مصرف می‌کند، جزو مخارج سالیانه است و نیز مالی که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که بیشتر از شأن او نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۹۳۲: اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند و نمی‌تواند یکجا وقت ازدواج دختر تمام جهیزیه را تهیه کند، چنانچه در بین سال، از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد. و اگر از منافع آن سال، در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید بنا بر احتیاط، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۳: مالی که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند، از مخارج همان سالی حساب می‌شود که در آن سال، شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد، طول بکشد.

مسئله ۱۹۳۴: کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری نیز دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۹۳۵: اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را پردازد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادتر شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۹۳۶: اگر پیش از دادن خمس، از منفعت کسب، اثاثیه ای برای منزل بخرد و احتیاجش از آن برطرف شود، خمس دارد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن با آن گذشته باشد و در شأن او نباشد، مثلاً در زمان سالخوردگی که پوشیدن بعضی زیورآلات مناسب نیست.

مسئله ۱۹۳۷: اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسئله ۱۹۳۸: اگر در اول سال، منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند.

مسئله ۱۹۳۹: اگر مقداری از سرمایه، از بین برود و از باقیمانده آن در همان سال منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری که در آن سال از سرمایه کم شده، از منافع بردارد.

مسئله ۱۹۴۰: اگر غیر از سرمایه، چیز دیگری از اموال او از بین برود، نمی تواند آن را از منفعتی که به دستش می آید کسر کند، ولی اگر در همان سال، به آن احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۹۴۱: اگر در اول سال، برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی ببرد، می تواند قبل از فرارسیدن سر سال مقدار قرض خود را از آن منفعت، ادا نماید.

مسئله ۱۹۴۲: اگر در تمام سال، منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد، قرض خود را ادا نماید، ولی بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۳: اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده، از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۹۴۴: انسان می تواند خمس هر چیز را، از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس آن، پول بدهد.

مسئله ۱۹۴۵: کسی که قصد دارد خمس بدهد، اگر خمس را به گردن خود بگیرد، با دست گردان با مرجع تقلید یا وکیل او می تواند در آن تصرف کند.

مسئله ۱۹۴۶: کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به گردن بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید تمام مقدار خمس را بدهد.

مسئله ۱۹۴۷: کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع، مصالحه کند، می تواند در تمام مال، تصرف نماید و بعد از مصالحه، منفعی که از آن به دست می آید، مال خود او است.

مسئله ۱۹۴۸: کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده، برای سرمایه شرکت بگذارد، شخصی که خمس داده، می تواند در آن تصرف کند و اگر عین مالی که خمسش را نداده جزء سرمایه شرکت قرار دهد بنا بر احتیاط واجب اذن فقیه عادل لازم است.

مسئله ۱۹۴۹: اگر بچه صغیر، سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، احوط آن است که ولی او خمس آن را بپردازد و الا بر خود صغیر بعد از بلوغ تخمیس آن منافع واجب است.

مسئله ۱۹۵۰: انسان نمی تواند، در مالی که یقین دارد، خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۹۵۱: کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۹۵۲: کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آن احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، چه بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، یا ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب، با حاکم شرع

## ۲ - معدن

مسأله ۱۹۵۳: اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۵۴: نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلا یا یکصد و پنج مثقال معمولی نقره است، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارج آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره برسد، باید خمس آن را بدهد و بنابر احتیاط واجب، باید زکات نقدین را مراعات بنماید.

مسأله ۱۹۵۵: استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۹۵۶: گنج از موارد معدنی نیست و کسی که آن را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۹۵۷: کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن، روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است و یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۹۵۸: اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا می رسد یا نه، باید با وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۹۵۹: اگر چند چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، سهم مجموع هر کدام آنها به مقدار حد نصاب باشد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۹۶۰: اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است و به جهتی که صاحب ملک، برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

## ۳ - گنج

مسأله ۱۹۶۱: «گنج» که به آن خمس تعلق می گیرد، مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد به طوری که به آن، گنج بگویند و کسی آن را پیدا کند.

مسأله ۱۹۶۲: اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۳: نصاب گنج، اگر طلا و نقره باشد همان اولین نصاب آنهاست که در احکام زکات ذکر می شود. و بعد از کم کردن مخارجی که کرده، اگر به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۴: اگر در زمینی که از دیگری خریده، گنجی پیدا کند و بداند مال مالکین قبل نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، امّا اگر احتمال دهد مال یکی از آنان بوده، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به قبلی اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام مالکین قبل خبر بدهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نبوده، مال خود او

می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۶۵: اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده، مالی پیدا کند و قیمت آن روی هم یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و همچنین اگر هیچ کدام از گنجها جدا جدا به این مقدار نباشد ولی جمعاً این مقدار شود بنابر احتیاط واجب خمس دارد.

مسئله ۱۹۶۶: اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، ولی حصه هیچ کدام به این مقدار نباشد خمس بر آنها واجب نیست.

مسئله ۱۹۶۷: اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن، مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، اگرچه قیمت آن یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نباشد، باید خمس آن را بدهد.

#### ۴ - مال حلال مخلوط با حرام

مسئله ۱۹۶۸: اگر مال حلال با مال حرام، طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال، حلال می‌شود.

مسئله ۱۹۶۹: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید تمام آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۱۹۷۰: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد مال اوست به او بدهد. و بنابر احتیاط مستحب مقدار بیشتری که احتمال می‌دهد مال اوست، نیز به او بدهد.

مسئله ۱۹۷۱: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام، بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب، باید مقداری که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد و بنابر احتیاط مستحب خوب است آن را به سید فقیر بدهد.

مسئله ۱۹۷۲: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد، بعد از فحوص به نیت او صدقه دهد، هنگامی که صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط مستحبی به مقدار مالش به او بدهد این در صورتی است که صاحب مال راضی به خمس و صدقه نشود و الا اشکالی ندارد و چیزی لازم نمی‌آید.

مسئله ۱۹۷۳: اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام، معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن، از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، بنابر احتیاط واجب، باید همه را راضی کند و اگر راضی نشوند، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر، تقسیم کند.

#### ۵ - جواهری که از دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۹۷۴: اگر به وسیله غواصی، یعنی فرورفتن در دریا، لؤلؤ، مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورد، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن آن، قیمتش به هیجده نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند نوبت و آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس.

مسأله ۱۹۷۵: اگر بدون فرورفتن در دریا، به وسیله ای جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارج آن، قیمتش به هیجده نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط، خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهری بگیرد، تنها در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده، به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۷۶: خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷: اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر هنگامی که جواهر به دستش آمده قصد حیازت و تملک نموده باشد، بنا بر اقوی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۸: اگر انسان در دریا فرو رود، حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که معمولاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهری بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۷۹: اگر در رودخانه های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۸۰: اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب و یا از کنار دریا به دست آورد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۹۸۱: کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش، زیاد بیاید بنا بر احتیاط مستحب دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۸۲: اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط با حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند و یا به سبب فرورفتن در دریا جواهری بیرون آورد، بنا بر احتیاط، ولی او باید خمس آن را بدهد.

## ۶ - غنیمت

مسأله ۱۹۸۳: اگر مسلمانان به دستور امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او، حتی اگر فقیه جامع شرایط باشد با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری، حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام معصوم (علیه السلام) صلاح می داند، به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام (علیه السلام) است باید از غنیمت، کنار گذاشته شود و خمس بقیه آن را بدهند.

مصرف خمس

## ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۹۸۴: اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگری بدهد. و اما اگر خانه، دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، وجوب خمس آن، در این صورت محل اشکال است. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. و حاکم شرع نیز که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۹۸۵: اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده، پیش از پرداخت خمس آن، به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگری بدهد.

مسأله ۱۹۸۶: اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند خمس ندهد، شرط باطل است، اما اگر شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط صحیح است.

مسأله ۱۹۸۷: اگر مسلمان، زمینی را به غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً با او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۱۹۸۸: اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

## مصرف خمس

مسأله ۱۹۸۹: خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن «سهم سادات» است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم فقیر و یا سیدی که در سفر در مانده شده بدهند و نصف دیگر آن «سهم امام (علیه السلام)» است، که در این زمان، باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند.

مسأله ۱۹۹۰: سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، حتی اگر در وطنش فقیر نباشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۹۱: سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر گناه باشد، بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند، مگر توبه نموده باشد.

مسأله ۱۹۹۲: به سیدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۹۳: به سیدی که گناهکار است، اگر خمس دادن کمک به گناه او باشد، نباید خمس داد و به سیدی که آشکارا کبائر انجام می‌دهد و هتاک است، اگرچه دادن خمس، کمک به گناه او نباشد، نیز نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۹۴: اگر کسی بگوید سیدم، نمی‌شود به او خمس داد، مگر دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم معروف باشد که سید است.

مسأله ۱۹۹۵: به کسی که در شهر خودش مشهور باشد «سید» است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۹۹۶: کسی که زنش سیده است، بنابر احتیاط واجب، نباید به او خمس بدهد تا برای مخارجش مصرف نماید، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است شوهرش به او خمس بدهد تا برای آنان

مصرف نماید.

مسئله ۱۹۹۷: اگر مخارج سیده ای که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد.

مسئله ۱۹۹۸: به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۹۹۹: بنا بر احتیاط واجب بیشتر از مخارج یک سال، به یک سید فقیر، خمس ندهند.

مسئله ۲۰۰۰: اگر در شهر انسان، سید مستحق نباشد و احتمال ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به دست مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۱: هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۲۰۰۲: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۲۰۰۳: اگر با اجازه حاکم شرع، خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده تا خمس را بگیرد و از آن شهر، به شهر دیگری ببرد.

مسئله ۲۰۰۴: اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگری بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه جنسی را که بابت خمس، به مستحق می‌دهد گرانتز از قیمت واقعی حساب کند، اگرچه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۲۰۰۵: کسی که از مستحق طلبکار است، می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسئله ۲۰۰۶: مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقداری خمس، بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مجتهد راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

## زکات

### احکام زکات

مسئله ۲۰۰۷: زکات فقط در نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی یکی از این نه چیز را مالک باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقدار معینی، به عنوان زکات پردازد.

مسئله ۲۰۰۸: «سُلَّت» که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و «عَلَس» که مانند گندم است و خوراک مردم «صنعا»



می‌باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن دو داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۲۰۰۹: زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود، برسد و مالک آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۲۰۱۰: اگر انسان یازده ماه، مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم بنابر احتیاط باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم، حساب کند.

مسئله ۲۰۱۱: اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد، مثلاً اگر بچه ای در اول محرم، مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را نیز دارا باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات بدهد.

مسئله ۲۰۱۲: زکات گندم و جو، وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود. و زکات کشمش بنابر احتیاط، وقتی واجب می‌شود که غوره است. و موقعی که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌شود ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آن و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشد.

مسئله ۲۰۱۳: اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آن بالغ باشد، باید زکات بدهد.

مسئله ۲۰۱۴: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست ولی اگر در مقداری از سال، دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

مسئله ۲۰۱۵: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، مقداری از سال، مست و بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۲۰۱۶: مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، بنابر احتیاط زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷: اگر طلا و نقره یا چیزی دیگر که زکات آن واجب است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسئله ۲۰۱۸: زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد، که معادل «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» می‌باشد.

مسئله ۲۰۱۹: اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن واجب شده، خود و افراد تحت تکفلش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری که مصرف کرده، بدهد.

مسئله ۲۰۲۰: اگر هنگامی که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱: کسی که از طرف حاکم شرع، مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۲۲: اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آن واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۲۳: اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۲۴: اگر انسان، گندم یا جو، یا خرما یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع، معامله مقدار زکات را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع، می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را، به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۲۰۲۵: اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۲۰۲۶: اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن، مصرف کند چنانچه خشک آن، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۲۷: خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند، خیلی کم می شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، به آن خرما نگویند یا کمتر از مقدار مذکور می شود زکات واجب نیست.

مسئله ۲۰۲۸: گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن را داده است، اگر چند سال نیز نزد او بماند زکات ندارد.

## مقدار زکات

مسئله ۲۰۲۹: اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم (۱۰٪) است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری گردد، زکات آن یک بیستم (۵٪) است. و اگر مقداری از باران یا نهر و یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، یک دهم و زکات نصف دیگر آن، یک بیستم می باشد، یعنی (۷/۵٪) یا از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد.

مسئله ۲۰۳۰: اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک بیستم (۵٪) است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر

و باران غلبه داشته، زکات آن یک دهم (۱۰٪) است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب، زکات آن یک دهم می‌باشد.

مسئله ۲۰۳۱: اگر بعد از فحص شک کند آبیاری با آب باران و آب دلو، به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن، یک دهم و از نصف دیگر آن، یک بیستم بدهد. و نیز اگر بعد از فحص شک کند هر دو به یک اندازه بوده یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زکات تمام آن را یک بیستم بدهد.

مسئله ۲۰۳۲: اگر گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری گردد و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی از آب نهر و باران نیز استفاده کند و به زیاد شدن محصول کمک کند، زکات آن، یک بیستم است.

مسئله ۲۰۳۳: اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمین پهلوی آن، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین، استفاده نماید و محتاج به آبیاری نباشد، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم و زکات زراعت پهلوی آن، یک دهم می‌باشد.

مسئله ۲۰۳۴: مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، حتی مقداری که از قیمت وسایل و لباس که بر اثر زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۳۵: تخمی را که برای زراعت مصرف نموده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن، می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد، می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۰۳۶: اگر زمین و وسایل زراعت، یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آن را جزو مخارج، حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری با اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۲۰۳۷: اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، بنابر احتیاط قیمت آن جزو مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزو مخارج حساب می‌شود.

مسئله ۲۰۳۸: اگر زمینی بخرد و در آن، گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده، بنابر احتیاط جزو مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده می‌تواند جزو مخارج، حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن، صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می‌تواند جزو مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۰۳۹: کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، می‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد - و کلاً یا بعضاً تلف شود - می‌تواند پولی که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۰۴۰: کسی که بدون گاو یا چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، نمی‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد و بر اثر زراعت به کلی از بین برود، می‌تواند قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آن کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمت کم نشود، بنابر احتیاط نباید چیزی از قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۰۴۱: اگر در یک زمین جو، گندم و چیزی مانند برنج و لویا که زکات آن واجب نیست بکارد، مخارجی که کرده، باید بر هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کسر

نماید.

مسئله ۲۰۴۲: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزو مخارج سال اول حساب نماید.

مسئله ۲۰۴۳: اگر انسان، در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها، در یک وقت به دست نمی‌آید گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد، با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم واجب است، زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها، به اندازه نصاب شود، باید صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۴: اگر درخت خرما یا انگور، در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم، به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۴۵: اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن، به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات مقداری از تازه آن را به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۶: اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را از خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور، بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را از خرما یا خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۴۷: کسی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۲۰۴۸: کسی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور نیز دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، هر کدام که سهمش به «۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم» برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلب کارها نیز ضمانت دین را نکرده باشند، با رضایت آنها، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند. و اگر مال میت، بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم، جو، خرما و انگور را نیز به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند، زکات ندارد و بقیه، مال ورثه است و هر کدام که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۴۹: اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آن واجب شده، خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد.

## نصاب طلا

مسئله ۲۰۵۰: طلا دو نصاب دارد، نصاب اول: بیست مثقال شرعی است و هر مثقال آن هیجده نخود می‌باشد. پس وقتی طلا به

بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلیم (۵/۲٪) آن را که نه نخود می شود زکات بدهد. و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: چهار مثقال شرعی که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار یک چهلیم (۵/۲٪) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات پانزده مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

مسأله ۲۰۵۱: نقره دو نصاب دارد، نصاب اول: یکصد و پنج مثقال معمولی است، اگر نقره به یکصد و پنج مثقال برسد و شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلیم (۵/۲٪) آن را که دو مثقال و پانزده نخود است، زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به یکصد و پنج مثقال اضافه شود، باید زکات تمام یکصد و بیست و شش مثقال را همان گونه که گفته شد، بدهد. و اگر کمتر از بیست و یک مثقال اضافه شود، فقط باید زکات یکصد و پنج مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر بیست و یک مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از بیست و یک مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلیم (۵/۲٪) هر چه طلا- و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و چه بسا بیشتر از مقدار واجب نیز داده است. مثلاً کسی که یکصد و ده مثقال نقره دارد، اگر یک چهلیم (۵/۲٪) آن را بدهد، زکات یکصد و پنج مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری نیز برای پنج مثقال آن داده که واجب نبوده است.

### چند مسأله

مسأله ۲۰۵۲: کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۵۳: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد، اگر چه سکه آن نیز از بین رفته باشد.

مسأله ۲۰۵۴: طلا و نقره سکه داری که زنها، برای زینت به کار می برند، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۵: کسی که طلا- و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها، به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً یکصد و چهار مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۶: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان، یازده ماه، مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۷: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد، با طلا یا نقره و یا چیز دیگری، عوض نماید یا آنها را آب کند،

زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از زکات چنین کند، بنابر احتیاط مستحب زکات را بپردازد.

مسئله ۲۰۵۸: اگر در ماه دوازدهم، طلا و نقره را آب کند. باید زکات آن را بدهد و چنانچه به سبب آب کردن، وزن یا قیمت آن کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن، بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۲۰۵۹: اگر طلا و نقره ای که دارد، خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۲۰۶۰: طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، مالک باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید با آب کردن، یا از راه دیگری، مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسئله ۲۰۶۱: اگر طلا و نقره ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند، طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب بوده، اشکال ندارد.

### زکات شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۲۰۶۲: زکات شتر، گاو و گوسفند به غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر نیز دارد، اول: باید حیوان در تمام سال بیکار باشد. دوم: باید در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده، یا از زراعتی که مالک یا ملک شخص دیگری است بچرد، زکات ندارد.

مسئله ۲۰۶۳: اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی که کسی آن را نکاشته بخرد، یا اجاره کند، معلوم نیست زکات بر او باشد ولی اگر برای چراندن در آن، باج بدهد، بنابر احتیاط واجب باید زکات را بپردازد.

### نصاب شتر

مسئله ۲۰۶۴: شتر دوازده نصاب دارد، اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالا تر، که باید یا چهل چهل، حساب کند و برای هر چهل، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه، حساب کند، و برای هر پنجاه، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، بنابر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر

یکصد و چهل شتر دارد، باید برای صد، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسئله ۲۰۶۵: زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

### نصاب گاو

مسئله ۲۰۶۶: گاو دو نصاب دارد، اول: سی. و وقتی شماره گاوها به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله که داخل سال دوم شده بابت زکات بدهد. دوم: چهل و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات بین سی و چهل، واجب نیست، مثلاً کسی که، سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و هنگامی که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول است، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده، بدهد و همچنین هرچه بالا رود، باید یا سی سی حساب کند یا چهل چهل، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بردارد. ولی بنا بر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید و سی و چهل حساب کند و برای سی گاو آن، زکات سی و برای چهل گاو آن زکات چهل را بدهد، اما اگر سی و سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

مسئله ۲۰۶۷: گوسفند پنج نصاب دارد، اول: چهل. و زکات آن یک گوسفند است و تا شمار گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک و زکات آن دو گوسفند است. سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: چهارصد و بالاتر، که باید آنها را صد صد حساب کند و برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا طبق قیمت گوسفند، پول و یا جنس دیگری بدهد، کافی است.

مسئله ۲۰۶۸: زکات بین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندها از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

### چند مسأله

مسئله ۲۰۶۹: زکات شتر، گاو و گوسفند اگر به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۲۰۷۰: در زکات، گاو و گاومیش، یک جنس حساب می‌شود. و شتر عربی و غیر عربی، یک جنس است و همچنین بز و میش در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۲۰۷۱: اگر برای زکات، گوسفند بدهد، باید حداقل هفت ماه کامل داشته باشد و بنابر احتیاط مستحب داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید حداقل یک سالش کامل شده و بنابر احتیاط مستحب داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۲۰۷۲: گوسفندی که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او، کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی بدهد که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر باشد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۲۰۷۳: اگر چند نفر، با هم شریک باشند، هر کدام که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسئله ۲۰۷۴: اگر یک نفر در چند جا، گاو، یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم، به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۷۵: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، بیمار و معیوب باشد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۷۶: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، همه بیمار یا معیوب و یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم، بی عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آن را از بیمار، یا معیوب و یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم، بعضی بیمار، دسته ای معیوب، دسته دیگر بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشند، بنابر احتیاط واجب برای زکات آن، سالم، بی عیب و جوان بدهد.

مسئله ۲۰۷۷: اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد، با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۷۸: کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن را از پول، یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آن از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات بدهد. و اگر از خود آن بدهد و از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش، زکات آن را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، هر سال باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

مسئله ۲۰۷۹: زکات در هشت مورد مصرف می‌شود، اول: فقیر. یعنی کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اما کسی که صنعت، یا ملک و یا سرمایه ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را تهیه کند فقیر نیست. دوم: مسکین یعنی کسی که از فقیر سخت تر زندگی را می‌گذرانند. سوم: کسی که از طرف امام معصوم (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است زکات را جمع و نگهداری نماید، به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم: کافراهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. و همچنین مسلمانانی که دین آنها ضعف دارد. پنجم: خرید برده‌ها و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد. هفتم: سیل الله، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد، مانند ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن



خوانده می‌شود، یا برای مسلمانان منفعت دنیایی داشته باشد. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است. مسأله ۲۰۸۰: جایز است به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش یک مرتبه از زکات بدهد و اگر فقیر یا مسکین کاسب باشد و مقداری پول یا جنس دارد، بنابر احتیاط واجب، باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش به او زکات بدهد.

مسأله ۲۰۸۱: کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند بدون تحقیق زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۸۲: صنعتگر، یا مالک و یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک و یا سرمایه خود را برای مخارج زندگی مصرف نماید.

مسأله ۲۰۸۳: فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون آنها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۲۰۸۴: فقیری که یاد گرفتن صنعت، برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۸۵: به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسأله ۲۰۸۶: کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب بدون تحقیق به او زکات ندهند.

مسأله ۲۰۸۷: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۸۸: اگر فقیری بمیرد و مال او، به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب، نباید طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۸۹: چیزی که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به عنوان هدیه و پیشکش بدهد ولی باید خودش قصد زکات نماید.

مسأله ۲۰۹۰: اگر به خیال اینکه کسی فقیر است، به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را دوباره خارج کند و به مستحق بدهد.

مسأله ۲۰۹۱: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن بدهی خود، زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، در گناه خرج نکرده باشد.

مسأله ۲۰۹۲: اگر به بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات پردازد، بعد بفهمد قرض را در گناه مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی بنابر احتیاط واجب اگر از آن گناه توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۲۰۹۳: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۹۴: مسافری که خرجی او تمام شده، یا سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر گناه نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، می‌تواند زکات بگیرد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۹۵: مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، هنگامی که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، بنا بر احتیاط آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید: زکات است.

### شرایط مستحق زکات

مسئله ۲۰۹۶: کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، مگر از سهم چهارم «مؤلفه قلوبهم» داده باشد.

مسئله ۲۰۹۷: اگر طفل یا دیوانه ای از شیعیان فقیر باشد، انسان می‌تواند به دست ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه ملک طفل یا دیوانه شود.

مسئله ۲۰۹۸: اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا توسط یک نفر امین، زکات را برای طفل یا دیوانه مصرف کند و باید هنگام مصرف زکات، نیت زکات کند.

مسئله ۲۰۹۹: می‌توان به فقیری که گدایی می‌کند، زکات داد ولی نمی‌شود به کسی که زکات را در گناه مصرف می‌کند، پرداخت.

مسئله ۲۱۰۰: به کسی که آشکارا گناه کبیره بجا می‌آورد، بنا بر احتیاط واجب زکات ندهد.

مسئله ۲۱۰۱: به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، می‌شود زکات داد، اگرچه مخارج او، بر انسان واجب باشد.

مسئله ۲۱۰۲: انسان نمی‌تواند به کسانی که خرجشان بر او واجب است مانند اولاد زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنها زکات بدهند.

مسئله ۲۱۰۳: اگر انسان، به پسرش زکات بدهد که خرج زن، نوکر و کنیز خود نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۴: اگر پسر به کتابهای علمی دینی، احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آن، به او زکات بدهد.

مسئله ۲۱۰۵: پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد تا برای خود زن بگیرد، پسر نیز می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۲۱۰۶: به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی می‌توان او را به دادن خرجی مجبور نمود، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۲۱۰۷: زنی که صیغه شده (ازدواج موقت) اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد، شرط کند مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری، دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که

بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۲۱۰۸: زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۲۱۰۹: سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، مخارج او را کفایت نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسئله ۲۱۱۰: به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌توان زکات داد.

## نیت زکات

مسئله ۲۱۱۱: انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خدا بدهد و بنا بر احتیاط، باید در نیت معین کند آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند، چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۲۱۱۲: کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام نباشد، بر همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود ولی اگر مقداری نقره بدهد، بر زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۱۱۳: اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، هنگامی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، بنا بر احتیاط واجب، باید نیت کند آنچه را وکیل او به فقیر خواهد داد زکات باشد، وکیل نیز وقتی زکات را به فقیر می‌دهد، باید از طرف مالک نیت زکات نماید.

مسئله ۲۱۱۴: اگر مالک یا وکیل او، بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

## مسائل متفرقه زکات

مسئله ۲۱۱۵: بنا بر احتیاط، هنگامی که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند دادن زکات را تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۱۱۶: بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد، دسترسی دارد، بنا بر احتیاط مستحب دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۲۱۱۷: کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بپردازد.

مسئله ۲۱۱۸: کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۱۱۹: اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگری کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۲۱۲۰: انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری، به جای آن بگذارد.

مسئله ۲۱۲۱: اگر از زکاتی که کنار گذاشته، منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسئله ۲۱۲۲: اگر هنگامی که زکات را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۲۱۲۳: اگر بدون اجازه حاکم شرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشته، تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۲۱۲۴: اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و هنگامی که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر نیز بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۱۲۵: فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۱۲۶: فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۱۲۷: مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال و گدایی نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد. و زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۲۱۲۸: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحب را به طور مخفی بدهد.

مسئله ۲۱۲۹: اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد، مستحقی نباشد بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از زکات بردارد و اگر زکات بدون کوتاهی تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۱۳۰: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگری ببرد ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۲۱۳۱: اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

مسئله ۲۱۳۲: کسی که دو مثقال و پانزده نخود نقره یا بیشتر، بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب، باید کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر از نقره، چیز دیگری مانند گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به

دو مثقال و پانزده نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط باید به یک فقیر، کمتر از آن ندهد.

مسئله ۲۱۳۳: مکروه است انسان، از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد، چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن آن، کسی که زکات را به او داده می‌تواند آن را بخرد.

مسئله ۲۱۳۴: اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، چنانچه عادت او بر اداء در وقت معینی باشد و شک بعد آن وقت باشد بعید نیست عدم وجوب زکات بر او، چه از امسال باشد یا از سالهای قبل، و اگر عادت او بر اداء در وقت معین نباشد، و بنا نبوده بر اداء زکات، واجب است زکات را بدهد، چه مشکوک از امسال باشد یا از سالهای قبل.

مسئله ۲۱۳۵: فقیر نمی‌تواند، زکات را به کمتر از مقدار آن، صلح کند یا چیزی را گرانتز از قیمت آن، بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، حاکم شرع می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد و بهتر است زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید، هر مقدار که متمکن شد، تدریجاً به فقرا بدهد.

مسئله ۲۱۳۶: انسان می‌تواند از زکات (از سهم سیبیل الله) قرآن یا کتاب دینی و یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و همچنین می‌تواند تولیت وقف را برای خود و اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۲۱۳۷: انسان نمی‌تواند از زکات، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که درآمد آن را برای مخارج خود مصرف کند.

مسئله ۲۱۳۸: فقیر می‌تواند برای رفتن به حج، زیارت و مانند آن زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، بنا بر احتیاط برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد.

مسئله ۲۱۳۹: اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خود آن فقیر، از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن برای خودش بردارد. و اگر یقین داشته باشد قصد مالک این نبوده، برای خودش نیز می‌تواند بردارد.

مسئله ۲۱۴۰: اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد، در آن نیز جمع شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۱۴۱: اگر دو نفر، در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان، زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش، زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۲: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره، نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد و یا کفاره، نذر و قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۲۱۴۳: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را، به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند آن قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس، بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار می‌باشد و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت

قرض او بدهند.

مسئله ۲۱۴۴: کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می‌توان به او زکات داد. و اگر تحصیل آن علم، واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او، اشکال دارد.

## احکام زکات فطره

مسئله ۲۱۴۵: کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ، عاقل و هشیار است، فقیر و برده دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج یا ذرت و یا مانند آن را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

مسئله ۲۱۴۶: کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد و کسبی نیز ندارد که بتواند مخارج سال خود و عائله اش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۴۷: انسان باید فطره کسانی که در غروب شب عید فطر، نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر.

مسئله ۲۱۴۸: اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگری است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۱۴۹: فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و در موقع هلال شوال آنجا بوده، بر صاحب خانه واجب است.

مسئله ۲۱۵۰: فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنابر احتیاط واجب چنانچه نان خور او حساب شود فطره او را بپردازد و همچنین است فطره کسی که انسان مجبور شده است خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۱۵۱: فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او نیز افطار کند.

مسئله ۲۱۵۲: اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۵۳: اگر پیش از غروب یا مقارن با غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد و یا فقیر غنی شود، در صورتی که تمام شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره بدهد.

مسئله ۲۱۵۴: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره، بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید، شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره بدهد.

مسئله ۲۱۵۵: کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره بدهد.

مسئله ۲۱۵۶: کسی که فقط به اندازه یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم و مانند آن دارد، مستحب است، زکات فطره بدهد. و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را نیز بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از افراد

تحت تکفلش بدهد و او نیز به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد. و بنا بر احتیاط مستحب چیزی را که برای صغیر گرفته، به کسی ندهد.

مسئله ۲۱۵۷: اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچه دار شود و یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می‌شوند را بدهد.

مسئله ۲۱۵۸: اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن با غروب، نان خور دیگری شود، فطره او، بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۱۵۹: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۱۶۰: اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان، واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۱۶۱: اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط می‌شود، مانند میهمان اگر خودش فطره را بدهد، بر صاحب خانه لازم نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۱۶۲: زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره اش، بر آن شخص واجب است و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۱۶۳: کسی که سید نیست، بنا بر احتیاط، نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسئله ۲۱۶۴: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۱۶۵: انسان اگر چه مخارج عائله اش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۱۶۶: اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند مخارج او را بدهد، باید فطره او را نیز بدهد، ولی چنانچه شرط کند مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۱۶۷: اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفلش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عائله اش را از مال او بدهند.

## مصرف زکات فطره

مسئله ۲۱۶۸: اگر زکات فطره را در یکی از هشت موردی که سابقاً برای زکات مال، گفته شد مصرف نمایند کافی است، ولی بنا بر احتیاط مستحب آن را، فقط به فقراى شیعه بدهند.

مسئله ۲۱۶۹: اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می‌تواند زکات فطره را برای او مصرف کند، یا به دست ولی طفل بدهد و ملک طفل نماید.

مسئله ۲۱۷۰: فقیری که زکات فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی بنا بر احتیاط واجب به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه می‌کند، زکات فطره ندهند.

مسئله ۲۱۷۱: به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۱۷۲: بنا بر احتیاط واجب به یک فقیر، کمتر از یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، زکات فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۳: اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی می‌باشد، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد، خلاف احتیاط واجب است.

مسأله ۲۱۷۴: انسان نمی‌تواند نصف صاع از یک جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد و این مُلْفَق خود غذایی باشد اشکال ندارد و الاً خلاف احتیاط واجب است.

مسأله ۲۱۷۵: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر، سپس همسایگان فقیر، سپس اهل علم فقیر را بر دیگران مقدم بدارد، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۱۷۶: اگر انسان به خیال اینکه شخصی فقیر است، به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خود، فطره بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده زکات فطره، می‌دانسته آنچه گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۱۷۷: اگر شخصی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او زکات فطره داد، مگر از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۱۷۸: انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و هنگام پرداخت آن، نیت زکات فطره نماید.

مسأله ۲۱۷۹: اگر پیش از ماه رمضان زکات فطره را بدهد، صحیح نیست، و بنا بر احتیاط در ماه رمضان نیز فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان، به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه زکات فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره، حساب کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۰: گندم یا چیز دیگری که برای زکات فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوست برسد، یا آنچه مخلوط شده، به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۱: اگر زکات فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۱۸۲: کسی که زکات فطره را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره دیگری را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۲۱۸۳: کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط مستحب، زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را، تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۱۸۴: اگر به نیت زکات فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید، به مستحق ندهد، بنا بر احتیاط واجب هر وقت آن را می‌دهد نیت زکات فطره نماید.



مسئله ۲۱۸۵: اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد باید بدون نیت ادا و قضا فطره را بدهد.

مسئله ۲۱۸۶: اگر زکات فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را بردارد و مال دیگری را، برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۱۸۷: اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش، از زکات فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۸: اگر مالی که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترسی داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر به فقیر دسترسی نداشته، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۸۹: اگر در محل خودش مستحق پیدا شود بنا بر احتیاط مستحب، زکات فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر به اذن حاکم شرع باشد.

## حج

### احکام حج

مسئله ۲۱۹۰: «حَجَّةُ الْإِسْلَام» بر هر مسلمانی، در تمام عمر، یک مرتبه واجب می‌شود. و نباید آن را از سالی که مستطیع شده، تأخیر بیندازد. تفصیل کامل احکام و اعمال حج را در «رساله مناسک حج» بیان نموده ایم و اینجا به طور مختصر بیان می‌شود.

مسئله ۲۱۹۱: حَجَّةُ الْإِسْلَام با چهار شرط، بر انسان واجب می‌شود: ۱ - بالغ باشد، پس بر بچه واجب نیست، ولی اگر ولی او اجازه دهد مستحب است. ۲ - عاقل باشد، پس بر دیوانه واجب نیست. ۳ - آزاد باشد، پس بر برده واجب نیست و اگر صاحبش اجازه بدهد مستحب است. ۴ - مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است، اول: توشه راه و مرکب سواری یا پولی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم: توانایی بدنی داشته باشد که بتواند حج برود و اعمال آن را بجا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد. چهارم: به اندازه بجا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد.

مسئله ۲۱۹۲: کسی که از جهت مال مستطیع نیست، مستحب است حج بجا آورد ولی «حَجَّةُ الْإِسْلَام» حساب نمی‌شود.

مسئله ۲۱۹۳: کسی که شرایط وجوب حج را نداشته باشد و با این حال حج بجا آورد، چنانچه بعداً شرایط وجوب در او جمع شود، باید دوباره حج نماید و حج اولی کفایت از «حَجَّةُ الْإِسْلَام» نمی‌کند.

مسئله ۲۱۹۴: «حج بذلی» یعنی کسی، توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: «من خرج تو و عیال تو را، هنگام سفر حج می‌دهم» در این صورت، حج بر او واجب است. و اگر حج نکند، وجوب آن بر او استقرار پیدا می‌کند و باید به هر نحوی که شده، اگرچه با زحمت باشد و یا قرض کند، حج را بجا آورد.

مسئله ۲۱۹۵: کسی که سالهای پیش مستطیع بوده و حج نرفته، باید به هر صورتی که شود، حج نماید هر چند از استطاعت افتاده باشد.

مسئله ۲۱۹۶: کسی که مستطیع نیست، می‌تواند برای دیگری اجیر شود، ولی اگر بعد مالی پیدا کند، باید برای خود حج نماید.

مسئله ۲۱۹۷: لازم نیست انسان برای حج، خانه، مرکب، اثاثیه و مانند آن را بفروشد تا مستطیع شود و به حج رود.

مسئله ۲۱۹۸: اگر حج برای او ضرر داشته باشد، واجب نمی‌شود و اگر حج او، متوقف بر ترک واجب، یا فعل حرامی شود،

باید آنچه در نظر شارع، بااهمیت تر است مقدم بدارد.

مسئله ۲۱۹۹: اگر به اندازه حج، مال دارد ولی بر اثر پیری یا بیماری نمی تواند حج کند، باید در حیات خود، اجیر بگیرد.

مسئله ۲۲۰۰: اگر شخص مستطعی که حج بر او مستقر شده، پیش از انجام حج فوت کند، باید اجرت حج را از اصل مال او خارج کنند و برای او نایب بگیرند.

مسئله ۲۲۰۱: در «حجّه الاسلام» اجازه پدر و مادر، نسبت به فرزند و اجازه شوهر نسبت به زن، شرط نیست.

مسئله ۲۲۰۲: اگر برای میت، از میقات که معنای آن خواهد آمد، حج بدهند کافی است و لازم نیست از شهر او نایب بگیرند. و همچنین است نسبت به زنده ای که نمی تواند حج برود.

مسئله ۲۲۰۳: اگر وصیت کند برای او حج بفرستند، چنانچه مصرف حج از ثلث مال او بیشتر نباشد، یا ورثه اجازه دهند، باید از طرف او حج بفرستند، البته در موردی که حج بر او مستقر نباشد و گرنه لازم است از طرف او حج بفرستند اگرچه مصرف حج از ثلث مال او هم بیشتر باشد.

مسئله ۲۲۰۴: اگر کسی نذر یا عهد کند حج برود، هرچند قبلاً رفته باشد، باز هم باید به جهت نذر و عهد حج نماید.

مسئله ۲۲۰۵: اگر کسی پیش از آنکه مستطیع شود، نذر کند در روز عرفه، در کربلای معلی باشد و بعد مستطیع شود نذر او بی اثر می باشد و باید حج کند.

مسئله ۲۲۰۶: اگر مرد، نایب زن شود، یا زن از طرف مرد، حج کند مانعی ندارد و در احکامی که مرد و زن مختلفند نایب به وظیفه خودش عمل کند.

مسئله ۲۲۰۷: جایز است انسان در حج مستحب، قصد نیابت از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یا امام معصوم (علیه السلام) یا کسی که زنده و یا مرده است را بنماید و برای خودش نیز، ثواب حج کامل دارد.

مسئله ۲۲۰۸: مستحب است انسان هر سال، حج نماید و ثواب آن بیش از صدقه دادن به مقدار حج می باشد.

مسئله ۲۲۰۹: کسی که وظیفه او حج تمتع است اگر می تواند حج تنها بجا آورد، بدون عمره، یا عمره تنها انجام دهد بدون حج، بنا بر احتیاط واجب آنچه را که می تواند بجا آورد، بر او واجب می باشد.

مسئله ۲۲۱۰: اگر زن قبل از احرام، حیض ببیند، در همان حال، احرام ببندد، پس اگر قبل از ایستادن در عرفات، پاک شود باید اعمال عمره را، بجا آورد و سپس اعمال حج را انجام دهد ولی اگر تا وقت وقوف در عرفات پاک نشود، باید به «حج افراد» عدول کند و با همان حال به عرفات رفته، اعمال «حج افراد» را انجام داده، بعداً «عمره مفرده» بجا آورد و همچنین است اگر بعد از احرام و قبل از طواف، حیض یا نفاس ببیند.

مسئله ۲۲۱۱: هرگاه بین شیعه و سنی در ماه اختلاف شود، چنانچه نمی تواند اعمال را طبق دستور شیعه انجام دهد، اگر طبق دستور سنی ها عمل کند، مانعی ندارد و حجش صحیح است.

## اقسام حج

مسئله ۲۲۱۲: حج بر سه قسم است: ۱ - حج تمتع ۲ - حج قرآن ۳ - حج افراد.

مسئله ۲۲۱۳: «حج تمتع» وظیفه کسانی است که وطنشان شانزده فرسخ شرعی یا بیشتر، از مکه مکرمه دور باشد. و «حج قرآن» و «افراد» وظیفه کسانی است که در مکه مکرمه هستند و یا کمتر از شانزده فرسخ شرعی از آن دور می باشند.

مسأله ۲۲۱۴: شخصی که حج تمتع بجا می آورد، عمره خود را پیش از حج و شخصی که حج قران یا افراد بجا می آورد عمره خود را بعد از حج انجام می دهد. و در حج قران هنگام احرام، قربانی را همراه خود می برد.

مسأله ۲۲۱۵: حج تمتع از دو عبادت تشکیل شده است: ۱ - عمره تمتع. ۲ - حج تمتع.

### عمره تمتع

مسأله ۲۲۱۶: عمره تمتع پنج عمل دارد: ۱ - احرام. ۲ - طواف دور خانه خدا. ۳ - دو رکعت نماز طواف، نزد مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) یا پشت آن. ۴ - سعی بین صفا و مروه. ۵ - تقصیر، یعنی چیدن مقداری از موی سر، یا ریش و یا ناخن.

### حج تمتع

مسأله ۲۲۱۷: حج تمتع، سیزده عمل است: ۱ - احرام. ۲ - وقوف در عرفات. ۳ - وقوف در مشعر. ۴ - رمی جمره عقبه، با سنگریزه در منی. ۵ - ذبح قربانی در منی. ۶ - سر تراشیدن، یا تقصیر در منی. ۷ - طواف زیارت. ۸ - دو رکعت نماز طواف. ۹ - سعی بین صفا و مروه. ۱۰ - طواف نساء. ۱۱ - دو رکعت نماز طواف نساء. ۱۲ - ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی. و گاهی باید شب سیزدهم را نیز بماند. ۱۳ - رمی سه جمره، در روزهای یازدهم و دوازدهم و همچنین سیزدهم اگر شب سیزدهم در آنجا بماند.

### ۱- احرام

#### احرام

مسأله ۲۲۱۸: اولین عمل از عمره تمتع، احرام می باشد و وقت آن، ماههای حج است که عبارتند از: شوال، ذی القعدة و ذی الحجه.

#### میقات

مسأله ۲۲۱۹: محل احرام که «میقات» نام دارد، به این شرح است: ۱ - مسجد شجره، که میقات اهل مدینه می باشد. ۲ - وادی عقیق: میقات کسانی است که از راه عراق، به حج می روند. ۳ - قرن المنازل: میقات کسانی است که از طائف عبور کنند. ۴ - یلملم: میقات کسانی است که از یمن عبور می کنند.

۵ - جحفه: میقات کسانی است که از مصر، یا شام به حج می روند.

مسأله ۲۲۲۰: هر کس از میقاتی عبور کند، باید از آن میقات احرام ببندد.

### واجبات احرام

مسأله ۲۲۲۱: واجبات احرام سه چیز است: ۱ - نیت، یعنی قصد کند: «احرام می‌بندم برای عمره تمتع قُریَّهٔ اِلَى اللّهِ تَعَالَى» و معنای احرام: التزام به ترک امور مخصوصی است که ذکر خواهد شد. ۲ - گفتن تلبیسات اربع که چنین است: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». ۳ - پوشیدن دو لباس احرام، یکی را مانند لنگ به خود می‌بندد و دیگری را بر دوش می‌اندازد. و پوشیدن این دو لباس باید قبل از نیت و تلبیه باشد و باید لباس احرام پاک بوده، از حریر و پوست حیوان حرام گوشت نباشد و نیز به اندازه ای نازک نباشد که بدن انسان، از زیر آن نمایان شود.

### مُحَرَّمَاتِ احِرَام

مسأله ۲۲۲۲: شخص مُحَرَّم، باید بیست و چهار چیز را ترک نماید: ۱ - شکار حیوان صحرائی، کمک کردن بر صید آن و خوردن و کشتن آن، مگر حیوانات درنده که دفع ضرر آنها جایز است. ۲ - آمیزش با زنان، خواه جماع باشد، یا بوسیدن، یا نگاه کردن و یا دست زدن با شهوت. ۳ - عقد ازدواج، خواه برای خودش باشد یا برای دیگری و همچنین است شاهد عقد شدن و ادای شهادت. ۴ - استمناء، خواه با دست باشد، یا با غیر آن. ۵ - استعمال بوی خوش، مانند مشک، زعفران و عود، خواه خوردن باشد، یا مالیدن، یا بو کردن و مانند آن. و همچنین حرام است شخص محرم، هنگامی که بوی بد می‌شنود، بینی خود را بگیرد. ۶ - پوشیدن لباسهای دوخته برای مردان، ولی همیان یا چیز دیگری که پول را در آن نگهداری می‌کنند و همچنین فتق بند، مانعی ندارد. ۷ - سرمه کشیدن. ۸ - نگاه کردن در آینه. ۹ - برای مردها پوشیدن چکمه، جوراب و مانند آن، از چیزهایی که پشت پا را بپوشاند و چنانچه اضطراراً آن را بپوشد، باید وسط آن را بشکافد. ۱۰ - فسوق، یعنی دروغ گفتن، فحش دادن و مفاخره کردن. ۱۱ - جدال کردن، یعنی «لا- وَ اللّهِ» یا «بلی وَ اللّهِ» بگوید. و بنا بر احتیاط واجب از هر قسمی اجتناب کند. ۱۲ - کشتن، یا انداختن جانورانی که بر بدن انسان زندگی می‌کنند مانند شپش، کک و مانند آن و همچنین نباید آنها را از روی بدن انداخت. ۱۳ - انگشتر به دست نمودن، اگر به قصد زینت باشد. ۱۴ - زینت کردن، هر گونه زینتی، هر چند مانند حنا باشد. ۱۵ - پوشانیدن تمام سر، یا قسمتی از آن و یا گوش، برای مردها، حتی اگر با حنا و یا فرو بردن سر در آب باشد. ۱۶ - پوشانیدن زنها روی خود، خواه با نقاب باشد یا غیر آن، ولی جایز است چیزی را از سر آویزان کنند، که تا بینی یا چانه را بپوشاند و بنا بر احتیاط به صورت نجسبد. ۱۷ - روغن مالیدن بدن. ۱۸ - کندن مو، خواه از سر باشد، یا از غیر آن، اگر چه فقط یک مو باشد ولی اگر در حال وضو بیفتد، اشکال ندارد. ۱۹ - به خون انداختن بدن، حتی با مسواک، در صورتی که بداند اگر مسواک کند دندانهایش خون می‌آید. کفاره محرمات احرام

۲۰ - کندن دندان، هر چند خون نیاید. ۲۱ - گرفتن ناخن. ۲۲ - رفتن زیر سایه، در حال حرکت برای مردها، ولی اگر در منزل زیر سایه باشد، مانعی ندارد. ۲۳ - بریدن درخت و گیاه حرم. ۲۴ - اسلحه پوشیدن، مانند هفت تیر و شمشیر.

### کَفَّارَةُ مُحَرَّمَاتِ احِرَام

مسأله ۲۲۲۳: محرمات احرام که در مسأله قبل بیان شد، سه قسم است: اول: آنچه فقط حرام است. دوم: آنچه حرام و ارتکاب آن موجب کفاره است. سوم: آنچه موجب بطلان حج نیز می‌باشد. و به طور اختصار به بعضی کفاره‌ها اشاره می‌نمایم.

مسأله ۲۲۲۴: کفاره های محرمات احرام عبارتند از: ۱ - کفاره صید و تفصیل آن را در «رساله مناسک حج» بیان نموده ایم. ۲ - کفاره جماع، یک شتر یا گاو یا گوسفند است، به تفصیلی که در «رساله مناسک حج» بیان شده که در بعضی موارد سبب

بطلان حج می‌شود. ۳- کفّاره عقد نکاح، اگر شوهر دخول کند، یک شتر بر عقد کننده است. ۴- کفّاره استمناء، مانند کفّاره جماع است و در بعضی موارد موجب بطلان حج می‌شود. ۵- کفّاره استعمال بوی خوش، در بعضی موارد یک گوسفند است. ۶- کفّاره پوشیدن لباس دوخته، یک گوسفند است. ۷- کفّاره سر مه کشیدن، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۸- کفّاره نگاه کردن در آینه، بنابر احتیاط یک گوسفند است. ۹- کفّاره پوشیدن چکمه و جوراب برای مردها، بنابر احتیاط یک گوسفند است. ۱۰- کفّاره فسوق، استغفار است. ۱۱- کفّاره جدال کردن، یک شتر، یا گاو یا گوسفند است به تفصیلی که در «رساله مناسک حج» بیان شده است. ۱۲- کفّاره کشتن شپش و مانند آن، بنابر احتیاط دادن یک مشت طعام به فقیر است. ۱۳- کفّاره انگشتر به دست نمودن، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۱۴- کفّاره زینت کردن، بنابر احتیاط یک گوسفند است. ۱۵- کفّاره پوشاندن سر برای مردها، یک گوسفند است. ۱۶- کفّاره پوشاندن روی برای زنها، یک گوسفند است. ۱۷- کفّاره روغن مالیدن، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۱۸- کفّاره کندن مو، یک گوسفند، یا سه روز روزه و یا اطعام شش مسکین است که به هریک دو مد طعام (۵/۱ کیلو) داده شود. ۱۹- کفّاره خون انداختن بدن، یک گوسفند است. ۲۰- کفّاره دندان کشیدن بنابر احتیاط یک گوسفند است. ۲۱- کفّاره گرفتن ناخن، دو گوسفند، یا یک گوسفند یا یک مدّ طعام است به تفصیلی که در «رساله مناسک حج» بیان شده است. ۲۲- کفّاره رفتن زیر سایه برای مردها، یک گوسفند است. ۲۳- کفّاره کندن درخت در محدوده حرم، یک گاو، یا یک گوسفند یا قیمت آن درخت است به تفصیلی که در «رساله مناسک حج» بیان شده است. ۲۴- کفّاره پوشیدن سلاح بنابر احتیاط مستحب، یک گوسفند است.

## ۲- طواف

مسأله ۲۲۲۵: پس از بستن احرام عمره، باید به مکه مکرمه آمده و دومین عمل عمره را که طواف دور خانه کعبه است، بجا آورد.

مسأله ۲۲۲۶: کیفیت طواف: خانه کعبه را طرف چپ خود قرار داده و هفت مرتبه دور آن گردش می‌کند، از حجرالاسود ابتدا نموده و به آن خاتمه می‌دهد.

مسأله ۲۲۲۷: در طواف هشت چیز معتبر است: ۱- نیت، یعنی قصد کند: «طواف می‌کنم برای عمره تمتّع به جهت تقرّب به درگاه خدای متعال». ۲- پاک بودن از یَدَث اکبر (مانند جنابت، حیض و نفاس) و حدث اصغر (یعنی با وضو باشد). ۳- پاک بودن لباس و بدن از نجاست. ۴- مرد، ختنه کرده باشد. ۵- ستر عورت. و واجب است همه شرایط لباس نمازگزار را در حال طواف رعایت کند. ۶- بنابر احتیاط و نبودن مشقّت، طواف بین خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد. ۷- حجر اسماعیل (علیه السلام) را داخل طواف کند. ۸- تمام بدنش، از خانه کعبه بیرون باشد، حتّی دست او بنابر احتیاط مستحب از سکوی اطراف کعبه که «شاذِرُوَان» نامیده می‌شود خارج باشد.

## ۳- نماز طواف

مسأله ۲۲۲۸: عمل سوم عمره، بجا آوردن دو رکعت نماز طواف در نزد یا پشت مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.

مسأله ۲۲۲۹: نماز طواف، مانند نماز صبح بوده و نیت آن چنین است: «دو رکعت نماز طواف عمره بجا می‌آورم به جهت

تَقَرُّبَ به درگاه خدای متعال».

#### ۴ - سعی

مسأله ۲۲۳۰: عمل چهارم عمره، سعی بین صفا و مروه است که باید هفت مرتبه، مسافت بین صفا و مروه را طی کند، ابتدای سعی از صفا و پایان آن در مروه است.

مسأله ۲۲۳۱: رفتن از صفا به مروه یک «شوط» و برگشتن از آن به صفا یک «شوط» دیگر حساب می‌شود.

مسأله ۲۲۳۲: در سعی چنین نیت می‌کند: «سعی می‌کنم بین صفا و مروه، برای عمره تمتع به جهت تقرب به درگاه خدای متعال».

#### ۵ - تقصیر

مسأله ۲۲۳۳: پس از اتمام سعی، باید عمل پنجم عمره را که «تقصیر» است، بجا آورد.

مسأله ۲۲۳۴: تقصیر، یعنی مقداری از موی سر، یا صورت و یا ناخن را بگیرد و چنین نیت کند: «تقصیر عمره تمتع بجا می‌آورم برای اطاعت خداوند».

مسأله ۲۲۳۵: پس از تقصیر آنچه به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال می‌شود، مگر دو چیز که حرمت آنها به جهت حرم است، نه احرام: ۱ - صید. ۲ - کندن درخت یا بوته ای که در محدوده حرم رویده است.

#### ۱ - احرام حج

مسأله ۲۲۳۶: چنانچه گفته شد: حج سیزده عمل دارد، اول: احرام است و انسان بعد از آنکه عمره تمتع را تمام کرد، باید به همان کیفیت که در عمره گفته شد، برای حج احرام ببندد، با این فرق که احرام عمره، از میقات بود و احرام حج از شهر مکه مکرمه است و مستحب است که از «مسجدالحرام» احرام ببندد. و برای احرام چنین نیت کند: «محرم می‌شوم به احرام حج تمتع، برای تقرب به درگاه خدای متعال».

مسأله ۲۲۳۷: وقت احرام حج، بعد از پایان عمره تمتع تا هنگام وقوف به عرفات است.

#### ۲ - وقوف به عرفات

مسأله ۲۲۳۸: دوم: وقوف به عرفات، یعنی از ظهر روز عرفه (روز نهم) تا غروب آفتاب در صحرای عرفات باشد.

اعمال منی: رمی، ذبح، حلق

مسأله ۲۲۳۹: در این عمل چنین نیت می‌کند: «وقوف می‌کنم در عرفات برای حج تمتع قربةً الی الله تعالی».

### ۳ - وقوف به مشعر

مسئله ۲۲۴۰: بعد از غروب آفتاب شب عید، باید از عرفات به صحرای مشعر برود و در آنجا تا طلوع فجر روز عید که روز دهم است، بماند و سپس از طلوع فجر روز عید تا طلوع آفتاب را به نیت وقوف بماند.

مسئله ۲۲۴۱: هنگامی که طلوع فجر (اذان صبح) نزدیک می شود چنین نیت می کند: «وقوف می کنم در صحرای مشعر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب، قربۀ الی الله تعالی».

### ۴ - ۶ اعمال منی: رمی، ذبح، حلق

مسئله ۲۲۴۲: هنگامی که آفتاب روز عید، طلوع می کند، حجّاج به منی رفته و در آنجا سه کار باید انجام دهند: ۱ - رمی جمره عقبه، یعنی استوانه بزرگ، به هفت سنگ ریزه، پشت سرهم و در آن چنین نیت می کند: «رمی می کنم جمره عقبه را به جهت اطاعت امر خدای متعال». ۲ - سپس شتر، یا گاو یا گوسفندی را قربانی کرده و در آن نیت می کند: «قربانی می کنم برای اطاعت خدای متعال». و قربانی باید تمام الاجزاء و سالم باشد و احوط آن است که سن مخصوصی داشته باشد که «در رساله مناسک حج» بیان نموده ایم. و بنابر احتیاط مستحب، انسان ثلث قربانی را برای خود بردارد، ثلث آن را هدیه و ثلث دیگرش را صدقه بدهد. ۳ - تراشیدن تمام سر یا گرفتن ناخن، یا مقداری از موی سر و یا صورت. و در آن چنین نیت می کند: «حلق یا تقصیر می کنم، برای حجّ تمتّع به جهت اطاعت خدای متعال» و چنانچه حجّ اوّل او باشد، بنابر احتیاط مستحب باید حلق کند یعنی سر خود را بترشد.

### ۷ - ۱۱ اعمال مکه مکرمه

مسئله ۲۲۴۳: پس از انجام اعمال منی، انسان می تواند همان روز عید «دهم ذی الحجّه» به شهر مکه مکرمه برود تا در آنجا پنج عمل بجا آورد: ۱ - طواف زیارت، که نیت آن چنین است: «طواف زیارت می کنم به جهت اطاعت خدای متعال». ۲ - دو رکعت نماز طواف نزد مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) یا پشت آن و چنین نیت می کند: «دو رکعت نماز طواف زیارت، بجا می آورم به جهت تقرب به درگاه خدای متعال». ۳ - سعی بین صفا و مروه، به همان نحوی که بیان شد و نیت آن چنین است: «سعی می کنم بین صفا و مروه برای حجّ تمتّع قربۀ الی الله تعالی». ۴ - طواف نساء، که مانند طواف حجّ است و چنین نیت می کند: «طواف نساء بجا می آورم، به جهت تقرب به خدای متعال». ۵ - دو رکعت نماز طواف نساء و در آن چنین نیت می کند: «دو رکعت نماز طواف نساء بجا می آورم، قربۀ الی الله تعالی».

مسئله ۲۲۴۴: انسان می تواند روز دهم در منی بماند و روز یازدهم یا دوازدهم به شهر مکه مکرمه برود و اعمال آن را بجا آورد.

مسئله ۲۲۴۵: بعد از آنکه انسان اعمال پنج گانه مکه را بجا آورد، تمام چیزهایی که به جهت احرام، بر او حرام شده بود، حتی معاشرت با زنان و استعمال عطر حلال می شود، مگر دو چیز: ۱ - شکار کردن. ۲ - کندن درخت یا بوته حرم. و حرمت این دو چیز به جهت حرم است نه احرام.

مسأله ۲۲۴۶: شب یازدهم و دوازدهم، باید حُجَّاج در منی بمانند و اگر انسان در حال احرام، معاشرت با زن یا صید کرده باشد، باید شب سیزدهم را نیز در منی بماند. و چنین نیت می‌کند: «بیتوته می‌کنم در منی، به جهت تقرب به درگاه پروردگار».

مسأله ۲۲۴۷: اگر انسان در حال احرام، معاشرت با زن و یا صید نکرده باشد، می‌تواند بعد از ظهر روز دوازدهم، از منی خارج شود و چنانچه تا غروب آفتاب، در آنجا باشد، باید آن شب را نیز در منی بماند.

مسأله ۲۲۴۸: اگر انسان در منی نماند، باید برای هر روز، یک گوسفند کفاره بدهد و چنانچه عمداً در آنجا نمانده باشد، معصیت کرده ولی حج او صحیح است.

### ۱۳ - رمی جمرات

مسأله ۲۲۴۹: حُجَّاج، در روزهایی که شب آن، در منی بیتوته کرده اند، یعنی روز یازدهم و دوازدهم و گاهی سیزدهم، باید جمرات سه گانه را رمی بکنند. به این ترتیب: استوانه اول را هفت سنگ ریزه بزنند، سپس استوانه دوم را هفت سنگ ریزه و بعد استوانه عقبه را هفت سنگ ریزه بزنند و با پایان گرفتن این اعمال، حج تمام می‌شود.

### جهاد

### احکام جهاد

مسأله ۲۲۵۰: جهاد بر دو قسم است: ۱ - جهاد با نفس، یعنی انسان خود را بر بجا آوردن واجبات و خوینها و ترک محرمات و بدیها و اदार نماید. ۲ - جهاد با کفار و بغات.

مسأله ۲۲۵۱: جهاد با نفس، واجب عینی است، یعنی بر هر مسلمانی واجب است، امّا جهاد با کفار و بغات در صورتی که شرایط آن جمع شود واجب کفایی است، یعنی اگر عده ای به آن قیام کنند و اهداف شرعیته به آن تحقق یابد از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس قیام نکند، همه گناه کرده اند.

مسأله ۲۲۵۲: جنگ در اسلام، بسیار محدود، پاکیزه و با شرایط خاصی بوده است و حتی المقدور باید از خون ریزی و جنگ افروزی اجتناب شود و تمام جنگهای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیر مؤمنان (علیه السلام) دفاعی بوده است.

مسأله ۲۲۵۳: جنگ، صلح و مانند آن، که از مسائل عامه و مرتبط به تمام مردم می‌باشد، باید زیر نظر شورای فقهای که مراجع تقلیدند باشد.

مسأله ۲۲۵۴: جهاد با کفار، یا ابتدایی است، یعنی مسلمانان طبق شرایط خاصی، برای جهاد با کفار لشکرکشی می‌نمایند و یا دفاعی است، یعنی برای دفاع از مسلمین و کشورهای اسلامی، جنگ می‌کنند.

مسأله ۲۲۵۵: وجوب جهاد بر انسان چند شرط دارد: ۱ - بلوغ ۲ - عقل ۳ - آزاد بودن ۴ - مرد بودن ۵ - پیر نبودن ۶ - کور یا زمین گیر نبودن و همچنین نباید مرضی داشته باشد که مانع رفتن به جهاد شود ۷ - داشتن اسلحه برای جهاد ۸ - اجازه امام



معصوم (علیه السلام) یا نایب او. و در عصر حاضر، باید با اجازه شورای فقهای مراجع باشد.

مسئله ۲۲۵۶: در چهار ماه حرام، یعنی رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم جهاد ابتدایی حرام است، اما اگر کفار هجوم کنند، دفاع واجب می شود.

مسئله ۲۲۵۷: جهاد ابتدایی تنها برای گسترش قوانین حیات بخش الهی و نجات مظلومین جهان می باشد، البته در صورتی که مسلمانان تمکن داشته و شورای فقهای که مراجع تقلیدند، اجازه بدهند و راه دیگری جز جهاد وجود نداشته باشد، و دیگر شرایط آن.

مسئله ۲۲۵۸: کسانی که با آنها جهاد می شود عبارتند از: ۱ - کفار محارب، یعنی کافرایی که با مسلمانان در حال جنگند، کتابی باشند یعنی یهود، نصاری و مجوس. و یا غیر کتابی، مانند بقیه کفار. ۲ - اهل ذمه، یعنی کفاری که در ذمه و پناه اسلام بوده، اگر به شرایط مقرر عمل نکنند. ۳ - کسانی که بر علیه امام معصوم (علیه السلام) خروج کرده اند، مانند اهل جمل، صفین و نهروان. ۴ - کسانی که مصداق آیه شریفه (فَإِنْ بَغَتْ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى) باشند.

مسئله ۲۲۵۹: برخورد اسلام با کفار، بهترین برخورد انسانی و اخلاقی می باشد. و با مراجعه به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرمؤمنان (علیه السلام) روشن می شود که چگونه کفار و اقلیتهای مذهبی با کمال آسایش در کشورهای اسلامی زندگی می کردند و اگر جنگی نیز درمی گرفت، با کمترین تلفات و خون ریزی به پایان می رسید که نه پیش از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرمؤمنان (علیه السلام) و نه بعد از آن دو بزرگوار، در تاریخ هرگز نظیر نداشته و ندارد.

مسئله ۲۲۶۰: کفار از نظر اسلام بر چند قسمند: ۱ - کفار مُعاهد، یعنی کفاری که با مسلمانان معاهده و پیمان داشته باشند. ۲ - کفار مُحاید، یعنی کفاری که کار به کار مسلمانان نداشته باشند. ۳ - کفار مُحارب، یعنی کفاری که با مسلمانان جنگ داشته باشند. ۴ - کفار اهل ذمه، یعنی کفاری در ذمه و پناه مسلمانان باشند. و تنها با کفار مُحارب، جنگ می شود ۵ - کفار مستأمنین، که مؤمنین آنها را امان دادند.

مسئله ۲۲۶۱: چنانچه کفار اهل کتاب با مسلمانان طرف شوند، بین چند چیز مخیر می باشند. ۱ - اسلام بیاورند. ۲ - جزیه بدهند. یعنی در هر سال مبلغی به حاکم اسلامی بپردازند تا در پناه مسلمانان زندگی کنند. ۳ - اگر به هیچ کدام راضی نشدند طبق نظر شورای فقهای که مراجع تقلیدند، با آنها جنگ می شود.

مسئله ۲۲۶۲: بنا بر مشهور، از کفار غیراهل کتاب، جزیه قبول نمی شود.

مسئله ۲۲۶۳: مقصود از اهل کتاب: مسیحیان، یهودیان و مجوسیان می باشد.

مسئله ۲۲۶۴: ستاره پرستان، هندوها، کنفونسیوسها و بوداییان از اهل کتاب نیستند، گرچه احتمالاً صابئه در اصل دارای دین بوده اند.

مسئله ۲۲۶۵: جزیه، مالی است که دولت اسلامی، از کفار ذمی، طبق قرارداد فیما بین، در مقابل حمایت خود از آنان، می گیرد. و همان گونه که بر مسلمانان، خمس و زکات واجب است، از کفاری که در پناه اسلام هستند جزیه دریافت می شود، تا جان، ثروت و ناموس آنها در امان باشد، در حدیث شریف پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است: «کسی که کافر ذمی را آزار دهد مرا آزار داده است».

مسئله ۲۲۶۶: قرارداد ذمه دارای شرایطی است، از جمله: ۱ - هر سال مقداری از اموال خود را طبق توافق حاصله بپردازند و در مقابل، از آنها خمس و زکات دریافت نمی شود. ۲ - به قوانین عمومی کشور اسلامی، احترام بگذارند. ۳ - مسلمانان را اذیت نکنند. ۴ - تظاهر به مُحرمات ننمایند، مثلاً در اماکن عمومی شرابخواری نکرده، گوشت خوک نخورند ولی در محدوده خود،

آزادند و در مواردی که قانون الزام، شامل آنها می‌شود، می‌توانند به قوانین خود، عمل نمایند.

مسئله ۲۲۶۷: کسانی که علیه امام معصوم (علیه السلام) خروج کنند، هرگاه جمعیتی را تشکیل دهند، در حکم کفار می‌باشند و چنانچه جمعیت و حزبی را تشکیل نمی‌دهند، در صورت وقوع جنگ تنها باید آنها را متفرق نمود، از این رو کسانی را که از جنگ فرار می‌کنند، نباید کشت و نباید مجروحین و اسیران را از بین برد.

مسئله ۲۲۶۸: در صورت جنگ مسلمین با کفار، فرار مسلمانان از جنگ جایز نیست، مگر برای امور ذیل: ۱- جای مناسب تری بیابد، تا بهتر بتواند جنگ کند. ۲- اسلحه خود را اصلاح کند. ۳- نزد آب باشد و یا به آفتاب پشت کند. ۴- به دیگر مسلمانان ملحق شود و دسته جمعی جنگ کنند. ۵- برای آنچه باعث پیروزی شود.

مسئله ۲۲۶۹: در زمان جنگ، کندن درختها، مسلط کردن آب، آتش زدن، سم پاشی کردن و شیخون زدن، مکروه می‌باشد. مسئله ۲۲۷۰: بچه‌ها و زنهای یاغیان را نمی‌توان به بردگی گرفت و اموالی که لشکر اسلام بر آن مسلط نشده، به ملک کسی در نمی‌آید، اما اموالی که در جبهه بوده، ایضاً احوط ترک آن است.

مسئله ۲۲۷۱: کشتن بچه‌ها، زنها و مانند آنها جایز نیست. و همچنین کشته‌های کفار را نباید تکه تکه کرد.

مسئله ۲۲۷۲: از بچه‌ها، اشخاص ابله، دیوانه، زنها، سالخورده‌گان، نابینایان و کسانی که بر اثر بیماری زمین گیر هستند، جزیه گرفته نمی‌شود.

مسئله ۲۲۷۳: کمترین مقدار جزیه، اندازه‌ای است که اسم جزیه، بر آن صدق کند و بالاترین حد آن، به اندازه توان آنهاست و باید زیر نظر شورایی که مراجع تقلیدند، باشد.

مسئله ۲۲۷۴: کسی که برای عموم کفار قرارداد ذمه می‌بندد و یا به آنها پناه می‌دهد، باید از طرف امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او باشد و در او بلوغ و عقل و وثاقت شرط است.

مسئله ۲۲۷۵: فرد مسلمان می‌تواند برای بعضی از کفار، عقد ذمه ببندد و بگوید: «تو در ذمه و پناه اسلام هستی».

مسئله ۲۲۷۶: اگر کافر حربی، به خیال امان، یعنی گمان کند مسلمانان به او امان داده‌اند، وارد کشور اسلامی شود، نمی‌توان او را کشت و باید به جای خود، بازگردانده شود.

مسئله ۲۲۷۷: هرگاه کفار ذمی به دارالحرب ملحق شوند، مدت امان آنها تمام می‌شود.

مسئله ۲۲۷۸: اموال، بچه‌ها و خانواده اهل ذمه، محترم و حکم خود ذمی را دارند.

مسئله ۲۲۷۹: اگر کافر ذمی یا غیر ذمی، مسلمان شود، اسلام او قبول می‌شود و در حکم بقیه مسلمانان خواهد بود.

مسئله ۲۲۸۰: اسلام، یعنی: شهادت دادن به یگانگی خدا و پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و التزام به احکام اسلام.

مسئله ۲۲۸۱: بدون هیچ اشکال و اختلافی، اسلام آوردن کفار پذیرفته می‌شود، بلکه یکی از ضروریات می‌باشد و در این مورد فرقی بین اقسام کفر و یا اقسام اسلام نیست، اما در فرقه‌های اسلامی که به کفر محکوم هستند، انتقال از کفر به یکی از این فرقه‌ها، انتقال از کفر به کفر است و احکام کفر جدید بر آن پیاده می‌گردد، مثلاً اگر یک مسیحی، مسلمان ناصبی شد، جزیه از او ساقط و احکام ناصبیان را دارد.

مسئله ۲۲۸۲: عنوان اسلام بر کسی که مذهب خود را تغییر دهد جاری و پابرجاست، مثلاً اگر کسی از تسنن به تشیع و برعکس، یا از حنفی به مالکی و برعکس، و یا از اثنی عشری به شش امامی و برعکس منتقل شود، حکم اسلام بر او باقی خواهد ماند.

مسأله ۲۲۸۳: کسی که از اسلام به کفر بگردد، احکام مرتد فطری یا ملی بر او جاری می‌شود و مرتد فطری نیز توبه اش مقبول است علی الاصح.

مسأله ۲۲۸۴: کافری که دینش را تغییر دهد، چنانچه از یکی از اقسام اهل کتاب به یکی دیگر از آنها بگردد، یا از غیر اهل کتاب به دین اهل کتاب درآید، پذیرفته خواهد شد، اما عکس آن قبول نمی‌شود، مثلاً اگر یک مسیحی مشرک گردید، پذیرفته نخواهد شد، مگر از موارد قانون الزام باشد.

## احکام غنیمت

مسأله ۲۲۸۵: اموالی که مسلمانان در جنگ به دست می‌آورند به آن غنیمت گفته می‌شود و هنگامی که غنیمت به دست می‌آید، اول باید مقداری که امام معصوم (علیه السلام) صلاح می‌داند به مصرف معینی برسد، جدا نموده و آنچه مخصوص به امام معصوم (علیه السلام) است کنار بگذارند، سپس بقیه را به پنج قسمت، تقسیم نمایند: خمس آن را، همان گونه که در «احکام خمس» گذشت مصرف نموده و چهار قسمت دیگر را به نحوی که بیان می‌شود بین مسلمانان تقسیم نمایند.

مسأله ۲۲۸۶: غنیمتی که مسلمانان در جنگ به دست می‌آورند، چنانچه قابل نقل باشد باید بین کسانی که جنگ کرده اند به این صورت تقسیم شود: به اشخاص پیاده یک سهم، به سواره دو سهم و به کسی که مرکبهای متعدد دارد سه سهم داده شود.

مسأله ۲۲۸۷: زمینی که مسلمانان به دست می‌آورند پنج قسم است، اول: زمینهایی که با جنگ به دست می‌آمده و در وقتی که آن را به تصرف در آورده اند، آباد بوده که در این صورت ملک مسلمانان می‌شود. دوم: زمینهایی که با جنگ به دست آمده، ولی در وقتی که آن را به تصرف در آورده اند آباد نبوده که در این صورت ملک امام معصوم (علیه السلام) می‌باشد. سوم: زمینهایی که صاحبانش با مسلمانان صلح کرده اند تا زمینها ملک خودشان باشد، در این صورت ملک خود آنهاست. چهارم: زمینهایی که صاحبانش با مسلمانان صلح کرده اند که زمینها به تصرف مسلمانان درآید، در این صورت ملک مسلمانان خواهد بود. پنجم: زمینهایی که صاحبان آن اسلام آورده اند، در این صورت بر ملک خود آنها باقی خواهد ماند.

مسأله ۲۲۸۸: زمینی که با جنگ یا صلح به دست مسلمانان درآید، قابل فروش، بخشش و وقف نیست، بلکه امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او، آن را اجاره داده، مال الاجاره را در مصالح مسلمین مصرف می‌کند.

مسأله ۲۲۸۹: امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او می‌تواند با اعراب بیابان نشین در صورت صلاح، قراردادی ببندد، مبنی بر اینکه از جای خود هجرت نکنند و جهادی بر آنان نباشد و اگر از آنان برای جهاد، استمداد و کمکی خواسته شد، در مقابل، مزدی دریافت کنند. و سزاوار است دفتری برای ثبت نام مرزبانان و عشایر بازگردد که در آن حقوق و مزایای این افراد نوشته شود و برای هر عشیره ای ناظر و معرفی بگمارند و علامتی مخصوص برای آنان گذاشته و پرچمهای معینی برای هر کدام از آنان قرار دهند.

مسأله ۲۲۹۰: اگر کفار، اموال مسلمانان و افراد آزاد آنان را تصاحب کردند، مسلمانان اسیر شده، بر آزادی خود باقی می‌مانند. و اگر مسلمانان توانستند آنان را برگردانند، به آزادی خود باز می‌گردند. و اگر مسلمانی آنان را از کفار، به عنوان برده خرید، خریدار، مالک آنان نخواهد شد، چه بداند یا نداند. و به طور کلی هیچ گونه ملکیتی درباره افراد آزاد تحقق پذیر نیست، چه با خریدن و چه با صلح و غیر آن. همچنین ارث از کافر و دیگر انواع ملکیت، مانند رهن و غیره بر چنین افرادی واقع نخواهد شد.

مسأله ۲۲۹۱: مالک مسلمان، گرچه بینه ای در دست نداشته باشد، می تواند به هر راه ممکن، اموال خود را از غنیمت کننده، باز گیرد.

مسأله ۲۲۹۲: اگر کسی اموال دزیده شده مسلمان را از کافری، با خریدن، هدیه و یا به وسیله دیگری تحت قدرت خود در آورد، مالک واقعی می تواند اموال خود را باز گیرد. و اگر شخصی که اموال به دستش رسیده جریان را بفهمد، واجب است آنها را به مالک واقعی برگرداند.

مسأله ۲۲۹۳: اگر مسئول تقسیم غنایم جنگی، پیش از قسمت بفهمد که غنایم به دست آمده مال مسلمان است، جایز نیست آنها را قسمت کند و بر او واجب است آنها را به صاحب مسلمانش برگرداند.

مسأله ۲۲۹۴: اگر مشرکی اسلام آورد و اموال مسلمان را در اختیار داشته باشد که از راه نامشروع به دست آورده و یا آنها را به طور معمول خریده است، ولی فروشنده، آنها را از مسلمان غصب کرده باشد، بنا بر احتیاط، آنها را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۲۹۵: اگر مسلمانان چیزی را به غنیمت بگیرند که آثار اسلام بر آن باشد، اشکالی ندارد و آنها را مانند دیگر غنایم تقسیم می کنند، ولی اگر دانستند که این غنایم از مسلمان دزیده شده است اما او را نمی شناختند، این اموال در حکم «مجهول المالك» می باشد.

مسأله ۲۲۹۶: نوشته هایی که بر روی اموال غنیمت شده یافت می شود و به اسم مسلمان یا معاهدی باشد، ارزش قانونی ندارد، مگر دلیلی وجود داشته باشد.

مسأله ۲۲۹۷: برده غنیمت شده، اگر ادعا کند متعلق به مسلمان یا معاهدی است، قبول نخواهد شد، گرچه مسلمان نیز او را تصدیق کند، مگر دلیلی در کار باشد.

مسأله ۲۲۹۸: اگر مال غنیمت شده در دست مسلمان به صورت اجاره یا رهن باشد، در حکم ملک است.

مسأله ۲۲۹۹: اگر برده یک مسلمان به سرای کفر فرار کند و آنها او را بگیرند، او را مالک نخواهند شد، بلکه در ملک مالک اصلی باقی می ماند و اگر برده کافر، از سرای کفر به سرای اسلام فرار کند و او را بگیرند، اگر با آن کفار معاهده دارند طبق معاهده و قرارداد عمل می شود، در غیر این صورت طبق صلاح دید حاکم شرع با او رفتار می شود.

## **امر به معروف و نهی از منکر**

### **احکام امر به معروف و نهی از منکر**

مسأله ۲۳۰۰: «معروف» چیزی است که اسلام آن را واجب کرده، مانند نماز و روزه. و یا آن را مستحب دانسته است، مانند صدقه دادن و اطعام کردن.

مسأله ۲۳۰۱: «منکر» چیزی است که اسلام آن را حرام کرده، مانند شراب، زنا و ربا، و یا آن را مکروه دانسته است، مانند رفتن در مجالس بیکاره ها و خوردن در حال سیری.

مسأله ۲۳۰۲: امر به معروف نسبت به واجبات، واجب و نسبت به مستحبات، مستحب است.

مسأله ۲۳۰۳: نهی از منکر نسبت به محرمات، واجب و نسبت به مکروهات، مستحب است.

مسأله ۲۳۰۴: امر به معروف و نهی از منکر چند شرط دارد: ۱ - شخص آمر به معروف و ناهی از منکر، معروف و منکر را

بشناسد. ۲ - احتمال تأثیر بدهد، پس چنانچه بداند اگر شخصی را امر به معروف کند، به گفته او عمل نخواهد کرد، واجب نیست. ۳ - شخص مرتکب منکر، یا تارک معروف، اصرار بر عمل خود داشته باشد، پس اگر شخصی عمل منکری را انجام داده، ولی پشیمان شده است و بنا دارد آن را ترک کند، نهی او از منکر واجب نیست. ۴ - بر اثر امر به معروف، یا نهی از منکر، ضرری به انسان نرسد.

مسئله ۲۳۰۵: امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات «کفایی» است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه گناه کرده اند.

مسئله ۲۳۰۶: اگر شخصی امر به معروف کند، ولی گفته او تأثیر نکند اما شخص دیگری، احتمال بدهد که گفته اش تأثیر می کند، امر به معروف بر او واجب است، هر چند بر دیگری واجب نباشد.

مسئله ۲۳۰۷: احتمال تأثیر، یعنی انسان احتمال بدهد که مثلاً یکی از ده نفری را که نهی از منکر می کند تحت تأثیر گفته او قرار گرفته و عمل منکر را ترک می کنند، هر چند بداند تنها گفته او مؤثر نبوده، بلکه جزو تأثیرکنندگان می باشد.

مسئله ۲۳۰۸: در صورتی که اسلام در خطر باشد، امر به معروف بر همه واجب است، به این معنی که باید اسلام را از خطر نجات دهند، هر چند که ضرر جانی داشته یا موجب هلاک گردد.

مسئله ۲۳۰۹: یکی از اقسام امر به معروف، امر به عمل نمودن به کلیه احکام اسلام است مانند: قوانین تجارت، زراعت، رهن، وقف، امور زناشویی، طلاق، قضاوت، شهادت، احکام ارث، حقوق، قصاص، دیات و غیر آن. و همچنین امر به پیاده کردن آزادیهای اسلامی، اخوت اسلامی و امت واحده اسلامی لازم می باشد.

مسئله ۲۳۱۰: یکی از اقسام نهی از منکر، نهی از عمل کردن به قوانین غرب و شرق است، مانند قوانینی که امروزه در کشورهای اسلامی حکم فرما است، همچون جلوگیری از آزادیهای مشروع مردم، بیگانه خواندن مسلمانان، استبداد در جامعه، تصرف و مصادره اموال دیگران، مالیاتها، تجسس بر مردم و مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی.

### مراتب امر و نهی

مسئله ۲۳۱۱: امر به معروف و نهی از منکر، سه مرتبه دارد: ۱ - انسان فقط اظهار نفرت کند، مانند اینکه صورت را ترش نماید، یا از تارک واجبات، اجتناب کند و یا مانند آن. ۲ - انسان با زبان انکار کند و با وعظ و ارشاد، نفرت خود را آشکار نماید. ۳ - عملاً انکار کند، مثلاً مرتکب حرام را بزند.

مسئله ۲۳۱۲: هر یک از این سه مرتبه، درجاتی دارد که انسان باید در ابتدا، خفیف تر از همه را اختیار کند و اگر فایده نبخشید، به مرتبه بالاتر رود.

مسئله ۲۳۱۳: بر هر مکلفی واجب است، منکرات را به قلب خود انکار نماید، چه بتواند انکار و نفرت خود را اظهار کند، یا نتواند.

مسئله ۲۳۱۴: انکار عملی در صورتی جایز است که به حد جرح و کشتن نرسد و گرنه اجازه حاکم شرع لازم است.

### چند مسأله

مسأله ۲۳۱۵: اگر مرتکب منکر معذور باشد، مثلاً مظلومی غیبت ظالمش را می‌کند نهی او واجب نیست، زیرا این فعل، در این حال، منکر نمی‌باشد.

مسأله ۲۳۱۶: هرگاه مرتکب منکر، جاهل یا غافل باشد، چنانچه انسان بداند شارع مقدّس به هیچ وجه نمی‌خواهد آن منکر واقع شود، نهی او از باب ارشاد جاهل و تنبیه غافل واجب است، ولی اگر چنین نباشد، نهی او واجب نیست.

مسأله ۲۳۱۷: امر به معروف و نهی از منکر، فقط بر اهل علم واجب نیست، بلکه همه مسلمانان موظفند که به معروف، امر کرده و از منکر، نهی نمایند.

مسأله ۲۳۱۸: هرگاه بعضی بتوانند امر به معروف کنند و دیگران نتوانند، مثلاً اگر دولت بتواند نهی از منکر کند، ولی ملت نتواند در این صورت، فقط بر کسانی که می‌توانند امر به معروف کنند، واجب خواهد بود.

مسأله ۲۳۱۹: هرگاه عملی به عقیده کسی که آن را انجام می‌دهد جایز و نزد دیگری حرام باشد، امر یا نهی او واجب نخواهد بود، در صورتی که عقیده فاعل آن، بر مبنای شرعی باشد.

## تولی و تبری

### احکام تولی و تبری

مسأله ۲۳۲۰: دوست داشتن خداوند، پیامبران، ائمه معصومین (علیهم السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) و اولیاء خدا واجب است.

مسأله ۲۳۲۱: دشمن داشتن دشمنان خداوند، دشمنان پیامبران و ائمه اطهار (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) و اولیای خدا واجب است.

مسأله ۲۳۲۲: انسان باید دوستی خود را با خدا، پیامبران، ائمه و حضرت زهرا (علیهم السلام) و همچنین دشمنی خود را با دشمنان آنان، اظهار دارد.

مسأله ۲۳۲۳: اگر انسان نتواند، دوستی خود را اظهار کند، مثلاً در بلاد کفر باشد و می‌داند اگر اسلام خود را اظهار کند کشته خواهد شد، یا مجبور شود انکار کند، مانعی ندارد، چنانچه قرآن می‌فرماید: «مگر کسی که مجبور شده، ولی قلب او مطمئن به ایمان باشد». سوره نحل: ۱۰۶.

مسأله ۲۳۲۴: دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان آنها، در قول و عمل واجب است.

مسأله ۲۳۲۵: دوستی با دشمنان دین، هرگاه به جهت تقیّه یا مصلحتی که به نظر شرع اهمّ باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲۶: دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان آنها چند مرتبه دارد: ۱ - دوستی یا دشمنی قلبی. ۲ - اظهار دوستی و دشمنی به زبان. ۳ - اظهار دوستی و دشمنی با عمل، مانند آنکه با مؤمنان رفیق و از کفار دوری جوید.

مسأله ۲۳۲۷: نیکی کردن به کفار، هرگاه به جهت کفر آنها نباشد، بلکه به جهتی که در انسانیت با او شریکند مانعی ندارد، چنانچه قرآن می‌فرماید: «خداوند شما را از کسانی که با شما جنگ نکرده اند، منع نمی‌کند». سوره ممتحنه: آیه ۸.

مسأله ۲۳۲۸: طلب آموزش برای کفار جایز نیست، ولی طلب هدایت، جایز است.

مسأله ۲۳۲۹: بجا آوردن اعمال خیریه، برای ارحامی که کافر هستند، چنانکه در بعضی از روایات تصریح شده مانعی ندارد،

بلکه برای تمام انسانها، خوب است.

مسئله ۲۳۳۰: کسی که یکی از اصول دین، یا ضروری دین را منکر باشد از دشمنان به شمار می آید و باید سعی نمود تا هدایت شود.

مسئله ۲۳۳۱: منافقی که در ظاهر، مسلمان و در باطن کافر است، از دشمنان به شمار می آید.

مسئله ۲۳۳۲: سزاوار است، مؤمنان نسبت به یکدیگر، رحیم، نرم و مهربان بوده و نسبت به کفار در موارد لازم سختگیر باشند. و گرنه اصل در اسلام، سلم و مهربانی است حتی با کفار، همان طوری که از سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیر مؤمنان (علیه السلام) و بقیه معصومین (علیهم السلام) به دست می آید.

مسئله ۲۳۳۳: کسی که منکر پیامبری یکی از پیامبران پیش از اسلام، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله وسلم) باشد از دشمنان به شمار می آید و باید کوشش کرد تا هدایت شود.

## خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

مسئله ۲۳۳۴: در خرید و فروش چند چیز مستحب است، اول: یاد گرفتن احکام آن بیش از مقداری که مورد حاجت و ابتلاست، اما یادگیری به مقدار حاجت، واجب است، حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بر اثر معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد». دوم: در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. سوم: در قیمت جنس سختگیری نکند. چهارم: چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می خرد کمتر بگیرد. پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند معامله را برهم بزند، بپذیرد.

مسئله ۲۳۳۵: اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، چنانچه بعد از معامله باشد، می تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسئله ۲۳۳۶: کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مانند خرج زن و بچه، باید کسب کند، اما برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

مسئله ۲۳۳۷: عمده معاملات مکروه از این قرار است: ۱- ملک فروشی. ۲- قصابی. ۳- کفن فروشی. ۴- معامله با مردمان پست. ۵- معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ۶- کار خود را خرید و فروش گندم، جو و مانند آن قرار دادن. ۷- برای خرید جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شدن.

### معاملات حرام

مسأله ۲۳۳۸: معاملات حرام شش قسم است: اول: خرید و فروش عین نجس، مگر سگ شکاری و عید کافر. و چنانچه عین نجس منفعت عقلایی داشته باشد و آن منفعت، حلال باشد معامله با آن صحیح است. دوم: خرید و فروش مال غصبی. سوم: خرید و فروش چیزی که مال نیست، مانند بعضی از حیوانات درنده، البته برای منفعت عقلایی اشکال ندارد. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند وسایل قمار. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. ششم: فروش جنسی که با چیز دیگری مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده نیز به خریدار نگوید، مانند فروختن روغنی که با پیه مخلوط شده است، این عمل را «غش» می گویند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند و یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند خدا برکت را از روزی او می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند».

مسأله ۲۳۳۹: فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن باشد، اشکال ندارد. و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلاً لباس است و می خواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده، نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۳۴۰: اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست، نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهد، لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، و همچنین است اگر در معرض نجاست خوراک مشتری باشد «مثلاً» سبب گردد که مشتری خوراک نجس بخورد، و یا وضو و غسل او باطل باشد حرام است ولی اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزاند، فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۱: خرید و فروش داروهای نجس، در صورت اعلام نجاست آن به مشتری، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۲: خرید و فروش روغن، دواهای روان و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آن معلوم نباشد، اشکال ندارد، اما روغنی را که از حیوان، بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار، از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن، در صورتی که آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است، باطل می باشد.

مسأله ۲۳۴۳: اگر روباه و مانند آن را به غیر از دستور شرعی، کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن بنا بر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۳۴۴: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند از حیوانی است که به دستور شرعی کشته شده، خرید و فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۵: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته می شود، اشکال ندارد، اما اگر انسان بداند آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرعی کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله باطل است.

مسأله ۲۳۴۶: خرید و فروش مُسکرات، یعنی چیزهایی که انسان را مست می کند، حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۳۴۷: فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته، به او برگرداند.

مسأله ۲۳۴۸: اگر خریدار قصدش از اول معامله این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.

مسأله ۲۳۴۹: اگر مشتری بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری که بدهکار است از



مال حلال بدهد.

مسئله ۲۳۵۰: خرید و فروش آلات لهو، مانند تار و ساز، حتی سازهای کوچک، حرام است.

مسئله ۲۳۵۱: اگر چیزی را که می‌توان استفاده حلال از آن برد، به قصد این بفروشد که در حرام مصرف شود، مثلاً انگور را به قصد تهیه شراب بفروشد، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۳۵۲: ساختن مجسمه جاندار مانند انسان و حیوان چنانچه به قصد عبادت یا در معرض عبادت نباشد بنا بر احتیاط واجب ترک شود، اما خرید و فروش آن مکروه است، ولی ساختن مجسمه غیر جاندار مانند درخت و کوه اشکال ندارد، بلکه اگر آن مجسمه برای عبادت باشد حرام است مطلقاً.

مسئله ۲۳۵۳: خرید چیزی که از قمار، یا دزدی و یا از معامله باطل، تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی آن برگرداند.

مسئله ۲۳۵۴: اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیه آن باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند، معامله روغن خالصی را نیز که در آن است برهم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۵۵: اگر مقداری از جنسی که با وزن یا پیمانه می‌فروشد را، به زیاده از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از هفتاد مرتبه زنا با محرم می‌باشد، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، بنابراین اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد و یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای ناساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۳۵۶: اگر چیزی که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و صد تومان بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد، ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۳۵۷: اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی ضمیمه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد به شرطی که بنا بر احتیاط واجب معامله عقلایی باشد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسئله ۲۳۵۸: اگر چیزی که مانند پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی که مانند گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند را، بفروشد و زیاده‌تر بگیرد، مثلاً ده تخم مرغ بدهد و یازده بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۵۹: جنسی که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، در هر شهری حکم خود آن شهر را دارد.

مسئله ۲۳۶۰: اگر چیزی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۳۶۱: اگر جنسی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد، از یک چیز تهیه شده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، اما اگر

یک من روغن بفروشد و در عوض یک من و نیم پنیر بگیرد، اشکال ندارد گرچه خلاف احتیاط است. و اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد و یا مصالحه کند.

مسئله ۲۳۶۲: جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مانند گرفتن زیادی بوده و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۳۶۳: اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر، می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۳۶۴: در فروشنده و خریدار اجمالاً چند شرط لازم است، اول: بالغ باشند. دوم: عاقل باشند. سوم: سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین نباید حاکم شرع، آنها را از تصرف در اموالشان، منع کرده باشد. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند. و تفصیل آن در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسئله ۲۳۶۵: معامله با بچه ممیز نابالغ، اگر پدر یا جد آن بچه، به او اجازه داده باشند اشکال ندارد و همچنین اگر طفل، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، معامله صحیح است، زیرا در واقع دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند.

مسئله ۲۳۶۶: در جایی که معامله با بچه صحیح نیست، اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته، به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او نیز وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن، ردّ مظالم بدهد.

مسئله ۲۳۶۷: در جایی که معامله با بچه صحیح نباشد اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۶۸: اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است و لازم نیست دوباره صیغه معامله خوانده شود.

مسئله ۲۳۶۹: اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسئله ۲۳۷۰: پدر و جدّ پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جدّ پدری، می‌توانند در صورتی که ضرری در کار نباشد، مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل نیز می‌تواند با شرایط خاصی مال دیوانه، طفل یتیم و کسی را که غایب است، بفروشد.

مسئله ۲۳۷۱: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال، معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی که غصب کننده، به مشتری داده و منفعتهای آن از هنگام معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۳۷۲: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را

اجازه ندهد، معامله باطل است و اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح است علی الأظهر.

### شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۳۷۳: جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند، چند شرط دارد، اول: مقدار آن با وزن یا پیمانه، یا شماره و مانند آن معلوم باشد. دوم: بتوان آن را تحویل داد، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم: خصوصیتی که در جنس و عوض هست و بر اثر آن میل مردم نسبت به معامله فرق می‌کند، معین نمایند. چهارم: در جنس، یا در عوض آن، کسی حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش دیگری گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد. پنجم: بنا بر احتیاط خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، مثلاً اگر منفعت یک ساله خانه را بفروشد بنا بر احتیاط اشکال دارد، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷۴: جنسی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌شود، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که مثلاً با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۳۷۵: چیزی که با وزن خرید و فروش می‌شود، با پیمانه نیز می‌توان معامله کرد، به این صورت که مثلاً اگر می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می‌گیرد، ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۳۷۶: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷۷: معامله چیزی که وقف شده باطل است، امّا اگر طوری خراب شود که نتواند از آن استفاده کرد، مثلاً حصیر مسجد، طوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد برای چیزی مصرف کنند که به مقصود وقف کننده، نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۳۷۸: هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، اختلاف پیدا شود به طوری که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال، یا جان شخصی تلف شود، می‌تواند آن مال را بفروشند و در موردی که به مقصود وقف کننده، نزدیکتر است مصرف نمایند.

مسأله ۲۳۷۹: خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد ولی استفاده از آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است و اگر خریدار نداند آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خود را برهم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۳۸۰: در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این مال را به صد تومان فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به

گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۳۸۱: اگر هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه ها

مسئله ۲۳۸۲: فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن، صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸۳: اگر بخواهد میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشد، بنا بر احتیاط باید چیزی از حاصل زمین، مانند سبزیها را با آن بفروشد، یا با مشتری شرط کند میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیش از یک سال را به او بفروشد.

مسئله ۲۳۸۴: اگر خرمایی را که بر درخت است و زرد یا سرخ شده، بفروشد اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را از خرمای همان درخت قرار دهد، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزند و صاحب درخت، آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸۵: فروختن خیار، بادنجان، سبزیها و مانند آن، که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین شود که مشتری در سال، چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸۶: اگر خوشه گندم و جو را بعد از دانه بستن، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد، اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

مسئله ۲۳۸۷: اگر جنسی را نقد بفروشد، خریدار و فروشنده پس از معامله، می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه، زمین و مانند آن به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارد که بتواند در آن تصرف کند. و تحویل دادن فرش، لباس و مانند آن این است که آن را در اختیار خریدار بگذارد و اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۳۸۸: در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سرخرمن پول آن را بگیرد و عرفاً این مدت مجهول باشد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

مسئله ۲۳۸۹: اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خود مالی داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۹۰: اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسأله ۲۳۹۱: اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است.  
مسأله ۲۳۹۲: اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال، از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.  
مسأله ۲۳۹۳: کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن، مدتی قرار داده است، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

### معامله سلف

مسأله ۲۳۹۴: معامله سلف، یعنی مشتری، پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد. این معامله صحیح است، مثلاً می‌گوید: این پول را می‌دهم تا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده می‌گوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را می‌گیرد و می‌گوید: فلان جنس را فروختم تا بعد از شش ماه تحویل بدهم.  
مسأله ۲۳۹۵: اگر پولی را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنس را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۹۶: معامله سلف شش شرط دارد: اول: خصوصیتی را که قیمت جنس، بر اثر آن فرق می‌کند معین نماید، ولی دقت زیاد لازم نیست و همین که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن، از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند همه معامله را برهم بزند. سوم: مدت را معین کنند، امّا اگر مثلاً بگوید: تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم و عرفاً مجهول باشد چون مدت معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را که برای تحویل جنس، معین می‌کنند، جنس به قدری کمیاب نباشد تا فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم: مکان تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان مکان معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می‌شود اگر به صورت سلف بفروشند اشکال ندارد ولی باید مانند بعضی گردوها و تخم مرغها، تفاوت آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمّیت ندهند.

مسأله ۲۳۹۷: انسان نمی‌تواند جنسی را که به صورت سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد، ولی بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله، مانند: گندم و جو، پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسأله ۲۳۹۸: در معامله سلف، اگر فروشنده همان جنسی را که قرار شده است، بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آن را بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود و منتی نباشد، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۳۹۹: اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار شده است، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۴۰۰: اگر فروشنده، به جای جنسی که قرار شده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۱: اگر جنسی را که به صورت سلف فروخته، هنگام تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند

صبر کند تا فروشنده آن را تهیّه نماید و می‌تواند معامله را برهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.  
مسأله ۲۴۰۲: اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی، تحویل دهد و پول آن را نیز بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۴۰۳: اگر طلا- را به طلا- یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از دیگری زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۴۰۴: اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۴۰۵: اگر طلا یا نقره را، به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از جدا شدن از یکدیگر، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از آن را تحویل ندهند، بیع باطل است و باید مصالحه شود.

مسأله ۲۴۰۶: اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را برهم زند.

مسأله ۲۴۰۷: اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشد، معامله باطل است و چنانچه مصالحه شود، اشکال ندارد و همچنین فروختن خاک نقره، به طلا و خاک طلا به نقره، اشکال ندارد.

### برهم زدن معامله

مسأله ۲۴۰۸: حقّ برهم زدن معامله را «خیار» می‌گویند. خریدار و فروشنده در یازده صورت، می‌توانند معامله را برهم بزنند، اوّل: از مجلس معامله، متفرّق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند. دوم: مغبون شده باشند «خیار غبن». سوم: در معامله قرار بگذارند که مدّت معینی، هردو یا یکی از آنان بتواند معامله را برهم بزند «خیار شرط». چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد طوری که قیمت مال، در نظر مردم زیاد شود «خیار تدلیس». پنجم: فروشنده یا خریدار، شرط کند کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند، در این صورت دیگری می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار تخلف شرط» ششم: در جنس یا عوض آن، عیبی باشد «خیار عیب». هفتم: معلوم شود مقداری از جنس فروخته شده، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند همه معامله را برهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از عوض، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد «خیار شرکت». هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را بگوید که مشتری ندیده است، بعد معلوم شود طور دیگری است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد، بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار رؤیت». نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده نیز جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده،

می‌تواند معامله را برهم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مانند بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا آن مدت پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار تأخیر». دهم: حیوانی را خریده باشد که در این صورت، تا سه روز، می‌تواند معامله را برهم بزند. و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده نیز تا سه روز، می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار حیوان». یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند «خیار تعدّر تسلیم».

مسئله ۲۴۰۹: اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر فروشنده، قیمت جنس را نداند، یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسئله ۲۴۱۰: در معامله بیع شرط که مثلاً جنس هزار تومانی را به دویست تومان، می‌فروشند و قرار می‌گذارند اگر فروشنده سرمدت، پول را بدهد، بتواند معامله را برهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، بیع صحیح است.

مسئله ۲۴۱۱: در معامله بیع شرط، اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سرمدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او پس می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سرمدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند.

مسئله ۲۴۱۲: اگر چای اعلا را با چای غیر اعلا، مخلوط کند و به نام چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند. مسئله ۲۴۱۳: اگر خریدار بفهمد، مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی بخرد و بفهمد یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت آن، از پولی که به فروشنده داده، پس بگیرد، مثلاً مالی را که چهار هزار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون تفاوت سالم و معیوب، یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک هزار تومان، از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۴۱۴: اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به کیفیتی که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۴۱۵: اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را برهم بزند و نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، ولی اگر بخواهند، تفاوت قیمت بگیرند، با رضایت طرفین اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۱۶: اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را برهم نزند، بنا بر احتیاط دیگر حق برهم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۴۱۷: هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده نباشد، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسئله ۲۴۱۸: در چهار صورت، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را برهم بزند و یا تفاوت قیمت را بگیرد، اول: هنگام خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: «اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت نیز نمی‌گیرم.» چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم،

ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: «مال را با این عیب می‌فروشم» و بعد معلوم شود عیب دیگری نیز دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت قیمت آن را بگیرد.

مسئله ۲۴۱۹: در سه صورت، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را برهم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد: اول: بعد از معامله در مال تصرف کند. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و تنها حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری در آن پیدا شود، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار، تا مدتی حق برهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسئله ۲۴۲۰: اگر انسان مالی داشته باشد که آن را ندیده است، اما دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را برهم بزند.

### مسائل متفرقه خرید و فروش

مسئله ۲۴۲۱: اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بر اثر آن قیمت، کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۴۲۲: اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: «این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی، مال خودت باشد» هرچه زیادتر از آن بفروشد، مال دلال است و همچنین اگر بگوید: «این جنس را به این قیمت به تو فروختم» و او بگوید: «قبول کردم» یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او نیز به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست.

مسئله ۲۴۲۳: اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد گناه کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۴۲۴: اگر مشتری به بزاز بگوید: «پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود» و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسئله ۲۴۲۵: قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

### احکام شرکت

مسئله ۲۴۲۶: اگر دو نفر بخواهند با هم شریک شوند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری، طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک شوند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۴۲۷: اگر چند نفر در مزدی که از کار خود می‌گیرند با یکدیگر شریک شوند، مثلاً اگر دلاکها قرار بگذارند هر قدر



مزد گرفتند، با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، ولی اگر با رضایت، آنچه را مزد گرفته اند تقسیم کنند اشکالی ندارد.

مسئله ۲۴۲۸: اگر دو نفر با یکدیگر شریک شوند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خود بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

مسئله ۲۴۲۹: کسانی که به جهت عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۴۳۰: اگر در عقد شرکت شرط شود، کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر سود ببرد باید طبق شرط عمل شود، بلکه اگر شرط شود کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند، بیشتر سود ببرد، شرط و شرکت صحیح است.

مسئله ۲۴۳۱: اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر و یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است.

مسئله ۲۴۳۲: اگر شرط نکنند یکی از شریکها بیشتر سود ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، سود و ضرر را نیز به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شریک شوند و سرمایه یکی از آنان، دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از سود و ضرر، دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۴۳۳: اگر در عقد شرکت شرط کنند هر دو با هم، خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۴۳۴: اگر معین نکنند کدام یک از آنان، با سرمایه، خرید و فروش نمایند، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۴۳۵: شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد و یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید طبق قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.

مسئله ۲۴۳۶: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او شده، خرید و فروش نماید و ضرری برای شرکت پیش آید، ضامن است و نیز اگر با او قراردادی نشده باشد و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۴۳۷: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه، کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۴۳۸: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید «سرمایه تلف شده است» و پیش حاکم شرع قسم بخورد، حرف او قبول می‌شود، مگر دلیلی بر خلاف آن باشد.

مسئله ۲۴۳۹: اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال

شرکت تصرف کنند و همچنین اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند.  
مسئله ۲۴۴۰: هر وقت یکی از شریکها، تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت، مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۲۴۴۱: اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه شود، شریکهای دیگر، نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۴۴۲: اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۴۴۳: اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه حتی اگر می دانسته شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بوده اند، معامله صحیح است و سود آن، مال همه آنهاست، اما اگر این گونه نباشد و کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند: «به آن معامله راضی هستیم»، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

## احکام شفعه

مسئله ۲۴۴۴: اگر دو نفر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها سهم خود را به شخص سومی بفروشد، شریک می تواند آن را از دست او گرفته و قیمتش را بدهد، این را «اخذ به شفعه» می گویند.

مسئله ۲۴۴۵: حق شفعه، هشت شرط دارد: ۱ - شریک قسمت خود را به شخص سوم، با فروختن انتقال دهد، اما اگر با ارث، یا صلح و یا مهریه به او منتقل شود، شریک حق شفعه ندارد. ۲ - هر دو، شریک در جنس باشند، پس در مجاورت، حق شفعه نیست. ۳ - فقط دو نفر باشند، پس اگر سه نفر یا بیشتر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها، سهم خود را بفروشد، بقیه حق شفعه نخواهند داشت. ۴ - شریکی که جنس را از خریدار پس می گیرد، بتواند پول آن را بپردازد. ۵ - اگر مشتری مسلمان است، شریکی که می خواهد اخذ به شفعه کند نیز مسلمان باشد و چنانچه کافر باشد، حق شفعه ندارد. ۶ - شریک همه قسمتی را که مشتری خریده، از او بگیرد و چنانچه مثلا - بخواهد نصف آن را بگیرد، حق نخواهد داشت. ۷ - شریک وقتی که می خواهد اخذ به شفعه کند، قیمت آن جنس را بداند، بنابراین اگر قیمت را نمی داند، در آن حال نمی تواند اخذ به شفعه کند، اگرچه بگوید: «به هر اندازه که باشد، من اخذ به شفعه می کنم». ۸ - جنس قابل قسمت باشد، مانند: باغ و زمین، اما در جنسی که قابل قسمت نیست، اظهر عدم شفعه است.

مسئله ۲۴۴۶: شریکی که می خواهد اخذ به شفعه کند، اگر در وقت فروختن حاضر نباشد، هنگامی که حاضر می شود، می تواند اخذ به شفعه کند، هر چند مدت زیادی بر آن گذشته باشد.

مسئله ۲۴۴۷: سفیه، بچه نابالغ و دیوانه حق شفعه دارند، پس اگر جنسی، ملک سفیه و شخص دیگری باشد و آن شخص سهم خود را بفروشد، قیم بر آن سفیه یا بچه یا دیوانه می تواند برای او اخذ به شفعه کند.

مسئله ۲۴۴۸: کسی که می خواهد سهم شریک را از خریدار بگیرد، باید قیمت آن را به همان مقداری که او خریده بپردازد، چه قیمت حقیقی آن سهم، همان مقدار باشد یا نباشد.

مسأله ۲۴۴۹: اگر دو شریک مال خویش را تقسیم کنند و بعد، یکی از آنها سهم خود را بفروشد، دیگری نمی‌تواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه در صورتی است که مال، تقسیم نشده باشد.

مسأله ۲۴۵۰: حقّ شفعه فوری است و چنانچه شریک، بدون عذر آن را تأخیر بیندازد، دیگر نمی‌تواند اخذ به شفعه کند.

مسأله ۲۴۵۱: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در اخذ به شفعه نباشد، شریک نمی‌تواند اخذ به شفعه کند، بنابراین مواردی که قانونهای غربی اخذ به شفعه را اجازه می‌دهد، هرگاه یکی از این شرایط نباشد، باطل و حرام خواهد بود.

## احکام مضاربه

مسأله ۲۴۵۲: عقد «مُضاربه» یعنی مالک با عامل چنین معامله کند: مقداری از مال خود را، به عنوان سرمایه به او می‌دهد تا با آن تجارت کند و به مقدار قرارداد، از سود آن می‌گیرد.

مسأله ۲۴۵۳: عقد مضاربه احتیاج به «ایجاب» از طرف مالک و «قبول» از طرف عامل دارد ولی اگر مالک به قصد مضاربه، سرمایه را به عامل بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، مضاربه صحیح است.

مسأله ۲۴۵۴: مالک و عامل، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد مضاربه داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید: این مال را بگیر و با آن تجارت کن، مضاربه تحقق نمی‌پذیرد.

مسأله ۲۴۵۵: در عقد مضاربه چند چیز معتبر است، گرچه بعضی از آنها، از باب احتیاط می‌باشد. ۱ - باید مالک، سرمایه را معین کند. و اگر بگوید: «با یکی از این دو مال مضاربه کن» و هر دو به یک مقدار باشد، صحیح خواهد بود. ۲ - باید مقدار سرمایه و خصوصیات آن را تعیین کند، مثلاً بگوید: «هزار اشرفی طلا». ۳ - باید سهم عامل را تعیین کند، اما اگر بگوید: «با این مال تجارت کن، هر قدر فلانی به عامل خود می‌دهد، برای تو باشد» در صورتی که مقدار آن را ندانند صحیح نیست. ۴ - باید سهم عامل مُشاع باشد، یعنی نصف یا ثلث و مانند آن، پس اگر بگوید: «با این مال تجارت کن و هزار تومان از سود را بردار» صحیح نیست. ۵ - باید فقط مالک و عامل در سود شریک باشند، پس اگر مقداری از آن را برای شخص دیگری قرار دهند، باطل است، مگر به نحو شرط باشد. ۶ - باید عامل، مال را در تجارت صرف کند، پس اگر پولی را به عامل بدهد تا آن را در زراعت مصرف نماید و در سود شریک باشند مضاربه نیست، گرچه معامله صحیح است.

مسأله ۲۴۵۶: لازم نیست سرمایه، طلا یا نقره سکه دار باشد. و اگر با جنس یا طلا و نقره ای که سکه نخورده است و یا پولهای رایج امروزی مضاربه کند صحیح است گرچه احوط ترک مضاربه با غیر نقد است و همچنین لازم نیست پولی که صاحب مال می‌دهد، عین موجود باشد و اگر بدهی بر گردن عامل داشته باشد، می‌تواند آن را سرمایه قرار دهد.

مسأله ۲۴۵۷: صاحب مال و عامل، هر وقت بخواهند، می‌توانند معامله را بر هم بزنند، خواه قبل از شروع در عمل باشد، یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد، یا نه.

مسأله ۲۴۵۸: اگر صاحب مال یا عامل بمیرد، معامله به هم می‌خورد.

مسأله ۲۴۵۹: عامل اگر در نگهداری پول، کوتاهی و زیاده روی نماید و اتفاقاً سرمایه تلف شود، ضامن نیست و چنانچه مالک ادعا کند که عامل در حفظ مال کوتاهی کرده، عامل می‌تواند قسم بخورد و تبرئه شود.

مسأله ۲۴۶۰: اگر در مضاربه، تجارت خاصی را تعیین کنند، عامل نمی‌تواند تجارت دیگری در پیش گیرد و چنانچه تجارتی تعیین نکرده باشند، عامل باید سرمایه را در تجارتی که معمول است، صرف نماید.

مسأله ۲۴۶۱: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در مضاربه نباشد، مالک می‌تواند سرمایه را به عامل فروخته و آنچه را که می‌خواهند، به صورت شرط در خرید و فروش ذکر نمایند، یا اینکه دو معامله بیع و شراء کنند یکی نقد یکی نسیه.

## احکام صلح

مسأله ۲۴۶۲: عقد «صلح» یعنی: انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او نماید، یا از طلب و یا حقّ خود بگذرد، که او نیز در مقابل، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب و یا حقّی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون گرفتن عوض مقداری از مال، یا منفعت، مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب و یا حقّ خود بگذرد، صلح صحیح است.

مسأله ۲۴۶۳: دو نفری که چیزی را با یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۴۶۴: لازم نیست، صیغه صلح به زبان عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند، صحیح است.

مسأله ۲۴۶۵: اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن همان گوسفند را بدهد، احتیاط واجب ترک آن است، اما اگر شرط شود روغن گوسفندان دیگری را بدهد جایز است.

مسأله ۲۴۶۶: اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را با دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۴۶۷: اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند ولی طلبکار نداند، چنانچه طلبکار، طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی آن برای بدهکار حلال نیست، مگر مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌داند، باز هم به آن مقدار صلح می‌کند.

مسأله ۲۴۶۸: اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس است و وزن آنها معلوم می‌باشد به یکدیگر صلح کنند، بنابر احتیاط وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند وزن یکی بیشتر از دیگری است صحیح است.

مسأله ۲۴۶۹: اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را با یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس است و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مُصالحه آنان صحیح است و همچنین اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، صلح صحیح است، ولی اگر طلب آنان از یک جنس بوده و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مُصالحه آنان بنابر احتیاط واجب اشکال دارد.

مسأله ۲۴۷۰: اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را، به مقدار کمتری صلح کند و

مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشته و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۷۱: اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله، برای هر دو یا یکی از آنان، حق بر هم زدن معامله را قرار داده باشند، در این صورت کسی که آن حق را دارد، می‌تواند صلح را برهم بزند.

مسئله ۲۴۷۲: تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرق نشده‌اند، می‌توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز، حق برهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت، حق برهم زدن صلح را ندارد، اما در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، می‌تواند صلح را برهم بزند.

مسئله ۲۴۷۳: اگر چیزی را که با صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را برهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد، مگر با رضایت طرفین.

مسئله ۲۴۷۴: هرگاه مال خود را با کسی، صلح نماید و با او شرط کند بعد از مرگ من باید چیزی را که با تو صلح کردم وقف کنی و او قبول کند، عمل به این شرط لازم است.

## احکام اجاره

مسئله ۲۴۷۵: عقد «اجاره» یعنی منفعت مالی را با شرایطی به دیگری تملیک کند و در مقابل چیزی بگیرد، مثلاً خانه ای را به کسی اجاره دهد تا در آن سکونت کند و در عوض، پولی از او بگیرد.

مسئله ۲۴۷۶: اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند، به اختیار خودشان، اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود، حق تصرف داشته باشند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف می‌کند، حق ندارد چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد.

مسئله ۲۴۷۷: انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۴۷۸: اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد و یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را، جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را برهم بزند، ولی اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را، جزو مدت اجاره نمی‌کند، برخلاف مصلحت بچه بود، بنا بر احتیاط نمی‌تواند اجاره را برهم بزند.

مسئله ۲۴۷۹: بچه صغیری که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد، نمی‌شود او را اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از مؤمنی که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۴۸۰: اجاره دهنده و مستأجر، لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به شخصی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او نیز به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۴۸۱: اگر انسان بدون خواندن صیغه، بخواهد برای انجام کاری اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسئله ۲۴۸۲: کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۴۸۳: اگر خانه یا دکان و یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد زیادتز از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد یا به غیر از جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول، اجاره کرده به گندم یا چیز دیگری، اجاره دهد.

مسأله ۲۴۸۴: اگر اجیر با انسان شرط کند فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادتز بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادتز بگیرد.

مسأله ۲۴۸۵: اگر غیر از خانه، دکان، اطاق و اجیر، چیز دیگری، مثلاً- زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۶: اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را زیادتز از مقداری که اجاره کرده، مثلاً صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### شرایط اجاره

مسأله ۲۴۸۷: مالی را که اجاره می‌دهد چند شرط دارد. اول: معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است. چهارم: آن مال بر اثر استفاده از بین نرود، پس اجاره دادن نان، میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت نکند و از آب دیگری نیز استفاده نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی که اجاره می‌دهد مال خود او باشد یا وکیل مالک یا ولی بر مالک باشد، اما اگر مال دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۴۸۸: اجاره دادن درخت برای استفاده از میوه اش، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۹: زن می‌تواند برای شیر دادن اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بر اثر شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

مسأله ۲۴۹۰: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند، چهار شرط دارد، اول: حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری آن و کرایه دادن حیوان، برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چندین استفاده دارد، استفاده آن را معین نمایند، مثلاً- اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بارگیری و یا همه استفاده‌های آن، مال مستأجر است. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند. و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را، به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۴۹۱: اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره می‌باشد.

مسأله ۲۴۹۲: اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۴۹۳: اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده هزار تومان است، اجاره صحیح نیست مگر اینکه این عبارت توکیل در اجاره باشد.

مسأله ۲۴۹۴: اگر به مستأجر بگوید: خانه را ماهی ده هزار تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید: خانه را یک ماهه به ده هزار تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن نیز هر قدر بنشیني اجاره آن ماهی ده هزار تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول، صحیح است.

مسأله ۲۴۹۵: خانه ای را که زوار و افراد غریب در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی هزار تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه، اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره نبوده و صاحب خانه هر وقت بخواهد، می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسأله ۲۴۹۶: مالی که مستأجر، بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، بنابراین اگر مانند گندم با وزن معامله می‌شود، باید وزن آن معلوم باشد و اگر مانند تخم مرغ با شماره معامله می‌شود، باید شماره آن معین باشد و اگر مانند اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۴۹۷: اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم، اجاره دهد و اجرت را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، بنابر احتیاط اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۴۹۸: کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل، حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۴۹۹: هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره، از آن استفاده نکند، باید اجرت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۰۰: اگر انسان اجیر شود که در روز معینی، کاری انجام دهد و در آن روز، برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه ندهد، باید اجرت او را پردازد، مثلاً اگر بنایی را در روز معینی، اجیر نماید و بنا در آن روز آماده کار باشد، اگرچه به او کار ندهد، باید اجرتش را پردازد.

مسأله ۲۵۰۱: اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، مستأجر باید اجرت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، در صورتی که اجاره دهنده غیر خود مالک یا وکیل او باشد مثلاً اگر خانه ای را یک ساله صد تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان پردازد و اما اگر اجاره دهنده خود مالک یا وکیل او باشد، فقط در صورت کمتر بودن، معمول مال الاجاره آن را می‌پردازد، ولی در صورت بیشتر بودن همان مذکور را باید پردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، باید اجرت آن مدت را به تفصیل مذکور پردازد.

مسأله ۲۵۰۲: اگر چیزی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن نیز زیاده روی ننموده، ضامن نیست و همچنین اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد و ادعای او در این باره مسموع است.

مسأله ۲۵۰۳: هرگاه صنعت گر، چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۵۰۴: اگر قصاب، سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۵۰۵: اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است و همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده، اما بیشتر از معمول، بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۵۰۶: اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر بر اثر زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار بشکند، ضامن است.

مسئله ۲۵۰۷: مستأجر و مالک، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنها، حق برهم زدن معامله را داشته باشد، می‌تواند طبق قرارداد، اجاره را برهم بزند.

مسئله ۲۵۰۸: اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد مغبون شده است، چنانچه در هنگام خواندن صیغه، متوجه نباشد مغبون است، می‌تواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند اگر مغبون نیز باشند، حق برهم زدن معامله را ندارند، نمی‌تواند اجاره را برهم بزند.

مسئله ۲۵۰۹: اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از تحویل، شخصی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را برهم بزند و اجرتی که به اجاره دهنده داده، پس بگیرد یا اجاره را برهم نزند و اجرت مدتی که در تصرف غصب کننده بوده به اندازه معمول از غاصب بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه، به ده هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده هزار تومان باشد، می‌تواند پانزده هزار تومان از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۵۱۰: اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد، دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را برهم بزند و فقط حق دارد، کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۵۱۱: اگر پیش از تمام شدن مدت اجاره، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید اجرت را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۵۱۲: اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر بتواند استفاده مختصری نیز از آن ببرد، می‌تواند اجاره را برهم بزند.

مسئله ۲۵۱۳: اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می‌شود، بلکه اگر بتواند استفاده مختصری نیز از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقیمانده را، بر هم بزند.

مسئله ۲۵۱۴: اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد، اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر نمی‌تواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره آن مقدار، باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقیمانده را نیز برهم بزند.

مسئله ۲۵۱۵: اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه، ملک اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده که تا اجاره دهنده زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت



اجاره بمیرد، از وقتی که مرده است اجاره باطل خواهد بود، مگر مالک، اجاره را امضا کند.

مسئله ۲۵۱۶: اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۵۱۷: اگر رنگرز قرار بگذارد مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

مسئله ۲۵۱۸: اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست به شرط اینکه با اجازه ولی کودک اقدام کرده و ضمان را از عهده خود ساقط کرده باشد.

مسئله ۲۵۱۹: اگر دکتر به دست خود به بیمار دارو بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به بیمار ضرر برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، امّا اگر درد و داروی بیمار را بگوید و بیمار دارو را بخورد، حکم به ضمان مشکل است، مگر آنکه سبب از مباشر اقوی باشد.

مسئله ۲۵۲۰: هرگاه دکتر به بیمار یا ولی او بگوید: اگر ضرری به بیمار برسد، ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط لازم را بنماید و به بیمار ضرر برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

## احکام جعاله

مسئله ۲۵۲۱: عقد «جُعَاله» یعنی انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: «هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم».

مسئله ۲۵۲۲: به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند و فرق بین جعاله و اجیر نمودن شخص، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی که او را اجیر کرده، اجرت را بدهکار می‌شود، ولی در جعاله، عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌گردد. مسئله ۲۵۲۳: جاعل باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند صحیح نیست.

مسئله ۲۵۲۴: کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود، ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۵۲۵: اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید هر که اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را معین نماید.

مسئله ۲۵۲۶: اگر جاعل، مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر که بچه مرا پیدا کند، پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را، به مقداری که کار او در نظر اهل خیره ارزش دارد، بدهد.

مسئله ۲۵۲۷: اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، نسبت به مزد حقی ندارد.

مسئله ۲۵۲۸: پیش از شروع عامل به کار، جاعل و عامل، می‌توانند جعاله را برهم بزنند، اما بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را برهم بزند، اشکال دارد.

مسئله ۲۵۲۹: عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد ولی اگر تمام نکردن عمل، باعث ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: «هر که چشم را عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم» و دکتر جراحی، شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد و اگر ضرری بر او وارد شود ضامن است.

مسئله ۲۵۳۰: اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مانند پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل، مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید هر کس این کتاب را چاپ کند صد هزار ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه بنا بر احتیاط با مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند.

## احکام مزارعه

مسئله ۲۵۳۱: عقد «مزارعه» یعنی مالک با زارع این گونه معامله کند: زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۵۳۲: مزارعه چند شرط دارد، اول: ایجاب و قبول، یعنی صاحب زمین به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع بگوید: «قبول کردم»، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می‌توانند معامله را برهم بزنند. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، با قصد و اختیار خود، مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده صرف نکنند. سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین سهم داشته باشند، پس اگر مثلاً شرط کنند آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است و باید تصالح شود. چهارم: سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست. پنجم: مدتی را که زمین در اختیار زارع است، معین کنند و باید مدتی به قدری باشد که در آن مدتی، به دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم: زمین را معین کنند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمینها زراعت کن، مزارعه باطل است. نهم: خرجی که بر عهده هر کدام است معین نمایند، ولی اگر معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

مسئله ۲۵۳۳: اگر مالک با زارع قرار بگذارد مقداری از حاصل، برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه

بدانند بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۵۳۴: اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع نیز راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و اگر برای چین زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند، که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۵۳۵: اگر بر اثر پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد. و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول، به مالک بدهد.

مسئله ۲۵۳۶: اگر مالک و زارع صیغه مزارعه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را برهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه عامل مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را برهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق برهم زدن معامله را داشته باشد، می توانند طبق قرارداد، معامله را برهم بزنند.

مسئله ۲۵۳۷: اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع، زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری نیز که زارع داشته، به ورثه اش می رسد و در این صورت نمی تواند مالک را مجبور کنند که زراعت، در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۵۳۸: اگر بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالک بوده، حاصلی که به دست می آید نیز مال اوست و باید مزد زارع، مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری را که زارع در آن زمین به کار گرفته، به او بدهد و اگر بذر، مال زارع بوده بنا بر مشهور زراعت نیز مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت به کار گرفته، به او بدهد، و احتیاط استجابی مصالحه است بین مالک و زارع.

مسئله ۲۵۳۹: اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت نیز می تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود، چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند تا زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود، چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند تا زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسئله ۲۵۴۰: اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم نیز، مانند سال اول می باشد.

## احکام مساقات

مسئله ۲۵۴۱: عقد «مساقات» یعنی انسان با کسی معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه

های آن با اوست، تا مدت معینی به آن شخص واگذار کند تا آن را تربیت نموده، آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد.

مسئله ۲۵۴۲: معامله مساقات در درختهایی که مانند بید و چنار، میوه نمی‌دهد بنا بر احتیاط صحیح نیست و در مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد، اما در جاهایی که مزارعه و مساقات صحیح نیست، می‌توان مصالحه نمود.

مسئله ۲۵۴۳: در معامله مساقات، لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات، آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند، به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسئله ۲۵۴۴: مالک و کسی که تربیت درختها را بر عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف نکنند.

مسئله ۲۵۴۵: مدت مساقات، باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می‌آید، صحیح است.

مسئله ۲۵۴۶: در مساقات باید سهم هر کدام، نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، اما اگر قرار بگذارند مثلاً صد من از میوه ها، مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، مساقات باطل است و می‌توان به عنوان صلح معامله کرد.

مسئله ۲۵۴۷: باید قرار معامله مساقات، پیش از ظاهر شدن میوه، باشد و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است. و گرنه اشکال دارد، گرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد اما می‌توان به عنوان صلح معامله کرد.

مسئله ۲۵۴۸: معامله مساقات، در بوته خربزه، خیار و مانند آن صحیح است.

مسئله ۲۵۴۹: درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری، مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، مساقات نبوده و می‌توان به عنوان صلح معامله کرد.

مسئله ۲۵۵۰: دو نفری که مساقات کرده اند با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات، شرط کنند هر دو، یا یکی از آنان، حق برهم زدن معامله را داشته باشد، در این صورت طبق قرارداد، برهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می‌تواند معامله را برهم بزند.

مسئله ۲۵۵۱: اگر مالک بمیرد، معامله مساقات برهم نمی‌خورد، و ورثه اش به جای او هستند.

مسئله ۲۵۵۲: اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان انجام ندهند و اجیر نیز نگیرند، حاکم شرع از مال میت، اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک، قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، اما اگر قرار نگذاشته اند، مالک می‌تواند عقد را برهم بزند یا راضی شود ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید.

مسئله ۲۵۵۳: اگر شرط کند تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند، نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، زیرا در حکم کسی است که کاری را مجانی انجام دهد، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول، به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۵۵۴: اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارند و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله

صحیح است. و در صورت باطل بودن معامله، اگر درختها مال صاحب زمین بود، بعد از تربیت نیز مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد. و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت نیز مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی گودالهایی که بر اثر کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را، از روزی که درختها را کاشته، به صاحب زمین بدهد و مالک نیز می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر بر اثر کندن درخت، عیبی در درخت پیدا شود، لازم نیست عوض آن را بدهد، اما اگر خود مالک زمین، درختها را بکند، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی تواند او را مجبور کند با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

## احکام وکالت

مسئله ۲۵۵۵: عقد «وکالت»، یعنی انسان کاری را که می تواند شخصاً انجام دهد، به دیگری واگذار نماید، تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند تا خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمی تواند برای فروش آن، کسی را وکیل گرداند.

مسئله ۲۵۵۶: در وکالت لازم نیست، صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند او را وکیل کرده و او نیز بفهماند قبول نموده وکالت صحیح است، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او آن را بگیرد.

مسئله ۲۵۵۷: اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید، برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۵۵۸: موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند.

مسئله ۲۵۵۹: کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن، از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه، از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۵۶۰: اگر انسان کسی را، برای انجام تمام کارهای خود وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۵۶۱: اگر وکیل را عزل نماید، یعنی از کار برکنار سازد، بعد از رسیدن خبر به او نمی تواند کاری را که وکالت داشته، انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۵۶۲: وکیل می تواند خود را از وکالت، برکنار کند، حتی اگر موکل غایب باشد.

مسئله ۲۵۶۳: وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، همان طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، بنابراین اگر گفته بود: برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۵۶۴: اگر انسان با اجازه موکل، کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل، اولی را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۵۶۵: اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خود وکیل سازد، موکل و وکیل اول، می توانند آن وکیل را عزل

کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌گردد.

مسئله ۲۵۶۶: اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل سازد و به آنها اجازه دهد که هر کدام، به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هریک از آنان می‌تواند، آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود ولی اگر نگفته باشد باهم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد باهم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۵۶۷: اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه شود، وکالت باطل می‌گردد، اما اگر بیهوش شود اشکالی ندارد و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده، از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده، بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

مسئله ۲۵۶۸: اگر انسانی کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او مقرر سازد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته، باید به او بدهد.

مسئله ۲۵۶۹: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

مسئله ۲۵۷۰: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، بنابراین اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۷۱: اگر وکیل، غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند، بفروش، بپوشد و سپس تصرفی بنماید که به او اجازه داده بودند، آن تصرف صحیح است.

## احکام اقرار

مسئله ۲۵۷۲: اقرار، یعنی انسان اعتراف کند حقی بر او هست، مثلاً بگوید: محمد از من هزار تومان طلب دارد، یا اعتراف نماید که بر کسی حقی ندارد، مثلاً بگوید: علی هیچ بدهی به من ندارد.

مسئله ۲۵۷۳: اعتراف در صورتی نافذ و صحیح است که به صورت جزم و صریح یا ظاهر باشد، بنابراین اگر بگوید: ممکن است جعفر از من ده تومان طلب داشته باشد، صحیح نخواهد بود و نیز باید چیزی که به آن اعتراف می‌کند بر ضرر او باشد، پس اگر بگوید: من از زید ده تومان طلب دارم، باید دلیل بیاورد.

مسئله ۲۵۷۴: اعتراف بچه، دیوانه، سفیه نسبت به مال خود، کسی که مجبورش کرده اند، برده و کسی که قاصد نباشد، باطل است.

مسئله ۲۵۷۵: اگر به چیز مجهولی یا مرددی اعتراف کند، مثلاً بگوید: حسن از من چیزی می‌خواهد، یا بگوید: تقی از من یکی از این دو مال را طلب دارد، یا شخصی که برای او اعتراف می‌کند، مجهول یا مردد باشد، مثلاً بگوید: شخصی یا یکی از این دو نفر از من ده تومان طلب دارد، در همه این موارد اعتراف او صحیح است.

مسئله ۲۵۷۶: مُقَرَّلَه، یعنی کسی که برای او اعتراف می‌شود، باید بتواند مالک شود، مثلاً بگوید: چیزی را که در دست دارم ملک زید یا وقف این مسجد است، پس اگر بگوید: چیزی را که در دست دارم ملک این حیوان است، چون حیوان مالک

نمی‌شود، صحیح نخواهد بود.

مسئله ۲۵۷۷: اگر بگوید: تقی از من هزار تومان می‌خواهد، سپس انکار کند، باید هزار تومان را بدهد، ولی اگر بگوید: تقی از من هزار تومان طلب دارد، سپس مقدار معقولی را استثنا کند، مثلاً بگوید: مگر صد تومان، قبول می‌شود.

مسئله ۲۵۷۸: اگر بگوید: این خانه مال کاظم است، سپس بگوید: مال رضاست، بنا بر احتیاط مصالحه کنند.

مسئله ۲۵۷۹: اگر بگوید: حسین پسر من است، یا بگوید: زینب خواهر زن من است، قبول می‌شود و چنانچه بمیرد حسین از او ارث می‌برد، همچنین نمی‌تواند تا زمانی که خواهر زینب زن اوست، زینب را به عقد خود در آورد.

مسئله ۲۵۸۰: حکم بیمار در اعتراف، حکم صحیح است، مگر در مرضی که با آن مرض می‌میرد بگوید: مقداری به کسی بدهکار است. و متهم باشد که گفته او برای ضرر زدن به ورثه است، در این صورت باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند.

### احکام هدیه

مسئله ۲۵۸۱: هدیه، یعنی انسان چیزی را به کسی مجانی و بدون عوض ببخشد. و در این عقد، ایجاب و قبول لازم است. و اگر چیزی را به قصد هدیه، به کسی ببخشد و او نیز به همین قصد بگیرد، هدیه واقع می‌شود.

مسئله ۲۵۸۲: کسی که هدیه می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، هدیه نماید و بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین اگر سفیه یا مفلس، مال خود را به کسی ببخشد، صحیح نیست.

مسئله ۲۵۸۳: کسی که به او چیزی بخشیده می‌شود باید با اجازه صاحب مال، آن را تحویل بگیرد، اگرچه در غیر از مجلس هدیه باشد.

مسئله ۲۵۸۴: اگر طلبکار، طلب خود را به بدهکار ببخشد، دیگر نمی‌تواند آن را از بدهکار مطالبه کند.

مسئله ۲۵۸۵: اگر انسان چیزی را به کسی ببخشد و او نیز آن را تحویل بگیرد، بخشنده می‌تواند هدیه را برهم زده و مال را پس بگیرد، مگر در چند صورت: ۱- اگر کسی که به او بخشیده است، با انسان خویشی داشته باشد، خواه نزدیک باشد، خواه دور، مانند پدر، مادر، پسر عمو و پسر خاله. ۲- اگر زن به شوهر، یا مرد به همسر خود، بخشیده باشد. ۳- اگر تمام یا قسمتی از هدیه، تلف شده باشد. ۴- اگر هدیه موعوضه باشد، یعنی چیزی بخشیده و در عوض، چیزی دریافت کرده باشد، مانند آنکه خانه‌ای را در مقابل باغی به کسی ببخشد. ۵- اگر بخشنده، در هدیه قصد قربت کند. ۶- اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده، بمیرد. ۷- اگر کسی که به او چیزی بخشیده شده، در آن هدیه تصرف کند، مثلاً آن را بفروشد یا پارچه را بدوزد.

مسئله ۲۵۸۶: اگر چیزی را که بخشیده و قبض داده، زیاد شود، مانند آنکه گوسفند، فربه گردد و یا بچه بزاید، سپس بخشنده هدیه را برهم بزند، زیادی و بچه، مال کسی است که به او بخشیده شده است.

مسئله ۲۵۸۷: برهم زدن هدیه آن است که بخشنده بگوید: هدیه را برهم زدم، یا آن را پس بگیرد و یا بفروشد و لازم نیست کسی که به او بخشیده شده، بداند که بخشنده هدیه را برهم زده است.

مسئله ۲۵۸۸: اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده است، بعد از عقد و قبل از تحویل گرفتن بمیرد، هدیه بهم می‌خورد.

مسئله ۲۵۸۹: بخشیدن به قوم و خویش، یکی از اقسام صله رحم و از مستحبات اسلامی است و ثواب آن دو برابر بخشیدن به

غیر فامیل است.

مسئله ۲۵۹۰: مکروه است انسان، در بخشش، بعضی از بچه های خود را، بر بعضی دیگر ترجیح دهد، حتی در بوسیدن و مانند آن، بنابراین ترجیح دادن پسرها بر دخترها، در هدیه، وقف و مانند آن، اگر برای فایده دینی و دنیوی نباشد، مکروه است، اما اگر ترجیح دادن، باعث فساد یا دشمنی شود، چه بسا حرام خواهد شد.

## احکام صدقه

مسئله ۲۵۹۱: صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات اسلامی سفارش زیادی بر آن شده، چنانچه در حدیث شریف آمده: «صدقه موجب زیادی مال، دفع بلا و سبب شفا، می شود».

مسئله ۲۵۹۲: صدقه در صورتی موجب ثواب است که صدقه دهنده، قصد قربت کند.

مسئله ۲۵۹۳: چنانچه به قصد صدقه، مال خود را به کسی بدهد و او نیز به همین قصد آن را بگیرد، صدقه واقع می شود و بعد از آنکه فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمی تواند آن را برهم زده و مال خود را مسترد دارد.

مسئله ۲۵۹۴: کسی که سید نیست نمی تواند زکات خود را به سید بدهد و در زکات فطره تأمل است، اما نسبت به صدقه های مستحب و دیگر صدقه های واجب، غیر سید می تواند به سید بپردازد.

مسئله ۲۵۹۵: صدقه مستحب را می توان به شخص ثروتمند، سنی و کافر داد.

مسئله ۲۵۹۶: اگر انسان چیزی را به فقیر صدقه دهد، می تواند آن را از او بخرد، یا به عنوان هدیه قبول کند، ولی مکروه است، البته این در صورتی است که آن صدقه، زکات نباشد و سبب تضييع حقوق فقیر نشود.

مسئله ۲۵۹۷: اگر کسی از انسان بخواهد چیزی به او بدهد، مکروه است او را رد نماید هر چند گمان کند فقیر نیست.

مسئله ۲۵۹۸: گدایی کردن در صورت احتیاج مکروه و در صورتی که احتیاج نداشته باشد، بعید نیست حرام باشد.

مسئله ۲۵۹۹: مستحب است انسان واسطه رساندن صدقه شود و صدقه مستحب را اگر مخفی بدهد، بهتر است مگر به جهتی، علنی دادن بهتر باشد.

مسئله ۲۶۰۰: مستحب است انسان زیاد صدقه بدهد، به ویژه در اوایل روز و اوایل شب و همچنین مستحب است دست خودش را که با آن صدقه داده، بیوسد.

مسئله ۲۶۰۱: مستحب است انسان، در صدقه دادن، قوم و خویش و همسایگان را بر دیگران مقدم بدارد.

## احکام قرض

مسئله ۲۶۰۲: قرض دادن، از کارهای بسیار مستحب است که در آیات قرآن و روایات، سفارش زیادی بر آن شده است، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود، ملائکه بر او رحمت می فرستند، اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود».

مسئله ۲۶۰۳: در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد،



صحیح است، اما مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۶۰۴: هر وقت بدهکار، بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۶۰۵: اگر در هنگام قرض، برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، واجب است طلبکار پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۶۰۶: اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد، گناهکار است.

مسئله ۲۶۰۷: اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته، اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند، تا بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۶۰۸: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، بدون حرج واجب است کسب نماید و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۶۰۹: کسی که به طلبکار خود دسترسی ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع، طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد، واجب نیست که طلب او را به غیر سید بدهد، بلکه می‌تواند به سید فقیر نیز بدهد.

مسئله ۲۶۱۰: اگر مال میت، بیشتر از خرج واجب کفن، دفن و بدهی او نباشد، باید مال را برای آن مصرف نموده و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۶۱۱: اگر کسی مقداری پول، طلا یا نقره، قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته، پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد و در بعضی موارد مصالحه کنند.

مسئله ۲۶۱۲: اگر مالی را که قرض کرده، از بین نرفته باشد و صاحب مال، عین آن را مطالبه کند، بنا بر احتیاط مستحب بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۶۱۳: اگر کسی که قرض می‌دهد، شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده، با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده، با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر شرط کند قرض را به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلائی نساخته به او بدهد و شرط کند، ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون شرط، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسئله ۲۶۱۴: ربا دادن مانند ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر ربا قرار نبود، صاحب پول نسبت به تصرف آن، راضی بود، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۲۶۱۵: اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به صورت قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید، بعید نیست مال قرض گیرنده باشد گرچه احوط مصالحه است.

مسئله ۲۶۱۶: اگر لباسی را بخرد و سپس از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پولی حلالی که با ربا مخلوط است، به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این

پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز نیز با آن باطل می‌باشد.  
مسئله ۲۶۱۷: اگر انسان مقداری پول، به کسی بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند.

مسئله ۲۶۱۸: اگر مقداری پول، به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز، در شهر دیگری هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنسی بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۱۹: اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا چک داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از سر رسید آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

## احکام حواله

مسئله ۲۶۲۰: حواله، یعنی انسان بدهی خود را به دیگری واگذار کند.

مسئله ۲۶۲۱: اگر بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از درست شدن حواله، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۶۲۲: بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۶۲۳: حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۶۲۴: طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله نیز کوتاهی ننماید. و هنگامی که انسان حواله می‌دهد لازم نیست بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، می‌تواند او را به دیگری حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از او بگیرد، صحت این حواله بعید نیست گرچه خلاف احتیاط است.

مسئله ۲۶۲۵: حواله دهنده و طلبکار، باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده هزار تومان پول، به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست علی‌الأظهر.

مسئله ۲۶۲۶: اگر بدهی در واقع معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، بعید نیست حواله صحیح باشد.

مسئله ۲۶۲۷: اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله، می‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار، طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۶۲۸: بعد از درست شدن حواله، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را برهم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را برهم بزند و همچنین است اگر هنگام حواله، فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه پولدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را برهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۶۲۹: اگر بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود، حق برهم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته اند، می‌توانند حواله را برهم بزنند.

مسئله ۲۶۳۰: اگر حواله دهنده، خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به درخواست کسی باشد که به او حواله شده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصد داشته عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده، از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

مسئله ۲۶۳۱: رهن، یعنی بدهکار مقداری از مال خود را به عنوان وثیقه و گرو نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال، بردارد.

مسئله ۲۶۳۲: در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و اگر بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار نیز به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسئله ۲۶۳۳: گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۶۳۴: انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: «به گرو گذاشتن، راضی هستم».

مسئله ۲۶۳۵: چیزی را که گرو می‌گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسئله ۲۶۳۶: منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

مسئله ۲۶۳۷: طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مال گرو گذاشته شده را، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً آن را بیخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان، آن را بیخشد یا بفروشد، سپس دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۸: اگر طلبکار چیزی را که گرو گرفته، با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن نیز مانند خود مال، گرو می‌باشد.

مسئله ۲۶۳۹: اگر هنگامی که بدهکار باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او نپردازد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو گرفته، بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد. و اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۶۴۰: اگر بدهکار، غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته، خانه و اثاثیه باشد طلبکار می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسأله ۲۶۴۱: حَجْر، یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که بیان می‌شود، نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود، تصرّف کند: ۱ - بچه بودن، ۲ - دیوانه بودن، ۳ - سفیه بودن، ۴ - مفلس بودن، ۵ - بیمار بودن، ۶ - برده بودن، ۷ - مردن. و تفصیل آن در مسائل ذیل بیان می‌شود.

مسأله ۲۶۴۲: بچه ای که هنوز به سنّ بلوغ شرعی نرسیده، یا بالغ شده اما رشید نیست، نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند، هر چند تصرّفش صحیح باشد.

نشانه های بلوغ

مسأله ۲۶۴۳: نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: ۱ - رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت، ولی موی نازک علامت بلوغ نیست. ۲ - مُحْتَلَم شدن و بیرون آمدن منی و این علامت در زنان بسیار کم است. ۳ - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۶۴۴: رویدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه و زیر بغل و خشن شدن صدا و مانند آن، نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بر اثر آن به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۶۴۵: ولیّ بچه، یعنی کسی که می‌تواند در مال او تصرّف کند، در درجه اوّل پدر و جدّ پدری طفل است و در صورتی که آنها موجود نباشند، قیم از جانب آنها و اگر او نیز نبود، حاکم شرع می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۶: پدر و جدّ پدری، هر کدام می‌توانند، در مال طفل تصرّف کنند، اگرچه جدّ پدری خیلی دور باشد و در صورتی که هر دو در آن تصرّف کنند، کسی که اوّل تصرّف نموده مقدم است.

مسأله ۲۶۴۷: دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرّف کند و در بقیه احکام مانند بچه است، ولی بنا بر احتیاط واجب، اگر بعد از بلوغ دیوانه شده باشد، حاکم شرع با پدر یا جدّ، با هم در امور او رسیدگی کنند گرچه کفایت پدر و جد مستقلاً از حاکم شرع بعید نیست.

مسأله ۲۶۴۸: کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّفی که هنگام دیوانگی، در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۹: انسان می‌تواند در مرضی که با آن بیماری از دنیا می‌رود، هر مقدار از مال خود را برای خود، عیال، میهمان و کارهایی که اسراف نیست، مصرف نماید و نیز اگر مال خود را به قیمت آن بفروشد، یا اجاره دهد، اشکال ندارد، بلکه اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت آن بفروشد، خواه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته، به اندازه ثلث مال او بوده یا بیشتر باشد، تصرّف وی صحیح و در صورتی که بیشتر از ثلث باشد، احتیاج به اجازه ورثه ندارد.

مسأله ۲۶۵۰: سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند) نمی‌تواند در مال خود تصرّف نماید و ولایت بر او، به عهده پدر و جدّ پدری است اگر قبل از بلوغ سفیه باشد ولی اگر بعد از بلوغ سفیه شده باشد، ولیّ او حاکم شرع است به همراه پدر یا جدّ پدری بنا بر احتیاط، گرچه کفایت پدر و جد بعید نیست.

مسأله ۲۶۵۱: تصرّفات سفیه، در بعضی از موارد صحیح است.

مسأله ۲۶۵۲: مفلس کسی است که به اصطلاح امروز «ورشکست» شده و حاکم شرع، روی املاک او دست گذاشته است، چنین شخصی پیش از آنکه حاکم شرع، حکم به مفلس بودنش بکند می‌تواند در اموال خود تصرّف کند، هر چند قرضهای او چند برابر ثروتش باشد.

مسئله ۲۶۵۳: مفلس با چهار شرط نمی تواند در اموال خود تصرف کند: ۱- قرضهای او شرعاً ثابت شده باشد. ۲- ممتلكات و طلبهایی که از مردم دارد، کمتر از بدهی او باشد، البته خانه و چیزهای دیگری که در احکام قرض، استثنا شده در اینجا نیز مستثنی است. ۳- مدت قرضهایی که کرده است، تمام شده باشد یا آن مقداری که مدتشان تمام شده، بیش از املاک او باشد. ۴- طلبکارها از حاکم شرع، بخواهند که نگذارد در مال خود تصرف کند.

مسئله ۲۶۵۴: بعد از آنکه حاکم شرع، حکم نمود مفلس در اموال خود تصرف نکند، حق طلبکارها به آن اموال تعلق گرفته و باید آنها را بفروشند و به طلبکارها بپردازند.

مسئله ۲۶۵۵: قسمت کردن اموال مفلس در بین طلبکاران، به نسبت طلب آنها صورت می گیرد، مثلاً اگر مفلس فقط سی تومان دارد و شخصی از او صد و دیگری پنجاه تومان طلب داشته باشد، بیست تومان به کسی که صد تومان طلب دارد و ده تومان به دیگری می دهند.

مسئله ۲۶۵۶: اگر انسان در مرضی که به سبب آن از دنیا می رود، مقداری از مال خود را مجانی مصرف کند، مثلاً آن را به کسی ببخشد یا چیزی که هزار تومان می ارزد به صد تومان بفروشد، این تصرفات از اصل مال، خارج می شود و آن را «مُنَجَّرَات مریض» می نامند.

مسئله ۲۶۵۷: تصرفاتی را که برده، بدون اجازه آقای خود می کند، باطل است و در این که آیا برده مالک چیزی می شود یا نه، خلاف است و بنابر اقوی مالک می شود.

مسئله ۲۶۵۸: اگر کسی وصیت کند بعد از مردنش، مقداری از اموالش را به کسی ببخشد، چنانچه بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر از ثلث است ورثه اجازه ندهند، باید به وصیت عمل کنند و اگر بیشتر باشد ورثه اجازه ندهند فقط به مقدار ثلث صحیح و نسبت به بقیه باطل است و همچنین دیگر وصیتهایی که واجب شرعی مالی نباشد، مانند وصیت به خیرات و مبرات.

## احکام ضمانت

مسئله ۲۶۵۹: ضمانت، یعنی انسان بدهی کسی را به گردن بگیرد.

مسئله ۲۶۶۰: اگر انسان بخواهد ضامن شود تا بدهی کسی را بدهد، باید بر هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، یا کاری کند که بر ضمانت او دلالت داشته باشد و طلبکار نیز رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۶۶۱: ضامن و طلبکار، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است.

مسئله ۲۶۶۲: هرگاه برای ضامن شدن خود، شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، اقرب صحت ضمانت است.

مسئله ۲۶۶۳: کسی که ضامن بدهی او می شوند باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود. اما اگر بگوید: به فلانی قرض بده و من ضامن هستم، صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۶۴: در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار، بدهکار و جنس بدهی، معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او اشکال دارد و نیز اگر کسی، از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او اشکال دارد. و همچنین اگر کسی از دیگری، مثلاً ده من گندم و ده هزار تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست علی‌الأظهر.

مسأله ۲۶۶۵: اگر طلبکار طلب خود را به ضامن بیخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را بیخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۶۶۶: اگر انسان ضامن شود بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۶۶۷: ضامن و طلبکار، می‌توانند شرط کنند هر وقت بخواهند، ضمانت را برهم بزنند.

مسأله ۲۶۶۸: هرگاه انسان در هنگام ضمانت، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را برهم زند و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۶۶۹: اگر انسان در هنگامی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد متوجه شود، می‌تواند ضامن بودن او را برهم بزند و اگر پیش از آنکه طلبکار متوجه شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضمانت او را برهم بزند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۰: اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۶۷۱: اگر کسی با اجازه بدهکار، ضامن شود بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری که ضامن شده، از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

## احکام کفالت

مسأله ۲۶۷۲: کفالت، یعنی انسان ضامن شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد. و به کسی که این گونه ضامن می‌شود «کفیل» می‌گویند.

مسأله ۲۶۷۳: کفالت در صورتی صحیح است که کفیل، به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: من ضامنم هر وقت شخص بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار نیز قبول نماید.

مسأله ۲۶۷۴: کفیل باید بالغ و عاقل باشد، او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید.

مسأله ۲۶۷۵: کفالت با یکی از پنج چیز به هم می‌خورد: اول: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۶۷۶: اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که

بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

## احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۶۷۷: «ودیعه»، یعنی انسان چیزی را نزد دیگری بگذارد تا از آن نگهداری نماید.

مسئله ۲۶۷۸: اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد و او نیز قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزند به صاحب مال بفهماند مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او نیز به قصد نگهداری کردن بگیرد، در این صورت باید به احکام ودیعه و امانتداری که بیان می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۶۷۹: امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه، امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

مسئله ۲۶۸۰: اگر از بچه یا دیوانه، چیزی را به صورت امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد. و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۶۸۱: کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، نباید قبول کند.

مسئله ۲۶۸۲: اگر انسان به صاحب مال بفهماند برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۶۸۳: کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۶۸۴: اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و امانت را برهم بزند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل و یا ولی صاحبش برساند و یا به آنان خبر دهد که برای نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر نیز ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۶۸۵: کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، مکان مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و یا در نگهداری آن کوتاهی نموده است. و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۶۸۶: کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی، یعنی زیاده روی نیز ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، مگر از قبل شرط شده باشد. و اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود، ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۸۷: اگر صاحب مال، برای نگهداری مال خود، جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: «باید مال را در اینجا حفظ کنی و حتی اگر احتمال بدهی از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری» چنانچه امانت دار احتمال دهد در آنجا، از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال، برای حفظ بهتر بوده، گفته است نباید از آنجا بیرون برود، می‌تواند آن را به جای دیگری ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، واجب است عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۶۸۸: اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود، جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید آن را

به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد در آنجا از بین برود، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۶۸۹: اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی، مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن نیز کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۶۹۰: اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را، به وارث او ندهد و از خبر دادن نیز کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر نرساند و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۶۹۱: اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان قبول دارند، پس اگر بدون اجازه دیگران، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۶۹۲: اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد و یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۶۹۳: اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست، باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت نماید، شاهد بگیرد، به وصی و شاهد اسم صاحب مال، جنس، خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۶۹۴: اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله پیش گفته شد، عمل نکند و بیماری او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند چنانچه آن امانت از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد بنا بر احتیاط، عوض آن را بدهد.

## احکام عاریه

مسئله ۲۶۹۵: عاریه، یعنی انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

مسئله ۲۶۹۶: لازم نیست در عاریه، صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه، به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۲۶۹۷: عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا مستأجر بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

مسئله ۲۶۹۸: چیزی که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه بدهد.

مسئله ۲۶۹۹: اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی، به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۰۰: اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده آن نیز زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز



تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند اگر تلف شود، عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۷۰۱: اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۷۰۲: اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده، به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۷۰۳: اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی که عاریه کرده، به ولی او بدهد.

مسئله ۲۷۰۴: کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی که عاریه کرده، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۷۰۵: عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مانند آلات قمار، باطل است.

مسئله ۲۷۰۶: عاریه دادن گوسفند، برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است.

مسئله ۲۷۰۷: اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل و یا ولی او بدهد و بعد، آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل و یا ولی او، آن را به جایی ببرد ولو آن که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده، ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسئله ۲۷۰۸: اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسئله ۲۷۰۹: چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه بدهد.

مسئله ۲۷۱۰: اگر چیزی را که عاریه کرده، با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه گیرنده اول بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۷۱۱: اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۷۱۲: اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده را از او و یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۷۱۳: اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او نیز می تواند آنچه را به صاحب مال داده، از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

**ازدواج**

**احکام ازدواج**

مسأله ۲۷۱۴: به سبب عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود. و ازدواج بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم یعنی مدت زناشویی در آن معین نشود. و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند «دائمه» گویند. و عقد غیر دائم یا موقت، یعنی مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال و یا بیشتر، عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند «مُتعه» و «صیغه» می‌نامند.

مسأله ۲۷۱۵: در زناشویی چه داریم و چه غیر داریم، باید صیغه عقد خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست. و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند و یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۷۱۶: وکیل لازم نیست مرد باشد، زن نیز می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری، وکیل شود.

مسأله ۲۷۱۷: زن و مرد تا یقین نکنند وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید: صیغه را خوانده‌ام، کافی است.

مسأله ۲۷۱۸: اگر زنی شخصی را وکیل کند که مثلاً ده روز، او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، وکیل می‌تواند هر وقت بخواهد، او را ده روز، به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید عقد را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۷۱۹: یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود. و نیز می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود، به صورت دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی بنا بر احتیاط مستحب، عقد را دو نفر بخوانند.

### کیفیت خواندن عقد دائم

مسأله ۲۷۲۰: اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، باید پس از تعیین مهر، اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «خود را به ازدواج تو درآوردم به مهری که معین شده است»، پس از آن بدون فاصله، مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را» در این صورت عقد صحیح است.

مسأله ۲۷۲۱: اگر زن و مرد، دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن، فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ» صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۷۲۲: واجب نیست لفظی را که مرد می‌گوید، با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، بنابراین اگر زن «زَوَّجْتُ» بگوید، مرد می‌تواند «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» یا «قَبِلْتُ النِّكَاحَ» بگوید.

### کیفیت خواندن عقد موقت

مسأله ۲۷۲۳: اگر خود زن و مرد، بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله، مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند، اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۷۲۴: عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: به زبان عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند، صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب باید کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند، وکیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند. دوم: مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه عقد را می‌خوانند، قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید. و اگر وکیل مرد و زن، صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم: کسی که صیغه عقد را می‌خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. اگرچه در وکیل اشتراط بلوغ و عدم کفایت رشد بنابر احتیاط است. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها، صیغه عقد را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ إِخْدَى بَنَاتِي» یعنی یکی از دخترانم را به ازدواج تو در آوردم، و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در هنگام عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن در ظاهر با کراهت اجازه دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۷۲۵: اگر در عقد ازدواج یک حرف غلط خواند شود که معنای آن را عوض کند، بنابر احتیاط عقد باطل است.

مسأله ۲۷۲۶: کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای صیغه عقد را بداند و آن را قصد نماید، می‌تواند عقد بخواند.

مسأله ۲۷۲۷: اگر زنی را برای مردی، بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۷۲۸: اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد، راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، بنابر احتیاط مستحب دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۷۲۹: پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که در حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند. و بعد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشته، بنابر احتیاط نمی‌تواند آن را برهم بزند، اما اگر مفسده ای داشته، می‌تواند آن را برهم بزند.

مسأله ۲۷۳۰: دختری که به سن بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط باید از پدر، یا جد پدری خود اجازه بگیرد، اما اجازه مادر و برادر، لازم نیست.

مسأله ۲۷۳۱: اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نتوان از آنها اجازه گرفت، یا دختر باکره نباشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۷۳۲: اگر پدر یا جد پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر بعد از بالغ شدن، باید خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۷۳۳: اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در هنگام عقد، مالی داشته، مهر زن را بدهکار است و اگر در موقع عقد، مالی نداشته، بنابر احتیاط باید پدر یا جد او، مهر زن را بدهند.

## برهم زدن عقد ازدواج

مسأله ۲۷۳۴: اگر مرد بعد از عقد بفهمد زن یکی از این هفت عیب را داراست می تواند عقد را برهم بزند، اول: دیوانگی. دوم: بیماری خوره. سوم: بیماری برص. چهارم: کوری. پنجم: زمین گیر بودن. ششم: افضا بودن، یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غایط زن یکی شده باشد. هفتم: گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۷۳۵: اگر زن، بعد از عقد بفهمد شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند نزدیکی نماید و یا تخمهای او را کشیده اند، می تواند عقد را برهم بزند.

مسأله ۲۷۳۶: اگر مرد یا زن، به جهت یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد، عقد را برهم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۷۳۷: اگر به جهت آنکه مرد نمی تواند نزدیکی کند، زن عقد را برهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به جهت یکی دیگر از عیبهها، مرد یا زن، عقد را برهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، اما اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

## زنهایی که ازدواج با آنها حرام است

مسأله ۲۷۳۸: ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند، حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، مادر زن، عمه، خاله، مادر بزرگ، نوه دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر و زن پسر.

مسأله ۲۷۳۹: اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر، مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند، با آن مرد محرم می شوند و نمی تواند با آنها ازدواج کند.

مسأله ۲۷۴۰: اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند، با آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۷۴۱: اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی آن زن در عقد اوست، نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۷۴۲: عمه و خاله پدر، عمه و خاله پدر، عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر، هرچه بالا روند با انسان محرمند.

مسأله ۲۷۴۳: پدر و جد شوهر، هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعد به دنیا بیایند، با زن او محرم هستند.

مسأله ۲۷۴۴: اگر زنی را برای خود عقد کند، چه دائم باشد و چه موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۷۴۵: اگر شخصی زن خود را به صورتی که در احکام طلاق گفته می شود «طلاق رجعی» دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، لکن در عده «طلاق باین» که بعد بیان می شود، بنابر احتیاط مستحب با خواهر او ازدواج نکند و اما اگر زنی را مُتعه نماید، بنابر احتیاط واجب از ازدواج با خواهر او، در مدت عده، هر چند مدت مُتعه گذشته و یا متمتع مدت را

بخشیده باشد، خودداری نماید.

مسئله ۲۷۴۶: انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند. و اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعد زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴۷: اگر زن بفهمد شوهرش، برادرزاده و یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعد رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۷۴۸: اگر انسان پیش از ازدواج با دختر عمه یا دختر خاله خود، با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۷۴۹: اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود، ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، بنابر احتیاط مستحب از آنها جدا شود.

مسئله ۲۷۵۰: اگر با زنی، غیر از عمه و خاله خود زنا کند بنابر احتیاط مستحب با دختر او ازدواج نکند، اما اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، سپس با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، گرچه بنابر احتیاط مستحب، از آن زن با طلاق جدا شود.

مسئله ۲۷۵۱: زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، چه اهل کتاب باشد یا کتاب نداشته باشد، مرد مسلمان نیز نمی‌تواند با زنهای کافر که اهل کتاب نیستند ازدواج کند، ولی ازدواج با زنهای اهل کتاب یعنی یهود، نصاری و مجوس، به عقد دائم یا موقت، مانعی ندارد.

مسئله ۲۷۵۲: اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق باین و یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگرچه بنابر احتیاط مستحب با او ازدواج نکند. و معنای «طلاق رجعی»، «طلاق باین»، «عده متعه» و «عده وفات» در احکام طلاق بیان خواهد شد.

مسئله ۲۷۵۳: اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعد می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی بنابر احتیاط مستحب صبر کند تا آن زن حیض ببیند، سپس او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۷۵۴: اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده، حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد، با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۷۵۵: اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته اند زن در عده است و نمی‌دانسته اند عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۷۵۶: اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود. و بعد نیز او را برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۷۵۷: زن شوهردار، اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۷۵۸: زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی دوباره شوهر کند و بعد شک کند هنگام عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۲۷۵۹: مادر، خواهر و دخترِ پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است در صورتی که لواط کننده بالغ و لواط داده

نابالغ باشد ولی اگر گمان کند که دخول نشده، یا شک کند دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۷۶۰: اگر با مادر، یا خواهر و یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۷۶۱: اگر کسی در حال احرام که در احکام حج گذشت، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است. و چنانچه می‌دانسته زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۷۶۲: اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته ازدواج کردن در حال احرام حرام است، بنا بر احتیاط واجب بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۷۶۳: اگر مرد «طواف نساء» را که یکی از اعمال حج است بجا نیاورد، زن بر او حرام می‌شود و نیز اگر زن «طواف نساء» نکند شوهرش بر او حرام می‌شود ولی اگر بعد، «طواف نساء» را انجام دهند، یا نایب بگیرند که آن را انجام دهد، به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسئله ۲۷۶۴: اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند چه افضا شده باشد یا نه، نزدیکی با او بنا بر اظهر حرام نیست.

مسئله ۲۷۶۵: زنی را که در سه نوبت طلاق داده اند، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود، با مرد دیگری ازدواج کند سپس طلاق بگیرد، شوهر اوّل می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

## احکام عقد دائم

مسئله ۲۷۶۶: زنی که به عقد دائم درآمده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت نماید، تهیّه غذا، لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، به زن بدهکار است.

مسئله ۲۷۶۷: اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد، از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حقّ غذا، لباس، منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۷۶۸: مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه، مجبور کند.

مسئله ۲۷۶۹: مخارج سفر زن، اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، بر شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسئله ۲۷۷۰: زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، در صورت امکان می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه، از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیّه کند، در موقعی که مشغول تهیّه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۷۷۱: اگر مرد فقط یک زن دائمی دارد واجب نیست علی الأظهر که در هر چهار شب، یک شب نزد او بماند.

مسئله ۲۷۷۲: شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، با زن دائمی خود نزدیکی نکند.

مسئله ۲۷۷۳: اگر در عقد دائمی، مهر را معین نکند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مانند او هستند، بدهد.

مسأله ۲۷۷۴: اگر هنگام خواندن عقد دائم، برای دادن مهر، مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر، از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی، از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

## احکام عقد موقت

مسأله ۲۷۷۵: متعه کردن زن، اگرچه برای لذت بردن نباشد، صحیح است.

مسأله ۲۷۷۶: بنا بر احتیاط واجب، شوهر نباید بیش از چهار ماه، نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

مسأله ۲۷۷۷: زنی که متعه می‌شود اگر در عقد شرط کند شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۷۷۸: زنی که متعه شده اگرچه آبستن شود، حقّ خرجی ندارد.

مسأله ۲۷۷۹: زنی که متعه شده حق هم‌خوابی ندارد، از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر نیز از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۰: زنی که متعه شده اگر نداند که حقّ خرجی و هم‌خوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته، حقّی بر شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۷۸۱: زنی که متعه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر، از خانه بیرون رود، ولی اگر بر اثر بیرون رفتن، حقّ شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۷۸۲: اگر زن، مردی را وکیل کند تا به مدت و مبلغ معین، او را برای خودش متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده، او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید: راضی هستم، عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۷۸۳: اگر پدر یا جدّ پدری، برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد کافی است و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورد و باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد. و لازم نیست مدت زناشویی را قدری قرار دهند که شوهر بتواند از زن لذت ببرد.

مسأله ۲۷۸۴: اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در جای دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعد معلوم شود هنگام عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که بر اثر عقد به ظاهر محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۷۸۵: اگر مرد مدت متعه را ببخشد، چنانچه با زن نزدیکی کرده، باید تمام مهر را به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باشد، باید نصف آن را بپردازد.

مسأله ۲۷۸۶: مرد می‌تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم خود درآورد، یا اینکه او را به مدت بیشتری دوباره متعه کند.

## احکام نگاه کردن

مسئله ۲۷۸۷: نگاه کردن مرد به زن نامحرم و حتی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، بلکه بنا بر احتیاط بدون قصد لذت نیز به آن نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام می‌باشد.

مسئله ۲۷۸۸: اگر انسان بدون قصد لذت، به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب، مانند زنهای یهود و نصاری، نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط واجب به غیر صورت و دستهای آنان نگاه نکند.

مسئله ۲۷۸۹: زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه بنا بر احتیاط واجب بدن و موی خود را از پسری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد، بپوشاند.

مسئله ۲۷۹۰: نگاه کردن به عورت دیگری، حتی عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه، یا در آینه، یا آب صاف و مانند آن باشد، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر، نگاه کنند.

مسئله ۲۷۹۱: مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می‌توانند غیر از عورت، به تمام بدن یکدیگر، نگاه کنند.

مسئله ۲۷۹۲: مرد نباید با قصد لذت، به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن نیز به بدن زن دیگر، با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۷۹۳: مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند، چنانچه موجب نگاه کردن به آن زن یا عکس آن زن باشد و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او نگاه کند و نیز در مورد عکس زنی که نمی‌شناسد، بنا بر احتیاط واجب، ترک است.

مسئله ۲۷۹۴: اگر در حال ناچاری و اضطرار، زن بخواهد زن دیگر و یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب کشد، حتی الامکان باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد. و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگری یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۷۹۵: اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۷۹۶: اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز آن نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۷۹۷: کسی که به جهت نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۷۹۸: اگر شوهر در عقد شرط کند زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، می‌تواند عقد را برهم بزند.

مسئله ۲۷۹۹: ماندن مرد و زن نامحرم، در مکان خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری نیز نمی‌تواند وارد شود بنا بر احتیاط حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که دیگری بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۰۰: اگر مرد، مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۸۰۱: مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی که همه



مسلمانان آن را جزو دین می‌دانند، مانند واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم، ضروری دین است و منکر شدن آن، به انکار خدا یا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برگردد، مُرتد می‌شود.

مسئله ۲۸۰۲: اگر زن پیش از آنکه شوهر با او نزدیکی کند مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و یائسه باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال و گرنه، پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در «احکام طلاق» گفته خواهد شد عده نگه دارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده، مرتد بماند، عقد باطل است.

مسئله ۲۸۰۳: مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می‌شود و زن باید به مقداری که در «احکام طلاق» گفته می‌شود، عده وفات نگه دارد.

مسئله ۲۸۰۴: مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بیند، باید به مقداری که در «احکام طلاق» گفته می‌شود، عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

مسئله ۲۸۰۵: اگر زن در عقد، با مرد شرط کند او را از شهری بیرون نبرد و مرد نیز قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد، مگر با رضایت او.

مسئله ۲۸۰۶: اگر زن انسان، از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، پدر می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۸۰۷: اگر زنی از زنا آبتن شود، جایز نیست بچه را سقط کند.

مسئله ۲۸۰۸: اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی نیز نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۸۰۹: اگر مرد نداند زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن نیز نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هردو می‌باشد، ولی اگر زن می‌دانسته در عده است و ممکن باشد بچه از شوهر باشد، شرعاً بچه از اوست ولی در هردو صورت، عقد آنان باطل و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسئله ۲۸۱۰: اگر زن بگوید یائسه ام یا شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود، مگر مورد اتهام باشد.

مسئله ۲۸۱۱: اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته ام، چنانچه شرعاً ثابت نشود زن شوهر داشته، حرف زن قبول می‌شود.

مسئله ۲۸۱۲: تا هفت سال از دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند. و پسر را پیش از تمام شدن دو سال، نباید از مادر جدا کرد.

مسئله ۲۸۱۳: مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ است، یعنی به سن تکلیف رسیده عجله کنند. حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند».

مسئله ۲۸۱۴: اگر زن مهر خود را با شوهر صلح نماید تا زن دیگری نگیرد، واجب است زن مهر را نگیرد و شوهر نیز با زن دیگری ازدواج نکند.

مسئله ۲۸۱۵: کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۸۱۶: هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن خود، با او نزدیکی کند، گناه کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

مسأله ۲۸۱۷: زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که در «احکام طلاق» بیان خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید از شوهر دوم جدا شده و عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مانند او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۸۱۸: اگر زن با شرایطی که در «مسأله ۲۸۲۸» گفته می شود بچه ای را شیر دهد، آن بچه با افراد زیر محرم می شود، اول: خود زن، و او را مادر رضاعی می گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند. سوم: پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه هایی که از آن زن، به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند. پنجم: بچه های اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده و یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند، یعنی بر اثر شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری که در مسائل بعد بیان می شود، به سبب شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲۸۱۹: اگر زن با شرایطی که در «مسأله ۲۸۲۸» گفته می شود بچه ای را شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرمهای خود کند، به آنان ننماید.

مسأله ۲۸۲۰: اگر زن با شرایطی که گفته می شود بچه ای را شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی بنا بر احتیاط مستحب با آنان ازدواج ننماید. و نیز خویشان شوهر، به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۸۲۱: اگر زن بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

مسأله ۲۸۲۲: اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۸۲۳: اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۸۲۴: انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او، دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، سپس مادر، یا مادر بزرگ و یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۸۲۵: با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد. و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر و یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۸۲۶: اگر زن، بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر بر شوهر خود حرام می‌شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش، از زن دیگری دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۸۲۷: اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر، یا از زن شوهر او باشد.

### شرایط شیر دادنی که باعث محرم شدن است

مسأله ۲۸۲۸: شیر دادنی که باعث محرم شدن می‌شود، هشت شرط دارد، اول: بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از سینه زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بر اثر آن شیر، بچه با کسی محرم نمی‌شود. سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند، نتیجه ندارد. چهارم: شیر، خالص بوده و یا چیز دیگری مخلوط نباشد. پنجم: شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا هنگام زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن، از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن، از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه با کسی محرم نمی‌شود. ششم: بچه به جهت بیماری، شیر را قی نکند. و اگر قی کند، بنا بر احتیاط کسانی که بر اثر شیر خوردن با آن بچه محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند. هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است بلکه اگر ده مرتبه نیز به او شیر دهند، بنا بر احتیاط مستحب کسانی که بر اثر شیر خوردن، با او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند با کسی محرم نمی‌شود. بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود ولی چنانچه از هنگام زاییدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد که هنوز دو سال او تمام نشده، آن بچه بنا بر احتیاط واجب، با کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسأله ۲۸۲۹: باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر زن دیگری را نخورده، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده، اشکال ندارد. و نیز باید پانزده مرتبه، از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگری را نخورده و هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۰: اگر زن از شیر شوهر خود، بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر نیز بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه با یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسأله ۲۸۳۱: اگر زن از شیر یک شوهر، چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می‌شوند.

مسأله ۲۸۳۲: اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان، با شرایطی که بیان شد، بیچه ای را شیر دهد، همه آن بیچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

مسأله ۲۸۳۳: اگر کسی دو زن شیرده، داشته باشد و یکی از آنان بیچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بیچه با کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۸۳۴: اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر، با خواهر و برادر آن پسر، محرم نمی شوند.

مسأله ۲۸۳۵: انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود، با زنهایی که بر اثر شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، بنابر احتیاط واجب دختر، خواهر، مادر و مادر بزرگ رضاعی آن پسر را، یعنی کسانی که بر اثر شیر خوردن، دختر، خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۸۳۶: زنی که برادر انسان را شیر داده، با انسان محرم نمی شود، اگرچه بنابر احتیاط مستحب خوب است با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۸۳۷: انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به جهت شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسأله ۲۸۳۸: اگر زن از شیر شوهر خود، افراد زیر را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر است احتیاط کند و آنها را شیر ندهد. اول: برادر و خواهر خود زن. دوم: عمو، عمه، دایی و خاله خود زن. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی آن زن. چهارم: برادر زاده آن زن. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر آن زن. ششم: خواهرزاده آن زن، یا خواهرزاده شوهرش. هفتم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهرش. هشتم: نوه زن دیگر شوهرش.

مسأله ۲۸۳۹: اگر کسی دختر عمه یا دخترخاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی شود، ولی بنابر احتیاط مستحب از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۸۴۰: مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

## آداب شیر دادن

مسأله ۲۸۴۱: برای شیردان بیچه، بهتر از هر کس مادر اوست. و مستحب است مادر، از هر دو پستان خود، به نوزاد شیر بدهد.

مسأله ۲۸۴۲: سزاوار است مادر، برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بیچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۸۴۳: مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، دارای عقل، عفت و صورت نیکو باشد. و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق و یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بیچه دار شده و شیرش از زنا باشد.

مسأله ۲۸۴۴: مستحب است نگذارند زنها هر بیچه ای را شیر دهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده اند و

بعد دو نفر محرم با یکدیگر، ازدواج نمایند.

مسئله ۲۸۴۵: کسانی که به سبب شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

مسئله ۲۸۴۶: در صورتی که ممکن باشد، احوط آن است، بچه را دو سال تمام شیر بدهند و پس از دو سال او را از شیر بگیرند.

مسئله ۲۸۴۷: بهترین شیر برای نوزاد، شیر مادر است، اگرچه بر مادر واجب نیست نوزاد خود را شیر دهد، بلکه سیر کردن نوزاد به عهده پدر است، بنابراین، مادر می تواند در مقابل شیردادن به نوزاد خود از پدر نوزاد، اجرت مطالبه نماید، اما اگر پدر نوزاد مرده باشد و یا پدر، امکان سیر کردن فرزند یا پرداخت اجرت را نداشته باشد، بر مادر واجب است، به نوزاد خود شیر دهد.

مسئله ۲۸۴۸: اگر فرزند دارای مال و ثروت باشد، پدر می تواند از مال فرزند، اجرت شیر دادن او را بپردازد.

مسئله ۲۸۴۹: اگر مادر حاضر شود مجانی و یا به اندازه ای که دیگران اجرت می گیرند، به نوزاد شیر دهد، پدر نمی تواند فرزند را از مادر بگیرد.

مسئله ۲۸۵۰: مادر حق دارد، فرزند پسر را تا دو سال و دختر را تا هفت سال، تربیت کند، البته اگر مادر، مسلمان، آزاد، عاقل، امین و همسر پدر همین نوزاد باشد، در این صورت پدر نمی تواند در این مدت، فرزند را از مادر جدا کند.

مسئله ۲۸۵۱: بعد از مدت یاد شده در مسئله پیش، حق تربیت و نگهداری فرزند به پدر می رسد و اگر پدر مرده باشد، بنابر احتیاط این حق، به مادر باز می گردد و وصی نمی تواند، مزاحمتی برای مادر به وجود آورد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۸۵۲: اگر بر اثر شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه شخص دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست نوزادی را شیر دهد که بر اثر شیر دادن به او، بر شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۸۵۳: اگر کسی بخواهد زن برادرش، با او محرم شود، باید دختر شیرخواری را با شرایطی که بیان شد، برای خود متعه کند و زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۸۵۴: اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید: به جهت شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن نیز حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مانند او هستند، بدهد.

مسئله ۲۸۵۵: اگر زن پیش از عقد، بگوید: به جهت شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند، اما اگر بعد از عقد بگوید، مانند آن است که مرد بعد از عقد بگوید و حکم آن، در مسئله پیش گفته

شد.

مسأله ۲۸۵۶: شیردادنی که سبب محرم شدن می‌باشد، با دو چیز ثابت می‌گردد: اول: خبر دادن عده‌ای که انسان، از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم: شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن عادل، که بنا بر احتیاط واجب باید شرایط شیردادن را نیز بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده ایم فلان بچه یک شبانه روز کامل از سینه فلان زن، شیر خورده و چیزی نیز در بین آن نخورده است.

مسأله ۲۸۵۷: اگر شک کنند، بچه به مقدار محرم شدن، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند به آن مقدار شیر خورده و یا گمان داشته باشد که شیر نخورده، نوزاد با کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر است احتیاط کنند و در صورت امکان، فحص لازم است احتیاطاً.

## آداب نوزاد

مسأله ۲۸۵۸: مستحب است، نوزاد را هنگام تولد، غسل دهند، اذان در گوش راست، اقامه در گوش چپ او بگویند، کام کودک را با آب فرات و تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) باز کنند، به او جامه سفید بپوشانند و برای وی نامی خوب انتخاب نمایند، مانند نامهای پیامبران، ائمه اطهار، حضرت زهرا، حضرت زینب، حضرت معصومه و حضرت نرجس (علیهم السلام) همچنین مستحب است در روز هفتم سر نوزاد را بتراشند و به وزن موی او طلا یا نقره صدقه بدهند و اگر روز هفتم این کار انجام نشود، استحباب آن ساقط می‌شود.

مسأله ۲۸۵۹: مستحب است، در روز هفتم برای نوزاد، گوسفند یا شتری را عقیقه کنند، عقیقه هرچه بزرگتر و نیکوتر باشد، بهتر است. و مستحب است پا و کفل عقیقه را به قابله دهند و اگر قابله ای نداشته باشد، آن را به مادر نوزاد بدهند تا به هر کسی که می‌خواهد ببخشد. و اگر قابله یهودی باشد که از قربانی مسلمانان نمی‌خورد، یک چهارم قیمت گوسفند را به وی دهند. و مستحب است قسمتی از گوشت حیوان ذبح شده را، صدقه داده و بقیه آن را پخته و ده نفر از مؤمنان را به اطعام دعوت کنند، البته هرچه بیشتر دعوت کنند بهتر است.

مسأله ۲۸۶۰: اگر در روز هفتم برای نوزاد عقیقه نکنند، تا آخر عمر و بلکه پس از مرگ وی نیز مستحب است عقیقه نمایند.

مسأله ۲۸۶۱: بهتر است عقیقه پسر، حیوان نر و در عقیقه دختر، مخیراست چه حیوان ماده باشد و چه نر، اگرچه اصل عقیقه ولو ماده باشد برای نر هم کافی است و در عقیقه، شرایط گوسفند قربانی که در احکام حج بیان شده، لازم نیست.

مسأله ۲۸۶۲: اگر عقیقه ای یافت نشد، باید صبر کنند تا پیدا شود و کفایت نمی‌کند که قیمت آن را صدقه بدهند.

مسأله ۲۸۶۳: مکروه است پدر و مادر از عقیقه فرزند خود بخورند، بلکه خوردن عقیقه بر کسانی که تحت کفالت پدر هستند نیز کراهت دارد، اما کراهت خوردن عقیقه فرزند برای مادر بیشتر است.

مسأله ۲۸۶۴: بهتر است عقیقه را قطعه قطعه کنند ولی استخوانهای آن را نشکنند، امّا آنچه بین عوام شهرت دارد که باید استخوان عقیقه را دفن کنند، دلیلی برای آن نیافتیم.

مسأله ۲۸۶۵: جایز است عقیقه را قطعه قطعه کنند و به ارحام همسایگان و دیگران هدیه نمایند، اما بهتر است عقیقه را پخته و جمعی از ارحام، همسایگان و دیگر مؤمنان را برای اطعام دعوت نمایند یا آن طعام را برای آنها بفرستند.

مسأله ۲۸۶۶: عقیقه، تنها به فقرا، اختصاص ندارد، بلکه جایز است آن را به ثروتمندان نیز بدهند و همچنین جایز است عقیقه را به سادات بدهند، اگرچه عقیقه دهنده غیر سید، یا از غیر سید باشد.

مسأله ۲۸۶۷: اگر پدری برای فرزندش عقیقه نکرد، بر خود فرزند مستحب است عقیقه بدهد و قربانی کردن در روز عید قربان به جای عقیقه کفایت می‌کند.

مسأله ۲۸۶۸: مستحب است برای نوزادی که تا روز هفتم زنده می‌ماند، عقیقه دهند، اگرچه بعد از ظهر روز هفتم بمیرد، اما اگر پیش از ظهر روز هفتم بمیرد، عقیقه ساقط می‌شود.

مسأله ۲۸۶۹: مستحب است، نوزاد را در روز هفتم ختنه کنند، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید ولی، پیش از بلوغ بچه، او را ختنه کند و اگر ختنه را انجام نداد، بر خود طفل واجب است وقتی بالغ شد ختنه نماید.

مسأله ۲۸۷۰: مستحب است، هنگام ختنه کردن، این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُكَ وَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اتَّبَاعٍ مِّنَّا لَكَ وَ لِنَبِيِّكَ بِمَشِيَّتِكَ وَ بِإِرَادَتِكَ وَ قَضَائِكَ لِأَمْرِ أَرْدَتْهُ وَ قَضَاءِ حَتْمَتِهِ وَ أَمْرٍ أَنْفَعَتْهُ وَ أَدْفَعَتْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَ حِجَامَتِهِ لِأَمْرِ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ فَطَهَّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ زِدْ فِي عُمُرِهِ وَ ادْفَعْ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ وَ الْأَوْجَاعِ عَنْ جَسَدِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنَى وَ ادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ». از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «اگر این دعا را در هنگام ختنه کردن نخوانده باشد، مستحب است تا پیش از رسیدن، به بلوغ این دعا را بر آن بچه قرائت کنند، زیرا خداوند گرمی آهن چه کشته شدن و چه غیر آن را، از نوزاد دفع می‌کند.»

## احکام طلاق

مسأله ۲۸۷۱: مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد، به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۸۷۲: زن باید در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاک، با او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۸۷۳: طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است، اول: شوهرش بعد از ازدواج، با او نزدیکی نکرده باشد. دوم: معلوم باشد که آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر، در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، بنا بر احتیاط دوباره او را طلاق دهد. سوم: مرد به جهت غایب بودن نتواند بفهمد که زن، از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۸۷۴: اگر بداند زن از خون حیض پاک است و طلاقش بدهد، بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۸۷۵: کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک می‌شود، صبر کند. و بعداً او را طلاق دهد.

مسأله ۲۸۷۶: اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک می‌شود، صبر کند.

مسأله ۲۸۷۷: اگر با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد اشکال

ندارد. و همچنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر سیّده است بیش از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیش از پنجاه سال، داشته باشد.

مسأله ۲۸۷۸: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و در همان پاکی، طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود هنگام طلاق آبستن بوده بنا بر احتیاط مستحب، باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۸۷۹: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد باید به قدری که معمولاً زن بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند.

مسأله ۲۸۸۰: اگر مرد بخواهد زن خود را که به جهت بیماری، حیض نمی‌بیند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه، از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۸۸۱: طلاق باید به صیغه عربی صحیح، خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند. و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او، مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی زن من فاطمه رهاست. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

مسأله ۲۸۸۲: زنی که متعه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد و رها شدن او، به این است که مدّتش تمام شود، یا مرد مدّت را به او ببخشد، یعنی بگوید: «مدّت را به تو بخشیدم» و شاهد گرفتن و پاک بودن او از حیض لازم نیست.

## عده طلاق

مسأله ۲۸۸۳: زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۸۸۴: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، صبر کند تا دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر اصلاً با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق، فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۸۸۵: زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سنّ زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق، سه ماه، عده نگه دارد.

مسأله ۲۸۸۶: زنی که عده او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه قمری، یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود، تا سه ماه عده نگهدارد و اگر در بین ماه، طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم، عده نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگه دارد و بنا بر احتیاط مستحب از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگه دارد، تا با مقداری که از ماه اوّل عده نگه داشته، سی روز شود.

مسأله ۲۸۸۷: اگر زن آبستن را طلاق دهد، عده اش تا به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه به دنیا آید، عده اش تمام می‌شود.



مسأله ۲۸۸۸: ابتدای عده طلاق از وقتی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن زمان عده، بفهمد او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

### بعده ازدواج موقت

مسأله ۲۸۸۹: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر مُتعه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگه دارد، پس اگر حیض می‌بیند بنابر احتیاط به مقدار دو حیض، عده نگه دارد، گرچه بعید نیست که یک حیض کفایت کند، و جایز نیست در عده شوهر کند و اگر حیض نمی‌بیند، بنابر احتیاط واجب، چهل و پنج روز از شوهر کردن، خودداری نماید.

مسأله ۲۸۹۰: زن یائسه، یعنی زنی که اگر سیده است بیش از شصت سال و اگر سیده نیست بیش از پنجاه سال داشته باشد، چنانچه مُتعه شود و همچنین زنی که کمتر از نه سال دارد و زنی که اصلاً شوهر با او نزدیکی نکرده است، عده ندارند و پس از تمام شدن مدت مُتعه، یا بعد از آنکه شوهر مدت را بخشید، فوراً می‌توانند شوهر کنند.

### عده زن شوهر مرده

مسأله ۲۸۹۱: زنی که شوهرش بمیرد اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا مُتعه باشد و یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد، ولی اگر قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش، صبر کند. این عده را «عده وفات» می‌گویند.

مسأله ۲۸۹۲: زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است لباس زینتی بپوشد، سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می‌شود، بر او حرام است.

مسأله ۲۸۹۳: اگر زن یقین کند شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم، جدا شود. و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم، عده طلاق و بعد برای شوهر اوّل عده وفات نگه دارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عده وفات و بعد برای شوهر دوّم، عده طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۸۹۴: ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر، باخبر شود.

مسأله ۲۸۹۵: اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبل می‌شود، اوّل: بنابر احتیاط واجب مورد تهمت نباشد. دوّم: از طلاق یا مردن شوهرش، مدتی گذشته باشد که تمام شدن عده، ممکن باشد.

### طلاق بائن و رجعی

مسأله ۲۸۹۶: طلاق بائن، یعنی: مرد بعد از طلاق، حق ندارد بدون عقد جدید، به زن خود رجوع کند.

مسأله ۲۸۹۷: طلاق بائن، پنج قسم است، اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست، بیش از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش، بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: سومین طلاق زنی که او را در سه نوبت طلاق داده اند. پنجم: طلاق خلع و مبرات که بعد گفته خواهد شد.

مسأله ۲۸۹۸: طلاق رجعی، یعنی بعد از طلاق، تا وقتی زن در عده است، مرد می تواند بدون عقد جدید به زن رجوع نماید و غیر از موارد یاد شده در مسأله قبل، طلاق رجعی است.

مسأله ۲۸۹۹: کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که هنگام طلاق در آنجا بوده بیرون کند. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم، از آن خانه بیرون رود، ولی در بعضی موارد از جمله آنکه آن زن زنا کند، بیرون کردن او از خانه اشکال ندارد.

## احکام رجوع کردن

مسأله ۲۹۰۰: در طلاق رجعی، مرد به دو صورت می تواند به زن خود برگردد، اول: حرفی بزند که دلالت کند او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۹۰۱: برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زن خود رجوع کردم، صحیح است.

مسأله ۲۹۰۲: مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی رود.

مسأله ۲۹۰۳: اگر زنی را سه بار طلاق دهد و در بین آنها به او رجوع کند و یا بعد از دو طلاق اول عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام می شود، امّا اگر زن بعد از طلاق سوم، با دیگری شوهر کند، با چهار شرط، به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید، اول: عقد شوهر دوم دائمی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یکساله او را متعه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و بنابر احتیاط منی بیرون آید. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم، تمام شود.

## طلاق خلع

مسأله ۲۹۰۴: طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد تا طلاقش دهد، طلاق «خلع» است.

مسأله ۲۹۰۵: اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» و افزودن «هِيَ طَالِقٌ» بهتر است.

مسأله ۲۹۰۶: اگر زن، کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر نیز همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این گونه می خواند: «عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ

بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيْهِ» پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوْجَهُ مَوْكَلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ» و اگر زن، شخصی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مَهْرَهَا» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد هزار تومان داده، باید بگوید: «بَدَلْتُ مَائَةَ الْفِ تُوْمَانٍ».

## طلاق مبارات

- مسئله ۲۹۰۷: اگر زن و شوهر، یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد «طلاق مبارات» نام دارد.
- مسئله ۲۹۰۸: اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن، فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم زن خود فاطمه را در مقابل مهرش پس او رهاست. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَهُ مَوْكَلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَيَّ مَهْرَهَا» «بِمَهْرَهَا» بگوید، اشکال ندارد.
- مسئله ۲۹۰۹: صیغه طلاق خلع و مبارات، باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر، مثلاً به فارسی بگوید: «برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم» اشکال ندارد.
- مسئله ۲۹۱۰: اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات، از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد، دوباره او را زن خود قرار دهد.
- مسئله ۲۹۱۱: مالی که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع، اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

## چند مسأله

- مسئله ۲۹۱۲: اگر با زن نامحرمی، به گمان اینکه همسر خود اوست، نزدیکی کند، چه زن بداند او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگه دارد.
- مسئله ۲۹۱۳: اگر با زنی که می داند همسرش نیست زنا کند، چه زن بداند آن مرد شوهر او نیست یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عده نگه دارد.
- مسئله ۲۹۱۴: اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو مرتکب گناه بزرگی شده اند.
- مسئله ۲۹۱۵: هرگاه مرد در ضمن عقد لازم، زن خود را بر طلاق خودش وکیل نماید، که مثلاً اگر شوهرش مسافرت طولانی نماید و یا مثلاً شش ماه نفقه او را ندهد، زن وکیل باشد در طلاق دادن خود، این وکالت صحیح است و زن در صورتی که آن شرط محقق شود، اختیار طلاق دارد.
- مسئله ۲۹۱۶: زنی که شوهرش گم شده است، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل یا وکیل مجتهد برود و به دستور او عمل نماید.
- مسئله ۲۹۱۷: پدر و جد پدری دیوانه، می توانند زن او را طلاق دهند، در صورتی که دیوانگی او، به زمان قبل از بلوغ متصل

باشد.

مسئله ۲۹۱۸: اگر پدر یا جد پدری، برای طفل خود زنی را متعه کنند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه، جزو مدت متعه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خود، زنی را دو ساله متعه نمایند، پدر یا جد پدری می‌تواند در صورتی که مصلحت بچه باشد مدت متعه آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهند.

مسئله ۲۹۱۹: اگر انسان از روی نشانه‌های شرعی، دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند، بنابر احتیاط مستحب نمی‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش، برای خود یا برای دیگری عقد کند.

مسئله ۲۹۲۰: اگر شخصی زن خود را بدون اینکه او بفهمد، طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مانند وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً نیز ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی‌تواند مطالبه نماید.

مسئله ۲۹۲۱: اگر زن شوهر خود را نخواهد و مالی به مرد بدهد که طلاقش دهد، آن را «طلاق خلع» می‌گویند، و در آن، همه شرایط طلاق که قبلاً گذشت، لازم می‌باشد.

مسئله ۲۹۲۲: در طلاق خلع پس از آنکه زن صیغه بخشش مال را خواند، مرد باید طلاق بدهد و اگر مرد در صیغه، مالی را تعیین کند که زن آن را به او بدهد و زن قبول کند، صحیح است.

مسئله ۲۹۲۳: هر چیزی که مالیت دارد، می‌شود مورد بخشش خلع قرار گیرد، خواه عین باشد یا منفعت. و همچنین جایز است بخشش خلع، تمام یا بعضی از مهر باشد و اگر بیشتر از مهر نیز بود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۲۴: اگر بین زن و مرد کدورتی نباشد و مرد طلاق خلع بدهد، خلع واقع نمی‌شود، ولی طلاق صحیح است، پس چنانچه مورد طلاق رجعی است، رجعی و گرنه طلاق باین واقع می‌شود.

مسئله ۲۹۲۵: زن می‌تواند کسی را وکیل کند که بخشش را بدهد، چنانچه جایز است بخشش دین و بدهی باشد، مثلاً بگوید: در مقابل آنکه فلان مقدار مدیون تو باشم، مرا طلاق خلع بده.

مسئله ۲۹۲۶: طلاق مبارات در تمام احکام مانند طلاق خلع است، مگر در سه چیز که باهم فرق دارد، اول: طلاق مبارات در صورتی است که زن و شوهر، هر یک دیگری را نخواهد ولی در طلاق خلع، فقط زن از شوهر بدش می‌آید. دوم: مالی که شوهر، برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد. سوم: اگر شوهر طلاق را به صیغه «مبارات» بخواند، بنابر احتیاط مستحب بعد از آن، صیغه طلاق را نیز بگوید، مثلاً اگر بگوید: «بَارْتُكِّ ...» باید فوراً بگوید: «فَأَنْتِ طَالِقٌ».

## احکامظهار

مسئله ۲۹۲۷:ظهار، یعنی مرد زن خود را به پشت مادر خویش تشبیه کند و اگر مرد با زن خود «ظهار» کرد، آن زن بر او حرام می‌شود، و اگر بخواد به او رجوع نماید، باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۹۲۸: صیغهظهار آن است که مرد به زن بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» یعنی: تو بر من مانند پشت مادرم هستی، یا به جای «أَنْتِ» بگوید: «زَوْجَتِي» یا «هَذِهِ» یا «فَاطِمَةُ» اگر اسم زن فاطمه باشد و چنانچه به غیر از پشت تشبیه کند، مثلاً بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَبَطْنِ أُمِّي» یعنی: تو بر من مانند شکم مادرم هستی، بنابر احتیاط واجبظهار واقع می‌شود.

مسئله ۲۹۲۹: اگر زن خویش را به یکی از محارم، غیر از مادر تشبیه کند، مثلاً بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُخْتِي» یا «عَمَّتِي» یا

«خالتی»ظهار واقع می شود علی الأقرب.

مسأله ۲۹۳۰: کسی که با زن خودظهار می کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیارظهار کند و باید زنی که با اوظهار می کند در حال حیض یا نفاس نباشد و در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، چنانچه در احکام طلاق ذکر شد. و بنابر احتیاط واجب باید بعد از عقد با او نزدیکی کرده و دو مرد عادل، صیغهظهار را بشنوند.

مسأله ۲۹۳۱: درظهار لازم نیست، زن را به عقد دائم گرفته باشد، بلکه زنی که در عقد موقت او می باشد یا کنیز انسان است،ظهار او صحیح می باشد.

مسأله ۲۹۳۲: کسی کهظهار می کند نمی تواند پیش از آنکه کفاره بدهد، با زن خود نزدیکی نماید و چنانچه بدون کفاره با او نزدیکی کند، باید دو کفاره بدهد، اما بعد از کفاره، نزدیکی مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۳۳: کفاره کسی کهظهار می کند، یک برده آزاد کردن است و اگر نمی تواند دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر از این نیز عاجز است، باید شصت فقیر را اطعام دهد.

مسأله ۲۹۳۴: اگر کسی با زن خودظهار کند، چنانچه زن صبر کند، چیزی بر شوهر واجب نیست، ولی اگر صبر نکند، باید به حاکم شرع مراجعه نماید و حاکم شرع در این مورد، شوهر را نسبت به یکی از دو امر مخیر می سازد: یا کفاره بدهد و به زن خود رجوع نماید و یا زن را طلاق دهد، اما اگر هیچ یک را اختیار نکند، او را زندان نموده تا یکی از آن دو را اختیار نماید و اگر زندان نیز نتیجه نداشت، در صورتی که زن مطالبه طلاق کند، حاکم شرع می تواند او را طلاق دهد.

## احکام ایلاء

مسأله ۲۹۳۵: ایلاء یعنی مرد قسم بخورد با همسر دائمی خود که بعد از عقد با او نزدیکی کرده، تا ابد یا بیشتر از چهار ماه، به قصد ضرر رساندن به او، نزدیکی نکند، بنابراین اگر قسم بخورد با همسر موقت خود یا کنیز خود نزدیکی نکند، یا قسم بخورد کمتر از چهار ماه با او نزدیکی نکند، یا زنی را که هنوز با او نزدیکی نکرده، ایلاء کند و یا به قصد ضرر رساندن نباشد، بلکه برای مصلحتی بوده، مثلاً اگر آبستن شدن برای زن ضرر دارد، قسم بخورد که با او نزدیکی نکند، ایلاء نخواهد بود.

مسأله ۲۹۳۶: اگر شرایط ایلاء موجود نباشد، قسم او صحیح است، ولی حکم ایلاء ندارد، بلکه آثار قسم که در احکام قسم خوردن گفته می شود بر آن مترتب می گردد.

مسأله ۲۹۳۷: در ایلاء باید به یکی از اسمهای خداوند، که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی شود قسم بخورد، مانند «الله» و همچنین اگر به اسمی قسم بخورد که غالباً بر خدا گفته می شود اگرچه گاهی به غیر خدا نیز بگویند، صحیح است.

مسأله ۲۹۳۸: اگر ایلاء انجام شود، مرد نمی تواند با زن خود نزدیکی کند و در این صورت، چنانچه زن صبر کند، چیزی بر شوهر واجب نیست، وگرنه باید به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع چنانکه در احکامظهار گفته شد، عمل می نماید.

مسأله ۲۹۳۹: اگر شوهر بعد از ایلاء با زن خود نزدیکی کند، باید کفاره بدهد، زیرا به قسم خود عمل نکرده است.

مسأله ۲۹۴۰: کسی که ایلاء می کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار ایلاء کند.

## احکام لعان

مسأله ۲۹۴۱: لعان از واژه «لعنت» گرفته شده و مراد، آن است که هریک از زن و مرد، یکدیگر را به کیفیت و شرایط مخصوصی لعن کنند.

مسأله ۲۹۴۲: لعان دو مورد دارد، اول: مرد ادعا کند زن او زنا داده است. دوم: مرد، بچه ای را که ممکن است بچه او باشد و در فراش او به دنیا آمده، نفی کند، یعنی بگوید: بچه من نیست.

مسأله ۲۹۴۳: مرد نمی تواند به همسر خود به گمان، شک و گفته مردم، حتی قول شخص موثق، نسبت زنا بدهد، مگر یقین پیدا کند و در صورتی که یقین داشته باشد، چنانچه او را متهم کند، گفته او قبول نمی شود مگر زن اقرار نماید یا چهار شاهد عادل با شرایط خاصی شهادت دهند.

مسأله ۲۹۴۴: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار مرد عادل، یا اقرار زن در کار نباشد و زن مطالبه کند، باید هشتاد تازیانه به شوهر بزنند، ولی اگر بین زن و مرد با شرایط و خصوصاتی «لعان» واقع شود، کیفر از مرد برداشته می شود.

مسأله ۲۹۴۵: اگر کسی به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار شاهد عادل «بینه» داشته باشد نمی تواند لعان کند، ولی اگر بینه ندارد، می تواند لعان نماید.

مسأله ۲۹۴۶: مردی که به زن خود نسبت زنا می دهد، در صورتی می تواند لعان کند که ادعا نماید به چشم خود دیده است، پس اگر کور باشد یا ادعای دیدن نمی کند، حق لعان ندارد.

مسأله ۲۹۴۷: لعان چند شرط دارد: ۱- زنی را که به زنا نسبت می دهد همسر او باشد، پس اگر غیر از همسر را، چه محرم باشد و چه غیر محرم، به زنا نسبت بدهد، نمی تواند لعان بکند. ۲- زن دائمی او باشد، پس در مُتعه، لعان صحیح نیست. ۳- بعد از عقد با او نزدیکی کرده باشد، پس در زنی که با او مقاربت نکرده، لعان ثابت نمی شود. ۴- زن مشهور به فاحشه و زنا نباشد.

مسأله ۲۹۴۸: در مواردی که لعان صحیح نیست، چنانچه مرد به کسی نسبت زنا بدهد، اگر چهار شاهد نیاورد باید او را حد بزنند.

مسأله ۲۹۴۹: اگر از زن، فرزندی به دنیا آید که ممکن است از شوهرش باشد، شوهر نمی تواند ادعا کند که از او نیست و اگر چنین ادعایی نماید باید لعان کند، خواه بچه به دنیا آمده باشد، یا نه.

مسأله ۲۹۵۰: اگر شوهر ادعا کند بچه ای را که زن آورده، بچه او نیست، در صورتی می تواند لعان کند که قبلاً به فرزندان اعتراف نکرده باشد، پس اگر قبلاً اعتراف کرده، چه صریح گفته باشد: این فرزند من است، یا هنگامی که مردم به او گفته اند: مبارک باشد، او در جواب «آمین» یا «ان شاء الله» گفته باشد، نمی تواند لعان کند.

مسأله ۲۹۵۱: لعان در صورتی واقع می شود که نزد حاکم شرع یا نایب او، صورت بگیرد.

مسأله ۲۹۵۲: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، یا بچه اش را انکار کند، باید در محضر حاکم شرع و پس از آنکه حاکم، به آنها صیغه لعان را القاء می کند، یکدیگر را لعن کنند و در حال لعان، باید هر دو ایستاده باشند.

مسأله ۲۹۵۳: صیغه لعان آن است که مرد بگوید: «أَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي لِمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا قُلْتُ مِنْ قَدْفِهَا أَوْ مِنْ نَفْيِهَا» یعنی: خدا را شاهد می گیرم که راست می گویم در نسبت دادن زن خود به زنا، یا انکار کردن بچه ای که آورده است. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار کند، سپس یک مرتبه بگوید: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» یعنی: لعنت خدا بر من باد اگر دروغ گفته باشم. و پس از آنکه مرد چنین گفت، زن بگوید: «أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لِمِنَ الْكَاذِبِينَ فِي مَقَالَتِهِ مِنَ الرَّمَى بِالزَّنا أَوْ نَفْيِ الْوَلَدِ» یعنی: به خدا قسم که او دروغ می گوید در نسبت دادن زنا و یا انکار بچه من. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار

کند، سپس یک مرتبه بگوید: «إِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» یعنی غضب خدا بر من باد، اگر او راست گفته باشد. مسأله ۲۹۵۴: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد یا بیچه او را انکار کند، چنانچه لعان نکند باید حدش بزنند و چنانچه مرد لعان کند ولی زن لعان نکند باید زن را حد بزنند، زیرا لعان مرد همانند بیینه و شاهد است.

مسأله ۲۹۵۵: اگر لعان با همه شرایط و خصوصیاتش واقع شود، چهار امر بر آن مترتب می‌شود، اول: ازدواج آنها به هم می‌خورد و باید از هم جدا شوند، چه برای انکار بیچه لعان کرده باشند، یا برای نسبت دادن به زنا. دوم: آن زن تا ابد بر این مرد حرام می‌شود و دیگر آن مرد حق ندارد به هیچ وجه آن زن را به عقد خود درآورد، چه برای انکار بیچه لعان کرده باشند، یا برای نسبت دادن به زنا. سوم: اگر مرد لعان کند، حد تهمت (قَدْف) از او ساقط می‌شود و اگر زن لعان کند حد زنا، از او ساقط می‌گردد. چهارم: اگر به جهت انکار بیچه لعان کرده باشند، شرعاً بیچه به مرد ملحق نمی‌شود، بنابر این اگر مرد بمیرد، بیچه از او ارث نمی‌برد و اگر بیچه بمیرد، مرد از او ارث نمی‌برد، ولی اگر بعد از لعان، مرد به بیچه اقرار نماید، چنانچه مرد بمیرد، بیچه ارث می‌برد، ولی اگر بیچه بمیرد، مرد از او ارث نمی‌برد.

## مسابقه

## احکام مسابقه

مسأله ۲۹۵۶: مسابقه دادن با اسب، قاطر، الاغ، شتر و فیل جایز است و چنانچه در این مسابقه‌ها چیزی برای شخص سابق (برنده) معین کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۵۷: شرط کردن مال در مسابقه با شمشیر، تیر و حربه متعارف روز اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۵۸: شرط کردن مال، در بقیه انواع مسابقه جایز نیست، ولی خود مسابقه، اگر عنوان حرامی بر آن صدق نکند، مانعی ندارد، مانند: کشتی، قایق رانی، ماشین سواری، هواپیما، دو، شنا، فوتبال، وزنه برداری، سنگ پرانی و ...

مسأله ۲۹۵۹: اگر در یکی از مسابقه‌هایی که در مسأله پیش گفته شد جعاله ای قرار دهند، چون به عنوان شرط نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۶۰: مسابقه بوکس که در این زمان معمول شده، چنانچه در آن شرط نشود و موجب ضرر به کسی نباشد حلال است، ولی اگر در آن شرط کنند یا موجب ضرر حرامی شود، جایز نخواهد بود.

مسأله ۲۹۶۱: گاوبازی که در بعضی از شهرها معمول است، که معرض ضرر حرام است، جایز نیست.

مسأله ۲۹۶۲: در مسابقه، باید صیغه خوانده شود، ولی لازم نیست که به لفظ عربی باشد، بلکه به هر لفظی صحیح است.

مسأله ۲۹۶۳: کسانی که مسابقه می‌دهند، باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مسابقه دهند.

مسأله ۲۹۶۴: در مسابقه‌هایی که شرط کردن جایز است، پولی را که شرط می‌کنند باید معین باشد و جایز است آن را یکی از آنها، یا هر دو، یا بیت المال و یا شخص سومی بدهد.

مسأله ۲۹۶۵: در مسابقه لازم نیست داور قرار دهند، یعنی کسی که میان آنها حکم کند.

مسأله ۲۹۶۶: در مسابقه باید مقدار مسافت، ابتدا و انتهای آن معین باشد و نیز باید چیزی را که بر آن مسابقه می‌دهند تعیین کنند و لازم است هر یک احتمال داشته باشد سبقت پیدا کند، پس اگر یکی از آنها به قدری ضعیف باشد که یقیناً سبقت

نمی‌گیرد، مسابقه او صحیح نیست. مسأله ۲۹۶۷: در مسابقه تیراندازی باید تعداد تیرها، تعداد رسیدن به هدف و چگونگی آن معین باشد، مثلاً باید معلوم باشد که ده تیر بزنند و در این ده تیر، چند عدد از آنها به هدف برسد و هدف را پاره کرده، خارج آن بیفتد، یا فقط آن را پاره کند و نیز باید دوری هدف از تیرانداز، مقدار هدف و جنس کمان معین باشد.

مسأله ۲۹۶۸: چنانچه مسابقه تمام شود، کسی که سبقت گرفته و برنده شده است، عوضی را که قرار داده اند، مالک می‌شود و جایز است بر آن عوض مصالحه کند یا آن را هدیه نماید.

مسأله ۲۹۶۹: اگر عوضی که برای مسابقه تعیین کرده اند، چیز معینی باشد، مثلاً کتابی را که در جلوی آنهاست، عوض قرار دهند و بعد از مسابقه معلوم شود آن کتاب مال دیگری است، باید مثل یا قیمت آن را بپردازند و اگر چیز کلی را عوض قرار دهند، مثلاً بگویند: یک کیلو گندم، چنانچه بعد معلوم شود یک کیلو گندمی را که دارند، مال دیگری است، باید یک کیلو گندم دیگر بدهند.

مسأله ۲۹۷۰: اگر شخصی یا انجمنی، کاپ یا مدالی، به شخص سابق (برنده) بدهد، اشکال ندارد و جایز است آن را در ضمن عقد لازمی، مانند خرید و فروش، به صورت شرط ذکر کنند.

## احکام بردگی، تدبیر و مکاتبه

### احکام بردگی

مسأله ۲۹۷۱: موضوع بردگی در اسلام مورد مناقشه‌هایی واقع شده، از این جهت خوب است قبل از ذکر مسائل آن به این مقدمه توجه شود: اسلام از روی حکمت و برای مصلحت بزرگی، قانون بردگی را که قبل از اسلام وجود داشت، اما به مقدار محدود، با کیفیت مخصوص، با آداب و شرایط خاص، با بهترین و پاکترین روش، اجازه داده است. موارد بردگی در اسلام منحصر به کفاری است که با مسلمانان جنگ می‌کنند و اگر مسلمانان در جنگ پیروز شوند، می‌توانند طبق نظر حاکم شرع اسرای جنگ را برده خود قرار دهند و بدون شک این کار بهتر از آن است که آنها را زندان کنند، یا بکشند و یا آزاد بگذارند، زیرا زندان کردن موجب بیکاره شدن آنها می‌شود، مخارج بسیاری را بر گردن دولت اسلامی گذارده و مضرات بسیاری را در بر دارد. و کشتن، آنها را فانی می‌گرداند و آزاد گذاردن، موجب مزید تخریب می‌شود. قوانین امروز با اسیران جنگی، یکی از این سه کار را می‌کند، در صورتی که هر سه مورد، مخالف عقل و فطرت است، اما اسلام به جای اینکه آنها را نابود سازد، یا زندان و یا آزاد گذارد، به آنها آزادی محدودی می‌دهد که از آن به بردگی تعبیر می‌شود تا از خیر آنها استفاده شده و از شرشان ایمن باشند. البته بردگی که در دنیای امروز لغو شده، غیر از بردگی است که اسلام آن را تجویز کرده است، در نظر اسلام بردگی که در غرب وجود داشت یکی از بدترین انواع توحش بود، دین اسلام هرگز چنین بردگی را تجویز نمی‌کرد. اضافه بر اینکه در اسلام، برده بر گردن آقای خود حقوق بسیاری دارد و آقا وظیفه دارد با او به طور انسانی برخورد نماید و روایات بسیاری در فضیلت آزادسازی بردگان موجود است.

مسأله ۲۹۷۲: اگر شخص بالغ و عاقل، با قصد و اختیار خود اعتراف کند برده است، چنانچه یقین نداشته باشیم دروغ می‌گوید، گفته او قبول می‌شود و نیز اگر کسی بگوید آزاد است، چنانچه شاهی بر برده بودن او نباشد، گفته او قبول می‌شود.

مسأله ۲۹۷۳: انسان مالک پدر و مادر خود نمی‌شود، هر چند بالا روند، مانند جدّ مادری و جدّ پدری. و نیز مالک فرزندان



خود نمی‌گردد، هر چند پایین آیند، مانند نوه و نتیجه و همچنین انسان، مالک محرمهای خود نمی‌شود و در این حکم، رضاع در حکم نسب است.

مسئله ۲۹۷۴: مستحب است انسان برده خود را آزاد کند و اگر قصد قربت نماید ثواب زیادی خواهد داشت و این استحباب نسبت به برده‌هایی که هفت سال یا بیشتر در بردگی او بودند تأکید بیشتری دارد. و صیغه آزاد کردن چنین است: «أَنْتَ حُرٌّ» یعنی: تو آزادی.

مسئله ۲۹۷۵: در مورد اینکه برده می‌تواند مالک چیزی شود یا نه، اقوی این است که مالک می‌شود اگر مالک او را تملیک کند یا دیگری به او هبه کند یا حیازت کند به اذن مولایش مثلاً.

مسئله ۲۹۷۶: اگر برده کور شود، یا مرض جذام بگیرد، یا زمین گیر شود و یا صاحب او چشم یا گوش او را قطع کند، آزاد می‌شود و همچنین است اگر پیش از آقای خود اسلام بیاورد.

مسئله ۲۹۷۷: مولا می‌تواند به مجردی که کنیزی خریداری کرد، با او نزدیکی کند و احتیاج به عقد ندارد، اما اگر زن، برده‌ای را بخرد، نمی‌تواند با او همبستر شود.

مسئله ۲۹۷۸: اگر مولا، دختر خود را به عقد برده‌اش درآورد و بعد مولا بمیرد و آن برده به عنوان ارث به دختر برسد، عقد به هم می‌خورد.

مسئله ۲۹۷۹: اگر مولی کنیز خود را برای کسی تحلیل کند، یعنی بگوید: این کنیز بر تو حلال است، آن شخص می‌تواند با شرایط خاصی با او نزدیکی کند.

مسئله ۲۹۸۰: اگر با کنیز خود نزدیکی کند و از او صاحب فرزندی گردد، دیگر مولا نمی‌تواند او را بفروشد، مگر در مواردی که در کتب مفضله بیان شده است.

مسئله ۲۹۸۱: کسی که برده خود را آزاد می‌کند باید عاقل و مالک باشد و از روی قصد و اختیار برده خود را آزاد کند و چنانچه پیش از بلوغ، برده خود را آزاد نماید محل اشکال بلکه منع است.

مسئله ۲۹۸۲: اگر انسان مثلاً نصف یا ثلث برده‌اش را آزاد کند، آزادی به همه او سرایت می‌کند.

## احکام تدبیر

مسئله ۲۹۸۳: تدبیر، یعنی مولا به برده خود بگوید: «أَنْتَ حُرٌّ دَبْرٌ وَفَاتِي» یعنی: بعد از مردن من تو آزاد هستی. در این صورت باید پس از مرگ مولا، برده‌اش را از ثلث مال آزاد کنند و چنانچه مولا بدهی داشته باشد، باید اول، بدهی را از مجموع مال خارج کنند و بعد، برده را از ثلث بقیه مال، آزاد نمایند.

مسئله ۲۹۸۴: جایز است انسان از تدبیر خود برگردد.

مسئله ۲۹۸۵: اگر فقط کنیزی را که آبستن است تدبیر کند، یعنی به او بگوید: تو بعد از مردن من آزاد هستی، تدبیر نسبت به کنیز صحیح است، ولی بچه او بر بردگی باقی است، مگر دلیلی باشد که بچه را نیز تدبیر کرده است.

مسئله ۲۹۸۶: کسی که تدبیر می‌کند باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار تدبیر کند و مالک برده باشد، پس اگر انسان برده دیگری را تدبیر کند صحیح نیست. و در مورد صحت تدبیر بچه‌ای که ده سال دارد، اشکال بلکه منع است.

مسئله ۲۹۸۷: اگر برده‌ای که تدبیر شده، از دست صاحب خود فرار کند، تدبیر او باطل می‌شود.

مسأله ۲۹۸۸: اگر کسی بر برده تدبیر شده جنایتی وارد سازد، دیه آن مال مولاست و اگر برده تدبیر شده جنایتی بکند، دیه به عهده خود برده تعلق می‌گیرد، ولی مولا می‌تواند دیه او را بدهد.

## احکام مکاتبه

مسأله ۲۹۸۹: مکاتبه، یعنی: مولا با برده خود قرار بگذارد که در مقابل پرداخت مقدار معینی آزاد شود و صیغه آن چنین است که مولا بگوید: «كَاتَبْتُكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ عَلَى أَلْفِ دِينَارٍ - مثلاً - فَإِذَا أَدَّيْتَهَا فَأَنْتَ حُرٌّ» یعنی با تو قرارداد گذاشتم که مثلاً در مقابل پرداخت هزار دینار آزاد باشی، پس اگر آن را بپردازی، آزاد خواهی بود.

مسأله ۲۹۹۰: جایز است در صیغه مکاتبه شرط کنند مال را یک مرتبه بدهد، یا به صورت اقساط بپردازد.

مسأله ۲۹۹۱: مکاتبه دو قسم است: ۱ - مکاتبه مطلقه که ذکر شد، ۲ - مکاتبه مشروطه که مولا در ضمن عقد شرط کند اگر برده نتواند همه مال را کاملاً بپردازد، بر بردگی خود باقی می‌ماند، پس مولا بعد از خواندن صیغه مکاتبه باید بگوید: «فَإِنْ عَجِزْتَ فَأَنْتَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ» یعنی: و چنانچه نتوانی مال را بدهی بر بردگی باقی هستی.

مسأله ۲۹۹۲: اگر برده ای که با مولای خود مکاتبه مطلقه کرده، نتواند همه مالی را که قرار گذاشته اند بپردازد، به همان مقداری که پرداخته آزاد خواهد شد، مثلاً- اگر نصف مال را بدهد، نصف او آزاد می‌شود و اگر ثلث مال را بدهد، ثلث او آزاد می‌شود و در این صورت مولا- نمی‌تواند مکاتبه را برهم بزند و چنانچه برده نتواند باقیمانده مال الکتابه را بدهد، امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او از سهم رقاب زکات، او را آزاد می‌کند.

مسأله ۲۹۹۳: اگر برده ای که مکاتبه مطلقه شده بمیرد، چنانچه چیزی از مال الکتابه را نداده باشد، هرچه مال دارد به مولا ارث می‌رسد و اگر مقداری از آن را داده است، به نسبتی که پرداخت نکرده، به مولا- ارث می‌رسد، مثلاً- اگر نصف مال را داده باشد، نصف ارث او به مولا می‌رسد و باقیمانده ارث، به بازماندگان برده می‌رسد.

مسأله ۲۹۹۴: برده ای که مکاتبه مشروطه شده است، تا همه مال الکتابه را ندهد، آزاد نمی‌شود.

مسأله ۲۹۹۵: اگر برده ای که مکاتبه مشروطه شده، بمیرد، چنانچه تمام مال الکتابه را نداده باشد، همه ارثش به مولا می‌رسد، هر چند مثلاً نصف یا ثلث مال الکتابه را، پرداخته باشد.

مسأله ۲۹۹۶: برده ای که مکاتبه می‌کند، باید بالغ و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود مکاتبه کند، زیرا مکاتبه احتیاج به قبول دارد و قبول بدون این شرایط صحیح نیست، ولی برده ای را که مولا می‌خواهد آزاد کند لازم نیست عاقل یا بالغ باشد، بلکه بچه و دیوانه را نیز اگر آزاد کند صحیح است.

مسأله ۲۹۹۷: مال الکتابه، دین و بدهی است و باید معلوم بوده، وقت آن نیز معین گردد.

مسأله ۲۹۹۸: اگر برده با مولای خود مرافعه کند، باید به حاکم شرع مراجعه شده و به قوانین مرافعات عمل کنند.

## غصب

## احکام غصب

مسئله ۲۹۹۹: غصب، یعنی انسان از روی ظلم بر مال و یا حق کسی مسلط شود، غصب از گناهان بزرگ است و اگر کسی مرتکب آن شود، در قیامت به عذابی سخت گرفتار می‌شود، از حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است: «هر کس، یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مانند طوق، به گردن او می‌اندازند».

مسئله ۳۰۰۰: اگر انسان نگذارد مردم، از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین اگر کسی در مسجد، جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۳۰۰۱: چیزی را که انسان، پیش طلبکار به عنوان گرو می‌گذارد، باید نزد طلبکار بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بردارد، پس اگر بدهکار پیش از پرداخت بدهی، آن چیز را بدون رضایت، از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسئله ۳۰۰۲: مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نمایند و چنانچه آن را از او بگیرند، باز هم در گرو می‌باشد و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض نیز مانند خود آن چیز، گرو خواهد بود.

مسئله ۳۰۰۳: اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۳۰۰۴: اگر از چیزی که غصب کرده، منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۳۰۰۵: اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بپردازد.

مسئله ۳۰۰۶: هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر هر یک استیلاء بر همه آن داشته باشند هر یک ضامن تمام آن هستند، و گرنه هر کدام، ضامن نصف آن هستند.

مسئله ۳۰۰۷: اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و صاحبش برگرداند.

مسئله ۳۰۰۸: اگر ظرف طلا، نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساخت آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوسواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مانند اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و مالک نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مانند اولش بسازد، اگر چه بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

مسئله ۳۰۰۹: اگر چیزی را که غصب کرده، طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوسواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد، آن را به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مانند اولش کند، باید مزد ساختن آن را نیز به صاحبش بدهد، اگر چه احتیاط در این مسئله نیز، مصالحه است.

مسئله ۳۰۱۰: اگر چیزی را که غصب کرده، طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن بر اثر تغییر کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوسواره بسازد و صاحب آن بگوید: «باید به صورت اولش درآوری» در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوسواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۳۰۱۱: اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، بنابر مشهور زراعت، درخت و میوه آن، مال خود اوست، ولی بنابر احتیاط مصالحه شود. و چنانچه مالک زمین راضی نباشد زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده، باید فوراً زراعت یا درخت خود را، اگرچه ضرر نماید از زمین بکند. و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، به مالک زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بر اثر آن، قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را نیز بپردازد و نمی تواند مالک زمین را مجبور کند زمین را به او بفروشد و یا اجاره دهد. و نیز مالک زمین نمی تواند او را مجبور کند درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۳۰۱۲: اگر مالک زمین، راضی شود زراعت و درخت، در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده، تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۳۰۱۳: اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مانند گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگری دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقت تسلیم، یعنی روز پرداخت را بدهد و بنابر احتیاط مستحب بالاترین قیمت را از زمان غصب تا وقت تسلیم بپردازد.

مسأله ۳۰۱۴: اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مانند همان چیزی که غصب کرده بدهد، ولی چیزی که می دهد باید خصوصیاتش مانند چیزی باشد که غصب کرده و از بین رفته است. و بعید نیست معیار در مثلی و قیمی، عرف باشد.

مسأله ۳۰۱۵: اگر چیزی را که مانند گوسفند، قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده، مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۳۰۱۶: اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۳۰۱۷: اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، آن معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار، با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مانند مال غصبی است و باید آن را برگردانند. و اگر مال هر یک، در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهند.

مسأله ۳۰۱۸: هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

## احکام زمینهای موات

مسأله ۳۰۱۹: زمینهای بیکاره ای که فعلاً مالک ندارد، چه اصلاً مالک نداشته، مانند بیشتر صحراها، یا قبلاً مالک داشته و خراب شده، مانند شهرهایی که از بین رفته است «موات» نام دارد و هر کسی آن را آباد کند، مالک آن می شود.

مسأله ۳۰۲۰: کسی یا دولتی حق ندارد بر زمینهای موات، دست گذاشته و مانع آبادی و احیای آن شود و همچنین دریافت

هرگونه عوارض و مالیاتی بابت آن جایز نیست، بلکه مردم آزادند به مقداری که حق دیگران از بین نرود، زمینها را آباد سازند.

مسئله ۳۰۲۱: اگر زمینی ملک شخصی باشد و بعد خراب شود، چنانچه مالک از آن اعراض کند، حکم موات را خواهد داشت، ولی اگر اعراض نکرده و آبادش نیز نمی کند بر ملک او باقی است علی الأظهر.

مسئله ۳۰۲۲: کسی که زمینی را آباد می کند، مقداری از اطراف آن، عنوان حریم دارد و قابل تملک دیگران نیست. و حریم هر چیزی مقدار مخصوصی است، مثلا- حریم خانه، مقداری است که خاکها و خاکروبه ها را در آن می ریزند. و راه رفت و بازگشت به خانه، حریم آن محسوب می شود، بنابراین اگر کسی در صحراخانه بسازد، دیگران نمی توانند در حریم آن، تصرف کنند.

مسئله ۳۰۲۳: حریم نهر، مقداری است که گل و خاک نهر را در آن می ریزند و حریم چاه مقداری است که برای آب دادن حیوانات و مانند آن، لازم است و حریم ده، مقداری است که اهل آن برای زراعت و چرا احتیاج دارند.

مسئله ۳۰۲۴: حریم در صورتی است که انسان در زمینهای بیکاره، مثلا- خانه بسازد یا چاه بکند، ولی اگر در زمینهای آباد، خانه ای بخرد یا باغی احداث کند، حریم نخواهد داشت.

مسئله ۳۰۲۵: اگر کسی زمینی را سنگ چین کند، دیگری نمی تواند آن را آباد سازد و اگر کسی آن را به تصرف درآورد، غاصب است. سنگ چین کردن، یعنی مثلا زمین را صاف کرده و دور آن را علامت بگذارند.

مسئله ۳۰۲۶: سنگ چین کردن زمین، در صورتی مانع از تصرف دیگران است که شخصی که آن را سنگ چین کرده، بتواند آن را آباد کند، ولی اگر نمی تواند، سنگ چین کردن او اثری نخواهد داشت.

مسئله ۳۰۲۷: اگر سنگ چینی شخص باطل شود، حق او نیز باطل می گردد و دیگران می توانند آباد کنند و اگر کسی که سنگ چیده آن را آباد نکند، در صورتی که دیگران بخواهند آن را آباد کنند، حاکم شرع می تواند او را مجبور کند یا آن را آباد نماید و یا دست از آن بردارد.

مسئله ۳۰۲۸: کسی که زمین را سنگ می چیند و یا آباد می کند باید قصد تملک داشته باشد، پس اگر برای بازی چاهی را حفر کند و یا زمینی را سنگ چین نماید، دیگران می توانند آن را تصرف کنند.

مسئله ۳۰۲۹: کسی که سنگ چیده بنا بر اقوی مالک زمین می شود، پس اگر آن را بفروشد معامله صحیح است و همچنین اگر زمین را آباد نماید مالک آن خواهد شد.

## احکام اماکن عمومی

مسئله ۳۰۳۰: از جمله چیزهایی که مردم در آن شریک هستند: راه، مسجد، مدرسه، آب، جنگلها، کوهها و معادن می باشد. و جاهایی که مختص به فقرا، زائران و مانند آنهاست برای آنان مشترک می باشد.

مسئله ۳۰۳۱: راههای عمومی، مال همه مردم است و کسی نمی تواند در آن، خانه ای بسازد یا چاهی بکند، ولی راه خصوصی که در رو ندارد (بن بست)، مال کسانی است که در آن، خانه دارند و کسی نمی تواند بدون اجازه آنها، آن را به تصرف درآورد، بلکه اگر کسی دیواری در آن داشته باشد بدون اجازه آنها، نمی تواند دری از آن باز نماید.

مسئله ۳۰۳۲: خوابیدن، نماز گزاردن و معامله کردن در راههای عمومی اشکال ندارد، بلکه اگر آن را محل بساط و دکان خود

قرار دهد جایز است، به شرط آنکه به مردمی که عبور و مرور می کنند، صدمه ای وارد نسازد. و اگر کسی زودتر از همه، در آن بساط پهن کند، دیگران نمی توانند مزاحم او شوند.

مسئله ۳۰۳۳: راه عمومی به چند سبب پیدا می شود، اول: کسی ملک خود را، راه قرار دهد. دوم: چند نفر زمینی را آباد کنند و قرار بگذارند فلان زمین، راه آن باشد. سوم: مردم در زمین بیکاره ای، عبور و مرور کنند تا آنکه راه عمومی شناخته شود و در این صورت، کسی حق ندارد اطراف آن را به مقداری که برای راه احتیاج است آباد کند و همچنین اگر فرد، یا شرکت، یا گروه و یا دولتی راه سازی کند.

مسئله ۳۰۳۴: اگر راه، از راه بودن بیفتد، مثلاً دیگر کسی در آن عبور و مرور نکند، حکم راه از آن برطرف شده و به حال سابق باز می گردد.

مسئله ۳۰۳۵: یکی از چیزهایی که بین مسلمانان مشترک می باشد مسجد است و مسلمانان هر کاری را که منافات با مسجد بودن نداشته باشد، می توانند در آن انجام دهند، ولی حق نماز مقدم بر کارهای دیگر است.

مسئله ۳۰۳۶: اگر کسی در جایی از مسجد قرار گیرد، دیگری نمی تواند جای او را غصب نماید و چنانچه از جای خود برخیزد و چیزی باقی نگذارد، حق او ساقط می شود و اگر چیزی باقی گذارد، ولی آنقدر طول بدهد که موجب تعطیل آن مکان شود، در صورتی که مردم به آن احتیاج داشته باشند، می توانند آن را تصرف نمایند، اما اگر طول ندهد حق او باقی خواهد ماند.

مسئله ۳۰۳۷: حریمهای مطهر امامان معصوم (علیه السلام) حکم مسجد را دارد، ولی معلوم نیست نمازگزار مقدم بر زائر باشد، یا زوار مقدم بر مجاور باشند.

مسئله ۳۰۳۸: مدرسه های دینی، مشترک بین طلاب است و کسی که زودتر از دیگران حجره ای را تصرف کند، مقدم بر دیگران است، مگر مثلاً سفر او به طول انجامد، یا مخالف شرط واقف باشد.

مسئله ۳۰۳۹: جاهایی که برای فقرا اختصاص دارد و آن را «رباط» می گویند در حکم مدارس دینی است و همچنین خانه های بین راه.

مسئله ۳۰۴۰: آبها و معادن، بین مردم مشترک است، پس اگر کسی در زمینهای مباح، معدنی استخراج کند یا نهری حفر نماید، مالک آن می شود.

مسئله ۳۰۴۱: اگر چند نفر نهری حفر کنند یا زمینی را آباد نمایند، هر یک به اندازه سهم خود، در آن شریک خواهد بود.

مسئله ۳۰۴۲: آب، معادن و زمینهای بیکاره، ملک دولت نیست، بلکه دولت نیز مانند سایر مردم، اگر زمین را آباد کند یا معدن را استخراج نماید به شرطی که حقوق دیگران از بین نرود، مالک آن می شود و گرنه بر حال خود باقی خواهد بود.

مسئله ۳۰۴۳: در معادن، خمس واجب است چنانچه در احکام خمس بیان شد.

### احکام مالی که پیدا می شود

مسئله ۳۰۴۴: مالی که انسان پیدا می کند، اگر نشانه ای نداشته باشد که بر اثر آن، مالکش معلوم شود، می تواند به قصد تملک، آن را بردارد ولی بنا بر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد.

مسئله ۳۰۴۵: اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از «۶/۱۲ نخود» نقره سکه دار کمتر است، چنانچه مالک آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او، آن را بردارد و اگر مالک آن معلوم نباشد، می تواند آن را به

قصد تملک بردارد و بنا بر احتیاط هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۳۰۴۶: هرگاه چیزی که پیدا کرده، نشانه ای دارد که بر اثر آن می‌تواند مالکش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن شئی یا کافر محترمی است، در صورتی که قیمت آن «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار یا بیشتر باشد، باید در محل اجتماع مردم به طور معمول اعلان کند و بعید نیست اعلان کفایت کند، تا زمانی که از پیدا کردن مالک مأیوس شود ولو به کیفیت ذکر شده نباشد، بلکه اگر یقین دارد اعلان اثر ندارد أيضاً بعید نیست عدم لزوم اعلان.

مسئله ۳۰۴۷: اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد، بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۳۰۴۸: اگر تا مأیوس شدن اعلان کند و مالک مال پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت مالکش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بپردازد، ولی بنا بر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد.

مسئله ۳۰۴۹: اگر بعد از آنکه به اندازه لازم اعلان کرد و مالک مال پیدا نشد، مال را برای مالکش، نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و زیاده روی ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف مالکش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسئله ۳۰۵۰: کسی که مالی پیدا کرده، اگر عمداً به کیفیت یاد شده اعلان نکند، گذشته از اینکه گناه کرده، باز هم واجب است اعلان نماید در صورتی که احتمال بدهد صاحب آن پیدا شود.

مسئله ۳۰۵۱: اگر بچه ای نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۳۰۵۲: اگر انسان در بین مدتی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن مالک مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، جایز است.

مسئله ۳۰۵۳: اگر در بین مدتی که اعلام می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به مالکش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۳۰۵۴: اگر مالی که نشانه دارد و قیمت آن به «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که می‌داند بر اثر اعلان، مالک آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول، آن را از طرف مالکش صدقه بدهد و چنانچه مالکش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده، برای خود اوست.

مسئله ۳۰۵۵: اگر چیزی پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، سپس بفهمد مال خودش نبوده، باید اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد و به جای دیگر برود.

مسئله ۳۰۵۶: لازم نیست هنگام اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه اگر بگوید چیزی پیدا کرده ام، کافی است.

مسئله ۳۰۵۷: اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید یا به نحو دیگری مطمئن شود مال اوست، ولی لازم نیست نشانه هایی را بگوید که بیشتر اوقات، مالک متوجه آنها نیست.

مسئله ۳۰۵۸: اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۳۰۵۹: هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، می‌تواند بدون مراجعه به حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را

معین نموده و آن را بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد، از طرف او صدقه بدهد.

مسئله ۳۰۶۰: اگر چیزی که پیدا کرده، هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصد دارد مالک آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۶۱: اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می‌تواند آن را به جای کفش خود بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت مالک آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، می‌تواند آن را تملک کند، گرچه بنابر احتیاط مستحب زیادی قیمت را از طرف مالکش، صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید اعلان کند و بعد از آن بنابر احتیاط مستحب از طرف صاحبش، صدقه بدهد.

مسئله ۳۰۶۲: اگر مالی که کمتر از «۶/۱۲ نخود»، نقره سکه دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

مسئله ۳۰۶۳: اگر مثلاً برای تعمیر، چیزی را نزد کسی ببرند و به دنبال آن نیابند، چنانچه پس از جستجو، از آمدن مالک آن ناامید شود، بنابر احتیاط مستحب آن را با اجازه حاکم شرع، از طرف مالکش صدقه بدهد.

## شکار کردن

### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۳۰۶۴: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که گفته خواهد شد، سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است.

مسئله ۳۰۶۵: حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده و همچنین حیوانی که نجاست خوار شده و به دستور شرعی، استبراء نشده باشد، بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

مسئله ۳۰۶۶: حیوان حلال گوشت و وحشی، مانند آهو، کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و وحشی شده، مانند گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که گفته خواهد شد، آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بر اثر تربیت، اهلی شده است، با شکار، پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۳۰۶۷: حیوان حلال گوشت وحشی، در صورتی با شکار پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو اگر نمی‌تواند فرار کند و جوجه کبک اگر نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار پاک و حلال نمی‌شود. و اگر آهو و بچه اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسئله ۳۰۶۸: حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۳۰۶۹: حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است.



مسئله ۳۰۷۰: سگ و خوک، بر اثر سر بریدن یا شکار پاک نمی‌شود و خوردن گوشت آن نیز حرام است. و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار است، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستور شرعی سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، اما اگر با سگ شکاری شکار کنند، پاک شدن بدنش اشکال دارد.

مسئله ۳۰۷۱: فیل، خرس، بوزینه و مانند آن از حیواناتی که خون جهنده داشته باشد اگر به خودی خود، بمیرد نجس است، اما اگر سر آن را ببرند یا آن را شکار نمایند، پاک می‌شود ولی حلال نمی‌گردد.

مسئله ۳۰۷۲: اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۳۰۷۳: برای سر بریدن حیوان، باید چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو، به طور کامل ببرند و اگر آن را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۳۰۷۴: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، سپس بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار نیز صبر نکنند، اما به صورت معمول، چهار رگ را پشت سرهم ببرند، اگر پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند، حلال است ولی بنا بر احتیاط مستحب اجتناب کنند.

مسئله ۳۰۷۵: اگر گرگ گلوی گوسفند را، طوری بکند که از چهار رگ گردن چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از رگ گردن او را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستور شرعی، سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

### شرایط سر بریدن حیوانات

مسئله ۳۰۷۶: سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که حیوان را سر می‌برد، مرد باشد یا زن، باید مسلمان باشد و با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اظهار دشمنی نکند. دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد و استیل فعلی هم مانعی ندارد. سوم: در هنگام سر بریدن، صورت، دست، پا و شکم حیوان رو به قبله باشد. چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید کافی است. پنجم: حیوان بعد از سر بریدن، حرکتی نکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد و یا پای خود را بر زمین بزند.

مسئله ۳۰۷۷: بچه مسلمان اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد.

مسئله ۳۰۷۸: اگر برای سر بریدن حیوان، آهن یا فلز دیگری پیدا نشود و چنانچه سر حیوان را ببرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می‌توان سر آن را ببرد.

مسئله ۳۰۷۹: کسی که می‌داند باید رو به قبله حیوان را سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود. ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۸۰: اگر بدون قصد سر بریدن حیوان، نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن حرام است، و همچنین اگر از روی جهل نام خدا را نبرد ولی اگر از روی فراموشی، نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

### دستور کشتن شتر

مسأله ۳۰۸۱: برای کشتن شتر، اضافه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز برنده دیگری که از آهن است در گودی بین گردن و سینه اش فرو کند و استیل فعلی هم مانعی ندارد.

مسأله ۳۰۸۲: وقتی می‌خواهد کارد را به گردن شتر فرو ببرد، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را بر زمین زده، یا بر پهلو خوابیده و دست، پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۰۸۳: اگر به جای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کند، سر آن را ببرد، یا گوسفند و گاو و مانند آن را همچون شتر، کارد در گودی گردنش فرو کند، گوشت آن حرام و بدنش نجس می‌شود، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرد و تا زنده است به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کند، گوشت آن حلال و بدنش پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند آن، فرو کند و تا زنده است، سر آن را ببرد، حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۳۰۸۴: اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستور شرعی بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرعی ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم، جان بدهد حلال می‌شود، در این صورت رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگر سر بریدن حیوانات را دارا باشد.

### مستحبات سر بریدن حیوانات

مسأله ۳۰۸۵: چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است، اول: هنگام سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و هنگام سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا زیر بغل، به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند. و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند، تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلو آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان، کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

### مکروهات کشتن حیوانات

مسأله ۳۰۸۶: چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است، اول: کارد را پشت حلقوم حیوان فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدن جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا بر اثر تیز بودن کارد، بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست. سوم: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند. چهارم: پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت حیوان است ببرند. پنجم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگری آن را ببیند. ششم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه، سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج اشکال ندارد. هفتم: خود

انسان چهارپایی را که پرورش داده است، بکشد.

## شکار با اسلحه

مسئله ۳۰۸۷: اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک می‌باشد، اول: اسلحه شکار، مانند کارد و شمشیر برنده باشد یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بر اثر تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، اما اگر به وسیله دام، چوب، سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آنها حرام است مگر اینکه آن را زنده گرفته و به دستور شرعی بکشند. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد، و با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، حلال می‌شود و اگر بر اثر حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد. دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اظهار دشمنی می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم: اسلحه را برای شکار حیوان، به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن حرام است. چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۳۰۸۸: اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۳۰۸۹: اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند بر اثر تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسئله ۳۰۹۰: اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به مالکش بدهد.

مسئله ۳۰۹۱: اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است، حیوان را دو قسمت کند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن، وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستور شرعی، ببرند حلال است و گرنه تمام آن حرام می‌شود.

مسئله ۳۰۹۲: اگر با چوب یا سنگ و یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زده بماند و سر آن را به دستور شرعی ببرند، حلال است و گرنه تمام آن قسمت هم حرام می‌شود.

مسئله ۳۰۹۳: اگر حیوانی را شکار کند یا سر ببرد و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستور شرعی، سر ببرد حلال است و گرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۳۰۹۴: اگر حیوانی را شکار کند یا سر ببرد و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورد، چنانچه خلقت آن بچه کامل و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش، مرده باشد و بعد از کشتن حیوان، فوراً شکم او را پاره کند، پاک و حلال است.

### شکار با سگ شکاری

مسأله ۳۰۹۵: اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان، شش شرط دارد، اول: سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستد برود و هر وقت از رفتنش جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً از شکار بخورد، اشکال ندارد. دوم: صاحبش آن را بفرستد، امّا اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه بر اثر صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط باید از خوردن آن شکار، خودداری نماید. سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اظهار دشمنی می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، امّا اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: شکار بر اثر زخمی که از دندان سگ پیدا شده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد و یا پای خود را بر زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۳۰۹۶: کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً بر اثر بیرون آوردن کارد و مانند آن، وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن خودداری شود.

مسأله ۳۰۹۷: اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهای یاد شده باشند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است، مگر هنوز شکار زنده باشد و شکارچی طبق دستور شرعی آن حیوان را سر ببرد.

مسأله ۳۰۹۸: اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۳۰۹۹: اگر چند نفر، با هم سگی را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگها دارای شرایط نباشد، آن شکار حرام می‌شود.

مسأله ۳۱۰۰: اگر باز یا حیوان دیگری، غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسد که حیوان زنده باشد و به دستور شرعی، سر آن را ببرد، حلال است.

## صید ماهی

مسئله ۳۱۰۱: اگر ماهی پولک دار را زنده از آب بگیرد و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است امّا خوردن آن حرام می‌باشد. و ماهی بی پولک را اگرچه زنده از آب بگیرد و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسئله ۳۱۰۲: اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد و یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، شخصی با دست یا با وسیله دیگری آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۳۱۰۳: کسی که ماهی صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی باید مسلمان گرفتن آن را دیده باشد یا علم حاصل شود که صید آن توسط انسان بوده و زنده از آب گرفته شده است.

مسئله ۳۱۰۴: ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید، آن را زنده گرفته ام حرام می‌باشد، مگر برای انسان اطمینان حاصل شود.

مسئله ۳۱۰۵: لازم نیست از خوردن ماهی زنده، خودداری کرد.

مسئله ۳۱۰۶: اگر ماهی زنده را بریان کند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشد، لازم نیست از خوردن آن خودداری نماید.

مسئله ۳۱۰۷: اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، لازم نیست از قسمتی که بیرون آب مانده اجتناب کرد و می‌توان آن را خورد.

## صید ملخ

مسئله ۳۱۰۸: اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرد، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و هنگام گرفتن نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام، حلال نیست، مگر برای انسان اطمینان حاصل شود.

مسئله ۳۱۰۹: خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

## خوردنیها و آشامیدنیها

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسئله ۳۱۱۰: خوردن گوشت مرغی که مانند شاهین چنگال دارد، حرام است ولی پرستو حلال می‌باشد و خوردن گوشت هُدُهد، کراحت دارد.

مسئله ۳۱۱۱: اگر چیزی که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۳۱۱۲: خوردن پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام یا بنا بر احتیاط واجب ترک آن است: ۱- خون، ۲- فضل، ۳- نری، ۴- فرج، ۵- بچه دان، ۶- غدّد (دشول)، ۷- تخم (دنبلان)، ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد، ۹- مغز حرام که میان تیره پشت است، ۱۰- پی که دو طرف تیره پشت است، ۱۱- زهره دان، ۱۲- سپرز (طحال)، ۱۳- بول دان (مثانه)، ۱۴- حدقه چشم، ۱۵- چیزی که میان سم است و «ذات الاشاجع» نام دارد.

مسأله ۳۱۱۳: خوردن سرگین، بول حیوان، آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام می باشد ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱۴: خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) برای شفا و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱۵: فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست گرچه احوط استحبابی ترک آن است و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱۶: خوردن چیزی که برای انسان، ضرر زیاد دارد حرام است.

مسأله ۳۱۱۷: خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آن نزدیکی نماید حرام می شود و باید آن را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۳۱۱۸: اگر با حیوان حلال گوشتی، مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین آن نجس می شود و آشامیدن شیر آن نیز حرام است و باید فوراً آن حیوان را بکشند سپس بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۳۱۱۹: آشامیدن شراب حرام و در روایات، بزرگترین گناه شمرده شده است. و اگر کسی آن را حلال بداند چنانچه موجب تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شود در حکم کافر است. حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: «شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است، کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد، در آن موقع خدا را نمی شناسد، از هیچ گناهی باک ندارد، احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، از پلیدی آشکار رو نمی گرداند، روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود، روح خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، خدا، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین او را لعنت می کنند، تا چهل روز نماز او قبول نمی شود، روز قیامت روی او سیاه است، زبان از دهانش بیرون می آید، آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است».

مسأله ۳۱۲۰: نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب می خوردند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام می باشد و خوردن چیزی از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۳۱۲۱: بر هر مسلمان واجب است، مسلمان دیگری که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، آب و نان داده و او را از مرگ نجات دهد.

## مستحبات غذا خوردن

مسأله ۳۱۲۲: چند چیز در غذا خوردن مستحب است: ۱- هر دو دست را پیش از غذا بشوید. ۲- بعد از غذا دست خود را

بشوید و با دستمال خشک کند. ۳- میزبان پیش از همه، به غذا خوردن شروع کند و بعد از همه دست بکشد. ۴- اول غذا «بسم الله» بگوید، ولی اگر سر یک سفره، چند نوع غذا باشد، در وقت خوردن هر نوع از آن، گفتن «بسم الله» مستحب است. ۵- با دست راست غذا بخورد. ۶- با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. ۷- اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر یک از غذای جلوی خود بخورد. ۸- لقمه را کوچک بردارد. ۹- سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. ۱۰- غذا را خوب بجود. ۱۱- بعد از غذا خداوند را شکر کند. ۱۲- انگشتها را بلیسد. ۱۳- بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار، چوب ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکند. ۱۴- آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ۱۵- اول روز و اول شب غذا بخورد و بین روز یا شب غذا نخورد. ۱۶- بعد از خوردن غذا بر پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. ۱۷- قبل و بعد از غذا نمک بخورد. ۱۸- میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### مکروهات غذا خوردن

مسأله ۳۱۲۳: چند چیز در غذا خوردن مکروه است: ۱- در حال سیری غذا خوردن. ۲- زیاد خوردن، در روایت است: خدا بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. ۳- نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن. ۴- خوردن غذای گرم. ۵- دمیدن در چیزی که می خورد یا می آشامد. ۶- پاره کردن نان با کارد. ۷- گذاشتن نان زیر ظرف غذا. ۸- پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده، طوری که چیزی در آن نماند. ۹- پوست کندن میوه هایی که بتوان با پوست خورد. ۱۰- دور انداختن میوه، پیش از خوردن کامل آن.

### مستحبات آشامیدن آب

مسأله ۳۱۲۴: در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: ۱- آب را به طور مکیدن بیاشامد. ۲- در روز ایستاده آب بیاشامد. ۳- پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» بگوید. ۴- به سه نفس آب بیاشامد. ۵- از روی میل آب بیاشامد. ۶- بعد از آشامیدن آب، حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و اهل بیت مظلوم ایشان را یاد کرده و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۳۱۲۵: زیاد آشامیدن آب، آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب در حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و دسته آن مکروه می باشد.

### نذر و عهد و قسم خوردن

مسأله ۳۱۲۶: نذر یعنی انسان، بر خود واجب کند کار خیری را برای خدا بجا آورد. یا کاری که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۳۱۲۷: در نذر باید صیغه خوانده شود یعنی آنچه را که نذر کرده همراه نام خدا به زبان جاری کند و لازم نیست به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: چنانچه بیماری من خوب شود، بر من است که برای خدا ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسأله ۳۱۲۸: نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و با اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا بر اثر عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۳۱۲۹: سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند، اگر مثلاً نذر کند، چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۰: اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر، نذر کند نذر او باطل است گرچه در صورت عدم منافات حق شرعی زوج یا نذر زن در مال خود مسأله بنا بر احتیاط است.

مسأله ۳۱۳۱: اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را برهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد.

مسأله ۳۱۳۲: اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است مگر پدر نذر او را باز کند و همچنین اگر شوهر نذر زن را باز کند.

مسأله ۳۱۳۳: انسان می تواند کاری را نذر کند که انجام آن، برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی تواند پیاده به کربلای معلّا برود، اگر نذر کند پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۳۱۳۴: اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۳۱۳۵: اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه شرعاً بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت نیرو بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه دخانیات مضر است نذر کند آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد.

مسأله ۳۱۳۶: اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی، بخواند که بخودی خود، ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً بر اثر خلوت بودن، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر او صحیح است.

مسأله ۳۱۳۷: اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد و یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز و یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود، صدقه بدهد کافی نیست.

مسأله ۳۱۳۸: اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند، کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر خود عمل کرده است و اگر نذر کند، کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر



خود را انجام داده است.

مسأله ۳۱۳۹: اگر نذر کند روز معینی روزه بگیرد، باید همان روز روزه بگیرد و سفر در آن روز مشکل است و اگر بر اثر مسافرت روزه نگیرد، بنابر احتیاط باید گذشته از قضای آن روز، کفاره نیز بدهد یعنی بنابر احتیاط، یک برده آزاد کند، یا به شصت فقیر طعام دهد و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود مسافرت کند، یا عذر دیگری مانند بیماری یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

مسأله ۳۱۴۰: اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۳۱۴۱: اگر نذر کند تا وقت معینی، عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت، می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت، از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت، آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه پیش از رسیدن آن وقت، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۱۴۲: کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری و یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، بنابر احتیاط باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۱۴۳: اگر نذر کند در هر هفته، روز معینی، مثلاً روز جمعه روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها، عید فطر یا عید قربان باشد یا در روز جمعه، عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بنابر احتیاط قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۳۱۴۴: اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۳۱۴۵: اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگری بپردازد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط واجب به ورثه او بدهد.

مسأله ۳۱۴۶: اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان معصوم (علیه السلام) مثلاً به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست. و اگر بر اثر عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۳۱۴۷: کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده باشد، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۳۱۴۸: اگر برای حرم یکی از امامان معصوم (علیه السلام) یا امام زادگان، چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر، روشنایی، فرش حرم و مانند آن مصرف کند، یا به زائران و یا خادمان حرم بدهد.

مسأله ۳۱۴۹: اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید برای همان مصرف کند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوّار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام (علیه السلام) نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسأله ۳۱۵۰: گوسفندی که برای صدقه یا یکی از امامان (علیه السلام) نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزو نذر است.

مسأله ۳۱۵۱: هرگاه نذر کند اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن، بیمار خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل به نذر لازم نیست.

مسأله ۳۱۵۲: اگر پدر یا مادر نذر کند دختر خود را، به سید شوهر دهد، بعد از آنکه دختر به سن تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتباری ندارد.

مسأله ۳۱۵۳: هرگاه با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند عمل خیری انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۳۱۵۴: در عهد نیز مانند نذر باید صیغه خوانده شود با همان کیفیتی که در نذر گفته شد و نیز کاری که عهد می‌کند آن را انجام دهد، باید یا عبادت باشد مانند نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش است.

مسأله ۳۱۵۵: اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی بنابر احتیاط شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا یک برده آزاد کند.

### احکام قسم خوردن

مسأله ۳۱۵۶: اگر قسم بخورد کاری انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد روزه بگیرد، یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک برده آزاد کند، یا ده فقیر سیر نماید، یا آنان را بیوشاند و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۳۱۵۷: قسم چند شرط دارد، اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بدون قصد قسم بخورد. دوم: باید کاری که قسم می‌خورد انجام دهد، حرام یا مکروه نباشد و کاری که قسم می‌خورد ترک کند، واجب یا مستحب نباشد. و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم، بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم، بهتر از ترکش نباشد. سوم: به یکی از نامهای خدا قسم بخورد که به غیر از ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند «خدا» و «الله». و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر از خدا نیز بگویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مانند «خالق» و «رازق»، صحیح است. چهارم: قسم را بر زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی اگر شخص لامل با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

مسأله ۳۱۵۸: اگر پدر از قسم خوردن فرزند، جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن، جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۳۱۵۹: اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر، قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند.

مسأله ۳۱۶۰: اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نمایند. و قسمی که شخص وسواس می‌خورد، مانند اینکه بگوید: والله الآن مشغول نماز می‌شوم، و بر اثر وسواس مشغول نشود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد.

مسأله ۳۱۶۱: کسی که بر ادعای خود قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان کبیره می‌باشد، ولی اگر برای اینکه خود یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، امّا اگر بتواند «توریه» کند، یعنی هنگام قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط مستحب، باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بیرسد او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، باید بگوید او را ندیده‌ام و بنا بر احتیاط مستحب قصد کند از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

## احکام کفّارات

مسأله ۳۱۶۲: کفّاره، چیزی است که «غالباً» به جهت بجا آوردن حرام یا ترک واجب، بر انسان واجب می‌شود.

مسأله ۳۱۶۳: کفّاره گناهان بسیار است، از جمله: ۱- کفّاره کشتن مؤمن از روی عمد: باید یک برده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام کند. ۲- کفّاره کسی که در روز ماه رمضان، با چیز حرامی مانند شراب، روزه اش را باطل کند، همان کفّاره کشتن مؤمن از روی عمد است بنا بر احتیاط واجب. ۳- کفّاره کسی که از روی خطا، مؤمنی را بکشد، باید یک برده آزاد کند و اگر نمی‌تواند شصت روز روزه بگیرد و چنانچه عاجز باشد، شصت فقیر را اطعام کند. ۴- کفّاره کسی که با زن خود ظاهر کند، همان کفّاره کشتن مؤمن، از روی خطاست. ۵- کفّاره کسی که در قضای ماه رمضان، بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید ده فقیر را اطعام کند و اگر نمی‌تواند سه روز، روزه بگیرد. ۶- کفّاره کسی که با چیز حلال، روزه ماه رمضان را باطل کرده است، باید یک برده آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند. ۷- کفّاره کسی که به عهد، یا نذر و یا قسم خود عمل نکرده، قبلاً بیان شد. ۸- کفّاره زنی که گیسوان خود را در مصیبت چیده، مانند کفّاره کسی است که در ماه رمضان، به غیر حرام افطار کرده است. ۹- کفّاره کسی که در روز یا شبی که اعتکاف کرده نزدیکی کند، مانند کفّاره کسی است که در ماه رمضان، با چیز حلال روزه خود را باطل کرده است. ۱۰- کفّاره زنی که در مصیبت گیسوان خود را کنده، یا صورت خود را مجروح نموده و همچنین کفّاره مردی که در مصیبت زن یا فرزند خود، پیراهنش را پاره کرده است، مانند کسی است که به قسم خود، عمل نکرده باشد.

مسأله ۳۱۶۴: برده‌ای که در کفّاره آزاد می‌شود، باید مسلمان باشد و فرق نمی‌کند مرد باشد یا زن، بچه باشد یا بزرگ.

مسأله ۳۱۶۵: در کفّاره نیت، قصد قربت و اخلاص شرط است و اگر چند کفّاره بر او واجب باشد باید کفّاره را معین نماید.

مسأله ۳۱۶۶: آنچه در حال عجز و ناتوانی معتبر است، وقت ادای کفّاره می‌باشد نه وقت وجوب آن، پس اگر وقت وجوب کفّاره، می‌توانسته برده‌ای آزاد کند، ولی وقتی که می‌خواهد کفّاره بدهد عاجز شود، باید روزه بگیرد.

مسأله ۳۱۶۷: کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره بگیرد، باید در بین آن فاصله نیندازد ولی جایز است سی و یک روز آن را پی در پی روزه گرفته و بقیه را جدا جدا بجا آورد. و چنانچه در بین سی و یک روز، روزی را عمداً روزه نگیرد یا روزه دیگری بگیرد، باید آن را از سر بگیرد.

مسأله ۳۱۶۸: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، سفر ضروری پیش آید، یا او را مجبور کنند روزه اش را بخورد، یا حیض و یا نفاس ببیند، لازم نیست بعد از برطرف شدن عذر، روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه آن را ادامه می‌دهد.

مسأله ۳۱۶۹: در اطعام کفّاره، باید یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام، یک مدّ یعنی تقریباً ده سیر «هفتصد و پنجاه گرم» طعام بدهد و بنا بر احتیاط مستحب آنها را با نان و قاتق سیر نماید و همچنین باید شصت فقیر باشند، پس اگر فقیری را دو مرتبه

سیر کند، کافی نیست.

مسئله ۳۱۷۰: اگر بیچه های فقیر را به همراه بزرگان سیر کند، هر بیچه ای یک نفر حساب می شود ولی اگر بیچه ها را به تنهایی طعام دهد، باید هر دو بیچه را یکی حساب کند.

مسئله ۳۱۷۱: لباسی که در کفاره به فقیر می دهد، باید به مقدار متعارف باشد، مثلاً پیراهن کوتاه و شلوار، یا پیراهن بلند کامل، یا قبا، ونحو آن.

مسئله ۳۱۷۲: اگر در کفاره جمع، نتواند برده ای آزاد کند، برده آزاد کردن ساقط می شود و چیزی بر او نیست.

مسئله ۳۱۷۳: اگر نتواند شصت روز، روزه بگیرد، باید به جای آن هیجده روز پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتواند، باید هر چند روز که می تواند روزه بگیرد، یا هر چند «مدّ» که می تواند به فقیر اطعام بدهد، اما اگر نتواند روزه بگیرد و نه طعام بدهد، باید استغفار کند.

## وقف

مسئله ۳۱۷۴: اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران، نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی نیز از آن ملک، ارث نمی برد. ولی در بعضی موارد که در احکام خرید و فروش گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۷۵: لازم نیست صیغه وقف را به زبان عربی بخوانند، بلکه مثلاً اگر بگوید: خانه خود را وقف کردم و کسی که خانه ای را برای او وقف کرده، یا وکیل و یا ولی او بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکنند، بلکه مانند مسجد و مدرسه برای عموم وقف کنند، یا مثلاً برای فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست. مسئله ۳۱۷۶: اگر ملکی را برای وقف نمودن قصد کند ولو معین هم کند، و پیش از خواندن صیغه وقف، پشیمان شود یا بمیرد، وقف صحیح نیست.

مسئله ۳۱۷۷: لازم نیست وقف کننده، قصد قربت داشته باشد اگر چه بهتر است. اما بنابر احتیاط باید از هنگام خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند. و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردنم وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش، وقف نبوده، بنابر مشهور صحیح نیست. و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، بنابر مشهور وقف صحیح نمی باشد.

مسئله ۳۱۷۸: وقف در صورتی صحیح است که آن را، به کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند. و اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه ملک آنان شود، از طرف آنها قبض و نگهداری نماید، وقف صحیح است. مسئله ۳۱۷۹: در اوقاف عامه مثل مساجد، مدارس و حسینیّه ها قبض لازم نیست علی الأظهر، بلکه به مجرد وقف نمودن تحقق پیدا می کند.

مسئله ۳۱۸۰: وقف کننده باید بالغ، عاقل، با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۳۱۸۱: اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها،

برای کسانی که بعد به دنیا می‌آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوادگان او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسئله ۳۱۸۲: اگر چیزی برای خودش وقف کند، مثلاً دگانی را وقف کند که درآمدش را بعد از مرگ، برای او خرج نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۳۱۸۳: اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید طبق قرار او رفتار نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه برای افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی آنهاست. و برای استفاده از وقف، اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۳۱۸۴: اگر ملکی را مثلاً برای فقرا یا سادات وقف سازد، یا مالی را وقف کند که منافعی برای خیرات مصرف شود، در صورتی که برای آن، متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۳۱۸۵: اگر ملکی را برای افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر نسلی بعد از نسل دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی، آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک نسل از کسانی که ملک برای آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر کل مبلغ اجاره را داده باشد، باقی را پس می‌گیرد.

مسئله ۳۱۸۶: اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسئله ۳۱۸۷: ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، می‌تواند با نظر اهل خیره (کارشناس) سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۳۱۸۸: اگر متولی وقف، خیانت کند و درآمد آن را به مصرفی که معین شده، نرساند، حاکم شرع می‌تواند، همراه با او ناظر امینی معین نماید.

مسئله ۳۱۸۹: فرشی را که مثلاً برای حسینیه وقف کرده اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسئله ۳۱۹۰: اگر ملکی را برای تعمیر مسجد وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار نمی‌رود مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می‌توانند درآمد آن ملک را برای مسجد دیگری که احتیاج به تعمیر دارد مصرف کنند.

مسئله ۳۱۹۱: اگر ملکی را وقف کند که درآمد آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، بنا بر احتیاط اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر است دو نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه نمایند، ولی اگر وقف مطلق باشد طبق نظر متولی عمل می‌شود.

## وصیت

مسئله ۳۱۹۲: وصیت، یعنی انسان سفارش کند، بعد از مرگش برای او کارهایی، انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او

وصیت می کند «وصی» می گویند.

مسئله ۳۱۹۳: کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، اما کسی که می تواند حرف بزند، چه در کارهای کوچک و کم ارزش و چه در کارهای بزرگ، بنابر احتیاط مستحب اشاره او فایده ندارد.

مسئله ۳۱۹۴: اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد برای وصیت نوشته، باید طبق آن عمل شود.

مسئله ۳۱۹۵: کسی که وصیت می کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز در وصیت به امور مالی باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، و در وصیت کردن بچه ای که ده سال دارد، رعایت احتیاط بهتر است.

مسئله ۳۱۹۶: کسی که از روی عمد، مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بر اثر آن یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند مقداری از مال او را به مصرف برسانند، صحیح نیست.

مسئله ۳۱۹۷: اگر انسان وصیت کند چیزی به کسی بدهند، آن شخص آن چیز را مالک می شود، چه بعد از مردن وصیت کننده آن را قبول کند و چه در زمان زنده بودن او.

مسئله ۳۱۹۸: وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع پرداخت آن رسیده، باید آن را بپردازد و اگر خود نمی تواند بپردازد یا موقع پرداختن بدهی نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۳۱۹۹: کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس، زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بپردازد و اگر نمی تواند بپردازد، چنانچه از خودش مال دارد و یا احتمال می دهد کسی آن را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۳۲۰۰: کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد و پسر بزرگتر وی انجام نمی دهد، باید وصیت کند که از مال خودش برای بجا آوردن آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه، به تفصیلی که در «مسئله ۱۵۱۱» گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد و یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسئله ۳۲۰۱: کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه بر اثر ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد. و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم، مالشان از بین می رود و یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان سرپرست امینی معین نماید.

مسئله ۳۲۰۲: وصی، در تنفیذ امور واجبه بر موصی، مثل دیون و نحوها باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد، اما در غیر اینها در غیر عاقل بودن و علی الاحوط بالغ بودن اظهر عدم اشتراط است.

مسئله ۳۲۰۳: اگر کسی چند وصی معین کند، چنانچه اجازه داده باشد هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را

مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند همراه با آنان، دیگری را معین می‌نماید.

مسئله ۳۲۰۴: اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مانند آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او برگزیند، وصیت اول باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۳۲۰۵: اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است، مثلاً خانه‌ای که وصیت کرده تا به کسی بدهند، بفروشد و یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۳۲۰۶: اگر وصیت کند، چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن را دو قسمت کنند و به هر کدام، یک قسمت بدهند.

مسئله ۳۲۰۷: اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد باید همان مقدار را به آن شخص بدهند، اما اگر وصیت کند بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه بیشتر از ثلث مال او باشد، در بیشتر از ثلث باید ورثه اجازه دهند. و اگر اجازه ندهند وصیت نسبت به بیشتر از ثلث صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۳۲۰۸: اگر وصیت کند ثلث مال او را بفروشد بلکه درآمد آن را به مصرفی برسانند، باید طبق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۳۲۰۹: اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری که معین کرده، از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مالش بپردازند.

مسئله ۳۲۱۰: کسی که انسان وصیت می‌کند چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زننده به دنیا آمد، باید آنچه وصیت کرده، به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه که برای او وصیت کرده، میان ورثه تقسیم می‌شود.

مسئله ۳۲۱۱: اگر کسی انسان را وصی خود قرار دهد، چنانچه به وصیت کننده اطلاع دهد که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، هنگامی متوجه شود که مریض بر اثر شدت بیماری، نتواند به دیگری وصیت کند، بنا بر احتیاط ایضاً باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۳۲۱۲: اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از انجام وصیت کناره‌گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبود که خود وصی آن کار را شخصاً انجام دهد، بلکه مقصود فقط انجام گرفتن کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۳۲۱۳: اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۳۲۱۴: اگر وصی نتواند به تنهایی، کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او، یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسأله ۳۲۱۵: اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است فلان مقدار، به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی نیز ننموده ضامن نیست.

مسأله ۳۲۱۶: هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر وصی بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از مردن وصی اول، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۳۲۱۷: حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مانند خمس، زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۳۲۱۸: اگر مال میت از بدهی، حج واجب و حقوقی که مانند خمس، زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۳۲۱۹: اگر مصرفی که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث، در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود، عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او نیز اجازه بدهند، صحیح است.

مسأله ۳۲۲۰: اگر مصرفی که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او، ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۳۲۲۱: اگر وصیت کند از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز مانند اطعام فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن نیز زیاد آمد، برای کار مستحبی که معین کرده مصرف نمایند و چنانچه ثلث مال او، فقط به اندازه بدهی باشد و ورثه نیز اجازه ندهند بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه، و در کارهای مستحب باطل است.

مسأله ۳۲۲۲: اگر وصیت کند بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را برای نماز، روزه و کارهای مستحبی که معین کرده مصرف کنند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث، بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای کار مستحبی که معین کرده مصرف نمایند.

مسأله ۳۲۲۳: اگر کسی بگوید میت وصیت کرده، فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل نیز گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل و یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری که می‌گوید به او بدهند. و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی که مطالبه می‌کند به او بدهند. و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است وصیت کند و مرد و زن عادل در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۳۲۲۴: اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را، به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته او را تصدیق نمایند.



مسأله ۳۲۲۵: اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن شخص پیش از قبول یا رد بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، اما اگر وصیت کننده از وصیت خود برگردد حقی ندارند.

## ارث

### احکام ارث

مسأله ۳۲۲۶: کسانی که به جهت خویشی ارث می‌برند سه دسته اند: دسته اول: پدر، مادر و فرزندان میت می‌باشند. و با نبودن اولاد، فرزندان اولاد هرچه پایین روند، هر کدام که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برد. دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، خواهر و برادر می‌باشند و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم: عمو، عمّه، دایی، خاله و فرزندان آنان می‌باشند و تا یک نفر از عموها، عمّه‌ها، دایها و خاله‌های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت، عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۲۷: اگر عمو، عمه، دایی، خاله خود میت، اولاد آنان و فرزندان اولاد آنان نباشند، عمو، عمّه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند. و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها نیز نباشند، عمو، عمّه، دایی و خاله جد و جدّه میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۳۲۲۸: زن و شوهر به تفصیلی که گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

### ارث دسته اول

مسأله ۳۲۲۹: اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر، یا مادر، یا یک پسر و یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر فقط چند پسر یا چند دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت به پسر و یک قسمت به دختر می‌رسد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را بطوری قسمت می‌کنند که به هر پسری دو برابر دختر برسد.

مسأله ۳۲۳۰: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر او باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت به پدر و یک قسمت به مادر می‌رسد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان از یک پدر باشند، خواه مادرشان نیز با مادر میت یکی باشد یا نه، اگرچه، تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما بر اثر بودن اینها، مادر یک ششم مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۳۲۳۱: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، به پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و به دختر سه قسمت می‌رسد. و اگر دو برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، به پدر و مادر هر کدام یک قسمت و به دختر سه قسمت می‌رسد. و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه

قسمت را به دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می دهند.

مسئله ۳۲۳۲: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، به پدر و مادر هر کدام یک قسمت و به پسر چهار قسمت می رسد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که به هر پسر دو برابر دختر برسد.

مسئله ۳۲۳۳: اگر وارث میت، فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به پدر و یا مادر و پنج قسمت را به پسر می دهند.

مسئله ۳۲۳۴: اگر وارث، پدر یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که به هر پسری دو برابر دختر برسد.

مسئله ۳۲۳۵: اگر وارث میت، فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را به پدر یا مادر و بقیه را به دختر می دهند.

مسئله ۳۲۳۶: اگر وارث میت، فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت به پدر یا مادر می رسد و چهار قسمت به طور مساوی بین دخترها تقسیم می شود.

مسئله ۳۲۳۷: اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او، اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

## ارث دسته دوم

مسئله ۳۲۳۸: دسته دوم از کسانی که به جهت خویشی ارث می برند، جدّ یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، برادر و خواهر میت می باشند. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسئله ۳۲۳۹: اگر وارث میت، فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد اگر فقط چند برادر پدر و مادری، یا فقط چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، به هر برادر دو برابر خواهر می رسد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، به هر یک از برادرها دو قسمت و به خواهر یک قسمت می رسد.

مسئله ۳۲۴۰: اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد و اگر فقط چند برادر یا فقط چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، به هر برادر دو برابر خواهر می رسد.

مسئله ۳۲۴۱: اگر وارث میت، فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود.

مسئله ۳۲۴۲: اگر میت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد،

برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد.

مسئله ۳۲۴۳: اگر میت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند. و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر و خواهر مادری می‌دهند تا مساوی بین خود تقسیم کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد.

مسئله ۳۲۴۴: اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری می‌رسد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد.

مسئله ۳۲۴۵: اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد. مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت بین برادر و خواهر، به طور مساوی تقسیم می‌شود و بقیه به برادر و خواهر پدری، به هر برادر دو برابر خواهر می‌رسد.

مسئله ۳۲۴۶: اگر وارث میت، فقط برادر، خواهر و زن او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته می‌شود وارث خواهر و برادر، همان طوری است که در مسائل گذشته گفته شد. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر، برادر و شوهر او باشد، به شوهر نصف مال می‌رسد و ارث خواهر و برادر، به طوری که در مسائل پیش گفته شد می‌باشد. و چون زن یا شوهر، ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری، چیزی کم نمی‌شود ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر، برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه باقی می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌رسد.

مسئله ۳۲۴۷: اگر میت، خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، به هر پسر دو برابر دختر می‌رسد.

مسئله ۳۲۴۸: اگر وارث میت، فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد.

مسئله ۳۲۴۹: اگر وارث میت، فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت به جدّ و یک قسمت به جدّه می‌رسد و اگر جدّ و جدّه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

مسئله ۳۲۵۰: اگر وارث میت، فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت به جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت به جدّ یا جدّه مادری می‌رسد.

مسئله ۳۲۵۱: اگر وارث میت، جدّه پدری و جدّه و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت بین جدّ و جدّه مادری، به طور مساوی تقسیم می‌شود و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند و به جدّ دو برابر جدّه می‌رسد.

مسئله ۳۲۵۲: اگر وارث میت، فقط زن، جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته می‌شود و یک قسمت از سه قسمت اصل مال، به طور مساوی بین جد و جدّه مادری تقسیم می‌گردد و بقیه را به جد و جدّه پدری، می‌دهند و به جدّ دو برابر جدّه می‌رسد. و اگر وارث میت، شوهر جدّ و جدّه باشد، به شوهر نصف مال می‌رسد و ارث

جد و جدّه، به دستوری است که در مسائل گذشته گفته شد.

## ارث دسته سوم

مسأله ۳۲۵۳: دسته سوم: عمو، عمّه، دایی، خاله و اولاد آنان هستند و به تفصیلی که گفته شد اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسأله ۳۲۵۴: اگر وارث میّت، فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه با میّت از یک پدر و مادر باشد و چه پدری یا مادری باشد، همه مال به او می‌رسد. و اگر چند عمو یا چند عمّه، باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمّه می‌دهند و چهار قسمت، به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

مسأله ۳۲۵۵: اگر وارث میّت، فقط چند عموی مادری، یا چند عمّه مادری و یا عمو و عمّه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

مسأله ۳۲۵۶: اگر وارث میّت، عمو و عمّه باشد و بعضی از پدر و بعضی از مادر و بعضی از پدر و مادر باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری، می‌دهند و عموی پدر و مادری، دو برابر عمّه پدر و مادری می‌برد. و اگر همه عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری، می‌دهند و به عمو دو برابر عمّه می‌رسد و یک قسمت را به طور مساوی بین عمو و عمّه مادری تقسیم می‌کنند. و بنا بر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۳۲۵۷: اگر وارث میّت، فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و آنها پدر و مادری، یا پدری و یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. و بنا بر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۳۲۵۸: اگر وارث میّت، فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، به دایی و خاله پدری ارث نمی‌رسد و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت به دایی یا خاله مادری و بقیّه به دایی و خاله پدر و مادری، می‌رسد و بنا بر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۳۲۵۹: اگر وارث میّت، فقط دایی و خاله پدری، دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت به طور مساوی بین دایی و خاله مادری تقسیم نمایند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و بنا بر احتیاط در تقسیم، با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۳۲۶۰: اگر وارث میّت، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله و بقیّه را به عمو یا عمّه می‌دهند.

مسأله ۳۲۶۱: اگر وارث میّت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه از یک پدر و مادر یا از یک پدر باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت به دایی یا خاله می‌رسد و از بقیّه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه

می دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کند، سه قسمت به دایی یا خاله و چهار قسمت به عمو و دو قسمت به عمه می دهند.  
مسئله ۳۲۶۲: اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، می دهند و به عمو دو برابر عمه می رسد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت به دایی یا خاله و یک قسمت به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسئله ۳۲۶۳: اگر وارث میت، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت به دایی یا خاله می رسد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم به طور مساوی بین عمو و عمه مادری، تقسیم می شود و دو سهم دیگر بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، قسمت می نمایند و به عمو دو برابر عمه می رسد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت، سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت، سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسئله ۳۲۶۴: اگر وارث میت، چند دایی و چند خاله باشد، که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه نیز داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، بین عمو و عمه، تقسیم می شود و یک سهم به طور مساوی بین دایی ها و خاله ها، قسمت می گردد.

مسئله ۳۲۶۵: اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم می شود، پس اگر میت، یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه کنند. و اگر چند دایی مادری، یا چند خاله مادری و یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت، به طور مساوی بین دایی ها و خاله های مادری تقسیم می شود و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و بنابر احتیاط در تقسیم با هم مصالحه نمایند.  
مسئله ۳۲۶۶: اگر میت، عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسئله ۳۲۶۷: اگر وارث میت، عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم به طور مساوی بین عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت تقسیم می شود و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به طور مساوی به دایی و خاله پدر میت داده و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت، می دهند و به عمو دو برابر عمه می رسد.

## ارث زن و شوهر

مسئله ۳۲۶۸: اگر زن بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال به شوهر او و بقیه به ورثه دیگر می رسد. و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری، فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال به شوهر و بقیه به ورثه دیگر می رسد.

مسئله ۳۲۶۹: اگر مرد بمیرد و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او به زن و بقیه به ورثه می رسد. و اگر از آن زن یا از زن

دیگر، فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن و بقیه به ورثه دیگر می‌رسد.

مسئله ۳۲۷۰: زن از زمین و از قیمت آن ارث نمی‌برد و همچنین از خود متعلقات به زمین مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد.

مسئله ۳۲۷۱: اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن ارث نمی‌برد، مانند زمین، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز بنا بر احتیاط واجب ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت، بدون اجازه او تصرف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آن را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۳۲۷۲: اگر بخواهند بنا، درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر بدون اجازه، در زمین بماند تا وقتی از بین برود، چقدر ارزش دارد، سپس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسئله ۳۲۷۳: مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین دارد. و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسئله ۳۲۷۴: اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال، به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او تقسیم می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد. ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر نیز ندارد.

مسئله ۳۲۷۵: اگر زن در حال بیماری، شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۳۲۷۶: اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهد و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۳۲۷۷: اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه، بمیرد زن با سه شرط از او ارث می‌برد، اول: در بین این مدت شوهر دیگری نکرده باشد. دوم: به جهت بی میلی به شوهر خود، مالی به او نداده باشد که او را طلاق دهد، بلکه اگر چیزی نیز به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردنش، محل اشکال است. سوم: شوهر در مرضی که در آن زن را طلاق داده، بر اثر آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد، امّا اگر از آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۳۲۷۸: لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته و به زن نبخشیده، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

مسئله ۳۲۷۹: قرآن، انگشتر، شمشیر میت و لباسی که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت، از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، بنا بر احتیاط پسر بزرگ در آن با ورثه دیگر مصالحه کند.

مسأله ۳۲۸۰: اگر پسر بزرگ میّت، بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت، دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میّت را به طور مساوی بین آنها تقسیم کنند.

مسأله ۳۲۸۱: اگر میّت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهی به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی نیز که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، بابت بدهی او بدهند. و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیز نیز به نسبت، بدهی او را بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن، چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان نیز بدهی دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز بابت بدهی میّت بدهد.

مسأله ۳۲۸۲: مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میّت باشد از مسلمان ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۸۳: اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثلاً سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی بنا بر اقوی از دیه قتل، ارث نمی‌برد.

مسأله ۳۲۸۴: هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن، به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را بین ورثه تقسیم می‌کنند.

## قضاوت و شهادت

### احکام قضاوت و شهادت

مسأله ۳۲۸۵: قاضی باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، مرد، عالم و عادل باشد. و نیز باید فراموشی زیاد نداشته باشد، پس کسی که زیاد فراموش می‌کند نمی‌تواند قاضی شود. و چنانچه مقلد، از روی فتوای مجتهد خود قضاوت کند، بعضی فرموده اند، صحیح و بعضی فرموده اند باطل است.

مسأله ۳۲۸۶: مستحب است قاضی، نشست خود را در مکانی که وسط شهر است قرار دهد و در وقت قضاوت پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۳۲۸۷: مکروه است قاضی در وقت که در حال غضب، یا گرسنگی و یا تشنگی است قضاوت کند و همچنین مکروه است در وقتی که بسیار غمناک و یا بسیار شاد است حکم کند. و نیز مکروه است قاضی، حاجب و دربانی برای خود بگمارد.

مسأله ۳۲۸۸: سزاوار است قاضی با علما زیاد نشست و برخاست کند و همیشه در این فکر باشد که خصوصیات دقیق و ریزه کاریهایی که در قضاوت مدخلیت دارد، کشف کند. و نیز سزاوار است شاهدها را جدا نموده، از هر کدام به تنهایی سؤال کند و احوالات قاضیها و کیفیت حکم آنها را مطالعه نماید، به ویژه قضاوتهای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)، که برای او بسیار مفید خواهد بود.

مسأله ۳۲۸۹: به جهتی که قضاوت کار بس سنگین و پر خطری است، سزاوار است قاضی در قضاوت خود، از خداوند کمک بخواهد، زیرا روایت شده: «قاضی بر لب جهنم است» و «قاضی میان دو گل آتش می‌باشد».

مسأله ۳۲۹۰: اگر در یک شهر، چند قاضی باشد، اشکال ندارد و در این صورت، حکم هر کدام نافذ و صحیح است.

مسأله ۳۲۹۱: قضاوت کردن به غیر احکام و قانونهای اسلامی در هر صورتی که باشد، حرام و باطل است، خداوند متعال در

قرآن می‌فرماید: (وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) یعنی: کسانی که به قوانین الهی حکم نمی‌کنند کافر هستند. سوره مائده: آیه ۴۴.

مسئله ۳۲۹۲: رشوه گرفتن در حکم، حرام است اگرچه برحق حکم کند. و همچنین رسومی که در دادگاههای این زمان مرسوم شده، حرام می‌باشد.

مسئله ۳۲۹۳: اگر مدعی، از قاضی بطلبد که طرف دعوی را احضار نماید، بر قاضی واجب است اجابت نموده و طرف را احضار کند و چنانچه طرف دعوی، زن عقیفه یا بیمار یا شخص محترمی باشد، باید قاضی کسی را نزد او بفرستد تا بین آنها داوری کند.

مسئله ۳۲۹۴: قاضی باید به عدالت رفتار کند و سزاوار است با طرفین دعوی، به یک اندازه صحبت کند و در سلام، نگاه کردن و گوش دادن، بین آنها فرق نگذارد.

مسئله ۳۲۹۵: اگر شخص مُنکر، اعتراف کند، قاضی باید بر طبق ادعای مدعی حکم کند و چنانچه مدعی از قاضی بخواهد حکم را در دفتری ثبت کند، قاضی باید در صورتی که مدعی را بشناسد یا دو نفر عادل او را بشناسند، آن را ثبت نماید.

مسئله ۳۲۹۶: اگر کسی ادعا کند که مبلغی از شخصی طلب دارد و طرف اعتراف کند، ولی بگوید: «پول ندارم» چنانچه مدعی گفته او را تصدیق نماید یا دو نفر شاهد بر طبق قول او شهادت دهند، قاضی او را مهلت می‌دهد.

مسئله ۳۲۹۷: اگر مدعی علیه، انکار کند، چنانچه مدعی شاهد بیاورد قول او قبول شده و مدعی علیه، باید حق او را بپردازد و اگر مدعی شاهد نداشته باشد، چنانچه مُنکر قسم بخورد، گفته مُنکر قبول می‌شود و چیزی بر او نخواهد بود، اما اگر مُنکر قسم نخورد، بعضی فرموده اند: باید به گفته مدعی حکم شود و بعضی فرموده اند: بعد از آنکه مدعی علیه قسم نخورد، باید مدعی قسم بخورد.

مسئله ۳۲۹۸: اگر مدعی علیه قسم بخورد، مدعی نمی‌تواند چیزی از مال او را بدون اجازه، به عنوان «مقاصه» بردارد.

مسئله ۳۲۹۹: اگر کسی بگوید: من از میت چیزی طلبکارم، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته او را تصدیق نمایند و خود مدعی هم قسم بخورد.

مسئله ۳۳۰۰: اگر مدعی علیه، سکوت نماید، یعنی نه اعتراف کند و نه رد نماید، چنانچه بر اثر بیماری باشد، باید به وسیله اشاره و غیر آن، از دل او باخبر شد ولی اگر ثابت شود که از روی عناد ساکت شده، او را زندان می‌نمایند تا حرف بزند.

مسئله ۳۳۰۱: قسم خوردن، به غیر اسم خدای متعال صحیح نیست و چنانچه قسم دادن کافر ذمی به مقدّسات او مفیدتر باشد، جایز است به غیر اسم خدا، قسمش دهند و در مواردی که به وسیله قسم دادن به غیر نام خدای متعال موجب اظهار حق شود، به عنوان اظهار حق استفاده از آن جایز است.

مسئله ۳۳۰۲: مستحب است پیش از آنکه قسم بخورند، حاکم آنها را از قسم بترساند، تا قسم دروغ نخورند و چنانچه حاکم از مدعی علیه بخواهد قسم غلیظی بخورد، یا در مکان مقدّس و یا زمان محترمی، مانند روز جمعه یا ماه رمضان قسم یاد کند اشکال ندارد، ولی مدعی علیه می‌تواند قبول نکند و احتمال دارد حاکم حق داشته باشد از او قسم غلیظ بخواهد.

مسئله ۳۳۰۳: کسی که قسم می‌خورد، باید در مجلس قضاوت حاضر باشد.

مسئله ۳۳۰۴: قسم خوردن لال با اشاره است.

مسئله ۳۳۰۵: کسی که قسم می‌خورد، باید قاطعانه قسم بخورد، مثلاً اگر بگوید: «و الله» شاید فلان طور باشد، صحیح نیست، ولی اگر بخواهد عمل دیگری را نفی کند، مثلاً اگر بخواهد بگوید: علی کاری نکرده است و چنین بگوید: «و الله» من خبر



ندارم که علی چنین کاری انجام داده باشد، در بعضی موارد اینچنین قسم، کافی می‌باشد.

مسئله ۳۳۰۶: بعضی از فقها فرموده اند: جایز نیست قاضی چیزی به یکی از طرفین دعوی یاد بدهد و یا به طرفی یاد بدهد که چگونه طرف خود را مُجاب کند.

مسئله ۳۳۰۷: قاضی نباید شاهد را در غلط بیندازد، مثلاً در حرف او حرف بدواند، بلکه باید صبر کند تا حرفهایش تمام شود.

مسئله ۳۳۰۸: کسی که در مجلس قضاوت حاضر نیست، چنانچه مدعی بینه اقامه کند، قاضی می‌تواند حکم غیابی درباره او صادر نماید، این در صورتی است که حقوق مردم باشد، اما در حقوق الله مانند حدود، حکم غیابی صادر نمی‌شود.

مسئله ۳۳۰۹: مدعی باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقامه دعوی کند و نیز باید برای خود یا کسی که بر او ولایت دارد، مانند صغیر و موکل و مانند آن، اقامه دعوی نماید.

مسئله ۳۳۱۰: اگر ادعا کند فلان چیز مال من است، چنانچه دست کسی بر آن نباشد و کسی نیز با او منازعه نکند، آن را به او می‌دهند.

مسئله ۳۳۱۱: شاهد یا گواه، باید بالغ، عاقل، مؤمن، عادل و حلال زاده باشد و نیز باید متهم نباشد، ولی شهادت اطفال، در بعضی از موارد که در «الفقه» مرحوم اخوی (اعلی الله درجاته) بیان شده است قبول می‌شود و همچنین شهادت کافر ذمی در وصیت، در صورتی که میت ناچار بوده وصیت کند و مرد و زن عادل نیز در آن هنگام نبوده باشند، قبول می‌شود.

مسئله ۳۳۱۲: شخصی که قبلاً فاسق بوده، اگر ثابت شود شرعاً توبه کرده، گواهی او قبول می‌شود.

مسئله ۳۳۱۳: شهادت و گواهی اشخاص زیر قبول نمی‌شود: ۱- شهادت شریک برای شریک خود در مالی که شریک هستند. ۲- شهادت وصی در چیزهایی که تحت اختیار اوست. ۳- شهادت فرزند علیه پدر علی الاصح. ۴- شهادت دشمن علیه دشمن خود. ۵- شهادت قذف کننده، که مثلاً به کسی نسبت زنا داده است. ۶- شهادت برده علیه ارباب خود. ۷- شهادت زنها در ثبوت ماه، حدود و طلاق، اما شهادت زن به ضمیمه مرد در اموال و حقوق قبول می‌شود.

مسئله ۳۳۱۴: شهادت زن بدون ضمیمه مرد، در چهار مورد قبول می‌شود: ۱- در باکره بودن. ۲- در عیبهای زنان که بر اثر آن عیبه مرد می‌تواند عقد را برهم بزند. ۳- در وصیت، مثلاً اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده، فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه یک زن به گفته او شهادت دهد، یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند باید به او بدهند و اگر دو زن شهادت دهند نصف و اگر سه زن شهادت دهند سه چهارم و اگر چهار زن شهادت بدهند، باید همه آن را به او بدهند. ۴- در زنده بودن طفل هنگام ولادت که اگر قابل بگوید: بچه زنده به دنیا آمد سپس مرد، باید یک چهارم ارث پدرش را، اگر پدر مرده باشد، به بچه بدهند.

مسئله ۳۳۱۵: جایز نیست شاهد آنچه را که می‌داند، کتمان کند، به شرطی که یقین داشته باشد و از شهادت ضرر زیادی که مستحق آن نیست به او نرسد.

مسئله ۳۳۱۶: هرگاه کسی را برای گواهی خواستند، و بر او حرج یا ضرری نبود باید حاضر شده و شهادت را متحمل شود، ولی اگر کسانی که شهادت آنها قبول می‌شود متحمل آن شدند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه عده ای را برای تحمل آن طلبیدند و هیچ یک اجابت نکردند با عدم عذر، همه گناه نموده اند.

مسئله ۳۳۱۷: شهادت دادن انسان به چیزی که از آن خبر ندارد، حرام است، اما اگر کسی اعتراف کند مثلاً کتابی که در دست دارد مال زید است، شاهد می‌تواند به گفته او شهادت دهد، هر چند یقین نداشته باشد که راست می‌گوید یا دروغ.

مسئله ۳۳۱۸: اگر دو نفر به چیزی شهادت دهند و بعد، از گفته خود رجوع کنند، مثلاً بگویند: این خانه مال حسن است، سپس

بگویند ما دروغ گفتیم، چنانچه هنوز قاضی حکم نکرده باشد، نباید طبق شهادت آنها حکم کند و اگر بعد از حکم، رجوع کنند، نباید حکم را برهم زد. و در این صورت، دو شاهد ضامن خواهند بود.

مسئله ۳۳۱۹: اگر چند نفر شهادت دهند مثلاً «زید فلانی را کشته» و بعد از آنکه زید را قصاص کرده و او را کشتند، شاهد‌ها از گفته خود رجوع کنند چنانچه ادعا نمایند خطا کرده اند، باید دیه زید را به ورثه اش بدهند و اگر بگویند: دروغ گفته بودیم، ورثه زید می‌توانند آنها را قصاص کنند و همچنین اگر دو نفر شهادت دهند «فلانی مالی را دزدیده است» و بعد از قطع دست او، شاهد‌ها بگویند: خطا کردیم، باید دیه دست را به آن شخص بدهند.

مسئله ۳۳۲۰: کسانی که به ناحق گواهی می‌دهند، باید به اندازه ای که قاضی مصلحت می‌داند مجازات کنند و آنان را در همه محافل، به دروغ گفتن، رسوا و معزفی نمایند.

مسئله ۳۳۲۱: اگر انسان چیزی نزد کسی داشته باشد می‌تواند، آن را به هر صورتی که شده بگیرد، مگر موجب مفسده ای شود و اگر انسان مالی از کسی طلب داشته و او منکر شده، می‌تواند بدهی خود را بی اجازه مُنکر، از مال او بردارد و بنابر احتیاط واجب، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و بنابر احتیاط انحصار انقاز است به این طریق.

مسئله ۳۳۲۲: اگر کسی عملی را به کسی نسبت بدهد که موجب حدّ می‌شود، چنانچه شاهد نیاورد، گفته او قبول نمی‌شود و بر مُنکر لازم نیست قسم بخورد و اگر کسی ادّعا کند، فلانی دزدی کرده، چنانچه شاهد نیاورد، منکر باید قسم بخورد و در این صورت، چیزی بر او لازم نمی‌شود.

## احکام حدود

مسئله ۳۳۲۳: دین اسلام برای جلوگیری از مفاسد فردی و اجتماعی، حدود و تعزیراتی را مقرر نموده است، البته اسلام مفاسد و مشکلات را به طور اساسی حل نموده تا انسان به طرف فساد رو نیاورد. در روایات وارد شده است: پیاده کردن حدود باعث می‌شود مردم کار نامشروع نکنند، دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و سودش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران بیارد.

مسئله ۳۳۲۴: اجرای حدود دارای شرایط بسیاری است که در «الفقه» مرحوم اخوی اعلی الله درجاته و دیگر کتب مفصّله ذکر شده و در اینجا تنها به بعضی از حدود و قوانین کیفری اسلام اشاره می‌کنیم.

مسئله ۳۳۲۵: اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مانند مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند در صورت وجود تمام شروط شرعیّه آن، به حکم حاکم شرع، کشته می‌شود. و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان، زنا کند.

مسئله ۳۳۲۶: اگر مرد آزادی زنا کند، به حکم حاکم شرع او را صد تازیانه می‌زنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و هر دفعه تازیانه اش بزنند، دفعه چهارم او را می‌کشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ، عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت نیز بخواهد و در هر حالی که میل داشته باشد، می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغ و عاقل است زنا کند، با تمام شروط او را رجم می‌نمایند.

مسئله ۳۳۲۷: اگر مرد ببیند کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه نترسد به او ضرری بزنند، می‌تواند هر دو را بکشد و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۳۳۲۸: اگر مرد بالغ و عاقلی با مرد بالغ و عاقل دیگری لواط کند، اگر تمام شروط موجود باشد هر دوی آنان را

می‌کشند و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده با آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسئله ۳۳۲۹: اگر شخصی دیگری را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو بالغ و عاقل باشند، قاتل را می‌کشند و کسی که او را امر کرده حبس ابد می‌نمایند.

مسئله ۳۳۳۰: اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، او را می‌کشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود، دیه می‌پردازد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را می‌زنند.

مسئله ۳۳۳۱: هرگاه کسی پسری را از روی شهوت بیوسد، حاکم شرع از سی تا نود تازیانه هر قدر صلاح داند، به او می‌زند و روایت شده است خدا، افساری از آتش به دهان او می‌زند، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

مسئله ۳۳۳۲: اگر کسی مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط، به هم برساند، چنانچه آن شخص زن باشد، هفتاد و پنج تازیانه به او می‌زنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه، سر او را تراشیده، در کوچه و بازار می‌گردانند و از محلی که در آنجا این کار را کرده، بیرونش می‌کنند.

مسئله ۳۳۳۳: اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند، جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسئله ۳۳۳۴: اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد و یا «ولد الزنا» بگوید، هشتاد تازیانه از روی لباس به او می‌زنند.

مسئله ۳۳۳۵: کسی که بالغ و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول و دوم، تمام بدنش را غیر از عورت، برهنه کرده و هشتاد تازیانه به او می‌زنند و در دفعه سوم و یا چهارم او را می‌کشند.

مسئله ۳۳۳۶: کسی که بالغ و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی که در شرع معین شده دارا باشد، در دفعه اول چهار انگشت دست راست او را می‌برند و کف دست و شست او را باقی می‌گذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط پای چپ او را از وسط قدم می‌برند و در دفعه سوم او را زندان ابد می‌نمایند تا بمیرد و چنانچه مال دارد، خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال می‌دهند و در صورتی که در زندان نیز دزدی کند او را می‌کشند.

## احکام قصاص

مسئله ۳۳۳۷: قصاص یا در جان است، مثلاً کسی را بکشند. و یا در اعضاست، مثلاً چشم کسی را بیرون بیاورند و یا گوشش را قطع کنند.

مسئله ۳۳۳۸: قتل بر سه قسم است، اول: قتل عمد، یعنی کسی عمداً و به ناحق دیگری را با حربه ای که کشنده است بکشد، یا قصد کند با حربه ای که غالباً کشنده است، او را بزند هر چند قصد کشتن نداشته باشد، دوم: قتل شبیه عمد، یعنی قصد زدن داشته باشد، نه قصد کشتن، مثلاً بچه ای را به جهت تأدیب بزند و اتفاقاً بمیرد. سوم: قتل خطای محض، یعنی نه قصد زدن داشته باشد و نه قصد کشتن، مثلاً برای صید آهو تیر بیندازد و اشتبهاً به انسانی بخورد و او را بکشد، یا شخصی در خواب با

پای خود، کسی را پرت کرده و از بالا بیندازد و موجب مرگ او شود.

مسأله ۳۳۳۹: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی مقتول می‌تواند با شرایط خاصی قاتل را بکشد، ولی در صورت دوم و سوم، یعنی در قتل شبیه عمد و قتل خطا، ولی حق ندارد او را بکشد. بلکه می‌تواند دیه (خون بها) بگیرد.

مسأله ۳۳۴۰: ولی مقتول با پنج شرط می‌تواند قاتل را بکشد، اول: اگر قاتل، آزاد است، مقتول نیز آزاد باشد، پس اگر شخص آزادی برده ای را بکشد، ولی مقتول نمی‌تواند او را بکشد. دوم: اگر قاتل، مسلمان است مقتول نیز مسلمان باشد، پس اگر مسلمان کافری را بکشد، ولی او نمی‌تواند از قاتل قصاص کند. سوم: قاتل پدر مقتول نباشد، پس اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، نباید او را بکشند. چهارم: قاتل بالغ و عاقل باشد، پس اگر بچه یا دیوانه، کسی را بکشد، نباید از او قصاص کرد. پنجم: مقتول، مهدورالدم نباشد، یعنی از کسانی نباشد که قتل آنها جایز است، پس اگر کسی را که در شرع، قتل او جایز است بکشد، نباید او را بکشند.

مسأله ۳۳۴۱: اگر کسی شخصی را از روی عمد بکشد، چه او را خفه کند، یا با کارد و مانند آن بکشد، یا دیواری روی او خراب کند، یا او را از بلندی بیندازد، یا غرق کند، یا بسوزاند، یا به قدری او را با چوب بزند تا بمیرد، یا هوا یا غذا را مسموم کند و بر اثر آن او را تلف کند و یا شیری بر او مسلط نماید که او را بدرد و مانند آن. و همچنین اگر کسی دیگری را طوری مجروح کند که بمیرد یا او را شکنجه کند تا بمیرد. در همه این اقسام ولی مقتول، حق دارد با دارا بودن تمام شرایط، قاتل را بکشد.

مسأله ۳۳۴۲: اگر کسی شخصی را بگیرد و دیگری او را بکشد و شخص سومی ایستاده، آنها را تماشا نماید و چیزی نگوید، قاتل را می‌کشند، کسی که او را گرفته حبس ابد نموده و چشمهای کسی که آنها را دیده و چیزی نگفته است، بیرون می‌آورند.

مسأله ۳۳۴۳: اگر مسلمانی، کافری را بکشد، ولی مقتول نمی‌تواند قاتل را بکشد، هر چند کافر ذمی باشد، بلکه باید هر قدر که حاکم شرع صلاح می‌داند، قاتل را تعزیر کنند و باید قاتل دیه مقتول را بپردازد اما اگر کافر، مسلمانی را بکشد، ولی مقتول می‌تواند کافر را بکشد و اگر کافر، کافر دیگری را بکشد ولی مقتول می‌تواند قصاص کند و اگر کافر ذمی مسلمانی را از روی عمد بکشد، باید قاتل را با همه اموالش به ولی مقتول، بدهند و او می‌تواند او را برده کرده یا بکشد یا عفو کند.

مسأله ۳۳۴۴: اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود، دیه می‌پردازد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند، او را تازیانه می‌زنند، اما اگر قاتل یکی دیگر از خویشان باشد، ولی مقتول می‌تواند قاتل را بکشد، اگرچه مثلاً مادری فرزند خود را بکشد، پدر می‌تواند او را بکشد.

مسأله ۳۳۴۵: اگر بچه یا دیوانه، شخصی را بکشد، ولی مقتول نمی‌تواند او را بکشد و دیه مقتول بر «عاقله» یعنی ارحام پدری قاتل خواهد بود، زیرا کاری که بچه یا دیوانه از روی عمد انجام می‌دهد، خطا حساب می‌شود. و اگر مردی بچه ای را بکشد، ولی مقتول می‌تواند قاتل را بکشد، اما اگر کسی دیوانه ای را بکشد، باید دیه بدهد، مگر دیوانه به او هجوم کرده باشد و او وقتی می‌خواسته او را دفع کند بمیرد که در این صورت، خونش هدر است.

مسأله ۳۳۴۶: دیه زن، نصف دیه مرد است، بنابراین اگر دو زن یک مرد را بکشند، ولی مقتول می‌تواند بدون آنکه چیزی به ورثه زن‌ها رد کند، هر دو را بکشد، اما اگر دو مرد، یک مرد را بکشند، ولی مقتول در صورتی می‌تواند هر دو را بکشد که به ورثه هر یک نصف دیه را بپردازد.

مسأله ۳۳۴۷: اگر چند نفر شخصی را بکشند، ولی مقتول می‌تواند همه آنها را بکشد، ولی باید دیه ای که زیاده‌تر از جنایت

آنها است، به ورثه شان بپردازد، مثلاً اگر پنج نفر دسته جمعی، یک نفر را بکشند ولی مقتول می‌تواند همه آنها را بکشد و مقدار چهار دیه، به ورثه آنها بپردازد و می‌تواند بعضی را بکشد و از بعضی دیگر به اندازه جنایت آنها دیه بگیرد و در این صورت باید به ورثه آنها بی که کشته است، زیادی بر جنایتشان را دیه بپردازد.

مسئله ۳۳۴۸: اگر چند زن، مردی را بکشند، اگر ولی مقتول همه آنها را بکشد، باید زیادی بر دیه دو زن را به ورثه آنها بدهد، زیرا دیه هر کدام آنها پانصد دینار است.

مسئله ۳۳۴۹: اگر یک مرد و یک زن، شخصی را بکشند، چنانچه ولی مقتول هر دوی آنها را بکشد، باید نصف دیه را به ورثه مرد بدهد ولی لازم نیست به ورثه زن چیزی بدهد و چنانچه فقط زن را بکشد، می‌تواند نصف دیه را از مرد بگیرد و اگر فقط مرد را بکشد، باید نصف دیه را به ورثه مرد بدهد و نصف دیه را از زن بگیرد.

مسئله ۳۳۵۰: اگر برده و آزادی، یک نفر آزاد را بکشند، ولی مقتول می‌تواند هر دوی آنها را بکشد و در این صورت، باید نصف دیه را به ورثه آزاد بدهد و چنانچه قیمت برده، بیش از پانصد دینار که نصف دیه است باشد، باید اضافی را به مالک برده بپردازد، مثلاً اگر قیمت برده، ششصد دینار باشد، باید صد دینار به مالک برده بدهد.

مسئله ۳۳۵۱: قتل از سه راه ثابت می‌شود، اول: خود قاتل، در صورتی که تمام شرایط اقرار در او باشد، به قتل اقرار کند. دوم: دو نفر عادل شهادت بدهند. سوم: باقسامه به «فتح قاف»، یعنی قسم‌هایی که بر اولیای مقتول تقسیم می‌شود، پس اگر ادعا شود شخصی قاتل است، چنانچه دلیلی باشد که موجب ظن به درستی گفته مدعی شود، مثلاً قاتل را، در حالی که اسلحه خون آلودی به دست دارد، نزد مقتول دیده باشند، یا مقتول را در خانه ای ببینند که در آن خانه کسانی باشند، یا یک نفر عادل شهادت داده باشد و یا چند نفر فاسق شهادت دهند، در این صورت «قسامه» ثابت می‌شود. ولی اگر دلیلی نباشد، منکر می‌تواند یک قسم بخورد و تبرئه شود و چنانچه قسم نخورد، اگر مدعی قسم بخورد، ثابت می‌شود منکر قاتل است.

مسئله ۳۳۵۲: در صورت اول که دلیل ظنی هست، اگر مدعی و خویشان او پنجاه قسم یاد کنند که متهم قاتل است، قتل ثابت می‌شود. و چنانچه قوم و خویش نداشته باشد، یا کمتر از پنجاه نفر باشند یا بعضی از آنها حاضر نباشند قسم بخورند، کسانی که قسم می‌خورند باید مکرر قسم بخورند، مثلاً اگر کسانی که آمده اند و حاضرند قسم بخورند بیست و پنج نفر باشند باید هر کدام، دو مرتبه قسم بخورد و اگر ده نفر باشند، باید هر کدام پنج مرتبه قسم بخورد که متهم، قاتل است. و چنانچه مدعی قسم نخورد، اگر چه خویشان او حاضر باشند قسم بخورند، اگر منکر و خویشان او پنجاه مرتبه قسم بخورند که متهم مبرا است، قتل ثابت نمی‌شود و اگر خویشان او قسم نخورند، متهم باید پنجاه مرتبه قسم بخورد.

مسئله ۳۳۵۳: اگر کشته ای بین دو دِه پیدا شود، چنانچه کشته به یکی از آنها نزدیک تر باشد، ورثه مقتول می‌توانند با «قسامه» اهل دِهی که به آن نزدیکتر بوده محکوم کنند، ولی اگر نسبت به هر دو، یک اندازه باشد، ورثه مقتول می‌توانند با اهل هر دوی آنها، با «قسامه» رفتار کنند. و اگر کشته ای در صحرا، یا بازار و مانند آن پیدا شود، ورثه حق ندارند با کسی «قسامه» نمایند، زیرا دلیلی نیست که موجب ظن به گفته مدعی شود.

مسئله ۳۳۵۴: اگر یکی از طرفین یقین نداشته باشد، نمی‌تواند قسم بخورد، چنانچه «قسامه» در صورتی صحیح است که دو شاهد عادل در کار نباشد.

مسئله ۳۳۵۵: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می‌تواند قاتل را بکشد و می‌تواند او را عفو کند و می‌تواند مقداری که در احکام دیه گفته می‌شود از او به عنوان «دیه» بگیرد، به شرط آنکه قاتل راضی شود. و اگر ولی برای گذشت از قصاص، بیشتر از دیه بخواهد اشکال ندارد و در این صورت قاتل می‌تواند با دادن اضافی، خود را از مرگ نجات

دهد، چنانچه جایز است قاتل با ورثه مقتول به کمتر از دیه، مصالحه کند.

مسئله ۳۳۵۶: حق قصاص به کسی که از مال ارث می‌برد، ارث می‌رسد، مگر شوهر و زوجه. و در اینکه برادران مادری میت، از حق قصاص ارث می‌برند تردّد است، بنابراین اگر کسی را به قتل برسانند و پیش از آنکه ولی او را قصاص کند فوت شود، حق قصاص به ورثه ولی می‌رسد.

مسئله ۳۳۵۷: اگر ولی مقتول بخواهد قصاص کند، باید با شمشیر یا چیزی که حاکم شرع اجازه دهد، قاتل را بکشد. و جایز نیست او را قطعه قطعه کنند، چه او مقتول را با شمشیر کشته باشد یا به وسیله مسموم کردن هوا و یا غذا، یا آتش زدن و یا غرق کردن و مانند آن کشته باشد.

مسئله ۳۳۵۸: اگر ولی مقتول چند نفر باشند، باید همگی به قصاص مطالبه کنند و اگر بعضی دیه بطلبند و قاتل نیز بپردازد، بقیه می‌توانند دیه بگیرند یا قصاص کنند، ولی اگر قصاص کنند، باید به مقداری که به عنوان دیه به بقیه داده است به او بپردازند.

مسئله ۳۳۵۹: اگر پیش از آنکه از قاتل قصاص کنند وی بمیرد، ولی مقتول می‌تواند دیه را از ارث قاتل بگیرد.

مسئله ۳۳۶۰: اگر قاتل به حرم مکه مکرمه پناه ببرد، نباید از او قصاص کنند، بلکه در غذا و آب بر او تنگ می‌گیرند، تا از حرم خارج شده و از او قصاص نمایند، اما اگر در حرم کسی را بکشد، او را نیز در حرم می‌کشند.

مسئله ۳۳۶۱: اگر کسی یکی از اعضای شخصی را ناقص کند، آن شخص می‌تواند از او قصاص کند، به شرطی که همه شرایط قصاص، موجود باشد.

مسئله ۳۳۶۲: اگر کسی گوش شخصی را بکند، یا چشم کسی را بیرون بیاورد، یا زبانش را قطع کند، یا بینی کسی را ببرد، یا دست و یا پایش را قطع نماید، مجنی علیه می‌تواند متقابلاً از او قصاص نماید، مثلاً اگر چشمش را بیرون آورده او نیز چشمش را بیرون آورد و فرقی بین کندن و بریدن نیست.

مسئله ۳۳۶۳: اگر کسی دست راست شخصی را قطع کند، دست راست او را قطع می‌نمایند و اگر دست چپ او را قطع کرده، دست چپش را قطع می‌کنند و همچنین است پا. و اگر شست کسی را ببرد، می‌تواند شست او را ببرند و چنانچه جنایت کار مثلاً دست راست ندارد و جنایت بر دست راست واقع شده، مجنی علیه می‌تواند دست چپ او را به جای دست راست قطع کند.

مسئله ۳۳۶۴: کسی که یک چشم دارد، چنانچه یک چشم کسی را که دو چشم او سالم است کور کند، مجنی علیه می‌تواند چشم او را کور نماید، هرچند موجب کوری کامل او شود و نیز اگر جانی یک پا داشته باشد و پای کسی را قطع کند مجنی علیه می‌تواند، پای او را قطع کند، هرچند موجب زمین گیر شدن او شود. و اگر مجنی علیه، یک چشم داشته باشد و جانی آن را کور نماید، فقط یک چشم جانی را می‌تواند کور نماید. و همچنین است در پا، دست و مانند آن.

مسئله ۳۳۶۵: اگر قصاص کردن در گیسوان ممکن باشد، مثلاً مویی که می‌روید در مقابل مویی که جانی تراشیده و می‌روید بتراشند، یا مویی که نمی‌روید در مقابل مویی که تراشیده و معمولاً نمی‌روید بتراشند، مجنی علیه می‌تواند قصاص کند.

مسئله ۳۳۶۶: قصاص کردن در کفل، آلت، دندان، تخمها و مانند آن جاری است.

مسئله ۳۳۶۷: مجنی علیه، می‌تواند با جانی سازش و صلح کند که در عوض قصاص، به مقدار دیه یا بیشتر یا کمتر، از او پول بگیرد.

مسئله ۳۳۶۸: هر عضوی که قصاص دارد، چنانچه جانی آن را نداشته باشد باید دیه آن را بپردازد.

مسئله ۳۳۶۹: در قصاص، بزرگ و کوچک فرق نمی‌کند، البته بعد از بلوغ، بنابراین اگر پیر مردی دست جوانی را قطع کند،

مجنی علیه می‌تواند دست او را قطع نماید و همچنین است اگر جوانی دست پیری را قطع کند. و نیز عالم و جاهل و شریف و غیر شریف در قصاص یکسانند.

مسئله ۳۳۷۰: اگر زن دست مردی را قطع کند، مرد بدون آنکه از او چیزی بگیرد می‌تواند دستش را قطع کند، ولی اگر مرد دست زن را قطع کند، زن در صورتی می‌تواند قصاص کند که تفاوت بین دیه دست مرد را که پانصد دینار است. و بین دیه دست زن که دویست و پنجاه دینار، است یعنی دویست و پنجاه دینار به مرد بدهد.

مسئله ۳۳۷۱: اگر شخصی انگشت کسی را جدا کند و بعد دست شخص دیگری را قطع نماید، باید اول انگشت او را برای جنایت اول ببرند، سپس برای جنایت دوم دستش را قطع نمایند. و در این صورت باید دیه یک انگشت را به دومی بدهند و اگر برعکس باشد، یعنی اول دست کسی را قطع نماید و بعد انگشت دیگری را جدا کند، باید دستش را برای اولی قطع نمایند و دیه انگشت را به دومی بدهند.

مسئله ۳۳۷۲: اگر مسلمانی دست کافر ذمی را قطع کند، ذمی نمی‌تواند از او قصاص کند و همچنین اگر آزادی دست برده‌ای را جدا نماید، برده نمی‌تواند دستش را جدا کند. بلکه باید دیه پردازد و تفصیل مسأله را در کتب مفصله بیان شده است.

مسئله ۳۳۷۳: در شدت گرما یا شدت سرما نمی‌توان برای اعضا قصاص کرد. و همچنین قصاص با وسیله غیر صحیحی جایز نیست، زیرا احتمال سرایت وجود دارد و حال آنکه باید در قصاص منتهای دقت به عمل آید.

مسئله ۳۳۷۴: اگر کسی بر دیگری جراحی وارد آورد، مجنی علیه می‌تواند قصاص کند، به شرط آنکه عمق جراحی و طول و عرض آن را ملاحظه کرده و به همان اندازه قصاص کند. و اضافه بر آن حرام است و در این صورت فرق نمی‌کند، بدن جانی بزرگتر باشد یا کوچکتر، مثلاً اگر شخص لاغری مقدار چهار انگشت از دست آدم فربه‌ی پاره کند، مجنی علیه می‌تواند به همان اندازه، از دست او پاره کند، هر چند چهار انگشت در دست لاغر بیشتر باشد.

مسئله ۳۳۷۵: اگر جراحی که در قصاص، بر جانی وارد ساخته زیادتر از جنایت او باشد، مجنی علیه ضامن است، خواه از روی عمد بوده یا از روی جهل باشد.

مسئله ۳۳۷۶: اگر زن آبستن، کسی را بکشد، تا وقتی که بچه به دنیا نیامده و کاملاً از مادر بی‌نیاز نشده، نباید او را بکشند، ولی اگر دست کسی را قطع کند یا جراحی بر شخصی وارد سازد، چنانچه قصاص کردن ضرری بر بچه وارد نسازد، می‌تواند دستش را قطع کنند یا به مقدار آن جراحی او را مجروح کنند و گرنه جایز نیست.

مسئله ۳۳۷۷: اگر کسی که دستش سالم است، دست جذام داری را قطع کند، مجنی علیه، می‌تواند دست او را قطع نماید و همچنین اگر کسی که قوه شامه دارد، بینی کسی را که قوه شامه ندارد، ببرد اگر بینی او را ببرند مانعی ندارد. و نیز اگر کسی که گوش شنوا دارد، گوش کوری را قطع نماید، مجنی علیه حق دارد گوش او را، هر چند که شنواست، قطع نماید.

مسئله ۳۳۷۸: اگر کسی بر طفل یا دیوانه جنایت کند، ولی با حاکم شرع نسب به قصاص، دیه و مانند آن، توافق می‌کنند.

مسئله ۳۳۷۹: اگر کسی به وسیله‌ای از وسایل پزشکی، کبد، یا قلب، یا کلیه و یا ریه کسی را قطع کند، مجنی علیه نمی‌تواند از او قصاص کند، بلکه می‌تواند دیه بگیرد.

## احکام دیه

مسئله ۳۳۸۰: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند، یا بکشد و یا مقداری که در

مسأله بعد گفته می‌شود از او دیه بگیرد، اما در قتل شبیه عمد و در قتل کسی که خطا می‌باشد، مثلاً بر حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولی کشته، حق ندارد قاتل را بکشد، بلکه می‌تواند دیه بگیرد.

مسأله ۳۳۸۱: دیه ای که قاتل در قتل عمد می‌پردازد، یکی از شش چیز است، اول: صد شتر. دوم: دویست گاو. سوم: دویست حله و هر حله دو پارچه ای است که در یمن می‌بافند. چهارم: هزار گوسفند، پنجم: هزار دینار که هزار مثقال شرعی طلا و هر مثقال هیجده نخود است. ششم: ده هزار درهم نقره و هر درهمی «۶/۱۲ نخود» نقره سکه دار می‌باشد. و باید دیه را در یک سال بدهد. و چنانچه قبلاً گفته شد، در صورتی قاتل می‌تواند دیه بدهد که با ولی مقتول به توافق رسیده باشد و گرنه ولی مقتول در چنین قتلی می‌تواند قاتل را بکشد، چنانچه اگر ولی مقتول دیه را اختیار کند قاتل مجبور نیست قبول کند.

مسأله ۳۳۸۲: دیه قتل شبیه عمد، همان شش چیز است، با این فرق که شترها باید چنین باشد: سی و سه «بنت لَبُون» یعنی شتر ماده ای که دو سال به بالا داشته باشد و سی و سه «حَقَّه» یعنی شتری که سه سال به بالا باشد و سی و چهار «ثَبَّه» یعنی شتری که پنج سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نام دارد کافی باشد. و این دیه را در مدت دو سال باید پردازد.

مسأله ۳۳۸۳: دیه قتل خطای محض، همان شش چیز است، با این تفاوت که شترها باید چنین باشد: بیست «بنت مَخَاض» یعنی شتری که داخل سال دوم شده و بیست «اِئِن لَبُون» یعنی شتر نری که دو سال به بالا داشته باشد و سی «بنت لَبُون» یعنی شتر ماده ای که دو سال به بالا باشد و سی «حَقَّه» یعنی شتری که سه سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نامیده می‌شود کافی باشد. و این دیه را در مدت سه سال باید پردازد.

مسأله ۳۳۸۴: دیه قتل عمد و دیه شبیه عمد را باید از مال قاتل بدهند، ولی دیه خطای محض را باید «عاقله» یعنی کسانی که از طرف پدر و مادر یا فقط پدر به قاتل می‌رسند، مانند پدران، فرزندان و مانند آنها بدهند.

مسأله ۳۳۸۵: در قتل عمد و شبیه به آن، اختیار با قاتل است و هر کدام از شش چیزی که خود او بدهد، باید قبول کنند و در قتل خطای محض، اختیار با «عاقله» است.

مسأله ۳۳۸۶: دیه زن نصف دیه مرد است، یعنی پنجاه شتر، یا صد گاو، تا آخر.

مسأله ۳۳۸۷: دیه خُنْثی، سه چهارم دیه مرد است یعنی هفتاد و پنج شتر، یا یکصد و پنجاه گاو، تا آخر.

مسأله ۳۳۸۸: دیه برده، قیمت اوست و در صورتی که قیمت او بیشتر از دیه آزاد باشد، قاتل باید همان دیه آزاد را بدهد. و دیه کنیز قیمت اوست، مگر بیشتر از دیه زن آزاد باشد که در این صورت، قاتل فقط دیه زن آزاد را باید بدهد. و در دیه کافر ذمی خلاف است و باید طبق نظر حاکم شرع عمل شود و همچنین دیه دیگر کفاری که مُحارِب نیستند.

مسأله ۳۳۸۹: اگر کسی در یکی از ماههای حرام یعنی: ذی القعدة، ذی الحجة، محرم و رجب، کسی را بکشد، باید به مقدار ثلث دیه برای هتک حرمت این ماهها، اضافه بدهد.

مسأله ۳۳۹۰: دیه چند چیز مانند دیه کشتن است که مقدار آن بیان شد:

اول: دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد. و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود. و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد. سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد. و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت آن، دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد. پنجم: تمام دندانهای کسی را از بین ببرد. و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می‌باشد، پنجاه مثقال شرعی طلاست. و هر مثقال شرعی هیجده نخود است. و اگر یکی از شانزده



دندان عقب را که هشت عدد آن بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد. ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند. و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. هفتم: ده انگشت کسی را ببرد. و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است. هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر خوب نشود. نهم: هر دو پستان زنی را ببرد. و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است. یازدهم: بیضتین مردی را از بین ببرد. دوازدهم: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم: به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود. و غیر از این مواردی که گفته شد، موارد دیگری نیز هست که در کتب مفصله مثل «الفقه» مرحوم اخوی (اعلی الله درجاته) ذکر شده است.

مسئله ۳۳۹۱: اگر اشتبهاً کسی را بکشد، باید دیه او را بدهد و یک برده آزاد کند و اگر نتواند برده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر نتواند، شصت فقیر را سیر کند. و اگر عمداً و بناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، باید هر سه کفاره را انجام دهد یعنی دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را اطعام کند و یک برده آزاد نماید.

مسئله ۳۳۹۲: کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند، ضامن است و اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به شخص دیگری صدمه بزند، خود او ضامن می‌باشد.

مسئله ۳۳۹۳: اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه سقط شده «نطفه» باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلاست، که هر مثقال آن هیجده نخود می‌باشد. امّا اگر (عَلَقَه) یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. اگر «مُضْغَه» یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. اگر گوشت آورده، ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال. و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلاست.

مسئله ۳۳۹۴: اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسئله ۳۳۹۵: اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسئله ۳۳۹۶: اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر. اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر. اگر استخوان بشکند، ده شتر. اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسئله ۳۳۹۷: اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند، طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا، که هر مثقال هیجده نخود است بدهد. اگر کبود شود، سه مثقال. و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بر اثر زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۳۳۹۸: اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به مالکش بدهد.

مسئله ۳۳۹۹: اگر انسان، سگ شکاری، یا سگی که خانه را نگهداری می‌کند، یا سگ گله و یا سگی که زراعت را پاسبانی می‌کند بکشد، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد.

مسئله ۳۴۰۰: اگر حیوانی زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

مسئله ۳۴۰۱: اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نگردد او را بزند. و تفصیل مسئله در کتب مفصله فقهیه ذکر شده است.

مسئله ۳۴۰۲: اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر آن بچه بمیرد، باید به ورثه او بدهد. و چنانچه مثلاً پدر، بچه را به قدری بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر، از دیه چیزی نمی‌رسد.

### مسائل متفرقه

مسئله ۳۴۰۳: اگر ریشه درخت همسایه، در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری از ریشه درخت به او برسد می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسئله ۳۴۰۴: جهیزیه ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر به سبب صلح یا بخشش و مانند آن ملک او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۴۰۵: اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان، خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر برای عزاداری و مانند آن نمی‌شود چیزی برداشت.

مسئله ۳۴۰۶: اگر انسان مؤمنی را غیبت کند، بنابر احتیاط مستحب اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مؤمن خواهش کند او را ببخشد. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او طلب آمرزش کند. و اگر به سبب غیبت، مسلمانی اهانت شده، در صورت امکان، واجب است آن اهانت را برطرف نماید.

مسئله ۳۴۰۷: انسان نمی‌تواند بدون اجازه حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند، و همچنین است حکم زکات، و کفارات، و فطره، و فدیة و نحوها.

مسئله ۳۴۰۸: آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد. و اگر نوحه یا روضه و یا قرآن را نیز با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۳۴۰۹: موسیقی که غالباً با آلات لهو نواخته می‌شود یا مشتمل بر غناست حرام می‌باشد.

مسئله ۳۴۱۰: کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۳۴۱۱: جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز، حساب دارند، می‌دهد چون برای تشویق مردم است و از حساب بانک پرداخت می‌شود و ضرر آن به کسی نمی‌رسد، حلال است.

مسئله ۳۴۱۲: اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۳۴۱۳: سینه زدن در کوچه و بازار، با اینکه زنها عبور می‌کنند، اشکال ندارد ولی بر زنها جایز نیست به سینه مردان نگاه کنند. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد، ولی باید آلات لهو استعمال نشود.

مسئله ۳۴۱۴: کلیه انواع عزاداری برای حضرت امام حسین (علیه السلام) جایز، بلکه مستحب می‌باشد.

مسئله ۳۴۱۵: گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد خلاف احتیاط اولی است.  
مسئله ۳۴۱۶: حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. و استمناء زن و شوهر با یکدیگر مانعی ندارد.

مسئله ۳۴۱۷: تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مانند تراشیدن باشد حرام است. و حکم خدا با مسخره مردم تغییر نمی‌کند، پس کسی که اول تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد، مردم او را مسخره می‌کنند، چنانچه بتراشد یا طوری ماشین کند که مانند تراشیدن باشد حرام است.

مسئله ۳۴۱۸: بنا بر احتیاط واجب پیش از آنکه بچه بالغ شود ولی او، باید نسبت به ختنه اش اقدام نماید. و اگر او را ختنه نکند، بعد از بلوغ بر خود بچه، واجب است.

مسئله ۳۴۱۹: اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، چنانچه فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسئله ۳۴۲۰: اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا پدرش نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی نیز نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بپردازد و اگر جد پدری ندارد، یا مادرش نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر، باید خرجی او را بدهد.

مسئله ۳۴۲۱: دیواری که ملک دو نفر است، هیچ کدام از آنان حق ندارد بدون اجازه شریک دیگر، آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه ساختمان خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، اما کارهایی که معلوم است شریک راضی است، مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد و اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام آن جایز نیست و می‌تواند برای تقسیم مال، به حاکم شرع مراجعه کند.

مسئله ۳۴۲۲: عکاسی و نقاشی صورت جایز است.

مسئله ۳۴۲۳: درخت میوه داری که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی‌تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن، روی زمین ریخته باشد، نمی‌تواند آن را بردارد، مگر با شرایط «حق المارّه».

مسئله ۳۴۲۴: مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او «اذان» و در گوش چپش «اقامه» بگویند.

## مسائل جدید

مسئله ۳۴۲۵: حکم مسافرت با وسایل نقلیه جدید، همان حکم مسافرت با وسایل قدیمی می‌باشد، پس اگر روزه دار با هواپیما، کشتی، قطار، ماشین یا سفینه‌های فضایی مسافرت کند و هشت فرسخ مسافت را طی نماید، افطار بر او واجب و نمازش شکسته می‌شود.

مسئله ۳۴۲۶: مسافرت شرعی با پیمودن هشت فرسخ تحقق می‌یابد، چه این مسافت در خطی افقی، یا عمودی و یا مورّب باشد، چه در کره زمین یا فضا یا آب و چه در کرات آسمانی دیگر باشد. پس اگر شخصی با هر نوع وسیله‌ای، مسافت هشت فرسخ را در فضا، به طور عمودی پیماید، یا رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، لازم است روزه اش را بخورد و نمازش را شکسته بخواند و اگر شخصی با هر نوع دریایی مسافت هشت فرسخ را به طور عمودی در عمق آب پیمود و یا رفت و برگشتش

هشت فرسخ گردید، افطار بر او واجب شده، نمازش شکسته می‌شود و همچنین است حکم مسافرت در کرات دیگر یا بین آنها. بنابراین زمان هیچ اعتباری در تحقق مسافرت شرعی و پیاده کردن احکام آن ندارد، بلکه مسافت معتبر است.

مسئله ۳۴۲۷: حدّ ترخّص، یعنی جایی که مسافر باید احکام شرعی مسافرت را انجام دهد، با طّی مسافتی که پس از آن، دیوارهای شهر دیده نشود و صدای اذان به گوش نرسد تحقّق پذیر است. البته این امر در جایی است که مسافرت در خطی افقی باشد، ولی اگر دیوارها و صدای اذان، حتی با طی مسافت معتبر مخفی نشد، مثلاً - به علت اینکه شهر غیر عادی و ساختمانهای بسیار بلندی داشت یا صدای اذان غیر طبیعی بود و با بلندگوهای متعدّد و قوی پخش می‌شد و یا به علت اینکه مسافرت در خط عمودی بود، در تمام این موارد، همان مسافت معتبر است و این علایم، اعتباری ندارد.

مسئله ۳۴۲۸: حدّ ترخّص با طی مسافت معمولی که دیوارها و اذان مخفی گردد، تحقّق می‌یابد و فرقی نمی‌کند مبدأ مسافرت، شهر کوچک، یا بزرگی بوده باشد.

مسئله ۳۴۲۹: اگر ظهر شرعی، در شهری تحقّق یافت و مسافر نماز خود را در آن شهر خواند، سپس با وسیله ای به مسافرت پرداخت و به جایی رسید که هنوز ظهر نشده بود، بنابر احتیاط مستحب دوباره نماز بخواند. و همین حکم نسبت به سایر اوقات و بقیه نمازها نیز جاری است.

مسئله ۳۴۳۰: اگر کسی با وسیله ای روی زمین یا در فضا مسافرت کرد که با حرکت خورشید و با همان سرعت حرکت می‌نمود، طوری که همیشه در یک موقعیت ثابتی در مقابل خورشید قرار داشت، این شخص باید در هر ۲۴ ساعت، پنج نماز بخواند. و همین نسبت در مورد کمتر از ۲۴ ساعت یا بیشتر نیز باید رعایت شود.

مسئله ۳۴۳۱: اگر روزه دار در شهری قرار داشت و خورشید غروب کرد و او افطار نمود، سپس به شهری مسافرت کرد که هنوز خورشید غروب نکرده بود، بنابر احتیاط مستحب، امساک کند اما اگر روزه دار در شهری بود و صبح شد و روزه خود را آغاز نمود سپس به شهر دیگری مسافرت کرد که هنوز فجر نشده بود، جایز است تا وقتی که فجر طلوع نکرده، افطار کند.

مسئله ۳۴۳۲: در افق‌هایی که همیشه شب است و همچنین در افق‌هایی که شب، یا روز ۲۴ ساعت یا بیشتر باشد واجب است نماز و روزه و بقیه عباداتی که وقت معین دارد، به طور معمول برگزار شود.

مسئله ۳۴۳۳: در افق‌هایی که شب یا روز به ۲۴ ساعت یا بیشتر می‌رسد، واجب است نماز و عبادات دیگر را به وقت مکه مکرمه، یا به وقت آفاق متوسطه دیگر انجام دهد.

مسئله ۳۴۳۴: خرید و فروش قرآن، علی الاقرب مکروه است و بهتر است به عنوان هدیه معامله شود.

مسئله ۳۴۳۵: کلیه مؤمنان در تمام کشورهای اسلامی، در سفر، اقامت، زراعت، ساختمان، کار، تجارت، نشر کتاب، مجله، روزنامه، استفاده از رادیو، تلویزیون، تشکیل احزاب سالم و انجمنها، تألیف، سخنرانی، ازدواج و تمامی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره - مگر در موارد محرّمات شرعیّه - آزاد می‌باشند و احدی حقّ جلوگیری از آزادیهای مذکور را ندارد.

مسئله ۳۴۳۶: به غیر از حقوق شرعیّه (خمس، زکات، جزیه و خراج) جعل قانون، و یا دریافت هیچ نوع عوارض و مالیاتی جایز نیست.

مسئله ۳۴۳۷: جایز است انسان در وسایل نقلیه زمین پیمایا هواپیما سوار شود، گرچه بداند تمام وقت نماز را، در حرکت خواهد بود و نمی‌تواند برای انجام نماز از آن خارج شود، در این صورت باید نماز را در همان وسیله نقلیه به کیفیت ممکن بخواند.

مسأله ۳۴۳۸: کسی که به فضا مسافرت کند، قبله او کره زمین خواهد بود، پس کسی که در سفینه های فضایی یا در یکی از کرات آسمانی، مانند ماه یا مریخ یا غیره باشد، واجب است هنگام نماز، به سوی کره زمین توجّه کند.

مسأله ۳۴۳۹: حکم کسی که در کرات دیگر ساکن است، مانند حکم کسی است که در کره زمین سکونت دارد و تمام احکام را که به طلوع و غروب مربوط است، باید در محل خود و طبق افق خود عمل کند، مگر از حدّ متعارف خارج باشد، در این صورت حکم افقهای قطبی را پیدا می کند.

مسأله ۳۴۴۰: کسی که در کره ای زندگی می کند که خورشید دیگری غیر از خورشید منظومه ما بر آن طلوع می کند، واجب است اعمال خود را با حرکت همان خورشید وفق بدهد، مگر از حدّ متعارف خارج باشد.

مسأله ۳۴۴۱: کسی که در کره ای زندگی می کند که دو خورشید یا خورشیدهای متعدّدی بر آن طلوع می کند، جایز است برای تعیین وقت عبادت‌های خود، حرکت یکی از آن خورشیدها را انتخاب کند. این در صورتی است که مسافت کره او با آن دو خورشید یا خورشیدها مساوی باشد، و الاً بنا بر احتیاط واجب، حرکت خورشیدی را انتخاب کند که کره مسکونی او، گرد آن می چرخد.

مسأله ۳۴۴۲: کسی که در کره ای زندگی می کند که دو ماه یا بیشتر بر آن طلوع می کند، برای تعیین وقت عبادت‌هایی که با حرکت ماه انجام می پذیرد، مانند روزه، خمس، زکات و غیره، جایز است حرکت هر کدام از آنها را انتخاب کند. این در صورتی است که ماهها، به طور مساوی از کره او دور باشند، اگر نه حرکت ماهی را انتخاب کند که نسبت به بقیه نزدیکتر است.

مسأله ۳۴۴۳: تیمم بر خاک کرات دیگر کافی است، اگر اسم خاک بر آن صدق کند، در غیر این صورت احتمال کفایت آن خاکها، با احتمال لزوم تیمم بر خاک زمین در صورتی که عُسر و حَرَج نباشد، مساوی است لکن احوط تقدیم خاک زمین است در صورتی که ممکن باشد.

مسأله ۳۴۴۴: اگر معدّل سن بلوغ در جایی از زمین یا در کرات دیگر، تأخیر یا تقدیم یافت، هر کدام از سن و احتلام و رویدن موی بالای آلت، یا حیض متأخّر و متقدّم نیز دلیل بر بلوغ است علی الاقرب.

مسأله ۳۴۴۵: حاکمیت در اسلام، نسبت به غیر معصومین (علیهم السلام) در موضوعاتی که احکام عمومی بر آنها مترتب است در صلاحیت شورای مراجع تقلید است و باید سایر شرایط شرعی نیز فراهم باشد و استبداد در حکومت جایز نیست.

مسأله ۳۴۴۶: اگر طول روز، یا ماه و یا سال، در بعضی از کرات بیشتر یا کمتر از زمین باشد، همان معیار می باشد، مگر تفاوت زیاد بوده، مانند اینکه یک ماه آن مساوی با دو ماه زمین، یا یک روز آن معادل نصف روز در زمین باشد که باید به موازین زمین و در صورت امکان بنا بر احتیاط بر طبق وقت مکه مکّرمه یا دیگر آفاق متوسطه رفتار کرد.

مسأله ۳۴۴۷: حرکت کرات آسمانی، برای ساکنان آنها، مسافرت به حساب نمی آید، مگر طوری باشد که عرفاً برای آنها سفر حساب شود، مانند اینکه حرکت انتقالی نداشته، ناگهان به طور موقت حرکت انتقالی پیدا کند، یا به اندازه ای کوچک باشد که بیشتر به یک سفینه فضایی شباهت داشته باشد تا به یک کره، در صورتی که سفر بر آنها صدق کند.

مسأله ۳۴۴۸: اگر در اثر دارو و درمان، نشانه های بلوغ از وقت مقررّ خود جلو یا عقب بیفتند، مثلاً دارویی مصرف کند که احتلام یا رویدن مو و یا حیض را تقدیم یا تأخیر نماید، باید به اینها عمل شود، به ویژه حیضی که در سنین یائسگی ایجاد می کنند و بالاخص اگر قابلیت حاملگی زن در آن سنین ادامه یابد، مگر این تقدیم و تأخیر خیلی خارق العاده بوده، مانند اینکه کودک خردسالی را با دارو، وادار به احتلام کنند.

مسأله ۳۴۴۹: پیوند نمودن منی زن با منی شوهر خود جایز است و فرزند به آنها ملحق می‌شود.

مسأله ۳۴۵۰: پیوند نمودن منی زن و مرد اجنبی، جایز نیست لکن فرزند این پیوند ملحق به آن مرد و زن خواهد بود در جمیع احکام حتی ارث و محرمیت و اگر پیوند از روی اشتباه انجام پذیرد «وَلَدٌ شَبَهٌ» است و ایضاً جمیع احکام ولد حلال را دارد.

مسأله ۳۴۵۱: پیوند حیوانات به پودر شره منی، جایز است.

مسأله ۳۴۵۲: پیوند زدن منی زن و شوهر در لوله آزمایشی که در نتیجه، فرزندی به وجود آید، جایز است و فرزند هم ملحق می‌باشد.

مسأله ۳۴۵۳: حکم فرزندی که در غیر رحم خلق می‌شود حکم فرزندی است که در رحم به وجود می‌آید، پس اگر از منی زن و شوهر شرعی باشد فرزند حلال است و اگر از زن و مرد اجنبی باشد این پیوند جایز نیست، اما فرزند ملحق به آن مرد و زن می‌باشد در جمیع احکام.

مسأله ۳۴۵۴: رعایت حقوق بشر، به نحوی که اسلام دستور فرموده، شرعاً ثابت است، منتهی بعضی واجب، و بعضی مستحب است.

مسأله ۳۴۵۵: جلوگیری دایمی از بارداری شدن جایز نیست، چه با از کار انداختن بعضی آلات تناسلی مرد یا زن باشد و چه با ایجاد مصونیت در مقابل سلولهای زنده در مرد یا زن، ولی جلوگیری موقت جایز است.

مسأله ۳۴۵۶: سقط جنین گرچه نطفه باشد جایز نیست، مگر امر مهمتری در میان باشد، مثلاً - اگر حیات مادر بر سقط جنین بستگی داشته باشد جایز است و چنانچه از مصداق دفاع باشد، پرداخت دیه لازم نیست.

مسأله ۳۴۵۷: جایز نیست زن، خود را در معرض برخورد با منی مرد بیگانه قرار دهد، اگر حامله گردد، مانند اینکه در حمام یا جایی بنشیند که در آنجا منی بیگانه ای باشد ولی اگر چنین کاری از روی علم کرد، بچه فرزندش خواهد بود، اما نسبت به منی شوهر خودش اشکالی ندارد. مسأله ۳۴۵۸: جایز نیست مرد، آلت پلاستیکی زنانه استعمال کند و همچنین جایز نیست عروسکهای پلاستیکی که به شکل زن ساخته اند، استعمال نماید، همان طور که برای زن نیز جایز نیست، آلت پلاستیکی مردانه و عروسکهای پلاستیکی مردانه را استعمال کند. و همچنین در صورتی که باعث برانگیخته شدن شهوت باشد، جایز نیست آنها را لمس کند اگر موجب خروج منی شود و الا احتیاط در ترک است.

مسأله ۳۴۵۹: استمناء به وسیله خواب مصنوعی و مانند آن جایز نیست، ولی مُحْتَلَم شدن در خواب طبیعی، حتی در صورتی که می‌داند چنانچه بخوابد محتلم خواهد شد، جایز است.

مسأله ۳۴۶۰: برای مرد استمناء جایز نیست، مگر با همسر خود. و برای زن نیز جایز نیست مگر با شوهر خود، چه با دست، یا نگاه به عکس، یا بازی با مجسمه یا عروسک و یا تخیل باشد و چه با خوردن چیزی که به آن منجر گردد.

مسأله ۳۴۶۱: هر گونه مصادره اموال، دستگیری افراد، تبعید و زندانی نمودن آنها - در غیر موارد مقرره شرعی - جایز نیست و موجب ضمان می‌گردد و در موارد شرعی واجب است به کیفیت شرعی عمل شود.

مسأله ۳۴۶۲: خوردن موادی که در درون انسان به مشروب مبدل شود، جایز نیست.

مسأله ۳۴۶۳: هر چیزی که به چیز دیگری مُنْقَلَب گردد، به صورتی که دیگر، آن چیز اول نباشد، احکام چیز دوم را در بر خواهد گرفت. پس هر حرامی که به حلال منقلب گردد، مثلاً گوشت حرام یا نجاست، خاکستر گردد و یا نجاست که پای بُتّه یا درخت میوه قرار دهند و مبدل به آن شود، حلال خواهد شد. و حلالی که به حرام منقلب گردد، مانند سرکه ای که شراب شود حرام خواهد شد. و چیز پاکی که به چیز نجس، یا نجسی که به پاک منقلب گردد حکم همان را پیدا خواهد کرد.

مسأله ۳۴۶۴: هر گونه اعمال خشونت و تندی که باعث ایداء مردم یا بدنامی اسلام و مسلمین می شود جایز نیست.

مسأله ۳۴۶۵: تشریح بدن مرده انسان جایز نیست و ممکن است طب را با تشریح بدن حیوانات و با استفاده از پیکره های پلاستیکی که به شکل و خصوصیات انسان درست کرده اند، آموخت.

مسأله ۳۴۶۶: اگر جزیی از بدن «نجس العین» مانند سگ یا کافر را، به بدن مسلمانی پیوند زدند، پاک خواهد شد. و اگر جزیی از بدن حیوان یا انسان پاکی را به بدن نجس العین پیوند زدند نجس خواهد شد، البته این در صورتی است که جزو پیوند شده، عرفاً از اجزای دومی به حساب آید.

مسأله ۳۴۶۷: پیوند زدن اعضای حیوان به انسان، جایز است، مانند تبدیل بیضتین یا قلب یا سایر اعضای آن.

مسأله ۳۴۶۸: مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی، صحیح نیست و تمامی کشورهای اسلامی یک کشور می باشد و مسلمانان در سراسر بلاد اسلامی، با هم بیگانه نبوده و از کلیه حقوق، به طور مساوی برخوردارند، مگر در مواردی که شارع استثنا فرموده است.

مسأله ۳۴۶۹: سرمایه گذاری خصوصی در خدمات عامه، مانند جاده سازی، برق رسانی، آب، گاز، تلفن، فرودگاهها، بنادر کشتیرانی، راه آهن و غیره، برای عموم مردم - به ذات خود - جایز می باشد.

مسأله ۳۴۷۰: تکثیر فرزند به وسیله دارو جایز است، مانند اینکه زن دارویی بخورد که منجر به بارداری دو یا چندین فرزند شود، چنانچه جایز است کاری کنند که زن، سالانه بیش از یک بار باردار گردد.

مسأله ۳۴۷۱: جایز است جنین را از رحم مادر، به خارج آن منتقل کنند و همچنین جایز است آن را از خارج، به رحم زن نقل دهند. البته در صورتی که منجر به مرگ جنین یا رسیدن ضرری به او یا به زن نگردد.

مسأله ۳۴۷۲: جایز نیست زن در مورد فرزند، تشریک نماید، یعنی از دو مرد باردار گردد، گرچه هر دو منی هنگام جدا شدن از دو مرد برای زن حلال باشد، مثلاً اگر منی شوهر اول او را در لوله آزمایشی نگهداری کنند و پس از طلاق دوباره شوهر کند و سرانجام منی نگهداری شده را با منی شوهر دوم مخلوط کنند و در یک بار آن را به زن تلقیح کنند و اگر چنانچه چنین کاری انجام دهند، فرزند در حکم «ولد شبهه» خواهد شد.

مسأله ۳۴۷۳: جایز نیست منی شوهر را پس از طلاق و جدایی به زن پیوند زنند ولی منی شوهر را اگر پیش از ازدواج گرفته و نگه داشته باشند، و به زن بعد از ازدواج پیوند زنند مانعی ندارد علی الاقرب، و در هر دو صورت فرزند ملحق به هر دو است در جمیع احکام.

مسأله ۳۴۷۴: جایز نیست منی حیوانی را به زن پیوند زنند.

مسأله ۳۴۷۵: هر عضوی که از حیوان یا انسانی به دیگری نقل داده شود، مانند قلب و چشم و کبد و بیضه و غیره، پس از انتقال از اعضای منقول الیه یعنی شخص دوم به حساب خواهد آمد و تمام احکام دومی را خواهد داشت، به شرط آنکه عرفاً جزء دومی حساب شود.

مسأله ۳۴۷۶: اگر در صورت امکان، سر انسانی را به دیگری پیوند زنند، مانند اینکه سر انسان مُحْتَضِرِی را قطع کرده، بر بدن انسانی قرار دهند که مثلاً از سر درد شکایت دارد، احتمالاً انسان جدیدی خواهد شد و در این صورت، احکام خاصه صاحب سر و احکام خاصه صاحب بدن بر او جاری نخواهد شد. و در این مسأله فروع و احتمالات متعدده ای است.

مسأله ۳۴۷۷: اگر مسلمانی عضوی از بدن خود را اجازه دهد بعد از مرگش از بدن او، به نفع انسان زنده جدا کنند، جایز است اگر زندگی انسان زنده یا تمامیت آن، بر این کار متوقف باشد، مثلاً اگر سعید اجازه داد که پس از مرگش، چشمش را قطع

کرده و به احمد پیوند زنند.

مسئله ۳۴۷۸: زنده کردن مردگان با روشهای علمی در صورت امکان جایز است. و روشن است که حیات از خدای توانا و با قدرت کامله اوست و انسان تنها وسیله ای است برای اجرای اراده پروردگار.

مسئله ۳۴۷۹: اگر انسانی را پس از مرگش زنده کردند، احکام جدیدی بر او مترتب می شود و این مسئله دارای فروع و احتمالات بسیاری است.

مسئله ۳۴۸۰: خون گرفتن از زنده جایز است ولی خون گرفتن از مرده جایز نیست مگر اینکه در حال حیات اجازه داده باشد.

مسئله ۳۴۸۱: جایز نیست مرد را به زن و زن را به مرد، تبدیل کنند، البته در مورد حیوانات جایز است.

مسئله ۳۴۸۲: پیوند زدن آلت مرد، به بدن زن یا آلت زن به بدن مرد، خلاف احتیاط واجب است.

مسئله ۳۴۸۳: اگر شوهر یا زن، عضوی از اعضای مرد و زن بیگانه ای را به خود پیوند زند، از اجزای خود آنها، محسوب خواهد شد.

مسئله ۳۴۸۴: جایز است علم و دانش را به وسیله ای، از مغزی گرفته و به مغز دیگری منتقل نمود و اگر این کار تصرف در مغز دومی به حساب نیاید، احتمال دارد رضایتش لازم و احتمال دارد لازم نباشد ولی اگر تصرف به حساب آید، اجازه او شرط است.

مسئله ۳۴۸۵: آزمایش تمام تجارب علمی بر حیوانات جایز است، حتی اگر آنها را در معرض بیماریهای روانی یا بدنی قرار دهد.

مسئله ۳۴۸۶: اجرای تمام آزمایشها بر انسان، با اجازه او جایز است، در صورتی که ضرر بالغی به او نرسد. اما اگر برای او ضرر بالغ داشته باشد، حتی با اجازه او نیز جایز نیست، مگر ضرر کمی باشد، یا اینکه امر مهم تری از نظر شرع، در نظر باشد.

مسئله ۳۴۸۷: تجسس بر مسلمانان و گماردن جواسیس بر آنها حرام می باشد.

مسئله ۳۴۸۸: استفاده از تمام وسایل نوین، مانند رادیو و تلویزیون اگر برنامه های آن از حرام پاک باشد جایز است.

مسئله ۳۴۸۹: تماشای فیلم یا نمایشنامه هایی که هیچ گونه حرامی در آن نباشد جایز است.

مسئله ۳۴۹۰: بیمه کردن زندگی یا سایر اموال انسان جایز است، مثلاً می توان کشتی در دریا، یا هواپیما در فضا را بیمه کرد، زیرا معامله ای است عقلایی و عموم آیه (أَوْفُوا بِالْعُقُود) شامل آن می شود.

مسئله ۳۴۹۱: حقوق چاپ، ترجمه، نقل، تألیف، حتی حق انحصاری مخترعان و غیره اگر از نظر عرف، به عنوان حق شناخته شده باشد، احتیاط لازم است که آنها را مراعات نموده گرچه مسئله محل تأمل است.

مسئله ۳۴۹۲: معاملات بانکها و معامله با آنها حلال است، مگر معاملات ربوی که هم گرفتن و هم پرداختن آن حرام می باشد، و نیز معامله ای که عنوان حرامی بر آن منطبق گشت، آن نیز حرام خواهد شد.

مسئله ۳۴۹۳: جوایزی که تجار برای تشویق فروش کالاهای خود، یا مؤسسات و یا افراد مختلفی برای تشویق در هر کار حلالی قرار می دهند، حلال می باشد.

مسئله ۳۴۹۴: بلیطهای شانسی، از نوع قمار و حرام محسوب می شود، مگر گردانندگان آن را طبق موازین شرعی، وضع کنند که در این صورت، حلال خواهد شد.

مسئله ۳۴۹۵: مسابقه اسب دوانی که امروزه از آن به «ریسز» تعبیر می کنند حرام است، مگر به شکل مسابقه اسب دوانی شرعی باشد که در احکام مسابقه و تیراندازی ذکر شده است.



مسئله ۳۴۹۶: واگذاری پول اجاره به اجراء جایز نیست و اگر مستأجر این کار را کرد و صاحب ملک راضی نبود، غضب خواهد بود.

مسئله ۳۴۹۷: نماز خواندن در زمینهای زراعتی غصبی جایز نیست، همچنان که تصّیر و کار در کارخانه های غصبی جایز نمی باشد.

مسئله ۳۴۹۸: تصّیر در زمینها یا کارخانه هایی که دولت بدون رضایت مالکان، آنها را می گیرد و به کشاورزان یا کارگران می دهد، جایز نیست.

مسئله ۳۴۹۹: پولی که به نام «سرقفلی» گرفته می شود، اگر مالک آن را بگیرد جایز است و همچنین اگر مستأجر آن را در مقابل اثاث دکان بگیرد یا اینکه عنوان حلال دیگری بر آن صدق کند جایز می باشد.

مسئله ۳۵۰۰: سلامی که از طریق تلفن شنیده می شود، جوابش واجب و سلامی که از رادیو و تلویزیون شنیده می شود، جوابش واجب نیست.

مسئله ۳۵۰۱: حضور بر تشریح مرده، برای تعلیم یا تعلّم یا تماشا یا غیرذلک اگر اعانت بر اثم عرفاً نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۰۲: نگاه کردن به عکس زنان شناخته شده و معروف جایز نیست. و در مورد نگاه به عکس زن ناشناخته نیز، بنا بر احتیاط واجب ترک آن است.

مسئله ۳۵۰۳: نگاه کردن به نقاشی خیالی زنان اگر شهوت برانگیز نبوده و در نگاه کردن به آن مفاسد دیگری نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۰۴: کاستن قیمت سفته حقیقی، جایز و کاستن قیمت سفته غیر حقیقی، جایز نیست.

مسئله ۳۵۰۵: حواله دادن پول کشوری، به کمتر یا بیشتر از آن، در کشور دیگر جایز است، مانند حواله دادن دینار یا تومان به کمتر از قیمت واقعی آن در غیر کشوری که پول در آن رایج است، زیرا این امر، نتیجه اختلاف ارزش پول است و «ربا» نمی باشد.

مسئله ۳۵۰۶: همکاری با حکومتهای ظالم جایز نیست.

مسئله ۳۵۰۷: گوش دادن به سخنانی که از رادیو و تلویزیون پخش می شود و همچنین سخنرانی در آنها جایز است و نگاه کردن به عکسهای حلالی که از صفحه تلویزیون نمایش داده می شود جایز می باشد، البته حلال بودن همه این امور در صورتی است که حرام دیگری در کار نیاید و محذور شرعی دیگری در میان نباشد.

مسئله ۳۵۰۸: جایز است برای رفع و منع مُنکرات با دولتها تماس گرفت، حتی اگر دولت، آن منکرات را از راههای شرعی رفع نکند، مانند زندان کردن دزد، البته این کار در صورتی جایز است که ضررش کمتر از نفعش باشد و از راههای دیگر ممکن نباشد.

مسئله ۳۵۰۹: اگر کشته ای در خانه کسی پیدا شود و او ادعا کند خود مقتول، خودکشی کرده است، این امر «لوث» حساب می شود و باید احکام «قسامه» که در مبحث قصاص گذشت، عملی گردد.

مسئله ۳۵۱۰: شکنجه در اسلام حرام است و اعتراف گرفتن از کسی که درباره اش، احتمال جرمی داده شده است، به وسیله زدن و شکنجه جایز نیست و اگر در این حال اعتراف کرد اعتباری ندارد، بلکه باید از راههای شرعی به آن دست یافت.

مسئله ۳۵۱۱: قانون گذاری استناد به «مصلح مرسله» جایز نیست، ولی حکومت اسلامی که زیر نظر شورای مراجع تقلید است می تواند اموری را که به مصالح مسلمین لطمه وارد می سازد منع کند، مثلاً می تواند رفت و آمد وسایل نقلیه را برای رفاه حال

مردم، طبق اصل صحیح وضع کند. این صلاحیت از قانون «لاضرار» و «رفع عُسر و حَرَج» و «أَهْمٌ و مُهْمٌ» و غیر آن استفاده می‌شود.

مسئله ۳۵۱۲: اگر امر به معروف و نهی از منکر، به مجروح ساختن شخصی یا تلف نمودن مالی منجر شود احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد و در مواردی که این امور جایز باشد، بعید نیست ضمانتی نباشد.

مسئله ۳۵۱۳: حکم شهید بر کسی که در جنگ‌های غیر منطبق بر میزان جهاد شرعی کشته می‌شود جاری نیست، بلکه احکام مرده بر او جاری می‌شود، بنابراین در صورت امکان باید او را غسل بدهند و گرنه واجب است او را تیمم داده، حنوط و کفن کنند، سپس بر او نماز بخوانند حتی اگر بر قطعه‌های پراکنده و نامشخص او باشد، سپس او را دفن کنند.

مسئله ۳۵۱۴: نقاشی روح داران به وسیله قلم یا چتکه نقاشی مکروه است و عکسبرداری و تهیه فیلم با دوربین و مانند آن جایز است.

مسئله ۳۵۱۵: اگر فتنه و آشوبی بر مسلمانان وارد آمد که در اثر آن، گروه زیادی از آنان مُرتد شدند و سپس به اسلام باز گشتند، محرز نیست که حکم مرتد بر آنها جاری شود، بنابراین جدایی ابدی همسران، تقسیم اموال و کشتن و نجاست آنها اجرا نخواهد شد و امیر المؤمنین (علیه السلام) این احکام را بر کسانی که در بصره و صفین و نهروان بر علیه او خروج کردند، حتی پس از دست یافتن بر آنها، اجرا نکرد.

مسئله ۳۵۱۶: در قبول توبه مرتد فطری دو احتمال است و بعید نیست که قبول شود.

مسئله ۳۵۱۷: در مانند این زمان واجب نیست، با گناهکاران قطع رابطه کرد، بلکه لازم است با آنان مدارا نمود، تا از گمراهی باز گردند، حتی اگر نماز را ترک کرده یا سایر گناهان را مرتکب شده باشند، مگر در معاشرت با آنان محذور دیگری باشد.

مسئله ۳۵۱۸: اگر با زن پنجم، پس از مرگ زن چهارم ازدواج کند، سپس زن چهارم زنده شود، زن پنجم، زن او به حساب آمده و زن زنده شده، زن او نخواهد بود علی الاقرب.

مسئله ۳۵۱۹: اگر پس از عده گرفتن زن، شوهر مرده اش زنده گردید، زن نمی‌تواند به شوهر برگردد، مگر با عقدی جدید، ولی اگر در حال عده زنده شود دو احتمال وجود دارد.

مسئله ۳۵۲۰: مسلمان حق ندارد، برادر مسلمان خود را بیگانه بخواند، هر چند که اختلافی در نژاد، صورت، زبان و کشور داشته باشند و بیگانه در نظر اسلام فقط کسانی می‌باشند که از دین اسلام خارجند.

مسئله ۳۵۲۱: هیچ کس حق ندارد مسلمانی را از کشور اسلامی خارج کند، گرچه از کشور دیگری بوده و یا زبان دیگری داشته باشد.

مسئله ۳۵۲۲: خودکشی به هیچ وجه، در اسلام جایز نیست.

مسئله ۳۵۲۳: انسان حق ندارد خودش را بکشد، گرچه بداند پس از چندی فوت خواهد کرد، مانند کسی که به سرطان مبتلا باشد. و یا از بیماری در شدت و ناراحتی بسیار باشد.

مسئله ۳۵۲۴: الکل و ادکلن و مانند آن، که نجس بودنش ثابت نیست، محکوم به طهارت است.

مسئله ۳۵۲۵: گذاردن مردها موی سر را اگر تشبه به کفار یا زنها باشد و همچنین گذاردن زنها موی سر را اگر تشبه به کفار یا مردها باشد، بنا بر احتیاط واجب حرام است.

مسئله ۳۵۲۶: زدن آمپول مقوی برای روزه دار جایز است.

مسئله ۳۵۲۷: طواف کعبه مکرمه دورتر از بیست و شش ذراع فقط در حال اضطرار، یا عسر و حرج جایز است.

مسأله ۳۵۲۸: اگر زن دارویی آشامید که حیضش تأخیر بیفتد، حکمش در اعمال حج، حکم زن پاک می‌باشد.

مسأله ۳۵۲۹: نمی‌توان به خبر دادن مغز الکترونی نسبت به اول ماه، یا متهم بودن و براءت اشخاص و مانند آن اعتماد کرد.

مسأله ۳۵۳۰: جایز نیست، انسانی که بیماری مُسری دارد در اجتماعات و اماکن عمومی حاضر شود. و اگر چنین کرد و شخصی بدون اختیار به سبب او بیمار و یا تلف شد، ضامن است.

مسأله ۳۵۳۱: اگر شخص بیمار، بداند یا احتمال عقلایی بدهد اگر به پزشک مراجعه نکند بیماریش شدت می‌کند و به او ضرر بالغ می‌رساند، جایز نیست مراجعه نکند و واجب است دارویی که پزشک مورد وثوق می‌دهد، مصرف کند.

مسأله ۳۵۳۲: تشخیص احکام عامه، موضوعات آن و عناوین ثانویه عامه و پیاده کردن آن در جامعه، متوقف بر تأیید شورای فقهی مراجع تقلید می‌باشد، و اگر آن حکم یا موضوع یا عنوان ثانوی شخصی باشد فتوای فقیه جامع شرایط کافی است.

مسأله ۳۵۳۳: کشتن حیوانات مودی مانند موش، پشه، مگس و غیره با مواد سمی، جایز است.

مسأله ۳۵۳۴: اگر انسان در کره ماه یا دیگر کرات آسمانی سکونت کرد، در تمامی احکام، مانند نماز، روزه، ازدواج، طلاق، حدود، ارث، معاملات و دیگر احکام، مانند انسانهای ساکن کره زمین می‌باشد.

مسأله ۳۵۳۵: داد و ستد میان ما و انسانهای دیگر کرات آسمانی، همانند داد و ستد میان ما و افراد کره زمین است و از نظر ازدواج، ارث و دیگر مسائل، تکلیف یکی است.

مسأله ۳۵۳۶: تولید ماهی در دریا و استخرها جایز است، همان گونه که امروزه در میان بعضی ملت‌ها متداول می‌باشد و غذایی که به ماهیها می‌دهند حتی اگر حرام باشد تأثیری در حرمت ماهی نخواهد نمود، امّا اگر عذره انسان به ماهی بدهند که موجب «جلّاله» گردیدن ماهی شود، باید ماهی را طبق دستور شرعی تطهیر و استبراء نمایند به اینکه آنقدر به او طعام ظاهر دهند که اسم «عذره خوار» از آن برداشته شود.

مسأله ۳۵۳۷: اگر ماهی از خوراکی تغذیه نماید که موجب ریختن پولکهایش گردد، گوشت آن حرام نخواهد شد، بلکه اگر این موضوع به نسل آن ماهی نیز سرایت کند بعید نیست حلال باشد، ولی چنانچه به نوع دیگری از ماهیهای بدون پولک تبدیل شود حرام خواهد شد.

مسأله ۳۵۳۸: اگر ماهی بدون پولک از خوراکی تغذیه نماید که سبب در آوردن پولک گردد، بنابر احتیاط واجب از آن اجتناب شود هر چند که این موضوع به نسل آن ماهی انتقال یابد، مگر به نوع دیگری از ماهیهای پولک دار تبدیل شود که در این صورت، حلال خواهد شد.

مسأله ۳۵۳۹: اگر بر اثر بمبهای باران زاء، ایجاد ابر و باران نمایند، حکم آن باران در طهارت، حکم بارانهای طبیعی است علی الاقرب.

مسأله ۳۵۴۰: مسافرت نمودن به کشورهای کفار به منظور تحصیل دانش، جایز است، به شرطی که انسان مرتکب محرمات نگردد، مانند خوردن گوشتی که غیر مسلمان ذبح کرده و به شرطی که به چیزهایی که نگاه کردن آن حرام است نگاه نکند، مانند زنان و دختران و نباید با دختران و زنان، طرح دوستی بریزد و باید واجبات خود را، مانند نماز و روزه بجا آورد.

مسأله ۳۵۴۱: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت می‌کنند، می‌توانند با دختران اهل کتاب یعنی مسیحی، یهودی و زردشتی، به عقد موقت بلکه ایضاً علی الاقرب عقد دائم ازدواج کنند، به شرطی که صیغه عقد به طور صحیح اجرا گردد و می‌توانند با کشورهای اسلامی تماس گرفته و کسانی به وکالت از طرف مرد و زن، صیغه را اجرا نمایند، امّا ازدواج با غیر اهل کتاب، از دیگر کفار جایز نیست.

مسأله ۳۵۴۲: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت می‌کنند، در صورتی که در مقابل آنان به دین اسلام حمله نمایند، بر آنان واجب است با شرایط امر به معروف و نهی از منکر از اسلام دفاع کنند و چنانچه نتوانند از عهده پاسخ برآیند، باید در تهیه پاسخ اشکالات، از کشورهای اسلامی، کمک بگیرند.

مسأله ۳۵۴۳: در مسابقات شنای طولانی که سبب از بین رفتن نماز اختیاری می‌شود شرکت نکنند ولی اگر از اول بدون توجه، به شنا پرداخت و در بین شنا متوجه شد که وقت می‌گذرد، چنانچه دسترسی به قایق یا خشکی دارد باید از آب بیرون آمده و نماز خود را بخواند، اما اگر دسترسی نیست یا وقت بسیار تنگ است، در همان حالت شنا به هر ترتیب که می‌تواند، نمازش را بخواند و برای رکوع و سجود، با سر اشاره کند. و دیگر مسابقات نیز به همین ترتیب است، مانند دوچرخه سواری، اتومبیل رانی، قایق رانی، خلبانی و ...

مسأله ۳۵۴۴: سپردن امتیاز به شرکت و یا فردی، در مورد چیزهایی که همه مردم در آن مساوی هستند، یا در مواردی که با قانون «تسلط مردم بر اموالشان» منافات دارد، جایز نیست.

مسأله ۳۵۴۵: اگر شخصی، عضوی از بدن خود مانند چشم، قلب و کلیه را بفروشد، یا اجازه دهد که بعد از مرگش از بدن او جدا کنند و به بدن دیگری پیوند بزنند، بعید نیست جایز باشد خصوصاً اگر موجب احیاء نفس محترمه باشد و الله العالم. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

### برخی از واژه های شرعی رساله

آب جاری: آبی که بر زمین جریان دارد، مانند آب چشمه، قنات و رودخانه، به مسأله ۳۱ مراجعه شود.

آب کُر: آبی که اگر در ظرفی بریزند در مجموع ۲۷ وجب یا بیشتر شود.

آب قلیل: آبی که از کر کمتر باشد و از زمین نجوشد.

آب مضاف: آبی که از چیزی گرفته شود و یا با چیزی مخلوط گردد.

آب مطلق: آب خالص، که نه از چیزی گرفته شده و نه با چیزی مخلوط گشته است.

اثنا: وسط، در بین.

اجمالاً: به طور کلی، قطع نظر از جزئیات.

اجیر: کسی که در مقابل دریافت مزد، کاری انجام دهد.

احتمال عقلایی: احتمالی که در نظر عقلا و مردم بجا باشد.

احتیاط مستحب: احتیاطی که بهتر است به آن عمل شود و می‌توان آن را ترک کرد.

احتیاط واجب: احتیاطی که باید به آن عمل کرد.

احتیاطاً: بنابر احتیاط.

احوط: بنابر احتیاط.

احوط اولی: احتیاطی که سزاوار است رعایت شود.

آداب: مستحبات و مکروهات.

اذن: اجازه.

ارحام: خویشان.  
استبراء: عمل مستحبی که مردها بعد از بول انجام می‌دهند، به مسأله ۷۷ مراجعه شود.  
استبراء حیوان: پاک نمودن حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده باشد.  
استمتاع: لذت بردن، بهره بردن.  
استنشاق: بالا کشیدن آب در بینی.  
اشتباهاً: از روی اشتباه.  
اصول دین: پایه های اعتقادی دین، که عبارت است از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.  
اضطرار: ناچاری.  
اطفال: کودکان.  
اعاده: دوباره بجا آوردن.  
اکل میته: خوردن مردار.  
امام جماعت: پیشنماز.  
امر: امرکننده.  
امساک: خودداری.  
امین: شخص مورد اطمینان.  
اهل کتاب: کفّاری که دارای کتاب آسمانی هستند، یعنی: مسیحیان، یهودیان و زردشتیان.  
اولاد: فرزندان.  
اولیاء: جمع ولی، سرپرستان.  
ایذاء: آزار، اذیت.  
باطن: داخل، درون.  
بعید: دور.  
بُغَاة: کسانی که علیه امام معصوم (علیه السلام) قیام کنند.  
بول: ادرار.  
بینه: دو شاهد عادل.  
تارک: ترک کننده.  
تامّ الاجزاء: دارای اجزای کامل.  
تاقل: تردّد.  
تخلّی: بول و غایط کردن.  
تذکیه: کشتن حیوان به دستور شرعی.  
تربت امام حسین (علیه السلام): خاک حرم امام حسین (علیه السلام).  
تروک حایض: آنچه بر حایض لازم است ترک کند.  
تصاحب: به ملکیت در آوردن.

تضييع: از بين رفتن.  
تطهير: پاک کردن.  
تعدّد: چندبار.  
تعدّي: تجاوز، زياده روی.  
تقييد: قيد کردن.  
تکليف: وظيفه شرعی.  
تلف: از بين رفتن.  
توطن: جایی را وطن خویش قرار دادن.  
تيمّم بدل از غسل: تيمّم به جای غسل.  
تيمّم بدل از وضو: تيمّم به جای وضو.  
ثقه: شخص مورد اطمینان.  
ثلث: یک سوم.  
جاهل: نادان، کسی که چیزی را نمی داند.  
جاهل قاصر: کسی که چیزی را نمی داند و در ندانستن، کوتاهی نکرده است.  
جاهل مُقَصِّر: کسی که چیزی را نمی داند ولی در ندانستن کوتاهی کرده باشد.  
جيره: چیزی که با آن زخم یا شکستگی را می بندد، یا دارویی که بر زخم می گذارند، به مسأله ۳۶۹ مراجعه شود.  
جدّ: پدر بزرگ.  
جدّه: مادر بزرگ.  
جُعّاله: جایزه.  
جماع: نزدیکی و مقاربت.  
جُنُب: کسی که غسل جنابت بر او واجب است.  
جهل: نادانی، ندانستن.  
حاجت: نیاز.  
حاشیه قرآن: گوشه های قرآن، کنار صفحه ها.  
حاکم شرع: مرجع تقلید، مجتهد جامع الشرايط.  
حدّ: اندازه.  
حدّ شرعی: کیفی که دین اسلام نسبت به بعضی گناهان مقرر فرموده است.  
حدّث: چیزی که وضو را باطل می کند.  
حدّث اصغر: چیزی که وضو را باطل می کند.  
حدّث اکبر: چیزی که غسل را واجب می کند.  
حرام: کاری که باید ترک شود و انجام آن جایز نیست.  
حرام گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست.

حلال: جایز.  
حلال گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز است.  
حیات: زندگانی.  
خطا: اشتباه.  
خطیب: گوینده.  
دارالحرب: کشوری که در حال جنگ با مسلمانان است.  
دُبُر: پشت.  
دیه: خون بها.  
ذبح: کشتن.  
ذراع: تقریباً نیم متر.  
ذرع: تقریباً نیم متر.  
ذمه: عهده.  
رجای مطلوبیت: به امید آنکه مورد خواست خدا باشد.  
رجوع: برگشت.  
ردّ تحیت: جواب سلام.  
رطوبت: نم.  
زراعت: کشاورزی.  
زوال نجاست: برطرف شدن نجاست.  
سجده تلاوت: سجده ای که برای آیه های سجده دار قرآن، واجب می شود.  
سهواً: از روی اشتباه، غیر عمدی.  
سوره توحید: سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ).  
شارع: خداوند متعال، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) که احکام شرعی دستور فرموده اند.  
شرب خمر: شراب خواری.  
شرعاً: از نظر شرع.  
شک: تردید.  
شک عقلائی: شکی که در نظر عقلا معتبر باشد.  
شهادتین: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ).  
صاع: تقریباً سه کیلو گرم.  
صحت: صحیح بودن.  
صغیر: کودک، بچه نابالغ.  
صیغه عقد: لفظ مخصوصی که در عقد خوانده می شود.  
طهارت: پاکی.

ظاهر: روی، آشکار.  
ظاهراً: آنچه از ظاهر روایات استفاده می‌شود.  
ظَنُّ: گمان.  
عاجز: ناتوان.  
عدم: نیستی، نبودن.  
عرفاً: در نظر مردم.  
عُسْر و حرج: سختی، تنگنا.  
عفو: بخشش.  
عمداً: از روی عمد.  
عمل: کار.  
عناد: لجاجت.  
عهد: پیمان بستن با خدا.  
عیال: همسر.  
عیالات: کسانی که نان خور انسان می‌باشند.  
عین نجس: چیزی که ذاتاً نجس است، مانند بول و خون.  
غایط: مدفوع.  
غفلت: بی توجهی.  
فحص: بررسی، تحقیق، جستجو.  
فردا: نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، نه با جماعت.  
الفقه: بزرگترین دائرة المعارف فقه شیعه در بیش از ۱۵۰ جلد، از برادر مؤلف محترم آیه الله العظمی سید محمد شیرازی «اعلی الله درجاته».  
قُبُل: فرج.  
قسم: سوگند.  
قصد قربت: برای انجام فرمان خداوند و تقرب به درگاه الهی.  
قضا کند: بعداً بجا آورد.  
قلباً: در قلب.  
قول: گفته، سخن.  
قوه شامه: حس بویایی.  
قیم: سرپرست.  
کبائر ضروریه: گناهایی که به روشنی، کبیره بودن آنها ثابت شده است.  
لا ابالی: کسی که به چیزی اهمیت نمی‌دهد.  
مؤکد: تأکید شده.



مال التجاره: سرمایه.

مأموم: کسی که در نماز، به امام جماعت اقتدا کرده است.

مباح: کاری که انجام و ترک آن یکسان است، غیر غضبی.

مبطلات وضو: چیزهایی که وضو را باطل می کند.

متعارف: معمول.

متمکن: دارا.

متنجس: چیزی که نجس شده است.

متولی: کسی که تولیت چیزی را به عهده دارد.

مجتهد: کسی که می تواند احکام شرعی را استنباط کند.

مجنی علیه: کسی که جنایتی بر او شده است.

محاسن: ریش، موی صورت.

محتلم: کسی که در خواب، منی از او بیرون آید.

محدور شرعی: اشکال شرعی.

محلّ تأمل: مورد اشکال.

مخرج: محلّ بیرون آمدن، جای خروج.

مدّ: تقریباً ۷۵۰ گرم.

مدعی: ادعا کننده.

مدعی علیه: کسی که علیه او ادعایی شده است.

مرتد: کسی که از دین برگشته است.

مسّ: لمس کردن.

مستأجر: کسی که چیزی را اجاره می کند.

مستحب: کاری که انجام آن بهتر است.

مستراح: توالت، دستشویی.

مستمعین: شنوندگان.

مسح: کشیدن دست.

مُسلّم: حتمی و یقینی.

مشاهد مشرفه: حریمهای امامان معصوم (علیهم السلام).

مشمول: در بر گیرنده.

مشقّت: سختی.

مشکوک: مورد شک و تردید.

مشهور علما: آنچه بیشتر علما بر آن عقیده دارند.

مضطر: ناچار، کسی که ضرورتی برای او پیش آید.

مضمضه: گردانیدن آب در دهان.  
مطلق: بدون قید و شرط.  
مطهّرات: پاک کننده ها.  
معتکف: اعتکاف کننده.  
معدور: کسی که دارای عذر مقبولی است.  
معیوب: دارای عیب.  
مغبون: گول خورده.  
مفسده: ضرر، آنچه موجب فساد می شود.  
مقارن: همراه.  
مقتول: کشته.  
مُقلِّد: کسی که از مجتهد تقلید می نماید و به دستور او عمل می کند.  
مکروه: کاری که ترک آن بهتر است.  
مکلف: شخص بالغ و عاقلی که مورد تکلیف الهی قرار می گیرد.  
ملاعبه: بازی کردن.  
مُلاقی: ملاقات کننده، برخورد کننده.  
منازعه: نزاع، درگیری.  
مُنَجِّس: نجس کننده.  
مُنْفَرِد: کسی که نماز را تنها می خواند نه با جماعت.  
منفعت: سود.  
مُنْکِر: انکار کننده.  
منکر: ناپسند، بدی.  
منکرات: بدیها، زشتیها.  
مَنی: مایعی که هنگام شهوت از انسان خارج می شود، به مسأله ۳۹۳ مراجعه شود.  
مَوَات: زمین خشک و بایر، زمینی که مالک نداشته باشد.  
موازین: معیارها.  
موجب: سبب.  
مَوکِّل: کسی که دیگری را وکیل خود می نماید.  
میت: مرده.  
نافله: نماز مستحب.  
ناهی: نهی کننده.  
نایب: کسی که کاری را به جای دیگری انجام دهد.  
نجس العین: انسان یا حیوانی که ذاتاً نجس است، مانند کافر، سگ و خوک.

نذر: پیمان بستن با خدا.

نقدین: طلا و نقره.

نماز ادا: نمازی که در وقت خود بجا آورده شود.

نماز قضا: نمازی که خارج از وقت آن، خوانده شود.

نماز یومیّه: نمازهای واجب شبانه روز، که در مسأله ۷۹۷ گذشت.

نیت: قصد انجام کار.

نیت رجاء: به قصد اینکه اگر خداوند دستور داده باشد، این کار را انجام می‌دهم.

نیت قربت مطلقه: تنها به قصد تقرب به درگاه الهی، بدون اینکه خصوصیتی را قید نماید.

هتک: بی احترامی.

واجب: کاری که باید انجام شود.

واجب کفایی: واجبی که اگر یکی، آن را انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود.

وارث: کسی که از انسان ارث می‌برد.

وجه تقييد: فقط آنچه را نیت کرده، نه چیز دیگر.

ورثه: جمع وارث، کسانی که از انسان ارث می‌برند.

وصی: کسی که انسان به او وصیت می‌کند.

وطی: نزدیکی و مقاربت.

وقت تعلق کفّاره: وقتی که کفّاره بر او واجب می‌شود.

ولّی: کسی که اختیار انسان با اوست، سرپرست.

یائسه: زنی که دیگر خون حیض نمی‌بیند، یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، به

مسأله ۴۸۴ مراجعه شود.

## ۵- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سیّد علی حسینی خامنه‌ای (دام ظلّه)

### زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سیّد علی حسینی خامنه‌ای (دام ظلّه)

#### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جرعه‌نوش کوثر (زندگینامه مقام معظم رهبری (مدظله تعالی)/تالیف و تدوین موسسه فرهنگی قدر ولایت.

مشخصات نشر: تهران: قدر ولایت، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۵۰۴ ص.: مصور، جدول، نمونه، عکس.

شابک: ۲۰۰۰ ریال؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم)؛ ۳۲۰۰۰ ریال: چاپ چهاردهم: ۹۷۸۹۶۴۷۲۹۲۴۴۳

یادداشت: چاپ سیزدهم: ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ چهاردهم: ۱۳۸۶ (فیا).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: زندگینامه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی).

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸- -- سرگذشتنامه.

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی قدر ولایت.

رده بندی کنگره: DSR۱۶۹۳/ج ۴/۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۰۶۱۴

## تولد و دوران کودکی

این جانب در سال ۱۳۱۸ شمسی در مشهد مقدس در خانواده ای روحانی، پا به عرصه وجود گذاشتم. پدرم، آیه الله حاج سید جواد از مجتهدان و عالمان محترم مشهد بود که سال های طولانی صبح ها در مسجد گوهرشاد و ظهرها و شب ها در مسجد بازار مشهد اقامه جماعت و تبلیغ دین می کرد. مادرم، دختر آقا سید هاشم نجف آبادی (میر دامادی) از عالمان نام دار مشهد، زنی پاک دامن، آشنا به مسائل اسلامی و متخلق به اخلاق الهی بود.

دوران کودکی ام با تربیت پدری سخت گیر و مراقب، اما بسیار مهربان و دوست داشتنی و مادری مهربان تر و دل سوز، در نهایت عسرت و تنگ دستی سپری شد. خاصه که کودکی من مصادف با ایام جنگ نیز بود. با این که مشهد در کرانه جنگ واقع بود و همه چیز نسبت به شهرهای دیگر کشور در آن، ارزان و فراوان بود؛ با این حال وضع خانواده ما به گونه ای بود که ما حتی همیشه نمی توانستیم نان گندم بخوریم و معمولاً نان جو می خوردیم، گاهی نان مخلوط جو گندم و به ندرت گندم. من شب هایی از کودکی را به یاد می آورم که در منزل شام نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی از وقت ها مادر بزرگم به من یا یکی از برادران و خواهرانم می داد، قدری کشمش یا شیر می خرید تا با نان بخوریم...

منزل پدری من که در آن متولد شده ام (تا چهار پنج سالگی من) یک خانه حدود شصت هفتاد متری در محله ای فقیرنشین از شهر مشهد بود که تنها یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفه.

هنگامی که برای پدرم میهمان می آمد و معمولاً پدر بنابراین که روحانی و محلّ مراجعه مردم بود، میهمان داشت همه ما باید به زیر زمین می رفتیم تا میهمان برود؛ لذا بعد عده ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و منزل ما دارای سه اتاق شد.

از نظر لباس هم وضع همین گونه بود. مادرم از لباس های کهنه پدرمان برای ما لباس درست می کرد، و معمولاً قدرت خرید لباس نو در خانواده وجود نداشت.

در چهار پنج سالگی به همراه آقا سید محمد (برادر بزرگ تر) به مکتب خانه رفتم تا قرآن را بیاموزم، و پس از مدتی هر دو به مدرسه «دارالتعلیم دیانتی» که مدرسه ابتدایی اسلامی بود رفتم.

این نوع مدرسه ها پس از دوران خفقان رضاخانی به دست افراد متدین ایجاد شده بود و در آن بیش تر به تربیت دینی دانش آموز توجه می شد و اجازه صدور گواهی و مدرک تحصیلی نداشت. در این مدرسه علاوه بر دروس معمولی دبستان ها، قرائت قرآن، بحث هایی از حلیه المتقین، حساب سیاق و نصاب الصبیان آموزش داده می شد.

پس از پایان کلاس ششم این مدرسه، تصدیق ششم را دور از چشم پدر با رفتن به کلاس شبانه دریافت کردم و سپس در

کلاس های دبیرستان نام نویسی کرده، دوره متوسطه را طی دو سال به صورت جهشی خواندم و دیپلم را گرفتم. دروس علوم اسلامی را نیز در همان مدرسه اسلامی شروع کردم عامل و موجب اصلی در انتخاب این راه نورانی روحانیت، پدرم بودند و مادرم نیز علاقه مند و مشوق بودند... وقتی من به طلبگی روی آوردم، اختلاف سنی من و پدرم خیلی زیاد بود؛ درست ۴۵ سال، علاوه بر آن پدرم مقام علمی بالایی داشت و مجتهدی با اجازه و شاگردانی در سطوح عالی تربیت کرده بود. بنابراین، سزاوار نبود که او با آن مقام علمی به من که دوره ابتدایی دروس اسلامی را می گذراندم، درس بدهد؛ اما بنا بر علاقه ای که به تربیت ما داشت، هم به برادر بزرگ تر و هم به من و هم بعدها به برادر کوچک ترمان، درس می داد و حق عظیمی از جهت تحصیلی و تربیتی به گردن همه ما برادران، به ویژه بر من دارند، چنان که اگر ایشان نمی بودند، من به موفقیت های فراوانم در تحصیلات فقه و اصول، نایل نمی شدم.

البته تا پیش از رفتن به قم، علاوه بر آن که نزد پدر درس می خواندم، در درس های عمومی حوزه مشهد نیز حاضر می شدم و تابستان ها که این درس ها تعطیل می شد، پدر درس های تعطیلی اصطلاح در مورد درس ایام تعطیل به جای آن تعیین می فرمود و خود تدریس می کرد.

به همین دلیل من به خلاف اشخاصی که تنها در حوزه های عمومی درس می خواندند و این حوزه ها محرم و صفر و ماه مبارک و قدری هم تابستان تعطیل می شد وقفه ای در تحصیل نداشتم و لذا در شانزده سالگی تمام دروس سطح را خوانده و درس خارج را شروع کرده بودم.

## دوران تدریس

تدریس را از اولین روزهای طلبگی رسمی، یعنی بلافاصله پس از تمام شدن دوره دبستان شروع کردم. اولین تدریس، کتاب امثله یا صرف میر بود که برای دو شاگرد بزرگ سال از منبری های مشهد شروع کردم و تا سال ۱۳۳۷ شمسی که در مشهد بودم، کتاب هایی از صرف، نحو، معانی، بیان، اصول و فقه را تدریس می کردم. در قم هم در کنار درسی که می خواندم، تدریس نیز می کردم.

در سال ۱۳۳۶ شمسی به قصد زیارت، به عتبات عالیات مشرف شدم. حوزه گرم نجف مرا تشویق به ماندن در آن کانون علمی می کرد، از این رو، مایل بودم در نجف بمانم. مدت کوتاهی هم ماندم؛ اما پدر با اقامتم در نجف موافقت نکرد و به مشهد بازگشتم و در سال ۱۳۳۷ شمسی با اجازه پدر به قم رفتم و تا سال ۱۳۴۳ شمسی در قم ماندم. در همان سال چون پدرم به دنبال عارضه چشم، بینایی خود را کاملاً از دست داد، ناگزیر به مشهد بازگشتم، گرچه حتی بعضی استادان بزرگ من در قم به شدت مخالف بازگشت من بودند.

پس از برگشتن از قم به مشهد، تدریس یکی از برنامه های اصلی و همیشگی ام بود و در طول این سال ها (تا ۱۳۵۶ شمسی) سطوح عالی، (مکاسب و کفایه) تفسیر و عقاید تدریس می کردم.

## اساتید

کتاب انموذج و صمدیه را در مدرسه سلیمان خان مشهد نزد آقای علوی نامی که خودش تحصیلات جدید را در رشته پزشکی ادامه می داد، خواندم. پس از آن، سیوطی را با مقداری از مغنی پیش شخصی به نام آقای مسعود در همین مدرسه

خواندم و بعد چون برادر بزرگم، آقا سید محمد در مدرسه نواب حجره داشت، به آن جا رفتم و ضمن این که سیوطی و مغنی را می خواندم، معالم را نیز شروع کردم.

در همین ایام پدرم پیشنهاد کرد، کتاب شرایع الاسلام محقق حلی قدس سره را به من درس بدهد و با این که شرایع، کتاب درسی نبود، پدرم احساس کرد این کتاب می تواند در پیش برد من مؤثر باشد که همین طور هم شد؛ یعنی از اول کتاب شرایع ایشان به من درس داد تا کتاب حج، وقتی رسیدیم به کتاب حج، در آن موقع پدرم کتاب حج شرح لمعه را به برادرم درس می داد، آن وقت به من گفت: «بیا و در درس شرح لمعه شرکت کن.» من گفتم: ممکن است نتوانم بفهمم. ایشان گفتند: «می توانی بفهمی» و لذا رفتم. البته تقریباً سه چهارم کتاب شرح لمعه را نزد پدرم خواندم و ما بقی را پیش مرحوم آقا میرزا احمد مدرّس یزدی که مدرّس معروف شرح لمعه و قوانین در مدرسه نواب بود درس گرفتم و پس از این که شرح لمعه را تمام کردم رفتم درس مکاسب و رسائل مرحوم آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی که از شاگردان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی و اهل ریاضت و مدرّس درجه یک مشهد محسوب می شد، وی مرد بسیار محترم و ملّایی بود و در بین خواص مشهد به خصوص نزد اهل علم به عنوان مردی آزاده و روشن ضمیر معروف بود ایشان مردی جامع و خوش بیان بودند، به طوری که من در نجف و قم که اغلب درس های آن جا را رفته بودم، کسی را به خوش بیانی ایشان ندیدم.

بخش عمده درس رسائل، مکاسب و کفایه را پیش ایشان خواندم. این که می گویم بخش عمده، برای این است که ما بقی را پیش پدرم خواندم؛ لذا باید بگویم: کمک های پدرم، سهم وافری در پیش رفت درسی ام داشته است و من از آن اول که رسماً طلبه شدم تا وقتی درس خارج را شروع کردم، پنج سال و نیم طول کشیده، یعنی دوره سطح را تماماً در طی پنج سال و نیم گذراندم و درس خارج را هم نزد مرحوم آیه الله العظمی میلانی قدس سره شروع کردم.

یک سال درس خارج اصول و دو سال و نیم درس خارج فقه ایشان را رفتم تا اواخر سال ۱۳۳۷ شمسی که به قم عزیمت کردم.

ناگفته نماند که در مشهد یک مدتی هم در درس خارج آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی رفتم؛ یعنی ایشان با اصرار خود ما، یک درس خارج (اصول) شروع کرد. مرحوم حاج شیخ هاشم با بحث وسیع همه اقوال را نقل می کرد و بعد ردّ می کرد. در مشهد یک درس دیگری هم رفتم که درس فلسفه آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی بود. به این طریق که ایشان کتاب منظومه و مطالب مرحوم حاج ملّا هادی سبزواری را درس می گفتند و ردّ می کردند، که در حقیقت این درس منظومه ایشان، ردّ منظومه بود. تا این که یک کسی از دوستانم که در قم فلسفه خوانده بود، می گفت: «این درست نیست تو بروی درس منظومه میرزا جواد آقا و ایشان منظومه را ردّ کند، چون به این ترتیب تو مفاهیم حکمت را یاد نمی گیری. لذا خوب است پیش کسی که معتقد به حکمت است بروی و این درس را بخوانی» و من هم این گفته را پذیرفتم و خدمت شخصی به نام «آقا شیخ رضا ایسی» که در مشهد بود، روحانی محقق، فاضل، حکیم و خیلی هم معتقد به حکمت بود، درس منظومه را شروع کردم و ایشان مباحث را با دید کاملاً معتقد به فلسفه بحث می کرد. سپس به نجف رفتم و در درس های آیات عظام: حکیم، خوئی، شاهرودی، آقا میرزا باقر زنجانی، مرحوم میرزا حسن یزدی و آقا سید یحیی یزدی و هر جا که یک درسی بود، رفتم؛ اما در بین همه این درس ها، یکی از درس آیه الله حکیم خیلی خوشم آمد، به سبب سلیس بودن و با نظریات فقهی خیلی خوبی که داشت و یکی هم از درس آیه الله آقا میرزا حسن بجنوردی که در مسجد طوسی درس می گفت.

وقتی تصمیم گرفتم در نجف بمانم، به پدرم نامه نوشتم که اگر می شود من در این جا بمانم، اما پدرم موافقت نکرد. بنابراین، به مشهد بازگشتم و بعد از مدتی راهی قم شدم و در قم تصمیم گرفتم همه درس ها را ببینم تا هر کدام را پسندیدم به همان

درس بروم، که همین کار را هم کردم و از میان همه آن درس ها، یکی درس امام و بعد از آن درس آیه الله آقا مرتضی حاج شیخ و دیگری درس آیه الله العظمی بروجردی را می رفتم، و در درس فقه و اصول امام هم مستمراً شرکت می کردم. در قسمت فلسفه هم یک مقدار از اسفار و یک مقدار هم شفا را از درس مرحوم علامه طباطبائی استفاده کردم.

## تألیفات

تألیفات و آثاری دارم که برخی از آن ها تاکنون به زیور طبع آراسته گردیده است:

۱. کتاب الجهاد؛ ۲. چهار کتاب اصلی علم رجال؛ ۳. قبسات النور؛ ۴. درر الفوائد فی اجوبه القائد؛ ۵. آینده در قلمرو اسلام؛ ۶. ادعا نامه علیه تمدن غرب؛ ۷. از ژرفای نماز؛ ۸. استفتائات؛ ۹. انوار ولایت؛ ۱۰. بازگشت به نهج البلاغه؛ ۱۱. بحثی در نبوت؛ ۱۲. درس اخلاق؛ ۱۳. درست فهمیدن اسلام؛ ۱۴. درس هایی از نهج البلاغه؛ ۱۵. در مکتب جمعه؛ ۱۶. دیدگاه ها؛ ۱۷. راه امام راه ما؛ ۱۸. رسالت حوزه؛ ۱۹. رسالت انقلابی نسل جوان، روحانی و روشنفکر؛ ۲۰. روح توحید نفی عبودیت غیر خدا؛ ۲۱. سخن آفتاب؛ ۲۲. جلوه آفتاب؛ ۲۳. سیری در زندگی امام صادق علیه السلام؛ ۲۴. شخصیت سیاسی حضرت رضاعلیه السلام؛ ۲۵. شهید آغازگر شهید آیه الله مصطفی خمینی؛ ۲۶. صلح امام حسن علیه السلام پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ؛ ۲۷. ضرورت تحوّل در حوزه های علمیّه؛ ۲۸. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ ۲۹. عطر شهادت؛ ۳۰. عنصر مبارزه در زندگی ائمه علیهم السلام؛ ۳۱. ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن؛ ۳۲. پاسخ به سؤالات؛ ۳۳. پرسش و پاسخ (پنج جلد)؛ ۳۴. پژوهشی در زندگی امام سجاد علیه السلام؛ ۳۵. پیرامون عزاداری عاشورا؛ ۳۶. پیشوای صادق علیه السلام؛ ۳۷. چهار سال با مردم؛ ۳۸. چهار ساله دوم؛ ۳۹. حکومت در اسلام؛ ۴۰. حدیث وحدت؛ ۴۱. خط امام؛ ۴۲. فریاد مظلومیت؛ ۴۳. کوثر ولایت؛ ۴۴. گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیّه مشهد؛ ۴۵. گروه های معارض در نهضت های انبیا و در انقلاب اسلامی؛ ۴۶. گفتاری در باب صبر؛ ۴۷. گفتاری در وحدت و تحزب؛ ۴۸. گفتاری در باب حکومت علوی؛ ۴۹. مبرم ترین وظایف دانشجویان در مرحله کنونی انقلاب؛ ۵۰. مرد عمل، جهاد و شهادت، دکتر مصطفی چمران؛ ۵۱. مسلمانان در نهضت هندوستان؛ ۵۲. مصاحبه ها؛ ۵۳. منافقین دشمنان حکومت اسلامی؛ ۵۴. منشور تداوم انقلاب؛ ۵۵. ولایت؛ ۵۶. هنر هشتم.

## مبارزات و مسئولیت ها

در زمینه ورود به میدان مبارزه و مسائل سیاسی، سال های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ شمسی بود که شنیدم مرحوم نواب صفوی آمدند به مشهد که در این ارتباط یک جاذبه پنهانی مرا به سوی مرحوم نواب می کشاند و خیلی علاقه مند شدم نواب را بینم، تا این که خبر دادند نواب می خواهد به مدرسه سلیمان خان که من هم از طلبان آن جا بودم بیاید که آن روز ورود مرحوم نواب به مدرسه سلیمان خان، جزو روزهای فراموش نشدنی زندگی من است.

وقتی ایشان با یک عدّه از افراد فدائیان اسلام که کلاه پوست مخصوص به سرداشتنند وارد مدرسه شد، به هیئت ایستاده و با شعار کوبنده شروع به سخن رانی کرد. محتوای سخن رانی اش هم این بود که باید اسلام زنده شود و اسلام حکومت کند و در این ارتباط پرخاش گرانه، شاه، انگلیس و مسئولان مملکتی را متهم به دروغ گویی کرد و گفت: «این مسئولین مسلمان نیستند!»

من که برای اولین بار این حرف ها از زبان مرحوم نواب به گوشم می خورد، آن چنان حرف هایش در دلم نشست که دوست داشتم همیشه با او باشم و همان جا اعلام شد که فردا آقای نواب از مهدیه به مدرسه نواب خواهد رفت و فردای آن روز مرحوم نواب به هیئت اجتماع از مهدیه به سوی مدرسه نواب حرکت کرد و در بین راه خطاب به مردم با صدای بلند شعار می داد و می گفت: «برادر غیرتمند مسلمان، باید اسلام حکومت کند» تا این که به مدرسه نواب وارد شد و آن جا هم با تمام وجود یک سخن رانی مفصل و هیجان انگیزی ایراد کرد و بعد از سخن رانی به ایشان پیشنهاد اقامه نماز جماعت شد که قبول کردند و نماز را به امامت ایشان خواندیم و بعد از آن که مرحوم نواب از مشهد رفتند، ما دیگر از او خبر نداشتیم تا این که خبر شهادتش به مشهد رسید و وقتی خبر شهادت ایشان به مشهد آمد، ما از روی خشم و غیظ منقلب شده بودیم، به نحوی که در صحن مدرسه شعار می دادیم و از شاه بدگویی می کردیم و نکته قابل توجه این است که مرحوم آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی در مشهد تنها روحانی بی بود که بر اساس همان آزادگی و بزرگ منشی اش در مقابل شهادت مرحوم نواب عکس العمل نشان داد و در مجلس درس از شهادت مرحوم نواب صفوی و یارانش به وسیله دستگاه حاکم، انتقاد شدید کرد و تأثر خودش را از شهادت آن ها ابراز داشت و گفت: «مملکت ما کارش به جایی رسید که فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله را به جرم گفتن حقایق می کشند!!» و لذا از همان وقت جرعه های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمد. هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد. بنابراین، آن حالت رنگ پذیری از مرحوم نواب سبب شد که در همان سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ شمسی، اولین حرکت مبارزاتی ما شروع شود، به این شکل که یک استانداری به نام «فرخ» برای مشهد آمده بود و این شخص به هیچ یک از مظاهر و ضوابط دینی احترام نمی گذاشت؛ از جمله این که در ماه محرم و صفر که معمول بود سینماهای مشهد تعطیل می شد، ابتدا تا چهاردهم محرم اعلام تعطیلی کرد و بعد یک قدری سر و صدا شد تا بیستم محرم تجدید کرد و لذا ما چند نفر بودیم که نشستیم یک اعلامیه در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نوشتیم و با پست به این طرف و آن طرف فرستادیم.

در سال ۱۳۴۲ شمسی از سوی امام مأموریت یافتیم، سه پیام را به مشهد ببریم. سه پیامی که با محرم سرنوشت سازی که پانزدهم خرداد در آن اتفاق افتاد، ارتباط داشت. پیام اول، برای علما، خطبا، منبری ها و سران هیئت های مذهبی، راجع به حمله اسرائیل و مسئله فیضیه؛ پیام دوم و سوم، برای مرحوم آیه الله العظمی میلانی قدس سره و یکی دیگر از علمای مشهد راجع به شروع مبارزه علنی از هفتم محرم با تنی چند از دوستان خود قرار گذاشته تا به شهرهای مختلف استان خراسان سفر کنیم و از روز هفتم مطالب اساسی و حقایق را برای مردم بیان کنیم.

سهم بنده شهرستان بیرجند شد که مرکز قدرت و سیطره رژیم و به اصطلاح، تیول اسدالله علم، نخست وزیر وقت بود. در بیرجند از روز سوم محرم، منبر رفتیم و در روز هفتم محرم که جمعیت زیادی در مجلس شرکت کرده بودند، قضایای مدرسه فیضیه را با حالی پرشور و بیانی گیرا بیان کردم به گونه ای که مردم به شدت گریستند.

آن روز منبری اولی، مطلب را طول داد و دیر پایین آمد و برای من حدود نیم ساعت وقت ماند. مطلب را که شروع کردم از شدت هیجان می لرزیدم، هر چند به هیچ وجه نمی ترسیدم و حال مردم نیز در من اثر می گذاشت. مردم عجیب اشک می ریختند و هنگامی که از منبر پایین آمدم دور مرا گرفتند که مبادا دستگیر شوم. ماجرای این منبر در شهر انعکاس بسیار خوبی پیدا می کند و فردا صبح در مجلس دیگری که در منزل شخصی بود، جمعیت عظیمی می آیند و آن جا نیز مسائل روز مطرح می گردد.

روحانی مشهوری در بیرجند بود به نام «تهامی» که آن روز به من گفت: «با این که من در این شهر از همه مطلع ترم، اما این



گونه مسائل را نمی دانستم و اگر غیر از شما کس دیگری می گفت، باور نمی کردم و در هیچ جریانی این همه گریه نکرده ام» شهر بیرجند در این دو روز به شدت منقلب شده بود و مردم آمادگی خاصی پیدا کرده بودند.

صبح روز نهم (تاسوعا) منبر رفتیم و اوضاع به گونه ای شد که عوامل رژیم به شدت نگران شدند با این که در روزهای تاسوعا و عاشورا معمولاً روحانیون را دستگیر نمی کردند، ولی از شدت وحشت مرا را دستگیر کردند و دو روز در بیرجند نگه داشتند و سپس به مشهد منتقل کرده و تحویل ساواک دادند. به خاطر اثر بخشی سخنانم و دردهایی که برای رژیم در ماه محرم ایجاد شده بود، با من چنان شدت و خشونت رفتار کردند که تا آن موقع سابقه نداشت.

سپس مرا مجبور به بیگاری در پادگان کردند، فرغون به دستم دادند تا آجر ببرم و با بیل و کلنگ زمین را کنده و صاف نمایم و علف ها را با دست بکنم و از این قبیل کارها که تاکنون سابقه نداشت با روحانیون چنین رفتاری بکنند. این دوره بازداشت به مدت ده روز طول کشید. تجربه جدیدی بود، یک دنیای جدیدی بود با ساواک، با بازجویی ها، دعوایها، اوقات تلخی ها، اهانت های شدید و خلاصه ناراحتی های مبارزه.

پس از آزادی دو باره با دوستان نشستیم و قرار گذاشتیم که این دفعه با طرح و برنامه حساب شده، هر کدام به یک نقطه کشور برویم و حقایق را بیان کنیم، البته اختناق زیاد بود. دستگاه هم آماده سرکوبی بیش تر شده بود، در آن موقع هنوز مردم از تأثیر پانزدهم خرداد بیرون نیامده بودند. سرکوبی شدید مردم و جنایات رژیم، برخی را به محافظه کاری کشانده بود؛ هر چند برخی دیگر به مقاومت بیش تر و جهاد ترغیب شده بودند.

ماه رمضان ۱۳۴۲ شمسی مصادف با بهمن و سال گرد رفراندم قلبی شاه بود، امام خمینی در زندان بودند و امکان برنامه ریزی برای ماه مبارک رمضان از سوی ایشان نبود؛ اما در غیاب ایشان مراجع و روحانیت به خصوص شاگردان نزدیک امام و مردم متدین به کار پرداختند و مشعل مبارزه را روشن نگه داشتند. طلاب و فضایی حوزه نیز با استفاده از ماه مبارک رمضان به اطراف کشور رفتند و به آگاهی بخشیدن مردم و افشاگری رژیم پرداختند. بنده و دوستان نیز با برنامه حساب شده راه افتادیم. از قم با یک اتوبوس، حدود سی نفر طلبه حرکت کردیم. داخل اتوبوس طلبه ها با رتبه های مختلف نشستند. همان طور سر راه پیاده می شدند. من آخرین نفری بودم که باید کرمان پیاده می شدم.

در کرمان دو سه روزی به سخن رانی و مذاکره با علما و طلاب و افراد مبارز پرداخته و سپس با ماشین به زاهدان رفتم و در مسجد جامع آن جا منبر می رفتم.

هر چه به روز ششم بهمن نزدیک می شد، صراحت بیش تری به خرج می دادم. سرانجام روز پانزدهم ماه رمضان که تولد حضرت امام مجتبی علیه السلام بود، سخن رانی پرشوری ایراد کردم که ساواک زاهدان، شب همان روز یعنی شب شانزدهم ماه مبارک رمضان مرا دستگیر کرد و با هواپیما به تهران فرستاد. یک شب در پادگان سلطنت آباد به سر بردم و فردای آن روز به زندان قزل قلعه تحویل داده شدم که در آن موقع زندان مخوف و مشهور ساواک بود و بدترین شکنجه ها را در آن جا اعمال می کردند.

حدود دو ماه این زندان طول کشید، زندانی که به صورت انفرادی و همراه با توهین و اهانت های شدید، تهدید به قتل و شکنجه های هولناک و دیگر سختی های زندان بود.

اما پس از آزادی، نخستین اقدام بنده این بود که، به دیدار امام در منزلی واقع در قیطریه که در حقیقت زندانی محترمانه بود، رفتم و موفق شدم به زیارت امام نایل شوم و به اتفاق شهید حاج آقا مصطفی خمینی یک ربع در خدمت امام بمانیم. این دیدار، خستگی را از تنم دور کرد و به قدری ذوق زده بودم که اشک از چشمانم جاری بود و امام نیز خیلی ملاحظت

فرمودند. به امام عرض کردم: از این ماه رمضان به علت نبودن جناب عالی آن طور استفاده نشده که باید بشود؛ لذا از حالا باید به فکر محرم آینده بود.

این بار با استفاده از تجربیات گذشته به مبارزه پرداختم و مهم ترین تجربه ای که به دست آورده بودیم این بود که برای مبارزه طولانی باید تشکل داشت تا کارها با مشورت و هم فکری و امکانات بیش تر و ارتباطات بهتر انجام پذیرد.

بدین منظور با عده ای دیگر از روحانیون در خط امام، در قم به ایجاد تشکلی مخفی مبادرت ورزیدیم. هدف از این تشکیلات این بود که مقدمه ای بشود برای متشکل کردن فعالیت های حوزه علمیه قم و مردم در جهت خط امام. در سال ۱۳۴۴ شمسی فعالیت های مخفی این تشکیلات با دستگیری برخی از اعضای آن کشف شد و ساواک در پی دستگیری دیگر اعضای آن بر آمد. بنده نیز که پیش از آن به علمت ترجمه کتاب آینده در قلمرو اسلام از مشهد متواری شده بودم، به صلاحدید دیگر دوستان به تهران منتقل و مخفی شدم. اواخر سال ۱۳۴۵ شمسی با آزادی برخی از دستگیرشدگان قضیه از حدت و شدت افتاد به مشهد سفر کردم و به فعالیت های مبارزاتی پرداختم. وقتی ساواک از فعالیت هایم مطلع شد، در روز چهاردهم فروردین ۱۳۴۶ مرا به بهانه ترجمه کتاب دستگیر و به زندان می بردند.

سرانجام پس از چهار ماه از زندان آزاد و در مشهد اقامت گزیدم و به کارهای علمی و تدریس مشغول شدم. از جمله فعالیت های علمی ام، تشکیل کلاس درس تفسیر قرآن کریم برای طلب و سپس برای دانش جویان و جوانان بود. در حادثه زلزله ویرانگر منطقه «فردوس و کاخک گناباد»، عده ای از طلباب مبارز مشهد را سازماندهی کرده، با پشتیبانی علمای مشهد و کمک مادی و خدماتی بازاریان متدین به فردوس اعزام کردیم و گروه امداد روحانیت را تشکیل دادیم.

بعضی از دوستان مشارکت کردند، آقای طبسی، شهید هاشمی نژاد و یک عده بازاری علاقه مند و عده ای از طلباب، ده الی پانزده تا ماشین و هفتاد الی هشتاد نفر آدم راه افتادیم و به طرف منطقه زلزله زده رفتیم...

آیه الله حاج شیخ علی اصغر مروارید با یک عده ای که به آن جا آمد، وقتی دید ما این طور اوضاع آن جا را مرتب کرده ایم، اشک شوق ریخت. اوایل که ما آن جا رفته بودیم، ما را به نام امام خمینی می شناختند. در آن جا کاملاً معلوم بود که امام خمینی مال همه است و این طور نیست که ما فقط امام را دوستش بداریم. در دهات آن جا و حتی در روستاهای دور دست، امام خمینی اسمش یک اسم محبوب است.

با این فعالیت ها که به تبلیغ اسلام و نام امام خمینی منجر شد، دولت به شدت دست پاچه شد. یک واحد ژاندارمری آن جا بود، شهربانی به زور می خواست ما را اخراج کند، ما را تهدید کردند و گفتند: «اگر نروید به زور بیرونتان می کنیم». ما گفتیم: نمی رویم؛ ما برای کمک به مردم آمده ایم و همه امکانات مردم، در دست ما است؛ شیر و خورشید هیچ چیز ندارد و هیچ چیز نمی خواهد بدهد؛ داشته باشد هم نمی دهد. عملاً هم همین طور شد. مأموران اعزامی طاغوت نتوانستند مقاومت کنند و برگشتند و ما به کار ادامه دادیم.

در سال ۱۳۴۹ شمسی پس از رحلت مرحوم آیه الله العظمی حکیم که دو باره فرصت برای تبلیغ خط امام و مرجعیت ایشان و اظهار وفاداری نسبت به رهبر انقلاب اسلامی به دست آمده بود. دو باره دستگیر شدم و این دستگیری در بین طلباب مشهد خیلی انعکاس داشت و در حوزه اثر گذاشت. و این امر برای رسوخ و گسترش افکار انقلابی در بین طلباب خیلی مفید بود؛ زیرا اصولاً سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ شمسی سال های فعالیت های فرهنگی انقلابی و تلاش آرام بود.

در این سال ها مشغول تربیت و سازماندهی عناصر مورد اطمینان و ارتباط با گروه های فعال و مبارز بودیم و برای زمینه سازی این کار، تدریس و امامت جماعت مساجد ارتباطات خوبی به خصوص با نسل جوان فراهم می ساخت. پس از زندان سال

۱۳۴۹ شمسی، که چهار ماه طول کشید، دو باره به فعالیت پرداختیم؛ از جمله در تهران در انجمن اسلامی مهندسان در محرم سال ۱۳۴۹ شمسی شب های تاسوعا و عاشورا در باره حدیث «من رأی سلطاناً جائراً...» سخنرانی پرشوری را ایراد کردم. پس از آن با گروه های مسلح زیرزمینی ارتباط برقرار کردم. در ارتباط با همین گروه های مسلح، در سال ۱۳۵۰ شمسی پس از عملیات انفجار دکل های برق هنگام جشن های ۰۰۲۵ ساله شاهنشاهی مرا دستگیر و زندانی کردند. سرانجام پس از دو ماه تحمل شکنجه های زیاد، آزاد و بار دیگر فعالیت را از سر می گرفتم.

این فعالیت ها موجب می شد که ساواک مرا تحت مراقبت ویژه قرار دهد و یا همواره به ساواک احضار، و مورد بازجویی قرار دهد و یا منزل مرا محاصره و از رفت آمد افراد ممانعت به عمل آورد و درس های مرا نیز با زور تعطیل کنند. سرانجام در دی ماه ۱۳۵۳ بار دیگر مرا دستگیر و به تهران آورده، در زندان و شکنجه گاه مخوف ساواک یعنی کمیته مبارزه با خرابکاری به طور انفرادی محبوس کردند. این دوره از زندان حدود دو ماه به طول انجامید و تمام این مدت در سلول های انفرادی یا دو سه نفره، همراه با شکنجه های شدید گذشت؛ اما علی رغم همه این فشارها و شکنجه ها، ساواک نتوانست به اسرار انفجارها پی ببرد. بنابراین، در زمستان ۱۳۵۴ مرا رها ساختند و دو باره به مشهد رفته و مبارزه و جهاد را دنبال کردم.

با اوج گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ شمسی مجدداً دستگیر و پس از چند شب زندان به «ایران شهر» تبعید شدم که تا سال ۱۳۵۷ شمسی به طول انجامید و در این سال با اوج گیری انقلاب و خارج شدن کنترل اوضاع از دست رژیم، به مشهد باز گشتم.

با اوج گیری انقلاب اسلامی و هنگامی که امام قدس سره در پاریس به سر می بردند، هیئتی را منصوب فرمودند که برای حکومت و دولت آینده برنامه ریزی کنند. این هیئت که به شورای انقلاب معروف گشت، از افرادی هم چون: آیه الله بهشتی، آیه الله مطهری، آیه الله موسوی اردبیلی، دکتر با هنر، حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی و بنده تشکیل شد.

من در مشهد سرگرم کارهای این شهر بودم، با برادرانی که در مشهد بودند در جریانات عمومی عظیم مردم، فعالیت می کردیم. مرحوم شهید مطهری چند بار تلفنی به طور مستقیم و با واسطه به من اطلاع دادند که باید به تهران بروم. من تصور می کردم که برای همین کارهای معمولی خودمان که مشترکاً خیلی کارها داشتیم چه کارهای علمی و چه کارهای سیاسی، می گویند به تهران بروم. منتهی چون در مشهد گرفتاری های زیادی داشتم، مرتب تأخیر می افتاد تا این که از پاریس پیغام دادند که امام دستور داده اند که من به تهران بروم. احساس کردم که مسئله مهمی است که باید به تهران بروم.

در تهران، در جلسه ای با حضور اعضای شورای انقلاب در منزل شهید مطهری شرکت کردم و در آن جا بود که اطلاع پیدا کردم که عضو شورای انقلاب هستم و تا آن موقع نمی دانستم.

## مسئولیت های پس از انقلاب

### ۱. مأموریت به استان سیستان و بلوچستان

در فروردین ۱۳۵۸، طی حکمی از سوی امام خمینی قدس سره مأمور شدم تا برای سامان بخشیدن به اوضاع سیستان و بلوچستان وارد آن استان شوم و با مردم آن جا از نزدیک دیدار کنم و پیام امام را که پیام محبت و دل سوزی بود، برای شان ببرم. گفتمی است که از همان روزهای اول انقلاب امام به فکر افتاده بود تا به این مستضعفان دورافتاده ای که در نظام گذشته فراموش شده بودند، ملاحظت و محبت کنند. از این رو، مرا که در آن جا سابقه و آشنایی نسبتاً زیادی داشتم، برای این منظور

فرستادند و من در راه سفر به بلوچستان، به کرمان رسیده بودم که روز رأی گیری فرا رسید. در فرودگاه بچه های حزب اللّهی و پر احساس کرمان (به دلیل این که من قبلاً مدتی در آن جا بودم و مرا می شناختند، و من هم به مردم کرمان علاقه داشتم) آمدند صندوق های رأی را آوردند فرودگاه و هر کدام می خواستند من رأی ام را در صندوق آن ها بیندازم. برای من آن شور و هیجان مردم کرمان در هنگام رأی دادن، از لحظات بسیار شیرین بود. و بعد هم نشان داده شد که ۲/۹۸ درصد آرا به جمهوری اسلامی، آری بود.

## ۲. نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع

در سال ۱۳۵۸ شمسی، به نمایندگی از سوی شورای انقلاب اسلامی مأمور در وزارت دفاع شدم و سپس در ۲۷ مرداد همان سال، معاونت وزارت دفاع را نیز پذیرفتم.

## ۳. سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در دهم آذر ۱۳۵۸، اختلافاتی در سپاه پاسداران که به تازگی به وجود آمده بود پدید آمد و پس از این که عده ای از برادران میانجیگری کردند و نتوانستند کاری انجام دهند، این جانب از سوی حضرت امام قدّس سرّه، سمت سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده گرفتم و به اوضاع نابسامان آن جا دادم.

## ۴. عضویت در شورای عالی دفاع

در «شورای عالی دفاع» آن روز، که آن هم یک شورای عالی دفاع تماشایی بود! افرادی عضو بودند که اگر اسم های شان نام برده شود، شما امروز تعجب می کنید که چه طور در اوّل انقلاب، این ها در آن مرکز حسّاس عضو بودند. حضور بنده هم در آن شورای عالی، در واقع یک حضور غیر رسمی بود؛ یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند؛ ولی ما به شکل انقلابی و با روش های مخصوص آن زمان اوّل انقلاب، در آن جلسات شرکت می کردیم.

در یکی از جلسات آن زمان متوجه شدیم که مصوّبه ای را می خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن، اسم مستشاری سابق آمریکا در ایران عوض شود و یکی از نام های پیشنهادی آنان تصویب گردد! یعنی در حقیقت وجود مستشاری را شورای عالی دفاع امضا کنند!! ما آن جا فهمیدیم که مستشارها هنوز در ایران هستند. گفتیم: این آقایان این جا چه می کنند! اوّل اصل وجودشان را ثابت کنید، بعد به اسمشان برسیم.

خدا رحمت کند مرحوم شهید چمران عزیز را، او هم کمک کرد تا مصوّبه ای گذرانده شود که هر چه زودتر این افراد از ایران بیرون روند.

## ۵. امامت جمعه تهران

پس از فوت مرحوم آیه الله طالقانی و انصراف آقای منتظری، امام امت طی حکمی در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۸، بنده را به امامت جمعه تهران منصوب فرمودند.

البته هنگامی که اصل حادثه واقع شد، ما در ایران نبودیم؛ یعنی ایام حج بود و من با آقای هاشمی رفسنجانی مکه مشرف بودیم، آن طور که به خاطر دارم، یک شبی در مکه پشت بام بعثه، نشسته بودیم و رادیو گوش می کردیم که رادیو ایران خبر داد دانش جویان مسلمان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را تسخیر کردند و این مطلب برای ما خیلی مهم آمد و ضمن این که یک قدری هم بیمناک شدیم، چون در فکر بودیم که این ها چه کسانی اند و از کدام جناح و گروه هستند که این کار را کردند؛ زیرا احتمال داشت جناح های چپ نیز برای استفاده های سیاسی خودشان بخواهند دست به یک تحرکاتی بزنند و احياناً شعارهای براق و جالبی را به خودشان اختصاص بدهند، این بود که ما به شدت نگران بودیم، تا این که در اخبار ساعت دوازده شب شنیدیم که گفت: «دانش جویان مسلمان پیرو خط امام» و به مجرد این که اسم مسلمان و پیرو خط امام را شنیدیم، خیالمان راحت شد که این ها چپ ها و منافقین و فرصت طلب ها نیستند؛ بلکه دانش جویان خودی و مسلمان هستند که این کار را انجام دادند. سرانجام من و آقای هاشمی با خلاصه برگزار کردن حج که کم تر از ده روز طول کشید به تهران باز گشتیم، وقتی هم که برگشتیم به ایران، مواجه شدیم با غوغاهای روزهای اول و کشمکش عظیمی که از یک سو هیئت دولت موقت به شدت ناراحت بود و می گفت: این چه وضعی و چه حادثه ای است؟ و از سویی دیگر، مردم در شور و حماسه بودند که بالاخره منجر شد به استعفای دولت موقت و ما طبعاً مسئله را از دیدگاه آن کسانی می دیدیم که به مبارزه با آمریکا به صورت واقعی و حقیقی معتقد هستند، و لذا در داخل شورای انقلاب، از حرکت این بچه ها دفاع می کردیم و من همان وقت، یک سخن رانی هم در لانه جاسوسی کردم و وقتی که ایام محرم شد، دانش جویان روضه خوانی راه انداختند و تمام دستجات سینه زنی تهران، هر شب آن جا جمع می شدند، سینه می زدند و مثل یک امامزاده و یک محل مقدسی، اقامتگاه دانش جویان را احاطه می کردند و به سینه زنی و روضه خوانی می پرداختند. هر شب یک سخن ران در آن جا سخن رانی می کرد که یک شب هم من رفتم و یک سخن رانی خیلی گرم و گیرایی داشتم که الان نمی دانم نوارش در رادیو تلویزیون هست یا نیست؛ ولی به هر حال، سخن رانی خیلی پرشور و هیجانی بود و این مطلب را آن جا مطرح کردم و گفتم: در این روزها که این حادثه اتفاق افتاده،

ما چه از دست داده ایم و آمریکا چه از دست داده؟ و گفتم که آمریکا همه چیز را از دست داده، ولی ما در این ماجرا به جز سود، چیزی نداشتیم که این در حقیقت پاسخی بود به سیاست مداران لیبرال داخل شورای انقلاب؛ چون دایماً می گفتند با این حرکت، انقلاب از بین خواهد رفت و ایران شکست خواهد خورد و آمریکا ایران را خواهد بلعید؛ یعنی آن ها از دریچه ترس و نومیدي با مسئله برخورد می کردند و لذا سخن رانی، در واقع پاسخی بود به آن ها و اطمینان خاطری برای مردم؛ چون ما در این مبارزه با آمریکا، نه تنها چیزی را از دست ندادیم، بلکه یک چیزی هم به دست آوردیم و ملت ها را امیدوار کردیم و به انقلاب، شکوه بخشیدیم؛ به نحوی که ملت ایران را در دنیا با عظمت جلوه دادیم و از این گونه مطالب که خیلی سخن رانی امیدبخش و خوبی بود.

## ۷. نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول

با شروع انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره اول (خرداد ۱۳۵۹) این جانب از سوی ائتلاف بزرگ که متشکل از روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی دیگر از انجمن ها، سازمان ها و گروه های

اسلامی بود، نامزد شدم و سرانجام با اکثریت عظیم آرا، به مجلس شورای اسلامی دوره اول راه یافتم.

## ۸. جنگ تحمیلی و دفاع مقدس

اول جنگ، وقتی که هشت ده روزی گذشت، دیدم هر چه خبر می آید، یأس آور است... البته، من نماینده امام در شورای عالی دفاع و سخن گوی آن شورا بودم... دیدم که از من کاری بر نمی آید، دلم هم می جوشد و اصلاً نمی توانم صبر کنم. با دغدغه کامل، خدمت امام رفتم. همیشه امام به ما می گفتند که خودتان را حفظ کنید و از خودتان مراقبت نمایید. من به امام گفتم، خواهش می کنم اجازه بدهید من به اهواز و یا دزفول بروم، شاید کاری بتوانم بکنم. بلافاصله گفتند که شما بروید. من به قدری خوش حال شدم که گویی بال در آوردم. مرحوم چمران هم در آن جا نشسته بود، گفت: «پس به من هم اجازه بدهید، تا به جبهه بروم». گفتند: «شما هم بروید»...

یک روز عصر، با مرحوم چمران راه افتادیم. اوایل شب به اهواز رسیدیم، در همان شب، گروه کوچکی درست شد. قرار شد که این ها بروند، آر.پی.جی و تفنگ بردارند و به داخل صفوف دشمن، شیخون بزنند... ما هر شب، همین عملیات را انجام می دادیم.

سال ۱۳۵۹ شمسی که گاهی به مناطق جنگی می رفتم... هر دفعه هفته ای یک بار، برای نماز جمعه به تهران می آمدم و از راه که می رسیدم، خدمت امام می رفتم... یک بار که خدمت ایشان رفته بودم... لباس کار سربازی به تنم بود. ایشان، وقتی که چشمشان به این لباس نظامی افتاد، تعبیری کردند که احتمال می دهم، در جایی آن را نوشته باشم... اجمالش یادم است. ایشان گفتند: «...این... مایه افتخار است که یک روحانی، لباس رزم به تنش می کند. و این درست است و همان چیزی است که باید باشد...».

حقیقتش هم این است که روزی بود، لباس رزم را برای روحانی، خلاف مرّوت ذکر می کردند. در باب امام جماعت گفته اند که باید عادل باشد و کار خلاف عدالت و مرّوت نکند. از جمله کارهای خلاف مرّوت که ذکر می شد، این بود که شخص امام جماعت، مثلاً لباس نظامی بپوشد... پوشیدن لباس نظامی در ردیف کارهایی بود که مثلاً کسی در بازار یا در ممرّ عام مردم، حرکت غیر محترمانه ای از او سربزند!

یکی از دردهای بزرگ سپاه در آن روز، نداشتن تجهیزات بود و این را دست کم می توانست تأمین کند؛ ولی هر بار که این ها برای چیز کوچکی مراجعه می کردند، با ترش رویی مواجه می شدند. این را فراموش نمی کنم که گاهی برای تهیه پنجاه قبضه آر.پی.جی، غصه ای درست می شد؛ یعنی وقتی این بچه های سپاه می آمدند که ما فلان جا می خواهیم عملیات کنیم، آر.پی.جی نداریم. می گفتم: چند تا می خواهید؟ می گفتند: «پنجاه تا»، تلفن می کردیم به لشکر ۹۲ اهواز که آقا! آر.پی.جی دارید؟ می گفتند: «نه آقا نداریم»، تلفن می کردیم به تهران، می گفتند: «نیست» و اصلاً امکانات به سختی به این ها داده می شد و این آر.پی.جی را بیش تر سپاه داشت و ارتش کم تر داشت؛ اما مثلاً خمپاره یا فرض کنید تفنگ های انفرادی یا انواع گلوله ها و فشنگ ها را هم به این ها نمی دادند، حالا پشتیبانی توپخانه که هیچ؛ چون اگر یک وقتی گفته می شد بچه های سپاه دارند می روند جلو، توپخانه لشکر آن ها را پشتیبانی کند، این اصلاً قابل قبول نبود و اگر هم فرضاً انجام می گرفت، یک معجزه به حساب می آمد. و هم چنین یک وقتی اگر یکی دو تا خمپاره انداز به سپاه داده می شد، یک حادثه به شمار می رفت؛ که از جمله در همین منطقه دارخوین یادم هست، برادرانمان آمدند چند تا خمپاره می خواستند و من رفتم ترتیب

آن را دادم تا درست شد. آن وقت ما از شادی در پوست نمی گنجیدیم که توانستیم چند تا خمپاره به بیچه ها بدهیم. حالا شما ببینید در این جنگ با این عظمت، چهار قبضه خمپاره چه قدر می تواند اثر داشته باشد؟

در سال ۱۳۵۹ شمسی هم زمان با شروع تهاجم رژیم بعث عراق علیه انقلاب اسلامی، از سوی حضرت امام قدس سره به سمت مشاور معظم له در شورای عالی دفاع انتخاب و در جبهه ها حضور یافتم و علی رغم کارشکنی منافقین و بنی صدر، به دفاع مردمی سامان داده و به همراه شهید چمران، ستاد جنگ های نامنظم را تشکیل دادیم.

در روز ششم تیر ۱۳۶۰ (یک روز پیش از حادثه عظیم هفتم تیر) در حالی که در خانه خدا (مسجد ابوذری) مشغول سخن رانی بودم، مورد سوء قصد ناجوانمردانه منافقین قرار گرفتم، که به شدت زخمی شدم و به بیمارستان منتقل گردیدم.

## ۹. دو دوره ریاست جمهوری

پس از شهادت شهید رجایی و باهنر از سوی روحانیت و سایر نهادهای انقلابی نامزد ریاست جمهوری شدم و در انتخابات ریاست جمهوری، این وظیفه خطیر با انتخاب مردم و با تنفیذ حضرت امام قدس سره بر عهده ام نهاده شد.

من دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شدم. در هر دو دوره من قبول نمی کردم. در دوره اول، من تازه از بیمارستان آمده بودم. در عین حال، دوستان گفتند: اگر قبول نکنی، این بار، بر زمین می ماند، کسی نیست، ناچار شدم. در دوره دوم هم خود امام قدس سره به من فرمودند که «بر تو متعین است». من رفتم خدمت ایشان گفتم: آقا! من قبول نمی کنم، این دفعه دیگر من به میدان نمی آیم. گفتند: «بر شما متعین است»؛ یعنی واجب است، واجب کفایی نیست. متعیناً بر شما واجب است، عینی است. اگر بر من واجب عینی باشد، از زیر هیچ باری دوش خود را خالی نمی کنم.

فراموش نمی کنم که چند ماهی از شروع مسئولیت من گذشته بود و علی رغم حالت بیماری و ضعف جسمی ناشی از آن حادثه که کار و تلاش شبانه روزی خیلی وسیعی داشتیم، چند نفر از سران کشورها در این جا میهمان ما بودند و یکی از آن ها که در اوایل نظام جمهوری اسلامی، شاید حداقل دو بار به ایران سفر کرده بود، می گفت: «این اولین باری است که من احساس می کنم کشور شما رئیس جمهور و دولت و وزرا و دستگاه های همکار و هم خوانی دارد و این نظم را در کشور شما من برای اولین بار مشاهده می کنم». و شاید هفت هشت ماهی بیش تر از شروع مسئولیت ما نگذشته بود که این حرف به من زده شد؛ در حالی که حقیقت هم همین بود، چون در آن روزها بحمدالله ما توفیق پیدا کرده بودیم که هر کدام از نهادهای گوناگون کشور را در جای خودشان مستقر و تثبیت نماییم، روابطشان را با هم دیگر منظم کنیم و برای جلوگیری از دخالت دستگاهی در حوزه کار دستگاه دیگر، اقدام لازم را معمول داریم تا همه به مسئولیت قانونی خود متوجه شوند و این از پیش رفت هایی بود که بحمدالله تاکنون داشته ایم و به همین طریق هم تا به امروز این پیش رفت ادامه دارد.

این خاطره را بارها نقل کرده ام که در یکی از مجامع بین المللی نطق خیلی پُرشوری بر ضد تسلط قدرت ها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و آمریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیئت نمایندگی و رؤسای دولت ها، به نام کوبیدم و محکوم کردم، بعد از آن نطق، عده زیادی آمدند، تحسین و تصدیق کردند و گفتند: «همین سخن شما درست است!» یکی از سران کشورها که یک جوان انقلابی بود و البته بعد هم او را کشتند نزد من آمد و گفت: «همه حرف های شما درست است؛ منتها من به شما می گویم که به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی ترسید، همه این هایی که در این جا نشستند، از آمریکا می ترسند» بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت: «من هم از آمریکا می ترسم!»

مظهر مردمی بودن ما این است که امروز مردم بین خودشان و مسئولان کشور، فاصله حقیقی احساس نمی کنند. این، نعمت بزرگی است. امروز اگر هر یک از آحاد این مردم، با رئیس جمهور این کشور ملاقاتی داشته باشد، احساس نمی کند که با او فرق دارد. آن حالت اشرافی گری و اوج کاذب طبقاتی که شاید بتوانم بگویم در همه حکومت ها تا آن جا که ما می دانیم وجود دارد، در جمهوری اسلامی نیست. وزرا، جزو همین مردم معمولی کوچه و بازار هستند. آن ها از یک خانواده اشرافی جدا نشده اند، به مسند وزارت بیایند. به خاطر مسئولیت و تخصیص و آگاهی، آن ها را از داخل دانشگاه، یا از فلان شغل آورده اند و در رأس وزارت گذاشته اند. وقتی هم که از کار منفصل می شوند، باز سراغ همان شغل قبلی شان می روند. یک وقت یکی از وزرای زمان ما، از وزارت کنار رفت. همان هفته بعدش، عیالش را روی موتورگازی نشانند و با خودش به نماز جمعه آورد! یعنی شأن اجتماعی او، این است که حتی یک پیکان ندارد که زنش را در آن بنشانند و به نماز جمعه بیاورد. این، چیز خیلی مهمی است.

در دستگاه های دیگر دنیا، یک وزیر، یا وزیر است یا مطرود و معدوم. یک وزیر، از یک خاندان اشرافی جدا می گردد و می آید وزیر می شود. در گذشته، در ایران هم همین طور بود. وزرا و رجال دوران پهلوی، غالباً بازماندگان دوره قاجار بودند. رژیم عوض شده بود، اما این ها فرزندان همان ها بودند؛ یعنی بازماندگان همان خاندان های دوران قاجار، در دوران پهلوی باز امور در دستشان بود.

جمهوری اسلامی، انقلاب و نظام، کارش مردمی است و مردم از ریزترین کارها مطلع می شوند؛ مگر آن چیزهایی که گفتنش مفسده ای بار بیاورد. در دوران جنگ، چیزهای بود که گفتنش مفسده داشت؛ لیکن در غیر این امور، هر چیزی که اتفاق بیفتد، اول باید مردم در جریان قرار داده بشوند. در زمان امام قدس سره همین طور بود. هر وقت بنا بود کاری انجام بگیرد، با ایشان مشورت می شد. از مطالبی که ایشان مکرراً می فرمودند، این بود که کاری که می کنید، طوری باشد که بتوانید به مردم بگویید؛ یعنی قابل طرح برای مردم باشد.

معیارها، فهم و درک مردم از انقلاب است. نظام ما، نظام مردمی است؛ نه نظام حزبی که ریسمان هایش به نقطه ای وصل است و در آن نقطه، یک حزب نشسته و هر کاری که می خواهد، انجام می دهد. نخیر، این جا اجزای اصلی نظام، در تمام کشور حتی در روستاها و شهرهای دور افتاده و در بخش ها پراکنده اند.

## ۱۰. رحلت حضرت امام خمینی قدس سره

قبل از رحلت حضرت امام که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع می کردم. مکرراً مراجعه می کردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد می نمودند. آدم های بی مسئولیت، این مشاغل را پیش خودشان، به قد و قواره من بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید، چون دستور امام تکلیف است، آن را انجام می دهم؛ اما اگر تکلیف نباشد و من از امام خواهش خواهم کرد که تکلیفی به من نکنند تا به کارهای فرهنگی پردازم دنبال کارهای فرهنگی می روم.

آن چه که در خصوص تعیین رهبر واقع شد و بار این مسئولیت، بر دوش بنده کوچک ضعیف حقیر گذاشته شد؛ برای خود من حتی یک لحظه و یک آن از آنات گذشته زندگی، متوقع و منتظر نبود. اگر کسی تصور کند که در طول دوران مبارزه و بعدها در طول دوران انقلاب و مسئولیت ریاست قوه اجرایی، حتی یک لحظه در ذهن خودم خطور می دادم که این مسئولیت



به من متوجه خواهد شد، قطعاً اشتباه کرده است. من، همیشه خودم را نه فقط از این منصب بسیار خطیر و مهم، بلکه حتی از مناصبی که به مراتب پایین تر از این منصب بوده است مثل ریاست جمهوری و دیگر مسئولیت‌هایی که در طول انقلاب داشتم کوچک تر می دانستم.

یک وقتی خدمت امام قدس سره این نکته را عرض کردم که گاهی نام من در ردیف بعضی از آقایان آورده می شود؛ در حالی که در ردیف آن‌ها نیستم و من یک آدم کوچک و بسیار معمولی هستم. نه این که می خواهم تعارف کنم، الان هم همان اعتقاد را دارم. بنابراین، چنین معنایی اصلاً متصور نبود.

البته در آن ساعات بسیار حساسی که سخت ترین ساعات عمرمان را گذراندیم و خدا می داند که در آن شب شنبه و صبح شنبه چه بر ما گذشت؛ برادرها از روی مسئولیت و احساس وظیفه، با فشرده‌گی تمام، فکر و تلاش می کردند که چگونه قضایا را جمع و جور کنند، مکرر از من به عنوان عضو شورای رهبری اسم می آوردند، که البته در ذهن خودم آن را رد می کردم؛ اگر چه به نحو یک احتمال برایم مطرح می شد که شاید واقعاً این مسئولیت را به من متوجه کنند.

در همان موقع، به خدا پناه بردم و روز شنبه، قبل از تشکیل مجلس خبرگان، با تضرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستی؛ چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه شورای رهبری، این مسئولیت متوجه من شود؛ خواهش می کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید. واقعاً از ته دل می خواستم که این مسئولیت متوجه من نشود.

بالاخره در مجلس خبرگان، بحث‌هایی پیش آمد و حرف‌هایی زده شد که نهایتاً به این انتخاب منتهی شد. در همان مجلس، کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم تا این کار انجام نگیرد؛ ولی انجام گرفت و این مرحله گذشت.

من، همین الان خودم را یک طلبه معمولی و بدون برجستگی و امتیازی خاص می دانم؛ نه فقط برای این شغل با عظمت و مسئولیت بزرگ، بلکه همان طور که صادقانه گفتم برای مسئولیت‌های به مراتب کوچک تر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم؛ امّا حالا- که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت؛ آن چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: «خذها بقوة».

برای این مسئولیت، از خدا استمداد کردم و باز هم استمداد می کنم و هر لحظه و هر آن، در حال استمداد از پروردگار هستم تا بتوانم این مسئولیت را در حدّ وسع خودم که تکلیف هم بیش از وسع نیست با قدرت و قوت و حفظ شأن والای این مقام، حفظ کنم و انجام بدهم. این، تکلیف من است که امیدوارم ان شاء الله مشمول لطف و ترحم الهی و دعای ولی عصر (عج) و مؤمنان صالح باشم.

بعد از رحلت امام قدس سره، در آن روز اول که در مجلس خبرگان شرکت کردند، بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم. و بالاخره اسم این بنده حقیر به میان آمد و بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم و اتفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب نکنند. من فعالیت کردم. مخالفت جدی کردم، نه این که می خواستم تعارف بکنم. خدا خودش می داند که در دل من، در آن لحظات چه می گذشت.

رفتم آن جا ایستادم و گفتم: آقایان صبر کنید، اجازه بدهید! این‌ها همه ضبط شده و موجود است، هم تصویر و هم صدای آن هست شروع کردم به استدلال که من را برای این مقام انتخاب نکنید. هر چه اصرار کردم قبول نکردند. هر چه من استدلال کردم، آقایان مجتهدین و فضلالی که در آن جا بودند، استدلال‌های مرا جواب دادند. من قاطع بودم که قبول نکنم؛ ولی بعد دیدم چاره ای نیست. چرا چاره ای نبود؟ زیرا به گفته افرادی که من به آن‌ها اطمینان دارم، این واجب، در من متعین شده بود؛

یعنی اگر من این بار را بر نمی داشتم، این بار زمین می ماند. این بود که گفتم: قبول می کنم. چون دیدم بار بر زمین می ماند، برای این که بار بر زمین نماند آن را برداشتم. اگر کس دیگری آن جا بود یا من می شناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می کردند، یقیناً من قبول نمی کردم که این بار را بردارم. بعد هم گفتم: پروردگارا! توکل بر تو و خدا هم تا امروز کمک کرد. [۱]

۱. برای اطلاع بیشتر تر از شرح حال مقام معظم رهبری، ر.ک: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، زندگینامه مقام معظم رهبری (مدظله)، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۹ شمسی.

## رساله اجوبه الاستفتائات مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه ای (دام ظلّه)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -

عنوان قراردادی: اجوبه الاستفتائات. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: رساله اجوبه الاستفتائات: ترجمه فارسی / علی خامنه ای؛ [مترجم احمد رضا حسینی].

وضعیت ویراست: ویراست؟

مشخصات نشر: تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۵۲۸ ص.

شابک: ۲۹۵۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۲۶-۱۸-۲؛ ۲۹۵۰۰ ریال (چاپ پنجاه و پنجم)

یادداشت: چاپ قبلی: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸.

یادداشت: چاپ پنجاه و یکم.

یادداشت: چاپ پنجاه و پنجم: پاییز ۱۳۸۸.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: اسلام -- پرسشها و پاسخها

موضوع: فتوای شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: حسینی، احمد رضا، ۱۳۴۲ -، مترجم

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/خ ۲ الف ۲۷۰۴۱ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۷۹۰۲۶

### احکام تقلید

### اشاره

راههای سه گانه: احتیاط، اجتهاد، تقلید

س ۱: آیا تقلید، صرفاً یک مسأله عقلی است یا ادله شرعی نیز دارد؟

ج: تقلید، ادله شرعی دارد و عقل نیز حکم می کند که شخص ناآگاه به احکام دین باید به مجتهد جامع الشرایط مراجعه کند.

س ۲: به نظر شریف حضرتعالی، عمل به احتیاط بهتر است یا تقلید؟

ج: چون عمل به احتیاط مستلزم شناسایی موارد و چگونگی احتیاط و صرف وقت بیشتر است، بهتر آن است که مکلف در احکام دین از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

س ۳: قلمرو احتیاط در احکام دین در بین فتاوی فقها چه اندازه است؟ آیا رعایت آرای فقیهان گذشته نیز لازم است؟

ج: مراد از احتیاط در موارد آن، رعایت همه احتمالات فقهی است؛ به طوری که مکلف مطمئن شود که به وظیفه خود عمل کرده است.

س ۴: دخترم به زودی به سن تکلیف می رسد و باید برای خود مرجع تقلیدی انتخاب کند، اما درک مسأله تقلید برای او دشوار است، وظیفه ما نسبت به او چیست؟

ج: اگر وی به تنهایی نمی تواند وظیفه شرعی خود را در این باره تشخیص دهد، وظیفه شما ارشاد و راهنمایی اوست.

س ۵: نزد فقها معروف است که تشخیص موضوعات احکام به عهده خود مکلف است و وظیفه مجتهد تشخیص حکم است، ولی در عین حال مجتهدین در بسیاری موارد، در تشخیص موضوعات احکام نیز اظهار نظر می کنند، آیا متابعت از نظر مجتهد در موضوع نیز واجب است؟

ج: تشخیص موضوع، موکول به نظر خود مکلف است و متابعت از مجتهد در تشخیص موضوع واجب نیست، مگر آنکه به آن تشخیص اطمینان پیدا کند و یا موضوع از موضوعاتی باشد که تشخیص آن نیاز به استنباط دارد.

س ۶: آیا کسی که در آموختن احکام دینی مورد نیاز خود کوتاهی می کند، گناهکار است؟

ج: اگر نیاموختن احکام به ترک واجب یا ارتکاب حرام بیانجامد، گناهکار است.

س ۷: گاهی از افراد کم اطلاع از مسائل دینی درباره مرجع تقلید شان پرسش می شود، می گویند نمی دانیم، یا اظهار می دارند که از فلان مجتهد تقلید می کنیم، ولی عملاً التزامی به خواندن رساله آن مجتهد و عمل به فتاوی او ندارند، اعمال این گونه افراد چه حکمی دارد؟

ج: اگر اعمال آنان موافق احتیاط یا مطابق با واقع یا با نظر مجتهدی باشد که وظیفه دارند از او تقلید کنند، محکوم به صحت است.

س ۸: با توجه به اینکه در مسائلی که مجتهد اعلم قائل به وجوب احتیاط است، می توانیم به مجتهد اعلم بعد از وی مراجعه کنیم، اگر اعلم بعد از او نیز قائل به وجوب احتیاط در مسأله باشد، آیا رجوع به اعلم بعد از او جایز است؟ و اگر فتوای مجتهد سوم هم همان گونه بود، آیا می توان به اعلم بعد از آنان مراجعه کرد؟ و همینطور...، لطفاً این مسأله را توضیح دهید.

ج: در مسائلی که مجتهد اعلم فتوا ندارد، رجوع به مجتهدی که در آن مسأله احتیاط نکرده است و فتوای صریح دارد، با رعایت ترتیب الاعلم فالاعلم، اشکال ندارد.

س ۹: آیا تقلید از مجتهدی که متصدی مقام مرجعیت نبوده و رساله عملیه هم ندارد، جایز است؟  
ج: در صحت تقلید از مجتهد جامع الشرایط، تصدی مرجعیت یا داشتن رساله عملیه شرط نیست، لذا اگر برای مکلفی که قصد تقلید از او را دارد، ثابت شود که وی مجتهد جامع الشرایط است، تقلید اشکال ندارد.

س ۱۰: آیا تقلید از کسی که در یکی از ابواب فقه مثل نماز و روزه به درجه‌ی اجتهاد رسیده، جایز است؟  
ج: فتوای مجتهد متجزی که تنها در برخی ابواب فقهی دارای فتوا و نظر اجتهادی است برای خودش حجت است، ولی جواز تقلید دیگران از او محل اشکال است؛ اگر چه جواز آن بعید نیست.

س ۱۱: آیا تقلید از علمای کشورهای دیگر که دسترسی به آنان امکان ندارد، جایز است؟  
ج: در تقلید از مجتهد جامع الشرایط شرط نیست که مجتهد اهل کشور مکلف و یا ساکن در محل سکونت او باشد.

س ۱۲: آیا عدالت معتبر در مجتهد و مرجع تقلید با عدالت معتبر در امام جماعت از حیث شدت و ضعف تفاوت دارد؟  
ج: با توجه به حساسیت و اهمیت منصب مرجعیت در فتوا، بنا بر احتیاط واجب، شرط است که مجتهد مرجع تقلید علاوه بر عدالت، قدرت تسلط بر نفس سرکش را داشته و حرص به دنیا نداشته باشد.

س ۱۳: این که گفته می‌شود باید از مجتهدی تقلید نمود که عادل باشد، مقصود از عادل چه کسی است؟  
ج: عادل کسی است که پرهیزگاری او به حدی رسیده باشد که از روی عمد مرتکب گناه نشود.

س ۱۴: آیا اطلاع از اوضاع زمان و مکان از شرایط اجتهاد است؟  
ج: ممکن است این شرط در بعضی از مسائل دخیل باشد.

س ۱۵: بنا بر نظر حضرت امام راحل (قدس سره) مرجع تقلید باید علاوه بر علم به احکام عبادات و معاملات، نسبت به همه امور سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و رهبری، عالم و آگاه باشد. ما در گذشته مقلد حضرت امام بودیم، بعد از رحلت ایشان با راهنمایی تعدادی از علما و تشخیص خودمان لازم دانستیم به جنابعالی رجوع نموده و از شما تقلید کنیم تا بین مرجعیت و رهبری جمع کرده باشیم، نظر شما در این مورد چیست؟

ج: شرایط صلاحیت مرجعیت تقلید، در تحریر الوسیله و رساله‌های دیگر به تفصیل ذکر شده است، و تشخیص فرد شایسته تقلید موکول به نظر خود مکلف است.

س ۱۶: آیا در تقلید، اعلمیت مرجع شرط است یا خیر؟ معیار و ملاک اعلمیت چیست؟

ج: در مسائلی که فتوای اعلم با فتوای غیر اعلم اختلاف دارد، احتیاط آن است که از اعلم تقلید کند و ملاک اعلمیت این است که آن مرجع نسبت به سایر مراجع قدرت بیشتری بر شناخت حکم الهی داشته باشد و بهتر بتواند احکام شرعیه را از ادله استنباط کند و همچنین نسبت به اوضاع زمان خود به مقداری که در تشخیص موضوعات احکام و ابراز نظر فقهی مؤثر است، آگاه‌تر باشد.

س ۱۷: آیا تقلید کسی که از جهت احتمال عدم وجود شرایط معتبر تقلید در مجتهد اعلم، از مجتهد غیر اعلم تقلید کرده است، محکوم به بطلان است؟

ج: بنا بر احتیاط، تقلید از غیر اعلم در مسائل مورد اختلاف، به مجرد احتمال عدم وجود شرایط معتبر در اعلم، جایز نیست.

س ۱۸: اگر ثابت شود که تعدادی از علما در بعضی از مسائل اعلم هستند، یعنی هر کدام از آنان در مسأله معینی اعلم باشند، آیا تقلید از هر یک از آنان جایز است؟

ج: تبعیض در تقلید اشکال ندارد و اگر اعلمیت هر یک از آنان در مسائلی که مکلف بنا دارد در آن مسائل از او تقلید کند

محرز شود، بنا بر احتیاط، تبعیض در تقلید در صورت اختلاف فتوا در مسائل مورد نیاز مقلد، واجب است.

س ۱۹: آیا با وجود اعلم، تقلید از غیر اعلم جایز است؟

ج: در مسائلی که فتوای غیر اعلم مخالف فتوای اعلم نباشد، رجوع به غیر اعلم اشکال ندارد.

س ۲۰: نظر جنابعالی در اشتراط اعلمیت مرجع تقلید چیست و دلیل آن کدام است؟

ج: در صورت تعدد فقهای جامع الشرایط و اختلاف آنان در فتوا، بنا بر احتیاط واجب، مکلف باید از اعلم تقلید نماید، مگر آنکه احراز شود که فتوای وی مخالف احتیاط است و فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط. و دلیل وجوب تقلید از اعلم بنای عقلا و حکم عقل است، زیرا که اعتبار فتوای اعلم برای مقلد یقینی و اعتبار قول غیر اعلم احتمالی است.

س ۲۱: از چه کسی باید تقلید کنیم؟

ج: از مجتهدی که جامع شرایط فتوا و مرجعیت است، و بنا بر احتیاط باید اعلم هم باشد.

س ۲۲: آیا تقلید ابتدایی از میت جایز است؟

ج: در تقلید ابتدایی، احتیاط در تقلید از مجتهد زنده و اعلم نباید ترک شود.

س ۲۳: آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میت، متوقف بر تقلید از مجتهد زنده است؟

ج: تقلید ابتدایی از مجتهد میت یا بقا بر تقلید او باید به تقلید از مجتهد زنده و اعلم باشد.

راههای اثبات اجتهاد، اعلمیت و به دست آوردن فتوا

س ۲۴: بعد از احراز صلاحیت مجتهدی برای مرجعیت تقلید به وسیله شهادت دو فرد عادل، آیا لازم است در این باره از اشخاص دیگر نیز تحقیق کنم؟

ج: شهادت دو فرد عادل و اهل خبره بر صلاحیت و جامع الشرایط بودن مجتهد برای جواز تقلید از او کافی است و تحقیق از افراد دیگر لازم نیست.

س ۲۵: راههای انتخاب مرجع و به دست آوردن فتوا کدام است؟

ج: احراز اجتهاد و اعلمیت مرجع تقلید به وسیله امتحان یا تحصیل یقین ولو از شهرت مفید علم یا اطمینان، یا با شهادت دو نفر عادل از اهل خبره صورت می گیرد.

راههای به دست آوردن فتوای مجتهد عبارتند از:

۱. شنیدن از خود مجتهد

۲. شنیدن از دو یا یک فرد عادل

۳. شنیدن از یک نفر مورد اطمینان

۴. دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که رساله وی مصون از اشتباه باشد.

س ۲۶: آیا وکالت در انتخاب مرجع مثل وکالت پدر برای پسر و معلم برای شاگرد صحیح است؟

ج: اگر مراد از وکالت، سپردن وظیفه تحقیق و جستجو برای یافتن مجتهد جامع الشرایط به پدر، معلم، مربی و یا غیر آنان باشد، اشکال ندارد و نظرشان در این مورد اگر مفید علم یا اطمینان و یا واجد شرایط بینه و شهادت باشد، از نظر شرعی معتبر و حجت است.

س ۲۷: از تعدادی از علماء که خود مجتهد بودند، راجع به فرد اعلم سؤال شد. فرمودند که رجوع به فلان مجتهد دامت افاضاته باعث برائت ذمه می گردد. آیا با آنکه شخصاً اطلاع از اعلمیت آن مجتهد ندارم و یا در این باره شک دارم و یا

اطمینان دارم که اعلم نیست، زیرا افراد دیگری که با دلیل و بینه مشابه اعلمیت آنان ثابت شده است، وجود دارند، می توانم به گفته آنان اعتماد کرده و از آن مجتهد تقلید کنم؟

ج: اگر بینه شرعی بر اعلمیت مجتهد جامع الشرایط اقامه شود، تا زمانی که بینه شرعی دیگری که معارض آن باشد پیدا نشود، آن بینه حجت شرعی است و به آن اعتماد می شود، اگر چه موجب حصول علم یا اطمینان نباشد، در این صورت جستجو از بینه معارض و احراز عدم وجود آن لازم نیست.

س ۲۸: آیا جایز است کسی که اجازه از مجتهد ندارد و در بعضی از موارد مرتکب اشتباه در نقل فتوا و احکام شرعی شده است، متصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی شود؟ وظیفه ما در صورتی که این شخص احکام را از روی رساله عملیه نقل می کند، چیست؟

ج: در تصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی، اجازه داشتن شرط نیست، ولی کسی که دچار خطا و اشتباه می شود، جایز نیست متصدی این کار شود و اگر در موردی اشتباه کرد، چنانچه متوجه اشتباه خود شد، بر او واجب است شنونده را از آن اشتباه آگاه نماید. به هر حال، بر مستمع جایز نیست تا اطمینان به صحت گفتار گوینده پیدا نکرده، به نقل او عمل کند. عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر

س ۲۹: تا به حال در بقا بر تقلید از میت، به اجازه مجتهد غیر اعلم عمل می کردیم. اگر اجازه مجتهد اعلم شرط بقا بر تقلید از میت است، آیا عدول به اعلم و طلب اجازه او برای بقا بر میت بر ما واجب است؟

ج: اگر فتوای غیر اعلم موافق با فتوای اعلم در این مسأله باشد، عمل به فتوای غیر اعلم اشکال ندارد و نیازی به عدول به اعلم نیست.

س ۳۰: آیا در عدول از یکی از فتاوی امام خمینی (قدس سرّه) واجب است به فتوای مجتهدی که از او برای بقا بر تقلید میت اجازه گرفته ام، رجوع کنم یا آنکه به فتوای سایر مجتهدین هم می شود عمل کرد؟

ج: احتیاط در رجوع به فتاوی همان مجتهد است، مگر آنکه مجتهد زنده دیگر اعلم از آن مجتهد و فتوای او در مسأله مورد عدول مخالف فتوای مجتهد اول باشد، که احتیاط واجب در این صورت، رجوع به مجتهد اعلم است.

س ۳۱: آیا تغییر مرجع تقلید جایز است؟

ج: عدول از مجتهد زنده، به مجتهد زنده دیگر بنا بر احتیاط واجب جایز نیست مگر این که اعلم یا محتمل الاعلمیه باشد.

س ۳۲: جوانی هستم ملتزم به احکام شرعی، در گذشته قبل از رسیدن به سن تکلیف مقلد حضرت امام (ره) بودم، ولی این تقلید مبتنی بر بینه شرعی نبود بلکه بر این اساس بود که تقلید از امام سبب براءت ذمه می گردد. بعد از مدتی به مرجع دیگری عدول کردم، در حالی که این عدول هم صحیح نبود و بعد از درگذشت آن مرجع، به جنابعالی عدول کردم. لطفاً حکم تقلیدم از آن مرجع و حکم اعمالم در آن مدت و تکلیف فعلی ام را بیان فرمایید.

ج: آن دسته از اعمال شما که بر اساس فتوای امام (قدس سرّه)، چه در حال حیات با برکت وی و چه بعد از رحلت ایشان، بنا بر بقا بر تقلید از امام (قدس سرّه) انجام گرفته، محکوم به صحت است. ولی اعمالی که به تقلید غیر منطبق با موازین شرعی از مرجع دیگری انجام یافته، اگر منطبق با فتوای کسی که هم اکنون باید از او تقلید کنید، باشد، محکوم به صحت و موجب براءت ذمه است، و الا قضای آنها بر شما واجب است. در حال حاضر شما بین بقا بر تقلید از امام راحل طاب ثراه و بین عدول به کسی که بر اساس موازین شرعی او را شایسته تقلید می دانید، مخیر هستید.

س ۳۳: شخصی که مقلد امام (رحمۀ الله علیه) بوده، پس از ارتحال ایشان از مرجع معینی تقلید نموده است. در حال حاضر می‌خواهد دوباره از امام تقلید نماید. آیا این تقلید جایز است؟

ج: رجوع از مجتهد زنده جامع‌الشرایط به مجتهد میّت بنا بر احتیاط، جایز نیست. ولی اگر مجتهد زنده در زمان عدول به او واجد شرایط نبوده است، عدول به او از همان ابتدا باطل بوده، و این فرد در حال حاضر اختیار دارد که همچنان بر تقلید امام (ره) باقی بماند و یا به مجتهد زنده‌ای که تقلیدش جایز است، عدول کند.

س ۳۴: من در زمان حیات امام خمینی (ره) به سن تکلیف رسیده و در بعضی از احکام از ایشان تقلید کردم، در حالی که مسأله تقلید به خوبی برایم معلوم نبود، اکنون چه تکلیفی دارم؟

ج: اگر در اعمال عبادی و غیر عبادی در زمان حیات امام (ره) به فتاوی‌ای ایشان عمل نموده‌اید، و عملاً مقلد ایشان، هرچند در بعضی از احکام، بوده‌اید، در حال حاضر بقا بر تقلید حضرت امام (ره) در همه مسائل برای شما جایز است.

س ۳۵: حکم بقا بر تقلید میّت اگر اعلم باشد، چیست؟

ج: بقا بر تقلید میّت در هر صورت جایز است. ولی سزاوار است که احتیاط در بقا بر تقلید میّت اعلم ترک نشود.

س ۳۶: آیا در بقا بر تقلید میّت، اجازه از مجتهد اعلم معتبر است و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟

ج: در جواز بقا بر تقلید میّت، در صورتی که مورد اتفاق فقها باشد، اجازه از اعلم واجب نیست.

س ۳۷: شخصی که از امام راحل (قدّس سرّه) تقلید می‌کرده و بعد از رحلت ایشان در بعضی از مسائل از مجتهد دیگری تقلید کرده است، اکنون آن مجتهد نیز وفات نموده است، این شخص چه تکلیفی دارد؟

ج: می‌تواند مانند گذشته، بر تقلید از امام (قدّس سرّه)، در مسائلی که از ایشان عدول نکرده، باقی بماند. همچنان که مخیر است در مسائلی که عدول نموده بر فتوای مجتهد دوم باقی بماند و یا به مجتهد زنده عدول کند.

س ۳۸: بعد از وفات امام راحل (قدّس سرّه) گمان می‌کردم که بنا بر فتوای ایشان بقا بر تقلید میّت جایز نیست، لذا مجتهد زنده دیگری را برای تقلید انتخاب کردم. آیا می‌توانم بار دیگر به تقلید از امام راحل رجوع کنم؟

ج: رجوع به تقلید از امام (قدّس سرّه) بعد از عدول از ایشان به مجتهد زنده در مسائلی که عدول نموده‌اید، جایز نیست، مگر این که فتوای مجتهد زنده، وجوب بقا بر تقلید میّت اعلم باشد، و شما معتقد باشید که امام (ره) نسبت به مجتهد زنده اعلم است، که در این صورت بقا بر تقلید امام (ره) واجب است.

س ۳۹: آیا جایز است که در یک مسأله با وجود اختلاف در فتوا گاهی به فتوای مجتهد میّت رجوع کنم و گاهی به فتوای مجتهد زنده اعلم؟

ج: بقا بر تقلید میّت تا زمانی که به مجتهد زنده عدول نشده، جایز است و پس از عدول، رجوع مجدد به میّت جایز نیست.

س ۴۰: آیا بر مقلدین امام راحل (قدّس سرّه) و کسانی که قصد بقا بر تقلید از ایشان را دارند، اجازه گرفتن از یکی از مراجع زنده واجب است؟ یا این که اتفاق اکثر مراجع و علمای اسلام بر جواز بقا بر میّت کافی است؟

ج: با فرض اتفاق علما، مبنی بر جواز بقا بر تقلید از میّت، بقا بر تقلید امام (ره) جایز است و در این مورد نیازی به رجوع به مجتهد معینی نیست.

س ۴۱: نظر شریف جنابعالی راجع به بقا بر تقلید از میّت در مسأله‌ای که مکلف در حال حیات مرجع به آن عمل کرده و یا

نکرده، چیست؟

ج: بقا بر تقلید میّت در همه مسائل حتی در مسائلی که تاکنون مکلف به آنها عمل نکرده است، جایز و مجزی است.

س ۴۲: بنا بر جواز بقا بر تقلید از میّت، آیا این حکم شامل اشخاصی که در زمان حیات مجتهد مکلف نبوده ولی به فتاوی آن مرجع عمل کرده‌اند، هم می‌شود؟

ج: اگر تقلید شخص غیربالغ از مجتهد جامع‌الشرایط به نحو صحیح محقق شده باشد، باقی ماندن بر تقلید همان مجتهد بعد از فوتش جایز است.

س ۴۳: ما از مقلدین امام خمینی (قدّس سرّه) هستیم که بعد از رحلت جانشینان بر تقلید وی باقی مانده‌ایم. ولی چون در شرایط دشوار فعلی که ملت مسلمان با استکبار جهانی درگیر است، با مسائل شرعی تازه‌ای روبرو می‌شویم و احساس می‌کنیم باید به حضرتعالی رجوع نمائیم و از شما تقلید کنیم، آیا این کار برای ما جایز است؟

ج: بقا بر تقلید از امام (قدّس سرّه) برای شما جایز است و فعلاً نیازی به عدول از تقلید ایشان ندارید، در صورت نیاز به استعلام حکم شرعی در مسائل مستحدثه، می‌توانید با دفتر ما مکاتبه نمایید.

س ۴۴: وظیفه مقلد در قبال مرجع تقلید خود در صورتی که اعلیت مرجع دیگری را احراز نماید، چیست؟

ج: بنا بر احتیاط، واجب است در مسائلی که فتوای مرجع فعلی با فتوای مرجع اعلی اختلاف دارد، به مرجع اعلی عدول نماید.

س ۴۵: ۱. در چه صورتی جایز است، مقلد از مرجع تقلیدش عدول کند؟

۲. آیا عدول از اعلی به غیر اعلی در مواردی که فتاوی مرجع اعلی منطبق با زمان نباشد و یا عمل به آن بسیار دشوار باشد، جایز است؟

ج: ۱. عدول از مرجع تقلید زنده به مجتهد دیگر، جایز نیست علی‌الاحوط، مگر در صورتی که مرجع دوم اعلی از مرجع اول و فتوای او در مسأله‌ای مخالف فتوای مجتهد اول باشد.

۲. تنها گمان به ناهماهنگی فتاوی مرجع تقلید با زمان و شرایط حاکم بر آن و یا دشواری عمل به فتاوی او، سبب جواز عدول از مجتهد اعلی به مجتهد دیگر نمی‌شود.

### مسائل متفرقه تقلید

س ۴۶: مراد از جاهل مقصّر چه کسی است؟

ج: جاهل مقصّر به کسی گفته می‌شود که متوجه جهل خود بوده و راههای رفع جهالت خود را هم می‌داند، ولی در آموختن احکام کوتاهی می‌کند.

س ۴۷: جاهل قاصر کیست؟

ج: جاهل قاصر کسی است که اصلاً متوجه جهل خود نیست و یا راهی برای برطرف کردن جهل خود ندارد.

س ۴۸: احتیاط واجب چه معنایی دارد؟

ج: یعنی وجوب انجام یا ترک فعلی از باب احتیاط.

س ۴۹: آیا عبارت «فیه اشکال» که در بعضی از فتاوی ذکر می‌شود، دلالت بر حرمت دارد؟

ج: بر حسب اختلاف موارد، معنای آن فرق می‌کند. اگر اشکال در جواز باشد دلالت بر حرمت در مقام عمل دارد.



س ۵۰: عبارت‌های «فیه اشکال»، «مشکل»، «لایخلو من اشکال»، «لا اشکال فیه» فتواست یا احتیاط؟  
ج: همه این عبارات‌ها دلالت بر احتیاط دارند، مگر عبارت «لا اشکال فیه» که فتوا است.

س ۵۱: فرق بین جایز نبودن و حرام چیست؟

ج: در مقام عمل بین آنها فرقی نیست.

## مرجعیت و رهبری

س ۵۲: در صورت تعارض فتوای ولی امر مسلمین با فتوای مرجعی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وظیفه شرعی مسلمانان چیست؟ آیا معیاری برای تفکیک احکام صادره از طرف مراجع تقلید و ولی فقیه وجود دارد؟ مثلاً اگر نظر مرجع تقلید با نظر ولی فقیه در مسأله موسیقی اختلاف داشته باشد، متابعت از کدامیک از آنان واجب و مجزی است؟ به‌طور کلی احکام حکومتی که در آن نظر ولی فقیه بر فتوای مراجع تقلید برتری دارد، کدام است؟

ج: در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد، نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود. ولی در مسائل فردی محض، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی نماید.

س ۵۳: همان‌گونه که مطلع هستید در اصول فقه از مسأله‌ای تحت عنوان «اجتهاد متجزی» بحث می‌شود، آیا اقدام امام خمینی (قدس سره) در تفکیک مرجعیت و رهبری، گامی در تحقق تجزی در اجتهاد محسوب نمی‌شود؟

ج: تفکیک بین رهبری ولی فقیه و مرجعیت تقلید، ربطی به مسأله تجزی در اجتهاد ندارد.

س ۵۴: اگر مقلد یکی از مراجع باشم و در این حال ولی امر مسلمین اعلان جنگ یا جهاد بر ضد کفار ظالم نماید و مرجع تقلید من اجازه شرکت در جنگ را ندهد، آیا ملزم به رعایت نظر وی هستم؟

ج: در مسائل عمومی جامعه اسلامی که یکی از آنها دفاع از اسلام و مسلمین بر ضد کفار و مستکبران متجاوز است، اطاعت از حکم ولی امر مسلمین واجب است.

س ۵۵: حکم یا فتوای ولی امر مسلمانان تا چه حد قابل اجرا می‌باشد؟ و در صورت تعارض با رأی مرجع تقلید اعلم، کدامیک مقدم است؟

ج: اطاعت از حکم ولی فقیه بر همگان واجب است و فتوای مرجع تقلید نمی‌تواند با آن معارضه کند.

## ولایت فقیه و حکم حاکم

س ۵۶: آیا اعتقاد به اصل ولایت فقیه از جهت مفهوم و مصداق یک امر عقلی است یا شرعی؟

ج: ولایت فقیه که عبارت است از حکومت فقیه عادل و دین‌شناس حکم شرعی تعبدی است که مورد تأیید عقل نیز می‌باشد، و در تعیین مصداق آن روش عقلایی وجود دارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است.

س ۵۷: آیا احکام شرعی در صورتی که ولی امر مسلمین به دلیل مصالح عمومی مسلمانان، بر خلاف آنها حکم نماید، قابل تغییر و تعطیل است؟

ج: موارد این مسأله مختلف است.

س ۵۸: آیا رسانه‌های گروهی در نظام حکومت اسلامی باید تحت نظارت ولی فقیه یا حوزه‌های علمیه و یا نهاد دیگری

باشند؟

ج: اداره رسانه‌های گروهی باید تحت امر و اشراف ولی امر مسلمین باشد و در جهت خدمت به اسلام و مسلمین و نشر معارف ارزشمند الهی به کار گمارده شود، و نیز در جهت پیشرفت فکری جامعه اسلامی و حل مشکلات آن و اتحاد مسلمانان و گسترش اخوت و برادری در میان مسلمین و امثال اینگونه امور از آن استفاده شود.

س ۵۹: آیا کسی که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، مسلمان حقیقی محسوب می‌شود؟

ج: عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، اعم از این که بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصر غیبت حضرت حجت (ارواحنا فداه) موجب ارتداد و خروج از دین اسلام نمی‌شود.

س ۶۰: آیا ولی فقیه ولایتی دارد که بر اساس آن بتواند احکام دینی را به هر دلیلی مانند مصلحت عمومی، نسخ نماید؟

ج: بعد از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امکان نسخ احکام دین اسلام وجود ندارد، و تغییر موضوع یا پیدایش حالت ضرورت و اضطرار یا وجود مانع موقتی برای اجرای حکم، نسخ محسوب نمی‌شود.

س ۶۱: وظیفه ما در برابر کسانی که اعتقادی به ولایت فقیه جز در امور حسیه ندارند، با توجه به اینکه بعضی از نمایندگان آنان این دیدگاه را ترویج می‌کنند، چیست؟

ج: ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقّه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد، اگر کسی به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد، معذور است، ولی ترویج اختلاف و تفرقه بین مسلمانان برای او جایز نیست.

س ۶۲: آیا اوامر ولی فقیه برای همه مسلمانان الزام آور است یا فقط مقلدین او ملزم به اطاعت هستند؟ آیا بر کسی که مقلد مرجعی است که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از ولی فقیه واجب است یا خیر؟

ج: بر اساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولایتی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود، چه رسد به مقلدین آنان. به نظر ما التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) نیست.

س ۶۳: کلمه ولایت مطلقه در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به این معنی استعمال شده است که اگر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شخصی را به انجام کاری امر کنند، انجام آن حتی اگر از سخت‌ترین کارها هم باشد بر آن فرد واجب است، به طور مثال اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کسی دستور خودکشی بدهند. آن فرد باید خود را به قتل برساند. سؤال این است که آیا ولایت فقیه در عصر ما با توجه به این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معصوم بودند و در این زمان ولی معصوم وجود ندارد، به همان معنای عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؟

ج: مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع‌الشرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد، حاکم مسلمانان پس از این که وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که

مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدّم و حاکم است، و این توضیح مختصری درباره ولایت مطلقه است.

س ۶۴: آیا همانگونه که بقا بر تقلید از میت بنا بر فتوای فقها باید با اجازه مجتهد زنده باشد، اوامر و احکام شرعی حکومتی هم که از رهبر متوفی صادر شده است، برای استمرار و نافذ بودن احتیاج به اذن رهبر زنده دارد یا این که بدون اذن رهبر زنده هم خود به خود از قابلیت اجرایی برخوردار است؟

ج: احکام ولایی و انتصابات صادره از طرف ولی امر مسلمین اگر هنگام صدور، موقت نباشد، همچنان استمرار دارد و نافذ خواهد بود، مگر این که ولی امر جدید مصلحتی در نقض آنها ببیند و آنها را نقض کند.

س ۶۵: آیا بر فقیهی که در کشور جمهوری اسلامی ایران زندگی می کند و اعتقادی به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از دستورات ولی فقیه واجب است؟ و اگر با ولی فقیه مخالفت نماید فاسق محسوب می شود؟ و در صورتی که فقیهی اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه دارد ولی خود را از او شایسته تر به مقام ولایت می داند، اگر با اوامر فقیهی که متصدی مقام ولایت امر است مخالفت نماید، فاسق است؟

ج: اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو این که فقیه باشد، واجب است. و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسأله به طور کلی تفاوت خواهد کرد.

س ۶۶: آیا مجتهد جامع الشرایط در عصر غیبت ولایت بر اجرای حدود دارد؟

ج: اجرای حدود در زمان غیبت هم واجب است و ولایت بر آن اختصاص به ولی امر مسلمین دارد.

س ۶۷: آیا ولایت فقیه یک مسأله تقلیدی است یا اعتقادی؟ و کسی که به آن اعتقاد ندارد چه حکمی دارد؟

ج: ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب می باشد. با این تفاوت که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادله شرعی استنباط می شوند و کسی که به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است.

س ۶۸: گاهی از بعضی از مسئولین، مسأله ای به عنوان «ولایت اداری» شنیده می شود که به معنای لزوم اطاعت از دستورات مقام بالاتر بدون حق اعتراض است. نظر جناب عالی در این باره چیست؟ و وظیفه شرعی ما کدام است؟

ج: مخالفت با اوامر اداری که بر اساس ضوابط و مقررات قانونی اداری صادر شده باشد، جایز نیست. ولی در مفاهیم اسلامی چیزی به عنوان ولایت اداری وجود ندارد.

س ۶۹: آیا اطاعت از دستورات نماینده ولی فقیه در مواردی که داخل در قلمرو نمایندگی اوست، واجب است؟

ج: اگر دستورات خود را بر اساس قلمرو صلاحیت و اختیاراتی که از طرف ولی فقیه به او واگذار شده است، صادر کرده باشد، مخالفت با آنها جایز نیست.

## طهارت

### احکام آبها

س ۷۰: اگر قسمت پایین آب قلیلی که به طور سرازیر و بدون فشار به پایین می ریزد، با نجاست برخورد کند، آیا قسمت بالای

این آب همچنان پاک باقی می ماند؟

ج: اگر سرآزیری آب به گونه ای باشد که جریان از بالا به پایین بر آن صدق کند، قسمت بالای آن پاک است.

س ۷۱: آیا در شستن لباس های نجس با آب کَر و جاری، فشردن هم لازم است و یا این که بعد از زوال عین نجاست همین که آب آن را فرا گرفت، کفایت می کند.

ج: باید بنا بر احتیاط آن را فشار یا تکان دهند.

س ۷۲: آیا در تطهیر لباس منتجس با آب کر و جاری، فشار دادن خارج آب لازم است یا با همان فشار داخل آب پاک می شود؟

ج: فشار یا تکان دادن داخل آب، کافی است.

س ۷۳: آیا گلیم یا فرش نجسی را که با آب لوله کشی متصل به منبع آب شهری شستشو می دهیم، به مجرد رسیدن آب لوله کشی به محل نجس، پاک می شوند یا باید آب غساله از آن جدا شود؟

ج: در تطهیر با آب لوله کشی، جدا شدن آب غساله شرط نیست، بلکه به مجرد رسیدن آب به مکان نجس، بعد از زوال عین نجاست و حرکت غساله از جای خود به وسیله دست کشیدن بر فرش در هنگام اتصال آب، طهارت حاصل می شود.

س ۷۴: حکم وضو و غسل با آبی که به طور طبیعی غلیظ است چیست؟ مانند آب دریایی که بر اثر وجود املاح فراوان غلیظ شده است، مثل دریاچه ارومیه یا موارد دیگری که غلظت بیشتری دارند. ج: مجرد غلظت آب به سبب وجود املاح، مانع از صدق عنوان آب مطلق بر آن نمی شود، و برای ترتب آثار شرعی آب مطلق، صدق عنوان آن در نظر عرف کافی است.

س ۷۵: آیا برای ترتب آثار کر بودن آب، علم به کر بودن آن واجب است یا این که بناء بر کر بودن آب کافی است؟ (مانند آب موجود در دستشویی های قطار و غیره)

ج: اگر حالت سابقه کر بودن آب احراز شود، بنا گذاشتن بر کر بودن آن جایز است.

س ۷۶: در مسأله (۱۴۷) رساله امام خمینی (قدس سرّه) آمده است: «در طهارت و نجاست به گفته کودک ممیز تا زمان بلوغ اعتنا نمی شود». این فتوا تکلیف دشواری است. زیرا به طور مثال مستلزم این است که پدر و مادر تطهیر فرزندشان را پس از قضاء حاجت تا سن پانزده سالگی به عهده بگیرند. لطفاً وظیفه شرعی ما را بیان فرمایید.

ج: قول کودکی که در آستانه بلوغ است در این باره معتبر است.

س ۷۷: گاهی به آب موادی اضافه می کنند که آن را به رنگ شیر در می آورد، آیا این آب مضاف است؟ حکم وضو و تطهیر با آن چیست؟

ج: آن آب حکم آب مضاف را ندارد.

س ۷۸: در تطهیر، چه فرقی بین آب کر و آب جاری است؟

ج: هیچ تفاوتی با هم ندارند.

س ۷۹: اگر آب شور جوشانده شود، آیا با آبی که از بخار آن بدست می آید، می توان وضو گرفت؟

ج: اگر آب مطلق بر آن صدق کند، آثار آب مطلق را دارد.

س ۸۰: برای پاک شدن کف پا یا کفش، راه رفتن به مقدار پانزده گام شرط است. آیا این کار باید بعد از زوال عین نجاست صورت بگیرد یا پانزده گام رفتن با وجود عین نجاست کافی است؟ آیا پس از آنکه عین نجاست با پانزده گام از بین رفت، کف پا یا کفش پاک می شود؟

ج: کسی که بر اثر راه رفتن روی زمین، کف پا یا کفش او، نجس شده است هرگاه تقریباً به قدر ده قدم روی زمین خشک و پاک راه برود، کف پا و کفش او پاک می‌شود مشروط به این که عین نجاست، زائل شود.

س ۸۱: آیا کف پا یا ته کفش با راه رفتن روی زمینی که آسفالت شده، پاک می‌شود؟

ج: زمین‌های آسفالت و یا آغشته به قیر، پاک کننده کف پا یا ته کفش نیستند.

س ۸۲: آیا آفتاب از مطهرات است؟ اگر هست، شرایط مطهریت آن چیست؟

ج: تابیدن آفتاب باعث طهارت زمین و همه اشیاء غیر منقول از قبیل ساختمان و چیزهایی که در آن بکار رفته مانند چوب، در، پنجره و مانند آن می‌شود، به شرطی که عین نجاست قبلاً از آنها زائل شده باشد و در موقع تابش آفتاب تر باشند و به وسیله آفتاب خشک شوند.

س ۸۳: لباس‌های نجسی که در موقع تطهیر، آب را رنگین می‌کنند، چگونه پاک می‌شوند؟

ج: اگر رنگ دادن لباس باعث مضاف شدن آب نشود، لباس‌های نجس با ریختن آب بر آنها، پاک می‌شوند.

س ۸۴: کسی که برای غسل جنابت آب را در ظرفی می‌ریزد و در هنگام غسل قطرات آب به داخل ظرف می‌چکد، آیا موجب نجس شدن آب می‌گردد؟ و آیا مانع از تمام کردن غسل با آن آب می‌شود؟

ج: اگر آب از آن قسمت بدن که پاک است به داخل ظرف بچکد، پاک است و مانعی برای تمام کردن غسل با آن وجود ندارد.

س ۸۵: آیا تطهیر تنوری که با گل آغشته به آب نجس ساخته شده است، امکان دارد؟

ج: ظاهر آن با شستن قابل تطهیر است و طهارت ظاهر تنور که خمیر به آن می‌چسبد برای پختن نان کافی است.

س ۸۶: آیا روغن نجس با انجام فعل و انفعالات شیمیایی بر روی آن به طوری که ماده‌ی آن دارای خواص جدیدی شود، بر نجاست خود باقی می‌ماند یا این که حکم استحاله را پیدا می‌کند؟

ج: برای تطهیر مواد نجس، مجرد انجام فعل و انفعالات شیمیایی که خاصیت جدیدی به مواد ببخشد، کافی نیست.

س ۸۷: در روستای ما حمامی وجود دارد که سقف آن مسطح و صاف است و از آن قطرات حاصل از بخار آب بر سر استحمام کنندگان می‌چکد. آیا این قطرات پاک است؟ آیا غسل بعد از چکیدن این قطرات صحیح است؟

ج: بخار حمام و قطراتی که از سقف پاک می‌چکد، محکوم به طهارت است، و چکیدن این قطرات بر بدن باعث نجاست آن نمی‌شود و به صحت غسل ضرر نمی‌رساند.

س ۸۸: با توجه به اینکه بر اساس تحقیقات علمی، وزن آبهای فاضلاب‌ها در اثر اختلاط با مواد معدنی و آلودگی به میکروب

۱۰٪ بیشتر از وزن طبیعی آب است، اگر در اینگونه آبها در تصفیه‌خانه‌ها تغییراتی به وجود آید و به وسیله عملیات فیزیکی،

شیمیایی و بیولوژیکی، مواد معدنی آلوده و میکروبها را از آن جدا سازند. به طوری که بعد از تصفیه کامل از جهت فیزیکی

(رنگ، بو، طعم) و از جهت شیمیایی (مواد معدنی آلوده) و از جهت بهداشتی (میکروبهای مضر و تخم انگلها) بمراتب

بهداشتی تر و بهتر از آبهای بسیاری از نهرها و دریاها بویژه آبهایی که برای آبیاری استفاده می‌نمایند، گردد. آیا این آبها که

قبل از تصفیه نجس هستند، با اعمال مذکور پاک شده و حکم استحاله بر آنها جاری می‌گردد یا آنکه پس از تصفیه هم

محکوم به نجاست هستند؟

ج: در فرض مذکور با مجرد جداسازی مواد معدنی آلوده و میکروبها و غیر آن از آبهای فاضلابها، استحاله تحقق پیدا نمی‌کند.

مگر این که عمل تصفیه با تبخیر آب و تبدیل دوباره بخار به آب، انجام شود.

س ۸۹: عشاير به خصوص در ایام کوچ کردن، آب کافی برای تطهیر در اختیار ندارند، آیا چوب و سنگریزه برای تطهیر مخرج بول کفایت می کند؟ آیا آنان می توانند با این حال نماز بخوانند؟

ج: مخرج بول جز با آب پاک نمی شود. ولی نماز کسی که توانایی تطهیر بدن خود با آب را ندارد، صحیح است.

س ۹۰: حکم تطهیر مخرج بول و غائط با آب قلیل چیست؟

ج: برای طهارت مخرج بول با آب قلیل دو بار شستن بنا بر احتیاط لازم است، و برای طهارت مخرج غائط شستن تا مقداری که عین نجاست و آثار آن از بین برود، لازم است.

س ۹۱: بر حسب عادت، نماز گزار باید بعد از بول کردن استبراء نماید. در عورت من زخمی وجود دارد که هنگام استبراء بر اثر فشار از آن خون جاری شده و با آبی که برای تطهیر استفاده می کنم مخلوط می شود و باعث نجاست بدن و لباسم می گردد. اگر استبراء نکنم احتمال دارد زخم زودتر بهبود یابد ولی با استبراء و فشاری که بر آن وارد می شود زخم باقی خواهد ماند و خوب شدن آن سه ماه طول خواهد کشید. خواهش می کنم بیان فرمایید که عمل استبراء را انجام بدهم یا خیر؟

ج: استبراء واجب نیست. و اگر موجب ضرر شود جایز هم نخواهد بود. البته اگر استبراء نشود و بعد از بول کردن رطوبت مشتبه خارج شود، حکم بول را دارد.

س ۹۲: گاهی بدون اختیار از انسان بعد از بول و استبراء رطوبتی خارج می شود که شبیه بول است. آیا این رطوبت نجس است یا پاک؟ اگر انسان بعد از مدتی به طور اتفاقی متوجه این مسأله شود، نمازهای گذشته اش چه حکمی دارد؟ آیا از حالا به بعد بر او واجب است در مورد خروج این رطوبت غیر اختیاری بررسی نماید؟

ج: اگر بعد از استبراء رطوبتی خارج شود که بول بودن آن مشکوک باشد، حکم بول را ندارد و محکوم به طهارت است، و بررسی و جستجو در این باره لازم نیست.

س ۹۳: لطف بفرمایید در صورت امکان راجع به اقسام رطوبتی که گاهی از انسان خارج می شود، توضیح دهید.

ج: رطوبتی که گاهی بعد از خروج منی از انسان خارج می شود، و ذی نام دارد، و رطوبتی که بعضی از اوقات بعد از بول خارج می شود، و دی نامیده می شود، و رطوبتی که بعد از ملاعبه زن و مرد با یکدیگر خارج می شود، مذی نام دارد. همه این رطوبتها پاک است و باعث نقض طهارت نمی شود.

س ۹۴: اگر کاسه توالتها در جهت مخالف سمتی که اعتقاد دارند قبله است، نصب شود و بعد از مدتی متوجه شویم که جهت کاسه با جهت قبله ۲۰ تا ۲۲ درجه تفاوت دارد. آیا تغییر جهت کاسه توالت واجب است یا خیر؟

ج: انحراف از قبله به مقداری که انحراف از سمت قبله بر آن صدق کند، کافی است و اشکال ندارد.

س ۹۵: بر اثر بیماری در مجاری ادرار، بعد از بول و استبراء، ادرارم قطع نمی شود و رطوبت می بینم. برای معالجه به پزشک مراجعه نموده و به دستورات او عمل کردم ولی بیماری ام معالجه نشد. وظیفه شرعی من چیست؟

ج: بعد از استبراء، به شک در خروج بول اعتنا نمی شود، و اگر یقین دارید که بول به صورت قطره قطره از شما خارج می شود، باید به وظیفه مسلوس که در رساله عملیه امام خمینی (قدس سرّه) ذکر شده، عمل نمایید و تکلیفی زائد بر آن ندارید.

س ۹۶: کیفیت استبراء قبل از تطهیر مخرج غایط چگونه است؟

ج: تفاوتی بین استبراء قبل از تطهیر مخرج غائط و بعد از تطهیر آن، از نظر کیفیت وجود ندارد.

س ۹۷: استخدام در بعضی از شرکت‌ها و مؤسسات مستلزم معاینات پزشکی است که گاهی مشتمل بر کشف عورت است. آیا این عمل در صورت نیاز جایز است؟

ج: کشف عورت در برابر شخص دیگر، هرچند لازمه استخدام باشد، جایز نیست، مگر در صورتی که ترک کار برای او مشقت آور بوده و مضطرّ به آن باشد.

س ۹۸: در هنگام تخلی، مخرج بول با چند مرتبه شستن پاک می‌شود؟

ج: محل دفع بول بنا بر احتیاط واجب با دو مرتبه شستن با آب قلیل پاک می‌شود.

س ۹۹: مخرج مدفوع را چگونه می‌توان تطهیر کرد؟

ج: مخرج مدفوع را به دو گونه می‌توان تطهیر کرد: اول آنکه با آب بشوید تا نجاست زائل شود و پس از آن آب کشیدن لازم نیست. دوم آنکه با سه قطعه سنگ یا پارچه پاک و امثال آن، نجاست را پاک نماید و اگر با سه قطعه، نجاست زائل نشد با قطعات دیگری آن را کاملاً پاک کند، و به جای سه قطعه می‌تواند از سه جای یک قطعه سنگ یا پارچه استفاده کند.

## احکام وضو

### قسمت اول

س ۱۰۰: به نیت طهارت برای نماز مغرب وضو گرفتم، آیا برای من با این وضو مسّ قرآن کریم و خواندن نماز عشا جایز است؟

ج: بعد از آنکه وضو به‌طور صحیح محقق شد، تا زمانی که باطل نشده است، انجام هر عمل مشروط به طهارت، با آن جایز است.

س ۱۰۱: کسی که در جلوی سرش موی مصنوعی گذاشته است و در صورت نگذاشتن آن به مشقت می‌افتد، آیا مسح بر موی مصنوعی برای او جایز است؟

ج: موی مصنوعی اگر به نحو کلاه گیس باشد، واجب است برای مسح آن را بردارد، ولی اگر موی مصنوعی بر پوست سر کاشته شده باشد و برداشتن آن از جلوی سر باعث عسر و حرجی شود که عادتاً قابل تحمل نیست، مسح بر روی آن مجزی است.

س ۱۰۲: شخصی گفته است که هنگام وضو فقط باید دو مشت آب بر صورت ریخته شود، و اگر بار سوم آب ریخته شود وضو باطل خواهد بود. آیا این سخن صحیح است؟

ج: شستن اعضاء در وضو، بار اول واجب و بار دوم جایز و بیش از آن مشروع نیست لکن ملاک برای تعیین هر بار، قصد انسان است، پس اگر به قصد بار اول چند مرتبه آب بریزد اشکال ندارد.

س ۱۰۳: آیا در وضوی ارتماسی جایز است که چند بار دست و صورت را داخل آب کنیم یا این که فقط دوبار جایز است؟

ج: فقط دو بار می‌توان دست و صورت را وضوی ارتماسی داد بار اول واجب، و بار دوم جایز است و بیش از آن، مشروع نیست. ولی در وضوی ارتماسی در مورد دستها باید قصد شستن وضوئی آنها هنگام خارج کردن آنها از آب باشد، تا بتوان از این طریق مسح را با آب وضو انجام داد.

س ۱۰۴: آیا چربی‌هایی که به‌طور طبیعی در مو و صورت به وجود می‌آیند، مانع محسوب می‌شوند؟

ج: مانع محسوب نمی‌شود، مگر آنکه به حدی باشد که مانع از رسیدن آب به پوست و مو گردد.

س ۱۰۵: مدت زمانی مسح پاهایم را از سر انگشتان انجام نمی‌دادم، بلکه فقط روی پا و مقداری از انگشتان را مسح می‌کردم؛ آیا این مسح صحیح بوده است؟ و در صورت عدم صحت، نمازهایی را که خوانده‌ام باید قضا کنم؟

ج: اگر مسح پا شامل سر انگشتان پا نباشد، وضو باطل و قضای نمازهای خوانده شده، واجب است. ولی اگر انسان شك داشته باشد که آیا هنگام مسح، از سر انگشتان پا مسح می‌کرده است یا نه؟ در صورتی که مسأله را می‌دانسته و احتمال می‌دهد که از سر انگشتان مسح کرده باشد وضو و نمازهای خوانده شده محکوم به صحت هستند.

س ۱۰۶: بر آمدگی روی پا که هنگام مسح، دست باید تا آنجا کشیده شود، کدام است؟ ج: باید مسح پا را تا مفصل بکشند.

س ۱۰۷: وضو در مساجد و مراکز و ادارات دولتی که دولت در سایر کشورهای اسلامی بنا می‌کند، چه حکمی دارد؟ ج: جایز است و مانع شرعی ندارد.

س ۱۰۸: چشمه‌ای است که سرچشمه آن در زمین ملکی شخصی قرار دارد. اگر بخواهیم آب آن را به وسیله لوله به منطقه‌ای که چند کیلومتر با آن فاصله دارد، انتقال دهیم، باید لوله از زمین‌های ملکی این شخص و افراد دیگر عبور نماید، آیا در صورت عدم رضایت مالکین زمین‌ها، استفاده از آب چشمه برای وضو و غسل و سایر تطهیرات جایز است؟ ج: اگر چشمه، در کنار و خارج از ملک غیر، خود به خود جوشیده و قبل از جریان آن بر زمین، وارد لوله شده و به منطقه منظور هدایت شود در صورتی که استفاده از آب عرفاً تصرف در ملک غیر محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۰۹: سازمان آب، نصب پمپ فشار و استفاده از آن را ممنوع اعلام کرده است، ولی در برخی از محله‌ها فشار آب ضعیف است و ساکنان آن مجبورند که برای استفاده از آب در طبقات بالای ساختمان‌ها از پمپ فشار استفاده کنند، با توجه به این مسأله به دو سؤال زیر پاسخ فرمایید؟

الف: آیا نصب پمپ فشار آب جهت استفاده از آب بیشتر از نظر شرعی جایز است؟

ب: در صورت عدم جواز استفاده از پمپ فشار آب، وضو و غسل با آبی که به وسیله پمپ جذب می‌شود چه حکمی دارد؟ ج: در فرض سؤال، نصب و استفاده از پمپ فشار جایز نیست، و وضو و غسل با آبی که به وسیله پمپ به دست می‌آید، محل اشکال است.

س ۱۱۰: نظر جنابعالی درباره وضو گرفتن قبل از داخل شد وقت نماز چیست؟ در پاسخ به یکی از استفتائات فرموده‌اید که با وضویی که نزدیک اول وقت نماز گرفته می‌شود، می‌توان نماز خواند. منظور شما از نزدیک اول وقت نماز، چه مقدار است؟ ج: ملاک صدق عرفی نزدیکی وقت نماز است، و اگر در آن وقت برای نماز وضو گرفته شود، اشکال ندارد.

س ۱۱۱: آیا شخصی که وضو می‌گیرد، مستحب است هنگام مسح قسمت پائین انگشتان پا یعنی جایی را که موقع راه رفتن با زمین تماس پیدا می‌کند، مسح نماید؟

ج: محل مسح پا عبارت است از روی پا از سر یکی از انگشتان تا مفصل ساق، و استحباب مسح پائین انگشتان پا ثابت نشده است.

س ۱۱۲: اگر شخص وضو گیرنده، هنگام شستن دستها و صورت به قصد وضو اقدام به باز و بسته کردن شیر آب نماید، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد و به صحت وضو لطمه‌ای نمی‌زند. ولی اگر بعد از فراغت از شستن دست چپ و قبل از مسح با آن، دستش



را روی شیری که خیس است بگذارد و آب وضوی دست با آب خارج از وضو مخلوط شود، صحت مسح با رطوبتی که مختلط از آب وضو و آب خارج است، محل اشکال می‌باشد.

س ۱۱۳: آیا برای مسح می‌توان از غیر آب وضو استفاده کرد؟ و همچنین آیا مسح سر حتماً باید با دست راست و از بالا به پایین باشد؟

ج: مسح سر و پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در دستها مانده، کشیده شود و اگر رطوبتی باقی نمانده باید از ریش یا ابرو رطوبت گرفته و مسح نماید و احتیاط آن است که مسح سر با دست راست باشد، ولی کشیدن مسح از بالا به پایین لازم نیست.

س ۱۱۴: بعضی از زنها ادعا می‌کنند که وجود رنگ روی ناخن مانع وضو نیست و مسح روی جوراب نازک هم جایز است. نظر شریف جنابعالی در این باره چیست؟

ج: در صورتی که رنگ دارای جرم باشد، مانع از رسیدن آب به ناخن می‌باشد و وضو باطل است و مسح بر جوراب هر قدر هم نازک باشد، صحیح نیست.

س ۱۱۵: آیا مجروحان جنگی که قطع نخاع شده‌اند و قدرت نگهداری بول را ندارند، جایز است در نماز جمعه شرکت کرده و به خطبه‌ها گوش دهند و با عمل به وظیفه شخص مسلوس، نماز جمعه و عصر را بخوانند؟

ج: شرکت آنان در نماز جمعه اشکال ندارد، ولی با توجه به اینکه بر آنان واجب است که بعد از وضو گرفتن بدون فاصله زمانی، شروع به خواندن نماز کنند، بنا بر این وضوی قبل از خطبه‌های نماز جمعه در صورتی برای خواندن نماز جمعه کافی است که بعد از وضو حدثی از آنان سر نزنند.

س ۱۱۶: شخصی که قادر بر وضو گرفتن نیست، فرد دیگری را برای انجام وضو به نیابت می‌گیرد و خودش نیت نموده و با دست خود مسح می‌کند و اگر قادر بر مسح نباشد نایب دست او را گرفته و با آن مسح می‌نماید. اگر از این کار هم عاجز باشد، نایب از دست او رطوبت گرفته و مسح می‌کند. حال، اگر این شخص دست نداشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر این شخص کف دست نداشته باشد، برای مسح، رطوبت از ساعد او گرفته می‌شود، و اگر ساعد هم نداشته باشد، رطوبت از ریش یا ابروی او گرفته شده و سر و پا با آن مسح می‌شوند.

س ۱۱۷: در نزدیکی محل برگزاری نماز جمعه مکانی برای وضو گرفتن وجود دارد که تابع مسجد جامع است و پول آب آن از غیر بودجه مسجد پرداخت می‌شود. آیا شرکت کنندگان در نماز جمعه جایز است که از آن آب استفاده کنند؟

ج: چون آب آن برای وضو گرفتن همه نماز گزاران به طور مطلق قرارداد شده است، استفاده از آن اشکال ندارد.

س ۱۱۸: آیا وضویی که قبل از نماز ظهر و عصر گرفته شده، برای خواندن نماز مغرب و عشا هم با علم به این که در این مدت هیچ‌یک از مبطلات وضو از وی سر نزده است، کافی است؟ یا آنکه هر نمازی نیت و وضوی جداگانه‌ای دارد؟

ج: برای هر نمازی وضوی جداگانه لازم نیست. با یک وضو تا زمانی که باطل نشده، می‌تواند هر مقدار نماز که می‌خواهد بخواند.

س ۱۱۹: آیا وضو گرفتن به نیت نماز واجب قبل از داخل شدن به وقت آن جایز است؟

ج: وضو گرفتن برای خواندن نماز واجب، اگر نزدیک داخل شدن به وقت آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۰: به علت فلج شدن هر دو پایم به کمک کفش طبی و عصای چوبی راه می‌روم، و چون به هیچ وجه بیرون آوردن کفش هنگام وضو برایم امکان ندارد، امیدوارم وظیفه شرعی مرا در رابطه با مسح هر دو پا بیان فرمایید.

ج: اگر بیرون آوردن کفش برای مسح پاها برای شما خیلی سخت و دشوار است، مسح بر روی کفش کافی و مجزی است.  
س ۱۲۱: اگر بعد از رسیدن به مکانی تا چند فرسخی آن به جستجوی آب پردازیم و آب آلوده و کثیفی را بیابیم، در این حالت تیمم برای ما واجب است یا وضو گرفتن با آن آب؟

ج: اگر آن آب پاک و مطلق باشد و استعمال آن ضرری نداشته باشد و خوف ضرر هم در بین نباشد، وضو واجب است و نوبت به تیمم نمی‌رسد.

س ۱۲۲: آیا وضو به خودی خود مستحب است؟ و آیا می‌توان قبل از داخل شدن به وقت نماز به قصد قربت وضو گرفت و با همان وضو نماز خواند؟

ج: وضو به قصد طهارت از نظر شرعی مستحب و مطلوب است و خواندن نماز با وضوی مستحب جایز است.

## قسمت دوم

س ۱۲۳: کسی که همیشه در وضویش شک می‌کند، چگونه می‌تواند به مسجد برود و نماز بخواند و به قرائت قرآن کریم و زیارت معصومین (علیهم السلام) پردازد؟

ج: شک در بقای طهارت بعد از وضو اعتبار ندارد، و تا یقین به نقض وضو پیدا نکرده است می‌تواند با آن نماز بخواند و قرآن قرائت کند و به زیارت برود.

س ۱۲۴: آیا در صحت وضو شرط است که آب بر همه قسمت‌های دست جریان پیدا کند یا آنکه کشیدن دست تر بر آن کافی است؟

ج: صدق شستن منوط به رساندن آب به تمام عضو است هرچند به وسیله دست کشیدن باشد. ولی مسح اعضاء با دست مرطوب به تنهایی کافی نیست.

س ۱۲۵: آیا در مسح سر، مرطوب شدن مو کافی است یا این که رطوبت باید به پوست سر هم برسد؟

ج: مسح سر را می‌تواند بر روی پوست و یا موی قسمت جلوی سر بکشد، ولی اگر موی جاهای دیگر سر در قسمت جلو جمع شده باشد یا موی جلوی سر به قدری بلند باشد که بر روی صورت یا شانه‌ها ریخته شده است، مسح بر آن کافی نیست و باید فرق سر را باز کرده پوست یا بن موها را مسح کند.

س ۱۲۶: کسی که از موی مصنوعی استفاده می‌کند مسح سر را چگونه انجام دهد؟ و وظیفه او راجع به غسل چیست؟

ج: اگر موی کاشته شده، قابل برداشتن نبوده و یا ازاله آن مستلزم ضرر و مشقت باشد و با وجود موها قدرت بر رساندن رطوبت به پوست سر نباشد، مسح بر روی همین موها کافی است، و غسل نیز همین حکم را دارد.

س ۱۲۷: ایجاد فاصله زمانی در شستن اعضاء هنگام وضو یا غسل، چه حکمی دارد؟

ج: فاصله زمانی (عدم موالات) در غسل اشکال ندارد. ولی در وضو اگر فاصله به مقداری باشد که اعضاء قبلی خشک شوند، وضو باطل است.

س ۱۲۸: وضو و نماز کسی که پی‌درپی از او باد به مقدار کم خارج می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نتواند وضوی خود را تا آخر نماز حفظ کند و تجدید وضو در اثناء نماز هم برای او خیلی دشوار باشد، می‌تواند با هر وضویی یک نماز بخواند، یعنی برای هر نماز به یک وضو اکتفا کند، هرچند وضوی او در بین نماز باطل شود.

س ۱۲۹: بعضی از افرادی که در مجتمع‌های مسکونی زندگی می‌کنند، از پرداخت هزینه خدماتی که از آنها استفاده می‌کنند از قبیل هزینه آب سرد و گرم، تهویه، نگهبانی و مانند آنها، خودداری می‌کنند. آیا روزه و نماز و سایر عبادات این افراد که بار مالی این خدمات را بدون رضایت همسایگان به دوش آنان می‌اندازند، از نظر شرعی باطل است؟

ج: هر یک از مشترکین از نظر شرعی به مقداری که از امکانات مشترک استفاده می‌کنند، نسبت به هزینه خدمات مدیون است، و اگر از پرداخت پول آب، امتناع کند، وضو و غسل او محل اشکال و بلکه باطل است.

س ۱۳۰: شخصی غسل جنابت نموده و بعد از گذشت سه تا چهار ساعت می‌خواهد نماز بخواند، ولی نمی‌داند غسلش باطل شده است یا خیر؟ اگر احتیاطاً وضو بگیرد، اشکال دارد یا خیر؟

ج: در فرض مذکور وضو واجب نیست، ولی احتیاط هم مانعی ندارد.

س ۱۳۱: آیا کودک نابالغ، محدث به حدث اصغر می‌شود؟ آیا می‌توان قرآن را در دسترس او قرارداد تا آن را مس کند؟

ج: بله، با عارض شدن مبطلات وضو، کودک نابالغ هم محدث می‌شود، ولی مس کتابت قرآن بر او حرام نیست و بر مکلف واجب نیست او را از دست زدن به نوشته قرآن باز دارد.

س ۱۳۲: اگر عضوی از اعضای وضو بعد از شستن آن و قبل از اتمام وضو، نجس شود، چه حکمی دارد؟

ج: نجس شدن آن عضو، به صحت وضو ضرر نمی‌رساند، ولی تطهیر آن عضو برای پاک شدن از نجاست به خاطر نماز واجب است.

س ۱۳۳: آیا بودن چند قطره آب بر روی پا هنگام مسح، برای وضو ضرر دارد؟

ج: واجب است که محل مسح از آن قطرات خشک شود تا هنگام مسح، رطوبت دست بر پا تأثیر بگذارد نه بر عکس.

س ۱۳۴: کسی که دست راست او از بالای مرفق قطع شده، آیا مسح پای راست از او ساقط است؟

ج: مسح پای راست از او ساقط نمی‌شود، بلکه باید با دست چپ بر آن مسح کند.

س ۱۳۵: کسی که در اعضای وضوی او زخم یا شکستگی باشد، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر در اعضای وضو زخم یا شکستگی است و روی آن باز باشد و آب برای آن ضرر ندارد، باید آن را بشوید و اگر

شستن آن مضر است باید اطراف آن را بشوید، و احتیاط آن است که اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، دست تر بر آن

بکشد. س ۱۳۶: کسی که محل مسح او زخم است، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر نمی‌تواند روی زخم محل مسح دست تر بکشد باید به جای وضو تیمم کند. ولی در صورتی که می‌تواند پارچه‌ای

روی زخم قرار دهد و بر آن دست بکشد، احتیاط آن است که علاوه بر تیمم، وضو نیز با چنین مسحی بگیرد.

س ۱۳۷: کسی که جاهل به بطلان وضویش است و بعد از وضو متوجه آن می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: اعاده وضو برای اعمال مشروط به طهارت، واجب است، و اگر با وضوی باطل نماز خوانده باشد، اعاده آن نیز واجب

می‌باشد.

س ۱۳۸: کسی که در یکی از اعضای وضویش زخمی وجود دارد که حتی اگر جیره هم بر روی آن قرار دهد دائماً از آن

خون می‌آید، چگونه باید وضو بگیرد؟

ج: واجب است جیره‌ای را بر روی زخم بگذارد که خون از آن بیرون نمی‌آید، مثل نایلون.

س ۱۳۹: آیا خشک کردن رطوبت بعد از وضو مکروه است؟ در مقابل، آیا خشک نکردن آن مستحب است؟

ج: اگر دستمال یا پارچه معینی را مخصوص این کار قرار دهد، اشکال ندارد.

س ۱۴۰: آیا رنگ مصنوعی که زنها از آن برای رنگ کردن موی سر و ابروی شان استفاده می کنند، مانع از صحت وضو و غسل است؟

ج: اگر صرفاً رنگ باشد و دارای جرمی نباشد که مانع از رسیدن آب به مو شود، وضو و غسل صحیح است.

س ۱۴۱: آیا جوهر از موانعی است که وجود آن بر روی دست باعث بطلان وضو می شود؟

ج: اگر جوهر دارای جرم بوده و مانع از رسیدن آب به پوست شود، وضو باطل است، و تشخیص این موضوع بر عهده مکلف می باشد.

س ۱۴۲: اگر رطوبت مسح سر به رطوبت صورت متصل شود، آیا وضو باطل می شود؟

ج: از آنجایی که مسح پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در کف دو دست باقی مانده صورت بگیرد، لذا باید هنگام مسح سر، دست به قسمت بالای پیشانی نرسد و با رطوبت صورت برخورد نکند تا این که رطوبت دست که هنگام مسح پا به آن نیاز دارد با رطوبت صورت مخلوط نشود.

س ۱۴۳: شخصی که وضویش نسبت به وضوی متعارف بین مردم وقت بیشتری می گیرد، برای یقین پیدا کردن به شستن اعضای وضو چه کاری باید انجام دهد؟

ج: باید از وسوسه اجتناب نماید، و برای این که شیطان از او ناامید شود، باید به وسوسه ها اعتنا نکند و کوشش کند که همانند سایر اشخاص به مقداری که از نظر شرعی واجب است، اکتفا نماید.

س ۱۴۴: بعضی از قسمت های بدنم خالکوبی شده است، گفته می شود که غسل و وضو و نماز باطل هستند و نمازی از من پذیرفته نمی شود. امیدوارم مرا در این باره راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خالکوبی مجرد رنگ باشد و یا در زیر پوست بوده و بر ظاهر پوست چیزی که مانع از رسیدن آب بر آن شود، وجود نداشته باشد، وضو و غسل و نماز صحیح است.

س ۱۴۵: اگر بعد از خروج بول، انسان استبراء کرد و وضو گرفت و سپس رطوبتی که مردد بین بول و منی است از او خارج شد، چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال، برای تحصیل یقین به طهارت از حدث، واجب است که هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

س ۱۴۶: لطفاً تفاوت وضوی زن و مرد را بیان فرمایید.

ج: بین زن و مرد در افعال و کیفیت وضو فرقی نیست، جز این که برای مردها مستحب است که هنگام شستن آرنج از قسمت بیرونی آن شروع کنند و زنها از قسمت داخلی آن.

## مسئله اسماء و آیات الهی

س ۱۴۷: مسئله ضمیرهایی که به ذات باری تعالی بر می گردند مثل ضمیر جمله «بسمه تعالی» چه حکمی دارد؟

ج: ضمیر حکم لفظ جلاله را ندارد.

س ۱۴۸: نوشتن اسم جلاله «الله» به صورت «...» مرسوم شده است. کسانی که بدون وضو این کلمه را مسئله می کنند، چه حکمی دارند؟

ج: همزه و نقاط، حکم لفظ جلاله را ندارد، و مس آن بدون وضو، جایز است.

س ۱۴۹: در جایی که من کار می کنم در مکاتبات خود کلمه «الله» را به صورت «...» می نویسند. آیا نوشتن الف و سه نقطه

به جای لفظ جلاله «الله» از نظر شرعی صحیح است؟

ج: از نظر شرعی مانعی ندارد.

س ۱۵۰: آیا جایز است به صرف احتمال مسّ لفظ جلاله «الله» توسط افراد بدون وضو، از نوشتن آن خودداری نموده و یا بصورت «...» نوشته شود؟

ج: مانعی ندارد.

س ۱۵۱: ناینیان برای خواندن و نوشتن از خط برجسته‌ای معروف به خط بریل که با لمس انگشتان خوانده می‌شود، استفاده می‌کنند.

آیا بر ناینیان واجب است که هنگام فراگیری قرآن کریم و مسّ اسماء طاهره که با خط برجسته بریل نوشته شده است، وضو داشته باشند یا خیر؟

ج: اگر نقاط برجسته علامت حروف هستند، حکم آن حروف را ندارند ولی اگر در نظر عرف آگاه بعنوان خط محسوب شوند در مسّ آنها رعایت احتیاط لازم است.

س ۱۵۲: مسّ اسمهایی از قبیل عبدالله و حبیب الله بدون وضو چه حکمی دارد؟

ج: مسّ لفظ جلاله بدون وضو جایز نیست، اگر چه جزیی از یک اسم مرکب باشد.

س ۱۵۳: آیا جایز است که زن حائض گردنبندی را به گردن بیندازد که نام مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آن نقش شده است؟

ج: به گردن آویختن آن اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب است که اسم مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) با بدن تماس نداشته باشد.

س ۱۵۴: آیا حرمت مسّ نوشته‌های قرآن بدون وضو اختصاص به موردی دارد که در قرآن کریم باشد، یا شامل مواردی که نوشته قرآنی در کتاب دیگری یا تابلو یا دیوار و غیر آنها هم باشد، می‌گردد؟

ج: حرمت مسّ کلمات و آیات قرآنی بدون وضو اختصاص به قرآن کریم ندارد. بلکه شامل همه کلمات و آیات قرآنی می‌شود، هر چند در کتاب دیگری یا در روزنامه، مجله، تابلو، و غیر آنها باشد.

س ۱۵۵: خانواده‌ای به قصد خیر و برکت هنگام خوردن برنج از ظرفی استفاده می‌کنند که آیات قرآنی از جمله آیه‌الکرسی روی آن نوشته شده است. آیا این کار اشکال دارد؟

ج: اگر با وضو باشند و یا غذا را با قاشق از ظرف بر می‌دارند، اشکال ندارد.

س ۱۵۶: آیا کسانی که به وسیله دستگاه تحریر اسماء جلاله یا آیات قرآنی و یا نامهای معصومین (علیهم السلام) را می‌نویسند، باید در حال نوشتن آنها با وضو باشند؟

ج: این کار مشروط به طهارت نیست، ولی نوشته‌ها را نباید بدون وضو مسّ کرد.

س ۱۵۷: آیا مسّ آرم جمهوری اسلامی ایران بدون وضو، حرام است؟

ج: اگر در نظر عرف، اسم جلاله محسوب و خوانده شود، مسّ آن بدون طهارت حرام است و در غیر این صورت اشکال ندارد، اگر چه احوط ترک مسّ آن بدون طهارت است.

س ۱۵۸: آیا چاپ آرم جمهوری اسلامی ایران بر روی اوراق اداری و استفاده از آن در مکاتبات و غیر آن، چه حکمی دارد؟

ج: نوشتن و چاپ لفظ جلاله یا آرم جمهوری اسلامی ایران اشکال ندارد، و احوط این است که احکام لفظ جلاله در آرم

جمهوری اسلامی ایران هم رعایت شود.

س ۱۵۹: استفاده از تمبرهای پستی که بر روی آنها آیات قرآنی چاپ شده است، و یا چاپ لفظ جلاله و اسماء خداوند (عزّ وجلّ) و آیات قرآنی و یا چاپ آرم مؤسساتی که مشتمل بر آیاتی از قرآن کریم است، در روزنامه‌ها و مجلات و نشریاتی که همه روزه منتشر می‌شوند، چه حکمی دارد؟

ج: طبع و نشر آیات قرآنی و اسماء جلاله و امثال آن اشکال ندارد، ولی بر کسی که به دستش می‌رسد، واجب است که احکام شرعی آنها را رعایت نماید و از بی‌احترامی و نجس کردن و مسّ بدون وضوی آنها خودداری کند.

س ۱۶۰: در بعضی از روزنامه‌ها اسم جلاله یا آیات قرآنی نوشته می‌شود، آیا پیچاندن غذا با آنها، یا نشستن بر آنها و یا استفاده از آنها به جای سفره و یا انداختن آنها در زباله، با توجه به مشکل بودن استفاده از راههای دیگر، جایز است یا خیر؟  
ج: استفاده از این روزنامه‌ها در مواردی که از نظر عرف، بی‌احترامی شمرده شود جایز نیست و اگر بی‌احترامی محسوب نشود اشکال ندارد.

س ۱۶۱: آیا مسّ نقش کلمات روی انگشترها، جایز است؟

ج: اگر از کلماتی باشد که شرط جواز مسّ آن طهارت است، مسّ آن بدون طهارت جایز نیست.

س ۱۶۲: انداختن چیزی که مشتمل بر نامهای خداوند است در نهرها و جوی‌ها چه حکمی دارد؟ آیا این عمل اهانت محسوب می‌شود؟

ج: اگر انداختن آنها در نهرها و جویبارها از نظر عرف اهانت محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۶۳: آیا هنگام انداختن اوراق امتحانی تصحیح شده در زباله یا آتش زدن آنها، باید اطمینان حاصل شود که نامهای خداوند و اسامی معصومین (علیهم السلام) در آنها نباشد؟ آیا دور انداختن اوراقی که در یکی از دو طرف آن چیزی نوشته نشده است، اسراف محسوب می‌شود یا خیر؟

ج: فحص و بررسی لازم نیست و هنگامی که وجود اسماء جلاله در ورقه احراز نشود، انداختن آن در زباله اشکال ندارد. اما اوراقی که امکان استفاده از آن در صنعت کارتن سازی و مانند آن وجود دارد و یا بر یک طرف آن نوشته شده است و طرف دیگر آن قابل استفاده برای نوشتن است، سوزاندن و دور انداختن آنها به علت وجود شبهه اسراف، خالی از اشکال نیست.

س ۱۶۴: اسامی مبارکی که احترام آنها واجب و مسّ بدون وضوی آنها حرام است، کدامند؟

ج: مسّ اسماء و صفات مخصوص ذات باری تعالی بدون وضو حرام است، و احوط الحاق نامهای انبیاء عظام و ائمه معصومین (علیهم السلام) به نامهای خداوند متعال، در حکم مذکور است.

س ۱۶۵: راههای شرعی محو کردن اسماء مبارک و آیات قرآنی هنگام نیاز کدامند؟ سوزاندن اوراقی که در آن اسم جلاله و آیات قرآنی نوشته شده است، هنگام ضرورت برای حفظ اسرار چه حکمی دارد؟

ج: دفن آنها در خاک و یا تبدیل آنها به خمیر به وسیله آب اشکال ندارد. ولی جواز سوزاندن آنها مشکل است و اگر بی‌احترامی محسوب شود، جایز نیست، مگر در صورتی که اضطرار اقتضا کند و جدا کردن آیات قرآنی و نامهای مبارک امکان نداشته باشد.

س ۱۶۶: قطعه قطعه کردن اسماء مبارکه و آیات قرآنی به مقدار زیاد به طوری که حتی دو حرف آنها به هم متصل نمانده، و غیر قابل خواندن شوند، چه حکمی دارد؟ آیا در محو کردن اسماء مبارکه و آیات قرآنی و ساقط شدن حکم آنها، تغییر صورت خطی آنها با حذف و اضافه کردن حروف، کافی است؟

ج: تقطیع به نحو مذکور اگر بی احترامی محسوب شود جایز نیست و در غیر این صورت نیز اگر موجب محو نوشته لفظ جلاله و آیات قرآنی نشود، کافی نیست، همچنان که تغییر صورت خطی کلمات با اضافه یا کم کردن بعضی حروف نیز باعث زوال حکم شرعی حروفی که به قصد نوشتن لفظ جلاله به کار رفته‌اند، نمی‌شود. بلی، زوال حکم بر اثر تغییر حروف به نحوی که ملحق به محو حروف گردد، بعید نیست، هر چند احتیاط، اجتناب از مس آن بدون وضو است.

## احکام غسل جنابت

س ۱۶۷: آیا شخص جنب می‌تواند در صورت تنگی وقت با تیمم و نجاست بدن و لباس نماز بخواند یا این که باید بعد از تطهیر و غسل، نماز را قضا نماید؟

ج: اگر وقت به مقداری نیست که بدن و لباسش را تطهیر کند و یا لباس خود را عوض نماید و به علت سردی هوا و مانند آن نمی‌تواند نماز خود را برهنه هم بخواند، باید نماز را با تیمم بدل از غسل جنابت با همان لباس نجس بخواند. این نماز مجزی است و قضای آن بر او واجب نیست.

س ۱۶۸: آیا رسیدن منی به داخل رحم بدون دخول، سبب جنابت زن می‌شود؟

ج: در این صورت جنابت محقق نمی‌شود.

س ۱۶۹: آیا بر زنان پس از انجام معاینات داخلی با وسایل طبی غسل واجب می‌گردد؟

ج: تا زمانی که منی خارج نشود، غسل واجب نیست.

س ۱۷۰: اگر دخول به مقدار حشفه صورت بگیرد، ولی منی خارج نشود و زن نیز به مرحله اوج لذت نرسد، آیا غسل فقط بر زن واجب است یا فقط بر مرد یا بر هر دو؟

ج: با تحقق دخول، ولو به مقدار حشفه، غسل بر هر دو واجب است.

س ۱۷۱: در مورد احتلام زنان، در چه صورتی غسل جنابت بر آنان واجب می‌شود؟ و آیا رطوبتی که هنگام ملاعبه و شوخی با همسر از آنان خارج می‌شود، حکم منی را دارد؟ و آیا بدون سست شدن بدن و رسیدن به اوج لذت، غسل بر آنها واجب می‌شود؟ به طور کلی در زنان بدون نزدیکی، جنابت چگونه تحقق می‌یابد؟

ج: اگر زن به اوج لذت جنسی برسد و در آن حال مایعی از او خارج شود جنابت محقق شده و غسل بر او واجب می‌شود و اگر شک کند که به این مرحله رسیده یا نه و یا شک در خروج مایع داشته باشد، غسل واجب نیست.

س ۱۷۲: آیا خواندن کتاب و یا دیدن فیلمهایی که موجب تحریک شهوت می‌شود، جایز است؟

ج: جایز نیست.

س ۱۷۳: اگر زن بعد از نزدیکی همسرش با وی، در حالی که منی در رحم او باقی مانده است، بلافاصله غسل نماید و بعد از غسل، منی از رحم خارج شود، آیا غسل او صحیح است؟ آیا منی خارج شده بعد از غسل، پاک است یا نجس و موجب جنابت مجدد می‌شود یا خیر؟

ج: غسل او صحیح است و رطوبتی که بعد از غسل از او خارج می‌شود، اگر منی باشد نجس است، ولی اگر منی مرد باشد، باعث جنابت مجدد نمی‌شود.

س ۱۷۴: مدتی است که مبتلا به شک در غسل جنابت شده‌ام، به طوری که با همسرم نزدیکی نمی‌کنم. با این حال حالتی غیرارادی به من دست می‌دهد که گمان می‌کنم غسل جنابت بر من واجب شده است و حتی هر روز دو یا سه بار غسل

می‌کنم، و این شک مرا آزار می‌دهد، تکلیف من چیست؟

ج: با شک در جنابت حکم جنابت مترتب نمی‌شود، مگر این که رطوبتی از شما خارج شود که همراه با علامت‌های شرعی خروج منی باشد یا یقین به خروج منی داشته باشید.

س ۱۷۵: آیا غسل جنابت در حال حیض صحیح است، به طوری که مسقط تکلیف زن جنب باشد؟

ج: صحت غسل در فرض مذکور محل اشکال است.

س ۱۷۶: اگر زن در حال حیض، جنب یا در حال جنابت حیض شود، آیا بعد از پاک شدن از حیض هر دو غسل بر او واجب

است؟ یا این که با حدوث جنابت در حال حیض، غسل جنابت بر او واجب نیست زیرا در موقع جنابت پاک نبوده است؟

ج: در هر دو صورت، علاوه بر غسل حیض، غسل جنابت هم واجب است، ولی جایز است که در مقام عمل، به غسل جنابت اکتفا کند، لیکن احوط این است که نیت هر دو غسل را بنماید.

س ۱۷۷: در چه صورتی حکم می‌شود که رطوبت خارج شده از مرد منی است؟

ج: اگر همراه با شهوت، جستن و سست شدن بدن باشد، حکم منی را دارد.

س ۱۷۸: گاهی اثر گچ یا صابون بعد از غسل کردن در اطراف ناخن‌های دست و پا مشاهده می‌شود که در حمام هنگام غسل

دیده نمی‌شد، ولی بعد از خروج از حمام و دقت، سفیدی صابون یا گچ آشکار می‌شود. در این حال تکلیف چیست؟ در

حالی که بعضی از افراد هنگام غسل و وضو به این مسأله جاهل هستند و یا توجهی به آن ندارند و با فرض وجود اثر گچ یا

صابون یقین به رسیدن آب به زیر آن حاصل نمی‌شود.

ج: مجرد وجود اثر گچ یا صابون که بعد از خشک شدن اعضاء ظاهر می‌شود، ضرری به وضو یا غسل نمی‌رساند، مگر این

که دارای جرمی باشد که مانع از رسیدن آب به بشره شود.

س ۱۷۹: یکی از برادران می‌گوید صحت غسل مشروط به تطهیر بدن از نجاست، قبل از غسل است و اگر تطهیر آن از منی یا

غیر آن در اثنای غسل باشد موجب بطلان غسل می‌شود. بر فرض صحت گفته او و با توجه به این که من جاهل به این مسأله

بوده‌ام، آیا نمازهای گذشته من باطل بوده و قضای آنها واجب است؟

ج: پاک بودن تمامی بدن قبل از غسل واجب نیست، بلکه پاک بودن هر عضوی هنگام غسل آن کافی است. بنا بر این اگر

عضو، قبل از غسل آن، تطهیر شده باشد، غسل و نمازی که با آن خوانده شده، صحیح است. ولی اگر عضو نجس قبل از غسل

آن تطهیر نشود، و با یک شستن بخواهد هم آن را پاک کند و هم غسل نماید، غسل باطل است و نمازی که با چنین غسلی

خوانده، باطل و قضای آن واجب است.

س ۱۸۰: آیا رطوبتی که از انسان در حال خواب خارج می‌شود، حکم منی را دارد؟ با آنکه می‌دانیم هیچ‌یک از علامت‌های

سه‌گانه (جستن، شهوت و سستی بدن) را ندارد و شخص هم متوجه آن نمی‌شود مگر وقتی که بعد از بیداری لباس‌های زیر

خود را مرطوب ببیند.

ج: اگر علائم سه‌گانه یا یکی از آنها وجود نداشته باشد و یا شک در آن باشد، حکم منی را ندارد مگر اینکه از راه دیگری

یقین کند که منی است.

س ۱۸۱: جوانی هستم که در خانواده فقیری زندگی می‌کنم و منی به دفعات زیاد از من خارج می‌شود و خجالت می‌کشم از

پدرم تقاضای پول حمام بکنم، در خانه هم حمام نداریم. تقاضا می‌کنم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: در انجام تکلیف شرعی، حیا معنی ندارد. حیا، عذر شرعی برای ترک واجب نیست. به هر حال اگر غسل جنابت برای شما



امکان ندارد، وظیفه شما برای نماز و روزه، تیمم بدل از غسل است.

س ۱۸۲: اینجانب با مشکلی مواجه هستم، مشکل من این است که شستن بدنم، هرچند با یک قطره آب، برای بدنم ضرر دارد، حتی مسح هم همین طور است. هنگام شستن بدنم ولو به مقدار کم، علاوه بر عوارض دیگر، تپش قلبم زیاد می‌شود، آیا با این وضعیت برای من جایز است با همسرم مقاربت نموده و برای چندین ماه تیمم بدل از غسل نمایم و با آن نماز خوانده و داخل مسجد شوم؟

ج: ترک مقاربت بر شما واجب نیست، و در صورت جنابت و معذور بودن از انجام غسل، وظیفه شرعی شما برای اعمال مشروط به طهارت، تیمم بدل از غسل جنابت است، و با آن تیمم داخل مسجد شدن و خواندن نماز و مسّ نوشته قرآن کریم و بقیه اعمالی که انجام آنها مشروط به طهارت از جنابت است، اشکال ندارد.

س ۱۸۳: استقبال قبله هنگام غسل واجب یا مستحب، واجب است یا خیر؟

ج: استقبال قبله در وقت غسل واجب نیست.

س ۱۸۴: آیا غسل کردن با غُساله حدث اکبر با توجه به قلیل بودن آب و طهارت بدن قبل از غسل، صحیح است؟

ج: در فرض مرقوم، غسل کردن با آن مانعی ندارد.

س ۱۸۵: اگر از کسی که مشغول غسل جنابت است، حدث اصغر سر بزند، آیا باید دوباره غسل نماید یا آنکه غسل را تمام کند و وضو بگیرد؟

ج: حدث اصغر در اثنای غسل به صحت غسل ضرر نمی‌رساند و لازم نیست که غسل را از نو شروع کند، ولی چنین غسلی کفایت از وضو برای نماز و سایر اعمال مشروط به طهارت از حدث اصغر نمی‌کند.

س ۱۸۶: اگر رطوبت غلیظی که شبیه منی است و انسان آن را بعد از بول مشاهده می‌کند، بدون شهوت و اراده از انسان خارج شود، آیا حکم منی را دارد؟

ج: حکم منی بر آن مترتب نیست، مگر این که یقین به منی بودن آن حاصل شود یا این که هنگام خروج، علامت‌های شرعی منی را داشته باشد.

س ۱۸۷: کسی که غسل‌های متعددی اعم از واجب یا مستحب بر ذمه او باشد، آیا یک غسل، کفایت از غسل‌های دیگر می‌کند؟

ج: اگر به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، کفایت می‌کند و اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به نیت آن غسل کند، از بقیه غسلها هم کفایت می‌کند. اگر چه احتیاط این است که همه آنها را نیت نماید.

س ۱۸۸: غیر از غسل جنابت، آیا بقیه غسلها هم کفایت از وضو می‌کنند؟

ج: کفایت نمی‌کنند.

س ۱۸۹: به نظر شریف جناب‌عالی آیا در غسل جنابت جریان آب بر بدن شرط است؟

ج: ملاک، صدق شستن بدن به قصد غسل است و جریان آب بر بدن شرط نیست.

س ۱۹۰: کسی که می‌داند اگر با نزدیکی با همسرش خود را جنب کند، آبی برای غسل کردن نمی‌یابد و یا وقت برای غسل و نماز ندارد، آیا می‌تواند با همسرش نزدیکی نماید؟

ج: در صورت عجز از غسل، اگر قدرت بر تیمم داشته باشد، می‌تواند با همسرش نزدیکی کند.

س ۱۹۱: آیا در غسل جنابت مراعات ترتیب بین سر و سایر اعضای بدن کافی است یا این که باید بین طرف راست و چپ

بدن هم ترتیب رعایت شود؟

ج: ترتیب بین دو طرف بدن نیز با مقدم داشتن طرف راست بر چپ باید مراعات شود.

س ۱۹۲: آیا هنگام غسل ترتیبی مانعی دارد ابتدا پشت خود را شسته و بعد نیت غسل ترتیبی نموده و آن را بجا آورم؟

ج: شستن پشت و یا هر عضوی از اعضای بدن قبل از نیت غسل و شروع آن، اشکال ندارد. کیفیت غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از تطهیر بدن باید نیت غسل نمود و اول سر و گردن را شست، و سپس طرف راست بدن و در مرحله سوم طرف چپ بدن باید شسته شود.

س ۱۹۳: آیا بر زن واجب است هنگام غسل، اطراف موهایش را هم بشوید؟ و آیا با توجه به این که آب به تمام پوست سر رسیده است، نرسیدن آب هنگام غسل به تمام مو، باعث بطلان غسل می‌شود؟

ج: بنا بر احتیاط واجب، باید تمام مو شسته شود.

### احکام غسل باطل

س ۱۹۴: کسی که به سن تکلیف رسیده ولی جاهل به وجوب غسل و کیفیت آن بوده و بعد از گذشت مدتی در حدود ده سال متوجه مسأله تقلید و وجوب غسل بر او شده است، چه حکمی دارد؟ وظیفه او نسبت به قضای نمازها و روزه‌های گذشته‌اش چیست؟

ج: قضای نمازهایی که در حال جنابت خوانده، بر او واجب است، و همچنین قضای روزه هم در صورتی که می‌دانسته جنب است، ولی جاهل به وجوب غسل بر جنب برای روزه گرفتن بوده، بر او واجب است.

س ۱۹۵: جوانی بر اثر نادانی قبل از چهارده سالگی و بعد از آن، اقدام به استمناء می‌کرده که بر اثر آن از او منی خارج می‌شده، ولی نمی‌دانسته که خروج منی باعث جنابت می‌شود و باید برای نماز و روزه غسل کند، تکلیف او چیست؟ آیا برای مدتی که استمناء می‌کرده و منی از او خارج می‌شده، غسل بر او واجب است؟ آیا نماز و روزه‌های او از گذشته تا حال که در حال جنابت انجام گرفته باطل بوده و قضای آنها واجب است؟

ج: برای هرچند بار خروج منی اگر تا به حال غسل نکرده است یک غسل جنابت کافی است، و باید همه نمازهایی را که یقین دارد در حال جنابت خوانده است، قضا نماید. و اگر این عمل در شب‌های ماه رمضان انجام گرفته و جاهل به موضوع جنابت بوده، روزه‌های او قضا ندارد و محکوم به صحت است. ولی اگر عالم به خروج منی و جنابت بوده و نمی‌دانسته که برای صحت روزه، غسل بر او واجب است، باید روزه همه روزهایی را که در حال جنابت گرفته است قضا نماید.

س ۱۹۶: شخصی که بعد از جنابت، غسل خود را به‌طور باطل و اشتباه انجام می‌دهد، با توجه به جهل او به این مسأله، نمازهایی را که با این غسل می‌خواند، چه حکمی دارند؟

ج: نماز با غسل باطل، باطل است و باید اعاده یا قضا شود.

س ۱۹۷: به قصد انجام یکی از غسل‌های واجب غسل کردم. پس از خروج از حمام شک کردم که آیا ترتیب را رعایت کرده‌ام یا نه، و چون احتمال می‌دادم که نیت ترتیب کافی است، دوباره غسل نکردم. اکنون در کارم متحیر هستم، آیا قضای همه نمازهایی که خوانده‌ام، واجب است؟

ج: اگر احتمال صحت غسل را می‌دهید و در وقت غسل متوجه انجام آنچه در صحت غسل معتبر است بوده‌اید، چیزی بر عهده شما نیست. بله، اگر یقین به بطلان غسل پیدا کنید، قضای همه نمازها بر شما واجب است.

س ۱۹۸: من غسل جنابت را به این ترتیب انجام می‌دادم که ابتدا سمت راست بدن بعد سر و سپس قسمت چپ بدن را می‌شستم. در سؤال و تحقیق در این زمینه هم کوتاهی کرده‌ام، نماز و روزه‌ام چه حکمی دارند؟

ج: غسل به کیفیت مذکور باطل است و موجب رفع حدث نمی‌شود. لذا نمازهایی که با چنین غسلی خوانده شده، باطل و قضای آنها واجب است. ولی روزه‌ها با فرض اینکه معتقد به صحت غسل به صورت مذکور بوده‌اید و بقای شما بر جنابت، عمدی نبوده است، محکوم به صحت است.

س ۱۹۹: آیا خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارند، بر جنب حرام است؟

ج: از جمله کارهایی که بر جنب حرام است، خواندن خصوص آیات سجده این سوره‌ها است، ولی خواندن سایر آیات از این سوره‌ها اشکال ندارد.

## احکام تیمم

س ۲۰۰: اگر چیزهایی مثل خاک، گچ، سنگ که تیمم بر آنها صحیح است، به دیوار چسبیده باشند، آیا تیمم بر آنها صحیح است یا آنکه حتماً باید بر روی زمین باشند؟

ج: در صحت تیمم، بودن آنها بر روی زمین شرط نیست.

س ۲۰۱: در صورتی که جنب بر اثر عدم امکان رسیدن به حمام، چند روزی جنابتش استمرار داشته باشد، اگر بعد از نمازی که با تیمم بدل از غسل خوانده است، حدث اصغری از او سر بزند، آیا برای نماز بعدی باید دوباره تیمم بدل از غسل نماید؟ یا آنکه همان تیمم اول از جهت جنابت کفایت می‌کند، و برای نمازهای بعدی از جهت حدث اصغر وضو یا تیمم واجب است؟

ج: شخص جنب پس از آن که به‌طور صحیح تیمم بدل از غسل جنابت کرد، اگر حدث اصغر از او سر بزند، تا زمانی که عذر شرعی مجوز تیمم برطرف نشده است، بنا بر احتیاط واجب باید برای اعمال مشروط به طهارت، تیمم بدل از غسل نماید و وضو هم بگیرد و اگر معذور از وضو باشد باید تیمم دیگری بدل از آن نماید.

س ۲۰۲: آیا تیمم بدل از غسل همان احکام قطعی و ثابت غسل را دارد؟ به این معنی که آیا با آن داخل مسجد شدن جایز است؟

ج: ترتیب همه آثار شرعی غسل بر تیمم بدل از غسل جایز است، مگر این که تیمم بدل از غسل به علت تنگی وقت باشد.

س ۲۰۳: شخصی که از مجروحین جنگی است و بر اثر قطع نخاع قادر به کنترل ادرار خود نیست، آیا می‌تواند به این دلیل که حمام رفتن برای او کمی مشقت دارد، برای انجام اعمال مستحبی مانند غسل جمعه و زیارت و غیر آنها تیمم بدل از غسل نماید؟

ج: صحت تیمم بدل از غسل برای اعمالی که مشروط به طهارت نیست، مانند زیارت محل اشکال است، ولی انجام آن بجای غسل‌های مستحبی در موارد عسر و حرج به قصد رجاء و مطلوبیت اشکال ندارد.

س ۲۰۴: کسی که فاقد آب است و یا استعمال آب برایش ضرر دارد، آیا در صورت تیمم بدل از غسل جنابت، داخل مسجد شدن و خواندن نماز جماعت برای او جایز است؟ قرائت قرآن کریم چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که عذر مجوز تیمم باقی است و تیمم او باطل نشده، انجام همه اعمال مشروط به طهارت برای او جایز است.

س ۲۰۵: رطوبتی از انسان در حال خواب خارج می‌شود و بعد از بیداری چیزی به یاد نمی‌آورد ولی لباس خود را مرطوب

می‌بیند و وقت هم برای به یاد آوردن ندارد زیرا نماز صبح او قضا می‌شود. وظیفه انسان در این حالت چیست؟ چگونه نیت تیمم بدل از غسل نماید؟ حکم اصلی در این باره چیست؟

ج: اگر می‌داند که محتمل شده، جنب است و باید غسل کند و در صورت تنگی وقت باید بعد از تطهیر بدنش تیمم نموده و نماز بخواند و سپس در وسعت وقت غسل نماید، ولی در صورت شک در احتلام و جنابت، حکم جنابت بر آن جاری نمی‌شود.

س ۲۰۶: شخصی که چندین شب متوالی جنب شده، با توجه به این که در حدیث شریف آمده است که چند روز متوالی حمام رفتن انسان را ضعیف می‌کند، چه تکلیفی دارد؟

ج: غسل بر او واجب است، مگر این که استعمال آب برای او ضرر داشته باشد که در این صورت باید تیمم کند.

س ۲۰۷: من در یک وضعیت غیرطبیعی به سر می‌برم، به طوری که از من چند دفعه بدون اختیار در نوبت‌های متعدد منی خارج می‌شود که خروج آن همراه با لذت نیست. وظیفه من درباره هر نماز چیست؟

ج: اگر غسل کردن برای هر نماز ضرر دارد و یا تکلیف خیلی دشواری بر شماست، بعد از تطهیر بدن با تیمم نماز بخوانید.

س ۲۰۸: کسی که غسل جنابت را برای نماز صبح انجام نداده است و به اعتقاد این که اگر غسل کند، مریض می‌شود، تیمم کرده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به اعتقاد او غسل برایش ضرر دارد، تیمم اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

س ۲۰۹: کیفیت تیمم چگونه است؟ آیا فرقی بین تیمم بدل از وضو و غسل هست؟

ج: تیمم بدین ترتیب است: ابتدا باید نیت نماید و سپس کف هر دو دست را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و آن را به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی بکشد، و سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست و کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ، بکشد و احتیاط واجب این است که بار دیگر دستها را به زمین بزند و سپس کف دست چپ را بر پشت دست راست و کف دست راست را بر پشت دست چپ بکشد. این ترتیب در تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یکسان است.

س ۲۱۰: تیمم بر سنگ گچ و آهک و پخته شده آنها و آجر چه حکمی دارد؟

ج: تیمم بر هر آنچه از زمین محسوب شود مانند سنگ گچ و سنگ آهک، صحیح است. و بعید نیست، تیمم بر گچ و آهک پخته و آجر و امثال آنها هم صحیح باشد.

س ۲۱۱: فرموده‌اید چیزی که بر آن تیمم می‌شود باید پاک باشد، آیا اعضاء تیمم (پیشانی و پشت دستها) هم باید پاک باشند؟

ج: احتیاط آن است که در صورت امکان، پیشانی و پشت دستها پاک باشند و اگر فردی نتواند محل تیمم را تطهیر کند، بدون آن تیمم نماید؛ هر چند بعید نیست که طهارت در هر صورت شرط نباشد.

س ۲۱۲: اگر انسان نتواند وضو بگیرد و تیمم هم برای او امکان نداشته باشد، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر انسان نتواند برای نماز وضو بگیرد و تیمم هم ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باید نماز را در وقت بدون وضو و تیمم بخواند و سپس با وضو یا تیمم قضا کند.

س ۲۱۳: من به بیماری پوستی مبتلا شده‌ام، به طوری که هر گاه غسل می‌کنم پوست بدنم خشک می‌شود. حتی در صورت شستن دست و صورتم هم این خشکی به وجود می‌آید. بنا بر این مجبورم روغن به پوستم بمالم، در نتیجه هنگام وضو

به خصوص برای نماز صبح با مشکلاتی مواجه می‌شوم. آیا جایز است در نمازهای صبح به جای وضو تیمم کنم؟  
ج: اگر استعمال آب برای شما ضرر داشته باشد، وضو گرفتن صحیح نیست، و باید به جای آن تیمم کنید. و اگر ضرر ندارد و روغن مذکور مانع از رسیدن آب به اعضای وضو نباشد، باید وضو بگیرید و اگر مانع است و می‌توانید روغن را پاک نموده و وضو بگیرید و سپس روغن بزنید، نوبت به تیمم نمی‌رسد.

س ۲۱۴: شخصی به خاطر تنگی وقت، نمازش را با تیمم خوانده است. بعد از فراغت از نماز برای او آشکار می‌شود که وقت برای وضو داشته است. نماز او چه حکمی دارد؟  
ج: اعاده آن نماز بر او واجب است.

س ۲۱۵: ما در منطقه سردسیری زندگی می‌کنیم که نه حمام دارد و نه مکانی برای استحمام، وقتی در ماه مبارک رمضان به حالت جنابت از خواب بیدار می‌شویم، با توجه به این که غسل کردن جوانان در نیمه شب در برابر مردم با آب مشک یا حوض عیب شمرده می‌شود و آب هم در آن وقت سرد است، تکلیف ما برای روزه فردا چیست؟ آیا تیمم جایز است؟ در صورتی که غسل نکند، افطار کردن روزه آن روز چه حکمی دارد؟

ج: مجرد مشقت یا عیب شمرده شدن اغتسال جوانان در نیمه شب، عذر شرعی محسوب نمی‌شود، بلکه مادامی که غسل، حرجی و موجب ضرر برای مکلف نشود، غسل کردن به هر صورتی که امکان دارد واجب است، و در صورت حرج یا ضرر باید قبل از طلوع فجر تیمم کند و با تیمم بدل از غسل جنابت پیش از طلوع فجر روزه اش صحیح است، و اگر تیمم نکند روزه اش باطل است، ولی امساک در طول روز بر او واجب می‌باشد.

## احکام بانوان

س ۲۱۶: مادرم از ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. آیا من نیز از سادات محسوب می‌شوم؟ آیا می‌توانم عادت ماهیانه‌ام را تا شصت سالگی، حیض قرار دهم و در آن ایام نماز و روزه خود را انجام ندهم؟

ج: تعیین سن یا سگی محل تأمل و احتیاط است؛ بانوان می‌توانند در این مسأله به مجتهد جامع الشرایط دیگر مراجعه نمایند.

س ۲۱۷: اگر زنی که به خاطر نذر روزه روز معینی روزه دار است، در حال روزه حیض شود، چه تکلیفی دارد؟

ج: روزه اش با عادت شدن، ولو در یک جزء از روز باشد، باطل می‌شود و قضای آن روز بعد از پاک شدن بر او واجب است.

س ۲۱۸: لکه‌هایی که زن بعد از یقین به پاک شدن می‌بیند، با توجه به این که آن لکه‌ها نه اوصاف خون را دارند و نه خون مخلوط با آب را، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خون نباشد حکم حیض را ندارد، و اگر خون باشد اگر چه به صورت لکه‌های زرد رنگ و از ده روز تجاوز نکند همه آن لکه‌ها محکوم به حیض است، و تشخیص این موضوع به عهده زن است.

س ۲۱۹: جلوگیری از عادت ماهیانه به وسیله دارو به خاطر روزه ماه رمضان چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۲۰: اگر زنی در ایام بارداری به خون‌ریزی کمی مبتلا شود ولی باعث سقط حمل او نگردد، آیا غسل بر او واجب می‌شود یا خیر؟ وظیفه او چیست؟

ج: خونی که زن در ایام بارداری می‌بیند اگر صفات و شرایط حیض را داشته باشد، و یا در زمان عادت بوده و سه روز اگر چه در باطن استمرار داشته باشد خون حیض است و الا استحاضه خواهد بود.

س ۲۲۱: زنی دارای عادت ماهیانه معینی مثلاً هفت روز است، به علت گذاشتن دستگاه جلوگیری از حاملگی، هر بار دوازده روز خون می‌بیند. آیا خونی که از روز هفتم به بعد می‌بیند خون حیض است یا استحاضه؟

ج: اگر خون تا روز دهم قطع نشود، خونی که در ایام عادت می‌بیند خون حیض است و باقی استحاضه خواهد بود.

س ۲۲۲: آیا جایز است زنی که در حال حیض و یا نفاس است داخل حرم امامزادگان (علیهم السلام) شود؟  
ج: جایز است.

س ۲۲۳: زنی که عمل کورتاژ (سقط جنین) را انجام داده، در حال نفاس است یا خیر؟

ج: بعد از سقط جنین ولو به صورت علقه باشد اگر خونی را مشاهده کرد، محکوم به نفاس است.

س ۲۲۴: خونی که زن در سن یائسگی می‌بیند، چه حکمی دارد؟ و وظیفه شرعی او چیست؟  
ج: محکوم به استحاضه است.

س ۲۲۵: یکی از راههای جلوگیری از حاملگی‌های ناخواسته، استفاده از داروهای ضد حاملگی است. زن‌هایی که از این

داروها استفاده می‌کنند لکه‌های خونی را در ایام عادت و غیر آن مشاهده می‌کنند. این لکه‌ها چه حکمی دارد؟

ج: اگر این لکه‌ها واجد شرایط شرعی حیض نباشد، حکم حیض را ندارد، بلکه محکوم به استحاضه است.

## احکام اموات

### قسمت اول

س ۲۲۶: آیا در غسل و کفن و دفن اموات، مماثلت و همجنس بودن شرط است یا هر یک از زن و مرد می‌تواند امور میت دیگر را انجام دهد؟

ج: همجنس بودن با میت فقط در غسل دادن او شرط است و در صورتی که غسل دادن میت به وسیله همجنس او امکان دارد، غسل دادن به وسیله غیر همجنس صحیح نیست و غسل میت باطل است. ولی در تکفین و تدفین همجنس بودن شرط نیست.

س ۲۲۷: امروزه در روستاها متعارف است که اموات را در منزل مسکونی غسل می‌دهند. گاهی میت وصی نداشته و چند فرزند صغیر دارد. نظر مبارک راجع به این موارد چیست؟

ج: تصرفات مورد نیاز برای تجهیز میت از قبیل غسل و کفن و دفن، به مقدار متعارف، متوقف بر اذن ولی صغیر نیست و اشکال از جهت وجود فرزندان صغیر ایجاد نمی‌شود.

س ۲۲۸: شخصی بر اثر تصادف یا سقوط از ارتفاع فوت کرده است و جسد او خونریزی دارد، آیا باید منتظر ماند تا خون، خود به خود یا با وسایل پزشکی بند بیاید یا این که با وجود خونریزی جایز است اقدام به دفن او نمایند؟

ج: تطهیر بدن میت قبل از غسل در صورت امکان واجب است، و اگر انتظار برای توقف خونریزی یا منع آن ممکن باشد، واجب است.

س ۲۲۹: استخوان مرده‌ای که حدود چهل یا پنجاه سال از دفن آن می‌گذرد و مقبره او از بین رفته و تبدیل به میدان عمومی گردیده است، در اثر کندن نهری در آن میدان ظاهر شده است. آیا لمس کردن استخوان‌ها برای دیدن آنها اشکال دارد؟ آیا استخوان‌ها نجس هستند؟

ج: استخوان میت مسلمانی که غسل داده شده است، نجس نیست؛ ولی دفن مجدد آن زیر خاک واجب است. س ۲۳۰: آیا

برای انسان جایز است که پدر یا مادر و یا یکی از بستگان خود را در کفنی که برای خودش خریده است، کفن کند؟  
ج: اشکال ندارد.

س ۲۳۱: یک تیم پزشکی برای انجام آزمایشها و تحقیقات پزشکی احتیاج دارند که قلب و بعضی از اعضای مرده را از جسد او جدا سازند و بعد از گذشت یک روز از انجام آزمایشها و مطالعات، اقدام به دفن آن کنند. امیدواریم لطف نموده به سؤالات زیر پاسخ فرماید:

۱. آیا با توجه به این که امواتی که این آزمایشها بر روی آنها اعمال می شود از مسلمانان هستند، اقدام به این کار برای ما جایز است؟

۲. آیا دفن قلب و بعضی از اعضای جسد جدای از بدن میت جایز است؟

۳. آیا با توجه به این که دفن جداگانه قلب و بعضی از اعضا مشکلات فراوانی برای ما ایجاد می کند، دفن آن اعضاء با بدن میت دیگر جایز است یا خیر؟

ج: در صورتی که نجات نفس محترمه یا دستیابی به تجارب علوم پزشکی که جامعه به آن محتاج است، و یا شناسایی نوعی بیماری که حیات مردم را تهدید می کند، متوقف بر تشریح باشد، تشریح جسد میت جایز است، لکن لازم است تا آنجا که استفاده از جسد غیر مسلمان امکان دارد، از جسد مسلم استفاده نشود. حکم شرعی اعضایی که از جسد مسلمان جدا شده اند، این است که با بدن دفن شوند، و اگر امکان نداشت، دفن جداگانه آنها اشکال ندارد.

س ۲۳۲: اگر شخصی برای خودش کفنی بخرد و همیشه در وقت نمازهای واجب یا مستحب یا هنگام قرائت قرآن کریم، آن را پهن نموده و روی آن نماز و قرآن بخواند و هنگام مرگ از آن به عنوان کفن استفاده کند. آیا این عمل جایز است؟ آیا از نظر اسلام صحیح است که انسان کفنی را برای خود بخرد و بر آن آیات قرآنی بنویسد و از آن فقط هنگام تکفین استفاده نماید؟

ج: موارد مذکور اشکال ندارد.

س ۲۳۳: اخیراً جنازه زنی در یک قبر قدیمی که تاریخ آن به حدود هفتصد سال پیش بر می گردد، کشف شده است. این جنازه مشتمل بر اسکلت استخوانی عظیم کامل و سالمی است که بر جمجمه آن مقداری مو وجود دارد. به استناد گفته های باستان شناسانی که آن را کشف کرده اند، جنازه متعلق به یک زن مسلمان است. آیا جایز است این اسکلت استخوانی بزرگ و مشخص را از طرف موزه علوم طبیعی (بعد از بازسازی شکل قبر و قراردادن جنازه در آن) در معرض بازدید قرار داد تا موجب عبرت بازدید کنندگان از موزه علوم طبیعی گردد و یا با نوشتن آیات و احادیث مناسب باعث تذکر و موعظه دیدار کنندگان شود؟

ج: اگر ثابت شود که اسکلت استخوانی، متعلق به بدن میت مسلمان است، دفن فوری آن واجب است.

س ۲۳۴: گورستانی در روستایی وجود دارد که ملک خاص کسی نیست و وقف هم نشده است، آیا جایز است اهالی این روستا از دفن اموات شهر یا روستاهای دیگر یا میتی که وصیت کرده در آن قبرستان دفن شود، جلوگیری کنند؟

ج: اگر قبرستان عمومی مزبور ملک خاص کسی یا وقف خاص اهالی آن روستا نباشد، نمی توانند از دفن اموات دیگران در آن قبرستان جلوگیری کنند و اگر شخصی وصیت کرده است در آن دفن شود، واجب است طبق وصیت عمل شود.

س ۲۳۵: روایاتی وجود دارد دال بر این که پاشیدن آب بر قبور مستحب است، مانند روایاتی که در کتاب «لآلی الاخبار» ذکر شده است، آیا این استحباب مخصوص روز دفن میت است یا اطلاق دارد، چنانچه نظر مؤلف «لآلی الاخبار» چنین است؟ نظر

جنابعالی در این باره چیست؟

ج: پاشیدن آب بر قبر در روز دفن مستحب است و بعد از آن نیز به قصد رجاء اشکال ندارد.

س ۲۳۶: چرا میت را شب دفن نمی‌کنند؟ آیا دفن میت در شب حرام است؟

ج: دفن میت در شب اشکال ندارد.

س ۲۳۷: شخصی بر اثر تصادف ماشین فوت کرده است، پس از غسل و کفن او را به قبرستان آوردند، ولی هنگام دفن متوجه

شدند که تابوت و کفن آغشته به خونی است که از او جریان دارد، آیا عوض کردن کفن او در این حالت واجب است؟

ج: اگر شستن آن قسمت از کفن که به خون آغشته شده است یا بریدن و یا عوض کردن آن امکان داشته باشد، آن کار

واجب است، ولی اگر امکان ندارد، دفن میت به همان صورت جایز است.

س ۲۳۸: اگر سه ماه از دفن آن میت با کفن آغشته به خون بگذرد، آیا نبش قبر در این حالت جایز است؟

ج: نبش قبر در فرض سؤال جایز نیست.

س ۲۳۹: از حضرتعالی تقاضا می‌کنیم به سه سؤال زیر پاسخ فرمایید.

۱. اگر زن حامله‌ای هنگام وضع حمل از دنیا برود، جنین موجود در رحم زن در موارد زیر چه حکمی دارد:

الف: اگر روح به تازگی در او دمیده شده باشد (سه ماه یا بیشتر)، با توجه به این که احتمال مرگ جنین در صورت خارج

کردن آن از رحم مادر بسیار زیاد است؟

ب: اگر عمر جنین هفت ماه یا بیشتر باشد؟

ج: اگر جنین در رحم مادر مرده باشد؟

۲. اگر زن حامله هنگام وضع حمل بمیرد، آیا بررسی کامل مرگ و زندگی جنین بر دیگران واجب است؟

۳. اگر زن حامله هنگام وضع حمل فوت کند و بچه در شکم او زنده بماند و شخصی بر خلاف متعارف با وجود زنده بودن

جنین دستور دفن مادر با جنین را بدهد، نظر شما در این باره چیست؟

ج: اگر جنین با مرگ مادرش فوت کند، و یا فوت مادر پیش از دمیده شدن روح در جنین باشد، خارج کردن آن از شکم

مادر واجب نیست، بلکه جایز هم نیست. ولی اگر روح در او دمیده شده و در شکم مادرش که از دنیا رفته است، زنده باشد و

احتمال زنده ماندنش تا زمان خارج کردن او از رحم مادر وجود داشته باشد، واجب است که سریعاً او را از شکم مادر خارج

کنند، و تا وقتی که موت جنین در رحم احراز نشده است، دفن مادر همراه با جنین جایز نیست و اگر جنین زنده همراه مادرش

دفن شد و حتی بعد از دفن هم احتمال زنده بودنش وجود داشته باشد، واجب است اقدام به نبش قبر و خارج کردن جنین

زنده از شکم مادر نمایند. همچنین اگر حفظ حیات جنین در شکم مادرش متوقف بر دفن نکردن مادر باشد، ظاهر این است

که تأخیر دفن مادر واجب است تا جان جنین حفظ شود، و اگر کسی بگوید دفن زن حامله با جنین زنده‌ای که در رحم او

وجود دارد جایز است و دیگران به گمان صحت نظر او اقدام به دفن نمایند و این کار منجر به مرگ بچه در داخل قبر شود،

پرداختن دیه بر کسی که مباشر دفن بوده، واجب است، مگر این که مرگ جنین مستند به گفته آن شخص باشد که در این

صورت دیه بر او واجب است.

س ۲۴۰: شهرداری برای استفاده بهینه از زمین، دستور داده است قبرها به صورت دو طبقه ساخته شود. تمنا می‌کنیم حکم

شرعی آن را بیان فرمایید.

ج: جایز است که قبور مسلمانان در چندین طبقه ساخته شود، به شرطی که این کار سبب نبش قبر و هتک حرمت مسلمان



## قسمت دوم

س ۲۴۱: کودکی در چاه سقوط کرده و مرده است. آب موجود در چاه مانع خارج کردن بدن او است، حکم آن چیست؟  
ج: جسد کودک در همان چاه به حال خود رها می‌شود و چاه قبر او خواهد بود و اگر چاه ملک شخصی کسی نباشد و یا مالک آن به مسدود کردن آن راضی باشد، تعطیل کردن چاه و بستن آن واجب است.

س ۲۴۲: در منطقه ما مرسوم است که مراسم سینه‌زنی و زنجیرزنی به صورت سنتی آن فقط در عزاداری ائمه اطهار (علیهم السلام) و شهدا و بزرگان دینی برگزار می‌شود. آیا برپایی این مراسم به خاطر در گذشت افرادی از نیروهای بسیج و یا از کسانی که به نحوی به حکومت اسلامی و این ملت مسلمان خدمات کرده‌اند، جایز است؟  
ج: این عمل اشکال ندارد.

س ۲۴۳: با توجه به اینکه رفتن به قبرستان در شب مکروه است، اگر کسی با این اعتقاد که شبانه به قبرستان رفتن عامل مؤثری در تربیت اسلامی است، شبانه به قبرستان برود، چه حکمی دارد؟  
ج: اشکال ندارد.

س ۲۴۴: آیا شرکت در تشیع جنازه و حمل آن برای زنان جایز است؟  
ج: اشکال ندارد.

س ۲۴۵: در میان بعضی از عشایر معمول است که هنگام مرگ بعضی از اشخاص، با قرض، اقدام به خرید تعداد زیادی گوسفند می‌کنند تا همه کسانی را که در مراسم عزاداری شرکت می‌نمایند، اطعام کنند. این کار باعث ضرر فراوانی به آنها می‌شود، آیا تحمل این ضررها برای حفظ عادات و رسوم جایز است؟

ج: اگر اطعام از اموال ورثه بزرگسال و با رضایت آنها باشد، جایز است. ولی اگر این کار موجب بروز مشکلات و ضررهای مالی می‌شود از آن اجتناب شود و اگر انفاق از اموال میت صورت بگیرد، بستگی به نحوه وصیت او دارد و به‌طور کلی در این گونه امور باید از اسراف و زیاده روی که موجب تضييع نعم الهی می‌شود پرهیز گردد.

س ۲۴۶: اگر در زمان حاضر، شخصی در منطقه‌ای بر اثر انفجار مین کشته شود، آیا احکام شهید را دارد؟  
ج: سقوط تکلیف غسل و کفن شهید از احکام اختصاصی شهیدی است که در میدان جنگ کشته شود.

س ۲۴۷: برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در محورهای شهرهای مرزی رفت و آمد می‌کنند، گاهی با کمین‌هایی که از طرف بعضی از عناصر ضد انقلاب اسلامی گذاشته می‌شود، مواجه می‌شوند که گاهی منجر به شهادت آنان می‌گردد. آیا غسل یا تیمم این شهدای عزیز واجب است یا این که آنجا میدان جنگ محسوب می‌شود؟

ج: اگر آن محورها و منطقه مزبور میدان جنگ بین گروه حق و گروه باطل و یاغی باشد، افرادی که از گروه حق در آنجا به شهادت می‌رسند، حکم شهید را دارند.

س ۲۴۸: آیا کسی که واجد شرایط امامت در نماز جماعت نیست، جایز است امامت نماز میت بر جنازه یکی از مؤمنین را عهده‌دار شود؟

ج: بعید نیست که شرایط معتبر در جماعت و امامت جماعت در سایر نمازها در نماز میت شرط نباشد، هر چند احوط این است

که آن شرایط در نماز میت هم رعایت شود.

س ۲۴۹: اگر مؤمنی در جایی از جهان در راه اجرای احکام اسلامی یا در تظاهرات و یا در راه اجرای فقه جعفری کشته شود، آیا شهید محسوب می‌شود؟

ج: چنین شهیدی اجر و ثواب شهید را دارد، ولی احکام تجهیز شهید اختصاص به کسی دارد که در میدان جنگ، هنگام درگیری و در معرکه نبرد به شهادت رسیده باشد.

س ۲۵۰: اگر مسلمانی بر اساس قانون و تأیید قوه قضائیه به جرم حمل مواد مخدر به اعدام محکوم شود و حکم اعدام درباره او اجرا گردد:

۱. آیا نماز میت بر او خوانده می‌شود؟

۲. شرکت در مجلس عزا و قرائت قرآن کریم و مصیبت خوانی برای اهل بیت (علیهم السلام) که برای او برگزار می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: مسلمانی که حکم اعدام درباره او اجرا گردیده است، حکم سایر مسلمانان را دارد و همه احکام و آداب اسلامی میت در مورد او هم جاری است.

س ۲۵۱: آیا مس کردن استخوانی که همراه با گوشت است و از بدن انسان زنده جدا شده، موجب غسل مس میت می‌شود؟

ج: دست زدن به عضوی که از بدن شخص زنده جدا شده است، غسل ندارد.

س ۲۵۲: آیا دست زدن به عضوی که از بدن انسان، مرده، جدا شده، غسل مس میت واجب می‌شود؟

ج: دست زدن به عضوی که از بدن مرده جدا شده، پس از سرد شدن و پیش از غسل دادن، در حکم دست زدن به بدن مرده است.

س ۲۵۳: آیا شخص مسلمان را باید هنگام احتضار رو به قبله خواباند؟

ج: شایسته است که شخص مسلمان را در حال احتضار به پشت و به سمت قبله بخوابانند، به طوری که کف پای او به جانب قبله باشد. بسیاری از فقهاء این عمل را بر خود محتضر در صورتی که قادر باشد و بر دیگران، واجب دانسته‌اند و احتیاط در انجام آن ترک نشود.

س ۲۵۴: اگر هنگام کشیدن دندان مقداری از بافت‌های لثه هم همراه آن کنده شود، آیا دست زدن به آنها موجب غسل مس میت می‌شود؟

ج: مس آن موجب غسل مس میت نمی‌شود.

س ۲۵۵: آیا بر شهید مسلمانی که با لباسش دفن شده است، احکام مس میت مترتب است؟

ج: با مس شهیدی که تغسیل و تکفین در حق او ساقط است، غسل مس میت واجب نمی‌شود.

س ۲۵۶: اینجانب دانشجوی رشته پزشکی هستم. گاهی هنگام تشریح مجبور به مس جسد کسانی که از دنیا رفته‌اند می‌شویم و نمی‌دانیم که آن اموات مسلمان هستند یا خیر، و غسل داده شده‌اند، یا خیر؟ ولی مسئولین می‌گویند که این اجساد غسل داده شده‌اند. با توجه به این مطالب امیدواریم وظیفه ما نسبت به نماز و غیر آن را بعد از مس آن اجساد بیان فرمایید، و اینکه آیا بر اساس آنچه ذکر شد، غسل بر ما واجب می‌شود یا خیر؟

ج: اگر غسل دادن میت، احراز نشود و شما در آن شک داشته باشید، با مس جسد یا اجزاء آن، غسل مس میت بر شما واجب می‌شود، و نماز بدون غسل مس میت صحیح نیست. ولی اگر اصل غسل میت احراز شود با مس جسد یا بعضی از اجزای آن،

غسل مسّ میّت واجب نمی‌شود، حتی اگر در صحّت غسل آن میّت شک داشته باشید.

س ۲۵۷: شهیدی که نام و نشانی او معلوم نیست، با تعدادی از اطفال در یک قبر دفن شده است. بعد از مدتی شواهدی به دست آمد حاکی از این که آن شهید اهل شهری که در آن دفن شده، نیست. آیا نبش قبر او جهت حمل جسد شهید به شهر خودش جایز است؟

ج: اگر بر اساس موازین و احکام شرعی دفن گردیده، نبش قبر وی جایز نیست.

س ۲۵۸: اگر آگاهی از داخل قبر و تصویر برداری تلویزیونی از آنچه در آن است، بدون کندن و خاکبرداری، ممکن باشد، آیا بر این عمل نبش قبر صدق می‌کند یا خیر؟

ج: بر تصویربرداری از بدن میتی که در قبر دفن شده است بدون کندن و نبش قبر و آشکار شدن جنازه، عنوان نبش قبر صدق نمی‌کند.

س ۲۵۹: شهرداری قصد دارد مقبره‌های اطراف قبرستان را برای توسعه کوچه‌ها، خراب نماید آیا این عمل جایز است؟ ثانیاً: آیا خارج کردن استخوان‌های آن اموات و دفن آنها در مکانی دیگر جایز است؟

ج: تخریب قبور مومنین و نبش آنها جایز نیست، حتی اگر برای تعریض کوچه‌ها باشد، و در صورت وقوع نبش قبر و آشکار شدن بدن میت مسلمان یا استخوان‌های آن که هنوز پوسیده نشده‌اند، واجب است دوباره دفن شوند.

س ۲۶۰: اگر شخصی بدون رعایت موازین شرعی اقدام به خراب کردن قبرستان مسلمانان کند، مسلمانهای دیگر در برابر او چه مسئولیتی دارند؟

ج: وظیفه دیگران در این باره نهی از منکر با رعایت شرایط و مراتب آن است، و اگر در اثر تخریب قبور استخوان بدن میت مسلمان ظاهر شود واجب است آن را مجدداً دفن نمایند.

س ۲۶۱: پدرم در حدود ۳۶ سال است که در قبرستان دفن شده است. اکنون به فکر افتاده‌ام که با کسب اجازه از اداره اوقاف از آن قبر برای خودم استفاده کنم. آیا با توجه به وقفی بودن قبرستان، اجازه گرفتن از برادرانم در این باره لازم است؟

ج: اجازه گرفتن از سایر ورثه میت نسبت به قبری که زمین آن وقف عام برای دفن اموات شده، شرط نیست. ولی قبل از تبدیل استخوان‌های میت به خاک، نبش قبر برای دفن میت دیگری در آن جایز نیست.

س ۲۶۲: آیا راهی برای خراب کردن قبرستان مسلمانان و تبدیل آن به مراکز دیگر وجود دارد، توضیح دهید؟

ج: تغییر و تبدیل قبرستان مسلمانان که برای دفن اموات مسلمین وقف شده، جایز نیست.

س ۲۶۳: آیا نبش قبر و تبدیل قبرستانی که برای دفن اموات وقف گردیده، بعد از اخذ اجازه از مرجع تقلید جایز است؟

ج: در مواردی که نبش قبر و تبدیل قبرستان وقف شده برای دفن اموات جایز نیست، اجازه مرجع تقلید اثری ندارد. و اگر از موارد استثناء باشد اشکال ندارد.

س ۲۶۴: مردی در حدود بیست سال پیش فوت نموده، چندی پیش هم زنی در همان روستا از دنیا رفت، اشتباهاً قبر آن مرد را حفر و زن را در آن دفن کردند، با توجه به این که در داخل قبر هیچ اثری از جسد مرد مزبور وجود ندارد، وظیفه فعلی ما چیست؟

ج: در حال حاضر، با توجه به فرض سؤال، دیگران هیچ تکلیفی ندارند و مجرد دفن میت در قبر میت دیگر موجب جواز نبش قبر برای انتقال جسد به قبر دیگر نمی‌شود.

س ۲۶۵: در وسط خیابانی، چهار قبر وجود دارد که مانع ادامه جاده سازی هستند، از طرفی هم نبش قبر اشکال شرعی دارد.

امیدواریم برای این که شهرداری مرتکب عمل خلاف شرعی نشود، وظیفه ما را بیان فرماید.

ج: اگر احداث جاده متوقف بر حفر قبر و نبش آن نباشد و عبور جاده از روی قبرها امکان دارد، یا احداث جاده با وجود قبرها ضروری و طبق قانون لازم باشد، احداث آن اشکال ندارد.

## احکام نجاسات

س ۲۶۶: آیا خون پاک است؟

ج: اگر از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است.

س ۲۶۷: آیا خونی که بر اثر کوبیدن شدید سر به دیوار در عزای امام حسین (علیه السلام) از سر انسان جاری و به سر و صورت شرکت کنندگان در مراسم عزاداری پاشیده می شود، پاک است یا خیر؟  
ج: خون انسان در هر صورت نجس است.

س ۲۶۸: آیا اثر کم رنگ خون که بعد از شستن بر لباس باقی می ماند، نجس است؟

ج: اگر عین خون نباشد و فقط رنگ آن باقی مانده باشد، پاک است.

س ۲۶۹: لکه خونی که گاهی در تخم مرغ یافت می شود، چه حکمی دارد؟

ج: محکوم به طهارت است، ولی خوردن آن حرام است.

س ۲۷۰: عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار چه حکمی دارد؟

ج: عرق شتر نجاست خوار نجس است، ولی عرق حیوانات دیگر نجاست خوار و همچنین عرق جنب از حرام بنا بر اقوی پاک است، لکن احتیاط واجب این است که با عرق جنب از حرام نماز خوانده نشود.

س ۲۷۱: آیا قطرات آبی که از بدن میت قبل از غسل با آب خالص و بعد از غسل با آب سدر و کافور بر زمین می ریزد، پاک هستند یا خیر؟

ج: تا زمانی که غسل سوم کامل نشده باشد، بدن میت محکوم به نجاست است.

س ۲۷۲: پوستی که گاهی از لبها، دستها و یا پاها جدا می شود، محکوم به طهارت است یا نجاست؟

ج: پوست نازکی که خود بخود از دستها، لبها، پاها و سایر قسمت های بدن جدا می شود، محکوم به طهارت است.

س ۲۷۳: شخصی در جبهه های جنگ در وضعیتی قرار گرفت که مجبور به کشتن خوک و خوردن آن شد، آیا رطوبت بدن و آب دهان وی محکوم به نجاست است؟

ج: عرق بدن و آب دهان شخصی که گوشت حرام و نجس خورده، نجس نیست. ولی هر چیزی که با وجود رطوبت، با گوشت خوک برخورد کرده، محکوم به نجاست است.

س ۲۷۴: با توجه به این که در نقاشی و نقشه کشی از قلم مو استفاده می شود و نوع خوب و مرغوب آن غالباً از موی خوک ساخته شده و از کشورهای غیر اسلامی وارد و در دسترس همگان به خصوص مراکز تبلیغی و فرهنگی قرار می گیرد، استفاده از این قلم موها چه حکمی دارد؟

ج: موی خوک نجس است و استفاده از آن در اموری که مشروط به طهارت است، جایز نیست. ولی استفاده از آن در امری که مشروط به طهارت نیست، اشکال ندارد و اگر معلوم نباشد که قلم مو از موی خوک ساخته شده است یا خیر، استفاده از آن حتی در اموری هم که مشروط به طهارت است، اشکال ندارد.

س ۲۷۵: آیا خوردن گوشتی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شود حلال است؟ حکم آن از جهت طهارت و نجاست چیست؟

ج: تا تذکیه شرعی آن احراز نشود خوردن آن حرام است، ولی از نظر طهارت، اگر یقین به عدم تذکیه نباشد پاک است.

س ۲۷۶: در مورد چرم و اجزای حیوانی که از بلاد غیر اسلامی تهیه شده، نظر مبارک را مرقوم فرمایید.

ج: اگر احتمال دهید که حیوان ذبح اسلامی شده، پاک است و اگر یقین دارید که ذبح اسلامی نشده، محکوم به نجاست است.

س ۲۷۷: اگر لباس جنب با منی نجس شود، اولاً: حکم دست زدن به آن با وجود رطوبت چیست؟ ثانیاً: آیا جایز است جنب لباس‌های خود را برای آب کشیدن به کس دیگری بدهد؟ آیا شخص محتمل باید نجس بودن لباس‌هایش را به کسی که می‌خواهد آنها را بشوید، اطلاع دهد؟

ج: منی نجس است و اگر با رطوبت مسریه با چیزی برخورد نماید، آن را نجس می‌کند. و آگاه کردن کسی که لباس را می‌شوید از نجاست لباس، لازم نیست. ولی صاحب لباس تا یقین به طهارت آن حاصل نکند، نمی‌تواند آثار طهارت بر آن مترتب سازد.

س ۲۷۸: اینجانب پس از بول، استبراء می‌کنم که همراه آن مایعی خارج می‌شود که بوی منی می‌دهد، آیا نجس است؟ وظیفه من نسبت به نماز چیست؟

ج: اگر به منی بودن آن یقین ندارید و خروج آن همراه با علامتهای شرعی خروج منی نیست، حکم منی ندارد و پاک است.

س ۲۷۹: آیا فضله پرندگان حرام گوشت؛ مانند کلاغ و زاغ و عقاب و طوطی نجس است؟

ج: فضله پرندگان حرام گوشت نجس نیست.

س ۲۸۰: در رساله‌های عملیه آمده است که مدفوع حیوانات و پرندگان حرام گوشت نجس است آیا مدفوع حیوانات حلال گوشت مانند، گاو، گوسفند و مرغ نجس است یا خیر؟

ج: مدفوع حیوانات حلال گوشت از پرندگان و غیره و همچنین مدفوع پرندگان حرام گوشت پاک است.

س ۲۸۱: اگر نجاستی در اطراف یا داخل کاسه دستشویی باشد و آن جا با آب کر یا قلیل شسته شود ولی عین نجاست باقی بماند، آیا آن قسمتی که عین نجاست در آن نیست و آن آب به آنجا رسیده، پاک است یا نجس؟

ج: مکانی که به آن آب نجس نرسیده باشد، محکوم به طهارت است.

س ۲۸۲: آیا اگر مهمانی یکی از اثاثیه‌های میزبان را نجس کند، مطلع کردن میزبان واجب است؟

ج: اطلاع دادن در غیر از خوردنی و آشامیدنی و ظرفهای غذا، لازم نیست.

س ۲۸۳: آیا چیز پاکتی که با متنجس برخورد نموده، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس بودن، تا چند واسطه نجس است؟

ج: چیزی که با عین نجس تماس یافته و نجس شده است، اگر باز با چیزی که پاک است تماس پیدا کند و یکی از آنها تر باشد، آن چیز پاک را نجس می‌کند، و باز این چیزی که بر اثر ملاقات با متنجس نجس شده است، اگر با چیز پاکتی برخورد نماید، بنا بر احتیاط واجب آن را نجس می‌کند، ولی این متنجس سوم هیچ چیزی را با ملاقات خود نجس نمی‌کند.

س ۲۸۴: آیا هنگام استفاده از کفشی که از پوست حیوان غیر مذکی ساخته شد، همیشه واجب است که پاها قبل از وضو شسته شوند؟ عده‌ای می‌گویند که در صورت عرق کردن پا در کفش، شستن آن واجب است، و تجربه شده که پا در هر کفشی به مقدار کم یا زیاد، عرق می‌کند. نظر جنابعالی در این باره چیست؟

ج: اگر یقین دارد که کفش او از پوست حیوانی است که تذکیه نشده است و احراز شود که پا در کفش‌های مذکور عرق کرده، شستن پاها برای نماز واجب است، ولی در صورت شک در عرق کردن پاها یا شک در تذکیه حیوانی که کفش از پوست آن دوخته شده است، محکوم به طهارت است.

س ۲۸۵: کودکی که همیشه خود را نجس می‌کند، دست‌تر، آب دهان و باقی‌مانده غذایش چه حکمی دارد؟ کودکانی که دست‌تر خود را بر پاهایشان می‌گذارند، چه حکمی دارند؟

ج: تا زمانی که یقین به نجاست آن حاصل نشده، حکم به پاکی می‌شود.

س ۲۸۶: من مبتلا به بیماری لته هستم و طبق دستور پزشک باید همیشه آن را مالش دهم، این کار باعث سیاهی بعضی از قسمت‌های لتهام می‌شود مثل این که خونی در داخل آن جمع شده باشد. هنگامی که دستمال کاغذی روی آن می‌گذارم رنگ دستمال قرمز می‌شود، لذا اقدام به شستن دهانم با آب کر می‌کنم، ولی خون منجمد، مدت زمانی باقی می‌ماند و با شستن از بین نمی‌رود. بعد از قطع آب کر، آیا آبی که وارد دهان شده و به آن قسمت‌ها رسیده و سپس از دهان خارج شده، محکوم به نجاست است یا این که جزء آب دهان محسوب می‌شود و محکوم به طهارت است؟

ج: محکوم به طهارت است، هر چند احتیاط اجتناب از آن است.

س ۲۸۷: سؤال من این است که آیا غذایی که خورده‌ام و با اجزای خون منجمد شده در لته تماس پیدا کرده، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس شدن، آیا فضای دهان بعد از فرو بردن غذا، نجس باقی می‌ماند؟

ج: غذا در فرض مزبور محکوم به نجاست نیست و فرو بردن آن اشکال ندارد و فضای دهان پاک است.

س ۲۸۸: مدتی است که شایع شده لوازم آرایشی را از ناف جنین که هنگام تولد از او جدا می‌کنند و یا از جنین مرده می‌سازند. ما گاهی از این لوازم استفاده کرده و حتی گاهی رژ لب خورده می‌شود، آیا اینها نجس هستند؟

ج: شایعه دلیل شرعی بر نجس بودن لوازم آرایشی نیست، و تا نجاست آنها از راه شرعی احراز نشود، استفاده از آنها اشکال ندارد.

س ۲۸۹: از هر لباس یا پارچه‌ای هنگام شستن، پرزهای ریزی می‌ریزد که اگر به طشت نگاه کنیم آنها را می‌بینیم. وقتی که طشت پر از آب و متصل به آب شیر است، اگر لباس را داخل طشت فرو ببریم آب از اطراف آن سرازیر می‌شود. به علت وجود این تارها و پرزهای ریز در آبی که از طشت به بیرون می‌ریزد، از آن آب احتیاط کرده و همه جا را تطهیر می‌کنم. و یا وقتی لباس‌های نجس بچه‌ها را بیرون می‌آورم، همه جاهایی را که لباس‌ها را در آنجا در آورده‌ام حتی اگر خشک هم باشد آب می‌کشم زیرا فکر می‌کنم تارها و پرزهای ریز در آنجا افتاده‌اند. آیا این احتیاط لازم است؟

ج: لباسی که برای آب کشیدن در ظرفی گذاشته می‌شود و آب لوله‌کشی روی آن ریخته شده و سراسر آن را فرا می‌گیرد و از آن جدا شده و یا داخل آن جابجا می‌شود، لباس و ظرف و آب و پرزهایی که از لباس جدا شده و بر روی آب دیده می‌شود و همراه آب به بیرون می‌ریزد، همگی پاک هستند. پرزها یا غباری هم که از لباس نجس جدا می‌شود پاک هستند، مگر این که یقین حاصل شود که از قسمت نجس جدا شده‌اند، و به مجرد شک در اصل جدا شدن آن از لباس نجس یا نجس بودن محل آن، احتیاط لازم نیست.

س ۲۹۰: مقدار رطوبتی که باعث سرایت از چیزی به چیز دیگر می‌شود، چقدر است؟

ج: ملاک رطوبت مسریه این است که به مقداری باشد که رطوبت هنگام برخورد از جسم مرطوب به جسم دیگر سرایت کند.

س ۲۹۱: لباس‌هایی که به خشک‌شویی‌ها داده می‌شود از نظر طهارت چه حکمی دارد؟ لازم به تذکر است که اقلیت‌های دینی

(یهود و نصاری و...) هم لباس های خود را برای شستشو و اتو کردن به این خشکشویی ها می دهند و می دانیم که صاحبان این مکان ها برای شستن لباس ها از مواد شیمیایی استفاده می کنند.

ج: اگر لباس هایی که به خشکشویی ها داده می شود از قبل نجس نباشند، محکوم به طهارت هستند، و تماس آن با لباس های پیروان اقلیت های دینی (اهل کتاب) باعث نجاست نمی شود.

س ۲۹۲: آیا لباس هایی که با لباسشویی تمام اتوماتیک شسته می شود، پاک می گردد یا خیر؟ نحوه کار این لباسشویی ها به این صورت است که در مرحله اول که لباس با آب مخلوط با پودر لباسشویی شسته می شود، مقداری از آب و کف پودر بر شیشه درب لباسشویی و نوار پلاستیکی اطراف آن پاشیده می شود، و در مرتبه دوم آب غساله شستشو کشیده شده ولی کف پودر، درب و نوار پلاستیکی اطراف آن را به طور کامل می پوشاند. در مراحل بعدی ماشین لباسشویی لباس ها را در سه نوبت با آب قلیل می شوید و از آن پس آب غساله بیرون کشیده می شود، امیدواریم توضیح بفرمایید لباس هایی که به این ترتیب شسته شده اند، پاک هستند یا خیر؟

ج: اگر بعد از زوال عین نجاست، آب متصل به لوله در داخل ماشین لباسشویی به لباس ها و همه قسمت های داخل ماشین برسد و از آن جدا و خارج شود، محکوم به طهارت است.

س ۲۹۳: اگر آب بر زمین یا در حوض یا حمامی که لباس در آن شسته می شود، ریخته شود و قطراتی از آن آب به لباس ترشح کند، آیا لباس نجس می شود یا خیر؟

ج: وقتی که آب بر مکان یا زمین پاکی بریزد، ترشح ناشی از آن هم پاک است و اگر شک داشته باشیم که آن مکان پاک است یا نجس، باز هم ترشح آن، پاک است.

س ۲۹۴: آبی که از ماشین های حمل زباله شهری در خیابان می ریزد و گاهی بر اثر شدت باد به لباس مردم پاشیده می شود، محکوم به طهارت است یا نجاست؟

ج: آب مزبور محکوم به طهارت است، مگر این که فردی یقین پیدا کند که آن آب بر اثر برخورد با نجس، نجس شده است.

س ۲۹۵: آیا آبهایی که در چاله های موجود در خیابان ها جمع می شود، پاک است یا نجس؟

ج: این آبها محکوم به طهارت هستند.

س ۲۹۶: رفت و آمدهای خانوادگی با اشخاصی که به طهارت و نجاست در خوردن و آشامیدن و مانند آن اهمیت نمی دهند، چه حکمی دارد؟

ج: به طور کلی در مورد طهارت و نجاست، حکم دین اسلام این است که هر چیزی که یقین به نجاست آن نباشد، از نظر شرعی محکوم به طهارت است.

س ۲۹۷: استفراغ افراد زیر از جهت پاک یا نجس بودن، چه حکمی دارد؟

الف: طفل شیرخوار

ب: طفلی که هم شیر می خورد و هم غذا

ج: انسان بالغ

ج: در همه موارد پاک است.

س ۲۹۸: ملاقی شبهه محصوره چه حکمی دارد؟

ج: اگر با بعضی از اطراف تماس پیدا کند، حکم متنجس را ندارد.

س ۲۹۹: شخصی که دین او مشخص نیست و از کشور دیگری برای کار وارد کشور اسلامی شده و مغازه غذایی فروشی دایر کرده و کار او فروش مواد خوراکی است، هنگام فروش، ماده غذایی با بدن او که رطوبت مسریه دارد تماس پیدا می‌کند، آیا باید از او درباره دینش سؤال کرد یا این که اصل پاک بودن اشیاء جاری می‌شود؟

ج: سؤال از دین او واجب نیست و اصل طهارت اشیاء نسبت به وی و چیزی که با وجود رطوبت با بدن او در تماس است، جاری می‌شود.

س ۳۰۰: اگر یکی از اعضای خانواده یا شخصی که به منزل انسان رفت و آمد دارد به طهارت و نجاست اهمیت ندهد و باعث نجس شدن گسترده خانه و اثاثیه آن شود به طوری که شستن و آب کشیدن آنها ممکن نباشد، تکلیف اهل منزل در این باره چیست؟ و با این فرض چگونه ممکن است که انسان پاک بماند، به خصوص در نماز که پاکی شرط صحت آن است؟ حکم شرعی در این مورد چیست؟

ج: تطهیر تمام خانه لازم نیست و برای صحت نماز، پاک بودن لباس نمازگزار و محل گذاشتن پیشانی کافی است. نجاست خانه و اثاثیه آن موجب اثبات تکلیف بیشتری بر انسان غیر از لزوم رعایت طهارت در نماز و خوردن و آشامیدن، نمی‌شود.

## احکام مسکرات

س ۳۰۱: آیا مشروبات الکلی نجس است؟

ج: مشروبات مست کننده بنا بر احتیاط نجس است.

س ۳۰۲: آب انگوری که با آتش جوشیده شده و دو ثلث آن کم نشده است، ولی مست کننده نیست، چه حکمی دارد؟

ج: خوردن آن حرام است، ولی نجس نیست.

س ۳۰۳: گفته می‌شود که اگر مقداری غوره برای گرفتن آب آن جوشانده شود و همراه آن یک یا چند حبه انگور باشد،

آنچه بعد از جوشاندن باقی می‌ماند، حرام است. آیا این سخن صحیح است؟

ج: اگر حبه‌های انگور بسیار کم باشد و آب در آب غوره مستهلک شود، به طوری که آب انگور بر آن صدق نکند، حلال است. ولی اگر حبه‌های انگور به تنهایی به وسیله آتش جوشانده شود، خوردن آن حرام است.

س ۳۰۴: امروزه از الکل که در واقع مسکر است برای ساخت بسیاری از داروها به خصوص داروهای نوشیدنی، عطرها بویژه انواع ادکلن‌هایی که از خارج وارد می‌شوند، استفاده می‌کنند. آیا به افراد آگاه یا جاهل به مسأله اجازه خرید و فروش و استفاده و بهره‌گیریهای دیگر از آنها را می‌دهید؟

ج: الکل‌هایی که معلوم نیست در اصل از اقسام مایعات مست کننده باشند، محکوم به طهارت هستند، و خرید و فروش و استعمال مایعاتی که با آنها مخلوط شده‌اند اشکال ندارد.

س ۳۰۵: آیا استفاده از الکل سفید برای ضد عفونی کردن دست و لوازم پزشکی مثل دماسنج و غیر آن به خاطر استفاده از آنها در امور پزشکی و درمان توسط پزشک یا تیم پزشکی جایز است؟ الکل سفید همان الکل پزشکی است که قابل نوشیدن هم هست، آیا نماز خواندن با لباسی که یک یا چند قطره از این الکل بر آن ریخته شده، جایز است؟

ج: اگر از الکل باشد که در اصل مایع نیست، هر چند مست کننده هم باشد، محکوم به طهارت است و نماز با لباسی که با این الکل برخورد کرده صحیح است و احتیاجی به تطهیر ندارد. ولی اگر از الکل مایع بالاصالة و بر حسب تشخیص اهل فن مست کننده باشد، بنا بر احتیاط نجس است و نماز با بدن یا لباسی که با آن برخورد کرده، موقوف بر تطهیر است؛ لیکن



استفاده از آن جهت ضد عفونی کردن ادوات پزشکی و مانند آن اشکال ندارد.

س ۳۰۶: ماده‌ای است به نام «کفیر» که در صنایع غذایی و داروسازی کاربرد دارد. هنگام تخمیر ۵ یا ۸ الکل در ماده بدست آمده بوجود می‌آید. این مقدار الکل سبب هیچ نوع مستی در مصرف کننده نمی‌شود. آیا از نظر شرعی استفاده از این ماده مانعی دارد یا خیر؟

ج: اگر الکل موجود در ماده به دست آمده فی نفسه مست کننده باشد، بنا بر احتیاط نجس و حرام است، هر چند به علت کمی آن و مخلوط شدن با ماده به دست آمده، نسبت به مصرف کننده مسکر نباشد، ولی اگر شک داشته باشیم که فی نفسه مست کننده و یا در اصل مایع است، حکم متفاوت می‌شود.

س ۳۰۷: ۱ آیا الکل اتیلیک نجس است یا خیر؟ (ظاهراً این الکل در همه مست کننده‌ها وجود دارد و سبب مستی است).

۲. ملاک نجس بودن الکل چیست؟

۳. روشی که مست کننده بودن مشروب را ثابت کند، کدام است؟

ج: ۱. هر یک از اقسام الکل که مست کننده و در اصل مایع باشد، بنا بر احتیاط نجس است.

۲. ملاک نجاست الکل این است که مست کننده و در اصل مایع باشد.

۳. اگر خود مکلف یقین نداشته باشد، خبر دادن اهل خیره مورد اطمینان کافی است.

س ۳۰۸: نوشابه‌های موجود در بازار که بعضی از آنها مانند کواکولا و پپسی کولا و... در داخل تولید می‌شوند و گفته

می‌شود که مواد اصلی آنها از خارج وارد می‌گردد و احتمال دارد از الکل در آنها استفاده شده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: پاک و حلال است، مگر این که مکلف شخصاً یقین حاصل کند که آنها با الکل مست کننده‌ای مخلوط اند که در اصل مایع است.

س ۳۰۹: آیا اساساً هنگام خرید مواد غذایی، لازم است تحقیق شود که فروشنده یا سازنده غیر مسلمان کالا آنها را لمس کرده

و یا در ساخت آنها الکل بکار برده است یا خیر؟

ج: سؤال و تحقیق لازم نیست.

س ۳۱۰: اینجانب اقدام به ساخت «اسپری اتروپین سولفات» کرده‌ام که الکل نقش اساسی در ترکیب فرمول دارویی آن دارد،

به طوری که اگر الکل به ترکیب مذکور اضافه نشود، ساخت آن اسپری ممکن نیست و از جهت عملی هم این اسپری ضد

گازهای شیمیایی و جنگی اعصاب است که برای محافظت از نیروهای اسلام در برابر آنها کاربرد دارد. آیا از نظر جنابعالی

استفاده از الکل به ترتیب مذکور در صنعت داروسازی، شرعاً جایز است؟

ج: اگر الکل مست کننده‌ای باشد که در اصل مایع است، حرام و بنا بر احتیاط نجس است، ولی استفاده از آن به عنوان دارو

در هیچ یک از حالات اشکال ندارد.

## وسوسه و درمان آن

س ۳۱۱: چند سالی است که به بیماری وسواس مبتلا شده‌ام و این موضوع مرا بسیار عذاب می‌دهد، و روز به روز این حالت

در من تشدید می‌شود تا جایی که در همه چیز شک می‌کنم و همه زندگی‌ام بر پایه شک استوار گشته است. بیشترین شک

من درباره غذا و اشیاء مرطوب است، به همین دلیل نمی‌توانم مثل سایر مردم عادی زندگی کنم. وقتی داخل مکانی می‌شوم

فوری جوراب هایم را از پای خود بیرون می‌آورم زیرا فکر می‌کنم جوراب‌هایم عرق کرده و بر اثر تماس با نجس، نجس

خواهند شد، حتی من بر سجاده هم نمی‌توانم بنشینم. هر وقت بر آن می‌نشینم بر اثر وسوسه نفس از روی آن بلند می‌شوم تا مبادا پرزهای سجاده به لباس‌هایم بچسبند و مجبور به شستن آنها شوم. در گذشته چنین نبودم، اکنون از این کارهایم خجالت می‌کشم و همیشه دوست دارم کسی را در عالم رؤیا ببینم و مشکلاتم را با او در میان بگذارم و یا معجزه‌ای رخ دهد و زندگی‌ام را دگرگون نماید و به حالت گذشته‌ام برگردم. امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: احکام طهارت و نجاست همان است که در رساله‌های عملیه ذکر شده است. از نظر شرعی همه اشیاء محکوم به طهارت هستند، مگر مواردی که شارع حکم به نجاست آنها کرده و برای انسان هم یقین به آن حاصل شده است. در این صورت رهایی از بیماری و سواس احتیاج به رؤیا و معجزه ندارد، بلکه باید مکلف ذوق و سلیقه شخصی خود را کنار گذاشته و متعبد و مؤمن به دستورات شرع مقدس باشد و چیزی را که یقین به نجس بودن آن ندارد، نجس نداند. زیرا شما از کجا به نجاست در و دیوار و سجاده و سایر اشیایی که استفاده می‌کنید، یقین پیدا کرده‌اید؟ چگونه یقین پیدا کرده‌اید که پرزهای سجاده‌ای که بر روی آن راه می‌روید یا می‌نشینید، نجس هستند و نجاست آنها به جوراب و لباس و بدن شما سرایت می‌کند؟ لذا در این صورت اعتنا به سواس برای شما جایز نیست. مقداری عدم توجه به وسوسه نجاست و تمرین عدم اعتنا به شما کمک خواهد کرد تا به خواست و توفیق خداوند خود را از سواس نجات دهید.

س ۳۱۲: زنی هستم با تحصیلات عالی و دارای چندین فرزند، مشکلی که از آن رنج می‌برم مسأله طهارت است. چون در خانواده‌ای متدین بزرگ شده‌ام، می‌خواهم همه تعالیم اسلامی را مراعات کنم. به علت داشتن فرزندان کوچک، همیشه با مسائل بول و غائط سر و کار دارم. هنگام تطهیر بول، ترشحات سیفون پراکنده شده و به پاها، صورت و حتی سرم برخورد می‌کنند و هر دفعه با مشکل تطهیر آن اعضا مواجه هستم، و این باعث شده که در زندگی با سختی‌های زیادی روبرو شوم. از طرفی هم نمی‌توانم این امور را رعایت نکنم، زیرا مربوط به عقیده و دینم است. برای حل مشکل به پزشک روانشناس هم مراجعه کردم، ولی نتیجه‌ای نگرفتم. بعلاوه موارد دیگری هم هست که از آنها رنج می‌برم مثل غبار شیء نجس یا مراقبت از دست‌های کودک که یا باید آنها را آب بکشم و یا از دست زدن بچه به اشیاء دیگر جلوگیری نمایم. با توجه به این که تطهیر شیء نجس برای من بسیار دشوار است ولی در همان وقت، شستن آن ظرفها و لباس‌ها در صورتی که فقط کثیف باشند برایم راحت است. لذا از حضرتعالی می‌خواهم که با راهنمایی‌های خود زندگی را بر من آسان نمایید.

ج: ۱. از نظر شرع مقدس، در طهارت و نجاست، اصل بر طهارت اشیاء است. یعنی در هر موردی که کمترین تردیدی در نجس شدن آن برای شما حاصل شد، واجب است حکم به عدم نجاست کنید.

۲. کسانی که دارای حساسیت نفسانی شدیدی در مورد نجاست هستند (به این افراد در اصطلاح فقهی و سواسی گفته می‌شود)، حتی اگر گاهی یقین به نجاست هم پیدا کردند، باید حکم به عدم نجاست کنند، مگر در مواردی که نجس شدن یک شیء را با چشمان خود ببینند، به طوری که اگر فرد دیگری هم آن را ببیند، یقین به سرایت نجاست پیدا کند، فقط در این موارد باید حکم به نجاست کنند.

استمرار اجرای این حکم در مورد افراد مزبور تا زمانی است که این حساسیت به طور کلی از بین برود.

۳. هر شیء یا عضوی که نجس می‌شود، برای تطهیر آن، یکبار شستن با آب لوله‌کشی بعد از زوال عین نجاست کافی است. تکرار در شستن یا فرو بردن آن در آب لازم نیست، و اگر شیء نجس از قبیل پارچه و مانند آن باشد، باید به مقدار متعارف فشار داده شود تا آب از آن خارج گردد.

۴. از آنجایی که شما به این حساسیت شدید در برابر نجاست مبتلا هستید، باید بدانید که غبار نجس در هیچ صورتی نسبت به

شما نجس نیست و نیز مراقبت از دست‌های کودک چه پاک باشد یا نجس و همچنین دقت در این که خون از بدن زائل شده یا خیر، لازم نیست. این حکم درباره شما تا زمانی که این حساسیت از بین نرفته، باقی است.

۵. دین اسلام دارای احکام سهل و آسان و منطبق با فطرت بشری است، لذا آن را بر خود مشکل نکنید و با این کار باعث وارد شدن ضرر و اذیت به جسم و روحتان نگردید. حالت دلهره و اضطراب در این موارد زندگی را بر شما تلخ می‌کند، و خداوند راضی به رنج و عذاب شما و کسانی که با شما ارتباط دارند، نیست. شکرگزار نعمت دین آسان باشید و شکر این نعمت، عمل بر اساس تعلیمات خداوند تبارک و تعالی است.

۶. این حالت یک وضعیت گذرا و قابل‌علاجی است. افراد بسیاری بعد از ابتلا به آن، با روش مذکور از آن نجات یافته‌اند. به خداوند توکل نمایید و نفس خود را با همت و اراده آرامش ببخشید. انشاء الله موفق باشید.

## احکام کافر

س ۳۱۳: بعضی از فقها اعتقاد به نجاست اهل کتاب دارند و بعضی دیگر به طهارت آنها، رأی جناب‌عالی چیست؟

ج: نجاست ذاتی اهل کتاب معلوم نیست. به نظر ما آنها محکوم به طهارت ذاتی هستند.

س ۳۱۴: آیا آن دسته از اهل کتاب که از جهت اعتقادی ایمان به رسالت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) دارند، ولی بر اساس روش و عادت‌های پدران و اجدادشان عمل می‌کنند، در طهارت حکم کافر را دارند یا خیر؟

ج: مجرد اعتقاد به رسالت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) برای اجرای حکم اسلام در مورد آنان کافی نیست. ولی اگر از اهل کتاب محسوب شوند، محکوم به طهارت هستند.

س ۳۱۵: با جمعی از دوستان خانه‌ای را اجاره کردیم و متوجه شدیم که یکی از آنها نماز نمی‌خواند. بعد از سؤال از وی، پاسخ داد که قلباً به خداوند تبارک و تعالی ایمان دارد، ولی نماز نمی‌خواند. با توجه به هم غذا بودن و ارتباط زیاد با وی، آیا باید او را نجس بدانیم؟

ج: مجرد ترک نماز و روزه و سایر واجبات شرعی باعث ارتداد مسلمان و کافر شدن و نجاست وی نمی‌گردد و تا زمانی که ارتداد وی احراز نشده است، حکم سایر مسلمانان را دارد.

س ۳۱۶: مقصود از اهل کتاب چه کسانی است؟ معیاری که حدود معاشرت با آنها را مشخص کند چیست؟

ج: مقصود از اهل کتاب هر کسی است که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشته و خود را از پیروان پیامبری از پیامبران الهی (علی نبینا و آله و علیهم السلام) بداند و یکی از کتاب‌های الهی را که بر انبیاء علیهم السلام نازل شده، داشته باشند مانند یهود، نصاری، زرتشتی‌ها و همچنین صابئین که بر اساس تحقیقات ما از اهل کتاب هستند و حکم آنها را دارند. معاشرت با پیروان این ادیان با رعایت ضوابط و اخلاق اسلامی اشکال ندارد.

س ۳۱۷: فرقه‌ای وجود دارد که خود را «علی‌اللهی» می‌نامند، یعنی امیرالمومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را خدا دانسته و به دعا و طلب حاجت به جای نماز و روزه اعتقاد دارند. آیا اینها نجس هستند؟

ج: اگر اعتقاد داشته باشند که امیرالمومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) خدا است «تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا»، حکم آنها مانند غیر مسلمانهایی است که اهل کتاب نباشند، یعنی کافر و نجس می‌باشند.

س ۳۱۸: فرقه‌ای وجود دارد که خود را «علی‌اللهی» می‌نامند و معتقدند که حضرت علی (علیه السلام) خدا نیست ولی کمتر از خدا هم نیست، این گروه چه حکمی دارند؟

ج: اگر قائل به شریکی برای خداوند واحد منان متعال نباشند، حکم مشرک را نخواهند داشت.

س ۳۱۹: آنچه را که از طرف شیعیان دوازده امامی برای امام حسین (علیه السلام) یا اصحاب کساء (صلوات الله علیهم اجمعین) نذر می‌شود، آیا جایز است به مراکزی که محل اجتماع پیروان فرقه «علی الهی» است داده شود، بنحوی که باعث احیاء این مراکز گردد؟

ج: اعتقاد به خدا بودن مولی الموحدين (علیه الصلوٰه والسلام) عقیده باطلی است و موجب می‌شود که کسی که به آن اعتقاد دارد، از اسلام خارج گردد. کمک به ترویج این عقیده فاسد حرام است؛ بعلاوه مصرف مال نذری در غیر مورد نذر جایز نیست.

س ۳۲۰: در اطراف منطقه ما و بعضی نواحی دیگر فرقه‌ای وجود دارد که خود را اسماعیلیه می‌نامند و اعتقاد به امامت شش امام دارند، ولی به هیچ‌یک از واجبات دینی و همچنین به ولایت فقیه معتقد نیستند. لذا امیدواریم جنابعالی روشن فرمایید که پیروان این فرقه نجس هستند یا پاک؟

ج: مجرد عدم اعتقاد آنان به شش امام دیگر از ائمه معصومین (علیهم السلام) و یا عدم اعتقادشان به واجبات دینی و احکام شرعی تا زمانی که به انکار اصل دین یا نبوت خاتم الانبیاء (علیه وآله الصلاٰه والسلام) منجر نشود، موجب کفر و نجاست نمی‌شود، مگر این که از آنها دشنام و اهانت به یکی از امامان معصوم (علیهم السلام) صادر شود.

س ۳۲۱: در منطقه محل تحصیل و سکونت ما اکثریت مطلق مردم کفار بودایی هستند. اگر دانشجویی، خانه‌ای را از آنها اجاره نماید، آن خانه از نظر طهارت و نجاست چه حکمی دارد؟ آیا شستن و تطهیر منزل ضرورت دارد؟ قابل ذکر است که بسیاری از خانه‌های این منطقه از چوب ساخته شده و قابل شستن نیست. هتل‌ها و ااثیه و لوازم موجود در آنها چه حکمی دارند؟

ج: تا یقین به تماس اشیاء مورد استفاده شما با دست و بدن مرطوب کافر غیر کتابی حاصل نشده، حکم به نجاست نمی‌شود. در صورت یقین به نجاست هم آب کشیدن در و دیوار منازل و هتل‌ها و ااثیه و لوازم موجود در آن واجب نیست. آنچه واجب است تطهیر اشیاء نجسی است که برای خوردن و آشامیدن و نماز خواندن مورد استفاده قرار می‌گیرند.

س ۳۲۲: تعداد زیادی از مردم در خوزستان زندگی می‌کنند که خود را «صابئه» می‌نامند و ادعای پیروی از پیامبر خدا حضرت یحیی (علیه السلام) را دارند و می‌گویند کتاب او نزد ما موجود است. نزد علمای ادیان ثابت شده که آنها همان صابئون هستند که در قرآن آمده است. لطفاً بیان فرمایید که این گروه از اهل کتاب هستند یا خیر؟

ج: گروه مذکور در حکم اهل کتاب هستند.

س ۳۲۳: آیا این گفته که اگر خانه‌ای به دست کافر ساخته شده باشد، نجس است و نماز خواندن در آن مکروه می‌باشد، صحیح است؟

ج: نماز خواندن در آن خانه مکروه نیست.

س ۳۲۴: کار کردن نزد یهود و نصاری و فرقه‌های کافر دیگر و مزد گرفتن از آنها چه حکمی دارد؟

ج: کار کردن نزد کافر، فی نفسه اشکال ندارد، مشروط به این که آن کار از کارهای حرام و خلاف مصالح عمومی اسلام و مسلمانان نباشد.

س ۳۲۵: در منطقه‌ای که خدمت سربازی را انجام می‌دهم، عده‌ای از عشایر زندگی می‌کنند که پیرو فرقه‌ای موسوم به اهل حق هستند. آیا استفاده از شیر و پنیر و کره‌ای که در اختیار آنها قرار دارد، جایز است؟

ج: اگر به اصول اسلام اعتقاد داشته باشند، در مسأله طهارت و نجاست، حکم سایر مسلمانان را دارند.

س ۳۲۶: اهل روستایی که من در آن تدریس می‌کنم، نماز نمی‌خوانند؛ زیرا از فرقه اهل حق هستند و ما مجبور به خوردن غذا و نان آنها هستیم. چون شب و روز در آن روستا اقامت داریم، آیا نمازهای ما اشکال دارد؟

ج: اگر توحید و نبوت و هیچ‌یک از ضروریات دین اسلام را انکار نکنند و معتقد به نقصی در رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نباشند، حکم به کفر و نجاست آنها نمی‌شود. در غیر این صورت باید هنگام تماس با آنها یا خوردن غذای آنان، مسأله طهارت و نجاست مراعات شود.

س ۳۲۷: یکی از بستگان ما که کمونیست است، به ما در دوران کودکی اموال و لوازم زیادی بخشیده است. در صورتی که عین آنها در حال حاضر موجود باشد، چه حکمی دارند؟

ج: اگر کفر و ارتداد او ثابت شود و در سن بلوغ و قبل از اظهار اسلام، کفر را پذیرفته باشد، اموال او حکم اموال سایر کفار را دارد.

س ۳۲۸: لطفاً به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. معاشرت و همنشینی و دست دادن دانش آموزان مسلمان با دانش آموزان پیرو فرقه گمراه بهائیت، اعم از این که دختر باشند یا پسر، مکلف باشند یا غیر مکلف، در داخل مدرسه یا خارج از آن، در دوران ابتدایی، متوسطه و پیش دانشگاهی، چه حکمی دارد؟

۲. رفتار استادان و مربیان با دانش آموزانی که بهایی بودن خود را آشکار می‌کنند و یا یقین داریم که بهایی هستند، چگونه باید باشد؟

۳. استفاده از وسایلی که همه دانش آموزان از آنها استفاده می‌کنند مانند شیر آب آشامیدنی، شیر توالت و آفتابه آن، صابون و مانند آن، با این که علم به مرطوب بودن دست و بدن داریم، چه حکمی دارد؟

ج: همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.

س ۳۲۹: خواهشمندیم تکلیف مؤمنین را در برخورد با فرقه گمراه بهائیت و آثار حضور پیروان آن در میان جامعه اسلامی، بیان فرمایید.

ج: همه مؤمنین باید با حیل‌ها و مفسد فرقه گمراه بهائیت مقابله نموده و از انحراف و پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند.  
س ۳۳۰: گاهی بعضی از پیروان فرقه گمراه بهائیت برای ما غذا یا چیز دیگری می‌آورند، آیا استفاده از آنها برای ما جایز است؟

ج: از هرگونه معاشرت با این فرقه ضالّه مضلّه، اجتناب نمایید.

س ۳۳۱: بهائیان بسیاری در اینجا کنار ما زندگی می‌کنند که رفت و آمد زیادی در خانه‌های ما دارند. عده‌ای می‌گویند که بهایی‌ها نجس هستند و عده‌ای هم آنها را پاک می‌دانند. این گروه از بهایی‌ها اخلاق خوبی از خود آشکار می‌کنند، آیا آنها نجس هستند یا پاک؟

ج: آنها نجس و دشمن دین و ایمان شما هستند، پس فرزندان عزیزم جدا از آنها بپرهیزید.

س ۳۳۲: آیا صندلی‌های ماشین و قطاری که مورد استفاده مشترک مسلمانان و کافران است، با این که کفار در بعضی از

مکان‌ها بیشتر از مسلمان‌ها هستند و حرارت هوا باعث ترشح عرق و حتی سرایت رطوبت می‌شود، محکوم به طهارت است؟  
ج: کافر اهل کتاب محکوم به طهارت است، و در هر صورت در مورد اشیاء مورد استفاده مشترک کفار و مسلمین با عدم علم به نجاست، حکم به طهارت آنها می‌شود.

س ۳۳۳: زندگی دانشجویی در خارج مستلزم ارتباط و معاشرت با کفار است، در چنین موردی استفاده از مواد غذایی ساخت آنها مشروط بر این که مواد حرام مثل گوشت تذکیه نشده در آنها نباشد، ولی احتمال تماس دست مرطوب کافر با آنها داده شود، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد احتمال تماس دست مرطوب کافر با مواد غذایی، برای وجوب اجتناب کافی نیست، بلکه تا یقین به تماس حاصل نشود، حکم به طهارت می‌شود. کافر اگر از اهل کتاب باشد، نجس ذاتی نیست و تماس دست مرطوب او باعث نجاست نمی‌شود.

س ۳۳۴: اگر همه مخارج و هزینه‌های فرد مسلمانی که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کند با کاربرای شخص غیر مسلمانی که روابط صمیمی با او دارد، تأمین شود، آیا جایز است با این فرد مسلمان روابط محکم و خانوادگی برقرار کرد و گاهی از غذای او استفاده نمود؟

ج: روابط مسلمانان با مسلمان مذکور اشکال ندارد. ولی اگر شخص مسلمان در اثر کار برای غیر مسلمان و ارتباط با وی خوف انحراف عقیدتی خود را داشته باشد، واجب است که این کار را ترک کند. دیگران هم باید او را نهی از منکر کنند.

س ۳۳۵: متأسفانه برادر همسرم به علل مختلف فاسد گردیده و از دین به‌طور کامل برگشته است، تا جایی که به بعضی از مقدسات دینی اهانت می‌کند. در حال حاضر بعد از گذشت چند سال از ارتداد او از اسلام، طی نامه‌ای اظهار کرده که به اسلام ایمان دارد، ولی نه نماز می‌خواند و نه روزه می‌گیرد. رابطه پدر و مادرش و بقیه افراد خانواده با وی چگونه باید باشد؟ آیا عنوان کافر بر او صدق می‌کند؟ آیا باید او را نجس محسوب کرد؟

ج: بر فرض ثبوت ارتداد قبلی وی، اگر بعد از آن توبه کرده باشد، محکوم به طهارت است و ارتباط پدر و مادر و سایر خانواده با وی اشکال ندارد.

س ۳۳۶: آیا اگر کسی بعضی از ضروریات دین مانند روزه و غیر آن را انکار کند، حکم کافر را دارد یا خیر؟

ج: اگر انکار هر یک از ضروریات دین به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا وارد کردن نقضی به شریعت منجر شود، باعث کفر و ارتداد است.

س ۳۳۷: آیا مجازات‌هایی که برای مرتد و کفار حربی وضع شده، از امور سیاسی و مسئولیت‌های رهبری است یا این که مجازات‌های ثابتی تا روز قیامت هستند؟

ج: حکم شرعی الهی است.

## احکام نماز

### اهمیت و شرایط نماز

س ۳۳۸: کسی که عمداً نماز را ترک کند یا سبک بشمارد، چه حکمی دارد؟

ج: نمازهای روزانه‌ای که در پنج نوبت خوانده می‌شود، از واجبات بسیار مهم شریعت اسلامی بوده و بلکه ستون دین است و

ترک یا سبک شمردن آن شرعاً حرام و موجب استحقاق عقاب است.

س ۳۳۹: آیا بر کسی که آب و چیزی که تیمم بر آن صحیح است، در اختیار ندارد (فاقد الطهورین)، نماز واجب است؟

ج: بنا بر احتیاط، نماز را در وقت بخواند و بعد از وقت با وضو یا تیمم قضا نماید.

س ۳۴۰: به نظر شریف جنابعالی، موارد عدول در نماز واجب کدام است؟

ج: عدول در موارد زیر واجب است:

۱. از نماز عصر به نماز ظهر، در صورتی که در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است.

۲. از نماز عشا به نماز مغرب اگر در بین نماز عشا متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده است و از محل عدول هم تجاوز نکرده باشد.

۳. اگر دو نماز قضایی که در ادای آنها ترتیب معتبر است، بر عهده او باشد و بر اثر فراموشی قبل از ادای نماز اول به خواندن نماز دوم مشغول شود.

و عدول در موارد زیر مستحب است:

۱. از نماز ادا به نماز قضای واجب، در صورتی که بر اثر آن وقت فضیلت ادا فوت نشود.

۲. از نماز واجب به مستحب برای درک ثواب نماز جماعت.

۳. از نماز واجب به نافله در ظهر روز جمعه برای کسی که قرائت سوره جمعه را فراموش کرده و به جای آن سوره دیگری را خوانده و به نصف رسیده و یا از آن گذشته است. مستحب است این شخص از نماز واجب به نافله عدول کند تا بتواند نماز فریضه را با سوره جمعه بجا آورد.

س ۳۴۱: نماز گزار می خواهد در روز جمعه بین نماز جمعه و ظهر جمع نماید، آیا باید برای هر یک بدون قصد و جوب، فقط قصد قربت کند، یا این که برای یکی از آن دو هم قصد قربت نماید و هم قصد و جوب و برای دیگری فقط قصد قربت نماید و یا این که باید برای هر دو هم قصد و جوب کند و هم قصد قربت؟

ج: در هر یک از آن دو قصد قربت کافی است و قصد و جوب در هیچکدام واجب نیست.

س ۳۴۲: اگر خونریزی از دهان یا بینی از اول وقت نماز تا نزدیک آخر آن ادامه داشته باشد، نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر تطهیر بدن ممکن نباشد و بترسد وقت نماز فوت شود، نماز را در همان حالت بخواند.

س ۳۴۳: آیا هنگام خواندن ذکرهای مستحبی نماز، آرامش کامل بدن واجب است یا خیر؟

ج: فرقی بین ذکر واجب و مستحب در وجوب استقرار و آرامش بدن نیست. بلی، گفتن ذکر به قصد ذکر مطلق در حال حرکت اشکال ندارد.

س ۳۴۴: برای بعضی از افراد در بیمارستان لوله‌هایی به نام سوند برای خروج بول قرار می‌دهند که در این صورت بول بدون اختیار از مریض در حالت خواب یا بیداری و یا در بین نماز خارج می‌شود، امیدواریم به این سؤال پاسخ فرمایید: آیا این فرد باید دوباره نماز را در وقت دیگری بخواند یا نمازی که در آن حالت خوانده، کافی است؟

ج: اگر در آن حالت نماز را طبق وظیفه شرعی و فعلی خود خوانده، صحیح است و اعاده و قضای آن واجب نیست.

س ۳۴۵: دلیل مذهب شیعه در مورد وقت نمازهای روزانه چیست؟ همانگونه که می‌دانید اهل سنت، با داخل شدن وقت نماز عشا، نماز مغرب را قضا می‌دانند و همچنین در مورد نماز ظهر و عصر هم به همین ترتیب است. لذا معتقدند که وقتی وقت نماز عشا داخل شد و امام جماعت برای خواندن آن بپاخواست، مأموم نمی‌تواند همراه او، نماز مغرب را بخواند و نماز مغرب و عشا را در یک زمان بجا آورد.

ج: دلیل شیعه، اطلاق آیات قرآنی و سنت شریف است، به اضافه روایاتی که به خصوص دلالت بر جواز جمع دارند. نزد اهل سنت هم روایاتی وجود دارد که دلالت بر جواز جمع بین دو نماز در وقت یکی از آن دو می‌کند.

س ۳۴۶: با توجه به این که آخر وقت نماز عصر، مغرب است و آخر وقت نماز ظهر نزدیک مغرب است به مقداری که برای خواندن نماز عصر به آن نیاز است، می‌خواهم سؤال کنم که منظور از مغرب چیست؟ آیا مراد زمان غروب خورشید است یا زمانی که اذان مغرب طبق افق هر مکانی گفته می‌شود؟  
ج: وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است.

س ۳۴۷: فاصله زمانی بین غروب خورشید و اذان مغرب چند دقیقه است؟  
ج: ظاهر این است که با اختلاف فصل‌های سال تفاوت می‌کند.

س ۳۴۸: من تا دیر وقت سر کارم هستم، به طوری که ساعت یازده شب به منزل بر می‌گردم و در هنگام کارم به خاطر کثرت مراجعه کنندگان وقت خواندن نماز مغرب و عشا را ندارم. آیا خواندن نماز مغرب و عشا بعد از ساعت یازده شب صحیح است؟

ج: اگر از نصف شب به تأخیر نیفتد، اشکال ندارد، ولی تلاش کنید که از ساعت یازده شب به تأخیر نیفتد بلکه تا می‌توانید نماز را در اول وقت آن بخوانید.

س ۳۴۹: چه مقدار از نماز اگر در وقت ادا واقع شود، نیت ادا صحیح است؟ در صورت شک در این که این مقدار، داخل وقت واقع شده یا خیر، وظیفه چیست؟

ج: وقوع یک رکعت نماز در داخل وقت برای این که نماز، ادا محسوب شود، کافی است و در صورت شک در این که وقت لااقل به مقدار یک رکعت باقی است یا خیر، نماز را به قصد مافی‌الذمه بخوانید.

س ۳۵۰: سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج، جدول‌های زمانی برای تعیین اوقات شرعی پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ تهیه می‌کنند. سؤال این است که تا چه مقدار می‌توان به این جدولها اعتماد کرد؟  
ج: معیار در احراز دخول وقت، حصول اطمینان برای مکلف است، و اگر برای او اطمینان به مطابقت این جدولها با واقع حاصل نشود، باید احتیاط نموده و صبر کند تا یقین به داخل شدن وقت شرعی نماید.

س ۳۵۱: نظر شما درباره فجر صادق و کاذب چیست؟ و نماز گزار در این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج: معیار شرعی در مورد وقت نماز و روزه، فجر صادق است و احراز آن موکول به تشخیص مکلف است.

س ۳۵۲: مسئولین یکی از دبیرستان‌های تمام وقت، نماز جماعت ظهر و عصر را ساعت دو بعد از ظهر، کمی قبل از شروع درسهای شیف عصر اقامه می‌کنند. علت تأخیر، این است که درسهای شیف صبح، چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر شرعی تعطیل می‌شود و نگهداشتن دانش‌آموزان تا ظهر شرعی مشکل است. با توجه به اهمیت اقامه نماز در اول وقت، نظر شریف خود را در این باره بیان فرمایید.

ج: تأخیر نماز جماعت برای این که نماز گزاران در نماز حاضر شوند، با این فرض که در اول وقت در مدرسه نیستند، اشکال



ندارد.

س ۳۵۳: آیا باید نماز ظهر بعد از اذان ظهر و نماز عصر بعد از دخول وقت آن خوانده شود؟ و همچنین آیا نماز مغرب و عشا هم باید هر کدام در وقت خود خوانده شوند؟

ج: بعد از داخل شدن وقت دو نماز، مکلف در خواندن هر دو نماز پشت سر هم به صورت جمع و یا خواندن هر یک در وقت فضیلت خود مخیر است.

س ۳۵۴: با توجه به این که امروزه با فراوانی ساعت، یقین به طلوع فجر ممکن است، آیا باید در شبهای مهتابی برای خواندن نماز صبح به مدت پانزده تا بیست دقیقه صبر کرد؟

ج: فرقی بین شبهای مهتابی و غیر مهتابی در طلوع فجر، وقت فریضه صبح و وجوب امساک برای روزه گرفتن نیست، هر چند احتیاط در این زمینه خوب است.

س ۳۵۵: آیا مقدار اختلاف اوقات شرعی میان استان‌ها که بر اثر اختلاف افقهای آنها به وجود می‌آید، در اوقات سه گانه نمازهای یومیه به یک اندازه است؟ مثلاً بین دو استان در وقت ظهر بیست و پنج دقیقه تفاوت است، آیا در بقیه وقت‌های نماز هم این اختلاف وجود دارد و به همین مقدار است؟ یا این که مقدار آن در وقت نماز صبح و مغرب و عشا تفاوت می‌کند؟

ج: مجرد یکی بودن مقدار تفاوت بین دو منطقه در طلوع فجر یا زوال آفتاب یا غروب خورشید، مستلزم اتحاد در سایر اوقات نیست، بلکه غالباً مقدار اختلاف بین شهرها در اوقات سه گانه با هم تفاوت دارد.

س ۳۵۶: اهل سنت نماز مغرب را قبل از مغرب شرعی می‌خوانند، آیا جایز است در ایام حج و غیر آن به آنها اقتدا کرده و به همان نماز اکتفا کنیم؟

ج: معلوم نیست که نماز آنها قبل از داخل شدن وقت باشد و شرکت در نماز جماعت آنها و اقتدا به آنان اشکال ندارد و مجزی است، ولی درک وقت نماز ضروری است، مگر این که خود وقت هم از موارد تقیه باشد.

س ۳۵۷: خورشید در دانمارک و نروژ ساعت هفت صبح طلوع نموده و تا عصر در آسمان می‌درخشد، در حالی که در کشورهای دیگر، ساعت ۱۲ شب است، تکلیف من درباره نماز و

## روزه چیست؟

ج: مکلف باید در مورد اوقات نمازهای یومیه و روزه همان افق محل سکونت خود را رعایت کند، ولی اگر روزه گرفتن بر اثر طولانی بودن روز، غیر مقدور یا حرجی باشد، ادای آن ساقط و قضای آن واجب است.

س ۳۵۸: رسیدن نور خورشید به زمین تقریباً هفت دقیقه طول می‌کشد. آیا ملاک پایان وقت نماز صبح، طلوع خورشید است یا رسیدن نور آن به زمین؟

ج: ملاک طلوع خورشید، دیدن آن در افق مکان نمازگزار است.

س ۳۵۹: رسانه‌های گروهی اوقات شرعی هر روز را یک روز قبل از آن اعلام می‌کنند، آیا اعتماد بر آن و بنا گذاشتن بر دخول وقت نماز بعد از پخش اذان از رادیو و تلویزیون جایز است؟

ج: اگر برای مکلف اطمینان به دخول وقت از طریق مذکور حاصل شود، می‌تواند بر آن اعتماد کند.

س ۳۶۰: آیا وقت نماز به مجرد شروع اذان آغاز می‌شود؟ یا این که باید صبر نمود تا اذان تمام شود و سپس شروع به خواندن نماز کرد؟ آیا روزه‌دار جایز است به مجرد شروع اذان افطار نماید یا این که باید صبر کند تا اذان تمام شود؟

ج: اگر اطمینان حاصل شود که اذان از هنگام داخل شدن وقت شروع شده، صبر کردن تا پایان اذان لازم نیست.

س ۳۶۱: آیا نماز کسی که نماز دوم را بر اولی مقدم داشته، مثلاً نماز عشا را جلوتر از مغرب خوانده، صحیح است؟

ج: اگر بر اثر اشتباه یا غفلت نماز دوم را مقدم داشته و بعد از تمام شدن نماز متوجه شده، نماز او صحیح است. ولی اگر عمدی بوده، باطل است.

س ۳۶۲: با عرض سلام و تحیت، در آستانه ماه شریف و مبارک رمضان و با توجه به توسعه شهرها و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر، خواهشمند است نظر شریف خود را در مورد زمان امساک برای روزه و اقامه نماز صبح اعلام فرمایید.

ج: مقتضی است که مؤمنین محترم ایدهم الله تعالی جهت رعایت احتیاط در مورد امساک روزه و وقت نماز صبح، همزمان با شروع اذان صبح از رسانه‌ها برای روزه امساک نمایند و حدود پنج الی شش دقیقه بعد از اذان، شروع به ادای فریضه صبح نمایند.

س ۳۶۳: وقت نماز عصر تا اذان مغرب است یا تا هنگام غروب آفتاب؟ نیمه شب شرعی برای نماز عشا و بیتوته در منی چه وقت است؟

ج: آخر وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است، و احتیاط آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کنند، بنا بر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است، و لکن برای بیتوته در منی از غروب تا طلوع آفتاب حساب کنند.

س ۳۶۴: اگر کسی در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است، چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر به خیال این که نماز ظهر را خوانده است به نیت نماز عصر مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که قبلاً نماز ظهر را نخوانده است، در صورتی که در وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، باید بلافاصله نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و پس از آن، نماز عصر را بجا آورد، و اگر این اتفاق در وقت مخصوص به نماز ظهر افتاده باشد، احتیاط واجب آن است که نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند ولی بعداً هر دو نماز (ظهر و عصر) را به ترتیب بجا آورد، و همین تکلیف در مورد نماز مغرب و عشا نیز هست.

قبله

س ۳۶۵: خواهشمندیم به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. به استناد بعضی از کتاب‌های فقهی، گفته شده که در روزهای چهارم خرداد و بیست و ششم تیر آفتاب به طور عمودی بر کعبه می‌تابد. آیا در این هنگام، تشخیص جهت قبله با نصب شاخص در زمانی که صدای اذان مکه بلند می‌شود، امکان دارد؟ اگر جهت قبله در محراب مساجد با جهت سایه شاخص اختلاف داشت، کدامیک صحیح‌تر است؟

۲. آیا اعتماد بر قبله نما صحیح است؟

ج: اعتماد بر شاخص یا قبله نما در صورتی که موجب اطمینان برای مکلف شود، صحیح است و باید طبق آن عمل گردد، و در غیر این صورت می‌توان بر اساس محراب مساجد و قبور مسلمین جهت قبله را تشخیص داد.

س ۳۶۶: اگر شدت درگیری و جنگ مانع تعیین جهت قبله شود، آیا نماز خواندن به هر طرف صحیح است؟

ج: اگر گمانش به هیچ طرف نمی‌رود و وقت هم باشد بنا بر احتیاط، باید به چهار طرف نماز خوانده شود. ولی اگر وقت نباشد، به مقدار وسعت وقت به هر طرف که احتمال می‌دهد قبله است، نماز بخواند.

س ۳۶۷: اگر نقطه مقابل کعبه مکرمه در طرف دیگر زمین مشخص شود به طوری که اگر خط مستقیمی از وسط زمین کعبه

عبور کند و زمین را شکافته و از مرکز آن بگذرد، از سمت دیگر این نقطه بیرون آید، در این جا چگونه می توان رو به قبله ایستاد؟

ج: ملا-ک روبه قبله بودن این است که انسان از سطح کره زمین به طرف بیت عتیق باشد، یعنی از طرف سطح زمین رو به طرف کعبه که روی زمین در مکه مکرمه ساخته شده است، بایستد. بنا بر این اگر انسان در یک نقطه ای از کره زمین باشد که اگر خطوط مستقیمی از چهار جهت آن مکان بر سطح کره زمین به طرف مکه مکرمه ترسیم شود، از نظر مسافت با هم مساوی باشند، مخیر است برای قبله به هر طرف که خواست بایستد و نماز بخواند. ولی اگر مسافت خطوط در بعضی از جهت ها کمتر و کوتاه تر باشد به مقداری که با آن، صدق عرفی رو به قبله بودن اختلاف پیدا کند، بر انسان واجب است جهت کوتاه تر را انتخاب کند.

س ۳۶۸: اگر انسان در وضعیتی باشد که اصلاً جهت قبله را نداند و گمانش نیز به هیچ طرف نرود، وظیفه اش نسبت به نماز چیست، یعنی به کدام جهت نماز بخواند؟

ج: در مفروض سؤال بنا بر احتیاط باید به چهار طرف نماز بخواند و اگر برای چهار نماز وقت ندارد، به هر اندازه که وقت دارد، نماز بخواند.

س ۳۶۹: تشخیص قبله در قطب شمال و جنوب چگونه است و نماز چگونه خوانده می شود؟  
ج: ملا-ک تعیین جهت قبله در قطب شمالی و جنوبی، تعیین کوتاه ترین خط از مکان نماز گزار از روی سطح زمین به طرف کعبه است، و پس از تعیین آن خط، باید به همان طرف نماز خواند.  
مکان نماز گزار

س ۳۷۰: آیا نشستن و نماز خواندن یا عبور کردن از مکان هایی که دولت ظالم آنها را غصب می کند، جایز است؟  
ج: در صورت علم به غصب، احکام و آثار مغضوب مترتب است.

س ۳۷۱: نماز خواندن در زمینی که قبلاً وقف بوده و دولت آن را تصرف نموده و در آن مدرسه ساخته است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال قابل توجهی داده شود که تصرف مذکور مجوز شرعی داشته است، نماز خواندن در آن مکان اشکال ندارد.  
س ۳۷۲: من نماز جماعت را در تعدادی از مدارس اقامه می کنم. زمین بعضی از این مدارس از صاحبان آن بدون رضایت آنها گرفته شده است. نماز من و دانش آموزان در این مدارس چه حکمی دارد؟  
ج: اگر احتمال قابل توجهی داده شود که مسئول ذیربط به استناد مجوز قانونی و شرعی اقدام به احداث مدارس در آن اراضی نموده، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

س ۳۷۳: اگر شخصی مدتی بر سجاده یا با لباسی که خمس به آن تعلق گرفته است، نماز بخواند، نمازهای او چه حکمی دارد؟

ج: اگر جهل به تعلق خمس به آن مال و یا به حکم تصرف در آن داشته، نمازهایی که تا به حال در آن خوانده، صحیح است.  
س ۳۷۴: آیا این گفته که باید مردان هنگام نماز جلوتر از زنان بایستند، صحیح است؟

ج: بنا بر احتیاط واجب لازم است بین زن و مرد در حال نماز، حداقل یک وجب فاصله باشد و در این صورت اگر زن و مرد محاذی یکدیگر بایستند یا زن جلوتر از مرد بایستد نماز هر دو صحیح است.

س ۳۷۵: نصب تصویر امام خمینی (قدس سره) و شهدای انقلاب اسلامی در مساجد، با توجه به این که خود حضرت امام

قدس سرّه) عدم تمایل خود را نسبت به نصب عکسشان در مساجد ابراز کرده و راجع به کراهت آن هم مطالبی وجود دارد، چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد لکن اگر در شبستان باشد بهتر است هنگام نماز، به طریقی روی آن پوشانده شود.

س ۳۷۶: شخصی در یک خانه دولتی زندگی می کند که مدت سکونت وی در آن به پایان رسیده و حکم تخلیه نیز به او ابلاغ شده است. نماز و روزه های وی بعد از انقضای موعد مقرر تخلیه، چه حکمی دارد؟

ج: اگر از طرف مسئولین مربوطه مجاز به استفاده از آن خانه بعداً از مهلت مقرر نباشد، تصرّفات او در آن، حکم غضب را دارد.

س ۳۷۷: آیا نماز خواندن بر سجاده ای که شکلهایی روی آن رسم شده و یا بر مهری که دارای نقش است، کراهت دارد؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر به گونه ای باشد که بهانه به دست کسانی دهد که تهمت به شیعه می زنند، تولید آن و نماز خواندن بر آن جایز نیست. و همچنین اگر موجب تفرق حواس و از بین رفتن حضور قلب در نماز شود، کراهت دارد.

س ۳۷۸: اگر مکان نمازگزار پاک نباشد ولی محل سجده پاک باشد، آیا نماز صحیح است؟

ج: اگر نجاست مکان نمازگزار به لباس یا بدن وی سرایت نکند و محل سجده هم پاک باشد، نماز در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۷۹: ساختمان کنونی اداره ای که در آن کار می کنم، در گذشته قبرستان بود که چهل سال قبل متروکه شده و سی سال است که این ساختمان در آن ایجاد شده است. در حال حاضر ساختمان همه زمین های اطراف اداره تمام گردیده و اثری از قبرستان باقی نمانده است. با توجه به مطالب مذکور امیدواریم پاسخ فرمایید که آیا اقامه نماز در این اداره توسط کارمندان آن از نظر شرعی صحیح است یا خیر؟

ج: نماز خواندن و تصرّفات دیگر در این اداره اشکال ندارد، مگر این که از طریق شرعی ثابت شود زمینی که ساختمان مذکور در آن ایجاد شده، وقف برای دفن اموات بوده و به طریق غیر شرعی، تصرّف گردیده و در آن ساختمان سازی شده است.

س ۳۸۰: جوانان مؤمن تصمیم گرفته اند که به منظور امر به معروف، هفته ای یک یا دو روز نماز را در پارکها اقامه کنند، ولی بعضی اشکال می کنند که مالکیت زمین های پارکها مشخص نیست. نماز خواندن در آنها چه حکمی دارد؟

ج: نماز خواندن در پارک های فعلی و غیر آن اشکال ندارد و به صرف احتمال غضب توجهی نمی شود.

س ۳۸۱: زمین یکی از دبیرستان های این شهر ملک یکی از افراد است. این زمین طبق نقشه شهر باید به پارک تبدیل می شد، ولی به علت نیاز شدید و با موافقت مسئولین مربوطه، مقرر شد که تبدیل به مدرسه شود. از آنجایی که صاحب آن زمین راضی به تملک آن توسط دولت نیست و عدم رضایت خود را نسبت به اقامه نماز و مانند آن در زمین مذکور اعلام نموده است. امیدواریم نظر شریف خود را راجع به نماز خواندن در این مکان اعلام فرمایید.

ج: اگر گرفتن زمین از مالک شرعی آن طبق قانونی که توسط مجلس شورای اسلامی وضع و به تأیید شورای نگهبان رسیده است، انجام گرفته باشد، نماز خواندن و تصرّفات دیگر در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۸۲: در شهر ما دو مسجد مجاور هم وجود دارد که دیوار بین آن دو آنها را از هم جدا می کند. مدتی پیش تعدادی از مؤمنین برای این که دو مسجد به هم وصل شوند، اقدام به خراب کردن قسمت زیادی از دیوار فاصل بین آن دو نمودند، و همین امر باعث شبهه برای بعضی در مورد اقامه نماز در آن دو مسجد شد و هنوز هم این شک برای آنان وجود دارد.

امیدواریم راه حل این مشکل را بیان فرمایید.

ج: از میان برداشتن دیواری که بین دو مسجد فاصله انداخته، باعث اشکال در اقامه نماز در دو مسجد نیست.

س ۳۸۳: در جاده‌ها رستورانهایی وجود دارد که در کنار آنها مکان‌هایی برای خواندن نماز قرار دارد، اگر کسی در آن رستوران غذا نخورد، آیا جایز است در آن مکان‌ها نماز بخواند یا این که ابتدا باید اجازه بگیرد؟

ج: اگر احتمال دهد نماز خانه ملک صاحب رستوران است و استفاده از آن مخصوص کسانی است که در آن رستوران غذا می‌خورند، باید اجازه بگیرد.

س ۳۸۴: آیا نماز کسی که در زمین غصبی روی سجاده یا چوب و مانند آن نماز خوانده، صحیح است یا باطل؟

ج: نماز در زمین غصبی باطل است، هر چند روی جا نماز و تخت باشد.

س ۳۸۵: در بعضی از شرکت‌ها و مؤسسه‌هایی که امروزه در اختیار دولت قرار دارد بعضی اعضای شرکت و کارمندان از شرکت در نماز جماعتی که در آنجا اقامه می‌شود خودداری می‌کنند، به این دلیل که آن مکان‌ها توسط دادگاه شرع از صاحبان آنها مصادره شده است. خواهشمندیم نظر مبارک را در این باره بیان فرمایید.

ج: اگر احتمال می‌دهند که قاضی صادر کننده حکم مصادره، با صلاحیت قانونی و بر اساس موازین شرعی و قانونی اقدام به صدور حکم کرده است، عمل او شرعاً محکوم به صحت است، و بنا بر این تصرف در آن مکان جایز است و حکم غضب بر آن منطبق نیست.

س ۳۸۶: اگر مسجدی مجاور حسینیه‌ای باشد، آیا اقامه نماز جماعت در حسینیه صحیح است و آیا ثواب آن در هر دو برابر است؟

ج: شکی نیست که فضیلت نماز در مسجد بیشتر از فضیلت نماز در غیر مسجد است، ولی خواندن نماز جماعت در حسینیه یا در هر مکان دیگری اشکال شرعی ندارد.

س ۳۸۷: آیا نماز خواندن در مکانی که موسیقی حرام پخش می‌شود، صحیح است یا خیر؟

ج: اگر نماز خواندن در آن محل مستلزم گوش دادن به موسیقی حرام باشد، توقف در آنجا جایز نیست، ولی نماز محکوم به صحت است، و با فرض این که موسیقی باعث عدم توجه و تمرکز حواس می‌شود، نماز خواندن در آن مکان مکروه است.

س ۳۸۸: نماز کسانی که با قایق به مأموریت فرستاده می‌شوند و وقت نماز آنها می‌رسد، به طوری که اگر در همان زمان نماز نخوانند، بعد از آن نمی‌توانند نماز خود را داخل وقت بخوانند، چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مزبور واجب است که نماز را در وقت آن به هر صورتی که ممکن است، ولو در داخل همان قایق، بخوانند.

## احکام مسجد

س ۳۸۹: با توجه به این که مستحب است انسان نماز را در مسجد محله خود بخواند، آیا خالی کردن مسجد محل و رفتن به مسجد جامع شهر برای خواندن نماز جماعت، اشکال دارد یا خیر؟

ج: اگر ترک مسجد محله برای خواندن نماز جماعت در مسجد دیگر به خصوص مسجد جامع شهر باشد، اشکال ندارد.

س ۳۹۰: نماز خواندن در مسجدی که سازندگان آن ادعا می‌کنند که آن را برای خود و قبیله خود ساخته‌اند، چه حکمی دارد؟

ج: مسجد پس از آنکه به عنوان مسجد ساخته شد، اختصاص به قوم و گروه و قبیله و اشخاص خاصی ندارد و همه مسلمانان

می‌توانند از آن استفاده نمایند.

س ۳۹۱: آیا زنها بهتر است نماز را در مسجد بخوانند یا در خانه؟

ج: فضیلت خواندن نماز در مسجد مختص مردان نیست.

س ۳۹۲: در حال حاضر بین مسجد الحرام و محل سعی بین صفا و مروه دیوار کوتاهی وجود دارد که ارتفاع آن نیم متر و

عرض آن یک متر است. این دیوار بین مسجد و سعی مشترک است. آیا زنها در ایام عادت که حق داخل شدن به مسجد

الحرام را ندارند، می‌توانند روی این دیوار بنشینند؟

ج: اشکال ندارد، مگر این که یقین حاصل شود که آن دیوار جزء مسجد است.

س ۳۹۳: آیا انجام تمرین‌های ورزشی در مسجد محل یا خوابیدن در آن جایز است؟ این کارها در مسجدهای دیگر چه

حکمی دارد؟

ج: مسجد جای ورزش و تمرین ورزشی نیست و از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد منافات دارد، باید پرهیز شود، و

خوابیدن در مسجد هم مکروه است.

س ۳۹۴: آیا استفاده از شبستان مسجد برای رشد فکری، فرهنگی و نظامی (با آموزشهای نظامی) جوانان جایز است؟ آیا با

توجه به کمبود مکان‌های اختصاصی می‌توان این کارها را در ایوان مسجد انجام داد؟

ج: این امور تابع کیفیت وقف صحن مسجد و ایوان آن است، و باید از امام جماعت و هیأت امنای مسجد در این باره نظر

خواهی شود. البته حضور جوانان در مساجد و برپایی درس‌های دینی زیر نظر امام جماعت و هیأت امنای آن کار خوب و

مطلوبی است.

س ۳۹۵: در بعضی از مناطق به‌خصوص روستاها مجلس عروسی را در مساجد برگزار می‌کنند؛ به این صورت که مجلس

رقص و آواز در خانه بر پا می‌شود، ولی نهار یا شام را در مسجد تناول می‌کنند. آیا این کار شرعاً جایز است یا خیر؟

ج: غذا دادن به دعوت شدگان در مسجد فی نفسه اشکال ندارد.

س ۳۹۶: شرکت‌های تعاونی مردمی اقدام به ساختن مناطق مسکونی می‌کنند، ابتدا توافق می‌نمایند که برای آن محله‌ها

مکان‌های عمومی مانند مسجد ساخته شود، اکنون که آن واحدها به سهامداران شرکت تعاونی تحویل داده شده است، آیا

بعضی از آنان می‌توانند هنگام تحویل گرفتن واحد مسکونی از توافق خود عدول کرده و بگویند ما راضی به ساختن مسجد

نیستیم؟

ج: اگر شرکت با توافق همه اعضا اقدام به ساخت مسجد نموده و مسجد هم ساخته شده و وقف گردیده است، عدول بعضی

از اعضا از موافقت اولیه خود اثری ندارد. ولی اگر بعضی از آنان قبل از تحقق وقف شرعی مسجد از موافقت خود عدول

کنند، ساخت مسجد با اموال آنان در زمین متعلق به همه اعضا بدون رضایت آنان جایز نیست، مگر این که در ضمن عقد

لازم بر همه آنها شرط شده باشد که بخشی از زمین شرکت برای ساخت مسجد تخصیص یابد و اعضا این شرط را پذیرفته

باشند، در این صورت حق عدول ندارند و عدول آنها هم تاثیری ندارد.

س ۳۹۷: برای مقابله با تهاجم فرهنگ غیر اسلامی، حدود سی دانش‌آموز را از گروه ابتدایی و متوسطه به شکل گروه سرود

در مسجد جمع کرده‌ایم که این افراد درسهایی از قرآن کریم، احکام و اخلاق اسلامی را به مقتضای سن و سطح فکری شان

فرامی‌گیرند. اقدام به این کار چه حکمی دارد؟ استفاده از آلت موسیقی اُرک توسط گروه چه حکمی دارد؟ انجام تمرین به

وسیله آن در مسجد با رعایت موازین شرعی و مقررات مربوطه و متعارف رادیو و تلویزیون و وزارت ارشاد جمهوری اسلامی

ایران دارای چه حکمی است؟

ج: تعلیم قرآن و احکام و آموزش اخلاق اسلامی و تمرین سرودهای مذهبی و انقلابی در مسجد اشکال ندارد، ولی در هر حال مراعات شأن، قداست و جایگاه مسجد واجب است و مزاحمت نماز گزاران جایز نیست.

س ۳۹۸: آیا نمایش فیلم‌های سینمایی که توسط وزارت ارشاد اسلامی ایران توزیع می‌شود، در مسجد برای شرکت کنندگان در جلسات قرآنی، اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج: تبدیل مسجد به مکانی برای نمایش فیلم‌های سینمایی جایز نیست، ولی نمایش فیلم‌های مذهبی و انقلابی دارای محتوای مفید و آموزنده به مناسبت خاصی و بر حسب نیاز و تحت نظارت امام جماعت مسجد اشکال ندارد.

س ۳۹۹: آیا پخش موسیقی شاد از مسجد به مناسبت جشن میلاد ائمه معصومین (علیهم السلام) شرعاً اشکال دارد؟

ج: واضح است که مسجد جایگاه شرعی خاصی دارد، لذا اگر پخش موسیقی در آن منافی با حرمت مسجد باشد، حرام است، حتی اگر موسیقی غیرمطرب باشد.

س ۴۰۰: استفاده از بلندگوهای مساجد که صدا را در خارج از مسجد پخش می‌کنند، تا چه وقت جایز است؟ پخش سرودهای انقلابی یا قرآن کریم قبل از اذان چه حکمی دارد؟

ج: پخش قرائت قرآن کریم برای چند دقیقه قبل از اذان در وقتهایی که باعث اذیت و آزار همسایگان و اهل محل نشود، اشکال ندارد.

س ۴۰۱: مسجد جامع چه تعریفی دارد؟

ج: مسجد جامع مسجدی است که در شهر برای اجتماع همه اهل شهر بنا شده است، بدون این که اختصاص به گروه و قشر خاصی داشته باشد.

س ۴۰۲: قسمت سر پوشیده‌ای از یک مسجد حدود سی سال است که متروکه و تبدیل به خرابه شده و نماز در آن اقامه نمی‌شود و بخشی از آن به عنوان انبار مورد استفاده قرار می‌گیرد. نیروهای بسیجی که حدود پانزده سال است در این قسمت سقف دار مستقر هستند، تعمیراتی را در آن انجام داده‌اند، زیرا وضعیت بسیار نامناسبی داشت و سقف آن هم در معرض ریزش بود. چون برادران بسیجی آگاهی از احکام شرعی مسجد نداشتند و افراد مطلع هم آنها را آگاه نکردند، اقدام به ساختن چند اتاق در این قسمت نمودند که بر اثر آن مبالغ زیادی خرج شد و در حال حاضر کارهای ساختمانی رو به پایان است. امیدواریم حکم شرعی موارد زیر را بیان فرمایید:

۱. بر فرض این که متصدیان این کار و گروه ناظر بر آن جاهل به مسأله باشند، آیا در برابر مخارجی که از بیت‌المال صرف کرده‌اند ضامن هستند و آیا مرتکب گناه شده‌اند؟

۲. با توجه به این که مخارج مزبور از بیت‌المال بوده، آیا اجازه می‌دهید تا زمانی که مسجد به این قسمت احتیاج ندارد و نماز در آن اقامه نمی‌شود، از آن اتاق‌ها با رعایت کامل احکام شرعی مسجد، برای فعالیت‌های آموزشی مانند آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و سایر امور مسجد استفاده شود؟ و آیا اقدام به تخریب اتاق‌ها واجب است؟

ج: واجب است که قسمت سر پوشیده مسجد با خراب کردن اتاق‌هایی که در آن ساخته شده است، به حالت قبل برگردد، و اگر مخارج احداث اتاق‌ها ناشی از تعدی و تفریط و عمد و تقصیر نباشد، معلوم نیست که کسی ضامن آن باشد، و استفاده از قسمت سر پوشیده مسجد برای تشکیل جلسات آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و معارف اسلامی و سایر مراسم دینی و مذهبی اگر مزاحمت برای نماز گزاران ایجاد نکند و تحت نظارت امام جماعت مسجد باشد اشکال ندارد، و باید امام جماعت

و نیروهای بسیجی و سایر مسئولین مسجد با هم همکاری کنند تا حضور نیروهای بسیجی در مسجد استمرار پیدا کند و خللی در انجام وظائف عبادی مانند نماز و غیر آن هم پیش نیاید.

س ۴۰۳: در طرح توسعه یکی از خیابانها، چند مسجد در مسیر طرح قرار می‌گیرد که باید بعضی از آنها به‌طور کلی خراب شوند و در بقیه قسمتی از آنها تخریب گردد تا حرکت وسائط نقلیه براحتی صورت گیرد. خواهشمند است نظر شریف را بیان فرمایید.

ج: خراب کردن تمام مسجد یا قسمتی از آن جایز نیست، مگر در صورت وجود مصلحتی که اهمیت ندادن و بی‌توجهی به آن ممکن نباشد.

س ۴۰۴: آیا استفاده شخصی و اندک از آب مساجد که مخصوص وضو گرفتن است، جایز است؟ مثل این که مغازه‌داران از آن برای نوشیدن، درست کردن چای و یا برای ماشین استفاده کنند، با توجه به این که آن مسجد واقف خاصی ندارد که از این اعمال جلوگیری نماید.

ج: اگر وقف آب برای خصوص وضو گرفتن نمازگزاران معلوم نباشد و عرف رایج در محله مسجد، این باشد که همسایه‌ها و عبور کنندگان هم از آب آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد، هر چند احتیاط در این مورد، مطلوب است.

س ۴۰۵: مسجدی در مجاورت قبرستانی، وجود دارد و هنگامی که بعضی از مؤمنین به زیارت اهل قبور می‌آیند، از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهای ارحام خود استفاده می‌کنند و ما نمی‌دانیم که این آب عمومی است یا وقف خاص مسجد، و بر فرض هم که وقف خاص مسجد نباشد، معلوم نیست که مخصوص وضو گرفتن و دستشویی رفتن است یا خیر، آیا استفاده مذکور از آن آب جایز است؟

ج: اگر استفاده از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهایی که خارج از آن قرار دارد، امر رایجی است و کسی به آن اعتراض نمی‌کند و دلیلی هم بر وقف آن آب برای خصوص وضو و تطهیر نیست، استفاده از آن برای امر مذکور اشکال ندارد.

س ۴۰۶: اگر مسجد نیاز به تعمیر داشته باشد، آیا اجازه گرفتن از حاکم شرع یا وکیل او واجب است؟

ج: اگر تعمیر، داوطلبانه و تبرّعی (از مال شخصی افراد خیر) باشد، نیازی به اجازه حاکم شرع نیست.

س ۴۰۷: آیا جایز است وصیت کنم که مرا بعد از مردن در مسجد محله که تلاش فراوانی برای آن کرده‌ام، دفن نمایند. زیرا دوست دارم در داخل یا صحن آن دفن شوم؟

ج: اگر هنگام اجرای صیغه وقف، دفن مّیت استثناء نشده باشد، دفن در مسجد جایز نیست، و وصیت شما در این مورد اعتباری ندارد.

س ۴۰۸: مسجدی حدود بیست سال پیش ساخته شده و به نام مبارک صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زینت یافته است، ولی معلوم نیست که این اسم در صیغه وقف مسجد ذکر شده باشد. تغییر اسم مسجد از صاحب الزمان (عجل الله فرجه الشریف) به مسجد جامع چه حکمی دارد؟

ج: مجرد تغییر اسم مسجد مانعی ندارد.

س ۴۰۹: در مساجدی که از محل نذورات خاص مسجد و تبرّعات مؤمنین به برق و سیستم تهویه مجهز شده‌اند، هنگامی که شخصی از اهالی محل فوت می‌کند، برای او مجلس فاتحه در مسجد برگزار می‌شود که در آن از برق و سیستم تهویه مسجد استفاده می‌گردد و برگزار کنندگان مراسم آن هزینه‌ها را نمی‌پردازند. آیا این کار شرعاً جایز است؟

ج: جواز استفاده از امکانات مسجد در اقامه مجالس فواتح برای اموات و امثال آن منوط به کیفیت وقف و نذر آن امکانات



برای مسجد است.

س ۴۱۰: در روستایی مسجد نوسازی وجود دارد که در مکان مسجد قبلی بنا شده است. در گوشه‌ای از این مسجد که زمین آن جزء مسجد قبلی است، بر اثر جهل به مسأله، اتاقی برای تهیه چای و مانند آن و کتابخانه‌ای در نیم طبقه قسمتی از شبستان مسجد در داخل شبستان مسجد ساخته شده است. خواهشمندیم نظر خود را در این باره و مسأله تکمیل و کیفیت استفاده از نصف دور داخلی مسجد، بیان فرمایید.

ج: ساختن اتاق مخصوص چای در محل مسجد قبلی صحیح نیست و واجب است آن مکان به حالت مسجد بودن خود برگردد. نیم طبقه داخل شبستان مسجد هم در حکم مسجد است و همه احکام و آثار شرعی آن را دارد، ولی نصب قفسه‌های کتاب و حضور در آنجا برای مطالعه اگر مزاحمتی برای نمازگزاران ایجاد نکند اشکال ندارد.

س ۴۱۱: رأی جنابعالی در مورد مسأله ذیل چیست؟

در یکی از روستاها مسجدی وجود دارد که رو به خرابی است، ولی دلیلی برای خراب کردن آن وجود ندارد، زیرا مانع استمرار جاده نیست. آیا تخریب آن به‌طور کامل جایز است؟ همچنین این مسجد دارای مقداری اثاثیه و اموال است، اینها باید به چه کسی داده شوند؟

ج: تخریب و ویران کردن مسجد جایز نیست و به‌طور کلی خراب کردن مسجد آن را از مسجد بودن خارج نمی‌کند. اثاث و لوازم مسجد اگر مورد استفاده در آن مسجد نباشد، بردن آن به مساجد دیگر برای استفاده از آنها اشکال ندارد.

س ۴۱۲: آیا شرعاً ساخت موزه در گوشه‌ای از صحن مسجد بدون دخل و تصرف در ساختمان آن جایز است، مثل کتابخانه که امروزه جزئی از مسجد را تشکیل می‌دهد؟

ج: ایجاد موزه یا کتابخانه در گوشه صحن مسجد اگر مخالف کیفیت وقف تالار و شبستان و صحن مسجد باشد و یا موجب تغییر ساختمان مسجد گردد، جایز نیست. بهتر این است که مکانی در کنار مسجد برای این منظور تهیه شود.

س ۴۱۳: مکانی وقفی وجود دارد که در آن مسجد، مدرسه علوم دینی و کتابخانه عمومی بنا شده است که همگی آنها الان فعیال هستند. این مکان در حال حاضر جزء نقشه مکان‌هایی است که از طرف شهرداری باید خراب شوند. چگونه باید با شهرداری برای تخریب آن و گرفتن امکانات همکاری کرد تا بتوان آن را تبدیل به ساختمان بهتری نمود؟

ج: اگر شهرداری اقدام به تخریب آن و دادن عوض نماید و آن را تحویل دهد، اشکال ندارد، ولی اصل خراب کردن مسجد و مدرسه وقفی فی نفسه جایز نیست، مگر در صورتی که مصلحت‌ا هم غیر قابل چشم پوشی اقتضا کند.

س ۴۱۴: برای توسعه مسجد نیاز به کندن چند درخت از صحن آن است، آیا این عمل با توجه به بزرگ بودن صحن مسجد و وجود درختان زیاد در آنجا، جایز است؟

ج: اگر عمل مذکور تغییر و تبدیل وقف شمرده نشود، اشکال ندارد.

س ۴۱۵: زمینی که جزء قسمت سرپوشیده مسجد بوده و بر اثر واقع شدن مسجد در مسیر طرح عمرانی شهرداری، در خیابان افتاده و قسمتی از آن به علت اضطرار تخریب شده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال برگشت آن به حالت اولیه ضعیف باشد، ترتب آثار شرعی مسجد بر آن معلوم نیست.

س ۴۱۶: مسجدی بوده که خراب شده، و آثار مسجدی از آن محو گردیده یا به جای آن بنای دیگری ساخته شده و امیدی هم به دوباره سازی آن وجود ندارد، مثل آنکه آن آبادی ویران شده و تغییر مکان پیدا کرده، آیا نجس کردن آن مکان حرام است و تطهیر آن واجب است؟

ج: در فرض سؤال معلوم نیست نجس کردن آن حرام باشد، گر چه احتیاط آن است که نجس نکنند.

س ۴۱۷: مدتی است که در یکی از مساجد، نماز جماعت اقامه می‌کنم و اطلاعی از کیفیت وقف مسجد ندارم. با توجه به این که مسجد از جهت هزینه با مشکلاتی روبرو است، آیا اجاره دادن زیرزمین مسجد برای کاری که مناسب با شأن مسجد باشد، جایز است؟

ج: اگر زیر زمین عنوان مسجد را ندارد و جزء تأسیساتی نیست که مسجد به آن نیاز داشته باشد و وقف آن هم وقف انتفاع نباشد، اشکال ندارد.

س ۴۱۸: هیأت امنای مسجدی که املاکی برای اداره امور خود ندارد، تصمیم گرفته‌اند زیرزمینی را در قسمت سقف دار مسجد برای ساختن کارگاه و تأسیسات عمومی برای خدمت به مسجد ایجاد نمایند، آیا این کار جایز است؟

ج: حفر زمین مسجد برای تأسیس کارگاه و مانند آن جایز نیست.

س ۴۱۹: آیا به طور مطلق جایز است که کفار داخل مساجد مسلمانان شوند، هر چند برای مشاهده آثار تاریخی باشد؟

ج: ورود آنان به مسجد الحرام شرعاً ممنوع است و در سایر مساجد هم اگر هتک و بی‌حرمتی مسجد شمرده شود، جایز نیست، بلکه در سایر مساجد هم مطلقاً وارد نشوند.

س ۴۲۰: آیا نماز خواندن در مسجدی که توسط کفار ساخته شده، جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۲۱: اگر کافری داوطلبانه مالی را برای کمک به ساختمان مسجد بدهد و یا کمک دیگری نماید، آیا قبول آن جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۲۲: اگر کسی شب به مسجد بیاید و در آن بخوابد و محتمل شود و پس از بیداری خروج از مسجد برایش ممکن نباشد، چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر قادر بر خروج از مسجد و رفتن به جای دیگر نیست، واجب است که فوراً تیمم نماید تا بقا در مسجد برای او حلال شود.

## احکام سایر مکان‌های دینی

س ۴۲۳: آیا از نظر شرعی به ثبت رساندن حسینیه به نام اشخاص معین، جایز است؟

ج: ثبت ملکی حسینیه‌ای که جهت اقامه مجالس دینی وقف عام شده، جایز نیست، و ثبت وقفی آن به نام اشخاص ضرورتی ندارد. به هر حال، ثبت وقفی آن به اسم افراد خاص بهتر است با اجازه و موافقت همه افرادی باشد که در ساختن آن حسینیه مشارکت داشته‌اند.

س ۴۲۴: در رساله‌های عملیه آمده است که جایز نیست شخص جنب و حائض داخل حرم ائمه (علیهم السلام) شوند. خواهشمند است توضیح بفرمایید که منظور از حرم، همان زیر گنبد است یا این که شامل همه ساختمان‌های ملحق به آن هم می‌شود؟

ج: مراد از حرم همان زیر گنبد مبارک و جایی است که به آن حرم و مشهد شریف گفته می‌شود، ولی ساختمان‌های ملحق به آن و شبستان‌ها حکم حرم را ندارند و ورود جنب و حائض به آن‌ها اشکال ندارد، مگر جاهایی که عنوان مسجد را داشته

باشد.

س ۴۲۵: حسینه‌ای در کنار مسجدی قدیمی ساخته شده است، در حال حاضر مسجد قدیم گنجایش نمازگزاران را ندارد، آیا می‌توان حسینه را در مسجد ادغام کرد و از آن به عنوان مسجد استفاده نمود؟

ج: نماز خواندن در حسینه اشکال ندارد، ولی اگر حسینه، به عنوان حسینه، وقف صحیح شرعی شده، تبدیل آن به مسجد جایز نیست و همچنین ضمیمه کردن آن به مسجد به عنوان مسجد هم جایز نیست.

س ۴۲۶: استفاده از فرشها و اجناس نذر شده برای مرقد یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) در مسجد جامع محله چه حکمی دارد؟

ج: اگر زائد بر نیاز مرقد امامزاده (علیه السلام) و زائران آن باشد، اشکال ندارد.

س ۴۲۷: آیا تکایایی که به نام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و غیر آن تأسیس می‌شود، حکم مسجد را دارد؟ لطفاً احکام آن را بیان فرمایید.

ج: تکیه‌ها و حسینه‌ها حکم مسجد را ندارند.

## لباس نمازگزار

### توضیح

س ۴۲۸: آیا نماز خواندن در لباسی که شک در نجس بودن آن دارم، صحیح است؟

ج: لباسی که نجس بودن آن مشکوک است، محکوم به طهارت بوده و نماز خواندن با آن صحیح است.

س ۴۲۹: آیا نماز خواندن در کمر بند چرمی که از آلمان خریده‌ام و شک دارم که از پوست طبیعی است یا مصنوعی و از پوست حیوان تذکیه شده است یا خیر، اشکال شرعی دارد؟ نمازهایی که با آن خوانده‌ام، چه حکمی دارد؟

ج: اگر شک در این باشد که آن چرم طبیعی است یا مصنوعی، نماز با آن اشکال ندارد، ولی اگر بعد از احراز چرم طبیعی بودن آن، شک در این باشد که آیا از حیوانی است که شرعاً تذکیه شده یا خیر، نجس نیست، ولی نماز با آن باطل است، و نمازهای گذشته که در حال جهل به این حکم، خوانده‌اید، قضا ندارد.

س ۴۳۰: اگر نمازگزار یقین داشته باشد که نجاستی بر بدن یا لباسش وجود ندارد و نماز بخواند، بعداً معلوم شود که بدن یا لباس او نجس بوده است. آیا نماز وی باطل است؟ اگر در حین نماز نجاست حاصل شود، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اگر اصلاً علم به نجس بودن لباس یا بدن نداشته باشد و بعد از نماز متوجه آن شود، نماز او صحیح است و اعاده و قضا واجب نیست. ولی اگر در اثناء نماز نجاست عارض شود، اگر برای وی ازاله نجاست از بدن یا در آوردن لباس نجس بدون ارتکاب عملی که منافات با نماز دارد، ممکن باشد، باید نجاست بدن را برطرف یا لباس نجس را از خود دور کند و نماز خود را تکمیل نماید و اگر برطرف کردن نجاست با حفظ حالت نماز برای او امکان ندارد و وقت هم وسعت دارد، واجب است که نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاک آن را اعاده نماید.

س ۴۳۱: فردی از مقلدین یکی از مراجع، مدت زمانی نماز خود را با پوست حیوانی که تذکیه آن مشکوک بوده و نماز با آن صحیح نیست، می‌خوانده است. طبق نظر مرجع تقلید او، اگر جزئی از حیوان حرام گوشت همراه او باشد، احتیاط واجب اعاده نماز خوانده شده است، آیا حیوانی که تذکیه آن مشکوک است، حکم حیوان حرام گوشت را دارد؟

ج: حیوانی که تذکیر آن مشکوک است، از لحاظ حرمت خوردن گوشت و عدم جواز نماز با پوست آن، در حکم میته است، ولی نجس نیست، و نمازهای گذشته اگر با جهل به این حکم، انجام گرفته است، محکوم به صحت است.

س ۴۳۲: زنی در اثنای نماز متوجه می شود که مقداری از موهایش پیداست و فوراً آن را می پوشاند، آیا نماز خود را باید دوباره بخواند یا خیر؟

ج: تا زمانی که ظاهر شدن مو عمدی نباشد، اعاده واجب نیست.

س ۴۳۳: شخصی به علت اضطرار مجبور به تطهیر مخرج بول با سنگ یا چوب و یا هر چیز دیگری می شود و هنگامی که به منزل مراجعت می کند، آن را با آب تطهیر می نماید، آیا هنگام نماز باید لباس زیر خود را عوض کرده یا تطهیر نماید؟

ج: اگر لباس او با رطوبت بول نجس نشده است، تطهیر لباس واجب نیست.

س ۴۳۴: به کار انداختن بعضی از دستگاههای صنعتی وارداتی با همکاری متخصصین بیگانه امکان پذیر است و آنها از دیدگاه فقه اسلامی کافر و نجس هستند، با توجه به این که به کار انداختن آن دستگاهها با استفاده از روغن و مواد دیگری که با دست ریخته می شوند، صورت می گیرد، بنا بر این پاک بودن آنها امکان ندارد. و همچنین با توجه به این که لباس و بدن کارگران هنگام کار با این دستگاهها در تماس است و در وقت نماز فرصت تطهیر لباس و بدن را به طور کامل ندارند، تکلیف آنها نسبت به نماز چیست؟

ج: با احتمال این که کافری که اقدام به راه اندازی دستگاهها و وسایل می کند، از اهل کتاب باشد که محکوم به طهارت هستند و یا در هنگام کار دستکش پوشیده باشد، به صرف این که دستگاه به وسیله کافر راه اندازی شده است، یقین به نجاست حاصل نمی شود و با فرض یقین به نجاست دستگاه و تماس بدن و لباس کارگران با آن در حین کار با رطوبت مسریه، تطهیر بدن برای نماز واجب است و لباس هم باید عوض و یا تطهیر شود.

س ۴۳۵: اگر نمازگزار دستمال و امثال آن را که با خون نجس شده اند، حمل کند و یا در جیب خود بگذارد، آیا نماز او باطل است؟

ج: اگر دستمال به قدری کوچک باشد که نتوان عورت را با آن پوشاند، همراه بودن آن در نماز اشکال ندارد.

س ۴۳۶: آیا نماز در لباس معطر به عطرهای امروزی که حاوی الکل است، صحیح است؟

ج: اگر علم به نجاست آن عطرها نداشته باشد، نماز در لباس های مذکور اشکال ندارد.

س ۴۳۷: زنان چه مقدار از بدن خود را باید هنگام نماز بپوشانند؟ آیا پوشیدن لباس های آستین کوتاه و نپوشیدن جوراب اشکال دارد؟

ج: بر زنان واجب است در نماز تمام بدن و موی خود را به غیر از صورت به مقداری که شستن آن در وضو واجب است و دستها تا مچ و پاها تا مفصل ساق با پوششی که کاملاً بدن را می پوشاند، بپوشانند و در حضور نامحرم پاها را نیز باید بپوشانند.

س ۴۳۸: آیا بر زنان پوشاندن روی پاها هنگام نماز واجب است؟

ج: پوشاندن پاها تا مفصل ساق در صورتی که نامحرم حاضر نباشد، واجب نیست.

س ۴۳۹: آیا پوشاندن کامل چانه هنگام حجاب و در نماز واجب است، یا این که فقط قسمت پائین آن باید پوشانده شود، و

آیا وجوب پوشش چانه مقدمه پوشاندن صورت است که شرعاً واجب است؟

ج: پوشاندن قسمت پائین چانه واجب است نه خود آن، زیرا چانه جزئی از صورت است.

س ۴۴۰: آیا حکم صحیح بودن نماز در متنجسی که کافی برای پوشش عورت محسوب نمی‌شود، اختصاص به صورت نسیان و جهل نماز گزار به حکم یا موضوع دارد و یا شامل شبهه حکمیه و موضوعیه هم می‌شود؟  
ج: اختصاص به دو صورت جهل و نسیان ندارد، بلکه نماز با متنجسی که کافی برای پوشش عورت نیست، حتی در صورت علم هم صحیح است.

س ۴۴۱: آیا وجود مو یا آب دهان گریه در لباس نماز گزار باعث بطلان نماز او می‌شود؟  
ج: بله، موجب بطلان نماز است.

### پوشیدن طلا و نقره و به کار بردن آن

س ۴۴۲: به دست کردن انگشتر طلا توسط مردان به خصوص در نماز چه حکمی دارد؟

ج: به دست کردن انگشتر طلا برای مردان در هیچ حالی جایز نیست و نماز با آن هم بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

س ۴۴۳: استفاده مردان از انگشتری که از جنس طلای سفید است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر چیزی که طلای سفید نامیده می‌شود همان طلای زرد است که بر اثر مخلوط کردن ماده‌ای رنگ آن سفید شده، حرام است ولی اگر عنصر طلا در آن به قدری کم است که عرفاً به آن طلا نمی‌گویند مانع ندارد و پلاتین نیز اشکال ندارد.

س ۴۴۴: آیا استفاده از طلا بدون قصد زینت به طوری که دیگران نبینند، اشکال شرعی دارد؟

ج: پوشیدن طلا خواه حلقه انگشتری باشد یا غیر آن، برای مردان مطلقاً حرام است هر چند به قصد زینت نباشد و از دید دیگران مخفی باشد.

س ۴۴۵: استفاده از طلا- برای مردان به مدت کوتاه چه حکمی دارد؟ ما اشخاص بسیاری را مشاهده می‌کنیم که می‌گویند استفاده از آن برای مدت کوتاه، مثل لحظه عقد، اشکال ندارد.

ج: پوشیدن طلا برای مرد حرام است و فرقی بین مدت کم یا زیاد نیست.

س ۴۴۶: با توجه به احکام لباس نماز گزار و حرام بودن زینت کردن با طلا- بر مردان، خواهشمندیم به دو سؤال زیر پاسخ فرمایید:

الف: آیا مقصود از زینت با طلا، مطلق استفاده از آن توسط مردان است هر چند برای جراحی استخوان و دندانسازی باشد؟

ب: با توجه به این که در شهر ما به دست کردن انگشتر طلای زرد توسط جوانانی که تازه ازدواج می‌کنند، مرسوم است و این امر از نظر عموم مردم برای مرد زینت محسوب نمی‌شود، بلکه علامت آغاز زندگی زناشویی فرد است، نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟

ج: الف: ملاک حرمت استفاده از طلا برای پوشیدن یا به گردن آویختن توسط مردان، صدق زینت نیست، بلکه استفاده از آن به هر صورت و به هر قصدی حرام است هر چند انگشتر، حلقه، گردنبند و مانند آن باشد. ولی استفاده از آن توسط مردان برای جراحی استخوان و دندانسازی اشکال ندارد.

ب: استفاده از انگشتری طلای زرد توسط مردان در هر حال حرام است.

س ۴۴۷: ساخت و فروش جواهرات طلا که مخصوص مردان است و زنان از آنها استفاده نمی‌کنند، چه حکمی دارد؟

ج: ساخت جواهرات طلا اگر به منظور استفاده مردان باشد، حرام است و خرید و فروش آن به این قصد جایز نیست.

س ۴۴۸: در بعضی از میهمانیها دیده می‌شود که شیرینی‌ها را در ظرفهای نقره‌ای می‌گذارند، آیا این کار، خوردن غذا در ظرف نقره محسوب می‌شود، و حکم آن چیست؟

ج: اگر برداشتن غذا و مانند آن از ظرف نقره به قصد خوردن، استعمال ظرف نقره در خوردن و آشامیدن محسوب شود، حرام است.

س ۴۴۹: آیا گذاشتن روکش طلا روی دندان اشکال دارد؟ روکش پلاتین چگونه؟

ج: گذاشتن روکش طلا یا پلاتین روی دندان اشکال ندارد، ولی پوشاندن دندان‌های جلو با طلای زرد، اگر به قصد زینت باشد، خالی از اشکال نیست.

## اذان و اقامه

### اشاره

س ۴۵۰: در روستای ما مؤذن همیشه اذان صبح را در ماه مبارک رمضان چند دقیقه قبل از وقت می‌گوید تا مردم بتوانند تا وسط یا آخر اذان به خوردن و آشامیدن ادامه دهند، آیا این کار صحیح است؟

ج: اگر گفتن اذان، مردم را به اشتباه نیندازد و به عنوان اعلام طلوع فجر نباشد، اشکال ندارد.

س ۴۵۱: بعضی از افراد برای اعلان دخول وقت نماز، اقدام به گفتن اذان به صورت دسته جمعی در معابر عمومی می‌کنند که الحمدلله این کار اثر زیادی در جلوگیری از فساد علنی در منطقه داشته و موجب روی آوردن مردم به خصوص جوانان به نماز اول وقت شده است. ولی فردی می‌گوید این عمل در دین اسلام وارد نشده و بدعت است و گفته او باعث ایجاد شبهه در این زمینه شده است. نظر شریف حضرتعالی چیست؟

ج: اذان اعلامی در اول وقت نمازهای واجب یومیه و تکرار آن با صدای بلند از طرف شنوندگان از مستحبات شرعی موکد است و اذان گفتن به صورت دسته‌جمعی در معابر عمومی، اگر موجب سدّ معبر و یا اذیت دیگران نشود، اشکال ندارد.

س ۴۵۲: از آنجا که اذان گفتن با صدای بلند یک عمل عبادی سیاسی است که ثواب زیادی دارد، تعدادی از مؤمنین تصمیم گرفته‌اند که بدون بلندگو بالای بام خانه‌های خود به خصوص برای نماز صبح، اذان بگویند. سؤال این است که در صورت اعتراض بعضی از همسایگان این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اذان گفتن بر بالای بام به نحو متعارف اشکال ندارد.

س ۴۵۳: پخش برنامه‌های خاص سحرهای ماه مبارک رمضان از بلندگوی مسجد جهت شنیدن همگان، چه حکمی دارد؟

ج: در جاهایی که بیشتر مردم در شبهای ماه مبارک رمضان برای قرائت قرآن و خواندن دعا و شرکت در مراسم دینی و امثال آن بیدار هستند، اشکال ندارد. ولی اگر سبب اذیت همسایگان مسجد شود، جایز نیست.

س ۴۵۴: آیا پخش آیات قرآنی قبل از اذان صبح و دعا بعد از آن با صدای بلند به وسیله بلندگوی مسجد و سایر مراکز به طوری که از چند کیلومتر دورتر قابل شنیدن باشد، جایز است؟ با توجه به این که این برنامه گاهی بیشتر از نیم ساعت طول می‌کشد.

ج: پخش اذان به نحو متعارف برای اعلام داخل شدن وقت نماز صبح به وسیله بلندگو اشکال ندارد، ولی پخش آیات قرآنی و دعا و غیر آن از بلندگوی مسجد، اگر موجب اذیت همسایگان شود، توجیه شرعی ندارد و بلکه دارای اشکال است.

س ۴۵۵: آیا جایز است که مرد در نماز به اذان زن اکتفا کند؟

ج: اکتفا به اذان زن برای مرد محل اشکال است.

س ۴۵۶: نظر شریف جنابعالی درباره شهادت سوم اذان که دلالت بر پیشوا بودن و ولایت سید الاوصیاء علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه وعلیهم) می کند، در اذان و اقامه نماز واجب چیست؟

ج: گفتن «أشهد أنّ علیاً ولی الله» به عنوان شعار تشیع خوب و مهم است و باید به قصد قربت مطلقه گفته شود، ولی جزو اذان و اقامه نیست.

س ۴۵۷: مدتی است از درد کمر رنج می برم ولی گاهی اوقات درد آن شدیدتر است به حدی که نمی توانم نمازهایم را ایستاده بخوانم، با توجه به این مسأله، اگر اول وقت بخوام نماز بخوانم، باید نشسته بخوانم ولی اگر صبر کنم، شاید در آخر وقت بتوانم ایستاده نماز بخوانم، با این وضع وظیفه من چیست؟

ج: اگر احتمال می دهید که در آخر وقت بتوانید نماز خود را ایستاده بخوانید، بنا بر احتیاط، باید تا آن هنگام صبر کنید، ولی اگر در اول وقت به خاطر عذری نماز خود را نشسته خواندید و سپس تا آخر وقت عذر شما برطرف نشد نمازی که خوانده اید صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر در اول وقت قادر بر نماز ایستاده نبودید و یقین داشتید که ناتوانی شما از نماز تا آخر وقت ادامه خواهد یافت، ولی قبل از آخر وقت عذر شما برطرف شد و توانستید ایستاده نماز بخوانید باید نماز را به طور ایستاده اعاده کنید.

## قرائت و احکام آن

س ۴۵۸: نمازی که قرائت آن بلند خوانده نشده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: بر مردان واجب است که حمد و سوره را در نمازهای صبح و مغرب و عشا بلند بخوانند. اگر سهواً یا جهلاً آهسته بخوانند نماز صحیح است، ولی اگر از روی عمد باشد، نماز باطل است.

س ۴۵۹: آیا اگر قصد خواندن قضای نماز صبح را داشته باشیم باید آن را بلند بخوانیم یا آهسته؟

ج: واجب است که قرائت حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشا چه ادا باشد و چه قضاء در هر حالی بلند باشد، حتی اگر قضای آنها در روز خوانده شود، و اگر عمداً بلند خوانده نشود، نماز باطل است.

س ۴۶۰: می دانیم که یک رکعت از نماز متشکل از نیت، تکبیرة الاحرام، حمد، سوره، رکوع و سجده است، و از طرف دیگر در نماز ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت سوم و چهارم نماز عشا آهسته خواندن واجب است. ولی در نماز جماعتی که از رادیو و تلویزیون مستقیماً پخش می کنند، مشاهده می شود که امام جماعت ذکر رکوع و سجده رکعت سوم را بلند می خواند. با توجه به اینکه آن رکوع و سجده دو جزء رکعتی هستند که آهسته خواندن در آن واجب است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: وجوب بلند خواندن در نمازهای مغرب و عشا و صبح و وجوب آهسته خواندن در نماز ظهر و عصر، مختص به قرائت حمد و سوره است. همانگونه که وجوب آهسته خواندن در غیر از دو رکعت اول نماز مغرب و عشا، فقط مخصوص قرائت حمد یا تسبیحات در رکعت سوم و چهارم است. ولی در ذکر رکوع و سجده و تشهد و سلام و دیگر ذکرهای واجب در نمازهای پنجگانه، مکلف بین آهسته یا بلند خواندن مخیر است.

س ۴۶۱: اگر شخص بخواند علاوه بر هفده رکعت نماز واجب روزانه، هفده رکعت نماز قضاء احتیاطی هم بخواند، آیا قرائت دو رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند یا آهسته؟

ج: در وجوب جهر و اخفات در نمازهای واجب فرقی بین نماز ادا و قضا وجود ندارد، هر چند نماز قضا احتیاطی باشد.

س ۴۶۲: می‌دانیم که کلمه «صلاة» به حرف «تاء» ختم می‌شود ولی در اذان «حیّ علی الصلاة» با «هاء» گفته می‌شود، آیا این صحیح است؟

ج: ختم لفظ صلوة به هاء، هنگام وقف اشکال ندارد، بلکه متعین است.

س ۴۶۳: با توجه به نظر حضرت امام (قدّس سرّه) در تفسیر سوره مبارکه حمد مبنی بر راجح بودن لفظ «ملک» بر «مالک»، آیا هنگام قرائت این سوره مبارکه، احتیاط در قرائت به هر دو صورت در نمازهای واجب و غیر واجب، صحیح است؟

ج: احتیاط در این مورد اشکال ندارد.

س ۴۶۴: آیا صحیح است که نمازگزار هنگام خواندن «غیر المغضوب علیهم» آن را بدون عطف فوری، با وقف بخواند و سپس «ولا الضالین» را قرائت نماید؟ آیا در تشهد وقف بر «محمد» (صلی الله علیه و آله) در جمله «اللهم صلّ علی محمد» و سپس قرائت عبارت «آل محمد» صحیح است؟

ج: وقف و فاصله تا مقداری که به وحدت جمله ضرر نزند، اشکال ندارد.

س ۴۶۵: استفتاء زیر از حضرت امام (قدّس سرّه) شده است:

با توجه به تعدد اقوال در تلفظ «الضاد» در علم تجوید، شما به کدام قول عمل می‌کنید؟

امام (قدّس سرّه) در پاسخ نوشته‌اند: شناخت مخارج حروف بر اساس نظرات علمای تجوید، واجب نیست، بلکه باید تلفظ هر حرفی به صورتی باشد که نزد عرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است.

سؤال ما این است که اولاً: عبارت «نزد عرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است» به چه معنی است؟

ثانیاً: آیا قواعد علم تجوید هم همانند قواعد علم صرف و نحو از عرف و کلام عرب استخراج نشده است؟ در این صورت چگونه می‌توان قائل به جدایی آن دو از ریشه خود شد؟

ثالثاً: اگر برای کسی از طریق معتبر یقین حاصل شود که حروف را هنگام قرائت از مخارج صحیح خود ادا نمی‌کند و یا به طور کلی حروف و کلمات را صحیح تلفظ نمی‌نماید و زمینه مناسبی برای یادگیری از جمیع جهات دارد، مثل این که استعداد خوبی و یا فرصت مناسبی برای فراگیری این علم دارد، آیا واجب است در حد استعداد سعی در آموختن قرائت صحیح نماید؟ ج: ملاک در صحت قرائت، موافقت آن با نحوه قرائت اهل لغتی است که قواعد تجوید از آنها گرفته شده است. بنا بر این اگر اختلاف نظرات علمای تجوید در کیفیت تلفظ یکی از حروف ناشی از اختلاف آنان در فهم نحوه تلفظ اهل لغت باشد، مرجع حل اختلاف، خود عرف اهل لغت است. ولی اگر اختلاف نظرات آنان ناشی از اختلاف خود آنان در کیفیت تلفظ باشد، مکلف در انتخاب هر یک از آن اقوال مخیر است. کسی که قرائت خود را صحیح نمی‌داند، باید در صورت تمکن برای یادگیری قرائت صحیح اقدام نماید.

س ۴۶۶: کسی که از ابتدا و یا بر حسب عادت قصد خواندن سوره فاتحه و اخلاص را داشت و «بسم الله الرحمن الرحیم» را گفت ولی سهواً سوره را تعیین نکرد، آیا باید از اول، سوره معینی را قصد نماید و بعد «بسم الله الرحمن الرحیم» را قرائت کند؟

ج: اعاده «بسم الله الرحمن الرحیم» واجب نیست، بلکه می‌تواند برای خواندن هر سوره‌ای به آن اکتفا کند.



س ۴۶۷: آیا ادا کامل الفاظ عربی در نماز واجب است؟ آیا اگر کلمات به صورت عربی صحیح و کامل تلفظ نشود، نماز محکوم به صحت است؟

ج: واجب است که همه ذکرهای واجب نماز از قبیل قرائت حمد و سوره و غیر آنها به طور صحیح قرائت شود و اگر نماز گزار کیفیت صحیح تلفظ کلمات عربی را نمی داند، واجب است که یاد بگیرد و اگر قادر به یادگیری نیست، معذور است.

س ۴۶۸: آیا بر قرائت قلبی در نماز یعنی گذراندن کلمات در قلب بدون تلفظ آنها، قرائت صدق می کند یا خیر؟

ج: عنوان قرائت بر آن صدق نمی کند و در نماز واجب است که کلمات تلفظ شوند، به طوری که قرائت بر آن صدق کند.

س ۴۶۹: بنا بر نظر بعضی از مفسرین، تعدادی از سوره های قرآن کریم مثل سوره فیل، قریش، انشراح، وضحی یک سوره کامل محسوب نمی شوند. آنان می گویند: کسی که یکی از آن دو سوره مثل سوره فیل را در نماز قرائت کند، حتماً باید بعد از آن، سوره قریش را هم بخواند و همچنین دو سوره انشراح وضحی باید با هم قرائت شوند. بنا بر این اگر کسی بر اثر جهل به مسأله، سوره فیل یا انشراح را به تنهایی در نماز بخواند، وظیفه او چیست؟

ج: اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد، نمازهای گذشته او محکوم به صحت است.

س ۴۷۰: اگر شخصی هنگام نماز بر اثر غفلت در رکعت سوم یا چهارم نماز ظهر، حمد و سوره بخواند و بعد از نماز متوجه شود، آیا اعاده نماز بر او واجب است، و اگر متوجه نشود، آیا نماز وی صحیح است؟

ج: در فرض سؤال، نمازش صحیح است.

س ۴۷۱: آیا بانوان می توانند، حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند؟

ج: می توانند بلند یا آهسته بخوانند ولی اگر نامحرم صدایشان را می شنود، بهتر است آهسته بخوانند.

س ۴۷۲: طبق نظر امام خمینی (قدس سرّه) ملائک آهسته خواندن قرائت در نماز ظهر و عصر، عدم جهر است و ما می دانیم که به استثنای ده حرف، بقیه حروف با صدا هستند، بنا بر این اگر نماز ظهر و عصر را آهسته و بدون صدا بخوانیم، هجده حرف صدا دار درست تلفظ نخواهند شد، خواهشمند است این مسأله را توضیح فرمایید.

ج: ملائک اخفات (آهسته خواندن) عدم وجود جوهر صدا نیست، بلکه ملائک آشکار نکردن آن است و در مقابل، ملائک جهر (بلند خواندن) آشکار کردن جوهر صدا است.

س ۴۷۳: افراد خارجی اعم از زن و مرد که مسلمان می شوند و شناختی نسبت به کلمات عربی ندارند، چگونه می توانند

واجبات دینی خود اعم از نماز و غیره را انجام دهند؟ و اصولاً نیازی به فراگیری عربی برای این کار وجود دارد؟

ج: یادگیری تکبیرة الاحرام، حمد، سوره، تشهد و سلام نماز و هر چیزی که عربی بودن در آن شرط است، واجب است.

س ۴۷۴: آیا دلیلی بر این که نافله نمازهایی که بلند خواندن قرائت در آنها واجب است، باید بلند خوانده شوند و نافله نمازهایی که آهسته خواندن آن واجب است، باید آهسته خوانده شوند، وجود دارد؟ اگر جواب مثبت باشد آیا اگر نافله های نمازهای جهری آهسته خوانده شوند و همچنین برعکس، مجزی است؟

ج: قرائت در نافله های نمازهای جهری مستحب است که بلند باشد و در نمازهای اخفاتی مستحب است که آهسته باشد و اگر بر عکس هم انجام شود، مجزی است.

س ۴۷۵: آیا بعد از قرائت سوره حمد در نماز واجب است که یک سوره کامل خوانده شود یا تلاوت مقداری از قرآن کریم هم کافی است؟ و در صورت اول آیا بعد از قرائت سوره، خواندن بعضی از آیات قرآنی جایز است؟

ج: در نمازهای واجب یومیه، قرائت آیاتی از قرآن کریم به جای سوره کامل، مجزی نیست. ولی قرائت بعضی از آیات به

قصد قرآن بعد از قرائت یک سوره کامل، اشکال ندارد.

س ۴۷۶: اگر بر اثر سهل انگاری و یا لهجه‌ای که انسان به آن تکلم می‌کند، اشتباهی در قرائت حمد و سوره و یا در اعراب و حرکات کلمات نماز رخ دهد مثلاً کلمه یوَلد به جای فتح لام، به کسر لام خوانده شود، نماز چه حکمی دارد؟  
ج: اگر عامد یا جاهل مقصر (قادر بر یادگیری) باشد، نماز باطل است، و الا نماز صحیح است. البته اگر نمازهای گذشته را با اعتقاد به صحّت، به صورت مذکور خوانده باشد، در هر صورت قضای آنها واجب نیست.

س ۴۷۷: شخصی است که حدود ۳۵ یا ۴۰ سال سن دارد و پدر و مادرش در دوران کودکی به او نماز یاد نداده‌اند و سواد هم ندارد، اما سعی کرده است که نماز را به صورت صحیح یاد بگیرد، ولی قادر بر ادای صحیح کلمات و ذکرهای نماز نیست و بعضی از کلمات را اصلاً نمی‌تواند تلفظ کند، آیا نماز او صحیح است؟  
ج: اگر آنچه را که قادر بر تلفظ آن است، انجام دهد، نمازش محکوم به صحّت است.

س ۴۷۸: من کلمات نماز را همانگونه که از پدر و مادرم آموخته‌ام و در دبیرستان آموزش داده‌اند، تلفظ می‌کردم. بعداً متوجه شدم که کلمات را اشتباه ادا می‌کرده‌ام. آیا طبق فتوای امام (قدّس سرّه) اعاده نماز بر من واجب است یا آنکه همه نمازهایی را که به آن صورت خوانده‌ام، صحیح هستند؟  
ج: در فرض سؤال، تمامی نمازهای گذشته محکوم به صحّت است و اعاده و قضاء ندارد.

س ۴۷۹: کسی که بر اثر ابتلا به بیماری لالی قادر بر تکلم نیست، ولی حواس سالمی دارد، اگر نمازش را با اشاره بخواند، آیا صحیح است؟  
ج: نماز او در فرض مزبور صحیح و مجزی است.

## ذکر نماز

س ۴۸۰: آیا قرائت عمدی ذکرهای رکوع و سجده به جای یکدیگر اشکال دارد؟

ج: اگر آنها را به قصد مطلق ذکر خداوند عزوجل بگویند، اشکال ندارد و رکوع و سجده و نماز همگی صحیح هستند.

س ۴۸۱: اگر شخصی سهواً در سجده ذکر رکوع را بگوید و یا بر عکس، در رکوع ذکر سجده را بگوید و در همان حال متوجه اشتباه خود شده و آن را اصلاح نماید، آیا نماز او باطل است؟  
ج: اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

س ۴۸۲: اگر نماز گزار در هنگام نماز و یا بعد از فراغت از آن متوجه شود که ذکر رکوع یا سجده را اشتباه گفته است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از رکوع و سجود متوجه شود، چیزی بر او واجب نیست.

س ۴۸۳: آیا یک بار گفتن تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز کافی است؟

ج: کافی است، هر چند احتیاط این است که سه مرتبه گفته شود.

س ۴۸۴: تعداد تسبیحات اربعه در نماز سه مرتبه است، ولی فردی سهواً چهار بار گفته است، آیا نماز او در پیشگاه خداوند مقبول است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۸۵: کسی که نمی‌داند تسیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه گفته یا بیشتر و یا کمتر، چه حکمی دارد؟

ج: یک مرتبه نیز کفایت می‌کند و چیزی بر او واجب نیست، و تا به رکوع نرفته می‌تواند بنا را بر اقل گذاشته و تسیحات را تکرار نماید تا یقین کند که آن را سه مرتبه گفته است.

س ۴۸۶: آیا قرائت «بحول الله و قوته اقوم واقعد» هنگام نماز در حال حرکت جایز است و آیا گفتن آن در حال قیام صحیح است؟

ج: اشکال ندارد و اصولاً این ذکر در حالت قیام برای رکعت بعدی گفته می‌شود.

س ۴۸۷: مراد از ذکر چیست؟ آیا شامل صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان آن حضرت می‌شود؟

ج: هر عبارتی که متضمن ذکر خداوند عزوجل باشد، ذکر محسوب می‌شود و صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم افضل صلوات الله) از بهترین ذکرهاست.

س ۴۸۸: هنگامی که در نماز وتر که یک رکعت است دستها را برای قنوت بلند کرده و حاجات خود را از خداوند عزوجل طلب می‌کنیم، آیا طلب حاجات به زبان فارسی اشکال دارد؟

ج: دعا در قنوت به زبان فارسی اشکال ندارد، بلکه هر دعایی را در قنوت می‌توان به هر زبانی خواند.

## سجده و احکام آن

س ۴۸۹: سجده و تیمم بر سیمان و موزائیک چه حکمی دارد؟

ج: سجده و تیمم بر آن دو اشکال ندارد. اگرچه احوط ترک تیمم بر سیمان و موزائیک است.

س ۴۹۰: آیا گذاشتن دستها هنگام نماز بر موزائیکی که دارای سوراخهای ریزی است، اشکال دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۹۱: آیا سجده بر مهر که سیاه و چرک شده، به طوری که لایه‌ای از چرک روی آن را پوشانده و مانع چسبیدن پیشانی روی مهر است، اشکال دارد؟

ج: اگر چرک روی مهر به مقداری باشد که حائل بین پیشانی و مهر شود، سجده و نماز باطل است.

س ۴۹۲: آیا بر زنی که هنگام سجده بر مهر، پیشانی وی به خصوص جای سجده با حجاب پوشیده شده است، اعاده نمازهایش واجب است؟

ج: اگر هنگام سجده متوجه وجود حائل نبوده، اعاده بر او واجب نیست.

س ۴۹۳: زنی هنگام سجده، سر خود را روی مهر گذاشته، متوجه می‌شود که پیشانی وی به طور کامل با مهر تماس ندارد، زیرا چادر یا روسری وی مانع از تماس کامل پیشانی با مهر است، لذا سرش را از روی آن بلند کرده و بعد از رفع مانع دوباره روی مهر گذاشته است، نماز او چه حکمی دارد؟ اگر عمل وی سجده مستقلاً محسوب شود، نمازهایی که خوانده است، چه حکمی دارد؟

ج: واجب است بدون این که سر خود را از زمین بلند کند، پیشانی اش را حرکت دهد تا روی مهر قرار بگیرد. اگر بلند کردن پیشانی از زمین برای سجده روی مهر بر اثر جهل یا فراموشی بوده و این عمل را فقط در یکی از دو سجده یک رکعت انجام می‌داده، نمازش صحیح است و اعاده واجب نیست. ولی اگر این کار با علم و عمد بوده و یا در هر دو سجده یک رکعت آن

را انجام داده، نمازش باطل و اعاده آن واجب است.

س ۴۹۴: در سجده باید هفت عضو از بدن روی زمین باشد، ولی ما به خاطر وضعیت خاص جسمی که داریم، قادر به انجام این کار نیستیم، زیرا از معلولین جنگی که از صندلی چرخدار استفاده می‌کنند، هستیم و برای نماز یا مهر را به طرف پیشانی بلند می‌کنیم و یا آن را روی دسته صندلی چرخدار گذاشته و بر آن سجده می‌کنیم، آیا این کار صحیح است یا خیر؟  
ج: اگر قادر به گذاشتن مهر روی دسته صندلی چرخدار یا چیز دیگر مانند بالشت یا چهار پایه و سجده بر آن هستید، باید سجده را بدین نحو انجام دهید و نماز شما صحیح است. در غیر این صورت به هر نحو که می‌توانید هر چند با ایما و اشاره، سجده و رکوع را انجام دهید و نماز شما صحیح است. انشاء الله موفق باشید.

س ۴۹۵: سجده بر سنگفرش مرمر مشاهد مشرفه چه حکمی دارد؟

ج: سجده بر سنگ مرمر اشکال ندارد.

س ۴۹۶: آیا جایز است هنگام سجده علاوه بر انگشت بزرگ پا، بعضی از انگشتان دیگر آن را هم بر زمین بگذاریم؟  
ج: اشکال ندارد.

س ۴۹۷: امروزه مهری برای نماز ساخته شده که با شمارش رکعت‌ها و سجده‌های نماز گزار باعث می‌شود تا حدی شک او برطرف گردد. با توجه به این که هنگام گذاشتن پیشانی روی آن، مهر به خاطر دستگاه فلزی که زیر آن نصب شده است، به سمت پائین حرکت می‌کند، آیا با این توصیف سجده بر آن صحیح است؟ امیدواریم نظر شریف خود را بیان فرمایید.  
ج: اگر محل گذاشتن پیشانی از چیزهایی باشد که سجده بر آن صحیح است و پس از گذاشتن پیشانی ثابت و بی‌حرکت بماند، سجده بر روی آن اشکال ندارد.

س ۴۹۸: هنگام نشستن بعد از سجده کدام پا روی دیگری گذاشته می‌شود؟

ج: مستحب است که بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

س ۴۹۹: در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب، گفتن چه ذکر افضل است؟

ج: تکرار همان ذکر واجب و بهتر است که به عدد فرد ختم شود، و در سجده علاوه بر آنچه گفته شد، صلوات و دعا برای حاجت‌های دنیا و آخرت مستحب است.

س ۵۰۰: شنیدن آیاتی که سجده در اثر شنیدن آنها واجب می‌شود از نوارهای قرآن که از ضبط صوت یا صدا و سیما پخش می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مرقوم، سجده واجب است.

## مبطلات نماز

س ۵۰۱: آیا نماز با ذکر شهادت به ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در تشهد، باطل می‌شود؟

ج: نماز و از جمله تشهد را همان طور که مراجع عظام شیعه (کثر الله امثالهم) در رساله‌های عملیه بیان نموده‌اند بخوانید و چیزی بر آن اضافه نکنید هر چند که کلام حق و صحیحی باشد.

س ۵۰۲: شخصی در عبادات خود مبتلا به ریا است و در حال حاضر با نفس خود مبارزه می‌کند، آیا این عمل وی نیز ریا محسوب می‌شود؟ چگونه می‌توان از ریا دوری کرد؟

ج: هر عملی که برای خدا انجام گیرد از جمله مبارزه با ریا، ریا محسوب نمی‌شود و برای رهایی از ریا باید در عظمت خداوند

متعال و ضعف و احتیاج دیگران به خداوند تفکر نماید و همچنین در بندگی خود و دیگر مردم برای خداوند تبارک و تعالی اندیشه کند.

س ۵۰۳: هنگام شرکت در نماز جماعت برادران اهل سنت، بعد از قرائت سوره حمد توسط امام جماعت، کلمه «آمین» با صدای بلند و به صورت دسته جمعی گفته می‌شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر مقتضای تقیه، گفتن آمین باشد، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۵۰۴: گاهی هنگام خواندن نماز واجب متوجه کودکی می‌شویم که در حال انجام کار خطرناکی است، آیا جایز است بعضی از کلمات سوره حمد یا سوره دیگر یا بعضی از ذکرها را بلند بخوانیم تا کودک یا کسانی که در خانه هستند، متوجه شوند و خطر رفع گردد؟ اگر هنگام قیام نماز دست یا ابرو را برای فهماندن چیزی به کسی و یا در جواب سؤال او تکان دهیم، آن نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر بلند کردن صدا هنگام قرائت آیات یا ذکرهای نماز برای آگاه کردن دیگران، موجب خروج از هیأت نماز نشود، اشکال ندارد. مشروط به این که قرائت و ذکر به نیت قرائت و ذکر باشد، و حرکت دادن دست یا چشم و ابرو اگر مختصر و به نحوی باشد که با استقرار و آرامش و یا هیأت نماز منافات نداشته باشد، موجب بطلان نماز نمی‌گردد.

س ۵۰۵: آیا اگر کسی هنگام نماز به خاطر یادآوری حرف خنده‌دار یا پیدایش حالت خنده‌آوری بخندد، نمازش باطل می‌شود یا خیر؟

ج: اگر خنده با صدا (یعنی قهقهه) و عمدی باشد، نماز باطل است.

س ۵۰۶: آیا مالیدن دستها به صورت بعد از قنوت در حال نماز، موجب بطلان آن می‌گردد، و در صورتی که نماز را باطل کند، آیا معصیت و گناه محسوب می‌شود؟

ج: کراهت دارد ولی نماز را باطل نمی‌کند.

س ۵۰۷: آیا بستن چشمها در نماز به این دلیل که باز بودن آنها فکر انسان را از نماز باز می‌دارد، جایز است؟

ج: بستن چشمها در نماز مانع شرعی ندارد، گرچه مکروه می‌باشد.

س ۵۰۸: من گاهی در هنگام نماز به یاد حالت‌های ایمانی و معنوی که در دوران جنگ با نظام کافر بعثی داشتم می‌افتم که باعث افزایش حالت خشوع من می‌شود، آیا این کار نماز را باطل می‌کند؟

ج: به صحت نماز ضرر نمی‌زند.

س ۵۰۹: آیا ادامه قهر و دشمنی بین دو نفر، تا مدت سه روز موجب بطلان نماز و روزه آنها می‌گردد؟

ج: وقوع دشمنی و قهر بین دو نفر، نماز و روزه را باطل نمی‌کند، گرچه این عمل شرعاً مذموم است.

## سلام

س ۵۱۰: نظر جنابعالی درباره ردّ تحیتی که به صیغه سلام نباشد، چیست؟

ج: اگر در حال نماز باشد، جواب دادن جایز نیست، ولی اگر در حال نماز نباشد، اگر کلامی است که عرف آن را تحیت محسوب می‌کند، احتیاطاً، جواب گفتن آن است.

س ۵۱۱: آیا جواب سلام کودکان اعم از دختر و پسر واجب است؟

ج: جواب سلام کودکانِ ممیز، اعم از پسر و دختر، مانند جواب سلام زنان و مردان واجب است.

س ۵۱۲: اگر کسی سلام را بشنود، ولی به دلیل غفلت یا هر سبب دیگر جواب سلام را ندهد، به طوری که زمان کمی فاصله شود، آیا بعد از آن گفتن جواب سلام واجب است؟

ج: اگر تأخیر به مقداری باشد که جواب سلام و ردّ تحیت بر آن صدق نکند، واجب نیست.

س ۵۱۳: اگر شخصی به گروهی سلام کند و بگوید: «السلام علیکم جمیعاً»، و یکی از آنان مشغول نماز باشد، آیا بر او هم جواب سلام واجب است، حتی اگر دیگران جواب سلام را داده باشند؟

ج: اگر کس دیگری جواب آن را بدهد، نماز گزار اقدام به جواب گفتن نکند.

س ۵۱۴: اگر شخصی در یک زمان چند بار سلام کند و یا چند نفر سلام دهند، آیا یکبار جواب دادن از همه آنها کفایت می‌کند؟

ج: در صورت اول یک جواب کافی است، و در حالت دوم یک جواب به صیغه‌ای که شامل همه آنها گردد و به قصد جواب سلام آنان باشد، کفایت می‌کند.

س ۵۱۵: شخصی هنگام سلام دادن به جای «سلام علیکم» از لفظ «سلام» استفاده می‌کند، آیا جواب سلام او واجب است؟

ج: اگر عرفاً بر آن تحیت و سلام صدق نماید، جواب دادن واجب است.

## شکایات نماز

س ۵۱۶: کسی که در رکعت سوم نماز شک کند که قنوت را بجا آورده یا خیر، چه حکمی دارد، آیا نمازش را تمام کند و یا از هنگام شک آن را قطع نماید؟

ج: به شک مذکور اعتنا نمی‌شود و نماز صحیح است، و در این مورد چیزی بر مکلف واجب نیست.

س ۵۱۷: آیا در نماز نافله به شک در غیر از رکعت‌های آن مثل شک در این که یک سجده انجام داده یا دو سجده، اعتنا می‌شود؟

ج: شک در اقوال و افعال نماز نافله همان حکم شک در اقوال و افعال نماز فریضه را دارد، یعنی اگر از محل آن تجاوز نکرده است، به آن اعتنا می‌شود و اگر از محل انجام آن تجاوز کرده است، به آن اعتنا نمی‌شود.

س ۵۱۸: با توجه به این که کثیر الشک نباید به شک خود اعتنا کند، اگر برای او در نماز شکی پیش آمد، وظیفه‌اش چیست؟

ج: باید بنا بر انجام کاری بگذارد که در آن شک کرده است، مگر آنکه انجام آن موجب بطلان نماز شود که در این صورت بنا بر عدم انجام آن می‌گذارد، بدون این که در این مورد فرقی بین رکعتها و افعال و اقوال نماز باشد.

س ۵۱۹: اگر شخصی بعد از چند سال متوجه بطلان عبادت‌هایش شود و یا در آن شک کند، وظیفه‌اش چیست؟

ج: به شک بعد از عمل اعتنا نمی‌شود، و در صورت علم به بطلان، واجب است عبادت‌های قابل تدارک را قضاء نماید.

س ۵۲۰: اگر شخصی سهواً بعضی از اجزاء نماز را به جای بعضی دیگر انجام دهد و یا در هنگام نماز نگاهش به جایی بیفتد یا سهواً حرف بزند، آیا نماز او باطل است؟ وظیفه او چیست؟

ج: عمل سهوی در نماز موجب بطلان آن نمی‌شود، لیکن در بعضی از موارد باعث وجوب سجده سهو می‌گردد، مگر آنکه رکنی از نماز را کم یا زیاد کند که موجب بطلان نماز می‌شود.

س ۵۲۱: اگر فردی یک رکعت از نماز را فراموش کند و در رکعت آخر یادش بیاید، مثلاً فکر می‌کند که رکعت اول نمازش رکعت دوم است، لذا رکعت سوم و چهارم را هم بجا آورد، و در رکعت آخر متوجه شد که در رکعت سوم است، وظیفه او

چیست؟

ج: واجب است هر رکعتی را که بجا نیاورده، قبل از سلام نماز بجا آورد و سپس سلام دهد و در این صورت که تشهد واجب نماز را در محل خود انجام نداده، باید بنا بر احتیاط قضای آن را انجام داده و دو سجده سهو برای آن بجا آورد.

س ۵۲۲: برای مکلف دانستن تعداد رکعت‌های نماز احتیاط، که یک رکعت است یا دو رکعت، چگونه ممکن است؟

ج: تعداد رکعت‌های نماز احتیاط به مقدار کمبود احتمالی در نماز است. بنا بر این در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط، واجب است؛ و در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، واجب است.

س ۵۲۳: اگر کلمه‌ای از ذکرهای نماز یا آیات قرآنی یا دعاهای قنوت، سهواً غلط خوانده شود، آیا سجده سهو واجب می‌شود؟

ج: واجب نیست.

## نماز قضا

### اشاره

س ۵۲۴: من تا سن هفده سالگی با مسأله احتلام و غسل و مانند آن آشنا نبودم و از کسی هم درباره آنها چیزی نشنیده بودم و خودم هم معنای جنابت و وجوب غسل را نمی‌فهمیدم، لذا نماز و روزه‌ام تا این سن اشکال دارد، امیدوارم وظیفه مرا بیان فرمایید.

ج: همه نمازهایی را که در حال جنابت خوانده‌اید، باید قضا کنید، ولی روزه‌ای را که در حال جنابت بدون علم به اصل جنابت گرفته‌اید، صحیح و مجزی است و قضا ندارد.

س ۵۲۵: متأسفانه من در گذشته بر اثر نادانی و ضعف اراده مبتلا به عمل شنیع استمناء بودم، لذا گاهی نماز نمی‌خواندم که مدت دقیق آن را به یاد ندارم. نماز نخواندن من به صورت مستمر نبوده، بلکه مربوط به زمانی است که جنب بودم و غسل نکرده‌ام که گمان می‌کنم حدود شش ماه باشد. تصمیم گرفته‌ام نمازهایم در این مدت را قضا کنم، آیا قضای آنها واجب است یا خیر؟

ج: هر مقدار از نمازهای روزانه‌ای را که می‌دانید انجام نداده‌اید و یا در حال جنابت خوانده‌اید، قضای آن بر شما واجب است. س ۵۲۶: شخصی که نمی‌داند نماز قضا بر ذمه‌اش هست یا خیر، اگر نماز مستحبی یا نافله بخواند، بر فرض که نماز قضا داشته باشد، آیا به عنوان نماز قضای او محسوب می‌شود؟

ج: نوافل و نمازهای مستحب به جای نماز قضا محسوب نمی‌شوند، و اگر نماز قضا بر عهده او باشد، واجب است که آن را به نیت نماز قضا بخواند.

س ۵۲۷: من حدود شش ماه است که به سن تکلیف رسیده‌ام. چند هفته قبل از رسیدن به آن سن فکر می‌کردم تنها علامت بلوغ، تمام کردن پانزده سال هجری قمری است. ولی اکنون کتابی راجع به علامتهای بلوغ پسران خواندم که در آن علامتهای دیگری برای بلوغ ذکر شده که در من وجود دارند، ولی زمان پیدایش آنها را نمی‌دانم. آیا در حال حاضر قضای نماز و روزه بر عهده من هست یا خیر؟ با توجه به این که من گاهی نماز می‌خواندم و ماه رمضان سال گذشته را به‌طور کامل روزه گرفته‌ام، وظیفه من در این باره چیست؟

ج: قضای همه نمازها و روزه‌هایی که یقین به فوت آنها پس از رسیدن به سن بلوغ و تکلیف شرعی دارید، واجب است.  
س ۵۲۸: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان سه بار غسل جنابت کند، مثلاً در روزهای بیستم، بیست و پنجم و بیست و هفتم غسل نماید، و بعد یقین کند که یکی از آن غسلها باطل بوده است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: روزه‌اش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط، قضای نمازها به طوری که یقین به فراغت ذمه پیدا کند، واجب است.  
س ۵۲۹: شخصی بر اثر جهل به حکم شرعی، مدتی ترتیب را در غسل رعایت نکرده است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟  
ج: اگر غسل را به نحوی انجام داده که شرعاً باطل است، قضای نمازهایی که در این حالت با حدث اکبر خوانده، واجب است. ولی روزه‌اش، اگر در آن هنگام اعتقاد به صحت غسل خود داشته، محکوم به صحت است.

س ۵۳۰: کسی که قصد دارد نماز قضای یک سال را بخواند، چگونه باید آن را انجام دهد؟  
ج: می‌تواند با یکی از نمازها شروع کند و به ترتیبی که نمازهای پنجگانه یومیه را می‌خواند، آن را ادامه دهد.  
س ۵۳۱: شخصی مدت زیادی نماز قضا بر عهده دارد، آیا می‌تواند آنها را به ترتیب زیر بجا آورد؟  
۱ مثلاً بیست بار نماز صبح بخواند.

۲ هر یک از نماز ظهر و عصر را بیست بار بخواند.

۳ هر یک از نماز مغرب و عشا را بیست بار بخواند و تا یک سال به همین صورت ادامه دهد.

ج: قضای نمازها به ترتیب مذکور اشکال ندارد.

س ۵۳۲: شخصی از ناحیه سر مجروح شده و قسمتی از مغز وی آسیب دیده که بر اثر آن دست و پای چپ و زبانش فلج گشته است. همچنین نماز را فراموش کرده و قادر به یادگیری آن نیست، ولی می‌تواند اجزای نماز را با خواندن از کتاب و یا شنیدن از نوار، تشخیص دهد. در حال حاضر وی در رابطه با نماز دو مشکل دارد، یکی این که قدرت تطهیر محل بول و وضو گرفتن را ندارد، دوم این که در قرائت نماز مشکل دارد. تکلیف او چیست؟ همچنین نسبت به نمازهایی که تقریباً به مدت شش ماه از او فوت شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بتواند هرچند با کمک دیگران، وضو بگیرد، یا تیمم نماید، واجب است که نماز را به هر نحوی که می‌تواند بخواند، اگرچه با شنیدن از نوار یا خواندن از روی نوشته و مانند آن باشد. و در مورد طهارت بدن، اگر قدرت بر تطهیر آن هرچند به کمک دیگران ندارد، با همان بدن نجس نماز بخواند، و نمازش صحیح است. قضای نمازهای گذشته‌ای هم که از وی فوت شده، واجب است، مگر نمازهایی که بر اثر بیهوشی که در تمام وقت نماز ادامه داشته، از او فوت شده باشد.

س ۵۳۳: در دوران جوانی نمازهای ظهر و عصر من بیشتر از نمازهای مغرب و عشا و صبح قضا شده‌اند که پشت سر هم بودن و تعداد و ترتیب آنها را نمی‌دانم. آیا در این مورد باید نماز دوره‌ای خوانده شود؟ و نماز دوره‌ای چیست؟ امیدواریم توضیح فرمایید.

ج: در نماز قضا مراعات ترتیب غیر از ظهر و عصر و مغرب و عشا از یک روز واجب نیست و خواندن مقداری که یقین به قضا شدن آن دارید کافی است و دوره کردن به معنای تکرار نماز برای احراز ترتیب بر شما واجب نیست.

س ۵۳۴: گاهی پس از ازدواج مایعی از من خارج می‌شد که اعتقاد به نجس بودن آن داشتم.

لذا به نیت غسل جنابت غسل کرده و نمازم را بدون وضو می‌خواندم. در رساله‌های عملیه این مایع، مذی نامیده شده است. اکنون نمی‌دانم نمازهایی را که بدون وضو و بی‌آنکه جنب باشم با غسل جنابت خوانده‌ام، چه حکمی دارد؟  
ج: قضای همه نمازهایی که بعد از خروج آن مایع، بدون وضو و با غسل جنابت خوانده‌اید، واجب است.



س ۵۳۵: کافری پس از مدتی اسلام آورده است، آیا قضای نماز و روزه‌هاییکه انجام نداده، واجب است؟  
ج: واجب نیست.

س ۵۳۶: بعضی از افراد بر اثر تبلیغات گمراه کننده کمونیستها چندین سال نماز و واجبات خود را ترک کرده‌اند، ولی بعد از پیام تاریخی امام راحل به سران شوروی سابق پی به اشتباه خود بردند و به سوی خداوند توبه نموده‌اند، آنها در حال حاضر قادر به قضای همه آن نمازها و روزه‌ها نیستند، وظیفه آنها چیست؟

ج: بر آنان واجب است که نمازها و روزه‌های فوت شده را به هر مقدار که قدرت دارند، قضا و هر مقداری که قادر نیستند وصیت نمایند.

س ۵۳۷: شخصی فوت کرده و قضای روزه ماه مبارک رمضان و نماز بر عهده اوست و فرزند ذکوری هم ندارد. مقداری مال به جا گذاشته که برای قضای یکی از نماز و روزه کفایت می‌کند. در این صورت قضای نماز مقدم است یا روزه؟  
ج: ترجیحی بین نماز و روزه نیست و بر ورثه واجب نیست که ما ترک وی را صرف قضای نماز و روزه او نمایند، مگر آنکه در این باره وصیت کرده باشد، که در این صورت باید به وصیت او در اجیر گرفتن از ثلث ترکه برای قضای نماز و روزه‌اش به هر مقدار که کفایت می‌کند، عمل کنند.

س ۵۳۸: من در اکثر اوقات نماز خود را خوانده و در صورت فوت شدن نماز، آن را قضا کرده‌ام، این نمازهای فوت شده هم مواردی بوده که یا من خواب مانده‌ام و یا بدن و لباسم نجس بوده و در تطهیر آنها کوتاهی کرده‌ام. مقدار نمازهای قضا شده یومیه، آیات و قصر را که بر عهده من است، چگونه محاسبه نمایم؟

ج: قضای نمازهایی که یقین به فوت شدن آنها دارید، کافی است، و از این مقدار هر کدام را که یقین دارید نماز قصر یا آیات بوده، باید بر وفق یقین خود آنها را بجا آورید، و بقیه را به عنوان قضای نمازهای یومیه بخوانید و چیزی بیشتر از این مقدار بر شما واجب نیست.

### نماز قضای پدر و مادر

س ۵۳۹: پدرم سکنه مغزی نموده و مدت دو سال مریض بود و بر اثر سکنه قادر به تشخیص خوب و بد نبود، یعنی قدرت تفکر و تعقل از او سلب شده بود. در این دو سال نماز و روزه خود را انجام نداده است. آیا قضای نماز و روزه او بر من که پسر بزرگ خانواده هستم، واجب است؟ البته می‌دانم که اگر وی بیماریهای مذکور را نداشت، قضای نماز و روزه‌های او بر من واجب بود. امیدوارم مرا در این مسأله راهنمایی فرمایید.

ج: اگر ضعف عقلی وی به حدی که عنوان جنون بر آن صدق کند، نرسیده و در تمام اوقات نماز در حال اغماء نبوده است، قضای نمازها و روزه‌های فوت شده او بر شما واجب است، و گرنه چیزی از بابت آن بر شما نیست.

س ۵۴۰: اگر شخصی فوت کند، چه کسی باید کفاره روزه او را پردازد؟ آیا بر پسران و دختران وی دادن کفاره واجب است یا شخص دیگری هم می‌تواند آن را بدهد؟

ج: کفاره روزه که بر پدر واجب است، اگر به نحو تخییری بوده است، یعنی وی هم توانایی روزه گرفتن را داشته و هم اطعام را، در این صورت اگر بتوان آن را از ترکه خارج کرد، از آن برداشت می‌شود و در غیر این صورت بنا بر احتیاط بر پسر بزرگتر واجب است که روزه را بگیرد.

س ۵۴۱: مرد بزرگسالی به دلایل مشخصی از خانواده‌اش جدا شده و برقراری ارتباط با آنها برای او مقدور نیست. وی فرزند بزرگ خانواده هم هست و پدرش در این مدت فوت کرده است و نمی‌داند چه مقدار نماز قضا و غیر آن بر عهده پدرش است و مال کافی هم برای اجیر گرفتن در اختیار ندارد و خودش هم به علت سن زیاد نمی‌تواند آنها را بجا آورد، وظیفه وی چیست؟

ج: قضای نمازهای پدر واجب نیست، مگر آن مقداری که پسر بزرگتر یقین به فوت آن دارد و بر پسر بزرگتر واجب است که نمازهای پدرش را به هر صورتی که امکان دارد، قضا نماید و اگر از انجام آن حتی از اجیر گرفتن برای انجام آن هم عاجز باشد، معذور است.

س ۵۴۲: اگر فرزند بزرگ میّت دختر و فرزند دوم او پسر باشد، آیا قضای نمازها و روزه‌های پدر و مادر بر این پسر واجب است؟

ج: ملاک واجب بودن قضای نماز و روزه پدر و مادر این است که فرزند مذکر از دیگر اولاد ذکور میّت اگر میّت اولاد ذکور داشته باشد بزرگتر باشد، و در فرض سؤال قضای نماز و روزه پدر بر پسر که فرزند دوم پدر است، واجب است و قضای نماز و روزه‌ای که از مادر فوت شده، نیز واجب است.

س ۵۴۳: اگر پسر بزرگ چه بالغ باشد یا غیر بالغ، قبل از پدر فوت کند. آیا قضای نمازهای پدر از فرزندان دیگر ساقط می‌شود؟

ج: تکلیف قضای نماز و روزه پدر بر پسر بزرگی واجب است که هنگام وفات پدر زنده باشد، هر چند فرزند اول یا پسر اول پدر نباشد.

س ۵۴۴: من پسر بزرگ خانواده هستم. آیا واجب است برای خواندن نمازهای قضای پدرم، تا زنده است از او تحقیق کنم یا این که بر او واجب است مرا از مقدار آن آگاه نماید؟ در صورتی که مرا مطلع نکند، تکلیف من چیست؟

ج: تفحص و سؤال بر شما واجب نیست، ولی بر پدر واجب است تا فرصت دارد خودش بخواند و اگر نتوانست وصیت نماید. به هر حال پسر بزرگ مکلف است که بعد از فوت پدرش، آن مقدار از نماز و روزه‌هایی را که یقین دارد از پدرش فوت شده است، قضا نماید.

س ۵۴۵: اگر شخصی فوت کند و همه دارایی او خانه‌ای باشد که فرزندان در آن سکونت دارند، و نماز و روزه بر ذمه او باشد و پسر بزرگ او هم به علت کارهای روزانه قادر به قضای آن نباشد، آیا واجب است که این خانه را بفروشند و نماز و روزه او را قضا نمایند؟

ج: در فرض مرقوم، فروش خانه واجب نیست، ولی قضای نماز و روزه‌ای که به عهده پدر است، در هر حالی بر پسر بزرگتر واجب است، مگر در صورتی که میّت وصیت به اجیر گرفتن از ثلث ترک‌اش کرده باشد و ثلث ترک‌ه هم برای انجام همه نماز و روزه‌های او کفایت کند که در این صورت ثلث ترک‌ه باید برای آن مصرف شود.

س ۵۴۶: آیا اگر پسر بزرگ که قضای نماز پدر بر عهده اوست، فوت نماید، انجام آنها بر ذمه وارث پسر بزرگ است یا این که به پسر بعدی پدر (برادر پسر بزرگ) منتقل می‌شود؟

ج: قضای نماز و روزه پدر که بر پسر بزرگ واجب است، با فوت وی پس از فوت پدرش، بر پسر و یا برادر او واجب نمی‌شود.

س ۵۴۷: اگر پدری اصلاً نماز نخوانده باشد، آیا همه نمازهای او قضا دارد و انجام آنها بر پسر بزرگ او واجب است؟

ج: بنا بر احتیاط در این صورت هم قضای آنها واجب است.

س ۵۴۸: پدری که همه اعمال عبادی خود را عمداً انجام نداده است، آیا بر پسر بزرگ قضای همه نمازها و روزه‌هایی را که پدرش انجام نداده و به پنجاه سال می‌رسد، واجب است؟

ج: اگر ترک نماز و روزه بر اثر طغیان باشد، قضای آنها بر پسر بزرگ واجب نیست. ولی در این صورت هم احتیاط در قضای آنها ترک نشود.

س ۵۴۹: اگر قضای نماز و روزه بر عهده پسر بزرگ باشد و قضای نماز و روزه پدر هم بر آن اضافه گردد، کدام یک مقدم است؟

ج: در این صورت مخیر است و شروع به انجام هر کدام کند، صحیح است.

س ۵۵۰: پدرم مقداری نماز قضا دارد، ولی قدرت انجام آن را ندارد. آیا بر من که پسر بزرگ خانواده هستم، جایز است در زمان حیات پدرم نمازهای فوت شده او را قضا نمایم و یا شخصی را اجیر کنم تا آن را انجام دهد؟

ج: نیابت از شخص زنده برای انجام نماز و روزه قضا صحیح نیست.

## نماز جماعت

### اشاره

س ۵۵۱: امام جماعت در نماز باید چه نیتی بکند؟ آیا نیت جماعت باید بکند یا نیت فردی؟

ج: اگر بخواهد فضیلت نماز جماعت را درک کند، باید قصد امامت و جماعت کند، و اگر بدون قصد امامت نماز، مشغول آن شود، نماز وی و اقتدای دیگران به او اشکال ندارد.

س ۵۵۲: در اماکن نظامی هنگام برپایی نماز جماعت که در وقت اداری است، تعدادی از نظامیان به خاطر شرایط کاری در آن شرکت نمی‌کنند، با آنکه انجام آن کارها بعد از وقت اداری و یا در روز بعد ممکن است. آیا این عمل سبک شمردن نماز است؟

ج: بهتر است برای درک فضیلت نماز اول وقت و جماعت، کارهای اداری به گونه‌ای تنظیم شود که آنها بتوانند این فریضه الهی را به صورت جماعت و در کمترین مدت بخوانند.

س ۵۵۳: نظر جنابعالی درباره انجام کارهای مستحبی مثل نماز مستحب یا دعای توسل و یا سایر دعاها طولانی که قبل یا بعد از نماز جماعت و یا در اثنای آن در نمازخانه ادارات دولتی برگزار می‌شود و بیشتر از نماز جماعت طول می‌کشد، چیست؟

ج: دعاها و اعمال مستحبی زائد بر فریضه الهی نماز جماعت که از شعائر اسلامی است، اگر منجر به تضييع وقت اداری و تأخیر در انجام کارهای واجب شود، اشکال دارد.

س ۵۵۴: آیا اقامه نماز جماعت دوم در نزدیکی مکانی که نماز جماعت در آن جا با حضور تعداد زیادی از نمازگزاران اقامه می‌شود، و صدای اذان و اقامه آن شنیده می‌شود، صحیح است؟

ج: اقامه نماز جماعت دوم اشکال ندارد، ولی مناسب است که مؤمنین در یک مکان اجتماع کرده و همگی در یک نماز جماعت شرکت کنند تا بر عظمت مراسم دینی نماز جماعت افزوده شود.

س ۵۵۵: بعضی از اشخاص هنگام برپایی نماز جماعت، اقدام به خواندن نماز فردی می‌کنند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: این عمل اگر تضعیف نماز جماعت و اهانت و بی‌احترامی به امام جماعتی که مردم اعتماد به عدالت او دارند، محسوب شود، جایز نیست.

س ۵۵۶: در محله‌ای چند مسجد وجود دارد که در همه آنها نماز جماعت اقامه می‌شود، خانه‌ای بین دو مسجد واقع شده که فاصله آن از یک مسجد ده خانه و از دیگری دو خانه است، در این خانه هم نماز جماعت اقامه می‌شود، این نماز جماعت چه حکمی دارد؟

ج: سزاوار است که اقامه نماز جماعت وسیله وحدت و انس باشد، نه اینکه باعث ایجاد جو اختلاف و تفرقه گردد، در هر صورت اقامه نماز جماعت در خانه مجاور مسجد، اگر باعث اختلاف و پراکندگی نگردد، اشکال ندارد.

س ۵۵۷: آیا جایز است شخصی بدون اجازه امام جماعت راتب مسجد که مورد تأیید مرکز اداره امور مساجد است، در آن مسجد نماز جماعت اقامه کند؟

ج: اقامه نماز جماعت متوقف بر اجازه امام جماعت راتب مسجد نیست، ولی بهتر است کسی مزاحم امام جماعت راتب مسجد هنگام حضور وی در آن مسجد برای اقامه نماز جماعت نشود، و حتی اگر ایجاد مزاحمت برای او موجب برانگیخته شدن فتنه و مانند آن شود، حرام است.

س ۵۵۸: اگر گاهی امام جماعت سخنی بگوید و یا مزاحی کند که خوشایند و مناسب شأن عالم دینی نباشد، آیا با این کار از عدالت ساقط می‌شود؟

ج: اگر مخالف شرع نباشد، ضرری به عدالت نمی‌زند.

س ۵۵۹: آیا اقتدا به امام جماعت بدون شناخت واقعی او جایز است؟

ج: اگر عدالت او نزد مأموم به هر طریقی ثابت باشد، اقتدا به او جایز و نماز جماعت صحیح است.

س ۵۶۰: اگر شخصی اعتقاد به عدالت و تقوای فردی داشته باشد و در همان زمان معتقد باشد که شخص مزبور در مواردی به او ظلم کرده است، آیا می‌تواند او را به‌طور کلی عادل بداند؟

ج: تا برای او احراز نشود که عمل آن امام جماعت که او آن را ظلم می‌شمارد، با علم و اختیار و بدون مجوز شرعی بوده، مجاز نیست که حکم به فسق او نماید.

س ۵۶۱: آیا اقتدا به امام جماعتی که می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی انجام نمی‌دهد، جایز است؟

ج: مجرد ترک امر به معروف و نهی از منکر که ممکن است بر اثر عذر مقبولی نزد مکلف باشد، به عدالت ضرر نمی‌زند و مانع اقتدا به او نیست.

س ۵۶۲: به نظر شما معنای عدالت چیست؟

ج: عدالت عبارت از حالت نفسانی است که باعث می‌شود انسان همیشه تقوایی داشته باشد که مانع از ترک واجبات یا انجام محرمات شرعی است، و برای احراز آن، حسن ظاهر، کافی است.

س ۵۶۳: ما تعدادی جوان هستیم که در تکیه‌ها و حسینیه‌ها دور هم جمع می‌شویم و هنگام رسیدن وقت نماز فرد عادل را مقدم کرده و برای نماز به او اقتدا می‌کنیم. ولی بعضی از برادران به این کار اشکال نموده و می‌گویند امام راحل (قدس سرّه)

خواندن نماز پشت سر غیر عالم دینی را حرام می‌داند، وظیفه ما چیست؟

ج: با دسترسی به روحانی، به غیر روحانی اقتداء نکنند.

س ۵۶۴: آیا دو نفر می‌توانند نماز جماعت اقامه کنند؟

ج: اگر مراد تشکیل نماز جماعتی است که مرکب از امام و یک مأوم باشد، اشکال ندارد.

س ۵۶۵: اگر مأوم در نماز جماعت ظهر و عصر حمد و سوره را برای تمرکز ذهن قرائت کند با اینکه بر او واجب نیست، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: در نمازی که باید آهسته خوانده شود، مثل نماز ظهر و عصر، قرائت برای او جایز نیست حتی اگر برای تمرکز ذهن باشد.  
س ۵۶۶: اگر امام جماعت با دوچرخه برای اقامه نماز جماعت برود و همه قوانین عبور و مرور را رعایت کند، چه حکمی دارد؟

ج: این کار به عدالت و صحت امامت جماعت ضرر نمی‌زند.

س ۵۶۷: اگر انسان نماز جماعت را به‌طور کامل در رک نکند و به آخر آن برسد و برای درک ثواب آن، تکبیره الاحرام را گفته و بنشیند و تشهد را با امام بخواند و بعد از سلام او برخیزد و رکعت اول را بخواند، آیا این کار را در تشهد رکعت دوم نمازهای چهار رکعتی هم می‌تواند انجام دهد؟

ج: این طریق مختص تشهد آخر نماز جماعت و برای درک ثواب جماعت است.

س ۵۶۸: آیا جایز است امام جماعت برای نماز اجرت بگیرد؟

ج: جایز نیست، مگر آنکه برای مقدمات حضور در جماعت باشد.

س ۵۶۹: آیا جایز است امام جماعت در یک زمان عهده‌دار امامت دو نماز (دو نماز عید یا هر نمازی) گردد؟

ج: تکرار نماز جماعت برای یکبار به خاطر مأومین دیگر در نمازهای یومیه جایز و بلکه مستحب است. ولی جواز آن در نماز عید مشکل است.

س ۵۷۰: اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم نماز عشا باشد و مأوم در رکعت دوم، آیا بلند قرائت کردن حمد و سوره بر مأوم واجب است؟

ج: در فرض سؤال واجب است که حمد و سوره را آهسته بخواند.

س ۵۷۱: در نماز جماعت بعد از سلام ابتدا آیه صلوات بر پیامبر تلاوت می‌شود و نمازگزاران سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیهم اجمعین) می‌فرستند، بعد از آن سه بار تکبیر می‌گویند و سپس شعارهای سیاسی به صورت دعا و برائت توسط مؤمنین با صدای بلند داده می‌شود، آیا این کار اشکال دارد؟

ج: قرائت آیه و ذکر صلوات بر پیامبر و آل او (صلی الله علیهم اجمعین) نه تنها اشکال ندارد بلکه مطلوب بوده و ثواب دارد، و مواظبت بر شعارهای اسلامی و شعار انقلاب اسلامی (تکبیر و ملحقات آن) که یادآور رسالت و اهداف بلند انقلاب اسلامی است، هم مطلوب است.

س ۵۷۲: اگر شخصی در رکعت دوم نماز جماعت به مسجد برسد و بر اثر جهل به مسأله، تشهد و قنوت را که باید در رکعت بعد بجا آورد، انجام ندهد، آیا نماز وی صحیح است؟

ج: نماز صحیح است. ولی بنا بر احتیاط قضای تشهد را بجا آورد و دو سجده سهو، هم برای ترک تشهد بر او واجب است.

س ۵۷۳: آیا رضایت کسی که در نماز به او اقتدا می‌شود، شرط است؟ آیا اقتدا به مأوم صحیح است؟

ج: رضایت امام جماعت شرط صحت اقتدا نیست، و اقتدا به مأوم تا وقتی که نمازش را به جماعت ادامه می‌دهد، صحیح نیست.

س ۵۷۴: دو نفر که یکی امام است و دیگری مأوم، اقامه نماز جماعت کرده‌اند. شخص سومی به تصور اینکه فرد دوم امام

است، به او اقتدا می‌کند و بعد از نماز می‌فهمد که وی مأموم بوده نه امام، نماز شخص سوم چه حکمی دارد؟

ج: اقتدا به مأموم صحیح نیست، ولی زمانی که انسان نداند و به او اقتدا کند، اگر در رکوع و سجود به وظیفه نماز گزار منفرد عمل کرده، بدین معنی که رکنی را عمدتاً و یا سهواً کم یا زیاد نکرده باشد، نمازش صحیح است.

س ۵۷۵: کسی که قصد خواندن نماز عشا را دارد، آیا می‌تواند به کسی که نماز مغرب می‌خواند، اقتدا نماید؟  
ج: اشکال ندارد.

س ۵۷۶: آیا عدم رعایت ارتفاع محل نماز امام نسبت به مأمومین، موجب بطلان نماز آنها می‌شود یا خیر؟

ج: اگر بلندی جایگاه امام نسبت به جایگاه مأمومین، بیشتر از حدی باشد که شرعاً مجاز است، موجب بطلان نماز جماعت است.

س ۵۷۷: اگر یکی از صفهای نماز جماعت به‌طور کامل از افرادی تشکیل شده باشد که نمازشان قصر است و نماز همه افراد صف بعدی تمام باشد، اگر افراد صف جلو بعد از خواندن دو رکعت نماز فوراً برای خواندن دو رکعت بعدی اقتدا کنند، آیا

نماز کسانی که در صف پشت سر آنها هستند، نسبت به دو رکعت آخر نماز، جماعت باقی می‌ماند یا فرادی می‌شود؟

ج: با این فرض که نماز همه افراد صف جلو قصر است، صحت نماز جماعت صفهای بعدی محل اشکال است. احوط این است که صفهای بعدی، بعد از اینکه افراد صف اول برای سلام نماز نشستند، نماز خود را به‌صورت فرادی بخوانند.

س ۵۷۸: اگر مأموم در آخر یکی از دو طرف صف اول نماز ایستاده باشد، آیا می‌تواند قبل از مأمومینی که بین او و امام ایستاده‌اند، وارد نماز جماعت شود؟

ج: اگر مأمومینی که بین او و امام ایستاده‌اند، بعد از اینکه امام جماعت شروع به نماز کرد، به‌طور کامل آماده اقتدا نمودن باشند، می‌تواند به نیت جماعت وارد نماز شود.

س ۵۷۹: کسی که به رکعت سوم نماز جماعت برسد و به خیال اینکه امام در رکعت اول است، چیزی نخواند، آیا اعاده نماز بر او واجب است؟

ج: اگر قبل از رکوع متوجه شود قرائت واجب است، ولی اگر بعد از اینکه داخل رکوع شد متوجه شود، نماز او صحیح است و چیزی بر او واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب این است که دو سجده سهو برای ترک سهوی قرائت بجا آورد.

س ۵۸۰: برای برگزاری نماز جماعت در اداره‌های دولتی و دبیرستانها نیاز شدیدی به امام جماعت وجود دارد، و چون غیر از من عالم دیگری در منطقه وجود ندارد، مجبور هستم یک نماز را در مکان‌های مختلف برای سه یا چهار بار به عنوان امام جماعت اقامه کنم و چون همه مراجع نماز جماعت دوم را اجازه می‌دهند، آیا در بیشتر از آن نیت نماز قضای احتیاطی جایز است؟

ج: امامت به نیت نماز قضای احتیاطی صحیح نیست.

س ۵۸۱: یکی از دانشگاهها اقدام به برگزاری نماز جماعت برای کارمندان خود در یکی از ساختمان‌های مربوط به دانشگاه که در مجاورت یکی از مساجد شهر قرار دارد، کرده است، با توجه به اینکه در همان زمان در آن مسجد نماز جماعت اقامه می‌شود، شرکت در نماز جماعت دانشگاه چه حکمی دارد؟

ج: شرکت در نماز جماعتی که از نظر مأموم واجد شرایط اقتدا و جماعت است، اشکال ندارد، هر چند نزدیک مسجدی باشد که در همان زمان در آن نماز جماعت برگزار می‌شود.

س ۵۸۲: آیا نماز خواندن پشت سر امام جماعتی که شغل قضاوت دارد، ولی مجتهد نیست، صحیح است؟

ج: اگر شغل قضاوت او بعد از نصب وی توسط کسی که صلاحیت نصب را دارد، باشد، مانع اقتدا به او در نماز نیست.  
س ۵۸۳: آیا کسی که در نماز مسافر مقلد امام خمینی (قدس سرّه) است، می‌تواند به امام جماعتی که در آن مسأله مقلد مرجع دیگری است، به خصوص در نماز جمعه، اقتدا نماید؟

ج: اختلاف در تقلید مانع از صحت اقتدا نیست، ولی اقتدا در نمازی که طبق فتوای مرجع تقلید امام جماعت، تمام است، یا بالعکس صحیح نیست.

س ۵۸۴: اگر امام جماعت سهواً بعد از تکبیر الاحرام به رکوع برود، وظیفه مأموم چیست؟

ج: اگر مأموم بعد از داخل شدن در نماز جماعت و پیش از رفتن به رکوع متوجه شود واجب است که نیت فرادی نموده و حمد و سوره را قرائت کند.

س ۵۸۵: اگر تعدادی از دانش‌آموزان غیر بالغ مدارس بعد از صف سوم یا چهارم نماز جماعت ایستاده باشند و بعد از آنها تعدادی از افراد مکلف ایستاده باشند، نماز مکلفین صفهای بعدی چه حکمی دارد؟  
ج: در فرض مذکور اشکال ندارد.

س ۵۸۶: آیا تیمم بدل از غسل نسبت به امام جماعتی که معذور است، برای اقامه نماز جماعت کافی است؟

ج: اگر شرعاً معذور باشد، می‌تواند با تیمم بدل از غسل، امام جماعت شود و اقتدا به او اشکال ندارد.

### حکم امام جماعتی که قرائت وی صحیح نیست

س ۵۸۷: آیا در صحت قرائت بین نماز فرادی و نماز مأموم یا امام تفاوت وجود دارد یا اینکه صحت قرائت در هر حال مسأله واحدی است؟

ج: اگر قرائت مکلف صحیح نباشد و قدرت بر یادگیری هم نداشته باشد، نماز او صحیح است، ولی دیگران نمی‌توانند به وی اقتدا کنند.

س ۵۸۸: قرائت بعضی از ائمه جماعات از جهت مخارج حروف صحیح نیست. آیا کسی که حروف را به‌طور صحیح از مخارج خود ادا می‌کند، می‌تواند به آنان اقتدا نماید؟ عده‌ای می‌گویند می‌توانید نماز را به جماعت بخوانید، ولی باید بعداً اعاده نمایید، من که فرصت اعاده ندارم، وظیفه‌ام چیست؟ آیا می‌توانم در نماز جماعت شرکت نموده ولی حمد و سوره را آهسته بخوانم؟

ج: اگر قرائت امام از نظر مأموم صحیح نباشد، اقتدا و نماز جماعت او باطل است و اگر نمی‌تواند نماز را اعاده کند، اقتدا نکردن اشکال ندارد، ولی آهسته خواندن در قرائت نمازی که باید بلند خوانده شود، برای اظهار اقتدا به امام جماعت صحیح و مجزی نیست.

س ۵۸۹: عده‌ای معتقدند که قرائت بعضی از ائمه جمعه صحیح نیست، زیرا یا حروف را آنگونه که هست، ادا نمی‌کنند و یا حرکت آنها را طوری تغییر می‌دهند که دیگر آن حرف نیست. آیا اقتدا به آنان بدون اعاده نمازی که پشت سر آنان خوانده می‌شود، صحیح است؟

ج: ملاک صحت قرائت عبارت است از رعایت قواعد زبان عربی و ادا حروف از مخارج آن به طوری که اهل لسان آن را ادا آن حرف بدانند نه حرف دیگر؛ اگر مأموم قرائت امام را مطابق قواعد و صحیح نداند، نمی‌تواند به او اقتدا کند و در صورت

اقتداء، نماز او صحیح نیست و اعاده آن واجب است.

س ۵۹۰: اگر امام جماعت در اثنای نماز در کیفیت تلفظ کلمه پس از ادای آن شک کند و بعد از فراغت از نماز علم پیدا کند که در تلفظ آن کلمه اشتباه کرده است، نماز او و مأمومین چه حکمی دارد؟  
ج: نماز محکوم به صحت است.

س ۵۹۱: وظیفه شرعی شخص به خصوص معلم قرآن کریم که یقین دارد امام جماعت نماز خود را از جهت تجوید غلط می خواند چیست؟ در حالی که این فرد به دلیل عدم شرکت در نماز جماعت در معرض تهمت های زیادی قرار گرفته است.  
ج: رعایت محسنات تجوید لازم نیست ولی اگر قرائت امام جماعت از نظر مأموم صحیح نباشد و در نتیجه نماز او را صحیح نداند، نمی تواند به او اقتدا کند، لکن شرکت ظاهری در نماز جماعت برای یک غرض عقلائی، اشکال ندارد.

### امامت شخص ناقص العضو

س ۵۹۲: اقتدا به معلولین عزیز برای نماز در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱. معلولینی که فاقد عضوی از اعضای بدن نیستند ولی به دلیل معیوب بودن پا، با تکیه بر عصا و دیوار می توانند بایستند.

۲. معلولینی که فاقد بند انگشت دست یا پا و یا انگشتی از دست یا پا هستند.

۳. معلولینی که همه انگشتان دست یا پا و یا هر دو آنها قطع شده است.

۴. معلولینی که قسمتی از یک دست یا پا و یا هر دو را ندارند.

۵. معلولینی که فاقد یکی از اعضای بدن هستند و به دلیل از کار افتادگی دست، برای وضو گرفتن نایب می گیرند.

ج: به طور کلی اگر استقرار و آرامش در قیام بصورت طبیعی وجود داشته باشد و بتواند آن را در حال قرائت حمد و سوره و ذکرهای نماز و انجام افعال آن حفظ کند و قدرت بر رکوع و سجده داشته باشد و بتواند وضوی صحیح بگیرد، اقتدای دیگران به او در نماز بعد از احراز سایر شرایط امامت جماعت صحیح است و در غیر این صورت محل اشکال است.

س ۵۹۳: من از طلاب علوم دینی هستم که دست راستم بر اثر عمل جراحی قطع شده است. به تازگی متوجه شده ام که امام خمینی (قدس سره) امامت فرد ناقص برای کامل را جایز نمی داند. بنا بر این خواهشمندم حکم نمازهای مأمومینی را که تا به حال امام جماعت آنان بوده ام، بیان فرمایید.

ج: نماز مأمومین که در گذشته بر اثر جهل به حکم شرعی به شما اقتدا کرده اند، محکوم به صحت است و اعاده و قضا بر آنان واجب نیست.

س ۵۹۴: من از طلاب علوم دینی هستم که در جریان جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران از ناحیه پا مجروح و انگشت شست پایم قطع شده است در حال حاضر امام جماعت یکی از حسینیه ها هستم، آیا این کار اشکال شرعی دارد؟ لطفاً حکم آن را بیان فرمایید.

ج: این مقدار نقص در امام، مضرّ به امامت جماعت نیست. بلی در مثل قطع کامل دست یا پا یا فلج آنها امامت محل اشکال است.

### شرکت زنان در نماز جماعت



س ۵۹۵: آیا شارع مقدس زنان را همانند مردان به شرکت در نماز جماعت مساجد یا نماز جمعه تشویق فرموده یا اینکه نماز خواندن آنها در خانه بهتر است؟

ج: شرکت زنان در نماز جمعه و جماعت اشکال ندارد و ثواب جماعت دارد.

س ۵۹۶: در چه صورتی زن می‌تواند امام جماعت شود؟

ج: امامت زن در نماز جماعت فقط برای زنان جایز است.

س ۵۹۷: شرکت زنان (مانند مردان) در نماز جماعت از جهت استحباب و کراهت چه حکمی دارد؟ شرکت آنها در صورتی که پشت سر مردان بایستند چه حکمی دارد؟ آیا در حالی که پشت سر مردان برای نماز جماعت ایستاده‌اند، احتیاج به پرده و ساتر است؟ اگر در نماز کنار مردان بایستند، از جهت حائل چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه پشت پرده بودن زنان هنگام نماز جماعت و سخنرانی‌ها و مراسم دیگر، موجب تحقیر و اهانت به آنها می‌شود.

ج: حضور و شرکت زنان در نماز جماعت اشکال ندارد، و اگر پشت سر مردان بایستند، احتیاجی به حائل و پرده نیست، ولی اگر در کنار مردان بایستند سزاوار است که حائلی بین آنها باشد تا کراهت کنار هم ایستادن مردان و زنان در نماز برطرف شود، و اینکه وجود حائل بین زنان و مردان در نماز موجب تحقیر و توهین به شأن و کرامت زنان می‌شود، توهم و خیالی بیش نیست و اساسی ندارد، بعلاوه دخالت دادن نظرات شخصی در فقه صحیح نیست.

س ۵۹۸: کیفیت اتصال و عدم اتصال صفوف زنان و مردان در صورت نبودن پرده و حائل چگونه است؟

ج: زنان می‌توانند پشت سر مردان بدون فاصله بایستند.

### اقتدا به اهل سنت

س ۵۹۹: آیا نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز است؟

ج: نماز جماعت برای حفظ وحدت اسلامی، جایز و صحیح است.

س ۶۰۰: محل کار من در یکی مناطق کردنشین است که اکثر ائمه جمعه و جماعات آنجا از اهل سنت هستند، اقتدا به آنها چه حکمی دارد و آیا غیبت آنها جایز است؟

ج: مشارکت با آنان در نماز جمعه و جماعتشان از جهت حفظ وحدت اشکال ندارد، و از غیبت باید پرهیز شود.

س ۶۰۱: در مکان‌های مشارکت و رفت و آمد با برادران اهل سنت، هنگام شرکت در نمازهای روزانه، در بعضی از موارد مانند آنان عمل می‌کنیم، مثل نماز به صورت تکتف و عدم رعایت وقت و سجده بر فرش، آیا این نمازها احتیاج به اعاده دارند؟

ج: اگر حفظ وحدت مقتضی انجام آن کارها باشد، نماز صحیح و مجزی است، حتی اگر سجده بر فرش و مانند آن باشد، ولی تکتف در نماز جایز نیست، مگر اینکه ضرورت آن را اقتضا کند.

س ۶۰۲: در مکه و مدینه به استناد فتوای امام خمینی (قدس سرّه) نماز جماعت را با برادران اهل سنت می‌خوانیم و گاهی برای درک فضیلت نماز در مسجد مثل ادای نماز عصر یا عشا بعد از نماز ظهر و مغرب آن را به صورت فرادی در مساجد اهل سنت بدون مهر و با سجده بر فرش بجا می‌آوریم، این نمازها چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مذکور اگر با فریضه تقیه، منافات نداشته باشد باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده کند.

س ۶۰۳: مشارکت ما شیعیان در نماز جماعت مساجد کشورهای دیگر با برادران اهل سنت که دست بسته نماز می‌خوانند، چگونه است؟ آیا تبعیت از آنان در تکتف بر ما واجب است یا آن که باید نماز را بدون تکتف بخوانیم؟  
ج: اقتدا به اهل سنت، برای رعایت وحدت جایز است و نماز خواندن با آنها صحیح و مجزی است، ولی تکتف واجب نیست و بلکه جایز نیست، مگر در صورتی که ضرورتی آن را اقتضا کند.

س ۶۰۴: هنگام شرکت در نماز جماعت با برادران اهل سنت، چسباندن انگشتان کوچک پا در حال قیام به انگشتان پاهای دو نفری که در دو طرف نماز گزار ایستاده چنانچه آنان ملترم هستند چه حکمی دارد؟  
ج: این کار واجب نیست، ولی انجام آن به صحّت نماز ضرر نمی‌رساند.

س ۶۰۵: برادران اهل سنت در ایام حج یا غیر آن، نماز مغرب را قبل از اذان مغرب می‌خوانند، آیا برای ما اقتدا به آنان و اکتفا به آن نماز صحیح است؟  
ج: معلوم نیست که آنان نماز را قبل از وقت بخوانند، ولی اگر مکلف دخول وقت را احراز نکند، نمی‌تواند داخل شود، مگر آنکه رعایت وحدت آن را اقتضا کند که در این صورت شرکت در نماز جماعت آنان و اکتفا به آن اشکال ندارد.

## نماز جمعه

س ۶۰۶: نظر جنابعالی درباره شرکت در نماز جمعه با توجه به اینکه در عصر غیبت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سر می‌بریم، چیست؟ اگر افرادی اعتقاد به عدالت امام جمعه نداشته باشند، آیا تکلیف شرکت در نماز جمعه از آنان ساقط می‌شود؟

ج: هر چند نماز جمعه در عصر حاضر واجب تخییری است و حضور در آن واجب نیست، ولی با توجه به فوائد و آثار شرکت در آن، سزاوار نیست که مؤمنین خود را از برکات حضور در این نماز به مجرد تشکیک در عدالت امام جمعه و یا عذرهای واهی دیگر، محروم سازند.

س ۶۰۷: معنای وجوب تخییری در مسأله نماز جمعه چیست؟

ج: معنای آن این است که مکلف در ادای فریضه واجب ظهر روز جمعه بین خواندن نماز جمعه یا نماز ظهر مخیر است.

س ۶۰۸: نظر جنابعالی در مورد شرکت نکردن در نماز جمعه بر اثر بی‌مبالاتی، چیست؟

ج: ترک حضور و شرکت نکردن در نماز عبادی سیاسی جمعه به خاطر اهمیت ندادن به آن، شرعاً مذموم است.

س ۶۰۹: بعضی از مردم به دلیل عذرهای واهی و گاهی بر اثر اختلاف دیدگاهها، در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند، نظر جنابعالی در این باره چیست؟

ج: نماز جمعه هر چند واجب تخییری است، ولی خودداری از شرکت در آن به صورت دائمی وجه شرعی ندارد.

س ۶۱۰: آیا اقامه نماز جماعت ظهر همزمان با اقامه نماز جمعه در مکان دیگری نزدیک محل اقامه نماز جمعه جایز است؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد و موجب برائت ذمه مکلف از فریضه ظهر جمعه می‌شود، زیرا در عصر حاضر، نماز جمعه واجب تخییری است، ولی با توجه به اینکه اقامه نماز جماعت ظهر در روز جمعه در مکانی نزدیک محل اقامه نماز جمعه باعث تفرقه صفوف مؤمنین می‌شود و چه بسا در نظر مردم بی‌احترامی و اهانت به امام جمعه و کاشف از بی‌اعتنایی به نماز جمعه است، بنا بر این سزاوار است که مؤمنین اقدام به انجام آن نکنند، و حتی در صورتی که مستلزم مفاسد و حرام باشد، واجب است از اقامه آن اجتناب کنند.

س ۶۱۱: آیا خواندن نماز ظهر در فاصله زمانی بین نماز جمعه و نماز عصر، جایز است؟ اگر نماز عصر را شخصی غیر از امام جمعه بخواند، آیا اقتدا به او در نماز عصر جایز است؟

ج: نماز جمعه مجزی از نماز ظهر است، ولی خواندن آن بعد از نماز جمعه از باب احتیاط اشکال ندارد و اقتدا در نماز عصر روز جمعه به غیر امام جمعه اشکال ندارد، ولی هر گاه بخواهد با مراعات احتیاط در خواندن نماز ظهر پس از خواندن نماز جمعه نماز عصر را به جماعت بخواند، احتیاط کامل این است که به کسی اقتدا نماید که نماز ظهر را احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده است.

س ۶۱۲: اگر امام جمعه نماز ظهر را بعد از نماز جمعه نخواند، آیا مأموم می تواند آن را احتیاطاً به جا آورد؟  
ج: برای او جایز است.

س ۶۱۳: آیا بر امام جمعه کسب اجازه از حاکم شرع واجب است؟ مراد از حاکم شرع چه کسی است؟ و آیا این حکم در شهرهای دور دست هم جاری است؟

ج: اصل جواز امامت برای اقامه نماز جمعه متوقف بر این اجازه نیست، ولی ترتب احکام نصب وی برای امامت جمعه متوقف بر این است که منصوب از طرف ولی امر مسلمین باشد و این حکم شامل هر سرزمین و شهری که ولی امر مسلمین در آن حاکم و مطاع است، می شود.

س ۶۱۴: آیا جایز است امام جمعه منصوب در صورت نبودن مانع یا معارض نماز جمعه را در غیر از مکانی که برای آنجا نصب شده، اقامه نماید؟

ج: این عمل فی نفسه جایز است، ولی احکام انتصاب برای امامت جمعه بر آن مترتب نمی شود.

س ۶۱۵: آیا انتخاب امام جمعه موقت باید به وسیله ولی فقیه باشد یا اینکه خود ائمه جمعه می توانند افرادی را به عنوان امام جمعه موقت انتخاب نمایند؟

ج: جایز است امام جمعه منصوب شخصی را به عنوان جانشین موقت برای خودش انتخاب کند، ولی بر امامت فرد نائب، احکام انتصاب از طرف ولی فقیه مترتب نمی شود.

س ۶۱۶: اگر مکلف امام جمعه منصوب را عادل نداند و یادر عدالت او شک داشته باشد، آیا برای حفظ وحدت مسلمانان می تواند به او اقتدا کند؟ آیا کسی که در نماز جمعه شرکت نمی کند، جایز است دیگران را تشویق به عدم حضور در آن نماید؟

ج: اقتدا به کسی که او را عادل نمی داند و یا در عدالت وی شک دارد، صحیح نیست و نماز جماعت او هم صحیح نمی باشد، ولی حضور و شرکت در نماز جماعت برای حفظ وحدت اشکال ندارد، و در هر صورت حق ندارد دیگران را ترغیب و تشویق به عدم حضور در نماز جمعه کند.

س ۶۱۷: شرکت نکردن در نماز جمعه که برای مکلف دروغگویی امام جمعه آن ثابت شده است، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد کشف خلاف چیزی که امام جمعه گفته، دلیل بر دروغگویی او نیست، زیرا ممکن است گفته او از روی اشتباه یا خطا و یا توریه باشد، و سزاوار نیست انسان به مجرد توهم خروج امام جمعه از عدالت، خود را از برکات نماز جمعه محروم نماید.

س ۶۱۸: آیا تشخیص و احراز عدالت امام جمعه منصوب از طرف امام راحل یا ولی فقیه عادل، بر مأموم واجب است، یا اینکه انتصاب او به امامت جمعه برای اثبات عدالت وی کافی است؟

ج: اگر نصب او به امامت جمعه موجب وثوق و اطمینان مأموم به عدالت وی شود، در صحت اقتدا به او کافی است.

س ۶۱۹: آیا تعیین امام جماعت برای مساجد از طرف علمای مورد اطمینان، یا تعیین ائمه جمعه از طرف ولی امر مسلمین، نوعی شهادت بر عدالت آنان محسوب می‌شود یا اینکه باید درباره عدالت آنان تحقیق شود؟

ج: اگر نصب امام جمعه یا جماعت موجب اطمینان به عدالت وی شود، اقتدا به او جایز است.

س ۶۲۰: در صورت شک در عدالت امام جمعه و یا خدای نکرده یقین به عدم آن، آیا اعاده نمازهایی که پشت سر او خوانده‌ایم، واجب است؟

ج: اگر شک در عدالت یا یقین به عدم عدالت بعد از فراغ از نماز باشد، نمازهای خوانده شده صحیح است و اعاده آنها واجب نیست.

س ۶۲۱: شرکت در نماز جمعه که از طرف دانشجویان کشورهای اسلامی در کشورهای اروپایی و غیر آنها برگزار می‌شود و بیشتر شرکت کنندگان در آن و همچنین امام جمعه از برادران اهل سنت هستند، چه حکمی دارد؟ و در این صورت آیا خواندن نماز ظهر بعد از اقامه نماز جمعه واجب است؟

ج: شرکت در آن برای حفظ وحدت و اتحاد مسلمانان اشکال ندارد و خواندن نماز ظهر واجب نیست.

س ۶۲۲: در یکی از شهرهای پاکستان مدت چهل سال است که نماز جمعه برگزار می‌شود. در حال حاضر شخصی بدون رعایت فاصله شرعی بین دو نماز جمعه، اقدام به برگزاری نماز جمعه دیگری نموده که منجر به بروز اختلاف بین نمازگزاران شده است، این عمل شرعاً چه حکمی دارد؟

ج: انجام هر گونه کاری که منجر به بروز اختلاف بین مؤمنین و پراکندگی صفوف آنان شود، جایز نیست، چه رسد به مثل نماز جمعه که از شعائر اسلامی و از مظاهر وحدت صفوف مسلمانان است.

س ۶۲۳: خطیب مسجد جامع جعفری در راولپندی اعلام نموده که نماز جمعه به علت کارهای ساختمانی در آن برگزار نخواهد شد، و اکنون که عملیات تعمیر مسجد به پایان رسیده، با مشکلی مواجه شده‌ایم و آن اینکه در فاصله چهار کیلومتری ما نماز جمعه در مسجد دیگری اقامه می‌شود. با توجه به مسافت مزبور آیا اقامه نماز جمعه در مسجد جامع جعفری صحیح است یا خیر؟

ج: اگر فاصله بین دو نماز جمعه یک فرسخ شرعی نباشد، نماز جمعه‌ای که بعد از نماز جمعه اول برگزار می‌شود، باطل است و در صورتی که مقارن هم اقامه شوند هر دو باطل می‌باشند.

س ۶۲۴: آیا خواندن نماز جمعه که به صورت جماعت اقامه می‌شود، به طور فردی صحیح است؟ بدین معنی که شخصی نماز جمعه را به صورت فردی در کنار کسانی که آن را به نحو جماعت برگزار می‌کنند، بخواند.

ج: از شرایط صحت نماز جمعه، این است که به صورت جماعت اقامه شود. نماز جمعه به نحو فردی صحیح نیست.

س ۶۲۵: کسی که نمازش شکسته است آیا می‌تواند آن را به صورت جماعت پشت سر امام جمعه بخواند؟

ج: نماز جمعه از مأموم مسافر صحیح و مجزی از نماز ظهر است.

س ۶۲۶: آیا ذکر نام مبارک حضرت زهرا (سلام الله علیها) به عنوان یکی از ائمه مسلمانان در خطبه دوم نماز جمعه واجب است؟ یا اینکه واجب است ذکر نام آن حضرت به قصد استحباب باشد؟

ج: عنوان ائمه مسلمین شامل حضرت زهرا (علیها السلام) نمی‌شود و ذکر نام مبارک آن حضرت در خطبه نماز جمعه واجب نیست، ولی تبرک جستن به ذکر نام شریف آن حضرت اشکال ندارد، بلکه امری پسندیده و موجب اجر و ثواب است.

س ۶۲۷: در حالی که امام جمعه نماز جمعه را اقامه می‌کند، آیا مأموم می‌تواند برای خواندن نماز واجب دیگری به او اقتدا نماید؟

ج: صحّت آن، محل اشکال است.

س ۶۲۸: آیا خواندن خطبه‌های نماز جمعه قبل از وقت ظهر شرعی صحیح است؟

ج: خواندن آن قبل از زوال جایز است، ولی احتیاط آن است که قسمتی از آن در وقت ظهر باشد.

س ۶۲۹: اگر مأموم چیزی از خطبه‌های نماز جمعه را درک نکند، بلکه فقط هنگام نماز حاضر شود و به امام جمعه اقتدا نماید. آیا نماز او صحیح و مجزی است؟

ج: نماز او صحیح و مجزی است، حتی اگر امام را در رکوع رکعت آخر نماز جمعه درک کند.

س ۶۳۰: نماز جمعه در شهر ما یک ساعت و نیم بعد از اذان ظهر اقامه می‌شود، آیا این نماز مجزی از نماز ظهر است یا اینکه اعاده آن لازم است؟

ج: وقت نماز جمعه از اول زوال خورشید شروع می‌شود و احوط آن است که از اوائل عرفی زوال در حدود یکی دو ساعت به تأخیر نیفتد.

س ۶۳۱: کسی که توانایی رفتن به نماز جمعه را ندارد، آیا می‌تواند نماز ظهر و عصر را در اوائل وقت بخواند یا اینکه باید صبر کند تا نماز جمعه تمام شود و بعد از آن نماز ظهر و عصر را بخواند؟

ج: صبر کردن بر او واجب نیست و می‌تواند نماز ظهر و عصر را در اول وقت بخواند.

س ۶۳۲: اگر امام جمعه منصوب، سالم و حاضر در محل برگزاری نماز جمعه باشد، آیا جایز است، که امام جمعه موقت را مکلف به اقامه نماز جمعه نماید؟ آیا صحیح است به امام جمعه موقت اقتدا کند؟

ج: اقامه نماز جمعه به امامت نایب امام جمعه منصوب و اقتدای امام منصوب به نایب خود اشکال ندارد.

## نماز عید فطر و عید قربان

س ۶۳۳: به نظر جنابعالی، نماز عید فطر و قربان و نماز جمعه، از کدام نوع از واجبات است؟

ج: در عصر حاضر نماز عید فطر و قربان واجب نیست، بلکه مستحب است، ولی نماز جمعه واجب تخییری است.

س ۶۳۴: آیا کم و زیاد کردن قنوت‌های نماز عید باعث بطلان آن می‌شود؟

ج: اگر مراد از کم و زیاد نمودن، کوتاه یا طولانی خواندن قنوت‌ها است این کار موجب بطلان نمی‌شود و اگر مراد کم یا زیاد نمودن تعداد آنها است، باید نماز را همان طور که در کتب فقهی بیان شده، بجا آورد.

س ۶۳۵: در گذشته معمول بود که هر امام جماعتی نماز عید فطر را در مسجد خودش اقامه می‌کرد، آیا در حال حاضر اقامه نماز عید فطر و قربان توسط ائمه جماعات جایز است؟

ج: جایز است نمایندگان ولی فقیه که از طرف وی مجاز در اقامه نماز عید هستند و همچنین ائمه جمعه منصوب از طرف او

نماز عید را در عصر حاضر به صورت جماعت اقامه نمایند، ولی احوط این است که غیر آنان آن را فرادی بخوانند و به جماعت خواندن آن به قصد رجاء نه به قصد ورود، اشکال ندارد. بله، اگر مصلحت اقتضا کند که یک نماز عید در شهر

برگزار شود، بهتر است که غیر از امام جمعه منصوب از طرف ولی فقیه، کسی متصدی اقامه آن نشود.

س ۶۳۶: آیا نماز عید فطر قضا دارد؟

ج: قضا ندارد.

س ۶۳۷: آیا نماز عید فطر اقامه دارد؟

ج: اقامه ندارد.

س ۶۳۸: اگر امام جماعت برای نماز عید فطر، اقامه به جا آورد، نماز او و سایر نمازگزاران چه حکمی دارد؟

ج: به صحت نماز عید امام جماعت و مأمومین ضرری نمی‌رساند.

## نماز مسافر

### توضیح

س ۶۳۹: آیا وجوب قصر بر مسافر شامل همه نمازهای فریضه می‌شود یا اختصاص به بعضی از آنها دارد؟

ج: وجوب قصر فقط در خصوص نمازهای روزانه چهار رکعتی است که عبارت از نمازهای ظهر و عصر و عشا است و نماز صبح و مغرب قصر نمی‌شود.

س ۶۴۰: شرایط وجوب قصر بر مسافر در نمازهای چهار رکعتی کدام است؟

ج: امور هشتگانه ذیل است:

۱. سفر او به مقدار مسافت شرعی باشد یعنی رفتن یا برگشتن و یا رفت و برگشت او روی هم هشت فرسخ شرعی باشد، مشروط به اینکه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد.

۲. از اول مسافت قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد، بنا بر این اگر از ابتدا قصد پیمودن هشت فرسخ را نداشته و یا قصد پیمودن کمتر از آن را داشته باشد و بعد از رسیدن به مقصد تصمیم بگیرد به جایی برود که فاصله آن با مکان اول کمتر از مسافت شرعی است، ولی از منزل تا آنجا به اندازه مسافت شرعی است، باید نمازش را تمام بخواند.

۳. در بین راه از قصد خود مبنی بر پیمودن مسافت شرعی برنگردد، بنا بر این اگر در بین راه، پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، حکم سفر بعد از آن بر او جاری نمی‌شود، هرچند نمازهایی که قبل از عدول از قصد خود به صورت شکسته خوانده، صحیح است.

۴. قصد قطع سفر در اثنای پیمودن مسافت شرعی با عبور از وطن خود یا جایی که می‌خواهد ده روز یا بیشتر در آن جا بماند، نداشته باشد.

۵. سفر از نظر شرعی برای او جایز باشد، بنا بر این اگر سفر معصیت و حرام باشد، اعم از اینکه خود سفر حرام باشد مثل فرار از جنگ یا هدف از سفر، کار حرامی باشد مثل سفر برای راهزنی، حکم سفر را ندارد و نماز تمام است.

۶. مسافر از کسانی که خانه بدوش هستند، نباشد مانند بعضی از صحرانشینان که محل زندگی ثابتی ندارند، بلکه در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و علف و چراگاه پیدا کنند، می‌مانند.

۷. مسافرت را شغل خود قرار نداده باشد مانند باربر، راننده و ملوان و غیره و کسی که شغل او در سفر است، ملحق به اینهاست.

۸. به حد ترخص برسد و منظور از حد ترخص مکانی است که در آنجا اذان شهر شنیده نمی‌شود و دیوارهای شهر هم دیده نمی‌شود.

آنکه شغلش مسافرت است یا سفر مقدمه شغل اوست

س ۶۴۱: کسی که سفر مقدمه شغل اوست، آیا در سفر نمازش تمام و روزه اش صحیح است یا آن که این حکم اختصاص به کسی دارد که شغل او حتماً مسافرت باشد؟ این گفته مرجع تقلید حضرت امام خمینی (قدس سرّه) که می‌فرماید: کسی که شغل او مسافرت است چه معنایی دارد؟ آیا کسی یافت می‌شود که خود سفر شغل او باشد؟ زیرا چوپان و راننده و ملوان و غیر آنها هم کارشان چوپانی و رانندگی و کشیتراپی است و اصولاً کسی که سفر را به عنوان شغل خود برگزیده باشد، وجود ندارد.

ج: کسی که سفر مقدمه کار او است، اگر در خلال هر ده روز حداقل یک بار برای کار به محل کارش رفت و آمد نماید، نمازش تمام و روزه اش صحیح است، و در کلمات فقها (رضوان الله علیهم) مراد از کسی که شغل او مسافرت است، کسی است که قوام کار او به سفر است مانند شغلهایی که در سؤال ذکر شده است.

س ۶۴۲: نظر حضرت تعالی درباره نماز و روزه کسانی که به مدت معینی بیش از یک سال در شهری برای کار اقامت می‌کنند و یا سربازانی که به مدت یک یا دو سال برای انجام خدمات سربازی در شهری می‌مانند، چیست؟ آیا بعد از هر سفری باید قصد اقامت ده روز کنند تا نمازشان تمام و روزه آنها صحیح باشد؟ و اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را داشته باشند، نماز و روزه آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر حداقل هر ده روز یکبار به خاطر شغل شان به محل کار سفر می‌کنند، در غیر سفر اول و دوم نمازشان تمام و روزه شان صحیح است، ولی در سفر اول و دوم، حکم سایر مسافرین را دارند، یعنی تا قصد اقامت ده روز را نکرده‌اند، نماز آنان شکسته است و روزه شان صحیح نیست.

س ۶۴۳: نماز و روزه خلبانان هواپیماهای جنگی که بیشتر روزها از پایگاه‌های هوایی شان اقدام به پرواز کرده و مسافتی بسیار بیشتر از مسافت شرعی را می‌پیمایند و مرتب این عمل را تکرار می‌کنند، چه حکمی دارد؟

ج: حکم آنان همان حکم سایر رانندگان و ملوانان و خلبانان هواپیماهاست، یعنی نماز آنها در سفر تمام و روزه شان صحیح است.

س ۶۴۴: آیا قبیله‌هایی که یک یا دو ماه از قشلاق به ییلاق یا بر عکس منتقل می‌شوند، ولی بقیه سال را در ییلاق یا قشلاق به سر می‌برند، دارای دو وطن هستند؟ مسافرت‌هایی که در ایام اقامت خود در یکی از این دو مکان به مکان دیگر انجام می‌دهند، از جهت قصر یا تمام بودن نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد نقل و انتقال همیشگی از ییلاق به قشلاق و بر عکس را دارند تا روزهایی از سال را در یکی و روزهایی را در دیگری بگذرانند و هر دو مکان را برای زندگی دائمی خود انتخاب کرده باشند، هر یک از آن دو مکان وطن آنان محسوب می‌شود و بر آنان در آن دو مکان حکم وطن جاری می‌گردد، و اگر فاصله بین آن دو به مقدار مسافت شرعی باشد، در راه سفر از یکی به دیگری، حکم سایر مسافرین را دارند.

س ۶۴۵: من کارمند یکی از ادارات دولتی شهر هستم. فاصله بین محل کار و محل سکونت من حدود سی و پنج کیلومتر است که هر روز این مسیر را برای رسیدن به محل کارم طی می‌کنم. اگر برای کار خاصی قصد کنم چند شب در شهر بمانم، نمازم چه حکمی دارد، آیا واجب است نماز را تمام بخوانم یا خیر؟ به عنوان مثال هنگامی که در روز جمعه برای زیارت اقوام به شهر سمنان مسافرت می‌کنم، آیا واجب است نمازم را تمام بخوانم یا خیر؟

ج: اگر مسافرت به خاطر کاری که هر روز برای آن سفر می‌کنید، نباشد، حکم سفر شغلی را ندارد، ولی اگر سفر به خاطر

شغلی که در محل کار دارید، باشد و در ضمن آن، اعمال خاصی از قبیل دیدن اقوام و دوستان را هم انجام می‌دهید و گاهی یک یا چند شب هم در آنجا می‌مانید، باعث تغییر حکم سفر شغلی نمی‌شود و نماز تمام و روزه صحیح است.

س ۶۴۶: اگر من در محل کارم پس از پایان وقت اداری و انجام کارهای اداری که به خاطر آن مسافرت کرده‌ام، به انجام کارهای شخصی پردازم. مثلاً از ساعت هفت صبح تا دو بعد از ظهر کارهای اداری را انجام دهم و از آن به بعد مشغول انجام کارهای شخصی شوم، نماز و روزه‌ام چه حکمی دارد؟

ج: انجام کارهای خصوصی در سفر شغلی اداری بعد از پایان کار اداری، حکم سفر شغلی را تغییر نمی‌دهد.

س ۶۴۷: نماز و روزه سربازانی که می‌دانند بیش از ده روز در مکانی می‌مانند، ولی از خود اختیاری ندارند، چه حکمی دارد؟ امیدواریم فتوای حضرت امام (قدس سرّه) را هم بیان فرمایید.

ج: با اطمینان به اینکه ده روز یا بیشتر در یک مکان خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه بگیرند. فتوای امام (قدس سرّه) هم همین است.

س ۶۴۸: نماز و روزه نیروهای کادری که در استخدام ارتش یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند و بیشتر از ده روز در پادگان و بیشتر از ده روز در مناطق مرزی می‌مانند، چه حکمی دارد؟ خواهشمندم فتوای حضرت امام (قدس سرّه) را هم بیان فرمایید.

ج: اگر قصد اقامت ده روز یا بیشتر را در مکانی دارند و یا می‌دانند که ده روز یا بیشتر از آن مقدار در آنجا خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه هم بگیرند. فتوای امام (قدس سرّه) هم همین است.

س ۶۴۹: در رساله عملیه امام خمینی در بحث نماز مسافر، شرط هفتم، آمده است: «واجب است راننده در غیر از سفر اول نماز خود را تمام بخواند ولی در سفر اول نمازش شکسته است هر چند طولانی باشد، آیا مقصود از سفر اول همان شروع حرکت از وطن تا بازگشت به آن است یا با رسیدن به مقصد سفر اول تمام می‌شود؟

ج: اگر رفت و برگشت در نظر عرف، یک سفر محسوب شود مثل استادی که از وطن برای تدریس به شهری سفر کرده و هنگام عصر یا فردای آن روز به مبدا بر می‌گردد، در این صورت، رفت و برگشت سفر اول محسوب می‌شود. و در صورتی که عرفاً یک سفر نباشد مثل راننده‌ای که برای حمل کالا به مقصدی حرکت کرده و از آنجا به مکان دیگری برای حمل مسافر یا کالای جدید سفر نماید و سپس به وطن مراجعت می‌کند که در این فرض، سفر اول با رسیدن به مقصد، تمام می‌شود. س ۶۵۰: کسی که رانندگی ماشین شغل ثابت و دائمی او نیست، ولی برای مدت کوتاهی وظیفه رانندگی به او محول می‌شود مثل سربازانی که وظیفه رانندگی را در پادگانها و پاسگاهها و غیر آنها بر عهده می‌گیرند، آیا این افراد حکم مسافر را دارند یا آنکه واجب است نماز خود را تمام خوانده و روزه بگیرند؟

ج: اگر از نظر عرف، رانندگی ماشین در آن مدت موقت شغل آنها محسوب شود، حکم سایر رانندگان را خواهند داشت.

س ۶۵۱: اگر ماشین راننده‌ای بر اثر حادثه‌ای برای مدتی متوقف شود و راننده برای تعمیر و خرید لوازم به شهر دیگری مسافرت نماید، با توجه به اینکه با ماشین خود سفر نکرده، آیا باید در مانند این سفر نمازش را تمام بخواند یا شکسته؟

ج: اگر در این سفر شغل او رانندگی نباشد و عرف هم این سفر را سفر شغلی نداند، حکم دیگر مسافران را خواهد داشت.



س ۶۵۲: دانشجویانی که هر هفته حداقل دو روز برای تحصیل مسافرت می‌کنند و یا کارمندانی که هر هفته برای کارشان سفر می‌کنند، چه حکمی دارند؟

با توجه به اینکه آنها هر هفته مسافرت می‌نمایند، ولی امکان دارد به خاطر تعطیلی دانشگاه یا کارشان به مدت یک ماه در وطن اصلی خود بمانند و در خلال آن مدت مسافرتی نمی‌کنند، آیا بعد از گذشت یک ماه که سفر خود را دوباره آغاز می‌کنند، نمازشان در سفر اول طبق قاعده شکسته و بعد از آن تمام است؟

ج: در سفر برای تحصیل علم، نماز شکسته است و روزه هم صحیح نیست، اعم از اینکه سفرشان هفتگی باشد یا روزانه. ولی کسی که برای کار آزاد یا اداری، مسافرت می‌کند، اگر بین وطن یا محل سکونت و محل کارش هر ده روز حداقل یک مرتبه رفت و آمد نماید، باید از سفر سوم به بعد نماز خود را تمام بخواند و روزه او هم صحیح است، و اگر بین دو سفری که برای کار کردن می‌رود، ده روز در وطن یا جای دیگری بماند، در سفر اولی که بعد از اقامت ده روزه برای کار کردن می‌رود، نمازش شکسته است و نمی‌تواند روزه بگیرد.

س ۶۵۳: دبیر شاغل در شهرستان رفسنجان می‌باشم با توجه به پذیرفته شدن در مرکز عالی ضمن خدمت و مأموریت به تحصیلی آموزش و پرورش، سه روز ابتدای هفته را در شهرستان کرمان اشتغال به تحصیل دارم و بقیه ایام هفته را در شهرستان خود به خدمت مشغولم، نظر حضرتعالی در مورد احکام نماز و روزه اینجانب چه می‌باشد، آیا حکم دانشجو بودن بر ما جاری است یا خیر؟

ج: اگر مأمور به تحصیل هستید نماز شما تمام است و می‌توانید روزه بگیرید.

س ۶۵۴: اگر یکی از طلاب علوم دینی قصد داشته باشد تبلیغ را شغل خود قرار دهد، آیا با این فرض می‌تواند در سفر نماز خود را تمام بخواند و روزه هم بگیرد؟ اگر شخصی برای کاری غیر از تبلیغ و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر مسافرت نماید، نماز و روزه‌اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر عرفاً تبلیغ و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر شغل و کار او محسوب شود، در سفر برای انجام آن کارها حکم مسافری را دارد که به خاطر شغل و کارش سفر می‌کند، و اگر زمانی برای کاری غیر از ارشاد و تبلیغ مسافرت کرد، در آن سفر مانند سایر مسافران نمازش شکسته است و روزه او صحیح نیست.

س ۶۵۵: کسانی که مدت غیر معینی مسافرت می‌کنند مانند طلاب علوم دینی که برای درس خواندن به حوزه علمیه می‌روند و یا کارمندان دولت که برای کار به مدت غیر معینی به شهری اعزام می‌شوند، نماز و روزه این افراد چه حکمی دارد؟

ج: بر محل تحصیل یا کار حکم وطن مترتب نیست، مگر آنکه آنقدر آنجا بمانند که عرفاً وطن آنها محسوب شود.

س ۶۵۶: طلبه علوم دینی در شهری که وطن او نیست زندگی می‌کند، اگر قبل از قصد اقامه ده روز می‌دانسته و یا قصد داشته که به طور هفتگی به مسجدی که بیرون شهر واقع است برود، آیا می‌تواند قصد اقامت ده روز کند یا خیر؟

ج: هنگام قصد اقامت، قصد رفتن به کمتر از مسافت شرعی به مدت شش، هفت ساعت در مجموع ایام اقامت ضرر به صحت قصد اقامت نمی‌زند و تشخیص اینکه مقصدی که قصد رفتن به آنجا را دارد، آیا داخل در محل اقامت هست یا خیر، موکول به نظر عرف است.

س ۶۵۷: من در جایی کار می‌کنم که کمتر از مسافت شرعی با شهر مجاور فاصله دارد و چون هیچ‌یک از دو مکان، وطن من نیست، لذا در محل کارم قصد اقامت ده روز می‌کنم تا نمازم را تمام خوانده و بتوانم روزه بگیرم، و هنگامی که در محل کارم قصد اقامت ده روز می‌کنم، در خلال آن مدت و بعد از آن قصد رفتن به شهر مجاور نمی‌کنم، حکم شرعی من در حالتهای زیر چیست؟

۱. اگر قبل از پایان ده روز به خاطر حادثه‌ای یا کاری به آن شهر بروم و بعد از تقریباً دو ساعت، به محل کارم برگردم؟  
۲. اگر بعد از پایان ده روز به قصد رفتن به محله معینی به آن شهر بروم و از مقدار مسافت شرعی تجاوز نکنم و بعد از یک شب توقف، به محل اقامتم برگردم؟

۳. بعد از پایان ده روز به قصد رفتن به محله معینی به آن شهر بروم، ولی بعد از رسیدن به آن محله، تصمیم به رفتن به محله دیگری که با محل اقامت من بیشتر از مسافت شرعی فاصله دارد، بگیرم؟

ج: ۱ و ۲: اگر از ابتداء، قصد خروج نداشته باشید، بعد از استقرار حکم تمام بودن نماز در محل اقامت هر چند با خواندن حداقل یک نماز چهار رکعتی در آنجا باشد، خارج شدن از آنجا به مقدار کمتر از مسافت شرعی، در یک یا چند روز، به قصد اقامت ضرر نمی‌رساند، و در این صورت فرقی نمی‌کند که خروج قبل از پایان ده روز باشد یا بعد از آن، و تا مسافرت جدیدی انجام نشده، نماز تمام و روزه صحیح است.

۳. رفتن به محله‌های دیگر شهر محل اقامت، هر چند با محله قصد اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله داشته باشد، به قصد اقامت و حکم آن ضرر نمی‌رساند، ولی اگر پس از قصد اقامت در شهری به شهر دیگری که با شهر محل اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله دارد برود، قصد اقامت قبلی وی به هم می‌خورد و بعد از برگشت به محل اقامت، باید دوباره قصد نماید.  
س ۶۵۸: اگر مسافر بعد از خروج از وطن، از راهی عبور کند که صدای اذان وطن اصلی خود را بشنود و یا دیوار خانه‌های آن را ببیند، آیا به مسافت شرعی ضرر می‌رساند؟

ج: تا از وطن خود عبور نکرده، ضرری به مسافت شرعی نمی‌رساند و مسافرتش قطع نمی‌شود، ولی تا در داخل محدوده بین وطن و حد ترخص آن هست، حکم مسافر بر او جاری نمی‌شود.

س ۶۵۹: محل کار من که در آنجا سکونت هم دارم، غیر از وطن اصلی ام است و با آن بیش از مسافت شرعی فاصله دارد، و محل کارم را هم وطن خود قرار نداده‌ام و امکان دارد فقط برای چندین سال در آنجا بمانم. گاهی از آنجا برای انجام مأموریت اداری به مدت دو یا سه روز در ماه خارج می‌شوم، آیا هنگامی که از شهری که در آن سکونت دارم به مقداری بیش از مسافت شرعی خارج شده و بر می‌گردم، واجب است در بازگشت قصد اقامت ده روز کنم یا خیر؟ و اگر قصد اقامت ده روز واجب است، تا چه مسافتی می‌توانم به اطراف شهر بروم؟

ج: اگر از شهری که در آن سکونت دارید، به مقدار مسافت شرعی خارج شوید، هنگام مراجعت باید دوباره قصد اقامت ده روز نمایید، و در صورتی که قصد اقامت ده روز به‌طور صحیح تحقق پیدا کرد و حکم تمام خواندن نماز هر چند با خواندن حداقل یک نماز چهار رکعتی محقق شد، خروج به کمتر از مسافت شرعی ضرری به حکم اقامت نمی‌زند، همچنان که در خلال ده روز قصد خروج به باغها و مزرعه‌های محل اقامت، به قصد اقامت آسیبی نمی‌رساند.

س ۶۶۰: اگر شخصی برای چندین سال در چهار کیلومتری وطنش باشد و هر هفته به خانه‌اش برود، هنگامی که این شخص به محلی مسافرت کند که فاصله آن با وطنش بیست و پنج کیلومتر و با مکانی که چندین سال در آن درس خوانده است، بیست و دو کیلومتر است، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اگر از وطنش به آنجا مسافرت کند، نماز قصر است.

س ۶۶۱: مسافری قصد رفتن به سه فرسخی را دارد، ولی از ابتدا در نظر دارد که در بین راه از راه فرعی برای انجام کار معینی به یک فرسخی برود و سپس به مسیر اصلی برگشته و به سفر خود ادامه دهد، نماز و روزه این مسافر چه حکمی دارد؟  
ج: حکم مسافر را ندارد و ضمیمه کردن مقدار راهی که با خروج از مسیر اصلی و بازگشت به آن پیموده، برای تکمیل مسافت شرعی کافی نیست.

س ۶۶۲: با توجه به فتوای امام خمینی (قدس سرّه) مبنی بر وجوب قصر نماز و افطار هنگام سفر به هشت فرسخی، اگر مقدار رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد، ولی در بازگشت، به علت مشکلات راه و نبودن ماشین، مجبور به پیمودن مسافتی بیش از شش فرسخ شود، آیا باید نماز را شکسته خواند و روزه را افطار کرد؟

ج: اگر رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و مسیر بازگشت هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، نماز تمام و روزه صحیح است.  
س ۶۶۳: کسی که از محل سکونت خود به محل دیگری که کمتر از مسافت شرعی است، سفر کند و در خلال ایام هفته چندین بار از آن محل به محله‌های دیگر برود، به طوری که مجموع مسافت بیش از هشت فرسخ شود، چه وظیفه‌ای دارد؟  
ج: اگر هنگام خارج شدن از منزل قصد پیمودن مسافت شرعی را نداشته و فاصله بین مقصد اول و محله‌های دیگر هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، حکم مسافر را ندارد.

س ۶۶۴: اگر انسان به قصد رفتن به مکان معینی از شهر خود خارج شود و در آنجا به گردش بپردازد، آیا این گردش جزء مسافتی که از منزل پیموده، محسوب می‌شود؟  
ج: گردش در مقصد جزء مسافت محسوب نمی‌شود.

س ۶۶۵: آیا هنگام قصد اقامت، جایز است نیت خروج از محل اقامت به محل دیگری را که کمتر از چهار فرسخ با آن فاصله دارد بنمائیم؟

ج: قصد خروج از محل اقامت به اندازه کمتر از مسافت شرعی اگر به صدق اقامت ده روز ضرر نزند مثل بیرون رفتن از آنجا به مدت چند ساعت از روز یا شب برای یک بار یا چند بار به شرطی که مجموع ساعات خروج از شش، هفت ساعت بیشتر نشود، در این صورت، قصد خروج به قصد اقامت لطمه نمی‌زند.

س ۶۶۶: با توجه به اینکه رفت و آمد از محل سکونت به محل کار که بیشتر از بیست و چهار کیلومتر از هم فاصله دارند، موجب می‌شود که نماز تمام خوانده شود، اگر من از شهری که در آن کار می‌کنم به خارج از آن و یا شهر دیگری که فاصله آن با محل کارم به مقدار مسافت شرعی نیست، بروم و قبل از ظهر یا بعد از ظهر به محل کارم برگردم، آیا باز هم نمازم تمام است؟ ج: به مجرد خارج شدن از محل کار به مقدار کمتر از مسافت شرعی، هرچند ارتباطی با کار روزانه شما نداشته باشد، حکم نماز و روزه شما در محل کار تغییر نمی‌کند، و فرقی هم نمی‌کند که قبل از ظهر به محل کارتان برگردید یا بعد از ظهر.

س ۶۶۷: من از اهالی اصفهان هستم و مدتی است که در دانشگاهی در شاهین شهر که از توابع اصفهان است مشغول به کارم، و فاصله بین اصفهان و شاهین شهر کمتر از مسافت شرعی (در حدود بیست کیلومتر) است، ولی تا دانشگاه که در اطراف شاهین شهر واقع شده، بیشتر از مسافت شرعی (در حدود بیست و پنج کیلومتر) است. با توجه به اینکه دانشگاه در شاهین شهر است و راه من از وسط شهر عبور می‌کند، ولی مقصد اصلی من دانشگاه است، آیا مسافر محسوب می‌شوم یا خیر؟

ج: اگر فاصله بین دو شهر کمتر از چهار فرسخ شرعی باشد، حکم سفر مترتب نمی‌شود.

س ۶۶۸: من هر هفته برای زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) و انجام اعمال مسجد جمکران به شهر قم مسافرت می‌کنم،

آیا در این سفر نمازم را تمام بخوانم یا شکسته؟

ج: در این سفر حکم سایر مسافری را دارید و نماز شما قصر است.

س ۶۶۹: محل تولد من شهر کاشمر است و از سال ۱۳۴۵ هجری شمسی تا سال ۱۳۶۹ ساکن تهران بوده‌ام و آنجا را وطن برای خود انتخاب کردم، و مدت سه سال است که همراه با خانواده‌ام برای مأموریت اداری به بندرعباس آمده و کمتر از یک سال دیگر به شهر تهران که وطن من است، باز خواهم گشت. با توجه به اینکه در مدتی که در بندرعباس هستم، هر لحظه امکان دارد برای مأموریت به شهرهای تابع بندرعباس بروم و مدتی در آنجا بمانم و زمان مأموریت‌های اداری هم که به من ارجاع می‌شود، قابل پیش بینی نیست، خواهشمندم اولاً: حکم نماز و روزه مرا بیان فرمایید.

ثانیاً: با توجه به اینکه در اغلب اوقات یا در بعضی از ماههای سال برای چند روز در مأموریت اداری به سر می‌برم، آیا کثیر السفر محسوب می‌شوم یا خیر؟

ثالثاً: با توجه به اینکه همسر من خانه‌دار و متولد تهران است و با من به بندرعباس آمده و ساکن آن شده است، حکم شرعی نماز و روزه وی چیست؟

ج: نماز و روزه شما در محل کار فعلی‌تان که وطن شما نیست، حکم نماز و روزه مسافر را دارد، یعنی نماز شکسته است و روزه‌تان صحیح نیست، مگر آنکه در آنجا قصد اقامت ده روز کنید و یا در هر ده روز حداقل یک بار به خاطر کاری که مربوط به وظیفه شما است، مسافرت نمایید؛ و اما همسرتان که در محل کار همراه شما است، اگر قصد اقامت ده روز کرده باشد، نماز وی تمام و روزه‌اش صحیح است و در غیر این صورت نمازش شکسته است و نمی‌تواند روزه بگیرد.

س ۶۷۰: شخصی قصد اقامت ده روز در جایی کرده است، به خاطر اینکه می‌دانسته که ده روز در آنجا می‌ماند و یا تصمیم بر ماندن داشته است ولی بعد از آنکه با خواندن یک نماز چهار رکعتی، حکم تمام خواندن نماز بر او مترتب شد، مسافرتی غیر ضروری برای وی پیش می‌آید، آیا رفتن به آن سفر برای او جایز است؟

ج: سفر او اشکال ندارد، هرچند غیر ضروری باشد.

س ۶۷۱: اگر فردی برای زیارت حرم امام رضا (علیه‌الصلوة‌والسلام) مسافرت نماید و با آنکه می‌داند کمتر از ده روز در آنجا خواهد ماند ولی برای اینکه نمازش تمام باشد، قصد اقامت ده روز می‌کند، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اگر می‌داند که در آنجا ده روز نمی‌ماند، قصد اقامت ده روز معنا و اثری ندارد و باید در آنجا نمازش را شکسته بخواند.

س ۶۷۲: مأمورین غیر محلی که هیچگاه ده روز در شهر محل کار نمی‌مانند، ولی مسافرت آنان کمتر از مسافت شرعی است، از جهت تمام یا شکسته بودن نماز چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: اگر فاصله بین وطن و محل کار آنها به مقدار مسافت شرعی ولو تلفیقاً نباشد، احکام مسافر را ندارند، و کسی که بین وطن و محل کارش به مقدار مسافت شرعی فاصله باشد، اگر حداقل هر ده روز یک بار بین آن دو رفت و آمد می‌کند، در ابتدای امر از سفر سوم نمازش را باید تمام بخواند، ولی هرگاه ده روز یا بیشتر در وطن یا محل کار اقامت کند، در سفر اول بعد از ده روز، حکم سایر مسافری را خواهد داشت.

س ۶۷۳: کسی که به جایی مسافرت کرده و نمی‌داند چه مقدار در آنجا خواهد ماند، ده روز یا کمتر، چگونه باید نماز بخواند؟

ج: وظیفه شخص مردد تا سی روز قصر است و از آن به بعد باید نمازش را تمام بخواند، هرچند در همان روز بخواند برگردد.

س ۶۷۴: کسی که در دو مکان تبلیغ می‌کند و قصد اقامت ده روز هم در آن منطقه دارد، نماز و روزه‌اش چه حکمی دارد؟  
ج: اگر از نظر عرف دو مکان محسوب شوند، قصد اقامت در هر دو محل و یا در یکی از آن دو با قصد رفت و آمد به مکان دیگر در خلال ده روز، صحیح نیست.

#### حدّ ترخص

س ۶۷۵: در آلمان و بعضی از کشورهای اروپایی، گاهی فاصله بین بعضی از شهرها (یعنی فاصله تابلوهای خروجی شهری و ورودی شهر دیگر) به صد متر نمی‌رسد، حتی بعضی از خانه‌ها و خیابان‌های دو شهر کاملاً به هم متصل هستند، حد ترخص این موارد چگونه است؟

ج: با فرض اتصال یکی از دو شهر به دیگری به نحوی که در سؤال آمده است، آن دو، حکم دو محله یک شهر را دارند که خروج از یکی به دیگری مسافرت محسوب نمی‌شود تا نیاز به حد ترخص باشد.

س ۶۷۶: معیار حد ترخص شنیدن اذان و دیدن دیوارهای شهر است، آیا یکی از آن دو کافی است یا اینکه باید هر دو با هم وجود داشته باشند؟

ج: احوط، رعایت هر دو علامت است، هر چند بعید نیست که شنیده نشدن اذان برای تعیین حد ترخص کافی باشد.

س ۶۷۷: آیا معیار حد ترخص شنیدن صدای اذان از خانه‌های طرفی است که مسافر از آن طرف شهر خارج یا داخل آن می‌شود، یا اینکه معیار اذان وسط شهر است؟

ج: معیار، شنیدن اذان آخر شهر از طرفی است که مسافر از آن خارج و یا داخل آن می‌شود.

س ۶۷۸: در اینجا بین اهالی یکی از نواحی راجع به مسافت شرعی اختلاف وجود دارد. عده‌ای می‌گویند که دیوارهای آخرین خانه‌های منطقه که به هم متصل هستند، ملاک است. عده‌ای هم معتقدند که باید مسافت را از کارخانه‌ها و شهرکهای

پراکنده‌ای که بعد از خانه‌های شهر واقع شده است، محاسبه کرد، سؤال این است که آخر شهر کجاست؟

ج: تعیین آخر شهر موقوف به نظر عرف است. اگر در نظر عرف کارخانه‌ها و شهرکهای پراکنده اطراف شهر جزو شهر نباشد، مسافت را از آخر خانه‌های شهر باید حساب نمود.

#### سفر معصیت

س ۶۷۹: اگر انسان بداند در سفری که می‌خواهد برود، مرتکب معاصی و محرّمات خواهد شد، آیا نمازش شکسته است یا تمام؟

ج: مادامی که سفر او به خاطر ترک واجب یا فعل حرامی نباشد، نماز او مانند سایر مسافران شکسته است.

س ۶۸۰: کسی که بدون قصد معصیت مسافرت کند، ولی در بین راه برای ادامه و تکمیل سفر قصد ارتکاب معصیت نماید، آیا نمازش را باید تمام بخواند یا شکسته؟ آیا نمازهای شکسته‌ای که در طول راه خوانده، صحیح است یا خیر؟

ج: واجب است از زمانی که قصد استمرار سفر به خاطر معصیت کرده، نمازش را تمام بخواند و نمازهایی را که پس از تصمیم به ادامه سفر به قصد ارتکاب گناه، شکسته خوانده است، باید اعاده کند و تمام بخواند.

س ۶۸۱: سفر برای تفریح یا خرید مایحتاج زندگی با فرض فراهم نبودن مکانی برای نماز و مقدمات آن در مسافرت، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بدانند که در مسافرت مبتلا به ترک بعضی از واجبات نماز می‌شود، احوط این است که به آن سفر نرود، مگر آنکه ترک آن برای او ضرر یا مشقت داشته باشد. در هر صورت جایز نیست نماز را در هیچ حالی ترک نماید.

## احکام وطن

س ۶۸۲: من متولد شهر تهران هستم و پدر و مادرم در اصل از اهالی شهر «مهدی شهر» هستند، لذا چندین بار در طول سال به آنجا سفر می‌کنند و من هم همراه آنان می‌روم، با توجه به اینکه من قصد بازگشت به «مهدی شهر» را برای سکونت ندارم، بلکه قصد دارم در تهران بمانم، نماز و روزه‌ام چه حکمی دارند؟

ج: در فرض مذکور، نماز و روزه شما در وطن اصلی پدر و مادرتان، حکم نماز و روزه سایر مسافری را دارد.

س ۶۸۳: من شش ماه از سال را در شهری و شش ماه را در شهر دیگری که محل تولدم و محل سکونت من و خانواده‌ام است، زندگی می‌کنم، ولی در شهر اول به‌طور متوالی و مستمر ساکن نیستم، مثلاً دو هفته یا ده روز و یا کمتر در آن می‌مانم و سپس به محل تولد و سکونت خانواده‌ام بر می‌گردم، سؤال من این است که اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را در شهر اول داشته باشم، آیا حکم مسافر را دارم یا خیر؟

ج: اگر آن شهر وطن اصلی شما نباشد و قصد توطن در آنجا را هم نداشته باشید، در صورتی که قصد اقامت کمتر از ده روز را داشته باشید، حکم سایر مسافری را دارید، مگر آنکه آنجا محل کار شما باشد و حداقل هر ده روز یکبار جهت کار به آنجا رفت و آمد داشته باشید که در این صورت نماز شما تمام و روزه‌تان صحیح است.

س ۶۸۴: کسی که می‌خواهد سالیانی در مکانی بماند، تا چه مدتی بنای ماندن آنجا را داشته باشد، حکم وطن را دارد، و آیا بین ماندن در آنجا صرفاً به قصد زندگی یا برای کار یا هر دو، تفاوتی وجود دارد؟

ج: اگر بنای زندگی در آنجا را به مدت هفت، هشت سال داشته باشد برای ترتب حکم وطن کافی است. ولی اگر برای کار یا امر دیگری غیر از زندگی در آنجا، مدتی بخواهد بماند، حکم وطن مترتب نیست.

س ۶۸۵: وطن شخصی تهران است و در حال حاضر قصد دارد در یکی از شهرهای نزدیک تهران ساکن شده و آن را وطن خود قرار دهد، ولی چون محل کسب و کار روزانه‌اش در تهران است، نمی‌تواند ده روز در آنجا بماند، چه رسد به شش ماه، بلکه هر روز به محل کارش می‌رود و شب به آنجا برمی‌گردد، نماز و روزه او در آن شهر چه حکمی دارد؟

ج: شرط تحقق عنوان وطن جدید این نیست که انسان بعد از قصد توطن و سکونت در شهری، شش ماه به‌طور مستمر در آنجا بماند، بلکه بعد از اینکه آنجا را به عنوان وطن جدید انتخاب نمود و با این قصد، مدتی (اگر چه فقط شبها) آنجا سکونت نمود، وطن او محسوب می‌شود.

س ۶۸۶: محل تولد من و همسر شهر کاشمر است، ولی بعد از استخدام در یکی از ادارات دولتی، به نیشابور منتقل شدم، پدر و مادر ما هنوز در زادگاهمان زندگی می‌کنند، در ابتدای رفتن به نیشابور، از وطن اصلی خود اعراض کردیم، ولی اکنون بعد از پانزده سال از این امر منصرف شده‌ایم، خواهشمندم به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱ هنگامی که به خانه پدر و مادرمان می‌رویم و چند روز نزد آنها می‌مانیم، وظیفه من و همسر راجع به نماز چیست؟

۲ فرزندان ما که در محل سکونت فعلی ما (نیشابور) متولد شده و در حال حاضر به سن بلوغ رسیده‌اند، هنگامی که به شهر

پدری مان (کاشمر) رفته و چند روز نزد آنها می‌مانیم، چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: بعد از آنکه از وطن اصلی تان (کاشمر) اعراض کردید، دیگر حکم وطن در آنجا بر شما جاری نمی‌شود، مگر آنکه دوباره برای زندگی به آنجا برگشته و با قصد زندگی دائم مدتی در آنجا اقامت کنید و این شهر نسبت به فرزندان شما هم حکم وطن را ندارد و همه شما در آنجا حکم مسافر را دارید.

س ۶۸۷: شخصی دارای دو وطن است، در نتیجه نماز خود را در هر دو مکان تمام می‌خواند و روزه هم می‌گیرد، آیا واجب است که همسر و فرزندان تحت تکفل وی در این مسأله از سرپرست خود تبعیت نمایند یا اینکه می‌توانند مستقل از او عمل کنند؟

ج: زن می‌تواند وطن جدید شوهرش را وطن خود قرار ندهد، ولی فرزندان اگر صغیر باشند و در تصمیم‌گیری و کسب درآمد مستقل نباشند و یا در این مسأله تابع اراده پدر باشند، وطن جدید پدر، وطن آنها هم محسوب می‌شود.

س ۶۸۸: اگر زایشگاه خارج از وطن پدر باشد و مادر ناچار باشد که چند روزی برای وضع حمل به زایشگاه منتقل شود و بعد از تولد فرزند برگردد، وطن این طفل کجاست؟

ج: اگر زایشگاه در وطن پدر و مادر که در آن زندگی می‌کنند قرار داشته باشد، همانجا وطن اصلی کودک هم خواهد بود، در غیر این صورت مجرد تولد در شهری باعث نمی‌شود که آنجا وطن او شود، بلکه وطن وی همان وطن پدر و مادر است که بعد از تولد به آنجا برده شده و با آنها زندگی می‌کند.

س ۶۸۹: چند سال است که شخصی در شهر اهواز سکونت دارد ولی آنجا را به عنوان وطن دوم خود قرار نداده است، اگر از آن شهر به مقدار بیشتر یا کمتر از مسافت شرعی خارج شود، هنگام بازگشت مجدد به آنجا، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟  
ج: بعد از آنکه قصد اقامت در اهواز کرد و حکم تمام خواندن نماز با بجا آوردن حداقل یک نماز چهار رکعتی بر او مستقر شد، تا از آنجا به مقدار مسافت شرعی و یا بیشتر خارج نشده، نمازش تمام و روزه او صحیح است. ولی اگر به آن مقدار از آنجا خارج شود، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت.

س ۶۹۰: من فردی عراقی هستم که قصد اعراض از وطنم عراق را دارم، آیا همه ایران را وطن خود قرار دهم یا منطقه‌ای را که در آن ساکن هستم و یا برای انتخاب وطن حتماً باید خانه‌ای بخرم؟

ج: در وطن جدید، قصد توطن در شهر خاص و معین و سکونت در آن به مدتی که انسان عرفاً اهل آنجا محسوب شود، شرط است، ولی تملک خانه یا غیر آن شرط نیست.

س ۶۹۱: کسی که قبل از بلوغ از محل تولد خود به شهر دیگری مهاجرت نماید و به مسأله اعراض از وطن آگاه نباشد، الآن که به سن تکلیف رسیده، نسبت به نماز و روزه‌اش در آنجا چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر از محل تولد به تبعیت از پدرش مهاجرت کند و پدر وی قصد بازگشت به آنجا را برای زندگی نداشته باشد، آن مکان برای او حکم وطن را ندارد.

س ۶۹۲: اگر شخصی وطنی داشته باشد که در حال حاضر در آن سکونت نمی‌کند، ولی گاهی با همسرش به آنجا می‌رود، آیا همسر او در آنجا باید مانند وی نمازش را تمام بخواند یا خیر؟ و اگر همسرش تنها به آنجا برود نمازش چه حکمی دارد؟

ج: مجرد اینکه آن مکان وطن شوهر اوست باعث نمی‌شود که وطن وی هم باشد و بر او در آنجا احکام وطن جاری شود.

س ۶۹۳: آیا محل کار حکم وطن را دارد؟

ج: اشتغال به کاری در مکانی موجب نمی‌شود که آن مکان وطن گردد، ولی اگر از محل سکونت تا محل کار که به مقدار مسافت شرعی با هم فاصله دارند، در هر ده روز حداقل یک مرتبه رفت و آمد نماید، نماز وی در آنجا تمام و روزه‌اش صحیح

است.

س ۶۹۴: مراد از اعراض از وطن چیست؟ آیا مجرد ازدواج زن و رفتن وی همراه شوهر به هر جایی که او می‌خواهد، اعراض محسوب می‌شود یا خیر؟

ج: مراد از اعراض، خروج از وطن با تصمیم بر عدم بازگشت به آن برای سکونت است. و مجرد رفتن زن به خانه شوهر در شهر دیگر، مستلزم اعراض از وطن اصلی اش نیست.

س ۶۹۵: خواهشمندیم نظر خود را درباره وطن اصلی و وطن دوم بیان فرمایید.

ج: وطن اصلی جایی است که انسان در آن متولد شده و مدتی در آن بوده و رشد و نمو پیدا کرده است. وطن دوم هم جایی است که مکلف آن را برای سکونت دائم، ولو برای چند ماه در هر سال، برگزیده است و یا بنای زندگی در آنجا به مدت هفت، هشت سال داشته باشد.

س ۶۹۶: پدر و مادر من از اهالی شهر ساوه هستند و هر دو در کودکی به تهران آمده و در آن سکونت کرده‌اند. بعد از ازدواج به شهر چالوس رفته و در آن ساکن شده‌اند، زیرا محل کار پدرم آنجا بوده است. بنا بر این من در تهران به دنیا آمده، ولی هرگز در آن اقامت نکرده‌ام، در تهران و ساوه چگونه نماز بخوانم؟

ج: اگر بعد از تولد در تهران، در آنجا رشد و نمو نکرده باشید، تهران وطن اصلی شما محسوب نمی‌شود، بنا بر این اگر تهران و ساوه را به عنوان وطن اتخاذ نکرده باشید، در آنجا حکم وطن بر شما جاری نمی‌شود.

س ۶۹۷: شخصی از وطنش اعراض نکرده است و در حال حاضر حدود شش سال است که در شهر دیگری اقامت دارد، در صورتی که به وطن خود برگردد، با توجه به اینکه بر تقلید امام راحل (قدس سرّه) باقی مانده، آیا نماز خود را باید تمام بخواند یا شکسته؟

ج: تا از وطن سابق خود اعراض نکرده، حکم وطن نسبت به او باقی است و نماز وی در آنجا تمام و روزه اش صحیح است.

س ۶۹۸: دانشجویی خانه‌ای را در شهر تبریز برای تحصیل در دانشگاه آن به مدت چهار سال اجاره کرده است، همچنین وی در صورت امکان، قصد ماندن دائمی در تبریز را دارد، در حال حاضر در ایام ماه مبارک رمضان گاهی به وطن اصلی اش رفت و آمد می‌کند، آیا آن دو مکان، برای او دو وطن محسوب می‌شوند؟

ج: اگر در حال حاضر قصد قطعی بر توطّن در محل تحصیل نداشته باشد، آنجا حکم وطن را برای او نخواهد داشت. ولی حکم وطن بودن وطن اصلی او تا زمانی که از آن اعراض نکرده، نسبت به وی باقی است.

س ۶۹۹: من در شهر کرمانشاه به دنیا آمده‌ام و شش سال است که در تهران ساکن هستم و بدون اینکه از وطن اصلی خود اعراض کرده باشم، قصد توطّن در تهران کرده‌ام. اگر در هر یک یا دو سال از منطقه‌ای به منطقه دیگری از مناطق تهران منتقل شوم، نماز و روزه‌ام در آنجا چه حکمی دارد؟ و چون بیشتر از شش ماه است که در منطقه جدیدی از تهران ساکن هستیم، آیا آنجا برای ما حکم وطن را دارد یا خیر؟ هنگامی که در طول روز به مناطق مختلف تهران رفت و آمد می‌کنیم، نماز و روزه ما چه حکمی دارد؟

ج: اگر در تهران فعلی و یا محله‌ای از آن قصد توطّن نموده‌اید، سراسر آنجا وطن شما محسوب می‌شود، و در تمامی محله‌های تهران حکم وطن بر شما جاری است و نمازتان تمام و روزه شما صحیح است و تردد شما در تهران فعلی حکم سفر را ندارد.

س ۷۰۰: محل کار و سکونت فعلی شخصی از اهالی روستا در تهران است و پدر و مادر او در روستا زندگی می‌کنند و در آن ملک و آب دارند، این شخص برای دیدار و کمک به آنجا می‌رود، ولی تمایلی به بازگشت به آنجا برای سکونت ندارد، با



توجه به اینکه آنجا زادگاه وی است، نماز و روزه‌اش در آنجا چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد مراجعت به آن روستا برای سکونت و زندگی ندارد، بلکه تصمیم به عدم مراجعت دارد، حکم وطن بر او در آنجا جاری نمی‌شود.

س ۷۰۱: آیا محل تولد شخص هر چند در آنجا ساکن نباشد، وطن محسوب می‌شود؟

ج: اگر در آنجا مدتی مانده و رشد و نمو کرده باشد، تا از آن اعراض نکرده است، حکم وطن را دارد و در غیر این صورت حکم وطن ندارد.

س ۷۰۲: نماز و روزه کسی که سالهای زیادی (نه سال) در سرزمینی که وطن او نیست، زندگی می‌کند، و در حال حاضر ممنوع الورد به وطن خود است، ولی یقین دارد که روزی به آن باز خواهد گشت، چه حکمی دارد؟

ج: نماز و روزه او در کشوری که فعلاً در آن ساکن است، حکم نماز و روزه سایر مسافری را دارد.

س ۷۰۳: شش سال از عمرم را در روستایی و هشت سال را در شهری گذرانده و در حال حاضر برای تحصیل به مشهد آمده‌ام، نماز و روزه‌ام در هر یک از این مکان‌ها چه حکمی دارد؟

ج: تا از روستای محل تولد اعراض نکرده‌اید، برای شما نسبت به نماز و روزه، حکم وطن را دارد و در مشهد تا قصد توطن در آن نکرده‌اید، حکم مسافر را دارید، و شهری هم که چندین سال در آن ساکن بوده‌اید، اگر آن را به عنوان وطن انتخاب کرده باشید، تا از آن اعراض نکرده‌اید، حکم وطن را برای شما دارد و در غیر این صورت در آن حکم مسافر را خواهید داشت.

## تبعیت زن و اولاد در وطن

س ۷۰۴: آیا زن در وطن و اقامت تابع شوهر است؟

ج: مجرد زوجیت موجب تبعیت قهری نمی‌شود، و زن می‌تواند در انتخاب وطن و قصد اقامت تابع شوهر خود نباشد. بله، اگر زن در انتخاب وطن و اعراض از آن تابع اراده همسرش باشد، قصد شوهرش برای او کافی است و شهری که همسرش با او برای زندگی دائم و به قصد توطن به آنجا رفته است، وطن وی هم محسوب می‌شود و همچنین اعراض شوهر او از وطن مشترکشان با خروج از آن و رفتن به جایی دیگر، اعراض او از وطن هم محسوب می‌گردد، و برای اقامت ده روز در سفر، اطلاع او از قصد شوهرش مبنی بر اقامت ده روز با این فرض که وی تابع اراده شوهر است برای وی کافی است، بلکه اگر مجبور به همراهی با شوهرش در مدت اقامت در آنجا باشد، نیز حکم همین است.

س ۷۰۵: جوانی با زنی از شهری دیگر ازدواج نموده است، هنگامی که این زن به خانه پدرش می‌رود، نمازش قصر است یا تمام؟

ج: تا زمانی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده، نمازش در آنجا تمام است.

س ۷۰۶: آیا زن و فرزندان مشمول مسأله «۱۲۸۴» رساله حضرت امام (قدس سرّه) هستند؟ یعنی در تحقق سفر آنها قصد سفر توسط آنان شرط نیست؟ و آیا وطن پدر موجب تمام بودن نماز کسانی که تابع وی هستند، می‌گردد؟

ج: اگر در سفر تابع پدر ولو قهراً باشند، قصد پدر برای پیمودن مسافت در صورت اطلاع آنان از آن کافی است. ولی در انتخاب وطن و اعراض از آن، اگر در تصمیم‌گیری و زندگی مستقل نباشند، یعنی بر حسب طبیعت و ارتکازشان تابع اراده پدر باشند، در اعراض از وطن سابق و اتخاذ وطن جدید که پدر با آنها برای زندگی دائمی به آنجا رفته است، تابع وی خواهند

## احکام بلاد کبیره

س ۷۰۷: نظر جنابعالی درباره شهرهای بزرگ از جهت قصد توطن یا اقامت ده روز در آنها چیست؟

ج: در احکام مسافر و قصد توطن و قصد اقامت ده روز فرقی بین شهرهای بزرگ و معمولی نیست و حتی با قصد توطن در یک شهر بزرگ و مدتی در آنجا ماندن، بدون معین کردن محله خاصی از آن، تمام آن شهر حکم وطن را درباره او پیدا خواهد کرد. همچنین اگر قصد اقامت ده روز در مانند این شهر نماید، بدون اینکه محله خاصی از آن را قصد نماید، حکم تمام بودن نماز و صحت روزه در مورد او در تمام محله‌های آن شهر جاری خواهد بود.

س ۷۰۸: شخصی از فتوای امام (قدس سرّه) در مورد اینکه تهران از بلاد کبیره است، مطلع نبوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فتوای امام (قدس سرّه) علم پیدا کرده است، نماز و روزه‌ای را که به نحو متعارف به جا آورده، چه حکمی دارد؟  
ج: اگر در حال حاضر بر تقلید امام (قدس سرّه) در آن مسأله باقی باشد، واجب است که اعمال گذشته‌اش را که با فتوای امام (قدس سرّه) منطبق نیست، تدارک نماید، به این معنی که نمازهایی را که به جای شکسته، تمام خوانده به صورت شکسته قضا کند و روزه‌هایی را که در حال مسافرت گرفته است، قضا نماید.

## نماز استیجاری

س ۷۰۹: من قادر بر خواندن نماز نیستم، آیا جایز است که شخصی به نیابت از من نماز بخواند؟ آیا فرقی بین اینکه نائب طلب اجرت کند و یا طلب اجرت نکند، وجود دارد؟

ج: شخص مکلف تا زنده است باید نمازهای واجبش را خودش، به هر نحو که می‌تواند، انجام دهد و نماز نائب چه با اجرت و چه بدون اجرت برای او مجزی نیست.

س ۷۱۰: کسی که نماز استیجاری می‌خواند:

۱ آیا گفتن اذان و اقامه و سلام‌های سه گانه و تسییحات اربعه به‌طور کامل بر او واجب است؟

۲ اگر یک روز مثلاً نماز ظهر و عصر را بخواند و در روز بعد نمازهای پنجگانه را به‌طور کامل به جا آورد، آیا رعایت ترتیب لازم است؟

۳ آیا در نماز استیجاری، ذکر خصوصیات میت شرط است یا خیر؟

ج: ذکر خصوصیات میت لازم نیست، و رعایت ترتیب فقط بین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا شرط است، و هرگاه در عقد اجاره کیفیت خاصی بر اجیر شرط نشده باشد و کیفیت معهودی که اطلاق عقد اجاره به آن انصراف پیدا کند، هم وجود نداشته باشد، بر اجیر لازم است که نماز را با مستحباتی که انجام آن متعارف است بخواند، ولی واجب نیست که برای هر نمازی اذان بگوید.

## نماز آیات

س ۷۱۱: نماز آیات چیست و علت شرعی وجوب آن کدام است؟

ج: نماز آیات دو رکعت است که هر رکعت آن پنج رکوع و دو سجده دارد و اسباب شرعی وجوب آن عبارت است از: کسوف خورشید و خسوف ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود؛ زلزله و هر حادثه غیرعادی که باعث ترس بیشتر مردم شود مانند بادهای سیاه یا سرخ و یا زرد که غیرعادی باشند؛ تاریکی شدید، فرو رفتن زمین و ریختن کوه، صیحه آسمانی و آتشی که گاهی در آسمان ظاهر می‌شود. در غیر از کسوف و خسوف و زلزله، باید آن حادثه موجب ترس و وحشت بیشتر مردم شود، و حادثه‌ای که ترس آور نباشد و یا موجب ترس و وحشت افراد نادری گردد، اعتبار ندارد.

س ۷۱۲: نماز آیات چگونه باید خوانده شود؟

ج: به چند صورت می‌توان آن را بجا آورد:

صورت اول: بعد از نیت و تکبیرة الاحرام، حمد و سوره خوانده شود و به رکوع برود، سپس سر از رکوع برداشته و دوباره حمد و سوره را بخواند و به رکوع رود و باز سر از رکوع بردارد و حمد و سوره بخواند و به رکوع رود و سپس سر از رکوع بردارد و همین طور ادامه دهد تا یک رکعت پنج رکوعی که قبل از هر رکوعی حمد و سوره خوانده است انجام دهد، سپس به سجده رفته و دو سجده نماید و بعد برای رکعت دوم قیام کند و مانند رکعت اول انجام دهد و دو سجده را بجا آورد و بعد از آن تشهد بخواند و سلام دهد.

صورت دوم: بعد از نیت و تکبیرة الاحرام، حمد و یک آیه (البته احتساب بسم‌الله به عنوان یک آیه خلاف احتیاط است) از سوره‌ای را قرائت کرده و رکوع کند، سپس سر از رکوع بردارد و آیه دیگری از آن سوره را بخواند و به رکوع رود، و بعد سر از رکوع برداشته و آیه دیگری از همان سوره را قرائت نماید و همین طور تا رکوع پنجم ادامه دهد تا سوره‌ای که پیش از هر رکوع، یک آیه از آن را قرائت کرده، قبل از رکوع آخر تمام شود. سپس رکوع پنجم را بجا آورد و به سجده رود، و پس از اتمام دو سجده، برای رکعت دوم قیام نماید و حمد و آیه‌ای از یک سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور مانند رکعت اول ادامه دهد تا تشهد بخواند و سلام دهد و چنانچه بخواهد برای هر رکوعی به یک آیه از سوره‌ای اکتفا کند، نباید سوره حمد را بیش از یک مرتبه در اول آن رکعت بخواند.

صورت سوم: یکی از رکعت‌ها را به یکی از دو صورت و رکعت دیگر را به نحو دیگر بجا آورد.

صورت چهارم: سوره‌ای را که آیه‌ای از آن را در قیام پیش از رکوع اول خوانده، در قیام پیش از رکوع دوم یا سوم یا چهارم تکمیل نماید، که در این صورت واجب است بعد از سر برداشتن از رکوع، سوره حمد را در قیام بعدی اعاده نموده و یک سوره یا آیه‌ای از آن را اگر پیش از رکوع سوم یا چهارم است، قرائت کند، و در این صورت واجب است که آن سوره را تا قبل از رکوع پنجم به آخر برساند.

س ۷۱۳: آیا وجوب نماز آیات اختصاص به کسانی دارد که در شهر وقوع حادثه هستند و یا شامل همه مکلفینی که از آن مطلع شده‌اند هر چند در آن شهر نباشند نیز می‌شود؟

ج: وجوب آن مختص کسانی است که در شهر وقوع حادثه هستند و کسی هم که در شهر متصل به شهری که حادثه در آن رخ داده، به طوری که مانند یک شهر محسوب شوند، زندگی می‌کند، حکم آنها را دارد.

س ۷۱۴: اگر شخصی هنگام وقوع زلزله بیهوش باشد و بعد از وقوع آن به هوش آید، آیا نماز آیات بر او واجب است؟

ج: اگر علم به وقوع زلزله پیدا نکند تا اینکه زمان متصل به وقت وقوع آن بگذرد، خواندن نماز آیات واجب نیست، اگرچه احتیاط آن است که بجا آورد.

س ۷۱۵: بعد از وقوع زلزله در منطقه‌ای، غالباً در مدت کمی دهها پس لرزه رخ می‌دهد، حکم نماز آیات در این موارد

چیست؟

ج: هر زلزله‌ای، چه شدید و چه خفیف، اگر زلزله مستقلى محسوب شود، نماز آیات جداگانه‌ای دارد.  
س ۷۱۶: اگر مرکز زلزله نگاری، وقوع لرزشهای خفیف زمین را با ذکر تعداد آن در منطقه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، اعلام نماید، ولی ما اصلاً آنها را احساس نکنیم، آیا در این حالت نماز آیات بر ما واجب می‌شود یا خیر؟  
ج: اگر هنگام وقوع زلزله و یا در زمان متصل به آن، خودتان آن را احساس نکنید، نماز آیات بر شما واجب نیست.

## نوافل

س ۷۱۷: آیا باید نمازهای نافله بلند خوانده شود یا آهسته؟

ج: مستحب است که نافله‌های روز آهسته و نافله‌های شب بلند خوانده شود.

س ۷۱۸: آیا جایز است نماز شب را که دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود، به صورت دو نماز چهار رکعتی و یک دو رکعتی و یک نماز وتر خواند؟

ج: خواندن نماز شب به صورت نماز چهار رکعتی صحیح نیست.

س ۷۱۹: آیا هنگام خواندن نماز شب، واجب است که کسی متوجه نماز شب خواندن ما نشود؟ آیا واجب است که آن را در تاریکی بخوانیم؟

ج: در تاریکی خواندن و مخفی کردن از دیگران شرط نیست، اما ریا هم در آن جایز نیست.

س ۷۲۰: آیا خواندن نافله ظهر و عصر، پس از ادای نماز ظهر و عصر و در وقت نافله، باید به قصد قضا باشد و یا به قصد دیگری؟

ج: در این هنگام، احوط ادای آن به قصد قربۀ الی الله، بدون قصد ادا و قضاء است.

س ۷۲۱: خواهشمندیم کیفیت نماز شب را به تفصیل برای ما بیان فرمایید.

ج: نماز شب یازده رکعت است، هشت رکعت آن که به صورت دو رکعتی دو رکعتی خوانده می‌شود، نماز شب نام دارد و دو رکعت آن نماز شفع است که مانند نماز صبح خوانده می‌شود، و یک رکعت هم نماز وتر نام دارد که در قنوت آن استغفار و دعا برای مؤمنین و طلب حاجات از خداوند متان به ترتیبی که در کتاب‌های ادعیه ذکر شده، مستحب است.

س ۷۲۲: نماز شب به چه صورتی باید خوانده شود؟ یعنی کیفیت آن از جهت سوره و استغفار و دعا چگونه است؟

ج: در نماز شب سوره و استغفار و دعا به عنوان جزئیت شرط نیست، بلکه کافی است که در هر رکعت بعد از تیت و تکبیرة الاحرام، سوره حمد قرائت شود، و اگر خواست بعد از قرائت حمد یک سوره از سوره‌های قرآن را هم قرائت کند، و رکوع و سجود و ذکر آنها و تشهد و سلام بجا آورد.

## مسائل متفرقه نماز

س ۷۲۳: چگونه باید افراد خانواده را برای خواندن نماز صبح بیدار نمود؟

ج: در این مورد کیفیت خاصی در رابطه با افراد خانواده وجود ندارد.

س ۷۲۴: نماز و روزه کسانی که به گروه‌ها و طایفه‌های مختلفی منسوب هستند و نسبت به هم بغض و حسد و حتی دشمنی

بدون دلیل دارند، چه حکمی دارد؟

ج: برای مکلف اظهار حسد و کینه و دشمنی با دیگران جایز نیست، ولی این امور باعث بطلان نماز و روزه نمی‌شود.

س ۷۲۵: اگر رزمنده‌ای در جبهه به علت شدت درگیری قادر بر قرائت فاتحه یا سجده و یا رکوع نباشد، چگونه باید نمازش را در آنجا بخواند؟

ج: باید به هر نحوی که برایش امکان دارد، نماز بخواند. اگر قادر بر انجام رکوع و سجده نیست، ایما و اشاره به جای رکوع و سجود کافی است.

س ۷۲۶: پدر و مادر به فرزندانشان در چه سنی احکام شرعی و عبادات را باید تعلیم دهند؟

ج: مستحب است که ولی اطفال احکام شرعی و عبادات را پس از رسیدن آنان به سن تمیز به ایشان یاد دهد.

س ۷۲۷: بعضی از رانندگان اتوبوس‌های مسافربری که بین شهرها رانندگی می‌کنند، به نماز مسافران اهمیتی نمی‌دهند و به تقاضای آنان برای توقف اتوبوس جهت ادای نماز، توجهی نمی‌کنند، لذا گاهی نماز مسافرین قضا می‌شود. وظیفه رانندگان اتوبوس‌ها در این باره چیست؟ مسافران نسبت به نمازشان چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: بر مسافران واجب است که در صورت خوف از فوت وقت نماز، از راننده بخواهند که اتوبوس را در مکان مناسبی متوقف نماید، و بر راننده اجابت درخواست آنان واجب است، و اگر به علت عذر مقبول و یا بدون دلیل از توقف اتوبوس خودداری کند، در این صورت تکلیف مسافران اگر خوف فوت وقت داشته باشند این است که نماز را در اتوبوس در همان حال حرکت بخوانند و تا آنجا که امکان دارد جهت قبله، قیام، رکوع و سجود را رعایت کنند.

س ۷۲۸: آیا مقصود از این گفته که «شارب خمر تا چهل روز نماز و روزه‌اش نماز و روزه نیست»، این است که در این مدت بر او واجب نیست نماز بخواند و بعداً باید آنها را قضا کند؟ یا اینکه مقصود جمع بین قضاء و ادا است و یا آنکه قضای آنها بر او واجب نیست بلکه ادا کافی است، ولی ثواب آن از نمازهای دیگر کمتر است؟

ج: منظور این است که شرب خمر مانع از قبول نماز و روزه است، نه اینکه با شرب خمر وجوب ادای نماز و روزه ساقط شود و قضاء واجب گردد یا جمع بین ادا و قضاء لازم شود.

س ۷۲۹: اگر مشاهده کنم که شخصی بعضی از افعال نمازش را اشتباه انجام می‌دهد، وظیفه شرعی‌ام چیست؟

ج: در این مورد چیزی بر شما واجب نیست، مگر اینکه اشتباه ناشی از جهل او به آن حکم باشد که در این صورت احوط ارشاد و راهنمایی وی است.

س ۷۳۰: نظر شریف جنابعالی درباره مصافحه نماز گزاران بعد از اتمام نماز چیست؟ قابل ذکر است که بعضی از علمای بزرگوار فرموده‌اند «راجع به این موضوع چیزی از ائمه (علیهم السلام) وارد نشده است»، لذا انگیزه‌ای برای انجام مصافحه وجود ندارد. ولی در عین حال مشاهده می‌کنیم که مصافحه باعث افزایش دوستی و محبت بین نماز گزاران می‌شود.

ج: مصافحه بعد از سلام و فراغت از نماز اشکال ندارد و به‌طور کلی مصافحه مؤمنین با هم مستحب است.

## احکام روزه

### اشاره

س ۷۳۱: دختری که به سن تکلیف رسیده، ولی به علت ضعف جسمانی توانایی روزه گرفتن ندارد، و بعد از ماه مبارک

رمضان هم نمی‌تواند قضای آن را به جا آورد تا اینکه ماه رمضان سال بعد فرا می‌رسد، چه حکمی دارد؟  
ج: ناتوانی از گرفتن روزه و قضای آن به مجرد ضعف و عدم قدرت موجب سقوط قضای روزه نمی‌شود، بلکه قضای روزه‌های ماه رمضان که از او فوت شده، بر وی واجب است.

س ۷۳۲: دخترانی که تازه به سن تکلیف رسیده‌اند و روزه گرفتن بر آنها مقداری مشکل است، چه حکمی دارند؟ آیا سن بلوغ شرعی دختران اکمال نه سال قمری است؟

ج: بنا بر نظر مشهور، بلوغ شرعی دختران همان تکمیل نه سال قمری است که در این هنگام روزه بر آنها واجب است و ترک آن به مجرد بعضی از عذرهای جایز نیست، ولی اگر روزه گرفتن برای ایشان ضرر داشته باشد یا تحمل آن برایشان همراه با مشقت زیاد باشد، افطار برای آنها جایز است.

س ۷۳۳: من زمان دقیق رسیدن به سن تکلیف خود را نمی‌دانم، از جناب عالی خواهشمندم بیان فرمایید که از چه زمانی قضای نماز و روزه بر من واجب است؟

ج: فقط قضای آن مقدار از نمازها و روزه‌ها که یقین به فوت آن بعد از رسیدن به سن قطعی تکلیف شرعی دارید، بر شما واجب است.

س ۷۳۴: اگر دختر نه ساله‌ای که روزه بر او واجب شده، به دلیل دشواری، روزه‌اش را افطار نماید، آیا قضا بر او واجب است یا خیر؟

ج: قضای روزه‌هایی که از ماه رمضان افطار کرده، بر او واجب است.

س ۷۳۵: اگر فردی به خاطر عذری قوی، پنجاه درصد احتمال دهد که روزه بر او واجب نیست و به همین دلیل روزه نگیرد، ولی بعداً معلوم شود که روزه بر او واجب بوده، از جهت قضا و کفاره چه حکمی دارد؟

ج: اگر افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان به مجرد احتمال عدم وجوب روزه بر وی باشد، در فرض سؤال علاوه بر قضا، کفاره هم بر او واجب است. اما اگر افطار به علت ترس از ضرر باشد و ترس هم منشأ عقلایی داشته باشد، کفاره واجب نیست، ولی قضا بر او واجب است.

س ۷۳۶: شخصی مشغول انجام خدمت سربازی است و به علت مسافرت و حضور در محل خدمت، نمی‌تواند روزه ماه رمضان سال گذشته را بگیرد، و هنگام حلول ماه رمضان امسال نیز در محل خدمت است و احتمال دارد که باز هم نتواند روزه بگیرد، اگر پس از پایان دوره خدمت سربازی بخواهد روزه این دو ماه را قضا نماید، آیا کفاره هم بر او واجب است یا خیر؟  
ج: کسی که بر اثر عذر مسافرت، روزه ماه رمضان از او فوت شده و آن عذر تا ماه رمضان سال آینده استمرار داشته، فقط قضای آن بر او واجب است و کفاره تأخیر واجب نیست.

س ۷۳۷: اگر شخص روزه دار جنب باشد و تا قبل از اذان ظهر متوجه آن نشود و پس از آن غسل ارتماسی نماید، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟ و اگر بعد از غسل متوجه شود که در حال روزه غسل ارتماسی نموده است، آیا قضای آن واجب است؟  
ج: اگر غسل ارتماسی بر اثر فراموشی و غفلت از روزه دار بودن باشد، غسل و روزه او صحیح است و قضای روزه‌اش بر او واجب نیست.

س ۷۳۸: اگر شخصی بخواهد قبل از زوال به محل اقامتش برسد، ولی در راه به خاطر پیشامد حادثه‌ای نتواند در زمان معین به مقصد برسد، آیا روزه او اشکال دارد و آیا کفاره بر او واجب است یا فقط قضای روزه آن روز را باید به جا آورد؟  
ج: روزه‌اش در سفر صحیح نیست و بر او فقط قضای روزه آن روزی که پیش از ظهر به محل اقامتش نرسیده، واجب است و

کفّاره‌ای هم ندارد.

س ۷۳۹: اگر هواپیما در ارتفاع بالا- و مسیر طولانی در حال پرواز باشد و پرواز حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول بکشد، مهماندار و خلبان هواپیما برای حفظ تعادل خود هر بیست دقیقه احتیاج به نوشیدن آب دارند، در این صورت آیا در ماه مبارک رمضان، کفّاره و قضای روزه بر آنها واجب می‌شود؟

ج: اگر روزه برای آنها ضرر داشته باشد، جایز است که با نوشیدن آب افطار نمایند و قضای آن را بجا آورند و در این حالت کفّاره بر آنها واجب نیست.

س ۷۴۰: اگر زن در ماه مبارک رمضان دو ساعت یا کمتر مانده به اذان مغرب حیض شود، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟  
ج: روزه‌اش باطل است.

س ۷۴۱: کسی که با پوشیدن لباس مخصوص (مانند لباس غواصی) بدون اینکه بدنش خیس شود، در آب فرو رود، روزه‌اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر لباس به سر او چسبیده باشد، صحت روزه‌اش محل اشکال است و بنا بر احتیاط وجوبی قضای آن لازم است.

س ۷۴۲: آیا مسافرت عمدی در ماه رمضان به قصد افطار و فرار از روزه گرفتن، جایز است؟

ج: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، و در صورت مسافرت، ولو اینکه برای فرار از روزه باشد، افطار بر او واجب است.

س ۷۴۳: شخصی که روزه واجب بر عهده‌اش است و قصد دارد که آن را بگیرد، ولی بر اثر پیشامدی نتواند روزه بگیرد مثلاً بعد از طلوع خورشید آماده مسافرت شد و به سفر رفت و بعد از ظهر برگشت و در بین راه هم مرتکب هیچ‌یک از مفطرات نشد، ولی وقت نیت روزه واجب از وی فوت شد، و آن روز هم از روزهایی است که روزه در آن مستحب است، آیا می‌تواند نیت روزه مستحبی کند یا خیر؟

ج: اگر قضای روزه ماه رمضان بر ذمه‌اش باشد، نیت روزه مستحبی حتی بعد از فوت وقت نیت روزه واجب، از وی صحیح نیست.

س ۷۴۴: من معتاد به سیگار هستم و در ماه مبارک رمضان هر چه تلاش می‌کنم که تندخو نباشم نمی‌توانم و همین باعث ناراحتی زیاد افراد خانواده‌ام شده است و خودم هم از وضعیت دشوارم رنج می‌برم، تکلیف من چیست؟

ج: روزه ماه مبارک رمضان بر شما واجب است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست در حال روزه سیگار بکشید، و نباید بدون دلیل با دیگران تند برخورد کنید.

زن باردار و شیرده

س ۷۴۵: آیا روزه گرفتن بر زن بارداری که نمی‌داند روزه برای جنین او ضرر دارد یا خیر، واجب است؟

ج: اگر بر اثر روزه، خوف ضرر بر جنین داشته باشد و خوف وی هم دارای منشأ عقلایی باشد، افطار بر او واجب است و در غیر این صورت واجب است که روزه بگیرد.

س ۷۴۶: زنی که کودک خود را شیر می‌داده و باردار هم بوده و در همان حال روزه ماه رمضان را هم گرفته است، و هنگام زایمان فرزندش مرده به دنیا آمد، اگر از ابتدا احتمال ضرر را می‌داده و در عین حال روزه گرفته است:

۱. آیا روزه‌اش صحیح است یا خیر؟

۲. آیا دیه بر ذمه او هست یا خیر؟

۳. اگر احتمال ضرر نمی‌داده، ولی بعداً معلوم شده که روزه گرفتن برای جنین ضرر داشته، چه حکمی دارد؟

ج: اگر با وجود خوف از ضرری که دارای منشأ عقلایی است، روزه گرفته باشد و یا بعداً برایش معلوم شود که روزه برای وی یا برای جنینش ضرر داشته، روزه‌اش صحیح نیست و قضای آن بر او واجب است، ولی ثبوت دیه جنین متوقف بر این است که ثابت شود فوت جنین مستند به روزه گرفتن وی است.

س ۷۴۷: من به لطف خداوند متعال دارای فرزندی هستم که شیرخوار است. ان شاء الله تعالی بزودی ماه مبارک رمضان فرا خواهد رسید. در حال حاضر می‌توانم روزه بگیرم ولی در صورت روزه گرفتن، شیرم خشک خواهد شد. با توجه به اینکه دارای بنیه ضعیفی هستم و کودکم هر ده دقیقه شیر می‌خواهد، چه وظیفه‌ای دارم؟  
ج: اگر به دلیل کم یا خشک شدن شیرتان بر اثر روزه، خوف ضرر بر طفل خود داشته باشید، روزه‌تان را افطار کنید، ولی برای هر روزی باید یک مد طعام به فقیر بدهید و قضای روزه را هم بعداً بجا آورید.

### بیماری و منع پزشک

س ۷۴۸: بعضی از پزشکان که به مسائل شرعی ملتزم نیستند، بیماران را از روزه گرفتن به دلیل ضرر داشتن منع می‌کنند، آیا گفته این پزشکان حجت است یا خیر؟  
ج: اگر پزشک امین نباشد و گفته او هم اطمینان آور نباشد و باعث خوف ضرر نشود، گفته او اعتباری ندارد و در غیر این صورت نباید روزه بگیرد.

س ۷۴۹: مادرم تقریباً سیزده سال بیمار بود و به همین دلیل نمی‌توانست روزه بگیرد. من دقیقاً اطلاع دارم که علت روزه نگرفتن او احتیاج به مصرف دارو بوده است، امیدواریم ما را راهنمایی فرمایید که آیا قضای روزه‌ها بر او واجب است؟  
ج: اگر ناتوانی او از روزه گرفتن بر اثر بیماری بوده، قضا ندارد.

س ۷۵۰: من بر اثر ضعف جسمانی از ابتدای سن بلوغ تا دوازده سالگی روزه نگرفته‌ام، در حال حاضر چه تکلیفی دارم؟  
ج: واجب است روزه‌هایی را که در ماه مبارک رمضان نگرفته‌اید با اینکه به سن تکلیف رسیده بودید، قضا کنید، و اگر افطار روزه ماه رمضان عمدی و اختیاری و بدون عذر شرعی بوده، کفاره هم بر شما واجب است.

س ۷۵۱: چشم پزشک مرا از روزه گرفتن منع کرده و گفته است که به علت ناراحتی چشم به هیچ وجه نباید روزه بگیرم، ولی من به گفته او توجه نکرده و شروع به روزه گرفتن کردم که باعث بروز مشکلاتی برای من در اثنای ماه رمضان شد. به طوری که در بعضی از روزها هنگام عصر احساس ناراحتی می‌کنم، لذا متحیر و مردد هستم بین اینکه روزه بگیرم و یا ناراحتی‌ام را تحمل کرده و روزه را تا غروب ادامه دهم. سؤال این است که آیا اصولاً روزه گرفتن بر من واجب است؟ و در روزهایی که روزه می‌گیرم و نمی‌دانم قدرت ادامه آن را تا غروب دارم یا نه، آیا روزه‌ام را ادامه دهم؟ و نیت من چگونه باید باشد؟

ج: اگر از گفته پزشک متدین و امین اطمینان حاصل کنید که روزه برای چشم شما ضرر دارد و یا خوف ضرر داشته باشید، روزه گرفتن برای شما واجب نبوده و بلکه جایز هم نیست، و با خوف ضرر نیت روزه صحیح نیست و در صورت عدم خوف ضرر نیت روزه اشکال ندارد، ولی صحّت روزه متوقف بر این است که برای شما واقعاً ضرر نداشته باشد.

س ۷۵۲: من از عینک طبی استفاده می‌کنم و در حال حاضر چشمانم بسیار ضعیف است. هنگامی که به پزشک مراجعه کردم به من گفت که اگر برای تقویت چشمانم تلاش نکنم، ضعیف‌تر خواهند شد، بنا بر این اگر از روزه ماه رمضان معذور باشم، چه وظیفه‌ای دارم؟



ج: اگر روزه برای چشمان شما ضرر دارد، واجب نیست روزه بگیرید، بلکه واجب است افطار کنید و اگر بیماری شما تا ماه رمضان آینده استمرار پیدا کرد، قضای روزه بر شما واجب نیست، ولی واجب است که عوض هر روز یک مد طعام به فقیر بدهید.

س ۷۵۳: مادرم به بیماری شدیدی مبتلاست و پدرم نیز از ضعف جسمانی رنج می برد و در عین حال هر دو روزه می گیرند که گاهی مشخص است که روزه باعث تشدید بیماری آنها می شود، تاکنون نتوانسته ام آنها را قانع کنم که لااقل هنگام شدت بیماری روزه نگیرند. خواهشمندم ما را در مورد حکم روزه آنها راهنمایی فرمایید.

ج: ملاک تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه گرفتن تشخیص خود روزه دار نسبت به خودش است و اگر بداند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد و در عین حال بخواهد روزه بگیرد، روزه گرفتن برای وی حرام است.

س ۷۵۴: در سال گذشته توسط پزشک متخصص مورد عمل جراحی کلیه قرار گرفتم. وی مرا از گرفتن روزه تا آخر عمر منع نمود، ولی در حال حاضر هیچ مشکل و دردی احساس نمی کنم و حتی به طور طبیعی غذا می خورم و آب می نوشم و هیچ یک از عوارض بیماری را هم حس نمی کنم، وظیفه من چیست؟

ج: اگر خود شما از ضرر روزه خوف ندارید و حجت شرعی هم بر آن ندارید، واجب است روزه ماه رمضان را بگیرید.  
س ۷۵۵: اگر پزشک شخصی را از روزه گرفتن منع کند آیا با توجه به اینکه بعضی از پزشکان اطلاعی از مسائل شرعی ندارند، عمل به گفته او واجب است؟

ج: اگر مکلف از گفته پزشک یقین پیدا کند که روزه برای او ضرر دارد و یا از گفته وی یا منشأ عقلایی دیگری برای او خوف از ضرر حاصل شود، روزه گرفتن برای او واجب نیست، بلکه جایز هم نیست.

س ۷۵۶: در کلیه های من سنگ جمع می شود و تنها راه جلوگیری از جمع شدن سنگ در کلیه، نوشیدن مستمر مایعات است و از آنجایی که پزشکان معتقدند که من نباید روزه بگیرم، تکلیف واجب من نسبت به روزه ماه مبارک رمضان چیست؟  
ج: اگر جلوگیری از بیماری کلیه مستلزم نوشیدن آب یا سایر مایعات در طول روز باشد، روزه گرفتن بر شما واجب نیست.

س ۷۵۷: از آنجا که مبتلایان به مرض قند مجبورند هر روز یک یا دو بار آمپول انسولین تزریق کنند و نباید در وعده های غذایی آنها تأخیر و فاصله بیفتد، زیرا باعث پائین آمدن میزان قند خون و در نتیجه نوعی تشنج و بیهوشی می شود، لذا گاهی پزشکان به آنها توصیه می کنند که در روز چهار نوبت غذا بخورند، خواهشمندم نظر شریف خود را درباره روزه این افراد بیان فرمایید.

ج: اگر بدانند که خودداری از خوردن و آشامیدن از طلوع فجر تا غروب، به آنان ضرر می رساند یا خوف ضرر داشته باشند، روزه گرفتن بر آنها واجب نبوده و بلکه جایز نیست.

## مبطلات روزه

س ۷۵۸: من در روز ماه رمضان به علت اغوای شیطان تصمیم گرفتم روزه ام را باطل کنم لکن قبل از این که عملی که روزه را باطل می کند انجام دهم، از تصمیم خود منصرف شدم حکم روزه ام چیست؟ و اگر این امر در روزه غیر ماه رمضان پیش آید چه حکمی دارد؟

ج: در روزه ماه رمضان اگر در اثنای روز از نیت روزه گرفتن بر گردد به طوری که قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه اش باطل می شود و قصد دوباره او برای ادامه روزه فایده ندارد، البته تا اذان مغرب باید از کاری که روزه را باطل می کند خودداری کند. اما اگر دچار تردید شود به این معنی که هنوز تصمیم نگرفته است روزه را باطل کند، یا تصمیم بگیرد کاری را که موجب باطل شدن روزه است صورت دهد و هنوز آن را انجام نداده در این دو صورت صحت روزه او محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم آن را قضا نماید. هر روزه واجب معین دیگر مانند نذر معین و امثال آن نیز دارای همین حکم است.

س ۷۵۹: آیا اگر از دهان شخص روزه دار خون بیاید، روزه اش باطل می شود؟

ج: روزه به سبب آن باطل نمی شود، ولی واجب است که از رسیدن خون به حلق جلوگیری کند.

س ۷۶۰: حکم استعمال دخانیات مانند سیگار در حال روزه چیست؟

ج: احتیاط واجب آن است که روزه دار از دودهای انواع دخانیات و نیز مواد مخدّری که از راه بینی یا زیر زبان جذب می شود خودداری کند.

س ۷۶۱: آیا ماده «ناس» که از توتون و غیر آن ساخته می شود و برای چند دقیقه زیر زبان گذاشته شده و سپس از دهان بیرون انداخته می شود، مبطل روزه است یا خیر؟

ج: اگر آب دهان مخلوط به ماده «ناس» را فرو ببرد، موجب بطلان روزه اش می شود.

س ۷۶۲: نوعی داروی طبی برای اشخاص مبتلا به تنگی نفس شدید وجود دارد که عبارت است از یک قوطی که در آن مایع فشرده شده وجود دارد و با فشار دادن آن داروی مایع بصورت پودر گاز از طریق دهان وارد ریه شخص بیمار شده و موجب تسکین حال وی می گردد. گاهی بیمار مجبور می شود در یک روز چندین بار از آن استفاده کند، آیا با وجود استفاده از این دارو، روزه گرفتن جایز است؟ با توجه به اینکه بدون استفاده از آن روزه گرفتن غیرممکن و یا بسیار سخت خواهد بود.

ج: اگر ماده مذکور هوای فشرده همراه با دارویی هرچند به صورت گاز یا پودر باشد و وارد حلق شود، صحت روزه محل اشکال است و در صورتی که روزه گرفتن بدون استعمال آن، ممکن نیست یا مشقت دارد، جایز است از آن استفاده کند، لکن احتیاط آن است که مبطل دیگری انجام ندهد و در صورت تمکن (بدون استفاده از آن) روزه ها را قضا نماید.

س ۷۶۳: من در بیشتر روزها آب دهانم با خونی که از لثه هایم می آید مخلوط می شود و گاهی نمی دانم آب دهانی که فرو می برم همراه با خون است یا خیر؟ روزه ام با این حال چه حکمی دارد؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خون لثه در آب دهان مستهلک شود، محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشکال ندارد و مبطل روزه نیست، و همچنین در صورت شک در همراه بودن آب دهان با خون، فرو بردن آن اشکال ندارد و به صحت روزه ضرر نمی زند.

س ۷۶۴: در یکی از روزهای ماه رمضان روزه گرفتم ولی دندان هایم را مسواک نزد، و بدون اینکه باقی مانده غذاهای لابلای دندانها را عمداً بلعم، خودبخود بلعیده شده است. آیا قضای روزه آن روز بر من واجب است؟

ج: اگر علم به وجود باقی مانده غذا در بین دندانهایتان و یا علم به رسیدن آن به حلق نداشته اید و فرو رفتن آن هم عمدی و با التفات نبوده، قضای روزه بر شما واجب نیست.

س ۷۶۵: از لثه شخص روزه داری خون زیادی خارج می شود، آیا روزه اش باطل می شود؟ آیا برای او ریختن آب با ظرف بر سرش جایز است؟

ج: با خروج خون از لثه تا آن را فرو نبرده است، روزه باطل نمی شود. همچنین ریختن آب بر روی سر توسط ظرف و مانند آن

به صحت روزه ضرر نمی‌رساند.

س ۷۶۶: داروهای مخصوصی برای معالجه بعضی از بیماری‌های زنان وجود دارد (شیافهای روغنی) که در داخل بدن گذاشته می‌شود، آیا استفاده از آن موجب بطلان روزه می‌شود؟

ج: استفاده از آن داروها به روزه ضرر نمی‌رساند.

س ۷۶۷: نظر شریف جنابعالی درباره تزریق آمپول و سایر تزریقات نسبت به روزه‌داران در ماه مبارک رمضان، چیست؟

ج: احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از آمپول‌های مقوی یا مغذی و هر آمپولی که در رگ تزریق می‌شود و نیز انواع سرم‌ها خودداری کند، لکن آمپول‌های دارویی که در عضله تزریق می‌شود و نیز آمپول‌هایی که برای بی‌حس کردن به کار می‌رود، مانعی ندارد. س ۷۶۸: آیا خوردن قرص فشار خون در حال روزه جایز است یا خیر؟

ج: اگر خوردن آن در ماه رمضان برای درمان فشار خون ضروری باشد، اشکال ندارد، ولی با خوردن آن روزه باطل می‌شود.

س ۷۶۹: اگر من و بعضی از مردم بر این عقیده باشیم که بر استفاده از قرصها جهت مداوا عنوان خوردن و آشامیدن صدق نمی‌کند، آیا عمل به آن جایز است و به روزه‌ام ضرر نمی‌زند؟

ج: خوردن قرص روزه را باطل می‌کند.

س ۷۷۰: اگر شوهر با همسر خود در ماه رمضان جماع نماید و زن نیز به آن راضی باشد چه حکمی دارد؟

ج: بر هر یک از آنان حکم افطار عمدی جاری است و علاوه بر قضا، کفاره هم بر هر دو واجب است.

س ۷۷۱: اگر مردی با همسرش در روز ماه رمضان شوخی و ملاحظه نماید، آیا به روزه‌اش ضرر می‌رساند؟

ج: اگر منجر به انزال منی نشود، به روزه خللی وارد نمی‌کند.

## بقا بر جنابت

س ۷۷۲: اگر فردی به سبب برخی از مشکلات تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند آیا روزه گرفتن در آن روز برای او جایز است؟

ج: در غیر ماه رمضان و قضای آن اشکال ندارد، ولی نسبت به روزه ماه رمضان و قضای آن، اگر معذور از غسل است، تیمم کردن بر او واجب است و اگر تیمم هم نکند، روزه‌اش صحیح نیست.

س ۷۷۳: اگر شخصی در حال جنابت چند روز روزه بگیرد و نداند که طهارت از جنابت شرط صحت روزه است، آیا کفاره روزه‌هایی که در حال جنابت گرفته بر او واجب است یا اینکه قضای آنها کافی است؟

ج: در فرض مرقوم قضا کفایت می‌کند.

س ۷۷۴: آیا جایز است شخص جنب بعد از طلوع آفتاب غسل جنابت نماید و روزه قضا یا مستحب بگیرد؟

ج: اگر عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی بماند، روزه ماه رمضان و قضای آن از او صحیح نیست، ولی اقوی صحت روزه‌های دیگر به خصوص روزه مستحبی است.

س ۷۷۵: شخصی در ماه رمضان در جایی مهمان شد و شب را در آن منزل خوابید و در نیمه‌های شب محتلم گردید و چون مهمان بود و با خود لباسی نداشت، برای فرار از روزه، تصمیم گرفت بعد از طلوع فجر مسافرت نماید، لذا بعد از طلوع فجر بدون اینکه چیزی بخورد به قصد مسافرت، حرکت نمود. سؤال این است که آیا قصد سفر توسط او موجب سقوط کفاره

هست یا خیر؟

ج: اگر با حالت جنابت از خواب بیدار شود و علم به جنب بودن خود داشته باشد و قبل از فجر اقدام به غسل یا تیمم نکند، مجرد قصد سفر در شب و یا مسافرت در روز برای سقوط کفاره از او کافی نیست.

س ۷۷۶: کسی که آب در اختیار ندارد و یا به دلیل عذرهای دیگر غیر از تنگی وقت نمی‌تواند غسل جنابت بکند، آیا جایز است عمداً خود را در شبهای ماه مبارک رمضان جنب کند؟

ج: اگر وظیفه او تیمم باشد و بعد از اینکه خود را جنب کرده، وقت کافی برای تیمم داشته باشد، این کار برای وی جایز است.

س ۷۷۷: شخصی در ماه مبارک رمضان قبل از اذان صبح بیدار شده و متوجه محتمل شدن خود نشده و دوباره خوابیده و در اثنای اذان صبح بیدار شده و علم به جنابت خود پیدا می‌کند و یقین دارد که احتلامش قبل از اذان صبح بوده است، روزه او چه حکمی دارد؟

ج: اگر پیش از اذان صبح متوجه احتلام خود نشده است، روزه اش صحیح است.

س ۷۷۸: اگر مکلف در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود و ببیند که محتمل شده است و دوباره پیش از اذان صبح به امید اینکه برای غسل کردن بیدار می‌شود بخوابد و تا بعد از طلوع آفتاب در خواب بماند و غسل خود را تا اذان ظهر به تأخیر بیندازد و بعد از اذان ظهر غسل کرده و نماز ظهر و عصر بخواند، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال که خواب اول است روزه اش صحیح است ولی اگر دوباره خوابید و تا صبح بیدار نشد باید قضای آن روز را بجا آورد.

س ۷۷۹: اگر مکلف در شب ماه رمضان قبل از فجر شک کند که محتمل شده یا نه، ولی به شک خود اعتنا نکند و دوباره بخوابد و بعد از اذان صبح بیدار شود و متوجه گردد که قبل از طلوع فجر محتمل شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از بیداری اول اثری از احتلام در خود مشاهده نکند، بلکه فقط احتمال آن را بدهد و چیزی بر او کشف نشود و تا بعد از اذان بخوابد، روزه اش صحیح است، هر چند بعد از آن معلوم شود که احتلام او مربوط به قبل از اذان صبح است.

س ۷۸۰: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان با آب نجس غسل کند و بعد از یک هفته متوجه شود که آن آب نجس بوده است، نماز و روزه او در این مدت چه حکمی دارد؟

ج: نمازش باطل و قضای آن واجب است، ولی روزه‌های او محکوم به صحت است.

س ۷۸۱: شخصی مبتلا به بیماری بیرون آمدن مستمر قطرات بول به صورت موقت است، یعنی بعد از بول کردن، به مدت یک ساعت یا بیشتر قطرات آن از او خارج می‌گردد. با توجه به اینکه وی در بعضی از شبها جنب شده و گاهی یک ساعت قبل از اذان بیدار می‌شود و احتمال می‌دهد که بعد از آن منی با قطرات بول خارج شود، نسبت به روزه اش چه تکلیفی دارد؟ وظیفه او برای اینکه با طهارت داخل وقت شود، چیست؟

ج: اگر قبل از اذان صبح، غسل جنابت و یا تیمم بدل از آن انجام داده، روزه او صحیح است، هر چند بعد از آن بدون اختیار از او منی خارج شود.

س ۷۸۲: اگر شخصی قبل از اذان صبح یا بعد از آن بخوابد و در خواب جنب شده و بعد از اذان بیدار شود، چه مدتی برای غسل کردن وقت دارد؟

ج: در فرض سؤال، جنابت به روزه آن روز او ضرر نمی‌زند، ولی واجب است که برای نماز غسل کند و می‌تواند غسل را تا وقت نماز به تأخیر بیندازد.

س ۷۸۳: اگر غسل جنابت برای روزه ماه رمضان یا روزه‌های دیگر فراموش شود و در اثناء روزه به یاد انسان بیفتد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در روزه ماه رمضان غسل جنابت را در شب تا طلوع فجر فراموش کند و با حالت جنابت صبح نماید، روزه‌اش باطل است و احوط این است که قضای روزه ماه رمضان هم در این حکم به آن ملحق شود. ولی در سایر روزه‌ها، روزه بر اثر آن باطل نمی‌شود.

استمناء

س ۷۸۴: حکم کسی که با آمیزش جنسی حرام یا استمناء یا خوردن و نوشیدن حرام روزه خود را در ماه رمضان باطل نموده چیست؟

ج: در فرض مرقوم باید شصت روز روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام نماید و احتیاط مستحب آن است که هر دو را انجام دهد.

س ۷۸۵: اگر مکلف علم داشته باشد به اینکه استمناء روزه را باطل می‌کند، ولی عمداً آن را انجام دهد، آیا کفاره جمع بر او واجب می‌شود؟

ج: اگر عمداً استمناء کند و منی هم از او خارج شود، کفاره جمع بر او واجب نمی‌شود لکن احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بپردازد.

س ۷۸۶: در ماه مبارک رمضان بدون وجود هیچ‌یک از آثار استمناء فقط بر اثر حالتی که هنگام مکالمه تلفنی با یک زن نامحرم در خود احساس کردم مایع منی از من خارج شد، با توجه به اینکه مکالمه با او به قصد لذت نبوده، خواهشمندم لطف نموده و به سؤالات من پاسخ فرمایید، آیا روزه‌ام باطل است یا خیر؟ در صورت بطلان، آیا کفاره هم بر من واجب است یا خیر؟

ج: اگر خروج منی بر اثر صحبت با یک زن جزء عادت‌های قبلی شما نبوده و به‌طور غیرارادی از شما خارج شده است، موجب بطلان روزه نمی‌شود و چیزی هم بر اثر آن بر شما واجب نیست.

س ۷۸۷: شخصی چندین سال عادت به استمناء در ماه رمضان و غیر آن داشته است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: استمناء مطلقاً حرام است و اگر منجر به خروج منی شود، موجب غسل جنابت هم می‌شود، و اگر این عمل در حال روزه در روز ماه رمضان صورت بگیرد، در حکم افطار عمدی با حرام است، و اگر نماز و روزه را با حالت جنابت و بدون غسل و تیمم انجام دهد، نماز و روزه‌اش باطل و قضای آنها واجب است.

س ۷۸۸: آیا استمناء توسط همسر، حکم استمناء حرام را دارد؟

ج: این کار، از موارد استمناء حرام نیست.

س ۷۸۹: آیا جایز است شخص مجرد در صورتی که پزشک منی او را برای آزمایش بخواهد و راه دیگری هم برای خارج کردن منی نداشته باشد، استمناء نماید؟

ج: اگر معالجه متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۷۹۰: بعضی از مراکز پزشکی برای انجام آزمایش‌های پزشکی بر روی منی از انسان می‌خواهند که استمناء کند تا معلوم شود که وی قادر بر بچه‌دار شدن هست یا خیر، آیا استمناء برای او جایز است.

ج: استمناء جایز نیست، هرچند برای تشخیص قدرت وی بر بچه‌دار شدن باشد، مگر آنکه ضرورتی ایجاب کند.

س ۷۹۱: تخیل به قصد برانگیختن شهوت در دو صورت زیر چه حکمی دارد؟

الف: تخیل همسر

ب: تخیل زن اجنبی

ج: در فرض اول در صورتی که حرامی مانند انزال بر آن مترتب نشود، اشکالی ندارد و در فرض دوم، احتیاط در ترک آن است.

س ۷۹۲: شخصی در ابتدای سن بلوغ روزه می‌گرفته، ولی در اثناء روزه استمناء نموده و جنب شده و به همین صورت چند روز روزه گرفته است، در حالی که جهل داشته به اینکه برای روزه گرفتن تطهیر از جنابت واجب است. آیا قضای روزه‌های آن روزها کافی است یا اینکه تکلیف دیگری دارد؟

ج: در فرض سؤال، قضا و بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او واجب است.

س ۷۹۳: شخص روزه‌داری در ماه رمضان به صحنه شهوت انگیزی نگاه کرده و جنب شده است. آیا با این کار روزه‌اش باطل می‌شود؟

ج: اگر نگاه کردن او به قصد انزال بوده و یا می‌دانسته که اگر به آن منظره نگاه کند، جنب می‌شود و یا عادت او بر این بوده است و در عین حال عمداً نگاه کرده و جنب شده، حکم جنابت عمدی را دارد یعنی هم قضاء بر عهده او می‌باشد و هم کفاره.

س ۷۹۴: انسان روزه داری که در یک روز بیش از یکبار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد وظیفه‌اش چیست؟  
ج: فقط یک کفاره بر او واجب می‌شود، بلی اگر این کار آمیزش جنسی یا استمناء باشد احتیاط واجب آن است که بعدد دفعات آمیزش جنسی یا استمناء کفاره بدهد.

### حکام مبطلات روزه

س ۷۹۵: آیا تبعیت از اهل سنت در وقت افطار روزه در مراسم عمومی و مجالس رسمی و غیر آن، جایز است؟ اگر مکلف تشخیص دهد که این متابعت از موارد تقیه نیست و دلیلی برای التزام به آن وجود ندارد، وظیفه‌اش چیست؟  
ج: تبعیت از دیگران در افطار روزه بدون احراز دخول وقت افطار، جایز نیست، و اگر از موارد تقیه باشد افطار جایز است، ولی روزه آن روز قضا دارد، و جایز نیست به‌طور اختیاری افطار نماید مگر بعد از آنکه داخل شدن شب و پایان یافتن روز را با یقین حسی و یا با حجت شرعی احراز نماید.

س ۷۹۶: اگر روزه‌دار باشم و مادرم مرا وادار به خوردن غذا یا نوشیدن کند، آیا روزه‌ام باطل می‌شود؟

ج: خوردن و آشامیدن روزه را باطل می‌کند، هرچند بر اثر درخواست و اصرار شخص دیگری باشد.

س ۷۹۷: اگر چیزی به زور وارد دهان روزه دار شود و یا سر او به همان صورت داخل آب گردد، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟  
اگر وادار به باطل کردن روزه‌اش شود، مثلاً به او بگویند که اگر روزه‌ات را نخوری، ضرری به خودت یا مالت وارد می‌سازیم، او هم برای دفع این ضرر غذا بخورد، آیا روزه‌اش صحیح است؟

ج: روزه شخص روزه دار با داخل شدن چیزی در حلقش بدون اختیار و یا با فرو بردن سرش به همان صورت به زیر آب باطل نمی‌شود، ولی اگر خودش بر اثر اکراه دیگری مرتکب مفطری شود، روزه‌اش باطل خواهد شد.

س ۷۹۸: اگر روزه دار جاهل باشد به اینکه تا به حد ترخص نرسیده، نباید قبل از زوال افطار کند، و قبل از حد ترخص به این اعتبار که مسافر است، افطار نماید، روزه این شخص چه حکمی دارد؟ آیا قضا بر او واجب است یا حکم دیگری دارد؟  
ج: در فرض مرقوم، روزه اش باطل است و باید آن را قضا کند لکن اگر از حکم مسأله، غافل بوده کفاره ندارد.

س ۷۹۹: هنگامی که مبتلا به بیماری زکام بودم، مقداری از اخلاط سر و سینه در دهانم جمع شده بود که به جای بیرون انداختن، آن را فرو بردم، آیا روزه ام صحیح است یا خیر؟ در بعضی از روزهای ماه مبارک رمضان در منزل یکی از اقوام بودم که بر اثر زکام و خجالت و حیا مجبور شدم با خاک، تیمم بدل از غسل واجب بکنم و تا نزدیک ظهر غسل نکردم. این کار برای چند روز تکرار شد، آیا روزه ام در آن روزها صحیح است یا خیر؟

ج: فرو بردن اخلاط سر و سینه ضرری به روزه نمی‌رساند، ولی اگر به فضای دهان رسیده باشد بنا بر احتیاط واجب باید از فرو بردن آن خودداری نماید، و اما ترک غسل جنابت قبل از طلوع فجر روزی که می‌خواهید روزه بگیرید و انجام تیمم بدل از غسل به جای آن، اگر به خاطر عذر شرعی باشد و یا تیمم در آخر وقت و به خاطر تنگی آن باشد، موجب بطلان روزه نیست و روزه شما با تیمم صحیح است. در غیر این صورت، روزه شما در آن روزها باطل است.

س ۸۰۰: من در معدن آهن کار می‌کنم که طبیعت آن اقتضا می‌کند هر روز داخل معدن شده و در آن کار کنم و هنگام استفاده از ابزار کار غبار وارد دهانم می‌شود، بقیه ماههای سال هم به همین صورت بر من می‌گذرد، تکلیف من چیست؟ آیا روزه من در این حالت صحیح است؟

ج: فرو بردن غبار غلیظ هنگام روزه بنا بر احتیاط واجب موجب باطل شدن آن است و باید از آن پرهیز نمود، ولی مجرد داخل شدن غبار در دهان و بینی بدون اینکه به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند.

## کفاره روزه و مقدار آن

س ۸۰۱: آیا دادن پول یک مد طعام به فقیر تا با آن غذایی برای خودش بخرد، کافی است؟

ج: اگر اطمینان داشته باشد که فقیر به وکالت از او طعام خریده و سپس آن را به عنوان کفاره قبول می‌کند، اشکال ندارد.

س ۸۰۲: اگر شخصی وکیل در غذا دادن به عده‌ای از مساکین شود، آیا می‌تواند اجرت کار و پختن غذا را از اموالی که به عنوان کفاره به او داده شده است، بردارد؟

ج: مطالبه اجرت کار و پخت غذا برای وی جایز است، ولی نمی‌تواند آن را بابت کفاره حساب نماید و یا از اموالی که باید به عنوان کفاره به فقرا داده شود، بردارد.

س ۸۰۳: زنی به علت بارداری و نزدیکی وقت زایمان، نمی‌تواند روزه بگیرد و می‌داند که باید آنها را بعد از زایمان و قبل از ماه رمضان آینده قضا نماید، اگر به طور عمدی یا غیر عمدی تا چند سال روزه نگیرد، آیا فقط کفاره همان سال بر او واجب است یا آنکه کفاره تمام سالهایی که روزه را به تأخیر انداخته، واجب است؟

ج: فدیة تأخیر قضای روزه ماه رمضان هر چند به مدت چند سال هم به تأخیر افتاده باشد، یکبار واجب است و آن عبارت است از یک مد طعام برای هر روزی، و فدیة هم زمانی واجب می‌شود که تأخیر قضای روزه ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر بر اثر سهل انگاری و بدون عذر شرعی باشد، ولی اگر به خاطر عذری باشد که شرعاً مانع صحت روزه است، فدیة‌ای ندارد.

س ۸۰۴: زنی به علت بیماری از روزه گرفتن معذور است و قادر بر قضا کردن آنها تا ماه رمضان سال آینده هم نیست، در این

صورت آیا کفاره بر او واجب است یا بر شوهرش؟

ج: اگر افطار روزه ماه رمضان از جهت بیماری و تأخیر قضای آن هم از جهت ادامه بیماری بوده است، برای هر روز یک مدّ طعام به عنوان فدیة بر خود زن واجب است و چیزی بر عهده شوهرش نیست.

س ۸۰۵: شخصی ده روز روزه بر عهده دارد و در روز بیستم شعبان شروع به روزه گرفتن می کند، آیا در این صورت می تواند عمداً روزه خود را قبل یا بعد از زوال، افطار کند؟ در صورتی که قبل یا بعد از زوال افطار نماید، چه مقدار کفاره دارد؟ ج: در فرض مذکور افطار عمدی برای او جایز نیست و اگر عمداً افطار کند، در صورتی که قبل از زوال باشد، کفاره ای بر او واجب نیست و اگر بعد از زوال باشد، کفاره بر او واجب است که عبارت است از غذا دادن به ده مسکین، و در صورت عدم تمکن، واجب است سه روز روزه بگیرد. س ۸۰۶: زنی در دو سال متوالی در ماه مبارک رمضان حامله بوده و قدرت روزه گرفتن در آن ایام را نداشته است، ولی در حال حاضر توانایی روزه گرفتن را دارد، حکم او چیست؟ آیا کفاره جمع بر او واجب است یا فقط قضای آن را باید به جا آورد؟ تأخیر او در قضای روزه چه حکمی دارد؟

ج: اگر بر اثر عذر شرعی روزه ماه رمضان را نگرفته، فقط قضا بر او واجب است، و اگر عذر او در خوردن روزه خوف از ضرر روزه بر جنین یا کودکش بوده، باید علاوه بر قضا، برای هر روز یک مدّ طعام به عنوان فدیة بپردازد، و اگر قضا را بعد از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعد، بدون عذر شرعی به تأخیر انداخته، فدیة دیگری هم بر او واجب است یعنی باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

س ۸۰۷: آیا رعایت ترتیب بین قضا و کفاره، در کفاره روزه واجب است یا خیر؟ ج: واجب نیست.

## قضای روزه

س ۸۰۸: هجده روز روزه به علت مسافرت در ماه رمضان برای انجام مأموریت دینی بر عهده ام می باشد، وظیفه من چیست؟ آیا قضای آنها بر من واجب است؟

ج: قضای روزه های ماه رمضان که بر اثر مسافرت از شما فوت شده، واجب است.

س ۸۰۹: اگر کسی برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان اجیر شود و بعد از زوال افطار کند، آیا کفاره بر او واجب است یا خیر؟

ج: کفاره بر او واجب نیست.

س ۸۱۰: کسانی که در ماه رمضان برای انجام وظیفه دینی در مسافرت هستند و به همین دلیل نمی توانند روزه بگیرند، اگر در حال حاضر بعد از چند سال تأخیر، بخواهند روزه بگیرند، آیا پرداخت کفاره بر آنها واجب است؟

ج: اگر قضای روزه ماه رمضان را به علت استمرار عذری که مانع روزه گرفتن است، تا ماه رمضان سال آینده به تأخیر انداخته باشند، قضای روزه هایی که از آنان فوت شده کافی است، و واجب نیست برای هر روزی یک مدّ طعام فدیة بدهند، هر چند احتیاط در جمع بین قضا و فدیة است. ولی اگر تأخیر در قضای روزه به خاطر سهل انگاری و بدون عذر باشد، جمع بین قضا و فدیة بر آنها واجب است.

س ۸۱۱: شخصی به مدت ده سال بر اثر جهل نماز نخوانده و روزه نگرفته است، فعلاً توبه نموده و به سوی خدا بازگشته و



تصمیم بر جبران آنها گرفته است، ولی توانایی قضای همه روزه‌های فوت شده را ندارد و مالی هم ندارد که با آن کفاره‌هایش را بپردازد، آیا صحیح است که فقط به استغفار اکتفا کند؟

ج: قضای روزه‌های فوت شده در هیچ صورتی ساقط نمی‌شود، ولی نسبت به کفاره افطاره عمدی روزه ماه رمضان، چنانچه قدرت بر روزه دو ماه و یا اطعام شصت مسکین برای هر روز نداشته باشد، باید به هر تعداد فقیر که قادر است غذا بدهد و احتیاط آن است که استغفار نیز بکند و اگر به هیچ وجه قادر به دادن غذا به فقرا نیست فقط کافی است که استغفار کند یعنی با دل و زبان خود بگوید: «استغفرالله (از خداوند بخشایش می‌طلبم)».

س ۸۱۲: من به علت عدم قدرت مالی و بدنی نتوانستم برای انجام کفاره‌هایی که بر من واجب شده بود روزه بگیرم و یا به مساکین اطعام نمایم و در نتیجه، استغفار نمودم لکن به لطف الهی اکنون توان روزه گرفتن یا اطعام نمودن دارم، وظیفه‌ام چیست؟

ج: در فرض مرقوم، انجام کفاره لازم نیست گرچه احتیاط مستحب آن است که انجام داده شود.

س ۸۱۳: اگر شخصی بر اثر جهل به وجوب قضای روزه تا قبل از ماه رمضان سال آینده قضای روزه‌هایش را به تأخیر اندازد، چه حکمی دارد؟

ج: فدیة تأخیر قضای روزه تا ماه رمضان سال بعد، بر اثر جهل به وجوب آن ساقط نمی‌شود.

س ۸۱۴: فردی که به مدت صد و بیست روز روزه نگرفته، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید برای هر روز شصت روز روزه بگیرد؟ و آیا کفاره بر او واجب است؟

ج: قضای آنچه از ماه رمضان از او فوت شده، بر او واجب است، و اگر افطار عمدی و بدون عذر شرعی بوده، علاوه بر قضا، کفاره هر روز هم واجب است که عبارت است از شصت روز روزه یا اطعام شصت فقیر و یا دادن شصت مد طعام به شصت مسکین که سهم هر کدام یک مد است.

س ۸۱۵: تقریباً یک ماه روزه گرفته‌ام به این نیت که اگر روزه‌ای بر عهده‌ام باشد قضای آن محسوب شود و اگر روزه‌ای بر عهده‌ام نیست به قصد قربت مطلق باشد، آیا این یک ماه روزه به حساب روزه‌های قضایی که بر ذمه دارم، محسوب می‌شود؟ ج: اگر به نیت آنچه که در زمان روزه گرفتن شرعاً مأمور به آن بوده‌اید، اعم از روزه قضاء یا مستحبی، روزه گرفته‌اید و روزه قضا هم بر عهده شما باشد، به عنوان روزه قضاء محسوب می‌شود.

س ۸۱۶: کسی که نمی‌داند چه مقدار روزه قضا دارد و با فرض داشتن روزه قضا روزه مستحبی بگیرد، اگر معتقد باشد که روزه قضا ندارد، آیا به عنوان روزه قضا محسوب می‌شود؟

ج: روزه‌هایی را که به نیت استحباب گرفته به جای روزه قضایی که بر عهده‌اش هست، محسوب نمی‌شود.

س ۸۱۷: نظر شریف جنابعالی درباره شخصی که بر اثر جهل به مسأله، عمداً روزه‌اش را افطار کرده، چیست؟ آیا فقط قضا بر او واجب است یا اینکه کفاره هم باید بدهد؟

ج: اگر به سبب بی‌اطلاعی از حکم شرعی، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می‌کند مثل اینکه نمی‌دانست خوردن دارو نیز مانند سایر خوردنیها روزه را باطل می‌کند و در روز ماه رمضان دارو خورد روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا کند ولی کفاره بر او واجب نیست.

س ۸۱۸: کسی که در اوائل سن تکلیف بر اثر ضعف و عدم توانایی، نتوانسته روزه بگیرد، آیا فقط قضا بر او واجب است یا قضا و کفاره با هم بر او واجب است؟

ج: اگر گرفتن روزه برای او حرجی نبوده و عمداً افطار کرده، علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او واجب است و اگر خوف داشته باشد که اگر روزه بگیرد مریض شود، فقط قضای روزه‌ها بر عهده او می‌باشد.

س ۸۱۹: کسی که تعداد روزه‌هایی که روزه نگرفته و مقدار نمازهایی را که نخوانده نمی‌داند، وظیفه‌اش چیست؟ کسی هم که نمی‌داند روزه‌اش را بر اثر عذر شرعی افطار کرده و یا عمداً آن را خورده است، چه حکمی دارد؟

ج: جایز است که به قضای آن مقدار از نماز و روزه‌هایش که یقین به فوت آنها دارد، اکتفا نماید، و در صورت شک در افطار عمدی کفاره واجب نیست.

س ۸۲۰: اگر شخصی که در ماه رمضان روزه دار است، در یکی از روزها برای خوردن سحری بیدار نشود و لذا نتواند روزه را تا غروب ادامه دهد و در وسط روز حادثه‌ای برای او اتفاق بیفتد و روزه را افطار کند، آیا یک کفاره بر او واجب است یا کفاره جمع؟

ج: اگر روزه را تا حدی ادامه دهد که روزه بر اثر تشنگی و گرسنگی برای او حرجی شود و در نتیجه آن را افطار نماید، فقط قضا بر او واجب است و کفاره‌ای ندارد.

س ۸۲۱: اگر شک کنم در اینکه اقدام به گرفتن قضای روزه‌هایی را که بر عهده‌ام بوده، کرده‌ام یا خیر تکلیف من چیست؟ ج: اگر یقین به اشتغال قبلی ذمه خود دارید، واجب است به مقداری که موجب یقین به انجام تکلیف می‌شود، روزه قضا بگیرید.

س ۸۲۲: کسی که هنگام بلوغ فقط یازده روز از ماه رمضان را روزه گرفته و یک روز را هم در موقع ظهر افطار کرده و در مجموع هجده روز روزه نگرفته است، و در مورد آن هجده روز نمی‌دانسته که با ترک عمدی روزه کفاره بر او واجب است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر روزه ماه رمضان را از روی عمد و بدون عذر شرعی افطار کرده، باید علاوه بر قضا، کفاره هم بدهد اعم از اینکه هنگام خوردن روزه عالم به وجوب کفاره و یا جاهل به آن باشد.

س ۸۲۳: اگر پزشک به بیماری بگوید که روزه برای شما ضرر داد و او هم روزه نگیرد، ولی بعد از چند سال بفهمد که روزه برای وی ضرر نداشته و پزشک در تشخیص خود اشتباه کرده است، آیا قضا و کفاره بر او واجب است؟

ج: اگر از گفته پزشک متخصص و امین و یا از منشأ عقلایی دیگر، خوف از ضرر پیدا کند و روزه نگیرد، فقط قضا بر او واجب است.

## مسائل متفرقه روزه

س ۸۲۴: اگر زنی در حال روزه نذری معین حیض شود، چه حکمی دارد؟

ج: روزه با عارض شدن حیض باطل می‌شود و قضای آن بعد از طهارت واجب است.

س ۸۲۵: شخصی از اول ماه رمضان تا بیست و هفتم ماه را در وطن خود (بندر دیر) روزه گرفته و در صبح روز بیست و هشتم به دبی مسافرت کرده و در روز بیست و نهم به آنجا رسیده و متوجه شده که در آنجا عید اعلام شده است، او اکنون به وطن خود برگشته، آیا قضای روزه‌هایی که از وی فوت شده، واجب است؟ اگر یک روز قضا نماید، ماه رمضان نسبت به او بیست و هشت روز می‌شود و اگر بخواهد دو روز قضا کند، روز بیست و نهم در جایی بوده که در آنجا عید اعلام شده بود، این

شخص چه حکمی دارد؟

ج: اگر اعلان عید در روز بیست و نهم در آن مکان، به نحو شرعی و صحیح باشد، قضای آن روز بر او واجب نیست، ولی با فرض اینکه افق دو محل یکی بوده این امر کشف می‌کند که یک روز روزه در اول ماه از او فوت شده، لذا واجب است قضای روزه‌ای را که یقین به فوت آن دارد، بجا آورد.

س ۸۲۶: اگر روزه‌داری هنگام غروب در سرزمینی افطار کرده باشد و سپس به جایی مسافرت کند که خورشید در آن هنوز غروب نکرده است، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟ آیا تناول مفطرات برای او در آنجا قبل از غروب خورشید جایز است؟  
ج: روزه او صحیح است و تناول مفطرات در آن مکان قبل از غروب خورشید با فرض اینکه در وقت غروب در سرزمین خود افطار کرده، برای او جایز است.

س ۸۲۷: شهیدی به یکی از دوستانش وصیت نموده که احتیاطاً از طرف وی چند روز روزه قضا بگیرد، ولی ورثه شهید به این مسائل پایبند نیستند و طرح وصیت او هم برای آنها ممکن نیست و روزه گرفتن هم برای دوست آن شهید مشقت دارد، آیا راه حل دیگری وجود دارد؟

ج: اگر آن شهید به دوست خود وصیت کرده که خودش شخصاً برای او روزه بگیرد، ورثه او در این مورد تکلیفی ندارند، و اگر برای آن فرد روزه گرفتن به نیابت از شهید مشقت دارد، تکلیف از او ساقط است.

س ۸۲۸: من فردی کثیر الشک هستم و یا به تعبیر دقیق‌تر زیاد وسوسه می‌شوم، و در مسائل دینی به‌خصوص فروع دین زیاد شک می‌کنم، یکی از موارد آن این است که در ماه رمضان گذشته شک کردم که آیا غبار غلیظی که وارد دهان من شده آن را فرو برده‌ام یا خیر؟ و یا آبی را که داخل دهانم کردم، خارج کرده و بیرون ریختم یا نه؟ در نتیجه آیا روزه من صحیح است یا خیر؟

ج: روزه شما در فرض سؤال محکوم به صحت است و این شکها اعتباری ندارند.

س ۸۲۹: آیا حدیث شریف کساء را که از حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نقل شده، حدیث معتبری می‌دانید؟ آیا نسبت دادن آن در حالت روزه به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) جایز است؟

ج: اگر نسبت دادن آن به صورت حکایت و نقل از کتابهایی باشد که آن را نقل کرده‌اند، اشکال ندارد.

س ۸۳۰: از بعضی از علما و غیر آنان شنیده‌ایم که اگر انسان هنگام روزه مستحبی به خوردن غذا دعوت شود، می‌تواند آن را قبول کرده و مقداری از غذا میل کند و با این کار روزه‌اش باطل نمی‌شود، بلکه ثواب هم دارد امیدواریم نظر شریف خود را در این باره بیان فرمایید.

ج: قبول دعوت مؤمن در حال روزه مستحبی، شرعاً امری پسندیده است و خوردن غذا به دعوت برادر مؤمن هرچند روزه را باطل می‌کند، ولی او را از اجر و ثواب روزه محروم نمی‌سازد.

س ۸۳۱: دعاهایی مخصوص ماه رمضان به صورت دعای روز اول و روز دوم تا آخر ماه وارد شده است، قرائت آنها در صورت شک در صحت شان چه حکمی دارد؟

ج: به هر حال اگر قرائت آنها به قصد رجاء ورود و مطلوبیت باشد، اشکال ندارد.

س ۸۳۲: شخصی قصد داشت روزه بگیرد، ولی برای خوردن سحری بیدار نشد، لذا نتوانست روزه بگیرد. آیا گناه روزه نگرفتن او به عهده خود وی است یا کسی که او را بیدار نکرده است؟ اگر فردی بدون سحری روزه بگیرد، آیا روزه‌اش صحیح است؟

ج: در این مورد چیزی بر عهده دیگران نیست، و روزه بدون خوردن سحری هم صحیح است.

س ۸۳۳: روزه روز سوم ایام اعتکاف در مسجدالحرام، چه حکمی دارد؟

ج: اگر مسافر باشد و قصد اقامت ده روز در مکه مکرمه نماید و یا نذر کرده باشد که در سفر روزه بگیرد، بر او واجب است بعد از اینکه دو روز روزه گرفت، اعتکاف خود را با روزه روز سوم کامل کند. ولی اگر قصد اقامت و یا نذر روزه در سفر نکرده باشد، روزه او در سفر صحیح نیست و با عدم صحت روزه، اعتکاف هم صحیح نیست.

رؤیت هلال

س ۸۳۴: همانطور که می‌دانید، وضعیت هلال در آخر یا اول ماه به یکی از حالت‌های زیر است:

۱. غروب هلال قبل از غروب خورشید باشد.

۲. غروب هلال مقارن با غروب خورشید باشد.

۳. غروب هلال بعد از غروب خورشید باشد.

لطفاً بیان فرمایید کدام یک از حالات سه گانه فوق را می‌توان برای تعیین اول ماه به حساب آورد؟

ج: در هر سه فرض، رؤیت هلال برای اثبات حلول ماه قمری جدید از شبی که پس از رؤیت است کفایت می‌کند.

س ۸۳۵: آیا رؤیت تصویر هلال ماه با استفاده از دوربین CCD و انعکاس نور و بازخوانی اطلاعات ضبط شده توسط رایانه، برای اثبات اول ماه کفایت می‌کند؟

ج: رؤیت با وسیله، فرقی با رؤیت به طریق عادی ندارد و معتبر است. ملاک آن است که عنوان رؤیت محفوظ باشد. پس رؤیت با چشم و با عینک و با تلسکوپ محکوم به حکم واحدند. اما در مورد انعکاس به رایانه که در آن صدق عنوان رؤیت معلوم نیست محل اشکال است.

س ۸۳۶: اگر هلال ماه شوال در یک شهر دیده نشود، ولی تلویزیون و رادیو از حلول آن خبر دهند، آیا کافی است یا تحقیق بیشتری واجب است؟

ج: اگر مفید اطمینان به ثبوت هلال گردد یا صدور حکم به هلال از طرف ولی فقیه باشد، کافی است و نیازی به تحقیق نیست.

س ۸۳۷: اگر تعیین اول ماه رمضان و عید سعید فطر به علت عدم امکان رؤیت هلال اول ماه به سبب وجود ابر در آسمان یا اسباب دیگر، ممکن نباشد و سی روز ماه شعبان یا ماه رمضان کامل نشده باشد، آیا برای ما که در ژاپن زندگی می‌کنیم، جایز است که به افق ایران عمل کرده و یا به تقویم اعتماد کنیم؟ وظیفه ما چیست؟

ج: اگر اول ماه از طریق رؤیت هلال حتی در افق شهرهای مجاور که اتحاد افق دارند، و یا از طریق شهادت دو فرد عادل و یا از طریق حکم حاکم ثابت نشود، باید احتیاط کرد تا اول ماه ثابت شود.

س ۸۳۸: آیا اتحاد افق در رؤیت هلال شرط است یا خیر؟

ج: بلی شرط است.

س ۸۳۹: مقصود از اتحاد افق چیست؟

ج: منظور از آن، شهرهایی است که از جهت احتمال رؤیت و عدم احتمال رؤیت هلال یکسان باشند. س ۸۴۰: اگر روز بیست و نهم ماه در تهران و خراسان عید باشد، آیا برای افرادی هم که در شهری مانند بوشهر مقیم هستند، جایز است افطار کنند؟ با توجه به اینکه افق تهران و خراسان با افق بوشهر یکی نیست.

ج: به طور کلی اگر اختلاف بین افق دو شهر به مقداری باشد که با فرض رؤیت هلال در یکی، هلال در دیگری قابل رؤیت نباشد، رؤیت آن در شهرهای غربی برای مردم شهرهای شرقی که احتمال رؤیت در آن به طور قطع و یقین منتفی باشد، کفایت نمی کند.

س ۸۴۱: اگر بین علمای یک شهر راجع به ثبوت هلال یا عدم آن اختلاف رخ دهد و عدالت آنها هم نزد مکلف ثابت بوده و به دقت همه آنها در استدلال خود مطمئن باشد، وظیفه واجب مکلف چیست؟

ج: اگر اختلاف دو بینه به صورت نفی و اثبات باشد، یعنی یکی مدعی ثبوت هلال و دیگری مدعی عدم ثبوت آن باشد، این اختلاف موجب تعارض دو بینه و تساقط هر دو است، و وظیفه مکلف این است که هر دو نظر را کنار گذاشته و درباره افطار کردن یا روزه گرفتن به آنچه که مقتضای اصل است، عمل نماید. ولی اگر بین ثبوت هلال و عدم علم به ثبوت آن اختلاف داشته باشند، به این صورت که بعضی از آنها مدعی رؤیت هلال باشند و بعضی دیگر مدعی عدم مشاهده آن، قول کسانی که مدعی رؤیت هلال هستند، در صورت عادل بودن، حجت شرعی برای مکلف است و باید از آن متابعت کند، و همچنین اگر حاکم شرعی حکم به ثبوت هلال نماید، حکم وی حجت شرعی برای همه مکلفین است و باید از آن پیروی کنند.

س ۸۴۲: اگر شخصی هلال ماه را ببیند و بداند که رؤیت هلال برای حاکم شرع شهر او به هر علتی ممکن نیست، آیا او مکلف است که رؤیت هلال را به حاکم اطلاع دهد؟

ج: اعلام بر او واجب نیست مگر آنکه ترک آن مفسده داشته باشد.

س ۸۴۳: همانگونه که می دانید اکثر فقهای بزرگوار پنج راه برای ثبوت اول ماه شوال در رساله های عملیه خود بیان کرده اند که ثبوت نزد حاکم شرع در ضمن آنها نیست، بنا بر این چگونه بیشتر مؤمنین به مجرد ثبوت اول ماه شوال نزد مراجع، روزه خود را افطار می کنند؟ شخصی که از این راه اطمینان به ثبوت هلال پیدا نمی کند، چه تکلیفی دارد؟

ج: تا حاکم حکم به رؤیت هلال نکرده، مجرد ثبوت هلال نزد او، برای تبعیت دیگران از وی کافی نیست، مگر آنکه اطمینان به ثبوت هلال حاصل نمایند.

س ۸۴۴: اگر ولی امر مسلمین حکم نماید که فردا عید است و رادیو و تلویزیون اعلام کنند که هلال در چند شهر دیده شده است، آیا عید برای تمامی نواحی کشور ثابت می شود یا فقط برای شهرهایی که ماه در آنها دیده شده و شهرهای هم افق با آنها، ثابت می گردد؟

ج: اگر حکم حاکم شامل همه کشور باشد، حکم او شرعاً برای همه شهرها معتبر است.

س ۸۴۵: آیا کوچکی هلال و باریک بودن و اتصاف آن به خصوصیات هلال شب اول، دلیل بر این محسوب می شود که شب قبل شب اول ماه نبوده، بلکه شب سی ام ماه قبلی بوده است؟ اگر عید برای شخصی ثابت شود و از این راه یقین پیدا کند که روز قبل عید نبوده، آیا قضای روزه روز سی ام ماه رمضان را باید به جا آورد؟

ج: مجرد کوچکی و پائین بودن هلال یا بزرگی و بالا بودن و یا پهن یا باریک بودن آن دلیل شرعی شب اول یا دوم بودن نیست، ولی اگر مکلف از آن علم به چیزی پیدا کند باید به مقتضای علم خود در این زمینه عمل نماید.

س ۸۴۶: آیا استناد به شبی که در آن ماه به صورت قرص کامل است (شب چهاردهم) و اعتبار آن به عنوان دلیل برای محاسبه اول ماه جایز است تا از این راه وضعیت یوم الشک معلوم شود که مثلاً روز سی ام ماه رمضان است و احکام روز ماه رمضان بر آن مترتب شود، مثلاً بر کسی که این روز را بر اساس بینه روزه نگرفته، حکم به وجوب قضای روزه شود و کسی هم که به دلیل استصحاب بقای ماه رمضان روزه گرفته، بریء الذمه باشد؟

ج: امر مذکور حجت شرعی بر آنچه ذکر شد، نیست، ولی اگر مفید علم به چیزی برای مکلف باشد، واجب است که طبق آن عمل نماید.

س ۸۴۷: آیا استهلال در اول هر ماه واجب کفایی است یا احتیاط واجب؟

ج: استهلال فی نفسه واجب شرعی نیست.

س ۸۴۸: آیا اول ماه مبارک رمضان و آخر آن با رؤیت هلال ثابت می شود یا با تقویم، هر چند ماه شعبان سی روز نباشد؟

ج: اول یا آخر ماه رمضان با رؤیت شخص مکلف یا با شهادت دو فرد عادل یا با شهرتی که مفید علم است یا با گذشت سی روز و یا به وسیله حکم حاکم ثابت می شود.

س ۸۴۹: اگر تبعیت از اعلام رؤیت هلال توسط یک دولت جایز شد، و آن اعلام معیاری علمی برای ثبوت هلال سرزمین های دیگر را تشکیل دهد، آیا اسلامی بودن آن حکومت شرط است، یا اینکه عمل به آن حتی اگر حکومت ظالم و فاجر هم باشد، ممکن است؟

ج: ملاک در این مورد، حصول اطمینان به رؤیت در منطقه ای است که نسبت به مکلف کافی محسوب می شود.

س ۸۵۰: خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص اعتکاف در مساجد (جامع و غیر جامع) غیر از مساجد اربعه بیان فرمایید.

ج: رجائاً اشکال ندارد.

## احکام خمس

### هبه، هدیه، جایزه بانکی، مهر و ارث

س ۸۵۱: آیا هبه و هدیه عید (عیدی) خمس دارد؟

ج: هبه و هدیه خمس ندارد، هر چند احوط این است که اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

س ۸۵۲: آیا به جایزه هایی که توسط بانکها و صندوق های قرض الحسنه به افراد پرداخت می شود، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج: خمس در جایزه ها و هدیه ها واجب نیست.

س ۸۵۳: آیا مبالغی که بنیاد شهید به خانواده های شهدا می پردازد، به مازاد از مخارج سال آن، خمس تعلق می گیرد؟

ج: چیزی که بنیاد شهید به خانواده های عزیز شهدا هدیه می کند، خمس ندارد.

س ۸۵۴: آیا نفقه ای که شخصی از طرف پدر یا برادر یا یکی از اقوام دریافت می کند، هدیه محسوب می شود یا خیر؟ در صورتی که نفقه دهنده خمس اموال خود را نپردازد، آیا بر نفقه گیرنده پرداخت خمس آنچه که از او می گیرد، واجب است؟

ج: تحقق عنوان هبه و هدیه تابع قصد دهنده است و تا نفقه گیرنده یقین نداشته باشد که مالی که به او داده می شود، متعلق خمس است، پرداخت خمس آن واجب نیست.

س ۸۵۵: به دخترم یک واحد مسکونی به عنوان جهیزیه عروسیش داده ام، آیا این واحد مسکونی خمس دارد؟

ج: اگر هبه واحد مسکونی که به دخترتان بخشیده اید، عرفاً مطابق شأن شما محسوب شود، و در بین سال خمسی بخشیده باشید، دادن خمس آن واجب نیست.

س ۸۵۶: آیا جایز است که انسان مالی را قبل از گذشت یک سال بر آن، به همسرش هدیه دهد، با آنکه می داند وی آن مال

را برای خرید خانه در آینده و یا مخارج ضروری، ذخیره خواهد کرد؟

ج: این کار جایز است و مالی که به همسران بخشیده‌اید، اگر به مقداری باشد که عرفاً مناسب شأن شما و افراد مانند شماست و بخشش صوری و به قصد فرار از خمس هم نباشد، خمس ندارد.

س ۸۵۷: زن و شوهری برای اینکه خمس به اموال آنها تعلق نگیرد، قبل از رسیدن سال خمسی‌شان، اقدام به هدیه کردن سود سالانه خود به یکدیگر می‌کنند، امیدواریم حکم خمس آنها را بیان فرمایید.

ج: با این‌گونه بخشش که صوری و برای فرار از خمس است، خمس واجب از آنان ساقط نمی‌شود.

س ۸۵۸: شخصی برای رفتن به حج استجابی مبلغی را به حساب سازمان حج واریز کرده، ولی قبل از تشریف به زیارت خانه خدا، فوت نموده است، این مبلغ چه حکمی دارد؟ آیا مصرف کردن آن در نیابت از حج میت واجب است؟ آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

ج: فیش حج که در قبال مبلغی که به حساب سازمان حج واریز کرده، دریافت نموده، به قیمت فعلی‌اش از ترکه میت محسوب می‌شود، و میت اگر حج بر ذمه ندارد و وصیت به حج هم نکرده، صرف آن در حج نیایی برای میت واجب نیست، و خمس آن اگر پرداخت نشده باشد، در فرض سؤال واجب است پرداخت شود.

س ۸۵۹: باغ پدری از طریق بخشش یا ارث به پسرش منتقل شده است، آن باغ هنگام هدیه یا انتقال به او بابت ارث، قیمت زیادی نداشت، ولی در حال حاضر قیمت آن هنگام فروش با قیمت قبلی آن تفاوت زیادی کرده است، آیا به آن مقدار زیادی که بر اثر افزایش قیمت حاصل شده، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: ارث و هبه و پول فروش آنها خمس ندارد، هرچند قیمت آنها افزایش یافته باشد، مگر اینکه نگهداری آن به قصد تجارت و زیاد شدن قیمت باشد.

س ۸۶۰: اداره بیمه مبلغی را بابت هزینه درمان به من بدهکار است و مقرر شده که در همین روزها به من پرداخت شود، آیا به این مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟  
ج: خمس ندارد.

س ۸۶۱: آیا به پولی که از حقوق ماهیانه‌ام برای خرید لوازم ازدواج در آینده، پس‌انداز می‌کنم، خمس تعلق می‌گیرد؟  
ج: اگر عین پولی را که بابت حقوق ماهیانه می‌گیرید، پس‌انداز می‌کنید، باید سر سال خمس آن پرداخت شود، مگر آنکه بخواهید تا چند روز آینده صرف خرید لوازم ضروری ازدواج نمایید.

س ۸۶۲: در کتاب «تحریرالوسیله» آمده است که مهریه زن خمس ندارد و فرقی بین مهریه مدت‌دار و بدون مدت گذاشته نشده است، امیدواریم آن را توضیح فرمایید.

ج: در عدم وجوب خمس مهریه فرقی بین مهریه مدت‌دار و بدون مدت و بین پول نقد و کالا وجود ندارد.

س ۸۶۳: دولت در ایام عید به کارمندان خود اجناسی را به عنوان عیدی داده که مقداری از آن تا سر سال باقی مانده است. با توجه به اینکه عیدی کارمندان خمس ندارد، ولی چون ما در برابر این اجناس مقداری پول پرداخت کرده‌ایم، لذا آنچه به ما داده می‌شود هدیه به معنای دقیق آن نیست، بلکه با قیمت کمتری در برابر عوض داده شده است، آیا خمس آن مقدار از کالا که در برابر آن پول پرداخت شده، باید داده شود؟ یا اینکه باید قیمت واقعی آن در بازار آزاد محاسبه و خمس آن پرداخت شود؟ و یا چون عیدی است، هیچ‌گونه خمسی ندارد؟

ج: در فرض مذکور نظر به اینکه قسمتی از اجناس در واقع از سوی دولت مجانی به کارمند داده می‌شود و در برابر قسمتی

پول دریافت می‌کنند، فلذا از کالای باقی‌مانده به نسبت مقداری که پول در برابر آن پرداخت نموده‌اید، واجب است که خمس عین اجناس باقی‌مانده یا قیمت فعلی آن را بپردازید.

س ۸۶۴: شخصی فوت نموده و هنگام حیات، خمسی را که بر ذمه‌اش بوده در دفتر خود یادداشت کرده و تصمیم به پرداخت آن داشته است، در حال حاضر بعد از فوت وی همه افراد خانواده او به استثنای یکی از دخترانش از پرداخت خمس خودداری کرده و در ترکه متوفی برای مخارج خود و میت و غیر آن، تصرف می‌کنند، خواهشمندیم نظر خود را در رابطه با مسائل زیر بیان فرمایید:

۱ تصرف در اموال منقول و غیرمنقول متوفی توسط داماد یا یکی از ورثه او، چه حکمی دارد؟

۲ غذا خوردن داماد یا یکی از ورثه در خانه او چه حکمی دارد؟

۳ تصرفات قبلی این افراد در اموال میت و غذا خوردن آنها در خانه متوفی چه حکمی دارد؟

ج: اگر میت وصیت کند که مقداری از دارایی او به عنوان خمس پرداخت شود یا ورثه یقین پیدا کنند که وی مقداری خمس بدهکار است، تا وصیت میت و یا خمسی را که بر عهده دارد از ما ترک او ادا نکنند، نمی‌توانند در ترکه او تصرف نمایند، و تصرفات آنان قبل از عمل به وصیت وی یا پرداخت دین او، نسبت به مقدار وصیت یادین در حکم غصب است و نسبت به تصرفات قبلی نیز ضامن هستند.

### **فرض، حقوق ماهیانه، بیمه، و بازنشستگی**

س ۸۶۵: آیا بر کارمندانی که گاهی مقداری مال از مخارج سالانه آنها زیاد می‌آید، با توجه به اینکه بدهی‌های نقدی و قسطی دارند، خمس واجب است؟

ج: اگر بدهی بر اثر قرض کردن در طول سال برای مخارج همان سال یا خرید بعضی از مایحتاج سال به صورت نسبه باشد، در صورتی که بخواهد دین خود را از منافع همان سال ادا نماید، مقدار دین از باقی‌مانده درآمد آن سال استثناء می‌شود، و در غیر این صورت، تمام درآمد باقی‌مانده خمس دارد.

س ۸۶۶: آیا قرضی که برای حج تمتع گرفته می‌شود باید خمس آن داده شده باشد و بعد از پرداخت خمس، باقی‌مانده آن برای مخارج حج پرداخت شود؟

ج: مالی که قرض گرفته می‌شود، خمس ندارد.

س ۸۶۷: من در خلال پنج سال مبلغی را به بنیاد مسکن جهت گرفتن زمینی به امید تأمین مسکن پرداخت کردم، ولی تاکنون تصمیمی برای واگذاری زمین گرفته نشده است، لذا تصمیم دارم، آن مبالغ را از بنیاد مسکن باز پس بگیرم، با توجه به اینکه قسمتی از آن را قرض گرفته‌ام و قسمتی را هم از فروش فرش خانه‌ام و باقی‌مانده آن را هم از حقوق همسرم که معلّم است، تهیه کرده‌ام، امیدوارم به دو سؤال ذیل پاسخ فرمایید.

۱ اگر بتوانم مبلغ مزبور را پس بگیرم و آن را فقط برای تهیه مسکن (زمین یا خانه) مصرف کنم، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

۲ چه مقدار خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

ج: در فرض مرقوم که پول از راه هدیه یا قرض یا فروش لوازم زندگی تهیه شده، خمس آن واجب نیست.



س ۸۶۸: چند سال پیش از بانک وام گرفته و آن را به مدت یک سال به حساب بانکی ام واریز کردم، و بدون آنکه موفق به استفاده از آن وام شوم، هر ماه قسط آن را می‌پردازم، آیا به این وام، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: خمس آن مقدار از وام مزبور که اقساط آن را تا سر سال خمسی از منفعت کسب خود پرداخت کرده‌اید، واجب است.

س ۸۶۹: اینجانب مبالغی به خاطر ساختمان منزل بدهکار هستم و این بدهکاری تا دوازده سال طول خواهد کشید، خواهشمندم مرا در رابطه با موضوع خمس راهنمایی فرمایید که آیا این بدهی از درآمد سال استثناء می‌شود؟

ج: اقساط بدهی ساخت مسکن و مانند آن را هر چند می‌توان از درآمد کسب همان سال پرداخت نمود، ولی در صورت عدم پرداخت، از درآمد آن سال استثناء نمی‌شود، بلکه به باقی‌مانده درآمد سر سال خمسی، خمس تعلق می‌گیرد.

س ۸۷۰: کتابهایی که دانشجوی از مال پدر خود یا از وامی که دانشگاه به دانشجویان می‌دهد، می‌خرد و منبع درآمدی هم ندارد، آیا خمس دارد؟ در صورتی که بداند پدر خمس پول کتابها را نداده، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

ج: کتابهایی که با پول وام و یا با پولی که پدر به او بخشیده، خریده شده است، خمس ندارد مگر آنکه یقین داشته باشد که عین پولی که پدر به او بخشیده، متعلق خمس است که در این صورت پرداخت خمس آن واجب است.

س ۸۷۱: اگر شخصی مبلغی را قرض بگیرد و نتواند آن را قبل از آن سال ادا کند، آیا پرداخت خمس آن بر عهده قرض دهنده است یا قرض گیرنده؟

ج: بر قرض گیرنده خمس مال قرضی واجب نیست، ولی قرض دهنده اگر مال قرضی را از درآمد سالیانه کارش و قبل از پرداخت خمس آن قرض داده است، در صورتی که بتواند تا آخر سال قرضش را از بدهکار بگیرد، واجب است که هنگام رسیدن سال خمسی اش خمس آن را بپردازد، و اگر نتواند قرض خود را تا پایان سال بگیرد، فعلاً پرداخت خمس آن واجب نیست، لیکن هر وقت آن را وصول کرد باید خمس آن را بدهد.

س ۸۷۲: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهیانه دریافت می‌کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می‌کنند، بپردازند؟

ج: در صورتی که از مخارج سال اضافه بیاید، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۸۷۳: اسیرانی که به پدر و مادر آنان از طرف جمهوری اسلامی در طول مدت اسارت، حقوق ماهیانه پرداخت شده و در بانک پس‌انداز گشته است، آیا به مال مزبور خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج: پول مذکور خمس ندارد.

س ۸۷۴: من به شخصی مبلغی پول بدهکارم، اگر سر سال برسد و طلبکار قرض خود را مطالبه نکند و مقداری از درآمد سالانه که با آن می‌توانم قرض خود را ادا کنم، نزد من موجود باشد، آیا این بدهی از درآمد سالانه استثناء می‌شود یا خیر؟

ج: بدهی اعم از اینکه بر اثر قرض گرفتن باشد و یا بر اثر خرید نسبی لوازم خانگی، اگر به خاطر تأمین مخارج سالانه زندگی همان سال درآمد باشد اگر بخواهد پرداخت نماید، از درآمد سال کسر می‌شود، ولی اگر برای بدهی‌های سالهای قبل باشد، هر چند مصرف درآمد سالانه برای پرداخت آن جایز است، ولی اگر تا پایان سال پرداخت نشود از درآمد سالانه استثناء نمی‌شود.

س ۸۷۵: آیا خمس بر کسی که مالی در حساب سالانه‌اش باقی مانده، و در حالی سال خمسی اش رسیده که بدهکار است، با توجه به اینکه چند سال برای پرداخت قرضش فرصت دارد، واجب است؟

ج: بدهی پرداخت نشده چه بدون مدت باشد و چه مدت دار، از درآمد سالانه استثناء نمی‌شود، مگر این که برای تأمین

هزینه‌های سال درآمد باشد که از درآمد آن سال مقداری را که می‌خواهد صرف بدهی خود کند، استثنا می‌شود و به معادل آن از درآمد سالانه، خمس تعلق نمی‌گیرد.

س ۸۷۶: آیا به مالی که شرکت‌های بیمه بر اساس قرارداد برای جبران خسارت به بیمه شده پرداخت می‌کنند، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: پولی که شرکتهای بیمه به فرد بیمه شده پرداخت می‌کنند، خمس ندارد.

س ۸۷۷: در سال گذشته مبلغی را قرض گرفته و با آن زمینی خریدم به این امید که افزایش قیمت پیدا کند و بعد از فروش آن و خانه مسکونی فعلی‌ام، مشکل مسکن خود را در آینده حل کنم، اکنون سال خمسی من فرا رسیده، سؤال من این است که آیا می‌توانم آن بدهی را از منفعت کسب سال گذشته‌ام که خمس به آن تعلق گرفته، استثنا کنم یا خیر؟

ج: با فرض این که قرض مزبور جهت خرید زمین برای فروش آن در آینده بوده است، از منفعت کسب سالی که در آن قرض گرفته‌اید، استثناء نمی‌شود، و پرداخت خمس درآمد سالانه کسب که از مخارج آن سال زیاد آمده، واجب است.

س ۸۷۸: من از بانک مقداری وام گرفتم که وقت پرداخت آن بعد از تاریخ سال خمسی‌ام فرا می‌رسد و می‌ترسم که اگر آن مبلغ را امسال نپردازم، سال آینده قادر به ادای آن نباشم، تکلیف من هنگام رسیدن سال خمسی‌ام در رابطه با پرداخت خمس چیست؟

ج: اگر درآمد سال را پیش از پایان آن در پرداخت قرض خود مصرف کنید و قرض هم برای افزایش سرمایه نباشد، خمس ندارد، ولی اگر قرض برای افزایش سرمایه باشد و یا قصد پس‌انداز درآمد سالانه را داشته باشید، پرداخت خمس آن بر شما واجب است.

س ۸۷۹: معمول است که برای اجاره خانه مقداری پول پیش پرداخت می‌کنند، اگر این پول از منابع کسب باشد، و چند سال در نزد صاحب خانه بماند آیا پس از دریافت بلافاصله باید خمس آن پرداخت شود و در صورتی که بخواهد با همان پول در جای دیگر منزل اجاره کند، چطور؟

ج: خمس تعلق می‌گیرد ولی اگر به این پول برای اجاره منزل نیاز دارد می‌تواند خمس آن را دستگردان کند و پس از رفع نیاز پرداخت نماید.

### فروش خانه، وسائل نقلیه و زمین

س ۸۸۰: آیا به خانه‌ای که قبلاً با مالی که خمس آن داده نشده، ساخته شده، خمس تعلق می‌گیرد؟ بر فرض وجوب پرداخت خمس، آیا خمس بر اساس قیمت فعلی محاسبه می‌شود یا قیمت زمان ساخت آن؟

ج: اگر خانه از درآمد بین سال برای زندگی و سکونت ساخته شده و پس از سکونت در آن به فروش رفته است، پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر از درآمدی که سال بر آن گذشته، ساخته شده است، خمس پولی که در ساخت آن هزینه شده، باید پرداخت شود.

س ۸۸۱: مدتی قبل آپارتمان مسکونی خود را فروختم. این معامله هم زمان با رسیدن سال خمسی من بود و چون خود را موظف به ادای حقوق شرعی می‌دانم، بر اثر شرایط خاص زندگی‌ام در این رابطه با مشکل مواجه شده‌ام، امیدوارم مرا در این رابطه راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خانه مسکونی فروخته شده را با پولی که خمس نداشته و یا با درآمد بین سال خریده‌اید، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۲: خانه نیمه سازی در یکی از شهرها دارم که به علت سکونت در ساختمان‌های دولتی نیازی به آن ندارم، لذا قصد دارم آن را فروخته و با پول آن ماشینی برای استفاده شخصی بخرم، آیا به پول آن خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر خانه مزبور را از درآمد سالانه و در بین سال به قصد سکونت در آن ساخته یا خریده‌اید، و در همان سال آن را فروخته‌اید پول فروش آن اگر در همان سال فروش در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس ندارد، و همچنین اگر بعد از سکونت در آن، در سال بعد آن را فروخته باشید، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۸۸۳: تعدادی درب پروفیلی برای خانه مسکونی‌ام خریداری کردم، ولی بعد از دو سال به علت عدم تمایل به استفاده، آنها را فروخته و پولش را به حساب شرکت آلومینیوم واریز کردم تا به جای دربهای قبلی، به همان قیمت برای من دربهای آلومینیومی بسازد، آیا به آن پول خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: در فرض مرقوم، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۸۸۴: مبلغ صد هزار تومان به مؤسسه‌ای پرداخت نمودم تا در آینده زمین مسکونی به من تحویل دهد و الآن یک سال از آن می‌گذرد و از طرفی قسمتی از آن پول مال خودم است و قسمت دیگر را قرض کرده و مقداری از قرض را هم پرداخته‌ام، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ مقدار آن چقدر است؟

ج: اگر گرفتن زمین برای ساخت مسکن مورد نیاز متوقف بر پیش پرداخت مقداری از پول آن باشد، مبلغ پرداخت شده خمس ندارد، حتی اگر از درآمد کسب شما باشد.

س ۸۸۵: اگر شخصی خانه خود را فروخته و پول آن را برای استفاده از سود آن در بانک بگذارد و سپس سال خمسی اش فرا برسد، چه حکمی دارد؟ و اگر این پول را برای خرید خانه، پس‌انداز نماید، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خانه را از درآمد سالانه شغلی برای سکونت و به حساب مخارج سالانه، ساخته یا خریده و بعد از سال خمسی آن را فروخته باشد، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۶: آیا به اموالی که به تدریج برای خرید خانه یا سایر مایحتاج زندگی پس‌انداز می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر خرید مایحتاج ضروری زندگی برحسب وضع مالی شخص متوقف بر پس‌انداز درآمد سال باشد، و بنا دارد پس‌اندازها را در آینده نزدیک (تا چند روز) صرف خرید مایحتاج ضروری زندگی نماید، خمس ندارد.

س ۸۸۷: چند سال پیش ماشینی خریدم که در حال حاضر فروش آن به چندین برابر قیمت ممکن است، با توجه به اینکه پول خرید آن، مخمس نبوده است، و در صورت فروش و گرفتن قیمت فعلی آن، می‌خواهم خانه‌ای برای سکونت بخرم، آیا به مجرد دریافت پول، همه آن خمس دارد یا فقط به پولی که با آن ماشین را خریدم، خمس تعلق می‌گیرد و مقدار باقی‌مانده که همان مقدار افزایش قیمت ماشین است، جزء درآمد سال فروش ماشین محسوب می‌شود که اگر تا پایان سال فروش در مخارج زندگی مصرف نشود، خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر ماشین جزء مؤونه شما باشد و آن را از درآمد بین سال جهت استفاده شخصی زندگی خریده باشید، پول فروش آن خمس ندارد. ولی اگر ماشین را برای کار کردن خریده‌اید، در صورتی که با مال قرضی یا نسیه خریده باشید، فقط خمس مالی که برای ادای دین صرف کرده‌اید، واجب است، البته در مورد تنزل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است و اگر آن را با عین درآمدی که خمس به آن تعلق گرفته ولی پرداخت نشده، خریده‌اید، باید خمس تمام پول فروش آن را بپردازید.

س ۸۸۸: من مالک خانه بسیار محقری هستم، و به عللی تصمیم به خرید خانه دیگری گرفتم، ولی به علت بدهی مجبور به فروش ماشینی که از آن استفاده می‌کردم و گرفتن مبلغی وام از بانک استان و صندوق قرض‌الحسنه شهرمان شدم تا بتوانم پول خانه را بپردازم، با توجه به اینکه ماشین را قبل از تاریخ سال خمسی‌ام فروخته و پول آن را برای پرداخت مقداری از بدهی‌هایم مصرف کرده‌ام، آیا به پول حاصل از فروش ماشین خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟  
ج: در فرض سؤال، پول حاصل از فروش ماشین خمس ندارد.

س ۸۸۹: خانه، ماشین و لوازم مورد نیاز انسان یا خانواده او که از درآمد سال خرید شده است، اگر در اثر ضرورت و یا به منظور تبدیل به جنس بهتر فروخته شود، از جهت خمس چه حکمی دارد؟  
ج: پول حاصل از فروش چیزی که از مؤونه بوده، خمس ندارد.

س ۸۹۰: اگر خانه یا ماشین یا غیر آنها از احتیاجات زندگی با پولی که خمس آن پرداخت شده، جهت استفاده شخصی نه به قصد استفاده از آنها برای فروش یا تجارت خریداری شده و سپس به علتی فروخته شود، آیا به اضافه قیمت آنها که بر اثر افزایش قیمت بازار بوده، خمس تعلق می‌گیرد؟  
ج: سود حاصل از افزایش قیمت در فرض سؤال، خمس ندارد.

گنج، معدن و مال حلال مخلوط به حرام

س ۸۹۱: نظر حضرت‌عالی درباره گنجی که افراد در زمینی که مالک آن هستند، پیدا می‌کنند، چیست؟  
ج: میزان در این گونه امور مقررات نظام جمهوری اسلامی است.

س ۸۹۲: اگر مقداری سکه نقره که تاریخ آن به حدود صد سال پیش بر می‌گردد، از زیر خاک ساختمان ملکی شخصی پیدا شود، آیا این سکه‌ها متعلق به مالک فعلی آن ساختمان مانند وارث قانونی یا خریدار است یا خیر؟  
ج: حکم گنج را دارد که قبلاً بیان شد.

س ۸۹۳: شبهه زیر برای ما مطرح شده است:

با توجه به اینکه خمس معادن استخراج شده در این زمان نیز واجب است، زیرا وجوب خمس معادن نزد فقهای گرانقدر از احکام مسلم است، حکم معادنی که دولت آن را استخراج می‌کند با التفات به اینکه مجرد اقدام دولت به انفاق آن میان مسلمانان بلاد اسلامی مانع از وجوب خمس نیست چیست؟ زیرا استخراج معادن یا توسط حکومت بالا‌صالحه صورت می‌گیرد و آن را به مصرف ملت می‌رساند، در این حالت دولت مانند شخصی است که اقدام به استخراج معادن نموده و سپس آنها را به شخص دیگری می‌بخشد یا هدیه می‌دهد و یا بر او تصدق می‌کند، در هر صورت اطلاق ادله خمس شامل این فرض نیز می‌شود زیرا دلیلی بر تقيید وجود ندارد، و یا اینکه حکومت به وکالت از ملت، معادن را استخراج می‌کند که در این صورت در واقع استخراج کننده خود ملت است، در این فرض پرداخت خمس بر موکول واجب است، و یا اینکه حکومت با ولایت بر ملت، معادن را استخراج می‌نماید که در این حالت استخراج کننده یا خود ولی است یا اینکه مانند نیابت است که بر اساس آن در واقع مولی علیه استخراج کننده است، به هر حال دلیلی بر خروج معادن از عمومات خمس نداریم، همانگونه که خود معدن اگر به حد نصاب برسد، متعلق خمس است و مثل سایر درآمدهای شغلی نیست که با مصرف کردن یا هبه آن، جزء مؤونه سال محسوب گردد و از وجوب خمس استثنا شود، نظر حضرت‌عالی درباره این مسأله مهم چیست؟

ج: از شرایط وجوب خمس در معادن این است که شخص یا اشخاصی با مشارکت با یکدیگر آن را استخراج کنند، مشروط بر اینکه سهم هر یک به حد نصاب برسد و آنچه استخراج شده، ملک آنها شود، و معادنی که دولت استخراج می‌کند، نظر به

اینکه ملک خاص شخص یا اشخاص نیست، بلکه ملک جهت است لذا شرط وجوب خمس را دارا نیست و در نتیجه جایی برای وجوب خمس بر دولت و حکومت باقی نمی ماند، و این استثنایی بر وجوب خمس در معدن نیست. بله، معادنی که توسط شخص خاصی یا با مشارکت اشخاص با یکدیگر استخراج می شود، خمس در آن واجب است، مشروط بر اینکه آنچه آن شخص استخراج کرده و یا سهم هر یک از اشخاصی که با مشارکت با یکدیگر اقدام به استخراج کرده اند، بعد از کم کردن هزینه های استخراج و تصفیه، به مقدار بیست دینار طلا یا دویست درهم نقره یا معادل قیمت یکی از آن دو باشد.

س ۸۹۴: اگر مال حرامی با مال انسان مخلوط شود، آن مال چه حکمی دارد و چگونه حلال می شود و در صورت علم به حرمت یا عدم علم به آن وظیفه انسان چیست؟

ج: اگر یقین به وجود مال حرام در اموالش دارد، ولی مقدار دقیق آن را نمی داند و صاحب آن را هم نمی شناسد، راه حلال کردن آنها این است که خمس آن را بپردازد، ولی اگر شک در مخلوط شدن مال حرام با اموال خود داشته باشد، چیزی بر عهده او نیست.

س ۸۹۵: قبل از رسیدن سر سال خمسی ام، مبلغی پول به شخصی قرض دادم، آن فرد قصد داشت آن پول را به کار بیندازد و سود آن بین ما بالمناصفه تقسیم شود، با توجه به اینکه آن مال در حال حاضر در دست من نیست و خمس آن را هم نپرداخته ام، نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟

ج: اگر آن مال را قرض داده اید و سر سال خمسی قابل وصول نیست، فعلاً خمس آن بر شما واجب نیست، بلکه هنگامی واجب می شود که آن را دریافت کنید، ولی در این صورت شما حقی در سود حاصل از کار قرض گیرنده ندارید، و اگر چیزی از او مطالبه نمایید، ربا و حرام است، و اگر آن مال را به عنوان سرمایه مضاربه به او داده اید، بر اساس قرارداد، در سود آن شریک هستید و واجب است که خمس سرمایه را بپردازید.

س ۸۹۶: من در بانک کار می کنم، برای شروع به کار از روی اجبار مبلغ پانصد هزار تومان را در بانک به ودیعه گذاشتم، این مبلغ به اسم خودم و در یک حساب بلند مدت است که هر ماه سود آن به من پرداخت می شود، آیا پرداخت خمس این مال که در حساب بانکی گذاشته شده واجب است؟ قابل ذکر است که این پول به مدت چهار سال است که در بانک گذاشته شده است.

ج: اگر پس گرفتن این مبلغ در حال حاضر ممکن نیست تا آن را پس نگرفته اید، خمس آن واجب نیست. ولی سود سالانه آن در زائد بر مؤونه سال خمس دارد.

س ۸۹۷: روشی برای سپرده گذاری اموال در بانکها وجود دارد که براساس آن هیچ گاه پول به دست استفاده کننده نمی رسد، ولی به حساب او در بانک طبق شماره معینی واریز می شود، آیا به این اموال خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج: اگر مالی را که نزد بانک به ودیعه گذاشته اید از منافع کسب شما باشد و هنگام رسیدن سال خمسی گرفتن آن مبلغ از بانک برای شما ممکن باشد، واجب است خمس آن در سر سال خمسی، پرداخت شود.

س ۸۹۸: آیا خمس مالی که مستأجر به عنوان رهن به ماجر می دهد، بر عهده مستأجر است یا ماجر؟

ج: اگر از منفعت کسب مستأجر باشد، بر او واجب است که بعد از گرفتن آن از ماجر، خمس آن را بپردازد، و خمس آن بر عهده ماجر که آن مال را به عنوان قرض می گیرد، واجب نیست.

س ۸۹۹: حقوق ماهیانه کارمندان که پرداخت آن توسط دولت چند سال به تأخیر افتاده، آیا هنگام دریافت، جزء درآمدهای همان سال (سال دریافت) محسوب می شود و محاسبه خمس آن در سر سال خمسی واجب است یا اینکه به این مال اصلاً

خمس تعلق نمی گیرد؟

ج: حقوق معوقه از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می شود و در مقدار زائد بر مخارج آن سال، خمس واجب است.

### مؤونه

س ۹۰۰: شخصی دارای کتابخانه‌ای شخصی است که مدتی از آن کتابها استفاده می نموده است، فعلاً چند سال است که از آن استفاده نمی کند، ولی احتمال می دهد که در آینده از آن بهره ببرد، آیا در مدتی که از کتابها استفاده نمی کند، به آن خمس تعلق می گیرد؟ و آیا در تعلق خمس، فرقی بین اینکه خودش خریده باشد یا پدرش، وجود دارد؟

ج: اگر کتابها در زمان خرید آن مورد نیاز او برای مراجعه و مطالعه بوده و مقدار آن هم مناسب شأن عرفی او باشد، خمس ندارد، حتی اگر پس از سال اول از آن استفاده نکند. همچنین اگر کتابها به او ارث رسیده و یا از طرف پدر و مادر و یا دیگران به او هدیه شده باشد، خمس به آن تعلق نمی گیرد.

س ۹۰۱: آیا به طلائی که شوهر برای همسرش می خرد، خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر به مقدار متعارف و مناسب شأن او باشد، از مؤونه سال محسوب می شود و خمس ندارد.

س ۹۰۲: آیا به پولی که برای خرید کتاب از نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران قبل از تحویل آن پرداخت شده، ولی هنوز کتابها ارسال نشده است، خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر کتابهای مزبور، مورد نیاز و به مقدار متناسب با شأن عرفی شخص باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۳: اگر فردی زمین دومی که مناسب شأن او و مورد نیاز جهت ساختمان مسکن برای عائله اوست داشته باشد، ولی در طول سال خمسی قدرت ساخت آن را ندارد و یا در یک سال نمی تواند آن را تکمیل کند، آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟

ج: در عدم وجوب خمس، در زمینی که برای ساخت مسکن بدان نیاز دارد، فرقی بین اینکه یک قطعه باشد یا چند قطعه، و یا یک مسکن باشد یا چند مسکن، وجود ندارد، بلکه ملاک، صدق عنوان نیاز به آن به مقتضای موقعیت و شأن عرفی وی و همچنین وضع مالی او برای ساخت تدریجی آن است.

س ۹۰۴: یک سرویس ظروف منزل وجود دارد، آیا استفاده از بعضی از آنها برای عدم تعلق خمس به آن کافی است؟

ج: معیار عدم تعلق خمس به لوازم منزل، صدق عنوان نیاز به آن مطابق با شأن عرفی مناسب با انسان است، هرچند در طول سال از آن استفاده نشود.

س ۹۰۵: اگر فرش و ظرفها اتفاقاً در طول سال مورد استفاده قرار نگیرد، ولی برای استفاده میهمان به آنها نیاز باشد، آیا خمس در آنها واجب است؟

ج: در فرض سؤال خمس در آنها واجب نیست.

س ۹۰۶: با توجه به فتوای امام خمینی (قدس سرّه) در مسأله جهیزیه عروس که دختر هنگام ازدواج به خانه شوهر می برد، اگر در منطقه‌ای رسم بر این باشد که خانواده داماد اقدام به تهیه و تأمین اثاثیه و لوازم خانه کنند و به مرور زمان و به تدریج به تهیه آن لوازم پردازند و سال بر آنها بگذرد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر تهیه اثاث و لوازم زندگی برای آینده، عرفاً جزء مؤونه محسوب شود، خمس ندارد.

س ۹۰۷: آیا استفاده از یک جلد از دوره کتابی که از چندین جلد تشکیل شده (مانند وسائل الشیعه) باعث ساقط شدن خمس تمام آن دوره می‌شود یا اینکه باید از هر جلد کتاب یک صفحه خوانده شود؟

ج: اگر مجموع آن دوره مورد نیاز باشد و یا خرید جلدی که به آن احتیاج است متوقف بر خرید دوره کامل آن باشد، خمس ندارد، در غیر این صورت باید خمس مجلداتی که الآن مورد نیاز نیست، پرداخت شود، و مجرد خواندن یک صفحه از هر جلد کتاب، برای ساقط شدن خمس کافی نیست.

س ۹۰۸: داروهایی که از درآمد وسط سال خرید شده و پول آن توسط سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود، اگر بدون فاسد شدن تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج: اگر خرید داروها جهت استفاده از آن در مواقع نیاز باشد و در معرض احتیاج هم باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۹: شخصی خانه‌ای برای سکونت ندارد و برای خرید مسکن یا تهیه مایحتاج زندگی، مالی را پس‌انداز کرده است، آیا این مبلغ خمس دارد؟

ج: مال پس‌انداز شده از منفعت کسب اگر برای تأمین هزینه‌های زندگی باشد، سر سال خمسی، خمس دارد مگر این که پس‌انداز برای تهیه لوازم ضروری زندگی و یا تأمین هزینه‌های لازم باشد که در این صورت اگر بعد از سال خمسی در آینده نزدیک (تا چند روز) در راه‌های مذکور مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۰: همسر من قالی می‌بافد که سرمایه آن متعلق به خود ماست و برای تهیه آن قرض گرفته‌ایم، در حال حاضر قسمتی از فرش بافته شده است و از آنجا که سال خمسی من به پایان رسیده، آیا پس از تمام شدن فرش و فروش آن برای تهیه احتیاجات خانه، به مقدار بافته شده خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ سرمایه ما از جهت خمس چه وضعیتی دارد؟

ج: پس از استثنای سرمایه که قرض است از قیمت فروش قالی، باقی‌مانده جزء سود سال فروش محسوب می‌شود، بنا بر این اگر در سالی که بافت قالی تمام و فروخته شده، در مخارج زندگی مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۱: تمام دارایی من ساختمان سه طبقه‌ای است که هر طبقه آن دو اتاق دارد. در یک طبقه من زندگی می‌کنم و در دو طبقه دیگر فرزندانم سکونت دارند، آیا به این خانه در حال حیات من خمس تعلق می‌گیرد یا اینکه بعد از وفات من خمس دارد تا به ورثه‌ام وصیت کنم که بعد از مردنم خمس آن را پردازند؟

ج: ساختمان مورد سؤال خمس ندارد، البته کسی که حساب سال نداشته است باید به نحوی مصالحه نماید.

س ۹۱۲: خمس لوازم منزل چگونه محاسبه می‌شود؟

ج: لوازمی که با استفاده از آنها عین آن باقی می‌ماند مثل فرش و غیر آن، خمس ندارد. ولی از نیازهای مصرفی روزمره مانند برنج و روغن و غیر آنها، آنچه اضافه بیاید و تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس دارد.

س ۹۱۳: شخصی خانه ملکی برای سکونت ندارد، لذا زمینی خریده تا در آن خانه‌ای برای خودش بسازد، ولی چون پول کافی برای ساخت نداشته، سال بر آن گذشته و آن را به فروش هم نرسانده است، آیا خمس آن واجب است؟ بر فرض وجوب، آیا خمس پول خرید را باید پردازد یا قیمت فعلی زمین را؟

ج: اگر زمین را از منفعت کسب سال، برای ساخت مسکن مورد نیاز، خریده باشد، خمس ندارد.

س ۹۱۴: در سؤال قبلی، اگر آن شخص شروع به ساختن خانه کند، ولی قبل از اتمام آن، سال خمسی برسد، آیا خمس آنچه در مصالح ساختمان مصرف کرده، واجب است؟

ج: در فرض سؤال، خمس ندارد.

س ۹۱۵: اگر شخصی برای آینده فرزندانش، با اینکه خودش در طبقه اول زندگی می‌کند، اقدام به ساختن طبقه دوم کند، آیا با وجود عدم نیاز به آن تا چند سال دیگر پرداخت خمس آنچه در آن خرج کرده، واجب است؟

ج: اگر ساختن طبقه دوم برای آینده فرزندانش در حال حاضر از مخارج مناسب با شأن عرفی وی محسوب شود، آنچه به مصرف رسانده است، خمس ندارد و در صورتی که این چنین نباشد و در حال حاضر هم، نه خودش و نه فرزندانش به آن نیاز ندارند، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۹۱۶: شما می‌فرمایید آنچه از مخارج سال محسوب می‌شود، خمس ندارد، پس شخصی که خانه‌ای برای سکونت ندارد، ولی مالک قطعه زمینی است که یک سال یا بیشتر بر آن گذشته و او نمی‌تواند آن را بسازد، پس چرا این از مخارج او محسوب نمی‌شود؟ امیدواریم توضیح بفرمایید.

ج: اگر زمین را برای ساخت مسکن مورد نیاز، در آن، از درآمد بین سال خریده باشد، جزء مخارج کنونی وی محسوب می‌شود و خمس آن واجب نیست.

س ۹۱۷: سر سال خمسی من اول شهریور است، معمولاً امتحانات دانشگاهها و مدارس در اردیبهشت و خرداد برگزار می‌شود و بعد از شش ماه، اجرت اضافه‌کاری ما در ایام امتحانات پرداخت می‌شود، خواهشمندم توضیح فرمایید که اگر اجرت کاری را که قبل از پایان سال خمسی انجام داده‌ام، بعد از پایان سال دریافت کنم، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

ج: حقوق معوقه، جزئی از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می‌شود نه سال اضافه‌کاری، و اگر در هزینه‌های سال دریافت مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۸: گاهی لوازم منزل مثل یخچال به قیمتی کمتر از قیمت بازار به ما فروخته می‌شود، این لوازم در آینده یعنی پس از ازدواج مورد نیاز ماست، با توجه به اینکه بعد از ازدواج باید آنها را به چند برابر قیمت فعلی تهیه کنیم، آیا به آنها که در حال حاضر بدون استفاده در خانه مانده است، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر آنها را با منفعت کسب سال برای استفاده در آینده خریده‌اید و در سال خرید مورد نیاز شما نبوده، باید خمس قیمت عادلانه آن را در سر سال خمسی بپردازید، مگر آنکه به علت عدم توانایی از تهیه یک باره آن هنگام نیاز، ناگزیر از تهیه تدریجی و نگهداری آن برای زمان احتیاج باشید، و مقدار آن هم به اندازه شأن عرفی شما باشد، که در این صورت جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد.

س ۹۱۹: مبالغی را که انسان برای امور خیریه مانند کمک به مدارس، آسیب‌دیدگان از سیل و ملت فلسطین و بوسنی، انفاق می‌کند، آیا از مؤونه سال محسوب می‌شود و خمس ندارد؟

ج: این چنین انفاقها از مخارج سال انفاق محسوب می‌شود و خمس ندارد.

س ۹۲۰: مبلغی را در سال گذشته برای خرید فرش پس‌انداز کردیم و در اواخر آن سال به چند فرش فروشی برای خرید آن مراجعه نمودیم تا اینکه قرار شد یکی از آنان فرش مناسب با ذوق و سلیقه ما را فراهم کند، این کار تا ماه دوم سال جدید طول کشید، با توجه به اینکه سر سال خمسی من ابتدای سال هجری شمسی است، آیا به آن مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: مبلغ مذکور و فرش تهیه شده در فرض سؤال خمس ندارد.

س ۹۲۱: تعدادی از اشخاص اقدام به تأسیس مدرسه خصوصی (غیرانتفاعی) کرده‌اند و بعد از استفاده از سرمایه کمی که اعضا داشتند، هیأت مؤسس تصمیم گرفت برای تأمین مخارج آن از بانک وام بگیرد و همچنین مقرر نمود که برای تکمیل سرمایه و پرداخت اقساط بانک، هر یک از اعضا مبلغی را به‌طور ماهیانه بپردازد. این مؤسسه هنوز به مرحله سوددهی نرسیده



است، آیا به مبلغی که اعضا ماهیانه می‌پردازند، خمس تعلق می‌گیرد؟ آیا مجموع سرمایه که همان قیمت مؤسسه است، خمس دارد؟

ج: بر هر یک از اعضا واجب است خمس سهم ماهانه خود را که به عنوان سرمایه شرکت می‌پردازند، و همچنین خمس آنچه را که در ابتدا به عنوان سهم مشارکت در تأسیس مدرسه داده‌اند، پرداخت نمایند، و پس از آنکه هر یک از اعضا خمس سهم خود از سرمایه شرکت را پرداخت نمود، دیگر مجموع سرمایه دوباره خمس ندارد.

س ۹۲۲: جایی که در آن کار می‌کنم، چند سال است مبلغی به من بدهکار است که تاکنون آن را نپرداخته است، آیا به این مبلغ به مجرد دریافت آن خمس تعلق می‌گیرد یا اینکه باید یک سال بر آن بگذرد؟

ج: مبالغی که طلب دارید اگر بابت اجرت کار باشد و سر سال خمسی قابل دریافت نباشد، جزء درآمد سال دریافت آن محسوب می‌شود، که اگر در همان سال دریافت در مؤونه مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۲۳: آیا ملاک عدم وجوب خمس در مؤونه استفاده از آن در طول سال است یا اینکه نیاز به آن در طی سال کافی است، هر چند موردی برای استفاده از آن پیش نیاید؟

ج: ملاک در امثال لباس و فرش و مانند آن از چیزهایی که هنگام استفاده، عین آنها باقی می‌ماند، نیاز به آنها است. ولی معیار در احتیاجات مصرفی روزانه زندگی مانند برنج و روغن و غیره، مصرف است که هر چه از مصرف سالانه آنها زیاد بیاید، خمس دارد.

س ۹۲۴: شخصی برای آسایش و رفع نیازهای خانواده‌اش اقدام به خرید ماشینی با مال غیر مخمس و سودی که در وسط سال به دست آمده، نموده است. آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟ در صورتی که ماشین را برای انجام امور مربوط به کارش و یا به هر دو منظور خریده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: ماشین اگر برای انجام امور مربوط به کار و کسب او باشد، حکم ابزار کار را در وجوب خمس دارد، ولی اگر برای رفع نیازهای زندگی و جزء احتیاجات مناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. البته اگر به پول خرید آن خمس تعلق گرفته باید پرداخت شود، و در صورتی که برای هر دو منظور خریده باشد، به نسبت محاسبه شود.

### **دست گردان، مصالحه و مخلوط شدن خمس با غیر آن**

س ۹۲۵: افرادی هستند که خمس بر آنها واجب است، ولی تاکنون آن را نپرداخته‌اند و در حال حاضر هم توانایی پرداخت آن را ندارند و یا بر آنها بسیار دشوار است، حکم آنان در این باره چیست؟

ج: مجرد عدم توانایی یا دشواری پرداخت خمس موجب براءة ذمه و سقوط تکلیف نیست، بلکه ادای آن تا حد امکان واجب است، چنین افرادی می‌توانند با دست گردانِ مبالغ بدهی خود با ولی امر خمس یا وکیل او، آن را به تدریج برحسب استطاعت خودشان از جهت مقدار و زمان بپردازند.

س ۹۲۶: خانه‌ای دارم که دارای وام قسط بندی شده است و مالک محلی تجاری هستم که در آن کاسبی می‌کنم و برای عمل به وظیفه شرعی‌ام، سال خمسی برای خود تعیین کرده‌ام، امیدوارم لطف فرموده و مرا از پرداخت خمس آن خانه معاف کنید. ولی توان پرداخت خمس محل تجاری را به صورت قسطی دارم؟

ج: خانه مسکونی شما در فرض سؤال که نسبه خریداری شده خمس ندارد، ولی پرداخت خمس محل تجاری‌تان واجب

است، مگر اینکه با پرداخت خمس کسب با بقیه وافی به هزینه زندگی شما نباشد و یا اینکه کسب با بقیه، کسب مناسب با شأن عرفی شما نباشد.

س ۹۲۷: شخصی در خارج به سر می برد که خمس اموالش را نمی پرداخته است و خانه ای با مال غیر مخمس خریده که در حال حاضر مال کافی برای ادای خمس آن ندارد، ولی هر سال مقداری بیشتر از خمس به جای خمسی که بدهکار است می پردازد، آیا این کار او صحیح است یا خیر؟

ج: در فرض سؤال باید خمسی را که برعهده دارد، دست گردان کند تا بعداً آن را به تدریج بپردازد، و در مورد آنچه تا به حال پرداخته، به یکی از وکلای ما مراجعه نماید.

س ۹۲۸: شخصی چندین سال است که خمس درآمد سالانه خود را نمی پرداخته، و فعلاً نمی داند چه مقدار بدهی از این بابت دارد، او در حال حاضر چگونه می تواند خود را از خمس بری الذمه نماید؟

ج: واجب است تمام اموالی را که خمس به آنها تعلق گرفته، حساب کند و خمس آنها را بپردازد، و در موارد مشکوک باید با ولی امر خمس یا وکیل او مصالحه نماید.

س ۹۲۹: من جوانی هستم که با خانواده ام زندگی می کنم، پدرم خمس و زکاتش را نمی پردازد، حتی خانه ای را با مال ربوی ساخته است و حرام بودن غذایی که در خانه می خورم، آشکار است. با توجه به اینکه نمی توانم از خانواده ام جدا شوم، امیدوارم تکلیف مرا در این باره بیان فرمایید.

ج: بر فرض که یقین داشته باشید که اموال پدرتان مخلوط با ریاست و یا او خمس و زکات خود را نمی پردازد، لازمه اش یقین به حرمت چیزی که او مصرف می کند و یا اموال وی که شما در آن تصرف می کنید، نیست، و تا یقین به حرمت این اموال پیدا نکرده اید، استفاده از آن برای شما اشکال ندارد. البته، اگر یقین به حرمت بودن آنچه از اموال او مصرف می کنید، داشته باشید، استفاده از آن برای شما جایز نیست مگر آنکه جدایی از خانواده و قطع رابطه با آنان برای شما، حرجی باشد که در این صورت استفاده از اموال مخلوط به حرام آنان اشکال ندارد، ولی ضامن خمس، زکات و مال دیگران که در اموال مورد مصرف شما وجود دارد، هستید.

س ۹۳۰: من اطمینان دارم که پدرم خمس و زکاتش را نمی پردازد، و وقتی به او تذکر می دهم، در پاسخ می گوید که ما مستحق هستیم و خمس و زکاتی بر ما واجب نیست، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر پدرتان مالی که خمس و زکات به آن تعلق بگیرد، نداشته باشد، خمس و زکات بر او واجب نیست و تحقیق در این زمینه بر شما لازم نیست.

س ۹۳۱: ما با اشخاصی معامله می کنیم که خمس نمی دهند و حساب سال هم ندارند، با آنان خرید و فروش داریم و به دیدن آنان رفته و با آنان غذا می خوریم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر یقین به وجود خمس در اموالی دارید که از طریق خرید و فروش از آنان گرفته اید و یا هنگام رفتن نزد آنان، مصرف می کنید، معامله در مقدار خمس موجود در اموالی که از طریق خرید و فروش از آنان می گیرید، فضولی است و احتیاج به اجازه ولی امر خمس یا وکیل او دارد، و تصرف در اموال ایشان برای شما جایز نیست مگر اینکه ترک معاشرت و خودداری از خوردن غذای آنان و تصرف در اموالشان برای شما حرجی باشد که در این صورت تصرف جایز است، ولی ضامن خمس اموالی که در آنها تصرف می کنید، هستید.

س ۹۳۲: اگر شخصی مالی را که خمس آن داده نشده، به مسجد ببخشد، آیا گرفتن آن مال از او جایز است؟

ج: اگر یقین به وجود خمس در آن مال دارند، گرفتن آن جایز نیست و در صورت دریافت آن، باید نسبت به خمس آن، به ولی امر خمس یا وکیل او مراجعه نمایند.

س ۹۳۳: معاشرت با مسلمانانی که به امور دینی به خصوص نماز و خمس پایبند نیستند، چه حکمی دارد؟ آیا غذا خوردن در

خانه‌های آنان اشکال دارد؟ در صورت اشکال داشتن، کسی که چندین بار این کار را انجام داده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر معاشرت با آنان مستلزم تأیید ایشان در عدم التزام به امور دینی نباشد، اشکال ندارد، مگر آنکه ترک معاشرت با آنان مؤثر در اهتمام ایشان به امور دینی باشد که در این صورت واجب است که معاشرت به طور موقت از باب نهی از منکر ترک شود، ولی استفاده از اموال آنان از قبیل غذا و مانند آن، تا یقین به تعلق خمس به آن نداشته باشید، اشکال ندارد.

س ۹۳۴: یکی از دوستانم مرا زیاد به صرف غذا دعوت می‌کند، به تازگی متوجه شده‌ام که شوهر او خمس نمی‌دهد، آیا خوردن غذای کسی که خمس نمی‌دهد، برای من جایز است؟

ج: تا علم به تعلق خمس به غذایی که در اختیار شما قرار داده می‌شود، ندارید، خوردن آن اشکال ندارد.

س ۹۳۵: فردی برای اولین بار می‌خواهد خمس اموالش را حساب کند، خانه مسکونی که نمی‌داند با چه مالی آن را خریده،

چه حکمی دارد؟ در صورتی که بداند آن را با مالی که چند سال پس‌انداز شده، خریده است، حکم آن چیست؟

ج: خانه مسکونی یا سایر لوازم زندگی را اگر احتمال می‌دهد که با مالی که شرعاً متعلق خمس نبوده (مانند ارث یا هبه) خریده باشد چیزی از بابت خمس آن بر او نیست، ولی اگر یقین دارد که آن را با درآمد کسب خود خریده است، لیکن نمی‌داند که آیا درآمد کسب را در بین سال صرف خرید آن کرده است یا پس از پایان سال و پیش از پرداخت خمس درآمد، باید با یکی از وکلای ما مصالحه نماید و اگر یقین دارد خانه را از درآمد کسبی که چند سال پس‌انداز کرده است پیش از پرداخت خمس آن خریده است، باید خمس آن درآمد پس‌انداز شده را بپردازد. و در مورد تنزل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است.

س ۹۳۶: عالمی در یکی از شهرها مبلغی را به عنوان خمس دریافت کرده، ولی برای او انتقال عین آن مال به شما یا دفترتان

مشکل است، آیا می‌تواند آن را از طریق بانک حواله کند؟ با توجه به اینکه مالی که از بانک گرفته می‌شود عین مالی که در آن شهر به بانک پرداخت شده، نیست؟

ج: تحویل خمس و سایر حقوق شرعی از طریق بانک اشکال ندارد.

س ۹۳۷: اگر زمینی را با مال غیر مخمس بخرم، آیا نماز خواندن در آن زمین جایز است یا خیر؟

ج: اگر زمین با عین مال غیر مخمس خریده شده باشد، معامله به مقدار خمس، فضولی است و متوقف بر اجازه ولی امر خمس است و تا آن را اجازه و تنفیذ نکند، نماز خواندن در آن جایز نیست.

س ۹۳۸: اگر مشتری بداند که به عین مالی که خریده، خمس تعلق گرفته و فروشنده آن را نپرداخته است، آیا تصرف در آن کالا برای او جایز است؟

ج: با فرض وجود خمس در کالا، معامله به مقدار خمس فضولی و متوقف بر اجازه ولی امر خمس است.

س ۹۳۹: اگر صاحب مغازه‌ای نداند که مشتری که با او معامله می‌کند، خمس مالش را پرداخته است یا خیر، آیا دادن خمس آن اموال بر او واجب است؟

ج: تا زمانی که علم به وجود خمس در پولی که مشتری به او می‌پردازد، نداشته باشد، چیزی برعهده او نیست و وظیفه‌ای هم نسبت به فحص ندارد.

س ۹۴۰: اگر مثلاً چهار نفر با هم صد هزار تومان به عنوان شراکت برای به کارگیری در یک کار تولیدی سرمایه گذاری کنند و یکی از آنها خمس ندهد، آیا شراکت با او صحیح است یا خیر؟ و آیا دیگر شریکان می توانند مال فردی را که خمس نمی دهد به عنوان قرض الحسنه گرفته و به کار بیاورند؟ و به طور کلی اگر چند نفر با هم شریک باشند، آیا بر هر کدام از آنها واجب است خمس درآمد خود را به طور مستقل بپردازد یا اینکه خمس باید از صندوق مشترک پرداخت شود؟

ج: شراکت با شخصی که به سرمایه اش خمس تعلق گرفته ولی آن را نپرداخته است، به مقدار خمس مال او فضولی است که باید نسبت به آن به ولی امر مراجعه شود، و اگر بعضی از شرکاء خمس سهم خود در سرمایه را نداده باشند، تصرف در سرمایه مشترک جایز نیست، و هنگامی که شرکاء سود حاصل از سرمایه مشترک را دریافت می کنند، هر کدام از آنان مکلف هستند خمس مازاد بر مؤونه از سهم خود را سر سال خمسی بپردازند.

س ۹۴۱: اگر شرکای من حساب سال خمسی نداشته باشند، تکلیف من چیست؟

ج: بر هر یک از شرکاء واجب است که حقوق شرعی سهام خود را بپردازند تا تصرفات آنان در مال مشترک حلال باشد، و اگر بقیه شریکها آن را پرداخت نمی کنند و انحلال شرکت و جداسدن از آنان برای شما ضرری یا حرجی باشد، مجاز هستید به شراکت خود با آنان ادامه دهید.

## سرمایه

### قسمت اول

س ۹۴۲: شرکتی از برادران فرهنگی به نام شرکت تعاونی فرهنگیان چندین سال است که تأسیس گردیده و سرمایه آن از همان ابتدا از سهم تعدادی از فرهنگیان تشکیل شده بود که هر یک صد تومان پرداختند، در ابتدا سرمایه شرکت کم بود، ولی در حال حاضر با افزایش تعداد اعضا، سرمایه آن بالغ بر هجده میلیون تومان به اضافه ماشینهای شرکت است. سود آن بین سهامداران به نسبت سهمشان تقسیم می شود، و هر یک از آنان براحتی می تواند سهم خود را دریافت نموده و با شرکت تسویه حساب نماید. تاکنون خمس سرمایه و سود آن پرداخت نشده است، آیا با توجه به موقعیت من به عنوان رئیس هیأت اداری شرکت، جایز است که اگر خمسی به حساب شرکت تعلق بگیرد، اقدام به پرداخت آن کنم؟ آیا رضایت سهامداران در این باره شرط است؟

ج: پرداخت خمس سرمایه شرکت و سود حاصل از آن، تکلیف هر یک از اعضا نسبت به سهم خود از مجموع دارایی شرکت است، و انجام این کار توسط مسئول هیأت اداری آن، متوقف بر کسب اجازه و وکالت از سهامداران شرکت است.

س ۹۴۳: تعدادی از افراد تصمیم به ایجاد صندوق قرض الحسنه بین خود گرفته اند تا هنگام نیاز به یکدیگر قرض الحسنه بدهند. هر عضو علاوه بر مبلغی که در ابتدای تشکیل پرداخته، بایستی هر ماه برای افزایش موجودی صندوق مبلغی را بپردازد، امیدواریم لطف فرموده چگونگی پرداخت خمس هر عضو را بیان فرمایید و در صورتی که سرمایه صندوق به طور دائمی به عنوان قرض در دست اعضا باشد، ادای خمس آن چگونه خواهد بود؟

ج: اگر هر یک از افراد سهامدار سهم شراکت خود را از منفعت کسب یا از حقوق خود بعد از پایان سال خمسی پرداخته باشد، واجب است خمس آن را بپردازد. ولی اگر آن را در بین سال داده است، در صورتی که دریافت آن برای او در پایان

سال خمسی وی ممکن باشد، باید خمس آن را در پایان سال بدهد، و در غیر این صورت تا آن را از صندوق دریافت نکرده، پرداخت خمس آن بر او واجب نیست.

س ۹۴۴: آیا صندوق قرض الحسنه شخصیت حقوقی مستقلی دارد؟ اگر داشته باشد، آیا به سود حاصل، خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر شخصیت حقوقی مستقلی نداشته باشد، کیفیت پرداخت خمس آن چگونه است؟

ج: اگر سرمایه صندوق ملک شخصی اشخاص به نحو اشتراک باشد، سود حاصل از آن، نسبت به سهم هریک از اعضا ملک شخصی او خواهد بود و باید خمس آن را در زائد بر مؤونه سالش بپردازد. ولی اگر سرمایه صندوق ملک شخص یا اشخاص نباشد مثل اینکه از مال وقف عام و مانند آن باشد، سود حاصل از آن، خمس ندارد.

س ۹۴۵: تعداد دوازده نفر از مؤمنین توافق کرده‌اند که هریک از آنان هر ماه مثلاً بیست دینار در صندوقی بریزند، و در هر ماه یک نفر آن مبلغ را برداشته و به مصرف هزینه‌های شخصی خود برساند، که بعد از دوازده ماه نوبت به آخرین نفر خواهد رسید، بدین معنی که او آنچه را در این مدت پرداخته که مقدار آن دویست و چهل دینار می‌شود، برمی‌دارد، آیا خمس بر او واجب است یا اینکه جزء مؤونه وی محسوب می‌شود؟ اگر این فرد سال خمسی معینی داشته باشد و مقداری از پولی که دریافت شده، پس از پایان سال نزد او بماند، آیا جایز است برای این قسمت از آن مبلغ، سال خمسی معینی قرار دهد تا از لزوم پرداخت خمس آن رهایی یابد؟

ج: آنچه را که افراد به صندوق می‌پردازند، اگر از درآمد سالانه شان در بین سال باشد، هر آنچه را که هر یک از افراد در نوبت خود از صندوق دریافت می‌نمایند تا در مخارج سال صرف کند اگر مقداری از آن قرض از صندوق و مقداری معادل مبالغی باشد که از منافع همان سال به صندوق پرداخته است، خمس ندارد، ولی اگر از منافع سال قبل باشد، باید خمس آنچه را که از منافع سال قبل است، بپردازد، و اگر از منافع هر دو سال باشد، منفعت هر سالی حکم خاص خود را دارد، و چنانچه مبلغ دریافتی او از سهم خود که از منافع سال به صندوق واریز نموده، زائد بر مخارج آن سال باشد، نمی‌تواند برای رهایی از خمس مقدار زائد، سال خمسی مستقلی برای آن قرار دهد، بلکه واجب است که برای همه منافع سالانه خود یک سال خمسی قرار دهد و خمس مازاد بر مؤونه آن سال را بپردازد.

س ۹۴۶: خانه‌ای را با پرداخت مبلغی به عنوان رهن اجاره کرده‌ام، آیا پس از گذشت یک سال به آن مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: مبلغی را که به موجر قرض داده‌اید، اگر از منفعت کسب باشد، خمس دارد.

س ۹۴۷: ما برای انجام کارهای عمرانی احتیاج به هزینه زیادی داریم که پرداخت یکباره آن برای ما مشکل است، لذا اقدام به تأسیس صندوقی برای عمران کرده‌ایم، و هر ماه مبلغی را در آن به ودیعه می‌گذاریم و بعد از آنکه مقداری جمع شد، آن را صرف کارهای عمرانی می‌کنیم، آیا به این مال پس‌انداز شده خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر مبالغ پرداخت شده از طرف هر شخص از درآمد سال او باشد و تا زمان مصرف آن در کارهای عمرانی تحت مالکیت او باقی بماند و آن شخص بتواند در پایان سال خمسی آن را از صندوق پس بگیرد، واجب است که خمس آن را بپردازد.

س ۹۴۸: چند سال قبل اقدام به محاسبه اموالم و تعیین سال خمسی برای خودم نمودم، در آن زمان نود و هشت رأس گوسفند که خمس آنها داده شده بود و همچنین مقداری پول نقد و یک موتورسیکلت داشتم. چند سال است که گوسفندان من بر اثر فروش تدریجی آنها کم شده، ولی پول نقدم زیاد شده است. در حال حاضر شصت رأس گوسفند و مقداری پول نقد دارم، آیا پرداخت خمس این پول بر من واجب است یا اینکه فقط باید خمس مقدار زیادی آن را بدهم؟

ج: اگر مجموع قیمت گوسفندهای موجود با اموال نقدی که دارید، بیشتر از مجموع قیمت نود و هشت رأس گوسفند با پول نقدی باشد که قبلاً خمس آن را پرداخت کرده‌اید، مقدار زائد خمس دارد.

س ۹۴۹: فردی ملکی (خانه یا زمین) دارد که خمس به آن تعلق گرفته است، آیا می‌تواند خمس آن را از درآمد سال بپردازد؟ یا اینکه واجب است اول خمس سود را بدهد و سپس خمس ملک را از سود مخمس پرداخت کند؟  
ج: اگر بخواهد خمس آن را از درآمد سال بپردازد، واجب است که خمس آن را هم بپردازد.

س ۹۵۰: اموالی را از محل پولی که بنیاد شهید ماهیانه به فرزندان صغیر شهدای عزیز می‌پردازد یا از محل سود کارخانه یا زمین زراعی که ملک بعضی از شهدای عزیز جهت امرار معاش شان بوده، برای فرزندان شهدا پس‌انداز کرده‌ایم و گاهی مقداری از این اموال پس‌انداز شده برای تأمین نیازهای ضروری آنان مصرف می‌شود. خواهشمندیم بیان فرمایید که آیا این سودها و حقوق پس‌انداز شده خمس دارد یا اینکه تا زمانی که بزرگ نشده‌اند، خمس ندارد؟

ج: آنچه به فرزندان عزیز شهدا از پدران آنان به ارث می‌رسد و یا توسط بنیاد شهید به آنان پرداخت می‌شود، خمس ندارد، ولی از سود حاصل از ارث یا هدیه‌ای که بنیاد شهید به آنان می‌دهد، آن مقداری که تا زمان رسیدن به بلوغ شرعی در ملک آنان باقی می‌ماند، بنا بر احتیاط بر هر یک از آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن تکلیف، خمس سود آن را بپردازد.  
س ۹۵۱: آیا به مالی که انسان برای تحصیل درآمد و انجام معاملات تجاری مصرف می‌کند، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟  
ج: آنچه را که از درآمد سال برای به دست آوردن درآمد از کارهای تجاری و غیر آن مصرف می‌کند از قبیل هزینه‌های انبارداری، حمل و نقل، وزن کردن، واسطه معامله و مانند آن، از درآمد همان سال استثنا می‌شود و خمس ندارد.

س ۹۵۲: آیا اصل سرمایه و سود آن خمس دارد؟

ج: اگر به مقداری باشد که با پرداخت خمس آن، درآمد کسب با بقیه وافق به هزینه زندگی او نیست و یا اینکه کسب با بقیه، مناسب با شأن عرفی او نباشد خمس ندارد.

س ۹۵۳: اگر کسی طلای مسکوک داشته باشد و به حد نصاب هم برسد، آیا علاوه بر زکات، پرداخت خمس آن هم واجب است؟

ج: اگر جزء منفعت کسب محسوب شود، حکم سایر درآمدهای کسب را در وجوب خمس دارد.

س ۹۵۴: من و همسر از کارمندان وزارت آموزش و پرورش هستیم، همسر همیشه حقوق خود را به من هدیه می‌کند، و با مقداری پول در شرکت کشاورزی کارمندان آموزش و پرورش که عضو آن هستم، سهام شده‌ام، ولی نمی‌دانم که آن مبلغ از حقوق خودم بوده یا همسر، با توجه به اینکه پولی که از حقوق ماهیانه همسر تا پایان سال خمسی ام پس‌انداز شده کمتر از پولی است که او در طول سال می‌گیرد، آیا به مبلغ مذکور خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: آنچه از اموال پس‌انداز شده و از پولی که بابت خرید سهم شرکتی پرداخته‌اید که مربوط به حقوق خودتان است، خمس دارد، و آن قسمت که توسط همسران هدیه شده، خمس ندارد، و آنچه را هم که شک دارید از حقوق خودتان است یا همسران، پرداخت خمس آن واجب نیست، اگر چه احوط پرداخت خمس و یا مصالحه آن است.

س ۹۵۵: آیا به پولی که به مدت دو سال به صورت قرض الحسنه در بانک بوده، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: هر مقداری که از منفعت کسب پس‌انداز می‌شود، یک بار به آن خمس تعلق می‌گیرد و پس‌انداز آن در بانک به صورت قرض الحسنه موجب سقوط خمس آن نمی‌شود. بله، قرضی که نمی‌تواند آن را تا سر سال خمسی از قرض گیرنده پس بگیرد، تا آن را پس نگرفته، پرداخت خمس آن واجب نیست.

س ۹۵۶: شخصی که بر خود یا خانواده تحت تکفل خود سخت می‌گیرد تا بتواند مقداری پس‌انداز نماید و یا مقداری قرض می‌کند تا بتواند مشکلات زندگی‌اش را حل کند، اگر مال پس‌انداز شده و یا مالی که قرض گرفته، تا سر سال باقی بماند، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

ج: پس‌انداز درآمد سال برای صرف در مؤونه در سال بعد، اگر در آستانه صرف در مؤونه تا چند روز آینده باشد، پرداخت خمس آن واجب نیست و خمس پولی که قرض کرده است، برعهده قرض‌گیرنده نیست، ولی اگر از درآمد سال خود قسط‌های آن را بپردازد و عین مالی که قرض گرفته هنگام رسیدن سال خمسی نزد او باقی باشد، واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده، بپردازد.

س ۹۵۷: دو سال است قطعه زمینی را برای ساخت خانه خریده‌ام، اگر از مخارج روزمره پولی را برای ساختن خانه در آن پس‌انداز کنم، زیرا در حال حاضر مستأجر هستم، آیا در پایان سال به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر عین مال از درآمد سال را قبل از رسیدن سال خمسی به مصالح ساختمانی مورد نیاز تبدیل کنید، و یا آنکه پول پس‌انداز شده از درآمد سال را می‌خواهید در آینده نزدیک پس از پایان سال خمسی صرف ساختمان مسکن خود نمایید، خمس ندارد.

س ۹۵۸: من تصمیم به ازدواج گرفته‌ام، و برای کسب درآمد، قسمتی از سرمایه خود را به دانشگاه سپرده‌ام، آیا مصالحه در رابطه با خمس آن امکان دارد؟

ج: اگر مال مذکور از منفعت کسب شما باشد، با گذشت سال خمسی، پرداخت خمس آن واجب است و خمس قطعی قابل مصالحه نیست.

س ۹۵۹: سازمان حج در سال گذشته اقدام به خرید همه اثاثیه و لوازم مورد نیاز کاروان حج که ملک اینجانب بود، کرد، من پول لوازم فروخته شده‌ام را که دویست و چهارده هزار تومان بود، در تابستان امسال دریافت کردم، علاوه بر آن، مبلغ هشتاد هزار تومان در سال گذشته گرفته‌ام، با توجه به اینکه سال خمسی برای خود تعیین کرده‌ام و هر سال خمس زائد بر مؤونه را می‌پردازم، و با توجه به اینکه اثاثیه و لوازم مذکور مورد نیاز من در ایام عهده داری مدیریت کاروان حج جهت اداره حجاج بوده است، و در وقت فروش آن ترقی قیمت نسبت به قیمت خرید آن داشته است، آیا پرداخت خمس پول فروش آن یا خمس تفاوت قیمت آن در حال حاضر واجب است؟

ج: اگر لوازم را با مال مخمس خریده باشید، پول فروش آن خمس ندارد، در غیر این صورت، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۹۶۰: من صاحب مغازه‌ای هستم که هر سال پول نقد و جنس‌های خود را محاسبه می‌کنم و چون بعضی از کالاها تا آخر سال خمسی فروخته نمی‌شود، آیا پرداخت خمس آن در آخر سال و قبل از فروش واجب است یا اینکه باید بعد از فروش، خمس آنها پرداخت شود؟ اگر خمس کالا را بدهم و سپس آن را بفروشم، چگونه باید در سال آینده محاسبه کنم؟ و اگر آن را به فروش نرسانم و قیمت آن تغییر کند، چه حکمی دارد؟

ج: کالایی که تا سر سال فروخته نشده و مشتری برای خرید آن پیدا نشده است، در حال حاضر پرداخت خمس افزایش قیمت آن واجب نیست بلکه سود حاصل از فروش آن در آینده از سود سال فروش محسوب می‌شود، ولی کالایی که افزایش قیمت پیدا کرده و کسی هست که در طول سال آن را بخرد، ولی شما برای اینکه سود بیشتری ببرید، آن را تا پایان سال فروخته‌اید، باید با رسیدن سال خمسی، خمس افزایش قیمت آن را بپردازید، و در این صورت آن کالا به قیمتی که در سر سال خمسی

ارزیابی شده و خمس افزایش قیمت آن پرداخت شده، در سال آینده استثناء می‌شود.

## قسمت دوم

س ۹۶۱: سه برادر، خانه سه طبقه‌ای خریداری نموده و در یک طبقه ساکن شده و دو طبقه دیگر را اجاره، داده‌اند. آیا به دو طبقه مورد اجاره خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ و آیا جزء مؤونه آنها محسوب می‌شود؟

ج: اگر خانه را از محل درآمد سالانه شان برای سکونت تهیه نموده‌اند و فعلاً به خاطر نیاز به مخارج زندگی اجاره داده‌اند، به آن خمس تعلق نمی‌گیرد، ولی اگر بعضی طبقات آن را به قصد اجاره دادن ساخته یا تهیه کرده‌اند تا اجاره آن را صرف هزینه‌های زندگی کنند، آن مقدار از خانه حکم سرمایه را دارد، که خمس دارد.

س ۹۶۲: شخصی مالک مقداری گندم بوده که خمس آن را پرداخت نموده و هنگام برداشت محصول جدید، همان گندم مخمس را مصرف می‌کرده و به جای آن گندم جدید می‌گذاشته و چندین سال به همین ترتیب عمل نموده است، آیا به گندمی که به جای گندم مصرف شده می‌گذاشته، خمس تعلق می‌گیرد؟ و در صورت تعلق خمس، آیا همه آن خمس دارد؟

ج: گندمی را که خمس آن را پرداخته، اگر مصرف کند، نمی‌تواند معادل آن از گندم جدید را از خمس استثناء کند. بنا بر این آنچه را که از گندم جدید مصرف مؤونه سال خود کرده، خمس ندارد، و آنچه که از آن تا سر سال خمسی باقی مانده، خمس دارد.

س ۹۶۳: من به توفیق خداوند هر سال خمس اموالم را می‌پردازم، ولی در طی سالهایی که اقدام به محاسبه خمس اموالم کرده‌ام، همیشه در حساب آنها شک داشته‌ام، این شک چه حکمی دارد؟ آیا واجب است امسال همه اموال نقد خود را حساب کنم یا اینکه به شک در این مسأله اعتنا نمی‌شود؟

ج: اگر در صحت حساب خمس منفعت کسب سالهای گذشته شک داشته باشید، به آن اعتنا نمی‌شود و پرداخت مجدد خمس بر شما واجب نیست. ولی اگر در منفعت کسب شک داشته باشید که آیا جزء منفعت کسب سالهای قبل است که خمس آن پرداخت شده، یا جزء منفعت کسب امسال است که خمس آن داده نشده، بر شما واجب است که احتیاطاً خمس آن را بپردازید، مگر اینکه احراز کنید که خمس آن را قبلاً پرداخته‌اید.

س ۹۶۴: اگر مثلاً فرشی را با مال مخمس به قیمت ده هزار تومان بخرم و بعد از مدتی آن را به پانزده هزار تومان بفروشم، آیا پنج هزار تومان اضافه بر مال مخمس، جزء منفعت کسب محسوب می‌شود و خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر آن را به قصد فروش خریده‌اید، آن مقداری که بیشتر از قیمت خرید است، جزء منفعت کسب محسوب می‌شود و در زائد بر مؤونه سال، خمس واجب است.

س ۹۶۵: آیا کسی که برای هر یک از درآمدهای خود سال خمس جداگانه‌ای قرارداد داده، جایز است خمس سودی را که سر سال خمسی آن رسیده، از سودهای دیگری که سال بر آنها نگذاشته است، بپردازد؟ در صورتی که بداند این درآمدها به‌طور کامل تا پایان سال باقی می‌مانند و چیزی از آنها صرف مؤونه نمی‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: هرگاه بخواهد خمس منفعت یک کسب را از درآمد کسب دیگر بپردازد، باید خمس مبلغ پرداختی را نیز بپردازد و درآمدهایی که چیزی از آن به مصرف هزینه‌های زندگی نمی‌رسد، مخیر است بین اینکه خمس آن را هنگام حصول آن بپردازد یا تا رسیدن سال خمسی، صبر کند.



س ۹۶۶: شخصی مالک ساختمان دو طبقه‌ای است، و خودش در طبقه بالا سکونت دارد و طبقه پایین را به شخص دیگری داده است و به علت بدهکاری مبلغی از او قرض گرفته بدون اینکه اجاره‌ای بگیرد، آیا به این مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟  
ج: واگذاری استفاده مجانی از خانه به کسی به‌خاطر اینکه مالی از او قرض گرفته است، وجه شرعی ندارد، و به هر حال مالی که قرض گرفته است، خمس ندارد.

س ۹۶۷: مکانی را برای معاینه پزشکی بیماران از اداره اوقاف و متولی وقف به مبلغ معینی در هر ماه اجاره کرده‌ام و مبلغی پول هم به عنوان پذیره از من گرفته‌اند، با توجه به اینکه در حال حاضر این پول از ملک من خارج شده و هیچ‌گاه مالک آن نخواهم شد، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

ج: اگر پرداخت این مبلغ در حکم قیمت انتقال سرقفلی باشد و از منفعت کسب باشد، واجب است که خمس آن پرداخت شود.

س ۹۶۸: شخصی برای احیای زمین موات جهت کاشت درختان میوه به امید استفاده از حاصل آن اقدام به حفر چاه عمیق نموده است، با توجه به اینکه این درختان بعد از چند سال دیگر ثمر می‌دهند و هزینه زیادی هم دارند، این شخص مبلغی بیش از یک میلیون تومان صرف آن نموده است. وی تاکنون حساب سال نداشته، ولی در حال حاضر که تصمیم گرفته برای ادای خمس، اموالش را حساب کند، می‌بیند که قیمت چاه و زمین و باغ بر اثر تورم، معادل چندین برابر هزینه اولیه شده است، بنا بر این اگر مکلف به پرداخت خمس قیمت فعلی آنها شود، توانایی آن را ندارد و اگر مکلف به دادن خمس از عین زمین و باغ و غیر آن شود، در مضیقه و سختی می‌افتد، زیرا خود را به زحمت انداخته و به امید استفاده از ثمرات آن برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌اش متحمل هزینه‌ها و مشکلاتی شده است، تکلیف او نسبت به خمس اموالش چیست؟ چگونه خمس خود را حساب کند تا به راحتی بتواند آن را بپردازد؟

ج: زمین مواتی را که به قصد تبدیل آن به باغ میوه احیاء نموده بعد از کم کردن مخارج احیای آن، خمس دارد، و مخیر است که خمس زمین را از عین آن بدهد و یا از قیمت فعلی آن. و همچنین چاه، نهال‌ها و کاشت و پرورش آن و مانند آن، به قیمت عادلانه فعلی خمس دارد، مگر اینکه به این باغ برای هزینه زندگی نیاز داشته باشد و با پرداخت خمس آن درآمدش وافی برای هزینه زندگی نباشد که در این صورت خمس ندارد.

س ۹۶۹: شخصی حساب سال برای خمس نداشته و اکنون تصمیم گرفته است که حساب سال داشته باشد، وی که از ابتدای ازدواج تا به حال بدهکار بوده است، خمس خود را چگونه محاسبه کند؟

ج: اگر از گذشته تا به حال درآمدی بیشتر از مخارج زندگی نداشته، نسبت به گذشته چیزی بر عهده او نیست.

س ۹۷۰: منافع و محصولات زمین و اموال موقوفه، از جهت خمس و زکات چه حکمی دارد؟

ج: اعیان موقوفه مطلقاً خمس ندارد، حتی اگر وقف خاص باشد، ثمره و نماء آن هم مطلقاً خمس ندارد، و به نماء وقف عام قبل از قبض توسط موقوف علیه زکات تعلق نمی‌گیرد، ولی بعد از قبض، پرداخت زکات آنچه از نماء وقف که قبض شده، در صورتی که واجد شرایط وجوب زکات باشد، واجب است، و در نماء وقف خاص هم اگر سهم هر یک از موقوف علیه به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

س ۹۷۱: آیا سهم سادات (کثرهم الله تعالی) و سهم امام (علیه السلام) به منفعت کسب کودکان تعلق می‌گیرد؟

ج: بنا بر احتیاط بر آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ خمس منفعت کسب خود را که قبل از بلوغ به دست آورده‌اند و تا زمان بلوغ بر ملک ایشان باقی مانده است، بپردازند.

س ۹۷۲: آیا به ابزاری که در کار و کسب استفاده می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: ابزار و آلات کسب، حکم سرمایه را دارد که اگر از درآمد کسب تهیه شود، خمس دارد.

س ۹۷۳: اخیراً طی توافقی که سازمان حج و زیارت با بانک ملی ایران بعمل آورده، متقاضیان حج تمتع با مراجعه به بانک، مبلغ یک میلیون تومان به صورت قرارداد مضاربه‌ای به نام خود به حسابی در بانک ملی واریز نموده، فیش آن را دریافت می‌دارند، این پول تا هنگام تشریف به نام واریز کننده و در حساب شخصی او باقی می‌ماند و طبق قرارداد مکتوب مبلغی در حدود ۱۷٪ به دارنده حساب در پایان هر سال منفعت مضاربه تعلق می‌گیرد. سازمان حج و زیارت فقط برای کسانی که زودتر ثبت نام کرده‌اند اولویت قائل شده و پس از حدود سه سال نوبت اشخاص را اعلام و در صورت تمایل آنها را به حج اعزام می‌دارد. زمان اعزام که فرا رسید واریز کننده، پولی را که در حساب مضاربه‌ای خود دارد از بانک اخذ و همراه با مانده هزینه‌ها به حساب حج و زیارت واریز می‌نماید و سپس به حج مشرف می‌شود. حال خواهشمند است با عنایت به اینکه قرارداد مذکور به صورت کتبی بوده و شفاهاً گفتگویی بین صاحب پول و بانک رد و بدل نمی‌شود. بفرمایید مبلغ درصدی که صاحب مال به عنوان منفعت مضاربه دریافت می‌کند چه صورتی دارد؟

ج: عملیات بانکی به صورت قرارداد کتبی به نحو فوق اشاره بی‌اشکال است و سود حاصله از معامله‌ی مضاربه‌ای برای سپرده‌گذار حلال است، و اصل سپرده اگر از درآمد کسب غیر مخمس بوده خمس دارد، و سود حاصله اگر پیش از سال عزیمت به سفر حج قابل وصول نبوده، جزو درآمد سال وصول محسوب است، که اگر در همان سال هزینه سفر حج شود خمس ندارد.

س ۹۷۴: کارمندانی که سر سال خمسی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی می‌گیرند تا در ماه اول سال جدید مصرف کنند، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

ج: اگر حقوقی را که قبل از پایان سال دریافت می‌کنند تا آخر سال خمسی در مؤونه مصرف نکنند، پرداخت خمس آن واجب است البته اگر داشتن مبلغی پس‌انداز جزو مؤونه او محسوب شود خمس ندارد.

س ۹۷۵: بسیاری از دانشجویان برای حل مشکلات غیرقابل پیش بینی خود در هزینه‌های زندگی صرفه‌جویی می‌کنند و در نتیجه مبلغ قابل توجهی از کمک هزینه تحصیلی که به آنها پرداخت می‌گردد، جمع می‌شود، سؤال این است که با توجه به این که این مبلغ از طریق صرفه‌جویی در پولی که وزارت آموزش عالی به آنها می‌پردازد، جمع می‌شود، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: کمک هزینه تحصیلی خمس ندارد.

## نحوه محاسبه خمس

س ۹۷۶: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟

ج: تأخیر پرداخت خمس از سال خمسی به سال دیگر جایز نیست، هرچند هر وقت آن را بپردازد ادای بدهی حاصل می‌شود. مکلف پس از رسیدن سال خمسی تا خمس مالش را نداده، نمی‌تواند در آن تصرف کند، و اگر در آن قبل از پرداخت خمس تصرف کند، مقدار خمس آن را ضامن است، و چنانچه با عین مال غیر مخمس کالا یا زمین و یا مانند آنها بخرد، معامله در مقدار خمس فضولی و موقوف بر اجازه ولی امر خمس است، که پس از اجازه ولی امر باید خمس آن کالا یا زمین

را به قیمت فعلی حساب نماید و آن را بپردازد.

س ۹۷۷: من مالک مالی هستم که مقداری از آن نقد و مقدار دیگر به صورت قرض الحسنه نزد بعضی از افراد است و از طرفی به علت خرید زمین مسکونی مقروض هستم و باید یکی از چک‌های آن را چند ماه دیگر بپردازم، آیا جایز است بدهی زمین را از مبلغ مذکور (نقد و قرض الحسنه) کم کنم و خمس باقی مانده را بپردازم؟ همچنین آیا زمینی که برای سکونت خریداری شده، خمس دارد؟

ج: مالی که از درآمد سال به بعضی افراد قرض داده‌اید، اگر تا سر سال خمسی قابل وصول نباشد، پرداخت خمس آن تا وصول نشده است، واجب نیست و اموالی که از درآمد سال در دست شماست جایز است که از آن، قبل از رسیدن سر سال خمسی، بدهی خود را که مهلت آن چند ماه دیگر می‌رسد، بپردازید، ولی اگر در اثنای سال آن را در ادای قرض مصرف نکنید و سر سال خمسی شما برسد، نمی‌توانید قرض خود را از آن مبلغ استثنا کنید، بلکه واجب است خمس همه آن را بپردازید. ولی اگر بنا دارید تمام یا قسمتی از آن را صرف ادای بدهی خود نمایید و چنانچه بخواهید خمس آن را بپردازید، باقی مانده برای ادای بدهی کافی نیست و از این بابت در زحمت و مشقت قرار می‌گیرید، در این صورت پرداخت خمس آنچه را که می‌خواهید صرف ادای بدهی نمایید، واجب نیست. اما زمینی که برای سکونت مورد نیاز از درآمد بین سال تهیه می‌شود، خمس ندارد.

س ۹۷۸: از آنجا که تا کنون ازدواج نکرده‌ام، آیا جایز است مقداری از مالی را که در حال حاضر دارم، برای هزینه‌هایی که در آینده به آنها نیاز دارم، پس انداز کنم؟

ج: پس انداز درآمد سال اگر برای هزینه ضروری ازدواج در چند روز آینده باشد، خمس ندارد.

س ۹۷۹: سر سال خمسی من آخر ماه دهم از هر سال است، آیا حقوق ماه دهم را که در آخر آن می‌گیرم، خمس دارد؟ اگر بعد از دریافت، مقدار باقی مانده آن را (که طبق عادت، هر ماه پس انداز می‌شود) به همسرم هدیه کنم، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

ج: حقوقی که قبل از سال خمسی دریافت می‌کنید و یا قبل از آخرین روز سال خمسی قابل دریافت است، پرداخت خمس مقدار زائد بر مؤونه سال آن واجب است. اما آنچه به همسر خود یا به دیگری هدیه می‌نمایید، اگر صوری و به قصد فرار از خمس نباشد و به مقدار مناسب با شأن عرفی شما باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۰: پول یا کالای مخمسی دارم که اقدام به مصرف آن کرده‌ام، آیا جایز است در پایان سال، مقداری از درآمد سال به جای آن پول یا کالایی که خمس آن پرداخت شده، استثنا شود؟

ج: چیزی از درآمد سال به جای مال مخمسی که مصرف شده، استثنا نمی‌شود.

س ۹۸۱: اگر مالی که خمس ندارد مانند جایزه و مانند آن، با سرمایه مخلوط شود، آیا در پایان سال خمسی جایز است که آن را از سرمایه استثنا کرد و سپس خمس بقیه اموال را پرداخت؟

ج: استثنای آن اشکال ندارد.

س ۹۸۲: سه سال پیش مغازه‌ای را با مالی که خمس آن پرداخت شده، افتتاح کردم و سر سال خمسی ام هم پایان سال شمسی یعنی شب عید نوروز است، و تاکنون هر گاه سر سال خمسی ام رسیده، مشاهده کرده‌ام که همه سرمایه‌ام به صورت قرض بر عهده مردم است و در عین حال خودم هم مبلغ زیادی بدهکارم. امیدواریم ما را نسبت به تکلیفمان راهنمایی فرمایید.

ج: اگر سر سال خمسی چیزی از سرمایه و سود نزد شما نباشد و یا چیزی بر سرمایه شما افزوده نشده باشد، پرداخت خمس بر

شما واجب نیست و طلبهای شما که ناشی از فروش نسبه کالا به مردم است، جزء درآمد سالی محسوب می شود که آنها را دریافت می کنید.

س ۹۸۳: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه، هنگام حساب سال خمسی، مشکل است، چگونه باید آن را حساب کرد؟  
ج: تعیین قیمت اجناس موجود در مغازه به هر صورت ممکن هر چند با تخمین، برای محاسبه درآمد سال که باید خمس آن پرداخت شود، واجب است.

س ۹۸۴: اگر چند سال درآمد سالانه را محاسبه نکنم تا اینکه اموال من نقد و سرمایه ام زیاد شود و بعد از آن، خمس غیر از سرمایه قبلی ام را بپردازم، آیا این کار اشکال دارد؟

ج: اگر در اموال شما هنگام رسیدن سال خمسی، خمس هر چند به مقدار کم باشد، تا خمس آن را نپردازید، حق تصرف در آن اموال را ندارید، و اگر با عین آن اموال قبل از پرداخت خمس خرید و فروش کنید، معامله نسبت به مقدار خمس آن، فضولی و متوقف بر اجازه ولی امر خمس است.

س ۹۸۵: خواهشمندیم آسانترین راه ممکن برای پرداخت خمس توسط صاحب مغازه را بیان فرمایید.

ج: هر چه کالا و پول نقد دارد، در سر سال خمسی حساب کرده و قیمت گذاری می کند و سپس مجموعه آن را با سرمایه اصلی می سنجد، اگر چیزی اضافه بر سرمایه موجود باشد، سود محسوب می شود و به آن خمس تعلق می گیرد.

س ۹۸۶: سر سال خمسی ام را اول ماه سوم سال گذشته قرار داده ام و در همین تاریخ برای محاسبه خمس سود حساب بانکی ام مراجعه کردم، آیا این روش برای حساب سال مالی درست است؟

ج: ابتدای سال خمسی شما، روزی است که برای اولین بار سود قابل دریافت برای شما حاصل شده است، و تأخیر ابتدای سال از آن روز برای شما جایز نیست.

س ۹۸۷: اگر وسایل و چیزهای مورد نیاز زندگی مانند ماشین، موتور، فرش که خمس آن داده نشده است، فروخته شود، آیا پس از فروش باید خمس آنها فوراً پرداخت شود؟

ج: وسایل ذکر شده اگر جزو احتیاجات زندگی بوده و از درآمد بین سال آن را تهیه کرده است، و در سال بعد به فروش رفته است پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر وسایل را با پولی که سال بر آن گذشته بدون ادای خمس تهیه کرده، باید خمس پول خرید آنها را بدهد، هر چند آن وسایل را نفروشد و اگر حساب سال نداشته در مورد پول خرید آنها باید با یکی از نمایندگان ما مصالحه نماید.

س ۹۸۸: کسی که نیاز به تهیه یکی از لوازم خانگی مانند یخچال دارد و استطاعت خرید آن را یکجا ندارد و ماهیانه پولی پس انداز می نماید تا وقتی که پول به حد لازم رسید، آن را خریداری نماید، اکنون که سال خمسی او رسیده، آیا به پولی که به این منظور کنار گذاشته شده، خمس تعلق می گیرد؟

ج: پول پس انداز شده اگر جهت تهیه مایحتاج ضروری زندگی در آینده نزدیک (تا چند روز) مورد نیاز باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۹: اگر کسی قبل از سال خمسی اش، مقداری از درآمد خود را به کسی قرض دهد و بعد از گذشت چند ماه از سر سال خمسی خود آن را دریافت کند، این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: پرداخت خمس قرض پس از گرفتن آن از بدهکار، واجب است.

س ۹۹۰: اشیایی را که انسان در طول سال خمسی می خرد و سپس آن را بعد از سال خمسی اش می فروشد، چه حکمی دارد؟

ج: اشیاء یاد شده اگر جزو لوازم زندگی است و جهت استفاده شخصی خریده است، خمس ندارد؛ ولی اگر آن را برای فروش

خریده و فروش آن هم تا سر سال خمسی ممکن است، پرداخت خمس سود آن واجب است. در غیر این صورت، تا آن را نفروخته، خمس ندارد و هنگامی که آن را فروخت، سود حاصل از فروش آن از درآمدهای همان سال فروش محسوب می‌شود.

س ۹۹۱: اگر کارمندی حقوق سال خمسی خود را بعد از رسیدن آن دریافت کند، آیا دادن خمس بر او واجب است یا خیر؟  
ج: اگر تا سر سال خمسی قابل دریافت باشد، پرداخت خمس آن واجب است، هر چند هنوز آن را نگرفته باشد؛ در غیر این صورت، جزء درآمدهای سالی که آن را دریافت می‌کند، محسوب می‌شود.

س ۹۹۲: خمس سکه‌های طلا که قیمت آنها همیشه در حال تغییر است، چگونه است؟

ج: اگر قصد دارد خمس را از قیمت آنها بدهد، ملاک، قیمت روز پرداخت است.

س ۹۹۳: اگر شخصی سال مالی خود را به قیمت طلا محاسبه نماید، به‌طور مثال اگر همه سرمایه‌اش معادل با صد سکه طلا از نوع بهار آزادی باشد که مقدار بیست سکه از آن را به عنوان خمس پرداخته و هشتاد سکه مخمس باقی بماند و در سال بعد اگر قیمت سکه افزایش یابد (ولی سرمایه او معادل همان هشتاد سکه است)، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ آیا واجب است که خمس افزایش قیمت را بپردازد؟

ج: ملاک در استثنای سرمایه مخمس، همان سرمایه اصلی است. اگر سرمایه اصلی که با آن کار می‌کند، سکه‌های طلا از نوع مثلاً بهار آزادی باشد، در سر سال مالی سکه‌های مخمس استثنا می‌شوند، هر چند قیمت آنها به واحد ریال نسبت به سال گذشته، افزایش یافته باشد. ولی اگر سرمایه او پول نقد یا کالا باشد که در سر سال خمسی آن را با سکه‌های طلا مقایسه کرده و خمس آن را داده باشد، باید در سر سال خمسی آینده فقط قیمت سکه‌های طلا را که سال گذشته آنها را حساب کرده، استثنا کند نه تعداد سکه‌ها را. بنا بر این اگر قیمت سکه‌ها در سال آینده افزایش یابد، مقدار افزایش قیمت، استثنا نمی‌شود، بلکه سود محسوب شده و پرداخت خمس آن واجب است.

## تعیین سال مالی

س ۹۹۴: کسی که اطمینان دارد به اینکه چیزی از درآمد سالانه‌اش تا پایان سال باقی نمی‌ماند، بلکه تمامی درآمد و منفعت او در خلال سال خرج هزینه‌های زندگی او می‌شود، آیا واجب است برای خود سال خمسی تعیین کند؟ کسی که بر اثر اطمینان به اینکه چیزی از درآمدش زیاد نمی‌آید، سال خمسی تعیین نکرده، چه حکمی دارد؟

ج: ابتدای سال خمسی با تعیین از جانب مکلف مشخص نمی‌شود، بلکه یک امر واقعی است که برای کسی که شغل او کاسبی است با شروع کاسبی و برای کشاورز با رسیدن وقت برداشت محصول و برای کارگر و کارمند با دستیابی به اولین درآمد، آغاز می‌شود. حساب سر سال خمسی و محاسبه درآمد سالانه واجب مستقلاً نیست، بلکه راهی برای شناخت مقدار خمس است و وقتی محاسبه واجب می‌شود که بدانند خمس به او تعلق گرفته، ولی مقدار آن را نمی‌دانند و اگر از منفعت کسب چیزی نزد او نماند و همه آن در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس هیچ‌کدام از آنها بر او واجب نیست.

س ۹۹۵: آیا ابتدای سال مالی همان ماه اول کار است یا اولین ماهی که حقوق دریافت می‌کند؟

ج: شروع سال خمسی حقوق بگیران اعم از کارگران و کارمندان و غیره همان روز اولی است که مزد یا حقوق خود را دریافت می‌کنند و یا می‌توانند دریافت نمایند.

س ۹۹۶: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟

ج: شروع سال خمسی نیاز به تعیین از سوی خود مکلف ندارد، بلکه خود بخود بر اساس چگونگی حصول درآمد سالانه متعین می‌شود. بنا بر این ابتدای سال خمسی امثال کارگران و کارمندان از اولین روز امکان دریافت اولین درآمد از درآمدهای کار و کارمندی است، و سال خمسی تجار و مغازه داران از تاریخ شروع به خرید و فروش و سال خمسی امثال کشاورزان از تاریخ برداشت اولین محصول کشاورزی سال شروع می‌شود.

س ۹۹۷: آیا تعیین سال خمسی بر جوانان مجردی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند، واجب است؟ ابتدای سال خمسی آنان از چه زمانی است و چگونه باید آن را حساب کنند؟

ج: اگر جوان مجرد درآمد شخصی هرچند به مقدار کم داشته باشد، واجب است که سال خمسی تعیین نموده و درآمد سالانه خود را محاسبه کند تا در صورتی که چیزی از درآمد تا پایان سال باقی ماند، خمس آن را پردازد و ابتدای سال خمسی او هنگام حصول اولین درآمد است.

س ۹۹۸: آیا زن و شوهری که حقوق خود را به‌طور مشترک در امور منزل مصرف می‌کنند، می‌توانند سال خمسی مشترک داشته باشند؟

ج: هر یک از آنان سال خمسی مستقلی به حساب درآمد خودش دارد، و واجب است، هر کدام خمس باقی‌مانده حقوق و درآمد سالانه خود را در پایان سال خمسی پردازد.

س ۹۹۹: من زنی خانه‌دار و مقلد حضرت امام (قدس سرّه) هستم و همسرم سال خمسی دارد که در آن هنگام خمس اموال خود را می‌پردازد و من نیز گاهی درآمدی دارم، آیا می‌توانم برای خود سال خمسی جهت پرداخت خمس قرار دهم و ابتدای آن را زمان دستیابی به اولین سودی که خمس آن را نداده‌ام، قرار دهم و در پایان سال خمس باقی‌مانده را بعد از کم کردن مؤونه پردازم؟ آیا به آنچه در طول سال خرج زیارت، هدیه و مانند آن کرده‌ام، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: بر شما واجب است که زمان دستیابی به اولین درآمد سال را ابتدای سال خمسی خود قرار دهید، و هر چه را در طول سال از منفعت کسب خرج مصارف شخصی خود از قبیل آنچه ذکر کرده‌اید، می‌کنید خمس ندارد و هر چه از منفعت کسب سال، از مؤونه و مخارج سالانه‌تان تا سر سال زیاد بیاید، واجب است که خمس آن را پردازید.

س ۱۰۰۰: آیا سال خمسی باید شمسی باشد یا قمری؟

ج: مکلف در این مورد مخیر است.

س ۱۰۰۱: شخصی می‌گوید که سر سال خمسی‌اش ماه یازدهم سال بوده است، ولی بر اثر فراموش کردن آن، قبل از پرداخت خمس در ماه دوازدهم برای خانه‌اش فرش و ساعت و موکت خریده است و در حال حاضر تصمیم گرفته که سال خمسی‌اش را به ماه رمضان تغییر دهد، اشاره به این نکته لازم است که این شخص مبلغ هشتاد و سه هزار تومان سهمین مربوط به سال گذشته و امسال بدهکار است که آن را به‌صورت قسطی می‌پردازد، نظر شریف حضرت‌عالی راجع به سهم امام و سادات کالاهای مذکور چیست؟

ج: تقدیم و تأخیر سال خمسی جایز نیست مگر با اجازه ولی امر خمس و بعد از حساب مدت گذشته و مشروط است به اینکه موجب وارد شدن ضرر به صاحبان خمس نشود، و در مورد اجناسی که پول پرداختی بابت خرید آن از درآمد سال قبل بوده است، باید خمس آن پول‌ها پرداخت شود.

س ۱۰۰۲: آیا انسان می‌تواند خودش خمس مالش را حساب نموده و سپس آنچه را بر او واجب است به وکلای جنابعالی

بپردازد؟

ج: اشکال ندارد.

### ولی امر خمس

س ۱۰۰۳: با توجه به نظر مبارک حضرت امام راحل (قدس سرّه) و نظر مبارک حضرتعالی و بعضی فقهای دیگر که امر و جوهات راجع به ولی امر مسلمین است، پرداخت جوهات به غیر ولی امر چه حکمی دارد؟  
ج: مقلدین هر یک از مراجع محترم تقلید (دامت برکاتهم)، اگر در پرداخت سهمین مبارکین به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، موجب براءت ذمه می‌شود.

س ۱۰۰۴: آیا مصرف سهم مبارک سادات در امور خیریه مانند ازدواج سادات، جایز است؟  
ج: سهم سادات مانند سهم مبارک امام (علیه السلام) در اختیار ولی امر مسلمین است و در صورتی که اذن خاص باشد، مصرف سهم سادات در آنچه ذکر شده، اشکال ندارد.

س ۱۰۰۵: آیا اجازه گرفتن از مجتهدی که مقلد از او تقلید می‌کند، برای مصرف سهم امام (علیه السلام) در عمل خیر مثلاً در حوزه علمیه یا دارالایتام، ضرورت دارد و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟ و اصولاً آیا اجازه مجتهد ضروری است؟  
ج: اختیار سهمین مبارکین به‌طور کلی مربوط به ولی امر مسلمین است و کسی که بر عهده او و یا در مال وی مقداری حق امام (علیه السلام) یا سهم سادات باشد، باید آن را به ولی امر خمس یا وکیلی که از طرف او اجازه دارد، تسلیم کند، و اگر می‌خواهد آن را در یکی از موارد مقرر مصرف کند، باید ابتدا راجع به آن اجازه بگیرد، و در عین حال مکلف باید فتوای مرجع تقلید خود را در آن رعایت نماید.

س ۱۰۰۶: آیا وکلای حضرتعالی یا اشخاصی که وکیل در اخذ حقوق شرعی نیستند، مکلف به دادن قبض رسید سهمین به پرداخت کنندگان آن هستند یا خیر؟  
ج: کسانی که حقوق شرعی خود را به وکلای محترم ما یا به اشخاص دیگر به قصد وصول به دفتر ما می‌دهند، از آنها قبضی را که دارای مهر ما می‌باشد، مطالبه کنند.

س ۱۰۰۷: هنگامی که خمس را به وکلای حضرتعالی در منطقه تحویل می‌دهیم، گاهی سهم امام (علیه السلام) را به ما بر می‌گردانند و می‌گویند که از طرف حضرتعالی در این کار مجاز هستند، آیا مصرف مبلغی که به ما برگردانده شده، در امور خانواده جایز است؟

ج: اگر در اجازه کسی که مدعی اجازه است، شک دارید، می‌توانید به‌صورت محترمانه از او بخواهید که اجازه خطی خود را به شما نشان بدهد و یا از او قبض رسید را که مهر ما بر آن خورده، درخواست کنید، اگر آنان طبق اجازه‌ای که از ما دارند عمل کرده‌اند، عملشان مورد تأیید است.

س ۱۰۰۸: شخصی ملکی را با مال غیر مخمس به قیمت بالایی خریده و مبلغ زیادی هم خرج اصلاح و تعمیر آن کرده است و بعد آن را به فرزند غیر بالغ خود هبه کرده و به‌طور رسمی به اسم او نموده است، با توجه به اینکه آن فرد در قید حیات است، مسأله خمس مکلف مذکور چگونه است؟

ج: اگر آنچه را برای خرید ملک و اصلاح و تعمیر آن صرف کرده، از درآمدهای سال باشد و بخشش آن ملک به فرزندش

در همان سال و متناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. در غیر این صورت واجب است که خمس آن را بدهد.

## سهم سادات و انتساب به آنان

س ۱۰۰۹: مادر من از سادات است، لطف فرموده امور ذیل را بیان فرمایید:

۱ آیا من هم از سادات محسوب می‌شوم؟

۲ آیا فرزندان من هر چقدر پائین روند، از سادات شمرده می‌شوند؟

۳ بین کسی که از طرف پدر سید است و کسی که از طرف مادر سید است، چه تفاوتی وجود دارد؟

ج: گرچه منتسبین به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طرف مادر هم از اولاد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌شوند، ولی ملاک ترتب آثار و احکام شرعی سیادت، انتساب از طرف پدر است.

س ۱۰۱۰: آیا فرزندان عباس بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) احکام سایر سادات را دارند، مثلاً آیا طلبه علوم دینی که

منسوب به این خانواده است، می‌تواند ملبس به لباس سادات شود؟ آیا اولاد عقیل بن ابی طالب هم این حکم را دارند؟

ج: کسی که از طرف پدر به عباس بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) منسوب است، سید علوی می‌باشد و همه سادات علوی و عقیلی، هاشمی هستند و حق استفاده از مزایای خاص سادات هاشمی را دارند.

س ۱۰۱۱: به تازگی به سند شخصی یکی از فرزندان عموی پدرم دست یافته‌ام که در آن اسم صاحب سند شخصی با عنوان

سید ذکر شده، بنا بر این و با توجه به اینکه در میان فامیل مشهور است که ما از سادات هستیم و با قرینه بودن دلیلی که اخیراً به آن دست یافته‌ام، خواهشمندم نظر مبارک خود را راجع به سیادت من بیان فرمایید.

ج: صرف ذکر عنوان سید در سندی که به نام یکی از اقوام نسبی شماست، حجت شرعی بر سیادت شما محسوب نمی‌شود، و

تا زمانی که سیادت خود را با اطمینان یا با استناد به دلیل شرعی احراز نکرده‌اید، احکام و آثار شرعی سیادت بر شما مترتب نمی‌شود.

س ۱۰۱۲: کودکی را به فرزند پذیرفته و نام او را علی گذاشته‌ام و برای گرفتن شناسنامه به اداره ثبت احوال مراجعه کردم و

در آنجا برای فرزند خوانده‌ام لقب سید گذاشتند، ولی من به علت خوف از جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) آن را

نپذیرفتم و در حال حاضر مردد هستم بین اینکه فرزند خواندگی آن طفل را رد کنم و یا اینکه مرتکب معصیت قبول سیادت

کسی شوم که سید نیست، کدامیک از دو راه را انتخاب کنم؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: بر فرزند خواندگی آثار شرعی بنوّت مترتب نمی‌شود، و کسی هم که از طرف پدر واقعی اش سید نیست، آثار و احکام

سیادت را ندارد، ولی به هر حال نگهداری کودک بی‌سرپرست شرعاً عمل بسیار خوب و پسندیده‌ای است.

## موارد مصرف خمس، کسب اجازه، هدیه و شهریه حوزوی

س ۱۰۱۳: بعضی از اشخاص از طرف خود اقدام به پرداخت قبض آب و برق سادات می‌کنند، آیا احتساب آن از خمس جایز

است یا خیر؟

ج: آنچه را تا کنون به قصد سهم سادات پرداختند، مورد قبول است، ولی برای موارد بعدی، قبل از پرداخت، لازم است کسب

اجازه کنند.



س ۱۰۱۴: آیا حضرتعالی مصرف ثلث سهم مبارک امام (علیه السلام) را برای خرید و توزیع کتابهای دینی، اجازه می‌فرمایید؟  
ج: اگر وکلای مجاز ما تهیه و توزیع کتابهای مفید دینی را لازم بدانند، جایز است که از ثلثی که مجاز به صرف آن در موارد معین شرعی هستند، آن کار را انجام دهند.

س ۱۰۱۵: آیا جایز است سهم سادات به علویه فقیری که ازدواج کرده و فرزندان دارد ولی شوهرش غیر علوی و فقیر است، داده شود، و آیا او می‌تواند آن را صرف فرزندان و شوهرش نماید؟

ج: اگر شوهر بر اثر فقر نتواند نفقه همسرش را بدهد و همسر وی هم شرعاً فقیر باشد، می‌تواند برای رفع نیازش، سهم سادات بگیرد و آن را برای خود و فرزندان و حتی شوهرش مصرف کند.

س ۱۰۱۶: گرفتن سهم امام (علیه السلام) و سهم سادات توسط اشخاصی که علاوه بر شهریه حوزه درآمدهای دیگری که برای تأمین زندگی آنها کافی است داشته باشند، چه حکمی دارد؟

ج: کسی که شرعاً مستحق نبوده و مشمول مقررات شهریه حوزه هم نباشد، گرفتن سهمین برای او جایز نیست.

س ۱۰۱۷: زن علویه‌ای ادعا می‌کند که پدرش در پرداخت هزینه خانواده‌اش کوتاهی نموده و مجبور به گدایی در کنار مساجد شده‌اند تا از این طریق مالی به دست آورده و مصرف کنند. اهالی منطقه هم آن سید را فردی ثروتمند، ولی خسیس نسبت به خانواده‌اش می‌دانند، آیا دادن نفقه آنان از سهم سادات جایز است؟ و بر فرض که پدر بگوید که بر من فقط دادن هزینه پوشاک و خوراک واجب است، ولی پرداخت بقیه مخارج مثل لوازم اختصاصی زنان و پول روزانه کودکان، واجب نیست، آیا می‌توان به مقدار رفع احتیاج از سهم سادات به آنان داد؟

ج: در صورت اول اگر نمی‌توانند نفقه خود را از پدرشان بگیرند، جایز است به مقدار نفقه از سهم سادات به آنان داده شود. همچنین در صورت دوم، اگر علاوه بر خوراک و پوشاک، به چیز دیگری که مناسب حالشان است، نیاز داشته باشند، جایز است به مقدار رفع نیاز از سهم سادات به آنان پرداخت شود.

س ۱۰۱۸: آیا اجازه می‌فرمایید که افرادی خودشان سهم سادات را به سادات فقیر بدهند؟

ج: کسی که سهم سادات بر عهده اوست، واجب است در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۱۹: آیا مقلدین حضرتعالی در مصرف خمس می‌توانند سهم سادات را به سید فقیر بدهند یا اینکه باید همه خمس یعنی سهم سادات و سهم امام (علیه السلام) را تحویل و کیل شما بدهند تا در موارد شرعی آن مصرف کند؟

ج: در این رابطه فرقی بین سهم سادات و سهم مبارک امام (علیه السلام) نیست.

س ۱۰۲۰: آیا حقوق شرعی (خمس، ردّ مظالم، زکات) از شئون حکومت است یا خیر؟ و کسی که خمس بر عهده اوست، آیا می‌تواند خودش سهم سادات و ردّ مظالم و زکات را به افراد مستحق بدهد؟

ج: در زکات جایز است که خودش آنها را به فقرا و متدین و عقیف بدهد، و در ردّ مظالم احوط آن است که با اذن حاکم شرع باشد، ولی در خمس واجب است که همه آن را به دفتر ما و یا به یکی از وکلای مجاز ما تحویل دهد تا در موارد شرعی که برای آن مقرر شده، مصرف شود، و یا در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۲۱: آیا ساداتی که دارای شغل و کسبی هستند، استحقاق خمس دارند یا خیر؟ امیدوارم توضیح فرمایید.

ج: اگر درآمد آنان برای زندگی‌شان به‌طور متعارف و مناسب با شأن عرفی‌شان کافی باشد، مستحق خمس نیستند.

س ۱۰۲۲: جوانی بیست و پنج ساله و کارمند هستم، تا به حال مجرد بوده و با پدر و مادرم زندگی می‌کنم، پدرم پیرمردی کهنسال و از کار افتاده است که درآمدی ندارد و چهار سال است که همه مخارج زندگی را من تأمین می‌کنم. با توجه به

اینکه نمی‌توانم هم خمس درآمد سالانه را بدهم و هم مخارج زندگی را تأمین کنم، و مبلغ نوزده هزار تومان هم از خمس درآمد سالهای قبل بدهکارم و آن را یادداشت کرده‌ام تا بعداً بپردازم، خواهشمندم توضیح فرمایید که آیا جایز است خمس درآمدهای سال را به نزدیکان خود مثل پدر و مادر بدهم؟

ج: اگر پدر و مادر شما قدرت مالی اداره امور زندگی خود را ندارند و شما توانایی کمک به آنان را دارید، کمک به آنان بر شما واجب می‌شود، و آنچه را که جهت تأمین نفقه آنان می‌پردازید، جزو مؤونه شما محسوب است، ولی شرعاً نمی‌توانید آن را به جای خمس که دادن آن هم واجب است، حساب نمایید.

س ۱۰۲۳: مبلغی بابت سهم مبارک امام (علیه السلام) بر عهده من است که باید آن را به حضرت تعالی بپردازم، و از طرفی مسجدی هست که احتیاج به کمک دارد، آیا اجازه می‌فرمایید که مبلغ مزبور را به امام جماعت آن مسجد بدهم تا در ساختمان و تکمیل آن مصرف نماید؟

ج: در حال حاضر، سهمین مبارکین برای اداره حوزه‌های علمیه مورد نیاز است. برای ساختمان مسجد و تکمیل آن می‌توان از کمک‌های مؤمنین استفاده کرد.

س ۱۰۲۴: با توجه به اینکه احتمال می‌دهیم پدر ما در زمان حیات خمس اموال خود را به‌طور کامل نپرداخته باشد، و ما قطعه‌ای از زمین‌های او را برای ساخت بیمارستان بخشیده‌ایم، آیا می‌توان آن زمین را از خمس اموال متوفی حساب کرد؟

ج: زمین مذکور به عنوان خمس محسوب نمی‌شود.

س ۱۰۲۵: در چه مواردی بخشیدن خمس به کسی که آن را می‌دهد، جایز است؟

ج: سهم مبارک امام (علیه السلام) و سهم سادات، قابل بخشش نیست.

س ۱۰۲۶: شخصی در پایان سال خمسی، به‌طور مثال صد هزار تومان زائد بر مؤونه دارد که خمس آن را داده است، اگر در سال بعد مقدار آن به صد و پنجاه هزار تومان برسد، آیا در سال جدید باید خمس پنجاه هزار تومان را بپردازد یا اینکه باید دوباره خمس صد و پنجاه هزار تومان را بدهد؟

ج: اگر مالی که خمس آن داده شده، در سال جدید مصرف نشود و باقی بماند، دوباره خمس ندارد، و اگر درآمد آن سال به‌طور مشترک با مال مخمس در مؤونه سال مصرف شود، واجب است که خمس باقی‌مانده در پایان سال به نسبت غیر مخمس به مخمس پرداخت شود.

س ۱۰۲۷: طلاب علوم دینی که هنوز ازدواج نکرده‌اند و مسکنی ندارند، اگر درآمدی از طریق تبلیغ و کار یا سهم امام (علیه السلام) داشته باشند، آیا مشمول خمس است یا اینکه می‌توانند بدون پرداخت خمس، آن را به این دلیل که از وجوب خمس استثنا شده، برای هزینه‌های ازدواج پس‌انداز کنند؟

ج: حقوق شرعی که از طرف مراجع به طلب محترمی اهدا می‌شود که مشغول تحصیل در حوزه‌های علوم دینی هستند، خمس ندارد، ولی سایر درآمدهایی که از راه تبلیغ و کار دارند، اگر تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس آن واجب است.

س ۱۰۲۸: اگر شخصی پس‌اندازی داشته باشد که مخلوطی از مال مخمس و غیر مخمس است و گاهی از آن برای مخارج خود برداشت کرده و گاهی هم به آن اضافه می‌کند. با توجه به اینکه مقدار مال مخمس معلوم است، آیا پرداخت خمس مجموع مبلغ باقی‌مانده واجب است یا اینکه باید فقط خمس مال غیر مخمس را بدهد؟

ج: واجب است که خمس مبلغ باقی‌مانده را به نسبت مال غیر مخمس به مخمس، بپردازد.

س ۱۰۲۹: کفنی را خریده و چندین سال مانده است، آیا پرداخت خمس آن واجب است یا اینکه فقط پرداخت خمس قیمت

خرید آن واجب است؟

ج: پولی که با آن کفن خرید، اگر مخمس باشد، دیگر خمس ندارد و گرنه باید خمس پول خرید کفن را بپردازد. و در مورد تنزل ارزش پول به احتیاط واجب با حاکم شرع مصالحه نماید.

س ۱۰۳۰: من طلبه علوم دینی هستم، مقداری پول داشتم که با آن و کمک دیگران و استفاده از سهم سادات و گرفتن قرض، توانستم خانه کوچکی بخرم و اکنون آن را فروخته‌ام، اگر بر پول آن سال بگذرد و خانه‌ای نخرم، آیا به آن پول که آماده برای خرید خانه است، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: خانه‌ای که از شهریه حوزه علمیه و کمک افراد خیر و حقوق شرعی دیگر و قرض خریداری شده، پول فروش آن خمس ندارد.

### مسائل متفرقه خمس

س ۱۰۳۱: من در سال ۱۳۴۱ شمسی از امام خمینی (قدس سرّه) تقلید نموده و حقوق شرعی خود را طبق فتاوی ایشان به او می‌پرداختم. در سال ۱۳۴۶ امام (قدس سرّه) در ضمن پاسخ به سؤالی درباره حقوق شرعی و مالیات، فرمودند که حقوق شرعی همان خمس و زکات است، ولی مالیات جزء حقوق شرعی نیست. در حال حاضر که در دوران جمهوری اسلامی به سر می‌بریم، خواهشمندیم وظیفه ما را نسبت به حقوق شرعی مالی و مالیات بیان فرمایید.

ج: مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می‌کند، هرچند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می‌شود، واجب است، و مالیات پرداختی هر سال از مؤونه همان سال محسوب است، ولی از سهمین مبارکین محسوب نمی‌شود، بلکه بر آنان دادن خمس در آمد سالانه‌شان در زائد بر مؤونه سال به‌طور مستقل، واجب است.

س ۱۰۳۲: آیا تبدیل حقوق شرعی به ارزی که دارای قیمت ثابت است، با توجه به عدم ثبات قیمت برابری پول‌های دیگر، از نظر شرعی جایز است یا خیر؟

ج: این کار برای شخصی که حقوق شرعی بر ذمه دارد، جایز است، ولی باید هنگام پرداخت حقوق واجب شرعی خود، آن را به قیمت روز پرداخت محاسبه کند، ولی کسی که از طرف ولی امر در گرفتن حقوق شرعی وکیل است و به او اعتماد شده، نمی‌تواند آنچه را دریافت کرده، به پول دیگری تبدیل کند، مگر آنکه در این کار مجاز باشد، و تغییر قیمت مجوز شرعی تبدیل آن نیست.

س ۱۰۳۳: در یک مؤسسه فرهنگی برای تأمین نیازهای مالی آن در آینده، واحدی تجاری تشکیل شده که سرمایه آن از حقوق شرعی است، آیا پرداخت خمس در آمد آن واجب است؟ آیا مصرف خمس آن به نفع مؤسسه جایز است؟

ج: تجارت با حقوق شرعی که واجب است به مصرف موارد مقرر شرعی آن برسد و خودداری از مصرف آن، هرچند به قصد استفاده از منافع آن در یک مؤسسه فرهنگی باشد، بدون اجازه ولی امر خمس اشکال دارد، و در صورتی که با آن تجارت شود، سود حاصله تابع سرمایه است که باید در همان موارد مصرف سرمایه صرف شود و خمس ندارد. بله، تجارت با هدایایی که به مؤسسه داده می‌شود، اشکال ندارد، و سود و درآمد آن در صورتی که سرمایه ملک مؤسسه باشد، خمس ندارد.

س ۱۰۳۴: اگر در چیزی شک داشته باشیم که خمس آن را داده‌ایم یا خیر، ولی ظن غالب به پرداخت خمس آن باشد، وظیفه

ما چیست؟

ج: اگر مشکوک از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلق گرفته است، تحصیل یقین به پرداختِ خمس آن واجب است. س ۱۰۳۵: هفت سال پیش مقداری خمس بر من واجب شد، و آن را با مجتهد دستگردان کرده و قسمتی از آن را پرداختم، بقیه آن بر ذمه‌ام باقی ماند و از آن تاریخ تاکنون نتوانسته‌ام مبلغ باقی‌مانده را بپردازم، تکلیف من چیست؟

ج: مجرد عجز از پرداختِ خمس، موجب فراغت ذمه نمی‌شود، بلکه واجب است که هر زمانی که توانایی پرداختِ بدهی بابت خمس را داشتید، آن را هرچند به تدریج بپردازید.

س ۱۰۳۶: آیا مبلغی را که به عنوان خمس مالی که متعلق خمس نبوده، پرداختم، می‌توانم بابت خمس مالی که فعلاً بدهکارم، حساب کنم؟

ج: اگر در مصارف شرعی آن مصرف شده، بابت ادای بدهی کنونی شما از خمس محسوب نمی‌شود. ولی اگر عین آن موجود باشد می‌توانید آن را مطالبه نمایید.

س ۱۰۳۷: آیا خمس و زکات بر کودکانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند، واجب می‌شود؟

ج: زکات مال بر شخص غیر بالغ واجب نیست، ولی اگر خمس به مال او تعلق بگیرد (مثل اینکه معدن یا حلال مخلوط به حرام باشد)، بر ولی شرعی او پرداخت آن واجب است، مگر خمس سود حاصل از تجارت با اموال او یا منافع کسبش که پرداخت آن بر ولی واجب نیست، بلکه بنا بر احتیاط در صورتیکه سود حاصله باقی بماند ادای خمس آن بر خود طفل بعد از رسیدن به سن تکلیف، واجب است.

س ۱۰۳۸: اگر شخصی مقداری از حقوق شرعی و سهم امام (علیه السلام) و چیزهایی را که صرف آن در مصارف شرعی باید با اجازه یکی از مراجع باشد، در یکی از مؤسسات دینی یا ساختمان مدرسه یا مسجد یا حسینیه مصرف کند، آیا شرعاً حق دارد آنچه را که به عنوان ادای حقوق شرعی که بر عهده او بوده، به مصرف رسانده، پس بگیرد و یا زمین آن را پس بگیرد و یا اقدام به فروش ساختمان آن مؤسسه نماید یا خیر؟

ج: اگر اموال خود را طبق اجازه کسی که واجب بود حقوق شرعی خود را به او تسلیم نماید، به نیت پرداختِ حقوق شرعی که بر عهده داشت، برای تأسیس مدرسه و مانند آن به مصرف رسانده است، حق پس گرفتن و تصرف مالکانه در آن را ندارد.

## انفال

س ۱۰۳۹: بر اساس قانون زمین شهری:

۱ زمین‌های بایر جزء انفال محسوب و تحت تصرف حکومت اسلامی است.

۲ زمین‌های بایر و غیر آن در شهرها اگر مالک خصوصی داشته باشد، در صورت نیاز دولت و شهرداری‌ها به آن می‌توانند آن را به قیمت متعارف در آن منطقه از مالکین استملاک نمایند.

سؤال این است:

۱ اگر شخصی زمین بایری را که سند آن به نام او بوده، ولی بر اثر قانون زمین شهری از اعتبار ساقط شده است به عنوان سهم امام (علیه السلام) و سهم سادات بدهد، چه حکمی دارد؟

۲ اگر شخصی زمینی اعم از بایر یا دایر داشته باشد و از طرف دولت یا شهرداری بر اساس قانون مجبور به فروش آن شود، ولی او آن را به عنوان سهم امام و سادات بدهد، چه حکمی دارد؟

ج: زمینی که در اصل موات است و شرعاً ملک کسی که سند به نام اوست، نیست، واگذاری آن به عنوان خمس و احتساب آن به جای بدهی خمس صحیح نیست. همچنین زمین ملکی که گرفتن آن توسط دولت یا شهرداری، با عوض یا بدون عوض، بر اساس قانون جایز است، مالک آن نمی‌تواند آن را به عنوان خمس واگذار نماید و به جای بدهی خمس حساب کند.

س ۱۰۴۰: اگر شخصی زمینی را در کنار کارخانه‌های آجرسازی برای استفاده از فروش خاک آن بخرد، آیا از انفال محسوب می‌شود؟ بر فرض اینکه از انفال نباشد، با توجه به اینکه به نسبت ده درصد به شهرداری داده می‌شود، آیا دولت حق مطالبه مالیات برای خاک آن دارد؟

ج: زمین مورد معامله، اگر آباد و ملک خاص شرعی فروشنده باشد، گرچه با خرید آن ملک خاص خریدار می‌شود و جزو انفال محسوب نیست، لیکن پرداخت مالیات درآمد حاصل از فروش خاک آن، اگر مستند به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی (در ایران) و مورد تأیید شورای نگهبان قانون اساسی باشد، لازم است و دولت حق مطالبه آن را دارد.

س ۱۰۴۱: آیا شهرداری حق بهره‌برداری اختصاصی از ماسه‌ها و شن‌های کف رودخانه‌ها برای آبادانی و احداث شهر و غیر آن را دارد، و در صورتی که این حق را داشته باشند، اگر شخصی غیر از شهرداری مدعی مالکیت آن باشد، آیا دعوای او مسموع است یا خیر؟

ج: این کار برای شهرداری‌ها جایز است و ادعاهای مالکیت خصوصی کف و بستر رودهای بزرگ و عمومی از سوی اشخاص پذیرفته نیست.

س ۱۰۴۲: آیا حق اولویت عشائر در استفاده از چراگاههای خود (هر قبیله‌ای نسبت به چراگاه خودش) با کوچ کردن از آن و تصمیم به بازگشت دوباره به آنجا از بین می‌رود؟ با توجه به اینکه این کوچ کردن از قدیم بوده و در طول دهها سال ادامه داشته است.

ج: ثبوت حق اولویت شرعی برای آنان نسبت به چراگاه چهارپایانشان، بعد از کوچ کردن از آنجا، محل اشکال است و احتیاط در این مورد خوب است.

س ۱۰۴۳: روستایی از نظر چراگاه و زمین‌های زراعی در مضیقه است و هزینه‌های عمومی آن از راه فروش علف‌های چراگاه تأمین می‌شود، این وضعیت بعد از انقلاب اسلامی هم تاکنون استمرار داشته، ولی مسئولین آنان را از این کار منع کرده‌اند، با توجه به فقر مادی اهالی روستا و بایر بودن چراگاهها، آیا شورای روستا حق دارد که اهالی را از فروش علف‌های چراگاه منع کرده و درآمد حاصل از فروش آن را برای تأمین هزینه‌های عمومی روستا اختصاص دهد؟

ج: علف‌های چراگاه‌های عمومی طبیعی که سابقه ملکیت خصوصی ندارد، ملک اختصاصی کسی نیست و فروش آن از سوی کسی جایز نیست، ولی کسی که از طرف دولت، مسئول امور روستاست، می‌تواند مبلغی را برای مصالح عمومی روستا از کسانی که اجازه چراندن چهارپایان در آن مراتع را دارند، بگیرد.

س ۱۰۴۴: آیا برای عشائر جایز است که چراگاههای تابستانی و زمستانی را که از دهها سال پیش به صورت دوره‌ای در آن تردد دارند، به مالکیت خود در آورند؟

ج: چراگاه‌های طبیعی که کسی نسبت به آنها سابقه ملکیت اختصاصی ندارد، از انفال و اموال عمومی است که اختیار آن با

ولّی امر مسلمین است و سابقه تردد عشائر موجب مالکیت آنان نمی شود.

س ۱۰۴۵: خرید و فروش چراگاههای عشائری در چه زمانی صحیح است و در چه زمانی صحیح نیست؟

ج: خرید و فروش چراگاههایی که ملک کسی نیست و از انفال و اموال عمومی است، در هیچ حالی صحیح نیست.

س ۱۰۴۶: شغل ما دامداری است که چهارپایان خود را در یکی از جنگلها می چرانیم و بیشتر از پنجاه سال است که به این کار مشغول هستیم، سندی نزد ما وجود دارد که دلالت می کند که ما از طریق ارث مالک شرعی این جنگل هستیم، سند مزبور هم یک سند قانونی است، بعلاوه این جنگلها وقف امیرالمومنین و سیدالشهداء و ابوالفضل العباس (سلام الله علیهم اجمعین) است، و دامداران سالیانی است که در این جنگل زندگی می کنند و خانه های مسکونی و زمین های زراعی و بستان دارند. اخیراً جنگلبانان تصمیم گرفته اند ما را از آن اخراج نموده و بر آن مسلط شوند، آیا آنان حق اخراج ما را از این جنگل دارند؟

ج: از آنجایی که شرعاً صحّت وقف متوقف بر سابقه ملکیت شرعی است، همانگونه که انتقال از طریق ارث هم متوقف بر مالکیت شرعی مورث است، لذا جنگلها و چراگاه های طبیعی که تا به حال ملک کسی نبوده است و هیچ گونه سابقه احیا و آباد کردن در آنها وجود ندارد، ملک اختصاصی کسی محسوب نمی شود تا وقفیت آن صحیح باشد یا از طریق ارث انتقال یابد. به هر حال هر مقدار از جنگل که به صورت مزرعه یا مسکن و مانند آن احیا شده و ملک شرعی گردیده، اگر وقف باشد، حق تصرف در آن با متولّی شرعی آن است و اگر وقف نباشد حق تصرف در آن با مالک آن است، و اما آن مقدار از جنگل و مراتع که به صورت جنگل طبیعی یا مرتع طبیعی باقی مانده است، از انفال و اموال عمومی است و اختیار آن بر اساس مقررات قانونی، با دولت اسلامی است.

س ۱۰۴۷: دامدارانی که اجازه چراندن حیوانات خود را دارند، آیا جایز است که وارد مزرعه های خصوصی کنار چراگاه شده تا خود و چهارپایان آنان از آب مزرعه، بدون رضایت مالک آن بنوشند؟

ج: مجرد داشتن اجازه چراندن حیوانات در چراگاه های مجاور املاک اشخاص، برای جواز ورود در ملک غیر و استفاده از آب ملکی آن کافی نیست و این کار برای آنان بدون رضایت مالک آن جایز نمی باشد.

## جهاد

س ۱۰۴۸: جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) چه حکمی دارد؟ آیا جایز است که فقیه جامع الشرایط مبسوط الید (ولّی امر مسلمین) حکم به آن کند؟

ج: بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرایطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است.

س ۱۰۴۹: اقدام به دفاع از اسلام هنگام تشخیص خطر برای اسلام، بدون رضایت والدین چه حکمی دارد؟

ج: دفاع از اسلام و مسلمین واجب است و متوقف بر اذن والدین نیست، ولی در عین حال سزاوار است که انسان تا می تواند رضایت آنان را جلب کند.

س ۱۰۵۰: آیا اهل کتابی که در کشورهای اسلامی زندگی می کنند، حکم اهل ذمه را دارند؟

ج: آنان تا زمانی که مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی که در حمایت آن زندگی می کنند، باشند و کاری که منافی با امان است، انجام ندهند، حکم معاهد را دارند.

س ۱۰۵۱: آیا جایز است که یکی از مسلمانان یک کافر کتابی یا غیر کتابی، اعم از زن یا مرد را در سرزمین کفر یا سرزمین

مسلمانان به تملک خود در آورد؟

ج: این کار جایز نیست، هرگاه کفار به سرزمین اسلامی حمله کنند و کسانی از آنان به دست مسلمین اسیر شود، سرنوشت اسیران جنگی در دست حاکم اسلامی است و آحاد مسلمانان حق تعیین سرنوشت اسراء را ندارند.

س ۱۰۵۲: اگر فرض کنیم که حفظ اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) متوقف بر ریختن خون نفس محترمی باشد، آیا این کار جایز است؟

ج: ریختن به ناحق خونِ نفسِ محترمه شرعاً حرام است و با احکام اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) تعارض دارد. بنا بر این سخن مزبور که حفظ اسلام ناب محمدی متوقف بر ریختن خون انسان بیگناهی باشد، بی معنی است، ولی اگر منظور از آن اقدام مکلف به جهاد فی سبیل الله عزت آلاؤه و دفاع از اسلام ناب محمدی در مواردی که احتمال کشته شدن او وجود دارد، باشد، این فرض موارد مختلفی دارد، اگر مکلف طبق تشخیص خود احساس کند که کیان اسلام در خطر است، باید برای دفاع از اسلام قیام کند، حتی اگر در معرض کشته شدن باشد.

### امر به معروف و نهی از منکر

#### شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۵۳: اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم بی‌آبرویی کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد، و موجب کاسته شدن احترام او در برابر مردم گردد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در امر به معروف و نهی از منکر، شرایط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود، اشکال ندارد.

س ۱۰۵۴: بنا بر اینکه وظیفه مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده مسئولین است، آیا این نظریه، حکم از طرف دولت است یا فتوا؟

ج: فتوای فقهی است.

س ۱۰۵۵: آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن، و آن هم متوقف بر کتک زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او و یا تصرف در اموال وی هرچند با تلف کردن آن باشد، می‌توان بدون کسب اجازه از حاکم، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

ج: این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد، به طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگر متوقف بر تصرف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را بجا آورده نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد، بلکه این مقدار بر همه مکلفین واجب است. ولی مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می‌شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذیربط و پلیس محلی و دادگاههای صالح دارد.

س ۱۰۵۶: اگر نهی از منکر در امور بسیار مهم مانند حفظ نفس محترمه، متوقف بر کتک زدن که منجر به زخمی شدن مهاجم و احیاناً قتل او باشد، آیا در این موارد هم اذن حاکم شرط است؟

ج: اگر حفظ نفس محترمه و جلوگیری از وقوع قتل، مستلزم دخالت فوری و مستقیم باشد، جایز بلکه شرعاً از باب وجوب حفظ جان نفس محترمه واجب است و از جهت ثبوتی متوقف بر کسب اجازه از حاکم و یا وجود امر به آن نیست، مگر آنکه

دفاع از نفس محترمه متوقف بر قتل مهاجم باشد که صورتهای متعددی دارد که احکام آنها هم ممکن است متفاوت باشد.  
س ۱۰۵۷: کسی که می‌خواهد شخصی را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آیا باید قدرت بر آن را داشته باشد؟ در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می‌شود؟

ج: امر به معروف و نهی کننده از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد، و همچنین بداند که فاعل منکر عمداً و بدون عذر شرعی مرتکب آن می‌شود، و زمانی اقدام به امر و نهی واجب می‌شود که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص داده شود، و ضرری برای خود او نداشته باشد، و در این مورد باید تناسب بین ضرر احتمالی و اهمیت معرفی را که به آن امر می‌نماید یا منکری که از آن نهی می‌کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

س ۱۰۵۸: اگر یکی از اقوام انسان مبادرت به ارتکاب معصیت کند و نسبت به آن لایابالی باشد، تکلیف ما نسبت به رابطه با او چیست؟

ج: اگر احتمال بدهید که ترک معاشرت با او موقتا موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می‌شود، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و در غیر این صورت، قطع رحم جایز نیست.

س ۱۰۵۹: آیا ترک امر به معروف و نهی از منکر بر اثر ترس از اخراج از کار، جایز است؟ مثلاً با اینکه می‌بیند مسئول یکی از مراکز آموزشی که با طبقه جوان در دانشگاه ارتباط دارد، مرتکب اعمال خلاف شرع می‌شود و یا زمینه ارتکاب گناه در آن مکان را فراهم می‌آورد. اگر او را نهی از منکر نماید ترس آن دارد که از طرف مسئول مقدمات اخراج او از کار فراهم شود.  
ج: به طور کلی اگر خوف دارد که در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر ضرر قابل توجهی متوجه خود او شود، انجام آن واجب نیست.

س ۱۰۶۰: اگر در بعضی از محیطهای دانشگاهی معروف ترک شود و معصیت رواج پیدا کند و شرایط امر به معروف و نهی از منکر هم وجود داشته باشد و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر شخصی مجرّد باشد که هنوز ازدواج نکرده است آیا به خاطر مجرّد بودن، امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می‌شود یا خیر؟

ج: اگر موضوع و شرایط امر به معروف و نهی از منکر محقق باشد، تکلیف شرعی و وظیفه واجب اجتماعی و انسانی همه مکلفین است، و حالت‌های مختلف مکلف مانند مجرّد یا متأهل بودن در آن تأثیر ندارد، و به صرف اینکه مکلف مجرد است، تکلیف از او ساقط نمی‌شود.

س ۱۰۶۱: اگر شخصی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی باشد که اگر بخواهد می‌تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سازد، و شواهدی هم دلالت کند بر اینکه وی مرتکب گناه و کارهای خلاف و دروغگویی می‌شود، با این وضع، آیا جایز است امر به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

ج: اگر ترس از ضرر منشأ عقلایی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلکه تکلیف از شما ساقط می‌شود. ولی سزاوار نیست کسی به مجرد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند.

س ۱۰۶۲: گاهی در اثنای امر به معروف و نهی از منکر مواردی پیش می‌آید که شخص گناهگار بر اثر عدم آگاهی از واجبات و احکام اسلامی، با نهی از منکر، نسبت به اسلام بدبین می‌شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم، زمینه فساد و



ارتکاب گناه توسط دیگران را فراهم می کند، تکلیف ما در این موارد چیست؟

ج: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و مجزّد توهم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می گردد، باعث نمی شود که این وظیفه بسیار مهم ترک شود.

س ۱۰۶۳: اگر مأمورانی که از طرف دولت وظیفه جلوگیری از فساد را بر عهده دارند، در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، آیا خود مردم می توانند اقدام به این کار کنند؟

ج: دخالت اشخاص دیگر در اموری که از وظائف نیروهای امنیتی و قضایی محسوب می شود، جایز نیست، ولی مبادرت مردم به امر به معروف و نهی از منکر با رعایت حدود و شرایط آن، اشکال ندارد.

س ۱۰۶۴: آیا وظیفه افراد در امر به معروف و نهی از منکر این است که فقط به امر به معروف و نهی از منکر زبانی اکتفا کنند؟ و اگر اکتفا به تذکر زبانی واجب باشد، این امر با آنچه در رساله های عملیه به خصوص تحریر الوسیله آمده است، منافات دارد، و اگر مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر هم برای افراد در موارد لزوم جایز باشد، آیا در صورت نیاز می توان همه مراتب مذکور در تحریر الوسیله را انجام داد؟

ج: با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می توان مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوه قضائیه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره ای جز اعمال قدرت از طریق تصرّف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسئولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضائیه ارجاع دهند و این منافاتی با فتاوی امام راحل (قدّس سرّه) در این رابطه ندارد. ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند.

س ۱۰۶۵: بعضی از رانندگان از نوارهای موسیقی غنا و حرام استفاده می کنند و علی رغم نصیحت ها و راهنمایی ها آن را خاموش نمی کنند، خواهشمندیم نحوه برخورد مناسب با این موارد و این افراد را بیان فرمایید، آیا برخورد شدید با آنان جایز است یا خیر؟

ج: با تحقق شرایط نهی از منکر، بر شما بیشتر از نهی زبانی از منکر واجب نیست، و در صورتی که مؤثر واقع نشود، واجب است که از گوش دادن به غنا و موسیقی حرام اجتناب کنید، و اگر به طور غیر ارادی صدای موسیقی حرام و غنا به گوش شما برسد، چیزی بر شما نیست.

س ۱۰۶۶: من در یکی از بیمارستانها به کار مقدس پرستاری مشغولم، گاهی در بعضی از قسمت های محل کارم ملاحظه می کنم که تعدادی از بیماران به نوارهای موسیقی مبتذل و حرام گوش می دهند، من آنان را نصیحت می کنم که این کار را نکنند و بعد از نصیحت مجدّد آنان، چنانچه بی اثر باشد، نوار را از ضبط صوت بیرون آورده و پس از پاک کردن، آن را به آنان بر می گردانم، آیا اینگونه برخورد جایز است یا خیر؟

ج: محو محتویات باطل برای جلوگیری از استفاده حرام از نوار، جایز است، ولی این کار منوط به اجازه مالک یا حاکم شرع است.

س ۱۰۶۷: از بعضی از منازل صدای موسیقی شنیده می‌شود که معلوم نیست جایز است یا خیر، و گاهی صدای آن بلند است به طوری که باعث اذیت و آزار مؤمنین می‌شود، وظیفه ما در برابر آن چیست؟

ج: تعرض به داخل خانه‌های مردم جایز نیست، و امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر تشخیص موضوع و تحقق شرایط آن است.

س ۱۰۶۸: امر و نهی زنانی که حجاب کامل ندارند، چه حکمی دارد، و در صورتی که انسان هنگام نهی زبانی از تحریک شهوت خود بترسد، چه حکمی دارد؟

ج: نهی از منکر متوقف بر نگاه با ریه به زن نامحرم نیست، و بر هر مکلفی واجب است که از حرام اجتناب کند، به خصوص زمانی که مبادرت به انجام فریضه نهی از منکر می‌کند.

### کیفیت امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۶۹: وظیفه فرزند در برابر پدر و مادر و یا زن در برابر شوهرش، اگر خمس یا زکات اموال را نپردازد، چیست؟ آیا برای آنان تصرف در مالی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده و مخلوط به حرام است با توجه به تأکیدات وارد در روایات مبنی بر عدم استفاده از آن، به سبب آلوده کردن روح انسان جایز است؟

ج: بر آنان واجب است که هنگام مشاهده ترک معروف یا انجام حرام توسط پدر و مادر یا شوهر، به امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط آن مبادرت کنند، ولی تصرف در اموال آنان اشکال ندارد، مگر آنکه یقین به وجود خمس یا زکات در خصوص مالی که مصرف می‌کنند، داشته باشند، که در این صورت واجب است که از ولی امر خمس و زکات نسبت به آن مقدار اجازه بگیرند.

س ۱۰۷۰: روش مناسبی که بهتر است فرزند در برابر پدر و مادری که بر اثر عدم اعتقاد کامل به تکالیف دینی، به آنها اهمیت نمی‌دهند، اتخاذ نماید، کدام است؟

ج: واجب است که با زبان نرم و مراعات احترام ایشان به عنوان پدر و مادر، آنان را امر به معروف و نهی از منکر کند.

س ۱۰۷۱: برادر من مسائل شرعی و اخلاقی را رعایت نمی‌کند و تاکنون نصیحت در او تأثیری نداشته است، وظیفه من هنگام مشاهده رفتارهای او چیست؟

ج: واجب است از اعمال خلاف شرع وی اظهار تنفر کنید و او را به هر روش برادرانه‌ای که مفید و مؤثر می‌دانید، موعظه کنید، ولی قطع رحم، جایز نیست.

س ۱۰۷۲: رابطه با اشخاصی که در گذشته مرتکب اعمال حرامی مانند شرب خمر شده‌اند، چگونه باید باشد؟

ج: معیار وضعیت فعلی اشخاص است، اگر از آنچه انجام داده‌اند، توبه کرده باشند، معاشرت با آنان مانند معاشرت با سایر مؤمنین است. ولی کسی که در حال حاضر هم مرتکب حرام می‌شود، باید او را از طریق نهی از منکر از آن کار منع کرد، و اگر از انجام فعل حرام اجتناب نمی‌کند مگر با دوری جستن از او، قطع رابطه و ترک معاشرت با وی از باب نهی از منکر واجب می‌شود.

س ۱۰۷۳: با توجه به هجوم مستمر فرهنگ غربی که در تضاد با اخلاق اسلامی است، و رواج بعضی از عادات غیراسلامی، مثل به گردن آویختن صلیب طلایی توسط بعضی از مردان، و یا استفاده بعضی از زنان از مانتو با رنگ‌های زننده، و یا استفاده

بعضی از مردان و زنان، از زیورآلات و عینک‌های تیره و ساعت‌هایی که جلب نظر می‌کند و استفاده از آنها نزد عرف مردم قبیح است، و عده‌ای از آنها حتی بعد از امر به معروف و نهی از منکر هم اصرار بر کار خود دارند، امیدواریم حضرت‌عالی روشی را که باید در برابر این افراد در پیش گرفت، بیان فرماید.

ج: پوشیدن طلا یا آویختن آن به گردن بر مردان مطلقاً حرام است، و پوشیدن لباس‌هایی که از نظر دوخت یا رنگ یا غیر آن تقلید و ترویج فرهنگ مهاجم غیر مسلمانان در نظر عرف محسوب می‌شود، جایز نیست. همچنین استفاده از زیورآلاتی که استعمال آن تقلید از فرهنگ تهاجمی دشمنان اسلام و مسلمین محسوب شود، جایز نیست، و بر دیگران واجب است که در برابر اینگونه مظاهر فرهنگی تقلیدی از بیگانگان مبادرت به نهی از منکر زبانی کنند.

س ۱۰۷۴: گاهی مشاهده می‌کنیم که دانشجوی دانشگاهی و یا کارمندی مرتکب فعل حرام می‌شود، حتی بعد از تذکرات و راهنمایی‌های مکرر هم از کار خود دست برنمی‌دارد، بلکه بر انجام کارهای زشت که باعث ایجاد جو فاسد در دانشگاه است، اصرار می‌ورزد، نظر شریف جنابعالی درباره اعمال بعضی از مجازات‌های اداری مؤثر مثل ثبت در پرونده آنها چیست؟

ج: با مراعات نظام داخلی دانشگاه اشکال ندارد، و بر جوانان عزیز لازم است که مسأله امر به معروف و نهی از منکر را جدی گرفته و شرایط و احکام شرعی آن را به دقت بیاموزند و این اصل را عام و فراگیر نموده و روش‌های اخلاقی و مؤثر را برای تشویق فعل معروف و جلوگیری از ارتکاب محرمات به کار بگیرند، و از استفاده از آن برای اغراض شخصی باید خودداری نمایند و بدانند که این راه بهترین و مؤثرترین روش برای ترویج کار خیر و جلوگیری از شر است. خداوند شما را به آنچه رضای او در آن است، موفق بدارد.

س ۱۰۷۵: آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می‌دهد، برای تنبیه او جایز است؟

ج: جواب سلام مسلمان شرعاً واجب است، ولی اگر بر خودداری از جواب سلام به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، جایز است.

س ۱۰۷۶: اگر برای مسئولین به‌طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلاً نماز نمی‌خوانند و نصیحت و راهنمایی هم تأثیری نداشته باشد، در برابر اینگونه افراد چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: در عین حال واجب است که از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن غفلت نکنند، در صورت ناامیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن اینگونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد، باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی‌شان در انجام این فریضه الهی اتخاذ شده است.

### مسائل متفرقه امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۷۷: خواهرم مدتی است با مردی ازدواج کرده که نماز نمی‌خواند و چون همیشه در جمع ما حضور دارد، مجبور به صحبت و معاشرت با وی هستم و گاهی بنا به درخواست خودش او را در بعضی از کارها کمک می‌کنم، سؤال من این است که آیا شرعاً برای من سخن گفتن با وی و معاشرت و یاری کردن او جایز است؟ و نسبت به او چه تکلیفی دارم؟

ج: بر شما به جز مداومت بر امر او به معروف و نهی وی از منکر، در صورت تحقق شرایط آن، چیزی واجب نیست، و معاشرت و یاری کردن او اگر سبب تشویق بیشتر او بر ترک نماز نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۸: اگر رفت و آمد و معاشرت علمای اعلام با ظالمین و سلاطین جور باعث کاهش ظلم‌شان شود، آیا جایز است یا خیر؟

ج: اگر برای عالم در این موارد ثابت شود که ارتباط او با ظالم منجر به منع ظلم او می‌شود و در نهی وی از منکر مؤثر است و یا مسأله مهمی مستلزم اهتمام و پیگیری آن نزد ظالم باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۹: چند سالی است که ازدواج کرده‌ام و به مسائل شرعی و امور دینی اهمیت فراوانی می‌دهم و مقلد امام راحل (قدس سره) هستم، ولی متأسفانه همسرم به مسائل دینی اهمیت چندانی نمی‌دهد، گاهی بعد از مشاجره لفظی، یک بار نماز می‌خواند، ولی باز دوباره ترک می‌کند و این رفتار او مرا بسیار رنج می‌دهد، وظیفه من در برابر او چیست؟

ج: وظیفه شما فراهم نمودن زمینه اصلاح او به هر وسیله ممکن است، و باید از هرگونه خشونت که حاکی از بداخلاقی و ناسازگاری شما باشد، خودداری کنید، و اطمینان داشته باشید که شرکت در مجالس دینی و رفت و آمد با خانواده‌های متدین تأثیر بسیار زیادی در اصلاح او دارد.

س ۱۰۸۰: اگر مرد مسلمانی با استناد به قرائنی اطلاع پیدا کند که همسرش با اینکه چندین فرزند دارد، به‌طور پنهانی مرتکب اعمال خلاف عفت می‌شود، ولی دلیل شرعی برای اثبات آن مثل شهادتی که حاضر به شهادت دادن باشد، در اختیار ندارد. با توجه به اینکه فرزندان او تحت تربیت چنین زنی هستند، رفتار وی با او چگونه باید باشد؟ در صورت شناسایی فرد یا افرادی که مرتکب این عمل شنیع و مخالف احکام الهی شده‌اند، با توجه به اینکه ادله قابل ارائه به دادگاه شرعی بر علیه‌شان وجود ندارد، چگونه باید با آنان برخورد کرد؟

ج: واجب است از سوء ظن و استناد به قرائن و شواهد ظنی اجتناب شود، و در صورت احراز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، جلوگیری از آن از طریق تذکر و نصیحت و نهی از منکر واجب است، و اگر نهی از منکر مؤثر نباشد، در صورت وجود دلائل اثبات کننده، می‌توان به مراجع قضایی مراجعه کرد.

س ۱۰۸۱: آیا دختر می‌تواند پسر جوانی را راهنمایی کرده و با رعایت موازین اسلامی به او در درس و غیر آن کمک کند؟ ج: در فرض سؤال اشکال ندارد، ولی باید از فریب و وسوسه‌های شیطانی جداً پرهیز شود، و احکام شرع در این رابطه مانند خلوت نکردن با اجنبی مراعات گردد.

س ۱۰۸۲: اگر کارکنان ادارات و مؤسسات در محل کار خود ارتکاب تخلفات اداری و شرعی را توسط مسئولین مافوق مشاهده کنند، چه وظیفه‌ای دارند؟ اگر کارمندی خوف داشته باشد که در صورت مبادرت به نهی از منکر ضرری از طرف مسئولین بالاتر متوجه او شود، آیا تکلیف از او ساقط می‌شود؟

ج: اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، در غیر این صورت تکلیفی در آن مورد ندارند. همچنین با وجود خوف از ضرر قابل توجه هم تکلیف از آنان ساقط می‌شود، این حکم در مواردی است که حکومت اسلامی حاکم نباشد. ولی با وجود حکومت اسلامی که اهتمام به اجرای این فریضه الهی دارد، بر کسی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر نیست، واجب است که نهادهای مربوطه را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته‌اند، مطلع نماید و تا کنده شدن ریشه‌های فاسد که فسادآور هم هستند، موضوع را پیگیری کند.

س ۱۰۸۳: اگر در یکی از اداره‌های دولتی اختلاس از بیت‌المال صورت بگیرد و این اختلاس استمرار داشته باشد و شخصی این توانایی را در خود ببیند که اگر مسئولیت آن اداره را بر عهده بگیرد، می‌تواند این وضع را اصلاح کند، و این کار هم فقط از طریق دادن رشوه به یکی از کسانی که مسئول آن هستند، امکان‌پذیر است، آیا دادن رشوه برای جلوگیری از اختلاس در

بیت‌المال، که در حقیقت دفع افسد به فاسد است، جایز است یا خیر؟

ج: وظیفه اشخاصی که از تخلفات قانونی مطلع می‌شوند، نهی از منکر با رعایت شرایط و ضوابط شرعی آن است، و توسل به رشوه و راههای غیرقانونی برای هر عملی هرچند به منظور جلوگیری از فساد، جایز نیست. البته، با فرض وقوع چنین عمل خلاف شرع و قانون در کشوری که نظام اسلامی بر آن حاکم است، وظیفه مردم به مجرد عجز شخصی از امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود، بلکه واجب است که به نهادهای مربوط اطلاع داده و موضوع را پیگیری نمایند.

س ۱۰۸۴: آیا منکرات امور نسبی هستند تا با مقایسه محیط دانشگاه مثلاً با محیطهای بدتر از آن، نهی از منکر نسبت به بعضی از منکرات ترک شود و جلوی آن به دلیل اینکه نسبت به سایر منکرات حرام و منکر محسوب نمی‌شود، گرفته نشود؟

ج: منکرات از این جهت که منکر هستند، فرقی بین آنها نیست، ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هر حال نهی از منکر برای کسی که شرایط آن را احراز کرده، یک وظیفه شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیطهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد. س ۱۰۸۵: مشروبات الکلی که در حوزه‌های مأموریتی متخصصین بیگانه که گاهی در بعضی از مؤسسات کشور اسلامی کار می‌کنند، یافت می‌شود و آن را در منازل یا محل اختصاصی سکونت خود تناول می‌کنند، و همچنین آماده کردن گوشت خوک و خوردن آن توسط آنان چه حکمی دارد؟ و ارتکاب اعمال منافی عفت و ارزشهای حاکم بر مردم، توسط آنان دارای چه حکمی است؟ مسئولین کارخانه‌ها و اشخاصی که با آنان در ارتباط هستند، چه تکلیفی دارند؟ بعد از اعلام به مسئولین کارخانه‌ها و نهادهای مربوطه در آن استان، اگر هیچ‌گونه اقدامی انجام ندهند، تکلیف چیست؟

ج: بر مسئولین مربوطه واجب است که به آنان دستور دهند که از تظاهر به اموری مثل شرابخواری، خوردن گوشت‌های حرام خودداری کنند و آنان را از خوردن علنی آنها منع نمایند. ولی اموری که با عفت عمومی منافات دارد، به هیچ وجه نباید به آنان اجازه انجام آن داده شود. به هر حال، از طرف مسئولین مربوطه باید تدابیر مناسبی در این باره اتخاذ شود.

س ۱۰۸۶: بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد به مکان‌هایی می‌روند که ممکن است زنان بی‌حجاب در آنجا حضور داشته باشند، آیا از آنجا که برای امر به معروف به آنجا رفته‌اند، نگاه کردن به زنهای بی‌حجاب برای آنان جایز است؟

ج: نگاه اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد، ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دست‌ها تا میچ جایز نیست، هرچند به قصد امر به معروف باشد.

س ۱۰۸۷: وظیفه جوانان مؤمن در دانشگاههای مختلط در برابر مفاسدی که در بعضی از آن مکان‌ها مشاهده می‌کنند، چیست؟

ج: بر آنان واجب است که ضمن دوری جستن از ابتلا به مفاسد، در صورت تمکن و تحقق شرایط امر به معروف و نهی از منکر مبادرت به انجام این فریضه کنند.

## کسبهای حرام

### خرید و فروش اعیان نجس

س ۱۰۸۸: آیا خرید خوکهای وحشی که توسط اداره صید و کشاورزان منطقه به دلیل حفاظت از مراتع و مزارع شکار

می‌شوند، به منظور کنسرو سازی و صادر کردن آن به کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

ج: خرید و فروش گوشت خوک برای استفاده‌های غذایی انسان جایز نیست هر چند خریدار مسلمان نباشد، ولی اگر دارای منفعت عقلایی حلال و قابل توجهی مانند استفاده از آن برای تغذیه حیوانات و یا بکارگیری چربی آن در صنعت صابون‌سازی و مانند آن باشد، در این صورت خرید و فروش آن اشکال ندارد.

س ۱۰۸۹: آیا کار کردن در کارخانه کنسرو گوشت خوک یا کاباره‌های شبانه و یا مراکز فساد جایز است؟ و درآمد حاصل از آن چه حکمی دارد؟

ج: اشتغال به کارهای حرام مثل فروش گوشت خوک، شراب، ایجاد و اداره کاباره‌های شبانه، مراکز فساد و فحشا و قمار و شرابخواری و مانند آن، جایز نیست و کسب درآمد از طریق آنها حرام است و انسان، مالک اجرتی که در برابر آن می‌گیرد نمی‌شود.

س ۱۰۹۰: آیا فروش و هدیه کردن شراب یا گوشت خوک و یا هر چیزی که خوردن آن حرام است به کسی که آن را حلال می‌داند، صحیح است؟

ج: فروش و هدیه کردن چیزی که خوردن یا آشامیدن آن حرام است، اگر به قصد خوردن و آشامیدن باشد و یا انسان بداند که خریدار آن را برای خوردن و آشامیدن مصرف می‌کند جایز نیست، هر چند خریدار خوردن آن را حلال بداند.

س ۱۰۹۱: ما یک شرکت تعاونی برای فروش مواد غذایی و مصرفی داریم و از آنجا که بعضی از مواد غذایی موجود در آن فروشگاه از مردار یا چیزهایی که خوردن آنها حرام است می‌باشند بنا بر این درآمدهای سالانه حاصل از آنها که بین سهامداران توزیع می‌شوند چه حکمی دارند؟

ج: خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است، حرام و باطل می‌باشد و پول و درآمد حاصل از آنها هم حرام است و توزیع آن در بین سهامداران جایز نیست و در صورتی که اموال شرکت تعاونی با آن مخلوط شده باشد، حکم مال مخلوط به حرام را دارد که اقسام آن در رساله‌های عملیه ذکر شده است.

س ۱۰۹۲: اگر شخص مسلمانی هتلی را در یک کشور غیراسلامی تأسیس کند و ناچار باشد بعضی از انواع شراب و غذاهای حرام را نیز بفروشد، زیرا اکثریت مردم آن کشور مسیحی هستند که با غذا شراب می‌نوشند و به هتلی که همراه غذا شراب ندهد نمی‌روند، با توجه به اینکه شخص مزبور قصد دارد تمام درآمد حاصل از امور حرام را به حاکم شرع بپردازد آیا این کار برای او جایز است؟

ج: تأسیس هتل یا غذاخوری در کشورهای غیراسلامی اشکال ندارد، ولی فروش شراب و غذاهای حرام جایز نیست، هر چند خریدار آنها را حلال بداند و گرفتن پول آنها جایز نیست هر چند آن شخص قصد داشته باشد آن پول را به حاکم شرع بپردازد.

س ۱۰۹۳: آیا حیوانات آبروی حرام گوشت، اگر زنده از آب بیرون آورده شوند، حکم مردار را دارند و خرید و فروش آنها حرام است؟ آیا خرید و فروش آنها برای تغذیه غیر انسان مثل تغذیه پرندگان و حیوانات و همچنین برای استفاده‌های صنعتی جایز است؟

ج: اگر این حیوانات از انواع ماهی بوده و زنده از آب بیرون آورده شوند و در خارج از آب بمیرند، مردار محسوب نمی‌شوند. به هر حال چیزی که خوردن آن حرام است، خرید و فروش آن برای خوردن جایز نیست هر چند خریدار، خوردن آن را حلال بداند، ولی اگر غیر از خوردن، منافع عقلایی حلال مثل استفاده‌های پزشکی یا صنعتی و یا تغذیه پرندگان و

چارپایان و مانند آن داشته باشد، خرید و فروش آن به قصد مزبور اشکال ندارد.

س ۱۰۹۴: آیا اشتغال در امر حمل و نقل آن دسته از مواد غذایی که گوشت تذکیه نشده هم در بین آنها وجود دارد، جایز است؟ آیا بین بردن آنها برای کسی که خوردن آنها را حلال می‌داند و کسی که حلال نمی‌داند، تفاوتی وجود دارد؟  
ج: حمل گوشت تذکیه نشده برای کسی که قصد خوردن آن را دارد، جایز نیست و فرقی نمی‌کند که مشتری خوردن آن را حلال بداند یا خیر.

س ۱۰۹۵: آیا فروش خون به کسی که از آن استفاده می‌کند، جایز است؟

ج: فروش خون اگر به قصد عقلایی مشروع باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۹۶: آیا برای یک فرد مسلمان جایز است که غذای حرام (مانند غذایی که محتوی گوشت خوک یا مردار است) و مشروبات الکلی را در سرزمین کفر به غیر مسلمان عرضه کند؟ حکم آن در صورتهای زیر چیست؟  
الف اگر غذاها و مشروبات الکلی متعلق به او نباشند و در برابر فروش آنها هم سودی نبرد بلکه کار او فقط عرضه آنها و غذاهای حلال به مشتری باشد.

ب اگر با فرد غیرمسلمان در محل شریک باشد، به این صورت که فرد مسلمان مالک اجناس حلال و شریک غیر مسلمان مالک مشروبات الکلی و غذاهای حرام باشد و هر کدام به‌طور جداگانه از کالاهای خود سود ببرند.

ج اگر فرد مسلمان در محلی که مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی فروخته می‌شود، فقط کار کند و مزد ثابتی بگیرد، چه صاحب آن محل مسلمان باشد و چه غیر مسلمان.

د اگر فرد مسلمان در محل فروش مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی به عنوان کارگر یا شریک کار کند ولی دخالتی در خرید و فروش آنها نداشته و آن مواد متعلق به او هم نباشند، بلکه او فقط در تهیه و فروش مواد غذایی نقش داشته باشد، با توجه به اینکه مشتریها مشروبات الکلی را در همان محل نمی‌خورند، کار او چه حکمی دارد؟

ج: عرضه و فروش مشروبات الکلی مست‌کننده و غذاهای حرام و کار در محل فروش آنها و مشارکت در ساخت و خرید و فروش آنها و اطاعت از دیگران در این موارد، شرعاً حرام است، اعم از اینکه انسان شریک در سرمایه بوده و یا کارگر روزانه باشد و نیز اعم از آن که فقط مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی عرضه و فروخته شوند یا اینکه فروش همراه با مواد غذایی حلال باشد و همچنین اعم از اینکه کار انسان همراه با گرفتن سود و مزد باشد و یا مجانی و در این مورد فرقی نمی‌کند که صاحب کار یا شریک او مسلمان باشد یا غیرمسلمان و به مسلمان عرضه و فروخته شود یا به غیر مسلمان، و به‌طور کلی بر هر مسلمانی واجب است که از ساخت و خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است به منظور خوردن اجتناب کند و همچنین از ساخت و خرید و فروش مشروبات الکلی مست‌کننده و کسب منفعت از این طریق خودداری کند.

س ۱۰۹۷: آیا کسب درآمد از طریق تعمیر کامیون‌های حمل مشروبات الکلی جایز است؟

ج: اگر کامیون‌ها برای حمل مشروبات الکلی مورد استفاده قرار بگیرند در این صورت اشتغال به تعمیر آنها جایز نیست.

س ۱۰۹۸: یک شرکت تجاری با شعبه‌های فرعی برای فروش مواد غذایی به مردم وجود دارد که بعضی از مواد غذایی آن شرعاً حرام می‌باشد (مانند آن دسته از گوشت‌های وارداتی که مردار هستند) در نتیجه بخشی از اموال شرکت، از نظر شرعی حرام محسوب می‌شود، آیا خرید مایحتاج از شعبه‌های این شرکت که هم کالای حرام دارد و هم کالای حلال، جایز است؟ و بر فرض جواز، آیا گرفتن باقی‌مانده پولی که به فروشنده داده می‌شود، به دلیل اینکه مجهول‌المالک است، احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد؟ و بر فرض که احتیاج به اجازه داشته باشد، آیا به کسی که کالاهای مورد نیاز خود را از آن شعبه‌ها

خریداری می‌کند، این اجازه را می‌دهید؟

ج: علم اجمالی به وجود مال حرام در اموال شرکت تا زمانی که همه آنها مورد ابتلای مکلف نباشند مانع از صحت خرید کالاهای مورد نیاز از آن شرکت نیست، بنا بر این خریداری کالاهای مورد نیاز از آن برای همه مردم بدون اشکال است و همچنین دریافت باقی‌مانده پول، تا زمانی که همه اموال شرکت مورد ابتلای شخص مشتری نباشند اشکال ندارد و همچنین تا زمانی که انسان علم به وجود مال حرام در عین کالایی که از شرکت خریده است نداشته باشد، اشکال ندارد و احتیاجی به اجازه حاکم شرع برای تصرف در کالا و پولی که از شرکت دریافت می‌کند، نیست.

س ۱۰۹۹: آیا اشتغال به سوزاندن اموات غیرمسلمان و اجرت گرفتن در برابر آن، جایز است؟

ج: سوزاندن اجساد اموات غیرمسلمان، حرام نیست بنا بر این اشتغال به آن و گرفتن اجرت در برابر آن، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۰: آیا جایز است کسی که می‌تواند کار کند، از مردم درخواست کمک کرده و با کمکهای آنان زندگی نماید؟  
ج: سزاوار نیست این کار را بکند.

س ۱۱۰۱: آیا برای زنان جایز است که با فروش جواهرات در بازار زرگرها و غیر آن کسب درآمد کنند؟

ج: با رعایت حدود شرعی اشکال ندارد.

س ۱۱۰۲: تزئین منازل (دکور) در صورتی که برای کارهای حرام بکار گرفته شوند، به خصوص اگر بعضی از اتاقها برای پرستش بت مورد استفاده قرار بگیرند، چه حکمی دارد؟ و آیا ساخت سالن در صورتی که احتمال داده شود که برای رقص و مانند آن استفاده شود، جایز است یا خیر؟

ج: تزئین خانه به خودی خود در صورتی که به منظور استفاده در کارهای حرام نباشد، اشکال ندارد، ولی تزئین اتاق مخصوص پرستش بت، مثلاً چیدن لوازم آن اتاق و تعیین محلی برای قرار دادن بت و مانند آن، شرعاً جایز نیست و ساخت سالن برای استفاده حرام، جایز نیست ولی مجرد احتمال مانعی ندارد.

س ۱۱۰۳: آیا ساخت بنایی که شامل زندان و مرکز پلیس است و تحویل آن به دولت ظالم، جایز است؟ و آیا اشتغال در کارهای ساختمانی آن نیز جایز است؟

ج: ساخت بنا با اوصاف مذکور اشکال ندارد به شرطی که به قصد برگزاری جلسات دادگاه ظلم در آن و ایجاد محلی برای زندانی کردن بی‌گناهان نباشد و همچنین به نظر کسی که آن را می‌سازد، به طور معمول در معرض استفاده‌های مزبور قرار نداشته باشد که در این صورت گرفتن اجرت نیز در برابر ساختن آن اشکال ندارد.

س ۱۱۰۴: شغل من گاوبازی در برابر تماشاگران است و آنان مبلغی را به عنوان هدیه در برابر تماشای آن به من می‌پردازند، آیا نفس این کار جایز است؟

ج: عمل مذکور شرعاً مذموم است ولی گرفتن هدایا از تماشاگران چنانچه پرداخت آن با اختیار و رضایت تماشاگران صورت گیرد، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۵: بعضی از افراد لباس‌های نظامی مخصوص ارتش را می‌فروشند، آیا خرید این لباس‌ها و استفاده از آنها جایز است؟

ج: اگر احتمال بدهید که این لباس‌ها را از طریق قانونی بدست آورده‌اند و یا مجاز به فروش آنها هستند، در این صورت خرید و استفاده از آنها در مواردی که خلاف مقررات نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۶: استفاده از ترقه و مواد قابل انفجار و ساخت و خرید و فروش آنها اعم از اینکه موجب اذیت و آزار بشوند یا خیر، چه حکمی دارد؟



ج: در صورتی که موجب اذیت و آزار دیگران باشد و یا تبذیر مال محسوب شود و یا خلاف قانون و مقررات نظام جمهوری اسلامی باشد، جایز نیست.

س ۱۱۰۷: کار پلیس و مأموران راهنمایی و رانندگی و گمرک و اداره مالیات بر درآمد در جمهوری اسلامی چه حکمی دارد؟ آیا آنچه در بعضی از روایات آمده است که دعای مأموری که کار افراد را به حکومت گزارش می‌دهد و دعای مأمور مالیات و گمرک مستجاب نمی‌شود، شامل آنان هم می‌گردد؟

ج: کار آنان فی‌نفسه در صورتی که بر اساس مقررات قانونی باشد، اشکال ندارد و ظاهراً مراد از «عریف» و «عشار» در روایات افرادی هستند که انجام این کارها را در حکومت‌های طاغوتی و ظالم برعهده دارند.

س ۱۱۰۸: بعضی از زنان برای تأمین هزینه‌های زندگی خانوادگی خود در آرایشگاهها کار می‌کنند، آیا این کار ترویج بی‌عفتی و یا تهدیدی برای عفت جامعه اسلامی محسوب نمی‌شود؟

ج: آرایش کردن زنان فی‌نفسه و اجرت گرفتن در برابر آن اشکال ندارد به شرطی که به منظور نشان دادن به نامحرم نباشد.

س ۱۱۰۹: آیا جایز است شرکتها در برابر واسطه‌گری و مقاطعه‌کاری که بین صاحب کار از طرفی و کارگران و بناها از طرف دیگر، انجام می‌دهند، اجرت دریافت کنند؟

ج: گرفتن اجرت در برابر عمل مباح اشکال ندارد.

س ۱۱۱۰: آیا اجرتی که دلال می‌گیرد، حلال است؟

ج: اگر در برابر انجام عمل مباحی و بنا به درخواست کسی باشد، اشکال ندارد.

### اجرت گرفتن در برابر واجبات

س ۱۱۱۱: حقوق اساتیدی که در دانشکده الهیات، فقه و اصول تدریس می‌کنند، چه حکمی دارد؟

ج: وجوب تدریس و آموزش چیزی که یاددادن آن واجب کفایی است، مانع گرفتن حقوق در برابر تدریس فقه و اصول در دانشگاه نیست به‌خصوص اگر دریافت حقوق به خاطر حضور در دانشگاه و اداره کلاس باشد.

س ۱۱۱۲: آموزش مسائل شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است روحانیون در برابر یاددادن مسائل شرعی به مردم، اجرت بگیرند؟

ج: هرچند اجمالاً آموزش مسائل حلال و حرام فی‌نفسه واجب است و اجرت گرفتن در برابر آن جایز نیست ولی گرفتن اجرت برای مقدماتی که اصل آموزش احکام متوقف بر آنها نیست و شرعاً هم بر انسان واجب نیستند مانند حضور در مکان خاص، اشکال ندارد.

س ۱۱۱۳: آیا دریافت حقوق ماهانه برای اقامه نماز جماعت و راهنمایی و ارشاد دینی در نهادها و اداره‌های دولتی جایز است؟ ج: گرفتن اجرت در برابر رفت و آمد یا ارائه خدماتی که انجام آنها بر مکلف واجب نیست، اشکال ندارد.

س ۱۱۱۴: آیا گرفتن اجرت برای غسل دادن میت جایز است؟

ج: غسل دادن میت مسلمان عبادت و واجب کفایی است و اجرت گرفتن در برابر خود آن جایز نیست.

س ۱۱۱۵: آیا گرفتن اجرت برای جاری کردن عقد نکاح جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

### شطرنج

س ۱۱۱۶: با توجه به اینکه در بیشتر مدارس بازی با شطرنج رواج دارد آیا بازی با آن و برگزاری دوره‌های آموزشی آن جایز است؟

ج: اگر به نظر مکلف، شطرنج در حال حاضر از آلات قمار محسوب نشود در این صورت بازی با آن بدون شرطبندی اشکال ندارد.

س ۱۱۱۷: بازی با وسایل سرگرمی از جمله پاسور چه حکمی دارد؟ و آیا بازی با آنها برای سرگرمی و بدون شرطبندی جایز است؟

ج: بازی با چیزی که عرفاً از آلات قمار محسوب می‌شود، مطلقاً حرام است هرچند برای سرگرمی و بدون شرطبندی باشد.

س ۱۱۱۸: شطرنج در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱ ساخت و خرید و فروش آن؛

۲ بازی شطرنج با شرطبندی و بدون آن؛

۳ ایجاد مراکزی در محافل عمومی و غیر آن برای آموزش شطرنج و بازی با آن و تشویق مردم به آن.

ج: اگر مکلف تشخیص دهد که در حال حاضر شطرنج از آلات قمار محسوب نمی‌شود، ساخت و خرید و فروش و بازی با آن بدون شرطبندی، اشکال ندارد، همچنین با فرض مذکور، آموزش آن هم بدون اشکال است.

س ۱۱۱۹: آیا از تأیید برگزاری مسابقات شطرنج توسط مدیریت آموزش ریاضی معلوم می‌شود که شطرنج جزء آلات قمار نیست؟ و آیا جایز است مکلف به آن اعتماد کند؟

ج: معیار در تعیین موضوعات احکام، تشخیص خود مکلف و یا اقامه دلیل شرعی بر آن نزد خود اوست.

س ۱۱۲۰: بازی با آلاتی مثل شطرنج و بلیارد با کفّار در کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟ مصرف مال برای استفاده از این آلات بدون شرطبندی چه حکمی دارد؟

ج: حکم بازی با شطرنج و آلات قمار در مسائل قبلی بیان شد و در حکم مذکور فرقی بین بازی با آنها در کشورهای اسلامی یا غیراسلامی و بین بازی با مسلمان یا کافر وجود ندارد و خرید و فروش آلات قمار و مصرف مال در این موارد هم جایز نیست.

### آلات قمار

س ۱۱۲۱: آیا اگر افراد بدون شرطبندی و قصد قمار و بُرد و باخت و کسب درآمد بلکه فقط برای سرگرمی و مشغول بودن،

مبادرت به بازی با ورق کنند، آن افراد مرتکب حرام شده‌اند؟ حضور در مجالس بازی با ورق برای تفریح چه حکمی دارد؟

ج: بازی با ورقی که عرفاً از آلات قمار محسوب می‌شود، به‌طور مطلق حرام است و جایز نیست انسان با اختیار در مجلس قمار یا بازی با آلات قمار شرکت کند.

س ۱۱۲۲: آیا استفاده از ورق‌های پاسور در صورتی که برای بازیهای فکری محض که بدون شرط بندی بوده و متضمّن

مفاهیم علمی و دینی باشند، جایز است؟ بازی با ورق‌هایی که با چیدن آنها به نحو خاصی، بعضی از شکلها مثل موتورسیکلت یا ماشین و مانند آن ایجاد می‌شود و در عین حال استفاده از آنها برای شرط بندی و مسابقه هم ممکن است، چه حکمی دارد؟ ج: بازی با ورق‌هایی که عرفاً، آلات قمار محسوب می‌شوند، مطلقاً جایز نیست ولی بازی با ورق‌هایی که عرفاً آلت قمار محسوب نمی‌شوند، بدون شرط بندی اشکال ندارد.

و به طور کلی بازی با هر چیزی که مکلف تشخیص دهد از آلات قمار است و یا در آن شرط بندی شود، به هیچ وجه، جایز نیست و بازی با هر وسیله‌ای که جزء آلات قمار به حساب نیاید، بدون شرط بندی، اشکال ندارد.

س ۱۱۲۳: بازی با گردو و تخم مرغ و چیزهای دیگری که شرعاً مالیت دارند، چه حکمی دارد؟ آیا این بازیها برای کودکان جایز است؟

ج: اگر بازی قمار و شرط بندی باشد، شرعاً حرام است و طرف برنده، مالک چیزی که برده و از طرف مقابل گرفته است، نمی‌شود. ولی اگر بازی کنندگان غیر بالغ باشند شرعاً مکلف نبوده و تکلیفی ندارند، هر چند که مالک چیزی که می‌برند نمی‌شوند.

س ۱۱۲۴: آیا شرط بندی با پول یا غیر آن در بازی با غیر آلات قمار جایز است؟

ج: شرط بندی در بازی جایز نیست هر چند بازی با غیر آلات قمار باشد.

س ۱۱۲۵: بازی با آلات قمار مانند پاسور و غیر آن از طریق کامپیوتر چه حکمی دارد؟

ج: حکم بازی با آلات قمار را دارد.

س ۱۱۲۶: بازی با «آنو» چه حکمی دارد؟

ج: اگر به نظر عرف از آلات قمار محسوب شوند، بازی با آنها جایز نیست هر چند بدون شرط بندی باشد.

س ۱۱۲۷: اگر بعضی از وسیله‌های بازی در شهری از آلات قمار محسوب شوند ولی در شهر دیگری از آلات قمار محسوب نشوند، آیا بازی با آنها جایز است؟

ج: باید عرف هر دو مکان رعایت شود به این معنی که اگر آن وسیله‌ها در یکی از دو شهر از آلات قمار محسوب شوند و در گذشته هم در هر دو مکان از آلات قمار بوده‌اند، در حال حاضر هم بازی با آنها حرام است.

## موسیقی و غنا

### قسمت اول

س ۱۱۲۸: ملاک تمیز موسیقی حلال از حرام چیست؟ و آیا موسیقی کلاسیک حلال است؟ بسیار مناسب است که معیار آن را بیان فرمایید.

ج: هر موسیقی که به نظر عرف موسیقی لهوی و مطرب که مناسب با مجالس عیش و نوش است باشد، موسیقی حرام محسوب می‌شود و فرقی نمی‌کند که موسیقی کلاسیک باشد یا غیر کلاسیک. تشخیص موضوع هم موکول به نظر عرفی مکلف است و اگر موسیقی این گونه نباشد بخودی خود اشکال ندارد.

س ۱۱۲۹: گوش دادن به نوارهایی که توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا مؤسسه اسلامی دیگر مجاز اعلام شده‌اند، چه

حکمی دارد؟ و استفاده از آلات موسیقی مثل کمان، ویولون و نی چه حکمی دارد؟

ج: جواز گوش دادن به نوارها منوط به تشخیص خود مکلف است که اگر تشخیص دهد مشتمل بر غنا و موسیقی لهوی مناسب با مجالس عیش و نوش و خوش گذرانی و همچنین مطالب باطل نیست، گوش دادن به آن اشکال ندارد بنا بر این تجویز آن توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا هر مؤسسه اسلامی دیگر به تنهایی دلیل شرعی برای مباح بودن آن نیست و بکارگیری آلات موسیقی در موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه جایز نمی‌باشد، ولی استفاده حلال از آنها برای اهداف عقلایی اشکال ندارد و تشخیص مصادیق هم موکول به نظر خود مکلف است.

س ۱۱۳۰: منظور از موسیقی مطرب و لهوی چیست؟ و راه تشخیص موسیقی مطرب و لهوی از غیر آن چیست؟

ج: موسیقی مطرب و لهوی آن است که به سبب ویژگی‌هایی که دارد انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی بندوباری و گناه سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع عرف است.

س ۱۱۳۱: آیا شخصیت نوازنده و محل نواختن و یا غرض و هدف از آن در حکم موسیقی تأثیر دارد؟

ج: موسیقی حرام، موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه است و گاهی شخصیت نوازنده یا کلام همراه آهنگ یا مکان و یا سایر شرایط در اینکه موسیقی تحت عنوان موسیقی مطرب و لهوی حرام و یا عنوان حرام دیگر قرار بگیرد مؤثر است مانند اینکه بر اثر آن امور، منجر به ترتب فساد شود.

س ۱۱۳۲: آیا معیار حرمت موسیقی فقط مطرب و لهوی بودن آن است یا اینکه میزان تحریک و تهییج آن هم تأثیر دارد؟ و

اگر باعث حزن و گریه شنونده شود، چه حکمی دارد؟ خواندن و شنیدن غزل‌هایی که به صورت سه ضرب و همراه با موسیقی خوانده می‌شوند، چه حکمی دارد؟

ج: ملاک آن ملاحظه کیفیت نواختن موسیقی با در نظر گرفتن همه خصوصیات و ویژگی‌های آن است و اینکه از نوع موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، هر موسیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسیقی لهوی باشد، حرام است اعم از اینکه مهیج باشد یا خیر و موجب ایجاد حزن و اندوه و حالات دیگر در شنونده بشود یا خیر و هرگاه غزل‌هایی که همراه با موسیقی خوانده می‌شوند به صورت غنا و آواز لهوی مناسب مجالس لهو و لعب در آیند، خواندن و شنیدن آنها حرام است.

س ۱۱۳۳: غنا چیست؟ آیا غنا فقط شامل صدای انسان است یا اینکه شامل صداهای حاصل از آلات موسیقی هم می‌شود؟

ج: غنا عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب مجالس لهو و گناه باشد که خواندن به این صورت و گوش دادن به آن حرام است.

س ۱۱۳۴: آیا زدن بر ظرفها و سایر وسایلی که جزء آلات موسیقی نیستند، در عروسی‌ها توسط زنان جایز است؟ اگر صدا به بیرون از مجلس برسد و مردان آن را بشنوند چه حکمی دارد؟

ج: جواز این عمل بستگی به کیفیت نواختن دارد. اگر به شیوه متداول در عروسی‌های سنتی باشد و لهو محسوب نشود و فساد هم بر آن مترتب نگردد، اشکال ندارد.

س ۱۱۳۵: دف زدن توسط زنان در عروسی‌ها چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات موسیقی برای نواختن موسیقی لهوی و مطرب جایز نیست.

س ۱۱۳۶: آیا گوش دادن به غنا در خانه جایز است؟ اگر در فردی تأثیر نداشته باشد چه حکمی دارد؟

ج: گوش دادن به غنا به طور مطلق حرام است، چه در خانه به تنهایی شنیده شود و یا در حضور دیگران و چه در او تأثیر

بگذارد یا خیر.

س ۱۱۳۷: بعضی از جوانان که تازه به سن بلوغ رسیده‌اند از مراجعی تقلید می‌کنند که فتوا به حرمت موسیقی به‌طور مطلق داده‌اند هرچند از رادیو و تلویزیون دولت اسلامی پخش شود، حکم این مسأله چیست؟ و آیا اگر ولیّ فقیه گوش دادن به موسیقی حلال را اجازه داده باشد، آیا تجویز او به خاطر احکام حکومتی برای جواز آن کافی است یا اینکه آنان باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند؟

ج: فتوا به جواز یا عدم جواز گوش دادن به موسیقی از احکام حکومتی نیست، بلکه حکم شرعی فقهی است و بر هر مکلفی واجب است در اعمالش به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند. ولی موسیقی اگر مناسب با مجالس لهو و گناه نباشد و مفسده‌ای هم بر آن مترتب نگردد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

س ۱۱۳۸: مقصود از موسیقی و غنا چیست؟

ج: غنا یعنی ترجیع صدا به نحوی که مناسب با مجالس لهو باشد که از گناهان بوده و بر خواننده و شنونده حرام است. ولی موسیقی، نواختن آلات آن است که اگر به نحو معمول در مجالس لهو و گناه باشد، هم بر نوازنده و هم بر شنونده حرام است. و اگر به آن نحو نباشد، فی‌نفسه جایز است و اشکال ندارد.

س ۱۱۳۹: من در مکانی کار می‌کنم که صاحب آن همیشه به نوارهای غنا گوش می‌دهد و من هم مجبور به شنیدن آن هستم، آیا این کار برای من جایز است یا خیر؟

ج: اگر نوارها در بردارنده غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشند، گوش دادن آن جایز نیست. ولی اگر مجبور به حضور در آن مکان هستید، رفتن به آنجا و کارکردن در آن برای شما اشکال ندارد ولی واجب است به غنا گوش ندهید هرچند به گوش شما بخورد و آن را بشنوید.

س ۱۱۴۰: موسیقی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شود، چه حکمی دارد؟ آیا این گفته که حضرت امام (قدّس سره) موسیقی را به‌طور مطلق حلال اعلام کرده‌اند، صحیح است؟

ج: نسبت حلال دانستن موسیقی به‌طور مطلق به راحل عظیم الشان حضرت امام خمینی (قدّس سره) کذب و افتراء است. امام (قدّس سره) معتقد به حرمت موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت بودند و نظر ما هم همین است، ولی اختلاف در دیدگاهها از تشخیص موضوع نشأت می‌گیرد زیرا تشخیص موضوع موکول به نظر خود مکلف است. گاهی نظر نوازنده با نظر شنونده تفاوت پیدا می‌کند که در این صورت موسیقی که به تشخیص مکلف لهو و مناسب با مجالس گناه است بر او گوش دادن به آن حرام می‌باشد و امّا صداهای مشکوک محکوم به حرمت هستند و پخش از رادیو و تلویزیون به تنهایی دلیل شرعی بر مباح و حلال بودن آنها محسوب نمی‌شود.

س ۱۱۴۱: گاهی از رادیو و تلویزیون آهنگهایی پخش می‌شود که به نظر من مناسب با مجالس لهو و فسق هستند، آیا بر من واجب است که از گوش دادن به آنها خودداری نموده و دیگران را هم از آن منع کنم؟

ج: اگر آنها را از نوع موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو می‌دانید، جایز نیست به آنها گوش دهید، ولی نهی دیگران از باب نهی از منکر منوط به این است که احراز نمایید که آنان هم آهنگهای مزبور را از نوع موسیقی حرام می‌دانند.

س ۱۱۴۲: گوش دادن و توزیع غنا و موسیقی لهوی که محصول کشورهای غربی است، چه حکمی دارد؟

ج: در عدم جواز گوش دادن به موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و باطل، فرقی بین زبانها و کشورهای محل تولید وجود ندارد. بنا بر این خرید و فروش و گوش دادن و توزیع این نوارها در صورتی که محتوی غنا یا موسیقی لهوی حرام باشند

جایز نیست.

س ۱۱۴۳: خواندن به صورت غنا توسط هر یک از مرد یا زن چه از طریق نوار کاست باشد و یا از طریق رادیو و چه همراه موسیقی باشد و یا نباشد، چه حکمی دارد؟

ج: غنا حرام است و خواندن به صورت غنا و گوش دادن به آن جایز نیست اعم از اینکه توسط مرد باشد یا زن و به طور مستقیم باشد یا از طریق نوار و همراه با نواختن آلات لهو باشد یا نه.

س ۱۱۴۴: نواختن موسیقی به منظور اهداف و اغراض عقلایی و حلال در مکان مقدّسی مانند مسجد چه حکمی دارد؟

ج: نواختن موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه به طور مطلق جایز نیست حتی اگر در غیر مسجد و برای غرض عقلایی حلالی باشد، ولی اجرای سرودهای انقلابی و مانند آن همراه با نغمه‌های موسیقی در مکان مقدس و در مناسبت‌هایی که آن را اقتضا می‌کند، اشکال ندارد مشروط بر اینکه با احترام آن مکان منافات نداشته باشد و در مکان‌هایی مثل مسجد برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد نکند.

س ۱۱۴۵: آیا آموختن موسیقی به خصوص سنتور جایز است؟ ترغیب و تشویق دیگران به آن چه حکمی دارد؟

ج: بکارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیر لهوی، اگر برای اجرای سرودهای انقلابی یا دینی و یا برای اجرای برنامه‌های فرهنگی مفید و برنامه‌های دیگر با غرض عقلایی مباح باشد، اشکال ندارد به شرط اینکه مستلزم مفاسد دیگری نباشد و همچنین آموختن و یاد دادن نوازندگی برای امر فوق فی نفسه اشکال ندارد. ولی ترویج موسیقی با اهداف عالی نظام مقدس اسلامی سازگار نیست.

س ۱۱۴۶: گوش دادن به صدای زن هنگامی که شعر و غیر آن را با آهنگ و ترجیع می‌خواند اعم از اینکه شنونده، جوان باشد

یا خیر، مذکر باشد یا مؤنث چه حکمی دارد؟ و اگر آن زن از محارم باشد، حکم آن چیست؟

ج: اگر صدای زن به صورت غنا نباشد و گوش دادن به صدای او هم به قصد لذت و ریه نباشد و مفسده‌ای هم بر آن مترتب نگردد، اشکال ندارد و فرقی بین موارد فوق نیست.

## قسمت دوم

س ۱۱۴۷: آیا موسیقی سنتی که میراث ملی ایران می‌باشد، حرام است یا خیر؟

ج: چیزی که از نظر عرف، موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت محسوب شود، به طور مطلق حرام است و در این مورد فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنتی و غیر آن نیست.

س ۱۱۴۸: گاهی از رادیوهای عربی بعضی از آهنگهای موسیقی پخش می‌شود، آیا گوش دادن به آنها به خاطر علاقه به شنیدن زبان عربی جایز است؟

ج: گوش دادن به موسیقی لهوی متناسب با مجالس لهو و معصیت به طور مطلق حرام است و علاقه به شنیدن زبان عربی مجوز شرعی برای آن محسوب نمی‌شود.

س ۱۱۴۹: آیا تکرار اشعاری که بصورت آواز و بدون موسیقی خوانده می‌شوند جایز است؟

ج: غنا حرام است هرچند همراه با نواختن آلات موسیقی نباشد و منظور از غنا ترجیع صدا به نحوی است که مناسب با مجالس لهو و فسق باشد، ولی صرف تکرار شعر اشکال ندارد.

س ۱۱۵۰: خرید و فروش آلات موسیقی چه حکمی دارد؟ و حدود استفاده از آنها کدام است؟

ج: خرید و فروش آلات مشترک برای نواختن موسیقی غیر لهوی اشکال ندارد.

س ۱۱۵۱: آیا غنا در مثل قرآن و دعا و اذان جایز است؟

ج: غنا صوتی است که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد که به طور مطلق حرام است حتی اگر در دعا و قرآن و اذان و مرثیه و غیره باشد.

س ۱۱۵۲: امروزه موسیقی برای معالجه بعضی از بیماریهای روانی مانند افسردگی، اضطراب، مشکلات جنسی و سرد مزاجی زنان بکار می‌رود، حکم آن چیست؟

ج: اگر احراز شود که نظر پزشک متخصص و امین این است که معالجه متوقف بر استفاده از موسیقی است، بکارگیری آن به مقداری که معالجه بیمار اقتضا می‌کند اشکال ندارد.

س ۱۱۵۳: گوش دادن به غنا اگر باعث تمایل بیشتر انسان به همسرش شود، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد افزایش تمایل به همسر مجوز شرعی برای گوش دادن به غنا محسوب نمی‌شود.

س ۱۱۵۴: اجرای کنسرت توسط زن برای زنان با علم به اینکه گروه نوازندگان نیز زن هستند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر اجرای کنسرت به صورت ترجیع مطرب (غنا) نباشد و موسیقی هم که نواخته می‌شود از نوع لهوی حرام نباشد، این امر فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۵۵: اگر معیار حرمت موسیقی، لهو بودن و مناسبت آن با مجالس لهو و گناه است، پس آوازاها و سرودهایی که باعث ایجاد طرب در بعضی از مردم حتی کودک غیر ممیز می‌شوند، چه حکمی دارند؟ و آیا گوش دادن به نوارهای مبتدلی که در آنها زنان به صورت غنا می‌خوانند ولی طرب آور نیستند جایز است؟ همچنین مسافرینی که سوار اتوبوس‌های عمومی که غالباً از این نوارها استفاده می‌کنند می‌شوند، چه تکلیفی دارند؟

ج: چنانچه موسیقی یا آوازی که با ترجیع و طرب همراه است از لحاظ کیفیت یا مضمون یا حالت خاص شخص نوازنده یا خواننده در خلال نواختن یا خواندن از نوع غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشد، گوش کردن به آن حرام است حتی برای کسی که او را به طرب نیندازد و تحریک نکند و اگر در اتوبوس‌ها و ماشین‌های دیگر نوار غنا یا موسیقی لهوی پخش شود، مسافرین باید از گوش دادن به آن خودداری نموده و نهی از منکر کنند.

س ۱۱۵۶: آیا جایز است مردی غنای زن اجنبیه را به قصد لذت بردن از حلال خود گوش کند؟ آیا غنای زن برای شوهر و برعکس جایز است؟ و آیا این گفته صحیح است که شارع مقدس غنا را به علت ملازمت آن با مجالس لهو و لعب و عدم انفکاک از آن دو حرام کرده و تحریم غنا ناشی از تحریم آن مجالس است؟

ج: گوش دادن به غنا که عبارت است از ترجیع صدا به نحوی که طرب‌انگیز و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، مطلقاً حرام است، حتی غنای زن برای شوهرش و بالعکس و قصد لذت بردن از همسر، استماع غنا را مباح نمی‌کند و حرمت غنا و مانند آن، با تعبد به شرع ثابت شده و از احکام ثابت فقه شیعه محسوب می‌شود و دایره مدار ملاکات فرضی و آثار روانی و اجتماعی نمی‌باشد، بلکه تا زمانی که این عنوان حرام بر آن صدق کند، حکم آن حرمت و وجوب اجتناب به طور مطلق است.

س ۱۱۵۷: دانشجویان دانشکده علوم تربیتی باید در مرحله دروس اختصاصی در درس سرودها و آوازهای انقلابی شرکت کنند زیرا در آنجا قطعه‌های موسیقی را آموخته و به طور اجمالی با آنها آشنا می‌شوند. وسیله اصلی فراگیری این درس ارگ است، آموختن این درس که جزء واحدهای اجباری است چه حکمی دارد؟ خرید و استفاده از وسیله مذکور برای ما چه

حکمی دارد؟ و به خصوص خواهران نسبت به اجرای تمرین در برابر مردها چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: استفاده از آلات موسیقی فی‌نفسه برای اجرای سرودهای انقلابی و برنامه‌های دینی و فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی مفید، اشکال ندارد و خرید و فروش آلات نوازندگی و یاددادن و فراگیری آن برای استفاده در امور مذکور اشکال ندارد و خواهران می‌توانند با رعایت حجاب واجب و ضوابط شرعی در کلاس درس حاضر شوند.

س ۱۱۵۸: بعضی از ترانه‌ها در ظاهر انقلابی هستند و عرف هم آنها را انقلابی می‌داند ولی نمی‌دانیم که آیا خواننده، قصد خواندن یک ترانه انقلابی را داشته یا یک ترانه طرب‌آور و لهو را، با توجه به اینکه خواننده مسلمان نیست ولی ترانه‌های او ملی و متضمن جملاتی بر ضد اشغال و همچنین تحریک مردم به مقاومت است، گوش دادن به این ترانه‌ها چه حکمی دارد؟  
ج: اگر کیفیت آنها از نظر شنونده عرفاً، طرب‌آور و لهوی نباشد، گوش دادن به آنها اشکال ندارد و قصد و نیت خواننده و مضمون چیزی که می‌خواند در این باره تأثیری ندارد.

س ۱۱۵۹: جوانی بعنوان مرثی و داور بین‌المللی بعضی از ورزشها بکار اشتغال دارد. شغل او اقتضا می‌کند که به بعضی از باشگاههایی وارد شود که غنا و موسیقی حرام در آنها پخش می‌شود، با توجه به اینکه این کار مقداری از هزینه‌های زندگی او را تأمین می‌کند و فرصتهای شغلی هم در محل زندگی او کم است، آیا این کار برای او جایز است؟  
ج: این شغل برای او اشکال ندارد هرچند گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی برای او حرام است اما در موارد اضطراری جایز است داخل مجلس غنا و موسیقی حرام شود، ولی باید از گوش دادن به آن اجتناب کند و آنچه که بدون اختیار به گوش او می‌خورد، اشکال ندارد.

س ۱۱۶۰: آیا فقط گوش دادن به موسیقی، حرام است یا اینکه شنیدن آن هم حرام است؟  
ج: شنیدن غنا یا موسیقی لهوی و طرب‌آور حکم گوش دادن را ندارد مگر در بعضی از موارد که شنیدن از نظر عرف گوش دادن محسوب می‌شود.

س ۱۱۶۱: آیا نواختن موسیقی همراه قرائت قرآن با غیر از آلاتی که استفاده از آنها در مجالس لهو و لعب معمول است، جایز است؟

ج: تلاوت قرآن کریم با صدای زیبا و صوت مناسب با شأن قرآن کریم اشکال ندارد، بلکه امر راجحی است مشروط بر اینکه به حدّ غنای حرام نرسد، ولی نواختن موسیقی با آن، وجه شرعی ندارد.

س ۱۱۶۲: طبل زدن در جشن‌های میلاد و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات نوازندگی و موسیقی به نحو لهوی و مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه به‌طور مطلق حرام است.

س ۱۱۶۳: آلات موسیقی که دانش‌آموزان مدارس عضو گروه‌های سرود آموزش و پرورش از آنها استفاده می‌کنند چه حکمی دارند؟

ج: آن دسته از آلات موسیقی که در نظر عرف از آلات مشترک قابل استفاده برای کارهای حلال محسوب می‌شوند، جایز است به‌طور غیر لهوی برای مقاصد حلال بکار گرفته شوند ولی آلاتی که عرفاً از آلات مخصوص لهو محسوب می‌شوند جایز نیست مورد استفاده قرار گیرند.

س ۱۱۶۴: آیا ساخت سنتور که از آلات موسیقی محسوب می‌شود و کسب درآمد با آن به عنوان شغل جایز است؟ آیا بهره‌گیری از اموال و کمک به ساخت سنتور به منظور توسعه و تکمیل صنعت سنتور سازی و تشویق نوازندگان به نواختن آن جایز است؟ و آیا آموزش موسیقی سنتی ایرانی به قصد نشر و احیای موسیقی اصیل جایز است؟



ج: استفاده از آلات نوازندگی موسیقی برای اجرای سرودهای ملی یا انقلابی یا هر امر حلال و مفیدی تا زمانی که به حد طرب و لهو مناسب با مجالس لهو و معصیت نرسیده است اشکال ندارد. همچنین موسیقی و تعلیم و یاد گرفتن و ساختن آلات آن برای اهداف مذکور فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۶۵: چه آلاتی لهو محسوب می‌شوند و استفاده از آنها به هیچ وجه جایز نیست؟

ج: آلاتی که نوعاً در لهو و لعب به کار می‌روند و منفعت حلالی در بر ندارند.

س ۱۱۶۶: آیا گرفتن اجرت برای تکثیر نوارهای صوتی که محتوی امور حرامی هستند جایز است؟

ج: هر نوار صوتی که گوش دادن به آن حرام است، تکثیر و گرفتن اجرت برای آن هم جایز نیست.

## رقص

س ۱۱۶۷: آیا رقص محلی در عروسی‌ها جایز است؟ شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

ج: اگر رقص به گونه‌ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مستلزم فعل حرام یا ترتب مفسده‌ای باشد، جایز نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۶۸: رقص در مجالس زنانه بدون آهنگ موسیقی حرام است یا حلال؟ و در صورتی که حرام باشد، آیا ترک مجلس بر شرکت کنندگان واجب است؟

ج: رقص به طور کلی اگر به گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم کار حرام و یا ترتب مفسده‌ای باشد، حرام است و ترک آن مجلس به عنوان اعتراض بر کار حرام، چنانچه مصداق نهی از منکر محسوب شود، واجب است.

س ۱۱۶۹: رقص محلی مرد برای مرد و زن برای زن و یا مرد در بین زنان و زن در بین مردان، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم فعل حرام یا ترتب مفسده‌ای باشد و یا زن در بین مردان بیگانه برقصد، حرام است.

س ۱۱۷۰: رقص دسته‌جمعی مردان چه حکمی دارد؟ مشاهده رقص دختران خردسال از تلویزیون و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر رقص به گونه‌ای باشد که موجب تحریک شهوت شود و یا مستلزم کار حرامی باشد، حرام است، ولی اگر نگاه کردن به آن باعث تأیید، فرد گناهکار و تجری او و ترتب فساد نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۱: رقص مرد برای مرد و زن برای زن چه حکمی دارد؟ اگر رفتن به عروسی به خاطر احترام به عاداتهای اجتماعی باشد آیا به علت احتمال وجود رقص اشکال شرعی دارد؟

ج: به طور کلی اگر رقص به گونه‌ای باشد که منجر به تحریک شهوت شود یا مستلزم فعل حرام یا ترتب مفسده‌ای باشد، حرام است. ولی اصل شرکت در عروسی‌هایی که احتمال رقص در آنها وجود دارد تا زمانی که به عنوان تأیید، مرتکب کار حرام محسوب نشود و موجب ابتلا به حرام هم نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۲: آیا رقص زن برای شوهرش یا مرد برای همسرش حرام است؟

ج: اگر رقص زن برای شوهرش یا برعکس، همراه ارتکاب حرامی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۳: آیا رقصیدن در جشن عروسی فرزندان جایز است هر چند توسط پدران یا مادران در مجالس عروسی فرزندانشان

باشد؟

ج: اگر از نوع رقص حرام باشد، حرام است. هرچند توسط پدران و مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد.

س ۱۱۷۴: زن شوهرداری در عروسیها بدون اطلاع شوهرش در برابر بیگانگان می‌رقصد و این عمل را چندین بار تکرار کرده و امر به معروف و نهی از منکر شوهرش در او اثر نمی‌کند، تکلیف چیست؟

ج: رقص زن در برابر بیگانگان مطلقاً حرام است و خارج شدن از منزل بدون اجازه شوهر هم فی‌نفسه حرام است و موجب نشوز و محرومیت از استحقاق نفقه نیز می‌گردد.

س ۱۱۷۵: رقص زنان در برابر مردان در مجالس عروسی روستایی که آلات موسیقی در آنها بکار می‌رود چه حکمی دارد؟ و تکلیف ما در برابر آن چیست؟

ج: رقص زنان در برابر بیگانگان و همچنین هر رقصی که موجب مفسده و برانگیخته شدن شهوت گردد، حرام است و بکارگیری آلات موسیقی و گوش دادن به آنها هم اگر به صورت لهوی و مطرب باشد، حرام است و وظیفه مکلفین در این موارد نهی از منکر است.

س ۱۱۷۶: رقص کودک ممیز در مجالس زنان یا مردان، اعم از اینکه پسر باشد یا دختر، چه حکمی دارد؟

ج: کودک غیر بالغ چه پسر و چه دختر تکلیفی ندارد ولی سزاوار نیست افراد بالغ او را تشویق به رقص کنند.

س ۱۱۷۷: ایجاد مراکزی برای آموزش رقص چه حکمی دارد؟

ج: ایجاد مراکز تعلیم و ترویج رقص با اهداف نظام اسلامی منافات دارد.

س ۱۱۷۸: رقص مردان در برابر زنانی که از محارم آنان هستند و همچنین رقص زنان در برابر مردانی که از محارم آنان هستند، اعم از اینکه سببی باشند یا نسبی، چه حکمی دارد؟

ج: در رقص حرام فرقی بین مرد یا زن نیست و همچنین فرقی نمی‌کند که در برابر محرم باشد یا در برابر نامحرم.

س ۱۱۷۹: آیا مبارزه نمایشی با عصا در عروسی‌ها جایز است؟ اگر همراه آن آلات موسیقی بکار روند چه حکمی دارد؟

ج: اگر به صورت بازی ورزشی تفریحی باشد و در آن خوف خطر بر جان انسان نباشد، فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی بکارگیری آلات موسیقی به نحو لهوی و طرب‌آور، به هیچ وجه جایز نیست.

س ۱۱۸۰: «دبکه» چه حکمی دارد؟ (نوعی رقص محلی است که در آن افراد دستها را به هم انداخته و به گونه‌ای هماهنگ پاهای خود را همراه با پرش و حرکات بدنی به زمین می‌کوبند که صدای شدید و منظمی ایجاد می‌کند.)

ج: دبکه حکم رقص را دارد. بنا بر این اگر به گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند یا همراه با استفاده از آلات لهو و بصورت لهوی باشد و یا فساد بر آن مترتب شود، حرام است و در غیر این صورت اشکال ندارد.

## دست زدن

س ۱۱۸۱: آیا دست زدن برای زنان در مجالس شادی زنانه مانند ولادت‌ها و عروسی‌ها جایز است؟ و بر فرض جواز اگر،

صدای آن به بیرون از مجلس برود به طوری که به گوش مردان بیگانه برسد، چه حکمی دارد؟

ج: دست زدن به نحو متعارف اگر مفسده‌ای بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد حتی اگر اجنبی صدای آن را بشنود.

س ۱۱۸۲: دست زدن همراه با شادی و خواندن و ذکر صلوات بر پیامبر اکرم و آل او (صلوات الله علیهم اجمعین) در

جشن‌هایی که به مناسبت ایام ولادت ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و اعیاد وحدت و مبعث برگزار می‌شود چه حکمی دارد؟ اگر این جشن‌ها در مکان‌های عبادت مانند مسجد و نمازخانه‌های ادارات و مؤسسات دولتی و یا حسینیه‌ها برگزار شوند، حکم آنها چیست؟

ج: به‌طور کلی کف‌زدن فی‌نفسه به نحو متعارف در جشنهای اعیاد یا برای تشویق و تأیید و مانند آن اشکال ندارد ولی بهتر است فضای مجالس دینی به‌خصوص مراسمی که در مساجد و حسینیه‌ها و نمازخانه‌ها برگزار می‌شود، به ذکر صلوات و تکبیر معطر گردد تا انسان به ثواب آنها برسد.

## فیلم و عکس نامحرم

س ۱۱۸۳: نگاه کردن به تصویر زن نامحرم و بدون پوشش چه حکمی دارد؟ نگاه کردن به صورت زن در تلویزیون چه حکمی دارد؟ آیا بین زن مسلمان و غیرمسلمان و بین پخش آن به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم تفاوتی وجود دارد؟

ج: نگاه کردن به تصویر زن نامحرم، حکم نگاه کردن به خود زن نامحرم را ندارد، بنا بر این اگر نگاه از روی لذت نبوده و خوف افتادن به گناه نباشد و تصویر هم متعلق به زن مسلمانی که بیننده آن را می‌شناسد نباشد، اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب نباید به تصویر زن نامحرم که به‌طور مستقیم از تلویزیون پخش می‌شود، نگاه کرد ولی در پخش غیرمستقیم تلویزیونی اگر ریبه و خوف افتادن به گناه نباشد، نگاه کردن اشکال ندارد.

س ۱۱۸۴: مشاهده برنامه‌های تلویزیونی که از ماهواره دریافت می‌شوند، چه حکمی دارد؟ اگر ساکنان استانهای مجاور دولتهای خلیج فارس برنامه‌های تلویزیونی آن دولتها را مشاهده کنند، حکم آن چیست؟

ج: از آنجا که برنامه‌هایی که توسط ماهواره‌های غربی پخش می‌شوند و همچنین برنامه‌های تلویزیونی بیشتر دولتهای مجاور، دربردارنده آموزش افکار گمراه‌کننده و تحریف حقایق و لهو و فساد هستند و غالباً مشاهده آنها باعث گمراهی و فساد و ارتکاب کارهای حرام می‌گردد، بنا بر این دریافت و دیدن آنها جایز نیست.

س ۱۱۸۵: آیا دیدن یا شنیدن برنامه‌های طنز از رادیو و تلویزیون اشکال دارد؟

ج: گوش دادن به برنامه‌های طنز و نمایش‌های فکاهی و دیدن آنها اشکال ندارد مگر آن که مستلزم اهانت به مؤمنی باشد.

س ۱۱۸۶: هنگام جشن عروسی چند عکس از من گرفته شد که در آنها حجاب کامل نداشتم، این عکسها در حال حاضر نزد دوستان و اقوام من هستند. آیا جمع‌آوری آنها بر من واجب است؟

ج: اگر وجود عکسها نزد دیگران مفسده‌ای ندارد و یا بر فرض ترتب مفسده، شما در دادن عکسها به دیگران نقشی نداشته‌اید یا جمع کردن آنها از دیگران برای شما مشقت دارد، تکلیفی در این باره ندارید.

س ۱۱۸۷: آیا بوسیدن تصاویر امام (قدس سرّه) و شهدا برای ما زنان از این جهت که به ما نامحرم هستند، اشکال دارد؟

ج: به‌طور کلی تصویر شخص حکم خود او را ندارد. لذا بوسیدن تصویر به عنوان احترام و تبرک جستن و اظهار محبت در صورتی که قصد ریبه و خوف افتادن به گناه نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۸۸: آیا دیدن تصاویر زنان برهنه و نیمه برهنه در فیلمهای سینمایی و غیر آن، در صورتی که آنان را نشناسیم، جایز است؟

ج: نگاه کردن به فیلم‌ها و تصاویر، حکم نگاه کردن به اجنبی را ندارد و در صورتی که از روی شهوت و ریبه نباشد و

مفسده‌ای هم بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد ولی با توجه به اینکه دیدن تصویر برهنه‌ای که شهوت برانگیز است، غالباً از روی شهوت بوده و به همین دلیل مقدمه ارتکاب گناه می‌باشد، بنا بر این دیدن آنها حرام است.

س ۱۱۸۹: آیا جایز است زن در جشن‌های عروسی بدون اجازه شوهرش عکس بیندازد؟ و بر فرض جواز، آیا مراعات حجاب کامل در آن واجب است؟

ج: اصل عکس گرفتن منوط به اجازه شوهر نیست ولی اگر احتمال بدهد که اجنبی عکس او را ببیند و عدم رعایت حجاب کامل منجر به مفسده‌ای شود، مراعات آن واجب است.

س ۱۱۹۰: آیا برای زنان، دیدن کشتی مردان جایز است؟

ج: اگر مشاهده آن با حضور در میدان کشتی و به‌طور مستقیم باشد و یا آن را به‌طور زنده و مستقیم از تلویزیون ببیند و یا به قصد لذت و ریه بوده و یا در آن خوف ارتکاب گناه و فساد وجود داشته باشد، جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۹۱: اگر عروس در شب جشن عروسی روپوش روشن و نازکی برسرش بیندازد، آیا جایز است مرد اجنبی از او عکس بگیرد؟

ج: اگر مستلزم نگاه حرام به زن اجنبی باشد جایز نیست، وگرنه اشکال ندارد.

س ۱۱۹۲: گرفتن عکس زن غیرمحببه در بین محارمش چه حکمی دارد؟ اگر احتمال داده شود که مرد اجنبی آن عکسها را هنگام ظاهر کردن ببیند، حکم آن چیست؟

ج: اگر عکاسی که به او نگاه می‌کند و عکس وی را می‌گیرد، از محارم او باشد، عکس گرفتن از او اشکال ندارد و ظاهر کردن آن هم نزد عکاسی که او را نمی‌شناسد اشکال ندارد.

س ۱۱۹۳: بعضی از جوانان به تصاویر مستهجن نگاه می‌کنند و برای کار خود توجیحات ساختگی ارائه می‌دهند، حکم آن چیست؟ و اگر دیدن این تصاویر مقداری از شهوت انسان را تسکین دهد و در جلوگیری از ارتکاب حرام مؤثر باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نگاه کردن به آن تصاویر به قصد ریه باشد و یا انسان بداند که منجر به تحریک شهوت او می‌شود و یا خوف ارتکاب گناه و مفسده باشد، در اینصورت نگاه کردن به آنها حرام است و این که به خاطر آن انسان به حرام دیگری نمی‌افتد، مجوز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، نمی‌باشد.

س ۱۱۹۴: حضور در جشنهایی که موسیقی در آنها نواخته می‌شود و افراد مبادرت به رقص می‌کنند، برای فیلمبرداری چه حکمی دارد؟ فیلمبرداری مرد از مجالس مردان و زن از مجالس زنان چه حکمی دارد؟ ظاهر کردن فیلم‌های جشن‌های عروسی توسط مرد، چه آن خانواده را بشناسد و چه آن خانواده را نشناسد، دارای چه حکمی است؟ و همچنین ظاهر کردن آن توسط زن چه حکمی دارد؟ و آیا استفاده از موسیقی در آن فیلم‌ها جایز است؟

ج: حضور در جشن‌های شادی و فیلمبرداری مردان از مجالس مردان و زنان از مجالس زنان در صورتی که مستلزم گوش دادن به غنا یا موسیقی حرام و یا ارتکاب هر عمل حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد. ولی فیلمبرداری مردان از مجالس زنان یا زنان از مجالس مردان اگر مستلزم نظر کردن به ریه یا مفاصل دیگری باشد، جایز نیست و همچنین بکارگیری موسیقی مطرب لهوی که مناسب با مجالس لهو و گناه باشد در فیلم‌ها نیز حرام است.

س ۱۱۹۵: با توجه به کیفیت فیلم‌ها (خارجی یا داخلی) و موسیقی که از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شود، دیدن و

گوش دادن به آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر افراد شنونده و بیننده تشخیص دهند موسیقی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود از نوع موسیقی مطرب لهوری مناسب با مجالس لهور و گناه است و یا دیدن فیلمی که از تلویزیون پخش می‌شود، مفسده دارد، دیدن و شنیدن آنها برای آنان جایز نیست و مجرّد پخش از رادیو و تلویزیون حجت شرعی برای جواز محسوب نمی‌شود.

س ۱۱۹۶: تهیه و فروش تصاویر منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین و امام حسین (علیهما السلام) برای نصب آنها در مراکز دولتی چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد به شرط اینکه مشتمل بر اموری که از نظر عرف، اهانت و بی‌احترامی محسوب می‌شود نبوده و با شأن آن بزرگان منافات نداشته باشد.

س ۱۱۹۷: خواندن کتابها و اشعار مبتذل که باعث تحریک شهوت می‌شوند، چه حکمی دارد؟ ج: باید از آنها اجتناب شود.

س ۱۱۹۸: تلویزیونها یا کانالهای پخش مستقیم ماهواره‌ای یک سلسله برنامه‌های اجتماعی را به نمایش می‌گذارند که بیانگر مسائل اجتماعی جامعه غربی است و به ترویج افکار فاسدی از قبیل تشویق به اختلاط زن و مرد و ترویج روابط نامشروع می‌پردازند، به طوری که این برنامه‌ها بعضی از مؤمنین را نیز تحت تأثیر قرار داده است. دیدن آنها برای کسی که احتمال تأثیرپذیری او می‌رود، چه حکمی دارد؟ آیا این حکم نسبت به کسی که آن برنامه‌ها را به قصد نقد و بیان نکات منفی آنها و نصیحت مردم به ندیدن آنها، می‌بیند، تفاوت دارد؟

ج: نگاه به این برنامه‌ها اگر از روی لذت بوده و یا خوف تأثیرپذیری و فساد، وجود داشته باشد، جایز نیست. ولی مشاهده به قصد نقد و آگاه کردن مردم از خطرات و نکات منفی آنها برای کسی که اهلیت آن را دارد و مطمئن است که از آن برنامه‌ها تأثیر نمی‌پذیرد و به فساد نمی‌افتد، اشکال ندارد، البته اگر مقرراتی باشد باید رعایت شود.

س ۱۱۹۹: آیا نگاه کردن به موی گوینده تلویزیون که آرایش کرده و سر و سینه‌اش پوششی ندارد، جایز است؟

ج: مجرّد نگاه کردن چنانچه از روی لذت نبوده و خوف ارتکاب حرام و فساد در آن نباشد و به صورت پخش مستقیم هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۰۰: آیا دیدن فیلمهای شهوت‌انگیز برای فرد متأهل جایز است؟

ج: اگر دیدن آنها به قصد تحریک شهوت باشد و یا موجب تحریک آن شود، جایز نیست.

س ۱۲۰۱: دیدن فیلمهایی که راه صحیح نزدیکی با زن باردار را آموزش می‌دهند، برای مردان متأهل، با توجه به اینکه باعث به حرام افتادن آنان نمی‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: دیدن این فیلم‌ها که همیشه بانگاه شهوت برانگیز همراه است، جایز نیست.

س ۱۲۰۲: نظارت کارمندان وزارت ارشاد بر انواع فیلمها و مجلات و نشریات و نوارها برای تشخیص موارد مجاز آنها، با توجه اینکه نظارت، مستلزم مشاهده عینی و گوش دادن به آنهاست، چه حکمی دارد؟

ج: دیدن و گوش دادن به آنها توسط مأمورین نظارت، در مقام انجام وظیفه قانونی به مقدار ضرورت اشکال ندارد، ولی باید از قصد لذت و ریه احتراز کنند و واجب است افرادی که برای نظارت و بررسی گمارده می‌شوند از جهت فکری و روحی زیر نظر و راهنمایی مسئولین باشند.

س ۱۲۰۳: دیدن فیلمهای ویدئویی که گاهی تصاویر منحرف کننده‌ای دارند، به قصد نظارت و حذف بخش‌های فاسد آنها برای ارائه به دیگران چه حکمی دارد؟

ج: دیدن این فیلمها اگر به منظور اصلاح فیلم و حذف تصاویر فاسد و گمراه کننده آنها باشد اشکال ندارد بشرط اینکه کسی که اقدام به این کار می کند مصون از افتادن به حرام باشد.

س ۱۲۰۴: آیا برای زن و شوهر دیدن فیلمهای ویدئویی جنسی در خانه، جایز است؟ آیا برای فرد مبتلا به قطع نخاع، دیدن این فیلمها به قصد تحریک شهوت و تمکن از نزدیکی با همسرش، جایز است؟  
ج: برانگیختن شهوت توسط فیلمهای ویدئویی جنسی جایز نیست.

س ۱۲۰۵: مشاهده پنهانی فیلمها و تصاویری که طبق قانون دولت اسلامی ممنوع هستند، اگر مفسدهای نداشته باشند، چه حکمی دارد؟ حکم آنها نسبت به زن و شوهرهای جوان چیست؟  
ج: با فرض ممنوع بودن، اشکال دارد.

س ۱۲۰۶: مشاهده فیلمهایی که گاهی در بردارنده اهانت به مقدسات جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری هستند، چه حکمی دارد؟  
ج: واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۲۰۷: دیدن فیلمهای ایرانی که بعد از انقلاب تولید شده اند و در آنها زنان با حجاب ناقص ظاهر می شوند و گاهی بدآموزیهایی نیز دارند، چه حکمی دارد؟

ج: اصل مشاهده این فیلمها اگر به قصد لذت و ریبه نباشد و موجب وقوع در مفسده هم نگردد، فی نفسه اشکال ندارد ولی فیلمسازان باید از تهیه و تولید فیلمهایی که با تعالیم ارزشمند اسلامی منافات دارد، خودداری کنند.

س ۱۲۰۸: توزیع و عرضه فیلمهایی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، چه حکمی دارد؟ همچنین توزیع نوارهای موسیقی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، در دانشگاهها چه حکمی دارد؟

ج: اگر فیلمها یا نوارها به نظر مکلف عرفاً مشتمل بر غنا یا موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، توزیع و عرضه آنها و همچنین دیدن و گوش دادن به آنها برای او جایز نیست و مجرد تأیید بعضی از ادارات مربوطه تا زمانی که نظر مکلف در تشخیص موضوع با نظر تأیید کنندگان مخالف است، دلیل شرعی برای جواز محسوب نمی شود.

س ۱۲۰۹: خرید و فروش و نگهداری مجلات لباس های زنانه که عکس زنان اجنبی در آنها وجود دارد و برای انتخاب لباس بکار می روند، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد وجود عکس های زنان اجنبی در این مجلات مانع جواز خرید و فروش و بهره برداری از آنها برای انتخاب لباس نیست مگر آن که عکسها، به گونه ای باشد که موجب مفسده شود.

س ۱۲۱۰: آیا خرید و فروش دوربین فیلمبرداری جایز است؟

ج: خرید و فروش دوربین فیلمبرداری تا زمانی که به قصد استفاده در امور حرام نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۱۱: خرید و فروش و اجاره فیلمهای ویدئویی مبتذل و همچنین ویدئو چه حکمی دارد؟

ج: اگر فیلمها در بردارنده تصاویر زننده ای که شهوت را تحریک کرده و موجب انحراف و فساد می شوند و یا مشتمل بر غنا و موسیقی مطرب و لهوی و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، تولید و خرید و فروش و اجاره فیلمها و همچنین اجاره ویدئو برای استفاده از آن در این امور، جایز نیست.

س ۱۲۱۲: آیا گوش دادن به اخبار و برنامه های علمی و فرهنگی رادیوهای خارجی جایز است؟

ج: در صورتی که موجب انحراف و فساد نشود، جایز است.

س ۱۲۱۳: آیا خرید و نگهداری و استفاده از دستگاه گیرنده برنامه‌های تلویزیونی از ماهواره جایز است؟ و اگر دستگاه گیرنده مجانی به دست انسان برسد چه حکمی دارد؟

ج: دستگاه آنتن ماهواره‌ای از این جهت که صرفاً وسیله‌ای برای دریافت برنامه‌های تلویزیونی است که هم برنامه‌های حلال دارد و هم برنامه‌های حرام، حکم آلات مشترک را دارد. لذا خرید و فروش و نگهداری آن برای استفاده در امور حرام، حرام است و برای استفاده‌های حلال جایز است. ولی چون این وسیله برای کسی که آن را در اختیار دارد زمینه دریافت برنامه‌های حرام را کاملاً فراهم می‌کند و گاهی نگهداری آن مفسد دیگری را نیز در بر دارد، خرید و نگهداری آن جایز نیست مگر برای کسی که به خودش مطمئن است که استفاده حرام از آن نمی‌کند و بر تهیه و نگهداری آن در خانه‌اش مفسده‌ای هم مترتب نمی‌شود. لکن اگر قانونی در این مورد وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۲۱۴: آیا خرید و فروش دستگاه دریافت کننده کانالهای ماهواره‌ای برای گرفتن کانالهای ماهواره‌ای جمهوری اسلامی برای کسی که در خارج از جمهوری اسلامی زندگی می‌کند، جایز است؟

ج: دستگاه مذکور هرچند از آلات مشترکی است که قابلیت استفاده حلال را دارد ولی چون غالباً از آن بهره‌برداری حرام می‌شود و علاوه بر این بهره‌گیری از آن در خانه مفسد دیگری را هم در بر دارد، بنا بر این خرید و استفاده از آن در خانه جایز نیست، مگر برای کسی که اطمینان دارد از آن بهره‌برداری حرام نمی‌کند و نصب آن در خانه نیز مفسد دیگری را در بر ندارد.

س ۱۲۱۵: اگر آنتن ماهواره‌ای علاوه بر دریافت کانالهای جمهوری اسلامی، اخبار و بعضی از برنامه‌های مفید کشورهای عربی و خلیج فارس و همه کانالهای غربی و فاسد را دریافت کند چه حکمی دارد؟

ج: معیار جواز استفاده از این دستگاه برای گرفتن برنامه‌های کانالهای تلویزیونی، همان است که قبلاً گذشت بدون اینکه بین کانالهای غربی و غیر آن تفاوتی وجود داشته باشد.

س ۱۲۱۶: استفاده از آنتن ماهواره‌ای برای آگاهی از برنامه‌های علمی یا قرآنی و مانند آن که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی یا کشورهای مجاور خلیج فارس و غیر آنها پخش می‌شوند چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از این دستگاه برای دیدن و شنیدن برنامه‌های علمی یا قرآنی و مانند آن، هرچند فی نفسه مانعی ندارد، ولی به دلیل این که برنامه‌هایی که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی و بیشتر کشورهای همسایه پخش می‌شوند، غالباً در بردارنده آموزش افکار گمراه‌کننده و تحریف حقایق و همچنین برنامه‌های لهو و فساد هستند و حتی مشاهده برنامه‌های علمی یا قرآن از طریق آنها موجب وقوع در فساد و ارتکاب حرام می‌گردد، بنا بر این شرعاً استفاده از آنتن‌های مذکور برای دیدن آن برنامه‌ها حرام است مگر آنکه برنامه‌های مفید علمی یا قرآنی محض باشند و مشاهده آنها مستلزم هیچ فساد یا ابتلا به عمل حرامی نباشد، البته اگر قانونی باشد باید مراعات شود.

س ۱۲۱۷: شغل ما تعمیر دستگاههای گیرنده برنامه‌های رادیو و تلویزیونی است، در این اواخر مراجعات زیادی برای نصب قطعات و تعمیر آنتن‌های ماهواره‌ای صورت می‌گیرد، تکلیف ما در این باره چیست؟ خرید و فروش قطعات آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر از این دستگاه برای امور حرام استفاده شود که غالباً همینطور است و یا شما علم داشته باشید به اینکه کسی که قصد

تهیه آنتن ماهواره‌ای را دارد، برای امور حرام از آن استفاده می‌کند، خرید و فروش و نصب قطعات و راه‌اندازی و تعمیر و فروش قطعات آن جایز نیست.

## تئاتر و سینما

س ۱۲۱۸: آیا در صورت لزوم، استفاده از لباس رسمی علمای دین و قضات در فیلمهای سینمایی جایز است؟ آیا تدوین و تولید فیلمهای سینمایی با صبغه دینی و عرفانی راجع به علمای گذشته یا معاصر با حفظ احترام آنان و حرمت اسلام و بدون اسائه ادب و بی‌احترامی به آنان جایز است یا خیر؟ به‌خصوص با توجه به اینکه هدف، ارائه ارزشهای والا و عمیق ترسیم شده توسط دین حنیف اسلام و بیان مفهوم عرفان و فرهنگ اصیلی که امتیاز امت اسلامی ما محسوب می‌شود و همچنین مقابله با فرهنگ مبتذل دشمن می‌باشد و بیان آنها با زبان سینما جذابیت و تأثیر زیادی به‌خصوص بر نسل جوان دارد؟

ج: با توجه به اینکه سینما وسیله‌ای برای آگاهی و تبلیغ است، بنا بر این به تصویر کشیدن و ارائه هر چیزی که ممکن است از آن برای رشد فکری جوانان و غیر آنان و ارتقای آگاهی و ترویج فرهنگ اسلامی استفاده شود، اشکال ندارد. یکی از این راهها معرفی شخصیت عالمان دین و زندگی اختصاصی آنان و همچنین سایر دانشمندان و صاحب منصبان و زندگی خصوصی آنان است، ولی رعایت شئون اختصاصی و احترام آنان و همچنین حریم زندگی خصوصی آنان واجب است و همچنین نباید از آن برای ارائه مفاهیم منافی با اسلام استفاده شود.

س ۱۲۱۹: ما تصمیم به ساخت یک فیلم داستانی و حماسی گرفته‌ایم که حادثه جاوید کربلا را ترسیم نموده و اهداف بزرگی را که امام حسین (علیه السلام) به خاطر آنها به شهادت رسید، بیان کند، با توجه به اینکه شخصیت امام حسین (علیه السلام) در این فیلم به صورت یک فرد عادی و قابل رؤیت با چشم نشان داده نشده بلکه در تمامی مراحل فیلمبرداری و تولید و نورپردازی به صورت یک شخصیت نورانی نشان داده شده است، آیا ساخت این فیلم و نشان دادن شخصیت امام حسین (علیه السلام) با این کیفیت جایز است؟

ج: اگر فیلم بر اساس منابع مستند و با حفظ قداست موضوع و مراعات مقام و منزلت والای امام حسین (علیه السلام) و اصحاب و اهل بیت گرامی او (سلام الله علیهم اجمعین) ساخته شود، اشکال ندارد، ولی چون حفظ قداست موضوع چنانکه شایسته آن است و حفظ حرمت سیدالشهدا و اصحاب او (سلام الله علیهم اجمعین) بسیار مشکل است بنا بر این باید در این زمینه احتیاط شود.

س ۱۲۲۰: پوشیدن لباس زنانه توسط مردان و برعکس، برای بازی در تئاتر و سینما چه حکمی دارد؟ تقلید صدای مردان توسط زنان و برعکس چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس جنس مخالف و تقلید صدای او هنگام بازیگری و بیان خصوصیات یک شخص حقیقی، اگر سبب فساد نگردد، بعید نیست که جایز باشد.

س ۱۲۲۱: استفاده زنان از انواع کرم و لوازم آرایش در تئاترها و نمایش‌هایی که توسط مردان هم دیده می‌شوند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر آرایش توسط خود آنان یا زنان و یا یکی از محارم ایشان صورت بگیرد و فساد هم بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست. البته صورت آرایش شده باید از نامحرم پوشانده شود.



س ۱۲۲۲: ساخت عروسک و مجسمه و نقاشی و ترسیم چهره موجودات زنده اعم از گیاهان، حیوانات و انسان چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و نگهداری و ارائه آنها در نمایشگاه چه حکمی دارد؟

ج: ساخت مجسمه و نقاشی و ترسیم چهره موجودات و لو ذی روح اشکال ندارد. همچنین خرید و فروش و نگهداری نقاشی و مجسمه جایز است و ارائه آنها در نمایشگاه هم اشکال ندارد.

س ۱۲۲۳: در روش تحصیلی جدید، درسی با عنوان اعتماد به نفس وجود دارد که بخشی از آن مخصوص مجسمه سازی است، بعضی از معلمان به دانش آموزان دستور ساخت عروسک یا مجسمه سگ یا خرگوش و امثال آن را از پارچه یا چیز دیگری به عنوان صنایع دستی می دهند، حکم ساخت اشیاء مذکور چیست؟ امر معلمان به دانش آموزان راجع به ساخت آنها چه حکمی دارد؟ آیا کامل بودن یا نبودن اجزای آنها در حکم تأثیر دارد؟

ج: ساخت مجسمه و نیز امر به ساخت آن، مانع ندارد.

س ۱۲۲۴: ترسیم و نقاشی قصه های قرآنی توسط کودکان و نوجوانان چه حکمی دارد؟ مثل اینکه از کودکان خواسته شود که به طور مثال قصه اصحاب فیل یا شکافته شدن دریا برای حضرت موسی (علیه السلام) و غیر آنها را رسم کنند؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد ولی باید بر اساس متن حقایق و وقایع باشد و از بیان امور مخالف واقع و یا اموری که موجب هتک حرمت هستند، اجتناب شود.

س ۱۲۲۵: آیا ساخت عروسک و یا مجسمه موجودات ذی روح اعم از انسان یا غیر آن به وسیله دستگاه مخصوص آن جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۱۲۲۶: ساخت زیور آلات به صورت مجسمه چه حکمی دارد و آیا موادی که مجسمه ها از آنها ساخته می شوند، در حکم به حرمت تأثیر دارند؟

ج: ساخت مجسمه اشکال دارد و فرقی بین موادی که مجسمه از آنها ساخته می شود نیز وجود ندارد.

س ۱۲۲۷: آیا بازگرداندن اعضای عروسک مانند دست و پا و سر، مشمول حکم حرمت مجسمه سازی است؟ و مجسمه سازی بر آن صدق می کند؟

ج: مجرّد ساخت اعضا یا بازگرداندن آنها، ساخت مجسمه محسوب نمی شود و در هر صورت ساخت مجسمه اشکال ندارد.

س ۱۲۲۸: عمل خالکوبی که نزد بعضی از مردم متعارف است و به این طریق عکسهایی بر روی بدن کشیده می شود به طوری که ثابت باقی مانده و از بین نمی روند، چه حکمی دارد؟ آیا مانع از صحت وضو یا غسل می شود؟

ج: خالکوبی حرام نیست و اثری که از آن در زیر پوست باقی می ماند مانع از رسیدن آب نیست و وضو و غسل با آن صحیح است.

س ۱۲۲۹: زن و شوهری از نقاشان معروف هستند و کار آنان ترمیم و بازسازی تابلوهای هنری است، بسیاری از آن تابلوها جامعه مسیحی را نشان می دهند و در بعضی از آنها شکل صلیب و حضرت مریم (علیها السلام) و حضرت مسیح (علیه السلام) وجود دارد و صاحبان مؤسسات و شرکتها و برخی افراد از طرف کلیساها بعد از آنکه بر اثر قدمت یا غیر آن مقداری از آن تابلوها از بین رفته، برای مرمت و اصلاح تابلوها به آنها رجوع می کنند، با توجه به اینکه بیشتر تابلوها به همین صورت هستند و

مرمت تابلو تنها شغل آنان است که با آن زندگی می‌کنند و به تعالیم دین حنیف اسلام هم پایبند هستند آیا ترمیم آن تابلوها و استفاده از اجرتی که برای این کار می‌گیرند، جایز است؟

ج: مجرد مرمت و بازسازی تابلوهای هنری اشکال ندارد حتی اگر جامعه مسیحی را توصیف کند و یا مشتمل بر نقش حضرت مسیح (علیه السلام) و یا حضرت مریم (علیها السلام) باشد و اجرت گرفتن در برابر آن هم اشکال ندارد و همچنین اتخاذ این کار به عنوان شغل و زندگی با درآمد آن هم بدون اشکال است مگر آنکه ترویج باطل و گمراهی و یا مستلزم مفاسد دیگری باشد.

سحر و شعبده و احضار ارواح و جنّ

س ۱۲۳۰: یادگرفتن و یاددادن و دیدن شعبده و اقدام به بازیهایی که همراه با تردستی هستند، چه حکمی دارد؟  
ج: یاددادن و یادگرفتن شعبده حرام است، ولی بازیهایی که همراه با سرعت حرکت و تردستی هستند و از انواع شعبده محسوب نمی‌شوند، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۱: آیا آموختن علم جفر و رمل و زیج‌ها و علوم دیگری که از امور غیبی خیر می‌دهند، جایز است؟  
ج: آنچه از این علوم در حال حاضر نزد مردم است، غالباً تا این حد که موجب یقین و اطمینان به کشف امور غیبی و خبردادن از آنها شوند، قابل اعتماد نیستند، ولی آموختن علمی مانند جفر و رمل به‌طور صحیح اشکال ندارد به شرطی که مفسده‌ای بر آنها مترتب نشود.

س ۱۲۳۲: آیا یادگرفتن سحر و عمل به آن جایز است؟ و آیا احضار ارواح و ملائکه و جن جایز است؟ ج: علم سحر و یادگرفتن آن حرام است مگر آنکه به منظور غرض عقلایی و مشروع باشد و امّا احضار ارواح و ملائکه و جن، برحسب اختلاف موارد و وسائل و اغراض، احکام مختلفی دارد.

س ۱۲۳۳: مراجعه مؤمنین به بعضی از کسانی که از طریق تسخیر ارواح و جن اقدام به معالجه می‌کنند، با توجه به اینکه یقین دارند که آنها فقط کار خیر انجام می‌دهند چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی‌نفسه اشکال ندارد، مشروط بر اینکه از راههایی که شرعاً حلال هستند، اقدام شود.

س ۱۲۳۴: آیا فالگیری از طریق سنگریزه و کسب درآمد با آن جایز است؟  
ج: اخبار به کذب جایز نیست.

## هیپنوتیزم

س ۱۲۳۵: آیا هیپنوتیزم جایز است؟

ج: اگر به منظور غرض عقلایی و با رضایت کسی که می‌خواهد هیپنوتیزم شود صورت بگیرد و همراه با کار حرامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۶: عده‌ای نه به قصد درمان بلکه به منظور نشان دادن قدرت روحی انسان مبادرت به هیپنوتیزم می‌کنند، آیا این عمل

جایز است؟ آیا افرادی که در این زمینه صاحب تجربه هستند ولی متخصص آن نیستند، جایز است اقدام به این کار کنند؟

ج: به‌طور کلی یادگیری هیپنوتیزم و استفاده از آن به غرض عقلایی حلال و قابل ملاحظه اشکال ندارد به شرط اینکه با رضایت و موافقت کسی باشد که می‌خواهد به خواب مصنوعی برود و ضرر معتنا بهی هم برای او نداشته باشد.

س ۱۲۳۷: خرید و فروش بلیطهای بخت آزمایی و جایزه‌ای که مکلف می‌برد، چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش بلیطهای بخت آزمایی صحیح نیست و شخصی که جایزه را برده است، مالک آن نمی‌شود و حق دریافت آن را ندارد.

س ۱۲۳۸: تهیه اوراقی که به نام ارمغان بهزیستی بین مردم منتشر می‌شود و پرداخت پول برای آنها و شرکت در قرعه‌کشی این برگه‌ها، چه حکمی دارد؟

ج: توزیع و نشر اوراق جمع‌آوری تبرّعات از مردم برای صرف آن در امور خیریه و تشویق و ترغیب متبرّعین با قید قرعه منع شرعی ندارد و همچنین پرداخت وجه برای تهیه این اوراق به قصد شرکت در امور خیر، مانعی ندارد.

س ۱۲۳۹: شخصی ماشینی دارد که آن را در معرض بخت آزمایی قرار داده است، به این صورت که فرد شرکت‌کننده در مسابقه اقدام به خرید برگه‌ای که در تاریخ معین و به قیمت معینی قرعه‌کشی خواهد شد می‌کند و در پایان مدّت مذکور و شرکت کردن تعدادی از مردم، قرعه‌کشی صورت می‌گیرد و کسی که قرعه به نام او در آمده، برنده می‌شود و ماشین گران قیمت را تحویل می‌گیرد، آیا این روش برای فروش ماشین از طریق قرعه‌کشی شرعاً جایز است؟

ج: فروش ماشین به شخصی که در قرعه‌کشی شرکت کرده و قرعه به نام او افتاده، در صورتی که خرید و فروش بعد از قرعه‌کشی انجام پذیرد، اشکال ندارد، ولی تصرّف فروشنده در اموال افراد دیگری که مال خود را برای شرکت در قرعه‌کشی به او پرداخت کرده‌اند، اکل مال به باطل است و واجب است آن اموال را به آنان برگرداند.

س ۱۲۴۰: آیا فروش اوراق جمع‌آوری کمکهای خیرخواهانه عموم مردم به این صورت که بعداً قرعه‌کشی شده و قسمتی از مال جمع‌آوری شده به عنوان هدیه به برندگان داده شود و بقیه آن صرف کارهای عام‌المنفعه شود، جایز است؟

ج: نامگذاری این عمل تحت عنوان «بیع» صحیح نیست، بلکه انتشار این اوراق و جمع‌آوری کمک‌ها برای امور خیریه اشکال ندارد و تشویق مردم به کمک کردن با وعده اعطای جایزه به کسی که قرعه به نام او در آید، جایز است. مشروط بر این که مردم این اوراق را به قصد شرکت در امور خیر، تهیه نمایند.

س ۱۲۴۱: آیا خرید اوراق قرعه‌کشی بخت آزمایی (لوتو)، با توجه به اینکه تحت مالکیت شرکت خاصی است و ۲۰٪ سود آن به مؤسسه‌های خیریه زنان پرداخت می‌شود، جایز است یا خیر؟

ج: برگه‌های بخت آزمایی، مالیت ندارند و این اوراق در حکم آلت قمار هستند بنا بر این خرید و فروش آنها جایز نیست و مبلغی را هم که برندگان قرعه‌کشی این برگه‌ها دریافت می‌کنند، حلال نیست.

## رشوه

س ۱۲۴۲: بعضی از مشتریان بانک برای انجام سریع کارهایشان و دریافت خدمات بهتر، اموالی را به کارمندان بانک می‌بخشند، با توجه به این که اگر کارمندان بانک آن کارها را برای آنان انجام ندهند، چیزی به آنان نمی‌دهند، آیا در این حالت، گرفتن آن مال جایز است؟

ج: جایز نیست کارمندان در برابر انجام کار مشتریان که برای آن استخدام شده‌اند و در برابر آن هر ماه حقوق دریافت می‌کنند، از مشتریان چیزی بگیرند و همچنین مشتریان بانک نباید کارمندان را در برابر انجام کارهایشان با پول نقد یا غیر آن

تطمیع کنند زیرا این کار مستلزم فساد است.

س ۱۲۴۳: بعضی از مشتریان بانک براساس عادات رایج به کارمندان عیدی می دهند و اعتقاد دارند که اگر این هدیه را ندهند کارهایشان به شکل مطلوب انجام نمی شود، حکم این کار چیست؟

ج: اگر این هدایا منجر به تبعیض در انجام خدمات بانکی به مشتریان شود و در نهایت باعث فساد و از بین رفتن حقوق دیگران گردد، مشتریان نباید آن هدایا را به کارمندان بدهند و کارمندان هم حق گرفتن آنها را ندارند.

س ۱۲۴۴: چنانچه فردی از باب تشکر و قدردانی از کارمند، هدیه ای به او اهداء کند، حکمش چیست؟ هرچند آن کارمند بدون هیچ گونه چشم داشتی، کاری را انجام داده باشد؟

ج: هدیه در محیط کار و از جانب ارباب رجوع، یکی از خطرناک ترین چیزها است و هر چه بیشتر از آن اجتناب کنید، به صرفه دنیا و آخرت شما، خواهد بود. فقط در یک صورت، دریافت آن جایز است و آن، این است که هدیه دهنده، با اصرار زیاد و با امتناع مأمور از قبول، بالاخره به نحوی آن را اهداء کند. آنهم بعد از انجام کار و بدون مذاکره و حتی توقع قبلی.

س ۱۲۴۵: هدایا اعم از نقدی، خوراکی و غیره که توسط ارباب رجوع با رضایت و طیب خاطر به کارمندان دولت داده می شوند، چه حکمی دارند؟ و اموالی که به صورت رشوه به کارمندان داده می شوند اعم از اینکه بر اثر توقع انجام کاری برای پرداخت کننده باشد یا خیر، چه حکمی دارند؟ و اگر کارمند بر اثر طمع به دریافت رشوه، مرتکب عمل خلاف قانون شود، چه حکمی دارد؟

ج: بر کارمندان محترم واجب است که رابطه آنان با همه مراجعه کنندگان براساس قوانین و مقررات و ضوابط خاص اداره باشد و قبول هر گونه هدیه ای از مراجعه کنندگان به هر عنوانی که باشد برای آنان جایز نیست زیرا باعث فساد و سوءظن به آنان و تشویق و تحریک افراد طمعکار به عمل نکردن به قانون و تضییع حقوق دیگران می شود. اما رشوه، مسلم است که برای گیرنده و دهنده آن، حرام است و واجب است کسی که آن را دریافت کرده به صاحبش برگرداند و حق تصرف در آن را ندارد.

س ۱۲۴۶: گاهی مشاهده می شود که بعضی از اشخاص از مراجعه کنندگان در برابر انجام کارشان تقاضای رشوه می کنند، آیا پرداخت رشوه به آنان جایز است؟

ج: هیچ یک از مراجعه کنندگان به ادارات حق ندارند برای انجام کار خود پول یا خدمتی را به طور غیرقانونی به کارمند اداری که مکلف به خدمت به مراجعین است، ارائه دهند، همچنین کارمندان ادارات هم که از نظر قانونی موظف به انجام کار مردم هستند، حق ندارند هیچ گونه مبلغی را به طور غیرقانونی در برابر انجام کار مراجعه کنندگان درخواست و یا دریافت کنند و جایز نیست در این مال تصرف نمایند، بلکه باید آن را به صاحبانش باز گردانند.

س ۱۲۴۷: پرداخت رشوه برای گرفتن حق با توجه به اینکه گاهی برای دیگران مشکل ایجاد می کند مثلاً باعث مقدم شمردن صاحب حق نسبت به افراد دیگر می شود، چه حکمی دارد؟

ج: پرداخت رشوه و گرفتن آن جایز نیست هرچند باعث ایجاد مشکل و زحمت برای دیگران نشود، چه رسد به موردی که بدون استحقاق، باعث ایجاد مزاحمت برای دیگران شود.

س ۱۲۴۸: اگر شخصی برای انجام کار قانونی خود مجبور به پرداخت مبلغی به کارمندان یکی از ادارات شود تا کار قانونی و شرعی او را به راحتی انجام دهند زیرا اعتقاد دارد که اگر این مبلغ را نپردازد، کارمندان آن اداره کار او را انجام نخواهند داد، آیا عنوان رشوه بر این مبلغ صدق می کند؟ و آیا این عمل حرام است یا اینکه اضطراری که باعث پرداخت آن برای انجام کار

اداری او شده، عنوان رشوه را از آن بر می‌دارد و در نتیجه حرام نخواهد بود؟

ج: پرداخت پول یا اموال دیگر از طرف فرد مراجعه کننده به کارمندان ادارات که مکلف به ارائه خدمات اداری به مردم هستند، و حتماً منجر به فساد ادارات خواهد شد، عملی است که از نظر شرعی حرام محسوب می‌شود و توهم اضطرار، مجوز او در انجام این کار نیست.

س ۱۲۴۹: قاچاقچیان به بعضی از کارمندان مبالغی پول در برابر چشم‌پوشی آنان از مخالفت و نقض قانون پرداخت می‌کنند و در صورتی که کارمند درخواست آنان را قبول نکند تهدید به قتل می‌شود. در این صورت کارمند چه وظیفه‌ای دارد؟  
ج: دریافت هرگونه مبلغی در برابر تغافل و چشم‌پوشی از اعمال خلاف قانون قاچاقچیان جایز نیست.

س ۱۲۵۰: مدیر بخش مالیات از مأمور محاسبه کننده درخواست نموده است که از میزان مالیات یکی از شرکت‌ها مقداری کم نماید، با توجه به اینکه اگر از این کار امتناع بورزد، مشکلات و گرفتاریهای سختی برای او پیش خواهد آمد، آیا اطاعت از دستور مدیر توسط مأمور مذکور در چنین مواردی واجب است؟ و آیا می‌تواند در برابر اجرای این دستور پولی را دریافت کند؟

ج: در این گونه امور باید مطابق ضوابط و مقررات قانونی عمل شود و تخلف از آن جایز نیست. اعم از اینکه رایگان باشد یا در مقابل گرفتن وجه.

### مأمور خرید و فروش

س ۱۲۵۱: اموالی که بعضی از فروشندگان به مأموران خرید ادارات یا شرکت‌ها بدون آنکه آنها را به قیمت تثبیت شده اضافه کنند، به خاطر برقرار کردن ارتباط می‌پردازند، نسبت به فروشنده و نسبت به مأمور خرید چه حکمی دارند؟

ج: پرداخت این اموال توسط فروشنده به مأمور خرید جایز نیست و برای مأمور هم دریافت آنها جایز نیست و آنچه را که دریافت می‌کند باید به اداره یا شرکتی که مأمور خرید آن است، تسلیم کند.

س ۱۲۵۲: آیا کارمند یا کارگر شرکت دولتی یا خصوصی که وظیفه‌اش وکالت در تأمین نیازهای اداره یا شرکت از مکان‌های فروش است، می‌تواند بر کسی که کالاهای موردنیاز را می‌فروشد، شرط کند که درصدی از سود حاصل از خرید، از آن او باشد؟ آیا دریافت این سود برای او جایز است؟ در صورتی که مسئول مافوق چنین شرطی را اجازه دهد چه حکمی دارد؟

ج: این شرط از طرف کارمند صحیح نبوده و او نمی‌تواند سودی را که به نفع خود شرط کرده، دریافت کند و مسئول بالاتر هم حق اجازه چنین شرطی را نداشته و اجازه او در این باره اثری ندارد.

س ۱۲۵۳: اگر کسی که از طرف اداره یا شرکت، وکیل در خرید مایحتاج است، کالایی را که در بازار قیمت معینی دارد، به طمع دریافت کمک مالی از فروشنده به قیمت بالاتری بخرد، آیا این خرید صحیح است؟ و آیا جایز است که از فروشنده به علت این کار، کمک دریافت کند؟

ج: اگر کالا را به قیمتی بیشتر از قیمت عادلانه بازار بخرد و یا خریداری و تهیه آن از بازار به قیمت کمتر برای او امکان داشته باشد، اصل عقدی که به قیمت بالاتر منعقد کرده، فضولی است و متوقف بر اجازه مسئول قانونی مربوطه است و به هر حال حق ندارد از فروشنده به خاطر خرید از او، چیزی برای خودش بگیرد.

س ۱۲۵۴: اگر فرد شاغل در اداره‌ای (اعم از خصوصی و یا دولتی) که وظیفه او تهیه جنس می‌باشد، علیرغم وجود مراکز

مختلف، به آشنا مراجعه و شرط کند که اگر کالا را از تو خریداری کنم، درصدی از سود حاصله را شریک خواهم بود.

۱ این شرط، شرعاً چه حکمی دارد؟

۲ در صورت وجود مجوز رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این خصوص حکم شرعی آن چیست؟

۳ اگر قیمتی بیش از آنچه جنس مذکور در عرف بازار دارد، توسط طرف قرارداد به اداره پیشنهاد و قرارداد منعقد گردد، چه حکمی دارد؟

۴ پرداخت سهمی که بعضی از فروشندگان به مأمور خرید ادارات علی‌رغم قیمت مندرج در فاکتور می‌دهند، چه حکمی برای فروشنده و چه حکمی برای مأمور خرید دارد؟

۵ اگر فرد مذکور، علاوه بر مسئولیت در اداره، بازار یاب شرکتی هم باشد و در خرید اجناس اداره، برای آن شرکت بازاریابی نماید، آیا می‌تواند درصدی به عنوان سود از آن شرکت دریافت نماید؟

۶ اگر فردی از طریق مسائل فوق، سودی به دست آورد، وظیفه شرعی او نسبت به این سود، چیست؟  
ج: ۱ صورت شرعی ندارد و باطل است.

۲ اجازه رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این باره به لحاظ اینکه فاقد وجاهت شرعی و قانونی است فاقد اعتبار می‌باشد.

۳ اگر بیش از قیمت عادلانه بازار باشد، و یا به کمتر از آن بتوان جنس را از بازار تهیه نمود، در این صورت اصل قراردادی که منعقد شده نافذ نیست.

۴ جایز نیست، و هر چه که مأمور خرید در این رابطه دریافت دارد باید به اداره مربوطه‌ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تحویل دهد.

۵ حق دریافت هیچ درصدی ندارد، و هر چه دریافت کند باید به اداره مربوطه تحویل دهد و اگر قراردادی که منعقد می‌سازد خلاف غبطه و مصلحت اداره باشد از اساس باطل است.

۶ دریافتی‌های غیر مشروع را باید به اداره مربوطه‌ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تسلیم نماید.

## مسائل پزشکی

### جلوگیری از بارداری

س ۱۲۵۵: آیا برای زنی که سالم است، جلوگیری از بارداری به‌طور موقت از طریق بکارگیری وسایل و موادی که از انعقاد نطفه جلوگیری می‌کنند، جایز است؟

۲ استفاده از یکی از دستگاههای جلوگیری از بارداری که چگونگی جلوگیری از حاملگی توسط آن تا به امروز معلوم نشده، ولی به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از بارداری شناخته شده است، چه حکمی دارد؟

۳ آیا جلوگیری دائم از حاملگی برای زنی که از خطر بارداری خوف دارد، جایز است؟

۴ آیا جلوگیری دائمی از بارداری برای زنانی که زمینه مساعدی برای به دنیا آوردن فرزندان معیوب یا مبتلا به بیماریهای ارثی جسمی و روانی دارند، جایز است؟

ج: ۱ اگر با موافقت شوهر باشد، اشکال ندارد.

۲ اگر موجب از بین رفتن نطفه بعد از استقرار آن در رحم شود و یا مستلزم نگاه و لمس حرام باشد، جایز نیست.

۳ جلوگیری از بارداری در فرض مذکور اشکال ندارد بلکه اگر حاملگی برای حیات مادر خطر داشته باشد، باردار شدن به طور اختیاری جایز نیست.

۱۴ اگر با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل توجهی هم نداشته باشد و با اجازه شوهر باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۵۶: بستن لوله‌های منی مرد برای جلوگیری از افزایش جمعیت چه حکمی دارد؟

ج: اگر این کار با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل ملاحظه‌ای هم نداشته باشد، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۵۷: آیا زن سالمی که حاملگی برای او ضرری ندارد، جایز است از طریق عزل یا دستگاه دیافراگم یا خوردن دارو و یا بستن لوله‌های رحم، از بارداری جلوگیری کند، و آیا جایز است شوهرش او را وادار به استفاده از یکی از این راهها غیر از عزل نماید؟

ج: جلوگیری از بارداری فی نفسه به طریق عزل، اشکال ندارد و همچنین استفاده از راههای دیگر هم اگر با یک غرض عقلایی صورت گیرد و ضرر قابل ملاحظه‌ای هم نداشته و با اجازه شوهر بوده و مستلزم لمس و نظر حرام نباشد، اشکال ندارد ولی شوهر حق ندارد همسر خود را به این کار وادار نماید.

س ۱۲۵۸: آیا جایز است زن بارداری که قصد دارد لوله‌های رحم خود را ببندد، از طریق عمل سزارین فرزند خود را به دنیا آورد تا در هنگام آن عمل، لوله‌های خود را هم ببندد؟

ج: حکم بستن لوله‌های رحم قبلاً گذشت، ولی جواز عمل سزارین متوقف بر نیاز به آن یا درخواست خود زن باردار است و به هر حال لمس و نظر مرد اجنبی به زن هنگام عمل سزارین و بستن لوله‌های رحم حرام است. مگر در حال ضرورت.

س ۱۲۵۹: آیا جایز است زن بدون اجازه شوهرش از وسائل پیشگیری از بارداری استفاده نماید؟

ج: محل اشکال است.

س ۱۲۶۰: مردی که دارای چهار فرزند است اقدام به بستن لوله‌های منی خود کرده است، آیا در صورت عدم رضایت زن، آن مرد گناهکار محسوب می‌شود؟

ج: جواز این کار متوقف بر رضایت زوجه نیست و چیزی بر عهده مرد نمی‌باشد.

### سقط جنین (کورتاز)

س ۱۲۶۱: آیا سقط جنین بر اثر مشکلات اقتصادی جایز است؟

ج: سقط جنین به مجرد وجود مشکلات و سختی‌های اقتصادی جایز نمی‌شود.

س ۱۲۶۲: پزشک بعد از معاینه در ماههای اول حاملگی به زن گفته است که استمرار بارداری احتمال خطر جانی برای او دارد و در صورتی که حاملگی ادامه پیدا کند، فرزندش ناقص الخلقه متولد خواهد شد و به همین دلیل پزشک دستور سقط جنین داده است، آیا این کار جایز است؟ و آیا سقط جنین قبل از دمیده شدن روح به آن جایز است؟

ج: ناقص الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط جنین حتی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی‌شود، ولی اگر تهدید حیات مادر بر اثر استمرار حاملگی مستند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد.

س ۱۲۶۳: پزشکان متخصص می‌توانند از طریق استفاده از روشها و دستگاههای جدید، نواقص جنین در دوران بارداری را

تشخیص دهند و با توجه به مشکلاتی که افراد ناقص الخلقه بعد از تولد در دوران زندگی با آن مواجه می‌شوند، آیا سقط جنینی که پزشک متخصص و مورد اطمینان آن را ناقص الخلقه تشخیص داده، جایز است؟

ج: سقط جنین در هر سنی به مجرد ناقص الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، جایز نمی‌شود. س ۱۲۶۴: آیا از بین بردن نطفه منعقد شده‌ای که در رحم مستقر شده، قبل رسیدن به مرحله علقه که تقریباً چهل روز طول می‌کشد، جایز است؟ و اصولاً در کدامیک از مراحل ذیل سقط جنین حرام است:

۱ نطفه استقرار یافته در رحم،

۲ علقه،

۳ مضغه،

۴ عظام (قبل از دمیدن روح).

ج: از بین بردن نطفه بعد از استقرار آن در رحم و همچنین سقط جنین در هیچ‌یک از مراحل بعدی جایز نیست.

س ۱۲۶۵: بعضی از زوج‌ها، مبتلا به بیماری‌های خونی بوده و دارای ژن معیوب می‌باشند و در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هستند و احتمال این که این فرزندان مبتلا به بیماری‌های شدید باشند، بسیار زیاد است و چنین کودکانی از بدو تولد تا پایان عمر، دائماً در وضع مشقت باری به سر خواهند برد. مثلاً بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچکترین ضربه‌ای دچار خونریزی شدید منجر به فوت و فلج شوند. حال آیا با توجه به این که تشخیص این بیماری در هفته‌های اول بارداری ممکن است آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟

ج: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج می‌باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند ولی بنا بر احتیاط، دیه آن باید پرداخت شود.

س ۱۲۶۶: سقط جنین فی نفسه چه حکمی دارد؟ و در صورتی که ادامه بارداری برای زندگی مادر خطر داشته باشد، حکم آن چیست؟

ج: سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست مگر آنکه استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد که در این صورت سقط جنین قبل از ولوج روح، اشکال ندارد، ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست حتی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد مگر آنکه استمرار بارداری، حیات مادر و جنین هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد ولی نجات زندگی مادر به تنهایی با سقط جنین امکان داشته باشد.

س ۱۲۶۷: زنی جنین هفت ماهه خود را که ناشی از زنا بوده بنا به درخواست پدرش سقط کرده است، آیا دیه بر او واجب است؟ و بر فرض ثبوت دیه، پرداخت آن بر عهده مادر است یا پدر او؟ و در حال حاضر به نظر شما مقدار آن چقدر است؟

ج: سقط جنین حرام است هر چند بر اثر زنا باشد و درخواست پدر باعث جواز آن نمی‌شود و در صورتی که مادر مباشر در سقط جنین باشد دیه بر عهده مادر است امّا در مقدار دیه جنین در فرض سؤال تردید وجود دارد و احوط این است که مصالحه شود و این دیه در حکم ارث کسی است که وارث ندارد.

س ۱۲۶۸: مقدار دیه جنینی که دو ماه و نیم عمر دارد، در صورتی که عمداً سقط شود چقدر است و دیه باید به چه کسی پرداخت شود؟

ج: اگر علقه باشد دیه آن چهل دینار است و اگر مضغه باشد شصت دینار است و اگر استخوان بدون گوشت باشد هشتاد دینار است و دیه به وارث جنین با رعایت طبقات ارث پرداخت می‌شود ولی وارثی که مباشر سقط جنین بوده از آن، سهمی



ندارد.

س ۱۲۶۹: اگر زن بارداری مجبور به معالجه لثه یا دندانهایش شود و بر اساس تشخیص پزشک متخصص نیاز به عمل جراحی پیدا کند، آیا با توجه به اینکه بیهوشی و عکسبرداری با اشعه باعث نقص جنین در رحم می‌شود، سقط جنین برای او جایز است؟

ج: دلیل مذکور مجوزی برای سقط جنین محسوب نمی‌شود.

س ۱۲۷۰: اگر جنین در رحم، مشرف به موت حتمی باشد و باقی ماندن آن در رحم به همان حال برای زندگی مادر خطرناک باشد، آیا سقط آن جایز است و اگر شوهر آن زن مقلد کسی باشد که سقط جنین در حالت مذکور را جایز نمی‌داند، ولی زن و اقوام او از کسی تقلید می‌کنند که آن را جایز می‌داند، تکلیف مرد در این حالت چیست؟

ج: چون در فرض سؤال امر دائر است بین مرگ حتمی طفل به تنهایی و بین مرگ حتمی طفل و مادر او، بنا بر این چاره‌ای جز این نیست که لااقل زندگی مادر با سقط جنین نجات داده شود و در فرض سؤال، شوهر حق ندارد همسرش را از این کار منع کند، ولی واجب است تا حد امکان به گونه‌ای عمل شود که قتل طفل مستند به کسی نشود.

س ۱۲۷۱: آیا سقط جنینی که نطفه‌اش با وطی به شبهه توسط فرد غیرمسلمان و یا با زنا منعقد شده، جایز است؟  
ج: جایز نیست.

### تلقیح مصنوعی

س ۱۲۷۲: الف آیا لقاح آزمایشگاهی در صورتی که اسپرم و تخمک از زن و شوهر شرعی باشد، جایز است؟  
ب بر فرض جواز، آیا جایز است این کار توسط پزشکان اجنبی صورت بگیرد؟ و آیا فرزندى که از این طریق به دنیا می‌آید ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند؟

ج بر فرض که عمل مذکور فی نفسه جایز نباشد، آیا موردی که نجات زندگی زناشویی متوقف بر آن باشد، از حکم عدم جواز استثنا می‌شود؟

ج: الف عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد ولی واجب است از مقدمات حرام مانند لمس و نظر اجتناب شود.

ب کودکى که از این طریق متولد می‌شود ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند.

ج گفته شد که عمل مذکور فی نفسه جایز است.

س ۱۲۷۳: گاهی بعضی از زوجها به علت عدم تخمک گذاری در زن که وجود آن برای عمل لقاح ضروری است، مجبور به جدایی شده و یا به علت عدم امکان درمان بیماری و بچه‌دار نشدن، با مشکلات زناشویی و روحی مواجه می‌شوند، آیا در این صورت جایز است که به روش علمی از تخمک گذاری زن دیگری برای انجام عمل لقاح با نطفه شوهر در خارج از رحم استفاده شود و سپس نطفه لقاح یافته به رحم آن زن منتقل گردد؟

ج: عمل مذکور هر چند فی نفسه اشکال ندارد ولی کودکى که از این طریق متولد می‌شود ملحق به صاحب نطفه و تخمک بوده و الحاق آن به زنی که صاحب رحم است مشکل می‌باشد لذا باید نسبت به احکام شرعی مربوط به نسب، احتیاط رعایت شود.

س ۱۲۷۴: اگر نطفه از شوهر گرفته شود و بعد از وفات او با تخمک همسرش لقاح شده و سپس به رحم او منتقل شود، اولاً

آیا این عمل شرعاً جایز است؟ ثانیاً آیا کودکی که متولد می‌شود فرزند آن مرد است و از نظر شرعی به او ملحق می‌شود؟ و ثالثاً آیا فرزندگی که به دنیا می‌آید از صاحب نطفه ارث می‌برد؟

ج: عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد و کودک به صاحب تخمک و رحم ملحق می‌شود و الحاق آن به صاحب نطفه هم بعید نیست ولی از او ارث نمی‌برد.

س ۱۲۷۵: آیا تلقیح نطفه مردی اجنبی به همسر مردی که بچه‌دار نمی‌شود، از طریق قرارداد نطفه در رحم او جایز است؟  
ج: تلقیح زن از طریق نطفه مرد اجنبی فی نفسه اشکال ندارد ولی باید از مقدمات حرام از قبیل نگاه و لمس حرام و غیر آنها اجتناب شود و به هر حال در صورتی که با این روش کودکی به دنیا بیاید، ملحق به شوهر آن زن نمی‌شود بلکه ملحق به صاحب نطفه و به زنی است که صاحب رحم و تخمک است.

س ۱۲۷۶: اگر زن شوهرداری به علت یائسگی یا غیر آن تخمک گذاری نکند، آیا جایز است تخمکی از زن دوم شوهرش بعد از تلقیح با نطفه شوهر به رحم او منتقل شود؟ و آیا در این مورد تفاوتی هست بین اینکه او یا زن دوم همسر دائم باشند یا موقت؟

۲ کدامیک از دو زن مادر کودک خواهند بود؟ صاحب تخمک یا صاحب رحم؟

۳ آیا این عمل در صورتی که نیاز به تخمک همسر دیگر به خاطر ضعف تخمک زن صاحب رحم باشد به حدی که در صورت لقاح نطفه شوهر با آن، خوف این وجود داشته باشد که کودک معیوب متولد شود، نیز جایز است؟  
ج: ۱ اصل عمل مذکور شرعاً مانعی ندارد و در این حکم، فرقی نیست بین اینکه نکاح آنان دائم باشد یا منقطع و یا یکی دائم باشد و یکی منقطع.

۲ کودک ملحق به صاحب اسپرم و تخمک است و الحاق او به صاحب رحم هم، مشکل است، بنا بر این باید در ترتیب آثار نسب، نسبت به وی احتیاط مراعات شود.  
۳ این کار فی نفسه جایز است.

س ۱۲۷۷: آیا در صورتهای زیر تلقیح زن با نطفه شوهرش که از دنیا رفته، جایز است؟

الف بعد از وفات شوهر ولی قبل از انقضای عدّه

ب بعد از وفات او و بعد از انقضای عدّه

ج اگر آن زن بعد از فوت شوهرش با مرد دیگری ازدواج نماید، آیا جایز است خود را با نطفه شوهر اولش تلقیح کند؟ و آیا در صورت فوت شوهر دوم، جایز است خود را با نطفه شوهر اولش بارور کند؟

ج: این عمل فی نفسه اشکال ندارد و فرقی نمی‌کند که قبل از انقضای عدّه باشد یا بعد از آن و همچنین فرقی نیست بین اینکه ازدواج کرده باشد یا خیر، و در صورت ازدواج هم فرقی نمی‌کند که لقاح با نطفه شوهر اولش بعد از وفات شوهر دومش باشد یا در حال حیات او، ولی اگر شوهر دوم او زنده باشد باید این کار با اجازه و اذن او صورت بگیرد.

س ۱۲۷۸: امروزه می‌توان تخمک‌هایی را که در خارج از رحم بارور شده‌اند در مکان‌های مخصوصی به‌طور زنده نگهداری کرد و در صورت نیاز آنها را در رحم صاحب تخمک قرار داد، آیا این کار جایز است؟

ج: این عمل فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۷۹: برخی از افراد در ظاهر مذکر هستند ولی از جهات روحی و روانی ویژگیهای جنس مؤنث را دارند و تمایلات جنسی زنانه در آنان به طور کامل وجود دارد و اگر مبادرت به تغییر جنسیت نکنند به فساد می افتند. آیا معالجه آنان از طریق انجام عمل جراحی جایز است؟

ج: عمل جراحی مذکور برای کشف و آشکار کردن واقعیت جنسی آنان اشکال ندارد، به شرطی که این کار مستلزم فعل حرام و ترتب مفسده‌ای نباشد.

س ۱۲۸۰: انجام عمل جراحی برای الحاق فرد خنثی به زن یا مرد چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد، ولی واجب است از مقدمات حرام پرهیز شود.

### تشریح میت و پیوند اعضا

س ۱۲۸۱: بررسی بیماریهای قلب و عروق و برگزاری سلسله مباحث راجع به آن، برای کشف مسائل جدید، مستلزم دستیابی به قلب و عروق افرادی است که از دنیا رفته‌اند، تا معاینه و آزمایش بر روی آنها انجام شود، با توجه به اینکه آنان بعد از آزمایشات و بررسی‌ها بعد از یک روز یا بیشتر اقدام به دفن آنها می کنند، سؤال این است:

۱. آیا انجام این بررسی‌ها بر روی جسد فرد مسلمان جایز است؟

۲. آیا دفن قلب و عروقی که از جسد میت برداشته شده‌اند، جدا از آن جسد، جایز است؟

۳. با توجه به مشکلات دفن قلب و عروق به طور جداگانه، آیا دفن آنها همراه با جسد دیگر، جایز است؟

ج: اگر نجات نفس محترمی یا کشف مطالب جدید علم پزشکی که مورد نیاز جامعه است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به آن باشد، تشریح جسد میت اشکال ندارد، ولی واجب است تا حد امکان از جسد میت مسلمان استفاده نشود و اجزایی هم که از جسد فرد مسلمان جدا شده‌اند، در صورتی که دفن آنها با جسد، حرج یا محذوری نداشته باشد واجب است با خود جسد دفن شود و الا دفن آنها به طور جداگانه و یا با جسد میت دیگر جایز است.

س ۱۲۸۲: آیا تشریح برای تحقیق در علت مرگ در صورت مشکوک بودن، مانند شک در اینکه میت بر اثر سم مرده یا خفگی و یا غیر آن، جایز است یا خیر؟

ج: اگر کشف حقیقت متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۳: تشریح جنین سقط شده در تمامی مراحل عمرش، برای دستیابی به اطلاعاتی در علم بافت شناسی، با توجه به اینکه وجود درس تشریح در دانشکده پزشکی ضروری است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نجات جان نفس محترمی یا کشف مطالب پزشکی جدیدی که جامعه به آن نیازمند است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به یک بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به تشریح جنین سقط شده باشد، این عمل جایز است ولی سزاوار است که تا حد امکان از جنین سقط شده متعلق به مسلمانان و یا کسی که محکوم به اسلام است استفاده نشود.

س ۱۲۸۴: آیا استخراج قطعه پلاتین از بدن میت مسلمان از طریق تشریح جسد قبل از دفن، به علت قیمت و کمبود آن، جایز است؟

ج: استخراج پلاتین در فرض سؤال، به شرطی که بی احترامی به میت محسوب نشود جایز است.

س ۱۲۸۵: آیا نبش قبور اموات اعم از اینکه در قبرستان مسلمانان باشند یا غیر آنها، برای دستیابی به استخوان آنان به منظور

استفاده‌های آموزشی در دانشکده پزشکی جایز است؟

ج: نبش قبور مسلمانان برای اینکار جایز نیست مگر آنکه نیاز فوری پزشکی برای دستیابی به آنها وجود داشته باشد و دسترسی به استخوان میت غیرمسلمان هم ممکن نباشد.

س ۱۲۸۶: آیا کاشت مو در سر برای کسی که موهای سرش سوخته است و در انظار عمومی مردم از این جهت رنج می‌برد، جایز است؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد به شرط اینکه از موی حیوان حلال گوشت و یا موی انسان باشد.

س ۱۲۸۷: اگر شخصی مبتلا به بیماری شود و پزشکان از درمان وی ناامید گردند و اعلام نمایند که او بزودی از دنیا خواهد رفت، در این صورت آیا برداشتن اعضای حیاتی بدن او مثل قلب و کلیه و غیره قبل از وفات وی و پیوند آنها به بدن شخص دیگر جایز است؟

ج: اگر برداشتن اعضای بدن او منجر به مرگ وی شود حکم قتل او را دارد، و در غیر این صورت اگر با اجازه خود او باشد اشکال ندارد.

س ۱۲۸۸: آیا استفاده از عروق و رگهای جسد شخص متوفی برای پیوند به بدن یک فرد بیمار، جایز است؟

ج: اگر با اذن میت در دوران حیاتش و یا با اذن اولیای او بعد از مردنش باشد و یا نجات جان نفس محترمی منوط به آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۹: آیا در قرئیه‌ای که از بدن میت جدا شده و به بدن انسان دیگری پیوند زده می‌شود و در حالی که این کار غالباً بدون اجازه اولیاء میت انجام می‌شود، دیه واجب است؟ و بر فرض وجوب، مقدار دیه هر یک از چشم و قرئیه چقدر است؟  
ج: برداشتن قرئیه از بدن میت مسلمان حرام است و موجب دیه می‌شود که مقدار آن پنجاه دینار است ولی اگر با رضایت و اذن میت قبل از مرگش، برداشته شود اشکال ندارد و موجب دیه نیست.

س ۱۲۹۰: یکی از مجروحین جنگ از ناحیه بیضه‌هایش زخمی شده، به طوری که منجر به قطع آنها گشته است، آیا استفاده از داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانه‌اش برای او جایز است؟ و اگر تنها راه دستیابی به نتایج مذکور و پیدا کردن قدرت بچه‌دار شدن، پیوند بیضه فرد دیگری به او باشد، حکم آن چیست؟

ج: اگر پیوند بیضه به بدن او ممکن باشد به طوری که بعد از پیوند و التیام، جزئی از بدن او شود، از جهت طهارت و نجاست اشکال ندارد و همچنین از جهت قدرت بچه‌دار شدن و الحاق فرزند به او هم مشکلی نیست. استعمال داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانگی‌اش هم اشکال ندارد.

س ۱۲۹۱: با توجه به اهمیت پیوند کلیه برای نجات جان بیماران، پزشکان به فکر افتاده‌اند که یک بانک کلیه ایجاد کنند و این بدین معنی است که افراد زیادی به طور اختیاری مبادرت به اهداء یا فروش کلیه می‌کنند، آیا فروش یا اهدای کلیه یا هر عضو دیگری از بدن به طور اختیاری جایز است؟ این عمل هنگام ضرورت چه حکمی دارد؟

ج: مبادرت مکلف در هنگام حیات، به فروش یا هدیه کردن کلیه یا هر عضو دیگری از بدن خود برای استفاده بیماران از آنها در صورتی که ضرر معتنا به برای او نداشته باشد اشکال ندارد، بلکه در مواردی که نجات جان نفس محترمی متوقف بر آن باشد، اگر هیچ گونه حرج یا ضرری برای خود آن شخص نداشته باشد، واجب می‌شود.

س ۱۲۹۲: بعضی از افراد دچار ضایعات مغزی غیر قابل درمان و برگشت می‌شوند که بر اثر آن، همه فعالیت‌های مغزی آنان از بین رفته و به حالت اغمای کامل فرو می‌روند و همچنین فاقد تنفس و پاسخ به محرکات نوری و فیزیکی می‌شوند، در این

گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت‌های مذکور به وضع طبیعی کاملاً از بین می‌رود و ضربان خودکار قلب مریض باقی می‌ماند که موقت است و به کمک دستگاه تنفس مصنوعی انجام می‌گیرد و این حالت به مدت چند ساعت و یا حداکثر چند روز ادامه پیدا می‌کند، وضعیت مزبور در علم پزشکی مرگ مغزی نامیده می‌شود که باعث فقدان و از دست رفتن هر نوع شعور و احساس و حرکتهای ارادی می‌گردد و از طرفی بیمارانی وجود دارند که نجات جان آنان منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است، بنا بر این آیا استفاده از اعضای مبتلا به مرگ برای نجات جان بیماران دیگر جایز است؟

ج: اگر استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سؤال توصیف شده‌اند برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست، در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۳: علاقمند هستم اعضای خود را هدیه کرده و از بدن من بعد از مردنم استفاده شود و تمایل خود را هم به اطلاع مسئولین رسانده‌ام. آنان نیز از من خواسته‌اند که آن را در وصیت‌نامه خود نوشته و ورثه را هم از خواست خود آگاه کنم، آیا چنین حقی را دارم؟

ج: استفاده از اعضای میت برای پیوند به بدن شخص دیگر برای نجات جان او یا درمان بیماری وی اشکال ندارد و وصیت به این مطالب هم مانعی ندارد مگر در اعضایی که برداشتن آنها از بدن میت، موجب صدق عنوان مثله باشد و یا عرفاً هتک حرمت میت محسوب شود.

س ۱۲۹۴: انجام عمل جراحی برای زیبایی چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۹۵: آیا معاینه عورت افراد توسط یک مؤسسه نظامی جایز است؟

ج: کشف عورت دیگران و نگاه کردن به آن و وادار کردن صاحب عورت به کشف عورت در برابر دیگران جایز نیست مگر آنکه ضرورتی مثل رعایت قانون و یا معالجه، آن را اقتضا کند.

س ۱۲۹۶: کلمه «ضرورت» به عنوان شرط جواز لمس زن یا نظر به او توسط پزشک، زیاد تکرار می‌شود، «ضرورت» چه معنایی دارد و حدود آن کدام است؟

ج: مراد از ضرورت در فرض سؤال این است که تشخیص بیماری و درمان آن متوقف بر لمس و نظر باشد و حدود ضرورت هم بستگی به مقدار، نیاز دارد.

س ۱۲۹۷: آیا برای پزشک زن نگاه کردن و لمس عورت زن برای معاینه و تشخیص بیماری جایز است؟

ج: جایز نیست مگر در موارد ضرورت.

س ۱۲۹۸: آیا لمس بدن زن و نگاه کردن به آن توسط پزشک مرد هنگام معاینه، جایز است؟

ج: در صورتی که درمان منوط به برهنه کردن بدن زن در برابر پزشک مرد و لمس و نگاه کردن به آن باشد و معالجه با مراجعه به پزشک زن امکان نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۹: نگاه کردن پزشک زن به عورت زن دیگر و لمس آن در صورتی که معاینه آن به وسیله آینه امکان داشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که نگاه کردن با آینه ممکن باشد و نگاه کردن مستقیم و لمس ضرورتی نداشته باشد، جایز نیست.

س ۱۳۰۰: اگر برای پرستار غیر مماثل (غیر هم جنس با بیمار) هنگام گرفتن نبض (فشارخون) و چیزهای دیگری که احتیاج به

لمس بدن بیمار دارند، دست کردن دستکش امکان داشته باشد، آیا انجام آن اعمال بدون دستکش‌هایی که پزشک هنگام درمان بیمار از آنها استفاده می‌کند، جایز است؟

ج: با امکان لمس از روی لباس یا با دست کردن دستکش هنگام معالجه، ضرورتی به لمس بدن مریض غیر مماثل (غیر هم جنس) وجود ندارد و بنا بر این جایز نیست.

س ۱۳۰۱: در صورتی که عمل جراحی زیبایی برای زنان توسط پزشک مرد مستلزم نگاه کردن و لمس باشد آیا انجام آن جایز است؟

ج: عمل جراحی زیبایی، درمان بیماری محسوب نمی‌شود و نگاه کردن و لمس حرام به خاطر آن جایز نیست مگر در مواردی که برای درمان سوختگی و مانند آن باشد و پزشک مجبور به لمس و نگاه کردن باشد.

س ۱۳۰۲: آیا غیر از شوهر، نگاه کردن افراد دیگر به عورت زن حتی پزشک، به طور مطلق حرام است؟

ج: نگاه کردن غیر از شوهر حتی پزشک و بلکه پزشک زن به عورت زن حرام است، مگر هنگام اضطرار و برای درمان بیماری.

س ۱۳۰۳: آیا مراجعه زنان به پزشک مرد که متخصص بیماریهای زنان است در صورتی که تخصص او از پزشکان زن بیشتر باشد و یا مراجعه به پزشک زن مشقت داشته باشد، جایز است؟

ج: اگر معاینه و درمان منوط به نظر و لمس حرام باشد، جایز نیست به پزشک مرد مراجعه کنند، مگر در صورتی که مراجعه به پزشک زن حاذق و متخصص غیر ممکن و یا خیلی سخت باشد.

س ۱۳۰۴: آیا انجام عمل استمنا به دستور پزشک برای آزمایش و معاینه منی جایز است؟

ج: در مقام معالجه، در صورتی که درمان منوط به آن بوده و استمنا به وسیله همسر ممکن نباشد، اشکال ندارد.

## ختنه

س ۱۳۰۵: آیا ختنه کردن واجب است؟

ج: ختنه پسران واجب است و شرط صحت طواف در حج و عمره می‌باشد و اگر تا بعد از بلوغ به تأخیر بیفتد، بر خود آنان واجب است که ختنه کنند.

س ۱۳۰۶: شخصی ختنه نکرده ولی حشفه‌اش به طور کامل از غلاف بیرون است، آیا ختنه کردن بر او واجب است؟

ج: اگر بر روی حشفه هیچ مقداری از غلاف که قطع آن واجب است وجود نداشته باشد، ختنه‌ی واجب موردی ندارد.

س ۱۳۰۷: آیا ختنه کردن دختران واجب است یا خیر؟

ج: واجب نیست.

## آموزش پزشکی

س ۱۳۰۸: دانشجویان دانشگاه پزشکی (دختر یا پسر) برای آموزش چاره‌ای جز معاینه فرد اجنبی از طریق لمس و نظر ندارند و چون این معاینات جزء برنامه درسی است و برای کارآموزی و آمادگی آنان برای معالجه بیماران در آینده مورد نیاز است و عدم انجام آن باعث می‌شود از تشخیص بیماری افراد مریض عاجز باشند و این امر منجر به طولانی شدن دوران بیماری افراد

بیمار و گاهی فوت آنان می‌شود، بنا بر این آیا این معاینات جایز است یا خیر؟

ج: اگر از موارد ضروری برای کسب تجربه و آگاهی از نحوه درمان بیماران و نجات جان آنان باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۰۹: در صورتی که هنگام ضرورت، معاینه بیمارانی که محرم نیستند، توسط دانشجویان رشته پزشکی جایز باشد، مرجع تشخیص این ضرورت چه کسی است؟

ج: تشخیص ضرورت موقوف به نظر دانشجو با ملاحظه شرایط است.

س ۱۳۱۰: گاهی در هنگام آموزش با مسأله معاینه غیر محارم مواجه می‌شویم و نمی‌دانیم این کار برای آینده ضرورت دارد یا خیر؟ ولی بهر حال جزئی از روش درسی دانشگاهها و وظیفه دانشجویی رشته پزشکی و یا حتی تکلیفی از طرف استاد است با توجه به این مطالب آیا انجام معاینات مزبور برای ما جایز است؟

ج: مجرد این که معاینه پزشکی، از برنامه‌های آموزشی و یا از تکالیف استاد به دانشجو است، مجوز شرعی برای ارتکاب امر خلاف شرع محسوب نمی‌شود بلکه ملاک در این زمینه فقط نیاز آموزشی برای نجات جان انسان و یا اقتضاء ضرورت می‌باشد.

س ۱۳۱۱: آیا در معاینه نامحرم که به‌خاطر ضرورت آموزش پزشکی و کسب تجربه و مهارت صورت می‌گیرد، بین معاینه اعضای تناسلی و سایر اعضای بدن تفاوت وجود دارد؟ بعضی از دانشجویان که بعد از اتمام تحصیل برای معالجه بیماران به روستاها و نقاط دوردست می‌روند، گاهی مجبور به زایمان زن و یا درمان آثار آن از قبیل خونریزی شدید می‌شوند، این کار چه حکمی دارد؟ بدیهی است که اگر این خونریزی و بیماریهای دیگر بسرعت درمان نشود حیات زنی که تازه زایمان کرده، در خطر خواهد بود، با علم به اینکه شناخت راههای معالجه این بیماریها مستلزم کارآموزی در هنگام تحصیل علم پزشکی می‌باشد؟

ج: هنگام ضرورت فرقی، بین حکم معاینه اعضای تناسلی و غیر آنها نیست و ملاک کلی، احتیاج به تمرین و فراگیری علم پزشکی برای نجات جان انسان می‌باشد و در این موارد باید به مقدار ضرورت اکتفا شود.

س ۱۳۱۲: غالباً در معاینه اعضای تناسلی اعم از اینکه توسط فرد مماثل صورت بگیرد یا خیر، احکام شرعی مانند نگاه کردن پزشک یا دانشجو از طریق آینه، رعایت نمی‌شود و چون ما برای فراگیری چگونگی تشخیص بیماریها از آنان تبعیت می‌کنیم، وظیفه ما چیست؟

ج: تحصیل و فراگیری علم پزشکی از طریق معایناتی که فی‌نفسه حرام هستند، در مواردی که یاد گرفتن این علم و شناخت راههای درمان بیماریها متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد، مشروط بر اینکه دانشجو اطمینان داشته باشد که توانایی نجات جان انسانها در آینده متوقف بر اطلاعاتی است که از این طریق بدست می‌آید و همچنین مطمئن باشد که در آینده در معرض مراجعه بیماران بوده و مسئولیت نجات جان آنان را بر عهده خواهد داشت.

س ۱۳۱۳: آیا نگاه کردن به عکس مردان و زنان غیرمسلمان که در کتابهای اختصاصی رشته درسی ما به‌صورت نیمه‌عریان وجود دارد جایز است؟

ج: اگر به قصد ریبه نباشد و خوف ترتب مفسده هم در آن وجود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۱۴: دانشجویان رشته پزشکی در خلال تحصیل، عکسها و فیلمهای مختلفی را از اعضای تناسلی بدن به قصد آموزش می‌بینند، آیا این عمل جایز است یا خیر؟ دیدن عورت غیر مماثل چه حکمی دارد؟

ج: نگاه کردن به فیلمها و تصاویر فی‌نفسه اشکال ندارد به شرط اینکه به قصد لذت نبوده و خوف ارتکاب حرام هم وجود

نداشته باشد. آنچه حرام است نگاه به بدن غیر مماثل و لمس آن است و نگاه به فیلم یا عکس عورت دیگران هم خالی از اشکال نیست.

س ۱۳۱۵: زن در هنگام وضع حمل چه تکلیفی دارد؟ و زنان پرستار که به زنهای دیگر در هنگام وضع حمل کمک می کنند، نسبت به کشف عورت و نگاه کردن به آن چه تکلیفی دارند؟

ج: جایز نیست زنان پرستار عمداً و بدون اضطرار، به عورت زنان در هنگام وضع حمل نگاه کنند و همچنین پزشک هم باید از نگاه کردن و لمس بدن زنی که بیمار است، تا زمانی که اضطرار پیدا نکرده، خودداری کند و بر زنان واجب است که در صورت توجه و توانایی، بدن خود را بپوشانند و یا از کس دیگری بخواهند این کار را انجام دهد.

س ۱۳۱۶: در خلال تحصیلات دانشگاهی، برای آموزش از دستگاههای تناسلی مصنوعی که از مواد پلاستیکی ساخته شده اند استفاده می کنند، نگاه کردن و لمس آنها چه حکمی دارد؟

ج: آلت و عورت مصنوعی حکم عورت واقعی را ندارد و نگاه کردن و لمس آنها اشکال ندارد مگر آنکه به قصد ریه بوده و یا موجب تحریک شهوت گردد.

س ۱۳۱۷: مباحث من راجع به تحقیقاتی است که در محافل علمی غرب راجع به تسکین درد از طریق معالجه با موسیقی، معالجه با لمس، معالجه با رقص، معالجه با دارو و معالجه از طریق الکتریسیته مطرح است و مباحث آنان در این زمینه نتیجه هم داده است، آیا شرعاً مبادرت به این تحقیقات جایز است؟

ج: تحقیق راجع به امور مذکور و آزمایش مقدار تأثیر آنها در درمان بیماریها شرعاً اشکال ندارد به شرطی که مستلزم ارتکاب اعمالی که شرعاً حرام هستند نباشد.

س ۱۳۱۸: آیا در صورتی که آموزش اقتضا کند، جایز است زنان پرستار به عورت زن دیگر نگاه کنند؟

ج: اگر درمان بیماریها و یا نجات نفس محترمی متوقف بر درسی باشد که یاد گرفتن آن مستلزم نگاه به عورت دیگران است، اشکال ندارد.

## تعلیم و تعلم و آداب آن

س ۱۳۱۹: آیا انسان با ترک فراگیری مسائل مورد ابتلای خود گناهکار محسوب می شود؟

ج: در صورتی که یاد نگرفتن آن مسائل منجر به ترک واجب یا ارتکاب حرام شود، گناهکار است.

س ۱۳۲۰: بعد از آن که طلبه علوم دینی مرحله سطح را تمام کرد و خود را قادر به تکمیل تحصیلات تا رسیدن به مرحله اجتهاد دید، آیا تکمیل تحصیل بر او واجب عینی است یا خیر؟

ج: شکی نیست که تحصیل علوم دینی و استمرار آن تا رسیدن به درجه اجتهاد، فی نفسه فضیلت بزرگی محسوب می شود ولی مجرد قدرت بر نیل به درجه اجتهاد، موجب وجوب عینی آن نمی شود.

س ۱۳۲۱: راههای تحصیل یقین به اصول دین کدام است؟

ج: یقین غالباً با براهین و ادله عقلی بدست می آید، نهایت امر اینکه به حسب تفاوت مراتب درک مکلفین، براهین و دلایل هم متفاوت می شوند و بهر حال اگر برای شخصی یقین از راه دیگر حاصل شود همان کافی است.

س ۱۳۲۲: سستی و تنبلی در تحصیل علم و تلف کردن وقت چه حکمی دارد؟ آیا حرام است؟

ج: تزییع وقت به بطالت و بیکاری دارای اشکال است و دانشجو تا وقتی که از مزایای مخصوص دانشجویی استفاده می کند



باید از برنامه‌های درسی مخصوص دانشجویان متابعت کند و الا استفاده از آن مزایا از قبیل شهریه و کمک هزینه و غیره برای او جایز نیست.

س ۱۳۲۳: در خلال بعضی از دروس دانشکده اقتصاد، استاد به بحث در مورد بعضی از مسائل مربوط به قرض ربوی و مقایسه راههای تحصیل ربا در تجارت و صنعت و غیر آن می‌پردازد، تدریس این درس و اجرت گرفتن در برابر آن چه حکمی دارد؟  
ج: مجرّد تدریس و بررسی مسائل قرض ربوی، حرام نیست.

س ۱۳۲۴: روش صحیحی که متخصصین متعهد برای آموزش دیگران در جمهوری اسلامی باید اتخاذ کنند کدام است؟ چه کسانی شایسته دستیابی به معلومات و علوم فنی و تکنیکی حساس در ادارات هستند؟

ج: فراگیری هر علمی برای هر شخصی، اگر برای یک غرض عقلایی مشروعی باشد و خوف فساد و افساد در آن نباشد، بدون مانع است. مگر علوم و معلوماتی که دولت اسلامی ضوابط و مقررات خاصی راجع به تعلیم و تعلّم آنها وضع کرده است.

س ۱۳۲۵: آیا تدریس و تحصیل فلسفه در حوزه‌های علمیه دیتیه جایز است؟

ج: یادگیری و تحصیل فلسفه برای کسی که اطمینان دارد که باعث تزلزل در اعتقادات دینی‌اش نمی‌شود اشکال ندارد و بلکه در بعضی از موارد واجب است.

س ۱۳۲۶: خرید و فروش کتابهای گمراه کننده مانند کتاب آیات شیطانی چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و نگهداری کتابهای گمراه کننده جایز نیست مگر برای پاسخگویی و ردّ مطالب آن برای کسی که قدرت علمی این کار را داشته باشد.

س ۱۳۲۷: آموزش و حکایت قصه‌های خیالی راجع به زندگی حیوانات و مردم، در صورتی که دارای فایده‌ای باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر از قرائن معلوم باشد که داستان، تخیلی است، اشکال ندارد.

س ۱۳۲۸: ورود به دانشگاه یا دانشکده‌ای که باعث اختلاط با زنانی که بدون پوشش برای تحصیل در آنجا حضور دارند می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: وارد شدن به مراکز آموزشی برای تعلیم و تعلّم اشکال ندارد، ولی بر زنان و دختران حفظ حجاب واجب است و بر مردان هم واجب است از نگاه حرام خودداری نموده و همچنین از اختلاط که موجب خوف فتنه و فساد است، اجتناب نمایند.

س ۱۳۲۹: آیا برای زن، یاد گرفتن رانندگی به کمک مرد اجنبی در مکان مخصوص تعلیم رانندگی، با علم به این که آن زن حجاب و عفاف شرعی خود را حفظ می‌کند، جایز است؟

ج: آموختن رانندگی با کمک و راهنمایی مرد اجنبی در صورتی که با مواظبت بر حجاب و عفاف و اطمینان به عدم وقوع در مفاسد همراه باشد، اشکال ندارد، ولی درعین حال شایسته است که یکی از محارم وی همراه او باشد، بلکه اولی این است که آموزش رانندگی به کمک مرئی زن یا یکی از محارم صورت بگیرد.

س ۱۳۳۰: جوانانی که در مدارس و دانشگاهها مشغول تحصیل هستند با دختران هم برخورد و ملاقات دارند و به حکم هم کلاسی و هم درس بودن با آنان راجع به مسائل درس و غیر آن گفتگو می‌کنند که گاهی بعضی از صحبتها با خنده و شوخی همراه است که البته به قصد ریبه و لذت نیست آیا این کار جایز است؟

ج: اگر همراه با مراعات حجاب و بدون قصد ریبه و همراه با اطمینان به عدم وقوع در مفاسد باشد، اشکال ندارد، و الا جایز نیست.

س ۱۳۳۱: امروزه کدامیک از تخصص‌های علمی برای اسلام و مسلمین مفیدتر است؟

ج: شایسته است که علما و اساتید و دانشجویان دانشگاهها به همه‌ی تخصص‌های علمی مفیدی که مورد نیاز مسلمانان است اهتمام بورزند تا از اجانب به‌خصوص دشمنان اسلام و مسلمین بی‌نیاز شوند و تشخیص مفیدترین آنها با مسئولین ذی‌ربط با در نظر گرفتن شرایط موجود می‌باشد.

س ۱۳۳۲: آگاه شدن از کتابهای گمراه کننده و کتابهای ادیان دیگر برای شناخت دین و عقاید آنها به قصد افزایش معرفت و اطلاعات چه حکمی دارد؟

ج: حکم به جواز خواندن این کتب فقط به خاطر شناخت و افزایش اطلاعات، مشکل است، البته خواندن آنها برای کسی که قدرت شناخت و تشخیص مطالب باطل را دارد به قصد ابطال و رد آنها جایز است به شرطی که به خود مطمئن باشد که از حق منحرف نمی‌شود.

س ۱۳۳۳: فرستادن فرزندان به مدرسه‌هایی که بعضی از عقائد فاسد در آنها تدریس می‌شود با فرض تأثیر نپذیرفتن آنان از آن افکار، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خوفی نسبت به عقاید دینی آنان وجود نداشته باشد و ترویج باطل هم نباشد و آنان بتوانند از یادگیری مطالب باطل و فاسد و گمراه کننده دوری کنند، اشکال ندارد.

س ۱۳۳۴: دانشجویی به مدت چهار سال است که در دانشکده پزشکی درس می‌خواند و علاقه شدیدی به فراگیری علوم دینی دارد، آیا ادامه تحصیل در رشته پزشکی برای او واجب است یا اینکه می‌تواند آن را رها کرده و به تحصیل علوم دینی بپردازد؟

ج: دانشجو در انتخاب رشته تحصیلی خود آزاد است ولی در اینجا نکته‌ای وجود دارد که شایسته است به آن توجه شود و آن اینکه اگر فراگیری علوم دینی به خاطر توانایی خدمت به جامعه اسلامی اهمیت دارد، تحصیل در رشته پزشکی هم به قصد آمادگی برای ارائه خدمات پزشکی به امت اسلامی و درمان بیماری و نجات جان آنان از اهمیت زیادی برخوردار است.

س ۱۳۳۵: معلمی دانش آموزی را در کلاس در برابر دانش آموزان دیگر به شدت تنبیه کرده است آیا آن دانش آموز حق مقابله به مثل را دارد یا خیر؟

ج: دانش آموز حق مقابله و پاسخگویی به گونه‌ای که شایسته مقام استاد و معلم نباشد ندارد و بر او واجب است که حرمت معلم را حفظ نموده و نظم کلاس را رعایت کند و می‌تواند از راههای قانونی اقدام نماید، همانگونه که بر معلم هم واجب است احترام دانش آموز را در برابر همکلاسی‌هایش حفظ کرده و آداب تعلیم اسلامی را رعایت نماید.

### حقوق چاپ، تألیف و کارهای هنری

س ۱۳۳۶: تجدید چاپ کتابها و مقاله‌هایی که از خارج وارد شده و یا در داخل جمهوری اسلامی چاپ می‌شوند، بدون اجازه ناشران آنها چه حکمی دارد؟

ج: مسأله تجدید چاپ کتابهایی که در خارج از جمهوری اسلامی منتشر شده‌اند و یا تصویربرداری به طریق افسست از آنها، تابع قراردادهایی است که راجع به آنها بین جمهوری اسلامی ایران و آن دولتها منعقد گشته است. و اما کتابهایی که در داخل چاپ می‌شوند، احوط این است که حق ناشر با کسب اجازه از او نسبت به تکرار و تجدید چاپ کتاب رعایت شود.

س ۱۳۳۷: آیا جایز است مؤلفان و مترجمان و صاحبان آثار هنری مبلغی را در برابر زحماتشان و یا به عنوان حق تألیف در

مقابل تلاش و وقت و مالی که برای انجام آن کار صرف کرده‌اند، تقاضا نمایند؟

ج: آنان حق دارند در برابر واگذاری نسخه اول یا اصلی اثر علمی و هنری خود به ناشر، از وی هر مبلغی می‌خواهند، دریافت نمایند.

س ۱۳۳۸: اگر مؤلف یا مترجم یا هنرمند در برابر چاپ اول اثر خود مبلغی را دریافت کند و در عین حال برای خود حقی را نسبت به چاپهای بعدی شرط کند، آیا می‌تواند در چاپهای بعدی حق خود را از ناشر مطالبه نماید؟ دریافت این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که در ضمن قرارداد منعقد شده برای تحویل نسخه اول، دریافت مبلغی را در چاپهای بعدی شرط کرده باشد یا قانون آن را اقتضا کند، گرفتن آن مبلغ اشکال ندارد و بر ناشر عمل به شرط واجب است.

س ۱۳۳۹: اگر مصنف و مؤلف در اجازه چاپ اول چیزی در مورد چاپهای بعدی ذکر نکرده باشند، آیا جایز است ناشر بدون کسب اجازه مجدد و پرداخت مبلغی به آنان مبادرت به تجدید چاپ نماید؟

ج: اگر قراردادی که در مورد اجازه چاپ بین آنان منعقد شده، فقط راجع به چاپ اول باشد، احوط این است که حق مؤلف رعایت شود و برای چاپهای بعدی هم از او اجازه گرفته شود.

س ۱۳۴۰: در صورتی که مصنف به علت سفر یا فوت و مانند آن غایب شود درباره تجدید چاپ از چه کسی باید کسب اجازه شود و چه کسی باید پول را دریافت کند؟

ج: در این مورد باید به وکیل مصنف یا ولی شرعی او و یا در صورت فوت به وارث او مراجعه شود.

س ۱۳۴۱: آیا چاپ کتاب بدون اجازه صاحب آن و با وجود عبارت «حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است»، جایز است؟

ج: احوط این است که حقوق مؤلف و ناشر با کسب اجازه از آنان برای تجدید چاپ، رعایت شود.

س ۱۳۴۲: بر روی بعضی از نوارهای قرآن و تواشیح عبارت «حقوق تکثیر محفوظ است» نوشته شده، آیا در این صورت جایز است آنها را تکثیر نموده و در اختیار دیگران قرار داد؟

ج: احوط این است که از ناشر اصلی برای تکثیر نوارها و نسخه‌برداری از آنها اجازه گرفته شود.

س ۱۳۴۳: آیا نسخه‌برداری از نوارهای کامپیوتری (Disk) جایز است؟ و بر فرض حرمت، آیا این حکم مختص نوارهایی است که در ایران تدوین شده‌اند یا شامل نوارهای بیگانه هم می‌شود؟ و با علم به اینکه بعضی از دیسکهای کامپیوتری با توجه به اهمیت محتوای آنها، بسیار گران‌بها هستند؟

ج: احوط این است که در نسخه‌برداری و تکثیر نوارهای کامپیوتری که در داخل تولید شده است، حقوق صاحبانشان از طریق کسب اجازه از آنان رعایت شود و در مورد خارج کشور، تابع قرارداد است.

س ۱۳۴۴: آیا عناوین و نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتهای مختص مالکان آنهاست به طوری که دیگران حق نامگذاری فروشگاهها و شرکتهای خود را به آن نامها ندارند؟ به عنوان مثال فردی فروشگاهی به نام خانوادگی اش دارد آیا فرد دیگری از همان خانواده حق دارد فروشگاه خود را به آن اسم نامگذاری کند؟ و آیا فردی از خانواده‌های دیگر حق نامگذاری فروشگاه خود به آن اسم را دارد؟

ج: اگر نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتهای از طرف دولت براساس قوانین جاری کشور به کسی اعطاء شود که زودتر از دیگران درخواست رسمی خود را در این مورد به دولت داده و آن نام به اسم او در پرونده‌های دولتی ثبت شود، در این صورت که اقتباس و استفاده از آن نام توسط دیگران بدون اجازه کسی که نام مذکور به اسم او و برای فروشگاه یا شرکت او

ثبت شده جایز نیست و در این حکم فرقی نمی‌کند که آن افراد از خانواده صاحب آن نام باشند یا خیر و اگر به صورت مذکور نباشد استفاده دیگران از این نامها و عناوین اشکال ندارد.

س ۱۳۴۵: بعضی از اشخاص به مغازه‌هایی که فتوکپی و زیراکس از اوراق و کتابها می‌گیرند مراجعه کرده و درخواست تصویر برداری از آنها را می‌نمایند و صاحب مغازه که از مؤمنین است تشخیص می‌دهد که کتاب یا اوراق و یا مجله فوق برای همه مؤمنین سودمند می‌باشد آیا جایز است بدون اجازه صاحب کتاب از آنها تصویربرداری کند و آیا اگر بداند که صاحب کتاب راضی به این کار نیست در حکم تفاوتی بوجود می‌آید؟

ج: احوط این است که شخص بدون اجازه صاحب آن اوراق و کتابها مبادرت به تصویربرداری نکند.

س ۱۳۴۶: بعضی از مؤمنین نوارهای ویدئویی را از ویدئو کلپ‌ها اجاره کرده و در صورتی که کاملاً مورد پسند آنان باشد، به این دلیل که حقوق چاپ نزد بسیاری از علما غیر محفوظ است، بدون کسب اجازه از صاحب مغازه مبادرت به ضبط و تکثیر آن می‌کنند، آیا این کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر فردی اقدام به ضبط یا تکثیر آن نماید، آیا باید الآن صاحب مغازه را از کار خود مطلع نماید یا اینکه پاک کردن محتوای نوار تکثیر شده کافی است؟

ج: احوط ترک نسخه‌برداری از نوار بدون اجازه صاحب آن است، ولی اگر بدون اجازه مبادرت به این کار کرد، محو کردن محتوای نوار کافی است.

## تجارت با غیر مسلمان

س ۱۳۴۷: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی و ترویج آنها جایز است؟ در صورتی که این کار هرچند بر اثر اضطرار صورت بگیرد، آیا فروش آنها جایز است؟

ج: باید از معاملاتی که به نفع دولت غاصب اسرائیل که دشمن اسلام و مسلمین است، خودداری شود و وارد کردن و ترویج کالاهای آنان که از ساخت و فروش آن سود می‌برند، برای هیچکس جایز نیست و همچنین برای مسلمانان هم خرید آن کالاهای به خاطر مفساد و ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد جایز نیست.

س ۱۳۴۸: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی توسط تجار و ترویج آن در کشوری که تحریم اقتصادی اسرائیل را لغو کرده، جایز است؟

ج: واجب است افراد از وارد کردن و ترویج کالاهایی که دولت حقیر اسرائیل از ساخت و فروش آن منتفع می‌شود، خودداری کنند.

س ۱۳۴۹: آیا برای مسلمانان خرید کالاهای اسرائیلی که در سرزمین اسلامی به فروش می‌رسند، جایز است؟

ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که سود تولید و فروش آنها عاید صهیونیست‌ها که با اسلام و مسلمین در حال جنگ هستند، می‌شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۵۰: آیا گشایش دفترهای مسافرت به اسرائیل در کشورهای اسلامی جایز است؟ و آیا برای مسلمانان تهیه بلیط از این دفاتر جایز است؟

ج: این کار به دلیل ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد، جایز نیست و همچنین مبادرت به انجام اعمالی که نقض تحریم مسلمانان علیه دولت دشمن و محارب اسرائیل محسوب شود، برای هیچکس جایز نیست.

س ۱۳۵۱: آیا خرید تولیدات شرکتهای یهودی یا امریکایی یا کانادایی با وجود این احتمال که شرکتهای مزبور به تقویت

دولت اسرائیل می‌پردازند، جایز است؟

ج: اگر خرید و فروش این تولیدات موجب تقویت دولت حقیر و غاصب اسرائیل شده و یا در راه دشمنی با اسلام و مسلمین بکار می‌روند، خرید و فروش آنها برای هیچکس جایز نیست و الا اشکال ندارد.

س ۱۳۵۲: اگر کالاهای اسرائیلی وارد کشورهای اسلامی شود، آیا جایز است تاجران بخشی از آنها را خریده و به مردم بفروشند و آنها را ترویج کنند؟

ج: این کار برای آنان به علت مفاسدی که دارد، جایز نیست.

س ۱۳۵۳: اگر کالاهای اسرائیلی در فروشگاههای عمومی یک کشور اسلامی عرضه شود، آیا خرید آنها توسط مسلمانان در صورتیکه تهیه کالاهای غیر اسرائیلی مورد نیاز که از کشورهای دیگر وارد شده‌اند، امکان داشته باشد، جایز است؟

ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که منفعت تولید و خرید آنها عائد صهیونیست‌ها که محارب با اسلام و مسلمین هستند، می‌شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۵۴: اگر بدانیم که کالاهای اسرائیلی بعد از تغییر گواهی مبدأ از طریق کشورهای دیگری مثل ترکیه، قبرس و غیره مجدداً صادر می‌شوند تا خریداران مسلمان گمان کنند که آنها غیر اسرائیلی هستند، زیرا می‌دانند که اگر مسلمانان بدانند که

آنها ساخت اسرائیل هستند، از خرید آنها خودداری می‌کنند، در این صورت تکلیف مسلمانان چیست؟

ج: مسلمانان باید از خرید و ترویج و استفاده از آن کالاها خودداری نمایند.

س ۱۳۵۵: خرید و فروش کالاهای امریکایی چه حکمی دارد و آیا این حکم شامل همه کشورهای غربی مثل فرانسه و انگلستان هم می‌شود؟ و آیا آن حکم مخصوص ایران است و یا در همه کشورها جاری است؟

ج: اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولتهای کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای

دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولتهای کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد.

س ۱۳۵۶: کسانی که در کارخانه‌ها و مؤسساتی کار می‌کنند که سود آنها به دولتهای کافر می‌رسد و باعث استحکام و تقویت آنها می‌شود، چه تکلیفی دارند؟

ج: کسب درآمد با کارهای مشروع فی‌نفسه اشکال ندارد هرچند از اموری باشد که درآمد آن به دولت غیراسلامی می‌رسد، مگر زمانی که آن دولت در حال جنگ با اسلام و مسلمین باشد و از نتیجه کار مسلمانان در این جنگ استفاده کند.

## کار کردن در دولت ظالم

س ۱۳۵۷: آیا انجام وظیفه در حکومت غیر اسلامی جایز است؟

ج: جواز آن منوط بر این است که خود آن وظیفه فی‌نفسه جایز باشد.

س ۱۳۵۸: فردی در اداره راهنمایی و رانندگی یکی از کشورهای عربی کار می‌کند و مسئولیت او امضای پرونده کسانی است که قوانین عبور و مرور را نقض کرده‌اند تا بدین ترتیب به زندان بيفتند و پرونده هر یک از آنان را که امضا کند فرد ناقض

قانون به زندان خواهد رفت. آیا این کار برای او جایز است؟ و حقوقی که در برابر کارش از دولت می‌گیرد چه حکمی دارد؟

ج: رعایت مقرراتی که برای نظم جامعه وضع شده‌اند در هر حال واجب است، هر چند آن قوانین توسط دولت غیراسلامی وضع شده باشند و دریافت حقوق در برابر عمل حلال، اشکال ندارد.

س ۱۳۵۹: بعد از آن که مسلمانی تابعیت آمریکا یا کانادا را بدست آورد، آیا جایز است وارد ارتش یا پلیس شود؟ و آیا جایز است در اداره‌های دولتی مثل شهرداری و سایر مؤسسات تابع دولت مشغول به کار شود؟

ج: اگر فسادى بر آن مُترتب نشود و مستلزم ارتکاب حرام و ترک واجب نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۰: آیا قاضی منصوب از طرف سلطان جائز، برای حکم کردن و قضاوت، مشروعیت دارد تا اطاعت از او واجب باشد؟

ج: جایز نیست غیر از مجتهد جامع‌الشرایط چنانچه از طرف کسی که حق نصب دارد منصوب نشده باشد متصدی امر قضا و فصل خصومات در بین مردم شود و بر مردم هم جایز نیست به او مراجعه کنند، و حکم او هم نافذ نمی‌باشد، مگر در حال ضرورت.

## لباس شهرت و احکام پوشش

س ۱۳۶۱: معیار لباس شهرت چیست؟

ج: لباس شهرت لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به خاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نیست، به طوری که اگر آن را در برابر مردم بیوشد توجه آنان را به خود جلب نموده و انگشت نما می‌شود.

س ۱۳۶۲: صدایی که هنگام راه رفتن زنان از برخورد کفش آنان با زمین ایجاد می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که باعث جلب توجه و ترتب مفسده نشده است، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۳۶۳: آیا دختران می‌توانند لباسی که رنگ آن مایل به آبی پررنگ است بپوشند؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد به شرطی که منجر به جلب توجه دیگران و ترتب مفسده نشود.

س ۱۳۶۴: آیا برای زنان پوشیدن لباس‌های تنگی که برجستگی‌های بدن آنان را نشان می‌دهد و یا پوشیدن لباس‌های بدن نما و عریان در عروسیها و مانند آن جایز است؟

ج: اگر از نگاه مردان اجنبی و ترتب مفسده در امان و محفوظ باشند، اشکال ندارد در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۳۶۵: آیا پوشیدن کفش سیاه براق توسط زن مؤمن جایز است؟

ج: اشکال ندارد مگر آن که رنگ و شکل آن باعث جلب توجه نامحرم و یا انگشت نما شدن او شود.

س ۱۳۶۶: آیا بر زنان واجب است در لباس مانند مقنعه، شلوار و پیراهن فقط رنگ سیاه را انتخاب کنند؟

ج: حکم لباس زن از جهت رنگ و شکل و کیفیت دوخت مانند کفش است که در جواب سؤال قبل بیان شد.

س ۱۳۶۷: آیا جایز است حجاب و لباس زن به گونه‌ای باشد که توجه دیگران را بخود جلب کند و یا باعث تهییج شهوت شود مثلاً- طوری چادر سر کند که توجه دیگران را به خود جلب کند و یا پارچه و رنگ جوراب را به گونه‌ای انتخاب کند که شهوت برانگیز باشد؟

ج: پوشیدن چیزی که از جهت رنگ یا شکل و یا نحوه پوشیدن باعث جلب توجه اجنبی شود و موجب فساد و ارتکاب حرام گردد، جایز نیست.

س ۱۳۶۸: آیا پوشیدن چیزی که مخصوص زنان است توسط مردان و برعکس، در خانه بدون قصد تشبیه به جنس مخالف، جایز است؟

ج: تا زمانی که آن را به عنوان لباس برای خود انتخاب نکرده باشند، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۹: فروش لباس‌های زنانه داخلی توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج: اگر موجب ترتب مفاسد اخلاقی و اجتماعی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۷۰: آیا بافندگی و خرید و فروش جوراب نازک شرعاً جایز است؟

ج: اگر تولید و خرید و فروش آن به قصد پوشیدن زنان در برابر مردان اجنبی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۷۱: آیا جایز است افرادی که ازدواج نکرده‌اند با رعایت موازین شرعی و آداب اخلاقی، در فروشگاه‌های لباس‌های

زنانه و وسایل آرایش کار کنند؟

ج: جواز کارکردن و کسب درآمد حلال شرعاً مختص گروه خاصی از مردم نیست، بلکه هر کس که موازین و آداب اسلامی

را رعایت کند حق آن را دارد، ولی اگر برای دادن پروانه تجاری یا اجازه کار از طرف ادارات و نهادهای مسئول به خاطر

رعایت مصالح عمومی برای بعضی از مشاغل شرایط خاصی وضع شده باشد باید مراعات شود.

س ۱۳۷۲: انداختن زنجیر توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج: اگر زنجیر از طلا باشد و یا از چیزهایی باشد که استفاده از آنها مخصوص زنان است، انداختن آن برای مردان جایز نیست.

## تقلید از فرهنگ غربی

### تشبه به کفار و ترویج فرهنگ آنان

س ۱۳۷۳: آیا پوشیدن لباس‌هایی که بر روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، جایز است و آیا این لباس‌ها ترویج

فرهنگ غربی محسوب می‌شوند؟

ج: اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشند پوشیدن آنها فی نفسه اشکال ندارد و اما اینکه ترویج فرهنگ غربی معارض با فرهنگ

اسلامی محسوب می‌شود یا خیر، موکول به نظر عرف است.

س ۱۳۷۴: امروزه وارد کردن لباس‌های خارجی و خرید و فروش و استفاده از آنها در داخل شهرها متداول شده است، با توجه

به افزایش تهاجم فرهنگی غرب به انقلاب اسلامی، این کار چه حکمی دارد؟

ج: واردات و خرید و فروش و استفاده از آنها به مجرد اینکه از کشورهای غیراسلامی وارد شده‌اند، اشکال ندارد، ولی آنچه که

پوشیدن آن با عفت و اخلاق اسلامی منافات داشته باشد و یا ترویج فرهنگ غربی که دشمن فرهنگ اسلامی است، محسوب

می‌شود، واردات و خرید و فروش و پوشیدن آن جایز نیست و در این مورد باید به مسئولین مربوطه مراجعه شود تا از آن

جلوگیری کنند.

س ۱۳۷۵: تقلید از مدهای غربی در کوتاه کردن مو چه حکمی دارد؟

ج: معیارهای حرمت در این موارد، شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آنهاست و این موضوع با توجه به کشورهای و

زمانها و اشخاص مختلف، فرق می‌کند و این امر مختص به غرب نمی‌باشد.

س ۱۳۷۶: آیا جایز است مربیان مدارس موهای دانش‌آموزانی را که موهای سر خود را به شکلهای غربی که مخالف آداب

اسلامی و تشبه به کفار است، اصلاح و آرایش می‌کنند، بتراشند؟ با علم به اینکه راهنمایی و نصیحت آنان فایده‌ای ندارد؟ و

آنان ظواهر اسلامی را در مدرسه رعایت می‌کنند ولی پس از خروج از مدرسه تغییر وضعیت می‌دهند، وظیفه ما چیست؟

ج: تراشیدن موی سر دانش آموزان توسط مربیان شایسته نیست. اگر مسئولین مدرسه تشخیص دادند که بعضی از کارهای دانش آموزان با آداب و فرهنگ اسلامی تناسب ندارد، بهتر است آنان را نصیحت و راهنمایی‌های پدران نمایند و در صورت نیاز اولیای آنان را برای کمک به حل مشکل، از وضعیت دانش آموزان خود آگاه نمایند و البته مراعات قوانین آموزش و پرورش، لازم است.

س ۱۳۷۷: پوشیدن لباس آمریکایی چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس‌هایی که توسط دولتهای استعماری تولید شده‌اند، از این جهت که ساخت دشمنان اسلام است، فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی اگر این کار مستلزم ترویج فرهنگ غیراسلامی دشمن باشد و یا باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین‌های اسلامی شود و یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، دارای اشکال است و حتی در بعضی از موارد جایز نیست.

س ۱۳۷۸: آیا برای زنان، شرکت در مراسم استقبال و خوش آمدگویی و تقدیم دسته گل که توسط وزارت خانه‌ها و ادارات دولتی و غیر آنها، ترتیب داده می‌شود، جایز است و آیا صحیح است که شرکت آنان را در این مراسم، این گونه توجیه کنیم که هدف ما نشان دادن حریت و احترام زن در جوامع اسلامی است؟

ج: دعوت از زنان برای مشارکت در مراسم استقبال و خوش آمدگویی به مهمانان خارجی وجهی ندارد و در صورتی که موجب فساد و ترویج فرهنگ غیراسلامی شود، جایز نیست.

س ۱۳۷۹: پوشیدن کروات چه حکمی دارد؟

ج: به‌طور کلی پوشیدن کروات و دیگر لباس‌هایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می‌شوند به‌طوری که پوشیدن آنها منجر به ترویج فرهنگ منحط غربی شود جایز نیست.

س ۱۳۸۰: فروش کلیه عکسها و کتابها و مجلاتی که به‌طور آشکار مشتمل بر امور قبیح و مبتذل نیستند ولی به‌طور ضمنی باعث ایجاد جو فرهنگی فاسد و غیر اسلامی به‌خصوص در بین جوانان می‌شوند، چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و ترویج اموری از این قبیل که منجر به انحراف جوانان و فساد آنان و باعث پیدایش جو فرهنگی فاسدی می‌شوند، جایز نیست و واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۳۸۱: امروزه وظیفه زنان برای مقابله با تهاجم فرهنگی به جامعه اسلامی ما چیست؟

ج: یکی از مهمترین وظایف آنان حفظ حجاب اسلامی و ترویج آن و پرهیز از لباس‌هایی است که پوشیدن آنها تقلید از فرهنگ دشمن محسوب می‌شود.

س ۱۳۸۲: بعضی از مسلمانان عیدهای مسیحیان را جشن می‌گیرند، آیا این کار اشکال ندارد؟

ج: جشن گرفتن میلاد حضرت عیسی مسیح (علی نبینا و آله و علیه‌السلام) اشکال ندارد.

س ۱۳۸۳: آیا پوشیدن لباسی که تبلیغ و تشویق شراب روی آن وجود دارد، جایز است؟

ج: جایز نیست.

## مهاجرت و پناهندگی سیاسی

س ۱۳۸۴: پناهندگی سیاسی به کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟ آیا جعل داستان غیرواقعی برای دستیابی به پناهندگی



سیاسی، جایز است؟

ج: پناهندگی سیاسی به دولت غیر مسلمان تا زمانی که مفسده‌ای بر آن مترتب نشود، فی‌نفسه اشکال ندارد. ولی برای دستیابی به آن، توسل به دروغ و جعل چیزی که واقعیت ندارد، جایز نیست.

س ۱۳۸۵: آیا برای یک شخص مسلمان مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

ج: اگر خوف انحراف از دین وجود نداشته باشد این کار اشکال ندارد و واجب است در آنجا بعد از رعایت احتیاط و مواظبت نسبت به دین و مذهب به مقداری که توانایی دارد مبادرت به دفاع از اسلام و مسلمین نماید.

س ۱۳۸۶: آیا مهاجرت به سرزمین اسلام بر زنانی که در سرزمین کفر اسلام آورده‌اند، به دلیل اینکه بر اثر خوف از خانواده و جامعه نمی‌تواند اسلام خود را آشکار کنند، واجب است؟

ج: در صورتی که مهاجرت به سرزمین اسلام برای آنان حرج داشته باشد واجب نیست، ولی واجب است تا حد امکان نسبت به نماز و روزه و سایر واجبات مراقبت نمایند.

س ۱۳۸۷: زندگی در کشوری که اسباب معصیت مانند برهنگی و گوش دادن به نوارهای مبتذل موسیقی و غیره در آن فراهم است، چه حکمی دارد؟ کسی که در آنجا تازه به سن تکلیف رسیده چه حکمی دارد؟

ج: اقامت و زندگی آنها، فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی باید از اموری که از نظر شرعی بر او حرام هستند اجتناب کند و اگر نمی‌تواند باید به کشورهای اسلامی مسافرت نماید.

تجسس و خبرچینی و افشاء اسرار

س ۱۳۸۸: تعدادی گزارش کتبی راجع به اختلاس اموال دولتی توسط یکی از کارمندان دریافت گردیده که بعد از انجام تحقیقات در مورد این اتهام، صحت بعضی از آن گزارشها برای ما آشکار شده است. ولی هنگام تحقیق از فرد متهم خود او همه اتهامات را انکار می‌کند، آیا ارسال این گزارشات به دادگاه با توجه به اینکه باعث از بین رفتن آبروی شخص می‌شود، جایز است یا خیر؟ و بر فرض عدم جواز، اشخاصی که از این مسأله مطلع هستند چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر فردی که مسئول حمایت و حفظ بیت‌المال و اموال دولتی است از اختلاس آن اموال توسط یکی از کارمندان یا غیر او مطلع شود، از نظر شرعی و قانونی مکلف است برای احقاق حق، اطلاعات خود را در این زمینه به نهادهای مربوطه ارائه دهد و ترس از بین رفتن آبروی متهم از نظر رسمی مجوزی برای کوتاهی از احقاق حق جهت حفظ بیت‌المال محسوب نمی‌شود و افراد دیگر، گزارشات خود را مستنداً به مسئولین مربوطه ارائه دهند تا ایشان بعد از تحقیق و تفحص و اثبات مطلب، اقدام نمایند.

س ۱۳۸۹: مشاهده می‌کنیم که بعضی از مطبوعات اخباری از قبیل دستگیری سارقین، کلاهبرداران، گروههای رشوه گیرنده در ادارات و افرادی که اقدام به انجام اعمال منافی عفت می‌کنند و همچنین گروههای فساد و ابتذال و کلوپ‌های شبانه را چاپ می‌کنند، آیا چاپ و نشر این قبیل اخبار، به نوعی اشاعه فحشا محسوب نمی‌شود؟

ج: مجرد نشر حوادث و وقایع در مطبوعات اشاعه فحشا محسوب نمی‌شود.

س ۱۳۹۰: آیا جایز است دانشجویان یکی از مراکز آموزشی گزارش‌هایی از منکراتی را که مشاهده می‌کنند به مسئولین فرهنگی ارائه دهند تا از ارتکاب آنها جلوگیری شود؟

ج: اگر گزارشها راجع به امور علنی باشد و عنوان تجسس و غیبت بر آنها صدق نکند، اشکال ندارد و بلکه در صورتی که جزء مقدمات نهی از منکر باشد واجب است.

س ۱۳۹۱: آیا بیان ظلم یا خیانت بعضی از مسئولین ادارات در برابر مردم جایز است؟

ج: گزارش دادن ظلم به مراکز و مراجع مسئول برای پیگیری و تعقیب بعد از تحقیق و اطمینان نسبت به آن اشکال ندارد و حتی اگر از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب می‌گردد، ولی بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است.

س ۱۳۹۲: تحقیق از اموال مؤمنین و گزارش آن به دولت و حاکم ظالم به خصوص اگر منجر به اذیت و ورود خسارت به آنها شود چه حکمی دارد؟

ج: این قبیل اعمال از نظر شرعی حرام هستند و در صورتی که خسارت وارده به دلیل خبرچینی از مؤمنین نزد ظالم باشد، موجب ضمان می‌گردد.

س ۱۳۹۳: آیا تجسس در امور شخصی و غیر شخصی مؤمنین به دلیل امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که از آنان ارتکاب حرام یا ترک معروف مشاهده شود، جایز است؟ اشخاصی که برای کشف تخلفات مردم تجسس می‌کنند با اینکه مکلف به این کار نیستند، چه حکمی دارند؟

ج: مبادرت به امر بررسی و تحقیق قانونی نسبت به کار اداری کارمندان و غیر آنان توسط مأموران رسمی تفحص و تحقیق در چارچوب ضوابط و مقررات قانونی اشکال ندارد ولی تجسس در کار دیگران و یا تحقیق در اعمال و رفتار کارمندان برای کشف اسرار آنان در خارج از حدود و ضوابط قانونی برای آن مأموران هم جایز نیست.

س ۱۳۹۴: آیا سخن گفتن از اسرار شخصی و امور خصوصی و سری در برابر مردم جایز است؟

ج: کشف و بیان امور خصوصی و شخصی در برابر دیگران اگر به نحوی مربوط به افراد دیگر هم باشد و یا موجب ترتب مفسده شود جایز نیست.

س ۱۳۹۵: روان‌پزشکان غالباً برای دستیابی به علل بیماری و راههای درمان آن سؤالاتی راجع به امور شخصی و خانوادگی بیمار از او می‌کنند، آیا برای بیمار پاسخ دادن به آن سؤالات جایز است؟

ج: اگر مفسده‌ای بر آن مترتب نشود و غیبت و اهانت به شخص دیگری هم محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۳۹۶: گاهی بعضی از نیروهای امنیتی ورود به بعضی از مراکز و نفوذ در گروهها را برای کشف مراکز فحشا و گروههای تروریستی ضروری می‌دانند، همانگونه که روشهای تجسس و تحقیق نیز همین را اقتضا می‌کنند، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج: اگر با اجازه مسئول مربوطه و با التزام به رعایت ضوابط و مقررات قانونی باشد و از آلوده شدن به گناه و ارتکاب فعل حرام اجتناب شود، اشکال ندارد و بر مسئولین نیز واجب است که بر کار آنان از این جهت نظارت و توجه کامل داشته باشند.

س ۱۳۹۷: عده‌ای در برابر دیگران مبادرت به طرح کمبودها و ضعفهایی که در جمهوری اسلامی وجود دارد، می‌کنند، گوش دادن به این سخنان و حکایتها چه حکمی دارد؟

ج: واضح است هر عملی که موجب بدنام شدن چهره جمهوری اسلامی که در برابر کفر و استکبار جهانی ایستاده است، شود به نفع اسلام و مسلمین نیست. بنا بر این، اگر این سخنان موجب تضعیف نظام جمهوری اسلامی باشد جایز نیست.

س ۱۳۹۸: استعمال دخانیات در اداره‌های دولتی و اماکن عمومی چه حکمی دارد؟

ج: اگر بر خلاف مقررات داخلی ادارات و اماکن عمومی باشد و یا موجب اذیت و ناراحتی دیگران و یا ضرر رساندن به آنان شود، جایز نیست.

س ۱۳۹۹: برادر من معتاد به مواد مخدر است و قاچاقچی مواد مخدر نیز هست، آیا بر من واجب است او را به مقامات رسمی مربوطه معرفی کنم تا از کار او جلوگیری کنند؟

ج: بر شما نهی از منکر واجب است و باید او را در ترک اعتیاد یاری کنید و همچنین او را از قاچاق و فروش و توزیع مواد مخدر منع نمایید و اگر اعلام وضعیت او به مقامات مربوطه، به او در این باره کمک کرده یا مقدمه نهی از منکر محسوب شود واجب است اعلام نمایید.

س ۱۴۰۰: آیا استعمال انفیه جایز است؟ اعتیاد به آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر ضرر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد استعمال و اعتیاد به آن جایز نیست.

س ۱۴۰۱: خرید و فروش و استعمال تنباکو چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و استعمال تنباکو فی نفسه اشکال ندارد ولی اگر ضرر قابل ملاحظه‌ای برای شخص داشته باشد، استعمال و خرید و فروش آن جایز نیست.

س ۱۴۰۲: آیا حشیش پاک است؟ و آیا استعمال آن حرام است؟

ج: حشیش پاک است ولی استعمال آن حرام می‌باشد.

س ۱۴۰۳: استعمال مواد مخدر از قبیل حشیش، تریاک، هروئین، مورفین، ماری جوانا و... بصورت خوردن، نوشیدن، کشیدن، تزریق و یا شیاف، چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و سایر راههای کسب درآمد با آن مثل حمل و نقل و نگهداری و قاچاق آنها چه حکمی دارد؟

ج: استعمال مواد مخدر و استفاده از آنها با توجه به آثار سوءشان از قبیل ضررهای شخصی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای که براستعمال آنها مترتب می‌شود، حرام است و به همین دلیل کسب درآمد با آنها از طریق حمل و نقل و نگهداری و خرید و فروش و غیر آن هم حرام است.

س ۱۴۰۴: آیا معالجه و درمان بیماری با استعمال مواد مخدر جایز است؟ و بر فرض جواز، آیا به‌طور مطلق جایز است یا فقط در صورتی جایز است که راه درمان منحصر به آن باشد؟

ج: اگر درمان و معالجه به نحوی متوقف بر استعمال مواد مخدر باشد و این امر هم با تجویز پزشک مورد اطمینان صورت گیرد، اشکال ندارد.

س ۱۴۰۵: کاشت و پرورش گیاهانی از قبیل خشخاش، شاهدانه هندی، کویحا و... که از آنها تریاک، هروئین، مورفین و حشیش و کوکائین گرفته می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: کاشت و پرورش این نوع گیاهان که بر خلاف مقررات نظام جمهوری اسلامی می‌باشد جایز نیست.

س ۱۴۰۶: آماده کردن و تهیه مواد مخدر اعم از اینکه از مواد طبیعی باشند مثل مورفین، هروئین، حشیش و ماری جوانا، یا از مواد مصنوعی مثل L.S.D. و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: جایز نیست.

س ۱۴۰۷: آیا استعمال تنباکویی که بعضی از انواع خمر را بر روی آن پاشیده‌اند جایز است؟ و آیا استنشاق دود آن جایز

است؟

ج: اگر مصرف آن تنباکو از نظر عرف، استعمال خمر محسوب نشود و باعث مستی و وارد شدن ضرر قابل ملاحظه‌ای نگردد اشکال ندارد، هر چند احوط ترک آن است.

س ۱۴۰۸: آیا شروع به استعمال دخانیات حرام است؟ اگر فرد معتاد مصرف دخانیات را به مدت چند هفته یا بیشتر ترک کند آیا حرام است که دوباره به استعمال آن بپردازد؟

ج: حکم با اختلاف مراتب ضرری که بر استعمال دخانیات مترتب می‌شود، متفاوت می‌گردد و به‌طور کلی استعمال دخانیات اگر به مقداری باشد که موجب ضرر قابل ملاحظه‌ای برای بدن باشد، جایز نیست و اگر شخص می‌داند که با شروع آن به این مرحله می‌رسد نیز جایز نمی‌باشد.

س ۱۴۰۹: اموالی که حرمت عین آنها معلوم است مانند اموال حاصل از تجارت مواد مخدر چه حکمی دارند؟ آیا در صورتی که مالک آنها را شناسیم، حکم اموال مجهول‌المالک را دارند؟ اگر این‌گونه باشند، آیا تصرف در آنها با اجازه حاکم شرع یا وکیل عام او جایز است؟

ج: اگر انسان علم به حرام بودن عین مالی که تحصیل کرده داشته باشد، در صورتی که مالک شرعی آن را هر چند در تعداد محصور بشناسد، واجب است آنرا به او برگرداند، و الا باید آن را از طرف مالک شرعی اش به فقرا صدقه بدهد و اگر مال حرام با مال حلال او مخلوط شده باشد و مقدار و مالک شرعی آن را شناسد، واجب است خمس آنرا به متولی خمس بپردازد.

## تراشیدن ریش

س ۱۴۱۰: مراد از فک پایین که باقی گذاشتن موهای آن واجب است چیست؟ آیا شامل گونه‌ها هم می‌شود؟

ج: معیار این است که از نظر عرف، گذاشتن ریش صدق کند.

س ۱۴۱۱: ریش از نظر کوتاهی و بلندی باید چه مقدار باشد؟

ج: حد معینی ندارد، بلکه معیار این است که عرفاً بر آن ریش صدق کند و بلند بودن آن بیشتر از قبضه دست کراهت دارد.

س ۱۴۱۲: بلند کردن سبیل و کوتاه کردن ریش چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۱۳: بعضی از مردان موهای چانه خود را باقی گذاشته و باقی مانده را می‌تراشند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد.

س ۱۴۱۴: آیا تراشیدن ریش فسق محسوب می‌شود؟

ج: تراشیدن ریش بنا بر احتیاط حرام است و احوط این است که احکام و آثار فسق بر آن مترتب می‌شود.

س ۱۴۱۵: تراشیدن سبیل چه حکمی دارد؟ و آیا می‌توان آن را خیلی بلند کرد؟

ج: تراشیدن سبیل و باقی گذاشتن و بلند نمودن آن فی نفسه اشکال ندارد، بله، بلند نمودن آن به مقداری که هنگام خوردن و آشامیدن با غذا یا آب برخورد کند، مکروه است.

س ۱۴۱۶: تراشیدن ریش با تیغ یا ماشین ریش‌تراشی برای هنرمندی که کارش آن را اقتضا می‌کند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر عنوان تراشیدن ریش بر آن صدق کند بنا بر احتیاط حرام است، ولی اگر کار هنری او نیاز ضروری جامعه اسلامی محسوب شود، مبادرت به تراشیدن ریش به مقدار آن ضرورت، اشکال ندارد.

س ۱۴۱۷: من به اعتبار اینکه مسئول روابط عمومی یکی از شرکتهای تابع جمهوری اسلامی هستم، مجبور به خرید و ارائه لوازم اصلاح به مهمانها برای تراشیدن ریششان می‌باشم، تکلیف من چیست؟

ج: بنا بر احتیاط خرید و ارائه لوازم ریش تراشی به دیگران جایز نیست مگر در مقام ضرورت.

س ۱۴۱۸: در صورتی که گذاشتن ریش مستلزم اهانت باشد، تراشیدن آن چه حکمی دارد؟

ج: گذاشتن ریش برای مسلمانی که به دینش اهمیت می‌دهد باعث سرشکستگی نیست و بنا بر احتیاط، تراشیدن آن جایز نیست مگر در صورتی که گذاشتن ریش باعث ضرر یا حرج شود.

س ۱۴۱۹: آیا تراشیدن ریش در صورتی که گذاشتن آن مانع رسیدن به اهداف مشروع انسان شود جایز است؟

ج: بر مکلفین واجب است حکم خداوند را امتثال کنند مگر در مواردی که حرج یا ضرر قابل ملاحظه‌ای وجود داشته باشد.

س ۱۴۲۰: آیا خرید و فروش و تولید خمیر اصلاح که کاربرد اصلی آن برای اصلاح ریش است ولی گاهی برای اصلاح غیر از آن هم بکار می‌رود، جایز است؟

ج: اگر خمیر مذکور غیر از اصلاح ریش منافع حلال دیگری دارد، تولید و فروش آن بدین منظور اشکال ندارد.

س ۱۴۲۱: آیا منظور از حرمت تراشیدن ریش آن است که موهای صورت به‌طور کامل روئیده باشند و سپس تراشیده شوند یا اینکه شامل موردی که مقداری از موهای صورت درآمده باشند هم می‌شود؟

ج: به‌طور کلی تراشیدن آن مقدار از موی صورت که بر آن عنوان تراشیدن ریش صدق می‌کند بنا بر احتیاط حرام است ولی تراشیدن مقداری از آن که عنوان مزبور بر آن صدق نمی‌کند اشکال ندارد.

س ۱۴۲۲: آیا اجرتی که آرایشگر بابت تراشیدن ریش می‌گیرد، حرام است؟ و بر فرض حرمت، اگر با مال حلال مخلوط شود، آیا واجب است هنگام تخمیس آن، خمس آن را دوبار پردازد یا خیر؟

ج: بنا بر احتیاط، گرفتن اجرت در برابر تراشیدن ریش، حرام است و امّا در مورد مال مخلوط به حرام، اگر مقدار حرام و مالک آن را بشناسد واجب است آن را به او برگرداند و یا رضایت وی را جلب کند و اگر مالک آن را هرچند در تعداد محصور نشناسد، واجب است آن را به فقیران صدقه بدهد و اگر مقدار مال حرام را نداند ولی مالک آن را بشناسد واجب است به نحوی رضایت او را به‌دست آورد و اگر مقدار آن را نداند و مالک را هم نشناسد واجب است خمس آن را پردازد تا مالش از حرام پاک شود و در صورتی که مقدار باقی‌مانده بعد از پرداخت خمس، از مؤونه سال زیاد بیاید، پرداخت خمس آن به عنوان ادای خمس منفعت کسب، واجب است.

س ۱۴۲۳: گاهی بعضی از مشتریان برای تعمیر ماشین اصلاح خود به من مراجعه می‌کنند، با توجه به اینکه تراشیدن ریش از نظر شرعی حرام است، آیا انجام آن برای من جایز است؟

ج: از آنجا که وسیله مذکور غیر از تراشیدن ریش استفاده‌های دیگری هم دارد، بنا بر این اقدام به تعمیر آن و گرفتن اجرت در برابر آن در صورتی که به قصد استفاده از آن برای تراشیدن ریش نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۴: آیا اصلاح موی گونه‌ها اعم از اینکه با نخ باشد یا با موچین، حرام است؟

ج: اصلاح موی گونه‌ها هرچند با تراشیدن، حرام نیست.

س ۱۴۲۵: گاهی مجالس جشن دسته‌جمعی از طرف اساتید یا دانشگاه کشورهای بیگانه برگزار می‌شود و از قبل معلوم است که مشروبات الکلی در آن مجالس وجود دارد، تکلیف شرعی دانشجویان که قصد شرکت در آن جشن را دارند چیست؟

ج: حضور در مجالسی که در آنها شراب نوشیده می‌شود برای هیچکس جایز نیست، در این محافل شرکت نکنید تا بفهمند که شما به علت مسلمان بودن در مجلس شرب خمر شرکت ننموده و مشروب نمی‌خورید.

س ۱۴۲۶: حضور در مجالس عروسی چه حکمی دارد؟ آیا بر حضور در مجلس عروسی که خالی از رقص نیست، عنوان «الداخل فی عمل قوم فہو منہم» صدق می‌کند و لذا ترک آن مجلس واجب است یا اینکه حضور در آن مجلس بدون شرکت در رقص و مراسم دیگر، اشکال ندارد؟

ج: اگر مجلس به گونه‌ای نباشد که عنوان مجلس لہو و حرام و معصیت بر آن صدق کند و حضور در آن مفسده‌ای نداشته باشد، حضور و نشستن در آن در صورتی که عرفاً تأیید عملی که جایز نیست، محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۷: ۱. شرکت در جشن‌هایی که زنان و مردان در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی به‌طور جداگانه می‌کنند چه حکمی دارد؟

۲. آیا شرکت در عروسی‌هایی که در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی میشود، جایز است؟

۳. آیا نهی از منکر در مجالسی که در آنها رقص انجام می‌شود، در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر در شرکت کنندگان تأثیری نداشته باشد، واجب است؟

۴. رقص مختلط زن و مرد چه حکمی دارد؟

ج: به‌طور کلی اگر رقص باعث تهییج شهوت شود یا همراه با عمل حرام و یا مستلزم آن بوده و یا به‌صورت مختلط بین زنان و مردان اجنبی باشد، جایز نیست و فرقی نمی‌کند بین اینکه در جشنهای عروسی باشد یا غیر آن و شرکت در مجلس معصیت هم اگر مستلزم ارتکاب حرام مانند گوش دادن به موسیقی مطرب و لہوی مناسب با مجالس لہو و گناه باشد و یا حضور در آنها تأیید گناه محسوب شود، جایز نیست و اما تکلیف امر به معروف و نهی از منکر با عدم احتمال تأثیر ساقط است.

س ۱۴۲۸: اگر مرد نامحرمی وارد جشن عروسی شود و در آنجا زن بدون حجابی حضور داشته باشد و مرد بداند که نهی از منکر در او تأثیری ندارد، آیا واجب است مجلس را ترک کند؟

ج: اگر خروج از مجلس معصیت به عنوان اعتراض مصداق نهی از منکر باشد، واجب است.

س ۱۴۲۹: آیا حضور در مجالس و محافلی که در آنها به نوارهای مبتذل غنا گوش داده می‌شود جایز است؟ در صورتی که در غنا بودن آن شک داشته باشد، با توجه به این که نمی‌تواند از پخش نوار جلوگیری کند، حکم چیست؟

ج: حضور در مجلس غنا و موسیقی مطرب و لہوی مناسب با مجالس لہو و گناه در صورتی که منجر به گوش دادن یا تأیید آن شود جایز نیست ولی در صورت شک در موضوع، حضور در آن مجلس و گوش دادن به آن فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۳۰: شرکت در مجالس و محافلی که انسان در آنها گاهی مبتلا به شنیدن کلام غیر مناسبی از قبیل افترا بر مقامات دینی یا مسئولین جمهوری اسلامی یا مؤمنین دیگر می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: مجرد حضور در آن مجالس تا زمانی که مستلزم ابتلا به عمل حرام مانند گوش دادن به غیبت و همچنین موجب تأیید و ترویج منکر نباشد، فی‌نفسه اشکال ندارد ولی نهی از منکر با وجود شرایط آن واجب است.

س ۱۴۳۱: در جلسات و انجمن‌هایی که در بعضی از کشورهای غیر اسلامی تشکیل می‌شود، طبق عادت برای پذیرایی حاضران از مشروبات الکلی استفاده می‌شود، آیا شرکت در این جلسات و انجمن‌ها جایز است؟  
ج: حضور در مجلسی که در آن شراب خورده می‌شود جایز نیست و در صورت اضطرار واجب است به مقدار ضرورت اکتفا شود.

## دعانویسی و استخاره

س ۱۴۳۲: آیا پرداخت و دریافت پول در قبال نوشتن دعا جایز است؟  
ج: دریافت یا پرداخت مبلغی به عنوان اجرت نوشتن دعاهای وارده اشکال ندارد.  
س ۱۴۳۳: دعاهایی که نویسندگان آنها ادعا می‌کنند که در کتابهای قدیمی دعا نقل شده‌اند، چه حکمی دارند؟ و آیا این ادعیه از نظر شرعی معتبر هستند؟ مراجعه به آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر دعاها از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل و روایت شده باشند و یا مضامین آنها حق باشد، تبرک جستن به آنها اشکال ندارد. همانگونه که تبرک جستن به دعاهای مشکوک به این امید که از معصوم (علیه السلام) باشند، اشکال ندارد.  
س ۱۴۳۴: آیا عمل به استخاره واجب است؟

ج: الزام شرعی در عمل به استخاره وجود ندارد ولی بهتر است بر خلاف آن عمل نشود.  
س ۱۴۳۵: بنا بر آنچه گفته می‌شود که در کارهای خیر نیازی به استخاره نیست. آیا در مورد کیفیت انجام آنها و یا در مورد مشکلات پیش بینی نشده‌ای که در خلال انجام آنها ممکن است پیش بیاید، استخاره جایز است؟ و آیا استخاره راهی برای شناخت غیب محسوب می‌شود یا اینکه فقط خدا از آن آگاه است؟

ج: استخاره برای رفع حیرت و تردید در انجام کارهای مباح است، اعم از اینکه تردید در اصل عمل باشد یا در چگونگی انجام آن. بنا بر این در کارهای خیر که در آنها حیرت وجود ندارد، استخاره لازم نیست و همچنین استخاره برای آگاهی از آینده شخص یا عمل نمی‌باشد.

س ۱۴۳۶: آیا در مواردی مثل تقاضای طلاق یا عدم آن استخاره با قرآن صحیح است؟ و در صورتی که شخصی استخاره کند ولی طبق آن عمل نکند، حکم چیست؟

ج: جواز استخاره با قرآن یا تسبیح اختصاص به مورد خاصی ندارد، بلکه در هر امر مباحی که شخص راجع به آن تردید و حیرت داشته باشد به طوری که قادر بر اتخاذ تصمیم نباشد، می‌توان استخاره گرفت و از نظر شرعی عمل به استخاره واجب نیست هرچند بهتر است انسان با آن مخالفت نکند.

س ۱۴۳۷: آیا استخاره با تسبیح یا قرآن در مسائل سرنوشت ساز مانند ازدواج جایز است؟

ج: شایسته است انسان در اموری که می‌خواهد راجع به آنها تصمیم بگیرد، ابتدا تأمل و دقت کند و یا با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و در صورتی که با این کارها تحیر او برطرف نشد، می‌تواند استخاره کند.

س ۱۴۳۸: آیا چند بار استخاره برای یک کار صحیح است؟

ج: چون استخاره برای رفع حیرت است، بنا بر این بعد از برطرف شدن حیرت با استخاره اول، تکرار آن معنی ندارد مگر آنکه موضوع تغییر کند.

س ۱۴۳۹: گاهی مشاهده می‌شود نوشته‌هایی که متضمن معجزات امام رضا (علیه السلام) هستند با قرار دادن آنها بین

صفحه‌های کتابهای زیارت که در زیارتگاهها و مساجد وجود دارند، در بین مردم توزیع می‌شوند و ناشر آنها هم در زیر آنها نوشته است که هر کس آن معجزه‌ها را بخواند واجب است آنها را به تعداد خاص بنویسد و در بین مردم توزیع کند تا به حاجت خود برسد، آیا این مطلب صحیح است؟ و آیا بر کسی که آنها را می‌خواند، واجب است که به درخواست ناشر عمل نماید؟

ج: از نظر شرعی دلیلی بر اعتبار این امور وجود ندارد و کسی هم که آنها را می‌خواند ملزم به عمل به درخواست ناشر مبنی بر نوشتن آنها نیست.

احیاء مناسبت‌های دینی

## مراسم عزاداری

س ۱۴۴۰: در حسینیه‌ها و مساجد بیشتر مناطق به‌خصوص روستاها مراسم شبیه‌خوانی به اعتبار اینکه از سنت‌های قدیمی است برگزار می‌شود که گاهی اثر مثبتی در نفوس مردم دارد، این مراسم چه حکمی دارند؟

ج: اگر مراسم شبیه‌خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند، ولی در عین حال بهتر است که به جای آنها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی بر پا شود.

س ۱۴۴۱: استفاده از طبل و سنج و شیپور و همچین زنجیرهایی که دارای تیغ هستند در مجالس و دسته‌های عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: اگر استفاده از زنجیرهای مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست ولی استفاده از شیپور و طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد.

س ۱۴۴۲: در بعضی از مساجد در ایام عزاداری از عَلم‌های متعددی استفاده می‌شود که دارای تزئینات زیاد و گرانبهایی است و گاهی موجب سؤال متدینین از اصل فلسفه آنها می‌گردد و در برنامه‌های تبلیغی خلل ایجاد می‌کند و حتی با اهداف مقدس مسجد تعارض دارد، حکم شرعی در این رابطه چیست؟

ج: اگر قرار دادن آنها در مسجد با شئون عرفی مسجد منافات داشته باشد و یا برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد کند، اشکال دارد.

س ۱۴۴۳: اگر شخصی عَلمی را برای عزاداری سیدالشهدا (علیه‌السلام) نذر کرده باشد، آیا جایز است مسئولین حسینیه از قبول آن خودداری کنند؟

ج: این نذر، متولّی حسینیه و هیأت امناء آن را ملزم به قبول عَلم نمی‌کند.

س ۱۴۴۴: استفاده از عَلم در مراسم عزاداری سیدالشهدا (علیه‌السلام) با قرار دادن آن در مجلس عزا یا حمل آن در دسته عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند.

س ۱۴۴۵: اگر بعضی از واجبات از مکلف به سبب شرکت در مجالس عزاداری فوت شود مثلاً نماز صبح قضا شود، آیا بهتر است بعد از این در این مجالس شرکت نکند یا اینکه عدم شرکت او باعث دوری از اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌شود؟

ج: بدیهی است که نماز واجب، مقدم بر فضیلت شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت (علیهم‌السلام) است و ترک نماز و



فوت شدن آن به بهانه شرکت در عزاداری امام حسین (علیه السلام) جایز نیست، ولی شرکت در عزاداری به گونه‌ای که مزاحم نماز نباشد ممکن و از مستحبات مؤکد است.

س ۱۴۴۶: در بعضی از هیأت‌های مذهبی مصیبت‌هایی خوانده می‌شود که مستند به مقتل معتبری نیست و از هیچ عالم یا مرجعی هم شنیده نشده است و هنگامی که از خواننده مصیبت از منبع آن سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهند که اهل بیت (علیهم السلام) اینگونه به ما فهمانده‌اند و یا ما را راهنمایی کرده‌اند و واقعه کربلا فقط در مقاتل نیست و منبع آن هم فقط گفته‌های علما نمی‌باشد بلکه گاهی بعضی از امور برای مدّاح یا خطیب حسینی از راه الهام و مکاشفه مکشوف می‌شود، سؤال من این است که آیا نقل وقایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست؟

ج: نقل مطالب به صورت مزبور بدون اینکه مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد مگر آنکه نقل آن به عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلم بوده و علم به خلاف بودن آن، نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد.

س ۱۴۴۷: از ساختمان حسینه صدای قرائت قرآن و مجالس حسینی بسیار بلند پخش می‌شود به طوری که صدای آن از بیرون شهر هم شنیده می‌شود و این امر منجر به سلب آسایش همسایگان شده است و مسئولین و سخنرانان حسینه اصرار به ادامه آن دارند، این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اگر چه اقامه مراسم و شعائر دینی در زمانهای مناسب در حسینه از بهترین کارها و جزو مستحبات مؤکد می‌باشد، ولی واجب است برگزار کنندگان مراسم و عزاداران تا حد امکان از اذیت و ایجاد مزاحمت برای همسایگان پرهیزند هر چند با کم کردن صدای بلندگو و تغییر جهت آن به طرف داخل حسینه باشد.

س ۱۴۴۸: نظر شریف حضرت تعالی نسبت به ادامه حرکت دسته‌های عزاداری در شبهای محرم تا نصف شب همراه با استفاده از طبل و نی چیست؟

ج: به راه انداختن دسته‌های عزاداری برای سیدالشهدا و اصحاب او (علیهم السلام) و شرکت در امثال این مراسم امر بسیار پسندیده و مطلوبی است و از بزرگترین اعمالی است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند، ولی باید از هر عملی که باعث اذیت دیگران می‌شود و یا فی نفسه از نظر شرعی حرام است، پرهیز کرد.

س ۱۴۴۹: استفاده از آلات موسیقی مانند ارگ (از آلات موسیقی و شبیه پیانو است) و سنج و غیر آنها در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود.

س ۱۴۵۰: آیا آنچه متداول شده که به عنوان عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) گوشت بدن را سوراخ کرده و قفل و سنگ کیلو به آن آویزان می‌کنند، جایز است؟

ج: این گونه اعمال که موجب وهن مذهب می‌شوند جایز نیست.

س ۱۴۵۱: اگر انسان در زیارتگاه‌های ائمه (علیهم السلام) خود را به زمین بیندازد و همانند بعضی از مردم که صورت و سینه خود را بر زمین می‌مالند تا از آن خون جاری شود و به همان حالت وارد حرم می‌شوند، عمل کند چه حکمی دارد؟

ج: این اعمال که به عنوان اظهار حزن و عزاداری سنتی و محبت ائمه (علیهم السلام) محسوب نمی‌شوند از نظر شرعی اعتباری ندارند، بلکه اگر منجر به ضرر بدنی قابل توجه و یا وهن مذهب شوند، جایز نیست.

س ۱۴۵۲: در بعضی از مناطق زنان مراسمی را به اسم سفره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) برای اجرای برنامه‌هایی به عنوان جشن عروسی حضرت فاطمه (علیها السلام) برگزار می‌کنند و در آن شعرهای عروسی خوانده و کف می‌زنند و سپس شروع به رقص می‌کنند، انجام این امور چه حکمی دارد؟

ج: برگزاری این جشنها و مراسم اگر همراه با ذکر اکاذیب و مطالب باطل نبوده و موجب وهن مذهب نشود، فی نفسه اشکال ندارد و اما رقص، اگر به گونه‌ای شهوت برانگیز یا مستلزم فعل حرام باشد، جایز نیست.

س ۱۴۵۳: باقی مانده اموالی که به عنوان هزینه‌های مراسم عاشورای امام حسین (علیه السلام) جمع آوری می‌شود، در چه موردی باید خرج شود؟

ج: می‌توان اموال باقی مانده را با کسب اجازه اهداء کنندگان آنها در امور خیریه مصرف کرد و یا آنها را برای مصرف در مجالس عزاداری آینده نگه داشت.

س ۱۴۵۴: آیا جایز است در ایام محرم از افراد خیر اموالی را جمع آوری کرد و با تقسیم آنها به سهم‌های مختلف، قسمتی را به قاری قرآن و مرثیه‌خوان و سخنران داد و باقی مانده را برای برگزاری مجالس مصرف کرد؟

ج: اگر با رضایت و موافقت صاحبان اموال باشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۵۵: آیا جایز است زنان با حفظ حجاب و پوشیدن لباس خاصی که بدن آنان را بپوشاند، در دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی شرکت کنند؟

ج: شرکت زنان در دسته‌های سینه زنی و زنجیر زنی شایسته نیست.

س ۱۴۵۶: اگر قمه زدن در عزاداری ائمه (علیهم السلام) موجب مرگ شخص شود، آیا این عمل خودکشی محسوب می‌شود؟

ج: اگر این عمل عادتاً منجر به فوت نمی‌شود حکم خودکشی را ندارد ولی اگر از همان ابتدا خوف خطر جانی برای او وجود داشته و در عین حال این کار را انجام داده و منجر به فوت وی شده است، حکم خودکشی را دارد.

س ۱۴۵۷: آیا شرکت در مجالس فاتحه‌ای که برای مسلمانی که با خودکشی از دنیا رفته، برگزار می‌شود جایز است؟ قرائت فاتحه برای آنان بر سر قبرشان چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۵۸: خواندن مرثیه و مدیحه‌هایی که شنوندگان را در جشنهای تولد ائمه (علیهم السلام) و عید مبعث به گریه بیندازد چه حکمی دارد؟ ریختن پول بر سر حاضرین چه حکمی دارد؟

ج: خواندن مرثیه و مدیحه در جشنهای اعیاد دینی اشکال ندارد و پوشیدن پول بر سر حاضرین هم بدون اشکال است بلکه اگر به قصد اظهار شادی و سرور و شاد کردن قلوب مؤمنین باشد، ثواب هم دارد.

س ۱۴۵۹: آیا خواندن زن در مجالس عزاداری با علم او به اینکه مردان نامحرم صدای او را می‌شنوند جایز است؟

ج: اگر خوف مفسده باشد باید از آن اجتناب شود.

س ۱۴۶۰: در روز عاشورا مراسمی مانند قمه زنی و پابرهنه وارد آتش و ذغال روشن شدن برگزار می‌شود که علاوه بر اینکه باعث بدنام شدن مذهب شیعه اثنی عشری در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می‌شود، ضررهای جسمی و روحی هم به این اشخاص وارد می‌کند و همچنین موجب توهین به مذهب می‌گردد، نظر شریف حضرت تعالی در این باره چیست؟

ج: هر کاری که برای انسان ضرر داشته و یا باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند و

مخفی نیست که بیشتر این امور باعث بدنامی و وهن مذهب اهل بیت (علیهم السلام) می‌شود و این از بزرگترین ضررها و خسارتها است.

س ۱۴۶۱: آیا قمه زدن به‌طور مخفی حلال است یا اینکه فتوای شریف حضرت عالی عمومیت دارد؟

ج: قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی‌شود و سابقه‌ای در عصر ائمه (علیهم السلام) و زمانهای بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم (علیه السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می‌شود بنا بر این در هیچ حالتی جایز نیست.

س ۱۴۶۲: معیار شرعی ضرر اعم از جسمی یا روحی چیست؟

ج: معیار، ضرری است که در نظر عرف، قابل توجه و معتنا باشد.

س ۱۴۶۳: زنجیر زدن به بدن همانگونه که بعضی از مسلمانان انجام می‌دهند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به نحو متعارف و به‌گونه‌ای باشد که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه در عزاداری محسوب شود اشکال ندارد.

## ولادت‌ها و اعیاد

س ۱۴۶۴: آیا انشای عقد اخوت در ایامی غیر از روز عید غدیر خم جایز است؟

ج: انحصار آن به روز مبارک عید غدیر خم معلوم نیست هرچند اولی و احوط است.

س ۱۴۶۵: آیا واجب است عقد اخوت به همان صیغه مشهور اجرا شود یا اینکه اجرای آن به هر لغتی صحیح است؟

ج: رعایت صیغه خاصی که وارد شده هرچند اولی است ولی تعیین آن احراز نشده است.

س ۱۴۶۶: نظر حضرت عالی راجع به عید نوروز چیست؟ آیا همانند عیدهایی که مسلمانان آنها را جدی می‌گیرند مثل عید

فطر و قربان، از نظر شرعی ثابت شده است یا اینکه فقط روز مبارکی محسوب می‌شود مثل روز جمعه و مناسبت‌های دیگر؟

ج: هرچند نص معتبری مبنی بر اینکه عید نوروز از اعیاد دینی یا ایام مبارک شرعی باشد، وارد نشده است، ولی جشن گرفتن و دید و بازدید در آن روز، اشکال ندارد، بلکه از این جهت که صله رحم می‌باشد مستحسن است.

س ۱۴۶۷: آیا آنچه راجع به عید نوروز و فضیلت و اعمال آن وارد شده، صحیح است؟ آیا انجام آن اعمال (اعم از نماز و دعا و غیره) به قصد ورود جایز است؟

ج: انجام آن اعمال به قصد ورود، محل تأمل و اشکال است، بله انجام آنها به قصد رجاء و امید مطلوب بودن، اشکال ندارد.

## احتکار و اسراف

س ۱۴۶۸: احتکار چه چیزهایی از نظر شرعی حرام است؟ آیا تعزیر مالی محتکران به نظر جناب عالی جایز است؟

ج: حرمت احتکار بر اساس آنچه در روایات آمده و نظر مشهور هم همان است، فقط در غلات چهارگانه و در روغن حیوانی و روغن نباتی است که طبقات مختلف جامعه به آن نیاز دارند، ولی حکومت اسلامی هنگامی که مصلحت عمومی اقتضا کند، حق دارد از احتکار سایر احتیاجات مردم هم جلوگیری کند و اجرای تعزیر مالی بر محتکر در صورتی که حاکم صلاح بداند، اشکال ندارد.

س ۱۴۶۹: گفته می‌شود که استفاده از نیروی برق برای روشنایی بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب نمی‌شود، آیا این سخن

صحیح است؟

ج: شکی نیست که استفاده و مصرف هر چیز حتی نیروی برق و نور چراغ بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب می‌شود. آنچه صحیح است سخن منقول از رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله و سلم) است که می‌فرماید: «لا سیرف فی خیر» در کار خیر، اسراف وجود ندارد.

## احکام خرید و فروش

### شروط عقد

س ۱۴۷۰: آیا معامله معاطاتی در خرید و فروش و سایر معاملات، همانند معامله عقدی محکوم به لزوم است؟

ج: بین معامله عقدی و معامله معاطاتی در لزوم، تفاوتی وجود ندارد.

س ۱۴۷۱: اگر زمین و خانه از طریق بیع یا مصالحه بین افراد خانواده با سند عادی خطی بدون ثبت رسمی و بدون انشای صیغه به وسیله یکی از علمای دینی، معامله شود، آیا این معامله از نظر شرعی و قانونی صحیح است؟

ج: بعد از آنکه معامله بر وجه شرعی واقع شد، محکوم به صحت و لزوم است و عدم ثبت رسمی آن و عدم انشای صیغه ضرری به صحت آن نمی‌زند.

س ۱۴۷۲: آیا مجرد خرید ملک که دارای سند رسمی است با سند عادی و بدون ثبت سند رسمی آن به نام مشتری، شرعاً جایز است؟

ج: در تحقق اصل خرید و فروش، تنظیم سند رسمی و ثبت آن شرط نیست بلکه معیار، وقوع نقل و انتقال از طرف مالک یا وکیل و یا ولی او است به نحوی که شرعاً صحیح باشد هر چند در آن مورد اصلاً سندی تنظیم نشود.

س ۱۴۷۳: آیا مجرد تنظیم سند عادی بین فروشنده و خریدار برای تحقق بیع کافی است و سند آن محسوب می‌شود؟ و آیا قصد طرفین به انجام عقد بیع برای انعقاد آن و الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی و تسلیم مبیع کافی است؟

ج: مجرد قصد بیع یا تنظیم سند عادی در مورد آن برای تحقق بیع و انتقال مالکیت مبیع به مشتری کافی نیست و تا معامله به نحو صحیح شرعی واقع نشود، تنظیم سند رسمی به نام مشتری و درخواست تحویل کالا از سوی مالک لزومی ندارد.

س ۱۴۷۴: اگر دو نفر راجع به معامله‌ای گفتگو کرده و به توافق برسند و مشتری مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده بپردازد و راجع به آن، سند کتبی تنظیم کنند و در آن شرط نمایند که اگر یکی از آنان از تمام کردن معامله خودداری کند باید مبلغی به دیگری بپردازد، آیا این مدرک به تنهایی به عنوان سند بیع محسوب می‌شود؟ به این معنا که مجرد توافق و اراده طرفین بر انجام بیع، برای انعقاد و تحقق آثار آن کافی باشد تا اینکه اگر یکی از آنان از قطعی کردن معامله خودداری کند، طرف دیگر حق داشته باشد او را ملزم به عمل به شرط نماید؟

ج: مجرد قصد بیع یا توافق بر آن و یا وعده انجام آن هر چند با نوشتن سند کتبی راجع به آن همراه باشد، بیع محسوب نمی‌شود و برای تحقق آن هم کافی نیست و شرط هم تا در ضمن عقد و معامله نباشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد نشود اثری ندارد، بنا بر این تا بیع و نقل و انتقال بر وجه صحیح شرعی منعقد نشود، هیچ‌یک از طرفین نسبت به طرف دیگر از جهت توافق و وعده انجام معامله، حقی پیدا نمی‌کنند.

س ۱۴۷۵: اگر شخصی از طرف دولت یا به حکم حاکم، وادار به فروش زمین و لوازم خانه‌اش شود، آیا برای کسی که می‌داند او مجبور به فروش شده، جایز است آنها را از او خریداری کند؟

ج: اگر وادار کردن او به فروش زمین و لوازم خانه به حق باشد و توسط شخصی که شرعاً چنین حقی را دارد، صورت بگیرد، خرید آنها توسط دیگران از او اشکال ندارد، در غیر اینصورت منوط بر این است که بعد از معامله، اجازه آن را بدهد.

س ۱۴۷۶: بعد از آنکه زید، ملک خود را به عمرو، فروخت و پول آن را دریافت کرد و همچنین بعد از فروش آن توسط عمرو، به خالد و دریافت پول آن و مصرف آن در هزینه‌های او، حکم به توقیف و مصادره اموال زید شده، آیا این حکم، شامل ملکی که قبل از آن توسط زید فروخته شده، می‌شود و کشف از بطلان فروش آن می‌کند؟

ج: اگر ثابت شود که فروشنده بر اثر حکم حاکم نسبت به توقیف اموالش از زمان معامله، حق فروش آنها را نداشته و یا با آنکه ذوالید بوده ولی مالک مبیع نبوده بلکه مبیع از چیزهایی بوده که حاکم حق مصادره آن را داشته، حکم مصادره که متاخر از بیع است، شامل مبیع هم شده و حکم به بطلان بیعی که قبل از صدور حکم صورت گرفته، می‌شود و در غیر این صورت، بیعی که قبل از صدور حکم انجام شده، مشمول مصادره اموال نشده و محکوم به صحت است.

س ۱۴۷۷: پیچیدگی روابط اجتماعی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم، گاهی آنان را وادار به انجام معاملات اضطراری می‌کند که زیانبار و غیرعادلانه و یا لاقبل از نظر عرف مذموم محسوب می‌شوند، آیا اضطرار از نظر شرعی موجب بطلان معامله است یا خیر؟

ج: اضطرار از نظر فقهی ضرری به صحت و نفوذ معامله اعم از خرید و فروش و غیر آنها که همراه با رضایت و طیب خاطر باشد، نمی‌زند. ولی از نظر اخلاقی و انسانی برطرف دیگر واجب است که از شرایط به وجود آمده برای شخص مضطرّ سوءاستفاده نکند.

### بیع فضولی

س ۱۴۷۸: اینجانب قسمتی از یک زمین زراعی را از برادرم به نحو بیع شرط خریده‌ام، ولی برادرم اقدام به فروش مجدد آن به شخص دیگری نموده است، آیا معامله دوّم او صحیح است؟

ج: اگر بیع اوّل بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، فروشنده حق فروش آن را به شخص دیگر قبل از فسخ بیع اول ندارد و اگر این کار را انجام دهد، بیع دوم فضولی و منوط بر اجازه مشتری اول است.

س ۱۴۷۹: اعضای یک شرکت تعاونی قطعه زمینی را برای سکونت خریده‌اند که پول آن را خودشان پرداخته‌اند ولی سند رسمی آن به نام شرکت ثبت شده است، اخیراً هیأت اداری شرکت که در خرید و تأمین پول زمین نقشی نداشته‌اند، به عضویت شرکت در آمده و بدون کسب رضایت اعضای قبلی اقدام به فروش زمین به قیمتی کمتر از قیمت واقعی آن کرده است، آیا این بیع جایز است؟

ج: اگر اشخاص معینی با پول خود زمین را برای خودشان خریده‌اند، زمین، ملک آنان است و کس دیگری در آن حقی ندارد و فروش آن به دیگران توسط هیأت اداری شرکت، بدون اجازه مالکان آن، فضولی است ولی اگر آن را با سرمایه شرکت که یک شخصیت حقوقی است، برای خود شرکت خریده‌اند، جزء اموال شرکت تعاونی خواهد بود و در این صورت جایز است هیأت اداری بر اساس مقررات شرکت در آن تصرف نماید.

س ۱۴۸۰: شخصی در هنگام سفر، برادرش را وکیل رسمی نموده تا خانه‌اش را به هر کسی حتی خودش بفروشد، ولی بعد از بازگشت از سفر از تصمیم خود مبنی بر فروش خانه منصرف شد و انصراف خود را به‌طور شفاهی به برادرش اطلاع داد، ولی برادر او به استناد وکالت رسمی مذکور، خانه را به خود منتقل نمود و سند آن را به نام خود ثبت کرد بدون آنکه پول را به موکل بدهد و یا خانه را از او تحویل بگیرد، آیا این بیع صحیح است؟

ج: اگر ثابت شود که وکیل بعد از اطلاع از عزل خود هرچند به‌طور شفاهی، اقدام به فروش خانه به خودش نموده است، بیع، فضولی و منوط به اجازه موکل است.

س ۱۴۸۱: اگر مالکی کالای خود را به کسی بفروشد و سپس مجدداً آن را بدون آنکه حق فسخ بیع اول را داشته باشد به شخص دیگری بفروشد، آیا این بیع او صحیح است؟ و در صورتی که کالای فروخته شده نزد او موجود باشد، آیا جایز است مشتری دوم به استناد بیع دوم، آن را مطالبه کند؟

ج: بعد از اتمام بیع اول کالا، فروش مجدد آن به شخص دیگر بدون اجازه مشتری اول، فضولی و منوط به اجازه او خواهد بود و تا بیع دوم را اجازه نداده است، حق دارد کالا را در هر جایی که یافت، اخذ کند و مشتری دوم حق ندارد آن را از فروشنده مطالبه کند.

س ۱۴۸۲: شخصی زمینی را با اموال شخص دیگری خریده است، آیا این زمین ملک او محسوب می‌شود یا ملک صاحب مال؟

ج: اگر زمین را با عین مال شخص دیگری خریده باشد، در صورتی که صاحب مال، معامله را اجازه دهد، بیع از طرف او واقع می‌شود و خریدار حقی در آن ندارد و اگر اجازه ندهد، بیع، باطل است. برخلاف زمانی که زمین را برای خودش و در ذمه بخرد و سپس پول آن را از مال شخص دیگری بدهد، در این صورت زمین ملک خود او خواهد بود ولی پول آن را به فروشنده بدهکار است و همچنین ضامن مال شخصی که پول او را به فروشنده داده است، می‌باشد و بر فروشنده هم واجب است که آنچه را در ابتدا به عنوان قیمت زمین دریافت کرده است به مالک آن برگرداند.

س ۱۴۸۳: اگر شخصی مال دیگری را به‌طور فضولی بفروشد و پول آن را گرفته و برای احتیاجات خود مصرف نماید و سپس بعد از گذشت مدت زیادی بخواهد عوض آن را به صاحب مال بدهد، آیا باید همان مبلغی را که از فروش مال او بدست آورده است به او بدهد یا قیمت آن را در آن زمان و یا در زمان پرداخت عوض به او بپردازد؟

ج: اگر مالک بعد از اجازه اصل بیع، اجازه قبض ثمن را هم بدهد، باید همان مبلغی را که به عنوان ثمن از مشتری گرفته، به مالک بدهد و اگر اصل بیع را رد کند باید در صورت امکان، عین مال مالک را به او برگرداند و در صورت عدم امکان باید عوض آن را اعم از مثل یا قیمت به او بدهد و احوط این است که با مالک در مورد تفاوت قیمت زمان معامله و روز ادا، مصالحه نماید.

## اولیای تصرف

### قسمت اول

س ۱۴۸۴: اگر پدری برای فرزندان صغیرش املاکی را خریداری نماید و صیغه شرعی عقد بیع هم جاری شود، آیا بیع با قبض

و اقباض پدر بر اثر ولایتی که بر آنان دارد، محقق می‌شود؟

ج: بعد از تحقق صحیح معامله از طرف پدر برای فرزند صغیرش، قبض مبیع توسط پدر به عنوان ولایت بر فرزند صغیر خود، برای ترتب آثار آن کافی است.

س ۱۴۸۵: سرپرست اینجانب در دوران کودکی اقدام به فروش زمین نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه از مشتری گرفته است و نمی‌دانم که معامله بین آنان تمام شده یا خیر، ولی زمین به‌طور دائم در اختیار مشتری است و در آن تصرف می‌کند، آیا این بیع، صحیح و بر من نافذ است، یا اینکه جایز است خودم به عنوان مالک اصلی زمین را از او پس بگیرم؟

ج: اگر ثابت شود که ولی شرعی شما زمینتان را به دلیل ولایتی که در آن زمان بر شما داشته، فروخته است، بیع، شرعاً محکوم به صحت است و شما در حال حاضر تا زمانی که فسخ آن بیع، ثابت نشده است، حق مطالبه زمین را ندارید.

س ۱۴۸۶: اگر از دارایی میت مقداری پول نقد باقی بماند و قیّم، آن را نزد خود نگهداری کند و به کار نیندازد، آیا سود مال به مقداری که بانکها پرداخت می‌کنند (مثلاً ۱۳٪) یا هر مقداری که در بازار و عرف، متعارف می‌باشد، بر عهده اوست؟ و در صورتی که با مال مذکور تجارت کند و سودی را که مقدار آن مشخص نیست بدست آورد، حکم چیست؟

ج: قیّم، ضامن سودهای فرضی اموال صغار نیست، ولی اگر با مال صغیر تجارت کند، همه درآمدهای حاصله، متعلق به صغیر است و قیّم در صورتی که شرعاً برای تجارت با مال صغیر مجاز باشد، فقط مستحق اجرة المثل کار خود می‌باشد.

س ۱۴۸۷: آیا جایز است داماد و فرزندان شخص زنده غیر محجور، اموال و املاک او را بدون وکالت و کسب اجازه از او بفروشند؟

ج: فروش ملک دیگری بدون اذن او فضولی بوده و منوط به اجازه اوست هر چند فروشنده داماد یا فرزند مالک باشد، بنا بر این تا مالک اجازه ندهد اثری بر آن معامله مترتب نمی‌شود.

س ۱۴۸۸: شخصی دچار سگته مغزی و اختلال حواس شده است، در این حالت فرزندان چگونه می‌توانند در اموال وی تصرف کنند؟ تصرف یکی از فرزندان بدون اذن حاکم شرعی و بدون اجازه فرزندان دیگرش چه حکمی دارد؟

ج: اگر اختلال حواس او به حدی باشد که به نظر عرف مجنون محسوب شود، ولایت بر او و اموالش با حاکم شرع، است و برای هیچکس حتی فرزندانش تصرف در اموال او بدون اذن حاکم شرع، جایز نیست و اگر قبل از کسب اجازه از حاکم در اموال وی تصرف شود، غصب و موجب ضمان است و تصرفات معاملی در آنها فضولی و منوط به اجازه حاکم است.

س ۱۴۸۹: آیا اگر کسی با همسر شهیدی ازدواج کند و عهده‌دار سرپرستی او شود، برای او و فرزندان و همسرش (مادر فرزندان شهید) استفاده از اشیای خریداری شده با پول بنیاد شهید که به فرزندان او می‌دهد، جایز است؟ حقوقی که برای فرزندان شهید مقرر شده است و کمکهای جنسی و نقدی که بنیاد شهید به آنان می‌کند، چگونه باید مصرف شود؟ آیا واجب است آنها را جدا نموده و به‌طور دقیق فقط برای فرزندان شهید مصرف نمایند؟

ج: تصرف در اموال مخصوص فرزندان صغیر شهید، اعم از اینکه برای مصرف در هزینه‌های خود آنان باشد و یا برای استفاده دیگران، هر چند به مصلحت کودکان صغیر شهید باشد، باید به اذن ولی شرعی آنان صورت بگیرد.

س ۱۴۹۰: اشیایی که دوستان شهید هنگام دیدار از خانواده او به آنان هدیه می‌دهند چه حکمی دارند؟ آیا جزئی از اموال فرزندان شهید محسوب می‌شود؟

ج: اگر هدایا برای فرزندان شهید باشد، با قبول ولی شرعی جزء اموال آنان محسوب می‌شود و تصرف دیگران در آنها منوط به اذن ولی شرعی آنان است.

س ۱۴۹۱: پدرم صاحب یک غرفه تجاری بود که بعد از وفاتش عموهایم آن را اداره می‌کردند و مبلغ معینی را به عنوان اجاره به ما می‌دادند، بعد از گذشت مدتی مادرم که قیّم ما بود مبلغی پول از یکی از عموهایم قرض گرفت و آنان هم پرداخت اجاره آن را به حساب مبلغی که از آنان قرض گرفته‌ایم قطع کردند و سپس آن غرفه تجاری را برخلاف قانون حفظ و نگهداری اموال کودکان صغیر تا رسیدن به سنّ بلوغ از مادرم خریدند و معامله به‌طور رسمی در دوران حکومت قبلی با کمک بعضی از افراد که تابع آن حکومت بودند، قطعی و تمام شد، تکلیف ما در حال حاضر چیست؟ آیا آن تصرّفات و معامله محکوم به صحّت هستند یا اینکه ما از نظر شرعی حق فسخ آن معامله را داریم؟ و آیا حق صغیر با مرور زمان از بین می‌رود؟

ج: اجاره غرفه و قطع پرداخت مال الاجاره به جهت مبلغی که قرض گرفته شده و همچنین فروش آن محکوم به صحّت است، مگر آنکه از طریق شرعی و قانونی ثابت شود که فروش سهم کودکان صغیر در آن زمان به مصلحتشان نبوده و یا قیّم آنان مجاز در فروش آن نبوده است و کودکان هم بعد از بلوغ آن معامله را اجازه نداده‌اند و بر فرض اثبات بطلان معامله، مرور زمان اثری در سقوط حق افراد صغیر ندارد.

س ۱۴۹۲: شوهرم در یک حادثه رانندگی که یکی از دوستانش راننده ماشین بود کشته شد و من قیّم شرعی و قانونی فرزندان صغیرم شدم. اولاً: آیا من باید از راننده، مطالبه دیه و یا پیگیری مسأله دریافت حق بیمه را بکنم؟ ثانیاً: آیا جایز است در مال مخصوص فرزندان برای برگزاری مراسم عزاداری پدرشان تصرّف کنم؟ ثالثاً: آیا برای من جایز است از حق کودکان صغیر نسبت به دیه کوتاه بیایم؟

رابعاً: اگر از حق آنان کوتاه بیایم و آنان بعد از بلوغ به آن راضی نشوند، آیا من ضامن دیه هستم؟ ج: اگر راننده یا فرد دیگری از نظر شرعی ضامن دیه باشد، بر شما واجب است که به عنوان ولایت بر کودکان صغیر حق آنان را با مطالبه از کسی که دیه بر عهده اوست، حفظ کنید و همچنین در مسأله حق بیمه هم اگر کودکان به موجب قانون چنین حقی را داشته باشند، همین وظیفه را دارید.

۲. مصرف اموال صغیر در هزینه‌های مجالس ترحیم پدرشان جایز نیست هرچند به طریق ارث از پدرشان به آنان رسیده باشد. ۳ و ۴. گذشت شما از حق فرزندان که خلاف مصلحت آنان می‌باشد جایز نیست و آنان می‌توانند بعد از بلوغ دیه را مطالبه کنند.

س ۱۴۹۳: شوهرم که چند کودک صغیر دارد فوت کرده است و به استناد رأی دادگاه جدّ پدری آنان ولیّ و قیّم همگی آنان شده است، آیا در صورتی که یکی از فرزندان به سنّ بلوغ برسد، قیّم برادران دیگرش می‌شود؟ و اگر اینگونه نباشد، آیا من حق دارم سرپرست فرزندانم باشم؟ و از طرفی جدّ آنان به استناد رأی دادگاه قصد دارد سُدس اموال میت را بگیرد، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: قیمومت و ولایت بر ایتام صغیر تا زمان بلوغ و رشد آنان با جدّ پدری ایشان است بدون اینکه نیاز به نصب از طرف دادگاه باشد، ولی تصرّفات او در اموال آنان باید طبق مصلحت و منفعت ایشان باشد و اگر اقدام به عملی بر خلاف مصلحت کودکان صغیر کرد، حق دارند در آن مورد برای پیگیری و بررسی به دادگاه مراجعه کنند و هر یک از آنان که به سنّ بلوغ برسد و رشید شود از ولایت و قیمومت جدّ پدری خارج می‌شود و اختیار امور خود را بدست می‌گیرد ولی نه او و نه مادرش ولایت و قیمومت بر فرزندان صغیر دیگر پیدا نمی‌کنند و چون جدّ آنان از اموال پدرشان به مقدار سُدس ارث می‌برد، بنا بر این اشکال ندارد که سُدس اموال میت را برای خود دریافت کند.



س ۱۴۹۴: زن شوهرداری که دارای پدر و مادر و شوهر و سه فرزند صغیر است به قتل رسیده است و دادگاه حکم صادر کرده که قاتل آن زن برادر شوهر اوست و باید به اولیای دم دیه بپردازد، ولی پدر کودکان صغیر که ولی شرعی آنان هم هست برادر خود را قاتل نمی‌داند و لذا از دریافت دیه از برادرش برای خود و فرزندانش خودداری می‌کند، آیا این عمل او جایز است؟ و همچنین آیا با وجود پدر و جد پدری کودکان صغیر، آیا کس دیگری به هر عنوانی حق دخالت در این امر و اصرار بر گرفتن دیه برای فرزندان آن زن از عموی آنان را دارد یا خیر؟

ج: ۱. اگر پدر صغار یقین داشته باشد که برادرش که متهم به قتل همسرش است قاتل و مدیون حقیقی به دیه نیست، جایز نیست از او دیه بگیرد و به عنوان گرفتن حق اولاد صغیرش از او دیه مطالبه کند.

۲. با وجود پدر یا جد پدری که بر صغار ولایت و قیمومت دارند، کس دیگری حق دخالت در امور آنان را ندارد.

س ۱۴۹۵: اگر مقتول فقط اولاد صغیری داشته باشد و قیمی که بر آنان نصب شده از اولیای دم نباشد، آیا برای او عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه جایز است؟

ج: اگر اختیارات ولی شرعی به قیم منصوب و اگذار شده، می‌تواند با رعایت مصلحت و غبطه صغیر نسبت به عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه اقدام نماید.

س ۱۴۹۶: مبلغی پول از یک صغیر در بانک وجود دارد و قیم او قصد دارد به منظور تجارت برای او مقداری از آن را از بانک بگیرد تا بدین ترتیب هزینه‌های فرد صغیر را تأمین کند، آیا این کار برای او جایز است؟

ج: برای ولی و قیم صغیر جایز است با رعایت مصلحت و غبطه صغیر با مال او برای خود او به عنوان مضاربه کار کنند یا آن را به دیگری بدهند تا با آن کار کند به شرط اینکه عامل مورد اطمینان و امین باشد و الا ضامن مال صغیر هستند.

س ۱۴۹۷: اگر اولیای دم یا بعضی از آنان صغیر باشند و ولایت بر آنان در مطالبه حق‌شان با حاکم باشد، آیا در صورتی که حاکم اعسار جانی را احراز کند، جایز است او را با تبدیل قصاص به دیه، از قصاص عفو کند؟

ج: در صورتی که حاکم شرع، غبطه و مصلحت صغار را در تبدیل بدانند، جایز است حق قصاص را تبدیل به دیه نماید.

س ۱۴۹۸: آیا جایز است حاکم، ولی قهری طفل را بعد از ثبوت ضرر رساندن او به اموال طفل عزل کند؟

ج: اگر برای حاکم هرچند از طریق قرائن و شواهد آشکار شود که استمرار ولایت ولی قهری طفل و تصرفات وی در اموال طفل به ضرر او است، عزل وی بر حاکم واجب است.

س ۱۴۹۹: آیا خودداری ولی از قبول هبه و صلح غیر معوض و موارد دیگری از همین قبیل که به نفع صغیر هستند، ضرر زدن به صغیر یا عدم رعایت مصلحت او محسوب می‌شود؟

ج: مجرّد خودداری از قبول هبه و صلح غیر معوض برای صغیر، ضرر زدن به او و عدم رعایت مصلحت وی محسوب نمی‌شود. بنا بر این فی نفسه اشکال ندارد زیرا بر ولی تحصیل مال برای صغیر واجب نیست بلکه ممکن است به نظر ولی، خودداری او از پذیرفتن در بعضی موارد به مصلحت طفل باشد.

س ۱۵۰۰: اگر دولت، زمین یا اموالی را به فرزندان شهدا اختصاص دهد و تصویب کند که به نام آنان به ثبت برسد، اما ولی صغار از امضای اسناد آنها خودداری کند. آیا حاکم می‌تواند این کار را به ولایت از صغار انجام دهد؟

ج: اگر تحصیل اموال برای صغار منوط بر امضای ولی باشد، انجام آن بر او واجب نیست و حاکم با وجود ولی شرعی، ولایتی بر آنان ندارد، ولی اگر حفظ اموال مخصوص صغار، منوط بر امضای ولی باشد، او حق ندارد از انجام آن امتناع کند و اگر از انجام آن خودداری نماید، حاکم باید او را وادار به امضا کرده و یا خود به عنوان ولایت بر صغار این کار را انجام دهد.

س ۱۵۰۱: آیا عدالت در ولایت بر طفل شرط است؟ و اگر ولی طفل فاسق باشد و خوف فساد طفل یا از بین رفتن اموال او وجود داشته باشد، حاکم چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: عدالت، شرط ولایت پدر و جدّ پدری بر طفل نیست، ولی اگر برای حاکم هرچند با قرائن حالیه ثابت شود که پدر و یا جدّ پدری باعث ضرر برای طفل خواهند شد، باید آنان را عزل نموده و از تصرف در اموال طفل منع کند.

س ۱۵۰۲: اگر در قتل عمد، همه اولیاء دم مقتول، صغیر یا مجنون باشند، آیا ولی قهری (پدر یا جدّ پدری) یا قیّم انتخابی دادگاه حق درخواست قصاص یا مطالبه دیه را دارند؟

ج: از مجموعه ادله ولایت اولیاء صغیر و مجنون، چنین استفاده می‌شود که جعل ولایت برای آنان از طرف شارع مقدّس به خاطر حفظ مصلحت مولی علیه است. بنا بر این در مسأله مورد بحث، ولی شرعی آنان باید با ملاحظه غبطه و مصلحت آنان اقدام کند و انتخاب او نسبت به قصاص یا دیه یا عفو مع العوض یا بلاعوض، نافذ است. بدیهی است که تشخیص مصلحت صغیر و مجنون باید با ملاحظه همه جوانب و از جمله، نزدیک یا دور بودن او از سنّ بلوغ صورت گیرد.

س ۱۵۰۳: اگر جنایتی بر انسان کاملی واقع شود، آیا پدر یا جدّ پدری او حقّ تقاضای دیه و گرفتن آن برای مجنی علیه بدون اذن او را دارند؟ یعنی آیا بر جانی واجب است که هنگام مطالبه پدر یا جدّ پدری دیه را به مجنی علیه پرداخت کند؟

ج: آنان ولایتی بر مجنی علیه بالغ و عاقل ندارند، لذا نمی‌توانند بدون اذن او حقّ وی را مطالبه کنند.

## قسمت دوم

س ۱۵۰۴: آیا برای ولی صغار جایز است به عنوان ولایت بر آنان، وصیت مورث ایشان در زائد بر ثلث را اجازه دهد؟

ج: ولی شرعی، می‌تواند با رعایت غبطه و مصلحت صغار، اجازه دهد.

س ۱۵۰۵: آیا پدر نسبت به مادر در رابطه با فرزند، ذیحق‌تر و دارای اولویت است؟ و اگر پدر یا جدّ پدری اولیّتی ندارند بلکه پدر و مادر هر دو به یک مقدار صاحب حق هستند، آیا هنگام اختلاف، قول پدر مقدّم است یا قول مادر؟

ج: پاسخ با اختلاف حقوق مختلف می‌شود، ولایت بر صغیر به عهده پدر و جدّ پدری است و حضانت فرزند پسر تا دو سالگی و فرزند دختر تا هفت سالگی با مادر است و بعد از آن با پدر است و حقّ اطاعت و حرمت اذیت پدر و مادر توسط فرزند به یک مقدار است و فرزند باید حال مادر را بیشتر مراعات کند، در روایات وارد شده که بهشت زیر پای مادران است.

س ۱۵۰۶: شوهرم که دو فرزند از او دارم به شهادت رسیده است، برادر و مادر شوهرم آن دو کودک و لوازم زندگی و تمام اموالشان را گرفته و از دادن آنان به من خودداری می‌کنند، با توجه به اینکه من به خاطر آنان ازدواج نکرده و ازدواج هم نخواهم کرد، چه کسی حق نظارت بر آنان و اموالشان را دارد؟

ج: نگهداری اطفال یتیم تا رسیدن به سنّ تکلیف شرعی حقّ مادرشان است، ولی ولایت بر اموال آنان با قیّم شرعی آنان است و در صورت نبودن قیّم با حاکم شرع است و عموی صغار و مادر بزرگشان حق حضانت و ولایت بر آنان و اموالشان را ندارند.

س ۱۵۰۷: بعضی از اولیای کودکان صغیر بعد از ازدواج همسر میّت، مانع استفاده مادر و فرزندان تحت حضانت او از سهم صغار از ارثیه پدرشان از قبیل خانه و سایر لوازم مورد نیازشان می‌شوند، آیا مجوّز شرعی وجود دارد که آنان را وادار به تسلیم سهم صغار به مادرشان که حضانت آنان را بر عهده دارد، نماید؟

ج: اقدامات ولی شرعی صغار باید با ملاحظه مصلحت و غبطه آنان باشد و تشخیص مصلحت با او است و چنانچه بر خلاف،

عمل کند و سبب بروز اختلاف گردد، باید به حاکم شرع رجوع شود.

س ۱۵۰۸: آیا تجارت قیّم صغار با اموال ایشان به نحوی که منافع آنان حفظ شود، صحیح است؟

ج: با مراعات مصلحت و غبطه صغار اشکال ندارد.

س ۱۵۰۹: هنگام وجود جدّ، عمو، دایی و همسر، حقّ ولایت و قیمومت با کدامیک از آنان است؟

ج: ولایت شرعی بر صغیر یتیم و اموال او با جدّ پدری است و حقّ حضانت او هم فقط با مادر است و عمو و دایی حقّ ولایت و حضانت ندارند.

س ۱۵۱۰: آیا جایز است اموال یتیمان با اذن دادستان کلّ در قبال قبول حضانت آنان، در اختیار مادر قرار گیرد، به طوری که جدّ پدری آنان فقط حقّ اشراف و نظارت داشته باشد و حق دخالت مستقیم نداشته باشد؟

ج: این کار بدون موافقت جدّ پدری که ولیّ شرعی کودکان است، جایز نیست مگر آنکه باقی ماندن اموال ایتم در اختیار جدّشان موجب ضرر به آنان شود که در این صورت حاکم باید جلوی آن را بگیرد و ولایت بر اموال آنان را به کسی بسپارد که او را شایسته آن می‌داند اعم از اینکه مادر باشد یا غیر او.

س ۱۵۱۱: آیا بر ولیّ طفل دریافت دیه‌ای که طفل استحقاق گرفتن آن را دارد، از کسی که دیه بر عهده اوست، واجب است؟ و آیا بکارگیری سهم صغیر از دیه هرچند با گذاشتن در حساب سرمایه گذاری بانکی در صورتی که به نفع صغیر باشد، بر او واجب است؟

ج: بر ولیّ طفل واجب است در صورتی که جنایت موجب دیه باشد، آن را برای صغیر از فرد جانی مطالبه و اخذ نماید و برای او تا رسیدن به سنّ بلوغ و رشد حفظ کند، امّا ملزم به تجارت و بهره برداری از آن برای صغیر نیست، ولی انجام آن در صورتی که به مصلحت صغیر باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۲: اگر یکی از اعضای شرکت که ورثه صغیری دارد فوت کند، و ورثه او بر اثر سهمی که در اموال شرکت پیدا می‌کنند با اعضای دیگر شریک شوند، سایر اعضا نسبت به تصرفاتشان در اموال شرکت چه تکلیفی دارند؟

ج: واجب است در مورد سهم صغار به ولیّ شرعی یا حاکم شرع مراجعه شود.

س ۱۵۱۳: آیا به مقتضای ولایت جدّ پدری بر ایتم و اموال آنان، واجب است اموالشان که از طریق ارث از ما ترک میّت به آنان رسیده، برای محفوظ ماندن، به جدّ پدری تحویل داده شود؟ و بر فرض وجوب آن، اطفال با مادرشان در کجا باید سکونت کنند؟ و با توجه به اینکه آنان یا مشغول به تحصیل هستند و یا صغیرند و مادرشان هم فقط خانه دار است، از چه منبعی باید ارتزاق کنند؟

ج: ولایت بر صغار به معنای لزوم تسلیم اموالشان به ولیّ و محرومیت آنان از استفاده از اموال تا رسیدن به سنّ بلوغ نیست، بلکه به معنای لزوم نظارت ولیّ بر آنان و اموالشان و مسئولیت او نسبت به حفظ اموالشان است و تصرف در اموال آنان هم موقوف بر اذن اوست، و بر ولیّ هم واجب است که از اموال صغار به مقدار نیازشان به آنان بپردازد و در صورتی که مصلحت بیند که اموال را در اختیار مادر و اطفال بگذارد تا از آن استفاده کنند، می‌تواند این کار را انجام دهد.

س ۱۵۱۴: تا چه مقدار جایز است پدر در اموال فرزند بالغ و عاقل خود که مستقل از اوست تصرف کند؟ و آیا اگر تصرفی کند که مجاز به آن نیست، ضامن است؟

ج: برای پدر جایز نیست در اموال فرزند بالغ و عاقل خود تصرف کند مگر با اجازه و رضایت او و تصرف بدون رضایت او حرام و موجب ضمان است مگر در مواردی که استثنا شده است.

س ۱۵۱۵: یکی از مؤمنین که سرپرستی برادران یتیم خود را بر عهده دارد و اموالی از آنان در نزد او موجود است با مال آنان اقدام به خرید زمینی بدون سند و مدرک برای ایشان کرده است به این امید که در آینده برای آن سند بگیرد و یا آن را به مبلغی بیشتر از قیمت خرید بفروشد ولی اکنون خوف آن را دارد که کسی ادعای مالکیت زمین را کند و یا کسی آن را تصرف نماید و اگر در حال حاضر مبادرت به فروش آن کند پول خرید آن هم بدست نمی‌آید، آیا در صورتی که آن را به قیمتی کمتر از قیمت خرید بفروشد و یا غاصبی آن را غصب کند، ضامن پول ایتام است؟

ج: اگر شرعاً قیم یتیمان باشد و با رعایت مصلحت و منفعت آنان اقدام به خرید زمین برای آنان کرده باشد، چیزی بر عهده او نیست و در غیر این صورت معامله فضولی و منوط به اجازه ولی شرعی یا اجازه خودشان بعد از رسیدن به سن بلوغ می‌باشد و او هم ضامن مال یتیمان است.

س ۱۵۱۶: آیا جایز است پدر از اموال طفل برای خودش به عنوان قرض بردارد و یا به دیگری قرض بدهد؟  
ج: اگر با رعایت غبطه و مصلحت او باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۷: اگر به کودکی لباس یا چیزهای دیگر مثل اسباب‌بازی هدیه داده شود و بعد از بزرگ شدن کودک و یا به علت‌های دیگر برای او غیر قابل استفاده گردد، آیا جایز است ولی او آنها را صدقه بدهد؟  
ج: جایز است ولی طفل با رعایت غبطه و مصلحت او هر گونه که صلاح می‌داند در آنها تصرف کند.

### شرایط جنس و عوض آن

س ۱۵۱۸: آیا جایز است انسان بعضی از اعضای بدنش (مثل کلیه) را به شخصی که به آن نیاز دارد، بفروشد؟  
ج: اگر آن عضو از اعضای باشد که برداشتن آن از بدن خطر و یا ضرر قابل ملاحظه‌ای برای اهداء کننده عضو نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۹: اشیایی که فایده و اهمیتی نزد عموم مردم ندارند ولی نزد گروه خاصی از ارزش و اهمیتی برخوردار هستند مانند حشرات و زنبورها و مانند آنها که برای مراکز تحقیقی و دانشگاهها ارزش تحقیقاتی دارند، آیا این اشیا دارای مالیت هستند و احکام اشیایی که مالیت دارند از قبیل مالکیت، جواز خرید و فروش، ضمان بر اثر اتلاف و غیره، بر آنها هم جاری می‌شود؟  
ج: هر چیز که به خاطر منافع حلال آن موجب رغبت عقلاء ولو گروهی از آنان باشد، مالیت داشته و همه احکام و آثار اموال مانند مالکیت و جواز خرید و فروش و ضمان بر اثر ید یا اتلاف و غیره بر آن مترتب می‌شود مگر احکام و آثاری که دلیلی بر عدم ترتب آنها از نظر شرعی وجود دارد، هر چند احوط این است که در معاوضه چیزهایی مثل زنبور و حشرات، عوض در برابر حق اختصاص و رفع ید از این اشیا قرار داده شود.

س ۱۵۲۰: بنا بر اشتراط عین بودن مبیع همانگونه که بسیاری از فقها به آن معتقدند، آیا فروش علوم فنی آنگونه که امروزه در قراردادهایی که بین دولتها راجع به مبادله آن منعقد می‌شود، صحیح است؟  
ج: مبادله آنها از طریق مصالحه اشکال ندارد.

س ۱۵۲۱: فروش زمین یا کالای دیگر به شخصی که مشهور به دزدی است و این احتمال وجود دارد که مالی را که به عنوان ثمن به فروشنده می‌پردازد، از اموال مسروقه باشد، چه حکمی دارد؟

ج: معامله با کسی که مشهور به کسب مال از راه حرام است، به صرف احتمال مذکور، اشکال ندارد و اگر یقین داشته باشد

پولی که به او می‌پردازد از اموال حرام است، گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۵۲۲: من یک قطعه زمین زراعی دارم که مهریه‌ام بوده است، و اخیراً اقدام به فروش آن کرده‌ام، در حال حاضر مردی ادعا می‌کند که آن زمین بیشتر از دویست سال است که وقف می‌باشد، تکلیف من در مورد فروش آن چیست؟ و شوهرم که

این زمین را به عنوان مهریه به من داده است چه تکلیفی دارد؟ و مشتری که آن را از من خریده است چه تکلیفی دارد؟  
ج: همه معاملاتاتی که بر زمین مذکور صورت گرفته، محکوم به صحّت هستند مگر آنکه مدّعی وقفیت، ادّعای خود را در دادگاه شرعی ثابت کند و همچنین ثابت شود که این وقف از مواردی است که فروش آن جایز نیست و بر فرض ثبوت هر دو امر، حکم به بطلان همه معاملاتاتی می‌شود که بر روی آن صورت گرفته است و در این صورت شما باید ثمن را به مشتری برگردانید و زمین هم واجب است به حالت وقفیت برگردد و شوهر شما هم ضامن مهریه است.

س ۱۵۲۳: واردات گوسفندان و چارپایان از جزایر ایرانی مجاور به دولتهای خلیج فارس افزایش پیدا کرده است و نزد تجار معروف است که صادرات آنها از جمهوری اسلامی ممنوع می‌باشد و به شکل غیر قانونی قاچاق می‌شوند، بنا بر این آیا خرید آنها از بازارهای دولتهای مزبور جایز است؟

ج: انتقال و صادرات گوسفند و چارپایان دیگر به کشورهای خارجی از راههای غیرقانونی و برخلاف مقرّرات دولت اسلامی شرعاً ممنوع است.

س ۱۵۲۴: پدرم یک ساعت از سهم آبیاری خود و زمین‌های تابع آن را بر اساس قانون اصلاحات ارضی که او را ملزم به فروش زمین می‌کرد به زارع فروخته است بدون آنکه به اعتراف خریدار، چیزی در برابر آن دریافت کند و از پدرم هم کلامی که دلالت بر هبه آن کند، شنیده نشده است، آیا جایز است پول آن را از خریدار مطالبه کنیم؟

ج: به طور کلی اگر حق آبیاری و زمین‌های تابع آن شرعاً ملک فروشنده باشد، خود او و همچنین ورثه او بعد از فوت وی حق دارند از مشتری پول مبیع را مطالبه کنند، ولی امر زمین‌های اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

س ۱۵۲۵: آیا کسی که جواز واردات یا خرید از یک غرفه تجاری را بدست آورده، جایز است بدون انجام کاری آن را در بازار آزاد به شخص دیگری بفروشد؟

ج: این کار در صورتی که مخالف مقرّرات دولت اسلامی نباشد، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۵۲۶: آیا فروش یا اجاره دادن پروانه کار تجاری که هموطنان از دولت می‌گیرند جایز است؟

ج: انتقال حق انتفاع از پروانه کار به دیگری به طور مجانی یا در برابر عوض، تابع مقرّرات دولت جمهوری اسلامی است.

س ۱۵۲۷: جنسی که به مقتضای قانون باید فروش آن به صورت مزایده علنی باشد، اگر برای فروش در مزایده عرضه شود، آیا فروختن آن به قیمتی کمتر از قیمتی که کارشناس روی آن گذاشته است، در صورتی که به آن قیمت، مشتری نداشته باشد، جایز است یا خیر؟

ج: قیمتی که توسط کارشناس معین شده، معیار فروش در مزایده نمی‌باشد، لذا اگر جنسی در مزایده به نحو صحیح از نظر شرعی و قانونی برای فروش عرضه شود، فروش آن به بالاترین قیمتی که در مزایده مشتری دارد، محکوم به صحّت است.

س ۱۵۲۸: در زمین مجهول المالکی یک منزل مسکونی بنا کرده‌ایم. آیا فروش زمین همراه با ساختمان موجود در آن با رضایت مشتری و علم او به اینکه مجهول‌المالک بوده و فروشنده، فقط مالک ساختمان آن است، جایز است؟

ج: اگر ساخت بنا در زمین مجهول‌المالک با اذن حاکم شرع باشد، مالک ساختمان فقط می‌تواند مبادرت به فروش ساختمان

بکند و حق فروش زمین را ندارد.

س ۱۵۲۹: اینجانب خانه‌ام را به مردی فروخته‌ام و او هم چکی را به مبلغ معینی به عنوان قسمتی از پول به من داده است، ولی با توجه به عدم وجود پول در حسابش از نقد کردن چک خودداری می‌کند، با در نظر گرفتن نسبت تورّم و بالا رفتن قیمت خانه با گذشت زمان و همچنین با توجه به اینکه طی مراحل پیگیری قانونی و محکومیت مشتری برای دستیابی به مبلغ چک، مدّتی طول می‌کشد، آیا من فقط حق دریافت مبلغ چک را دارم یا می‌توانم تفاوت قدرت خرید نسبت به روز دریافت مبلغ چک را هم از او مطالبه کنم؟

ج: فروشنده حق مطالبه مبلغی بیشتر از قیمت معین شده میباید در معامله را ندارد، ولی در صورتی که بر اثر کوتاهی خریدار در پرداخت پول، قدرت خرید فروشنده و ارزش پول پایین بیاید و متضرر شود، احوط این است که با مشتری در مقدار مابه التفاوت مصالحه کند.

س ۱۵۳۰: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شخصی خریده‌ام به این شرط که آن را در مدّت معینی به من تحویل دهد و در ضمن عقد بر امکان افزایش قیمت آن تا ۱۵٪ توافق کرده‌ایم، ولی اکنون فروشنده، به‌طور یک‌جانبه، قیمت را تا ۳۱٪ افزایش داده است و اعلام کرده است که تسلیم و تجهیز آپارتمان مشروط به پرداخت آن مقدار می‌باشد، آیا انجام این کار برای او جایز است؟

ج: اگر قیمت نهایی و قطعی در هنگام اجرای عقد معین نشده باشد و یا تعیین قیمت، موقوف به ملاحظه قیمت روز تحویل شده باشد، بیع باطل است و فروشنده می‌تواند از انجام معامله خودداری نموده و هر قیمتی را که می‌خواهد معین کند و مجرد توافق و تراضی بعدی خریدار و فروشنده بر تعیین قیمت قطعی به قیمت روز تسلیم میباید، برای صحت بیع کافی نیست.

س ۱۵۳۱: اینجانب یک پنجم از سهم مشاع یک کارخانه پلاستیک سازی را به مبلغ معینی خریده‌ام و یک چهارم قیمت آن را بصورت نقد و سه چهارم آن را در سه فقره چک که مبلغ هر کدام یک چهارم قیمت است، پرداخت نموده‌ام، اما کارخانه و جوه نقدی و چک‌ها همه در دست فروشنده هستند، آیا شرعاً با آن بیع محقق می‌شود و من حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را از فروشنده دارم؟

ج: قبض میباید و پرداخت نقدی همه قیمت به فروشنده در صحت خرید و فروش شرط نیست، بنا بر این اگر خرید یک پنجم کارخانه از مالک شرعی آن و یا وکیل یا ولی او بر وجه صحیح محقق شود، آن مقدار بر اثر معامله مزبور، ملک مشتری محسوب شده و آثار ملکیت او بر آن مرتّب می‌شود و در نتیجه حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را خواهد داشت.

### شروط ضمن عقد

س ۱۵۳۲: شخصی باغ خود را به این شرط که تا وقتی که زنده است منافع آن متعلق به خود او باشد، به فرد دیگری فروخته است، آیا این بیع با شرط مذکور صحیح است؟

ج: فروش میباید به نحوی که برای مدّتی مسلوب المنفعه باشد اشکال ندارد به شرطی که مالیت شرعی و عرفی داشته و قابل انتفاع باشد، هرچند بعد از پایان مدّتی که منفعت آن استثنا شده است. ولی اگر استثنای منافع تا مدّتی نامعین، منجر به جهل به ثمن یا مثنی شود، بیع به علت غرر باطل است.

س ۱۵۳۳: اگر در ضمن عقد با فروشنده شرط شود که در صورت تأخیر تسلیم میباید از مدّت مقرر، مبلغ معینی را به مشتری

بپردازد، آیا عمل به این شرط شرعاً بر عهده او هست یا خیر؟

ج: شرط مذکور اشکال ندارد و بر فروشنده واجب است در صورت تأخیر تسلیم مبیع، به آن شرط عمل کند و مشتری هم می تواند خواستار عمل به شرط شود.

س ۱۵۳۴: شخصی یک مغازه تجاری را به این شرط که پشت بام آن ملک خود او باقی بماند و حق ساخت بنا در بالای آن را داشته باشد، فروخته است، آیا با وجود این شرط و با علم به اینکه اگر آن شرط نبود اصلاً آن را نمی فروخت، مشتری حقی، نسبت به پشت بام مغازه دارد یا خیر؟

ج: بعد از استثناء پشت بام مغازه در معامله، مشتری حقی در آن ندارد.

س ۱۵۳۵: شخصی خانه‌ای را که هنوز تکمیل نشده، خریده است، به این شرط که فروشنده در ازای ثبت آن به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه نکند، ولی اکنون در قبال ثبت سند به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه می کند، آیا چنین حقی را دارد؟ و آیا پرداخت آن بر مشتری واجب است؟

ج: بر فروشنده واجب است به تعهدی که هنگام خرید و فروش نموده، عمل کرده، مبیع را به مشتری تحویل دهد و سند آن را به نام او نماید و حق ندارد چیزی را بیشتر از آنچه که عقد مبتنی بر آن منعقد شده، مطالبه کند مگر آنکه بنا به درخواست مشتری مبادرت به انجام عملی کند که از نظر عرف دارای ارزش بوده و زائد بر اعمالی باشد که در ضمن عقد بر آن توافق شده است.

س ۱۵۳۶: زمینی به قیمت معینی فروخته شده و تمام پول آن هم به فروشنده پرداخت شده است و در ضمن عقد مقرر گشته است که مشتری مبلغ معینی را به فروشنده در برابر اقدام به ثبت سند رسمی به نام مشتری بپردازد. همه این امور در یک سند عادی نوشته شده است ولی در حال حاضر فروشنده در برابر تسلیم سند رسمی به مشتری مبلغ بیشتری را نسبت به مبلغ نوشته شده در سند عادی مطالبه می کند، آیا او حق این کار را دارد؟

ج: بر فروشنده واجب است بعد از تحقق خرید و فروش به نحو صحیح شرعی به عقد بیع و همه اموری که در ضمن آن به نفع مشتری ملتزم شده عمل کند و حق ندارد از او مبلغی را بیشتر از آنچه به آن ملتزم شده است مطالبه کند.

س ۱۵۳۷: اگر خریدار و فروشنده در ضمن تنظیم قرارداد بیع ملتزم شوند که حق عدول از معامله را نداشته باشند و در صورتی که مشتری بعد از امضای قرارداد از انجام معامله منصرف شود، حق مطالبه بیعانه‌ای را که به فروشنده داده است ندارد و همچنین اگر فروشنده بعد از امضای قرارداد منصرف شود، باید علاوه بر برگرداندن بیعانه مذکور، مبلغ معینی را هم به عنوان ضرر و خسارت به مشتری بپردازد، آیا شرط خیار یا اقاله توسط آنان به صورت مذکور صحیح است؟ و آیا مالی که از این طریق بدست می آید برای آنان حلال است؟

ج: شرط مذکور شرط خیار فسخ یا اقاله نیست بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از انجام معامله است و این قبیل شروط به مجرد ذکر و ثبت آنها در ضمن تنظیم قرارداد بیع و امضای آن، تا زمانی که در ضمن عقد ذکر نشوند، اثری ندارند، ولی با ذکر در ضمن عقد یا انعقاد عقد مبتنی بر آن صحیح بوده و وفا به آن هم واجب است و گرفتن مالی که به این ترتیب بدست می آید، اشکال ندارد.

س ۱۵۳۸: گاهی عبارت زیر در قراردادهای بیع نوشته می شود: «اگر یکی از طرفین، اقدام به فسخ معامله نمود باید فلان مبلغ را به عنوان غرامت به طرف دیگر بپردازد». سؤال این است که اولاً: آیا این عبارت شرط خیار محسوب می شود؟ و ثانیاً: آیا این قبیل شروط صحیح هستند؟ و ثالثاً: در صورتی که شرط باطل باشد، آیا عقد هم باطل است؟

ج: این شرط، شرط خیار محسوب نمی‌شود بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از اتمام و تکمیل معامله است و این شرط اگر در ضمن عقد لازم باشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد شود اشکال ندارد. ولی باید برای این قبیل شرطها که در قیمت مبیع مؤثر هستند مدّت معینی ذکر شود و الا باطل است.

### مسائل متفرقه بیع

س ۱۵۳۹: بعضی از افراد اقدام به فروش بعضی از املاک خود می‌کنند به این شرط که دوباره آن را از همان مشتری به قیمتی بیشتر از قیمتی که خریده است خریداری کنند، آیا این بیع صحیح است؟

ج: این نوع بیع صوری و وسیله‌ای برای دستیابی به قرض ربوی می‌باشد و لذا حرام و باطل است، بلکه اگر ملک خود را به طور جدّی و به نحو صحیح شرعی بفروشند و سپس اقدام به خرید نقدی یا نسیه آن به همان قیمت یا بیشتر از مشتری نمایند، اشکال ندارد.

س ۱۵۴۰: بعضی از تجار به نیابت از تجار دیگر اقدام به واردات کالا از طریق اسناد اعتباری بانکی نموده و سپس به نیابت از آنان مبادرت به پرداخت قیمت کالا به بانک بعد از دریافت اسناد آن می‌کنند و در برابر این کار درصد معینی را که قبلاً بر آن توافق شده از آنان می‌گیرند، آیا این معامله صحیح است یا خیر؟

ج: اگر تاجر، کالا را برای خودش وارد کند و سپس آن را با سودی که به نسبت درصدی از قیمت کالا مشخص می‌شود به کسی که می‌خواهد، بفروشد، اشکال ندارد و همچنین اگر کالا را برای کسی که از او درخواست کرده است به عنوان جعّاله همراه با عوض و اجرت عمل که آن را به نسبت درصدی از قیمت کالا معین می‌کند، وارد کند، اشکال ندارد. ولی اگر آن را به وکالت از درخواست کننده برای گرفتن اجرت وکالت وارد کرده است، برای صحت وکالت باید مقدار اجرت معلوم باشد.

س ۱۵۴۱: بعد از وفات همسر بعضی از لوازم منزل را فروخته و مبلغی روی پول آن گذاشتم و لوازم دیگری خریدم، آیا استفاده از این لوازم در خانه همسر دوّم جایز است؟

ج: اگر لوازمی را که فروخته‌اید، ملک شما بوده، آنچه را هم که با پول آنها خریده‌اید، ملک شما محسوب می‌شود و در غیر این صورت، فروش آنها منوط به اجازه سایر ورثه می‌باشد.

س ۱۵۴۲: شخصی یک محل تجاری را از مالکی که آن را بدون اخذ پروانه ساخت از شهرداری، بنا نموده، اجاره کرده است و شهرداری جریمه تخلف از قوانین ساخت و ساز در آن مکان را مطالبه می‌کند، آیا این جریمه را باید مستأجر پردازد یا مالک محل تجاری که آن را بدون پروانه ساخته است؟ ج: پرداخت این جریمه بر عهده مالک است که در ساخت آن مکان از قوانین ساختمان سازی، تخلف کرده است.

س ۱۵۴۳: زمینی را از کسی که در آن تصرف کرده و زراعت می‌کند و آن را به موجب قانون اصلاحات اراضی نظام سابق بدست آورده است، خریداری کرده‌ام، ولی نمی‌دانم فروشنده، همان مالک شرعی آن است یا خیر؟ و مدّت زمان طولانی است که فوت کرده و ورثه او الآن پول آن را از من مطالبه می‌کنند، حکم این مسأله چیست؟

ج: امر زمین‌های اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

س ۱۵۴۴: ملکی را از شخصی خریده و به فرد دیگری فروختم، ولی فروشنده بعد از آنکه قرارداد معامله را از من گرفت، اقدام به فروش مجدد آن به شخص دیگری نمود، با این فرض که من نمی‌توانم ثابت کنم که او سند معامله را از من گرفته



است، آیا معامله‌ای که من انجام داده‌ام، صحیح است یا معامله‌ای که او انجام داده است؟

ج: با فرض تحقق خرید از مالک به وجه صحیح شرعی، اختیار مبیع در دست مشتری است و فروش آن توسط او به هر شخصی که می‌خواهد، صحیح است و فروشنده اول حق تصرف در آن را ندارد و بیع مجدد او به فرد دیگر فضولی و منوط به اجازه مشتری اول است.

س ۱۵۴۵: من به فرزند برادرم قول دادم که قسمتی از زمین هایم را زمانی که تمام پول آن را به من پرداخت به او بفروشم، ولی به سبب بعضی از مشکلات اداری سند زمین را قبل از بیع به نام او کردم و خود وی هم اقرار نمود که مالک زمین نیست، ولی بعد از مدتی به استناد ثبت سند به نام او مبادرت به مطالبه زمین نموده است، آیا من باید خواسته او را اجابت کنم؟

ج: مدعی خرید زمین تا زمانی که تحقق آن را بر وجه صحیح شرعی ثابت نکرده است، حقی در آن زمین نخواهد داشت و با فرض اقرار صریح او به عدم مالکیت هنگام ثبت سند به نام او، نمی‌تواند به سند آن ملک استناد کند.

س ۱۵۴۶: شخصی مالک قطعه زمینی بوده که شرکت تعاونی اداره ما مبادرت به تصرف و توزیع آن بین کارمندان اداره نموده است و همچنین از کارمندان هم مبلغی پول گرفته و ادعا می‌کند که آنها را به صاحب زمین داده و رضایت او را جلب کرده است، ولی بعضی از آنان ادعا می‌کنند که به‌طور مستقیم از مالک شنیده‌اند که راضی نیست، از طرفی در آن زمین، مسجد و خانه‌های مسکونی هم ساخته شده است، با توجه به مطالب مذکور سؤالات زیر را مطرح می‌کنیم:

۱. آیا نسبت به زمین مسجد و استمرار ساخت آن احتیاج به کسب اجازه از صاحب زمین است یا خیر؟

۲. تکلیف کارمندان نسبت به زمین‌هایی که خانه‌های خود را در آن ساخته‌اند چیست؟

ج: اگر ثابت شود که نمایندگان شرکت تعاونی (که مکلف به خرید زمین از مالک بوده‌اند) به طریق صحیح اقدام به معامله کرده و رضایت مالک را تحصیل نموده‌اند، خرید زمین توسط آنان از مالک محکوم به صحت است و همچنین اگر هنگام تقسیم زمین بین کارمندان ادعا کنند که آن را به نحو شرعی از مالک آن گرفته‌اند، تا زمانی که کذب سخن آنان ثابت نشده است، گفته آنان و توزیع زمین توسط آنان حمل بر صحت می‌شود و ترتیب اثر دادن به آن صحیح است و تصرف در آن زمین برای کسانی که از شرکت مذکور گرفته‌اند، اشکال ندارد و همچنین ساخت مسجد در قسمتی از آن زمین با اذن مشتریانی که در آن شریک هستند، اشکال ندارد.

س ۱۵۴۷: شخصی از همسر شهیدی خواسته است که تقاضای دریافت امتیازی را که به فرزندان شهدا در خرید ماشین داده می‌شود، بنماید تا با خرید ماشین برای خودش از آن استفاده کند. همسر شهید هم به اعتبار اینکه قیم فرزندان شهید می‌باشد با آن موافقت کرده است، ولی فرزندان شهید بعد از خرید ماشین ادعا می‌کنند که متعلق به آنان است زیرا خرید آن بر اثر امتیازی بوده که به آنان داده شده است. آیا این ادعا مسموع است؟

ج: اگر فروشنده ماشین آن را هرچند بر اثر ارائه گواهی امتیاز خرید، به خود مشتری فروخته است و او هم ماشین را برای خود و با مال خود خریده است، ماشین ملک او محسوب می‌شود، هرچند ضامن قیمت امتیازی است که به خانواده آن شهید عزیز داده شده است.

س ۱۵۴۸: زمینی را به وکالت از مالک آن با سند عادی به شخصی فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار شد بعد از پرداخت باقی مانده آن اقدام به ثبت رسمی سند به نام مشتری نمایم، ولی او باقی مانده پول را نپرداخت و در نتیجه سند رسمی ملک به اسم موکل من باقی ماند و تا به حال در دفتر ثبت اسناد رسمی به نام مشتری نشده است. در خلال این مدت مشتری، اقدام به ساخت بدون مجوز چند مغازه در آن برای کسب و تجارت نموده است و به همین دلیل مالیات‌های غیر قابل انتظاری

مثل مالیات اجاره و تعاون به آن تعلق گرفته است، در حالی که این زمین که دوازده سال پیش با سند عادی فروخته شده، یک زمین خالی بوده و بعلاوه در قرارداد بیع تصریح شده است که هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری همه هزینه‌ها به عهده اوست، آیا مالیاتهای مذکور، شرعاً بر عهده فروشنده است یا خریدار؟

ج: مالیاتها و هزینه‌هایی که به اصل زمین و یا به فروش آن تعلق گرفته، بر عهده فروشنده است و آنچه به ساختمانی که در زمین ساخته شده و یا به زمین به خاطر ساختمان سازی در آن تعلق گرفته، بر عهده خریدار است که آن مغازه‌های تجاری را در زمین ساخته است و اگر در ضمن عقد شرط و توافق شده که هزینه‌ها بر عهده یک طرف باشد باید به همان صورت عمل نمایند.

س ۱۵۴۹: شخصی یک آپارتمان مسکونی را از فردی به‌طور نقدی و قسطی بعد از توافق دوطرف بر قیمت و شرایط بیع و اقساط خریده است و سپس آن را با همان شرایط به شخص دیگری فروخته است، به این شرط که پرداخت مابقی اقساط آن به عهده مشتری دوّم باشد، آیا برای فروشنده اول عدول از شروط معامله و قرارداد قبلی جایز است؟

ج: فروشنده بعد از تحقق بیع حق عدول از آن و شروط آن را ندارد و همچنین اقدام مشتری به فروش مبیع به شخص دیگر قبل از پرداخت قسطهای آن اشکال ندارد، ولی شرط پرداخت اقساط توسط مشتری دوّم، صحیح نیست مگر آنکه فروشنده آن را قبول کند.

س ۱۵۵۰: در یکی از فروشگاهها یک دستگاه تلویزیون برای فروش به هر کسی که قرعه به نام او در آید عرضه شده است، با من صدو سی نفر در این قرعه کشی شرکت کرده‌اند که قرعه به نام من در آمده و تلویزیون را خریدم، آیا این معامله صحیح است؟ و آیا استفاده از آن برای من جایز است؟

ج: اگر انعقاد بیع بعد از اصابت قرعه به نام شما باشد، آن معامله و استفاده از مبیع اشکال ندارد.

س ۱۵۵۱: شخصی یکی از زمین‌های خود را به فردی فروخته و مشتری هم آن را به شخص سومی فروخته است، با توجه به اینکه به هر یک از معامله‌های مربوط به آن زمین طبق قانون رایج، عوارض دولتی تعلق می‌گیرد، آیا واجب است ابتدا فروشنده اول مبیع را به نام مشتری اول کند و سپس او اقدام به ثبت آن به نام مشتری دوّم نماید یا آنکه جایز است مستقیماً آن را به نام مشتری دوّم کند تا مشتری اول از مالیاتهای معامله، معاف شود؟ و اگر اقدام به ثبت آن به اسم مشتری اول کند، آیا ضامن ضررهایی که بر اثر مالیاتهای مأخوذه به مشتری اول وارد می‌شود هست یا خیر؟ و آیا بر او اجابت خواست مشتری اول، مبنی بر ثبت مستقیم مبیع به نام مشتری دوّم واجب است؟

ج: فروشنده اول نسبت به ثبت زمین فروخته شده به نام مشتری اول یا دوّم تا زمانی که بر خلاف قانون، نباشد، مخیر است و می‌تواند از مشتری بخواهد که در عمل بر طبق قانون رایج، با او همراهی کند و او ضامن عوارضی که از مشتری اول در صورت ثبت زمین به نام او از وی گرفته می‌شود نیست، همچنانکه ملزم به اجابت درخواست او نسبت به ثبت زمین به‌طور مستقیم به اسم مشتری دوم هم نمی‌باشد.

## احکام خیارات

### ۱. خیار مجلس

س ۱۵۵۲: شخصی ساختمانی را خریداری نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده است و فروشنده بعد از

سه ساعت اقدام به فسخ بیع نموده و از تحویل ساختمان به خریدار خودداری کرده است، این کار او چه حکمی دارد؟  
ج: اگر فسخ او بعد از متفرق شدن از مجلس بیع و بدون ثبوت یکی از موجبات شرعی خیار فسخ صورت گرفته باشد، باطل و بدون اثر است و الا حکم به صحّت و نفوذ فسخ می شود.

## ۲. خیار عیب

س ۱۵۵۳: اگر اداره های رسمی از ثبت ملک به نام خریدار خودداری کنند، آیا باعث ثبوت حق فسخ برای او می شود؟  
ج: اگر بعد از معامله آشکار شود که انتقال رسمی مبیع به دیگری ممنوع است با فرض این که این امر عرفاً عیب محسوب می شود، موجب ثبوت خیار برای خریدار می گردد.

س ۱۵۵۴: اگر ثبت رسمی سند به نام خریدار در زمان معامله ممنوع باشد و او به آن علم داشته باشد، آیا موجب بطلان معامله می شود یا خیر؟  
ج: این امر باعث بطلان بیع نشده و در فرض مذکور موجب ثبوت حق فسخ هم برای او نمی شود.

## ۳. خیار تأخیر

س ۱۵۵۵: شخصی خانه ای را از فردی به قیمت معینی خریده و پرداخت پول آن را برعهده گرفته است ولی بدون آنکه شرط تأخیر پرداخت ثمن را داشته باشد آن را نپرداخته است تا اینکه دو سال از زمان انجام معامله گذشته و فروشنده هم خانه را تحویل خریدار نداده است، آیا این بیع، باطل محسوب می شود؟  
ج: مجرّد تأخیر مشتری در پرداخت ثمن به فروشنده و دریافت مبیع از او بیع را باطل نمی کند هر چند آن را با فروشنده شرط نکرده باشد. ولی بعد از گذشت سه روز از این بیع، فروشنده خیار فسخ دارد.

## ۴. خیار شرط

س ۱۵۵۶: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را به صورت بیع لازم به شخصی فروختم به این شرط که اگر در موعد مقرر برای ثبت سند آپارتمانی به نام او و دریافت باقی مانده آن از او در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشود، حق فسخ معامله و فروش آپارتمان به قیمت روز به شخص دیگر را داشته باشم و چون خریدار در موعد مقرر در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشد، بیع را فسخ نموده و آپارتمان را به شخص دیگری فروختم. آیا این بیع دوم شرعاً صحیح است؟  
ج: مبادرت به فسخ بیع و فروش مجرّد مبیع به شخص دیگر طبق شروطی که دو طرف در ضمن عقد لازم به آن ملتزم شده اند، اشکال ندارد.

## ۵. خیار رؤیت

س ۱۵۵۷: اگر فروشنده زمین به خریدار بگوید که مساحت آن، فلان متر مربع است و سند بیع بر همان اساس تنظیم شود و سپس خریدار متوجه شود که مساحت زمین بسیار کمتر از آن مقداری است که فروشنده گفته است، آیا این بیع از نظر شرعی

صحیح است؟ و آیا خریدار حق فسخ دارد؟

ج: اگر مشتری قطعه زمین را ببیند و آن را با اعتماد به شخص فروشنده نسبت به مقدار مساحت آن، خریداری کند، معامله صحیح است، ولی خریدار به علت تخلف وصف، حق فسخ دارد، اما اگر به این گمان که مساحت آن زمین فلان مقدار است هر متری از آن را به قیمت معینی بخرد و بعد مشخص شود که متراژ آن از مقدار گفته شده کمتر است بیع نسبت به مساحت موجود صحیح است و خریدار حق دارد پول مقدار ناقصی زمین را از فروشنده مطالبه کند و یا بیع را فسخ نموده و تمام ثمن را پس بگیرد.

## ۶. خیار غبن

س ۱۵۵۸: اگر مشتری پرداخت قیمت مبیع را از زمان آن به تأخیر بیندازد و قیمت مبیع نسبت به روز معامله افزایش پیدا کند، آیا این امر باعث ثبوت خیار غبن برای فروشنده می‌شود یا اینکه با تأخیر در پرداخت قیمت از موعد آن، خیار تأخیر برای او ثابت می‌شود؟

ج: معیار ثبوت خیار غبن حصول غبن نسبت به قیمت عادلانه در زمان معامله است مثل اینکه کالایی را به قیمتی کمتر از قیمت زمان بیع به مقداری که عرفاً قابل مسامحه نیست بفروشد، ولی افزایش قیمت بعد از تحقق عقد، معیار غبنی که موجب خیار است، نمی‌باشد، همانگونه که مجرد تأخیر در پرداخت ثمن موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی‌شود.

س ۱۵۵۹: زمینی را به مبلغی فروختم، شخصی به من گفت که در این معامله مغبون شده‌اید، آیا با گفته او خیار غبن برای من ثابت می‌شود؟

ج: تا زمانی که ثابت نشده شما آن را بدون اطلاع، به قیمتی کمتر از قیمت زمان فروش به مقداری که قابل مسامحه نیست، فروخته‌اید، خیار غبن ندارید.

س ۱۵۶۰: شخصی زمینی را به مساحت معینی می‌فروشد و سپس معلوم می‌شود که متراژ واقعی زمین مورد معامله، بیشتر از مقداری است که فروخته و پول آن را گرفته است، آیا او حق مطالبه مقدار زیادی زمین را دارد؟

ج: اگر تمام آن قطعه زمین را به تصور اینکه متراژ معینی دارد به قیمت معینی بفروشد و سپس معلوم شود که مساحت آن بیشتر است و در نتیجه ارزش آن بیشتر از قیمتی است که زمین را به آن قیمت فروخته است، بر اثر ثبوت خیار غبن، حق فسخ دارد، ولی اگر زمین را هر متری به قیمت معینی بفروشد، می‌تواند قیمت چند متر زائد را مطالبه کند.

س ۱۵۶۱: اگر بین دو نفر معامله‌ای صورت بگیرد به این شرط که خریدار پول مبیع را برای مدتی نپردازد تا معلوم شود که در این معامله مغبون شده یا خیر، آیا این معامله شرعاً صحیح است؟ و بر فرض صحّت آیا خریدار حق فسخ دارد؟

ج: بیع با شرط تأخیر در پرداخت ثمن تا مدت معین اشکال ندارد هرچند به غرض کشف این امر باشد که مغبون شده است یا خیر، ولی تا زمانی که غبن او ثابت نشده، حق فسخ ندارد.

س ۱۵۶۲: معامله غبنی در صورتی که طرف مغبون غیر مسلمان باشد، چه حکمی دارد؟

ج: در ثبوت خیار غبن برای مغبون فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست.

س ۱۵۶۳: اینجانب خانه‌ای را به شخصی فروختم، وی بعد از تسلیم پول آن و تحویل گرفتن مبیع اعلام کرد که مغبون شده و معامله را فسخ کرد، ولی از آن زمان به دلایل مختلف از تخلیه خانه و دریافت پولی که به من پرداخته است، خودداری می‌کند

و بعد از گذشت دو سال ادعا می کند که من معامله را در مورد نصف خانه فسخ کرده‌ام و در حال حاضر هم نصف پول را از من مطالبه می کند. آیا با علم به اینکه او مدعی غبن است و بر اثر آن اقدام به فسخ بیع کرده، شرعاً جایز است ادعای مالکیت نصف خانه را بنماید؟

ج: در صورتی که غبن مغبون ثابت شود، فقط حق فسخ بیع در تمام مبیع و استرداد مالی را که پرداخت کرده است، دارد، و حق فسخ بیع در جزئی از مبیع یا حق مطالبه مبلغی بیشتر از مالی را که پرداخت کرده است ندارد.

س ۱۵۶۴: معامله‌ای بین دو نفر واقع شده که سند عادی در مورد آن تنظیم نموده و در ضمن عقد شرط کرده‌اند که اگر هر یک از آنان از معامله پشیمان شود باید مبلغ معینی را به طرف دیگر بپردازد، آیا اگر یکی از طرفین بر اثر غبن از معامله پشیمان شود، حق فسخ آن را دارد؟ و اگر معامله را بر اثر غبن فسخ کند، آیا باید به آن شرط عمل نماید؟

ج: هر چند شرط پرداخت پول، توسط کسی که از اتمام معامله، خودداری کند اگر ضمن عقد بیع بوده و یا عقد مبتنی بر آن باشد، فی نفسه صحیح و وفا به آن واجب است، لکن شامل موردی که معامله را می توان با اختیار غبن فسخ نمود، نمی شود.

س ۱۵۶۵: بعد از گذشت یک هفته از خرید خانه‌ای آشکار شد که در آن معامله مغبون شده‌ام، لذا برای فسخ آن به فروشنده مراجعه کردم، و او با فسخ و برگرداندن پول من موافقت نکرد و در نتیجه خانه در اختیار و تحت تصرف من باقی ماند، سپس قیمت خانه گران شد و فروشنده هم درخواست فسخ معامله و تخلیه خانه را نمود ولی من از پذیرش درخواست او خودداری کردم و از او تقاضای موافقت با پرداخت مبلغی بیشتر از پولی که به او داده بودم نمودم، ولی او از پرداخت مبلغ زائد خودداری کرد. آیا مجزّد رجوع من به فروشنده بعد از ثبوت غبن برای فسخ معامله و یا قبول فسخ توسط من در صورتی که او مبلغی را بیشتر از پولی که به او داده بودم به من بپردازد، فسخ معامله محسوب می شود یا خیر؟

ج: مجزّد مراجعه ذوالخيار به طرف دیگر معامله برای توافق بر فسخ آن و یا صرف رضایت او به بازگرداندن مبیع به فروشنده در مقابل دریافت مبلغی زائد از او، فسخ معامله محسوب نمی شود، ولی چون فسخ معامله توسط ذوالخيار منوط به موافقت طرف دیگر و بازگرداندن مبیع به او نیست، بنا بر این اگر هنگامی که از غبن مطلع شدید، واقعاً معامله را فسخ کنید، شرعاً صحیح است و بعد از آن، مالک خانه مزبور نیستید بلکه بر شما واجب است که از آن رفع ید کنید و آن را به فروشنده، تحویل دهید.

## ۷. بیع خیاری (بیع شرط)

س ۱۵۶۶: اگر شخصی چیزی را به فردی به صورت بیع خیاری بفروشد، آیا قبل از تسلیم مبیع به مشتری، جایز است او یا مشتری آن را به فرد دیگری بفروشند؟

ج: مبیع بعد از تحقق بیع خیاری تا زمانی که فسخ نشده، ملک مشتری است و فروشنده تا معامله اول را فسخ نکرده، حق فروش مجدّد آن را به فرد دیگر ندارد و مشتری می تواند، بعد از پایان مهلت خيار، آن را به فرد دیگری بفروشد هر چند هنوز آن را قبض نکرده باشد. مشروط بر اینکه فروشنده معامله را در مدت خيار فسخ نکرده باشد.

## ۸. خيار تخلف شرط

س ۱۵۶۷: شخصی کالایی را از فردی خریداری کرده است به این شرط که در طی دو ماه همه پول آن را بپردازد و مشتری تا

آن زمان، خیار فسخ داشته باشد، ولی مشتری کالا را بعد از هفت ماه از تاریخ معامله به فروشنده بازگردانده است و فروشنده هم آن را پذیرفته به این شرط که درصدی از پول کالا به سبب تأخیر در فسخ از مدت مقرر که باعث ورود خسارت تخمینی شده است، کم شود، زیرا اگر معامله در مدت مقرر خود فسخ می‌شد، فروشنده کالا را در همان زمان می‌فروخت و از پول آن در تجارتهای دیگر بهره می‌برد، سؤال این است که آیا مشتری حق فسخ معامله را بعد از گذشت مهلت خیار دارد؟ و بر فروشنده قبول آن واجب است؟ و آیا فروشنده حق دارد قبول فسخ را معلق به کسر درصدی از پول کالا کند؟

ج: ذوالخیار بعد از گذشت مدت خیار، حق فسخ و پس دادن کالا را ندارد و همچنین نمی‌تواند فروشنده را ملزم به قبول فسخ کند، بلکه جایز است بر اقاله توافق کنند، ولی فروشنده نمی‌تواند قبول اقاله را مشروط به کسر درصدی از پول کند و در صورتی که با کم کردن از پول مشتری اقاله کند، باطل است.

س ۱۵۶۸: آیا هر یک از متبایعین می‌توانند با ادعای عدم تحقق قصد و غرض آنان از معامله، آن را فسخ کنند؟  
ج: عدم تحقق غرض تا زمانی که به صورت شرط در ضمن عقد ذکر نشود و یا انعقاد عقد، مبنی بر آن نباشد، شرعاً موجب ثبوت خیار فسخ نمی‌شود.

س ۱۵۶۹: اینجانب مغازه تجاری خود را با سند عادی با شرایطی فروختم از جمله اینکه مالیاتهای آن را خریدار بپردازد، ولی وی تاکنون از پرداخت آنها خودداری کرده است، آیا من حق فسخ معامله را دارم یا خیر؟  
ج: اگر به طور صریح در ضمن عقد شرط کرده باشند که در صورت عدم پرداخت مالیاتها توسط خریدار، فروشنده حق فسخ بیع را داشته باشد، و یا عقد مبتنی بر این امر، واقع شده باشد، حق فسخ برای او ثابت است.

س ۱۵۷۰: فردی قطعه زمینی را خریده است به این شرط که اگر دولت از ثبت سند رسمی به نام او جلوگیری کند و یا معلوم شود که زمین در طرح شهرداری قرار دارد، حق فسخ داشته باشد و چون خریدار نتوانسته برای این زمین پروانه ساختمان بگیرد، در حال حاضر از فروشنده درخواست فسخ و بازگرداندن پول زمین را می‌کند، ولی به این شرط که اگر شهرداری اجازه ساختمان سازی در این زمین را از زمان حاضر تا دو سال بعد بدهد، فروشنده دوباره زمین را به همان قیمت قبلی به او بفروشد، آیا اشتراط شرط مزبور توسط او صحیح است؟

ج: گر چه مشتری بر اساس شرط ضمن عقد که مورد قبول طرفین است می‌تواند معامله را فسخ کند و پول زمین را از فروشنده مطالبه نماید ولی حق اشتراط چیزی را در ضمن فسخ علیه فروشنده ندارد.

س ۱۵۷۱: عقد بیعی بین فروشنده و خریدار با شروط معینی که مشتری به نفع فروشنده به آنها ملتزم شده، محقق شده است و مشتری قسمتی از ثمن معامله را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده ولی از عمل به بقیه شرطهای بیع خودداری می‌کند، آیا با این وضعیت او شرعاً حق الزام فروشنده به اتمام معامله را دارد؟

ج: فروشنده باید تا زمانی که عقد را بر اثر تخلف شرط فسخ نکرده، به آن وفا کند ولی اگر حق فسخ داشته باشد هر چند بدلیل تخلف مشتری از بعضی از شروط باشد، جایز است بیع را فسخ نماید و در این صورت مشتری حق ندارد فروشنده را به چیزی غیر از بازگرداندن پولی که از او گرفته است، ملزم نماید.

احکام متفرقه خیارات

س ۱۵۷۲: آیا ترك مطالبه حق یا تأخیر در مطالبه آن مثلاً به مدت دو سال شرعاً موجب سقوط حق می‌شود؟

ج: مجرّد عدم مطالبه حق، یا تأخیر در آن برای مدتی، موجب سقوط حق نمی‌شود مگر در صورتی که حق فی نفسه محدود به زمان معینی باشد.

س ۱۵۷۳: شخصی ملکی را به قیمتی که مقداری از آن نسیه بود فروخت و بعد از آنکه مقدار نقد آن را دریافت کرد و مبیع را به مشتری تحویل داد، فرد دیگری خواستار خرید همان مبیع به قیمت بیشتری شد، آیا جایز است بیع اول را فسخ نماید تا مبیع را به مشتری دوم به قیمت بیشتری بفروشد؟

ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیح محقق شد التزام به عقد و وفا به آن بر فروشنده واجب است و تا زمانی که بر اساس یکی از اختیارات حق فسخ نداشته باشد، فسخ معامله و فروش مجدد مبیع به شخص دیگر توسط او جایز نیست.

س ۱۵۷۴: زمینی را به شخصی فروختم به این شرط که پول آن را در طی چهار سال بپردازد، ولی از همان زمان معامله، از فروش زمین پشیمان شدم و بعد از گذشت یک سال از مشتری خواستم که زمین را به من برگرداند ولی او از انجام این کار امتناع ورزید، آیا راهی برای رجوع از این معامله وجود دارد؟

ج: مجرّد پشیمانی از بیع بعد از معامله از نظر شرعی اثری ندارد، بنا بر این بعد از آنکه بیع به طور صحیح واقع شد، شرعاً نسبت به انتقال مبیع به خریدار نافذ است و فروشنده حق ندارد مبیع را از او پس بگیرد مگر در صورتی که بر اثر تحقق یکی از اسباب اختیارات، خيار فسخ داشته باشد که در این صورت می تواند بیع را فسخ نماید.

س ۱۵۷۵: شخصی زمین مفروز خود را که دارای سند رسمی است با سند عادی و اسقاط جمیع اختیارات فروخته است، ولی از اینکه سند رسمی به نام خود اوست سوء استفاده نموده و آن را دوباره به شخص دیگری هم فروخته است، آیا بیع دوم او صحیح است؟

ج: بعد از تحقق بیع زمین بر وجه صحیح و اسقاط همه اختیارات، فروشنده حق فروش مجدد زمین به شخص دیگر را ندارد، بلکه این معامله او فضولی بوده و منوط به اجازه مشتری اول است.

س ۱۵۷۶: شخصی مقداری سیمان از کارخانه ای خریداری نموده است به این شرط که آن را به تدریج و در چندین نوبت تحویل بگیرد و تمام پول آن را هم پرداخت کرده است، بعد از آنکه خریدار مقداری از سیمان را از کارخانه تحویل گرفت، قیمت آن در بازار به مقدار زیادی افزایش یافت، آیا کارخانه می تواند معامله را فسخ نموده و از تحویل بقیه سیمان به خریدار خودداری نماید؟

ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیح شرعی محقق شد اعم از اینکه بصورت نقدی باشد یا نسیه و یا بیع سلف، تا زمانی که فروشنده یکی از اختیارات شرعی را نداشته باشد، حق ندارد معامله را به طور یک جانبه فسخ کند.

س ۱۵۷۷: اینجانب خانه ای را با سند بیع عادی خریدم به این شرط که مقداری از پول آن را به طور نقدی و بقیه را تا موعد مقرری بپردازم و سند آن در مدت سه ماه به طور رسمی به نام من شود، ولی من نتوانستم باقی مانده پول را در موعد مقرری به فروشنده بدهم و او هم اعتراضی نکرد تا اینکه بعد از چهار ماه برای پرداخت آن مبلغ و دریافت مبیع به او مراجعه کردم، ولی او از تحویل آن خودداری نمود و ادعا کرد که معامله را بعد از انقضای موعد پرداخت پول، فسخ کرده است، با توجه به اینکه بعد از فسخ معامله، پولی را که از من گرفته بود باز نگردانده و خانه را هم در این مدت اجاره داده و اجاره را هم دریافت کرده است، آیا به مجرّد اینکه باقی مانده پول را در موعد مقرری نپرداخته ام او حق فسخ دارد؟

ج: مجرّد عدم پرداخت مقداری از قیمت خانه در موعد مقرری به فروشنده، موجب ثبوت حق فسخ برای او نمی شود. بنا بر این اگر منزل به نحو صحیح شرعی خریداری شود، ولی تحت تصرف فروشنده باقی بماند و بدون اینکه حق فسخ داشته باشد آن را اجاره دهد، عقد اجاره او فضولی بوده و متوقف بر اجازه مشتری است و واجب است علاوه بر تحویل مبیع به مشتری، آنچه را هم که از مستأجر به عنوان مبلغ اجاره دریافت کرده است به او تحویل دهد مگر اینکه اجازه عقد اجاره را ندهد که در این

صورت می‌تواند اجرت‌المثل تصرف در آن خانه در مدت مذکور را مطالبه نماید.

س ۱۵۷۸: آیا فروشنده بدون ثبوت خیار، حق فسخ معامله را دارد؟ و آیا می‌تواند بعد از تحقق بیع، قیمت مبیع را افزایش دهد؟  
ج: حق انجام هیچ‌یک از موارد مذکور را ندارد.

س ۱۵۷۹: شخصی از فردی خانه‌ای را خریداری کرده که او هم آن را از اداره مسکن خریده است و بعد از آنکه معامله تمام شد و فروشنده پول آن را از خریدار گرفت، اداره مزبور اعلام نمود که باید علاوه بر پولی که فروشنده به آن اداره پرداخت کرده است، مبلغی اضافی هم پرداخت شود، خریدار، فروشنده را از این مسأله آگاه کرد تا آن مبلغ اضافی را بپردازد و الا بیع را فسخ می‌کند و پول داده شده را هم پس خواهد گرفت، ولی فروشنده از پرداخت آن مبلغ اضافی امتناع ورزید و در نتیجه آن اداره هم مقرر کرد که خانه مزبور به شخص دیگری داده شود، در این صورت، خریدار برای گرفتن پولی که داده به چه کسی باید مراجعه کند؟ به آن اداره یا فروشنده و یا کسی که به تازگی خانه به او واگذار شده است؟

ج: اگر بر اثر شرط و یا سبب دیگر معامله فسخ شود خریدار باید پول را از فروشنده مطالبه کند.

س ۱۵۸۰: شخصی حیوانی را خرید و بعد آن را به بازار برد به این قصد که اگر مشتری برای آن حیوان یافت شد، آن را بفروشد و در غیر این صورت معامله را فسخ نماید، آیا با این قصد، حق فسخ برای او ثابت می‌شود؟

ج: در فرض سؤال که مبیع حیوان است تا سه روز از زمان معامله، خیار دارد.

س ۱۵۸۱: چند نفر ملکی را از شخصی خریده‌اند و در چندین نوبت مقداری از پول آن را به او پرداخته‌اند و پرداخت مابقی آن هم مشروط به ثبت سند رسمی به نام آنان بوده است، ولی فروشنده در انجام آن کوتاهی کرده و از ثبت سند به نام آنان امتناع ورزیده و مدعی فسخ بیع است، آیا او ملزم است به معامله عمل کند؟ یا اینکه فسخ معامله از جانب او صحیح است؟

ج: تازمانی که یکی از موجبات خیار از قبیل شرط یا غبن و یا غیر آنها برای فروشنده وجود نداشته باشد، فسخ معامله توسط او صحیح نخواهد بود بلکه باید به بیع عمل نماید و شرعاً ملزم به ثبت رسمی آن ملک به نام خریداران است.

س ۱۵۸۲: شخصی کالایی را از فردی خرید و بعد از آنکه مقداری از پول آن را پرداخت نمود، همان کالا را با مقداری سود به شخص دیگری فروخت، ولی مشتری دوم بعد از تصرف در آن وقتی از سود فروشنده آگاه شد، اعلام نمود که از خرید آن پشیمان شده است، آیا فسخ معامله بر اثر آن جایز است؟

ج: اگر یکی از اسباب خیار برای مشتری دوم وجود داشته باشد، جایز است معامله را فسخ کند و الا جایز نیست.

## توابع مبیع

### اشاره

س ۱۵۸۳: شخصی خانه‌اش را فروخته و بعد از فروش، مبادرت به برداشتن چراغها و آبگرمکن و اشیایی از این قبیل نموده است، این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اشیاء مذکور و مانند آنها اگر هنگام فروش خانه، از نظر عرف، تابع آن محسوب نشوند، تازمانی که بر فروشنده شرط نشده باشد که آنها را به همان صورت در خانه باقی بگذارد، مبادرت او به برداشتن آنها برای خودش، اشکال ندارد.

س ۱۵۸۴: اینجانب خانه‌ای را با پارکینگ ماشین و سایر لوازم از فردی خریدم، ولی او فقط خانه را به من تحویل داد و از سند معامله چیزهایی را که دلالت می‌کرد به این که پارکینگ ماشین جزء معامله بوده، حذف کرد. در حالی که در برابر پارکینگ



و سایر چیزهایی که در سند معامله ذکر شده، پول دریافت کرده است، این مسأله چه حکمی دارد؟  
ج: بر فروشنده واجب است مبیع را با همه ملحقات و توابع آن که معامله روی آن صورت گرفته است تحویل دهد، اعم از اینکه در برابر آن، پول پرداخت شده باشد یا آنکه انضمام آن به مبیع شرط شده باشد و جایز است مشتری او را ملزم به این کار نماید.

س ۱۵۸۵: کولر طبقه اول ساختمانی که خریده‌ام در هنگام خرید آن طبقه، در بالکن قرار داشت و هنوز هم در همانجاست و آب آن از طریق لوله‌ای که از لوله اصلی موجود در طبقه همکف منشعب می‌شود، گرفته شده است، این لوله از کنار دیوار تا کولر امتداد دارد، در حال حاضر مالک طبقه همکف به این دلیل که استفاده از آن طبقه، مختص اوست مبادرت به قطع آب کولر نموده است، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج: اگر در عقد بیع ذکر نشده که شما حق استفاده از لوله آب موجود در حیاط طبقه همکف را دارید، حق ندارید مالک آن طبقه را ملزم به آن نمایید.

### تسلیم مبیع و تأدیه ثمن

س ۱۵۸۶: فردی از اقوام اینجانب یکی از کلیه‌های خود را از دست داد و شخصی اعلام آمادگی نمود که حاضر است یکی از کلیه‌های خود را در برابر مبلغ معینی به او اهدا کند، ولی بعد از انجام آزمایشهای پزشکی آشکار شد که کلیه این شخص قابل پیوند به بیمار نیست، آیا شخص مزبور حق دارد به خاطر چند روز بیکار شدن، مبلغ مذکور را از بیمار مطالبه کند؟

ج: اگر مبلغ مورد توافق در برابر کلیه باشد، در صورتی که عدم قابلیت کلیه برای پیوند به بدن بیمار بعد از جدا کردن و برداشتن آن از بدن فرد اهدا کننده باشد، می‌تواند تمامی مبلغ مورد توافق را مطالبه کند هر چند بیمار از کلیه او استفاده نکند، ولی اگر قبل از قطع و جدا کردن کلیه از بدن او معلوم شود و بیمار او را مطلع نماید، حق مطالبه چیزی را از بیمار ندارد.

س ۱۵۸۷: اینجانب آپارتمان مسکونی خود را با سند عادی فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار بر این شد که باقی مانده آن را هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری از او بگیرم، ولی اکنون از فروش خانه خود پشیمان هستم و از طرفی مشتری هم اصرار می‌کند که خانه را تخلیه کنم، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر بیع بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، فروشنده تا زمانی که حق فسخ نداشته باشد، نمی‌تواند به مجرد پشیمانی و نیاز به مبیع، از تسلیم آن به خریدار خودداری نماید.

س ۱۵۸۸: حواله‌ای را از مرکز معادن سنگ برای دریافت سنگهای معدنی از آن گرفتم، بعد از دریافت کالا برایم معلوم شد که قیمت قطعی سنگها را معین نکرده‌اند، برای تعیین قیمت به آن مرکز مراجعه کردم، در پاسخ گفتند که بزودی قیمت قطعی آنها با تفاوت کمی توسط اداره مربوطه اعلام خواهد شد، ولی آن اداره قیمت را چندین برابر قیمت قبلی اعلام کرد و من هم نپذیرفتم، با توجه به اینکه در آن وقت سنگها را بریده و فروخته‌ام، حکم این مسأله چیست؟

ج: از شرایط صحّت معامله، تعیین مبیع و قیمت آن است به طوری که غرر و جهل برطرف شود، بنا بر این اگر معامله در روز تحویل و دریافت سنگها به نحو صحیح شرعی محقق نشده باشد، مشتری ضامن سنگها به قیمت روزی که آنها را بریده و فروخته است، می‌باشد.

س ۱۵۸۹: شخصی از دختر خود ساختمانی را خریده است که در تصرف شوهرش می‌باشد و پول آن را هم به دختر خود

پرداخته است، شوهرش او را عمداً اذیت نموده و تهدید کرده است که اگر آن معامله را انکار نکند او را طلاق خواهد داد و به همین دلیل تسلیم میباید، متعذر شده است، آیا تسلیم میباید یا بازگرداندن پول آن به خریدار بر عهده آن زن است که ساختمان را فروخته یا بر عهده شوهر اوست؟

ج: تحویل میباید یا بازگرداندن پول آن به مشتری بر خود فروشنده واجب است.

س ۱۵۹۰: اینجانب خانه‌ای را با سند عادی خریده و بر فروشنده شرط کردم که باید در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر شود و خانه را به طور کامل به نام من کند، ولی فروشنده به تعهد خود عمل نکرد و از تحویل خانه و ثبت سند آن به نام من خودداری نمود، آیا حق دارم انجام آن را از او مطالبه کنم؟

ج: اگر آنچه بین شما محقق شده و قرارداد عادی راجع به آن تنظیم کرده‌اید، خرید و فروش خانه به نحو صحیح شرعی بوده، فروشنده حق رجوع از معامله و خودداری از عمل به آن را ندارد، بلکه شرعاً ملزم است خانه را به شما تحویل داده و همه اقدامات لازم برای انتقال سند را نیز انجام دهد و شما حق دارید از او بخواهید که به قرارداد عمل کند.

س ۱۵۹۱: بر اساس معامله تجاری که بین فروشنده و خریدار منعقد شده است، خریدار متعهد شده که مبلغی از پول کالایی را که از فروشنده خریده و تحویل گرفته است، به طور هفتگی بپردازد و هر مبلغی را که به فروشنده می‌پرداخته در دفتر خود ثبت می‌کرده است، فروشنده هم هر مبلغی را که از او تحویل می‌گرفته در دفتر خود ثبت می‌نموده و دفتر او را در زیر هر مبلغ دریافتی امضا می‌کرده است، بعد از گذشت تقریباً چهار ماه مبادرت به محاسبه پول‌هایی که مشتری در چندین نوبت پرداخت کرده، نمودند که بر اثر آن معلوم شد در مقدار بدهی مشتری اختلاف وجود دارد، مشتری مدعی پرداخت آن است و فروشنده منکر آن، با توجه به اینکه آن مبلغ مورد اختلاف در هیچ‌یک از دو دفتر ثبت نشده است، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر ثابت شود که مشتری آنچه را که ادعا می‌کند به فروشنده داده، پرداخت کرده است، چیزی بر عهده او نیست، و الا سخن فروشنده که منکر دریافت آن مبلغ است، مقدم می‌باشد.

## بیع نقد و نسیه

س ۱۵۹۲: خرید کالا - به طور نسیه به مدت یک سال به قیمتی بیشتر، از قیمت نقدی آن چه حکمی دارد؟ و همچنین فروش چک به قیمتی بیشتر یا کمتر از مبلغ آن برای مدت معینی چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش کالا به صورت نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقد اشکال ندارد ولی فروش چک به مبلغ کم‌تر به فرد ثالث جایز نیست لکن به شخصی که مبلغ چک در ذمه او است، اشکال ندارد.

س ۱۵۹۳: اگر فروشنده ماشینی بگوید که قیمت نقدی آن، این مقدار است و قیمت قسطی ده ماهه آن فلان مقدار است و مشتری هم گمان کند که آن مقدار زیادی در فروش قسطی، سود پول آن در مدت ده ماه است و بر همین اساس معامله صورت بگیرد، با توجه به آنچه در ذهن مشتری خطور کرده که مقدار اضافه بر قیمت نقد را به عنوان سود پول می‌پردازد و معامله ربوی است، آیا اساساً معامله، ربوی و باطل محسوب نمی‌شود؟

ج: این معامله در صورتی که بصورت نسیه باشد و پول آن به طور اقساط پرداخت شود، اشکال ندارد و این قبیل معاملات، ربوی محسوب نمی‌شوند.

س ۱۵۹۴: در عقد بیعی برای ثمن و مثنی به این نحو مدت ذکر شده است که پرداخت ثمن به نحو اقساط معینی در طول یک

سال صورت بگیرد و کالا- هم بعد از گذشت یک سال از پرداخت اولین قسط آن توسط مشتری، به او تحویل داده شود، در صورتی که پرداخت قسط اول آن به مقدار زیادی از موعد مقرر به تأخیر افتاده باشد، آیا فروشنده، اختیار تأخیر دارد؟

ج: در مفروض سؤال که معامله به صورت بیع سلم است ثمن باید هنگام عقد بیع نقد باشد و الا بیع از اساس باطل است.

س ۱۵۹۵: در صورتی که پرداخت قسط اول ثمن از وقت متعارف خود به تأخیر بیفتد، آیا با آنکه معامله مهلت معینی نداشته و شرط اختیار هم در صورت تأخیر در پرداخت ثمن برای فروشنده ذکر نشده باشد، به مجرد تأخیر مذکور برای او اختیار ثابت می شود یا خیر؟

ج: باید در بیع نسبه، مهلت پرداخت ثمن معین شود، بنا بر این اگر بدون معین کردن مهلت اقساط ثمن، بیع نسبه صورت بگیرد از اساس باطل است، ولی اگر زمان پرداخت معین شود و مشتری پرداخت آن را از موعد مقرر به تأخیر بیندازد، مجرد این تأخیر موجب ثبوت اختیار برای فروشنده نمی شود.

س ۱۵۹۶: یک مؤسسه فنی در زمینی ساخته شده به این شرط که وزارت آموزش و پرورش پول آن را به صاحبانش بپردازد، ولی آن وزارتخانه بعد از اتمام ساختمان مؤسسه از پرداخت پول زمین به صاحبان آن خودداری می کند، صاحبان زمین هم بعد از آن اعلام کردند که رضایت به این عمل ندارند و ساختمان را غصبی می دانند و نماز در آن باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: بعد از آنکه صاحبان زمین با تحویل دادن آن برای ساخت مؤسسه موافقت کردند و به این شرط که پول آن را از وزارت آموزش و پرورش بگیرند به وزارتخانه مزبور واگذار نمودند، دیگر حقی در آن ندارند و زمین مزبور غصبی نیست، بله آنان حق دارند پول زمین را از وزارت آموزش و پرورش مطالبه کنند و براین اساس تحصیل کردن و نماز خواندن در آن ساختمان شرعاً اشکال ندارد و منوط به رضایت صاحبان قبلی زمین نیست.

### بیع سلف

س ۱۵۹۷: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شرکتی به طور بیع سلف خریداری کردم و مقداری از پول آن را به صورت اقساط پرداخته و رسید گرفتم و هنوز هم نسبت به باقی مانده پول آن بدهکار هستم، سپس شرکت مزبور مبادرت به فروش آپارتمان من به بانک مسکن نمود و مقرر کرد که آپارتمان دیگری به قیمت امروز که معادل چهار برابر قیمت قبلی آن بود تحویل بگیرم، حکم این مسأله چیست؟

ج: خرید آپارتمان مزبور بصورت قسطی از اساس باطل است، زیرا از شرایط صحیح بیع سلف، پرداخت نقدی همه ثمن به فروشنده در همان مجلس بیع است، بنا بر این اگر آپارتمان مزبور بصورت بیع سلف خریداری شده و همه ثمن در مجلس بیع، نقد باشد، فروشنده باید آنچه را که مبیع با تمامی اوصافش بر آن صادق است به خریدار تحویل دهد و حق ندارد از او برای تحویل مصداق مبیع پول بیشتری را مطالبه کند، همانگونه که نمی تواند چیزی را که مصداق مبیع نیست به او تحویل دهد و مشتری هم ملزم به قبول آن نیست هر چند آن را به همان قیمت به او بدهد چه رسد به اینکه مبلغ بیشتری را از او مطالبه نماید.

س ۱۵۹۸: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را که هنوز ساختمان آن تکمیل نشده بود به طور قسطی خریدم و سپس قبل از آنکه ساختمان آن تکمیل شود و آن را از فروشنده تحویل بگیرم، مبادرت به فروش آن به شخص دیگری نمودم، آیا این خرید و فروش صحیح است؟

ج: اگر آپارتمان خریداری شده یک آپارتمان مشخص و جزئی (معین) باشد که به صورت نسیه و قسطی آن را خریده‌اید به این شرط که فروشنده اقدام به تکمیل آن کند، خرید و همچنین فروش آن قبل از تکمیل شدن ساختمان آن و تحویل گرفتن آن از فروشنده اشکال ندارد.

س ۱۵۹۹: اینجانب از نمایشگاه بین المللی کتاب تهران تعدادی کتاب بصورت بیع سلف خریدم که نصف پول آن را از من گرفته و نصف دیگر را هنگام تحویل کتابها می گیرند، و زمان پرداخت هم مشخص نیست، آیا این معامله صحیح است؟  
ج: اگر مبلغی که قبلاً پرداخت شده به عنوان بیعانه باشد و بیع از زمان تسلیم کتابها و پرداخت باقی مانده پول آنها صورت بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر بیع از هنگام پرداخت مقداری از ثمن و به صورت نسیه باشد و زمانی هم برای پرداخت آن معین نشود و یا بصورت بیع سلف باشد ولی تمامی ثمن در مجلس بیع، نقد نباشد آن معامله، شرعاً باطل است، البته در سلف معامله به همان مقدار که پول پرداخت کرده صحیح است ولی فروشنده می تواند در همان مقدار هم معامله را به هم بزند.  
س ۱۶۰۰: شخصی کالایی را از فرد دیگری می خرد به این شرط که بعد از مدتی آن را تحویل بگیرد، اما بعد از آنکه موعد مقرر رسید کالای مزبور ارزش مالی خود را از دست داده است، آیا خریدار مستحق عین کالا است یا آنکه باید قیمت آن را بگیرد؟

ج: اگر معامله به نحو صحیح شرعی صورت بگیرد، خریدار مستحق عین آن میباید است مگر آنکه از مالیت افتادن آن کالا به طور کلی، عرفاً تلف محسوب شود که به این ترتیب بیع بر اثر آن خود بخود فسخ می شود و فروشنده باید ثمن را به خریدار برگرداند.

### خرید و فروش طلا، نقره و پول

س ۱۶۰۱: اگر شمش طلا به قیمت روز به مبلغ معینی به طور نقدی فروخته شود، آیا جایز است که با رضایت دو طرف یک ماهه به مبلغی بیشتر از قیمت امروزی آن فروخته شود؟ و آیا سود حاصل از فروش این شمش، حلال است یا خیر؟  
ج: تعیین قیمت در عقد بیع اعم از اینکه نقدی باشد یا نسیه، وابسته به توافق دو طرف است، بنا بر این معامله مذکور و سود حاصل از آن، اشکال ندارد، بلکه معامله طلا در برابر طلا، به صورت نسیه و یا گرفتن اضافه در برابر آن، جایز نیست.

س ۱۶۰۲: طلاسازی چه حکمی دارد؟ و در معامله طلا چه اموری شرط است؟  
ج: ساخت و فروش طلا اشکال ندارد ولی در معامله طلا در برابر طلا شرط است که به صورت نقد بوده و ثمن و مثن مساوی باشند و قبض هم در مجلس معامله صورت بگیرد.

س ۱۶۰۳: خرید و فروش اسکناس بصورت نسیه به مبلغی بیشتر از مبلغ آن چه حکمی دارد؟  
ج: در صورتی که معامله‌ی مذکور، به قصد جدی و با غرض عقلایی باشد مثل این که اسکناس‌ها از نظر کهنه و نو بودن با یکدیگر فرق داشته و یا دارای علامت‌های مخصوص بوده و یا نرخ آنها با یکدیگر، تفاوت داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر معامله، صوری و برای فرار از ربا بوده و در واقع برای دستیابی به سود پول باشد، شرعاً حرام و باطل است.

س ۱۶۰۴: افرادی در این جا وجود دارند که سکه‌های پول را که برای مکالمات تلفنی عمومی کاربرد دارند، به مبلغی بیشتر از قیمت آنها می‌فروشند مثلاً سی و پنج تومان از سکه‌های پول فلزی را می‌دهند و پنجاه تومان پول اسکناس می‌گیرند، خرید و فروش این پول‌ها چه وجهی دارد؟

ج: خرید و فروش سگه‌های پول فلزی به قیمتی بیشتر از مبلغ آنها برای استفاده در مکالمات تلفنی و مانند آن، اشکال ندارد.  
س ۱۶۰۵: اگر فردی پول قدیمی را به قیمت پول جدید و رایج بفروشد و یا بخرد و نداند که ارزش آن نصف ارزش پول جدید است و خریدار هم آن را به قیمت پول جدید به شخص دیگری بفروشد، آیا باید غابن، مغبون را از غبن خود آگاه کند؟ و آیا این معاملات غبنی صحیح هستند و آیا تصرف در اموالی که از این راه به دست می‌آید جایز است یا آنکه در حکم اموال مجهول‌المالک و یا مال حلال مخلوط به حرام هستند؟

ج: خرید پول‌های قدیمی به مبلغی که فروشنده و خریدار بر آن توافق می‌کنند، اشکال ندارد، هر چند که قیمت آنها بسیار کمتر از قیمت پول‌های جدید و رایج باشد و بعد از آنکه مبیع مالیت داشته و در بازار قیمت و ارزشی هر چند کمتر از پول رایج داشته باشد، معامله صحیح است هر چند غبنی باشد، و بر غابن واجب نیست مغبون را از غبن خود آگاه کند و مالی که از طریق معامله غبنی برای غابن حاصل می‌شود در حکم سایر اموال اوست و تا زمانی که مغبون معامله را فسخ نکرده، جایز است در آنها تصرف کند.

س ۱۶۰۶: خرید و فروش بعضی از اسکناس‌ها نه به این عنوان که مال هستند و یا حکایت از مالیت و اعتبار می‌کنند، بلکه از این جهت که برگه‌های خاصی هستند چه حکمی دارد؟ مثل اینکه پول اسکناس سبز هزار تومانی که دارای تصویر امام خمینی (قدس سرّه) است، به مبلغ بیشتری فروخته و یا خریده شود.

ج: در صورتی که خرید و فروش این اسکناس‌ها به قصد جدی و به غرض عقلایی باشد، اشکال ندارد، ولی اگر بیع صوری و برای فرار از ربای قرضی باشد حرام و باطل است.

س ۱۶۰۷: شغل صرافی و خرید و فروش ارزهای کمیاب چه حکمی دارد؟  
ج: فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۶۰۸: خرید اوراق قرضه دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا شرعاً خرید و فروش این اوراق جایز است؟  
ج: اگر مقصود استقراض دولت از ملت از طریق چاپ و فروش اوراق قرضه ملی باشد، مشارکت مردم در قرض دادن به دولت از طریق خرید این اوراق اشکال ندارد و هنگامی که خریدار، اوراق قرضه ملی را می‌فروشد تا پول خود را به دست آورد، اگر به همان قیمتی که از شخص دیگر یا از دولت خریده و یا به قیمتی کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه تجارت

س ۱۶۰۹: در بعضی از کارخانه‌ها اقدام به ترکیب و ساخت وسایل از قطعات مختلفی که در کارخانه‌های دیگر ساخته شده‌اند، نموده و به اسم محصول یکی از دولتهای معروف خارجی برای فروش به بازار عرضه می‌کنند، آیا عمل مذکور غش و تدلیس محسوب می‌شود؟ و بر فرض که اینگونه باشد، آیا در صورت جهل مشتری به موضوع، معامله‌ای که بر روی این وسایل صورت گرفته، صحیح است یا باطل؟

ج: اگر داخلی یا خارجی بودن قطعه‌های مزبور و یا خود آن وسیله با مشاهده برای مشتری قابل شناسایی و تمیز باشند، بر ترکیب و ساخت آنها عنوان تقلب و تدلیس صدق نمی‌کند ولی اعلان و اخبار خلاف واقع راجع به آنها کذب و حرام است و اگر بیع بر کالای مذکور با وصفی که مخالف واقع است صورت بگیرد، معامله صحیح است لیکن اگر مشتری بعد از آن از واقعیت امر مطلع شود، اختیار فسخ خواهد داشت.

س ۱۶۱۰: آیا جایز است صاحبان کارخانه‌ها و فروشگاه‌ها حروف خارجی بر تابلوهای فروشگاه‌های خود بنویسند؟ و یا برای جلب توجه مشتریان و خریداران بر روی لباس‌های کودکان، حروف و تصاویر خارجی چاپ کنند؟  
ج: اگر به قصد فریب و گول زدن مشتری نباشد و ترویج فرهنگ بیگانه نیز به حساب نیاید، اشکال ندارد ولی مراعات قوانین جمهوری اسلامی لازم است.

س ۱۶۱۱: تقلب و دروغ و فریب در معامله با غیر مسلمانان برای دستیابی به فائده مالی یا علمی بیشتر (در صورتی که متوجه نباشند) چه حکمی دارد؟

ج: دروغ و فریب و تقلب در معاملات جایز نیست، هر چند طرف مقابل غیرمسلمان باشد.

س ۱۶۱۲: گرفتن چه مقدار سود در فروش کالا مجاز است؟

ج: سود گرفتن حدّ معینی ندارد، بنا بر این تا وقتی که به حدّ اجحاف نرسیده و بر خلاف مقرّرات دولت هم نباشد، اشکال ندارد، ولی افضل بلکه مستحب آن است که فروشنده به آن مقدار سودی که هزینه‌هایش را تأمین می‌کند، اکتفا نماید.

س ۱۶۱۳: شخصی اقدام به فروش آب تحت مالکیت خود به اشخاص متعدد با قیمت‌های مختلف نموده است، مثلاً قسمتی از آن را به فردی به قیمت ده هزار تومان فروخته و قسمت دیگر به همان مقدار را به فرد دیگری به قیمت پانزده هزار تومان فروخته است با توجه به اینکه همه آنها از یک قنات یا چاه هستند، آیا ما حق اعتراض به تفاوت قیمت آنها را داریم؟  
ج: اگر فروشنده، مالک آب و یا شرعاً نسبت به آن ذیحق باشد، دیگران حق اعتراض به تفاوت قیمت‌ها را ندارند.

س ۱۶۱۴: اگر کالایی را از یک شرکت تعاونی به قیمت دولتی که کمتر از قیمت آن در بازار آزاد است، خریداری کنم، آیا جایز است این کالا را در بازار آزاد به قیمتی بیشتر از قیمت خرید حتی سه برابر آن، به فروش برسانم؟  
ج: در صورتی که فروش آن از طرف دولت ممنوع نباشد و افزایش قیمت آن هم به حدّ اجحاف به مشتری نرسد، اشکال ندارد.

س ۱۶۱۵: اینجانب از تولید کنندگان وسایل الکترونیکی هستم، آیا جایز است آنها را به هر قیمتی که می‌خواهم و بازار عرضه و تقاضا، آن را قبول می‌کند، بفروشم؟

ج: فروش کالایی که قیمت معینی از طرف دولت ندارد، به قیمتی که مورد توافق خریدار و فروشنده است و اجحاف به خریدار هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۶۱۶: سرمایه‌داری از نظر اسلام چه حکمی دارد و حدود آن کدام است؟ آیا امکان دارد فردی با وجود پرداخت حقوق فقرا و مساکین بسیار ثروتمند شود؟ و آیا مبارزه اسلام با سرمایه‌داری، فقط شامل افرادی می‌شود که خمس و زکات نمی‌دهند یا اینکه شامل مسلمانانی که خمس و زکات می‌دهند، هم می‌شود؟ و آیا اصولاً ممکن است انسان با پرداخت حقوق شرعی اموالش، به اوج ثروت برسد؟

ج: حقوق شرعی متعلق به اموال ثروتمندان، منحصر به خمس و زکات نیست و اسلام نیز مخالف افزایش ثروت نیست به شرطی که جمع آوری مال از راه‌های مشروع صورت بگیرد و فرد هم ملتزم به پرداخت همه حقوق متعلق به اموالش باشد و آن را در راه‌هایی که شرعاً حلال و به نفع اسلام و مسلمین هستند، بکار بگیرد و اشکال ندارد که انسان با رعایت این امور به ثروت بالایی دست یابد.

س ۱۶۱۷: نزد ما متعارف است که شخصی فرد دیگری را مکلف به خرید ماشینی برای او کند و وی هم ماشین را مثلاً به قیمت یک میلیون تومان بخرد، سپس به آن شخص می‌گوید که ماشین را به قیمت یک میلیون و صد هزار تومان خریده است

و آن مقدار زیادی را در برابر کوشش و زحمتی که برای خرید ماشین کشیده است در نظر می‌گیرد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر از طرف فرد دیگری، وکیل در خرید ماشین برای او باشد، در این صورت خرید ماشین به قیمت مورد معامله برای موکل واقع می‌شود و وکیل حق ندارد مبلغ بیشتری را از او مطالبه کند. بله، می‌تواند برای وکالت خود، مطالبه اجرت نماید، ولی اگر ماشین را برای خودش خریده باشد و سپس بخواهد آن را به فردی که به او توصیه خرید ماشین نموده بود بفروشد، می‌تواند به قیمتی که بر آن توافق می‌کنند به او بفروشد و جایز نیست نسبت به قیمت خرید ماشین دروغ بگوید، اگر چه دروغ گفتن معامله را باطل نمی‌کند.

س ۱۶۱۸: بعضی از برادران در تعمیرگاه‌های ماشین کار می‌کنند، گاهی فروشندگان ماشین به آنان مراجعه کرده و درخواست تعمیر سطحی ماشین خود را می‌کنند تا هزینه کمتری داشته باشد، به این گمان که سالم بودن ظاهر ماشین برای فروش به مشتری کافی است، آیا اقدام به انجام آن کار توسط تعمیرکاران جایز است؟  
ج: اگر منجر به تدلیس شود و تعمیرکار بداند که صاحب ماشین آن را از مشتری مخفی می‌کند، جایز نیست.

## احکام ربا

س ۱۶۱۹: راننده‌ای قصد دارد کامیونی بخرد و برای این کار پول مورد نیاز را از شخص دیگری گرفته تا به عنوان وکیل وی، آن را برای او خریداری کند، سپس صاحب پول آن را به‌طور قسطی به راننده بفروشد، این معامله چه حکمی دارد؟  
ج: در صورتی که راننده، این معامله را به عنوان وکیل از طرف صاحب مال انجام دهد و سپس او هم آن را به خود راننده به‌طور قسطی بفروشد، اگر قصد آنان حيله برای فرار از ربا نباشد و در هر دو معامله قصد جدی خرید و فروش داشته باشند، اشکال ندارد.

س ۱۶۲۰: ربای قرضی چیست؟ آیا درصدی که سپرده‌گذاران به عنوان سود از بانکها دریافت می‌کنند، ربا محسوب می‌شود؟  
ج: ربای قرضی آن مقدار اضافه بر مبلغ قرض است که قرض‌گیرنده به خاطر قرضی که می‌گیرد به قرض‌دهنده می‌دهد و اما سود حاصل از کارکرد پولی که به عنوان سپرده به بانک داده شده تا به وکالت از طرف صاحب آن در یکی از عقود صحیح شرعی بکار گرفته شود، ربا نیست و اشکال ندارد.

س ۱۶۲۱: ملاک معامله ربوی چیست؟ آیا این سخن که ربا فقط در قرض محقق می‌شود نه در موارد دیگر، صحیح است؟  
ج: ربا در معامله هم محقق می‌شود همانگونه که در قرض ممکن است تحقق پیدا کند و ربای در معامله عبارت است از فروش کالایی که مکیل و موزون باشد در برابر کالای همجنس آن به مقدار زیادتر.

س ۱۶۲۲: چنانچه خوردن مردار در هنگام اضطراب برای کسی که از شدت گرسنگی در خطر مرگ است و غیر از مردار چیزی برای خوردن و حفظ جان خود ندارد، شرعاً جایز است، آیا خوردن ربا نیز بر اثر اضطراب برای کسی که توان کار ندارد ولی سرمایه کمی دارد و ناچار است آن را در معامله ربوی بکار بگیرد تا با سود حاصل از آن زندگی کند، جایز است؟  
ج: ربا حرام است و قیاس آن به خوردن مردار در حال اضطراب قیاس مع الفارق است زیرا مضطرّ به خوردن مردار فعلاً چیزی جز آن در اختیار ندارد تا جان خود را با آن حفظ کند. ولی شخصی که توان کار ندارد می‌تواند سرمایه خود را تحت عنوان یکی از عقود اسلامی مثل مضاربه به کار بیاندازد.

س ۱۶۲۳: گاهی تمبرهای پستی در معاملات تجاری به قیمتی بیش از نرخ تعیین شده فروخته می‌شوند، مثلاً تمبری که بیست ریال قیمت گذاری شده، به قیمت بیست و پنج ریال به فروش می‌رسد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اشکال ندارد و این قبیل زیادی، ربا محسوب نمی‌شود زیرا معامله ربوی آن است که دو جنس که مکیل و موزون هستند با یکدیگر معاوضه شوند و یکی از دیگری بیشتر باشد که این نوع معامله، باطل است.

س ۱۶۲۴: آیا حرمت ربا برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی به‌طور یکسان ثابت است یا آنکه بعضی از موارد خاص، استثنا هستند؟

ج: ربا به‌صورت کلی حرام است غیر از ربای بین پدر و فرزند و زن و شوهر و همچنین ربایی که مسلمان از کافر غیر ذمی می‌گیرد.

س ۱۶۲۵: اگر در معامله‌ای خرید و فروش با مبلغ معینی صورت گیرد و دو طرف توافق کنند که در صورت پرداخت ثمن معامله به‌صورت چک مدّت دار، خریدار مبلغی را علاوه بر قیمت تعیین شده به فروشنده بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: در صورتی که معامله با قیمت معین و مشخص انجام شود و مبلغ بیشتر به خاطر تأخیر در پرداخت مبلغ اصلی باشد، این همان ربایی است که شرعاً حرام می‌باشد و به مجرد توافق آنان بر پرداخت مقدار اضافی، آن پول حلال نمی‌شود.

س ۱۶۲۶: اگر شخصی نیاز به مبلغی پول داشته باشد و کسی را پیدا نکند که به او قرض‌الحسنه بدهد، آیا جایز است برای دستیابی به آن مبلغ به این طریق عمل نماید که کالایی را به‌صورت نسیه به بیش از نرخ حقیقی آن بخرد و سپس آن را در همان مجلس به قیمت کمتری به فروشنده بفروشد، مثلاً یک کیلوگرم زعفران را به مبلغ مشخصی به‌طور نسیه برای مدّت یک سال بخرد و در همان مجلس آن را به‌صورت نقد به شخص فروشنده به مبلغ دو سوم قیمت خرید بفروشد؟

ج: چنین معامله‌ای که در واقع نوعی حيله برای فرار از ربای قرضی است، شرعاً حرام و باطل است.

س ۱۶۲۷: اینجانب به منظور به‌دست آوردن سود و فرار از ربا معامله زیر را انجام داده‌ام:

خانه‌ای را به مبلغ پانصد هزار تومان خریدم در حالی که بیش از این مبلغ ارزش داشت، در ضمن عقد شرط کردیم که فروشنده تا پنج ماه حق فسخ معامله را داشته باشد به شرط اینکه در صورت فسخ معامله مبلغ دریافتی (پول خانه) را برگرداند، بعد از اتمام معامله، همان خانه را به فروشنده به مبلغ ماهیانه پانزده هزار تومان اجاره دادم و اکنون بعد از گذشت چهار ماه از معامله از فتوای امام خمینی (قدس سرّه) مطلع شده‌ام که حيله برای فرار از ربا را جایز نمی‌دانند، این مسأله به نظر حضرت عالی چه حکمی دارد؟

ج: اگر این معامله با قصد جدی صورت نگرفته بلکه صوری و ظاهری بوده و به این منظور انجام شده که فروشنده وامی را دریافت کند و خریدار سودی ببرد، چنین معامله‌ای حيله برای فرار از ربای قرضی است که شرعاً حرام و باطل می‌باشد. در این قبیل معاملات خریدار فقط حق دارد اصل مبلغی را که به عنوان قیمت خانه به فروشنده داده است، پس بگیرد.

س ۱۶۲۸: ضمیمه کردن چیزی به مال به قصد فرار از ربا چه حکمی دارد؟

ج: این کار در جواز قرض ربوی اثری ندارد و با ضمیمه کردن چیزی به آن حلال نمی‌شود.

س ۱۶۲۹: آیا حقوق بازنشستگی که کارمند در طول مدّت زمانی که مشغول کار است و مقداری از حقوق ماهیانه‌اش را برای پیری در صندوق بازنشستگی می‌گذارد و بعد از بازنشستگی همان را به اضافه مبلغی که از طرف دولت به آن افزوده می‌شود دریافت می‌کند، اشکال دارد یا خیر؟



ج: گرفتن حقوق بازنشستگی اشکال ندارد و مبلغی که دولت علاوه بر مقدار کسر شده از حقوق ماهیانه فرد بازنشسته به او می‌پردازد، سود حقوق‌های او نیست و ربا محسوب نمی‌شود.

س ۱۶۳۰: بعضی از بانکها برای تعمیر خانه‌ای که دارای سند رسمی است، وامی را به عنوان «جعاله» می‌دهند به این شرط که گیرنده وام هم بدهی خود را همراه با چند درصد اضافه در مدت مشخصی به صورت اقساط بپردازد، آیا وام گرفتن به این صورت شرعاً جایز است؟ و چگونه در آن، جعاله تصور می‌شود؟

ج: اگر این مبلغ به عنوان قرض برای تعمیر خانه در اختیار صاحب آن قرار بگیرد، جعاله بودن آن معنا ندارد و شرط زیاده هم در قرض جایز نیست هر چند اصل قرض در هر صورت صحیح است ولی مانعی ندارد که صاحب خانه برای بانک در تعمیر خانه، جُعل (عوض) قرار دهد که در این صورت جُعل (عوض) خصوص آنچه که بانک برای تعمیر خانه مصرف کرده نیست بلکه مجموع چیزی است که بانک آن را در قبال تعمیر خانه به طور قسطی مطالبه می‌کند.

س ۱۶۳۱: آیا خرید کالایی به طور نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقدی آن جایز است؟ آیا این معامله، ربا محسوب می‌شود؟

ج: خرید و فروش نسیه کالا به مبلغی بیشتر از قیمت نقدی آن اشکال ندارد و تفاوت نقد و نسیه ربا محسوب نمی‌شود.

س ۱۶۳۲: شخصی خانه‌ای دارد که آن را به صورت بیع خیاری فروخته است، ولی تا سررسید موعد مقرر نتوانسته است ثمن را به خریدار برگرداند، لذا شخص سوّمی مبادرت به پرداخت ثمن معامله به خریدار نموده است تا فروشنده بتواند معامله را فسخ کند، مشروط بر اینکه علاوه بر گرفتن پول خود، مبلغی را هم به عنوان مزد کار خود دریافت کند، این مسأله شرعاً چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که آن شخص از طرف فروشنده وکیل در برگرداندن ثمن معامله و فسخ آن باشد، بدین صورت که ابتدا به مقدار ثمن به فروشنده قرض بدهد و سپس به وکالت از طرف او آن را به خریدار بپردازد و معامله را فسخ نماید، این عمل او و گرفتن اجرت وکالت، اشکال ندارد، ولی اگر پولی را که به مشتری پرداخت کرده به عنوان قرض به فروشنده باشد، فقط مبلغی را می‌تواند از فروشنده مطالبه کند که از طرف او به عنوان ثمن معامله پرداخت کرده است.

### حق شفعه

س ۱۶۳۳: آیا حق شفعه در وقف در صورتی که برای دو نفر باشد و یکی از آن دو در موردی که حق فروش داشته باشد، سهم خود را به شخص سوّمی بفروشد، ثابت می‌شود؟ و همچنین اگر دو نفر ملک یا موقوفه‌ای را اجاره کنند، سپس یکی از آن دو حق خود را از طریق صلح یا اجاره به شخص سوّمی واگذار کند، آیا حق شفعه در متعلق اجاره ثابت می‌شود؟

ج: حق شفعه مربوط به جایی است که شراکت در مالکیت عین باشد و یکی از دو شریک سهم خود را به فرد سوّمی بفروشد، بنا بر این در وقفی که برای دو نفر است، بر فرض که فروش آن هم جایز باشد و یکی از دو شریک سهم خود را به شخص دیگری بفروشد، حق شفعه وجود ندارد و همچنین در عین مورد اجاره هم اگر یکی از آن دو حق خود را به دیگری واگذار کند، حق شفعه وجود ندارد.

س ۱۶۳۴: از عبارتهای متون فقهی و مواد قانون مدنی در باب اخذ به شفعه بدست می‌آید که هر یک از دو شریک در صورتی که یکی از آنها سهم خود را به شخص سوّمی بفروشد، حق شفعه دارد. بنا بر این اگر یکی از دو شریک مشتری را تشویق به خرید سهم شریک خود نماید و یا تصریح کند به اینکه اگر سهم شریک او را بخرد، از حق شفعه استفاده نخواهد

کرد، آیا این عمل، اسقاط حق شفعه محسوب می‌شود؟

ج: مجرّد مبادرت یکی از دو شریک به تشویق شخص سوم به خرید سهم شریک خود منافاتی با ثبوت حق شفعه برای او ندارد، بلکه اگر به او وعده بدهد که در صورت تحقّق معامله بین او و شریک دیگر اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد، این هم موجب سقوط حق اخذ به شفعه توسط او بعد از تحقّق معامله نخواهد شد. مگر آنکه قبلاً در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که در صورت تحقّق معامله بین مشتری و شریک خود اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد.

س ۱۶۳۵: آیا اسقاط حق شفعه قبل از مبادرت شریک به فروش سهم خود، از این جهت که اسقاط چیزی است که هنوز محقق نشده (اسقاط ما لم یجب) صحیح است یا خیر؟

ج: تا زمانی که حق شفعه محقق نشده و با اقدام یکی از دو شریک به فروش سهم خود به شخص سومی فعلیت پیدا نکرده، اسقاط آن صحیح نیست، ولی اشکال ندارد که یکی از دو شریک در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که اگر شریک او سهم خود را به فرد دیگری بفروشد، اخذ به شفعه نکند.

س ۱۶۳۶: شخصی یک طبقه از خانه دو طبقه‌ای را که ملک دو برادری است که به او بدهکار هستند، اجاره نموده و آن دو برادر دو سال است که علی‌رغم مطالبه شدید او از پرداخت بدهی خود خودداری می‌کنند به طوری که شرعاً باعث ثبوت حق تقاص برای او می‌شود، و قیمت خانه هم بیش از مبلغ طلب اوست. حال اگر به عنوان تقاص به مقدار طلب خود آن خانه را تصاحب کند و با آنان در آن شریک شود، آیا در مقدار باقی مانده حق شفعه دارد یا خیر؟

ج: در فرض مورد سؤال موضوع حق شفعه محقق نیست، زیرا حق شفعه برای شریکی است که شریک او سهم خود را به شخص سومی بفروشد و شراکت هم قبل از بیع باشد، نه برای کسی که با خرید سهم یکی از دو شریک و یا تصاحب آن بر اثر تقاص، با دیگری شریک شود، بعلاوه حق شفعه در صورتی در فروش سهم یکی از دو شریک ثابت می‌شود که فقط دو نفر در آن ملک شریک باشند نه بیشتر.

س ۱۶۳۷: ملکی وجود دارد که بین دو نفر مشترک است و هر یک مالک نصف آن هستند و سند مالکیت هم به نام هر دو نفر است، بر اساس سند عادی تقسیم نامه که به خط آنان نوشته شده، ملک مزبور بین آنان به دو قسمت با حدود مشخصی تقسیم و توزیع شده است، آیا در صورتی که یکی از دو شریک سهم خود را بعد از تقسیم و افزایش فقط به این دلیل که سند آن ملک، بین آنان مشترک است به شخص سومی بفروشد شریک دیگر حق شفعه دارد یا خیر؟

ج: اگر سهم فروخته شده در هنگام معامله از سهم شریک دیگر، مفروز و با حدود خاصی از آن جدا شده باشد، صرف هم‌جواری یا شراکت قبلی و یا اشتراک در سند ملک باعث ثبوت حق شفعه نمی‌شود.

**اجاره**

**قسمت اول**

س ۱۶۳۸: اگر کاری که انسان برای مردم انجام می‌دهد از کارهایی باشد که فعالیت بدنی و فکری زیادی نخواهد و هزینه مادی هم نیاز نداشته باشد در صورتی که از طرف نهادهای مربوطه قیمت مشخصی تعیین نشده باشد و میانگین زمان صرف شده برای انجام آنها هم معیار عامی برای قیمت گذاری آنها نباشد، ملاک تعیین دستمزد کارهای مزبور به طوری که منجر به

اجحاف به مشتری نشود، چیست؟

ج: اجرت این قبیل امور موکول به نظر عرف است و توافق دو طرف معامله بر مقدار معینی که مورد رضایت آنان است اشکال ندارد.

س ۱۶۳۹: اینجانب خانه‌ای را اجاره کردم و سپس متوجه شدم که مقداری از پول خرید آن، از مال ربا بوده است، وظیفه من چیست؟

ج: تا زمانی که نمی‌دانید ماجر خانه را با عین مال ربا خریده است، تصرف در آن اشکال ندارد.

س ۱۶۴۰: مؤسسه دولتی که در آن مشغول به کار هستم مرا برای یک مأموریت دو ماهه به خارج از کشور فرستاد و مبلغی ارز به عنوان اجرت این مأموریت به من داد که آن را از بانک مرکزی به قیمت بسیار ارزان تهیه نمودم، ولی به علل مشخصی مأموریت من بیشتر از یک ماه طول نکشید، بعد از مراجعت نصف ارز باقی‌مانده را به قیمتی بسیار بیشتر از قیمت خرید فروختم و الآن می‌خواهم با پرداخت آنچه بر عهده‌ام است به خزانه دولت، خود را بری الذمه نمایم، آیا مبلغی که برای خرید ارز پرداخته‌ام بر عهده من است یا مبلغی که با فروش آن بدست آورده‌ام؟

ج: اگر آن اجرت برای روزهای مأموریت به شما داده شده باشد، ضامن مبلغی که نسبت به روزهای باقی‌مانده زیاد آمده، می‌باشید و باید عین آن و یا معادل قیمت کنونی آن را به دولت برگردانید.

س ۱۶۴۱: شخصی بین صاحب کار و کارگران واسطه است، به این صورت که صاحب کار پولی را به عنوان دستمزد آنان به او می‌دهد و او هم مبلغی کمتر از آن را به کارگران می‌پردازد، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج: واسطه اگر از جانب صاحب کار وکیل باشد واجب است، مقدار اضافه بر آن مبلغ را به مالک بپردازد و جایز نیست در آن تصرف کند مگر آنکه علم به رضایت مالک داشته باشد.

س ۱۶۴۲: شخصی قطعه زمین موقوفه‌ای را از متولی شرعی و قانونی آن به مدت ده سال اجاره کرده است و اجاره نامه رسمی هم در مورد آن تنظیم شده است، ولی بعد از فوت موجر، جانشین او ادعا می‌کند که متولی سفیه بوده و اجاره او باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که که بطلان تصرفات موجر در زمین موقوفه ثابت نشده، اجاره دادن زمین توسط او محکوم به صحت است.

س ۱۶۴۳: شخصی مغازه‌ای از موقوفات مسجد جامع را به مدت معلومی اجاره کرده است، ولی بعد از انقضاء مدت اجاره، علاوه بر اینکه چند سال است اجاره مغازه را نپرداخته، از تخلیه آن هم خودداری می‌کند و در برابر تخلیه آن چند میلیون مطالبه می‌کند، آیا جایز است این مبلغ از اموال موقوفه مسجد به او پرداخت شود؟

ج: مستأجر بعد از پایان مدت اجاره در عین مستأجره حقی ندارد، بلکه بر او واجب است مغازه را تخلیه نموده و به متولی آن تحویل دهد ولی اگر از نظر قانونی، حقی برای او منظور شده می‌تواند مطالبه کند و پرداخت آن از موقوفات مسجد مانعی ندارد.

س ۱۶۴۴: شخصی منزلی را به مبلغ معینی و برای مدت مشخصی اجاره کرده، سپس مبلغی را به عنوان اجاره آن خانه برای مدت مشخص دیگری بعد از پایان مهلت مقرر، پیشاپیش به موجر پرداخت نموده که بیشتر از مقدار اجاره قبلی است، به این شرط که مالک تا مدت معینی از او تقاضای تخلیه خانه را نکند و الا باید اجاره مدت دوم را هم هنگام تخلیه مانند اجاره مدت اول حساب کند و مبلغ مازاد را به او برگرداند ولی مالک قبل از پایان مدت مزبور از او تقاضای تخلیه خانه را نمود و از بازگرداندن مبلغ اضافی هم خودداری کرد، حکم این مسأله چیست؟ و آیا جایز است مالک، مبلغی را از مستأجر در برابر

هزینه رنگ کاری خانه بگیرد، با آنکه هیچ قراردادی در این زمینه بین آنان وجود ندارد؟

ج: در صورتی که در ضمن عقد اجاره شرط کرده باشند که اگر موجر قبل از موعد مقرر تقاضای تخلیه خانه را بنماید، مستأجر بعد از پایان مدت اجاره فقط موظف به پرداخت همان اجاره زمان اول برای مدت اجاره دوم است، موجر حق ندارد بر خلاف شرط خود مبلغ بیشتری را مطالبه کند و اگر مبلغی اضافی دریافت کرده باید به مستأجر برگرداند و آنچه را هم صرف رنگ کاری و تعمیر خانه نموده، بر عهده مستأجر نیست.

س ۱۶۴۵: شخصی دو اتاق را از مالک آنها به مبلغ معینی برای هر ماه اجاره کرده و موجر هم کلیدها را در اختیار او گذاشته و در نتیجه مستأجر مبادرت به حمل اثاثیه و لوازم منزل به آن دو اتاق نموده است. پس از آن به قصد آوردن خانواده اش رفته ولی برنگشته است، موجر نیز هیچ گونه اطلاعی در مورد او و علت برنگشتن وی ندارد، آیا موجر حق تصرف در اتاقها را دارد؟ همچنین نسبت به اثاث و لوازم خانگی مستأجر چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر اجاره بر وجه صحیح شرعی محقق نشده باشد مانند اینکه مدت را تعیین نموده‌اند مستأجر حقی در متعلق اجاره ندارد بلکه اختیار آن در دست مالک است و می‌تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرف کند، ولی اثاث مستأجر در نزد او امانت است و باید آن را حفظ نماید و هنگام بازگشت او می‌تواند اجرت‌المثل اتاق را در مدتی که با بستن درب آن و گذاشتن لوازم در آن تصرف کرده، از مستأجر مطالبه کند، ولی در صورتی که اجاره به نحو صحیح شرعی محقق شده باشد، مالک باید منتظر پایان مدت اجاره بماند و حق مطالبه اجاره تمام آن مدت را از مستأجر دارد و بعد از پایان مدت، مستأجر دیگر حقی در آن خانه نداشته و مانند حالتی است که اجاره از اصل باطل باشد.

س ۱۶۴۶: ما جمعی از کارکنان یک شرکت هستیم که در ساختمانی که شرکت آن را از مالکش اجاره کرده زندگی می‌کنیم، در حال حاضر وکیل مالک ادعا می‌کند که بین شرکت و مالک، راجع به مبلغ اجاره اختلاف وجود دارد و او تا صدور حکم دادگاه راضی به اقامه نماز و تصرفات دیگر در آن نمی‌باشد، آیا اعاده نمازهای گذشته واجب است یا اینکه عدم اطلاع از موضوع، رافع تکلیف است؟

ج: بعد از تحقق صحیح اجاره، تا مدت آن پایان نیافته است، تصرفات کارمندان شرکت در آن ساختمان احتیاج به اجازه و موافقت جدید مالک ندارد و نماز خواندن در آن صحیح است، همچنین بر فرض بطلان اجاره یا انقضاء مدت آن، اگر کارکنان بر اثر بی‌اطلاعی در آن نماز خوانده باشند، نمازهای آنان صحیح است و اعاده آن واجب نیست.

س ۱۶۴۷: کارمندی در محل کارش خانه‌ای دارد که آن را اجاره داده و خودش در یکی از خانه‌های مسکونی مؤسسه‌ای که در آن کار می‌کند ساکن شده است، در حالی که این کار او خلاف قانونی است که تصریح می‌کند به اینکه اگر کسی مالک خانه‌ای باشد، حق استفاده از خانه‌های سازمانی وابسته به مؤسسه را ندارد، در صورتی که مستأجر بداند که کارمند بر خلاف قانون مؤسسه عمل کرده است، چه تکلیفی دارد؟

ج: استفاده از خانه‌های مسکونی وابسته به مؤسسه توسط افرادی که واجد شرایط نیستند، جایز نیست. ولی این که کارمند ملک شخصی خود را به دیگری اجاره دهد و یا فرد دیگری آن را از او اجاره کند و همچنین تصرفات مستأجر در آن ملک اشکال ندارد.

س ۱۶۴۸: مالک با مستأجر شرط کرده که در صورت عدم تخلیه خانه پس از پایان مدت اجاره، باید برای هر روز مبلغی بیشتر از اجرت‌المثل آن زمان را بپردازد، آیا مستأجر که در ضمن عقد اجاره متعهد به پرداخت این مبلغ گردیده، باید آن را بپردازد؟

ج: وفا و عمل به شرطی که در ضمن عقد لازم، ذکر شده واجب است.

س ۱۶۴۹: شخصی مکانی را به دو نفر به نحو مشاع اجاره داده است، مشروط به اینکه آن دو مستأجر آن را بدون اجازه موجر به دیگری اجاره ندهند، ولی یکی از آن دو بدون اجازه موجر سهم خود را به شریک خود واگذار کرده است، آیا انتقال به غیر بر این مورد صدق می‌کند؟

ج: انتقال به غیر بر آن صدق می‌کند مگر آنکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که موجب انصراف شرط از مورد انتقال به شریک دیگر شود.

س ۱۶۵۰: سهمی از آب و زمین را برای مدت چهار سال اجاره کردم، به این شرط که موجر در ابتدای سال دوم حق فسخ داشته باشد، ولی موجر تا پایان سال دوم اقدام به فسخ نکرد و بلکه اجرت سال سوم را هم دریافت نموده و بابت آن رسید داد، آیا موجر یا کسی که مدعی خرید آن ملک است، حق دارد قبل از انقضای مدت اجاره در عین مستأجره تصرف و دخالت کند؟

ج: اگر موجر در زمانی که حق فسخ داشته عقد اجاره را فسخ نکند. بعد از آن جایز نیست آن را فسخ نماید و اگر ملک را بعد از پایان مهلت خیار به شخص دیگری بفروشد، موجب بطلان عقد اجاره نمی‌شود، بلکه مالک جدید باید منتظر بماند تا مدت اجاره به پایان برسد.

س ۱۶۵۱: شخصی دو مغاره را اجاره کرده است به این شرط که از آنها برای فروش مواد غذایی استفاده کند، این شرط در قرارداد هم ذکر شده ولی مستأجر به آن عمل نکرده است، آیا این کار او در آن مغازه‌ها حلال است؟ و آیا موجر بر اثر تخلف شرط، حق فسخ اجاره را دارد؟

ج: بر مستأجر واجب است طبق شرط مالک، عمل کند و در صورتی که تخلف نماید مالک بر اثر تخلف شرط حق فسخ دارد. س ۱۶۵۲: من در یکی از مؤسسات کار می‌کنم، مسئول مؤسسه متعهد شده که علاوه بر حقوق ماهیانه، آنچه را که امروزه متعارف است مثل تأمین مسکن، تعطیلات متعارف و بیمه اجتماعی، برایم تأمین نماید، ولی او بعد از گذشت چند سال به تعهدات خود عمل نکرد و چون قرارداد کتبی هم در این رابطه در اختیار ندارم قادر به استیفای حق خود نیستم. آیا شرعاً مجاز هستم که حقوق خود را از راههای قانونی مطالبه کنم؟

ج: استیفای حق از طریق مراجع قانونی، منعی ندارد.

س ۱۶۵۳: شخصی زمین زراعی موقوفه‌ای را که با آب باران آبیاری می‌شده به مبلغ معینی اجاره کرده است ولی با توجه به اینکه بر اثر اتکاء به آب باران محصول کمی داشته، مبادرت به تبدیل آن به زمین آبی نموده و برای این کار مبالغ زیادی خرج کرده است، آیا با این وضعیت، او باید اجاره زمین آبی را بپردازد یا اجاره زمین دیمی را که با آب باران آبیاری می‌شود؟ و اگر این کار با کمک بخش دولتی انجام گرفته باشد چه حکمی دارد؟ و اگر واقف در وقف آن کیفیت مصرف اجاره را مشخص کرده باشد، به این صورت که مال الاجاره سالانه برای برپایی مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به مدت ده روز مصرف شود، آیا باید مال الاجاره در خصوص موردی که واقف معین کرده مصرف شود؟ و در صورتی که متولی موقوفه از گرفتن اجاره زمین از مستأجر خودداری کند، آیا جایز است آن را به اداره اوقاف بپردازد؟

ج: حفر چاه یا قنات و امثال آن برای آبیاری زراعت بجای استفاده از آب باران، اگر بعد از تحقق اجاره به‌طور صحیح باشد، موجب زیادی یا کمی اجرتی که تعیین شده است، نمی‌شود اعم از اینکه این کار با نفقه متولی وقف صورت گرفته باشد و یا بخش دولتی و یا با هزینه خود مستأجر. ولی اگر قبل از عقد اجاره و یا بعد از پایان مدت اجاره سابق و قبل از تجدید مدت آن

صورت گرفته باشد واجب است متولی زمین موقوفه با ملاحظه همه امکاناتی که برای زمین فراهم کرده، اجاره آن را به قیمت عادلانه روز مشخص کند و مال الاجاره باید در همان موردی که واقف، تعیین کرده صرف شود و مقدار اجاره وقف موکول به نظر متولی شرعی است که باید با ملاحظه نفع و مصلحت وقف در هنگام اجاره دادن صورت بگیرد و تصرف در وقف هم بدون اجاره کردن از متولی شرعی وقف و بدون تحصیل اجازه و اذن او جایز نیست و غصب محسوب می‌شود و مجرد پرداخت مبلغ اجاره به اداره اوقاف یا هر صندوق دیگری برای جواز تصرف در وقف کافی نیست ولی اگر متولی وقف در طول مدت اجاره از دریافت مبلغ اجاره خودداری کند، استمرار بهره‌برداری مستأجر از آن اشکال ندارد و در این صورت مال الاجاره با هماهنگی اداره اوقاف باید صرف جهت وقف گردد.

س ۱۶۵۴: اگر مستأجر از موجر بخواهد که اصلاحات و تغییراتی در عین مستأجره ایجاد کند، مخارج آن بر عهده چه کسی است؟

ج: اگر عین مستأجره به همان صورتی که در زمان انعقاد عقد اجاره بوده باقی باشد، پذیرش درخواست مستأجر مبنی بر ایجاد بعضی از اصلاحات و تغییرات در آن بر موجر واجب نیست، ولی در صورتی که تقاضای او را بپذیرد، همه هزینه‌های اصلاح و تعمیر و ایجاد بعضی از تغییرات در آن بر عهده خود اوست و درخواست مستأجر از مالک برای انجام آن امور موجب نمی‌شود که ضامن آن هزینه‌ها باشد.

## قسمت دوم

س ۱۶۵۵: شخصی از فردی تقاضا نموده که در مجلس عزاداری مقداری قرآن قرائت کند و مبلغی را هم به عنوان اجرت به او داده است، ولی این فرد فراموش کرده که هنگام قرائت قرآن کسی را که به او پول داده نیت کند، لذا بعد از فراغت از آن می‌خواهد کسی را که وصیت به قرائت قرآن نموده نیت کند، آیا این کار او صحیح است؟ و آیا استحقاق اجرت را دارد یا خیر؟ ج: در صورتی که در اثناء قرائت، نیت او آن فرد نباشد، احتساب آن بعد از قرائت برای کسی که وصیت به خواندن قرآن نموده، صحیح نیست و استحقاق اجرت ندارد.

س ۱۶۵۶: همراه دلالی برای دیدن منزلی رفتیم که پس از بازدید، از خرید آن منصرف شدیم، سپس با شخص دیگری به دیدن همان منزل رفتیم و بدون اینکه دلال توسط فروشنده یا خریدار مطلع شود خانه را معامله کردیم، آیا دلال در این رابطه حقی دارد یا خیر؟

ج: دلال حق دارد در برابر راهنمایی و همراهی کردن مشتری برای نشان دادن منزلی که در معرض فروش گذاشته شده، مطالبه اجرت کند، ولی در صورتی که واسطه در انجام معامله نباشد و در این ارتباط نقشی نداشته باشد، حق مطالبه اجرت در برابر تحقق معامله بین فروشنده و خریدار را ندارد و اگر در این زمینه قانون و مقرراتی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۶۵۷: شخصی برای فروش منزل خود به بنگاه معاملات ملکی مراجعه نموده و با کمک بنگاه موفق به یافتن مشتری و تعیین قیمت خانه شده است، ولی مشتری برای فرار از پرداخت حق دلالی، معامله را بدون واسطه با خود فروشنده انجام داده است، آیا پرداخت اجرت دلال بر عهده مشتری و فروشنده است؟

ج: مجرد مراجعه به دلال موجب استحقاق او برای گرفتن اجرت معامله نمی‌شود، ولی اگر اقدام به انجام عملی برای هر یک از دو طرف معامله نموده باشد، مستحق گرفتن اجرة‌المثل آن عمل از کسی که کار را برای او انجام داده می‌باشد.

س ۱۶۵۸: شخصی مغازه‌ای را برای مدّت معین و به مبلغ مشخصی اجاره کرده است ولی بعد از گذشت مدّتی آن را فسخ نموده. آیا فسخ اجاره، توسط او صحیح است؟ و بر فرض صحّت فسخ، آیا موجر مستحق دریافت اجاره‌ی روزهای قبل از فسخ هست یا خیر؟

ج: تا زمانی که مستأجر شرعاً حق فسخ نداشته باشد فسخ اجاره توسط او صحیح نیست و بر فرض ثبوت خیار برای او، اگر معامله را فسخ کند باید اجاره روزهای قبل از فسخ را بپردازد.

س ۱۶۵۹: شخصی زمینی را برای زراعت اجاره نموده با این شرط که همه کارها و هزینه‌های حفر چاه عمیق و استخراج آب برای آبیاری زمین بر عهده او باشد، در نتیجه مستأجر بعد از طی مراحل قانونی و گرفتن اجازه برای حفر چاه به نام خودش، مبادرت به حفر چاه و استفاده از آن نموده، ولی مالک بعد از گذشت یک سال عقد اجاره را به‌طور یک‌جانبه لغو کرده است، چاه و لوازم و مخارج آن چه حکمی دارد؟ آیا در ملک مستأجر باقی است یا اینکه در ملکیت تابع زمین است؟

ج: تا زمانی که مدّت اجاره به پایان نرسیده، هیچ‌یک از دو طرف حق فسخ آن را ندارند، و به هر حال چاه تابع زمین و ملک صاحب آن است، مگر شرطی برخلاف آن شده باشد ولی ابزار و آلاتی که روی چاه نصب شده‌اند و همچنین چیزهایی که مستأجر با مال خودش خریداری کرده، ملک او هستند و در صورتی که در عقد اجاره توافق کرده باشند که او حق انتفاع از چاه را داشته باشد، حق او ثابت است.

س ۱۶۶۰: اگر صاحبان مؤسسات و شرکتهای خصوصی از پرداخت بعضی از امتیازات مالی و مزایای کارگران مشمول قانون کار که توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و شورای نگهبان آن را تأیید کرده است، خودداری کنند، تکلیف چیست؟

ج: واجب است کارفرمایان به همه تعهدات مربوط به حقوقی که کارگران و کارمندان طبق مقرّرات و ضوابط قانونی از آن برخوردارند، عمل نمایند و کارگران حق دارند، حقوق قانونی خود را مطالبه کنند.

س ۱۶۶۱: آیا جایز است دو اداره دولتی با یکدیگر به این صورت قرارداد ببندند که قسمتی از ساختمان مربوط به یکی از آنها تا مدّت معینی در اختیار اداره دیگر قرار بگیرد مشروط بر اینکه آن اداره مقداری از بودجه خود را تا زمان تخلیه ساختمان بعد از انقضای مهلت اجاره به حساب اداره اول واریز کند؟

ج: اگر اینکار با عقد صحیح اجاره و با موافقت مسئول قانونی آن ساختمان انجام پذیرد اشکالی ندارد و شرط ضمن عقد اجاره اگر خلاف شرع نباشد نافذ است.

س ۱۶۶۲: آنچه امروزه در بین مردم متعارف شده که هنگام اجاره دادن خانه مبلغی را جلوتر می‌گیرند، از نظر شرعی چه وجهی دارد؟

ج: در صورتی که مالک، خانه خود را به مدّت معین و اجرت مشخصی اجاره بدهد به این شرط که مستأجر مبلغی را به عنوان قرض به او بپردازد، اشکال ندارد هر چند مالک با توجه به آن مبلغ اجاره خانه را از اجرت‌المثل آن کمتر قرار دهد، ولی اگر از مستأجر قرض بگیرد به این شرط که خانه خود را مجانی در اختیار او قرار دهد و یا خانه‌اش را به اجرت‌المثل یا کمتر و یا بیشتر از آن به او اجاره بدهد، به‌طوری که آنچه در ابتدا بین آن دو محقق می‌شود قرض دادن و قرض گرفتن باشد و اجاره دادن خانه به مستأجر و یا قرارداد آن در اختیار او به عنوان شرط در قرض باشد، همه این موارد حرام و باطل هستند.

س ۱۶۶۳: آیا مؤسسه حمل و نقلی که با دریافت اجرت معینی اقدام به حمل و رساندن کالا به مشتری می‌کند در صورتی که کالا در راه بر اثر سرقت یا آتش سوزی تلف شود و یا خسارت ببیند، ضامن کالا است؟

ج: اگر مؤسسه‌ای که برای حمل و رساندن کالا به مقصد اجیر شده، مبادرت به حفظ آن کالا به‌طوری که در حمل و نقل آن

متعارف است، نموده باشد و در این زمینه مرتکب هیچ گونه تعدی و تفریطی نشده باشد، تا زمانی که شرط ضمان نشده ضامن نیست و الا ضامن است.

س ۱۶۶۴: اگر بعد از آنکه چوپان گله گوسفندان را در آغل قرار داد و درب آن را بست و به خانه‌اش که در سه فرسخی آغل قرار دارد رفت، گرگ در شب وارد آن شود و گوسفندان را بدرد، آیا چوپان ضامن آنهاست؟ بر اساس قرارداد باید هفت رأس از آن گوسفندان به عنوان اجرت به چوپان پرداخت شود، آیا در این حالت کسی که چوپان را برای چراندن گوسفندان اجیر کرده، باید اجرت او را بپردازد؟

ج: اگر چوپان مسئول حراست از آغل گوسفندان در شب نبوده و در ارتباط با وظیفه خود در حفظ گوسفندان مرتکب هیچ گونه تعدی و تفریطی هم نشده، ضامن نیست و مستحق مطالبه همه اجرت خود برای چراندن آنها می‌باشد.

س ۱۶۶۵: شخصی خانه‌ای دارد که همسایه‌اش به‌طور مجانی و بدون اجاره یا بیع و یا رهن در آن به مدت طولانی سکونت دارد، بعد از فوت مالک، ورثه او خانه را از آن فرد مطالبه می‌کنند ولی او از تحویل آن به آنها خودداری نموده و ادعا می‌کند که خانه برای خود اوست و از طرفی دلیلی هم برای اثبات ادعای خود ندارد، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ورثه از طریق شرعی ثابت کنند که خانه، ملک مورث آنان بوده و یا کسی که در حال حاضر، خانه در تصرف اوست به آن اعتراف نماید ولی ادعا کند که خانه به سببی از مالک آن به او انتقال پیدا کرده، تا وقتی که ادعای خود را از طریق شرعی ثابت نکرده است، باید خانه را به ورثه مالک برگرداند.

س ۱۶۶۶: شخصی ساعت خود را برای تعمیر به ساعت سازی داده و بعد از مدتی ساعت از مغازه به سرقت رفته است، آیا صاحب مغازه ساعت سازی ضامن آن است؟

ج: اگر صاحب مغازه در نگهداری ساعت کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

س ۱۶۶۷: در اینجا یک شرکت خصوصی وجود دارد که مبادرت به وکالت از شرکتهای خارجی برای فروش کالاهای آنها می‌کند و در برابر آن درصدی از پول کالاها را برای خود بر می‌دارد، آیا شرعاً گرفتن این درصد جایز است؟ و اگر یکی از کارمندان دولت با آن شرکت همکاری داشته باشد، جایز است مقداری از آن درصد را بگیرد؟

ج: اگر این مقدار به عنوان اجرت وکالت در فروش کالای شرکتهای خارجی یا داخلی دولتی یا غیر دولتی گرفته شود، گرفتن آن برای وکیل فی نفسه اشکال ندارد، ولی کارمند دولتی حق دریافت اجرت دیگر و یا هدیه در برابر ارائه خدمات دولتی که در برابر آن حقوق می‌گیرد را ندارد.

## احکام سرقتی

س ۱۶۶۸: آیا مستأجری که مغازه‌ای را برای تجارت در آن و یا کار دیگری به مدت معینی اجاره کرده، جایز است بعد از پایان مهلت اجاره در صورتی که مالک آن را تجدید نکند، از تخلیه مغازه خودداری نموده و حق سرقتی را مطالبه نماید؟ و آیا با توجه به اینکه حق واگذاری عین مستأجره را به کس دیگری ندارد، جایز است نسبت به آن، ادعای حق شغل و حرفه کند؟

ج: مستأجر حق ندارد بعد از انقضاء مدت اجاره، عین مستأجره را در تصرف خود نگهدارد و از تسلیم آن به مالک خودداری کند، ولی اگر نسبت به آن حق سرقتی داشته باشد که از مالک به او منتقل شده و یا مغازه از مکان‌هایی باشد که از نظر



قانونی برای مستأجر در آن حقی ایجاد می‌شود، در این صورت می‌تواند عوض حق خود را از مالک مطالبه کند.

س ۱۶۶۹: اینجانب یک مکان تجاری را اجاره کردم و مبلغی را برای دستیابی به حق سرقفلی به مالک آن پرداخت کردم و مبلغ زیادی را هم برای برق کشی و سنگ فرش کردن زمین آن و امور دیگر خرج کردم و مقداری هم برای گرفتن پروانه کار پرداختم، بعد از گذشت ده سال ورثه مالک خواهان استرداد آن مکان شده اند، آیا بر من واجب است که با تخلیه مغازه خواسته آنان را اجابت کنم؟ و بر فرض وجوب تخلیه، آیا جایز است اموالی را که برای آن مکان هزینه کرده‌ام از آنان مطالبه کنم؟ و آیا حق مطالبه عوض سرقفلی به قیمت روز را دارم؟

ج: وجوب تجدید اجاره بر مالک یا جواز مطالبه تخلیه و لزوم انجام آن و همچنین ضمان اموالی که برای مکان استیجاری خرج شده، تابع قوانین جاری کشور و یا شرایط مذکور در ضمن عقد اجاره بین موجر و مستأجر است و اما سرقفلی آن مکان در صورتی که از مالک بر وجه شرعی به مستأجر منتقل شده باشد و یا به مقتضای قانون برای او ثابت باشد، حق مطالبه آن به قیمت روز را دارد.

س ۱۶۷۰: مالک یکی از شرکتها ساختمانی را اجاره داده بدون آنکه از مستأجر چیزی در برابر سرقفلی آن بگیرد، آیا هنگام تخلیه ساختمان توسط مستأجر باید مبلغی را به عنوان سرقفلی به او پردازد؟ و اگر موجر آن را به مستأجر بفروشد، آیا باید مبلغی را به عنوان حق سرقفلی از قیمت آن کم نماید؟

ج: تازمانی که سرقفلی آن به وجه مشروعی مانند خرید یا صلح یا شرط ضمن عقد لازم و یا طبق قانونی که تصریح به آن کند، ملک مستأجر نشده باشد، حق ندارد در برابر آن از مالک چیزی را مطالبه کند و همچنین اگر آن ساختمان را از مالک بخرد نمی‌تواند مبلغی را به عنوان عوض سرقفلی از قیمت آن کم نماید.

س ۱۶۷۱: پدرم چند مغازه تجاری را برای سه تن از فرزندانش خریده و اسناد آنها را در همان زمان به نام آنان کرده است، در نتیجه آن مغازه‌ها در حال حاضر شرعاً و قانوناً متعلق به آنان است. این مغازه‌ها قبل از وفات پدرم تحت تصرف او بودند و در آنها مشغول کسب و تجارت بود، آیا سرقفلی این مغازه‌ها فقط برای مالکین آنهاست یا اینکه سرقفلی آنها مستقل از ملک است و تعلق به همه ورثه است؟

ج: سرقفلی مغازه‌ها تابع ملک آن است و تازمانی که از طریق شرعی به شخص دیگری منتقل نشده اختصاص به مالک آن دارد.

س ۱۶۷۲: اگر مستأجر هنگام اجاره مغازه مبلغی را به عنوان سرقفلی به مالک پردازد، آیا در صورتی که مستأجر به هر علتی بخواهد آنجا را تخلیه کند، مالک فقط باید همان مقدار را به مستأجر پردازد یا آنکه واجب است قیمت سرقفلی را به قیمت روز تخلیه به او بدهد؟

ج: اگر حق سرقفلی مغازه شرعاً برای مستأجر باشد، می‌تواند قیمت فعلی آن را طبق قیمت عادلانه روز، مطالبه کند و بر مالک هم واجب است قیمت فعلی آن را به او پردازد، ولی اگر مبلغی را نزد مالک به ودیعه گذاشته تا هنگام تخلیه آن مکان به او برگرداند در این صورت فقط حق مطالبه معادل مبلغی را دارد که هنگام اجاره آن مکان به مالک پرداخته است و نسبت به تفاوت ارزش پول احتیاط در مصالحه است.

س ۱۶۷۳: اینجانب مغازه‌ای را از مالک آن اجاره کردم بدون آنکه مبلغی را در برابر سرقفلی آن پردازم زیرا در آن زمان پرداخت سرقفلی در شهر ما متعارف نبود و الآن که موجر فوت کرده و مغازه، ملک یکی از فرزندانش شده، درخواست تخلیه آن را دارد و از طرفی در خلال مدت اجاره اقدام به انجام بعضی از کارها از قبیل کشیدن برق، تلفن و تعویض درب و

نگهداری آن نموده ام و مردم بر اثر معامله با من در این مکان به من بدهکار هستند، آیا بر من واجب است خواسته مالک فعلی را اجابت نموده و آن مکان را بدون آنکه استحقاق چیزی را داشته باشم تخلیه نموده و به او تحویل بدهم؟ و در صورتی که حقی داشته باشم مقدار آن چقدر است؟

ج: شما بعد از انقضای مدت اجاره قبلی حق ندارید بدون تجدید اجاره توسط مالک فعلی در آن تصرف نمایید و از تسلیم آن به او خودداری کنید ولی لزوم پاسخ مثبت مالک فعلی به درخواست تجدید اجاره و یا جواز مطالبه تخلیه محل و لزوم اجابت آن، تابع قوانین جاری یا شروط ضمن عقد است و اما اینکه هنگام تخلیه در برابر سرقفلی چیزی را مطالبه کنید، با این فرض که در زمان انعقاد اجاره قبلی ثبوت حق سرقفلی برای مستأجر در آن منطقه متعارف نبوده و حق سرقفلی آن مکان هم از مالک به شما انتقال پیدا نکرده، بنا بر این در مقابل تخلیه محل و تسلیم آن به مالک فعلی آن، حق ندارید نسبت به سرقفلی آن چیزی از مالک مطالبه کنید مگر آنکه قانون به شما این اجازه را بدهد و اما نسبت به کشیدن برق و تلفن و امور دیگری که با هزینه خود انجام داده‌اید همه آنها ملک شما هستند مگر آنچه را که عرف یا قانون جاری به طور مجانی و یا در صورت پرداخت هزینه‌های آن توسط مالک، تابع ملک بدانند.

س ۱۶۷۴: ۱. مکانی به مدت بیست سال به طور مستمر به عنوان محل کار اجاره داده شده است آیا مستأجر در خلال مدت اجاره یا بعد از انقضای آن حق دارد حق سرقفلی مکان مزبور را با پرداخت مالیاتهای سرقفلی و رعایت همه امور قانونی به مستأجر دیگری واگذار کند؟

۲. اگر سرقفلی آن مکان را به شکل رسمی و با رعایت همه ضوابط قانونی به مستأجر دیگری انتقال بدهد، آیا مالک حق دارد به سبب عدم قبول آن از مستأجر دوم بخواهد مکان مزبور را تخلیه کند؟

ج: اگر سرقفلی آن مکان از سوی مالک و یا طبق قانون به او منتقل نشده باشد حق فروش و واگذاری آنرا به غیر، ندارد و اگر چنین کاری کند فضولی و متوقف بر اجازه مالک است.

س ۱۶۷۵: مورث من همه سهم خود از هتل و لوازم آن اعم از اعیان و حقوق را با من مصالحه کرده است، آیا این مصالحه شامل حق سرقفلی آن هتل هم می‌شود؟

ج: اگر حق سرقفلی هتل متعلق به او باشد و مصالحه بر همه مایملک او در هتل اعم از اعیان و حقوق بدون استثناء چیزی صورت گرفته باشد، حق سرقفلی آن نیز داخل در این مصالحه است.

س ۱۶۷۶: فردی مکانی را اجاره کرده است به این شرط که هنگام مطالبه مالک، آن را تخلیه کند، بعد از انقضای مدت اجاره و درخواست مالک مبنی بر تخلیه آن، مستأجر حق سرقفلی آنرا مطالبه می‌کند، آیا پرداخت آن به او بر مالک واجب است؟

ج: در فرض مسأله که شرط تخلیه مکان توسط مستأجر هنگام مطالبه مالک شده است و ظاهراً حق سرقفلی از مالک به مستأجر منتقل نشده، حق مطالبه چیزی را نخواهد داشت مگر طبق قوانین نظام اسلامی.

س ۱۶۷۷: سرقفلی مکانی را که اجاره داده ام به مبلغ معینی به مستأجر آن فروختم و او هم در برابر آن یک فقره چک به من داد که به علت عدم وجود پول در حساب بانکی او موفق به نقد کردن آن نشدم، و مکان مزبور هنوز هم در اختیار مستأجر است و با آنکه من تاکنون پول سرقفلی را از او نگرفته‌ام ادعای مالکیت آن را می‌کند، آیا سرقفلی آن مکان متعلق به اوست یا آنکه معامله سرقفلی بر اثر عدم دستیابی من به پول آن باطل است؟

ج: بعد از تحقق معامله سرقفلی بر وجه صحیح، مجرد عدم موجودی در حساب صاحب چک که آن را در برابر سرقفلی داده، موجب بطلان معامله آن نمی‌شود بلکه حق سرقفلی متعلق به مشتری است و فروشنده که همان موجر است حق دارد مبلغ

چک را از او مطالبه کند.

س ۱۶۷۸: اگر مستأجر هنگام تخلیه مغازه حق مطالبه عوض سرقفلی را داشته باشد، ولی مالک بر خلاف آنچه که عرفاً و قانوناً متداول است از پرداخت آن خودداری کند، باقی ماندن مستأجر در آن ملک بدون رضایت مالک تا زمانی که عوض سرقفلی را دریافت کند چه حکمی دارد؟ و بر فرض که ماندن مستأجر در آن مکان جایز نباشد و غضب باشد، آیا درآمدی که از آنجا به دست می آید شرعاً حلال است؟

ج: تا زمانی که تخلیه مغازه را مشروط به پرداخت عوض سرقفلی به مستأجر نکرده باشند، مجرد استحقاق مطالبه عوض سرقفلی هنگام تخلیه مغازه، برای جواز استمرار تصرف در آن مکان بعد از پایان مدت اجاره کافی نیست و به هر حال درآمد حاصل از کسب و کار در آن مغازه شرعاً حلال است.

س ۱۶۷۹: شخصی مغازه‌ای را به مبلغ معینی اجاره نموده و مبلغ دیگری را هم به عنوان سرقفلی پرداخته است، سپس مالک شروع به زیاد کردن اجاره آن نموده تا اینکه به دو برابر اجاره اولیه رسیده است و در حال حاضر مستأجر قصد دارد مغازه را با سرقفلی بیشتری در اختیار مستأجر دیگری قرار دهد ولی مالک پانزده درصد سرقفلی را مطالبه می کند و قصد افزایش اجاره ماهانه را تا ده برابر دارد در حالی که اجازه مغازه‌های مجاور کمتر از آن مقدار است، آیا مالک شرعاً و قانوناً حق مطالبه درصد مذکور و اضافه کردن اجاره تا آن مقدار را دارد؟

ج: اگر سرقفلی مغازه متعلق به مستأجر باشد و مجاز باشد آن را به هر کسی که می خواهد منتقل کند، مالک حق ندارد چیزی از آنچه را که مستأجر به عنوان عوض سرقفلی می گیرد از او مطالبه کند. ولی نسبت به مال الاجاره، تعیین مقدار آن بستگی به توافق مالک و مستأجر هنگام تجدید عقد اجاره دارد.

س ۱۶۸۰: اگر شخصی مغازه‌ای را اجاره کند و علاوه بر اجاره ماهانه مبلغی را به عنوان سرقفلی بپردازد و شرط نماید که موجر هنگام تخلیه محل مبلغ سرقفلی را به قیمت فعلی آن بپردازد والا مستأجر حق خواهد داشت که سرقفلی آن مکان را به شخص دیگری بفروشد و آنجا را برای او تخلیه نماید، آیا این شرط صحیح است؟ و آیا واجب است موجر با پرداخت قیمت کنونی آن به مستأجر و یا با رضایت به واگذاری آن مکان به دیگری، به آن شرط وفا کند؟

ج: اشتراط چنین شرطی در ضمن عقد اجاره اشکال ندارد و بر موجر واجب است که به آن عمل کند و در صورتی که راضی به خرید سرقفلی از مستأجر نشود، حق اعتراض به فروش آن به شخص دیگر و واگذاری مکان مزبور را به او ندارد.

س ۱۶۸۱: خانه‌ای را خریده‌ایم که مغازه تجاری آن در اجاره شخص دیگری است و مالک، سرقفلی آن را به مستأجر فروخته و مستأجر مزبور هم حق خود را به شخص دیگری فروخته است، آیا در صورتی که بعد از انقضاء مدت اجاره از مستأجر اخیر تقاضای تخلیه مغازه را بکنیم باید عوض سرقفلی را ما به او بپردازیم یا مالک سابق و یا مستأجر قبلی که پول سرقفلی را گرفته‌اند باید آن را به او بپردازند؟

ج: بعد از آنکه مستأجر اخیر به نحو شرعی مالک سرقفلی مغازه شد، کسی که در حال حاضر می خواهد آن را از او بخرد باید قیمت سرقفلی را به او بپردازد.

## ضمان

س ۱۶۸۲: کسی که در حساب بانکی خود موجودی ندارد، آیا می تواند چکی را به عنوان وثیقه ضمانت از شخص دیگری، صادر کند؟

ج: میزان در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

س ۱۶۸۳: از شخصی مقداری طلب داشتم که در پرداخت آن کوتاهی می‌کرد، در نتیجه یکی از اقوام او چک مدت داری را به مقدار مبلغ قرض، به من داد به این شرط که به او در پرداخت بدهی مهلت بدهم، بدین ترتیب او ضامن شد که اگر بدهکار قرض خود را تا سرِ موعد چک ندهد، آن را بپردازد، سپس فرد بدهکار فرار کرد و مخفی شد و در حال حاضر دسترسی به او ندارم، آیا شرعاً جایز است که همه قرض را از ضامن بگیرم؟

ج: اگر بر وجه صحیح شرعی ضامن شده باشد جایز است بعد از رسیدن موعد، قرض خود را از او مطالبه کنید و همه آن را از او بگیرید.

## رهن

س ۱۶۸۴: شخصی خانه خود را در برابر گرفتن وام نزد بانک گرو گذاشت، سپس قبل از پرداخت بدهی خود فوت کرد و ورثه صغیر او نتوانستند همه قرض را بپردازند، در نتیجه بانک اقدام به توقیف و مصادره خانه مزبور نمود با آنکه قیمت آن چندین برابر مبلغ بدهی بود، این مقدار زیادی چه حکمی دارد؟ نسبت به ورثه صغیر و حق آنان حکم چیست؟

ج: در مواردی که جایز است مُرتهن عین مرهونه را برای استیفاء دین از آن بفروشد، واجب است آن را به بالاترین قیمت ممکن بفروشد و او در صورتی که آن را به قیمتی بیش از مقدار طلب مُرتهن بفروشد، باید بعد از استیفاء حق خود، باقی مانده آن را به مالک شرعی آن برگرداند، بنا بر این مقدار زیادی در فرض سؤال به ورثه می‌رسد.

س ۱۶۸۵: آیا جایز است مکلف مبلغ معینی را تا مدتی از شخصی قرض کند و ملک خود را به خاطر قرض، نزد او گرو بگذارد و سپس همان خانه را از مُرتهن به مبلغ معین و برای مدت مشخصی اجاره کند؟

ج: علاوه بر اشکالی که در اجاره کردن ملک توسط مالک آن وجود دارد، این قبیل معاملات، حيله برای دستیابی به قرض ربوی بوده و شرعاً حرام و باطل هستند.

س ۱۶۸۶: شخصی قطعه زمین خود را نزد فرد دیگری در برابر بدهیش به او، گرو گذاشته است. بیشتر از چهل سال است که از این جریان گذشته تا اینکه راهن و مُرتهن هر دو فوت کردند، ورثه راهن بعد از فوت او چندین بار از ورثه مُرتهن زمین را مطالبه نمودند، ولی آنان با ردّ تقاضای ورثه راهن مدعی شدند که زمین را از پدرشان به ارث برده‌اند، آیا جایز است ورثه راهن زمین را از آنان پس بگیرند؟

ج: اگر ثابت شود که مُرتهن مجاز بوده که برای استیفاء طلب خود زمین را تملک کند و قیمت آن هم به مقدار قرض و یا کمتر از آن باشد و زمین نیز تا زمانی که فوت کرده تحت تصرف او بوده، ظاهراً ملک اوست و با فوت او جزء ترکه وی بوده و ارث ورثه او محسوب می‌شود، و الا زمین به عنوان ارث به ورثه راهن می‌رسد و می‌توانند آن را از آنان مطالبه کنند، و ورثه هم باید بدهی راهن را از ترکه او به ورثه مُرتهن بپردازند.

س ۱۶۸۷: آیا جایز است کسی که خانه‌ای را اجاره کرده آن را بابت دین خود به فرد دیگری رهن بدهد یا آنکه در صحت رهن شرط است که عین مرهونه، ملک راهن باشد؟

ج: با اذن و اجازه صاحب خانه، اشکال ندارد.

س ۱۶۸۸: خانه‌ای را به شخصی در برابر طلبی که از من داشت به مدت یک سال رهن دادم و قراردادی در این زمینه نوشتیم ولی خارج از عقد به او وعده دادم که خانه به مدت سه سال در اختیار او باشد، آیا در خصوص مدت رهن، آنچه در قرارداد

نوشته شده اعتبار دارد یا وعده‌ای که طبق تعارفات معمول به او دادم؟ و بر فرض بطلان رهن، راهن و مُرتهن چه تکلیفی دارند؟

ج: در خصوص مدّت رهن، نوشته یا وعده و مانند آن ملاک نیست بلکه معیار اصل عقد قرض است، در نتیجه اگر مشروط به مدّت معینی باشد، با حلول موعد آن منحل می‌شود، و الا به صورت رهن باقی می‌ماند تا آنکه با پرداخت قرض یا چشم‌پوشی طلبکار از طلب خود، از رهن آزاد شود و در صورتی که آن خانه از رهن آزاد شود، یا معلوم گردد که عقد رهن از اصل باطل بوده، راهن می‌تواند مال مرهونه را از مُرتهن طلب کند و او حق ندارد از برگرداندن آن خودداری نماید و آثار رهن صحیح را بر آن مترتب کند.

س ۱۶۸۹: پدرم در حدود دو سال پیش یا بیشتر، تعدادی سگه طلا را به شخصی در برابر بدهی که به او داشت به وی رهن داد و چند روز قبل از وفاتش به مُرتهن اجازه داد که آنها را بفروشد، ولی او را از این مطلب آگاه نکرد. سپس من بعد از فوت پدرم، مبلغ مذکور را قرض کرده و به مُرتهن دادم ولی قصدم پرداخت دین پدرم و بری الذمه کردن او نبود بلکه می‌خواستم عین مرهونه را از او بگیرم و نزد شخص دیگری به رهن بگذارم، اما مُرتهن، تحویل آن را منوط به توافق ورثه نمود که بعضی از آنان اجازه این کار را ندادند و در نتیجه برای گرفتن آن به مُرتهن مراجعه کردم ولی او با این ادعا که آن را در برابر طلب خود برداشته است، از تحویل آن خودداری نمود. این مسأله از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است مُرتهن بعد از دریافت طلب خود از تحویل مال مرهونه خودداری کند؟ و با توجه به اینکه من مسئول پرداخت دین نبوده‌ام و آنچه را هم که به او داده‌ام به عنوان پرداخت بدهی پدرم نبوده، آیا حق دارد آن مبلغ را در برابر طلب خود اخذ کند و برگرداند؟ و آیا می‌تواند برگرداندن عین مرهونه را منوط به موافقت سایر ورثه نماید؟

ج: اگر پرداخت آن مبلغ به مُرتهن به قصد ادا دین میّت باشد، ذمه او بری شده و رهن آزاد و عین مرهونه نزد مُرتهن تبدیل به امانت می‌شود. ولی چون متعلق به همه ورثه است، نباید آن را بدون موافقت دیگران به بعضی از آنان بدهد و اگر احراز نشود که پرداخت مبلغ مزبور به قصد ادای بدهی میّت است، خصوصاً با اقرار مُرتهن به آن، نمی‌تواند آن را در برابر طلبش برای خود بردارد بلکه واجب است آن را به کسی که به او پرداخت کرده، برگرداند به خصوص اگر آن را مطالبه کند و سگه‌های طلا هم به عنوان رهن نزد او باقی می‌مانند تا ورثه بدهی میّت را بپردازند و رهن را آزاد کنند و یا به مُرتهن اجازه دهند که آن را بفروشد و طلب خود را از آن بردارد.

س ۱۶۹۰: آیا راهن می‌تواند مالی را که به رهن گذاشته، قبل از آزاد شدن از رهن، نزد شخص دیگری در قبال بدهی خود به رهن بگذارد؟

ج: تا زمانی که رهن قبلی آزاد نشده، رهن دوّم از طرف راهن بدون اجازه مُرتهن اوّل، حکم فضولی را دارد و متوقف بر اجازه اوست.

س ۱۶۹۱: شخصی زمین خود را نزد فرد دیگری به رهن گذاشته تا مبلغ معینی را از او قرض بگیرد، ولی مُرتهن عذر آورده که مبلغ مذکور را ندارد و به جای آن ده رأس گوسفند به صاحب زمین داده است و اکنون دو طرف قصد دارند رهن را آزاد کنند و هر یک از راهن و مُرتهن مال خود را بردارند، ولی مُرتهن اصرار دارد که عین ده رأس گوسفند به او برگردانده شود، آیا شرعاً چنین حقی را دارد؟

ج: رهن باید در برابر دین ثابت و محقق باشد نه دین و قرضی که بعداً محقق می‌شود و در فرض سؤال زمین و گوسفندان باید به مالک آنها برگردانده شوند.

س ۱۶۹۲: با صاحب شرکتی در سرمایه آن شریک شدم به این صورت که او از طرف من در بکارگیری سرمایه وکیل باشد و هر ماه از سود سهام پنج هزار تومان به من بدهد، بعد از گذشت یک سال قطعه زمینی را بجای آن مال و سود آن از او گرفتم، زمین مزبور چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال که مشارکت در سرمایه گذاری و اذن در بکارگیری آن توسط صاحب شرکت بوده است اگر سود حاصل به نحوی که شرعاً حلال است بدست آمده باشد گرفتن آن اشکال ندارد.

س ۱۶۹۳: چند نفر به طور مشترک چیزی را خریده‌اند به این شرط که بین خود قرعه بیندازند و هر کس که قرعه به نام او در آمد آن چیز مال او باشد، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر منظور از قرعه کشی، این باشد که همگی آنان سهم خود در مال مشترک را با رضایت به کسی که قرعه به نام او درآمده هبه کنند اشکال ندارد، ولی اگر منظور آنان این باشد که مال مشترک با قرعه کشی، ملک کسی شود که قرعه به اسم او درآمده، از نظر شرعی صحیح نیست و همچنین اگر منظور اصلی ایشان برد و باخت باشد.

س ۱۶۹۴: دو نفر زمینی را خریده‌اند و به مدت بیست سال است که به طور مشترک در آن زراعت می‌کنند، در حال حاضر یکی از آنان اقدام به فروش سهم خود به دیگران نموده است، آیا او چنین حقی را دارد یا آنکه فقط شریک او حق خریدن آن را دارد؟ و آیا در صورتی که از فروش زمین به شریکش خودداری کند، شریک او حق اعتراض دارد؟

ج: شریک حق ندارد شریک دیگر خود را وادار به فروش سهم خود به او نماید و در صورتی که آن را به دیگری هم بفروشد حق اعتراض ندارد، ولی بعد از انجام معامله بیع، در صورتی که همه شرایط حق شفعه در آن مورد وجود داشته باشد، می‌تواند اخذ به شفعه نماید.

س ۱۶۹۵: خرید و فروش سهامی که شرکتهای صنعتی یا تجاری یا بعضی از بانکها در معرض فروش می‌گذارند، چه حکمی دارد؟ بدین ترتیب که شخصی یکی از آن سهام را می‌خرد و در بازار بورس مورد خرید و فروش و معامله قرار می‌گیرد و در نتیجه قیمت آن از قیمت خرید بیشتر یا کمتر می‌شود و می‌دانیم که خود سهم مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد نه سرمایه. همچنین در صورتی که شرکتهای مزبور فعالیتهای ربوی داشته باشند یا در این مورد شک داشته باشیم، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ارزش مالی سهام کارگاه، کارخانه، شرکت و یا بانک به اعتبار خود سهام و بر اثر اعطای اعتبار به آنها توسط کسی که انجام این کار به وسیله او صحیح است، باشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد و همچنین اگر به اعتبار قیمت کارگاه، شرکت، کارخانه و یا بانک و یا سرمایه آنها باشد، با توجه به اینکه هر سهمی بیانگر جزئی از آن است، در نتیجه خرید و فروش سهام اشکال ندارد به شرطی که علم به مجموع سهام شرکت و امور دیگری که عرفاً برای رفع غرر، علم به آنها لازم است داشته باشد و فعالیت‌های شرکت یا کار کارخانه و کارگاه و یا بانک شرعاً حلال باشد.

س ۱۶۹۶: ما، سه نفر، در یک کشتارگاه مرغ و ملک تابع آن شریک هستیم و به علت عدم هماهنگی، تصمیم گرفتیم به شراکت پایان داده و از هم جدا شویم در نتیجه کشتارگاه و ملک مزبور را بین شرکاء به مزایده گذاشتیم که یکی از ما در مزایده برنده شد، ولی از آن زمان تاکنون هیچ پولی به ما نداده است، آیا این معامله از درجه اعتبار، ساقط می‌شود؟

ج: مجرد اعلام مزایده و پیشنهاد قیمت بیشتر توسط یکی از شرکاء یا دیگران برای تحقق بیع و انتقال ملکیت کافی نیست و تا

بیع سهام بر وجه صحیح شرعی محقق نشود، شراکت به حال خود باقی است ولی اگر بیع به طور صحیح صورت گیرد تأخیر خریدار در پرداخت پول آن، اثری در بطلان معامله ندارد.

س ۱۶۹۷: بعد از آنکه اقدام به تأسیس شرکت و ثبت رسمی آن نمودیم اینجانب با موافقت بقیه شرکاء از سهم خود چشم پوشی کرده و آن را به شخص دیگری فروختم و او هم پول آن را به صورت چند فقره چک پرداخت نمود، ولی چکها محل نداشتند و در نتیجه به خریدار مراجعه کردم، او هم چکها را از من گرفت و سهم مرا از شرکت به خودم برگرداند ولی سند آن به طور رسمی به نام خود او باقی ماند، سپس برآیم آشکار شد که سهم مزبور را به شخص دیگری فروخته است، آیا این معامله او صحیح است یا آنکه من حق مطالبه سهم خود را دارم؟

ج: اگر بعد از فسخ معامله با شما اقدام به فروش آن به دیگری نموده است این بیع فضولی و متوقف بر اجازه شما است اما اگر قبل از فسخ آن سهم را به شخص ثالثی فروخته باشد محکوم به صحت است.

س ۱۶۹۸: دو برادر خانه‌ای را از پدرشان به ارث برده‌اند و یکی از آنان می‌خواهد از طریق تقسیم خانه یا فروش آن از برادر دیگر جدا شود، ولی دیگری همه راههای آن را رد می‌کند به طوری که نه راضی به تقسیم می‌شود و نه با خرید سهم برادرش و یا فروش سهم خود به او موافقت می‌کند. در نتیجه برادر اول قضیه را به دادگاه ارجاع داد و دادگاه هم رسیدگی به آن را منوط به تحقیق کارشناس قضایی در مورد خانه نمود، او هم اعلام کرد که خانه غیر قابل تقسیم است و برای خاتمه دادن به شراکت یا باید یکی از آن دو سهم خود را به دیگری بفروشد و یا خانه به شخص سومی فروخته شده و پول آن تحویل دو شریک شود، دادگاه هم نظر او را پذیرفت و خانه را در معرض مزایده علنی گذاشت و پس از فروش، پول آن را به آنان تسلیم کرد، آیا این بیع نافذ است و هر یک از آنان می‌توانند سهم خود از پول خانه را دریافت کنند؟

ج: اشکال ندارد.

س ۱۶۹۹: یکی از شرکاء، ملکی را با پول شرکت خریداری کرد و آن را به اسم همسرش نمود. آیا این خرید متعلق به همه شرکاست و زمین هم مال همه آنان است؟ و آیا همسر آن فرد، شرعاً ملزم است که ملک مزبور را به اسم همه شرکاء نماید حتی اگر شوهرش اجازه این کار را به او ندهد؟

ج: اگر آن فرد، ملک مزبور را برای خود یا همسرش به قیمت کلی که در ذمه است خریده باشد و سپس اقدام به پرداخت پول آن از اموال شرکت نموده باشد، آن ملک متعلق به او یا زوجه‌اش است و فقط به مقدار اموال سایر شرکاء به آنان مدیون است. ولی اگر آن را با عین اموال شرکت خریده باشد، معامله نسبت به سهم شرکاء فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۱۷۰۰: آیا جایز است بعضی از ورثه یا وکیل آنان بدون موافقت ورثه دیگر تصرف خارجی یا معاملی در ملک مشاع نمایند؟

ج: جایز نیست هیچ‌یک از شرکاء در ملک مشترک تصرف خارجی کنند مگر با اجازه یا رضایت بقیه آنان و همچنین تصرف معاملی هر یک از آنان در ملک مشترک هم صحیح نیست مگر آنکه با اذن یا اجازه سایر شرکاء باشد.

س ۱۷۰۱: اگر بعضی از شرکاء ملک مشاع را بفروشند و یا شخص دیگری آن را بفروشد و بعضی از آنان آن را اجازه بدهند؟ آیا این معامله بدون رضایت شرکای دیگر از طرف همه آنان صحیح و نافذ است یا اینکه نافذ بودن آن نسبت به آنان منوط به رضایت و موافقت همگی آنان می‌باشد؟ و اگر رضایت جمیع شرکاء شرط باشد، آیا بین اینکه شراکت در ملک در ضمن یک شرکت تجاری باشد و یا در ضمن یک شرکت مدنی، تفاوتی وجود دارد، به این معنا که رضایت همه شرکاء در دومی شرط باشد و در اولی شرط نباشد؟

ج: معامله فقط نسبت به سهم کسی که حصه خود را فروخته است، صحیح و نافذ می‌باشد و نسبت به حصه هر یک از شرکای دیگر متوقف بر اجازه خود اوست، بدون آنکه فرقی بین اسباب حصول شرکت وجود داشته باشد.

س ۱۷۰۲: شخصی مبلغی پول از بانک وام گرفته، بر این اساس که در ساخت خانه با او مشارکت کند، بعد از ساختن خانه، آن را نزد بانک در برابر حوادث بیمه کرده است، در حال حاضر قسمتی از خانه بر اثر نفوذ آب باران یا چاه خراب شده و تعمیر آن نیاز به صرف مبلغی پول دارد، ولی بانک در این زمینه مسئولیتی نمی‌پذیرد و شرکت بیمه هم پرداخت این خسارت را خارج از چارچوب قرارداد می‌داند، در این میان چه کسی ضامن و مسئول است؟

ج: شرکت بیمه ضامن خسارات خارج از مقررات قرارداد بیمه نیست و مخارج تعمیر ساختمان و پرداخت خسارت‌هایی که دیگری ضامن آن نیست بر عهده مالک است و بانک هم اگر شراکت مدنی در ساختمان داشته باشد باید به مقدار سهمش هزینه‌های آن را بپردازد، مگر آنکه خسارت مستند به شخص خاصی باشد.

س ۱۷۰۳: سه نفر به‌طور مشترک چند مکان تجاری را خریده‌اند تا با هم در آنها مشغول به تجارت شوند، ولی یکی از شرکا از موافقت با دیگران نسبت به استفاده از آن مغازه‌ها حتی اجازه دادن یا فروش آنها خودداری می‌کند، سؤال این است:

۱. آیا جایز است یکی از شرکا بدون اجازه دو شریک دیگر سهم خود را بفروشد یا اجاره دهد؟

۲. آیا جایز است بدون اجازه دو شریک دیگر در آن مکان‌ها مشغول به کار شود؟

۳. آیا جایز است یکی از آن مکان‌ها را برای خود بردارد و بقیه را به دو شریک دیگر بدهد؟

ج: ۱. هر یک از شرکا می‌توانند سهم مشاع خود را بفروشند بدون آنکه منوط به اذن دیگران باشد.

۲. جایز نیست هیچ‌یک از شرکا بدون رضایت بقیه آنان در مال مشترک تصرف کنند.

۳. هیچ‌یک از شرکا نمی‌توانند به‌طور یکجانبه و بدون موافقت دیگران سهم خود از مال مشترک را جدا کنند.

س ۱۷۰۴: عده‌ای از اهالی یک منطقه قصد دارند در زمینی که دارای درخت است حسینی‌ای بنا کنند، ولی بعضی از آنان که در زمین مزبور سهم دارند به این کار راضی نیستند، ساخت حسینیه در آن منطقه چه حکمی دارد؟ و اگر این احتمال وجود داشته باشد که زمین مزبور جزء انفال یا مکان‌های عمومی شهر باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر زمین ملک مشاع اهالی باشد، تصرف در آن بستگی به رضایت همه شرکا دارد، ولی اگر از انفال باشد، اختیار آن در دست دولت اسلامی است و تصرف در آن بدون اجازه دولت جایز نیست و همچنین اگر از مکان‌های عمومی شهر باشد.

س ۱۷۰۵: اگر یکی از ورثه، راضی به فروش سهم خود از باغ مشترک نشود، آیا جایز است شرکای دیگر یا یکی از مؤسسات دولتی او را ملزم به این کار کنند؟

ج: در صورتی که تقسیم و تفکیک سهام، امکان داشته باشد هیچ‌یک از شرکا و افراد دیگر حق ندارند یکی از شرکا را مجبور به فروش سهم خود کنند و در این موارد هر شریکی، فقط حق دارد از دیگران بخواهد که سهم او را جدا کنند، مگر آنکه مقررات قانونی خاصی از طرف حکومت اسلامی راجع به تقسیم و تفکیک باغی که دارای درخت است، وضع شده باشد که در این صورت رعایت آن مقررات واجب است. ولی اگر ملک مشاع قابل تفکیک و تقسیم نباشد، هر یک از شرکا می‌توانند به حاکم شرع مراجعه کنند تا شریک دیگر را به فروش سهم خود و یا خرید سهم او ملزم نماید.

س ۱۷۰۶: چهار برادر از طریق اموال مشترکی که دارند با هم زندگی می‌کنند، بعد از چند سال دو نفر از آنان ازدواج کردند و متعهد شدند هر کدام، یکی از برادران صغیر خود را تکفل نموده و مقدمات ازدواج او را فراهم کنند، ولی آنان به تعهد خود عمل نکردند، در نتیجه دو برادر صغیر تصمیم به جدایی از آنان گرفته و خواهان تقسیم مال مشترکشان شدند، از نظر



شرعی مال مشترک چگونه باید بین آنان تقسیم شود؟

ج: اگر کسی مال مشترک را برای خودش مصرف کرده به همان مقدار بدهکار شرکای دیگری است که به مقدار او در برابر سهام خود، مال مشترک را به مصرف شخصی خود نرسانده‌اند. در نتیجه حق دارند از او بخواهند که عوض آن را از مال خودش بدهد و بقیه مال مشترک را به‌طور مساوی بین خود تقسیم کنند و یا ابتدا از مال مشترک به همه کسانی که از آن استفاده‌ای نکرده‌اند یا کمتر از دیگران از مال مشترک بهره برده‌اند، به مقداری که همه در برداشت از مال مشترک مساوی شوند بدهند و سپس باقی مانده آن را به‌طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

س ۱۷۰۷: سازمان چای در شهرها فروشندگان چای را مجبور به شراکت و عضویت در سازمان می‌کند، آیا جایز است سازمان مزبور فروشندگان را وادار به مشارکت کند؟ و آیا این شراکت اجباری، صحیح است؟

ج: اگر وقتی که سازمان چای در شهرها امکانات در اختیار فروشندگان چای می‌گذارد و آن را برای توزیع به آنان تحویل می‌دهد و خدماتی از این قبیل به آنان ارائه می‌کند، با آنان شرط کند که در سازمان مشارکت کنند و فقط با آن معامله نمایند، این شرط مانعی ندارد و شراکت مزبور هم بدون اشکال است.

س ۱۷۰۸: آیا جایز است مدیران یا مسئولین شرکت، درآمدهای حاصل از آن را بدون کسب اجازه از صاحبان سهام در امور خیریه مصرف کنند؟

ج: اختیار سهم هر یک از شرکا از سود مال مشترک و انتخاب نوع مصرف آن در دست خود اوست، در نتیجه اگر شخص دیگری آن را بدون وکالت یا اجازه از طرف او مصرف کند، ضامن است هر چند آن را در امور خیریه مصرف کرده باشد.

س ۱۷۰۹: سه نفر در یک مکان تجاری شریک هستند به‌طوری که شریک اول نصف سرمایه آن را و دو شریک دیگر هر کدام یک‌چهارم سرمایه آن را پرداخت کرده‌اند و قرار گذاشته‌اند که سود حاصل به‌طور مساوی بین آنان تقسیم شود، ولی شریک دوم و سوم در مکان تجاری حضور فعال و دائمی دارند در حالی که شریک اول بسیار کم در آن کار می‌کند، آیا این شراکت با شرط مزبور صحیح است؟

ج: در عقد شرکت، تساوی هر یک از شرکا در آنچه به عنوان سرمایه پرداخت کرده‌اند، شرط نیست و اشتراط توزیع برابر سود بین شرکا اشکال ندارد هر چند در مقدار سرمایه‌گذاری متفاوت باشند و اما در رابطه با کار در آن مکان، اگر چیزی راجع به آن در عقد شرکت، ذکر نشده باشد، هر یک از آنان به مقداری که کار انجام داده‌اند، مستحق دریافت اجرت‌المثل کارشان می‌باشند.

س ۱۷۱۰: شرکتی وجود دارد که توسط دو بخش عمومی و خصوصی ایجاد شده و نمایندگان سهامداران بر اداره امور آن نظارت دارند، آیا جایز است مدیران و سایر کارکنان آن برای کارهای شخصی خود به‌طور متعارف از وسایل نقلیه شرکت استفاده کنند؟

ج: استفاده از وسایل نقلیه و سایر اموال شرکت در غیر کارهای مربوط به شرکت منوط به اذن و اجازه سهامداران یا نمایندگان آنان در این رابطه است.

س ۱۷۱۱: بر اساس قانون و اساسنامه شرکت باید هیأت داور برای حل و فصل موارد اختلاف تشکیل شود، ولی هیأت مذکور تا از طرف اعضا تشکیل نشده قادر به انجام وظیفه خود نیست و در حال حاضر هم به این دلیل که ۵۱٪ سهامداران و شرکا از حقوق خود صرف‌نظر کرده‌اند، مبادرت به تشکیل آن نمی‌کنند. آیا بر کسانی که از حقوق خود صرف‌نظر کرده‌اند، واجب است برای حفظ حقوق سهامداران دیگر که از حقوق خود صرف‌نظر نکرده‌اند در تشکیل این هیأت مشارکت کنند؟

ج: اگر اعضای شرکت بر اساس قانون و مقررات داخلی شرکت تعهد داده باشند که در موارد مقتضی، هیأت داوری تشکیل دهند، واجب است به تعهد خود عمل کنند و صرفنظر کردن بعضی از اعضا از حق خود، مجوز خودداری آنان از عمل به تعهدشان راجع به تشکیل هیأت داوری محسوب نمی‌شود.

س ۱۷۱۲: دو نفر با سرمایه مشترک در تجارت، در مکانی که سرقفلی آن هم مشترک است، شریک هستند و در پایان سال، سود و زیان رامعین نموده و بین خود تقسیم می‌کنند، اخیراً یکی از آن دو، کار روزانه خود را ترک کرده و سرمایه خود را برداشته است در حالی که شریک دیگر به انجام معاملات در آن مکان ادامه می‌دهد و در حال حاضر آن شریک مدعی است که در معاملات خاصی که شریکش برای خودش انجام داده شریک است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرد شراکت در ملک یا سرقفلی محل تجاری، برای اشتراک در تجارت و سود حاصل از آن کافی نیست، بلکه ملاک آن اشتراک در سرمایه تجارت است، بنا بر این اگر بعد از آنکه هر یک از دو شریک سهم خود در سرمایه مشترک را به‌طور صحیح تقسیم کردند و یکی از آنان سرمایه خود را گرفت، شریک دیگر به تجارت در آن محل ادامه دهد، کسی که سرمایه خود را دریافت کرده حقی در تجارت فرد دیگر ندارد و فقط می‌تواند به نسبت سهم خود از آن محل مطالبه اجاره یا اجرت المثل کند ولی اگر ادامه تجارت او در آن مکان قبل از تقسیم سرمایه مشترک باشد، شریک دیگر به نسبت شراکتش در سرمایه، در تجارت شریک اول حق دارد.

س ۱۷۱۳: با توجه به اینکه امکان دارد خواهرم اموال خود را در راه نشر و ترویج افکاری که از اسلام و مذهب حق منحرف هستند، مصرف کند، آیا بر من واجب است جلوی دستیابی خواهرم به اموالش را بگیرم و از جدا کردن سهم او در شرکت و پرداخت آن به او جلوگیری کنم؟

ج: هیچ‌یک از شرکا حق ندارند مانع جدا شدن شریک دیگر از شراکت شوند و همچنین نمی‌توانند به دلیل ترس از اینکه اگر یکی از شرکاء اموالش را دریافت کند آنها را در راههای شرّ و گناه و اموری که مصرف مال در آنها جایز نیست، مصرف می‌کند، مانع دستیابی او به اموالش شوند. بلکه بر آنان واجب است خواسته او را در این رابطه اجابت کنند، هرچند بر خود او حرام است که اموال خود را در راه فعالیت‌های حرام بکار بگیرد، همچنان که بر دیگران نیز واجب است که اگر اموالش را در موارد غیرمجاز مصرف کرد، او را نهی از منکر نمایند.

س ۱۷۱۴: در روستای ما برکه آبی وجود دارد که مساحت آن به ده هکتار می‌رسد و ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده است و هر سال در زمستان آب در آن جمع می‌شود و برای آبیاری مزارع و باغها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حال حاضر، دولت اقدام به احداث جاده عریضی در وسط آن نموده و فقط پنج هکتار آن باقی مانده است، آیا مقدار باقی مانده، ملک شهرداری محسوب می‌شود یا ملک کشاورزان؟

ج: اگر برکه، ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده و از طریق ارث به آنان رسیده است، باقی مانده آن، ملک آنان محسوب می‌شود و شهرداری در آن حق ندارد، مگر آنکه دولت در این رابطه قوانین خاصی داشته باشد.

هبه

## قسمت اول

س ۱۷۱۵: آیا شرعاً تصرف در هدیه‌ای که یتیم غیر بالغ اهدا می‌کند جایز است؟

ج: منوط به اجازه ولی شرعی اوست.

س ۱۷۱۶: دو برادر در قطعه زمینی شریک هستند و یکی از آنان سهم خود را به پسر برادر بزرگش بصورت هبه معوض بخشیده و تحویل او داده است، آیا فرزندان هبه کننده، حق دارند بعد از فوت پدرشان ادعای ارث در آن مقدار از زمین را بکنند؟

ج: اگر ثابت شود برادری که فوت کرده سهم خود در آن زمین را در حال حیات به پسر برادرش بخشیده و تحویل او داده و آن را تحت اختیارش گذاشته است، ورثه او بعد از مرگش حقی در آن ندارند.

س ۱۷۱۷: شخصی برای پدرش در زمین او خانه ساخته و با اجازه او در زمان حیاتش طبقه‌ای را هم برای خودش بنا کرده است، با توجه به اینکه آن شخص چند سال بعد از وفات پدرش فوت کرده است و هیچ گونه وصیت یا سندی هم که دلالت بر هبه یا کیفیت تصرف در آن بکند وجود ندارد، آیا طبقه دوم ملک اوست و بعد از موت به ورثه او منتقل می‌شود؟

ج: اگر فرزند، مخارج ساخت طبقه دوم را که در تصرف او قرار دارد، داده باشد و در طول حیات پدرش بدون وجود منازعی در اختیار او بوده، شرعاً حکم به ملکیت او می‌شود و بعد از فوت هم جزء ترکه او محسوب می‌گردد و برای ورثه اوست.

س ۱۷۱۸: پدرم در زمانی که یازده سال داشتم، یکی از خانه‌های خود را به‌طور رسمی به نام من کرد و یک زمین و نصف خانه‌ای را هم به نام برادرم و نصف دیگر آنرا به اسم مادرم نمود، بعد از وفات پدرم سایر ورثه ادعا کردند که خانه‌ای که پدرم به نام من ثبت کرده است، شرعاً ملک من نیست، آنان مدعی هستند که پدرم برای جلوگیری از مصادره خانه، آنرا به اسم من کرده است و در عین حال اعتراف می‌کنند که املاکی که به اسم برادر و مادرم نموده، ملک آنان می‌باشد، با توجه به اینکه پدرم وصیتی نکرده و شاهدهی هم بر این مسأله وجود ندارد، حکم چیست؟

ج: آنچه که پدر از املاک خود در زمان حیاتش به بعضی از ورثه هبه کرده و تحویل او داده و برای ثبوت این موضوع، سند رسمی آن را نیز به نام وی نموده، شرعاً ملک اوست و سایر ورثه، حق مزاحمت او را ندارند مگر آنکه به طریق معتبری ثابت کنند که پدرشان آن ملک را به او بخشیده و ثبت سند رسمی به نام او صورتی بوده است.

س ۱۷۱۹: هنگامی که شوهرم مشغول خانه سازی بود، من هم به او کمک می‌کردم و همین، باعث تقلیل هزینه‌های آن و تمام شدن ساخت خانه شد، خود او هم چند بار گفت که من با او در خانه شریک هستم و بعد از پایان کار یک سوم آن را به نام من ثبت خواهد کرد، ولی او قبل از انجام این کار فوت نمود و الآن هم هیچ سند و وصیتی که ادعای مرا ثابت کند در اختیار ندارم، حکم این مسأله چیست؟

ج: تصرف کمک و یاری در ساخت خانه یا مجرد وعده به اینکه شما را در خانه شریک خواهد کرد، باعث شراکت در ملک آن نمی‌شود، بنا بر این تا از طریق معتبر ثابت نشود که همسر شما قسمتی از خانه را در زمان حیات خود به شما بخشیده است غیر از سهم ارث خود حقی در آن ندارید.

س ۱۷۲۰: شوهرم در حالی که از سلامت عقلی برخوردار بود مسئول بانک را خواست و پولی را که در حساب بانکی اش بود به من هبه کرد و سندی را که حق برداشت با من باشد امضا نمود به‌طوری که رئیس بیمارستان و مسئول بانک شاهد آن بودند و بر همین اساس بانک به من دسته چک داد و در طول ماه مبلغی را از آن برداشت کردم، بعد از گذشت یک ماه و نیم پسرش او را به بانک برد و در آنجا در حالی که فاقد شعور و ادراک بود، از او پرسیدند که آیا آن مال برای همسرت است؟ او با سر جواب مثبت داد، دوباره از او سؤال کردند که آیا آن مال برای فرزندان است؟ که به همان صورت جواب مثبت داد.

آیا آن مال برای من است یا ملک فرزندان شوهرم می‌باشد؟

ج: از آنجا که در هبه، قبض، شرط حصول ملکیت است و مجرد امضا سند و دریافت چک برای قبض مالی که در بانک پس انداز شده کافی نیست، لذا صرف امضا و دریافت چک موجب حکم به صحّت این هبه نمی‌شود، بنا بر این آنچه را با اجازه شوهرتان و در حال سلامت عقلی او از بانک گرفته‌اید، مال شماست و آنچه که از اموال شوهرتان در بانک مانده، بعد از فوت او از ترکه‌اش محسوب می‌شود و برای ورثه اوست و اقرار او در زمان فقدان ادراک، اعتباری ندارد و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد متبع است.

س ۱۷۲۱: آیا چیزهایی که فرزندان در زمان حیات مادرشان برای او می‌خرند تا از آنها استفاده کند، از اموال شخصی او محسوب می‌شود به طوری که بعد از وفاتش از ترکه او محسوب شود؟

ج: اگر فرزندان، اشیاء مذکور را به مادرشان بخشیده و در اختیار او گذاشته باشند، ملک شخصی مادرشان است و بعد از وفات او جزء ترکه‌اش محسوب می‌شود.

س ۱۷۲۲: آیا زیورآلات طلا که شوهر برای همسرش می‌خرد، از اموال شوهر محسوب شده و بعد از وفاتش جزء ترکه‌اش محسوب می‌شود، به طوری که بین ورثه تقسیم شده و همسر او سهم خود را می‌برد یا آنکه ملک زوجه است؟

ج: اگر جواهرات در اختیار و تحت تصرف همسرش باشد به طوری که در آنها تصرفات مالکانه داشته باشد، حکم به ملکیت آن جواهرت برای او می‌شود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

س ۱۷۲۳: آیا هدایایی که در طول زندگی زناشویی زن و شوهر به آنان هدیه می‌شود، ملک شوهر است یا زن و یا هر دو؟  
ج: مسأله با اختلاف هدایا از این جهت که مختص مردان باشد یا زنان یا اینکه قابل استفاده برای هر دو باشد، یا برای یکی از آنان تفاوت پیدا می‌کند، آنچه که بر اساس ظواهر امر به خصوص یکی از زوجین هدیه شده ملک خود اوست و آنچه که به هر دوی آنان به طور مشترک هدیه شده، ملک مشترک آنان است.

س ۱۷۲۴: آیا در صورتی که مردی زنش را طلاق دهد، جایز است آن زن اموالی را که خانواده‌اش هنگام ازدواج به او داده‌اند (مانند فرش، رختخواب، لباس و مانند این‌ها) از شوهرش مطالبه کند؟

ج: اگر از اشیایی باشند که زن از خانواده‌اش گرفته و یا از چیزهای شخصی باشند که برای خودش خریده و یا به شخص او هبه شده باشند، ملک اوست و در صورتی که موجود باشند حق دارد آنها را از شوهرش مطالبه کند، ولی اگر از چیزهایی باشند که از طرف خانواده یا اقوام او به دامادشان که شوهر اوست، هدیه شده باشند، نمی‌تواند آنها را از شوهرش مطالبه کند بلکه اختیار این قبیل اموال در دست کسی است که آنها را به زوج هدیه کرده است، که اگر عین آنها باقی مانده و زوج هم از ارحام آنان نباشد جایز است هدیه کننده، هبه را فسخ کند و آن مال را پس بگیرد.

س ۱۷۲۵: بعد از آنکه همسر را طلاق دادم، طلاها و زیورآلات و چیزهای دیگری را که با پول خودم و در دوران ازدواجمان به او داده بودم از وی پس گرفتم، آیا در حال حاضر تصرف در آنها برای من جایز است؟

ج: اگر آنها را به عنوان عاریه به همسرتان داده‌اید تا از آنها استفاده کند و یا آنها را به او هبه کرده‌اید و عین آنها نزد همسرتان به همان صورت موجود است و آن زن هم از ارحام شما نمی‌باشد، می‌توانید هبه را فسخ نموده و اموال هبه شده را پس بگیرید و در نتیجه جایز است در اشیایی که از او گرفته‌اید تصرف کنید، و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۷۲۶: پدرم قطعه زمینی را به من بخشید و سند آن را به طور رسمی به نام من کرد، ولی بعد از یکسال از کار خود پشیمان شد، آیا جایز است در آن زمین، تصرف کنم؟

ج: اگر پدرتان بعد از آنکه زمین را از او تحویل گرفتید و بر آن استیلاء پیدا کردید، از هبه خود پشیمان شد و رجوع نمود،

رجوع او صحیح نیست و شرعاً زمین، ملک شماست. ولی اگر پیشمانی و رجوع او قبل از قبض زمین توسط شما باشد، حق دارد از هبه خود عدول نماید و شما پس از آن دیگر در زمین مزبور حقی ندارید و مجرد ثبت سند به نام شما برای تحقق قبضی که در هبه معتبر است، کافی نمی‌باشد.

س ۱۷۲۷: اینجانب زمینی را به فردی بخشیدم و او هم در قسمتی از آن، خانه‌ای مسکونی بنا کرد، آیا جایز است عین یا قیمت آنچه را که به او بخشیده‌ام از او مطالبه کنم؟ و آیا جایز است آن مقدار از زمین را که ساختمان در آن بنا نکرده از او پس بگیرم؟

ج: بعد از آنکه آن شخص با اذن شما زمین را قبض کرد و با ساختن ساختمان در آن تصرف نمود، دیگر حق فسخ هبه و پس گرفتن اصل زمین یا قیمت آن را از او ندارید و اگر مساحت زمین به مقداری باشد که ساخت خانه در قسمتی از آن به نظر اهالی منطقه عرفاً تصرف در همه زمین محسوب شود حق پس گرفتن هیچ مقداری از آن را ندارید.

س ۱۷۲۸: آیا جایز است شخصی همه اموال خود را به یکی از فرزندان هبه کند و بقیه را از آن محروم نماید؟  
ج: اگر این کار موجب برانگیخته شدن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود، جایز نیست.

س ۱۷۲۹: شخصی خانه‌اش را به صورت هبه معوضه با سند رسمی به پنج نفر هبه کرد تا در زمین آن حسینیّه بسازند به این شرط که آن را بعد از ساخت تا ده سال حبس کنند و بعد از آن اگر خواستند می‌توانند آن را وقف نمایند، در نتیجه آنان با کمک مردم مبادرت به ساخت حسینیّه کردند و اختیار تصدّی و نظارت بر حبس و امور مربوط به شروط عقد وقف، بعد از گذشت مدّت مزبور و تعیین متولی و ناظر بر وقف را خودشان برعهده گرفتند و سندی هم راجع به آن تنظیم نمودند، آیا در صورتی که قصد وقف کردن حسینیّه محبوسه را داشته باشند، تبعیت از نظر آنان راجع به انتخاب متولی و ناظر بر وقف واجب است؟ و آیا عدم التزام به این شروط شرعاً محذور دارد؟ و در صورتی که یکی از آن پنج نفر با وقف حسینیّه مخالفت کند، مسأله چه حکمی پیدا می‌کند؟

ج: بر آنان واجب است طبق شرایطی که هبه کننده در ضمن عقد هبه معوضه بر آنان شرط نموده عمل کنند و اگر از شرطهای او راجع به کیفیت حبس یا وقف تخلف کنند، هبه کننده یا ورثه او حق فسخ هبه معوضه را خواهند داشت و اما شرطهایی که آن پنج نفر راجع به اختیار تصدّی حبس و نظارت بر آن و همچنین در مورد وقف و متولی و ناظر بر آن مقرر و ثبت کرده‌اند در صورتی که با توافق هبه کننده در عقد هبه باشد به این صورت که اختیار همه آن امور را به آنان واگذار کرده باشد، التزام و عمل به آنها واجب است و اگر بعضی از آنان از وقف کردن حسینیّه خودداری کنند در صورتی که نظر هبه کننده این بوده که آنان باهم در مورد وقف آن تصمیم بگیرند، سایر افراد حق ندارند مبادرت به وقف آن نمایند.

س ۱۷۳۰: فردی ثلث خانه شخصی‌اش را به همسرش بخشیده است و بعد از یک سال همه آن را به مدت پانزده سال اجاره داده و سپس فوت نموده است و فرزندی هم ندارد، آیا این هبه در حالی که خانه را بعد از هبه، اجاره داده است، صحیح است و اگر بدهکار باشد آیا باید آن را از تمام خانه پرداخت کرد یا از دو ثلث آن و سپس بقیه را طبق قانون ارث بین ورثه تقسیم نمود؟ و آیا واجب است طلبکاران صبر کنند تا مدت اجاره به پایان برسد؟

ج: اگر هبه کننده آن مقدار از خانه را که به همسرش بخشیده قبل از اجاره دادن تمام آن، هرچند در ضمن تحویل کل خانه، به قبض او رسانده و همسرش نیز از ارحام او بوده و یا هبه معوضه بوده، هبه در آن مقدار صحیح و نافذ است و اجاره فقط نسبت به بقیه آن صحیح می‌باشد و در غیر این صورت هبه به این دلیل که تمام خانه بعد از آن اجاره داده شده است، باطل است البته اگر اجاره دادن به قصد رجوع از هبه باشد و فقط اجاره خانه که بعد از هبه صورت گرفته است صحیح است. بدهی

میت هم باید از آنچه که تا زمان فوتش مالک آن بوده است، پرداخت شود و آنچه که در زمان حیاتش برای مدتی اجاره داده، منفعت آن در طول زمان اجاره برای مستأجر است و عین آن جزء ترکه محسوب می شود و بدهی او از آن کسر می گردد و باقی مانده آن، ارث ورثه است و تا انقضاء مدت اجاره نمی توانند از آن استفاده ای ببرند.

س ۱۷۳۱: شخصی در وصیتنامه اش نوشته است که همه اموال غیر منقول او متعلق به یکی از فرزندانش باشد به این شرط که تا زمانی که زنده است هر سال مقداری برنج در برابر آن اموال به او و خانواده اش بدهد، سپس بعد از گذشت یک سال همه آن اموال را به او بخشید، آیا این وصیت به علت تقدّم همچنان اعتبار دارد و در نتیجه در ثلث آن صحیح است و باقی مانده اموال بعد از موت او به همه ورثه به ارث می رسد؟ یا آن که وصیت با تحقق هبه بعد از آن باطل می شود؟ (قابل ذکر است که اموال مزبور در اختیار و تحت تصرف موهوب له هستند.)

ج: اگر هبه که بعد از وصیت صورت گرفته با قبض و استیلاء بر مال هبه شده در زمان حیات هبه کننده و با اذن او محقق و قطعی شده باشد، وصیت که قبل از هبه صورت گرفته است، باطل می گردد زیرا هبه، رجوع از وصیت محسوب می شود، در نتیجه مال هبه شده، ملک فرزند است و بقیه ورثه در آن حقی ندارند و در غیر این صورت تا زمانی که عدول موصی از وصیت احراز نشده باشد، وصیت اعتبار دارد.

س ۱۷۳۲: آیا جایز است وارثی که سهم خود را از ارث پدرش به دو برادر خود بخشیده است، بعد از چند سال آن را از آنان مطالبه کند؟ و اگر آن دو از بازگرداندن سهم او خودداری کنند، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از آنکه هبه با قبض و اقباض محقق شده، بخواهد از هبه خود رجوع کند، چنین حقی را ندارد، ولی اگر رجوع او قبل از قبض و اقباض باشد، صحیح و بلا اشکال است.

س ۱۷۳۳: یکی از برادرانم با رضایت، سهم خود را از ارث به من بخشید، ولی بعد از مدتی قبل از آنکه ارث بین ورثه تقسیم شود از هبه خود رجوع کرد، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر قبل از تحویل سهم الارث خود به شما از هبه رجوع کند، صحیح است و شما حقی در آنچه که به شما هبه کرده است ندارید، ولی اگر بعد از آنکه آن را قبض کردید از هبه خود رجوع کند، اثری ندارد و او در آنچه به شما بخشیده است حقی ندارد.

## قسمت دوم

س ۱۷۳۴: زنی زمین مزروعی خود را به شخصی بخشیده است تا بعد از موتش به نیابت از او فریضه حج را بجا آورد، به این گمان که حج بر او واجب شده است، ولی اقوام او با وی موافق نیستند. سپس برای بار دوم زمین را به یکی از نوه های خود هبه نمود و یک هفته بعد از هبه دوم فوت کرد، آیا هبه اول صحیح است یا هبه دوم؟ موهوب له اول، نسبت به انجام فریضه حج برای او چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر شخص اول از ارحام هبه کننده بوده و عین موهوبه را با اجازه او قبض کرده باشد، هبه اول صحیح و لازم بوده و واجب است از طرف آن زن فریضه حج را انجام دهد و هبه دوم فضولی و متوقف بر اجازه موهوب له اول است، ولی اگر از اقوام آن زن نباشد و یا عین موهوبه را از او تحویل نگرفته باشد، هبه دوم صحیح است و رجوع از هبه اول، محسوب می گردد و بر اثر آن هبه اول، باطل می شود، در نتیجه شخص اول حقی در زمین ندارد و واجب نیست از طرف هبه کننده فریضه حج را

بجا آورد.

س ۱۷۳۵: آیا حق قبل از ثبوت، قابل هبه است؟ آیا اگر زن حقوق مالی خود را که در آینده از آن برخوردار می‌شود، هنگام عقد به شوهرش ببخشد، صحیح است؟

ج: در صحت این قبیل هبه‌ها، اشکال و بلکه منع وجود دارد. در نتیجه اگر هبه حقوق آینده آن زن به شوهرش به صلح یا به شرط اسقاط آنها بعد از ثبوت برگردد، اشکال ندارد و الا هیچ فایده و اثری ندارد.

س ۱۷۳۶: گرفتن یا دادن هدیه به کفار چه حکمی دارد؟

ج: فی نفسه مانعی ندارد.

س ۱۷۳۷: شخصی در زمان حیاتش همه اموال خود را به نوه‌اش بخشیده است، آیا این هبه نسبت به همه اموالش حتی آنچه که باید بعد از مردن او خرج کفن و دفن و امور دیگر شود، نافذ است؟

ج: اگر اموال هبه شده بعد از هبه و در زمان حیات هبه کننده و با اذن او قبض شده باشند، هبه نسبت به تمام آنچه که قبض شده، نافذ است.

س ۱۷۳۸: آیا اموالی که به جانبازان و مجروحین جنگ پرداخت می‌شود، هدیه محسوب می‌گردد؟

ج: بله. مگر آنچه که در برابر کار به بعضی از آنان پرداخت می‌شود که اجرت کار آنان است.

س ۱۷۳۹: اگر هدیه‌ای به خانواده شهیدی تقدیم شود مال ورثه است یا کفیل و یا ولی آنان؟

ج: بستگی به نیت هبه کننده دارد.

س ۱۷۴۰: برخی از شرکت‌ها یا شخصیت‌های حقیقی و حقوقی داخلی یا خارجی به بعضی از وکیل‌ها و واسطه‌ها هنگامی که اقدام به خرید و فروش کالا یا عقد قراردادهای صنعتی می‌کنند، هدیه‌هایی را می‌دهند، با وجود اینکه احتمال دارد گیرنده

هدیه به نفع هدیه دهنده عمل کند و یا تصمیمی به نفع او اتخاذ نماید، آیا شرعاً جایز است این هدیه‌ها را از او قبول کند؟

ج: وکیل یا واسطه در خرید و فروش و عقد قرارداد نباید از طرف دیگر در برابر معامله با او هدیه بگیرد.

س ۱۷۴۱: اگر هدیه‌هایی که توسط شرکت‌ها یا اشخاص داده می‌شود در برابر هدیه‌ای باشد که از بیت‌المال به آنان داده شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر عوض هدیه‌ای باشد که از بیت‌المال داده شده، باید به بیت‌المال داده شود.

س ۱۷۴۲: اگر هدیه در گیرنده آن تأثیر بگذارد و موجب برقراری ارتباطات نامناسب و یا روابط مشکوک امنیتی شود، آیا گرفتن آن هدیه و تصرف در آن جایز است؟

ج: گرفتن این هدیه‌ها جایز نیست بلکه واجب است از قبول آنها خودداری شود.

س ۱۷۴۳: اگر احتمال داده شود که هدیه برای ترغیب و تشویق گیرنده آن برای انجام تبلیغات به نفع هدیه دهنده است، آیا گرفتن آن جایز است؟

ج: اگر تبلیغات مورد نظر از جهت شرعی و قانونی جایز باشند، اشکال ندارد و قبول هدیه در برابر آن هم بدون مانع است. البته در محیط‌های اداری این امر تابع قانون و مقررات مربوطه می‌باشد.

س ۱۷۴۴: در صورتی که هدیه برای چشم پوشی و تغافل و عدم مخالفت و یا برای جلب موافقت مسئول نسبت به انجام بعضی از امور باشد، قبول هدیه چه حکمی دارد؟

ج: قبول این قبیل هدیه‌ها اشکال دارد و بلکه ممنوع است. به‌طور کلی اگر تقدیم هدیه به قصد دستیابی به هدفی خلاف شرع

و قانون و یا به منظور ایجاد تمایل در مسئول قانونی به موافقت با چیزی که حق موافقت با آن را ندارد، صورت بگیرد، گرفتن آن هدیه جایز نیست بلکه واجب است از قبول آن خودداری شود و بر مسئولین هم واجب است از آن جلوگیری نمایند.

س ۱۷۴۵: آیا جایز است جد پدری، همه یا بخشی از اموال خود را در زمان حیاتش به همسر فرزندش که از دنیا رفته و به فرزندان او ببخشد؟ آیا دختران او حق اعتراض به این کار را دارند؟

ج: او حق دارد که در زمان حیاتش هر چه را بخواهد به نوه‌های خود و یا همسر پسرش ببخشد و دختران او حق اعتراض به کار او را ندارند.

س ۱۷۴۶: شخصی فرزند و خواهر و برادر و پدر و مادری ندارد و می‌خواهد اموال خود را به همسر یا اقوام او هبه کند، آیا شرعاً این کار برای او جایز است؟ آیا این کار مقدار مشخص و معینی دارد یا اینکه می‌تواند همه اموالش را هبه کند؟  
ج: مانعی ندارد که مالک در زمان حیاتش همه یا قسمتی از اموالش را به هر کس که می‌خواهد اعم از وارث و غیر وارث ببخشد.

س ۱۷۴۷: بنیاد شهید مقداری پول و مواد غذایی جهت برگزاری مجلس فاتحه و یادبود فرزند شهیدم در اختیار من قرار داده است، آیا گرفتن آنها تبعات اخروی برای من بدنبال دارد؟ آیا موجب کم شدن ثواب و اجر شهید خواهد شد؟  
ج: اشکال ندارد که خانواده‌های عزیز شهدا آن کمکها را قبول کنند و تأثیری در اجر و پاداش شهید و خانواده او ندارد.

س ۱۷۴۸: یک صندوق مشترک توسط نگهبانان و کارکنان هتل ایجاد شده تا چیزهایی که به عنوان انعام به آنان هدیه داده می‌شود در آن جمع آوری شده و بین آنان به‌طور مساوی تقسیم گردد، ولی بعضی از آنان که دارای سمت ریاست و نائب رئیس هستند سهم بیشتری را مطالبه می‌کنند این مسأله همیشه موجب اختلاف و تفرقه بین اعضای صندوق بوده است، حکم آن چیست؟

ج: این مسأله بستگی به قصد کسی دارد که مال را به عنوان انعام پرداخت کرده است، در نتیجه آنچه را که به شخص خاصی داده است مال خود اوست و آنچه را که به همه داده است باید به‌طور مساوی بین آنان تقسیم شود.

س ۱۷۴۹: اموالی مانند عیدی که به کودک صغیر هدیه داده می‌شوند آیا ملک خود صغیر محسوب می‌شوند یا ملک پدر و مادر او؟

ج: اگر پدر به عنوان ولایت بر صغیر، آنها را قبض کرده باشد، ملک صغیر محسوب می‌شوند.

س ۱۷۵۰: مادری دو دختر دارد و می‌خواهد دارایی خود را که یک قطعه زمین کشاورزی است به نوه‌اش (یعنی پسر یکی از دو دخترش) هبه کند و در نتیجه دختر دوم او از ارث، محروم می‌شود، آیا این هبه او، صحیح است یا این که دختر دوم می‌تواند بعد از مرگ مادرش، سهم خود را از آن زمین، مطالبه کند؟

ج: اگر مادر، در زمان حیات خود، ملکش را به نوه‌اش، بخشیده و تحویل او داده، در این صورت، ملک از آن وی بوده و هیچ کس حق اعتراض ندارد، اما اگر وصیت کرده که بعد از او، آن ملک را به نوه دهند، وصیت او تا مقدار ثلث، نافذ بوده و در مقدار زائد آن بستگی به اذن ورثه دارد.

س ۱۷۵۱: شخصی مقداری از زمین کشاورزی را به پسر برادرش، هبه کرد به شرط این که او دو ربیبه خود را به عقد دو پسر هبه کننده، در آورد، ولی فرزند برادر، یکی از ربیبه‌ها را به عقد یک پسر در آورد اما از تزویج ربیبه دوم امتناع نمود آیا این هبه با شرط مذکور، صحیح و لازم می‌باشد یا نه؟

ج: این هبه، صحیح و لازم است، لکن شرط، باطل است زیرا ناپدری ولایتی بر ربیبه‌ها ندارد بلکه ازدواج آنان، در صورتی که



پدر یا جد پدری نداشته باشند، منوط به رضایت خودشان است.

بلی، اگر مراد از شرط مذکور این است که پسر برادر با گفتگو و مذاکره، رضایت ریبه‌ها را برای ازدواج با پسران آن شخص، جلب کند، شرط صحیح و وفاء به آن لازم است و اگر به شرط عمل نکند هبه کننده، حق فسخ خواهد داشت. س ۱۷۵۲: اینجانب یک آپارتمان مسکونی دارم که آن را به نام دختر صغیرم کردم، بعد از آنکه مادر او را طلاق دادم از هبه خود رجوع نموده و قبل از رسیدن او به سن هجده سالگی آن را به نام پسری که از همسر دوم خود دارم نمودم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ملک را حقیقتاً به دخترتان هبه کرده‌اید و آن را به ولایت از او قبض نموده‌اید، هبه لازم است و قابل فسخ نیست، ولی اگر هبه حقیقی محقق نشده باشد، بلکه فقط سند آن را به نام دخترتان کرده باشید این برای تحقق هبه و حصول مالکیت برای او کافی نیست، بلکه آن آپارتمان ملک شماست و اختیار آن نیز در دست شما می‌باشد.

س ۱۷۵۳: اینجانب بعد از ابتلا به یک بیماری شدید، همه املاکم را بین فرزندانم تقسیم کرده و سندی راجع به آن برای آنان تنظیم نمودم و بعد از بهبودی به آنان مراجعه کرده و درخواست نمودم که مقداری از اموالم را به من برگردانند، ولی آنان از انجام این کار خودداری نمودند، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد نوشتن سند برای حصول ملکیت برای فرزندان کافی نیست در نتیجه اگر اموال و املاک خود را به آنان هبه کرده و تحویل آنان داده‌اید به طوری که در اختیار و تحت تصرف مالکانه آنان قرار گرفته باشد، حق رجوع نسبت به آن را ندارید، ولی اگر اصلاً هبه‌ای صورت نگرفته و یا بعد از هبه قبض و اقباض انجام نشده باشد، آن اموال بر ملکیت شما باقی هستند و اختیار آنها با شماست.

س ۱۷۵۴: شخصی در وصیت‌نامه‌اش آنچه را که در منزل دارد به زنش بخشیده است و در خانه کتابی هم به خط موصی وجود دارد، آیا همسر او علاوه بر ملکیت این کتاب، مالک حقوق ناشی از آن مانند حق چاپ و نشر هم می‌باشد یا اینکه ورثه دیگر هم نسبت به آن سهم هستند؟

ج: حق چاپ و نشر کتابی که تألیف شده تابع ملک آن است، بنا بر این کسی که مؤلف در زمان حیاتش کتاب خود را به او هبه کرده و تحویل او داده است و یا وصیت کرده که متعلق به او باشد، کتاب بعد از وفات مؤلف، متعلق به آن شخص است و همه امتیازات و حقوق آن هم اختصاص به او پیدا می‌کند.

س ۱۷۵۵: بعضی از ادارات و مؤسسات به مناسبت‌های مختلف هدایایی را به کارمندان خود می‌دهند که جهت آن معلوم نیست، آیا جایز است کارمندان آن را گرفته و در آن تصرف کنند؟

ج: در صورتی که هدیه دهنده بر اساس مقررات دولتی صلاحیت و اختیار آن را داشته باشد، دادن هدیه از اموال دولتی مانعی ندارد و اگر دریافت کننده احتمال قابل توجهی بدهد که هدیه دهنده این صلاحیت و اختیار را دارد، اشکال ندارد که آن را از او بگیرد.

س ۱۷۵۶: آیا در قبض هبه از هبه کننده، مجرّد دریافت هبه از او کافی است یا آنکه علاوه بر آن باید هبه را مخصوصاً در مواردی مانند ماشین، خانه، زمین و مانند آن به نام آن شخص ثبت نماید؟

ج: منظور از اشتراط قبض در هبه، نوشتن قرارداد و امضای آن نیست، بلکه مقصود این است که آن مال در خارج در اختیار و تحت تصرف او قرار بگیرد و همین برای تحقق هبه و حصول ملکیت کافی است و فرقی بین اموالی که هبه می‌شوند، وجود ندارد.

س ۱۷۵۷: شخصی مالی را به مناسبت ازدواج یا تولد و یا امور دیگر به فرد دیگری هدیه داده است و بعد از گذشت سه یا چهار سال می‌خواهد آنها را پس بگیرد، آیا برگیرنده هبه واجب است آنها را به او برگرداند؟ و اگر شخصی مالی را برای مراسم عزاداری یا جشن های تولد ائمه (علیهم السلام) بدهد، آیا حق دارد بعد از آن، اموال مزبور را پس بگیرد؟

ج: تا زمانی که عین هدیه نزد آن شخص به حال خود باقی باشد، جایز است هبه کننده، آن را مطالبه کند و پس بگیرد، به شرطی که او از ارحام هبه کننده نبوده و هبه هم معوضه نباشد، ولی در صورت تلف شدن هدیه یا تغییر آن، نسبت به آنچه در زمان هبه به آن صورت بوده، حق مطالبه هدیه و یا عوض آن را ندارد و همچنین پولی را که انسان به قصد قربت و برای رضای خدا، بدهد حق پس گرفتن آن را ندارد.

## دین و قرض

### قسمت اول

س ۱۷۵۸: صاحب یکی از کارخانه‌ها مبلغی پول برای خرید مواد اولیه از من قرض گرفت و بعد از مدتی آن را با مقداری اضافی به من برگرداند و این مبلغ اضافی را از طرف خودش با رضایت کامل و بدون آنکه قبلاً شرط شده باشد و من توقع آن را داشته باشم به من پرداخت نمود، آیا جایز است آن مقدار زیادی را از او بگیرم؟

ج: در فرض سؤال که در قرض شرط پرداخت مبلغ اضافی نشده و آن مبلغ را قرض گیرنده با رضایت خود داده تصرف شما در آن اشکال ندارد.

س ۱۷۵۹: اگر بدهکار از پرداخت بدهی خود امتناع ورزد و در نتیجه طلبکار برای دریافت مبلغ چک بر علیه او به دادگاه شکایت کند و بر اثر آن مجبور شود علاوه بر اصل قرض، مالیات اجرای حکم را هم به دولت بپردازد، آیا شرعاً وام دهنده مسئول آن است؟

ج: اگر بدهکاری که در پرداخت بدهی خود کوتاهی می‌کند، ملزم به پرداخت مالیات اجرای حکم به دولت باشد، چیزی در این رابطه برعهده وام دهنده نیست.

س ۱۷۶۰: برادرم مقداری به من بدهکار است و هنگامی که خانه خریدم فرشی برایم آورد که خیال کردم هدیه است، ولی بعد از آنکه طلب خود را از او مطالبه کردم، ادعا نمود که آن فرش را به جای بدهی اش به من داده است، آیا با توجه به اینکه چیزی در این رابطه به من نگفته، صحیح است دادن فرش را به عنوان پرداخت قرض خود حساب کند؟ و اگر راضی نشوم که به جای بدهی او باشد، آیا باید آن فرش را به او برگردانم؟ آیا جایز است بر اثر تغییر قدرت خرید، مبلغ بیشتری را نسبت به اصل قرض از او مطالبه کنم زیرا قدرت خرید با آن پول در آن زمان بیشتر از زمان فعلی بوده است؟

ج: دادن فرش یا غیر آن از چیزهایی که از جنس دین نیست به عنوان عوض دین، بدون موافقت قرض دهنده کافی نیست و تا شما راضی نشده‌اید که فرش به جای قرض شما باشد باید آن را به او برگردانید زیرا در این صورت آن فرش هنوز در ملک اوست و احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید با هم مصالحه کنید.

س ۱۷۶۱: پرداخت مال حرام برای ادای دین چه حکمی دارد؟

ج: ادای دین با پرداخت مال دیگری، تحقق پیدا نمی‌کند و ذمه بدهکار با آن بری نمی‌شود.

س ۱۷۶۲: زنی پولی معادل یک سوم قیمت خانه‌ای که می‌خواهد بخرد قرض کرد و با وام دهنده قرار گذاشت که آن را بعد

از بهبود وضعیت مالی اش به او برگرداند و در همان زمان پسر او چکی به مبلغ قرض به عنوان تضمین به او داد و اکنون بعد از گذشت چهار سال از فوت طرفین، ورثه آنان قصد حل و فصل مسأله را دارند، آیا ورثه آن زن باید یک سوم خانه را که با پول قرضی خریداری شده است به ورثه آن شخص بدهند یا آنکه پرداخت مبلغ چک به آنان کفایت می کند؟

ج: ورثه وام دهنده حق مطالبه چیزی از خانه را ندارند، بلکه فقط حق مطالبه مبلغی را دارند که آن زن از مورث آنان برای خرید خانه، قرض گرفته است به شرط اینکه مالی را که برای پرداخت بدهی اش کفایت می کند به ارث گذاشته باشد و احتیاط آن است که نسبت به تفاوت ارزش پول با هم مصالحه کنند.

س ۱۷۶۳: پولی را از شخصی قرض کردیم و بعد از مدتی آن فرد ناپدید شد و اکنون او را پیدا نمی کنیم، تکلیف ما نسبت به طلب او چیست؟

ج: بر شما واجب است منتظر بمانید و برای پرداخت بدهی خود او را جستجو کنید تا آن مبلغ را به او یا به ورثه اش بپردازید و در صورتی که از یافتن او ناامید هستید می توانید در مورد آن به حاکم شرع مراجعه کنید و یا از طرف صاحبش، صدقه دهید. س ۱۷۶۴: آیا جایز است هزینه ها و مخارج دادگاه را که وام دهنده برای اثبات قرض و دریافت آن متحمل می شود از بدهکار مطالبه نمود؟

ج: بدهکار شرعاً ضامن هزینه های دادگاه که توسط طلبکار پرداخت شده است نمی باشد و در هر صورت در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی لازم الاجراء می باشد.

س ۱۷۶۵: اگر بدهکار بدهی خود را نپردازد و در ادای آن کوتاهی نماید، آیا جایز است طلبکار از مال او تقاص نماید مثلاً حق خود را به طور پنهانی یا به طریق دیگر بردارد؟

ج: اگر بدهکار بدهی خود را انکار کند و یا بدون عذر در پرداخت آن کوتاهی نماید، طلبکار می تواند از اموال او تقاص نماید. البته اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۷۶۶: آیا بدهی میت جزء حق الناس محسوب می شود تا پرداخت آن از ترکه او بر ورثه اش واجب باشد؟

ج: بدهی اعم از اینکه به اشخاص حقیقی باشد یا حقوقی، جزء حق الناس است و بر ورثه بدهکار واجب است آن را از ترکه میت به طلبکار یا ورثه او بپردازند و تا آن را نپردازند حق تصرف در ترکه را ندارند.

س ۱۷۶۷: شخصی زمینی دارد که ساختمان موجود در آن، متعلق به فرد دیگری است و صاحب زمین به دو نفر بدهکار است، آیا جایز است طلبکاران زمین و ساختمان موجود در آن را برای استیفای حقوق خود توقیف کنند یا آنکه فقط نسبت به زمین چنین حقی را دارند؟

ج: آنان حق ندارند تقاضای توقیف چیزی را که ملک بدهکار نیست، بنمایند.

س ۱۷۶۸: آیا خانه ای که بدهکار برای سکونت خود و خانواده اش به آن نیاز دارد، از توقیف اموالش، مستثنی است؟

ج: آنچه را که بدهکار برای ادامه زندگی خود به آن نیاز دارد مانند منزل و اثاثیه آن، ماشین، تلفن و سایر چیزهایی که جزء احتیاجات زندگانی مناسب با شأن او محسوب می شوند، از حکم الزام به فروش، مستثنی است.

س ۱۷۶۹: اگر تاجری که بدهی هایش او را ناتوان ساخته است، ورشکسته شود و غیر از یک ساختمان چیزی نداشته باشد و آن را هم در معرض فروش گذاشته باشد ولی پول آن فقط جوابگوی نصف بدهی او باشد و نتواند بقیه بدهی خود را بپردازد، آیا جایز است طلبکاران او را مجبور به فروش آن ساختمان کنند یا آنکه باید به او مهلت بدهند تا بتواند به طور تدریجی بدهی خود را بپردازد؟

ج: اگر آن ساختمان، خانه مسکونی خود و خانواده‌اش نباشد، وادار کردن او به فروش آن برای پرداخت دیونش اشکال ندارد، هرچند برای پرداخت همه بدهی‌هایش کافی نباشد و واجب نیست طلبکاران برای آن مقدار به او مهلت بدهند، بلکه فقط نسبت به بقیه بدهی‌های او باید صبر کنند تا قدرت پرداخت آن را پیدا کند.

س ۱۷۷۰: آیا پرداخت پولی که یک مؤسسه دولتی از مؤسسه دولتی دیگر قرض می‌گیرد واجب است؟  
ج: در وجوب پرداخت، حکم سایر دیون را دارد.

س ۱۷۷۱: اگر شخصی بدون تقاضای بدهکار، قرض او را بپردازد، آیا واجب است بدهکار عوض آنچه را که او پرداخت کرده بپردازد؟

ج: کسی که بدون تقاضای بدهکار اقدام به پرداخت بدهی او نموده است، حق مطالبه عوض آن را ندارد و بر بدهکار هم پرداخت عوض آنچه که آن شخص پرداخته است واجب نیست.

س ۱۷۷۲: اگر وام گیرنده پرداخت وام را از مهلت مقرر به تأخیر بیندازد، آیا وام دهنده می‌تواند مبلغی بیشتر از مقدار وام را از او مطالبه کند؟

ج: وام دهنده از نظر شرعی حق مطالبه چیزی بیشتر از اصل وام را ندارد.

س ۱۷۷۳: پدرم در ضمن یک معامله صوری مبلغی پول به شخصی داد که در واقع به عنوان قرض بود و بدهکار هم هر ماه مبلغی به عنوان سود می‌پرداخت، بعد از وفات طلبکار (پدرم) هم بدهکار به پرداخت آن مقدار سود ادامه داد تا اینکه او هم فوت نمود، آیا پول‌هایی که به عنوان سود پرداخت شده است، ربا محسوب می‌شود و بر ورثه طلبکار واجب است که آنها را به ورثه بدهکار برگردانند؟

ج: با فرض اینکه پرداخت پول به او در واقع به عنوان قرض بوده، هر مبلغی که به عنوان سود مال پرداخت شده است ربا محسوب می‌شود و شرعاً حرام است و باید عین یا عوض آن از ترکه طلبکار به بدهکار یا ورثه او پرداخت شود.

س ۱۷۷۴: آیا جایز است اشخاص، اموال خود را نزد افراد دیگر به ودیعه بگذارند و هر ماه سود دریافت کنند؟

ج: اگر سپردن اموال به دیگران برای بهره‌برداری از آن تحت عنوان یکی از عقود صحیح باشد، اشکال ندارد و سود حاصل از بکارگیری آن هم بدون اشکال است، ولی اگر به عنوان قرض باشد، هرچند اصل قرض صحیح است، ولی شرط سود در ضمن آن شرعاً باطل است و سودهای گرفته شده ربا و حرام است.

س ۱۷۷۵: شخصی پولی را برای انجام یک کار اقتصادی قرض گرفت، اگر آن کار برای او سودآور باشد، آیا جایز است مبلغی از سود آن را به قرض دهنده بپردازد؟ و آیا جایز است قرض دهنده آن را مطالبه کند؟

ج: قرض دهنده حقی در سود حاصل از تجارت قرض گیرنده با مال قرضی ندارد و نمی‌تواند هیچ مقداری از آن سود را از او مطالبه کند، ولی اگر قرض گیرنده خودش بخواهد بدون هیچ قرار قبلی با پرداخت مبلغی زائد بر مقدار اصل قرض به قرض دهنده به او نیکی کند، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

س ۱۷۷۶: شخصی کالایی را سه ماهه به‌طور نسیه خریده است و بعد از رسیدن موعد مقرر از فروشنده درخواست نمود که مهلت را تا سه ماه دیگر تمدید کند به این شرط که او هم مبلغی زائد از پول کالا را به او بپردازد، آیا انجام این کار برای آن دو جایز است؟

ج: این مقدار اضافی ربا می‌باشد و حرام است.

س ۱۷۷۷: اگر زید از عمر قرض ربوی بگیرد و شخص سومی قرارداد قرض و شروط آن را برای آنان بنویسد و شخص

چهارمی هم که حسابدار نامیده می‌شود و کار او ثبت اسناد قراردادی در دفتر محاسبات است وجود داشته باشد، آیا حسابدار هم با آنان در انجام قرض ربوی شریک است و کار او و گرفتن اجرت در برابر آن هم حرام است؟ و همچنین شخص پنجمی هم وجود دارد که مأمور تحقیق است و کار او مراجعه به دفتر محاسبات است و بدون آنکه چیزی بنویسد و یا به دفتر منتقل کند، فقط آن را بررسی می‌کند که آیا در محاسبات معاملات ربوی اشتباهی رخ داده یا خیر، سپس نتیجه را به حسابدار اطلاع می‌دهد، آیا کار او نیز حرام است؟

ج: هر کاری که به نحوی در عقد قرض ربوی یا در انجام و تکمیل آن و یا در تحصیل و دریافت ربا از قرض گیرنده دخیل باشد، شرعاً حرام است و انجام دهنده آن کار مستحق دریافت اجرت نیست.

س ۱۷۷۸: بیشتر مسلمانان به دلیل نداشتن سرمایه مجبور به گرفتن سرمایه از کفار می‌شوند که مستلزم پرداخت ربا می‌باشد، دریافت قرض ربوی از کفار یا بانک وابسته به دولت غیر اسلامی چه حکمی دارد؟

ج: قرض ربوی از نظر تکلیفی، مطلقاً حرام است هرچند از غیر مسلمان باشد، ولی اگر فردی چنین قرضی را گرفت، اصل قرض صحیح است.

س ۱۷۷۹: شخصی مبلغی را برای مدتی قرض گرفت، به این شرط که هزینه‌های سفر قرض دهنده مانند سفر حج را بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: شرط کردن پرداخت هزینه‌های سفر قرض دهنده و امثال آن در ضمن عقد قرض همان شرط دریافت سود و فائده بر قرض است که شرعاً حرام و باطل می‌باشد، ولی اصل قرض صحیح است.

س ۱۷۸۰: مؤسسات قرض‌الحسنه هنگام پرداخت وام شرط می‌کنند که اگر گیرنده وام پرداخت دو یا چند قسط را از موعد مقرر به تأخیر بیندازد، صندوق حق خواهد داشت که همه وام را یکجا بگیرد، آیا وام دادن به این شرط جایز است؟  
ج: اشکال ندارد.

س ۱۷۸۱: یک شرکت تعاونی وجود دارد که اعضای آن مبلغی را به عنوان سرمایه آن می‌پردازند و شرکت هم مبادرت به پرداخت وام به اعضا می‌کند و از آنان هیچ‌گونه سود یا اجرتی نمی‌گیرد و هدف آن هم کمک و یاری است، این کاری که اعضا به قصد صلح رحم و یاری رساندن انجام می‌دهند، چه حکمی دارد؟

ج: در جواز و رجحان تعاون و مشارکت برای تأمین وام مؤمنین تردیدی وجود ندارد، هرچند به صورتی باشد که در سؤال توضیح داده شده است، ولی اگر پرداخت پول به شرکت به عنوان قرضی باشد که مشروط به پرداخت وام در آینده به پرداخت کننده است، این کار شرعاً جایز نیست هرچند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است.

س ۱۷۸۲: بعضی از مؤسسات قرض‌الحسنه اقدام به خرید املاک و چیزهای دیگر با پول‌هایی که مردم به عنوان امانت به آنان سپرده‌اند می‌نمایند، این معاملات چه حکمی دارند؟ با توجه به اینکه بعضی از سپرده‌گذاران موافق انجام این کارها نیستند، آیا مسئول مؤسسه حق دارد در آن اموال مثلاً با خرید و فروش تصرف کند؟ آیا این کار شرعاً جایز است؟

ج: اگر سپرده‌های مردم مانند امانت‌هایی نزد مؤسسه قرض‌الحسنه باشند تا به هر کسی که مؤسسه خواست قرض بدهد، در این صورت مصرف آن در خرید ملک و غیر آن فضولی است و متوقف بر اجازه صاحبان آنان است، ولی اگر سپرده‌ها به عنوان قرض به آن مؤسسه داده شده باشند، چنانچه مسئولین آنها بر اساس اختیاراتی که به آنان داده شده است، مبادرت به خرید املاک و مانند آن مبادرت کنند، اشکال ندارد.

س ۱۷۸۳: عده‌ای از اشخاص از دیگران مبلغی پول می‌گیرند و در برابر آن هر ماه مقداری سود به آنان می‌دهند بدون آنکه این کار را تحت عنوان یکی از عقود انجام دهند، بلکه فقط براساس توافق طرفین انجام می‌شود، این کار چه حکمی دارد؟  
ج: این قبیل معاملات، قرض ربوی محسوب می‌شوند و شرط سود و فایده در آن باطل است و آن مقدار اضافی ربا بوده و شرعاً حرام می‌باشد و گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۷۸۴: اگر کسی که از صندوق قرض الحسنه وام دریافت کرده است، هنگام پرداخت وام از طرف خودش بدون آنکه بر او شرط شده باشد، مقداری بیشتر از اصل وام را بپردازد، آیا گرفتن این مبلغ اضافی از او و صرف آن در کارهای عمرانی جایز است؟

ج: اگر قرض گیرنده آن مبلغ اضافی را خودش، با رضایت و به عنوان یک عملی که هنگام پرداخت قرض مستحب است بپردازد، دریافت آن از او اشکال ندارد و اما تصرفات مسئولین مؤسسه در آن از طریق مصرف آن در کارهای عمرانی و غیره تابع حدود اختیارات آنان در این باره است.

س ۱۷۸۵: کادر اداری یک مؤسسه قرض الحسنه با پولی که از شخصی قرض گرفته شده، اقدام به خرید یک ساختمان نمود و بعد از یک ماه پول آن شخص را از طریق پس‌اندازهای مردم، بدون رضایت آنان پرداخت کرد، آیا این معامله شرعی است؟ و چه کسی مالک آن ساختمان است؟

ج: خرید ساختمان برای مؤسسه با پولی که به مؤسسه قرض داده شده است، اگر طبق صلاحیت‌ها و اختیارات کادر اداری صورت گرفته باشد، اشکال ندارد و ساختمان خریداری شده ملک مؤسسه و صاحبان دارایی آن است و در غیر این صورت معامله فضولی و متوقف بر اجازه صاحبان پول است.

س ۱۷۸۶: پرداخت دستمزد به بانک هنگام گرفتن وام از آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر وجه مذکور به عنوان اجرت عمل قرض دادن از قبیل ثبت در دفتر و ثبت سند و سایر مخارج صندوق مانند آب و برق و غیره باشد و به سود وام بازگشت نکند، دادن و گرفتن آن و همچنین دریافت وام اشکال ندارد.

س ۱۷۸۷: یک صندوق که وام‌هایی را در اختیار اعضای خود قرار می‌دهد، ولی برای دادن وام شرط می‌کند که متقاضی وام، مبلغی پول را به مدت سه یا شش ماه در صندوق بگذارد و بعد از گذشت این مدت به مقدار دو برابر پولی که به صندوق سپرده است به او وام می‌دهد و بعد از آنکه همه وام را پرداخت کرد، پولی که قبلاً در صندوق گذاشته بود به او مسترد می‌شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر دادن پول به صندوق به این عنوان باشد که آن پول برای مدتی نزد صندوق به صورت قرض بماند، به این شرط که صندوق هم بعد از آن مدت، وامی در اختیار او قرار دهد و یا وام دادن صندوق مشروط به این شرط باشد که او قبلاً مبلغی را در صندوق گذاشته باشد، این شرط در حکم ربا بوده و شرعاً حرام و باطل است، ولی اصل قرض نسبت به هر دو طرف صحیح می‌باشد.

س ۱۷۸۸: صندوق‌های قرض الحسنه برای دادن وام اموری را شرط می‌کنند که از جمله آنها عضویت در صندوق و داشتن مبلغی به عنوان پس‌انداز در آن است و همچنین متقاضی وام باید ساکن محله‌ای باشد که صندوق در آن قرار دارد و برخی شرایط دیگر، آیا این شرطها حکم ربا را دارند؟

ج: اشتراط عضویت یا سکونت در آن محله و شرطهای دیگری که باعث محدودیت پرداخت وام به اشخاص می‌شوند اشکال ندارد و شرط بازکردن حساب پس‌انداز در صندوق هم اگر به این امر برگردد که اعطای وام اختصاص به آن اشخاص پیدا کند، بدون اشکال است، ولی اگر به این برگردد که وام گرفتن از صندوق در آینده مشروط است به اینکه متقاضی وام قبلاً مبلغی پول در بانک گذاشته باشد، این شرط منفعت حکمی در قرض است که باطل می‌باشد.

س ۱۷۸۹: آیا راهی برای فرار از ربا در معاملات بانکی وجود دارد؟

ج: راه حل، استفاده از عقود شرعی با رعایت کامل شرایط آنهاست.

س ۱۷۹۰: آیا جایز است قرضی را که بانک برای استفاده خاصی به اشخاص می‌دهد، در امور دیگر مصرف نمود؟

ج: اگر آنچه را که بانک به اشخاص می‌دهد واقعاً قرض باشد و شرط کند که حتماً باید در مورد خاصی مصرف شود، تخلف از این شرط جایز نیست، و همچنین اگر آنچه را که از بانک دریافت می‌کند به عنوان سرمایه مضاربه یا شراکت و مانند آن باشد، حق ندارد آن را در غیر کاری که بانک به خاطر آن پول را در اختیار او گذاشته است، مصرف نماید.

س ۱۷۹۱: اگر یکی از مجروحین دفاع مقدس برای گرفتن وام به بانک مراجعه کند و گواهی بنیاد جانبازان را در مورد جانبازی خود به بانک ارائه دهد تا از طریق آن از تسهیلات و وامهای مخصوص مجروحین جنگ تحمیلی که به حسب درجه از کارافتادگی شان استفاده کند و خود او می‌داند که درصد جانبازی اش کمتر از آن مقداری است که در آن گواهی ثبت شده است و گمان می‌کند که تشخیص پزشکان و متخصصان در مورد او اشتباه بوده است، آیا می‌تواند از شهادت آنان برای استفاده از آن تسهیلات ویژه بهره ببرد؟

ج: اگر تعیین درصد جانبازی توسط پزشکان متخصص که معاینات پزشکی را براساس نظر و تشخیص خودشان انجام می‌دهند، صورت گرفته باشد و از نظر قانونی نزد بانک برای اعطای تسهیلات همان نظر، ملاک باشد، استفاده او از مزایای درصد جانبازی که پزشکان به آن شهادت داده‌اند، اشکال ندارد، هر چند به نظر خود او درصد جانبازی اش کمتر از آن مقدار باشد.

## صلح

س ۱۷۹۲: شخصی همه دارایی خود از قبیل مسکن، ماشین، فرش و لوازم منزلش را به همسرش صلح کرده است و همچنین او را وصی و قیم اولاد صغیر خود نیز قرار داده است، آیا پدر و مادر او بعد از وفات وی حق مطالبه چیزی از ترکه او را دارند؟

ج: اگر ثابت شود که میت در زمان حیات خود همه دارایی اش را به همسرش یا هر فرد دیگری صلح کرده است به طوری که چیزی از آنها را برای خود تا زمان وفاتش باقی نگذاشته است، موضوعی برای ارث بردن پدر و مادر یا سایر ورثه باقی نمی‌ماند، در نتیجه حق ندارند هیچ یک از اموال او را که در زمان حیاتش ملک همسرش شده است، از زوجه او مطالبه کنند.

س ۱۷۹۳: شخصی قسمتی از اموالش را به فرزند خود صلح کرده است ولی بعد از گذشت چند سال مبادرت به فروش آن اموال به همان فرزند خود نموده است و در حال حاضر ورثه او بر اساس گواهی پزشکی ادعا می‌کنند که پدر آنان از مدتی قبل از فروش خانه تا زمان انجام آن، از سلامت عقلی برخوردار نبوده است. آیا فروش مال مورد مصالحه به خود مصالحه له عدول از مصالحه محسوب می‌شود و حکم به صحت بیع می‌شود؟ و بر فرض بقای صلح بر صحت، آیا در ثلث مال مورد مصالحه صحیح است یا در تمام آن؟

ج: صلح قبلی محکوم به صحت و نفوذ است و تا زمانی که در آن حق فسخ برای مصالح ثابت نشده باشد، محکوم به لزوم نیز

هست، در نتیجه فروش بعدی مال مورد مصالحه توسط او صحیح نیست هرچند در هنگام فروش آن از سلامت عقلی برخوردار بوده باشد و صلحی که محقق شده و حکم به صحت و لزوم آن شده است، نسبت به همه مالی که مورد مصالحه قرار گرفته، نافذ است.

س ۱۷۹۴: فردی همه اموال حتی مطالبات و حقوق خود در مؤسسه خدمات بهداشتی را به همسرش مصالحه می کند، ولی مؤسسه مزبور اعلام می دارد که او از نظر قانونی حق مصالحه حقوق خود در آن مؤسسه را ندارد، در نتیجه از موافقت با او خودداری می کند، خود مصالح هم به آن اعتراف دارد و می گوید که به قصد فرار از پرداخت بدهی های خود به دیگران این کار را انجام دادم. این صلح چه حکمی دارد؟

ج: صلح بر مال دیگری و یا بر مالی که متعلق حق دیگران است، فضولی و متوقف بر اجازه مالک یا صاحب حق است و اگر صلح بر ملک طلق و تام مصالح صورت بگیرد ولی هدف از صلح آن فرار از پرداخت دیون خود به دیگران باشد، صحت و نفوذ این صلح محل اشکال است، به خصوص اگر هیچ امیدی به بدست آوردن اموال دیگر و پرداخت بدهی های خود از آنها وجود نداشته باشد.

س ۱۷۹۵: در قرارداد صلحی آمده است که پدری بعضی از اموال خود را به فرزندش مصالحه کرده و به او تحویل داده است، آیا این سند از نظر شرعی و قانونی معتبر است؟

ج: مجرد قرارداد صلح تا زمانی که اطمینان به صحت مضمون آن حاصل نشده است، دلیل و حجت شرعی بر انشاء عقد صلح و کیفیت آن محسوب نمی شود، بلکه اگر بعد از احراز تحقق صلح از طرف مالک، شک در وقوع آن به نحو صحیح شرعی داشته باشیم، عقد صلح شرعاً محکوم به صحت است و آن مال ملک مصالحه می باشد.

س ۱۷۹۶: پدر شوهرم هنگام ازدواج من با پسرش قطعه زمینی را در برابر مقداری پول به من مصالحه کرد و آن را به من منتقل نمود و قراردادی راجع به آن در حضور تعدادی شاهد تنظیم کرد، ولی اکنون ادعا می کند که آن معامله صوری بوده است، حکم این مسأله چیست؟

ج: مصالحه مذکور شرعاً محکوم به صحت است و ادعای صوری بودن آن تا از طرف مدعی ثابت نشود، اثری ندارد.

س ۱۷۹۷: پدرم در زمان حیات خود همه اموال منقول و غیر منقول خود را به من صلح نمود، به این شرط که بعد از وفات او به هریک از خواهرانم مبلغی را بپردازم، آنان هم به این کار راضی شده و سند وصیت را امضا کردند، بعد از وفات پدرم حق آنان را داده و بقیه اموال را گرفتم، آیا تصرف در این اموال برای من جایز است؟ و اگر آنان به این کار راضی نباشند، حکم مسأله چیست؟

ج: این صلح اشکال ندارد و مال مورد مصالحه در فرض مرقوم برای شما است و عدم رضایت سایر ورثه اثری ندارد.

س ۱۷۹۸: اگر فردی در غیاب بعضی از فرزندان و بدون موافقت فرزندان که حاضر هستند، اموالش را به یکی از پسران خود صلح کند، آیا این صلح صحیح است؟

ج: مصالحه کردن اموال توسط مالک در زمان حیاتش به یکی از ورثه، منوط به موافقت سایر ورثه نیست و آنان حق اعتراض به آن را ندارند. بلی اگر این کار موجب برانگیختن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود جایز نیست.

س ۱۷۹۹: اگر شخصی مقداری مال را به دیگری مصالحه کند به این شرط که فقط خود متصلح از آن استفاده کند، آیا جایز است متصلح آن را بدون رضایت مصالحه برای همان انتفاع به شخص سومی بدهد و یا بدون رضایت او شخص دیگری را برای استفاده از آن با خود شریک کند؟ و در صورت صحیح بودن، آیا رجوع مصالحه از صلح جایز است؟



ج: جایز نیست متصالح از شروطی که در ضمن عقد صلح به آنها ملتزم شده، تخلف کند و در صورتی که از شروط تخلف نماید جایز است مصالح عقد صلح را فسخ کند.

س ۱۸۰۰: آیا جایز است مصالح بعد از تحقق عقد صلح، از آن عدول کند و بدون اعلام به متصالح اول، دوباره مال را به فرد دیگری صلح نماید؟

ج: اگر صلح به نحو صحیح محقق شود، نسبت به مصالح لازم است و تا زمانی که برای خودش حق فسخ قرار نداده، حق رجوع از آن را ندارد، بنا بر این اگر همان مال را به فرد دیگری صلح کند، فضولی است و متوقف بر اجازه متصالح اول است. س ۱۸۰۱: بعد از تقسیم دارایی مادری بین پسران و دختران او و طی مراحل قانونی و گرفتن گواهی حصر وراثت و بعد از آنکه هر یک از ورثه سهم خود را گرفتند و مدت زمان طولانی از آن گذشت، یکی از دختران او ادعا می کند که مادرش در زمان حیات خود همه اموالش را به او مصالحه کرده و سند عادی هم راجع به آن تنظیم شده که فقط توسط او و شوهرش امضا شده است و اثر انگشتی هم در آن وجود دارد که منسوب به مادر اوست، آن دختر هم اکنون خواهان همه ترکه است، تکلیف چیست؟

ج: تا زمانی که ثابت نشده که مادر در زمان حیات خود اموالش را به آن دختر صلح کرده، او نسبت به آنچه ادعا می کند حقی ندارد و صرف قرارداد صلح تا زمانی که مطابقت آن با واقع ثابت نشود اعتباری ندارد.

س ۱۸۰۲: پدری همه دارایی خود را به فرزندانش صلح کرده، به این شرط که تا زنده است در آنها اختیار تصرف داشته باشد، با توجه به این مطالب، حکم موارد زیر چیست؟

الف: آیا این صلح با آن شرط صحیح و نافذ است؟

ب: و بر فرض صحت و نفوذ، آیا جایز است مصالح از این صلح رجوع کند؟ و بر فرض جواز، اگر بعد از صلح مبادرت به فروش قسمتی از اموال مورد مصالحه نماید، آیا این کار او عدول از صلح محسوب می شود؟ و بر فرض اینکه عدول از صلح باشد، آیا عدول از همه صلح است یا فقط عدول از صلح اموال فروخته شده است؟

ج: عبارت «اختیار تصرف در طول مدت حیات» که در قرارداد صلح آمده، آیا به معنای حق فسخ است یا به معنای حق انتقال آن اموال به دیگری و یا به معنای حق تصرف خارجی در آن اموال از طریق استفاده از آنها در طول مدت حیات است؟ ج: الف: صلح مذکور با آن شرط محکوم به صحت و نفوذ است.

ب: عقد صلح از عقود لازم است. در نتیجه تا زمانی که مصالح در آن حق فسخ نداشته باشد، فسخ آن توسط او صحیح نیست، بنا بر این اگر بعد از آنکه اموال مزبور را صلح کرد، بدون آنکه حق فسخ صلح را داشته باشد، قسمتی از آن را به یکی از طرفهای صلح بفروشد، معامله نسبت به سهم مشتری باطل است و نسبت به سهام طرفهای دیگر صلح فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

ج: ظاهر عبارت «اختیار تصرف در طول مدت حیات» حق تصرف خارجی است نه حق فسخ و نه حق انتقال آن اموال به دیگری.

## وکالت

س ۱۸۰۳: من وکیل یکی از شرکتهای هستم و در برابر پولی که به عنوان اجرت به من می دهند، اعمالی مانند تبلیغات و خدمات پس از فروش و شرکت در نمایشگاههای بین المللی و مانند اینها را انجام می دهم، پولی که از شرکت دریافت می کنم چه

حکمی دارد؟

ج: گرفتن اجرت و کالت در برابر انجام کارهای مربوط به آن، در صورتی که از اعمال میباح باشند، اشکال ندارد.

س ۱۸۰۴: شخصی زمینی را از وکیل مالک به طور قسطی خریده است و بعد از آنکه اقساط آن را پرداخت نمود، موکل ادعا می کند که معامله را فسخ کرده و آن را به مالکیت خود بازگردانده است، آیا این ادعا توسط او صحیح است یا آنکه مشتری حق دارد مبیع را از او مطالبه نماید؟

ج: بیع زمین توسط وکیل به وکالت از مالک، محکوم به صحّت و لزوم است و مبیع، ملک مشتری است و موکل باید آن را به او تحویل دهد و تا زمانی که ثابت نکرده است که خیار دارد حق فسخ عقد و بازگرداندن زمین به ملکیت خود را ندارد.

س ۱۸۰۵: شخصی چندین قطعه زمین را به وکالت از مالک آن با اسناد عادی فروخته و مالک با وکیل قرار گذاشته که به هیچکدام از خریداران سند رسمی داده نشود، بعد از فوت مالک، ورثه او با اقرار به ملکیت خریداران نسبت به زمین ها، ادعا می کنند که مسئولیت دادن سند رسمی به آنان با وکیل است و در حال حاضر با آنکه او پول زمین ها را در آن زمان دریافت کرده و تحویل مالک داده است ولی سند رسمی و قیمت فعلی آن را از او مطالبه می کنند. با توجه به این مطالب آیا مسئولیت ثبت اسناد رسمی به نام خریداران با ورثه است یا وکیل؟ و آیا ورثه حق مطالبه قیمت یا ما به التفاوت قیمت آن زمان با قیمت کنونی را از او دارند؟

ج: هیچ یک از مسئولیت ها و هزینه های ثبت سند رسمی به نامهای خریداران بر عهده وکیل نیست و در مورد پول زمین ها هم اگر ثابت شود که آنها را از خریداران گرفته و تحویل موکل خود یعنی همان مالک داده است، ورثه حق مطالبه آن را از او ندارند و خریداران نیز نمی توانند چیزی را از او مطالبه کنند و همچنین ورثه حق مطالبه ما به التفاوت قیمت زمین ها و قیمت کنونی آنها را ندارند.

س ۱۸۰۶: آیا جایز است وکیل هایی که از طرف مجتهد مجاز هستند، حقوق شرعی را در زمان حیات آن مجتهد به مجتهد دیگر بدهند؟

ج: بر وکیل واجب است آنچه را به عنوان وکالت گرفته به خصوص کسی که به او وکالت در اخذ وجوهات داده تحویل دهد مگر آنکه مجاز در پرداخت آن به دیگری باشد.

س ۱۸۰۷: برادرم را وکیل کردم که تلفنی برایم بخرد و مبلغی را برای پرداخت قسط اول آن به او دادم که آن را به اداره مربوطه پرداخت کرد و بقیه قسطهای آن را خودم شخصاً پرداخت کردم، سپس برادرم فوت کرده و اکنون در اداره مربوطه تلفن به نام اوست، آیا ورثه او حق مطالبه تلفن را دارند؟

ج: اگر برادران با پرداخت قسط اول که به او داده بودید، آن را به وکالت برای شما خریده است، تلفن متعلق به شماست و ورثه او حقی در آن ندارند. اما اگر اداره، تلفن را به شخصی که درخواست کرده و به نامش ثبت شده واگذار می کند، شما حقی در آن ندارید و فقط می توانید هزینه ای را که پرداخته اید مطالبه کنید.

س ۱۸۰۸: مبلغی به عنوان اجرت وکالت به وکیل داده و از او درخواست رسید کردم، او جواب داد که به هیچکس در برابر وکالت رسید نمی دهد. بعد از مدتی وکیل مزبور قبل از انجام وکالت خود فوت کرد، آیا جایز است آن مبلغ را از ورثه او مطالبه کنم؟

ج: در فرض سؤال جایز است طلبی را که از وکیل داشته اید از ورثه او مطالبه کنید و پرداخت آن از دارایی او بر ورثه اش واجب است.

س ۱۸۰۹: آیا عقد وکالت با موت وکیل یا موکل باطل می‌شود؟

ج: وکالت با فوت یکی از آن دو باطل می‌شود.

س ۱۸۱۰: مردی در سفر به یکی از کشورهای آسیایی بر اثر حادثه رانندگی فوت می‌کند و وراثت او (مادر و همسرش) مرا برای پیگیری حادثه که مستلزم سفر به محل وقوع آن است وکیل کردند، آیا جایز است هزینه‌های سفرم به آن کشور برای پیگیری پرونده قضیه را از اصل ترکه بردارم یا اینکه باید مبلغ مزبور را از پولی که آن دولت به ورثه متوفی می‌دهد، بردارم؟

ج: بر کسانی که شما را برای پیگیری قضیه وکیل کرده‌اند، واجب است اجرت عمل وکالت شما و سایر هزینه‌های مربوط به آن را از اموال خودشان بپردازند مگر اینکه قبلاً به نحو دیگری توافق نموده باشید.

س ۱۸۱۱: در یک قرارداد وکالت طبق آنچه که امروزه متعارف است تصریح به بلاعزل بودن وکالت شده است، که البته یک وکالت ابتدایی مستقلی است نه اینکه به صورت شرط ضمن عقد بین طرفین باشد، آیا به مجرد نوشتن این جمله در قرارداد، وکالت از عقد جایز به عقد لازم تبدیل شده و حق عزل ساقط می‌شود؟

ج: وکالت لازم وکالتی است که در ضمن عقد لازمی به صورت شرط نتیجه شرط شود و مجرد نوشتن عبارت «وکالت بلاعزل است» تأثیری در تبدیل آن به عقد لازم ندارد و حق عزل، ساقط نمی‌شود.

س ۱۸۱۲: آیا جایز است فردی کسی را که مجوز قانونی وکالت در دادگاهها را ندارد برای پیگیری یک پرونده حقوقی یا جزائی در دادگاه وکیل کند؟ با توجه به اینکه کسانی که دارای پروانه وکالت از دادگستری هستند، باید شرایط و ضوابط خاصی را داشته باشند تا بتوانند برای وکالت اجرت بگیرند، آیا کسانی که فاقد این مجوز هستند، در برابر پیگیری دعاوی موکلین در دادگاهها استحقاق دریافت اجرت را دارند؟

ج: وکالت فی نفسه در اموری که قابل توکیل و نیابت هستند از نظر شرعی اشکال ندارد و پیگیری دعاوی در دادگاهها از آن جمله است، تعیین اجرت هم بستگی به توافق دو طرف دارد، ولی اگر وکالت برای پیگیری پرونده‌های حقوقی یا جزایی که نیازمند مراجعه به ادارات رسمی و محاکم قضایی است، از نظر قانونی احتیاج به مجوز رسمی داشته باشد، وکیل کردن و قبول وکالت شخصی که این مجوز را ندارد جایز نیست، و در هر صورت اگر فردی که فاقد مجوز رسمی است بنا به درخواست دیگری اقدام به انجام کاری کند که اجرت دارد، اجرت‌المثل کارش بر عهده آن شخص است.

س ۱۸۱۳: با توجه به اینکه گاهی اقدام وکیل برای پیگیری موضوع یا دعوی یا انجام یک عملی علی‌رغم صرف وقت و سعی و تلاش و پرداخت هزینه‌های رفت و آمد، ثمره و نتیجه‌ای به نفع موکل ندارد، پرداخت پول و دریافت آن به عنوان اجرت وکالت او در رابطه با آن موضوع، چه حکمی دارد؟

ج: صحت وکالت و استحقاق وکیل برای گرفتن اجرت‌المسمی یا اجرت‌المثل در برابر عمل وکالت که بنا به درخواست موکل صورت گرفته است، متوقف بر حصول نتیجه مطلوب و مورد انتظار موکل نیست، مگر اینکه از اول به نحو دیگری با هم توافق کنند.

س ۱۸۱۴: شیوه متعارف در بسیاری از شعبه‌های رسمی دادگستری این است که حدود وکالت را مشخص می‌کنند. به طور مثال می‌نویسند «وکیل در فروش فلان خانه که در فلان مکان واقع شده است» و همچنین امور دیگر را نیز مشخص می‌نمایند، ولی در بعضی از وکالت‌نامه‌های دستنویس عبارت ذیل ذکر می‌شود: «فلان شخص وکیل است در پیگیری همه امور مربوط به مورد وکالت» در نتیجه غالباً بین وکیل و موکل اختلاف پیش می‌آید که آیا فلان کار یا تصرف، داخل در وکالت هست یا خیر. سؤال این است که اگر برای وکیل نسبت به متعلق وکالت اقدامات و اعمال خاصی معین نشود آیا جایز است وکیل نسبت

به متعلق وکالت هر اقدام و تصرفی را انجام دهد؟

ج: واجب است وکیل در اقداماتی که برای آنها وکیل شده است، اکتفا به مواردی کند که عقد وکالت صریحاً یا ظاهراً هرچند به کمک قرائن حالیه یا مقالیه، شامل آن می‌شود، ولو اینکه آن قرینه، عادت جاری بر وجود تلازم بین وکالت در چیزی و بعضی از امور دیگر باشد و به‌طور خلاصه وکالت به چند صورت تصور می‌شود:

الف. وکالت از هر دو جهت عمل و متعلق، خاص باشد.

ب. از هر دو جهت عام باشد.

ج. فقط از یک جهت عام باشد.

د. فقط از جهت عمل و تصرف، مطلق باشد، مثل اینکه بگوید: تو در مورد خانه من وکیل هستی.

ه. فقط از جهت متعلق، مطلق باشد. مثلاً بگوید تو در فروش ملک من وکیل هستی.

و. از هر دو جهت مطلق باشد، مثلاً بگوید: تو در تصرف در مال من وکیل هستی.

وکیل باید در هر یک از این موارد فقط به آنچه که عموم یا خصوص و یا اطلاق عقد وکالت شامل آن می‌شود، اکتفا کند و از آن تجاوز ننماید.

س ۱۸۱۵: مردی به همسرش وکالت داده که یک قطعه زمین و بعضی از ساختمان‌های او را بفروشد و با پول آن یک آپارتمان مسکونی برای فرزند صغیرش بخرد و آن را به نام او نماید، ولی او از وکالت خود سوء استفاده نموده و آپارتمان را به نام خودش کرده است، آیا کارهایی که او انجام داده، شرعاً صحیح هستند؟ با توجه به اینکه آپارتمان با پول حاصل از فروش اموال موکل خریداری شده است، آیا بعد از وفات او آپارتمان فقط ملک فرزند صغیر اوست یا ملک همه ورثه؟

ج: اعمالی که آن زن بر اساس وکالتی که از شوهرش داشته است انجام داده از قبیل فروش زمین و بعضی از ساختمان‌ها، صحیح و نافذ است و در مورد آپارتمان هم مجزّد ثبت آن به نام خودش شرعاً اثری برای او ندارد، بنا بر این اگر آن را طبق وکالت، در زمان حیات موکل و با پول او برای فرزند صغیرش خریده باشد، معامله صحیح و نافذ است و آپارتمان فقط اختصاص به فرزند صغیر او دارد. و اگر آپارتمان را در زمان حیات موکل و با عین پول او برای خودش خریده باشد و یا بعد از فوت موکل آن را برای آن کودک صغیر بخرد، معامله فضولی و متوقف بر اجازه است؛ البته در مورد اول، اجازه ورثه بعد از فوت مورث‌شان نافذ نیست چون هنگام خرید مالک قیمت نبوده‌اند، اما در مورد دوم اگر ورثه آن را اجازه بدهند، معامله برای آنان به نسبت سهم هر یک از ترکه، محقق می‌شود.

س ۱۸۱۶: زید از طرف برخی افراد، در اجیر گرفتن برای قضای نماز و روزه وکیل شد، یعنی مبلغی پول گرفت تا آن را به افرادی که اجیر می‌شوند بدهد، ولی او در امانت خیانت نمود و کسی را برای آن کار اجیر نکرد و در حال حاضر از عمل خود پشیمان است و می‌خواهد برئ الذمه شود، آیا باید عده‌ای را برای آن کار اجیر کند یا اینکه اجرت آن کار را به قیمت فعلی آن به صاحبانشان برگرداند یا اینکه فقط به مقدار پولی که دریافت کرده است بدهکار است؟ و در صورتی که خود او اجیر در قضای نماز و روزه باشد و قبل از انجام آن بمیرد، تکلیف چیست؟

ج: اگر فردی که وکیل در استیجار است قبل از اقدام به اجیر کردن کسی برای قضای نماز یا روزه، مدت وکالتش به پایان برسد، فقط ضامن مالی است که دریافت کرده است و در غیر این صورت مختار است بین اینکه با پولی که دریافت کرده کسی را برای قضای نماز و روزه اجیر کند و یا وکالت را فسخ نموده و پول را به صاحبش برگرداند و در مورد اختلاف ارزش پول، بنا بر احتیاط با هم مصالحه کنند و اما شخصی که برای قضای نماز و روزه اجیر شده است، اگر اجیر شده باشد تا خودش

آن کار را انجام دهد، در این صورت با وفاتش اجازه فسخ می‌شود و پولی که دریافت کرده باید از ترکه‌اش پرداخت شود. ولی اگر مباشرت خود او در انجام عمل شرط نباشد، مدیون به انجام خود آن کار است و ورثه او باید کسی را از ترکه‌اش برای انجام عمل اجیر کنند البته اگر ترکه‌ای داشته باشد، و الا چیزی در این رابطه بر عهده آنان نیست.

س ۱۸۱۷: بعضی از شرکتهای دارای وکلایی هستند که وظیفه آنان حضور در دادگاهها از طرف شرکت است تا پرونده‌ها و شکایتهای را پیگیری کنند، حال اگر شرکت، ادعایی داشته باشد که به نظر آنان اساس صحیحی ندارد، آیا جایز است در آن رابطه از شرکت دفاع نمایند؟ و در صورتی که وکیل در دعوی که به نظر او باطل است، از شرکت دفاع کند، آیا نسبت به این دفاع، حتی اگر دادگاه به نفع مدعی علیه حکم صادر کند، وکیل مسئولیتی دارد؟ و آیا اجرتی که وکیل در برابر دفاع از چیزی که به نظرش باطل است می‌گیرد، سُحت و حرام است؟

ج: دفاع از باطل و سعی در اثبات حق بودن آن جایز نیست و واقعیت عمل حرام با صدور رأی توسط دادگاه به نفع مدعی علیه تغییر پیدا نمی‌کند و اجرتی که در برابر دفاع از امر باطلی گرفته می‌شود، سُحت و حرام است.

س ۱۸۱۸: شخصی وکیل کسی شده به این شرط که قبل از اقدام به انجام کار، اجرت خود را از او دریافت کند، اگر وکیل هیچ کاری انجام ندهد، آیا شرعاً آن مال برای او حلال است؟

ج: وکیل به مجرد تحقق عقد وکالت، مالک اجرت المسمی می‌شود و حتی قبل از اقدام به انجام کاری که برای آن وکیل شده، حق مطالبه آن را دارد، ولی اگر کاری را که برای آن وکیل شده انجام ندهد تا اینکه وقت آن بگذرد و یا مدت وکالت به پایان برسد، وکالت بر اثر آن فسخ می‌شود و واجب است وکیل اجرتی را که گرفته به موکل برگرداند.

## حواله

س ۱۸۱۹: شخصی زمینی را به مبلغ معینی خریده است و به مقدار قیمت مبیع از فرد سومی طلب دارد، لذا فروشنده را به بدهکار حواله کرد تا پول زمین را از او بگیرد، ولی آن شخص ثالث که بدهکار و محال علیه است بدون اطلاع خریدار با پرداخت پول زمین به فروشنده آن را برای خودش خرید، آیا معامله اول که فروشنده با حواله پول آن به شخص ثالث موافقت کرده بود. صحیح است یا معامله دوم؟

ج: معامله دوم فضولی است و متوقف بر اجازه خریدار اول است، مگر آنکه معامله دوم بعد از فسخ مشروع معامله اول صورت گرفته باشد.

## صدقه

س ۱۸۲۰: کمیته امداد امام خمینی (قدس سره) صندوقهایی را در منازل، خیابانها و اماکن عمومی شهر و روستا برای جمع آوری صدقات و خیرات و رساندن آنان به دست فقرا و مستحقان قرار داده است. آیا جایز است علاوه بر حقوق ماهیانه و مزایایی که کارکنان کمیته امداد از آن نهاد می‌گیرند، درصدی از پولهای آن صندوقها به عنوان پاداش به آنان داده شود؟ و آیا جایز است مقداری از آن پولها به افرادی داده شود که در جمع آوری آنها نقش دارند ولی از کارمندان کمیته امداد نیستند؟

ج: پرداخت مقداری از اموال صندوقهای صدقات به کارکنان و کارمندان کمیته امداد به عنوان پاداش، علاوه بر حقوق

ماهیهانهای که از آن کمیته می گیرند، اشکال دارد بلکه تا رضایت صاحبان اموال به این کار احراز نشده، جایز نیست، ولی دادن مقداری از آن به کسانی که در جمع آوری موجودی صندوقها کمک می کنند به عنوان اجرت المثل کارشان اشکال ندارد، به شرطی که برای جمع آوری و رساندن صدقات به افراد مستحق به کمک آنها نیاز باشد، به خصوص اگر ظاهر امر نشان دهد که صاحبان اموال راضی به این کار هستند.

س ۱۸۲۱: آیا دادن صدقات به گدایانی که درب منازل را می زنند یا در خیابانها می نشینند جایز است یا اینکه بهتر است به یتیمان و مساکین داده شود و یا با ریختن آنها در صندوق صدقات در اختیار کمیته امداد قرار گیرد؟

ج: صدقات مستحبی بهتر است به فقیر عقیف و متدین داده شود و همچنین گذاشتن آن در اختیار کمیته امداد هر چند با ریختن در صندوق صدقات هم باشد اشکال ندارد، ولی صدقات واجب باید توسط خود شخص و یا به وسیله وکیل او به فقرایی که مستحق هستند داده شود و در صورتی که انسان بداند که مسئولین کمیته امداد پولهای صندوقها را جمع آوری کرده و به فقرای مستحق می دهند، ریختن آن در صندوقهای صدقات اشکال ندارد.

س ۱۸۲۲: وظیفه انسان در برابر گدایانی که در برابر دیگران دست دراز می کنند و زندگی خود را با گدایی اداره می نمایند و چهره جامعه اسلامی را مشوه جلوه می دهند، به خصوص بعد از اقدام دولت به جمع آوری آنان، چیست؟ آیا کمک به آنان جایز است؟

ج: سعی کنید صدقات را به فقرایی که متدین و عقیف هستند بدهید.

س ۱۸۲۳: اینجانب خادم مسجد هستم و کارم در ماه رمضان بیشتر می شود، به همین دلیل بعضی از افراد خیر مبلغی به عنوان کمک به من می دهند، آیا گرفتن آن برای من جایز است؟

ج: آنچه که آنان به شما می دهند احسانی از طرف آنان به شماست، در نتیجه برای شما حلال است و پذیرفتن آن اشکال ندارد.

## عاریه و ودیعه

س ۱۸۲۴: کارخانه ای با همه محتویاتش یعنی مواد اولیه و ابزار آلات و کالاها و اجناسی که توسط برخی از افراد در آن به عنوان امانت سپرده شده، آتش گرفته است. آیا صاحب کارخانه ضامن آنهاست یا کسی که مسئولیت اداره آن را بر عهده دارد؟

ج: اگر آتش سوزی مستند به فعل کسی نباشد و کسی هم نسبت به حفظ کالاهای سپرده شده به کارخانه کوتاهی و تقصیر نکرده باشد، هیچکس ضامن آنها نیست.

س ۱۸۲۵: شخصی متن وصیتنامه مکتوب خود را به فرد دیگری سپرد تا آن را بعد از فوتش به فرزند بزرگترش تحویل دهد، ولی او از تحویل آن به فرزند وی خودداری می کند، آیا این کار او خیانت در امانت محسوب می شود؟

ج: خودداری از رد امانت به کسی که امانت گذار معین کرده است، نوعی خیانت محسوب می شود.

س ۱۸۲۶: در دوران خدمت سربازی لوازمی را از ارتش برای استفاده شخصی تحویل گرفتم، ولی بعد از پایان مدت خدمت آنها را تحویل ندادم. در حال حاضر وظیفه من نسبت به آنها چیست؟ آیا ریختن پول آنها به خزانه عمومی بانک مرکزی کفایت می کند.

ج: اگر اشیایی که از ارتش گرفته اید به عنوان عاریه بوده، واجب است عین آنها را در صورتی که موجود باشند به مرکز

خدمت خود برگردانید و اگر در اثر تعدی یا تفریط شما در حفظ آنها هرچند بر اثر تأخیر در بازگرداندن از بین رفته باشند، باید مثل یا قیمت آنها را به ارتش بدهید و در غیر این صورت چیزی بر عهده شما نیست.

س ۱۸۲۷: مبلغی پول به شخص امینی برای انتقال به شهر دیگری داده شده است، ولی در راه به سرقت رفته است، آیا آن شخص ضامن آن پول است؟

ج: تا زمانی که تعدی و تفریط شخص امین در حفظ و نگهداری آن ثابت نشده است، او ضامن نیست.

س ۱۸۲۸: مبلغی از تبرعات اهالی محل را از هیأت امناء مسجد برای تعمیر مسجد و خرید مواد لازم برای بنایی مانند آهن و غیره، تحویل گرفتم، ولی در راه همراه با وسایل شخصی ام مفقود شد، وظیفه من چیست؟  
ج: اگر در نگهداری آن، کوتاهی و تعدی و تفریط نکرده‌اید، ضامن نیستید.

## وصیت

### قسمت اول

س ۱۸۲۹: بعضی از شهدا وصیت کرده‌اند که ثلث ترکه آنان برای حمایت از جبهه‌های دفاع مقدس مصرف شود، در حال حاضر که موضوع این وصیت‌ها منتفی شده، این وصایا چه حکمی پیدا می‌کنند؟  
ج: در صورتی که مورد عمل به وصیت‌ها منتفی شود، ارث ورثه آنان می‌شود و احوط آن است که با اذن ورثه در راههای خیر مصرف شود.

س ۱۸۳۰: برادرم وصیت کرده که ثلث مالش برای مهاجرین جنگی شهر خاصی مصرف شود، ولی در حال حاضر در شهر مزبور هیچ مهاجر جنگی یافت نمی‌شود، تکلیف چیست؟  
ج: اگر احراز شود که مقصود موصی از مهاجرین جنگی کسانی هستند که در حال حاضر در آن شهر زندگی می‌کنند در این صورت چون فعلاً مهاجری نیست مال، به ورثه می‌رسد و در غیر این صورت، باید پول به مهاجرین جنگی که در آن شهر زندگی می‌کرده‌اند داده شود، اگر چه فعلاً کوچ کرده باشند.

س ۱۸۳۱: آیا جایز است کسی وصیت کند که بعد از فوتش نصف مالش را برای مجالس ختم و سوگواری او مصرف کنند، یا آنکه تعیین این مقدار جایز نیست، زیرا اسلام برای این موارد حد و حدود خاصی را معین کرده است؟  
ج: وصیت به مال برای مصرف کردن در مراسم عزاداری و سوگواری موصی اشکال ندارد و شرعاً حد خاصی هم ندارد، ولی وصیت میّت فقط نسبت به ثلث مجموع ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اذن و اجازه ورثه است.

س ۱۸۳۲: آیا وصیت کردن واجب است به طوری که انسان با ترک آن مرتکب معصیت شود؟

ج: اگر ودیعه‌ها و امانت‌های دیگران نزد او باشد و حق الناس یا حق الله تعالی بر عهده او باشد و در دوران حیات توانایی ادای آن را نداشته باشد، واجب است در مورد آنها وصیت کند و در غیر این صورت وصیت واجب نیست.

س ۱۸۳۳: مردی کمتر از ثلث اموالش را برای همسرش وصیت کرده و پسر بزرگترش را وصی خود قرار داده است، ولی سایر ورثه به این وصیت اعتراض دارند، وصی در این حالت چه وظیفه‌ای دارد؟

ج: اگر وصیت به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، اعتراض ورثه به آن وجهی ندارد بلکه بر آنان واجب است طبق وصیت عمل کنند.

س ۱۸۳۴: اگر وراثت، وصیت را به طور مطلق انکار کنند، تکلیف چیست؟

ج: مدعی وصیت باید آن را از راههای شرعی ثابت کند و در صورت اثبات آن اگر به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، عمل بر طبق آن واجب است و انکار ورثه و اعتراض آنان اثری ندارد.

س ۱۸۳۵: شخصی در حضور افراد مورد اطمینان از جمله یکی از فرزندان ذکورش، وصیت کرده است که برای ادای حقوق شرعی که بر عهده دارد از قبیل خمس و زکات و کفارات و همچنین واجبات بدنی که بر عهده اوست مانند روزه، نماز و حج، بعضی از املاک او برای مصرف در موارد وصیت از ترکه اش استثنا شوند، ولی بعضی از ورثه آن را رد کرده و خواهان تقسیم همه املاک بدون استثنا بین ورثه هستند. در این مورد تکلیف چیست؟

ج: بعد از فرض ثبوت وصیت با دلیل شرعی یا اقرار ورثه، در صورتی که ملک مورد وصیت بیشتر از ثلث مجموع ترکه نباشد، آنان حق ندارند خواهان تقسیم آن شوند، بلکه واجب است با صرف آن در حقوق مالی و واجبات بدنی که میت به آنها وصیت کرده، به وصیت او عمل کنند. بلکه اگر از طریق شرعی یا با اعتراف ورثه ثابت شود که میت به مردم بدهکار است و یا حقوق مالی مربوط به خداوند مانند خمس و زکات و کفارات و یا مالی و بدنی مانند حج بر عهده اوست، باز هم بر آنان واجب است همه دیون او را از اصل ترکه بردارند و سپس باقی مانده آن بین ورثه تقسیم شود، هرچند نسبت به آنها وصیتی نکرده باشد.

س ۱۸۳۶: فردی که مالک مقداری زمین زراعتی است، وصیت کرده که آن را برای تعمیر مسجد مصرف کنند، ولی ورثه او آن را فروخته اند، آیا وصیت متوفی نافذ است؟ و آیا ورثه حق فروش آن ملک را دارند؟

ج: اگر مضمون وصیت، این باشد که خود زمین زراعتی، فروخته و در تعمیر مسجد مصرف شود و قیمت زمین هم از ثلث ترکه، بیشتر نباشد، وصیت نافذ است و فروش زمین، اشکال ندارد و اگر مقصود موصی، این بوده که منافع زمین صرف تعمیر مسجد شود، در این صورت، ورثه حق فروش نداشته اند.

س ۱۸۳۷: شخصی وصیت کرده که یک قطعه از زمین هایش برای بجا آوردن نماز و روزه از طرف او و کارهای خیر مصرف شود، آیا فروش این زمین جایز است، یا آنکه وقف محسوب می شود؟

ج: تا زمانی که از شواهد و قرائن فهمیده نشود که منظورش این بوده که زمین به حال خود باقی بماند تا درآمدهای آن برای او مصرف شود، بلکه فقط وصیت کرده که زمین برای خود او مصرف گردد، این وصیت در حکم وقف زمین نیست، در نتیجه اگر پول آن زائد بر ثلث نباشد، فروش و صرف پول آن برای خود او اشکال ندارد.

س ۱۸۳۸: آیا جایز است مالی به عنوان ثلث ترکه کنار گذاشته شود و یا نزد شخصی به ودیعه گذاشته شود تا بعد از وفات او به مصرف خودش برسد؟

ج: این کار اشکال ندارد به شرط اینکه بعد از وفات او دو برابر آن مال برای ورثه باقی بماند.

س ۱۸۳۹: شخصی به پدرش وصیت کرده که برای قضای چند ماه نماز و روزه ای که بر عهده اش است، اجیر بگیرد و در حال حاضر آن شخص مفقود شده است، آیا بر پدر او واجب است کسی را برای قضای نماز و روزه او اجیر کند؟

ج: تا زمانی که موت موصی با دلیل شرعی و یا از طریق علم وصی ثابت نشده، استیجار از طرف او برای قضای نماز و روزه وی صحیح نیست.

س ۱۸۴۰: پدرم ثلث زمین خود را برای ساخت مسجد وصیت کرده است، ولی با توجه به وجود دو مسجد در مجاورت این زمین و نیاز مبرم به ساخت مدرسه، آیا جایز است به جای مسجد، مدرسه در آن بسازیم؟



ج: تبدیل وصیت با ساخت مدرسه به جای مسجد جایز نیست، ولی اگر قصد ایجاد مسجد در همان زمین نبوده، فروش و مصرف پول آن برای ساخت مسجد در مکانی که نیازمند مسجد است مانعی ندارد.

س ۱۸۴۱: آیا جایز است شخصی وصیت کند که جسد او بعد از مردن در اختیار دانشجویان دانشکده پزشکی قرار گیرد تا برای تشریح و تعلیم و تعلم مورد استفاده واقع شود یا این عمل به این جهت که موجب مثله شدن جسد میت مسلمان می شود حرام است؟

ج: به نظر می رسد ادله تحریم مثله و امثال آن ناظر به امر دیگری است و از امثال مورد سؤال که مصلحت مهمی در تشریح جنازه میت وجود دارد منصرف است. اگر شرط احترام جسد میت مسلمان که باید اصل مسلم در نظائر این مسأله قرار داده شود حاصل باشد ظاهراً کالبد شکافی اشکال نخواهد داشت.

س ۱۸۴۲: اگر فردی وصیت نماید که بعضی از اعضای بدن او بعد از مردن به بیمارستان یا شخص دیگری هدیه شود، آیا این وصیت صحیح و اجرای آن واجب است؟

ج: صحت و نفوذ این قبیل وصایا نسبت به اعضای که جدا کردن آنها از جسد میت هتک حرمت او محسوب نمی شود، بعید نیست و عمل به وصیت در این موارد مانعی ندارد.

س ۱۸۴۳: آیا اگر ورثه در زمان حیات موصی، وصیت او را نسبت به بیشتر از ثلث اجازه بدهند، برای نفوذ آن کافی است؟ و بر فرض کفایت، آیا جایز است بعد از مردن موصی از اجازه خود عدول کنند؟

ج: اجازه ورثه در زمان حیات موصی نسبت به زائد بر ثلث، برای نفوذ و صحت وصیت کافی است و بعد از وفات موصی، حق رجوع از آن را ندارند و رجوع آنان هم اثری ندارد.

س ۱۸۴۴: یکی از شهدای عزیز در مورد قضای نماز و روزه هایش وصیت کرده است، ولی ترکه ای ندارد و یا ترکه او فقط خانه و لوازم آن است که فروش آنها موجب عسر و حرج فرزندان صغیر او می شود، ورثه او در رابطه با این وصیت چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر آن شهید عزیز ترکه ای ندارد، عمل به وصیت او واجب نیست، ولی بر پسر بزرگ او واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ، نماز و روزه هایی را که از پدرش فوت شده قضا نماید، ولی اگر ترکه ای دارد، واجب است ثلث آن در مورد وصیت او مصرف شود و مجرد نیاز ورثه و صغیر بودن آنان عذر شرعی برای عمل نکردن به وصیت محسوب نمی شود.

س ۱۸۴۵: آیا وجود موصی له در هنگام وصیت در صحت و نفوذ وصیت به مال شرط است؟

ج: وجود موصی له هنگام وصیت در وصیت تملیکی شرط است، هر چند به صورت جنین در رحم مادرش باشد و یا حتی جنینی باشد که هنوز روح در آن دمیده نشده است، به شرط اینکه زنده به دنیا بیاید.

س ۱۸۴۶: موصی در وصیت مکتوب خود علاوه بر نصب وصی برای اجرای وصیت هایش، فردی را هم به عنوان ناظر تعیین کرده، ولی تصریح به اختیارات او نکرده است یعنی مشخص نیست که آیا نظارت او بر کار وصی فقط برای اطلاع از کارهای اوست تا بر خلاف آنچه موصی مقرر کرده عمل نکند یا آنکه نسبت به اعمال وصی دارای رای و نظر است و کارهای او باید طبق نظر و صلاح دید ناظر صورت بگیرد، اختیارات ناظر در این صورت چگونه است؟

ج: با فرض اطلاق وصیت، بر وصی واجب نیست در کارهایش با ناظر مشورت کند، هر چند احوط انجام آن است و وظیفه ناظر، نظارت بر وصی جهت اطلاع یافتن از کارهای اوست.

س ۱۸۴۷: فردی پسر بزرگ خود را وصی و مرا ناظر بر او قرار داده و از دنیا رفته است، سپس فرزند او نیز وفات یافته و من

تنها فرد مسئول اجرای وصیت او شده‌ام، ولی در حال حاضر به علت وضعیت خاصی که دارم، اجرای اموری که به آنها وصیت شده برای من مشکل می‌باشد، آیا تبدیل مورد وصیت با پرداخت منافع حاصل از ثلث به اداره بهداشت جهت مصرف در امور خیریه و برای افراد نیازمندی که تحت تکفل آن اداره هستند و مستحق کمک و مساعدت می‌باشند، جایز است؟

ج: ناظر نمی‌تواند به‌طور مستقل به اجرای وصایای میت پردازد هرچند بعد از موت وصی باشد، مگر آنکه موصلی بعد از موت وصی او را وصی قرار داده باشد و در غیر این صورت، باید بعد از فوت وصی به حاکم شرع مراجعه کند تا فرد دیگری را به جای او تعیین نماید و به هر حال تعدی از وصیت میت و تغییر و تبدیل آن جایز نیست.

س ۱۸۴۸: اگر شخصی وصیت کند که مقداری از اموال او برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف مصرف شود و یا مالی را برای این کار وقف نماید و برای وصی یا متولی وقف ارسال مال به نجف اشرف جهت اجیر کردن کسی برای قرائت قرآن ممکن نباشد، تکلیف او در این مورد چیست؟

ج: اگر مصرف آن مال حتی در آینده برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف ممکن باشد، واجب است به وصیت عمل شود.

س ۱۸۴۹: مادرم قبل از وفاتش وصیت نمود که طلاهای او را شب‌های جمعه در کارهای خیر مصرف کنم و من تاکنون این کار را برای او انجام داده‌ام، ولی در صورت مسافرت به کشورهای خارجی که ساکنین آنها به احتمال زیاد مسلمان نیستند، تکلیف من چیست؟

ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود او انفاق به عموم مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان بوده، واجب است آن مال فقط در امور خیریه مربوط به مسلمانان مصرف شود، هرچند با قرار دادن آن مال نزد فردی امین در سرزمین اسلامی باشد تا به مصرف مسلمانان برسد.

س ۱۸۵۰: شخصی وصیت کرده که مقداری از زمین‌هایش برای مصرف پول آن در مراسم عزاداری و امور خیریه به فروش برسد، ولی فروش آن به غیر از ورثه موجب بروز مشکل و مشقت برای آنان می‌شود زیرا تفکیک زمین مزبور و زمین‌های دیگر مشکلات زیادی ایجاد می‌کند، آیا جایز است که ورثه، این زمین را به‌طور قسطی برای خودشان بخرند به این صورت که هر سال مبلغی از آن را پردازند تا با نظارت وصی و ناظر درمورد وصیت به مصرف برسد؟

ج: اصل خرید زمین توسط ورثه برای خودشان اشکال ندارد، و خرید آن به‌طور قسطی به قیمت عادلانه نیز، در صورتی که احراز نشود که قصد موصلی فروش نقدی زمین و مصرف پول آن در همان سال اول درمورد وصیت بوده، اشکال ندارد به شرط آنکه وصی و ناظر این کار را به مصلحت بینند و اقساط هم به گونه‌ای نباشد که منجر به اهمال و عدم اجرای وصیت شود.

س ۱۸۵۱: شخصی در بیماری منجر به موت، به دو نفر به عنوان وصی و نائب وصی وصیت کرده و بعد از آن نظرش تغییر نموده و وصیت را باطل کرده و وصی و نائب را از آن مطلع نموده است و وصیت‌نامه دیگری نوشته و در آن یکی از نزدیکان خود را که غائب می‌باشد، وصی خود قرار داده است، آیا وصیت اول بعد از عدول و تغییر آن به حال خود باقی می‌ماند و اعتبار دارد؟ و اگر وصیت دوم صحیح و شخص غائب وصی باشد در صورتی که وصی اول و نائب او که عزل شده اند به وصیتی که موصلی آن را باطل نموده استناد کنند و اقدام به اجرای آن نمایند، آیا تصرفات آنان عدوانی محسوب می‌شود و واجب است آنچه را از مال میت انفاق کرده‌اند به وصی دوم برگردانند؟

ج: بعد از آنکه میت در زمان حیات خود از وصیت اول عدول نمود و وصی اول را عزل کرد، وصی معزول بعد از آگاهی از

عزل خود حق ندارد به آن وصیت استناد و عمل نماید و تصرفات او در مال مورد وصیت، فضولی و متوقف بر اجازه وصی می‌باشد، در نتیجه اگر آن را اجازه نکند، وصی معزول ضامن اموالی است که مصرف کرده است.

## قسمت دوم

س ۱۸۵۲: شخصی وصیت کرده است که یکی از املاک او متعلق به یکی از فرزندانش باشد، سپس بعد از دو سال، وصیت خود را به طور کامل تغییر داده است، آیا عدول او از وصیت قبلی به وصیت بعدی شرعاً صحیح است؟ و در صورتی که این شخص بیمار و محتاج خدمت و مراقبت باشد، آیا این وظیفه فقط بر عهده وصی معین او یعنی پسر بزرگش است یا آنکه همه فرزندان او به طور مساوی دارای این مسئولیت هستند؟

ج: عدول موصی از وصیت تا زمانی که زنده است و از سلامت عقلی برخوردار است شرعاً اشکال ندارد و وصیت صحیح و معتبر از نظر شرعی، وصیت بعدی می‌باشد و مسئولیت مراقبت از شخص بیمار در صورتی که قادر به استخدام پرستار از مال خودش نباشد، به طور مساوی بر عهده همه فرزندان اوست که توانایی مراقبت از او را دارند و وصی به تنهایی مسئول آن نیست.

س ۱۸۵۳: پدری ثلث اموالش را برای خودش وصیت کرده و مرا وصی خود قرار داده است، بعد از تقسیم ترکه، ثلث آن کنار گذاشته شده، آیا جایز است برای اجرای وصایای او قسمتی از ثلث مال او را بفروشم؟

ج: اگر وصیت کرده باشد که ثلث اموالش برای اجرای وصایای او مصرف شود، فروش آن بعد از جدا کردن از ترکه و مصرف آن در مواردی که در وصیت‌نامه ذکر شده است، اشکال ندارد. ولی اگر وصیت کرده که در آمدهای ثلث برای اجرای وصایای او مصرف شود، در این صورت فروش عین ثلث جایز نیست هرچند برای مصرف در موارد وصیت باشد.

س ۱۸۵۴: اگر موصی، وصی و ناظر را تعیین کند، ولی وظایف و اختیارات آنان را ذکر ننماید و همچنین متعرض ثلث اموال خود و مصارف آن نیز نشود، در این صورت وظیفه وصی چیست؟ آیا جایز است ثلث اموال موصی را از ترکه او جدا کند و در امور خیر مصرف نماید؟ و آیا مجرد وصیت و تعیین وصی برای استحقاق او نسبت به ثلث ترکه‌اش کافی است تا در نتیجه بر وصی، جدا کردن ثلث از ترکه و مصرف آن برای موصی واجب باشد؟

ج: اگر مقصود موصی از طریق قرائن و شواهد و یا عرف محلی خاص، فهمیده شود، واجب است وصی به فهم خود نسبت به تشخیص مورد وصیت و مقصود موصی که از این طریق بدست آمده عمل کند و در غیر این صورت وصیت به خاطر ابهام و عدم ذکر متعلق آن، باطل و لغو است.

س ۱۸۵۵: شخصی اینگونه وصیت کرده است: «همه پارچه‌های دوخته شده و دوخته نشده و غیره متعلق به همسرم باشد» آیا مقصود از کلمه «غیره» اموال منقول اوست یا اینکه منظور چیزهایی است که کمتر از پارچه و لباس هستند مانند کفش و امثال آن؟

ج: تا زمانی که منظور از کلمه «غیره» که در وصیت‌نامه آمده است معلوم نشود و از خارج هم مقصود موصی از آن فهمیده نشود، این جمله از وصیت‌نامه با توجه به اجمال و ابهام آن قابل عمل و اجرا نیست و تطبیق آن بر یکی از احتمالاتی که در سؤال آمده، متوقف بر موافقت و رضایت ورثه است.

س ۱۸۵۶: زنی وصیت کرده که از ثلث ترکه‌اش هشت سال نماز قضا برای او خوانده شود و بقیه آن برای ردّ مظالم و خمس و

کارهای خیر مصرف گردد. باتوجه به اینکه زمان عمل به این وصیت مصادف با دوران دفاع مقدس بوده که کمک به جبهه ضرورت بیشتری داشته و وصی هم یقین دارد که حتی یک نماز قضا بر عهده آن زن نیست، ولی درعین حال شخصی را اجیر کرده که به مدت دو سال برای او نماز بخواند و مقداری از ثلث را به جبهه کمک کرده و باقی مانده را برای پرداخت خمس و ردّ مظالم مصرف نموده، آیا در مورد عمل به وصیت، چیزی بر عهده وصی هست؟

ج: واجب است به وصیت همانگونه که میت وصیت کرده، عمل شود و جایز نیست وصی، عمل به آن را حتی در بعضی از موارد ترک کند، بنا بر این اگر حتی مقداری از آن مال را در غیر مورد وصیت مصرف نماید، به همان مقدار ضامن است. س ۱۸۵۷: شخصی به دو نفر وصیت کرده که بعد از وفات او طبق آنچه که در وصیت نامه آمده است عمل کنند، در ماده سه آن مقرّر شده که همه ترکه موصی اعم از منقول و غیرمنقول و نقد و طلبهایی که از مردم دارد جمع شده و بعد از پرداخت بدهی های او از اصل ترکه، ثلث آن از همه ترکه جدا شود و طبق مواد ۴ و ۵ و ۶ که در وصیت نامه آمده است مصرف گردد و بعد از گذشت هفده سال باقی مانده ثلث، خرج ورثه فقیر شود. ولی دو وصی از زمان فوت موصی تا پایان این مدت موفق به جدا کردن ثلث نشده اند و عمل به مواد مذکور برای آنان امکان ندارد و ورثه هم مدعی هستند که وصیت نامه بعد از انقضای مدت مزبور باطل است و آن دو وصی هم حق دخالت در اموال موصی را ندارند، حکم این مسأله چیست؟ و این دو وصی چه وظیفه ای دارند؟

ج: وصیت و وصایت وصی با تأخیر در اجرا باطل نمی شود، بلکه بر آن دو وصی واجب است به وصیت عمل کنند هرچند مدت آن طولانی شود و تا زمانی که وصایت آنان مقید به مهلت خاصی که به پایان رسیده است نباشد، ورثه حق ندارند مزاحم آن دو در اجرای وصیت شوند.

س ۱۸۵۸: بعد از تقسیم ترکه میت بین ورثه و صدور اسناد مالکیت به نامهای آنان و گذشت شش سال از آن، یکی از ورثه ادعا می کند که متوفی به طور شفاهی به او وصیت کرده است که قسمتی از خانه به یکی از پسران او داده شود و بعضی از زنان هم به این امر شهادت می دهند، آیا بعد از گذشت مدت مزبور، ادعای او پذیرفته می شود؟

ج: مرور زمان و اتمام مراحل قانونی تقسیم ارث مانع از قبول وصیت، در صورتی که مستند به دلیل شرعی باشد نیست، در نتیجه اگر مدعی وصیت، ادعای خود را از طریق شرعی ثابت کند، بر همه واجب است که طبق آن عمل نمایند و در غیر این صورت هر کسی که اقرار به صحت ادعای او کرده، واجب است به مضمون آن ملتزم باشد و به مقدار سهم خود از ارث بر طبق آن عمل نماید.

س ۱۸۵۹: شخصی به دو نفر وصیت کرده است که قطعه ای از زمین های او را بفروشند و به نیابت از او به حج بروند و در وصیت نامه خود یکی از آن دو را به عنوان وصی و دیگری را ناظر بر او قرار داده است، سپس شخص سومی پیدا شده است که ادعا می کند که مناسک حج را بدون کسب اجازه از وصی و ناظر به نیابت از او بجا آورده است و درحال حاضر وصی هم از دنیا رفته و فقط ناظر زنده است، آیا ناظر باید دوباره با پول آن زمین از طرف میت فریضه حج انجام دهد؟ یا آنکه واجب است پول زمین را به عنوان اجرت به کسی بدهد که ادعا می کند از طرف میت حج را بجا آورده است؟ و یا چیزی در این رابطه بر او واجب نیست؟

ج: در صورتی که حج بر عهده میت باشد و بخواهد با وصیت به انجام حج توسط نائب، برئ الذمه شود اگر شخص سومی به نیابت از میت حج بجا آورد، برای او کافی است ولی آن شخص حق مطالبه اجرت از هیچکس را ندارد و در غیر این صورت، ناظر و وصی باید به وصیت میت عمل کنند و با پول زمین از طرف او فریضه حج را بجا آورند و اگر وصی قبل از عمل به

وصیت بمیرد، بر ناظر واجب است که برای عمل به وصیت به حاکم شرع مراجعه کند.

س ۱۸۶۰: آیا جایز است ورثه، وصی را وادار به پرداخت مبلغ معینی برای قضای نماز و روزه از طرف میت نمایند؟ و وصی در این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج: عمل به وصایای میت جزء مسئولیت‌های وصی و بر عهده اوست و باید براساس مصلحتی که تشخیص می‌دهد به آن عمل کند و ورثه حق دخالت در آن را ندارند.

س ۱۸۶۱: سند وصیت هنگام شهادت موصی در بمباران مخازن نفتی همراه او بوده و در نتیجه در آن حادثه سوخته و یا مفقود شده و کسی هم از مضمون آن آگاه نیست و در حال حاضر وصی نمی‌داند که آیا فقط او به تنهایی وصی است یا آنکه وصی دیگری نیز وجود دارد، وظیفه او چیست؟

ج: بعد از ثبوت اصل وصیت، بر وصی واجب است در مواردی که یقین به حصول تغییر و تبدیل در آنها ندارد، به وصیت عمل نماید و بر این احتمال که ممکن است وصی دیگری نیز باشد اعتنا نکند.

س ۱۸۶۲: آیا جایز است موصی فردی غیر از ورثه‌اش را به عنوان وصی خود برگزیند؟ و آیا کسی حق دارد با این کار او مخالفت نماید؟

ج: انتخاب و تعیین وصی از بین کسانی که موصی، آنان را شایسته این کار می‌داند، منوط به نظر خود او است و اشکال ندارد که فردی غیر از ورثه را به عنوان وصی خود تعیین کند و ورثه حق اعتراض به او را ندارند.

س ۱۸۶۳: آیا جایز است بعضی از ورثه بدون مشورت با دیگران و یا جلب موافقت وصی، از اموال میت تحت عنوان ضیافت برای او انفاق کنند؟

ج: اگر قصد آنان از این کار، عمل به وصیت است، انجام آن بر عهده وصی میت است و آنان حق ندارند بدون موافقت وصی، خودسرانه اقدام به این کار کنند و اگر قصد دارند که از ترکه میت به حساب ارث ورثه انفاق کنند، انجام آن منوط به اذن سایر ورثه است و اگر آنان راضی نباشند، نسبت به سهم ورثه دیگر این کار حکم غضب را دارد.

س ۱۸۶۴: موصی در وصیت‌نامه‌اش ذکر کرده است که فلانی وصی اول و زید وصی دوم او و عمرو وصی سوم اوست، آیا هر سه نفر با هم وصی او هستند یا آنکه فقط نفر اول وصی اوست؟

ج: این موضوع تابع قصد و نظر موصی است و تا از شواهد و قرائن بدست نیاید که مقصود او وصایت آن سه نفر به نحو اجتماعی است و یا وصایت آنان به نحو ترتیبی و تعاقبی است، باید توافق کنند که در عمل به وصیت به نحو اجتماعی عمل نمایند.

س ۱۸۶۵: اگر موصی سه نفر را به نحو اجتماعی وصی خود قرار دهد، ولی آنان در مورد روش عمل به وصیت، به توافق نرسند، نزاع بین آنان چگونه باید از بین برود؟

ج: در موارد تعدد وصی، در صورتی که راجع به چگونگی عمل به وصیت اختلاف بروز کند، واجب است به حاکم شرع مراجعه نمایند.

س ۱۸۶۶: با توجه به اینکه من پسر بزرگ پدرم هستم و شرعاً باید قضای نماز و روزه‌های او را بجا بیاورم، در موردی که قضای نماز و روزه چند سال بر عهده پدرم باشد، ولی وصیت کرده باشد که فقط قضای نماز و روزه یک سال برای او بجا آورده شود، تکلیف من چیست؟

ج: اگر میت وصیت کرده باشد که قضای نماز و روزه‌های او از ثلث ترکه بجا آورده شود، جایز است از ثلث ترکه، شخصی

را برای انجام آن اجیر نمایید و اگر نماز و روزه‌ای که بر ذمه اوست بیشتر از مقداری باشد که وصیت کرده است، بر شما واجب است که آنها را برای او قضا کنید، هر چند با اجیر کردن شخصی از مال خودتان برای انجام آن باشد.

س ۱۸۶۷: شخصی به پسر بزرگ خود وصیت کرده است که قطعه معینی از زمین‌های او را بفروشد و با پول آن از طرف او حج بجا بیاورد و او هم متعهد شده که این کار را برای پدرش انجام دهد، ولی با توجه به اینکه نتوانسته به موقع، مجوز سفر حج را از سازمان حج و زیارت بگیرد و اخیراً هزینه‌های آن هم افزایش یافته است، به طوری که پول آن زمین برای انجام سفر حج کفایت نمی‌کند، عمل به وصیت توسط خود او غیر ممکن شده است، در نتیجه مجبور شده جهت انجام حج برای پدرش کسی را نائب بگیرد، ولی پول زمین برای اجرت نیابت کافی نیست، آیا بر بقیه ورثه واجب است که برای عمل به وصیت پدر با او همکاری کنند یا آنکه انجام آن فقط وظیفه پسر بزرگتر است زیرا به هر حال او باید از طرف پدرش فریضه حج را انجام دهد؟

ج: در فرض مورد سؤال، پرداخت هیچ‌یک از هزینه‌های حج بر سایر ورثه واجب نیست، ولی اگر حج بر ذمه موصی مستقر شده باشد و پول زمینی که جهت انجام حج به نیابت از او معین کرده برای پرداخت هزینه‌های حج نیابتی هر چند از میقات کافی نباشد، در این صورت واجب است هزینه‌های حج میقاتی از اصل ترکه تکمیل شود.

س ۱۸۶۸: اگر قبضی وجود داشته باشد که نشان دهد میت مبالغی را به عنوان حقوق شرعی خود پرداخته و یا عده‌ای شهادت دهند که او حقوق خود را می‌پرداخته است، آیا بر ورثه پرداخت حقوق شرعی او از ترکه واجب است؟

ج: مجرد وجود قبض پرداخت مبالغی به حساب حقوق شرعی توسط میت و یا شهادت شهود به اینکه او حقوق شرعی خود را می‌پرداخته است، حجت شرعی بر براءت ذمه او از آن حقوق و همچنین عدم تعلق حقوق شرعی به اموال او محسوب نمی‌شود، در نتیجه اگر او در زمان حیات یا در وصیت‌نامه اعتراف کرده باشد که مقداری به عنوان حقوق شرعی بدهکار است و یا در ترکه او وجود دارد و یا ورثه یقین به آن پیدا کنند، بر آنان واجب است آن مقدار را که میت به آن اقرار کرده و یا یقین به وجود آن دارند، از اصل ترکه میت بپردازند و در غیر این موارد چیزی بر آنان واجب نیست.

س ۱۸۶۹: شخصی ثلث اموالش را برای خودش وصیت کرده و در حاشیه وصیت‌نامه خود قید کرده است که خانه موجود در باغ برای تأمین مخارج ثلث است و وصی باید بعد از گذشت بیست سال از وفات او، آن را بفروشد و پول آن را برای او مصرف نماید. آیا ثلث باید از همه ترکه اعم از خانه و اموال دیگر محاسبه شود تا در صورتی که قیمت خانه کمتر از مقدار ثلث باشد، از سایر اموال میت تکمیل شود، یا آنکه ثلث، فقط خانه است و اموال دیگری از ورثه به عنوان ثلث گرفته نمی‌شود؟

ج: اگر بخواهد با وصیت و آنچه در حاشیه وصیت‌نامه ذکر کرده، فقط خانه را به عنوان ثلث برای خودش تعیین کند و آن خانه هم از ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت بدهی‌های میت بیشتر نباشد، در این صورت فقط خانه ثلث است و اختصاص به میت دارد و همینطور است اگر قصد او بعد از وصیت به ثلث ترکه برای خودش، تعیین خانه برای مصارف ثلث باشد و قیمت آن هم به مقدار ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت دیون باشد و در غیر این صورت باید اموال دیگری از ترکه به خانه ضمیمه شود، به مقداری که مجموع آنها به اندازه ثلث ترکه برسد.

س ۱۸۷۰: بعد از گذشت بیست سال از تقسیم ارث و گذشت چهار سال از اینکه دختر میت سهم خود را فروخته است، مادر وصیت‌نامه‌ای را آشکار کرد که بر اساس آن همه اموال شوهر متعلق به همسر اوست و همچنین اعتراف نمود که این وصیت‌نامه از زمان فوت شوهرش نزد او بوده ولی تا کنون کسی را از وجود آن آگاه نکرده است، آیا با وجود آن حکم به

بطلان تقسیم ارث و فروش سهم الارث توسط دختر می‌شود؟ و بر فرض بطلان، آیا ابطال سند رسمی ملکی که شخص سومی آن را از دختر خریده، بر اثر اختلاف بین دختر و مادر در مورد آن صحیح است؟

ج: بر فرض صحّت وصیّت مزبور و ثبوت آن با دلیل معتبر، چون مادر از زمان وفات شوهرش تا هنگام تقسیم ترکه علم به آن وصیّت داشته و هنگام دادن سهم دختر و فروش آن به دیگری توسط او، وصیّت‌نامه در دست مادر بوده و در عین حال نسبت به وصیّت سکوت کرده و از اعتراض نسبت به دادن سهم به دختر با فرض این که محذوری از اعلام نداشته خودداری نموده و همچنین هنگامی که آن دختر سهم خود را فروخته، به فروش آن هم اعتراضی نکرده است، همه اینها رضایت او به گرفتن سهم الارث توسط دختر و فروش آن محسوب می‌شود و بعد از آن حق ندارد آنچه را به دخترش داده از او مطالبه کند و همچنین حق مطالبه چیزی را هم از مشتری ندارد و معامله‌ای که دختر او انجام داده محکوم به صحّت است و مبیع نیز مال مشتری است.

س ۱۸۷۱: یکی از شهدا به پدرش وصیّت کرده که اگر با حفظ خانه مسکونی او قادر به پرداخت بدهی‌های او نیست، آن را بفروشد و با پول آن دیون او را ادا کند و همچنین وصیّت کرده که مبلغی در کارهای خیر مصرف شود و پول زمین هم به دایی او داده شود و مادرش را هم به حج بفرستد و قضای چند سال نماز و روزه از طرف او بجا آورده شود. سپس برادر وی با همسرش ازدواج نمود و با آگاهی از خرید قسمتی از خانه توسط همسر شهید در خانه او ساکن شد و مبلغی را برای تعمیر خانه پرداخت کرد و یک سگه طلا هم از فرزند شهید گرفت تا برای تعمیر خانه مصرف کند، تصرّفات او در خانه شهید و اموال فرزند او چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه اقدام به تربیت و پرداخت نفقه فرزند شهید نموده، استفاده او از حقوق ماهانه‌ای که مخصوص فرزند شهید است چه حکمی دارد؟

ج: واجب است همه اموال آن شهید عزیز محاسبه شود و بعد از پرداخت همه دیون مالی او از آن، ثلث باقی‌مانده آن برای اجرای وصیّت‌های او مانند قضای نماز و روزه از طرف او و پرداخت هزینه سفر حج به مادر و امثال آنها، مصرف شود، سپس دو ثلث دیگر و باقی‌مانده ثلث قبلی بین ورثه شهید که عبارتند از پدر و مادر و فرزند و همسر او، طبق کتاب و سنت تقسیم شود و همه تصرّفات در خانه و وسایلی که مال آن شهید هستند باید با اذن ورثه و ولیّ شرعی صغیر صورت بگیرد و برادر شهید هم حق ندارد هزینه تعمیراتی را که بدون اذن و اجازه ولیّ شرعی صغیر در خانه انجام داده، از مال صغیر بردارد و همچنین جایز نیست سگه طلا و حقوق ماهانه صغیر را برای تعمیر خانه و مخارج خودش مصرف نماید و حتی نمی‌تواند آنها را برای انفاق بر خود صغیر هم استفاده کند مگر با اذن و اجازه ولیّ شرعی او و در غیر این صورت ضامن آن مال است و باید آن را به صغیر بپردازد و همچنین خرید خانه هم باید با اذن و اجازه ورثه و ولیّ شرعی صغیر صورت بگیرد.

س ۱۸۷۲: موصی در وصیّت‌نامه خود نوشته است که همه اموال او که شامل سه هکتار باغ میوه است به این صورت مصالحه شده‌اند که دو هکتار آن بعد از وفات او مال جمعی از فرزندانش باشد و هکتار سوم برای خودش باشد تا در وصایای او مصرف شود و بعد از فوت او معلوم شده که مجموع مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است، بنا بر این اولاً: آیا مطلبی که در وصیّت‌نامه نوشته، مصالحه بر اموال به آن صورت که او نوشته محسوب می‌شود یا آنکه وصیّت بر اموالش بعد از وفات اوست؟ و ثانیاً: بعد از آنکه معلوم شد که مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است، آیا همه آن اختصاص به فرزندان او دارد

و موضوع یک هکتاری که اختصاص به خودش داده بود منتفی می‌شود یا آنکه به گونه دیگری باید عمل شود؟

ج: تا زمانی که تحقق صلح توسط او در زمان حیاتش بر وجه صحیح شرعی که متوقف بر قبول مصالحه له در زمان حیات مصالح است، احراز نشده باشد آنچه که او ذکر کرده بر وصیّت حمل می‌شود، در نتیجه وصیّت او راجع به اینکه باغهای میوه

برای جمعی از فرزندان او و خودش باشد در ثلث مجموع ترکه، نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اجازه ورثه است و در صورت عدم اجازه آنان، مقدار زائد بر ثلث، ارث آنان است.

### قسمت سوم

س ۱۸۷۳: فردی همه اموال خود را به نام پسر خود نموده است به این شرط که بعد از وفات پدر، مقدار معینی پول نقد به هر یک از خواهرانش به جای سهم آنان از ارث بپردازد، ولی یکی از خواهران او هنگام فوت پدر حضور نداشت و در نتیجه نتوانست در آن زمان حق خود را بگیرد و هنگامی که به آن شهر مراجعت نمود، حق خود را از برادرش مطالبه کرد. ولی برادرش در آن زمان چیزی به او نپرداخت و در حال حاضر که چندین سال از آن می‌گذرد و قدرت خرید مبلغ مورد وصیت بسیار کاهش پیدا کرده، اعلام نموده که حاضر است آن مبلغ را به او بپردازد، ولی خواهر او آن پول را با همان قدرت خریدش در آن زمان، مطالبه می‌کند و برادر او از پرداخت آن خودداری می‌کند و خواهرش را متهم به مطالبه ربا می‌نماید. این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر اصل تحویل ترکه به فرزند مذکور و وصیت به پرداخت مبالغی پول به فرزندان مونث بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، هر یک از خواهران فقط استحقاق دریافت مبلغ مورد وصیت را دارند، ولی در صورتی که قدرت خرید هنگام پرداخت، از قدرت خرید در وقت فوت موصی کمتر شده باشد، احوط این است که دو طرف در مورد مقدار تفاوت با هم مصالحه کنند و این در حکم ربا نیست.

س ۱۸۷۴: پدر و مادرم در زمان حیاتشان و در حضور سایر فرزندان یک قطعه زمین کشاورزی را به عنوان ثلث اموالشان اختصاص دادند تا بعد از وفات برای پرداخت هزینه‌های کفن و دفن و روزه و نماز و غیره، مورد استفاده قرار گیرد و راجع به آن به من که تنها پسرشان هستم وصیت کردند و با توجه به اینکه آنان بعد از وفات، پول نقدی نداشتند، هزینه همه آن امور را از پول خودم پرداخت کردم، آیا اکنون جایز است مقداری را که خرج کرده‌ام از ثلث مذکور بردارم؟

ج: اگر آنچه را که برای میت خرج کرده‌اید به حساب وصیت و به قصد برداشتن آن از ثلث پرداخته باشید، جایز است آن را از ثلث اموال میت بردارید و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۸۷۵: مردی وصیت کرده که اگر همسرش بعد از وفات او ازدواج نکرد، ثلث خانه‌ای که در آن سکونت دارد مال او باشد و با توجه به اینکه او بعد از انقضای عده، ازدواج نکرده و نشانه‌ای هم مبنی بر قصد ازدواج او در آینده وجود ندارد، تکلیف وصی و سایر ورثه در مورد اجرای وصیت موصی چیست؟

ج: بر آنان واجب است فعلاً ملک مورد وصیت را به زوجه بدهند، ولی این انتقال مشروط به عدم ازدواج است، در نتیجه اگر بعد از آن، ازدواج کند، ورثه حق فسخ و پس گرفتن ملک را دارند.

س ۱۸۷۶: هنگامی که می‌خواستیم ارثیه پدرمان را که او نیز از پدرش به ارث برده بود و بین ما و عمو و مادر بزرگ ما مشترک بود و آنان نیز آن اموال را از جد ما، به ارث برده بودند، تقسیم کنیم آنان وصیت‌نامه جدّم مربوط به سی سال قبل را ارائه دادند، که در آن به هر کدام از مادر بزرگ و عمویم علاوه بر سهمشان از ترکه، مبلغ معینی پول نقد هم وصیت کرده بود، ولی آن دو این مبلغ را به قیمت فعلی آن تبدیل نموده و در نتیجه چندین برابر مبلغ مورد وصیت را از اموال مشترک به خود تخصیص دادند، آیا این کار آنان شرعاً صحیح است؟



ج: احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید پول، با هم مصالحه کنید، و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۸۷۷: یکی از شهدای عزیز وصیت کرده که فرشی را که برای خانه‌اش خریده است به حرم ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) در کربلای معلی هدیه شود و در حال حاضر اگر بخواهیم آن را در خانه نگه داریم تا عمل به وصیت ممکن شود، خوف این را داریم که فرش تلف شود، آیا جایز است برای جلوگیری از ضرر و خسارات، از آن در مسجد یا حسینیه محله استفاده کنیم؟

ج: اگر حفظ فرش تا زمانی که امکان عمل به وصیت را پیدا کنید، متوقف بر استفاده از آن به طور موقت در مسجد یا حسینیه باشد، اشکال ندارد.

س ۱۸۷۸: شخصی وصیت کرده که مقداری از درآمدهای بعضی از املاکش به مصرف مسجد و حسینیه و مجالس دینی و امور خیریه و مانند آن برسد، ولی ملک مذکور و املاک دیگر او غصب شده‌اند و گرفتن آن از دست غاصب هزینه‌هایی را در بردارد، آیا جایز است که آن هزینه‌ها از موصی به برداشت شود؟ و آیا مجزّد امکان آزاد کردن ملک از غصب برای صحت وصیت کافی است؟

ج: برداشتن هزینه‌های گرفتن املاک از دست غاصب از درآمدهای ملک مورد وصیت، به همان مقدار اشکال ندارد و برای صحت وصیت به ملک، قابلیت آن برای استفاده در مورد وصیت کافی است هرچند بعد از گرفتن آن از دست غاصب باشد و این کار هم نیازمند صرف مال باشد.

س ۱۸۷۹: شخصی همه اموال منقول و غیر منقول خود را برای پسرش وصیت کرده و با این کار شش دختر خود را از ارث محروم نموده است، آیا این وصیت نافذ است؟ و در صورتی که نافذ نباشد، چگونه آن اموال بین شش دختر و یک پسر تقسیم می‌شود؟

ج: صحت وصیت مزبور فی الجمله مانعی ندارد، ولی فقط به مقدار ثلث مجموع ترکه نافذ است و در مقدار زائد بر آن، متوقف بر اجازه جمیع ورثه است، در نتیجه اگر دخترها از اجازه آن خودداری کردند، هر یک از آنان سهم الارث خود را از دو سوم ترکه می‌برند، بنا بر این دارایی پدر به بیست و چهار قسمت تقسیم می‌شود و سهم پسر از آن به عنوان ثلث موصی به هشت بیست و چهارم و سهم او از دو سوم باقی مانده چهار بیست و چهارم می‌شود و سهم هر یک از دخترها هم دو بیست و چهارم است و به عبارت دیگر نصف مجموع ترکه متعلق به پسر است و نصف دیگر بین آن شش دختر تقسیم می‌شود.

## غصب

س ۱۸۸۰: شخصی قطعه زمینی را به نام فرزند صغیرش خریداری کرده و سند عادی آن را به اسم او به این صورت تنظیم نموده است: «فروشنده فلان شخص است و خریدار هم فلان فرزندش می‌باشد» و بعد از آنکه آن کودک به سن بلوغ رسید زمین مزبور را به شخص دیگری فروخت، ولی ورثه پدر با این ادعا که آن را از پدرشان به ارث برده‌اند، با آنکه اسمی از پدرشان در سند عادی نیامده آن زمین را تصرف کردند، آیا جایز است ورثه در این حالت برای مشتری دوم مزاحمت ایجاد کنند؟

ج: مجزّد ذکر نام فرزند صغیر در قرارداد معامله به عنوان مشتری، ملاک مالکیت او نیست، بنا بر این اگر ثابت شود که پدر زمینی را که با پول خودش خریده، به فرزندش هبه کرده و یا به او صلح نموده، زمین متعلق به اوست و اگر آن را بعد از

رسیدن به سن بلوغ به نحو صحیح شرعی به خریدار دیگری بفروشد، کسی حق مزاحمت و گرفتن زمین از دست او را ندارد. س ۱۸۸۱: قطعه زمینی را که تعدادی از خریداران آن را خریده و فروخته‌اند، خریداری نموده و مبادرت به ساخت خانه در آن کردم و در حال حاضر شخصی ادعا می‌کند که آن زمین ملک اوست و سند آن هم به‌طور رسمی قبل از انقلاب اسلامی به نام او ثبت شده است و به همین دلیل او بر علیه من و تعدادی از همسایگانم به دادگاه شکایت نموده است، آیا تصرفات من در این زمین با توجه به ادعای او غصب محسوب می‌شود؟

ج: خرید زمین از ذوالید قبلی طبق ظاهر شرع محکوم به صحت است و زمین ملک خریدار است، در نتیجه تا زمانی که فردی که مدعی مالکیت قبلی زمین است، مالکیت شرعی خود را در دادگاه ثابت نکند، حق مزاحمت متصرف و ذوالید فعلی را ندارد.

س ۱۸۸۲: زمینی در یک سند عادی به نام پدری است و بعد از مدتی سند رسمی آن به نام فرزند صغیرش صادر می‌شود، ولی هنوز زمین در اختیار پدر است و اکنون که فرزند به سن بلوغ رسیده، ادعا می‌کند که آن زمین ملک اوست زیرا سند رسمی به نام او ثبت شده است، ولی پدر او می‌گوید که زمین را با پول خودش و برای خودش خریده و فقط برای تخفیف مالیات، آن را به نام فرزندش نموده است. آیا اگر فرزند او زمین را بدون رضایت پدرش تصرف کند غاصب محسوب می‌شود؟

ج: اگر پدری که زمین را با پول خودش خریده، تا بعد از بلوغ فرزند، متصرف در آن بوده است، تا زمانی که فرزند ثابت نکرده که پدرش آن زمین را به او هبه کرده و مالکیت آن را به او منتقل نموده، حق ندارد به مجرد اینکه سند رسمی آن به نام اوست در مالکیت و تصرف در زمین و تسلط بر آن، مزاحم پدرش شود.

س ۱۸۸۳: شخصی قطعه زمینی را پنجاه سال قبل خریده است و اکنون با استناد به اسم کوه بلندی که در سند مالکیت آن به عنوان محدوده زمین مذکور ذکر شده، ادعای مالکیت میلیونها متر از زمین‌های عمومی و دهها خانه قدیمی را می‌کند که در منطقه واقع بین زمین خریداری شده و آن کوه ساخته شده‌اند، همچنین مدعی است که نماز اهالی آن منطقه در خانه‌ها و زمین‌های مزبور بر اثر غصب باطل است، قابل ذکر است که او در گذشته هیچ تصرفی در آن زمین‌ها و خانه‌های مسکونی قدیمی موجود در آن مکان نداشته و دلائلی هم که وضعیت آن زمین‌ها را از صدها سال پیش مشخص کند وجود ندارد، با توجه به این مطالب مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر زمین‌های واقع بین زمین خریداری شده و کوهی که به عنوان محدوده آن در سند ذکر شده، از زمین‌های بایری باشد که مسبوق به مالکیت شخص خاصی نیست و یا از زمین‌هایی باشد که در اختیار متصرفان قبلی بوده و از آنان به متصرفان کنونی منتقل شده است، در این صورت هر کس نسبت به هر مقدار از آن زمین‌ها یا خانه‌ها که در اختیار اوست و در آنها تصرف مالکانه دارد، شرعاً مالک محسوب می‌شود و تا زمانی که مدعی مالکیت ادعای خود را از طریق شرعی نزد مراجع قضایی ثابت نکرده، تصرفات آنان در آن ملک محکوم به اباحت و حلیت است.

س ۱۸۸۴: آیا جایز است در زمینی که حاکم، حکم به مصادره آن کرده، بدون رضایت مالک قبلی آن، مسجد ساخته شود؟ و آیا خواندن نماز و برپایی سایر شعائر دینی در این قبیل مساجد جایز است؟

ج: اگر زمین مزبور به حکم حاکم شرع یا با استناد به قانون جاری دولت اسلامی از مالک قبلی آن گرفته شده باشد و یا سابقه مالکیت شرعی برای مدعی آن ثابت نشود، تصرف در آن متوقف بر اجازه مدعی مالکیت و یا مالک قبلی آن نیست در نتیجه ساخت مسجد در آن و خواندن نماز و برپایی شعائر در آن اشکال ندارد.

س ۱۸۸۵: زمینی نسل به نسل از طریق ارث به ورثه رسیده است و سپس غاصبی آن را غصب کرده و به تملک خود در آورده

است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی حکومت، اقدام به پس گرفتن آن از غاصب نموده‌اند، آیا شرعاً مالکیت آن به ورثه می‌رسد یا آنکه فقط در خرید آن از دولت حق تقدم دارند؟

ج: مجرد سابقه تصرفات از طریق ارث، مستلزم مالکیت و حق تقدم در خرید نیست، ولی تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده، اماره‌ای شرعی بر ملکیت است، بنا بر این اگر ثابت شود که ورثه مالک زمین نیستند، و یا مالکیت دیگران نسبت به آن زمین ثابت شود. ورثه حق مطالبه زمین یا عوض آن را ندارند و در غیر این صورت حق دارند به مقتضای ذوالید بودن، عین زمین یا عوض آن را مطالبه کنند.

## حجر و نشانه‌های بلوغ

س ۱۸۸۶: پدری یک دختر و یک پسر بالغ سفیه دارد که تحت سرپرستی او است، آیا بعد از مرگ پدر جایز است خواهر به عنوان ولایت بر برادر سفیه در اموالش تصرف کند؟

ج: خواهر و برادر نسبت به برادر سفیه خود ولایتی ندارند، بلکه ولایت بر برادر سفیه و اموالش در صورتی که جد پدری نداشته باشد و پدر هم به کسی برای ولایت بر او وصیت نکرده باشد، با حاکم شرع است.

س ۱۸۸۷: آیا معیار در سن بلوغ پسران و دختران سال شمسی است یا قمری؟

ج: معیار، سال قمری است.

س ۱۸۸۸: برای تشخیص اینکه فردی به سن بلوغ رسیده یا نه، چگونه می‌توان بر اساس سال قمری، تاریخ ولادت او را از نظر سال و ماه بدست آورد؟

ج: در صورتی که تاریخ تولد بر اساس سال شمسی معلوم باشد، می‌توان آن را از طریق محاسبه اختلاف بین سال قمری و سال شمسی بدست آورد.

س ۱۸۸۹: آیا پسری که قبل از پانزده سالگی محتمل شده، حکم به بلوغ او می‌شود؟

ج: با احتلام، حکم به بلوغ او می‌شود زیرا احتلام شرعاً از نشانه‌های بلوغ است.

س ۱۸۹۰: اگر به مقدار ده درصد احتمال بدهیم که دو علامت دیگر بلوغ (غیر از سن تکلیف) زودتر ظاهر شده‌اند، حکم چیست؟

ج: مجرد احتمال اینکه آن دو نشانه زودتر ظاهر شده‌اند، برای حکم به بلوغ کافی نیست.

س ۱۸۹۱: آیا جماع از نشانه‌های بلوغ محسوب می‌شود و با انجام آن، تکالیف شرعی واجب می‌گردند؟ و اگر فردی از آن آگاهی نداشته باشد و چندین سال بگذرد، آیا غسل جنابت بر او واجب می‌شود؟ و آیا اگر اعمال مشروط به طهارت مانند

نماز و روزه را قبل از غسل جنابت انجام بدهد، آن اعمال باطل هستند و قضای آنها واجب است؟

ج: مجرد جماع بدون انزال و خروج منی از نشانه‌های بلوغ نیست، ولی باعث جنابت می‌شود و واجب است هنگام رسیدن به سن بلوغ غسل کند و تا زمانی که یکی از نشانه‌های بلوغ در فردی تحقق پیدا نکرده، شرعاً حکم به بلوغ او نمی‌شود و مکلف به احکام شرعی نیست و کسی که در کودکی بر اثر جماع جنب شده و سپس بعد از رسیدن به سن بلوغ، بدون انجام غسل جنابت نماز خوانده و روزه گرفته، واجب است نمازهای خود را اعاده کند، ولی در صورتی که جهل به جنابت داشته، قضای روزه‌هایش واجب نیست.

س ۱۸۹۲: تعدادی از دانش‌آموزان دختر و پسر مؤسسه ما طبق تاریخ تولدشان به سن بلوغ رسیده‌اند و بر اثر مشاهده اختلال

در حافظه و ضعف آن، مورد معاینات پزشکی قرار گرفتند تا هوش و حافظه آنان آزمایش شود، نتیجه آن بررسی‌ها اثبات عقب‌ماندگی ذهنی آنان از یک سال پیش یا بیشتر بود، ولی بعضی از آنان را نمی‌توان مجنون محسوب کرد زیرا در حدی هستند که مسائل اجتماعی و دینی را درک می‌کنند، آیا تشخیص این مرکز مانند تشخیص پزشکان اعتبار دارد و برای آن دانش‌آموزان ملاک است؟

ج: معیار توجه تکالیف شرعی به انسان این است که او شرعاً بالغ و از نظر عرف عاقل باشد، ولی درجات درک و هوش معتبر نیست و در این رابطه تأثیری ندارد.

س ۱۸۹۳: در بعضی از احکام در خصوص کودک ممیز آمده است: «کودکی که خوب را از بد تشخیص می‌دهد» منظور از خوب و بد چیست؟ و سن تمیز چه سنی است؟

ج: منظور از خوب و بد چیزی است که عرف آن را خوب یا بد می‌داند و باید در این رابطه، شرایط زندگی کودک و عادات و آداب و سنت‌های محلی هم ملاحظه شود و امّا سن تمیز، به تبع اختلاف اشخاص در استعداد و درک و هوش، مختلف است.

س ۱۸۹۴: آیا دیدن خونی که دارای صفات حیض است، توسط دختر قبل از اتمام نه سالگی، علامت بلوغ اوست؟

ج: این خون علامت شرعی بلوغ دختر نیست و حکم حیض را ندارد هر چند صفات آن را داشته باشد.

س ۱۸۹۵: اگر فردی که به علتی توسط مراجع قضایی از تصرف در اموال خود ممنوع شده، مقداری از اموال خود را قبل از وفات به عنوان تقدیر و تشکر از خدمات پسر برادرش به او بدهد و برادر زاده‌اش هم اموال مزبور را بعد از وفات عمویش خرج تجهیز و برآورده کردن نیازهای خاص او بکند، آیا جایز است مراجع قضایی، آن اموال را از او مطالبه کنند؟

ج: اگر اموالی که به برادر زاده‌اش داده، مشمول حجر بوده و یا ملک دیگری باشد، شرعاً حق ندارد آن را به او بدهد و برادر زاده‌اش هم نمی‌تواند در آن تصرف کند و جایز است مراجع قضایی آن مال را از او مطالبه کنند و در غیر این صورت کسی حق ندارد آن مال را از او پس بگیرد.

## مضاربه

س ۱۸۹۶: آیا مضاربه با غیر از طلا و نقره جایز است؟

ج: مضاربه با اسکناسی که امروزه رایج است، اشکال ندارد، ولی مضاربه با کالا صحیح نیست.

س ۱۸۹۷: آیا استفاده از عقد مضاربه در کارهای تولیدی و خدماتی و توزیع و تجارت صحیح است؟ و آیا عقودی که امروزه تحت عنوان مضاربه در فعالیتهای غیرتجاری متعارف شده‌اند، شرعاً صحیح هستند یا خیر؟

ج: عقد مضاربه فقط مختص بکارگیری سرمایه در تجارت از طریق خرید و فروش است، و استفاده از آن به عنوان مضاربه در زمینه‌های تولید و توزیع و خدمات و مانند آن، صحیح نیست. لکن مانعی ندارد که این امور را تحت عنوان عقود شرعی دیگر مثل جعاله و صلح و غیرذکر انجام دهند.

س ۱۸۹۸: مبلغی پول از یکی از دوستانم به عنوان مضاربه گرفتم، به این شرط که آن مبلغ و مقداری اضافه را بعد از گذشت مدتی به او بپردازم و من هم قسمتی از آن را به یکی از دوستانم که به آن احتیاج داشت دادم و قرار شد یک سوم سود پول را او بپردازد. آیا این کار صحیح است؟

ج: گرفتن پول از کسی به این شرط که اصل پول را همراه با مقداری اضافه، بعد از مدتی به او بپردازید، عقد مضاربه نیست

بلکه قرض ربوی حرام است، و امّا گرفتن آن پول به عنوان مضاربه، قرض از او محسوب نمی‌شود و پول نیز ملک عامل نمی‌گردد، بلکه بر ملکیت صاحب آن باقی می‌ماند و عامل فقط حق تجارت با آن را دارد و هر دو بر اساس توافقی که کرده‌اند در سود آن شریک هستند و عامل حق ندارد بدون اذن صاحب مال، مقداری از آن را به دیگری قرض بدهد و یا به عنوان مضاربه در اختیار او بگذارد.

س ۱۸۹۹: قرض گرفتن پول به اسم مضاربه، از اشخاصی که پول را به عنوان مضاربه می‌دهند تا در برابر هر صد هزار تومان طبق قرارداد هر ماه در حدود چهار یا پنج هزار تومان سود دریافت کنند، چه حکمی دارد؟

ج: قرض گرفتن به صورت مزبور مضاربه نیست، بلکه همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام است و با تغییر صورتی عنوان، حلال نمی‌شود، هر چند اصل قرض صحیح است و قرض گیرنده مالک مال می‌شود.

س ۱۹۰۰: شخصی مبلغی پول به فردی داده تا با آن تجارت کند و هر ماه مبلغی را به عنوان سود آن به او بپردازد و همه خسارتها هم بر عهده او باشد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر قرارداد ببندند که با مال او به نحو صحیح شرعی مضاربه صورت بگیرد و بر عامل شرط کند که هر ماه مقداری از سهم او از سود آن را علی الحساب به او بدهد و اگر خسارتی متوجه سرمایه شد، عامل ضامن باشد، چنین معامله‌ای صحیح است.

س ۱۹۰۱: مبلغی پول برای خرید و وارد کردن و فروش وسایل نقلیه به شخصی دادم، به این شرط که سود حاصل از فروش آنها به طور مساوی بین ما تقسیم شود و او هم بعد از گذشت مدتی مبلغی را به من داد و گفت: این سهم شما از سود است، آیا گرفتن آن مبلغ برای من جایز است؟

ج: اگر سرمایه را به عنوان مضاربه به او داده‌اید و او هم با آن وسایل نقلیه خریده و فروخته باشد و سهم شما از سود را بدهد، آن سود برای شما حلال است.

س ۱۹۰۲: شخصی مبلغی پول را برای تجارت با آن نزد فرد دیگری سپرده و هر ماه مبلغی را علی الحساب از او می‌گیرد و سر سال مبادرت به محاسبه سود و زیان می‌کنند، اگر صاحب پول و آن شخص با رضایت هم سود و زیان را به یکدیگر ببخشند، آیا انجام این کار توسط آنان صحیح است؟

ج: اگر آن مال را به عنوان انجام مضاربه به طور صحیح، به او داده باشد، اشکال ندارد که صاحب سرمایه هر ماه مبلغی از سود را علی الحساب از عامل بگیرد و همچنین مصالحه آن دو نسبت به آنچه که هر کدام از آنان شرعاً مستحق دریافت آن از دیگری است، اشکال ندارد، ولی اگر به عنوان قرض باشد و شرط کند که قرض گیرنده هر ماه مقداری سود به قرض دهنده بدهد، سپس در آخر سال نسبت به آنچه که هر کدام از آنان مستحق دریافت آن از دیگری است، مصالحه کنند، این همان قرض ربوی است که حرمت تکلیفی دارد و شرط در ضمن آن هم باطل است، هر چند اصل قرض صحیح می‌باشد و این کار به مجرد توافق آن دو بر هبه سود و زیان به یکدیگر حلال نمی‌شود، بنا بر این قرض دهنده نمی‌تواند هیچ سودی بگیرد، همانگونه که ضامن هیچ خسارتی هم نیست.

س ۱۹۰۳: شخصی مالی را به عنوان مضاربه از فردی گرفته است، به این شرط که دو سوم سود برای او و یک سوم آن متعلق به صاحب سرمایه باشد و با آن کالایی خریده و به شهر خود فرستاد، ولی آن کالا در راه به سرقت رفت، خسارت بر عهده چه کسی است؟

ج: تلف شدن تمام یا قسمتی از سرمایه یا مال التجاره در صورتی که ناشی از تعدی و تفریط عامل یا شخص دیگری نباشد، بر عهده صاحب سرمایه است و با سود جبران می‌شود مگر آنکه شرط شود که خسارت صاحب سرمایه بر عهده عامل باشد.

س ۱۹۰۴: آیا جایز است مالی به قصد کسب و تجارت به کسی داده و یا از او گرفته شود، به این شرط که سود حاصل از آن بدون آنکه ربا باشد، بین آن دو با رضایت تقسیم شود؟

ج: اگر گرفتن یا دادن مال برای تجارت، به عنوان قرض باشد، همه سود آن متعلق به وام گیرنده است. همچنانکه تلف و خسارت آن هم بر عهده اوست و صاحب مال فقط مستحق دریافت عوض آن از وام گیرنده است و جایز نیست هیچ سودی از او دریافت کند، و اگر به عنوان مضاربه باشد، برای دستیابی به نتایج آن، باید عقد مضاربه به طور صحیح بین آنان محقق شود و همچنین شرایطی که از نظر شرعی برای صحت آن لازم است باید رعایت شود، که از جمله آنها تعیین سهم هر یک از آنان از سود به صورت کسر مشاع است و در غیر این صورت، آن مال و همه درآمد حاصل از تجارت با آن متعلق به صاحب آن است و عامل فقط مستحق دریافت اجرت المثل کار خود است.

س ۱۹۰۵: با توجه به اینکه معاملات بانکها واقعاً مضاربه نیستند، زیرا بانک هیچ خسارتی را بر عهده نمی گیرد، آیا مبلغی که سپرده گذاران هر ماه به عنوان سود پولشان از بانک می گیرند، حلال است؟

ج: صرف عدم تحمل خسارت توسط بانک، موجب بطلان مضاربه نمی شود. و همچنین دلیل بر صوری و شکلی بودن عقد مضاربه هم نیست، زیرا شرعاً اشکال ندارد که مالک یا وکیل او در ضمن عقد مضاربه شرط کنند که عامل، ضامن ضرر و زیانهای صاحب سرمایه باشد، بنا بر این تا زمانی که احراز نشود مضاربه ای که بانک به عنوان وکیل سپرده گذاران ادعای انجام آن را دارد، صوری و به سببی باطل است، آن مضاربه محکوم به صحت می باشد و سودهای حاصل از آن که به صاحبان اموال می دهد، برای آنان حلال است.

س ۱۹۰۶: مبلغ معینی پول به یک زرگر دادم تا آن را در خرید و فروش بکار بگیرد، و چون او همیشه سود می برد و خسارت نمی بیند، آیا جایز است هر ماه مبلغ خاصی از سود را از او مطالبه کنم؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، آیا جایز است عوض آن مقداری جواهرات بگیرم؟ و آیا اگر آن مبلغ توسط شخصی که بین ما واسطه است پرداخت شود، اشکال برطرف می شود؟ و اگر مبلغی را به عنوان هدیه در برابر آن پول به من بدهد، باز هم اشکال دارد؟

ج: در مضاربه شرط است که تعیین سهم هر یک از صاحب سرمایه و عامل از سود به صورت یکی از کسرهای ثلث و ربع و نصف و غیره باشد، بنا بر این با تعیین مبلغ معینی به عنوان سود ماهیانه برای صاحب سرمایه، مضاربه صحیح نیست، اعم از اینکه سود ماهیانه ای که معین شده پول نقد باشد یا کالا- و یا جواهرات و نیز اعم از این که خودش به طور مستقیم آن را دریافت کند و یا توسط شخص دیگری و همچنین فرقی نمی کند که آن را به عنوان سهم خود از سود دریافت کند یا عامل، آن را در برابر تجارتی که با پول صاحب سرمایه کرده به عنوان هدیه به او بدهد، بله، می توانند شرط کنند که صاحب سرمایه مقداری از سود را بعد از حصول آن، هر ماه به طور علی الحساب دریافت کند تا در پایان مدت عقد مضاربه آن را محاسبه کنند.

س ۱۹۰۷: شخصی مبلغی پول به عنوان مضاربه از چند نفر برای تجارت گرفته است به این شرط که سود آن بین او و صاحبان اموال به نسبت پولشان تقسیم شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر روی هم گذاشتن پولها برای تجارت با اذن صاحبان آنها صورت بگیرد، اشکال ندارد.

س ۱۹۰۸: آیا جایز است در ضمن عقد لازم شرط شود که عامل هر ماه مبلغ معینی به صاحب سرمایه در برابر سهمی که از سود دارد بپردازد و نسبت به کم و زیاد آن مصالحه کنند؟ و به عبارت دیگر، آیا صحیح است در ضمن عقد لازم شرطی کنند که مخالف احکام مضاربه است؟

ج: اگر شرط همان صلح باشد به این معنی که صاحب سرمایه سهم خود را از سود که با کسر مشاع معین شده پس از حصول آن به مبلغی که عامل هر ماه به او می‌دهد صلح کند، اشکال ندارد، ولی اگر شرط، تعیین سهم مالک از سود به مبلغی باشد که عامل می‌خواهد هر ماه به او بپردازد، این شرط خلاف مقتضای عقد مضاربه بوده و در نتیجه باطل است.

س ۱۹۰۹: تاجری مقداری پول از شخصی به عنوان سرمایه مضاربه گرفت، به این شرط که درصد معینی از سود تجارت با آن را به او بپردازد، در نتیجه آن پول و سرمایه خودش را روی هم گذاشت تا با مجموع آنها تجارت کند و هر دو از ابتدا می‌دانستند که تشخیص مقدار سود ماهانه این مبلغ مشکل است، به همین دلیل توافق کردند که مصالحه کنند، آیا عقد مضاربه در این حالت شرعاً صحیح است؟

ج: عدم امکان تشخیص مقدار سود ماهانه خصوص سرمایه مالک، ضرر به صحت عقد مضاربه نمی‌زند، به شرط اینکه شرایط دیگر صحت مضاربه رعایت شود، در نتیجه اگر عقد مضاربه را با رعایت شرایط شرعی آن منعقد کنند، سپس توافق نمایند که برای تقسیم سود بدست آمده مصالحه کنند، به این صورت که بعد از دستیابی به سود، صاحب سرمایه سهم خود از آن را به مبلغ معینی صلح نماید، اشکال ندارد.

س ۱۹۱۰: شخصی مبلغی پول را به عنوان مضاربه به فردی داده است، به این شرط که شخص سومی آن مال را ضمانت کند، در این صورت اگر عامل با آن پول فرار نماید، آیا کسی که پول را پرداخت کرده، حق دارد برای گرفتن آن به ضامن مراجعه کند؟

ج: شرط ضمان مال مورد مضاربه در صورت مذکور اشکال ندارد، در نتیجه اگر عامل با آن پولی که بعنوان سرمایه مضاربه گرفته است، فرار نماید و یا آن را بر اثر تعدی و تفریط تلف کند، صاحب سرمایه حق دارد برای گرفتن عوض آن به ضامن مراجعه نماید.

س ۱۹۱۱: اگر عامل مقداری از سرمایه مضاربه را که از اشخاص متعدد برای تجارت گرفته است، بدون اجازه مالک آن به عنوان قرض به کسی بدهد، اعم از اینکه مجموع سرمایه باشد و یا از سرمایه فرد خاصی، آیا ید او نسبت به اموال دیگران که به عنوان مضاربه در اختیار او قرار گرفته است، ید عدوانی محسوب می‌شود؟

ج: ید امانی او در مقداری که بدون اذن مالک آن به عنوان قرض به کسی داده است، تبدیل به ید عدوانی می‌شود و در نتیجه ضامن آن است، ولی نسبت به سایر اموال تا زمانی که در آنها تعدی و تفریطی نکرده، ید او ید امانی باقی می‌ماند.

## احکام بانکها

### احکام بانکی (۱)

س ۱۹۱۲: در صورتی که بانکها برای دادن وام شرط کنند که وام گیرنده، مبلغی اضافی بپردازد، آیا مکلف برای گرفتن چنین وامی باید از حاکم شرع یا وکیل او اذن بگیرد؟ آیا گرفتن این وام در صورت عدم ضرورت و نیاز، جایز است؟

ج: اصل وام گرفتن مشروط به اذن حاکم شرع نیست حتی اگر از بانک دولتی باشد و از نظر حکم وضعی صحیح است هر چند ربوی باشد، ولی در صورت ربوی بودن، گرفتن آن از نظر تکلیفی حرام است چه از مسلمان گرفته شود یا از غیر مسلمان و چه از دولت اسلامی بگیرد یا از دولت غیر اسلامی، مگر آنکه به حدی مضطر باشد که ارتکاب حرام را مجاز کند و گرفتن وام حرام هم با اذن حاکم شرع حلال نمی‌شود، بلکه اذن او در این رابطه موردی ندارد ولی شخص می‌تواند در این صورت

برای اینکه مرتکب حرام نشود پرداخت مبلغ اضافی را قصد نکند، هر چند بداند که آن را از او خواهند گرفت و جواز گرفتن وام در صورتی که ربوی نباشد اختصاص به حالت ضرورت و نیاز ندارد.

س ۱۹۱۳: بانک مسکن جمهوری اسلامی وامهایی را برای خرید یا ساخت و یا تعمیر خانه به مردم می‌دهد و بعد از پایان خرید یا ساخت یا تعمیر خانه، وام را به صورت اقساط پس می‌گیرد، ولی مجموع قسطهای دریافتی بیشتر از مبلغی است که به وام گیرنده داده شده است، آیا این مبلغ اضافی وجه شرعی دارد یا خیر؟

ج: پول‌هایی که بانک مسکن به منظور خرید یا ساخت خانه، می‌دهد، عنوان قرض ندارد بلکه آن را طبق یکی از عقود صحیح شرعی مانند شرکت یا جعاله یا اجاره و امثال آن پرداخت می‌کنند که اگر شرایط شرعی آن عقود را رعایت نمایند، اشکالی در صحت آن نیست.

س ۱۹۱۴: بانکها به سپرده‌های مردم بین سه تا بیست درصد سود می‌دهند، آیا با توجه به سطح تورم، صحیح است این مبلغ اضافی را به عنوان عوض کاهش قدرت خرید سپرده‌های مردم در روز دریافت آن نسبت به روز سپرده‌گذاری محاسبه کرده تا بدینوسیله از عنوان ربا خارج شود؟

ج: اگر آن مبلغ اضافی و سودی که بانک می‌دهد از درآمد حاصل از بکارگیری سپرده به وکالت از سپرده‌گذار در ضمن یکی از عقود شرعی صحیح باشد، ربا نیست بلکه سود معامله شرعی است و اشکال ندارد.

س ۱۹۱۵: کارکردن در بانکهای ربوی برای کسی که به علت نبودن کار دیگر جهت امرار معاش، مجبور است در آنجا کار کند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر کار در بانک به معاملات ربوی مرتبط باشد و به نحوی در تحقق آن موثر باشد، جایز نیست در آنجا کار کند و مجزود پیدا نکردن کار حلال دیگری برای امرار معاش خود، مجوز اشتغال به کار حرام نیست.

س ۱۹۱۶: بانک مسکن برای ما خانه‌ای خریده است به این شرط که پول آن را به‌طور ماهیانه بپردازیم. آیا این معامله شرعاً صحیح است و ما مالک آن خانه می‌شویم؟

ج: اگر بانک آن خانه را برای خودش خریده و سپس به صورت اقساط به شما فروخته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۱۷: بانکها برای ساختمان سازی به عنوان مشارکت یا عنوان دیگری از عناوین عقود معاملاتی وامهایی را می‌دهند و مبلغی در حدود پنج تا هشت درصد اضافی می‌گیرند، این وام و سود آن چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن وام از بانک به عنوان شرکت یا یکی از معاملات شرعی صحیح، قرض دادن یا قرض گرفتن نیست و سودهایی که از طریق این قبیل معاملات شرعی نصیب بانک می‌شود ربا محسوب نمی‌شود. در نتیجه گرفتن پول از بانک تحت یکی از عناوین خرید یا ساخت خانه و همچنین تصرف در آن اشکال ندارد و بر فرض که به عنوان قرض و با شرط گرفتن مبلغی اضافی باشد، هر چند قرض ربوی از نظر تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی برای وام گیرنده صحیح است و تصرف او در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۱۸: آیا گرفتن سود پولی که در بانکهای دولتهای غیر اسلامی گذاشته می‌شود جایز است؟ و آیا اگر آن را بگیرد تصرف در آن اعم از اینکه صاحب بانک اهل کتاب باشد یا مشرک و هنگام سپردن پول، شرط دریافت سود کرده باشد یا خیر، جایز است؟

ج: در فرض مرقوم سود گرفتن جایز است حتی اگر شرط دریافت سود کرده باشد.

س ۱۹۱۹: در فرض فوق اگر بعضی از صاحبان سرمایه بانک مسلمان باشند، آیا در این صورت گرفتن سود از این بانکها جایز



است؟

ج: گرفتن سود نسبت به سهام غیر مسلمانان اشکال ندارد ولی نسبت به سهم مسلمان، در صورتی که سپردن پول به بانک همراه با شرط سود و ربا و یا به قصد دستیابی به آن باشد، گرفتن سود جایز نیست.

س ۱۹۲۰: گرفتن سود پول‌هایی که به بانکهای کشورهای اسلامی سپرده شده چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که سپرده‌گذاری به صورت قرض و به قصد گرفتن سود و یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به سود باشد، گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۹۲۱: اگر بانک برای وامی که می‌دهد ربا بگیرد، آیا در صورتی که مکلف بخواهد از بانک وام بگیرد، صحیح است برای فرار از ربا به این صورت عمل کند که یک اسکناس هزار تومانی نقد را به مبلغ هزار و دویست تومان نسیه بخرد به این شرط که هر ماه صد تومان آن را بپردازد و برای آن دوازده فقره سفته صد تومانی به بانک بدهد و یا اینکه از بانک دوازده سفته مدت دار را که مجموع مبلغ آنها هزار و دویست تومان است به مبلغ هزار تومان به صورت نقدی بخرد به این شرط که مبلغ آن سفته‌ها در مدت دوازده ماه پرداخت شود؟

ج: این قبیل معاملات که صوری و به قصد فرار از ربای قرضی هستند، شرعاً حرام و باطل می‌باشند.

س ۱۹۲۲: آیا معاملات بانکهای جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحت هستند؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانکها گرفته می‌شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن و نماز خواندن در خانه‌ای که با این قبیل پول‌ها خریداری شده چه حکمی دارد؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده‌هایی که مردم در بانک می‌گذارند، حلال است؟

ج: به طور کلی معاملات بانکی که بانکها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می‌دهند، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه بر اساس یکی از عقود صحیح اسلامی، شرعاً حلال است، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از آن عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به صورت قرض ربوی باشد، هر چند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مال، ملک قرض گیرنده می‌شود و جایز است در آن و در هر چیزی که با آن می‌خرد تصرف نماید.

س ۱۹۲۳: آیا بهره‌ای که بانکهای جمهوری اسلامی از مردم در برابر وامهایی که به آنان برای اموری مانند خرید مسکن و دامداری و کشاورزی و غیره می‌دهند، مطالبه می‌کنند، حلال است؟

ج: اگر این مطلب صحیح باشد که آنچه که بانکها برای ساخت یا خرید مسکن و امور دیگر به مردم می‌دهند به عنوان قرض است، شکی نیست که گرفتن بهره در برابر آن شرعاً حرام است و بانک حق مطالبه آن را ندارد، ولی ظاهر این است که بانکها آن را به عنوان قرض نمی‌دهند بلکه عملیات بانکی از باب معامله تحت عنوان یکی از عقود معاملی حلال مثل مضاربه یا شرکت یا جعاله یا اجاره و مانند آن است. به طور مثال بانک با پرداخت قسمتی از هزینه ساخت خانه در ملک آن شریک می‌شود و سپس سهم خود را با اقساط مثلاً بیست ماهه به شریک خود می‌فروشد و یا آن را برای مدت معینی و به مبلغ خاصی به او اجاره می‌دهد در نتیجه این کار و سودی که بانک از این قبیل معاملات بدست می‌آورد، اشکال ندارد و این نوع معاملات ارتباطی با قرض و بهره آن ندارند.

س ۱۹۲۴: بعد از آنکه بانک مبلغی را برای مشارکت در پروژه‌ای به من وام داد، نصف آن را به دوستم داده و با او شرط کردم که همه بهره بانکی آن وام را بپردازد، آیا در این رابطه چیزی بر من واجب است؟

ج: اگر بانک این مبلغ را برای سهام شدن و مشارکت با وام گیرنده در طرح خاصی که معین کرده است، داده باشد، کسی که وام را دریافت می کند حق ندارد آن را برای کار دیگری مصرف نماید چه رسد به اینکه آن را به کسی قرض بدهد. بلکه آن پول نزد او امانت است و باید آن را در موردی که مشخص شده مصرف نماید و یا عین آن را به بانک برگرداند.

س ۱۹۲۵: شخصی با اسناد جعلی مبلغی را از بانک به عنوان مضاربه دریافت کرده به این شرط که بعد از مدتی اصل پول و بهره آن را به بانک بپردازد، آیا در صورت عدم اطلاع بانک از جعلی بودن اسناد، این مبلغ قرض محسوب می شود و بهره ای هم که وام گیرنده به بانک می دهد در حکم رباست؟ و در صورتی که بانک با علم به جعلی بودن اسناد، آن مبلغ را به او بپردازد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر انجام عقد مضاربه توسط بانک مشروط به صحت اسنادی باشد که عقد بر اساس آنها منعقد شده، عقد مذکور با فرض جعلی بودن اسناد، باطل است، و در نتیجه مبلغ دریافت شده از بانک قرض نیست همان طور که مضاربه هم نیست بلکه از جهت ضمان، حکم مقبوض به عقد فاسد را دارد و همه سود تجارت با آن متعلق به بانک است. این حکم در صورتی است که بانک جهل به وضعیت داشته باشد. ولی اگر بانک از جعلی بودن اسناد آگاه باشد، پولی که گرفته شده در حکم غصب است.

س ۱۹۲۶: آیا سپرده گذاری در بانک به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و بدون تعیین دقیق سهم سپرده گذار از سود، به این شرط که بانک هر شش ماه سهم او را از سود بپردازد، جایز است؟

ج: اگر سپرده گذاری در بانک به این صورت باشد که سپرده گذار همه اختیارات را به بانک داده باشد حتی انتخاب نوع فعالیت و تعیین سهم سپرده گذار از سود هم به عنوان وکالت در اختیار بانک باشد، این سپرده گذاری و سود حاصل از بکارگیری پول در معامله حلال شرعی، اشکال ندارد و جهل صاحب مال به سهم خود در زمان سپرده گذاری ضرری به صحت آن نمی زند.

س ۱۹۲۷: آیا گذاشتن پول در حسابهای سرمایه گذاری دراز مدت در بانکهای دولتهای غیر اسلامی که دشمن مسلمانان هستند و یا با دشمنان مسلمین هم پیمان می باشند، جایز است؟

ج: سپرده گذاری در بانکهای دولتهای غیر اسلامی فی نفسه اشکال ندارد به شرطی که موجب افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی آنان که از آن بر ضد اسلام و مسلمین استفاده می کنند نشود و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۹۲۸: با توجه به اینکه بعضی از بانکهای موجود در کشورهای اسلامی مربوط به دولتهای ظالم هستند و بعضی هم وابسته به دولتهای کافر و بعضی هم متعلق به مؤسسات خصوصی مسلمانان یا غیر آنان هستند، انجام هر نوع معامله ای با این بانکها چه حکمی دارد؟

ج: انجام معاملاتی که از نظر شرعی حلال هستند با این بانکها اشکال ندارد ولی معاملات ربوی و گرفتن بهره قرض نسبت به بانکها و مؤسسات اسلامی جایز نیست مگر آنکه سرمایه بانک متعلق به غیر مسلمانان باشد.

س ۱۹۲۹: بانکهای اسلامی بر اساس مقررات به سرمایه هایی که توسط صاحبان آنها در بانک گذاشته شده و بانک آنها را در زمینه های مختلف اقتصادی که دارای سود حلال شرعی هستند بکار می اندازد، سود می دهند، آیا جایز است به همین صورت عمل کرده و پولی را به افراد مورد اعتماد در بازار بدهیم تا همانند بانکها آن را در زمینه های مختلف اقتصادی بکار بیندازند؟ ج: اگر پرداخت پول به طرف مقابل به عنوان قرض باشد و شرط کند که هر ماه یا هر سال درصدی سود بگیرد، چنین معامله ای از نظر تکلیفی حرام است هر چند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و سودی که در برابر قرض دریافت

می‌شود همان ریاست که شرعاً حرام می‌باشد، ولی اگر پول را به طرف مقابل بدهد تا آن را در کاری که شرعاً حلال است بکار بگیرد، به این شرط که سهم معینی از سود حاصل از بکارگیری آن در ضمن یکی از عقود شرعی به صاحب پول داده شود، چنین معامله‌ای صحیح و سود حاصل از آن هم حلال است و در این جهت فرقی بین بانک و اشخاص حقیقی و حقوقی وجود ندارد.

س ۱۹۳۰: اگر نظام بانکی ربوی باشد، قرض دادن به بانک از طریق سرمایه‌گذاری و یا قرض گرفتن از آن چه حکمی دارد؟  
ج: سپرده‌گذاری در بانک به عنوان قرض الحسنه و یا قرض گرفتن از آن به صورت قرض الحسنه اشکال ندارد ولی قرض ربوی به طور مطلق از نظر حکم تکلیفی، حرام است هر چند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح می‌باشد.

س ۱۹۳۱: مبلغی پول از بانک به عنوان مضاربه گرفتم، آیا جایز است از مال مضاربه برای خرید خانه استفاده کنم؟  
ج: سرمایه مضاربه امانتی از طرف مالک آن در دست عامل است و او حق ندارد تصرفی در آن کند مگر برای تجارت با آن به همان صورتی که توافق کرده‌اند، در نتیجه اگر آن را به طور یکجانبه در کار دیگری مصرف نماید، در حکم غضب است.  
س ۱۹۳۲: کسی که سرمایه‌ای را از بانک برای تجارت گرفته است، به این شرط که بانک در سود با او شریک باشد، اگر این فرد در کار خود زیان کند، آیا بانک هم با او در خسارت شریک است؟

ج: خسارت در مضاربه بر سرمایه و مالک آن وارد می‌شود و از محل سود جبران می‌گردد ولی اشکال ندارد که شرط کنند که عامل، ضامن تمام یا قسمتی از آن باشد.

س ۱۹۳۳: شخصی حساب پس‌اندازی در یکی از بانکها افتتاح کرد و بعد از گذشت مدتی از افتتاح حساب، مقداری سود به او تعلق گرفت، گرفتن این سود چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که اموال خود را به عنوان قرض و به شرط سود یا مبنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن در حساب پس‌انداز گذاشته باشد، گرفتن آن جایز نیست، زیرا این سود همان ریاست که از نظر شرعی حرام است و در غیر این صورت گرفتن آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۴: در یکی از بانکها حسابی وجود دارد به این صورت که اگر شخصی هر ماه مبلغ خاصی را به مدت پنج سال در بانک بگذارد و در آن مدت چیزی از آن برداشت نکند، بانک هم بعد از پایان آن مدت هر ماه مبلغ خاصی را به آن حساب واریز کرده و تا صاحب حساب زنده است به او می‌دهد، این معامله چه حکمی دارد؟

ج: این معامله وجه شرعی ندارد، بلکه ربوی است.

## احکام بانکی (۲)

س ۱۹۳۵: سپرده‌های دراز مدت که در صدی سود به آنها تعلق می‌گیرد چه حکمی دارند؟

ج: سپرده‌گذاری نزد بانکها به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و همچنین سود حاصل از آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۶: اگر انسان مبلغی پول از بانک برای کار خاصی بگیرد، در صورتی که گرفتن آن برای این کار صوری باشد و هدف بدست آوردن پول جهت مصرف در یکی از امور حیاتی دیگر باشد یا آنکه بعد از گرفتن پول تصمیم بگیرد که آن را در امور مهمتری مصرف نماید، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر دادن و گرفتن پول به عنوان قرض باشد، در هر صورتی صحیح است و آن پول ملک قرض گیرنده می‌شود و مصرف

آن در هر موردی که بخواهد صحیح است هر چند اگر شرط شده باشد که آن را در مورد خاصی مصرف کند، از نظر حکم تکلیفی، واجب است به آن شرط عمل نماید. ولی اگر دادن یا گرفتن پول از بانک مثلاً به عنوان مضاربه یا شرکت باشد، عقد در صورتی که صوری باشد، صحیح نیست. در نتیجه آن مبلغ در ملکیت بانک باقی می ماند و کسی که آن را گرفته، حق تصرف در آن را ندارد و همچنین اگر در عقدی که پول را به عنوان آن از بانک گرفته قصد جدی داشته باشد، آن پول در دست او امانت است و جایز نیست آن را در غیر موردی که به آن منظور گرفته است، مصرف نماید.

س ۱۹۳۷: شخصی مبلغی را از بانک برای مضاربه گرفته است و بعد از مدتی اصل پول و سهم بانک از سود را به طور قسطی به بانک برگردانده است، ولی کارمندی که مسئول دریافت اقساط او بوده آنها را برای خودش برمی داشته و به طور صوری اسناد را باطل می کرده و در برابر دادگاه هم به این کار خود اعتراف کرده است، آیا هنوز پرداخت مال مضاربه بر عهده عامل است؟

ج: اگر اقساط با رعایت شرایط و مقررات پرداخت پول به بانک، پرداخت شده باشند و اختلاس اموال بانک توسط آن کارمند، ناشی از تقصیر بدهکار در اجرای مقررات قانونی پرداخت بدهی نباشد، بعد از دادن اقساط او ضامن چیزی نیست بلکه کارمندی که مرتکب اختلاس شده ضامن است.

س ۱۹۳۸: آیا واجب است بانکها صاحبان حسابها را از جایزه‌هایی که از طریق قرعه به آنان تعلق گرفته مطلع نمایند؟  
ج: تابع مقررات بانک است و اگر دادن جایزه‌ها به صاحبان حسابها متوقف بر این باشد که آنان را مطلع نمایند تا برای گرفتن آن مراجعه کنند، اعلام واجب است.

س ۱۹۳۹: آیا شرعاً جایز است مسئولین بانکها مقداری از سود سپرده‌های بانکی را به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ببخشند؟

ج: اگر آن سودها ملک بانک باشد، در این صورت تابع مقررات بانک است، ولی اگر متعلق به صاحبان سپرده‌ها باشد، حق تصرف در آن برای سپرده‌گذاران است.

س ۱۹۴۰: بانکها هر ماه به سپرده‌گذاران در برابر سپرده‌های آنان مقداری سود و بهره می دهند، با توجه به اینکه مقدار سود حتی قبل از بکارانداختن سرمایه‌ها در فعالیتهای اقتصادی، معین است و صاحب سرمایه در خسارت ناشی از کار شریک نیست، آیا سپرده‌گذاری در این بانکها به قصد دستیابی به آن سود جایز است یا اینکه به علت ربوی بودن چنین معاملاتی حرام است؟

ج: در صورتی که سپردن این اموال به بانک به عنوان قرض و به قصد دستیابی به سود آن باشد، واضح است که این همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام می باشد و سود مورد نظر هم همان رباست که شرعاً حرام می باشد، ولی اگر به عنوان قرض نباشد بلکه به قصد بکارانداختن پول توسط بانک در معاملات حلال شرعی باشد اشکال ندارد و تعیین مقدار سود قبل از شروع به کار با آن پول‌ها و همچنین شریک نبودن صاحبان پول‌ها در خسارتهای احتمالی ضرری به صحت قرارداد مذکور نمی زند.

س ۱۹۴۱: اگر مکلف بداند که قوانین بانکی در مواردی مانند مضاربه و فروش قسطی، توسط بعضی از کارمندان به طور صحیح اجرا نمی شود، آیا سپرده‌گذاری به قصد کسب سود برای او جایز است؟

ج: اگر فرض کنیم، مکلف علم پیدا کند که کارمندان بانک، پول او را در معامله باطلی بکار گرفته اند، دریافت و استفاده از سود آن برای او جایز نیست ولی با توجه به حجم سرمایه‌هایی که توسط صاحبان آنها به بانک سپرده می شود و انواع معاملاتی

که توسط بانک صورت می‌گیرد و می‌دانیم که بسیاری از آنها از نظر شرعی صحیح هستند، تحقق چنین علمی برای مکلف بسیار بعید است.

س ۱۹۴۲: شرکت یا اداره دولتی طبق توافقی که با کارمندان خود نموده، هر ماه مبلغ معینی از حقوق آنان را کسر کرده و آن را برای بکارگیری در یکی از بانکها می‌گذارد و سود حاصل را بین کارمندان به نسبت سرمایه‌گذاری‌شان تقسیم می‌کند، آیا این معامله صحیح و جایز است؟ و این سود چه حکمی دارد؟

ج: اگر سپرده‌گذاری در بانک بصورت قرض دادن و همراه با شرط دریافت سود یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن باشد، پس‌انداز کردن به این صورت حرام است و سود آن نیز ریاست که شرعاً حرام می‌باشد، در نتیجه گرفتن آن و تصرف در آن جایز نیست، ولی اگر به قصد حفظ مال یا امر حلال دیگری باشد و دریافت سود شرط نشود و توقع دستیابی به آن را هم نداشته باشد و در عین حال بانک از طرف خودش چیزی به صاحب پول بدهد و یا سود در اثر بکارگیری آن پول‌ها در یکی از معاملات حلال داده شود، این سپرده‌گذاری و دریافت مبلغ اضافی اشکال ندارد و ملک او محسوب می‌شود.

س ۱۹۴۳: آیا صحیح است بانک برای تشویق مردم به سپرده‌گذاری در آن، به سپرده‌گذاران وعده بدهد که هر کس تا شش ماه از حسابش برداشت نکند، از طرف بانک به او تسهیلات بانکی اعطا خواهد شد؟

ج: دادن این وعده و اعطای تسهیلات توسط بانک به منظور تشویق سپرده‌گذاران اشکال ندارد.

س ۱۹۴۴: گاهی مبلغی اضافه بر آنچه که پرداخت کننده باید بپردازد نزد کارمند بانک که مسئول دریافت وجوه قبض‌های آب و برق و غیره است باقی می‌ماند، مثلاً کسی که باید هشتاد تومان بپردازد، صد تومان می‌دهد و بقیه آن را نمی‌گیرد و مطالبه هم نمی‌کند، آیا جایز است کارمند مزبور آن مبلغ را برای خودش بردارد؟

ج: آن مبالغ اضافی مال صاحبان آن است که آن را پرداخت کرده‌اند و بر کارمند دریافت کننده، واجب است که آن مبالغ را به صاحبانشان در صورتی که آنان را می‌شناسد برگرداند و اگر نمی‌شناسد در حکم مجهول‌المالک هستند و جایز نیست آنها را برای خودش بردارد، مگر آنکه احراز نماید که آنان مبالغ مزبور را به او بخشیده و یا از آن اعراض نموده‌اند.

## جایزه‌های بانکی

س ۱۹۴۵: مبلغی را در بانک ملی پس‌انداز کردم و بعد از مدتی مبلغی را به عنوان جایزه به من دادند، گرفتن آن چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن جایزه و تصرف در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۴۶: جوایزی به سپرده‌های قرض‌الحسنه تعلق می‌گیرد، گرفتن آنها چه حکمی دارد؟ و بر فرض جواز آیا خمس به آنها تعلق می‌گیرد؟

ج: پس‌اندازهای قرض‌الحسنه و جایزه‌های آن اشکال ندارد و در جایزه، خمس واجب نیست.

س ۱۹۴۷: در صورتی که صاحبان حسابهای پس‌انداز به علت عدم اطلاع یا دلایل دیگر برای دریافت جایزه‌های خود به بانک مراجعه نکنند، آیا جایز است بانک در آنها تصرف کند و یا آنها را بین کارمندان بانک توزیع نماید؟

ج: بانک و کارکنان آن حق ندارند جایزه‌هایی را که مخصوص برندگان هستند، بدون اذن آنان به تملک خود درآورند.

## کارکردن در بانک

س ۱۹۴۸: اینجانب از کارمندان بانک هستم و در شعبه خارج از کشور کار می‌کنم، دولت آن کشور ما را موظف به پیروی از قوانین بانکی که شامل معاملات ربوی و غیر ربوی می‌شود، نموده است. آیا قبول این مسئولیت و کار در آن نظام بانکی جایز است؟ همچنین حقوقی که از درآمد شعبه بانکی مذکور دریافت می‌کنم چه حکمی دارد؟

ج: اصل انجام این وظیفه اشکال ندارد ولی اشتغال به عملیات بانکی که مربوط به معاملات ربوی است جایز نیست و انسان در برابر انجام آن مستحق گرفتن اجرت و حقوق نیست و اما دریافت حقوق از درآمد شعبه بانکی در صورتی که شخص علم به وجود مال حرام در آنچه که دریافت می‌شود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۴۹: آیا گرفتن حقوق در برابر کار کردن در قسمت اعتبارات، حسابرسی و مدیریت بانک، جایز است؟  
ج: کار کردن در بخشهای بانکی مذکور و گرفتن حقوق در برابر آن اگر به نحوی با معاملاتی که شرعاً حرام هستند مرتبط نباشد، اشکال ندارد.

### احکام چک و سفته

س ۱۹۵۰: معامله چک و سفته مدت دار به صورت نقد به قیمتی کمتر از مبلغ آن که امروزه رایج است، چه حکمی دارد؟  
ج: فروش مبلغ چک مدت دار یا سفته به طور نقدی به قیمت کمتر توسط شخص طلبکار به بدهکار اشکال ندارد، ولی فروش آن به شخص ثالث به قیمت کمتر صحیح نیست.

س ۱۹۵۱: آیا چک به منزله پول نقد است به طوری که اگر بدهکار آن را به طلبکار بدهد برئ الذمه می‌شود؟  
ج: چک به منزله پول نقد نیست و تحقق ادای دین یا ثمن با دادن آن به طلبکار یا فروشنده متوقف بر این است که عرفاً قبض چک، قبض مبلغ آن محسوب شود و این با تفاوت موارد و اشخاص تفاوت پیدا می‌کند.

### بیمه

س ۱۹۵۲: بیمه عمر چه حکمی دارد؟

ج: شرعاً مانعی ندارد.

س ۱۹۵۳: آیا استفاده از دفترچه بیمه درمانی برای کسی که جزء خانواده صاحب دفترچه نیست جایز است؟ و آیا جایز است صاحب دفترچه آن را در اختیار دیگران بگذارد؟

ج: استفاده از دفترچه بیمه درمانی فقط برای کسی جایز است که شرکت بیمه نسبت به ارائه خدمات به او تعهد کرده است و استفاده دیگران از آن موجب ضمان است.

س ۱۹۵۴: شرکت بیمه در ضمن قرارداد بیمه عمر که با بیمه گزار منعقد نموده، متعهد شده است که بعد از وفات بیمه گزار، مبلغی پول به کسانی که او معین می‌کند پردازد، حال اگر این شخص بدهکار باشد و دارایی او برای پرداخت بدهی اش کافی نباشد، آیا طلبکاران حق دارند طلب خود را از مبلغی که شرکت بیمه پرداخت می‌کند بردارند؟

ج: این امر تابع توافق آنان در قرارداد بیمه است، اگر قرار آنان بر این باشد که شرکت بیمه مبلغ مقرر را بعد از وفات بیمه گزار به شخص یا اشخاصی که او مشخص کرده بدهد، در این صورت آنچه شرکت می‌پردازد، حکم ترکه میت را ندارد، بلکه مختص کسانی است که برای دریافت این مبلغ مشخص شده‌اند.

### اموال دولتی

س ۱۹۵۵: چندین سال است که مقداری از اموال مربوط به بیت‌المال نزد من است و اکنون می‌خواهم خود را برئ‌الذمه نمایم، وظیفه من چیست؟

ج: اگر آنچه که از اموال بیت‌المال نزد شماست، از اموال دولتی مختص به اداره خاصی از اداره‌های دولتی باشد باید در صورت امکان به همان اداره برگردانید و الا باید به خزانه عمومی دولت تحویل بدهید.

س ۱۹۵۶: اینجانب اقدام به استفاده شخصی از بیت‌المال کرده‌ام، وظیفه من برای برئ‌الذمه شدن چیست؟ استفاده شخصی از امکانات بیت‌المال تا چه حدی برای کارمندان جایز است؟ و در صورتی که با اذن مسئولین مربوطه باشد، چه حکمی دارد؟

ج: استفاده کارمندان از امکانات بیت‌المال در ساعات رسمی کار به مقدار متعارفی که مورد ضرورت و نیاز است و شرایط کاری بیانگر اذن به کارمندان در این مقدار از استفاده است، اشکال ندارد و همچنین استفاده از امکانات بیت‌المال با اذن کسی که از نظر شرعی و قانونی حق اذن دارد، بدون اشکال است. در نتیجه اگر تصرفات شخصی شما در بیت‌المال به یکی از دو صورت مذکور باشد، چیزی در این رابطه به عهده شما نیست، ولی اگر از اموال بیت‌المال استفاده غیر متعارف کرده باشید و یا بدون اذن کسی که حق اذن دارد، بیشتر از مقدار متعارف استفاده نمایید، ضامن آن هستید و باید عین آن را اگر موجود باشد به بیت‌المال برگردانید و اگر تلف شده باشد، باید عوض آن را بدهید و همچنین باید اجرت المثل استفاده از آن را هم در صورتی که اجرت داشته باشد به بیت‌المال پردازید.

س ۱۹۵۷: بعد از آنکه تیم پزشکی مأمور معاینه، درصد از کار افتادگی مرا تعیین کرد مبلغی را به عنوان مساعدت از دولت دریافت کردم، ولی احتمال می‌دهم که مستحق دریافت این مقدار نباشم و پزشکان به علت آشنایی و رابطه با من، مراعات مرا کرده باشند، باتوجه به اینکه جراحاتم بسیار زیاد است و امکان دارد مستحق دریافت مبلغی بیشتر از آن مقدار باشم، تکلیف من در این حالت چیست؟

ج: دریافت مبلغی به عنوان درصد از کار افتادگی که توسط تیم پزشکی مأمور معاینه، معین شده و به شما پرداخت می‌شود اشکال ندارد مگر آنکه یقین داشته باشید که از نظر قانونی استحقاق دریافت آن را ندارید.

س ۱۹۵۸: مبلغی معادل دو ماه حقوق ماهانه‌ام را بر اثر اشتباه از حسابدار دریافت کردم و مسئول مؤسسه را هم مطلع نمودم، ولی مبلغ اضافی را برنگرداندم و در حال حاضر حدود چهار سال از آن می‌گذرد، با توجه به اینکه جزء بودجه مالی سالانه مؤسسات دولتی است، چگونه می‌توانم آن مبلغ را به حساب مؤسسه برگردانم؟

ج: اشتباه حسابدار مجوز قانونی برای دریافت مبلغی بیشتر از مقدار مورد استحقاق نیست و واجب است مبلغ اضافی را به آن مؤسسه برگردانید هرچند جزء بودجه سال قبل آن باشد.

س ۱۹۵۹: براساس مقررات، مجروحین جنگی که درصد از کار افتادگی آنان بیشتر از ۲۵٪ است، می‌توانند از تسهیلات دریافت وام از مؤسسه استفاده کنند، آیا کسی که درصد معلولیت و از کار افتادگی او کمتر از این مقدار است، می‌تواند از این تسهیلات استفاده کند؟ و اگر از آنها استفاده کرد و مبلغی از مؤسسه وام گرفت، آیا جایز است در آن تصرف کند؟

ج: کسی که شرایط دریافت وام از بیت‌المال را ندارد، جایز نیست به اعتبار آن شرایط و مزایا از بیت‌المال وام بگیرد و اگر به

این عنوان چیزی دریافت کرد، تصرف در آن جایز نیست.

س ۱۹۶۰: با در نظر گرفتن این مطلب که کالاهای دولتی با پولی که از بودجه دولت است خریداری می‌شوند، آیا جایز است شرکت یا کارخانه یا اداره‌ای که بودجه دولتی دارد لوازم و مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز خود را از شرکت یا کارخانه یا اداره‌ای خریداری کند که بودجه او هم از اموال دولت است؟

ج: اگر معامله بر طبق ضوابط شرعی و مقررات قانونی صورت بگیرد، اشکال ندارد.

س ۱۹۶۱: اموال دولت اسلامی یا غیر اسلامی که در اختیار دولت و حکومت و یا کارخانه‌ها و شرکتها و مؤسسات تابع دولت هستند، چه حکمی دارند؟ آیا آنها جزء اموال مجهول‌المالک هستند یا اینکه ملک دولت محسوب می‌شوند؟

ج: اموال دولت هر چند غیر اسلامی باشد، شرعاً ملک دولت محسوب می‌شوند و با آنها مانند ملکی که مالک آن معلوم است رفتار می‌شود و جواز تصرف در آنها هم متوقف بر اذن فرد مسئولی است که حق تصرف در این اموال را دارد.

س ۱۹۶۲: آیا رعایت حقوق دولت در املاک عمومی و حقوق مالکین در املاک خصوصی در سرزمین‌های کفر واجب است؟ آیا استفاده از امکانات مراکز آموزشی در غیر مواردی که مقررات قانونی آنها اجازه می‌دهد جایز است؟

ج: در وجوب مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشند و یا در سرزمین اسلامی و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و به‌طور کلی استفاده و تصرف در اموال و املاک دیگران که شرعاً جایز نیست، غضب و حرام و موجب ضمان است.

س ۱۹۶۳: اگر اعتبار فیش‌های غذا که به دانشجویان دانشگاهها داده می‌شود، در صورت عدم دریافت غذا در روز معین، بدون برگرداندن پول آن باطل شود، آیا جایز است فیش‌های باطل را به جای فیش‌های معتبر برای دریافت غذا ارائه بدهیم؟ و غذایی که به این طریق گرفته می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از فیش‌هایی که از اعتبار ساقط شده‌اند برای دریافت غذا جایز نیست و غذایی که با آنها گرفته می‌شود غضب است و تصرف در آن حرام و موجب ضمان قیمت آن است.

س ۱۹۶۴: در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی امکاناتی مانند غذا و لوازم مورد نیاز دانشجویان داده می‌شود که توسط وزارت بازرگانی و مؤسسات دیگر به دانشجویان مشغول به تحصیل در آن دانشگاه اختصاص یافته است، آیا توزیع آنها بین سایر کارمندان مشغول به کار در دانشگاه نیز جایز است؟

ج: توزیع نیازمندیهای مورد مصرف و مختص به دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه بین سایر اشخاصی که در آنجا کار می‌کنند، جایز نیست.

س ۱۹۶۵: از طرف نهادهای مربوطه ماشین‌هایی در اختیار مدیران مؤسسات و مسئولین نظامی قرار می‌گیرد تا از آنها در امور اداری استفاده کنند، آیا شرعاً جایز است از آنها برای کارهای شخصی و غیراداری استفاده شود؟

ج: جایز نیست مدیران و مسئولین و سایر کارمندان در هیچ‌یک از اموال دولتی تصرفات شخصی کنند مگر آنکه با اجازه قانونی نهاد مربوطه باشد.

س ۱۹۶۶: اگر بعضی از مسئولین از بودجه‌ای که جهت خرید غذا و میوه برای میهمانهای رسمی اداری در اختیار آنان گذاشته می‌شود، سوءاستفاده کنند و آن را در موارد دیگری مصرف نمایند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: مصرف نمودن اموال دولتی در غیر مواردی که اجازه داده شده، در حکم غضب است و موجب ضمان می‌باشد، مگر آنکه



با اجازه قانونی مقام مسئول بالاتر صورت بگیرد.

س ۱۹۶۷: اگر شخصی مقداری حقوق یا مزایای خاصی که به‌طور قانونی به او اعطا شده از دولت طلب داشته باشد، ولی دلائل قانونی برای اثبات حق خود در اختیار نداشته باشد و یا قادر بر مطالبه آن نباشد، آیا جایز است به مقدار حق خود از اموال دولتی که در اختیار دارد به عنوان تقاص بردارد؟

ج: جایز نیست اموال دولتی را که بعنوان امانت در اختیار و تحت تصرف او هستند به قصد تقاص برای خود بردارد، در نتیجه اگر مال یا حقی از دولت طلب دارد و می‌خواهد آن را بگیرد برای اثبات و مطالبه آن باید از راه‌های قانونی اقدام نماید.

س ۱۹۶۸: سازمان آب مبادرت به ریختن ماهی در آب سدّی نموده که آب رودهایی که خود دارای ماهی هستند به آن می‌ریزد ولی سازمان آب ماهیهای آب سد را فقط بین کارمندان خود تقسیم می‌کند و از صید آنها توسط سایر مردم جلوگیری می‌نماید، آیا جایز است دیگران هم این ماهی‌ها را برای خودشان صید کنند؟

ج: ماهی‌های موجود در آبهایی که پشت سد جمع شده‌اند هرچند ماهی‌های آبهایی باشند که به سد می‌ریزند، تابع آبی هستند که اختیار آن در دست سازمان آب است و در نتیجه صید ماهیها و استفاده از آنها منوط به اجازه سازمان آب است.

## کار در مؤسسات دولتی

س ۱۹۶۹: آیا برپایی نماز جماعت توسط کارمندان در ساعات رسمی کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر ملتزم شوند که بعد از پایان ساعات رسمی، آن مقدار وقتی را که به نماز خواندن اختصاص داده‌اند جبران کنند، آیا در این صورت، اقامه نماز در ساعات رسمی کار برای آنان جایز است؟

ج: با توجه به اهمیت خاص نمازهای یومیه و تأکید زیادی که بر اقامه نماز در اول وقت شده است و با توجه به فضیلت نماز جماعت، مناسب است کارمندان روشی را اتخاذ کنند که بتوانند در خلال ساعات کار اداری نماز واجب را به‌طور جماعت در اول وقت و در کمترین زمان بخوانند، ولی باید به گونه‌ای مقدمات این کار را فراهم کنند که نماز جماعت در اول وقت بهانه و وسیله‌ای برای به تأخیر انداختن کارهای مراجعه‌کنندگان نشود.

س ۱۹۷۰: در بعضی از مراکز تعلیم و تربیت مشاهده می‌شود که معلّم یا مدیری که کارمند یکی از بخشهای اداری است، با موافقت مسئول اداری مستقیم خود در ساعات رسمی کارش مبادرت به تدریس در مدارس دیگر می‌کند و علاوه بر حقوق ماهانه خود، اجرت این تدریس را هم دریافت می‌کند، آیا این کار و گرفتن اجرت در برابر آن جایز است؟

ج: موافقت مسئول مستقیم کارمند با تدریس او در اثناء ساعات رسمی کارش، تابع حدود اختیارات قانونی فرد مسئول است، ولی با این فرض که کارمند دولت در برابر ساعات رسمی کارش هر ماه حقوق دریافت می‌کند، حق ندارد در برابر تدریس در مدارس دیگر در همان ساعات رسمی کارش حقوق دیگری دریافت نماید.

س ۱۹۷۱: با توجه به اینکه ساعات رسمی کار ممکن است حتی تا ساعت ۵/۲ طول بکشد، خوردن یک وعده غذا در اثناء کار در اداره چه حکمی دارد؟

ج: اگر وقت زیادی نگیرد و منجر به تعطیلی کار اداری نشود، اشکال ندارد.

س ۱۹۷۲: اگر کارمند در محل کار خود در اداره، ساعات بیکاری زیادی داشته باشد و مجاز نباشد که در این ساعات در بخشهای دیگر کار نماید، آیا جایز است در اوقات بیکاری کارهای شخصی مربوط به خودش را انجام دهد؟

ج: اقدام به انجام کارهای شخصی در اثناء کار در محل کار، تابع مقررات و اجازه قانونی مسئول مربوطه است.

س ۱۹۷۳: آیا جایز است کارمندان در اداره‌ها و مؤسسات دولتی اقامه نماز جماعت داشته و یا مجالس عزاداری برپا کنند؟

ج: اقامه نماز و بیان احکام و معارف و امثال آن در هنگام اجتماع برای نماز در خصوص ماه مبارک رمضان و سایر ایام الله مانع ندارد، مشروط بر اینکه حقوق مراجعین تضییع نشود.

س ۱۹۷۴: ما در یک مؤسسه نظامی کار می‌کنیم و محل کارمان در دو مکان جداگانه است و بعضی از برادران در مسیر رفتن از یک مکان به مکان دیگر کارهای شخصی انجام می‌دهند که وقت زیادی می‌گیرد، آیا برای انجام این کارها باید اجازه گرفت یا خیر؟

ج: اشتغال به انجام کارهای شخصی در ساعات رسمی مقرر برای کار، احتیاج به اجازه مسئول بالاتر، که این حق را داشته باشد، دارد.

س ۱۹۷۵: در نزدیکی اداره ما مسجدی وجود دارد، آیا جایز است در اثناء ساعات رسمی کار برای شرکت در نماز جماعت به آنجا برویم؟

ج: خارج شدن از اداره برای رفتن به مسجد جهت شرکت در نماز جماعت در اول وقت، در صورتی که نماز جماعت در خود اداره برپا نشود، اشکال ندارد، ولی باید مقدمات نماز به گونه‌ای فراهم شود که مدت غیبت از اداره در ساعات رسمی کار برای ادای فریضه نماز جماعت، کاملاً کاهش پیدا کند.

س ۱۹۷۶: اگر کارمندی هر ماه در حدود سی یا چهل ساعت در اداره اضافه کاری نماید، آیا جایز است مسئول اداره برای تشویق کارمندان ساعات اضافه کاری آنان را دوبرابر حساب کند، مثلاً هر ماه برای آنان صد و بیست ساعت محاسبه کند؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، اجرتی که برای اضافه کاری‌های قبلی گرفته شده چه حکمی دارد؟

ج: نوشتن گزارشهای غیرواقعی و دریافت پول در برابر ساعات اضافه‌ای که کاری در آنها انجام نشده جایز نیست و واجب است پول‌های اضافه‌ای که کارمند مستحق دریافت آنها نبوده، بازگردانده شود، ولی اگر قانونی وجود داشته باشد که به مسئول اداره اجازه دهد تا ساعات اضافه کاری کارمندی را که اضافه کاری انجام داده، دو برابر نماید جایز است این کار را انجام دهد و در این صورت دریافت اجرت توسط کارمند طبق گزارشی که مسئول اداره از ساعات اضافه کاری او نوشته، جایز است.

## قوانین دولتی

س ۱۹۷۷: اگر کارگری در غیاب مسئول متخصص متصدی انجام کار او شود و از همین طریق کسب تخصص نماید، آیا جایز است برای گرفتن گواهی کتبی جهت اثبات تخصص خود به مسئولین بالاتر مراجعه کند تا از مزایای آن تخصص استفاده نماید؟

ج: استفاده از مزایای سابقه کار و تخصص و مبادرت به اثبات آن از طریق گرفتن گواهی از مسئولین، تابع مقررات قانونی مربوطه است، ولی اگر گواهی، غیر حقیقی و یا برخلاف ضوابط قانونی باشد، او نباید برای گرفتن آن تلاش کند و همچنین نمی‌تواند از آن استفاده نماید.

س ۱۹۷۸: اتاق بازرگانی که تابع وزارت بازرگانی است تعدادی لوازم منزل از قبیل فرش و یخچال و چیزهای دیگر را

دراختیار یکی از فروشگاهها قرار داده تا آنها را به قیمت دولتی بفروشد، ولی با توجه به زیاد بودن تقاضا نسبت به عرضه، مسئول فروشگاه اقدام به چاپ کارتهای قرعه کشی نموده است تا کالاهای مزبور را از این طریق بفروشد و هر کارت قرعه کشی هم به قیمت معینی فروخته شده تا درآمد حاصل از آن در امور خیریه مصرف شود، آیا فروش آن کالاها از طریق قرعه کشی شرعاً اشکال دارد؟ و آیا فروختن کارتهای قرعه کشی که مربوط به کالاهای عرضه شده هستند، شرعاً دارای اشکال است؟

ج: واجب است مسئولین فروشگاه، کالاها را با همان شرایطی که از مسئولین مربوطه گرفته‌اند به مشتریان عرضه نمایند و حق ندارند شرایط فروش را تغییر داده و از طرف خودشان شرطهای دیگری برای آن قرار دهند و قصد مصرف درآمد حاصل از فروش کارتهای قرعه کشی در امور خیریه، مجوز قراردادن شرطهای دیگری برای فروش آن کالاها نیست.

س ۱۹۷۹: آیا فروش آرد یارانه‌ای که از طرف دولت به نانوائیها داده می‌شود، جایز است؟

ج: اگر نانوا از طرف دولت مجاز در فروش آرد نباشد، جایز نیست آن را بفروشد و خرید آن هم توسط مردم جایز نمی‌باشد. س ۱۹۸۰: اگر قیمت کالاهای موجود در مغازه به‌طور طبیعی یا ناگهانی افزایش یابد، آیا فروش آنها به قیمت کنونی جایز است؟

ج: اگر از طرف دولت قیمتی برای آنها تعیین نشده باشد، فروش آنها به قیمت عادلانه فعلی اشکال ندارد.

س ۱۹۸۱: اگر حکم شریعت با قانون تعارض داشته باشد، همانگونه که در تملک زمین‌های آباد مردم توسط دولت بدون رضایت مالکین آنها این تعارض وجود دارد. این خرید و تملک چه حکمی دارد؟

ج: جواز تملک املاک دیگران توسط دولت بر طبق قوانین و مقررات خاص و با استناد به قانون خرید و استملاک زمین‌هایی که دولت و شهرداری‌ها برای اجرای طرحهای عمومی به آنها نیاز دارند، با مالکیت فردی و یا حقوق شرعی و قانونی مالک منافات ندارد.

س ۱۹۸۲: شخصی یک شیء عتیقه‌ای را به فردی در برابر کار و تلاشهایش داده و بعد از وفات او این شیء عتیقه از طریق ارث به ورثه او منتقل شده است، آیا آن شیء ملک شرعی آنان محسوب می‌شود؟ و با توجه به اینکه بهتر است این شیء عتیقه در اختیار دولت قرار بگیرد، آیا ورثه او حق دارند در برابر دادن آن به دولت، چیزی مطالبه کنند؟

ج: عتیقه بودن یک شیء منافاتی با این ندارد که ملک خاص کسی باشد و موجب نمی‌شود که از ملکیت مالک شرعی‌اش خارج شود، مشروط بر آنکه آن را از طریق مشروعی بدست آورده باشد، بلکه بر ملکیت او باقی می‌ماند و آثار شرعی ملک خاص بر آن مترتب می‌شود و اگر مقررات خاصی از طرف دولت برای حفظ اشیای نفیس و آثار تاریخی وضع شده باشد واجب است در عمل به آن حقوق شرعی مالک نیز مراعات شود و اما اگر آن شخص از طریق غیرمشروع و برخلاف مقررات دولت اسلامی که رعایت آنها واجب است، آن را به دست آورده باشد، در این صورت مالک آن نیست.

س ۱۹۸۳: آیا قاچاق کالاهای مصرفی مانند لباس و پارچه و برنج و غیره از جمهوری اسلامی برای فروش به ساکنان کشورهای خلیج فارس جایز است؟

ج: مخالفت با قوانین نظام جمهوری اسلامی، جایز نیست.

س ۱۹۸۴: اگر زمانی اداره‌های دولتی قوانینی وضع کنند که تا حدی با احکام اسلامی منافات داشته باشند، آیا جایز است کارمندان از عمل به این قوانین موضوعه خودداری کنند؟

ج: کسی در جمهوری اسلامی حق ندارد قانونی وضع کند و یا دستوری دهد که مخالف با احکام اسلامی باشد و به بهانه

اطاعت از دستور رئیس اداره، مخالفت با احکام مسلم الهی جایز نیست، ولی تا آنجایی که ما اطلاع داریم در قوانین حاکم بر اداره‌های دولتی قانونی بر خلاف شریعت اسلامی وجود ندارد و اگر کسی از قانونی که مغایر با نظام اسلامی است اطلاع پیدا کند، واجب است برای حل این مشکل و حذف قوانین مخالف با احکام اسلام، آن را به مقامات مسئول بالاتر اطلاع دهد.

س ۱۹۸۵: انجام اعمالی که به نظر کارمند مخالف قانون هستند و لی مسئول بالاتر ادعا می‌کند که اشکال ندارد و خواهان انجام آنهاست، چه حکمی دارد؟

ج: کسی حق عمل نکردن به قوانین و مقررات حاکم بر اداره‌های دولتی و عمل بر خلاف آنها را ندارد و هیچ مسئولی نمی‌تواند از کارمند تقاضای انجام کاری خلاف قانون را بنماید و نظر مسئول اداره در این رابطه اثری ندارد.

س ۱۹۸۶: آیا قبول توصیه و سفارش از فردی برای بعضی از مراجعہ کنندگان توسط کارمندان اداره‌های دولتی جایز است؟

ج: بر کارمندان واجب است به تقاضاهای مراجعہ کنندگان پاسخ داده و کارهای آنان را بر طبق قانون و مقررات انجام دهند و برای هیچ‌یک از آنان قبول توصیه و سفارش از کسی، در صورتی که مخالف قانون باشد و یا موجب ضایع شدن حق دیگران شود، جایز نیست.

س ۱۹۸۷: مخالفت با قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و به‌طور کلی همه قوانین دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا موارد ترک عمل به قوانین از موارد امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شوند؟

ج: مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی که به‌طور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته‌اند و یا با استناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده‌اند، برای هیچکس جایز نیست و در صورت تحقق مخالفت توسط فردی در این خصوص، بر دیگران تذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است (البته با وجود شرایط نهی از منکر).

س ۱۹۸۸: در بعضی از کشورهای خارجی، در صورتی که دانشجویان خارجی دانشگاه درخواست کنند که تابعیت اصلی آنان به تابعیت آن کشور تغییر کند، دانشجو از همه مزایا و امتیازاتی که هنگام تحصیل به دانشجویان آنجا داده می‌شود، برخوردار می‌گردد و بر اساس قوانین آن دولت، فرد می‌تواند تابعیت خود را تغییر دهد و دوباره به تابعیت اصلی که قبلاً داشته است، برگردد. حکم شرعی این کار چیست؟

ج: تغییر تابعیت برای اتباع دولت اسلامی، تا زمانی که بر خلاف قوانین لازم‌الاتباع نباشد و مفسده‌ای بر آن مترتب نشود و موجب وهن دولت اسلامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۸۹: آیا عدم رعایت مقررات شرکتهای خارجی توسط شخصی که در آنجا کار می‌کند و یا با آنان معامله انجام می‌دهد، به‌خصوص اگر موجب سوءظن به اسلام و مسلمین شود، جایز است؟

ج: بر هر مکلفی مراعات حقوق دیگران هرچند مربوط به غیر مسلمانان باشد واجب است.

## مالیات و عوارض

س ۱۹۹۰: بعضی از افراد و شرکتهای و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است، از راههای مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی از حقایق می‌کنند، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: خودداری کردن از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات و عوارض و سایر حقوق قانونی دولت

اسلامی برای هیچکس جایز نیست.

س ۱۹۹۱: شخصی از طریق انعقاد قرارداد مضاربه با یکی از بانکها مبادرت به کسب درآمد می‌کند و طبق قرارداد، مقداری از درآمد حاصله را به بانک می‌دهد، آیا جایز است اداره مالیات از او بخواهد که علاوه بر پرداخت مالیات سهم خودش از درآمد، مالیات سهم بانک را هم بپردازد؟

ج: این امر تابع قوانین و مقررات مالیات بر درآمد است، بنا بر این اگر مکلف از نظر قانونی فقط ملزم به پرداخت مالیات سهم خود از درآمد باشد، ضامن مالیات سهم شریک از درآمد نمی‌باشد.

س ۱۹۹۲: خانه‌ای را از فردی خریدم به این شرط که مالیات معامله خانه را نصف به نصف بپردازیم. فروشنده از من خواست که قیمت خانه را به مأمور مالیات کمتر از قیمت خرید بگویم تا مالیات کمتری پرداخت شود، آیا پرداخت مالیات مقدار تفاوت بین قیمت خانه و قیمتی که من به مأمور مالیات گفته‌ام، بر من واجب است؟

ج: پرداخت بقیه سهم خودتان از مالیات مربوط به قیمت واقعی خانه بر شما واجب است.

س ۱۹۹۳: بین اهالی منطقه ما مشهور است که پرداخت پول آب و برق به دولت غیراسلامی که سعی در آزار مردم مسلمان خود دارد واجب نیست، به خصوص اگر در رفتار با ملت خود بین پیروان اهل بیت (علیهم السلام) و دیگران تبعیض قائل شود، آیا جایز است از پرداخت قبض آب و برق به این دولت خودداری کنیم؟

ج: این کار جایز نیست، بلکه بر هر کسی که از آب و برق دولتی استفاده می‌کند، پرداخت پول آن به دولت واجب است هر چند دولت غیر اسلامی باشد.

س ۱۹۹۴: شوهرم که در حساب بانکی‌اش مقداری پول وجود دارد، فوت نموده است و بانک هم بعد از آگاه شدن از وفات او حساب بانکی او را بسته است و از طرفی هم شهرداری اعلام کرده که وی باید عوارض محل تجاری خود را در برابر صدور پروانه ساختمان‌سازی و غیره بپردازد و در صورت عدم پرداخت مبادرت به بستن آن اماکن خواهد کرد و همه فرزندان ما هم صغیر هستند و قدرت پرداخت آن عوارض را نداریم، آیا پرداخت مالیاتها و عوارض مزبور بر ما واجب است؟

ج: عوارض شهرداری و مالیاتهای رسمی باید طبق مقررات دولت پرداخت شوند، در نتیجه اگر این عوارض و مالیاتها بر عهده میت باشد، واجب است قبل از جدا کردن ثلث و تقسیم میراث از اصل ترکه پرداخت شوند و اگر مربوط به ورثه باشد واجب است از اموال آنان پرداخت شوند.

## وقف

### توضیح

س ۱۹۹۵: آیا اجرای صیغه وقف در صحت آن شرط است؟ و بر فرض شرط بودن، آیا عربی بودن صیغه، شرط است؟

ج: انشاء لفظی در وقف، شرط نیست زیرا تحقق آن به معاطات هم ممکن است و همچنین در انشاء وقف به لفظ، عربی بودن صیغه آن هم شرط نیست.

س ۱۹۹۶: شخصی باغ خود را به این صورت وقف کرده که منافع آن تا پنجاه سال صرف گرفتن اجیر برای قضای نماز و روزه‌های واقف شود و بعد از پنجاه سال منافع آن در شبهای قدر به مصرف برسد و چهار پسر خود را هم متولی وقف قرار داده است و در حال حاضر این باغ رو به خرابی است و به هیچ وجه قابل استفاده نیست، ولی اگر فروخته شود، می‌توان با پول

آن برای نماز و روزه واقف به مدت دویست سال اجیر گرفت و چهار پسر او هم با این کار موافق هستند، آیا جایز است باغ مزبور را بفروشند و پول آن را برای این کار مصرف کنند؟

ج: اگر قصد واقف از وقف به صورت مذکور، این بوده که باغ را به نحو ترتیب و تعاقب برای خود و دیگران وقف کند، وقف نسبت به خودش باطل است و نسبت به دیگران وقف منقطع الاوّل می شود که صحّت آن خالی از اشکال نیست و اگر واقف اراده کرده که منافع آن باغ را به مدت پنجاه سال برای خودش استثنا کند، صحّت این کار شرعاً بدون اشکال است و بنا بر صحّت وقف مذکور، تا زمانی که حفظ باغ برای صرف منافع آن در جهت عمل به وصیّت و وقف هر چند با صرف مقداری از درآمد آن جهت حفظ و اصلاح باغ به قصد افزایش منافع آن، ممکن باشد و یا زمین آن هر چند با اجازه دادن برای ساختمان سازی و غیره و مصرف اجازه آن در جهت عمل به وصیّت و وقف قابل استفاده باشد، فروش و یا تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت فروش آن و خرید زمینی مرغوب با پول آن به قصد عمل به وصیّت و وقف بدون اشکال است.

س ۱۹۹۷: اینجانب به فضل و توفیق الهی ساختمانی را به نیت مسجد در روستا بنا کردم، ولی با توجه به وجود دو مسجد و عدم وجود مرکز آموزشی در آنجا، روستای مزبور در حال حاضر نیازی به مسجد ندارد. با توجه به اینکه هنوز صیغه وقف آن به عنوان مسجد جاری نشده و دو رکعت نماز به عنوان نماز در مسجد در آن خوانده نشده است، اینجانب آمادگی دارم در صورتی که اشکال شرعی نداشته باشد نیت خود را تغییر داده و آن ساختمان را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد ساختن ساختمان به نیت مسجد، بدون انشاء صیغه وقف و بدون تحویل آن به نمازگزاران برای خواندن نماز، برای تحقق وقف و تمامیت آن کافی نیست، بلکه در ملک مالک باقی می ماند و او حق دارد هر تصرفی که می خواهد در آن بکند، در نتیجه تحویل آن ساختمان به اداره آموزش و پرورش اشکال ندارد.

س ۱۹۹۸: آیا مالی که برای خرید لوازم به حسینه‌ها بخشیده می شود، حکم وقف را دارد یا آنکه لوازمی که با آن مال خریداری می گردند احتیاج به اجرای صیغه وقف دارند؟

ج: مجرّد جمع آوری مال، وقف محسوب نمی شود، ولی بعد از خریدن لوازم حسینه با آن اموال و قراردادن آنها در حسینه برای استفاده، وقف معاطاتی محقق می شود و نیازی به اجرای صیغه وقف ندارد.

## شرایط وقف

س ۱۹۹۹: آیا وقف از کسی که اکراه بر آن شده صحیح است؟

ج: اگر واقف اکراه بر وقف شده باشد، تا زمانی که اجازه او به آن ملحق نشود وقف صحیح نیست و کفایت اجازه لاحقّه برای صحّت آن هم محل اشکال است.

س ۲۰۰۰: بعضی از زرتشتیها بیمارستانی ساخته اند و آن را به مدّت هزار سال در راه خیر وقف کرده اند، با توجه به ضوابط و مقررات وقف در فقه امامیه، آیا جایز است متولّی وقف در حال حاضر بر خلاف شرایط وقفنامه که در آن تصریح شده است: «اگر درآمد بیمارستان از هزینه های آن بیشتر شود باید با آن تعدادی تخت خریده و به تخت های موجود در بیمارستان اضافه شود»، عمل نماید؟

ج: در مواردی که وقف از مسلمان صحیح است از غیر مسلمان اعم از کتابی و غیر کتابی هم صحیح است، در نتیجه وقف

بیمارستان برای استفاده در راه خیر تا هزار سال، هر چند وقف منقطع‌الآخر است، ولی صحت آن از نظر شرعی بدون اشکال است، لذا عمل به شرایط واقف بر متولی موقوفه واجب است و او حق اهمال آن شرایط و تعدی از آنها را ندارد.

### شرایط متولی وقف

س ۲۰۰۱: آیا جایز است متولی وقف که از طرف واقف یا حاکم نصب شده، در برابر کارهایی که برای اداره شئون وقف انجام می‌دهد برای خودش اجرت بردارد و یا به دیگری بدهد تا آن کارها را به نیابت از او انجام دهد؟

ج: متولی وقف اعم از اینکه از طرف واقف نصب شده باشد و یا از طرف حاکم، در صورتی که اجرت خاصی از طرف واقف برای او در برابر اداره امور وقف معین نشده باشد، می‌تواند اجرت‌المثل را از درآمدهای وقف برای خودش بردارد.

س ۲۰۰۲: دادگاه مدنی خاص شخصی را به عنوان امین در کنار متولی وقف برای نظارت بر اعمال او در اداره امور وقف نصب کرده است، در این قبیل موارد، اگر متولی حق تعیین متولی بعد از خود را داشته باشد، آیا می‌تواند بدون مشورت و تصویب آن شخص که توسط دادگاه نصب شده مبادرت به تعیین متولی کند؟

ج: اگر حکم به ضمّ امین به متولی شرعی برای نظارت بر اعمال او عام باشد و شامل همه اعمال مربوط به اداره وقف حتّی تعیین متولی وقف برای بعد از خودش هم بشود، حق ندارد در تعیین متولی بعدی بدون مشورت با امین ناظر، خود سرانه به رأی خودش عمل نماید.

س ۲۰۰۳: صاحبان خانه‌ها و زمین‌های مجاور یکی از مساجد، املاک خود را به قصد توسعه آن به طور مجانی به مسجد داده‌اند تا به آن ضمیمه شود و امام جمعه هم بعد از مشورت با علما تصمیم به تنظیم سند مستقلی برای وقف آنها گرفته است و همه کسانی که زمین‌های خود را به مسجد بخشیده‌اند با این کار موافقت کرده‌اند، ولی بانی مسجد قدیمی با آن کار مخالفت می‌کند و خواهان آن است که وقف اراضی جدید در سند وقف قبلی ثبت شود و خود او متولی همه وقف باشد، آیا او حق این کار را دارد؟ و آیا پاسخ مثبت به خواسته او بر ما واجب است؟

ج: اختیار وقف و تنظیم وقفنامه و تعیین متولی خاص زمین‌هایی که به تازگی به مسجد ضمیمه شده‌اند با وقف کنندگان جدید است و بانی مسجد قدیمی حق مخالفت با آن را ندارد.

س ۲۰۰۴: اگر متولیان حسینیه بعد از اتمام وقف، یک نظام داخلی برای آن تنظیم کنند، ولی بعضی از بندهای آن با مقتضای وقفیت آن معارض باشد، آیا شرعاً عمل به آن بندها جایز است؟

ج: متولی موقوفه حق ندارد چیزی را وضع کند که با مقتضای وقف در تعارض باشد و شرعاً هم عمل به آن جایز نیست.

س ۲۰۰۵: اگر چند نفر به عنوان متولی وقف نصب شده باشند، آیا شرعاً صحیح است که بعضی از آنان بدون جلب نظر دیگران به طور انفرادی به تصدّی امور وقف پردازند؟ و اگر بین آنان راجع به اداره امور موقوفه اختلاف رأی بروز کند، آیا جایز است هر یک از آنان خودسرانه به رأی خود عمل نمایند یا آنکه واجب است توقف نموده و به حاکم مراجعه کنند؟

ج: اگر واقف، تولیت آنان را به طور مطلق بیان کرده و قرائنی که دلالت بر استقلال بعضی از آنان حتّی اکثریت بنماید وجود نداشته باشد، هیچکدام از آنان حتّی اکثریت حق ندارند در اداره امور وقف هر چند مقداری از آن، بنحو مستقل عمل نمایند، بلکه باید برای اداره امور وقف، از طریق مشورت با یکدیگر و اتخاذ رأی واحد، مجتمعا عمل نمایند و اگر بین آنان اختلاف و نزاعی رخ دهد، واجب است در آن مورد به حاکم شرع مراجعه کنند تا آنان را ملزم به اجتماع نماید.

س ۲۰۰۶: آیا عزل بعضی از متولیان وقف توسط متولیان دیگر از نظر شرعی صحیح است؟

ج: صحیح نیست مگر جایی که واقف برای او چنین حقی را قرار داده باشد.

س ۲۰۰۷: اگر بعضی از متولیان ادعا کنند که متولیان دیگر خائن هستند و اصرار بر عزل آنان داشته باشند، حکم شرعی چیست؟

ج: واجب است بررسی اتهام کسانی را که متهم به خیانت هستند، به حاکم شرع ارجاع دهند.

س ۲۰۰۸: اگر فردی زمین خود را وقف عام کند و تولیت آن را تا زنده است برای خودش و بعد از مردن برای اکبر اولاد ذکورش قرار دهد و اختیارات خاصی هم در اداره موقوفه برای او قرار دهد، آیا مدیریت اداره اوقاف و امور خیریه حق دارد همه یا بعضی از آن صلاحیتها و اختیارات را از متولی سلب کند؟

ج: تا زمانی که متولی منصوب از طرف واقف، از حدود اختیارات تولیت وقف خارج نشده، اداره امور وقف همانگونه که واقف در انشاء وقف برای او مقرر کرده در اختیار اوست و از نظر شرعی تغییر و تبدیل اختیارات او که در ضمن صیغه وقف توسط واقف مقرر گشته، صحیح نیست.

س ۲۰۰۹: فردی قطعه زمینی را برای مسجد وقف کرده و تولیت آن را برای فرزندان خود نسلا بعد نسل و بعد از انقراض آنان برای امام جماعتی که نمازهای پنجگانه را در آن مسجد میخواند، قرار داده است. بر همین اساس بعد از انقراض نسل متولی، تولیت آن را عالمی که نمازهای پنجگانه را برای مدتی در آن مسجد میخواند بر عهده گرفته است ولی او هم سکتته نموده و قادر به اقامه نماز جماعت نیست، در نتیجه شورای ائمه جماعات، عالم دیگری را به عنوان امام جماعت کنونی مسجد تعیین کرده است، آیا با این کار عالم قبلی از تولیت عزل می شود یا آنکه حق دارد برای اقامه نماز جماعت فردی را به عنوان وکیل یا نایب خود تعیین کند و خودش به عنوان تولیت باقی بماند؟

ج: اگر فرض بر این باشد که تولیت آن عالم به این عنوان است که او امام جماعت مسجد در نمازهای پنجگانه است، با عجز او از امامت جماعت در مسجد به علت بیماری یا هر علت دیگر، تولیت از او ساقط می شود.

س ۲۰۱۰: شخصی املاک خود را وقف نموده تا درآمد آنها در موارد خاصی از کارهای خیر مانند کمک به سادات و اقامه مجالس عزاداری مصرف شود و در حال حاضر با افزایش قیمت اجاره آن املاک که جزء منافع وقف است، بعضی از مؤسسات یا اشخاص به دلیل عدم وجود امکانات در آنها یا دلایل فرهنگی یا سیاسی یا اجتماعی و یا دینی خواهان اجاره ملک موقوفه به قیمت ناچیزی هستند، آیا جایز است مدیریت اوقاف آنها را به قیمتی کمتر از قیمت روز اجاره دهد؟

ج: بر متولی شرعی و مسئول اداره امور وقف واجب است در اجاره دادن به کسی که خواهان آن است و در تعیین مبلغ اجاره رعایت مصلحت و منفعت وقف را بنماید، در نتیجه اگر در تخفیف مبلغ اجاره به سبب اوضاع و احوال خاص مستأجر یا اهمیت کاری که وقف برای آن اجاره داده می شود، نفع و مصلحت وقف باشد اشکال ندارد و الا جایز نیست.

س ۲۰۱۱: بر طبق نظر امام راحل (قدس سره) که مسجد متولی ندارد، آیا این حکم شامل املاکی که برای مسجد وقف شده اند مثل املاکی که برای اقامه مجالس و عظ و ارشاد و تبلیغ احکام در مسجد وقف شده اند هم می شود؟ و بر فرض شمول، با توجه به اینکه بسیاری از مساجد، املاک موقوفه ای دارند که متولی قانونی و شرعی دائمی دارند و اداره اوقاف هم با آنان به عنوان متولی رفتار می کند، آیا جایز است متولیان این اوقاف از تولیت آنها دست بردارند و از انجام وظائف خود نسبت به اداره آنها خودداری کنند با آنکه در استفتایی از حضرت امام (رضوان الله علیه) نقل شده که متولی حق اعراض از تولیت وقف را ندارد بلکه واجب است طبق آنچه واقف مقرر کرده عمل کند و در این باره کوتاهی ننماید؟



ج: حکم به این که مسجد، تولیت بردار نیست مختص به خود مسجد است و شامل موقوفه‌هایی که برای مسجد وقف شده‌اند نمی‌شود. در نتیجه به طریق اولی شامل موقوفه‌هایی که برای اموری از قبیل تبلیغ احکام و موعظه و ارشاد و مانند آن در مسجد وقف شده‌اند، نمی‌شود، بنا بر این تعیین متولی برای اوقاف خاص و عام، حتی در مثل وقف ملک برای رفع نیازهای مسجد از قبیل لوازم و روشنایی و آب و نظافت مسجد و غیره، بدون اشکال است و متولی منصوب، حق اعراض از تولیت این قبیل اوقاف را ندارد بلکه واجب است مبادرت به اداره امور وقف همانگونه که واقف در صیغه آن مقرر کرده بنماید هرچند با گرفتن نایب برای این کار باشد و کسی حق ندارد برای او در اداره وقف ایجاد مزاحمت و مشکل کند.

س ۲۰۱۲: آیا جایز است فردی غیر از متولی شرعی وقف با دخالت در امور وقف و تصرف در آن و تغییر شرطهایی که در صیغه وقف ذکر شده برای متولی شرعی آن ایجاد مزاحمت کند، و آیا جایز است از متولی بخواهد تا زمین موقوفه را به شخصی که متولی، او را صالح نمی‌داند، تحویل دهد؟

ج: اداره امور وقف طبق آنچه که واقف در انشاء وقف مقرر کرده فقط بر عهده متولی شرعی خاص است و اگر متولی خاصی از طرف واقف نصب نشده باشد، اداره امور وقف بر عهده حاکم مسلمین است و کسی حق دخالت در آن را ندارد، همچنانکه کسی حتی متولی شرعی، حق تغییر وقف از جهت آن و همچنین تغییر و تبدیل شرایط مذکور در انشاء وقف را ندارد.

س ۲۰۱۳: اگر واقف شخصی را به عنوان ناظر و مراقب وقف تعیین کند و شرط نماید که فقط ولی امر مسلمین بتواند او را از نظارت و اشراف بر وقف عزل کند، آیا جایز است او خودش را از این کار عزل کند؟

ج: به احتیاط واجب جایز نیست ناظر وقف بعد از قبول نظارت، خودش را از نظارت بر وقف عزل کند، همانگونه که برای متولی وقف هم این کار جایز نیست.

س ۲۰۱۴: وقفی وجود دارد که قسمتی از آن خاص و قسمتی از آن عام است و واقف راجع به تولیت آن اینگونه گفته است: «بعد از فوت هر یک، تولیت وقف بر عهده فرد اکبر واصلح از اولاد ذکور نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب با تقدم نسل اول بر نسل دوم است.» در این صورت اگر در بین افراد یک طبقه، شخص جامع‌الشرایطی باشد، ولی از پذیرش تولیت وقف امتناع بورزد ولی با تولیت فرزند کوچکتری که او را اصلح و شایسته برای این کار می‌داند، موافقت نماید، آیا جایز است فرزند کوچکتر در صورتی که سایر شرایط در او باشد، تولیت آن وقف را قبول کند؟

ج: فردی که واجد شرایط تولیت است می‌تواند از قبول تولیت امتناع ورزد لکن اگر تولیت را پذیرفت، بنا بر احتیاط جایز نیست خود را عزل کند ولی اشکال ندارد که فرد دیگری را در صورتی که امین و شایسته باشد برای اداره امور وقف وکیل نماید و همچنین جایز نیست فردی از طبقه بعدی با وجود فردی واجد شرایط از طبقه قبلی و قبول تولیت توسط او تولیت امور وقف را بر عهده بگیرد.

س ۲۰۱۵: اگر افرادی از موقوف علیهم که در صورت داشتن شرایط حق تولیت دارند، به حاکم شرع مراجعه کنند و از او بخواهند که آنان را به عنوان متولی نصب نماید و حاکم شرع هم تقاضای آنان را به دلیل عدم وجود شرایط در آنان رد کند، آیا جایز است آنان با تعیین فرد واجد شرایط، به این دلیل که سن کمتری دارد مخالفت کنند؟

ج: کسی که فاقد شرایط است حق تصدی تولیت وقف و مخالفت با فرد واجد شرایط را ندارد.

س ۲۰۱۶: اگر متولی منصوب برای اداره امور وقف به علتی در انجام وظیفه خود کوتاهی و سهل‌انگاری کند، آیا برکناری او از منصب خود و تعیین فرد دیگری برای تصدی تولیت وقف جایز است؟

ج: مجزّد کوتاهی و سهل‌انگاری در اداره امور وقف مجوز شرعی برای برکناری و عزل متولی منصوب و تعیین فرد دیگری

بجای او نیست، بلکه باید در این رابطه به حاکم مراجعه کرد تا او را وادار نماید که کارهای وقف را انجام دهد و اگر الزام او ممکن نباشد از وی بخواهد که وکیل صالحی را برای اداره امور وقف از طرف خود انتخاب کند و یا اینکه خود حاکم فرد امینی را به او ضمیمه نماید.

س ۲۰۱۷: ولایت تصرف برای حفظ و تعمیر و اصلاح و جمع‌آوری نذورات و تبرّعات مرقد‌های فرزندان ائمه (علیهم السلام) که در شهرها و روستاهای ایران هستند و سالهای زیادی بر آنها گذشته و وقف خاص هم نیستند و متولّی خاصی هم ندارند، با چه کسی است؟ آیا کسی حق دارد ادّعی مالکیت زمین مرقد و حرم فرزندان ائمه (علیهم السلام) را که از زمانهای قدیم محل دفن اموات بوده، بنماید؟

ج: تولیت بقاع مبارکه و اوقاف عام که متولّی خاصی ندارند با حاکم و ولیّ امر مسلمین است و این تولیت در حال حاضر به نماینده ولی فقیه در اداره اوقاف و امور خیریه واگذار شده است و زمین صحن و مرقد فرزندان ائمه (علیهم السلام) و حرم ایشان که از زمانهای گذشته برای دفن اموات مسلمانان در نظر گرفته شده، حکم وقف عام را دارد مگر آنکه خلاف آن از طریق شرعی نزد حاکم ثابت شود.

س ۲۰۱۸: آیا جایز است کسانی که از وقف استفاده می‌کنند و همگی هم مسلمان هستند، فرد غیرمسلمانی را به اداره اوقاف برای صدور حکم تعیین او به عنوان متولّی وقف معرفی کنند؟  
ج: تولیت وقف مسلمانان توسط غیر مسلمان جایز نیست.

س ۲۰۱۹: متولّی منصوب از طرف واقف و غیر منصوب از طرف او چه کسی است؟ و اگر واقف شخص معینی را به عنوان متولّی وقف معین کند و تعیین متولّی بعدی را هم بر عهده او قرار دهد، آیا کسی را هم که متولّی اوّل به عنوان متولّی بعدی تعیین می‌کند، متولّی منصوب محسوب می‌شود؟

ج: متولّی منصوب کسی است که واقف او را هنگام انشاء صیغه وقف به عنوان متولی آن معین می‌کند و اگر هنگام انشاء وقف حق تعیین متولّی بعدی را به متولّی که نصب کرده واگذار کند، مبادرت او به تعیین متولّی بعدی اشکال ندارد و شخصی که او برای تولیت وقف معین می‌کند در حکم متولّی منصوب از طرف واقف است.

س ۲۰۲۰: آیا جایز است اداره اوقاف جمهوری اسلامی متولّی وقف را بر کنار کند؟ و در صورتی که جایز باشد شرایط آن چیست؟

ج: اداره اوقاف به مقداری که مقررات قانونی به او اجازه می‌دهد حق دارد در وقف‌هایی که متولّی خاصی دارند، دخالت نماید.

س ۲۰۲۱: آیا جایز است متولّی وقف تولیت خود را به اداره اوقاف و امور خیریه واگذار نماید؟

ج: متولّی وقف حق این کار را ندارد، ولی اشکال ندارد که اداره اوقاف یا شخص دیگری را برای انجام امور وقف وکیل کند.

س ۲۰۲۲: دادگاه، شخصی را به عنوان امین ناظر برای نظارت بر اعمال متولّی وقف که متهم به کوتاهی در اداره امور آن می‌باشد، تعیین نموده است و سپس متولّی بعد از ثبوت براءت ذمه‌اش از آن اتهامات فوت نموده است، آیا امین ناظر مزبور حق دارد با امضاء و تنفیذ یا فسخ و ابطال قرارها و تصمیم‌هایی که متولّی چند سال قبل از انتخاب او به عنوان ناظر اتخاذ کرده، در آنها دخالت و اظهار نظر کند یا آنکه مسئولیت و حق نظارت او فقط مربوط به فاصله زمانی بین صدور قرار تعیین او به عنوان ناظر تا تاریخ وفات متولّی است؟ و با توجه به اینکه هنوز از تاریخ صدور حکم براءت متولّی هیچ اقدامی برای عزل امین

صورت نگرفته، آیا اختیارات و مسئولیت او با صدور حکم براءت متولّی از آن اتهامات پایان می‌پذیرد یا آنکه متوقف بر عزل از طرف دادگاه است؟

ج: اگر ضمّ امین به متولّی شرعی به خاطر توجّه اتهام به او در مورد اداره امور وقف باشد، او فقط حق دخالت و اظهار نظر در اموری را دارد که برای نظارت بر آنها معین شده است و صلاحیت او در نظارت بر کارهای متولّی متّهم، با صدور حکم به براءت او و رفع اتهام از وی به پایان می‌رسد، همانگونه که بعد از وفات متولّی قبلی و انتقال تولیت وقف بعد از او به شخص دیگر، امین مزبور حق دخالت در امور وقف و اعمال متولّی جدید را ندارد.

### شرایط عین موقوفه

س ۲۰۲۳: اگر افرادی اقدام به جمع آوری پول از نیکوکاران و خرید خانه‌ای با آن به قصد حسینیّه کنند، آیا اقدام آنان برای جمع آوری پول برای این کار کافی است تا حق وقف آن خانه را به عنوان حسینیّه داشته باشند یا آنکه باید برای این کار از صاحبان پول‌ها و کالت بگیرند؟ و از آنجا که در واقف شرط است که یا مالک باشد و یا در حکم مالک، و این افراد مالک نیستند، آیا به صرف جمع آوری پول توسط آنان، بر آنان حکم مالک صدق می‌کند تا حق وقف داشته باشند؟

ج: اگر از طرف افراد خیر و کیل باشند تا خانه را بعد از خرید، به عنوان حسینیّه وقف کنند، وقف آنان به وکالت از مالکین صحیح است.

س ۲۰۲۴: آیا جنگلها و مراتع طبیعی که انسان دخالتی در ایجاد آنها ندارد و همانگونه که اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح کرده از انفال محسوب می‌شوند، قابل وقف هستند؟

ج: در صحت وقف، سابقه مالکیت شرعی خاص واقف شرط است و چون جنگلها و مراتع طبیعی که از انفال و اموال عمومی هستند، ملک خاص کسی نیستند، در نتیجه وقف آنها توسط هیچ فردی صحیح نیست.

س ۲۰۲۵: فردی سهم مشاعی از یک زمین زراعی را خریده و آن را به‌طور رسمی به نام پسرش نموده، آیا جایز است این زمین را که برای پسرش خریده است، وقف کند؟

ج: مجرّد ثبت ملک به نام کسی، ملاک مالکیت شرعی فردی که ملک به نام او به ثبت رسیده، نیست، در نتیجه اگر پدر بعد از خرید زمین و ثبت آن به نام پسرش، آن را به او هبه کرده و قبض آن نیز به‌طور صحیح محقق شده باشد، در این صورت حق ندارد آن را وقف کند زیرا مالک آن نیست، ولی اگر فقط سند زمین را به نام او کرده و زمین در مالکیت خودش باقی مانده باشد، او از نظر شرعی مالک آن است و حق دارد آن را وقف کند.

س ۲۰۲۶: اگر مسئولین شرکت نفت و سازمان زمین شهری مقداری از زمین‌های تحت اختیار خود را برای ساخت مساجد و مدارس علمیه اختصاص بدهند و علاوه بر انشاء صیغه وقف، قبض و اقباض هم صورت بگیرد، آیا این زمین‌ها موقوفه محسوب می‌شوند و احکام وقف بر آنها مترتب می‌گردد؟

ج: اگر این زمین‌ها از اموال عمومی دولت باشند و مصرف خاصی برای آنها تعیین شده باشد قابل وقف نیستند ولی اگر از اراضی مواتی باشند که ملک کسی نیستند و در اختیار دولت یا شرکت نفت و یا سازمان زمین شهری باشند، احیاء آنها با اجازه مسئولین مربوطه به عنوان مسجد یا مدرسه و مانند آن اشکال ندارد.

س ۲۰۲۷: آیا شهرداری حق دارد بعضی از املاک خود را در جهت مصالح عمومی وقف نماید؟

ج: این امر تابع حدود اختیارات قانونی شهرداری و خصوصیت ملک است، بنا بر این اگر از املاکی باشد که شهرداری از نظر قانونی حق دارد آنها را به مصالح عمومی شهر از قبیل درمانگاه یا بیمارستان یا مسجد و یا امور دیگر اختصاص بدهد، در این صورت اشکال ندارد، ولی اگر از املاکی باشد که مخصوص استفاده برای امور مربوط به شهرداری است، حق ندارد آنها را وقف کند.

### شرایط موقوف علیه

س ۲۰۲۸: اهالی منطقه‌ای بعد از ساخت یک مسجد در قطعه زمینی که از سازمان زمین شهری گرفته بودند، در مورد کیفیت وقف آن که عام باشد یا خاص، اختلاف پیدا کردند، عدّه‌ای از آنان معتقد بودند که باید به عنوان وقف خاص ثبت شود، تعدادی هم اعتقاد داشتند که چون همه اهالی در ساختن آن مشارکت داشته اند باید وقف عام باشد، حکم این مسأله چیست؟  
ج: مسجد جزء وقف های عام است و نمی‌توان آن را برای گروه یا طائفه خاصی، وقف نمود، ولی در نامگذاری، نسبت دادن آن به یک مناسبتی به شخص یا اشخاصی اشکال ندارد، ولی شایسته نیست مؤمنینی که در ساخت مسجد مشارکت داشته‌اند، در این رابطه نزاع کنند.

س ۲۰۲۹: رئیس فرقه منحرفی املاک خود را به این فرقه وقف کرده است و با توجه به اینکه مشروعیت جهت وقف در صحت آن شرط است و از طرفی اهداف و اعتقادات و اعمال این فرقه منحرفه فاسد و گمراه کننده و باطل هستند، آیا این وقف صحیح است؟ و آیا استفاده از این اموال به نفع فرقه مذکور جایز است؟  
ج: اگر ثابت شود جهتی که ملک برای آن وقف شده، جهتی حرام و از مصادیق اعانه بر گناه و معصیت است، چنین وقفی باطل بوده و استفاده از آن اموال در جهتی که شرعاً حرام است، صحیح نمی‌باشد.

### عبارتهای وقف

س ۲۰۳۰: آیا شرکت کنندگان در مجالس عزاداری و اهالی منطقه‌ای که حسینیه برای آنان تأسیس شده، حق دخالت در تفسیر فقرات و قفنامه را دارند؟

ج: برای فهم مفاد وقف‌نامه، در صورتی که اجمال یا ابهام داشته باشند، باید به شواهد و قرائن حالیه و مقالیه و یا به عرف مراجعه کرد و کسی حق ندارد آنها را از طرف خودش تفسیر به رأی کند.

س ۲۰۳۱: اگر مکانی برای تعلیم و تحصیل علوم دینیه وقف شده باشد، آیا با وجود طلاب مشغول به تحصیل در آن مکان، جایز است افراد عادی و مسافران از امکانات آنجا استفاده نمایند؟

ج: اگر آن مکان وقف خصوص طلاب علوم دینی و یا به منظور تدریس و تحصیل علوم دینی در آن باشد، جایز نیست دیگران از آنجا استفاده کنند.

س ۲۰۳۲: عبارت زیر در وقفنامه‌ای آمده است: «در صیغه وقف شرط شده که هیأتی از عموم اهالی به عنوان هیأت امناء انتخاب شود.» آیا این عبارت دلالت بر تعیین انتخاب کنندگان می‌کند؟ و بر فرض عدم دلالت بر تعیین انتخاب کنندگان، حق انتخاب هیأت امناء با چه کسانی است؟

ج: ظاهر عبارت مذکور، لزوم مشارکت عموم اهالی در انتخاب هیأت امناء می‌باشد. به هر حال، اگر واقف در وقفش

انتخاب کننده یا انتخاب کنندگان هیأت امانا را معین نکرده باشد، در صورتی که وقف متولی خاصی داشته باشد، انتخاب هیأت امانا با اوست و در صورتی که چند متولی خاص داشته باشد که با هم اختلاف نظر داشته باشند یا اصلاً از طرف واقف متولی تعیین نشده باشد، باید در این مسأله به حاکم شرع رجوع شود.

س ۲۰۳۳: اگر وصف «ارشد و اصلح» در تولیت فرزند ذکوری که از جهت سنی در بین موقوف علیهم از همه بزرگتر است، شرط باشد، آیا اثبات رشد و صالح بودن هم واجب است یا اینکه مجرد بزرگتر بودن او از جهت سنی باعث می شود که اصل بر اصلح و ارشد بودن او گذاشته شود؟  
ج: باید همه شروط تصدی تولیت احراز شود.

س ۲۰۳۴: شخصی املاک خود را برای مجالس عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در ایام محرم و غیر آن وقف کرده است و بعد از خودش فرزندان خود را تا ابد، متولی آن قرار داده و ثلث منافع املاک را هم برای متولی قرار داده است، اگر در زمانی واقف، اولاد مذکر و مؤنث از طبقه اول و دوم و سوم داشته باشد، آیا تولیت وقف برای همه آنان به طور مشترک است و حق تولیت بین آنان تقسیم می شود؟ و بر فرض تقسیم بین همه آنان، آیا بین فرزندان مذکر و مؤنث به طور مساوی تقسیم می شود یا با تفاوت؟

ج: اگر قرینه‌ای که دلالت بر ترتیب بر حسب طبقات ارث و تقدیم نسل سابق بر لاحق بکند، وجود نداشته باشد، همه طبقات موجود در هر زمانی به طور مشترک و مساوی متولی وقف هستند و حق تولیت بدون آنکه تفاوتی بین مذکر و مؤنث باشد، به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود.

س ۲۰۳۵: اگر واقف، تولیت وقف را بعد از خودش برای مطلق علما و مجتهدین قرار دهد، آیا یکی از علمایی که مجتهد نیست حق دارد امور تولیت را در اختیار بگیرد؟

ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود واقف از علما خصوص مجتهدین است، تولیت وقف توسط عالم دینی اشکال ندارد هر چند حائز رتبه اجتهاد نباشد.

## احکام وقف

س ۲۰۳۶: عده‌ای از افراد بدون اجازه متولی خاص، اقدام به تخریب کتابخانه واقع بین اتاق مدرسه مسجد جامع و آشپزخانه حسینیه که متصل به مسجد است نموده‌اند و آن را جزء مسجد کرده‌اند، آیا این کار آنان صحیح است؟ و آیا نماز خواندن در آن مکان جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که زمین کتابخانه، فقط برای کتابخانه وقف شده است، کسی حق تغییر و تبدیل آن به مسجد را ندارد و نماز خواندن در آن جایز نیست و هر کسی که ساختمان آن را خراب کرده، واجب است آن را به حالت اولیه اش برگرداند، ولی اگر وقف آن برای خصوص کتابخانه ثابت نشود، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۳۷: آیا جایز است مکانی برای مدّت موقتی مثلاً ده سال به عنوان مسجد وقف شود و بعد از انقضای این مدّت دوباره به ملکیت واقف یا ورثه او برگردد؟

ج: این کار به عنوان وقف موقت صحیح نیست و عنوان مسجدیت هم با آن محقق نمی شود، ولی حبس آن مکان برای نماز گزاران به مدّت معین اشکال ندارد.

س ۲۰۳۸: زمین موقوفه‌ای در کنار قبرستانی که برای دفن اموات اهالی کافی نیست، وجود دارد و موقعیت آن برای تبدیل به قبرستان مناسب است، آیا تبدیل آن به قبرستان جایز است؟

ج: تبدیل زمینی که برای جهتی غیر از دفن اموات وقف شده، به قبرستان به‌طور رایگان جایز نیست، ولی اگر وقف آن از قبیل وقف منفعت باشد، متولّی شرعی آن می‌تواند در صورتی که به مصلحت و نفع وقف بداند آن را برای دفن اموات اجاره دهد. س ۲۰۳۹: بعضی از زمین‌های وقفی در مسیر طرح‌های توسعه و احداث خیابانها و پارک‌های ملی و ساختمان‌های دولتی قرار می‌گیرند و بدون اجازه متولّی شرعی و بدون پرداخت اجاره و پول آنها، توسط بعضی از مؤسسات و اداره‌های دولتی مصادره می‌شوند، آیا انجام این کار برای آنان جایز است؟ آیا کسی که در این زمین‌های موقوفه تصرف می‌کند باید عوض یا قیمت آنها را بپردازد؟ و آیا باید اجرت‌المثل تصرفاتش را از هنگام تصرف بپردازد؟ و آیا در پرداخت قیمت موقوفه و یا دادن عین دیگری به جای آن توسط مؤسسات و ادارات، اذن گرفتن از حاکم شرع واجب است یا این که جایز است اداره اوقاف یا متولّی وقف با رعایت مصلحت و نفع وقف با آنان در مورد عوض یا قیمت آن توافق نماید؟

ج: جایز نیست کسی بدون اذن و اجازه متولّی شرعی در وقف تصرف کند، همانگونه که اگر وقف از قبیل وقف منفعت باشد، تصرف در آن هم فقط بعد از اجاره کردن آن از متولّی جایز است همچنین فروش و تبدیل وقفی که قابلیت انتفاع در جهت وقف را دارد، جایز نیست و اگر شخصی آن را تلف کند ضامن آن است و اگر بدون اجازه متولّی شرعی، در آن تصرف نماید، ضامن اجرت‌المثل آن است و باید آن را به متولّی شرعی وقف بپردازد تا در جهت وقف مصرف نماید و در این رابطه فرقی بین اشخاص و مؤسسات و اداره‌های دولتی نیست و جایز است متولّی وقف، بدون مراجعه به حاکم با متصرف یا تلف‌کننده با رعایت مصلحت وقف، در مورد اجرت یا عوض آن توافق نماید.

س ۲۰۴۰: زمین موقوفه‌ای وجود دارد که دارای راهی است که فقط برای عبور چارپایان مناسب است و در حال حاضر به سبب ساخت و ساز خانه در کنار آن باید راه مزبور توسعه پیدا کند، آیا توسعه آن از دو طرف به‌طوری که به مقدار مساوی از زمین وقفی و املاک شخصی را در بر بگیرد جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، آیا جایز است برای توسعه راه، آن مقدار از زمین وقفی از متولّی آن اجاره شود؟

ج: تغییر وقف به محل عبور و جاده جایز نیست، مگر آنکه ضرورت الزام‌آوری آن را اقتضا کند و یا خود موقوفه برای انتفاع از آن نیاز به آن راه داشته باشد، ولی اجاره زمینی که وقف منفعت است برای توسعه راه عبور و مرور با رعایت مصلحت وقف اشکال ندارد.

س ۲۰۴۱: زمینی بیست سال پیش وقف اهالی منطقه‌ای شده تا اموات خود را در آن دفن کنند و واقف تولیت آن را برای خودش و سپس برای یکی از علمای شهر که در وقفنامه ذکر کرده قرار داده و کیفیت انتخاب متولّی بعد از عالم مزبور را هم معین نموده است، آیا متولّی کنونی حق تغییر وقف یا تغییر بعضی از شرایط آن و یا اضافه کردن شرایط دیگر به آن را دارد؟ و اگر این تغییر بر جهتی که زمین برای آن وقف شده تأثیر بگذارد، مثل اینکه آن را ایستگاه ماشین نماید، آیا موضوع وقف به حال خود باقی می‌ماند؟

ج: با این فرض که وقف از نظر شرعی با تحقق قبض، محقق و نافذ شده است، دیگر تغییر و تبدیل آن و همچنین تغییر بعضی از شرایط و یا اضافه کردن شرایط جدید به آن توسط واقف یا متولّی جایز نیست و با تغییر وقف از حالت قبلی‌اش، وقفیت آن زایل نمی‌شود.

س ۲۰۴۲: فردی مغازه خود را برای ایجاد صندوق قرض‌الحسنه وابسته به مسجد وقف کرده و از دنیا رفته است و چندین سال

است که آن مکان بسته مانده و در حال حاضر در معرض خرابی است، آیا استفاده از آن برای کارهای دیگر جایز است؟  
ج: اگر وقف مغازه برای ایجاد صندوق قرض الحسنه در آن، محقق شده باشد، و فعلاً نیازی به ایجاد صندوق قرض الحسنه در آن مسجد نباشد، استفاده از آن برای صندوقهای قرض الحسنه‌ای که وابسته به مساجد دیگر باشد، اشکال ندارد و اگر این هم ممکن نباشد استفاده از آن در هر کار خیری جایز است.

س ۲۰۴۳: شخصی قطعه زمینی را با سهم آب آن برای خواندن تعزیه امام حسین (علیه السلام) که در یکی از شبهای محرم یا صفر و در شب شهادت امیرالمومنین (علیه السلام) در مسجد «الحی» برگزار می‌شود، وقف نموده است و بعداً به یکی از ورثه‌اش وصیت کرده که آن زمین را در اختیار وزارت بهداشت قرار بدهد تا بیمارستانی در آن ساخته شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تغییر و تبدیل وقف از وقف منفعت به وقف انتفاع، جایز نیست، ولی اجاره دادن آن برای ساخت بیمارستان و مصرف اجاره آن در جهت وقف، به شرطی که به مصلحت وقف باشد، اشکال ندارد.

س ۲۰۴۴: آیا می‌توان در زمین‌های وقفی مصلی یا حسینیه ساخت؟

ج: زمین‌های وقفی، قابل وقف مجدد به عنوان مسجد یا حسینیه و غیره نیستند و واگذاری آنها به‌طور مجانی برای ساخت مصلی یا یکی از مؤسسات عمومی مورد نیاز مردم برای هیچکس جایز نیست، ولی اجاره دادن آنها توسط متولی شرعی برای ساختن مصلی یا مدرسه یا حسینیه در آنها اشکال ندارد و مبلغ اجاره زمین‌های مزبور باید در جهاتی که برای وقف معین شده است، مصرف شود.

س ۲۰۴۵: معنای وقف عام و وقف خاص چیست؟ عده‌ای می‌گویند: تغییر وقف خاص برخلاف قصد واقف و تبدیل آن به ملک خاص جایز است، آیا این سخن صحیح است؟

ج: عموم و خصوص در وقف با ملاحظه موقوف علیه است، بنا بر این وقف خاص، وقف بر شخص یا اشخاص معین است مانند وقف بر اولاد و یا وقف بر زید و فرزندان او و وقف عام وقف بر جهات و مصالح عمومی مانند مساجد و مکان‌های استراحت و مدارس و امور مشابه دیگر و یا وقف بر عناوین کلی مثل فقرا و ایتام و بیماران و کسانی که در راه مانده‌اند و مانند آن است و این اقسام سه گانه تفاوتی از جهت اصل وقف ندارند، هرچند از حیث احکام و آثار تفاوت دارند، مثلاً در وقف بر جهات و مصالح عمومی و همچنین در وقف بر عناوین عمومی قبول کسی شرط نیست و همچنین وجود مصداق موقوف علیهم در خارج هنگام اجرای صیغه وقف هم شرط نیست در حالی که در وقف خاص این امور شرط هستند و همچنین در وقف بر جهات و مصالح عمومی که به‌صورت وقف انتفاع هستند از قبیل مساجد و مدارس و قبرستان‌ها و پل‌ها و مانند آنها، وقف به هیچ وجه قابل فروش نیست حتی اگر خراب شود، بر خلاف وقف خاص و وقف بر عناوین کلی به‌صورت وقف منفعت که فروش و تبدیل آنها در بعضی از حالت‌های استثنایی جایز است.

س ۲۰۴۶: یک نسخه خطی قرآن مربوط به سنه ۱۲۶۳ هـ ش وقف یک مسجد شده و در حال حاضر در معرض از بین رفتن است. آیا جلد کردن و نگهداری این اثر مقدس و ارزشمند نیاز به اجازه شرعی دارد؟

ج: اقدام به جلد کردن و اصلاح جلد و ورق‌های قرآن مجید و نگهداری آن در همان مسجد، احتیاج به اجازه خاصی از طرف حاکم شرع ندارد.

س ۲۰۴۷: آیا غصب وقف و تصرف در آن در غیر جهت وقف موجب ضمان اجرت‌المثل است؟ و آیا تلف کردن وقف مثل اینکه ساختمان آن تخریب گردد و یا زمین موقوفه تبدیل به خیابان شود، موجب ضمان مثل یا قیمت آن می‌گردد؟

ج: در وقف خاص مانند وقف بر اولاد و همچنین در وقف عامی که به صورت وقف منفعت است، غصب و تصرف در غیر جهت وقف یا بدون اذن موقوف علیهم در اولی و بدون اذن متولی شرعی در دوّمی، موجب ضمان عین و منفعت است و ردّ عوض منافع استیفا شده و استیفا نشده هم واجب است و همچنین ردّ عین در صورتی که موجود باشد و ردّ عوض آن در صورتی که در دست او یا بر اثر فعل او تلف شده باشد واجب است و عوض منافع باید در جهت وقف و عوض عین موقوفه در بدل وقفی که تلف شده مصرف شود و در وقف عامی که بصورت وقف انتفاع است مثل مساجد و مدارس و کاروانسراها و پلها و مقبره‌ها و مانند آنها که وقف بر جهات یا عناوین عمومی هستند تا موقوف علیهم از آنها انتفاع ببرند در صورتی که توسط غاصب غصب شوند و آنها را در جهتی غیر از منافی که برای آنها وقف شده‌اند بکار ببرد باید اجرت المثل تصرفاتش در چیزهایی از قبیل مدارس و کاروانسراها و حمامها را پردازد بر خلاف مساجد و مقبره‌ها و زیارتگاهها و پلها که ضامن اجرت‌المثل تصرفاتش در آنها نیست و اگر عین این موقوفات را تلف کند باید عوض مثلی یا قیمی آنها را بدهند که آن هم در بدل وقف تلف شده مصرف می‌شود.

س ۲۰۴۸: شخصی ملک خود را برای برپایی مجالس عزاداری سیدالشهداء (علیه السلام) در روستا وقف کرده است، ولی در حال حاضر متولی وقف، توانایی اقامه عزا در روستای مذکور در وقفنامه را ندارد، آیا جایز است در شهری که در آن اقامت دارد مجالس عزاداری برگزار کند؟

ج: اگر وقف، مخصوص اقامه مجالس عزاداری در همان روستا باشد، تا زمانی که عمل به وقف هرچند با گرفتن وکیل برای آن، در همان روستا ممکن باشد، حق ندارد آن مجالس را به جای دیگر انتقال دهد بلکه واجب است فردی را نایب بگیرد تا در آن روستا مجالس عزاداری برپا کند.

س ۲۰۴۹: آیا جایز است همسایگان مسجد از برق آن برای جوشکاری آهن ساختمان‌های خود استفاده کنند و پول مصرف برق و حتی بیشتر از آن را به مسئولین اداره امور مسجد پردازند؟ و آیا جایز است مسئولین مسجد، اجازه استفاده از برق آن را بدهند؟

ج: استفاده از برق مسجد برای کارهای شخصی جایز نیست و مسئولین مسجد هم جایز نیست چنین اجازه‌ای را بدهند.

س ۲۰۵۰: چشمه آب موقوفه‌ای وجود دارد که در طول سالهای متمادی مورد استفاده مردم بوده است، آیا لوله کشی از آن به مکان‌های متعدّد و یا به منازل شخصی جایز است؟

ج: اگر کشیدن لوله از آن، تغییر وقف و یا انتفاع در غیر جهت وقف نباشد و مانع استفاده بقیه‌ی موقوف علیهم از آب آن نشود، اشکال ندارد و الا جایز نیست.

س ۲۰۵۱: زمینی برای تعزیه خوانی و طلاب علوم دینی وقف شده است، این زمین در کنار راه اصلی روستا قرار دارد، در حال حاضر بعضی از اهالی روستا قصد دارند راه دیگری را در آن بسازند که در طرف دیگر زمین مزبور واقع می‌شود، اگر فرض کنیم که کشیدن این راه در افزایش قیمت زمین مؤثر باشد، آیا انجام این کار جایز است؟

ج: مجرّد افزایش قیمت زمین موقوفه بر اثر کشیدن جاده در قسمتی از آن، مجوّز شرعی تصرف در زمین وقفی یا تبدیل آن به راه نیست.

س ۲۰۵۲: در نزدیکی یک مسجد خانه‌ای وجود دارد که صاحبش آن را برای سکونت امام جماعت مسجد وقف کرده است، ولی در حال حاضر به علت کثرت عائله و مراجعه کنندگان و دلایل دیگر مناسب سکونت او نیست و خود امام جماعت هم منزلی دارد که در آن زندگی می‌کند و احتیاج به تعمیرات دارد و برای ساخت آن مقداری وام گرفته است، آیا جایز است



خانه موقوفه را اجاره دهد و پول اجاره آن را برای پرداخت بدهی‌های خانه‌ای که در آن ساکن است و انجام تعمیرات آن، مصرف نماید؟

ج: اگر خانه به صورت وقف انتفاع، برای سکونت امام جماعت مسجد وقف شده باشد، شرعاً او حق اجاره دادن آن را ندارد هر چند به قصد استفاده از اجاره آن برای پرداخت دیون و تعمیر منزل مسکونی‌اش باشد و اگر آن خانه به خاطر کوچکی، نیاز او را برای سکونت خانواده‌اش و آمدن مهمان و پاسخگویی به مراجعه‌کنندگان برطرف نمی‌کند، می‌تواند از آن در بعضی از ساعات روز یا شب مثلاً برای پاسخگویی به مراجعه‌کنندگان استفاده کند و یا آنکه خانه مزبور را به امام جماعت دیگری بدهد تا در آن سکونت کند.

س ۲۰۵۳: ساختمان کاروانسرای که برای استراحت کاروانها اجاره داده می‌شود، وقف است و تولیت آن با امام راتب فعلی مسجدی است که در مقابل آن مکان قرار دارد و به علت اینکه مسأله به‌طور دقیق نزد مراجع بیان نشده، ساختمان کاروانسرا خراب شده و بجای آن حسینیه‌ای ساخته شده است، آیا منافع این مکان به همان صورت قبل از تغییر باقی می‌ماند؟

ج: تبدیل کاروان سرایی که وقف منفعت است به حسینیه که وقف انتفاع است، جایز نیست، بلکه ساختمان کاروانسرا باید به همان صورت قبلی خود برگشت داده شود تا به کاروانها و مسافران اجاره داده شود و درآمد اجاره آن در همان جهتی که واقف تعیین کرده به مصرف برسد، ولی اگر متولی شرعی تشخیص دهد که مصلحت کوتاه مدت و دراز مدت وقف اقتضا می‌کند که آن مکان به همین صورت فعلی برای برپایی شعائر دینی اجاره داده شود و اجاره آن در جهت وقف به مصرف برسد، جایز است این کار را انجام دهد.

س ۲۰۵۴: آیا فروش سرقفلی مغازه‌ای که در زمین صحن مسجد ساخته شده جایز است؟

ج: در صورتی که ایجاد مغازه در صحن مسجد، شرعاً، مجاز بوده فروش سرقفلی آن با رعایت مصلحت و نفع وقف، با اذن متولی شرعی مانعی ندارد و در غیر این صورت واجب است ساختمان مغازه خراب شود و زمین آن به همان صورت اول به حیاط مسجد اضافه شود.

س ۲۰۵۵: گاهی بعضی از مؤسسات دولتی و غیر دولتی به سبب مسائل فنی و طراحی از قبیل ساختن سدها و نیروگاههای برق و پارکهای عمومی و مانند آن، مجبور به تصرف در زمین‌های وقفی می‌شوند، آیا مجری این طرحها از نظر شرعی ملزم به پرداخت عوض یا اجرت وقف است؟

ج: در اوقاف خاص باید برای اجاره یا خرید وقف به موقوف علیهم مراجعه کرد و در وقف بر عناوین عمومی که به نحو وقف منفعت وقف شده‌اند تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود برای تصرف در آن باید از متولی شرعی آن اجاره شوند و مال الاجاره هم باید به او پرداخت شود تا آن را در جهت وقف مصرف کند، و اگر تصرفات در این قبیل وقفها در حکم تلف کردن عین باشد موجب ضمان است و بر متصرف واجب است که عوض عین موقوفه را به متولی وقف بدهد تا با آن ملک دیگری بخرد و آن را بجای وقف اول وقف نماید تا درآمدهای آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۵۶: شخصی چندین سال قبل مغازه‌ای را قبل از تکمیل ساختمان آن اجاره نمود و پول سرقفلی آن را در همان زمان پرداخت کرد و سپس با اجازه مالک، آن را با پول اجاره همان مغازه تکمیل نمود و در طول مدت اجاره، نصف ساختمان را با سند رسمی از مالک خرید و در حال حاضر مدعی است که ساختمان مزبور وقف است و نائب تولیت هم ادعا می‌کند که باید سرقفلی آن دوباره پرداخت شود، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر وقف بودن زمین آن ساختمان، ثابت شود و یا مستأجر به آن اعتراف نماید، در این صورت هیچ‌یک از امتیازاتی که از

مدعی مالکیت زمین ساختمان موقوفه گرفته است اعتباری ندارد، بلکه باید برای ادامه تصرف در ساختمان مذکور قرارداد جدیدی با متولی شرعی وقف منعقد نماید، و پول خود را می‌تواند از کسی که ادعای مالکیت داشته، پس بگیرد.  
س ۲۰۵۷: اگر وقفی بودن زمین محرز باشد ولی جهت وقف معلوم نباشد، ساکنین و زراعت کنندگان در آن زمین چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر زمین موقوفه، متولی خاص داشته باشد، واجب است تصرف کنندگان به او مراجعه کنند و زمین را از او اجاره نمایند و اگر متولی خاصی نداشته باشد، ولایت بر آن با حاکم شرع است و تصرف کنندگان باید به وی مراجعه نمایند و اما نسبت به مصرف درآمد وقف که متردد بین احتمالات است، اگر احتمالات متصادق و غیر متباین باشند مثل سادات و فقرا و علما و اهل فلان شهر، واجب است درآمد وقف در قدر متیقن آنها مصرف شود، ولی اگر احتمالات، متباین و غیر متصادق باشند، در این صورت اگر محصور در امور معینی باشند، واجب است مصرف وقف با قرعه معین شود و اگر احتمال بین امور غیر محصوره باشد، در صورتی که بین عناوین یا اشخاص غیر محصوره باشد مثل اینکه بدانیم زمین موقوفه وقف بر ذریه است ولی ندانیم که ذریه کدام شخص از اشخاص غیر محصوره مراد است، در این صورت منافع وقف در حکم مجهول المالک است و واجب است به فقرا صدقه داده شود، ولی اگر احتمال بین جهات غیر محصوره باشد مثل اینکه مردد بین وقف برای مسجد یا زیارتگاه یا پل یا کمک به زائران و مانند آن باشد، در این صورت واجب است درآمدهای وقف به شرط عدم خروج از آن احتمالات در امور خیریه مصرف شود.

س ۲۰۵۸: زمینی وجود دارد که از زمانهای طولانی محل دفن اموات اهالی بوده و یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) نیز در آن مدفون است و قبل از سی سال پیش مکانی را برای غسل دادن اموات در آن ساخته‌اند، ولی معلوم نیست که این زمین وقف برای دفن اموات شده یا آنکه وقف برای امامزاده مدفون در آن است. همچنین نمی‌دانیم ساخت غسلخانه در آن برای غسل اموات مشروع است یا خیر؟ بنا بر این آیا جایز است اهالی آنجا اموات خود را در آن مکان غسل بدهند؟

ج: جایز است همانند گذشته، اموات را در آن غسلخانه، غسل داده و در آن زمین که از توابع صحن امامزاده است، دفن کنند مگر این که علم به مغایرت آن، با جهت وقف زمین، پیدا کنند.

س ۲۰۵۹: زمین هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می‌کنند و بین اهالی مشهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان (علیهم السلام) مدفون در منطقه می‌باشند و متولی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین‌ها وجود ندارد و گفته می‌شود که در گذشته وقفنامه‌ای وجود داشته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسیم زمین‌ها شهادت به وقفیت آنها داده‌اند و عده‌ای هم می‌گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت، آن زمین‌ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین‌ها چه حکمی دارند؟

ج: برای ثبوت وقفیت، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذوالید که وقف در تصرف آنان است یا اعتراف ورثه ذوالید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملک، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملک به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل بر وقف بودن آن و یا شهرت وقفیت آن به گونه‌ای که مفید علم یا اطمینان باشد هم وقف بودن را ثابت می‌کند. در نتیجه با وجود یکی از این دلایل وقفیت، حکم به وقف بودن می‌شود و در غیر این صورت حکم به مالکیت متصرف نسبت به آنچه در اختیار دارد می‌شود.

س ۲۰۶۰: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصد سال پیش است پیدا شده، آیا اکنون حکم به وقفیت آن ملک می‌شود؟

ج: مجرّد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیت نیست، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم به خصوص افراد کهنسال شایع باشد، به طوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذوالید به آن اقرار کند و یا احراز شود که در سابق با آن به عنوان وقف رفتار می شده، ملک مزبور محکوم به وقفیت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملک موقوفه از وقفیت نمی شود.

س ۲۰۶۱: سه سهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اکنون متوجه شده‌ام که این سه سهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشخص نیست که این سه سهم داخل در کدامیک است، آیا جزء وقف است یا ملک فروشنده؟ تکلیف من در این رابطه چیست؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اول که هنوز زنده است دارم؟

ج: اگر فروشنده هنگام فروش، مالک شرعی آن مقدار از آب مشترک که فروخته است بوده و معلوم نباشد که آیا آن مقداری را که مالک آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملک را به فروش رسانده است، در این صورت بیع محکوم به صحّت است و حکم به مالکیت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از طریق ارث به ورثه او می شود.

س ۲۰۶۲: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه‌ای راجع به آن تنظیم کرد و در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده‌اند آیا با وجود آن وقفنامه، حکم به وقفیت این اموال می شود؟

ج: اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولّی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است، وقف مذکور محکوم به صحّت و لزوم است.

س ۲۰۶۳: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تاکنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده‌اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرّد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟

ج: اگر تحویل زمین توسط مالک به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولّیان شرعی وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد زمین خود را از آنان پس بگیرد.

س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه‌های مسکونی در آن بنا نموده‌اند، وظیفه آن اشخاص و متولّی چیست؟

ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتب می شود و ساخت خانه‌های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولّی شرعی آن تحویل دهند و در غیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالک است.

س ۲۰۶۵: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه‌اش چندین معامله روی آن انجام داده‌اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده‌اند همگی فوت کرده‌اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به طور رسمی به نام خود کرده‌اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت،

خانه‌های مسکونی برای خود در آن ساخته‌اند و اکنون یکی از افراد ادعا می‌کند که این زمین وقف بر اولاد مالک بوده و آنان حق فروش آن را نداشته‌اند، حال با توجه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیت بکند هم وجود ندارد و کسی هم شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که مدعی وقفیت و مدعی عدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صحّت معاملات که روی زمین واقع شده است و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاً نسبت به زمین ذوالید و متصرف در آن هستند، می‌شود.

س ۲۰۶۶: زمین موقوفه‌ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمین‌هایی که با آب آن آبیاری می‌شدند تبدیل به زمین‌های بایر شده‌اند و در حال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می‌کند که این زمین‌ها موات هستند، آیا این زمین‌ها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده‌اند ملحق به موات هستند؟

ج: زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدت چندین سال، از وقفیت خارج نمی‌شود.

س ۲۰۶۷: زمین‌های موقوفه‌ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی (علیه السلام) هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده‌اند، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین‌های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیت شود؟

ج: مراتع و جنگلهای واقع در جوار اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی‌شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و نظر افرادی است که در این امر متخصص هستند.

س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتم وقف شده‌اند و عمل به این وقف از آن زمان تاکنون استمرار داشته است و متولّی معینی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادعا می‌شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین‌ها از سیصد سال پیش تاکنون وقف شده‌اند، با توجه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادعا می‌شود قدیمی تر است و با توجه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به خصوص که ذوالید و تصرف کنندگان هم منکر این ادعا هستند و اشتهار به وقفیت قبلی مورد ادعا هم وجود ندارد، آیا این سند می‌تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتم عمل می‌شود باشد؟

ج: مجرّد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می‌شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است.

س ۲۰۶۹: مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهداء (علیه السلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و در حال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟

ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی مانده از وقف بر وقفیت باقی می ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیت او باقی است و اختیار آن با اوست.

س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عده صحیح است؟

ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می شود؟

ج: مجرد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود.

س ۲۰۷۲: ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملک برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می شود یا آنکه وقف است؟

ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیت خود در آورد، بلکه بر وقفیت باقی می ماند و همه احکام وقف بر آن مترتب می شود.

س ۲۰۷۳: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، با توجه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می گیرد، معلّمان و دانش آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می خوانند چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می باشد.

س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به محل عبور خاص آن باز کند؟

ج: انتفاع از وقف و تصرف در آن هر چند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولی صورت بگیرد و مستأجر هر یک از آن دو مغازه وقفی مجاور هم، حق ندارد به عنوان اینکه مغازه دیگر هم وقف است با باز کردن درب از یکی به دیگری و قرارداد راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرف کند.

س ۲۰۷۵: با توجه به اینکه کتابهای نفیس موجود در بعضی از مراکز و خانه ها در معرض تلف شدن بوده و نگهداری آنها مشکل است، عده ای پیشنهاد داده اند که قسمتی از کتابخانه مرکزی شهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشروط به استفاده در مکان خاصی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شدن و تلف ممکن باشد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقط قابلیت استفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقدس وقف کرده است و متولی آن هم قسمتی از آن را به چند نفر اجاره داده و مستأجرها هم به تدریج اقدام به ساخت مسکن و مکان‌هایی برای معیشت خود در قسمتهایی از آن که قابل مرتع بودن نیست، نموده‌اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ کرده‌اند، اولاً: با توجه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است و در حال حاضر حکم به وقف بودن آن می‌شود؟ و ثانیاً: با توجه به اینکه بر اثر کار مستأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب‌تر از قبل شده چه مقدار اجرت باید پرداخت شود؟ و ثالثاً: با توجه به اینکه زمین‌های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مستأجرین احیاء و ایجاد شده‌اند، این قبیل زمین‌ها چگونه اجاره داده می‌شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟

ج: بعد از ثبوت اصل وقف، تا زمانی که ثابت نشده که زمین‌های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحّت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی‌شوند، بلکه در صورتی که تصرّفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین‌ها را طبق آنچه در عقد اجاره معین شده به متولی شرعی بپردازند تا آن را در جهت وقف مصرف نمایند، ولی اگر تصرّف آنها در آن زمین‌ها بدون اجاره قبلی از متولی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت‌المثل قیمت عادلانه مدّت تصرّف را بپردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین‌ها در هنگام وقف، بالاصاله از زمین‌های موات و انفال بوده‌اند و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها شرعاً باطل است و آن مقداری را که متصرّفان طبق قانون و مقرّرات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسکونی و غیره برای خودشان نموده‌اند، برای خود آنان است و قسمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانده و همیشه موات بوده‌اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است.

س ۲۰۷۷: زنی که فقط مالک سدس ملک مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است، همه آن ملک را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب دخالت اداره اوقاف شده است، به‌طور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه‌های اهالی جلوگیری می‌کند، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟

ج: وقف سهم ملک مشاع هرچند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیک و تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملک توسط کسی که فقط مالک قسمتی از آن است، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند.

س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟ و آیا طولانی شدن زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می‌گذارد؟

ج: تخلف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد.

س ۲۰۷۹: در بعضی از زمین‌های وقفی نهرها یا مسیل‌هایی وجود دارد که سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می‌شود، آیا این سنگریزه‌ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده‌اند، تابع وقف هستند؟

ج: نهرهای بزرگ عمومی و همچنین مسیل‌های عمومی که در مجاورت زمین‌های وقفی هستند و یا از داخل آنها عبور می‌کنند، جزء وقف نیستند مگر آن مقداری از آنها که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می‌شوند، در نتیجه با آن مقدار همانند وقف رفتار می‌شود، ولی در نهرهای کوچکی که موقوفه هستند واجب است نسبت به سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود.

س ۲۰۸۰: مدرسه علوم دینی‌ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاک آن جمع‌آوری و به عنوان امانت در بانک گذاشته شده است و اکنون قصد داریم که مدرسه را با آن درآمدها تجدید بنا کنیم، ولی مدّت زیادی طول می‌کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصرف کنیم، آیا جایز است در خلال این مدّت اموال مربوط به وقف را در یکی از بانکها به صورت سرمایه گذاری بگذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی در صدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟

ج: آنچه شرعاً بر متولّی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است، فقط مصرف آنها در جهت وقف است، ولی اگر مصرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدّت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصرف آنها برای وقف با سپردن به بانک ممکن باشد و گذاشتن آنها در حساب پس‌انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد.

س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه‌ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟ ج: اگر وقف زمین به صورت وقف منفعت باشد اجاره دادن آن به غیر مسلمان در صورتی که منفعت وقف با آن محفوظ بماند، اشکال ندارد.

س ۲۰۸۲: چند ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه‌ای با اجازه وقف‌کنندگان آن دفن شده است و در حال حاضر عده‌ای به این کار اعتراض دارند و ادعا می‌کنند که دفن در زمین موقوفه جایز نیست، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه‌ای که آن عالم در آن دفن شده، برطرف می‌شود؟

ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه‌ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتک مؤمن شود و به هر حال، اشکال با پرداخت مال یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی‌شود.

س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسلاً بعد از نسل شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صرفنظر کنند، وقف زائل می‌شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبل از حقوق خود صرفنظر کنند، طبقات بعدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولّی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن‌های بعدی چه تکلیفی دارد؟

ج: وقفیت با صرف نظر کردن موقوف علیهم از حقوق خود زائل نمی‌شود و صرف نظر کردن نسل قبلی از حق خود نسبت به موقوفه، تأثیری در حق نسل بعدی ندارد و وقف با آن منحل نمی‌شود، بلکه نسل بعدی حق دارد هنگامی که نوبت استفاده

آنها از وقف رسید، همه حق خود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوز شرعی فروش وقف وجود داشته باشد، واجب است بعد از فروش وقف ملک دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت استفاده نسلهای بعدی از آن خریداری شود و بر متولی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است

س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذریه، علم به چگونگی تقسیم منافع وقف بین موقوف علیهم نباشد، آیا در این قبیل موارد واجب است تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به طور مساوی؟

ج: اگر در وقف بر ذریه معلوم نباشد که وقف بر افراد به طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمل، بر وقف بر افراد به طور مساوی شده و درآمدهای وقف هم بین ذکور و اناث در هر طبقه‌ای به طور مساوی تقسیم می‌شود.

س ۲۰۸۵: چندین سال است که مصرف درآمدهای وقف متعلق به حوزه علمیه شهر خاصی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و تاکنون مقدار زیادی از آن درآمدها پس انداز شده است، آیا مصرف آنها در حوزه‌های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان پذیر شود؟

ج: وظیفه متولی شرعی یا اداره اوقاف جمع آوری درآمدهای وقف و مصرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به طور موقت رساندن آنها به شهری که باید در آن مصرف شوند، ممکن نباشد، واجب است درآمدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رساندن آنها به آن شهر ممکن شود البته تا جایی که منجر به تعطیلی وقف نگردد، و در صورت ناامیدی از توانایی رساندن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هرچند در آینده، مصرف کردن آنها در حوزه‌های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

## حبس

س ۲۰۸۶: اگر فردی زمین خود را برای مدّت معینی بر چیزی که وقف بر آن صحیح است حبس کند به این امید که بعد از انقضاء مدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدّت به او بر می‌گردد و او حق انتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟

ج: اگر زمین، ملک شرعی حبس کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحّت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می‌شود و ملک بعد از انقضاء مدّت حبس به حبس کننده بر می‌گردد و مانند سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست.

س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسط مالک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صحیح است شده و یا ثلث میّتی که وصیت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در

جهتی که معین کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کنند و یا آن را بدون مجوز شرعی به دیگری بفروشند، آیا حرمت تملک و بیع املاک و آبها و زمین‌های وقفی شامل آن هم می‌شود؟

ج: ملک و ثلثی که حبس دائم شده‌اند، در عدم جواز تملک و بیع، در حکم وقف هستند و تقسیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.



س ۲۰۸۸: شخصی قطعه‌ای از زمین‌های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده‌اند و در حال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می‌خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتب می‌شود؟

ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسینیه‌ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی‌شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی‌گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۸۹: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن زمین وقف بوده، آیا این بیع باطل است؟ و در صورتی که باطل باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟

ج: بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

س ۲۰۹۰: شخصی در حدود صد سال است که ملک خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می‌شود که چون کلمه وقف در میان است، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن

ملک هم باطل است، حال با توجه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که سهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است.

س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم، ولی بعد از مشورت و اطلاع از اینکه با پول آن زمین می‌توان چندین مدرسه در محله‌های دیگر شهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟

ج: اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولی این امر است، تمام شده باشد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرّف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هرچند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبض وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست.

س ۲۰۹۲: یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن، سه کیلوگرم طلا به صورت سه قبه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است، با توجه

به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟

ج: مجرّد خوف تلف و خطر سرقت آن، مجوّز فروش و تبدیل آن نیست، ولی اگر متولّی شرعی از قرائن و شواهد احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند.

س ۲۰۹۳: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟

ج: تا زمانی که وقف، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هرچند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملک دیگری خریداری شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟

ج: اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد.

س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین‌هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟

ج: اگر واقف در هنگام وقف، مالک شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هرچند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است.

س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می‌گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده‌اند، با توجه به اینکه اینجانب پسر بزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه‌ای بسازم تا صدقه جاریه‌ای برای پدرم باشد؟

ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرّد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی‌شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هرچند با صرف پول درختانی که از قابلیت انتفاع خارج شده‌اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هرچند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت وقف باشد و به‌طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید

مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد.

س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه‌های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟

ج: اگر شخص متبرّع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هر چند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرّع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، در این صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می‌باشد.

س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ‌یک از اولاد و نوه‌های او موفق به تحصیل علوم دینی نشده‌اند و در نتیجه استفاده‌ای از کتابخانه نمی‌کنند و مورثانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف شدن هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟

ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینی داشته باشند و داخل در سلك علمای دین شوند، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد.

س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین‌های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب به آن ممکن نیست و مدتی است که کار مساوی کردن آن با زمین‌های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟

ج: اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین‌های موقوفه است، انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد.

س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده‌اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجاره داده شده‌اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه‌ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می‌شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟

ج: اگر متولی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می‌شود جزو درآمدهای وقف محسوب می‌شود و واجب است که در جهت وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق سرقفلی ندارد ولی درعین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

س ۲۰۵۹: زمین هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می کنند و بین اهالی مشهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان (علیهم السلام) مدفون در منطقه می باشند و متولی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین ها وجود ندارد و گفته می شود که در گذشته وقفنامه ای وجود داشته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسیم زمین ها شهادت به وقفیت آنها داده اند و عده ای هم می گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت، آن زمین ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین ها چه حکمی دارند؟

ج: برای ثبوت وقفیت، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذوالید که وقف در تصرف آنان است یا اعتراف ورثه ذوالید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملک، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملک به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل بر وقف بودن آن و یا شهرت و وقفیت آن به گونه ای که مفید علم یا اطمینان باشد هم وقف بودن را ثابت می کند. در نتیجه با وجود یکی از این دلایل وقفیت، حکم به وقف بودن می شود و در غیر این صورت حکم به مالکیت متصرف نسبت به آنچه در اختیار دارد می شود.

س ۲۰۶۰: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصد سال پیش است پیدا شده، آیا اکنون حکم به وقفیت آن ملک می شود؟  
ج: مجرد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیت نیست، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم به خصوص افراد کهنسال شایع باشد، به طوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذوالید به آن اقرار کند و یا احراز شود که در سابق با آن به عنوان وقف رفتار می شده، ملک مزبور محکوم به وقفیت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملک موقوفه از وقفیت نمی شود.

س ۲۰۶۱: سه سهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اکنون متوجه شده ام که این سه سهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشخص نیست که این سه سهم داخل در کدامیک است، آیا جزء وقف است یا ملک فروشنده؟ تکلیف من در این رابطه چیست؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اول که هنوز زنده است دارم؟

ج: اگر فروشنده هنگام فروش، مالک شرعی آن مقدار از آب مشترک که فروخته است بوده و معلوم نباشد که آیا آن مقداری را که مالک آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملک را به فروش رسانده است، در این صورت بیع محکوم به صحّت است و حکم به مالکیت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از طریق ارث به ورثه او می شود.

س ۲۰۶۲: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه ای راجع به آن تنظیم کرد و در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده اند آیا با وجود آن وقفنامه، حکم به وقفیت این اموال می شود؟

ج: اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است، وقف مذکور محکوم به صحّت و لزوم است.

س ۲۰۶۳: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تاکنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟

ج: اگر تحویل زمین توسط مالک به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولیان شرعی

وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد زمین خود را از آنان پس بگیرد.

س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه‌های مسکونی در آن بنا نموده‌اند، وظیفه آن اشخاص و متولی چیست؟

ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتب می‌شود و ساخت خانه‌های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولی شرعی آن تحویل دهند و در غیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالک است.

س ۲۰۶۵: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه‌اش چندین معامله روی آن انجام داده‌اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده‌اند همگی فوت کرده‌اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به‌طور رسمی به نام خود کرده‌اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت، خانه‌های مسکونی برای خود در آن ساخته‌اند و اکنون یکی از افراد ادعا می‌کند که این زمین وقف بر اولاد مالک بوده و آنان حق فروش آن را نداشته‌اند، حال با توجه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیت بکند هم وجود ندارد و کسی هم شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که مدعی وقفیت و مدعی عدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صحّت معاملاتی که روی زمین واقع شده است و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاً نسبت به زمین ذوالید و متصرف در آن هستند، می‌شود.

س ۲۰۶۶: زمین موقوفه‌ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمین‌هایی که با آب آن آبیاری می‌شدند تبدیل به زمین‌های بایر شده‌اند و در حال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می‌کند که این زمین‌ها موات هستند، آیا این زمین‌ها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده‌اند ملحق به موات هستند؟

ج: زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدت چندین سال، از وقفیت خارج نمی‌شود.

س ۲۰۶۷: زمین‌های موقوفه‌ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی (علیه السلام) هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده‌اند، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین‌های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیت شود؟

ج: مراتع و جنگلهای واقع در جوار اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی‌شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و نظر افرادی است که در این امر متخصص هستند.

س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتم وقف شده‌اند و عمل به این وقف

از آن زمان تاکنون استمرار داشته است و متولّی معینی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادّعا می‌شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین‌ها از سیصد سال پیش تاکنون وقف شده‌اند، با توجّه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادّعا می‌شود قدیمی تر است و با توجّه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به خصوص که ذوالید و تصرّف کنندگان هم منکر این ادّعا هستند و اشتها به وقفیته قبلی مورد ادّعا هم وجود ندارد، آیا این سند می‌تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتم عمل می‌شود باشد؟

ج: مجرد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می‌شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است.

س ۲۰۶۹: مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهداء (علیه السلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و در حال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟

ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولّی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی مانده از وقف بر وقفیته باقی می‌ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیت او باقی است و اختیار آن با اوست.

س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عدّه صحیح است؟

ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می‌شود؟

ج: مجرد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی‌شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود.

س ۲۰۷۲: ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین‌های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملک برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می‌شود یا آنکه وقف است؟

ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیت خود در آورد، بلکه بر وقفیته باقی می‌ماند و همه احکام وقف بر آن مترتب می‌شود.

س ۲۰۷۳: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطّاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می‌شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، با توجّه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد، معلّمان و دانش‌آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می‌خوانند چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می‌باشد.

س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به محل عبور خاص آن باز کند؟

ج: انتفاع از وقف و تصرف در آن هر چند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولی صورت بگیرد و مستأجر هر یک از آن دو مغازه وقفی مجاور هم، حق ندارد به عنوان اینکه مغازه دیگر هم وقف است با بازکردن درب از یکی به دیگری و قرارداد آن را از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرف کند.

س ۲۰۷۵: با توجه به اینکه کتابهای نفیس موجود در بعضی از مراکز و خانه‌ها در معرض تلف شدن بوده و نگهداری آنها مشکل است، عده‌ای پیشنهاد داده‌اند که قسمتی از کتابخانه مرکزی شهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده‌اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشروط به استفاده در مکان خاصی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شدن و تلف ممکن باشد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقط قابلیت استفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقدس وقف کرده است و متولی آن هم قسمتی از آن را به چند نفر اجاره داده و مستأجرها هم به تدریج اقدام به ساخت مسکن و مکان‌هایی برای معیشت خود در قسمتهایی از آن که قابل مرتع بودن نیست، نموده‌اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ کرده‌اند، اولاً: با توجه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است و در حال حاضر حکم به وقف بودن آن می‌شود؟ و ثانیاً: با توجه به اینکه بر اثر کار مستأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب‌تر از قبل شده چه مقدار اجرت باید پرداخت شود؟ و ثالثاً: با توجه به اینکه زمین‌های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مستأجرین احیاء و ایجاد شده‌اند، این قبیل زمین‌ها چگونه اجاره داده می‌شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟

ج: بعد از ثبوت اصل وقف، تا زمانی که ثابت نشده که زمین‌های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی‌شوند، بلکه در صورتی که تصرفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین‌ها را طبق آنچه در عقد اجاره معین شده به متولی شرعی بپردازند تا آن را در جهت وقف مصرف نمایند، ولی اگر تصرف آنها در آن زمین‌ها بدون اجاره قبلی از متولی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت‌المثل قیمت عادلانه مدّت تصرف را بپردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین‌ها در هنگام وقف، بالاصاله از زمین‌های موات و انفال بوده‌اند و ملک شرعی واقف نبوده‌اند، وقف آنها شرعاً باطل است و آن مقداری را که متصرفان طبق قانون و مقررات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسکونی و غیره برای خودشان نموده‌اند، برای خود آنان است و قسمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانده و همیشه موات بوده‌اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است.

س ۲۰۷۷: زنی که فقط مالک سدس ملک مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است، همه آن ملک را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب دخالت اداره اوقاف شده است، به طور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه‌های اهالی جلوگیری می‌کند، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟

ج: وقف سهم ملک مشاع هرچند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیک و تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملک توسط کسی که فقط مالک قسمتی از آن است، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند.

س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟ و آیا طولانی شدن زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می‌گذارد؟

ج: تخلف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد.

س ۲۰۷۹: در بعضی از زمین‌های وقفی نهرها یا مسیل‌هایی وجود دارد که سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می‌شود، آیا این سنگریزه‌ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده‌اند، تابع وقف هستند؟

ج: نهرهای بزرگ عمومی و همچنین مسیل‌های عمومی که در مجاورت زمین‌های وقفی هستند و یا از داخل آنها عبور می‌کنند، جزء وقف نیستند مگر آن مقداری از آنها که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می‌شوند، در نتیجه با آن مقدار همانند وقف رفتار می‌شود، ولی در نهرهای کوچکی که موقوفه هستند واجب است نسبت به سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود.

س ۲۰۸۰: مدرسه علوم دینی‌ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاک آن جمع‌آوری و به عنوان امانت در بانک گذاشته شده است و اکنون قصد داریم که مدرسه را با آن درآمدها تجدید بنا کنیم، ولی مدّت زیادی طول می‌کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصرف کنیم، آیا جایز است در خلال این مدّت اموال مربوط به وقف را در یکی از بانکها به صورت سرمایه گذاری بگذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟

ج: آنچه شرعاً بر متولّی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است، فقط مصرف آنها در جهت وقف است، ولی اگر مصرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدّت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصرف آنها برای وقف با سپردن به بانک ممکن باشد و گذاشتن آنها در حساب پس‌انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد.

س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه‌ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟

ج: اگر وقف زمین به صورت وقف منفعت باشد اجاره دادن آن به غیر مسلمان در صورتی که منفعت وقف با آن محفوظ بماند، اشکال ندارد.

س ۲۰۸۲: چند ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه‌ای با اجازه وقف‌کنندگان آن دفن شده است و در حال حاضر عده‌ای به



این کار اعتراض دارند و ادعا می کنند که دفن در زمین موقوفه جایز نیست، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه ای که آن عالم در آن دفن شده، برطرف می شود؟

ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتک مؤمن شود و به هر حال، اشکال با پرداخت مال یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی شود.

س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسلاً بعد از نسل شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صرف نظر کنند، وقف زائل می شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبل از حقوق خود صرف نظر کنند، طبقات بعدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن های بعدی چه تکلیفی دارد؟

ج: وقفیت با صرف نظر کردن موقوف علیهم از حقوق خود زائل نمی شود و صرف نظر کردن نسل قبلی از حق خود نسبت به موقوفه، تأثیری در حق نسل بعدی ندارد و وقف با آن منحل نمی شود، بلکه نسل بعدی حق دارد هنگامی که نوبت استفاده آنها از وقف رسید، همه حق خود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوز شرعی فروش وقف وجود داشته باشد، واجب است بعد از فروش وقف ملک دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت استفاده نسل های بعدی از آن خریداری شود و بر متولی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است

س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذریه، علم به چگونگی تقسیم منافع وقف بین موقوف علیهم نباشد، آیا در این قبیل موارد واجب است تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به طور مساوی؟

ج: اگر در وقف بر ذریه معلوم نباشد که وقف بر افراد به طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمل، بر وقف بر افراد به طور مساوی شده و درآمدهای وقف هم بین ذکور و اناث در هر طبقه ای به طور مساوی تقسیم می شود.

س ۲۰۸۵: چندین سال است که مصرف درآمدهای وقف متعلق به حوزه علمیه شهر خاصی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و تاکنون مقدار زیادی از آن درآمدها پس انداز شده است، آیا مصرف آنها در حوزه های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان پذیر شود؟

ج: وظیفه متولی شرعی یا اداره اوقاف جمع آوری درآمدهای وقف و مصرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به طور موقت رساندن آنها به شهری که باید در آن مصرف شوند، ممکن نباشد، واجب است درآمدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رساندن آنها به آن شهر ممکن شود البته تا جایی که منجر به تعطیلی وقف نگردد، و در صورت ناامیدی از توانایی رساندن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هر چند در آینده، مصرف کردن آنها در حوزه های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

**حبس**

س ۲۰۸۶: اگر فردی زمین خود را برای مدت معینی بر چیزی که وقف بر آن صحیح است حبس کند به این امید که بعد از

انقضاء مدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدّت به او بر می‌گردد و او حق انتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟

ج: اگر زمین، ملک شرعی حبس‌کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می‌شود و ملک بعد از انقضاء مدّت حبس به حبس‌کننده برمی‌گردد و مانند سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست.

س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسط مالک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صحیح است شده و یا ثلث میّتی که وصیت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در

جهتی که معین کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کنند و یا آن را بدون مجوز شرعی به دیگری بفروشند، آیا حرمت تملک و بیع املاک و آبها و زمین‌های وقفی شامل آن هم می‌شود؟

ج: ملک و ثلثی که حبس دائم شده‌اند، در عدم جواز تملک و بیع، در حکم وقف هستند و تقسیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.

### فروش وقف و تبدیل آن

س ۲۰۸۸: شخصی قطعه‌ای از زمین‌های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده‌اند و در حال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می‌خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتب می‌شود؟

ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسینیه‌ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی‌شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی‌گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۸۹: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن زمین وقف بوده، آیا این بیع باطل است؟ و در صورتی که باطل باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟

ج: بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

س ۲۰۹۰: شخصی در حدود صد سال است که ملک خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می‌شود که چون کلمه وقف در میان است، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن

ملک هم باطل است، حال با توجه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که سهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است.

س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم، ولی بعد از مشورت و اطلاع از اینکه با پول آن زمین می‌توان چندین مدرسه در محله‌های دیگر شهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟

ج: اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولی این امر است، تمام شده باشد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هرچند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبض وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست.

س ۲۰۹۲: یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن، سه کیلوگرم طلا به صورت سه قبه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است، با توجه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟

ج: مجرّد خوف تلف و خطر سرقت آن، مجوز فروش و تبدیل آن نیست، ولی اگر متولی شرعی از قرائن و شواهد احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند.

س ۲۰۹۳: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟

ج: تا زمانی که وقف، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هرچند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملک دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟

ج: اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد.

س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین‌هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟

ج: اگر واقف در هنگام وقف، مالک شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هرچند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است.

س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می‌گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده‌اند، با توجه به اینکه اینجانب پسر بزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه‌ای بسازم تا صدقه جاریه‌ای برای پدرم باشد؟

ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی‌شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هرچند با صرف پول درختانی که از قابلیت انتفاع، خارج شده‌اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هرچند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت وقف باشد و به‌طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد.

س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه‌های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟

ج: اگر شخص متبرّع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هرچند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرّع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، در این صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می‌باشد.

س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ‌یک از اولاد و نوه‌های او موفق به تحصیل علوم دینی نشده‌اند و در نتیجه استفاده‌ای از کتابخانه نمی‌کنند و مورثانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف شدن هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟

ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینی داشته باشند و داخل در سلك علمای دین شوند، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد.

س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین‌های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب

به آن ممکن نیست و مدّتی است که کار مساوی کردن آن با زمین‌های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟

ج: اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین‌های موقوفه است، انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد.

س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده‌اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجازه داده شده‌اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه‌ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می‌شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟

ج: اگر متولّی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می‌شود جزو درآمدهای وقف محسوب می‌شود و واجب است که در جهت وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق سرقفلی ندارد ولی درعین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

## احکام قبرستان

س ۲۱۰۱: به مالکیت در آوردن قبرستان عمومی مسلمانان و ساختن ساختمان‌های شخصی در آن و ثبت آن بعنوان ملک به نام اشخاص چه حکمی دارد؟ و آیا قبرستان عمومی مسلمانان وقف محسوب می‌شود؟ و آیا تصرّف شخصی در آن غضب است؟ و آیا تصرّف کنندگان در آن باید اجرت‌المثل تصرّفات خود را پردازند؟ و بر فرض ضمان اجرت‌المثل، آن اموال در چه موردی باید مصرف شوند؟ و ساختمان‌هایی که در آن ساخته شده‌اند چه حکمی دارند؟

ج: مجرّد گرفتن سند مالکیت قبرستان عمومی مسلمین، حجّت شرعی بر مالکیت و یا دلیل بر غضب کردن آن نیست، همانگونه که دفن اموات در قبرستان عمومی هم حجّت شرعی بر وقف بودن آن نیست بلکه اگر قبرستان از نظر عرف از توابع شهر برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و غیره شمرده شود و یا دلیل شرعی وجود داشته باشد که برای دفن اموات مسلمانان وقف شده است، تصرّفات شخصی که متصرّفین فعلی در آن برای خودشان انجام می‌دهند غضب و حرام است و باید از زمین قبرستان رفع ید کنند و ساختمان و هر چیزی که در آن ایجاد کرده‌اند خراب نموده و آن را به حالت قبلی‌اش برگردانند، ولی ضمان اجرت‌المثل تصرّفات ثابت نیست.

س ۲۱۰۲: مقبره‌ای وجود دارد که عمر قبرهای آن تقریباً به سی و پنج سال می‌رسد و شهرداری آن را تبدیل به پارک عمومی کرده و در دوران حکومت سابق ساختمان‌هایی در قسمتهایی از آن ساخته است، آیا نهاد مربوطه می‌تواند ساختمان‌های مورد نیاز خود را مجدداً در این زمین بسازد؟

ج: اگر زمین قبرستان برای دفن اموات مسلمانان وقف شده باشد و یا احداث بنا در آن موجب نبش یا هتک حرمت قبور علما و صلحا و مؤمنین شود و یا زمین از مکان‌های عمومی و مورد نیاز شهر جهت استفاده اهالی باشد، ساخت تأسیسات و همچنین تصرّفات خصوصی در آن و تغییر و تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت آن کار فی نفسه اشکال ندارد، لکن قوانین

مربوطه در این زمینه باید مراعات گردد.

س ۲۱۰۳: زمینی برای دفن اموات وقف شده است و در وسط آن ضریح یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) قرار داد و در این اواخر اجساد تعدادی از شهدای عزیز در آن قبرستان دفن شده است، با توجه به نبود زمین مناسبی برای بازیهای ورزشی جوانان، آیا جایز است با مراعات آداب اسلامی، در داخل قبرستان بازی کنند؟

ج: تبدیل قبرستان به مکان بازیهای ورزشی و تصرف در زمین موقوفه در غیر جهت وقف جایز نیست و همچنین هتک حرمت قبور مسلمانان و شهدای عزیز هم جایز نیست.

س ۲۱۰۴: آیا جایز است زائران یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) وسایل نقلیه خود را داخل یک قبرستان قدیمی که در حدود صد سال از عمر آن می گذرد پارک کنند؟ با علم به اینکه قبرستان مزبور در گذشته محل دفن اموات اهالی قریه و غیره بوده و در حال حاضر مکان دیگری را برای دفن اموات خود برگزیده اند؟

ج: تا زمانی که این کار از نظر عرف، هتک قبور و مسلمانان محسوب نشود و مزاحمتی هم برای زائران مرقد آن امام زاده (علیه السلام) ایجاد نکند، اشکال ندارد.

س ۲۱۰۵: اشخاصی در قبرستان های عمومی از دفن اموات در کنار بعضی از قبور جلوگیری می کنند، آیا مانع شرعی برای دفن اموات در آنجا وجود دارد؟ و آیا آنها حق دارند از این کار جلوگیری کنند؟

ج: اگر قبرستان وقف باشد و یا دفن میت برای هر فردی در آن مباح باشد، کسی حق ندارد حریمی در اطراف قبر میت خود در قبرستان عمومی ایجاد کند و از دفن اموات مؤمنین در آن جلوگیری نماید.

س ۲۱۰۶: در کنار مقبره ای که ظرفیت قبرهای آن تکمیل شده، زمینی وجود دارد که توسط دادگاه قضایی از شخص زمین داری مصادره شده و در حال حاضر به شخص دیگری واگذار شده است، آیا استفاده از آن زمین برای دفن اموات با کسب اجازه از صاحب فعلی آن جایز است؟

ج: اگر صاحب فعلی آن کسی است که مالک شرعی آن محسوب می شود، تصرف در آن با رضایت و اذن او اشکال ندارد.

س ۲۱۰۷: شخصی زمینی را برای دفن اموات وقف کرده و آن را قبرستان عمومی مسلمانان قرار داده است، آیا جایز است هیأت امناء آن پول را از کسانی که اموات خود را دفن می کنند، بگیرند؟

ج: آنان حق مطالبه چیزی در برابر دفن اموات در قبرستان عمومی موقوفه را ندارند ولی اگر خدمات دیگری را به قبرستان یا صاحبان اموات برای دفن مرده های خود ارائه می کنند، گرفتن مبلغی به عنوان اجرت در برابر آن خدمات اشکال ندارد.

س ۲۱۰۸: ما قصد داریم مرکز مخابراتی در یکی از روستاها ایجاد کنیم و به همین دلیل از اهالی روستا خواسته ایم زمینی را برای ساخت مرکز مخابرات در اختیار ما بگذارند، با توجه به عدم وجود زمینی در وسط روستا برای این کار، آیا جایز است این مرکز در قسمت متروکه قبرستان قدیمی ساخته شود؟

ج: در صورتی که قبرستان عمومی مسلمانان وقف برای دفن اموات باشد و یا ساخت مرکز مخابرات در آن موجب نبش قبر یا هتک حرمت قبور مسلمانان شود جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۲۱۰۹: ما تصمیم گرفته ایم که در کنار قبور شهدای مدفون در روستا سنگهایی بعنوان یادبود دیگر شهدای روستا که در مناطق دیگر دفن شده اند، گذاشته شود تا در آینده مزار آنها باشد، آیا این کار جایز است؟

ج: ساخت صورتهای نمادین قبر به نام شهدای عزیز اشکال ندارد، ولی در صورتی که آن مکان وقف برای دفن اموات باشد، ایجاد مزاحمت برای دیگران در دفن امواتشان جایز نیست.

س ۲۱۱۰: ما قصد داریم که یک مرکز بهداشتی در قسمتی از زمین باثری که در جوار یکی از قبرستان‌هاست بسازیم، ولی بعضی از اهالی ادعا می‌کنند که این مکان جزئی از قبرستان است و برای مسئولین تشخیص اینکه زمین مذکور قبرستان هست یا خیر مشکل شده و بعضی از سالمندان آن منطقه شهادت می‌دهند که در آن زمینی که عده‌ای مدعی وجود قبر در آن هستند، قبری وجود نداشته است، البته هر دو گروه شهادت می‌دهند که در اطراف زمینی که برای ساخت مرکز بهداشتی در نظر گرفته شده قبر وجود دارد، تکلیف ما چیست؟

ج: تا زمانی که احراز نشود آن زمین وقف برای دفن اموات مسلمانان است و زمین مزبور از مکان‌های عمومی مورد نیاز اهالی در مناسبت‌ها نباشد و ساخت مرکز بهداشتی در آن هم مستلزم نبش قبر و هتک حرمت قبور مؤمنین نباشد، ایجاد آن مرکز در زمین مزبور اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۲۱۱۱: آیا جایز است قسمتی از قبرستان که هنوز مرده‌ای در آن دفن نشده و خود قبرستان هم وسیع است و کیفیت وقف آن هم به‌طور دقیق معلوم نیست، برای استفاده در مصالح عمومی مانند ساخت مسجد یا مراکز بهداشتی برای فرزندان منطقه اجاره داده شود. به این شرط که پول اجاره به نفع خود قبرستان استفاده شود؟ (قابل ذکر است که این منطقه به علت عدم وجود زمین خالی برای ساخت مراکز خدماتی در آن، نیاز به این قبیل خدمات دارد.)

ج: اگر زمین به‌صورت وقف انتفاع برای خصوص دفن اموات در آن وقف شده باشد، اجاره دادن و استفاده از آن برای ساخت مسجد یا مرکز بهداشتی یا غیره در آن جایز نیست، ولی اگر از قرائن ثابت نشود که آن زمین برای دفن اموات وقف شده و از مکان‌های عمومی و مورد نیاز منطقه برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و مانند آن نباشد و خالی از قبر هم باشد و مالک خاصی هم برای آن شناخته نشود، در این صورت انتفاع از آن در مصلحتی از مصالح عمومی اهالی منطقه اشکال ندارد.

س ۲۱۱۲: وزارت نیرو در نظر دارد چند سد آبی و تولیدکننده برق بسازد که از جمله آنها سدّی در مسیر رود کارون برای ایجاد نیروگاه برق است، تأسیسات اولیه طرح، ایجاد شده و هزینه‌های آن هم تأمین شده است ولی در مرکز منطقه طرح، یک قبرستان قدیمی وجود دارد که قبرهای نسبتاً قدیمی و قبرهای جدید در آن وجود دارد و اجرای طرح هم متوقف بر تخریب این قبور است، حکم این مسأله چیست؟

ج: تخریب قبور قدیمی که جسد‌های موجود در آنها تبدیل به خاک شده‌اند اشکال ندارد، ولی تخریب و نبش قبور غیر مندرس و آشکار کردن جسد‌هایی که هنوز تبدیل به خاک نشده‌اند، جایز نیست، البته اگر اجرای طرح‌های تولید برق در آن مکان ضرورت اقتصادی و اجتماعی داشته باشد به‌طوری که چاره‌ای جز اجرای آنها نباشد و انتقال از آن مکان به مکان دیگر یا انحراف از قبرستان، کار سخت و مشکل و یا طاقت فرسایی باشد، ایجاد سدّ در آن مکان اشکال ندارد، ولی واجب است قبرهایی که تبدیل به خاک نشده‌اند با پرهیز از تحقق نبش قبر به مکان دیگری انتقال داده شوند هرچند با کندن خاک موجود در اطراف قبر و انتقال آن به مکان دیگر بدون تحقق نبش قبر باشد و اگر در اثناء کار، جسدی آشکار شود واجب است به مکان دیگری انتقال یابد و در آنجا دفن شود.

س ۲۱۱۳: زمینی در کنار یکی از قبرستان‌ها وجود دارد که هیچ اثری از قبر در آن دیده نمی‌شود و احتمال دارد که یک قبرستان قدیمی باشد، آیا تصرف در این زمین و ساختمان سازی در آن برای فعالیتهای اجتماعی جایز است؟

ج: اگر احراز شود آن زمین، جزئی از قبرستان عمومی موقوفه برای دفن اموات است و یا از نظر عرف حریم آن محسوب شود حکم قبرستان را دارد و تصرف در آن جایز نیست.

س ۲۱۱۴: آیا جایز است انسان در دوران حیات خود قبری را به قصد تملک بخرد؟

ج: اگر مکان قبر، ملک شرعی دیگری باشد خریدن آن اشکال ندارد ولی اگر جزئی از زمینی باشد که وقف برای دفن اموات مؤمنین است، خرید و نگهداری آن برای خود انسان، چون به طور قهری مستلزم منع دیگران از تصرف در آن برای دفن اموات است، صحیح نیست.

س ۲۱۱۵: اگر ایجاد پیاده‌رو در یکی از خیابانها متوقف بر تخریب تعدادی از قبور مؤمنینی باشد که قبل از بیست سال پیش در قبرستان مجاور خیابان عمومی دفن شده‌اند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر قبرستان مذکور وقف نباشد تبدیل قبور به عنوان محل عبور افراد پیاده تا زمانی که مستلزم نبش قبور مسلمانان و هتک حرمت آنها نباشد، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۶: قبرستان متروکی در وسط شهر وجود دارد که وقفیت آن معلوم نیست، آیا ساخت مسجد در آن جایز است؟

ج: اگر قبرستان مذکور زمین وقفی و ملک خصوصی کسی نبوده و همچنین از مکان‌های عمومی و مورد نیاز و استفاده اهالی در مناسبتها نیز نباشد و ساخت مسجد هم در آن موجب هتک یا نبش قبرهای مسلمانان نشود، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۷: قطعه زمینی وجود دارد که تقریباً از صد سال پیش تاکنون قبرستان عمومی بوده و چند سال پیش در عملیات حفاری چند قبر در آن مشاهده شده و بعد از عملیات حفاری و بردن خاکها بعضی از قبرها آشکار شده‌اند و استخوان هم در داخل آن دیده شده، آیا جایز است شهرداری این زمین را بفروشد؟

ج: اگر قبرستان مزبور وقف باشد، خرید و فروش آن جایز نیست و به هر حال اگر عملیات حفاری موجب نبش قبور شود، آن هم حرام است.

س ۲۱۱۸: وزارت آموزش و پرورش قسمتی از یک قبرستان نسبتاً قدیمی را بدون کسب موافقت اهالی، برای ساخت مدرسه، تصرف کرده و مدرسه‌ای را در آن ساخته است که دانش‌آموزان در آن نماز می‌خوانند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که دلیل معتبری بر اینکه زمین مدرسه برای دفن اموات وقف شده، اقامه نشده است و از مکان‌های عمومی و مورد نیاز شهر برای دفن اموات و غیره و همچنین ملک خصوصی کسی نباشد، استفاده از آن برای مدرسه و خواندن نماز در آن با مراعات ضوابط و مقررات قانونی اشکال ندارد.

## ۶- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه)

### زندگی نامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه)

#### ولادت

در روز ۹ ربیع الاول سال ۱۳۴۹ ه. ق در شهر مقدس مشهد متولد گردید و پدرش به میمنت نام جدش ایشان را علی نام نهاد. نام پدر گرامیشان مرحوم سید محمد باقر و نام جد ایشان که از بزرگان علم و زهد بوده سید علی می‌باشد که زندگینامه ایشان را مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در طبقات اعلام الشیعه (قسمت چهارم ص ۱۴۳۲) ذکر نموده است که گفته شده ایشان در نجف از شاگردان مولی علی نهایندی و در سامرا از شاگردان مجدد شیرازی سپس از شاگردان خاص مرحوم سید اسماعیل صدر گردید. و در سال ۱۳۰۸ ه. ق به شهر مقدس مشهد باز گردید و در آنجا مستقر گشت، و از مهمترین شاگردانش فقید بزرگوار شیخ محمد رضا آل یاسین (قدس سره) می‌باشد.



خاندان ایشان که از سادات حسینی می‌باشند در عهد صفوی در اصفهان می‌زیستند که از طرف سلطان حسین صفوی جدّ اعلی‌ ایشان سید محمد را به منصب شیخ الاسلامی در سیستان منصوب نمود و ایشان به آنجا منتقل شده و با خانواده شان در آنجا سکنی گزیدند.

از نوادگان ایشان سید علی جدّ معظم له، اولین شخصی بود که به شهر مقدس مشهد مهاجرت نمود و در مدرسه مرحوم ملا محمد باقر سبزواری مستقر گردید و از آنجا برای تکمیل درس خود به نجف اشرف مهاجرت نمود.

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور آموزش علوم دینی شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن ایشان آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه. ق به امر پدر بزرگوارشان شروع به آموختن مقدمات علوم حوزوی نمود که مجموعه ای از دروس ادبی همچون شرح الفیه ابن مالک، مغنی ابن هشام مطول تفتازانی مقامات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن پرداخت.

نیز شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی فرا گرفت و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

و تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراف و اسفار را نزد مرحوم آیبی خواند و شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه. ق بهره فراوان برد، همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره فراوان برده است.

ایشان پس از فراگیری علوم ابتدائی، مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت.

سپس در سال ۱۳۶۸ ه. ق به شهر مقدس قم مهاجرت نموده و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و اصول بهره ی فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او بویژه در علم رجال و حدیث استفاده ی بسیاری نمود.

وی همچنین در دروس فقیه و عالم فاضل سید حجت کوه کمره ای (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت جست.

معظم له در مدت اقامت در قم با مکاتباتی که با مرحوم سید علی بهبهانی داشته است (یکی از علمای برجسته اهواز و از تابعین مدرسه محقق شیخ هادی طهرانی) که موضوع مورد مکاتبه بعضی از مسائل قبله بوده بطوری که معظم له در این مسائل مناقشات مفصلی با مرحوم بهبهانی حول آراء مرحوم محقق طهرانی داشته و مرحوم بهبهانی از آراء استاد خود دفاع می‌کرده، پس از مدتی مکاتبه مرحوم بهبهانی نامه تشکری برای معظم له فرستاده و از ایشان تمجید و تقدیر کاملی نمود. و قرار بر آن شد که بقیه بحث در موقع تشرّف ایشان به مشهد انجام گیرد.

در سال ۱۳۷۱ ه. ق معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (علیه السلام) وارد کربلا گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند، که در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید و همچنین در این مدت هم در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه. ق معظم له تصمیم رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می‌نمود که در آنجا مستقر خواهد شد، از اینرو اساتیدشان آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) رسیدن به درجه اجتهاد را بری او مکتوب نمودند.

همچنین که محدث بزرگ، آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود. معظم له در سال ۱۳۸۱ ه. ق بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به درس خارج در فقه در باب مکاسب شیخ انصاری و متعاقب آن شرح عروه در باب طهارت و بیشتر کتاب صلاة را تدریس نمودند. و در سال ۱۴۱۸ ه. ق بعد از آنکه کتاب صوم را به پایان رسانده بود، شروع به شرح کتاب اعتکاف نمود.

همچنین در این مدت در موضوعات مختلفی همچون کتاب قضاء و اباحت ربا و قاعده الالزام و قاعده تقيه، بحثهای فقهی داشته اند. همچنین در این مدت بحثهایی در علم رجال که شامل حجیت مراسیل ابن ابی عمیر و شرح مشیخه التهذیبین و غیره نیز داشته اند.

همچنین معظم له بحثهایی در علم اصول را در شعبان ۱۳۸۴ ه. ق شروع نموده و دوره سوم تدریس را در شعبان ۱۴۱۱ ه. ق به پایان رساندند و تمام درسهای ایشان در بحثهای فقه و اصول از سال ۱۳۹۷ ه. ق تا به حال بصورت کاستهای صوتی موجود می باشد. و در این روزها (شعبان ۱۴۲۳ ه) مشغول به تدریس کتاب زکات از شرح عروه الوثقی می باشند.

## نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنائی با بسیاری از نظریه ها در میدانهای علمی گوناگون، در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند. شایان ذکر است که میان حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) و شهید صدر (قدس سره) در حوزه نبوغ، علمی، رقابت شدید بود. به این امر می توان از گواهی اجتهادی دو تن از اساتید وی یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (رضوان الله تعالی علیه) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. و معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، بجز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. و نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ی نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) و درایت وی در علم رجال و حدیث تمجید شده است. یعنی هنگامی که هنوز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) به سن ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

## تألیفات و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) شروع به تدریس بحث خارج فقه و اصول و رجال کردند. و نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، خمس، و برخی از قواعد فقهی مانند تقيه، و الزام به انجام رساندند. وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی از بحثهای این دوره، مثل بحثهای اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقيه و الزام، آماده چاپ است. عده ی از فضلائی معروف نیز که بعضی از ایشان مدرّس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان، سید مرتضی اصفهانی، علامه سید احمد مددی، علامه شیخ باقر ایروانی، و تعدادی از اساتید حوزه های علمیه، بحث

ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند. همچنین، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآورده اند.

### روش ایشان در (بحث و تدریس)

روش حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) از دیگر روشهای اساتید حوزه و ارباب بحث خارج تفاوت دارد. برای مثال، در زمینه روش وی در بحث علم اصول به ویژگیهای زیر اشاره کرد:

الف ذکر تاریخ بحث و شناخت اصول و پایه های آن که شاید یک مسئله فلسفی، مانند: سهولت و آسانی ((مشتق)) و ترکیبات آن باشد، یا عقیدتی سیاسی، مانند: بحث تعادل و تراجیح، که او در آن گفته است: قضیه اختلاف احادیث نتیجه مبارزات و کشمکشهای فکری و عقیدتی آن زمان و نیز شرایط سیاسی زمان امامان (علیهم السلام) بود. و اندک اطلاعی از تاریخ این بحث ما را به گوشه و کنار آن مسئله و حقیقت افکار و آرا که در این باره مطرح است، می‌رساند.

ب پیوند میان فکر حوزوی و فرهنگهای معاصر، ضمن بحث از معنی الفاظ. مؤلف کتاب ((الکفایه)) عقیده خود درباره معانی الفاظ را بر اساس نظریه فلسفی معاصر، که بنام ((نظریه تکثر ادراکی)) در فعالیت ذهن بشری و خلاقیت آن است، ساخته است.

به این معنی که ذهن ممکن است یک مطلب را با دو شکل مختلف تصور کند: که یکی را با استقلال و دقت و وضوح، که به او ((اسم)) گفته می‌شود. و دیگری با انقباض یا گرفتگی، که آن ((حرف)) نامیده می‌شود، و وقتی که وارد بحث ((مشتق)) می‌شود، ایشان از زمان، با بینش فلسفی جدید که در غرب رایج است، و اینکه باید زمان را از مکان به لحاظ تعاقب نور و ظلمت جدا کرد، سخن می‌گوید.

و ضمن بحث درباره ((صیغه امر)) و بحث از ((تجری))، نظریه برخی از علمای جامعه شناسی را مطرح می‌کنند که بر این عقیده اند که سؤال ناشی از تداخل صفت درخواست کننده باید از حقیقت درخواست او تفکیک شود.

ملا-ک استحقاق عقوبت و جزا یاغی شدن عبید بر علیه مولی خود است، و این حالت مبنی بر تقسیمات و طبقه بندی جوامع قدیم بشری است که سروران، غلامان، برتر، بدتر، و ... داشته است. در واقع، این نظریه از بقایای فرهنگهای دیرین، که با زبان رده بندی نه زبان قانونی که مبنی بر مصالح انسانی عام است تکلم می‌کردند.

ج اهتمام نسبت به اصولی که با فقه ارتباط دارد، لذا، یک طلبه می‌تواند اغراق و تفصیل علما را در بحثهای فقهی که هیچ ثمره علمی یا فایده فکری ندارند، ملاحظه کند، مانند بحثهایی که درباره ((وضع)) می‌کنند، و اینکه آیا ((وضع)) یک امر اعتباری یا تکوینی، یا امری است که متعلق به تعهد یا تخصیص است، یا بحثهایی که در بیان موضوع ((علم)) و برخی از عوارض ذاتی در تعریف موضوع ((علم)) و مانند آن می‌کنند.

اما آنچه که در دروس حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) مشاهده می‌شود، کوشش فراوان و بذل نهایت زحمت بری به دست آوردن مبنی علمی محکم و استوار در بحثهای اصولی در رابطه با روشهای استنباط، نظیر مباحث اصول عملی، تعادل و تراجیح، و عام و خاص، می‌باشد. د نوآوری: بسیاری از اساتید ماهر حوزه، روح یا فن نوآوری و تجدید را دارا نیستند، و همیشه سعی ایشان بر این بوده که تعلیقی یا حاشیه ای بر این کتاب یا آن رساله بنگارند، بدون اینکه به جوهر بحث بپردازند، لذا می‌بینیم که این نمونه از اساتید فقط آری موجود را بحث نموده و از بین آنها یکی را انتخاب می‌کنند، و خود را

با عباراتی مانند ((فتأمل)) یا ((فأفهم))، یا ((در این اشکال دو اشکال وجود دارد)) و ((باید در این دو اشکال تأمل بخرج داد))، و ... مشغول می‌کنند.

ه. ق نکاح اهل شرک جایز است: حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) این قاعده را که ((تراحم)) نام دارد، و فقها و اصولیین آن را به عنوان یک قاعده عقلی یا عقلانی صرف، مطرح می‌کنند، ضمن قاعده ((اضطرار))، که یک قاعده شرعی و نصوص فراوانی درباره اش ذکر شده، مثل ((هر چیزی را که خداوند حرام کرده است برای مضطر حلال کرده است))، می‌دانند.

پس در واقع، قاعده ((اضطرار)) همان قاعده ((تراحم)) است. و یا اینکه فقها و اصولیین قاعده ای را بیهوده طول می‌دهند، مانند آنچه در قاعده ((لا تعاد)) مشاهده می‌کنیم. که فقها آن را، به دلیل وجود نص مخصوص نماز می‌دانند. در صورتی که آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) روایت ((لا تعاد الصلاة الا من خمسة)) را مصداق کبری دیگری که شامل نماز و واجبات گوناگون می‌باشد، می‌شناسند. این کبری در آخر متن روایت موجود است که عبارت است از ((و لا تنقض السنه الفریضه))، پس آنچه که مسلم است در نماز و غیره ترجیح فریضه بر سنت است، مانند ترجیح وقت و قبله، زیرا وقت و قبله از فرایض هستند نه سنت.

و دیدگاه اجتماعی: بعضی از فقها متون را تحت اللفظی ترجمه و معنی می‌کنند. به عبارت دیگر، خودشان را مقید به حروف متن می‌سازند بدون اینکه فراتر از آن بروند و به معانی وسیع آن متن، پردازند.

بعضی دیگر از فقها شرایطی که متن در آن گفته شده است را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند تا با حوادثی که بر دلالت آن متن تاثیر مستقیم می‌گذارند، آشنا شوند. به طور مثال، اگر به حدیث پیغمبر گرامی، که در آن خوردن گوشت حمار اهلی را (در جنگ خبیر) حرام کردند بنگریم، می‌بینیم که بعضی از فقها به یکایک حروف این حدیث عمل می‌کنند، به این معنی که گوشت حمار اهلی را، طبق این حدیث، حرام می‌دانند، در صورتی که اگر به شرایط خاصی که این حدیث در آن گفته شده است توجه کافی مبذول شود، به منظور اصلی و هدف اساسی که پیغمبر گرامی می‌خواستند آن را در این حدیث پیاده کنند پی خواهیم برد، و آن این است که جنگ با یهودیان خبیر نیاز مبرم به سلاح و تجهیزات داشت، و سلاح و تجهیزات، در آن زمان آن هم با آن شرایط سخت که مسلمانها در آن بسر می‌بردند، به غیر از چهارپایان قابل حمل و نقل نبود. پس، به این نتیجه می‌رسیم که مراد از این حدیث نهی حکومتی بوده یعنی بری یک مصلحت خارجی که شرایط آن روزها اقتضا می‌کرد، چنین دستوری صادر شده است و نباید به عنوان تشریح یا حرمت و یا کراهت تلقی شود.

ز داشتن علم و درایت در استنباط: آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) بر این عقیده هستند که یک فقیه باید از زبان و دستور عرب اطلاع کامل داشته باشد، و با نثر، اشعار و مجازهای عربی آشنا باشد تا بتواند متون را بر طبق موضوع، نه ذات، درک و طبقه بندی کند. و نیز باید بر احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و راویان آن، احاطه کامل داشته باشد زیرا معرفت علم رجال برای هر مجتهد واجب و ضروری است. همچنین، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) آرای منحصر به فردی دارند که با آنچه مشهور و معروف است، تفاوت دارد.

مثل ایشان در مساله عدم اعتماد به توهین (ابن غضائری) نسبت به دیگران، یا به خاطر توهین بیش از حد، و یا به خاطر عدم ثبوت نسبت کتاب به او، رأی مغایری دارند، و آن این است که، کتاب مزبور تحقیقا به او برمی‌گردد، و غضائری بیش از نجاشی، شیخ، و غیره، مورد اعتماد می‌باشد. ایشان بر این عقیده اند که برای تعیین شخصیت راوی و تایید کردن او تا اینکه بتوان یک حدیث را، حدیث مسند یا مرسل نامید، باید به روش طبقات اعتماد کرد، و این همان روش مرحوم آیت الله

بروجردی (قدس سره) بود. آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) باور دارند که فقیه باید از کتب حدیث و اختلاف نسخه‌ها با یکدیگر، و درک موقعیت و حال و احوال مؤلف، از لحاظ ضبط و صحت، و نیز روش تالیف که این مؤلف یا آن راوی بکار برده، اطلاع کافی داشته باشد. مثل، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) این امر را که، صدوق در نقل اخبار، روایات و احادیث دقیقتر از دیگران می‌باشد قبول ندارد، بلکه شیخ را، طبق کتب موجود و بر اساس قرینه، ناقلی امین و قابل اعتماد می‌داند. و حال آنکه حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) و شهید صدر در این باره کوشش و فعالیت بسیاری از خود نشان داده اند، و همواره نوآوری و تجدید را پیشه می‌گیرند.

و وقتی که آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) وارد بحث ((تعادل)) و ((تراجیح)) می‌شوند به این نتیجه می‌رسند که راز این بحث، در علت اختلاف احادیث نهفته است. پس، اگر ما به علل اختلاف متون شرعی بپردازیم، آن مشکل بزرگ و به ظاهر حل نشدنی حل خواهد شد. و خواهیم دید که، از روایات ((ترجیح)) و ((تغییر)) که صاحب ((کفایه)) آنها را بر استحباب حمل کرده است، بی‌نیازیم. شهید صدر همین بحث را بررسی کرده است، لکن بر اساس عقل صرف، نه بر اساس ذکر شواهد تاریخی و حدیثی، و ارائه قواعد مهم بری حل اختلاف.

ح مقایسه میان مکتبهای گوناگون: همه می‌دانیم که بیشتر اساتید بحثها را از دید یک مکتب یا عقیده بررسی و مطالعه می‌کنند، ولی حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) از این قییل نیستند. وی میان حوزه مشهد، قم و نجف اشرف مقایسه می‌کند، و آرای میرزا مهدی اصفهانی (قدس سره) که یکی از علمای معروف مشهد بشمار می‌رود، آری آیت الله بروجردی (قدس سره) که سبیل تفکر حوزه علمیه قم می‌باشد، و نیز آری سه محقق معروف، آری آیت الله خوئی (قدس سره) و شیخ حسین حلی (قدس سره)، به عنوان نمایندگان حوزه علمیه نجف اشرف ر، همه با هم مطرح می‌کند. در حقیقت، این نوع روش، زوایا و گوشه‌های بحث را به نحو احسن به ما نشان می‌دهد.

و اما روش فقهی آن بزرگوار، در واقع چند ویژگی دارد، از جمله:

۱ مقایسه میان فقه شیعه و فقه دیگر مذاهب اسلامی بدون تردید، آگاه شدن از تفکر فقهی اهل تسنن در عصر به وجود آمدن متن، مثل ((موطا مالک)) و ((خراج ابویوسف)) و امثال آن، این امکان را به ما می‌دهد تا از مقاصد ائمه (علیهم السلام) و نظر ایشان هنگام گفتن این حدیث یا آن سخن، مطلع شویم.

۲ بکارگیری علم حقوق معاصر در بعضی از موارد فقهی، مانند مطالعه قانون دولت عراق، مصر و فرانسه، هنگام بررسی ((کتاب بیع و خیارات))، چرا که شناختن اسالیب قانونی معاصر به انسان تجربیات زیادی می‌بخشد، که بتواند در تحلیل قواعد فقهی و توسعه دادن به طرز تفکر او و موجبات تطبیق آن همه نکات مهم، فعال باشد.

۳ بیشتر علمای ما هیچ تغییری روی قواعد فقهی که از علمای گذشته به آنها رسیده انجام نمی‌دهند، در حالیکه می‌بینیم آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) سعی بر این دارد که به بعضی از قواعد فقهی تنوع بخشد. مثلاً درباره قاعده ((الزام))، که بعضی از فقها آن را به عنوان قاعده ((مصلحت)) می‌شناسند که بر اساس آن مسلماً، حق دارند برای بدست آوردن منافع شخصی خود، گاهی از قوانین مذاهب دیگر اسلامی، ولو اینکه این قوانین با مذهب اصلی خود آنها سازگار نیست، تبعیت می‌کنند، در صورتی که حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) این وضع را قبول ندارند، و احترام هر مذهب و قوانین آن مذهب و مذاهب دیگر ر، واجبت و مقدمتر می‌دانند، همانند قاعده ((لکل قوم نکاح)) یعنی (هر ملت، نکاح و رسم ازدواج مخصوص به خود را دارد).

هر کس که از نزدیک با حضرت آیت الله سیستانی (دام ظلّه) معاشرت و رفت و آمد کند، بزودی به شخصیت ممتاز و روحیه ای ایده آل او پی خواهد برد. این شخصیت و روحیه که آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) دارا هستند، وی را به یک الگوی برجسته و عالم ربانی مبدل کرده است. آری، به بعضی از فضایل و مکارم اخلاقی آن بزرگوار، که به نده از نزدیک شاهد آن بودم، می پردازیم:

الف انصاف و احترام به رأی دیگران: چون ایشان عاشق علم هستند، و ارادت خاص نسبت به معرفت و رسیدن به حقایق دارند. همواره به ری دیگران احترام می گذارند، همیشه کتاب به دست هستند، و هرگز خواندن، تتبع، بحث و آگاه شدن از آری دیگر علما را فراموش نکردند. لذا گاهی اوقات، ایشان بحثهای برخی از علم، که شاید هم به آن صورت معروف نباشند، مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. و این خودش نشانگر این است که، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) توجه خاصی و احترام فوق العاده ی نسبت به ری دیگران دارد.

ب ادب و نزاکت در محاوره ها: همینطور که همه می دانند، جلسات بحث و محاوره که بین طلبه ها یا میان یک طلبه و استادش، بخصوص در حوزه علمیه نجف اشرف، انجام می گیرد، بسیار محکم و جدی می باشند. البته، در بعضی مواقع، این نوع روش برای طلبه ها مفید است، ولی در عین حال، همیشه تندی، روش صحیحی برای بحث و گفتگو نیست، و هرگز به هدف علمی مطلوب نمی رساند، و به غیر از تلف کردن وقت، و دور ساختن طلبه ها از روح مذاکره، چیز دیگری در بر ندارد. از جهت دیگر، همیشه درسها و بحثهایی که حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) با شاگردانشان بر پا می کنند، بر اساس ادب و احترام دوجانبه میان شاگرد و استاد بوده و هست، گرچه حتی بسیاری از موضوعات یا بحثهایی که جلوی ایشان مطرح می شوند، ضعیف و بی پایه اند. یکی دیگر از خصوصیات حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) این است که سعی دارند جوابی را که به شاگردانشان می دهند تکرار کنند، تا آنها مساله مطرح شده را درک کنند. اما، اگر سؤال کننده روی نظر خود اصرار کند، حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) سکوت را ترجیح می دهند.

ج تربیت: تدریس یک وسیله ی برای کسب پول در مقابل آن، یا یک وظیفه رسمی که استاد را وادار به انجام آن کند، نیست. بلکه سعی یک استاد خوب، مهربان و دلسوز، باید بر این باشد که شاگردانش را تربیت کند، و آنان را به مقام علمی والا و پیشرفت دائم برساند. لذا، محبت لازمه این کار می باشد. گذشته از اینکه، همواره و در همه جا آدم بی خیال و وظیفه شناس موجود است، ولی در کنار آن، اساتیدی هستند مخلص، دلسوز، رئوف و فهمیده، که هدف اصلی ایشان ادی رسالت تعلیم و تعلم به نحو احسن است. شایان ذکر است که آیت الله حکیم (قدس سره) و آیت الله خوئی (قدس سره) همیشه سمبل اخلاق حسنه بودند، و آنچه که از آیت الله سیستانی (دام ظلّه) دیدم و شاهد آن بودم، همان اخلاق اساتیدشان بوده است. وی همواره از شاگردانشان تقاضا می کنند که بعد از پایان درس، از ایشان سؤال کنند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) همیشه به شاگردان خود توصیه می کنند که به اساتید و علما اعلام احترام بگذارند، و هنگام سؤال یا بحث هر موضوع با آنان، نهایت ادب را رعایت کنند. وی مدام از اساتید خود، و روحیه عالی ایشان اخبار و قصه های فراوانی نقل می کند.

د پارسائی و تقوا: بعضی از علمای نجف اشرف خود را از دعوا و مرافعه دور می کنند، اما عده ای آن را گریز و فرار از واقعیت، یا هراس و ضعف در بیان می دانند. ولی اگر به این مساله، از زاویه دیگری بنگریم، خواهیم دید که در واقع، این یک امر مثبت است، بلکه در خیلی از موقع ها، مهم و ضروری است. حال، اگر همان علما احساس کنند که امت اسلامی یا حوزه،

به علت رویداد مهیج و یا ابهامی در بعضی از مفاهیم اسلامی در معرض خطر قرار گرفته است، بدون تردید، در صحنه خواهند بود، چرا که آنان خوب می‌دانند که هر عالم باید، در مواقف سخت و حساس، علم خود را اظهار کند. نکته مهمی که نباید اینجا از یاد برد این است که، همیشه آیت الله سیستانی (دام‌ظله) در مواقع فتنه و آشوب سکوت را رعایت می‌کردند، همانطوری که بعد از درگذشت آیت الله بروجردی (قدس سره) و آیت الله حکیم (قدس سره)، و بروز تعصبات شخصی و رقابت برای رسیدن به منصب و کرسی، حضرت آیت الله سیستانی (دام‌ظله) همان سیاست ثابت خود را دنبال کرد، و هیچگاه هدف خود را، رسیدن به لذتهای دنیوی، سلطه جوئی، یا مقام قرار نداد.

ه. ق آثار فکری: حضرت آیت الله سیستانی (دام‌ظله) تنها یک فقیه نیستند، بلکه ایشان یک شخصیت متبحر، دانا و داری یک بینش بالنده در حوزه اقتصادی و سیاسی است. وی نظرات ارزشمندی درباره اداره و جامعه شناسی دارد، و همواره از اوضاع معاصر که بر جامعه اسلامی حاکم است، مطلع و آگاه بوده است.

قابل ذکر است که معظم له در عیادتی که از استادشان مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) در ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۰۹ ه. ق داشته اند استادشان از ایشان خواستند که به جای ایشان در مسجد خضراء امامت نماز جماعت را به عهده بگیرند که ایشان در بدو امر این موضوع را قبول نمودند و لیکن آن مرحوم اصرار زیادی نموده و فرمودند: (اگر می‌توانستم همچنانکه مرحوم حاج آقا حسین قمی (قدس سره) حکم می‌کرد شما را مجبور به قبول می‌نمودم) اما معظم له چند روز مهلت خواستند و پس از آن در ۵ جمادی الاول ۱۴۰۹ ه. ق امامت نماز را تقبل نموده و این کار تا آخرین جمعه ماه ذی الحجه سال ۱۴۱۴ ه. ق که مسجد خضراء بسته شد، ادامه داشت.

معظم له جهت اداء فریضه حج در سال ۱۳۸۴ ه. ق و دو بار متوالی در سالهای ۱۴۰۵ ه. ق و ۱۴۰۶ ه. ق به بیت الله الحرام مشرف شده اند.

## مرجعیت ایشان

بعضی از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف نقل کردند، که عده ی از فضلا و علما از آیت الله خوئی (قدس سره)، بعد از فوت آیت الله سید نصرالله مستنبط (قدس سره)، خواستند که شرایطی را برای انتخاب جانشینی که داری صلاحیت مرجعیت در حوزه علمیه نجف اشرف، فراهم کند.

وی آیت الله سیستانی (دام‌ظله) را، برای علمشان و پاکی مسلکشان و نیز خط مشی استوارشان انتخاب کردند. ابتدا، نماز را در محراب آیت الله خوئی (قدس سره) برپا کردند، سپس شروع به بحث و نگاشتن تعلیقات بر رساله آیت الله خوئی (قدس سره) و مسلک ایشان پرداختند.

بعد از رحلت آیت الله خوئی (قدس سره)، حضرت آیت الله سیستانی (دام‌ظله) یکی از تشیع کنندگان جنازه آن مرحوم بودند، و نماز میت را بر او گذاردند. پس از آن، زمام مرجعیت حوزه علمیه را بدست گرفتند، و شروع به فرستادن اجازات، تقسیم و پخش حقوق، و تدریس از روی منبر آیت الله خوئی (قدس سره) در مسجد (خضراء) نمودند. و به این صورت، آیت الله سیستانی (دام‌ظله) شهرت زیادی در عراق، کشورهای خلیج فارس، هند، آفریقا و ... مخصوصا در میان قشر جوانان پیدا کردند.

حضرت آیت الله سیستانی (دام‌ظله) یکی از علمای سرشناس و برجسته اند که مشهور به اعلمیت هستند، و جمع کثیری از اهل علم و اساتید حوزه علمیه قم و نجف اشرف بر اعلمیت ایشان گواهی می‌دهند.

۱. المسائل المنتخبة
۲. فقه برای غرب نشینان (جمع آوری شده طبق فتاوی معظم له)
۳. مناسک حج
۴. ملحقات مناسک حج (جمع آوری شده طبق فتاوی معظم له)
۵. توضیح المسائل
۶. الفتاوی المیسرة (جمع آوری شده طبق فتاوی معظم له)
۷. الرافد فی علم الاصول (تقریرات بحث معظم له)
۸. قاعدة لا ضرر ولا ضرار (تقریرات بحث معظم له)

### رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (دام ظلّه)

#### مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی سیستانی، علی، - ۱۳۰۹  
عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل / مطابق فتاوی علی حسینی سیستانی  
وضعیت ویراست: [ویرایش] ۲  
مشخصات نشر: مشهد: بارش، ۱۳۷۹.  
مشخصات ظاهری: ص ۴۸۰  
شابک: ۹۶۴-۵۹۲۲-۰۳-۸۱۲۰۰۰ ریال  
یادداشت: این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است  
یادداشت: عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل.  
عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل.  
موضوع: فقه جعفری -- رساله علمیه  
رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/س ۹ ت ۹۱۳۷۹ الف  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲  
شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۵۳۶۷

#### توضیح المسائل

#### احکام تقلید

۱ - شخص مسلمان باید عقیده اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به صرف این که او گفته است قبول کند، ولی چنانچه شخص به عقائد حقه اسلام یقین داشته



باشد و آنها را اظهار نماید هر چند از روی بصیرت نباشد آن شخص، مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود، و اما در احکام دین - در غیر ضروریات و قطعیات - باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را بجا آورد.

پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

۲ - تقلید در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است.

و از مجتهدی می‌توان تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند.

و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند.

و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلا ولو اجمالاً معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود توانا تر باشد.

۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت: (اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آن که دو نفر عالم و عادل، که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند و ظاهر این است که اجتهاد یا علمیت کسی به گفته یک نفر که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می‌شود.

(سوم) آن که عده ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

۴ - اگر اختلاف بین دو مجتهد یا بیشتر در مسائل محل ابتلا- ولو اجمالاً معلوم و اعلم بودن بعضی از بعض دیگر نیز معلوم باشد، ولی شناختن شخص اعلم میسر نباشد احوط آن است که شخص در همه مسائل میان فتاوی آنان - چنانچه ممکن است - احتیاط کند (اگر چه در مساله تفصیلی است که مقام را گنجایش بیان آن نیست) و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد باید عمل او مطابق فتاوی کسی باشد که احتمال اعلم بودن او بیش از دیگری است و اگر احتمال علمیت هر دو یکسان است مخیر می‌باشد.

۵ - به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: (اول) شنیدن از خود مجتهد (دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتاوی مجتهد را نقل کنند (سوم) شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

(چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

۶ - تا انسان یقین نکند که فتاوی مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتاوی او عوض شده جستجو لازم نیست.

۷ - اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مساله به فتاوی مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است

که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند می‌تواند سوره را ترک کند.

و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.

۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مساله ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می‌تواند عمل به احتیاط را ترک نماید و این را احتیاط مستحب می‌نامند.

۹- اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود حکم بعد فوت او حکم زنده بودنش است، بنابر این اگر او اعلم از مجتهد زنده باشد باید - با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلا ولو اجمالاً - بر تقلید او باقی بماند، و چنانچه مجتهد زنده اعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند، و مراد از تقلید در صدر این مساله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است نه عمل کردن به دستور او.

۱۰- اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مساله بر حسب وظیفه اش به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

۱۲- اگر برای انسان مساله ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند لازم است احتیاط کند، یا این که با شرائطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مساله نداشته باشد هر چند مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالاً بداند جایز است از غیر اعلم تقلید نماید.

۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می‌شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعی عمل کند، باید بنابر احتیاط لازم اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است و الا محکوم به بطلان است.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: (اول) آب کر (دوم) آب قلیل (سوم) آب جاری (چهارم) آب باران (پنجم) آب چاه.

### آب کر

- ۱۶ - آب کر بنا بر مشهور مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند، بنا بر این باید مجموع مکسر آن چهل و دو وجب و هفت هشتم وجب باشد، ولی ظاهر این است که اگر سی و شش وجب باشد نیز کفایت می‌کند، و اما تعیین مقدار آب کر به حسب وزن خالی از اشکال نیست.
- ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.
- ۱۸ - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود.
- ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون یا آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.
- ۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می‌کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.
- ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.
- ۲۲ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.
- ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.
- ۲۴ - کر بودن آب، به دو راه ثابت می‌شود: (اول) آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند (دوم) آن که دو مرد عادل خبر دهند.

### آب قلیل

- ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.
- ۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود.
- ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.
- ۲۷ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و همچنین آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود مطلقاً - بنا بر احتیاط لازم - نجس است.
- ۲۸ - آب قلیلی که با آن مخرج بول و غایط را می‌شویند با پنج شرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی‌کند (اول) آن

که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد (دوم) نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد (سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یا غایط بیرون نیامده باشد (چهارم) ذره های غایط در آب پیدا نباشد (پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## آب جاری

- ۱/۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.
- ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.
- ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است.
- و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.
- ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس می شود.
- ۳۲ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را ندارد.
- ۳۳ - چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.
- ۳۴ - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی شود.
- ۳۵ - آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد اگر به ضمیمه حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.
- ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود، اما اگر با فشار جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی شود.

## آب باران

- ۳۷ - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می شود مگر بدن و لباسی که به بول نجس شده باشد که در این دو بنا بر احتیاط دو مرتبه لازم است و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.
- ۳۸ - اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ای ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو

یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

۴۰- زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می‌کند.

۴۱- خاک نجسی که آب باران به وصف اطلاق همه اجزای آن را فراگیرد پاک می‌شود.

۴۲- هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد در موقعی که باران می‌آید حکم آب کر را دارد و چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاک می‌شود.

۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

## آب چاه

۴۴- آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود، و بهتر این است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

۴۶- اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از ایستادن باران به رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

## احکام آبها

۴۷- آب مضاف که معنی آن در مساله (۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۴۸- آب مضاف اگر چه به مقدار کر باشد اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می‌باشد.

مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

۴۹- اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

و چنانچه نجاستی به آن برسد بنا بر احتیاط لازم نجس می‌شود.

اگر چه به اندازه کر باشد.

۵۲- آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد بنا بر احتیاط لازم نجس می‌شود.

۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، و در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می‌شود.

ولی بنا بر اقوی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

۵۴- اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می‌گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی بلکه کتابی نیز بنا بر احتیاط مستحب نجس، و خوردن آن حرام است.

و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک، و خوردن آن نسبت به غیر گربه مکروه می‌باشد.

## احکام تخلی

۵۷- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را بفهمند بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند.

و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

۵۹- موقع تخلی باید بنا بر احتیاط لازم طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

۶۱- احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غایط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۶۲- اگر برای آن که نامحرم او را بنشیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنا بر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند و اگر ممکن نباشد باید رو به قبله بنشیند.

و همچنین است اگر از جهت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند.

۶۳ - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

۶۴ - در چهار جا تخلی حرام است: (اول) در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم) در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

(سوم) در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

(چهارم) روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

۶۵ - در سه صورت مخرج غایط فقط با آب پاک می شود.

(اول) آن که با غایط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد.

(سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود.

و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود و سه مرتبه شستن بهتر است.

۶۷ - اگر مخرج غایط را با آب بشویند، باید چیزی از غایط در آن نماند.

ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غایط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

۶۸ - با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غایط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

۶۹ - مخرج غایط را اگر یک مرتبه با سنگ و کلوخ یا پارچه کاملا پاکیزه نماید کفایت می کند، ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام دهد.

بلکه با سه قطعه هم باشد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید به قدری اضافه نماید تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

۷۰ - پاک کردن مخرج غایط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است.

و پاک شدن مخرج با استخوان و سرگین محل اشکال است.

۷۱ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگر چه عادتاً بعد از بول یا غایط فوراً تطهیر می کرده.

۷۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه اطمینان کنند بول در مجری نمانده است.

و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غایط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

۷۴ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می شود و به آن (مذی) می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن (وذی) گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن (ودی) می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است.

و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب پاک می باشد.

۷۵ - اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد.

و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود.

ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته اطمینان کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد.

ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاک می باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

## مستحبات و مکروهات تخلی

۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بجای تخلی اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

۸۰ - نشستن روبروی خورشید و ماه، در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد.



و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

۸۱- ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب، خصوصاً آب، ایستاده مکروه است.

۸۲- خودداری کردن از بول و غایط مکروه است.

و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

۸۳- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

## نجاسات

### نجاسات

۸۴- نجاسات ده چیز است: اول: بول، دوم: غایط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: عرق حیوان نجاستخوار.

### بول و غایط

۸۵- بول و غایط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است، و غایط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت، و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، ولی از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد باید بنا بر احتیاط لازم اجتناب کرد.

۸۶- بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آنهاست.

۸۷- بول و غایط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غایط بچه بزی که شیر خوک خورده به تفصیلی که خواهد آمد یا حیوان چهارپایی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

### منی

۸۸- منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، هر چند - بنا بر احتیاط لازم - حلال گوشت باشد.

### مردار

۸۹- مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند.

و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

۹۰ - چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارند پاک است.

۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند.

نجس است.

۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

۹۳ - تخم مرغ که از شکم مرده بیرون می آید پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۵ - دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارجه می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

۹۶ - گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نماز در آن چرم جایز است، و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا این که احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.

## خون

۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

۹۹ - احتیاط مستحب آن است که از تخم مرغی که ذره ای خون در آن می باشد اجتناب شود و اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده بدون اشکال پاک است.

۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

۱۰۱ - اگر خونی که از لای دندانها می آید، به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است.

پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید.

۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن بنا بر احتیاط لازم نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

۱۰۵ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

## سگ و خوک

۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## کافر

۱۰۷ - کافر یعنی کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و همچنین غلاة (یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی می نمایند) نجسند، و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروری دین (یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند) چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است منکر شود.

و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارند نیز بنا بر مشهور نجس می باشند ولی حکم به طهارت آنان دور نیست اگر چه اجتناب از آنها بهتر است.

۱۰۸ - تمان بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جد و جدۀ بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بتفصیلی که در مساله ۲۱۷ خواهد آمد بچه پاک است.

۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه ای هم بر اسلامش نباشد، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

۱۱۱ - شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

## شراب

۱۱۲ - شراب نجس است، و بنا بر احتیاط مستحب هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش (چرس) روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود.

۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند تمام اقسامش پاک می باشد.

۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید، پاک، ولی خوردن آن حرام است

۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۱۶ - فقع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند حرام است، ولی نجاست آن خالی از اشکال نیست، و غیر فقع مانند آبی که به دستور طیب از جو می‌گیرند، و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

### عرق حیوان نجاستخوار

۱۱۷ - عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است.

۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاک است، و بنا بر احتیاط مستحب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن در حال حیض با علم به حال او حکم جنابت از حرام را دارد.

۱۱۹ - اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روز ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است.

۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

### راه ثابت شدن نجاست

۱۲۲ - نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می‌شود: اول: آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید.

بنابراین غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و میهمانخانه‌هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است و متهم نباشد، مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است بگوید نجس می‌باشد.

سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، به شرط آن که مورد شهادت آنان سبب نجاست باشد.

۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مساله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مساله را می‌داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد، و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است.

و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می شود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش می کند، و مشهور فرموده اند که متنجس به طور مطلق منجس است، ولی این حکم با تعدد واسطه محل اشکال است.

بلکه حکم بطهارت خالی از قوت نیست (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آنگاه آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با لباس مرطوب مثلاً ملاقات کند لباس نیز نجس می شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند حکم به نجاست آن چیز نمی شود.

و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمی شود اگرچه به عین نجس برسد.

۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد اجتناب از آن لازم نیست مگر در بعضی از موارد مثل آنکه حالت سابقه در هر دو نجاست باشد و یا آنکه با طرف دیگر هم چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند.

۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود، و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

۱۳۰ - هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود.

ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

۱۳۳ - اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است.

پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

۱۳۴ - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتند و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی شود.

۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است.

پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غایط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن

به نجاست آلوده نباشد نجس نیست.

و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

## احکام نجاسات

۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک حرمت باشد بی اشکال حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

۱۴۰ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است.

و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است.

و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد.

باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوردن آن به دیگری، ولی خوردن آن به طفل یا دیوانه ظاهراً جایز است، و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد لازم نیست از او جلوگیری کنند.

۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگویند، به دو شرط (اول) آن که طرف در معرض آن باشد که در مخالفت حکم الزامی واقع شود مثل اینکه او را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگویند مثلاً نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می خواند لازم نیست به او بگویند زیرا پاک بودن لباس شرط واقعی نیست.

(دوم) آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی دهد گفتن لازم نیست.

۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگویند.

۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مساله پیش گذشت به آنان بگویند.

۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شرط دومی که گذشت - به مهمانها بگویند، و اما

اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنها معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان خود از جهت ابتلای به نجاست مبتلا به مخالفت حکم الزامی می شود باید به آنان بگوید.

۱۴۷- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود باید صاحبش را از نجس شدن آن به دو شرطی که در مساله ۱۴۳ گذشت آگاه کند.

۱۴۸- اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد.

ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

## مطهرات

## مطهرات

۱۴۹- دوازده چیز نجاست را پاک می کند، و آنها را مطهرات گویند: اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم استحاله، پنجم انقلاب، ششم انتقال، هفتم اسلام، هشتم تبعیت، نهم برطرف شدن عین نجاست، دهم استبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم غایب شدن مسلمان، دوازدهم خارج شدن خون از ذبیحه، و احکام اینها به طور تفصیل در مسایل آینده گفته می شود.

## آب

۱۵۰- آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم آنکه پاک باشد.

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن، شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید، و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود.

چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد.

و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

۱۵۱- توی ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و همچنین با آب کر و جاری بنابر احتیاط واجب، و ظرفی را که سگ از آنها آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاک پاک خاک مالی کرد سپس خاک او را زایل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا جاری شست، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده اگر در آن چیزی باقیمانده باشد، باید پیش از شستن خاک مالی کرد و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد بنابر احتیاط لازم باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست.

۱۵۲- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن

ظرف برسد، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا اینکه در او موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

۱۵۴ - ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، بهر جای آن که آب برسد پاک می شود.

و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعدا در آب کر یا جاری بگذارند.

۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آنها را بیرون می آورند آب بکشند.

۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است، اگر یک مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و احتیاط مستحب آن است که این کار را دو مرتبه انجام دهند.

و در غیر بول اگر پس از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است.

و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

۱۶۰ - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای آن برسد، پاک می شود.

و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست، و در صورتی که بدن یا لباس متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد پاک می شود مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک شوند و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

(و غسله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد).

۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیر خواری که غذا خور نشده و بنا بر احتیاط کمتر از دو سال دارد نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند.

و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.



۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است - اگر چه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد، و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کر یا جاری به وصف اطلاق به باطن آنها برسد پاک می شوند ولی ظاهرا در صابون و مانند آن هیچ گاه آب مطلق به باطن نمی رسد.

۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است.

۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند در این صورت ظرف هم پاک می شود، و اگر بخواهند لباس و مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه ای که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فروبرند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد لباس پاک می شود و اگر با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود چنانچه احتمال بدهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

۱۷۱ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود.

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود، مگر آنکه بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت به یک مرتبه پاک نمی شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت می کند.

۱۷۳ - غذای نجس که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهند زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا می شود.

۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلا لازم نیست

بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک می‌شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند.

پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاک به همه آنها برسد، با پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می‌شود.

۱۷۶ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود.

و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

۱۷۸ - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

۱۸۰ - زمینی که آب در او فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود.

۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و اگر آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه ای یا ظرفی بیرون آورند.

۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

۱۸۳ - اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

## زمین

۱۸۴ - زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک می‌کند، اول: آنکه زمین پاک باشد، دوم: آنکه بنا بر احتیاط خشک باشد، سوم: آنکه بنا بر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد چهارم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و چنانچه قبلاً عین نجاست برطرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط لازم پاک نمی‌شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

۱۸۵ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

۱۸۸ - بعد از آنکه پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک

می گردد.

۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است.

و همچنین است ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهار پایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

۱۹۱ - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود.

و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد.

## آفتاب

۱۹۲ - آفتاب زمین، ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند، اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند.

پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

۱۹۳ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند ولی اگر با نخ بافته شده باشد پاک شد نخها محل اشکال است و همچنین پاک شدن درخت، گیاه و در و پنجره به واسطه آفتاب محل اشکال است.

۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

## استحاله

۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکي درآید پاک می شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد

و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد پاک است.

۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

## انقلاب

۱۹۹ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می‌گردد.

۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند یا نجاست دیگری به آن برسد به سرکه شدن پاک نمی‌شود.

۲۰۱ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه شدن نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

۲۰۳ - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می‌شود، و اگر آن قدر بجوشد که ذهاب ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می‌شود، و در مساله ۱۱۴ گذشت که آب انگور بجوش آمدن نجس نمی‌شود.

۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفا به آن آب انگور بگویند نه شیره بنا بر احتیاط لازم حرام است.

۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود.

۲۰۶ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند و بجوشد خوردن آن حلال است.

۲۰۷ - اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

## انتقال

۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - حیوانی که عرفا خون ندارد آن را بمکد به طوری که در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد همان طوری که پشه از بدن انسان یا حیوان می‌مکد آن خون پاک می‌شود و این را انتقال می‌گویند، و اما خونی که زالو از انسان

در مقام معالجه می‌مکد چون در معرض آن نیست که جزء بدن او شود و او را خون انسان می‌گویند نجس می‌باشد.

۲۱۱- اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید ظاهر آن است که آن خون پاک است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگر چه فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

## اسلام

۲۱۲- اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می‌شود.

و چنانچه قبلا محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

۲۱۳- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

۲۱۴- اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاک است، و همچنین اگر بدانند قلبا مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

## تبعیت

۲۱۵- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

۲۱۶- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود.

و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده پاک می‌گردد.

ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

۲۱۷- بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می‌شود (۱) کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع اوست.

و همچنین اگر جد طفل یا مادر یا جده او مسلمان شوند، ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد و همچنین کافری نزدیکتر از او همراه آن بچه نباشد.

(۲) طفل کافری که بدست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد، در این دو مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

۲۱۸- تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند، و پارچه ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند، و دست کسی که او را غسل می‌دهد تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود.

۲۱۹- کسی که چیزی را که آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می‌شود.

۲۲۰- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود آبی

که در آن می ماند پاک است.

۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن با آن شسته شده، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

### **برطرف شدن عین نجاست**

۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین باطن بدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشد به ملاقات نجاست خارجی نجس می شود و با از میان رفتن آن پاک می گردد و اما نجاست داخلی مانند خونی که از لای دندان بیرون می آید موجب نجس شدن باطن بدن نمی شود و همچنین ملاقات چیز خارجی در باطن بدن با نجاست داخلی آن چیز را نجس نمی کند، بنا بر این اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دندانها بیرون آمده ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است.

۲۲۳ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاد غذا به ملاقات با خون نجس نمی شود.

۲۲۴ - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید حکم باطن را دارد پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست ولی جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن اگر با نجاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد.

۲۲۵ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی شود.

### **استبراء حیوان نجاستخوار**

۲۲۶ - بول و غایط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هر چند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاستخوار گفته نشود.

### **غایب شدن مسلمان**

۲۲۷ - اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ یا ممیز طهارت و نجاست باشد و نجس شود و آن مسلمان غایب گردد چنانچه انسان احتمال دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن چیز را پاک نداند مگر با چند شرط زیر: (اول) - آنکه آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده

نجس نداند پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غایب شدن او انسان نباید آن لباس را پاک بداند.

(دوم) - آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم) - آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

(چهارم) - آنکه احتمال بدهد که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نباید انسان آن لباس را پاک بداند.

(پنجم) - آنکه نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق داشته باشد پس اگر او اعتنا به پاکی و نجسی ندارد نباید انسان آن چیز را پاک بداند.

۲۲۸ - اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل بر پاک شدن آن شهادت دهند و مورد شهادت آنان سبب پاک شدن باشد آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده و مورد اتهام هم نباشد، یا مسلمانی چیز نجسی را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

۲۲۹ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است.

۲۳۰ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می‌کشند رفتار نماید کفایت می‌کند.

## رفتن خون متعارف

۲۳۱ - خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مساله (۹۸) گذشت.

۲۳۲ - حکم سابق بنا بر احتیاط مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنا بر احتیاط استحبابی در اجزاء محرمة حلال گوشت نیز جاری نیست.

## احکام ظرفها

۲۳۳ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را - اگر چه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.

۲۳۴ - خوردن و آشامیدن از ظروف طلا- و نقره بلکه بنا بر احتیاط واجب، مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگر چه احوط ترک است، و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

- ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا- یا نقره می‌سازند اگر ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.
- ۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.
- ۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.
- ۲۳۸ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا- یا نقره است در ظرف دیگری بریزد چنانچه ظرف دوم - به حسب متعارف - واسطه خوردن از ظرف اول نباشد اشکال ندارد.
- ۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا از نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاکدان طلا و نقره را استعمال نکنند.
- ۲۴۰ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.
- ۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

## وضو

- ۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.
- ۲۴۳ - درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملاً شسته شده باید برای اینکه یقین بکند کمی اطراف آن را هم بشوید.
- ۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا بشوید.
- و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.
- ۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.
- ۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.
- ۲۴۷ - اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.
- ۲۴۸ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که



این امر را نمی‌دانسته اگر نداند در وضوهایی که گرفته مقدار لازم را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

۲۴۹ - باید دستها - و همچنین صورت را بنا بر احتیاط لازم - از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

۲۵۰ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کافی است و لازم نیست که بر آنها جاری شود.

۲۵۱ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

۲۵۲ - اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملا شسته باید برای آنکه یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

۲۵۳ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

۲۵۴ - در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب، و مرتبه سوم، و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و شستن مرتبه اول وقتی تمام می‌شود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد تا اینکه آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلاً نکند شستن اول محقق نمی‌شود، پس می‌تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه قصد شستن وضویی نماید، ولی اعتبار قصد در شستن دوم خالی از اشکال نیست و احتیاط لازم آن است که بیش از یک مرتبه بعد از مرتبه اول صورت و یا دستها را نشوید اگر چه به قصد وضو هم نباشد.

۲۵۵ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید.

و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

۲۵۶ - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

۲۵۷ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند چنین مسحی باطل است.

۲۵۸ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها از سر یکی از انگشتها تا مفصل مسح نماید و احتیاط مستحب آن است که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

۲۵۹ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

۲۶۰ - احتیاط آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آنکه دست را به مفصل

- گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.
- ۲۶۱ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصر حرکت کند اشکال ندارد.
- ۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر نمناک باشد یا آنکه تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت کف دست مستهلک باشد اشکال ندارد.
- ۲۶۳ - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.
- ۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.
- ۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می کند.
- ۲۶۶ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

- ۲۶۷ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد هر چند خلاف احتیاط است.
- ۲۶۸ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را اطراف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.
- ۲۶۹ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

### دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

- ۲۷۰ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا.
- و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.
- و در وقت مضمضه کردن بگوید: اللهم لقی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک.
- و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها و طیبها.
- و موقع شستن رو بگوید: اللهم بیض وجهی یوم تسود فیہ الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبيض الوجوه.
- و موقع شستن دست راست بگوید: اللهم اعطنی کتابی الیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا.
- و موقع شستن دست چپ بگوید: اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلوله الی عنقی، واعوذ بک من

مقطعات النیران.

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: اللهم غشني برحمتك و برکاتك و عفوک.

و در وقت مسح پا بگوید: اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعبي في ما يرضيك عنى يا ذاالجلال والاکرام.

### شرایط صحت وضو

۱/۲۷۰ - شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است: شرط اول: آنکه آب وضو پاک باشد و بنا بر قولی نباید آلوده باشد به آنچه انسان از او متنفر است مانند بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاک و چرک زخم هر چند شرعا پاک باشد و این قول موافق احتیاط است.

شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

۲۷۱ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

۲۷۲ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود یا بوسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد.

۱/۲۷۲ - شرط سوم: آنکه آب وضو مباح باشد.

۲۷۳ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است.

و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد یا آنکه فضایی که به آن وضو می گیرد غصبی باشد چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

۲۷۴ - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند اشکال ندارد.

۲۷۵ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند نمی تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند می تواند از آن وضو بگیرد.

۲۷۶ - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و کسی منع نکند.

۲۷۷ - وضو گرفتن در نهرهای بسیار بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست، یا اینکه مالک صغیر یا مجنون باشد، احتیاط مستحب آن است که با آب آنها وضو نگیرد. ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی

کسی که خودش آب را غصب کرده و اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او محل اشکال است.

۱/۲۷۸ - شرط چهارم: آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آنکه ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد.

و تفصیل این دو شرط در مساله بعدی ذکر می شود.

۲۷۹- اگر آب وضو در ظرف غضبیه و یا طلا- یا نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعدا وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غضبیه یا ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضویش صحیح است.

۲۸۰- حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غضبیه است.

در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

۲۸۱- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

۱/۲۸۱- شرط ششم: آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

۲۸۲- اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

۲۸۳- اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است.

ولی اگر مخرج را از بول و غایط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

۲۸۴- اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

۲۸۵- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیح آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا- به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود و وضو صحیح است.

۱/۲۸۵- شرط هفتم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

۲۸۶- هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

۲۸۷- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، و همچنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

۱/۲۸۷- شرط هشتم: آنکه به قصد قربت یعنی برای خواست خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

۲۸۸- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویید یا از قلب خود بگذرانید بلکه اگر تمام افعال وضو بداعی امر خدا به جا آورده شود کفایت می کند.

۱/۲۸۸- شرط نهم: آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و احتیاط مستحب آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

شرط دهم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

۲۸۹- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سر هم نباشند وضو باطل است، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست بلکه اگر وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

۲۹۰- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود وضوی او صحیح است.

۲۹۱- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارند، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

۱/۲۹۱- شرط یازدهم: آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است.

۲۹۲- کسی که نمی‌تواند خود وضو بگیرد باید از دیگری کمک بگیرد هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد - و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به مالش نباشد باید بدهد - ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند، و اگر ممکن نباشد باید نایش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر ممکن نباشد باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

۲۹۳- هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

۱/۲۹۳- شرط دوازدهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

۲۹۴- کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند وظیفه ندارد که وضو بگیرد، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد اگر واقعا ضرر داشته وضوی او باطل است.

۲۹۵- اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

۱/۲۹۵- شرط سیزدهم: آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

۲۹۶- اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

۲۹۷- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند.

و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

۲۹۸- اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند.

ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

۲۹۹- اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

۳۰۰- اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

۳۰۱- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه وضوی او صحیح است.

۳۰۲- اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد، و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۳۰۳- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۳۰۴- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه وضو صحیح است.

### **چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت**

۳۰۵- کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

۳۰۶- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

۳۰۷- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

۳۰۸- کسی که می داند وضو گرفته و حادثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

۳۰۹- اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

۳۱۰- اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه نمازش صحیح است، و باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

۳۱۱- اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

۳۱۲- اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شك کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

۳۱۳- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد، و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

۳۱۴- اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه بول یا غایط از او خارج می‌شود احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند ولی در میان نماز لازم نیست به سبب بول یا غایط خارج شده وضو را تجدید کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که ظرف آب پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غایط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و مورد این احتیاط جایی است که به سبب طولانی بودن مدت خارج شده بول یا غایط یا به ضمیمه تجدید وضو موالات بین اجزای نماز از بین نرود و اگر نه جایی برای این احتیاط نیست.

۳۱۵- کسی که بول یا غایط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند، برای هر نمازش بدون اشکال یک وضو کفایت می‌کند، بلکه اظهر این است که یک وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر اینکه محدث به حدث دیگری گردد، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

۳۱۶- کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

۳۱۷- کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

۳۱۸- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غایط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غایط را آب بکشد.

۳۱۹- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غایط جلوگیری نماید، بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود بهتر آن است که خود را معالجه نماید.

۳۲۰- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید.

ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

۳۲۱- اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کنند عمل نماید.

### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

۳۲۲- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلا بیوسد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

۳۲۳- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است.

ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

۳۲۴- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

۳۲۵- کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید.

و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهراء علیهم السلام را هم مس ننماید.

۳۲۶- اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

۳۲۷- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

۳۲۸- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد.

و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره برای هر نماز وضو بگیرد.

و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری که باید با وضو انجام داد می تواند بجا آورد، مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند.



## چیزهایی که وضو را باطل میکند

۳۲۹ - هفت چیز وضو را باطل می‌کند: اول: بول.

دوم: غایط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غایط خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم: جنابت بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد

## احکام وضوی جبیره

۳۲۹/ - چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

۳۳۰ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است، و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را - به طوری که در وضو گفته شد - از بالا به پایین بشوید.

و بهتر آن است که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.

۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت لازم است تیمم نماید، و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

۳۳۵ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید تیمم بنماید.

۳۳۶ - اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد ظاهر این است که وضوی جبیره ای کافی است.

ولی اگر تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.

۳۳۷ - لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جایز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد، مسح بر آن نیز جایز است.

۳۳۸ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

۳۳۹ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

۳۴۰ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

۳۴۱ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر اینکه جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید، و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره بدون مشقت ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

۳۴۲ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

۳۴۳ - اگر جایی از اعضاء وضو را رنگ زده است، و نمی‌تواند آن را آب بکشد لازم است تیمم نماید ولی اگر آب برای آن ضرر دارد باید به دستور جبیره عمل کند.

۳۴۴ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، وظیفه اش تیمم است مگر آن که آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع کند، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد، حکم جبیره را دارد.

۳۴۵ - در غیر غسل میت از سایر اغسال غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید بنا بر احتیاط لازم آن را ترتیبی به جا آورند و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم و در صورتی که غسل را اختیار کند و در محل جبیره نباشد، احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید، و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل نماید و احتیاطا روی جبیره را هم مسح کند، و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

۳۴۶ - کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

۳۴۷ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر آن است که صبر کند، و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد احتیاط مستحب آن است که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

- ۳۴۸ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم کند.
- ۳۴۹ - کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.
- ۳۵۰ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد.

## غسل

### غسل های واجب

- ۳۵۰ - غسل های واجب هفت است: اول: غسل جنابت.
- دوم: غسل حیض.
- سوم: غسل نفاس.
- چهارم: غسل استحاضه.
- پنجم: غسل مس میت.
- ششم: غسل میت.
- هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

### احکام جنابت

- ۳۵۱ - به دو چیز انسان جنب می‌شود.
- اول: جماع.
- دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.
- ۳۵۲ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.
- ۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مساله پیش گفته شد داشته باشد، و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آب، وضو داشته می‌تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.
- ۳۵۴ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.
- ۳۵۵ - اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

۳۵۶- اگر شك كند كه به مقدار ختنه گاه داخل شده يا نه غسل بر او واجب نيست.

۳۵۷- اگر نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی نماید منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد، و همچنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

۳۵۸- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۳۵۹- کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

۳۶۰- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

۳۶۱- پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا به هر لغت که باشد و بهتر آن است که به اسماء پیغمبران و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرساند.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.  
سوم: توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

چهارم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی و همچنین گذاشتن چیزی در آن بنا بر احتیاط لازم.

پنجم: خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن در چهار سوره است: اول: سوره سى و دوم قرآن الم تنزیل دوم: سوره چهل و یکم حم سجده سوم: سوره پنجاه و سوم والنجم چهارم: سوره نود و ششم اقرا.

### چیزهایی که بجنب مکروه است

۳۶۲- نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن ولی اگر صورت و دستها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست و اگر تنها دستها را بشوید کراهت کمتر می شود.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن.

ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

### غسل جنابت

۳۶۳ - غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌باشد ولی برای نماز میت و سجده سهو و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب می‌کند، بلکه اگر فقط قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم غسل کند کافی است.

۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

۳۶۶ - غسل جنابت را به دو قسم می‌شود انجام داد.

### غسل ترتیبی

۳۶۷ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، بنابر احتیاط لازم اول تمام سر و گردن، و بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از اعضاء سه گانه زیر آب به قصد غسل بی اشکال نیست و احتیاط در اکتفا نکردن به او است، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

۳۶۸ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید غسل او صحیح خواهد شد.

۳۶۹ - اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملا غسل داده، باید برای آنکه یقین کند، هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید.

۳۷۱ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید.

و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

۳۷۲ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنابر احتیاط لازم باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

۱/۳۷۲ - غسل ارتماسی به دو نحو انجام می‌گیرد: دفعی و تدریجی.

۳۷۳ - در غسل ارتماسی دفعی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل تمام بدن بیرون آب باشد بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت می‌کند.

۳۷۴ - در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجاً با حفظ وحدت عرفی در آب فرو برد و در این قسم لازم است که تمام بدن قبل از شروع در غسل بیرون آب باشد.

۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

۳۷۶ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

۳۷۷ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است

۳۷۸ - در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل بدن پاک شود غسل محقق می‌شود.

۳۷۹ - کسی که از حرام جنب شده با آب گرم غسل کند اگر چه عرق می‌کند غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

۳۸۰ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می‌شود.

واجب نیست.

۳۸۱ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن باید آن را بشوید.

۳۸۲ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست، و گرنه شستن آن لازم نیست.

۳۸۳ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

۳۸۴ - اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

۳۸۵ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

۳۸۶ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد: مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد.

بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید،

ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول یا غایط از او بیرون نمی آید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

۳۸۷- کسی که پول حمامی را بدون اینکه بدانند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

۳۸۸- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

۳۸۹- اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه اش به مستحقین خمس مشغول می شود.

۳۹۰- اگر مخرج غایط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

۳۹۱- اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۳۹۲- اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید بلکه می تواند غسل خود را تمام نماید و در این صورت بنا بر احتیاط لازم باید وضو هم بگیرد ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی یا به ارتماسی دفعی عدول نماید لازم نیست وضو هم بگیرد.

۳۹۳- اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که با خود غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هر چند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

۳۹۴- کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند، و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است بنا بر احتیاط لازم نمازی را که خوانده اعاده نماید.

۳۹۵- کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می کند.

۳۹۶- اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

۳۹۷- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب - غیر از غسل استحاضه متوسطه - و با غسلهای مستحب که در مساله (۶۵۱) می آید، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

**استحاضه**

**استحاضه**

۱/۳۹۷ - یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

۳۹۸ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

۳۹۹ - استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد، استحاضه کثیره آن، است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

### احکام استحاضه

۴۰۰ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد آب بکشد.

۴۰۱ - در استحاضه متوسطه باید بنابر احتیاط لازم زن برای نمازهای خود روزانه یک غسل نماید و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد، بنابر این اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

۴۰۲ - در استحاضه کثیره باید - بنابر احتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید، اینها همه در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دستمال برسد، اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله یک نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید، بنابر این اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن خون دوباره از پنبه به دستمال رسید باید برای نماز عصر نیز غسل نماید، ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند مثل این که بتواند نماز مغرب و عشاء را نیز قبل از آن که خون دوباره به دستمال برسد بخواند ظاهر آن است که برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت اظهار این است که در استحاضه کثیره غسل از وضوء کفایت می کند.

۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد.

۴۰۴ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند باید بنابر احتیاط لازم غسل را اول بجا آورد و بعد وضو بگیرد، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواند وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

۴۰۵ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و



عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

۴۰۶ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند باید احکامی را که در مساله ۴۰۲ گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا رعایت نماید.

۴۰۷ - در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله ای واقع نشود - آن چنان که در مساله ۴۰۲ گذشت - اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد آن غسل برای نماز فایده ندارد و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید، و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است.

۴۰۸ - در مستحاضه قلیله و متوسطه زن برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواند نماز یومیه ای را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

۴۰۹ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

۴۱۰ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید بنا بر احتیاط خود را واریسی کند مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند، و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی کند.

۴۱۱ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

۴۱۲ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه او است عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

۴۱۳ - اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

۴۱۴ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

۴۱۵ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند تاخیر بیندازد.

۴۱۶ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید بنا بر احتیاط لازم صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

۴۱۷ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو و

غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می‌شود، باید بنا بر احتیاط لازم نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند.

و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

۴۱۸ - مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید، و در غیر این صورت باید غسل نماید - هر چند کلیت این حکم بنا بر احتیاط است - و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده غسل نماید.

۴۱۹ - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مساله ۴۰۳ و ۴۱۵ به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

۴۲۰ - زن مستحاضه اگر وظیفه اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

۴۲۱ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند.

۴۲۲ - اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

۴۲۳ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

۴۲۴ - بنا بر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ولی بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد همچنان که بنا بر اقوی در مستحاضه متوسطه شرط نیست.

۴۲۵ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه بدون اشکال و صحیح است.

۴۲۶ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

۴۲۷ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند، و بنا بر احتیاط استجابی قبل از غسل وضوء بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنا بر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و همچنین اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند و برای استحاضه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

۴۲۸ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع

شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند اگر مایوس از قطع شدن خون نبوده بنا بر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

۴۲۹ - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

۴۳۰ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

۴۳۱ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

۴۳۲ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند نمازش باطل است.

۴۳۳ - مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلا بخواد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

۴۳۴ - مستحاضه ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر به او حلال است، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می داد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگر چه احتیاط در ترک است.

۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواد پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط مستحب باید غسل نماید، و هم چنین است اگر شوهرش بخواد با او نزدیکی کند.

۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است.

و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

۴۳۷ - هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواد هر دو را پشت سر هم بجا آورد بنا بر احتیاط لازم نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

۴۳۸ - اگر زن مستحاضه بخواد نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنا بر احتیاط نمی تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

۴۳۹ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد چنانچه شرعا حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض

۱/۴۳۹ - حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود.

و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

۴۴۱ - خونی را که زنها پس از تمام شدن شصت سال می بینند حکم حیض را ندارد و احتیاط مستحب آن است که زنهایی که قرشیه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه خون را طوری ببینند که اگر پیش از پنجاه سال می دیدند قطعا حکم حیض را داشت میان کارهای مستحاضه و تروک حائض جمع نمایند.

۴۴۲ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند حیض نیست.

۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببینند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنا بر احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

۴۴۴ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه های حیض نباشد حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است مگر آنکه اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است و در این صورت معلوم می شود که نه سال او تمام شده است.

۴۴۵ - زنی که شک دارد شصت ساله شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است.

۴۴۶ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

۴۴۷ - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

۴۴۸ - ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها تماما یا بعضا متعارف است باز هم حیض است.

۴۴۹ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و هیچ قطع نشود، حیض است و هم چنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود ... دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی که خون دیده حیض است ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده میان کارهایی که بر طاهره واجب و ترک آن چه بر حائض حرام است جمع نماید.

۴۵۱ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

۴۵۲ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادت های خود را بجا آورد مگر این که حالت سابقه اش حیض باشد.

۴۵۳ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار

دهد.

- ۴۵۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.
- ۴۵۵ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

## احکام حائض

- ۴۵۶ - چند چیز بر حائض حرام است: اول عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد.
- دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.
- سوم جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و بنا بر احتیاط وطی زن در دبر چه حائض باشد چه نباشد ننماید.
- ۴۵۷ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.
- ۴۵۸ - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد و کفاره آن بعدا بیان می‌شود.
- ۴۵۹ - غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه مانعی ندارد.
- ۴۶۰ - کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هیجده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم است مثلا- زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.
- ۴۶۱ - اگر طلای سکه دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.
- ۴۶۲ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.
- ۴۶۳ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.
- ۴۶۴ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.
- ۴۶۵ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

- ۴۶۶ - کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.
- ۴۶۷ - اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعدا معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.
- ۴۶۸ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می شود باطل است.
- ۴۶۹ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است.
- ۴۷۰ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.
- ۴۷۱ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است.
- ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.
- ۴۷۲ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند.
- و دستور آن مثل غسل جنابت است، و بهتر آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.
- ۴۷۳ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط لازم این است که جماع پس از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید.
- اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.
- ۴۷۴ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید.
- و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمم کند.
- و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.
- ۴۷۵ - نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید، و هم چنین بنا بر احتیاط لازم روزه هایی که به نذر در وقت معین واجب شده در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.
- ۴۷۶ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود باید فوراً نماز بخواند و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود.
- ۴۷۷ - اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تحصیل طهارت مائیه از حدث بگذرد - هر چند طهارت با تیمم بنا بر احتیاط لازم - و سپس حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.
- ۴۷۸ - اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.
- ۴۷۹ - اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب

آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

۴۸۰ - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

۴۸۱ - اگر به خیال این که به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

۴۸۲ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

۴۸۳ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن را به ما بین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض مکروه است.

### اقسام زنهای حائض

۴۸۴ - زنهای حائض بر شش قسمند: اول صاحب عادت وقتی و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

### صاحب عادت وقتی و عددیه

۴۸۵ - زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند دو دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهای که در وسط پاک بوده است، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثلاً اگر در ماه اول و هم چنین در ماه دوم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت این زن شش روز می‌شود، و چنانچه مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد این زن صاحب عادت وقتی است نه عددی.

۴۸۶ - زنی که عادت وقتی دارد (چه عادت عددی نیز داشته باشد یا نه) اگر در وقت عادت یا یک دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند عادتش جلو افتاده اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

۴۸۷ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود.

فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد. و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، - هر چند با نشانه های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه های حیض را داشته باشد - و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

۴۸۸ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴۸۹ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشند، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد.

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون



دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت هر دو خون حیض است (و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط بین کارهای طاهره و ترک آن چه بر حائض حرام است جمع نماید) و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفا بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم به حیضیت است، مگر آن که حکم به حیضیت آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده حیض خارج شود که در این صورت محکوم به استحاضه است، مثلاً اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند خونهایی که از اول تا دهم دیده حیض است و خونهایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می باشد.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد در این صورت بعید نیست مقداری از خون اول را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ماه قبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد، پس اگر بشود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده - برای کسری خون اول - با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند) او نیز هم حیض است و گرنه خون دوم استحاضه است، و در بعضی موارد باید تمام خون اول را حیض قرار دهد (نه خصوص مقداری از آن را که برای کسری خون اول باید حیض قرار می داد) و این به دو شرط است: اول آن که به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده.

دوم آن که اگر او را حیض قرار بدهد لازم نیاید که مقداری از خون دوم که در عادت واقع شده از ده حیض خارج شود مثلاً اگر عادت زن از چهارم ماه تا دهم بوده و از اول ماه تا آخر روز چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و بعد دوباره تا پانزدهم خون دیده تمام خون اول حیض است و هم چنین خون دوم تا آخر روز دهم.

۴۹۰- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد.

اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

۴۹۱- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد.

اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و پس از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند در اینجا چند صورت دارد: ۱- آن که مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می شود.

۲- آن که پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض مستقل قرار داده می شوند.

۳- آن که پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در میان بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۴۹۲- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد

استحاضه است.

مثلا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.

اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

### صاحب عادت وقتیه

۴۹۳ - زنهایی که عادت وقتیه دارند و اول عادت آنها معین باشد دو دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد.

مثلا- دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

۴۹۴ - زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببیند باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و تفصیل این مطلب در مساله (۴۸۶) گذشت، و اما در غیر این دو صورت - مثل این که آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آن که بعد از گذشت وقت عادتش خون ببیند - چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشد باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید، و هم چنین اگر دارای نشانه های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید.

۴۹۵ - زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد احوط آن است که عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد چه پدری باشد و چه مادری زنده باشد یا مرده ولی به دو شرط: اول آن که نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سن یاس باشد که مقدار عادت معمولا کم می‌شود و هم چنین در عکس این صورت.

دوم آن که نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد، و هم چنین است حکم زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد.

۴۹۶ - صاحب عادت وقتیه نمی‌تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل این که هر ماه از روز اول خون می‌دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز ششم پاک می‌شده چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض شماره او را معین نماید باید اول ماه را اول حیض قرار دهد و در شماره به آنچه در مساله پیش گفته شد رجوع نماید و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد چنانچه خون او از ده روز تجاوز نکند باید آن

شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

۴۹۷ - زنی که عادت وقتی دارد و بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند آن را به آنچه در مساله (۴۹۵) گفته شد معین نماید مثل این که خونس نشانۀ نداشته باشد یا آن که یکی از دو شرطی که قبل گفته شد نباشد مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره ای را که مناسب مقدار حیضش می بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که او را مثل شش روز و هشت روز مناسب خود ببیند، البته باید شماره ای را که حیض قرار می دهد موافق با وقت عادتش باشد آن طوری که در مساله پیش گفته شد.

### صاحب عادت عددیه

۴۹۸ - زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته اند: اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می شود. دوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می شود، و باید در روزهای وسط که پاک بوده احتیاطا کارهایی که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید، مثلا- اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شش روز می شود، و اما اگر در یک ماه مثلا هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد ظاهر آن است که این زن صاحب عادت عددیه نیست بلکه مضطربه حساب می شود که حکمش خواهد آمد.

۴۹۹ - زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود تمام آن را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز کند چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانۀ حیض و چند روز دیگر نشانۀ استحاضه داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانۀ حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه باشد باید آن روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانۀ حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانۀ های حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### مضطربه

۵۰۰ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت‌ی پیدا نکرده - نه از جهت وقت و نه از جهت عدد - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه‌های حیض یا دارای نشانه‌های استحاضه باشد حکم او حکم صاحب عادت و قیة است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه تمیز بدهد، او بنا بر احتیاط باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد به بیان و شرحی که در مساله (۴۹۵) و (۴۹۷) گذشت.

۵۰۱ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد چنانچه آنچه نشانه حیض را دارد از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام او را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و چنانچه کمتر یا بیشتر باشد باید در شماره حیض به دستوری که در مساله پیش گذشت عمل نماید و اگر پس از خونی که گفته شد او را حیض قرار دهد دوباره پیش از گذشت ده روز خونی ببیند که آن هم نشانه‌های حیض را داشته باشد بعید نیست که باید او را استحاضه قرار دهد.

### مبتدئه

۵۰۲ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به دو شرطی که در مساله (۴۹۵) گذشت، و اگر این ممکن نشد باید یک عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد به دستوری که در مساله (۴۹۷) بیان شد.

۵۰۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد، چنانکه در مضطربه گذشت.

۵۰۴ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد باید آن را حیض قرار دهد و در شماره آن به دستوری که در مساله (۵۰۱) گفته شد عمل نماید.

### ناسیه

۵۰۵ - ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است بر چند قسم است، یکی آنکه صاحب عادت عددی بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید همه آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد حکم او حکم مضطربه است که در مساله (۵۰۰) و (۵۰۱) گفته شد تنها با یک فرق و آن این است که نمی‌شود مقداری را که حیض قرار می‌دهد کمتر از مقداری باشد که می‌داند شماره حیض او کمتر از آن نیست، و همچنین نمی‌شود که بیشتر از مقداری قرار دهد که می‌داند شماره عادتش بیش از او نیست.

و شبیه این امر را باید در عادت عددیه ناقصه هم مراعات کرد یعنی زنی که شماره عادتش مردد است بین زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز - مثل آنکه در هر ماه یا شش روز خون می‌بیند یا هفت روز نمی‌تواند به واسطه نشانه‌های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد - در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند - کمتر یا بیشتر از این دو عدد را حیض قرار دهد.

### مسائل متفرقه حیض

۵۰۶ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نماید.

۵۰۷ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

۵۰۸ - مقصود از یک ماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

۵۰۹ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

۵۱۰ - اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

۵۱۱ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، و اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند باید همچنان که گذشت احتیاطاً غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترک نماید.

۵۱۲ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید (البته بیش از مقدار مختصری که در میان زنها متعارف است که در اثناء حیض پاک شوند) و بعد بیرون آورد پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز می‌گذرد احتیاطاً مستحب آن است که یک روز عبادت را ترک کند و می‌تواند تا ده روز ترک عبادت را ادامه دهد و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند.

۵۱۳ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها

بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

## نفاس

۵۱۴ - از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است.

و زن را در حال نفاس، نفساء میگویند.

۵۱۵ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می بیند نفاس نیست.

۵۱۶ - لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زاییدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

۵۱۷ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

۵۱۸ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بیچه است یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

۵۱۹ - بنا بر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است. و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد.

۵۲۰ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد.

ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند، بدون اشکال کفاره ندارد.

۵۲۱ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند، و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر بعد یک بار یا بیشتر خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام خونهایی که دیده نفاس است و در روزهایی که پاک بوده باید احتیاطا کارهایی را که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید بنا بر این باید چنانچه روزه گرفته باشد قضا نماید.

و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد چنانچه آن زن صاحب عادت عددیه نباشد باید مقداری از آن را که در ده دیده نفاس و آنچه بعد از او است استحاضه قرار دهد، و اگر صاحب عادت عددیه باشد باید احتیاطا در تمام خونهایی که بعد از عادت دیده میان کارهای مستحاضه و تروک نفساء جمع نماید.

۵۲۲ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

۵۲۳ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است.

و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد، و احتیاطا مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

۵۲۴ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا ده روز مخیر است که نماز را ترک نماید یا آنکه کارهای مستحاضه را بجا آورد و لکن ترک نماز در یک روز بهتر است، و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید.

مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم و هشتم و نهم و دهم مخیر است بین اینکه عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را بجا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

۵۲۵ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس است، و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته چه نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هر چند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد، هر چند که خون در این مدت دارای نشانه‌های حیض باشد، و اگر صاحب عادت وقتی نباشد باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه‌های آن تعیین کند و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می‌بیند یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند باید در هر ماه حیض بعضی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد، و اگر ممکن نیست عددی را که مناسب با خود می‌داند اختیار نماید و تفصیل تمام این امور در مبحث حیض گذشت.

۵۲۶ - زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند حکم ده روز اول آن در مساله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و اما خونی که بعد از آن می‌بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مساله پیش گفته شد رفتار نماید.

### **غسل مس میت**

### **غسل مس میت**

۵۲۷ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

۵۲۸ - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

۵۲۹ - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی بدن میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

۵۳۰ - برای مس بیچه مرده حتی بیچه سقط شده ای که روح در بدن او داخل شده بوده غسل مس میت واجب است، بنابر این اگر بیچه مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مس کند مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر ظاهر بدن او را هم مس نکند باید بنابر احتیاط واجب غسل مس میت کند.

۵۳۱ - بیچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید، چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند، بلکه اگر ظاهر بدنش را هم مس ننموده باشد باید بنابر احتیاط بعد از بلوغ غسل مس میت نماید.

۵۳۲ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

۵۳۳ - اگر دیوانه یا بیچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بیچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

۵۳۴ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود، و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید بنابر اقوی لازم نیست غسل مس میت کند هر چند که آن قسمت دارای استخوان باشد.

۵۳۵ - برای مس استخوانی که آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده غسل واجب نیست.

و همچنین است برای مس دندان‌هایی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

۵۳۶ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند احتیاطاً مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

۵۳۷ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید یک غسل کافی است.

۵۳۸ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

## احکام محضّر

۵۳۹ - مسلمانی را که محضّر است یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

۵۴۰ - اولی آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

۵۴۱ - بنابر احتیاط رو به قبله کردن محضّر بر هر مسلمان واجب است و چنانچه خود محضّر راضی باشد - و قاصر هم نباشد - برای این کار لازم نیست از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولی او بنابر احتیاط لازم است.

۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

۵۴۳ - مستحب است این دعا را طوری به محضّر تلقین کنند که بفهمد: اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور، اللهم ارحمنی فانک رحیم.



۵۴۴ - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

۵۴۵ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

۵۴۶ - تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

۵۴۷ - بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

۵۴۸ - غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر ولی او واجب است، ولی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مامور انجام آنها نماید، و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می‌شود بلکه اگر دفن و مانند او را بدون اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می‌شود و حاجت به اعاده آنها نیست، و اگر میت ولی نداشته باشد یا آنکه ولی از انجام کارهای او امتناع کند بر بقیه مکلفین کفایه واجب است که کارهای او را انجام دهند و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند، و در صورت امتناع ولی اذن او معتبر نیست.

۵۴۹ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

۵۵۰ - اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

۵۵۲ - ولی زن شوهر او است و در غیر زن مردهایی که از میت ارث می‌برند به همان ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد بر دیگران مقدمند، و در مقدم بودن پدر میت بر پسرش و جد او بر برادرش و برادر پدر و مادریش بر برادر پدری و مادریش فقط و برادر پدری او بر برادر مادریش و عموی او بر داییش اشکال است پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود.

۵۵۳ - بچه نابالغ و دیوانه ولایت انجام کارهای میت را ندارند و همچنین غایبی که نمی‌تواند - شخصا یا با مامور کردن

کسی که - متکفل انجام آن کارها شود ولایت ندارد.

۵۵۴ - اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگویم راجع به امور تجهیز میت من وصی او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

۵۵۵ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کسی دیگری را معین کند، ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت وصیت کرده که او شخصا انجام این کارها را متکفل شود این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### کیفیت غسل میت

۵۵۶ - واجب است میت را سه غسل بدهند: اول با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم با آب خالص.

۵۵۷ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

۵۵۸ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

۵۵۹ - اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند، مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد یا آن که در احرام حج قران یا افراد بوده و حلق را انجام داده باشد که در این دو صورت با آب کافور باید غسل دهند.

۵۶۰ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید بنابر احتیاط به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل داده و یک تیمم نیز بدهند.

۵۶۱ - کسی که میت را غسل می‌دهد، باید عاقل و مسلمان باشد و بنابر مشهور باید دوازده امامی باشد، و نیز باید مسائل غسل را هم بداند، و ظاهر آن است که اگر بچه ممیز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد کفایت می‌کند، و چنانچه میت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش اگر چه بر طبق مذهب غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است مگر آنکه ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی‌شود.

۵۶۲ - کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام خواست خداوند عالم بجا آورد.

۵۶۳ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است.

و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او مشروع نیست.

و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم به اسلام بوده، باید او را غسل داد.

۵۶۴ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده باید بنابر احتیاط او را غسل دهند و در غیر این دو صورت باید بنابر احتیاط در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

۵۶۵ - مرد نمی تواند زن را غسل بدهد و همچنین زن نمی تواند مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

۵۶۶ - مرد می تواند دختر بچه ای را که ممیز نیست، غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که ممیز نیست غسل دهد.  
۵۶۷ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می توانند او را غسل بدهند.

و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می توانند او را غسل دهند و در هر دو صورت لازم نیست که غسل دادن از زیر لباس باشد - مگر در عورت - هر چند این کار احوط است.

۵۶۸ - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود.

۵۶۹ - نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

۵۷۰ - اگر در جایی از بدن میت عین نجس باشد باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آن را برطرف کنند و اولی آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاستهای دیگر پاک باشد.

۵۷۱ - غسل میت مثل غسل جنابت است.

و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند، و نیز اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

۵۷۲ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

۵۷۳ - مزد گرفتن برای غسل دادن میت بنا بر احتیاط حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

۵۷۴ - در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض غسل، میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط مستحب آن است که سه تیمم بدهند و در یکی از این سه تیمم قصد ما فی الذمه نمایند یعنی کسی که تیمم می دهد نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد انجام می دهد.

۵۷۵ - کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

## احکام کفن میت

۵۷۶ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

۵۷۷ - لنگ باید بنا بر احتیاط از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند.

و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید بنا بر احتیاط از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و سرتاسری باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را بپوشاند، و احتیاط آن است که درازای او به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

۵۷۸ - مقداری از لنگ که ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

۵۷۹ - مقدار واجب کفن که در مساله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشته می شود و ظاهر آن است که مقدار مستحب کفن - در حدود متعارف و معمول - با ملاحظه شان میت را هم می شود از اصل مال او برداشت اگر چه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

۵۸۰ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

۵۸۱ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیادتر از آنچه در مساله (۵۷۹) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شان میت اقتضاء آن را ندارد از اصل مال بردارند، و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن بپردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند مقداری که اجازه داده اند از سهم آنان می شود برداشت.

۵۸۲ - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

۵۸۳ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

۵۸۴ - احتیاط آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر به طوری باشند که هر سه با هم بدن میت از زیر آنها پیدا نباشد بنا بر اقوی کفایت می کند.

۵۸۵ - کفن کردن با چیز غصبی اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگر چه او را دفن کرده باشند، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد.

۵۸۶ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و بنا بر احتیاط با پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۵۸۷ - کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار جایز نیست بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و همچنین با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده بنا بر احتیاط در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از پوست یا از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

۵۸۸ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن

ممکن باشد، باید عوض نمایند.

۵۸۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

۵۹۰ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام جنوط

۵۹۱ - بعد از غسل واجب است میت را جنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هر چند به غیر مالیدن باشد، و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بزنند و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

۵۹۲ - احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست.

۵۹۳ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، جنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم جنوط نمایند مانعی ندارد.

۵۹۴ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد جنوط کردن او جایز نیست، مگر در دو صورتی که در مساله ۵۵۹ گذشت.

۵۹۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد جنوط او واجب است.

۵۹۶ - احتیاط مستحب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را به کافور مخلوط نمایند.

۵۹۷ - مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

۵۹۸ - اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، جنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط مستحب باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

۵۹۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

## احکام نماز میت

۶۰۰ - نماز خواندن بر میت مسلمان یا بیچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

۶۰۱ - نماز خواندن بر بیچه ای که شش سال او تمام نشده ولی نماز را می شناسد بنابر احتیاط لازم است، و اگر نمی شناسد خواندن نماز بر او رجاء مانعی ندارد و اما نماز خواندن بر بیچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

۶۰۲ - نماز میت باید بعد از غسل و جنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا نداشتن مساله باشد کافی نیست.

۶۰۳ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس

- او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه بهتر آن است که رعایت کند تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است.
- ۶۰۴ - کسی که بر میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخواباند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.
- ۶۰۵ - بنا بر احتیاط مستحب مکان نماز گزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.
- ۶۰۶ - نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.
- ۶۰۷ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.
- ۶۰۸ - بین میت و نماز گزار بنا بر احتیاط باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.
- ۶۰۹ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.
- ۶۱۰ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربه‌الی‌الله.
- ۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می‌شود نشسته بر او نماز خواند.
- ۶۱۲ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.
- ۶۱۳ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.
- ۶۱۴ - اگر میت را عمدتاً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ولی مانعی ندارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاء با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند.

### دستور نماز میت

- ۶۱۵ - نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و بعد از تکبیر دوم، بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سوم، بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا المیت و اگر زن است بگوید: اللهم اغفر لهذه المیت و بعد از تکبیر پنجم را بگوید.
- و بهتر است بعد از تکبیر اول، بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی الساعة و بعد از تکبیر دوم، بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد، و ارحم محمداً و آل محمد، کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید، وصل علی جمیع

الانبياء والمرسلين والشهداء والصدّيقين، وجميع عباد الله الصالحين و بعد از تكبير سوم، بگويد: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شىء قدير و بعد از تكبير چهارم اگر ميت مرد است بگويد: اللهم ان هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك وانت خير منزل به، اللهم انا لا- نعلم منه الا- خيرا وانت اعلم به منا، اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه، وان كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له، اللهم اجعله عندك في اعلى عليلين واخلف على اهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين و بعد تكبير پنجم را بگويد.

ولى اگر ميت زن است بعد از تكبير چهارم بگويد: اللهم ان هذه امتك وابنة عبدك وابنه امتك نزلت بك وانت خير منزل به، اللهم انا لا نعلم منها الا خيرا، وانت اعلم بها منا، اللهم ان كانت محسنة فزد في احسانها، وان كانت مسيئة فتجاوز عنها، واغفر لها، اللهم اجعلها عندك في اعلى عليلين واخلف على اهلها في الغابرين، وارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين.

۶۱۶ - بايد تكبيرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

۶۱۷ - کسی که نماز ميت را به جماعت می خواند اگر چه ماموم باشد بايد تكبيرها و دعاهاى آن را هم بخواند.

### مستحبات نماز ميت

۶۱۸ - چند چیز در نماز ميت مستحب است: اول آنکه نماز گزار بر ميت، با وضو يا غسل يا تیمم باشد، و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز ميت نرسد.

دوم اگر ميت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر ميت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم پا برهنه نماز بخواند.

چهارم در هر تكبير دستها را بلند کند.

پنجم فاصله او با ميت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم نماز ميت را به جماعت بخواند.

هفتم امام جماعت تكبير و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم در جماعت اگر چه ماموم يك نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم نماز گزار، به ميت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگویند: الصلاة.

یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز ميت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم زن حائض اگر نماز ميت را به جماعت می خواند، تنها بایستد، و در صف نماز گزاران نایستد.

۶۱۹ - خواندن نماز ميت در مساجد مکروه است ولى در مسجد الحرام مکروه نیست.

### احکام دفن

۶۲۰ - واجب است ميت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و

اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

۶۲۱- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

۶۲۲- میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

۶۲۳- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

۶۲۴- اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد، و گوش و بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

۶۲۵- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، می‌توانند از اصل مال میت بردارند.

۶۲۶- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است بنا بر احتیاط مستحب اگر بچه ای که در شکم او است هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

۶۲۷- دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

۶۲۸- دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

۶۲۹- دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

۶۳۰- نبش قبر مرده ای برای آنکه مرده دیگر در آن دفن شود جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.

۶۳۱- چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود بنا بر احتیاط لازم اگر چه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

۶۳۲- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

۶۳۳- اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد او را بیرون آورد و اگر این هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

۶۳۴- هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید هر جایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند، و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.



۶۳۵ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند، و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا فلان ابن فلان، و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی، پس از آن بگویند: هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه و آله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المؤمنین وسید الوصیین وامام افترض الله طاعته علی العالمین، وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجة المهدی صلوات الله علیهم ائمة المؤمنین وحجج الله علی الخلق اجمعین وائمتک ائمة هدی ابرار، یا فلان بن فلان و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک وتعالی وسالاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله ربی ومحمد صلی الله علیه و آله نبیی والاسلام دینی والقرآن کتابی والکعبة قبلتی وامیر المؤمنین علی بن ابی طالب امامی والحسن بن علی المجتبی امامی والحسین بن علی الشهید بکربلا امامی وعلی زین العابدین امامی ومحمد الباقر امامی وجعفر الصادق امامی وموسی الکاظم امامی وعلی الرضا امامی ومحمد الجواد امامی وعلی الهادی امامی والحسن العسکری امامی والحجة المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله علیهم ائمتی وسادتی وقادتی وشفعائی بهم اتولی ومن اعدائهم اتبرا فی الدنیا والخره، ثم اعلم یا فلان ابن فلان و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید، و بعد بگوید: ان الله تبارک وتعالی نعم الرب وان محمدا صلی الله علیه و آله نعم الرسول وان علی بن ابی طالب واولاده المعصومین الائمة الاثنی عشر نعم الائمة وان ما جاء به محمد صلی الله علیه و آله حق وان الموت حق وسؤال منکر ونکیر فی القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراف حق والمیزان حق وتطایر الکتب حق، وان الجنة حق والنار حق، وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور پس بگوید: افهمت یا فلان و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: ثبتک الله بالقول الثابت وهداک الله الی صراط مستقیم، عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته پس بگوید: اللهم جاف الارض عن جنیه واصعد بروحه الیک ولقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک.

۶۳۶ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند انا لله وانا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۶۳۷ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: اللهم جاف الارض عن جنیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمۃ من سواک.

۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

۶۳۹ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است. ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می کند انا لله وانا الیه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

۶۴۱ - بنا بر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را بکند ولی به سر و صورت زدن بنا بر اقوی جایز است.

۶۴۲ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر بنا بر احتیاط جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

۶۴۳ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط مستحب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

۶۴۴ - احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

## نماز وحشت

۶۴۵ - سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللهم صلی علی محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

۶۴۶ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

۶۴۷ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت به کیفیت گذشته را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند.

## نیش قبر

۶۴۸ - نیش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده

باشد اشکال ندارد.

۶۴۹ - خراب کردن قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد چون هتک محسوب می‌شود حرام است.

۶۵۰ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و وصیت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند، و همچنین در بعضی مواردی که زمین یا کفن غصبی باشد یا اینکه چیزی غصبی با میت دفن شده باشد نمی‌توان قبر را نبش کرد ولی مقام را گنجایش تفصیل آن موارد نیست.

سوم آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی که مهمتر از نبش قبر باشد بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم آنکه میت را در جایی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم آنکه میت وصیت کرده باشد که او را قبل از دفن به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او موجب هتک حرمتش نمی‌شده ولی عمدا یا از روی فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می‌تواند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرفه نقل دهند.

### غسلهای مستحب

۶۵۱ - در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است: ۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب و بهتر آن است که نزدیک ظهر بجا آورده شود، (و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب بجا آورد) و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد.

و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.

۲ - ۷ - غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ - ۹ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

۱۰ - ۱۱ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر بجا آورد.

۱۲ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۱۳ - غسل احرام.

۱۴ - غسل دخول حرم مکه.

۱۵ - غسل دخول مکه.

۱۶ - غسل زیارت خانه کعبه.

۱۷ - غسل دخول کعبه.

۱۸ - غسل برای نحر و ذیح.

۱۹ - غسل برای حلق.

۲۰ - غسل داخل شدن حرم مدینه منوره.

۲۱ - غسل داخل شدن مدینه منوره.

۲۲ - غسل داخل شدن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۲۳ - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۲۴ - غسل برای مباحله با خصم.

۲۵ - غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۲۶ - غسل برای استخاره.

۲۷ - غسل برای استسقاء.

۶۵۲ - فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است.

۱ - غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲ - غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.

۳ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.

۴ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً

برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷ - غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء بجا آورند.

۶۵۳ - انسان غسلهای مستحبی که برای خود انجام داده و در مساله (۶۵۱) ذکر شده، می تواند کاری که مانند نماز، وضو لازم

دارد انجام دهد و اما غسلهایی که رجاء بجا آورده می شود از وضو کفایت نمی کند.

۶۵۴ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

- ۱/۶۵۴ - در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد: اول آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.
- ۶۵۵ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر انسان در بیابان باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه آن دشوار است، در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر در قدیم که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و الا در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.
- ۶۵۶ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.
- ۶۵۷ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.
- ۶۵۸ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب به آنجا برود مگر رفتن به آنجا زحمت و مشقت داشته باشد یا آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست رفتن به آن محل لازم نیست.
- ۶۵۹ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.
- ۶۶۰ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.
- ۶۶۱ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.
- ۶۶۲ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.
- ۶۶۳ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.
- ۶۶۴ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر چه معصیت کرده در صورتی که چنانچه می رفت آب پیدا می کرد ولی نمازش با تیمم صحیح است.
- ۶۶۵ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد بنابر احتیاط لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.
- ۶۶۶ - اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مایوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.
- ۶۶۷ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت

بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

۶۶۸ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را باطل نماید.

ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

۶۶۹ - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

۶۷۰ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

۶۷۱ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند چنانچه بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد اگر چه خلاف کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، و لکن احتیاط مستحب آن است که فضای آن نماز را نیز بخواند.

### دوم از موارد تیمم

۶۷۲ - اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری برای او مشقت داشته باشد که قابل تحمل نباشد، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

۶۷۳ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

۶۷۴ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

۶۷۵ - اگر کندن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

۶۷۶ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

### سوم از موارد تیمم

۶۷۷ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند مثل اینکه آب را گرم کند باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

۶۷۸ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

۶۷۹ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

۶۸۰ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است.

و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند.

۶۸۱ - کسی که یقین داشته باشد آب برایش ضرر ندارد چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او باطل است.

### چهارم از موارد تیمم

۶۸۲ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند از جهت تشنگی دچار زحمت می شود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است: ۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ - آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ - آنکه بر غیر خود چه انسان باشد یا حیوان بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان بر او گران باشد چه از نفوس محترمه باشد یا نه، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

۶۸۳ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای کسانی که با او مربوطند بخواهد می تواند که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید اگر چه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند بلکه اگر آنان از نجاست آب خیر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید و همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

### پنجم از موارد تیمم

۶۸۴ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

### ششم از موارد تیمم

۶۸۵ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

- ۶۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.
- ۶۸۷ - اگر عمدا نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.
- ۶۸۸ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم نماید.
- ۶۸۹ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می‌توانست وضو بگیرد و نگرفت تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد.
- ۶۹۰ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.
- ۶۹۱ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

- ۶۹۲ - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.
- ۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و همچنین تیمم بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می‌شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم محسوب شود صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار بر آن تیمم ننمایند و همچنین بنا بر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.
- ۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشد باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می‌باشد یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک محسوب شود تیمم کند و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعدا قضای آن را بجا آورد.
- ۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به چیز گردآلود باطل است و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.
- ۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، بهتر آن است که با برف یا یخ اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید و در



وقت نیز نماز را بخواند.

۶۹۷ - اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید بخردن و مانند آن تهیه نماید.

۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند.

۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است، و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است.

۷۰۳ - تیمم در فضای غصبی باطل نیست پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد تیمم او صحیح می باشد اگر چه گناه کرده است.

۷۰۴ - تیمم به چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده صحت تیمم او بر آن چیز محل اشکال است.

۷۰۵ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

۷۰۶ - چیزی که بر آن تیمم می کند، بنا بر احتیاط لازم باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را به شدت بتکاند که همه گرد آن بریزد.

۷۰۷ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

### **دستور تیمم بدل از وضو یا غسل**

۷۰۸ - در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است: اول نیت.

دوم زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

و بنا بر احتیاط لازم این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

سوم کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و هم چنین دو طرف آن بنا بر احتیاط لازم از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاط مستحب آن است که دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

۷۰۹ - احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

- ۷۱۰- اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.
- ۷۱۱- اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای این که یقین کند مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.
- ۷۱۲- پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می کند باطل است.
- ۷۱۳- در موقع نیت لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به طوری هر یک از آنها را معین کند و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.
- ۷۱۴- در تیمم بنابر احتیاط استجابی باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.
- ۷۱۵- انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دستها انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.
- ۷۱۶- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.
- ۷۱۷- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.
- ۷۱۸- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.
- ۷۱۹- اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند به تنهایی تیمم کند باید از دیگری کمک بگیرد تا دستهای او را بر چیزی که تیمم با او صحیح است بزند و سپس آنها را بر پیشانی و دستهای او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دستها بکشد و اگر این ممکن نبود باید نایب او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد، و در این دو صورت بنابر احتیاط لازم باید هر دو نیت تیمم را نمایند ولی در صورت اول نیت خود مکلف کافی است.
- ۷۲۰- اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باشد آن قسمت را بجا آورد.
- ۷۲۱- اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه تیمم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است او را مسح کند مگر آن که عرفا از تیمم فارغ شده باشد مثل این که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.
- ۷۲۲- کسی که وظیفه اش تیمم است چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مایوس باشد می تواند تیمم کند و

اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.  
۷۲۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا از برطرف شدن آن مایوس باشد، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مایوس نباشد نمی تواند تا وقتی که مایوس نشده تیمم کند و نماز بخواند.

۷۲۴ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند اگر یقین کند که عذرش برطرف نمی شود یا مایوس از برطرف شدنش باشد می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر بعدا عذرش برطرف شد احتیاط مستحب آن است دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر مایوس از برطرف شدن عذرش نباشد بنا بر احتیاط لازم نمی تواند برای نمازهای قضا تیمم کند.

۷۲۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله های شبانه روز که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر مایوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد.

۷۲۶ - کسی که احتیاطا غسل جبیره ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلا بول کند برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.  
۷۲۷ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

۷۲۸ - چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

۷۳۰ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و کسی که نمی تواند وضو بگیرد، و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

۷۳۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل او تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که تیمم را به قصد ما فی الذمه انجام دهد.

۷۳۳ - کسی که باید برای انجام عملی مثلا برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد، کفایت می کند.

۷۳۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد.

ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم

نموده می تواند انجام دهد.

۷۳۵ - در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید، اول آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند، و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد پیدا می شد.

چهارم آن که عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آب را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

## نماز

### احکام نماز

۱/۷۳۵ - نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، و چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند.

و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید، و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکاء و بلکه هر معصیتی را ترک کند.

و هم چنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

### نمازهای واجب

۲/۷۳۵ - نمازهای واجب شش است: اول نمازهای روزانه.

دوم نماز آیات.

سوم نماز میت.

چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر بنا بر احتیاط واجب است.

ششم نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

### نمازهای واجب روزانه

۳/۷۳۵ - نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح، دو رکعت.

۷۳۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

### وقت نماز ظهر و عصر

۷۳۷ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را - که شاخص می گویند - راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد، و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود، بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی از شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

۷۳۸ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر این که از آخر وقت پیش از آوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است، و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه بجا آورد.

۷۳۹ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

### نماز جمعه و احکام آن

۷۴۰ - نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است.

امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند در صورتی که شرایطش موجود باشد، یا نماز ظهر بجا آورد، پس اگر نماز جمعه را بجا آورد کفایت از ظهر می‌کند. و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد: اول داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب است، و وقتش اول عرفی زوال است پس هرگاه از این وقت نماز جمعه را تاخیر انداخت، وقتش خارج شده و نماز ظهر را باید بجا آورد.

دوم شماره افراد: و آن پنج نفر است با امام، و هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی‌شود. سوم بودن امام جامع شرایط امامت، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است، هم چنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد و بدون او نماز جمعه واجب نمی‌شود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد: اول جماعت بودن، پس فرادا صحیح نیست، و هرگاه ماموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود.

و یک رکعت دیگر به او اضافه می‌کند، و اگر در رکوع امام را درک کند مجزی بودنش مشکل است، و احتیاط ترک نشود. دوم خواندن دو خطبه پیش از نماز، که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و وصیت به تقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند، سپس نشست و برخیزد، و باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب اشکال دارد.

و لازم است کسی که خطبه را می‌خواند هنگام خطبه ایستاده باشد.

پس هرگاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه به نشستن لازم و واجب است، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد، و لازم است امام جماعت و خطیب (کسی که خطبه می‌خواند) یک نفر باشد، و اقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست، اگر چه اشتراط احوط است.

و در حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین بنا بر احتیاط عربیت (زبان عربی) معتبر است و در مازاد بر آن معتبر نیست بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که خصوص وصیت به تقوی به زبان حاضرین باشد.

سوم آن که مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، پس هرگاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا شود، و مقارن هم بودند هر دو باطل می‌شوند، و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیره الاحرام باشد صحیح و دومی باطل خواهد بود ولی هرگاه پس از برگزاری نماز جمعه کشف شد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا شده بوده بجا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که این کشف در وقت یا در خارج وقت باشد و بر پا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می‌شود که خود صحیح و جامع شرایط باشد، والا در مانع بودنش اشکال است، و اقرب مانع نبودن است.

۷۴۱ - هرگاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است بر پا شود اگر بر پا کننده اش امام علیه السلام یا نماینده او باشد حضورش واجب است و در غیر این صورت حضورش واجب نیست و در وجوب حضور در صورت اول چند چیز معتبر است: اول آن

که مکلف مرد باشد، و حضور جمعه بر زنان واجب نیست.

دوم آزادی، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده) واجب نیست.

سوم حاضر بودن، پس بر مسافر واجب نیست.

و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد یا تمام، مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد.

چهارم سلامت از بیماری و کوری، پس بر بیمار و کور واجب نیست.

پنجم پیر نبودن، پس بر پیرمردان واجب نیست.

ششم آن که بین جای شخص و جایی که نماز جمعه بر پا می شود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد و بر کسی که سر دو فرسخی

است حضور واجب است و هم چنین بر کسی که حضور جمعه بر او سخت و دشوار باشد به جهت باران یا سرمای شدید و

مانند اینها حضور واجب نیست.

۷۴۲ - چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار است.

اول کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جایز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید.

دوم حرف زدن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است مگر آن که مانع از گوش دادن خطبه باشد که در

این صورت بنا بر احتیاط جایز نیست، و فرقی بین عدد معتبر در اصل وجوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست.

سوم گوش دادن به دو خطبه بنا بر احتیاط واجب است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آنها واجب

نیست.

چهارم اذان دوم روز جمعه بدعت است، و این همان اذانی است که در عرف اذان سوم نامیده می شود.

پنجم وقت خطبه امام، ظاهر این است که حضور واجب نباشد.

ششم خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه نداء می شود حرام است در صورتی که منافی نماز باشد، و الا حرام نخواهد

بود، و اظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست.

هفتم کسی که حضور جمعه بر او واجب بود، و ترک نمود و نماز ظهر را بجا آورد اظهر این است که نمازش صحیح باشد.

## وقت نماز مغرب و عشا

۷۴۳ - احتیاط واجب آن است که قبل از این که سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود - از بالای سر

انسان بگذرد انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

۷۴۴ - وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطر - که یا از روی فراموشی

یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد،

ولی در هر صورت در حال التفات ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب

خوانده شود باطل است مگر این که از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشا

را قبل از نماز مغرب بخواند.

۷۴۵ - اگر کسی اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز

مغرب را بعد از آن بجا آورد.

۷۴۶- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است می تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را بجا آورد.

۷۴۷- آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار - همچنان که گذشت - نصف شب است. و شب از اول غروب است تا طلوع فجر.

۷۴۸- اگر از روی اختیار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را بجا آورد.

### وقت نماز صبح

۷۴۹- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

### احکام وقت نماز

۷۵۰- موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصی که وقت شناس باشد چنانچه موجب اطمینان شود نیز می توان اکتفا نمود.

۷۵۱- اگر به واسطه مانع شخصی مانند نایبایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند باید نماز را تاخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عامه باشد مثل ابر و غبار و مانند اینها.

۷۵۲- اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز او صحیح است.

۷۵۳- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

۷۵۴- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است.

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

۷۵۵- اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه بجا آورد بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلا اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خواند می شود،



باید قنوت را نخواند.

۷۵۶ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

۷۵۷ - کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و هم چنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را بجا آورد بدون آن که نیت اداء و قضا کند.

۷۵۸ - کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند، و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را بجا آورد تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد، و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعدا مغرب را بدون این که نیت ادا و قضا کند بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

۷۵۹ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

۷۶۰ - هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است یا مایوس از برطرف شدن آن باشد می تواند در اول وقت تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مایوس نباشد باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می تواند تیمم کند، و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر چه مایوس نباشد که عذر او برطرف شود جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثنا وقت عذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

۷۶۱ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، و به واسطه یاد نگرفتن مخالفت حکم الزامی نماید باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر به امید آن که بر وجه صحیح نماز را انجام دهد در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند.

ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

۷۶۲ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلب کار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند.

مثلاً- بیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

## نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

- ۷۶۳- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش نماز مغرب بخواند باطل است.
- ۷۶۴- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.
- ۷۶۵- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند در صورتی که بعضی از اجزا نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد یا آن که اگر آورده است به نیت عصر تدارک کند، ولی اگر آن جز رکعت باشد نماز او در هر صورت باطل است، و هم چنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد نماز بنا بر احتیاط لازم باطل است.
- ۷۶۶- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعدا نماز ظهر را بجا آورد ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند.
- ۷۶۷- اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بجا آورد ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.
- ۷۶۸- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند، و بعدا چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد نماز مغرب را نیز بخواند.
- ۷۶۹- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.
- ۷۷۰- برگرداندن نیت از قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.
- ۷۷۱- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمه دارد - نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

## نمازهای مستحب

- ۷۷۲- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد.
- و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می شود.

ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد.

۷۷۳ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود.

و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

۷۷۴ - نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند ولی جمعی از فقها گفته‌اند که در این صورت بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند، ولی بهتر بودن این کار معلوم نیست و لکن چنانچه رجاء انجام داده شود اشکال ندارد.

۷۷۵ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجا خوانده شود مانعی ندارد.

### وقت نافله های یومیه

۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود، و وقت آن از اول ظهر است، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم آن شود - یعنی اگر درازای شاخص هفت وجب باشد مقدار سایه به دو وجب برسد - تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را بخواند.

۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصر خواند ادامه دارد ولی چنانچه شخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را بخواند، و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند می‌تواند نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند.

۷۷۸ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا وقتی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب در وقت بجا آورد، ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب - که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود - از بین برود تاخیر بیندازد بهتر است در آن موقع نماز عشا را بخواند.

۷۷۹ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

۷۸۰ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود، و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می‌باشد و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز صبح را بخواند.

۷۸۱ - اول وقت نافله شب بنا بر مشهور نصف شب است و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد، و بهتر آن است که نزدیک اذان صبح خوانده شود.

۷۸۲ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد.

۷۸۳ - نماز غفيله يکي از نمازهاي مستحبي است که بين نماز مغرب و عشا خوانده مي شود.

و در رکعت اول آن، بعد از حمد بايد به جاي سوره اين آيه را بخوانند: *وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انى کنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناها من الغم وكذلك نجى المؤمنين و در رکعت دوم بعد از حمد به جاي سوره اين آيه را بخوانند: وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما فى البر والبحر وما تسقط من ورقه الا- يعلمها ولا- حبه فى ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا فى کتاب مبين و در قنوت آن بگویند: اللهم انى اسالک بمفاتح الغيب التى لا- يعلمها الا- انت ان تصلى على محمد وآل محمد وان تفعل بى كذا وكذا و به جاي کلمه كذا وكذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: اللهم انت ولى نعمتى والقادر على طلبتى تعلم حاجتى فاسالک بحق محمد وآل محمد عليه وعليهم السلام لما قضيتها لى.*

## احكام قبله

۷۸۴ - جاي خانه كعبه که در مکه معظمه مي باشد قبله است، و بايد رو به روى آن نماز خواند، ولى كسى که دور است، اگر طوري بایستد که بگویند رو به قبله نماز مي خواند كافي است.

و هم چنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات که بايد رو به قبله انجام گیرد.

۷۸۵ - كسى که نماز واجب را ایستاده مي خواند، بايد سينه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او نیز نباید زياد از قبله منحرف باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

۷۸۶ - كسى که بايد نشسته نماز بخواند، بايد در موقع نماز سينه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زياد از قبله منحرف باشد.

۷۸۷ - كسى که نمی تواند نشسته نماز بخواند، بايد در حال نماز به پهلو راست طوري بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست بايد به پهلو چپ طوري بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است که به پهلو راست بخوابد نباید بنا بر احتیاط لازم به پهلو چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد بايد به پشت بخوابد به طوري که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۷۸۸ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را بايد رو به قبله بجا آورد و بنا بر احتیاط استحبابی سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

۷۸۹ - نماز مستحبي را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبي بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

۷۹۰ - كسى که می خواهد نماز بخواند، بايد برای پیدا کردن قبله كوشش نماید، تا يقين یا چیزی که در حکم يقين است (مثل شهادت دو عادل) پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر بتواند، بايد به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای مؤمنین یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتى اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند كافي است.

- ۷۹۱- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید.
- مثلا اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.
- ۷۹۲- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.
- ۷۹۳- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است باید به هر دو طرف نماز بخواند.
- ۷۹۴- کسی که بخواند به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.
- ۷۹۵- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلا بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### پوشاندن بدن در نماز

- ۷۹۶- مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.
- ۷۹۷- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند.
- ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ لازم نیست.
- اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچها را هم بپوشاند.
- ۷۹۸- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.
- ۷۹۹- اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مساله، از روی تقصیر در نماز عورتش را بپوشاند نمازش باطل است.
- ۸۰۰- اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است.
- باید او را بپوشاند و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزا نماز را به جا نیاورد، و اگر ۸۰۱- اگر لباس در حال ایستادن عورت را می پوشاند، ولی ممکن است در حال بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.
- دیگر، مثلا- در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.
- ۸۰۲- انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است وقتی خود را به اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.
- ۸۰۳- انسان در حال ناچاری که چیزی برای پوشاندن عورت خود ندارد می تواند برای نمایان نبودن پوست عورت گل و

مانند آن را به او بزنند.

۸۰۴- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مایوس از پیدا کردن آن نباشد بهتر آن است که نماز خود را تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند ولی اگر نماز را در اول وقت خواند و عذرش تا آخر وقت ادامه پیدا نکرد احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

۸۰۵- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و مایوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی‌بیند ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می‌بیند باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد مثل این که نشسته نماز بخواند یا آن که رکوع یا سجود اختیاری را ترک کرده با اشاره رکوع و سجود به جا آورد، و احتیاط لازم آن است که شخص عاری در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بپوشاند مثل دو ران در حال نشستن و دو دست در حال ایستاده.

### شرایط لباس نمازگزار

۸۰۶- لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آن که پاک باشد.

دوم آن که میباح باشد.

سوم آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم آن که از حیوان حرام گوشت نباشد پنجم و ششم آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

و تفصیل اینها در مسایل آینده گفته می‌شود.

### شرط اول

۸۰۷- شرط اول لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

۸۰۸- کسی که از روی تقصیر نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می‌باشد.

۸۰۹- اگر به واسطه ندانستن مساله از رو تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

۸۱۰- اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نمازش صحیح است.

۸۱۱- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی بوده باید بنابر احتیاط لازم نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در غیر این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند ولی اگر در میان نماز یادش بیاید باید به دستوری که در مساله بعد گفته می‌شود عمل کند.

۸۱۲- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می‌خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند باید بنا بر احتیاط لازم نماز را دوباره با لباس پاک بخواند.

۸۱۳- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

۸۱۴- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

۸۱۵- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است ولی اگر جستجو نکرده باشد بنا بر احتیاط لازم باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

۸۱۶- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

۸۱۷- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست.

مثلاً- یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد که از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

۸۱۸- اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

۸۱۹- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است.

ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است، مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جایی از اعضا وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن اعضا وضو نیز پاک شود.

۸۲۰- کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده با لباس نجس نماز بخواند و جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مخیر است که هر کدام را می‌خواهد آب بکشد.

۸۲۱- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

۸۲۲- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

### شرط دوم

۸۲۳- شرط دوم لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، یا این که از روی تقصیر حکم مساله را نداند اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند بنا بر احتیاط باطل است.

ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و هم چنین چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید، و هم چنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غضبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد هر چند احتیاط در ترک است.

۸۲۴- کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی‌داند اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند به تفصیلی که در مساله قبلی گفته شد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

۸۲۵- اگر نداند که لباس او غضبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباس را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط باطل است.

۸۲۶- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد.

در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

۸۲۷- اگر کسی برای حفظ جان یا لباس غضبی نماز بخواند یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

۸۲۸- اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غضبی است.

### شرط سوم

۸۲۹- شرط سوم لباس نمازگزار (حتی چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند بنا بر احتیاط لازم) باید از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند نباشد، بلکه اگر از مردار حیوانی که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.



۸۳۰ - هرگاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد صحت نمازش بعید نیست.  
۸۳۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

### شرط چهارم

۸۳۲ - شرط چهارم لباس نماز گزار غیر چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند مثل جوراب باید از اجزاء درندگان بلکه بنابر احتیاط لازم از مطلق حیوان حرام گوشت نباشد و هم چنین باید که بدن و لباسش به بول و یا مدفوع یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد، ولی اگر یک موی حیوان مثلاً بر لباس او باشد ضرر ندارد و هم چنین است اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

۸۳۳ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

۸۳۴ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و هم چنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

۸۳۵ - اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

۸۳۶ - معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

۸۳۷ - پوشیدن خز خالص و هم چنین سنجاب در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

۸۳۸ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

### شرط پنجم

۸۳۹ - شرط پنجم پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۰ - پوشیدن طلا- مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه و انگشتری طلا- به دست کردن، و بستن ساعت مچی طلا- به دست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است.

ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۱ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

- ۸۴۲ - شرط ششم لباس مرد نماز گزار حتی عرق چین و بند شلوار او بنا بر احتیاط مستحب باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.
- ۸۴۳ - اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.
- ۸۴۴ - لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.
- ۸۴۵ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.
- ۸۴۶ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
- ۸۴۷ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا-باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.
- ۸۴۸ - اگر غیر از لباس غصبی لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- ۸۴۹ - اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد، و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت - غیر درنده - تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند یک بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.
- ۸۵۰ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- ۸۵۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- ۸۵۲ - کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.
- ۸۵۳ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هر چند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است.
- ۸۵۴ - اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زی خود قرار دهد بنا بر احتیاط حرام است ولی نماز خواندن با آن در هر صورت صحیح است.
- ۸۵۵ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر لحافش از اجزاء حیوان درنده - بلکه مطلق حیوان حرام گوشت بنا بر احتیاط لازم - باشد یا نجس یا از ابریشم باشد در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن نیز جایز نیست، ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی‌رساند و اما تشک به هر حال عیب ندارد، مگر اینکه مقداری از آن را به خود

بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

(مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد).

۸۵۶ - در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست.

لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا به اندازه بند سر انگشت ابهام - شست - می‌شود) بخون آلوده باشد.

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است و آن صورت آن است که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این چهار صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می‌شود.

۸۵۷ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

۸۵۸ - اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

۸۵۹ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند.

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۸۶۰ - اگر از بواسیر که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می‌تواند با آن نماز بخواند، و امام خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

۸۶۱ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

۸۶۲ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد.

ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

۸۶۳ - اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط خون نجس العین مثل خوک و مردار و حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است.

ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

۸۶۴ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود،

باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۸۶۵- اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود مگر در صورتی که متصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

۸۶۶- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

۸۶۷- اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

۸۶۸- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست بلکه اگر به بدن یا لباس هم نرسد بنا بر احتیاط لازم نماز خواندن با آن صحیح نیست.

۸۶۹- اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه - بنا بر احتیاط لازم - از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

۸۷۰- چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نماز گزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نرساند.

۸۷۱- گر می داند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال می دهد از خونهایی باشد که عفو در آنها نیست جایز است با آن خون نماز بخواند و شستنش لازم نیست.

۸۷۲- اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست اعاده نماز لازم نیست، و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

### **چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است**

۸۷۳- چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها، استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتی عقیق.

### **چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است**

۸۷۴ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

## مکان نمازگزار

۱/۸۷۴ - مکان نمازگزار هفت شرط دارد: شرط اول آنکه مباح باشد.

۸۷۵ - کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

۸۷۶ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند بنا بر احتیاط باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

۸۷۷ - کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری او را بیرون کرده و جای او را اشغال کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است اگر چه گناه کرده است.

۸۷۸ - اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط باطل است.

۸۷۹ - اگر بداند جایی غصبی است و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنا بر احتیاط باطل می‌باشد.

۸۸۰ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان، نماز مستحبی بخواند.

۸۸۱ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

۸۸۲ - اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن جایز نیست.

۸۸۳ - اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز خواندن جایز است.

۸۸۴ - تصرف در ملک میتی که به زکاة و مانند آن از حقوق بدهکار است چنانچه منافات با ادای حق نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند تصرف در ملک او اشکال ندارد.

۸۸۵ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در حکم تصرف در ملک میتی است که به زکاة و مانند آن از حقوق بدهکار باشد.

۸۸۶ - اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست.

۸۸۷ - نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که مالک آن یا صریحا اجازه بدهد و یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است - مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است - و یا انسان از راه دیگری اطمینان به رضایت مالک داشته باشد.

۸۸۸ - نماز خواندن در زمینهای بسیار وسیع جایز است هر چند که مالک آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه راضی به نماز خواندن در آنها نباشد، و همچنین در زمینهایی که در و دیوار ندارند بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی اگر مالک صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه گمان به راضی نبودن او باشد احتیاط لازم آن است که در آنها نماز خوانده نشود.

۸۸۹ - شرط دوم مکان نماز گزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت مانع از ایستادن نماز گزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود بلکه بنا بر احتیاط لازم نباید مانع از آرامش بدن او باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا به جهت دیگر ناچار باشد در چنین جایی مانند بعضی از انواع اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

۸۹۰ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها در وقتی که ایستاده اند مانعی ندارد و همچنین در وقتی که حرکت می کنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نماز گزار شود.

۸۹۱ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

۱/۸۹۱ - شرط سوم باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند و نماز خواندن در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگر چه اتفاقا نماز را تمام کند.

۸۹۲ - اگر در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند - اگر چه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد.

۸۹۳ - نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

۱/۸۹۳ - شرط چهارم آنکه جای نماز گزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.

۸۹۴ - اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد برای آنها با سر اشاره نماید.

۸۹۵ - باید جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام در صورتی که بی احترامی به آنان باشد نماز نخواند و در غیر این صورت اشکال ندارد.

۱/۸۹۵ - شرط پنجم آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلا نجس نباشد.

شرط ششم باید بنا بر احتیاط لازم زن عقب تر از مرد بایستد، اقلا به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در

حال سجده باشد.

۸۹۶- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند باید نماز را دوباره بخوانند، و همچنین است اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.

۸۹۷- اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خوانند دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا آنکه فاصله بیش از ده ذراع باشد، نماز هر دو صحیح است.

۱ / ۸۹۷- شرط هفتم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر، یا بلندتر نباشد.

و تفصیل این مساله در احکام سجده گفته می‌شود.

۸۹۸- بودن مرد و زن نامحرم در جایی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

۸۹۹- نماز خواندن در جایی که تار می‌زنند یا مانند آن را استعمال می‌کنند باطل نیست، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

۹۰۰- احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۹۰۱- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

### **جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است**

۹۰۲- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

۹۰۳- برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسبتر باشد، خواه این جا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر.

۹۰۴- نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و مروی است که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

۹۰۵- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۹۰۶- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### **جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است**

۹۰۷ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: (۱) حمام (۲) زمین نمکزار (۳) مقابل انسان (۴) مقابل دری که باز است (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است (۶) مقابل آتش و چراغ (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد (۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.

(۱۰) در اطافی که جنب در آن باشد (۱۱) در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد (۱۲) مقابل قبر (۱۳) روی قبر (۱۴) بین دو قبر (۱۵) در قبرستان.

۹۰۸ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

## احکام مسجد

۹۰۹ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد البته حرام است، و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است.

۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می گیرد، باید به او اطلاع دهد.

۹۱۱ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کردن یا خراب کردن او ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که کردن یا خراب کردن جزئی باشد، یا آنکه رفع هتک متوقف بر کردن یا خراب کردن کلی باشد، و الا خراب کردن، محل اشکال است و پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.

۹۱۲ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که دیگر به او مسجد نگویند، بنا بر احتیاط مستحب باز هم نباید آن را نجس کرد.

ولی تطهیر آن واجب نیست.

۹۱۳ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد، و به واسطه آب کشیدن خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.

۹۱۵ - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.



۹۱۷ - احتیاط واجب این است که مسجد را به طلا زینت نکنند و احتیاط مستحب آن است که به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

۹۱۸ - اگر مسجد خراب هم شود نمی‌تواند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

۹۱۹ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌تواند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

۹۲۰ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌تواند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌تواند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

۹۲۱ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد بروود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد.

و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

۹۲۲ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

۹۲۳ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، بلکه در بعضی موارد حرام است، و نیز مکروه است گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، بلی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

۹۲۴ - راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود و یا اینکه احتمال رود مسجد را نجس کند و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

۹۲۵ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند و برای نمازهای دیگر، واجب یا مستحب مشروع نیست ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

۹۲۶ - مستحب است در روز اول که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

۹۲۷ - اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از

اول اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

۹۲۸ - اشهد ان علیا ولی الله جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود.

### ترجمه اذان و اقامه

۱/۹۲۸ - الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که وصف شود.

اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست جز خدایی که یکتا و بی همتا است.

اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست. اشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاة و السلام امیر مومنان و ولی خدا بر همه خلق است.

حی علی الصلاة یعنی بشتاب برای نماز.

حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری.

حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاة یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

لا اله الا الله یعنی خدایی که سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

۹۲۹ - بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

۹۳۰ - اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهُو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

۹۳۱ - در همه مواردی که نماز گزار دو نماز را پشت سر هم می‌خواند، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان برای نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد، مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذیحجه است، و جمع بین نماز مغرب و عشاء عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که هیچ فاصله ای میان دو نماز نباشد یا فاصله بسیار کم باشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصد مشروعیت نیاورد، بلکه مناسب نیست آوردن اذان در دو مورد آخر هر چند بدون قصد مشروعیت باشد.

۹۳۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست، بلکه اگر می‌خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید، و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید.

۹۳۴ - در جایی که نماز جماعت عده ای تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت

دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود اول آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.

دوم آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواند در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم آنکه نماز جماعت ادا باشد ولی شرط نیست که نماز خود او هم ادا باشد.

ششم آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد، و اما اگر نماز جماعت عصر باشد، در آخر وقت او بخواند نماز مغرب ادایی بخواند اذان و اقامه ساقط نمی‌شوند.

۹۳۵ - اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است.

ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند بهتر است به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

۹۳۶ - کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می‌گوید بشنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید.

۹۳۷ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

۹۳۸ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

۹۳۹ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

۹۴۰ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث با وضو یا غسل یا تیمم باشد.

۹۴۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره بگوید.

۹۴۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید.

و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

۹۴۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۹۴۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است مگر در صورتی که وقت در میان نماز داخل شود، حکم به صحت آن نماز می‌شود که در مساله (۷۵۲) بیان آن گذشت.

۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

۹۴۶ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

۹۴۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را بهم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

۹۴۹ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بر دارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

۹۵۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

۱/۹۵۰ - واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت دوم قیام یعنی ایستادن سوم تکبیر الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز چهارم رکوع پنجم سجود ششم قرائت هفتم ذکر هشتم تشهد نهم سلام دهم ترتیب یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

۹۵۱ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد عمدا باشد یا اشتباها نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر اشتباها کم گردد نماز باطل نمی شود.

و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت دوم تکبیر الاحرام سوم قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع چهارم رکوع پنجم دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقا نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد نماز بنا بر احتیاط لازم باطل است و الا باطل نیست.

## نیت

۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام دادن خواست خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلا به زبان بگوید چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله.

۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است.

و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

۹۵۴ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

۹۵۵ - انسان باید فقط برای انجام خواست خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است.

خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

۹۵۶ - اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد چه آن قسمت واجب باشد، مثل حمد یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند یا آنکه از تدارک آن قسمت زیادی مبطل لازم آید نمازش باطل است، و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش هم باطل است.

## تکبیر الاحرام

۹۵۷ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۹۵۸ - احتیاط مستحب آنست که تکبیر الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

۹۵۹ - اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، بهتر آن است که راء اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

۹۶۰ - موقع گفتن تکبیر الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیر الاحرام را بگوید باطل است.

۹۶۱ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش لااقل همهمه خود را بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

۹۶۲ - کسی که به واسطه عارضه ای لال شده یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی‌تواند الله اکبر را بگوید باید به هر طوری که می‌تواند بگوید، و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند و زبان و لبش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد، و اما کسی که لال مادر زاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می‌کند حرکت دهد، و برای او با انگشتش نیز اشاره نماید.

۹۶۳ - مستحب است بعد از تکبیر الاحرام بگوید: یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسیء انت المحسن وانا المسیء بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

- ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.
- ۹۶۵ - اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.
- ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شك خود اعتنا نکند.

### قیام (ایستادن)

- ۹۶۷ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.
- ۹۶۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.
- ۹۶۹ - اگر رکوع را فراموش کند، و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده کفایت نمی کند.
- ۹۷۰ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنابر احتیاط لازم در حال اختیار به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.
- ۹۷۱ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.
- ۹۷۲ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.
- ۹۷۳ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند نمازش باطل است و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد.
- ۹۷۴ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد، و همچنین بنابر احتیاط لازم وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب می باشد، و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.
- ۹۷۵ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکر می که در نماز دستور داده اند بگوید آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید.
- ۹۷۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.
- ۹۷۷ - اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.
- ۹۷۸ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام

نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

۹۷۹ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلا کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

۹۸۰ - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوئی چپ بخوابد و تا وقتی که ممکن است که به پهلوئی راست بخوابد نباید بنا بر احتیاط لازم به پهلوئی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۹۸۱ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

۹۸۲ - کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

۹۸۳ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

۹۸۴ - کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

۹۸۵ - اگر انسان مایوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند چنانچه اول وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد، ولی اگر مایوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند اگر در اول وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند لازم نیست نماز را اعاده کند.

۹۸۶ - مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه ها را پایین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را به هم بچسباند و جای سجده را نگاه کند و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک و جب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قرائت

۹۸۷ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن - بنا بر احتیاط - یک سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز بنا بر احتیاط یک سوره حساب می شود.

۹۸۸ - اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند یا آنکه کار ضروری داشته باشد می تواند سوره را نخواند بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی از موارد ترس نباید سوره را بخواند.

۹۸۹ - اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن

یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از حمد، سوره را از اول بخواند.

۹۹۰- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۹۹۱- اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند.

و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

۹۹۲- اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله (۳۶۱) گفته شد عمدا بخواند واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید، ولی اگر سجده را به جا آورد نمازش بنا بر احتیاط باطل می شود و لازم است که آن را دوباره بخواند، و اگر سجده را بجا نیاورد می تواند نماز را ادامه دهد اگر چه در ترک سجده گناه کرده است.

۹۹۳- اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید آن طوری که در مساله پیش گفته شد عمل کند.

۹۹۴- اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

۹۹۵- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

۹۹۶- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

۹۹۷- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قل هو الله احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) شود نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط آن است که بعد از رسیدن به نصف رها ننماید.

۹۹۸- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

۹۹۹- اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند و پس از رسیدن به نصف بنا بر احتیاط مطلقا رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

۱۰۰۰- اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه به نصف هم رسیده باشد یا سوره ای که می خوانده قل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

۱۰۰۱- بر مرد بنا بر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن بنا بر احتیاط،



واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

۱۰۰۲ - مرد بنا بر احتیاط باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

۱۰۰۳ - زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و در صورتی که اسماع به او حرام باشد بنا بر احتیاط آهسته بخواند.

۱۰۰۴ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمدا آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمدا بلند بخواند بنا بر احتیاط، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

۱۰۰۵ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

۱۰۰۶ - انسان باید قرائت نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند همه سوره حمد را یاد بگیرد باید آن مقدار که می تواند یاد بگیرد و بخواند ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد باید بنا بر احتیاط واجب مقداری از بقیه قرآن که می تواند یاد بگیرد به آن ضمیمه کند، و اگر نمی تواند باید تسبیح به آن ضمیمه کند، و اما کسی که نمی تواند به کلی سوره را یاد بگیرد لازم نیست چیزی عوض آن بخواند، و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

۱۰۰۷ - کسی که حمد را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعتی دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ شده است چنانچه نماز را به طوری که در مساله پیش گفته شد بخواند نمازش صحیح است ولی در صورتی که ممکن باشد باید برای فرار از عقوبت نمازش را به جماعت بخواند.

۱۰۰۸ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنا بر احتیاط حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز است.

۱۰۰۹ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلا به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

۱۰۱۰ - اگر انسان کلمه ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

۱۰۱۱ - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلا کلمه ای به (ه) است یا به (ح) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند اگر به واسطه غلط خواندن نه قرآن و نه ذکر خدا حساب شود نمازش باطل است و در صورتی که هر دو جور خواندن صحیح باشد مثل اهدنا الصراط المستقیم که می شود با سین و با صاد قرائت کرد تکرار آن به دو جور ضرر ندارد.

۱۰۱۲ - علمای تجوید گفته اند اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه سوء باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء باید الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جی باید ی را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف واو و الف و یا به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، ولی ظاهرا صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مد ندارد پس

چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند باز هم نماز صحیح است.

بلی در مثل (ولا الضالین) که تحفظ بر تشدید و الف توقف بر مقداری مد دارد باید به همان مقدار الف را مد دهد.

۱۰۱۳ - احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین، و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه بعد بچسپاند، مثل آن که بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک الیوم الدین را بگوید.

۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسیحات بگوید، و بهتر است، در هر دو رکعت تسیحات بخواند.

۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسیحات اربعه را یک مرتبه بگوید، و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد بعید نیست که لازم باشد یک مرتبه سبحان الله بگوید.

۱۰۱۶ - بر مرد و زن بنا بر احتیاط، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسیحات را آهسته بخواند.

۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخوانند، واجب نیست بسم الله آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه ماموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است که بسم الله را هم آهسته بگوید.

۱۰۱۸ - کسی که نمی تواند تسیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسیحات بخواند حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد بوده باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسیحات را بخواند.

ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل اینکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود کفایت می کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسیحات را بخواند.

۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی و اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسیحات را بخواند.

۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۱۰۲۵ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه، می

تواند به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شك کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

۱۰۲۶ - مستحب است که در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد لله رب العالمین.

و بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، یک یا دو، یا سه مرتبه كذلك الله ربی یا سه مرتبه كذلك الله ربنا بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۱۰۲۷ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد بخواند.

۱۰۲۸ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

۱۰۲۹ - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

۱۰۳۰ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند.

ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند سر انگشتهایش را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند.

۱۰۳۲ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

۱۰۳۳ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلا به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلا برای کشتن جانوری خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست یا زانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

۱۰۳۷ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکر که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک

سبحان الله کافی است.

۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود.

و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

۱۰۳۹ - در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد، او نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنابر احتیاط - اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

۱۰۴۱ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

۱۰۴۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید آرام بگیرد و ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نمازش صحیح است.

۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط مستحب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

۱۰۴۴ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

۱۰۴۵ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه ای که می تواند خم شود چنانچه عرفا به آن رکوع گفته شود خم شود و اگر به این مقدار نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

۱۰۴۶ - کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب خود نیت رکوع کند و با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید.

۱۰۴۷ - کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

۱۰۴۹ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و کفایت نمی کند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد.

۱۰۵۱ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

۱۰۵۲ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد و

پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: **سمع الله لمن حمده**.  
۱۰۵۳ - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

## سجود

۱۰۵۴ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آن است که به هیات مخصوص پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد.

و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.  
۱۰۵۵ - دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب - هر چند از روی فراموشی - در یک رکعت هر دو را ترک کند نمازش باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط لازم اگر دو سجده در یک رکعت از روی فراموشی اضافه کند.  
۱۰۵۶ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

۱۰۵۷ - کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نکند سجده صحیح است.

۱۰۵۸ - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و ظاهر این است که گفتن هر ذکر کفایت می کند ولی بنا بر احتیاط لازم باید به این مقدار باشد و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

۱۰۵۹ - در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد او نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط - اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

۱۰۶۰ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

۱۰۶۱ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید.

۱۰۶۲ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد مگر آنکه با آرام بودن بدنش منافات داشته باشد که در این صورت نمازش بنا بر احتیاط باطل می شود.

۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند.

ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

۱۰۶۶ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش پست تر یا بلندتر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

۱۰۶۷ - در زمین سراشیب - هر چند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد - اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتهای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد نماز او محل اشکال است.

۱۰۶۸ - اگر پیشانی را اشتباها بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشتهای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را بجا آورد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است چیز دیگری فاصله نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

۱۰۷۰ - در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارند، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می تواند به زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

۱۰۷۱ - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد ولی لازم نیست که سر دو انگشت را به زمین بگذارد، بلکه گذاشتن ظاهر یا باطن آنها نیز کفایت می کند و اگر انگشتهای دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مساله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، بنا بر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

۱۰۷۳ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را مقداری دراز کند چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است، ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق نماید نماز او باطل است.

۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگر که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را بر زمین بگذارد چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن با جای سالم توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد.

۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند و احتیاط لازم آن

است که اگر می تواند به چانه سجده کند و اگر نمی تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن به صورت به هیچ وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند.

۱۰۷۷ - کسی که می تواند بنشیند ولی نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلند گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

۱۰۷۸ - اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند احتیاط آن است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

۱۰۷۹ - کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند بنا بر احتیاط لازم باید با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید و ذکر واجب را بگوید.

۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه.

و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، همان یک سجده حساب می شود ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط مستحب آن است که آن را به قصد قربت مطلقه بگوید.

۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را تاخیر بیندازد تا در همان جا بعد از رفع سبب تقیه بجا آورد.

ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

۱۰۸۲ - اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد باطل است.

۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا احتیاط واجب این است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

### **چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است**

۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و امثال اینها صحیح نیست، ولی قیر و زفت در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست مقدم می باشند.

۱۰۸۶ - سجده کردن بر برگ مو در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می باشد جایز نیست و در غیر این صورت

سجده کردن بر آن ظاهرا اشکال ندارد.

۱۰۸۷ - سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

۱۰۸۸ - سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید و آن را دم کرده یا می‌جوشانند و آبش را می‌نوشند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

۱۰۸۹ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست هر چند در آنجاها هم خوردنی محسوب می‌شود، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

۱۰۹۰ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

۱۰۹۱ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مانند چوب و کاه - ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند سجده بر آن صحیح نیست.

۱۰۹۲ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

۱۰۹۳ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زفت مقدم بر سجده بر غیر آنهاست ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

۱۰۹۴ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است.

۱۰۹۵ - اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، می‌تواند به ترتیبی که در مساله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید خواه وقت تنگ باشد یا آنکه وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند.

۱۰۹۷ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می‌تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

۱۰۹۸ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

۱۰۹۹ - سجده کردن بر غیر خداوند متعال حرام می‌باشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

## مستحبات و مکروهات سجده

۱۱۰۰ - در سجده چند چیز مستحب است: ۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً



ایستاد، و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین، ارزقنی وارزق عیالی

من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان از فضل خودت

روزی بده به من و عیال من، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت: استغفر الله ربی واتوب الیه بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.

۱۱ - در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲ - در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ - مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند

و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۱۰۱ - قرآن خواندن در سجده مکروه است.

و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمدا

بیرون آید، نماز بنا بر احتیاط باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

## سجده های واجب قرآن

۱۱۰۲ - در هر یک از چهار سوره والنجم، واقراء، والم تنزیل، و حم سجده یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش

دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و ظاهر این

است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

۱۱۰۳ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد خودش نیز بخواند، باید دو سجده نماید.

۱۱۰۴ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

۱۱۰۵ - اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه یا از بچه ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد آیه سجده را بشنود یا گوش دهد

سجده واجب است، ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود سجده واجب نیست، و همچنین است رادیو اگر به طور نوار

ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد سجده واجب

است.

۱۱۰۶ - در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد، و بنا بر احتیاط مستحب جای پیشانی او از

جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست.

۱۱۰۷ - احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

۱۱۰۸ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر این است بگوید: لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ايمانا وتصديقا، لا اله الا الله عبودية ورقا، سجدت لك يا رب تعبدا ورقا، لا مستكفا ولا مستكبرا، بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير.

## تشهد

۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده ورسوله، اللهم صل على محمد وآل محمد و اگر بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا صلى الله عليه وآله عبده ورسوله بنا بر اقوی نیز کفایت می‌کند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

۱۱۱۰ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

۱۱۱۱ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط مستحب تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله وبالله والحمد لله وخير الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید: و تقبل شفاعته وارفع درجته.

۱۱۱۳ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

## سلام نماز

۱۱۱۴ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته و بعد از آن باید بگوید: السلام عليكم - و احتیاط مستحب آن است که جمله ورحمة الله وبركاته را به آن اضافه کند - و یا آنکه بگوید: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن السلام عليكم را هم بگوید.

۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن

نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.  
۱۱۱۶ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

### ترتیب

۱۱۱۷ - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزنند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می‌شود.

۱۱۱۸ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز بنا بر احتیاط باطل است.

۱۱۱۹ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد، و آنچه اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

۱۱۲۲ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

### موالات

۱۱۲۳ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

۱۱۲۴ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

۱۱۲۵ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی‌زند.

### قنوت

۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، ولی در نماز شفع باید آن را رجاء آورد، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک سبحان الله باشد، کافی است.

و بهتر است بگوید: لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع، و رب الارضين السبع، و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم، والحمد لله رب العالمين.

۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

۱۱۳۰ - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

## ترجمه نماز

(ترجمه سوره حمد

۱/۱۱۳۰ - بسم الله الرحمن الرحيم: (بسم الله) یعنی ابتدا می‌کنم بنام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هر گونه نقص منزّه است.

(الرحمن) رحمتش واسع و بی نهایت است.

(الرحيم) رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.

(الحمد لله رب العالمين) یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

(الرحمن الرحيم) معنای آن گذشت.

(مالك يوم الدين) یعنی ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با او است.

(اياك نعبد و اياك نستعين) یعنی فقط ترا عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

(اهدنا الصراط المستقيم) یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

(صراط الذين انعمت عليهم) یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

(غير المغضوب عليهم ولا الضالين) یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

(ترجمه سوره قل هو الله احد

۲/۱۱۳۰ - (بسم الله الرحمن الرحيم) معنای آن گذشت.

(قل هو الله احد) یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند، خدایی است یگانه.

(الله الصمد) یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

(لم یلد ولم یولد) یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

(ولم یکن له کفوا احد) یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

(ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است - ۳/۱۱۳۰-۳/۱۱۳۰)

۳/۱۱۳۰ - سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

بحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزیم و می نشینیم.

(ترجمه قنوت)

۴/۱۱۳۰ - لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است، و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵/۱۱۳۰ - سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی خداوند متعال پاک و منزّه است، و ثنا مخصوص او است، نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از اینکه وصف شود.

(ترجمه تشهد و سلام کامل)

۶/۱۱۳۰ - الحمد لله، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

واشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وتقبل شفاعته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی درود و سلام از خداوند عالم بر ما نماز گزاران و تمام بندگان خوب او.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

## تعقیب نماز

۱۱۳۱ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند.

و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد از آن ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است. ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله یا عفو بگویند، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

## صلوات بر پیغمبر

۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند.

## مبطلات نماز

۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند.

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از برود، مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش که ساتر است غصبی است. دوم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، هر چند - بنا بر احتیاط - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سهو یا ناچاری باشد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو صفحه ۵۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده نمازش صحیح است.

۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده به اندازه ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است.

۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش با شرطی که در مساله پیش گفته شد صحیح است.

۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

۱/۱۱۳۸ - سوم از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد، ولی باطل شدن نماز به این کار بنا بر احتیاط است هر چند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیت آورده شود، اشکالی نیست.

۱۱۳۹ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

۱/۱۱۳۹ - چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید و این باطل شدن نماز به گفتن آمین در غیر ماموم بنا بر احتیاط است هر چند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود اشکالی نیست و در هر حال اگر آمین را اشتباها یا از روی تقیه بگوید نمازش اشکال ندارد.

پنجم از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی یا به سبب امر قهری (مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند) چنانچه به طرف راست و یا چپ نرسد نماز او صحیح است، ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فوراً به طرف قبله برگردد، و اما اگر به طرف راست و یا چپ برسد - چه پشت به قبله باشد یا نه - اگر عذر او فراموشی باشد و وقتی متذکر شود، که اگر نماز را قطع کند می تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گرنه به همان نماز اکتفا می کند و قضا بر او لازم نیست و همچنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد پس چنانچه بتواند بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

۱۱۴۰ - اگر صورت خود را فقط برگرداند ولی بدنش به طرف قبله باشد چنانچه به حدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند حکم او همان حکم برگشتن از قبله است که قبلاً ذکر شده، و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند که عرفاً بگویند طرف جلو بدنش مقابل قبله است نمازش باطل نمی شود هر چند این کار مکروه است.

۱/۱۱۴۰ - ششم از مبطلات نماز آن است که عمداً تکلم کند هر چند به کلمه ای که بیش از یک حرف نداشته باشد، اگر آن حرف مفهم معنای خودش باشد، مثل (ق) که در زبان عربی به معنای این است که نگهداری کن یا مفهم معنای دیگری مثل (ب) در جواب کسی که از حرف دوم از هجا سؤال کند.

و چنانچه مفهم هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد باز هم بنا بر احتیاط مبطل نماز است

۱۱۴۱ - اگر سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی شود، ولی بنا بر احتیاط لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنانچه خواهد آمد.

۱۱۴۲ - سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیاراً آه نکشد و ناله نکند و اما گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

۱۱۴۳ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً - به قصد ذکر بگوید الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، و همچنین اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید هر چند بداند که این کار سبب می شود که کسی متوجه مطلبی شود اشکال ندارد، ولی اگر اصلاً قصد ذکر نکند یا قصد هر دو امر را بکند اشکال دارد.

۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز (حکم چهار آیه ای که سجده واجب دارد و احکام قرائت مساله ۹۹۲ گفته شد) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

۱۱۴۵ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا بدون قصد جزئیت یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

۱۱۴۶ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند باید جواب دهد ولی جواب باید مثل سلام باشد یعنی نباید بر اصل سلام اضافه داشته باشد، مثلا نباید در جواب بگوید (سلام علیکم و رحمه الله و برکاته) بلکه بنابر احتیاط لازم نباید لفظ (علیکم یا علیک) را بر لفظ سلام در جواب مقدم بدارد، اگر آن کسی که سلام کرده این چنین نکرده باشد، مثلا اگر گفته سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و اگر گفته السلام علیکم بگوید السلام علیکم و اگر گفته سلام علیک بگوید سلام علیکم ولی در جواب علیکم السلام هر صیغه ای که می خواهد می تواند بگوید.

۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را به اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست و در نماز جایز نیست.

۱۱۴۹ - واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را بفهمد نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، و اگر زن به لفظ (سلام علیک) سلام کند، می تواند در جواب بگوید (سلام علیک) یعنی کاف را زیر بدهد.

۱۱۵۱ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

۱۱۵۲ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب دادن او جایز نیست.

۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند واجب نیست، و اگر ذمی باشند بنابر احتیاط واجب به کلمه (علیک) اکتفا شود.

۱۱۵۴ - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

۱۱۵۵ - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

۱۱۵۶ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد.

و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سوار به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.



۱۱۵۸ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد  
۱۱۵۹ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمة الله.

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است هر چند بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیار باشد، بلکه بنا بر احتیاط هر چند هم مقدماتش اختیار نباشد باز هم موجب باطل شدن نماز می شود ولی اگر عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد. ۱۱۶۰ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، احتیاط واجب آن است که نمازش را دوباره بخواند.

۱/۱۱۶۰ - هشتم از مبطلات نماز بنا بر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا یا بی صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

۱۱۶۱ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

۱/۱۱۶۲ - دهم از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود.

ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

۱۱۶۳ - اگر خوردن یا آشامیدن عمدی، صورت نماز را هم به هم نزند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند خواه موالات نماز به هم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند یا نه

۱۱۶۴ - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

۱/۱۱۶۴ - یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نماز گزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم نماید یا چیزی را عمداً در نماز زیاد کند و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت سهواً زیاد کند نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل می شود، و اما زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهواً مبطل نماز نیست.

۱۱۶۵ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

**چیزهایی که در نماز مکروه است**

۱۱۶۶ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و الا نماز باطل است چنانکه گذشت.

و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند.

و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

۱۱۶۸ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد بلکه ظاهراً برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نماز گزار است مانعی ندارد.

۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

۱۱۷۳ - اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

### شکایات

۱/۱۱۷۳ - شکایات نماز ۲۲ قسم است: هفت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد

و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شکهای باطل کننده

۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است: اول شک در شماره رکتهای نماز دو رکعتی واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر.  
ولی شک در شماره رکتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.  
دوم شک در شماره رکتهای نماز سه رکعتی.  
سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.  
چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.  
پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.  
ششم شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.  
هفتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.  
۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید بهتر آن است به همین اندازه که شک او پا بر جا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند حمد را خوانده یا نه.  
دوم شک بعد از سلام نماز.  
سوم شک بعد از گذشتن وقت نماز.  
چهارم شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.  
پنجم شک امام در شماره رکتهای نماز، در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکتهای نماز را بداند.  
ششم شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

### شک در چیزی که محل آن گذشته است

۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعاً نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمداً ترک کرده است مشغول این کار شود مثلاً در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام

آن شک کرده بجا آورد.

۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۷۹ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۰ - اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۱ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۲ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورد یا نه باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

۱۱۸۳ - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

۱۱۸۴ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

۱۱۸۵ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه مثلاً مشغول تشهد است، اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش چنانکه گفته شد باطل است.

۱۱۸۶ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

۱۱۸۷ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه به شک خود اعتنا نکند، در هر جایی که باشد.

۱۱۸۸ - اگر بعد از سلام نماز شك كند كه نمازش صحيح بوده يا نه، مثلا شك كند ركوع كرده يا نه، يا بعد از سلام نماز چهار ركعتي شك كند كه چهار ركعت خوانده يا پنج ركعت، به شك خود اعتنا نكند، ولي اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار ركعتي شك كند كه سه ركعت خوانده يا پنج ركعت، نمازش باطل است.

### شك بعد از وقت

۱۱۸۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك كند كه نماز خوانده يا نه، يا گمان كند كه نخوانده، خواندن آن لازم نيست، ولي اگر پيش از گذشتن وقت شك كند كه نماز خوانده يا نه، اگر چه گمان كند كه خوانده است، بايد آن نماز را بخواند.  
۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت شك كند كه نماز را درست خوانده يا نه، به شك خود اعتنا نكند.  
۱۱۹۱ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار ركعت نماز خوانده، ولي نداند به نيت ظهر خوانده يا به نيت عصر، بايد چهار ركعت نماز قضاء به نيت نمازي كه بر او واجب است بخواند.  
۱۱۹۲ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند يك نماز خوانده، ولي نداند سه ركعتي خوانده يا چهار ركعتي، بايد قضاي نماز مغرب و عشا را بخواند.

### كثير الشك (كسي كه زياد شك مي كند)

۱۱۹۳ - كثير الشك كسي است كه زياد شك مي كند به اين معني كه بيش از كساني كه مانند او هستند از جهت بودن يا نبودن اسباب اغتشاش حواس شك كند پس كسي كه موجب اغتشاش حواس ندارد و در هر سه نماز لا اقل يك مرتبه شك كند، چنين شخصي به شك خود اعتنا نكند.  
۱۱۹۴ - كثير الشك اگر در بجا آوردن چيزي از اجزاء نماز شك كند بايد بنا بگذارد كه آن را بجا آورده، مثلا اگر شك كند كه ركوع كرده يا نه، بايد بنا بگذارد كه ركوع كرده است و اگر در بجا آوردن چيزي شك كند كه نماز را باطل مي كند، مثل اينكه شك كند كه نماز صبح را دو ركعت خوانده يا سه ركعت بنا را بر صحت مي گذارد.  
۱۱۹۵ - كسي كه در يك چيز نماز زياد شك مي كند به طوري كه زيادي شك از مختصات آن چيز حساب شود، چنانچه در چيزهاي ديگر نماز شك كند، بايد به دستور آن عمل نمايد، مثلا كسي كه زيادي شك او در اين است كه سجده كرده يا نه، اگر در بجا آوردن ركوع شك كند بايد به دستور آن رفتار نمايد، يعني اگر به سجده نرفته ركوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نكند.  
۱۱۹۶ - كسي كه در نماز مخصوصي مثلا در نماز ظهر زياد شك مي كند، اگر در نماز ديگر مثلا در نماز عصر شك كند، بايد به دستور شك رفتار نمايد.  
۱۱۹۷ - كسي كه فقط وقتي كه در جاي مخصوصي نماز مي خواند، زياد شك مي كند، اگر در غير آنجا نماز بخواند و شكي براي او پيش آيد، بايد به دستور شك عمل نمايد.  
۱۱۹۸ - اگر انسان شك كند كه كثير الشك شده يا نه، بايد به دستور شك عمل نمايد، و كثير الشك تا وقتي يقين نكند كه به حال معمولي مردم برگشته بايد به شك خود اعتنا نكند.

۱۱۹۹ - کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر احتیاط باطل است، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه، و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

۱۲۰۰ - کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

### شک امام و ماموم

۱۲۰۱ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و ماموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

### شک در نماز مستحبی

۱۲۰۲ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

۱۲۰۳ - کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند.

پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

۱۲۰۴ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۰۵ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید بنا بر احتیاط واجب به همان گمان عمل کند، مثلا اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، باید احتیاطا یک رکعت دیگر بخواند.

۱۲۰۶ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده را فراموش نماید،

لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

۱۲۰۷- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه.

ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

۱۲۰۸- در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است: اول آنکه بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

دوم شک بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم شک بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم شک بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد بعید نیست که این حکم جاری شود در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد مثل شک بین چهار و شش و همچنین بعید نیست در هر موری که شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتز آن پس از داخل شدن در سجده دوم، آنکه بتواند بنا بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شک را انجام دهد یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت آورده باشد.

و در هر صورت اگر بعد از سجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم، یکی از چهار شک گذشته برای او پیش آید، نمازش باطل است.

پنجم شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم شک بین چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم شک بین سه و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط

ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم شک بین پنج و شش در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد.

و نیز بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد.

۱۲۰۹ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

بلکه اگر وقت نماز وسعت هم داشته باشد احتیاط مستحب آن است که نماز را نشکند و به دستوری که گفته شد عمل نماید. ۱۲۱۰ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم بنا بر احتیاط باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

۱۲۱۱ - وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود، در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند جایز نیست با این حال رکوع کند، و اما در بقیه شکهای باطل ظاهراً می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

۱۲۱۲ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید.

و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

۱۲۱۳ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش بخواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

۱۲۱۵ - اگر بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است، ولی اگر موقعی که تشهد می خواند یکی از آن شکها اتفاق بیفتد، چنانچه بر فرض علم به آنکه دو سجده را آورده باید بنا می گذاشت بر اینکه در رکعتی است که تشهد ندارد، نمازش باطل است، همچون مثالی که گذشت، و گرنه نمازش صحیح است، مثل اینکه شک کند دو رکعت خوانده یا چهار رکعت.

۱۲۱۶ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن - در رکعتی که تشهد ندارد - شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

۱۲۱۷ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت



پیش را بجا نیاورده نمازش باطل است.

۱۲۱۸ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

۱۲۱۹ - اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، می تواند به دستور هر دو شک عمل کند و نیز می تواند نماز را بشکند و پس از انجام کاری که نماز را باطل می کند آن را دوباره بخواند.

۱۲۲۰ - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را بهم زده و دوباره بخواند.

۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد.

و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

۱۲۲۲ - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۲۳ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

### دستور نماز احتیاط

۱۲۲۴ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

۱۲۲۵ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید بنابر احتیاط لازم آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط مستحب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

۱۲۲۶ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

۱۲۲۷ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید.

و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

۱۲۲۸ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

۱۲۲۹ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

۱۲۳۰ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نکند.

۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی بنا بر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید و اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد باید نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط نمی‌تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مساله گذشته گفته شد در اینجا جاری است.

۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، نظیر آنچه در مساله (۱۲۳۲) گفته شد در اینجا می‌آید.

۱۲۳۵ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده، بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند.

و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده بنا بر احتیاط لازم باید نماز را دوباره بخواند.

۱۲۳۶ - اگر در نماز احتیاط، بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر در نماز احتیاط رکنی را اضافه کند.

۱۲۳۷ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۳۸ - اگر در شماره رکتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن

است که بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید.

۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۴۳ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده بنا می‌گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اما نسبت به افعال گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

۱۲۴۴ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

### سجده سهو

۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد: اول آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم آنکه تشهد را فراموش کند.

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت همچنانکه در مورد چهارم از شکهای صحیح گذشت.

پنجم آنکه پس از نماز اجمالاً بداند که در نماز چیزی را اشتباهاً کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد، در این

پنج مورد باید - بنابر احتیاط در مورد اول و دوم و پنجم و بنابر اقوی در سوم و چهارم - دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط

مستحب آن است که اگر یک سجده را فراموش کند یا اینکه در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً

بنشیند و در موقعی که باید بنشیند مثلاً موقع تشهد اشتباهاً بایستد، دو سجده سهو بجا آورد.

بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱۲۴۶ - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید بنابر احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۴۷ - برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می‌شود سجده سهو واجب نیست.

ولی اگر سهواً ناله بکند یا آه بکشد یا آه بگوید، باید بنابر احتیاط سجده سهو بنماید.

۱۲۴۸ - اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

۱۲۴۹ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

۱۲۵۰ - اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۱ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين یا بگوید: السلام علیکم اگر چه ورحمة الله وبرکاته را نگفته باشد باید بنا بر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباها بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۲ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

۱۲۵۳ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید و برای تشهد دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۵ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده و بنا بر احتیاط واجب باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۲۵۶ - اگر شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

۱۲۵۷ - کسی که شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

۱۲۵۸ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده و تدارک ممکن نباشد باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

۱۲۵۹ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را بنا بر احتیاط لازم بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید بهتر آن است که بگوید: بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از تشهد بگوید: السلام علیکم و اولی این است و رحمة الله وبرکاته را اضافه کند.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

۱۲۶۰ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

۱۲۶۱ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلا یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را بجا آورد و بهتر آن است احتیاطاً برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۶۲ - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاطاً برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۶۳ - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلا پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند.

- ۱۲۶۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، باید برگشته و نماز را تمام نموده و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد.
- ۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهوا حرف بزند، بنا بر احتیاط واجب باید اول سجده را قضا کند و بعد دو سجده سهو بنماید.
- ۱۲۶۷ - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که تشهد را نیز قضا نماید.
- ۱۲۶۸ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.
- ۱۲۶۹ - اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.
- ۱۲۷۰ - کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید بنا بر احتیاط بعد از نماز اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.
- ۱۲۷۱ - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده را قضا نماید بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید آن را قضا کند.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

- ۱۲۷۲ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.
- ۱۲۷۳ - اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از واجبات رکعتی نماز را کم کند، نماز باطل است و اما کم کردن واجب غیر رکعتی یا زیاد کردن رکن از جاهل قاصر یا کسی که معتمد به حجت است، نماز را باطل نمی‌کند، و چنانچه به واسطه ندانستن مساله - هر چند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.
- ۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.
- ۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش بنا بر احتیاط باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.
- ۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن السلام علينا و السلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.
- ۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.
- ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در

نماز عمددا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام زیادی بنا بر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید.

۱۲۷۹ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمددا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد، دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد چنانچه مردد بوده قضا لازم است و گرنه قضا لازم نیست و اگر بفهمد نماز را بین طرف راست و طرف چپ قبله بجا آورده، در صورتی که بعد از گذشتن وقت باشد قضا ندارد، ولی اگر پیش از گذشتن وقت باشد در صورتی که در انحراف از قبله معذور نبوده مثل اینکه در جستجوی طرف قبله کوتاهی کرده باید بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

## نماز مسافر

۱/۱۲۸۰ - مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

۱۲۸۱ - کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته یعنی دو رکعتی بخواند.

۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده تمام را نیز بخواند.

۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

۱۲۸۴ - اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲۸۶ - کسی که یقین دارد سفرش بجایی را که می خواهد برود هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بجا آورد ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت

فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

۱۲۸۹ - ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می‌شود و این جا غالباً آخر شهر است ولی در بعضی از شهرهای بزرگ ممکن است آخر محله باشد.

۱/۱۲۸۹ - شرط دوم آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می‌پیماید، پس اگر بجایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۰ - کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی را که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود.

پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی را برود، وقتی به حد ترخص (که معنایش در مساله ۱۳۲۷ خواهد آمد) برسد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

۱۲۹۳ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است: مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد و پرسیدن لازم نیست.

۱۲۹۴ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۵ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نشود و سفر بکند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر اطمینان دارد اگر چه احتمال بسیار ضعیفی می‌دهد که مانعی برای سفر او پیش آید، باید نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۲۹۵ - شرط سوم آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۶ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۷ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بخواد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

۱۲۹۸ - اگر برای سفری هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۰ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتنش هشت فرسخ شود، چه همان روز یا شب از آنجا برگردد یا برنگردد و بخواد کمتر از ده روز در آنجا بماند، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۱ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند، مگر در صورتی که مسافتی را که قبل از تردد طی کرده با مسافت باقیمانده بعد از تردد، به مقدار هشت فرسخ باشد که در این فرض بنا بر اظهر باید نماز را شکسته بجا آورد.

۱/۱۳۰۱ - شرط چهارم آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد و در آنجا توقف کند یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۲ - کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد و در آن توقف می‌کند یا نه و یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۳ - کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هر چند با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۳۰۳ - شرط پنجم آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعا حرام است داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۴ - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۶ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.



۱۳۰۷ - اگر در سفر حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد و مانند رفتن برای شکار نباشد و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، اگر چه در این صورت احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد، اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

۱/۱۳۱۳ - شرط ششم آنکه از کسانی نباشد که جای معینی ندارند و خانه شان همراه خودشان است مانند صحرائشینهایی که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می‌مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، پس اینگونه افراد در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

۱۳۱۴ - اگر صحرائشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۵ - اگر صحرائشین مثلاً برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۳۱۵ - شرط هفتم آنکه شغل او مسافرت نباشد، و اما کسی که کارش مسافرت است به این معنی که یا کاری جز مسافرت کردن ندارد، به حدی که عرف او را کثیر السفر می‌گویند و یا اینکه کاری که در زندگانی برای خود انتخاب کرده توقف بر سفر دارد، مانند شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان، اینگونه اشخاص اگر چه برای جهت شخصی خودشان چون بردن اثاثیه منزل و یا نقل و انتقال عیالشان مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و ملحق می‌شود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که هر روز یا دو روز یک مرتبه مثلاً به آنجا سفر نموده و برمی‌گردد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر از قبیل تجارت و تدریس.

۱۳۱۶ - کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه عرفاً او را کثیر السفر بگویند.

ولی اگر مثلاً شوfer، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۷ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را

تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند، احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید، ولی چنانچه مدت سفر او کم باشد، مثلا دو سه هفته بعید نیست که حکم او شکسته باشد.

۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه مقدار معتناهی از ایام سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در زمستان یا تابستان اتومبیل خود را کرایه می دهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند، باید در همان سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد یا بدون قصد بماند.

۱۳۲۲ - چارواداری که شغلش مسافرت است چنانچه در وطن یا در غیر وطن با قصد یا بدون قصد ده روز بماند احتیاط مستحب آن است که در سفر اولی که بعد از ده روز می رود میان نماز تمام و شکسته جمع نماید.

۱۳۲۳ - کسانی چون چاروادار و شتردار که شغل آنها در مسافرت است، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود باید نماز را شکسته بجا آورند.

۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه مسافرتهای او آنقدر زیاد باشد که او را عرفا کثیر السفر بگویند.

۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

۱/۱۳۲۶ - شرط هشتم آنکه به حد ترخص برسد، و اما در غیر وطن اعتباری به حد ترخص نیست، و همین که از محل اقامت خارج شود نمازش قصر است.

۱۳۲۷ - حد ترخص جایی است که اهل شهر مسافر را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند.

۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش بر می گردد تا وقتی که داخل وطنش نشده باید نماز را قصر بخواند، و همچنین مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

۱۳۲۹ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند.

و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد ملاحظه معمول را بنماید.

۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت، از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۱ - کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حد ترخص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود ولی قبل از رکوع

رکعت سوم به حد ترخص برسد باید نمازش را شکسته بجا آورد.

۱۳۳۲ - اگر در فرضی که در مساله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوم به حد ترخص برسد می تواند که آن نماز را بشکند و باید آن را شکسته بجا آورد.

۱۳۳۳ - اگر کسی یقین پیدا کند که به حد ترخص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حد ترخص نرسیده بوده باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حد ترخص نرسیده باشد، باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حد ترخص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در هنگام فوت آن بجا آورد.

۱۳۳۴ - اگر چشم او غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند.

۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند و گرنه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید.

۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش می رسد و در آنجا توقف می کند، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلا چهار فرسخ برود چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت دائمی و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده است.

۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدت زمانی کوتاه بماند و بعد جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

۱۳۴۰ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمی گویند هر چند موقتا ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد باز هم محل زندگی را جای اول می گویند آنجا برای او حکم وطن را دارد.

۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محل وطن او است.

و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود.

۱۳۴۲ - بعضی از فقهاء گفته اند کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال او است، آن محل حکم وطن او را دارد پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست.

۱۳۴۳ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین

که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

۱۳۴۶ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۷ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر دور باشد برود، اگر مدت رفتن و آمدنش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ره روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و چنانچه منافات داشته باشد نماز را شکسته بجا آورد، مثلاً اگر از اول قصد داشته باشد که تمام یک روز و یا تمام یک شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد، ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلاً در نصف روز خارج شده و سپس برگردد، هر چند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام بجا آورد، مگر در صورتی که این طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفاً بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد.

۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلاً قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید احتیاطاً روزه آن روز را تمام و آن را قضا نیز نماید، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد شک کند که یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند.

و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به

رکوع رفته باشد می تواند نمازش را به هم بزند و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعی باشد، لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند باید مدتی که در آنجا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱۳۶۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

۱۳۶۱ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۲ - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۳ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۴ - مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

## مسائل متفرقه

۱۳۶۵ - مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و

کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام تا مقدار بیست و پنج ذراع دورتر از قبر مقدس نمازش را تمام بخواند.

۱۳۶۶ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مساله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

۱۳۶۷ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهوا تمام بخواند چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود، باید نماز را اعاده کند و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود باید بنا بر احتیاط قضا نماید.

۱۳۶۸ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

۱۳۶۹ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنا بر احتیاط لازم باید اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

۱۳۷۰ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضاء آن نماز بر او واجب نیست.

۱۳۷۲ - کسی که باید نماز تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، هر چند - بنا بر احتیاط - مسافری باشد که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مساله نماز را شکسته خوانده است.

۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش بنا بر احتیاط باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند.

۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش بنا بر احتیاط باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۷۷ - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید

اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد.

و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

۱۳۷۹ - کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخواند باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، و همچنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقتش نخواند، حتی - بنابر احتیاط لازم - نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارد، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخواند قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن.

۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

۱۳۸۴ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز - اگر چه بهتر در غیر آنها نیز مراعات ترتیب است.

۱۳۸۵ - اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافی است.

۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، اول یک نماز ظهر بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اول یک

نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

۱۳۸۹ - کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است و نسبت به جهر و اخفات مخیر می‌باشد.

۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

۱۳۹۱ - کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه روز را قضا نماید.

۱۳۹۲ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است.

ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

۱۳۹۳ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود.

و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی‌شود بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند، اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخواند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

۱۳۹۸ - مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند.



بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

۱۳۹۹ - اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بر پسر بزرگترش بنا بر احتیاط واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد، و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

۱۴۰۱ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست.

ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۱۴۰۳ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

۱۴۰۴ - اگر پسر بزرگتر بخواند نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواند قضا کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

### نماز جماعت

۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

۱۴۰۹ - در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت به بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود - بهتر است ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز از نماز فرادی در وقت فضیلت آن معلوم نیست.

۱۴۱۲ - وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

۱۴۱۳ - اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، هر چند استجابش ثابت نیست ولی رجاء آوردن آن مانعی ندارد.

۱۴۱۴ - کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند البته هر وقت که امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید هر چند به حد عقوق هم نرسد.

۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی شود در هیچ موردی - بنابر احتیاط - با جماعت خواند، ولی نماز استسقاء را که برای آمدن باران می خوانند می توان با جماعت خواند و هم چنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می باشد.

۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را که فوت آن یقینی باشد می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً به جا می آورد اقتدا به او جایز نیست مگر آن که نماز ماموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط ماموم نیز بوده باشد، ولی لازم نیست که برای احتیاط ماموم سبب دیگری نباشد.

۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

۱۴۲۰ - در صحت جماعت شرط است که بین امام و ماموم و هم چنین بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه بین ماموم و امام است حایلی نباشد و مراد از حایل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، و خواه مانع نشود مانند شیشه.

پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و ماموم یا بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حایلی باشد جماعت باطل خواهد شد.

و زن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

۱۴۲۱ - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

۱۴۲۲ - اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت ماموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد، امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد، و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

۱۴۲۵ - اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند

جماعت صحیح نیست.

۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، فاصله شود چنانچه ندانند نماز او باطل است می تواند اقتدا کنند.

۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

۱۴۲۸ - اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه می تواند اقتدا نماید.

۱۴۲۹ - هرگاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

۱۴۳۰ - اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده مثل این که در حالی باشد، که وظیفه ماموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

۱۴۳۲ - اگر ماموم در بین نماز بدون عذر قصد انفراد نماید، صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است مگر آن که به آنچه وظیفه نمازگذار در نماز فرادی است عمل نکرده باشد یا کاری که نماز فرادی را هر چند سهواً باطل می کند مثل زیادی رکوع انجام داده باشد، بلکه در بعضی موارد اگر به وظیفه نماز فرادی هم عمل نکرده باشد، باز نیز نمازش صحیح است مثلاً اگر از اول نماز قصد انفراد را نداشته و قرائت نکرده، ولی در هنگام رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند و لازم نیست که آن را اعاده نماید.

۱۴۳۳ - اگر ماموم بعد از حمد و سوره امام به واسطه عذری، نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، بنابر احتیاط لازم است مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، جماعتش صحیح است.

۱۴۳۵ - اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، می تواند نمازش را به نیت فرادی تمام کند.

۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از تجاوز محل باشد - مثل این که بعد از تمام شدن رکوع شک کند - ظاهر آن است که جماعتش صحیح است و در غیر این صورت می تواند نماز را به نیت فرادی تمام کند.

۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، مخیر است که قصد فرادی کرده نماز را تمام کند یا این که همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود و بعد در حال

ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیره الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده نماز را به جماعت بخواند.

۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

۱۴۴۱ - ماموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه احتیاط واجب آن است که اگر ماموم متعدد باشند مساوی امام نایستند، ولی اگر ماموم یک مرد باشد اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

۱۴۴۲ - اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حایل شود، جماعت باطل می شود و لازم است ماموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

۱۴۴۴ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله نباشد، و هم چنین است اگر انسان به واسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن ماموم یا جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می رود فاصله نداشته باشد.

۱۴۴۵ - اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله نداشته باشد.

۱۴۴۶ - اگر در نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله پیدا شود، منفرد می شود و می تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، جماعت صف بعد باطل می شود بلکه اگر هم فوراً اقتدا بکنند صحت جماعت صف بعد محل اشکال است.

۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می تواند حمد را قطع کند، و با امام به رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیت فرادی تمام کند.

۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر

احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

۱۴۵۱ - اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

۱۴۵۲ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می شود و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید، ولی اگر زیاد طول بکشد، به طوری که نگویند متابعت امام می کند باید شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد و متابعت امام از بین نمی رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

۱۴۵۵ - اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

۱۴۵۶ - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، به طوری که در مساله (۱۴۵۱) گفته شد عمل نماید.

۱۴۵۷ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت می رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

۱۴۶۱ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر در همانجا بخواند قصد انفراد نماید مانعی ندارد.

### شرایط امام جماعت

۱۴۶۲ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز

اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگر چه خالی از وجه نیست ولی خالی از اشکال هم نمی باشد.

۱۴۶۳ - امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

۱۴۶۴ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

۱۴۶۵ - کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند محل اشکال است.

۱۴۶۶ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

۱۴۶۷ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

۱۴۶۸ - بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنا بر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا ننماید.

## احکام جماعت

۱۴۶۹ - موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

۱۴۷۰ - ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم ماموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

۱۴۷۱ - اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

۱۴۷۲ - اگر ماموم بعضی از کلمات - حمد - و سوره - امام را بشنود می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.

۱۴۷۳ - اگر ماموم سهوا حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

۱۴۷۴ - اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

۱۴۷۵ - ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بنا بر احتیاط نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

۱۴۷۶ - ماموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

۱۴۷۷ - اگر ماموم سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است.

و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

۱۴۷۸ - اگر ماموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

۱۴۷۹ - ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد، و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

۱۴۸۰ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد، باید بنا بر احتیاط به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد، امام سر بردارد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

۱۴۸۱ - اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید بنا بر احتیاط به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

۱۴۸۲ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

۱۴۸۳ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

۱۴۸۴ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

۱۴۸۵ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش باطل است.

۱۴۸۶ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می شود.

۱۴۸۷ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح و منفرد می گردد.

۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود، ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

۱۴۸۹ - اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی باید او عقب تر بایستد، لاقلاً به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد.

و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستد، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است آنچه مرد است عقب امام و زن‌ها پشت مرد‌ها بایستند.

۱۴۹۰ - اگر امام و ماموم هر دو زن باشند احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

۱۴۹۲ - مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند.

۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### **چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است**

۱۴۹۷ - اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

۱۴۹۸ - مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### **نماز آیات**

۱۵۰۰ - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه سه چیز واجب می‌شود: اول گرفتن خورشید.

دوم گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم زلزله - بنا بر احتیاط واجب - اگر چه کسی هم نترسد و اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و هم چنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات ترک نشود.



۱۵۰۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

۱۵۰۲ - کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد مثلا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را میخواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد.

۱۵۰۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

۱۵۰۴ - وقت شروع در نماز آیات موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و تا زمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد، (اگر چه بهتر آن است که به قدری تاخیر بیندازد که شروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را می تواند تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه تاخیر انداخت.

۱۵۰۵ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

۱۵۰۶ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که میخواند ادا است، و هم چنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد.

۱۵۰۷ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، اگر وقتشان وسعت داشته باشد، لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و در غیر این صورت باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تاخیر محسوب نشود و اگر تاخیر کرد، احتیاط مستحب آن است که بعدا بدون نیت ادا و قضا بخواند.

۱۵۰۸ - اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

۱۵۰۹ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند.

در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

۱۵۱۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند.

و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید.

۱۵۱۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۵۱۲ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز

یومیه را بخواند.

۱۵۱۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

۱۵۱۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

۱۵۱۵ - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

### دستور نماز آیات

۱۵۱۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۱۵۱۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند، بلکه کمتر از یک آیه را نیز می تواند بخواند ولی باید بنا بر احتیاط جمله تامه باشد و سپس به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً- در سوره فلق اول بسم الله الرحمن الرحيم \* قل اعوذ برب الفلق بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: من شر ما خلق دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: ومن شر غاسق اذا وقب باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: ومن شر النفاثات فی العقد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ومن شر حاسد اذا حسد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

۱۵۱۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

۱۵۱۹ - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد، می تواند رجاء به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند الصلوة و در غیر جماعت چیزی نیست.

۱۵۲۰ - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر سمع الله لمن حمده نیز بگوید.

۱۵۲۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

- ۱۵۲۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.
- ۱۵۲۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد ولی اگر برای سجده خم شده باید به شک خود اعتنا نکند.
- ۱۵۲۴ - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا کم یا زیاد شود نماز باطل است، و هم چنین است اگر اشتباها کم شود و یا - بنا بر احتیاط - اشتباها زیاد شود.

## نماز عید فطر و قربان

- ۱۵۲۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود.
- و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است مستحب می باشد، و می شود آن را با جماعت یا فرادی خواند.
- ۱۵۲۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.
- ۱۵۲۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکاة فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.
- ۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره بهتر آن است که پنج تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.
- ۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می خوانند کافی است.
- ولی بهتر است این دعا را بخوانند: اللهم اهل الکبریاء والعظمة و اهل العفو والرحمة و اهل التقوی و المغفرة اسالك بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و شرفا و کرامة و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیہ محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیہ و علیهم اللهم انی اسالك خیر ما سالك به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.
- ۱۵۳۰ - در زمان غایب بودن امام علیه السلام اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخواند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکاة فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید.
- ۱۵۳۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن، سوره شمس سوره ۹۱ و در رکعت دوم سوره غاشیه سوره ۸۸ را بخوانند - یا در رکعت اول سوره سبح اسم سوره ۸۷ و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.
- ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.
- ۱۵۳۳ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.
- ۱۵۳۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.
- ۱۵۳۵ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را

بگوید: الله اكبر، الله اكبر لا اله الا الله، والله اكبر، الله اكبر ولله الحمد، الله اكبر، على ما هदानا.

۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عيد قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عيد و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبيرهايي را که در مساله پيش گفته شد بگويد و بعد از آن بگويد: الله اكبر على ما رزقنا من بهيمية الانعام والحمد لله على ما ابلانا ولي اگر عيد قربان را در منى باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عيد و آخر آنها نماز صبح روز سيزدهم ذى حجه است، اين تکبيرها را بگويد.

۱۵۳۷ - احتياط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عيد خودداري کنند ولي احتياط براي زنهاي پير نيست.

۱۵۳۸ - در نماز عيد هم مثل نمازهاي ديگر، ماموم بايد غير از حمد و سوره چيزهاي ديگر نماز را خودش بخواند.

۱۵۳۹ - اگر ماموم موقعي برسد که امام مقداري از تکبيرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، بايد آنچه از تکبيرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگويد، و اگر در هر قنوت يك سبحان الله يا يك الحمد لله بگويد کافي است.

۱۵۴۰ - اگر در نماز عيد موقعي برسد که امام در رکوع است مي تواند نيت کند و تکبير اول نماز را بگويد و به رکوع رود.

۱۵۴۱ - اگر در نماز عيد يك سجده را فراموش کند لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و هم چنين اگر کاري که براي آن در نماز يوميه سجده سهو لازم است پيش آيد لازم است دو سجده سهو بنمايد.

### اجير گرفتن براي نماز

۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان، مي شود براي نماز و عبادتهاي ديگر او که در زندگي بجا نياورده، ديگري را اجير کنند، يعني به او مزد دهند که آنها را بجا آورد.

و اگر کسي بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحيح است.

۱۵۴۳ - انسان مي تواند براي بعضي از کارهاي مستحبي مثل حج و عمره و زيارت قبر پيغمبر و امامان عليهم السلام، از طرف زندگان اجير شود، و نيز مي تواند کار مستحبي را انجام دهد، و ثواب آن را براي مردگان يا زندگان هديه نمايد.

۱۵۴۴ - کسي که براي نماز قضاي ميت اجير شده، بايد يا مجتهد باشد يا نماز را بر طبق تقليد صحيح انجام دهد.

يا آن که عمل به احتياط کند در صورتي که موارد احتياط را کاملاً بداند.

۱۵۴۵ - اجير بايد موقع نيت، ميت را معين نمايد و لازم نيست اسم او را بداند، پس اگر نيت کند از طرف کسي نماز مي خوانم که براي او اجير شده ام کافي است.

۱۵۴۶ - اجير بايد عمل را به قصد آنچه در ذمه ميت است به جا آورد و اگر عملي را انجام دهد و ثواب آن را براي او هديه کند کافي نيست.

۱۵۴۷ - بايد کسي را اجير کنند که اطمينان داشته باشند عمل را انجام مي دهد.

۱۵۴۸ - کسي را که براي نمازهاي ميت اجير کرده اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نياورده يا باطل انجام داده، بايد دوباره اجير بگيرند.

۱۵۴۹ - هرگاه شك کند که اجير عمل را انجام داده يا نه، اگر چه بگويد، انجام داده ام، ولي اطمينان به گفته او نباشد، بايد دوباره اجير بگيرد.

و اما اگر شك کند که عمل او صحيح بوده يا نه، مي تواند بنا بر صحت آن بگذارد.

۱۵۵۰ - کسی که عذری دارد مثلا با تیمم یا نشسته نماز می خواند مطلقا بنابر احتیاط نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

۱۵۵۲ - در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که اداء آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقا گذشت.

۱۵۵۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است، به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

۱۵۵۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

۱۵۵۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر آنچه در مساله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

۱۵۵۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال می دهند که بجا نیاورده بنابر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

۱۵۵۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، می توانند اجرة المسمای باقی مانده را گرفته یا آن که اجاره را فسخ نمایند، و اجرة المثل او را بدهند و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند اما اگر نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

۱۵۵۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مساله قبلی ذکر شد.

اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

## روزه

### احکام روزه

۱/۱۵۵۸ - روزه آن است که انسان برای انجام خواست خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعدا گفته می شود خودداری نماید.

۱۵۵۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام خواست خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

۱۵۶۰ - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

۱۵۶۱ - آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت قبل از اذان صبح است به این معنی که باید قصد روزه را قبل از اذان صبح داشته باشد هر چند به واسطه خواب یا مانند آن متوجه قصد خود نباشد.

۱۵۶۲ - کسی که کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند هر چند فاصله کمی تا مغرب باشد روزه او صحیح است.

۱۵۶۳ - کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان و هم چنین در روزه واجبی که زمانش معین است، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید بنا بر احتیاط بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند، و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

۱۵۶۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

۱۵۶۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، روزه ای که قصد کرده است حساب نمی‌شود، و هم چنین روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود، اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد بلکه اگر منافات هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود.

۱۵۶۶ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

۱۵۶۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

۱۵۶۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

۱۵۶۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

۱۵۷۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید، و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است.

۱۵۷۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او

واجب نیست، مگر آن که قصد روزه مستحبی کرده باشد که اتمام روزه آن روز بنا بر احتیاط در این صورت لازم است.

۱۵۷۲ - کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، یا روزه کفار دارد، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او بنا بر احتیاط باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، صحت روزه اش خالی از اشکال نیست.

۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح، و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد، مراعات نماید.

۱۵۷۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را بجا آورد.

۱۵۷۶ - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود، و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۵۷۷ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، صحت روزه اش بعید نیست ولی بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود، و اگر قصد طبیعی روزه را کند و بعد معلوم شود رمضان بوده، نیز کافی است.

۱۵۷۸ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه ماه رمضان کند.

۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش بنا بر احتیاط باطل می شود، اگر چه از قصدی که کرده برگردد، و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

۱۵۸۱ - چند چیز روزه را باطل می کند: اول خوردن و آشامیدن.

دوم جماع.

سوم استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام.

پنجم رساندن غبار به حلق.

ششم فرو بردن تمام سر در آب بنا بر مشهور.

هفتم باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم اماله کردن با چیزهای روان.

نهم قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

### خوردن و آشامیدن

۱۵۸۲ - اگر روزه دار با التفات به این که روزه دارد، عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان، و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

۱۵۸۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل است، و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

۱۵۸۴ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

۱۵۸۵ - آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جهت دیگر استعمال می شود، برای روزه دار اشکال ندارد.

و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می برند خودداری کند.

۱۵۸۶ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

۱۵۸۷ - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بدانند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، باید خلال کند.

۱۵۸۸ - فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

۱۵۸۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

۱۵۹۰ - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به او ضرری برسد یا آن که به سختی بیفتد، که قابل تحمل نیست، می تواند به اندازه ای که ترس از این امور برطرف شود آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید بنا بر احتیاط لازم بیشتر از آن نیاشامد و در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

۱۵۹۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد،



روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب است.

۱۵۹۲ - انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## جماع

۱۵۹۳ - جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

۱۵۹۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود، ولی در شخصی که ختنه گاه ندارد اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود بمقداری که گویند نزدیکی کرده روزه اش باطل می‌شود.

۱۵۹۵ - اگر عمدا قصد جماع نماید، و شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او بنا بر احتیاط لازم باطل است، و لازم است قضا نماید، ولی کفاره واجب نیست.

۱۵۹۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا جبر او برداشته شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

## استمنا

۱۵۹۷ - اگر روزه دار استمنا کند (معنای استمنا در مساله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه اش باطل می‌شود.

۱۵۹۸ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

۱۵۹۹ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخواهد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخواهد، هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود، روزه اش باطل نمی‌شود.

۱۶۰۰ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

۱۶۰۱ - روزه داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند، اگر چه بداند به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

۱۶۰۲ - روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده، و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند.

۱۶۰۳ - کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید بنا بر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

۱۶۰۴ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است.

ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه اش باطل است.

## دروغ بستن به خدا و پیغمبر

- ۱۶۰۵ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان پیغمبر (ص) عمدا نسبتی را بدهد که دروغ است - اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او بنا بر احتیاط لازم باطل است هم چنین است بنا بر احتیاط مستحب دروغ بستن به حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان.
- ۱۶۰۶ - اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجیت او ندارد، و نمی داند راست است یا دروغ، نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.
- ۱۶۰۷ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.
- ۱۶۰۸ - اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید بنا بر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.
- ۱۶۰۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، بنا بر احتیاط لازم روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.
- ۱۶۱۰ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید، بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش بنا بر احتیاط لازم باطل می شود.
- ۱۶۱۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود، مگر آن که مقصودش بیان حال خبرش باشد.

## رساندن غبار به حلق

- ۱۶۱۲ - بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.
- ۱۶۱۳ - رساندن غبار غیر غلیظ به حلق - بنا بر اقوی - روزه را باطل نمی کند.
- ۱۶۱۴ - اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با این که متوجه است و می تواند، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.
- ۱۶۱۵ - احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.
- ۱۶۱۶ - اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.
- ۱۶۱۷ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود.

## فرو بردن سر در آب

۱۶۱۸ - اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش بنا بر مشهور باطل می‌شود، ولی بعید نیست که این کار روزه را باطل نکند، اگر چه کراهت شدید دارد و رعایت احتیاط در صورت امکان بهتر است.

۱۶۱۹ - اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد.

۱۶۲۰ - اگر تمام سر زیر آب برود اگر چه مقداری از موها بیرون بماند، همان حکمی را که در مساله ۱۶۱۸ گفته شد دارد.

۱۶۲۱ - سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه هیچ ضرری ندارد، و هم چنین است فرو بردن سر در آب مضاف.

۱۶۲۲ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او هیچ اشکالی ندارد.

۱۶۲۳ - اگر به خیال این که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد.

۱۶۲۴ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، بهتر آن است که فوراً سر را بیرون آورد ولی چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل نمی‌شود.

۱۶۲۵ - اگر کسی به زور سر او را در آب فرو برد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد، ولی چنانچه در حالی که زیر آب است، آن کس دست بردارد بهتر آن است که فوراً سرش را بیرون آورد.

۱۶۲۶ - اگر روزه دار به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

۱۶۲۷ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، احتیاط مستحب آن است که روزه اش را قضا کند.

## باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۱۶۲۸ - اگر جنب عمدا در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است، و کسی که وظیفه اش تیمم است و عمدا تیمم ننماید، روزه اش نیز باطل است، و حکم قضای ماه رمضان نیز همین است.

۱۶۲۹ - اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه های واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه اش صحیح است.

۱۶۳۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را هم به جا آورد.

۱۶۳۱ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلا اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

۱۶۳۲ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۱۶۳۳ - اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است، و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب باید روزه آن روز را قضا کند.

۱۶۳۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل اختیارا بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۱۶۳۵ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آن است که پیش از غسل در صورتی که اطمینان به بیدار شدن ندارد نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

۱۶۳۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

و هم چنین است کسی که اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح دارد.

۱۶۳۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنابر احتیاط قضا بر او واجب می شود.

۱۶۳۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است و هم چنین است بنابر احتیاط لازم اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

۱۶۳۹ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید عقوبه روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند و بنابر احتیاط استحبایی کفاره نیز بدهد.

۱۶۴۰ - مراد از خواب اول و دوم و سوم، در صورتی که انسان در خواب محتمل شود خوابی است که از بعد بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی شود.

۱۶۴۱ - اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

۱۶۴۲ - هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

۱۶۴۳ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر از روی عمد باشد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد و گرنه می تواند روزه بگیرد، هر چند احتیاط در ترک آن است.

۱۶۴۴ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، بنابر اقوی می تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.

۱۶۴۵ - اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزه هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، عمداً تا اذان صبح

جنب بماند، اظهر این است که روزه اش صحیح است، ولی بهتر آن است که غیر از آن روزه روز دیگری را روزه بگیرد.

۱۶۴۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و عمدا غسل نکند و یا در تنگی وقت - هر چند از روی اختیار باشد - تیمم نکند در روزه ماه رمضان - و هم چنین در قضاء او بنا بر احتیاط - روزه اش باطل است.

و در غیر این دو باطل نیست اگر چه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان و هم چنین در قضاء او بنا بر احتیاط اگر عمدا پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه اش باطل است.

۱۶۴۷ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و هم چنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

۱۶۴۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

۱۶۴۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

۱۶۵۰ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

۱۶۵۱ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلا منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تیمم کردن کوتاهی نکند، روزه او صحیح است.

۱۶۵۲ - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، هر چند غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مساله (۴۰۲) گفته شد به جا نیاورد، روزه او صحیح است، همچنان که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه اش صحیح است.

۱۶۵۳ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

## اماله کردن

۱۶۵۴ - اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

## قی کردن

۱۶۵۵ - هرگاه روزه دار عمدا قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

۱۶۵۶ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

۱۶۵۷ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، بهتر آن است که خودداری نماید.

۱۶۵۸ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به مقداری فرو رفته باشد که به پایین دادن آن خوردن گفته نشود لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه اش صحیح است، و اما اگر به این مقدار فرو رفته باشد باید آن را بیرون آورد، هر چند که این کار متوقف بر قی کردن باشد - مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر یا مشقت زیادی داشته باشد - و چنانچه آن را قی نکند و فرو برد روزه اش باطل می شود

۱۶۵۹ - اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

۱۶۶۰ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، بنا بر احتیاط نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

۱۶۶۱ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

### **احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند**

۱۶۶۲ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است، و چنانچه انسان نداند که بعضی از آنچه گفته شد روزه را باطل می کند یعنی جاهل قاصر باشد، و تردیدی هم نداشته باشد یا آن که اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمی شود، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع.

۱۶۶۳ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد، و به گمان این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می شود.

۱۶۶۴ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند، مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

۱۶۶۵ - روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند، یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود، و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر چیزی را در گلویش بریزند.

### **آنچه برای روزه دار مکروه است**

۱۶۶۶ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: ۱ دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۲ انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.

۳ انفیة کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.

۴ بو کردن گیاههای معطر.

۵ نشستن زن در آب.

۶ استعمال شاف.

۷ تر کردن لباسی که در بدن است ۸ کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۹ مسواک کردن با چوب تر.

۱۰ بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را بیوسد، یا

کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد.

و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی بیرون نیاید روزه بنا بر احتیاط لازم باطل می‌شود.

### جایی که قضا و کفاره واجب است

۱۶۶۷ - اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند در صورتی

که از روی عمد و اختیار باشد، و از روی ناچاری یا جبر نباشد، اضافه بر قضا کفاره هم بر او واجب می‌شود، و احتیاط

مستحب آن است کسی که روزه را به غیر آنچه گفته شد باطل کند اضافه بر قضا، کفاره هم بدهد.

۱۶۶۸ - اگر کسی چیزی از آنچه را که گذشت انجام دهد در حالی که عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمی‌کند کفاره بر

او واجب نیست.

### کفاره روزه

۱۶۶۹ - در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مساله بعد گفته می‌شود، دو ماه روزه

بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مد که گفته می‌شود تقریباً سه چهارم کیلو است، طعام یعنی گندم یا جو

یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان تصدق دهد، و اگر ممکن نیست استغفار نماید،

و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

۱۶۷۰ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی

بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

۱۶۷۱ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می‌داند در بین یک ماه و یک

روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

۱۶۷۲ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

۱۶۷۳ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری غیر اختیاری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن

آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف

شدن عذر به جا می آورد.

۱۶۷۴ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلا حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد گندم، یا جو یا نان و مانند اینها بدهد.

و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است انجام دهد.

۱۶۷۵ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله عمدا نسبت دهد، احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بدهد.

۱۶۷۶ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمنا کند، یک کفاره بر او واجب است.

ولی احتیاط مستحب آن است که برای هر دفعه یک کفاره بدهد.

۱۶۷۷ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمنا کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، برای همه آنها بی اشکال یک کفاره کافی است.

۱۶۷۸ - اگر روزه دار غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.

۱۶۷۹ - اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

۱۶۸۰ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفاره جمع هم بدهد.

۱۶۸۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در کفاره حث نذر بیاید.

۱۶۸۲ - اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده و اعتماد به گفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۱۶۸۳ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

۱۶۸۴ - اگر عمدا روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب این است که کفاره را بدهد.

۱۶۸۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۸۶ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.



۱۶۸۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و بنا بر احتیاط کفاره روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

۱۶۸۸ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

۱۶۸۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره، و زن یک کفاره بدهد.

۱۶۹۰ - اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

۱۶۹۱ - اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

۱۶۹۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

۱۶۹۳ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

۱۶۹۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

۱۶۹۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد، نمی‌تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، و زیادی را از کفاره حساب نماید، ولی می‌تواند برای هر فرد از عایله فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

۱۶۹۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

۱۶۹۷ - در چند مورد - غیر از مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد - فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

دوم عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، و هم چنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید بنا بر احتیاط لازم روزه آن روز را قضا کند.

سوم آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و در این صورت باید بنا بر احتیاط در آن روز به قصد قربت مطلقه از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند اجتناب نماید و روزه آن روز را نیز قضا کند.

پنجم آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند، و خود هم تحقیق نکند، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم آن که کور و مانند آن به گفته کس دیگری که گفته او شرعا برایش حجت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم آن که یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده، وجوب قضا در این صورت بنا بر احتیاط است.

نهم آن که از جهت تشنگی مضمضه کند، یعنی آب در دهن بگرداند و بی اختیار فرو رود و هم چنین است بنا بر احتیاط مستحب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است مانند وضو، مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد.

دهم آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست. ۱۶۹۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۱۶۹۹ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

۱۷۰۰ - اگر انسان بداند، یا احتمال بدهد که به واسطه مضمضه بی اختیار آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر بداند که از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود.

۱۷۰۱ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق، برای او معلوم نشود که صبح شده، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

۱۷۰۲ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

## احکام روزه قضا

۱۷۰۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

۱۷۰۴ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

۱۷۰۵ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

۱۷۰۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا این که مثلا در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست و

پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

۱۷۰۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم بر رمضان مانده باشد بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

۱۷۰۸ - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد، قضای کدام ماه رمضان است قضای سال آخری حساب نمی شود.

۱۷۰۹ - در قضای روزه رمضان می تواند، پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد بهتر آن است که باطل ننماید.

۱۷۱۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

۱۷۱۱ - اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزها قضا ندارند.

۱۷۱۲ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد.

و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

۱۷۱۳ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و بعد از رمضان مرض او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود، و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

۱۷۱۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او برطرف شود، و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

۱۷۱۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و هم چنین است، اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

۱۷۱۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

۱۷۱۷ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد

۱۷۱۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و از جهت تاخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تاخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

۱۷۱۹ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام

بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط لازم برای هر روز یک مد طعام نیز کفاره بدهد.

۱۷۲۰ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، کفاره بنابر اقوی مکرر نمی‌شود، و هم چنین اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

۱۷۲۱ - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر بنابر احتیاط لازم باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز در صفحه (۲۵۱) گفته شد به جا آورد.

۱۷۲۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان.

روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

و اگر برای روزه ای اجیر شده و نگرفته باشد، قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

### احکام روزه مسافر

۱۷۲۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

۱۷۲۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است.

و هم چنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

۱۷۲۵ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد یا روز سوم از روزه‌های اعتکاف باشد، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر روزه آن روز به نذر واجب شده باشد، ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامه واجب نیست هر چند بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و اگر در سفر است قصد اقامت نماید.

۱۷۲۶ - اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

۱۷۲۷ - مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احوط این است که آن سه روز روزه‌های چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه باشد.

۱۷۲۸ - کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد، و در بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

۱۷۲۹ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

۱۷۳۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید بنابر احتیاط روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند،

چنانچه از شب نیت سفر داشته باشد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد، بلکه اگر از شب هم نیت نداشته باشد نمی تواند بنا بر احتیاط آن روز را روزه بگیرد، ولی در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حد ترخص چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد و گرنه كفاره بر او واجب می شود.

۱۷۳۱ - اگر مسافر در ماه رمضان چه آن که قبل از فجر در سفر بوده و چه آن که روزه بوده و سفر نماید، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز روزه را بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست

۱۷۳۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

۱۷۳۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### **کسانی که روزه بر آنها واجب نیست**

۱۷۳۴ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست.

ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام - گندم یا جو یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.

۱۷۳۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته است به جا آورد.

۱۷۳۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود، و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

۱۷۳۷ - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

۱۷۳۸ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی بنا بر احتیاط واجب این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد، و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد - مثلاً این که چند زن در شیر دادن او شرکت کنند - ثبوت این حکم محل اشکال است.

### **راه ثابت شدن اول ماه**

۱۷۳۹ - اول ماه به چهار چیز ثابت می شود: اول آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده ایم و هم چنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود، و هم چنین است اگر شهادت آنان مبتلی به معارض - یا در حکم معارض - باشد مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند، ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکنند، یا آن که گروهی استهلال کنند، و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند، و دیگران رؤیت نکنند، حال آن که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیزیابی و در دیگر خصوصیات مانند آن دو عادل اول باشند، در این چنین موارد اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود.

چهارم سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

۱۷۴۰ - اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود، و رعایت احتیاط اولی است.

۱۷۴۱ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

۱۷۴۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، و هم چنین اگر ماه طوق داشته باشد، دلیل نمی‌شود مال شب سابق بوده.

۱۷۴۳ - اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

۱۷۴۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با او متحد می‌باشند، اول ماه نیز ثابت می‌شود، و مقصود از اتحاد افق در این جا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود و در شهر دوم نیز اگر مانعی مانند ابر نباشد - دیده می‌شود.

۱۷۴۵ - اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

۱۷۴۶ - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثنا روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

۱۷۴۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، ولی اگر بتواند گمان قویتر پیدا کند نمی‌تواند به گمان ضعیف تر عمل نماید و اگر عمل به گمان ممکن نباشد، باید یک ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد ولی باید آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که آن ماه رمضان یا پس از آن بوده چیزی بر او نیست، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه های ماه رمضان را قضا نماید.

## روزه های حرام و مکروه

۱۷۴۸ - روزه عید فطر و قربان حرام است.

و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.  
۱۷۴۹ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است، و احتیاط واجب آن است، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

۱۷۵۰ - روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است.

۱۷۵۱ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش، که ناشی از شفقت او است، باشد باید افطار نماید.

۱۷۵۲ - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر معتناهی ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، در صورتیکه واقعا ضرر داشته باشد یا این که قصد قربت از او محقق نشود، روزه اش صحیح نیست.

۱۷۵۳ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر معتناهی دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد در صورتی که در مسئله پیش گذشت روزه اش صحیح نیست.  
۱۷۵۴ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد.

اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر معتناهی داشته بنابر احتیاط باید قضای آن را بجا آورد.  
۱۷۵۵ - غیر از روزه هایی که گفته شد.

روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۷۵۶ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

## روزه های مستحب

۱۷۵۷ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است.

و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است.

۱ پنج شنبه اول و پنج شنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ روز عید نوروز.

۵ روز چهارم تا نهم شوال.

۶ روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۷ روز اول تا روز نهم ذی حجة (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه، نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۸ روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۹ روز مباحله (۲۴ ذی حجة).

۱۰ روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱ روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله (۱۷ ربیع الاول).

۱۲ روز پانزدهم جمادی الاولی، و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

(مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید - ۱۷۵۸-۱۷۵۹)

۱۷۵۸ - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند.

اول مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، و هم چنین است اگر پیش از ظهر برسد در صورتی که قبلا در سفر افطار کرده باشد.

سوم مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و هم چنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد، و اما چنانچه انجام نداده باشد حکمش در مساله ۱۵۷۶ گذشت.

چهارم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

۱۷۵۹ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند.

ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد، که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

## خمس

### احکام خمس

۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب می شود: اول منفعت کسب.

دوم معدن.

سوم گنج.

چهارم مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید.

ششم غنیمت جنگ.

هفتم بنا بر مشهور زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.



۱۷۶۱ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبه‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورده، و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

۱۷۶۳ - مهری را که زن می‌گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می‌نماید خمس ندارد، و هم چنین است ارثی که به انسان می‌رسد، از روی قواعد معتبره در ارث و اما اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب به او به ارث برسد، آن مال از فواید محسوب می‌شود، و خمس آن را باید بدهد و هم چنین اگر ارثی به او برسد از غیر پدر و پسر که گمان رسیدن آن را به خود نداشته، احتیاط واجب آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و هم چنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته یا آن که خمس نمی‌داده لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد.

۱۷۶۵ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۶۶ - کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درخت کاری کنند و از آن چیزی به دست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و هم چنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

۱۷۶۸ - اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که به او داده اند میوه ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکاة به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد.

۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم چنانچه فروشنده مسلمان اثنا عشری باشد، ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

۱۷۷۱ - اگر مسلمان اثنا عشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثنا عشری ببخشند، پنج یک آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

- ۱۷۷۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.
- ۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.
- ۱۷۷۵ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.
- ۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.
- ۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.
- ۱۷۷۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است.
- ۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجاره مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد، و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد و هم چنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد.
- ۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.
- ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و هم چنین اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.
- ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد، و خرید و فروش هم می کند، چنانچه همه آن رشته ها در شئون تجارت مانند خرج و دخل و حساب صندوق یکی باشند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد، و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید، ولی اگر دو رشته مختلف دارد، مثلاً تجارت و زراعت می کند، در این صورت بنا بر احتیاط وجوبی نمی شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.
- ۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی می تواند از منفعت کسر نماید، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.
- ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.
- ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

۱۷۸۶ - اگر انسان نتواند مثلاً- جهیزیه دخترش را یک جا در وقت ازدواجش تهیه نماید، و باید آن را در سالهای متعدد تدریجاً تهیه کند، چنانچه تهیه نکردن جهیزیه منافی شانش باشد، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد و از شانش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد، و اگر از شانش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت یا غیر اینها فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد، که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده اش حساب کند.

۱۷۸۹ - آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

۱۷۹۰ - اگر از منافع پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت برطرف شد لازم نیست خمس آن را بدهد، و هم چنین اگر در میان سال احتیاجش برطرف شد، ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولاً- برای سالهای بعد گذاشته می شود، مانند لباسهای زمستانی و تابستانی خمس ندارد، و در غیر این صورت، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد، و هم چنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذاشته باشد.

۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع همان سال کسر نماید.

۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید، آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید.

۱۷۹۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد، و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید.

ولی اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، و هم چنین در صورت اول می تواند، قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

۱۷۹۶ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، نمی تواند از منافع سالش مقدار آن قرض را اداء نماید بلی اگر مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود، در این صورت می تواند قرض خود را از منافع آن سال بدهد.

۱۷۹۷ - انسان می تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که

واجب شده است، پول بدهد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آن که با اجازه حاکم شرع باشد.

۱۷۹۸ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت، و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد، نمی تواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

۱۷۹۹ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافی که از آن به دست می آید مال خود او است.

۱۸۰۱ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس چنانچه مسلمان اثنا عشری باشد، می تواند در آن مال تصرف کند.

۱۸۰۲ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد، و از آن منافی به دست آید، بنابر اقوی خمس به آن تعلق می گیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد و چنانچه نداد، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد.

۱۸۰۳ - کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد، که خمس آن را نداده اگر مسلمان اثنا عشری باشد، می تواند در آن تصرف نماید.

۱۸۰۴ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد، و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد، و هم چنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد.

۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر ااثان خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## معدن

۱۸۰۷ - معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، از انفال است، یعنی مال امام علیه السلام می باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعاً مانعی نباشد، می تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلائی مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵

مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند بدهد.

۱۸۰۹ - استفاده ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

۱۸۱۰ - گنج و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنا بر احتیاط لازم حکم معدن بر آنها جاری است پس اگر به حد نصاب برسند، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤنه سال بدهد.

۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است، به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، ولی سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهند.

۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده اند که آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و بهتر آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند، به حاکم شرع مراجعه نمایند، تا نزاع را فیصله دهد.

## گنج

۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، می تواند آن را حیازت کند، یعنی برای خود بگیرد ولی باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۷ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و یا ۱۵ مثقال طلای مسکوک است: یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد مساوی با قیمت یکی از این دو باشد خمس در آن واجب است.

۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی دارد که خود او یا وارثش زنده می باشند، می تواند آن گنج را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد و اگر احتمال دهد که مال مالک قبلی است در صورتی که بر زمین و هم چنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته باشد، باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده، و بر او دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند، و بر آن دست داشته اند، خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، می تواند آن را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد، و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد، و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته باشند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست احتیاط لازم آن است که خمس آن را بدهد هر چند به مقدار نصاب گنج نباشد و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است، در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود، و کسی متکفل غذای او باشد، و اما اگر از دریا یا رودخانه ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

### مال حلال مخلوط به حرام

۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیاده، چنانچه خمس تمام مال را به قصد قربت مطلقه به کسی که مستحق خمس و مجهول المالک می باشد بدهد، بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه نتواند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در خلط دو مال به یکدیگر خود مقصر باشد باید بنا بر احتیاط مقدار بیشتری را که احتمال می دهد، مال او است نیز به او بدهد.

۱۸۲۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد، به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود، بنا بر احتیاط لازم باید به مقدار مالش به او بدهد.

۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست یا اظهار بی اطلاعی کردند به همان شخص اول بدهد، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که آن مال ما است، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند، و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردند، و حاضر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می شود، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

### جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

۱۸۲۸ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه قیمت او به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، - مثل آن که در دو فصل غوص نموده باشند - و گرنه اگر هر کدام به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند و هم چنین اگر قسمت هر یک از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند.

۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۳۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید، و قصد تملک آن را نماید باید خمس آن را بدهد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد.

۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد خمس آن را بدهد.

۱۸۳۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

۱۸۳۶ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد و هم چنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

## غنیمت

۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح میدانند به مصرفی برسانند، و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیر منقول نیست بلی زمینهایی که از انفال هستند، مال عموم مسلمین می‌باشند، هر چند جنگ به اذن امام علیه السلام نباشد.

۱۸۳۸ - اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه غنیمت گرفته اند مال امام علیه السلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند.

۱۸۳۹ - آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد، یعنی مسلمان یا کافر ذمی باشد. احکام غنیمت بر او جاری نیست.

۱۸۴۰ - دزدی و مانند آن از کافر حربی چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است، و چیزی که از این راهها از آنان گرفته می شود، باید بنابر احتیاط برگردانده شود.

۱۸۴۱ - مشهور آن است که مؤمن می تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

### زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد. ولی وجوب خمس - به معنای معروفش - در این مورد محل اشکال است.

### مصرف خمس

۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم مطلع بر جهات عامه باشد.

۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست، می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد، و احوط آن است که به سیدی که شراب می خورد، یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می شود خمس داد.

۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد، که به



مصرف آنان برساند، و هم چنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

۱۸۵۱ - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانعی ندارد.

۱۸۵۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد می شود خمس داد.

۱۸۵۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد، و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعدا نیز پیدا نمی شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

۱۸۵۵ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند، و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، چنانچه موجب تاخیری که اهمال در ایصال حق محسوب شود نباشد، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است

۱۸۵۷ - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و هم چنین است اگر به کسی بدهد، که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد، و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

۱۸۵۸ - جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مساله (۱۷۹۷) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقا محل اشکال است.

۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است، و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب، یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا این که خمس را به مستحق بدهد، و بعدا مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته، و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند.

۱۸۶۰ - مالک نمی تواند خمس را به مستحق داده، و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از گرفتن خمس راضی شود آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلا کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد، و به او ببخشد اشکال ندارد.

## زکات

## احکام زکات

۱۸۶۱ - زکات در چند چیز واجب است: اول گندم.

دوم جو.

سوم خرما.

چهارم کشمش.

پنجم طلا.

ششم نقره.

هفتم شتر.

هشتم گاو.

نهم گوسفند.

دهم مال التجاره بنا بر احتیاط لازم.

و اگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد با شرایطی که بعدا گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

۱۸۶۲ - سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاء داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

۱۸۶۳ - زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و آن مال شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد.

۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکاء بر او واجب می شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

۱۸۶۵ - وجوب زکاء در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و هم چنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی باشد.

۱۸۶۶ - زکاء گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکاء کشمش وقتی واجب می شود، که انگور می باشد، و زکاء خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب و دادن زکاء در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنها است.

و این وقت را وقت خشک شدن می نامند.

۱۸۶۷ - در ثبوت زکاء در گندم و جو و کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، بنا بر اقوی معتبر نیست که مالک بتواند در آنها تصرف کند، پس اگر غایب باشد، و مال هم در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلا کسی آنها را غصب کرده باشد باز هم زکاء در آنها ثابت است.

۱۸۶۸ - در ثبوت زکاء در طلا و نقره و مال التجاره که گذشت، باید مالک عاقل باشد، اگر مالک در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکاء بر او واجب نیست.

۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر، و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکاة از او ساقط نمی‌شود، و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکاة گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

۱۸۷۰ - در ثبوت زکاة در غیر گندم و جو خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد، پس اگر کسی آن را غصب کرده باشد، که نتواند در آن تصرف کند زکاة ندارد.

۱۸۷۱ - اگر طلا- و نقره یا چیز دیگری را که زکاة در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکاة آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکاة گندم و جو و خرما و کشمش

۱۸۷۲ - زکاة گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها سیصد صاع است که به گفته عده ای تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم می‌شود.

۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکاة از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاة آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکاة بدهد، باید زکاة مقداری را که مصرف کرده بدهد.

۱۸۷۴ - اگر بعد از آن که زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکاة را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکاة بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکاة سهم خود را بدهد.

۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکاة است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند، و در وقت خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکاة را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد، و چیزی که زکاة آن واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکاة آنها واجب شود، باید زکاة آن را بدهد.

۱۸۷۷ - اگر بعد از آن که زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکاة آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد، و بداند که فروشنده زکاة آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکاة آن را نداده، باید خود زکاة آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، می‌تواند پس از دادن زکاة به او مراجعه نماید، و مقدار زکاة را از او مطالبه کند.

۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و در وقت خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکاة آن واجب نیست.

۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکاة آنها را بدهد.

۱۸۸۱ - خرما بر سه قسم است ۱ آن است که خشکش می‌کنند و حکم زکاة آن گفته شد ۲ آن است که در حال رطب بودنش می‌خورند ۳ آن است که نارس (خلال) آن را می‌خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکاة آن را بدهند، اما قسم سوم ظاهر این است که زکاة بر آن واجب نباشد.

- ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکاة آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکاة ندارد.
- ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاة آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاة آن بیست یک است.
- ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکاة آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکاة آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفا بگویند به هر دو آبیاری شده زکاة آن سه چهارم است.
- ۱۸۸۵ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند آبیاری آن مثلاً با باران است اگر سه چهارم بدهد کافی است.
- ۱۸۸۶ - اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و هم چنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.
- ۱۸۸۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکاة آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکاة آن یک بیستم است.
- ۱۸۸۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید، و محتاج به آبیاری نشود، زکاة زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم، و زکاة زراعتی که پهلوی آن است بنا بر احتیاط یک دهم می باشد.
- ۱۸۸۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد باید زکاة آن را بدهد.
- ۱۸۹۰ - بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد، نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.
- ۱۸۹۱ - آنچه که دولت از عین مال می گیرد، زکاة آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت (۲۰۰۰) کیلو گرم باشد، و دولت (۱۰۰) کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکاة در (۱۹۰۰) کیلو واجب می شود.
- ۱۸۹۲ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاة نموده بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاة بقیه را بدهد.
- ۱۸۹۳ - مصارفی که بعد از تعلق زکاة خرج می نماید، نمی تواند آنچه را نسبت به مقدار زکاة خرج نموده از حاصل کسر کند، هر چند - بنا بر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد.
- ۱۸۹۴ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما به وقت خشک شدن برسد، و آنگاه زکاة را بدهد، بلکه همین که زکاة واجب شد جایز است مقدار زکاة را قیمت نموده و به عنوان زکاة قیمت آن را بدهد.
- ۱۸۹۵ - بعد از آن که زکاة تعلق گرفت می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعاً تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

۱۸۹۶ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای این که تا وقت درو یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد، و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکاة آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکاة بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاة آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکاة آن واجب نیست.

۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد. بنا بر احتیاط زکاة آن واجب است.

۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکاة از تازه آن به قدری به مصرف زکاة برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

۱۹۰۰ - اگر زکاة خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکاة آن را خرما یا انگور بدهد، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما تازه یا کشمش یا خرما خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاة خرما تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکاة آن را خرما خشک یا کشمش بدهد بلکه چنانچه به اعتبار قیمت، خرما و یا انگور دیگری بدهد اگر چه تازه باشد محل اشکال است.

۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاة آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکاة را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکاة اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکاة بدهد و اگر پیش از آن که زکاة اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکاة را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند، زکاة ندارد، و در بقیه مال هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود باید، زکاة آن را بدهد.

۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاة آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکاة هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

## نصاب طلا

۱۹۰۴ - طلا - دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن را - که نه نخود می شود - از بابت زکاة بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاة آن واجب نیست، و نصاب دوم آن

چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکاء تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکاء (۱۵) مثقال آن را بدهد، و زیاده آن زکاء ندارد و هم چنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکاء تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکاء ندارد.

## نصاب نقره

۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکاء بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاء آن واجب نیست و نصاب دوم آن (۲۱) مثقال است، یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکاء تمام (۱۲۶) مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکاء (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیاده آن زکاء ندارد، و هم چنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود، باید زکاء تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکاء ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهارم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر یک چهارم آن را بدهد، زکاء (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکاء آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکاء آن را بدهد.

۱۹۰۷ - زکاء طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود، که آن را سکه زده باشند، و معامله به آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکاء آن را بدهند.

۱۹۰۸ - طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکاء آن واجب است.

ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکاء واجب نیست.

۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکاء بر او واجب نیست.

۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکاء طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکاء بر او واجب نیست.

۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکاء بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکاء آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به طلا یا نقره و نقره را به نقره یا طلا عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکاء را بدهد.

۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول و طلا و نقره را آب کند، باید زکاء آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکاه هر کدام از خوب، و بد را از خود آن بدهد، ولی بنابر احتیاط نمی تواند زکاه همه را از قسمت بد بدهد و بهتر آن است که زکاه همه را از طلا و نقره خوب بدهد.

۱۹۱۴ - پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هر چند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکاه در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

۱۹۱۵ - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکاه آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

### زکاه شتر و گاو و گوسفند

۱۹۱۶ - زکاه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد یک شرط دیگر هم دارد، و آن این است که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا در زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد زکاه ندارد.

ولی اگر تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکاه آن واجب می باشد، ولی در وجوب زکاه در شتر و گاو و گوسفند بنابر احتیاط شرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد، بلکه چنانچه در آبیاری یا شخم زنی یا مانند آن از آنها استفاده شود، باید بنابر احتیاط زکاه آنها را داد.

۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکاه در آن مشکل است اگر چه احوط دادن زکاه است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکاه را بدهد.

### نصاب شتر

۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد: اول پنج شتر و زکاه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاه ندارد.

دوم ده شتر و زکاه آن دو گوسفند است.

سوم پانزده شتر و زکاه آن سه گوسفند است.

چهارم بیست شتر و زکاه آن چهار گوسفند است.

پنجم بیست و پنج شتر و زکاه آن پنج گوسفند است.

ششم بیست و شش شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم سی و شش شتر، و زکاه آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم چهل و شش شتر، و زکاه آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم شصت و یک شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم هفتاد و شش شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم نود و یک شتر و زکاء آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا، چهل تا حساب کند، و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی میماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاء داده می شود، باید ماده باشد.

۱۹۱۹ - زکاء ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکاء پنج تای آن را بدهد، و هم چنین است حال در نصابهای بعد.

### **نصاب گاو**

۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاء بدهد.

و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد، و نصاب دوم آن چهل است و زکاء آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاء ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی سی و نه گاو دارد فقط باید زکاء سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکاء چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و هم چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکاء آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاء سی تا، و برای چهل تای آن زکاء چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکاء نداده می ماند.

### **نصاب گوسفند**

۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد: اول چهل تا است و زکاء آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاء ندارد. دوم صد و بیست و یک است و زکاء آن دو گوسفند است. سوم دویست و یک است و زکاء آن سه گوسفند است. چهارم سیصد و یک است و زکاء آن چهار گوسفند است. پنجم چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تا آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکاء را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

۱۹۲۲ - زکاء ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکاء چهل تای آن را بدهد و زکاء آن ندارد، و هم



چنین است حکم در نصابهای بعد.

۱۹۲۳ - زکاء شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند، و بعضی ماده.

۱۹۲۴ - در زکاء، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکاء با هم فرق ندارند.

۱۹۲۵ - اگر برای زکاء، گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکاء می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و هم چنین است در گاو و شتر.

۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکاء بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاء واجب نیست.

۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکاء آنها را بدهد.

۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکاء آنها را بدهد.

۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکاء را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکاء آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد.

بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته‌ای دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاطاً واجب آن است که برای زکاء آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکاء بر او واجب نیست، اگر این کار به قصد فرار از زکاء نباشد، و اما اگر به این قصد باشد در صورتی که هر دو چیز یک نوع منفعت داشته باشند، مثلاً هر دو گوسفند شیر ده باشند احتیاطاً لازم آن است که زکاء آن را بدهد.

۱۹۳۲ - کسی که باید زکاء گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکاء آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکاء را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکاء بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکاء آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده زکاء بر او واجب نیست.

## زکاء مال تجارت

۱/۱۹۳۲ - مالی را که انسان به عقد معاوضه مالک می‌شود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می‌دارد باید - بنابر احتیاط - با چند شرط زکاء آن را بدهد و آن یک چهلم است: ۱ مالک بالغ و عاقل باشد.

۲ مال به مقدار نصاب رسیده باشد، و آن مقدار نصاب طلا یا نقره است.

۳ یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد.

۴ قصد منفعت بردن در تمام سال باقی باشد، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود و مثلاً قصد صرف آن را در مؤنه نماید، نباید زکاة آن را بدهد.

۵ مالک بتواند در تمام سال در آن تصرف کند.

۶ در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به کمتر از سرمایه خریدار داشته باشد، واجب نیست زکاة آن را بدهد.

## مصرف زکاة

۱۹۳۳ - زکاة در هشت مورد صرف می‌شود: اول فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند.

سوم کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مامور است که زکاة را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم کافرهایی که اگر زکاة به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می‌کنند. و هم چنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده اند ضعیف است، ولی چنانچه زکاة به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می‌گردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکاة داده شود، به ولایت رغبت پیدا می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند.

پنجم خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است.

ششم بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم فی سبیل الله یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود، و تنظیف شهر، و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده اینها مواردی است که زکاة در آنها صرف می‌شود ولی بنابر اقوی مالک نمی‌تواند زکاة را بدون اذن امام علیه السلام یا نایبش در دو مورد سوم و چهارم مصرف نماید، و هم چنین است حال در مورد هفتم بنابر احتیاط لازم.

و احکام این موارد در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۱۹۳۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاة نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاة بگیرد.

۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکاة بگیرد.

۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکاة بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالانش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکاه بگیرد و هم چنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی، و زمستانی، و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکاه خریداری نماید.

۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب نمی تواند با گرفتن زکاه زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکاه بگیرد.

۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکاه داد، ولی کسی که معلوم نباشد، قبلاً فقیر بوده یا نه نمی توان بنابر احتیاط تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکاه داد.

۱۹۴۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکاه ندهند.

۱۹۴۱ - کسی که باید زکاه بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد، و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاه حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد، و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکاه به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکاه است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاه به او داده، و زکاه بودنش را اظهار ننماید.

۱۹۴۴ - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکاه بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می داند فقیر نیست زکاه بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، بایستی از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاه است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاه است، نمی تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکاه را به مستحق بدهد.

۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکاه بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکاه بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را که به او داده بابت سهم فقرا حساب کند.

۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد، و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکاه بگیرد.

ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکاه بگیرد.

۱۹۴۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکاه گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکاه زیاد آمده باشد،

چنانچه نتواند آن را به دهنده زکاه برساند، باید به حاکم شرع برساند، و بگوید آن چیز زکاه است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

۱۹۵۰ - کسی که مالک می تواند زکاه خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاه بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکاه بدهد.

۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکاه بدهد، به قصد این که آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکاه به مصرف آنان می رسد نیت زکاه کند.

۱۹۵۳ - به فقیری که گدایی می کند می شود زکاه داد.

ولی به کسی که زکاه را در معصیت مصرف می کند، نباید زکاه داد، بلکه احتیاط آن است به کسی که دادن زکاه موجب ترغیب او در معصیت می شود هر چند خود آن را در معصیت صرف نمی نماید زکاه داده نشود.

۱۹۵۴ - به کسی که شراب خوار است یا نماز نمی خواند هم چنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد احتیاط واجب آن است که زکاه ندهند.

۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود قرضش را از زکاه داد.

۱۹۵۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاه بدهد، ولی اگر مخارج آنان را بدهد، دیگران می توانند به آنان زکاه بدهند.

۱۹۵۷ - اگر انسان زکاه را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

۱۹۵۸ - پدر نمی تواند از سهم سبیل الله کتابهای علمی و دینی که مورد احتیاج پسر است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنا بر احتیاط اجازه بگیرد.

۱۹۵۹ - پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می تواند از زکاه برای پسرش زن بگیرد، و هم چنین است پسر نسبت به پدر.

۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد، ولی می تواند - هر چند به مراجعه حاکم شرع - او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکاه داد.

۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکاه بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکاه داد.

۱۹۶۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاه بدهد، اگر چه شوهر زکاه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

۱۹۶۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکاه بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند، و از گرفتن زکاه از غیر سید ناچار باشد می تواند از او زکاه بگیرد.

۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکاه داد.

## نیت زکاة

۱۹۶۵ - انسان باید زکاة را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکاة مال است یا زکاة فطره.

بلکه اگر مثلاً زکاة گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکاة بدهد باید معین کند که زکاة گندم است یا زکاة جو.

۱۹۶۶ - کسی که زکاة چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکاة بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکاة همان جنس حساب می‌شود.

مثلاً کسی که زکاة چهل گوسفند و زکاة پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکاة بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکاة گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد، که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، بعضی گفته‌اند، به همه آنها قسمت می‌شود ولی این خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند.

۱۹۶۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکاة مال او را بدهد، موقعی که زکاة را به آن وکیل می‌دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می‌دهد زکاة باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکاة به فقیر مستمر باشد.

۱۹۶۸ - اگر مال را به قصد زکاة ولی بدون قصد قربت به حاکم شرع یا به فقیر بدهد، بنا بر اقوی زکاة حساب می‌شود، هر چند چون بدون قصد قربت داده گناه کرده است.

## مسائل متفرقه زکاة

۱۹۶۹ - بنا بر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاة را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکاة طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکاة را جدا نکند.

۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکاة لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکاة داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکاة را تاخیر نیندازد.

۱۹۷۱ - کسی که می‌تواند زکاة را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۱۹۷۲ - کسی که می‌تواند زکاة را به مستحق برساند، اگر زکاة را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تاخیر زکاة نداشته باید عوض آن را بدهد، ولی اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته یا می‌خواسته تدریجاً به فقرا برساند معلوم نیست که ضامن باشد.

۱۹۷۳ - اگر زکاة را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

- ۱۹۷۴ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.
- ۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکاء گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.
- ۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکاء را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکاء را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد، که دادن زکاء به او از جهتی بهتر باشد.
- ۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاء کنار گذاشته تجارت کند، و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاء کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را به مستحق بدهد.
- ۱۹۷۸ - اگر پیش از آن که زکاء بر او واجب شود، چیزی بابت زکاء به فقیر بدهد، زکاء حساب نمی شود، و بعد از آن که زکاء بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکاء حساب کند.
- ۱۹۷۹ - فقری که می داند زکاء بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاء بگیرد، و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکاء بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاء حساب کند.
- ۱۹۸۰ - فقری که نمی داند زکاء بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکاء بگیرد، و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاء حساب کند.
- ۱۹۸۱ - مستحب است زکاء گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکاء، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکاء به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکاء را به او بدهد.
- ۱۹۸۲ - بهتر است زکاء را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.
- ۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکاء بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکاء را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکاء را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاء برساند، و می تواند مخارج بردن به آن شهر را با اجازه حاکم شرع از زکاء بردارد، و اگر زکاء تلف شود ضامن نیست.
- ۱۹۸۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکاء را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاء تلف شود ضامن است مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.
- ۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکاء می دهد با خود او است.
- ۱۹۸۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاء بدهکار است بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.
- ۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکاء را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.
- ۱۹۸۸ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مال زکاء دار موجود باشد باید زکاء را بدهد، هر چند شک او برای زکاء سالهای پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.
- ۱۹۸۹ - فقیر نمی تواند، پیش از گرفتن زکاء او را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکاء

قبول نماید.

و هم چنین مالک نمی تواند زکاة را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکاة راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکاة زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکاة را بدهد، و حال توبه کرده اگر فقیر راضی شود زکاة او را بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

۱۹۹۰ - انسان نمی تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

۱۹۹۱ - انسان نمی تواند از زکاة ملک بخرد، و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

۱۹۹۲ - انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکاة بگیرد، اگر چه فقیر نباشد، یا این که به مقدار خرج سالش زکاة گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، و بنا بر احتیاط از حاکم شرع برای صرف زکاة در آن اذن بگیرد.

۱۹۹۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکاة مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاة بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، می تواند برای خودش هم بردارد.

۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاة بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاة گفته شد، در آنها جمع شود، باید زکاة آنها را بدهد.

۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده با هم شریک باشند، و یکی از آنها زکاة قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بدانند شریکش زکاة سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و كفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکاة آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاة را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکاة و خمس و قرض بر دادن كفاره و نذر مقدم است.

۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد، و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکاة آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکاة را بدهند، و بقیه مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و اگر مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد، صرف حج کنند و اگر چیزی زیاد آمد، به خمس و زکاة قسمت نمایند.

۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب عینی باشد، می شود از سهم فقرا به او زکاة داد، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکاة دادن به او از سهم سبیل الله با اجازه حاکم شرع - بنا بر احتیاط - جایز است، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکاة بدهند.

- ۱۹۹۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که گفته می‌شود تقریباً سه کیلو است، از غذاهای معمول در شهرش مانند، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت به مستحق بدهد، و اگر به جای آن پول هم بدهد کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.
- ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاة فطره بر او واجب نیست.
- ۲۰۰۱ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند، باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.
- ۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.
- ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او - هر چند موقتاً - حساب می‌شود، بر او واجب است.
- ۲۰۰۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود، و مدتی نزد او می‌ماند، بنابر احتیاط واجب است و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.
- ۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود در صورتی که نان خور او حساب شود، بنابر احتیاط واجب است والا واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد، و در خانه او افطار کند.
- ۲۰۰۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکاة فطره بر او واجب نیست، والا بنابر احتیاط واجب لازم است فطره او را بدهد.
- ۲۰۰۷ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکاة فطره او را بدهد.
- ۲۰۰۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکاة فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکاة فطره او را بدهد.
- ۲۰۰۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکاة فطره او را بدهد.
- ۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکاة فطره او را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد، و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم چنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد، و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.
- ۲۰۱۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطره او را بدهد، ولی احتیاط واجب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.
- ۲۰۱۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده



واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

۲۰۱۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

۲۰۱۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان بنا بر احتیاط واجب می‌شود، چنانچه دارای شرایط گذشته در مساله (۱۹۹۹) باشد، فطره خویش را بدهد.

۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور شخص دیگری باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

۲۰۱۷ - کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

۲۰۱۹ - انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را که اجیر می‌نماید، مانند بنا و نجار و خادم مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

۲۰۲۱ - اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد مشهور فرموده اند باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترک نشود.

### مصرف زکاة فطره

۲۰۲۲ - زکاة فطره را بنا بر احتیاط واجب باید فقط به فقرای شیعه که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکاة مال هستند، داد، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد، می‌تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

۲۰۲۳ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره او را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

۲۰۲۴ - فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند.

۲۰۲۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

۲۰۲۶ - احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکالی ندارد.

۲۰۲۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست.

۲۰۲۸ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر مثلا جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

۲۰۲۹ - مستحب است در دادن زکاة فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را بر دیگران نیز مقدم دارد.

۲۰۳۰ - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید عوض فطره را بدهد.

۲۰۳۱ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکاة فطره

۲۰۳۲ - انسان باید زکاة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلا اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

۲۰۳۷ - کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکاة فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعدا بنا بر احتیاط بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد، و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

## حج

### احکام حج

۲۰۴۴ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اول آن که بالغ باشد. دوم آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. چهارم آن که مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است.

اول آن که توشه راه و هم چنین مرکب سواری - در صورت احتیاج به آن - یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست.

ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود، مگر آن که آن راه آن قدر دورتر و غیر معمولی باشد که بگویند راه حج بسته است.

چهارم به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه.

و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم بعد از برگشتن کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، یعنی این طور نباشد که به واسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

۲۰۴۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

۲۰۴۶ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد، و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد، و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

- ۲۰۴۷- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد، و دیگری به او بگوید حج برو، و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.
- ۲۰۴۸- اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند برای این که حج کند، حج بر او واجب می‌شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب و کارش باشد، به طوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید یا آن که نتواند مخارج زندگانش را در بقیه سال تامین نماید حج بر او واجب نیست.
- ۲۰۴۹- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.
- ۲۰۵۰- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.
- ۲۰۵۱- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.
- ۲۰۵۲- اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.
- ۲۰۵۳- اگر انسان اجیر شود که مباشرتا از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.
- ۲۰۵۴- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، بعدا حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد چنانچه ممکن است در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده.
- راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، چنانچه اطمینان نداشته باشد که سال بعد بتواند برای خود حج برود، باید سال اول برای خود حج نماید و حج آن کسی را که او را اجیر کرده برای سال بعد بگذارد.
- ۲۰۵۵- اگر کسی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست.
- مگر آن که از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، که در این صورت اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.
- ۲۰۵۶- اگر کسی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید، و ناامید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر ناامید هم نباشد، احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت پیدا کرد، خودش نیز حج نماید، و هم چنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانایی خود باشد، و در تمام این صور احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد، نایب ضروره باشد، یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.
- ۲۰۵۷- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می تواند نایب بگیرد.

## احکام خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

۲۰۵۹ - شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض مخالفت حکم الزامی باشد، یاد گرفتن لازم است، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

۲۰۶۰ - اگر انسان برای ندانستن مساله ای نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، مگر آن که بداند طرف راضی به تصرف در آن است هر چند معامله باطل باشد.

۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

### مستحبات خرید و فروش

۱/۲۰۶۱ - چند چیز در خرید و فروش مستحب شمرده شده است: اول آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد. مگر به لحاظ فقر و مانند آن.

دوم آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند، مگر آن که در معرض غبن باشد.

سوم آن که چیزی را که می فروشد زیادتز بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

چهارم آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

### معاملات مکروه

۲۰۶۲ - عمده معاملاتی که مکروه شمرده شده از این قرار است: اول فروش زمین، مگر این که زمین دیگری با پول آن بخرد. دوم قصابی.

سوم آن که کار خود را کفن فروشی قرار دهد.

چهارم معامله با مردمانی که پرورش سالم نشده اند.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.  
ششم آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.  
هفتم آن که برای خریدن جنسی که مسلمان دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

## معاملات حرام

۲۰۶۳ - معاملات حرام بسیار است از آن جمله این موارد است: اول خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک و هم چنین مردار نجس بنا بر احتیاط، و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده حلال نمود، مثلاً غایط را کود نمایند خرید و فروش جایز است، اگر چه احتیاط در ترک است.  
دوم خرید و فروش مال غصبی.

سوم بنا بر احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده، در صورتی که منفعت محله قابل توجهی نداشته باشند.

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد.

مانند اسباب قمار.

پنجم معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم معامله ای که در آن غش باشد مثل فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، و هم چنین است، اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع محله متعارفه اش توقف بر پاک بودنش نداشته باشد - مانند بعضی از روغنها - بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت محله قابل توجهی داشته باشد، باز هم فروختنش جایز است.

۲۰۶۵ - اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است، بفروشد باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار می‌گیرد، مثل این که آب نجس را در وضو و یا غسل به کار می‌برد و با آن نماز واجبش را می‌خواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و آشامیدن استفاده می‌کند، البته اگر بداند که گفتن به او فایده ای ندارد، چون مثلاً آدم لاابالی است که نجاست و طهارت را رعایت نمی‌کند، لازم نیست به او بگوید.

۲۰۶۶ - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگر چه جایز است ولی باید نجاستش را در صورتی که در مساله پیش گفته شد به مشتری بگویند.

۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن هایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد.  
روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض

مخالفت تکلیف الزامی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مساله (۲۰۶۵) گذشت.

۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن بنا بر احتیاط جایز نیست.

۲۰۶۹ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جایز است، و هم چنین نماز در آن بنا بر اقوی صحیح می باشد.

۲۰۷۰ - روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، هر چند محکوم به طهارت است و خرید و فروشش جایز است ولی خوردن آن روغن جایز نیست.

۲۰۷۱ - مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

۲۰۷۲ - فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

۲۰۷۳ - اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

۲۰۷۴ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده، بعد از مال حرام بدهد، معامله صحیح است.

ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا این که ذمه اش بری گردد.

۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو حرام مثل تار و ساز جایز نیست و بنا بر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه ها است نیز آن حکم را دارد، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.

۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام، بلکه بنا بر احتیاط باطل است.

ولی اگر به این قصد بفروشند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جاندار مطلقاً بنا بر احتیاط حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگر چه احوط ترک است و اما نقاشی جاندار بنا بر اقوی جایز است.

۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، و از فروشنده بگیرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشند، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد، به طوری که آن را روغن نگویند معامله باطل است، و اگر مقدار پیه کم باشد، به طوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند معامله صحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و می تواند معامله را بهم بزند، و پول خود را پس بگیرد، و اما اگر روغن از پیه متمایز باشد، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یک من روغن در ذمه بفروشند، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

۲۰۸۰ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیاده از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به

یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد، و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

۲۰۸۱- اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد، غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می‌باشد.

۲۰۸۲- اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد و هم چنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم من گندم در طرف اول در مقابل دستمال در طرف دوم باشد اشکال ندارد.

۲۰۸۳- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، اشکال ندارد - مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده و معامله با مدت باشد، که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل این که ده دانه گردو نقدا بدهد که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد - و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلاً تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا دلار نقدا یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، نباید معامله با مدت باشد، و گرنه صحت آن محل اشکال است، مثل این که صد تومان نقدا بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد.

۲۰۸۴- جنسی را که در غالب شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، بنا بر اقوی جایز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره معامله می‌کنند بفروشد، و هم چنین در صورتی که شهرها مختلف باشند، و چنین غلبه ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

۲۰۸۵- در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شوند، اگر چیزی را که می‌فروشد، و عوضی را که می‌گیرد، از یک جنس نباشد، و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشکال است، پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست.

۲۰۸۶- اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند، نمی‌تواند زیادی بگیرد، و مشهور فرموده اند جنسی را که می‌فروشد، و عوضی را که می‌گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، مثلاً اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است ولی کلیت این حکم محل اشکال است.

۲۰۸۷- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد. ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

۲۰۸۸- پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند، و هم چنین مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام هست حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت



او جایز باشد، می تواند از او ربا بگیرد.

## شرایط فروشنده و خریدار

۲۰۸۹ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول آن که بالغ باشند.

دوم آن که عاقل باشند.

سوم آن که سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم آن که جنس و عوض را که می دهند مالک باشند، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۰ - معامله با بچه نابالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در چیزهای کم قیمتی که معمول است با بچه ممیز

نابالغ در آنها معامله شود.

و اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر

جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه و کالتا از صاحبش آن مال را بفروشد، یا با آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که

معامله صحیح است، اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد، و هم چنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده

بدهد، و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد، معامله

صحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند.

۲۰۹۱ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را

که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد، به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش

رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد، و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از

طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

۲۰۹۲ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و جنس یا پولی که به بچه داده از بین

برود، ظاهر این است که می تواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید.

و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

۲۰۹۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله

صحیح است.

ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود، و اجازه نکند معامله

باطل است.

۲۰۹۵ - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر، و وصی جد پدری بر طفل می توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم

در صورتی که ضرورت اقتضا کند، می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و

چیزی را که غصب کننده به مشتری داده، و منفعتهای آن از موقع معامله ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

۲۰۹۷ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک می شود، نه مال غاصب.

### شرایط جنس و عوض آن

۲۰۹۸ - جنسی را که می فروشد و چیزی را که عوض آن می گیرد، پنج شرط دارد: اول آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آن که بتواند آن را تحویل دهد، و گرنه معامله صحیح نیست، مگر آن که آن را با چیزی که می تواند او را تحویل دهد، بفروشد که در این صورت معامله صحیح است، ولی ظاهر آن است که اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده به دست آورد، هر چند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلا اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد، و خریدار بتواند آن را پیدا کند معامله اشکال ندارد، و صحیح می باشد، و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست.

سوم خصوصیات را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند. چهارم آن که متعلق حق دیگری نباشد، به طوری که به خارج شدن از ملک مالک حق آن شخص از میان برود. پنجم خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا- منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت مالک خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۹ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

۲۱۰۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانه بدهد.

۲۱۰۱ - اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرطهایی که گفته شد - غیر شرط چهارم - باطل باشد ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند آنها اشکال ندارد.

۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند یا در معرض این جهت باشد، مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن برای متولی و کسی که در حکم او است، اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید بنا بر احتیاط پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

۲۱۰۳ - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود، که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، بعضی گفته اند که می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند، ولی این حکم محل اشکال است ولیکن اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

۲۱۰۴ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است.

و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده

### صیغه خرید و فروش

۲۱۰۵ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشد، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

۲۱۰۶ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه ها

۲۱۰۷ - میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته چنانچه معلوم باشد، که از آفت رسته است یا نه به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد، که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند، یا همان مقداری که فعلاً روییده - به شرط آن که مالیت قابل توجهی داشته باشد، - بفروشند معامله صحیح است، و هم چنین اگر چیزی از حاصل زمین یا چیز دیگری را با آن بفروشند، معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه‌ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد.

۲۱۰۸ - فروختن میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد نیز جایز است، ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در مساله پیش گفته شد، و یا آن که میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.

۲۱۰۹ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما چه از آن درخت و چه از غیر آن قرار ندهند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند اشکال ندارد.

۲۱۱۰ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد، ولی اگر ظاهر و نمایان نشده باشد فروختن آن اشکال دارد.

۲۱۱۱ - اگر خوشه گندم را بعد از آن که دانه بسته به گندمی که از خودش حاصل می‌آید، یا از خوشه دیگری بفروشند معامله صحیح نیست.

### نقد و نسیه

۲۱۱۲ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس و غیر منقول مانند خانه و زمین باین است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد بتواند در آن تصرف کند و این معنی به اختلاف موارد مختلف می‌باشد.

۲۱۱۳ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

۲۱۱۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۱۵ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

۲۱۱۶ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

۲۱۱۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف و شرایط آن

۲۱۱۸ - معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می‌دهد بفروشد پس اگر خریدار بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

۲۱۱۹ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مساله آینده گفته می‌شود - صحیح است.

و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

۲۱۲۰ - معامله سلف هفت شرط دارد: اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند.

ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند.

سوم مدت را کاملاً معین کنند و اگر بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد چه کمیاب باشد یا نه. پنجم جای تحویل جنس را بنابر احتیاط کاملاً معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. هفتم چیزی را که می‌فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، عوض آن از آن جنس نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم از غیر آن جنس از اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود هم نباشد، و اگر چیزی را که می‌فروشد از اجناسی باشد که با شماره فروخته می‌شود، بنابر احتیاط جایز نیست که عوض آن را از جنس خود با مقداری زیاده تر قرار دهد.

### احکام معامله سلف

۲۱۲۱- انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، غیر از میوه‌ها پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر این که به سرمایه اش یا به کمتر از آن بفروشد.

۲۱۲۲- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند، هر چند بهتر از آنچه قرار گذاشته باشد، در صورتی که از همان جنس حساب شود.

۲۱۲۳- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

۲۱۲۴- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

۲۱۲۵- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد، و بنابر احتیاط نمی‌تواند آن را به فروشنده به قیمت مشتری بفروشد.

۲۱۲۶- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

۲۱۲۷- اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده تر باشد، معامله حرام و باطل است.

۲۱۲۸- اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا نقداً بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است.

۲۱۲۹- اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند.

باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار

از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

۲۱۳۰- اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۳۱- اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است - مگر آن که بدانند مثلاً مقدار نقره خاک با مقدار نقره خالص مساوی می باشد - ولی فروختن خاک نقره را به طلا، و خاک طلا را به نقره همان طوری که سابقاً گفته شد اشکال ندارد.

### مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

۲۱۳۲- حق بهم زدن معامله را خیار می گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند.

اول آن که از هم جدا نشده باشند، هر چند مجلس معامله را ترک گفته باشند.

و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند.

و منشا ثبوت این نحو از خیار (شرط ارتکازی) در عرف عام می باشد، یعنی در هر معامله ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است که مالی را که می گیرد از جهت مالیت به مقدار فاحش کمتر از مالی را که می پردازد نباشد، و اگر باشد، حق بهم زدن معامله را داشته باشد، ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد مثلاً شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد بتواند مابه التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را بهم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود.

سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند که آن را خیار شرط گویند.

چهارم یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند یا رغبت او به آن زیادتر شود که آن را خیار تدلیس گویند.

پنجم یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مال معینی را که می دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند.

ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.

هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می تواند معامله را بهم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد، و آن را خیار شرکت گویند.

هشتم صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آن که طرف جنس را سابقاً دیده بوده و خیال می کرده که فعلاً هم دارای خصوصیتی است که در گذشته در آن دیده، بعد

معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده، که در این صورت طرف می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.

نهم اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد، و اما اگر او را اصلا مهلت نداده باشد، می تواند با اندکی تاخیر در پرداخت پول معامله را بهم بزند، و اگر او را بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی تواند تا تمام شدن مدت معامله را بهم بزند، و از این جا معلوم می شود که اگر جنسی را که فروخته مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه خریدار تا شب پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، و آن را خیار تاخیر گویند.

دهم کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار حیوان گویند.

یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار تعذر تسلیم گویند و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گرانتر خریده باشد، می تواند معامله را بهم بزند، البته به شرط آن که مقدار تفاوت در حال بهم زدن معامله هم ثابت باشد، و گرنه معلوم نیست که بتواند معامله را بهم بزند.

و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزانتر فروخته باشد، می تواند به شرط گذشته معامله را بهم بزند.

۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط که مثلا خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

۲۱۳۵ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۳۶ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۳۷ - اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلا در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض

بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را بهم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مساله پیش گفته شد بگیرد.

۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد جایز است.

۲۱۴۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را بهم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تاخیر بیندازد دیگر نمی‌تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۱ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را بهم بزند، و هم چنین است حکم در سایر خیرات.

۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول آن که موقع خریدن عیب مال را بداند. دوم آن که به عیب مال راضی شود.

سوم آن که در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم آن که فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

۲۱۴۳ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمی‌تواند معامله را بهم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را بهم بزند.

### مسائل متفرقه

۲۱۴۵ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۶ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است. و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.



ولی اگر به طور جعاله باشد، و بگوید این جنس را به زیادت از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

۲۱۴۷- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

۲۱۴۸- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند.

۲۱۴۹- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

## احکام شرکت

۲۱۵۰- اگر دو نفر با هم اتفاق ببندند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می‌برند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

۲۱۵۱- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او مصالحه صحیح است و هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می‌شود.

۲۱۵۲- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در سود جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه نسبه می‌خرد شریک کند یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند هر دو در آن جنس شریک می‌شوند.

۲۱۵۳- کسانی که به واسطه شرکت با هم شریک می‌شوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

۲۱۵۴- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، و هم چنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا بیشتر کار نمی‌کند، یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری نیست بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است و باید آنچه شرط کرده اند به او بدهند.

۲۱۵۵- اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است.

۲۱۵۶- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است،

چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

۲۱۵۷- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، باید به قرارداد عمل نمایند.

۲۱۵۸- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

۲۱۵۹- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد، رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.

و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد اگر این کار خلاف معمول است.

۲۱۶۰- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند، و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هر چند معامله بنا بر اقوی صحیح است ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده ضامن است.

۲۱۶۱- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

۲۱۶۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریکها مامون باشد، باید حرف او را قبول کنند و اگر این چنین نیست می توانند نزد حاکم شرع بر علیه او شکایت کنند تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد.

۲۱۶۳- اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

۲۱۶۴- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آن که قسمت رد باشد یا ضرر معتابه بر شرکاء داشته باشد.

۲۱۶۵- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و هم چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

۲۱۶۶- اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است ولی اگر برای شرکت بخرد، و قرار شرکت معامله نسیه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

۲۱۶۷- اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مفید نباشد، به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست، باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه

معمولی با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده ای باشد که در فرض صحت شرکت می برده همان مقدار فایده را می تواند بگیرد.

## احکام صلح

۲۱۶۸ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

۲۱۶۹ - کسی که مالش را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد.

۲۱۷۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

۲۱۷۱ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید، و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است بلکه اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد و مقید نکند بخصوص روغن شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است.

۲۱۷۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه، طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

۲۱۷۴ - اگر دو نفر در دست و پا بر ذمه یکدیگر مالی داشته باشند، و بدانند که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد ولی احتمال زیادی برود نمی توانند، بنابر احتیاط لازم آن دو را به یکدیگر صلح نمایند.

۲۱۷۵ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند، و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه به طوری که در مساله پیش گفته شد، مستلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلاً اگر هر دو ده من گندم طلبکار باشند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب به سر آمده باشد مصالحه آنان صحیح است.

۲۱۷۶ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنان که در مساله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

۲۱۷۷- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را بهم بزند.

۲۱۷۸- تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده اند می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد.

و هم چنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد همان گونه که در مساله (۲۱۳۲) گذشت، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تاخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می‌تواند صلح را بهم بزند و هم چنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را بهم بزند، مگر در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغبون باشد که در این صورت معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند.

۲۱۷۹- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

۲۱۸۰- هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

۲۱۸۱- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمی‌تواند چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد و هم چنین مفلس نمی‌تواند چیزی از اموالی را که حق تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند ولی می‌تواند خودش را اجاره دهد.

۲۱۸۲- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

۲۱۸۳- اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را بهم بزند، هر چند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بخلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزمه شرعیه بود، یعنی مصلحتی که می‌دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی‌تواند بعد از بلوغ اجاره را بهم بزند.

۲۱۸۴- بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند

از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

۲۱۸۵ - اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد، به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

۲۱۸۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

۲۱۸۷ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

۲۱۸۸ - اگر خانه یا دکان یا کشتی یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آن که اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد مثل این که زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش به شوهرش اجاره دهد، و اگر مالک شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد - البته تحویل دادن ملک به مستاجر دوم باید بنا بر احتیاط از مالک اجازه بگیرد - ولی اگر بخواهد بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده - هر چند از جنس دیگر - اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شده باشد.

۲۱۸۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مساله قبلی گذشت.

و اگر شرط نکند، می تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که به او اجاره می دهد باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده نباشد، و هم چنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

۲۱۹۰ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده اجاره دهد صحت اجاره محل اشکال است.

۲۱۹۱ - اگر خانه یا دکانی را مثلا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید.

می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### **شرایط مالی که آن را اجاره می دهند**

۲۱۹۲ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوم مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد.

سوم تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، اگر مستاجر نتواند آن را بگیرد باطل است ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر برای خوردن

صحیح نیست.

پنجم استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند، ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد، صحیح نیست.

ششم چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

۲۱۹۳ - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش فعلا موجود نباشد، صحیح است و هم چنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

۲۱۹۴ - زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

### **شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند**

۲۱۹۵ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: اول آن که حلال باشد.

بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم آن که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد، و از این قبیل است - بنابر احتیاط - یاد دادن مسائل حلال و حرام و تجهیز اموات پس اجیر شدن برای اینها جایز نیست.

و بنابر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده داشته باشد استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد، و بار می برد، اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان و یا به تعیین عمل است مانند آن که با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند.

ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

۲۱۹۷ - اگر خانه ای را مثلا یک ساله اجاره دهند، و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

۲۱۹۸ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

۲۱۹۹ - اگر به مستاجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

۲۲۰۰ - خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند، و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد.

ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

۲۲۰۱ - مالی را که مستاجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستاجر خصوصیات آن را بگوید.

۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین که فعلا موجود نیست قرار دهد، و یا این که کلی در ذمه قرار دهد مشروط به آن که از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست. و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج.

۲۲۰۴ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بی کار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل مطلق او بوده و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را از او مطالبه کرد.

۲۲۰۸ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

۲۲۰۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

۲۲۱۰- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چه قدر بار بر آن بگذارد.

چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد، یا معیوب شود، ضامن است.

و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند، و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد. و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

۲۲۱۱- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن مقدار غیر معمول و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد، و بار را بشکند ضامن است.

۲۲۱۲- اگر کسی بچه ای را ختنه کند، و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل این که بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد، و یا به او ضرر برسد ضامن است، و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص این که آیا بچه ضرر می بیند یا نه به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی دانسته که بچه ضرر می بیند ضامن نیست.

۲۲۱۳- اگر پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دوايي توصیه کند، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن است، هر چند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.

۲۲۱۴- هر گاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

۲۲۱۵- مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را بهم بزنند.

۲۲۱۶- اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، به تفصیلی که در مساله (۲۱۳۲) گذشت.

ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

۲۲۱۷- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستاجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزنند، و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید، و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد. می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۸- اگر چیزی را که اجاره کرده، دیگری نگذارد که آن را تحویل بگیرد، و یا پس از تحویل گرفتن دیگری آن را غصب کند یا مانع از استفاده بردن از آن شود، نمی تواند اجاره را بهم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۹- اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد، و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد، و هم چنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

۲۲۲۰- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد،



اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می‌تواند اجاره را بهم بزند.

۲۲۲۱ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود، و می‌تواند اجاره مدت گذشته را بهم بزند، و اجرة المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

۲۲۲۲ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه اجاره دهنده آن را به طور معمول بسازد که با اطاق قبلی فرق بسیار پیدا می‌کند حکم آن همان است که در مساله پیش گفته شد، و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود، و مستاجر هم نمی‌تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می‌شود، و مستاجر می‌تواند اجاره تمام مدت را بهم بزند، و برای استفاده ای که کرده اجرة المثل بدهد.

۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد، و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح می‌شود، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالک فعلی راجع می‌شود.

۲۲۲۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند، و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

## احکام جعاله

۲۲۲۶ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مالی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم، و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند.

و میان جعاله و اجاره از جهاتی فرق است از آن جمله این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد، می‌تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست و هم چنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد صحیح نمی‌باشد.

۲۲۲۸ - کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده

شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلایی به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم جعاله صحیح نیست.

۲۲۲۹ - مالی را که قرار می‌گذارند، لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد، که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود، کافی است، مثلاً اگر جاعل بگوید، این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است، و هم چنین اگر بگوید، هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به خودش می‌دهم یا ده من گندم به او می‌دهم جعاله نیز صحیح است.

۲۲۳۰ - اگر مزد کار کاملاً مبهم باشد، مثلاً جاعل بگوید، هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد گرفتن ندارد.

۲۲۳۲ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند جاعل می‌تواند جعاله را بهم بزند.

۲۲۳۳ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد معامله را بهم بزند اشکال دارد.

۲۲۳۴ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می‌گیرد شود، باید آن را تمام نماید.

مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد.

۲۲۳۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و هم چنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می‌دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد.

جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

## احکام مزارعه

۲۲۳۶ - مزارعه چند نوع دارد از آن جمله آن است که مالک یا زارع اتفاق ببندند زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

۲۲۳۷ - مزارعه چند شرط دارد: اول آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم.

یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید.

دوم صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند، یعنی مال خود

را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین باید مالک مفلس نباشد، ولی اگر زارع مفلس باشد، در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد اشکال ندارد.

سوم هر کدام از مالک و زارع از سهمی حاصل زمین ببرند: نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آن که مثلاً مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست و هم چنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

چهارم آن که بنابر احتیاط سهم هر یک مشاع در تمام حاصل زمین باشد، هر چند اظهر آن است که این شرط معتبر نیست، بنابر این اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و نصف اول آنچه می‌رسد مال تو و نصف دیگر مال من مزارعه صحیح است.

پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است.

ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت فعلاً در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند مثلاً معین کنند که برنج است یا گندم و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند تعیین لازم نیست و هم چنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است لازم نیست به آن تصریح نمایند.

هشتم مالک زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در لوازم کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشته باشند تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است.

نهم خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست به آن تصریح نمایند.

۲۲۳۸ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد، و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند، بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه هایی که کشت شده یا مقدار خراجی را که دولت می‌گیرد، از حاصل استثناء شود و باقی مانده بین دو طرف تقسیم گردد مزارعه صحیح است.

۲۲۳۹ - اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشند که معمولاً حاصل در آن به دست می‌آید ولی اتفاقاً مدت تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه تعیین مدت شامل این مورد هم می‌شده یعنی منظور دو طرف این بوده که با تمام شدن مدت مزارعه تمام شود، هر چند حاصل به دست نیامده باشد، در این صورت چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

۲۲۴۰ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می‌خورد و اگر زارع

بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

۲۲۴۱ - مالک و زارع نمی‌توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند، و هم چنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده عمل نماید، طرف دیگر می‌تواند معامله را بهم بزند.

۲۲۴۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد، و وارثان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می‌خورد، مگر آن که کارهایی که بر عهده او بوده تمام شده باشد که در این صورت مزارعه بهم نمی‌خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او، ارث می‌برند، ورثه می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

۲۲۴۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و طرف از آن اطلاع داشته باشد دادن زیادی واجب نیست.

۲۲۴۴ - اگر بذر، مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند، که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد.

و اگر مالک راضی نشود، عده ای گفته اند که پیش از رسیدن زراعت می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند، ولی این گفته خالی از اشکال نیست و در هر صورت مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هر چند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.

۲۲۴۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه سبز شود، و حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک است.

## احکام مساقات و مغارسه

۲۲۴۶ - اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد، که مثلاً درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

۲۲۴۷ - معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی‌دهد، در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد، مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد - مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند - صحیح است.

- ۲۲۴۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.
- ۲۲۴۹ - مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین مالک نباید مفلس باشد ولی اگر باغبان مفلس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.
- ۲۲۵۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل به دست می‌آید صحیح است.
- ۲۲۵۱ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند معامله باطل است.
- ۲۲۵۲ - لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند، بلکه اگر بعد از ظاهر شدن هم بگذارند، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل یا بهتر شدن آن یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد، معامله صحیح است ولی اگر این چنین کاری باقی نمانده باشد، هر چند کاری که مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.
- ۲۲۵۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر اظهر صحیح است.
- ۲۲۵۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مساله (۲۲۵۲) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.
- ۲۲۵۵ - دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند بهم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را بهم بزند.
- ۲۲۵۶ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه اش به جای او هستند.
- ۲۲۵۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد، قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله بهم می‌خورد.
- ۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، ولی در عین حال حاصل مال مالک می‌باشد، و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست.
- ۲۲۵۹ - مغارسه آن است که زمین را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارند، و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، و این معامله بنا بر اظهر صحیح است هر چند احتیاط در ترک آن است ولی برای رسیدن به نتیجه آن می‌توان معامله ای انجام داد که بی اشکال صحیح است، مثلاً دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا این که در نهالها با هم شریک شوند،

سپس باغبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین اجاره دهد.

### کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

۲۲۶۰ - بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در ذمه یا در مال خود تصرف کند، هر چند در کمال تمیز و رشد باشد، و اذن ولی در این باب فایده ای ندارد، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم قیمت، چنان که در مساله (۲۰۹۰) گذشت و هم چنین وصیت او برای ارحام و نزدیکانش چنانکه در مساله (۲۷۰۶) خواهد آمد و نشانه بلوغ در دختر تمام شدن نه سال قمری است و در پسر یکی از سه چیز است: اول رویدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوم بیرون آمدن منی.

سوم تمام شدن پانزده سال قمری بنا بر مشهور.

۲۲۶۱ - بعید نیست که رویدن موی درشت در صورت و پشت لب علامت بلوغ باشد ولی رویدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

۲۲۶۲ - دیوانه نمی تواند در مال خود تصرف کند و هم چنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است.

بدون اجازه طلبکاران نمی تواند در آن تصرف کند و هم چنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، بدون اجازه ولی، نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

۲۲۶۳ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

۲۲۶۴ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهای که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد ولی اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزاتر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزاتر فروخته به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح است، و اگر اجازه ندهند تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می باشد.

### احکام وکالت

۱/۲۲۶۴ - وکالت آن است که انسان کاری - مانند معامله - که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

۲۲۶۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

۲۲۶۶ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

۲۲۶۷ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است.

۲۲۶۸ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

۲۲۶۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلا او را وکیل کند که خانه اش را بفروشد، و یا اجاره دهد وکالت صحیح است.

۲۲۷۰ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

۲۲۷۱ - وکیل می‌تواند خود را از وکالت برکنار کند، اگر چه موکل غایب باشد.

۲۲۷۲ - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

۲۲۷۳ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

۲۲۷۴ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

۲۲۷۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند.

و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

۲۲۷۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

و هم چنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل می‌شود، ولی اگر گاهگاهی دیوانه یا بیهوش می‌شود بطلان وکالت در زمان دیوانگی یا بیهوشی چه رسد به بعد از برطرف شدن آن، مطلقا محل اشکال است.

۲۲۷۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

۲۲۷۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

۲۲۷۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید، و آن مال از بین برود، ضامن است.

پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۲۸۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

۱/۲۲۸۰ - قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجین آنان از کارهای مستحب است که در اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

۲۲۸۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

۲۲۸۲ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، مگر آنکه برای پرداخت آن به درخواست طلبکار یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند که در این صورت طلبکار می تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود امتناع کند.

۲۲۸۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار یا به درخواست هر دو طرف بوده باشد، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده یا اصلاً برای پرداخت بدهی مدتی تعیین نشده بوده طلبکار می تواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

۲۲۸۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

۲۲۸۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و ااثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

۲۲۸۶ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کسی بکند که لایق شانس باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد مخصوصاً کسی که کاسبی برای او آسان است یا آنکه کارش کاسبی است بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست.

۲۲۸۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد.

و بنا بر احتیاط از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به



سید فقیر ندهد، ولی اگر امید داشته باشد که او یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند چنانچه او را پیدا نماید وصیت کند که اگر او مرد و طلبکار یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازند.

۲۲۸۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

۲۲۸۹ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره و مانند اینها قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

۲۲۹۰ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

۲۲۹۱ - اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است.

بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد، و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

۲۲۹۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربایی گرفته ظاهر این است که مالک می‌شود اگر چه اولی این است که در آن تصرف نکند، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

۲۲۹۳ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند ظاهر این است که حاصل را مالک می‌شود اگر چه اولی این است که در حاصلی که از آن بدست می‌آید تصرف نکند.

۲۲۹۴ - اگر لباسی را بخرد و بعداً از پول ربا یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم پوشیدن آن لباس حرام است و اما حکم نماز خواندن در آن در احکام لباس نمازگزار گذشت.

۲۲۹۵ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

۲۲۹۶ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد در صورتی که ماده آن پول مثلاً طلا و نقره باشد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر این که قرض داده و شرط زیادی نموده باشد که در این صورت حرام است و یا این که نسیه بفروشد، و جنس و عوض آن از یک جنس باشد که صحت معامله در این صورت خالی از اشکال نیست.

۲۲۹۷ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیدنی و پیمانانه ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد.

زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانانه معامله نمی شود.

## احکام حواله دادن

۲۲۹۸ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعدا گفته می شود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

۲۲۹۹ - بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می شود باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلس نباشند بلی اگر حواله بر شخص بری باشد، حواله دهنده اگر چه مفلس باشد اشکال ندارد.

۲۳۰۰ - حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی که او قبول نکند صحیح نیست و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست بلکه در تمام موارد حواله باید کسی که بر او حواله می شود قبول کند و گرنه حواله بنابر اظهر صحیح نیست.

۲۳۰۱ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد.

۲۳۰۲ - جنس و مقدار حواله باید در واقع معین باشد، پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند حواله درست نیست.

۲۳۰۳ - اگر بدهی واقعا معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

۲۳۰۴ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده پول دار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

۲۳۰۵ - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند اظهر آن است که پیش از پرداختن حواله هم می تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آن که طلبی که به او حواله شده با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد که در این صورت او نمی تواند پیش از تمام شدن مدت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید هر چند که آن را پرداخت کرده باشد.

و هم چنین اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

۲۳۰۶ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را بهم بزند، و هم چنین است اگر موقع حواله فقیر باشد، و طلبکار بداند که فقیر است ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت مالدار نشده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر مالدار شده باشد، معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند.

۲۳۰۷ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند می‌توانند حواله را بهم بزنند.

۲۳۰۸ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد.

و اگر بدون خواهش او داده یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

۲۳۰۹ - رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری (گرو طلب یا مالی که ضامن او می‌باشد) قرار دهد که اگر آن طلب یا مال را نپرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد.

۲۳۱۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که گرو دهنده مال خود را به قصد گرو بگرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

۲۳۱۱ - گروه دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد.

(معنای مفلس و سفیه در مساله (۲۲۶۲) گذشت) ولی اگر مفلس باشد لیکن مالی را که گرو می‌گذارد مال او نباشد یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد.

۲۳۱۲ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

۲۳۱۳ - چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

۲۳۱۴ - استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند مال مالک آن است چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد.

۲۳۱۵ - گرو گیرنده نمی‌تواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه مالک آن چه گرو دهنده باشد چه کس دیگر ملک کسی کند، مثلاً ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد از اجازه نماید اشکال ندارد.

۲۳۱۶ - اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته با اجازه مالک آن بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمی‌باشد، و هم چنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد مالک امضاء کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را گرو قرار دهد باید همین کار را بکند و در صورتی که تخلف نماید معامله باطل است مگر آن که گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

۲۳۱۷ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش و برداشت طلب خود از پول آن از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

۲۳۱۸ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضامن شدن

۲۳۱۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که بهر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

۲۳۲۰ - ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و هم چنین طلبکار باید مفلس نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

۲۳۲۱ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من میدهم، ضامن شدن او محل اشکال است.

۲۳۲۲ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

۲۳۲۳ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشند. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است.

و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد، و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

۲۳۲۴ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار - بنا بر احتیاط - نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

۲۳۲۷ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او

را بهم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و هم چنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد، و طلبکار چگونگی را نمی‌دانسته و بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند، اشکال دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از این که طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده - هر چند پیش از دادن آن - از او مطالبه نماید ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

### احکام کفالت

۲۳۳۱ - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و به کسی که این طور متعهد می‌شود کفیل می‌گویند.

۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل بهر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و بنا بر احتیاط رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است بلکه احتیاط آن است که او هم طرف عقد باشد یعنی بدهکار و طلبکار هر دو کفالت را قبول کنند.

۲۳۳۳ - کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید، و هم چنین باید سفیه یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.

۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز، کفالت را بهم می‌زند: اول کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

یا او خود تسلیم طلبکار شود.

دوم طلب طلبکار داده شود.

سوم طلبکار از طلب خود بگذرد.

یا آن را به دیگری انتقال دهد.

چهارم بدهکار یا کفیل بمیرد.

پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

۲۳۳۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا طلب او را بپردازد.

### احکام ودیعه (امانت)

۲۳۳۶ - اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می‌شود عمل نماید.

۲۳۳۷ - امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه یا بچه امانت بگذارد یا دیوانه یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست بله جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و هم چنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس باشد، لیکن مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد، و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرف در مال خودش باشد.

۲۳۳۸ - اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، مگر از ترس آن که مبادا تلف شود به قصد رساندن به صاحبش گرفته باشد که در این صورت اگر در نگهداری و رساندن آن کوتاهی نکند ضامن نیست.

و هم چنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

۲۳۳۹ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد باید قبول نکند.

۲۳۴۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست و مال را از او نگیرد، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

۲۳۴۱ - کسی که چیزی را ودیعه می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند ودیعه را بهم بزند، و هم چنین کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند ودیعه را بهم بزند.

۲۳۴۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را با آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۴ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقا آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند مثلا آن را در جایی بگذارد که مامون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدی کند یعنی در مال به طوری که مالک اذن نداده تصرف نماید مثلا لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

۲۳۴۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

۲۳۴۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی ظاهر کلامش آن باشد که آن محل در نظر او خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، کسی که امانت را قبول کرده، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

۲۳۴۷ - اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، ودیعه باطل می شود و کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را بولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی صاحب مال گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

۲۳۴۸ - اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می شود پس چنانچه مال بدون آن که متعلق حق دیگری باشد به وارث او منتقل شود باید امانت دار مال را به وارث او برساند یا به وارث خبر دهد و چنانچه مال را بدون عذر شرعی به وارث ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

۲۳۴۹ - اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

۲۳۵۰ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود ودیعه باطل می شود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند، ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

۲۳۵۱ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید بنا بر احتیاط امانت را به صاحب آن یا ولی او یا وکیل او برساند، و یا به او خبر دهد و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلاً وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

۲۳۵۲ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، ضامن آن امانت خواهد بود پس چنانچه آن از بین برود، باید عوضش را بدهد، ولی اگر مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پیشیمان شود و به آنچه گفته شد عمل کند بنا بر اظهار دیگر ضامن نیست.

## احکام عاریه

۲۳۵۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

۲۳۵۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

۲۳۵۵ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده،

در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.

۲۳۵۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد.

ولی بنابر احتیاط نمی تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده تحویل دهد.

۲۳۵۷ - اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد، و هم چنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می کند بی اشکال است.

۲۳۵۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۵۹ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مساله (۲۳۴۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت عمل نماید.

۲۳۶۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه یا بیهوش شود، عاریه کننده باید به همان ترتیبی که در مساله (۲۳۴۷) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت عمل نماید.

۲۳۶۲ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند عاریه را بهم بزند، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را بهم بزند.

۲۳۶۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن - بلکه در مطلق استعمالات بنابر احتیاط لازم - باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جایز است اگر چه احتیاط در ترک است.

۲۳۶۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

۲۳۶۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد، و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

۲۳۶۶ - اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مساله (۲۰۶۵) گذشت نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

۲۳۶۷ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد، یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غضبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

۲۳۷۰ - اگر مالی را که می داند غضبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غضب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه



کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

۲۳۷۱ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## نکاح

### احکام نکاح (ازدواج)

۱/۲۳۷۱ - به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد و مرد به زن حلال می شود، و آن بر دو قسمت است: دایم و غیر دایم (ازدواج موقت).

عقد دایم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد می کنند دایمه گویند. و عقد غیر دایم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

### احکام عقد

۲۳۷۲ - در زناشویی چه دایم، و چه غیر دایم باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد، و هم چنین نوشتن کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

۲۳۷۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

۲۳۷۴ - زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد، کفایت آن محل اشکال است.

۲۳۷۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

۲۳۷۶ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دایم یا غیر دایم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دایم یا غیر دایم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد

۲۳۷۷ - اگر صیغه عقد دایم را خود زن و مرد بخوانند، و پس از تعیین مقدار مهر اول زن بگوید: زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم یعنی خود را زن تو نمودم بمهری که معین شده پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: قبلت التزویج یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلک احمد موکلتی فاطمه علی الصداق المعلوم پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلک احمد علی الصداق المعلوم صحیح می باشد و احتیاط مستحب آن است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد.

مثلا اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید نه قبلت النکاح.

۲۳۷۸ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دایم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زوجتک نفسی فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: قبلت صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: زوجت موکلتی موکلک فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلک هکذا صحیح می باشد.

### شرایط عقد

۲۳۷۹ - عقد ازدواج چند شرط دارد: اول آن که بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود.

و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، می توانند به غیر عربی بخوانند و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشا داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول بنماید.

و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می خواند باید عاقل و بنا بر احتیاط بالغ نیز باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند در موقع عقد زن و شوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

۲۳۸۰ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

۲۳۸۱ - کسی که صیغه عقد را می خواند اگر معنای آن را - هر چند به طور اجمال - بداند و قصد تحقق آن معنی را نکند عقد صحیح است و لازم نیست که معنای صیغه را تفصیلا بداند مثلا بداند که فعل یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام

است.

۲۳۸۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد از آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.  
۲۳۸۳ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

۲۳۸۴ - پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آن که طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای داشته می‌تواند آن را امضا یا رد نماید، و اگر مفسده ای نداشته چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را بهم بزند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترک نشود.

۲۳۸۵ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، هر چند - بنابر احتیاط - خود متصدی امور زندگی خویش باشد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

۲۳۸۶ - اگر دختر باکره نباشد یا این که باکره باشد ولی پدر یا جد پدری اجازه ندهند، که با مردی که همتای او شرعا و عرفا می‌باشد ازدواج کند یا این که حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند یا آن که اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی یا مانند آن را نداشته باشند در این موارد اجازه آنان لازم نیست و هم چنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غایب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت زیادی به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

۲۳۸۷ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذذ را داشته باشد و زن هم به حدی کوچک نباشد که قابلیت آن که شوهر از او تلذذ ببرد را نداشته باشد، نفقه زن بر ذمه پسر ثابت است و در غیر این صورت هم احتمال استحقاق نفقه می‌رود پس احتیاط به مصالحه یا مانند آن ترک نشود.

۲۳۸۸ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد، و هم چنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر یا جد ضامن مهر شوند و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهر المثل نباشد، یا آن که مصلحتی اقتضا کند که مهر آن پسر بیش از مهر المثل باشد، پدر یا جد می‌توانند مهر را از مال پسر بپردازند، و الا نمی‌توانند بیش از مهر المثل را از مال پسر بپردازند مگر آن که او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند.

### **مواردی که زن یا شوهر می‌تواند عقد را بهم بزند**

۲۳۸۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از شش عیب را که ذکر می‌شود در حال عقد داشته می‌تواند به واسطه آن عیب عقد را بهم بزند: اول دیوانگی، هر چند گاه گاهی باشد.

دوم مرض خوره.

سوم مرض برص.

چهارم کوری.

پنجم شل بودن هر چند به حد زمین گیری نباشد.

ششم آن که گوشت یا استخوانی در رحم او باشد، خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود یا نه، و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضا شده بود یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غایط او یکی بوده در این که بتواند عقد را بهم بزند اشکال است و احتیاط لازم آن است که چنانچه بخواهد عقد را بهم بزند طلاق هم بدهد.

۲۳۹۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی یا پس از آن عارض شده باشد، در تمام این موارد بی طلاق می تواند عقد را بهم بزند، و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا این که پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی یا قبل از آن - دیوانه شود، یا این که بفهمد که او در هنگام عقد تخمهایش کشیده یا کوبیده شده بوده یا این که در آن هنگام مرض خوره یا برص داشته در تمام این موارد چنانچه زن نخواهد زندگی زناشویی را ادامه بدهد و عقد را بهم بزند احتیاط واجب آن است که شوهر یا ولی او زن را طلاق دهد. و در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید، و زن بخواهد عقد را بهم بزند، لازم است که اول رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نماید و حاکم شوهر را یک سال مهلت می دهد و چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن، زن می تواند عقد را بهم بزند.

۲۳۹۱ - اگر به واسطه آن که مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد، و اما اگر مرد به واسطه یکی از عیبهای زن که در مساله (۲۳۸۹) گذشت، عقد را بهم بزند، چنانچه با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر بعد از نزدیکی باشد باید تمام مهر را به زن بپردازد.

۲۳۹۲ - اگر زن یا مرد بهتر از آن چه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید - چه در ضمن عقد باشد یا پیش از آن در صورتی که عقد براساس آن واقع شود - چنانچه پس از عقد این امر بر طرف دیگر معلوم شود، او می تواند عقد را بهم بزند و تفصیل احکام این مسئله در کتابهای دیگر مانند (مسائل منتخبه) بیان شده است.

### **عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است**

۲۳۹۳ - ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

۲۳۹۴ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند.

۲۳۹۵ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

۲۳۹۶ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است - بنابر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

۲۳۹۷ - عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، یا مادر پدر و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر مادر

یا پدر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

۲۳۹۸ - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

۲۳۹۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دایمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

۲۴۰۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

۲۴۰۱ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن اجازه نماید اشکال ندارد.

۲۴۰۲ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعدا رضایت بدهد عقد صحیح است، اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

۲۴۰۳ - اگر انسان پیش از آن که دختر خاله یا دختر عمه خود را بگیرد با مادر آن زنا کند، دیگر بنا بر احتیاط نمی تواند با آن ازدواج نماید.

۲۴۰۴ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدایی آنها نمی شود، و هم چنین است حکم اگر بعد از عقد و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در این صورت از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

۲۴۰۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید، و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، بی شبهه لازم نیست از آن زن جدا شود.

۲۴۰۶ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافر غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

و بنا بر احتیاط لازم عقد دائمی با آنها ننماید، و بعضی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان می دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی توانند، با آنها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

۲۴۰۷ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن - بنا بر احتیاط - بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

۲۴۰۸ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بنا بر احتیاط نمی تواند پیش از آن که توبه کند با او ازدواج نماید، ولی شخص دیگری اگر بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی ندارد، مگر در صورتی که آن زن مشهور به زنا باشد که بنا بر احتیاط ازدواج با او قبل از توبه اش جایز نیست و هم چنین ازدواج با مرد مشهور به زنا قبل از آن که توبه کند جایز نمی باشد، و احتیاط مستحب آن است که اگر شخص بخواهد با زن زناکار ازدواج کند صبر نماید تا آن زن حیض بیند بعد او را به عقد خود در آورد، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری.

۲۴۰۹ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

۲۴۱۰ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه نمی‌دانسته که آن زن در عده است یا نمی‌دانسته که عقد زن در عده حرام است.

۲۴۱۱ - اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و بعدا هم نباید او را برای خود عقد کند، و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

۲۴۱۲ - زن شوهردار اگر زنا کند بر مرد زنا کننده - بنا بر احتیاط - حرام ابدی می‌شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

۲۴۱۳ - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۲۴۱۴ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام می‌شود و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر لواط دهنده مرد باشد و یا آن که لواط کننده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

۲۴۱۵ - اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند بنا بر احتیاط آنها بر او حرام می‌شوند.  
۲۴۱۶ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

۲۴۱۷ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

۲۴۱۸ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حلال نمی‌شوند، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حلال نمی‌شوند، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند حلال می‌شوند.

۲۴۱۹ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند حرام است پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، ولی اگر نزدیکی بکند اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مساله (۲۳۸۹) گذشت) ولی احوط آن است که او را طلاق دهد.

۲۴۲۰ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می‌شود ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود، با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

## احکام عقد دائم

۲۴۲۱ - زنی که عقد دائم شده حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود هر چند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد،

و باید خود را برای لذتهای جنسی هر وقت که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل زن و تهیه احتیاجاتش مادامی که به وظیفه اش عمل می‌نماید بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

۲۴۲۲ - اگر زن به وظایف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند حق غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هر چند نزد او بماند و اگر گاه گاهی از عمل کردن به وظایف خود امتناع می‌کند مشهور فرموده اند که باز هم حق غذا و لباس و منزل بر شوهرش ندارد ولی این حکم محل اشکال است و در هر صورت مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

۲۴۲۳ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

۲۴۲۴ - مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است ولی پول ماشین و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنهاست بر خودش می‌باشد، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را هم بدهد.

۲۴۲۵ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، و نتواند به حاکم شرع شکایت برد تا او را - هر چند با حبس کردن - مجبور به پرداخت مخارج زن نماید، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

۲۴۲۶ - مرد اگر مثلاً دو زن دایمی داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دایمی خود بماند.

۲۴۲۷ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترک کند، مگر آن که نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد، یا آن که زن خود راضی به ترک آن باشد، و یا آن که در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد، و در این حکم - بنا بر احتیاط - فرقی میان این که شوهر حاضر باشد یا مسافر و زن دایمی باشد یا متعه نیست.

۲۴۲۸ - اگر در عقد دایم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند عقد باطل می‌شود.

۲۴۲۹ - اگر موقع خواندن عقد دایمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### **متعّه (ازدواج موقت)**

۲۴۳۰ - صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

۲۴۳۱ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

۲۴۳۲ - زنی که صیغه می‌شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید، و هم چنین است

حکم در عقد دایم.

۲۴۳۳ - زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

۲۴۳۴ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، و چنانچه ارث بردن را - از یک طرف یا از هر دو طرف - شرط کرده باشند صحت این شرط محل اشکال است ولی مراعات احتیاط ترک نشود.

۲۴۳۵ - زنی که صیغه شده اگر چه نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

۲۴۳۶ - زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است، و بنابر احتیاط مستحب در صورتی که حق شوهر از بین نرود، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

۲۴۳۷ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دایم خود درآورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح و گرنه باطل است.

۲۴۳۸ - اگر برای محرم شدن - مثلاً - پدر یا جد پدر دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که بر آن مفسده ای بار نشود عقد صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر به طور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد یا دختر به طور کلی قابل تلذذ از او نباشد صحت عقد محل اشکال است.

۲۴۳۹ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که به معقوده استمتاع شود بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

۲۴۴۰ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

۲۴۴۱ - مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دایم خود درآورد، یا این که دوباره صیغه نماید.

## احکام نگاه کردن

۲۴۴۲ - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و هم چنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت، چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت آنان و دستهایشان تا میچ اگر به قصد لذت یا با ترس وقوع در حرام باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که بدون قصد لذت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد، مگر به جاهایی از بدن که در متعارف التزام بیوشانیدنش نیست مثل سر و دستها و ساق پاها که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون لذت و خوف و قوف در حرام باشد اشکال ندارد.

۲۴۴۳ - نگاه کردن به بدن زنهای مبتدله که اگر کسی آنها را امر به حجاب نماید اعتنا نمی‌کنند اشکال ندارد مشروط به آن که بدون قصد لذت و ترس وقوع در حرام باشد، و در این حکم فرقی میان زنهای کفار و دیگر زنهای نیست و هم چنین فرقی



نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن که عادت آنان به پوشانیدنش نمی‌باشد.

۲۴۴۴ - زن باید موی سر و بدن - غیر از صورت و دستهای - خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و احتیاط لازم آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و احتمال می‌رود که نگاهش به بدن زن موجب تحریک شهوتش شود بپوشاند، ولی زن می‌تواند صورت و دستهایش را تا میچ از مرد نامحرم بپوشاند مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد که پوشانیدن در این دو صورت جایز نیست.

۲۴۴۵ - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بد را می‌فهمد، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۴۶ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۴۷ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

۲۴۴۸ - اگر مرد زن نامحرمی را بشناسد، چنانچه از زندهای مبتذله نباشد، بنا بر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

۲۴۴۹ - اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد، و هم چنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

۲۴۵۰ - اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد می‌تواند به مرد نامحرم مراجعه نماید و چنانچه آن مرد، ناچار باشد، که برای معالجه او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

۲۴۵۱ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد، و هم چنین است اگر مدت نگاه کردن به عورت کوتاه تر از مدت نگاه کردن در آینه باشد.

### مسائل متفرقه زناشویی

۲۴۵۲ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد واجب است زن بگیرد.

۲۴۵۳ - اگر شوهر در عقد مثلاً شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را بهم بزند، ولی اگر بهم نزد می‌تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده اند بگیرد.

۲۴۵۴ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، هر چند طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

۲۴۵۵ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

۲۴۵۶ - مسلمانی که از اسلام خارج شود، و کفر را اختیار کند، مرتد نامیده می‌شود، و مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری و مرتد ملی، و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز

پس از تمیز مسلمان باشد، و سپس کافر شود، و مرتد ملی مقابل آن است.

۲۴۵۷ - اگر زن پس از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و هم چنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صغیره باشد اما اگر زن در سن زنهایی باشد که حیض می‌بیند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند، و این حکم خالی از وجه نیست، هر چند بهتر آن است که مراعات احتیاط ترک نشود و یائسه زنی است که پنجاه سال سن داشته باشد، و از جهت بالا رفتن سنش خون حیض نبیند و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.

۲۴۵۸ - اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می‌شود، و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد.

۲۴۵۹ - اگر مرد پس از عقد مرتد ملی شود، عقد او باطل می‌گردد، و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا این که زن یائسه یا صغیره باشد، عده ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بیند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند و این حکم نیز خالی از وجه نیست البته مراعات احتیاط بهتر است.

۲۴۶۰ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد، و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

۲۴۶۱ - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن ازدواج نماید.

۲۴۶۲ - اگر زنی از زنا آستن شود، برای او جایز نیست بچه را سقط کند.

۲۴۶۳ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد، و در عده غیر هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

۲۴۶۴ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می‌باشد.

ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست، شرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر همان طور که گذشت حرام می‌باشند.

۲۴۶۵ - اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود، مگر آن که مورد اتهام باشد که در این صورت احتیاط آن است که از حال او جستجو شود.

۲۴۶۶ - اگر بعد از آن که انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، و بعدا کسی بگوید آن زن، زن او است، چنانچه شرعا ثابت نشود که گفته آن کس صحیح است، نباید حرف او را قبول کرد.

۲۴۶۷ - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

۲۴۶۸ - اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آن است که رد نشود، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر گاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او در آورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی بر زمین به پا خواهد شد.

۲۴۶۹ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند، که زن دیگر نگیرد، واجب است شوهر با زن دیگر ازدواج نکند و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد.

۲۴۷۰ - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد، و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

۲۴۷۱ - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

۲۴۷۲ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

### احکام شیر دادن

۲۴۷۳ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود: اول خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند، دوم شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا بعد به دنیا می آیند.

پنجم بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری

هم - که در مسایل بعد گفته می شود - به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

۲۴۷۴ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد، عقد او باطل می شود، ولی جایز است با دخترهای

رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نیز نمی تواند بنا بر احتیاط دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگر چه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید، و چنانچه یکی از آنها فعلا زن او

باشد عقد او بنا بر احتیاط باطل می شود.

۲۴۷۵ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته می شود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و

برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

۲۴۷۶ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

۲۴۷۷ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

۲۴۷۸ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

۲۴۷۹ - انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید.

و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

۲۴۸۰ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد، و هم چنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

۲۴۸۱ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، و هم چنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

۲۴۸۲ - اگر زن پدر دختر بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، بنابر احتیاط گذشته در (۲۴۷۴) آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر، چه از زن دیگر باشد.

### **شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است**

۲۴۸۳ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اول بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود، و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، اثری ندارد.

هفتم شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت بدنش بروید، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه چنانچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه به طوری که در مساله آینده گفته می‌شود شیر سیر بخورد باز هم

کافی است، ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و رویدن گوشت بدنش مؤثر نبوده در حالی بچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات احتیاط در این چنین مورد ترک نشود.

هشتم دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود.

بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد، و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

۲۴۸۴ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد، و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد، تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

۲۴۸۵ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر آن است که با هم ازدواج نکنند.

۲۴۸۶ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

۲۴۸۷ - اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

۲۴۸۸ - اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

۲۴۸۹ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

۲۴۹۰ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند، نیز اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد کند، و این حکم بنا بر احتیاط در موردی که لواط کننده بالغ نباشد، و یا لواط دهنده بالغ باشد نیز جاری است.

۲۴۹۱ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکنند.

۲۴۹۲ - انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند.

و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو عقد بنا بر اظهر باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

۲۴۹۳ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود، شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول برادر و خواهر خود را.

دوم عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم اولاد عمو و اولاد دایی خود را.  
چهارم برادرزاده خود را.  
پنجم برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.  
ششم خواهرزاده خود را، یا خواهرزاده شوهرش را.  
هفتم عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.  
هشتم نوه زن دیگر شوهر خود را.  
۲۴۹۴ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به او محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.  
۲۴۹۵ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

### آداب شیر دادن

۲۴۹۶ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.  
۲۴۹۷ - مستحب است دایه ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد.  
و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

۲۴۹۸ - بهتر آن است از شیر دادن زنها به هر بچه ای جلوگیری شود، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.  
۲۴۹۹ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.  
۲۵۰۰ - اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد.  
۲۵۰۱ - اگر شوهر زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن آن دختر شیرخوار را شیر دهد، بنابر مشهور آن زن مادر زن شوهرش می‌شود و بر او حرام می‌گردد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مراعات احتیاط ترک نشود.  
۲۵۰۲ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، بعضی فرموده اند که باید دختر شیرخواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مساله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد، تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است.

۲۵۰۳ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

۲۵۰۴ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مساله پیش گفته شد.

۲۵۰۵ - شیر دانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود: اول خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم شهادت مرد عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و هم چنین سایر شرطها را که در مساله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند، و اما ثابت شدن شیر دادن به شهادت یک مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند محل اشکال است.

۲۵۰۶ - اگر شک کند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## احکام طلاق

۲۵۰۷ - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد، باید مراعات احتیاط در مورد آن ترک نشود، و هم چنین باید مرد به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

۲۵۰۸ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسایل آینده گفته می شود.

۲۵۰۹ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است.

اول آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم مرد به واسطه غایب بودن یا مانند آن از زن خود جدا باشد به طوری که نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه، ولی در این صورت بنا بر احتیاط لازم باید مرد صبر کند تا حداقل یک ماه از جدا شدنش از زن بگذرد و بعد او را طلاق دهد.

۲۵۱۰ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

۲۵۱۱ - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر از او جدا شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاک شده صبر نماید، و بعداً چنانچه بداند که او در حالت پاکی است می‌تواند او را طلاق دهد، و هم چنین است اگر شک داشته باشد در صورتی که آنچه را که در کیفیت طلاق غایب در مساله (۲۵۰۹) گذشت مراعات کند.

۲۵۱۲ - اگر مردی که از زن خود جدا شده بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، هر چند اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد، که در شرع معین شده، اگر او را طلاق دهد و بعداً معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او صحیح نیست.

۲۵۱۳ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم است که آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و هم چنین است اگر یائسه باشد (معنای یائسه در مساله (۲۴۵۷) گذشت).

۲۵۱۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

۲۵۱۵ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و سپس از او جدا شود، مثلاً مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید به قدری که زن بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند.

و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

۲۵۱۶ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی‌بیند، و زنده‌ای مانند او حیض می‌بیند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

۲۵۱۷ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زوجة موکلی فاطمه طالق و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست و چنانچه مرد نتواند طلاق را به صیغه عربی بیاورد و یا وکیل بگیرد به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آن است از هر لغتی باشد می‌تواند طلاق دهد.

۲۵۱۸ - زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت او را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

## عده طلاق

۲۵۱۹ - زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

۲۵۲۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده



نگهدارد، و عده زن آزاد آن است که بعد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود، و می‌تواند شوهر کند.

ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند، مگر آن که منی شوهر به طور جذب یا مانند آن داخل فرج او شده باشد، که در این صورت بنابر اظهر باید عده نگهدارد.

۲۵۲۱ - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

۲۵۲۲ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد.

و اگر در بین ماه طلاقش بدهد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد، تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، بلکه احتیاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

۲۵۲۳ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آمد، عده اش تمام می‌شود، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی صاحب عده باشد، بنابر این اگر زن از زنا آبستن شده باشد، و شوهرش او را طلاق دهد عده او به وضع حمل بچه اش تمام نمی‌شود.

۲۵۲۴ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض می‌بیند بنابر احتیاط باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد، عده او بنابر اظهر تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است اگر چه احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

۲۵۲۵ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### **عده زنی که شوهرش مرده**

۲۵۲۶ - زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می‌گویند.

۲۵۲۷ - زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بکشد و هم چنین کارهای دیگری که زینت حجاب حساب شود، بر او حرام می‌باشد.

۲۵۲۸ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده

است باید از شوهر دوم جدا شود، و بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد، تا مقدار زاییدن برای شوهر دوم عده وطی شبهه (که مانند عده طلاق است) و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده وطی شبهه نگهدارد.

۲۵۲۹ - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غایب یا در حکم غایب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود نه از زمان مرگ شوهر ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده و یا دیوانه می باشد محل اشکال است.

۲۵۳۰ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده، از او قبول می شود مگر آن که مورد تهمت باشد که در این صورت بنا بر احتیاط قبول نمی شود، مثلاً- اگر ادعا کند که در یک ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمی شود، مگر آن که نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این چنین بوده است.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

۲۵۳۱ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است: اول طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم طلاق خلع و مبارات.

ششم طلاق حاکم، زن شخصی را که نه حاضر است که مخارج زندگانی او را بدهد و نه حاضر است او را طلاق دهد. و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی تا وقتی زن در عده است، شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

۲۵۳۲ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه سکنی می کرده، بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها آن است که زن زنا نماید، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن

۲۵۳۳ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند: اول حرفی بزند معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوم کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می شود، اگر چه قصد رجوع نداشته باشد، بلکه بعضی گفته اند که به لمس و بوسیدن هر چند بدون قصد رجوع باشد، رجوع محقق می شود اگر چه این گفته خالی از اشکال نیست.

۲۵۳۴ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع

کند، رجوعش صحیح است.

ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید.

۲۵۳۵ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد، و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند این مصالحه اگر چه صحیح است واجب است که رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود، و در صورتی که رجوع کند طلاقى که داده موجب جدایی نمی‌شود. ۲۵۳۶ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است.

ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید.

اول آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم در زمان نزدیکی بالغ باشد.

## طلاق خلع

۲۵۳۷ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و از او کراهت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند، در طلاق خلع - بنا بر اظهر - معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات نمودن حقوق زناشویی تهدید نماید.

۲۵۳۸ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل می‌گوید: زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید: هی طالق یعنی زلم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

۲۵۳۹ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند عن موکتی فاطمه بذلت مهرها لموکتی محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله می‌گوید: زوجة موکتی خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه مهرها آن چیز را بگوید مثلاً صد تومان داده باید بگوید: بذلت ماة تومان.

## طلاق مبارات

۲۵۴۰ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراهت داشته باشند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

۲۵۴۱ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بارات زوجتی فاطمه علی ما بذلت، و بنا بر احتیاط لازم نیز بگوید، فهی طالق یعنی من و زلم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: عن قبل موکلی بارات زوجته فاطمه علی ما بذلت فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه علی ما بذلت بما بذلت بگوید اشکال ندارد.

۲۵۴۲ - صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صحیح خوانده شود، و چنانچه ممکن نباشد، حکم آن حکم طلاق است که در مساله (۲۵۱۷) گذشت، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

۲۵۴۳ - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

۲۵۴۴ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

۲۵۴۵ - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد باید عده نگهدارد.

۲۵۴۶ - اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، اگر زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، ولی اگر گمان کند که شوهرش می باشد احتیاط لازم آن است که عده نگهدارد.

۲۵۴۷ - اگر مرد زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشویی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زن آن مرد شود طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

۲۵۴۸ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است.

ولی چنانچه شرط کند، از طرف شوهر فعلاً وکیل باشد که چنانچه او مثلاً مسافرت کند یا تا شش ماه خرجی ندهد خود او طلاق دهد اشکال ندارد.

۲۵۴۹ - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

۲۵۵۰ - پدر و جد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند.

۲۵۵۱ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دایمی او را نمی تواند طلاق دهد.

۲۵۵۲ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که

عدالت آنان نزدش ثابت نشده می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

۲۵۵۳- اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلا بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعا هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

## غصب

### احکام غصب

۱/۲۵۵۳- غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود، از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

۲۵۵۴- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و هم چنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند، و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است.

۲۵۵۵- اگر گرو دهنده و گرو گیرنده قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده به دست گرو گیرنده یا به دست شخص سومی باشد گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آن که طلب او را بدهد پس بگیرد و چنانچه بگیرد باید فوراً برگرداند.

۲۵۵۶- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند هر یک از صاحب مال و گرو گیرنده می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

۲۵۵۷- اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به او بدهد.

۲۵۵۸- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلا از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلا خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

۲۵۵۹- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال او است غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

۲۵۶۰- هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن تمام آن چیز است اگر چه هر یک به تنهایی نمی توانسته آن را غصب نماید.

۲۵۶۱- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

۲۵۶۲- اگر شخصی قطعه طلای ساخته شده ای را غصب کند مثل گوشواره و آن را آب نماید باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد و چنانچه برای این که تفاوت قیمت را ندهد بگوید، آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید.

و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

۲۵۶۳- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلا- طلا-یی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد، آن را به صورت اولش در آورد ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.

۲۵۶۴- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلا-یی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

۲۵۶۵- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد، که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلا جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

۲۵۶۶- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

۲۵۶۷- اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن به واسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

۲۵۶۸- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مثلا اگر از قسم اعلا-ی برنج غصب کرده نمی‌تواند از قسم پست تر بدهد.

۲۵۶۹- اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده، سپس تلف شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

۲۵۷۰- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید، و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند

آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.  
۲۵۷۱ - اگر چیزی را که می فروشند، یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است.

و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به دیگری برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

۲۵۷۲ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

۲۵۷۳ - مال گم شده که از قسم حیوان نیست، چنانچه انسان پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار باشد یا نباشد، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

۲۵۷۴ - اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، احتیاط واجب آن است که او را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد.

۲۵۷۵ - هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

۲۵۷۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

۲۵۷۷ - اگر تا یک سال اعلان کند، و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد، می تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، و احتیاط لازم آن است که آن را برای خود بردارد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند.

۲۵۷۸ - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست.

ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آن که به صدقه راضی شده، یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، چنانچه احتمال دهد که مفید باشد، باز هم واجب است اعلان کند.

۲۵۸۰ - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند که نشانه دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد ولی او می تواند

اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مساله (۲۵۷۷) گفته شد عمل نماید.

۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، باید با اذن حاکم شرع - بنابر احتیاط - آن را صدقه بدهد.

۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان می کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی، یعنی زیاده روی کرده باشد، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم نموده چیزی بر او واجب نیست. ۲۵۸۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء - با اذن حاکم شرع بنابر احتیاط لازم - صدقه بدهد نباید صبر نماید تا سال تمام شود.

۲۵۸۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر او جاری است.

۲۵۸۵ - چیزی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند، که اگر صاحب آن بشنود احتمال معتنا به دهد، که آن چیز مال او است.

و این امر به حسب اختلاف موارد فرق می کند، مثلاً گاهی همین قدر کافی است که بگوید (چیزی پیدا کرده ام)، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلاً بگوید (قطعه ای طلا پیدا کرده ام) و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند، مثلاً بگوید: (گوشواره ای طلا پیدا کرده ام) ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را بگوید تا متعین نشود.

۲۵۸۶ - اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد، مال او است و لازم نیست نشانه های را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

۲۵۸۷ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده ام به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد، و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

۲۵۸۸ - هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال نمی ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می ماند - البته با حفظ تمام خصوصیات که در قیمتش دخالت دارند - آن را حفظ کند و احتیاط لازم آن است که در طی این مدت او را اعلان کند و چنانچه صاحبش پیدا نشد، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او - بنابر احتیاط - قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و اعلان را ادامه دهد و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مساله (۲۵۷۷) گفته شد عمل نماید.

۲۵۸۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، و نخواهد آن را به صاحبش چنانچه پیدا شود بدهد وضو و نمازش باطل نمی شود.

۲۵۹۰ - اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد.

و هم چنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الا حکم مجهول المالک، نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.



۲۵۹۱ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک صاحب آن نامعلوم باشد و گم شده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرف او در آن می باشد جایز است به هر طوری که می داند او راضی است در آن تصرف کند و گرنه لازم است صاحب آن را جستجو کند، و تا زمانی که احتمال می دهد جستجو فایده داشته باشد جستجو را ادامه دهد، و پس از یاس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط لازم این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند، و اگر بعدا صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، بنابر احتیاط باید عوض آن را به او بدهد.

## شکار

### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

۲۵۹۲ - حیوان وحشی باشد یا اهلی - غیر از حیوانات حرام گوشت که بیان آنها در احکام خوردنیها و آشامیدنیها می آید - اگر آن را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند پس از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی شتر و ماهی و ملخ به غیر از سر بریدن خوردن آنها حلال می شود به طوری که در مسائل آینده خواهد آمد.

۲۵۹۳ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

۲۵۹۴ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه اش حرام است.

۲۵۹۵ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

۲۵۹۶ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، مرده آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی شود.

۲۵۹۷ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

۲۵۹۸ - فیل و خرس و بوزینه، در آنچه ذکر شد حکم حیوانات درنده را دارند، ولی حشرات و آنها که حیوانات کوچکی هستند که در داخل زمین زندگی می کنند مانند موش و سوسمار اگر خون جهنده داشته باشند، و سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند گوشت و پوست آنها پاک نمی شود.

۲۵۹۹ - اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

## دستور سر بریدن حیوانات

۲۶۰۰ - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، و یا مثلا حلقوم را قطع کنند بنا بر احتیاط کافی نیست.

و بریدن این چهار رگ عبارت است از مجرای نفس (حلقوم) و مجرای خوردن (مری) و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می باشد.

۲۶۰۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سر هم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است اگر چه احتیاط مستحب آن است که پشت سر هم ببرند.

۲۶۰۲ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، و هم چنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ آویزان بسر یا متصل به بدن باقی بماند، آن گوسفند بنا بر احتیاط حرام می شود ولی اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

## شرایط سر بریدن

۲۶۰۳ - سر بریدن حیوان چند شرط دارد: اول کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار غیر کتابی یا از فرقه های است که در حکم کفارند مانند نواصب، اگر سر حیوان را ببرد، آن حیوان حلال نمی شود، بلکه کافر کتابی هم اگر سر حیوان را ببرد هر چند بسم الله هم بگوید، بنا بر احتیاط آن حیوان حلال نمی شود.

دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ نیز می شود سر آن را برید هر چند ضرورتی مقتضی سر بریدنش نباشد.

سوم در موقع سر بریدن حیوان رو به قبله باشد، و رو به قبله بودن حیوان اگر نشسته یا ایستاده باشد، همانند رو به قبله بودن انسان در نماز در این دو حالت است، و اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خوابیده باشد، باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دستها و صورت آن رو به قبله باشد.

و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می برد نیز رو به قبله باشد.

چهارم وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا در زمان متصل به آن به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است بلکه اگر تنها بگوید (الله) بعید نیست که کافی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود، و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این

حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد والا لزومی ندارد.

ششم از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگهایش بیند و از او خون بیرون نیاید و یا آن که خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی‌شود، ولی اگر کمی خون بیرون آمده از این جهت باشد که حیوان پیش از سر بریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد.

هفتم آن که کشتن از مذبح باشد، و احتیاط مستحب آن است که گردن را از جلو ببرد و کارد را پشت گردن فرو ننماید، و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

۲۶۰۴ - بنابر احتیاط جایز نیست که سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هر چند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی‌شود - ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکال ندارد و هم چنین بنابر احتیاط شکافتن گردن حیوان و قطع نخاعش (نخاع سفیدی است که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد) پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جایز نیست.

### **دستور کشتن شتر**

۲۶۰۵ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند. و بهتر آن است که شتر در این حال ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوهای او به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و رو به قبله است، کارد را روی گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

۲۶۰۶ - اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است.

ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند، و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

۲۶۰۷ - اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور گذشته ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### **چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است**

۲۶۰۸ - فقهاء رضوان الله علیهم، چند چیز را در سر بریدن حیوانات مستحب شمرده اند: اول موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشسته گی دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.  
سوم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

### چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

- ۲۶۰۹- در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است.
  - ۱ پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.
  - ۲ در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس او است آن را ببیند.
  - ۳ در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.
  - ۴ خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

۲۶۱۰- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود، و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است.  
و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بیچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که در حکم کافر است - مانند نواصب - حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شکار کند و نام خدا را هم ببرد آن حیوان بنا بر احتیاط حلال نمی‌شود.

سوم اسلحه را برای شکار کردن آن حیوان به کار برد و اگر مثلا جایی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه پیش از خوردن به هدف نام خدا را ببرد باز هم بنا بر اقوی کفایت می‌کند ولی اگر عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

۲۶۱۱- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و شکار یکی از آنان با مراعات شرایط گذشته باشد، ولی شکار دیگری فاقد بعضی از آنها باشد مثلا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

۲۶۱۲- اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده، حلال نمی‌باشد.

۲۶۱۳- اگر با سگ غضبی یا اسلحه غضبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

۲۶۱۴- اگر با آلت شکار چون شمشیر بعضی از اعضای بدن حیوان مانند دست و پا را از او جدا کنند آن عضو حرام می‌باشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرایط گذشته در مساله (۲۶۱۰) سر ببرند باقیمانده بدن او حلال می‌شود، و اما اگر آلت شکار - با شرایط گذشته - بدن حیوان را دو قسمت کند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و هم چنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آنهم حرام می‌باشد.

۲۶۱۵- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

۲۶۱۶- اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

۲۶۱۷- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد و هم چنین به سبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد، و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

۲۶۱۸- اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن به جلوگیری نایستد ضرر ندارد و لازم نیست که عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، بلکه اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار می‌خورد ضرر ندارد و هم چنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد اشکال ندارد.

دوم صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود، و بعدا صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد، به تفصیلی که در شرایط شکار با اسلحه گذشت.

چهارم شکارچی وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد - ولی نه از جهت تاخیر غیر معمول در رسیدن به شکار - اما اگر وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

۲۶۱۹ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به واسطه تهیه مقدمات آن مانند بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنا بر احتیاط حلال نمی‌شود، البته در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد حلال می‌شود.

۲۶۲۰ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مساله (۲۶۱۸) گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

۲۶۲۱ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است.

و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

۲۶۲۲ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در مساله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

۲۶۲۳ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

## صید ماهی و ملخ

۲۶۲۴ - اگر ماهی ای که در اصل خلقتش فلس دار باشد - هر چند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد - زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است.

و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد مگر این که در تور ماهی گیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است.

و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

۲۶۲۵ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود، و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

۲۶۲۶ - کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید ببیند یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.

۲۶۲۷ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می‌باشد، مگر آن که انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.

۲۶۲۸ - خوردن ماهی زنده جایز است ولی اولی خودداری کردن است.

۲۶۲۹ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است ولی اولی آن است که

از خوردن آن خودداری نمایند.

۲۶۳۰ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز است و احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

۲۶۳۱ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن آن حلال است.

و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حرام است.

۲۶۳۲ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

۲۶۳۳ - هر پرنده ای که مانند شاهین و عقاب و باز درنده و چنگال دار باشد حرام است، و ظاهر آن است که هر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، چنگال دار است و حرام می‌باشد، و هر پرنده ای که بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن او است حلال است، بنابر این می‌توان پرنده گان حرام گوشت را از حلال گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمیز داد ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنده ای معلوم نباشد اگر آن پرنده چینه دان و یا سنگدان و یا خار پشت پا داشته باشد حلال است و اگر هیچ کدام از اینها را نداشته باشد، حرام است و احتیاط لازم آن است که از همه انواع کلاغ حتی زاغ اجتناب شود و اما پرندگان دیگر - غیر آنچه ذکر شد - چون مرغ و کبوتر و گنجشک و حتی شتر مرغ و طاووس همه حلال می‌باشند ولی کشتن بعضی از پرندگان مکروه است مانند هدهد و پرستو، و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام می‌باشند، و هم چنین است زنبور و پشه و دیگر حشرات پرنده بنابر احتیاط لازم.

۲۶۳۴ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

۲۶۳۵ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام است، و آن چهارده چیز است: ۱ خون ۲ فضل ۳ نری ۴ فرج ۵ بچه دان ۶ غدد که آن را دشول می‌گویند.

۷ تخم که آن را دنبلان می‌گویند.

۸ چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد.

۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پی که در دو طرف تیره پشت است بنابر احتیاط لازم.

۱۱ زهره دان.

۱۲ سپرز (طحال).

۱۳ بول دان (مثانه).

۱۴ حدقه چشم، اینها همه در غیر پرندگان از حیوانات حلال گوشت، و اما پرندگان پس خون و فضل آنها بی اشکال حرام است ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی در آنها باشد حرام بودنش بنابر احتیاط است.

۲۶۳۶ - خوردن بول حیوانات حرام گوشت حرام است و هم چنین بول حیوانات حلال گوشت - حتی شتر بنابر احتیاط لازم -

ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

۲۶۳۷ - خوردن گل حرام است و هم چنین است خاک و شن بنا بر احتیاط لازم، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفای جایز است، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلا حل نمایند که مستهلک شود و بعدا آن آب را بیاشامند.

۲۶۳۸ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون می آید، اشکال ندارد.

۲۶۳۹ - خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

۲۶۴۰ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند، حرام می شود و نسل بعد از وطی آنها نیز بنا بر احتیاط حرام می شود و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون برند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت آنها حرام است و هم چنین است بنا بر احتیاط آشامیدن شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبش نباشد، پول آن را به صاحبش بدهد.

۲۶۴۱ - بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد شیر بخورد، خود و نسلش حرام می شود و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد بنا بر احتیاط، لازم است استبراء شود، و پس از آن حلال می گردد و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد، و در حکم بزغاله است - بنا بر احتیاط لازم - بره شیرخوار و گوساله و بچه های دیگر حیوانات حلال گوشت، و خوردن گوشت حیوان نجاست خوار نیز حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می شود و کیفیت استبراء آن در مساله (۲۲۶) بیان شد.

۲۶۴۲ - آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از اخبار از بزرگترین گناهان شمرده شده است، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشا گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

۲۶۴۳ - چیز خوردن از سفره ای که در آن شراب می خورند، حرام است و هم چنین نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنا بر احتیاط حرام است.

۲۶۴۴ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.



## آداب غذا خوردن

۲۶۴۵ - چند چیز در غذا خوردن مستحب شمرده شده است: اول هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

چهارم در اول غذا بسم الله بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم با دست راست غذا بخورد.

ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم لقمه را کوچک بردارد.

نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم غذا را خوب بجود.

یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم انگشتها را بلیسد.

سیزدهم بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

## چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

۲۶۴۶ - چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است: اول در حال سیری غذا خوردن.

دوم پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم خوردن غذای گرم.

پنجم فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.  
هفتم پاره کردن نان با کارد.  
هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا.  
نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.  
دهم پوست کندن میوه هایی که با پوست خورده می شود.  
یازدهم دورانداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

### آداب آشامیدن

۲۶۴۷ - چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است: اول آب را به طور مکیدن بیاشامد.  
دوم در روز ایستاده آب بخورد.  
سوم پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.  
چهارم به سه نفس آب بیاشامد.  
پنجم از روی میل آب بیاشامد.  
ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

۲۶۴۸ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم شمرده شده است.  
و نیز آشامیدن آب با دست چپ و هم چنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم شمرده شده است.

### نذر و عهد

#### احکام نذر و عهد

۲۶۴۹ - نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید.  
۲۶۵۰ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.  
۲۶۵۱ - نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.  
۲۶۵۲ - شخص سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح

نیست و هم چنین شخص مفلس اگر نذر کند که مثلاً چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد صحیح نیست.

۲۶۵۳ - نذر زن بدون اجازه شوهر در آنچه با حق او منافات دارد صحیح نیست، و هم چنین نذر زن در اموالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است، مگر در حج و زکاة و صدقه و احسان به پدر و مادر و صلہ ارحام.

۲۶۵۴ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.  
۲۶۵۵ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید.

ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند، به طوری که آن عمل دیگر در حق او رجحان نداشته باشد نذرش منحل می شود.

۲۶۵۶ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که مثلاً نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

۲۶۵۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد، یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد، ولی اگر بعداً ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد نذر او منحل می شود.

۲۶۵۹ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است.

۲۶۶۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

۲۶۶۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

۲۶۶۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت قسم است چنانکه خواهد آمد، ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند، و روزه را نگیرد.

و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد.

۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

۲۶۶۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

۲۶۶۵ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

۲۶۶۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد، چنانکه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

۲۶۶۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

۲۶۶۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، احتیاط مستحب آن است که به ورثه او بدهد.

۲۶۶۹ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست.

و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

۲۶۷۱ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند، و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

۲۶۷۲ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد، مثلا بر زوار فقیر آن امام صرف نماید، و یا به مصارف حرم او برساند و یا در امری که موجب اعلامی نام او است صرف کند و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

۲۶۷۳ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را نذر کرده، مگر آن که قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

۲۶۷۴ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

۲۶۷۵ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد.

۲۶۷۶ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

۲۶۷۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است که کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن شرعا بهتر از ترکش باشد، ولی ظاهر آن است که این امر معتبر نیست بلکه اگر طوری باشد که در مساله (۲۶۸۰) راجع به متعلق قسم خواهد آمد، باز هم عهد صحیح است و باید آن کار را انجام دهد.

۲۶۷۸ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

## قسم خوردن

### احکام قسم خوردن

۲۶۷۹ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

۲۶۸۰ - قسم چند شرط دارد: اول کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد.

دوم کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، چنانچه انجامش از نظر عقلا بهتر از ترکش باشد قسمش صحیح است و هم چنین اگر قسم بخورد، کاری را ترک کند چنانچه ترکش از نظر عقلا بهتر از انجامش باشد، قسمش صحیح است، بلکه در هر دو مورد اگر انجام یا ترکش از نظر عقلا بهتر نباشد ولی برای شخص او بهتر باشد، باز هم قسمش صحیح است. سوم به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند (خدا) و (الله).

و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که به تنهایی ذات مقدس ربوبی از آن در نظر نمی آید، ولی چنانچه در مقام قسم خوردن استعمال شود ذات حق به نظر می آید مثل سمیع و بصیر، باز هم قسمش صحیح است.

چهارم قسم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است و هم چنین برای کسی که قادر بر تکلم نیست اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است بلکه در غیرش نیز احتیاط ترک نشود.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد، ممکن باشد و بعدا از عمل به آن عاجز شود، چنانچه خود را عمدا عاجز نکرده باشد، از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد، و هم چنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

۲۶۸۱ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

۲۶۸۲ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را بهم بزنند.

۲۶۸۳ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و هم چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید واللّه الا ان مشغول نماز می‌شوم، و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

۲۶۸۴ - کسی که قسم می‌خورد، که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است. و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده می‌شود، از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند (یعنی موقع قسم خوردن معنای دیگری غیر آنچه لفظ ظاهر در آن است قصد کند و نشانه ای برای مقصود خود اقامه ننماید) احتیاط لازم آن است که توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده‌ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

## وقف

### احکام وقف

۲۶۸۵ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود، و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مساله (۲۱۰۲ و ۲۱۰۳) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

۲۶۸۶ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید، این کتاب را بر طلاب علم وقف کردم، وقف صحیح است.

بلکه وقف، به عمل نیز محقق می‌شود، مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را به طوری که مساجد را به آن طور می‌سازند به قصد مسجد بودن بسازد وقفیت محقق می‌شود.

و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست، بلکه بنابر اظهر در موقوفات خاصه مثل وقف بر فرزندان قبول نیز معتبر نیست.

۲۶۸۷ - اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آن که وقف کند پشیمان شود، یا بمیرد، وقف واقع نمی‌شود.

۲۶۸۸ - کسی که مالی را وقف می‌کند، باید از موقع وقف کردن مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست.

و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

۲۶۸۹ - وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف طبقه اول کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل، یا ولی آنها بدهد ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

۲۶۹۰ - ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می‌شود.

۲۶۹۱ - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

۲۶۹۲ - اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند ولی اگر برای اشخاصی که فعلا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می‌آیند وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

۲۶۹۳ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست.

ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

۲۶۹۴ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین نموده باشد، باید مطابق قرار داد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشد، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار در استفاده از آن با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ولی برای آنچه مصلحت وقف یا مصلحت نسلهای آینده است - مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی - اختیار با حاکم شرع است.

۲۶۹۵ - اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

۲۶۹۶ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

۲۶۹۷ - اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آن که متعلق وقف عنوان خاصی باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را به عنوان باغ وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می‌شود، و به ورثه واقف بر می‌گردد.

۲۶۹۸ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، هر کس که امر وقف به دست او است مانند حاکم شرع و متولی و موقوف علیهم می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

۲۶۹۹ - اگر متولی وقف خیانت کند، مثلا عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید، که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

۲۷۰۰ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

۲۷۰۱ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد، و انتظار هم نرود که

در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملک را جمع نموده و نگهدارند تا بعدها به تعمیر مسجد برسد در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملک را در آنچه نزدیکتر به مقصود واقف بوده صرف نمایند مانند تامین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر.

۲۷۰۲ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که برای هر یک مقداری معین کرده باشد، باید همان طور مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، متولی آن را بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طوری که صلاح می داند قسمت نماید ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

## وصیت

### احکام وصیت

۲۷۰۳ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

۲۷۰۴ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

۲۷۰۵ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند ولی اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیت کند برای وصیت کافی نمی باشد.

۲۷۰۶ - کسی که وصیت می کند، باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آن که ده سال داشته باشد و وصیت برای ارحامش یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیت او در این دو صورت صحیح است و اما اگر برای غیر ارحامش وصیت کند یا آن که بچه هفت ساله وصیت کند که چیز مختصری از اموالش برای شخصی باشد یا به شخصی داده شود نفوذ وصیت محل اشکال است و مراعات احتیاط در هر دو صورت ترک نشود، و اگر شخصی سفیه باشد وصیت او در اموالش نافذ نیست ولی در غیر آن مثل وصیتش راجع به خصوصیات کارهایی که پس از مرگ برای میت انجام می گردد نافذ است.

۲۷۰۷ - کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن آن پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند و سپس بمیرد وصیت او صحیح نیست.

۲۷۰۸ - اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که او وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود.

۲۷۰۹ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهد، به تفصیلی که در مساله (۲۳۵۱) گذشت، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، و طلبکار هم



مطالبه طلب خود را دارد، باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، یا طلبکار هنوز مطالبه نکرده باید کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می شود مثلا در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد.

۲۷۱۰ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکاء و مظالم بدهکار است و فعلا نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و هم چنین است اگر حج بر او واجب باشد، و اما اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعی را فعلا بدهد، باید فوراً بدهد، هر چند نشانه های مرگ را در خود نبیند.

۲۷۱۱ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد - مانند پسر بزرگتر - که بداند چنانچه به او اطلاع دهد قضای نماز و روزه او را انجام می دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع دهد و لازم نیست وصیت کند.

۲۷۱۲ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقتان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

۲۷۱۳ - وصی باید عاقل باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی است و هم چنین - بنا بر احتیاط - در اموری که راجع به دیگران است باید مورد اطمینان باشد، و وصی مسلمان باید - بنا بر احتیاط - مسلمان باشد و وصیت به بچه نابالغ به تنهایی - بنا بر احتیاط - صحیح نیست اگر مقصود موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصرف نماید ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا با اذن ولی تصرف نماید اشکال ندارد.

۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، چنانچه منشا آن وجود مانع شرعی برای هر کدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، یا منشا اختلاف وجود مانع شرعی برای هر کدام باشد، به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می نمایند.

۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را - با التفات به وصیت سابق - برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و بهر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

۲۷۱۸ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن مقدار زیادی

نباشند باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیت صرف نمایند.

۲۷۱۹- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

۲۷۲۰- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

۲۷۲۱- کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد، چنانچه از وصیت تعدد مطلوب استفاده شود باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف شود و گرنه ورثه می‌توانند آن را میان خود قسمت کنند، ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و الا باطل است، و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

۲۷۲۲- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

۲۷۲۳- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

۲۷۲۴- اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

۲۷۲۵- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد هر چند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

۲۷۲۶- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

۲۷۲۷- هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

۲۷۲۸- حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاة و مظالم ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

۲۷۲۹- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاة و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه

وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه میماند مال ورثه است.

۲۷۳۰- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست.

و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهايي که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

۲۷۳۱- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

۲۷۳۲- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکاة یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

۲۷۳۳- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

۲۷۳۴- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

۲۷۳۵- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

۲۷۳۶- اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارد.

**ارث**

**احکام ارث**

۲۷۳۷ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده اند اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد و یا این که همسر میت حیات داشته باشد این حکم خالی از اشکال نیست.

۲۷۳۸ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

۲۷۳۹ - زن و شوهر به تفصیلی که بعدا گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

## ارث دسته اول

۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر دو پسر دو برابر دختر ببرد.

۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، و هیچ کدام حمل نباشند، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گفته شده در مساله گذشته نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گذشته باشد، بنابر قولی باز هم مال را به ترتیب گذشته پنج قسمت می‌کنند و وجود این اشخاص اثری ندارد ولی مشهور آن است که در این صورت مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند، و چون مساله خالی از اشکال نیست مراعات احتیاط در مقدار تفاوت میان یک پنجم و یک ششم از سهم مادر ترک نشود.

۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت

می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک یا چند پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نماید.

۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۲۷۴۶ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

## ارث دسته دوم

۲۷۴۹ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ، و جده یعنی مادر بزرگ، و برادر، و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

۲۷۵۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

۲۷۵۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۲۷۵۴ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طوری مساوی بین خودشان

قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل گذشته گفته شد ارث خود را می برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می برند.

ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

۲۷۵۸ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد بنا بر مشهور هر پسری دو برابر دختر می برد ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد، و اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

۲۷۶۱ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

۲۷۶۲ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند و به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسایل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

۲۷۶۳ - در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جده یا اجداد یا جدات چند صورت است: اول این که هر

یک از جد یا جده و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، اگر چه از حیث ذکورت و انوٹ مختلف باشند.

دوم این که همه آنها از طرف پدر باشند در این صورت مال بین آنها نیز به طور مساوی تقسیم می‌شود در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر یک ذکری دو مقابل انثی می‌برد.

سوم این که هر یک از جد یا جده از طرف پدر باشد و برادر، یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمی‌برد.

چهارم این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری باشند و بعضی مادری چه این که همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگر چه مختلف باشند از جهت ذکورت و انوٹ و از برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می‌شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

پنجم این که جد یا جده از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می‌برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند و باقی مانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده می‌برد.

ششم این که جد یا جده از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جد یا جده یک سوم است، اگر چه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگر چه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جده خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را می‌برد، و اگر متعدد باشد دو سوم را می‌برند، و در هر صورت از برای جد و یا جده یک سوم است و بنابر این اگر خواهر یکی شد یک ششم از ترکه زاید از فریضه می‌ماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است.

هفتم این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه این که یکی باشد یا متعدد در این صورت از برای جد یا جده مادری یک سوم است و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگر چه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوٹ، و از برای جد یا جده پدری، و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوٹ با تفاضل و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می‌شود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جد یا جده مادری، با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود اگر چه از حیث ذکورت و انوٹ اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل والا به طور مساوی تقسیم می‌شود.

هشتم این که برادرها یا خواهرها بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها جد یا جده پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جده پدری باقی آن ترکه است به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوٹ نداشته باشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می‌شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جده مادری باشد از برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری تمام یک سوم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است و بین آنها در

صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می‌شود.

۲۷۶۴ - در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی‌برد ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادر پدر و جد مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می‌برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می‌باشند.

### ارث دسته سوم

۲۷۶۵ - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

۲۷۶۶ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشد، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، بنابر اقوی عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

۲۷۶۷ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر وارث عمو و عمه مادری باشند عمو دو برابر عمه ارث می‌برد هر چند احتیاط آن است که در مقدار زیادی از سهم عمو با هم صلح کنند.

۲۷۶۸ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند و اقوی این است که اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می‌دهند و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند، و مشهور آن است که سهم عمو و عمه مادری میان آنان به طور مساوی تقسیم می‌شود ولی بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد هر چند احتیاط آن است که با هم صلح کنند.

۲۷۶۹ - اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتمال تساوی هم می‌رود پس مراعات احتیاط ترک نشود.

۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی، و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد ارث نبردن دایی و خاله پدری محل اشکال است و در هر حال بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتیاط به مصالحه ترک نشود.

۲۷۷۱ - اگر وارث میت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دایی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمه یا عمو و عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برند.



۲۷۷۲ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه بنا بر اقوی دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه می دهند، بنا بر این مال را نه قسمت می کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

۲۷۷۳ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند، و دو قسمت باقیمانده را عمو و عمه بین خود تقسیم می کنند، و بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد، هر چند مراعات احتیاط بهتر است.

۲۷۷۴ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم می کنند، و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طوری که در مساله (۲۷۷۰) گذشت بین خودشان قسمت می نمایند.

۲۷۷۵ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدری و مادری یا پدری تنها و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده با هم مساوی باشند.

۲۷۷۶ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود.

۲۷۷۷ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت، ارث می برند و مال بنا بر مشهور میان آنها به طور مساوی تقسیم می شود، ولی احتیاط به صلح ترک نشود، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت می دهند.

## ارث زن و شوهر

۲۷۷۸ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

۲۷۷۹ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند.

و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آنها ارث می برد، و هم چنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

۲۷۸۰ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

۲۷۸۱ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید همان طور که نزد مقومین معمول است آنها را بدون در نظر

گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه این که آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند، و قیمت گذارند، یا این که قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند تا از بین بروند حساب کنند.

۲۷۸۲ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

۲۷۸۳ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با همه یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد، و حق مهر هم ندارد.

۲۷۸۴ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

۲۷۸۵ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد زن از او ارث می‌برد.

ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

۲۷۸۶ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد: اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد، ارث نمی‌برد، هر چند احتیاط این است که صلح نمایند.

دوم آن که طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد، و گرنه ارث نمی‌برد، خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه.

سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن از او ارث نمی‌برد.

۲۷۸۷ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

۲۷۸۸ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند و الحاق رحل و تفنگ و خنجر و مانند اینها از سلاحهای دیگر به چهار چیز گذشته خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با دیگر ورثه صلح نماید.

۲۷۸۹ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۲۷۹۰ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگتر چیزهایی هم که مال او است و در مساله پیش گفته شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگتر می‌رسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگتر از

آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگتر به کیفیت گذشته در ادای قرض میت شرکت کند.

مثلاً- اگر همه دارایی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

۲۷۹۱- مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد.

۲۷۹۲- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و بناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است.

۲۷۹۳- هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، و اطمینان نباشد که آن بچه دختر است بنا بر احتیاط سهم یک پسر را کنار می‌گذارند، و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند، بلکه اگر احتمال معتابه بدهند بیشتر از یکی است، مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه پسر حامله باشد، باید بنا بر احتیاط سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

## ۷- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمود حسینی شاهرودی (مدظله)

### زندگینامه آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين

فرازهایی از زندگانی

حضرت آیه‌الله العظمی

حاج سید محمد حسینی شاهرودی (دام ظلّه)

#### مقدمه

حضرت آیه‌الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی در خانواده مذهبی به سال ۱۲۹۸ یا ۱۳۰۱ هجری قمری در یکی از روستاهای شاهرود متولد شده و پس از طی تحصیلات اولیه و دوره مقدمات در شهر بسطام عازم حوزه علمیه مشهد مقدس شدند و در دروس سطح و خارج فقه و اصول محضر اساتید و فقهای آن زمان حاضر شدند. سپس در سال ۱۳۲۸ هجری قمری عازم حوزه علمیه نجف اشرف شده و از محضر درس مرحوم آقای آخوند خراسانی صاحب کفایه بمدت یکسال و نیم استفاده نمودند. پس از فوت استادشان به مجلس درس مرحوم آقای نائینی و آقای عراقی حاضر شدند و از آن دو بهره‌افز بردند و همزمان به تدریس و تربیت طلاب مشغول شدند. پس از فوت استادشان مرحوم آقای نائینی تدریس خارج ایشان شروع گشت

و مورد توجه فضلا و طلاب قرار گرفت. پس از فوت مرحوم آقاسید ابوالحسن اصفهانی رساله عملیه ایشان در دسترس مقلدین در کشورهای عراق و ایران و خلیج و لبنان و هند و پاکستان قرار گرفت. و با درگذشت مرحوم آقای بروجردی مرجعیت ایشان در اماکن یادشده بخصوص ایران و عراق و خلیج شهرت و توسعه بیشتری حاصل نمود و حوزه بحث فقه و اصول ایشان در نجف فضلا و علماء بیشماری را در بر داشت و نماز جماعت مسجد هندی بیشترین نمازگزار را داشت. تامین هزینه های در مانی طلاب در نجف و همچنین شهریه و تامین نان طلاب حوزه های علمیه نجف و کربلاء و سامراء و مشهد مقدس به عهده معظم له قرار داشت. اولین بار در تاریخ مرجعیت و حوزه از طرف ایشان گروهی به عنوان بعثه دینیه حج در سال ۱۳۸۷ هجری قمری - ۱۳۴۶ شمسی - به امر معظم له و به سرپرستی آقازاده بزرگ ایشان اعزام شدند که بسیار مورد استقبال حجاج قرار گرفت. همچنین معظم له نخستین شهرک مسکونی طلاب بنام «حی الامام الشاهرودی» را در نجف اشرف تأسیس نمودند. عمر پر برکت مرجعیت ایشان همواره در تربیت فضلا و علما و رسیدگی به امور حوزه و تدریس و تألیف بود و آثار فراوانی مانند کتاب الحج و کتاب الاجاره و یک دوره اصول از ایشان بجا مانده است. و سرانجام پس از قریب یک قرن عمر سراسر تقوی و فضیلت و تلاش علمی و سرپرستی حوزات علمیه در ۱۷ شعبان ۱۳۹۴ ق دار فانی را وداع نموده و در صحن مطهر امیر مؤمنان علی - علیه السلام - در سمت بالای سر مدفون گردیدند.

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً

### ولادت و خانواده معظم له

حضرت آیة الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی ، در ماه جمادی الاول سال ۱۳۴۴ هجری قمری ، در نجف اشرف دیده به جهان گشودند و در خانواده ای رشد و نمو کردند که از متدین ترین و با تقواترین بیوت علمی نجف اشرف به شمار می رفت ، چه آنکه از طرف پدری ، والدی همچون مرحوم آیة الله العظمی حاج سید محمود حسینی شاهرودی داشتند که مستغنی از تعریف و بی نیاز از توصیف می باشند .

آن شخصیت بزرگ از لحاظ عدالت و تقوی و زهد و ورع و فقاہت زبانزد خاص و عام بودند و پس از فوت مرحوم آیة الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی - قدس سره - سالهای متمادی زعامت دینی و علمی و مرجعیت عامه حوزه های علمیه و جهان تشیع را بر عهده داشتند . ذکر احوال ایشان از عهده این جزوه مختصر خارج است و در کتب مفصله زندگینامه آن مرجع عظیم الشأن همانند کتاب «الامام الشاهرودی» به رشته تحریر در آمده است .

و اما والده حضرت آیة الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی صبیہ مرحوم آیة الله شیخ محمد رضا فاضل نیشابوری بود که از زہیاد معروف و از مدرّسین عقائد و اخلاق در حوزه نجف اشرف بشمار می رفت ، و روحانیون و فضلاء در جلسه در ایشان شرکت نموده و از بیانات گهربار ایشان استفاده می بردند . والده ماجده معظم له بانویی بود مشهور به ترک زرق و برق و زخارف دنیوی ، و هیچگاه در مقابل سختیها و مرارتهایی که زندگی در نجف اشرف بویژه در آن زمان داشت خم به ابرو نیاورد و با ایمان کامل و باتوکل به خدا در کنار همسر عظیم الشأن خود زندگی می کرد ، و حتی در اواخر ایام مرجعیت عامه مرحوم آیة الله العظمی شاهرودی - قدس سره - دست از ساده زیستی و ترک دنیا برنداشته به همان رویه حسنه و خدا پسندانه ادامه داد .

آن مرحومه در کنار تقوی و تدین دارای مدارج علمی و مراتبی از فضل و کمال بود و منزل ایشان همواره محلّ تردّد بانوان مسلمان بود که قرائت قرآن و نماز خود را تصحیح نموده و احکام شرعی و مسائل دینی را از ایشان فرا می گرفتند ، و حتی

فرزندان و نوادگانشان مقدار زیادی از مقدمات و مسائل شرعی و احکام اسلامی و روایات اخلاقی را نزد ایشان فرا می گرفتند . حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی در سایه این محیط معنوی و پاک تعلیمات اولیه و دروس ابتدائی و مقدماتی را نزد والد ماجد و والده ماجده خویش فراگرفتند و ریشه های ایمان و تقوی و تعالیم اسلامی در وجودشان مستحکم گردید . از مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- چنین نقل شده است که فرمودند : «من سید محمد را تا بیست و یک سالگی از خود دور نمودم» و آن مرحوم چنان تعالیم اسلامی و احکام حرام و حلال را در قلب فرزندان خود جای داده و راسخ نموده بودند که آنان ضرب المثل در تطبیق اخلاقیات و احکام اسلامی بودند . به همین لحاظ بود که حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی در زمان صباوت اشتها به صدق لهجه و خلوص نیت داشتند ، و والد معظم ایشان عقیده کاملی به صفای روح و طینت پاک میوه زندگی خود داشتند ، ولذا در مواقع شدت و بروز بعض گرفتاریها و نامالیمات به ایشان دستور می فرمودند که وضو ساخته در بالای بام زیر آسمان با توجه تمام یک زیارت عاشورای کامل بخواند که شاید گشایشی در کار واقع شود و به مرآت پس از خواندن زیارات اثر آن ظاهر شده و مشکل برطرف می شد .

### گوشه هایی از اشتغالات علمی

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی -دام ظلّه-

مقدمات و سطوح :

معظم له مقدمات را نزد والد بزرگوار خود و همچنین مرحوم شیخ علی شهر بابکی و مرحوم شیخ شمس زنجانی که از اساتید مبرز علم منطق بود فراگرفتند .

بعضی از دروس سطح مانند رسائل و مکاسب را نزد والد معظمشان بصورت خصوصی فراگرفتند و کتاب کفایه الاصول را نزد مرحوم آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی -قدس سره- و مرحوم آیه الله شیخ عبدالحسین رشتی -قدس سره- حاضر شدند . تدریس سطوح عالیه :

معظم له در ابتداء جوانی از مدرسین سطوح عالیه دروس حوزوی بشمار می رفتند و رموز و معضلات و مطالب سخت و دشوار کتب درسی را بخوبی برای شاگردان شرح داده و روشن می نمودند و این امر همزمان بود با ابتدای حضور ایشان در درس خارج .

### حضور در درس خارج

ایشان در سال ۱۳۶۰ هجری قمری ، در سن شانزده سالگی به آخرین مرحله دروس حوزوی یعنی درس خارج قدم نهادند ، و در این سن و سال کم شروع در درس خارج بی سابقه یا کم نظیر بوده است ولی ایشان به برکت استعداد خدادادی و نبوغ و ذکاوت فوق العاده که باری تعالی به ایشان عنایت فرموده بود ، و نیز به سبب تربیت و خط مشی صحیحی که والد بزرگوارشان ترسیم نموده بودند و بخصوص تأکید داشتند که ایشان متمحّض در درس و بحث باشند و از اشتغالات دیگر برحذر باشند ، از عمر گرانبها استفاده کامل برده و اوقات خود را با جدّ و جهد فراوان در راه تحصیل و تعلیم صرف می نمودند . ایشان مدت مدیدی در جلسات درس خارج شرکت نموده و از محضر درس آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -

قدس سره- بهره کافی برده و از علوم ایشان استفاده کامل می نمودند تا اینکه خود به درجات عالیّه اجتهاد نائل آمدند و در عین حال تا آخرین جلسات درس والد معظّم خود شرکت نمودند و تقریرات درس اصول و فقه ایشان را به رشته تحریر در آوردند .

### تقریرات درس خارج

درس خارج دارای مفاهیم مشکل و اصطلاحات دشوار و معانی عمیق می باشد که دقت بسزائی را می طلبد ، و بخصوص در زمان سابق که بسیاری از کتابها و شرحهای فعلی موجود نبود بسیاری از مطالب غامض این علم شریف در اجمال و ابهام قرار می گرفت .

در چنین شرایطی روشن است که بسیاری از پویندگان معرفت و طالبان علوم آل محمد -صلی الله علیه وآله- که تازه در این وادی قدم گذاشته اند کاملاً به عمق مطالب پی نبرده و مقصود استاد بر آنها روشن نمی شود ، و در اینجاست که اهمیت مجلس تقریر دوباره درس خارج نمودار می گردد .

به همین جهت معظّم له هر روزه پس از اتمام درس خارج والد معظّم ، بلافاصله جلسه دیگری تشکیل داده و درس را از ابتداء شرح می نمودند و کاملاً توضیح می دادند و عده زیادی از بیانات ایشان استفاده می بردند .

### شرکت در مجلس استفتاء

معظّم له از ارکان مجلس استفتاء مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- بودند ، که در این مجلس استفتاءاتی که از طرف شیعیان نقاط مختلف جهان که از مقلدین آن مرحوم بودند می رسید پاسخ داده می شد . این مجلس استفتاء با حضور جمعی از بارزترین فضلاء و علماء حوزه علمیه نجف اشرف برگزار می گردید ، و مسائل مهم و بگرنج در آن جلسه مطرح می شد و پس از بحث و بررسی لازم آنها را به نظر مبارک مرحوم آیه الله العظمی شاهرودی -قدس سره- می رساندند و ایشان آخرین حکم را صادر می فرمودند .

### کسب اجازه اجتهاد

معظّم له در سال ۱۳۷۵ هجری قمری ، پس از بروز مدارج علمی و کمالی و پس از امتحانهای متعددی که از ایشان به عمل آمد موفق به کسب اجازه اجتهاد از مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- شدند ، با توجه به آنکه آن مرحوم در زمینه اعطاء اجازه اجتهاد در حوزه علمیه نجف اشرف معروف به «ذو الشهادتین» بودند ، یعنی در امتحان اجتهاد چنان سختگیری و دقتی می کردند که اجازه اجتهاد ایشان ارزش اجازه اجتهاد از دو نفر از علماء را داشت .

همچنین معظّم له از مرحوم آیه الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی -قدس سره- که از شاگردان میرزای نائینی -قدس سره- بودند اجازه اجتهاد دریاف نمودند .

تدریس خارج فقه و اصول :

معظّم له اولین جلسات تدریس خارج را تقریباً در سال ۱۳۸۳ هجری قمری ، در سن سی و نه سالگی ، و در مسجد هندی که از مهمترین مراکز تدریس در حوزه علمیه نجف اشرف به شمار می رفت شروع نمودند ، و همچنان در مجلس درس والد معظّم شرکت می جستند و تاکنون در کنار خدمات اجتماعی و اشتغالات علمی ، روزی دو جلسه بحث خارج فقه و اصول ایراد می

نمایند ، و شاگردانی میرز و بافضل به جامعه اسلامی تحویل داده اند و در حال حاضر عده زیادی از شخصیت‌های علمی و دینی که در بلاد مختلف مشغول به خدمت و ترویج احکام و تدریس در حوزه های علمیه و دانشگاهها و ارائه خدمات در مسئولیتهای مختلف هستند از شاگردان ایشان می باشند .

## ارجاع احتیاطات

معظم له پس از سالها تدریس فقه و اصول و در کنار آن شرکت در درس والد معظم خویش و به لحاظ عوامل متعددی همچون نبوغ خدادادی و توفیقات ربّانی و سعی و کوشش در تعلیم و تعلم و شرکت فعّال در مجالس استفتاءات و مباحثات علمی به بالاترین درجات علم و کمال نائل آمدند و رفته رفته رشد فکری و سطح علمی و مراتب اجتهاد و تقوای ایشان بر همگان روشن شده و ظاهر گردید ، لذا مرحوم آیه الله العظمی شاهرودی ایشان را شایسته تقلید دیدند و در سال ۱۳۸۸ هجری قمری مقلدین خود را در احتیاطات مسائل شرعی به فرزند برومند خود ارجاع دادند و بدین جهت بود که عده ای از مؤمنین پس از ارتحال آن مرجع عالیقدر در سال ۱۳۹۴ هجری قمری ، به تقلید فرزند ایشان گرویدند .

پس از آن به درخواست عده کثیری از مؤمنین از ایران و عراق و کشورهای دیگر در سال ۱۳۹۸ هجری قمری ، رساله عملیه ایشان به زبان فارسی و عربی ، در نجف اشرف به چاپ رسید .

## هجرت به حوزه علمیه قم

در پی اخراج معظم له توسط رژیم بعث عراق از نجف اشرف به جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۰ هجری قمری ، ایشان در شهر مقدس قم رحل اقامت افکندند و همچنان به تدریس فقه و اصول و تربیت و تهذیب شاگردان پرداخته و منشأ خیرات و برکات و خدمات کثیره و حل مشکلات شرعی و اجتماعی می باشند .

همچنین در مجلس استفتاء ایشان که هر هفته باحضور عده ای از مجتهدین و علماء برجسته حوزه علمیه قم برگزار می شود ، سؤالات شرعی که بصورت کتبی از داخل و خارج کشور می رسد پاسخ داده می شود .

تألیفات معظم له

## تألیفات مطبوع

- ۱ - «ذخیره المؤمنین لیوم الدین» رساله عملیه به زبان عربی .
- ۲ - «توضیح مناسک الحج» مناسک حج به زبان عربی .
- ۳ - «دروس فی احکام النساء» به زبان عربی .
- ۴ - «کتاب الطهاره» تقریرات بحث خارج فقه ایشان است که توسط اخوی گرانقدرشان جناب آیه الله حاج سید حسین حسینی شاهرودی که از علماء برجسته و مدرسین حوزه علمیه قم می باشد ، به رشته تحریر در آمده است .
- ۵ - «کتاب الصوم» احکام روزه به زبان عربی .
- ۶ - «رساله توضیح المسائل» رساله عملیه به زبان فارسی .
- ۷ - «توضیح مناسک حج» احکام حج به زبان فارسی .

۸ - «رساله توضیح المسائل» به زبان اردو .

۹ - کتاب استفتائات فارسی .

۱۰ - کتاب درسهایی ویژه بانوان .

۱۱ - «رساله مختصر الاحکام» به زبان اردو .

### تألیفات مخطوط

۱ - حاشیه بر عروۀ الوثقی .

۲ - کتاب فی الحدود .

۳ - تقریرات مرحوم آیۀ الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی - قدس سره - .

۴ - کتاب استفتاءات به زبان عربی که در دست چاپ است .

### سجایای روحی و مزایای اخلاقی

حضرت آیۀ الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی - دام ظلّه -

معظم له با آنکه در جمیع امور ، متخلق به اخلاق اسلامی و متمسک به روش ائمه اطهار - علیهم السلام - هستند ولی بعضی صفات حسنه ایشان بارزتر است که ذیلاً به پاره ای از آنها اشاره می شود :

ایشان اسوه زهد ، اخلاص ، تقوی ، حسن خلق ، برخورد خوب و گشاده روئی بامردم هستند واز هر گونه تکبر و توجّه به مادیات منزّه می باشند ، در مقابل مؤمنین بقدری متواضع و فروتن می باشند که هر شخصی در اوّلین برخورد مجذوب اخلاق ایشان می شود . معظم له همواره به کوچک و بزرگ ابتداء به سلام نموده ، و کراماً مشاهده شده که با خادمان خود بر سر یک سفره نشسته اند . هیچگاه از همنشینی و هم صحبت شدن با فقراء و مستضعفین دوری نمی نمایند و در مجالس آنها شرکت می کنند . در مباحثات علمی به طرف مقابل احترام گذاشته و در کمال صبر و متانت به سخنان وی گوش می دهند و پس از اتمام با لحنی آرام شروع به جواب می نمایند . گاهی که در مسیر راهی می روند و شخصی مسأله ای سؤال می کند و یا اینکه حاجت دیگری دارد ، به قدری ایشان را سرپا معطل می کند که همراهان خسته شده و به ستوه می آیند ولی خود آن جناب با کمال صبر و متانت به سؤالات طرف پاسخ می گویند و مشکل او را بر طرف می کنند .

در برخورد بامشکلات و گرفتاریهای مردم با صبر و حوصله بسیار به حلّ و فصل آنها می پردازند ، و بخاطر چنین صفاتی است که در قلوب مؤمنین جای گرفته و از محبوبیت فوق العاده ای در میان اجتماع برخوردارند .

و از صفات حسنه ایشان مداومت بر مستحبات و ترک مکروهات و صبر در عبادت و اقامه نمازهای مستحبی و تلاوت قرآن و خواندن ادعیه مأثوره و زیارات و توسّلات به معصومین - علیهم السلام - است .

عدالت و تقوای ایشان به پایه ای است که مرحوم آیۀ الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی - قدس سره - در مواقع کسالت و در زمان کهولت سن ، ایشان را به جای خود به اقامه نماز جماعت می گماردند و بارها دیده شده بود که پس از آنکه ایشان نماز را شروع می کردند آن مرجع والا مقام به مسجد آمده و به ایشان اقتداء می نمودند .

معظم له به تبعیت از سیره ائمه اطهار - علیهم السلام - از قدیم الایام به اکرام ضیف و مهمان نوازی اهتمام ورزیده و در منزل



خود را باز گذارده اند .

ایشان ملجأ ومأوای مستضعفین ودرماندگان می باشند ولذا بیت رفیع ایشان همواره پذیرای عده زیادی از گرفتاران ومبتلایان وابناء السبیل است که هر کدام را به فراخور حال وبه حسب امکانات مساعدت نموده وگرفتاری آنها را حل می نمایند .  
از خصوصیات بارز معظم له اهتمام به شؤون طلاب علوم دینی است که تا حدّ توان از هر نحو کمک به آنان مضایقه نمی نمایند ، ودر صرف سهم مبارک امام -علیه السلام- می فرمایند اولویت با طلاب فقیر ومحصل است ، وهر گاه مبالغی از حقوق شرعیّه را نزد ایشان می آورند فوراً آنرا به مستحقّین از روحانیون وپس از آن به موارد مقرّره شرعیّه تقسیم می نمایند .  
معظم له بانصایح حکیمانه خود راهنما ومشعل هدایتی به اخلاص است ، وهمواره به مؤمنین ودوستان میفرماید که جمیع اعمال ورفتار خود را قریباً الی الله وبجهت کسب ثواب اخروی انجام دهید ، وحتی کارهای روز مرّه وعادی را مقدمه برای انجام وظائف شرعی وطاقات وعبادات وبرای جلب رضای الهی قرار دهید .

از جمله نصایح ایشان ودستور العملی که نسبت به خصوص طلاب علوم دینی دارند آنست که دروس علمی خود را مقدم همه کارها قرار دهند وبیشر همت ووقت خود را صرف آن نمایند ، علی الخصوص تعلیم فقه آل محمد -صلی الله علیه وآله- که مبین وراهنمای حلال وحرام الهی بوده ودستور العملیست که شامل تمام ابعاد زندگی بشری در جمیع مراحل وزمانها می باشد .

عشق وعلاقه بی حدّ ایشان نسبت به پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله- واهل بیت عصمت وطهارت -علیهم السلام- زبانزد خاص وعام می باشد . ایشان از ایام قدیمه در نجف اشرف علاوه بر آنکه ملتزم به شرکت در مجلس هفتگی توسّل به ابا عبد الله الحسین -علیه السلام- در بیت رفیع والد معظم خود ، وسائر مجالس ذکر اهل بیت -علیهم السلام- بودند ، در منزل خود نیز شبهای جمعه مجلس عزاداری وتوسل به ائمه اطهار -علیهم السلام- برقرار نموده وتعظیم شعائر اسلامی می نمودند . وبه قدری بر مصائب جدّ بزرگوارشان حضرت ابا عبد الله الحسین -علیهم السلام- گریه می نمایند که همچون والد گرامیشان جزو بگائین بر سید الشهداء -علیه السلام- شمرده می شوند .

محبت اهل بیت -علیهم السلام- چنان باوجود ایشان ممزوج شده که تازمانی که در نجف اشرف اقامت داشتند هر روزه به زیارت مولی المتّقین حضرت امیر المؤمنین -علیه السلام- مشرف می شدند ، وهمچنین بیش از صد بار با پای پیاده به کربلای حسینی مشرف شدند . وهمواره به زیارت دیگر عتبات مقدسه عراق مشرف می شدند . وپس از اخراج از عراق به همین رویّه حسنه ادامه داده وملتزم می باشند که هر روز به زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام دخت گرامی امام موسی بن جعفر -علیه السلام- در شهر مقدس قم مشرف شوند .

ودر بیت رفیعشان هر هفته روزهای جمعه ، ودر ایام وفات ، مجلس عزاداری ودر ایام محرم وصفر مجلس سوگواری حضرت ابا عبد الله الحسین -علیه السلام- برقرار می باشد . ونیز در ایام موالید اهل بیت واعیاد مذهبی مجالس باشکوهی در بیت معظم له برقرار می شود .

وهمچنین در عین کثرت اشتغالات در سال چندین بار به زیارت امام علی بن موسی الرضا -علیه السلام- مشرف می شوند ، واز انوار مقدسه آنحضرت کسب فیض می نمایند .

**خدمات اجتماعی حضرت آیه الله العظمی**

حاج سید محمد شاهرودی -دام ظلّه-

معظم له در زمان مرجعیت مرحوم والد خود، به موازات اشتغالات علمی، در خدمات وسیعی که از سوی بیت رفیع آن مرحوم به جهان تشیع ارائه می شد نقش بسزائی داشتند و در کنار برادر مکرّمشان جناب مستطاب آیه الله حاج سید علی حسینی شاهرودی که همواره یار و یاور مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی - قدس سره - بود، گامهای بلندی در این راه بر می داشتند که ذکر این خدمات در این جزوه مختصر میسر نیست.

معظم له پس از رحلت والد معظمشان به چنین رویه ای ادامه داده و تاکنون منشأ خدمات بسیاری برای جامعه اسلامی بوده اند که در اینجا به گوشه ای از آنها بصورت فهرست اشاره می شود:

کمک به طلاب حوزه های علمیه بطرق مختلف مثل پرداخت شهریه در مقاطع مختلف به طلاب، پرداخت شهریه حوزه های علمیه بعضی شهرستانها، کمک به هزینه های مختلف روحانیون، واگذاری اراضی جهت منزل مسکونی طلاب، اعطای اجازه برای صرف حقوق شرعیه در مدارس علمیه و مراکز اسلامی در ایران و کشورهای دیگر.

فرستادن وکلا- و مبلغین، و تشویق آنها برای ترویج احکام اسلامی به نقاط مختلف ایران و کشورهای دیگر، اعزام مبلغین و روحانیون به مناطق محروم شیعه نشین که در معرض هجوم دینی و اعتقادی دشمنان هستند و اعطای کمکهای اقتصادی به ساکنان آن مناطق، کمک به گرفتاران، مستضعفین و فقراء در زمینه های مختلف مثل هزینه معالجه، سفر، تعمیر و خرید منزل، ازدواج و غیره و حل و فصل نزاعها و مشکلات اجتماعی.

تاسیس مجتمع مسکونی جهت اسکان طلاب که تفصیل آن را به قسمتهای دیگر موقوف می کنیم.

کمک به ابناء السبیل و آوارگان و کسانی که از وطن خود دور مانده اند.

تأسیس حسینیه و کمک به ساخت مساجد، حسینیه ها، مدارس علمیه، کتابخانه ها، بیمارستانها، درمانگاهها، و مراکز بهداشتی مثل حمام و غیره بخصوص در روستاها و مناطق محروم.

کمک به مجالس تعظیم شعائر مانند مجالس سوگواری و اعیاد و کمک به مراکز مذهبی فرهنگی و مجتمعهای اسلامی در داخل و خارج. و بسیاری خدمات دیگر که ذکر یکایک آنها موجب تطویل می شود.

در پایان امید است بامسطور نمودن این کلمات قلیله توانسته باشیم گوشه ای گرچه اندک از زندگانی پر عظمت حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی - دام ظلّه - و همچنین بیت رفیع مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود حسینی شاهرودی - قدس سره - را تبیین نموده و این هادیان شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر حجة بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را بهتر بشناسانیم.

## رساله تقلید آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شاهرودی، محمد، ۱۳۱۰

عنوان و نام پدید آور: استفتائات/محمد حسینی شاهرودی.

مشخصات نشر: [قم]: آل المرتضی، ۱۳۸۵

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره: ۹۶۴-۵۸۲۲-۱۰-۶؛ ج. ۱: ۹۶۴-۵۸۲۲-۰۹-۲

یادداشت: ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

موضوع: فتوای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ح۴۸الف ۵ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۶۷۳۱

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

### احكام تقليد

مسأله ۱ - مسلمان نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند. ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد. و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و زنده و عادل باشد. و احوط آن است که حلال زاده باشد. و عادل کسی است که کارهائی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهائی را که بر او حرام است ترک کند، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد. یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد، در صورتی که فتوای او مخالف با غیرش باشد.

مسأله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم آنکه دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند. سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد بنابر احتیاط واجب باید از

او تقلید نماید.

مسئله ۵- بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید. و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسئله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلانطور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسئله ای فتوی داده احتیاط کند مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسئله ۹- اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود می تواند در مسائلی که از او یاد گرفته باقی بماند.

مسئله ۱۰- بنا بر جواز بقاء اگر در مسئله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسئله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. حتی اگر مجتهد زنده در مسئله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمی تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

مسئله ۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۲- اگر برای انسان مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، چنانچه ممکن است، باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را بدست آورد. و اگر ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسئله ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است.

**احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)**

**احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)**

مسأله ۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف.

آب مضاف: آبی است که آن را از چیزی بگیرند. مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول آب کر دوم آب قلیل سوم آب جاری چهارم آب باران پنجم آب چاه.

۱- آب کر

مسأله ۱۶ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صدویستوهشت من تبریز بیست مثقال کمتر است، و به حسب کیلو که دویست و هفده مثقال صیرفی است ۳۷۷ کیلو و نیم هفده مثقال و نیم کمتر می شود.

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۸ - اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر باشد برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و احتیاط مستحب آن است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مسأله ۲۲ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود. و هر قدر از یخ هم آب شود نجس می شود.

مسأله ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

مسأله ۲۴ - کر بودن آب به سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند. دوم آنکه دو مرد عادل خبر دهند. سوم اطمینان از قول کسی که آب در اختیار او است و به کر بودن آن خبر دهد. مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است.

۲ - آب قلیل

مسأله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

مسأله ۲۷ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است. و بنابر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند، و از آن

جدا می شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است. اول آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

### ۳- آب جاری

مسئله ۲۸- آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و ظرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۳۱- آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۲- آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۳- چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۴- آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسئله ۳۵- آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسئله ۳۶- آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از زمین نمی جوشد چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا با فشار به پائین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

### ۴- آب باران

مسئله ۳۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جائی که باران به آن برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید. و احتیاط مستحب آن است که باران به حدی باشد، که بر زمین سخت جاری شود.

مسئله ۳۸- اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسئله ۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

مسئله ۴۰- زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۱- خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

مسأله ۴۲- هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵- آب چاه

مسأله ۴۴- آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود بنا بر احتیاط مستحب، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶- اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، به رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

## احکام آبها

مسأله ۴۷- آب مضاف که معنی آن (در مسأله ۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸- آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۹- اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

مسأله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسأله ۵۲- آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که کنار آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسأله ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود

پاک می شود.

مسئله ۵۴- اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسئله ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسئله ۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می باشد. مگر نیم خورده گربه که خوردن آن کراهت ندارد.

## احکام تخلی

(بول و غائط کردن)

مسئله ۵۷- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشاند.

مسئله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۹- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱- احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۲- اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۳- رعایت احتیاط به اینکه بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند لازم نیست، مگر آن که از راه دیگری حرام شود. ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴- در چهار جا تخلی حرام است: اول در کوچه های بن بستی که مالک دارد، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و نیز در کوچه های غیر بن بست در صورت اضرار به عابریین. دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسئله ۶۵- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی



است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست بنا بر احتیاط واجب و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.  
مسئله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸- با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسئله ۶۹- احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند، سه قطعه باشد مگر در سنگهای بزرگ ذوالجهاث و پارچه های دراز که یک قطعه کافی است و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۰- پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است. و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد. و اگر کسی با اینها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود.

مسئله ۷۱- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسئله ۷۲- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه. نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

## استبراء

مسئله ۷۳- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند. و بعد، شست را روی آلت و انگشت سبابه یا وسط را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از اینها پاک می باشد.

مسئله ۷۵- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۷۶- کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۷- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانکه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

## مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹- مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰- نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است. ولی اگر عورت خود را بوسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۸۱- بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است، و همچنین ایستاده بول کردن. ولکن در حال تنویر کراهت ندارد.

مسأله ۸۲- خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

## نجاسات

### نجاسات

مسأله ۸۴- نجاسات یازده چیز است: اول بول دوم غائط سوم منی چهارم مردار پنجم خون ششم و هفتم سگ و خوک هشتم کافر نهم شراب دهم فقاغ یازدهم عرق حیوان نجاستخوار.

۱- ۲ بول و غائط

مسأله ۸۵- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است، ولی بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند، اگر چه مثل پشه و مگس که گوشت هم ندارند نباشد پاک است.

مسأله ۸۶- مستحب است از فضلہ پرندگان حرام گوشت خصوصاً از بول و فضلہ شب پره اجتناب کرد.

مسأله ۸۷- بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳- منی

مسأله ۸۸- منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴- مردار

مسأله ۸۹- مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است. چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۰- چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان روح نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۱- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۲- پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است. ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۳- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴- اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۶- گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه نجس می باشد.

۵- خون

مسأله ۹۷- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد یا مشکوک است که دارد یا ندارد مثل مار پاک می باشد.

مسأله ۹۸- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است، و بنابر احتیاط واجب از خون باقی مانده در بدن حیوان حرام گوشت اجتناب شود.

مسأله ۹۹- دلیل بر نجاست ذره خونی که در تخم مرغ به وجود می آید نداریم و ادله مطلقه یا شامل آن نمی شود و یا دلالت بر نجاست نمی کند بلکه دلالت بر مانعیت برای نماز می نماید مضافاً بر اینکه خون تخم مرغ است نه خون مرغ.

مسأله ۱۰۰- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱- خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۲- خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید

برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

مسئله ۱۰۳- اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسئله ۱۰۴- اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف نجس می شود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۰۵- زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد.

#### ۶- ۷ سگ و خوک

مسئله ۱۰۶- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

#### ۸- کافر

مسئله ۱۰۷- کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است نجس می باشد و همچنین اگر بداند که از دین اسلام است و حضرت فرموده و منکر آن شود اگر چه از ضروریات نباشد نجس است حسب اطلاق بعض اخبار و ملازمه بین انکار آن و انکار رسالت، و اگر ضروری بودن را نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد، و همچنین است در منکر معاد و کبائر ضروریه بلکه در اینها اقوی اجتناب است.

مسئله ۱۰۸- تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسئله ۱۰۹- اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ، کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسئله ۱۱۰- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود در صورتی که وقف بر مسلمانان باشد یا حریم و مختص مسلمانان باشد و مزاحم دفن آنان باشد.

مسئله ۱۱۱- اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام علیهم السلام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد نجس است.

#### ۹- شراب

مسئله ۱۱۲- شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه بخودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسئله ۱۱۳- الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند، اگر انسان نداند مست کننده است پاک می باشد.

مسئله ۱۱۴- اگر انگور و آب انگور بخودی خود جوش بیاید خوردن آن حرام است، و همچنین اگر بواسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام می باشد.

مسئله ۱۱۵- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب

خصوصاً در مویز و کشمش آن است که از آنها اجتناب کنند.

#### ۱۰- ففعا

مسأله ۱۱۶- ففعا که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماءالشعیر می گویند پاک می باشد.

#### ۱۱- عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۱۷- اقوی طهارت عرق جنب از حرام است و احتیاط استجابی اجتناب از آن است اگر چه نماز خواندن با آن صحیح نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن از مرد باشد یا از زن از زنا باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسأله ۱۱۸- اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید و نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۱۱۹- اگر جنب از حرام عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنابر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۰- اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که از عرق خود اجتناب نماید و نماز با آن صحیح نیست و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۲۱- بنابر اقوی باید از عرق شتر نجاستخوار و بنابر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

### راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هائی که مردمان لابلالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذائی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد. دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد بنابر اقوی باید از آن اجتناب نماید. سوم آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است. و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است اگر از قول او اطمینان حاصل نشود، بنابر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد، والا واجب است.

مسأله ۱۲۳- اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را پرسد، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسأله ۱۲۴- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است. و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسأله ۱۲۵- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید

از هر دو اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

### راه نجس شدن چیزهای پاک

مسئله ۱۲۶- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود. و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسئله ۱۲۷- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسئله ۱۲۸- دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود.

مسئله ۱۲۹- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است بعضی میوه جات مثل خیار و گلابی و مانند آن.

مسئله ۱۳۰- هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۳۱- اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آنهم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود. و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۳- اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

مسئله ۱۳۴- اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد به طوری که مانع از تدافع و فشار شود نیز آب محکوم به نجاست است، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود یا آنکه آب داخل آن با فشار بیرون آید، آب آفتابه نجس نمی شود.

مسئله ۱۳۵- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتیکه بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن یا چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن

به خون آلوده نباشد.

## احکام نجاست

مسئله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد، چنانچه موجب هتک باشد و غالب چنین است.

مسئله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است در صورت هتک.

مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند، بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری و اما به اطفال و دیوانه ها پس اگر مسکر باشد یا خوردن آن برای طفل مضر باشد حرام است والا جایز است.

مسئله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگوید اشکال ندارد. و اگر نگوید و موجب وقوع طرف در حرام یا ترک واجب شود اقوی حرمت است.

مسئله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است چنانچه موجب وقوع آنها در فعل حرام یا ترک واجب مثل نماز خواندن بیوضوء شود خبر دادن به آنها واجب است و اما اگر سبب شود که نماز در لباس نجسی که علم به نجاست آن ندارند بخوانند لازم نیست خبر دادن.

مسئله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید. اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند و موجب واقع شدن او در فعل حرام یا ترک واجب شود باید نجس شدن آن را به او بگوید.

مسئله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او اگر موجب اطمینان باشد قبول می شود، و اگر بگوید چیزی نجس است احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب کنند.

مسأله ۱۴۹ - یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: اول آب دوم زمین سوم آفتاب چهارم استحاله پنجم کم شدن دو سوم آب انگور بنا بر نجاست آن ششم انتقال هفتم اسلام هشتم تبعیت نهم بر طرف شدن عین نجاست دهم استبراء حیوان نجاستخوار یازدهم غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱- آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند. دوم آنکه پاک باشد. سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بوی رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست. و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه با آب قلیل شست، و اما ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته احتیاط به خاک مال نمودن و شستن سه مرتبه ترک نشود.

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن، خاک را به آن ظرف بمانند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۵۴ - اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، سه مرتبه شستن کفایت می کند اگر چه احوط و اولی هفت مرتبه شستن است.

مسأله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آنهم پاک شود، باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند. دوم آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. و اگر بخواهند که با ظرفی که غساله اول را در آورده اند غساله دوم را در بیاورند باید اول آنرا



آب بکشند.

مسئله ۱۵۸- اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسئله ۱۵۹- تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۶۰- اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۱- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا بوسیله فشار می ریزد).

مسئله ۱۶۲- اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذا خور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۳- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آنرا باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۴- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود. ولی اگر بخواهند آنرا با آب قلیل آب بکشند، بنابر احتیاط واجب باید به هر صورت که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۶۵- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاک شدن آنها موقوف است بر این که رطوبت نجسی که در باطن آنها است خشک شود و بعد در آب کر و یا جاری بگذارد تا آنکه آب به باطن آنها نفوذ کند در این صورت پاک می گردد.

مسئله ۱۶۶- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۷- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آنرا در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۸- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۹- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری

از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسئله ۱۷۰- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاکست. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است. مگر آنکه آبی که لباس به آن آب کشیده شده کر و یا جاری بوده و به آن نفوذ کرده باشد.

مسئله ۱۷۱- هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسئله ۱۷۲- اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود. و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۳- غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

مسئله ۱۷۴- اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، چنانچه بدون فشار غسل آن جدا نشود باید فشار دهند که غسل آن جدا شود به حدی که آب متنجس، در آن باقی نماند مگر رطوبتی که مثل رنگ جسم باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۷۵- اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آنست و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود.

مسئله ۱۷۶- گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۷- اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۸- چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد با آب شیر پاک می گردد و اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۷۹- اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است، و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آنرا آب بکشد.

مسئله ۱۸۰- زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود. اما زیر ریگها نجس می ماند.

مسئله ۱۸۱- زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می شود نجس می ماند. و برای پاک شدن آنجا باید گودالی

بکنند، که آب در آن جمع شود، بعد آنرا بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.  
مسئله ۱۸۲- اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.  
مسئله ۱۸۳- اگر از شکر آب شده نجس قند بسازند، و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

## ۲- زمین

مسئله ۱۸۴- زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:

اول آنکه زمین پاک باشد. دوم آنکه خشک باشد. سوم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متجنس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و احوط اقتضای برنجاستی است که به راه رفتن بر زمین حاصل شده باشد و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

مسئله ۱۸۵- پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب یا آجر یا گچ فرش شده محل اشکال است.

مسئله ۱۸۶- برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷- لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۸۸- کف پا و ته کفش نجس به راه رفتن پاک می شود، و اما اطراف آن که معمولاً به گل آلوده می شود، پاک شدن آن محل اشکال است.

مسئله ۱۸۹- کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد.

و اما پاک شدن ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها محل اشکال است.

مسئله ۱۹۰- اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آنست به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسئله ۱۹۱- داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود. و همچنین کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک نمی شود.

## ۳- آفتاب

مسئله ۱۹۲- آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده را، با پنج شرط پاک می کند:

اول- آنکه چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید بوسیله ای آنرا تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم- آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آنرا برطرف کنند.

سوم- آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم- آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم - آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آنرا خشک کند و دفعه دیگر زیر آنرا خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسئله ۱۹۳ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند، ولی اگر یک طرف آنرا خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد. و اما پاک شدن درخت و گیاه به واسطه آفتاب اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتاییده پاک نمی شود.

#### ۴ - استحاله

مسئله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و نیز باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسئله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

مسئله ۱۹۹ - اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسئله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی شود.

مسئله ۲۰۱ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

مسئله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد ولی چنانچه قبل از سرکه شدن مسکر شود باید که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

#### ۵ - کم شدن دوسوم آب انگور

مسئله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش جوش آمده نجس نمی شود، ولی خوردن آن حرام است، و اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود، ولی اگر بخودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن حلال می شود.

مسئله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن بخودی خود جوش بیاید یا به آتش به جوش آید، حرام است.

مسئله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال و پاک است ولی اگر به آتش جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده حلال نمی شود، و همچنین اگر بخودی خود به جوش آید تا یقین نکند که سرکه شده حلال نمی شود.

مسئله ۲۰۶ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۷- اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد باید از خوردن آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۰۸- اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند مانعی ندارد، و اگر همه جوش آمده باشد، کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده از جهت حرمت نزنند.

مسئله ۲۰۹- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی شود.

#### ۶- انتقال

مسئله ۲۱۰- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد. و این را انتقال گویند پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسئله ۲۱۱- اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد پاک است، و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

#### ۷- اسلام

مسئله ۲۱۲- اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۱۳- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۱۴- اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است. ولی اگر بدانند قلباً مسلمان نشده نجس است.

#### ۸- تبعیت

مسئله ۲۱۵- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسئله ۲۱۶- اگر شراب سرکه شود، ظرف آنهم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۱۷- آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آنکه دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جائی بریزد نجس نمی شود، و همچنین ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر و غیر آن برای پختن آب انگور بکار می رود، پاک است.

مسئله ۲۱۸- تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست

کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

مسئله ۲۱۹- کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود.

مسئله ۲۲۰- اگر لباس و مانند آنرا با آب قلیل آب بکشند، و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسئله ۲۲۱- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۲۲- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند بدن آن حیوان پاک می شود، و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آنرا آب بکشند.

مسئله ۲۲۳- اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد نجس می شود.

مسئله ۲۲۴- مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسئله ۲۲۵- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود بلکه از اول نجس نشده.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

مسئله ۲۲۶- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آنرا استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند. و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست باز دارند و غذای پاک به آنها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست باز دارند.

۱۱- غائب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۷- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است.

اول- آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم- آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم- آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم- آنکه آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آنکه بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

مسئله ۲۲۸ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خیر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس را آب کشیده خیر دهد، بشرط حصول اطمینان به تطهیر.

مسئله ۲۲۹ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است.

مسئله ۲۳۰ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید.

## احکام ظرفها

مسئله ۲۳۱ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، بلکه احتیاط واجب آنست که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله ۲۳۲ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است، و احتیاط واجب ترک استعمال آنها است، اگر چه برای زینت اطاق هم باشد، و احتیاط استحبابی ترک نگاهداشتن آن است اگر چه استعمال هم نکنند. و بر صاحب ظرف لازم نیست طوری آنرا بشکنند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسئله ۲۳۳ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند محل اشکال است.

مسئله ۲۳۴ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد اگر فقط برای نگهداری باشد، حرام نیست. ولی احتیاط مستحبی ترک آن است.

مسئله ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است. و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۸ - اگر انسان غذائی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد. بلکه اگر به این قصد هم نباشد، حرام بودن ریختن آن از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر محل تأمل است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله ۲۴۰ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل، در حال ناچاری هم نمی شود

ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسأله ۲۴۱- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

## وضو

مسأله ۲۴۲- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳- درازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آنرا هم بشوید.

مسأله ۲۴۴- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۶- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷- اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آبراهه پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۴۹- باید دست ها را از بالا به پائین شست، و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است. و همچنین است صورت علی الاحوط.

مسأله ۲۵۰- اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۵۱- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۵۲- برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا میچ شسته در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید. و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴- در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول



مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

مسئله ۲۵۵ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. و احتیاط واجب آن است که با دست راست، از بالا به پائین مسح نماید.

مسئله ۲۵۶ - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیت، اگر چه وجوب مسح به مقدار عرض یک انگشت، خالی از قوت نیست، و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۵۷ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند. یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهائی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۸ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسئله ۲۵۹ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی احوط آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسئله ۲۶۰ - واجب نیست که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه اگر تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد هم کفایت می کند اگر چه قسم اول احوط است.

مسئله ۲۶۱ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و بعید نیست صحت اگر از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۲۶۶ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آنرا آب بکشد باید تیمم نماید.

مسأله ۲۶۷- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد. و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می باشد. و همچنین است اگر دست راست را به قصد وضو در آب فرو ببرد، و دست چپ را به قصد وضو به غیر ارتماس بشوید.

مسأله ۲۶۸- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۹- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

### دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰- کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: اَللّٰهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامِ وَ اَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْتَمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا و در موقع شستن رو بگوید: اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ و در وقت شستن دست راست بخواند: اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا و موقع شستن دست چپ بگوید: اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بَشِمَالِي وَلَا مِنْ وَّرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلَهَا مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ التِّيْرَانِ و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: اَللّٰهُمَّ غَسِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ و در وقت مسح پا بخواند: اَللّٰهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ.

### شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول- آنکه آب وضو پاک باشد.

شرط دوم- آنکه آب وضو مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲- اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم- آنکه آب وضو و فضائی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

مسأله ۲۷۳- وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو

از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد وضوی او باطل می باشد بلکه اگر در غیر آنجا هم بتواند وضو بگیرد صحت وضویش، محل اشکال است.

مسئله ۲۷۴- وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و عمل ایشان، کشف از تعمیم وقف کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵- کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردموقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند و این عملشان کاشف از تعمیم وقف باشد، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۶- وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند، بشرط آنکه وضو گرفتن آنها کشف از تعمیم وقف کند.

مسئله ۲۷۷- وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند اشکال ندارد، ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند بلکه با احتمال عقلانی به کراهت آنها احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۸- اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آنرا فراموش کند و وضو بگیرد گر چه حکم به بطلان وضویش نمی توان کرد، لکن احوط آن است که به آن وضو اکتفا نکند.

شرط چهارم- آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم- آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۹- اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد، و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است، و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۰- احتیاط مستحب آن است، در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است چنانچه عرفاً تصرف در آن نباشد، وضو نگیرد.

مسئله ۲۸۱- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نه‌ری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نه‌ اشکال ندارد.

شرط ششم- آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۸۲- اگر پیش از تمام شدن وضو، جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۳- اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آنرا تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۴ - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده سزاوار نیست ترک احتیاط به اعاده وضو و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۵ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد. شرط هفتم - آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۶ - هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۷ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است. و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

شرط هشتم - آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسئله ۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم - آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را بعد از پای راست مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم - آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۹ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جائی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جائی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را از سر بگیرد.

مسئله ۲۹۰ - اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۱ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۹۲ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نائب بگیرد، که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نائیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسئله ۲۹۳ - هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۴ - کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۵ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۶ - اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آنرا برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۷ - اگر زیر ناخن چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۸ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آنرا قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۹ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۰۰ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه یا مسح بر بشره می شود یا نه باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۱ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۲ - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده سزاوار نیست ترک احتیاط به اعاده وضو.

مسئله ۳۰۳ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، سزاوار نیست ترک احتیاط به اعاده وضو.

مسئله ۳۰۴ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

مسئله ۳۰۵- کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸- کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹- اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شک کند باید بهمین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۱۲- اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند. و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد، و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۱۴- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوئی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد، و بقیه نماز را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند، و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسئله ۳۱۵- کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۶- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۷- اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۸- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، ولیکن احتیاط در خصوص نماز احتیاطی ترک نشود.

مسئله ۳۱۹- کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از

رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۲۰- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۱- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهائی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

### چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۲۲- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: اول- برای نمازهائی واجب غیر از نماز میت. دوم- برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد، و از برای سجده سهو، واجب نیست وضو بگیرد، لکن اگر رجاءاً بگیرد خوب است. سوم- برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم- اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم- اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم- برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۳- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، مگر آنکه بلند باشد، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۵- کسی که وضو ندارد، بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید، و احتیاط مستحب آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسئله ۳۲۶- اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۷- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۸- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و

همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، می تواند هر کاری را که باید با وضو انجام داد به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۹- هفت چیز وضو را باطل می کند: اول- بول. دوم- غائط. سوم- باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم- خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. پنجم- چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم- استحاضه زنان که بعداً گفته می شود. هفتم- کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسأله ۳۳۰- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد، و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پائین بشوید، و بنابر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه هم ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید، و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۲- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آنرا مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست، ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۳۳- اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۴- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آنرا باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۳۵- اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب بروی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب بروی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آنرا آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آنرا مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی شود روی آنرا



دست تر کشید، مثلاً- دوائی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۶- اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۷- اگر جبیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۸- کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسئله ۳۳۹- اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۴۰- اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۱- اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۲- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آنست که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسئله ۳۴۳- اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۴۴- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۵- غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی احوط و جویب آنست که آنرا ترتیبی بجا آورند، هر چند بتوانند غسل ارتماسی را با شرائطی که از جمله آنها است پاک بودن عضو و ضرر نداشتن آب از برای او انجام دهند، و اما اگر نتوانند شرائط غسل ارتماسی را تحصیل کنند، متعین ترتیبی است.

مسئله ۳۴۶- کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسئله ۳۴۷- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب بلکه اقوی آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

مسئله ۳۴۸- اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد، و احتیاط واجب آنست که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۹- کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسأله ۳۵۰- نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است. ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد.

## غسلهای واجب

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است.

اول - غسل جنابت. دوم - غسل حیض. سوم - غسل نفاس. چهارم - غسل استحاضه. پنجم - غسل مس میت. ششم - غسل میت. هفتم - غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

## احکام جنابت

## احکام جنابت

مسأله ۳۵۱- به دو چیز انسان جنب می شود. اول - جماع. دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد، یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۲- اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد حکم منی ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است. لکن شرط بودن سست شدن بدن محل تأمل است.

مسأله ۳۵۳- اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۴- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۵۵- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند. و تحقق جنابت به دخول در دبر محل اشکال است و احتیاط ترک نشود.

مسأله ۳۵۶- اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۷- اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آنست که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۸- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او

واجب نیست.

مسأله ۳۵۹- کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱- پنج چیز بر جنب حرام است:

اول- رساندن جائی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و اما اسم پیغمبران و امامان علیهم السلام را بنا بر احتیاط مستحب مس نماید.

دوم- رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.  
سوم- توقف در مساجد دیگر و همچنین حرم امامان علیهم السلام بنا بر احتیاط واجب ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد.

چهارم- داخل شدن در مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن، بلکه بنا بر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در آن اگر چه بدون داخل شدن هم باشد.

پنجم- خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اول- سوره سیودوم قرآن (آلم تنزیل) دوم- سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم- سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم- سوره نود و ششم (إقرء) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲- نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم- خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوم- خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هائی که سجده واجب ندارد.

چهارم- رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم- همراه داشتن قرآن. ششم- خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم- خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم- مالیدن روغن به بدن. نهم- جماع کردن، بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

مسئله ۳۶۳- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست، اگر چه برای نماز میت احوط است.

مسئله ۳۶۴- لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۶۵- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۶- غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی.

مسئله ۳۶۷- در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسئله ۳۶۸- نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۹- برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آنست که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۷۰- اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۱- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۷۲- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

### غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۳- در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسئله ۳۷۴- در غسل ارتماسی لازم نیست موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر تمام بدن هم زیر آب باشد می تواند نیت کند.

مسئله ۳۷۵- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آنرا بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۶- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی

فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

## احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۸- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۷۹- کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می کند، چون عرق او بنا بر اقوی طاهر است. لازم نیست که با آب سرد غسل کند و لکن چون که احتیاط مستحب نجاست است بهتر آنست که با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، بعد از آنکه تمام بدن زیر آب گر رفت نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن بدن را حرکت دهد بعد یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد.

مسئله ۳۸۰- اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهائی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسئله ۳۸۱- جائی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

مسئله ۳۸۲- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آنرا شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۸۳- چیزی را که مانع از رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴- اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شوند بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶- تمام شرطهائی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند، و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسئله ۳۸۷- کسی که قصد دارد پول حمامی را نهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۸- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را نهد، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد مگر آنکه علم به رضایت حمامی حتی در این صورت داشته باشد.

مسئله ۳۸۹- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آنرا نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است مگر آنکه علم به رضایت حمامی حتی در این صورت داشته باشد.

مسئله ۳۹۰- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۹۱- اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۲- اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند اقوی کفایت تمام نمودن غسل و بجا آوردن وضوء است، و احتیاط مستحب آنست که دوباره غسل کند، به قصد آنچه بر او است واقعاً و بعد از آن وضوء هم بگیرد.

مسئله ۳۹۳- اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد غسل او صحیح است، و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد و غسل را به قصد غایتی از غایات دیگر نیاورده باشد، اولی إعاده آنست اگر بنحو تقیید باشد.

مسئله ۳۹۴- کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهائی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۹۵- کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، یا آنها را جداگدا انجام دهد. و اگر نیت غسل جنابت نماید کفایت از بقیه می نماید علی الاقوی.

مسئله ۳۹۶- اگر بر جانی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آنرا از بین ببرد، و اگر ممکن نیست باید وضوء و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضوء یا غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۷- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضوء بگیرد، ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضوء هم گرفت.

## استحاضه

## استحاضه

یکی از خونهای که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسئله ۳۹۸- خون استحاضه در بیشتر اوقات زردرنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۹- استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

استحاضه قلیله - آنست که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه - آنست که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زننها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد.

استحاضه كثيره - آنست كه خون، پنبه را بگيرد و به دستمال هم برسد.

## احكام استحاضه

مسأله ۴۰۰ - در استحاضه قليله بايد زن براي هر نماز يك وضو بگيرد و پنبه را عوض كند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱ - در استحاضه متوسطه بايد زن براي نماز صبح غسل كند و تا صبح ديگر براي نمازهاي خود، كارهاي استحاضه قليله را كه در مسأله پيش گفته شد انجام دهد، و اگر عمدأ يا از روي فراموشي براي نماز صبح غسل نكند، بايد براي نماز ظهر و عصر غسل كند، و اگر براي نماز ظهر غسل نكند بايد پيش از نماز مغرب و عشا غسل نمايد، چه آنكه خون بيايد يا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲ - در استحاضه كثيره علاوه بر كارهاي استحاضه متوسطه كه در مسأله پيش گفته شد، بايد براي هر نماز دستمال را عوض كند، يا آب بکشد و يك غسل براي نماز ظهر و عصر و يكي براي نماز مغرب و عشا بجا آورد و بين نماز ظهر و عصر فاصله نيندازد و اگر فاصله بيندازد، بايد براي نماز عصر دوباره غسل كند و نيز اگر بين نماز مغرب و عشا فاصله بيندازد، بايد براي نماز عشا دوباره غسل نمايد.

مسأله ۴۰۳ - اگر خون استحاضه پيش از وقت نماز هم بيايد چنانچه زن براي آن خون، وضو و غسل بجا نياورده باشد، بايد در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

مسأله ۴۰۴ - مستحاضه متوسطه و كثيره كه بايد وضو بگيرد و غسل كند هر كدام را اول بجا آورد صحيح است، ولي بهتر آنست كه اول وضو بگيرد.

مسأله ۴۰۵ - اگر استحاضه قليله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، بايد براي نماز ظهر و عصر غسل كند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود بايد براي نماز مغرب و عشا غسل نمايد.

مسأله ۴۰۶ - اگر استحاضه قليله يا متوسطه زن بعد از نماز صبح كثيره شود بايد براي نماز ظهر و عصر يك غسل و براي نماز مغرب و عشا غسل ديگري بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر كثيره شود بايد براي نماز مغرب و عشا غسل نمايد.

مسأله ۴۰۷ - مستحاضه كثيره يا متوسطه اگر پيش از داخل شدن وقت نماز صبح براي نماز صبح غسل كند، غسل او باطل است، ولي اگر خيلي نزديك اذان صبح براي نماز شب غسل كند و نماز شب را بخواند و همينكه وقت داخل شد، فوراً نماز صبح را بخواند اشكال ندارد.

مسأله ۴۰۸ - زن مستحاضه براي هر نمازي چه واجب باشد و چه مستحب بايد وضو بگيرد، و نيز اگر بخواهد نمازي را كه خوانده احتياطاً دوباره بخواند يا بخواهد نمازي را كه تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، بايد تمام كارهاي را كه براي استحاضه گفته شد انجام دهد. ولي براي خواندن نماز احتياط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نيست كارهاي استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹ - زن مستحاضه بعد از آنكه خونش قطع شد، فقط براي نماز اولي كه مي خواند، بايد كارهاي استحاضه را انجام دهد و براي نمازهاي بعد لازم نيست.

مسأله ۴۱۰ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعي كه مي خواهد نماز بخواند، بايد مقداري پنبه داخل فرج نمايد و

کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واری نماید.

مسئله ۴۱۱- زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واری کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۱۲- زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای مستحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۳- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسئله ۴۱۴- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۵- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۶- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند علی الاحوط.

مسئله ۴۱۷- اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود أحوط آنست که نماز را تأخیر بیندازد، و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۸- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۹- مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آنرا بجا آورد.

مسئله ۴۲۰- زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۴۲۱- اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باشد دوباره بخواند.



مسئله ۴۲۲- اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، باید غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۲۳- احتیاط مستحب آنست که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۴- روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، علی الاحوط در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۵- اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۶- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۲۷- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، و اگر برای هیچ کدام از غسل، و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسئله ۴۲۸- اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد علی الاحوط.

مسئله ۴۲۹- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۳۰- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسئله ۴۳۱- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسئله ۴۳۲- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۳- مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد و وضوئی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسئله ۴۳۴- اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده

واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسئله ۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، ولی اگر بخواهد جانی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۳۷ - هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد. و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۴۳۸ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

مسئله ۴۳۹ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

## حیض

## حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود. و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسئله ۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسئله ۴۴۱ - زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند،

یعنی خون حیض نمی بینند و زنهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند.

مسئله ۴۴۲ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال، و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسئله ۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۴۴ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

مسئله ۴۴۵ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۶ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۴۴۷ - لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره

یک روز خون ببیند حیض است بنا برأقوی، و احتیاط به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ترک نشود.

مسأله ۴۴۸- لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رحم، خون باشد کافی است، ولی چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، چون مسامحه عرفی در مقام تطبیق حکم شرعی، اعتبار ندارد، حیض نیست.

مسأله ۴۴۹- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم و چهارم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۵۰- اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده، حیض است.

مسأله ۴۵۱- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که اطمینان به حیض بودن آن پیدا کند، باید آنرا حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۲- اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط واجب، باید عبادتهای خود را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۵۳- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۴- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض می باشد.

مسأله ۴۵۵- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از ده روز سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

## احکام حائض

مسأله ۴۵۶- چند چیز بر حائض حرام است:

اول- عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم- تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم- جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آنست که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض اقوی کراهت شدید است. ولی سائر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

مسأله ۴۵۷- جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض

قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۵۸- اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند بنا بر احتیاط واجب باید هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، باید هجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد. و بنا بر احتیاط واجب برای وطی در دُبُر زن حائض هم باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۵۹- اگر مرد بداند که زن در حال حیض است و با او نزدیکی نماید باید کفاره بدهد و اما اگر نداند و نزدیکی کند کفاره ندارد.

مسئله ۴۶۰- واجب نیست هجده نخود، طلا یکفاره سکه دار باشد، بلکه بنا بر اظهر و اشهر دادن قیمت آن کافی است.

مسئله ۴۶۱- اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسئله ۴۶۲- اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سیویک نخود و نیم می شود بدهد.

مسئله ۴۶۳- اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آنرا داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۴- اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط واجب آنست که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۵- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۶- اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط واجب آنست که کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۷- کسی که نمی تواند کفاره بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند اگر هنگام تعلق کفاره متمکن نبوده، و اما اگر متمکن بود و بعد عاجز شد در هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسئله ۴۶۸- طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسئله ۴۶۹- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد. لکن اگر بگوید در یک ماه سه مرتبه حیض شده ام باید از زنهایی که مطلع به حال او هستند سؤال شود که آیا حال او چنین بوده سابقاً.

مسئله ۴۷۰- اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۷۱- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۷۲- بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجبست برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد، و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسئله ۴۷۳- بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط شدید آنست که پیش از جماع موضع را بشوید و احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل از جماع

با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسئله ۴۷۴- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۷۵- نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید. نماز کسوف و خسوف او هم قضا ندارد.

مسئله ۴۷۶- هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۷۷- اگر زن غیر حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت باندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیست.

مسئله ۴۷۸- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آنرا بجا آورد، و اما اگر فقط به قدر یک رکعت با وضو و غسل درک کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را بخواند و اگر نخواند قضا نماید.

مسئله ۴۷۹- اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۸۰- اگر زن حائض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند علی الاحوط.

مسئله ۴۸۱- اگر بخیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسئله ۴۸۲- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد به رجاء مطلوبیت می تواند تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۸۳- خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن به مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

## اقسام زنهای حائض

مسئله ۴۸۴- زنهای حائض بر شش قسمند:

اول - صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم - صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم - صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم - مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم - مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم - ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۴۸۵ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دومه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دیده سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

مسئله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۸۷ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت

خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد. و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز قبل آن که روی هم به اندازه عادت اوست حیض است و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۹- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد که باید همه خون او را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً- اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه میباشد.

۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، که بنا بر احتیاطی که ترک آن سزاوار نیست باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد. اگر چه اقوی آنست که حکم صورت سوم را دارد.

مسأله ۴۹۰- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند خون ایام عادت را حیض قرار دهد و اگر قبل از ایام عادت خود به شماره روزهای عادت خود خون ببیند و در ایام عادت هم نیز خون ببیند، بهتر آنست که در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد.

مسأله ۴۹۲- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است، مثلاً- زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۲- صاحب عادت وقتی

مسأله ۴۹۳- زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته اند:

اول- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم- زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴- زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید، و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۹۵- زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند مقدار ایام حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد به نحوی که (در مسأله شماره ۵۰۰) می آید چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۶- زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد به نحوی که در (مسأله شماره ۵۰۰) می آید باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.



مسأله ۴۹۷- زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از اول روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۳- صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸- زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول- زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلاً- اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم- زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون، نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم- زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسأله ۴۹۹- زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴- مضطربه

مسأله ۵۰۰- مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همانرا حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهای

استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسئله ۵۰۱- مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و اگر خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵- مبتدئه

مسئله ۵۰۲- مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به نحوی که در (مسأله ۵۰۰) گذشت.

مسئله ۵۰۳- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به نحوی که در (مسأله ۵۰۰) گذشت.

مسئله ۵۰۴- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به نحوی که در (مسأله ۵۰۰) گذشت.

۶- ناسیه

مسئله ۵۰۵- ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۰۶- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آنرا حیض قرار دهند.

مسئله ۵۰۷- زنی که در حیض عادت دارد چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره

روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسئله ۵۰۸- مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۹- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۰- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند.

مسئله ۵۱۲- اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود، اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، واجب است تا دهم احتیاط کند به ترک عبادت اگر خون به صفات حیض باشد، و الا- نیز احتیاط کند به ترک عبادت تا دهم در یک روزش واجب و در باقی مستحب اگر چه احوط جمع است بین تروک حائض و اعمال مستحاضه. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۱۳- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

## نفاس

مسئله ۵۱۴- از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسئله ۵۱۵- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶- لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم می ماند انسان می شد که عرفاً بگویند سقط نموده خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷- ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۵۱۸- هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۹- زن نفساء مثل زن حائض است در جمیع واجبات و محرمات هر چند که نسبت به بعض آنها به نحو احتیاط وجوبی است، مگر در دادن کفاره جماع که احتیاط مستحبی است.

مسأله ۵۲۰- طلاق دادن زنی که در حال نفاس است صحیح نیست، و نزدیکی کردن با او حرام می باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسأله ۵۲۲- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد، و احتیاط مستحب آنست کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۴- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا یک روز عبادت خود را ترک نماید و بعد از یک روز تا روز دهم مستحب است که کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم مستحب است که کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه می باشد.

مسأله ۵۲۵- زنی که در حیض عادت دارد اگر بعد از زائیدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائیده و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته باشد، یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسئله ۵۲۶- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

### غسل مس میت

مسئله ۵۲۷- اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۲۸- برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۲۹- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، چنانچه موی خیلی بلند و خارج از متعارف نباشد بنحوی که عرفاً مس میت بر او صدق نماید باید غسل کند.

مسئله ۵۳۰- برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است. و بنابر احتیاط مستحب برای بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کند، بنابر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، چنانچه بدن او در حال سقط شدن سرد شده باشد، مادر او باید غسل مس میت کند، و اما اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد، واجب نیست مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۳۱- بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، چنانچه در آنحال بدن مادرش سرد شده باشد، وقتی بالغ شد واجبست غسل مس میت کند.

مسئله ۵۳۲- اگر شخصی، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۳- اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه، بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۴- اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آنرا مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل احوط است.

مسئله ۵۳۵- برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آنرا غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۶- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسئله ۵۳۷- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید یک غسل کافی است.

مسئله ۵۳۸- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هائی که سجده

واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

## احکام محتضر

مسئله ۵۳۹- مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، اولی و بهتر آنست که او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، او را به پهلو راست و اگر آن هم نشود به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند اگر موجب اذیت او نشود.

مسئله ۵۴۰- احتیاط واجب آنست که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را روبه قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسئله ۵۴۱- رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجبست و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست. و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود.

مسئله ۵۴۲- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کند.

مسئله ۵۴۳- مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ).

مسئله ۵۴۴- مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، و سبب تعجیل مرگ او نشود، به جائی که نماز می خوانده ببرند.

مسئله ۵۴۵- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه (یس) و (الصافات) و (احزاب) و (آیه الكرسي) و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۵۴۶- گذاشتن چیزی روی شکم محتضر و بودن جنب و حائض نزد او و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است. و همچنین تنها گذاشتن او بعد از موت و در بعض کتب حرف زدن زیاد را نزد محتضر از مکروهات شمرده اند.

## احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۴۷- بعد از مرگ مستحب است، چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جائی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت زن حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلو چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

## احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

## احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۸- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

مسئله ۵۴۹- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۳- ولی زن شوهر او است و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند

مسئله ۵۵۴- اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میتم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میتم، یا ولی میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته اولی شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۵- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس، هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

## احکام غسل میت

مسئله ۵۵۶- واجب است میت را سه غسل بدهند. اول- به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم- به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم- با آب خالص.

مسئله ۵۵۷- سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و باندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸- اگر سدر و کافور باندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسئله ۵۶۰- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۶۱- کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسأله ۵۶۲- کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

مسأله ۵۶۳- غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست، و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد، و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۶۴- بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵- حرام است مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶- مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۶۷- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد و مردهائی که با او نسبت دارند و محرم اند یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۸- اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آنست که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹- نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۷۰- اگر جائی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند، و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱- غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را می توانند در آب کثیر فرو ببرند.

مسأله ۵۷۲- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافیت.

مسأله ۵۷۳- مزد گرفتن برای غسل دادن میت محل اشکال است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد در صورتی که قصد قربت از او متمشی نشود آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل مانعی ندارد.

مسأله ۵۷۴- اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، بنابر اظهر عوض هر سه غسل، میت را یک تیمم بدهند کافی است، و سزاوار نیست ترک احتیاط به سه تیمم عوض هر سه غسل، پس احتیاط مستحب آنست که اولاً- یک تیمم بدهند عوض از مجموع اغسال و بعد برای هر غسلی یک تیمم بدهند.

مسأله ۵۷۵- کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد، و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آنست که با دست میت هم او را تیمم بدهد.



- مسئله ۵۷۶- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری می گویند کفن نمایند.
- مسئله ۵۷۷- لنگ باید از ناف تا زانو بدن را بپوشاند، و بهتر آنست که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید از سرشانه تا نصف ساق یا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آنست که تا روی پا برسد، و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید باندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.
- مسئله ۵۷۸- مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می پوشاند، و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار که در مسئله قبل گفته شد مقدار مستحب کفن می باشد.
- مسئله ۵۷۹- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.
- مسئله ۵۸۰- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله قبل گفته شد از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آنرا معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.
- مسئله ۵۸۱- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند از اصل مال بردارند، و واجب است که مقدار واجب کفن را به ارزانه ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، و لازم نیست ورثه بالغ به مقدار زاید اجازه بدهند تا مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان برداشته شود.
- مسئله ۵۸۲- کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.
- مسئله ۵۸۳- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.
- مسئله ۵۸۴- اگر هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک باشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، و لکن با مجموع سه پارچه، بدن میت پوشیده شود اقوی کفایت است.
- مسئله ۵۸۵- کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.
- مسئله ۵۸۶- کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.
- مسئله ۵۸۷- کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آنست که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با این دو هم کفن نمایند.
- مسئله ۵۸۸- اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نماید.

مسأله ۵۸۹- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

### احکام جنوط

مسأله ۵۹۱- بعد از غسل واجب است میت را جنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور سائیده و تازه باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۲- احتیاط مستحب آنست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسأله ۵۹۳- بهتر آنست که میت را پیش از کفن کردن جنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، جنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ۵۹۵- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد جنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶- احتیاط واجب آنست که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۷- مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آنرا کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸- اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد جنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، احوط آنست که اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰- نماز خواندن بر میت مسلمان اگر چه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند، و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱- نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲- نماز میت باید بعد از غسل و جنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۳- کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و

اگر لباس او غضبی هم باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنست که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۶۰۴- کسی که بر میت نماز می خواند باید رو به قبله باشد، و نیز واجبست میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۶۰۵- مکان نمازگزار باید غضبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۶- نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۷- نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۸- بین میت و نمازگزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۹- در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۶۱۰- نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله.

مسئله ۶۱۱- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۶۱۲- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط واجب آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسئله ۶۱۳- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۶۱۴- اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجبست با شرطهایی که برای نماز میت گفته شده بر قبرش نماز بخوانند.

## دستور نماز میت

مسئله ۶۱۵- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است. بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ) و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ) و اگر زن است بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ) و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ) و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ

وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ وَصَلِّ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَ أَخْلِفْ عَلَىٰ أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) و بعد از تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَ أَخْلِفْ عَلَىٰ أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)

مسئله ۶۱۶- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسئله ۶۱۷- کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

مسئله ۶۱۸- چند چیز در نماز میت مستحب است: اول کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آنست، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم پا برهنه نماز بخواند. چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند. هشتم در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصَّلَاةُ يَازِدُهُمْ نَمَازَ رَا در جائی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

مسئله ۶۱۹- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

### احکام دفن

مسئله ۶۲۰- واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۲۱- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله ۶۲۲- میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۲۳- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسد و او را در زمین دفن کنند. و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت

چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۲۴- اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۲۵- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۲۶- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسئله ۶۲۷- دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست

مسئله ۶۲۸- دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسئله ۶۲۹- دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسئله ۶۳۰- دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسئله ۶۳۱- چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسئله ۶۳۲- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۶۳۳- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آنهم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آنهم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسئله ۶۳۴- هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکم زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد، پهلو چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

## مستحبات دفن

مسئله ۶۳۵- مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و با سه مرتبه کم کم ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهائی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند، و صورت میت را را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی

بگذارند که میت به پشت بر نگردد. و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:  
اسمع افهم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند، اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند:

هل انت على العهد الذى فارقتنا عليه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً صلى الله عليه و آله عبده و رسوله و سيد النبيين و خاتم المرسلين و ان علياً أمير المؤمنين و سيد الوصيين و امام افترض الله طاعته على العالمين و ان الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى ابن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و القائم الحجة المهدى صلوات الله عليهم أئمة المؤمنين و حجج الله على الخلق أجمعين و أئمتك أئمة هدى ابرار يا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: اذا أتاك الملكان المقربان رسولین من عند الله تبارک و تعالی و سئلاک عن ربک و عن نبیک و عن دینک و عن کتابک و عن قبلتک و عن ائمتک فلا تخف و لا تحزن و قل فی جوابهما الله ربی و محمد صلی الله علیه و آله نبی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبه قبلتی و أمير المؤمنين على بن ابی طالب امامی و الحسن بن على المجتبی امامی و الحسين بن على الشهيد بکربلاء امامی و على زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسى الکاظم امامی و على الرضا امامی و محمد الجواد امامی و على الهادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحجة المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتی و سادتی و قادتی و شفعاى بهم أتولى و من اعدائهم أتبرأ فی الدنيا و الاخرة ثم اعلم يا فلان بن فلان (به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند بعد بگویند) أن الله تبارک و تعالی نعم الرب و ان محمد صلی الله علیه و آله نعم الرسول و ان على بن ابيطالب و اولاده المعصومين الاثمه الاحد عشر نعم الاثمه و ان ماجاء به محمد صلی الله علیه و آله حق و ان الموت حق و سؤال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و الميزان حق و تطائر الكتب حق و ان الجنة حق و ان الساعة آتیة لا ريب فيها و ان الله یبعث من فی القبور پس بگویند: أفهمت يا فلان و بجای فلان اسم میت را بگویند پس از آن بگویند: ثبتک الله بالقول الثابت و هداک الله الی صراط مستقیم عزف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته پس بگویند: اللهم جاف الارض عن جنیبه و اصعد بروحه الیک و لقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک.

مسأله ۶۳۶ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: إنا لله و انا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را مربع یا مستطیل بسازند، و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: اللهم جاف الارض عن جنیبه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمه من سواک.

مسأله ۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی

دادن، مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می کند انا لله و انا الیه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۴۱ - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۶۴۲ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست، ولی در مصیبت آنان یقه پاره کردن جایز است، اگر چه احوط ترک آن است.

مسئله ۶۴۳ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد و خون یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسئله ۶۴۴ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکند.

## نماز وحشت

مسئله ۶۴۵ - در شب اول دفن سه نحو روایت شده:

اول - آنکه دو رکعت نماز بخوانند و در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا أنزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ، و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

دوم - آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه قل هو الله و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه الهیکم التکثیر بخوانند و بعد از سلام اللهم، تا آخر بخوانند.

سوم - مثل دوم باضافه آیه الکرسی در رکعت اول.

مسئله ۶۴۶ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول دفن می شود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۶۴۷ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تأخیر بیندازند.

## نبش قبر

مسئله ۶۴۸ - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۴۹ - نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسئله ۶۵۰ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند

و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که بورته او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند. سوم آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم آنکه میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافات و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند. ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند. هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد. هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آنست که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود. و جواز نبش در موارد مذکوره در صورتی است که موجب هتک میت نباشد و چنانچه موجب هتک و بیرون آمدن بوی او یا جدا شدن اعضای او مثلاً باشد باید ملاحظه اهم را نمود.

## غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آنجمله است:

۱ - غسل جمعه. و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آنرا بجا آورد، و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد، در روایتی وارد شده است که انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین. و در روایت دیگر به سند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در موقع غسل جنابت می گوئی: اللهم طهر قلبی و تقبل سعئی و اجعل ما عندک خیرا اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و در موقع غسل جمعه میگوئی: اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق دینی و یبطل به عملی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق. مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است غسل را مقارن بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیستوسوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان. و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آنرا پیش از نماز عید بجا آورد.

۴ - غسل شب عید فطر. و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه. و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ - غسل روز عید غدیر. و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة.



- ۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.
- ۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.
- ۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. بلکه احتیاط و جویی در این صورت آوردن غسل است.
- ۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آنرا دیده باشد. ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
- مسئله ۶۵۲- پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم السلام، مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است، و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است، و نیز اگر در یکروز بخواد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود یک غسل برای همه کفایت می کند، و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک، و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت، و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند، و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسئله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد غسل او باطل می شود، و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد.
- مسئله ۶۵۳- انسان نمی تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.
- مسئله ۶۵۴- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد، و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

## تیمم

## تیمم

- در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد.
- اول - آنکه تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.
- مسئله ۶۵۵- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند(۱)، در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.
- مسئله ۶۵۶- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.
- مسئله ۶۵۷- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست در آنطرف جستجو لازم نیست.
- مسئله ۶۵۸- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید

جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۵۹- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد، و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافیست.

مسئله ۶۶۰- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۶۱- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط واجب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۲- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط واجب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۳- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۴- اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۶۵- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است.

مسئله ۶۶۶- اگر بطور متعارف جستجو کرده، و بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است، مگر آنکه وقت باقی باشد که در اینصورت بنا بر احتیاط مستحب نماز را اعاده نماید.

مسئله ۶۶۷- کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آنست که دوباره نمازش را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۶۸- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آنرا باطل نماید.

مسئله ۶۶۹- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آنست که آنرا باطل نکند.

مسئله ۶۷۰- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آنرا بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آنست که پیش از وقت نماز هم آنرا نریزد.

مسئله ۶۷۱- کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۲- اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که تحمل آنرا نتواند نماید.

مسئله ۶۷۳- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۷۴- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند، مگر آنکه مستلزم هتک نباشد و قرض دهنده هم مطلع بر عدم قدرت او بر اداء باشد.

مسئله ۶۷۵- اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۶۷۶- اگر کسی مقداری آب بی منت به او بیخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۷- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرضی یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۸- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۰- اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند، و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۸۱- کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۲- هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو، یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود، و نیز همچنین است اگر بترسد که بعداً تشنه شود.

مسئله ۶۸۳- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجس هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آنست که اول رفع نجاست نماید، و اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس

نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۵- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۶- هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۷- اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را هم بخواند.

مسئله ۶۸۸- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو یا غسل را بجا آورد.

مسئله ۶۸۹- کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید، اگر چه بعید نیست کفایت همان تیمم، در صورتی که بلا فصل بعد از نماز آب تلف شود.

مسئله ۶۹۰- کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد بعید نیست کفایت همان تیمم برای نمازهای بعد.

مسئله ۶۹۱- اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۲- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احوط و اولی آنست که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۶۹۳- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ولی تیمم به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل می باشد.

مسئله ۶۹۴- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید. و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند. و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آنست که نماز را بدون تیمم بخواند، و واجب است بعداً قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۶۹۵- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسئله ۶۹۶- کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آنرا آب کند و با آن وضو بگیرد یا

غسل نماید و اگر ممکن نیست خود برف یا یخ را به صورت و دستها بمالد به نحوی که صورت و دستها از آن تر شود و اگر این هم ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، بی طهارت نماز بخواند بنا بر احتیاط استحبابی، ولی در صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسئله ۶۹۷- اگر به خاک و ریگ، چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۸- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۹۹- تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آنست که با بودن زمین با خاک خشک، به زمین با خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۷۰۰- چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۷۰۱- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهائی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۷۰۲- چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید غضبی نباشد، پس اگر بر خاک غضبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل می باشد.

مسئله ۷۰۳- تیمم در فضای غضبی باطل است، پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می باشد.

مسئله ۷۰۴- تیمم به چیز غضبی یا در فضای غضبی یا بر چیزی که در ملک غضبی است در صورتی باطل است که انسان بداند غضب است و عمداً تیمم کند، چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غضب کند و فراموش کند که غضب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، هر چند حکم به بطلان تیمم او نمی توان کرد، لکن احوط آنست که به آن تیمم اکتفا نکند، و اگر نماز هم خوانده است اعاده نماید.

مسئله ۷۰۵- کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۶- مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد و اگر گرد به اندازه ای باشد که حاجب شود تکاندن لازم است.

مسئله ۷۰۷- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آنرا نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آنرا گرفته باشد باطل است.

### **دستور تیمم بدل از وضوء یا غسل**

مسئله ۷۰۸- در تیمم بدل از وضوء یا غسل چهار چیز واجب است: اول- نیت. دوم- زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم- کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست

راست، و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. و بهتر آنست که بعد از دست کشیدن به پیشانی دو مرتبه کف دستها را بر چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند جهت کشیدن دستها بلکه ترک آن سزاوار نیست.

مسأله ۷۰۹- در تیمم بدل از غسل مشهور بین علماء آنست که زدن دوم دستها بر خاک واجب است ولیکن اقوی عدم وجوب است هر چند که ترک آن سزاوار نیست.

### احکام تیمم

مسأله ۷۱۰- اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافیت.

مسأله ۷۱۱- برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲- پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید، و کارهای آنها باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسأله ۷۱۳- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او جهت رفع حدث جنابت است یا رفع حدث حیض است یا استحاضه است یا رفع حدث اصغر بجای وضو است مثلاً، و اگر نداند که بعهد او کدام یک آنها است به عنوان ما فی الذمه کافی است و چنانچه اشتباهاً بجای نیت رفع حدث جنابت نیت رفع حدث حیض نمود مثلاً اگر بر وجه تقیید باشد تیمم او باطل است.

مسأله ۷۱۴- در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد علی الاحوط، و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آنها را آب بکشد، لازم نیست که با پشت دست تیمم نماید، بلکه تیمم با کف دست نجس کافی است، مگر آنکه نجاست آن طوری باشد که سرایت کند به آن چیزی که به آن تیمم می کند، و خشک کردن آن هم ممکن نباشد که در این صورت باید با پشت دست تیمم نماید.

مسأله ۷۱۵- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۷- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آنها را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹- اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد نه بزدن دست و نه به وضع، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۲۰- اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آنرا فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آنست بجا آورد.

مسئله ۷۲۱- اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۲۲- کسی که وظیفه اش تیمم است، نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند، و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۲۳- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند. و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسئله ۷۲۴- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بزودی برطرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسئله ۷۲۵- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود، نباید آنها را در اول وقتشان بجا آورد.

مسئله ۷۲۶- کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند برای نمازهای بعد، باید بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۷۲۷- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۷۲۸- چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۷۲۹- کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم نماید کافی است.

مسئله ۷۳۰- کسی که نمی تواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲- اگر بدل از غسل تیمم کند، و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد چنانچه یک تیمم نماید به قصد اینکه آنچه تکلیف اوست انجام داده باشد، کافیت.

مسئله ۷۳۳- کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز، بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط واجب آنست که تیمم سومی هم به قصد اینکه بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت

بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد تیمم سوم لازم نیست.  
مسئله ۷۳۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت، یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد.

مسئله ۷۳۵ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول - آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم - آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم - آنکه از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است. بلکه در این صورت باید نماز ظهر را با وضو اعاده نماید علی الاقوی. و در چند مورد احتیاط مستحب آن است که نماز را اعاده نماید. اول آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد. دوم آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. سوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود، و آبی را که داشته ریخته است.

## احکام نماز

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است، که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند. و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود، کسی که به نماز اهمیت ندهد و آنرا سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی آنحضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً - در حال خواب آلودگی، و خودداری از بول به نماز نایستد. و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.



نمازهای واجب شش است: اول نماز یومیه. دوم نماز آیات سوم نماز میت. چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد، واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب سه رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح دو رکعت.

مسئله ۷۳۶- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۳۷- اگر چوب یا چیزی مانند آنرا، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود، و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است (۱) ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شده معلوم می شود ظهر شده است.

مسئله ۷۳۸- چوب یا چیز دیگری را، که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

مسئله ۷۳۹- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی در این موقع نماز ظهر را بخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و عصر حساب می شود. و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد و لکن سزاوار نیست ترک احتیاط به خواندن چهار رکعت به قصد ما فی الذمه.

مسئله ۷۴۰- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، آنچه را که آورده باطل است، چه در اثناء بفهمد چه بعد از اتمام.

مسئله ۷۴۱- در زمان حضور امام علیه السلام واجب است، انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آنست که نماز ظهر را هم بخواند.

مسئله ۷۴۲- وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا هر مقداری که از وقت را فرا گیرد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۴۳- مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسئله ۷۴۴- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا

وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا برای مختار موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ۷۴۵- وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود. و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۷۴۶- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را که خوانده یا مقداری از آنرا در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را که خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد باطل است. و باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام دهد.

مسئله ۷۴۷- آخر وقت نماز عشا برای مختار نصف شب است، و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب (۱)

مسئله ۷۴۸- اگر از روی معصیت، نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط مستحب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۹- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آنرا فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

## احکام وقت نماز

مسئله ۷۵۰- موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا یک نفر عادل اگر موجب اطمینان شود.

مسئله ۷۵۱- اگر به واسطه ابر یا غبار یا نایبائی و یا بودن در زندان نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسئله ۷۵۲- اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز هم بفهمد که نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز هم بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵- اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۵۶- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

مسأله ۷۵۸- کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر شخص مختار تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید. و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسأله ۷۵۹- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰- هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت، نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسأله ۷۶۱- کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یادگرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آنرا نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله ای که حکم آنرا نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام

کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۷۶۲- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آنرا بجا آورد پیش آمد مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و در صورتی که جزئی از نماز را به قصد ظهر آورده باشد باید بعد از تمام کردن دوباره نماز عصر را بخواند و می تواند که نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۷۶۶- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز عصر را بعد از آن بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند، و در این صورت ترک احتیاط نکند به قضا نمودن نماز ظهر را در خارج وقت.

مسأله ۷۶۷- اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۸- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند.

مسأله ۷۶۹- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد مثلاً- اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سیوچهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا نشسته خوانده می شود، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می شود.

مسأله ۷۷۳- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز و تر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴- نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می خواهد نماز و تر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و اما نافله عشا را اگر به رجاء مطلوبیت بیاورد مانعی ندارد.

### وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۷۶- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۸- وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود، اگر چه دور نیست که وقت او امتداد داشته باشد به امتداد وقت خود مغرب تا وقت مختص به عشاء.

مسأله ۷۷۹- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰- نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخواند.

مسأله ۷۸۱- وقت نافله شب از نصف شب است، تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آنرا در اول شب بجا آورد.

### نماز غفيله

مسأله ۷۸۳- یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. در رکعت اول آن، بعد از

حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: «و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المؤمنین» و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا - رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» و در قنوت آن بگویند: «اللهم انی اسئلك بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلى عل محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا». و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: «اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد و آله (علیه و علیهم السلام) لما قضیتها لی».

## احکام قبله

مسأله ۷۸۴ - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است و باید رو بروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافست. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آنست که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد. لکن نباید بیشتر از متعارف انگشتان پا را از قبله منحرف نماید.

مسأله ۷۸۶ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را بزمین می گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد.

مسأله ۷۸۹ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰ - کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافست.

مسأله ۷۹۱ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۹۲ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود،

چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست یا چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۹۳- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آنست که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۴- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، بهتر آنست که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۹۵- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد در صورت ضرورت به آن کار صحیح است.

### **پوشاندن بدن در نماز**

مسئله ۷۹۶- مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۷- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مستحب آنست که کف پا را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ پا بپوشاند.

مسئله ۷۹۸- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط مستحب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۹- اگر انسان عمداً، یا از روی ندانستن مسئله، در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آنرا بپوشاند و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، خصوصاً اگر پوشانیدن آن احتیاج به وقت معتدبه داشته باشد ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱- اگر در حال ایستادن لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آنرا بپوشاند نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آنست که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۲- انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آنست موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۰۳- انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسأله ۸۰۴- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، اقوی

اینست که نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند. و چنانچه در اول وقت نماز را رجاءاً بخواند و بعداً معلوم شود که تا آخر وقت لباس پیدا نمی کرده نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۵- کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن

نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که احتمال بدهد که

ناظر محترم او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و بهتر آنست که به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد، و

اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند، احتیاط مستحب آنست که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده

است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری بجای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اقوی کفایت قسم دوم است.

### لباس نماز گزار

### لباس نماز گزار

مسأله ۸۰۶- لباس نماز گزار شش شرط دارد: اول آنکه پاک باشد. دوم آنکه مباح باشد. سوم آنکه از اجزاء مردار

نباشد. چهارم آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم آنکه اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول:

مسأله ۸۰۷- لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸- کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسأله ۸۰۹- اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است مثلاً نداند عرق شتر جلال نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۸۱۰- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر وقت دارد، دوبار آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۱- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۲- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که



همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را بهم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۳- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را اگر ممکن است بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تاند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، و بعد نمازش را در لباس پاک احتیاطاً قضا نماید.

مسئله ۸۱۴- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همانوقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۶- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، واجب نیست نماز را دوباره بخواند، اگر چه احوط اعاده آنست.

مسئله ۸۱۷- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۸- اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۹- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آنرا فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

مسئله ۸۲۰- کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته

باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می تواند آب بکشد. ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافیت باید آنرا که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۲۱- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد باید نماز را بدستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۲- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، اظهر آنست که با یکی از آن دو لباس نماز بخواند هر چند که قول به تخییر بین آن و بین برهنه نماز خواندن بعید نیست. و احتیاط مستحب آنست که آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم:

مسأله ۸۲۳- لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند باطل است، و همچنین است اگر جاهل مقصر باشد.

مسأله ۸۲۴- کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، اگر چه حکم به بطلان نماز او نمی توان کرد، لکن احوط آنست که اکتفا به آن نماز ننموده و دو باره آنرا با لباس مباح بخواند.

مسأله ۸۲۶- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد، باید آنرا بیرون آورد و نمازش صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۸- اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آنرا نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.

شرط سوم:

مسأله ۸۲۹- لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند

خون از آن جستن می کند نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰- هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۱- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

مسأله ۸۳۲- لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر موئی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۳- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۳۶- صدف از حیوانات حرام گوشت است. و اگر انسان احتمال دهد که تکه صدفی و مانند آن از آن حیوان است، جایز است با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۳۷- پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آنست که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسأله ۸۳۸- اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر اقوی نمازش صحیح است.

شرط پنجم:

مسأله ۸۳۹- پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰- زینت کردن با طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آنست که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱- اگر مردی فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، واجب نیست که آن نماز را دوباره بخواند و همچنین اگر جاهل قاصر باشد.

شرط ششم:

مسأله ۸۴۲- لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است، و در عرقچین و بند شلوار و مثل اینها از چیزهایی که نماز در آنها به تنهایی تمام نمی شود نیز اقوی بطلان است.

مسأله ۸۴۳- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴- لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در نماز بپوشد اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۴۶- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷- پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸- اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد اگر چه ترک احتیاط به تکرار نماز ایضاً در لباس حرام گوشت سزاوار نیست.

مسأله ۸۵۰- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۱- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲- کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳- پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آنرا بپوشد معمول نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد، احتیاط واجب ترک آنست، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۴- احتیاط واجب آنست که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد بلکه اقوی حرمت است در صورت صدق تشبه و خروج از لباس معمولی. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۵- کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد، و لحاف و تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، بنابر اقوی باید در نماز اگر صدق پوشیدن نماید خود را با آنها نپوشاند.

### **مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد**

مسأله ۸۵۶- در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول- آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده

باشد. دوم - آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) به خون آلوده باشد. سوم - آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول - آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم - آنکه لباس زنی که پرستار بچه خودش است نجس شده باشد، و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسئله ۸۵۷- اگر در بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای او سخت است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد. بلکه اقوی صحت نماز است اگر چه بر او شستن سخت نباشد.

مسئله ۸۵۸- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۹- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۰- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند، و با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند، بلکه بنا بر اقوی در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد نیز می شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۱- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز است که با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۶۲- اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۶۳- اگر مقدار سر سوزنی خون حیض یا خون سگ، یا خوک یا بقیه حیوانهای حرام گوشت، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و همچنین است خون نفاس و استحاضه و کافر و مردار علی الاحوط. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۴- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن، جدا، خونی شود، و بهم متصل نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۵- اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، و روی لباس و آستر آن بهم متصل نباشد باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۶- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به

آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسئله ۸۶۷- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۸- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۹- اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است، و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۰- جایز است که چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نماز گزار باشد.

مسئله ۸۷۱- زنی که پرستار بچه خود می باشد چه پسر باشد و چه دختر و به بول او لباسش نجس شده و بیشتر از یک لباس ندارد، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب آنست که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد.

مسئله ۸۷۲- هر گاه لباس پرستار به بول بچه ای که از خودش نیست نجس شود، اگر چه روزی یک مرتبه آنرا آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود نماز خواندن در آن لباس خالی از اشکال نیست.

### **چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است**

مسئله ۸۷۳- چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسئله ۸۷۴- چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد. و نیز باز بودن تکه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

### **مکان نماز گزار**

مکان نماز گزار نه شرط دارد:

شرط اول: آنکه مباح باشد.

مسئله ۸۷۵- کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است. ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۶- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است علی الاحوط.

مسأله ۸۷۸- اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آنرا فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جائی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند اگر چه حکم به بطلان نمازش نمی توان کرد، لکن احوط آنست که اکتفا به آن نماز ننموده و در جای دیگری دوباره آنرا بخواند.

مسأله ۸۷۹- اگر بداند جائی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

مسأله ۸۸۰- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه مثلاً ماشین یا تخت های آن یا حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است در صورتی که سجده بر جای غصبی نماید یا فضا مغضوب باشد مثل فضاء داخل ماشین غصبی. و اما چنانچه فضاء مغضوب نباشد و سجود به نحو ایماء و اشاره باشد و قصد قربت هم بتواند بکند در این صورت احتیاط مستحبی اعاده آن است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲- اگر با عین پولی که خمس و زکات آنرا نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام، و نمازش هم در آن باطل است.

مسأله ۸۸۳- اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد، و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۶- اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷- نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، چون اطمینان به رضا حاصل است، ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا

حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸- در زمین بسیار وسیعی که برای او مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر برود، بی اجازه مالک می شود نماز خواند.

شرط دوم:

مسأله ۸۸۹- مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد. و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید، در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگری حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

شرط سوم:

مسأله ۸۹۲- در جائی که به واسطه باد یا باران یا زیادتی جمعیت، انسان اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند، نمی تواند شروع به نماز نماید، ولی چنانچه شک دارد و احتمال می دهد که بتواند نماز را تمام کند، می تواند رجاءاً شروع به نماز نماید.

شرط چهارم: آنکه در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند. لکن اقوی آنست که حرمت ماندن در آن موجب بطلان نماز نمی شود هر چند که اعاده احوط است. شرط پنجم: آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا یا قرآن بر آن نوشته شده نماز نخواند چونکه موجب هتک دین است بلکه در بعضی موارد موجب کفر است و ممکن نیست به این گونه نماز قصد قربت نمود.

شرط ششم: آنکه در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند. و اگر ناچار شود که در چنین جائی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط هفتم:

مسأله ۸۹۳- بنا بر اقوی باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند، و همچنین مساوی با آن نماز نخواند بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۸۹۴- اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط هفتم: آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است. و احتیاط مستحب آنست که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم: آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.



مسأله ۸۹۵- لازم نیست زن در حال نماز عقب تر از مرد بایستد، و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد، اگر چه احوط است. لکن در صورتی که عقب تر نباشد احتیاط واجب آنست که لااقل به مقدار یک ذراع بین مرد و زن فاصله باشد.

مسأله ۸۹۶- مکروه است زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند ولی چنانچه بین آنها یک ذراع فاصله باشد واجب نیست که نماز را دوباره بخوانند، و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد نماز او صحیح است، و همچنین کسی که بعد مشغول نماز شده واجب نیست نمازش را دوباره بخواند در صورت فاصله یک ذراع. مسأله ۸۹۷- اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، و یا بین آنان اقلاده ذراع که تقریباً پنج ذراع می شود فاصله باشد، و یا آنکه مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است کراهت برطرف می شود.

مسأله ۸۹۸- مشهور بین علماء آنست بودن مرد و زن نامحرم در اطافی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود حرام است، لکن ادله حرمت قابل اشکال است سنداً و دلالتاً و احتیاط مستحب آنست که در آنجا نماز نخوانند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۹- نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال می کنند در صورتی که ضرورتی اقتضا نکند و وقت هم واسع باشد، باطل است لکن اگر قصد قربت از او متمشی شود اقوی صحت است.

مسأله ۹۰۰- احتیاط واجب آنست که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکعتی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳- برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، و در مسجد نماز بخوانند فضیلت مسجد را درک خواهند نمود.

مسأله ۹۰۴- نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دو بیست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶- مستحب است انسان باکسی که در مسجد حاضر نمی شود غذای خود و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۷- نماز خواندن در چند جا بنا بر مشهور مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نم‌گزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان

و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطافی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان ولکن دلیلی بر کراهت بعضی از مذکورات نداریم.

مسأله ۹۰۸- کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

### احکام مسجد

مسأله ۹۰۹- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آنرا برطرف کند، و احتیاط واجب آنست که طرف بیرون دیوار مسجد راهم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند.

مسأله ۹۱۰- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، و اگر تطهیر آنهم متوقف باشد بر خراب کردن مقدار کمی از آن جایز است آن مقدار کم را خراب نمایند، و پر کردن جایی که کنده اند، و ساختن مقدار کمی را که خراب کرده اند، واجب نیست. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن بجای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲- اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام، و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۹۱۳- نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴- اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه بواسطه آب کشیدن خراب می‌شود، و بریدن جای نجس بهتر است باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵- بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد الحرام به حدود قدیمی آن نبرند، ولی بردن چیزی که نجس شده در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۹۱۶- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن

ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۷- بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد رابه طلا زینت نمایند و نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۱۸- اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آنرا بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند. و این در صورتی است که از اجزاء مسجد باشد، و اما اگر چیزی را بعد از ساخته شدن مسجد وقف بر مسجد نمودند و بعداً از استفاده افتاد و خواستند که در مسجد دیگر از آن استفاده نمایند، باید جهت مسجد دیگر آنرا بخرند و وجه آنرا در همان مسجد اول صرف نمایند.

مسئله ۹۱۹- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه ببرد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر ببرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آنرا بفروشند و پول آنرا اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۲۰- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است، و اگر مسجدی طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آنرا خراب کنند و دو باره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند یعنی بر زمین آن اضافه نمایند.

مسئله ۹۲۱- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسئله ۹۲۲- وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۲۳- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و چیز گمشده ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۲۴- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

مسئله ۹۲۵- برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و همچنین اقامه بگویند، بلکه ترک اقامه سزاوار نیست، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة.

مسأله ۹۲۶ - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ - اذان هجده جمله است: اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ از اول اذان و یک مرتبه لا-إله-إلا-الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، باید دو مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ - أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ جزء اذان و اقامه نیست. ولی خوبست بعد از أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، به قصد قربت گفته شود.  
ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف کنند. اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. اشهد ان محمداً رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر و فرستاده خداست. اشهد ان علیا امیرالمؤمنین ولی الله یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. حی علی الصلوة یعنی بشتاب برای نماز. حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری. حی علی خیرالعمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق نماز برپا شد. لا اله الا الله یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹ - بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آنرا از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰ - اگر در اذان و اقامه صدا رادر گلو بیندازد چنانچه غنا شود یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

مسأله ۹۳۱ - در پنج نماز اذان ساقط میشود: اول نماز عصر روز جمعه بنا بر مشهور. دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است. سوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم نماز عصر و عشاء زن مستحاضه بنا بر مشهور. پنجم نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول خودداری کند و همچنین است بنا بر مشهور کسی که نمی تواند از غائط خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله ضرر دارد. و هر جا که جمع بین ظهر و عصر یا بین مغرب و عشاء نمود ترک اذان در دومی مانعی ندارد و در احادیث صحیحه نقل شده که حضرت جمع بین دو نماز نمودند و در دومی اذان نگفتند.

مسأله ۹۳۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند، می تواند برای نماز خود رجاءاً اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۴ - در جائی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود، نماز بخواند، باسه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود: اول آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. لکن چنانچه نماز جماعت در مسجد نباشد سقوط اذان و اقامه محل تامل است و اگر رجاءاً بجا بیاورد مانعی ندارد.

مسأله ۹۳۵ - اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، مستحباً یا رجاءاً اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۶ - کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید.

مسأله ۹۳۷ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسأله ۹۳۹ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافیت.

مسأله ۹۴۰ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۴۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جائی که ترتیب بهم خورده، دو باره بگوید.

مسأله ۹۴۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دو باره اذان و اقامه را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید

ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آنست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به

گوش بگذارد، و صدرا بلند نماید و بکشد، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۴۸ - مستحب است انسان در موقع گفتن اقامه راه نرود، و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله های آنرا بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بر دارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید .

## واجبات نماز

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است : اول - نیت. دوم - قیام یعنی ایستادن. سوم - تکبیره الا - حرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. چهارم - رکوع. پنجم - سجود. ششم - قرائت. هفتم - ذکر. هشتم - تشهد. نهم - سلام. دهم - ترتیب. یازدهم - موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۵۱ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتهاً نماز باطل می شود، و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود، و چنانچه اشتهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود، و رکن نماز پنج چیز است: اول - نیت. دوم - تکبیره الاحرام (۱). سوم - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم - رکوع. پنجم - دو سجده.

مسئله ۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر میخوانم قربۀ الی الله.

مسئله ۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسئله ۹۵۴ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی نداند چه بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۹۵۵ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد .

مسئله ۹۵۶ - اگر قسمتی از نماز راهم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در

جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا بطرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

## تکبیره الاحرام

مسأله ۹۵۷ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز، واجب و رکن است، و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸ - احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسأله ۹۵۹ - اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، باید ( ر ) اکبر را پیش ( ضمه ) بدهد.

مسأله ۹۶۰ - موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً درحالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۶۱ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید باید به هر طور که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند، و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳ - مستحب است قبل از تکبیره الاحرام بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيُّ وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ وَأَنَا الْمُسِيُّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحِ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي» یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکو کار از گناهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهائی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز، و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵ - اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یانه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آنرا صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید، و احتیاط واجب آنست که اول عملی که نماز را باطل میکند انجام دهد، مثلاً صورت خود را از قبله بر گرداند بعد تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۷- قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست. و اگر کسی آنرا از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸- واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹- اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰- موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند. ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد و احتیاط واجب آنست که در حال قیام گردن را راست نگهدارد و اما راست نگهداشتن سر لازم نیست.

مسأله ۹۷۱- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام اگر از روی فراموشی هم باشد بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند. و بنا بر اقوی می تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۹۷۲- احتیاط واجب آنست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳- کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق ایستادن ننماید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴- موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیز است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد. و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید، ولی «بحول الله وقوته اقوم واقعد» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۵- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آنرا بقصد ذکر می که در نماز دستور داده اند بگوید، دور نیست وجوب اعاده نماز، و اگر به این قصد نگویید بلکه بخواید ذکر می گفته باشد نماز صحیح است.

مسأله ۹۷۶- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷- اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آنست که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۹- تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند. مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید



به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰- تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد، و اگر نمی تواند به پهلو چپ، و اگر آنها ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستادن به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۸۲- کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند، و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۳- کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۴- کسی که می تواند بایستد اگر ترسد که بواسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم ترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند باید نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد. و چنانچه در اول وقت نماز را رجاءاً نشسته خواند و در آخر وقت توانست که ایستاده بخواند باید اعاده نماید.

مسأله ۹۸۶- مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پائین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پاییندازد، باخضوع و خشوع باشد، پاهاراپس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله، دهد و اگر زن است پاها را بهم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه انسان باید، اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسأله ۹۸۸- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً ترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹- اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است، و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۹۰- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱- اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره

را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲- اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۶۱ گفته شد، عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۳- اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می تواند سوره را تمام کند و احتیاطاً در حال نماز بدل از سجده تلاوت ایماء کند و بعد از نماز سجده آنرا بجا آورد.

مسئله ۹۹۴- اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده آنرا بجا آورد. و در بین نماز هم احتیاطاً با سر اشاره نماید.

مسئله ۹۹۵- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آنرا رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۷- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود ولو به گفتن بسم الله آنها نمی تواند آنرا رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند آنرا رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۸- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۹- اگر در نماز، غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۰۰- اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آنرا تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسئله ۱۰۰۱- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند مگر نماز ظهر روز جمعه که مخیر است.

مسئله ۱۰۰۲- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۰۳- زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴- اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسته بخواند یا در جائی که باید آهسته خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم مسأله باشد و توجه به سؤال و یاد گرفتن آن نداشته باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دو باره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آنرا یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند. و احتیاط مستحب آنست که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۱۰۰۷- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸- مشهور بین علماء آنست که مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است و ما در ادله آن اشکال نمودیم ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۹- اگر یکی از کلمات یا سوره را نداند، یا عمداً آنرا نگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً بجای (ض) (ظ) بگوید، یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است اگر مقصر باشد.

مسأله ۱۰۱۰- اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید اگر کوتاهی در یاد گرفتن نموده.

مسأله ۱۰۱۱- اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در *أهدنا الصراط المستقیم*، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۲- اگر در کلمه ای واو و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء، بنا بر احتیاط واجب باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل (جاء)، باید الف آنرا بکشد، و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جیء)، باید (ی) را با مد بخواند، و اگر بعد از این واو و الف و یا بجای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در *ولا الضالین* که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آنرا با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند و یا بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۱۰۱۳- احتیاط واجب آنست که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنی وقف به حرکت آنست که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید، الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. و معنی وصل به سکون آنست که

زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر نهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسئله ۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** و گفتن سه مرتبه مستحب است، پس در وسعت وقت خود را از ثواب آن محروم ننماید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۱۶ - بر مرد واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آنرا هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۸ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد، یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، بنا بر احتیاط واجب باید آنرا رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم یا چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، بنا بر احتیاط واجب باید آنرا رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: **استغفر الله ربی و اتوب الیه**. یا بگوید **اللهم اغفر لی و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند، و چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند باید به شک خود اعتنا نماید و اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند، و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن به رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.**

مسئله ۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اما اگر در حال رفتن به رکوع شک کند اگر در ابتدای آن ملتفت شود باید برگردد حمد یا تسبیحات را به قصد قربت مطلقه بخواند ولی اگر خیلی نزدیک به رکوع ملتفت شود احتیاطاً باید برگردد به قیام و حمد یا تسبیحات اربعه را به نیت قربت مطلقه بخواند.

مسئله ۱۰۲۵ - هر گاه شک کند که آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آنست مشغول نشده،

باید آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آنست مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد مثلاً موقع گفتن الله الصمد شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند می تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۲۶ - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بِسْمِ اللَّهِ را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آنرا به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، و بعد از خواندن سوره قول هو الله احد، یک یا دو یا سه مرتبه کذالك الله ربنا بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹ - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

مسئله ۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند.

مسئله ۱۰۳۲ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳ - هر گاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی توان آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد، و بهتر

است به قدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۳۷ - احتیاط واجب آنست که در رکوع سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ بگویند، ذکرهای دیگر هم به این مقدار کافیست و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافیست.

مسئله ۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند بگویند، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گویند، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۱ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگویند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگویند، و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آنست که بقیه آنرا در حال برخاستن بگویند.

مسئله ۱۰۴۴ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگردد نماز صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله را بگویند.

مسئله ۱۰۴۵ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند خم شود، و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن باسر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستادن یا نشستن نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع باسر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آنرا بگویند و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگویند.

مسئله ۱۰۴۷ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند، و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است باسر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع باسر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع

برگردد چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است، و این حکم در صورتیست که رجوعش به رکوع، به قصد رکوع باشد والا در آن تأمل است.

مسئله ۱۰۴۹ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد، و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید یا بعد از برداشتن سر از سجده اول یادش بیاید که رکوع نکرده، بنابر احتیاط واجب باید برگردد و بعد از ایستادن رکوع را بجا آورد، و پس از تمام کردن نماز دو سجده سهو بجا آورد، و نماز را هم اعاده نماید و یا اینکه نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۱۰۵۲ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ولی آنرا به نیت ذکر رکوع نگوید، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

مسئله ۱۰۵۳ - مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

## سجود

## سجود

مسئله ۱۰۵۴ - نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آنست که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارند.

مسئله ۱۰۵۵ - دو سجده روی هم یک رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۶ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸ - احتیاط واجب آنست که در سجده سه مرتبه سُبْحَانَ اللهِ یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ بگوید. و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۹ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد

ذکری که برای سجده دستور داده اند بگویند، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۶۰- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگویند، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۱- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهواً ذکر سجده را بگویند، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگویند.

مسئله ۱۰۶۲- اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳- اگر موقعی که ذکر سجده را می گویند، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگویند.

مسئله ۱۰۶۵- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۶۶- جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه اقوی آنست که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۶۷- در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸- اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، بنا بر احتیاط واجب باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و اگر بلندی آن به قدریست که می گویند در حال سجده است بنا بر اقوی باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر اقوی باید سر را بردارد و بگذارد، و نماز را تمام کند و احتیاط مستحب آنست که دوباره بخواند. و اگر عمداً سر را بر آنجای بلند گذاشته احتیاط واجب آنست که دوباره بخواند یا بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۱۰۶۹- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۰- در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافیت.

مسئله ۱۰۷۱- در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است. و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را اینطور خوانده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.



مسأله ۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آنرا به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن مانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جا از صورت که ممکن است سجده کند، و اگر به هیچ جا از صورت ممکن نیست باید با جلوی سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۷ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آنست که بنشیند و چنانچه بتواند محل سجده را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹ - کسی که نمی تواند بنشیند باید ایستاده نیت سجده کند، و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید، و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می شود، و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید به قصد قربت مطلقه.

مسأله ۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و گفتن به اینکه لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود محل اشکال است، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۲ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است.

مسأله ۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت

ندارد و در حال سجده پیشانی او بر گل مستقر می شود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به طور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم بجا آورد، نمازش صحیح است. و احتیاط مستحب آنست که در صورت اول هر دو قسم را بجا آورد.

مسأله ۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می نامند.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶ - چنانچه برگ مو خشک شده باشد سجده بر آن اشکال دارد.

مسأله ۱۰۸۷ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸ - سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۹ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است. و احتیاط واجب آنست که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله ۱۰۹۱ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از گاه ساخته باشند می شود بر آن سجده کرد، بلکه می شود بر کاغذی هم که از پنبه و مانند آن ساخته شده سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۲ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک و بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد و به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است باید به لباسش سجده کند، و اگر از چیز دیگر است باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر در سجده اول مهر مثلاً به پیشانی بچسبد بنا بر اقوی باید آن را برای سجده دوم بکند، و همچنین است اگر خاک باشد.

مسأله ۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود، و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند، و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید و احتیاط

مستحب آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، به چیز معدنی سجده نکند.

مسئله ۱۰۹۷ - هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد، و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیزی معدنی بکشد.

مسئله ۱۰۹۸ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۹ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد. و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۱۰۰ - در سجده چند چیز مستحب است:

- ۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
  - ۲ - موقعی که مرد می خواهد به سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
  - ۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
  - ۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند، و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
  - ۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم» یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.
  - ۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
  - ۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
  - ۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.
  - ۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
  - ۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.
  - ۱۱ - در سجده ها صلوات بفرستد، ولی آنرا به قصد ذکری که در سجده دستور داده اند نگوید.
  - ۱۲ - در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
  - ۱۳ - مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند، و زنها آرنجها را بر زمین بگذارند، و اعضاء بدنرا به یکدیگر بچسبانند، و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.
- مسئله ۱۱۰۱ - قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۲ - در هر یک از چهار سوره «والنجم» و «اقرأ» و «الم تنزیل» و «حم سجده» یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۳ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۴ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵ - اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آنست که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود.

مسأله ۱۱۰۶ - در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن، تصرف در آن لباس باشد سجده باطل است.

مسأله ۱۱۰۷ - احتیاط واجب آنست که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸ - هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیت، و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُشْتَكِبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

### تشهد

مسأله ۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب، و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند، و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. و احتیاط واجب آنست که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

سأله ۱۱۱۱ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام

کند، و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.  
مسئله ۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ**، یا بگوید:

**بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَيْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ** و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند، و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: **وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ**.  
مسئله ۱۱۱۳ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را بهم بچسباند.

## سلام نماز

مسئله ۱۱۱۴ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: **اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ** و بعد از آن بگوید: **اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ** به اضافه **وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ** بنا بر احتیاط واجب، یا بگوید: **اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِیْنَ** ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط مستحب آنست که بعد از آن **اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ** را هم بگوید.

مسئله ۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶ - اگر یادش بیاید که سلام نماز را نگفته است، باد و شرایط نمازش صحیح است و احتیاطاً دو سجده سهو بجا آورد:

۱ - بعد از تشهد حالت نماز گزار را حفظ کرده باشد به اندازه ای که در اثر گذشت زمان از حال نماز گزار خارج شده باشد.

۲ - در مدت مذکور، مرتکب عملی که عمدی و سهوی آن مبطل نماز است (مثل پشت به قبله کردن یا خروج حدث) نشده باشد. در غیر اینصورت نماز او باطل است.

ترتیب

مسئله ۱۱۱۷ - اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزنند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۱۸ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آنرا بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۹ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست بجا آورد،

مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۲ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد نماز صحیح است، و سجده اول سجده اول، و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

## موالات

مسئله ۱۱۲۳ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۴ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۵ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را بهم نمی زند.

## قنوت

مسئله ۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند بلکه در نمازهای واجب، احتیاط در ترک نکردن آنست و لکن در رکعت دوم از نماز شفع رجاء بیاورد، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد، و احتیاط واجب آنست که قنوتهای نماز عید فطر و قربان را ترک نکند.

مسئله ۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دستها مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست انگشتهای دیگر را بچسباند، و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکر می گوید، اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافیهست و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱۳۰ - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در

سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

## ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی ابتداء می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، یعنی ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ، یعنی نه براه کسانی که غضب کرده ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، یعنی بگو ای محمد(ص) که خداوند، خدائست یگانه. اللَّهُ الصَّمَدُ، یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم، بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ، یعنی بیاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحليم الكريم، یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است. لا اله الا الله العلي العظيم، یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است. سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم، پروردگار هر چیز است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. و الحمد لله رب العالمين، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص او است و نیست

خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶- ترجمه تشهد و سلام

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست، مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست. اللهم صل علی محمد و آل محمد، یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. و تقبل شفاعته و ارفع درجته، یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آنحضرت را نزد خود بلند کن.

السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. السلام علينا و علی عباد الله الصالحين، یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. السلام عليكم و رحمة الله و بركاته، یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله. و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیهست. ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله یا عفواً بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آنجناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم، بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد. مسأله ۱۱۳۴- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مستحب است صلوات را هم بنویسد. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵- دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را مبطلات می گویند.

اول- آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم- آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی نا چاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً



بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد (۱) رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم - از مبطلات نماز آنست که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد، بنابر احتیاط واجب.

مسئله ۱۱۳۹ - هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم - از مبطلات نماز آنست که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید، ولی اگر اشتهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم - از مبطلات نماز آنست که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۴۰ - اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتهاً نمازش باطل نمی شود.

ششم - از مبطلات نماز آنست که عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۱۴۱ - اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آنرا بداند و قصد آنرا نماید، نمازش باطل می شود. بلکه اگر قصد معنای آنرا نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آنست که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۴۲ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

مسئله ۱۱۴۳ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً بقصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی چنانچه بقصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته

شد (۱) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آنست که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. و همچنین است اگر عمداً بگوید و به قصد جزئیت نباشد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۴۶- در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم.

مسئله ۱۱۴۷- انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸- باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافیت.

مسئله ۱۱۴۹- واجب نیست که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید به این معنی که از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد، بلکه به قصد تحیت هم جایز است.

مسئله ۱۱۵۰- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار می تواند بلکه واجب است جواب او را به عنوان رد تحیت بدهد، ولی در جواب سلام زن بگوید، سلام علیک و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

مسئله ۱۱۵۱- اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۳- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۴- اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافیت.

مسئله ۱۱۵۵- اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۵۶- اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۵۷- سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

۱۱۵۸- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

۱۱۵۹- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله.

هفتم- از مبطلات نماز خنده با صدا است چه عمدی و چه اضطراری و اما چنانچه سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد مگر آنکه از صورت نماز خارج شود، و همچنین لبخند نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۱۶۰- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالتش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط مستحب باید نمازش را دوباره بخواند، مگر آنکه از صورت نماز خارج شود که واجب است نمازش را دوباره بخواند. هشتم- از مبطلات نماز آنست که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند. و احتیاط واجب آنست که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم- از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد. مسأله ۱۱۶۱- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود. مسأله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم- از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود، ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح مشغول به خواندن نماز وتر باشد و تشنه باشد چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳- اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴- اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد. یازدهم- از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم- از مبطلات نماز آنست که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، ولکن زیادی تکبیره الاحرام سهواً نماز را باطل نمی کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید. مسأله ۱۱۶۵- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

### **چیزهایی که در نماز مکروه است.**

۱۱۶۶- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند، و باریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان، بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸ - بنابر احتیاط مستحب نباید نماز واجب را اختیاراً بشکنند، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می زند در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، نشکستن نماز اولی است، مگر آنکه بودن نجاست در مسجد موجب هتک مسجد باشد که در این صورت هم مثل وقتی که اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آنست که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

### شکایات

### شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهای است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول - شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (تفصیل این مسأله در صورت چهارم در مسأله ۱۲۰۸).

پنجم - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوم. ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، احتیاط واجب آنست که بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. و می تواند هم نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید می تواند نماز را بهم بزند، و بهتر آنست که به قدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

### **شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد**

مسأله ۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول - شک در چیزی که محل آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم - شک بعد از سلام نماز.

سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم - شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم - شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

ششم - شک در نماز مستحبی

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آنرا انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه و همچنین اگر آخر آیه را می خواند شک کند که اول آنرا خوانده یا نه بنابر احتیاط استحبابی باید جزء مشکوک را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسأله ۱۱۷۹- اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰- اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، اظهار عدم اعتنا به شک است لکن احتیاط به اعاده نماز یا از سر گرفتن ترک نشود.

مسأله ۱۱۸۱- اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۲- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۳- اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آنرا بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴- اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آنرا بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آنرا بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵- اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آنرا بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶- اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲- شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹- اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده خواندن آن لازم نیست،

ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۱۹۰- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۱- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۹۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسئله ۱۱۹۳- اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است. و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۴- کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آنرا بجا آورده، مثلاً شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آنرا انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۱۱۹۵- کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶- کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۱۹۷- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۱۹۸- اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۹- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آنرا بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۰- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده، چنانچه از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵- شک امام و مأموم

مسئله ۱۲۰۱- اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت،

چنانچه مأوم یقین داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

#### ۶- شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۲۰۲- اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۳- کم شدن رکن، نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آنرا باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد، و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، می تواند برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۰۴- اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۵- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود احتیاط مستحب آنست که به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود بنا بر احتیاط مستحب یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۶- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۷- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، و پیش از گذشتن وقت شک کند که آنرا بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

#### شکهای صحیح

مسئله ۱۲۰۸- در نه صورت، اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی، شک کند، باید فوراً فکر نماید. پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. و گرنه به دستورهائی که گفته می شود، عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول- آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد.

دوم- شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.



سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد، ولی اگر بعد از گفتن ذکر، و پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شک، برای او پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شک عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم - شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو هم برای قیام بیجا بنماید.

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو هم برای قیام بیجا بنماید.

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو هم برای قیام بیجا بنماید.

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو سجده سهو بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید و به وظیفه شک عمل نماید بلکه از سر بگیرد چنانچه پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۰ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۱ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۲ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش بطرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست باید طبق حالت سابق خود عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشت که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را به سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورد یا نه، و در همان موقع

یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶- اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نماز باطل است.

مسئله ۱۲۱۷- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار رکعت و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیآورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۹- اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، واجب است که به دستور هر دو عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند. و می تواند که نماز را بشکند و بعد از شکستن از سر بگیرد.

مسئله ۱۲۲۰- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند و می تواند که نماز را بشکند و بعداً از سر بگیرد.

مسئله ۱۲۲۱- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد، و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۲- کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۳- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

## نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۴- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد، و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۲۵- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آنرا آهسته بخواند و نیت آنرا بزبان نیاورند، و احتیاط واجب آنست که بسم الله آنرا هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۲۶- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آنرا تمام نماید.

مسئله ۱۲۲۷ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند، و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۸ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۹ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۰ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آنرا رها کند و کسری نماز را بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نمازش را بخواند، و احتیاطاً نماز را هم دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۵ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز بر نخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط واجب باید اصل نماز را دوباره بخواند، و اما اگر فقط مشغول کار دیگری شده، بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بجا آورد، و ترک احتیاط به اعاده اصل نماز سزاوار نیست.

مسئله ۱۲۳۶ - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند یا مثلاً بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، باید دوباره نماز احتیاط واصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۳۷ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته

باید بخواند. و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد. مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شك کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و معذک احتیاط واجب آنست که نماز احتیاط با اصل نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، احتیاط واجب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شك کند که یکی از اجزاء یا شرائط آنرا بجا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که بعد از سلام نماز، آنرا قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۳ - حکم گمان در عدد رکعات نماز مثل حکم یقین است مگر گمان به چیزی که سبب بطلان نماز باشد که در این صورت حکم یقین را ندارد و اما گمان در افعال نماز اگر چه به حکم شك است علی الاظهر لکن ترك احتیاط سزاوار نیست.

مسأله ۱۲۴۴ - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

## سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:  
اول - آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم - جائی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم - آنکه یک سجده را فراموش کند.

چهارم - آنکه تشهد را فراموش کند.

پنجم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و نیز اگر در جائی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتهاً بنشیند یا در جائی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتهاً بایستد، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتهاً کم یا زیاد کند بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله ۱۲۴۶ - اگر انسان اشتبهاً یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۷ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۴۸ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای آن غلط سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیهست.

مسئله ۱۲۵۰ - اگر سهواً تسیحات اربعه را بیشتر از سه مرتبه بگوید بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو آورد.

مسئله ۱۲۵۱ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا و علی عبادالله الصالحین یا بگوید السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته، باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۲ - اگر درجائی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیهست.

مسئله ۱۲۵۳ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب باید برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۵ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آنرا انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۵۶ - اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۷ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیهست.

مسئله ۱۲۵۸ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد، و اگر بداند سهواً سه سجده کرده. احتیاط واجب آنست که دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۹ - دستور سجده سهو اینست که بعد از سلام نماز نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و هر ذکرى که بخواهد بگوید و احتیاط مستحب آنست که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید و بنشیند، و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۰ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آنرا بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۶۱ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است و اگر یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت آخر فراموش نماید و یا دو تشهد را فراموش نماید بنا بر اقوی باید اول سجده آخر را که فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام بجا آورد و بعد سجده اول را قضاء نماید و همچنین بنا بر اقوی باید تشهد آخر را که فراموش شده و سلام را بجا آورد و بعد تشهد اول را قضا نماید این در صورتی است که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باشد و اگر انجام داده باشد باید اصل نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۶۲ - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسئله ۱۲۶۳ - اگر به خیال اینکه اول، سجده را فراموش کرده اول قضای آنرا بجا آورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آنست که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر بخیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول بجا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط واجب آنست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند این در صورتی است که سجده یا تشهد که فراموش شده از غیر رکعت آخر باشد و اما اگر از رکعت آخر باشد بنابر اقوی باید اصل نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۶۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام نداده، بنابر اقوی باید بقصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو بجا آورد. و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، بنابر اقوی باید بقصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد که از رکعت سابق فراموش شده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است لازم نیست که دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسئله ۱۲۶۷ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۸ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۹ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط

واجب آنست که آنرا قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۰ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۱ - اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن احوط است.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۲۷۲ - هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳ - اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسئله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند، و دوباره با وضو یا غسل بخواند. و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره باتسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب باید برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن السلام علينا والسلام عليك یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۹ - هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسئله ۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بلکه مطلق انحراف به زیادتر از آن مقدار که عمداً جائز است بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسئله ۱۲۸۱ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب و یک روز یا به فاصله کمتر از ده روز برود و برگردد مثلاً اگر روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد و همچنین برگشتن او، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد یا به عکس اظهر آنست که باید تمام بخواند اگر چه در هر دو صورت ترک احتیاط به جمع بین شکسته و تمام سزاوار نیست.

مسئله ۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، ولی روزی که می رود، همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برنگردد مثلاً امروز برود و فردا و یا بعد از چند روز برگردد، نماز را شکسته بخواند و روزه را هم نگیرد، بلکه قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد به طوری که سبب اطمینان شود که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۴ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آنرا هم بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آنرا چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۶ - کسی که یقین دارد از جای خود تا جائی که قصد رفتن به آنجا را دارد هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم - آنکه از اول مسافت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جائی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جائی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا روز



دیگر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آنرا پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جائی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آنرا نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۹۴ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۵ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر شک او از اینجهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۶ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند بلکه اگر بعد از چند روز هم برگردد باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۸ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جائی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۰ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر

برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۱ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر و اذیت شدن آنها سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۴ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶ - اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۷ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، ولی احتیاط مستحب آنست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده و برگشتن او هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و همچنین اگر توبه نکرده، باید شکسته بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن یا چند روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم - آنکه از صحرا نشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند اگر لوازم زندگی با او نباشد والا بنا بر اقوی باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتر دارو راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن، خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله دار است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند ولکن در غیر چاروادار (مکاری) احوط وجوبی جمع است.

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند ولکن در غیر چاروادار (مکاری) احوط وجوبی

جمع است. و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اول تمام بخواند. و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد و عنوان دیگری هم از عناوینی که موجب تمام نماز می شود بر او صادق نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند. شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش و همچنین بنا بر احتیاط واجب از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود. ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همینقدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

مسئله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که صدای اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آنرا بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و اما مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و یا نمازش را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد.

مسئله ۱۳۲۹ - هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آنرا نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول بنماید.

مسئله ۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۱ - اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر نماز را شکسته بخواند و بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آنرا تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۲ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۳ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط

دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. به شرط آنکه نماز در رفتن و برگشتن در یک جا نباشد.

مسئله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آنرا بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا چند روز دیگر برگردد. وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد و در نظر مردم وطن او محسوب گردد.

مسئله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسئله ۱۳۴۰ - جائی را که انسان قصد دارد مدت زیادی بماند مثلاً سی سال یا بیشتر اگر چه دور نیست اینجا وطن عرفی او باشد، ولكن مع ذلك اگر مسافرتی برای او پیش آید و دوباره به همان جا برگردد تا مادامی که قصد اقامه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری می ماند، هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شوند.

مسئله ۱۳۴۲ - کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه بقصد توطن در آنجا بماند، تا وقتی که آن ملک، مال اوست هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند تا مادامی که از آنجا صرف نظر نکرده و اما اگر صرف نظر کرده باشد باید نمازش را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۳ - اگر به جائی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محل بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، واجب نیست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، بلکه تمام خواندن کفایت می کند.

مسئله ۱۳۴۶ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۷ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا

برود تا کمتر از مسافت اگر چند ساعتی بیش معطل نشود ضرر به اقامه ندارد و باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند، این در صورتی است که احتمالی که می دهد عقلائی نباشد که منافات با تصمیم بر ماندن ده روز داشته باشد و الا باید قصر بخواند.

مسئله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند. اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و دوباره شکسته بخواند، و تا در آنجا هست نمازهایش را هم تمام و هم شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن، ده روز بماند در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت بنا بر اقوی باید نمازش را تمام بخواند و

احتیاط مستحب آنست که هم تمام و هم شکسته بخواند خصوصاً در برگشتن و محل اقامت، این در صورتی است که قصد مسافرت نکرده باشد و اما اگر قصد مسافرت کرده باشد باید در رفتن به جایی که قصد دارد و در مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت نمازش را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۰ - مسافری قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا بکلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۱ - اگر بخیال اینکه رفقای می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۲ - اگر مسافر بعد از رسیدن به چهار فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۳ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سیویکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۴ - مسافری که سی روز مردد بود، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آنرا در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۶۵ - مسافر می تواند در مسجد الحرام، و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آنست که شکسته بخواند، و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سیدالشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آنست که در غیر حرم مطهر شکسته بخواند و مسجد پشت سر که ملحق به حرم شده خارج از حرم است و اگر دورتر از اطراف قبر مطهر به مقدار بیست و پنج ذراع نماز بخواند، شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۶۶ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند در وقت اعاده نماید و چنانچه بعد از گذشتن وقت متذکر شود بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۷ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلتاً تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آنرا نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۰ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند. چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آنست که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آنرا دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آنرا بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آنرا قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید، **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْعَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

**نماز قضا**

**نماز قضا**



مسأله ۱۳۷۹ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آنرا بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی یا بیهوشی که به اختیار خودش بوده نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آنرا بخواند.

مسأله ۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آنرا بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهائی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۴ - قضای نمازهای یومیه که در اداء آنها ترتیب شرط است مثل ظهر و عصر از یک روز و مغرب و عشا از یک شب باید به ترتیب خوانده شود و در غیر آنها بنا بر احتیاط استحبابی که ترکش سزاوار نیست مراعات ترتیب را نماید.

مسأله ۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهائی را که نخوانده فراموش کند، مستحب است طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است، ولی اگر نمازهائی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد بدون ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است. چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافیست.

مسأله ۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است مستحب است طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید اول یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیست.

مسأله ۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدامست پنج نماز باید بجا آورد و اگر بخواهد ترتیب استحبابی را مراعات نماید باید نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، و همینطور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید، مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمی داند باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۳۹۱ - کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، اگر بخواهد ترتیب استحبابی را مراعات نماید باید پنج شبانه روز نماز بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند، و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۲ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافست. ولی اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست که باید به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً باید ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۳۹۳ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد لازم نیست که اول آنرا بخواند و بعد مشغول نماز آنروز شود. ولی اگر یک نماز یا بیشتر، از همانروز از او قضا شده، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز قضای آنروز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسئله ۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همانروز از او قضا شده، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت نماز قضا کند. مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آنروز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً باید نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آنروز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند ولی اگر می خواهد مراعات ترتیب استحبابی را نماید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

مسئله ۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد. دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸ - مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### **نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است**

مسئله ۱۳۹۹ - اگر پدر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. ولی روزه ای را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی توانسته قضا کند، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگتر قضا

نماید یا برای آن اجیر بگیرد. و نسبت به مادر دلیل معتبری بر وجوب قضای نماز و روزه بر پسر بزرگتر نداریم، لکن ترک احتیاط سزاوار نیست.

مسئله ۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب بلکه اقوی باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آنست که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید. و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی نیست.

## نماز جماعت

## نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۹ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صدو پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آنرا بنویسند.

مسئله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادائی که آنرا طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و

اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافیست.

مسئله ۱۴۱۳ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او به صرف امرشان واجب نمی شود.

مسئله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسئله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد. مگر در دو صورت :

۱ - آنکه مأموم هم مثل امام باشد در اینکه نمازش را احتیاطاً دوباره بخواند و در سبب احتیاط به نحوی که اگر نماز قبلی مأموم باطل بوده نماز قبلی امام هم باطل بوده مثلاً هر دو نماز را احتیاطاً اعاده نمایند به جهت اینکه در نماز قبل در ذکر رکوع یا سجود عمداً اکتفاء به یک سبحان الله نموده اند.

۲ - آنکه امام نماز قبلی را منفرداً خوانده باشد و فعلاً به قصد امر واقعی به جماعت اعاده نماید، چه فعلاً واجب باشد به جهت باطل بودن نماز قبلی و چه مستحب باشد به جهت اینکه به جماعت اعاده نموده و در هر دو صورت اقتدا به او صحیح است.

مسئله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا احتیاطاً قضای نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد مگر آنکه قضای قطعی غیر باشد.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۱ - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد نمی تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری

باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۵ - اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می تواند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، بنا بر احتیاط واجب کسی که در صف بعد ایستاده، نمی تواند تکبیر بگوید و باید صبر کند تا تکبیر شخص جلو او تمام شود.

مسئله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۹ - هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۰ - اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بیوضو نماز خوانده چنانچه به وظیفه منفرد عمل کرده باشد غیر از ترک قرائت نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را به نیت فرادی تمام نماید. لکن اگر خود را مقتدی ببیند و مشغول به نماز جماعت بداند اظهر عدم اعتنا به شک است. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۲ - احتیاط واجب آنست که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود چنانچه جماعت خواندن از برایش واجب باشد، نیت فرادی نکند. بلی بهتر بلکه احوط آنست که اگر جماعت هم واجب نباشد، از اول قصد فرادی را نداشته باشد.

مسئله ۱۴۳۳ - اگر مأوم به واسطه عذری یا بدون عذر بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۵ - اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است، و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام نموده و بعد اعاده نماید مگر آنکه یقین داشته که به امام می رسد در این صورت اقوی صحت نماز و احوط اعاده است.

مسئله ۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و بمقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش باطل است. و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام نموده و بعداً اعاده نماید مگر آنکه یقین داشته که به امام می رسد که اقوی در این صورت صحت نماز و احوط اعاده است.

مسئله ۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه باندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد

واجب نیست بایستد تا امام برای رکعت بعد بر خیزد و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند. بلکه می تواند نیت فرادی نماید، و اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

مسئله ۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلق با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد اشکال ندارد، ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسئله ۱۴۴۲ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آنرا نمی توان دید فاصله شود، قهراً فرادی می شود، و چنانچه به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۴ - احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از مقداری که بشود به یک گام از آن رد شد فاصله نباشد. و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، احتیاط واجب آنست که فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از این مقدار نباشد.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، مستحب آنست که با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۶ - اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، فاصله بیش از حد پیدا شود قهراً فرادی می شود، و نمازش اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشد صحیح است.

مسئله ۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز کسانی که در صف بعد ایستاده اند قهراً فرادی می شود، و صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشند.

مسئله ۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط آنست که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد سوره را نخواند و خود را به امام برساند و اگر برای حمد وقت ندارد بنابر احتیاط واجب قصد فرادی نماید و عمل به وظیفه منفرد نماید.

مسئله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده، بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات

وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۰- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۱- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۲- کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش فرادی می شود و صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۵۳- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آنست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۵۴- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۵- اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۶- اگر بخیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۷- اگر بخیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۸- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۰- اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۶۱- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، مستحب است وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

### شرائط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۲- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی

ندارد.

مسأله ۱۴۶۳ - امامی را که عادل می دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقیست یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۶ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸ - بنابر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

## احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹ - موقعی که مأوم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰ - مأوم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهار امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱ - اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲ - اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آنست که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۷۳ - اگر مأوم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴ - اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۴۷۵ - احتیاط واجب آنست که مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶ - مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط مستحب آنست که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷ - اگر مأوم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، واجب نیست که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.



مسئله ۱۴۷۸ - اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آنست که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۹ - مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدت بیش از حدی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده علی الاحوط. و نمازش صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نماید و احتیاط مستحب آنست که نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۴۸۰ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بر دارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بر دارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بر دارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۱ - اگر اشتبهاً سر بر دارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۸۲ - کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بر دارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۳ - اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بر دارد، و سهواً یا بخیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴ - اگر سر از سجده بر دارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه بخیال اینکه سجده اول امام است، بقصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود. و اگر بخیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید بقصد اینکه با امام سجده کند تمام کند و دو باره با امام به سجده رود. و در هر دو صورت احتیاط مستحب آنست که نماز را بهجماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۵ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بر دارد به مقداری از قرائت امام می رسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود، و احتیاط مستحب اعاده نماز است، و اگر عمداً برگردد، احتیاط واجب آنست که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند یا بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۱۴۸۶ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و همچنین اگر بقصد اینکه با امام نماز بخواند، سر بر دارد و با امام به رکوع رود، نیز نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۷ - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است، و چنانچه بقصد اینکه با امام نماز بخواند سر بر دارد و با امام به سجده رود، احتیاط واجب اعاده نماز است.

مسئله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۴۸۹ - اگر مأوم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن

باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۹۰ - اگر امام و مأوم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۹۲ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوة مأومین برخیزند.

مسئله ۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسئله ۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### **چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است**

مسئله ۱۴۹۷ - اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸ - مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند. و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### **نماز آیات**

### **نماز آیات**

مسئله ۱۵۰۰ - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب میشود: اول - گرفتن خورشید. دوم - گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسئله ۱۵۰۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۰۲ - کسی چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را میخواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها

باشد. و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنهاست.

مسئله ۱۵۰۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است .

مسئله ۱۵۰۴ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند، و احتیاط واجب آن است که بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۰۵ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند نماز را بخواند بقصد قربت مطلقه و نیت اداء و قضاء لازم نیست و همچنین است اگر بعد از باز شدن تمام آن ، نماز بخواند .

مسئله ۱۵۰۶ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه باندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی را که می خواند بقصد قربت مطلقه بجا آورد. و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند، تا باندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد.

مسئله ۱۵۰۷ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداء است.

مسئله ۱۵۰۸ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۹ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، احتیاط استجابی خواندن نماز آیات است. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسئله ۱۵۱۰ - اگر انسان به گفته کسانی که که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۵۱۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۲ - اگر وقت نماز یومیه، نماز آیات هم برانسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آنرا بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند .

مسئله ۱۵۱۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آنرا تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آنرا بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵ - اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد. ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، بنابر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند بلکه گفتن به وجوب آن خالی از قوت نیست.

### دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند، و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید. مثلاً - به قصد سوره قل هو الله احد، بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لم یلد ولم یولد و به رکوع رود باز هم سر بردارد و بگوید: و لم یکن له کفو احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند الصلوة.

مسأله ۱۵۲۰ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۲۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیت.

مسأله ۱۵۲۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش بجائی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع چنانچه به سجده نرسیده باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. و اگر به سجده رسیده باید به شک خود اعتنا کند.

مسأله ۱۵۲۴ - هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ماکه امام علیه السلام غائب است مستحب می باشد. و می شود آنرا به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۲۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد. و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافیت. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَالْحَبْرُوتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمِيَّةِ وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۳۰ - در زمان غائب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس «سوره ۹۱» و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم «سوره ۸۷» و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳ - مستحب است پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید میخواند اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَيْنا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَيْنا».

مسأله ۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد تا علی ماهدینا بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمِيَّةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَاْنَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۳۷ - احتیاط مستحب آنست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنها پیر نیست .  
مسئله ۱۵۳۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأوم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.  
مسئله ۱۵۳۹ - اگر مأوم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافیست.  
مسئله ۱۵۴۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسئله ۱۵۴۱ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آنست که بعد از نماز آنرا بجا آورد. و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.  
مسئله ۱۵۴۳ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود. و نیز می تواند کار مستحبی انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.  
مسئله ۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلیدی صحیح بداند.  
مسئله ۱۵۴۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافیست.

مسئله ۱۵۴۶ - اجیر باید عبادتهای میت را به قصد ما فی الذمه او بجا آورد.

مسئله ۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد.

مسئله ۱۵۴۸ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۹ - هر گاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید انجام داده ام، بنابر احتیاط واجب باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۵۰ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همانطور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۲ - قضای نمازهای میت بنابر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست در صورتی که ترتیب آنها معلوم باشد، باید به ترتیب خوانده شود، اما اگر ترتیب آنها را نمی دانند، بنابر احتیاط مستحب با اجیر شرط کنند که به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید و اگر به دستوری که در آخر (مسئله ۱۵۵۵) داده می شود، عمل شود رعایت احتیاط شده، چه یک نفر نمازها را بخواند و چه چند نفر.

مسئله ۱۵۵۳- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد چنانچه در نظر او باطل نباشد باید همانطور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۴- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۵۵۵- اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آنرا حساب نکنند و در دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۵۵۶- اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می دانند یا احتمال می دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسئله ۱۵۵۷- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند. مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۵۸- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آنرا به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

## احکام روزه

روزه آنست که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها گفته می شود خودداری نماید.

## نیت

مسئله ۱۵۵۹- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همینقدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافیست. و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می

کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۶۰ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۵۶۱ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسئله ۱۵۶۲ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که باندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۳ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است (۱) چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسئله ۱۵۶۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آنرا معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضایا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۵۶۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۶۶ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز بیهوش آید، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را تمام نماید، و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بیهوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است (۲). و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۵۷۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست اگر نیت روزه نکرده باشد ولی اگر قبل از ظهر کاری که روزه را باطل می کند مرتکب نشده باشد احتیاط واجب آنست که روزه را بگیرد و اگر نیت کرده باشد روزه بر او واجب است.

مسئله ۱۵۷۲ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید اقوی بطلان است.

مسئله ۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش



کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد، و نیت کند روزه او صحیح (۱) و گرنه باطل می باشد.

مسئله ۱۵۷۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفارۀ عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود اگر چه چیزی نخورده باشد روزه او صحیح نیست ولو اینکه نیت روزه را هم قبل از ظهر کرده باشد.

مسئله ۱۵۷۶ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۷۷ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۵۷۸ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد ولی در صورتی که مردد شدن به جهت رخ دادن چیزی باشد که نداند روزه را باطل می کند یا نه، روزه اش اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده صحیح است در صورتی که موجب تردد در نیت روزه نشود.

مسئله ۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفارۀ، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند روزه او صحیح است.

### **چیزهایی که روزه را باطل می کند**

### **چیزهایی که روزه را باطل می کند**

مسئله ۱۵۸۱ - نه چیز روزه را باطل می کند: اول خوردن و آشامیدن دوم جماع. سوم - استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم - دروغ بستن به خدا و پیغمبر و همچنین جانشینان پیغمبر علیهم السلام علی الاحوط. پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق علی الاحوط.

ششم - فرو بردن تمام سر در آب. هفتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض تا اذان صبح و همچنین است نفاس علی الاحوط. هشتم - اماله کردن با چیزهای روان. نهم - قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

## ۱- خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۲- اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز، معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره ببرد و رطوبت آنرا فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۵۸۳- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۵۸۴- اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۵۸۵- احتیاط واجب آنست که روزه دار از استعمال آمپولی که بجای غذا بکار می رود خود داری کند ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۸۶- اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۸۷- کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد غذائی که لای دندان مانده در روز فرو می رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۸۸- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۵۸۹- فرو بردن اخلاط سر و سینه که به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، بنابر احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست که نباید آنرا فرو ببرند.

مسئله ۱۵۹۰- اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۹۱- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد روزه اش باطل می شود و باید قضای آنرا بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۲- انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آنرا تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲- جماع

مسئله ۱۵۹۳- جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴- اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسئله ۱۵۹۵- اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۹۶- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که به فعل او نباشد، روزه او باطل نمی شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و

اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳- استمناء

مسئله ۱۵۹۷- اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۹۸- اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۹۹- هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، واجب نیست نخوابد و اگر هم بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۰۰- اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۱- روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در (مسئله ۷۳) گفته شد، استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

مسئله ۱۶۰۲- روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۰۳- اگر به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۰۴- اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۶۰۵- اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است. و احتیاط واجب آنست که به حضرت زهرا سلام الله علیها و پیغمبران دیگر و جانشینان پیغمبران هم نسبت دروغ ندهد.

مسئله ۱۶۰۶- اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷- اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا و پیغمبر نقل کند، و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۰۸- اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را گفته راست بوده روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۰۹- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود. ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۰- اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین مطلبی فرموده اند، و او جائی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جائی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۱۱- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفته، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۱۲- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند علی الاحوط. چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک. و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۳- اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود، و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود علی الاحوط.

مسئله ۱۶۱۴- احتیاط واجب آنست که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۵- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته یا اطمینان که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق می رسد، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۱۶- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود. و چنانچه ممکن است باید آنرا بیرون آورد.

۶- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۷- اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد، و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۱۸- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آنرا دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۱۹- اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۰- اگر تمام سر زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۱- احتیاط واجب آنست که سر را در آب مضاف فرو نبرد.

مسئله ۱۶۲۲- اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۲۳- اگر اطمینان داشته باشد که آب سر او را نمی گیرد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد و اگر اطمینان نداشته باشد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد بنابر احتیاط واجب باید روزه اش را قضا نماید.

مسئله ۱۶۲۴- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۵- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۶- اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است، و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

مسئله ۱۶۲۷- اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۸- اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش چنانچه در ماه رمضان و یا قضای آن باشد باطل است، کما اینکه در واجب معین احوط و جویی بطلان آنست، و اما در واجب موسع و روزه مستحبی باطل نیست، اگر چه احوط استحبابی آنست که غسل و یا تیمم را قبل از فجر ترک نکند.

مسئله ۱۶۲۹- اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد، مثل آنکه دیگری نگذارد، غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۰- کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و احوط مستحبی آنست که قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۶۳۱- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۲- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمم نماید و روزه بگیرد و احوط مستحبی آنست که قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۶۳۳- اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب روزه آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۴- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخواند تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۳۵- هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود جایز است پیش از غسل بخوابد اگر عادت بیدار شدن را داشته باشد و اگر عادت نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد اگر چه احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

مسئله ۱۶۳۶- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۷- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنا بر احتیاط واجب اگر نگوئیم اقوی است، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۳۸- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد.

مسئله ۱۶۳۹- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر دوباره بخوابد پیش از

اذان صبح، بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند. و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه بر او واجب می شود و احتیاط استحبایی دادن کفاره است.

مسئله ۱۶۴۰ - بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادتش چنین است که بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب کفاره هم باید بدهد.

مسئله ۱۶۴۱ - اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۲ - هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود، و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۴ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است. چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز، روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را بجا آورد، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۵ - اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط واجب آنست که غیر از آن روز دیگری را روزه بگیرد بلکه خالی از قوت نیست.

مسئله ۱۶۴۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است در روزه رمضان بلکه در قضای آن و در هر روزه واجب معین بنا بر احتیاط واجب، و نفاس مثل حیض است علی الاحوط.

مسئله ۱۶۴۷ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک می شود یا کسی که جنب است و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواند روزه واجب بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید، و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواند روزه مستحب یا روزه واجب بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، کفایت تیمم محل تأمل است.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است. و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسئله ۱۶۴۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند، و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هائی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است، و همچنین است نفاس علی الاحوط. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲- اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳- کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸- اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

۹- قی کردن

مسأله ۱۶۵۵- هر گاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی کفاره ندارد ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶- اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷- اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۸- اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آنرا بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود. ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن، قی می کند، واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹- اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد، باید آنرا بیرون آورد، و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰- اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۱- اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آنرا بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

### احکام چیزهائی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۶۲- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بخیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۵ - روزه دار نباید جائی برود که می داند مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود.

### **آنچه برای روزه دار مکروه است**

مسأله ۱۶۶۶ - چند چیز برای روزه دار مکروه است، و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، انفییه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود.

### **جاهائی که قضا و کفاره واجب است**

### **جاهائی که قضا و کفاره واجب است**

مسأله ۱۶۶۷ - اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب نیست.

### **کفاره روزه**

مسأله ۱۶۶۹ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر چه می تواند به فقیر طعام بدهد، و اگر نتواند روزه بگیرد یا طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفرالله. و احتیاط واجب آنست که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.



مسئله ۱۶۷۰ - کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۷۱ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسئله ۱۶۷۲ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۷۳ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یانفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا می آورد.

مسئله ۱۶۷۴ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب میشود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مِد که تقریباً ده سیر است گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مدمویز یا یک مد خرما بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۷۵ - اگر روزه داری دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت دهد، اگر چه روزه خود را به چیز حرام باطل کرده، ولی کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بر او واجب نمی شود.

مسئله ۱۶۷۶ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۷ - اگر روزه دار در یک روزه ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۸ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۰ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیابد، چنانچه عمداً آنرا فرو ببرد، روزه اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آنرا فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۶۸۲ - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد

مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۳ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید، بنابر اقوی کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۴ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۸ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد، دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۰ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۳ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ولی لازم نیست فوراً آنرا انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آنرا بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۶۹۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مَید که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۹۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

### **جاهائی که فقط قضای روزه واجب است**

مسئله ۱۶۹۷ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول - آنکه روزه دار در روز ماه

رمضان عمداً قی کند . دوم - آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود . سوم - عملی که روزه را باطل می کند بجانیاورد، ولی نیت روزه نکند، یاریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. چهارم - آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد . پنجم - آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده. و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است . بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، واجب است که قضای روزه آن روز را بجا آورد. ششم - آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم - آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است. هشتم - آنکه کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم - آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به اطمینان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. دهم - آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است. و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

## احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده،

برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده اگر وقت رفع عذر را می دانسته و بعد فراموش کرده باید مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم باید شش روز روزه بگیرد اما کسی که وقت رفع عذر را نمی داند و قبل از عروض شك هم نمی دانسته می تواند مقدار کمتر را یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط آنست که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۰۸ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

مسئله ۱۷۰۹ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد مستحب است، که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۱۱ - اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۱۲ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما به فقیر بدهد. ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند بنا بر احتیاط واجب باید روز هائی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۳ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام بدهد.

مسئله ۱۷۱۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا یک مد جو یا نان آن، یا یک مد خرما یا یک مد مویز هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت

عذر پیدا کند، بنابر احتیاط واجب جمع نماید بین قضا و کفاره.

مسئله ۱۷۱۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۷ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۹ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آنرا بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، زاید بر کفاره برای هر روز، دادن یک مد لازم است و قضای روزه هم بر او لازم است.

مسئله ۱۷۲۰ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز، مکرر جماع کند، بنابر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۱ - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسئله (۱۳۹۹) گفته شد بجا آورد و همچنین بعد از مرگ مادر بنابر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست.

مسئله ۱۷۲۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم است.

## احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۲۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسئله ۱۷۲۵ - اگر غیر روزه رمضان، و نذر روزه روز معین، روز معین دیگری بر انسان واجب باشد تا ناچار نشود بنابر احتیاط واجب نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد. (۱)

مسئله ۱۷۲۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آنرا معین نکند، نمی تواند آنرا در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر

کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آنرا در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۷ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد با اعمال خاصی که در وسائل ذکر شده.

مسئله ۱۷۲۸ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۹ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او

باطل است.

مسئله ۱۷۳۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود، باید روزه خود را باطل کند. و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند کفاره بنابر احتیاط بر او واجب است.

مسئله ۱۷۳۱ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۳۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۳۴ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۳۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد.

مسئله ۱۷۳۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد. و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد. و روزهای را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۸ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه و یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای او و یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد و روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، اقوی آنست که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

## راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۹ - اول ماه به پنج چیز ثابت می شود: اول - آنکه خود انسان ماه را ببیند، دوم - عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم - دو مرد عادل بگویند که در

شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود. چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود. پنجم - حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۴۰ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او رانمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۱ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۴۳ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است یا افق آنها با هم نزدیک باشد به نحوی که ملازمه باشد بین دیدن در یکی از آنها با دیدن در دیگری.

مسئله ۱۷۴۵ - اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر آنکه دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۱۷۴۶ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۴۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی را که بداند قبل از رمضان نیست روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

## روزه های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۸ - روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

مسئله ۱۷۴۹ - اگر زن بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است. و احتیاط مستحب آنست که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۵۰ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر، یا جد شود حرام است.

مسئله ۱۷۵۱ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید اگر ترک افطار سبب اذیت پدر شود و اگر سبب اذیت او نشود افطار لازم نیست.

مسئله ۱۷۵۲ - کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۳ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او

در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست .

مسأله ۱۷۵۴ - کسی که عقیده اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، واجب نیست قضای آنرا بجا آورد.

مسأله ۱۷۵۵ - غیر از روزه هائی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶ - روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است .

## روزه های مستحب

مسأله ۱۷۵۷ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است . و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد .

۴ - روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه ( روز عرفه )، ولی اگر بواسطه ضعف روزه، نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر ( ۱۸ ذی حجه )، روز مباحله ( ۲۴ ذی حجه )، روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ( ۱۷ ربیع الاول )، پانزدهم جمادى الاولى، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی علیه و آله و سلم ( ۲۷ رجب ). و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آنرا به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او رابه غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

## مواردی که مستحب است انسان از کارهائی که

روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.



مسأله ۱۷۵۹ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

## احکام خمس

### احکام خمس

مسأله ۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب میشود: اول - منفعت کسب. دوم - معدن. سوم - گنج. چهارم - مال حلال مخلوط به حرام. پنجم - جواهری که بواسطه خواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم - غنیمت جنگ. هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

#### ۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آنرا به دستوری که بعداً گفته میشود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، و از مخارج سالش زیاد بیاید، اقوی آنست که خمس آن را هم بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ - مهری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آنست خمس ارثی را که از او می برد بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸ - مالی را که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده اگر از بابت صدقه مستحبی بوده بنا بر احتیاط واجب خمس آن را باید بدهد و همچنین اگر از بابت خمس و زکات بوده در صورتی که زاید از مخارج سال را مالک شود خمس آنها را باید بدهد علی الاظهر. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به

حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پول را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسئله ۱۷۷۰- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آنرا از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آنست به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آنرا از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسئله ۱۷۷۱- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آنرا اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است. و خریدار باید مقدار پنج یک پول آنرا به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۷۷۲- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

مسئله ۱۷۷۳- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آنرا بدهد.

مسئله ۱۷۷۴- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵- انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آنرا بدهد. و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۷۷۶- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسئله ۱۷۷۷- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آنرا بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آنرا بفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۹- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آنرا بفروشد لازم است که خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده است بدهد اگر در بین سال آنرا در مئونه خود صرف ننماید لکن اگر زیادتی قیمت از جهت کم ارزشی پول باشد مثلاً در بیست سال قبل جنسی را به صد تومان خریده در این زمان به هزار تومان فروخته و لکن این هزار تومان فعلی بیشتر از صد تومان بیست سال قبل ارزش ندارد و قیمت جمیع اجناس بیست سال قبل تا بحال یک بر ده شده در این صورت بر زیادتی قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد، و چنانچه مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذران زندگی بوده باید خمس مقداری که از مخارج سالیانه زیاد می آید بدهد.

مسئله ۱۷۸۰- اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و اگر باغ را هم فروخت باید خمس زیادی قیمت آن را هم بدهد ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن را بفروشد فقط باید خمس میوه درختها را بدهد.

مسأله ۱۷۸۱- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد برای گذران زندگی و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنها را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲- کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد.

مسأله ۱۷۸۳- خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حمالی، می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۸۴- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۸۶- اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آنها نباید بدهد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آنها را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۸۸- کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند فقط منافع کسب را در مخارج سال خود صرف نماید و آن مال دیگر را نگاهدارد.

مسأله ۱۷۸۹- اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آنها را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آنها را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد و بعد احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند در صورتی که تمام سرمایه محل احتیاج ضروری او باشد.

مسأله ۱۷۹۳- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافع ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد. ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد، یا منفعی که از آن پیدا می شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۴- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آنچیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب، آنها را تهیه نماید.

مسئله ۱۷۹۵ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۶ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۷ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۸ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.

مسئله ۱۷۹۹ - کسی که قصد دادن خمس را دارد اگر خمس را بدمه خود بگیرد به دست گردان می تواند در آن تصرف کند.

مسئله ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را بدمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۰۱ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافعی که از آن بدست می آید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۲ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۰۳ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید، و خوب دادن خمس آن بر ولی بعید نیست و اگر ولی نداد بعد از آنکه بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۴ - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، و فعلاً در دست دیگری است می تواند تصرف نماید. و اگر در دست خود شخصی است که خمس بر او تعلق گرفته و نمی داند که خمس آنرا داده یا نه تصرف در آن محل اشکال است.

مسئله ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آنرا داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

مسئله ۱۸۰۷ - اگر از معدن، طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن صرف کرده به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آنرا بدهد و بنابر احتیاط مستحب باید مراعات زکات نقدین را بنماید.

مسأله ۱۸۰۹ - استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰ - گنج و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آنرا بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آنرا معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهند.

مسأله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳- گنج

مسأله ۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آنرا پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۱۷ - نصاب گنج اگر طلا و نقره باشد همان اولین نصاب آنها است که در باب زکات ذکر شده و بعد از کم کردن مخارجی که اگر به حد نصاب برسد باید خمس آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست مال خود او می شود، و باید خمس آنرا بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود، و باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است، و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهند.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او

خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد جزء منافع او محسوب می شود و در صورتی که زاید بر مئونه سال او باشد باید خمس آنرا بدهد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۲۲- اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسئله ۱۸۲۳- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آنست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۵- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد و در مصرف لازم است احتیاط نماید و آن را به سید فقیر بدهد.

مسئله ۱۸۲۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، در صورت اول بنابر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست به مقدار مالش به او بدهد و در صورت دوم بنابر اقوی باید به مقدار مالش به او بدهد اگر خودش به عنوان او صدقه داده باشد.

مسئله ۱۸۲۷- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست بنابر احتیاط واجب باید همه را راضی کند و اگر راضی نشوند باید آن مال را بطور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسئله ۱۸۲۸- اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر.

مسئله ۱۸۲۹- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۰- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد. و بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد اگر چینی که جواهر به دستش آمده قصد حیازت نموده باشد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست باید خمس آنرا بدهد. و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آنرا بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۳۶ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

#### ۶- غنیمت

مسأله ۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

#### ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آنرا از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و اما اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، و خوب خمس آن در اینصورت محل اشکال است و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آنرا بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آنرا از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آنرا بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آنرا بگیرد مثلاً به او صلح نماید، اقوی عدم وجوب خمس است بر کافر اگر چه احوط استحبابی دادن خمس است.

مسأله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آنرا بدهد.

## مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده، بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کند.

مسأله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاطی که تر کش سزاوار نیست نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

مسأله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سید است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند. ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد.

مسأله ۱۸۵۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آنرا بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.



مسأله ۱۸۵۵ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، در صورتی که خمس را جدا کرده باشد یا جمع مال تلف شده باشد. ولی نمی تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آنرا باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۸ - اگر خمس را از خود مال ندهد و قیمت بدهد، باید به قیمت واقعی آن مال حساب کند و چنانچه کمتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که کم کرده بدهد.

مسأله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند و ما فی الذمه او را بابت خمس به او واگذار کند جائز است اگر چه احتیاط مستحب آنست که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۰ - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

## احکام زکات

## احکام زکات

مسأله ۱۸۶۱ - زکات نه چیز واجب است: اول - گندم. دوم - جو. سوم - خرما. چهارم - کشمش. پنجم - طلا. ششم - نقره. هفتم - شتر. هشتم - گاو. نهم - گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲ - سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

## شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳ - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنرا بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا - نقره در بین سال بالغ شود، احتیاط واجب آنست که زکات را بدهد مثلاً اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد احتیاطاً باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۶۶ - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشد. مسأله ۱۸۶۷ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غضب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غضب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غضب کننده باشد هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آنست که زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیزی دیگر را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آنرا بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم می شود.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهند.

مسأله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آنها داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آنها نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد. و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد. و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - خرمائی که تازه آنرا می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی گویند زکات واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آنرا باید بابت زکات بدهند.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط واجب زکات آن ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد، و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می تواند زکات تمام آنرا بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکات زراعتی که کنار آنست، ده یک می باشد.

مسئله ۱۸۸۸ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه باقیمانده آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۸۹ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند، و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۰ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۸۹۱ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

مسئله ۱۸۹۲ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید. مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آنرا می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۳ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۵ - اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعد چیزی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۸۹۶ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آنرا جزء مخارج سال اول حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آنرا موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود،

زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰ - اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آنرا خرما یا انگور بدهد، و نیز اگر زکات خرما یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. و اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد. و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلبکار هم ضمانت دین را نکرده باشند با رضایت او، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است، و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آنست که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

## نصاب طلا

مسئله ۱۹۰۴ - طلا - دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

## نصاب نقره

مسئله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را

هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آنرا بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آنرا که واجب بوده داده، و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آنرا داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۹۰۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آنرا سکه زده باشند، و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آنرا بدهند. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر سکه معاملی آن باقی و لکن فعلاً از رواج افتاده باشد و برای زینت بکار نرفته باشد.

مسئله ۱۹۰۸ - طلا - و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد، زکات آن واجب است بنابر احتیاطی که ترک آن سزاوار نیست.

مسئله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا - و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آنست که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آنرا بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن، یا از راه دیگر مقدار خالص آنرا معلوم کند.

مسئله ۱۹۱۵ - اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آنرا از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

## زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شده دو شرط دیگر دارد: اول - آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد. دوم - آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آنرا از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. و همچنین اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد زکات ندارد اگر چه احتیاطاً مستحب است.

مسأله ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد باید زکات را بدهد.

## نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال دوم شده باشد و چنانچه شتر ماده ای که داخل سال دوم شده نداشته باشد، یک شتر نر، که داخل سال دوم شده باشد بدهد.

هفتم - سیوشش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم - نود و یک شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آنست که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر ماده بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر ماده که داخل سال چهارم شده باشد بدهد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۱۹۱۹ - زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آنرا بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سیون گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دوبرابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آنها به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سیو چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

## نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم - صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آنست که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۲ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۲۳ - زکات شتر و گاو و گوسفند که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴ - در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد باید اقلاً هفت ماه کامل داشته باشد و احتیاط مستحب آنست که داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد باید اقلاً یک سالش کامل شده و احتیاط مستحب آنست که داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد.



ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.  
مسئله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد، و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از پول و یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً - کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

## مصرف زکات

مسئله ۱۹۳۳ - انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند.

اول - فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آنرا به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم - خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سبیل الله یعنی کارهائی که منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود.

هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۳۴ - جائز است که به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات یک مرتبه بدهد و اگر کاسب است، و مقداری پول یا جنس دارد بنابر احتیاط مستحب باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بدهد. و اقوی جواز دادن بیشتر از مخارج سال است به فقیر کاسب (۱).

مسئله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آنرا مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را

مسئله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آنست که به او زکات ندهند.

مسئله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است، به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۹۴۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان باید عوض آنرا از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، اما اگر در معصیت خرج کرده می تواند مخارج سال خود را در اداء دین صرف نماید و بعداً زکات از سهم فقراء بگیرد.

مسئله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آنست

که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آنرا به دهنده زکات یا وکیل او برگرداند و اگر نمی تواند به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرائط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰ - کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد مگر از سهم مؤلفه قلوب داده باشد.

مسئله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند.

مسئله ۱۹۵۳ - به فقیری که گدائی می کند، می شود زکات داد ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آنست که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد، که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۹ - پدر می تواند به پسرش زکات بدهد، که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد، ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۱ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۲ - سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۶۳ - بعض علماء فرموده اند که به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد. و ممکن است به چند دلیل بر این مطلب استدلال نمود و لکن جمیع ادله آن محل اشکال است اگر چه به احتمال ضعیف نباید اعتنا نمود.

## نیت زکات

مسأله ۱۹۶۴ - انسان باید زکات را بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنابر احتیاط واجب باید در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۶۵ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود. و اگر همجنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد، به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۶۶ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، بنابر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۶۷ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

## مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۸ - تأخیر زکات در صورتی که مقدار آنرا بنویسد و معین نماید یا از مال خود جدا نماید اشکال ندارد مگر آنکه به حد اهمال و بی اعتنائی برسد.

مسأله ۱۹۶۹ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آنرا به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آنست که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۰ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۱۹۷۱ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دوسه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد می تواند در تمام مال تصرف نماید. مسأله ۱۹۷۳ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۴ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است . مسأله ۱۹۷۵ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آنرا به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۷۷ - اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۸ - فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹ - فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آنرا بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰ - مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد و زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقرای آبرومند بدهد ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد .

مسأله ۱۹۸۱ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند .

مسأله ۱۹۸۲ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بر دارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۳ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه وکالتاً از قبل حاکم شرع زکات را قبض نموده باشد و با اجازه او برده باشد.

مسأله ۱۹۸۴ - اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهند با زکات دهنده است.

مسأله ۱۹۸۵ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، مکروه است که کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، مکروه است که به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

مسأله ۱۹۸۶ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق

بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.  
مسئله ۱۹۸۷ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسئله ۱۹۸۸ - فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. و بهتر آنست که زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید که هر مقدار که متمکن شد تدریجاً به فقرا بدهد.

مسئله ۱۹۸۹ - انسان می تواند از زکات، (از سهم سیل الله) قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرارداد.

مسئله ۱۹۹۰ - انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آنرا به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۱ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، احوط استجابی آنست که برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد.

مسئله ۱۹۹۲ - اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، برای خودش هم می تواند بردارد مگر آنکه ظاهر کلام مالک دادن به غیر باشد.

مسئله ۱۹۹۳ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۴ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۱۹۹۵ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسئله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند. و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۷ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد، می شود به او زکات داد و در مستحب محل تأمل است مگر آنکه از سهم سیل الله بدهند. و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

مسئله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغو عاقل وهشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۹۹ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۰ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۱ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۲ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و در موقع هلال شوال آنجا بوده بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنابر اقوی واجب است. و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۴ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۵ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۶ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خود شان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد، و احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۰ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد

اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۱- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهرش رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۲- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۱۴- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۱۵- زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آنکس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۶- کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۷- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۸- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۱۹- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۰- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

## مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۱- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافیت . ولی احتیاط مستحب آنست که فقط به فقراى شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۲۲- اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۳- فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آنست که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۴- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۵- احتیاط واجب آنست که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۶- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آنست مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست.



مسئله ۲۰۲۷- انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آنرا از جنس دیگر مثلاً جو بدهد.

مسئله ۲۰۲۸- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۲۹- اگر انسان بخیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره میدانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آنرا بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید دو باره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۰- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۱- انسان باید زکات فطره را بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، و موقعی که آنرا می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۲- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط مستحب آنست که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، اگر چه اقوی صحت است در ماه رمضان حسب صحیح فضلاء ( وسائل باب ۱۲ زکات فطره حدیث ۴) ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۳- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۴- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۵- کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافیت.

مسئله ۲۰۳۶- کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد. ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۷- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آنست که هر وقت آنرا می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۸- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۹- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۰- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن

مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۱- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آنرا بدهد. و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۲- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود بنا بر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

## احکام حج

مسئله ۲۰۴۳- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرائط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول- آنکه بالغ باشد. دوم- آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم- به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود. چهارم- آنکه مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است: اول آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم- سلامت مزاج و توانائی آنرا داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. سوم- در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود. چهارم- به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند و متکفل مخارج آنها شده، داشته باشد. ششم- بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۴- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۵- زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۶- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۴۷- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۸- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۴۹- اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۵۰- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۱- اگر برای تجارت مثلاً تاجده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲- اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۳- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود، و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۵۴- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۵- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آنست کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید و اگر مأیوس است از تمکن بعد از این، باید نایب بگیرد.

مسئله ۲۰۵۶- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسئله ۲۰۵۷- اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

## احکام خرید و فروش

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۵۸- پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول- یاد گرفتن احکام آن، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آنرا یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

دوم- آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.

سوم- آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند.

چهارم- چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد، و آنچه را می خرد کمتر بگیرد.

پنجم- کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر

شود.

مسأله ۲۰۵۹ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، در موردی که جای جریان قاعده فراغ نباشد، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۶۰ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء، کسب کردن مسح است.

## معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۱ - عمده معاملات مکروه از اینقرار است:

اول - ملک فروشی، مگر آنکه بجای آن ملک دیگری بخرد.

دوم - قصابی.

سوم - کفن فروشی.

چهارم - معامله با مردمان پست.

پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. حسب روایت علی بن اسباط که نهی نموده.

ششم - آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم - آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود. حسب روایت ضعیفی که شیخ صدوق علیه الرحمه نقل نموده (۱).

## معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۲ - معاملات حرام شش است:

اول - خرید و فروش اعیان نجسه، مگر سگ شکاری و عبد کافر، مثل مردار و خنزیر (خوک) و خمر و سگ غیرشکاری و همچنین است بقیه نجاسات در صورتی که منفعت مُحلّه نداشته باشند، لکن در صورتی که گوشت مردار و تذکیه شده بهم مخلوط شده باشد، جایز است فروختن آن به کسانی که مردار را حلال می دانند.

دوم - خرید و فروش مال غصبی.

سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم - معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آنرا با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند.

مسأله ۲۰۶۳ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً لباس است که می خواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده، نجس بودن آنرا به او بگوید.

مسئله ۲۰۶۴- اگر چیز پاک‌مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آنرا برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند، فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۵- خرید و فروش دواهای نجس حرام است اگر خوردنی باشد و معالجه با دواى طاهر ممکن باشد، ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۶- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهاى که از ممالک غیراسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رنگ آنرا ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد.

مسئله ۲۰۶۷- اگر روباه رابه غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۸- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیراسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود، باطل است. ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد. و همچنین اگر بداند که یک مقدار از گوشت یا پیه یا چرمی که از حیوانی است که می داند تذکیه شده به آن مملکت غیراسلامی رفته، و احتمال بدهد که آنچه به دست او رسیده از همان تذکیه شده ها باشد و بقیه آن محل ابتلاء او نباشد، در این صورت نیز خرید و فروش و استعمال آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۹- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آنرا از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۷۰- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۰۷۱- فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۲- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسئله ۲۰۷۳- اگر خریداری بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۷۴- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۲۰۷۵- اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آنرا در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۷۶- خرید و فروش مجسمه کراحت شدید دارد، ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود، معامله صابون باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۷- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آنرا بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۸- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آنرا معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال

فروشنده است، و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آنست بهم بزند ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد، و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۷۹- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسئله ۲۰۸۰- اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت از آنست که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسئله ۲۰۸۱- اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد. همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشند.

مسئله ۲۰۸۲- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادت بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۳- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند در هر شهری حکم همانجا را دارد.

مسئله ۲۰۸۴- اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۵- اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن گوسفند بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گوسفند بگیرد، ربا و حرام است.

مسئله ۲۰۸۶- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آنست که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسئله ۲۰۸۷- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد. و نیز پدر و فرزند، و زن و شوهر، می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرائط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۸- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول - آنکه بالغ باشند.

دوم - آنکه عاقل باشند.

سوم - آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مال خود را فروختم معامله باطل است.

پنجم - کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم - آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۸۹ - معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند علی الاحوط. اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است. ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل، جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

مسئله ۲۰۹۰ - اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آنرا نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن، مظلوم بدهد.

مسئله ۲۰۹۱ - اگر کسی بابچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۹۲ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۹۳ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۴ - پدر و جد پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد. لکن باید جد و وصی و حاکم شرع ملاحظه صرفه و غبطه را بنمایند و اما پدر پس هر چند که کفایت عدم ضرر بعید نیست و لکن احتیاط به مراعات غبطه و مصلحت ترک نشود.

مسئله ۲۰۹۵ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع اجازه، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع اجازه، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، بقصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است. و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد.

## شرائط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۷ - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول - آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم - آنکه بتوانند آنرا تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با

چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.  
سوم - خصوصیات را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.  
چهارم - کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آنرا، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یکسال خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۸ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۰۹۹ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانانه هم می شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً بخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانانه ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۰ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۱ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آنرا در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۰۲ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که آن مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسئله ۲۱۰۳ - خرید و فروش ملکی که آنرا به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

## صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۴ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۵ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

## خرید و فروش میوه ها



مسئله ۲۱۰۶- فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۷- اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، می توانند چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیشتر از یک سال رابه او بفروشند و بدون چیزهایی که ذکر شد معامله صحیح است بنابر اقوی ولی کراهت دارد و اگر میوه اصلاً بوجود نیامده معامله باطل است مگر آنکه با ضمیمه و یا دو ساله بفروشند که در این دو صورت صحیح است.

مسئله ۲۱۰۸- اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آنرا خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آنرا تخمین بزنند، و صاحب درخت آنرا به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۹- فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنرا بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۰- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

## نقد و نسیه

مسئله ۲۱۱۱- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آنرا در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آنرا طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آنرا بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۱۲- در معامله نسیه باید مدت معلوم باشد، پس اگر تعیین مدت نشود معامله باطل است و اما اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آنرا بگیرد، معامله باطل است بنابر احتیاط واجب بلکه بطلان خالی از قوت نیست.

مسئله ۲۱۱۳- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۱۴- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۱۵- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۶- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند، و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷ - معامله سلف آنست که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۸ - اگر پولی که از طلا- و نقره است سلف بفروشد و عوض آنرا پولی که از طلا- و نقره است بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آنست در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

### شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۱۹ - معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند.

دوم - حسب اجماع علماء پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و موقع پرداخت آن رسیده باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید اگر چه این صورت خالی از اشکال نیست و احتیاط مستحبی ترک آنست. و چنانچه مقداری از قیمت آنرا بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را بهم بزند.

سوم - مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آنرا تحویل دهد.

پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند بنابر احتیاط واجب، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم - وزن یا پیمانه آنرا معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو، و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۰ - بنابر احتیاط واجب انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آنرا تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل

گرفتن آن مکروه است.

مسئله ۲۱۲۱- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۲۲- اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۲۳- اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۴- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آنرا تحویل دهد نایاب شود و نتواند آنرا تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۲۵- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آنرا هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۱۲۶- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشند، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۲۷- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۲۸- اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آنرا به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقداری از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۲۹- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آنرا تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۰- اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

### مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسئله ۲۱۳۱- حق بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند:

اول- آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم- آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوم- در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط).

چهارم- فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و کاری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم- فروشنده یا خریدار، شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن

شرط عمل نکند، که در این صورت دیگری می تواند معامله را بهم بزند(خيار شرط).

ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد(خيار عيب).

هفتم - معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد(خيار شرکت).

هشتم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند(خيار رؤیت).

نهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر شب بماند ضایع می شود، چنانچه پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را پیش از ضایع شدن بهم بزند(خيار تأخیر).

دهم - حیوانی را خریده باشد، که در این صورت تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند(خيار حیوان).

یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند(خيار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۳۲ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزنتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۳ - در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دوست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت، پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۳۵ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۶ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آنرا معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان است و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون

فرق سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.  
مسئله ۲۱۳۷- اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد، در صورتی که برگرداندن ممکن نباشد یا خریدار به دادن تفاوت راضی شود.

مسئله ۲۱۳۸- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۳۹- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۱۴۰- هر گاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۴۱- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول- آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم- به عیب مال راضی شود.

سوم- در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم- فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید، مال را با این عیب می فروشم، و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۲- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول- آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند.

دوم- بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آنرا ساقط کند.

سوم- بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آنرا پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آنمدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۴۳- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آنرا ندیده و دیگری خصوصیات آنرا برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آنرا بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را بهم بزند.

## مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۴۴- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۱۴۵- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آنرا معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش، و هر چه

زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود او است.

مسئله ۲۱۴۶- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و اگر آنرا معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۴۷- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۴۸- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

## احکام شرکت

مسئله ۲۱۴۹- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۵۰- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۱- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آنرا خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسئله ۲۱۵۲- کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۳- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند بلکه اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند، بیشتر منفعت ببرد، اقوی صحت شرط و شرکت آنان است.

مسئله ۲۱۵۴- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آنرا یکی از آنان بدهد، شرکت محل اشکال است.

مسئله ۲۱۵۵- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند، و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دوبرابر دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۱۵۶- اگر در عقد شرکت، شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۵۷- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه، خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۵۸- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید. و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. و نباید نسیه بخرد، یا نسیه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد در صورتی که معمول نباشد.

مسئله ۲۱۵۹- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است. و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسئله ۲۱۶۰- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۱- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده، و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۶۲- اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۶۳- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند اگر متضرر نشوند.

مسئله ۲۱۶۴- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بی هوش شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است، اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۱۶۵- اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۱۶۶- اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام آنان برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

مسأله ۲۱۶۷- صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۸- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۱۶۹- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۰- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفندان را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفندان را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۷۱- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۲- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۱۷۳- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس می باشد و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آنست که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهد که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۷۴- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آنرا معامله می کنند در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۷۵- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۶- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

مسأله ۲۱۷۷- تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس



را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۱۷۸- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۹- هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

## احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۰- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به قصد و اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۱- انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۲- اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند مگر آنکه مصلحت ملزمه ای در اجاره دادن تمام مدت بوده.

مسئله ۲۱۸۳- بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۴- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او هم بگوید قبول کردم اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند، و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

مسئله ۲۱۸۵- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۸۶- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۲۱۸۷- اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آنرا به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می تواند آنرا به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آنرا اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد.

مسئله ۲۱۸۸- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، باید زیادت نگیرد.

مسئله ۲۱۸۹- اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آنرا اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۰- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صدتومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صدتومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صدویست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### شرائط مالی که آنرا اجاره می دهند

مسئله ۲۱۹۱- مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:  
اول - آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.  
دوم - مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آنرا اجاره می دهد طوری خصوصیات آنرا بگوید که کاملاً معلوم باشد (۱).  
سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.  
چهارم - آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.  
پنجم - استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آنرا نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست.  
ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۹۲- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۹۳- زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

### شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسئله ۲۱۹۴- استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول - آنکه حلال باشد. بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب، و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم - پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم - اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند. مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافیست.

مسئله ۲۱۹۵- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۱۹۶- اگر خانه ای را مثلاً یکساله اجاره دهند، و ابتدای آنرا یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۱۹۷- اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی، اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۸- اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشین اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۱۹۹- خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحبخانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۰۰- مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد علی الاحوط. و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد علی الاحوط. و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آنرا ببیند، یا مستأجر خصوصیات آنرا به او بگوید.

مسئله ۲۲۰۱- اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۲- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجرت آنرا مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۲۰۳- هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۰۴- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۵- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۰۶- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی

نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۰۷- هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسئله ۲۲۰۸- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد، و آنرا حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۰۹- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند، و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کنند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد.

مسئله ۲۲۱۰- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بوسه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۲۱۱- اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۲- اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، و اما اگر درد و دمای مریض را بگوید و مریض دوا را بخورد، نمی توان حکم به ضمان کرد، مگر آنکه سبب از مباشر اقوی باشد. بلی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد، و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۳- هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید، که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۴- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۱۵- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۱۶- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آنرا غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آنرا ده روز غصب کند، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۷- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آنرا غصب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۸- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آنرا به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۱۹- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، بلکه اگر طوری باشد

که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۲۰- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۲۱- اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آنرا بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود، و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، و اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۲۲- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد، و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۲۳- اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است، و باید آنرا به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسئله ۲۲۲۴- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

## احکام جعاله

مسئله ۲۲۲۵- جعاله آنست که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند. و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند، مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسئله ۲۲۲۶- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۷- کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۸- اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۲۹- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن

را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.  
مسئله ۲۲۳۰- اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد بقصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۳۱- پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۳۲- بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۲۳۳- عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آنرا تمام نماید. مثلاً- اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می شود، باید آنرا تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد.

مسئله ۲۲۳۴- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که بطور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

## احکام مزارعه

مسئله ۲۲۳۵- مزارعه آنست که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آنرا به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۳۶- مزارعه چند شرط دارد:

اول- آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم در مدت یکسال به نصف حاصل آن مثلاً، و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند، مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده مالک و زارع می توانند معامله را بهم بزنند.

دوم- صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سوم- مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم- سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن، هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم- مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم- زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم - اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم - مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آنرا معین نکند، مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آنرا معین نمایند.

مسئله ۲۲۳۷ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد، و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۳۸ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آنرا به او بدهد مگر آنکه خود مالک زمین زراعت را بکند، که در این صورت لازم است عوض آنرا بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، مگر آنکه از کندن ضرر مهمی به زارع برسد و از ماندن ضرر به مالک نرسد.

مسئله ۲۲۳۹ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار قرارداد، به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۴۰ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند، و نیز اگر مالک بقصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند، که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۴۱ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند مگر آنکه از کندن ضرر مهمی به ورثه برسد و از ماندن ضرر به مالک نرسد.

مسئله ۲۲۴۲ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که بدست می آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسئله ۲۲۴۳ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند مگر در صورت ضرر، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد، و زراعت را در زمین باقی

بگذارد.

مسئله ۲۲۴۴- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند، و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

## احکام مساقات

مسئله ۲۲۴۵- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند، که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسئله ۲۲۴۶- معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند صحت بعید نیست.

مسئله ۲۲۴۷- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت بقصد مساقات آنرا واگذار کند، و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۴۸- مالک و کسی که تربیت درختها را بعهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۲۴۹- مدت مساقات باید معلوم باشد، و اگر اول آنرا معین کنند و آخر آنرا موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است.

مسئله ۲۲۵۰- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک، و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۲۵۱- باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه باطل است، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۵۲- معامله مساقات در بوته خربزه و خیار مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۳- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد معامله مساقات در آن اشکال دارد.

مسئله ۲۲۵۴- دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۲۵۵- اگر مالک بمیرد معامله مساقات بهم نمی خورد، و ورثه اش بجای او هستند.

مسئله ۲۲۵۶- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس



اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله بهم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را بهم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید.

مسئله ۲۲۵۷- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول، به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۲۵۸- مشهور بلکه اجماع علماء امامیه بر آنست که اگر زمینی را به دیگری واگذار کند، که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد اگر عامل علم به بطلان نداشته باشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند، و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد اگر صاحب زمین جاهل به بطلان باشد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود لازم نیست عوض آنرا بدهد، و اما اگر خود مالک زمین درختها را بکند باید تفاوت قیمت آنرا به صاحب درخت بدهد، و صاحب درخت نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد، چونکه باقی ماندن درختها دائماً در زمین موجب ضرر و منع سلطنت مالک است.

### کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۲۲۵۹- بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند مگر در بعض خیرات. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول- روئیدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم- بیرون آمدن منی.

سوم- تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسئله ۲۲۶۰- روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۲۶۱- دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نمایند.

مسئله ۲۲۶۲- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۳- انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد، و همچنین است اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزانتر از قیمت بفروشد، هر چند که بیشتر از ثلث باشد، و احتیاج به اجازه ورثه هم ندارد.

وکالت آنست که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۶۴- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد، و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۵- اگر انسان کسی را که در شهری دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶- موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۲۲۶۷- کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۸- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۹- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید، نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۷۰- وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند، و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۱- وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۲- اگر انسان با اجازه موکل خودش، کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۲۷۳- اگر وکیل به اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول، می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۴- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند، و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می توانند آن کار را انجام دهند، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۵- اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، و در دیوانه موقت و بیهوشی بطلان احوط است و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً- گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۶- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند، و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار

گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۷- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۷۸- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند ننماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۲۸۰- در قرض لازم نیست صیغه بخواند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۲۸۱- هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۸۲- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند باید که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۸۳- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آنرا بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است در صورتی که وقت آن رسیده باشد.

مسئله ۲۲۸۴- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۵- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آنست که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۶- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و اگر طلبکار او سید نباشد، واجب نیست که طلب او را به غیر سید فقیر بدهد، بلکه می تواند به سید فقیر هم بدهد.

مسئله ۲۲۸۷- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۲۲۸۸- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۹- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آنرا مطالبه کند، احتیاط واجب آنست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۰- اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادت از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۹۱- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۲۲۹۲- اگر گندم یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۲۹۳- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربائی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است، و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد.

مسئله ۲۲۹۴- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف (وکیل) او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را صرف برات می گویند.

مسئله ۲۲۹۵- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چندروز در شهر دیگر زیادت بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۶- اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا براتی داشته باشد، و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

## احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۹۷- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۸- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۲۹۹- حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند

حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۰۰ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۰۱ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آنرا بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید، یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آنرا معین نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۰۲ - اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسئله ۲۳۰۳ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد، و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۰۴ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۵ - بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعداً بفهمد، اگر چه در آنوقت مال دار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۰۷ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آنرا نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

مسئله ۲۳۰۸ - رهن آنست که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسئله ۲۳۰۹ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۱۰ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۳۱۱ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۲۳۱۲ - چیزی را که گروه می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آنرا گروه بگذارند، درست نیست.

مسئله ۲۳۱۳ - استفاده چیزی را که گروه می گذارند، مال کسی است که آنرا گروه گذاشته است.

مسئله ۲۳۱۴ - طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گروه گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آنرا ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۵ - اگر طلبکار چیزی را که گروه برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال، گروه می باشد.

مسئله ۲۳۱۶ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گروه برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۳۱۷ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گروه گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۸ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است، که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۱۹ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۲۰ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر پدرم اجازه بدهد من می دهم، ضامن شدن او باطل است.

مسئله ۲۳۲۱ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۲۲ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد ضامن شدن او باطل می باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۳ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آنرا ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۴- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۵- ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند، ضامن بودن را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۲۶- هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۷- اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند و اگر پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند، اشکال ندارد علی الاظهر.

مسأله ۲۳۲۸- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۲۹- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، بعد از دادن بدهی او می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۰- کفالت آنست که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدهکار را به دست او بدهد، و به کسی که اینطور ضامن می شود کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۳۱- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد، به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۳۲- کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۳- یکی از پنج چیز، کفالت را بهم می زند:

اول - کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم - طلب طلبکار داده شود.

سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم - بدهکار بمیرد.

پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۳۴- اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

## احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۳۵- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد، و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۳۶- امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۷- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آنرا به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۳۸- کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند.

مسئله ۲۳۳۹- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آنرا نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۴۰- کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آنرا به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۴۱- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۲- کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آنرا نگهداری کند، که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۳- کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر آنرا در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آنرا ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۴۴- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید، که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آنرا به جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آنرا به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آنست که عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آنرا به جای دیگر نبرد، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آنرا به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۶- اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد، و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آنرا



بدهد.

مسئله ۲۳۴۷- اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خیر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند، و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۸- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۴۹- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۵۰- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آنرا به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد، و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آنرا بگوید.

مسئله ۲۳۵۱- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، و به وظیفه ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد علی الاظهر، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

## احکام عاریه

مسئله ۲۳۵۲- عاریه آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۳۵۳- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۵۴- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آنرا به دیگری واگذار کرده مثلاً- آنرا اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسئله ۲۳۵۵- چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آنرا اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آنرا به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۶- اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد، و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۵۷- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند، و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۵۸- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۹- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۰- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۶۱- کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس دهد.

مسأله ۲۳۶۲- عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسأله ۲۳۶۳- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است.

مسأله ۲۳۶۴- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل یا ولی او آنرا به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آنرا تلف کند ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۵- اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً دیگ نجس را برای طبخ عاریه دهد باید نجس بودن آنرا بگوید و چنانچه علم به نجاست مضر باشد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، بنابر احتیاط مستحب باید نجس بودن آنرا به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسأله ۲۳۶۶- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه بدهد.

مسأله ۲۳۶۷- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۶۸- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آنرا به صاحبش برساند، و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۶۹- اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۰- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آنرا از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید علی الاظهر، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

عقد دائم: آنست که مدت زناشوئی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه می گویند، و عقد غیر دائم: آنست که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

## احکام عقد

مسئله ۲۳۷۱ - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۳۷۲ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۷۳ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است چونکه موجب اطمینان است.

مسئله ۲۳۷۴ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ۲۳۷۵ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آنست که عقد را دو نفر بخوانند.

## دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۲۳۷۶ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، - پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صَحِيحٌ مِي بَاشَد، و واجب نیست لفظی را که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، که اگر زن زوجت، بگوید باید مرد هم قبلت التزویج بگوید، بلکه قبلت النکاح بگوید صحیح است.

## دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۲۳۷۷ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت، و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، بعد بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ صَحِيحٌ است و اگر دیگری را وکیل کنند، و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا صَحِيحٌ مِي بَاشَد.

## شرائط عقد

مسئله ۲۳۷۸ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آنکه به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد،

احتیاط واجب آنست کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند و کیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن، صیغه را می خوانند، به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید: قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است. پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۹ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آنرا عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۸۰ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آنرا قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۸۱ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۲ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم چنانچه در حال وقوع شدن عقد اظهار نارضایتی نموده باشند احتیاط مستحب آنست که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۳ - پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشته، نمی تواند آنرا بهم بزند، و اگر مفسده ای داشته، می تواند آنرا بهم بزند.

مسأله ۲۳۸۴ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، سزاوار است از پدر، یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۵ - اگر پدر و جد پدری غائب باشند، یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۶ - اگر پدر یا جد پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۸۷ - اگر پدر یا جد پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهائی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

مسأله ۲۳۸۸ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن، یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند:

اول - دیوانگی.

دوم - مرض خوره.

سوم - مرض برص.

چهارم - کوری.

پنجم - زمین گیر بودن.

ششم - آنکه افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم - آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۳۸۹ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عنین است، یعنی مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید، یا تخمهای او را کشیده اند، می تواند عقد را بهم بزند، بلکه اگر شوهر بعد از عقد هم کاملاً دیوانه شود که اوقات نماز را تمییز ندهد، زن می تواند عقد را بهم بزند، و نیز اگر بعد از عقد و قبل از دامادی شوهر عنین شود، زن می تواند عقد را بهم بزند، و در خصوص عنن باید مرد را مهلت بدهند تا یکسال شاید معالجه شود.

مسئله ۲۳۹۰ - اگر مرد یا زن به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را بهم بزنند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۳۹۱ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را بهم بزنند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد، و چنانچه مرد را گول زده اند و تدلیس نموده اند، مرد مهر را از آنکه تدلیس نموده و او را گول زده می گیرد.

### عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

مسئله ۲۳۹۲ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند، حرام است.

مسئله ۲۳۹۳ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادرِ آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند با آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۳۹۴ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، با آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۳۹۵ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۳۹۶ - عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۹۷ - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۸ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۳۹۹- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلی اگر طلاق بائن باشد بعد از وقوع طلاق می تواند خواهر او را بگیرد، و اما اگر زنی را متعه نماید، پس اقوی لزوم خودداری از ازدواج با خواهر او است در بین عده، هر چند مدت تمتع گذشته باشد، یا تمتع مدت را بخشیده باشد، به جهت ورود نص.

مسئله ۲۴۰۰- انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۱- اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۰۲- اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۳- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط مستحب آنست که از ایشان جدا شود.

مسئله ۲۴۰۴- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احوط بلکه اقوی آنست که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، اگر چه در این صورت احتیاط استجابی جدا شدن از او است، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسئله ۲۴۰۵- زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافر غیر کتابیه مانند یهود و نصاری بطور دائم و یا متعه ازدواج کند و همچنین با زنهای کتابیه به طور دائم بنا بر احتیاط واجب ولی صیغه کردن زن یهودیه و نصرانیه مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۰۶- اگر با زنی که شوهر دارد یا در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود علی الاحوط، و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات، در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۰۷- اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند، تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۰۸- اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۰۹- اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۲۴۱۰- اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و نمی تواند بعداً هم او را به عقد خود درآورد، و همچنین اگر نمی دانسته و لکن نزدیکی نموده.

مسأله ۲۴۱۱- زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی چنانچه مهرش را نداده و طلب نماید و وقت آن رسیده باشد و شوهر بتواند بدهد باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۱۲- زنی را که طلاق داده اند، و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۱۳- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۱۴- اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آنکس لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۴۱۵- اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۱۶- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۷- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است و نیز یکی از کارهای عمره مفرده است بجا نیاورد، زنش بر او حرام می شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۴۱۸- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند باید تا آخر عمر از دخول به او خودداری نماید علی الاحوط، در صورتی که افضا شده باشد.

مسأله ۲۴۱۹- زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود، با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

## احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۰- زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۱- اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است، و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی را ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۴۲۲- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۲۳- مخارج سفر زن، اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، با شوهر نیست ولی اگر شوهر زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۴- زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد اگر ممکن است، می تواند خرجی خود را بدون

اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۲۵ - بنا بر مشهور بین علماء قدس الله ارواحهم، مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند، لکن اقوی عدم وجوب آنست، در صورتی که یک زن داشته باشد و اقوی وجوب آن است در صورت تعدد و شروع در شب ماندن پیش آنها و در غیر این دو صورت ترک آن سزاوار نیست.

مسئله ۲۴۲۶ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند، و همچنین است غیر دائمی علی الاحوط بلکه علی الاقوی در بعض صور.

مسئله ۲۴۲۷ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۴۲۸ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی، از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### متعه یا صیغه

مسئله ۲۴۲۹ - صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسئله ۲۴۳۰ - احتیاط واجب آنست که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند، مگر با اجازه او بلکه در صورتی که زن جوان باشد و مدت زیاد باشد مثلاً ده سال یا پنجاه سال اقوی حرمت ترک است.

مسئله ۲۴۳۱ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۴۳۲ - زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۴۳۳ - زنی که صیغه شده حق همجویی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و چنانچه در ضمن عقد شرط نمایند ارث بردن را، بعد از عقد با ورثه مصالحه نمایند.

مسئله ۲۴۳۴ - زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همجویی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی دانسته حقی بر شوهر پیدا نمی کند.

مسئله ۲۴۳۵ - زنی که صیغه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسئله ۲۴۳۶ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۲۴۳۷ - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد کافی است، و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر یا پسر نفعی



داشته باشد علی الاحوط.

مسئله ۲۴۳۸ - اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است، و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسئله ۲۴۳۹ - اگر زنی که صیغه شده به تمام مدتی که قرار داده اند وفا نکند، شوهر می تواند به همان مقدار از مهر او کم کند، مثلاً اگر نصف مدت را حاضر نشده نصف مهر را کم کند، و اگر ثلث را حاضر نشده ثلث را کم کند، مگر ایام حیض او که نزدیکی جایز نیست، لذا نمی تواند کم کند. و اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آنرا بدهد، حسب اجماع و اتفاق علماء، طبق خبر زرعه از سماعه از حضرت صادق علیه الصلاة والسلام، ولیکن اگر زن در عقد شرط کرده باشد که شوهر نزدیکی نکند محل اشکال است، خصوصاً اگر مدتی لذتهای دیگری از او برده باشد.

مسئله ۲۴۴۰ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

### احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۴۱ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، و همچنین نگاه کردن به موی او چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، و احتیاط واجب بلکه اقوی آنست که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند و این اقوئیت در غیر نظره اولی است، که غالباً قهری است، هر چند که مقدمات آن اختیاری باشد، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

مسئله ۲۴۴۲ - اگر انسان بدون قصد لذت به سر و صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، و احتیاط واجب آنست که به غیر آنچه که متعارف بوده نپوشیدن آن، نگاه نکند.

مسئله ۲۴۴۳ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و بنابر احتیاط واجب زن جوان باید صورت و دستهای خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آنست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که نظر کردن او یا نظر کردن به او موجب هیجان شهوت بشود بپوشاند.

مسئله ۲۴۴۴ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۵ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۶ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۴۴۷ - مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیندازد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او نگاه کند علی الاحوط.

مسئله ۲۴۴۸ - اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در

دست کند، که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۴۹- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد، که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۵۰- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۵۱- کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، لازم است زن بگیرد، و اگر به سبب زن گرفتن واجبی مثل حج یا اداء دین مطالب از او فوت می شود باید آن واجب را مقدم بدارد و از حرام هم خودداری نماید و صبر کند.

مسئله ۲۴۵۲- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند.

مسئله ۲۴۵۳- ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است علی الاحوط، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۴- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند، و قصدش این باشد که آنرا ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۵۵- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است، مرتد می شود.

مسئله ۲۴۵۶- اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند، به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد علی الاحوط و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، و اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی، و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است علی الاحوط.

مسئله ۲۴۵۷- مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود، و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عده وفات نگهدارد.

مسئله ۲۴۵۸- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد علی الاحوط، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهائی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است علی الاحوط.

مسئله ۲۴۵۹- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۶۰- اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۶۱- اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند، ولیکن اگر روح در او دمیده نشده باشد و بقاء او موجب ضرر مهمی بر مادر باشد در این صورت می تواند او را سقط نماید.

مسئله ۲۴۶۲- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۶۳- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عده است شرعاً بچه فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسئله ۲۴۶۴- اگر زن بگوید یائسه ام (۱) نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود.

مسئله ۲۴۶۵- اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۴۶۶- تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسئله ۲۴۶۷- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آنست که دخترش در خانه او حیض نیبند.

مسئله ۲۴۶۸- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آنست که زن مهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۶۹- کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۰- هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۱- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

## احکام شیر دادن

## احکام شیر دادن

مسئله ۲۴۷۲- اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۲) گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:

اول- خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم - شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم - بچه هائی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند.

پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن، خواهر و برادر شده باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم - دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم - عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری

هم که در مسائل بعد گفته می شود به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسئله ۲۴۷۳ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۸۲ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهائی

که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگر چه دخترهای رضاعی

او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند.

مسئله ۲۴۷۴ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۲) گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است

به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و

برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۷۵ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه

ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۷۶ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر

را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۷۷ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۷۸ - انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر

انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای

خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسئله ۲۴۷۹ - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر

زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۸۰ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و همچنین است اگر بچه ای را که

شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر

شوهر خود حرام نمی شود.

مسئله ۲۴۸۱ - اگر زن پدر دختری، بچه آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا

از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۲ - شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اول - بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم - شیر آن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم - شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد بنحوی که لفظ شیر بر آن صدق نکند.

پنجم - شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم - بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن محرم می شوند باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آنست کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم - دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد، و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود بنابر اظهر.

مسأله ۲۴۸۳ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه از شیر یک زن بخورد، و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد، و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۴ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۸۵ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان به شرائطی که گفته شد بچه ای را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

مسئله ۲۴۸۷- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد، و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه، و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسئله ۲۴۸۸- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر، به خواهر و برادر آن پسر، محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۸۹- انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، باید دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۹۰- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود.

مسئله ۲۴۹۱- انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسئله ۲۴۹۲- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که ذیلاً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود:  
اول- برادر و خواهر خود را.

دوم- عمو و عمه و دائی و خاله خود را.

سوم- اولاد عمو و اولاد دائی خود را.

چهارم- برادر زاده خود را.

پنجم- برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم- خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم- عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را.

هشتم- نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۹۳- اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود.

مسئله ۲۴۹۴- مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزندی عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

## آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۹۵- برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوبست که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۹۶- مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد. و در مضمهر حلبی مذکور است که اگر دایه یهودی یا نصرانی گرفتگی منع نما او را از

آشامیدن و خوردن محرمت مثل گوشت خنزیر و منع نما او را از بردن طفل به منزل خود(۱).

## مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۹۷- مستحب است زنها را جلوگیری کنند، که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند، و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند(۲).

مسئله ۲۴۹۸- کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند، و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۴۹۹- در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۰- اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً- اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادرزن شوهر می شود، و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۵۰۱- اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را در مدتی که قابل استمتاع باشد برای خود صیغه کند، و با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۲) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۵۰۲- اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۰۳- اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۵۰۴- شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول- خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم- شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسئله (۲۴۸۲) گفته شد شرح دهند.

مسئله ۲۵۰۵- اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آنست که احتیاط کنند.

مسئله ۲۵۰۶ - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۵۰۷ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله ۲۵۰۸ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول - آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم - معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آنست که دوباره او را طلاق دهد.

سوم - مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسئله ۲۵۰۹ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۱۰ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنهای از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۱۱ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنهای از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۱۲ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسئله ۲۵۱۳ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند. و چنانچه در همان شهر باشد ولیکن نتواند نزد آن زن برود که از حال او مطلع شود و بخواهد او را طلاق بدهد باید یک ماه صبر کند که ظن پیدا کند که یک مرتبه خون دیده و بعداً پاک شده.

مسئله ۲۵۱۵ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعداً او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۶ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود، و دو مرد عادل آنرا بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه



طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زَوْجَةُ مَوْكَلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ.

مسئله ۲۵۱۷- زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یکساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت او را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

## عده طلاق

مسئله ۲۵۱۸- زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه (۱) عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۱۹- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود، و همینکه حیض سوم بعد از طلاق را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۲۰- زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنهائی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۱- زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دوماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقیمانده را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آنست که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته سی روز شود.

مسئله ۲۵۲۲- اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه به دنیا آید عده اش تمام می شود.

مسئله ۲۵۲۳- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست (۲) اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه یا یکساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند، و اگر حیض نمی بیند باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۲۵۲۴- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

## عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۲۵- زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده شبانه روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن

خودداری نماید اگر چه یائسه (۳) یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۵۲۶- زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سر مه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد، و احتیاط مستحب آنست که از منزل خود بیرون نشود مگر در تشییع جنازه شوهر یا زیارت قبر او یا دیدن پدر و مادر خود یا قضاء حاجتی که دیگری برای او انجام ندهد و احتیاط واجب آنست که شب در غیر منزل خود بیتوته ننماید مگر آنکه ناچار باشد. بلی تغییر منزل مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۲۷- اگر زن یقین کند که شوهرش مرده، و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات، و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۸- ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۵۲۹- اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اول- آنکه مورد تهمت نباشد، مثل آنکه بگوید در یک ماه سه مرتبه حیض دیده ام که در این صورت باید از زندهای مطلع از عادت سابق او فحوص و سئوال نمود علی الاحوط.

دوم- از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۳۰- طلاق بائن آنست که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر شش قسم است:

اول- طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم- طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال، و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم- طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم- طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم و ششم- طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شود، و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۳۱- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، در مدت عده حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و همچنین واجب است که در این مدت نفقه او را بدهد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن شوهر. و در بعض اخبار است که مطلقه رجعی خود را زینت نماید که شاید شوهر مایل شود و رجوع نماید.

### احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۲ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول - حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۵۳۳ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زن رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۵۳۴ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی رود.

مسأله ۲۵۳۵ - اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به مردی دیگر شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول - آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم - شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود، و چنانچه در بین عده رجوع نماید و دخول نماید و بعد طلاق دهد و باز در بین عده رجوع نماید و دخول نماید و بعد طلاق دهد و بعد از محلل باز او را عقد نماید و به همین نحو نیز طلاق دهد و رجوع و دخول نماید تا نه طلاق، بعد از طلاق نهم بر او حرام مؤبد می شود، و به محلل گرفتن حلال نمی شود، و اما اگر در بین عده رجوع ننماید یا رجوع نماید لکن دخول ننماید، بعد از طلاق نهم حرام مؤبد نمی شود و به گرفتن محلل باز بر او حلال می شود علی الاظهر.

## طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۶ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند، و در بعض احادیث است که جایز نیست طلاق خلع و گرفتن مهر یا مال دیگری از زن مگر در صورتی که زن اظهار کراهت شدید و اشمئزاز از شوهر نماید به حدی که بترسند که مرتکب محرمات شود و بگوید به شوهر که اطاعت تو در هیچ امری نخواهم کرد، چه تفسیر بنماید کلام خود را و چه به اجمال واگذارد.

مسأله ۲۵۳۷ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا (یا خَالَعْتُهَا) عَلَى مَا بَدَلْتُ وَ كَفْتَن: هِيَ طَالِقٌ بَهْتَرُ اسْت.

مسأله ۲۵۳۸ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را اینطور می خواند: عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَ عَلَيَّ، پس از آن بدون فاصله می گوید: زَوْجَةُ مَوْكَلِّي خَالَعْتُهَا (یا خَالَعْتُهَا) عَلَى مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ، و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید بجای کلمه

(مهرها) آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَلْتُ مَاءً تُومَان.

## طلاق مبارات

مسئله ۲۵۳۹- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.  
مسئله ۲۵۴۰- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ يَعْنِي مَبَارَاتٌ كَرَّمْتُ زَنْمَ فَاطِمَةَ رَا فِي مَقَابِلِ مَهْرٍ أَوْ پَسِ أَوْ رَهَاسْتِ، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ و در هر دو صورت اگر بجای کلمه (علی مهرها) بَمَهْرِهَا بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۱- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۲- اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۳- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

## احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۴۴- اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۵- اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عده نگهدارد، لکن در صورت دَوْم احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۵۴۶- اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله ۲۵۴۷- هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است و همچنین است اگر شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، مگر به رضایت شوهرش خود را طلاق دهد، زیرا که در وکالت تنجیز لازم است، و صحیحش آنست که مرد در ضمن عقد لازم، زن خود را وکیل نماید در مدت معینی، مثلاً از حین عقد ازدواج تا مدت پنجاه سال بر طلاق خودش، به شرط آنکه زن اعمال آن وکالت را ننماید و خود را طلاق ندهد، مگر بعد از آنکه مثلاً شوهرش مسافرت نماید، و یا مثلاً شش ماه نفقه او را ندهد.

مسئله ۲۵۴۸- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود، و به دستور او عمل نماید، و مجتهد برای او ضرب الاجل و تعیین مدت نماید تا چهار سال و در این مدت مجتهد می نویسد یا شخصی می فرستد به آن صقع و نواحی که در آنجا مفقود شده پس اگر معلوم شد که شوهر زنده است زن باید صبر کند، و اگر در بین چهار

سال معلوم نشد، بعد از چهار سال مجتهد به ولی شوهر می گوید: اگر شوهر مالی دارد نفقه زن را از آن مال بدهد و باید زن صبر کند و اگر مالی ندارد، پس چنانچه ولی از مال خود بر او انفاق نماید نیز باید صبر کند، و چنانچه انفاق ننماید حاکم شرع امر می نماید به ولی او که زن را طلاق دهد و زن چهار ماه و ده روز بعد از طلاق عده نگه می دارد، و بعداً شوهر می کند، و چنانچه اتفاقاً در بین عده شوهر آمد حق رجوع به زن دارد و اما اگر بعد از تمام شدن عده آمد حقی بر زن ندارد، و زن به هر که بخواهد ازدواج می نماید.

مسئله ۲۵۴۹- پدر و جد پدری دیوانه، می توانند زن او را طلاق بدهند علی الاظهر.

مسئله ۲۵۵۰- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً- برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را بیخشد علی الاظهر ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۱- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند، و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنابر اقوی نمی تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مسئله ۲۵۵۲- اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی تواند از او مطالبه نماید.

## احکام غضب

## احکام غضب

غضب آنست که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۵۵۳- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید بدون آنکه خود او مشغول استفاده از آنجا باشد.

مسئله ۲۵۵۴- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۵۵۵- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آنرا بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسئله ۲۵۵۶- اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آنرا به او بدهد.

مسأله ۲۵۵۷- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آنرا بدهد.

مسأله ۲۵۵۸- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آنرا به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته، باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۲۵۵۹- هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آنرا غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آنست.

مسأله ۲۵۶۰- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۱- اگر ظرف طلا- و نقره بنا بر حرمت ساختن و نگاه داشتن آن یا چیز دیگری را که ساختن و نگاه داشتنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آنرا به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آنرا با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آنرا مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید.

مسأله ۲۵۶۲- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلا-ی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را بهمین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آنرا به صورت اولش درآورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آنرا هم به صاحبش بدهد، و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسأله ۲۵۶۳- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آنرا به صورت اول درآوردی واجب است آنرا به صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آنرا به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوردی، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آنرا بدهد.

مسأله ۲۵۶۴- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آنرا هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۶۵- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آنرا غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۶۶- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد، که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آنرا بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد، و احتیاط مستحب آنست که بالا-ترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد، و چنانچه در بیست سال قبل مثلاً گوسفندی را غصب نموده و در آن سال قیمت آن سی تومان بوده و تلف

نموده و فعلاً قیمت آن سیصد تومان است در صورتی که جمیع اشیاء به همین نسبت مثلاً یک به ده زیاد شده، باید فعلاً سیصد تومان بدهد چونکه در حقیقت اجناس و همچنین طلا و نقره ترقی نموده بلکه اسکناس بی ارزش شده، و در آن زمان سی تومان معادل یک مثقال طلا بوده و در این زمان سیصد تومان معادل یک مثقال طلا می باشد و قیمت گوسفند در آن زمان و این زمان یک مثقال طلا است.

مسئله ۲۵۶۷- اگر چیزی را که غضب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غضب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آنرا غضب کرده و از بین رفته است، و همچنین است استکان و قوری و رادیو و تلویزیون و یخچال و کولر و امثال آن از چیزهایی که از کارخانجات به عمل می آید، و جمیع افراد آن یکنواخت می باشد، هر چند که قیمت اجزاء یک فرد آن مختلف است، علی الاقوی.

مسئله ۲۵۶۸- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، غضب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۵۶۹- اگر چیزی را که غضب کرده دیگری از او غضب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آنرا از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آنرا مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۷۰- اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله بنمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آنرا بهم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آنرا بدهند.

### احکام حیوان و مالی که انسان آنرا پیدا می کند

مسئله ۲۵۷۱- گوسفند و امثال آن که خود را از امثال گرگ نمی تواند حفظ نماید چنانچه انسان، آن را در بیابانی که محل خطر است پیدا نماید می تواند آنرا بگیرد و احوط آنست که در اطراف آن محل به مقدار میسور فحوص نماید، و اگر مالک پیدا شد به او رد نماید، و الا قیمت آنرا به عهده بگیرد و گوسفند را تصرف نماید، و یا از قیل صاحبش تصدق نماید، و یا گوسفند را برای مالک آن حفظ نماید و در این صورت اگر بدون تعدی و تفریط تلف شد ضامن قیمت گوسفند نیست، و اما مثل شتر که خود را از گرگ می تواند حفظ نماید پس جایز نیست گرفتن آن مگر آنکه آن حیوان عاجز شده باشد و از راه افتاده باشد و صاحبش هم او را ترک نموده و پی او نرود که در این صورت هر که او را حفظ نموده و آذوقه داده و از هلاکت نجات دهد مال او می شود و صاحب اولی حقی ندارد.

مسئله ۲۵۷۲- مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود احتیاط واجب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد این در صورتی است که آن را در غیر حرم مکه پیدا نماید، و اما اگر در آنجا پیدا نماید احتیاط واجب آنست که آن را بر ندارد و اگر برداشت باید آنرا صدقه بدهد از طرف صاحب آن.

مسئله ۲۵۷۳- اگر مالی را پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد

اینکه ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آنرا به او رد نماید و اگر تلف شده باشد ضامن، نیست.

مسئله ۲۵۷۴ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار برسد، باید از روزی که آنرا پیدا کرده تا یکسال هر هفته یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان نماید، و احتیاطاً در هفته اول هر روزی یک مرتبه اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۵ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۶ - اگر تا یکسال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود اگر آن مال از غیر حرم مکه باشد می تواند آنرا برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آنرا به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، و احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد و لکن اگر پیدا شد باید عوض آن را به او بدهد و اما اگر از حرم مکه باشد باید آن را حفظ نماید و یا صدقه دهد.

مسئله ۲۵۷۷ - اگر بعد از آنکه یکسال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسئله ۲۵۷۸ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۷۹ - اگر بچه نابالغ یا دیوانه چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید علی الاحوط و اگر ولی اعلان نمود خود بچه یا دیوانه بعد از بلوغ یا عاقل شدن باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۰ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آنرا صدقه بدهد جایز است و اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۱ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آنرا به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۸۲ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آنرا از طرف صاحبش صدقه بدهد، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آنرا به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۵۸۳ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یکسال اعلان نماید، و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزنند و آنرا از جای خودش حرکت دهد، و از آنجا به جای دیگر نقلش دهد.

مسئله ۲۵۸۴ - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسئله ۲۵۸۵ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آنرا



بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۵۸۶- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آنرا بردارد، کسی که آنرا پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۸۷- هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، لازم نیست با اجازه حاکم شرع، یا وکیل او قیمت آنرا معین کند و بفروشد یا مصرف نماید و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد، بلکه می تواند بدون مراجعه به حاکم شرع و یا وکیل او، قیمت آنرا معین نموده و به آنچه ذکر شد عمل نماید.

مسئله ۲۵۸۸- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آنرا پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۹- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند بجای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده باید فحوص از صاحبش نماید و اگر مایوس شد از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۹۰- اگر مالی را که کمتر از (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند، و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آنرا بردارد، برای او حلال است.

## احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

## احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۵۹۱- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آنرا استبراء نکرده باشند و حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده بعد از سربریدن، گوشت آنها حلال نیست.

مسئله ۲۵۹۲- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بزکوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن، اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۲۵۹۳- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسئله ۲۵۹۴- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر بخودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آنرا نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۹۵ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.  
مسأله ۲۵۹۶ - سگ و خوک به واسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است، و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آنرا شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۷ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیوانی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و بخودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، بدنشان پاک نمی شود.

مسأله ۲۵۹۸ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید، یا آنرا بیرون آورند خوردن گوشت آن حرام است.

### **دستور سر بریدن حیوانات**

### **دستور سر بریدن حیوانات**

مسأله ۲۵۹۹ - دستور سر بریدن حیوان آنست که چهار رگ بزرگ گردن آنرا از پائین برآمدگی زیر گلو بطور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۰ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند، تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند اشکال دارد، ولیکن اگر بعد از آنکه بعض رگها را قطع نمودند حیوان اتفاقاً فرار نماید و فوراً تعقیب نمایند و پیش از جان دادن بقیه را قطع نمایند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۱ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آنرا ببرند حلال و پاک می باشد.

### **شرائط سر بریدن حیوان**

مسأله ۲۶۰۲ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نکند، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را برد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آنرا جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آنرا برید.

سوم - در موقع سر بریدن، گردن و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می داند باید رو به قبله سر برید، اگر

عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همینقدر که بگوید بسم الله کافی است، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آنهم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند.

### **دستور کشتن شتر**

مسأله ۲۶۰۳ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سربریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۴ - وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۵ - اگر بجای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آنرا ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو و گوسفند و مانند اینها فرو کنند، و تا زنده است سر آنرا ببرند حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۶۰۶ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آنرا به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### **چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است**

مسأله ۲۶۰۷ - بعضی از علماء فرموده اند که چند چیز در سربریدن حیوانات مستحب است:

اول - موقع سربریدن گوسفند، دو دست و یک پای آنرا ببندند و پای دیگری را باز بگذارند، و موقع سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آنرا باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آنرا از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند، ولیکن نسبت به بستن دو دست و یک پای گوسفند روایتی نیافتم.

## چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۰۸ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول - آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم - پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

سوم - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر از جنس او آنرا ببیند.

چهارم - در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

پنجم - خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد، و احتیاط واجب آنست که پیش از بیرون آمدن روح مغز حرام

را که در تیره پشت است نبرند، و سر حیوان را از بدنش جدا نکنند ولی اگر ببرند یا جدا کنند آن حیوان حرام نمی شود بنا بر

اقوی، و اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود نه حرام و نه مکروه است.

## احکام شکار کردن با اسلحه

### احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۰۹ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره

کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آنها حرام است. و اگر

حیوانی را با تفنگ شکار کند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آنرا پاره کند پاک و حلال است، و

اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در

اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم - کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار

دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک

نیست و خوردن آنها حرام است.

چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند

اشکال ندارد. حسب اجماع علماء و خبر موسی بن بکر.

پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن

وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۱۰ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد

و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۱ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب

جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسئله ۲۶۱۲- اگر با سگ غضبی یا اسلحه غضبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۱۳- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آنرا به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آنهم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۴- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آنرا به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۵- اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۶- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۱۷- اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول - سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آنرا برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز بنا بر احتیاط واجب باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آنرا بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوان را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آنرا به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم - کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و

چنانچه وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۸- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آنست که از خوردن آن خودداری کنند.

مسئله ۲۶۱۹- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که گفته شد بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۰- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسئله ۲۶۲۱- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند به طوری که گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسئله ۲۶۲۲- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کنند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد، و به دستوری که در شرع معین شده سر آنرا ببرند حلال است.

## صید ماهی

مسئله ۲۶۲۳- اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد، و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۶۲۴- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آنرا بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آنرا بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۲۵- کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی مسلمان، باید بداند که کافر آن را زنده گرفته.

مسئله ۲۶۲۶- ماهی مرده ای که معلوم نیست آنرا زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آنرا زنده گرفته ام حرام می باشد.

مسئله ۲۶۲۷- لازم نیست که از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

مسئله ۲۶۲۸- اگر ماهی زنده را بریان کند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، لازم نیست که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسئله ۲۶۲۹- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، لازم نیست از قسمتی که بیرون آب مانده اجتناب نمایند، و می توانند آنرا بخورند.

## صید ملخ

مسأله ۲۶۳۰- اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آنرا می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آنرا زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مسأله ۲۶۳۱- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

## احکام خوردنیها و آشامیدنیها

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۳۲- خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است، و پرستو حلال می باشد، و در اخبار مدح از پرستو و هدهد شده، و نهی از اذیت کردن و کشتن اینها شده، و لذا علماء فرموده اند که خوردن گوشت هدد و پرستو کراهت دارد.

دوم- از علائم حرمت پرنده ها آنست که بال زدن او در هوا کمتر از بال زدن او باشد.

سوم- از علائم حرمت آنها آنست که نه چینه دان و نه سنگ دان و نه انگشت کوچک پشت پا که شبیه خاری است که به پائین ساق پا متصل است، هیچ یک از این سه را نداشته باشد.

مسوخ چه در حیوانات پرنده و چه در دریائی و چه در زمینی حرام است. و در کلاغ اقوال و اخبار مختلفه وارد شده است، و احوط بلکه اقوی حرمت جمیع اقسام آن است. و در بعض اخبار ذکر شده که طاووس از مسوخ است. و چنگال دارها و درنده ها از حیوانات زمینی حرام است.

مسأله ۲۶۳۳- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند نجس و حرام می باشد.

مسأله ۲۶۳۴- چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

- ۱- خون.
- ۲- فضله.
- ۳- نری.
- ۴ و ۵- بچه دان و قرینش (جفت) بنا بر احتیاط واجب.
- ۶- غدد که آنرا دشول می گویند.
- ۷- تخم که آنرا دنبلان می گویند.
- ۸- چیزی که در مغز کله است، و به شکل نخود می باشد.
- ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است.
- ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است.
- ۱۱- زهره دان.
- ۱۲- سپرز (طحال).
- ۱۳- بول دان (مثانه).

۱۴ - حدقه چشم.

و در خبر اسماعیل بن مرار که حدقه چشم مذکور است فرج هم مذکور است لذا ۱۵ - فرج است علی الاحوط.

مسئله ۲۶۳۵ - خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام می باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۶ - خوردن گل حرام است و همچنین خوردن خاک حرام است علی الاحوط، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفاء، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۷ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست، و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلط کردن از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۸ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر مهم دارد حرام است.

مسئله ۲۶۳۹ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند، و در جای دیگر بفروشند.

مسئله ۲۶۴۰ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، پول آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۱ - آشامیدن شراب حرام، و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمره شده است، و اگر کسی آنرا حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچکس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۶۴۲ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام است، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسئله ۲۶۴۳ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسئله ۲۶۴۴ - چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است:

اول - هر دو دست را پیش از غذا خوردن بشوید.

دوم - بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.



سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا بطرف راست میزبان برسد و میزبان بعد از آن دست خود را بشوید. چهارم - در اول غذا بسم الله بگوید، بلکه اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم - لقمه را کوچک بردارد.

نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم - غذا را خوب بجود.

یازدهم - بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم - انگشتها را بلیسد.

سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیاندازد.

هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### **چیزهایی که موقع غذا خوردن مکروه است**

مسأله ۲۶۴۵ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول - در حال سیری غذا خوردن.

دوم - پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم - خوردن غذای گرم.

پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم - پاره کردن نان با کارد.

هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.  
دهم - پوست کندن میوه.  
یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آنرا بخورد.

### مستحبات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۴۶ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:  
اول - آنرا بطور مکیدن بیاشامد.  
دوم - در روز ایستاده آب بخورد.  
سوم - پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.  
چهارم - به سه نَفَس آب بیاشامد.  
پنجم - از روی میل آب بیاشامد.  
ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۴۷ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب بحال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آنست مکروه می باشد.

### احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۸ - نذر آنست که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.  
مسأله ۲۶۴۹ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آنرا به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مرض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.  
مسأله ۲۶۵۰ - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.  
مسأله ۲۶۵۱ - آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.  
مسأله ۲۶۵۲ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند نذر او باطل است، بلکه چنانچه اذن ندهد ولیکن منع هم نکند باز هم باطل است علی الاظهر.  
مسأله ۲۶۵۳ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.  
مسأله ۲۶۵۴ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنابر احتیاط عمل

کردن به آن نذر واجب است.

مسئله ۲۶۵۵- انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۶- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. مسئله ۲۶۵۷- اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان بقصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آنرا ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آنرا استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسئله ۲۶۵۸- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه اینکه خلوت است و انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۶۵۹- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۶۶۰- اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آنرا معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آنرا معین نکند اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آنرا معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۶۱- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد ولی می تواند (۱) در آن روز مسافرت کند هر چند سفر او ضروری نباشد ولی بعداً باید قضا کند و لکن کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۶۲- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به نحوی که در مسئله ۲۶۷۸ ذکر می شود کفاره بدهد اگر چه احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست از برای کسی که عاجز از عتق باشد آنست که به شصت فقیر طعام بدهد و اگر از این هم عاجز باشد و نیز از لباس پوشاندن ده فقیر هم عاجز باشد دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر تمکن از جمع بین هر دو داشته باشد جمع نماید.

مسئله ۲۶۶۳- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۴- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آنرا بجا آورد، باید به مقداری که در دو مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۵- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان یا ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی‌الحجه در منی) باشد یا در روز جمعه مریض شود بلکه اگر عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۲۶۶۶- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۶۷- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آنرا به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۶۶۸- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه‌السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۶۹- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آنرا نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسئله ۲۶۷۰- اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آنرا در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسئله ۲۶۷۱- اگر برای خود امام علیه‌السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آنرا به آن امام هدیه نماید. و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

مسئله ۲۶۷۲- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آنرا نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسئله ۲۶۷۳- هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۶۷۴- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد، بلکه اصل نذرشان اشکال دارد.

مسئله ۲۶۷۵- هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۶۷۶- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد، و در متساوی‌الطرفین احوط و جویی انجام دادن است.

مسئله ۲۶۷۷- اگر به عهد خود عمل نکنند باید كفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دوماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

## احکام قسم خوردن

مسئله ۲۶۷۸- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید كفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها

را نتواند باید سه روز روزه بگیرد. و بدان که در پوشاندن هر یک از ده فقیر می تواند به یک پارچه ای که تن او را بپوشاند اکتفاء نماید علی الاظهر و افضل دو پارچه است، بلکه احوط است، و در سیر کردن می تواند ده فقیر را دعوت نماید و سیر کند به نان و هر قاتقی، و افضل نان و گوشت است، و می تواند به هر فقیری یک مد که سه ربع کیلو است تقریباً گندم یا آرد بدهد، و افضل آنست که یک مشت زیادتر بدهد، و افضل از آن دو مد است، و چنانچه نوبت به روزه گرفتن رسید باید سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۷۹ - قسم چند شرط دارد:

اول - کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.  
دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم - به یکی از اسمهای خداوند متعال قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است و چنانچه به اسم مشترکی قسم بخورد و قرینه باشد که همه مردم بفهمند که مقصود او ذات مقدس است احوط و فاء است.

چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آنرا قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او بهم می خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به قسم به قدری مشقت پیدا کند که نشود آنرا تحمل کرد.

مسأله ۲۶۸۰ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۱ - اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند، بلکه چنانچه منع نمایند و اجازه هم ندهند باز هم باطل است علی الاظهر.

مسأله ۲۶۸۲ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نمایند. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. و بدان که مستحب است بعد از قسم انشاءالله بگویند و چنانچه گفت و قصدش شرط کردن بوده مخالفت آن کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۳ - کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده ای و انسان یک

ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط واجب آنست که بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

## احکام وقف

مسئله ۲۶۸۴- اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آنرا ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۱۰۱ و ۲۱۰۲ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۸۵- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکنند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کنند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست علی الاظهر بلکه در قسم اول هم دلیل معتبری بر اشتراط قبول نداریم و اقوی در بناء مساجد آنست که احتیاج به صیغه ندارد.

مسئله ۲۶۸۶- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسئله ۲۶۸۷- کسی که مالی را وقف می کند چون قصد قربت شرط صحت وقف نیست، لازم نیست قصد قربت داشته باشد اگر چه احوط است بلی از موقع خواندن صیغه، باید مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد وقف صحیح نمی باشد بنابر مشهور بلکه جماعتی از علماء اعلام نقل اجماع نموده اند.

مسئله ۲۶۸۸- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسئله ۲۶۸۹- اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آنکه یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

مسئله ۲۶۹۰- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۱- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

مسئله ۲۶۹۲- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آنرا بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۶۹۳- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۴- اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که

برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۶۹۵- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً- بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آنرا اجاره دهد و بمیرد باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آنرا اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسئله ۲۶۹۶- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسئله ۲۶۹۷- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، می تواند با نظر خیره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۶۹۸- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آنرا به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می تواند امینی را به او ضم نماید که با هم متولی باشند و اگر به این نحو جلوگیری از خیانت نشود می تواند بجای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۶۹۹- فرشی را که برای حسینه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینه باشد.

مسئله ۲۷۰۰- اگر ملکی برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که به این وجه موجود فعلی احتیاج پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۷۰۱- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقداری معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آنست که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

## احکام وصیت

مسئله ۲۷۰۲- وصیت آنست که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسئله ۲۷۰۳- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، و اما کسی که می تواند حرف بزند، چه در کارهای کوچک و کم ارزش، و چه در کارهای بزرگ، اشاره او فایده ندارد بنابراین مشهور، ولکن اقوی صحت آنست.

مسئله ۲۷۰۴- اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۲۷۰۵- کسی که وصیت می کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولکن پسر ده ساله چنانچه فهمیده باشد و بجا وصیت نماید صحیح است.

مسئله ۲۷۰۶- کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۷- اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، آن کس آن چیز را مالک می شود، چه بعد از مردن وصیت کننده آنرا قبول کند، و چه در زمان زنده بودن او، زیرا که رد مانع است، نه آنکه قبول شرط باشد، و بر فرض شرط بودن قبول، قبول در حال حیات کافی می باشد.

مسئله ۲۷۰۸- وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۰۹- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۱۰- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۸ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسئله ۲۷۱۱- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد علی الاحوط و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۱۲- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد، لکن جایز است که بالغ و نابالغ را با هم وصی قرار دهد که نابالغ بعد از بلوغ عمل نماید.

مسئله ۲۷۱۳- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می نماید.

مسئله ۲۷۱۴- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۵- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسئله ۲۷۱۶- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آنرا بدهند.

مسئله ۲۷۱۷- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد باید همان مقدار را به آن کس بدهند. و اما اگر وصیت کند که بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه بیشتر از ثلث مال او باشد در زائد بر



ثلث باید ورثه اجازه نمایند و اگر اجازه نمودند وصیت نسبت به زائد بر ثلث نافذ نمی باشد.

مسئله ۲۷۱۸- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آنرا به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۹- اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مال او بدهند.

مسئله ۲۷۲۰- کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. و آنچه گفته شد در وصیت تملیک است که خود مالک انشاء تملیک می نماید به اشخاصی بعد از موت، و اما در وصیت عهدیه که امر می کند به وصی خود به انجام کارهایی بعد از موت، پس مانعی نیست علی الاظهر که بگوید مثلاً از منافع ثلث من در هر سال مقداری به حسینیة فلان قریه اگر درست شد بده، یا بگوید فلان مقدار بده به اولاد فلانی اگر اولادی داشت، و حال آنکه در حال حیات موصی نه حسینیة درست شده نه اولاد.

مسئله ۲۷۲۱- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت فوق العاده نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول کند.

مسئله ۲۷۲۲- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند، و خود از کار کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۲۳- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۲۴- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسئله ۲۷۲۵- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۷۲۶- هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آنکس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۷- حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۸- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۲۹- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسئله ۲۷۳۰- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۷۳۱- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسئله ۲۷۳۲- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آنرا به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۷۳۳- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند بلکه همچنین است اگر قسم بخورد و دو زن عادل هم شهادت بدهند. و شهادت دو مرد و یک مرد و قسم، و یک مرد و دو زن، و دو زن و قسم در سایر حقوق مالیه نیز معتبر است. و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آنرا و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آنرا به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و چنانچه بدگمان به آن دو ذمی شوند حاکم شرع بعد از نماز عصر آن دو را قسم می دهد علی الاحوط.

مسئله ۲۷۳۴- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۲۷۳۵- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آنکس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند علی الاظهر، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

مسأله ۲۷۳۶ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یکنفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد، و عمومی پدری ارث نمی برد. حسب اجماع علماء شیعه، و مرسله شیخ صدوق قدس سره و خبر حسن بن عماره (۱) و فقه الرضا (۲) و مرسله طبرسی در مجمع البیان (۳).

مسأله ۲۷۳۷ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان، و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۳۸ - زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل (۲۷۷۸) به بعد گفته می شود از یکدیگر ارث می برند.

### ارث دسته اول

مسأله ۲۷۳۹ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر باشد همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر یک پسر و یک دختر باشند، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد. ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینها ارث نمی برند اما به واسطه بودن اینها، مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند، و نیز شرط است در این مطلب که حبش می نامند، آنکه برادرها یا خواهرها حر باشند و مملوک نباشند و در حال موت زنده و متولد باشند نه حمل، و مشرک نباشند بلکه مطلق کافر حجب نمی نماید حسب اجماع علماء و روایت حسن بن صالح (۴) و مشهور شرط نموده اند نیز آنکه اخوه (برادرها) قاتل میت نباشند.

مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آنرا می برد. و اگر

دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند. مثلاً- اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آنرا به پدر و ۴ قسمت آنرا به مادر می دهند. حسب اتفاق علماء مذکور در مفتاح الکرامه (۱)

مسأله ۲۷۴۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت می برند و پسر چهار قسمت آنرا می برد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. و اگر پسر و دختر باشند آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۴۳- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آنرا پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسأله ۲۷۴۴- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آنرا پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۵- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آنرا پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۴۶- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و چنانچه وارث فقط پدر و مادر و چند دختر و شوهر باشد مال را دوازده قسمت می نمایند سه قسمت که ربع است شوهر می برد و پدر و مادر هر یک دو قسمت که سدس است می برند و پنج قسمت باقی را که اقل از ثلثین است بین دخترها قسمت می نمایند، چونکه شوهر هیچ وقت از ربع که فرض ادنای اوست کمتر نمی برد، و همچنین زن از ثمن که فرض ادنای

و اما آیه شریفه سوره نساء آیه (۱۱) که با وجود اخوه تعیین سدس می نماید فقط فرض و نصیب را متعرض است، کما اینکه نسبت به ابویین هم با وجود اولاد تعیین سدس می نماید، و مفهومی که موجب منع از رد شود ندارد، و لذا به هر دو رد می شود و علی فرض اصرار بر مفهوم و اینکه معنی آیه شریفه آن است که از مجموع ماترک ولد، مادر بیشتر از سدس نمی برد حتی رداً جواب می گوئیم که آیه شریفه شامل مورد رد نمی شود، چونکه مفروض آیه عدم وجود اولاد است، که در اینصورت می فرماید اگر اخوه نبود مادر ثلث و اگر اخوه بود مادر سدس می برد و در مفروض آیه رد مورد ندارد، و جمیع مازاد از نصیب مادر مال پدر است بالقرا به چونکه اب فرض و نصیب معینی ندارد.

و قدیستدل بر حجب از رد بعلت وارده در دو حدیث زراره که دومی آن صحیح است (۳ و ۴ باب ۱۰ میراث الابویین و الاولاد - وسائل) زیرا می فرماید: «چونکه اخوه عائله اب می باشد لذا از ام کم شد و بر اب اضافه شد.»، و این علت نسبت به رد هم هست که باید به ملا حظت کثرت عائله اب به ام رد نشود و بر اب اضافه شود پس کما اینکه اخوه و کثرت عائله اب موجب حجب از نصیب اعلا شد موجب حجب از رد هم باید بشود. و جواب آن است که اولاً این علت کما اینکه نسبت به نصیب ام موجب منع بالکل نشد، بلکه موجب قلت شد کذلک نسبت به رد هم باید موجب قلت شود نه منع بالکل، و لذا چونکه با وجود اخوه نصیب ام کم می شود رد به او هم چونکه تابع نصیب است ایضاً بالنسبه کم می شود.

و ثانیاً: این جهت مذکوره ملاک است و ضابطه منصوص العله بر آن منطبق نیست.

و ثالثاً: در کلام خود زراره است، و لعله اجتهاد خود اوست چونکه از امام علیه السلام نقل نکرده است.

و علی هذا مدرک حجج از رد فقط اجماع و اتفاق است، و این هم حجه نیست به جهت آنکه محتمل است که مدرک اجماع همین سه دلیلی باشد که اشاره نمودیم و رد نمودیم و لکن مع ذلک کله سزاوار نیست ترک احتیاط به تصالح. اوست هیچ وقت کمتر نمی برد، و پدر و مادر هیچوقت از سدس که فرض ادنای آنهاست کمتر نمی برند، لذا نقص بر دخترها وارد می شود.

مسأله ۲۷۴۷- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

## ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۸- دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند جد یعنی پدر بزرگ و جد یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند و داشتن جد مانع از ارث اولاد برادر و خواهر نمی شود.

مسأله ۲۷۴۹- اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً- اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آنرا می برد.

مسأله ۲۷۵۰- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۱- اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود. مسأله ۲۷۵۲- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۳- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۴- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آنرا برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۵- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آنرا برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دوبرابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۶- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله (۲۷۷۹) گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسأله ۲۷۵۷- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادر و خواهر زاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسأله ۲۷۵۸- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۵۹- اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۶۰- اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسأله ۲۷۶۱- اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آنرا جد و جده مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آنرا به جد و جده پدری می دهند و جد دوبرابر جده می برد.

مسأله ۲۷۶۲- اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله (۲۷۷۹) گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

### ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۳- دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسأله ۲۷۶۴- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دوبرابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۶۵- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود. و همچنین است اگر وارث عمو و عمه مادری باشد بنا بر اشهر و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

مسأله ۲۷۶۶- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برد، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دوبرابر عمه پدر و مادری می برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دوبرابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند بنا بر مشهور، و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۷- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود بنا بر اجماع منقول، و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۸- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۹- اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری، و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد، و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آنرا دایی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آنست که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۷۰- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

مسأله ۲۷۷۱- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۷۷۲- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آنرا به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری یا پدری می دهند و عمو دوبرابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسئله ۲۷۷۳- اگر وارث میت یک دایه یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایه یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آنرا بطور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند بنابر مشهور و احوط آنست که در تقسیم آن با یکدیگر صلح نمایند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دوبرابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایه و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسئله ۲۷۷۴- اگر وارث میت چند دایه و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آنرا به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آنرا دایه ها و خاله ها بطوری که سابقاً بیان شد بین خودشان قسمت می نمایند.

مسئله ۲۷۷۵- اگر وارث میت دایه یا خاله مادری و چند دایه و خاله پدر و مادری یا پدری، و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آنرا به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایه یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آنرا شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایه یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایه و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند، که بنابر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند. و اگر چند دایه مادری یا چند خاله مادری یا هم دایه مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایه ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایه و خاله پدر و مادری و یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می کنند.

مسئله ۲۷۷۶- اگر میت عمو و عمه و دایه و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایه و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود.

مسئله ۲۷۷۷- اگر وارث میت عمو و عمه و دایه و خاله پدر، و عمو و عمه و دایه و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود یک سهم آنرا عمو و عمه و دایه و خاله مادر میت می برند و دو سهم دیگر آنرا سه قسمت می کنند یک قسمت را دایه و خاله پدر میت می برند و دو قسمت دیگر آنرا به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دوبرابر عمه می برد.

## ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۷۸- اگر زنی که به عقد دائم عقد شده بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسئله ۲۷۷۹- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن دائمی و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه مسکونی و غیره بطور کلی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد و از هوائی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است از قیمت ارث می برد.

مسئله ۲۷۸۰- اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه



دیگرا اجازه بگیرد. و نیز احتیاط واجب آنست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند، و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشد در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۲۷۸۱- اگر بخواهند بنا و درخت آنرا قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۸۲- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۷۸۳- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زنهای او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچیک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۸۴- اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسئله ۲۷۸۵- اگر زنی را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۶- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول- آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم- به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود که در این صورت ارث بردن او اشکال دارد، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم- شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۷- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته و به او نبخشیده، اگر چه زن آنرا پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۸۸- قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند. و همچنین صلح نمایند در کتابها و رحل او یعنی اثاثی که در سفر با خود می برد.

مسئله ۲۷۸۹- اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و

قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۷۹۰- اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهائی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد علی الاحوط.

مسئله ۲۷۹۱- مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد ولی اگر قبل از قسمت نمودن مال بین ورثه کافر مسلمان شود ارث می برد.

مسئله ۲۷۹۲- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدتاً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد از او ارث می برد، ولی اقوی ارث نبردن او است از دیه قتل که بعداً گفته می شود. و همچنین برادر و خواهر مادری از دیه، ارث نمی برند و زن و شوهر دائمی از دیه یکدیگر ارث می برند مگر آنکه قاتل باشند.

مسئله ۲۷۹۳- هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

### احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

### احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسئله ۲۷۹۴- اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را گردن بزنند و اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند، باید او را بکشند، و همچنین مرد اگر زنی را مجبور کند بر زنا با او. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند، و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران بیارد.

مسئله ۲۷۹۵- اگر مرد آزاد زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند. و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند، و همچنین است اگر کنیز داشته باشد علی الاقوی. و چنانچه پیر باشد باید اول او را صد تازیانه بزنند و بعداً سنگسار نمایند، و زن هم مثل مرد است در تازیانه زدن و سنگسار نمودن.

مسئله ۲۷۹۶- مشهور بین علماء آنست که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند می تواند هر دو را بکشد، و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمی شود، و ادله نسبت به جواز کشتن آن مردزنانکننده متعدد است، و بعض آن قابل اعتماد است.

مسئله ۲۷۹۷- اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند لکن نسبت به قتل لواط

کننده ای که محصن نیست مختصر تأملی است چونکه بعض اخبار که مطابق فتوای بعض عاقله است می گوید جلد است و یک نفر یا دو نفر به آن عمل نموده اند و بقیه علماء جمیعاً از آن اعراض نموده اند و گفته اند قتل است طبق اخبار مطلقه. و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد. و مشهور بین علماء طبق روایت ضعیفی آنست که مخیر است بین این چهار و یا دیواری را روی او خراب کند. و بدان که مساحقه نیز از گناهان بسیار بزرگ است و روایت شده که لواط را ابلیس به مردان یاد داد و مساحقه را (الاقیس) دختر او به زنان یاد داد و آنکه خدای متعال و ملائکه زنها و دخترهای مساحقه کننده را لعنت می کند و بر آنها هفتاد حله آتشی می پوشانند و عمودی از آتش در سر و جوف آنها فرو برده می شود. و اقوی حسب اخبار معتبره آنست که حکم مساحقه حکم زنا است که اگر محصنه باشد سنگسار و الا صد تازیانه به او می زنند و اگر سه مرتبه حد بر او جاری شد مرتبه چهارم او را می کشند.

مسأله ۲۷۹۸- اگر یک نفر کس دیگر را امر کند به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۹۹- اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد، و کفاره نیز بر او واجب می شود و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

مسأله ۲۸۰۰- هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع اقل از حد هر قدر صلاح می داند تازیانه به او می زند و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند، و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۸۰۱- اگر کسی مرد و زن را برای زنا بهم برساند، چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند، و مشهور بین علماء آنست که باید سر او را تراشند و در کوچه و بازار بگردانند و همچنین است حکم کسی که مرد و پسر را برای لواط بهم برساند حسب اجماع علماء.

مسأله ۲۸۰۲- اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید، و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۳- اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۸۰۴- کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد با علم به حرمت، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند، و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند، لکن زن را نباید برهنه نمایند.

مسأله ۲۸۰۵- کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش، و اگر ندارد از بیت المال بدهند. و در

صورتی که در زندان دزدی کند باید او را بکشند. و بدان که اقوی آنست که محاربی که سلاح بر روی مسلمان کشیده چنانچه نه کسی کشته و نه مجروح نموده و نه مالی برده حاکم شرع او را نفی بلد می نماید و به اهل آن شهر می نویسد که با او مراد و معامله ننمایند و تصدق بر او ننمایند. و اگر به کسی جراحی هم وارد نموده قبلاً حکم آنرا بر او جاری می نماید و بعداً نفی بلد می نماید و در بعض اخبار مذکور است که مدت نفی یک سال است. و چنانچه مال هم از مردم غارت کرده اگر امام بخواهد او را می کشد و دار می زند و اگر بخواهد دست راست و پای چپ او را قطع می نماید. و چنانچه قتل نموده و مال نگرفته او را می کشد و چنانچه هم مال گرفته و هم قتل نموده دست راست او را قطع می نماید، و او را می کشد، اگر چه اولیاء مقتول از مال و خون او را عفو نمایند و او را بر سر دار می نماید و بعد از سه روز پایین می آورد، و اگر مسلمان بوده به احکام سایر اموات عمل می نماید. و چنانچه قبل از آنکه حاکم شرع بر او ظفر یابد توبه نماید قبول می شود و حد رفع می شود.

### حد مرتد

مرتد که از اقسام کافر است که در هشتم از نجاسات سابقاً ذکر شد اگر فطری باشد یعنی اصلاً مسلمان بوده و بعد کافر شده، اگر مرد باشد کشتن او برای هر مسلمان حلال است، و بر حاکم شرع لازم است که او را بکشد، و توبه او را هم قبول ننماید و از ساعت ارتدادش زن او از او جدا می شود و تا چهار ماه و ده روز عده وفات نگاه می دارد و اموالش بین ورثه قسمت می شود، و اگر ملی باشد یعنی سابقاً کافر بوده و بعد مسلمان شده و دو مرتبه کافر شده پس حاکم شرع او را امر به توبه می نماید اگر قبول نکرد او را می کشد. اما زن مرتده پس چه فطری باشد و چه ملی امر به توبه می شود و اگر توبه نکرد حبس ابد می شود و در لباس و خوراک، بسیار بر او ضیق می گیرند، و اعمال شاقه بر او تحمیل می کنند و در وقت نماز او را می زند تا نماز بخواند.

### احکام دیه

مسأله ۲۸۰۶ - اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد، مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتهاً کسی را بکشد ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۸۰۷ - دیه ای که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است:

اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشند، و احوط آنست که در دیه عمد شترها نر هم باشند. و در دیه شبهه عمد چهل شتر ماده و آبستن که داخل سال ششم و سی ماده که داخل سال چهارم و سی ماده دیگر که داخل سال سوم شده باشند. و در دیه خطا محض سی شتر ماده که داخل سال چهارم و سی ماده که داخل سال سوم و بیست نر که داخل سال سوم و بیست ماده که داخل سال دوم شده باشند.

دوم - دویست گاو.

سوم - هزار گوسفند.

چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه ای است که در یمن می بافند.

پنجم - هزار دینار که هر دینار یک مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن هجده نخود است.

ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار است.

و بدان که دیه قتل زن از هر یک از شش چیز نصف دیه مرد است و نیز قتل اگر در شهر حرم شد و آن ذی القعدة و ذی الحجه و محرم و رجب است، یک ثلث بر آن اضافه می شود.

مسأله ۲۸۰۸ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

اول - آنکه دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد، و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم - دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود، و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند باید نصف دیه کشتن را بدهد. و حسب مشهور و اجماع منقول و خبر مسموع و خبر عبدالرحمان عرزمی، اگر دو نرمة گوش او را از بین ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمة بینی کسی را ببرد.

چهارم - زبان کسی را از بیخ ببرد، و اگر مقداری از آنرا ببرد، باید به نسبت دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

پنجم - تمام دندانهای کسی را از بین برد، و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پائین می باشد بیست یک دیه کشتن است و بحسب طلا پنجاه مثقال شرعی طلا است، و هر مثقال شرعی هجده نخود است. و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پائین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد.

ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند، و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم - ده انگشت کسی را ببرد، و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است علی الاظهر.

هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم - هر دو پستان زنی را ببرد، و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد، و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است علی الاظهر.

یازدهم - تخمهای مردی را از بین ببرد.

دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم - به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا هر دو لب کسی را ببرد.

و غیر از این مواردی که گفته شد، موارد دیگری هم هست که مجال ذکرش نیست. و قاعده کلیه طبق صحیحه هشام بن سالم (۱) آنست که هر چه در انسان یک است در آن تمام دیه است و هر چه در انسان دو است در هر یک آن نصف دیه است و لکن اخبار و اقوال در خصوص تخم چپ و لب پائین مختلف است، و بعضی دلالت می کند که تخم چپ و لب پائین دیه آن زیادتر از تخم راست و لب بالا است.

مسأله ۲۸۰۹ - اگر اشتهاً کسی را بکشد، باید دیه او را بدهد، و یک بنده آزاد کند، و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد، و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند. و اگر عمداً و به ناحق بکشد در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد کند.

مسأله ۲۸۱۰- کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۸۱۱- اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن هجده نخود می باشد، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال، و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال، و اگر دختر

مسأله ۲۸۱۲- اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آنرا به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد. و اسقاط جایز نیست مگر اینکه روح در او دمیده نشده باشد و بقاء او موجب ضرر مهمی باشد و استعمال چیزی که نطفه را در محل فاسد می کند پس اقوی جواز و احوط اجتناب است.

مسأله ۲۸۱۳- اگر کسی زن حامله را بکشد و حمل او هم تلف شود، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۱۴- اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد، و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر، و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر، و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر، و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسأله ۲۸۱۵- اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا که هر مثقالی هجده نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۱۶- اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آنرا ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آنرا به صاحبش بدهد، و اگر چشم آنرا کور کند باید ربع قیمت آن روز آنرا بدهد.

مسأله ۲۸۱۷- اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و مشهور آن است که اگر سگی که نگهداری خانه را می کند، یا سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقالونیم نقره سکه دار بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد، باید نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود بدهد.

مسأله ۲۸۱۸- اگر حیوان زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۱۹- اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او می تواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۲۰- اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است، و اگر مرده به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه بقدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

## مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۲۱- اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند، و چنانچه ضرری هم از ریشه

درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسئله ۲۸۲۲ - جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۳ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسئله ۲۸۲۴ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آنست که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف نماید.

مسئله ۲۸۲۵ - انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسئله ۲۸۲۶ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخواند حرام است، ولی اگر آنرا با صدای خوب بخواند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۷ - کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۸ - جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، بدون آنکه شرط نماید، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است.

مسئله ۲۸۲۹ - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آنرا ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آنرا به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۸۳۰ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می کنند در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسئله ۲۸۳۱ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسئله ۲۸۳۲ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسئله ۲۸۳۳ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است، و در این حکم تمام مردم یکسانند، و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند، پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است علی الاحوط.

مسئله ۲۸۳۴ - احتیاط واجب آنست که ولی پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکنند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسئله ۲۸۳۵ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسئله ۲۸۳۶ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد. و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد. و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند. و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر، باید

خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۸۳۷ - دیواری که مال دو نفر است، هیچکدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آنرا بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهائی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۸ - عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

مسأله ۲۸۳۹ - درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آنرا بردارد. و الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین .

### پی نوشت ها

۱ - رکنیت آن از حیث نقیصه است نه زیاده سهوی.

۲ - از مسأله ۳۱۳ تا ۳۲۱.

۳ - از مسأله ۳۵۱ ...

۴ - علی الاظهر ولكن احتیاط به قضا ترک نشود.

۵ - علی الاظهر ولكن احتیاط به قضا ترک نشود.

۶ - علی الاظهر ولكن احتیاط به قضا ترک نشود.

۷ - لکن در نذر اظهر جواز مسافرت است اختیارا.

- چونکه فرقی بین فقیر کاسب و فقیر غیر کاسب نیست و اخباری که درباره کاسب فقیر می گوید بقیه را از زکات بگیرد مقصود بقیه سال نیست بلکه به قرینه قبل آن مقصود خرج بقیه عائله است. و اما یک دسته از اخبار دیگری که ممکن است استدلال به آن بر عدم جواز گرفتن مطلق فقراء بیشتر از مخارج سال را یک مرتبه یا سنداً و یا سنداً و دلالته ضعیف است مضافاً بر اینکه مشهور علماء بلکه همه حسب المنقول اعراض از ظاهر این دسته از اخبار نموده اند.

۸ - ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

۹ - وسائل باب ۴۹ آداب التجاره حدیث ۳.

۱۰ - مدرک اجماع است الا ان یقال بانهم عملوا بالمرسله (نهی النبی عن الغر).

۱۱ - معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۶ گفته شد.

۱۲ - معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۶ گفته شد.

۱۳ - معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۶ گفته شد.

۱۴ - علی الاظهر.

۱۵ - وسائل ج ۱۷ باب ۵ میراث الاعمام و الاحوال حدیث ۵ و ۲.

۱۶ - فقه الرضا ج ۳ باب ۵ میراث الاعمام و الاحوال حدیث ۱.

۱۷ - وسائل ج ۱۷ باب ۱ موجبات الارث حدیث ۵.



۱۸- وسائل ج ۱۷ باب ۱۵ میراث الابوین و الاولاد.

۱۹- اتفاق علماء مذکور در مفتاح الکرامة بر این است که وجود اخوه سبب حجب مادر حتی از رد می شود، ولکن ادله حجب اخوه مادر را، فقط دلالت بر حجب از ثلث می نماید، و دلالت بر حجب از رد حتی بالاطلاق هم ندارد، زیرا که قرائن دلالت می کند بر اینکه نظر به حجب از ثلث است در جمیع اخبار بلکه حدیث ۱ باب ۱۷ میراث الابوین و الاولاد وسائل صحیحه محمدبن مسلم که دلالت دارد بر اینکه با وجود بنت واحده و ابوین، به ام هم رد می شود، اطلاق دارد و شامل صورت وجود اخوه هم می شود.

۲۰- وسائل ج ۱۹ باب ۱ حدیث ۱۲.

باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

## ۸- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظله)

### زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظله)

#### مشخصات کتاب

سرشناسه : مصری، مصطفی، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : زندگینامه حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمدصادق روحانی / تدوین مصطفی محمد مصری

مشخصات نشر : قم: مصطفی مصری، ۱۴۲۲ق = ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ص ۱۱۴

شابک : ۹۶۴-۰۶-۲۷۷۰-۴

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

موضوع : روحانی، محمدصادق، ۱۳۰۳ - ، سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : ۷م۸۵/BP۵۵/۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۲۸۹۲

#### ولادت

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی (مد ظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا ابا عبدالله الحسین (ع) محرم الحرام سال ۱۳۴۵ هـ ق، ۱۳۰۵ هـ ش، تابستان ۱۹۲۶ میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی - قم - در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

والدشان مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی (قدس سره) از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در سال ۱۳۰۷ (هـ.ق) در قم دنیا آمد. در سال ۱۳۳۰ (هـ.ق) وارد نجف اشرف شد و از محضر حضرات آیات عظام آسید ابوالحسن اصفهانی (ره) و میرزای نائینی (ره) بهره‌ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی (ره) بود. بعد از آن به حوزه علمیه قم آمدند. با تلاش، کوشش و پایمردیهای ایشان، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری (ره) به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند.

### ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.

ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند. این عالم متقی و زاهد متعبد با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی آقای آسید صادق روحانی (ره) در مسجد آقا ضمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائل شرعی و گره‌گشای مشکلات مردم بودند. از اقدامات ایشان می‌توان به همکاری با آیت الله کاشانی در قضیه ملی شدن نفت، مبارزه جدی با رضاخان در مورد کشف حجاب و دین‌زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت الله العظمی حایری به قم، زمینه‌سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.

این مجتهد عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (هـ.ق) بعد از یک بیماری طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شهرستان قم متلاطم، بازار، درسها و اداره جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان و مدرسین حوزه، طلاب، بازاریان، کسبه و اداره جات با افراشتن پرچم عزا به صورت هیأت‌های سینه‌زنی و زنجیر زنی شرکت کردند و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند برومندشان حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق روحانی (دام‌الله)، در مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شدند. والده شان از سادات حسنی و فرزند آیت الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی (ره) است که ایشان سالیان متمادی در صحن حضرت معصومه (س) اقامه نماز جماعت داشتند.

### اساتید

معظم‌له به دلیل علاقه و پشتکار فراوانشان هر روز در چندین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسلام و عالم تشیع به وجودشان افتخار می‌کند، شرکت می‌کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:

- ۱- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی (قدس سره) (۱۲۹۰-۱۳۶۷)
- ۲- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (قدس سره) (ت ۱۳۶۱)
- ۳- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی کاظمینی (قدس سره)
- ۴- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) (۱۲۸۴-۱۳۶۵)
- ۵- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدرضا آل یاسین (قدس سره)
- ۶- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی (قدس سره) (۱۳۱۷-۱۴۱۳)

۷- حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی بروجردی (قدس سره) (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰)

آیت الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتید نام آور خود استفاده نمودند و خود را همیشه مدیون محبتها و الطاف خالصانه آن بزرگواران (رضوان الله تعالی علیهم) می دانند. اما در این میان نقش آیت الله خویی برجسته تر و قابل توجه تر است. پرورش روح اجتهاد و تکوین فقهی و علمی ایشان، مرهون ۱۵ سال شرکت در دروس خصوصی و عمومی آیت الله العظمی خویی می باشد. هوش، پشتکار و استعداد معظم له، ایشان را مورد علاقه و توجه خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت الله خویی قرار داده بود. آیت الله العظمی خویی (ره) در آن زمان، به اتفاق رأی اغلب علماء، بزرگان و کارشناسان فقه و اجتهاد؛ یک فقیه بی نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه؛ مجتهد و صاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در دروس عمومی آیت الله خویی صدها طلبه شرکت می کردند که امتیاز آیت الله العظمی خویی در شناخت و کشف استعداد های طلاب تیزهوش و بسیار موفق بود و سعی فراوان می کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او؛ بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در دروس آیت الله العظمی خویی؛ حوزه علمیه کهن نجف اشرف شاهد حضور یک نابغه با درک و استعداد شگرفی بود که چهره اش نشان از مقام آیت الهی می داد.

این نوجوان نابغه باید در دروس سنگین فقه اصول شرکت کند، دروس مختلف را نوشته و آنها را در منزل پاکنویس کند، با دوستان همدوره تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس های فردا را هم انجام دهد. این مطالعات سنگین آنها در غربت و با کمترین امکانات موجود؛ در شبانه روز ۱۶ ساعت وقت ایشان را می گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه بودند و اغلب، زندگیشان با قرض گرفتن از مغازه داران محل سپری می شد. و این بزرگترین رمز و سرمایه گذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

## تحصیلات

حضرت آیت الله دروس پایه ادبیات عرب را در قم نزد پدر بزرگوارشان فرا گرفتند. سپس در سال ۱۳۵۵ (هـ.ق) در سن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای استفاده از اساتید بزرگ و نام آور حوزه علمیه کهن نجف اشرف، رنج و مشکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و استعداد فوق العاده و حیرت برانگیزشان دوره چند ساله دروس «سطح» را در مدت یکسال به اتمام رساندند و به امتحان و توصیه آیت الله العظمی خویی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود یک نوجوان ۱۱ ساله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همدوش طلاب با سابقه و بزرگسال حوزه علمیه کهن نجف، برای همگان حیرت آور و شوق آفرین بود.

آیت الله زاده میلانی نقل می کند که: آیت الله العظمی خویی به پدرم آیت الله العظمی میلانی فرمودند: افتخار می کنم به حوزه ای که در آن نوجوان یازده ساله در کنار شاگردان بزرگسال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می خواند و مطالب مکاسب را بهتر از دیگران می فهمد و تحلیل می کند. علاقمندان به علوم اسلامی و حوزوی می دانند که کتاب ارزشمند مکاسب از تألیفات مرحوم شیخ انصاری است که در حوزه های علمیه تدریس می شود و یکی از کتابهای مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان با کفایت و پر استعداد دارد.

معظم له تدریس دوره‌های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در نجف اشرف آغاز کردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال و میانسال، برای همگان حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت الله العظمی خویی (ره) شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد؛ آنان را برای عده‌ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می‌کردند. دیری نپایید که چونان خورشیدی در نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و در سایه‌شان خیل مشتاقان را آرامش می‌بخشیدند.

به همین دلیل بود که ارتباط آیت الله خویی روز به روز با معظم له بیشتر می‌شد. با اینکه اغلب آیت الله العظمی خویی در جلسه تدریسشان به کسی اجازه طرح اشکال نمی‌دادند به آیت الله العظمی روحانی در میان عده‌ای از شاگردان می‌فرمودند: چرا در مباحثه‌ها اشکال نمی‌کنی. من از شما می‌خواهم اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می‌رسد را مطرح کنید. «و این نشان از نبوغ فکری و شایستگی ویژه آیت الله العظمی روحانی دارد.

ارتباط تنگاتنگ استاد و شاگرد تا آنجا ادامه یافت که زیادی از شبهای تعطیلی آن مرجع فقیه (ره) به حجره آیت الله العظمی روحانی می‌آمدند و ساعت‌های مدیدی به بحث و بررسی مسائل علوم اسلامی می‌پرداختند و درانتها معظم له، استاد را تا درب منزلشان همراهی می‌کردند.

حضرت آیت الله العظمی خویی در سال ۱۳۶۰ (هـ ق) هنگامی که آیت الله العظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند، طی نامه‌ای بسیار مهم، عظمت علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست خط مبارک آیت الله العظمی خویی می‌باشد در سایت اینترنت آیت الله العظمی روحانی و در کتابهای زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است). معظم له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و اساتید بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند.

ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (هـ ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰ (هـ ش) به تدریس دروس خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت معصومه (س) پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل محمد (ص) و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می‌پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریسشان؛ از مدرسین نام آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده‌ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می‌گویند. به دلیل وسعت احاطه‌شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می‌کنند. درس ایشان فشرده‌ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می‌پردازند. در جلسات تدریسشان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید و پیروی کورکورانه از بزرگان می‌پردازند، زیرا معتقدند که تقلید و تعصب و غیر منطقی روی اقوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می‌گیرد. از این رو معظم له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات آنها نقادانه برخورد می‌کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج از آراء پیشینیان و ژرف نگری در تدریس ایشان موج می‌زند.

هر چند ایشان به عنوان یک مرجع و فقیه نو اندیش شهرت دارند اما هیچگاه حکم الله را به نام مصلحت یا نو اندیشی زیر پا

نمی‌گذارند. فقیه‌نواندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی‌پردازد.

## تألیفات

معظم‌له از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهل بیت و گسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می‌نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می‌پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می‌شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می‌پردازند.

ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی و اسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایره‌المعارف فقه اسلامی می‌زنند. کتابی ماندگار که بزرگان و اساتید نام‌آور خبره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم و تمجید در برابرش فرو می‌آورند.

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دوبار کتاب فقه الصادق را همراه خود به جلسه تدریس‌شان می‌برند و به عنوان سند از آن نقل قول و به آن استناد می‌کنند.

حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) طی نامه‌ای مرقوم فرمودند که: من کتاب فقه الصادق را شخصا برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببینید من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقهت نموده‌ام و چنین عالم محقق‌تری را تربیت کرده‌ام.

رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی‌ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامه‌ای کتاب عظیم فقه الصادق را می‌ستاید. این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعملیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ فقه الصادق است.

۱- فقه الصادق (به زبان عربی): دایره‌المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شناخته شده است در ۲۶ جلد بارها در داخل و خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن نیز در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) به چاپ رسیده است.

از تألیف کتاب عظیم جواهر الکلام که شامل تمامی ابواب فقه می‌باشد نزدیک به ۲۰۰ سال می‌گذرد و کتاب فقه الصادق که به اعتقاد بعضی از مراجع و بزرگان خبره حوزه، از «جواهر الکلام» رساتر و کامل‌تر است؛ اولین و کامل‌ترین دایره‌المعارف تمام ابواب فقه در دو سده اخیر است. این کتاب که در سنین جوانی معظم‌له به رشته تحریر درآمده، مورد عنایت خاصه تمامی مراجع تقلید و بزرگان حوزه‌های علمیه است. این کتاب در میان علماء عامه (اهل تسنن نیز شناخته شده و مورد استناد است. کتاب «فقه الصادق» در دانشگاه‌های معروف غرب (بخش مطالعات اسلام‌شناسی) یکی از منابع مورد قبول و قابل استناد است.

۲- زبده الاصول (به زبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث استدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می‌باشد.

۳- منهاج الفقاهه (به زبان عربی): در ۶ جلد می‌باشد که حاشیه‌ای است بر «مکاسب» شیخ انصاری (ره) که به شیوه‌ای نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده‌اند.

۴- المسائل المستحدثة (به زبان عربی): حضرت آیت الله مبتکر مسائل مستحدثة و ارائه مسائل جدید با ذکر مسایل فقهی، روایی هستند. این کتاب که بارها و بارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسیده است شامل ارائه مسائل جدید، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی، روایی و قرآنی می‌باشد.

۵- تعلیق بر منهاج الصالحین در ۳ جلد (به زبان عربی)

۶- تعلیق بر عروۃ الوثقی در ۲ جلد (به زبان عربی)

۷- تعلیق بر وسیله النجاة (به زبان عربی)

۸- رساله در لباس مشکوک (به زبان عربی)

۹- رساله در قاعده لاضرر (به زبان عربی)

۱۰- الجبر و الاختیار (به زبان عربی)

۱۱- رساله در قرعه (به زبان عربی)

۱۲- مناسک الحج (به زبان عربی)

۱۳- المسائل المنتخبه (به زبان عربی)

۱۴- رساله در فروع العلم الاجمالی (به زبان عربی)

۱۵- الاجتهاد و التقليد (به زبان عربی)

۱۶- القواعد الثلاثه (به زبان عربی)

۱۷- اللقاء الخاص (به زبان عربی) مربوط به «سایت یا حسین»

۱۸- رساله توضیح المسائل (به زبان فارسی و اردو)

۱۹- تحقیقی در مورد جبر و اختیار (به زبان فارسی)

۲۰- نظام حکومت در اسلام (به زبان فارسی و ترکی و اردو)

۲۱- مناسک حج (به زبان فارسی)

۲۲- منتخب احکام (به زبان فارسی)

۲۳- استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل (به زبان فارسی)

۲۴- احکام فقهی مسائل روز (به زبان فارسی)

۲۵- استفتائات (پرسش و پاسخ‌های مسائل شرعی) (به زبان فارسی): که تاکنون در ۵ جلد به صورت سؤال و جواب ارائه شده

است و به زودی ۲ جلد دیگر آن منتشر می شود.

۲۶- مجموع استفتائات عربی که به زودی در ۶ جلد منتشر می شود.

۲۷- السیده الزهراء بین الفضائل والظلمات (عربی)

۲۸- فضائل و مصائب حضرت زهرا(س) (فارسی)

۲۹- «شرح مناسک الحج والعمرة» (به زبان عربی)

## مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب عظیم فقه الصادق بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به پیشنهاد علماء، فضلاء و مدرسین نام آور، رساله عملیه ایشان منتشر شد. طبق آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است، اولین چاپ رساله توضیح المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰ (هـ. ش) می باشد.

" مسأله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند وعده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهند و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را بجا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند

مسأله ۲ - تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است

واز مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، و بالغ، و عاقل، و شیعه دوازده امامی، و حلال زاده، و وزنه، و عادل باشد و عادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند، به عبارت دیگر عادل کسی است که در جاده شرع مستقیم است و عملاً از آن منحرف نمی شود، و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد

مسأله ۳ - مجتهد واعلم را از سه راه می توان شناخت: اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد واعلم را بشناسد

دوم آنکه یک نفر عالم عادل بلکه موثق که می تواند مجتهد واعلم را تشخیص دهد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند، به شرط آنکه عالم ثقه دیگر با گفته او مخالفت ننماید

سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد واعلم را تشخیص دهند، واز گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر در فتوی باشد باید از او تقلید نماید

مسأله ۵ - بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد دون شنیدن از یک نفر عادل بلکه موثق که فتوای مجتهد را نقل کند

سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دار چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

مسأله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست

مسأله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بگوید،

مقلد باید یا به این احتیاط ، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید ، و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید ، پس اگر او یکمرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یا مرتبه بگوید ، و همچنین است که اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است

مسأله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط کند ، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود ، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند ، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند ، بلکه باید یا به فتوای او عمل کند ، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید

مسأله ۹- اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند ، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد ، و متقلید از میت حتی در مسائلی که به فتوای او عمل کرده جائز نیست ، به عبارت دیگر بقاء بر تقلید میت مانند تقلید ابتدایی از او است مطلقاً جائز نیست

مسأله ۱۰- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد

مسأله ۱۱- اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی داند ، چنانچه ممکن است ، باید صبر کند تا فتوی مجتهد اعلم را به دست آورد یا احتیاط کند

و اگر هیچ کدام ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند

مسأله ۱۲- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید ، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده ، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند

مسأله ۱۳- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد ، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد ، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است ، یا احتمال بدهد که حین عمل رعایت وظیفه‌اش را ولو به احتیاط نموده

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظله)

### مشخصات کتاب

سرشناسه : روحانی ، محمدصادق

عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل / مطابق با فتوای محمدصادق روحانی

مشخصات نشر: قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی سید محمدصادق روحانی، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ص ۵۳۶

شابک: ۹۶۴-۳۳۰-۶۰۹-۷۹۵۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۳۳۰-۶۰۹-۷۹۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست‌نویسی قبلی

یادداشت : چاپ چهاردهم: ۱۳۷۹؛ ۹۵۰۰ ریال

یادداشت : چاپ شانزدهم: زمستان ۹۵۰۰: ۱۳۷۹ ریال

عنوان دیگر: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی سید محمدصادق روحانی

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه



رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/۹۳۳ت ۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۶۷۳-۷۸م

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۴ - آب یا مطلق است ، یا مضاف : آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند : مثل آب هندوانه و گلاب ، یا به چیزی مخلوط باشد : مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود ، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است ، و آن بر پنج قسم است : اول آب کر ، دوم آب قلیل ، سوم آب جاری ، چهارم آب باران ، پنجم آب چاه

### آب کر

مسأله ۱۵ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند آن ظرف را پر کند و به عبارت دیگر مساحت آن / صفحه ۷ /

بیست وهفت وجب باشد ، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد که تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم می شود  
مسأله ۱۶ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس ، به آب کر برسد ، چنانچه آن آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد ، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود

مسأله ۱۷ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود

مسأله ۱۸ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد ، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد ، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است

مسأله ۱۹ - آب فواره اگر متصل به کر باشد ، آب نجس را پاک می کند

ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد ، آن را پاک نمی کند ، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند ، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد

مسأله ۲۰ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند ، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است

مسأله ۲۱ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن بقدر کر نباشد ، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود ، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است

مسأله ۲۲ - آبی که به اندازه کر بوده ، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه ، مثل آب کر است ، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود

و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد

مسأله ۲۳ - کر بودن آب ، به سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند ، دوم آنکه یک مرد عادل بلکه موثق خبر دهد ، سوم کسی که آب در اختیار او است به کر بودن آن خبر دهد مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است

### آب قلیل

مسأله ۲۴ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد واز کر کمتر باشد

مسأله ۲۵ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد ، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا با فشاری روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد

مسأله ۲۶ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود واز آن جدا گردد ، نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست ، برای آن کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند واز آن جدا می شود اجتناب کنند

مسأله ۲۷ - آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است : اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد

سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد

چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد

پنجم - بیشتر از مقدار معمول ، نجاست به اطراف مخرج نرسید باشد

### آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات

مسأله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

مسأله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد ، مقداری از آن ، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است ، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است ، و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد ، پاک و گرنه نجس است

مسأله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد ، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده ، پاک است

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ، ایستاده و متصل به آب جاری است ، حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۳ - چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد ، مثل آب جاری است

مسئله ۳۵ - آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است  
مسئله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود

## آب باران

مسئله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید

مسئله ۳۸ - اگر باران، به عین نجس ببارد و بجای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌های خون در آب باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد

مسئله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است

ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد

مسئله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود

و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند

مسئله ۴۱ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است

مسئله ۴۲ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود

مسئله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد

## آب چاه

مسئله ۴۴ - آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی، بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

و مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند

مسئله ۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، و تغییر آب چاه از بین برود بنا بر احتیاط واجب، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد

مسئله ۴۶ - اگر آب باران قطع شود و در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، با رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود

## احکام آبها

مسئله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد ، چیز نجس را پاک نمی کند ، وضوء و غسل هم با آن باطل است  
مسئله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد ، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود ، ولی چنانچه از بالا با فشار روی  
چیز نجس بریزد ، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد مثلا اگر گلاب را از  
گلابدان روی دست نجس بریزند ، آنچه بدست رسیده نجس ، و آنچه بدست نرسیده پاک است

مسئله ۴۹ - اگر آب مضاف نجس ، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود ، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می  
شود

مسئله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه مثل آب مطلق است ، یعنی چیز نجس را پاک می کند ، وضوء  
و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است ، یعنی چیز نجس را  
پاک نمی کند ، وضوء و غسل هم با آن باطل است

مسئله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا- مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند  
وضوء و غسل هم با آن باطل است و اگر نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن می شود ولو به اندازه کر یا بیشتر باشد  
مسئله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد ، اگر چه کر یا جاری باشد  
نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن ، به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود ، مثلا مرداری که پهلوی آب  
است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

مسئله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده ، چنانچه به کر یا جاری  
متصل شود ، یا بارن بر آن ببارد ، یا باد باران را در آن بریزد ، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود ، و تغییر آن از بین برود  
پاک می شود

ولی باین احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

مسئله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند ، آبی که بعد از بیرون آوردن ، از آن می ریزد پاک است  
مسئله ۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه  
نجس است

مسئله ۵۶ - نیمخورده سگ و خوک ، نجس و خوردن آن حرام است و نیمخورده حیوانات حرام گوشت ، پاک و خوردن آن  
مکروه می باشد

## احکام تخلی

## احکام تخلی

مسئله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر ، عورت خود را از کسانی که مکلفند ، اگر چه مثل خواهر و مادر با او  
محرم باشند ، و همچنین از دیوانه و بیچه‌های ممیز که خوب و بد را می فهمند ، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود  
را از یکدیگر بپوشاند

مسئله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند ، و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافیت

مسئله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد

- مسأله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند  
 و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، واجب است عورت را رو به قبله نماید ولی پشت به قبله مانعی ندارد
- مسأله ۶۱- طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته می شود، در صورتی که بدانند بلل مشتبه خارج می شود باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد، و در صورتی که شک در خروج بلل دارد، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله بودن و پشت به آن اشکال ندارد
- مسأله ۶۲- اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد
- مسأله ۶۳- نشان دادن بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله حرام نیست  
 و اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست
- مسأله ۶۴- در چهارجا تخلی حرام است: اول در کوچه های مملو که در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و همچنین در کوچه هایی که ملک کسی نیست ولی تخلی ضرر می زند به افرادی که رفت و آمد می کنند یا آنکه موجب اذیت آنان می شود: دوم - در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است: سوم - در جایی که برای عده مخصوص وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها: چهارم - روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد
- مسأله ۶۵- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول - آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد: دوم - آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد: سوم - آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمولی آلوده شده باشد
- و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است
- مسأله ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافیت، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود
- مسأله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقیماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست
- مسأله ۶۸- با سنگ، و کلوخ، و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود و بهتر است سه قطعه باشد
- مسأله ۶۹- اگر با سه دفعه غائط بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد
- مسأله ۷۰- پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است: مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است، و اگر کسی با اینها غائط را بر طرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود، و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد، و اگر کسی با آنها برطرف کند پاک نمی شود
- مسأله ۷۱- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده واجب است تطهیر نماید

مسأله ۷۲- اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز ، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است ، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند

### استبراء

مسأله ۷۳- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند ، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است ، و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول ، اگر مخرج غائط نجس شده ، او آن را تطهیر کنند ، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد ، شست را روی آلت وانگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

مسأله ۷۴- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود ، و به آن مذی می گویند پاک است ، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید ، و به آن وذی گفته می شود ، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید ، و به آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است ، و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از اینها ، پاک می باشد

مسأله ۷۵- اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه ، نجس می باشد ، و چنانچه وضوء گرفته باشد باطل می شود ، ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد ، و وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۶- کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته ، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می باشد ، وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۷- اگر انسان بعد از بول استبراء کند ، وضوء بگیرد ، چنانچه بعد از وضوء رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی ، واجب است احتیاطا غسل کند ، وضوء هم بگیرد ، ولی اگر وضوء نگرفته باشد فقط گرفتن وضوء کافیت

مسأله ۷۸- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه پاک می باشد ، وضوء و غسل او را هم باطل نمی کند

### مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند ، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن ، اول پای راست را بگذارد ، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد

مسأله ۸۰- مکروه است انسان روبه روی خورشید و ماه در موقع تخلی بنشیند ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست ، و نیز در موقع تخلی نشستن روبه روی باد ، و در جاده ، و خیابان ، و کوچه ، و درب خانه ، وزیر درختی که میوه می دهد ، و چیز خوردن ، و توقف زیاد مکروه است ، و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ، ولی اگر ناچار باشد ، یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد ، و تطهیر کردن با دست چپ مستحب می باشد

مسأله ۸۱- ایستاده بول کردن ، و بول کردن در زمین سخت ، و سوراخ جانوران ، و در آب ، خصوصا آب ایستاده مکروه است

مسأله ۸۲ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است

مسأله ۸۳ - مستحب است انسان ، پیش از نماز ، و پیش از خواب ، و پیش از جماع ، و بعد از بیرون آمدن منی بول کند

## نجاسات

### نجاسات

مسأله ۸۴ - نجاسات یازده چیز است : اول : بول ، دوم : غائط ، سوم : منی ، چهارم : مردار ، پنجم : خون ، ششم و هفتم : سگ و خوک ، هشتم : مشرک ، نهم : شراب ، دهم : فقاخ ، یازدهم : عرق شتر نجاستخوار ، و بنا بر احتیاط واجب باید اجتناب کرد از عرق مطلق حیوان نجاستخوار ، و اما عرق جنب از حرام پاک است ، ولی نماز خواندن در آن جایز نیست

### بول و غائط

مسأله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند ، خون از آن جستن می کند ، نجس است

و بنا بر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند ، مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد ، ولی غائط آن و فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است

مسأله ۸۶ - بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک است

مسأله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است ، و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده ، یعنی با آن نزدیکی نموده ، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است

### منی

مسأله ۸۸ - منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است

### مردار

مسأله ۸۹ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است ، چه خودش مرده باشد ، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند

و ماهی چون خون جهنده ندارد ، اگر چه در آب بمیرد پاک است

مسأله ۹۰ - چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان ، روح نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است

مسأله ۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است

مسأله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید ، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ، ولی ظاهر آن

را باید آب کشید

مسئله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسئله ۹۵ - دواجات روان ، و عطر ، روغن ، و واکس ، و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است

مسئله ۹۶ - گوشت ، و پیه ، و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است ، و چنانچه از دست مسلمانی گرفته و یا از بازار مسلمانها ، تهیه کند خوردن آن گوشت و پیه حلال و نماز در آن چرم جایز است ، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و تحقیق نکرده که آن حیوان به دستور شرع کشته شده یا نه ، خوردن آن گوشت و پیه حرام ، و نماز در آن چرم جایز نیست

## خون

مسئله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است ، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد

مسئله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است

مسئله ۹۹ - خونی که گاهی در تخم مرغ دیده می شود پاک ، ولی خوردن آن خون حرام است ، مگر آنکه به واسطه مخلوط شدن با اجزاء تخم مرغ از بین برود که در این صورت خوردن تخم مرغ حلال است

مسئله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند

مسئله ۱۰۱ - خونی که از لای دندانها می آید ، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست

مسئله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن ، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد ، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است ، و اگر به آن خون بگویند نجس است ، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوارخ شود ، اگر مشقت ندارد باید برای وضوء و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند

مسئله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون ، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است

مسئله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد ، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست

مسئله ۱۰۵ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود ، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد



مسأله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو واستخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوگ دریای پاک است

### کافر

مسأله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که منکر خدا است ، یا برای خدا شریک قرار می دهد نجس است  
مسأله ۱۰۸ - اهل کتاب ، یعنی ، یهود ، نصاری ، و مجوس پاکند و به عبارت دیگر ، کسی که منکر خدا نیست ، و برای خدا شریک قرار نمی دهد ولو پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله قبول ندارد ، پاک است  
مسأله ۱۰۹ - کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین می دانند منکر شود نجس نمی باشد ولو بداند آن چیز جزء دین است  
مسأله ۱۱۰ - بچه غیر ممیز کافر منکر خدا پاک است  
مسأله ۱۱۱ - اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام دشمنی داشته باشد نجس است

### شراب

مسأله ۱۱۲ - شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است ، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود  
مسأله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند پاک می باشد  
مسأله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام و نجس است ، و اگر به واسطه پختن جوش بیاید ، خوردن آن حرام است ولی نجس نیست  
مسأله ۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک ، و خوردن آنها حلال است

### فقاع

مسأله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است ، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد

### عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ - عرق شتر نجاستخوار نجس است ، و بنا بر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد

### عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاک است ولی نماز در آن جایز نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن ، از مرد

باشد یا از زن ، از زنا باشد یا از لواط ، یا از وطء و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء ( استمناء آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید )

مسئله ۱۱۹ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در حال حیض با زن خود نزدیکی کند باید با عرق خود نماز بخواند ، ولی اگر در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند با عرق خود مانعی ندارد که نماز بخواند

مسئله ۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند نماز خواندن با آن عرق اشکال ندارد

مسئله ۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند با عرق خود نمی تواند نماز بخواند ، و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود نماز با آن مانعی ندارد

### راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است ، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است ، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند ، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد ، دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است ، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد : سوم اینکه یک نفر عادل بلکه ثقه بگوید چیزی نجس است

مسئله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسئله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه ، باید مسئله را بپرسد ، ولی اگر با اینکه مسئله را می داند ، چیزی را شک کند پاک است یا نه ، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان ، پاک می باشد و پرسیدن لازم نیست

مسئله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه ، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه ، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند

مسئله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها می تواند استفاده کند نجس شده و نداند کدام است ، باید از هر دو اجتناب کند ، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که نمی تواند از آن استفاده کند و مال دیگری است ، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

### راه نجس شدن چیزهای پاک

" مسئله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود ، و چنانچه نجس دوم که آن را متنجس می نامند ، به چیز پاک سومی برسد در صورتی که آن چیز از مایعات مانند آب باشد چیز سوم نجس می شود ، و اگر از جواد مانند لباس و بدن باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب نمود ، و در غیر واسطه اول ، مثل اینکه آن چیز سوم ، به چیز چهارم برسد دلیلی بر لزوم اجتناب از آن نیست بلکه به حسب ادله شرعیة باید حکم به طهارت نمود

مثال : چنانچه دست راست به بول متنجس شود ، و عین بول از بین برود ، و آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند بنا بر

احتیاط واجب باید از دست چپ اجتناب نمود، و اگر دست چپ با رطوبت با لباس تماس پیدا کرد و تری آن به لباس رسید به مقتضای ادله شرعیه آن لباس نجس نمی شود مسأله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود

مسأله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود در صورتی که قبل از ملاقات علم به نجاست یکی از آنها داشته باشد

مسأله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خرزبه و مانند اینها

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همینکه یک نقطه از آن نجس شد، / صفحه ۲۵ / تمام آن نجس می شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد

پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است

مسأله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است

مسأله ۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است

پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد

مسأله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذرانند چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، و اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، آب آفتابه نجس نمی شود

مسأله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است

پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست

و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد

## احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ - نجس کردن خط ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن نباشد باید آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن

قرآن از روی آن واجب می باشد

مسئله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود

مسئله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام ، و گرفتن قرآن از او واجب است

مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است

مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده ، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد ، بنابر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر ترتب در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته ، به آن مستراح نروند

مسئله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است ، و همچنین است خوراندن آن به دیگری ، مگر به اطفال و دیوانه ، اما خوراندن مسکر به اطفال هم جایز نیست ، و اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد ، بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند

مسئله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد

مسئله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند ، لازم نیست به او بگوید

مسئله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد ، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است ، با دو قید لازم است به آنان بگوید که نجس است

۱ - آن شیء متنجس را استعمال در اکل و شرب بنماید

۲ - آنکه با تسیب او باشد ، والا گفتن لازم نیست مسئله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است ، باید به مهمانها بگوید ، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد ، لازم نیست به دیگران خبر دهد ، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود ، باید بعد از غذا به آنان بگوید

مسئله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود ، هر چند صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مانند لباس که با آن نماز می خواند واجب نیست نجس شدن آن را به او بگوید ، و گذشت حکم خوردنی و آشامیدنی

مسئله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده ، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است ، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز تحت تصرف او باشد و یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود ، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است

**مطهرات**

**مطهرات**

مسئله ۱۴۹ - چند چیز نجاست را پاک می کند ، و آنها را مطهرات می گویند : ۱ - آب ۲ - زمین ۳ - آفتاب ۴ - استحاله ۵ -

انقلاب ۶ - انتقال ۷ - اسلام ۸ - تبعیت ۹ - برطرف شدن عین نجاست ۱۰ - استبراء ۱۱ - خارج شدن خون به مقدار متعارف  
۱۲ - تیمم بدل از غسل میت ۱۳ - سنگ استنجاء ۱۴ - غایب شدن مسلمان ، واحکام آنها در مسائل آینده بیان می شود ،  
و جمعی از علماء کم شدن دو سوم آب انگور را از مطهرات شمرده اند ، وحکم آن را هم بیان می کنم

## آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند : اول آنکه مطلق باشد پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز  
نجس را پاک نمی کند  
دوم آنکه پاک باشد

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند ، آب ، مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد  
چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس ، عین نجاست در آن نباشد ، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از  
کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود  
مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل بنا بر احتیاط باید سه مرتبه شست

و در هر جاری یک مرتبه کافیهست ، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف ، آب یا چیز روان دیگر خورده ، باید اول  
با خاک با ریختن مقداری آب خاکمال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه بنا بر احتیاط با آب قلیل شست  
و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاکمال کرد بهمان نحو که بیان شد  
مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده ، تنک باشد و نشود آن را خاکمال کرد ، باید خاک را در آن بریزند  
و مقداری آب ریخته و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیب که ذکر شد بشویند

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد باید هفت مرتبه شست ، و لازم نیست آن را خاکمال کنند  
مسأله ۱۵۴ - ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند ، و فرقی بین آب قلیل و کثیر و جاری نیست  
مسأله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند ، به هر  
جای آن که آب برسد پاک می شود ، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود ، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که  
آب به تمام آن فرو رود

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید : یکی آنکه سه مرتبه بنا بر احتیاط پر کنند و خالی کنند ،  
دیگر آنکه سه دفعه بنا بر احتیاط قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن  
برسد و بیرون بریزند

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود ، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می  
شود ، و رعایت احتیاط هم شده و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد  
و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند ، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را  
بیرون می آورند آب بکشند

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ، ظاهرش پاک می شود

مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است ، اگر دو مرتبه از بالا- آب در آن بریزند ، به طوری که تمام اطراف آن را

بگیرد پاک می شود، و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیت

وبهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند  
مسأله ۱۶۰- اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود

و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن، یا لگد کردن و یا هر چیزی که سبب جدا شدن آب شود لازم است  
مسأله ۱۶۱- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد و بعد از برطرف شدن نجاست آب روی آن بیاید یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند یا کاری کنند که غسل آن بیرون آید

(و غسل آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد)  
مسأله ۱۶۲- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک وزن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست  
مسأله ۱۶۳- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود

ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید کاری کنند تا غسل آن بیرون آید مانند فشار دادن

مسأله ۱۶۴- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست و فشار دادن نخ پاک می شود و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که با بول نجس شده باشد، باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غسل آن جدا شود

مسأله ۱۶۵- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی شود باطن آنها مگر آنکه بداند آب به باطن آنها نفوذ کرده و آنها را هم در کر یا جاری آب کشد

مسأله ۱۶۶- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است

مسأله ۱۶۷- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و اعتبار سه مرتبه بنا بر احتیاط است و ظرف آن هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

مسأله ۱۶۸- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

مسأله ۱۶۹- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است

مسئله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است اگر نداند آب پاک به باطن آنها رسیده

مسئله ۱۷۱ - هر چیز نجس ، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد ، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

مسئله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند ، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست

مسئله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود

مسئله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند ( باید کاری کنند که غساله آن جدا شود ولو به سر تکان دادن )

مسئله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند ، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنجا سرایت می کند ، با پاک شدن جای نجس پاک می شود به شرط آنکه در مرتبه دوم که آب می کشد آب به آنجا هم ریخته شود ، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس ، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد ، بعد از پاک شدن انگشت نجس ، تمام انگشتها پاک می شود

مسئله ۱۷۶ - گوشت و دنبه ای که نجس شده ، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود

و همچنین است اگر بدن یا لباس ، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

مسئله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد ، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند ، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند ، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد

مسئله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست ، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند ، پاک می شود

و نیز اگر عین نجاست در آن باشد ، چنانچه عین نجاست آن ، زیر شیر یا بوسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد ، با آب شیر پاک می گردد

اما اگر آبی که از آن می ریزد ، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد

مسئله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه ، چنانچه موقع آب کشیدن ، متوجه بر طرف کردن عین نجاست بوده ، آن چیز پاک است و اگر متوجه بر طرف کردن عین نجاست نبوده ، باید دوباره آن را آب بکشد

مسئله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود ، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد ، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود ، با آب قلیل پاک می شود ، اما زیر ریگهای نجس می ماند

مسئله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود ، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می

گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می‌شود نجس می‌ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پر کنند

مسئله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود

مسئله ۱۸۳ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود

## زمین

مسئله ۱۸۴ - زمین با چند شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند: اول آنکه زمین پاک باشد: دوم آنکه نجاست از راه رفتن نجس حاصل شده باشد سوم آنکه بنا بر احتیاط و جویی خشک باشد: چهارم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود

مسئله ۱۸۵ - کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده پاک نمی‌شود

مسئله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش لازم نیست پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند بلکه همین قدر که نجاست بر طرف شود کافی است

اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود

مسئله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود

مسئله ۱۸۸ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد

مسئله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک نمی‌گردد و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها

مسئله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد

مسئله ۱۹۱ - توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود ولی کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک می‌شود

## آفتاب

مسئله ۱۹۲ - آفتاب، زمین، و ساختمان، و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط پاک می‌کند: اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند، دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند، سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت



پرده یا ابر ومانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند ، آن چیز پاک نمی شود ، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، اشکال ندارد ، چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود ، پاک نمی گردد ، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد ، پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته ، یک مرتبه خشک کند ، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید ، فقط روی آن پاک می شود وزیر آن نجس می ماند

مسئله ۱۹۳ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند ولی اگر یک طرف آن را خشک کند ، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد مگر اینکه همه حصیر نجس باشد و آفتاب به یک طرف آن بتابد و همه خشک شود در این صورت آن طرف دیگر هم پاک می شود ، و نیز پاک می شود درخت و گیاه به واسطه تابش آفتاب

مسئله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد ، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه ، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه ، آن زمین نجس است ، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه

مسئله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد ، طرفی که آفتاب نتاییده پاک نمی شود مگر آنکه مجموع نجس باشد و به واسطه آفتاب که به یکطرف می تابد همه خشک شود

### استحاله

مسئله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود ، می گویند استحاله شده است مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد ، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود

مسئله ۱۹۷ - کوزه گلی ومانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است

مسئله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه پاک است

### انقلاب

مسئله ۱۹۹ - اگر شراب بخودی خود یا با واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود ، پاک می گردد

مسئله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس ومانند آن درست کنند ، یا نجاست دیگری به آن برسد ، به سرکه شدن پاک نمی شود

مسئله ۲۰۱ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما ی نجس درست کنند نجس است

مسئله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد

مسئله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش جوش آمده پاک است ، ولی خوردن آن حرام و اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود ، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند ، حلال می شود اما اگر به خودی خود جوش بیاید نجس است و فقط به سرکه شدن پاک می شود

مسئله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود ، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود جوش بیاید نجس است

مسئله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است

مسئله ۲۰۶ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد ، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود ، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است

مسئله ۲۰۷ - اگر انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد اجتناب از آن لازم نیست و خوردن آن حرام نیست

مسئله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بزنند مانعی ندارد

کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند و اگر همه جوش آمده باشد مانعی ندارد کفگیر دیگری را که ثلثان نشده در دیگی که ثلثان شده بزنند

مسئله ۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور ، اگر جوش بیاید نجس نمی شود

## انتقال

مسئله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد ، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند ، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند

ولی اگر خون آن حیوان نشود نجس است پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد بلی در خصوص پشه و شپش و کک در پاک بودن شرط نیست خون آنها حساب شود و مطلقاً محکوم به طهارت است

مسئله ۲۱۱ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد ، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود بلکه اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است ، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان پاک است اما اگر بداند خون به بدن حیوان در حال حیات منتقل نشده یا شک نماید نجس می باشد

## اسلام

مسئله ۲۱۲ - اگر کافر نجس شهادتین بگوید یعنی بگوید : اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله ، مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن ، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن ، عین نجاست به بدن او بوده ، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد

مسئله ۲۱۳ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد نجس است ، و باید از آن اجتناب کند

مسئله ۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید ، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه ، پاک است ، و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند

- مسأله ۲۱۵ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود
- مسأله ۲۱۶ - اگر شراب سرکه شود ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود ، باید بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند
- مسأله ۲۱۷ - آب انگور اگر به خودی خود جوش بیاید و پیش از آنکه سرکه شود به جایی بریزد ، باید آنجا را آب بکشند ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید بعد از سرکه شدن آب انگور پاک می شود
- مسأله ۲۱۸ - تخته یا سنگی که روی آن ، میت را غسل می دهند و یا پارچه‌ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد ، بعد از تمام شدن غسل ، پاک می شود در صورتی که به تبع شستن میت شسته شود
- مسأله ۲۱۹ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد ، بعد از پاک شدن آن چیز ، دست او هم پاک می شود
- مسأله ۲۲۰ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود ، آبی که در آن می ماند پاک است
- مسأله ۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند ، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن ، روی آن ریخته‌اند ، آب کمی که در آن می ماند پاک است

**برطرف شدن عین نجاست**

- مسأله ۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون ، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود ، چنانچه آنها برطرف شود ، بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی مثلاً اگر خونی در آب دهان از بین برود ، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود ، باید آن را آب بکشند
- مسأله ۲۲۳ - اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید ، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده ، آن غذا پاک است
- مسأله ۲۲۴ - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن ، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن ، اگر نجس شود باید آب بکشد مگر آنکه قبلاً از باطن بدن بوده است در این صورت لازم نیست آب بکشد
- مسأله ۲۲۵ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند ، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد ، آن لباس و فرش پاک است

**استبراء حیوان نجاستخوار**

- مسأله ۲۲۶ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود ، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند . نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند ، و باید شتر نجاستخوار را چهل روز ، و گاو را سی روز ، و گوسفند را ده روز ،

ومرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند

### خارج شدن خون

مسأله ۲۲۷ - یازدهم بیرون آمدن خون است به مقدار متعارف از حیوانی که آن را ذبح نموده اند، که بیرون آمدن این مقدار خون پاک کننده است بقیه خونی را که در اجزاء و اعضاء حلال حیوان ذبح شده باقی می ماند

### تیمم میت

مسأله ۲۲۸ - دوازدهم تیمم میت است که چنانچه آب نبود برای تغسیل میت یا ممکن نشد غسل دادن او را تیمم بدهند بدن میت که به موت نجس شده بوده است پاک می گردد

### سنگ استنجا

مسأله ۲۲۹ - سیزدهم سنگ استنجا است که پاک کننده محل غائط است

### غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۳۰ - چهاردهم اگر بدن یا لباس مسلمان، یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غائب شود، محکوم است به پاک بودن به شرط آنکه احتمال بدهد آن را آب کشیده

مسأله ۲۳۱ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا عادل به پاک شدن آن خبر دهد آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

مسأله ۲۳۲ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است

مسأله ۲۳۳ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید

### احکام ظرفها

### احکام ظرفها

مسأله ۲۳۴ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، نباید آن ظرف را در وضوء و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند

مسأله ۲۳۵ - خوردن، و آشامیدن از ظرف طلا و نقره، و انتفاع به آنها اگر چه به زینت اطاق هم باشد حرام است، بلکه

نگاهداشتن آن حرام می باشد ، و بر صاحب ظرف هم واجب است طوری آن را بشکند که دیگر به آن ظرف نگویند

مسئله ۲۳۶ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام است

مسئله ۲۳۷ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره که به مقداری که در مقابل آن هیئت است حرام ، و اما آن مقدار که در مقابل خود طلا و نقره است حلال و معامله هم صحیح است

مسئله ۲۳۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان ، ظرف به آن گفته شود ، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد

مسئله ۲۳۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد

مسئله ۲۴۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند ، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد

مسئله ۲۴۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد ، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد

و اگر به این قصد نباشد ، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است

ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد

مسئله ۲۴۲ - استعمال بادگیر قلیان ، وغلاف شمشیر ، و کارد ، وقاب قرآن ، وعطردان ، وسرمه دان ، وتریاکدان اگر از طلا یا نقره باشند ، اشکال ندارد

مسئله ۲۴۳ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضوء وغسل ، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد

بلکه باید تیمم نمود

مسئله ۲۴۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد

## وضوء

## وضوء

مسئله ۲۴۵ - در وضوء واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند

مسئله ۲۴۶ - درازی صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست ، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود ، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضوء باطل است ، و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید

مسئله ۲۴۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند ، او هم تا همانجا را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول ، پیشانی را بشوید

مسئله ۲۴۸ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، باید پیش از وضوء و راسی کند که اگر هست بر طرف نماید

مسأله ۲۴۹- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کفایت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست و در هر دو صورت اگر آب به صورت بریزد و یک دفعه دست بکشد کافی است

مسأله ۲۵۰- اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه ، اگر آب به صورت بریزد و یک دفعه دست بر آن بکشد کافی است

مسأله ۲۵۱- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده ، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید

مسأله ۲۵۲- باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضوء باطل است

مسأله ۲۵۳- اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد ، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست ، آب کمی بر آنها جاری شود کفایت

مسأله ۲۵۴- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید

مسأله ۲۵۵- برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید

مسأله ۲۵۶- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته ، در موقع وضوء باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است

مسأله ۲۵۷- در وضوء شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر آن حرام می باشد و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضوء می گیرد ، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا سه مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود ، و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است

مسأله ۲۵۸- بعد از شستن هر دو دست باید جلو سر را با تری آب وضوء که در دست مانده مسح کند و باید با دست راست مسح نماید

مسأله ۲۵۹- یک قسمت از چهار قسمت سر ، که مقابل پیشانیست جای مسح می باشد

و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کفایت ، و بهتر است از درازا به اندازه یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید

مسأله ۲۶۰- لازم نیست مسح سر بو پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد ، یا به جاهای دیگر سر می رسد باید بیخ موها را مسح کند ، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید ، و اگر موهایی که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید ، یا بر موی جاهای دیگر سر ، که جلو آن آمده مسح کند باطل است

مسأله ۲۶۱- بعد از مسح سر باید با تری آب وضوء که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتهای تا مفصل مسح نماید

مسأله ۲۶۲- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کفایت ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید ، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است به تمام کف دست

مسأله ۲۶۳- بهتر است در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و بعد به پشت پا بکشد ، نه آنکه تمام دست را روی پاک بگذارد و کمی بکشد

مسأله ۲۶۴ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد ، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضوء باطل است ، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد

مسأله ۲۶۵ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد

مسأله ۲۶۶ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند ، بلکه باید از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید

مسأله ۲۶۷ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند ، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد

مسأله ۲۶۸ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد ، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند

مسأله ۲۶۹ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و وضوء بگیرد و مسح به محل نجس بنماید

### وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۰ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضوء در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضوء بیرون آورد

و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد ، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود ، به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح می باشد

مسأله ۲۷۱ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود ، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضوء کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد ، و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند ، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد

مسأله ۲۷۲ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد

### دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۳ - کسی که وضوء می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید : بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا و موسعی که پیش از وضوء دست خود را می شویند بگوید : اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید : اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید : اللهم لا تحرّم علی ریح الجنّة واجعلنی ممن یشم ریحها

وروحها وطیبها وموقع شستن رو بگوید : اللهم بیض وجهی يوم تسود فيه الوجوه ولا- تسود وجهی يوم تبيض فيه الوجوه ودر وقت شستن دست راست بخواند : اللهم اعطنی کتابی بيمينی والخلد فی الجنان بیساری وحاسینی حسابا یسیرا وموقع شستن دست چپ بگوید : اللهم لا- تعطنی کتابی بشمالی ولا- من وراء ظهری ولا- تجعلها مغلوله الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران وموقعی که سر را مسح می کند بگوید : اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک ودر وقت مسح پا بگوید : اللهم ثبتنی علی الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام

### شرایط وضوء

شرایط صحیح بودن وضوء سیزده چیز است : شرط اول آنکه آب وضوء پاک باشد

شرط دوم آنکه مطلق باشد

مسئله ۲۷۴ - وضوء با آب نجس و آب مضاف باطل است ، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد

واگر با آن وضوء نمازی هم خوانده باشد ، باید آن نمار را دوباره با وضوی صحیح بخواند

مسئله ۲۷۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضوء ندارد ، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند واگر وقت دارد ، باید صبر کند تا آب صاف شود ووضوء بگیرد

شرط سوم آنکه آب وضوء مباح باشد

مسئله ۲۷۶ - وضوء با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است و نیز اگر آب وضوء از صورت و دستها در جای غصبی بریزد ، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضوء بگیرد وضوی او باطل می باشد واگر در غیر آنجا بتواند وضوء بگیرد وضوء او صحیح است

مسئله ۲۷۷ - وضوء گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه ، در صورتی که معمولا مردم متدین از آب آن وضوء بگیرند اشکال ندارد

مسئله ۲۷۸ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند ، نمی تواند از حوض آن وضوء بگیرد ، ولی اگر معمولا افراد متدین هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضوء می گیرند ، می تواند از حوض آن وضوء بگیرد

مسئله ۲۷۹ - وضوء گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافر خانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند ، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی که لا ابالی نیستند و ساکن آنجاها نیستند ، با آب آنها وضوء بگیرند

مسئله ۲۸۰ - وضوء گرفتن در نهادهای بزرگ اگر چه انسان بداند که صاحب آنها راضی نیست ، اشکال ندارد ، ووضوء با آنها جائز است

مسئله ۲۸۱ - اگر فراموش کند آب ، غصبی است و با آن وضوء بگیرد وضوی او صحیح است

شرط چهارم آنکه ظرف آب وضوء مباح باشد

شرط پنجم آنکه ظرف آب وضوء طلا و نقره نباشد

مسئله ۲۸۲ - اگر آب وضوء در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن ، آب دیگری ندارد باید تیمم کند ، و نمی تواند با



آب آنها وضوء بگیرد، و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر، آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است

مسئله ۲۸۳- در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضوء گرفتن اشکال ندارد

مسئله ۲۸۴- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزاده گان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضوء گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد شرط ششم آنکه اعضاء وضوء موقع شستن و مسح کردن پاک باشد بنا بر احتیاط

مسئله ۲۸۵- اگر پیش از تمام شدن وضوء، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوء صحیح است

مسئله ۲۸۶- اگر غیر از اعضاء وضوء جایی از بدن نجس باشد وضوء صحیح است

مسئله ۲۸۷- اگر یکی از اعضاء وضوء نجس باشد و بعد از وضوء شک کند که پیش از وضوء آنجا را آب کشیده یا نه، اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضوء صحیح است، و در هر دو صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد

مسئله ۲۸۸- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شود وضوی ارتماسی بگیرد شرط هفتم آنکه وقت برای وضوء و نماز کافی باشد

مسئله ۲۸۹- هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضوء بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضوء و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضوء بگیرد

مسئله ۲۹۰- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند

اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضوء بگیرد صحیح است

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضوء بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضوء بگیرد باطل است

مسئله ۲۹۱- لازم نیست نیت وضوء را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضوء متوجه باشد که وضوء می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضوء می گیرم

شرط نهم آنکه وضوء را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضوء نگیرد باطل است شرط دهم آنکه کارهای وضوء را پشت سر هم انجام دهد

مسئله ۲۹۲- اگر بین کارهای وضوء به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضوء باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضوء صحیح است

مسئله ۲۹۳- اگر کارهای وضوء را پشت سر هم بجای آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است

مسئله ۲۹۴ - راه رفتن در بین وضوء اشکال ندارد ، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم ره برود وبعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است

شرط یازدهم آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضوء دهد ، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید ، وضوء باطل است

مسئله ۲۹۵ - کسی که نمی تواند وضوء بگیرد ، باید نایب بگیرد ، که او را وضوء دهد و چنانچه مزد هم بخوهد ، در صورتی که بتواند باید بدهد

ولی باید خود او نیت وضوء کند و با دست خود مسح نماید ، و اگر نمی تواند باید نائیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد ، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند و در جمیع فروض احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسئله ۲۹۶ - هر کدام از کارهای وضوء را که می تواند به تنهایی انجام دهد ، نباید در آن کمک بگیرد شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسئله ۲۹۷ - کسی که می ترسد که اگر وضوء بگیرد ، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضوء برساند تشنه بماند ، نباید وضوء بگیرد ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضوء بگیرد ، اگر چه بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است

مسئله ۲۹۸ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضوء با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد ، باید با همان مقدار وضوء بگیرد

شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب نباشد

مسئله ۲۹۹ - اگر می داند چیزی به اعضاء وضوء چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

مسئله ۳۰۰ - اگر زیر ناخن چرک باشد ، وضوء اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرد باید برای وضوء آن چرک را برطرف کند و نیز اگر بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید

مسئله ۳۰۱ - اگر در صورت و دستها و جلو سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود ، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود ، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست ، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود ، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند

مسئله ۳۰۲ - اگر انسان شک کند که به اعضاء وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه ، باید واریسی کند ، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

مسئله ۳۰۳ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد ، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد ، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند ، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه ، باید آنها را برطرف کند

مسئله ۳۰۴ - اگر پیش از وضوء بداند که در بعضی از اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضوء شک کند که در موقع وضوء آب را آنجا رسانده یا نه ، وضوی او صحیح است

مسئله ۳۰۵ - اگر در بعضی از اعضا وضوء مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضوء شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه ، چنانچه بداند موقع وضوء ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده ، احتیاط واجب آن است که دوباره وضوء بگیرد

مسئله ۳۰۶ - اگر بعد از وضوء چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضا وضوء بیند و نداند موقع وضوء بوده یا بعد پیدا شده ، وضوی او صحیح است

مسئله ۳۰۷ - اگر بعد از وضوء شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضا وضوء بوده یا نه ، وضوء صحیح است

## احکام وضوء

مسئله ۳۰۸ - کسی که در کارهای وضوء و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می کند باید به شك خود اعتنا نکند

مسئله ۳۰۹ - اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست ، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضوء گرفته باشد و بعد از وضوء رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است

مسئله ۳۱۰ - کسی که شك دارد وضوء گرفته است یا نه باید وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۱ - کسی که می داند وضوء گرفته و حدثی هم از او سر زده ، مثلاً بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده ، چنانچه پیش از نماز است ، باید وضوء بگیرد ، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضوء بگیرد و اگر بعد از نماز است ، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۲ - اگر بعد از وضوء یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است ، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باید دوباره وضوء بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند ، و اگر در بین وضوء در شستن یا مسح کردن جایی شك کند باید به همین دستور عمل نماید

مسئله ۳۱۳ - اگر بعد از نماز شك کند که وضوء گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۴ - اگر در بین نماز شك کند که وضوء گرفته یا نه ، نماز او باطل است و باید وضوء بگیرد و نماز را بخواند

مسئله ۳۱۵ - اگر بعد از نماز شك کند ، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز ، نمازی که خوانده صحیح است

مسئله ۳۱۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوء گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند ، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است ، باید در وقتی که مهلت دارد ، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید

مسئله ۳۱۷ - اگر به مقدار وضوء و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود ، که اگر بخوهد بعد از هر دفعه وضوء بگیرد سخت نیست ، باید ظرف آبی پهلوی خود گذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد فوراً وضوء بگیرد و بقیه نماز را بخواند

مسئله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضوء گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است ، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضوء بخواند ، باید برای هر نماز یک وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۹ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضوء بخواند ، می تواند به یک وضوء برای نمازهای متعدد اکتفاء نماید

مسئله ۳۲۰ - اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند ، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید

مسئله ۳۲۱ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود ، باید برای هر نمازی وضوء بگیرد و فوراً مشغول نماز شود ، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد ، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد ، وضوء گرفتن لازم نیست

مسئله ۳۲۲ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند ، خود را حفظ نماید ، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جای دیگر جلوگیری نماید

مسئله ۳۲۳ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد ، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد

مسئله ۳۲۴ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، بعد از آنکه مرض او خوب شد ، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود ، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند

### **چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت**

مسئله ۳۲۵ - برای شش چیز وضوء گرفتن لازم است : اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت ، دوم برای سجده و تشهد فراموش شده ، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد ، سوم برای طواف واجب خانه کعبه ، چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد ، پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده ، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند ، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن است ، باید بدون اینکه وضوء بگیرد ، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد ، یا اگر نجس شده آب بکشد

مسئله ۳۲۶ - مس نمودن خط قرآن ، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضوء ندارد حرام است و باید موی خود را هم به خط قرآن نرساند مگر آنکه مو خیلی بلند باشد به نحوی که از توابع بدن شمرده نشود ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد

مسئله ۳۲۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند

مسئله ۳۲۸ - کسی که وضوء ندارد ، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته باشد ، مس نماید

مسئله ۳۲۹ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد ، وضوء بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضوء بگیرد اشکال ندارد

مسأله ۳۳۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۳۱ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور ، و رفتن به مسجد ، و حرم امامان علیه السلام وضوء بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن ، و نیز برای مس حاشیه قرآن ، و برای خوابیدن وضوء گرفتن مستحب است ، و نیز مستحب است که کسی که وضوء دارد دوباره وضوء بگیرد ، و اگر برای یکی از این کارها وضوء بگیرد هر کاری را که باید با وضوء انجام داد می تواند بجا آورد مثلاً می تواند با آن وضوء نماز بخواند

### چیزهایی که وضوء را باطل می کند

مسأله ۳۳۲ - شش چیز وضوء را باطل می کند اول بول دوم غائط سوم باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضوء باطل نمی شود پنجم استحاضه زنان که بعداً گفته می شود ششم جنابت ، و اما چیزهای دیگری که برای آن باید غسل کرد مثل مس میت وضوء را باطل نمی کند ، و چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی بنا بر احتیاط واجب وضوء را باطل می کند و باید برای اعمالی که وضوء شرط آنها است وضوء گرفته شود

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود  
مسأله ۳۳۳ - اگر در یکی از جاهای وضوء زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد ، باید بطور معمول وضوء گرفت

مسأله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و کفایت می کند ، و لازم نیست که دست تر بر آن بکشد و یا پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه بکشد

مسأله ۳۳۵ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است ، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید تیمم نماید و وضوء از او ساقط است

مسأله ۳۳۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد ، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد ، باید باز کند و وضوء بگیرد ، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد یا جلوی سر و روی پاها

مسأله ۳۳۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و روی آن بسته باشد و بشود روی آن را باز کرد ، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و جبیره پاک باشد باید دست تر روی جبیره بکشد

مسأله ۳۳۸ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است باید مسح روی جبیره بنماید هر چند رسانیدن آب به زخم ممکن باشد و ضرر هم نداشته باشد ، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است ، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد ، باید آن را آب بکشد و موقع وضوء آب را به زخم برساند ، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد ، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمی شود

آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است، روی آن را مسح کند و اگر جیره نجس است، یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلا دوايي است که به دست می چسبد اطراف آن را بشوید به ترتیبی که گذشت

مسئله ۳۳۹- اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد  
مسئله ۳۴۰- اگر جیره تمام اعضاء وضوء را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسئله ۳۴۱- کسی که در کف وانگشته جیره دارد و در موقع وضوء دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند

مسئله ۳۴۲- اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته باشد ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جیره است روی جیره را مسح کند

مسئله ۳۴۳- اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید

مسئله ۳۴۴- اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند و چنانچه شستن ضرر ندارد مقدار صحیح و آن مقدار را بشوید، و اگر ضرر دارد باید تیمم نماید، و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید

مسئله ۳۴۵- اگر در جای وضوء زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند

مسئله ۳۴۶- اگر جایی از اعضاء وضوء را رنگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جیره عمل کند

مسئله ۳۴۷- اگر در جای وضوء یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید تیمم نماید

مسئله ۳۴۸- غسل جیره ای مثل وضوی جیره ای است ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است

مسئله ۳۴۹- کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جیره ای، تیمم جیره ای نماید

مسئله ۳۵۰- کسی که باید با وضوء یا غسل جیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند و همچنین اگر شك داشته باشد، ولی اگر می داند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند؟؟؟؟ عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضوء یا غسل جیره ای بجا آورد

مسئله ۳۵۱- اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم بنماید

مسئله ۳۵۲- کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد

مسئله ۳۵۳- نمازهایی را که انسان با وضوی جیره ای خوانده صحیح است و بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای

بعد نباید وضوء بگیرد مگر مواردی که وظیفه اش جمع بین وضوء و تیمم بوده است

## احکام جنابت

### احکام جنابت

مسئله ۳۵۵ - به دو چیز انسان جنب می شود: اول: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار

مسئله ۳۵۶ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است

مسئله ۳۵۷ - اگر در مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای که در مسئله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه چنانچه قبل از بیرون آمدن آب استبراء از بول نموده متعین است وضوء بگیرد و چنانچه استبراء از بول نموده و بعداً مسلماً جنب شده و غسل هم کرده ولی استبراء از جنابت نموده متعین است غسل، و چنانچه از هر دو استبراء نموده اگر حالت سابقه اش عدم وضوء بوده وضوء کافی است، والا باید جمع کند بین غسل و وضوء مگر آنکه احتمال بدهد آن آب نه بول بوده نه منی در این صورت نه غسل لازم است نه وضوء حالت قبل هر چه باشد وضوء یا عدم وضوء

مسئله ۳۵۸ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد

مسئله ۳۵۹ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشد یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند

مسئله ۳۶۰ - اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست

مسئله ۳۶۱ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی بیرون نیاید، جنب نمی شود

مسئله ۳۶۲ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست

مسئله ۳۶۳ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

مسئله ۳۶۴ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضاء کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضاء نماید

**چیزهایی که بر جنب حرام است**

مسأله ۳۶۵ - پنج چیز بر جنب حرام است : اول - رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان علیه السلام ، بطوری که در وضوء گفته شد

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود  
سوم - توقف در مساجد دیگر ، و همچنین در حرم امامان علیهم السلام ، بنا بر احتیاط لازم ، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود ، یا برای برداشتن چیزی برود و توقف نکند مانعی ندارد

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد

پنجم - خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است : اول - سوره سی و دوم قرآن ( الم تنزیل )

و دوم - سوره چهل و یکم ( حم سجده )

سوم - سوره پنجاه و سوم ( والنجم )

چهارم - سوره نود و ششم ( اقرء )

و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۶ - هفت چیز بر جنب مکروه است : اول و دوم - خوردن و آشامیدن ، ولی اگر وضوء بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست

سوم - خواندن قرآن از سوره هایی که سجده واجب ندارد

چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن

پنجم - خوابیدن

ولی اگر وضوء بگیرد یا به واسطه نداشتن آب ، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست

ششم - خضاب کردن به حنا و مانند آن

هفتم - جماع کردن ، بعد از آنکه محتلم شده ، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

### غسل

#### غسلهای واجب

مسأله ۳۵۴ - غسلهای واجب هفت است : اول : غسل جنابت ، دوم : غسل حیض ، سوم غسل نفاس ، چهارم : غسل استحاضه ، پنجم : غسل مس میت ، ششم : غسل میت ، هفتم : غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود

#### غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۳ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار و از آن جمله است :

۱ - غسل جمعه : و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر ، و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر



است که بدون نیت اداء و قضاء تا عصر جمعه بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد

وکسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب یا نزدیک آن بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب ، یک غسل در آخر شب انجام دهد

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه ، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد

۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب

۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه

۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة

۱۰ - غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده ، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد ، غسل مستحب نیست

مسأله ۶۵۴ - پیش از داخل شدن در حرم مکه ، شهر مکه ، مسجد الحرام خانه کعبه ، حرم مدینه ، شهر مدینه ، مسجد پیغمبر و حرم امامان علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یکروز چند مرتبه مشرف شود ، یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود ، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است ، و نیز اگر در یک روز بخواند داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود ، یک غسل برای همه کفایت می کند ، و برای زیارت امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم ، و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند ، و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضوء را باطل می نماید مثلا بخوابد ، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد

مسأله ۶۵۵ - انسان می تواند با غسل مستحبی ، کاری که مانند نماز ، وضوء لازم دارد انجام دهد به شرطی که استحباب آن ثابت باشد مثل غسل جمعه

مسأله ۶۵۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است

### غسل جنابت

مسأله ۳۶۷ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است ، و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود

ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست

مسأله ۳۶۸ - لازم نیست در وقت غسل ، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقد به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیت

مسأله ۳۶۹ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده ، غسل او صحیح است

مسأله ۳۷۰ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد : ترتیبی و ارتماسی

### غسل ترتیبی

مسأله ۳۷۱ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل ، اول سر و گردن ، بعد هر کدام از طرف راست یا چپ را بشوید و بعد طرف دیگر را ، یا هر دو طرف را با هم بشوید ، و لازم نیست اول طرف راست ، بعد طرف چپ را بشوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است

مسأله ۳۷۲ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید ، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود

مسأله ۳۷۳ - برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده ، باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید

مسأله ۳۷۴ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از سر و گردن یا بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته ، چنانچه از طرف راست یا چپ باشد شستن همان مقدار کافیت و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار ، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید

مسأله ۳۷۶ - اگر پیش از تمام شدن غسل ، در شستن مقداری از طرف چپ یا راست شک کند ، شستن همان مقدار کافیت ، ولی اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند ، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید

### غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۷ - در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد ، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود ، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند

مسأله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد

مسئله ۳۷۹ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند ، باید دوباره غسل کند

مسئله ۳۸۰ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد ، باید غسل ارتماسی کند

مسئله ۳۸۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته ، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است

### احکام غسل کردن

مسئله ۳۸۲ - در غسل ارتماسی چنانچه در کمتر از کر غسل کند باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست

و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است

و در هر دو قسم چنانچه در کر یا جاری غسل کند طهارت بدن لازم نیست

مسئله ۳۸۳ - کسی که از حرام جنب شده می تواند با آب گرم غسل کند ، چون عرق او پاک است

مسئله ۳۸۴ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند ، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود ، مثل توی گوش و بینی واجب نیست

مسئله ۳۸۵ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن ، اگر بداند سابقا از ظاهر بوده واجب است شستن آن و اگر نداند یا بداند که از ظاهر نبوده واجب نیست

مسئله ۳۸۶ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود ، باید آن را شست و اگر دیده نشود ، شستن آن لازم نیست

مسئله ۳۸۷ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است ، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند ، برطرف شده غسل نماید ، غسل او باطل است

مسئله ۳۸۸ - اگر موقع غسل شک کند ، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد ، در بدن او هست یا نه ، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست

مسئله ۳۸۹ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود ، بشوید و شستن موهای بلند ، واجب نیست ، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود ، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست ، بدون شستن آنها ممکن نباشد ، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد

مسئله ۳۹۰ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضوء گفته شد : مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن ، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید ، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند ، و بعد طرف راست را بشوید ، و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد

ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند ، بول و غائط از او بیرون نمی آید ، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است

حکم زن مستحاضه که بعدا گفته می شود

مسئله ۳۹۱ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است ، بخواهد نسیه بگذارد ، اگر چه بعد حمامی را راضی کند ، غسل او باطل است

مسئله ۳۹۲ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که

غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد ، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد

مسئله ۳۹۳ - اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد ، غسل او باطل است

مسئله ۳۹۴ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به

غسل کردن او راضی است یا نه ، غسل او باطل است ، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند

مسئله ۳۹۵ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه ،

لازم نیست دوباره غسل نماید

مسئله ۳۹۶ - اگر در بین غسل ، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند ، غسل را تمام نماید و وضوء هم بگیرد

مسئله ۳۹۷ - اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند ، غسل او صحیح است ، ولو وقت بقدر

یک رکعت هم نداشته باشد

مسئله ۳۹۸ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد

باید غسل کند

مسئله ۳۹۹ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد ، و اگر قصد یکی از

اغسال واجبه را بنماید از اغسال دیگر کفایت می کند ، و اگر قصد یکی از اغسال مستحبه را بنماید از اغسال مستحبه دیگر

کفایت می کند ، و بعید نیست کفایت آن را اغسال واجبه ولی احتیاط ترک نشود

مسئله ۴۰۰ - اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن

را از بین ببرد ، و اگر ممکن نیست باید وضوء و غسل را ارتماسی انجام دهد و چنانچه بخواهد وضوء یا غسل را ترتیبی بجا

آورد ، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد

مسئله ۴۰۱ - کسی که غسل کرده ، نباید برای نماز وضوء بگیرد و این حکم اختصاص به غسل جنابت ندارد ، بلکه در تمام

غسلهای واجب و مستحب غیر غسل استحاضه این حکم ثابت است یعنی احتیاج به وضوء نیست و هر غسلی کافی است برای

نماز خواندن ، ولی در غیر غسل جنابت بهتر است که برای نماز قبل از غسل وضوء بگیرد

## استحاضه

### تعریف

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه ، مستحاضه می گویند

مسئله ۴۰۲ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزن بیرون می آید و غلیظ هم نیست ، ولی

ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید

مسئله ۴۰۳ - استحاضه سه قسم است : قلیله ، متوسطه ، کثیره ، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن

داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود ، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود ، اگر چه در یک گوشه آن باشد ، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد ، استحاضه کثیره آن است که خون ، پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد

## احکام مستحاضه

مسئله ۴۰۴ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز وضوء بگیرد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد  
مسئله ۴۰۵ - در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود ، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گفته شد انجام دهد ، و برای هر نماز پنبه را عوض کند یا آب بکشد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند ، باید برای نماز ظهر و عصر غسل نکند ، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید ، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد

مسئله ۴۰۶ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد ، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند ، یا آب بکشد ، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر ، و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد ، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد ، و اگر فاصله بیندازد ، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید

مسئله ۴۰۷ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون ، وضوء و غسل بجا نیاورده باشد ، باید در موقع نماز وضوء و غسل را بجا آورد

مسئله ۴۰۸ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضوء بگیرد و غسل کند ، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است ، ولی بهتر است که اول وضوء بگیرد

مسئله ۴۰۹ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند ، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید

مسئله ۴۱۰ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد ، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود ، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید

مسئله ۴۱۱ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند ، غسل او باطل است و اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همینکه وقت داخل شد ، فوراً نماز صبح را بخواند خالی از اشکال نیست

مسئله ۴۱۲ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب ، باید وضوء بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند ، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد

ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو ، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد ، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد

مسئله ۴۱۳ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد ، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام

دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست

مسئله ۴۱۴ - اگر زن نداند استحاضه او چند قسم است ، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ، و اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید

مسئله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند ، مشغول نماز شود ، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلا- استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده ، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده ، نماز او باطل است

مسئله ۴۱۶ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید ، باید به آنچه مسلما وظیفه اوست عمل کند ، مثلا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه ، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره ، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده ، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

مسئله ۴۱۷ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید ، وضوء و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضوء و غسل را باطل می کند

مسئله ۴۱۸ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید ، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند

مسئله ۴۱۹ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضوء یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده ، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد

مسئله ۴۲۰ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود ، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید ، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند

مسئله ۴۲۱ - اگر بعد از وضوء و غسل ، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد ، به مقداری که وضوء و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود ، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضوء و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند

و اگر وقت نماز تنگ شد ، لازم نیست وضوء و غسل را دوباره بجا آورد ، بلکه با وضوء و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند

مسئله ۴۲۲ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند ، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید

مسئله ۴۲۳ - مستحاضه قلیله بعد از وضوء و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضوء ، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد

مسئله ۴۲۴ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد ، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود

مسئله ۴۲۵ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود ، چنانچه برای او ضرر ندارد ، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد ، فقط باید بعد از وضوء و غسل از بیرون آمدن

خون جلوگیری نماید ، وچنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید و با آن حال نماز بخواند باید دوباره بخواند و اعاده غسل لازم نیست

مسئله ۴۲۶- اگر در موقع غسل ، خون قطع نشود غسل صحیح است

ولی اگر در بین غسل ، استحاضه متوسطه کثیره شود باید غسل را از سر بگیرد

مسئله ۴۲۷- احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است ، به مقداری که می تواند ، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند

مسئله ۴۲۸- روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد ، در صورتی صحیح است که غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است ، انجام دهد

مسئله ۴۲۹- اگر بعد از نماز عصر ، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است

مسئله ۴۳۰- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز ، متوسطه یا کثیره شود ، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد ، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند

مسئله ۴۳۱- اگر در بین نماز ، استحاضه متوسطه زن کثیره شود ، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضوء بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند

و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضوء وقت ندارد ، باید دو تیمم کند ، یکی بدل از غسل ، و دیگری بدل از وضوء و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضاء نماید و همچنین است اگر در بین نماز ، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود

مسئله ۴۳۲- اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه ، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده ، باید وضوء و غسل و نماز را دوباره بجا آورد

مسئله ۴۳۳- اگر استحاضه کثیره زن ، متوسطه شود ، باید برای نماز اول ، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضوء بگیرد و اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد ، باید برای نماز عصر غسل نماید ، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند ، باید برای نماز مغرب غسل کند ، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید

مسئله ۴۳۴- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد

مسئله ۴۳۵- اگر استحاضه کثیره قلیله شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود ، باید برای نماز اول ، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

مسئله ۴۳۶- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است

مسئله ۴۳۷- مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد ، که شرط آن وضوء داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، لازم نیست وضوء بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی است

مسئله ۴۳۸- اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد ، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده

واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد

مسئله ۴۳۹ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید، و همچنین اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند و اگر بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضوء بگیرد

مسئله ۴۴۰ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است

و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد

مسئله ۴۴۱ - هر گاه وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواند هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمامی کارهایی را که برای نماز یومیه واجب است انجام دهد

و نمی تواند هر دو را با یک وضوء بخواند بلی مانعی ندارد هر دو را با یک غسل بخواند

مسئله ۴۴۲ - اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضاء بخواند باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز اداء او واجب است بجا آورد بلی با غسل نماز اداء می تواند نماز قضاء بخواند

مسئله ۴۴۳ - اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور مستحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد

## حیض

## حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود وزن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند

مسئله ۴۴۴ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید

مسئله ۴۴۵ - زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یا نئسه می شوند، یعنی خون حیض نمی بینند و زندهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یا نئسه می شوند

مسئله ۴۴۶ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال وزن بعد از یا نئسه شدن می بیند حیض نیست

مسئله ۴۴۷ - زن حامله وزنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض بینند

مسئله ۴۴۸ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه

اگر خونی بیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست

و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است

مسئله ۴۴۹ - زنی که شک دارد یا نئسه شده یا نه، اگر خونی بیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یا نئسه نشده است

مسئله ۴۵۰ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست



مسأله ۴۵۱ - لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد ، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض است

مسأله ۴۵۲ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید ، بلکه اگر در فرج یا رحم ، خون باشد کافی است ، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن ، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده ، باز هم حیض است

مسأله ۴۵۳ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود ، پس اگر از اول روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود حیض است

مسأله ۴۵۴ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده ، روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است

مسأله ۴۵۵ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض باید آن را حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۶ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض چنانچه خون از سمت چپ خارج شود حیض است والا حیض نیست

مسأله ۴۵۷ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس ، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد ، باید حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۸ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت ، باید خود را واریسی کند ، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند ، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد ، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده ، حیض می باشد

مسأله ۴۵۹ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند ، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد ، حیض نیست

## احکام حائض

مسأله ۴۶۰ - چند چیز بر حائض حرام است : اول - عبادتهایی که مانند نماز باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضوء و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت ، مانعی ندارد

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد سوم - جماع کردن در قبل ، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن ، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکنند ، و در دبر زن حائض وطی نمودن کراهت شدید دارد ولی جائز است

مسأله ۴۶۱ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار

دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

مسئله ۴۶۲ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود ونیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود ونیم بدهد

مسئله ۴۶۳ - برای وطی در دبر زن حائض کفاره لازم نیست

مسئله ۴۶۴ - لازم نیست که هیجده نخود، طلای کفاره را سکه دار بدهد و قیمت آن را هم می تواند داد

مسئله ۴۶۵ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند

مسئله ۴۶۶ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را (روی هم سی و یک نخود ونیم می شود) بدهد

مسئله ۴۶۷ - اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرد و کفاره آن را داد دوباره جماع کند، باز هم باید کفاره بدهد

مسئله ۴۶۸ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد باید برای هر جماع یک کفاره بدهد

مسئله ۴۶۹ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد

مسئله ۴۷۰ - اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید باید کفاره بدهد

مسئله ۴۷۱ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است

مسئله ۴۷۲ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد

مسئله ۴۷۳ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است

مسئله ۴۷۴ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است

ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است

مسئله ۴۷۵ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگر که باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است، و ظاهراً با آن غسل می تواند نماز بخواند، ولی مستحب است برای نماز پیش از غسل وضوء هم بگیرد

مسئله ۴۷۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن بنا بر احتیاط تا غسل نکند انجام ندهد اگر چه بعضی از آنها جائز است

مسئله ۴۷۷ - اگر آب برای وضوء و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضوء بگیرد، باید غسل کند و مستحب است قبل از غسل بدل از وضوء تیمم نماید و اگر فقط برای وضوء کافی باشد و به اندازه غسل نباشد عوض غسل باید تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید یک تیمم کند، بدل از غسل و تیمم دیگری قبل از آن بدل از وضوء مستحب است

مسئله ۴۷۸ - نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضاء ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضاء نماید

مسأله ۴۷۹ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود ، باید فوراً نماز بخواند  
مسأله ۴۸۰ - اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود ، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر ، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند ، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود ، و برای کسی که مسافر است گذشت وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است  
مسأله ۴۸۱ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد ، باید نماز را بخواند و اگر نخواند ، باید قضای آن را به جا آورد

مسأله ۴۸۲ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست ، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است ، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد ، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند

مسأله ۴۸۳ - اگر زن حائض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند

مسأله ۴۸۴ - اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد ، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته ، باید قضای آن نماز را بجا آورد

مسأله ۴۸۵ - مستحب است زن حائض در وقت نماز ، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضوء بگیرد و اگر نمی تواند وضوء بگیرد ، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر دعا و صلوات شود  
مسأله ۴۸۶ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن و حاشیه آن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن ، برای حائض مکروه است

## اقسام زنهای حائض

## اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۸۷ - زنهای حائض بر شش قسمند : اول - صاحب وقتی و عددیه ، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد ، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند

دوم - صاحب عادت وقتی و آن زنیست که دو ماه پشت سر هم در وقت معین ، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود

سوم - صاحب عددیه و آن زنیست که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد ، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد ، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند

چهارم - مضطربه و آن زنیست که چند ماه خون دیده ، ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای

پیدا نکرده است

پنجم - مبتدئه و آن زنیست که دفعه اول خون دیدن او است

ششم - ناسیه و آن زنیست که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود

## ۱ - صاحب عادت وقتی و عددیه

مسأله ۴۸۸ - زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته اند : اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود ، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلا - از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد ، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید ، و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد ، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است ، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد ، مثلا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید ، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و رویهم از نه روز بیشتر نشود ، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد ، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند ، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون ، نشانه های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود ، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت با فرض آنکه عرفا بگویند عادت او جلو افتاده و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و رویهم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است ، و اگر از ده روز بیشتر شود ، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده ، حیض است و خونی که بیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضاء نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است و اگر روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۴۹۲ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

۴ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

مسأله ۴۹۳ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن

مسأله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند باید خون اول را حیض قرار دهد و دومی را استحاضه

مسأله ۴۹۵ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد

مسأله ۴۹۶ - زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست

مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد

مسأله ۴۹۷ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۸ - زنی که عادت وقتیه دارد

اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد، یا آنکه شماره روزهای بعضی را بداند و مخالفت شماره روزهای دیگران را با او نداند، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد

مسأله ۴۹۹ - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۰ - زنی که باید شماره عادت خویشان خون را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، مخیر است در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد، باید حیض را در آن روزها که نشانه‌های حیض بیشتر است قرار دهد

مسأله ۵۰۱ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند: اول - زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود: دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود

مسأله ۵۰۲ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یکجور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، وبقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

#### ۴- مضطر به

مسأله ۵۰۳ - مضطر به یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است

بایت هفت روز را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلا پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلا نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید

مسأله ۵۰۴ - مضطر به اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد،

چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد ، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید ، واگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند ، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید

## ۵- مبتدئه

مسأله ۵۰۵- مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد ، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۶- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید عادت خویشان خون را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۷- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد ، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

## ۶- ناسیه

مسأله ۵۰۸- ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد ، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

## مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۹- مبتدئه ، و مضطر به ، و ناسیه ، و زنی که عادت عددیه دارد ، اگر خونی ببیند و یقین کنند که سه روز طول می کشد ، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده باید عبادت‌های را که بجا نیاورده اند قضاء نمایند ، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد ، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند ، باید آن را حیض قرار دهند ، و در این حکم فرقی نیست بین آنکه خون نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه

مسأله ۵۱۰- زنی که در حیض عادت دارد ، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن ، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن با شماره روزهای آن ، یا هم وقت و هم



شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود

مسئله ۵۱۱ - مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

مسئله ۵۱۲ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یکماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد

مسئله ۵۱۳ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد

مسئله ۵۱۴ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند

مسئله ۵۱۵ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد باید تا روز دهم عبادت را ترک کند مگر اینکه قبل از آن مأیوس از انقطاع خون تا روز دهم بشود و اگر مأیوس از انقطاع خون شود کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضاء نماید

مسئله ۵۱۶ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض نبوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضاء نماید

## نفاس

## نفاس

مسئله ۵۱۷ - از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند

مسئله ۵۱۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می بیند نفاس نیست

مسئله ۵۱۹ - لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است

مسئله ۵۲۰ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود

مسئله ۵۲۱- هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه ، لازم نیست واری می کند ، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست

مسئله ۵۲۲- توقف در مسجد و رساندن جایبی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است ، بر نفاس هم حرام است ، و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است ، بر نفاس هم واجب و مستحب و مکروه می باشد

مسئله ۵۲۳- طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی با او حرام می باشد ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد

مسئله ۵۲۴- وقتی زن از خون نفاس پاک شد ، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند ، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد ، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضاء نماید

مسئله ۵۲۵- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست ، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است ، برای عبادت‌های خود غسل کند

مسئله ۵۲۶- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد ، چنانچه در حیض عادت دارد ، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است

و اگر عادت ندارد ، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد ، و بهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان ، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک کند

مسئله ۵۲۷- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است ، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند ، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن باید تا ده روز تمام شود عبادت را ترک کند مگر آنکه مایوس از انقطاع خون بشود ، و اگر مایوس شد کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید ، و اگر از ده روز بگذرد ، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید

مثلاً- زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند ، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید ، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد

مسئله ۵۲۸- زنی که در حیض عادت دارد ، اگر بعد از زائیدن ، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند ، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد ، استحاضه است ، مثلاً- زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است ، اگر روز دهم ماه زائید و تا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید ، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند ، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز ، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد ، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد ، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد ، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند ، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است

مسأله ۵۲۹ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد

## احکام میت

### غسل مس میت

مسأله ۵۳۰ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن واستخوان او به ناخن واستخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست

مسأله ۵۳۱ - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید

مسأله ۵۳۲ - اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند باید غسل کند مگر آنکه مس، با سر موهای بلند باشد

مسأله ۵۳۳ - برای بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است

مسأله ۵۳۴ - بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا بیاید

چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد باید غسل مس میت کند

مسأله ۵۳۵ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود

مسأله ۵۳۶ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل، یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید

مسأله ۵۳۷ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۸ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل کردن لازم نیست، و همچنین برای مس دندانی که از زنده ویا مرده ای که غسل نداده باشند جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۹ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، لازم نیست وضوء بگیرد، ولی وضوء گرفتن قبل از غسل مستحب است

مسأله ۵۴۰ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند با مس نماید، یک غسل کافی است

مسأله ۵۴۱ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

## احکام محض

مسأله ۵۴۲ - مسلمانی را که محتضر است ، یعنی در حال جان دادن می باشد ، مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک ، باید به پشت بخواباند ، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد ، واگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست ، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند ، وچنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد ، باید او را رو به قبله بنشانند واگر آن هم نشود ، باید او را به پهلوئی راست یا به پهلوئی چپ رو به قبله بخواباند

مسأله ۵۴۳ - واجب است که بعد از موت تا مدت مختصری ، او را رو به قبله بخواباند ، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد ، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخواباند

مسأله ۵۴۴ - رو به قبله کردن محتضر به هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست

مسأله ۵۴۵ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیه السلام و سایر عقائد حقه را ، به کسی که در حال جان دادن است ، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند

مسأله ۵۴۶ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد : اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم

مسأله ۵۴۷ - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد ، اگر ناراحت نمی شود ، به جایی که نماز می خوانده بیرند

مسأله ۵۴۸ - مستحب است برای راحت شدن محتضر ، بر بالین او ، سوره مباره یس و الصافات و احزاب و آیه الكرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند

مسأله ۵۴۹ - تنها گذاشتن محتضر ، و بودن جنب و حائض نزد او ، و همچنین حرف زدن زیاد ، و گریه کردن ، و تنها گذاشتن زنها نزد او ، مکروه است

### احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۵۰ - بعد از مرگ مستحب است ، چشمها و لبها و چانه میت را ببندند ، و دست و پای او را دراز کنند ، و پارچه ای روی او بیندازند ، و اگر شب مرده است ، در جایی که مرده ، چراغ روشن کنند ، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند ، و در دفن او عجله نمایند ، ولی اگر یقین به مردن او ندارند ، باید صبر کنند تا معلوم شود

و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شک او زنده باشد ، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوئی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۵۵۱ - غسل ، و کفن ، و نماز ، و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد ، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند ، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچکس انجام ندهد ، همه معصیت کرده اند

مسأله ۵۵۲ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد ، باید دیگران تمام کنند

مسأله ۵۵۳ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر

شک یا گمان دارد باید اقدام نماید

مسئله ۵۵۴ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد ، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده ، یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید

مسئله ۵۵۵ - برای غسل ، کفن و نماز و دفن میت بنا بر احتیاط واجب باید از ولی او اجازه بگیرند

مسئله ۵۵۶ - ولی زن شوهر اوست و بعد از او ، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند

مسئله ۵۵۷ - اگر کسی بگوید من وصی ، یا ولی میتم ، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم ، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است ، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند ، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است ، در صورتی که یکنفر عادل به گفته اولی شهادت دهد ، باید حرف او را قبول کرد

مسئله ۵۵۸ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی ، کس دیگری را معین کند وصیت و تعیین او نافذ نیست

### احکام غسل میت

مسئله ۵۵۹ - واجب است میت را سه غسل بدهند : اول - به آبی که با سدر مخلوط باشد

دوم - به آبی که با کافور مخلوط باشد

سوم - با آب خالص

مسئله ۵۶۰ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد ، که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد ، که نگویند با آب سدر و کافور غسل داده

مسئله ۵۶۱ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود ، لازم نیست مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند

مسئله ۵۶۲ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند

مسئله ۵۶۳ - کسی که میت را غسل می دهد ، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند

مسئله ۵۶۴ - کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد

مسئله ۵۶۵ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد ، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او ، جایز نیست

و کسی که از بچگی دیوانه بوده و بحال دیوانگی بالغ شده ، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند ، باید او را غسل داد و اگر هیچکدام آنان مسلمان نباشند ، غسل دادن او جایز نیست

مسئله ۵۶۶ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا خلقت او کامل باشد باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد ، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند

مسئله ۵۶۷ - حرام است مرد ، زن را وزن ، مرد را غسل بدهد ، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد ، و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد

مسأله ۵۶۸ - مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست ، غسل دهد زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد ، غسل دهد

مسأله ۵۶۹ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود ، زنانی که با او نسبت دارد و محرمند ، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله ، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند ، غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن ، زن دیگری نباشد ، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند ، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند او را غسل دهند

مسأله ۵۷۰ - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند ، بهتر آن است که غیر از عورت ، جاهای دیگر میت برهنه باشد

مسأله ۵۷۱ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ، ولی غسل باطل نمی شود

مسأله ۵۷۲ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد ، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند ، آب بکشند و لازم نیست که تمام بدن میت ، پیش از شروع به غسل پاک باشد

مسأله ۵۷۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است ، و باید تا غسل ترتیبی ممکن است ، میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی مخیرند بین آنکه هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو برند یا آب روی آن بریزند

مسأله ۵۷۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند ، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

مسأله ۵۷۵ - بنا بر احتیاط مزد گرفته نشود برای غسل دادن میت ، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست

مسأله ۵۷۶ - اگر آب پیدا نشود ، یا استعمال آن مانعی داشته باشد ، باید عوض هر سه غسل میت را یک تیمم بدهند ، و بهتر است عوض هر غسل یک تیمم بدهند و یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند ، و اگر کسی که تیمم می دهد ، در تیمم سوم قصد مافی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد ، انجام می دهم ، تیمم چهارم مستحب نیست

مسأله ۵۷۷ - کسی که میت را تیمم می دهد ، باید دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای او بکشد و اگر ممکن نباشد ، دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد

## احکام کفن میت

مسأله ۵۷۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را ، لنگ ، و پیراهن ، و سرتاسری می گویند کفن نمایند

مسأله ۵۷۹ - لنگ باید از ناف تا زانو ، اطراف بدن را بپوشاند ، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید ، از سر شانه تا نصف ساق پا ، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد ، و بنا بر احتیاط واجب درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی دیگر بیاید

مسأله ۵۸۰ - مقداری از لنگ ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند ، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد ، مقدار مستحب کفن می باشد

مسئله ۵۸۱ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را ، که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند ، اشکال ندارد

و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند

مسئله ۵۸۲ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله قبل گفته شد ، از ثلث مال او بردارند ، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد ، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد ، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند

مسئله ۵۸۳ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند ، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانهترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند ، مقداری را که اجازه داده اند ، از سهم آنان می شود برداشت

مسئله ۵۸۴ - کفن زن بر شوهر است ، اگر چه زن خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود ، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد

مسئله ۵۸۵ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست ، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد

مسئله ۵۸۶ - لازم نیست که هر یک از سه پارچه کفن ضخیم باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد ، بلی واجب است مستور شدن میت ولو به مجموع سه پارچه

مسئله ۵۸۷ - کفن کردن با پوست مردار ، و چیز غصبی ، اگر چه دیگری هم پیدا نشود ، جایز نیست ، و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد ، باید از تنش بیرون آورند ، اگر چه او را دفن کرده باشند

مسئله ۵۸۸ - کفن کردن میت با چیز نجس ، و یا پارچه ابریشمی خالص ، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست ، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد

مسئله ۵۸۹ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده ، در حال اختیار بنا بر احتیاط واجب جایز نیست ، و جایز نیست با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده ، میت را کفن بکنند ولی اگر کفن از مو و پشم و حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد

مسئله ۵۹۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود ، چنانچه کفن ضایع نمی شود ، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست ، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد ، باید عوض نمایند

مسئله ۵۹۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد ، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد

مسئله ۵۹۲ - مستحب است انسان در حال سلامتی ، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند

## احکام جنوط

مسئله ۵۹۳ - بعد از غسل واجب است میت را جنوط کنند ، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ

پاهای او کافور بمالند

و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ، سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن ، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست

مسئله ۵۹۴ - در مالیدن کافور به مواضع ذکر شده ترتیب لازم نیست

مسئله ۵۹۵ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن ، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد

مسئله ۵۹۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است ، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد ، حنوط کردن او جایز نیست

مسئله ۵۹۷ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده ، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

مسئله ۵۹۸ - مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو بکنند و اینها را با کافور مخلوط نمایند

مسئله ۵۹۹ - مستحب است ، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند ، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند ، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد ، که وقتی با کافور مخلوط شد ، آن را کافور نگویند

مسئله ۶۰۰ - اگر کافور پیدا نشود ، یا فقط به اندازه غسل باشد ، حنوط لازم نیست ، و اگر به قدر غسل یا حنوط باشد مخیر است بین آن دو ، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد مخیر است به هر عضو بخواهد بمالد

مسئله ۶۰۱ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند

## احکام نماز میت

مسئله ۶۰۲ - نماز خواندن بر میت مسلمان ، اگر چه بچه باشد واجب است

ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد

مسئله ۶۰۳ - نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده ، مستحب است ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده بدینا آمده مستحب نیست

مسئله ۶۰۴ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود ، و اگر پیش از اینها ، یا در بین اینها بخوانند ، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست

مسئله ۶۰۵ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند ، لازم نیست با وضوء یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد

مسئله ۶۰۶ - کسی که به میت نماز می خواند ، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که سر او بطرف راست نماز گزار و پای او بطرف چپ نماز گزار باشد

مسئله ۶۰۷ - مکان نماز گزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد

مسئله ۶۰۸ - نماز گزار باید از میت دور نباشد ، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند ، اگر از میت دور باشد ، چنانچه صفاها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد



مسأله ۶۰۹ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد ، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد ، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد

مسأله ۶۱۰ - بین میت و نماز گزار ، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۱۱ - در وقت خواندن نماز ، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند

مسأله ۶۱۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند ، و در موقع نیت میت را معین کند مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله

مسأله ۶۱۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند ، می شود نشسته بر او نماز خواند

مسأله ۶۱۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند باید آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بدون اذن او نمی تواند نماز بخواند

مسأله ۶۱۵ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند ، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست

مسأله ۶۱۶ - اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند ، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند

### دستور نماز میت

مسأله ۶۱۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است : بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید : اللهم صل علی محمد و آل محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید : اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید : اللهم اغفر لهذا الميت و اگر زن است بگوید اللهم اغفر لهذا الميت وبعد از تکبیر پنجم را بگوید ، و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و بعد از تکبیر دوم بگوید : اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد و ارحم محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین و بعد از تکبیر سوم بگوید : اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید : اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین و بعد از تکبیر پنجم را بگوید و اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید : اللهم ان هذه امته و ابنة عبدک و ابنة امتک نزلت بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا و انت اعلم بها منا اللهم ان كانت محسنة فزد فی احسانها و ان كانت مسیئة فتجاوز عنها و اغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهلها فی الغابین

وارحمها وبرحمتك يا ارحم الراحمين

مسأله ۶۱۸ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند ، که نماز از صورت خود خارج نشود

مسأله ۶۱۹ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را بخواند

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۲۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است : اول کسی که نماز میت می خواند با وضوء یا غسل یا تیمم باشد

دوم اگر میت مرد است ، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند ، مقابل وسط قامت او بایستد ، و اگر میت زن

است مقابل سینه اش بایستد سوم پابرنه نماز بخواند چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند

پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد ، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد

ششم نماز میت را به جماعت بخواند

هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند ، آهسته بخوانند هشتم در جماعت اگر چه

مأموم یک نفر باشد ، عقب امام بایستد

نهم نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند

دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید : الصلوة

یازدهم نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند

دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند ، در صفی تنها بایستد

مسأله ۶۲۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

### احکام دفن

مسأله ۶۲۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید ، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون

آورند ، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد ، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند

مسأله ۶۲۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد ، می تواند به جای دفن ، او را در بنا یا تابوت بگذارند

مسأله ۶۲۴ - میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو بقبله باشد

مسأله ۶۲۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد ، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد ، باید صبر کنند تا

به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند ، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز

میت چیز سنگینی به پایش ببندند ، و به دریا بیندازند ، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن

است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود

مسأله ۶۲۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد ،

چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند

مسأله ۶۲۷ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد ، باید از اصل مال میت

بردارند

مسئله ۶۲۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد ، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد ، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد

مسئله ۶۲۹ - دفن مسلمان ، در قبرستان کفار و دفن کافر ، در قبرستان مسلمانان جایز نیست

مسئله ۶۳۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد ، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند ، جایز نیست

مسئله ۶۳۱ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده ، جایز نیست

مسئله ۶۳۲ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست ، مگر آنکه قبر ، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد

مسئله ۶۳۳ - چیزی که از میت جدا می شود ، باید با او دفن شود و بنا بر احتیاط مو و ناخن و دندان هم با او دفن شود ، و دفن ناخن و دندانانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود ، مستحب است

مسئله ۶۳۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد ، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند

مسئله ۶۳۵ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد ، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند ، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است ، یا زنی که اهل فن باشد ، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست ، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آنها هم ممکن نباشد ، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آنها پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

مسئله ۶۳۶ - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند ، باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد ، پهلو چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند

### مستحبات دفن

مسئله ۶۳۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا گلوی او گود کنند ، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند ، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد ، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند ، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می روند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر ، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند ، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند ، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد ، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن ، پارچه ای روی قبر بگیرند ، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده ، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند ، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که به پشت نگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند ، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند : اسمع افهم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند : اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند : هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر

المؤمنين وسيد الوصيين وامام افترض الله طاعته على العالمين وان الحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى به جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن بن علي والقائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم ائمة المؤمنين وحجج الله على الخلق اجمعين وائمتك ائمة هدى بك ابراريا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان است ميت وپدرش را بگویند وبعد بگویند : اذا اتاك الملكان المقربان رسولین من عند الله تبارك وتعالى وسئلاك عن ربك وعن نبيك وعن دينك وعن كتابك وعن قبلك وعن ائمتك فلا تخف ولا تحزن وقل في جوابهما الله جل جلاله ربي ومحمد صلى الله عليه وآله نبيي والاسلام ديني والقرآن كتابي والكعبة قبلتي وامير المؤمنين علي بن ابيطالب امامي والحسن بن علي المجتبي امامي والحسين بن علي الشهيد به كربلا امامي وعلى زين العابدين امامي ومحمد الباقر امامي وجعفر الصادق امامي وموسى الكاظم امامي وعلى الرضا امامي ومحمد الجواد امامي و على الهادي امامي والحسن العسكري امامي والحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتي وسادتي وقادتي وشفعائي بهم

اتولى ومن اعدائهم اتبرء في الدنيا والاخرة ثم اعلم يا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان اسم ميت وپدرش را بگویند وبعد بگویند : ان الله تبارك وتعالى نعم الرب وان محمدا صلى الله عليه وآله نعم الرسول وان علي بن ابيطالب واولاده المعصومين الائمة الاثنى عشر نعم الائمة وان ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله حق وان الموت حق وسؤال منكر ونكير في القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراف حق والميزان حق وتطاير الكتب حق وان الجنة حق والنار حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور پس بگویند : افهمت يا فلان بجای فلان اسم ميت را بگویند پس از آن بگویند ثبتك الله بالقول الثابت وهداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك وبين اوليائك في مستقر من رحمة پس بگویند اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد بروحه اليك ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك

مسأله ۶۳۸ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد ، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند ، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند : انا لله وانا اليه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند

مسأله ۶۳۹ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند ، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتهای باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند : اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك  
مسأله ۶۴۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند ، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد ، دعایی را که دستور داده شده ، به میت تلقین کند

مسأله ۶۴۱ - بعد از دفن ، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن ، مصیب یادشان می آید ، ترک آن بهتر است ، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است

مسأله ۶۴۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان ، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند ، انا لله وانا اليه راجعون بگویند و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواند و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود

مسأله ۶۴۳ - جایز نیست ، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند

مسأله ۶۴۴ - پاره کردن گریبان در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست

مسأله ۶۴۵ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد ، یا موی خود را بکند ، باید یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را طعام دهد ، و یا آنها را بپوشاند و اگر عاجز بود سه روز پیاپی روزه بگیرد و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه لباس خود را پاره کند

مسأله ۶۴۶ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

## نماز وحشت

مسأله ۶۴۷ - مستحب است در شب اول قبر ، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که : در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و باعث ثوابها الی قبر فلان و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند و یا آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند و اگر هر دو را بخوانند بهتر است مسأله ۶۴۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ، ولی بهتر است در اول شب ، بعد از نماز عشاء خوانده شود

مسأله ۶۴۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند ، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند

## نبش قبر

مسأله ۶۵۰ - نبش قبر مسلمان ، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۵۱ - نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است

مسأله ۶۵۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست : اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند

دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند ، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آنکه زائد بر ثلث باشد و ورثه راضی نشوند به ماندن آن در قبر سوم آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمد غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند

چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند

پنجم آنکه میت را در جایی که جایز نیست یا بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند

ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم

زن حامله‌ای که دفنش کرده اند بیرون آورند

هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

**تیمم**

**تیمم**

در هفت مورد بجای وضوء و غسل باید تیمم کرد

### **اول از موارد تیمم**

اول آنکه تهیه آب بقدر وضوء یا غسل ممکن نباشد

مسأله ۶۵۷- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضوء و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند (۱) در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید

مسأله ۶۵۸- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه یک تیر جستجو کند

(۱) مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است

مسأله ۶۵۹- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست

مسأله ۶۶۰- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

مسأله ۶۶۱- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است

مسأله ۶۶۲- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود یا یکی از روافع تکلیف مثل حرج محقق شود

مسأله ۶۶۳- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، لازم نیست دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد که آب پیدا می کند

مسأله ۶۶۴- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد آب پیدا شود

مسئله ۶۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا از دزد و درنده بترسد ، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند ، جستجو لازم نیست

مسئله ۶۶۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود خطا کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

مسئله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند ، چنانچه دنبال آب نرود و با صفحه تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است

مسئله ۶۶۸ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد ، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است

مسئله ۶۶۹ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است ، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته ، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید مگر آنکه بداند اگر جستجو می کرد آب پیدا نمی کرد که در این صورت نمازش صحیح است

مسئله ۶۷۰ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز ، وضوء داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست ، یا نمی تواند وضوء بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد ، نباید آن را باطل نماید

مسئله ۶۷۱ - اگر پیش از وقت نماز ، وضوء داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند ، تهیه آب برای او ممکن نیست ، لازم نیست وضوی خود را نگهدارد و باطل نکند

مسئله ۶۷۲ - کسی که فقط به مقدار وضوء یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند ، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ، ریختن آن حرام است ، ولی پیش از وقت نماز ریختن آن اشکال ندارد

مسئله ۶۷۳ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند ، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند ، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

## دوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۴ - اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها ، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد ، دسترسی به آب نداشته باشد ، باید تیمم کند ، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

مسئله ۶۷۵ - اگر برای کشیدن آب از چاه ، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید ، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند ، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ، در صورتی که قیمت آب در آن زمان و مکان همان باشد ، و اگر کمتر از آن باشد احتیاط واجب آن است که تهیه کند ، ولی اگر تهیه آن بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد ، واجب نیست تهیه نماید

مسئله ۶۷۶ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند ، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد ، واجب نیست قرض کند

مسئله ۶۷۷ - اگر کندن چاه مشقت ندارد ، باید برای تهیه آب چاه بکند

مسئله ۶۷۸ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند

## سوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۹ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد ، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود ، یا مرضش طول بکشد ، یا شدت کند ، یا به سختی معالجه شود ، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد ، باید با آب گرم وضوء بگیرد یا غسل کند

مسئله ۶۸۰ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد ، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد واز آن احتمال ، ترسی برای او پیدا شود ، باید تیمم کند

مسئله ۶۸۱ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد ، باید تیمم نماید

مسئله ۶۸۲ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر ، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد ، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد ، نمازش صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد یا غسل کند

مسئله ۶۸۳ - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد ، چنانچه غسل کند یا وضوء بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته ، وضوء و غسل او صحیح است

## چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴ - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند ، خود او یا عیال و اولاد او ، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند ، یا مریض شوند ، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد ، باید بجای وضوء و غسل تیمم نماید ، و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود ، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید ، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود

مسئله ۶۸۵ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضوء یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد ، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخوهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضوء و غسل انجام دهد

## پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۶ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضوء بگیرد یا غسل کند ، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند ، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند ، باید آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

## ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۷ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد ، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن ، آب و ظرف دیگری ندارد ، باید بجای وضوء و غسل تیمم کند



مسأله ۶۸۸ - هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد ، یا غسل کند تمام نماز ، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود جایز است تیمم کند و می تواند وضوء بگیرد و نماز را در خارج وقت بخواند

مسأله ۶۸۹ - اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضوء یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است

مسأله ۶۹۰ - کسی که شک دارد که اگر وضوء بگیرد ، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه ، باید وضوء یا غسل را بجا آورد

مسأله ۶۹۱ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده ، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود ، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید

مسأله ۶۹۲ - کسی که آب دارد ، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود ، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد باید برای نماز بعد دوباره تیمم کند

مسأله ۶۹۳ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضوء بگیرد ، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند ، باید غسل کند یا وضوء بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد ، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد ، باید غسل کند یا وضوء بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۴ - تیمم به خاک وریگ و کلوخ و سنگ صحیح است

مسأله ۶۹۵ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ، و همچنین تیمم به گچ و آهک پخته ، و تیمم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل است

مسأله ۶۹۶ - اگر خاک وریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود ، باید به گرد غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نمایند و چنانچه گرد پیدا نشود ، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود ، تیمم از او ساقط است و نماز هم بر او واجب نیست

مسأله ۶۹۷ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند ، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید ، تیمم به گل باطل است

مسأله ۶۹۸ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد ، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضوء بگیرد ، یا غسل نماید و یا آنکه برف و یخ را به مواضع وضوء بمالد به نحوی که آب جریان پیدا کند در صورتی که حرج نباشد و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد ، تکلیف نماز و تیمم از او ساقط است

مسأله ۶۹۹ - اگر با خاک یا ریگ ، چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است ، مخلوط شود ، نمی تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود ، تیمم به آن خاک وریگ صحیح است

مسأله ۷۰۰ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است ، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید در صورتی که مضر به حال او نباشد

مسأله ۷۰۱ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد ، نماز بر او

واجب نیست

مسئله ۷۰۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی که صحیح است و به آن تیمم نماید ، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده ، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند

مسئله ۷۰۳ - چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز ، باید غصبی نباشد ، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند ، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند تیمم او باطل است

مسئله ۷۰۴ - تیمم در فضای غصبی صحیح است ، پس اگر در ملک خود ، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد ، تیمم او باطل است

مسئله ۷۰۵ - تیمم به چیز غصبی ، یا بر چیزی که در ملک غصبی است ، در صورتی باطل است که انسان عمدا تیمم کند و چنانچه فراموش کرده باشد ، تیمم او صحیح است

مسئله ۷۰۶ - کسی که در جای غصبی حبس است ، اگر آب و خاک او غصبی است ، باید با تیمم نماز بخواند

مسئله ۷۰۷ - مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کنند ، گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکانند که گرد آن بریزند

مسئله ۷۰۸ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است

### دستور تیمم بدل از وضوء

مسئله ۷۰۹ - در تیمم بدل از وضوء چهار چیز واجب است : اول - نیت

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است

سوم - کشیدن دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید ، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم ، کشیده شود

چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ

### دستور تیمم بدل از غسل

مسئله ۷۱۰ - تیمم بدل از غسل ، مثل تیمم بدل از وضوء است ، و بهتر است بعد از آنکه نیت کرد و به دستوری که در مسئله پیش گفته شد ، دستها را به زمین زد و به پیشانی کشید ، یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد

### احکام تیمم

مسئله ۷۱۱ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است ، چه عمدا مسح نکند ، یا مسئله را نداند ، یا فراموش کرده باشد

ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همینقدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است

مسأله ۷۱۲- برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست

و نیز لازم نیست پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح نماید، و می توان از پایین به بالا مسح کرد

مسأله ۷۱۳- کارهای تیمم را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می کند باطل است

مسأله ۷۱۴- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضوء بلی اگر در ذمه او یکی بیش نیست قصد امر کفایت می کند و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها بجای بدل از وضوء، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضوء نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است

مسأله ۷۱۵- لازم نیست در تیمم پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد

مسأله ۷۱۶- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید

مسأله ۷۱۷- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد

مسأله ۷۱۸- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد

ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند

مسأله ۷۱۹- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست

مسأله ۷۲۰- اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد

وکسی که نائب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد یعنی نائب دستهای او را به زمین بگذارد و با او مسح پیشانی و دستهایش را بنماید و اگر ممکن نباشد چیزی بر او واجب نیست و نماز هم ساقط است

مسأله ۷۲۱- اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد مگر آنکه داخل در جزء بعد شده باشد در این صورت اعتنا به شک ننماید

مسأله ۷۲۲- اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۲۳- کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۲۴- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، و اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر

امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد

مسأله ۷۲۵- کسی که احتیاطا باید غسل جیره ای و تیمم نماید مثلا جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلا بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضوء بگیرد

مسأله ۷۲۶- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود

مسأله ۷۲۷ - چیزهایی که وضوء را باطل می کند ، تیمم بدل از وضوء را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید ، تیمم بدل از غسل را هم باطل می کند

مسأله ۷۲۸ - کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر چند غسل بر او واجب باشد ، یک تیمم نماید بدل از همه اغسال

مسأله ۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد ، باید بدل از غسل تیمم نماید ، و اگر نتواند وضوء بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضوء واجب است انجام دهد ، باید بدل از وضوء تیمم نماید

مسأله ۷۳۰ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند ، نباید برای نماز وضوء بگیرد

و همچنین اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند ، لازم نیست وضوء بگیرد

مسأله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضوء را باطل می کند برای او پیش آید ، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند ، باید وضوء بگیرد و اگر نمی تواند وضوء بگیرد ، باید تیمم کند بدل از وضوء

مسأله ۷۳۲ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند ، تا تیمم و عذر او باقی است ، کارهایی را که باید با وضوء یا غسل انجام داد ، می تواند بجا آورد ، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده ، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن ، تیمم کرده ، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده ، می تواند انجام دهد

مسأله ۷۳۳ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند : اول آنکه از استعمال آب ترس داشته و جنب بوده و با تیمم خوانده است

دوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است سوم آنکه تا آخر وقت ، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد ، آب پیدا می شد چهارم آنکه عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است پنجم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است

## احکام نماز

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود عبادتهای دیگر هم قبول می شود ، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود

و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند ، چرک در بدنش نمی ماند ، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند ، و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند ، و کسی که نماز را پست و سبک شمرد ، مانند کسی است که نماز نمی خواند ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمرد ، سزاوار عذاب آخرت است روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند ، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد ، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نماز اینطور است از دنیا برود ، بدین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند ، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز

بینند ، واگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند ، از خود بی خبر می شود ، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند ، و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناहانی که مانع قبول شدن نماز است ، مانند حسد ، کبر ، غیبت ، خوردن حرام ، آشامیدن مسکرات ، و ندادن خمس و زکوة بلکه هر معصیتی را ترک کند ، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد ، مثلاً- در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد ، مثلاً انگشتی عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد ، و شانه ، و مسواک کند ، و خود را خوشبو نماید

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است : اول - نماز یومیه

دوم - نماز آیات

سوم - نماز میت

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه

پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

ششم - نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود

## نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است : ظهر و عصر ، هر کدام چهار رکعت

مغرب سه رکعت ، عشا ، چهار رکعت ، صبح ، دو رکعت

مسأله ۷۳۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند

## وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را ، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد ، و هر چه آفتاب بالا- می آید ، این سایه که می شود و در شهرهای ما ، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود ، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت ، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ( ۱ )

مسأله ۷۳۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند

مسأله ۷۳۷ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است

ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است ، مگر اینکه از آخر وقت بیش از بجا آوردن یک نماز مجال نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده باید نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند ، و نماز ظهر را بعداً قضاء نماید ، و اگر کسی پیش از این وقت ، اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند ، نمازش صحیح است

واحتمای واجب آن است که نماز را نماز ظهر قرار دهد و نماز دوم را به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۳۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر ، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد ، نماز عصر را بخواند

مسأله ۷۳۹ - در زمان حضور امام علیه السلام واجب است ، انسان در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند ، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند ، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند

مسأله ۷۴۰ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود  
\* ۱ ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال ، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده ( به ساعت ظهر کوچک ) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است

### وقت نماز مغرب وعشاء

مسأله ۷۴۱ - مغرب موقعی است که خورشید غروب کند پس تأخیر ظهر وعصر از آن وقت جایز نیست ، ولی احتیاط ترک نشود به تأخیر مغرب تا سرخی طرف مشرق از بالای سر بگذرد

مسأله ۷۴۲ - وقت نماز مغرب وعشاء بعد از غروب آفتاب است تا نیمه شب ، ولی چنانچه نماز عشاء با التفات وعمد قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است ، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده باید اول نماز عشاء را بخواند و بعد از آن نماز مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۴۳ - اگر کسی در وقتی که باید نماز مغرب قبل از عشاء خوانده شود اشتباها نماز عشاء را پیش از مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود ، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

مسأله ۷۴۴ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب ، سهوا مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است ، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد باید نماز را بهم بزند و بعد از آن مغرب وعشا را بخواند

مسأله ۷۴۵ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است

و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد ، نه تا اول آفتاب ( ۱ )

مسأله ۷۴۶ - اگر از روی معصیت ، نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب ۱ - بنابراین تقریبا یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی ، آخر وقت نماز مغرب وعشاء است

نخواند ، باید نیت قضاء بکند و اگر به واسطه خواب یا فراموشی یا حیض تاخیر انداخته باشد نیت اداء بکند و اگر به واسطه عذر دیگر غیر این سه عذر تأخیر انداخته بنابر احتیاط واجب ، باید تا قبل از اذان صبح ، بدون اینکه نیت اداء وقضاء کند بجا آورد

### وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۷ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق ، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند ، موقعی که آن سفیده پهن شد ، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

مسئله ۷۴۸ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود ، که یقین کند وقت داخل شده است ، یا یک مرد عادل بلکه شخص مورد اطمینان و وقت شناس به داخل شدن وقت خبر دهد

مسئله ۷۴۹ - اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان ، نتواند در اول وقت نماز ، به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده و می تواند صبر کند اکتفاء به گمان نکند ، و اگر نمی تواند صبر کند ، می تواند مشغول نماز شود

مسئله ۷۵۰ - اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا از راه دیگر ثابت شود دخول وقت و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده ، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده

ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده ، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده ، نماز او صحیح است  
مسئله ۷۵۱ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت ، مشغول نماز شود ، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده ، یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت ، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است ، باید دوباره آن نماز را بخواند

مسئله ۷۵۲ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه ، نماز او باطل است

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده ، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است

مسئله ۷۵۳ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است ، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز ، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید آن مستحب را بجا نیاورد ، مثلا اگر به واسطه خوانده قنوت ، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود ، باید قنوت نخواند

مسئله ۷۵۴ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز را به نیت اداء بخواند ، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد

مسئله ۷۵۵ - کسی که مسافر نیست ، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضاء کند

و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عشاء را بخواند و بعدا مغرب را قضاء نماید

مسئله ۷۵۶ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد ، باید ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضاء کند ، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عشاء را بخواند و بعدا مغرب را قضاء نماید و چنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است ، باید فوراً نماز

مغرب را به نیت اداء بجا آورد

مسئله ۷۵۷ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است ، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی باشد ، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند

مسئله ۷۵۸ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت ، نماز بخواند ناچار است با تیمم بخواند ، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است ، می تواند در اول وقت ، نماز بخواند ، و اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود ، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد ، در آخر وقت نماز بخواند ، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد ، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد ، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد

مسئله ۷۵۹ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید ، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد ، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند ، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود ، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده ، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده ، دوباره خواندن لازم نیست

مسئله ۷۶۰ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است ، باید اول قرض خود را بدهد ، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند ، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند ، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند ، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۶۱ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است

مسئله ۷۶۲ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشاء

مسئله ۷۶۳ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند ، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده چنانچه رکوع یا دو سجده با قصد ظهر بجا آورده نمازش باطل است و الا صحیح است و عدول می کند به عصر و از آنجایی که بقصد عصر نیآورده می خواند و اعاده لازم نیست

مسئله ۷۶۴ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز ، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر ، نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضای ظهر را بجا آورد

مسئله ۷۶۵ - اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه ، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز ، نصف شب می شود ، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب مغرب را بعداً بخواند و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند ، بعد نماز عشاء را بخواند

مسئله ۷۶۶ - اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم ، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه نماز را بهم زند بعد نماز مغرب و بعد عشاء را بخواند



مسأله ۷۶۷ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است ، نیت را به آن نماز برگرداند ، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند ، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند به این نحو که قصد می کند اگر آن چهار رکعت که قبلاً خوانده صحیح است ظهر باشد والا همین نماز ظهر باشد و بعد از تمام کردن آن یک چهار رکعت به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۶۸ - برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

مسأله ۷۶۹ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد ، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند ، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد ، مثلاً- اگر مشغول نماز ظهر است ، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد

### نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۰ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در / صفحه ۱۳۹ / غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که ، هشت رکعت آن نافله ظهر ، و هشت رکعت آن نافله عصر ، و چهار رکعت نافله مغرب ، و دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب ، و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشاء نشسته خوانده می شود یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می شود

مسأله ۷۷۱ - از یازده رکعت نافله شب ، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب ، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع ، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است

مسأله ۷۷۲ - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند ، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند مثلاً- کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند ، بهتر است شانزده رکعت بخواند ، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند ، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند

### وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۷۳ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده شود ، و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به اندازه دو هفتم آن شود ، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد ، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید ، آخر وقت نافله ظهر است

مسأله ۷۷۴ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به چهار هفتم آن برسد

و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند ، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند ، و نیت قضاء بکند

مسأله ۷۷۵ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا آخر وقت مغرب

مسأله ۷۷۶ - وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده

شود

مسأله ۷۷۷ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن از اول شش یک باقی شب است مثلا اگر شب نه ساعت است یک ساعت ونیم به فجر اول وقت نافله صبح است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و می توان نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند

مسأله ۷۷۸ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

مسأله ۷۷۹ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند ، می توانند آن را در اول شب بجا آورند

### نماز غفيله

مسأله ۷۸۰ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بين نماز مغرب وعشاء خوانده می شود و وقت آن تا آخر وقت مغرب است و در رکعت اول آن ، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند : وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند : وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقه الا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ودر قنوت آن بگویند : اللهم انی استئذک بمفاتح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و بجای کلمه کذا وکذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند : اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاستئذک بحق محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی

### احکام قبله

مسأله ۷۸۱ - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است ، و باید روبروی آن نماز خواند ، و کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات ، باید رو به قبله انجام گیرد

مسأله ۷۸۲ - کسی که باید نشسته نماز بخواند ، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن ، کف پاها را به زمین می گذارد ، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۳ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند ، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلو بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو بقبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاها او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۴ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو بقبله بجا آورد

و بنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۵ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد

و بنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۶ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال ، نماز مستحبی بخواند ، لازم نیست رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۷ - کسی که می خواهد نماز بخواند ، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید ، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین کند ، باید به گمانی که از محراب مساجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید ، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیت

مسأله ۷۸۸ - کسی که گمان به قبله دارد ، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید ، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند ، نباید بحرف او عمل نماید

مسأله ۷۸۹ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد ، یا با اینکه کوشش کرده ، گمانش به طرفی نمی رود یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند و کافی است

مسأله ۷۹۰ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است ، باید به هر دو طرف نماز بخواند

مسأله ۷۹۱ - کسی که باید به دو طرف نماز بخواند ، اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود ، بهتر است که نماز اول را به هر دو طرف که واجب است بخواند ، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند نماز ظهر را به یک طرف بخواند و بعد از آن نماز عصر را بهمان طرف بخواند ، بعد به طرف دیگر نماز ظهر و عصر را بخواند

مسأله ۷۹۲ - کسی که یقین به قبله ندارد ، اگر بخواهد غیر از نماز ، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد ، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد ، باید به گمان عمل نماید ، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است

### پوشاندن بدن در نماز

مسأله ۷۹۳ - مرد باید در حال نماز ، اگر چه کسی او را نمی بیند ، عورتین خود را بپوشاند ، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند

مسأله ۷۹۴ - زن باید در موقع نماز ، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و پوشاندن صورت و دستها تا بند و پاها تا میچ پا لازم نیست

اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است ، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از میچ را هم بپوشاند

مسأله ۷۹۵ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد و بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم ، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند

مسأله ۷۹۶ - اگر انسان عمداً در نماز عورتش را بپوشاند ، نمازش باطل است

مسأله ۷۹۷ - اگر کسی از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را بپوشاند ، چنانچه در ندانستن معذور باشد نمازش صحیح است والا باطل است

مسأله ۷۹۸ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است ، نمازش باطل است ولی اگر حین توجه عورتش پوشیده باشد و قبل از آن پیدا بوده نمازش صحیح است ، و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده ، نمازش صحیح

است مسأله ۷۹۹ - اگر در حال ایستاده ، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلا در حال رکوع وسجود نپوشاند ، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود ، به وسیله‌ای آن را بپوشاند ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۰ - انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند

مسأله ۸۰۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند ، چنانچه یقین کند که پیدا می کند ، باید نماز را به تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد ، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند

مسأله ۸۰۲ - کسی که می خواهد نماز بخواند ، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و احتمال ندهد ، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند ، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع وسجود با سر اشاره نماید و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند باید ایستاده نماز بخواند ، و برای رکوع وسجود بنا بر احتیاط واجب دو نماز بخواند ، یکی با رکوع وسجود ، دیگری بجای رکوع وسجود با سر اشاره نماید

### لباس نماز گزار

مسأله ۸۰۳ - لباس نماز گزار شش شرط دارد :

اول آنکه پاک باشد

دوم آنکه مباح باشد

سوم آنکه از اجزاء مرده نباشد

چهارم آنکه از حیوان حرامگوشت نباشد

پنجم و ششم آنکه اگر نماز گزار مرد است ، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

مسأله ۸۰۴ - لباس نماز گزار باید پاک باشد ، و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است

مسأله ۸۰۵ - کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است ، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل

است در صورتی که معذور در ندانستن نباشد

مسأله ۸۰۶ - اگر به واسطه ندانستن مسأله ، چیز نجسی را نداند نجس است ، مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با

آن نماز بخواند نمازش باطل است در صورتی که معذور در جهل نباشد والا صحیح است

مسأله ۸۰۷ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۸ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را دوباره

بخواند ، و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۸۰۹ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از

نماز را با نجاست ، بخواند ، ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت

نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن ، نماز را

بهم نمی زند ، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد

یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند

مسئله ۸۱۰ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند و اما اگر چیز دیگری عورت را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است

مسئله ۸۱۱ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است

مسئله ۸۱۲ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است

مسئله ۸۱۳ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشد نمازش صحیح است و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسئله ۸۱۴ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است

مسئله ۸۱۵ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازی که خوانده صحیح است

مسئله ۸۱۶ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است

ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء و ضوئ با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضوء بگیرد و نماز بخواند، وضوء و نمازش باطل می باشد

مسئله ۸۱۷ - کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می تواند آب بکشد ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که

یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است ، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد

مسئله ۸۱۸ - کسی که غیر از لباس نجس ، لباس دیگری ندارد ، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ، ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد ، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است  
مسئله ۸۱۹ - کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند که کدام یک آنها است ، چنانچه وقت دارد ، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است مخیر است نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و یا در یکی از آن دو لباس بجا آورد

مسئله ۸۲۰ - شرط دوم لباس نمازگزار که عورت را با او پوشانده است باید مباح باشد

و اما لباسی که عورت با آن پوشانده نشده است ولو پوشیده باشد مباح بودن آن شرط صحت نماز نیست

مسئله ۸۲۱ - کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است ، ولی نمی داند نماز را باطل می کند و جاهل مقصر باشد اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است

مسئله ۸۲۲ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۲۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد ، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد ، لباس غضبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد ، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و بدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید

مسئله ۸۲۴ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند ، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد و بداند مالک او راضی است با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۲۵ - اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد ، نماز خواندن در آن لباس باطل است مگر آنکه بنا داشته خمس یا زکوة را از اموال دیگرش بدهد و با قصد منتقل نموده باشد او را بدمه که در این صورت صحیح است

مسئله ۸۲۶ - شرط سوم : لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده نباشد

مسئله ۸۲۷ - هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است ، بلی اگر در جیش باشد نماز صحیح است

مسئله ۸۲۸ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد ، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند ، نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۲۹ - شرط چهارم : لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویبی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است

مسئله ۸۳۰ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد ، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد ، نماز صحیح است

مسئله ۸۳۱ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم

و غسل همراه او باشد

مسئله ۸۳۲ - اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت ، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه نماز با صحیح است

مسئله ۸۳۳ - اگر انسان نداند که تکمه صدفی و مانند آن از حیوان حرام گوشت است جایز است با آن نماز بخواند

مسئله ۸۳۴ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۳۵ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۳۶ - شرط پنجم : پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است ، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۳۷ - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست ، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است و واجب است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند ، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۳۸ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۳۹ - شرط ششم : لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است بلی نماز در چیزهایی که ساتر نیست مثل عرقچین و بند شلوار اگر ابریشم خالص باشد مانعی ندارد

مسئله ۸۴۰ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است

مسئله ۸۴۱ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد و نماز با او هم صحیح است

مسئله ۸۴۲ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند

مسئله ۸۴۳ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن ، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۴۴ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد ، می تواند با این لباسها نماز بخواند در صورتی که ناچاری در تمام وقت باشد

مسئله ۸۴۵ - اگر غیر از لباس غصبی ، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند ، و اگر غیر لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد مخیر است بین آنکه با آن لباس نماز بخواند و یا به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسئله ۸۴۶ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد ، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و یا با همان لباس بخواند

مسئله ۸۴۷ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسئله ۸۴۸ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند ، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد ، تهیه نماید ، ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است ، یا طوریست که اگر پول را به مصرف لباس برساند ، به حال او ضرر دارد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسئله ۸۴۹ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد ، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد ، باید قبول کند

بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست ، باید از کسی که لباس دارد ، طلب بخشش یا عاریه نماید  
مسئله ۸۵۰ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن بپوشد معلوم نیست ، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد در صورتی که موجب هتک حرمت نباشد حرام نیست و اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد

مسئله ۸۵۱ - پوشیدن مرد لباس زنانه وزن لباس مردانه ، حرام نیست و با آن لباس نماز خواندن اشکال ندارد  
مسئله ۸۵۲ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر برهنه باشد ولحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص باشد می توان آن را به روی خود بکشد و نماز بخواند

و اگر لحاف او اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز باطل است  
مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۵۳ - در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می شود ، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است :  
اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است ، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد  
دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم ( که تقریبا به اندازه یک اشرفی می شود ) به خون آلوده باشد  
سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است : اول آنکه لباس کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد

دوم آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می شود  
مسئله ۸۵۴ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار ، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم جراحت یا دمل خوب نشده است ، می تواند با آن خون نماز بخواند

و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده ، در بدن یا لباس او باشد  
مسئله ۸۵۵ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است ، در بدن یا لباس نمازگزار باشد ، نماز او صحیح است

مسئله ۸۵۶ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد ، به رطوبت زخم نجس شود ، جایز نیست با آن نماز بخواند  
ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود ، به رطوبت آن نجس شود ، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

مسئله ۸۵۷ - اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است ، خونی به بدن یا لباس برسد ، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند و همچنین / صفحه ۱۵۳ / است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد ، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است ، می شود نماز بخواند

مسئله ۸۵۸ - کسی که بدنش زخم است ، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر ، باید با آن



نماز نخواند

مسئله ۸۵۹- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند تا وقتی همه خوب نشده اند ، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد

ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود

هر کدام که خوب شد ، باید برای نماز بدن ولباس را از خون آن آب بکشد

مسئله ۸۶۰- اگر سر سوزنی خون حیض ، یا خون سگ یا خوک ، یا کافر ، یا مردار ، یا حیوان حرام گوشت در بدن ، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و همچنین است بنا بر احتیاط خون نفاس واستحاضه ، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن ولباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد ( که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود ) نماز خواندن با آن اشکال ندارد

مسئله ۸۶۱- خونی که به لباس نازک بی آستر بریزد و به پشت آن برسد ، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن ، جدا خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود ، پس اگر خونی که در پشت وروی لباس است رویهم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسئله ۸۶۲- اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد وروی لباس خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس و آستر ، کمتر از درهم باشد ، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسئله ۸۶۳- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند ، نماز با آن باطل است ، و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و رطوبت اطراف را هم آلوده نکند ، یعنی تعدی از محل خون نکند نماز خواندن با آن اشکال ندارد ، و اگر رطوبت تعدی از محل خون بکند نماز باطل است

مسئله ۸۶۴- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود ، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد ، نمی شود با آن نماز خواند

مسئله ۸۶۵- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد ، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد ، نماز خواندن با آن جایز نیست

مسئله ۸۶۶- اگر می داند که خونی که در لباس یا بدن او است کمتر از درهم است ولی احتمال دهد که از خونهایی باشد که نماز با آنها باطل است ، جائز است با آن خون نماز بخواند

مسئله ۸۶۷- اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد ، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد

مسئله ۸۶۸- اگر چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نمازگزار باشد و نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۶۹- زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد ، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد ، یا کرایه کند و یا عاریه نماید ، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد ، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود ، می تواند با آن لباس نماز بخواند ، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشاند ، چنانچه شبانه روزی یک

مرتب‌ه همه آنها را آب بکشد کافی است چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسئله ۸۷۰ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک ، پوشیدن عبا و لباس سفید ، و پاکیزه ترین لباسها ، و استعمال بوی خوش ، و دست کردن انگشتری عقیقچیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسئله ۸۷۱ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است : پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ ، و لباس شرابخوار ، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند ، و لباسی که نقش صورت دارد ، و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه است

### مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد :

شرط اول آنکه مباح باشد

مسئله ۸۷۲ - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد چنانچه جائی که پیشانی را در حال سجود بر آن می گذارد غصبی باشد نماز او باطل است والا نماز صحیح است ، و این تفصیل در مسائل بعد جاری است ، و نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد

مسئله ۸۷۳ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است ، بدون اجازه کسی که منفعت ملک ، مال او می باشد باطل است ، مثلا در خانه اجاره ایاگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند ، نمازش باطل است ، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند ، مثلا- اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند ، تا وقتی ثلث را جدا نکنند ، نمی شود در ملک او نماز خواند

مسئله ۸۷۴ - کسی که در مسجد نشسته ، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۷۵ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است ، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد ، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است

مسئله ۸۷۶ - اگر بداند جایی غصبی است ، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است ، و در آنجا نماز بخواند چنانچه معذور از ندانستن نباشد نماز او باطل می باشد والا صحیح است

مسئله ۸۷۷ - کسی که ناچار است نماز را سواره بخواند ، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است

مسئله ۸۷۸ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد ، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند

مسئله ۸۷۹ - اگر با عین پولی که خمس و زکوة آن را نداده ملکی بخرد ، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش ( در آن باطل است چنانچه بنا نداشته باشد از اموال دیگر خمس یا زکاء را بدهد ، والا جائز و نماز صحیح است)

مسئله ۸۸۰ - اگر صاحب ملک به زبان ، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست نماز خواندن در ملک او باطل است ، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است

مسئله ۸۸۱ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکوة بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است ، ولی اگر بدهی او را

بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند ، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد

مسأله ۸۸۲ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است ، حرام و نماز در آن باطل است ، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند ، یا اینکه طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند ، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد

مسأله ۸۸۳ - اگر میت قرض نداشته باشد ، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند ، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است

مسأله ۸۸۴ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد ، ولی در غیر این قبیل جاها ، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد ، یا حرفی بزند که معلوم شود ، برای نماز خواندن اذن داده است ، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد ، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

مسأله ۸۸۵ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگری بروند ، بی اجازه مالک می شود نماز خواند

مسأله ۸۸۶ - مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد ، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد ، مانند اتومبیل و کشتی و ترن

نماز بخواند ، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند ، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند ، بطرف قبله برگردد

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

مسأله ۸۸۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند ، نماز باطل است شرط سوم ، آنکه جای پیشانی نماز گزار پاک باشد

مسأله ۸۸۹ - چنانچه مکان نماز گزار غیر از محل سجده نجس باشد مانعی ندارد ولی مشروط به آنکه رطوبت نداشته باشد که بدن یا لباس نجس شود

شرط چهارم آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده بیان می شود

شرط پنجم - آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی توان در آنجا راست بایستد ، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد ، نماز نخواند

و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند ، باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود در آنجا آورد

فقهاء چند شرط دیگر را معتبر می دانند و به نظر اینجانب تمام نیست و نماز با نبودن آنها صحیح است ، و تفصیل آنها را در ضمن چند مسأله بیان می کنیم

مسأله ۸۹۰ - در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند می تواند نماز بخواند و چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۱ - در جایی که ماندن در آنجا حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۲ - جائز است جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه وآله و امام علیه السلام نماز بخواند در صورتی که موجب هتک حرمت نشود - بلی مکروه است

و برای رفع کراهت چنانچه چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد کافی است ، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست

مسأله ۸۹۳ - روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه نماز بخواند ولو معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۸۹۴ - واجب نیست زن عقبتر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقبتر باشد ، بلی مساوی ایستادن زن با مرد ، یا جلوتر ایستادن او مکروه است

مسأله ۸۹۵ - اگر بین مرد وزن ، دیوار یا پرده ، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند ، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود ، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هیچ کدام اشکال ندارد و مکروه نیست ، و همچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است

مسأله ۸۹۶ - بودن مرد وزن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود ، حرام نیست و نمازشان صحیح است

مسأله ۸۹۷ - نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند صحیح است ولی گوش دادن و استعمال آن حرام است

مسأله ۸۹۸ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند بلی نماز فریضه خواندن در خانه کعبه مکروه است جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۹ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است ، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس ، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله ، مسجد بازار است

مسأله ۹۰۰ - برای زنها نماز خواندن در خانه ، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است ، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند ، بهتر بودن نماز خواندن در خانه معلوم نیست

مسأله ۹۰۱ - نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دو بیست هزار نماز است

مسأله ۹۰۲ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد ، مستحب است ، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد ، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند

مسأله ۹۰۳ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۴ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است : حمام ، زمین نمکزار ، مقابل انسان ، مقابل دری که باز

است ، در جاده وخیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز صحیح است ، مقابل آتش و چراغ ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد ، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد ، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد ، مگر آنکه روی آن پرده بکشند ، در اطافی که جنب در آن باشد ، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد ، مقابل قبر ، روی قبر ، بین دو قبر ، در قبرستان

مسئله ۹۰۵ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند ، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذرد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

## احکام مسجد

مسئله ۹۰۶ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است ، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند

مسئله ۹۰۷ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید ، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند ، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب ، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد در صورتی که نجاست موجب هتک باشد

مسئله ۹۰۸ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست ، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند به شرطی که خرابی جزئی باشد و مضر به وقف نباشد و الا خراب کردن جایز نیست و پر کردن جایی که کنده اند ، و ساختن جایی که خراب کرده اند ، واجب نیست

ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود ، در صورتی که ممکن باشد ، باید بعد از آب کشیدن ، به جای اولش بگذارند

مسئله ۹۰۹ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند ، یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد ، نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب نیست

مسئله ۹۱۰ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است ، چنانچه اهانت باشد و اگر یکی از آنها نجس شود ، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد ، تطهیر آن واجب است

مسئله ۹۱۱ - اگر حصیر مسجد نجس شود ، لازم نیست آن را آب بکشند

مسئله ۹۱۲ - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است ، و همچنین بردن چیزی که نجس شده ، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد

مسئله ۹۱۳ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند ، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد

مسئله ۹۱۴ - مسجد را به طلا زینت کردن حرام نیست ، و همچنین نقاشی صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد ، در مسجد حرام نیست ولی بهتر است ترک شود

مسئله ۹۱۵ - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند ، یا داخل ملک و جاده نمایند

مسئله ۹۱۶ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است ، و اگر مسجد خراب شود ، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه بدر آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد ،

می توانند آن را بفروشند و پول آن را، اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند  
مسئله ۹۱۷ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر بقدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند بزرگتر بسازند

مسئله ۹۱۸ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود

مسئله ۹۱۹ - وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است

مسئله ۹۲۰ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند و لی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد

مسئله ۹۲۱ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود

## اذان و اقامه

مسئله ۹۲۲ - برای مرد وزن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، و برای مرد زیاد تأکید شده خصوصا اقامه

پس سزاوار نیست ترک شود ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، در جماعت مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة

مسئله ۹۲۳ - مستحب است در روز اولی که بچه بدنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند

مسئله ۹۲۴ - اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلوة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلوة اضافه نمود

مسئله ۹۲۵ - مستحب است گفتن اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یا اشهد ان علیا امیر المؤمنین و ولی الله در اذان و اقامه، بعد از اشهد ان محمدا رسول الله، بلکه چون در این ازمنه این جمله جزء شعائر مذهب تشیع می باشد و بعضی از فقهاء احتمال وجوب آن را داده اند، ترک نشود

## ترجمه اذان و اقامه

مسأله ۹۲۶ - الله اكبر یعنی خدایتعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند

اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست  
اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله پیغمبر و فرستاده خداست  
اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله ، یعنی شهادت میدهم که امیر المؤمنین حضرت علی علیه الصلوٰه والسلام ولی خدا بر همه  
خلق است ، حی علی الصلوٰه یعنی بشتاب برای نماز ، حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری  
حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است  
قد قامت الصلوٰه یعنی به تحقیق نماز برپا شد

لا اله الا الله ، یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است

مسأله ۹۲۷ - بین جمله‌های اذان واقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد ، باید دوباره آن را  
از سر بگیرد

مسأله ۹۲۸ - اگر در اذان واقامه صدا را در گلو بیندازد و چنانچه غنا شود ، یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو  
وبازیگری معمول است ، اذان واقامه را بگوید ، حرام است و اگر غنا نشود محذوری ندارد

مسأله ۹۲۹ - در پنج نماز اذان ساقط می شود : اول نماز عصر روز جمعه

دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است

سوم نماز عشاء شب عید قربان ، برای کسی که در مشعر الحرام باشد

چهارم نماز عصر وعشاء زن مستحاضه ، پنجم نماز عصر وعشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند  
، و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود ، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود ، یا فاصله کمی بین آنها باشد ، ولی

فاصله شدن نافله وتعقیب ضرر ندارد ، بلکه در جمیع مواردی که جمع راجح است این حکم در صورت جمع ثابت است

مسأله ۹۳۰ - اگر برای نماز جماعتی اذان واقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند ، نباید برای خود اذان  
واقامه بگوید

مسأله ۹۳۱ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده ، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت  
متفرق نشده برای نماز خود ، اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳۲ - در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند ، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است ، اگر انسان  
بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند ، با پنج شرط اذان واقامه از او ساقط می شود : اول آنکه

برای آن نماز ، اذان واقامه گفته باشند دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد سوم آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان  
باشد ، پس اگر نماز جماعت ، داخل مسجد باشد او بخواند در بام مسجد نماز بخواند ، مستحب است اذان واقامه بگوید

چهارم آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد

پنجم آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد ، مثلا هر دو نماز ظهر ، یا هر دو نماز عصر بخوانند ، یا نمازی که به  
جماعت خوانده می شود ، نماز ظهر باشد او نماز عصر بخواند ، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر / صفحه ۱۶۶

/ باشد ، و معتبر نیست نماز جماعت در مسجد باشد

مسأله ۹۳۳ - اگر شك کند که جمعیت متفرق شده اند یا نه اذان واقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط شك  
کند مستحب است اذان واقامه بگوید

- مسئله ۹۳۴ - کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید
- مسئله ۹۳۵ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده ، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواند ، زیاد فاصله نشده باشد ، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید
- مسئله ۹۳۶ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود ، اذان از او ساقط نمی شود و اگر قصد لذت نداشته باشد ساقط می شود
- مسئله ۹۳۷ - اذان و اقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید ، بلکه اگر زن هم اذان و اقامه بگوید کافیست
- مسئله ۹۳۸ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست
- مسئله ۹۳۹ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید ، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید ، باید از جایی که ترتیب بهم خورده ، دوباره بگوید
- مسئله ۹۴۰ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود ، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود ، مستحب است دوباره برای آن نماز ، اذان و اقامه بگوید
- مسئله ۹۴۱ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود ، پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید ، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست
- مسئله ۹۴۲ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود ، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است
- مسئله ۹۴۳ - اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه ، اذان را بگوید ، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه ، نباید اذان بگوید
- مسئله ۹۴۴ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه ، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید ، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه ، گفتن آن لازم نیست
- مسئله ۹۴۵ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد ، و احتیاط لازم آن است که در موقع گفتن شهادتین رو به قبله بایستد و نیز مستحب است با وضوء یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد ، و بین آنها حرف نزنند
- مسئله ۹۴۶ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد ، بین جمله های اقامه فاصله ندهد
- مسئله ۹۴۷ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد ، یا قدری بنشیند ، یا سجده کند ، یا ذکر بگوید ، یا دعا بخواند ، یا قدری ساکت باشد ، یا حرفی نزنند ، یا دو رکعت نماز بخواند ، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح ، و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست ، بلکه در نماز مغرب خصوص نشستن مختصر و شبیه آن مستحب است
- مسئله ۹۴۸ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند ، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید



مسأله ۹۴۹ - واجبات نماز یازده چیز است :

اول - نیت

دوم - قیام یعنی ( ایستادن )

سوم - تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز

چهارم - رکوع

پنجم - سجود

ششم - قرائت

هفتم - ذکر

هشتم - تشهد

نهم - سلام

دهم - ترتیب

یازدهم - موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز

مسأله ۹۵۰ - بعضی از واجبات نماز رکن است

یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد ، عمدا باشد یا اشتباها ، نماز باطل می شود ، وبعضی دیگر رکن نیست ، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود ، نماز باطل می شود ، وچنانچه اشتباها کم گردد ، نماز باطل نمی شود

## ارکان نماز

### پنج رکن نماز

اول نیت

دوم تکبیره الاحرام

سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام ، وقیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع

چهارم رکوع

پنجم دو سجده از یک رکعت

مسأله ۹۵۱ - انسان باید نماز را به نیت قربت ، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀ الی الله

مسأله ۹۵۲ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ، ظهر است یا عصر ، نماز او باطل است ، و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضای یا نماز ظهر را بخواند ، باید نمازی را که می خواند ، در نیت معین کند

مسأله ۹۵۳ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد ، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی ؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است

مسأله ۹۵۴ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند ، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند ، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد ، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد

مسأله ۹۵۵ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد ، نماز باطل است چه آن قسمت ، واجب باشد مثل حمد ، چه مستحب باشد مانند قنوت ، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد ، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا بطرز مخصوصی ، مثلاً با جماعت نماز بخواند ، نمازش باطل است

## تکبیر الاحرام

مسأله ۹۵۶ - گفتن الله اکبر در اول نماز واجب و رکن است و زیادی آن سهواً مبطل نیست و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید ، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود ، و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۹۵۷ - احتیاط واجب آن است که تکبیر الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند ، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند

مسأله ۹۵۸ - احتیاط واجب آن است که انسان الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند ، مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم نچسباند

مسأله ۹۵۹ - موقع گفتن تکبیر الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد ، تکبیر الاحرام را بگوید باطل است

مسأله ۹۶۰ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر صدای زیاد نمی شنود ، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود

مسأله ۹۶۱ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید ، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید ، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر با انگشت اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد

مسأله ۹۶۲ - مستحب است بعد از تکبیر ششم بگوید : یا محسن قد اتاک المسئ وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسئ انت المحسن وانا المسئ بحق محمد و آل محمد صلی علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی ، بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد ، تو نیکوکاری و من گناهکار ، به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر

مسأله ۹۶۳ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای ??? نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

مسأله ۹۶۴ - اگر شك کند که تکبیر الاحرام را گفته یا نه ، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده ، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده ، باید تکبیر را بگوید

مسأله ۹۶۵ - اگر بعد از گفتن تکبیر الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه ، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد و چه آنکه چیزی نخوانده باشد لازم نیست تکبیر را بگوید و نمازش صحیح است

مسأله ۹۶۶ - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام رکن است و همچنین قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع / صفحه خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است

مسأله ۹۶۷ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است

مسأله ۹۶۸ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است

مسأله ۹۶۹ - موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط به جایی تکیه نکند و اگر از روی ناچاری باشد، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۰ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد

۹۷۱ - لازم نیست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد و اگر یک پا روی زمین و پای دیگر را بالا نگهدارد اشکال ندارد، و نیز لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد نماز صحیح است، و همچنین لازم نیست تمام کف پا روی زمین باشد و اگر با سر انگشتان پا بایستد اشکال ندارد

مسأله ۹۷۲ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق قیام بر آن نکند نمازش باطل است

مسأله ۹۷۳ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید و بحول الله

مسأله ۹۷۴ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید مثلاً موقع سر برداشتن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید نمازش صحیح است و اما بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید

مسأله ۹۷۵ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۶ - اگر موقع خواندن حمد، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند

مسأله ۹۷۷ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۷۸ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد ولی صدق قیام بکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود باید ایستاده نماز بخواند و اگر به هیچ قسم حتی مثل رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند

مسأله ۹۷۹ - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

مسئله ۹۸۰ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد ، و رکوع را ایستاده بجا آورد ، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند ، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد

مسئله ۹۸۱ - کسی که خوابیده نماز می خواند ، اگر در بین نماز بتواند بنشیند ، باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسئله ۹۸۲ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسئله ۹۸۳ - کسی که می تواند بایستد اگر برسد که به واسطه ایستادن ، مریض شود یا ضرری به او برسد ، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم برسد ، می تواند خوابیده نماز بخواند

مسئله ۹۸۴ - اگر انسان بداند که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند ، باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانست بایستد ، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد

مسئله ۹۸۵ - مستحب است در حال ایستادن ، بدن را راست نگهدارد ، شانه ها را پایین بیندازد ، دستها را روی رانها بگذارد ، انگشتها را بهم بچسباند ، جای سجده را نگاه کند ، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد ، با خضوع و خشوع باشد ، پاها را پس و پیش نگذارد ، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد ، و اگر زن است پاها را بهم بچسباند

## قرائت

مسئله ۹۸۶ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه ، انسان باید اول حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره تمام یا بعض آن را بخواند و قول به عدم وجوب سوره است

مسئله ۹۸۷ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً برسد که اگر سوره را بخواند ، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند ، نباید سوره را بخواند

مسئله ۹۸۸ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید ، باید سوره را رها کند و حمد بخواند و آن سوره زیادی است

مسئله ۹۸۹ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است

مسئله ۹۹۰ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده ، باید بخواند ، و اگر بفهمد سوره را نخوانده ، احتیاطاً سوره را بخواند و اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره احتیاطاً سوره را بخواند

و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد ، بفهمد حمد و سوره ، یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید

مسئله ۹۹۱ - اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای را که سجده واجب دارد بشود چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد ، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر لازم نیست بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد ، می تواند سوره را تمام کند و می تواند بقیه را نخواند و در حال نماز اشاره به سجده نماید

مسئله ۹۹۲ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود ، نمازش صحیح است و باید در حال نماز اشاره به سجده بنماید

مسئله ۹۹۳ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست ، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد ، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد ، باید همان سوره را بخواند

مسئله ۹۹۴ - در نماز جمعه ودر نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه ودر رکعت دوم بعد از حمد ، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود ، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند

مسئله ۹۹۵ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود ، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین ، یکی از این دو سوره را بخواند ، تا به نصف نرسیده ، میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند

مسئله ۹۹۶ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند ، اگر چه به دو سوم رسیده باشد ، جایز است رها کردن و سوره جمعه و منافقین خواندن

مسئله ۹۹۷ - اگر در نماز ، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون ، سوره دیگری بخواند ، تا به دو سوم نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند

مسئله ۹۹۸ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند ، یا از روی ناچاری ، مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید ، می تواند آن سوره را رها کند و به رکوع رود و یا سوره دیگری بخواند ، اگر چه نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده قل هو الله احد ، یا قل یا ایها الکافرون باشد

مسئله ۹۹۹ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد وزن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند

مسئله ۱۰۰۰ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند

مسئله ۱۰۰۱ - زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند

مسئله ۱۰۰۲ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند ، عمدا آهسته بخواند ، یا در جایی که باید آهسته بخواند ، عمدا بلند بخواند ، نمازش باطل است ، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده ، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند

مسئله ۱۰۰۳ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند ، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند ، نمازش باطل است

مسئله ۱۰۰۴ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد ، باید هر طور که می تواند بخواند ، و بهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد

مسئله ۱۰۰۵ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد و چنانچه وقت نماز وسعت دارد ، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد ، باید نمازش را به جماعت بخواند

مسئله ۱۰۰۶ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است ، و همچنین برای مستحبات آن اشکال ندارد

مسئله ۱۰۰۷ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند ، یا عمدا آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلا بجای ( ض )

(ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر وزیر خوانده شود، زیر وزیر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است  
مسئله ۱۰۰۸- اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را  
بخواند و یا اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسئله ۱۰۰۹- اگر زیر وزیر کلمه‌ای را نداند و یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو  
جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش  
باطل است مگر آنکه آن کلمه بر هر دو تقدیر از اذکار باشد

مسئله ۱۰۱۰- اگر در کلمه‌ای (واو) باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه  
همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء، واجب نیست آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه‌ای (الف) باشد  
و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء لازم نیست الف آن را  
بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه  
همزه داشته باشد مثل (جئ) لازم نیست (ی) را با مد بخواند، ولی اگر بعد از این واو و الف وی بجای همزه (ء) حرفی  
باشد که ساکن است یعنی زیر وزیر و پیش ندارد و ادغام در حرف دیگر شده باشد باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در  
ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است و لام ساکن ادغام در لام دیگر شده باید الف آن را با مد بخواند

مسئله ۱۰۱۱- در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون اشکال ندارد، و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا  
پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد  
و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن  
کلمه به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید  
مسئله ۱۰۱۲- در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک  
مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید  
، و بهتر است مأموم در هر دو رکعت تسبیحات بخواند، و برای امام خواندن یک حمد بهتر است و برای منفرد هر دو مساویند  
مسئله ۱۰۱۳- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید

مسئله ۱۰۱۴- بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند

مسئله ۱۰۱۵- اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، می تواند بسم الله آن را بلند بگوید بلکه مستحب است

مسئله ۱۰۱۶- کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد، یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند

مسئله ۱۰۱۷- اگر در دو رکعت اول نماز بخمال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد،  
باید حمد و احتیاطاً سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

مسئله ۱۰۱۸- اگر در دو رکعت آخر نماز بخمال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با  
اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است

مسئله ۱۰۱۹- اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات  
بخواند حمد به زبانش آمد به نحوی که بدون قصد خوانده باشد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است

مسئله ۱۰۲۰- کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود،

باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

مسئله ۱۰۲۱ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند ، مثلا بگوید : استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید : اللهم اغفر لی

وکسی که مشغول گفتن استغفار است ، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه چنانچه استغفار به قصد جزئیت می گوید ، باید به شک خود اعتنا ننماید و اگر به قصد ذکر مطلق می گوید باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست ، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسبیحات را بخواند

مسئله ۱۰۲۲ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۱۰۲۳ - هر گاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه ، چه به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد یا مشغول شده ، چه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره درست گفته یا نه ، و چه رکن نباشد ، مثلا موقع گفتن الله الصمد شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه ، به شک خود اعتنا نکند و در صورت اول و اخیر اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد ، و اگر چند مرتبه هم شک کند ، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید ، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند

مسئله ۱۰۲۴ - مستحب است در رکعت اول ، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر ، بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند ، و در آخر هر آیه وقف کند ، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند ، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد ، و اگر نماز را به جماعت می خواند ، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می خواند ، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد ، بگوید : الحمد لله رب العالمین ، بعد از خواندن سوره قل هو الله احد ، یک ، یا دو ، یا سه مرتبه کذالك الله ربی یا سه مرتبه کذالك الله ربنا بگوید ، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند ، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید ، یا قنوت را بخواند

مسئله ۱۰۲۵ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلناه و در رکعت دوم ، سوره قل هو الله احد را بخواند

مسئله ۱۰۲۶ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

مسئله ۱۰۲۷ - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است

مسئله ۱۰۲۸ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست

## رکوع

مسئله ۱۰۲۹ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند

مسئله ۱۰۳۰ - اگر به اندازه رکوع خم شود ، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

مسئله ۱۰۳۱ - هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد ، مثلا به چپ یا راست خم شود ، اگر چه دستهای او به زانو برسد ،

صحیح نیست

مسئله ۱۰۳۲ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود

مسئله ۱۰۳۳ - کسی که دست یا زانوی او با دست وزانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود

مسئله ۱۰۳۴ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد

مسئله ۱۰۳۵ - بهتر است در رکوع سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید و ظاهر آن است که گفتن ذکر دیگر مانند الحمد لله که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است

مسئله ۱۰۳۶ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند

مسئله ۱۰۳۷ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسئله ۱۰۳۸ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، لازم نیست بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید ولی بهتر است و اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد هیچ اشکال ندارد

مسئله ۱۰۳۹ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است

مسئله ۱۰۴۰ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است

مسئله ۱۰۴۱ - اگر نتواند بمقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید یا آنکه قبل از رسیدن به رکوع شروع کند و در رکوع تمام نماید

مسئله ۱۰۴۲ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صبح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید

مسئله ۱۰۴۳ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند بطور معمول رکوع کند، باید یا رکوع نشسته بنماید یا ایستاده با سر اشاره کند و لازم نیست به هر اندازه می تواند خم شود و همچنین اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند یا ایستاده با سر اشاره نماید به رکوع

مسئله ۱۰۴۴ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید



مسئله ۱۰۴۵ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود ، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند ، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید

مسئله ۱۰۴۶ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن ، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است ، و همچنین اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت ، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسئله ۱۰۴۷ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع ، باید راست بایستد و بنا بر احتیاط بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن ، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است

مسئله ۱۰۴۸ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد ، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسئله ۱۰۴۹ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید ، یادش بیاید که رکوع نکرده چنانچه در سجده اولی باشد باید برگردد و رکوع را بیاورد بعد دو سجده کند ، نمازش صحیح است و اگر در سجده دوم باشد نمازش باطل است

مسئله ۱۰۵۰ - بنا بر احتیاط واجب پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویند ، و مستحب است در رکوع زنانها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از صلوات بفرستد ، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاده ، در حال آرامی بدن اگر امام یا منفرد است بگوید *سمع الله لمن حمده* و اگر مأوم است بگوید *ربنا لك الحمد يا الحمد لله رب العالمين*

مسئله ۱۰۵۱ - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زنانها را به عقب ندهند

## سجود

مسئله ۱۰۵۲ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب ، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد

مسئله ۱۰۵۳ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند ، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید ، نمازش باطل است

مسئله ۱۰۵۴ - اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند ، نماز باطل می شود ، و اگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد

مسئله ۱۰۵۵ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد ، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند ، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است

مسئله ۱۰۵۶ - واجب است که در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده یا ذکر دیگر مانند الحمد لله به مقدار سه سبحان الله بگوید ، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

مسئله ۱۰۵۷ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسئله ۱۰۵۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید ، یا پیش از تمام شدن ذکر

عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است

مسئله ۱۰۵۹ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بدون، ذکر را بگوید

مسئله ۱۰۶۰ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است

مسئله ۱۰۶۱ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد

مسئله ۱۰۶۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید

مسئله ۱۰۶۳ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود

مسئله ۱۰۶۴ - جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، و نیز واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد

مسئله ۱۰۶۵ - در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد خالی از اشکال نیست

مسئله ۱۰۶۶ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، جایز است سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد ولی بهتر آن است که

پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد

مسئله ۱۰۶۷ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد

مسئله ۱۰۶۸ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد بنا بر احتیاط مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد

و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است

مسئله ۱۰۶۹ - در سجده باید سر انگشت بزرگ پاها را یا روی او را یا پشت آن را به زمین بگذارد و بهتر است سر انگشت را بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی

که بواسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر نمازهای خود را اینطور خوانده باید دوباره بخواند

مسئله ۱۰۷۰ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن مانده یا اگر مانده خیلی کوتاه هست باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد

مسئله ۱۰۷۱ - اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۰۷۲ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند، باید پاک باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد

مسئله ۱۰۷۳ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن

نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد  
مسئله ۱۰۷۴ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به چانه سجده کند ، و اگر بتواند جمع کند بین گذاشتن یکی  
از دو طرف پیشانی با چانه ولو در دو نماز باشد ، و اگر به چانه هم ممکن نیست باید با اشاره سجده نماید و احتیاط مستحب  
آن است که به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده  
نماید

مسئله ۱۰۷۵ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند ، باید برای سجده اشاره نماید  
مسئله ۱۰۷۶ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود ، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید  
و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند بهتر است در قلب نیت سجده کند و با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید  
مسئله ۱۰۷۷ - کسی که می تواند بنشیند بهتر است بنشیند و اگر نمی تواند باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای  
سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند بهتر است در قلب نیت سجده کند  
مسئله ۱۰۷۸ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود ، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد ،  
و این یک سجده حساب می شود ، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای  
سجده برسد ، رویهم دو سجده حساب می شود و سجده دوم زیادی است و مبطل نیست و اگر چه ذکر نگفته باشد نباید ذکر  
بگویند

مسئله ۱۰۷۹ - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود  
، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد ، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد ، نباید بر فرش  
و مانند آن سجده نماید

مسئله ۱۰۸۰ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد ، سجده کند باطل است  
مسئله ۱۰۸۱ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند ، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد ، باید  
سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد ، در حالی که ایستاده ، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را  
ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد ، نمازش محل اشکال است  
مسئله ۱۰۸۲ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد ، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء بهتر است بعد از  
سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد ولی لازم نیست ، این عمل را جلسه استراحت می نامند

### **چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است**

مسئله ۱۰۸۳ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین میروید ، مانند چوب و برگ و درخت سجده کرد و سجده بر  
چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی که زمین به آن صدق نکند صحیح نیست  
مسئله ۱۰۸۴ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند  
مسئله ۱۰۸۵ - سجده بر چیزهایی که از زمینی می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است  
مسئله ۱۰۸۶ - سجده بر گلهایی که خوارکی نیستند ، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید ،  
مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست

مسئله ۱۰۸۷ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهایی دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست

مسئله ۱۰۸۸ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است ، و همچنین به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده جایز است

مسئله ۱۰۸۹ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند ، می شود بر آن سجده کرد ، و بنا بر احتیاط بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده سجده نمایند

مسئله ۱۰۹۰ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد ، بعد از آن خاک ، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است

مسئله ۱۰۹۱ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد ، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند ، باید به لباسش سجده کند و چنانچه لباس از پنبه و کتان دارد احتیاط لزومی آن است که آن را مقدم بر لباسهای دیگر بدارد ، و اگر لباس ندارد یا نمی تواند به آن سجده کند ، باید بر پشت دست سجده نماید و اگر نمی شود ، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق یا غیر آنها از چیزهایی که سجده بر آنها اختیارا جایز نیست سجده نماید

مسئله ۱۰۹۲ - سجده بر گل و خاک سستی که مهر به پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است

مسئله ۱۰۹۳ - اگر در سجده اول ، پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد ، دوباره به سجده رود ، اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید مهر را بردارد و به سجده رود

مسئله ۱۰۹۴ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد ، چنانچه وقت و ساعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است ، باید به لباسش سجده کند و اگر نمی شود بر پشت دست و اگر نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید

مسئله ۱۰۹۵ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، بهتر است پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و چنانچه سر را از آن بردارد و به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد اشکال ندارد

مسئله ۱۰۹۶ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اشکال ندارد اگر محل باقی است سجده را تکرار می کند والا قضاء سجده را بنماید

مسئله ۱۰۹۷ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند ، اگر برای شکر خداوند متعال باشد ، اشکال ندارد و اگر نه حرام است

### مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۰۸۹ - در سجده چند چیز مستحب است : ۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند ، بعد از آنکه کاملا نشست ، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید بکله احتیاط به عدم ترک تکبیر نباید ترک شود

۲ - موقعی که مرد می خواهد به سجده برود ، اول دستها را وزن اول زانوها را به زمین بگذارند

- ۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه احتیاط نباید ترک شود
- ۴- در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد
- ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی
- ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد
- ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید
- ۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید
- ۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد
- ۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید
- ۱۱- در سجده ها صلوات بفرستند
- ۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد
- ۱۳- مردها آرنجها و شکم را بر زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند
- و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل بیان شده است
- مسأله ۱۰۹۹- قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای یطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است

### سجده واجب قرآن

- مسأله ۱۱۰۰- در هر یک از چهار سوره والنجم، واقراء، و الم تنزیل، و حم سجده، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود در صورتی که شنیدن اختیاری باشد بعد از اتمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید
- مسأله ۱۱۰۱- اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود یک سجده کفایت می کند
- مسأله ۱۱۰۲- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند
- مسأله ۱۱۰۳- اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را اختیاراً بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود
- مسأله ۱۱۰۴- در سجده واجب قرآن باید جای پیشانی انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضوء یا غسل و رو بقبله باشد و عورت خود را بیوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست
- مسأله ۱۱۰۵- باید در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بنا بر

احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد  
مسئله ۱۱۰۶ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد و ذکر ی بگوید هر چه باشد کافست  
وبهتر است بگوید : لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ايمانا وتصديقا لا اله الا الله عبودية ورقا سجدت لك يا رب تعبدا ورقا لا  
مستكفا ولا مستكبرا بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير

### تشهد

مسئله ۱۱۰۷ - در رکعت دوم نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا ، باید انسان بعد  
از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان  
محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد و باید به غیر این ترتیب نگوید

مسئله ۱۱۰۸ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود

مسئله ۱۱۰۹ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده ، باید بنشیند و تشهد را  
بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش  
بیاید ، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز ، تشهد را قضاء کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد

مسئله ۱۱۱۰ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد  
بگوید : الحمد لله يا بگوید : بسم الله وبالله والحمد لله وخير الاسماء لله ونيز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد وانگشتها را  
به یکدیگر بچسباند و بدامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید و تقبل شفاعته وارفع درجته

مسئله ۱۱۱۱ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد ، رانها را بهم بچسبانند

### سلام نماز

مسئله ۱۱۱۲ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز ، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید : السلام عليك ايها  
النبي ورحمة الله وبركاته و بعد از آن باید بگوید : السلام عليكم وبتتر است ضم نماید به آن ورحمة الله وبركاته را یا بگوید  
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين و اگر این سلام را بگوید مستحب است که بعد از آن السلام عليكم ورحمة الله وبركاته را  
هم بگوید

مسئله ۱۱۱۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی  
آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده ، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است

مسئله ۱۱۱۴ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده است ، و یا پیش از آنکه  
صورت نماز بهم بخورد ، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند ، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد ،  
نمازش صحیح است

### ترتیب

مسئله ۱۱۱۵ - اگر عمدا ترتیب نماز را بهم بزند ، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند ، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد ،

نماز باطل می شود

مسئله ۱۱۱۶ - اگر رکعی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است

مسئله ۱۱۱۷ - اگر رکعی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد ، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند ، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند

مسئله ۱۱۱۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۱۱۹ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد ، مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند ، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن ، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند

مسئله ۱۱۲۰ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است ، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد ، نماز صحیح است و سجده اول و سجده دوم سجده دوم حساب می شود

## موالات

مسئله ۱۱۲۱ - انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل است مسئله ۱۱۲۲ - اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد ، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۱۲۳ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ ، موالات را بهم نمی زند

## قنوت

مسئله ۱۱۲۴ - در تمام نمازهای واجب و مستحب ، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد ، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد

مسئله ۱۱۲۵ - باید در غیر حال اضطراب شدید دستها را در قنوت بلند کند و مستحب است مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر شست ، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند و به کف دستها نگاه کند

مسئله ۱۱۲۶ - در قنوت هر ذکر می گویند ، اگر چه یک سبحان الله باشد ، کافی است و بهتر است بگویند : لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین

مسئله ۱۱۲۷ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند ، اگر امام جماعت

صدای او را بشنود ، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

مسأله ۱۱۲۸ - اگر عمدا قنوت نخواند قضاء ندارد ، واگر فراموش کند وپیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید ، مستحب است بایستد وبخواند واگر در رکوع یادش بیاید ، مستحب است بعد از رکوع قضاء کند واگر در سجده یادش بیاید ، مستحب است بعد از سلام نماز قضاء نماید

## ترجمه نماز

### ۱- ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم ، یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند ودر آخرت بر مؤمن رحم می نماید

الحمد لله رب العالمين یعنی ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است الرحمن الرحيم یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر ودر آخرت بر مؤمن رحم می کند

مالك يوم الدين یعنی پادشاه وصاحب اختیار روز قیامت است ، اياك نعبد واياك نستعين یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم

اهدنا الصراط المستقيم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن اسلام است

صراط الذين انعمت عليهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران وجانشینان پیغمبران هستند

غير المغضوب عليهم ولا الضالين یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان ونه آن کسانی که گمراهند

### ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد ، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه وآله که خداوند ، خدایی است یگانه الله الصمد

یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است

لم يلد ولم يولد ، فرزند ندارد وفرزند کسی نیست ولم یکن له كفوا احد ، یعنی هیچ کس از مخلوقات ، مثل او نیست

### ۳ - ترجمه ذکر رکوع وسجود

وذكرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم وبحمده ، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک ومنزه است ومن مشغول ستایش او هستم

سبحان ربی الاعلی و بحمده ، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب ونقصی پاک ومنزه است ومن مشغول ستایش او هستم

سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود وبپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند ، استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی طلب



آمزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف از بازگشت می نمایم بحول الله وقوته اقوم  
واقعد یعنی بیاری خدای متعال وقوه او برمی خیزم و می نشینم

#### ۴- ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحليم الكريم ، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است ، لا  
اله الا الله العلي العظيم

یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش ، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است  
سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع ، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار  
هفت زمین است

وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم

یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است  
والحمد لله رب العالمين ، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است

#### ۵- ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر : یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثناء مخصوص اوست و نیست خدایی  
سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند

#### ۶- ترجمه تشهد

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار  
پرستش نیست ، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد

واشهد ان محمدا عبده ورسوله ، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده خدا و فرستاده او است  
اللهم صل على محمد وآل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجه یعنی قبول کن  
شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن : السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته ، یعنی سلام بر تو ای  
پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد

السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ، یعنی سلام خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد

#### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب ، یعنی خواندن ذکر ودعا وقرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند ووضوء و غسل و تیمم او باطل شود ، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است ، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود : ۳۴ مرتبه الله اکبر ، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله ، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود

مسأله ۱۱۳۰ - مستحب است بعد از نماز ، سجده شکر نماید و همینقدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه ، یا سه مرتبه ، یا یک مرتبه ، شکر الله یا شکر یا عفوا بگویند ، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد

### صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۱ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند محمد و احمد ، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم ، یا بشنود اگر چه در نماز باشد ، مستحب است صلوات بفرستد  
مسأله ۱۱۳۲ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، مستحب است صلوات را هم بنویسند و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۳ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند :  
اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود ، مثلا در بین نماز بفهمد جای سجده اش غصبی است  
دوم آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری ، چیزی که وضوء یا غسل را باطل می کند ، پیش آید ، مثلا بول از او بیرون آید ، ولی چنانچه بعد از دخول در سجده رکعت اخیره اجزاء باقیه را فراموش کند و محدث شود نماز صحیح است ، و همچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضوء گفته شد ( ۱ ) رفتار نماید نمازش باطل نمی شود ، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود ، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد ، نمازش صحیح است  
مسأله ۱۱۳۴ - کسی که بی اختیار خوابش برده ، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن ، باید نمازش را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۳۵ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۶ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده نماز است ، یا در سجده شکر و بداند بی اختیار خوابش برده ، باید آن نماز را دوباره بخواند

سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارند

مسئله ۱۱۳۷ - هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد ، اگر مثل آنها باشد باید دوباره نماز را بخواند بلکه اگر مثل آنها هم نباشد ، باید نماز را دوباره بخواند

ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست ومانند آن دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد ، آمین بگوید اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید ، نمازش باطل نمی شود

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند ، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد ، بلکه اگر عمدا یا سهوا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است ، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد ، نمازش باطل است

مسئله ۱۱۳۸ - اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند ، و بدن از قبله منحرف بشود نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده عمدا باشد ، یا اشتباها نمازش باطل نمی شود ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد ، اگر چه معنی هم نداشته باشد ، و اگر سهوا بگوید نماز باطل نمی شود

مسئله ۱۱۳۹ - اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد ، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل ( ق ) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن ، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید ، نمازش باطل می شود بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی متلف معنای آن باشد ، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۱۴۰ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ، ولی گفتن آخ و آه ومانند اینها که دو حرف است ، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند

مسئله ۱۱۴۱ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلا به قصد ذکر بگوید : الله اکبر ودر موقع گفتن آن ، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد

هر چند داعی بر گفتن ذکر فهماندن باشد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید ، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد ، نماز باطل می شود

مسئله ۱۱۴۲ - خواندن قرآن در نماز ، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد ودر احکام جنابت گفته شد ( ۱ ) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند

مسئله ۱۱۴۳ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید ، بنا بر احتیاط نماز را اعاده نماید

مسئله ۱۱۴۴ - در حال نماز ، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند ، باید یکی از چهار صیغه را ( سلام علیکم - سلام علیک - السلام علیکم - السلام علیک ) در جواب بگوید ولو سلام کننده به غیر این صیغه‌ها سلام کرده باشد

مسئله ۱۱۴۵ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز ، چه در غیر نماز فوراً بگوید ، و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد ، که اگر جواب بگوید ، جواب آن سلام حساب نشود ، چنانچه در نماز باشد ، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد ، جواب دادن واجب نیست

مسئله ۱۱۴۶ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ، ولی اگر سلام کنند کر باشد ، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است

مسأله ۱۱۴۷ - احتیاط مستحب آن است که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید ، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد

مسأله ۱۱۴۸ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند ، نماز گزار باید جواب او را بدهد

مسأله ۱۱۴۹ - اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۵۰ - اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند ، به طوری که سلام حساب نشود ، جواب او واجب نیست

مسأله ۱۱۵۱ - اگر کسی به عده ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۲ - اگر کسی به عده ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۳ - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد ، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

مسأله ۱۱۵۴ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده ، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه ، نباید جواب بدهد

و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد

اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد ، باید جواب او را بگوید

مسأله ۱۱۵۵ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند

مسأله ۱۱۵۶ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند ، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

مسأله ۱۱۵۷ - در غیر نماز ، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمة الله

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهوا با صدا بخندد ، نمازش اشکال ندارد ، و لبخند هم نماز را باطل نمی کند

مسأله ۱۱۵۸ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند ، مثلاً رنگش سرخ شود ، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند ، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند ، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها ، کم باشد یا زیاد ، عمداً باشد یا از روی فراموشی ، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد

مسأله ۱۱۵۹ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل می شود

مسأله ۱۱۶۰ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد ، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه ، نمازش صحیح است

دهم از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی نماز باطل می شود

ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد

ولو نگویند نماز می خواند اما باید کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد  
مسئله ۱۱۶۱- اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد نمازش باطل نمی شود  
و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد  
یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است  
دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند و نیز اگر چیزی را که رکن نیست، عمدا کم یا زیاد نماید مبطل است

مسئله ۱۱۶۳- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۴- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بکله هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد

مسئله ۱۱۶۵- موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل بیان شده است

### **مواردی که می توان نماز واجب را شکست**

مسئله ۱۱۶۶- شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد

مسئله ۱۱۶۷- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است

مسئله ۱۱۶۸- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد بعد نماز را بخواند

مسئله ۱۱۶۹- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت

وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند ، باید در بین نماز تطهیر کند ، بعد بقیه نماز را بخواند ، و اگر نماز را بهم می زند ، باید نماز را بشکند ، و مسجد را تطهیر نماید ، بعد نماز را بخواند

مسئله ۱۱۷۰ - کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

مسئله ۱۱۷۱ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده ، چنانچه وقت نماز وسعت دارد ، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

## شکایات نماز

## شکایات نماز

شکایات نماز ۲۳ قسم است : هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند ، و به شش قسم آن نباید اعتنایی کرد ، و نه قسم دیگر آن صحیح است

## شکهای باطل

مسئله ۱۱۷۲ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است

اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر

ولی شک در شماره رکعتهای مستحب نماز دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند

دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی

سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از سر بلند کردن از سجده دوم ، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر

پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج

ششم شک بین سه و شش و یا سه و بیشتر از شش

هفتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش

هشتم شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است

مسئله ۱۱۷۳ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید ، نمی تواند نماز را بهم بزند ، بلکه باید بقدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد ، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود

## شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

## شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۷۴ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است : اول - شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذاشته

است ، مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه

دوم - شك بعد از سلام نماز

سوم - شك بعد از گذشتن وقت نماز

چهارم - شك كثير الشك یعنی کسی که زیاد شك می کند

پنجم - شك امام در شماره رکعتهای نماز ، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شك مأموم در صورتی که

امام شماره رکعتهای نماز را بداند

ششم - شك در نماز مستحبی و نماز احتیاط

### ۱- شك در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۵ - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه ، مثلا شك کند که حمد خوانده

یا نه ، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده ، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورد و اگر

مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده ، به شك خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۶ - اگر در بین خواندن آیه ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه ، یا وقتی آخر آیه را می خواند شك کند که

اول آن را خوانده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۷ - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن ، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه ،

باید به شك خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در حالی که به سجده می رود شك کند که رکوع کرده یا نه یا شك کند که یا بعد از رکوع ایستاده یا نه

باید به شك خود اعتنا کند و رکوع و قیام بعد از آن را بیاورد

مسأله ۱۱۷۹ - اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید برگردد و بجا آورد

مسأله ۱۱۸۰ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند ، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند ، شك کند که سجده

یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند ، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود ، شك کند که

سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد

مسأله ۱۱۸۱ - اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید

آن را بجا آورد

مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد

و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده ، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۲ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید

آن را بجا آورد ، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن

یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شك خود

اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، باید به شك خود

اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را بجا آورد و اگر

مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده ، باید بجا آورد و اگر رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۴- اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شک خود اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است ، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده ، نمازش صحیح است ، بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۸۵- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده ، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند ، عمدا و سهوا از حال نماز گزار بیرون رفته ، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید و اگر شک کند سلام را درست گفته یا نه در تمام فروض به شک خود اعتنا نکند

## ۲- شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۶- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه ، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه ، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است

## ۳- شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۷- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست ، ولی اگر پیش از گذشتن وقت ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، باید آن نماز را بخواند ، بلکه اگر گمان کند که خوانده ، باید آن را بجا آورد

مسأله ۱۱۸۸- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۸۹- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر ، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند

مسأله ۱۱۹۰- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا ، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند

## ۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۹۱- اگر کسی حالش طوری باشد که نگذرد سه نماز مگر آنکه ولو در یکی از آنها شک می کند ، کثیر الشک است

و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۲- کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند ، چنانچه بجا آوردن آن ، نماز را باطل نمی کند ، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است ، و اگر بجا آوردن



آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

مسئله ۱۱۹۳ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند

مسئله ۱۱۹۴ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید

مسئله ۱۱۹۵ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید

مسئله ۱۱۹۶ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۱۱۹۷ - کسی که زیاد شک می کند

اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند،

چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است

مسئله ۱۱۹۸ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است

## ۵- شک امام و مأوم

مسئله ۱۱۹۹ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا نماید

## ۶ - شک در نمازهای مستحبی

مسئله ۱۲۰۰ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۰۱ - کم شدن رکن، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای

نافله را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده ، باید آن کار را انجام دهد ، ودوباره آن رکن را بجا آورد مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید برگردد وحمد را بخواند ودوباره به رکوع رود  
مسأله ۱۲۰۲ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند ، خواه رکن باشد یا غیر رکن ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد واگر محل آن گذشته ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۰۳ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود ، باید اعتنا کند ونمازش باطل است  
واگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند ، مثلا اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطا باید یک رکعت دیگر بخواند

مسأله ۱۲۰۴ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود ، لازم نیست سجده سهو بجا آورد واگر یک سجده یا تشهد را فراموش / صفحه ۲۱۴ / نماید ، لازم نیست بعد از نماز قضای سجده و تشهد را بجا آورد  
مسأله ۱۲۰۵ - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه ، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد ، بنا بگذارد که نخوانده است

وهمچنین است اگر مثل نافله یومیه که وقت معین داشته باشد وپیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه ، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

### شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۶ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند ، باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد ، همان طرف را بگیرد ونماز را تمام کند وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید ، وآن نه صورت از این قرار است :

اول - آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده  
ویک رکعت دیگر بخواند ونماز را تمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد

دوم - شک بین دو وچهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده ونماز را تمام کند وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند

سوم - شک بین دو وسه وچهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد وبعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده وبعد دو رکعت نشسته بجا آورد

چهارم - شک بین چهار وپنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد ونماز را تمام کند وبعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

ولی اگر بعد از سجده اول ، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم ، یکی از این چهار شک ، برای او پیش آید نماز باطل است  
پنجم - شک بین سه وچهار ، که در هر جای نماز باشد ، باید بنا بر چهار بگذارد ونماز را تمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

ششم - شک بین چهار وپنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند ونماز را سلام دهد ویک رکعت نماز احتیاط

ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده ، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده ، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد  
مسئله ۱۲۰۷ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله ، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است

و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است

مسئله ۱۲۰۸ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید ، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط ، نماز را از سر بگیرد نماز دومش باطل است و باید نماز احتیاط را بخواند

مسئله ۱۲۰۹ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، چنانکه گفته شد باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود ، از بین نمی رود ، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد ، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد

مسئله ۱۲۱۰ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد ، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود ، باید بدستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد ، بعد گمانش به طرف دیگر برود ، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند

مسئله ۱۲۱۱ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست چنانچه شک از شکهای باطله باشد یا اگر از شکوک صحیح است در تمام کردن نماز با گمان مساوی باشد مثل آنکه نداند شک بین سه و چهار است یا گمان به چهار ، باید به دستور شک عمل کند و چنانچه شک از شکوک صحیح باشد و در تمام کردن با گمان مساوی نباشد مثل شک بین سه و چهار و گمان به سه ، نماز باطل است

مسئله ۱۲۱۲ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده ، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده ، نماز احتیاط واجب نیست

مسئله ۱۲۱۳ - اگر موقعی که تشهد می خواند ، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد ، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت نماز باطل است ، بلی در خصوص شک دو و چهار چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۱۴ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود ، یا پیش از ایستادن ، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است ، برایش پیش آید نماز باطل است

مسئله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده ، نمازش باطل است

مسئله ۱۲۱۶ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید ، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه

رکعت ، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید به دستور شک دوم عمل نماید

مسئله ۱۲۱۷ - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده ، یا بین سه و چهار ، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند

مسئله ۱۲۱۸ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای صحیح بوده یا از شکهای باطل و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است ، نماز را بهم بزند و دوباره بخواند

مسئله ۱۲۱۹ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

مسئله ۱۲۲۰ - کسی که ایستاده نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود ، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شد ، نماز احتیاط را بجا آورد

مسئله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز بتواند بایستد ، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند

## نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۲ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از سلام نماز باید نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده ، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد ، و فوراً بجا آوردن آن لازم نیست

مسئله ۱۲۲۳ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و لازم نیست آن را آهسته بخواند و مستحب است که بسم الله آن را بلند بگوید

مسئله ۱۲۲۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند ، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد ، لازم نیست آن را تمام کند

مسئله ۱۲۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند ، انجام داده ، مثلاً پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بجا آورد

مسئله ۱۲۲۶ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین سه و چهار ، یک رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۲۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین دو و چهار ، دو رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۲۸ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۲۹ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، یادش بیاید که نماز را دو

رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند، و باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۳۰ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید رفع ید از نماز احتیاط کند و چنانچه داخل در رکوع نشده و چیزی که عمدا و سهوا نماز را باطل می کند نیاورده کسری نماز را تمام نماید و نماز صحیح است و اگر داخل در رکوع شده یا چیزی که عمدا و سهوا مبطل نماز است آورده نماز باطل است و باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند و غیر از آن چیزی لازم نیست

مسئله ۱۲۳۲ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه داخل در رکوع نشده نماز اصلی را تمام نماید و صحیح است و الا باطل است و باید دوباره بجا آورد

مسئله ۱۲۳۳ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته یا داخل در عمل مترتب شرعی شده باشد مثل اینکه شروع به نماز عصر کرده و نماز احتیاط متعلق به ظهر بوده به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، نماز احتیاط را بجا آورد و لازم نیست نماز را هم دوباره بخواند

مسئله ۱۲۳۴ - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلا بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند

مسئله ۱۲۳۵ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۱۲۳۶ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است

مسئله ۱۲۳۷ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد

مسئله ۱۲۳۸ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند باید بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید

مسئله ۱۲۴۰ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود مختار است در مقدم داشتن هر کدام آنها

مسئله ۱۲۴۱ - حکم گمان در رکعات نماز مثل حکم یقین است، مثلا اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال حکم شک است مثلا اگر گمان دارد رکوع کرده چنانچه داخل سجود نشده باید بجا آورد و اگر داخل شده نباید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۴۲ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد ، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود

### سجده سهو

### سجده سهو

مسئله ۱۲۴۳ - برای سه چیز بعد از سلام نماز ، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد : اول - آنکه در بین نماز ، سهواً حرف بزند

دوم - آنکه تشهد را فراموش کند

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، و اگر در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستد یا جایی که نباید سلام نماز بدهد سلام دهد - یا یک سجده فراموش کند ، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

ولی بهتر است ، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند ، بهتر آن است که دو سجده سهو بنماید ، واحکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود

مسئله ۱۲۴۴ - اگر انسان اشتباهاً یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند ، باید دو سجده سهو بجا آورد

مسئله ۱۲۴۵ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود ، سجده سهو واجب نیست ، ولی اگر مثلاً سهواً آه یا آه بگوید ، باید سجده سهو بنماید

مسئله ۱۲۴۶ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند ، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

مسئله ۱۲۴۷ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود ، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

مسئله ۱۲۴۸ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید ، بهتر آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ، ولی لازم نیست

مسئله ۱۲۴۹ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید : السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين یا بگوید : السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ، لازم نیست دو سجده سهو بنماید ، و همچنین اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید ، یا بگوید السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته ، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

مسئله ۱۲۵۰ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیهست

مسئله ۱۲۵۱ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بهتر است برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید

مسئله ۱۲۵۲ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید و واجب است بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد برای تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۵۳ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد ، معصیت کرده و باید هر چه زودتر آن را انجام دهد

وچنانچه سهوا بجا نیاورد ، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۵۴ - اگر شك دارد كه سجده سهو بر او واجب شده يا نه ، لازم نیست بجا آورد

مسئله ۱۲۵۵ - کسی كه شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده يا چهار تا ، اگر دو سجده بنماید كافیست

مسئله ۱۲۵۶ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده ، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده ، احتیاط واجب آن است كه دوباره دو سجده سهو بنماید

### دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۷ - دستور سجده سهو این است كه بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو كند و پیشانی را به چیزی كه سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید : بسم الله و بالله و صلى الله على محمد وآله و یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل على محمد وآل محمد ویک دفعه هم وآله عوض وآل محمد بگوید و یا بگوید بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته و بنا بر احتیاط كلمه السلام را دو نحو بگوید بدون واو و با واو ، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را كه گفته شد بگوید و بنشیند و بنا بر احتیاط بعد از خواندن تشهد متعارف در نماز سلام دهد

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۵۸ - سجده و تشهد را كه انسان فراموش کرده و بعد از نماز ، قضای آن را بجا می آورد ، باید تمام شرائط نماز مانند : پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد

مسئله ۱۲۵۹ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش كند ، مثلاً يك سجده از ركعت اول و يك سجده از ركعت دوم فراموش نماید ، باید بعد از نماز ، قضای هر دو را بجا آورد و لازم است معین كند كه قضای کدام يك از آنها است

مسئله ۱۲۶۰ - اگر يك سجده و تشهد را فراموش كند ، واجب نیست كه هر کدام را اول فراموش کرده ، اول قضاء نماید

مسئله ۱۲۶۱ - اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده ، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید كه اول تشهد را فراموش کرده ، واجب نیست كه دوباره سجده را قضا نماید ، و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده ، اول قضای آن را بجا آورد ، و بعد از سجده یادش بیاید كه اول سجده را فراموش کرده واجب نیست دوباره تشهد را بخواند

مسئله ۱۲۶۲ - اگر بین سلام و نماز و قضای سجده یا تشهد کاری كند كه اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود ، مثلاً پشت به قبله نماید ، اشكال ندارد و اعاده نماز لازم نیست

مسئله ۱۲۶۳ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید كه يك سجده از ركعت آخر فراموش کرده ، چنانچه کاری كه عمدی و سهوی آن نماز را باطل می كند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده باید سجده را به قصد اداء و بعد از آن تشهد و سلام را بجا آورد ، و نیز اگر یادش بیاید كه تشهد ركعت آخر را فراموش کرده ، باید به قصد اداء تشهد را بخواند و بعد از آن ، سلام دهد

مسئله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای تشهد کاری كند كه برای آن سجده سهو واجب می شود ، مثل آنكه سهوا حرف بزند باید تشهد را قضاء نماید و دو

سجده سهو بنماید

مسئله ۱۲۶۵ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را ، باید هر دو را قضا نماید ، و هر کدام را اول بجا اول آورد اشکال ندارد

مسئله ۱۲۶۶ - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه ، واجب نیست قضاء نماید

مسئله ۱۲۶۷ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه ، احتیاط واجب آن است که آن را قضاء نماید

مسئله ۱۲۶۸ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضاء نماید ، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود ، لازم نیست بعد از نماز ، سجده یا تشهد را قضاء نماید ، بعد سجده سهو را بجا آورد بلکه می تواند اول سجده سهو را بجا آورد

مسئله ۱۲۶۹ - اگر شك دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز نگذشته ، باید سجده یا تشهد را قضاء نماید ، و اگر وقت نماز گذشته ، قضای آن مستحب است

### کم و یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۲۷۰ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند ، اگر چه یک حرف آن باشد ، نماز باطل است

مسئله ۱۲۷۱ - اگر به واسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است ، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسئله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند ، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند ، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را به واسطه جهل بوجوب قصر بر مسافر چهار رکعتی بخواند ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۷۲ - اگر در بین نماز بفهمد وضوء یا غسلش باطل بوده ، یا بدون وضوء یا غسل مشغول نماز شده ، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضوء یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد ، باید دوباره نماز را با وضوء یا غسل بجز؟ آورد و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسئله ۱۲۷۳ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده ، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید ، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند

مسئله ۱۲۷۴ - اگر پیش از گفتن السلام علينا و السلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده ، باید دو سجده را بجا آورده و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

مسئله ۱۲۷۵ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر ، از آخر نماز نخوانده ، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسئله ۱۲۷۶ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر ، از آخر نماز را نخوانده ، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند ، مثلا پشت به قبله کرده ، نمازش باطل است ، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن ، نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسئله ۱۲۷۷ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام داد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند ، مثلا



پشت به قبله نماید وبعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده ، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد را بخواند و نماز را سلام دهد و لازم نیست دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید

مسئله ۱۲۷۸ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده ، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط ، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند

شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است

مسئله ۱۲۷۹ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است ، اگر بخواهد قبل از ماندن ده روز برگردد ، چنانچه رفتن و برگشتن او هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند

بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد ، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند

مسئله ۱۲۸۰ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود ، همان روز یا شب آن برگردد ، مثلاً امروز برود و فردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۸۱ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد ، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست تحقیق کند

مسئله ۱۲۸۲ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد

مسئله ۱۲۸۳ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است ، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد ، اگر وقت گذشته ، قضاء نماید

مسئله ۱۲۸۴ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست ، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده ، اگر چه کمی از راه باقی باشد ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد

مسئله ۱۲۸۵ - اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت و آمد کند ، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۲۸۶ - اگر محلی دو راه داشته باشد ، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود ، باید تمام بخواند

مسئله ۱۲۸۷ - اگر شهر دیوار دارد ، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آن شهر حساب نماید

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد ، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت

کند وبعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند، برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۹ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اهل آن شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شك او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۴ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۵ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که قبل از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۶ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۸ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد، تا آخر مسافرت

باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود ، چنانچه آن مقدار که قبل از مردد شدن سیر کرده چهار فرسخ باشد و بنا داشته باشد که قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند و همچنین اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود هم هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ ، بشرط آنکه بنا داشته باشد قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند والا باید تمام بخواند

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۰۰ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه ، یا ده روز در جایی می ماند یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۰۱ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند ، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد ، یا ده روز در جایی بماند ، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود ، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد ، یا چهار فرسخ باشد و خواهد برود قبل از ماندن ده روز برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند ، باید نماز را تمام بخواند ، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد ، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد ، به نحوی که ارتکاب آن حرام باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که ناشزه بر او صدق کند و فرزند با نهی پدر و مادر به شرطی که موجب عقوqشان بشود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۰۲ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد

مسئله ۱۳۰۳ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام سفر نمی کند ، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد ، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۰۴ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند ، مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش شکسته است ، پس کسی که بدهکار است ، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند ، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۰۵ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد ، یا در زمین غصبی مسافرت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۰۶ - کسی با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد یا آنکه از اعوان او محسوب شود یا موجب زیادی شوکت او / صفحه ۲۳۲ / شود باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند ، نمازش شکسته است

مسئله ۱۳۰۷ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند ، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۰۸ - اگر برای لهو خوش گذرانی به شکار رود ، نمازش تمام است ، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود ، نمازش شکسته است ، و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود ، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام

بخواند ولی نباید روزه بگیرد

مسئله ۱۳۰۹ - کسی که برای معصیت سفر کرده ، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده و برگشتن جزء از سفر او حساب نشود عرفا باید نماز را شکسته بخواند

و اگر توبه نکرده و رجوع جزء از سفر او محسوب شود باید احتیاط کند هم شکسته وهم تمام بخواند

مسئله ۱۳۱۰ - کسی که سفر او سفر معصیت است ، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد ، چنانچه باقیمانده را هشت فرسخ باشد ، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و قبل از ماندن ده روز برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر نکرده ، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود ، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم - آنکه از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود وحشمان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی بجای دیگر می روند ، و صحرائشینه در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند

مسئله ۱۳۱۲ - اگر یکی از صحرائشینهها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند ، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد ، اگر بنه و دستگاهش همراهش باشد تمام بخواند ، والا شکسته بخواند

مسئله ۱۳۱۳ - اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد ، بنابر این هواپیما بر و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها ، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند ، باید نماز را تمام بخوانند

مسئله ۱۳۱۴ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا- برای زیارت یا حج مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلا شوفاژ اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۱۵ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند ، چنانچه شغلش مسافرت باشد ، باید نماز را در آن سفر تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد ، مثلا در یک سال حمله داری می کند احتیاط به جمع بین شکسته و تمام نباید ترک شود

مسئله ۱۳۱۶ - کسی که شغل او حمله داریست و حاجیها را از راه دور به مکه می برد ، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۱۷ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است ، مثل شوفاژی که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد ، باید در سفر نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۱۸ - راننده و دوره گردی که در دو - سه فرسخی شهر رفت و آمد می کنند ، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۱۹ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند ، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد ، چه بدون قصد بماند ، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود ، نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۲۰ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه ، باید نماز را

تمام بخواند

مسئله ۱۳۲۲ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۲۴ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که اهل شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود

ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن اهل و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همینقدر که اهالی کاملاً معلوم نباشند، کافی است

مسئله ۱۳۲۵ - کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند

مسئله ۱۳۲۶ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند

و مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند تا وقتی وارد آن محل نشده باید نماز را شکسته بخواند ولو در جایی باشد که اهل آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود

مسئله ۱۳۲۷ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهالی دیده شوند، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شدند، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید

مسئله ۱۳۲۸ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۲۹ - اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند

مسئله ۱۳۳۰ - اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۳۱ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۳۲ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط، اهالی را نبیند و گوش متوسط، صدای اذان معمولی را نشنود

مسئله ۱۳۳۳ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و اهل را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند

و در موقع برگشتن ، اگر شك كند كه به حد ترخص رسیده یا نه ، باید شكسته بخواند

مسأله ۱۳۳۴ - مسافری كه در سفر از وطن خود عبور می كند ، وقتی به جایی برسد كه اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۵ - مسافری كه در بین مسافرت به وطنش رسیده ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد ، وقتی به جایی برسد كه اهل وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ، باید نماز را شكسته بخواند

مسأله ۱۳۳۶ - جایی را كه انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست ، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد ، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد

مسأله ۱۳۳۷ - اگر قصد دارد در جایی كه وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود ، آنجا وطن او حساب نمی شود

مسأله ۱۳۳۸ - جایی را كه انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی كه آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می كند مانند اكثر طلابی كه در حوزه های علمیه ساكن می باشند كه اگر مسافرتی برای او پیش آید ، دوباره به همانجا برمی گردد ، اگر چه قصد نداشته باشد كه همیشه در آنجا بماند ، وطن او حساب می شود یعنی در حكم وطن است

مسأله ۱۳۳۹ - کسی كه در دو محل زندگی می كند ، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند ، هر دو وطن اوست ، و نیز کسی كه بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد ، همه آنها وطن او حساب می شود

مسأله ۱۳۴۰ - کسی كه در جایی ملك دارد ، ولو موقعی كه آن ملك را دارد شش ماه با قصد توطن در آنجا بماند حكم کسی است كه ملك ندارد تا وقتی كه از آن محل اعراض ننموده ، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند و اگر از آن محل اعراض نموده باشد باید شكسته بخواند

مسأله ۱۳۴۱ - اگر به جایی برسد كه وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده ، نباید نماز را تمام بخواند ، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نكرده باشد

مسأله ۱۳۴۲ - مسافری كه قصد دارد ، ده روز پشت سر هم در جایی بماند ، یا می داند كه بدون اختیار ده روز در جایی می ماند ، در آن محل باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۳ - مسافری كه می خواهد ده روز در جایی بماند ، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین كه قصد كند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند ، و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد كه از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری كه می خواهد ده روز در جایی بماند ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند كه بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و كوفه یا در تهران و شمیران بماند ، باید نماز را شكسته بخواند

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری كه می خواهد ده روز در محلی بماند ، اگر از اول قصد داشته باشد كه در بین ده روز به اطراف آنجا برود ، چنانچه جایی كه می خواهد برود بقدری دور باشد كه از آنجا صدای اذان آن محل را نشنود و دیوار آن را نبیند ، اگر چه بخواهد همان روزی كه می رود برگردد ، باید در تمام ده روز نماز را شكسته بخواند و اگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری كه تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است كه اگر رفیقش بیاید ، یا منزل خوبی

پیدا کند ، ده روز بماند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۴۷ - کسی که تصمیم دارد ، ده روز در جایی بماند ، اگر چه احتمال غیر عقلایی بدهد که برای ماندن او مانعی برسد ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۴۸ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۴۹ - اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردد شود ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۵۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود ، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد ، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند

و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد ، روزه آن روزش صحیح است ، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

مسئله ۱۳۵۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد ، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه ، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۵۲ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند ، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند ، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید

مسئله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد ، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده ، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند

و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش صحیح است و باید بنشیند و نماز را دو رکعتی سلام دهد ، و تا وقتی در آنجا است ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و تا در آنجا هست نمازهایش را باید شکسته بجا آورد

مسئله ۱۳۵۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند ، تا وقتی مسافرت نکرده ، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

مسئله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند

مسئله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه نماز نخوانده باشد بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند یا کمتر ولی آنجا را مبدأ مسافرت خواهد قرار داد از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند

ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند و برگشتن به محل اقامت فقط از آن جهت است که واقع در مسیر مسافرت است در موقع رفتن به آنجایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند ، تمام می خواند و در موقع برگشتن و بعد

از آنکه برگشت باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند

مسئله ۱۳۵۹ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و قصدش هم مقید به قصد رفقا نباشد و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۶۰ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۶۱ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۶۲ - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگری بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند

### مسائل متفرقه نماز

مسئله ۱۳۶۳ - مسافر می تواند در مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند و مراد از حائر تمام حرم شریف است

مسئله ۱۳۶۴ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت متذکر شود ولی اگر خارج وقت یادش بیاید قضاء لازم نیست

مسئله ۱۳۶۵ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند نمازش باطل است

مسئله ۱۳۶۶ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۱۳۶۷ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است



مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند ، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده ، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۳۶۹ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند ، چنانچه در وقت یادش بیاید ، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید ، قضای آن نماز بر او واجب نیست

مسأله ۱۳۷۰ - کسی که باید نماز را تمام بخواند ، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر آنکه قصد اقامه ده روز نموده و نمی دانسته است که مقیم باید تمام بخواند در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۷۱ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است ، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است ، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است ، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۲ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند ، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم نمانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۳ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد ، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند

مسأله ۱۳۷۴ - مسافری که نماز نخوانده ، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست ، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند ، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۵ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر ، یا عشاء قضا شود ، باید آن را دو رکعتی قضاء نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد ، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود ، باید چهار رکعتی قضاء نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضاء نماید

مسأله ۱۳۷۶ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید

## نماز قضاء

مسأله ۱۳۷۷ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد ، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده و همچنین اگر به واسطه مستی نماز نخوانده باشد در صورتی که مستی در تمام وقت نباشد و یا به اختیار خود مست شده باشد اما اگر در تمام وقت بوده بغیر اختیار ، قضاء لازم نیست و همچنین نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضاء ندارد

و نیز قضاء لازم نیست اگر به واسطه بیهوشی در تمام وقت ولو به اختیار خود بیهوش شده باشد نماز نخوانده باشد

مسئله ۱۳۷۸ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند

مسئله ۱۳۷۹ - کسی که نماز قضاء دارد می تواند نماز مستحبی بخواند

مسئله ۱۳۸۰ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده ، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد

مسئله ۱۳۸۱ - قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضاء نماید ، بلی در خصوص نمازهایی که ترتیب در اداء آنها معتبر است مثل ظهر و عصر یک روز در قضاء آنها هم ترتیب معتبر است

مسئله ۱۳۸۲ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند ، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند ، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

مسئله ۱۳۸۳ - کسی که میدانند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر ، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیست

مسئله ۱۳۸۴ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر را نخوانده و شماره آنها را نمی داند ، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده ، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است ، و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده

مسئله ۱۳۸۵ - کسی که فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد ، لازم نیست اول آن را بخواند بعد مشغول آن روز شود ، و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است ، لازم نیست نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند مسئله ۱۳۸۶ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده ، یا فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد ، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضاء برگرداند ، می تواند نیت نماز قضاء کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند ، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند مثلاً در رکوع سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده ، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند

مسئله ۱۳۸۷ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد و یک نما یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده ، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد ، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند ، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند

مسئله ۱۳۸۸ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد دیگری نمی تواند نمازهای او را قضاء نماید  
مسئله ۱۳۸۹ - نماز قضاء را با جماعت می شود خواند ، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

مسئله ۱۳۹۰ - مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

**نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است**

مسئله ۱۳۹۱ - اگر پدر و مادر نماز و روزه خود رد بجا نیاورده باشند بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان بجا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد، و روزه ای که در سفر نگرفته‌اند، اگر چه نمی توانسته‌اند قضاء کنند باید پسر بزرگتر قضاء نماید، یا برای آن اجیر بگیرد

مسئله ۱۳۹۲ - اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضاء داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست

مسئله ۱۳۹۳ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضاء داشته‌اند و شك کند که بجا آورده‌اند یا نه باید قضاء نماید

مسئله ۱۳۹۴ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی بهتر است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند

مسئله ۱۹۳۹۵ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

مسئله ۱۳۹۶ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند

مسئله ۱۳۹۷ - کسی که خودش نماز و روزه قضاء دارد، اگر نماز و روزه پدر و ماده هم بر او واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

مسئله ۱۳۹۸ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضاء نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم واجب نیست

مسئله ۱۳۹۹ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر را قضاء کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

## نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۰ - مستحب است نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصاً برای همسایه‌ها مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است

مسئله ۱۴۰۱ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتداء کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتداء کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند

مسئله ۱۴۰۲ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند

مسئله ۱۴۰۳ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است

مسئله ۱۴۰۴ - وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز دولش باطل بوده، نماز دوم دو کافی است

مسئله ۱۰۴۵ - اگر مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال ندارد، و همچنین امام می

تواند ثانيا امام شود ، و نیز مأموم می تواند امام شود

مسئله ۱۴۰۶ - کسی که در نماز وسواس دارد بحدی که نماز را باطل می کند فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند ، از وسواس راحت می شود ، باید نماز را با جماعت بخواند

مسئله ۱۴۰۷ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند نماز جماعت بر دو واجب می شود در صورتی که ترک آن موجب ایذاء یا عقوب آنها شود ، والا واجب نمی شود

مسئله ۱۴۰۸ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند ، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند

مسئله ۱۴۰۹ - اگر امام جماعت نماز یومیه می خواند ، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره می خواند ، اقتداء کردن به دو اشکال دارد

مسئله ۱۴۱۰ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را یا کس دیگر را می خواند می شود به او اقتداء کرد ولی اگر نماز را احتیاطا قضاء می کند ، اقتدای به دو اشکال دارد

مسئله ۱۴۱۱ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب ، نمی تواند به او اقتداء کند

مسئله ۱۴۱۲ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر دو اقتداء نکرده باشد ، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به دو اقتدا کنند ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد ، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به دو متصلند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد و جماعتشان صحیح است

مسئله ۱۴۱۳ - اگر به واسطه درازی صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند ، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند

مسئله ۱۴۱۴ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح میباشد ، و همچنین نماز کسانی که دو طرف دو ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال ندارد

مسئله ۱۴۱۵ - کسی که پشت ستون ایستاده ، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد ، نمی تواند اقتدا کند

مسئله ۱۴۱۶ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ، ولی اگر کمتر از یک وجب بلندتر باش اشکال ندارد ، و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد مسئله ۱۴۱۷ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند ، جماعت صحیح نیست

مسئله ۱۴۱۸ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود ، چنانچه ندانند نماز دو باطل است می توانند اقتدا کنند

مسئله ۱۴۱۹ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشند ، و تکبیر گفتن آنان نزد یک باشد ، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید

مسئله ۱۴۲۰ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است ، در صفهای بعد نمی توانند اقتدا کند ، ولی اگر نداند

نماز آنان صحیح است یا نه ، می تواند اقتدا نماید

مسئله ۱۴۲۱ - هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضوء ندارد ، اگر چه خود امام ملتفت نباشد ، نمی تواند به او اقتدا کند

مسئله ۱۴۲۲ - اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده ، یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده ، مثلاً بی وضوء نماز خوانده نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۲۳ - اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه ، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد می تواند نماز را به جماعت تمام کند

و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فردی تمام نماید

مسئله ۱۴۲۴ - جائز است در بین نماز جماعت ، اگر چه ناچار نشود ، نیت فردی بکند

مسئله ۱۴۲۵ - اگر مأوم بعد از حمد و سوره امام ، نیت فردی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند ، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید ، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند

مسئله ۱۴۲۶ - اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید بنا بر احتیاط واجب نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ، ولی اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نه وبعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۲۷ - اگر شك کند که نیت فردی کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است

مسئله ۱۴۲۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود

اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش صحیح است و مخیر است نماز را فردی تمام کند یا بایستد تا امام به رکعت دوم برسد و آن رکعت دوم را رکعت اول خودش قرار بدهد یا متابعت امام را در سجده بکند و آن سجده را هم حساب ننماید

مسئله ۱۴۲۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش صحیح است و مخیر است بین سه عملی که در مسئله قبل گذشت

مسئله ۱۴۳۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، امام سر از رکوع بردارد ، مخیر است بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند ، و یا نیت فردی نماید یا متابعت امام را در سجده بنماید و آن سجده را حساب نکند

مسئله ۱۴۳۱ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام از رکوع بر دارد نماز او صحیح است

مسئله ۱۴۳۲ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است ، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد ، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند به قصد ذکر مطلق ، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد ، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند

مسئله ۱۴۳۳ - مأوم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه اگر مساوی دو بایستد اشکال دارد ، و باید خیلی کم در جمیع حادث نماز

از امام عقبتر باشد ، واگر قد او بلندتر از امام است ، باید طوری بایستد که در رکوع وسجود جلوتر از امام نباشد بلکه مساوی هم نباشند

مسئله ۱۴۳۴ - در نماز جماعت باید بین مأموم وامام پرده ومانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد ، وهمچنین است بین انسان ومأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است ، ولی اگر امام مرد ومأموم زن باشد چنانچه بین آن زن وامام یا بین آن زن ومأموم دیگری که مرد است وزن به واسطه او به امام متصل شده است پرده ومانند آن باشد اشکال ندارد

مسئله ۱۴۳۵ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم وامام یا بین مأموم وکسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است ، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود چنانچه مأموم فور عمل به وظیفه فردی نکند نمازش باطل است

مسئله ۱۴۳۶ - واجب است بین جای سجده مأموم وجای ایستادن امام بیشتر از یک متر فاصله نباشد وکمتر از آن مانعی ندارد ، ونیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد ، باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن دو بیشتر از یک متر نباشد وبهتر است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده ، هیچ فاصله نداشته باشد

مسئله ۱۴۳۷ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد واز جلو به امام متصل نباشد ، باید کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک متر فاصله نداشته باشد

مسئله ۱۴۳۸ - اگر در نماز بین مأموم وامام ، یا بین مأموم وکسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است ، بیشتر از یک متر فاصله پیدا شود ، چنانچه فور عمل به وظیفه فردی نکند نمازش باطل است

مسئله ۱۴۳۹ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود ، یا همه نیت فردی نمایند ، چنانچه کسانی که در صف بعد ایستاده اند فور عمل به وظیفه فردی نمایند نماز صف بعد صحیح است ودر غیر این صورت نماز صف بعد باطل است

مسئله ۱۴۴۰ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند لازم نیست حمد وسوره بخواند ومستحب است قنوت وتشهد را با امام بخواند واحتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهد دست وسینه پا را به زمین بگذارد وزانوها را بلند کند وباید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد واحتیاطا سوره را بخواند واگر برای سوره وقت ندارد ، حمد را تمام کند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند ولی اگر در رکوع به امام نرسد ودر سجده به امام برسد ، بهتر است که قصد فردی بنماید

مسئله ۱۴۴۱ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند وتشهد را به مقدار واجب بخواند وبرخیزد وتسیحات اربعه را ، یک مرتبه بگوید ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند

مسئله ۱۴۴۲ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد ومأموم بداند که اگر اقتدا کند وحمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد ، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود ، بعد اقتدا نماید

مسئله ۱۴۴۳ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند ، باید حمد واحتیاطا سوره را بخواند واگر برای سوره وقت ندارد ، باید حمد را تمام کند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند ، ولی اگر در رکوع به امام نرسد ، بهتر است که قصد فردی بنماید

مسئله ۱۴۴۴ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد چنانچه عمد سوره یا قنوت را بخواند

وبه رکوع نرسد اگر چه نمازش صحیح است ولی گناه کرده

مسئله ۱۴۴۵ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد ، بهتر است که سوره را شروع کند ، یا اگر شروع کرده تمام نماید

مسئله ۱۴۴۶ - کسی که یقین دارد ، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد چنانچه سوره را بخواند وبه رکوع نرسد نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۴۷ - اگر امام ایستاده باشد ومأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند ، ولی باید قرائت را به قصد قربت بخواند واگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۴۸ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد وسوره نخواند وبعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده ، نمازش صحیح است

ولی اگر پیش از رکوع بفهمد ، باید قرائت را بخواند واگر وقت ندارد ، فقط حمد را بخواند ودر رکوع یا سجده خود را به امام برساند یا قصد فرادی بنماید واحوط قصد فرادی است

مسئله ۱۴۴۹ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد وسوره بخواند وپیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است ، واگر در بین حمد وسوره بفهمد ، لازم نیست آنها را تمام کند

مسئله ۱۴۵۰ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود ، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد ، مستحب است نماز را رها کند ومشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید

مسئله ۱۴۵۱ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته واطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند

و خود را به جماعت برساند

مسئله ۱۴۵۲ - اگر نماز امام تمام شود ومأموم مشغول تشهد یا سلام اول باش لازم نیست نیت فرادی کند

مسئله ۱۴۵۳ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده می تواند به جماعت ادامه دهد تا امام سلام دهد ومی تواند قصد فرادی نموده نماز را تمام کند

واگر به جماعت ادامه داد ورکعت اول مأموم یا سوم او بود بنا بر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد می خواند انگشتان دست وسینه پا را به زمین بگذارد وزانوها را بلند نگاه دارد تا امام سلام نماز را بدهد وبعد برخیزد

### شرائط امام جماعت

مسئله ۱۴۵۴ - امام جماعت باید بالغ وعاقل وشيعه دوازده امامی وعادل وحلال زاده باشد ونماز را بطور صحیح بخواند ، نیز اگر مأموم مرد است امام او هم مرد باشد ، واقتدا کردن بچه ممیز که خوب وبد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد

مسئله ۱۴۵۵ - امامی را که عادل می دانسته ، اگر شك کند به عدالت خود باقیست یا نه ، می تواند به او اقتدا نماید

مسئله ۱۴۵۶ - کسی که ایستاده نماز می خواند ، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند ، وکسی که نشسته نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۷ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۸ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد

مسأله ۱۴۵۹ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، می شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید

مسأله ۱۴۶۰ - مکروه است اقتدا به کسی که مرض خوره یا پسی دارد ، و جائز نیست اقتدا به کسی که حد شرعی بر او جاری شده است ، و بنا بر احتیاط واجب اهل شهر اقتدا نکنند به بادیه نشین

## احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۱ - موقعی که مأوم نیت می کند ، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست

مثلا اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۲ - مأوم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم دو رکعت سوم یا چهارم امام باشد ، باید حمد و احتیاطا سوره را بخواند

مسأله ۱۴۶۳ - اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود ، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد ، باید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود ، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۶۴ - اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود ، احتیاط آن است که حمد و سوره نخواند

مسأله ۱۴۶۵ - اگر مأوم سهوا حمد و سوره بخواند یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۶ - اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه ، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر ، می تواند حمد و سوره بخواند

مسأله ۱۴۶۷ - مکروه است که مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید

مسأله ۱۴۶۸ - مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید ولی جایز است با هم تکبیره را بگویند

مسأله ۱۴۶۹ - اگر مأوم عمدا و یا سهوا پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و هیچ اشکالی ندارد و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد

مسأله ۱۴۷۰ - اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام ، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود ، یا بداند امام چه وقت می گوید بهتر آن است که پیش از امام نگوید

مسأله ۱۴۷۱ - مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود ، کارهای دیگر آن ، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد



واگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نماز وجماعت هر دو صحیح است  
مسئله ۱۴۷۲ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بر دارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است

مسئله ۱۴۷۳ - اگر اشتباها سر بردارد و بیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود

مسئله ۱۴۷۴ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است

مسئله ۱۴۷۵ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمی رسد، یا عمدا به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۷۶ - اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه یا امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم دو حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت جائز است که نماز را به جماعت تمام کند و یا قصد فرادی بنماید

مسئله ۱۴۷۷ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نماز وجماعتش صحیح است و همچنین اگر عمدا برنگردد، نماز وجماعتش صحیح است و جائز است قصد فرادی نماید

مسئله ۱۴۷۸ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، مانعی ندارد

مسئله ۱۴۷۹ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، مانعی ندارد

مسئله ۱۴۸۰ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند

### **چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است**

مسئله ۱۴۸۱ - اگر مأموم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر مرد ویک زن یا یک مرد وچند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستد، و اگر چند مرد وچند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت سر مردها بایستند

مسأله ۱۴۸۲ - اگر امام و مأوم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر نایستد

مسأله ۱۴۸۳ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند

مسأله ۱۴۸۴ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد

مسأله ۱۴۸۵ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوة مه مومین برخیزند

مسأله ۱۴۸۶ - مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد ، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند

مسأله ۱۴۸۷ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند ، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند ، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند

مسأله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد ، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۸۹ - اگر در صفهای جماعت جا باشد ، مکروه است انسان تنها بایستد

مسأله ۱۴۹۰ - مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود

مسأله ۱۴۹۱ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

### نماز آیات

### نماز آیات

مسأله ۱۴۹۲ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود : اول - گرفتن خورشید

دوم - گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد

سوم - زلزله اگرچه کسی هم نترسد

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از امور آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند ، و اما چیزهای زمینی و خوب نماز آیات برای آنها مبنی بر احتیاط است

مسأله ۱۴۹۳ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد چنانچه بعد از هر کدام نماز بخواند باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند ، مثلا اگر خورشید بگیرد و بعد زلزله هم بشود ، باید دو نماز آیات بخواند

مسأله ۱۴۹۴ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است و وقت آنها نگذشته است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد ، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز واجب شده باشد مثل آفتاب گرفتن

ورعد برق و زلزله یک نماز آیات برای همه کفایت می کند

مسئله ۱۴۹۵ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است ، در هر شهری اتفاق بیفتد ، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست ، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود ، نماز آیات بر آنها هم واجب است

مسئله ۱۴۹۶ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند ، و بهتر است بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند

مسئله ۱۴۹۷ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند می تواند نیت اداء بکند ، ولی بهتر است نیت اداء و قضاء نکند و اگر بعد از باز شدن تمام آن ، نماز بخواند باید نیت قضاء نماید  
مسئله ۱۴۹۸ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد ، نماز آیات واجب نیست و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند ، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد واجب است بخواند و چنانچه مقصر نباشد نیت ادا بکند والا بنا بر احتیاط نیت اداء و قضاء نکند .

مسئله ۱۴۹۹ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد ، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است .

مسئله ۱۵۰۰ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند . ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضاء بر او واجب نیست . مسئله ۱۵۰۱ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است ، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند ، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند ، و اگر مقداری از آن گرفته باشد ، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست ، بگویند خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که عادل بوده اند .

مسئله ۱۵۰۲ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند ، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته ، باید نماز آیات را بخواند . و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند ، بنا بر اظهر باید به حرف آنان عمل نماید .

مسئله ۱۵۰۳ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده ، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید .

مسئله ۱۵۰۴ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود ، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد ، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد . و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد ، باید اول آن را بخواند . و اگر وقت هر دو تنگ باشد ، باید اول نماز یومیه را بخواند .

مسئله ۱۵۰۵ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است ، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد ، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات ، بعد نماز یومیه را بجا آورد .

مسئله ۱۵۰۶ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است ، باید آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند ، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند .

مسئله ۱۵۰۷ - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن ، نماز آیات را قضا نماید . و اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد ، واجب است که بعد از پاک شدن ، نماز آیات را بخواند .

## دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۰۸ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۹ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصه سوره قل هو الله احد. بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لم یلد ولم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ولم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و نیز ممکن است سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند ولی بعد از تمام شدن سوره باید حمد را برای رکعت بعد از آن بخواند.

مسأله ۱۵۱۰ - اگر در یک از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را قسمت کند مانانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۱ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید: الصلوة.

مسأله ۱۵۱۲ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید؟ سمع الله لمن حمده، و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۱۳ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیهست.

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۱۵ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج، چنانچه به سجده نرفته است باید رکوع را که شک دارد بجا آورده یا نه بجا آورد. و اگر به سجده رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۱۶ - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۱۷ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب است استحباب جماعت ثابت نیست، مقلدین می توانند در این مسأله رجوع کنند به

کسی که واجد شرائط است و فتوی می دهد به مشروعیت جماعت .

مسئله ۱۵۱۸ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول روز عید است تا ظهر .

مسئله ۱۵۱۹ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند . و در عید فطر مستحب است ، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زکاة فطره را هم بدهد ، بعد نماز عید را بخواند .

مسئله ۱۵۲۰ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره ، باید پنج تکبیر بگوید ، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم ، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد .

مسئله ۱۵۲۱ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بی بخواند کافی است ولی بهتر این دعا را بخواند :

اللهم اهل الكبرياء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته

للمسلمين عيداً ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخراً وشرفاً وكرامَةً ومزیداً ان تصلى على محمد وآل محمد وان تدخلني في كل خير ادخلت فيه محمداً وآل محمد وان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمداً وآل محمد صلواتك عليه وعليهم اني اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون .

مسئله ۱۵۲۲ - در زمان غائب بودن امام علیه السلام اگر با جماع خوانده شود مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخواند . و بهتر است که در خطبه عید فطر زکوة فطره و در خطبه عید قربان احاکم قربانی را بگویند .

مسئله ۱۵۲۳ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخواند یا در رکع اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخواند .

مسئله ۱۵۲۴ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخواند ولی در مکه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود .

مسئله ۱۵۲۵ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند .

مسئله ۱۵۲۶ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند ، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند ، نماز را بلند بخواند .

مسئله ۱۵۲۷ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن ، و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید : الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر والله الحمد لله اكبر على ما هدانا .

مسئله ۱۵۲۸ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها

نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید : الله اكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام والحمد لله على ما ابلانا . ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است ، این تکبیرها رد بگوید .

مسئله ۱۵۲۹ - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زهای پیر نیست .

مسئله ۱۵۳۰ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر ، نماز را خودش بخواند .

مسئله ۱۵۳۱ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقصداری از تکبیرها رد گفته ، بعد از آنکه امام به رکوع رفت ، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافی است .

مسئله ۱۵۳۲ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود .

مسئله ۱۵۳۳ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد .  
و نیز اگر کاری که برای آن سجده اسهول لازم است پیش آید بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید .

### اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۳۴ - بعد از مرگ انسان ، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده ، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد ، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است .

مسئله ۱۵۳۵ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید .

مسئله ۱۵۳۶ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند .

مسئله ۱۵۳۷ - اجیر باید موقع نیت . میت را معین نماید ، و لازم نیست اسم او را بداند ، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است .

مسئله ۱۵۳۸ - اجیر باید قصد کند آنچه در ذمه میت است بجا می آورم و عبادت های دو را قضاء می نمایم و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست مسئله ۱۵۳۹ - لازم نیست کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد .

مسئله ۱۵۴۰ - چنانچه کسی را اجیر نمایند برای قضاء نماز میت و شک کنند که عمل را انجام داده یا نه ، همینکه بگوید انجام داده ام کافی است .

مسئله ۱۵۴۱ - هرگاه شک کنند که اجیر عمل را بطور صحیح انجام داده یا نه بنا بر صحت آن بگذارند

مسئله ۱۵۴۲ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد ، اگر چه نماز میت هم همانطور قضاء شده باشد .

مسئله ۱۵۴۳ - مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید .

مسئله ۱۵۴۴ - قضای نمازهای میت لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر در آن نمازها که در اداء آنها ترتیب معتبر است مثل ظهر و عصر از یک روز .

مسئله ۱۵۴۵ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد ، باید همانطور بجا آورد . و اگر با او شرط نکنند ، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید ، و بهتر است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه ، سه مرتبه بگوید .

مسأله ۱۵۴۶ - اگر اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند ، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد .

مسأله ۱۵۴۷ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید ، مثلا اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضاء بخواند ، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند ، و اگر چند نفر با هم در یک وقت معین بخوانند اشکال ندارد .

مسأله ۱۵۴۸ - اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد ، باید برای نمازهایی که می دانند و بنا بر احتیاط واجب برای نمازهایی که احتمال می دهند بجا نیاورده ، دیگری را اجیر نمایند .

مسأله ۱۵۴۹ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند اگر قادر بر اتیان عمل نبوده ورثه منوب عنه می توانند تمام اجرتی را که داده بگیرند و اجرة المثل عملی را که انجام داده بدهند و اگر قادر بوده می توانند اجرة المثل باقیمانده را بگیرند ، مثلا چنانچه اجرت یکسال نماز یکصد تومان است ولی اجیر دویست تومان برای یکسال گرفته و نصف نماز را خوانده ، در فرض اول ورثه می توانند دویست تومان را بگیرند از مال او و پنجاه تومان برای نمازهایی که خوانده به ورثه او بدهند ، و در فرض دوم می توانند پنجاه تومان از مال او بگیرند - و اگر شرط نکرده باشند باید ورثه اش از مال دو اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست .

مسأله ۱۵۵۰ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضاء داشته باشد چنانچه شرط نشده باشد که خودش عمل را انجام دهد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند .

## احکام روزه

## احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب شمس از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید .

نیت

مسأله ۱۵۵۱ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند ، یا مثلا بگوید فردا را روزه می گیرم ، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب خورشید کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است ، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از غروب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

مسأله ۱۵۵۲ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند ، و بهتر است که اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید .

مسأله ۱۵۵۳ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح .

مسأله ۱۵۵۴ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن غروب شمس وقت مانده باشد که

- اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است .
- مسئله ۱۵۵۵ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود نیت کند ، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید .
- مسئله ۱۵۵۶ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد ، باید آن را معین نماید ، مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می گیرم ، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم ، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود .
- مسئله ۱۵۵۷ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غر رمضان کند ، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است .
- مسئله ۱۵۵۸ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد ، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است .
- مسئله ۱۵۵۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز بیهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام نماید و لازم نیست قضای آن را بجا آورد .
- مسئله ۱۵۶۰ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بیهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام کند و لازم نیست قضای آن را بجا آورد .
- مسئله ۱۵۶۱ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخواهد و بعد از مغرب بیدار شود ، روزه اش صحیح است .
- مسئله ۱۵۶۲ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت کند و روزه او صحیح است . و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد ، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است ، روزه او باطل می باشد . ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضاء نماید .
- مسئله ۱۵۶۳ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود ، روزه آن روز بر او واجب نیست ، مگر آنکه بچه قصد روزه مستحبی کرده باشد و در روز بالغ شود ، در این صورت اتمام آن روزه واجب است .
- مسئله ۱۵۶۴ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده ، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد . ولی کسی که روزه قضاء یا روزه واجب دیگری دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد ، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید ، روزه مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود ، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید ، روزه اش صحیح است .
- مسئله ۱۵۶۵ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد ، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمدتاً تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است و همچنین اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است ، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید روزه اش باطل است .
- مسئله ۱۵۶۶ - اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره ، عمدتاً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد . بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد ، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند ، روزه او صحیح است .
- مسئله ۱۵۶۷ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه آن روز بر او واجب نیست و قضاء هم ندارد .
- مسئله ۱۵۶۸ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام



نداده باشد ، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود . روزه آن روز بر او واجب نیست .  
مسئله ۱۵۶۹ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد ، نمی تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضاء یا مانند آن باشد ، یا نیت کند امثال امر واقعی فعلی را ، یا نیت روزه قضاء و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود .

مسئله ۱۵۷۰ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند .

مسئله ۱۵۷۱ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه ، یا قصد کند که روزه را باطل کند ، روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد .

مسئله ۱۵۷۲ - در روزه مستحب و روزه واجب که وقت آن معین نیست مثل روزه كفاره ، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، یا مردد شود که بجا آورد یا نه ، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند ، روزه او صحیح است .

### **چیزهایی که روزه را باطل می کند**

### **چیزهایی که روزه را باطل می کند**

مسئله ۱۵۷۳ - بعضی از چیزها روزه را بدون اشکال باطل می کند و بعضی را علماء فرموده اند و ظاهراً به کمال روزه ضرر می زنند و روزه را باطل نمی کنند مجموع آنها نه چیز است : اول - خوردن و آشامیدن . دوم - جماع . سوم - استمناء آن است که انسان با خود یا غیر خود کاری کند که منی از او بیرون آید . چهارم - دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشیان پیغمبر علیهم السلام . پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق . ششم - فرو بردن تمام سر در آب . هفتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح . هشتم - اماله کرن با چیزهای روان . نهم - قی کردن و احکام اینها در مسایل آینده گفته می شود .

### **۱- خوردن و آشامیدن**

مسئله ۱۵۷۴ - اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه او باطل می شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب ، چه معمول نباشد خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد ، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و رطوبت آن را فروبرد ، روزه او باطل می شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود .

مسئله ۱۵۷۵ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده ، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً

فروبرد روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره بر او واجب می شود .

مسئله ۱۵۷۶ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود .

مسئله ۱۵۷۷ - احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می رود خودداری کند ، ولی

تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند و یا دواء را داخل عضله یا ورید می کند اشکال ندارد .

مسئله ۱۵۷۸ - اگر روزه دار چیزی را که ذی دندان مانده است عمدا فروبرد روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۷۹ - کسی که می خواهد روزه بگیرد ، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ، ولی اگر بدانند غذایی که

لای دندان مانده در روز فرو

می رود ، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود ، روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۸۰ - فرو بردن آب دهان ، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد ، روزه را باطل

نمی کند .

مسئله ۱۵۸۱ - فرو بردن اخلاط سر و سینه ، تا از دهان خارج نشده اشکال ندارد ، ولو داخل فضای دهان شده باشد .

مسئله ۱۵۸۲ - اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند

آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد ، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می

کند خودداری نماید .

مسئله ۱۵۸۳ - جویدن غذا برای بچه یا پرهنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد ، اگر چه اتفاقا به حلق

برسد روزه را باطل نمی کند . ولی اگر انسان از اول بدانند که به حلق می رسد ، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را

بگیرد و کفاره هم بر او واجب است .

مسئله ۱۵۸۴ - انسان نمی تواند برای ضعف ، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولا نمی شود آن را تحمل

کرد خوردن روزه اشکال ندارد .

## ۲- جماع

مسئله ۱۵۸۵ - جماع روزه را باطل می کند ، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید .

مسئله ۱۵۸۶ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، روزه باطل نمی شود .

مسئله ۱۵۸۷ - اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است

مسئله ۱۵۸۸ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید ، یا او را به جماع

مجبور نمایند و جماع بدون اختیار باشد روزه او باطل نمی شود . ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید ، یا دیگر مجبور نباشد ،

باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود ، روزه او باطل است ، و همچنین اگر مکره باشد و اختیاراً جماع کند .

## ۳ - استمناء

مسئله ۱۵۸۹ - اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود یا غیر خود کاری کند غیر از جماع که منی از او بیرون آید روزه اش

باطل می شود .

مسئله ۱۵۹۰ - اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل نیست . ولی اگر کاری کند که به اختیار منی از او بیرون آید چنانچه احتمال بدهد خروج منی را به واسطه آن کار روزه اش باطل می شود و اگر اطمینان داشته که خارج نمی شود روزه باطل نمی شود مسئله ۱۵۹۱ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید واجب نیست نخوابیدن و اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود .

مسئله ۱۵۹۲ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود ، واجب نیست از بیرون آمدن جلوگیری کند .

مسئله ۱۵۹۳ - روزه داری که محتمل شده ، می تواند بول کند و به دستوری که در صفحه ۱۳ گفته شد استبراء نماید . اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید .

مسئله ۱۵۹۴ - روزه داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید لازم نیست پیش از غسل بول کند .

مسئله ۱۵۹۵ - کسی که می داند که اگر عمدا منی از خود بیرون آورد ، روزه اش

باطل می شود ، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند ، اگر چه منی از او بیرون نیاید ، روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۹۶ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود ، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید ، روزه اش باطل است .

#### ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۵۹۷ - اگر روزه دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمدا نسبت دروغ بدهد معصیت کرده ولی روزه او باطل نمی شود .

مسئله ۱۵۹۸ - اگر بخواهد خیری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند ، باید از کسی که آن خبر را گفته ، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید ، والا معصیت کرده .

مسئله ۱۵۹۹ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده ، روزه اش باطل نمی شود و معصیت هم نکرده است .

مسئله ۱۶۰۰ - اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه او باطل نمی شود ولی معصیت کرده .

مسئله ۱۶۰۱ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل نمی شود و معصیت کرده ، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد .

مسئله ۱۶۰۲ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه ، عمدا بگوید بلی ، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه ، روزه اش باطل نمی شود ولی معصیت کرده است .

مسأله ۱۶۰۳ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگویند بعد بگویند دروغ گفتم ، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن ، که روزه بگویند آنچه دیشب گفتم راست است ، روزه اش باطل نمی شود ، ولی معصیت کرده .

#### ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۰۴ - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند ، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد ، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بهتر است غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند .

مسأله ۱۶۰۵ - اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد ، روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۶۰۶ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ ، و دود سیگار و تنباکو ، و مانند اینها را هم به حلق نرساند .

مسأله ۱۶۰۷ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۰۸ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود . و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد .

#### ۶ - فروبردن سر در زیر آب

مسأله ۱۶۰۹ - مکروه است روزه دار عمدا تمام سر را در آب فروبرد ، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد ، ولی روزه اش باطل نمی شود و اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد ، کراهت هم ندارد .

مسأله ۱۶۱۰ - اگر نصف سر را یکدفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر آب فروبرد ، کراهت ندارد .

مسأله ۱۶۱۱ - اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه ، مکروهی انجام نداده است .

مسأله ۱۶۱۲ - مکروه است تمام سر زیر آب برود ولو مقداری از موها بیرون بماند .

مسأله ۱۶۱۳ - اگر سر را در گلاب فروبرد ، کراهت ندارد . در صورتی که مضاف باشد و همچنین اگر سر را در آبهای مضاف دیگر فرو برد و یا در چیزهای دیگر که روان است

مسأله ۱۶۱۴ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد ، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد ، کار مکروهی انجام نداده .

مسأله ۱۶۱۵ - اگر به اطمینان اینکه آب سر او را نمی گیرد ، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد ، اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است و سر او را در آب فروبرد ، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد ، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است ، یا آن کس دست خود را بردارد و فوراً سر را بیرون آورد ، کار مکروهی انجام نداده .

مسأله ۱۶۱۷ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد ، روزه و غسل او صحیح است و کار

مکروهی انجام نداده .

مسئله ۱۶۱۸ - اگر بداند که روزه است و عمدا برای غسل سر را در آب فرو برد غسل او حکم عبادت مکروهه را دارد و مانند روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۱۹ - سر فرو بردن در آب اگر برای نجات دادن مؤمنی که در حال غرق شدن است ، باشد مکروه نیست بلکه واجب است و به روزه هم هیچ خللی وارد نمی کند .

## ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۰ - اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند ، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید ، روزه اش باطل است در صورتی که روزه رمضان یا قضای آن باشد .

مسئله ۱۶۲۱ - اگر در روزه واجبی غیر رمضان و قاضی آن که مثل روز ماه رمن وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۲۲ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می خواهد روزه بگیرد چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود ، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد .

مسئله ۱۶۲۳ - اگر جنب در ماه غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید ، باید روزه آن روز را قضاء نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید ، باید روزه هر چند روزی را یقین دارد جنب بوده قضاء نماید مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز ، باید روزه سه روز را قضاء کند .

مسئله ۱۶۲۴ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد ، اگر خود را جنب کند ، روزه اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد ، چنانچه خود را جنب کند ، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد .

مسئله ۱۶۲۵ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه ، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده ، چنانچه تیمم کند ، روزه اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد ، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضاء کند .

مسئله ۱۶۲۶ - کسی که در شب ماه رمن جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود ، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود ، روزه اش باطل اس و قضاء و کفاره بر او واجب می شود .

مسئله ۱۶۲۷ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود ، جایز نیست که پیش از غسل بخوابد ، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، بلی اگر مطمئن باشد که بیدار می شود جائز است که بخوابد .

مسئله ۱۶۲۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۲۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند ، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۳۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان بیدار می

شود ، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه ، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود ، روزه اش باطل است .

مسأله ۱۶۳۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و تا اذان صبح بیدار نشود چنانچه معتاد به بیدار شدن باشد کفاره واجب نیست و فرقی بین خواب اول و دوم نیست ، بلی ، در خواب سوم احتیاط به دادن کفاره ترک نشود و اگر معتاد نباشد باید کفاره بدهد . و اما قضاء در خوابیدن اولی واجب نیست در صورتی که بداند بیدار می شود و در خوابیدن دومی واجب است ، و در صورتی که احتمال بدهد بیدار نمی شود قضاء در خواب اول هم واجب است .

مسأله ۱۶۳۲ - خوابی را که در آن محتمل شده ، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند ، چنانچه تا اذان صبح خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد . و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند ، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره هم بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۳۳ - اگر روزه دار در روز محتمل شود واجب نیست فوراً غسل کند .

مسأله ۱۶۳۴ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتمل شده روزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۳۵ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند ، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۳۶ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است ، روزه او باطل است و لو وقت قضای روزه تنگ باشد .

مسأله ۱۶۳۷ - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن ، تا اذان صبح جنب بماند و از روی عمد باشد یا نباشد ، وقت آن روزه معین باشد مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد ، یا معین نباشد روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۳۸ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدتاً غسل نکند ، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدتاً تیمم نکند در خصوص روزه رمضان روزه اش باطل است .

مسأله ۱۶۳۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد ، چنانچه بخوابد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است ، و یا بخوابد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست ، می تواند بدون تیمم روزه بگیرد .

مسأله ۱۶۴۰ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است ، چه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد ، و چه روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست .

مسأله ۱۶۴۱ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود ، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند ، اگرچه نزدیک مغرب باشد ، روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۴۲ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید ، روزه هایی که گرفته

صحیح است .

مسئله ۱۶۴۳ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند ، روزه اش باطل است . ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که ، حمام گرم شود ، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۴۴ - اگر زنی که در حال استحاضه است ، غسلهای روز خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در صفحه ۶۱ گفته شد ، بجا آورد ، روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۴۵ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده ، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد . و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید ، روزه او باطل نمی شود .

## ۸- اماله کردن

مسئله ۱۶۴۶ - اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند .

## ۹- قی کردن

مسئله ۱۶۴۷ - هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد ، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد .

مسئله ۱۶۴۸ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن ، در روز بی اختیار قی می کند ، روزه اش صحیح است ولو قی بکند .

مسئله ۱۶۴۹ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند ، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد ، باید خودداری نماید .

مسئله ۱۶۵۰ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود ، چنانچه ممکن باشد ، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود ، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن ، قی می کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۵۱ - اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد ، لازم است آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۵۲ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن ، چیزی از گلو بیرون می آید ، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد .

مسئله ۱۶۵۳ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید ، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود ، روزه اش صحیح است .

**احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند**

مسأله ۱۶۵۴ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، و چنانچه از روی عمد نباشد ، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۵۵ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده ، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود در صورتی که مقصر باشد در خیال عدم بطلان .

مسأله ۱۶۵۶ - اگر چیزی به روز در گلوی روزه دار بریزند ، روزه او باطل نمی شود . ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً- به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد ، روزه او باطل می شود .

مسأله ۱۶۵۷ - روزه دار نباید جایی برود که می داند مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند . و اگر برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، بلکه اگر قصد رفتن کند ، اگر چه نرود روزه اش باطل است .

### **آنچه برای روزه دار مکروه است**

مسأله ۱۶۵۸ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است : دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن ، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد ، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود ، انفییه کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست ، بو کردن گیاههای معطر ، نشستن زن در آب ، استعمال شیاف ، تر کردن لباسی که در بدن است ، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید ، مسواک کردن به چوب تر ، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن ، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی ، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد . و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود .

### **جاهایی که قضاء و كفاره روزه واجب است**

### **جاهایی که قضاء و كفاره روزه واجب است**

مسأله ۱۶۵۹ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود ، فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود احتیاط به كفاره دادن باید رعایت شود ، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند ، عمداً انجام دهد ، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند ، قضاء و كفاره بر او واجب می شود . مسأله ۱۶۶۰ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند ، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد ، كفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد ، كفاره بر او واجب نیست

### **كفاره روزه**



مسأله ۱۶۶۱ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است ، باید یک بندهآزاد کند ، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد ، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها بدهد ، وچنانچه اینها برایش ممکن نباشد ، باید هر چند مد کهمی تواند به فقیر اطعام بدهد ، واگر نتواند طعام بدهد استغفار کند ، وواجب استکه هر وقت بتواند ، کفاره را بدهد .

مسأله ۱۶۶۲ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد ، بایدسی ویک روز آن را پی در پی نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۶۳ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد ، نبایدموقعی شروع کند که در بین سی ویک روز ، روزی باشد که مانند عید قربان ، روزهای حرام است .

مسأله ۱۶۶۴ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد . اگر در بین آن بدون عذر یکروز روزه نگیرد ، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آنواجب است ، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد ، باید روزه هارا از سر بگیرد .مسأله ۱۶۶۵ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد ، عذری مثلحیض ، یا نفاس ، برای او پیش آید ، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه هارا از سر بگیرد ، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا آورد .

مسأله ۱۶۶۶ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند ، چه آن چیز اصلاحرام باشد مثل شراب وزنا ، یا به جهتی حرام شده باشد ، مثل نزدیکی کردن باعیال خود در حال حیض ، کفاره جمع بر واجب می شود یعنی باید یک بندهآزاد کند ودو ماه روزه بگیرد وشصت فقیر را سیر کند ، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است ، گندم یا جو یا نان ومانند اینها بدهد وچنانچه هر سه برایشممکن نباشد ، اظهر کفایت یکی از آنها است ، ولازم نیست که هرکدام آنها ممکن است انجام دهد .مسأله ۱۶۶۷ - اگر روزه دار دروغی را به خدا وپیغمبر صلی الله علیه وآله نسبت دهد کفاره بر او واجب نیست

مسأله ۱۶۶۸ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یا استمناء نماید یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۶۹ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبهغیر جماع واستمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، برای همه آنها یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۷۰ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه باطل می کندانجام دهد وبعد با حلال خود جماع نماید ، برای هر دو یک کفاره کافی است

مسأله ۱۶۷۱ - اگر روزه دار غیر جماع کاردیگری که حلال است وروزه را باطلی کند ، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد وبعد کار دیگری که حرام است وروزه را باطلی کند غیر جماع انجام دهد ، مثلاً غذای حرامی بخورد ، یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۷۲ - اگر روزه دار آروغ بزند وچیزی در دهانش بیاید ، چنانچه عمدتاً آن را فرو ببرد روزه اش باطل است وباید قضای آن را بگیرد وکفاره هم بر اوواجب می شود . واگر خوردن آن چیز حرام باشد ، مثلاً موقع آروغ زدن ، خون یاغذایی که از صورت غذا بودن خارج شده ، به دهان او بیاید وعمدتاً آن را فرو بردباید قضای آن روزه را بگیرد وکفاره جمع هم بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۷۳ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد ، چنانچه در آن روزعمداً روزه خود را باطل کند کفاره بر او واجب است وکفاره آن یک بنده آزاد نمودن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت فقیر طعام دادن است

مسأله ۱۶۷۴ - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد ، اگر به گفته کسی کهمی گوید مغرب شده افطار کند وبعد بفهمد مغرب نبوده است ، قضاء وکفاره بر اوواجب می شود

مسأله ۱۶۷۵ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده ، اگر بعد از ظهر مسافر تکند کفاره از او ساقط نمی شود و اگر پیش از ظهر سفر نماید ، کفاره از او ساقط می شود . مسأله ۱۶۷۶ - اگر عمدا روزه خود را باطل کند ، وبعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود ، کفاره از او ساقط است .

مسأله ۱۶۷۷ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست .

مسأله ۱۶۷۸ - اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست

مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد ، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده ، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود .

مسأله ۱۶۸۰ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید ، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد .

مسأله ۱۶۸۱ - اگر روزه دار در ماه رمضان ، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع ، زن راضی شود ، باید مرد دو کفاره وزن یک کفاره بدهد .

مسأله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید ، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره همبر او واجب نیست . مسأله ۱۶۸۳ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد ، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست . مسأله ۱۶۸۴ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد ، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند . ولی اگر او را مجبور نماید ، کفاره بر او واجب نیست . مسأله ۱۶۸۵ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد .

مسأله ۱۶۸۶ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد ، چیزی بر آن اضافه نمی شود .

مسأله ۱۶۸۷ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد ، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً دهسیر است طعام بدهد ، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد در صورتی که فقیر عائله مند ولی باشد .

مسأله ۱۶۸۸ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً دهسیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند ، سه روز روزه بگیرد .

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۸۹ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست : اول - آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار شود . دوم - عملی که روزها باطل می کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند یا ریا کند ، یا قصد کند که روزها نباشد ، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد . سوم - آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد . چهارم

آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه ، کاریکه روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده ، قضای آن روز ، بر او واجب است ، و اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط آن است که قضای روزه آن روز را بجا آورد . پنجم - آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است . ششم - آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند و خود او هم موثق نباشد و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است . هفتم - آنکه کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده است . هشتم - آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است و همچنین اگر در هوای ابر به اعتقاد اینکه مغرب شده ، افطار کند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده ، قضاء لازم است . نهم - آنکه بر اخنک شدن یابی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود . ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوء نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود ، قضاء بر او واجب نیست . و در مضمضه برای وضوء غیر نماز واجب احتیاطا قضاء نماید

مسأله ۱۶۹۰ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود ، قضاء بر او واجب نیست .

مسأله ۱۶۹۱ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد ، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد .

مسأله ۱۶۹۲ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود ، نباید مضمضه کند .

مسأله ۱۶۹۳ - اگر در ماه رمضان ، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده ، قضاء لازم نیست مسأله ۱۶۹۴ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه ، نمی تواند افطار کند . ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه ، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد .

## احکام روزه قضا

مسأله ۱۶۹۵ - اگر دیوانه عاقل شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید

مسأله ۱۶۹۶ - اگر کافر مسلمان شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید ولی اگر مسلمانی کافر شود و دو باره مسلمان گردد ، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضاء نماید .

مسأله ۱۶۹۷ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضاء نماید ، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده ، برای معالجه خورده باشد .

مسأله ۱۶۹۸ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده ، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید ، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششمی تواند پنج روز روزه بگیرد و همچنین کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده ، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید ، مثلا اگر در

آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان بر گردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافر تکرده ، یا بیست و ششم ، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند .

مسئله ۱۶۹۹ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد ، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد

مسئله ۱۷۰۰ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند ، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است ، قضای سال اول حساب می شود

مسئله ۱۷۰۱ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید

مسئله ۱۷۰۲ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد ، می تواند بعد از ظهر روزها باطل کند اگر چه بهتر است باطل نکند .

مسئله ۱۷۰۳ - اگر به واسطه مرض ، یا حیض ، یا نفاس ، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد ، لازم نیست روزهایی را که نگرفته برای اوقضا کنند مسئله ۱۷۰۴ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد ، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست ، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ، و اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً - برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند ، روزهایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۰۵ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضا روزه را بگیرد ، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید . و اگر در ماه رمضان ، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد ، روزه هایی را که نگرفته لازم نیست قضا کند .

مسئله ۱۷۰۶ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد ، باید روزه قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد

مسئله ۱۷۰۷ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند ، باید روزه قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ، و اگر موقعی که عذر دارد ، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند ، روزه قضا را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد مسئله ۱۷۰۸ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد ، بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است ، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۰۹ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد ، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۱۱ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد ، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد ، یا به شصت فقیر طعام بدهد ، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد ، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام لازم است .

مسئله ۱۷۱۲ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز ، مکرر جماع کند یا استمناء نماید و اگر چند مرتبه کار دیگری که

روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۱۳ - بعد از مرگ پدر و مادر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنانرا به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ گفته شد بجا آورد.

مسئله ۱۷۱۴ - اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، باید پسر بزرگتر قضاء نماید.

### احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۱۵ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دورکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند ۷ مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۱۶ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد بهتر سفر نکردن است

مسئله ۱۷۱۷ - اگر غیر روزه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، تا ناجار نشود، نمی تواند در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جای بماند و آن روز را روزه بگیرد

مسئله ۱۷۱۸ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن معین نکند، می تواند آنرا در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را، چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۱۹ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۱۷۲۰ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأهل را بفهمد، روزه اش باطل می شود. و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۱ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است

مسئله ۱۷۲۲ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند باید روزه خود را باطل کند.

مسئله ۱۷۲۳ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۲۴ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۵ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۲۶ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد ، یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یکمد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۲۷ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته ، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد لازم نیست قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد .

مسئله ۱۷۲۸ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند ، یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد . و چنانچه بعد از رمضان بتواند روزه بگیرد ، لازم است روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید ، بلی در صورتی که تا رمضان بعد نتواند روزه بگیرد قضاء لازم نیست .

مسئله ۱۷۲۹ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد . روزه بر او واجب نیست . و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد . و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد ، روزه بر او واجب نیست ، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هاییرا که نگرفته باید قضاء نماید .

مسئله ۱۷۳۰ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه ، یادایه او باشد ، یا بی اجرت شیر دهد ، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد ، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد ، روزه بر او واجب نیست ، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد . و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید ، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد ، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کشدیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد ، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد .

## راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۱ - اول ماه به پنج چیز ثابت می شود . اول - آنکه خود انسان ماه را ببیند دوم - عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود ، بگویند ماه را دیده ایم . و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود . سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند ، اول ماه ثابت نمی شود . بلکه بنا بر اظهر هلال به شهادت عدل واحد ثابت می شود . چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماه رمضان ثابت می شود ، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماه شوال ثابت میشود . پنجم - حاکم شرع حکم کند که اول ماه است .

مسئله ۱۷۳۲ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است ، کسی هم که تقلید او را نمی کند ، باید به حکم او عمل نماید . ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده ، نمی تواند به حکم او عمل نماید

مسئله ۱۷۳۳ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند ، باید به آن عمل نماید .

مسئله ۱۷۳۴ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن ، دلیل نمی شود که شبیش شب اول ماه بوده است .

مسئله ۱۷۳۵ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد ، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم ، باید روزه آن روز راقضاء نماید بلکه یک نفر هم بگوید باید قضاء نماید

مسئله ۱۷۳۶ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مدرم شهرهای دیگر نیز ثابت می شود ، چه دور باشند ، چه نزدیک ، در

افق متحد باشند یا نه در صورتی که در شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد .  
مسئله ۱۷۳۷ - اول ماه به تلگراف ثابت می شود چه دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند ، نزدیک یا هم افق باشند و چه نباشند اگر انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است . مسئله ۱۷۳۸ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال ، باید روزه بگیرد . ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند .

مسئله ۱۷۳۹ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند ، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد ، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است به شرطی که یقین نکند آن ماه مقدم بر رمضان است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته ، دو باره یک ماه روزه بگیرد .

### روزه های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۰ - روزه عید فطر و قربان ، حرام است و نیز روزی که انسان نمی داند آخر شعبان است ، یا اول رمضان ، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام است مسئله ۱۷۴۱ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بنبودن روزه او حرام است . بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد . مسئله ۱۷۴۲ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر ، یا جد شود حرام است . مسئله ۱۷۴۳ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد ، و در بین روز پدر او را نهی کند ، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار کند .

مسئله ۱۷۴۴ - کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد ، باید روزه بگیرد ، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد ، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد ، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست . مسئله ۱۷۴۵ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد ، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست .

مسئله ۱۷۴۶ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد ، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته ، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد .

مسئله ۱۷۴۷ - غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل ذکر شده است .

مسئله ۱۷۴۸ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است .

### روزه های مستحب

مسئله ۱۷۴۹ - روزه تمام روزهای سال ، غیر از روزه های حرام و مکروه که بیان شد ، مستحب است . و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه ، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد ، مستحب است قضاء نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد ، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد .

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه .

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر یک روز باشد .

۴ - روز عید نوروز ، روز چهارم تا نهم شوال ، روز نهم و بیست و پنجمی قعدة ، روز اول تا روز نهم ذی حجه ( روز عرفه ) ولی اگر به واسطه ضعفروزه نتواند دعای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است ، عید سعید غدیر ( ۱۸ ذی حجه ) ، روز مباحله ( ۲۴ ذی حجه ) روز اول وسوم وهفتم محرم ، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله ( ۲۷ رجب ) واگر کسی روزه مستحبیگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند ، بلکه اگر برادر مؤمنش اورابه غذا دعوت کند ، مستحب است دعوت او را قول کند ، ودر بین روز افطار نماید .

مواردی که مستحب است انسان از کارهاییکه روزه را باطل می کند خود داری نماید

مسأله ۱۷۵۰ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزنیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایند :اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد وپیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد .دوم - مسافری که بعد از ظهر به وی نش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد .سوم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود .پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود .ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود .مسأله ۱۷۵۱ - مستحب است روزه دار نماز مغرب وعشا را پیش ازافطار کردن بخواند . ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زادی به غذا دارد کهنمی تواند با حضور قلب نماز بخواند ، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری کهممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد .

## احکام خمس

## احکام خمس

## توضیح

مسأله ۱۷۵۲ - در هفت چیز خمس واجب می شود

اول - منفعت کسب . ۳۰۱ دوم - معدن سوم - گنج . چهارم - مال حلال مخلوط به حرام . پنجم - جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید . ششم - غنیمت جنگ - هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد واحکام اینها مفصلاً بیان خواهد شد .

## ۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت ، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد ، اگر چه مثلاً نماز وروزه میتی را بجا آورد واز اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او وعیالاتش زیاد بیاید ، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد . مسأله ۱۷۵۴ - اگر از غیر کسب ، مالی بدست آورد ، مثلاً چیزی به او ببخشند ، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید .

مسأله ۱۷۵۵ - مهری را که زن می گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشد ، وهمچنین ارثی که به انسان می رسد از



کسی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد، بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد .  
مسئله ۱۷۵۶ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده ، باید خمس آن را بدهد ، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده ، خمس بدهکار است ، باید خمس را از مال او بدهد .

مسئله ۱۷۵۷ - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۵۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد ، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد .

مسئله ۱۷۵۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید ، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنها زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهند ، بلکه اگر ی و دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند ، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند .

مسئله ۱۷۶۰ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکوة و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید ، واجب است خمس آن را بدهد ، و نیز اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلا- از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۶۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشند ، بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مردد هم باشد در خمس دادن ، معامله صحیح است و خمس متعلق می شود به آنچه خریده و اگر بنا دارد خمس ندهند چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد ، معامله آن مقدار صحیح است . و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد ، معامله آن مقدار باطل است . پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند .

مسئله ۱۷۶۲ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد ، معامله ای که کرده صحیح است و اگر بنا دارد خمس بدهد یا مردد باشد آن پول به تمامه مال فروشنده است و خمس به ذمه خریدار تعالی می گیرد ، و اگر بنا دارد خمس ندهد چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده ، به مقدار پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

مسئله ۱۷۶۳ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد ، اگر فروشنده بنای خمس ندادن را ندارد والا چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد . و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است . و خریدار باید پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد ، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد .

مسئله ۱۷۶۴ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند ، پنج یک آن چیز ، مال او نمی شود و در صورتی که بخشنده بنا دارد خمس ندهد والا مال او می شود و خمس به ذمه بخشنده تعالی می گیرد .

مسئله ۱۷۶۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد ، مالی بدست انسان آید ، واجب نیست خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۶۶ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد ، باید خمس آنچه را که از خرج سالش زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست ، اگر اتفاقا منفعتی ببرد ، بعد از آنکه یکسال از موقعی که

فائده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد .

مسئله ۱۷۶۷ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد ، وجایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد ، واگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد ، مانعی ندارد .

مسئله ۱۷۶۸ - کسی که مانند تاجر وکاسب باید برای دادن خمس ، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد ودر بین سال بمیرد ، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند .

مسئله ۱۷۶۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود ، و آن را نفروشد ودر بین سال قیمتش پایین آید ، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست .

مسئله ۱۷۷۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود ، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید تنزل قیمت بعد از تمام شدن شال باشد خمس مقداری که بالا-تر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد والا واجب نیست .

مسئله ۱۷۷۱ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسهش را داده یا خمس ندارد مثلا ارث به او رسیده ، چنانچه قیمتش بالا-رود ، مقداری که بر قیمتش اضافه شده ، خمس دارد . وهمچنین قیمتش اگر مثلا-درختی که خریده میوه بیاورد ، یا گوسفند چاق شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۷۲ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه ونمو درختها وزیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند ، فقط باید خمس میوه ونمو درختها را بدهد .

مسئله ۱۷۷۳ - اگر درخت بید وچنار ومانند اینها را بکارد در هر سال زیادی او را باید خمسهش را بدهد . وهمچنین اگر مثلا از شاخه های آن که معمولا هر سال می برند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد ، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۷۴ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملک می گیرد وخرید وفور و زراعت هم می کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد . وچنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند وتمام رأس المال یا بعض او تلف شود چنانچه نفعی که برده به مقدار ضرر وسرمایه یا کمتر باشد خمس نفعی که برده واجب نیست ، واگر زیادت باشد در مقدار زیاد بعد از کم کردن مخارج سال - خمس واجب است .

مسئله ۱۷۷۵ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می کند مانند دلالی وحمالیمی تواند جزء مخارج حساب نماید .

مسئله ۱۷۷۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک وپوشاک واثاثیه وخرید منزل وعروسی وجهیزیه دختر وزارت ومانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاد روی هم نکرده باشد ، خمس ندارد .

مسئله ۱۷۷۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر وکفاره می رساند ، جزء مخارج سالیانه است . ونیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد ، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد ، از مخارج سالیانه حساب می شود .

مسئله ۱۷۷۸ - اگر انسان در شهری باشد که معمولا هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند ، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد ، خمس آن را نباید بدهد واگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۷۹ - مالی را که خرج سفر حج می کند ، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده واگر سفر او تا

مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می شود جزء مؤنه سال بعد حساب می شود .

مسئله ۱۷۸۰ - کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده ، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند .

مسئله ۱۷۸۱ - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده ، در آخر سال زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد ، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باید قیمت آخر سال را حساب کند .

مسئله ۱۷۸۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد واجب است که خمس آن را بدهد . و همچنین است زیور آلات زنانه ، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد .

مسئله ۱۷۸۳ - اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید .

مسئله ۱۷۸۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند ، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید ، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند

مسئله ۱۷۸۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافع ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید ، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده ، از منافع بر دارد .

مسئله ۱۷۸۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود . نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند . ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد ، می تواند در بین سال از منافع کسب ، آن را تهیه نماید .

مسئله ۱۷۸۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید .

مسئله ۱۷۸۸ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند ، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید .

مسئله ۱۷۸۹ - اگر برای زیاد کردن مال ، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند ، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد . ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید .

مسئله ۱۷۹۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد ، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است ، پول یا جنس دیگر بدهد .

مسئله ۱۷۹۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند .

مسئله ۱۷۹۲ - کسی که خمس بدهکار است بنا بر احتیاط نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۹۳ - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که بدست می آید مال خود او است .

مسئله ۱۷۹۴ - کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و در سال بعد ، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد ، هیچ کدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند .

مسئله ۱۷۹۵ - اگر بجه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید واجب است ولی ، خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۹۶ - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند ، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه ، می تواند تصرف نماید .

مسأله ۱۷۹۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده ، اگر مالی بخرد و قیمت آن بالا رود ، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد

مسأله ۱۷۹۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده ، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته ، باید خمس آن را بدهد و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده ، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال ، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند .

## ۲- معدن

مسأله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا، نقره ، سرب ، مس ، آهن ، نفت ، ذغال سنگ ، فیروزه ، عقیق ، زاج ، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد ، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۰ - نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۱ - اگر آن چیزی که از معدن خارج کرده مورد عملی قرار دهد که قیمت آن زیاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد .

مسأله ۱۸۰۲ - گنج و آهک و گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون من آورد ، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید .

مسأله ۱۸۰۳ - کسی که از معدن چیزی بدست می آورد ، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد ، یا زیر آن ، در زمینی باشد که ملک است ، یا در جایی باشد که مالک ندارد .

مسأله ۱۸۰۴ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه ، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند . مسأله ۱۸۰۵ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد . باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد . بنا بر احتیاط واجب .

مسأله ۱۸۰۶ - اگر معدنی را که در ملک دیگر است بیرون آورد ، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است . و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده ، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد .

## ۳ - گنج

مسأله ۱۸۰۷ - گنج ، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به

آن ، گنج بگویند و خمس در آن واجب است اگر طلا و نقره باشد .

مسئله ۱۸۰۸ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند ، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۰۹ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره در نقره ۱۵ مثقال طلا است در طلا یعنی اگر نقره ای را که از گنج بدست می آورد ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال و طلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۱۰ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بودند نیست ، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است ، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست ، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد ، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۱۱ - اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد ، باید خمس آن را بدهد . ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند و هر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به د نصاب برسد خمس واجب نیست

مسئله ۱۸۱۲ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد ، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند .

مسئله ۱۸۱۳ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است ، باید به او خبر دهد ، و اگر معلوم شود مال او نیست ، باید به ترتیب ، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشد و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست خمس گنج واجب نیست ، بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد .

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۱۴ - اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن ، هیچ کدام معلوم نباشد ، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس ، بقیه مال حلال می شود

مسئله ۱۸۱۵ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحب آن را نشناسد ، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد .

مسئله ۱۸۱۶ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند و صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود ، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه ، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد بقیه مال خود او است ، و اگر مال معین را نداند به او تعلق دارد در صورتی که تمام مال تحت ید او است با مراجعه به حاکم شرع حد اقل مقداری را که می مال او است به او می دهد و بقیه بر خودش حلال است ، و اگر تحت ید او نباشد مقدار متیقن مال آن شخص را به او می دهد البته با نظر حاکم و مقداری که یقیناً مال او است بر می دارد ، و در مقدار مشتبه با اجازه حاکم شرع نصف می کنند . هر کدام نصف آن مال را بر می دارند .

مسأله ۱۸۱۷ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت اوصدقه بدهد ، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد ، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد .

مسأله ۱۸۱۹ - اگر مال حالی با حرام مخلوط شود ومقدار حرام معلوم باشد وانسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست چنانچه مال دست او باشد وتسلط بر او بوجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید واگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع مصالحه می کند با همه افراد ، وبطور مساوی قمست می نماید .

## ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۰ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن درد دریا لؤلؤ ومرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند ، ، روئیدنی باشد ، یا معدنی ، چنانچ قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد ، باید خمس آن را بدهند . چه در یک دفعه آنرا از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه ، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد ، یا از چند جنس ، یک نفر آن را بیرون آورده باشد ، یا چند نفر

مسأله ۱۸۲۱ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد ، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتز باشد

مسأله ۱۸۲۲ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد ، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتز باشد .

مسأله ۱۸۲۳ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود واتفاقا جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در دریا فرو رود وحیوانی را بیرون آورد ودر شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هچده نخود طلا یا بیشتر باشد ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر هست ، باید خمس آن را بدهد واگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد ، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتز باشد .

مسأله ۱۸۲۵ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله وفرات فرو رود و جواهری بیرون آورد ، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در آب فرو رود ومقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد ، باید خمس آن را بدهد وهمچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد ، اگر چه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است .

مسأله ۱۸۲۸ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است ، اگر خمس آنها را بدهد وچیزی از مخارج سالش زیاد بیاید ، لازم نیست دو باره خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۸ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد ، یامال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ، یا گنجی پیدا کند ، یا به واسطه

فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

## ۶- غنیمت

مسئله ۱۸۲۹ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

## ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

مسئله ۱۸۳۰ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمانان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۱ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگر کافر بدهد. مسئله ۱۸۳۲ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۳۳ - اگر مسلمان زمین را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ - اگر کافر ذمی صغیر باشد، ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

## مصرف خمس

مسئله ۱۸۳۵ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند. یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسئله ۱۸۳۶ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۳۷ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، خمس بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۸ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند .

مسأله ۱۸۳۹ - به سیدی که معصیتکار است ، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد و ندادن خمس موجب می شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه بری می شود .

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد ، مگر آنکه یک نفر عادل ، بلکه موثق سید بودن او را تصدیق کند ، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است .

مسأله ۱۸۴۱ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است ، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۲ - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند . ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد ، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند .

مسأله ۱۸۴۳ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد ، بنا بر احتیاط واجب ، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد ، و همچنین اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجب نیست بنماید مانعی ندارد .

مسأله ۱۸۴۴ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد ، یا دارد و نمی دهد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۵ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند .

مسأله ۱۸۴۶ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود ، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد ، باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد . و اگر خمس از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده ، چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۱۸۴۷ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد ، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ، نباید چیزی بدهد ، ولی نمی تواند مخارج بدن آن را از خمس بردارد .

مسأله ۱۸۴۸ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است

مسأله ۱۸۴۹ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد ، و از بین برود لازم نیست دو باره خمس بدهد . و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد .

مسأله ۱۸۵۰ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد ، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند ، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد ، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد .

مسأله ۱۸۵۱ - کسی که از مستحق طلبکار است می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و بنا بر احتیاط واجب باید از



حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد و بعدا مستحق بابت بدهی خود ره او برگرداند و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند .

## احکام زکوة

### زکوة

مسأله ۱۸۵۲ - زکوة ۹ چیز واجب است : اول - گندم - دوم - جو - سوم - خرما - چهارم - کشمش . پنجم - طلا . ششم - نقره . هفتم - شتر . هشتم - گاو . نهم - گوسفند . و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد ، با شرایطی که بعدا گفته می شود ، باید مقداری که معین شده ، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند .

مسأله ۱۸۵۳ سلت که دانه ایست به نر می گندم و خاصیت جو دارد و عدس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد ، زکوتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود .

### شرایط واجب شدن زکوة

مسأله ۱۸۵۴ - زکوة در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود ، برسد و مالک آن ، آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند و در خصوص طلا و نقره معتبر است مالک عاقل و بالغ باشد ولی در بقیه آن نه جنس عقل و بلوغ شرط نیست .

مسأله ۱۸۵۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوة آنها را بدهد . ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند .

مسأله ۱۸۵۶ - اگر مالک طلا و نقره در بین سال بالغ شود ، واجب نیست که زکوة بدهد مثلا اگر بجه ای در اول محرم مالک طلا به حد نصاب شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد ، یازده ماه که از اول محرم بگذرد ، اگر چه شرایط دیگر را هم دارا باشد زکاة واجب نمی شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ .

مسأله ۱۸۵۷ - زکوة گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکوة کشمش در وقتی که به آن کشمش می گویند واجب می شود و موقعی هم که خرما را خرما می نامند زکوة آن واجب می شود ولی وقت دادن زکوة در گندم و جو موقع خرمن جدا کردن کاه آنها است ، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند مسأله ۱۸۵۸ - اگر موقع واجب شدن زکوة گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد ، صاحب آنها بالغ باشد باید زکوة آنها را بدهد ، و اگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد و یا ولی او قبل از بلوغ بدهد .

مسأله ۱۸۵۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر در تمام سال دیوانه باشد ، زکوة به مال او تعلق می گیرد ولی اگر مالک طلا و نقره دیوانه باشد زکاة بر او واجب نیست و همچنین اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد ، زکوة بر او واجب نیست مسأله ۱۸۶۰ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود ، زکوة از او ساقط نمی شود . و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکوة گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد .

مسأله ۱۸۶۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکوة ندارد . و اگر زراعتی را از او غصب

کنند وموقعی که زکوة آن واجب می شود در دست غضب کننده ، باشد وقتی که به صاحبش برگشت ، واجب نیست که زکوة آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۲ - اگر طلا ونقره یا چیز دیگری را که زکوة آن واجب است قرض کند ویک سال نزد او بماند ، باید زکوة آن را بدهد ویر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست .

### زکوة گندم وجو وخرما وکشمش

مسأله ۱۸۶۳ - زکوة گندم وجو وخرما وکشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است وهرمن ششصد وچهل مثقال ۲۴ نخودی است که تقریباً ۸۴۷ کیلو گرم می شود

مسأله ۱۸۶۴ - اگر پیش از دادن زکوة از انگور وخرما وجو وگندمی که که زکوة

آنها واجب شده خود وعیالاتش بخورند ، یا مثلاً به فقیر بدهد مجانا ، باید زکوة مقداری را که مصرف کرده بدهد .

مسأله ۱۸۶۵ - اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو وخرما وانگور واجب شد مالک آن بمیرد ، باید مقدار زکوة را از مال او بدهند . ولی اگر پیش از واجب شدن زکوة بمیرد ، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است ، باید زکوة سهم خود را بدهد . مسأله ۱۸۶۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوة است ، موقع خرمن که گندم وجو را از کان جدا می کنند وبعد از خشک شدن خرما و انگور ، می تواند زکوة را مطالبه کند ، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکوة آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما وانگور ، یا زراعت گندم وجو زکوة آنها واجب شود ، مثلاً خرما در ملک او خرما شود ، باید زکوة آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۸ - اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو وخرما وانگور واجب شد زراعت ودرخت را بفروشد ، باید زکوة آنها را فروشنده بدهد .

مسأله ۱۸۶۹ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد وبداند که فروشنده زکوة آن را داده ، یا شک کند که داده یا نه ، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکوة آن را نداده ، چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوة داده شود ، اجازه بدهد چه ندهد معامله آن مقدار صحیح است ولی اگر اجازه ندهد مستحق یا حاکم مطالبه زکوة از عین مال از خریدار می کند چنانچه بدهد او از بایع مطالبه می کند و اگر معامله مقدار زکوة را اجازه دهد ، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورت که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد ، می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۸۷۰ - اگر وزن گندم وجو وخرما وکشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد وبعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود ، زکوة آنها واجب نیست .

مسأله ۱۸۷۱ - اگر گندم وجو وخرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها ره اندازه نصاب باشد ، باید زکوة آنها را بدهد .

مسأله ۱۸۷۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند بعد از خشک شدن ، خرما به آن نمی گویند ، ولو مقداری باشد که خشک آن ره ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد ، زکوة آن واجب نیست .

مسأله ۱۸۷۳ - گندم وجو وخرما وکشمشی که زکوة آنها را داده ، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوة ندارد .

مسئله ۱۸۷۴ - اگر گندم وجو و خرما وانگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکوة آنها ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکوة آنها بیست یک است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کنند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نمایند زکوة نصف آنها ده یک و زکوة نص دیگر آنها بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکوة بدهند.

مسئله ۱۸۷۵ - اگر گندم وجو و خرما وانگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکوة آنها بیست یک است و اگر عرفا بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکوة آنها ده یک است.

مسئله ۱۸۷۶ - اگر شک کند که آبیاری با آب بران و آب دلو بوده یا عرفا می گویند با آب باران آبیاری شده، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که با هر دو بوده، یا عرفا می گویند آبیاری با دلو شده، می تواند زکوة تمام آن را بیست یک بدهد.

مسئله ۱۸۷۷ - اگر گندم وجو و خرما وانگور با آب باران و نهر مشروب شوند و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکوة آنها ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شوند و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شوند و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکوة آنها یک است.

مسئله ۱۸۷۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوئی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکوة زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکوة زراعتی که پهلوئی آن است ده یک میباشد.

مسئله ۱۸۷۹ - مخارجی را که برای گندم وجو و خرما وانگور کرده است، و مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، نم تواند از حاصل کسر کند بلی بعد از ملاحظه نصاب، زکاة آن مصارف لا لازم نیست بدهد و ده یک یا بیست یک باقیمانده را باید بدهد یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکوة باقیمانده آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده می تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید و حکم آن در مسئله قل بیان شد.

مسئله ۱۸۸۱ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۸۸۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسئله ۱۸۸۳ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد،

نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید .

مسئله ۱۸۸۵ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند ، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بگلی از بین بروند ، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود ، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود ، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید .

مسئله ۱۸۸۶ - اگر دی یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج ولویا که زکوة آن واجب نیست بکارد ، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوة ندارد و بعدا چیزی را که زکوة دارد زراعت کرده ، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوة دارد و بعدا چیزی را که زکوة ندارد زراعت کرده ، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده ، باید به هر دو ، قسمت نماید مثلا اگر هر دو به یک اندازه بوده ، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوة دارد کسر نماید .

مسئله ۱۸۸۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود ، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد ، باید زکود آن را موقعی که می رسد بدهد و زکوة بقیه را هر وقت بدست می آید اداء نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد ، صبر می کند تا بقیه آن برسد ، پس اگر رویهم به مقدار نصاب شود ، زکوة آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود ، زکوة آن واجب نیست .

مسئله ۱۸۸۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد ، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوة آن واجب است .

مسئله ۱۸۸۹ - اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود ، چنانچه به قصد زکوة از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد .

مسئله ۱۸۹۰ - اگر زکوة خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد ، نمی تواند زکوة آن را خرما یا انگور بدهد و نیز اگر زکوة خرما یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکوة آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد . اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوة بدهد مانعی ندارد .

مسئله ۱۸۹۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوة آن واجب شده اگر بمیرد باید او تمام زکوة را از مالی که زکوة آن واب شده بدهند ، بعد قرض او را اداء نمایند

مسئله ۱۸۹۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد ، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکوة اینها واجب شود ، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند ، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ۴۵۰ مثقال کم برسد ، باید زکوة بدهد و اگر پیش از آنکه زکوة اینها واجب شود ، قرض او را ندهند ، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید زکاة را بدهند و طلب طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند ، و همچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد ، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند ، باید مقداری از گندم و جو و خرما و کشمش را هم به طلبکار بدهند .

مسئله ۱۸۹۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکوة آنها واجب شده خوب و بد دارد ، احتیاط واجب آن است که زکوة هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب و خوبتر دارد اظهر اکتفاء به دادن از خوب است .

مسئله ۱۸۹۴ - طلا - دو نصاب دارد: نصاب اول بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکوة بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکوة ندارد.

**نصاب نقره**

مسئله ۱۸۹۵ - نقره و نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکوة بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است. یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده. کمتر از ۲۱ مثقال است زکوة ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکوتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکوة ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۸۹۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکوة آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکوة آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۷ - زکوة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن را نفع باشد یعنی معامله پول طلا و نقره با آن بشود و اگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکوة آن را بدهند.

مسئله ۱۸۹۸ - طلا و نقره سکه داری که زنها را زینت بکار می برند، زکوة آن واجب نمی باشد.

مسئله ۱۸۹۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکوة بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۰ - چنانچه سابقاً گفته شد زکوة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوة بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکوة بر او واجب نیست. ولو برای فرار از دادن زکوة این کارها را بکند.

مسئله ۱۹۰۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکوة آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا

قیمت آنها کم شود، باید زکوتی را که

پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۰۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکوة هر کدام از خور و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوة همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۰۴ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، به حدی که به آن پول طلا و نقره نگویند اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکوة آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا و نقره بگویند زکاه آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد.

مسئله ۱۹۰۵ - اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی تواند زکوة آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیستر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکوة شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۰۶ - زکوة شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، زکوة آن واجب است. دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکوة ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکوة آن واجب است.

مسئله ۱۹۰۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، لازم نیست زکوة آنها را بدهد.

### نصاب شتر

مسئله ۱۹۰۸ - شتر دوازده نصاب دارد، اول - پنج شتر و زکوة آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوة ندارد. دوم - ده شتر و زکوة آن دو گوسفند است. سوم - پانزده شتر و زکوة آن سه گوسفند است. چهارم - بیست شتر و زکوة آن چهار گوسفند است. پنجم - بیست و پنج شتر و زکوة آن پنج گوسفند است. ششم - بیست و شش شتر و زکوة آن یک شتر است که داخ سال دوم شهد باشد. هفتم - سی و شش شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم - چهل و شش شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم - شصت و یک شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم - هفتاد و پنج شتر و زکوة آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم - نود و یک شتر و زکوة آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند، و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت بهت راست طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، برای صد تا دو شتری که داخل

سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد .  
مسئله ۱۹۰۹ - زکوة ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد آن نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکوة پنج تا آن را بدهد . و همچنین است در نصابهای بعد .

### نصاب گاو

مسئله ۱۹۱۰ - گاو دو نصاب دارد : نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید ، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد ، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوة بدهد ، و نصاب دوم آن چهل است و زکوة آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شده باشد ، و زکوة ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد ، فقط باید زکوة سی تا آنرا بدهد ، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده ، فقط باید زکوة چهل تا آنرا بدهد و بعد از آنکه به شصت رسیده ؟ چون دو برابر نصاب اول را دارد ، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد ، و همچنین هر چه بالا رود ، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکوة آن را به دستوری که گفته شد بدهد . ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا از چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد ، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تا آن زکوة سی تا و برای چهل تا آن زکوة چهل تا را بدهد ، و چون اگر به حساب سی تا حساب کند ، ده تا زکوة نداده می ماند .

### نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۱۱ - گوسفند پنج نصاب دارد ، اول - چهل و زکوة آن یک گوسفند است ، و تا گوسفند به چهل نرسد زکوة ندارد . دوم - صد و بیست و یک و زکوة آن دو گوسفند است - سوم - دو یست و یک و زکوة آن سه گوسفند است . چهارم - سیصد و یک و زکوة آن چار گوسفند است . پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است . که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تا آنها یک گوسفند بدهد . و لازم نیست زکوة را از خود گوسفندها بدهد ، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد ، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است .

مسئله ۱۹۱۲ - زکوة ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کس از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده ، فقط باید زکوة چهل تا آنرا بدهد و زیادی آن زکوة ندارد و همچنین است در نصابهای بعد .

مسئله ۱۹۱۳ - زکوة شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند ، یا ماده ، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده .

مسئله ۱۹۱۴ - در زکوة گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند . و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است . و همچنین بز و میش و شیشک در زکوة باهم فرق ندارند .

مسئله ۱۹۱۵ - اگر گوسفند برای زکوة بدهد ، باید اقلاً داخل ماه هشتم شده باشد . و اگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد .

مسئله ۱۹۱۶ - گوسفندی را که بابت زکوة می دهد ، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ،

ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر .  
مسئله ۱۹۱۷ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده ، باید زکوة بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکوة واجب نیست .

مسئله ۱۹۱۸ - اگر یک نفر در جند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روپهم به اندازه نصاب باشند باید ، زکوة آنها را بدهد .

مسئله ۱۹۱۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند ، باید زکوة آنها را بدهد .

مسئله ۱۹۲۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند ، می تواند زکوة را از خود آنها بدهد . ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند ، نمی تواند زکوة آنها را مریض ، یا معیوب ، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته از معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند ، واجب است برای زکوة آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد .

مسئله ۱۹۲۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم ، گاو و گوسفند و شتری را که دارد یا چیز دیگر عوض کند ، یا نصابی را که دراد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید ، مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد ، زکوة بر او واجب نیست .

مسئله ۱۹۲۲ - کسی که باید زکوة گاو و گوسفند و شتر را بدهد ، اگر زکوة آنها را از مال دیگرش بدهد دیگرش بدهد ، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده ، همه ساله باید زکوة را بدهد ، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند ، زکوة بر او واجب نیست ، مثلا کسی که چهل گوسفند دارد ، اگر از مال دیگرش زکوة آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده ، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد ، تا وقتی به چهل نرسیده ، زکوة بر او واجب نیست .

### مصرف زکوة

مسئله ۱۹۲۳ - انسان می تواند زکوة را در هشت مورد مصرف کند : اول - فقیر و او کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست : دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذرانند . سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکوة را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا نایب امام یا فقراء برساند . چهارم - کافرهایی که مسلمان شده و ضعیف الاعتقاد می باشند و خوف آن هست که اگر زکوة به آنان ندهد از دین اسلام خارج شوند . پنجم - خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان . ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد . هفتم - سبیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربة می توان کرد مثل آسفالت نمودن راهها و ساختن مسجد و مدرسه ای که عوالم دینیه در آن خوانده می شود . هشتم - ابن السبیل یعنی مسافر که در سفر در مانده شده . و احکام اینها در مائل آینده گفته خواهد شد .

مسئله ۱۹۲۴ - فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکوة نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوة می تواند بگیرد و همچنین مسکین .

مسئله ۱۹۲۵ - کسی که مخارج سالش را داشته ، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به



اندازه مخارج سال او هست یا نه ، نمی تواند زکوة بگیرد .

مسأله ۱۹۲۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است ، می تواند برای کسری مخارجش زکوة بگیرد ، و لازم نیست ابزار کار ، یا ملک ، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند .

مسأله ۱۹۲۷ - فقیری که خرج سال خود و عیال-تش را ندارد ، اگر خانه ای دارد که ملک او ست و در آن نشسته ، یا مال سواری دارد ، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند ، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد ، می تواند زکوة بگیرد . و همچنین است اثاث خان و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد . و فقیری که اینها را ندارد ، اگر به اینها احتیاج داشته باشد ، می تواند از زکوة خریداری نماید .

مسأله ۱۹۲۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست ، لازم نیست یاد بگیرد و با گرفتن زکوة زندگی می تواند بگذرد ، مگر آنکه یاد گرفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفا بگویند این شخص می تواند بدون زکاة زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد و با زکاة نمی تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است ، می تواند زکوة بگیرد .

مسأله ۱۹۲۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم ، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند ، می شود زکوة داد .

مسأله ۱۹۳۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده ، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه ، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود و خود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکوة ندهند .

مسأله ۱۹۳۱ - کسی که باید زکوة بدهد ، اگر از فقیری طلبکار باشد ۷ می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوة حساب کند .

مسأله ۱۹۳۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوة حساب کند ، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض را ندهند ، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد ، نباید طلبی را که از او دارد ، بابت زکوة حساب کند .

مسأله ۱۹۳۳ - چیزی را که انسان بابت زکوة به فقیر می دهد لازم نیست به او یگوید که زکوة است ، بلکه اگر فقیر ، خجالت بکشد ، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوة نماید .

مسأله ۱۹۳۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوة بدهد ، بعد فهمید فقیر نبوده ، ، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکوة بدهد ، کافی نیست ، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد ، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکوة است ، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ، و اگر نمی دانسته زکوة است ، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکوة را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد ، می تواند برای دادن قرض خود زکوة بگیرد ، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد ، و از آن معصیت توبه نکرده باشد .

مسأله ۱۹۳۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکوة بدهد ، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکوة حساب کند . ۱۹۳۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه فقیر نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوة حساب کند .

مسأله ۱۹۳۸ - مسافری که خرجی او تمام شده ، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض

کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکوة بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکوة بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکوة گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکوة زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکوة است.

### شرایط کسانی که مستحق زکوتند

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که زکوة می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکوة بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دو باره زکوة بدهد.

مسأله ۱۹۴۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکوة بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۴۲ - اگر پولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکوة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکوة به مصرف آنان میرسد نیت زکوة کند.

مسأله ۱۹۴۳ - به فقیری که گدایی می کند، می شود زکوة داد: ولی به کسی که زکوة را در معصیت مصرف می کند و به ندادن زکوة به او جلوی معصیت کردن او گرفته می شود نمی شود زکوة داد، ولی چنانچه داده شود مجزی است.

مسأله ۱۹۴۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد بهتر است که زکوة ندهند.

مسأله ۱۹۴۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکوة داد.

مسأله ۱۹۴۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوة بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکوة بدهند.

مسأله ۱۹۴۷ - اگر انسان زکوة به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد. ۱۹۴۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکوة بدهد.

مسأله ۱۹۴۹ - پدر می تواند به پسرش زکوة بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوة خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۵۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکوة داد.

مسأله ۱۹۵۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکوة بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به زن زکوة داد.

مسأله ۱۹۵۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکوة بدهد، اگر چه شوهر زکوة را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۵۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکوة بگیرد ولی از خمس و سایر وجوه کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن

زکوة ناچار باشد ، می تواند از غیر سید زکوة بگیرد و بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد .  
مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه ، می شود زکوة داد .

### نیت زکوة

مسأله ۱۹۵۵ - انسان باید زکوة را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنا بر احتیاط واجب در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکوة مال است یا زکوة فطره ، و اگر بخواهد به سید زکاة بدهد و در ذمه اش خمس هم هست باید تعیین کند که بعنوان زکاة است یا خمس ولی اگر مثلاً زکوة گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوة گندم است یا زکوة جو .

مسأله ۱۹۵۶ - کسی که زکوة چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکوة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند ، چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد و یا همجنس هیچ کدام آنها نباشد ، به همه آنها قسمت می شود ، پس کسی که زکوة چهل گوسفند و زکوة پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکوة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند ، به زکوتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود .

مسأله ۱۹۵۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد ، موقعی که زکوة را به آن وکیل می دهد ، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکوة باشد ، و گیل هم وقتی که زکوة را به فقیر می دهد ، باید از طرف مالک نیت زکوة کند .

مسأله ۱۹۵۸ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوة را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود ، خود مالک نیت زکوة کند ، زکوة حساب می شود .

### مسائل متفرقه زکوة

مسأله ۱۹۵۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و کشمش انسان باید زکوة را به فقیر بدهد ، یا مال خود جدا کند ، زکوة طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد نمی تواند زکوة را جدا نکند بلکه می تواند با جدا کردن منتظر باشد .

مسأله ۱۹۶۰ - بعد از جدا کردن زکوة لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد

مسأله ۱۹۶۱ - کسی که می تواند زکوة را به مستحق برساند ، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۲ - کسی که می تواند زکاة را به مستحق برساند ، اگر زکوة را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکوة را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است ، باید عوض آن را بدهد . و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو ساعت تلف شده ، در صورتی که مستحق حاضر نبوده ، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۳ - اگر زکوة را از خود مال کنار بگذارد ، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد ، می تواند در تمام مال تصرف نماید .

مسئله ۱۹۶۴ - انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد .

مسئله ۱۹۶۵ - اگر از زکوتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلا گوسفندی که برای زکوه گذاشته بره بیاورد ، مال فقیر است .

مسئله ۱۹۶۶ - اگر موقعی که زکوه را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد ، بهتر است زکوه را بدهد . مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوه ره او از جهتی بهتر باشد .

مسئله ۱۹۶۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوه کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید نباید چیزی از زکوه کم کند ، ولی اگر منفعت کند ، باید آن را به مستحق بدهد .

مسئله ۱۹۶۸ - اگر پیش از آنکه زکوه بر او واجب شود ، چیزی بابت زکوه به فقیر بدهد ، زکوه حساب نمی شود و بعد از آنکه زکوه بر او واجب شد ، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد ، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوه حساب کند .

مسئله ۱۹۶۹ - فقیری که می داند زکوه بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکوه بر انسان واجب میشود . اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد ، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکوه حساب کند .

مسئله ۱۹۷۰ - فقیری که نمی داود زکوه بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد و پیش او تلف شود ، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکوه حساب کند .

مسئله ۱۹۷۱ - مستحب است زکوه گاو و گوسفند و شتر را به فقیر های آبرومند بدهد و در دادن زکوه ، خویشان خود را بر دیگران ، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد ، ولی اگر دادن زکوه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد ، مستحب است زکوه را به او بدهد .

مسئله ۱۹۷۲ - بهتر است زکوه را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند .

مسئله ۱۹۷۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکوه بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکوه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند ، و چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکوه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکوه برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوه بردارد و اگر زکوه تلف شود ضامن نیست . مسئله ۱۹۷۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، می تواند زکوه را به شهر دیگر ببرد . ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکوه تلف شود ضامن است ، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد .

مسئله ۱۹۷۵ - اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکوه می دهد با خود اوست .

مسئله ۱۹۷۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوه بدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به یک فقیر کمتر از آن ندهد . مسأله ۱۹۷۷ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکوه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم

مسئله ۱۹۷۸ - اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه ، باید زکوه را بدهد هر چند شک او برای زکوه سالهای پیش باشد .

مسئله ۱۹۷۹ - فقیر نمی تواند زکوه را به کمتر از مقدار آن صلح کند ، یا چیزی را گرانترا از قیمت آن بابت زکوه قبول نماید

، یا زکوة را از مالک بگیرد و به او ببخشد . ول کسی که زکوة زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکوة را بدهد ، چنانچه بخواهد توبه کند ، فقیر می تواند زکوة را از او بگیرد و به او ببخشد .

مسأله ۱۹۸۰ - انسان می تواند از زکوة ، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید ، اگر چه بر اولاد و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد .

مسأله ۱۹۸۱ - بنا بر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکوة ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج خود برسانند .

مسأله ۱۹۸۲ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکوة بگیرد .

مسأله ۱۹۸۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد ، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکوة بر ندارد ، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد ، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده ، برای خودش هم می تواند بردارد .

مسأله ۱۹۸۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طال و نقره را بابت زکوة بگیرد ، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکوة گفته شد در آنها جمع شود ، باید زکوة آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۸۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکاة قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند . ولو بداند شریکش زکاة سهم خود را نداده ، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد .

مسأله ۱۹۸۶ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد ، اگر مالی که خمس یا زکوة آن واجب شده ، از بین نرفته باشد ، باید خمس و زکاة را بدهد ، و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکاة را بدهد ، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را اداء نماید .

مسأله ۱۹۸۷ - کسی که خمس یا زکوة بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد ، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد ، چنانچه مالی که خمس و زکوة آن واجب شده از بین نرفته باشد ، باید خمس یا زکاة را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین رفته باشد ، باید مال او را به خمس و زکاة و قرض و مانند اینها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان بابت خس و ده تومان بدنی او بدهند . مسأله ۱۹۸۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد ، می شود به او زکاة داد . و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد ، و زکاة دادن به او جایز نیست .

## زکوة فطره

مسأله ۱۹۸۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر نیست و بنا بر احتیاط ولو هشیار نباشد ، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند ، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گمٹک یت جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد ، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است .

مسأله ۱۹۹۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که مخارج سال او و عیالاتش را بگذارد فقیر است و دادن زکوة فطره بر او واجب نیست . ۱۹۹۱ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد ، کوچک باشند یا بزرگ ، مسلمان باشند یا کافر ، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او

باشند یا در شهر دیگر .

مسئله ۱۹۹۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد ، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد ، لازم نیست خودش فطره او را بدهد .

مسئله ۱۹۹۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید عطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود ، بر او واجب است .

مسئله ۱۹۹۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند ، بنا بر احتیاط ، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد .

مسئله ۱۹۹۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود ، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند .

مسئله ۱۹۹۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکوة فطره بر او واجب نیست و اگر یهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد .

مسئله ۱۹۹۷ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود ، یا دیوانه عاقل گردد ، یا فقیر غنی شود ، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد ، باید زکوة فطره را بدهد .

مسئله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر : زکوة فطره بر او واجب نیست ، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود . مستحب است زکوة فطره را بدهد .

مسئله ۱۹۹۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده ، فطره بر او واجب نیست . ولی مسلمانی که شیعه نبوده ، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود ، باید زکوة فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۰۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد ، مستحب است زکوة فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره ، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد ، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد ، ولی او بجای او می گیرد .

مسئله ۲۰۰۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود ، یا کسی نان خور او حساب شود ، واجب نیست فطره او را بدهد . اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شود بدهد .

مسئله ۲۰۰۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود ، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود ، شوهرش باید فطره او را بدهد .

مسئله ۲۰۰۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد ، واجب نیست فطره خود را بدهد .

مسئله ۲۰۰۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود .

مسئله ۲۰۰۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود .

مسئله ۲۰۰۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد ، چنانچه نان خور کس دیگر باشد ، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد ، باید فطره خود را بدهد .

مسئله ۲۰۰۷ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد ، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ، ولی اگر مادر

یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست .

مسئله ۲۰۰۸ - انسان از جه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید ، فطره آنان را از مال حلال بدهد .

مسئله ۲۰۰۹ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد . بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد

وچنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد ، مثلا پولی برای مخارجش بدهد ، واجب نیست فطره او را بدهد .

مسئله ۲۰۱۰ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد ، باید فطره را و عیالاتش را از مال او بدهند و اگر پیش از غوب

بمیرد ، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند .

## مصرف زکوة فطره

مسئله ۲۰۱۱ - اگر زکاء فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاد مال گفته شد برسانند کافی است . ولی بهتر

است که فقط به فقراى شیعه بدهند .

مسئله ۲۰۱۲ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد ، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند و یا به واسطه دادن بولی طفل ، ملک

طفل نماید .

مسئله ۲۰۱۳ - فقیری که فطره به او می دهند ، لازم نیست عادل باشد ، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که

آشکارا معصیت می کند فطره ندهند .

مسئله ۲۰۱۴ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند .

مسئله ۲۰۱۵ - واجب است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند ، ولی اگر بیشتر بدهند

اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۱۶ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا- از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم

معمولی است ، نصف صاع که معنای آن در

مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست ، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسئله ۲۰۱۷ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد . و اگر

آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسئله ۲۰۱۸ - مستحب است در دادن زکاء فطره ، خویشان فقیر خود را ر دیگران مقدمدارد و بعد همسایگان فقیر را ، بعد اهل

علم فقیر را ، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند ، مستحب است آنها را مقدم بدارد .

مسئله ۱۹ - ۲ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده . چنانچه مالی را که به او

داده از بین نرفته باشد ، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد . و اگر نتواند بگیرد ۷ باید از مال خودش فطره را بدهد . و اگر از بین

رفته باشد . در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است ، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته ، دادن

عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۲۰ - اگر کسی بگوید فقیرم ، نمی شود به او فطره داد ، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلا

فقیر بوده است یا آنکه ثقة باشد .

## مسائل متفرقه زکوة فطره

مسئله ۲۰۲۱ - انسان باید زکوة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد ، نیت دادن فطره نماید .

مسئله ۲۰۲۲ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهد و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و قعد از آنکه فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حشاش کند مانعی ندارد .

مسئله ۲۰۲۳ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد ، باید به جنس دیگر یا خالک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد ، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۲۴ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست .

مسئله ۲۰۲۵ - کسی که فطره چند نفر را می دهد ، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است .

مسئله ۲۰۲۶ - کسی که نماز عید فطر می خواند ، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی نماز بخواند یا نخواند جائز است تا غروب تأخیر بیندازد .

مسئله ۲۰۲۷ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد تا غروب روز عید به مستحق ندهد ، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید .

مسئله ۲۰۲۸ - اگر موقعی که دادن زکوة فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد ، بعداً باید بدون اینکه نیت اداء وقضاء کند فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۲۹ - اگر فطره را کنار بگذارد ، نمی تواند آن را برای خودش بردارد . و مال دیگری را برای فطره بگذارد .

مسئله ۲۰۳۰ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال باری فطره باشد اشکال دارد مسأله ۲۰۳۱ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود ، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته ، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست .

مسئله ۲۰۳۲ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد ، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

## احکام حج

## احکام حج

مسئله ۲۰۳۳ - حج : زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد ، یک مرتبه واجب می شود : اول - آنکه بالغ باشد . دوم - آنکه عاقل و آزاد باشد . سوم - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد ، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید ، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود . چهارم - آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است ، اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد . دوم - سلامت مزاج



و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته بشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود. چهارم - بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بیچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد. ششم - بعد از برگستن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۳۴ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۳۵ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۳۶ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۳۷ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می شود، اگر چه فرض داشته باشد، و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۳۸ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۳۹ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود. مسئله ۲۰۴۰ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۱ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود می تواند، باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۲ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستند، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد مگر آنکه اجیر شده باشد بعنوان اعم از مباشرت و تسبیب که در این صورت اجازه گرفتن لازم نیست.

مسئله ۲۰۴۳ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۴۴ - اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام

نرسد ، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد ، حج بر او واجب نیست . ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته ، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند .

مسأله ۲۰۴۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند ، باید دیگری را از طرف خود بفرستد ، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و یا نا امید باشد که خودش بتواند حج کند ، واجب است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید .

مسأله ۲۰۴۶ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده ، باید طواف نساء ، را از طرف او بجا آورد اگر بجا نیاورد ، زن بر آن اجیر حرام می شود .

مسأله ۲۰۴۷ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند ، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است .

## احکام خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

#### خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۴۸ - در خرید و فروش واجب است یاد گرفتن احکام آن اگر احتمال عدم آن صحت معامله را بدهد . حضرت صادق علیه السلام فرمودند : کسی که می خواهد خرید و فروش کند ، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن ، خرید و فروش کند ، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد و چهار چیز مستحب است : اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد . دوم - آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند . سوم - چیزی را که می فروشد زیادتیر بدهد و آنچه را می خرد کمتر بگیرد . چهارم - کسی که با او معامله کرده ، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند ، برای بهم زدن معامله حاضر شود .

مسأله ۲۰۴۹ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل چنانچه حکم معامله را نمی داند ، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ، ولی اگر حکم را بداند و نداند آن را صحیح ایجاہ کرده یا فاسد می تواند در مالی که گرفته تصرف نماید . مسأله ۲۰۵۰ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا ، کسب کردن مستحب است .

### معاملات مکروهه

مسأله ۲۰۵۱ - عمده معاملات مکروهه از این قرار است : اول - ملک فروشی مگر آنکه با آن پول ملک دیگری بخرد . دوم - قصابی . سوم - کفن فروشی . چهارم - معامله با مردمان پست . پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب . ششم - آنکه کار خود را خرید و فروش کندم و جو و مانند اینها قرار دهد . هفتم - آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد ، داخل معامله او شود .

مسئله ۲۰۵۲ - معاملات باطله - عمده اش چند چیز است مثل خرید و فروش بعضی اعیان نجسه - مانند: میته، و خوک و شراب، و خرید و فروش مال غصبی، و خرید و فروش چیزی که مالیت ندارد - و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد و معاملات حرام سه تا است اول - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار. دوم - معامله ای که در آن ربا باشد. سوم - فوش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حیلۀ نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسئله ۲۰۵۳ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، و اگر مشتری آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلاً - خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت طاهری بدن و لباس کافی است.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است ملا - روغن را برای خوردن بخواهند باید نجاست آن را به مشتری بگویند، و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند. در هر دو صورت فروش آن با فرض وجود شرائط صحت معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۵ - خرید و فروش دواهای نجس اگر منفعت محله که مشروط به طهارت نیست دارد جائز است و صحیح والا فاسد است، ولی اگر پول را برای طرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۶ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، جنس است و معامله آن باطل می باشد.

مسئله ۲۰۵۷ - اگر روباه و مانند آن را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۵۸ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به ستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۹ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۰ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است مگر مسکرات مستحده که شرب، منفعت مقصوده از آنها نیست و فوائد دیگر دارد.

مسئله ۲۰۶۱ - فروختن مال غصبی باطل است. و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۶۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ دارد و می تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۰۶۳ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد ، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد .

مسئله ۲۰۶۴ - خرید و فروش آلات لهو که منافع آن محض در لهو است مثل تار و ساز ، حتی سازهای کوچک حرام است .

مسئله ۲۰۶۵ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلا انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند ، معامله آن اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۶۶ - خرید و فروش مجسمه حرام نیست و همچنین خرید و فروش صابون که روی آن مجسمه دارد ، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو صابون که روی آن مجسمه دارد ، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو هم باشد .

مسئله ۲۰۶۷ - خریدن چیزی که از قمار ، یا دزدی ، یا معامله باطل تهیه شده حرام است . و اگر کسی آن را بخرد . باید به صاحب اصلش برگرداند .

مسئله ۲۰۶۸ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد ، چنانچه آن را معین کند مثلا بگوید این یک من روغن را می فروشم ، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده باری پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد ، بعد روغنی که پیه دارد بدهد ، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید .

مسئله ۲۰۶۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند ، به زیادت از همان جنس بفروشد ، مثلا یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد ، ربا و حرام است ، بلکه اگر یکی از دو جنس ، سالم و دیگری معیوب ، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد ، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند ، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد ، باز هم ربا و حرام است ، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد ، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ، ربا و حرام می باشد .

مسئله ۲۰۷۰ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد ، مثلا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت از آن بگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد بنا بر احتیاط .

مسئله ۲۰۷۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند ، مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد ، اشکال ندارد . و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشد .

مسئله ۲۰۷۲ - اگر چیزی را که مثل پارچه یا متر و ذرع می فروشند ، یا چیزی را که مثل گرد و تخم مرغ باشماره معامله می کنند ، بفروشد و زیادت بگیرد مثلا ده تاتخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۷۳ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن ، یا پیمانه می فروسند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند ، جایز نیست که آن جنس را به زیادت از آن بفروشند در شهرهایی که با پیمانه یا وزن معامله می کنند و جایز است در شهرهایی که با شماره می فروشند .

مسئله ۲۰۷۴ - اگر چیزی را که میفروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشند زیادی گرفتن اشکال ندارد ، پس اگر

یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است .

مسئله ۲۰۷۵ - اگر حنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد ، از یک چیز عمل آمده باشند ، باید در معامله زیادی نگیرد ، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنی بگیرد ، ربا و حرام است ، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد .

مسئله ۲۰۷۶ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شوند ، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد ، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته حرام است .

مسئله ۲۰۷۷ - اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد ، و نیز پدر و فرزند وزن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند .

### شرائط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۷۸ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است : اول - آنکه بالغ باشند . دوم - آنکه عاقل باشند . سوم - آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . چهارم - آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند ، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم ، معامله باطل است . پنجم آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد . ششم - آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسئله ۲۰۷۹ - معامله با بچه بالغ باطل است ، اما اگر پدر یا جد آن بچه به او اذن داده باشد که معامله کند معامله صحیح است ، و همچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند ، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فرشته برساند ، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند ، معامله صحیح است ، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند ، که طفل جنس و پول را به صاحبان آنها می رساند .

مسئله ۲۰۸۰ - اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد ، یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد ، یا از صاحبش رضایت بخواهد ، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد ، باید چیزی را که از بچه گرفته ، از طرف صاحب آن مطالب بدهد ، و اگر مال خود بچه باشد باید پولی او بدهد .

مسئله ۲۰۸۱ - اگر کسی با بچه نابالغ ممیز معامله کند و جنس ، یا پولی که به بچه داده از بین برود ، می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید ، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد .

مسئله ۲۰۸۲ - اگر خریدار یا روشنده را به معامله مجبور کنند ، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم ، معامله صحیح است .

مسئله ۲۰۸۳ - پدر و جد و پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند ، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد .

مسئله ۲۰۸۴ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش ، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد ، معامله صحیح است . و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن ، از موقع معامله ، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند .

مسئله ۲۰۸۵ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد ، به قصد اینکه پول آن ، مال خودش باشد ، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند ، معامله باطل است و اگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید ، معامله صحیح است .

### شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۸۶ - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند چهار شرط دارد : اول - آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد . دوم - آنکه بتوانند آن را تحویل دهند ، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی که می تواند تحویل دهد - مثلا با یک فرش - بفروشد ، اگر چه آن اسب پیدا نشود ، معامله صحیح است . سوم - خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند ، معین نمایند . چهارم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت یک ساله خانه را بفروشد ، صحیح نیست ، ولی چنانچه خریدار بجاری پول ، منفعت یکساله خود را به او واگذار ند اشکال ندارد ، و اما مالی که نزد مشتری گرو است فروختن آن صحیح است و از گرو خارج نمی شود و مشتری با جهل خیار فسخ دارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسئله ۲۰۷۸ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند ، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد ، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند ، با دیدن خریداری نماید .

مسئله ۲۰۸۸ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد در صورتی که معلوم باشد پیمانه چه مقدار می گیرد به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد ، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد .

مسئله ۲۰۸۹ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف آنها اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۹۰ - معامله چیزی که وقف شده باطل است ، ولی اگر به طوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند ، مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند . فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد ، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کنند نزدیکتر باشد ، ولی فروش خصوص مسجد به هیچ وجه جایز نیست .

مسئله ۲۰۹۱ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد ، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود ، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کنند نزدیکتر است برسانند .

مسئله ۲۰۹۲ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد ، ولی فائده آن ملک فائده آن یک مک در مدت اجاره مال مسأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند ، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ، ملک را خریده باشد . پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند .

### صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۹۳ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند . مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید : این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است ، ولی خریدار و فروشنده باید . قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد .

مسأله ۲۰۹۴ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ، ولی فروشنده در مقابل . مالی که از خریدار می گیرد ، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند .

### خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۰۹۵ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته ، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۶ - جایز است میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند ، ولی مکروه است .  
مسأله ۲۰۹۷ - اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده ، بر درخت بفروشند اشکال ندارد ، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند ، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد ، در صورت که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن ، خرما بگیرد ، چنانچه خرمايي را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۸ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شوند ، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنها را بچیند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۹ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته ، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد .

### نقد و نسیه

مسأله ۲۱۰۰ - اگر جنسی را نقد بروشند ، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند ، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کنند ، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند .

مسأله ۲۱۰۱ - در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد ، پس اگر حنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد ، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است .

مسأله ۲۱۰۲ - اگر جنسی را نسیه بفروشد ، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد ، فروشنده می تواند پس از تمام شدن مدت ، طلبی را که دراد از ورثه او مطالبه نماید .

مسأله ۲۱۰۳ - اگر جنسی را نسیه بفروشد ، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، می تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد .

مسأله ۲۱۴۰ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند ، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است .

ولی اگر کسی که قیمت نقدی جنس را می دانسته بدهد و گرانتر حساب کند ، مثلا بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کند و او قبول کند اشکال ندارد .

مسئله ۲۱۰۵ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده ، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت ، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد .

### معامله سلف

### معامله سلف

مسئله ۲۱۶۰ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فرسوده بگوید قبلو کردم ، و یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس ر فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است .

مسئله ۲۱۰۷ - اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد ، معامله باطل است . ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است .

### شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۰۸ - معامله سلف شش شرط داد : اول - خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنه فرق می کند معین نماید ولی دقت زیاد هم لازم نیست ، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است . دوم - پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند ، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد ، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد ، معامله به آن مقدار صحیح است ، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند . سوم - مدت را کاملا معین کنند و اگر مثلا بگوید تا اول خرمین جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است - چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت ، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد . پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد ، لازم نیست اسم آنجا را ببرند . ششم - وزن پیمان آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می کنند سلف بفروشند اشکال ندارد ، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند .

### احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۰۹ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفورشد و بعد از تمام شدن مدت ، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد ، فروختن آن اشال ندارد .



مسأله ۲۱۱۰ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد ، مشتری باید قبول کند ، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود ، مشتری باید قبول نماید .

مسأله ۲۱۱۱ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد ، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده ، مشتری می تواند قبول نکند .

مسأله ۲۱۱۲ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده ، دیگری بدهد ، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۱۳ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند ، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد .

مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد ، معامله باطل است .

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۱۵ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد ، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد .

مسأله ۲۱۱۷ - اگر طلا یا نقره را به طلا ، یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند ، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است .

مسأله ۲۱۱۸ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقدرای از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند ، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۱۹ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلا معدن را به طلای خالص بفروشند ، معامله باطل است مگر در صورت علم به مقدار طلا- یا نقره ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد . مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۱۲۰ - حق بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند : اول - آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را ( خیار مجلس می گویند . دوم - آنکه مغبون شده باشند ( خیار غبن ) . سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند ( خیار شرط ) . چهارم - فروشنده یا خریدار ، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود ( خیار تخلف شرط ) . ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد ( خیار عیب ) . هفتم - معلوم شود مقدرای از جنسی را که فروخته ، مال دیگری است ، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود ، خریدار می تواند معامله را بهم بزند ، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد . و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده ، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد ( خیار شرکت ) . هشتم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید ، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است . که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند ، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید ، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ( خیار رؤیت ) . نهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند . ( خیار

تأخیر) . دهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده ، حیوان دیگری داده باشد ، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند . (خیار حیوان) . یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد ، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند . (خیار تعذر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسئله ۲۱۲۱ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند ، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد ، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند ، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند ، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم بمقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۱۲۲ - در معامله بیع شرط مثلاً خانه هزار تومانی را به دو بیست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند ، معامله صحیح است .

مسئله ۲۱۲۳ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد ، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد ، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد ، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید .

مسئله ۲۱۲۴ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۱۲۵ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته ، می تواند معامله را بهم بزند ، و اگر نتواند رد کند می تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد ، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده ، اگر بفهمد معیوب است ، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد ، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد ، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک توما از فروشنده بگیرد .

مسئله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند و در صورت عدم امکان رد تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد می تواند بگیرد .

مسئله ۲۱۲۷ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود ، خریدار می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن ، عیبی پیدا شود ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد .

مسئله ۲۱۲۸ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند ، حق بهم زدن معامله از بین نمی رود و می تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۱۲۹ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد ، اگر چه فروشنده حاضر نباشد ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۱۳۰ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد ، نمی تواند معامله را بهم بزند ، یا تفاوت قیمت بگیرد : اول - آنکه موقع خریدن ، عیب مال را بداند دوم - به عیب مال راضی شود . سوم - در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پی نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم . چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می

فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۳۱- در سه صورت اگر خریدار بهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول- آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند به نحوی که موجب تغییر مورد معامله بشود مانند دوختن پارچه و بریدن آن و امثال اینها. دوم- بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد فقط حق بر گرداندن آن را ساقط کند سوم- بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذاشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۲- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را باری او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را بهم بزند.

### مسائل متفرقه خرید و فروش

مسئله ۲۱۳۳- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۱۳۴- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا بقصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم بقصد خریدن بگیرد هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسئله ۲۱۳۵- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۳۶- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۷- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

### احکام شرکت

مسئله ۲۱۳۸- اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به نظر مردم یک چیز باشد و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند یا یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۳۹- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند

هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست .

مسئله ۲۱۴۰ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست ، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند ه جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است .

مسئله ۲۱۴۱ - کسانی که به واسطه عقد شرکت باهم شریک می شوند ، باید مکلف و عاقل باشند ، و از روی قصد و اختیار شرکت کنند . و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند ، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید ، اگر شرکت کند صحیح است .

مسئله ۲۱۴۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند ، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد ، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند ، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد ، شرکت آنان اشکال ندارد . و باید به آنچه شرط کرده اند عمل کنند .

مسئله ۲۱۴۳ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده رایک نفر ببرد ، یا تمام ضرر را یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت صحیح است .

مسئله ۲۱۴۴ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد ، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را به یک اندازه می برند ، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد ، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند ، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد ، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو یک اندازه کار کنند ، یا یکی کمتر کار کند ، یا هیچ کار نکنند .

مسئله ۲۱۴۵ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند ، یا هر کدام به تنهایی معامله کند ، یا فقط یکی از آنان معامله کند ، باید به قرار داد عمل نمایند .

مسئله ۲۱۴۶ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند .

مسئله ۲۱۴۷ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل کند ، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد - یا نقد بفروشد ، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد ، باید به همان قرار داد رفتار نماید . و اگر با او قراری نگذاشته باشند ، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید ه برای شرکت ضرر نداشته باشد . و نباید نسیه بخرد ، یا نسیه بفروشد ، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد .

مسئله ۲۱۴۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند ، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید چنانچه شریک دیگر معامله را اجازه بکند صحیح است و ضامن نیست ، و اگر اجازه نکند معامله در حصه او باطل است ، و نیز اگر با او قرار دادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند چنانچه معامله را شریک دیگر اجازه نکند در حصه او باطل است .

مسئله ۲۱۴۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست

مسئله ۲۱۵۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و قسم بخورد ، باید حرف او را قبول

کرد .

مسئله ۲۱۵۱ - اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند ، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند ، واگر یکی از آنان از اجازه خود بر گردد ، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ، ولی کسی که از اجازه خود برگشته ، می تواند در مال شرکت تصرف کند .

مسئله ۲۱۵۲ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد ، باید دیگران قبول نمایند . مگر آنکه قسمت موجب نقص در مال و یا قیمت به مقدار زیادی بشود که در این صورت قبول لازم نیست .

مسئله ۲۱۵۳ - اگر یکی از شریکها بمیرد ، یا دیوانه یا بیهوش شود ، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند ، وهمچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید .

مسئله ۲۱۵۴ - اگر شریک ، چیزی را نسیه برای خود بخرد ، نفع و ضررش مال خود اوست ، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به ان معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است .

مسئله ۲۱۵۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند ، بعد بفهمند شرکت باطل بوده ، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست ، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند ، معامله صحیح است و هر چه از ان معامله پیدا شود ، مال همه آنان است ، واگر اینطور نباشد ، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند ، بگویند به آن معامله راضی هستیم ، معامله صحیح و گر نه باطل می باشد ، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است ، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد ، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد .

## احکام صلح

مسئله ۲۱۵۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود راملک او کند ، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض ، مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید ، یا طلب ، یا حقی که دارد بگذرد . بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند ، یا از طلب یا حق خود بگذرد ، باز هم صلح صحیح است .

مسئله ۲۱۵۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند ، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند .

مسئله ۲۱۵۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود ، بلکه با هر لفظی که بفهمانند باهم صلح و سازش کرده اند صحیح است .

مسئله ۲۱۵۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا- یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد ، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است و نیز اگر گوسفند را یکساله به چوپان اباحه نماید ه از شیر آن استفاده کند و در عوض ، مقداری روغن بدهد اشکال ندارد .

مسئله ۲۱۶۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست .

مسأله ۲۱۶۱- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند ، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند ، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید ، زیادی برای بدهکار حلال نیست ، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست ، باز هم به آن مقدار صلح می کرد .

مسأله ۲۱۶۲- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنسند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند ، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد ، و اگر وزن آنها معلوم نباشد ، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح خالی از اشکال نیست .

مسأله ۲۱۶۳- اگر دو نفر از کنفر طلبکار باشند ، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند ، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلا- هر دو ده من گندم طلبکار باشند ، مصالحه آنان صحیح است ، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند ، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد ، مصالحه آنان اشکال دارد .

مسأله ۲۱۶۴- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد ، چنانچه طلب خود را بمقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۶۵- اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند ، یا رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند . و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو ، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند ، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند .

مسأله ۲۱۶۶- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند . و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد ، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد . و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد ، فروشنده ، می تواند معامله را بهم بزند ، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد صلح را می تواند بهم بزند .

مسأله ۲۱۶۷- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد ، می تواند صلح را بهم بزند . ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد .

مسأله ۲۱۶۸- هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که بتو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند ، باید به شرط عمل نماید .

## احکام اجاره

## احکام اجاره

مسأله ۲۱۶۹- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید ، مکلف و عاقل باشند ، و به اختیار خودشان اجاره دهند ، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند ، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق

ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند ، یا اجاره دهد صحیح نیست .

مسأله ۲۱۷۰ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد .

مسأله ۲۱۷۱ - اگر ولی ، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد ، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد . و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد ، بعد از آنکه بچه بالغ شد ، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند یعنی اجازه ندهد و در این صورت اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۷۲ - بچه صغیری را که ولی ندارد ، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد . و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد ، می تواند از مؤمن که عادل باشد ، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید ،

مسأله ۲۱۷۳ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند . بلکه اگر مالک به کسی بگوید ، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم ، اجاره صحیح است . و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد ، آن را به مسأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد .

مسأله ۲۱۷۴ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود ، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است .

مسأله ۲۱۷۵ - کسی که نمی تواند حرف بزند ، اگر به اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده ، یا اجاره کرده صحیح است .

مسأله ۲۱۷۶ - اگر خانه یا دکان یا اطاق یا آسیاب یا کشتی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید ، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد . و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد . ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن ، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد .

مسأله ۲۱۷۷ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند ، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند ، چنانچه آن را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد ، باید زیادتر نگیرد ، بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید زیادتر نگیرد .

مسأله ۲۱۷۸ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و آسیاب و کشتی و اجیر ، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید ، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۷۹ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید ، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد ، باید در آن ، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد .

### **شرایط مالی که آن را اجاره می دهند**

مسأله ۲۱۸۰ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دراد : اول - آنکه معین باشد پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را که اختلاف در صفات دارند اجاره دادم درست نیست ولی اگر در صفات متساوی باشند و قصد یکی معین واقعی نماید یا به نحو کلی در معین معامله کند اجاره درست است . دوم - مستأجر آن را ببیند ، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد . سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد ، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده

باطل است . چهارم - آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود ، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست . پنجم - استفاده ای که مال را برای آن ، اجاره داده اند ممکن باشد ، پس اجاره دادن زمین برای زراعت ، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود ، صحیح نیست . ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کسی دیگر را اجاره دهد ، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد .

مسئله ۲۱۸۱ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد . بلی بعنوان اباحه به عوض صحیح است .  
مسئله ۲۱۸۲ - زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و چنانچه بعنوان اباحه به عوض باشد خالی از هر گونه اشکال است ، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ، ولی اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین برود . بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود بنا بر احتیاط .

### شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند

مسئله ۲۱۸۳ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره دهند سه شرط دارد : اول - آنکه حلال باشد ، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی ، یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است . دوم - اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده دارد ، باید فایده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند ، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن ، مال مستأجر است یا همه فائده های آن . سوم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است .

مسئله ۲۱۸۴ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است .

مسئله ۲۱۸۵ - اگر خانه ای را مثلا یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است ، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد .

مسئله ۲۱۸۶ - اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند تا هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست .

مسئله ۲۱۸۷ - اگر به مستأجر بگویند خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم اجاره باطل است ، و اگر بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است ، اجاره ماه اول صحیح است .

مسئله ۲۱۸۸ - خانه ای را که غریب و زواوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند ، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد ، و این معامله را اباحه به عوض می نامند ، و چنانچه در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت آن استفاده کننده بخواهد بماند ، نمی تواند آنان را از خانه بیرون کند .

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۱۸۹ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند ، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد



واگر مثل است وگوسفند است ، باید اره دهنده آن را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید .

مسأله ۲۱۹۰- اگر زمینی را برای زراعت جو ، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو ، یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۹۱- کسی که چیزی را اجاره داده ، تا آن چیز را تحویل ندهد ، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند ، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد .

مسأله ۲۱۹۲- هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد ، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد ، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند ، باید مال الاجاره آن را بدهد .

مسأله ۲۱۹۳- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود ، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند ، باید اجرت او را بدهد ، مگر اگر خیاطی را در روز معینی برای دختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد ، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد ، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد ، چه برای خودش یا دیگری کار کند .

مسأله ۲۱۹۴- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد ، مگر اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده ، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است ، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است ، باید دویست تومان را بپردازد . و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد .

مسأله ۲۱۹۵- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست ، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود ، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد ، نباید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۱۹۶- هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ، ضامن است در صورتی که تجاوز از حد مأذون فیه نموده والا ضامن نیست .

مسأله ۲۱۹۷- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد ، چه مجانی سر بریده باشد ، بید قیمت آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۱۹۸- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد ، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است ، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد .

مسأله ۲۱۹۹- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد ، چنانچه آن حیوان بلغزد ، بارم کند و بار را بشکند ، صاحب حیوان ضامن نیست . ولی اگر صاحب حیوان به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است .

مسأله ۲۲۰۰- اگر کسی بچه از را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد ، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است .

مسأله ۲۲۰۱- اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد ، یا درد و دوا مریض را به او بگوید و مریض دوا بخورد ، چنانچه

در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است بلکه اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن است.

مسئله ۲۲۰۲ - هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض بسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۳ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۰۴ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۰۵ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید چنانچه منع غاصب متوجه موجه باشد و نگذارد او تسلیم نماید مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، و چنانچه منع متوجه مستأجر باشد نمی تواند اجاره را بهم بزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او می گیرد، پس اگر حیوانی را یکماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۰۶ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۰۷ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد. و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد. و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۰۸ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد. اجاره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده باید به او برگردانده شود، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۰۹ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۱۰ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۱۱ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعه خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد از وقتی که مرده، اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۱۲ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمل بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می

گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسئله ۲۲۱۳ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

## احکام جعاله

مسئله ۲۲۱۴ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را میگذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود. ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسئله ۲۲۱۵ - جاعل، باید، بالغ، و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۱۶ - کاری که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۱۷ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم است وزن و وصفی که تفاوت آن موجب تفاوت مالیت است تعیین کند، و همچنین اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید

مسئله ۲۲۱۸ - اگر جاعل مزد معینی رای کار قرار ندهد، مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، جعاله باطل است، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۱۹ - اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۲۰ - پیش از آنکه عامل شروع بکار کند. جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۲۱ - بعد از آنکه عامل شروع بکار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال ندارد. بلی عامل استحقاق اجرت مثل عمل را دارد.

مسئله ۲۲۲۲ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلا اگر بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد ، چنانچه آن کار مثل پیدا اسب است که تا تمام نشود ، برای جاعل فائده نداد ، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند ، و همچنین است اگر جاعل مزد را باری تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم . ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد ، برای آن مقدار مزد بدهد ، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد ، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند .

### احکام مزارعه

مسأله ۲۲۲۴ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد ، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد .

مسأله ۲۲۲۵ - مزارعه چند شرط دارد : اول - آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به او واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم ، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک ، زمینی را واگذار کند و زارع قبول نماید . دوم - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . سوم - مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد ، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است . چهارم - سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست . پنجم - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد . ششم - زمین قابل زراعت باشد ، ولی اگر زراعت در آن ممکن نباشد ، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود ، مزارعه صحیح است . هفتم - اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است ، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارد یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است ، لازم نیست آن را معین نمایند . هشتم - مالک ، زمینی را معین کند ، پس کسی که چند قطعه زمین دراد و باهم تفاوت دارند ، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است . نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد ، لازم نیست آن را معین نمایند .

مسأله ۲۲۲۶ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقدار از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند ، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است .

مسأله ۲۲۲۷ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید ، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شد مانعی ندارد ، و اگر مالک راضی نشود ، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد ، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند . مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک نشود و چیدن آن موجب ضرر زارع شود و حاصل بدست نیامدن از ناحیه تأخیر زارع و یا اهمال او نباشد در خصوص این صورت می تواند مجبور کند مالک را به بقاء زرع و اجرت المثل زمین را هم باید بدهد .

مسأله ۲۲۲۸ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلا- آب از زمین قطع شود ، مزارعه بهم می خورد ،

واگر بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده ومالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معلوم به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۲۹- اگر مالک وزارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند ونیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد یا قبل از شروع در عمل در صورتی که معامله تمام شده باشد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطارق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۳۰- اگر بعد از قرار داد مزرعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد ووارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد وشرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد وچنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند وحقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۲۳۱- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال اوست وباید مزد زارع ومخارجی را که کرده وکرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده ودر آن زمین کار کرده به او بدهد، واگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست وباید اجاره زمین وخرجهای را که مالک کرده وکرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده ودر آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسئله ۲۲۳۲- اگر تخم مال زارع باشد وبعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک وزارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اسکال ندارد، واگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، وزارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، ونیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد وزراعت را در زمین باقی بگذارد مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک واز کندن آن نفعی نبرد، وچیدن آن موجب ضرر زارع شود، در خصوص این صورت می تواند مالک را مجبور کند به بقاء زرع، واجرة المثل زمین را باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۳۳- اگر بعد از جمع کردن حاصل وتمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند وسال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوم مال صاحب تخم است مگر آنکه شرط کرده باشند که آن راهم مثل سال اول قسمت کنند که در این صورت باید به شرط عمل شود.

## احکام مساقات

مسئله ۲۲۳۴- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید وآب دهد وبه مقداری که قرار می گذراند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسئله ۲۲۳۵- معامله مساقات در درختهایی که مثل بید وچنار میوه نمیدهد صحیح نیست ودر مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اسکال ندارد.

مسئله ۲۲۳۶ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند بهمین قصد مشغول کار شود ، معامله صحیح است .

مسئله ۲۲۳۷ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد ، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند .

مسئله ۲۲۳۸ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است .

مسئله ۲۲۳۹ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد ، و اگر قرار بگذارند که مثلا صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند ، معامله باطل است .

مسئله ۲۲۴۰ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه پیش از رسیدن آن قرار بگذارند اشکال دارد اگر چه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد ، یا احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد .

مسئله ۲۲۴۱ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست .

مسئله ۲۲۴۲ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد ، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد ، معامله مساقات در آن صحیح است .

مسئله ۲۲۴۳ - دو نفریکه مساقات کرده اند ، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند . و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو ، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند ، مطابق قراری که گذاشته اند ، بهم زدن معامله اشکال ندارد ، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود ، کسی ک؟ برای نفع او شرط کرده اند ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۲۴۴ - اگر مالک بمیرد ، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند .

مسئله ۲۲۴۵ - اگر کسی که تربیت درختها ره او واگذار شده ، بمیرد ، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل ورا انجام ندهند و اجیر هم نگیرند ، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت قسمت می کند ، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید ، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکنند ، با مردن او معامله بهم می خورد ، و اگر قرار نگذاشته اند ، مالک می تواند عقد را بهم بزند ، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند ، درختها را تربیت نماید .

مسئله ۲۲۴۶ - اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد ، مساقات باطل است . و میوه مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد ، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد .

مسئله ۲۲۴۷ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکار

و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد ، معامله باطل است ، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده ، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد ، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند ، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن دختها پیدا شده پر کند و اجازه زمین را از روزی که دختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که دختها را بکند ، و اگر به واسطه کندن

درخت ، عیبی در آن پیدا شود ، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره ، یا بدون اجاره ، درخت را در زمین باقی بگذارد .

### کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۲۲۴۸ - بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن زن تمام شدن نه سال قمری و نشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است اول - تمام شدن پانزده سال قمری دوم - روئیده موی درشت ، زیر شکم بالای عورت سوم - محتلم شدن یعنی بیرون آمدن منی .

مسئله ۲۲۴۹ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست ، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند .

مسئله ۲۲۵۰ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، نمی تواند در مال خود تصرف نماید .

مسئله ۲۲۵۱ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است ، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست .

مسئله ۲۲۵۲ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود در تمام اموال خود هر نوع تصرفی اعم از فروختن اجاره دادن بخشیدن و غیر اینها انجام دهد و متوقف بر اجازه ورثه نیست مانند حال سلامتی .

### احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند ، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد ، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برا او عقد نماید ، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند . نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید

مسئله ۲۲۵۳ - در وکالت لازم نیست صیغه بخواند ، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده او هم بفهماند قبول نموده ، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد او مال را بگیرد وکالت صحیح است .

مسئله ۲۲۵۴ - مولک یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند ، و نیز کسی که وکیل می شود ، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند ، بلی وکالت صبی در خصوص اجراء صیغه اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۵۵ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد ، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند باری انجام آن از طرف دیگری وکیل شود ، کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه زناشویی را بخواند ، نمی تواند باری خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود .

مسئله ۲۲۵۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است ، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست .

مسئله ۲۲۵۷ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید ، بعد از آنکه خبر او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد ، ولی اگر پیش از رسیدن خبر ، آن کار را انجام داده باشد صحیح است .

مسئله ۲۲۵۸ - وکیل نمی تواند از وکالت کناره کند بنا بر احتیاط .

مسئله ۲۲۵۹ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید . ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد ، به هر طوری که به او دستور داده ، می تواند رفتار نماید ، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند .

مسئله ۲۲۶۰ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند ، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید . و اگر وکیل اول بمیرد ، یا موکل ، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود .

مسئله ۲۲۶۱ - اگر وکیل با اجازه موکل ، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد ، یا عزل شود ، وکالت دومی باطل می شود .

مسئله ۲۲۶۲ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند ، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد ، و چنانچه یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل نمی شود . ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند ، یا گفته باشد که با هم انجام دهند ، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل می شود .

مسئله ۲۲۶۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد ، وکالت باطل می شود . و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً - گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد ، وکالت باطل می شود . و اگر وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل نمی شود ، ولی تصرفات وکیل در حال دیوانه گی اثر ندارد .

مسئله ۲۲۶۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد ، بعد از انجام آن کار ، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد .

مسئله ۲۲۶۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۲۶۶ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود ضامن است . پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد و آن لباس تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۲۶۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در مال بکند ، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرف صحیح است .

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند ، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذارد . و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد ، بهشت بر او حرام می شود .

مسئله ۲۲۶۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد او هم به همین قصد بگیرد ، صحیح است .



مسئله ۲۲۶۹ - اگر موعد پرداخت برسد و بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۷۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، جائز نیست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۷۱ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۷۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد. چنانچه بتواند کاسبی لایق به شأن خود کند، باید کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۴ - کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۲۲۷۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برساند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد. یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۷۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود، ولی می تواند در آن تصرف کند در صورتی که علم به رضای مالک آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۲۸۱ - اگر لباسی را بخرد و بعداً پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد.

مسئله ۲۲۸۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این صرف برات می گویند.

مسئله ۲۲۸۳ - اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیاده‌تر بگیرد ، مثلا نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است ، ولی اگر کسی که زیاده را می‌گیرد در مقابل زیاده ، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۸۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد .

### احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۸۵ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید ، بعد از آنکه حواله درست شد ، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود ، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

مسئله ۲۲۸۶ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده ، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند بلی در صورتی که حواله بر کسی باشد که مدیون نیست به بدهکار سفیه بدون بدهکار مانعی ندارد .

مسئله ۲۲۸۷ - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست ، در صورتی صحیح است که او قبول کند ، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است ، جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد ، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست .

مسئله ۲۲۸۸ - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد ، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند ، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می‌دهد از آن کس بگیرد .

مسئله ۲۲۸۹ - باید مقدار حواله و جنس آن معین باشد واقعا پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به یکنفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند ، حواله درست نیست .

مسئله ۲۲۹۰ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن ، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدرا طلبش را بگوید ، و حواله صحیح می‌باشد .

مسئله ۲۲۹۱ - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند ، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید .

مسئله ۲۲۹۲ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست ، چنانچه او حواله را قبول کند ، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نموده و بگیرد ، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند ، کسی که حواله را قبول کرده ، همان قدر را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید . مسئله ۲۲۹۳ - بعد از آنکه حواله درست شد ، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده ، نمی‌توانند حواله را بهم بزنند ، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد ، اگر چه بعدا فقیر شود . طلبکار نمی‌تواند حواله را بهم بزند ، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد . و طلبکار بداند فقیر است ، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد ، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد ، طلبکار می‌تواند حواله را بهم بزند

وطلب خود را از حواله دهنده بگیرد .

مسئله ۲۲۹۴ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده ، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند ، مطابق قراری که گذاشته اند ، می توانند حواله را بهم بزنند .

مسئله ۲۲۹۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد ، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید .

## احکام رهن

مسئله ۲۲۹۶ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد .

مسئله ۲۲۹۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است .

مسئله ۲۲۹۸ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند .

مسئله ۲۲۹۹ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصف کند . و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد ، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم .

مسئله ۲۳۰۰ - چیزی را که گرو می گذارند ، باید خرید و فروش آن یا مصالحه آن صحیح باشد ، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست .

مسئله ۲۳۰۱ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند ، مال کسی است که آن را گرو گذاشته .

مسئله ۲۳۰۲ - طلبکار نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده ، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند ، مثلا ببخشد یا بفروشد و ل یا اگر آن را ببخشد یا بفروشد ، بعد بدهکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد . اما بدهکار می تواند ببخشد یا بفروشد بدون اجازه طلبکار ولی حق ارهن از بین نمی رود و باقی است به همان چیز و طلبکار می تواند اگر طلبش داده نشد آن عین را بفروشد و طلب خود را بردارد ، ولی خریدار اگر جاهل باشد خیار فسخ دارد .

مسئله ۲۳۰۳ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد چنانچه حق رهن اسقاط شده حقی ندارد والا خود مال در گرو باقی است .

مسئله ۲۳۰۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد ، طلبکار مطالبه کند و او ندهد چنانچه طلبکار وکیل در بیع باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد ، و اگر وکیل نباشد ، به بدهکار مراجعه در بیع می کند و او را الزام می نماید و اگر قبول نکرد ، رجوع به حاکم شرع می نماید ، تا حاکم او را مجبور نماید ، و اگر قبول نکرد حاکم از طرف او می فروشد یا اجازه می دهد که طلبکار بفروشد .

مسئله ۲۳۰۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است ، چیز دیگری نداشته باشد ، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد ، طلبکار

می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد .

## احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۰۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا با فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم ، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند ، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست .

مسئله ۲۳۰۷ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ، و این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است .

مسئله ۲۳۰۸ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد ، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است .

مسئله ۲۳۰۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود لازم نیست بدهکار باشد ، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند ، انسان می تواند ضامن او شود و بگوید به او قرض بده من ضامن قرض هستم اگر قرض گیرنده اداء نکرد من می دهم .

مسئله ۲۳۱۰ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند ، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم ، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد ضامن شدن او باطل است . و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم ، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد ، ضامن شدن او باطل است . و همچنین اگر کسی از دیگری مثال ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست .

مسئله ۲۳۱۱ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد ، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد ، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید .

مسئله ۲۳۱۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ، نمی تواند از ضامن شدن خود بر گردد .

مسئله ۲۳۱۳ - ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند .

مسئله ۲۳۱۴ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن ، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود ، طلبکار نم ی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید ، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود .

مسئله ۲۳۱۵ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود ، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود ، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند و لو اینکه پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود ، ضامن قدرت پیدا کرده باشد .

مسئله ۲۳۱۶ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد ، نمی تواند چیزی از او بگیرد .

مسئله ۲۳۱۷ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید ، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه

نماید ۷ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامننده من برنج بدهد ، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید ، اما اگر خودش راضی شود که بدهد اشکال ندارد .

### احکام کفالت

مسئله ۲۳۱۸ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست ، او را بدست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند .

مسئله ۲۳۱۹ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید .

مسئله ۲۳۲۰ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید .

مسئله ۲۳۲۱ - یکی از پنج چیز ، کفالت را بهم می زند : اول - کفیل ، بدهکار را بدست طلبکار بدهد . دوم - طلب طلبکار داده شود . سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد . چهارم - بدهکار بمیرد . پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند .

مسئله ۲۳۲۲ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند ، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد ، کسی که بدهکار را رها کرده ، باید او را بدست طلبکار بدهد ، یا طلب را بدهد .

### احکام ودیعه ( امانت )

مسئله ۲۳۲۳ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند ، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد ، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید .

مسئله ۲۳۲۴ - امانت داور کسی که مال را امانت می گذارد ، باید هر دو ، بالغ و یا بچه ممیز با اذن ولی ، و عاقل باشند ، پس اگر انسان مالی را پیش بچه بدون اذن ولی یا دیوانه امانت بگذارد ، یا دیوانه و بچه بدون اذن ولی مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست .

مسئله ۲۳۲۵ - اگر از بچه بدون اذن ولی یا دیوانه چیزی به طور امانت قبول کند ، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است ، بولی او برساند ، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود . باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۳۲۶ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید ، بنا بر احتیاط قبول نکند .

مسئله ۲۳۲۷ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست ، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود ، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست .

مسئله ۲۳۲۸ - کسی که چیزی را امانت می گذارد ، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم کا امانت قبول می کند ، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند .

مسئله ۲۳۲۹ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند ، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا

وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا نه آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۰ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نکویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۱ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۳۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در آنجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانتدار را احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۳ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون در آنجا در نظر صاحب مال باری حفظ بهتر بوده گفته است در آنجا نگهداری کن، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مالدر آنجا تلف شود ضامن نیست، و اگر نداند به چه جهت گفته است در این محل نگهداری کن و به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسئله ۲۳۳۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را بولی او برساند و یا بولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را بولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۵ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه ۷ یا میت، وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۶ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۳۷ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود. وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۳۸ - اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند، و اطمینان به آن پیدا کند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به

وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید .

مسئله ۲۳۳۹ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که درمسئله پیش گفته شد عمل نکند ، چنانچه آن امانت از بین برود ، باید عوضش را بدهد ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه مرض او خوب شود ، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند .

## احکام عاریه

مسئله ۲۳۴۰ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض ، چیزی هم از او نگیرد .

مسئله ۲۳۴۱ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند ، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است .

مسئله ۲۳۴۲ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده ، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده ، بگوید به عاریه دادن راضی هستم .

مسئله ۲۳۴۳ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده ، می تواند عاریه بدهد . ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد .

مسئله ۲۳۴۴ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست ، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد .

مسئله ۲۳۴۵ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست . ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد ، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۳۴۶ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد ، چنانچه تلف شود ضامن نیست .

مسئله ۲۳۴۷ - اگر عاریه دهنده بمیرد ، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد .

مسئله ۲۳۴۸ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود ، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد .

مسئله ۲۳۴۹ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد .

مسئله ۲۳۵۰ - عاریه دادن چیزی چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است .

مسئله ۲۳۵۱ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر باری کشیدن بر ماده صحیح است .

مسئله ۲۳۵۲ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک ، یا وکیل ، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود ، عاریه کننده ضامن نیست . ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل ، یا ولی او آن را به جای ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده ، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود ، یا کسی آن را تلف کند ضامن است .

مسئله ۲۳۵۳ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند

، بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید .

مسئله ۲۳۵۴ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره ، یا عاریه دهد .

مسئله ۲۳۵۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد ، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود ، عاریه دومی باطل نمی شود .

مسئله ۲۳۵۶ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد .

مسئله ۲۳۵۷ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود ، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده ، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه دهنده بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه گیرنده مطالبه نماید .

مسئله ۲۳۵۸ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود ، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد ، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد ، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد ، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد ، از عاریه دهنده مطالبه نماید .

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

### نکاح

به واسطه عقد ازدواج ، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است ، دائم و غیر دائم . عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود ، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند .

### احکام عقد

مسئله ۲۳۵۹ - در زناشویی چه دائم ، و چه غیر دائم ، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند ، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند .

مسئله ۲۳۶۰ - وکیل لازم نیست مرد باشد ، زن مهم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود .

مسئله ۲۳۶۱ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است ، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند ، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است .

مسئله ۲۳۶۲ - اگر زنی کسی را وکیل کند مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند ، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ، ولی اگر معلوم باشد که زن ، روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند .



مسأله ۲۳۶۳ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود ، ولی انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند .

### دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۴ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند ، اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم ( یعنی خود را زن تو نمودم به مهري که معین شده ) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت التزویج ( یعنی قبول کردم ازدواج را ) عقد صحیح است ، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلای احمد علی الصداق صحیح می باشد ، و بهتر است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد مثلاً اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید .

### دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۵ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند ، چنانچه زن بگوید : زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم ، بعد بدون فاصله مرد بگوید قلت صحیح است . و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلای هکذا صحیح می باشد .

### شرایط عقد

مسأله ۲۳۶۶ - عقد ازدواج چند شرط دارد : اول - آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود ، ولی اگر خود مرد وزن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند ، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند ، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهمانند . دوم - مرد وزن ، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند ، یعنی اگر خود مرد وزن صیغه را می خوانند ، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را باری خود قبول نماید ، و اگر وکیل مرد وزن صیغه را می خوانند ، به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد وزنی که آنان را وکیل کرده اند ، زن و وشهر شوند . سوم - کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد . چه برای خودش بخواند ، یا از طرف دیگر وکیل شده باشد ، بلی اگر عقد صبی به اذن ولی باشد صحیح است ، و نیز عقد صبی وکیل در خصوص اجراء صیغه بدون اذن ولی صحیح است . چهارم - اگر وکیل زن وشوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند ، در عقد ، زن وشوهر را معین کنند مثلاً- اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس کسی که چند دختر دراد ، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی ( یعنی زن تو نمودم یکی را دخترانم را ) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم ، چون در موقع عقد ، دختر را معین نکرده اند ، عقد باطل است . پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند ، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۶۷ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است .

مسئله ۲۳۶۸ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جدا گانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند .

مسئله ۲۳۶۹ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسئله ۲۳۷۰ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند ، و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسئله ۲۳۷۱ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند نابالغ خود ازدواج کنند . و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد ، نمی تواند آن را بهم بزند ،

مسئله ۲۳۷۲ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند دیوانه خود ازدواج کنند و بعد از آنکه دیوانه عاقل شد نمی تواند آن عقد را بهم بزند .

مسئله ۲۳۷۳ - دختری که به حد بلوغ رسیده ورشیده است ، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد ، اگر بخواهد شوهر کند ، لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد چه دختر باکره باشد یا نباشد پدر وجد حاضر باشند یا غائب .

مسئله ۲۳۷۴ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد ، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد .

مسئله ۲۳۷۵ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد ، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته ، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر ، یا جد او باید مهر زن را بدهد .

### **عیبایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد .**

مسئله ۲۲۷۶ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند : اول - دیوانگی . دوم - مرض خوره . سوم - مرض برص . چهارم - کوری پنجم - زمین گیر بودن . ششم - آنکه افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد . هفتم - آنکه گوشت ، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود .

مسئله ۲۳۷۷ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است ، یا آلت مردی ندارد ، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید ، یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند .

مسئله ۲۳۷۸ - اگر مرد یا زن ، به واسطه یکی از عیبایی که در مسئله پیش گفته شد عقد را بهم بزند ، باید بدون طلاق از هم جدا شوند .

مسئله ۲۳۷۹ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند ، زن عقد را بهم بزند ، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد ، یا زن عقد را بهم بزند ، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد ، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده ، باید تمام مهر را بدهد .

### **عده از از زنها که ازدواج با آنان حرام است**

مسئله ۲۳۸۰ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است .

مسئله ۲۳۸۱ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید ، اگر چه با او نزدیکی نکند ، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر

چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند .

مسئله ۱۲۸۲ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید ، دختر ونوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند ، چه در وقت عقد باشند یا بعدا بدنیا بیایند ، به ان مرد محرم می شوند .

مسئله ۲۳۸۳ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد ، تا وقتی که آن زن در عقد او ست نمی تواند با دختر او ازدواج کند .

مسئله ۲۳۸۴ - عمه وخاله پدر و عمه وخاله پدر و عمه وخاله مادر و عمه وخاله مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند .

مسئله ۲۳۸۵ - پدر وجد شوهر ، هر چه بالا روند و پسر ونوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند ، یا بعدا بدنیا بیایند به زن او محرم هستند .

مسئله ۱۳۸۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند ، دائمه باشد ، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند باخواهر آن زن ازدواج نماید .

مسئله ۲۳۸۷ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد ، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید ، ولی در عده طلاق بائن مانعی ندارد .

مسئله ۲۳۸۸ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به ان عقد راضی هستم اشکال ندارد .

مسئله ۲۳۸۹ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند ، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باط است .

مسئله ۲۳۹۰ - اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنان کند می تواند با آنان ازدواج نماید .

مسئله ۲۳۹۱ - اگر با زنی غیر از عمه وخاله خود زنا کند ، آن زن بر او حرام نمی شود ، وهمچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید ،

مسئله ۲۳۹۲ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید ، ومرد مسلمان می تواند با زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری به طور دائم و صیغه نمودن ازدواج کند .

مسئله ۲۳۹۳ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود ، واگر با زنی که در عده متعه ، یا طلاق بائن ، یا عده وفات است زنا کند ، بعدا می تواند او را عقد نماید ، طلاق رجعی و طالق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق بیان خواهد شد .

مسئله ۲۳۹۴ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند ، بعدا می تواند آن زن را باری خود عقد نماید . وهمچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند .

مسئله ۲۳۹۵ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند ، چنانچه مرد وزن ، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زه بر او حرام می شود ، اگر چه مرد بعد از عقد با زن نزدیکی نکرده باشد .

مسئله ۲۳۹۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند وبعد معلوم شود که در عده بوده و هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است

ونمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است ، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد ، آن زن بر او حرام می شود .

مسئله ۲۳۹۷- اگر انسان بداند زنی وهر دارد ویا او ازدواج کند ، باید از او جدا شود وبعدها هم او را برای خود عقد نکند .

مسئله ۲۳۹۸- زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود وچنانچه توبه نکند وبر عمل خود باقی باشد ، بهتر است که شوهر ، او را طلاق دهد ول باید مهرش را بدهد .

مسئله ۲۳۹۹- زنی را که طلاق داده اند وزنی که صیغه بوده وشوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده ، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند وبعدها شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر او لتمام بوده یا نه ، باید به شک خود اعتناء نکند .

مسئله ۲۴۰۰- مادر وخواهر ودختر پسر غیر بالغی که لواط داده ، بر لواط کننده حرام است ، چنانچه لوط کننده بالغ باشد ، واگر شک کند که دخول شده یا نه ، بر او حرام نمی شود .

مسئله ۲۴۰۱- اگر با مادر یا خواهر غیر بالغی ازدواج نماید وبعدها از ازدواج با آن کس لواط کند ، آنها بر او حرام نمی شوند بنا بر مشهور ولی احتیاط ترک نشود .

مسئله ۲۴۰۲- اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است ، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است وچنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است ، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند .

مسئله ۲۴۰۳- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است ، واگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند بلکه قول به حرمت خالی از قوت نیست .

مسئله ۲۴۰۴- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بچه نیاورد ، زنش بر او حرام می شود . ونیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود ، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند .

مسئله ۲۴۰۵- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند وپیش از آنکه نه سال دختر تمام شود ، با او نزدیکی ودخول کند آن دختر بر او حرام نمی شود .

مسئله ۲۴۰۶- زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ، ول اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند ، شوهر اول می تواند دو راره او را برای خود عقد نماید .

## احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۰۷- زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود وباید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید وبدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند ، واگر در اینها از شوهر اطاعت کند ، تهیه غذا ولباس ومنزل او بر شوهر واجب است ، واگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد ، یا نداشته باشد مدیون زن است .

مسئله ۲۴۰۸- اگر زن در کارهایی که درمسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است وحق غذا ولباس ومنزل وهمخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود .

مسئله ۲۴۰۹- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند .

مسئله ۲۴۱۰- مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست . ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر برد ،

باید مخارج سفر او را بدهد .

مسأله ۲۴۱۱ - زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد ، اگر ممکن است می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و بنا بر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر ممکن نیست ، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند ، در موقعی که مشغول تهیه معاش است ، اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

مسأله ۲۴۱۲ - مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند .

مسأله ۲۴۱۳ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند .

مسأله ۲۴۱۴ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند ، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد . مسأله ۲۴۱۵ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند ، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلو گیری کند ، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند ، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلو گیری نماید .

### متعہ یا صیغہ

مسأله ۲۴۱۶ - صیغہ کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است .

مسأله ۲۴۱۷ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با متعہ خود را ترک کند .

مسأله ۲۴۱۸ - زنی که صیغہ می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند ، عقد و طوط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد ، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود ، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید .

مسأله ۲۴۱۹ - زنی که صیغہ شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد .

مسأله ۲۴۲۰ - زنی که صیغہ شده حق همخوابی ندارد ، و از شوهر ازت نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۴۲۱ - زنی که صیغہ شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است ، و برای آنکه نمی دانسته ، حقی به شوهر پیدا نمی یکنند .

مسأله ۲۴۲۲ - زنی که صیغہ شده ، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن ، حق شوهر از بین می رود ، بیرون رفتن او حرام است

مسأله ۲۴۲۳ - اگر زنی کسی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای مردی صیغہ نماید ، چنانچه وکیل او را به عقد دائم در آورد ، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغہ کند ، وقتی آن زن فهمید ، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است .

مسأله ۲۴۲۴ - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن ، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است ، و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن ، به عقد کسی در آورد ، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد .

مسأله ۲۴۲۵ - اگر پدر یا جد پدری ، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده ، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد ، آن دختر زنده

نبوده عقد باطل است ، و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند  
مسئله ۲۴۲۶ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد ، چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد ،  
و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد  
مسئله ۲۴۲۷ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز وعده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد .

## احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۲۸ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم بالغه و همچنین نگاه کردن به موی او ، چه با قصد لذت و چه بدون آن ،  
حرام است . و گاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام و اگر به قصد لذت نباشد جائز است ، و نیز نگاه کردن  
زن به بدن مرد نامحرم حرام است ، و اما نگاه کردن به مثل سر و موی او و گردن و دست و ساق پا ، ظاهرا جایز است .  
مسئله ۲۴۲۹ - اگر انسان بدون قصد لذت به مو و صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصاری نگاه کند ، در  
صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد . و همچنین نگاه کردن به گردن و مقداری از سینه و مانند آنها که در زمان  
سابق متعارف بین آنها پوشاندن آنها بوده است جائز است و احتیاط واجب آن است که به غیر اینها نگاه نکند .  
مسئله ۲۴۳۰ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ولی پوشاندن صورت و دستها لازم نیست و نیز لازم نیست که  
بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند .  
مسئله ۲۴۳۱ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی بصورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است ، اگر چه از پشت  
شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد . ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند  
مسئله ۲۴۳۲ - مرد وزنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر  
نگاه کنند .  
مسئله ۲۴۳۳ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند ، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام  
است .  
مسئله ۲۴۳۴ - نگاه کردن به عکس زن نامحرم با قصد لذت حرام ، و بدون قصد لذت جائز است ، ولی بهتر است به عکس زن  
نامحرمی که می شناسد نگاه نکند .  
مسئله ۲۴۳۵ - اگر زن بخواهد زن دیگر ، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب بکشد ، باید چیزی در  
دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر ، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند ،  
یا عورت او را آب بکشد .  
مسئله ۲۴۳۶ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد ، ولی اگر با  
نگاه کردن بتواند معالجه کند ، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند ، نباید او را نگاه کند .  
مسئله ۲۴۳۷ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد  
اشکال ندارد .

## مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۳۸ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد ، واجب است زی بگیرد .

مسئله ۲۴۳۹ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد وبعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده ، نمی تواند عقد را بهم بزند ولی تفاوت مهر بکر و ثیب را می گیرد .

مسئله ۲۴۴۰ - ماندن مرد وزن نامحرم در محل خولتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام نیست چه به ذکر خدا مشغول باشند با به صحبت دیگر ، حواب باشند یا بیدار .

مسئله ۲۴۴۱ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد ، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد .

مسئله ۲۴۴۲ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود ، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند . در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود

مسئله ۲۴۴۳ - اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یاائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد ، اما اگر یاائسه نباشد ، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد ، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است .

مسئله ۲۴۴۴ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود ، زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد .

مسئله ۲۴۴۵ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد ، پس اگر پیش از تمام شدن عده ، شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است .

مسئله ۲۴۴۶ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند ، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد .

مسئله ۲۴۴۷ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد ، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند ، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید .

مسئله ۲۴۴۸ - اگر زنی از زنا ابستن شود ، در صورتی که خود آن زن بامردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند باری آن زن جایز نیست بچه را سقط کند .

مسئله ۲۴۴۹ - اگر کشی با زنی که شوره ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند ، چنانچه بعد او راعقد کند و بچه ای از او پیدا شود ، در صورتی که ندانند از نطقه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است .

مسئله ۲۴۵۰ - اگر مرد ندانند که زن در عده است و با او ازدواج کند ، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان بدنیا آید ، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد . و اگر زن می دانسته که در عده است بچه ، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند .

مسئله ۲۴۵۱ - اگر زن بگوید یا ئسه ام می شود حرف او را قبول کرد ولو ثقه نباشد و همچنین اگر بگوید شوهر ندارم ، حرف او قبول می شود مگر آن که قبلا شوهر داشته و ادعا کند موت او را یا طلاق را و زن در دعوی خود متهمه باشد در این صورت

بنا بر احتیاط نباید حرف او را بدون تفحص از حالش قبول کرد .

مسئله ۲۴۵۲ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد ، کسی بگوید آن زن شوهر داشته وزن بگوید نداشتم چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد .

مسئله ۲۴۵۳ - تا هفت سال بچه تمام نشده ، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند .

مسئله ۲۴۵۴ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند ، حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند .

مسئله ۲۴۵۵ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد ، احتیاط واجب آن است که زن مهر ار نگیرد و شوهر با زن دیگر ازدواج نکند .

مسئله ۲۴۵۶ - کسی که از زنا به دنیا آمده ، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است .

مسئله ۲۴۵۷ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده ، ولی اگر بچه از آنان بدنی آید حلال زاده است .

مسئله ۲۴۵۸ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شده ، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد ، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده ، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد .

## احکام شیر دادن

## احکام شیر دادن

مسئله ۲۴۵۹ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۲ - بیان خواهد شد شیر دهد آن بچه به این عده محرم می شود : اول - خود زن و او را مادر رضاعی می گویند ، دوم - شوهر زن که شیر او ست و او را پدر رضاعی می گویند . سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند ، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند ، چهارم - بچه‌هایی که از آن زن بدنی آمده اند ، یا بدنی می آیند . پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند ، چه از اولاد او بدنی آمده ، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند . ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن ، با آن زن خواهر و برادر شده باشند . هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند . هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند ، اگر چه اولاد رضاعی او باشند . دهم - عمو و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند ، اگر چه رضای باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود ، می شود ، به واسطه شیر دادن محرم می شوند .

مسئله ۲۴۶۰ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۲ - بیان می شود شیر دهد ، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن بدنی آمده اند ازدواج کند ، و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست ، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ، و بنا بر احتیاط واجب با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج نکند .

مسئله ۲۴۶۱ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۲ - بیان می شود شیر دهد ، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند .



مسأله ۲۴۶۲ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد ، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خوددهنده محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۶۳ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید ، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند .

مسأله ۲۴۶۴ - اگر انسان با دختری ازدواج کند ، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۶۵ - انسان نمی تواند با دختری که مادر ، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد ، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند ، بعد مادر ، یا مادر بزرگ ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد ، عقد باطل می شود .

مسأله ۲۴۶۶ - با دختری که خواهر ، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده ، نمی شود ازدواج کرد ، و همچنین است اگر خواهر زاده ، یا برادر زاده ، یا نوه خواهر ، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد .

مسأله ۲۴۶۷ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد ، آن دختر به شوهر خود حرام می شود ، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد . ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد ، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود .

مسأله ۲۴۶۸ - اگر زن پدر دختری بچه شوره آن دختر را شیر دهد ، آن دختر به شوهر خود حرام می شود ، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد .

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است .

مسأله ۲۴۶۹ - شیر دادنی که علت محرم شدن است چند شرط دارد : اول - شیر آن زن از حرام نباشد . پس اگر شیر بچه از را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند ، به واسطه آن شیر ، بچه به کسی محرم نمی شود . دوم - بچه شیر را از پستان بمکد ، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد . سوم - شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد . چهارم - شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند ، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن ، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد ، آن بچه به کسی محرم نمی شود . پنجم - بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند ، باید با او ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم به او نمایند . ششم - پانزده مرتبه ، یا یک شبانه روز به طوری که در

مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد ، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است . هفتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال ، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود ، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال ، چهارده مرتبه و بعد از آن ، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود ، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود .

مسأله ۲۴۷۰ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین ، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد ، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند ، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان

می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۷۱ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است باهم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسئله ۲۴۷۲ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۷۳ - اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۷۴ - اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۷۵ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۷۶ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نوزی اگر با پسری لوط کند، باید دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۷۷ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۷۸ - انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر با یک صیغه هر دو را تزویج نموده مخیر است در اختیار هر کدام که بخواهد و هر دو باطل نمی‌شود، و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۴۷۹ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اول - برادر و خواهر خود را. دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود لا. سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم - رادر زاده خود را. پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم - خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. هفتم - عمو، عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۸۰ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۱ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

## آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۸۲ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را او گرفته و به دایه

بدهد .

مسئله ۲۴۸۳ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند ، دوازده امامی و درارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل ، یا غیر دوازده امام ، یا بد صورت ، یا بد خلق ، یا زنازاده باشد ، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد .

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۸۴ - مستحب است از زنها جلو گیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نماید .

مسئله ۲۴۸۵ - کسانی که به واسطه شیر خوردن ، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقه های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست .

مسئله ۲۴۸۶ - در صورتی که ممکن باشد ، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند .

مسئله ۲۴۸۷ - اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین نرود ، زن می تواند بدون اجازه شوهر ، بچه کس دیگر را شیر دهد ، ولی جایز نیست بچه ای را شیر ۴۲۷ دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود ، مثلا اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد ، زن نباید آن دختر را شیر دهد ، چون اگر آن دختر را شیر دهد ، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد .

مسئله ۲۴۸۸ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود ، باید دختر شیر خواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در

مسئله ۲۴۷۲ - بیان شد زن برادر آن دختر را شیر دهد .

مسئله ۲۴۸۹ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند ، بگوید به واسطه شیر خوردن ، آن زن بر او حرام شده ، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید ، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد ، یا نزدیکی کرده باشد ، ولی در وقت نزدیکی کردن ، زن بداند بر آن مرد حرام است ، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهد که بر آن مرد حرام بوده ، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد .

مسئله ۲۴۹۰ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید ، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در

مسئله پیش گفته شد .

مسئله ۲۴۹۱ - پیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود :

اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند . دوم - شهادت دو مرد عادل ، بلکه عادل واحد یا چهار زن که عادل باشند ، ولی باید شرط شیر دادن را هم بگوید مثلا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسئله ۲۴۷۲ - بیان شد شرح دهند .

مسئله ۲۳۹۲ - اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده ، بچه به کسی محرم نمی شود .

## احکام طلاق

### احکام طلاق

مسئله ۲۴۹۳ - مردی که زن خود را طلاق می دهد ، باید کمتر از ده سال نداشته باشد ، بلکه بنا بر احتیاط بالغ باشد ، و نیز باید عاقل باشد ، و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است . و نیز باید قصد طلاق داشته باشد ، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست .

مسئله ۲۴۹۴ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می شود .

مسئله ۲۴۹۵ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است ، اول - آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد . دوم - آبستن باشد و اگر معلوم نباشد آبستن است و شوهر در حال حیض طالق بدهد ، بعد فهمد آبستن بوده ، طلاق صحیح است . سوم - مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه و بنا بر احتیاط یکماه او وقت جماع گذشته باشد .

مسئله ۲۴۹۶ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طالق در حال حیض بوده ، طالق او باطل است ، و اگر او را در حیض بدانند و طاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده ، طلاق او صحیح است .

مسئله ۲۴۹۷ - کسی که غایب باشد در حال حیض یا نفاس است ، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد ، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند .

مسئله ۲۴۹۸ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد ، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است ، یا نه ، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن ، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده ، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند .

مسئله ۲۴۹۹ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد ، باید صبر کند تا دو باره حیض ببیند و پاک شود . ولی زن را که نه سالش تمام نشده ، یا آبستن است ، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند ، اشکال ندارد ، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد .

مسئله ۲۵۰۰ - اگر زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد ، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده ، بنا بر احتیاط مستحب دو باره او را طلاق دهد .

مسئله ۲۵۰۱ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید ، چنانچه بخواهد رد سفر طلاقش دهد ، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن اکی خون می بیند و دو باره پاک می شود صبر کند .

مسئله ۲۵۰۲ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد ، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد .

مسأله ۲۵۰۳ - طلاق باید به صیغه عربی معین که بعداً ذکر می شود صحیح خوانده شود ، و دو مرد عادل آن را بشنوند ، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد ، باید بگوید : زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است ، و اگر دیگری را وکیل کند ان وکیل باید بگوید زوجه موكلی فاطمه طالق .

مسأله ۲۵۰۴ - زنی که صیغه شده ، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد ، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود ، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید : مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست .

### عده طلاق

مسأله ۲۵۰۵ - زنی که نه سالش تمام نشده وزن یائسه عده ندارند ، یعنی اگر چه شوهر شان با آنها نزدیکی کرده باشد ، بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر کنند .

مسأله ۲۵۰۶ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد ، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد بقدری صبر کند که دو باره حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند . ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند .

مسأله ۲۵۰۷ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد ، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۰۸ - زنی که عده او سه ماه است ، اگر او لمه طلاقش بدهند ، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد . و اگر در بین ماه طلاقش بدهند باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود ، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه \* ۱ - معنای یائسه در مسأله ۲۴۴۶ ذکر شد . طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۰۹ - اگر زن آبستن را طلاق دهند ، عده اش تا دنیا آمدن ، یا سقط شدن بچه او است بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق ، بچه او بدنیا آید ، عده اش تمام می شود و اگر قبل از بچه بدنیا آمدن مدت عده غیر حامله بگذرد عده اش تمام می شود .

مسأله ۲۵۱۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست ۱ اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه ، یا یک ساله شوهر کند ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود ، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد ، پس از حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند ، چهل و پنج روز از شوهر کردن خود داری نماید .

مسأله ۲۵۱۱ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود چه زن بداند طلاقش دادن اند ، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند ، لازم نیست دو باره عده نگهدارد .

### عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۱۲ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، نباشد، باید تا چهار ماه وده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه ۲ یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه وده روز، بچه اش بدنا آید، باید تا چهار ماه وده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۵۱۳ - زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بگشود و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسئله ۲۵۱۴ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، از شوهر دوم جدا نمی شود و برای خیر مردن شوهر اول عده وفات نگه می دارد و نزد شوهر دوم نمی رود، پس از گذشتن عده به واسطه همان عقد محکوم است به زن شوهر دوم بودن، و احتیاط به تجدید عقد خوب است ترک نشود.

مسئله ۲۵۱۵ - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود در صورتی که شوهر غایب باشد والا ابتدای آن وفات است.

مسئله ۲۵۱۶ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: او - آنکه مودر تهمت نباشد. بنا بر احتیاط. دوم - از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۱۷ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول - طالق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم - طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم - طلاق خلع و مبالات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۱۸ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند مگر آنکه او را منتقل کند به خانه مناسب حال او، که در این صورت اخراج و نقل به آن خانه جایز است، و نیز جایز است بیرون کردن از آن منزل چنانچه فحاشی کند یا اهل خانه را اذیت کند و یا رفت و آمد با اجانب نماید. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن زوج.

### احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۱۹ - در طلاق رجعی مرد به سه قسم می تواند به زن رجوع کند: اول - حرفی بزند که معنایش ای باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم - کاری کند که آن کار دلالت کند بر قصد رجوع. سوم - نزدیکی کردن که با آن رجوع محقق می شود ولو قصد رجوع نداشته باشد.

مسئله ۲۵۲۰ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زنی رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۵۲۱ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده ، اگر مالی از او بگیرد و به او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند ، حق رجوع او از بین نمی رود .

مسأله ۲۵۲۲ - اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد به او رجوع کند ، یا دو مرتبه او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند ، بعد از هر طلاق عقدش کند ، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند ، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود ، یعنی می تواند آن زن را دو باره عقد نماید . اول - آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثال یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند ، بعد از آنکه از او جدا شد ، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند . دوم - شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند . بطریق متعارف . سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد . چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود . پنجم - شوهر دوم بالغ باشد .

### طلاق خلع

مسأله ۲۵۲۳ - طلاق زنی را که به شورهش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طالقش دهد ، طلاق دهد ، طلاق خلع گویند .

مسأله ۲۵۲۴ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند ، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گوید : زوجتی فاطمه خالعتها عل ما بذلت ، و بهتر است بدون فصل بگوید هی طلاق . یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است )

مسأله ۲۵۲۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد ، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل ، صیغه طالق را اینطور می خواند : عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلای محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله بگوید : زوجة موکلای خالعتها علی ما بذلت ، و بهتر است بدون فصل بگوید هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد او را طلاق دهد ، وکیل باید به جای کلمه ( مهرها ) آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید : بذلت مائة تومان .

### طلاق مبارات

مسأله ۲۵۲۶ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند وزن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد ، آن طلاق را مبارات گویند .

مسأله ۲۵۲۷ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند ، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد ، باید بگوید ، بارأت زوجتی فاطمه علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست ، و اگر دیگری را وکیل کند ، وکیل باید بگوید ، بارأت زوجة موکلای فاطمه علی یمهرها فهی طالق و در هر دو صورت اگر بجای کلمه ( علی مهرها ) به مهرها بگوید اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۲۸ - صیغه طالق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق ، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۲۹ - اگر زن در بین عده طلاق خلع ، یا مبارات از بخشش خود بر گردد ، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دو باره او را زن خود قرار دهد .

مسأله ۲۵۳۰ - مالی را که وهر برای طلاق مبارات می گیرد ، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال

## احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۳۱ - اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند ، چه زن بداند که او شوهرش نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد ، باید عده نگهدارد .

مسئله ۲۵۳۲ - اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند ، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد ، لازم نیست عده نگهدارد .

مسئله ۲۵۳۳ - اگر مرد ، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند .

مسئله ۲۵۳۴ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید ، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد ، این شرط باطل است ، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند ، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد ، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد ، چنانچه شرط حاصل شود خود را طلاق دهد صحیح است .

مسئله ۲۵۳۵ - زنی که شوهرش گم شده ، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید .

مسئله ۲۵۳۶ - پدر وجد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند .

مسئله ۲۵۳۷ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند ، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء جزء مدت صیغه باشد ، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند ، چنانچه صلاح بچه باشد ، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد .

مسئله ۲۵۳۸ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده ، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد ، دیگری که نمی داند آنان عادلند یا نه می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود برای کس دیگر عقد کند ، و اگر آنها را فاسق بداند بنا بر احتیاط واجب ازدواج یا او نکند و برای دیگری هم او را عقد ننماید .

مسئله ۲۵۳۹ - اگر کشی زن خود را دون اینکه او بفهمد طلاق دهد ، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً ثابت کند ، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد ، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید .

## احکام غضب

## احکام غضب

مسئله ۲۵۴۰ - غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال ، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ بزرگ است که اگر کسی انجام دهد ، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود . از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس یک واجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او



می اندازند .

مسئله ۲۵۴۱- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند ، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد نگذارد که از آنجا استفاده نماید .

مسئله ۲۵۴۲- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد ، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را زآن بدست آورد پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد ، حق او را غصب کرده است .

مسئله ۲۵۴۳- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند ، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند ، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند ، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد .

مسئله ۲۵۴۴- اگر انسان چیزی را غصب کند ، باید به صاحبش بر گرداند و اگر آن چیز از بین برود ، باید عوض آن را به او بدهد .

مسئله ۲۵۴۵- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلا- از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود ، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلا خانه ای غصب کرده ، اگر در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد .

مسئله ۲۵۴۶- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند ، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۵۴۷- هر گاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند ، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید ، هر کدام آنان ضامن نصف آن است .

مسئله ۲۵۴۸- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند ، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید ، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است ، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش بر گرداند .

مسئله ۲۵۴۹- اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند و خراب نماید ، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ، ولی اگر مثلا گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید ، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد ، بگوید آن را مثل اولش می سازم ، مالک مجبور نیست قبول نماید . و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد .

مسئله ۲۵۵۰- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلا- طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد - چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده ، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد ، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند ، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد .

مسئله ۲۵۵۱- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ، و صاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در آوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن ره واسطه تغییر دادن اولش کمتر شود ، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد ، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش در آوری ، در صورتی که بعد از آب کردن ، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود ، باید تفاوت آن را بدهد .

مسئله ۲۵۵۲- اگر در زمینی که غصب کرد زراعت کند ، یا درخت بنشانند ، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست .

وچنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت ودرخت در زمین بماند ، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند ، ونیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت ودرخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد ، وخرابیهای را که در زمین پیدا شده درست کند . مثلاً جای درختها را پر نماید . واگر به واسطه اینها قیمت زمین از او لش کمتر شود ، باید تفاوت آن را هم بدهد . ونمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد ، یا اجاره دهد . ونیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت زراعت را به او بفروشد .

مسئله ۲۵۵۳- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت ودرخت دز زمین او بماند ، کسی که ان را غصب کرده ، لازم نیست درخت وزراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد .

مسئله ۲۵۵۴- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود ، در صورتی که مثل گاو وگوسفند باشد که قیمت اجزاء ان باهم فرق دارد مثلاً- گوشت آن یک قیمت وپوست آن قیمت دیگر دارد ، باید قیمت آن را بدهد وچنانچه قیمت بارزار آن فرق کرده باشد ، باید قیمت وقتی را که می خواهد اداء کند بدهد .

مسئله ۲۵۵۵- اگر چیزی را غصب کرده واز بین رفته ، مانند گندم وجو باشد که قیمت اجزائش باهم فرق ندارد ، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده واز بین رفته است

مسئله ۲۵۵۶- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد غصب نماید واز بین برود ، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد ، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد .

مسئله ۲۵۵۷- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید واز بین برود ، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد ، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید وچنانچه عوض مال را از اولی بگیرد ، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد ، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید .

مسئله ۲۵۵۸- اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند ، معامله باطل است ، وچنانچه فروشنده وخریدار باقطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بر گردانند . ودر صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود ، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۵۵۹- هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد ، در صورتی که آن مال تلف شود ، لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد .

## احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

## احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسئله ۲۵۶۰- مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن ، صاحبش معلوم شود ، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود آن را بردارد .

مسئله ۲۵۶۱- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است ، چنانچه صاحب ان معلوم باشد وانسان نداند راضی است یا نه ، نمی تواند بدون اجازه او بر دارد ، واگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد

اینکه ملک خودش شود بردارد و چنانچه عین مال باقی است باید هر وقت صاحبش پیدا شد، آن را به او بدهد و اگر باقی نیست لازم نیست عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۶۲ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال اعلان کند و مقتضای احتیاط در کیفیت اعلان آن است که، از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه، و بعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه، و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسئله ۲۵۶۳ - اگر رانسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۶۴ - اگر تا یکسال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. به قصد اینکه اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۶۵ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست. ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر دو صورت ضامن است. کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۶۶ - اگر بچه بالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید اگر خودش اعلان نکند.

مسئله ۲۵۶۷ - اگر اسنان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶۸ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست مسئله ۲۵۶۹ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود و نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بر دارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یکسال اعلان نماید، و همچنین بنا بر احتیاط اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسئله ۲۵۷۱ - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسئله ۲۵۷۲ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان کند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۷۳ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود. باید قیمت آن را معین کند و بفروشد یا خودش به قیمت، مال را بردارد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن بعد از تعریف پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد بنا بر احتیاط، چنانچه

صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد قیمت آن جنس را به او بدهد، و می تواند او را به حاکم شرع بدهد و ضامن هم نیست

مسئله ۲۵۷۴ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضوء گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷۵ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که آن شخص عمداً تبدیل نموده و یا از جهلا بوده فعلاً متصرف در آن کفش است و دسترسی به او هم نیست که رفع جهل شود - یا آنکه علم به رضایت او داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر آن طرف جاهل بوده و نمی داند فعلاً متصرف در او هست یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت آن از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار بیشتر است باید تا یکسال اعلان کند و اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحب صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند و بعد از یکسال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۶ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، می تواند از طرف صاحبش به خودش تملیک نماید و قبول کند و آن مال برای او حلال است.

## احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

## احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۵۷۷ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند: وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده، و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسئله ۲۵۷۸ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شدن آنند، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلالند ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردنه اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شوند.

مسئله ۲۵۷۹ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بیچه آهو که نمی تواند فرار کند و بیچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شوند و اگر آهو و بیچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بیچه اش حرام است.

مسئله ۲۵۸۰ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند مار با سر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد .

مسأله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است .

مسأله ۲۵۸۲ - یگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند ، یا با تبر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سک شکاری آن را شکار کنند ، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد .

مسأله ۲۵۸۳ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند ، اگر خون جهنده داشته باشند و بخودی خود بمیرند نجسند ، و اگر سر آنها را ببرند ، یا آنها را با آله صید شکار نمایند ، پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی شود .

مسأله ۲۵۸۴ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید ، یا آن را بیرون آورند ، خوردن گوشت آن حرام است .

### دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۵۸۵ - دستور سر بریدن حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین بر آمدگی زبر گلو به طور کامل ببرند . و اگر آنها را بشکافند کافی نیست .

مسأله ۲۵۸۶ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد ، و اگر به این مقدار صب رنگند ولی به طور معمولی چهار رگ را پشت سر هم ببرند ، چنانچه بعد از قطع آخرین رگ حیوة حیوان باقی باشد کافی است .

مسأله ۲۵۸۷ - اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود ، چیزی نمانده ، آن حیوان حرام می شود . ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد ، یا جای دیگر بدن را بکند ، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد !

### شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۵۸۸ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد : اول - کسی که سر حیوان را می برد چه مرد چه زن ، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکند ، و یا اهل کتاب به شرط احراز نام خدا بردن ، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب وبد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد و همچنین بچه کتابی ، دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد ، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز ، می شود سر آن را برید . سوم - در موقع سر بریدن ، حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند ، حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند ، یا مسأله را نداند ، یا قبله را اشتباه کند ، یا نداند قبله کدام طرف است ، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند ، اشکال ندارد . چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد ، یا کارد به گلویش بگذارد ، به نیت سر بریدن ، نام خدا را ببرد و همینقدر که بگوید الله کافی است ،

ولایم نیست عربی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام سات ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا آنکه به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

### **دستور کشتن شتر**

مسأله ۲۵۸۹ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۵۹۰ - وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۱ - اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۵۹۲ - اگر حیوانی سر کش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد حلال می باشد، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### **چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است**

مسأله ۲۵۹۳ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایش تا زانو، یا تا زیر بغل به یکگدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند. دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد. سوم - پیش از کشتن حیوان آب حلوی آن بگذارند چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند

### **چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است.**

مسأله ۲۵۹۴ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است: اول - آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود، دوم - پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند سوم - پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند چهارم - پیش از آنکه روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در بیره پشت است ببرند، پنجم - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. ششم - در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را نبرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد هفتم - خود ایشان چهار پای را که پرورش داده است بکشد.

مسئله ۲۵۹۵ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول - آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و نیز، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله ان تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و نیز اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد. پاک و حلال است و اگر به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد. دوم - کسی که کشتار می کند باید مسلمان یا اهل کتاب باشد یا بچه مسلمان یا بچه اه لکتاب باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و پیغمبر صلی الله علیه و سلم می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلا- جایی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن ان وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسئله ۲۵۹۶ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان یا کتابی و دیگری کافر غیر کتابی باشد یا یکی از آندو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۵۹۷ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلا در اب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسئله ۲۵۹۸ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۵۹۹ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۰۰ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۰۱ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از شکم ان بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۶۰۲ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مردن ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل بادش و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است

## شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۰۳ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد : اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد . و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرد از شکار نخورد . ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد . دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است . بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند ، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند ، باید از خوردن آن شکار خود داری نمایند . سوم - سگ را می فرستد باید مسلمان یا کتابی باشد یا بچه مسلمان یا بچه کتابی که خوب و بد را بفهمد ، و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می کند سگ بفرستد شکار آن سگ حرام است . چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد ، آن شکار حرام است ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد . پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد ، پس اگر سگ شکار را خفه کند ، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست . ششم - کسی که سگ را فرستاده ، وقتی برسد که حیوان مرده باد ، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثال حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد ، یا پای خود را به زمین بزند ، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست .

مسئله ۲۶۰۴ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد ، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ، و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن ، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد ، حلال نیست بلی چنانچه سگ را در وقت بفرستد و سگ حیوان را بدرد و بمیرد حلال است . که از خوردن آن خود داری کنند .

مسئله ۲۶۰۵ - اگر چند سگ را بفرستد و باهم حیوانی را شکار کنند ، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد بوده اند شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده ، شکار حرام است .

مسئله ۲۶۰۶ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند ، آن شکار حلال و پاک است . و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند ، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند .

مسئله ۲۶۰۷ - اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر غیر کتابی باشد ، یا عمداً نام خود را نبرد ، آن شکار حرام است . و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد ، آن شکار حرام می باشد .

مسئله ۲۶۰۸ - اگر باز حیوان دیگری غیر سگ شکاری ، حیوانی را شکار کند ، آن شکار حلال نیست ، ولی اگر وقتی برسد که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است .

## صید ماهی

مسئله ۲۶۰۹ - اگر ماهی فلسدار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد ، پاک و خوردن آن حلال است ، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد



حرام است بنا بر احتیاط .

مسئله ۲۶۱۰- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد ، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند ، چنانچه پیش از آنکه بمیرد ، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد ، بعد از جان دادن حلال است .

مسئله ۲۶۱۱- کسی که ماهی را صید می کند ، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن ، نام خدا را ببرد .

مسئله ۲۶۱۲- ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده ، چنانچه در دست مسلمان باشد ، حلال است و اگر در دست کافر باشد ، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد .

مسئله ۲۶۱۳- خوردن ماهی زنده جایز است .

مسئله ۲۶۱۴- اگر ماهی زنده را بریان کنند ، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند ، خوردن آن جایز است .

مسئله ۲۶۱۵- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد ، خوردن آن قسمتی را که بیرون آب مانده ، جایز است .

### صید ملخ

مسئله ۲۶۱۶- اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند ، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است ، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد ، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه ، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست .

مسئله ۲۶۱۷- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است .

### احکام خوردنیا و آشامیدنیا

### احکام خوردنیا و آشامیدنیا

مسئله ۲۶۱۸- خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر ، و اقسام گنجشک که ، بلبل و سار و چکاوک از آنها است حلال است ، و شب پره و طاووس ، و هر مرغی که مثل شاهین ، و عقاب ، و باز و چنگال دارد ، و هر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدندش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد ، و یا چینه دان و سنگدان ، و خار پشت پا ندارد ، حرام است ، و گوشت جمیع انواع کلاغ ، و پرستو مکروه است ، و نخوردن گوشت هدهد بهتر است .

مسئله ۲۶۱۹- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلا- دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند ، نجس و حرام است .

مسئله ۲۶۲۰- جمله از اجزاء حیوان حلال گوشت حرام است بدون اشکال و بعضی از اجزاء آن حرام است بنا بر احتیاط واجب ، مجموع آنها چهارده چیز است : ۱- خون ۲- فضلہ ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه دان ۶- غدد که آن را دشول می گویند ۷- تخم که آن را دنبلان می گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره دان ۱۲- شپرز ( طحال ) ۱۳- بول دان ( مثانه ) ۱۴- حدقه چشم ، و بنا بر احتیاط اجتناب کنند از چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند .

مسئله ۲۶۲۱ - خوردن بول شتر حلال است ، و خوردن بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبیعت انسان از آنها متنفر است مانند سرگین و آب دماغ و مانند آنها بهتر است ترک شود ، اگر چه جایز است و حلال .

مسئله ۲۶۲۲ - خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفاء و خوردن ، گل داغستان ، و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد .

مسئله ۲۶۲۳ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده ، حرام نیست . و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن ، از لای دندان بیرون می آید ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۶۲۴ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دراد و موجب شود قتل نفس و یا قطع عضوی از اعضاء را حرام است .

مسئله ۲۶۲۵ - خوردن گوشت است و قاطر والاغ مکروه است ، و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید ، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند ، و اگر واطی غیر مالک است باید پول آن را به مالک دهد ، بعد آن را از شهر بیرون ببرد و در جای دیگر که آن را نشناسند بفروشد .

مسئله ۲۶۲۶ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند ، بول و سرگین آنها نجس می شود ، و آشامیدن شیر آنها هم حرام است ، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده ، پول آن را به صاحبش بدهد .

مسئله ۲۶۲۷ - آشامیدن شراب حرام و در بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است . از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بویات شده است که فرمودند : شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد ، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دراد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است .

مسئله ۲۶۲۸ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند ، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است .

مسئله ۲۶۲۹ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد نان و آب داده او را از مرگ نجات دهد .

### **چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است .**

مسئله ۲۶۳۰ چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است : اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید . دوم - بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید ، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد . چهارم - در اول غذا بسم الله بگوید ، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله

مستحب است . پنجم - با دست راست غذا بخورد . ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد . هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد . هشتم - لقمه را کوچک بردارد . نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد . دهم - غذا را خوب بجود . یازدهم - بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان ونی و برگ درخت خرما خلال ، نکند . چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد ، مستحب است آنچه می ریزد ، برای پرندگان و حیوانات بگذارد . پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد . شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد . هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد . هجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید .

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۱ - چند چیز غذا خوردن مکروه است : اول - در حال سیری غذا خوردن . دوم - خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید . سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن . چهارم - خوردن غذای گرم . پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد . ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره ، منتظر چیز دیگر شدن . هفتم - پاره کردن نان با کارد . هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا . نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند . دهم - پوست کندن میوه . یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد .

### مستحبات آب آشامیدنی

مسأله ۲۶۳۲ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است : اول - آن را به طور مکیدن بیاشامد . دوم - در روز ایستاده آب بخورد . سوم - پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید . چهارم - به سه نفس آب بیاشامد . پنجم از روی میل آب بیاشامد . ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام و آله بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید .

### مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۳ - زیاد آشامیدن آب ، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب ، و در شب به حال ایستاده مکروه است ، و نیز آشامیدن آب با دست چپ ، و همچنین از جای شکسته کوزه ، و جایی که دسته آن است مکروه می باشد .

### احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۳۴ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد ، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید .

مسأله ۲۶۳۵ - در نذر صیغه لازم نیست به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود ، باری خدا ده تومان به

فقیر می‌دهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر قصد کند به این نحو و لفظی نگوید نذر محقق می‌شود.

مسئله ۲۶۳۶ - کسی که نذر می‌کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند. یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسئله ۲۶۳۷ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند نذر او باطل است.

مسئله ۲۶۳۸ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۶۳۹ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. بلی پدر می‌تواند نذر فرزند را منحل کند.

مسئله ۲۶۴۰ - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۴۱ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۴۲ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۶۴۳ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند نذر او صحیح است.

مسئله ۲۶۴۴ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۶۴۵ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۴۶ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت ند، و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد، یا ده فقیر را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد. ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض بر او پیش آید قضاء تنها کافی است.

مسئله ۲۶۴۷ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند ، باید به مقداری که در

مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسئله ۲۶۴۸ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند ، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد ،  
و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد ، چیزی بر او واجب نیست ، ولی باز هم لازم است که تا آن  
وقت آن عمل را بجا نیاورد ، و چنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد ، باید به مقداری که  
در دو مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسئله ۲۶۴۹ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است ، اگر از روی فراموشی ، یا ناچاری ،  
یا ندانستن ، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست . ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد ، باید به  
مقداری که در سه

مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسئله ۲۶۵۰ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا عید  
قربان شد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود ، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد .  
مسئله ۲۶۵۱ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه  
بدهند .

مسئله ۲۶۵۲ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد ، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد ، و اگر آن فقیر بمیرد ، بنا بر  
احتیاط باید به ورثه او بدهد .

مسئله ۲۶۵۳ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامن مثلا به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود ، چنانچه به  
زیارت امام دیگر برود کافی نیست ، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند ، چیزی بر او واجب نیست .

مسئله ۲۶۵۴ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را بجا آورد .

مسئله ۲۶۵۵ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند ، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند  
اینها مصرف کند .

مسئله ۲۶۵۶ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند ، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده ، باید به همان مصرف  
برساند ، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده ، باید به فقراء و زوار بدهد ، یا مسجد و مانند آن بسازد ، و ثواب آن را هدیه آن  
امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند .

مسئله ۲۶۵۷ - گوسفندی را که برای صدقه ، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء  
نذر است .

مسئله ۲۶۵۸ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود ، یا مسافر او بیاید ، عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که  
پیش از نذر کردن مریض خوب شده ، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست .

مسئله ۲۶۵۹ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد ، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید ، اختیار با  
خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد .

مسئله ۲۶۶۰ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد ، کار خیری را انجام دهد ، بعد از آنکه حاجتش  
بر آورده شد ، باید آن کار را انجام دهد ، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد ، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد ،

آن عمل بر او واجب می شود .

مسئله ۲۶۶۱ - در عهد لازم نیست صیغه خوانده شود ، و همان انشاء نفسانی کافی است ، و کاری را که عهد می کند انجام دهد ، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری بادش که انجام آن بهتر از ترکش باشد و یا کار مباح باشد .  
مسئله ۲۶۶۲ - اگر به عهد خود عمل نکند ، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند ، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند .

## احکام قسم خوردن

### احکام قسم خوردن

مسئله ۲۶۶۳ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند ، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد ، یا دود استعمال نکند چنانچه عمدا مخالفت کند ، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد و یا ده فقیر را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد .

مسئله ۲۶۶۴ - قسم چند شرط دارد : اول - کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد ، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند ، درست نیست ، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد . دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد ، باید واجب و مستحب نباشد . سوم - یه یکی از اسمهای خداوند عالم قسم خورد که به غیر ذات مقدس او گفته می شود مانند ، خدا و الله ، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ، ذات مقدس حق در نظر آید ، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است ، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند و هر وقت گفته شد هم ذات مقدس حق در نظر نمی آید مانند

حی و بصیر صحیح است . چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است . پنجم - عم لکردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد از عمل آن عاجز شود ، از وقتی که عاجز شود ، از وقتی که عاجز می شود ، قسم او بهم می خورد ، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل نمود

مسئله ۲۶۶۵ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلو گیری کند ، یا شوهر از قسم خوردن زن جلو گیری نماید ، قسم آنان صحیح نیست .

مسئله ۲۶۶۶ - اگر فرزند بدون اجازه پدر قسم بخورد ، پدر می تواند قسم او را بهم بزند و قسم زن بدون اذن شوهر صحیح نیست .

مسئله ۲۶۶۷ - اگر انسان از روی فراموشی ، یا ناچاری به قسم عمل نکند ، کفاره بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید . و قسمی که آدم و سواسی می خورد ، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود ، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد .

مسئله ۲۶۶۸ - کسی که قسم می خورد ، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است ، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد ، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد ، قسم دروغ بخورد

اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود ، اما اگر بتواند توریه کند ، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود ، و مشقت هم نداشته باشد باید توریه نماید ، مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد ، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج پیش ندیده ام .

## احکام وقف

### احکام وقف

مسأله ۲۶۶۹ - اگر کسی چیزی را وقف کند ، از ملک او خارج می شود و خود او را و دیگران نمی توانند آن را ببخشند ، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ بیان شد ، فروختن آن اشکال ندارد

مسأله ۲۶۷۰ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند ، بلکه اگر مثلا بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است و قبل در هیچ قسم از اقسام وقف معتبر نیست ، چه وقف بر افراد مخصوص باشد ، و چه در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه ، و چه چیزی که برای عموم وقف کنند مثلا- بر فقراء و سادات وقف نمایند . در تمام این اقسام وقف محقق می شود و صحیح است بدون قبول کردن کسی .

مسأله ۲۶۷۱ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود ، یا بمیرد ، وقف درست نیست .  
مسأله ۲۶۷۲ - کسی که مالی را وقف می کند ، لازم نیست قصد قربت داشته باشد ، و نیز لازم نیست از موقع خواندن صیغه ، مال را برای همیشه وقف کند مثلا اگر بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد ، گر چه از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نموده ولی وقف صحیح است ، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد ، یا بگوید تا ده سال وقف باشد ، بعد پنج سال وقف نباشد و دو باره وقف باشد ، وقف صحیح است .

مسأله ۲۶۷۳ - وقف در صورتی صحیح و لازم است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکل ، یا ولی او بدهند ، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود ، از طرف آنان نگهداری نماید ، وقف صحیح و لازم است .

مسأله ۲۶۷۴ - اظهر آن است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال آنها قبض معتبر نباشد و رد وقفیت آنها مجرد وقف نمودن کافی است .

مسأله ۲۶۷۵ - کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلف و عاقل باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند ، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ۷ چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست .

مسأله ۲۶۷۶ - اگر مالی را برای زندگانی و بعد از آن برای کسانی که بعدا بدنیا می آیند وقف نماید ، مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است ، و بعد نیست وقف ابتداء برای کسانی که بعد بدنیا می آیند نیز صحیح باشد .

مسأله ۲۶۷۷ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست . ولی اگر مثلا مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود ، می تواند از منافع وقف استفاده نماید .

مسئله ۲۶۷۸ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند ، باید مطابق قرار داد او رفتار نماید ، واگر معین نکند ، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا- بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ ، اختیار با خود آنان ، واگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست .

مسئله ۲۶۷۹ - اگر ملکی را مثلا بر فقراء یا سادات وقف کند ، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد ، در صورتی که برای آن ملک متوالی معین نگردد باشد ، اختیار آن با حاکم شرع است .

مسئله ۲۶۸۰ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند ، چنانچه متولی آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود . ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده ، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند ، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد ، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان بر می دارند . اگر ملک وقف خراب شود ، از وقف بودن بیرون نمی رود .

مسئله ۲۶۸۲ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد ، حاکم شرع یا متولی می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند .

مسئله ۲۶۸۳ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند ، حاکم شرع می تواند بجای او متولی امینی معین نماید .

مسئله ۲۶۸۴ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند ، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند ، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد .

مسئله ۲۶۸۵ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند ، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را بر مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند .

مسئله ۲۶۸۶ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند ، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند ، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده ، باید همانطور مصرف کنند . واگر یقین یا اطمینان نداشته باشند ، چنانچه آنچه ذکر شده از باب مصرف باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند واگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

## احکام وصیت

## احکام وصیت

مسئله ۲۶۸۷ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند ، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد ، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند . و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند .

مسئله ۲۶۸۸ - کسی که نمی تواند حرف بزند ، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند ، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند ، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است .



مسئله ۲۶۸۹ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند ، چنانچه مقصود داورا بفهماند و معلوم باشد که بای وصیت کردن نوشته ، باید مطابق آن عمل کنند وهمچنین اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزیهای را نوشته است بعدا مطابق آن وصیت کند و وصیت کرده ، ولی اگر ندانند که بعدا وصیت کرده یا نه عمل به آن لازم نیست .

مسئله ۲۶۹۰ - کسی که وصیت می کند باید بالغ باشد ، بلی وصیت صبی دهساله اگر عاقل و در وجوه معروف باشد صحیح است ، و نیز باید وصیت کننده عاقل ، و از روی اختیار وصیت کند .

مسئله ۲۶۹۱ - کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن ، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود ، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست .

مسئله ۲۶۹۲ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند ، در صورتی آن کسی آن چیز را مالک می شود که آنرا رد ننماید ، و قبول لازم نیست .

مسئله ۲۶۹۳ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید ، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانشان بر گرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد ، و اگر خودش نمی تواند بدهد ، یا موقع دادن بدهی او نرسیده ، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ، ولی اگر بدهی او معلوم باشد ، وصیت کردن لازم نیست .

مسئله ۲۶۹۴ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر خمس و زکوة و مظالم بدهکار است ، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد ، یا احتمال می دهد کسی آنها را اداء نماید ، باید وصیت کند . وهمچنین است اگر حج بر او واجب باشد . مسئله ۲۶۹۵ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر نماز و روزه قضاء دارد ، باید وصیت کند که از مال خودش باری آنها اجیر بگیرند ، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد ، باز هم واجب است وصیت نماید ، و اگر قضای نماز روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ بیان شد ، ر پسر بزرگتر واجب باشد ، باید به او اطلاع دهد ، یا وصیت کند که برای او بجا آورند .

مسئله ۲۶۹۶ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند چنانچه به واسطه ندانستن ، حششان از بین بورد ، باید به آنان اطلاع دهد ، و لازم نیست باری بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود ، یا خودشان ضایع می شوند ، باید باری آنان قیم امینی معین نماید .

مسئله ۲۶۹۷ - وصی باید مسلمان و عاقل باشد . و نیز باید بالغ باشد در صورتی که به تنهایی وصی قرار داده شود .

مسئله ۲۶۹۸ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند ، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند ، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند ، و اگر اجازه ناده باشد ، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کنند ، یا نگفته باشد ، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند ، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند ، به جای آنان دیگران را معین می نماید .

مسئله ۲۶۹۹ - اگر انسان از وصیت خود بر گردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند ، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود . و اگر وصیت خود را تغییر دهد ، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند ، بعد دیگری را بجای او قیم نماید ، وصیت اولش باطل می شود باید به وصیت دوم او عمل نمایند .

مسئله ۲۷۰۰ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود بر گشته مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد ، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید ، وصیت باطل می شود .

مسئله ۲۷۰۱ - اگر وصیت کند چیزی معینی را به کسی بدهند ، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند .

مسئله ۲۷۰۲ - اگر کسی در مرض که به آن مرضی می میرد ، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند ، باید مالی را بخشیده از اصل ترکه خارج کنند ، چنانچه مالی که وصیت کرده بیشتر از ثلث باقیمانده نباشد ، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود ، باید به آنچه گفته عمل کنند ، و اگر بیشتر از ثلث باشد ، ورثه هم اجازه ندهند ، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده بدهند و ثلث باقیمانده مال دومی است .

مسئله ۲۷۰۳ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را فروشنند و عایدی آن را به مصرفی برسانند ، باید مطابق گفته او عمل نمایند .

مسئله ۲۷۰۴ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد ، بگوید مقداری به کسی بدهکار است ، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است ، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود ، باید از اصل مالش بدهند .

مسئله ۲۷۰۵ - اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند به نحو وصیت به فعل ، چنانچه آن بچه بعد از مرگ موصی بدنیا آمد آن چیز را به او می دهند ، والا در خیرات مصرف می شود ، و اگر وصیت کند که مقداری از مالش مال بچه باشد که در شکم مادر است بنحو وصیت به نتیجه اگر چه هنوز روح نداشته باشد ، وصیت صحیح است ، پس اگر زنده بدنیا آمد ، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند ، و اگر مرده بدنیا آمد ، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده ، ورثه میان خودشان قسمت می کنند .

مسئله ۲۷۰۶ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده ، چنانچه به اطلاع وصیت کنند برساند که بای انجام وصیت او حاضر نیست ، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند ، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده ، یا بفهمد و به اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست ، در صورتی که مشقت نداشته باشد ، باید وصیت او را انجام دهد ، و نیز اگر وصی پیش از مرگ ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند ، باید وصیت را قبول نماید . مسئله ۲۶۰۷ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد ، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید ، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد ، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده ، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید .

مسئله ۲۷۰۸ - اگر کسی دو نفر را وصی کند ، چنانچه یکی از آن دو بمیرد ، یا دیوانه یا کافر شود لازم نیست حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین کند ، مگر آنکه شرط اجتماع در عمل نموده باشد ، و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه ، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند ، معین کردن دو نفر لازم نیست .

مسئله ۲۷۰۹ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد ، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند .

مسئله ۲۷۱۰ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده ، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در را از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست .

مسئله ۲۷۱۱ - هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد ، بعد از آنکه وصی اول مرد

، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد .

مسئله ۲۷۱۲ - حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکوة و مظالم ، اداء کردن آنها واجب است ، باید از اصل مال میت بدهند ، و اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد .

مسئله ۲۷۱۳ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکوة و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید ، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند ، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد ، آنچه می ماند مال ورثه است .

مسئله ۲۷۱۴ - اگر مصرفی را که میت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند ، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند ، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست . و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است .

مسئله ۲۷۱۵ - اگر مصرفی را که میت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد ، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود ، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند .

مسئله ۲۷۱۶ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکوة یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرد و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند ، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند ، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد ، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود ، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است ولی باید نماز و روزه او را از اصل مال بدهند

مسئله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه مستحبی او اجیر بگیرید و کار مستحبی دیگر هم انجام دهند ، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند ، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد ، و وصیت هم به ترتیب ذکر شده باشد ، پس اگر ورثه اجازه بدهند ، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند ، باید نماز و روزه او را از ثلث دهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند .

مسئله ۲۷۱۸ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند ، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند ، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید . یا یک مرد عادل و دو زن عادل ، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند ، باید مقداری را که می گوید به او بدهند . و اگر دو زن عادل شهادت دهند ، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند ، باید سه چهارم آن را به او بدهند . و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند ، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد وزن عادل هم در موقع وصیت نبوده ، وصیت در سفر باشد باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند .

مسئله ۲۷۱۹ - اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم ، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده ، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند .

مسئله ۲۷۲۰ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد ، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند ، می توانند آن چیز را قبلو نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و اگر نه حقی به آن چیز ندارند .

مسأله ۲۷۲۱ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند : دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد ، اولاد هر چه پایین روند ، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند . دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده ، یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر ، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند . دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان و تا یکنفر از عموها و عمه ها و دایی و خاله های و خاله و اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدر و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد ، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۲۲ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند ، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند ، اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند ، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ، و اگر اینها هم نباشند ، اولادشان ارث می برند .

مسأله ۲۷۲۳ - زن و شوهر به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود ، از یکدیگر ارث می برند .

**ارث دسته اول**

مسأله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد ، مثل پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد ، همه مال میت به او می رسد ، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند ، همه مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود ، و اگر یک پسر و یک دختر باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند ، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند . مال سه قسمت می شود ، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد ، ولی اگر میت دو برادر ، یا چهار خواهر ، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد ، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه ، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند ، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند .

مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند ، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر ریدری نداشته باشد ، مال را پنج قسمت می کنند ، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد ، مال را شش قسمت می کنند ، پدر و مادر ، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند .

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند ، مال را شش قسمت می کنند ، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد . و اگر چند پسر یا چند دختر باشند ، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان

قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد .  
مسئله ۱۷۲۸ - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشند، مالی را شش می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد .

مسئله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشند، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آنرا پدر، یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد .

مسئله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشند، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد .

مسئله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسئله ۲۷۳۲ - اگر میت اولاد نداشته باشد .، نوه پسر او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند .

## ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۳۳ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جدی یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند .

مسئله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد

مسئله ۲۷۳۵ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت ارث نمی برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسئله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدی است، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسئله ۲۷۳۷ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری در برابر خواهر می برد .

مسئله ۲۷۳۸ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر

پدری ارث نمی برند و مال را سه قسمت می کند ، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسئله ۲۷۳۹ - اگر وارث ممیت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و برادری دو برابر خواهر می برد .

مسئله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشند ۷ مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسئله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر وزن او باشند ، زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بیان می شود می برد . و خواهر و برادر به طوری که

در مسائل گذشته بیان شد ارث خود را می برند ، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر شوهر او باشند ، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شد ارث خود را می برند . ولی برای آنکه زن با شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری پیزی کم نمی شود ، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود ، مثلاً- اگر وارث میت شوه و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد ، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است ، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواه رمادری و یک تومان به برادر و خواه رپدر و مادری می دهند .

مسئله ۲۷۴۲ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد ، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادر زاده و خواه رزاده پدری یا پدر و مادری می رسد ، هر پسری دو برادر دختر می برد .

مسئله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است ، چه پدری باشد یا مادری ، همه مال به اومی رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد .

مسئله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشند ، مال سه قسمت می شود دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشند ، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسئله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشند سه قسمت می شود ، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد .

مسئله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود ، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد .

مسئله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشند زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد یا جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد . و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند ، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ، ارث خود را می برند .

مسئله ۲۷۴۸ - دسته سوم عمو و عمه ودایی و خالی و اولاد آنان است به تفصیلی که بیان شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد ، اینها ارث می برند .

مسئله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است ، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد ، یا پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری ، یا همه پدری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری ، یا همه پدری باشند ، عمو دو برابر عمه می برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند ، مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسئله ۷۵۰ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسئله ۲۷۵۱ - اگر وارث میت چند عمو و عمه باشند و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند ، عمو و عمه پدری ارث نمی برند ، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد ، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد ، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو درو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسئله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله باشد ، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند و همه پدر و مادری ، یا پدری ، یا مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسئله ۲۷۵۳ - اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله مادری ، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدر باشند ، دایی و خاله پدری ارث نمی برند ، و مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسئله ۲۷۵۴ - اگر وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند ، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند ، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدری او بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند .

مسئله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد .

مسئله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند ، چنانچه عمو و عمه ، ، پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند ، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند به قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند .

مسئله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند ،

مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت با قیمانده را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد . بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت را به دایی یا خاله ، و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری ، و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند .

مسئله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را به قسمت می کنند ، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری ای پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد . بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت آن ، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد .

مسئله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد ، مال سه سهم می شود ، دو سهم آن را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد ، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند .

مسئله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت دای یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند ، مال سه سهم می شود ، و دو سهم می شود ، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کند ، پس اگر میت یک دای یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را بهدایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند ککه بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن باهم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادر یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دراد آن یک سهم را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دای و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم صلح کنند .

مسئله ۲۷۶۱ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد ، مقداری که به عمو و عمه می رسد ، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد ، به اولاد آنان داده می شود .

مسئله ۱۷۶۲ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند ، مال سه سهم می شود ، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند ، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد .

## ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۶۳ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد ، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند ، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد ، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند .

مسئله ۲۷۶۴ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد ، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند ، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند ، وزن از زمین خانه مسکونی ، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد ، و فرقی بین زن بچه دار و غیر او نیست و همچنین از زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی



برد، و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

مسئله ۲۷۶۵ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند صحیح است و از زن شرط صحه معامله نیست.

مسئله ۲۷۶۶ - اگر بخواهند بنا و درخت، مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۶۷ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۷۶۸ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که بیان شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۶۹ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه به او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسئله ۲۷۷۰ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۷۱ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می برد، اول - آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس از آن مرض خوب شود. و به جهت دیگری از دنیا برود. زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۷۲ - لباسی که مرد برای زن خود گرفته، اگر زیادتر از متعارف باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است و اگر به مقدار متعارف باشد ولو نپوشیده باشد جزء مال شوهر نیست.

### مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۷۳ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً - دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد.

مسئله ۲۷۷۴ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دوزن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۱۷۷۵ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر

بزرگتر است و در مسأله پیش ذکر شد، به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، نباید از آن چهار چیزی که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، قرض را از چهل تومان باقی می دهند.

مسأله ۲۷۷۶ - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۷ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد. و اتفاقاً به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل که بعداً بیان می شود ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۸ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه از که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

### احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

### احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۷۹ - اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و بنا بر احتیاط با یک ضربه شمشیر در گردن باشد، و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام داد نیکویی از حدها باعث می شود که مردم کار نا مشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران بیارد.

مسأله ۲۷۸۰ - اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند، و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند. ولی کسی که زن عقدی دائمی یا مملو که دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند.

مسأله ۲۷۸۱ - اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد. و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمی شود.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد، و یا دیواری را روی او خراب کند، و یا سنگسار نماید ولی جواز زنده به آتش سوزاندن معلوم نیست.

مسأله ۲۷۸۳ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۸۴ - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند. ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر که حاکم شرع صلاح می داند او را بزند.

مسأله ۲۷۸۵ - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت بیوسد، حاکم شرع از سی تا نودونه هر قدر صالح می داند، تازیانه به او

می زند . وروایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان وزمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود . ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود .

مسئله ۲۷۸۶ - اگر کسی مرد وزن را برای زنا ، یا مرد و پسر را برای لواط بهم برساند ، چنانچه آن کس زن باد ، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را تراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند .

مسئله ۲۷۸۷ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند ، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد ، کشتن او جایز است .

مسئله ۲۷۸۸ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و متظاهر به زنا و لواط نیست نسبت زنا یا لواط بدهد ، یا ولد الزنا بگوید ، باید هشتاد تازیانه متوسطه که خیلی شدید نباشد از روی لباس به او بزنند .

مسئله ۲۷۸۹ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد ، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت رهنه کنند در صورتی که مرد باشد و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند .

مسئله ۲۷۹۰ - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلائی سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد ، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد ، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد ، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش ، و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند ، باید او را بکشند .

## احکام دیه

## احکام دیه

مسئله ۲۷۹۱ - اگر کسی عمدا و به ناحق دیگری را بکشد ، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد ، یا مقداری که در مسئله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد ، ولی جواز کشتن قاتل مشروط به شروطی است : ۱ - آنکه اگر مقتول لکافر است او مسلمان نباشد . ۲ - اگر مقتول زن است قاتل مرد نباشد یا نصف دیه را به ولی قاتل بدهند . ۳ - آنکه مکلف و عاقل و بالغ باشد اما اگر از روی خطا بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد ، ولی کشته حق ندارد او را بکشد ، اما می تواند دیه بگیرد با شروطی که بعد گفته خواهد شد .

مسئله ۲۷۹۲ - دیه از آنست که قاتل مرد مسلمان آزاد ، بدهد یکی از شش چیز است : اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشند و در صورتی که قتل عمدی نباشد سن شترها کمتر از این است . دوم - دیست گاو . سوم - هزار گوسفند . چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه ایست که در یمن می بافند . پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است . ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار است .

مسئله ۲۷۹۳ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسئله پیش بیان شد : اول - آنکه دو چشم کسی را کور کند ، و اگر یک چشم او را کور کند ، باید نصف دیه کشتن را بدهد مگر آنکه بیش از یک چشم نداشته باشد ، خلقتا یا به سببی از طرف خدا که در این صورت باید دیه تمام بدهد . دوم - دو گوش کسی را ببرد ، یا کاری کند که هر دو گوش او

کر شود، واگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد واگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد. سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. چهارم زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد، واگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت حروفی که به جهت قطع آن مقدار از زبان از بین رفته و به نسبت مساحت دیه بدهد - مثلا اگر نصف زبان کسی را قطع و به واسطه آن نصف حروف از بین برود، باید نصف دیه کشتن را بدهد، و در صورت اختلاف باید مصالحه نمایند مثلا اگر نصف زبان کسی را ببرند و به واسطه آن دو ثلث حروف از بین برود نصف دیه را باید بدهد، و در زیادی تا دو ثلث دیگر باید مصالحه شود، واگر زبان کسی را که لال است از بیخ ببرد سه یک دیه را باید بدهد. پنجم - تمام دندانهای مردی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد پنجاه مثقال. شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است واگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد - واگر دندانهای زنی را از بین ببرد، تا ثلث مساوی با مرد است و از ثلث که بگذرد دیه دندانهای آن نصف دیه دندانهای مرد است. ششم - هر دو دست سالم کسی را از بند جدا کند واگر یک دست را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد، واگر شل باشد در دو دست او دو سوم دیه کشتن و در یکی ثلث دیه کشتن ثابت است. هفتم - ده انگشت اصلی مردی را ببرد و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و چنانچه انگشت زیادی باشد ثلث دیه انگشت اصلی را دارد، واگر انگشت زنی را ببرد تا موقعی که به سه یک برسد مساوی مرد است واگر از سه یک گذشت نصف دیه انگشتان مرد است، مثلا اگر سه انگشت زن را ببرد سی شتر باید بدهد واگر چهار انگشت او را ببرد بیست شتر باید بدهد. هشتم - پشت کسی را طوری بکشند که دیگر درست نشود. نهم - هر دو پستان زنی را ببرد واگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دهم - ه ردو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، ده یک دیه کشتن است. یازدهم - تخمهای مردی را از بین ببرد. دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم - به کسی ص... آ... ای بزند که دیگر وی خوب و بد را نفهمد.

مسأله ۲۷۹۴ - اگر انسان کسی را عمدا و به ناحق بکشد، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید، ولی اگر اشتباها بکشد، باید دیه او را بدهد. اگر خطای باشد دیه را اقوام پدری او باید بدهند و یک بنده آزاد کند واگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد واگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۷۹۵ - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد. مسأله ۲۷۹۶ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن زن محکوم به اسلام و آزاد باشد، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. واگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، واگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال، واگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال واگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، واگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسأله ۲۷۹۷ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش بیان شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۷۹۸ - اگر کسی زن حامله از را بکشد و بچه او هم بمیرد، باید دیه زن و بچه را بدهد چنانچه پسر بودن یا دختر بودن بچه معلوم باشد دیه او معلوم است واگر معلوم نباشد نصف دیه پسر و نصف دیه دختر را باید بدهد.

مسأله ۲۷۹۹ - اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را به او بدهد، واگر به گوشت برسد

وقدري از آن را هم ببرد، بايد دو صدم بدهد، واگر خيلي از گوشت را پاره کند، بايد سه صدم بدهد، واگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم، واگر استخوان نمايان شود، پنج صدم، واگر استخوان بشکند، ده صدم، واگر بعضي از ريزه‌هاي استخوان از جاي خود بيرون آيد، پانزده صدم، واگر به پرده مغز سر برسد، بايد سي وسه صدم بدهد.

مسئله ۲۸۰۰ - اگر به صورت کسی سيلی يا چیزی ديگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود ۷ بايد يك مثقال ونيم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد، واگر کبود شود، سه مثقال، واگر سیاه شود، بايد شش مثقال شرعی بدهد، ولی اگر جای ديگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ يا کبود يا سیاه کند، بايد نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۲۸۰۱ - اگر به حيوان حلال گوشت کسی زخم بزند، يا چیزی از بدن آن را ببرد، بايد تفاوت قيمت سالم ومعیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۸۰۲ - اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، بايد بيست ويك مثال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. واگر سگ گله کسی را تلف نمايد، بايد ده مثقال ونيم نقره سکه دار به او بدهد. واگر سگی را که پاسبانی زراعت را مکنند ويا سگی که نگهداری باغ وخانه را می کند بکشد قيمت آن را بايد به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۸۰۳ - اگر حيوان، زراعت يا مال کسی را از بين ببرد چنانچه صاحب حيوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، بايد مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، يا زراعت بدهد.

مسئله ۲۸۰۴ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی يا معلم او می تواند به قدری که ادب شود وديه واجب نشود او را بزند.

مسئله ۲۸۰۵ - اگر کسی بچه ای را طوری بزند که ديه واجب شود، ديه مال طفل است، واگر مرده بايد به ورثه او بدهد، وچنانچه مثلا پدر بچه به قدری او را بزند که بميرد، ديه او را ورثه ديگرش می برند، وبه خود پدر از ديه چیزی نميرسد

## احكام مسائل روز

## احكام مسائل روز

بسم الله الرحمن الرحيم از آنجا که معاملات جديد وموضوعات تازه ای که مورد ابتلاء عمومی است در اين زمان پيدا شده واز حکم شرعی آنها پرسش می شود. از اين جهت لازم دانستم احكام آن نوع مسائل را ضمن فصولی در اختيار مؤمنين قرار دهم:

## احكام پول کاغذی

تمام پولهای کاغذی اعم از اسکناس ایرانی يا دينار عراقی يا دلار آمريکایی ونظائر اينها ماليت دارند زیرا که دولتها به خاطر پشتوانه ای که دارند از قبيل: طلا، نقره، نفت، مس، معادن وثروتهای طبيعی ديگر. به آنها اعتبار ماليت داده اند، وتا زمانی که آن پولها را از ماليت نیندازند در نظر عقلاء دارای ارزش واعتبار است ودر مقابل آنها چیزهای که ماليت ذاتی دارند يعنی مورد احتياج عامه مردم است از قبيل: خوراکی وپوشاکی ونظائر آنها داده می شود. در اينجا مسائلی پيش می آيد که بايستی به طور تفصيل در باره آنها بررسی کرد.

مسأله ۱ - ربای قرضی ( که عبارت است از اینکه ، جنسی رابه دیگری بدهد وپس از مدتی زیاده از آن را بگیرد مثل اینکه یک من گندم می دهد وپس از شش ماه یک من ونیم می گیرد ) در پول کاغذی نیز جاری است پس نمی شود مثلا یکصد تومان به کسی قرض داد که دو ماه بعد یکصدوده تومان گرفت .

مسأله ۲ - ربای در معامله ( عبارت است از اینکه جنسی که با پیمانانه ( مکیل ویاکشش ( موزون ) معامله می شود به همجنس آن با زیاده فروخته شود ) در اسکناس ونظائر ان در صورتی که هر دو نقد باشند نیست ، پس اگر صد تومان را به صد وده تومان نقدا مبادله نماید اشکالی ندارد زیرا پول کاغذی از قبیل مکیل وموزون نیست .

مسأله ۳ - اگر مقدار معینی از پول کاغذی را به بیشتر از آن نقدا بفروشد مثلا صد تومان نقد را به کسی بفروشد در عوض صد وده تومان در ذمه که دو ماه بعد آن را بپردازد ، ای معامله در نظر حقیر از دو جهت اشکال دارد : اول آنکه فروش آن است که انسان مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد ، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض آن باشد .

بنابر این اگر صد تومان نقد را بفروشد به صد وده تومان در ذمه ، چون کلی در ذمه مغایر با پول نقد نیست بیع محقق نمی شود بلکه در واقع قرض است ( که حقیقت آن عبارت است از اینکه انسان مالی رابه دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد ) وگذشت که ربای در قرض در تمام اموال جاری است . دوم آنکه در ربای دربیع اگر معامله نقدی باشد شرط است مکیل یا موزون باشد ، ولی اگر معامله نسیه ودر ذمه باشد جماعتی از بزرگان علماء فرموده اند ، مکیل یا موزون بودن شرط نیست واگر مثلا صد عدد تخم مرغ را به صد وده عدد در ذمه بفروشد ربا سات ومعامله باطل است وروایاتی نیز بر آن دلالت دارد . بنابر این اگر چه پول کاغذی مکیل وموزون نیست وقیمت آن به شماره است مانند تخم مرغ ولی در صورتی که مقداری از آن به هم جنس آن با زیاده فروخته شود معامله ربوی وباطل است ، واین قول اگر اظهر نباشد بدون تردید مطابق احتیاط است ونباید این احتیاط ترک شود ومؤید ومؤكد این اشکال ملاحظه مناط وملاک تحریم ربا است که آن مناط به عینه در پولهای کاغذی موجود است .

مسأله ۴ - اقوی آن است که زکاة به پولهای کاغذی تعلق نمی گیرد پس اگر انسان هر مقدار پول کاغذی داشته باشد وتمام شرایط تعلق زکاة به نقدین یعنی طلا ونقره موجود باشد زکاة واجب نمی شود .

مسأله ۵ - اگر انسان مقداری از پول کاغذی از کسی به قرض بگیرد ودر موقع پرداخت ، مالیت آن کم شده باشد ظاهر آن است که همان پول را اگر بپردازد ذمه او بری می شود وتدارک مالیت ساقط شده لازم نیست .

## احکام سفته

سفته هایی که در بین مردم رایج است خود آنها مالیت ندارند ، ومورد معامله نیستند ، بلکه مورد معامله ریالهی است که یان سفته ها شند اثبات آنها است وشاهد آن این است که اگر کسی دو خروار گندم بفروشد به یک مقدار ریال ودر عوض آن سفته بگیرد وآن سفته بسوزد ویا گم شود ذمه خریدار بری نمی شود وبایستی قیمت آن جنس را به فروشنده بدهد به خلاف آنکه اگر ریال بدهد وآن ریال بسوزد واز بین برود در این صورت ذمه خریدار بری است . احکام سفته در ضمن مسائلی بیان می شود :

مسأله ۶ - سفته ای که حقیقت داشته باشد وجای خالی نباشد ، مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به دو هزار ریال

در ذمه وسفته گرفته است ، اگر بخواهد آن را به بانک یا غیر بانک به عنوان معامله واگذار کند ، چنانچه در مقابل وجه نقد نباشد بلکه با وعده باشد معامله اشکال دارد چون بیع دین به دین می شود ، چنانچه با وجه نقد باشد بدون کم کردن ، مثلا در همان مثال واگذار کند آن دو هزار ریال که سفته سند آن است به یک هزار ونهصد ریال ، ظاهرا معامله صحیح است و اشکالی ندارد .

مسأله ۷- سفته هایی که دوستانه است و حقیقت ندارد اگر واگذار شود به غیر به عنوان معامله و تملیک ، در صورتی که به عنوان فروش باشد معامله باطل است زیرا خود سفته مالیت ندارد و ذمه او هم که مشغول نیست تا دین را بفروشد ولی از چند راه می توان این معامله رائج را تصحیح نمود : ۱- آنکه دهنده سفته وکیل نماید گیرنده را که از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان نقد بخرد به صد تومان در ذمه او به این نحو که ، صد تومان نقد داخل در ملک گیرنده سفته بشود ، و صد تومان نسیه در ذمه دهنده سفته قرار گیرد و سفته دهنده در مقابل این وکالت مقداری پول مثلا صد تومان یا بیشتر بگیرد . ولی شرط صحت خرید پول نقد به پول در ذمه همان طور که گفته شد ، بنابر احتیاط آن است که پول در ذمه زیادتر نباشد و چنانچه سفته گیرنده بخواهد به شخص سوم زیادی بدهد باید بعنوان بذل باشد . و نیز همان گونه که گذشت در موقع معامله رعایت دو تا بودن ثمن و مثنی بشود از قبیل کلی و فرد نباشد ، بلکه کلی غیر منطبق بر فرد موجود باشد . ۲- سفته دهنده وکیل کند سفته گیرنده را که مثلا یکصد تومان از شخص سوم نقد بخرد برای او به یک صد تومان ذمه خودش یا رعایت تغایر ثمن و مثنی یا قرض بگیرد برای او و نیز وکیل نماید او را که بعد از تمام شدن این معامله سفته گیرنده پول نقد را به خودش بفروشد به همان قیمت یا قرض بردارد ، در نتیجه پول نقد مال سفته گیرنده می شود و او مدیون سفته دهنده می شود و سفته دهنده مدیون شخص سوم . و اگر بخواهد زیادی بدهد باید به عنوان بذل باشد و اگر با شرط باشد در فرض بیع احتیاط و در صورت قرض جزما باطل خواهد بود . ۳- سفته دهنده به دادن سفت اذن بدهد به سفته گیرنده که پس از آنکه او از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان خرید به همان مبلغ در ذمه خودش یا قرض گرفت ، حواله دهد شخص سوم را به سفته دهنده ، و بعد از تمامیت از دو معامله سفته دهنده مدیون آن شخص می شود ، و سفته گیرنده مدیون او ، و پول نقد مال سفته گیرنده می شود . و در این صورت چنانچه شرط زیادی نماید ظاهرا اشکال ندارد البته شرط در حواله باشد و در اذن در آن ، نه در بیع و یا قرض . ۴- سفته دهنده با دادن سفته ضامن بشود پولی را که سفته گیرنده از شخص سوم قرض می گیرد یا با معامله مدیون او می شود ، و بعد از آن سفته گیرنده با شخص سوم معامله نماید با خرید و فروش یا قرض و پس از تمام شدن معامله دینی که بر ذمه سفته گیرنده است منتقل می شود به ذمه سفته دهنده ، ولی مراجعه به او نمی شود مگر بعد از رسیدن موعد و پرداخت وجه از طرف ضامن . و در این صورت هم شرط زیادی بلا مانع است در صورتی که در ضمن بیع یا قرض نباشد .

مسأله ۸- معامله سفته را از چهار طریق تصحیح کردم ولی لازمه همه آنها این است که پول را در سر موعد ، سفته دهنده باید به آنکه طرف معامله است بانک یا غیر بانک بپردازد ، ولیکن دولت قانونی وضع کرده است که بانکها یا خریدارهای دیگر اختیار دارند هر کدام از سفته دهنده و سفته گیرنده مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه کنند و سفته رابه او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر و واگذار نمایند ، و هر دوی آنها هم موظفند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند . و چون این ازام و التزامات را نوعا می دانند و معاملات روی این شرط انجام می گیرد و از او تعبیر به شرط ضمنی می کنند ، پس کسانی که یا این الزام و التزام را بدانند و سفته را با این شرط ضمنی معامله کنند رعایت این شرط لازم است . بنابر این مراجعه طلبکار به سفته دهنده به واسطه معامله است و مراجعه به سفته گیرنده از راه شرط ضمنی است و مانعی ندارد . و راه دیگری هم هست در صورتی که به طریق چهارم معامله انجام شود که مقام را جای بیان آن نیست .

مسأله ۹ - متعارف است میان کسانی که سفته معامله می کنند که اگر مدیون تأخیر در اداء دین نمود بعد از رسیدن موعد ، باید پولی را به دائن بپردازد ، به عبارت دیگر ، در سر موعد اگر سفته دهنده یا گیرنده پول را به کسی که سفته را به او واگذار نموده اند در مقابل پول معینی ، پول را نپرداختند آن شخص یا آن مؤسسه باری تأخیر ، مبلغ معینی را می گیرد . دو راه برای حلال بودن آن وجه هست ، اول اینکه مصالحه نمایند به این نحو که ایقاع صلح نمایند بر ابراء مافی الذمه در مقابل مقدار زیادتر و گرنه چنانچه مدت را در مقابل مقداری پول قرار دهند به نحو شرط ابتدایی در ضمن عقد دیگر یا مصالحه بر او یا بنحو فروش در همه این صورتها پول اضافه ربا است و گرفتن آن حرام . و همچنین باطل است اگر بفروشند دین حال را به زاده بر آن در ضمن مدتی زیرا بیع دین به دین را فقهاء جائز نمی دانند . راه دوم برای اینکه آن پول زیادی حلال باشد این است که : در ضمن معامله دیگری وجه زیادی را منتقل نمایند مثل اینکه : چیزی که قیمتش مثلاً ده تومان است بفروشند به بیست تومان و این معامله صحیح است و اشکالی ندارد . برای رفع شبهه از این قسم معامله روایتی که به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است نقل می کنیم : راوی عرض می کند به حضرت من چند درهم از کسی طلبکارم و آن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند ، من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم و طلب خود را تأخیر می اندازم حضرت فرمود : عیبی ندارد .

مسأله ۱۰ - متعارف در بانکها آن است که با یک امضاء معامله نمی کنند ولی اشخاصی هستند که با یک امضاء هم معامله می نمایند به این نحو که پول می دهند و سفته می گیرند ، این معامله اگر بدون زیادی باشد یعنی یکصد تومان بدهد و سفته هم یکصد تومان باشد هیچ اشکالی ندارد چه ، به عنوان قرض باشد و سفته سند اثبات آن در ذمه ، ولی اگر با زیادی باشد که یکصد تومان مثلاً بگیرد و یکصد و ده تومان سفته بدهد ، چنانچه به عنوان قرض باشد ( همان طور که میان مردم مرسوم است ) مسلماً باطل و حرام است ، و اگر به عنوان بیع باشد در نظر حقیر اشکال دارد ، و احتیاط واجب در ترک آن است ، و چنانچه بخواهند زیادی حلال باشد می توانند از راه دوم که در مسأله پیش گفته شد استفاده نمایند .

## احکام معاملات بانکها

از جمله مسائلی که در این زمانها پیدا شده احکام مربوط به بانکها و معامله با آنها است . به طور کلی بانکها بر سه قسمند : بانک دولتی ، بانک ملی ، بانک مشترک میان دولت و ملت . و چون جمعی از علماء دولت را مالک نمی دانند از این جهت احکام معامله با این بانکها مختلف است . به نظر حقیر ممکن است دولت و مؤسسه مالک بشود ، و لذا اقسام بانکها در حکم یکسانند و بسیاری از معاملاتی که در آن صورت می گیرد تازگی ندارد و ما از ذکر آنها خود داری می کنیم تنها مسائلی را تذکر می دهیم که تا حدودی تازگی دارند

مسأله ۱ - در میان مردم متعارف است که پولی در بانک می گذارند و بانک هم در آن پول تصرف می نماید حتی گاهی عین پول را مصرف می کند و به دیگری منتقل می نماید و در عوض سودی به صاحب مال می دهد . از آن معامله دارای صورتهای مختلف و احکام گوناگون است که ذیلاً توضیح داده می شود : ۱ - صاحب پول در عوض مبلغ زیادتر پول خود را به بانک بفروشد . در مسائل پیش روشن شد که این معامله اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است . ۲ - صاحب پول به بانک قرض بدهد . بعضی از علما گفته اند که این نوع معامله جائز است زیرا هنگام سپردن صاحب پول شرط نمی کند که اضافه بر اصل پول چیزی به او بدهد ، بنا بر این پول اضافی به منزله جائزه است ، ولی بنظر حقیر پول اضافه ربا و حرام است :



زیرا بانک به طور کلی قراری گذارده و قانونی وضع کرده است که هر کس پولی در بانک بگذارد در هر ماه مقداری زیادتیر به او داده می شود، و معاملات با بانک روی این قرار داد کلی است و بنای عمل روی این شرط است و چنین شرطی را شرط ضمنی می گویند و شرط ضمنی در نظر عقلاء در حکم شرط صحیح است، ولذا چنانچه بانک بخواهد مبلغ اضافی را ندهد به وسیله قوه قهویه از او می گیرند بنابر این نوع معامله به طور قطع ربوی است و گرفتن پول اضافی حرام ۳ - صاحب پول، پولش را به بانک اباحه کند ولو اینکه بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد، و در عوض مبلغی اضافی به صاحب پول بپردازد که این نوع معامله را اباحه به عوض می گویند و ظاهراً اشکالی هم ندارد ۴ - صاحب پول، پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه می دهد در آن تصرف نماید نهایت آنکه اذن در تصرف ناقل مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح حلال می باشد.

مسئله ۲ - مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد، و چون این جایزه شرط نشده است بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را باری تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد.

مسئله ۲ - مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد، و چون این جایزه شرط نشده است و بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را برای تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد.

مسئله ۳ - پولهایی که در بانک گذاشته می شود بعضی را صاحب پول پیش از سر رسید موعد نمی تواند بگیرد که از آن تعبیر به (امانت) می شود و بعضی هر موقع خواست می تواند بگیرد که از آن تعبیر به (توفیر) می شود. این دو نوع سپرده از لحاظ احکام باهم فرقی ندارند، مگر آنکه بایستی به شرط در ضمن عقد (عدم امکان برداشت در صورت اول و امکان برداشت در صورت دوم) عمل شود.

مسئله ۴ - از جمله کارهایی که بانک انجام میدهد این است که: گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می نماید و مقدار و قیمت و شرایط تسلیم را تمام می کند، ولی چون دولت مانع از بیرون بردن پول است از مملکت مگر تحت نظر بانک لذا تاجر می رود بانک و مقداری از قیمت آن جنس را به بانک می پردازد، مثلاً جنسی را تمام کرده است که یک صد هزار تومان بخرد، پنجاه هزار تومان نقد به بانک میدهد، بانک تمام قیمت جنس را که صد هزار تومان است به طرف تاجر می پردازد و جنس را تحویل می گیرد آنگاه به تاجر اطلاع می دهد چنانچه بقیه پول را بدهد می تواند جنس را تحویل بگیرد و گرنه خود بانک حق دراد آن متاع را بفروشد و حق خود را دریافت نماید و بقیه را به تاجر بدهد و بانک در عوض این کار، مبلغی از تاجر دریافت می کند. ظاهراً چنین معامله ای اشکال ندارد هم مقداری که بانک می گیرد حلال است، و هم فروش جنس و برداشتن حق خود، اولی حلال است به واسطه اینکه معامله ای که تاجر با طرف خود می کند بیعی است مشروط به دخالت بانک و کاری که تاجر با بانک می کند یا جعاله است به این نحو که تاجر به بانک می گوید: اگر دین مرا اداء کنی من اصل دین و آن زیادی را که قار گذاشته ایم به تو می دهم، و یا مصالحه است و در هر دو صورت پول زیادی برای دین نیست تا ربا باشد، بلکه در مقابل کارهایی است که بانک انجام می دهد و بی شک چنین پولی گرفتنش حلال خواهد بود، دومی حلال است به واسطه اینکه در ضمن معامله تاجر با بانک چنین شرفی می شود و در حقیقت تاجر بانک را وکیل در فروش جنس در صورت نپرداختن پول می نماید.

مسئله ۵ - در میان مردم متعارف است که از بانکها اعم از بانک رهنی و غیره باری ساختمان و یا زراعت و یا ما یحتاج دیگر

پول می گیرند و به اقساط آن پول را با مقدار معینی سود بانک می پردازند. این معامله به خاطر اینکه مشتمل بر ربا است حرام است، گرچه صریحا شرط زیادی نشود چون بنای قرض روی این شرط است و در مسائل پیش گفتیم: شروطی که طبق یک قرار کلی مبنای معامله روی آن است شروط ضمنیه است و در حکم شرط صریح است و نمی توان آن را به این نحو نیز تصحیح نمود: مبلغ معینی را از بانک نقدار بخرد در عوض همان مبلغ با زیادی که به اقساط آن را بدهد زیرا بیع نقد به نسیه در غیر مکمل و موزون همان طور که در سابق گفتیم اشکال دارد

## احکام سر قفلی

از معاملات رائج و مورد ابتلاء (سر قفلی) است و عامل پیدایش آن این است که دولت قانونی وضع کرده است که هر کس خانه و یا محلی را اجاره کند پس از گذشتن مدت اجاره مالک حق ندارد مستأجر را از آن محل بیرون کند و یا مال الاجاره را زیاد کند، و چو ارزش اجاره غالباً ترقی می کند و گاهی مستأجر موافق مذاق مؤجر نیست یا آنکه مؤجر خود احتیاج به مورد اجاره دارد، و در تمام این فروض تخلیه محل ممکن نیست مگر با دادن مقداری پول، از این رو (سر قفلی) که عبارت است از پولی که مستأجر از مؤجر برای تخلیه محل و یا از شخص سوم برای تحویل محل می گیرد پدید آمده و این پول در بعضی موارد حلال و در بعضی دیگر حرام است که ذیلاً توضیح داده می شود: سؤال ۱ - سر قفلی ای که مالک می گیرد از دو راه قابل تصحیح است: ۱ - مالک مغازه یا خانه و مانند اینها را به شخصی مثلاً یک ساله اجاره می دهد در عوض ماهی هزار ریال به اضافه پنجاه هزار ریال نقد و در ضمن اجاره شرط می کند: تا زمانی که مستأجر مایل باشد می تواند در آن محل بماند و اجاره آن محل را به همین مبلغ تمدید نماید و حق اخراج او و افزودن بر مبلغ مورد توافق را نداشته باشد و چنانچه مستأجر محل اجاره را به دیگری واگذار نمود مؤجر با آن شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره ماهیانه که هزار ریال بوده نیفزاید. ۲ - مالک با مستأجر در مورد مال الاجاره توافق نمایند و در ضمن شرط کنند که مستأجر وکیل باشد بعد از پایان مدت اجاره محل را به خودش و یا به دیگری اجاره دهد و یا وکیل در توکیل باشد در اجاره دادن به دیگری و در مقابل این وکالت مبلغی مثلاً پنج هزار تومان به مالک بدهد و این وکالت چون در ضمن عقد لازم شرط شده است لازم است و موکل نمی تواند وکیل را عزل کند و با مردن او هم از بین نمی رود.

مسئله ۲ - سر قفلی ای که مستأجر از مالک می گیرد دو صورت دارد: یکی حلال و دیگری حرام، اگر مستأجر از مالک به یکی از دو طریق که در مسئله پیش گفته شد سر قفلی بگیرد می تواند آن را در مقابل اسقاط حق یا وکالت که از راه شرط حاصل شده بود، حساب نماید و از آن محل رفع ید نماید، و گرنه بعد از پایان مدت اجاره و عدم رضایت به تمدید اجاره حق تصرف در آن محل را ندارد اگر چه با بودن مستأجر در آن محل و گذشت زمان مال الاجاره آن ترقی کرده باشد و گرفتن پولی به عنوان سر قفلی در این صورت حرام است.

مسئله ۳ - سر قفلی ای که مستأجر از مستأجر دیگر می گیرد چند صورت دارد که بعضی از صور آن حلال و بعضی دیگر حرام است. صورت او آنکه مستأجر به مالک سر قفلی داده باشد یعنی به یکی از دو طریق که در مسائل پیش گفته شد از مالک حق واگذار نمودن محل به دیگری را گرفته باشد، در این صورت مستأجر دیگر به هر مقداری که توافق کنند سر قفلی بگیرد ولو آنکه چند برابر سر قفلی از که او به مالک دادن است باشد. صورت دوم آنکه مستأجر گر چه به مالک سر قفلی نپرداخته است، اما در ضمن اجاره شرط کرده تا زمانی که مستأجر در محل اجاره ساکن است به همان قیمت اول اجاره بدهد

و مؤجر حق اضافه کردن قیمت مال الاجاره را نداشته باشد و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید مؤجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی مبلغ اجاره را زیاد نکند و تا هر اندازه که او بخواهد اجاره را تمدید نماید، یا آنکه مالک در حین اجاره اول شرط وکالت مستأجر اول را نموده باشد، در این صورت نیز مستأجر اول می تواند از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد به همان گونه که در صورت اول بیان گردید. صورت سوم آنکه: مستأجر اول به مالک سر قفلی داده یا آنکه شرط نموده است مجانا، ولی شرط و مورد معامله فقط آن است که مستأجر تا مائل باشد مالک تجدید اجاره نماید و حق افزودن بر قیمت اجاره را نداشته باشد، و چنانچه به مستأجر دیگر واگذار شد، مالک هر نحوی که مائل باشد می تواند با او رفتار نماید. در این صورت نیز می تواند مستأجر اول از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد ولی به این ترتیب که آن شخص سوم مبلغی را مثلاً ده هزار تومان به مستأجر اول می دهد که او آن محل را تخلیه کند آنگاه خود با مالک به یک قیمتی توافق می کند و محل را اجاره می نماید و مالک نیز در معامله با او کمال آزادی را دارد و آن شخص سوم اگر بخواهد در آن محل حقی پیدا کند باید همانطور که بیان شد به مالک سر قفلی بدهد. صورت چهارم آنکه: مستأجر به مالک سر قفلی نداده است ولی مالک میل دارد با او تجدید اجاره نماید و تا موقعی که او بخواهد به دیگری اجاره ندهد. در این صورت نیز مستأجر می تواند از شخص سوم سر قفلی بگیرد ولی به یکی از سه راه زیر: ۱- اینکه مبلغی مثلاً پنج هزار تومان به او بدهد و شرط نماید که محل را تخلیه کند و مزاحم او نباشد. ۲- در مقابل لعدم مزاحمت او مبلغی را به او ببخشد و این در حقیقت (هبه معوضه) است. ۳- در مقابل لعدم مزاحمت، پول را به عنوان (جعاله) بدهد. در این صورت نیز سر قفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره از مالک اصلی، و او به هر نحو مایل باشد می تواند معامله کند.

### حکم خرید و فروش حواله

یکی از معاملات رایج میان بازرگانان (صرف برات) است و از آن به (خرید و فروش حواله، تعبیر می کنند و آن بر سه قسم است، قسم اول - شخصی در محلی پولی به تاجر می دهد که از طرف او در محل دیگر همان پول را دریافت کند. مثلاً ده هزار تومان در تهران به تاجری می دهد که در بغداد همان مبلغ را از طرفش بگیرد. چه این معامله به شکل قرض باشد و یا خرید و فروش، در صحت این معامله هیچ اشکالی نیست. قسم دوم - شخصی در مکانی پولی به تاجر بدهد و در مکان دیگر از طرف او کمتر از آن را بگیرد مثلاً هزار تومان در بغداد به تاجر بدهد و در تهران نهصد تومان بگیرد. ظاهراً این معامله هم اشکالی ندارد و فرقی بین قرض و خرید و فروش نیست زیرا با آن است که پول دهنده زیادی بگیرد نه کمتر و در این قسم پول دهنده کمتر می گیرد. قسم سوم - آنکه شخصی در محلی پولی به کسی بدهد که در محل دیگر از خودش و یا از طرفش زیادتر بگیرد. در این قسم اگر پول را به عنوان قرض بدهد قطعاً حرام است و اگر خرید و فروش باشد احتیاط واجب ترک آن است والله العالم.

### حکم ضمان جدید

شخصی متعهد می شود مثلاً خانه ای را با خصوصیتی که طرفین بر آن توافق کرده اند بسازد و تحویل دهد و شخص سومی با توافق طرفین متعهد می شود، چنانچه تعهد کننده تا مدت معین کار را انجام ندهد مبلغی به صاحب کار بپردازد و در مقابل این تعهد پولی می گیرد. در صورتی که متعهد اول تخلف کرد و شخص ثالث مبلغی را که تعهد کرده پرداخت نمود و همان مبلغ

را از متعهد اول گرفت ، اینکار با جمیع خصوصیاتش صحیح است و مانعی ندارد .

## حکم بیمه

از معاملات تازه در آمد ( بیمه نمودن ) است . دانشمندان علم حقوق نوشته اند که این معامله در اوائل قرن چهارده میلادی در اروپا پدید آمده است . وبعدها در اثر برقراری تجارت میان شرق و غرب در اوائل قرن سیزده هجری اسلامی در بلاد آسیا ظاهر گردید و اموال تجارتي را که از راه دریا وارد می کردند بیمه می نمودند و کم کم در همه شئون زندگی راه یافت تا جایی که همه چیز حتی انسان را بیمه می کنند . حقیقت بیمه این است که : پیمانی میان دو طرف بسته می شود مبنی بر اینکه : چنانچه حادثه ای پیش بیاید و مورد بیمه آسیب ببیند و یا از بین برود ، بیمه کننده متعهد باشد خسارات وارده را طبق قرار داد پردازد و در برابر چنین تعهدی بیمه پذیر نیز متعهد می شود در هر ماه یا هر سال یا یک مرتبه مبلغی را به او تسلیم نماید . مثلا شخصی متعهد می شود : هر سال مبلغی را به شرکت و یا فردی بدهد که اگر آسیبی به ماشین و یا خانه اش برسد آن شرکت و یا آن شخص آن خسارت را جبران نماید . یک قسم دیگر بیمه نیز وجود دارد و آن اینکه : عده ای سرمایه ای می گذارند چنانچه خسارتی به یکی از اعضاء وارد شود از آن طریق جبران نمایند که اساس این قسم بیمه باز نمودن صندوق تعاونی مشترک میان جماعتی است برای جبران خسارت معینی که بر یکی از اعضاء وارد می شود . قسم اول بیمه را از چند راه که ذیلا توضیح داده می شود می توان تصحیح نمود :

۱- از راه ضامن شدن - بنا بر اقوی در ضامن شدن شرط نیست آن چیزی که ضامن آن شده اند دین در ذمه باشد بلکه ضامن اعیان شدن گرچه ان اعیان نزد صاحبانش باشد صحیح است بیمه نیز از مصادیق ضمان اعیان است نهایت ضمانی است مشروط به اینکه : کسی که برای او ضامن شده اند باید مبلغی در سال پردازد .

۲- از راه صلح و سازش - طرفین معامله سازش می کنند که بیمه شونده مبلغی بدهد و بیمه کنند نیز در صورت خطر و وقوع خسارتی آن را جبران نماید .

۳- از راه هبه معوضه - به این ترتیب بیمه شده مبلغی را یک مرتبه و یا تدریجا به شرکت یا شخص بیمه کننده مجانی تسلیم می کند و شرط می کند اگر پیش آمدی برای او بکند خسارتش را جبران نماید .

۴- از راه معامله مستقل - گرچه معامله بیمه در زمان شارع مقدس وجود نداشته است اما این معامله یک معامله عقلایی است و شارع مقدس هم از آن نهی نکرده و عموم ( اوفوا بالعقود ) نیز شامل آن خواهد بود .

مسأله ( بعضی از شرکتها در سال یک مرتبه یا در هر ماه مبلغی به کسانی که بیمه شده اند می پردازد ظاهرا گرفتن آن پول حلال است زیرا این کار با شرط در ضمن عقد بیمه لازم الرعایه است . و اما قسم دوم بیمه که بر اساس تأسیس صندوق تعانی مشترک است نیز قابل تصحیح است به شرح زیر : ۱- از راه ضامن شدن - به این ترتیب ، پولهای هر کدام از شرکاء که در محلی گذاشته اند مال خود آنها است ولی هر کدام از آن چند نفر ضامن می شود اموال دیگران را به نسبت معینی مثلا اگر پنج نفرند هر کدام ضامن اموال دیگران می شود به ربع ، و این ضمان مشروط است به اینکه هر کدام رد ماه یا سال مبلغ معینی را نزد شرکت بگذارند . ۲- می شود از راه صلح و سازش تصحیح نمود . ۳- ممکن است همانطور که در قسم اول گفته شد از راه معامله مستقل آن را تصحیح نمود .

از جمله معاملات تازه در آمده خرید و فروش ( اوراق شانس ) است و حقیقت آن این است که توافقی میان مردم از یک طرف و شرکت یا شخص معینی از طرف دیگر می شود که چنانچه کسی اوراق را به قیمت معینی بخرد آن شرکت یا شخص میان خریداران قرعه می زند ، قرعه بنام هر کس اصابت کرد مقداری پول می دهد . این معامله چند صورت دارد که همه آن صورتها حرام و پیوی که از آن راه گرفتن می شود غیر جائز است . صورت اول اینکه پول را در عوض اوراق به احتمال اصابت قرعه بدهد این عمل قمار و حرام است بدون اشکال . صورت دوم آنکه اوراق را می خرد در عوض پول معین و در ضمن بیع قرعه زدن را شرط می کند یا آنکه خود فروشنده برای تشویق خریداران قرعه می زند ، یا معامله و شرط هر دو باطلند ، اما معامله به جهت مجهول بودن مالیت . اوراق باطل است زیرا چنانچه قرعه بنام او اصابت کند اوراق مالیت زیادتز دارد و اگر اصابت نکند اصلا مالیت ندارد و معامله بر مجهول باطل است . و شرط هم با فساد معامله شرط ابتدایی می شود و غیر واجب الرعایه و فاسد خواهد بود . و قرعه هم به خودی خود قمار و حرام است و از موجبات مالکیت نمی تواند باشد . صورت سوم آنکه کسی اوراقی را به قیمت معینی به عنوان کمک به یک از مؤسسات خیریه می گیرد آنگاه دهنده اوراق به عنوان تشویق میان گیرندگان اوراق قرعه می زند و بنام هر کس اصابت کرد مبلغی می دهد ، در این صورت دادن پول به عنوان کمک به مؤسسات خیریه مانعی ندارد ، ولی گرفتن پولی که از راه قرعه نصیبش شده جایز نیست چه آن پول از پولهایی باشد که مردم به عنوان کمک به مؤسسه داده اند و چه غیر آن باشد بلی چنانچه از پول دیگر دهند و به عنوان بخشش باشد و بداند که با قرعه مجبور به دادن پول نیست گرفتن چنین پولی اشکالی ندارد ، ولی چنین فری از مورد بحث ما خارج است مال غصبی را هم اگر صاحبش راضی بشود مانعی ندارد والله العالم .

### احداث خیابانها و میدانهای عمومی و ...

نیازمندیهای اجتماعی و گسترش احتیاجات تفننی مردم ایجاب می کند خیابانها احداث و یا گسترده تر شود ، میدانها و . پدید آید و گاهی این کارها موجب تصرف در اموال دیگران ، و مسجد و موقوفات است از این رو مسائلی پیش می آید که ذیلا توضیح داده می شود .

مسأله ۱ - املاک شخصی که در معابر واقع می شود چنانچه صاحبانش راضی باشند و یا بفروشند و حکومت هم بخرد هیچ اشکالی ندارد ، ولی چنانچه نخرد و یا آنها بفروشند و یا بخاطر آنکه قیمت عادله نیست حاضر به فروش / صفحه ۵۱۲ / نشوند و مجانی هم راضی نباشند ، کسی که متصدی کار است ( حکومت باشد یا غیر آن ) خلاف شرع کرده است ، لیکن پس از غصب کردن و خارج شدن ملک از دست مالک ، رفت و آمد و تصرفاتی که دیگران در آن می کنند بی اشکال است .

مسأله ۲ - هر گاه مسجدی در مسیر خیابان واقع گردد ، خراب کردن آن جایز نیست و عنوان مسجد بودن است و اشکالی ندارد و نجس کردن آن محل ، حرام نیست و بر فرض نجس شدن پاک نمودن آن واجب نمی باشد .

مسأله ۳ - اگر مسجدی را به خاطر امور یاد شده خراب کنند و مقداری از آن باقی بماند که می شود در آنجا نماز خواند ، بدون شک نمی توان در آنجا دکان ساخت و یا استفاده هایی نظیر آن نمود ، بلی چنانچه آن مقدار باقیمانده را نشود مسجد و محل عبادت و نماز نمود ، متولی یا حاکم شرع ، می تواند آنجا را اجاره بدهد و مال الاجاره آن را در مسجد دیگر واگر نشد در مصالح عامه مسلمین مصرف نماید . و بعید نیست که بدون اجاره نیز قابل تصرف باشد ولی احتیاط اجاره کردن است . و در صورتی که باقیمانده امکان مسجد بودن را داشته باشد ولی ظالمی آنجا را خراب کند و ساختمانی دیگر بسازد و تبدیل آن به

مسجد نیز ممکن نباشد، استفاده کردن از آن و خرید و فروش آن بی مانع است و جز شخص ظالم دیگری ضامن هم نمی باشد

مسئله ۴ - محللهایی که مسلمین اموات خود را در آنجا دفن می کنند سه قسم است . ۱ - زمینهایی که شخص معینی آن را برای دفن مرده گان وقف نموده است . ۲ - مقداری از زمینی را که ( مرافق عمومی ) است و ملک کسی نیست تعیین می کنند که مردگان را در آنجا دفن نمایند . ۳ - ملک شخصی افراد است که در آنجا مرده دفن می کنند . این قسم حکم سایر اموال شخصی را دارد . و اما قسم اول تغییر آن جایز نیست ، ولی چنانچه ظالمی آن را تغییر دهد و یا از حالت قبرستانی بیرون آید و قابل استفاده برای دفع اموات نباشد ، بهره برداری از آن به رفت و آمد ، خرید و فروش و حتی تبدیل آن به خانه و دکان و نظائر اینها بی اشکال است . اما قسم دوم تغییر و تبدیل آن ظاهراً مانعی ندارد و تمام تصرفات در آن جایز خواهد بود . هر گاه وضع قبرستانی از لحاظ وقف بودن و عدم آن ، معلوم نباشد جمیع تصرفات و تبدیل و تغییر آن جایز است .

### احکام تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی عبارت از این است که نطفه مردی را بگیرند و با وسیله ای به زنی تزریق کنند و از این راه آن زن حامله گردد و این عمل از لحاظ شرعی مسائلی دارد که ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرد :

مسئله ۱ - هر گاه نطفه شوهری را بگیرند و به زن او ( اگر چه در شهر دیگر باشد ) تزریق کنند اشکال ندارد . اما اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار و یا بی شوهر تزریق کنند خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترک آن است بلکه بعید نیست که حرام باشد .

مسئله ۲ - هر گاه نطفه مرد اجنبی را بگیرند و به زن بی شوهر تزریق کنند وزن حامله شود آن بچه ملحق به زن و ان مرد است یعنی زن مادر و آن مرد پدر اوست و احکام بچه از ارث بردن و نفقه و غیر اینها بر آن بچه مترتب می شود .

مسئله ۳ - اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار تزریق کنند وزن حامله شود دو صورت دارد : یکی آنکه یقین داشته باشند که بچه از نطفه شوهر منعقد نشده مثل اینکه شوهر یک سال باشد با آن زن همبستر نشده و نطفه او هم اگر چه با تزریق به رحم زن ریخته نشده باشد ، در این صورت بچه به صاحب نطفه ( مرد اجنبی ) ملحق می شود و احکام بچه بر او مترتب می شود . صورت دیگر آنکه احتمال داده شود کودک از نطفه شوهر باشد ، در این صورت بچه ملحق به شوهر است و در هر دو صورت زنی که او را زائیده مادر او بشمار می آید و دارای احکام او است .

مسئله ۴ - اگر نطفه دو مرد یا بیشتر را به زنی تزریق کنند و او حامله شود و احتمال اینکه بچه از شوهرش باشد منتفی باشد یا اصلاً شوهر نداشته باشد ، ظاهراً در این فرض پدر بچه را با قرعه باید تعیین کرد .

مسئله ۵ - اگر نطفه مردی را بگیرند و در رحم مصنوعی قرار دهند و بچه متولد شود آن بچه به صاحب نطفه ملحق خواهد شد .

### احکام جراحی پلاستیک

علم پزشکی در عصر ما بقدری پیشرفت کرده است که می تواند چشم و یا کلیه و یا قلب و دیگر اعضاء انسان سلام و یا در حال مرگ را به انسان دیگری پیوند نماید و مورد استفاده او قرار گیرد . اینک مسائل مربوط به این موضوع را ذیلاً مورد بررسی قرار می دهیم :

مسأله ۱ - قطع عضو انسان چه زنده و مرده حرام است مگر بخاطر مصلحت مهمتری مانند بینا ساختن و یا زنده نگاه داشتن انسانی دیگر ، در این صورت قطع عضو زنده و یا مرده شرعا مانعی ندارد .

مسأله ۲ - قطع عضو انسان زنده و پیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست و در مرده یا باید وصیت کرده باشد و یا ( ولی ) او اجازه دهد .

مسأله ۳ - خرید و فروش اعضاء جدا شده از انسان چه مرده و چه زنده جایز نیست ، یا باید مجانی داده شود و یا به شکل ( هبه معوضه ) در مقابل پول واگذار شود ، اما خصوص خون خرید و فروشش جایز است .

مسأله ۴ - در صورتی که قطع عضو جایز نباشد اگر قطع شود باید دیه پرداخت شود ولی در صورت جواز ، دیه هم لازم نیست .

مسأله ۵ - عضوی را که جدا می کنند نجس است ولی پس از پیوند و تعلق روح به آن ، از اجزاء بدن شخص زنده بشمار می آید و با این استحاله و انقلاب ، پاک می گردد و نماز خواندن با آن نیز جایز است .

### احکام تشریح

تشریح بدن میت و قطعه قطعه کردن آن هم حرام است و هم دیه دارد مگر در چند مورد زیر : ۱ - در صورتی که پیشرفت علم پزشکی و معالجه بیماران بر آن توقف داشته باشد که در این صورت جواز خواهد بود زیرا حرامی که مقدمه یک امر مهمی باشد مانند تشریحی که مقدمه پیشرفت علم طب و نجات دادن مردم و حفظ حیات آنها است چنین امری جایز خواهد بود . ۲ - جدا کردن و پاره نمودن بدن مرده برای حفظ حیات دیگری - مثل اینکه زن حامله ای بمیرد و بچه در شکم او زنده باشد ، یا بچه ای در شکم مادر بمیرد و مادرش زنده باشد در صورت اول پاره شکم مادر و در صورت دوم قطعه قطعه کردن بچه برای حفظ زنده مانعی ندارد . ۳ - تشریح بدن میت برای کشف جرم ، یا نجات دادن افراد متهم به قتل و یا شناختن قاتل ، در همه یان صورتهای نیز تشریح جایز است . البته موارد دیگری نیز هست که در جای خود بیان شده است .

مسأله ۱ - در مواردی که تشریح جایز است دیه ندارد .

### حکم ذبح حیوان به طریق جدید

در زمان ما به موازات ماشینی شدن زندگی ، حیوانات را نیز با ماشین برقی سر می برند به این ترتیب ، چند حیوان را در یکجا نگاه می دارند آنگاه با یک آلت مخصوص که به برق متصل است سر آنها را یکجا می برند . در صورتی که آن حیوانات را رو به قبله نگاه بدارند ، و همه رگهایی که باید در ذبح شرعی بریده شود ، با آن آلت قطع گردد ، و هنگام زدن دگمه برق شخص مسلمانی یا کتابی که متصدی این کار است بسم الله بگوید ، این نوع ذبح کردن نیز اشکالی ندارد و گوشت چنین حیوانی حلال است ولی باید توجه داشت ه بریدن و جدا کردن سر حیوان از پشت سر مکروه است .

### حکم تعدید نسل و تنظیم آن

از طرفی پیشرفت علم پزشکی و بهداشت ، حد متوسط عمرها را بالا برده و از مرگ و میر تا حد زیادی جلو گیرد نموده است در نتیجه آمار جمعیت دنیا به شکل سرسام آوری رو به افزایش نهاده است که اداره آن در آینده بسیار مشکل خواهد بود ، و از

طرف دیگر بعضی زنها در اثر مرض وضعف، زائیدن و تربیت بچه برایشان سخت، دشوار است به علاوه امکانات زندگی اجازه چنین آزادی را در تولید نسل نم دهد از این رو دولتها به فکر تحدید نسل و تنظیم و بهداشت خانواده بر آمده اند و ما احکام آن را در ضمن مسائلی بیان میکنیم:

مسئله ۱- شایع است که در بعضی کشورها برای جلوگیری از تراکم جمعیت، جنین را سقط می کنند و اخیرا در ایران، با اینکه مشکلی نیست، زمزمه سقط جنین به گوش می رسد و افرادی که شأن آنها دخالت در این امور نیست آن را تجویز کرده اند! در هر صورت، اسقاط حمل چه بعد از تعلق روح به آن و چه قبل از آن حتی در صورت نطفه بودن حرام است.

مسئله ۲- اگر حمل سقط شده نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا (هر مثقال سه ربع مثقال صیرفی است) و اگر علقه باشد چهل مثقال و اگر مضغه باشد شصت مثقال و اگر استخوان پیدا کرده هشتاد مثقال و اگر گوشت پیدا کرده صد مثقال و اگر روح در آن دمیده شده چنانچه پسر باشد یک هزار مثقال و چنانچه دختر باشد پانصد مثقال طلا باید به ورثه آن سقط شده داده شود.

مسئله ۳- جلوگیری از انعقاد نطفه از راه (عزل) در صورتی که زن اجازه بدهد جایز است و اگر اجازه ندهد گر چه مکروه است ولی جایز است و دیده هم ندارد.

مسئله ۴- خود داری کردن از نزدیکی با زن بیش از چهار ماه جایز نیست و پیش از آن در صورت اشتیاق به آن مکروه است.

مسئله ۵- خود داری کردن از ازدواج چه برای مرد و چه برای زن در صورت ترس ارتکاب حرام، حرام است و بدون آن مکروه است.

مسئله ۶- بکار بردن وسائلی که مانع از ریختن نطفه در رحم زن می شود، حکم عزل را دارد که در مسئله سوم بیان شده است.

مسئله ۷- هیچ کدام از زن و مرد حق ندارند خود را عقیم کنند و یا مثلا زن راضی شود رحمش را بیرون آورند و چنین کاری جایز نیست.

مسئله ۸- بقیه راههای جلوگیری از آبستنی مانند خوردن قرص ضد بارداری، جا گذاشتن وسیله ای در رحم که مانع انعقاد نطفه می شود جایز است و اشکالی ندارد.

مسئله ۹- در صورتی که زیادی جمعیت موجب اختلال نظم عمومی بشود بر همه مردم بشکل و خوب کفایی لازم است که از آن به یکی از راههای مشروع جلوگیری نمایند و همچنین زنی که بارداری برایش خطر دارد و یا ممکن است طوری مریض شود که زندگی خانواده گیش بهم بخورد و یا آبروی آنها در خطر باشد در همه این موارد باید از راههای مشروع از تولید نسل جلوگیری بعمل آورد.

### **حکم نماز و روزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند**

مسئله ۱- هر گاه شخص روزه دار سوار هواپیما شود و هواپیما چهار فرسخ عمودی پرواز کند آنگاه به زمین بنشیند چنین شخصی در حکم مسافر است و باید روزه خود را افطار کند چون مجموع رفتن و آمدن می شود هشت فرسخ و این مقدار هم حد سفر شرعی است.

مسئله ۲- هر گاه کسی از محلی که ظهر شده و نماز را در آنجا خوانده است با هواپیمای سریع السیر به محل دیگر که هنوز



ظهر نشده است برود ، ظاهراً نماز ظهر وعصر دیگری بر او واجب نیست ، وچنانچه در این فرض در هیچ کدام از این دو محل نماز نخواند تنها یک قضای ظهر وعصر کافی است ، و نیز در همین فرض چنانچه در محل اول نماز ظهر را نخواند وقتی که در محل دوم یم خواهد نماز را بخواند گرچه در محل دوم وقت باقی است اما وقت آن در محل او لگزشته است باید به نیت اداء نماز را بخواند نه قضاء .

مسأله ۳- هر گاه پیش از غروب آفتاب از محلی با هواپیما ویا قمر مصنوعی طوری حرکت کند که به هر منطقه ای در بیست وچهار ساعت برسد آفتاب در آنجا غروب نکرده باشد ، نماز مغرب وعشاء بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۴- هر گاه آدمی از محلی که رؤیت هلال رمضان در آنجا شده وبه قصد او لماه روزه گرفته مسافرت کند وقبل از ظهر به محلی رسید که می خواهد ده روز در آنجا بماند ویا وطن اوست ولی در آنجا اول رمضان ثابت نشده است در صورتی که چیزی نخورده باشد باید روزه را نگهدارد ، وچنانچه از محلی که رؤیت هلال شوال شده به جایی مسافرت کند که در آنجا هنوز اول ماه ثابت نشده است افطار واجب است .

### نماز وروزه اهالی قطین

بعض از مناطق کره زمین است که شش ماه شب است و شش ماه روز مانند ، دو قطب شمالی وجنوبی کره زمین . در صورتی که ضرورتی ایجاب نکند نباید در چنین مناطقی زندگی کرد ولی در صورت ضرورت ویا بودن مصلحت بیشتری ناگزیر به ماندن شد باری نماز وروزه یکی از دو راه را باید انتخاب نماید : ۱- اوقات نماز وروزه آنجا را با اوقات مناطق معتدله ای که نزدیکتر به آنجا است ویا سابقاً در آنجا زندگی می کرده است تطبیق نماید مثلاً با ساعت ، هر وقت فهمید در آن مناطق ظهر شده نماز ظهر وعصر ، وهر وقت مغرب شده نماز مغرب وعشاء ، وهر وقت صبح شده نماز صبح بخواند وهر گاه در آنجا ماه رمضان شد او هم روزه بگیرد واین کار با بود وسائل امروزی از قبیل رادیو وتلوویزیون کارآسانی است . ۲- ملاک را اوقات مناطق معتدله قرار دهد بدون در نظر گرفتن نزدیکترین منطقه نسبت به آنجا . ودر انتخاب اوقات مناطق معتدله مخیر است مثلاً مخیر است میزان را ایران یا عراق یا حجاز ویا نظائر اینها قرار دهد .

### احکام رادیو وتلوویزیون

مسأله ۱- استفاده از رادیو در غیر از لهو ولعب جایز است ، مانند گوش دادن به اخبار ، قرآن سخنرانیهای عملی ومذهبی اما گوش دادن به ساز وآواز وبرنامه های منحرف کنند آن حرام است .

مسأله ۲- خرید وفروش رادیو مانعی ندارد ولی کسی که می خرد نه تنها خودش نباید از لهو ولعب ان استفاده کند ، بلکه از ارتکاب خانواده اش نیز باید جلو گیری نماید .

مسأله ۳- خرید وفروش تلوویزیون وكادو دادن آن جائز است ، و نیز گوش دادن به سخنرانیهای علمی ، ومذهبی ، وتفریحی ، ومسابقات ، وبرنامه های آموزنده آن جائز است . ولی گوش دادن به ساز واواز ، وموسیقی ، وغناء ، وبرنامه های منحرف کننده ان ، که موجب فساد وسوق جامعه به بی بندوباری وشهوت پرستی می شود ، جائز نیست ، و نیز باید از نگاه کردن به زنهاى مسلمان بی حجاب ولخت وعریان اجتناب نمود .

## طهارت الکل

الکل بر دو قسم است یک قسم آن از چوب ومانند آن گرفته می شود که به آن الکل صنعتی می گویند و قسم دیگر آن است که شارب را تبخیر می کنند واز آن الکل درست می کنند وآن را اکل طبی و جوهر الخمر می گویند . الکل صنعتی پاک است زیرا اگر چه خمر نجس است و مایعات مسکر دیگر

با احتیاط واجب نیز نجس است ، و همین الکل در صورتی که مقداری آب با آن مخلوط شود مست کننده است و اصولا عامل مست کننده در همه مسکرات همین ماده الکلی است که اگر به نحوی این ماده از خمر گرفته شود از حالت مست کننده بیرون میاید ، اما چون الکل سم است و قابل خوردن نیست و گویا فعلیت پیدا کردن اسکار الکل با مخلوط شدن با آب است و مست کننده آن فعلین ندارد جز با آب از این رو حکم به طهارت آن می شود به علاوه دلیل نجاست مسکرات از الکل انصراف دارد . الکل طبی و جوهر الخمر نیز بعید نیست که پاک باشد بلکه اقوی پاک بودن است زیرا با تبخیر خمر نجاست خمیری از بخار می رود باری اینکه بخار در نظر عرف موضوع دیگری است و غیر از خود خمر است و خود آن بخار هم که معلوم نیست مست کننده باشد بنا بر این محکوم به طهارت خواهد بود . وری این حساب دواهایی که از خارج وارد می شود و گفته می شود اغلب آنها با مقدار کمی الکل مخلوط است همه آنها محکوم به طهارت است و جایز است خوردن آنها ، و همچنین آمپولهایی که زده می شود قبلا ویا بعدا موضع آن را با الکل ضد عفونی می کنند چنانچه در آن موضع خون نیامده باشد به خاطر الکل تطهیر موضع لازم نیست .

مسأله ۱ - خرید و فروش تمام اقسام الکل جایز است و اشکالی ندارد .

## حکم تصویر و عکس گرفتن

از جمله کارهای متعارف این زمان عکس گرفتن با دستکاه عکاسی ، اینک حکم تصویر و عکس برداری را در ضمن مسائلی ذیلا بیان می نمایم ،

مسأله ۱ - درست کردن مجسمه صاحب روح مانند انسان حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست و خرید و فروش آن رای تزئین و غیره جایز و صحیح است .

مسأله ۲ - تصویری که دارای بر آمدگی نباشد مانند نقش بر دیوار جایز است و اشکالی ندارد .

مسأله ۳ - عکس گرفتن با دستکاه عکاسی جایز است و شغل عکاسی و همچنین اجازه دادن برای عکس گرفتن نیز بی اشکال است .

مسأله ۴ - خرید و فروش عکس نیز اشکالی ندارد .

مسأله ۵ - نگاه کردن به عکس شخص نامحرم مخصوصا اگر آشنا باشد بنا بر احتیاط غیر لزومی ترک شود ، و در صورتی که نگاه کردن به قصد لذت بردن باشد حرام است .

## احکام حق تألیف

گر چه موضوع حق تألیف در زمان ائمه علیهم السلام نبوده و در عصر ما پیدا شده است ، اما حکم آن از کلیات وقواعد کلیه

ای که از شرع مطهر رسیده است کاملاً روشن می باشد و اصلاً معنی کامل بودن دین اسلام همین است که تا روز قیامت هر موضوعی پیدا شود حکم آن در تحت یک عنوان کلی بیان شده است و منظور امام علیه السلام که فرموده است: بر ما است اللقاء قواعد کلیه و بر شما است استخراج احکام موارد خاصه نیز همین می باشد.

مسئله ۱ - کسی که چیزی تألیف می کند آن چیز محصول زحمت و نتیجه کار او است، و تنها او مالک آن کار است، و حق دارد دیگران را از تصرف در آن که عبارت از تکثیر نسخه و طبع است منع نماید، و در صورت منع، تصرف در آن جایز نخواهد بود و تصرف در آن به نگاه کردن و گوش دادن به آن نیست تا گفته شود تکثیر نسخه و تجدید طبع تصرف در نتیجه کار او نمی باشد.

مسئله ۲ - بهره مند شدن از نوشته های دیگران از راه مطالعه و گوش دادن و نظائر آن که تصرف در آن بشمار نم ی رود جایز است اگر چه مؤلف ناراضی باشد و از آن منع نماید مسئله ۳ - اگر بدون رضایت شخصی کتاب او را طبع کنند، کتابهای طبع شده میان مؤلف و متصدی چاپ مشترک است و به نسبت مالک آنها می باشند، و همچنین است اگر با رضایت او باشد ولی مقدار حق تألیف تعیین نشده باشد.

مسئله ۴ - حق تألیف را می شود به کسی واگذار کرد و در مقابل آن پولی گرفت اما نه به عنوان خرید و فروش بلکه به شکل مصالحه، هبه معوضه، اباحه به عوض و امثال اینها.

### حق امتیاز نشر اخبار

از جمله مسائل تازه در آمد این است که دولتها حق امتیاز نشر اخبار را در عوض پولی به شخص یا مؤسسه خاصی واگذار می کنند که دیگران پیش از آنها و یا بدون اجازه آنها حق نشر خبر نداشته باشند و در صورت تخلف باید مجازات قانونی شوند. به نظر ما دولت چنین حقی را دراد، نهایت آنکه باید به شکل خرید و فروش نباشد، بلکه به شکل مصالحه یا اباحه به عوض و امثال اینها باشد و کسی که این حق از طرف دولت به او واگذار شده است مالک آن می شود، و چنانچه دیگری آن را با زودتر منتشر نمودن ضایع نماید حق اخذ خسارت از او را دارد و هر گاه دولت هم او را جریمه نماید باید به کسی که این حق به او تعلق دارد بپردازد.

مسابقات ورزشی و ...

گرچه یک سلسله مسابقاتی از قبیل: اسب دوانی، تیراندازی و ... از دیر باز رواج داشته و احکام آنها نیز در کتب فقهی تحت عنوان (سبق ورمایه) بیان شده است ولی یک سلسله مسابقاتی دیگر از قبیل، بوکس زدن، فوتبال، پینک پنک و کاملاً تازه در آمده اند و ما احکام آنها را ضمن مسائلی ذیلاً توضیح می دهیم:

مسئله ۱ - کاری که مسابقه با آن صورت می گیرد هر گاه از نوع کارهایی باشد که بیم آن می رود موجب هلاکت نفس و یا تلف عضو گردد مانند بوکس زدن و امثال آن چنین مسابقه ای بدون شک حرام است و چنانچه مستلزم آنها نباشد چه موجب تقویت جسم و روح، یا تقویت مجتمع اسلامی باشد و چه صرفاً به خاطر تفریح باشد رد هر دو صورت جایز و انجام آن مانعی نخواهد داشت.

مسئله ۲ - مسابقه با عوض در غیر مواردی که در کتاب (سبق ورمایه) بیان شده است جایز نیست و معامله هم باطل است.

مسئله ۳ - جایزه ای که مؤسسه تربیت دهند مسابقه به مسابقه دهند می دهد حلال است در صورتی که اصل مسابقه جایز

باشد .

## حکم نماز در کرات دیگر

کسی که به کره مار می رود از لحاظ نماز باید به ترتیب زیر نماز بخواند : از آنجا که قبله عبارت است از کعبه و کعبه هم تنها آن ساختمان مخصوص نیست بلکه موازات آن از بالا و پایین تا اعماق آسمانها و دل زمین است از این رو در کره ماه هم باید به موازات همان منطقه نماز بخواند و چنانچه نتواند موازات آن منطقه را پیدا کند هر منطقه ای را که گمان دارد قبله در آن سمت باشد باید به سوی آن نماز بخواند و هر گاه به هیچ طرف گمان نداشته باشد به یک طرف نماز بخواند کافی است .  
پایان

## مسائل متفرقه

### مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۰۶ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید ، می تواند از آن جلو گیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد ، می تواند از صاحب درخت بگیرد .

مسأله ۲۸۰۷ - جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد ، اگر مثلا به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده بادش ، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد ، پس گرفتن آن اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۰۸ - اگر کسی بمیرد ، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت .

مسأله ۲۸۰۹ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند ، باید اگر مفسده ای پیدا نشود ، از آن مسلمان خواهش کند ، که او را حلال نماید . و چنانچه ممکن نباشد ، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده ، در صورتی که ممکن است ، بید آن توهین را بر طرف نماید .

مسأله ۲۸۱۰ - انسان نم ی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که که می داند خمس نم یدهد ، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند .

مسأله ۲۸۱۱ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است ، غنا و حرام می باشد ، و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۱۲ - کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۱۳ - جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد ، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است .

مسأله ۲۸۱۴ - اگر چیزی را به صنعتگر بدهد که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد ، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن نا امید شود ، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۲۸۱۵ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می کنند ، ولو در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد ،

اشکال ندارد، و اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.  
مسئله ۲۸۱۶ - گذاشتن دندان طلا- و دندان‌هایی که روکش طلا- دارد، مانعی ندارد اگر چه زینت حساب شود، بلی برای مرد پوشیدن طلا- ولو با انگشتر ندارد اگر چه زینت حساب شود، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با انگشتر دست کردن باد حرام است.

مسئله ۲۸۱۷ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسئله ۲۸۱۸ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی کند، پس کسی هم که اول تکلیف اوست یا اگر ریش نترشد مردم او را مسخره می کنند چنانچه ریش بترشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است.

مسئله ۲۸۱۹ - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود، او را ختنه نماید و اگر او را را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسئله ۲۸۲۰ - اگر ساختمان خانه خود را به قدری بلند سازد که داخل خانه همسایه دیده شود اسکال ندارد، بلی نظر کردن و مطلع شدن بر خانه همسایه اشکال دارد.

مسئله ۲۸۲۱ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسئله ۲۸۲۲ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد. باید مادر پدر، و مادر مادر و پدر مادر، باهم خرجی او را بدهند. و اگر مادر مادر ندارد، پدر مادر. باید خرجی او را بدهد.

## ۹- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (دام ظلّه)

### زندگی نامه حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)

#### اشاره

ایشان در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در گلپایگان پا به عرصه وجود گذارد. کودکی و جوانی اش صرف دانش اندوزی شد. تا سن هجده سالگی نزد پدر و دایی بزرگوارشان مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آخوند ملا ابوالقاسم قطب (ره) به تحصیل پرداختند و سپس به قم هجرت نمودند. دروس سطح را در محضر آیت الله آقا میرزا محمد همدانی تکمیل نمودند. درس خارج را نزد عالمان بلند آوازه عصر، از جمله آیت الله حجت و آیت الله العظمی بروجردی به پایان بردند. هوش و ذکاوت و نیروی استدلال وی در جلسه درس و مباحثه حضرت آیت الله العظمی بروجردی موجب شهرت او گردید. آیت الله العظمی بروجردی چنان شیفته این شاگرد درس خوان و هوشیار گردید که در برخی مجالس از وی یاد می کرد و این امر سبب شهرت ایشان در جمع طلاب علوم دینی شد و در رده برجسته ترینشان شناخته گردید.

#### آثار

آیت الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی، آثار ارزشمندی به نظم و نثر عربی و فارسی دارند که برخی به چاپ رسیده، شماری از آنها زیر چاپ و قسمتی به صورت دست نویس است. آثار چاپ شده ایشان عبارتند از:

۱. شرح استدلالی بر العروة الوثقی اثر آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی طباطبایی از مراجع معروف بنام (ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی) در ۳۰ جلد

۲. منتخب الحکام

۳. مناسک حج

۴. در انتظار وصال (مجموعه ۵۹ قصیده و غزل و مخمس به مناسبت ولادت امام زمان (عج))

۵. رساله عملیه توضیح المسائل فارسی

۶. تقریرات اصول مرحوم آیت الله العظمی حجت به نام (المحجّة فی تقریرات الحجّة) در دو جلد

۷. راز دل (دیوان اشعار در بیش از هزار صفحه)

۸. الدلالة الى من له الولاية

۹. المحجّة فی تقریرات الحجّة (۲ جلد)

۱۰. تاریخ تحول فقه شیعه

۱۱. منتخب الاحکام

۱۲. اصول الفقه

۱۳. تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (صلاة، وصیت و...)

۱۴. تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی حجت (تیمم، بیع و...).

آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی (رحمة الله علیه) علاوه بر کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی و توجه عمیق به اهمیت تالیف و درس و بحث در زمینه های گوناگون، هیچ زمانی از حضور موثر در اجتماع و تدبیر مدن غافل نماند و به تعبیری درس و بحث های اصولی و کلامی و فقهی او را به گونه ای سرگرم نساخت تا جامعه و مردم را رها کند و فقط به بحث های روان حوزوی بپردازد. راستی مگر نه این است که علم و اجتهاد را باید در متن جامعه به کار گرفت تا هم علم و آگاهی پرورده و پخته شود و مجتهد و پژوهشگر دینی نیازها را احساس کند و پاسخ هر یک را با تلاش مجدد در یابد، هم اینکه وظیفه عالم بودن را در عمل و خدمت به مردم و جامعه ایفاد نماید؟ لذا این مجتهد تلاشگر و در صحنه علم و عمل، با خطابه های بلیغ و صراحت لهجه که با همه وجودش آمیخته است، و شجاعت و پایداری و استقامت در خور، در مسیر آزادی و اشاعه عدالت و انضباط اجتماعی و احیاء حق و سرکوب نمودن باطل و مبارزه با رژیم مستبد شاهی و ایادی استثمار و استکبار پرداخت و در این راه متحمل سختی ها، فشارها و تبعیدها و... شد. از جمله کارهای آن مرجع بزرگ و شخصیت علمی، نقش فوق العاده موثر در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران و پیوند و وحدت در میان مراجع عظام دانست. و این وحدت و یگانگی را وسیله نجات و فلاح دانسته، به مذاکرات زیاد در این مورد پرداخت. در تحقیقات فقهی، ادبی و تاریخی صاحب نظر و با مشاهیر زبان و ادبیات فارسی و عربی و سخنوران این رشته از گذشته تا اکنون الفتی به تمام دارند. از جنبه های روحانی و خصوصیات اخلاقی وی احساسات شور انگیز و جوش و خروشی است که در مجالست و مراودت با وی می توان یافت. از طبعی روان و ذوقی سلیم برخوردارند.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (دام ظلّه)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، علی، - ۱۲۸۱

عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل / مطابق با فتاوی علی صافی گلپایگانی

مشخصات نشر: [قم]: دفتر حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ ق. = ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۵۷۶

شابک: ۷۰۰۰ ریال؛ ۷۰۰۰ ریال

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: دفتر حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ص ۵۲۴۳ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۸۶۷۳

### توضیح المسائل

#### احکام تقلید

#### تقلید

(مساله ۱) عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، ولی اگر از گفته غیر به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسلمان بودن او کافی است، و در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی بدستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام میدانند، وعده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب میدانند، آن را به جا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

(مساله ۲) تقلید در احکام یاد گرفتن فتوای مجتهد است با التزام به عمل به آن، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد، و عادل کسی است که با ملکه عدالت کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که حرام است ترک کند، و ملکه عدالت عبارت است از حالتی که وادار کند انسان را به اطاعت و ترک معصیت، و نشانه آن این است که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند، و مجتهدی که انسان از او تقلید میکند - در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر - بنابر احتیاط واجب باید غیر، اعلم از او نباشد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد یا فتوای اعلم شاذ و نادر

باشد که در این صورت باید به قولی که احوط است عمل نماید، و اعلم یعنی کسی که در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

(مساله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول - آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم - آن که دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند بشرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم - آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

(مساله ۴) اگر شناختن اعلم مشکل باشد می تواند از کسی تقلید کند که یقین به اعلم بودن دیگران از او نداشته باشد یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نباشد و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی پرهیزکارتر باشد بهتر آن است که از او تقلید کند.

(مساله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول - شنیدن از خود مجتهد.

دوم - شنیدن از دو نفر عادل.

سوم - شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم - دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

(مساله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

(مساله ۷) اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد، کسی که از او تقلید می کند، بنا بر احتیاط نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید.

و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.

(مساله ۸) اگر مجتهد اعلم بعد از بیان فتوی در مساله ای احتیاط کند مثلاً بفرماید یک مرتبه تسبیحات خواندن در رکعت سوم و چهارم کفایت می کند اگرچه احتیاط این است که سه مرتبه بخوانند، مقلد می تواند به خواندن یک مرتبه اکتفا کند و می تواند رعایت احتیاط نموده، سه مرتبه بخواند و این احتیاط را احتیاط مستحب گویند.

(مساله ۹) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند، ولی کسی که در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کرده یا آن را یاد گرفته و ملتزم به عمل به آن شده باشد، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می تواند در آن مساله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، بلکه جواز بقا بر تقلید او در سایر مسائل نیز بعید نیست. ولی اگر مجتهد میتی که از او تقلید می کرده اعلم از حی باشد بقا بر تقلید او بنا بر احتیاط واجب است چنانکه اگر مجتهد حی از میت اعلم باشد عدول به حی واجب است.



(مساله ۱۰) اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مساله ای فتوی ندهد، احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

(مساله ۱۱) مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

(مساله ۱۲) اگر برای انسان مساله ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند اگر مخالفت فتوای غیر اعلم با اعلم معلوم نباشد یا فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد می تواند به غیر اعلم رجوع کند و می تواند از روی احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

(مساله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

(مساله ۱۴) اگر مکلف مدتی بدون تقلید عمل کند در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد، و اگر عبادی بوده به قصد قربت آن را به جا آورده باشد، و راه بدست آوردن مطابق شدن آن با واقع این است که یا بعد علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آن که مطابق فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه اش تقلید از اوست واقع شده باشد.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

(مساله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند: مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول - آب کر.

دوم - آب قلیل.

سوم - آب جاری.

چهارم - آب باران.

پنجم - آب چاه.

### ۱ - آب کر

(مساله ۱۶) آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هریک سه وجب باشد بریزند، آن ظرف را پر کند. و احتیاط آن است که هر بعد آن سه وجب و نیم باشد، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال

کمتر است.

(مساله ۱۷) اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

(مساله ۱۸) اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

(مساله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

(مساله ۲۰) آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

(مساله ۲۱) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

(مساله ۲۲) اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

(مساله ۲۳) آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود.

و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

(مساله ۲۴) کر بودن آب به دو راه ثابت می شود: اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم - آن که دو مرد عادل خبر دهند.

## ۲ - آب قلیل

(مساله ۲۵) آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

(مساله ۲۶) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

(مساله ۲۷) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن می ریزند و از آن جدا می شود و بعد از آن محل پاک می شود پاک است، و آبی که با آن مخرج بول و غائط رامی شویند با پنج شرط پاک است: اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

### ۳ - آب جاری

- (مساله ۲۸) آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.
- (مساله ۲۹) آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.
- (مساله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گر نه نجس است.
- (مساله ۳۱) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند بازمی جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی: اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.
- (مساله ۳۲) آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.
- (مساله ۳۳) چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.
- (مساله ۳۴) آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.
- (مساله ۳۵) آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.
- (مساله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود. و اگر با فشار از پایین به بالا هم باشد مثل فواره اگر به بالای آن چیز نجسی برسد پایین آن نجس نمی شود.

### ۴ - آب باران

- (مساله ۳۷) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می بارد و در زمین سخت جریان دارد و اگر ظرف به ولوغ سگ نجس شده باشد اقوی این است که اول خاکمال شود و سپس یک مرتبه در زیر باران بگذارند پاک می شود اگرچه احتیاط لازم این است که دو مرتبه با آب باران شسته شود.
- (مساله ۳۸) اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره های خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.
- (مساله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده

و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

(مساله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

(مساله ۴۱) خاک نجسی که بواسطه باران گل شود و علم برسیدن باران به وصف اطلاق به تمام اجزای آن حاصل شود پاک است ولی حصول علم به آن مشکل است.

(مساله ۴۲) هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

(مساله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

(مساله ۴۴) اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود، و کمتر از کر باشد، پس از قطع شدن باران، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

## ۵ - آب چاه

(مساله ۴۵) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مساله ۴۶) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط واجب موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

## احکام آبها

(مساله ۴۷) آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.  
(مساله ۴۸) آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، بلی نجس شدن آب زیاد غیر متعارف و هر مایع دیگری مثل چاههای نفت محل تامل است. و آب مضافی که از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاک است و همچنین اگر مثل فواره از پایین به بالا با فشار بیرون آید پایین، بواسطه نجس شدن بالا، نجس نمی شود.

(مساله ۴۹) اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

(مساله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را

پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند. وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

(مساله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب بواسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

(مساله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در حال باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب کر یا جاری یا باران در حال باریدن با آن مخلوط گردد.

(مساله ۵۴) اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است.

(مساله ۵۵) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده باشد یا نه محکوم به طهارت است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه محکوم به نجاست است.

(مساله ۵۶) نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

## احکام تخلی

### بول و غائط کردن

(مساله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند بپوشاند ولی زن و مرد لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مساله ۵۸) لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

(مساله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

(مساله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(مساله ۶۱) احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبرا که احکام آن بعدا گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مساله ۶۲) اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند اشکال ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

(مساله ۶۳) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

(مساله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است: اول - در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم - در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم - در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم - روی قبر مومنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

(مساله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول: آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

(مساله ۶۶) مخرج بول با غیر آب، پاک نمی شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

(مساله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند دوباره شستن لازم نیست.

(مساله ۶۸) با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی سزاوار است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آن است که پاک می شود اگر به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

(مساله ۶۹) احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف میکنند سه قطعه باشد و اگر با سه سنگ بر طرف نشود، باید به قدری سنگها را اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

(مساله ۷۰) پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام است، و پاک شدن مخرج با استنجا به سرگین و استخوان محل اشکال است.

(مساله ۷۱) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

(مساله ۷۲) اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

## استبرا

(مساله ۷۳) استبرا عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، انگشت شصت را روی آلت و انگشت پهلوی شصت را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مساله ۷۴) آبی که گاهی بعد از ملاحظه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذي می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذي گفته می شود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاک است و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودي می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. وچنانچه انسان بعد از بول، استبرا کند و بعد از تطهیر محل، آبی از او خارج شود، وشك کند که بول است یا یکی از اینها پاک می باشد.

(مساله ۷۵) اگر انسان شك کند استبرا کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شك کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۶) کسی که استبرا نکرده اگر بواسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۷) اگر انسان بعد از بول استبرا کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

(مساله ۷۸) برای زن استبرا از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

## مستحبات و مکروهات تخلی

(مساله ۷۹) مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بمکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را برپای چپ بیندازد.

(مساله ۸۰) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه میدهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه میباشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید مکروه نیست.

(مساله ۸۱) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصا آب ایستاده مکروه است.

(مساله ۸۲) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

(مساله ۸۳) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

## نجاسات

### نجاسات یازده چیز است

(مساله ۸۴) نجاسات یازده چیز است: اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - منی.

چهارم - مردار.

پنجم - خون.

ششم و هفتم - سگ و خوک.

هشتم - کافر.

نهم - شراب.

دهم - فقاع.

یازدهم - عرق حیوان نجاستخوار که بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

## ۱ و ۲ - بول و غائط

(مساله ۸۵) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند اجتناب کرد، ولی فضله آنها خواه بزرگ باشند یا کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

(مساله ۸۶) فضله پرندگان حرام گوشت پاک است ولی خوب است احتیاطا از آن اجتناب شود خصوصا در خفاش و مخصوصا نسبت به بول آن.

(مساله ۸۷) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است. و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفند بلکه بنا بر احتیاط لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

## ۳ - منی

(مساله ۸۸) منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

## ۴ - مردار

(مساله ۸۹) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

(مساله ۹۰) چیزهایی از مردار - مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان - که روح ندارند پاک است

(مساله ۹۱) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.



(مساله ۹۲) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است. ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمود.

(مساله ۹۳) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مساله ۹۴) اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنی مایه ای که در شیردان آنها می باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مساله ۹۵) دواهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارج می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

(مساله ۹۶) گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود پاک است و اگر از دست کافر گرفته شود بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مگر آن که بدانیم از دست مسلمان گرفته و اگر در بازار کفار از دست کفار بگیرند نجس است مگر آن که بدانیم از بلاد اسلام بوده و اگر یکی از اینها در بازار کفار در دست مسلمان باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است مگر آن که مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را بدست آورده که در این صورت پاک است.

## ۵ - خون

(مساله ۹۷) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

(مساله ۹۸) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط لازم اجتناب از خون باقیمانده در اجزای حرام حلال گوشت است.

(مساله ۹۹) بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده پاک می باشد.

(مساله ۱۰۰) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

(مساله ۱۰۱) خونی که از لای دندانها می آید، اگر بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، ولی بهتر آن است که آن را فرو نبرند.

(مساله ۱۰۲) خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل آن را برطرف سازند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را بطوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و احتیاطا تیمم هم بکنند.

(مساله ۱۰۳) اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

(مساله ۱۰۴) اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و

آتش پاک کننده نیست.

(مساله ۱۰۵) زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

## ۶ و ۷ - سگ و خوک

(مساله ۱۰۶) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## ۸ - کافر

(مساله ۱۰۷) کافر یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا رسالت حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله) را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطا باید از او اجتناب کرد. و نیز کافر کتابی بنا بر قول مشهور نجس است و احتیاط واجب رعایت این قول است.

(مساله ۱۰۸) تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

(مساله ۱۰۹) اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(مساله ۱۱۰) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد ولی اگر اماره ای بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً زن مسلمان نمی تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

(مساله ۱۱۱) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام (علیه السلام) دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## ۹ - شراب

(مساله ۱۱۲) شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه بخودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

(مساله ۱۱۳) الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند که مست کننده است و یا نداند که آن را ابتدا از چیز مست کننده روان درست کرده اند، پاک است.

(مساله ۱۱۴) اگر انگور و آب انگور بخودی خود، یا بواسطه پختن جوش بیاید پاک است، ولی خوردن آن حرام است و آنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش دو ثلث آن کم شود حلال می شود و آنچه به غیر آتش جوش آمده با سرکه شدن حلال می شود.

(مساله ۱۱۵) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط غیر لازم آن

است که از آنها اجتناب کنند.

## ۱۰ - فقاغ

(مساله ۱۱۶) فقاغ که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طیب از جو می گیرند و به آن ما الشعیر می گویند، پاک می باشد.

## ۱۱ - عرق حیوان نجاستخوار

(مساله ۱۱۷) بنابر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

(مساله ۱۱۸) عرق جنب از حرام پاک است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمنا، (و استمنا آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید) لکن بنابر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به آن است نمی شود نماز خواند.

(مساله ۱۱۹) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است نماز بخواند.

(مساله ۱۲۰) اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، تا عذر او باقی است نماز خواندن با آن عرق مانع ندارد.

(مساله ۱۲۱) اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند، و اگر اول از حلال جنب شده و بعد از حرام، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

## راه ثابت شدن نجاست

(مساله ۱۲۲) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد، غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم - آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می باشد.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است بنابر احتیاط لازم باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مساله ۱۲۳) اگر بواسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مساله را برسد ولی اگر با این که مساله رامی داند چیزی را شک کند پاک است یا نه مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و تحقیق لازم نیست.

(مساله ۱۲۴) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تفحص و تحقیق کند.

(مساله ۱۲۵) اگر بداند یکی از دو ظرفی که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر یکی از دو لباسی که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است می تواند دو نماز بخواند با هر لباس یک نماز چنانچه می تواند از هر یک انتفاعات دیگر ببرد. بلی اگر در یکی از آنها نماز بخواند نمی تواند به آن اکتفا کند. و اگر با هر دو لباس رطوبت ملاقات کند محل ملاقات نجس می شود چنانکه اگر با هر دو یک نماز بخواند نماز او باطل است.

### راه نجس شدن چیز پاک

(مساله ۱۲۶) اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۷) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۸) دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۹) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مساله ۱۳۰) هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند همینکه یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد بر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس، و بقیه پاک است.

(مساله ۱۳۱) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود. و اگر نداند پاک است.

(مساله ۱۳۲) اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود.

(مساله ۱۳۳) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

(مساله ۱۳۴) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند درحالی که آب از آن بیرون می آید آب

داخل آفتابه نجس نمی شود ولی در حالی که آب از آن بیرون نمی آید و آب نجس که در زیر آن جمع شده بواسطه سوراخ متصل به آب داخل آفتابه باشد آب داخل آنهم نجس می شود.

(مساله ۱۳۵) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

## احکام نجاسات

(مساله ۱۳۶) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

(مساله ۱۳۷) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن نباشد باید آن را آب بکشند.

(مساله ۱۳۸) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است. و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می باشد.

(مساله ۱۳۹) نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، و اگر ممکن نشود بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مساله ۱۴۰) دادن قرآن به کافر اگر هتک و توهین شمرده شود و یا در معرض هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مساله ۱۴۱) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) یا امام (علیه السلام) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مساله ۱۴۲) خوردن و آشامیدن عین نجس مثل مردار و شراب و خوراندن آن حتی به اطفال، حرام است. بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند، و خوردن و آشامیدن چیزی که نجس شده و خوراندن آن به اشخاص بالغ و همچنین خوراندن متنجسی که ضرر دارد به اطفال، حرام است. و با عدم ضرر هم، احتیاط مستحب ترک خوراندن به اطفال است.

(مساله ۱۴۳) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد. ولی در غیر خوراکیها که شستن آنها متعارف نیست یا برای آنچه طهارت واقعی شرط آن نیست بکار برده می شود، اگر نگوید اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۴) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مساله ۱۴۵) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است و جوب اعلام به آنان معلوم نیست.

(مساله ۱۴۶) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید. اما اگر یکی از مهمانان بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، یا بعد از غذا به آنان بگوید یا خودش به وظیفه شخصی خود عمل کند.

(مساله ۱۴۷) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی و طهارت واقعی است استعمال می کند مثل وضو و غسل، احتیاط واجب آن است که نجس شدن آن را به او بگوید. و اگر در کاری که شرط آن طهارت ظاهری است استعمال می کند مثل لباس نمازگزار، گفتن به او واجب نیست اگر چه مطابق با احتیاط است.

(مساله ۱۴۸) اگر بچه ای که تکلیفش نزدیک است، به پاک بودن یا نجس بودن چیزی که در دست خودش می باشد خبر دهد، پذیرفته است به شرط حصول اطمینان و اگر به پاکی یا نجس بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، گفته اش پذیرفته نیست.

## مطهرات

### پاک کننده‌ها یازده چیز است:

(مساله ۱۴۹) مطهرات (پاک کننده ها) یازده چیز است: اول - آب.

دوم - زمین.

سوم - آفتاب.

چهارم - استحاله.

پنجم - کم شدن دو سوم آب انگور بنا بر قول به نجاست آن و گذشت که با به جوش آمدن نجس نمی شود.

ششم - انتقال.

هفتم - اسلام.

هشتم - تبعیت.

نهم - برطرف شدن عین نجاست.

دهم - استبرا حیوان نجاستخوار.

یازدهم - غایب شدن مسلمان، واحکام موارد فوق به طور تفصیل در مسائل آینده گفته خواهد شد.

## ۱ - آب

(مساله ۱۵۰) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول - آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم - آن که پاک باشد.

سوم - آن که وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم - آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

(مساله ۱۵۱) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ

لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاکمال کرد و بعد با آب قلیل دو مرتبه و با کر یا جاری نیز احتیاطا دو مرتبه شست. و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاکمال کرد.

(مساله ۱۵۲) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد ونشود آن را خاکمال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه ای به چوبی بیچند و به توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

(مساله ۱۵۳) ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری نیز احتیاطا هفت مرتبه بشویند، و لازم نیست آن را خاکمال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاکمال شود.

(مساله ۱۵۴) اگر ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل مثل سایر ظرفها آب بکشند، پاک می شود ولی مستحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

(مساله ۱۵۵) کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آنهم پاک شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود.

(مساله ۱۵۶) ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(مساله ۱۵۷) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، بطوریکه تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آنها را بیرون می آورند آب بکشند. (مساله ۱۵۸) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود.

(مساله ۱۵۹) تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، بطوریکه تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند. (مساله ۱۶۰) اگر چیز نجس را بعد از بر طرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مساله ۱۶۱) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی لباس و فرش و مانند اینها را باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خودبخود یا بوسیله فشار جدا می شود)

(مساله ۱۶۲) اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذاخور نشده و شیر خوک وزن کافره نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مساله ۱۶۳) اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن

جدا شود پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند تا بعد از برطرف شدن نجاست آب ریختن را ادامه دهند بطوریکه پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود. ولی در هر صورت لباس ومانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(مساله ۱۶۴) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود. و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کافی است.

(مساله ۱۶۵) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون ومانند اینها نجس شود، چنانچه آنها را در ظرفی ریخته و در آب کر یا جاری بگذارند و بقدری بماند که رطوبت آب پاک به باطن آنها تا آنجایی که رطوبت نجس سرایت کرده برسد، بعید نیست که گفته شود همین اندازه در تطهیر باطن آنها کافی است، به شرط آن که رطوبت نجس باطن آنها قبل از تطهیر خشک شده باشد.

(مساله ۱۶۶) اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

(مساله ۱۶۷) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس، یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود. و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود و ظرف آنهم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مساله ۱۶۸) لباس نجسی را که به نیل ومانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

(مساله ۱۶۹) اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

(مساله ۱۷۰) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خرده گل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آن گل یا اشنان رسیده، پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

(مساله ۱۷۱) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک میباشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

(مساله ۱۷۲) اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود. و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

(مساله ۱۷۳) غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

(مساله ۱۷۴) اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط واجب، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(مساله ۱۷۵) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب



کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.

(مساله ۱۷۶) گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر، آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

(مساله ۱۷۷) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مساله ۱۷۸) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید بقدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

(مساله ۱۷۹) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه. چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است. و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

(مساله ۱۸۰) زمینی که آب در آن فرو نمی رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد مگر آن که غساله آن را با پارچه یا ظرف بگیرند، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرومی رود با آب قلیل پاک می شود.

(مساله ۱۸۱) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود. و اگر بیرون نرود جایی هم که آنها جمع می شود پاک است، مگر آن که غساله بول باشد که نجس می شود. و برای پاک شدن محل غساله کافی است که غساله آن را در هر مرتبه بوسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

(مساله ۱۸۲) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

(مساله ۱۸۳) اگر شکر آب شده نجس را قند کنند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

## ۲- زمین

(مساله ۱۸۴) زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را، از نجاستی که بواسطه راه رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاک میکنند و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آن است که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اکتفا نکنند: اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که خشک باشد.

سوم - آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و

سبزه کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود. و بنا بر احتیاط با راه رفتن بر زمینی که مفروش به آجر یا چوب یا گچ یا قیر باشد نیز پاک نمی شود.

(مساله ۱۸۵) پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی زمین اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

(مساله ۱۸۶) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

(مساله ۱۸۷) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

(مساله ۱۸۸) بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس براه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

(مساله ۱۸۹) کسی که با دست و زانو راه میرود اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان.

(مساله ۱۹۰) اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است بقدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

(مساله ۱۹۱) داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، بواسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشکال است.

### ۳ - آفتاب

(مساله ۱۹۲) آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاک میکنند: اول - آن که چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید بوسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم - آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند.

سوم - آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلو گیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلو گیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم - آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد. ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم - آن که آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک میشود و زیر آن نجس میماند.

(مساله ۱۹۳) پاک شدن حصیر نجس بواسطه آفتاب محل اشکال است. ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاه ها در حال اتصال به زمین بواسطه آفتاب پاک میشوند.

(مساله ۱۹۴) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه

آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه. (مساله ۱۹۵) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتاییده پاک نمی شود.

#### ۴ - استحاله

(مساله ۱۹۶) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که بصورت چیز پاکی در آید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود. ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

(مساله ۱۹۷) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و همچنین ذغال چوب نجس، نجس است.

(مساله ۱۹۸) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

(مساله ۱۹۹) اگر شراب بخودی خود یا بواسطه آن که چیزی - مثل سرکه و نمک - در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

(مساله ۲۰۰) شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، بنابر احتیاط به سرکه شدن پاک نمی شود.

(مساله ۲۰۱) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

(مساله ۲۰۲) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و این بنابر آن است که قائل به نجاست آن بوسیله جوش آمدن باشیم، و گذشت که اقوی طهارت است.

#### ۵ - کم شدن دو سم آب انگور

(مساله ۲۰۳) آب انگوری که با آتش جوش آمده اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود - یعنی: دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند - پاک می شود. ولی اگر بخودی خود جوش بیاید یا به آتش جوش بیاید و به غیر آتش ثلثان شود فقط به سرکه شدن پاک می شود. و این حکم بنابر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن و گذشت که اقوی طهارت است.

(مساله ۲۰۴) اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست ولی خوردن آن حرام است.

(مساله ۲۰۵) خوردن آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمی شود و اگر بخودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمی شود.

(مساله ۲۰۶) اگر مثلاً در یک خوشه غوره یکدانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک، و خوردن آن حلال است.

(مساله ۲۰۷) اگر یکدانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و در آن مستهلک شود، خوردن آن حلال است.

(مساله ۲۰۸) اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند و این حکم بنابر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن، ولی گذشت که نجس نمی شود.

(مساله ۲۰۹) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است.

## ۶ - انتقال

(مساله ۲۱۰) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد - چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است - نجس می باشد.

(مساله ۲۱۱) اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است. و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جز بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد - که بگویند خون انسان است - آن خون نجس می باشد. و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شک کند که جز بدن پشه شده یا نه، احتیاط اجتناب از آن است.

## ۷ - اسلام

(مساله ۲۱۲) اگر کافر شهادتین بگوید - یعنی بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله) مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد. بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

(مساله ۲۱۳) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند.

(مساله ۲۱۴) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنابر اقوی پاک است.

## ۸ - تبعیت

(مساله ۲۱۵) تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

(مساله ۲۱۶) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود. و پارچه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب

آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

(مساله ۲۱۷) ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور، بکار می رود - بنابر قول به نجاست آب انگور جوشان - بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود. ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی شود.

(مساله ۲۱۸) تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

(مساله ۲۱۹) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

(مساله ۲۲۰) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

(مساله ۲۲۱) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

## ۹ - برطرف شدن عین نجاست

(مساله ۲۲۲) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی. مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنابر احتیاط باید آن را آب بکشند.

(مساله ۲۲۳) اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنابر احتیاط نجس می شود.

(مساله ۲۲۴) مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط واجب باید آب بکشد.

(مساله ۲۲۵) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود.

## ۱۰ - استبرا حیوان نجاستخوار

(مساله ۲۲۶) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبرا کنند - یعنی: تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند - و بنابر احتیاط مستحب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلو گیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود واجب است تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن

## ۱۱ - غایب شدن مسلمان

(مساله ۲۲۷) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد با شش شرط پاک است: اول - آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند پس اگر مثلا لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست. دوم - آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مثلا ببیند با آن لباس نماز می خواند. چهارم - آن که آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلا نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

(مساله ۲۲۸) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاک است.

(مساله ۲۲۹) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

(مساله ۲۳۰) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

## ظرفها

### احکام ظرفها

(مساله ۲۳۱) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده است، خوردن و آشامیدن از آن حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

(مساله ۲۳۲) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است و استعمال آنها مطلقا بنا بر احتیاط واجب، و حرمت نگاهداشتن آنها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف، معلوم نیست اگر چه احوط است.

(مساله ۲۳۳) ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن و سایر استعمالات محرمه و اجرت ساختن آن حرام

است.

(مساله ۲۳۴) خرید و فروش ظرف طلا- و نقره به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرمه و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام است.

(مساله ۲۳۵) گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن - چه به تنهایی و چه با استکان - حرام است. و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۶) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۷) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند. چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانع ندارد.

(مساله ۲۳۸) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزند اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است. ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۹) استعمال باد گیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

(مساله ۲۴۰) استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد مگر برای وضو و غسل، که در حال ناچاری هم نمی شود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد.

(مساله ۲۴۱) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

## وضو

(مساله ۲۴۲) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مساله ۲۴۳) در ازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن بمقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مساله ۲۴۴) اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند او هم تا همان جا را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

(مساله ۲۴۵) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

(مساله ۲۴۶) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند. و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

(مساله ۲۴۷) اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

(مساله ۲۴۸) شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست. ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود، چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهایی که گرفته مقدار واجب را شسته نمازهایی که خوانده صحیح است.

(مساله ۲۴۹) باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است

(مساله ۲۵۰) اگر دست را تر کند و بصورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

(مساله ۲۵۱) بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

(مساله ۲۵۲) برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مساله ۲۵۳) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو، باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

(مساله ۲۵۴) در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد. و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا سه مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

(مساله ۲۵۵) بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید، و نیز احتیاط آن است که مسح از بالا به پایین باشد، اگرچه اقوی جواز مسح از پایین به بالا است.

(مساله ۲۵۶) یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مساله ۲۵۷) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جای دیگر سر می رسد، باید بن موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهایی را که بصورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

(مساله ۲۵۸) بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

(مساله ۲۵۹) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

(مساله ۲۶۰) احتیاط آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، هر چند اکتفا به این که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد جایز است.



(مساله ۲۶۱) در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۲) جای مسح باید خشک باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح، در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضا دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

(مساله ۲۶۴) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضا دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(مساله ۲۶۵) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد. و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند. و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

(مساله ۲۶۶) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

(مساله ۲۶۷) در وضوی ارتماسی احوط آن است که انسان صورت و دست راست را به قصد وضو در آب فرو برد و با دست راست دست چپ را به قصد وضو بشوید، و مسح سر و پاها را انجام دهد.

(مساله ۲۶۸) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، به این نحو که صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

(مساله ۲۶۹) اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

### دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مساله ۲۷۰) کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: (بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الما طهورا ولم يجعله نجسا) و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: (اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین) و در وقت مضمضه - یعنی آب در دهان گرداندن - بگوید: (اللهم لقی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک) و در موقع استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: (اللهم لا تحرم علی ریح الجنه واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها) و موقع شستن رو بگوید: (اللهم بیض وجهی یوم تسود فیہ الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبيض فیہ الوجوه) و در وقت شستن دست راست بخواند: (اللهم اعطنی کتابی الیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا) و موقع شستن دست چپ بگوید: (اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من ورا ظهری و لا تجعلها مغلوله الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران) و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: (اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک) و در وقت مسح پا

بخواند: (اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعبي في ما يرضيك عني يا ذاالجلال والاکرام).

## شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است: شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

(مساله ۲۷۱) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دو باره با وضوی صحیح بخواند.

(مساله ۲۷۲) اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم - آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

(مساله ۲۷۳) وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، وضوی او باطل می باشد و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

(مساله ۲۷۴) وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که از وضوی مردم از آب آن اطمینان به عموم وقفیت آن پیدا شود، اشکال ندارد.

(مساله ۲۷۵) اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نماز گزار در آن مسجد دارد، کسی که نمی خواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمی تواند در آن حوض وضو بگیرد و اگر اختصاص هم معلوم نباشد، احوط این است که از آن وضو نگیرد مگر این که از وضوی کسانی که نمی خواهند در آن مسجد نماز بخوانند و به طور معمول از آن وضو می گیرند اطمینان به عدم اختصاص حاصل شود.

(مساله ۲۷۶) وضو گرفتن از حوض تیمچه و مسافر خانه و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، با علم به رضایت صاحبان آن صحیح است. هر چند علم به رضایت، از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند و ممانعت نکردن صاحبان آنها، حاصل شود.

(مساله ۲۷۷) وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند - اشکال ندارد، ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

(مساله ۲۷۸) اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، بنا بر احتیاط وضوی او باطل است.

شرط چهارم - آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم - آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

(مساله ۲۷۹) اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا یا نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب رابه صورت و دست ها بریزد، وضوی او باطل است. و در صورتی که با مشتم یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و

دست‌ها بریزد وضوی او صحیح است، هر چند بواسطه تصرف در ظرف غصبی معصیت کرده است.

(مساله ۲۸۰) بنا بر احتیاط واجب، باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو نگیرد.

(مساله ۲۸۱) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده است، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض ونهر اشکال ندارد.

شرط ششم - آن که اعضا وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

(مساله ۲۸۲) اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مساله ۲۸۳) اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

(مساله ۲۸۴) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد وبعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد مگر آن که بدانند در صورتی که پیش از وضو آن را آب نکشیده باشد با شستن وضویی آب کشیده شده است.

(مساله ۲۸۵) اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به نیت وضو دست یا انگشت خود را روی آن بگذارد و به پایین بکشد که آب بر آن جریان پیدا کند و شرایط دیگر مختل نشود، وضویش صحیح است.

شرط هفتم - آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مساله ۲۸۶) هرگاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

(مساله ۲۸۷) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، بطوریکه فعلاً داعی او بر وضو گرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است.

شرط هشتم - آن که به قصد قربت - یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم - وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مساله ۲۸۸) لازم نیست نیت وضو را بزبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، بطوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید، وضو می‌گیرم.

شرط نهم - آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد - یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید - و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند بلکه احتیاط این است که پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم - آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مساله ۲۸۹) اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت یکی از جاهایی که جلوتر شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست یا رطوبت صورت خشک

شده باشد، احتیاط مستحب آن است که به این وضو اکتفا نکند.

(مساله ۲۹۰) اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن ومانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

(مساله ۲۹۱) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مساله ۲۹۲) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نایش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

(مساله ۲۹۳) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند بتنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مساله ۲۹۴) کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را بمصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که علاوه بر وضو تیمم نیز بنماید و اگر با آن وضو نماز را به جا آورده تیمم نیز بنماید و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وضویی که با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد احتیاطا دو باره وضو بگیرد.

(مساله ۲۹۵) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مساله ۲۹۶) اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۷) اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد. ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

(مساله ۲۹۸) اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب بزیر پوست لازم نیست بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۹) اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گلکاری شک کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب بزیر آن رسیده است.

(مساله ۳۰۰) جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گلکاری ومانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست

بماند ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

(مساله ۳۰۱) اگر پیش از وضو بدانند که در بعضی از اعضای وضو مانع از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانکه احتمال بدهد در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

(مساله ۳۰۲) اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بدانند موقع وضو ملتفت رسیدن آب بزیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دو باره وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۳) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو بیند و ندانند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بدانند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۴) اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، و احتمال بدهد که در وقت وضو ملتفت بوده و اگر مانعی بوده برطرف کرده وضویش صحیح است ولی اگر بدانند که وقت وضو ملتفت نبوده احتیاط لازم آن است که دو باره وضو بگیرد.

## احکام وضو

(مساله ۳۰۵) کسی که در کارهای وضو و شرایط آن - مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن - خیلی شك می کند، باید به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۳۰۶) اگر شك کند که وضوی او باطل شده است یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است. ولی اگر بعد از بول استبرا نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که ندانند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است. (مساله ۳۰۷) کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۸) کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر ندانند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد. و اگر در بین نماز است احتیاط آن است که نماز را تمام کند و با وضوی دیگر اعاده کند و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۹) اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دو باره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شك کند باید به همین دستور عمل کند.

(مساله ۳۱۰) اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال می دهد پیش از نماز به حکم لزوم وضو برای نماز ملتفت بوده، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۱) اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و بعد با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.

(مساله ۳۱۲) اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مساله ۳۱۳) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه

یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

(مساله ۳۱۴) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و احتیاط واجب آن است که کسی که نمی تواند خود را از بول یا خارج شدن غائط، نگاه دارد و وضو در بین نماز موجب به هم خوردن موالات نماز شود، همان نماز را دو باره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

(مساله ۳۱۵) کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۶) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۷) اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

(مساله ۳۱۸) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

(مساله ۳۱۹) کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز بوسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(مساله ۳۲۰) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

(مساله ۳۲۱) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آنوقت خوانده دو باره بخواند.

### **اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت**

(مساله ۳۲۲) برای شش عمل وضو گرفتن واجب است: اول - برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب

وضو شرط صحت است.

دوم - برای سجده وتشهد فراموش شده، اگر بین آنها ونماز، حدثی از او سر زده، مثلا بول کرده باشد، احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم - برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم - اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم - اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم - برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از آنجا بیرون آورد و اگر نجس شد آب بکشد.

(مساله ۳۲۳) مس نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن - برای کسی که وضو ندارد حرام است، احتیاط مستحب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(مساله ۳۲۴) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

(مساله ۳۲۵) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغت نوشته شده باشد، مس نماید. احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر (ص) و امامان و حضرت زهرا (علیه السلام) را هم مس ننماید.

(مساله ۳۲۶) اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۳۲۷) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده وضوی او صحیح است.

(مساله ۳۲۸) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم ائمه (علیه السلام) وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

## مبطلات وضو

(مساله ۳۲۹) هفت چیز وضو را باطل می کند: اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم - خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود اما اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل نمی شود.

پنجم - چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند: دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم - استحاضه زنان که بعدا گفته می شود.

هفتم - کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و حیض و نفاس، و حکم مس میت در جای خود گفته می شود.

## احکام وضوی جبیره ای

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

(مساله ۳۳۰) اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

(مساله ۳۳۱) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد بنا بر احتیاط باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است. و در شکستگی، احتیاط واجب ضم تیمم است.

(مساله ۳۳۲) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، احوط آن است که پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی در هر دو صورت باید بعد از وضو تیمم نماید.

(مساله ۳۳۳) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

(مساله ۳۳۴) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد کشیدن دست تر روی آن کافی است و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطا خوب است.

(مساله ۳۳۵) اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آبه را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید - مثلاً دوایی است که بدست می چسبد - احتیاطا پارچه پاکی را بطوری که به بستن و مانند آن جز جبیره حساب شود، روی آن قرار دهد و دست تر روی آن بکشد و اگر تمام محل تیمم یا بعضی آن بی مانع باشد تیمم هم بنماید و نیز اگر عمل به دستور مذکور ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید، و اگر مواضع تیمم پوشیده باشد وضوی جبیره ای کافی است و تیمم جبیره ای لازم نیست.

(مساله ۳۳۶) اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعضی مواضع تیمم پوشیده نیست تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۳۷) اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمم هم بنماید.



(مساله ۳۳۸) کسی که در کف دست وانگشت ها جبیره دارد ودر موقع وضو دست روی آن کشیده است، باید سر وپاها را با همان رطوبت مسح کند.

(مساله ۳۳۹) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مساله ۳۴۰) اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند ودر جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۴۱) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند وبنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست ها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۴۲) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

(مساله ۳۴۳) اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، به دستور جبیره عمل کند.

(مساله ۳۴۴) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند وبنابر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمم بی مانع باشد، تیمم هم بنماید چنانچه گفته شد.

(مساله ۳۴۵) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، و احوط آن است که ترتیبی به جا آورد.

(مساله ۳۴۶) کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

(مساله ۳۴۷) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

(مساله ۳۴۸) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۴۹) کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

(مساله ۳۵۰) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد و هنوز وضوی جبیره ای باطل نشده است، برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط لازم باید وضو بگیرد. بلکه بنا بر احتیاط اگر در وقت، عذرش برطرف شود نمازش را با وضوی جدید اعاده نماید.

**غسل**

**غسلهای واجب**

غسلهای واجب هفت است: اول - غسل جنابت.

دوم - غسل حیض.

سوم - غسل نفاس.

چهارم - غسل استحاضه.

پنجم - غسل مس میت.

ششم - غسل میت.

هفتم - غسلی که بواسطه نذر وقسم ومانند اینها واجب می شود.

## احکام جنابت

(مساله ۳۵۱) به دو چیز انسان جنب می شود: اول - جماع.

دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مساله ۳۵۲) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت وجستن بیرون آمده و یا با جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این دو نشانه را نداشته باشد، حکم منی ندارد مگر آن که علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است و در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

(مساله ۳۵۳) اگر از مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید و نداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آن است که غسل کند و وضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است، و واجب است وضو بگیرد و اگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلا وضو داشته باید جمع بین غسل و وضو نماید و اگر وضو نداشته غسل لازم نیست و وضو کافی است.

(مساله ۳۵۴) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مساله ۳۵۵) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود - در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ - هر دو جنب می شوند. اگر چه منی هم بیرون نیاید.

(مساله ۳۵۶) اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۳۵۷) اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

(مساله ۳۵۸) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۳۵۹) کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال

خود نزدیکی کند.

(مساله ۳۶۰) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### اعمالی که بر جنب حرام است

(مساله ۳۶۱) پنج عمل بر جنب حرام است:

اول - رساندن جایی از بدن بخط قرآن، یا به اسم خدا و سائر اسما و صفات خاصه خدا، و بنا بر احتیاط رساندن جایی از بدن به نام پیغمبران و ائمه (ع)، و حضرت زهرا(س)، بطوری که در وضو گفته شد.

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم - توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد.

و احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه (ع) است اگر چه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد بلکه بنا بر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد،

پنجم - خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است:

اول - سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم - سوره چهل و یکم (حم سجده).

سوم - سوره پنجاه و سوم (والنجم).

چهارم - سوره نود و ششم (اقرا) و اگر یک حرف از این چهار آیه را هم بخواند حرام است و احتیاط مستحب آن است که آیات

دیگر سوره سجده دار را نیز نخواند.

### اعمالی که بر جنب مکروه است

(مساله ۳۶۲) نه عمل بر جنب مکروه است: اول و دوم - خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.

سوم - خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم - همراه داشتن قرآن.

ششم - خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، تیمم کند مکروه نیست و در این تیمم نیت کند به جهت امر خدا

چه بدل از وضو یا غسل یا مستقل در رفع کراهت خوابیدن.

هفتم - خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم - مالیدن روغن به بدن.

نهم - جماع کردن، بعد از آن که محتلم شده یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

### غسل جنابت

(مساله ۳۶۳) غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(مساله ۳۶۴) لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - غسل کند کافی است.

(مساله ۳۶۵) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده غسل او صحیح است.

(مساله ۳۶۶) غسل را - چه واجب باشد و چه مستحب - به دو قسم می شود انجام داد: ۱ - ترتیبی.

۲ - ارتماسی.

### غسل ترتیبی

(مساله ۳۶۷) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، و بعد بنا بر احتیاط طرف راست، و بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مساله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او در صورتی که سر و گردن را اول نشوید باطل است و اگر طرف چپ را پیش از طرف راست بشوید بنا بر احتیاط غسلش باطل است.

(مساله ۳۶۸) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

(مساله ۳۶۹) برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی: سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

(مساله ۳۷۰) اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دو باره غسل کند.

(مساله ۳۷۱) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دو باره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

(مساله ۳۷۲) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دو باره طرف راست و طرف چپ را بشوید، و اگر بعد از تمام شدن طرف چپ شک کند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه، به آن شک اعتنا نکند.

## غسل ارتماسی

(مساله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

(مساله ۳۷۴) در غسل ارتماسی احتیاط این است که موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

(مساله ۳۷۵) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(مساله ۳۷۶) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مساله ۳۷۷) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

## احکام غسل کردن

(مساله ۳۷۸) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

(مساله ۳۷۹) گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست، بنابراین اگر با آب گرم غسل کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

(مساله ۳۸۰) اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل داخل گوش و بینی واجب نیست.

(مساله ۳۸۱) جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

(مساله ۳۸۲) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

(مساله ۳۸۳) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند، بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

(مساله ۳۸۴) اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

(مساله ۳۸۵) در غسل باید، موهای کوتاهی را که جز بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

(مساله ۳۸۶) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل: پاک بودن آب و غصبی نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست، بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از

مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند اگر در تمام وقت به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته می شود.

(مساله ۳۸۷) کسی که قصد دارد پول حمامی را نهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواند نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است. مگر آن که از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قربه الی الله غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجره المثل است.

(مساله ۳۸۸) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را نهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد، مگر این که بداند حمامی با این وصف هم راضی به غسل هست، یا با غفلت از راضی بودن حمامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

(مساله ۳۸۹) اگر بخواند، پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده، به حمامی بدهد غسل او باطل است. ولی اگر یقین دارد که حمامی با این وصف راضی به غسل است، یا با غفلت از رضایت حمامی غسل کند، غسلش صحیح است.

(مساله ۳۹۰) اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید و شک داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

(مساله ۳۹۱) اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مساله ۳۹۲) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند مثلاً بول کند، می تواند غسل را تمام نماید و بعد، وضو بگیرد، و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً از سر بگیرد به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده لکن وضو بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

(مساله ۳۹۳) اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز وقت داشته، غسل او اشکال دارد، ولی اگر به قصد طهارت از جنابت، غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود هیچ وقت نداشته است.

(مساله ۳۹۴) کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

(مساله ۳۹۵) کسی که چند غسل بر او واجب است، می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط می شود.

(مساله ۳۹۶) اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال، نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط واجب - اگر ممکن است - باید آن را از بین ببرد، و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواند وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او بنوشته نرسد.

(مساله ۳۹۷) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند. (مساله ۳۹۸) خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش، بیرون آید.

(مساله ۳۹۹) استحاضه، سه قسم است:

۱ - قلیله. ۲ - متوسطه. ۳ - کثیره.

استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً برای جلوگیری از خون می بندند نرسد.

استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

### احکام استحاضه

(مساله ۴۰۰) در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

(مساله ۴۰۱) در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

(مساله ۴۰۲) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دو باره غسل کند و چون وجوب وضو در استحاضه کثیره محل تامل است، احتیاط آن است که پیش از غسل، بقصد رجا وضو بگیرد و در میان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا اگر جمع بین آنها می نماید گرفتن وضو، برای استحاضه کثیره، خلاف احتیاط است مگر در حال گفتن اقامه نماز دوم که با جمع عرفی منافی نباشد.

(مساله ۴۰۳) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و بعد قطع شود چنانچه برای آن خون، وضو و غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

(مساله ۴۰۴) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است و مستحاضه کثیره چنانچه گذشت احوط آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

(مساله ۴۰۵) اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۶) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه بعد از نماز صبح، کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۷) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه احتیاط لازم آن است که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر بخواندن نافله همان نماز.

(مساله ۴۰۸) مستحاضه قلیله و متوسطه برای هر نماز - چه واجب و چه مستحب - باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دو باره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

(مساله ۴۰۹) مستحاضه بعد از آن که خونس قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

(مساله ۴۱۰) اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

(مساله ۴۱۱) مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلاً: استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده - مثل آن که، استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

(مساله ۴۱۲) مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید که متوسطه یا قلیله یا کثیره است، باید بنحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه، حاصل کند پس در شک میان قلیله و متوسطه یا متوسطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید و در شک بین هر سه قسم، عمل به وظیفه هر سه قسم نماید، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

(مساله ۴۱۳) اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محل خارج نشده باشد، وضو و غسل باطل نمی شود. و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند، و اگر از محل خود خارج شده و به محلی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند، آلوده به خون می شود، بنا بر احتیاط باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

(مساله ۴۱۴) مستحاضه اگر بعد از نماز، خود را واریسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دو باره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

(مساله ۴۱۵) مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد.

(مساله ۴۱۶) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است، بخواند.

(مساله ۴۱۷) اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دو باره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دو باره به جا آورد، بلکه اگر وقت تیمم دارد، به جای هر یک از وضو و غسل تیمم کند و برای نمازهای بعد، غسل و وضو به جا آورد، و اگر وقت تیمم



هم ندارد به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

(مساله ۴۱۸) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند. ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دو باره غسل نماید.

(مساله ۴۱۹) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

(مساله ۴۲۰) مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون ببیند، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

(مساله ۴۲۱) اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنا بر احتیاط لازم غسل کند، و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مساله ۴۲۲) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود واجب است غسل را از سر بگیرد.

(مساله ۴۲۳) احتیاط مستحب آن است که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون، جلوگیری کند.

(مساله ۴۲۴) روزه مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که بنا بر احتیاط لازم غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و بلکه بنا بر احتیاط غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد را نیز، به جا آورد. و نیز در روز مستحاضه کثیره، بلکه متوسطه بنا بر احوط غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد.

(مساله ۴۲۵) اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است و بنا بر احتیاط شرط است در صحت روزه این روز، غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد، چنانچه گذشت.

(مساله ۴۲۶) اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دو باره برای کثیره غسل کند.

(مساله ۴۲۷) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا هم نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

(مساله ۴۲۸) اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

(مساله ۴۲۹) اگر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا

آورد - مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط، وضو بگیرد - ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

(مساله ۴۳۰) اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره و یا متوسطه قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

(مساله ۴۳۱) اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، وضو و غسل و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.

(مساله ۴۳۲) اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

(مساله ۴۳۳) احتیاط آن است که مستحاضه غیر از نماز، هر کاری را که شرط آن طهارت است - مثل دست کشیدن به خط قرآن - ترک کند مگر در صورتی که بر او واجب باشد.

(مساله ۴۳۴) اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است - مثل عوض کردن پنبه و دستمال - انجام نداده باشد.

(مساله ۴۳۵) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز، سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

(مساله ۴۳۶) نماز آیات بر مستحاضه، واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

(مساله ۴۳۷) هر گاه، در وقت نماز یومیه، نماز آیات، بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد، هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه بر او واجب است، انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

(مساله ۴۳۸) اگر مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد لکن احتیاط لازم، ترک قضا است تا موقعی که پاک شود مگر با خوف فوت.

(مساله ۴۳۹) اگر زن بداند، خونی که از او خارج می شود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه، و یا نفاس است یا استحاضه، و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

## حیض

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می

گویند.

(مساله ۴۴۰) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش، بیرون می آید.

(مساله ۴۴۱) زنان سیده، بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه می شوند - یعنی: خون حیض نمی بینند - وزنانی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می شوند.

(مساله ۴۴۲) خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال وزن، بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

(مساله ۴۴۳) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند ولی اگر زن حامله بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش خون ببیند و خون به صفت حیض باشد به احتیاط واجب بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند.

(مساله ۴۴۴) دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حکم به حیض بودن آن، محل اشکال است.

(مساله ۴۴۵) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مساله ۴۴۶) مدت حیض، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز، نمی شود. و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

(مساله ۴۴۷) اگر سه روز اول حیض پشت سر هم نباشد - مثل آن که: دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند - بنا بر احتیاط لازم، در روزهایی که خون می بیند، باید جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حائض و در روزهایی که خون نمی بیند، هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و هم عبادتهای خود را به جا آورد.

(مساله ۴۴۸) لازم نیست در تمام سه روز، خون بیرون بیاید بلکه اگر خون در فرج باشد بنحوی که در این سه روز هر موقع پنبه یا انگشت را داخل کند آلوده شود، کافی است به شرط آن که از اول مقداری خون بخودی خود بیرون آمده باشد هر چند کم باشد و اگر بوسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد یا فقط در فضای فرج ریخته، احتیاط آن است که در هر دو صورت، هم عبادتهای خود را به جا آورد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و هر گاه در بین سه روز مختصری پاک شود - که در باطن خون نباشد - حکم به حیض بودن، مشکل است ولی اگر مدت پاکی کم باشد احتیاط لازم آن است که، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، جمع نماید.

(مساله ۴۴۹) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود، پس اگر از اول اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید و در شب دوم و سوم هیچ خون قطع نشود، حیض است ولی اگر در اواسط روز اول شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطی حیض است که در شبهای دوم و سوم و چهارم نیز خون قطع نشود.

(مساله ۴۵۰) اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود احتیاط آن است که، در روزهای پاکی، عبادتهای خود را به جا آورد و آنچه را بر حائض حرام است ترک کند.

(مساله ۴۵۱) اگر در ایام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند، خون دمل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

(مساله ۴۵۲) اگر صاحب عادت وقتیه در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار

دهد.

(مساله ۴۵۳) اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس، به احکام حیض و نفاس عمل کند و غسل را بقصد ما فی الذمه از حیض یا نفاس به جا آورد.

(مساله ۴۵۴) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

(مساله ۴۵۵) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اول و دوم و پاکی در بین، از ده روز بیشتر نباشد، خون دوم را حیض قرار دهد و در خون اول احتیاط آن است که جمع کند، بین کارهای مستحاضه و ترک آنچه بر حائض، حرام است و در پاکی در بین کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و عبادتهای خود را، به جا آورد.

## احکام حیض

(مساله ۴۵۶) چند چیز بر حیض حرام است:

اول - عبادتهایی که - مانند نماز - باید با وضو یا غسل یا تیمم، به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد.

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم - جماع کردن در قبل، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حیض هم وطی نماید چون کراهت شدید دارد.

(مساله ۴۵۷) جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست ولی شرعا باید آن را حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مساله ۴۵۸) اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و شوهر در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچده نخود طلا کفاره، به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند چهار نخود و نیم بدهد، مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

(مساله ۴۵۹) بهتر آن است که طلای کفاره را سکه دار، بدهد ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

(مساله ۴۶۰) اگر قیمت طلا، در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد، فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

(مساله ۴۶۱) اگر کسی، هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب بلکه احوط آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

(مساله ۴۶۲) اگر انسان بعد از آن که در حال حیض، جماع کرده و کفاره آنرا داده دوباره جماع کند، باز هم مستحب بلکه احوط است که کفاره بدهد.

(مساله ۴۶۳) اگر با حیض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها، کفاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

(مساله ۴۶۴) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حیض شده، باید فوراً از او جدا شود.

(مساله ۴۶۵) اگر مردی با زن حیض زنا کند، یا با حیض نامحرمی - به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

(مساله ۴۶۶) کسی که نمی تواند کفاره بدهد، استغفار کند، و هر وقت توانست احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد.

(مساله ۴۶۷) طلاق دادن زن در حال حیض بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

(مساله ۴۶۸) اگر زن بگوید: حیض م یا از حیض پاک شده ام باید حرف او را قبول کرد.

(مساله ۴۶۹) اگر زن در بین نماز حیض شود، نماز او باطل است.

(مساله ۴۷۰) اگر زن در بین نماز شک کند که حیض شده یا نه، نماز او صحیح است.

(مساله ۴۷۱) اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حیض شده، نمازی که خوانده باطل است.

(مساله ۴۷۲) بعد از آن که از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد بهتر است.

(مساله ۴۷۳) بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد اگرچه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند. و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض، بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکنند بر او حلال نمی شود.

(مساله ۴۷۴) اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند، یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

(مساله ۴۷۵) نمازهای یومیه ای که در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

(مساله ۴۷۶) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حیض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

(مساله ۴۷۷) اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با طهارت از حدث بگذرد و حیض شود، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اول ظهر بگذرد و حیض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

(مساله ۴۷۸) اگر حیض در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز - مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت یا بیشتر از یک رکعت - وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد، بلکه اگر فقط به اندازه یک رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاط

لازم خواندن نماز با طهارت است، اگرچه به قدر تهیه سایر مقدمات وقت نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را به جا آورد. (مساله ۴۷۹) اگر حیض بعد از پاک شدن به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر قطع نظر از تنگی وقت تکلیفش تیمم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

(مساله ۴۸۰) اگر حیض - بعد از پاک شدن - شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مساله ۴۸۱) اگر بخیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

(مساله ۴۸۲) مستحب است زن حیض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مساله ۴۸۳) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ورق قرآن که خط قرآن در آن نباشد - مثل حاشیه و بین سطرها - و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حیض مکروه است.

## اقسام زندهای حیض

(مساله ۴۸۴) زندهای حیض بر شش قسمند: اول - صاحب عادت وقتی و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در آن دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم - صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در آن دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم - صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم - مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم - مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم - ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

## ۱ - صاحب عادت وقتی و عددیه

(مساله ۴۸۵) زنانی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از

روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین - مثلاً از اول ماه تا هشتم - خونی که می بیند، نشانه های حیض را دارد - یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید - و بقیه نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، عادت او همان روزهایی است که به طور متفرق خون دیده و در پاکی در بین، باید احتیاطا عبادت های خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است، ترک کند و اگر در روزهای پاکی ماههای پیش، اتفاقاً خون ببیند، باید در آن روزها احتیاطا جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حیض.

(مساله ۴۸۶) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت دو روز جلوتر خون ببیند، - اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حیض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاک شود - باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

(مساله ۴۸۷) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر به نشانه های حیض چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت، یا همه روزهای عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می باشد و باید عبادت هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است و اگر خونی که پیش از عادت یا بعد از عادت می بیند نشانه های حیض نداشته باشد و با عادت روی هم رفته بیشتر از ده روز نباشد احتیاط در آن دو خون جمع بین تروک حیض و اعمال مستحاضه است.

(مساله ۴۸۸) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۸۹) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد - مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند - چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، اگر یک روز یا دو روز خون زود تر دیده باشد، احتیاط آن است که در این دو روز آنچه را که بر حیض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و همچنین به مقدار آن از ایام عادت را در آخر ده روز، احتیاط بنماید و مقداری از خون اول را که در عادت بوده با مقداری از خون دوم را که در عادت بوده، حیض قرار دهد و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و عبادتهای خود را به جا آورد، مثلاً - اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده - در صورتی که یک ماه از اول تا ششم، خون ببیند و یک روز پاک شود و بعد تا چهاردهم، خون ببیند در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنانچه گفته شد احتیاط نماید و روز سوم تا ششم و هشتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است نیز به نحوی که گفته شد، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و به جا آوردن عبادتها.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی هر یک از خون اولی و دومی، که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و در پاکی در بین، کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و عبادتهای خود را انجام دهد.

(مساله ۴۹۰) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(مساله ۴۹۱) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد و اگر شماره روزهایش کمتر باشد، اگر ممکن است کسری عدد را از آنچه بعد از عادت دیده، تمام نماید و در ما بقی عمل مستحاضه نماید اگر از ده روز تجاوز کند، و اگر تجاوز نکند تمام روزهایی را که خون دیده حیض قرار دهد و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و انجام عبادتهای خود.

(مساله ۴۹۲) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد - حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد - استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه می باشد.

## ۲ - صاحب عادت وقتیه

(مساله ۴۹۳) زنانی که عادت وقتیه دارند، سه دسته اند:

اول - زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در این



دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه، خون ببیند ولی ماه اول هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت خود قرار دهد.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی - غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش می آید - و بقیه آن نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در این دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. (مساله ۴۹۴) زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود دو روز پیش از عادت خون ببیند - اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حیض گفته شد، عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

(مساله ۴۹۵) زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد - چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده - ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد - مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد - نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر این که کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد. مع ذلک احتیاط واجب این است که این زن که به عادت خویشان رجوع می کند، اگر عادت آنها از هفت روز کمتر است، پس از پایان مدت عادت خویشانش تا هفت روز هم آنچه را حیض باید ترک کند، ترک نماید و هم آنچه را مستحاضه باید انجام دهد، انجام دهد و همچنین اگر عادت خویشانش از هفت روز بیشتر است در فاصله بین هفت روز تا پایان عادت آنها احتیاط مذکور را مراعات نماید.

(مساله ۴۹۶) زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد - مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم، پاک می شده - چنانچه یک ماه، دوازده روز، خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را، حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۹۷) زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می ببیند، شش روز یا هفت روز را، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، واحوط آن است که آنچه را ماه اول، حیض قرار داده، در ماههای بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد ولی اگر صاحب عادت وقتی باشد و عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد، باید شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در عادت است، حیض قرار دهد.

(مساله ۴۹۸) زنانی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سر هم، یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او می شود، مثلاً- اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر، خون ببیند و یک روز یا بیشتر، پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که به طور متفرق خون دیده عادت او می شود و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است و به جا آوردن عبادتهای خود. ولی اگر روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه نباشد، تحقق عادت عددیه محل اشکال است، و ترک نشود احتیاط به این که در روزهای پاکی، جمع بین وظیفه طاهر و حایض کند و در روزهایی که خون می بیند، جمع بین وظیفه حایض و مستحاضه نماید. (مساله ۴۹۹) زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، می تواند به شماره روزهای عادتش را از اول یا وسط، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، به اندازه روزهای عادت را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴ - مضطربه

(مساله ۵۰۰) مضطربه - یعنی: زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند - چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر -، ولی اگر عادت آنها از هفت روز کمتر یا بیشتر باشد باید احتیاطی را که در مساله ۴۹۵ گفته شد، رعایت نماید و اگر خویشان عادت نمی دارند یا در عادت مختلف باشند باید در هر ماه از روزی که خون می بیند، هفت روز یا شش روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۵۰۱) مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار

نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و به جا آوردن کارهای مستحاضه.

## ۵ - مبتدئه

(مساله ۵۰۲) مبتدئه یعنی: زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۵۰۳) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و انجام کارهای مستحاضه.

(مساله ۵۰۴) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند در ماه اول حیض خود را هفت روز قرار می دهد و پس از آن تا روز دهم احتیاطا بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع نماید و در بعد از ماه اول، حیض را سه روز قرار دهد و سپس تا روز ششم یا هفتم احتیاط مذکور را انجام دهد.

## ۶ - ناسیه

(مساله ۵۰۵) ناسیه - یعنی: زنی که عادت خود را فراموش کرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شش روز یا هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اختیار اول بنا بر احتیاط مستحب است.

## مسائل متفرقه حیض

(مساله ۵۰۶) مبتدئه و مضطر به وناسیه و صاحب عادت عددیه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض داشته باشد، و یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نمایند اگر چه تا ده روز طول بکشد.

(مساله ۵۰۷) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت وهم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت وهم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

(مساله ۵۰۸) مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مساله ۵۰۹) زنی که معمولا ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بود از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مساله ۵۱۰) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی با نشانه حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را حیض قرار دهد.

(مساله ۵۱۱) اگر پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند احتیاطا غسل کند و در پاکی در بین عبادت‌های خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است ترک نماید.

(مساله ۵۱۲) اگر پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود - اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل نماید و اگر آخر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشته آخر ده روز غسل نماید و چنانچه عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که بعد از عادت، یک روز یا دو روز عبادت را ترک کند، یا جمع کند بین ترک کارهایی که بر حیض حرام است و انجام کارهای مستحاضه. و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نماید. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشته، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

(مساله ۵۱۳) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است. باید نمازهایی که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

## نفاس

(مساله ۵۱۴) از وقتی که اولین جز بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفسا می گویند.

(مساله ۵۱۵) خونی که پیش از بیرون آمدن اولین جز بچه می بیند نفاس نیست.

(مساله ۵۱۶) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مساله ۵۱۷) ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

(مساله ۵۱۸) هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

(مساله ۵۱۹) توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حیض حرام است، بر نفسا هم حرام است، و آنچه بر حیض واجب و مستحب و مکروه است بر نفسا هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

(مساله ۵۲۰) طلاق زن در حال نفاس باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام می باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۵۲۱) وقتی از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنابر احتیاط واجب روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد و در روزهایی که در بین پاک بوده آنچه را بر نفسا حرام است ترک کند و عبادتهای خود را به جا آورد.

(مساله ۵۲۲) اگر از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است. برای عبادتهای خود غسل کند.

(مساله ۵۲۳) اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه، استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه، استحاضه می باشد. و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد، و کارهایی را که بر نفسا حرام است ترک کند.

(مساله ۵۲۴) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد و بعد از آن بنابر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفسا حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم، را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفسا حرام است ترک نماید، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

(مساله ۵۲۵) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند - اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد - استحاضه است. مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیستم تا بیست و هفتم است - می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه حیض

داشته باشد و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، باید احتیاطا تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حیض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را بجا آورد.

(مساله ۵۲۶) زنی که در حیض عادت ندارد. اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض و گر نه آن هم استحاضه می باشد.

### غسل مس میت

(مساله ۵۲۷) اگر کسی بدن انسان مرده ای را، که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند - یعنی: جایی از بدن خود را به آن برساند - باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار مس کند، حتی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۵۲۸) برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده، مس نماید.

(مساله ۵۲۹) اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاطا واجب آن است که غسل کند.

(مساله ۵۳۰) برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقتش تمام شده اگر چه کمتر از چهار ماهه باشد غسل واجب است. بلکه بنا بر احتیاط مستحب، برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد و خلقتش هم تمام نشده باید غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و ظاهر بدن مادر را مس کند، مادر او باید غسل مس میت کند و همچنین اگر بچه کمتر از چهار ماه داشته باشد ولی خلقتش تمام باشد که در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۱) بچه ای که بعد از مردن مادر بدنیا می آید، وقتی بالغ شد بنا بر احتیاط واجب، باید غسل مس میت کند.

(مساله ۵۳۲) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند - اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۳) اگر دیوانه یا بچه نا بالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۴) اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، اگر از میت جدا شده بنا بر احتیاط واجب غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۵) برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند - چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده - بنا بر احتیاط واجب، باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

(مساله ۵۳۶) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند. باید اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد و اگر وضو داشته چون باطل شدن وضو به مس میت محل تامل است بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.

(مساله ۵۳۷) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

(مساله ۵۳۸) برای کسی که بعد از مس میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و راجع به وضو به دستور مساله پیش رفتار نماید.

## احکام محتضر

(مساله ۵۳۹) بنا بر احتیاط واجب مسلمانی را که محتضر است - یعنی: در حال جان دادن می باشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک - باید به پشت بخوابانند، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، بهتر این است که او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

(مساله ۵۴۰) احتیاط آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند، بخوابانند.

(مساله ۵۴۱) بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و بنا بر احتیاط تا ممکن می شود از ولی او اذن بگیرد.

(مساله ۵۴۲) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیه السلام) و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مساله ۵۴۳) مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم).

(مساله ۵۴۴) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود بجایی که نماز می خوانده ببرند.

(مساله ۵۴۵) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مساله ۵۴۶) تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیزی روی شکم او، و بودن جنب و حیاض نزد او، و حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

## احکام بعد از مرگ

(مساله ۵۴۷) بعد از مرگ مستحب است، چشم ها و لب ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او ببندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او، مومنین را خبر کنند و در

تشیع، آداب اسلام را رعایت کنند و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است مخصوصاً حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند و منظره عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبه به عادات و رسوم کفار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است آلوده نکنند و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفین اسلام، به اجتماع مسلمین راه پیدا کند چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون روش اولیا اسلام (علیه السلام) را سر مشق قرار دهند و از عواقب وخیم تشبه به بیگانگان بپرهیزند. و نیز مستحب است در دفن میت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و اگر میت حامله باشد و بیچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مساله ۵۴۸) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان - اگر چه دوازده امامی نباشد - بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

(مساله ۵۴۹) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نا تمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مساله ۵۵۰) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مساله ۵۵۱) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مساله ۵۵۲) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

(مساله ۵۵۳) ولی زن، شوهر او است و بعد از او، مردانی که از میت ارث می برند مقدم بر زنان ایشانند.

(مساله ۵۵۴) اگر کسی بگوید: من ولی یا وصی میت می باشم یا بگویم ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم و احتمال داده شود که راست می گوید، انجام کارهای میت با او است مگر آن که کس دیگر بگوید، که من وصی یا ولی میت هستم یا از ولی میت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او، شهادت دهند.

(مساله ۵۵۵) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگر را معین کند، وصیت او صحیح است و احتیاط آن است که ولی هم به او در عمل به وصیت اجازه بدهد، و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

(مساله ۵۵۶) واجب است میت را، سه غسل بدهند:

اول - با آبی که با سدر مخلوط باشد.



دوم - با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم - با آب خالص.

(مساله ۵۵۷) سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند، به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مساله ۵۵۸) اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

(مساله ۵۵۹) اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غضبی باشد - باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

(مساله ۵۶۰) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از انجام سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

(مساله ۵۶۱) کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

(مساله ۵۶۲) کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد - یعنی: غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد - و برای غسل دوم و سوم هم، نیت غسل را تجدید نماید.

(مساله ۵۶۳) غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست و اگر بچه در دار اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه محکوم به اسلام است. و باید او را غسل دهند.

(مساله ۵۶۴) بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام باشد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد و خلقتش هم تمام نشده، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

(مساله ۵۶۵) اگر مرد، زن را و زن مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می تواند شوهر خود و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

(مساله ۵۶۶) مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(مساله ۵۶۷) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمنند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمنند، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده اند می توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

(مساله ۵۶۸) اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

(مساله ۵۶۹) نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

(مساله ۵۷۰) اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن

است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

(مساله ۵۷۱) غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند. ولی در غسل ترتیبی فروردن هر یک از سه قسمت بدن میت را در آب کثیر بی اشکال است.

(مساله ۵۷۲) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مساله ۵۷۳) مزد گرفتن برای غسل دادن میت، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد. آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

(مساله ۵۷۴) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می دهد، در تیمم سوم قصد مافی الذمه نماید یعنی: نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهد - تیمم چهارم لازم نیست.

(مساله ۵۷۵) کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط لازم آن است که بادست میت هم او را تیمم بدهد.

#### احکام کفن میت

(مساله ۵۷۶) میت مسلمان را باید با سه پارچه - که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری می گویند - کفن نمایند.

(مساله ۵۷۷) لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه، از دو طرف بدن، تا نصف ساق پا برسد که تمام بدن را تا نصف ساق پا بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازی سر تا سری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مساله ۵۷۸) مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

(مساله ۵۷۹) اگر ورثه بالغ باشند اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مساله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده، بردارند.

(مساله ۵۸۰) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(مساله ۵۸۱) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند احوط آن است که در تکفین او به مقدار واجب کفن که قیمتش مطابق شان میت باشد اکتفا نمایند.

(مساله ۵۸۲) کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود، مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مساله ۵۸۳) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد.

(مساله ۵۸۴) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن بقدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مساله ۵۸۵) کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

(مساله ۵۸۶) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مساله ۵۸۷) کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع ذبح شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

(مساله ۵۸۸) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مساله ۵۸۹) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(مساله ۵۹۰) مستحب است انسان در حال سلامت کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام حنوط

(مساله ۵۹۱) بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند - یعنی: به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند - و بنا بر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور ساییده و تازه باشد، و اگر بواسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد بنا بر احتیاط کافی نیست.

(مساله ۵۹۲) احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

(مساله ۵۹۳) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

(مساله ۵۹۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تقصیر در احرام عمره و پیش از انجام سعی در احرام بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

(مساله ۵۹۵) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(مساله ۵۹۶) احتیاط مستحب آن است که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور هم مخلوط نمایند.

(مساله ۵۹۷) مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

(مساله ۵۹۸) اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه

هفت عضو نرسد، باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.  
(مساله ۵۹۹) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

## احکام نماز میت

(مساله ۶۰۰) نماز خواندن بر میت مسلمان - اگر چه بیچه باشد - واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بیچه، یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بیچه هم تمام شده باشد.

(مساله ۶۰۱) نماز خواندن بر بیچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بیچه ای که مرده دنیا آمده، مستحب نیست.

(مساله ۶۰۲) نماز میت باید بعد از غسل وحنوط وکفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها بخوانند - اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد - کافی نیست.

(مساله ۶۰۳) کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن ولباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آن است که تکلم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند اینها، نماز را باطل می کند ترک نماید.

(مساله ۶۰۴) کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او بطرف راست نماز گزار و پای او بطرف چپ نماز گزار باشد.

(مساله ۶۰۵) مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میت پست تر یا بلند تر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۶) نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۷) نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۸) بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۹) در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را - اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد - بپوشانند.

(مساله ۶۱۰) نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند مثلاً نیت کند، نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله.

(مساله ۶۱۱) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.

(مساله ۶۱۲) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و ولی هم اجازه بدهد.

(مساله ۶۱۳) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت از اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

(مساله ۶۱۴) اگر میت را عمدًا یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

نماز میت

(مساله ۶۱۵) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله).

بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللهم صل على محمد وآل محمد) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات).

و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: (اللهم اغفر لهذا الميت) و اگر زن است بگوید: (اللهم اغفر لهذه الميت).

و بعد از تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة).

و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء والمرسلين والشهداء والصديقين وجميع عباد الله الصالحين).

و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شى قدير).

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است، بگوید: (اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزل به اللهم انا لانعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له. اللهم اجعله عندك في اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين). و بعد از تکبیر پنجم را بگوید.

ولى اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: (اللهم ان هذه امته وابنه عبدك وابن امتك نزلت بك وانت خير منزل به اللهم انا لانعلم منها الا خيرا وانت اعلم بها منا، اللهم ان كانت محسنه فزد في احسانها وان كانت مسيئه فتجاوز عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندك في اعلى عليين واخلف على اهلها في الغابرين وارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين).

(مساله ۶۱۶) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

(مساله ۶۱۷) کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهاى آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

(مساله ۶۱۸) چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول - کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم - اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است، مقابل سینه اش بایستد.

سوم - پا برهنه نماز بخواند.

چهارم - در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم - فاصله او با میت بقدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم - نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم - امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم - در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم - نمازگزار به میت و مومنین زیاد دعا کند.

دهم - پیش از نماز سه مرتبه بگوید: (الصلاه).

یازدهم - نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم - زن حایض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

(مساله ۶۱۹) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

## احکام دفن

(مساله ۶۲۰) واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

(مساله ۶۲۱) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوتی بگذارند که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.

(مساله ۶۲۲) میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.

(مساله ۶۲۳) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن نشد، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

(مساله ۶۲۴) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید بطوری که در مساله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

(مساله ۶۲۵) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

(مساله ۶۲۶) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوئی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

(مساله ۶۲۷) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مساله ۶۲۸) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند - جایز نیست.

(مساله ۶۲۹) دفن میت، در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میت وقف شده، جایز نیست.

(مساله ۶۳۰) دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

(مساله ۶۳۱) چیزی که از میت جدا می شود - اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد - بنا بر احتیاط باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود، مستحب است.

(مساله ۶۳۲) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و بر او نماز بگذارند.

(مساله ۶۳۳) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود زنی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

(مساله ۶۳۴) هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکم زنده باشد - اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند - باید بوسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند مگر این که تشخیص داده شود که بچه از طرف دیگر سالم بیرون می آید و از طرف چپ سالم بیرون نمی آید.

### مستحبات دفن

(مساله ۶۳۵) مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد - مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند - و نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شد، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را بشانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: (اسمع، افهم یا فلان بن فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلا اگر اسم او محمد است و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: (اسمع، افهم یا محمد بن علی) پس از آن بگویند: (هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا (صلی الله علیه و اله) عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المومنین وسید الوصیین وامام افترض الله طاعته علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجه المهدی صلوات الله علیهم ائمه المومنین وحجج الله علی الخلق اجمعین وائمتک ائمه هدی ابرار یا فلان بن فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: (اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک وتعالی وسئلاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله ربی ومحمد (صلی الله علیه و اله) نبی و الاسلام دینی والقرآن کتابی والکعبه قبلتی وامیر المومنین علی بن ابیطالب امامی والحسن بن علی المجتبی امامی

والحسین بن علی الشہید بکربلا- امامی وعلی زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسی کاظم امامی وعلی الرضا امامی و محمد الجواد امامی وعلی الہادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحججہ القائم المنتظر امامی ہولا صلوات اللہ علیہم اجمعین ائمتی و سادتی و قادتی و شفعا ئی بہ ہم اتولی و من اعدائہم اتبر فی الدنیا و الاخرہ ثم اعلم یا فلان بن فلان) و بہ جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند بعد بگویند: (ان اللہ تبارک و تعالی نعم الرب و ان محمدا (صلی اللہ علیہ و الہ) نعم الرسول و ان علی بن ابیطالب و اولادہ المعصومین الائمہ الاثنی عشر نعم الائمہ و ان ما جا بہ محمد (صلی اللہ علیہ و الہ) حق و ان الموت حق و سوال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و تطایر الکتب حق و ان العجنہ حق و النار حق و ان الساعہ آتیہ لاریب فیہا و ان اللہ یبعث من فی القبور) پس بگویند: (افہمت یا فلان) و بہ جای فلان اسم میت را بگویند پس از آن بگویند: (ثبتک اللہ بالقول الثابت و ہداک اللہ الی صراط مستقیم و عرف اللہ بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته) پس بگویند: (اللہم جاف الارض عن جنیہ و اصعد بروحہ الیک و لقمہ منک برہانا اللہم عفوک عفوک).

(مسالہ ۶۳۶) مستحب است کسی کہ میت را در قبر می گذارد، با طہارت و سربرہنہ و پا برہنہ باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی کہ حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند (انا للہ و انا الیہ راجعون) و اگر میت زن است کسی کہ با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند. (مسالہ ۶۳۷) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و بہ اندازہ چہار انگشت از زمین بلند کنند و نشانہ ای روی آن بگذارند کہ اشتباہ نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی کہ حاضرند، دستہا را بر قبر بگذارند و انگشتہا را باز کردہ، در خاک فرو برند و ہفت مرتبہ، سورہ مبارکہ (انا انزلناہ) بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: (اللہم جاف الارض عن جنیہ و اصعد الیک روحہ و لقمہ منک رضوانا و اسکن قبرہ من رحمتک ما تغنیہ بہ عن رحمہ من سواک).

(مسالہ ۶۳۸) پس از رفتن کسانی کہ تشییع جنازہ کردہ اند، مستحب است ولی میت، یا کسی کہ از طرف میت اجازہ دارد، دعاہایی را کہ دستور دادہ شدہ بہ میت تلقین کند.

(مسالہ ۶۳۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دہند ولی اگر مدتی گذشتہ است کہ بواسطہ تسلیت دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بہتر است و نیز مستحب است تا سہ روز برای اہل خانہ میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروہ است.

(مسالہ ۶۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و ہر وقت میت را یاد می کند (انا للہ و انا الیہ راجعون) بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر، از خداوند حاجت بخواہد و قبر را محکم بسازد کہ زود خراب نشود.

(مسالہ ۶۴۱) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و بہ خود لطمہ بزند.

(مسالہ ۶۴۲) پارہ کردن یقہ در مرگ غیر از پدر و برادر جایز نیست.

(مسالہ ۶۴۳) اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد بطوری کہ خونین شود و یا موی خود را بکند و یا مرد در مرگ زن و یا بچہ خود یقہ و لباس خود را پارہ کند باید یک بندہ آزاد کند یا دہ فقیر را طعام دہد و یا آنها را پیوشاند و اگر بر ہیچ یک از آنها قدرت نداشتہ باشد سہ روز روزہ بگیرد و اگر زن موی خود را در عزای میت ببرد، کفارہ آن دو ماہ پی در پی روزہ گرفتن و یا یک بندہ آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است.

(مسالہ ۶۴۴) احتیاط واجب آن است کہ در گریہ بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.



## نماز وحشت

(مساله ۶۴۵) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه (انا انزلناه) بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: (اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان) و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

(مساله ۶۴۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

(مساله ۶۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تاخیر بیندازند.

## نبش قبر

(مساله ۶۴۸) نبش قبر مسلمان - یعنی: شکافتن قبر او - اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مساله ۶۴۹) نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مساله ۶۵۰) شکافتن قبر در نه مورد حرام نیست بلکه در بعضی از آنها واجب است:

اول - آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم - آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت، که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آن که زیادتر از ثلث باشد و ورثه امضا نکرده باشند.

سوم - آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند ولی اگر نبش در این صورت باعث هتک میت و اذیت مردم شود جایز نیست.

چهارم - آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم - آن که میت را در جایی که بی احترامی به او است - مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند - دفن کرده باشند.

ششم - آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم - آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم - آن که قسمتی از بدن میت با او دفن نشده باشد، احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم - آن که میت را بخواهند به یکی از مشاهد مشرفه نقل کنند که جواز در این صورت نیز مشروط به این است که نبش

باعث هتک میت نشود.

## غسلهای مستحب

(مساله ۶۵۱) غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل کند و یا در شب جمعه رجاء غسل را انجام دهد و مستحب است در موقع غسل جمعه بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله. اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین).

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب، یا کمی پیش از غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و چون احتمال می رود که وقت آن تا غروب باشد اگر بعد از ظهر آن را به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجا باشد.

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد.

۱۰ - غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند تازه بدنیا آمده و اگر تاخیر شد رجاء غسل بدهند.

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد بلکه احتیاط ترک نکردن این غسل است چنانچه احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمه به جا آورد از جهت تاخیر نماز یا از جهت به جا آوردن قضای نماز.

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا

برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

(مساله ۶۵۲) پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و حرم ائمه (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و ائمه (علیه السلام) از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهدا (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مساله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلا بخوابد، مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

(مساله ۶۵۳) انسان نمی تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

(مساله ۶۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل بجا آورد کافی است.

## تیمم

### در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد

اول - آن که تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(مساله ۶۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی ((۱)) که با کمان پرتاب می کردند، و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

(مساله ۶۵۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

(مساله ۶۵۷) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

(مساله ۶۵۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود ولی اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

(مساله ۶۵۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود. بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد. بنابراین اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

(مساله ۶۶۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

(مساله ۶۶۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مساله ۶۶۲) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مساله ۶۶۳) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

(مساله ۶۶۴) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مساله ۶۶۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، نمازش باطل است.

(مساله ۶۶۶) اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از وقت بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است و اگر در وقت فهمید احتیاط، اعاده نماز با وضو است.

(مساله ۶۶۷) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۶۶۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید ولی می تواند با زوجه خود نزدیکی نماید هر چند بداند بعدا امکان غسل برای او فراهم نخواهد شد.

(مساله ۶۶۹) اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند و تا ممکن است رعایت این احتیاط را بنماید.

(مساله ۶۷۰) کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد و تا ممکن است این احتیاط را مراعات نماید.

(مساله ۶۷۱) کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند. دوم از موارد تیمم

(مساله ۶۷۲) اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن، بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

(مساله ۶۷۳) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید - اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد - باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

(مساله ۶۷۴) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مساله ۶۷۵) اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

(مساله ۶۷۶) اگر کسی مقداری آب، بی منت به او بیخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

(مساله ۶۷۷) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

(مساله ۶۷۸) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد. چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مساله ۶۷۹) کسی که مبتلا بدرد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم کند.

(مساله ۶۸۰) اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز پیش از گذشتن وقت بفهمد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته باشد، قضا ندارد.

(مساله ۶۸۱) کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید اگر در وقت است و نماز را نخوانده تیمم هم بنماید و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمم بخواند و اگر وقت گذشته با وضو یا غسل آن را قضا نماید.

چهارم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۲) هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند - مانند نوکر و کلفت - از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن حیوان بدهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

(مساله ۶۸۳) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۴) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۵) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۶) هرگاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده

می شود، باید تیمم کند.

(مساله ۶۸۷) اگر عمدا نماز را بقدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مساله ۶۸۸) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند و نماز بخواند.

(مساله ۶۸۹) کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را باطل نکرده باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

(مساله ۶۹۰) کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

(مساله ۶۹۱) اگر انسان بقدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن - مثل اقامه و قنوت - بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مساله ۶۹۲) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

(مساله ۶۹۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و با بودن چیزی که تیمم بر آن صحیح است. احوط آن است که به گچ و آهک پخته تیمم نکند.

(مساله ۶۹۴) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسته اگر ظاهر است تیمم کند و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن می زند گرد برمی خیزد، احتیاط جمع بین تیمم به آن و تیمم به گل است و چنانچه اصلا گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعدا قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۶۹۵) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

(مساله ۶۹۶) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید ولی در هر دو صورت نمازی را که خوانده باید قضا کند.

(مساله ۶۹۷) اگر با خاک و ریگ چیزی - مانند کاه - که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی توان به آن تیمم کرد ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد، که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مساله ۶۹۸) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مساله ۶۹۹) تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

(مساله ۷۰۰) چیزی که بر آن تیمم می کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که نماز را بی تیمم بخواند ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۷۰۱) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مساله ۷۰۲) چیزی که بر آن تیمم می کند مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه، در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، باطل است.

(مساله ۷۰۳) تیمم در فضای غصبی باطل است پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند، و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد باطل است.

(مساله ۷۰۴) تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بدانند غصب است و عمدا تیمم کند و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، باطل است.

(مساله ۷۰۵) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آنجا غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۰۶) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مساله ۷۰۷) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زاری که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

### تیمم بدل از وضو

(مساله ۷۰۸) در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است: اول - نیت.

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم - کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطا باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

### تیمم بدل از غسل

(مساله ۷۰۹) تیمم بدل از غسل مثل تیمم بدل از وضو است. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو

ضرب انجام دهد به این نحو که: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد. بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم را - چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل - به ترتیب زیر به جا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

## احکام تیمم

(مساله ۷۱۰) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است - چه عمدا مسح نکند، یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد - ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

(مساله ۷۱۱) برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مساله ۷۱۲) پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

(مساله ۷۱۳) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم باطل است.

(مساله ۷۱۴) بنابر احتیاط در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت آنها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط مستحب آن است که دو تیمم کند: یکی با کف دست و یکی با پشت دست یعنی پشت دست رابه چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مساله ۷۱۵) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف آنها مانعی باشد - مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد - برطرف نماید.

(مساله ۷۱۶) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مساله ۷۱۷) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

(مساله ۷۱۸) اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دستها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

(مساله ۷۱۹) اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.



(مساله ۷۲۰) اگر در بین تیمم شك كند كه قسمتی از آن را فراموش كرده یا نه، اگر از محل آن نگذشته، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد و اگر از محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۷۲۱) اگر بعد از مسح دست چپ شك كند كه درست تیمم كرده است یا نه، تیمم صحیح است.

(مساله ۷۲۲) کسی كه وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم كند، ولی اگر برای كار واجب دیگر، یا مستحبی تیمم كند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۲۳) کسی كه وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند كه تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود، احتیاط لازم آن است كه صبر كند و با وضو یا غسل نماز بخواند بلکه اگر امید دارد كه عذرش بر طرف می شود، نیز بنا بر احتیاط لازم صبر كند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۲۴) کسی كه نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل كند، اگر احتمال ندهد كه عذرش بزودی بر طرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر احتمال دهد، بزودی عذر او بر طرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشكال دارد.

(مساله ۷۲۵) کسی كه نمی تواند وضو بگیرد یا غسل كند، جایز است نمازهای مستحبی را، كه مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد، با تیمم بخواند ولی اگر احتمال می دهد كه تا آخر وقت آنها، عذر او بر طرف می شود احتیاط این است كه آنها را در آخر وقت به جا بیاورد.

(مساله ۷۲۶) کسی كه احتیاطاً باید غسل جیره ای و تیمم نماید - مثلاً- جراحی در پشت او است - اگر بعد از غسل و تیمم حدث اصغری از او سرزند - مثلاً بول كند - برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمم بدل از غسل واجب نیست و وضو کافی است (مساله ۷۲۷) اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم كند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود. (مساله ۷۲۸) چیزهایی كه وضو را باطل می كند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می كند و چیزهایی كه غسل را باطل می نماید تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

(مساله ۷۲۹) کسی كه نمی تواند غسل كند. اگر چند غسل بر او واجب باشد می تواند به قصد بدل از همه، يك تیمم كند و بهتر آن است كه بدل از هر غسلی يك تیمم بنماید. ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمم كرد، دیگر بدل از سایر اغسال تیمم نکند مگر رجاء.

(مساله ۷۳۰) کسی كه نمی تواند غسل كند اگر بخواهد عملی را كه برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را كه برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید. (مساله ۷۳۱) اگر بدل از غسل جنابت تیمم كند، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم كند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مساله ۷۳۲) اگر بدل از غسل تیمم كند و بعد كاری كه وضو را باطل می كند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل كند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید و اگر نمی تواند وضو بگیرد دو تیمم كند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده، چنانچه يك تیمم نماید، به قصد این كه آنچه تكلیف او است انجام داده باشد، کافی است.

(مساله ۷۳۳) کسی كه باید برای انجام عملی - مثلاً- برای خواندن نماز - بدل از وضو و بدل از غسل تیمم كند، احتیاط

مستحب آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو به نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، به جا آورد تیمم سوم لازم نیست.

(مساله ۷۳۴) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد.

(مساله ۷۳۵) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول- آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم- آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم- آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم- آن که عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم- آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

## نماز

### احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود.

و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملا به جا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملا به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمومنین (علیه السلام) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام،

آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد.

مثلاً- در حال خواب آلودگی و خود داری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول - نماز یومیه.

دوم - نماز آیات.

سوم - نماز میت.

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم - نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه نمازهای واجب یومیه پنج است ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت و نماز جمعه هم از نمازهای روزانه است.

(مساله ۷۳۶) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

## وقت نماز ظهر و عصر

(مساله ۷۳۷) اگر چوب یا چیزی مانند آن را، به طور عمودی در زمین هموار نصب کنند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن بطرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا- آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی ((۲)) به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن بطرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

(مساله ۷۳۸) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرومی برند شاخص گویند.

(مساله ۷۳۹) بنابر قول مشهور نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهوا تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است و این قول موافق با احتیاط است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است که اگر کسی در این وقت

اشتباهها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد. (مساله ۷۴۰) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند - یعنی: نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد - وبعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنا بر احتیاط نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد. (مساله ۷۴۱) در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در زمان غیبت اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند. (مساله ۷۴۲) وقت نماز جمعه از اول ظهر است، تا مقداری که مکلف بتواند نماز جمعه را با شرایط آن - تحصیل طهارت از حدث و خبث و حضور در اجتماع - بجا آورد.

### وقت نماز مغرب و عشا

(مساله ۷۴۳) مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد. (مساله ۷۴۴) نماز مغرب و عشا هر کدام بنا بر قول مشهور وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلا مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهوا در این وقت بخواند، بنا بر احتیاط نماز باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده، باید نماز عشا وبعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتباه نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند وبعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(مساله ۷۴۵) وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مساله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند، مثلا اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

(مساله ۷۴۶) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را اعاده نماید، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، احتیاطا نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن نماز عشا را بخواند.

(مساله ۷۴۷) آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد - بنا بر احتیاط - نه تا اول آفتاب ((۳)). ولی اگر تا موقعی که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب (از اول غروب تا طلوع صبح) بیشتر نمانده باشد، احتیاط این است که نماز عشا را بخواند و بعد به قصد ما فی الذمه نماز مغرب را بخواند و عشا را اعاده نماید و اگر نماز

مغرب را نخوانده باشد تا به اندازه نماز عشا به نصف شب (از اول غروب تا طلوع آفتاب) بیشتر نمانده باشد نماز عشا را رجاء به قصد ادا بخواند و بعد، نماز مغرب و عشا را قضا نماید.

(مساله ۷۴۸) اگر از روی معصیت، یا بواسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

### وقت نماز صبح

(مساله ۷۴۹) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

### احکام وقت نماز

(مساله ۷۵۰) موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

(مساله ۷۵۱) اگر بواسطه ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود لکن احتیاط مستحب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، ولی در مواقع غیر عادی - مثل نایبایی و زندانی بودن - احتیاط لازم اکتفا نکردن به ظن است.

(مساله ۷۵۲) اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

(مساله ۷۵۳) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

(مساله ۷۵۴) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مساله ۷۵۵) اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که بواسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلا اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

(مساله ۷۵۶) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمدا نماز را تا

این وقت تاخیر بیندازد.

(مساله ۷۵۷) کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید فقط نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و تا مقدار یک رکعت به فجر مانده قصد ادا و قضا نکند.

(مساله ۷۵۸) کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند، و بعدا مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

(مساله ۷۵۹) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مساله ۷۶۰) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند و اما اگر ناچار است با تیمم نماز بخواند حکم آن در مساله ۷۲۳ گذشت و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

(مساله ۷۶۱) کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن رانمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

(مساله ۷۶۲) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند (مساله ۷۶۳) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مساله ۷۶۴) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن را رها کند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

(مساله ۷۶۵) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز

عصر را بخواند مگر آن که پیش از به جا آوردن جزئی از اجزا به قصد ظهر یادش بیاید، که در این صورت نماز را به نیت عصر تمام می کند و اعاده لازم نیست.

(مساله ۷۶۶) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده و به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

(مساله ۷۶۷) اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و اگر بیشتر وقت دارد و یک رکعت از آن در وقت مشترک واقع شده باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

(مساله ۷۶۸) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و بعد عشا را نیز اعاده نماید، بنابر احتیاط لازم، مگر این که این شک در وقت مخصوص نماز عشا باشد که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

(مساله ۷۶۹) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مساله ۷۷۰) برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

(مساله ۷۷۱) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد، ولی اگر با علم و تذکر به قضا شروع به ادا کرده باشد عدول محل تامل است و احوط ترک آن است.

## نمازهای مستحب

(مساله ۷۷۲) نمازهای مستحب زیاد است و آنها را نافله گویند و از بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود، و بهتر این است که تمام بیست رکعت را پیش از ظهر به جا آورد.

(مساله ۷۷۳) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود، و هشت رکعت نافله شب و همچنین نافله ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(مساله ۷۷۴) نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافله نشسته را یک رکعت حساب کند. مثلا

کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

(مساله ۷۷۵) نافله ظهر وعصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را رجاء می توان خواند.

### وقت نافله های یومیه

(مساله ۷۷۶) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد. هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است و تا آخر وقت فریضه هر گاه پیش از نماز عصر به قصد ادا به جا آورد صحیح است و همچنین وقت ادا نافله عصر تا وقت ادا فریضه عصر است.

(مساله ۷۷۷) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

(مساله ۷۷۸) وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود اگرچه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب به امتداد وقت آن فریضه باشد.

(مساله ۷۷۹) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

(مساله ۷۸۰) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود، و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله خواند.

(مساله ۷۸۱) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مساله ۷۸۲) مسافر و کسی که برای او سخت است، نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

### نماز غفيله

(مساله ۷۸۳) یکی از نمازهای مستحب نماز غفيله است و وقت آن بین نماز مغرب وعشا است و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: (وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المومنین). و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: (وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقه الا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین). و در قنوت آن بگویند: (اللهم انی اسالک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلى علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا) و به جای کلمه کذا وکذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: (اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضيتها لی).



(مساله ۷۸۴) خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن تا منتهای آسمان قبله است، و باید رو بروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می خواند کافیهست. و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بردن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

(مساله ۷۸۵) کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد بطوری که بگویند: پای او رو به قبله است.

(مساله ۷۸۶) کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۷) کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۸) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله خواند، و سجده سهو را نیز بنا بر احتیاط لازم باید رو به قبله به جا آورد.

(مساله ۷۸۹) نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مساله ۷۹۰) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیهست.

(مساله ۷۹۱) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

(مساله ۷۹۲) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز بهر طرفی که می خواهد بخواند و بعد از وقت با علم به قبله بنا بر احتیاط لازم نماز را قضا کند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده، یا اگر روبه قبله نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

(مساله ۷۹۳) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

(مساله ۷۹۴) کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، می تواند نماز اول را به آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند هر دو را پشت سر هم به یک طرف به جا آورد و بعد به طرف دیگر شروع کند.

(مساله ۷۹۵) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید آن را رو به قبله انجام داد - مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد - باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

## پوشانیدن بدن در نماز

(مساله ۷۹۶) مرد باید در حال نماز - اگر چه کسی او را نمی بیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند.

(مساله ۷۹۷) زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

(مساله ۷۹۸) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

(مساله ۷۹۹) اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مساله در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۰) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

(مساله ۸۰۱) اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلا در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، بوسیله ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است آن را بپوشاند نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(مساله ۸۰۲) انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

(مساله ۸۰۳) انسان در حال نماز اگر ناچار باشد که خود را با گل بپوشاند و نماز بخواند احتیاط لازم آن است که یک مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند، یعنی با ایما و اشاره.

(مساله ۸۰۴) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

(مساله ۸۰۵) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و یا گودالی هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می بیند، نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود بقدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد باید نماز مختار بخواند.

## شرایط لباس نمازگزار

(مساله ۸۰۶) لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که مباح باشد.

سوم - آن که از اجزا مردار نباشد.

چهارم - آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم - آن که اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلا بافت نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول

(مساله ۸۰۷) لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۸) کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۰۹) اگر بواسطه ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است بنا بر احتیاط لازم.

(مساله ۸۱۰) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس شده است و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

(مساله ۸۱۱) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۸۱۲) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

(مساله ۸۱۳) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند و به قدر تبدیل یا تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد در همان لباس نماز بخواند.

(مساله ۸۱۴) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را

با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند و به قدر تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۵) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباس نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۶) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازی را که خوانده صحیح است.

(مساله ۸۱۷) اگر خونی در بدن یا لباس خود به بیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۸) اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۸۱۹) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر اعضا وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۲۰) کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباس نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بهتر این است که بدن را آب بکشد و با همان لباس نماز بخواند و احتیاطاً هم به دستوری که برای برهنگان است نماز را اعاده نماید ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافیت باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

(مساله ۸۲۱) کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، با همان لباس نماز بخواند و بنا بر احتیاط مستحب هم نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد.

(مساله ۸۲۲) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با یکی از آن دو لباس نماز بخواند کافی است.

شرط دوم

(مساله ۸۲۳) لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باطل است.

(مساله ۸۲۴) کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است.

(مساله ۷۲۵) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی

خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط لازم. (مساله ۸۲۶) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات - یعنی پی در پی بودن - نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ولی در صورت نسیان اگر خودش لباس را غصب کرده باشد گذشت که بنا بر احتیاط لازم نماز را اعاده کند، و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد، پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

(مساله ۸۲۷) اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۸۲۸) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد چنانچه در حال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد نماز خواندن در آن لباس باطل است، و در صورت عدم التفات نماز صحیح است، و اگر جاهل مقصر بحکم مساله است بنا بر احتیاط لازم باید نماز را اعاده کند.

شرط سوم

(مساله ۸۲۹) لباس نمازگزار باید از اجزا حیوان مرده ای که خون جهنده دارد یعنی، حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند، نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(مساله ۸۳۰) هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

(مساله ۸۳۱) اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

(مساله ۸۳۲) لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

(مساله ۸۳۳) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد نماز صحیح است.

(مساله ۸۳۴) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

(مساله ۸۳۵) اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است با آن نماز بخواند.

(مساله ۸۳۶) تکمه صدفی و مانند آن که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مساله ۸۳۷) پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

(مساله ۸۳۸) اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است، نماز بخواند نماز او صحیح است.

شرط پنجم

(مساله ۸۳۹) پوشیدن لباس طلا- بافت در هر حال برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۰) زینت کردن به طلا - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست کردن و بستن ساعت مچی طلا - برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۱) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط ششم

(مساله ۸۴۲) لباس مرد نماز گزار حتی عرقچین و بند شلوار او نیز بنا بر احتیاط باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

(مساله ۸۴۳) اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن که زیادتر از چهار انگشت بسته است ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

(مساله ۸۴۴) پوشیدن لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است و نماز در آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۵) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

(مساله ۸۴۶) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۷) پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا بافت و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

(مساله ۸۴۸) اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مساله ۸۴۹) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

(مساله ۸۵۰) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا بافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

(مساله ۸۵۱) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، بحال او ضرر دارد مختار است به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

(مساله ۸۵۲) کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

(مساله ۸۵۳) پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست و موجب

توهین یا شهرت او می شود حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. (مساله ۸۵۴) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۵۵) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزا حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آن نپوشاند.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

(مساله ۸۵۶) در سه صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

- اول - آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.
  - دوم - آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود - به خون آلوده باشد.
  - سوم - آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.
- و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
- اول - آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم - آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد واحکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

(مساله ۸۵۷) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مساله ۸۵۸) اگر خون بریدگی یا زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، و از درهم زیاد تر است در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مساله ۸۵۹) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مساله ۸۶۰) اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد در صورتی که زیاد تر از متعارف تجاوز به اطراف نکرده باشد نماز با آن صحیح است، اگر چه احتیاط آن است که با آن نماز نخواند و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، و اما با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است می شود نماز خواند و مراعات این احتیاط لازم نیست.

(مساله ۸۶۱) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر احتیاط این است که با آن نماز نخواند.

(مساله ۸۶۲) اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که

خوب شد، باید برای نماز، بدن ولباس را از خون آن آب بکشد اگر مجموع زیادتیر از درهم باشد.

(مساله ۸۶۳) اگر سر سوزنی خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت یا حیض و بنابر احتیاط خون نفاس یا استحاضه در بدن، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن ولباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، - که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود - نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۶۴) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود و بواسطه اتصال یک خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت وروی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۶۵) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد وروی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۶۶) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم، هم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که آب در خون مستهلک شود.

(مساله ۸۶۷) اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن به خون، نجس شود - اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نمی شود با آن نماز خواند.

(مساله ۸۶۸) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد - نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مساله ۸۶۹) اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد - چنانچه از مردار، یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد - نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۷۰) احتیاط مستحب آن است که چیز نجس که ساتر عورت نباشد مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نمازگزار نباشد.

(مساله ۸۷۱) مادری که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگر بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است و در این که پرستار بچه اگر مادر او نباشد این حکم را داشته باشد اشکال است.

(مساله ۸۷۲) مردی که پرستار بچه است اگر لباسش به بول بچه نجس شود نمی تواند با آن لباس نماز بخواند.



(مساله ۸۷۳) چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

### مکروهات لباس نماز گزار

(مساله ۸۷۴) چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

### مکان نماز گزار

مکان نماز گزار نه شرط دارد: شرط اول: آن که مباح باشد.

(مساله ۸۷۵) نماز خواندن در ملک غضبی اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد، اگر تصرف در سقف یا خیمه صدق ننماید.

(مساله ۸۷۶) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت باطل است، مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلا- اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

(مساله ۸۷۷) کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند باطل است.

(مساله ۸۷۸) اگر در جایی که نمی داند غضبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط.

(مساله ۸۷۹) اگر بداند جایی غضبی است ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

(مساله ۸۸۰) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه حیوان سواری یا زین آن غضبی باشد نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

(مساله ۸۸۱) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

(مساله ۸۸۲) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

(مساله ۸۸۳) اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او

باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است.

(مساله ۸۸۴) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود، جایز است و اگر عین زکات یا خمس در مال میت موجود باشد فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۸۵) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا این که طلبکار و وصی میت، اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد و اگر میت بدهکار افرادی است که حاکم شرع بر آنها ولایت دارد، اذن حاکم معتبر است.

(مساله ۸۸۶) اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز در آن باطل است.

(مساله ۸۸۷) نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی می شود نماز خواند، که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، یا اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(مساله ۸۸۸) در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی اگر بداند که مالک زمین راضی نیست احوط آن است که در آنجا نماز نخواند.  
شرط دوم: آن که مکان نماز گزار بی حرکت باشد.

(مساله ۸۸۹) مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آنها از قبله بطرف دیگر حرکت کنند، بطرف قبله برگردد.

(مساله ۸۹۰) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

(مساله ۸۹۱) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

شرط سوم: آن که در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند در آنجا نماز را تمام کند.

(مساله ۸۹۲) بنا بر احتیاط، در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می کند و در جایی که بواسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط آن است که نماز نخواند هر چند با احتمال امکان تمام کردن نماز، خواندن نماز جایز است ولی با اطمینان به عدم امکان نماز صحیح نیست.

شرط چهارم: آن که در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

(مساله ۸۹۳) نماز در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل است.

(مساله ۸۹۴) بودن مرد و زن نامحرم در اطافی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود حرام است و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست ولی اگر یکی از آنان مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

(مساله ۸۹۵) مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی با او بایستد و بهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقب تر باشد.

(مساله ۸۹۶) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد نماز هر دو صحیح است چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب، بلی ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده اند کمتر است ولی بنا بر احتیاط موکد سزاوار است در صورتی که هر دو با هم وارد نماز شوند، هر دو و در صورتی که به ترتیب وارد شده باشند کسی که بعد وارد شده نماز را اعاده نماید.

(مساله ۸۹۷) اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود، فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و کراهت هم ندارد و همچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند، زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است. شرط پنجم: آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

شرط ششم: آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط هفتم: آن که مساوی یا جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه (علیه السلام) نماز نخواند.

(مساله ۸۹۸) بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر و امام (ع) نماز نخواند.

(مساله ۸۹۹) اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار بین نمازگزار و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

(مساله ۹۰۰) احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مساله ۹۰۱) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط هشتم: آن که مکان نمازگزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، اگرچه خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم: آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد و تفصیل این مساله در احکام سجده گفته می شود. جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است (مساله ۹۰۲) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

(مساله ۹۰۳) برای زن نماز خواندن در خانه بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

(مساله ۹۰۴) نماز در حرم ائمه (علیه السلام) مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المومنین (علیه السلام) برابر با دویست هزار نماز است.

(مساله ۹۰۵) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مساله ۹۰۶) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه

او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد. جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است (مساله ۹۰۷) نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمک زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان. (مساله ۹۰۸) کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

(مساله ۹۰۹) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

(مساله ۹۱۰) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید. یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مساله ۹۱۱) اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن و ساختن آن قسمت هم واجب نیست مگر این که خود کسی که نجس کرده خراب کند که در این صورت بنا بر احتیاط باید آن قسمت را بسازد و یا پر کند. و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، خراب کردن آن جایز نیست، چنانچه متبرعی هم باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، جایز بودن خراب کردن آن مشکل است ولی اگر ممکن است باید ظاهر آن را بنا بر احتیاط تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند، نجس شود، باید بعد از تطهیر آن را به مسجد برگرداند.

(مساله ۹۱۲) اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

(مساله ۹۱۳) نجس کردن حرم ائمه (علیه السلام) حرام است و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مساله ۹۱۴) اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد و بواسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

(مساله ۹۱۵) بردن عین نجس - مانند خون - در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند و نیز بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

(مساله ۹۱۶) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در

صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

(مساله ۹۱۷) زینت کردن مسجد به طلا- حرام است بنا بر احتیاط واجب، و هم چنین است نقش کردن مسجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

(مساله ۹۱۸) اگر مسجد خراب هم بشود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مساله ۹۱۹) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مساله ۹۲۰) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد به صورتی درآید که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مساله ۹۲۱) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

(مساله ۹۲۲) وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مساله ۹۲۳) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانع آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مساله ۹۲۴) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

(مساله ۹۲۵) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: (الصلاه).

(مساله ۹۲۶) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

(مساله ۹۲۷) اذان هیجده جمله است: (الله اکبر) چهار مرتبه، (اشهد ان لا اله الا الله)، (اشهد ان محمدا رسول الله)، (حی علی الصلاه)، (حی علی الفلاح)، (حی علی خیر العمل)، (الله اکبر)، (لا اله الا الله) هر یک دو مرتبه.

اقامه هفده جمله است یعنی: دو مرتبه (الله اکبر) از اول اذان و یک مرتبه (لا اله الا الله) از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن (حی علی خیر العمل) باید دو مرتبه (قد قامت الصلاه) اضافه نمود.

(مساله ۹۲۸) (اشهد ان عليا ولي الله) جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از (اشهد ان محمدا رسول الله)، به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه (الله اکبر) خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

(اشهد ان لا اله الا الله) شهادت می دهم که نیست خدایی جز خدای یکتا و بی همتا.

(اشهد ان محمدا رسول الله) شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله) پیغمبر و فرستاده خداست.

(اشهد ان عليا امير المومنين ولي الله) شهادت می دهم که حضرت علی (علیه السلام) امیرالمومنین و ولی خدا بر همه خلق است.

(حی علی الصلاه)، بشتاب برای نماز.

(حی علی الفلاح)، بشتاب برای رستگاری.

(حی علی خیر العمل)، بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

(قد قامت الصلاه) به تحقیق نماز برپا شد.

(لا اله الا الله) نیست خدایی مگر خدای یکتا و بی همتا.

(مساله ۹۲۹) بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

(مساله ۹۳۰) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی: به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

(مساله ۹۳۱) اذان عصر و عشا از کسی که بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع می کند ساقط می شود خواه در موارد استحباب جمع باشد - مثل نماز عصر روز جمعه، و نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است در عرفات، و نماز عشا شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام است، و خواه مثل زن مستحاضه یا کسی باشد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند و جمع بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا می نماید، یا غیر این موارد باشد که به هر حال اذان عصر و عشا در صورت جمع مذکور ساقط می شود هر چند سقوط در عصر روز عرفه در عرفات و در عشا شب عید قربان در مشعر به طور عزیزت است، و در عصر روز جمعه اگر بخواهد اذان بگوید رجاء بگوید و در غیر این سه مورد سقوط به نحو رخصت است فقط مستحاضه و مسلوس احتیاط را به نگفتن اذان ترک نکنند و در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، و فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنا بر اقوی.

(مساله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مساله ۹۳۳) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می تواند برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید.

(مساله ۹۳۴) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعت اند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اول - آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، رجاء بگوید.

دوم - آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

سوم - آن که نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم - آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواند در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم - آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم - آن که وقت نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و جماعت نماز عصر باشد.

(مساله ۹۳۵) اگر در یکی از شرطهایی که در مساله قبل گفته شد شک کند چنانچه رجاء اذان و اقامه بگوید مطابق با احتیاط عمل کرده است.

(مساله ۹۳۶) کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.

(مساله ۹۳۷) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مساله ۹۳۸) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

(مساله ۹۳۹) هرگاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود اگر تا وارد رکوع رکعت اول نشده، یادش آمد، می تواند نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

(مساله ۹۴۰) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

(مساله ۹۴۱) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً (حی علی الفلاح) را پیش از (حی علی الصلاه) بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

(مساله ۹۴۲) باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

(مساله ۹۴۳) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۹۴۴) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

(مساله ۹۴۵) اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(مساله ۹۴۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مساله ۹۴۷) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند، و اما در اقامه باید با طهارت باشد

بلکه بنا بر احتیاط لازم رو به قبله و ایستاده باشد.

(مساله ۹۴۸) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

(مساله ۹۴۹) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

(مساله ۹۵۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول - نیت.

دوم - قیام، یعنی: ایستادن.

سوم - تکبیره الاحرام، یعنی: گفتن (الله اکبر) در اول نماز.

چهارم - رکوع.

پنجم - سجود.

ششم - قرائت.

هفتم - ذکر.

هشتم - تشهد.

نهم - سلام.

دهم - ترتیب.

یازدهم - موالات، یعنی: پی در پی بودن اجزا نماز.

(مساله ۹۵۱) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی: اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمدا یا اشتباها، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی: اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

## ارکان نماز

پنج چیز است:

اول - نیت.

دوم - تکبیره الاحرام ولی زیاد شدن سهوی آن بنا بر احتیاط موجب باطل شدن نماز است بنابراین، احتیاط، اتمام نماز و اعاده



آن است.

سوم - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی: ایستادن پیش از رکوع.

چهارم - رکوع.

پنجم - دو سجده از یک رکعت.

## نیت

(مساله ۹۵۲) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی، برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله بلکه در نماز احتیاط، احتیاط لازم نگفتن به زبان است.

(مساله ۹۵۳) اگر در نماز ظهر یا نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً - قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضای نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

(مساله ۹۵۴) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است.

(مساله ۹۵۵) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مساله ۹۵۶) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، و لکن در مستحب احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دوباره اعاده نماید بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

## تکبیره الاحرام

(مساله ۹۵۷) گفتن (الله اکبر) در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله) و (اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۹۵۸) احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

(مساله ۹۵۹) اگر انسان بخواند الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند باید را اکبر را با پیش بخواند.

(مساله ۹۶۰) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالیکه بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را

بگوید باطل است.

(مساله ۹۶۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کوری گوش یاسر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مساله ۹۶۲) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید، باید بهر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

(مساله ۹۶۳) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: یا محسن قد اناک المسی وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسی انت المحسن وانا المسی بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی. یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد (ع) رحمت خود را بر محمد و آل محمد (علیه السلام) بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سرزده بگذر.

(مساله ۹۶۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مساله ۹۶۵) اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مساله ۹۶۶) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند و همچنین است اگر چیزی نخوانده و لكن احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

## قیام ایستادن

(مساله ۹۶۷) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

(مساله ۹۶۸) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

(مساله ۹۶۹) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

(مساله ۹۷۰) موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

(مساله ۹۷۱) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا بجایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط مستحب، نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۹۷۲) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو

پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(مساله ۹۷۳) کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد بحدی که به او ایستاده نگویند نمازش باطل است.

(مساله ۹۷۴) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را بطرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بحول الله و قوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید.

(مساله ۹۷۵) اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می کند در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر می گفته باشد نماز صحیح است.

(مساله ۹۷۶) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

(مساله ۹۷۷) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۹۷۸) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۷۹) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید بهر طور که می تواند بایستد و نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

(مساله ۹۸۰) تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوئی چپ و اگر آنها هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوریکه کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مساله ۹۸۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

(مساله ۹۸۲) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۸۳) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۸۴) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

(مساله ۹۸۵) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنابر احتیاط لازم باید نماز را تاخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز به جا آورد.

(مساله ۹۸۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قرائت

(مساله ۹۸۷) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد وبعد از آن یک سوره تمام بخواند، و دو سوره والضحی و الم نشرح و همچنین دو سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می شود.

(مساله ۹۸۸) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

(مساله ۹۸۹) اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

(مساله ۹۹۰) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند وبعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۹۹۱) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

(مساله ۹۹۲) اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله ۳۶۱ گفته شد، عمدا بخواند نمازش باطل است.

(مساله ۹۹۳) اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنابر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند و بعد یک سوره دیگر احتیاطا به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط سجده آن را به جا آورد.

(مساله ۹۹۴) اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و بنابر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و بعد از نماز هم سجده را به جا آورد.

(مساله ۹۹۵) در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مساله ۹۹۶) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مساله ۹۹۷) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید یا سوره کافرون شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

(مساله ۹۹۸) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره توحید یا سوره کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

(مساله ۹۹۹) اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند و بنابر احتیاط ما بین نصف و ثلث آن را رها نکند و پس از این که به دو ثلث رسید عدول جایز نیست.

(مساله ۱۰۰۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلا- بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده توحید، یا کافرون باشد.

(مساله ۱۰۰۱) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد وزن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

(مساله ۱۰۰۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مساله ۱۰۰۳) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

(مساله ۱۰۰۴) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۰۵) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۰۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند، بخواند و احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت به جا آورد مگر آن که بر او حرج باشد.

(مساله ۱۰۰۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مساله ۱۰۰۸) مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است بنابر احتیاط واجب. ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۰۹) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلا به جای ض ظ بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زیر خوانده شود، زیر و زیر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

(مساله ۱۰۱۰) اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۰۱۱) اگر زیر و زیر کلمه ای را نداند یا نداند مثلا- کلمه ای به س است یا به ص، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا

بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۱۲) اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد مثل کلمه سو باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل ج باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جی باید ی را بامد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و یا، به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را بامد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۱۳) احتیاط آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد مثلاً بگوید الرحمن الرحیم ومیم رحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

(مساله ۱۰۱۴) در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بهتر آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(مساله ۱۰۱۵) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و در وسعت وقت یک مرتبه کافی است، لکن سزاوار است ترک نشود سه مرتبه مگر در ضرورت.

(مساله ۱۰۱۶) بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

(مساله ۱۰۱۷) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

(مساله ۱۰۱۸) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مساله ۱۰۱۹) اگر در دو رکعت اول نماز بخیال این که در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۰) اگر در دو رکعت آخر نماز بخیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان این که در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده اگر چه بواسطه عادت باشد، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۲) کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر با غفلت از عادت خود به قصد ادای وظیفه، حمد بخواند کفایت می کند.

(مساله ۱۰۲۳) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: استغفر الله ربی واتوب الیه یا

بگوید: اللهم اغفر لي. و کسی که مشغول استغفار است، اگر شك کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه چنانچه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسیحات ببیند باید به شك خود اعتنا نماید والا باید حمد یا تسیحات را بخواند و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع درحالی که مشغول استغفار نیست شك کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه باید حمد یا تسیحات را بخواند.

(مساله ۱۰۲۴) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسیحات خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۰۲۵) هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه ای شك کند که آن را درست گفته یا نه تا داخل در رکن بعد نشده می تواند برگردد و احتیاطا آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید ولی اگر جز بعدی رکن باشد مثلا در رکوع شك کند که سوره را درست خوانده یا نه نمی تواند برگردد و باید به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۰۲۶) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بگوید و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی: آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد لله رب العالمین، و بعد از خواندن سوره توحید، یک، یا دو، یا سه مرتبه كذلك الله ربی یا سه مرتبه كذلك الله ربنا بگوید، و بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

(مساله ۱۰۲۷) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید را بخواند.

(مساله ۱۰۲۸) مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره توحید را نخواند.

(مساله ۱۰۲۹) خواندن سوره توحید به یک نفس مکروه است.

(مساله ۱۰۳۰) سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

(مساله ۱۰۳۱) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

(مساله ۱۰۳۲) اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب این است که دستها را به زانو بگذارد.

(مساله ۱۰۳۳) هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلا به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

(مساله ۱۰۳۴) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر - مثلا برای کشتن جانور خم شود - نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۰۳۵) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

(مساله ۱۰۳۶) کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

(مساله ۱۰۳۷) احتیاط مستحب آن است که در رکوع، سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید، هر چند ظاهر این است که گفتن هر ذکر که به این مقدار باشد مثل سه مرتبه الله اکبر کفایت می‌کند، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است.

(مساله ۱۰۳۸) ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مساله ۱۰۳۹) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکر که برای رکوع دستور داده‌اند، بگویند بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(مساله ۱۰۴۰) اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویند، بی‌اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۴۱) اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، و بنا بر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر بهمان ذکر اول اکتفا نماید نماز باطل است.

(مساله ۱۰۴۲) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

(مساله ۱۰۴۳) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

(مساله ۱۰۴۴) اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

(مساله ۱۰۴۵) هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می‌تواند، خم شود و در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند، و رکوع آن را نشسته به جا آورد، و اگر هیچ‌چیز نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط لازم آن است که نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

(مساله ۱۰۴۶) کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند، و ذکر آن را بگوید.

(مساله ۱۰۴۷) کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط



مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند، و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود. (مساله ۱۰۴۸) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شود، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، نمازش باطل است. (مساله ۱۰۴۹) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است. (مساله ۱۰۵۰) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه بحالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است. (مساله ۱۰۵۱) اگر بعد از آن که برای سجده دوم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است. ولی تا داخل سجده دوم نشده اگر یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و رکوع را به جا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده احتیاطاً دو سجده سهو به جا آورد، و اگر احتیاطاً نماز را دوباره بخواند بهتر است. (مساله ۱۰۵۲) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد، و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: سمع الله لمن حمده. (مساله ۱۰۵۳) مستحب است در رکوع زن دست را از زانو بالاتر بگذارد، و زانوها را به عقب ندهد.

## سجود

(مساله ۱۰۵۴) نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد. (مساله ۱۰۵۵) دو سجده از یک رکعت با هم رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده اضافه نماید، نمازش باطل است. (مساله ۱۰۵۶) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود. و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً در مسائل ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۱ گفته خواهد شد. (مساله ۱۰۵۷) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد، و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است. (مساله ۱۰۵۸) احتیاط مستحب آن است که در سجده، سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید، هر چند ظاهر این است که اکتفا به گفتن هر ذکر که به این مقدار باشد، مثل سه مرتبه الله اکبر جایز است، و باید این کلمات به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید. (مساله ۱۰۵۹) در سجده باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است. (مساله ۱۰۶۰) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد یا پیش از آن که بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، و بنا بر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید و

اگر به همان ذکر اول اکتفا نماید نماز باطل است. و همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

(مساله ۱۰۶۱) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد، و بدن آرام گیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید، و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

(مساله ۱۰۶۲) اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۶۳) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، احتیاط لازم آن است که بعد از آرام گرفتن همه اعضا دوباره ذکر واجب را بگوید، و نماز را تمام کند و اعاده نماید، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۶۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد، و ذکر را بگوید.

(مساله ۱۰۶۵) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مساله ۱۰۶۶) جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش از چهار انگشت بسته پست تر نیز نباشد.

(مساله ۱۰۶۷) در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۶۸) اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن بقدری است که می گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۶۹) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد. پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی بخود مهر نرسد، سجده باطل است. ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۷۰) در سجده باید کف هر دو دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد. و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد. و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

(مساله ۱۰۷۱) در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد، و اگر انگشتان دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، و سر دو انگشت بزرگ رابه زمین نگذارد، یا بواسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است. و کسی که بواسطه ندانستن مساله نمازهای خود را اینطور خوانده، باید بنا بر احتیاط لازم دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۷۲) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن مانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط لازم آن است که همان را به زمین بگذارد و ذکر سجده را بگوید، و باز بقیه انگشتان را به زمین بگذارد و دو مرتبه ذکر را بگوید و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۳) اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، ولی هفت عضو که گفته شد به زمین برسد، اگر طوری است که عرفاً می گویند: سجده کرده، صحیح است، والا باطل است.

(مساله ۱۰۷۴) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را بطرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۷۵) اگر در پیشانی دمل ومانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید باجای سالم پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال، و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۶) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت که ممکن است رجاء سجده کند، و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید رجاء، و در این دو صورت با اشاره نیز رجاء سجده نماید.

(مساله ۱۰۷۷) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید بقدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته، و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها وانگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۸) کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند، و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست ومانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

(مساله ۱۰۷۹) کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند، و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست ومانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

(مساله ۱۰۸۰) اگر پیشانی بی اختیار به جای سجده بخورد و بلند شود، سجده به عمل نیامده است، و باید سجده را به طور صحیح به جا آورد و بعد از تمام شدن، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند.

(مساله ۱۰۸۱) جایی که انسان باید تقیه کند اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش ومانند آن سجده نماید، و اگر نمی تواند، احتیاط آن است که در صورت امکان برای نماز به جای دیگر برود، والا در همانجا نماز بخواند و بر فرش ومانند آن سجده نماید. ظاهر این است که در مورد تقیه به جهت تحبیب و تالیف قلوب لازم نیست که برای نماز به جای دیگر برود.

(مساله ۱۰۸۲) اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است. ولی چنانچه بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن بدن آرام بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۸۳) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن ولباس برای او مشقت ندارد، بنا بر احتیاط لازم سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد. و اگر مشقت دارد، می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند. و اگر در عین مشقت سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۸۴) در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می گویند. چیزهایی که سجده بر آنها

صحیح است (مساله ۱۰۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی مانند عقیق صحیح نیست.

(مساله ۱۰۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

(مساله ۱۰۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید، و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

(مساله ۱۰۸۸) سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

(مساله ۱۰۸۹) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس اگر چه ماکول نباشد صحیح نیست.

(مساله ۱۰۹۰) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است. و جواز سجده درحال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن مورد تامل است.

(مساله ۱۰۹۱) اگر کاغذ را از چیزهایی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد. ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، اشکال دارد و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمی داند از چیزی که سجده بر آن صحیح است، ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد.

(مساله ۱۰۹۲) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

(مساله ۱۰۹۳) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند. و اگر بر آن هم نشود، باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید ولی احتیاط لازم آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

(مساله ۱۰۹۴) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

(مساله ۱۰۹۵) اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، و بدون این که مهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد، بلکه باید مهر را از پیشانی بردارد، و بعد به سجده رود.

(مساله ۱۰۹۶) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را رها کند، و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مساله ۱۰۹۳ گفته شد عمل نماید.

(مساله ۱۰۹۷) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را رها کند. و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مساله ۱۰۹۳ گفته شد، عمل نماید.

(مساله ۱۰۹۸) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۹۹) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد. و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمه (علیه السلام) پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، و گرنه حرام است.

(مساله ۱۱۰۰) در سجده چند چیز مستحب است:

- ۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت، و کاملا ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
  - ۲ - موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
  - ۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.
  - ۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.
  - ۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، و این دعا را بخواند: یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی: ای بهترین کسی که از او سوال می کنند، و ای بهترین عطا کنندگان روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.
  - ۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
  - ۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.
  - ۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.
  - ۹ - سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
  - ۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.
  - ۱۱ - در سجده ها صلوات بفرستد.
  - ۱۲ - در موقع بلند شدن، مرد اول زانوها، و زن اول دستها را از زمین بردارد.
  - ۱۳ - مرد آرنجها و شکم را به زمین نچسباند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد، و زن آرنجها و شکم را بر زمین بگذارد، و اعضا بدن را به یکدیگر بچسباند، و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.
- (مساله ۱۱۰۱) قرآن خواندن در سجده مکروه است.
- و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند.
- و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### سجده های واجب قرآن

(مساله ۱۱۰۲) در هریک از چهار سوره الم تنزیل ۳۲ و حم سجده ۴۱ و النجم ۵۳ و اقرا ۹۶ یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا استماع کند بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند. و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و فرق نیست در استماع بین این که از خود گوینده بشنود، یا بوسیله بلندگو و رادیو بشنود. و همچنین است حکم در سماع بنا بر احتیاط.

(مساله ۱۱۰۳) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

(مساله ۱۱۰۴) در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مساله ۱۱۰۵) اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را

بشود، احتیاط واجب آن است که سجده کند. و همچنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را بشنود. (مساله ۱۱۰۶) در سجده واجب قرآن باید جای انسان غضبی نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بیوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غضبی است چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است. (مساله ۱۱۰۷) احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد. (مساله ۱۱۰۸) هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را بقصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیت ولی گفتن ذکر، مستحب و مطابق با احتیاط است، و بهتر است بگوید: لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیه و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستکفرا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر.

## تشهد

(مساله ۱۱۰۹) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و کمتر از این کفایت نمی کند و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید.

(مساله ۱۱۱۰) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

(مساله ۱۱۱۱) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند، و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند. و بنا بر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۱۱۲) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از تمام شدن تشهد اول بگوید: و تقبل شفاعته و ارفع درجته.

(مساله ۱۱۱۳) مستحب است زن در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

## سلام نماز

(مساله ۱۱۱۴) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالیکه نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمه الله و برکاته و بعد از آن واجب است بگوید: السلام علیکم ورحمه الله و برکاته یا بگوید: السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن: السلام علیکم ورحمه الله و برکاته را هم بگوید، چنانکه وجوب گفتن ورحمه الله و برکاته اضافه بر السلام علیکم نیز بنا بر احتیاط است.

(مساله ۱۱۱۵) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نمازبهم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۱۶) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، نمازش صحیح است. و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، انجام داده باشد، نمازش باطل است.

## ترتیب

(مساله ۱۱۱۷) اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند و جزئی را که رکن نیست جلوتر بجا آورد، مثلا- سوره را پیش از حمد بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند و نماز را تمام کند و اعاده نماید. ولی اگر به همان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفا کند، یا آن که جزئی را که رکن است به غیر ترتیب به جا آورد، و یا یک سجده را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

(مساله ۱۱۱۸) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۱۹) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلا- پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۲۰) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۲۱) اگر چیزی را که رکن نیست، فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند. چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۲۲) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است، و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود.

## موالات

(مساله ۱۱۲۳) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی، کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند، بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۱۲۴) اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود،

چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند. و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است، مگر در تکبیره الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن بقدری باشد که از صورت تکبیره الاحرام خارج شود، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۲۵) طول دادن رکوع وسجود وخواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

## قنوت

(مساله ۱۱۲۶) در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه دو قنوت دارد، یکی پیش از رکوع رکعت اول، و یکی بعد از رکوع رکعت دوم، و نماز آیات در هر رکعت پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مساله ۱۱۲۷) مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

(مساله ۱۱۲۸) در قنوت هر ذکر بگوید، اگرچه یک سبحان الله باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين.

(مساله ۱۱۲۹) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مساله ۱۱۳۰) اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند. و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

## ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد بسم الله الرحمن الرحيم: بنام خداوند بخشنده مهربان.  
الحمد لله رب العالمين: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار همه جهان است.  
الرحمن الرحيم: پروردگاری که بخشنده و مهربان است.  
مالك يوم الدين: مالک روز جزا است.  
اياك نعبد و اياك نستعين: فقط ترا عبادت می کنیم، و فقط از تو کمک می خواهیم.  
اهدنا الصراط المستقيم: هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است صراط الذين انعمت عليهم: راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.  
غير المغضوب عليهم ولا الضالين: نه راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.



۲ - ترجمه سوره توحید بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد: بگو ای محمد (صلی الله علیه و اله) که خداوند خدایی است یگانه.

الله الصمد: خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لم یلد ولم یولد: فرزند ندارد، و فرزند کسی نیست.

ولم یکن له کفوا احد: هیچ یک از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است سبحان ربی العظیم وبحمده: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سمع الله لمن حمده: خداوند اجابت فرماید ثنای کسی را که او را ستایش می کند.

سبحان ربی الاعلی وبحمده: پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

استغفر الله ربی واتوب الیه: طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پروردگار من است، و به سوی او بازگشت می نمایم.

بحول الله وقوته اقوم واقعد: به یاری خداوند متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت لا اله الا الله الحليم الکریم: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اله الا الله العلی العظیم: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها وزمینها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد لله رب العالمین: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسیحات اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر: پاک و منزّه است خداوند تعالی، و ثنا مخصوص اوست، و نیست خدایی مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له: ستایش مخصوص خداوند تعالی است، و شهادت می دهم که نیست خدایی جز خدای یگانه و شریک ندارد.

واشهد ان محمدا عبده ورسوله: شهادت می دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته: قبول فرما شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین: سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب خدا.

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مومنین باد.

(مساله ۱۱۳۱) مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند، و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند. و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا (س) است، که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله، و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود. (مساله ۱۱۳۲) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله، یا شکر، یا عفو بگویند، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد.

### صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله)

(مساله ۱۱۳۳) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) مانند محمد و احمد (صلی الله علیه و اله) یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. (مساله ۱۱۳۴) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

### مبطلات نماز

(مساله ۱۱۳۵) دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را مبطلات می گویند:

اول - آن که در بین نماز یکی از شرایط آن از بین برود، مثلاً- در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است و وقت وسعت داشته باشد و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود ولی اگر وقت تنگ باشد بطوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند، قضا می شود نماز باطل نمی شود، ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند، و همچنین اگر نتواند بیرون برود مثل محبوس زندانی، باید در همان جا نماز را تمام کند و صحیح است.

دوم - آن که در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در مسائل ۳۱۳ تا ۳۲۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد. نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۳۶) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۳۷) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۳۸) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنانچه

بداند بی اختیار خوابش برده است، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم - از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

(مساله ۱۱۳۹) هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست ومانند آن دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم - از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نماز باطل نمی شود.

پنجم - از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله بر گردد، بلکه اگر عمدا بقدری بر گردد که نگویند: رو به قبله است، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۴۰) اگر عمدا سر را به پشت برگرداند نمازش باطل است، و اگر سهوا سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر سر را بطرف راست یا چپ برگرداند عمدا باشد، یا اشتباها نمازش باطل نمی شود، ولی کراهت دارد.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهوا بگوید، نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۱۴۱) اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل ق که در زبان عربی به معنای این است که، نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را بنماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند. بلکه اگر کلمه یک حرفی، معنای هم نداشته باشد احتیاط دوباره خواندن آن است.

(مساله ۱۱۴۲) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه ومانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

(مساله ۱۱۴۳) اگر کلمه ای را بقصد ذکر بگوید، مثلا بقصد ذکر بگوید: الله اکبر ودر موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، بلکه چنانچه برای این که چیزی را به کسی بفهماند، به قصد ذکر آن را بگوید، نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۱۴۴) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در مساله ۳۶۱ گفته شد، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

(مساله ۱۱۴۵) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، اشکال دارد.

(مساله ۱۱۴۶) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلا اگر گفته: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم ولی در جواب علیکم السلام باید بگوید: سلام علیکم.

(مساله ۱۱۴۷) انسان باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، فوراً بگوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مساله ۱۱۴۸) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است، و در صورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند.

(مساله ۱۱۴۹) جواب سلام را باید به قصد رد تحیت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.

(مساله ۱۱۵۰) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی: بچه ای که خوب و بد رامی فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد ولی در جواب سلام زن باید بگوید سلام علیک و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

(مساله ۱۱۵۱) اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد اگرچه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۵۲) اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست ولی اگر سلام حساب شود، جواب او واجب است.

(مساله ۱۱۵۳) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، واجب نیست. و چنانچه در نماز باشد جایز نیست. و جواب سلام غیر مسلمان در نماز جایز نیست و در غیر حال نماز به گفتن علیک اکتفا شود.

(مساله ۱۱۵۴) اگر کسی به عده ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

(مساله ۱۱۵۵) اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(مساله ۱۱۵۶) اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب دهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مساله ۱۱۵۷) سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مساله ۱۱۵۸) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

(مساله ۱۱۵۹) در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید، سلام علیکم ورحمه الله.

هفتم - از مبطلات نماز خنده باصدا و عمدی است. و چنانچه سهوا هم با صدا بخندد، بطوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است، ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

(مساله ۱۱۶۰) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند بحدی که از صورت نمازگزار خارج شود، نمازش باطل است.

هشتم - از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن، و از روی بازی به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

(مساله ۱۱۶۱) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگوید: نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۱۶۲) اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، احتیاط این است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، بلی اگر از جهت ندانستن حکم مساله باشد نماز را رجاء تمام کند و بعد حکم مساله را بپرسد و مطابق وظیفه اش عمل نماید.

دهم - از مبطلات نماز، خوردن، و آشامیدن است، که اگر در نماز بنحوی بخورد یا بیاشامد که نگوید نماز می خواند - عمدا باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه برسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب رو بروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

(مساله ۱۱۶۳) اگر بواسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی، طوری شود که نگوید نماز را پشت سرهم می خواند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۶۴) اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود، و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم - از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه، رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی بماند.

دوازدهم - از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمدا کم یا زیاد نماید. ولی زیاد شدن سهوی تکبیره الاحرام چنانکه در مساله ۹۵۱ گفته شد، بنا بر احتیاط موجب باطل شدن نماز است.

(مساله ۱۱۶۵) اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.

### **چیزهایی که در نماز مکروه است**

(مساله ۱۱۶۶) مکروه است در نماز صورت را کمی بطرف راست یا چپ بگرداند، و چشمها را به هم بگذارد، یا بطرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند، و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می باشد.

(مساله ۱۱۶۷) موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### **مواردی که می شود نماز واجب را شکست**

(مساله ۱۱۶۸) شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

(مساله ۱۱۶۹) اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

(مساله ۱۱۷۰) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

(مساله ۱۱۷۱) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند. و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست. و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، یا تاخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

(مساله ۱۱۷۲) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگرچه معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۷۳) اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و همچنین اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

## شکایات شکایات

نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شکهایی که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

## شکهای باطل

(مساله ۱۱۷۴) شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول - شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

(مساله ۱۱۷۵) اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید باید نماز را به هم نزنند و بقدری فکر کند که یا از صورت نماز گزار خارج شود، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

(مساله ۱۱۷۶) شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قرار است:

اول - شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است. مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم - شک بعد از سلام نماز.

سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم - شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم - شک امام وماموم به تفصیلی که ذکر خواهد شد.

ششم - شک در نماز مستحبی.

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

(مساله ۱۱۷۷) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا

نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد. و اگر مشغول کاری

که بعد از آن است شده، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۷۸) اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که

اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۷۹) اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه،

باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۰) اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه،

به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۱) اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد، و اگر شک کند

تشهد را به جا آورده یا نه احتیاطاً به قصد رجا بجا آورد.

(مساله ۱۱۸۲) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا

تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که

سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

(مساله ۱۱۸۳) اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده،

باید آن را به جا آورد، مثلاً- اگر پیش از خواندن تشهد، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد. و

چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نماز باطل است.

(مساله ۱۱۸۴) اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید

آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره، شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند. و اگر بعد از انجام

آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

(مساله ۱۱۸۵) اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است، اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتیکه مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده باید به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نماز باطل است.

(مساله ۱۱۸۶) اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد. و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز صحیح است.

(مساله ۱۱۸۷) اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید. و اگر شک کند سلام نماز را درست گفته یا نه اعتنا نکند، هر چند وارد عمل دیگر نشده باشد.

#### ۲ - شک بعد از سلام

(مساله ۱۱۸۸) اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز باطل است.

#### ۳ - شک بعد از وقت

(مساله ۱۱۸۹) اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

(مساله ۱۱۹۰) اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضایه نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مساله ۱۱۹۲) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

#### ۴ - کثیر الشک کسی که زیاد شک می کند

(مساله ۱۱۹۳) کثیر الشک کسی است که عرفاً بگویند زیاد شک می کند. و بعید نیست کسی هم که نتواند سه نماز پشت سر هم بدون شک بخواند، کثیر الشک باشد، که باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۴) هرگاه کثیر الشک در به جا آوردن چیزی شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مگر این که اگر آن را به جا آورده باشد نماز باطل باشد که در این صورت، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن رکوع نماز باطل است، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(مساله ۱۱۹۵) کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن



رفتار نماید، مثلا کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن عمل نماید یعنی: اگر ایستاده رکوع را به جا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۶) کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

(مساله ۱۱۹۷) کسی که وقتی در جای مخصوصی، نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

(مساله ۱۱۹۸) اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمول مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۹) کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد. و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع کند و نماز را تمام نماید. و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است. (مساله ۱۲۰۰) کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

#### ۵ - شک امام و ماموم

(مساله ۱۲۰۱) اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده، و ماموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

#### ۶ - شک در نماز مستحبی

(مساله ۱۲۰۲) اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۰۳) کم شدن رکن، نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند، و دوباره به رکوع رود.

(مساله ۱۲۰۴) اگر در یکی از کارهای نافله شک کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته باشد، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۰۵) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و

اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنا بر احتیاط واجب باید بهمان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

(مساله ۱۲۰۶) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

(مساله ۱۲۰۷) اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد ولیکن پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

(مساله ۱۲۰۸) در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد، و نماز را تمام کند. والا به دستورهایی که گفته می شود، عمل نماید. و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

دوم - بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد، ولی اگر یکی از این چهار شک بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، برای او پیش آید نماز باطل است.

پنجم - شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، و احتیاطاً لازم آن است که در این صورت و همچنین در صورت هفتم و هشتم بعد از نماز احتیاط دو سجده سهو نیز به جای آورد.

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو سجده سهو به جا آورد. و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن بیجا به جا آورد.

(مساله ۱۲۰۹) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند. و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله نماز را از سر گیرد، نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دوم صحیح است.

(مساله ۱۲۱۰) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، نماز را از سر گرفته، نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دوم صحیح است.

(مساله ۱۲۱۱) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که بواسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند، می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد.

(مساله ۱۲۱۲) اگر اول گمانش بیک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش بطرف دیگر برود، باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مساله ۱۲۱۳) کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، اگر احتمال می دهد بیک طرف گمانش زیادتر باشد، باید آن طرف را بگیرد، والا به دستور شک عمل کند.

(مساله ۱۲۱۴) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا بر سه گذشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، خوب است نماز احتیاط را بخواند.

(مساله ۱۲۱۵) اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۱۶) اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نماز باطل است.

(مساله ۱۲۱۷) اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شک کند، و یادش بیاید که یک سجده یا دو سجده را از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

(مساله ۱۲۱۸) اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

(مساله ۱۲۱۹) اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۲۰) اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای

صحیح، و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۲۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته را به جا آورد، و همچنین اگر شکی کند که معین است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، یک رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده کافی است. و همچنین دو رکعت نشسته به جای دو رکعت ایستاده، ولکن در مثل دو و سه احتیاط مستحب، جمع بین یک رکعت نشسته و دو رکعت نشسته، و دوباره خواندن نماز است.

(مساله ۱۲۲۲) کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند، و حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

(مساله ۱۲۲۳) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

## نماز احتیاط

(مساله ۱۲۲۴) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند، و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

(مساله ۱۲۲۵) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که بسم الله الرحمن الرحیم آن را هم آهسته بگویند.

(مساله ۱۲۲۶) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

(مساله ۱۲۲۷) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز را نخوانده بخواند، و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مساله ۱۲۲۸) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۲۹) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده چنانچه منافی به جا نیاورده باشد بنا بر احتیاط لازم کسری را تمام کند، و نماز را دوباره بخواند، تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده است.

(مساله ۱۲۳۰) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل

می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط لازم باید دو رکعت کسری نماز را بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۱) اگر بین دو سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مساله ۱۲۳۲) اگر بین سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته، یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری را به جا آورد و نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۳) اگر بین دو سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را بجا آورد، و نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۴) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، باید آن را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد، و نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نماز را بخواند، و نماز را هم دوباره به جا آورد.

(مساله ۱۲۳۵) اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، و یا محل به جا آوردن نماز احتیاط بعد از وقت باشد، مثل کسی که بیشتر از یک رکعت از وقت را درک نکرده باشد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز بر نخاسته و کاری هم - مثل پشت کردن به قبله که نماز را باطل می کند - انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۶) اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند، و اصل نماز را هم اعاده نماید.

(مساله ۱۲۳۷) موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از افعال آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۳۸) اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد و در هر دو صورت بعد از تمام شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنابر احتیاط دوباره بخواند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اصل نماز را نیز اعاده نماید.

(مساله ۱۲۳۹) اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجده

سهو دارد، احتیاط لازم آن است که سجده سهو را به جا آورد. و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد در نماز احتیاط نیز لازم نیست.

(مساله ۱۲۴۰) اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۴۱) اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

(مساله ۱۲۴۲) اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

(مساله ۱۲۴۳) حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً- اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۴۴) حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک در نماز دو رکعتی است، نماز باطل می شود.

### سجده سهو

(مساله ۱۲۴۵) برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:  
اول - آن که در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم - جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم - آن که یک سجده را فراموش کند.

چهارم - آن که تشهد را فراموش کند.

پنجم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباه بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۱۲۴۶) اگر انسان اشتباه یا بخیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۴۷) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهوا آه یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

(مساله ۱۲۴۸) اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مساله ۱۲۴۹) اگر در نماز سهوا چند کلمه حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

(مساله ۱۲۵۰) اگر سهوا تسیحات اربعه را نگوید، یا بیشتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو

سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۱) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين یا بگوید: السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته باید دو سجده سهو بنماید، و همچنین اگر سهوا مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید. ولی اگر سهوا بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۲) اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است

(مساله ۱۲۵۳) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۵۴) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۵) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا به جا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمی شود، و واجب است هر چه زود تر آن را انجام دهد. و چنانچه سهوا به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد.

(مساله ۱۲۵۶) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

(مساله ۱۲۵۷) کسی که شک دارد، مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

(مساله ۱۲۵۸) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، و تدارک ممکن نباشد، و یا بداند سهوا سه سجده سهو کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

### **دستور سجده سهو**

(مساله ۱۲۵۹) دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند، و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و ذکر بگوید، و ذکر سجده سهو را به سه نحو می شود انجام داد.

اول - بسم الله وبالله و صلی الله علی محمد وآله.

دوم - بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد.

سوم - بسم الله وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته، و احتیاط اختیار قسم سوم است، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

### **قضای سجده و تشهد فراموش شده**

(مساله ۱۲۶۰) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده، و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مساله ۱۲۶۱) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلا یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دورا با سجده های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین

کند که قضای کدام یک آنها است.

(مساله ۱۲۶۲) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

(مساله ۱۲۶۳) اگر بخیال این که اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر بخیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

(مساله ۱۲۶۴) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

(مساله ۱۲۶۵) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب باید بقصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطاً بقصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند، و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید، و در هر صورت احتیاطاً دو سجده سهو برای سلام بیجا نیز بجا آورد.

(مساله ۱۲۶۶) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

(مساله ۱۲۶۷) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد.

(مساله ۱۲۶۸) اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

(مساله ۱۲۶۹) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

(مساله ۱۲۷۰) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط لازم باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

(مساله ۱۲۷۱) اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

### کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

(مساله ۱۲۷۲) هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

(مساله ۱۲۷۳) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. ولی چنانچه بواسطه



ندانستن مساله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعت بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۷۴) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۲۷۵) اگر بعد از رسیدن به رکوع، یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و بر خیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۷۶) اگر پیش از گفتن السلام علینا... و السلام علیکم... یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مساله ۱۲۷۷) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(مساله ۱۲۷۸) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی نیز دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۷۹) هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

(مساله ۱۲۸۰) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل و غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا بطرف راست یا بطرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، ولی اگر تفحص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده، اگر در وقت ملتفت شود باید دوباره نماز را بخواند، و اگر در خارج وقت باشد قضا ندارد، بلی احتیاط مستحب قضای آن است.

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته قصر یعنی دو رکعت بخواند.

## شرط اول

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است، به ذراع متعارف، و بعضی گفته اند:

این مقدار تقریباً پنج کیلومتر ونیم است.

(مساله ۱۲۸۱) کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه هیچ یک از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا رفتن پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد، باید نماز را تمام، یعنی چهار رکعت بخواند. و اگر چه احتیاط این است که اگر رفتن مثلاً سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد. جمع بین اتمام و قصر نماید.

(مساله ۱۲۸۲) اگر رفتن و برگشتن، هر یک از چهار فرسخ کمتر نباشد نمازش شکسته است، و روزه را نیز باید افطار نماید، اگر چه همان روز یا شب آن برنگردد، اگر چه احتیاط این است که اگر همان روز یا شب آن بر نمی گردد، تمام نیز بخواند.

(مساله ۱۲۸۳) اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند، و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند، که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۸۴) اگر یک عادل خیر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

(مساله ۱۲۸۵) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۲۸۶) کسی که قصد مسافرت به محل معینی نموده، و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۲۸۷) اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۸۸) اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۸۹) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

## شرط دوم

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۰) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۱) مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۲) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی بجایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند: مسافر است، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته وهم تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۳) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۲۹۴) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۵) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر شک او از این جهت است که، احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط سوم

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد.

پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۶) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد، که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۷) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که پیش از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۸) اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۹) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، یا تصمیم بگیرد در صورتی که به چهار فرسخ رسیده، و قصد دارد پیش از ده روز از آنجا برگردد، و هشت فرسخ دیگر برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۰) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۱) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

### شرط چهارم

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۲) کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۳) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط پنجم

آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که باعث اذیت آنها شود، سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(مساله ۱۳۰۴) سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و روزه هم بگیرد.

(مساله ۱۳۰۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد - مثلا غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۶) اگر مخصوصا برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصا برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر مخصوصا برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه سفر باعث ترک واجب شود، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

بخواند.

(مساله ۱۳۰۷) اگر سفر او حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۸) کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مساله ۱۳۰۹) اگر بقصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۱۰) اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است. و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است. و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

(مساله ۱۳۱۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد، اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد، چنانچه توبه کرده، یا برگشت سفر مستقلی باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر برگشت به اندازه مسافت شرعی نیست، ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۲) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیه راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود، و قصد اقامه ده روز نداشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بقیه راه به اندازه مسافت شرعی نباشد، ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می رود، به اندازه مسافت شرعی باشد، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۳) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند. ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که راهی که طی کرده مسافت بوده صحیح است و الا احتیاط واجب اعاده آنهاست.

### شرط ششم

آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می مانند. و بعد از چندی به جای دیگر می روند، پس صحرائشینه در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مساله ۱۳۱۴) اگر یکی از صحرائشینه برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون چادر و اثاثیه بلکه فقط بمنظور تعیین محل و مرتع مناسب برای احشام خودشان باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۵) اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط هفتم

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتر دار و راننده و چوبدار و کشتییان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود

مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. و همچنین در سفر اول اگر طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفا بگویند عمل او سفر است باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سفر طولانی نباشد بطوری که عرفا نگویند: سفر عمل اوست نمازشان شکسته است.

(مساله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا- برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۷) حمله دار یعنی: کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۱۸) کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۹) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که برای شغلش می رود، نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۰) راننده ودوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۱) کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۲) کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط لازم آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند، اگرچه اکتفا به تمام هم بدون توجیه نیست.

(مساله ۱۳۲۳) کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۴) کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۵) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی کسی که کارش این است که هفته ای یکبار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می کند، مثلا همه روزه از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن می رود، یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می نماید همین که به مقداری سفر کند که عرفا این کار را شغل او بگویند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۶) کسی که از وطنش صرف نظر کرده، و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی را که قصد دارد ده روز در آنجا مانده، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند. و لازم نیست بقدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، بلی اگر بقدری دور شده که دیوار خانه های شهر کاملاً معلوم نیست، ولی شیخ آنها نمایان است، احتیاط لازم آن است که نماز نخواند تا وقتی که شیخ پنهان شود، یا هم شکسته بخواند و هم تمام.

(مساله ۱۳۲۷) کسی که به سفر می رود، اگر بجایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۸) مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و نیز مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد یا هم شکسته و هم تمام بخواند و سزاوار است این احتیاط را ترک نکند.

(مساله ۱۳۲۹) هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

(مساله ۱۳۳۰) اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی بجایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۱) اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(مساله ۱۳۳۲) اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۳) اگر بجایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۴) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند، و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

(مساله ۱۳۳۵) اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص - یعنی: جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند - رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند، ولی اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده شکسته بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده قضا نماید، و نمازی را که شکسته خوانده تمام اعاده نماید، و اگر اعاده نکرد قضای آن را تمام به جا آورد.

(مساله ۱۳۳۶) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی بجایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۳۷) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر

بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و بر گردد، وقتی بجایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۸) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا بدنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مساله ۱۳۳۹) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

(مساله ۱۳۴۰) جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده، و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، در حکم وطن او حساب می شود.

(مساله ۱۳۴۱) کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری می ماند، هر دو وطن اوست. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شوند.

(مساله ۱۳۴۲) کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه در آنجا بماند، وقتی می تواند نماز را آنجا تمام بخواند که آنجا را برای خود وطن قرار داده باشد، و به نظر عرف وطن او محسوب شود، و تا به نظر عرف وطن حساب نشود باید شکسته بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که کسی که کسی که منزل مسکونی در محلی دارد، و شش ماه در آنجا مانده است، مادام که آن منزل را دارد هر وقت در مسافرت به آنجا رسید، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۴۳) اگر بجایی برسد که وطن او بوده واز آنجا صرفنظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مساله ۱۳۴۴) مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۴۵) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۴۶) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یکجا بماند. پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۷) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، باید از اول قصد ماندن ده روز در آن محل یا توابع آن مانند باغها و بساتین را داشته باشد، و اگر از اول قصد بیرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد، هر چند به حد ترخص نرسد باید شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۸) مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۹) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که آن احتمال پیش مردم عقلایی نباشد، باید نماز را تمام بخواند.



(مساله ۱۳۵۰) اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده، و قصد کند که تا آخر ماه بماند، و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند که تا آخر ماه ده روز است، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

(مساله ۱۳۵۱) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۵۲) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است، و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، نمازهای خود را باید شکسته بخواند. و احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند، و قضای آن را نیز بگیرد، و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

(مساله ۱۳۵۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا شکسته بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

(مساله ۱۳۵۴) اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مساله ۱۳۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید بنشیند، و نماز را دو رکعتی تمام نماید، و احتیاطاً برای قیام بیجا دو سجده سهو به جا آورد و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مساله ۱۳۵۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی هم بگیرد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مساله ۱۳۵۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد، و دوباره در جای اول ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد، و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن بجایی که کمتر از چهار فرسخ است، و در مدتی که آنجا می ماند نماز او تمام است، و از آنجا که بر می گردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد، شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است. پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلی می روند، اگر بعد از قصد ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی به محل دیگر که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند، و بخواهند یک دهه یا یک ماه در آن دو محل رفت و آمد کنند، نمازشان در هر دو محل تمام است مگر وقتی که انشا سفر جدید نمایند، مثل این که روز آخر رفت و آمد از محل دوم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حد ترخص نماز شکسته است، اگر چه از محل اول که محل اقامه بوده عبور نماید.

(مساله ۱۳۵۹) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر تا محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن شکسته بخواند، و همچنین مدتی که در آنجا می ماند در صورتی که نخواهد ده روز بماند.

(مساله ۱۳۶۰) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۱) اگر بخیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۲) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند، و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا، و رفتن بقیه راه از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مردد شود بین رفتن بقیه راه و برگشتن به محل خود، در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بقدر چهار فرسخ نباشد نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۳) مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر، بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۴) مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

(مساله ۱۳۶۵) مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم (ص)، بلکه در تمام شهر مکه معظمه و مدینه طیبه و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جز مسجد کوفه نبوده، و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند. و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۳۶۶) کسی که می داند مسافر است، و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است. و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است، و تمام بخواند، و در وقت یادش بیاید، ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا ندارد.

(مساله ۱۳۶۷) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش باطل است، و باید دوباره شکسته بخواند، و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

(مساله ۱۳۶۸) مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۳۶۹) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، و در وقت بفهمد نمازش باطل است، و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد قضا ندارد.

(مساله ۱۳۷۰) مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، و وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته قضا ندارد. و در این چهار مساله که ذکر شد اگر در خارج وقت نیز احتیاطا قضا نماید، خوب است.

(مساله ۱۳۷۱) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مساله ۱۳۷۲) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

(مساله ۱۳۷۳) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر بر رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اما اگر قصد ملاقات شخصی را داشت، و گمان می کرد سر هفت فرسخی است، بعد معلوم شود که در سر هشت فرسخی است نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که فعلا قصد سفر هشت فرسخی نماید.

(مساله ۱۳۷۴) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۷۵) مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر بواسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند. و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(مساله ۱۳۷۶) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۷۷) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جای آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

(مساله ۱۳۷۸) مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر، و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

(مساله ۱۳۷۹) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد. وهمچنین کسی که در تمام وقت بدون عمد بیهوش بوده قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۳۸۰) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

(مساله ۱۳۸۱) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند. ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۲) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

(مساله ۱۳۸۳) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۴) قضای نمازهای یومیه که ادای آنها باید به ترتیب خوانده شود مثل ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشا از یک شب، باید قضای آنها را نیز به ترتیب بخواند، مثلاً اگر از کسی نماز ظهر و عصر یک روز فوت شود، باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را، ولی اگر کسی مثلاً یک روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده، می تواند اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید، و ترتیب در بین آنها لازم نیست، هرچند سزاوار است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید.

(مساله ۱۳۸۵) اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۶) گذشت در مساله ۱۳۸۴ که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصاً در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد، مگر در جایی که در ادای آنها ترتیب واجب باشد، ولی اگر بخواهد احتیاط کند، و مراعات ترتیب نماید خوب است، و اگر بخواهد طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است، و نمی داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

(مساله ۱۳۸۷) اگر نماز ظهر یک روز، و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده، و نمی داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که، اولی قضای نماز روز اول، و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

(مساله ۱۳۸۸) اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، و بخواهد احتیاط نماید، باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید اول یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

(مساله ۱۳۸۹) کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

(مساله ۱۳۹۰) کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است، و بخواهد احتیاطا مراعات ترتیب را نماید، باید نه نماز به ترتیب بخواند، مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند. و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید. مثلا اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد.

(مساله ۱۳۹۱) کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، چنانچه نماز یک شبانه روز را به جا آورد کافی است. ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک روز بیشتر بخواند، تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

(مساله ۱۳۹۲) کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، بهتر آن است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است، و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند.

(مساله ۱۳۹۳) کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مساله ۱۳۹۴) اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد، و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، می تواند نیت نماز قضا کند، مثلا اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم، یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، می تواند نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مساله ۱۳۹۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آنروز بخواند، مستحب است نماز قضای آنروز را پیش از نماز ادا بخواند. و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

(مساله ۱۳۹۶) تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

(مساله ۱۳۹۷) نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند. مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۱۳۹۸) مستحب است اطفال ممیز را بخواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را

به قضای نماز هم وادار نمایند. همچنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک. و واجب است بر اولیا اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، جلوگیری کنند، و از هر کاری که شارع مقدس وجود آن را در خارج منع فرموده، مثل زنا، لواط، و دزدی واجب است اطفال را جلوگیری کرد، و مخصوصا در آموزش و پرورش آنها نظارت کامل داشته باشند، که زیر نظر معلمان صالح و متعهد باشد، و آنها را به کودکستان، دبستان و دبیرستان هایی که از هر جهت مورد اعتماد باشند، بفرستند، و حتی حسن انتخاب نام برای فرزندان خود را رعایت نمایند، و عقیده اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مساله ۱۳۹۹) اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه اش را به جا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید، یا برای انجام آن اجیر بگیرد، هر چند پدر نتوانسته قضا کند، و بنابر احتیاط اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد. در مورد مادر نیز احتیاط واجب رعایت این حکم است، بلکه در صورتی که وصیت نکرده باشند، و پسر هم نداشته باشند، احتیاط واجب این است که اکبر ذکور از اولیا میت نماز و روزه او را قضا کند، و با نبود ذکور اناث از آنها انجام دهند.

(مساله ۱۴۰۰) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۱۴۰۱) اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته اند، و شک کند که به جا آورده اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(مساله ۱۴۰۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(مساله ۱۴۰۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مساله ۱۴۰۴) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلا قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

(مساله ۱۴۰۵) کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

(مساله ۱۴۰۶) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

(مساله ۱۴۰۷) اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او بقدری طول کشیده که می توانسته قضای نماز و روزه آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آنها بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

(مساله ۱۴۰۸) مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند. و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

(مساله ۱۴۰۹) در خبر است اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد، و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود، تا به ده نفر برسند، و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شود، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

(مساله ۱۴۱۰) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(مساله ۱۴۱۱) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت اگر مقداری از نماز اول وقت به تاخیر بیفتد، از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود، بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

(مساله ۱۴۱۲) وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

(مساله ۱۴۱۳) اگر امام یا ماموم بخواهد در نمازی که به جماعت خوانده، دوباره برای ماموم دیگری که جماعت نخوانده امام شود، و به جماعت بخواند جایز است. ولی اگر بخواهد برای دفعه سوم باز با جماعت بخواند اشکال دارد.

(مساله ۱۴۱۴) کسی که در نماز وسواس دارد، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مساله ۱۴۱۵) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند و از نافرمانی او اذیت شوند، نماز جماعت بر او واجب می شود.

(مساله ۱۴۱۶) نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می خوانند. و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (علیه السلام) واجب بوده، و بواسطه غایب شدن آن حضرت مستحب می باشد.

(مساله ۱۴۱۷) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

(مساله ۱۴۱۸) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطا قضا می کند، یا قضای نماز کس دیگر را می خواند، که معلوم نیست این نماز از او فوت شده یا نه، اقتدای به او اشکال دارد. ولی اگر معلوم باشد که این نماز از میت فوت شده، جایز است به او اقتدا کرد، هر چند برای آن نماز پول گرفته باشد.

(مساله ۱۴۱۹) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند، نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

(مساله ۱۴۲۰) اگر امام در محراب باشد، و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند، و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن

کسانی که دو طرف او ایستاده اند، و اتصال دارند و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند محل تامل است.

(مساله ۱۴۲۱) اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند، و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف ایستاده اند، صف جلو خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

(مساله ۱۴۲۲) اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و احتیاط واجب آن است که کسانی که دو طرف او ایستاده اند اگر صف جلو را نبینند، اقتدا نمایند.

(مساله ۱۴۲۳) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ بواسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

(مساله ۱۴۲۴) جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

(مساله ۱۴۲۵) اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند، اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

(مساله ۱۴۲۶) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز - یعنی: بچه ای که خوب و بد را می فهمد - فاصله شود، در صورتی که بدانند نماز او صحیح است می توانند اقتدا کنند، و اگر شک در صحت نماز او داشته باشند، و فاصله زیاد باشد که اتصال بقیه صف به امام بوسیله آن طفل باشد اقتدا مشکل است، بلی فاصله شدن یک طفل مانع نیست هر چند نماز او باطل باشد.

(مساله ۱۴۲۷) بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

(مساله ۱۴۲۸) اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۲۹) هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

(مساله ۱۴۳۰) اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نماز ماموم صحیح است.

(مساله ۱۴۳۱) اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه ماموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

(مساله ۱۴۳۲) احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فردی نکند، بلی پیش از سلام امام بدون عذر می تواند نیت فردی نماید.

(مساله ۱۴۳۳) اگر ماموم بواسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فردی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند. بلکه بنا بر احتیاط مقداری را که



امام خوانده نیز بخواند.

(مساله ۱۴۳۴) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نمایید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند. و اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش مورد اشکال است.

(مساله ۱۴۳۵) اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مساله ۱۴۳۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعت باطل است، و لیکن احتیاط آن است که سر از رکوع بردارد و آن را یک رکعت حساب نموده و نماز را فرادی تمام کند و بعد دوباره بخواند، اگر چه حکم به صحت نماز بعید نیست.

(مساله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود، و پیش از ذکر رکوع شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت باطل است، و مطابق احتیاطی که در مساله پیش گفته شد عمل نماید، اگر چه حکم به صحت نماز چنانکه گذشت بعید نیست، ولی اگر در حال اشتغال به ذکر رکوع یا بعد از آن شک کند، جماعت او محکوم به صحت است.

(مساله ۱۴۳۸) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند: این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

(مساله ۱۴۳۹) اگر اول نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند، و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، چنانچه عمدا رکوع خود را تاخیر نینداخته نماز او صحیح است، و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۴۰) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مساله ۱۴۴۱) ماموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنابر احتیاط واجب اگر ماموم یک نفر باشد، در طرف راست امام قدری عقب تر بایستد، و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(مساله ۱۴۴۲) در نماز جماعت باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و ماموم دیگری که انسان بواسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است، و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۴۳) اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش قهرا فرادی می شود، و باید به وظیفه فرادی عمل نموده و نماز را تمام کند.

(مساله ۱۴۴۴) احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نباشد. و نیز اگر انسان بواسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای

ایستادن او بیشتر از یک قدم فراخ نباشد. و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد، و بهتر این است که هیچ فاصله ای نباشد.

(مساله ۱۴۴۵) اگر ماموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نداشته باشد.

(مساله ۱۴۴۶) اگر در نماز، بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم بواسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش صحیح است، و قهرا فرادی می شود، و قصد فرادی هم لازم نیست.

(مساله ۱۴۴۷) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی می شود، هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

(مساله ۱۴۴۸) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۴۹) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید، و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۵۰) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۵۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی کند احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۵۲) کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش اشکال دارد.

(مساله ۱۴۵۳) کسی که اطمینان دارد، که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد واجب نیست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. بلکه می تواند به مجرد رفتن امام به رکوع سوره را ترک نموده و به رکوع برود.

(مساله ۱۴۵۴) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۵۵) اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۵۶) اگر بخیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۵۷) اگر بخیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند، و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

(مساله ۱۴۵۸) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مساله ۱۴۵۹) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند، و خود را به جماعت برساند.

(مساله ۱۴۶۰) اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

(مساله ۱۴۶۱) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنا بر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد، و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد، و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید.

شرایط امام جماعت

(مساله ۱۴۶۲) امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر ماموم مرد است امام هم باید مرد باشد. و در غیر نماز میت امامت زن بر زنهای کراهت دارد. و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

(مساله ۱۴۶۳) امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۶۴) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۶۵) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، و اما کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید اشکال دارد.

(مساله ۱۴۶۶) اگر امام جماعت بواسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد و اما اگر بواسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، اقتدای به او اشکال دارد.

(مساله ۱۴۶۷) اگر کسی نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، بنا بر احتیاط نمی شود به او اقتدا کرد.

(مساله ۱۴۶۸) کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است امام جماعت شود.

## احکام جماعت

(مساله ۱۴۶۹) موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۷۰) ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مساله ۱۴۷۱) اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، ولی احتیاط این است که به نیت جزئیت نخواند، بلکه به قصد قربت مطلقه بخواند، و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۷۲) اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

(مساله ۱۴۷۳) اگر ماموم سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست، و حمد و سوره بخواند، و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۷۴) اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود، و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند.

(مساله ۱۴۷۵) مکروه است که ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(مساله ۱۴۷۶) ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید. بلکه احتیاط آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(مساله ۱۴۷۷) اگر ماموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمدا یا سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

(مساله ۱۴۷۸) اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مساله ۱۴۷۹) ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد، و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، اگر چه معصیت کرده، ولی نماز و جماعتش صحیح است. و احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. بلی اگر عمدا قبل از تمام شدن قرائت امام رکوع کند نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۴۸۰) اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

(مساله ۱۴۸۱) اگر اشتباها سر بردارد و بیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۴۸۲) کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

(مساله ۱۴۸۳) اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد، و سهوا یا بخیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۸۴) اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود، و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود، و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند، و دوباره

با امام به سجده رود، در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند. (مساله ۱۴۸۵) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است، و اگر عمدا برنگردد، نمازش باطل است. (مساله ۱۴۸۶) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتیکه صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را به جا آورد. (مساله ۱۴۸۷) اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر بقصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد، و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را بجای آورد. (مساله ۱۴۸۸) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباه قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتباه مشغول خواندن تشهد شود، ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

(مساله ۱۴۸۹) اگر ماموم یک مرد باشد، بنا بر احتیاط واجب طرف راست امام قدری عقب تر بایستد. و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد. و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند. و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند. و اگر چند مرد و چند زن باشند مردان پشت سر امام، و زنان پشت سر مردان بایستند. (مساله ۱۴۹۰) اگر امام و ماموم هر دو زن باشند، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند، و امام جلوتر از دیگران نایستد. (مساله ۱۴۹۱) مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند. (مساله ۱۴۹۲) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد. (مساله ۱۴۹۳) مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند. (مساله ۱۴۹۴) مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایلند. (مساله ۱۴۹۵) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی اگر باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند. (مساله ۱۴۹۶) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسید و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مساله ۱۴۹۷) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مساله ۱۴۹۸) مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(مساله ۱۴۹۹) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند.

و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

## نماز آیات

(مساله ۱۵۰۰) نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب می شود:

اول و دوم - گرفتن ماه و خورشید اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و در حوادث زمینی نیز که موجب ترس بیشتر مردم می شود، احتیاط واجب خواندن نماز است.

(مساله ۱۵۰۱) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مساله ۱۵۰۲) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، اگر موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنها است موافق با احتیاط عمل کرده است.

(مساله ۱۵۰۳) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها، بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها هم واجب است.

(مساله ۱۵۰۴) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند، و باید بقدری تاخیر نیندازد که تمام قرص باز شود بلکه احوط آن است که از قبل از شروع در باز شدن تاخیر نیندازد.

(مساله ۱۵۰۵) اگر خواندن نماز آیات را بقدری تاخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیت قضا نماید. و قبل از باز شدن تمام آن ادا است.

(مساله ۱۵۰۶) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی که می خواند ادا است. و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد. ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن یک رکعت نباشد بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه نماز را به جا آورد.

(مساله ۱۵۰۷) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند

معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

(مساله ۱۵۰۸) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۵۰۹) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند، و بعد معلوم شود راست گفته اند در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات بخواند. بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

(مساله ۱۵۱۰) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی، وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید. مثلا اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز می شود باید نماز را تا آنوقت تاخیر نیندازد.

(مساله ۱۵۱۱) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۵۱۲) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(مساله ۱۵۱۳) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(مساله ۱۵۱۴) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

(مساله ۱۵۱۵) نماز آیات بر حیض و نفسا در حال حیض یا نفاس واجب نیست، ولی بعد از پاک شدن بنابر احتیاط مستحب آن را به جا آورد و در گرفتن ماه و خورشید بنابر احتیاط نیت ادا و قضا نکند ولی در غیر این دو نیت ادا کند.

## دستور نماز آیات

(مساله ۱۵۱۶) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مساله ۱۵۱۷) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره

را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع رود و بعد بایستد و بگوید: لم یلد ولم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ولم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و سلام دهد.

(مساله ۱۵۱۸) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۵۱۹) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد استحباب گفتن سه مرتبه: الصلاة بعید نیست.

(مساله ۱۵۲۰) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید، سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر گوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

(مساله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند. و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

(مساله ۱۵۲۲) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

(مساله ۱۵۲۳) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش بجایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۵۲۴) هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

(مساله ۱۵۲۵) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است، مستحب می باشد. و می شود آن را به جماعت یا فرادی خواند ولی احتیاط این است که به جماعت آن را رجاء بخواند.

(مساله ۱۵۲۶) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر می باشد.

(مساله ۱۵۲۷) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند و بعد نماز عید را بخوانند.

(مساله ۱۵۲۸) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مساله ۱۵۲۹) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: اللهم اهل



الكبريا والعظمه واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمه واهل التقوى والمغفره اسالك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيداً ولمحمد (عليه السلام) ذخراً وشرفاً وكرامه ومزيداً ان تصلى على محمد وآل محمد وان تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمداً وآل محمد وان تخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمداً وآل محمد صلواتك عليه وعليهم اللهم انى اسالك خير ما سالك به عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون.

(مساله ۱۵۳۰) در زمان غایب بودن امام (علیه السلام) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر آن است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

(مساله ۱۵۳۱) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (سوره ۹۱) را بخوانند.

(مساله ۱۵۳۲) مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(مساله ۱۵۳۳) مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

(مساله ۱۵۳۴) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

(مساله ۱۵۳۵) بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب است این تکبیرها را بگوید: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر والله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا.

(مساله ۱۵۳۶) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام والحمد لله علی ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است این تکبیرها را بگوید.

(مساله ۱۵۳۷) احتیاط مستحب آن است که زن از رفتن به نماز عید خودداری کند ولی این احتیاط برای زن پیر نیست.

(مساله ۱۵۳۸) در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(مساله ۱۵۳۹) اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله و یک الحمد لله بگوید کافی است.

(مساله ۱۵۴۰) اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است چنانچه بتواند اقتدا کند و تکبیرها و قنوتها را مختصراً اگر چه به یک سبحان الله باشد بگوید و در رکوع امام کند اشکالی ندارد والا احتیاط آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

(مساله ۱۵۴۱) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

## اجیر گرفتن برای نماز

(مساله ۱۵۴۲) بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند

یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مساله ۱۵۴۳) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه و اله) وائمه (ع)، از طرف زندگان اجیر شود. و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مساله ۱۵۴۴) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند.

(مساله ۱۵۴۵) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

(مساله ۱۵۴۶) اجیر باید عمل را به قصد اطاعت امری که میت به آن مامور بوده به جا آورد ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

(مساله ۱۵۴۷) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

(مساله ۱۵۴۸) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

(مساله ۱۵۴۹) هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر اجیر بگوید عمل را انجام داده ام کافی است و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست، و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

(مساله ۱۵۵۰) کسی را که عذر دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد اگر چه نماز میت همانطور قضا شده باشد.

(مساله ۱۵۵۱) مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید.

(مساله ۱۵۵۲) لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود مگر در آنچه در ادای آن ترتیب لازم است مثل ظهر و عصر یک روز.

(مساله ۱۵۵۳) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربع بوده، و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(مساله ۱۵۵۴) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

(مساله ۱۵۵۵) اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام از آنها وقتی را معین کند، ولی اگر بخواهد احتیاط کند و ترتیب را مراعات نماید، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

(مساله ۱۵۵۶) اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند. و همچنین برای نمازهایی که احتمال می دهند به جا نیاورده باشد بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مساله ۱۵۵۷) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قدرت بر عمل داشته، اجازه صحیح است و اجازه کننده می تواند اجره المثل باقیمانده را بگیرد یا آن که اجازه را فسخ نماید و اجره المثل مقداری را که اجیر انجام داده از مال الاجاره کسر و مابقی را استرداد نماید و اگر قادر نبوده اجازه نسبت به بعد فوت اجیر باطل است و می تواند اجره المسمای باقیمانده را گرفته یا آن که اجازه مدت گذشته را فسخ نماید و اجره المثل آن را بدهد و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(مساله ۱۵۵۸) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید با توجه به آنچه در مساله پیش گفته شد از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد، برای او نماز استیجار نمایند و ورثه هم وصیت او را در زاید بر ثلث اجازه کرده باشند باقیمانده ترکه او را صرف استیجار نماز برای او نمایند و اگر ورثه اجازه نکردند ثلث باقیمانده را به مصرف نمازش برسانند.

## روزه

### احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید.

### نیت

(مساله ۱۵۵۹) لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلا بگوید: فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۵۶۰) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مساله ۱۵۶۱) وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

(مساله ۱۵۶۲) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن، به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۶۳) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خواهیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید. ولی در واجب مضیق مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاء نیت روزه بنماید و آن را تمام کند و بعد هم قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۴) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم. و همچنین در روزه مستحبی و روزه ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست، بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

(مساله ۱۵۶۵) اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

(مساله ۱۵۶۶) اگر مثلا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۶۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۸) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاطا امساک کند و باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۹) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخواهد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۵۷۰) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

(مساله ۱۵۷۱) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و احتیاط واجب آن است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و مفطری به جا نیاورده باشد آن روز را قصد روزه کند و تمام نماید.

(مساله ۱۵۷۲) کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است بلکه اگر بعد از مغرب یادش بیاید معلوم نیست روزه اش صحیح باشد.

(مساله ۱۵۷۳) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمدتاً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، و بدون تاخیر نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

(مساله ۱۵۷۴) اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره عمدتاً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل

می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۷۵) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه بر او واجب نیست اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد. بلی بعد از اسلام تا غروب از چیزهایی که روزه دار باید از آنها خودداری نماید خوب است خودداری کند.

(مساله ۱۵۷۶) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واجب نیست بر او که نیت روزه کند اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

(مساله ۱۵۷۷) روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند و بنا بر احتیاط نیت قضا و مانند آن بنماید. و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

(مساله ۱۵۷۸) اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

(مساله ۱۵۷۹) اگر در روزه واجب معینی - مثل روزه رمضان - مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

(مساله ۱۵۸۰) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست - مثل روزه کفاره - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه چنانچه به جا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در مستحب تا پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### **چیزهایی که روزه را باطل می کند**

(مساله ۱۵۸۱) نه چیز روزه را باطل می کند:

اول - خوردن و آشامیدن.

دوم - جماع.

سوم - استمنا.

چهارم - دروغ بستن به خداوند متعال و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (ص).

پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم - فرو بردن تمام سر در آب که حرام است و بنا بر احتیاط لازم روزه را هم باطل می کند.

هفتم - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم - اماله کردن با چیزهای روان.

نهم - قی کردن.

و احکام این موارد در مسائل آینده گفته می شود.

## ۱ - خوردن و آشامیدن

(مساله ۱۵۸۲) اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد. مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود ولی بداند که در دهان باقی است بنا بر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

(مساله ۱۵۸۳) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۵۸۴) اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۸۵) احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپول خودداری کند، و فرقی بین آمپولها نیست. و اگر لازم شد و تزریق کرد روزه او باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۸۶) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۸۷) کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهای خود را خلال کند. ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند، روزه اش باطل می شود خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود. (مساله ۱۵۸۸) فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

(مساله ۱۵۸۹) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

(مساله ۱۵۹۰) اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۵۹۱) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود هر چند به حلق نرسد و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق رسیده کفاره هم بر او واجب است.

(مساله ۱۵۹۲) انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولا نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲ - جماع

(مساله ۱۵۹۳) جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مساله ۱۵۹۴) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۹۵) اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، کفاره بر او واجب نیست. و اگر قصد دخول داشته با علم

به مفطر بودن دخول و دخول واقع نشده یا شک در آن نماید روزه اش باطل است و قضای آن واجب است. (مساله ۱۵۹۶) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا با او جماع نمایند بطوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین مختار شود باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است. و همچنین اگر خودش از ترس جماع کند روزه اش باطل می شود.

### ۳ - استمنا

(مساله ۱۵۹۷) اگر روزه دار استمنا کند یعنی: با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود. (مساله ۱۵۹۸) اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود. (مساله ۱۵۹۹) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می شود - یعنی: در خواب منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط مستحب نخوابد، ولی اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود. (مساله ۱۶۰۰) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند. (مساله ۱۶۰۱) روزه داری که محتمل شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مساله ۷۳ گفته شد، استبرا نماید اگر چه بداند بواسطه بول یا استبرا کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید. (مساله ۱۶۰۲) روزه داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند. (مساله ۱۶۰۳) کسی که می داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیاید، و اگر منی بیرون آید علاوه بر قضا کفاره نیز بر او لازم می شود و در هر دو صورت در ماه رمضان باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می کند خودداری نماید. (مساله ۱۶۰۴) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

### ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله)

(مساله ۱۶۰۵) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و ائمه (علیه السلام) عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است. و بنابر احتیاط واجب نسبت دروغ به حضرت زهرا (سلام الله علیها) و به جانشینان پیغمبران گذشته هم عین حکم را دارد. (مساله ۱۶۰۶) اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

(مساله ۱۶۰۷) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۰۸) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می کند خودداری کند، ولی کفاره بر او واجب نمی شود.

(مساله ۱۶۰۹) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۱۰) اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) چنین مطلبی فرموده اند او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۱) اگر از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

## ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

(مساله ۱۶۱۲) رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثلا آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۱۳) اگر بواسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۴) احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۱۵) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۱۶) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود. و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

## ۶ - فرو بردن سر در آب

(مساله ۱۶۱۷) اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۱۸) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۱۹) اگر قصد داشت که سر را زیر آب فرو برد و شک کرد که تمام سر زیر آب رفت یا نه، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است.



(مساله ۱۶۲۰) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

(مساله ۱۶۲۱) اگر سر را در گلاب فرو برد بنا بر احتیاط واجب روزه باطل می شود. چنانکه احتیاط واجب آن است که سر را در آب های مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۲۲) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۲۳) اگر با اطمینان به این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۲۴) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۲۵) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

(مساله ۱۶۲۶) اگر بدانند که روزه است و عمداً برای غسل کردن سر را در آب فرو برد چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه كفاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

(مساله ۱۶۲۷) اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

## ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مساله ۱۶۲۸) اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید در روزه ماه رمضان و قضای آن، روزه اش باطل است و در غیر این دو احوط باقی ماندن بر جنابت است تا صبح.

(مساله ۱۶۲۹) اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۰) کسی که جنب است و می خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده، و احوط آن است که تیمم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را به جا آورد و در قضای موسع روزه باطل است.

(مساله ۱۶۳۱) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مساله ۱۶۳۲) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و كفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند معصیت کرده ولی واجب است تیمم نماید و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۳) اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده - چه جستجو کرده و چه نکرده - واجب است با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۳۵) جنب اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد و اگر بخوابد - خواب اول باشد یا دوم - حکم باقی ماندن عمدی با جنابت تا صبح را دارد که باید قضای روزه را بگیرد و کفاره نیز بدهد.

(مساله ۱۶۳۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح را دارد جایز است با تصمیم به آن که بعد از بیدار شدن غسل کند بخوابد و چنانچه در این صورت اتفاقاً تا صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۷) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند اگر خواب اول او باشد روزه اش صحیح است، نه قضا دارد و نه کفاره و در خواب دوم و سوم فقط قضا بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۳۸) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۳۹) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب می شود و بنا بر احتیاط لازم کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۴۰) بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول حساب کند. پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب موکد کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۴۱) اگر روزه دار، در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مساله ۱۶۴۲) هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۴۳) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد اگر وقت وسعت داشته باشد روزه او باطل است و اگر وقت تنگ باشد، احتیاط واجب، گرفتن روزه آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارک است.

(مساله ۱۶۴۴) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده است

ویداند پیش از اذان محتلم شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلا پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۴۵) اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند ولو از روی عمد باشد، چنانچه وقت آن روز معین است مثلا نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز دیگری را روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۴۶) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۴۷) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۴۸) اگر زن، نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد (مساله ۱۶۴۹) اگر زن، بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۵۰) اگر زن، غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، قضای روزه هایی را که گرفته بنا بر احتیاط، مستحب است که بگیرد.

(مساله ۱۶۵۱) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلا منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم عاجز باشد روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۲) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در مساله ۴۲۳ - ۴۲۴ گفته شد به جا آورد، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۳) کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه اش باطل نمی شود.

## ۸ - اماله کردن

(مساله ۱۶۵۴) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

## ۹ - قی کردن

(مساله ۱۶۵۵) هرگاه روزه دار عمداتی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۵۶) اگر در شب چیزی بخورد که می داند بواسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(مساله ۱۶۵۷) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مساله ۱۶۵۸) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه اش باطل نمی شود ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۹) اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۶۰) اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمدا آروغ بزند بلکه اگر احتمال بدهد بنا بر احتیاط واجب آروغ نزند.

(مساله ۱۶۶۱) اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد ولی اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

### **احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند**

(مساله ۱۶۶۲) اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه اش باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۶۳) اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۶۴) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه اش باطل نمی شود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۶۵) روزه دار نباید جایی برود که می داند یا ایمن از آن نباشد که چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه اش باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

### **آنچه برای روزه دار مکروه است**

(مساله ۱۶۶۶) چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که

مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، انفیة کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر واحوط ترک نشستن زن است در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را بیوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

### مواردی که قضا و کفاره واجب است

(مساله ۱۶۶۷) اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود و یا بیدار بشود و برای مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب برای مرتبه سوم کفاره نیز بدهد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمدا انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود و این حکم در ارتماس بنا بر احتیاط واجب است.

(مساله ۱۶۶۸) اگر بواسطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند چنانچه در یاد گرفتن مساله تقصیر کرده و در وقت به جا آوردن آن کار احتمال مفطر بودن آن را می داده کفاره بر او واجب می شود و اگر در وقت به جا آوردن آن غفلت داشته بنا بر احتیاط کفاره لازم است ولی اگر در یاد گرفتن مساله تقصیر نکرده باشد کفاره واجب نیست.

### کفاره روزه

(مساله ۱۶۶۹) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مساله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر مقدار می تواند صدقه به فقرا بدهد و استغفار کند و اگر از دادن صدقه هم عاجز باشد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلا یک مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(مساله ۱۶۷۰) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۷۱) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(مساله ۱۶۷۲) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

(مساله ۱۶۷۳) اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن

عذر به جا می آورد.

(مساله ۱۶۷۴) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلا حرام باشد مثل شراب وزنا، یا به جهتی حرام باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر معتنا به دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب می شود. یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

(مساله ۱۶۷۵) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نسبت دهد بنا بر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بر او لازم می شود.

(مساله ۱۶۷۶) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

(مساله ۱۶۷۷) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۶۷۸) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(مساله ۱۶۷۹) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر از جماع انجام دهد، مثلا غذای حرام بخورد، یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۶۸۰) اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۱) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، در کفاره آن دو قول است: یکی این است که یک بنده آزاد نماید و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد و این قول در صورت اختیار آزاد کردن بنده یا اطعام شصت فقیر مطابق با احتیاط است و قول دیگر تخییر بین آزاد کردن یک بنده و طعام دادن به ده فقیر یا پوشاندن آنها و اگر هیچیک را نتواند، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۸۲) کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۳) کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

(مساله ۱۶۸۴) اگر عمدا روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۵) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۸۶) اگر انسان شك كند كه آخر رمضان است يا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل كند، بعد معلوم شود اول شوال بوده كفاره بر او واجب نيست.

(مساله ۱۶۸۷) اگر روزه دار در رمضان با زن خود كه روزه دار است جماع كند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، كفاره روزه خودش و روزه زن را بايد بدهد و اگر زن به جماع راضي بوده، بر هر کدام يك كفاره واجب مي شود.

(مساله ۱۶۸۸) اگر زني شوهر روزه دار خود را مجبور كند كه جماع نمايد، يا كار ديگري كه روزه را باطل مي كند انجام دهد، واجب نيست كفاره روزه شوهر را بدهد.

(مساله ۱۶۸۹) اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع كند و در بين جماع، زن راضي شود، بنا بر احتياط واجب بايد مرد دو كفاره وزن يك كفاره بدهد.

(مساله ۱۶۹۰) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود كه خواب است جماع نمايد، يك كفاره بر او واجب مي شود و روزه زن صحيح است و كفاره هم بر او واجب نيست.

(مساله ۱۶۹۱) اگر مرد زن خود را مجبور كند كه غير جماع كار ديگري كه روزه را باطل مي كند به جا آورد، كفاره زن را نبايد بدهد و بر خود زن هم كفاره واجب نيست.

(مساله ۱۶۹۲) كسي كه بواسطه مسافرت يا مرض روزه نمي گيرد، نمي تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع كند. ولي اگر او را مجبور نمايد، كفاره بر مرد واجب نيست.

(مساله ۱۶۹۳) انسان نبايد در به جا آوردن كفاره كوتاهي كند، ولي لازم نيست فورا آن را انجام دهد.

(مساله ۱۶۹۴) اگر كفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نياورد، چيزي بر آن اضافه نمي شود.

(مساله ۱۶۹۵) كسي كه بايد براي كفاره يك روز شصت فقير را طعام بدهد اگر به شصت فقير دسترسي دارد، نبايد بهر کدام از آنها بيشتر از يك مد كه تقريبا ده سير است طعام بدهد، يا يك فقير را بيشتر از يك مرتبه سير نمايد، ولي مي تواند براي هر يك از عيالات فقير اگر چه صغير باشند يك مد به آن فقير بدهد.

(مساله ۱۶۹۶) كسي كه قضاي روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا كاري كه روزه را باطل مي كند انجام دهد، بايد به ده فقير هر کدام يك مد كه تقريبا ده سير است طعام بدهد و اگر نمي تواند، سه روز روزه بگيرد.

### **جاهايي كه فقط قضاي روزه واجب است**

(مساله ۱۶۹۷) در چند صورت فقط قضاي روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نيست:

اول - آن كه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصيلي كه در مساله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بيدار نشود ولي در خواب سوم احتياط مستحب موكد، كفاره است.

دوم - عملي كه روزه را باطل مي كند به جا نياورد ولي نيت روزه نكند، يا ريا كند، يا قصد كند كه روزه نباشد، يا قصد كند كاري كه روز را باطل مي كند انجام دهد.

سوم - آن كه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش كند و با حال جنابت يك روز يا چند روز روزه بگيرد.

چهارم - آن كه در ماه رمضان بدون اين كه تحقيق كند صبح شده يا نه، كاري كه روزه را باطل مي كند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نيز اگر بعد از تحقيق با اين كه گمان دارد صبح شده، كاري كه روزه را باطل مي كند انجام دهد،

بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه یا ظن پیدا کند به آن که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

پنجم - آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم - آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم - آن که کور و مانند آن به گفته دیگری افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم - آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست

نهم - آن که برای خنک شدن، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و اگر بی جهت مضمضه کند و فرو رود احتیاط لازم قضا است ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

دهم - آن که روزه دار از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند که در این صورت لازم است قضا نماید و کفاره ندارد.

(مساله ۱۶۹۸) اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۹) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مساله ۱۷۰۰) اگر انسان بداند یا ایمن نباشد که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش شود، نباید مضمضه کند.

(مساله ۱۷۰۱) اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

(مساله ۱۷۰۲) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

## احکام روزه قضا

(مساله ۱۷۰۳) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۴) اگر کافر پیش از ظهر روز ماه رمضان مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که آنروز را روزه بگیرد و اگر ترک نمود قضا نماید و روزه های قبل قضا ندارد ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.



(مساله ۱۷۰۵) روزه ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مساله ۱۷۰۶) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلا- کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته و یا ششم و یا این که مثلا در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم مسافرت کرده یا بیست و ششم در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر - یعنی: پنج روز - را قضا کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۷) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد و اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مساله ۱۷۰۸) اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند که قضای سال آخری است، قضای آن سال حساب نمی شود و کفاره تاخیر آن از او ساقط نمی گردد.

(مساله ۱۷۰۹) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

(مساله ۱۷۱۰) اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مساله ۱۷۱۱) اگر بواسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

(مساله ۱۷۱۲) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی: گندم یا جو و مانند اینها - به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۳) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب کفاره نیز بدهد.

(مساله ۱۷۱۴) اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۵) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که پیش از ماه مبارک نتواند قضا نماید، باید قضا را بعد بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، هر چند موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند.

(مساله ۱۷۱۶) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۷) کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۸) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۹) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز، دادن یک مد بنا بر احتیاط لازم می شود.

(مساله ۱۷۲۰) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۷۲۱) بعد از فوت پدر و همچنین بنا بر احتیاط واجب مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مساله ۱۳۹۹ گفته شد به جا آورد.

(مساله ۱۷۲۲) اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

### احکام روزه مسافر

(مساله ۱۷۲۳) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند - مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۴) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

(مساله ۱۷۲۵) اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب تا ناچار نشود، در آن روز مسافرت نکند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بنا بر احتیاط مستحب قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۶) اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۷) مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

(مساله ۱۷۲۸) کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۷۲۹) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۷۳۰) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند و در صورتی که شب نیت سفر کرده باشد احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی بجایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نیت روزه نداشته باشد و اگر از شب، قصد سفر نکرده باشد، احتیاط مستحب اتمام روزه و قضای آن است. و اگر قبل از ظهر به وطن برگردد و مفطر به جا نیاورده باشد، به حد ترخص که

رسید، باید نیت روزه نماید و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۷۳۱) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۳۲) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آنروز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۳۳) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### **کسانی که روزه بر آنان واجب نیست**

(مساله ۱۷۳۴) کسی که بواسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه در صورت اول نیز بنا بر احتیاط لازم، یک مد طعام بدهد.

(مساله ۱۷۳۵) کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته، بنا بر احتیاط مستحب به جا آورد.

(مساله ۱۷۳۶) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم و بلکه در صورت اول هم بنا بر احتیاط لازم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

(مساله ۱۷۳۷) زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در صورت اول باید برای هر روز بنا بر احتیاط لازم یک مد طعام به فقیر بدهد. ولی اگر روزه برای خودش ضرر دارد رعایت این احتیاط لازم نیست اگر چه بهتر است و روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مساله ۱۷۳۸) زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و در صورت اول باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### **راه ثابت شدن اول ماه**

(مساله ۱۷۳۹) اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم - آن که عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم، و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم به شرط این که صفت ماه را بر خلاف یکدیگر نگویند و قول آنها قابل تصدیق باشد، پس اگر برخلاف هم صفت ماه را بگویند یا هوا ابر باشد و یا اگر آسمان صاف باشد هیچ کس غیر از دونفر نبیند کفایت نمی کند.

چهارم - آن که سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم - آن که حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

(مساله ۱۷۴۰) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

(مساله ۱۷۴۱) اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مساله ۱۷۴۲) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

(مساله ۱۷۴۳) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: شب پیش، ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مساله ۱۷۴۴) بعید نیست کفایت رویت ماه در هر محلی برای سایر نقاط.

(مساله ۱۷۴۵) اول ماه به (تلگرام) ثابت نمی شود، مگر این که انسان بداند که اگر (تلگرام) از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

(مساله ۱۷۴۶) روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

(مساله ۱۷۴۷) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

## روزه های حرام و مکروه

(مساله ۱۷۴۸) روزه گرفتن در روز عید فطر و قربان، حرام است. و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

(مساله ۱۷۴۹) اگر بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهر از بین برود، روزه بر زن حرام است. و احتیاط مستحب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(مساله ۱۷۵۰) روزه مستحبی اولاد اگر باعث اذیت پدر یا مادر شود با نهی آنان حرام است، بلکه اگر از آن نهی نکنند ولی سبب اذیت آنان شود، یا جد نهی نماید و روزه سبب اذیت او شود بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

(مساله ۱۷۵۱) اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر، او را نهی کند اگر در مخالفت نهی اذیت می شود، باید افطار نماید.

(مساله ۱۷۵۲) کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتّر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتّر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۵۳) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۵۴) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۷۵۵) غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مساله ۱۷۵۶) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روزه عرفه است یا عید قربان مکروه است.

## روزه های مستحب

(مساله ۱۷۵۷) روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، و چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم، و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آنروز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) روز مباحله (۲۴ ذی حجه) روز اول وسوم وهفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) (۱۷ ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مومنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۷۵۸) برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر به جا آورده باشد. (مساله ۱۷۵۹) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## خمس

### احکام خمس

(مساله ۱۷۶۰) در هفت چیز خمس واجب می شود:

اول - منفعت کسب.

دوم - معدن.

سوم - گنج.

چهارم - مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم - جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید.

ششم - غنیمت جنگ.

هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام هر کدام از موارد فوق مفصلا گفته خواهد شد.

### ۱ - منفعت کسب

(مساله ۱۷۶۱) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد.

(مساله ۱۷۶۲) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلا چیزی به وصیت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم باید بدهد.

(مساله ۱۷۶۳) مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع دریافت می کند خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مساله ۱۷۶۴) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است،

باید خمس را از مال او بدهد.

(مساله ۱۷۶۵) اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

(مساله ۱۷۶۶) چیزهایی که زکات به آنها تعلق می گیرد که در مساله ۱۸۶۱ ذکر می شود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس آنها را بدهد.

(مساله ۱۷۶۷) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

(مساله ۱۷۶۸) در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست اما احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی به او داده اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات و صدقه داده اند منفعتی ببرد مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۶۹) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

(مساله ۱۷۷۰) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

(مساله ۱۷۷۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

(مساله ۱۷۷۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

(مساله ۱۷۷۳) اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی زمینی را که از کافر ذمی بخرد که او از مسلمان خریده و خمس آن را نداده باشد باید خمسش را به شرحی که گفته می شود بدهد.

(مساله ۱۷۷۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقا منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده، بدهد.

(مساله ۱۷۷۵) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(مساله ۱۷۷۶) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

(مساله ۱۷۷۷) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مساله ۱۷۷۸) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه همان مقدار از عین را که در حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد. مثلا اگر از سرمایه خمس داده جنسی را به هزار تومان خرید و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد شش یک آن جنس خمس آن می شود که اگر پرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد سپس تنزل نمود، مثلا- به همان هزار تومان اول رسید باید شش یک هزار تومان که قیمت روز ادا است بپردازد بلی اگر در حین ترقی قیمت عین در دست او تلف شده باشد وبعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد و بدون عذر در ادای خمس آن تاخیر کرده باشد خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است.

(مساله ۱۷۷۹) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمس آن را داده، یا خمس ندارد و چنانچه قیمت آن بالا رود، اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمت آن اضافه شده ربح سال فروش محسوب می شود که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۰) اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن خمس درختها و میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند چنانچه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جز موونه محسوب می شود باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده حکم سرمایه را دارد و خمس آن واجب است به این معنی که پس از آن که باغ شد و درختهایش به حد کمال رسید اگر زمین آن خمس نداشته خمس درختها را بدهد و بعد هم نمو درختها.

(مساله ۱۷۸۱) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را بفروشد، باید خمس آنها را بدهد. ولی اگر مثلا- از شاخه های آن که معمولا- هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۲) کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو تجارت داشته باشد می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

(مساله ۱۷۸۳) خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالتی و حمالتی که عینش یا عوضش باقی نمی ماند جز مخارج کسب است که اگر به خود آن خرجها خمس تعلق نگرفته از فایده کسب می توان جای آن گذاشت و آن مقدار را جز فایده محسوب نکرد.

(مساله ۱۷۸۴) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر - اگر در وقتی تهیه شود که معمولا به تهیه آن حاجت است - و زیارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مساله ۱۷۸۵) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جز مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می



بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که ازشان او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

(مساله ۱۷۸۶) اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

(مساله ۱۷۸۸) کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

(مساله ۱۷۸۹) اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده و در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتیکه قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مساله ۱۷۹۰) اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد و در بین همان سال احتیاجش از آن بر طرف شود اگر زاید بر مخارج سال باشد خمس آن را بنا بر احتیاط بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سالهای بعد رفع احتیاجش از آنها بشود رعایت این احتیاط لازم نیست (مساله ۱۷۹۱) اگر در یکسال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

(مساله ۱۷۹۲) اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند ولی احتیاط این است که کسر ننماید.

(مساله ۱۷۹۳) اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقی مانده آن رشته منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد ولی احتیاط این است که از منافع بعد از کم شدن آن مقدار بر ندارد.

(مساله ۱۷۹۴) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مساله ۱۷۹۵) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از منفعت ادا نماید.

(مساله ۱۷۹۶) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

(مساله ۱۷۹۷) اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

(مساله ۱۷۹۸) انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد هر چند کفایت دادن جنس نیز بعید نیست.

(مساله ۱۷۹۹) بعد از تمام شدن سال و مستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده بدون اذن حاکم شرع جایز نیست.

(مساله ۱۸۰۰) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۱) کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید می تواند در تمام مال تصرف نماید و منافی که از آن بدست می آید مال خود او است.

(مساله ۱۸۰۲) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

(مساله ۱۸۰۳) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف نماید و در این صورت برخورد صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۴) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

(مساله ۱۸۰۵) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا-رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا-رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر به عین خریده مثلا- پول خمس نداده را به فروشنده داده، و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

(مساله ۱۸۰۶) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از منافع بدست آمده گذشته، باید خمس آن را بدهد. و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، در صورتی که بداند در بین سالی که در آن فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲- معدن

(مساله ۱۸۰۷) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۸) نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد و احتیاط آن است که مخارجی را که برای بدست آوردن، مصرف کرده، در مقام احتساب نصاب کم نکند و در مقام ادای خمس آنچه را پس از کم کردن این مخارج باقی می ماند، بدهد.

(مساله ۱۸۰۹) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا- نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مساله ۱۸۱۰) احتیاط لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد دادن خمس است پیش از

خارج کردن موونه سال و اگر کمتر از نصاب باشد حکم سایر منافع سال را دارد.

(مساله ۱۸۱۱) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

(مساله ۱۸۱۲) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

(مساله ۱۸۱۳) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

(مساله ۱۸۱۴) اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن بدست می آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳ - گنج

(مساله ۱۸۱۵) گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مساله ۱۸۱۶) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد، لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد و خوب خمس در آن بنابر احتیاط است.

(مساله ۱۸۱۷) نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اما نصاب گنج طلا، ۱۵ مثقال طلای سکه دار و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار است.

(مساله ۱۸۱۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب بنابر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۱۹) اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

(مساله ۱۸۲۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند.

(مساله ۱۸۲۱) اگر کسی حیوانی را از قبیل چهارپایان بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده

است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، بنا بر احتیاط لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، ظاهر آن است که حکم فایده و ربح دارد و اگر حیوان از قبیل ماهی باشد لازم نیست به فروشنده خبر دهد و حکم فایده و ربح را دارد، هر چند احتیاط در هر دو صورت الحاق آن در حکم به گنج است بدون رعایت نصاب.

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

(مساله ۱۸۲۲) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد والا- واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد و احتیاط لازم آن است که این خمس را به مصرف سایر خمسها برساند لکن به قصد ما فی الذمه از خمس یا صدقه.

(مساله ۱۸۲۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مساله ۱۸۲۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

(مساله ۱۸۲۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مساله ۱۸۲۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست. همچنین اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود، چیزی بر او نیست.

(مساله ۱۸۲۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست اگر ممکن است همه را راضی کند و اگر ممکن نشد آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند کافی است مگر آن که آن مال به تقصیر او تحت یدش قرار گرفته باشد.

#### ۵ - جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید

(مساله ۱۸۲۸) اگر بواسطه غواصی - یعنی: فرو رفتن در دریا - لولو و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا بنا بر احتیاط لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر، و بنا بر احتیاط واجب در اعتبار نصاب مخارج بیرون آوردن آن را کم نکنند و مخارج را از مجموع برداشت نمایند.

(مساله ۱۸۲۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط،

خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مساله ۱۸۳۰) پرداخت خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی که صرف در موونه سال نشده باشد واجب است.

(مساله ۱۸۳۱) اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را بنماید بنا بر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد بدون کم کردن موونه سال، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۲) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مساله ۱۸۳۳) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا- یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط همین حکم را دارد، بلکه اگر به مقدار نصاب هم نرسد بنا بر احتیاط خمس آن را بدون استثنا موونه سال پردازد.

(مساله ۱۸۳۵) کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست، دوباره خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۶) اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

## ۶ - غنیمت

(مساله ۱۸۳۷) اگر مسلمین به امر امام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت مصرف کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرفی برسانند. و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در عصر غنیمت در جنگ با کفار بدست می آید نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

## ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مساله ۱۸۳۸) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مساله ۱۸۳۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده و خمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد، باید خریدار خمس

آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید وارث او خمس آن زمین را بدهد. (مساله ۱۸۴۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد لازم است مسلمانان به شرطی که بر او شده عمل نمایند.

(مساله ۱۸۴۱) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۴۲) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

#### مصرف خمس

(مساله ۱۸۴۳) خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام (علیه السلام) را به یک طور مصرف می کنند.

(مساله ۱۸۴۴) سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۴۵) به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۶) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر ندادن خمس به او موجب بازداشتن او از گناه شود بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۸) اگر کسی بگوید: سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است

(مساله ۱۸۴۹) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۵۰) کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

(مساله ۱۸۵۱) اگر مخارج سیده ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

(مساله ۱۸۵۲) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۵۳) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

(مساله ۱۸۵۴) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۱۸۵۵) هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مساله ۱۸۵۶) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

(مساله ۱۸۵۷) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مساله ۱۸۵۸) اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

(مساله ۱۸۵۹) کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

(مساله ۱۶۶۰) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد و در خمس هم مانند زکات قصد قربت معتبر است.

## زکات

### احکام زکات

(مساله ۱۸۶۱) زکات نه چیز واجب است:

اول - گندم.

دوم - جو.

سوم - خرما.

چهارم - کشمش.

پنجم - طلا.

ششم - نقره.

هفتم - شتر.

هشتم - گاو.

نهم - گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته می شود باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.  
(مساله ۱۸۶۲) سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

(مساله ۱۸۶۳) زکات در صورتی واجب می شود که مال، به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مساله ۱۸۶۴) اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مساله ۱۸۶۵) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

(مساله ۱۸۶۶) بنا بر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو، وقت دانه بستن آنها است و زکات کشمش نیز بنا بر احتیاط، وقتی واجب می شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط، زکات آن واجب می شود و اگر اتفاقا ملاحظه موقعی که به آنها گندم و جو وانگور و خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقرا است مثل آن که کسی مالک گندم یا جو شود بعد از بسته شدن دانه های آنها و پیش از آن که به آنها گندم و جو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آن است که زکات آن را مالک دوم نیز بدهد ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد.

(مساله ۱۸۶۷) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۶۸) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

(مساله ۱۸۶۹) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود.

و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. (مساله ۱۸۷۰) مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود و در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۱) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.



## زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مساله ۱۸۷۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است که تقریباً بنا بر آنچه بعضی حساب کرده اند ۸۸۵ کیلوگرم می شود.

(مساله ۱۸۷۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف، مصرف کند، باید زکات آن را بدهد ولی در مقدار متعارف لازم نیست.

(مساله ۱۸۷۴) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

(مساله ۱۸۷۵) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۶) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۷) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۷۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد. و همچنین صحیح می شود اگر بعد از معامله، خود فروشنده زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۹) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۸۰) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۸۱) خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد زکات آن واجب است.

(مساله ۱۸۸۲) گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

(مساله ۱۸۸۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و

زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

(مساله ۱۸۸۴) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از باران مشروب شود وهم از آب دلو ومانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو ومانند آن شده، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر وباران شده زکات آن ده یک است و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده باید ملاحظه نسبت کنند و احتیاط آن است که در نصف ده یک و در نصف دیگر بیست یک زکات بدهند.

(مساله ۱۸۸۵) اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست و یک بدهد.

(مساله ۱۸۸۶) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو ومانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو ومانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

(مساله ۱۸۸۷) اگر زراعتی را با دلو ومانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

(مساله ۱۸۸۸) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می دهند می تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند بنا بر احتیاط لازم جز نصاب حساب نمایند لکن زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۸۹) تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن می تواند از حاصل کسر کند. و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جز مخارج حساب نماید (مساله ۱۸۹۰) اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد: نباید کرایه آنها را جز مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمی شود.

(مساله ۱۸۹۱) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جز مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده جز مخارج حساب می شود.

(مساله ۱۸۹۲) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جز مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می تواند جز مخارج حساب نماید. و از حاصل کم کند، اما باید قیمت گاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، یعنی باید مخارج را تقسیم کند آنچه سهم گندم باشد از گندم کم کند چنانکه در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود مثلا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و سهم گاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۴) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد

و بواسطه زراعت به کلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جز مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جز مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۵) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوییا که زکات آن واجب نیست بکارد چنانچه بر حسب معمول استفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد مخارج به نسبت مداخل تقسیم می شود و اگر فایده یکی از آنها به قدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد مخارج از چیزی محسوب می شود که منظور باشد.

(مساله ۱۸۹۶) اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرید کند اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد می تواند آن را جز مخارج سال اول حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۷) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید. و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد به آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۹۸) اگر درخت خرما یا انگور در یکسال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

(مساله ۱۸۹۹) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(مساله ۱۹۰۰) اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد مگر خرما یا انگوری که از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد مگر آن که خرما یا خشک یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته ولی اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

(مساله ۱۹۰۱) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(مساله ۱۹۰۲) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۹۰۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

(مساله ۱۹۰۴) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر راهم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

**نصاب نقره**

(مساله ۱۹۰۵) نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مساله ۱۹۰۶) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۹۰۷) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

(مساله ۱۹۰۸) طلا- و نقره سکه داری که زن برای زینت بکار می برد در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. و اگر معامله با آن رایج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۹۰۹) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد - مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد - زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۱۰) چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۱۱) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار ازدادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

(مساله ۱۹۱۲) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مساله ۱۹۱۳) اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(مساله ۱۹۱۴) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند.

(مساله ۱۹۱۵) اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکات شتر و گاو و گوسفند

(مساله ۱۹۱۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم - آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

(مساله ۱۹۱۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### نصاب شتر

(مساله ۱۹۱۸) شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم - نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر یک داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که بعنوان زکات داده می شود باید ماده باشد و اگر ندارد نر بدهد و چنانچه هیچ یک به سنهای ذکر شده ندارد باید بخرد و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد.

(مساله ۱۹۱۹) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. همچنین است در نصابهای بعد.

### **نصاب گاو**

(مساله ۱۹۲۰) گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و احتیاط لازم این است که گوساله نر باشد. نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد. و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده اند بدهد. و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تا آن زکات سی تا و برای چهل تا آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر بحساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگر چه باز هم ده تا زیاد می آید.

### **نصاب گوسفند**

(مساله ۱۹۲۱) گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم - صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

(مساله ۱۹۲۲) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد و زکات آنها ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

(مساله ۱۹۲۳) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب رسیده واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مساله ۱۹۲۴) در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است. و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

(مساله ۱۹۲۵) اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

(مساله ۱۹۲۶) گوسفندی را که بابت زکات می دهد اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد. و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر. (مساله ۱۹۲۷) اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مساله ۱۹۲۸) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۲۹) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۳۰) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاطاً واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(مساله ۱۹۳۱) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۳۲) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب

نیست، مثلاً- کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

## مصرف زکات

(مساله ۱۹۳۳) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم - کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مامور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند ولی بعید نیست که اعطا و دادن این قسم مخصوص به امام (علیه السلام) باشد.

پنجم - خریداری بنده برای آزاد کردن.

ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سیل الله یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد، مثل ساختن مدرسه علوم دینی و پل و منزلگاه برای مسافرین و زوار و مسجد و دارالایتام و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال باشد.

هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مساله ۱۹۳۴) جایز است در یکدفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود ولی اگر به مقدار مخارج یک سال گرفت بعد نمی تواند، تا بقدر مخارج سال دارد بگیرد.

(مساله ۱۹۳۵) کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۳۶) صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مساله ۱۹۳۷) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

(مساله ۱۹۳۸) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است، می تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۳۹) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.



(مساله ۱۹۴۰) کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

(مساله ۱۹۴۱) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۲) اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر، انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۳) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

(مساله ۱۹۴۴) اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۴۵) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود از سهم بدهکاران زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد بلی از سهم فقرا می تواند زکات بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد.

(مساله ۱۹۴۶) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد از سهم بدهکاران زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

(مساله ۱۹۴۷) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۴۹) مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید بنا بر احتیاط لازم آن را به حاکم شرع بدهد، و بگوید: آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مساله ۱۹۵۰) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد،

بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

(مساله ۱۹۵۱) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

(مساله ۱۹۵۲) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

(مساله ۱۹۵۳) به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی شود زکات داد.

(مساله ۱۹۵۴) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مساله ۱۹۵۵) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد که بدهی خود را بپردازد.

(مساله ۱۹۵۶) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

(مساله ۱۹۵۷) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مساله ۱۹۵۸) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(مساله ۱۹۵۹) پدر می تواند به پسرش که متمکن از مخارج ازدواج نباشد، زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(مساله ۱۹۶۰) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

(مساله ۱۹۶۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هر چند از روی معصیت باشد.

(مساله ۱۹۶۲) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مساله ۱۹۶۳) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۶۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

## نیت زکات

(مساله ۱۹۶۵) انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مساله ۱۹۶۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند چنانچه

چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

(مساله ۱۹۶۷) اگر کسی را در دادن زکات وکیل کند باید وکیل قصد قربت کند و در وکیل کردن و همچنین وقتی که زکات را به وکیل می دهد قصد قربت لازم نیست و اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند باید خودش در موقع دادن زکات به وکیل قصد قربت نماید و احتیاطاً تا وقتی به فقیر می رسد به قصدش باقی باشد.

(مساله ۱۹۶۸) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

(مساله ۱۹۶۹) موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات آن را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنا بر احتیاط لازم زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

(مساله ۱۹۷۰) بعد از جدا کردن زکات اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۷۱) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۹۷۲) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تاخیر انداخته که نمی گویند: فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد. و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۹۷۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن، تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مساله ۱۹۷۴) انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مساله ۱۹۷۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مساله ۱۹۷۶) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مساله ۱۹۷۷) اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۷۸) اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۷۹) فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است. پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۸۰) فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۸۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سوال نیستند بر اهل سوال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مساله ۱۹۸۲) بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مساله ۱۹۸۳) اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۱۹۸۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را بشهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

(مساله ۱۹۸۵) اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود او است.

(مساله ۱۹۸۶) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد. و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مساله ۱۹۸۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته، به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مساله ۱۹۸۸) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

(مساله ۱۹۸۹) فقیر بنا بر احتیاط لازم نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مساله ۱۹۹۰) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مساله ۱۹۹۱) بنا بر احتیاط لازم انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب

است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مساله ۱۹۹۲) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد ولی از سهم سیل الله مانعی ندارد.

(مساله ۱۹۹۳) اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد. (مساله ۱۹۹۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۹۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

(مساله ۱۹۹۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و كفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد احتیاط لازم آن است که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد و اگر نذر ندارد می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا كفاره و قرض و مانند اینها را ادا نماید و احوط توزیع بر این موارد است.

(مساله ۱۹۹۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد مال او به خمس و زکات و قرض و مانند اینها قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

(مساله ۱۹۹۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد. ولی احتیاط برای اهل علم نگرفتن زکات است مگر در صورتی که از تحصیل مخارج عاجز باشند و لکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه بشود.

## زکات فطره

(مساله ۱۹۹۹) کسی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است، و بنا بر احتیاط، بر کسی که موقع مغرب ماه شوال باشد نیز واجب است.

(مساله ۲۰۰۰) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۰۱) انسان باید فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مساله ۲۰۰۲) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۰۳) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده در صورتی که بگویند، امشب نان او را داده، بر او واجب است هر چند نان خور او حساب نشود.

(مساله ۲۰۰۴) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مساله ۲۰۰۵) فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مساله ۲۰۰۶) اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۰۷) اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۰۸) کسی که موقع مغرب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۰۹) کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۱۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنان را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مساله ۲۰۱۱) اگر بعد از مغرب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

(مساله ۲۰۱۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از مغرب یا مقارن آن نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۱۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در اینصورت احتیاط لازم آن است که غنی فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

(مساله ۲۰۱۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آنکس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۷) کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به

سید دیگر بدهد.

(مساله ۲۰۱۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مساله ۲۰۱۹) انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مساله ۲۰۲۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۲۱) اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

(مساله ۲۰۲۲) احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقیرای شیعه اثنا عشری بدهد اگرچه در شهر دیگر باشند و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.

(مساله ۲۰۲۳) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

(مساله ۲۰۲۴) فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

(مساله ۲۰۲۵) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

(مساله ۲۰۲۶) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۲۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً- از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مساله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۲۸) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۲۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مساله ۲۰۳۰) اگر انسان بخیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند پس بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۳۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

(مساله ۲۰۳۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

(مساله ۲۰۳۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست لکن جواز دادن آن در ماه رمضان بعید نیست، و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مساله ۲۰۳۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۳۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

(مساله ۲۰۳۶) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافیست.

(مساله ۲۰۳۷) کسی که نماز عید می خواند، بنا بر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

(مساله ۲۰۳۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

(مساله ۲۰۳۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۴۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

(مساله ۲۰۴۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۴۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

(مساله ۲۰۴۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر برسد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.



(مساله ۲۰۴۴) حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

۱ - کمال، به این که بالغ و عاقل باشد.

۲ - آن که آزاد باشد.

۳ - بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است، انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید،

۴ - آن که مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال، آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - آن که سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - آن که در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم - آن که بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - آن که مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم - آن که بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

(مساله ۲۰۴۵) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(مساله ۲۰۴۶) زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۴۷) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او و عیالاتش را می دهد حج بر او واجب می شود. اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مساله ۲۰۴۸) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد، به او به بخشند و با او شرط کنند که حج کند باید قبول نماید و حج بر او واجب می شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مساله ۲۰۴۹) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

(مساله ۲۰۵۰) اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، قبول کردن آن مال بر او واجب نمی شود.

(مساله ۲۰۵۱) اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، و مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۵۲) اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۵۳) اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مساله ۲۰۵۴) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(مساله ۲۰۵۵) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه بزحمت باشد باید حج کند.

(مساله ۲۰۵۶) اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید، و بهتر بلکه احوط این است که در این صورتها کسی را به نیابت بفرستد که اولین مرتبه حج او باشد.

(مساله ۲۰۵۷) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نسا را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

(مساله ۲۰۵۸) اگر طواف نسا را درست به جا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

## خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مساله ۲۰۵۹) پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول - یاد گرفتن احکام آن، بلکه اگر بدانند در میان معاملاتی که می کنند هم معامله حرام و باطل وهم حلال و صحیح است و نتواند تشخیص دهد واجب است یاد گرفتن احکام آنها یا ترک آن معاملات. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی

که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

دوم - آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی.

سوم - آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند.

چهارم - آن که چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

پنجم - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود واز او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

(مساله ۲۰۶۰) اگر بواسطه ندانستن مساله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

(مساله ۲۰۶۱) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

(مساله ۲۰۶۲) عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول - ملک فروشی.

دوم - قصابی.

سوم - کفن فروشی.

چهارم - معامله با مردمان پست.

پنجم - معامله بین طلوع صبح و اول آفتاب.

ششم - آن که کار خود را خرید و فروش کند ومانند اینها قرار دهد.

هفتم - آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

### معاملات حرام

(مساله ۲۰۶۳) معاملات حرام و باطل بر شش قسم است:

اول - خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و خوک و مردار و بول و غایط، ولی در غیر مشروبات مسکر و خوک و مردار، اگر قابل استفاده حلال از آنها باشد خرید و فروش آن جایز است، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

دوم - خرید و فروش مال غضبی، که اگر مالکش امضا نکند باطل است و تصرف در آن حرام می باشد.

سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار مثل نرد و شطرنج یا آلات لهو.

پنجم - معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند و مشتری هر وقت فهمید می تواند معامله را فسخ کند و در بعض صور آن اصل معامله باطل است مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه دهد، مثلا مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا ثقل و حیل نماید و هرکس با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

(مساله ۲۰۶۴) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلا از قسم خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد و قابل تطهیر است باید فروشنده، نجس بودن آن را بگوید و اگر قابل تطهیر نیست مثل سکنجبین نجس که مورد استفاده دیگر نیست، خرید و فروش آن جایز نیست. ولی اگر از قسم خوراکی نباشد و مثل لباس باشد، اگرچه مشتری در آن نماز بخواند چون در نماز طهارت ظاهر بدن و لباس کافی است، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید.

(مساله ۲۰۶۵) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلا روغن نجس را برای خوردن بخواهند، باید به خریدار بگوید و اگر غیر از خوردن استفاده دیگر نیست فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلا بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۶۶) خرید و فروش دواهایی که متنجس است و از اعیان نجسه مثل شراب و مردار نیست برای فایده ای که حرام نباشد جایز است. و اگر از مثل مردار و شراب باشد، در صورتی که در دوا مستهلک نباشد، خرید و فروش آن حرام است، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۶۷) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهايي که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد.

(مساله ۲۰۶۸) اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

(مساله ۲۰۶۹) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند باطل است، و اگر از دست کافر در بازار اسلامی گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۷۰) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است. و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است. مگر آن که مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال داده شود که پاک بودن آن را بدست آورده.

(مساله ۲۰۷۱) خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

(مساله ۲۰۷۲) فروختن مال غصبی اگر مالک آن، معامله را رد کرد باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به

او برگرداند.

(مساله ۲۰۷۳) اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد بنحوی که قصد معامله نداشته باشد معامله اشکال دارد و اگر جدا قصد معامله داشته باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۷۴) اگر خریدار معامله را به ذمه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی شود.

(مساله ۲۰۷۵) خرید و فروش و ساختن آلات قمار و آلات لهو و لعب مثل تار و ساز و سنتور و غیر اینها، حتی سازهای کوچک حرام است، بلکه شکستن آنها و تغییر هیئت آنها واجب است.

(مساله ۲۰۷۶) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلا انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب درست کنند، معامله آن حرام و باطل است.

(مساله ۲۰۷۷) ساختن مجسمه حرام است و احتیاط واجب ترک خرید و فروش آن است.

(مساله ۲۰۷۸) خریدن چیزی که از قمار یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن معصیت و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

(مساله ۲۰۷۹) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلا بگوید: این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است. و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

(مساله ۲۰۸۰) اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلا یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یک نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

(مساله ۲۰۸۱) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است. بلکه اگر چیزی زیادت را بگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام می باشد.

(مساله ۲۰۸۲) اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشد.

(مساله ۲۰۸۳) اگر چیزی را که در مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادت بگیرد مثلا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۸۴) جنسی را که بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، در شهری که با وزن، یا پیمانه می فروشند جایز نیست به زیادت از آن بفروشد و در شهری که با شماره می فروشند جایز است به زیادت از آن بفروشند. (مساله ۲۰۸۵) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن

اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.  
(مساله ۲۰۸۶) اگر جنسی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.  
(مساله ۲۰۸۷) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود. پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم رامی دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.  
(مساله ۲۰۸۸) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند وزن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

(مساله ۲۰۸۹) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول - آن که بالغ باشند.

دوم - آن که عاقل باشند.

سوم - آن که سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیخود و بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم - آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم - جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند، یا ولایت بر او یا وکالت از طرف او داشته باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۰۹۰) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند. اما اگر طفل، اگر چه ممیز هم نباشد، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند. چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

(مساله ۲۰۹۱) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحب رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالب بدهد و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد و اگر پول یا جنس مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

(مساله ۲۰۹۲) اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

(مساله ۲۰۹۳) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله

صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مساله ۲۰۹۴) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال بفروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

(مساله ۲۰۹۵) پدر و جد پدری طفل - اگر برای طفل مفسده ای نداشته باشد - و نیز وصی پدر و وصی جد پدری - اگر برای طفل مصلحت باشد - می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

(مساله ۲۰۹۶) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه دهد، معامله صحیح است. و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

(مساله ۲۰۹۷) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است. و اگر اجازه نماید معامله صحیح است و پول مال مالک می شود.

### شرایط جنس و عوض آن

(مساله ۲۰۹۸) جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول - آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم - آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلا با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم - آن که خصوصیات آن را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم - آن که کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم - آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت یک سال خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مساله ۲۰۹۹) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

(مساله ۲۱۰۰) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

(مساله ۲۱۰۱) اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۰۲) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن

وقف شده از آن ببرند، مثلا- حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود واقف آن نزدیکتر باشد. (مساله ۲۱۰۳) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است برسانند.

(مساله ۲۱۰۴) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستاجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

### صیغه خرید و فروش

(مساله ۲۱۰۵) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی: بگفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مساله ۲۱۰۶) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

### خرید و فروش میوه ها

(مساله ۲۱۰۷) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۰۸) اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها بفروشند و همچنین است حکم بنا بر احتیاط لازم اگر میوه بیش از یک سال را بفروشند، بلی اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، بدون ضمیمه معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۰۹) اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از خرمای غیر از آن درخت بگیرد چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۰) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۱) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشد اشکال ندارد.



## نقد و نسیه

(مساله ۲۱۱۲) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند.

(مساله ۲۱۱۳) در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

(مساله ۲۱۱۴) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(مساله ۲۱۱۵) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند پردازد، باید او را مهلت دهد.

@ (مساله ۲۱۱۶) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۷) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرارداده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

## معامله سلف

(مساله ۲۱۱۸) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۱۹) اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره، معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

## شرایط معامله سلف

(مساله ۲۱۲۰) معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که

مردم بگویند: خصوصیات آن معلوم شده کافیت، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که نمی شود خصوصیاتشان را کاملا معین کرد باطل است.

دوم - پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم - مدت را کاملا معین کنند، و اگر مثلا بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهیم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آنوقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشنده اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

(مساله ۲۱۲۱) انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله، مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

(مساله ۲۱۲۲) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، در موعدهش تحویل بدهد مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

(مساله ۲۱۲۳) اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

(مساله ۲۱۲۴) اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۲۵) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مساله ۲۱۲۶) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مساله ۲۱۲۷) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادهتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

(مساله ۲۱۲۸) اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(مساله ۲۱۲۹) اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(مساله ۲۱۳۰) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۱) اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

### مواردی که می توان معامله را به هم زد

(مساله ۲۱۳۲) حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول - آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم - آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد (خیار غبن).

سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در اینصورت، دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم - معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری به طور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است که در اینصورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت).

هشتم - اگر فروشنده مال خود را که جدا است با مال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند خریدار می تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را فسخ نماید (خیار تبعض صفقه).

نهم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است یعنی ناقص تر است، که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. و همچنین است اگر با رویت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رویت).

دهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده

باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تاخیر).

یازدهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

دوازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم).  
و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۱۳۳) اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۴) در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۳۵) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است. ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند.

(مساله ۲۱۳۶) اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد و مشتری نفهمد، بعد که دانست می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۷) اگر معامله به مال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند و احتیاط واجب این است که با امکان برگرداندن آن به فروشنده و به هم زدن معامله به آن اکتفا کند و اگر برگرداندن آن به فروشنده بواسطه تغییری که در آن حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد باشد در آن کرده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

(مساله ۲۱۳۸) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله هم به شخص آن عوض واقع شده باشد نه بکلی آن، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند به دستوری که در مساله پیش گفته شد یا معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

(مساله ۲۱۳۹) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، و یا در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده با خریدار می توانند به دستوری که در مساله ۲۱۳۷ گفته شد عمل نمایند.

(مساله ۲۱۴۰) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مساله باشد که وقتی فهمید می تواند معامله را به هم بزند و اگر بعد از حصول مانع از رد مال به فروشنده، ملتفت عیب شود، اگر فوراً تفاوت قیمت صحیح و معیوب را مطالبه نکرد حق مطالبه او ساقط می شود..

(مساله ۲۱۴۱) هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۲) در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است، نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:  
اول - آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم - به عیب مال راضی شود.

سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم

چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و اگر پس دادن آن ممکن نیست، تفاوت قیمت بگیرد.

(مساله ۲۱۴۳) اگر خریدار در مال تصرف کند بطوری که مال به حال اول نباشد و تغییر کند مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند، بعد بفهمد مال، عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد و همچنین اگر بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۴) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه

(مساله ۲۱۴۵) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید: که نقد خریده یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۶) اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیاد تر فروختی اجرت خودت باشد، هر چه زیاد تر از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر زیادی را بعنوان جعاله برای او قرارداد دهد صحیح است و هر چه زیاد تر فروخت مال او است نه مال صاحب مال و همچنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت بتو فروختم و او بگوید: قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیاد تر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

(مساله ۲۱۴۷) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته: این گوشت نر رامی فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که

مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(مساله ۲۱۴۸) اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۹) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

## احکام شرکت

(مساله ۲۱۵۰) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

(مساله ۲۱۵۱) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می شوند ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته اند تقسیم نمایند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۵۲) اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید: تو را شریک کردم و او هم بگوید: قبول کردم این شرکت صحیح است.

و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد.

و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست.

(مساله ۲۱۵۳) کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مساله ۲۱۵۴) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند.

ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، آن شرط باطل است، لکن شرکشان صحیح است، و منفعت به نسبت مال، بین آنها تقسیم می شود مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد، که در این صورت اصل شرکت باطل است.

(مساله ۲۱۵۵) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یکنفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد باطل است.

ولی اصل شرکت صحیح است، و نفع و ضرر به نسبت مال، بین آنها تقسیم می شود مگر در صورتی که در مساله پیش گفته شد.

(مساله ۲۱۵۶) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد منفعت و ضرر را

هم به یک اندازه می برند.

و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

(مساله ۲۱۵۷) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مساله ۲۱۵۸) اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

(مساله ۲۱۵۹) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و باید معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلا معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همینطور عمل کند.

(مساله ۲۱۶۰) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است.

ولی اگر بعدا بقرار دادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد.

اما اگر بعدا مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکا مقید باشد به این که بر خلاف قرار داد در صورت اول و خلاف معمول در صورت دوم عمل نکند که بنا بر این معامله بعد در هر دو صورت نسبت به سهم شریک فضولی است و چنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین عوض آن را بگیرد.

(مساله ۲۱۶۱) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۱۶۲) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مساله ۲۱۶۳) اگر تمام شرکا از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

(مساله ۲۱۶۴) هر وقت یکی از شرکا تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

(مساله ۲۱۶۵) اگر یکی از شرکا بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا از جهت مفلس شدن بحکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود.

(مساله ۲۱۶۶) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دو است.

(مساله ۲۱۶۷) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند، به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و اگر نه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد، بلی کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگرچه صاحب مال معامله را امضا نماید.

## صلح

### احکام صلح

(مساله ۲۱۶۸) صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

@\$ (مساله ۲۱۶۹) کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشد و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان به حکم حاکم شرع بواسطه افلاس نباشد.

(مساله ۲۱۷۰) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

(مساله ۲۱۷۱) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آنها استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است. و نیز اگر گوسفند را یکسال به چوپان اجاره دهد که از شیر آنها استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد صحیح است.

(مساله ۲۱۷۲) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را بدیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

(مساله ۲۱۷۳) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

(مساله ۲۱۷۴) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر



از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است احتیاط آن است که آنها را به یکدیگر صلح نکنند.

(مساله ۲۱۷۵) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

(مساله ۲۱۷۶) اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۷۷) اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

(مساله ۲۱۷۸) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در نه صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

(مساله ۲۱۷۹) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

(مساله ۲۱۸۰) هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## اجاره

### احکام اجاره

(مساله ۲۱۸۱) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید و کسی که از تصرف در مالش بحکم حاکم شرع ممنوع شده اگر چیزی را به اموالی که از تصرف در آنها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد صحیح نیست.

(مساله ۲۱۸۲) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

(مساله ۲۱۸۳) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جز مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نسبت به اجاره اموالش نمی تواند بقیه

اجاره را به هم بزند و نسبت به خودش نفوذ اجازه ولی محل اشکال است مگر مصلحتی که استیفا آن لازم باشد مثل حفظ حیات صغیر در آن ملاحظه شده باشد.

(مساله ۲۱۸۴) بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مومن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مساله ۲۱۸۵) اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

(مساله ۲۱۸۶) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(مساله ۲۱۸۷) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(مساله ۲۱۸۸) اگر خانه یا دکان یا طاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، بنابر احتیاط لازم باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

(مساله ۲۱۸۹) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند بنابر احتیاط لازم باید به زیادت از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر جنسی که اجاره کرده است.

(مساله ۲۱۹۰) احتیاط لازم اجاره ندادن زمین و کشتی و آسیاب است به زیادت از آنچه اجاره کرده، ولی در غیر این سه چیز و غیر خانه و دکان و اجیر، اگر چیز دیگر را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید، می تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد.

(مساله ۲۱۹۱) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### **شرایط مالی که آن را اجاره می دهند**

(مساله ۲۱۹۲) مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول - آن که معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم - مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم - استفاده از آن مال به تلف کردن و از بین بردنش باشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم - استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب

باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.  
ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

(مساله ۲۱۹۳) اجاره دادن درخت اگر عین میوه آن را به عنوان منافع درخت تملیک کنند اشکال دارد، اما اگر درخت را در حالی که میوه نداشته باشد اجاره دهد به جهت انتفاع از آن، به صرف میوه آن صحیح است.

(مساله ۲۱۹۴) زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

(مساله ۲۱۹۵) استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول - آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم - آن که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. و همچنین آن عمل از طرف شرع به طور مجان واجب نشده باشد، پس اجیر شدن برای انجام نمازهای روزانه خودش و یا تغسیل و تکفین و دفن اموات جایز نیست ولی اجیر شدن برای انجام واجباتی که جهت حفظ نظام و مصلحت واجب است مثل انواع صنعتها و پیشه ها مثل داروسازی و طبابت جایز است.

سوم - آن که اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده دارد، استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم - آن که مدت استفاده را معین نمایند. و اگر مدت، معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافیت.

(مساله ۲۱۹۶) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

(مساله ۲۱۹۷) اگر خانه ای را مثلا یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(مساله ۲۱۹۸) اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

(مساله ۲۱۹۹) اگر به مستاجر بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید: قبول کردم در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

(مساله ۲۲۰۰) خانه ای را که غربا و زوار در آن منزل می کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد.

ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

## مسائل متفرقه اجاره

(مساله ۲۲۰۱) مالی را که مستاجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستاجر خصوصیات آن را به او بگوید.

(مساله ۲۲۰۲) اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

(مساله ۲۲۰۳) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند.

(مساله ۲۲۰۴) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مساله ۲۲۰۵) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه در آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا- اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مساله ۲۲۰۶) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره (اجاره بها) را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا- اگر خانه ای را یکساله به صد تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

(مساله ۲۲۰۷) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلا- پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط بر خلاف دستور او عمل نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۰۸) هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مساله ۲۲۰۹) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۲۱۰) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

(مساله ۲۲۱۱) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بواسطه زدن و ماندن آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

(مساله ۲۲۱۲) اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد اگر فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست. و اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشد جراح ضامن است.

(مساله ۲۲۱۳) اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوی مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(مساله ۲۲۱۴) هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید: که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(مساله ۲۲۱۵) مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۱۶) اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۱۷) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستاجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزنند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد.

(مساله ۲۲۱۸) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

(مساله ۲۲۱۹) اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره باطل نمی شود و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد. همچنین اگر آن را به دیگری بفروشد اجاره به هم نمی خورد.

(مساله ۲۲۲۰) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد. بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۱) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۲) اگر خانه ای را که مثلا دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، اگر هر یک از اتاقها جز اجاره باشد اجاره نسبت به اتاقی که خراب شده باطل می شود اگرچه فوراً آن را بسازد و مستاجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۳) اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

(مساله ۲۲۲۴) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد و نیز اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حرام می باشد، مگر آنکه مقداری خودش کار کرده باشد و باقی مانده را به کمتر از آن مقدار بدهد.

(مساله ۲۲۲۵) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

## جعاله

### احکام جعاله

(مساله ۲۲۲۶) جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم. و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد، عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

(مساله ۲۲۲۷) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - و جعاله محجور نسبت به اموالی که شرعا از تصرف در آنها ممنوع است صحیح نیست.

(مساله ۲۲۲۸) کاری را که جاعل می گوید انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعا لازم نیست مجانا آورده شود، نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

(مساله ۲۲۲۹) اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید: آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

(مساله ۲۲۳۰) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلا بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را بمقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(مساله ۲۲۳۱) اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مساله ۲۲۳۲) پیش از آن که عامل شروع بکار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

(مساله ۲۲۳۳) بعد از آن که عامل شروع بکار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

(مساله ۲۲۳۴) عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلا اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع بعمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می شود نیز می باشد.

(مساله ۲۲۳۵) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

## مزارعه

### احکام مزارعه

(مساله ۲۲۳۶) مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مساله ۲۲۳۷) مزارعه چند شرط دارد:

اول - آن که مالک به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده مالک، و زارع می تواند معامله را به هم بزند. ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده در ترتیب آثار لزوم و جواز، مراعات احتیاط لازم است

دوم - آن که مالک و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و مالک و بلکه زارع اگر بذر از مال او باشد و یا زرع نیاز به تصرف در مال داشته باشد محجور از تصرف در مال نباشد. سوم - آن که مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم - آن که سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی بمن بده صحیح نیست و همچنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند صحیح نیست.

پنجم - آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن

حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید و به حسب عادت، آن موقع معلوم باشد صحیح است.

ششم - آن که زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم - آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم - آن که مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

(مساله ۲۲۳۸) اگر مالک یا زارع شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی می ماند، صحت مزارعه بعید نیست ولی احتیاط این است که این شرط را نکنند.

(مساله ۲۲۳۹) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضروری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

(مساله ۲۲۴۰) اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

(مساله ۲۲۴۱) اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و نیز اگر مالک بقصد مزارعه زمینی را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۴۲) اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهد و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

(مساله ۲۲۴۳) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال او است و باید اگر زارع به امر مالک کار کرده مالک مزد او و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده و خرجهایی را که مالک با مزارع کرده و همچنین کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال مالک بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.



(مساله ۲۲۴۴) اگر بذر مال زارع باشد وبعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد. و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

(مساله ۲۲۴۵) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند اگر معمول باشد، که از این حاصل بیشتر از یک سال استفاده کنند و اگر زاید بر یک سال معمول نباشد تمام حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

## مساقات

### احکام مساقات

(مساله ۲۲۴۶) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

(مساله ۲۲۴۷) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهند صحیح نیست. و در مثل درخت حنا که از برگ آن یا درختی که از گل آن استفاده می کنند صحت آن بعید نیست.

(مساله ۲۲۴۸) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

(مساله ۲۲۴۹) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید مالک، از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.

(مساله ۲۲۵۰) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید و بحسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است.

(مساله ۲۲۵۱) باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است.

(مساله ۲۲۵۲) باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری که مثل آبیاری که برای درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد اگر چه احتیاج بکاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

(مساله ۲۲۵۳) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

(مساله ۲۲۵۴) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند

بیل زدن و کود دادن برای زیاد شدن میوه محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

(مساله ۲۲۵۵) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات، شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۲۵۶) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

(مساله ۲۲۵۷) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد معامله مساقات باطل نمی شود پس اگر در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید مالک با مردن او می تواند معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند درختها را تربیت نماید بلی اگر عقد بر خصوص مساقات به مباشرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل می شود.

(مساله ۲۲۵۸) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، اگر کسی که درختها را تربیت کرده به امر مالک کار کرده باشد مزد کارش را از مالک طلبکار است.

(مساله ۲۲۵۹) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد بنا بر احتیاط لازم معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده اگر به امر او کار کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند ولی باید گودالهایی را که بواسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و چنانچه بواسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود اگر مالک آن را کنده باشد، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و هیچکدام نمی تواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

### **کسانی که نمی توانند در مال خودشان تصرف کنند**

### **احکام کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند**

(مساله ۲۲۶۰) بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن در زن و مرد یکی از سه چیز است:

اول - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نه سال قمری در زن.

دوم - رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

سوم - بیرون آمدن منی.

(مساله ۲۲۶۱) روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر آن که انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مساله ۲۲۶۲) دیوانه و سفیه یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و کسی که بواسطه افلاس حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند در مال خود تصرف نمایند.

(مساله ۲۲۶۳) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

(مساله ۲۲۶۴) انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد بلکه اگر مثلا- مال خود را به کسی ببخشد یا ارزاتر از قیمت بفروشد بنا بر اقوی تصرف او صحیح است اگرچه در تمام مال باشد و محتاج به اجازه ورثه نیست.

## وکالت

### احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

(مساله ۲۲۶۵) در وکالت شرط است که منجز باشد یعنی اصل وکالت معلق بر چیزی نباشد پس اگر بگویند چنانچه مسافر من بیاید یا وقتی که اول ماه شد تو در فروش خانه وکیل من هستی که خود وکالت معلق بر آمدن مسافرت یا رسیدن اول ماه شده باطل است ولی تعلیق در متعلق وکالت مثل این که بگویند تو در فروختن خانه ام وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمد یا وقتی اول ماه شد بفروش اشکال ندارد. و در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند پس اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده - مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

(مساله ۲۲۶۶) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

(مساله ۲۲۶۷) موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

(مساله ۲۲۶۸) کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مساله ۲۲۶۹) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای

خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

(مساله ۲۲۷۰) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مساله ۲۲۷۱) وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۷۲) وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مساله ۲۲۷۳) اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

(مساله ۲۲۷۴) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود وکالت دومی باطل می شود.

(مساله ۲۲۷۵) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

(مساله ۲۲۷۶) اگر وکیل یا موکل بمیرد وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود و اگر یکی از وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود، در موقع دیوانگی و بی هوشی وکالت اثری ندارد، اما بطلان آن به نحوی که بعد از زوال بی هوشی یا دیوانگی عملش بی اثر باشد محل تامل است.

(مساله ۲۲۷۷) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مساله ۲۲۷۸) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۷۹) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۸۰) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

**قرض**

**احکام قرض**

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

(مساله ۲۲۸۱) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

(مساله ۲۲۸۲) اگر دین مدت نداشته باشد هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید، و اگر مدت داشته باشد پیش از مدت، بنا بر احتیاط باید قبول کند.

(مساله ۲۲۸۳) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید. (مساله ۲۲۸۴) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

(مساله ۲۲۸۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مساله ۲۲۸۶) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(مساله ۲۲۸۷) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

(مساله ۲۲۸۸) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

(مساله ۲۲۸۹) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیاد تر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۹۰) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مساله ۲۲۹۱) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد مثلاً شرط کند که یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مساله ۲۲۹۲) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و مالک شدن گیرنده قرض ربایی و جواز تصرف او در آن محل تامل

است. ولی چنانچه قرض دهنده با علم به بطلان قرض و مالک نشدن سود راضی به تصرف قرض گیرنده باشد - بطوری که رضایت او مبنی بر این معامله باطل نباشد - تصرف قرض گیرنده در آن مال جایز است.

(مساله ۲۲۹۳) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، احتیاط این است که حاصلی که از آن بدست می آید با قرض دهنده مصالحه نمایند، مگر آن که بر حسب صورت دوم مساله قبل، قرض دهنده راضی به تصرف قرض گیرنده باشد، بی آنکه رضایت او مبنی بر معامله ربایی باشد که در این صورت، حاصل، مال قرض گیرنده است.

(مساله ۲۲۹۴) اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعد از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است. و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

(مساله ۲۲۹۵) اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

(مساله ۲۲۹۶) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۹۷) اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از و عده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

## حواله دادن

## احکام حواله دادن

(مساله ۲۲۹۸) اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار و آن دیگری قبول نمایند، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مساله ۲۲۹۹) بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که مدیون نباشد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و هم چنین باید محجور (کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش ممنوع کرده) نباشند ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود اگر حواله دهنده و کسی که به او حواله شده مهجور باشند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۰۰) حواله در صورتی صحیح است که کسی که بر او حواله می شود اگر بدهکار نیست قبول نماید و همچنین اگر بدهکار باشد و غیر آن جنسی را که بدهکار است به او حواله دهند مثلاً اگر جو بدهکار است، گندم حواله کنند، در صورتی صحیح است که قبول نماید بلکه احتیاط مستحب این است که اگر همان جنسی را که بدهکار است هم به او حواله نمایند، قبول کند.

(مساله ۲۳۰۱) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض

نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد.

(مساله ۲۳۰۲) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مساله ۲۳۰۳) اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح می باشد.

(مساله ۲۳۰۴) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مساله ۲۳۰۵) اگر بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۰۶) بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بدانند فقیر است، ولی اگر ندانند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آنوقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

(مساله ۲۳۰۷) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، (در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد) یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

(مساله ۲۳۰۸) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده است، داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## رهن

### احکام رهن

(مساله ۲۳۰۹) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

(مساله ۲۳۱۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مساله ۲۳۱۱) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و هم چنین باید از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع نباشد.

(مساله ۲۳۱۲) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را، با اذن او گرو بگذارد، صحیح است.

(مساله ۲۳۱۳) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

(مساله ۲۳۱۴) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال صاحب آن است.

(مساله ۲۳۱۵) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلا ببخشند یا بفروشند. ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد، بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۱۶) اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد.

(مساله ۲۳۱۷) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

(مساله ۲۳۱۸) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## ضامن شدن

### احکام ضامن شدن

(مساله ۲۳۱۹) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مساله ۲۳۲۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و طلبکار از تصرف در مالش شرعا ممنوع نباشد ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

(مساله ۲۳۲۱) هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم ضامن شدن او باطل است.

(مساله ۲۳۲۲) کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود.

(مساله ۲۳۲۳) در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو



نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

(مساله ۲۳۲۴) اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری کند، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر از مقداری بری کند، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۲۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مساله ۲۳۲۶) ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مساله ۲۳۲۷) هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مساله ۲۳۲۸) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آنوقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند و اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد احتیاط لازم این است که طلبکار ضمانت را به هم نزند.

(مساله ۲۳۲۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

(مساله ۲۳۳۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## کفالت

### احکام کفالت

(مساله ۲۳۳۱) کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدست او بدهد و به کسی که اینطور ضامن می شود کفیل می گویند.

(مساله ۲۳۳۲) کفالت در صورتی صحیح است که کفیل بهر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(مساله ۲۳۳۳) کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

(مساله ۲۳۳۴) یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می زند:

اول - کفیل، بدهکار را بدست طلبکار بدهد.

دوم - طلب طلبکار داده شود.

سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم - بدهکار بمیرد.

پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مساله ۲۳۳۵) اگر کسی بزور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد و یا طلب طلبکار را بپردازد.

## ودیعه

### احکام ودیعه

(امانت)

(مساله ۲۳۳۶) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید.

(مساله ۲۳۳۷) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

(مساله ۲۳۳۸) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند و چنانچه پیش از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

(مساله ۲۳۳۹) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد.

(مساله ۲۳۴۰) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

(مساله ۲۳۴۱) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

(مساله ۲۳۴۲) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هرچه زود تر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۳) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۴) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی: زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۳۴۵) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین بروی، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگر که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشد ببرد و اگر به آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند بچه جهت گفته که به جای دیگر نبرد چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، واجب است که عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۶) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۳۴۷) اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خیر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۸) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خیر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است. ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۳۴۹) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان تحویل گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(مساله ۲۳۵۰) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، هر کس که امانت در پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به صاحبش برساند.

(مساله ۲۳۵۱) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(مساله ۲۳۵۲) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید بنا بر احتیاط لازم عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

(مساله ۲۳۵۳) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.  
(مساله ۲۳۵۴) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مساله ۲۳۵۵) عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.  
(مساله ۲۳۵۶) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(مساله ۲۳۵۷) اگر دیوانه و بیچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست. اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد. و همچنین اگر مفلس با اذن غرما (طلبکاران) عاریه دهد.

(مساله ۲۳۵۸) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۵۹) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد صحت آن شرط اشکال دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذمه مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۶۰) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(مساله ۲۳۶۱) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

(مساله ۲۳۶۲) کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

(مساله ۲۳۶۳) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره جهت استعمال و آلات لهو و قمار باطل است.

(مساله ۲۳۶۴) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است.

(مساله ۲۳۶۵) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف بشود، عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او به جایی برود که صاحبش معمولا به آنجا می برده مثلا اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

(مساله ۲۳۶۶) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلا ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید. اما اگر لباس نجس را عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید، هر چند بداند عاریه گیرنده با آن نماز می خواند.

(مساله ۲۳۶۷) چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

(مساله ۲۳۶۸) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود عاریه دومی باطل نمی شود.

(مساله ۲۳۶۹) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غضبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

(مساله ۲۳۷۰) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۷۱) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید. ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## نکاح

### احکام نکاح

(ازدواج و زناشویی) بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند زوجه دائمه می گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یکماه یا یکسال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

### احکام عقد

(مساله ۲۳۷۲) در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

(مساله ۲۳۷۳) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مساله ۲۳۷۴) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند. و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند. ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

(مساله ۲۳۷۵) اگر زنی، کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مساله ۲۳۷۶) یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد، وکیل شود. و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند. و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او در آورد. ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دائم

(مساله ۲۳۷۷) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلای احمد علی الصداق المعلوم صحیح می باشد. و بهتر آن است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلا اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

(مساله ۲۳۷۸) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: (زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم) بعد بدون فاصله مرد بگوید: (قبلت) صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول، وکیل زن به وکیل مرد بگوید: (متعت موکلتی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم) پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: (قبلت لموکلای هکذا) صحیح می باشد.

### شرایط عقد

(مساله ۲۳۷۹) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه احوط آن است که کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند، لکن لازم نیست. و خودشان هم می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می خوانند، قصد انشا داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند زن بگفتن (زوجتک نفسی) قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قبلت التزویج) زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می خوانند، به گفتن (زوجت الخ) و قبلت) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می خواند عاقل و بنابر احتیاط لازم بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلا اسم آنان را ببرند یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: (زوجتک احدی بناتی) یعنی: زن تو نمودم یکی از دخترانم را. و او بگوید (قبلت) یعنی: قبول کردم چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

(مساله ۲۳۸۰) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند عقد باطل است.

(مساله ۲۳۸۱) کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند، و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد بخواند.

(مساله ۲۳۸۲) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعدا زن و مرد بگویند: به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

(مساله ۲۳۸۳) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: به آن عقد راضی هستیم، اگر عقد با قصد خوانده شده باشد، لازم نیست دوباره بخوانند اگرچه بهتر است.

(مساله ۲۳۸۴) پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند.

(مساله ۲۳۸۵) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی: مصلحت خود را تشخیص می دهد - اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، اجازه مادر و برادر لازم نیست. (مساله ۲۳۸۶) اگر پدر و جد پدری غایب باشند، و اجازه گرفتن از آنان ممکن نباشد، و حاجت به تزویج باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

(مساله ۲۳۸۷) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد. و همچنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای استمتاع از او، و تمکین زوجه، باید از مال پسر نفقه او داده شود.

(مساله ۲۳۸۸) اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است. و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

### **عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد**

(مساله ۲۳۸۹) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند، به شرط آن که معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده:

اول - دیوانگی.

دوم - مرض خوره.

سوم - مرض برص (پسی).

چهارم - کوری.

پنجم - زمین گیر بودن.

ششم - آن که افضا شده باشد یعنی: راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد.

هفتم - آن که گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

(مساله ۲۳۹۰) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است، یا بعد از عقد دیوانه شود، یا بفهمد که آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید، یا این دو عیب بعد از عقد و پیش از وطی پیدا شود، یا بفهمد تخمهای او را پیش از عقد کشیده اند و امر را بر او مشتبه کرده باشند می تواند عقد را به هم بزند ولی در صورتی که مرد

نمی تواند نزدیکی نماید زن اگر بخواهد فسخ نماید باید به حاکم شرعی رجوع نماید تا حاکم شرع تا یکسال به مرد مهلت دهد چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن می تواند عقد را به هم بزند.

(مساله ۲۳۹۱) اگر مرد یا زن بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مساله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

(مساله ۲۳۹۲) اگر بواسطه آن که مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست. و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

### **عده ای از زنانی که ازدواج با آنان حرام است**

(مساله ۲۳۹۳) ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن که حرام است.

(مساله ۲۳۹۴) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

(مساله ۲۳۹۵) اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند به آن مرد محرم می شوند.

(مساله ۲۳۹۶) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

(مساله ۲۳۹۷) عمه و خاله خود شخص و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

(مساله ۲۳۹۸) پدر وجد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعدا بدنی بیایند، به زن او محرم هستند.

(مساله ۲۳۹۹) اگر زنی را برای خود عقد کند، خواه دائمه باشد، یا غیر دائمه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۰۰) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید. و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، در عده او بنا بر احتیاط لازم نباید خواهر او را بگیرد، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

(مساله ۲۴۰۱) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید، و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد. لکن احتیاط مستحب موکد آن است که دوباره او را عقد نماید.

(مساله ۲۴۰۲) اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد



آنان باطل است.

(مساله ۲۴۰۳) اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد.

(مساله ۲۴۰۴) اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید، و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان به طلاق جدا شود.

(مساله ۲۴۰۵) اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود، و اما اگر بعد از عقد و پیش از آن که با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که آن زن را طلاق دهد و دیگر هم او را نگیرد.

(مساله ۲۴۰۶) زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه جواز ازدواج آنان به طور دائم نیز خالی از قوت نیست، ولی در صورت تمکن از ازدواج با مسلمه کراهت شدید دارد، بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود.

(مساله ۲۴۰۷) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند آن زن بر او بنا بر احتیاط واجب حرام می شود. و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق باین، یا عده وفات است زنا کند، بعدا می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. و معنای طلاق رجعی و طلاق باین و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مساله ۲۴۰۸) اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا می تواند آن زن را برای خود عقد نماید. ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید. و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

(مساله ۲۴۰۹) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مساله ۲۴۱۰) اگر زنی را برای خود عقد کند، و بعد معلوم شود که در عده بوده، در صورتی که با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است، و نمی دانسته اند عقد کردن زن در عده حرام است.

(مساله ۲۴۱۱) اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، واجب است فوراً از او جدا شود، و بعدا هم او را برای خود عقد نکند. و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کند، پس اگر دخول واقع شود آن زن بر او حرام ابدی می شود، و اگر پیش از دخول متوجه شد، واجب است از او جدا شود، ولی بعدا می تواند او را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۱۲) زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهور به زانیه بودن شود، احتیاط لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهد، و تا توبه نکند او را نگیرد، ولی باید مهرش را بدهد.

(مساله ۲۴۱۳) زنی را که طلاق داده اند وزنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده، یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده، یا از راه غفلت یا معصیت در عده، شوهر

کرده، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۲۴۱۴) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده در صورتیکه بالغ بوده حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

(مساله ۲۴۱۵) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید، وبعد از ازدواج ودخول به زوجه، با آن کس لواط کند، آنان بر او حرام نمی شوند. و اگر بعد از عقد وپیش از دخول لواط کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

(مساله ۲۴۱۶) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است. و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۱۷) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است. و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، باید بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۱۸) اگر مرد طواف نسا را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی شود. و نیز اگر زن طواف نسا نکند، شوهرش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی شود. ولی اگر بعدا طواف نسا را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

(مساله ۲۴۱۹) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، نباید پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی ودخول کند، و اگر پیش از آنکه نه سالش تمام شود با او نزدیکی کرد ظاهر این است که موجب حرمت نزدیکی با او بعد از نه سال نمی شود اگرچه احتیاط این است که تا آخر عمر خصوصا اگر افضا نموده باشد از دخول به او با رضایت او خودداری نماید و الا او را طلاق دهد.

(مساله ۲۴۲۰) زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم وگذشتن مقدار عده او، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

## احکام عقد دائم

(مساله ۲۴۲۱) زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا ولباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

(مساله ۲۴۲۲) اگر زن در کارهایی که در مساله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

(مساله ۲۴۲۳) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مساله ۲۴۲۴) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(مساله ۲۴۲۵) زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرج خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، اگر نمی تواند با اطاعت شوهر

تهیه معاش کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست.

(مساله ۲۴۲۶) اگر مرد بیش از یک زن دائمی داشته باشد، و نزد یکی از آنها یک شب بماند باید نزد دیگران نیز در چهار شب یک شب بماند، بلکه اگر یک زن داشته باشد نیز بنا بر احتیاط مستحب.

(مساله ۲۴۲۷) شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال جوان خود را ترک کند، بلکه بنا بر احتیاط بیش از این مدت نزدیکی با عیال پیر خود را نیز ترک نکند.

(مساله ۲۴۲۸) اگر در عقد دائم، مهر را معین نکنند، عقد صحیح است. و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد.

(مساله ۲۴۲۹) اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد. چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود، و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### متعہ یا عقد غیر دائم

(مساله ۲۴۳۰) متعه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

(مساله ۲۴۳۱) واجب است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را اگر جوان باشد ترک نکند. و بنا بر احتیاط بیش از این مدت، نزدیکی با متعه پیر خود را نیز ترک نکند.

(مساله ۲۴۳۲) زنی که متعه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

(مساله ۲۴۳۳) زنی که متعه شده، اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

(مساله ۲۴۳۴) زنی که متعه شده، حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

(مساله ۲۴۳۵) زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

(مساله ۲۴۳۶) زنی که متعه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود. ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

(مساله ۲۴۳۷) اگر زنی مردی را وکیل کند، که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی که آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

(مساله ۲۴۳۸) اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است. و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

(مساله ۲۴۳۹) اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده

نبوده، عقد باطل است، و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

(مساله ۲۴۴۰) اگر مرد مدت متعه زن را بیخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

(مساله ۲۴۴۱) مرد می تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم خود در آورد.

## احکام نگاه کردن

(مساله ۲۴۴۲) نگاه کردن به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده، ولی خوب و بد را می فهمد، و نگاه کردن به او عادتاً امکان تهییج و تحریک شهوت دارد، و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است، و بدون قصد لذت هم بنابر احتیاط ترک آن لازم است. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

(مساله ۲۴۴۳) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست زنان کفار و جاهائی از بدنشان که عادت بر نپوشاندن آن دارند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۴۴) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و از نگاه کردن تحریک و تهییج شهوت او عادتاً ممکن باشد، بدن و موی خود را بپوشاند.

(مساله ۲۴۴۵) نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مساله ۲۴۴۶) مرد وزنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند اگرچه احتیاط این است که به مابین ناف و زانوها نگاه نکنند.

(مساله ۲۴۴۷) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(مساله ۲۴۴۸) مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیندازد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او خصوصاً در مواردی که معرض هتک و فساد باشد نگاه کند.

(مساله ۲۴۴۹) اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد یا زن نرسد، و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

(مساله ۲۴۵۰) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند، و دست به بدن او بزند اشکال ندارد. ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

(مساله ۲۴۵۱) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۵۲) کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

(مساله ۲۴۵۳) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند به نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره از مهر کم نماید و بنابر احتیاط اگر میخواهد از او جدا شود او را طلاق دهد.

(مساله ۲۴۵۴) بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست، و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست. ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۵۵) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند، و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و مهر را هم باید بدهد.

(مساله ۲۴۵۶) مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی: حکمی را که مسلمانان جز دین اسلام می دانند مثلا واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود.

(مساله ۲۴۵۷) اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند، بطوری که در مساله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، ولی یائسه باشد یعنی: اگر سیده است شصت سال، و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد. و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است و اگر در بین عده مسلمان شود بنابر مشهور عقد باقی است و مراعات احتیاط لازم است.

(مساله ۲۴۵۸) مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد. و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد فطری می گویند.

(مساله ۲۴۵۹) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان بدنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، و یا زنش یائسه باشد عقد او باطل می گردد. و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، وزن او در سن زنانی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود بنابر مشهور عقد او باقی است لکن مراعات احتیاط لازم است و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد ملی می گویند.

(مساله ۲۴۶۰) اگر زن در عقد با مرد شرط کند، که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

(مساله ۲۴۶۱) اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند. و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۶۲) اگر زنی از زنا آبهستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

(مساله ۲۴۶۳) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد، و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مساله ۲۴۶۴) اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان بدنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است و می

دانسته که عقد در عده حرام است شرعا بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

(مساله ۲۴۶۵) اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا در عده نیستم حرف او قبول می شود.

(مساله ۲۴۶۶) اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته، و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، نباید حرف آن کس را قبول کرد.

(مساله ۲۴۶۷) تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادر جدا کند و سزاوار و بلکه احتیاط این است که تا هفت سال آنها تمام نشده آنها را از مادر جدا نکند و رعایت این احتیاط در مورد دختر موکد است.

(مساله ۲۴۶۸) مستحب است در شوهر دادن دختر که بالغه است، یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

(مساله ۲۴۶۹) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، باید زن مهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۷۰) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه، حلال زاده است.

(مساله ۲۴۷۱) هرگاه شوهر در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زنش با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان بدنیا آید حلال زاده است.

(مساله ۲۴۷۲) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج عده ندارد.

## احکام شیر دادن

(مساله ۲۴۷۳) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود: اول - خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم - شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم - بچه هایی که از آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند.

پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز افراد دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، بواسطه شیر دادن محرم می شوند.

(مساله ۲۴۷۴) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترانی که از آن زن بدنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دختران شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دختران رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ولی جایز است با دختران رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۷۵) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شود.

(مساله ۲۴۷۶) اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

(مساله ۲۴۷۷) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند، و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۷۸) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۷۹) انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

(مساله ۲۴۸۰) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

(مساله ۲۴۸۱) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

(مساله ۲۴۸۲) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مساله ۲۴۸۳) شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول - بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم - شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به

کسی محرم نمی شود.

سوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم - شیر، خالص باشد و با چیز دیگری مخلوط نباشد.

پنجم - شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم - بچه بواسطه مرض شیر راقی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم با او نمایند.

هفتم - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مساله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که بواسطه شیر خوردن با او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند.

هشتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد بنا بر احتیاط لازم محرم می شود ولی احتیاط به ترک نظر کسانی که به این رضاع به او محرم شده اند ترک نشود.

(مساله ۲۴۸۴) باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۸۵) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند.

(مساله ۲۴۸۶) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

(مساله ۲۴۸۷) اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه هایی را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می شوند.

(مساله ۲۴۸۸) اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(مساله ۲۴۸۹) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

(مساله ۲۴۹۰) انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنانی که بواسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکنند.



(مساله ۲۴۹۱) زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۹۲) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده در اختیار هر یک از آنها مخیر است ولی احتیاط ترک نشود به طلاق هر دو و عقد جدید به یکی از آنها. و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

(مساله ۲۴۹۳) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کند.

اول - برادر و خواهر خود را.

دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم - برادر زاده خود را.

پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم - خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

(مساله ۲۴۹۴) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(مساله ۲۴۹۵) مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

## آداب شیر دادن

(مساله ۲۴۹۶) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست. و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

(مساله ۲۴۹۷) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا دنیا آمده باشد.

## مسائل متفرقه شیر دادن

(مساله ۲۴۹۸) مستحب است از زن جلوگیری کرد که هر بچه ای را شیر ندهد. زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده، و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مساله ۲۴۹۹) کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند، و حقوق خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

(مساله ۲۵۰۰) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مساله ۲۵۰۱) اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد.

(مساله ۲۵۰۲) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلا دو روزه برای خود عقد کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مساله ۲۵۰۳) اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید: بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده - مثلا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را بدهد، و اگر مهر المثل او با مهر المسمی تفاوت دارد، در مقدار تفاوت با هم مصالحه نمایند.

(مساله ۲۵۰۴) اگر زن پیش از عقد بگوید: بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مساله پیش گفته شد.

(مساله ۲۵۰۵) شیردانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم - شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده، و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرایط را که در مساله ۲۴۸۳ گفته شد شرح دهند.

(مساله ۲۵۰۶) اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیرخورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## طلاق

### احکام طلاق

(مساله ۲۵۰۷) مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند

که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۲۵۰۸) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۵۰۹) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول - آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم - آن که معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد ولی قبل از طلاق دوم با او معامله زن و شوهری ننماید.

سوم - آن که مرد بواسطه غایب بودن، نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

(مساله ۲۵۱۰) اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق باطل است. و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق صحیح است.

(مساله ۲۵۱۱) کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک می شود صبر کند، و بعد طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۲) اگر مردی که غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنان از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

(مساله ۲۵۱۳) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند، نمی تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد، اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، یا این که یائسه شده، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۱۴) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۵) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند و بنا بر احتیاط واجب این مدت کمتر از یک ماه نباشد.

(مساله ۲۵۱۶) اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید، و بعد او را طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۷) طلاق باید به صیغه عربی صحیح به کلمه طالق خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: (زوجتی فاطمه طالق) یعنی: زن من فاطمه رها است. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (زوجه موکلی فاطمه طالق).

(مساله ۲۵۱۸) زنی که متعه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم. و شاهد گرفتن و پاک بودن

زن از حیض لازم نیست.

## عده طلاق

(مساله ۲۵۱۹) زنی که نه سالش تمام نشده و نیز زن یائسه عده ندارد، یعنی: اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

(مساله ۲۵۲۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی: بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، و مقداری هر چند کم باشد بعد از طلاق پاک بود، بقدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عده ندارد یعنی: می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مساله ۲۵۲۱) زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنانی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق سه ماه عده نگهدارد.

(مساله ۲۵۲۲) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی: از موقعی که ماه دیده می شود، تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

(مساله ۲۵۲۳) اگر زن آبستن را که حملش از شوهرش است طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا بیاید، عده اش تمام می شود، و اگر حمل از شوهرش نباشد خواه از زنا باشد یا از شبهه، به وضع حمل عده طلاق تمام نمی شود، بلی عده وطی به شبهه به وضع حمل تمام می شود، و زنا عده ندارد.

(مساله ۲۵۲۴) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید، و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می بیند، واجب است به مقدار دو حیض عده نگهدارد، و اگر حیض نمی بیند، باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و اگر آبستن باشد بنا بر احتیاط لازم هر کدام از زائیدن و چهل و پنج روز را که بیشتر است عده قرار دهد.

(مساله ۲۵۲۵) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

## عده زنی که شوهرش مرده

(مساله ۲۵۲۶) زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی: از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا متعه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع وضع حمل عده

نگهدارد. ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

(مساله ۲۵۲۷) زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس الوان پیوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می باشد.

(مساله ۲۵۲۸) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده، و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد به مقداری که در عده طلاق گفته شد یعنی: تا موقع زاییدن برای شوهر دوم عده طلاق، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد، و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

(مساله ۲۵۲۹) ابتدای عده وفات از موقعی است، که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(مساله ۲۵۳۰) اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول - آن که مورد تهمت نباشد.

دوم - آن که از طلاق یا مردن شوهر بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

(مساله ۲۵۳۱) طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی: نمی تواند بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم - طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم - طلاق خلع و مبارات.

واحکام اینها بعدا گفته خواهد شد، و غیر اینها طلاق رجعی است، که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

(مساله ۲۵۳۲) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون برود.

### احکام رجوع کردن

(مساله ۲۵۳۳) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول - حرفی بزند که معنایش این باشد، که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

(مساله ۲۵۳۴) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زخم رجوع کردم صحیح است، ولی اگر بعد از تمام شدن عده، مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام، لازم است اثبات نماید.

(مساله ۲۵۳۵) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند اگرچه باید رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی رود و اگر رجوع کرد رجوع محقق می شود.

(مساله ۲۵۳۶) اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد، و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است. ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی: می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول - آن که عقد شوهر دوم عقد دائم باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کند بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم - آن که شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و بنا بر احتیاط واجب نزدیکی از جلو باشد و انزال هم بنماید.

سوم - آن که شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم - آنکه بنا بر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد.

## طلاق خلع

(مساله ۲۵۳۷) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست، و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

(مساله ۲۵۳۸) اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می گوید: (زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی طالق) یعنی: زخم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است.

(مساله ۲۵۳۹) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: (عن موکتلی فاطمه بذلت مهرها لموکتلی محمد لیخلعها علیه). پس از آن بدون فاصله می گوید: (زوجه موکتلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق). و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: (بذلت ماه تومان).

## طلاق مبارات

(مساله ۲۵۴۰) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

(مساله ۲۵۴۱) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: (بارات زوجتی فاطمه

علی ما بذلت فهی طالق) یعنی مبارات کردم زنی فاطمه را در مقابل آنچه بذل کرده او، پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (بارات زوجه موکلی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق) و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی ما بذلت) (بما بذلت)) بگوید، اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۴۲) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی خوانده شود. ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلا به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۴۳) اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

(مساله ۲۵۴۴) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد. ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

(مساله ۲۵۴۵) اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست، نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

(مساله ۲۵۴۶) اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، و در صورتی که زن گمان کند شوهرش می باشد، احتیاط مستحب نگهداشتن عده است.

(مساله ۲۵۴۷) اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد، و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

(مساله ۲۵۴۸) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است. ولی چنانچه شرط کند وکالت فعلی خود را از طرف شوهر به این که در ضمن عقد شرط شود، که مثلا زن از حین عقد وکیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلا تا شش ماه خرجی ندهد، طلاق خود را بدهد، این شرط صحیح است، و تا شوهر او را عزل نکرده، و یا عزلش از وکالت به او نرسیده، چنانچه خود را طلاق دهد صحیح است. ولی چنانچه وکالت معلق بر خرجی ندادن یا مسافرت شوهر باشد صحیح نیست.

(مساله ۲۵۴۹) زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(مساله ۲۵۵۰) پدر و جد پدری دیوانه، که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد، می توانند زن او را طلاق بدهند. و اگر متصل نباشد با حاکم شرع است. و احتیاط لازم آن است که حاکم شرع هم از آنان اذن بگیرد.

(مساله ۲۵۵۱) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جز مدت عقد باشد، مثلا برای پسر چهارده ساله اش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

(مساله ۲۵۵۲) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند، و زن خود را پیش آن دو طلاق بدهد، دیگری که شک در عدالت آن دو داشته باشد، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود، یا برای کس دیگر

عقد کند. ولی برای کسی که آن دو را فاسق بداند اکتفا به آن طلاق اشکال دارد، و احتیاط واجب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(مساله ۲۵۵۳) اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق بدهد، چنانچه مخارج او مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلا بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعا هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده، و او مصرف نکرده است، از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

## غصب

### احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

(مساله ۲۵۵۴) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید. (مساله ۲۵۵۵) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند، که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را به زور از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

(مساله ۲۵۵۶) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است. و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

(مساله ۲۵۵۷) اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

(مساله ۲۵۵۸) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلا از گوسفند بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است. و نیز کسی که مثلا خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

(مساله ۲۵۵۹) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد. (مساله ۲۵۶۰) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، هر کدام از آن دو ضامن نصف آن است، اگرچه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید.

(مساله ۲۵۶۱) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مساله ۲۵۶۲) اگر مثلا- گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالک نمی تواند او را



مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

(مساله ۲۵۶۳) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته آنرا هم به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۵۶۴) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد اگر قیمت آن بواسطه تغییر دادن آن صورت از قیمت اولش کمتر شود باید تفاوت قیمت را بدهد.

(مساله ۲۵۶۵) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مساله ۲۵۶۶) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مساله ۲۵۶۷) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت افراد آن بواسطه خصوصیات که دارند فرق دارد باید قیمت آن را بدهد. و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته، بدهد.

(مساله ۲۵۶۸) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش در جهت خصوصیات فردی باهم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد، باید خصوصیات نوعی و سنخی آن مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است مثلاً- اگر از نوع اعلای برنج غصب کرده باید از همان نوع بدهد.

(مساله ۲۵۶۹) اگر چیزی را مثل گوسفند غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مساله ۲۵۷۰) اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

(مساله ۲۵۷۱) اگر چیزی را که می فروشد یکی از شرایط معامله در آن نباشد - مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نماید معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند و چه ندانند، معامله باطل است، و باید عوض

آن را بدهد.

(مساله ۲۵۷۲) هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند، یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

### مالی که انسان آن را پیدا می کند

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مساله ۲۵۷۳) مال گمشده را اگر انسان پیدا کند و از قسم حیوان نباشد، اگر نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد بنا بر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۷۴) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد، و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، اگر عین مال باقی است آن را به صاحبش رد کند، و اگر عین از بین رفته دادن عوض لازم نیست.

(مساله ۲۵۷۵) هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در جاهایی که مردم اجتماع می کنند اعلان کند و لازم نیست که هر روز اعلان کند، بلکه اگر تا یک سال طوری بگوید و اعلان کند که مردم بگویند اعلان می کند، کافی است.

(مساله ۲۵۷۶) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

(مساله ۲۵۷۷) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم پیدا کرده باشد می تواند آن را برای خود بردارد، بقصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد بنا بر احتیاط واجب آن را صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۷۸) اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده، و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

(مساله ۲۵۷۹) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مساله ۲۵۸۰) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

(مساله ۲۵۸۱) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۸۲) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۲۵۸۳) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دارمی رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و چنانچه صاحبش پیدا شود، و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد، و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست.

(مساله ۲۵۸۴) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد و بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند، و آن را از جای خودش حرکت دهد.

(مساله ۲۵۸۵) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید، بلکه به نحوی که در نظر عرف صدق تعریف کند، که کسی که مال را گم کرده است ملتفت شود اگرچه بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

(مساله ۲۵۸۶) اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید. ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مساله ۲۵۸۷) اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مساله ۲۵۸۸) هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید قیمت آن رامعین کند، یا برای خودش بردارد، و یا به دیگری بفروشد، و پولش را برای صاحبش نگهدارد. و احتیاط لازم آن است که این کار با اذن حاکم شرع، یا وکیل او باشد، و در هر دو صورت، وجوب اعلان تا یک سال ساقط نمی شود، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد، می تواند در ثمن تصرف کند و یا آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحب مال پیدا شود، باید عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهده گرفته و مال را برای خود برداشته، به او رد کند، ولی اگر ثمن را صدقه داده باشد، و صاحب مال به صدقه راضی شود، چیزی بر او نیست.

(مساله ۲۵۸۹) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۹۰) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند به جای کفش خودش بردارد، به شرط آنکه قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، ولی اگر قیمتش بیشتر باشد و از دسترسی به صاحبش ناامید باشد حکم مجهول المالک را دارد و اگر بخواهد آن را بردارد باید با اذن حاکم شرع و پرداخت زیادی قیمت به حاکم شرع باشد چنانکه می تواند زیادی قیمت را با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، و مایوس از دسترسی به صاحبش باشد، احتیاط آن را به حکم مجهول المالک عمل نماید و اگر بیشتر باشد تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاط از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۹۱) اگر مالی را که کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند، و از آن صرف نظر نماید، و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

## سر بریدن و شکار نمودن حیوانات

### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

(مساله ۲۵۹۲) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند - وحشی باشد یا اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است. ولی حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبرا نکرده باشند، و حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده و گوسفندی که شیر خوک بقدری خورده باشد که استخوانش از آن سخت شده باشد بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

(مساله ۲۵۹۳) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و به سهولت ذبحش میسر نیست، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است. ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت میسر است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

(مساله ۲۵۹۴) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود، که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند، و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود. و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است.

(مساله ۲۵۹۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر بخودی خود بمیرد، یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود، آن را بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

(مساله ۲۵۹۶) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

(مساله ۲۵۹۷) سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت خوار است. مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدنش هم اشکال دارد.

(مساله ۲۵۹۸) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرد نجس اند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد، و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

(مساله ۲۵۹۹) اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### دستور سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۰) دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای نفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در دو

طرف حلقوم است، که به آنها اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

(مساله ۲۶۰۱) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سرهم ببرند که یک کار شمرده شود، اشکال دارد اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند.

(مساله ۲۶۰۲) اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

### شرایط سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۳) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می برد - چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی: خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و محتاج به ذبح حیوان باشند با چیز تیزی که چهار رگ را جدا کند - مانند شیشه و سنگ تیز - می شود سر حیوان را برید و احتیاط مستحب این است که در صورتی با این اشیا ذبح نمایند که بیم این باشد که اگر سر حیوان را ببرند بمیرد یا مضطر به سر بریدن آن باشند.

سوم - در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو بقبله نکند، حیوان حرام می شود. ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که ذبح کننده نیز رو به قبله باشد.

چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید (بسم الله) یا (الحمد لله) یا (الله اکبر) کافی است. و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود، و گوشت آنهم حرام است و همچنین است اگر از روی جهل به مساله نام خدا را نبرد، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم - در صورتیکه زنده بودن حیوان در حال ذبح معلوم نباشد باید حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و یا آن که به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید اگرچه احتیاط بنا بر اعتبار حرکت است.

### دستور کشتن شتر

(مساله ۲۶۰۴) در تذکيه شتر علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از

آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

(مساله ۲۶۰۵) وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۰۶) اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است. و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند، و تا زنده است سر آن را به دستوری که قبلا گفته شد ببرند، حلال و پاک می باشد.

(مساله ۲۶۰۷) اگر حیوانی سرکش شود، و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد، و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر آن زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرایط دیگری را که برای سر بریدن حیوان گفته شد، دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۸) چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند، و پاهایش را باز بگذارند. و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلا کارد را خوب تیز کنند و باعجله سر حیوان را ببرند.

## مکروهات سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۹) چند چیز در سر بریدن حیوان مکروه است:

اول - آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب ترک این کار است، اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود، ولی اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند، بلکه احتیاط واجب ترک آن است اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود.

چهارم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند بلکه احتیاط ترک این کار است.

پنجم - آن که در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم - آن که در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم - آن که خود انسان چهار پای را که پرورش داده است بکشد.

## احکام شکار کردن با اسلحه

(مساله ۲۶۱۰) اگر حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوان را شکار کنند پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال ندارد.

دوم - کسی که شکار می کند، باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) را می کند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلا- جایی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

(مساله ۲۶۱۱) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست. و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست، بنا بر احتیاط لازم.

(مساله ۲۶۱۲) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتند، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده حلال، ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده، محکوم به نجاست و حرمت است.

(مساله ۲۶۱۳) اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۱۴) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مساله ۲۶۱۰ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد، و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آن هم حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۵) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۶) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از شکم آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۷) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند، و بچه مرده ای از شکم بیرون آورند، چنانچه خلقت آن کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

## شکار کردن با سگ شکاری

(مساله ۲۶۱۸) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، پاک و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد. و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود، و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم - کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

(مساله ۲۶۱۹) کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد، و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

(مساله ۲۶۲۰) اگر چند سگ را بفرستند و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مساله ۲۶۱۸ گفته شد، بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است.

(مساله ۲۶۲۱) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد، و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.



(مساله ۲۶۲۲) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند، و یکی از آنان کافر باشد، آن شکار حرام است، و اگر همه مسلمان باشند، و یکی از آنان عمدا نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم آن شکار حرام است.

(مساله ۲۶۲۳) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد، و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

### صید ماهی

(مساله ۲۶۲۴) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند، و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد. ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند، و ماهی بعد از به دام افتادن، در آب بمیرد حلیت آن بعید نیست، اگرچه احوط ترک خوردن آن است. و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

(مساله ۲۶۲۵) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(مساله ۲۶۲۶) کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

(مساله ۲۶۲۷) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و با آن معامله ماهی حلال بنماید، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

(مساله ۲۶۲۸) بنا بر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد، هر چند حلیت آن بعد از گرفتن بعید نیست.

(مساله ۲۶۲۹) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط آن است که از خوردن آن خودداری نمایند، اگرچه حلیت آن بعید نیست.

(مساله ۲۶۳۰) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

### صید ملخ

(مساله ۲۶۳۱) اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد، و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست، مگر آن که یقین حاصل شود، یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

(مساله ۲۶۳۲) خوردن ملخی که بال درنیاورده، و نمی تواند پرواز کند حرام است.

### خوردنیها و آشامیدنیها

(مساله ۲۶۳۳) خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است و شب پره و طاووس و بنا بر احتیاط واجب جمیع انواع کلاغ حرام است و همچنین هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد و نیز مرغی که چینه دان و سنگ دان و خار پشت پا ندارد حرام است و گوشت پرستوک و هدهد مکروه است.

(مساله ۲۶۳۴) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

(مساله ۲۶۳۵) چند چیز از اجزا حیوان حلال گوشت بی اشکال حرام است و چند چیز بنا بر احتیاط واجب حرام است و مجموع چهارده چیز است:

۱ - خون.

۲ - فضله.

۳ - نری.

۴ - فرج.

۵ - بچه دان.

۶ - غدد که آن را دشول می گویند

۷ - تخم که آن را دنبلان می گویند.

۸ - چیزی که در مغز کله است، و به شکل نخود می باشد.

۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱ - زهره دان.

۱۲ - سپرز (طحال).

۱۳ - بول دان (مثانه).

۱۴ - حدقه چشم (مردمک).

و نیز بنا بر احتیاط مستحب از چیزی که در میان سم است، و به آن ذات الاشاجع می گویند اجتناب شود.

(مساله ۲۶۳۶) خوردن بول شتر حلال است ولی از بول سائر حیوانات حلال گوشت و چیزهایی که طبیعت انسان از آن متنفر است بنا بر احتیاط اجتناب شود.

(مساله ۲۶۳۷) خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) برای شفا اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳۸) فرو بردن آب بینی، و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد، حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده، احتیاط ترک فرو بردن آن است، و فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می آید اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳۹) خوردن چیزی که برای عقل انسان یا سلامتی او ضرر دارد حرام است، ولی اگر ضرر موقت یا کم باشد که

عقلا اعتنا نکنند، حرام نیست.

(مساله ۲۶۴۰) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی: نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام می شوند، و بول و سرگین آنها نجس می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند، و در جای دیگر بفروشند، و بر وطی کننده لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۴۱) اگر با حیوان حلال گوشتی که مرسوم است گوشت آن رامی خورند، مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آنها و نسل متجدد آنها نجس می شود، و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها، و همین طور خوردن گوشت و آشامیدن شیر نسل متجدد آنها حرام است، چه وطی در قبل باشد و چه در دبر، و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل، مختار باشد یا مکروه، و موطو نر باشد یا ماده و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، بول آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۴۲) آشامیدن شراب حرام، و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشا گناهان است، و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچکس را نگه نمی دارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مومنین او را لعنت می کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان او از دهانش بیرون می آید، و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(مساله ۲۶۴۳) نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

(مساله ۲۶۴۴) گوشتهایی که از بلاد کفار می آورند، و تذکیر آنها شرعا ثابت نشده، نجس و خوردن آن حرام است، و خرید و فروش آنها نیز جایز نیست، و نوشته و گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال شرعا اعتبار ندارد.

## مستحبات غذا خوردن

(مساله ۲۶۴۵) چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم - بعد از غذا نیز هر دو دست را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید، و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد و به میزبان ختم شود.

چهارم - در اول غذا (بسم الله) بگویید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن (بسم الله) مستحب است.

پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد، و با دو انگشت نخورد.  
هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هرکسی از غذای جلوی خودش بخورد.  
هشتم - لقمه را کوچک بردارد.  
نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.  
دهم - غذا را خوب بجود.  
یازدهم - بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.  
دوازدهم - انگشتان را بلیسد.  
سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.  
چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می خورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.  
پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد، و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.  
شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی پای چپ بیندازد.  
هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.  
هیجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### **مکروهات غذا خوردن**

(مساله ۲۶۴۶) چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

- اول - در حال سیری غذا خوردن.
- دوم - پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.
- سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.
- چهارم - خوردن غذای داغ.
- پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.
- ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.
- هفتم - پاره کردن نان با کارد.
- هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا.
- نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند.
- دهم - پوست کندن میوه.
- یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

### **مستحبات آب آشامیدن**

(مساله ۲۶۴۷) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول - آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم - در روز ایستاده آب بخورد.

سوم - پیش از آشامیدن آب (بسم الله) وبعد از آن (الحمد لله) بگوید.

چهارم - به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم - از روی میل آب بیاشامد.

ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) واهل بیت بزرگوارش را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

(مساله ۲۶۴۸) زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

## نذر و عهد

### احکام نذر و عهد

(مساله ۲۶۴۹) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

(مساله ۲۶۵۰) در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید: از برای خدا بر من، یا بر عهده من یا بر ذمه من است که اگر مریض من خوب شود، ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

(مساله ۲۶۵۱) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد، و به اختیار خود نذر کند، بنابراین نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۲) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۳) نذر زن در موردی که منافی با حق شوهر باشد بدون اذن او منعقد نمی شود بلکه بنابر احتیاط در امور مالی غیر از حج و زکات و احسان به پدر و مادر و صلح رحم نیز با اذن شوهر نذر نماید.

(مساله ۲۶۵۴) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

(مساله ۲۶۵۵) اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. ولی اگر پدر از کاری منع کرده باشد، و یا بعد از نذر از آن کار منع کند، آن نذر صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۶) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد، و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلا برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد.

(مساله ۲۶۵۹) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا بواسطه این که در مکان خلوت، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

(مساله ۲۶۶۰) اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

(مساله ۲۶۶۱) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند. و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است. و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مساله ۲۶۶۲) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد: باید همان روز را روزه بگیرد و اگر عمدا روزه نگیرد باید گذشته از قضای آنروز کفاره هم بدهد و احوط در کفاره نذر در مساله ۱۶۸۱ گفته شد ولی در آن روز اختیارا می تواند مسافرت کند یا اگر مسافر است قصد اقامه نماید اگرچه موافق با احتیاط ترک سفر یا قصد اقامه است.

(مساله ۲۶۶۳) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۴) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد. و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۵) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۶) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد، و باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۲۶۶۷) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، احتیاط لازم این است که کبار

ورثه آن مقدار را از سهم خود از مال او صدقه بدهند.

(مساله ۲۶۶۸) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مساله ۲۶۶۹) اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه (ع)، مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۲۶۷۰) کسی که نذر کرده زیارت برود، و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

(مساله ۲۶۷۱) اگر برای حرم یکی از ائمه (علیه السلام) یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

(مساله ۲۶۷۲) اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

(مساله ۲۶۷۳) گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از ائمه (علیه السلام) نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، و یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود، جز نذر است.

(مساله ۲۶۷۴) هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست

(مساله ۲۶۷۵) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد.

(مساله ۲۶۷۶) هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کارخیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

(مساله ۲۶۷۷) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی در صورتی که مورد عهد شرعاً مرجوح نباشد بنابر احتیاط لازم به عهد خود عمل نماید.

(مساله ۲۶۷۸) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

## قسم خوردن

### احکام قسم خوردن

(مساله ۲۶۷۹) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند،

چنانچه عمدا مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی: یک بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام کند یا ده فقیر را ببوشاند، و اگر اینهارا نتواند، باید سه روز روزه بگیرد، و باید روزه پی در پی باشد.

(مساله ۲۶۸۰) قسم چند شرط دارد:

اول - کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست. و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد.

دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند خدا - و - الله. و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید: مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر اینصورت هم به قسم عمل نماید.

چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد، و بعد از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد، و نیز اگر عمل کردن به قسم بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و یا این که متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود، قسم به هم می خورد و همین طور است حکم در عهد و نذر.

(مساله ۲۶۸۱) اگر پدر آنچه را فرزند قسم خورده به جا بیاورد، بگوید: به جا نیاور، و آنچه را قسم خورده به جا نیاور، بگوید: به جا آور، قسم او بی اثر می شود.

(مساله ۲۶۸۲) اگر زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، و شوهر کاری را که زن قسم خورده به جا نیاور بگوید: به جا آور، یا قسم خورده به جا آورد بگوید: به جا نیاور، قسم زن بی اثر می شود.

(مساله ۲۶۸۳) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره براو واجب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید واللّه الان مشغول نماز می شوم، و بواسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

(مساله ۲۶۸۴) کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند، و از انسان پرسد که او را ندیده ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش مثلاً ندیده ام.



(مساله ۲۶۸۵) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود، و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند، و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مساله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۸۶) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانه خود را وقف کردم، و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است. ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است قبول نماید و چنانکه وقف به صیغه واقع می شود به عمل نیز واقع میشود پس اگر خانه ای را بقصد اینکه وقف باشد به کسی که بر او وقف کرده بدهد و او هم بقصد قبول آن را بگیرد صحیح است و همچنین اگر فرشی را بقصد وقف در مسجد بیندازد یا مکانی را به قصد مسجد بودن در اختیار نماز گزاران بگذارد وقفیت حاصل می شود.

(مساله ۲۶۸۷) اگر ملکی را برای وقف معین کند، و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست. (مساله ۲۶۸۸) کسی که مالی را وقف می کند، و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مساله ۲۶۸۹) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده، یا وکیل، یا ولی او بدهند. ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

(مساله ۲۶۹۰) اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود. (مساله ۲۶۹۱) کسی که مال خود را وقف می کند، باید مکلف و عاقل و با قصد اختیار باشد، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. و همچنین است محجور نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرف در آنها منع شده است.

(مساله ۲۶۹۲) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعداً بدنیا می آیند وقف نماید. مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد، و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

(مساله ۲۶۹۳) اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست. ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مساله ۲۶۹۴) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با

ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(مساله ۲۶۹۵) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

(مساله ۲۶۹۶) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند، که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بپذیرد، احتیاط لازم آن است که مستاجر از متولی بعد نیز اجاره کند. ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بپذیرند، اجاره باطل می شود. و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره از مال آنان گرفته می شود.

(مساله ۲۶۹۷) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

(مساله ۲۶۹۸) ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(مساله ۲۶۹۹) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید شخص امینی را بدو ضمیمه نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتیکه ممکن نباشد به جای او متولی امینی معین نماید.

(مساله ۲۷۰۰) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مساله ۲۷۰۱) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیرات دارد برسانند.

(مساله ۲۷۰۲) اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول، مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

## وصیت

### احکام وصیت

(مساله ۲۷۰۳) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک، یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

(مساله ۲۷۰۴) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، ولی کسی که می تواند حرف بزند، بنابر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند اگر چه صحت آن در صورتیکه مقصودش مثل کلامش از آن فهمیده شود بعید نیست.

(مساله ۲۷۰۵) اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند، و معلوم باشد که برای آنکه وصیتش باشد نوشته، باید به آن عمل کنند بلکه اگر بدانند مقصودش یادداشت و نوشتن و چیزهایی بوده است برای اینکه بعدا مطابق آن وصیت کند، بعید نیست برای وصیت کافی باشد.

(مساله ۲۷۰۶) کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد، و از روی اختیار وصیت کند، و باید سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولی بالغ بودن شرط صحت وصیت نیست، و همین قدر که وصیت کننده ده سال داشته باشد و راه های خیر و کارهای نیک را بشناسد، می تواند به کارهای خیر برای ارحامش وصیت کند.

(مساله ۲۷۰۷) کسی که از روی عمد به قصد خودکشی، مثلا زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

(مساله ۲۷۰۸) در وصیت تملیک به قبول موصی له معتبر است، پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهد، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که وصیت را قبول کند، و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد، بلکه اگر پیش از موت او هم باشد کفایت می کند، بلی اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک نمی شود، بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر مالک می شود، و اگر قبول بعد از موت باشد به مجرد قبول آن چیز را مالک می شود.

(مساله ۲۷۰۹) وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است، و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند، و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

(مساله ۲۷۱۰) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد، و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(مساله ۲۷۱۱) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مساله ۱۳۹۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب می باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(مساله ۲۷۱۲) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه بواسطه ندانستن حقیقتشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

(مساله ۲۷۱۳) وصی باید مسلمان و عاقل باشد و اگر منفرد است بالغ باشد و در اموری که مربوط به غیر موصی است و یا مربوط به تکالیفی است که شرعا بعهده دارد مورد اطمینان باشد.

(مساله ۲۷۱۴) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه باهم به وصیت عمل

کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنان را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

(مساله ۲۷۱۵) اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مساله ۲۷۱۶) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً- خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید وصیت باطل می شود.

(مساله ۲۷۱۷) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند، و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

(مساله ۲۷۱۸) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد، و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه بخشیده از اصل خارج می شود، و آنچه وصیت کرده اگر بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است و ورثه اجازه بدهند، به وصیت او عمل می شود، و اگر آنچه وصیت کرده بیشتر از ثلث باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، باید به مقدار ثلث ترکه او به وصیتش عمل شود.

(مساله ۲۷۱۹) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد، و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مساله ۲۷۲۰) اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود باید از اصل مالش بدهند.

(مساله ۲۷۲۱) کسی را که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند، اگر چه در حال وصیت وجود نداشته باشد، اگر پس از مرگ وصیت کننده وجود پیدا کند باید آن چیز را به او بدهند پس اگر وصیت کند به بچه ای که فلان زن به او حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود شد باید آن چیز را به او بدهند ولی اگر وصیت کند که بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد و آن کس موجود نباشد وصیت صحیح نیست.

(مساله ۲۷۲۲) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند، که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را بنابر احتیاط لازم انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط لازم باید وصیت را قبول نماید.

(مساله ۲۷۲۳) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد و در وصیتش نگفته باشد که وصی کارهایی را که به او سفارش شده خودش انجام دهد و از وصیت هم بحسب عرف چنین چیزی استفاده نشود وصی می تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند، در غیر این صورت باید خودش انجام دهد و نمی تواند به دیگری واگذار کند.

(مساله ۲۷۲۴) اگر کسی دو نفر را وصی کند، که با هم به وصیت او عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، چنانچه معلوم باشد که میت در نظر داشته، دو نفر کارهایش را انجام دهند، حاکم شرع، دو نفر را به جای آنها معین میکند و اگر معلوم نباشد

که نظر به دو نفر داشته تعیین یک نفر کافی است بلکه بعید نیست که در صورت اولی هم در صورتی که یک نفر بتواند کار دونفر را انجام دهد تعیین یک نفر کافی باشد.

(مساله ۲۷۲۵) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

(مساله ۲۷۲۶) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده ضامن نیست، و اگر کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بدهد، و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است، بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود، و به فقراى شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

(مساله ۲۷۲۷) هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد، فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مساله ۲۷۲۸) حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت داده شود، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مساله ۲۷۲۹) اگر مال میت از بدهی و حج واجب، و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

(مساله ۲۷۳۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

(مساله ۲۷۳۱) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

(مساله ۲۷۳۲) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال، مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

(مساله ۲۷۳۳) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم انجام دهند. چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مساله ۲۷۳۴) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او

شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، در یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند. (مساله ۲۷۳۵) اگر کسی بگوید من وصی میتم، که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. (مساله ۲۷۳۶) اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

## ارث

### احکام ارث

(مساله ۲۷۳۷) کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم - جد، یعنی: پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ، و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد، و عموی پدری ارث نمی برد. (مساله ۲۷۳۸) اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت، و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند، و اگر اینان هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند. (مساله ۲۷۳۹) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۹ تا ۲۷۸۸ گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

### ارث دسته اول

(مساله ۲۷۴۰) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد، و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال

را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می برد. ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی: پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینان ارث نمی برند، اما بواسطه بودن اینان مادر شش یک مال را می برد، و بقیه را به پدر می دهند.

(مساله ۲۷۴۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر و چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می برد، و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلاً اگر مال را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر، و ۵ قسمت آن را به پدر، و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

(مساله ۲۷۴۳) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می برد.

(مساله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد.

(مساله ۲۷۴۷) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دختران به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۴۸) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

## ارث دسته دوم

(مساله ۲۷۴۹) دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی: مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

(مساله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند،

هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادران دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می برد.

(مساله ۲۷۵۱) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا هستند ارث نمی برند، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

(مساله ۲۷۵۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۴) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد، و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر وزن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد، و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

(مساله ۲۷۵۸) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده پدری، یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

(مساله ۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد



میت، پدر جد او ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۶۰) اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۶۱) اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

(مساله ۲۷۶۲) اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

(مساله ۲۷۶۳) اگر وارث میت فقط زن، جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

### ارث دسته سوم

(مساله ۲۷۶۴) دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

(مساله ۲۷۶۵) اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی: با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد مثلاً- اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۶۶) اگر وارث میت فقط عمو و عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ولی احتیاط این است که در مازاد بر ثلث عمه رضایت عمو را جلب کند.

(مساله ۲۷۶۷) اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری، ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه میبرد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۶۸) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با

یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۶۹) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدری و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۷۰) اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند و مراعات این احتیاط در صورت اولی نیز خوب است.

(مساله ۲۷۷۱) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

(مساله ۲۷۷۲) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

(مساله ۲۷۷۳) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

(مساله ۲۷۷۴) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

(مساله ۲۷۷۵) اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مساله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

(مساله ۲۷۷۶) اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که

بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند.

(مساله ۲۷۷۷) اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

(مساله ۲۷۷۸) اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

### ارث زن و شوهر

(مساله ۲۷۷۹) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

(مساله ۲۷۸۰) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، وزنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ولی از قیمت هوایی آن ارث می برد. چنانکه از سایر ترکه میت ارث می برد. اما زنی که از میت فرزند دارد، از همه اموال او ارث می برد.

(مساله ۲۷۸۱) اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند. و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، معامله صحیح است و محتاج به اجازه زن نیست.

(مساله ۲۷۸۲) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مساله ۲۷۸۳) زنی که فرزندش پسر است با زنی که فرزندش دختر یا خنثی است در حکم مساوی هستند.

(مساله ۲۷۸۴) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنان او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد. و اگر در آن مرض به مرض یا علت دیگر بمیرد احتیاط آن است که زن با سایر ورثه در مهر وارث مصالحه نمایند و زن احتیاطا عده وفات نگاه بدارد.

(مساله ۲۷۸۵) اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

(مساله ۲۷۸۶) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهرش از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن

یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۸۷) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد.

اول - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - بواسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم - شوهر، در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض بمیرد پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد. و اگر از آن مرض خوب نشد لکن به مرض دیگر از دنیا رفت بنا بر احتیاط لازم زن با سایر ورثه مصالحه نمایند.

(مساله ۲۷۸۸) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جز مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

(مساله ۲۷۸۹) اگر مردی بمیرد و غیر از قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسی را که پوشیده، مال داشته باشد این چهار چیز مال پسر بزرگتر است و اگر غیر از اینها مالی نداشته باشد اینها مال همه ورثه است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کند.

(مساله ۲۷۹۰) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسر بدنیا آمده باشند، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مساله ۲۷۹۱) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مساله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

(مساله ۲۷۹۲) مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۹۳) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد از او ارث می برد ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعدا گفته می شود محل اشکال است.

(مساله ۲۷۹۴) هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد، اگر احتمال بدهند دو بچه است سهم دو پسر را کنار می گذارند و اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر بدنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند. احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

(مساله ۲۷۹۵) اگر کسی با یکی از محارم خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند. و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

(مساله ۲۷۹۶) اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند، بدون اکراه زن، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند.

(مساله ۲۷۹۷) اگر کسی که زن عقد دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که اول بزنند و سنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد و اگر زن داشته باشد و تاکنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سراو را بتراشند و از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده تا یک سال بیرون کنند.

(مساله ۲۷۹۸) اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، اگر هر دو به این عمل راضی باشند باید هر دوی آنان را بکشند و اگر یکی مکره باشد و از ترس جانش مرتکب شده او را نباید کشت و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیراندازد و با شرایطی که در مساله ۲۷۹۶ گفته شد او را سنگسار نماید.

(مساله ۲۷۹۹) اگر یک نفر کسی دیگر را امر کند که بناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی را که امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

(مساله ۲۸۰۰) اگر فرزندی، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را تعزیر نماید.

(مساله ۲۸۰۱) هرگاه کسی پسری را از روی شهوت بیوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند به او می زند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان وزمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

(مساله ۲۸۰۲) اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه از محلی که در آن محل اینکار را کرده بیرونش کنند.

(مساله ۲۸۰۳) اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلو گیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

(مساله ۲۸۰۴) اگر شخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علنا زنا کار نباشد نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

(مساله ۲۸۰۵) کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول و دوم باید اگر مرد باشد تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند و زن را نباید برهنه کنند.

(مساله ۲۸۰۶) کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش

دارد بدزدد چنانچه شرایطی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد. در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتیکه در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

## دیه

### احکام دیه

(مساله ۲۸۰۷) اگر شخص بالغ و عاقل عمدا و به ناحق مسلمانی را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا با رعایت شرایط قصاص در قاتل و مقتول او را بکشد یا با مصالحه طرفین مالی که به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن باشد از او بگیرد. اما اگر از روی خطا یا شبه عمد بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد یا کسی را به چیزی که نوعا نمی کشد بزند و به آن زدن کشته شود در این دو صورت ولی کشته حق ندارد او را بکشد اما می تواند دیه بگیرد.

(مساله ۲۸۰۸) دیه کشتن مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است به این تفصیل که در قتل شبه عمد:

اول - سی نفر شتر داخل در سال سوم و سی نفر داخل در سال چهارم و چهل نفر داخل سال ششم شده و حمل داشته باشند.

دوم - دویست گاو.

سوم - هزار گوسفند.

چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه است و احتیاط این است اگر یافت شود از نوع یمنی آن باشد.

پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است.

ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار است.

و در قتل خطا بیست نفر شتر داخل در سال دوم و بیست نفر شتر نر و سی نفر شتر ماده داخل در سال سوم و سی نفر که داخل در سال چهارم شده باشند و در پنج مورد ذکر شده دیگر تفاوت ندارند و در همه اینها دیه زن مسلمان آزاد نصف هر یک است.

و در قتل عمد مصالحه طرفین به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر چنانچه در مساله قبل بیان شد جایز است و در مواردی که در قتل عمد حکم قصاص نیست دیه قتل عمد نیز چنانچه گفته شد شش چیز است فقط در شتر صد شتری است که داخل در سال ششم شده باشد.

(مساله ۲۸۰۹) دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مساله پیش گفته شد:

اول - آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم - دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و امید خوب شدن در آن نباشد و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم - زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه دیه بدهد که اگر یک حرف نتواند بگوید یک بیست و هشتم دیه و اگر دو حرف نتواند دو بیست و هشتم، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرد، ثلث دیه را باید بدهد و اگر مقداری از زبان لال را ببرد، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهد، یعنی در نصف نصف ثلث، و در ربع ثلث دیه را بدهد.

پنجم - تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد و اگر زن باشد تا به مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد دیه دندانهای او نصف دیه مرد است.

ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد. هفتم - ده انگشت کسی را ببرد و در دیه هر انگشت دو قول است: قول ارجح این است که دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و قول دیگر این است که دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشتها هر کدام یک ششم آن است و احتیاط رعایت تفاوت بین دو قول است که در دیه ابهام به قول دوم و در سایر انگشتان به قول اول عمل شود و بهرحال دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است و اگر بخواهند به احتیاط عمل کنند. تفاوت بین دو قول را نسبت به رسیدن به ثلث بنابر هر دو قول ملاحظه نمایند.

هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند و دیگر درست نشود.

نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا مثل دیه آن از انگشت دست است.

یازدهم - تخم های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم - به کسی صدمه ای بزند که عقلش زایل شود.

چهاردهم - آنکه پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و اگر به کسی صدمه بزند که دیگر بوی خوب وبد را نفهمد و یا به کسی صدمه ای بزند که منی از او خارج نشود، بنابر احتیاط واجب دیه کامله بدهد.

(مساله ۲۸۱۰) اگر انسان کسی را عمدًا و بناحق بکشد و ولی مقتول عفو کند یا دیه از او بگیرد باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید و اگر او را بکشند احتیاط لازم آن است که کبار از ورثه کفار را بنحوی که ذکر شد از سهم الارث خود بدهند ولی اگر اشتباهًا بکشد عاقله یعنی قوم و خویش پدری قاتل مانند پدر و عمو و برادر بلکه پسران و اجداد پدری قاتل بطوری که در کتب مفصله بیان شده باید دیه او را بدهند و خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

(مساله ۲۸۱۱) کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

(مساله ۲۸۱۲) اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقط شده محکوم به اسلام و حریت باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. و اگر

گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است و در جمیع این فروع اگر به جای یک دینار طلا ده درهم بدهد کافی است.

(مساله ۲۸۱۳) اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مساله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

(مساله ۲۸۱۴) اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

(مساله ۲۸۱۵) اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر. و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

(مساله ۲۸۱۶) اگر بصورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوریکه صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

(مساله ۲۸۱۷) اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت که ملک او باشد کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۸۱۸) اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند یا سگ گله کسی را تلف نماید، و قیمت آن از ده مثقال و نیم نقره سکه دار کمتر باشد بنا بر احتیاط همین مقدار را بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد و قیمتش از نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود کمتر باشد همین مقدار را بنا بر احتیاط بدهد و اگر قیمت سگهای نوع دوم و سوم و چهارم بیشتر از مقادیر مذکوره در مازاد بر این مقادیر هم بنا بر احتیاط مصالحه نمایند بلکه در سگ شکاری نیز سزاوار است مراعات این احتیاط بشود.

(مساله ۲۸۱۹) اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

(مساله ۲۸۲۰) اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا دیگری به اذن ولی او می تواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

(مساله ۲۸۲۱) اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه بقدری او را بزند که بمیرد دیه او را ورثه دیگری می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

(مساله ۲۸۲۲) دیه اعضا و جراحات وارده بر زن تا به مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید دیه زن نصف دیه مرد است.



(مساله ۲۸۲۳) اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

(مساله ۲۸۲۴) جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلا بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۲۵) اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

(مساله ۲۸۲۶) اگر انسان غیبت مسلمانی را بکند، اگر مفسده ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمی شود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را بر طرف نماید.

(مساله ۲۸۲۷) انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

(مساله ۲۸۲۸) آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخواند حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخواند که غنا نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۲۹) کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۳۰) جوایزی که بانکها برای تشویق صاحبان حساب قرض الحسنه می دهند حلال است.

(مساله ۲۸۳۱) اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و می تواند به مقدار مزد کاری که انجام داده از آن بردارد و بنا بر احتیاط برای صدقه دادن و مزد برداشتن از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مساله ۲۸۳۲) سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور می کنند، در صورتیکه سینه زن پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

(مساله ۲۸۳۳) تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و صنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخواند و مرد لباس زن نپوشد، اشکال ندارد. ولی سزاوار است که به تعزیه خوانی تنها اکتفا نکنند و مجالس روضه که در آنها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل (ع)، معارف و عقاید اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعیه بیان می شود نیز تشکیل دهند.

(مساله ۲۸۳۴) گذاشتن دندان طلا و دندانانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد اگر زینت حساب شود جایز نیست.

(مساله ۲۸۳۵) حرام است انسان استمنا کند یعنی: با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

(مساله ۲۸۳۶) تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بترشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد حرام می باشد.

(مساله ۲۸۳۷) مستحب بلکه احوط است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

(مساله ۲۸۳۸) سرکشیدن و نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

(مساله ۲۸۳۹) اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، و فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

(مساله ۲۸۴۰) اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهند، پدر مادر اگر می تواند، باید خرجی او را بدهد.

(مساله ۲۸۴۱) دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد، بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا میخ به دیوار بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است یا آن کارها تصرف شمرده نشود مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۴۲) عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

(مساله ۲۸۴۳) درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

(مساله ۲۸۴۴) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت املاکی خریداری نموده و آن املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آنها برای تجارت بوده، برای ادای خمس، باید قیمت فعلی را حساب کند و اگر برای تجارت نبوده چنانچه معامله را به ذمه انجام داده و پولی که به عنوان قیمت آن ملک پرداخته خمس به آن تعلق گرفته بوده در این صورت باید خمس قیمت خرید را بپردازد، و اگر معامله را به عین آن پول واقع ساخته، در صورتی که حاکم شرع آن معامله را امضا کند خمس قیمت یوم الادا واجب است و نیز اگر قیمت ملک را از ربح سال خرید ملک پرداخته باشد باید خمس قیمت فعلی را بپردازد خواه معامله را به ذمه انجام داده باشد و یا به عین ربح و همچنین است حکم اگر ملک را نسیه خریده باشد و قیمت آن را از ربح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملک حساب می شود.

(مساله ۲۸۴۵) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت اثاث خانه و لوازم زندگی خریده، اگر می داند که آنها را در سال حصول فایده از فایده همان سال خریداری نموده، خمس به آنها تعلق نمی گیرد و اگر نمی داند احوط مصالحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست.

(مساله ۲۸۴۶) انتفاع بردن از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال جایز است، پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می فروشند برای استفاده مریض ها و مجروحین اشکال ندارد و لکن کسی که می خواهد خون خود را به دیگری بدهد احتیاط آن است که پول را در مقابل اجازه خون گرفتن از او بگیرد، و این احتیاط حتی الامکان ترک نشود، لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد اشکال دارد و اگر ضرر زیاد باشد جایز نیست.

(مساله ۲۸۴۷) تلقیح نطفه مرد به عیال خودش مانعی ندارد و اولاد ملحق به طرفین هستند و از پدر و مادر ارث می برند و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است.

(مساله ۲۸۴۸) تشریح مرده مسلمان حرام است اگر چه برای یاد گرفتن باشد قطع اعضا آن دیه دارد ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد.

(مساله ۲۸۴۹) اگر جزئی از اجزا میده به ظاهر بدن انسان زنده وصل شود چنانچه حیات در آن حلول کند، جز بدن او محسوب است، و قبل از حلول حیات چون مضطر است در حمل آن، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است.

(مساله ۲۸۵۰) اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند در صورتیکه بیمار مضطر به چنین عملی باشد مانعی ندارد و بعد از حلول حیات در آن، جز بدن انسان محسوب می شود و طاهر است.

### سرقفلی

(مساله ۲۸۵۱) کسی که ملکی را اجاره می کند و در هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالک شرط می کند که پس از انقضا مدت اجاره باز هم ملک را به او یا هر کس او معین میکند اجاره بدهد و یا به غیر آنها اجاره ندهد اقوی صحت این شرط است و بر مالک تکلیف واجب است که بر طبق شرط عمل کند و چنانچه عمل نکند معصیت کرده، بنابراین اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد باید با اجازه و رضایت مستاجر اول باشد و در این صورت مستاجر اول می تواند وجهی از مالک بگیرد و رضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود یا از دیگری وجهی بگیرد و او را معین نماید و نیز مالک می تواند موقعی که می خواهد ملکی را اجاره دهد با مستاجر قرار بگذارد که این ملک را اجاره می دهد مثلا به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد و ماهی یکصد تومان و آنچه بعنوان سرقفلی گرفته می شود چنانچه بنحوی که ذکر شد انجام گیرد بی اشکال است. و جایز نیست مستاجر به استناد بعض قوانین غیر مشروعه پس از انقضا مدت اجاره از تخلیه ملک خودداری کند و چنانچه خودداری کند غاصب و ضامن است.

(مساله ۲۸۵۲) اگر کسی از پول خمس داده شده سرقفلی ملکی را بخرد چنانچه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، مازاد را باید جز منافع سال به حساب آورد، و اگر از منافع بین سال برای تجارت، سرقفلی را خریده باشد مانند منافع دیگر تجاری است که باید در آخر سال حق سرقفلی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند، قیمت آن زیاد شده باشد یا کم، ولی اگر برای کسب در آن محل خریده چون سرقفلی عین خارجی نیست و ترقی قیمت آن در صورتیکه برای کسب در آن محل خریده در نظر عرف ربح حساب نمی شود تا نفروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است و ترقی قیمت آن خمس ندارد، بلی هر وقت آن را فروخت زیادی قیمت جز منافع همان سال است.

### چک و سفته

(مساله ۲۸۵۳) آنچه در این زمان مرسوم است که چک یا سفته ای مثلا به مبلغ سه هزار تومان بمدت معین به بانک یا به شخص دیگر واگذار می کنند به مبلغ کمتر، مادامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما فی الذمه باشد عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما فی الذمه مکمل و موزون باشد به مثل خودش فروخته نشود و نیز به شرط آن که چک یا سفته بی مورد و صوری نباشد.

(مساله ۲۸۵۴) خرید و فروش چک و سفته صوری که در این زمان معمول شده باطل است و راه صحیح و شرعی آن این است که دهنده چک یا سفته و کالت دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانک مثلا در عهده من بفروش و مبلغ ماخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار، لکن در موقع پرداخت وجه به بانک این زیادی را از باب ابرا ذمه دهنده سفته تبرعا بپردازد و اگر آن مبلغ را بخود دهنده سفته پرداخت کند، باید زیادی را بذل کند و نیز دهنده سفته نمی تواند در ابتدا زیادی

را با قرض گیرنده در ضمن قرض دادن شرط نماید ولی اگر بگوید من به تو وکالت می دهم که مثلاً هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصد تومان و نهصد تومان را بعنوان قرض الحسنه برداری، لکن چون این وکالت مستلزم یکصد تومان ضرر من است، وکالت را به شرط آن می دهم که ضرر مرا تو متحمل شوی و در موقع پرداخت وجه به بانک ذمه مرا بری نمایی، صحیح است و باید این وکالت را باین شرط در ضمن عقد خارج لازم قرار دهند که بعداً حق الزام داشته باشد.

## بیمه

(مساله ۲۸۵۵) اگر شخصی با شرکتی قرارداد کند که هر سال مبلغی بدون عوض بدهد و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا وجود خودش برسد، آن شرکت خسارت او را جبران، یا آسیب را بر طرف، یا مرض را معالجه نماید، عمل به این قرار داد با رضایت طرفین اشکال ندارد و در صورت عدم رضایت و اجبار، گیرنده وجه ضامن است، بلی اگر در ضمن عقد صلح چنین شرطی بنمایند صحت چنین صلحی با این شرط بعید نیست و الزام آور است.

(مساله ۲۸۵۶) ازدواج مسلم یا مسلمه با بهایی جایز نیست و اگر عقد بین آنها واقع شود باطل است، چه زن باشد و چه مرد، و جدا شدن آنها واجب است و بر مسلمانان لازم است آنها را جدا کنند و محتاج به طلاق نیست، لکن اگر زن نمی دانسته که مرد بهایی است یا مساله را نمی دانسته که نباید به بهایی شوهر کند، بعد از جدایی از او باید عده وطی به شبهه که عده طلاق است نگهدارد.

(مساله ۲۸۵۷) کسب کردن بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه در صورت تمکن واجب است، بلکه به جهت ادا دین هم بنابر احتیاط واجب می باشد.

(مساله ۲۸۵۸) بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

## امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۵۹) امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم مهمه اسلامی است که حیثیت و شرافت و بقا عزت و ترقی و تعالی مسلمانان، و اجرای احکام و جلوگیری از فحشا و فساد و تامین امنیت اجتماعی، به آن وابسته است.

(مساله ۲۸۶۰) اگر معروف، واجب باشد و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترک می کند امر به آن - با شرایطی که بعداً ذکر می شود - واجب است.

(مساله ۲۸۶۱) معروف اگر مستحب باشد امر به آن مستحب است و چون منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است و وجوب، در هر دو، وجوب کفایی است و به فعل دیگری، ساقط می شود.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۶۲) شرایط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است:

اول - آن که آمر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد و یقین داشته باشد به وجوب معروف و حرمت منکر، و ایمن باشد از اشتباه خودش.

دوم - آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تاثیر داشته باشد، پس اگر احتمال عقلایی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب

آن ساقط می شود.

سوم - آن که کسی که واجب را ترک نموده و یا فعل حرام را به جا آورده، اصرار به آن داشته باشد، پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمی شود ساقط می شود.

چهارم - آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل، منجز و ثابت باشد و در ترک واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد، پس اگر فاعل معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی و یا به جواز ترک واجبی در این صورت امر به معروف و نهی از منکر، ساقط می شود. و همینطور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم است.

پنجم - آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس با احتمال عقلایی به ضرر و مفسده، ساقط می شود.

درجات امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۶۳) لازمه ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیا عظام صلوات الله علیهم اجمعین و ایمان به احکام الهی آن است که شخص مومن، قلبا از منکر و معصیت خداوند متعال، منزجر باشد و منکر را قلبا انکار کند.

(مساله ۲۸۶۴) چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آن است که مرتکب فعل حرام و ترک واجب، این عمل را ترک کند پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل - ولو به اعراض و ترک معاشرت و مراوده - مرتکب، مرتدع می شود و ترک می کند، کافی است در ادا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و حاجت به امر و نهی علاوه نیست و این، درجه اول از امر به معروف و نهی از منکر است.

(مساله ۲۸۶۵) درجه دوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر مرتکب منکر، با اظهار کراهت، ترک معصیت نکرد با حسن خلق و کلام حسن او را امر به ترک منکر نماید و مصالح ترک منکر و فعل معروف و مفساد عکس آن را بیان کند تا مرتکب، متنبه شود و ترک معصیت بنماید، و اگر به همین مقدار مرتکب، متنبه شد و معصیت را ترک کرد ادا وظیفه شده است.

(مساله ۲۸۶۶) درجه سوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر معصیت کار، به زبان خوش و کلام حسن، ترک معصیت نکرد با غلظت و کلام خشن و تعبیر و سرزنش، امر و نهی کند با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت.

(مساله ۲۸۶۷) درجه چهارم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که معصیت کار، از درجات مذکوره، ترک معصیت نکنند و مصر باشد در این صورت اگر بداند به زدن، ترک می کند و یا اقلا احتمال عقلایی باشد که زدن، موثر است و از ضرر به جان و مال و عرض خود یا مسلمان دیگری ایمن باشد واجب است زدن به مقداری که ترک معصیت کند به شرط آن که منجر به جرح و قتل نشود.

(مساله ۲۸۶۸) اگر شخص با اهل معصیت، محشور باشد و بتواند به ترک معصیت، از معصیت آنها جلوگیری نماید، بهترین طریقه امر به معروف و نهی از منکر است مثلا اگر رفیق انسان بخواهد غیبت کند انسان از استماع، معذرت بخواهد و بگوید من از خدا می ترسم غیبت کنم و اگر در بین تارک الصلاه ها باشد مراقب خواندن نماز باشد یا بین روزه خورها مراقب روزه باشد تا آنها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرند، بهترین اقسام نهی از منکر و امر به معروف را انجام داده است.

(مساله ۲۸۶۹) به جای آوردن معروف و ترک نمودن منکر، بر هر مسلمان، واجب است و لکن آنانکه امر و نهی می کنند باید در عمل به معروف و ترک منکر، بر دیگران، پیشقدم باشند زیرا عمل، شرط تاثیر گفتار است.

(مساله ۲۸۷۰) وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در باره مکلف، نسبت به اهل خودش تاکید بیشتر دارد پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات، تهاون می ورزد، مثلا نماز نمی خواند یا اگر بخواند دارای قرائت صحیح نیست یا وضوی صحیح نمی گیرد یا آن که با بدن و لباس نجس، نماز می خواند در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آنها را امر و نهی کند.

## مسائل اجتماعی اسلام

(مساله ۲۸۷۱) تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمان، واجب است.

(مساله ۲۸۷۲) یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صناعی که مورد احتیاج عموم است و همچنین علوم و صناعی که سبب قوت و شوکت جامعه مسلمین، و برتری قوای دفاعی آنها بر کفار می شود، بر همه واجب موجد است به وجوب کفایی و باید مسلمانان بنحوی قوی شوند که قطع طمع کفار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و معادن و ثروت خود بنمایند.

(مساله ۲۸۷۳) از مهمترین مطالب اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آنها است.

(مساله ۲۸۷۴) فرستادن فرزندان به دبستانها و دبیرستانها و کودکانهایی که اسلامیت و امانت و علاقه مندی موسس و معلم آنها به سنن اسلامی محرز و شناخته نشده و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جایز نیست.

(مساله ۲۸۷۵) کفار حق ندارند در بلاد اسلام، مدرسه دایر کنند و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکانهای آنها بفرستند.

(مساله ۲۸۷۶) تاسیس مدارس مختلط بصورتی که سنن اسلامی در ارتباط با بانوان و مردان رعایت نشود اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس و همکاری با آنها و فرستادن فرزندان به آن مدارس و مدارس که در برنامه های تعلیماتی آنها تعلیم کارهای حرام مثل خواندن غنا و نواختن آلات موسیقی باشد جایز نیست و باید مدارس و مراکز تعلیم و تربیت و همه موسسات کار و عمل مسلمانان مثل کل جامعه آنها شخصیت اسلامی و تعهد به رعایت مقررات اسلامی داشته باشند.

(مساله ۲۸۷۷) بر مسلمانان واجب است در صورتی که در کشوری باشند که در مدارس و دانشگاه ها و دانشکده های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، آداب و سنن و احکام اسلام رعایت نمی شود و یا به مقدار کافی مدارس اسلامی وجود ندارد، خودشان مستقیما به تاسیس این گونه مدارس و دانشگاه ها بر اساس تعالیم مقدسه اسلام و اجرای برنامه های دینی، اقدام نمایند و مهما ممکن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

(مساله ۲۸۷۸) دانش آموزان و دانشجویها در هر رشته ای از علوم مباحه اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجت مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

(مساله ۲۸۷۹) حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد و در ضمن درس، به طور ضمنی، علیه اسلام تبلیغ می کند، جایز نیست.

(مساله ۲۸۸۰) خرید و فروش اجناس و امتعه بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند در صورتی که سبب قوت آنها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجه بیمار و امثال آن، جایز نیست باید مسلمانان در مسائل مالی و اقتصادی مخصوصا روابط کلی همیشه، قوت مسلمین و رفع حاجاتشان را از کفار رعایت نمایند.

(مساله ۲۸۸۱) بر تجار و بازرگانان مسلمان، واجب است - به وجوب کفایی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و موسسات بازرگانی با همکاری و مشورت یکدیگر و تاسیس شرکتهای مشابه، جلوگیری نمایند و نگذارند فرق ضاله و بیگانه زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند و به هر وسیله ای ممکن است ایادی آنها را قطع نمایند.

(مساله ۲۸۸۲) همکاری و شرکت با موسسات فرهنگی بیگانگان و فرق ضاله که از عوامل مهم استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفار بوده و هست جایز نیست.

(مساله ۲۸۸۳) شرکت در مجالس و محافل اهل بدع و فرق ضاله، حرام است مگر برای کسانی که اطلاع کامل و مهارت در رد آنها بخواهند باطل آنها را آشکار و شبهات آنها را رد نمایند.

(مساله ۲۸۸۴) عمل به برنامه هایی که برخلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدس اسلام باشد حرام است و بر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

(مساله ۲۸۸۵) سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان و اتکا به آنها و همدستی با آنها همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است.

(مساله ۲۸۸۶) ساختن و بنای اماکن فساد و خانه های گناه و رفتن در آن خانه ها و اماکن، حرام است و همچنین اجاره دادن منازل، برای اینگونه محرمات، حرام است.

(مساله ۲۸۸۷) کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد و از راه های حرام، مثل قمار و دزدی و ربا و غنا و مسابقه های جدیده محرمه، حرام است.

(مساله ۲۸۸۸) از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آنها را ندارد.

(مساله ۲۸۸۹) خانه افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن، جایز نیست بلکه سر کشیدن به خانه غیر، از بالای بام، یا شکاف دیوار یا روزنه در، جایز نیست.

(مساله ۲۸۹۰) خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلات گمراه کننده و خواندن آنها حرام است مگر برای اطلاع بر مفاسد و رفع آن در صورت تمکن، برای کسانی که واقعا اهلیت و شایستگی رفع آن را دارند.

(مساله ۲۸۹۱) اعانت و کمک و همکاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظایف مهمه است و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی می شود.

(مساله ۲۸۹۲) اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آنها در ظلم و ستم، تجاوز به حریم دین و حرام است.

(مساله ۲۸۹۳) بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام، مرتب و منظم کنند و از بدع و سنتهای بیگانگان، جدا پرهیز نمایند.

(مساله ۲۸۹۴) هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادت مند گردد و هم بر آبروی جامعه اسلامی بیفزاید.

(مساله ۲۸۹۵) کسانی که متدین و ملتزم به احکام اسلام نیستند و اهل نماز و روزه و وظایف شرعیه نمی باشند لیاقت عهده داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند و اگر عهده دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته می شوند.

(مساله ۲۸۹۶) وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که (من اصیح ولم یهتم بامور المسلمین، فلیس بمسلم).

(مساله ۲۸۹۷) مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت، و همکار یکدیگر باشند و نسبت به کفار سخت و از دادن هر گونه اختیار و سلطه به آنها نسبت به امور مسلمین، اجتناب نمایند.

(مساله ۲۸۹۸) حسن سلوک و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه خلق باشد.

(مساله ۲۸۹۹) مسافرت به بلاد کفار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمی تواند وظایف اسلامی خود را انجام دهد جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها، جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۰) غصب اموال مردم، حرام است و حتی در دانه و هسته ای از مال کسی بدون رضایت او نمی توان تصرف کرد.  
(مساله ۲۹۰۱) ربا دادن و ربا گرفتن و هر گونه معاملات ربوی، چه طرف، شخصی باشد، یا موسسات، از قبیل بانکها و سایر شرکتها، حرام است.

(مساله ۲۹۰۲) چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در حدی امروزه وابسته به بانکها است، در هر کشوری از کشورها که وضع بانکها با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق ندارد، مسلمانان متمکن با همکاری یکدیگر موسسات قرض الحسنه اسلامی تاسیس کنند تا اقتصاد مسلمانان از خطراتی که ربا دارد مصون بماند.

(مساله ۲۹۰۳) مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلیه مناسبات و روابط فیما بین خود و بیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت، رعایت کنند و از غش و کم فروشی و خیانت و اجحاف، خودداری نمایند.

(مساله ۲۹۰۴) مسلمانان باید فراگیری عقاید و احکام دینی به اشخاصی که صلاحیت علمی و اخلاقی آنها محرز است مراجعه نمایند و مواظب باشند که در معرض اضلال بعضی فرق که گاه حتی به عنوانهای به ظاهر مقبول بندگان خدا را گمراه میکنند قرار ندهند.

(مساله ۲۹۰۵) تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و (غیب و قصر) و مدارس دینی و کتابخانه های موقوفه و سایر موقوفاتی که متولی منصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشرایط یا ماذون از طرف او جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۶) هر مسلمانی باید استقلال جامعه مسلمانان و اعلا کلمه اسلام و قوت و قدرت مسلمین را در برابر کفار از اهم مقاصد دانسته و جریان امور را زیر نظر داشته باشد.

(مساله ۲۹۰۷) مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجرای احکام اسلام قرار دهد و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند و واجب است با کسانی که این نیت را دارند، همکاری و تشریک مساعی نماید.

(مساله ۲۹۰۸) همکاری مردها بازنهای اجنبیه و بیگانه در امور تجاری و اداری بنحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده که از محرمانت، پرهیز نمی کنند و مراعات احکام شرعیه را نمی نمایند، جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۹) هیچ کس حق ندارد در مقدار قضاوت به استناد قانونی، غیر از قانون اسلام خواه از امور جزایی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

(مساله ۲۹۱۰) هیچ فرد مسلمانی نمی تواند بعنوان دستور مافوق، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید و او را در جلو گیری از شعائر اسلام و غصب حقوق و آزادی های مشروع و کارهای ضد اسلامی، کمک و یاری نماید.

(مساله ۲۹۱۱) جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجرا کنندگان این قوانین، حرام است.



(مساله ۲۹۱۲) مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان، در بلاد اسلام، بر هر مسلمان واجب است و کمک کردن به آن حرام است.

(مساله ۲۹۱۳) سلب آزادی های مشروع مردم و تحکم و استبداد بر امور آنها، جایز نیست.

(مساله ۲۹۱۴) ساختن مجسمه و خضوع در مقابل آن، حرام است و نیایش و احترام در برابر مجسمه ها و نصب آنها در معابر و میادین، حرام است.

(مساله ۲۹۱۵) اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند، تجاوز به حریم دین و حرام است.

(مساله ۲۹۱۶) پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زنها، و لباس مخصوص به زنها بر مردها حرام است.

(مساله ۲۹۱۷) استخدام کفار اعم از ذمی و غیر ذمی در ادارات و سازمانهایی که باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلام را تحت نظر داشته باشند، جایز نیست و پاسبان و افسر وقاضی و متصدیان مشاغل دیگر از این قبیل، همه باید مسلمان باشند.

## ۱۰- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری (دام ظلّه)

### زندگی نامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری (دام ظلّه)

#### تولد و دوران کودکی

مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری، در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در «تیران»، یکی از شهرستانهای استان اصفهان و در خانواده ای مذهبی و روحانی و دوستدار خاندان پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله وسلم» پا به عرسه وجود نهادند. تقید به شریعت و کوشش برای انجام واجبات و ترک محرمات الهی از ویژگی های برجسته خانواده آیه الله العظمی مظاهری به ویژه والد ایشان، مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن مظاهری بود که این مسأله، سهم بسزایی در رشد و تعالی روحی ایشان و علاقه مندی معظّم له در حوزه علمیه داشت.

#### دوران تحصیل

آیه الله العظمی مظاهری، با پایان دادن به تحصیلات غیر حوزوی، در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی، برای تحصیل علوم دینی، وارد حوزه علمیه اصفهان شدند. حوزه علمیه اصفهان در دوره های قبل، بویژه در عصر صفوی، با ظهور عالمانی برجسته و سترگ و بر پایایی جلسات علمی درخشش فراوان داشت. در دوره ای که آیه الله العظمی مظاهری به تحصیلات حوزوی روی آورده بود، حوزه اصفهان اگر چه درخشش پیشین را نداشت؛ اما همچنان از استادان بزرگ و حوزه های بحث و درس خالی نبود. معظّم له در ابتدا به مدرسه مسجد سید اصفهان، که مقبره مرحوم سید شفتی نیز در آنجاست، وارد شده و مشغول به تحصیل شدند. آیه الله العظمی مظاهری دروس دوره ادبیات و نیز بخشی از دوره سطح را در اصفهان، در نزد استادان بزرگ آن دیار، فرا گرفته و در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی، به منظور تکمیل تحصیلات خود و بهره مندی از محضر استادان حوزه علمیه قم، به این حوزه سترگ پای نهادند و پس از پایان تحصیلات سطح عالی، در درس خارج فقه و اصول اعظم حوزه علمیه قم شرکت جستند و در کنار آن به فراگیری دروس فلسفه، همانند اسفار و شفا و نیز تفسیر و کلام پرداختند. معظّم له در طی این سال ها،

از تدریس دروس حوزوی نیز غافل نمانده و از آغاز تحصیل، دوس فراگرفته را تدریس می‌کردند. ایشان، عوامل کامیابی خود در زمینه های علمی را انتخاب استادان و هم مباحثه های خوب، تلاش برای مانع نشدن امور دنیوی در تحصیل، منظم بودن و تقویت دروس پایه می‌دانند.

## اساتید

آیة الله العظمی مظاهری، با ورود به حوزه علمیه اصفهان دروس ادبیات را خدمت دو عالم ادیب، مرحوم حاج آقا جمال خوانساری و حاج آقا احمد مقدس فراگرفته و دروس سطح را نزد حضرات آیات خادمی، فیاض، طیب، ادیب و مدرس و منظومه حاجی سبزواری را در محضر مرحوم آیة الله حاج شیخ محمود مفید آموختند. با ورود به حوزه علمیه قم، کتاب مکاسب و کفایة الاصول را نزد مرحوم آیة الله حاج شیخ عبد الجواد جبل عاملی و مرحوم آیة الله العظمی مرعشی نجفی و مرحوم آیة الله مجاهدی و مرحوم آیة الله حاج شیخ مرتضی حائری و مرحوم آیة الله سید محمد باقر سلطانی «قدس سرهم» خواندند و آنگاه پیش از هشت سال در دروس خارج فقه حضرت آیة الله العظمی بروجردی و ده سال در دروس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی «قدس سره» و بیش از دوازده سال در دروس خارج فقه و اصول آیة الله العظمی محقق داماد حاضر گشتند. همچنین اسفار ملا صدرا، شفای بوعلی سینا و دروس تفسیری و اعتقادی را نزد علامه طباطبائی فراگرفتند.

## فعالیت‌های علمی و فرهنگی

حضرت آیة الله العظمی مظاهری، در سال های زندگی پر برکت خود خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی را به انجام رسانیده اند که تا هم اکنون نیز ادامه دارد. از جمله خدمات معظّم له که تحوّل بزرگی در حوزه های علمیه ایجاد کرد، اهتمام ویژه به درس اخلاق و پرورش روحیه معنوی فضلاء و طلاب جوان بود. ایشان پیش از انقلاب با اصرار و استقبال فضلاء و طلاب، درس اخلاق خود را ابتدا در مدرسه فیضیه قم آغاز کردند. و اکنون متجاوز از چهل سال است که این درس به طور مداوم تشکیل می‌گردد و از این رهگذر، شاگردان و طلاب فاضلی به مکتب شیعه تقدیم شده است. آیة الله العظمی مظاهری در امر سامان دادن به حوزه های علمیه نیز در پیش و پس از انقلاب خدمات شایانی داشته اند. از جمله، در پیش از انقلاب، به همراه بزرگانی چون آیة الله مصباح یزدی و آیة الله خرازی در تنظیم و تدوین برنامه های علمی و آموزشی موسسه در راه حق شرکت جستند که برکات بسیار عظیمی را به همراه داشت. در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی نیز با هجرت ایشان از حوزه علمیه قم به شهر اصفهان، حوزه علمیه اصفهان استقلال یافت. در دوره حضور معظّم له در اصفهان نیز خدمات فراوانی به آن حوزه کهن ارزانی گشته که از جمله می‌توان به تاسیس «مرکز مدیریت حوزه علمیه اصفهان»، «مرکز آموزشهای تخصصی حوزه علمیه اصفهان»، «مرکز مشاوره حوزه علمیه اصفهان»، «مرکز خدمات حوزه علمیه اصفهان با بخش های مختلف بیمه، مسکن، قرض الحسنه، دفتر تعاون و...»، «مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان» و نیز «مرکز رسیدگی به امور مساجد استان اصفهان» اشاره کرد.

## تدریس و تألیف

آیة الله العظمی مظاهری سالیان بسیاری در حوزه های علمیه علاوه بر دروس اخلاق به تدریس دروس مختلف فقهی، اصولی،

فلسفی، اقتصادی و... پرداخته اند. ایشان چندین بار، شرح منظومه، نهایه الحکمه و بخش هائی از اسفار اربعه را تدریس نموده و از سال ۱۳۵۶ تا کنون به تدریس دروس خارج فقه و اصول اشتغال داشته اند. معظم له طی این سالها بسیاری از ابواب فقهی همانند طهاره، صلوئه، صوم، خمس، زکوه، حج، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، اجاره، مضاربه، شرکت، ضمان، حواله، کفالت، صلح، حجر، قرض، فلس، قضا، شهادت، حدود و دیات، ولایت فقیه و... و همچنین بیش از پنج دوره کامل مباحث علم اصول فقه و یک دوره مبحث قواعد فقهیه را در حوزه علمیه قم و اصفهان تدریس فرموده اند. معظم له در ضمن تدریس از تألیف و پژوهش نیز غافل نبوده و کتاب های فراوانی را به میراث مکتوب شیعه افزوده اند. فهرست آثار و تألیفات منتشر شده آیه الله العظمی مظاهری، بدین شرح است:

قرآن کریم

۱- معارف اسلام در سوره یس

۲- معاد در قرآفق

۳- الحاشیه علی العروه الوثقی

۴- رساله توضیح المسائل (احکام، اخلاق، عقائد)

۵- فقه الولاية و الحکومه الاسلامیه

۶- مناسک حج

۷- احکام عمره مفرده

۸- استفتائات حج و عمره

۹- نکته های پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی

۱۰- ۷۰ نکته فقهی و اخلاقی مورد احتیاج در حج و عمره

رجال

۱۱- الثقة الاخيار من رواة الاخبار

اعتقادات

۱۲- الیوم الآخر

۱۳- الامامة و الولاية فی القرآن (با همکاری حضرات آیات: محمدی گیلانی، محمد یزدی، مصباح، موسوی)

۱۴- برنامه زندگی

۱۵- اسلام، آئین رستگاری

اخلاق

۱۶- دراسات فی الاخلاق و شئون الحکمة العلمیه

۱۷- عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان

۱۸- جهاد با نفس (۴ جلد)

۱۹- فرماندهی در اسلام

۲۰- اخلاق در خانه

۲۱- فضائل و رذائل اخلاقی

- ۲۲- تربیت فرزند در اسلام
- ۲۳- جبهه و جهاد اکبر
- ۲۴- خانواده در اسلام
- ۲۵- به سوی حق
- ۲۶- ویژگی های معلّم خوب
- ۲۷- در ساحل سپیده اخلاص
- ۲۸- اخلاق و خودسازی
- ۲۹- آفتاب پرهیزکاری
- ۳۰- اخلاقیات العلاقة الزوجیة
- ۳۱- اخلاق و جوان (۲ جلد)
- ۳۲- اخلاق در اداره
- ۳۳- کاوشی نو در اخلاق اسلامی (۲ جلد)
- ۳۴- اخلاق و خودسازی در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)
- ۳۵- حدیث اهل نظر
- ۳۶- اخلاق در توحید
- ۳۷- اسرار حج
- ۳۸- راز عروج
- ۳۹- اخلاق فرماندهی
- ۴۰- اعتکاف، سلوک منتظران
- ۴۱- روزه، سلوک پرهیزکاران
- ۴۲- اسرار حج
- ۴۳- راهکارهای عملی درمان وسواس
- ۴۴- حریمهای اخلاق در آئینه احکام
- حدیث
- ۴۵- شرح و تفسیر دعای کمیل (۳ جلد)
- ۴۶- شرح و تفسیر دعای سحر (۲ جلد)
- ۴۷- شرح و تفسیر مناجات شعبانیه (۲ جلد)
- ۴۸- الحكومة الاسلامیة فی احادیث الشیعة الامامیة (با همکاری حضرات آیات: خرازی، مصلحی، شهید سلطانی و استادی)
- اقتصاد اسلامی
- ۴۹- احکام اقتصادی در مورد زمین
- ۵۰- مقایسه بین سیستم اقتصادی (۳ جلد)
- ۵۱- التوازن الاسلامی بین الدنيا و الآخرة (با همکاری حضرات آیات: خرازی، مصلحی، شهید سلطانی و استادی)

تاریخ و سیره

۵۲- زندگانی چهارده معصوم

۵۳- مظهر حق

نرم افزارهای منتشر شده (به ترتیب انتشار)

۱- نرم افزار خورشید معرفت (حاوی ۱۲۰ ساعت صوت از دروس اخلاق معظم له)

۲- نرم افزار صفای دل، دفتر اول (حاوی ۱۰۰ ساعت صوت از دروس اخلاق معظم له)

۳- نرم افزار صفای دل، دفتر دوم (حاوی ۷۰ ساعت صوت از دروس اخلاق معظم له و متن برخی از کتب اخلاق)

۴- نرم افزار تجلی حق (حاوی ۶۰ جلسه صوتی و تصویری از سخنرانی های معظم له پیرامون شخصیت و سیره پیامبر اعظم

«ص»)

۵- نرم افزار تهذیب نفس، شامل دروس اخلاق معظم له به صورت صوتی

۶- نرم افزار انسان در قرآن، شامل دروس تفسیری قرآن کریم معظم له با موضوعات: هدف از خلقت، کرامت، سعادت و

شقاوت و...، به صورت صوتی

۷- نرم افزار مهر پنهان، شامل دفتر اول از سلسله مباحث مهدویت معظم له و به صورت صوتی

۸- نرم افزار مهر پنهان، دفتر دوم (حاوی ۴۱ جلسه صوت از مباحث مهدویت معظم له و متن برخی از کتب اخلاقی)

۹- نرم افزار شهادت، دفتر اول و دوم از سلسله دروس خارج فقه معظم له با موضوع شهادت

۱۰- نرم افزار ازدواج و خانواده شامل سلسله مباحث اخلاقی معظم له در زمینه ازدواج و خانواده (حاوی ۱۲۰ سخنرانی صوتی)

۱۱- نرم افزارهای دروس خارج فقه با موضوعات مختلف از جمله: قرض، فلس، حجر و...

همچنین آیه الله العظمی مظاهری «مدّ ظلّه العالی» در زمینه های دیگر اسلامی نیز تحقیقات و کتب فراوانی نگاشته اند که

تاکنون به چاپ نرسیده است که از آن جمله میتوان به تقریرات فقه و اصول اساتیدشان، کتب و رساله های متعدد فقهی و

اصولی، کتاب ولایة الفقیه، دوره کامل اصول فقه، رساله فی العرفان، رساله فی المعاد، المالکیه فی الاسلام و... اشاره کرد.

**رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری (دام ظلّه)**

**مشخصات کتاب**

سرشناسه: مظاهری، حسین، ۱۳۱۲ -

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل: احکام، اخلاق، اعتقادات / مظاهری.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (سلام الله علیها)، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: [۵۹۲] ص.

فروست: مجموعه آثار [حضرت آیت الله العظمی مظاهری]؛ ۲. دین؛ ۱.

شابک: ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۷۸-۹۲۹۷۴-۸-۰؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ قبلی: ۱۳۷۹ (۶۶۴ ص.)

یادداشت: چاپ دهم.

یادداشت: چاپ یازدهم: آذر ۱۳۸۷.

یادداشت: چاپ سیزدهم: ۱۳۸۹.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/م۵۶ر۵ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۹۸۹۴۸

## توضیح المسائل

### پیشگفتار ناشر

### «دین» چیست؟

«دین»، مجموعه «عقاید» و «دستورات» و «قوانینی» است که هم «اصول فکری انسان را مورد نظر قرار می دهد» و هم «اصول گرایشی وی را تعیین می کند» و هم «شئون زندگی فردی و اجتماعی او را تحت پوشش قرار می دهد». به دیگر سخن، دین مبتنی بر «وحی الهی» که برای «تربیت و پرورش انسان» و «تنظیم و اداره جامعه انسانی»، بوسیله پیامبران عظیم الشأن علیهم السلام، آمده است، از سه بخش اصلی تشکیل می گردد.

### «بخشهای اصلی» تشکیل دهنده دین

بخش اول: عقاید و اصول اعتقادی، که در برگیرنده حقایق و واقعیاتی است که باور قلبی و اعتقاد یقینی به آنها، از هر شخص مسلمان خواسته شده است.

بخش دوم: اخلاق و اخلاقیات، که در بردارنده تعالیمی است که فضائل و رذائل انسانی و همچنین شیوه های آراستن و تزکیه نفس به فضیلتها و راههای پیراستن و تهذیب نفس از رذیلتها را ارائه می کند.

بخش سوم: فقه و احکام عملی، که در حقیقت، قوانین و مقرراتی است که چگونگی سلوک فردی و اجتماعی و کیفیت خطوط کلی تنظیم روابط مدنی و حقوقی و اقتصادی و سیاسی انسان و جامعه انسانی را تبیین و تعیین می نماید.

### «معرفت دینی»، هدف آفرینش انسان

اساساً باید گفت، درک صحیح مسئله آفرینش و خلقت انسان نیز از رهگذر فهم درست ساختار دین در همین سه بخش، امکان پذیر خواهد شد، زیرا انسان - چنانکه آفریدگار او فرموده است - برای نیل به «کمال توحیدی»، آفریده شده است:

«ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (۱)

«ما جنّ و انسان را نیافریدیم مگر برای آنکه عبادت کنند».

و مفسران قرآن، منظور از «بندگی» در این آیه شریفه را «معرفت» دانسته‌اند، چرا که «کمال توحیدی» همان «خدایی شدن» است و «خدایی شدن»، گوهر گرانبهایی است که جز در صدف «معرفت» یافت نمی‌شود. بنابراین زیر بنای آفرینش انسان، رسیدن به کمالات توحیدی و به عبارت دیگر پیمودن و طی کردن وادی «معرفت دینی» است.

از سوی دیگر برای دستیابی به کمالات توحیدی و در نتیجه الهی شدن، باید مُطالبات و خواسته‌های خداوند متعال از انسان یعنی فرامین و تکلیفات او که همان «واجبات، محرّمات، مستحبات، مکروهات و مباحات» است، مورد عمل و اقدام، واقع شود. از سوی سوّم، عمل به این احکام و فرامین و مؤدّب شدن به این آدابِ تکلیفی نیز بدون «اخلاق» و تزکیه و تهذیب نفس، به صورت حقیقی، ممکن نیست، چرا که اگر در ظاهر نیز ممکن باشد، تنها یک ادبِ ظاهری و قشری است و در حقیقت، «پوسته‌ای بدون مغز» و «ظاهری خالی از باطن» خواهد بود و طبعاً آنچنان ارزشمند و قدرتمند نیست که بتوان با گذر از آن به مقام بلند «کمالات توحیدی»، نائل گشت.

### «انسجام ذاتی» و «فرهنگ سازی» دین

بنابراین، دین، به منزله یک مجموعه به هم پیوسته و یک کلّ تفکیک‌ناپذیر است که هیچ جزئی از آن را نمی‌توان و نباید جدا از اجزاء دیگر به نظاره و تحلیل نشست. این سخن، بدین معنی است که دین، دارای یک، «انسجام ذاتی» است و تمام قسمتهای آن همانند یک سیستم هماهنگ عمل می‌کند. دقیقاً به همین علت است که دین، سازنده یک «فرهنگ» ویژه و خاصّ است و به بیان دیگر، «دین»، روح و جوهره «فرهنگ» است، چرا که فرهنگ، «شخصیت جمعی» و «هویت اجتماعی» یک ملت است و بنابراین شخصیت اجتماعی و هویت جمعی ملتِ دیندار و ایمان مدار نیز از سرچشمه همان دین و ایمان سیراب می‌شود.

### «فطرت» زبان فراگیر «دین»

از آنجا که «فطرت» هم - که در واقع، وجه «مایه‌داری» آدمی است - همان هویت اوست، دین نیز به زبانِ فطرت سخن می‌گوید و در حقیقت، زبانِ فراگیر و همیشگی و یا به تعبیر دیگر زبانِ بین‌المللی دین، «فطرت» است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

(۲)

«پس جانبِ خود را با حقّ گرایِ تمام، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خداوند متعال، آدمیان را بر آن سرشت، آفریده است. آفرینش خداوند، تغییر ناپذیر است، این است، همان دین پایدار، ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند». این است که باید گفت: «تدّین» و «دینداری» و «دین باوری»، عینِ «تمدّن» و «فرهنگی» و «فطرت‌مندی» است و تهاجم به «تدّین» و «دین»، نیز عینِ تهاجم به «تمدّن» و «فرهنگ» و «فطرت» و «هویت» آدمی است.

## «ضرورت شناخت» بخشهای سه گانه دین

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که هر انسان دیندار و دین باوری باید به اندازه وسعت علمی و فراخور وجودی خود، در جستجوی «معرفت دینی» و شناخت صحیح دین باشد و دست کم، با اصول کلی بخشهای سه گانه دین، آشنا گردد و از آن آگاهی یابد. به هر میزان که این آشنایی و آگاهی، در «ذهن» و «جان» و «عمل» آدمی، گسترش و ارتقاء پیدا کند، به همان میزان، «فرهنگ» و «فطرت» و «هویت» او، شکوفا و پویا و بالنده و شکوهنده خواهد شد، تا آنجا که به مقام والای «کمالات توحیدی» دست خواهد یافت و آنگاه «خداگونه» خواهد شد و به بیان سعدی شیرین سخن:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

## «رساله توضیح المسائل»، در بردارنده یک بخش دین

در طول سالیان درازی که «رساله توضیح المسائل» به شکل معمول، بر طبق فتاوی مراجع عظام تقلید «اعلی الله کلماتهم»، منتشر می‌شده است، این رساله‌ها، تنها مشتمل بر احکام فقهی - و آن هم معمولاً نه به صورت کامل، بلکه بیشتر در محدوده مسائل فردی و احکام شخصیه - بوده و به این لحاظ، مسائل فراوان دیگری، چه در بخش فقهی، از قبیل مسائل اجتماعی و حکومتی و مسائل مستحدثه، و چه در دو بخش دیگر دین یعنی اعتقادات و اخلاقیات، در رساله‌های عملیه نمی‌آمده است، در حالی که «رساله توضیح المسائل»، جلوه آشکار دینداری در صحنه اندیشه و عمل مؤمنان است و از این جهت، دارای اهمیت شایان توجه است، چرا که مؤمنین از یک سو بر حسب ایمان و دین باوری خود، خویشان را موظف به انجام فرائض و ترک نواهی الهی می‌دانند و از سوی دیگر قدرت علمی «اجتهاد» و دانش فنی «استنباط» مسائل و تکالیف شرعی، اعتقادی، و اخلاقی خود را از منابع اصیل اسلامی ندارند و از این رو برای شناخت این وظایف سه گانه، به دین شناسان و خبرگان در امر معرفت دینی، یعنی به مجتهدان جامع شرایط و مراجع تقلید، مراجعه می‌کنند و از آنان، پاسخ سئوالات و راه حل مشکلات دینی خود را طلب می‌نمایند.

بنابراین، حق، آن است که رساله‌های عملیه، علاوه بر دارا بودن احکام شرعی مکلفین - چه در قسمت احکام فردی و چه در جانب روابط اجتماعی - در بر گیرنده اصول کلی دو بخش دیگر دین یعنی اعتقادات و اخلاقیات نیز باشند.

## ویژگیهای «رساله حاضر»

با عنایت به این نکته مهم، فقیه بزرگوار و مرجع عالیقدر، حضرت آیه الله العظمی مظاهری «مدظله العالی»، در تنظیم «رساله عملیه» خود، در صدد رفع این مشکل برآمده و بدین لحاظ، اقدامات ذیل را انجام دادند:

۱) از ابتدای تدوین این رساله، معظّم له، مباحث مهمی از فقه - که در رساله‌های دیگر نیامده و مشتمل بر مسائل مورد نیاز مکلفین در امور شخصی (مانند احکام خوردنیها و آشامیدنیها، شکار، نذر، قسم و...) و تنظیم روابط اجتماعی (مانند احکام معاملات، وکالت، شفعه، کفالت و...) و همچنین مسائل مربوط به سیاسیات فقه (مانند احکام قضاء و شهادت، حدود، قصاص



و دیات، انفال و...) و نیز مسائل مستحدثه (مانند احکام بانک، بیمه، سرقفلی، تشریح و پیوند اعضا، تلقیح و...) است - را به آن افزودند و به این ترتیب، رساله عملیه معظم له، در اولین طبع (سال ۱۳۷۳)، با اضافات بسیاری نسبت به دیگر رساله‌های عملیه، منتشر شد.

۲) در طبع چهارم این رساله (سال ۱۳۷۵)، معظم له، ملحقات مفصلی را - که مشتمل بر سی و هفت عنوان از اهم مسائل مربوط به واجبات و محرمات اخلاقی است - در طی دو بیست و چهارده مسئله، تنظیم فرمودند و به این ترتیب، رساله توضیح المسائل، به یک سلسله از مهم‌ترین مسائل اخلاقی مورد ابتلاء و نیاز جامعه اسلامی برای تزکیه و تهذیب نفس، نیز مزین گردید. این مسائل، همانا، مسائلی است که در حقیقت، باید آن را «فقه فقه» یا «فقه اکبر» نامید، چنانکه مسائلی که در مورد احکام و مناسک شرعی است را «فقه» یا «فقه اصغر» نامیده‌اند و واقع آن است که احکام و مسائل «فقه اکبر» از حیث رتبه و شأن، نه تنها از احکام و مسائل «فقه اصغر» کمتر نیست، بلکه از آن رو که مکلفین در زندگی فردی و اجتماعی خود به این مسائل، نیاز دائمی‌تر و بیشتری از اکثر احکام فقهی و حقوقی دارند و نیز از حیث تأثیر و تأثر عمیق و قابل توجهی که از ناحیه این دسته از دستورات الهی بر فرد مسلمان و اجتماع اسلامی می‌رود و همچنین از جهت وظایف سنگین و تکالیف خطیری که بر عهده حکومت و نظام اسلامی، در راستای تأمین هر چه بهتر زمینه‌های رشد و گسترش فضائل و پاکیزگی و جلوگیری از پیدایش و توسعه رذائل و پلیدیها، در جامعه دینی وجود دارد، به مراتب، مهم‌تر از احکام فقهی و حقوقی صرف است.

۳) در طبع هفتم (سال ۱۳۷۹) نیز، معظم له، بخش سومی به کتاب، افزوده‌اند که طی آن یک دوره کامل از اصول عقاید اسلامی را، به صورت قابل فهم برای عموم خوانندگان تألیف و تدوین فرموده‌اند.

اگر چه نگارش اصول عقاید اسلامی در آغاز رساله‌ها و کتب فقهی در میان فقهاء پیشین «رضوان الله علیهم» روش نیکو و شیوه مرسوم بوده است و بدان اهتمام نیز داشته‌اند، امّا در دوره‌های اخیر، در ابتدای کتب فقهی و رساله‌های عملی، این بخش مهم از معارف دینی حذف شده، با اینکه بر طبق نظر همه مراجع عالیقدر، «مسلمان باید به اصول دین، اطمینان داشته باشد و از این جهت نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید بلکه باید آن اصول را از روی دلیل - به فراخور حال خویش و به اندازه دانش و آگاهی خود ج بداند» و بر این مطلب در اولین مسئله از رساله‌های عملیه، تصریح شده است.

از سوی دیگر، عمل مؤمنانه و باورمندانه به احکام شریعت و مقید شدن به قوانین و مقررات الهی، وابستگی تمام به ایمان عقلی به مبدأ و معاد و نبوت و امامت دارد و چنانکه در ابتدای سخن نیز آوردیم، اساساً هدف آفرینش انسان نیز، رسیدن به کمالات توحیدی است.

ناگفته روشن است که در هنگام بحث از اصول دین، نمی‌توان به روش فتوایی و مسئله‌ای عمل کرد، چرا که فتوا، تنها، عرضه حکم و عرضه حاصل استنباط و اجتهاد، بدون استدلال و نقد و انتقاد است ولی در اصول دین، باید استدلال کرد و نقدها و شبهه‌ها را طرح و پاسخ داد، زیرا مقصود اصلی، استحکام عقاید است و این جز با استدلال، صورت نمی‌پذیرد.

از این رو در بخش سوم این رساله، یک دوره از «اصول دین»، به همین شیوه، ولی در عین حال با رعایت اختصار و با صرف نظر از مطالب فنی کلامی، فلسفی و عرفانی، مورد بحث قرار گرفته است و از اینرو در هر فصل، برخی از براهین و ادله مربوطه، به گونه‌ای برگزیده شده که این براهین، اولاً نیاز کمتری به مقدمات علمی و توضیحات فنی فراوان داشته باشد تا برای عموم خوانندگان قابل درک باشد و ثانیاً دارای شواهد قرآنی نیز باشد.

به این ترتیب رساله حاضر، مشتمل بر شمه‌ای از همه علم دین (۳) در سه بخش (احکام، اخلاق، اعتقادات) است و تنظیم رساله توضیح المسائل، با چنین روش و شیوه‌ای - تا جایی که ما اطلاع داریم - برای اولین بار صورت پذیرفته است. البته

واضح است که آنچه در بخشهای سه گانه این رساله آمده است، در حقیقت صورتهای مسائل است و نه شرح و تفصیل آن و اگر خواننده‌ای به دانستن دلایل و تفصیل هر مسئله و هر مطلب، علاقمند باشد، طبعاً باید با ارتقاء سطح دانش و آگاهی خود، به کتب استدلالی و تفصیلی مراجعه نماید.

از درگاه خداوند متعال و در سایه عنایات ویژه حضرت ولی الله الاعظم «ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» توفیق «معرفت و شناخت هر چه بهتر» و «عمل و اقدام هر چه خالصانه‌تر» به «دین و معارف دینی» را برای همه خوانندگان محترم و آحاد جامعه اسلامی بویژه جوانان عزیز و آینده‌ساز، مسئلت می‌کنیم. بمنه و کرمه و ما توفیقنا الا بالله. (۴) مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام

## بخش اول: «احکام فقهی»

### احکام تقلید

مسئله ۱ مسلمان باید به اصول دین اطمینان داشته باشد (۵)، و در احکام غیر ضروری یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که اطمینان پیدا کند تکلیف خود را انجام داده است.

مسئله ۲ از مجتهدی باید تقلید کرد که اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد، و همچنین باید مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده و عادل باشد؛ و همچنین باید حریص به دنیا نباشد. عادل کسی است که دارای ملکه عدالت و خداترسی باطنی باشد به صورتی که او را از گناهان باز دارد و نشانه آن این است که اگر از کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند فتوای او را تصدیق نمایند.

مسئله ۳ همین مقدار که مکلف التزام به تقلید از مجتهد پیدا کند. مقلد او محسوب می‌شود و برای تحقق تقلید، لازم نیست رساله مجتهد را داشته باشد یا به فتوای او عمل کرده باشد.

مسئله ۴ مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: یک نفر عالم ثقه که می‌تواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند.

سوم: عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد و اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۵ در صورتی که شناخت اعلم مشکل باشد، یا آنکه اهل تشخیص در شناخت اعلم اختلاف داشته باشند اعلم بودن شرط نیست، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، از هر کدام که بخواهد می‌تواند تقلید کند، بلکه می‌تواند در بعضی مسائل از کسی و در بعضی دیگر از دیگری تقلید نماید.

مسئله ۶ به دست آوردن فتوای مجتهد سه راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان است.

سوّم: دیدن در رساله مجتهد.

مسئله ۷ تا انسان اطمینان نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۸ اگر مجتهد اعلم در مسئله ای فتوی دهد مقلّد آن مجتهد نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مقلّد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تأمل یا محل اشکال است

مسئله ۹ اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسئله ای فتوی داده احتیاط کند، مقلّد او نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحبّ می گویند.

مسئله ۱۰ انسان باید از مجتهد زنده تقلید کند و اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، می توان در همه مسائل بر تقلید او باقی بود، گرچه به هیچ یک از فتواهای او عمل نکرده باشد.

مسئله ۱۱ اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، بقاء بر تقلید از او جایز است نه واجب. گرچه مجتهد میت، اعلم از مجتهدین زنده باشد.

مسئله ۱۲ اگر در مسئله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از او در همان مسئله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسئله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلّد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، می تواند دوباره به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

مسئله ۱۳ مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۴ اگر برای انسان مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، اگر می تواند باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید و اگر نمی تواند صبر کند باید از غیر اعلم تقلید کند و اگر دسترسی به غیر اعلم نیز ندارد باید بنا را بر یک طرف بگذارد تا استعلام نماید، پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده باید دوباره انجام دهد.

مسئله ۱۵ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوای مجتهد بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۶ اگر مکلف مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام می داده است، باید از آن به بعد، از یک مجتهد جامع الشرائط زنده تقلید کند و اعمال گذشته را حمل بر صحّت کند.

مسئله ۱۷ اگر مجتهد اعلم فتوی نداشته باشد یا دسترسی به فتوای او ممکن نباشد باید به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید.

مسئله ۱۸ در زمانی که در اعلمیت مجتهدین اختلاف باشد یا مجتهد اعلم وجود نداشته باشد، مکلف می تواند از هر مجتهد جامع الشرائطی تقلید کند. همچنین در چنین شرایطی از دو مرجع و یا بیشتر می شود تقلید کرد و رجوع از مرجعی به مرجع دیگر نیز جایز است.

مسئله ۱۹ در غیر فروع فقہیه مانند پرداخت وجوهات شرعیّه و تعیین قیّم یا سرپرست برای اوقاف و یا تعیین وصی برای

کسی که وصی ندارد، رجوع به اعلم یا رجوع به مرجع تقلید شخص، لازم نیست و رجوع به مجتهد جامع شرایط کفایت می‌کند.

## احکام آبها

### آب مضاف

مسئله ۲۰ آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند.

مسئله ۲۱ آب مضاف چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۲۲ اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد چنانچه مقدار آب زیاد باشد مانند نهر و رودخانه نجس نمی‌شود، و در غیر این صورت نجس می‌شود، ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۳ اگر آب مضاف نجس طوری با آب عاصم مخلوط شود که دیگر به آن، آب مضاف نگویند پاک می‌شود.

مسئله ۲۴ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۲۵ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

### آب قلیل

مسئله ۲۶ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۷ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا هم نجس می‌شود.

مسئله ۲۸ آب قلیلی که نجس شود اگر متصل به آب عاصم شود پاک می‌شود و مخلوط شدن هم لازم نیست.

مسئله ۲۹ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، ولی از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود و آن را غسل می‌نامند پاک است مگر در بول) یعنی چیزی که به واسطه بول نجس شده است (که غسل مرتبه دوم پاک است ولی آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند اگر ترشح کند اجتناب از آن لازم نیست.

### آب کر

مسئله ۳۰ آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یک سه و جب است بریزند آن ظرف را پر کند و وزن آن ۳۸۴ کیلوگرم می‌باشد.

آب جاری

مسئله ۳۱ آب جاری آبی است که یا از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات، و یا از برفهای متراکم در کوهها سرچشمه بگیرد و جریان داشته باشد.

آب بارا

مسئله ۳۲ آب باران آبی است که در وقت باریدن بگویند باران می‌آید و مثلاً اگر بر سنگی بیارد جریان پیدا کند و باریدن چند قطره فایده ندارد.

### آب چشمه و چاه

مسئله ۳۳ آبی که از زمین بجوشد و جریان نداشته باشد اگر روی زمین باشد به آن آب چشمه گفته می‌شود و اگر در زیر زمین باشد به آن آب چاه گفته می‌شود.

### (احکام آب عاصم) کر، جاری، باران، چشمه و چاه

مسئله ۳۴ اگر نجاستی به آب عاصم برسد آن آب نجس نمی‌شود مگر اینکه بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کند. مسئله ۳۵ اگر بو یا رنگ یا مزه آب عاصم به واسطه غیر نجاست و یا به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسئله ۳۶ اگر نجاستی به آب عاصم برسد مقداری از آن که بو، رنگ و یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و مابقی اگر به مقدار کر باشد پاک، و در غیر این صورت نجس است مگر آبی که متصل به چشمه و چاه است که گرچه کمتر از کر باشد پاک است.

مسئله ۳۷ آبی که عاصم بوده اگر انسان شک کند هنوز عاصم است یا نه، حکم آب عاصم را دارد مثلاً آبی که به اندازه کر بوده اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است. و آبی که عاصم نبوده اگر انسان شک کند عاصم شده یا نه، حکم آب عاصم را ندارد، مثلاً آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسئله ۳۸ کر بودن آب به سه راه ثابت می‌شود:

اول: خود انسان اطمینان پیدا کند.

دوم: یک نفر ثقه خبر دهد.

سوم: کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد، مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است.

مسئله ۳۹ آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب عاصم را دارد گرچه آن آب بسیار کم باشد

مسئله ۴۰ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۴۱ آب لوله‌های حمام یا عمارات که متصل به آب عاصم است حکم آب عاصم را دارد.

مسئله ۴۲ اگر آب عاصم به عین نجس برسد و به جای دیگر ترشح کند پاک است مثلاً اگر آب لوله در وقت تطهیر به

نجاست برسد و به بدن برگردد بدن نجس نمی‌شود.

مسئله ۴۳ اگر در جایی عین نجاست باشد و آب عاصم به آن برسد تا وقتی که آب عاصم موجود باشد آبی که به چیز نجس رسیده پاک است. مثلاً اگر روی بام عین نجاست باشد تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از ناودان می‌ریزد پاک است.

مسئله ۴۴ اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به چیز نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می‌کند. مسئله ۴۵ خاک نجسی که به واسطه آب عاصم گل شود و آب، آن را فرا گیرد پاک است اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

مسئله ۴۶ اگر به فرش پاکی که روی زمین نجس است آب عاصم برسد و بر زمین جاری شود فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

مسئله ۴۷ آب قلیلی که متصل به آب عاصم است حکم آب عاصم را دارد مثلاً حوضچه یا طشتی که آب لوله به آن متصل است حکم آب لوله را دارد.

مسئله ۴۸ آب کر اگر به واسطه نجاست، بو یا رنگ و یا مزه آن تغییر کند، چنانچه تغییر آن از بین برود و به آب عاصم دیگری متصل شود پاک می‌گردد.

## احکام تخلی

### تخلی

مسئله ۴۹ واجب است مکلف وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسائی که مکلفند، گرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، پوشانند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر پوشانند.

مسئله ۵۰ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را پوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن را پوشانند کافی است.

مسئله ۵۱ موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی سینه و شکم رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۵۲ در موقع تطهیر منخرج بول و غائط و استبراء رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشکال ندارد.

مسئله ۵۳ اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند یا به علت دیگری مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند اشکال ندارد.

مسئله ۵۴ اگر قبله را نمی‌داند جستجو لازم نیست، و به هر طرف بنشیند مانعی ندارد، بنابراین در هواپیما و قطار و اتومبیل که قبله را نمی‌داند، تخلی کردن اشکال ندارد.

مسئله ۵۵ بهتر است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، و اگر خود بچه هم بنشیند بهتر است جلوگیری نمایند.

مسئله ۵۶ در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه‌ها و خیابانها که مسیر مردم است.

دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

مسئله ۵۷ مخرج غائط را می‌توان با آب شست یا با هر چیز دیگری که عین نجاست را برطرف می‌کند مانند: کاغذ، پارچه، سنگ و مانند اینها تمیز کرد، گرچه نجاست دیگری مانند خون بیرون آمده یا نجاستی از خارج به آن رسیده و یا اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد ولی در تمام موارد شستن با آب بهتر است.

مسئله ۵۸ مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، بلکه اگر بعد از برطرف شدن بول باز هم آب پاک می‌باید کفایت می‌کند و لازم نیست قطع کنند و دوباره بریزند.

مسئله ۵۹ اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط به آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و دو بار شستن هم لازم نیست.

مسئله ۶۰ هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگرچه پاک نمی‌شود ولی نماز خواندن با آن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و باقی ماندن ذره‌های کوچک هم اشکال ندارد.

مسئله ۶۱ اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده لازم نیست خود را تطهیر نماید.

مسئله ۶۲ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۶۳ آبهایی که از انسان خارج می‌شود اگر بدانند بول است یا منی نجس است ولی آبهای دیگر مانند آبی که بعد از ملاعبه و بازی کردن بیرون می‌آید چنانچه استبراء کرده یا مدتی (حدود ده دقیقه) (از بول کردن او گذاشته باشد پاک است و وضو و غسل را باطل نمی‌کند.

مسئله ۶۴ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، اگر همیشه بعد از بول استبراء می‌کرده اجتناب لازم نیست و چنانچه وضو گرفته باشد باطل نمی‌شود، و نیز اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۶۵ برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

### مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۶۶ در موقع تخلی پنج چیز مستحب است:

۱ - نشستن در جایی که کسی انسان را نبیند.

۲ - با پای چپ به محل تخلی وارد شدن.

۳ - با پای راست از محل تخلی خارج شدن.

۴ - در حال تخلی سر را پوشاندن.

۵ - سنگینی بدن را بر پای چپ انداختن.

مسئله ۶۷ در موقع تخلی یازده چیز مکروه است:

۱ - نشستن در مقابل خورشید یا ماه، ولی اگر عورت خود را با وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست.

۲ - نشستن در مقابل باد.

۳ - نشستن زیر درختی که میوه می‌دهد.

۴ - خوردن و آشامیدن.

۵ - توقف زیاد.

۶ - تطهیر با دست راست.

۷ - حرف زدن، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

۸ - در حال ایستادن.

۹ - در زمین سخت.

۱۰ - در سوراخ جانوران.

۱۱ - در آب خصوصاً آب راکد.

مسئله ۶۸ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسئله ۶۹ مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

## نجاسات

### ۱ و ۲ - بول و غائط

مسئله ۷۰ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن

می‌کند، نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسئله ۷۱ فضله پرندگان حرام گوشت پاک است.

مسئله ۷۲ بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده، و

گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

### ۳ - منی

مسئله ۷۳ منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

### ۴ - مردار

مسئله ۷۴ مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع

معین شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد اگرچه در آب بمیرد پاک است.



مسئله ۷۵ چیزهایی از مردار مثل: پشم، مو، کرک، استخوان و دندان که روح ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد.

مسئله ۷۶ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسئله ۷۷ اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است گرچه موقع افتادنشان نرسیده باشد.

مسئله ۷۸ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۷۹ اگر بزه و بزغاله پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۸۰ داروهای روان، عطر، روغن، واکس و مثل اینها که از بلاد کفر می‌آورند پاک است، و خوردن آنها و نماز خواندن با آنها اشکال ندارد.

مسئله ۸۱ گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، همچنین اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد و بدانیم آن مسلمان از کافر گرفته و احتمال بدهیم آن مسلمان رسیدگی کرده است باز هم پاک است، امّا اگر بدانیم رسیدگی نکرده و یقین به مردار بودن آن هم نداشته باشیم پاک است ولی خوردن آن و نماز خواندن با آن جایز نیست.

## ۵ - خون

مسئله ۸۲ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

مسئله ۸۳ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است.

مسئله ۸۴ - خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست و خوردن آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۸۵ خونی که موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۸۶ خونی که از لای دندانها می‌آید، نجس و خوردن آن حرام است ولی اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکالی ندارد.

مسئله ۸۷ خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید وضوی ارتماسی یا جیره‌ای بگیرد و اگر مشقت دارد باید تیمم کند.

مسئله ۸۸ اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسئله ۸۹ چیز سرخ رنگ و زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف زخم یا روی آن پیدا می‌شود پاک است.

## ۶ و ۷ - سگ و خوک

مسئله ۹۰ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## ۸ - کافر

مسئله ۹۱ کافر (کسی که منکر خدا یا معاد است، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم را قبول ندارد، یا در یکی از اینها شک داشته باشد، یا ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزو دین اسلام می دانند منکر شود، در صورتی که بداند انکار آن چیز به انکار خدا یا توحید یا نبوت برمی گردد) احکام مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۹۲ هرگاه کسی به خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا یکی از ائمه معصومین علیهم السلام یا فاطمه زهرا علیها السلام ناسزا گوید یا با یکی از اینها دشمنی داشته باشد و یا یکی از ائمه علیهم السلام یا غیر آنها را خدا بداند کافر است. مسئله ۹۳ اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه در حکم کافر و اگر یکی از اینها مسلمان باشد در حکم مسلمان است.

مسئله ۹۴ اگر مسلمانی کافر شود (زن باشد یا مرد) همسرش بر او حرام و مالش به ورثه مسلمان او منتقل می شود و اگر توبه کند توبه اش قبول است و عبادتش صحیح می باشد و می تواند همسر مسلمان بگیرد و یا همسر سابق را به عقد جدید اختیار کند، ولی مالش به او بر نمی گردد، و در این مسئله فرقی نیست بین کسی که مسلمان زاده باشد) مرتد فطری (یا نباشد) مرتد ملی (، و مرتد احکام دیگری دارد که در احکام حدود می آید.

مسئله ۹۵ اهل کتاب پاک می باشند.

## ۹ - مایعات مست کننده

مسئله ۹۶ شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است. و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد گرچه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسئله ۹۷ الکل صنعتی، عطرها، ادکلنها و داروهای که با آن مخلوط است، پاک می باشد.

مسئله ۹۸ اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید حرام است ولی نجس نیست.

مسئله ۹۹ خرما و مویز و کشمش و آب آنها گرچه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

مسئله ۱۰۰ فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

## ۱۰ و ۱۱ - حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده

مسئله ۱۰۱ حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده حتی عرق و شیر و سرگین آنها نجس است و نیز تخم اینگونه پرندگان نجس می باشد، ولی اجزای بی روح آنها مانند پر و مو و پشم پاک است.

## عرق جنب از حرام

مسئله ۱۰۲ عرق جنب از حرام نجس نیست ولی با بدن یا لباسی که عرق در آن موجود باشد نباید نماز خواند.  
مسئله ۱۰۳ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً - در روزه ماه رمضان - با زن خود نزدیکی کند باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسئله ۱۰۴ اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند اجتناب لازم نیست.

مسئله ۱۰۵ اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود می تواند با آن عرق نماز بخواند.  
راههای ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۰۶ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:  
اول: خود انسان اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید.  
بنابراین غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌ها اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می باشد.  
سوم: یک نفر ثقه بگوید چیزی نجس است.

## احکام نجاسات

مسئله ۱۰۷ اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مسئله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد. و جستجو کردن یا پرسیدن هم لازم نیست.

مسئله ۱۰۸ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست جستجو کند.

مسئله ۱۰۹ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که بعد از این علم، از مورد ابتلای او خارج شده و از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است باز هم واجب است که از لباس خودش اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده یا لباس شخص دیگر که مورد استفاده او نیست اجتناب لازم نمی باشد.

مسئله ۱۱۰ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسئله ۱۱۱ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسئله ۱۱۲ دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود.

مسئله ۱۱۳ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای

دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خرزبه و مانند اینها.

مسئله ۱۱۴ هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد فقط محل ملاقات نجس می‌شود.

مسئله ۱۱۵ اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاک که آن هم تر است بنشیند، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۱۶ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود.

مسئله ۱۱۷ اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است.

مسئله ۱۱۸ هرگاه ظرفی را که ته آن سوراخ است روی زمین نجسی بگذارند چنانچه آب با فشار از آن خارج شود داخل ظرف نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۱۹ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

مسئله ۱۲۰ چیزی که نجس شده (متنجس) اگر به چیز دیگری که رطوبت دارد برسد باید از آن اجتناب شود و فرقی میان واسطه اول و واسطه‌های دیگر نیست.

مسئله ۱۲۱ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۲۲ اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۲۳ گذاشتن قرآن روی عین نجسی که خشک باشد مانند میّت مانعی ندارد مگر آنکه بی‌احترامی به قرآن باشد.

مسئله ۱۲۴ نوشتن قرآن با مرکب نجس، گرچه یک حرف آن باشد حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند.

مسئله ۱۲۵ دادن قرآن به کافر مانعی ندارد مگر آنکه بی‌احترامی به قرآن یا اسلام باشد.

مسئله ۱۲۶ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیامبر یا امام بر آن نوشته شده یا تربت - در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن گرچه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد رفتن به آن مستراح مانعی ندارد و نیز انداختن آنها در سطل زباله و یا نهادن چیزی مثل گوشت و مانند آن در آنها جایز نیست.

مسئله ۱۲۷ خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و خوراندن عین نجس به اطفال یا دیوانه‌ها اگر ضرر داشته باشد مانند مسکرات نیز جایز نیست ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده به آنها اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۸ فروختن و عاریه دادن چیز نجس اشکال ندارد و اطلاع دادن نیز لازم نیست ولی اگر انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند یا آنکه نزد عاریه گیرنده نجس شود، باید اطلاع دهد.

مسئله ۱۲۹ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۳۰ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با

رطوبت به جای نجس رسیده است لازم نیست به آنان بگوید.

مسئله ۱۳۱ اگر صاحب خانه یا یکی از مهمانها در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است لازم نیست به دیگران بگوید ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۳۲ بچه ای که خوب و بد را می فهمد اگر بگوید چیزی را آب کشیدم لازم نیست دوباره آن را آب بکشند و اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است باید از آن اجتناب کنند.

## مطهرات

### ۱- آب

مسئله ۱۳۳ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده یا آب دهانش در آن ریخته، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه با آب کر یا جاری و یا دو مرتبه با آب قلیل شست.

مسئله ۱۳۴ اگر دهانه ظرفی را که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، باید کهنه به چوبی بپیچند و با آن خاک را به آن ظرف بمالند.

مسئله ۱۳۵ ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست ولی در کر و جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند.

مسئله ۱۳۶ ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل باید سه مرتبه شست ولی بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسئله ۱۳۷ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آنکه آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسئله ۱۳۸ ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۳۹ اگر ساختمانی را با مصالح نجس بسازند یا اطاقی را با رنگ نجس رنگ کنند و بعد آب بکشند ظاهرش پاک می شود و همچنین اگر فلز نجسی را آب کنند و با آن چیزی بسازند بعد آن را آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسئله ۱۴۰ اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۴۱ اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود و اگر به بول نجس شده باشد دو مرتبه آب قلیل روی آن بریزند پاک می شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید بعد از شستن اول فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسئله ۱۴۲ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد و نیز اگر باطن

آنها نجس شود با نفوذ آب به باطن آنها پاک می‌گردد.

مسئله ۱۴۳ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن چیزی رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۴۴ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و بعد از زوال عین نجس یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد. و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین نجاست، دو مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۴۵ لباسی که رنگ پس می‌دهد چنانچه نجس شود اگر در آب کُر یا جاری فرو برند پاک می‌شود، گرچه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون آید.

مسئله ۱۴۶ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن ذرات گل یا صابون و مانند آنها در آن دیده شود پاک است.

مسئله ۱۴۷ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی‌شود ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد.

مسئله ۱۴۸ غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.

مسئله ۱۴۹ اگر موی سر و صورت را که زیاد است با آب قلیل آب بکشند لازم نیست فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۵۰ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود.

مسئله ۱۵۱ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد ولی اگر چربی به اندازه‌ای باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۲ اگر چیزی را آب بکشند و یقین کنند پاک شده و بعد شک کنند که آن را درست آب کشیده‌اند یا نه، پاک است.

مسئله ۱۵۳ زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر به غیر بول نجس شود بعد از برطرف کردن عین نجاست با آب قلیل پاک می‌شود، اما اگر نجاست بول بوده آبی که مرتبه اول روی آن می‌ریزند نجس است که اگر به وسیله چیزی مانند پارچه گرفته شود و یک بار دیگر آب روی آن بریزند پاک می‌شود ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد - چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود - با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگها نجس می‌ماند.

مسئله ۱۵۴ اگر ظاهر سنگ نمک و قند و مانند آن نجس شود قابل تطهیر است ولی اگر نجاست در آنها نفوذ کرده باشد قابل تطهیر نیست.

مسئله ۱۵۵ اگر با شکر آب شده نجس، قند بسازند و یا با خمیر نجس نان بپزند و هر چیزی که مانند اینهاست قابل تطهیر نیست.

## ۲- زمین

مسئله ۱۵۶ زمین با چند شرط کف پا و ته کفش را پاک می‌کند:

اول: خشک باشد.

دوم: اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده، در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود.

سوم: زمین از خاک یا سنگ یا آجر و مانند اینها فرش شده باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود، و فرقی نیست در اینکه ته پا یا کفش به واسطه راه رفتن نجس شده باشد یا غیر آن.

مسئله ۱۵۷ کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با موزائیک فرش شده پاک می‌شود. مسئله ۱۵۸ برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، گرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست بر طرف شود.

مسئله ۱۵۹ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود. مسئله ۱۶۰ بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به واسطه راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود اگر زمین یا خاک به آن برسد پاک می‌گردد.

مسئله ۱۶۱ کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست و زانوی او نجس شود به واسطه راه رفتن روی زمین پاک می‌شود و همچنین است ته عصا و پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و دوچرخه و مانند اینها.

مسئله ۱۶۲ اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده می‌شود در کف پا یا ته کفش بماند باید آن ذره‌ها را هم بر طرف کرد ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۳ مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک می‌شود ولی توی کفش و کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود، اما اگر جوراب به جای کفش استفاده شود به واسطه راه رفتن پاک می‌شود.

### ۳ - آفتاب

مسئله ۱۶۴ آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با چند شرط پاک می‌کند:

اول: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند.

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند آن چیز پاک نمی‌شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آنرا خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۶۵ آفتاب حصیر نجس که بافته شده در روی زمین است را پاک می‌کند و همچنین درخت و گیاه و مانند اینها به واسطه آفتاب پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۶ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تاییدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

#### ۴ - استحاله

مسئله ۱۶۷ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود و می گویند استحاله شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمک زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۱۶۸ کوزه گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده نجس است، ولی اجتناب از ذغالی که از چوب نجس درست شده و نظیر آن، لازم نیست.

مسئله ۱۶۹ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

#### ۵ - انقلاب

مسئله ۱۷۰ اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن، سرکه شود پاک می گردد، و این را انقلاب می نامند.

مسئله ۱۷۱ شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند با سرکه شدن پاک می شود حتی اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد بعد از سرکه شدن پاک می شود.

?مسئله ۱۷۲ سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما می نجس درست کنند نجس است.

مسئله ۱۷۳ اگر انگور یا خرما همراه با پوشال باشند و با آنها سرکه درست کنند اشکال ندارد و نیز اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۴ آب انگوری که جوش آمده پیش از آنکه ثلاثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۱۷۵ اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است.

مسئله ۱۷۶ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید خوردن آن حرام نیست.

مسئله ۱۷۷ اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

#### ۶ - انتقال

مسئله ۱۷۸ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد) حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند (به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.



مسئله ۱۷۹ اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد، خونی که از پشه بیرون می‌آید پاک است.

## ۷ - اسلام

مسئله ۱۸۰ اگر کافر به هر لغتی شهادتین بگوید مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن احکام اسلام بر او بار می‌شود گرچه ندانیم قلباً مسلمان شده یا نه، ولی اگر بدانیم قلباً مسلمان نشده است مسلمان نیست و احکام اسلام را ندارد و همچنین است هرگاه شهادتین نگوید ولی قلباً به معنای او ایمان داشته باشد.

## ۸ - تبعیت

مسئله ۱۸۱ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند پاک می‌گردد، بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۲ تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۳ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسئله ۱۸۴ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسئله ۱۸۵ کافری که مسلمان شود اطفال نابالغ او در احکام اسلام تابع او می‌باشند و همچنین است اگر جد طفل نابالغ یا مادر یا جد او مسلمان شود گرچه پدر او کافر باشد و همچنین است طفل کافری که به دست مسلمان اسیر شود.

## ۹ - بر طرف شدن عین نجاست

مسئله ۱۸۶ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست و نیز اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، آب کشیدن آن لازم نیست. مسئله ۱۸۷ اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چه انسان بداند که خون به غذا رسیده یا نداند آن غذا پاک است.

مسئله ۱۸۸ جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد.

مسئله ۱۸۹ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد پاک می‌گردد و اگر چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی‌شود.

## ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۱۹۰ حیواناتی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده‌اند نجس می‌شوند و اگر آنها را استبراء کنند یعنی تا مدتی به حیوان غذای پاک بدهند که دیگر به آنها نجاست خوار نگویند پاک می‌گردند.

## احکام مطهرات

مسئله ۱۹۱ اگر خود انسان اطمینان کند چیزی که نجس بوده پاک شده، یا یک نفر ثقه به پاک شدن آن خبر دهد، یا کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، گرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است.

مسئله ۱۹۲ کسی که وکیل شده است لباس یا چیز دیگری را آب بکشد اگر بگوید آب کشیدم قول او قبول است.

مسئله ۱۹۳ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست نجس شود و بعد احتمال دهیم آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده پاک است و اجتناب از آن لازم نیست.

مسئله ۱۹۴ افراد و سواسی که زود اطمینان به نجاست چیزی پیدا می کنند، یا هنگام آب کشیدن چیزی به آسانی اطمینان پیدانمی کنند نباید به اطمینان خود اعتنا کنند بلکه باید به طور متعارف عمل کنند و اعتنای اینگونه افراد به گمان بلکه به اطمینان خود حرام است و اعمال غیر متعارف آنها موجب خسران دنیا و آخرت است.

مسئله ۱۹۵ چیزی که از دست مسلمان یا بازار مسلمین گرفته می شود پاک و خوردن آن حلال است، گرچه آن مسلمان لایبالی باشد و تفحص هم لازم نیست.

## احکام ظرفها

### ظرفها

مسئله ۱۹۶ چرم مردار و سگ و خوک، چه ظرف باشند و چه غیر آن، مانند زین دوچرخه و کمر بند و کفش و مانند اینها، گرچه نجس می باشند، ولی استعمال آنها اشکال ندارد و چیزهایی که از بلاد کفر می آورند نظیر همان زین دوچرخه و کفش و کمر بند و مانند اینها اگر شک کنیم که چرم است یا نه و در صورتی که بدانیم چرم است شک کنیم از مردار است یا نه علاوه بر اینکه استعمال آنها مانعی ندارد پاک نیز می باشند.

مسئله ۱۹۷ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است ولی استعمال آنها در مثل زینت اطاق حرام نیست و نگاه داشتن آن نیز حرام نمی باشد.

مسئله ۱۹۸ ساختن ظرف طلا یا نقره و مزدی که برای آن می گیرند و خرید و فروش آنها حرام نیست.

مسئله ۱۹۹ گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۰ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۱ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا- یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا- و نقره حرام می باشد در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد ریختن غذا از ظرف طلا- یا نقره در ظرف دیگر حرام است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دو مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳ استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه‌دان و مثل اینها.

مسئله ۲۰۴ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

## وضو

مسئله ۲۰۶ در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۰۷ در ازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می‌آید - تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است، و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۰۸ اگر صورت یا دست کسی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسئله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۰۹ اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد. چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۱۰ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۱۱ اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۱۲ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که نمی‌داند باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۱۳ باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسئله ۲۱۴ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسئله ۲۱۵ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسئله ۲۱۶ برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۱۷ کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۱۸ در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد، ولی در غیر دست چپ وضو باطل نیست. و اینکه کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می‌شود.

مسئله ۲۱۹ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست راست مانده از بالا به پایین مسح نماید. مسئله ۲۲۰ یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، گرچه بهتر آن است که از درازا به اندازه در ازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۲۱ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۲۲ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و بهتر آن است که تا آخر پا را مسح نماید.

مسئله ۲۲۳ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن، مسح تمام روی پا می‌باشد.

مسئله ۲۲۴ اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارند و کمی بکشند صحیح است.

مسئله ۲۲۵ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشند و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶ جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد، که به رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷ اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۲۸ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۲۹ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۳۰ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

مسئله ۲۳۱ انسان می‌تواند صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد.

## احکام وضوی ارتماسی

مسئله ۲۳۲ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۳۳ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد، و همچنین می‌تواند قسمتی از یک عضو را ارتماسی و قسمتی را غیر ارتماسی انجام دهد.

## دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۲۳۴ کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا». (۶)

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». (۷)

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:

«اللَّهُمَّ لَنُنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقُ لِسَانِي بِذِكْرِكَ». (۸)

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيْبَهَا». (۹)

و موقع شستن صورت بگوید:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدُّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ». (۱۰)

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اللَّهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا». (۱۱)

و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيرانِ». (۱۲)

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:

«اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ». (۱۳)

و در وقت مسح پا بخواند:

«اللَّهُمَّ بَنِّتْنِي عَلَى الصُّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». (۱۴)

## شرایط وضو

شرط اول: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: مطلق باشد.

مسئله ۲۳۵ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، گرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده

باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۳۶ اگر غیر از آب گل آلود و مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود بعد وضو بگیرد.

شرط سوّم: آب وضو باید مباح باشد.

مسئله ۲۳۷ وضو با آب غضبی و آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام است، امّا اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی‌داند از رضایتش برگشته یا نه، حرام نیست، و اگر آب وضو در جای غضبی بریزد، وضو اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸ وضو گرفتن از آب مسجدی که انسان نمی‌خواهد در آن نماز بخواند و آب تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مدرسه‌ها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند، اگر معمولاً سایر افراد هم از آب آنها استفاده می‌کنند اشکال ندارد و در غیر این صورت حرام است و موجب ضمان آب می‌باشد.

مسئله ۲۳۹ وضو گرفتن و تصرفات جزئی در نه‌های بزرگ یا کوچک اشکال ندارد گرچه صاحبان آنها راضی نباشند یا صغیر و مجنون باشند.

مسئله ۲۴۰ اگر فراموش کند آب غضبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است گرچه خودش آب را غضب کرده باشد.

شرط چهارم و پنجم: ظرف آب وضو باید مباح بوده و از طلا یا نقره نباشد.

مسئله ۲۴۱ اگر آب وضو در ظرف غضبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن آبی نداشته باشد باید تیمم کند، و اگر وضو بگیرد وضوی او صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۲۴۲ اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غضبی است وضو بگیرد صحیح است ولی اگر وضوی او تصرف در غضب حساب شود گناهکار است.

مسئله ۲۴۳ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نه‌ری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نه‌ر اشکال ندارد.

شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۴۴ اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است.

مسئله ۲۴۵ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اول آنرا تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۴۶ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا بوده یا نبوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نبوده، وضوی او صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۴۷ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید بعد به نیت وضوی ارتماسی بیرون بیاورد.

شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۴۸ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۴۹ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند اگر وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار

دیگر، گرچه معصیت کرده است.

شرط هشتم: به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۵۰ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است. شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۵۱ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد وضو باطل است.

مسئله ۲۵۲ اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۵۳ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۵۴ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایب دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. مسئله ۲۵۵ هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۵۶ کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند نباید وضو بگیرد، ولی اگر وضو بگیرد وضوی او صحیح است، گرچه احتمال دهد یا یقین داشته باشد که برای او ضرر دارد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۵۷ اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۵۸ اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است بر طرف نمایند.

مسئله ۲۵۹ اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۶۰ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۲۶۱ جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۲۶۲ اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، گرچه بداند در موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۳ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، گرچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده لازم نیست دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۴ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده گرچه بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، وضوی او صحیح است.

## احکام وضو

مسئله ۲۶۵ کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۶۶ اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است.

مسئله ۲۶۷ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۸ کسی که می داند وضو گرفته و حدیثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز یا بعد از نماز است لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۹ اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۰ اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است.

مسئله ۲۷۱ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن باد یا غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترک نماید.

مسئله ۲۷۲ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا باد یا غائط از او خارج می شود، وضوی اول کافی است.

مسئله ۲۷۳ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند پیش آید.



مسئله ۲۷۴ کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول یا غائط به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و لازم نیست که پیش از هر نماز مخرج بول یا غائط را که نجس شده آب بکشد و همچنین واجب نیست خود را معالجه نماید.

مسئله ۲۷۵ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. و نیز اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، لازم نیست نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۲۷۶ برای شش چیز باید وضو گرفت:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسئله ۲۷۷ مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۸ جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۲۷۹ کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال و اسم مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام را به هر زبانی که نوشته شده باشد اگر هتک و بی احترامی باشد مس نماید.

مسئله ۲۸۰ وضو گرفتن مانند غسل خود به خود مستحب است و لازم نیست برای کاری باشد. پس اگر پیش از وقت نماز وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

### موارد استحباب گرفتن وضو

مسئله ۲۸۱ مستحب است انسان برای این امور وضو بگیرد:

۱ - نماز میت.

۲ - زیارت اهل قبور.

۳ - رفتن به مسجد.

۴ - رفتن به حرم امامان علیهم السلام.

۵ - همراه داشتن قرآن.

۶ - خواندن و نوشتن قرآن.

۷ - مسّ حاشیه قرآن.

۸ - خوابیدن.

همچنین مستحب است انسان همیشه با وضو باشد بلکه مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از جهاتی که گفته شد وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به جا آورد مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۲۸۲ هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول: بول.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می‌شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان (که بعداً توضیح داده می‌شود).

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت و مسّ میت.

### احکام وضوی جبیره

مسئله ۲۸۳ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در مواضع وضو یا غسل باشد و آب برای آنها ضرر داشته باشد، در صورتی که ممکن باشد باید روی آنها را مسح نماید، و اگر ممکن نباشد باید چیز پاک‌ی روی آنها نهاده و روی آن را مسح نماید، و اگر گذاشتن آن هم ممکن نباشد مسح ساقط است و شستن اطراف آنها کفایت می‌کند و در هر صورت تیمم لازم نیست.

مسئله ۲۸۴ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید چیز پاک‌ی روی آن بگذارد و روی آن را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند.

مسئله ۲۸۵ اگر جبیره تمام یا بیشتر اعضای وضو را بگیرد اگر می‌تواند باید وضوی جبیره‌ای بگیرد.

مسئله ۲۸۶ کسی که در کف دست جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، اگر می‌تواند باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند و اگر نمی‌تواند باید از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد، و اگر نمی‌تواند باید تیمم کند.

مسئله ۲۸۷ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و تیمم لازم نیست.

مسئله ۲۸۸ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند.  
مسئله ۲۸۹ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا مشقت دارد باید به دستور جیره عمل کند، یعنی وضو یا غسل به طور معمول بگیرد و موقع شستن آن جا به عنوان جیره دست روی آن بکشد.

مسئله ۲۹۰ غسل جیره‌ای را باید ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است.

مسئله ۲۹۱ کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضو جیره‌ای تیمم جیره‌ای نماید.

مسئله ۲۹۲ کسی که باید با وضو یا غسل جیره‌ای نماز بخواند چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر است صبر کند و اگر اول وقت نماز خواند و آخر وقت عذرش برطرف شد لازم نیست نماز را اعاده کند.

مسئله ۲۹۳ نمازهایی را که انسان با وضوی جیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

## غسل

### احکام غسل

مسئله ۲۹۴ غسل را به دو صورت می‌توان انجام داد:

اول: غسل ترتیبی و آن غسلی است که اول سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

دوم: غسل ارتماسی و آن غسلی است که در یک لحظه، آب، تمام بدن را فرا بگیرد، بلکه اگر به نیت غسل ارتماسی، به تدریج در آب فرو رود، غسل او صحیح است. چنانکه اگر بعضی از بدن غسل کننده، در آب و بعضی قسمت‌های دیگر، بیرون از آب باشد و به نیت غسل، بقیه بدن را در آب فرو برد، غسل او صحیح است. چنانکه اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد یا از آب بیرون آید غسل او صحیح است.

مسئله ۲۹۵ در غسل ترتیبی می‌تواند در زیر آب به نیت سر و گردن و بعد به نیت طرف راست و بعد به نیت طرف چپ، خود را حرکت دهد.

مسئله ۲۹۶ در غسل ترتیبی نصف عورتین را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید بلکه بهتر است تمام عورتین با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۲۹۷ برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۲۹۸ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۲۹۹ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند شستن همان مقدار کافی است ولی اگر بعد از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند یا اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک کند لازم نیست اعتنا کند.

مسئله ۳۰۰ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۰۱ کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته بهتر است غسل ارتماسی نکند.

مسئله ۳۰۲ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۰۳ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن، شستن آن لازم نیست.

مسئله ۳۰۴ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۰۵ اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۰۶ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و مضاف نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، و نیز لازم نیست آب جریان داشته باشد بلکه همین مقدار که بدن خوب تر شود گرچه جریان نداشته باشد کفایت می کند.

مسئله ۳۰۷ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا از حرام بدهد کار حرامی کرده ولی غسل باطل نیست و همچنین کسی که زیادتر از معمول در حمام آب می ریزد، غسلش صحیح است، ولی کار او حرام و ضامن حمامی است و باید او را راضی کند.

مسئله ۳۰۸ اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۰۹ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی شود ولی بعد از غسل برای نماز باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۰ هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، گرچه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است. بلکه اگر یقین دارد که به اندازه غسل و نماز وقت ندارد و غسل کند گرچه غسل او برای نماز باشد غسل او صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۳۱۱ کسی که غسل واجب بر گردن اوست اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۱۲ چند غسل واجب یا مستحب، یا واجب و مستحب را می توان با یک غسل انجام داد در صورتی که همه را نیت کند و اگر یکی از آنها را نیت کند کفایت از بقیه نمی کند.

مسئله ۳۱۳ کسی که می‌خواهد غسل کند، اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۱۴ کسی که غسل جنابت به جا آورده، لازم نیست وضو بگیرد. بلکه کسی که هر غسلی چه واجب و چه مستحب - غیر از غسل استحاضه - انجام داده، لازم نیست وضو بگیرد و می‌تواند نماز بخواند.

## احکام جنابت

مسئله ۳۱۵ به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، همراه با شهوت باشد یا بدون شهوت، با اختیار باشد یا بدون اختیار.

مسئله ۳۱۶ اگر چیزی از انسان خارج شود و نداند منی است یا نه، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، و آنچه که مسلم است خروج منی از زن بسیار نادر است و آنچه در موقع شهوت از او بیرون می‌آید ترشحاتی بیش نیست و غسل واجب نمی‌شود.

مسئله ۳۱۷ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل چیزی از او بیرون آید که نداند منی است یا نه حکم منی را دارد مگر آنکه مدتی گذشته باشد که اطمینان پیدا کند منی در مجری نمانده است.

مسئله ۳۱۸ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، گرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند ولی اگر داخل در الیتین قبل یا دبر باشد غسل بر هیچ کدام واجب نمی‌شود.

مسئله ۳۱۹ اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۲۰ اگر با حیوانی نزدیکی نماید چه منی از او بیرون آید یا نیاید جنب می‌شود.

مسئله ۳۲۱ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۲۲ کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۲۳ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

## چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۲۴ سه چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام.

دوم: گذاشتن چیزی یا توقف در مساجد و حرم ائمه طاهرین علیهم السلام، ولی اگر از یک در مسجد یا حرم داخل شود و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد مگر مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، ولی توقف در جاهایی که مربوط به مسجد است ولی مسجد نیست و توقف در صحنها و رواقهای پیامبران و ائمه علیهم السلام و حریمهای امامزادهها مانعی ندارد.

سوم: خواندن هر یک از آیاتی که سجده واجب دارد و آن آیات در چهار سوره است:

۱ - آیه پانزده، سوره سجده

۲ - آیه سی و هفت، سوره فصلت.

۳ - آیه شصت و دو، سوره النجم.

۴ - آیه نوزده، سوره علق.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۲۵ نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سورههایی که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، به جای غسل، تیمم کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده.

مسئله ۳۲۶ غسل جنابت به خودی خود مستحب است و لازم نیست برای انجام کاری مثل نماز یا خواندن قرآن باشد چنانکه

لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت غسل کند، کافی است.

مسئله ۳۲۷ از آنجا که عرق جنب از حرام نجس نیست، بنابراین کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم، غسل کند،

اگر عرق هم بکند، غسل او صحیح است.

### احکام استحاضه

غیر از خون حیض و نفاس و زخم و دُمیل و بکارت، هر خونی از زن خارج شود، خون استحاضه است و زن را در حال

استحاضه، «مستحاضه» می‌نامند.

مسئله ۳۲۸ استحاضه سه قسم است:

اول: قلیله.

دوم: متوسطه.

سوم: کثیره.

قليله آن است که اگر زن به خود پنبه‌ای بگیرد فقط ظاهر آن آلوده شود، و در متوسطه خون به درون پنبه نفوذ کند ولی از طرف دیگر آن خارج نشود، و در کثیره خون پنبه را فرا گرفته و از طرف دیگر خارج شود.

مسئله ۳۲۹ در استحاضه قلیله زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و خود را تطهیر کند، و در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و وضو بگیرد و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه باید یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشا فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند، و اگر بین هر نماز واجب یا مستحب فاصله نیندازد یک غسل کافی است. بنابراین اگر نماز ظهر و عصر را نزدیک غروب بخواند می‌تواند با یک غسل، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخواند. و این احکام در صورتی است که خون خارج شود ولی اگر خون خارج نشود گرچه بداند دوباره خون می‌آید یا خون در باطن وجود دارد، با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۳۳۰ مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۱ اگر استحاضه زن بعد از نماز تغییر کند مثلاً از قلیله، متوسطه یا کثیره و یا از متوسطه، کثیره شود باید برای نمازهای بعد به تکلیف فعلی خود عمل نماید مثلاً اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا هم غسل نماید.

مسئله ۳۳۲ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، چنانچه فاصله زیاد باشد، غسل او باطل است ولی اگر قبل از اذان صبح برای نماز شب غسل کند لازم نیست برای نماز صبح دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

مسئله ۳۳۳ زن مستحاضه برای خواندن نماز قضا و آیات و احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۳۴ زن مستحاضه بعد از آنکه خونس قطع شد فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۳۵ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، لازم نیست خود را واریسی نماید. پس اگر بداند سابقاً کدامیک از سه قسم بوده، به وظیفه همان قسم رفتار نماید، و الاً اگر شک دارد بنا را بر اقل بگذارد، مثلاً اگر نداند استحاضه‌اش قلیله است یا غیر آن، به وظیفه قلیله عمل کند. و عباداتش صحیح است گرچه بعد بفهمد وظیفه واقعی غیر آن بوده است.

مسئله ۳۳۶ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۳۳۷ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۳۳۸ مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. و همچنین انجام تعقیبات متعارفه برای نمازهای بعد اشکال ندارد.

مسئله ۳۳۹ اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر موجب سرایت نجاست به جاهای دیگر بدن شود و

نتواند از جریان خون جلوگیری کند، باید تیمم نماید.

مسئله ۳۴۰ زن مستحاضه اگر بخواد روزه بگیرد لازم نیست از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید.

مسئله ۳۴۱ روزه مستحاضه مطلقاً صحیح است، گرچه غسلهای خود را انجام ندهد.

مسئله ۳۴۲ اگر در بین نماز، استحاضه قلیله، متوسّطه یا متوسّطه، کثیره شود باید نماز را بشکند و برای آن غسل کند و وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۳ اگر آب برای مستحاضه ضرر دارد یا برای هیچ کدام از وضو و غسل وقت ندارد باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد یا برای او ضرر دارد باید بدل آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد.

مسئله ۳۴۴ مستحاضه اگر بخواد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن طهارت است، مثلاً بخواد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۴۵ رفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم و توقف در سایر مساجد و حریمهای ائمه طاهربین علیهم السلام و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد، برای مستحاضه اشکال ندارد، و نزدیکی شوهر با او نیز حلال است، گرچه غسل استحاضه نکرده باشد.

مسئله ۳۴۶ اگر زن شک داشته باشد خونی که از او خارج می‌شود خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

## احکام حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در حال حیض، «حائض» می‌گویند.

مسئله ۳۴۷ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۳۴۸ زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند، و زندهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

مسئله ۳۴۹ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

مسئله ۳۵۰ زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۳۵۱ دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست. و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

مسئله ۳۵۲ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۳۵۳ مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۳۵۴ باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

مسئله ۳۵۵ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر خون در فرج باشد، کافی است و چنانچه در بین سه روز، به مقدار کمی پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض



است.

مسئله ۳۵۶ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۳۵۷ اگر در ایام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا نه، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۵۸ اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد باید حیض قرار دهد.

مسئله ۳۵۹ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسئله ۳۶۰ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوّم حیض است و خون اوّل گرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

مسئله ۳۶۱ سه چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که نیاز به آنها ندارد مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوّم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، و در پشت زن حائض، دخول کردن کراهت شدید دارد.

مسئله ۳۶۲ اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل آن با زن خود در قبل جماع کند، مستحب است هیچ‌کس نخورد کفّاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوّم جماع کند، نه نخورد، و اگر در قسمت سوّم جماع کند، چهار و نیم نخورد بدهد.

مسئله ۳۶۳ اگر کسی در هر سه قسمت حیض با زن خود جماع کند، بهتر است که هر سه کفّاره را که روی هم سی و یک نخورد و نیم می‌شود بدهد.

مسئله ۳۶۴ اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفّاره آن را داده دوباره جماع کند، مستحب است باز هم کفّاره بدهد. و اگر کفّاره نداده، بهتر است برای هر جماع یک کفّاره بدهد.

مسئله ۳۶۵ کسی که نمی‌تواند کفّاره بدهد، خوب است صدقه‌ای به فقیر بدهد، و اگر نمی‌تواند استغفار کند.

مسئله ۳۶۶ طلاق دادن زن در حال حیض باطل است.

مسئله ۳۶۷ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد، مگر آنکه متهم باشد.

مسئله ۳۶۸ اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

مسئله ۳۶۹ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۷۰ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند

با او جماع کند، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند حلال نمی‌شود.

مسئله ۳۷۱ نمازهای یومیهای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضا کند.

مسئله ۳۷۲ هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۳۷۳ اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است.

مسئله ۳۷۴ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل یا تیمم و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۳۷۵ اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۳۷۶ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند خود را پاک نماید، با همان حال وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در سجاده خود رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۳۷۷ همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه قرآن برای حائض مکروه است.

مسئله ۳۷۸ زن در حال حیض می‌تواند غسلهای واجب یا مستحب مانند غسل جنابت و جمعه را به جا آورد.

## اقسام زنهای حائض

مسئله ۳۷۹ زنهای حائض شش دسته‌اند:

اول: صاحب عادت وقتی و عددی، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتی، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای عادت او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددی و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

## احکام زنهای حائض

مسئله ۳۸۰ زنی که عادت وقتی و عددی، یا وقتی دارد، اگر چند روز جلوتر یا عقبتر از وقت عادت خود خون ببیند به طوری

که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته گرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند.

مسئله ۳۸۱ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت یا چند روز بعد از عادت و همه روزهای عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن یا بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت یا بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۳۸۲ زنی که همیشه خون می‌بیند اگر عادت دارد باید ایام عادتش را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر عادت ندارد باید خونی را که نشانه حیض دارد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونها یک جور باشد باید در هر ماه به اندازه عادت خویشان خود، حیض قرار دهد، و اگر خویش ندارد یا ایام عادتشان یکسان نیست یا دسترسی به آنان ندارد، باید در هر ماه ده روز را حیض قرار دهد. و از نظر وقت مخیر است در قرار دادن اول ماه یا وسط ماه یا آخر آن.

مسئله ۳۸۳ زنی که عادت دارد اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود بعد دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، باید هر کدام از دو خون را که تمام یا بعض آن در ایام عادت بوده، حیض و خون دیگر را استحاضه قرار دهد، و اگر مقداری از خون اول و مقداری از خون دوم در ایام عادت باشد، باید خون اول را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۸۴ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده گرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده گرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است.

مسئله ۳۸۵ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز آن نشانه حیض را داشته باشد، باید از روزی که نشانه حیض را دارد به اندازه عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۳۸۶ وقتی یا مضطربه یا مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض را دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، باید تمام آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، یا همه خونها یک جور باشد، باید به اندازه عادت خویشان خون حیض قرار دهد، و چنانچه خویش ندارد، یا شماره عادت آنان یک جور نیست، یا دسترسی به آنان ندارد، باید تا هفت روز را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۸۷ ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۳۸۸ مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا اطمینان کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا

نیاورده‌اند قضا نمایند. ولی اگر اطمینان نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بهتر است تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۳۸۹ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت آن یا عدد آن یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است.

مسئله ۳۹۰ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۳۹۱ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه آن را ندارد، و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و آخر را که نشانه حیض داشته حیض قرار دهد.

مسئله ۳۹۲ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، گرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند بلکه باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۳۹۳ اگر خون زن پیش از ده روز قطع شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، باید خود را واریسی کند، پس اگر پاک بود غسل کند و اگر پاک نبود تا ده روز را حیض قرار دهد ولی بهتر است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۹۴ خونی را که نمی‌داند حیض است یا استحاضه، مثلاً زنی که عادتش هفت روز است اگر خونی ببیند که بیشتر از ایام عادت باشد و نداند که از ده روز تجاوز می‌کند تا آن را استحاضه قرار دهد یا قبل از ده روز قطع می‌شود تا آن را حیض قرار دهد، می‌تواند حیض قرار دهد، ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک، و کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۳۹۵ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است باید عبادت‌هایی را که به جا نیآورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

مسئله ۳۹۶ استظهار عمل مستحبی است که زن در ایامی که نمی‌داند خونی که از او خارج می‌شود حیض است یا استحاضه، انجام می‌دهد. و آن این است که کارهای استحاضه را انجام داده، و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک می‌نماید.

مسئله ۳۹۷ جلوگیری از عادت شدن یا قطع نمودن عادت، قبل از سه روز با خوردن قرص یا استعمال آمپول و مانند اینها اشکال ندارد، و خونهایی که کمتر از سه روز دیده است، حکم استحاضه را دارد.

مسئله ۳۹۸ زنهایی که برای جلوگیری از عادت قرص می‌خورند، اگر آلودگی‌هایی مشاهده کنند که نشانه حیض را ندارد، باید آن را استحاضه قرار دهند گرچه در ایام عادتشان باشد.

مسئله ۳۹۹ دیدن آلودگی قبل از ایام عادت در صورتی که رحم پاک باشد و نشانه حیض را نداشته باشد، استحاضه است.

مسئله ۴۰۰ از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید چه زایمان طبیعی باشد یا غیر طبیعی (سزارین)، خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، «نفساء» می‌گویند.

مسئله ۴۰۱ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسئله ۴۰۲ لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا یک نفر قابل‌بگوید که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که می‌بیند نفاس است.

مسئله ۴۰۳ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ۴۰۴ هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً نفاس نیست.

مسئله ۴۰۵ کارهایی که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض، واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز چنین است.

مسئله ۴۰۶ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر باشد، تمام آن نفاس است.

مسئله ۴۰۷ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید خود را واریسی کند که اگر پاک است برای عبادت‌های خود غسل نماید.

مسئله ۴۰۸ خون نفاس زن، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد، و بهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۴۰۹ نفسایی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود را نفاس قرار دهد، و غسل کند و عبادت‌هایش را به جا آورد و بهتر است بعد از روزهای عادت تا ده روز کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک، و کارهای استحاضه را انجام دهد، پس اگر از ده روز گذشت، به اندازه روزهای عادتش نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر از ده روز کمتر باشد، تمام آن نفاس است.

مسئله ۴۱۰ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند گرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۱۱ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه است.

مسئله ۴۱۲ خون حیض یا نفاس اگر از مجرای غیر طبیعی خارج شود، حکم حیض و نفاس را دارد، ولی اگر شک داشته باشد که خون حیض یا نفاس است، حکم آنها را ندارد.

مسئله ۴۱۳ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، واجب است «غسل مس میت» انجام دهد. چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر

ناخن و استخوان و موی او به ناخن و استخوان و موی میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۴۱۴ برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۴۱۵ برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است، بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنابراین اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسئله ۴۱۶ بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۴۱۷ اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، گرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۴۱۸ اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید، چنانچه قبل از بلوغ هم می‌تواند غسل کند.

مسئله ۴۱۹ اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که از زنده جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسئله ۴۲۰ برای مس استخوان و دندان و هر چیزی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده‌اند حتی مو باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسئله ۴۲۱ غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند و لازم نیست کسی که غسل مس میت کرده برای نماز وضو بگیرد گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۲۲ اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۴۲۳ برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است روزه گرفتن و توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

### غسلهای مستحب

مسئله ۴۲۴ غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح جمعه است تا مغرب و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است تا روز شنبه قضای آن را به جا آورد، بلکه تا آخر هفته به عنوان رجاء می‌توان انجام داد. و نیز می‌توان از اذان صبح پنجشنبه تا اذان صبح جمعه به عنوان تهیاً انجام داد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». (۱۵)

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است هر شب غسل کند و برای شبهای اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است هنگام مغرب به جا آورده

شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّل شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل شب عید فطر و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب به جا آورده شود.

۴- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا مغرب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶- غسل روز اوّل، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷- غسل روز عید غدیر و بهتر است بعد از طلوع آفتاب اوّل روز آن را انجام دهند.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.

۹- غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة.

۱۰- غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته باشد.

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد غسل مستحب نیست.

مسئله ۴۲۵ پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و حرم امامان علیهم السلام، مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است، و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید مثلاً بخوابد، غسل او تا یک شبانه روز باطل نمی‌شود ولی برای نماز و مانند آن باید وضو بگیرد.

## احکام اموات

## احکام محتضر

مسئله ۴۲۶ مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این صورت ممکن نباشد لازم نیست

به این دستور عمل کنند.

مسئله ۴۲۷ بهتر آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده‌اند رو به قبله باشد.

مسئله ۴۲۸ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسئله ۴۲۹ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۴۳۰ مستحب است این دعاها را به محتضر تلقین کنند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ». (۱۶)

مسئله ۴۳۱ مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسئله ۴۳۲ مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه که یس و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۴۳۳ تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

مسئله ۴۳۴ بعد از مرگ مستحب است دهان و چشمهای میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بپندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بچه را از شکم او بیرون بیاورند و او را دفن کنند.

مسئله ۴۳۵ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان چه دوازده امامی باشد یا نباشد، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسئله ۴۳۶ اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۴۳۷ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۴۳۸ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۴۳۹ برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند، گرچه صحت آنها توقّف بر اذن ولی ندارد، و شاهد حال کفایت از اجازه می‌نماید.

مسئله ۴۴۰ ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۴۴۱ اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم،



چنانچه دیگری نمی گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میّت به من اجازه داده است، انجام کارهای میّت با اوست. مسئله ۴۴۲ اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، باید طبق وصیّت عمل شود و او اجازه دهد گرچه لازم نیست آن شخص این وصیّت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل کند.

### احکام غسل میّت

مسئله ۴۴۳ واجب است میّت را سه غسل بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

مسئله ۴۴۴ سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگیند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۴۴۵ اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۴۴۶ کسی که برای حجّ احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو بمیرد.

مسئله ۴۴۷ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میّت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۴۴۸ کسی که میّت را غسل می‌دهد، در حال اختیار باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و آشنا به مسائل غسل باشد، گرچه بالغ نباشد.

مسئله ۴۴۹ کسی که میّت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

مسئله ۴۵۰ غسل بچه مسلمان گرچه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او لازم نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند غسل دادن او لازم نیست.

مسئله ۴۵۱ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۴۵۲ اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است، گرچه محرم باشند. ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن را غسل دهد.

مسئله ۴۵۳ مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۴۵۴ اگر برای غسل میّتی که مرد است، مرد پیدا نشود زنانی که با او محرمنند می‌توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او محرمنند، می‌توانند او را غسل دهند. ولی در هر صورت باید عورت میّت پوشانده شود و اگر محرم هم پیدا نشود، غسل و تیمّم ساقط است.

مسئله ۴۵۵ اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همینطور اگر محرم باشند.

مسئله ۴۵۶ نگاه کردن به عورت میت در غیر زن و شوهر حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۴۵۷ اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند.

مسئله ۴۵۸ غسل میت مثل غسل جنابت است و می‌شود آن را ترتیبی یا ارتماسی انجام داد.

مسئله ۴۵۹ کسی که در حال حیض یا جنابت مرده، همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۴۶۰ جایز نیست برای غسل دادن میت مزد بگیرد مگر در صورتی که بتواند قصد قربت نماید، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۴۶۱ اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مسئله ۴۶۲ کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد، و اگر به این صورت ممکن باشد، جایز نیست با دست دیگری او را تیمم دهد.

مسئله ۴۶۳ کسانی که به حکم حاکم شرع محکوم به اعدام می‌شوند و قبل از اجرای حکم به دستور حاکم شرع خودشان غسل میت و کفن و حنوط را انجام می‌دهند، تکرار آنها لازم نیست، (مگر آنکه قبل از اجرای حکم خودشان بمیرند). و بعد از اجرای حکم، نماز بر آنها می‌خوانند و به همان حال آنها را دفن می‌کنند، و لازم نیست خون را از بدن و کفن آنها بشویند حتی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست، گرچه کفن را باید تطهیر نمایند.

## احکام کفن کردن میت

مسئله ۴۶۴ میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسئله ۴۶۵ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید به اندازه‌ای باشد که صدق پیراهن کند و سرتاسری باید بیشتر از طول جسد باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید، گرچه صدق آن کفایت می‌کند.

مسئله ۴۶۶ مخارج غسل و کفن و دفن میت را به طور متعارف و متناسب با شأن او، می‌توان از اصل مالش برداشت گرچه وصیت نکرده باشد یا صغیر داشته باشد، و مخارج تجهیز زن به عهده شوهر است گرچه زن مال داشته باشد.

مسئله ۴۶۷ هر یک از سه پارچه کفن نباید به قدری نازک باشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۴۶۸ کفن کردن میت با چیز نجس و پارچه ابریشمی یا طلا باف و پوست حیوان حلال گوشت، در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی با چیز غصبی یا پوست مردار و یا پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شود، در حال ناچاری هم جایز نیست و باید میت را بدون کفن دفن نمود.

مسئله ۴۶۹ اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نمایند.

مسئله ۴۷۰ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال

ندارد.

مسئله ۴۷۱ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

### احکام حنوط کردن میّت

مسئله ۴۷۲ بعد از غسل واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۴۷۳ مستحب آن است که اول، کافور را به پیشانی میّت بمالند، و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست.

مسئله ۴۷۴ بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند گرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۴۷۵ کسی که برای حجّ احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

مسئله ۴۷۶ زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده گرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۴۷۷ مکروه است میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۴۷۸ مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسئله ۴۷۹ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو کفایت نکند باید پیشانی را مقدم دارند.

مسئله ۴۸۰ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

### احکام نماز میّت

مسئله ۴۸۱ نماز خواندن بر میّت مسلمان، گرچه بیچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن بیچه یا یکی از آنان مسلمان باشد و شش سال بیچه تمام شده باشد.

مسئله ۴۸۲ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود. و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، گرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست.

مسئله ۴۸۳ کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، گرچه مستحب است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۴۸۴ کسی که به میّت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۴۸۵ مکان نمازگزار نباید از جای میّت پست‌تر یا بلندتر باشد ولی پستی و بلندی مختصر، اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۶ نماز گزار نباید از میّت دور باشد ولی اگر کسی به واسطه صفهای نماز جماعت از میّت دور باشد، اشکال ندارد گرچه بخواهد فرادی نماز بخواند.

مسئله ۴۸۷ نماز گزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۸ بین میّت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۴۸۹ در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را گرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۴۹۰ نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میّت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میّت قربه الی الله.

مسئله ۴۹۱ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۴۹۲ اگر میّت وصیت کرده باشد شخص معینی بر او نماز بخواند، لازم نیست که از ولی میّت اجازه بگیرد.

مسئله ۴۹۳ بر چند میّت می شود یک نماز بخواند، گرچه بعضی مرد و بعضی زن باشند.

مسئله ۴۹۴ مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۴۹۵ اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

### دستور نماز میّت

مسئله ۴۹۶ نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». (۱۷)

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». (۱۸)

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ». (۱۹)

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ». (۲۰)

و اگر زن است بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ». (۲۱)

و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ». (۲۲)

و بعد از تکبیر دوّم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». (۲۳)

و بعد از تکبیر سوّم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۲۴)

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». (۲۵)

و بعد از تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَيْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». (۲۶)

مسئله ۴۹۷ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسئله ۴۹۸ کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

مسئله ۴۹۹ دوازده چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد.

دوّم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوّم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت گرچه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید الصلوة.

یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.  
مسئله ۵۰۰ خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

## احکام دفن میت

مسئله ۵۰۱ واجب است میت را طوری دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را محکم کنند.

مسئله ۵۰۲ میت را می‌توان به جای دفن در بنا یا تابوت گذاشت گرچه دفن او در زمین بهتر است.

مسئله ۵۰۳ میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۵۰۴ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، می‌تواند صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره و مانند آن بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۵۰۵ اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را برد چنانچه ممکن باشد، باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۵۰۶ دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۵۰۷ دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسئله ۵۰۸ میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای دفن کردن وقف نشده مانند مسجد و مدرسه، جایز نیست.

مسئله ۵۰۹ دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اول به کلی پوسیده شده باشد.

مسئله ۵۱۰ چیزی که از میت جدا می‌شود، گرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و اگر موجب نبش شود، باید جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که از انسان زنده جدا می‌شود مستحب است.

مسئله ۵۱۱ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان جا را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسئله ۵۱۲ اگر بچه در رحم مادر بمیرد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد.

مسئله ۵۱۳ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، گرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید او را بیرون آورند و دوباره شکم را بدوزند.

مسئله ۵۱۴ خوب است قبر را به اندازه قد انسان متوسّط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند

و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک، زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعِ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ».

یعنی «بشنو و بفهم ای فلان فرزند فلان» و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعِ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدُ بَنَ عَلِيٍّ».

پس از آن بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلِيُّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ حَاتِمُ الْمُرْسَلِينَ وَ اَنَّ عَلِيًّا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ اِمَامُ اِفْتِرَاضِ اللَّهِ طَاعَتُهُ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمُهَيَّبِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَيُّمَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ وَ اَيُّمَّتْكَ اَيُّمَّهُ هُدًى بِكَ اَبْرَارُ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ» (۲۷)

و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

«اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَيِّلاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قَبْلَتِكَ وَ عَنْ اَيُّمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَ نَبِيُّهُ وَ الْاِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بَنُ اَبِي طَالِبٍ اِمَامِي وَ الْحَسَنُ بَنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا اِمَامِي وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ اِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ اِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ اِمَامِي، وَ مُوسَى الْكَاطِمُ اِمَامِي، وَ عَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِي، وَ عَلِيُّ الْهَادِي اِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسِي كَرِيُّ اِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ اِمَامِي هُوْلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ اَيُّمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ اَتَوَلَّى وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ» (۲۸)

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

«اَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ اَنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْمَائِمَةَ الْاِثْنِي عَشَرَ نِعَمَ الْمَائِمَةِ وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سَوَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ النُّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَاثُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعَةَ اَيُّمَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَ اَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (۲۹)

پس بگوید:

«اَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ».

یعنی «آیا فهمیدی ای فلان؟» و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید:

«جَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» (۳۰)

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَن جَنَّتِيهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ» (۳۱)

مسئله ۵۱۵ خوب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند. مسئله ۵۱۶ خوب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه قدر را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْمَارِضَ عَن جَنَّتِيهِ وَ اصْعَدِ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ» (۳۲)

مسئله ۵۱۷ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسئله ۵۱۸ بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۵۱۹ مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند بگوید: «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

یعنی «به تحقیق ما از خدائیم و به تحقیق ما بسوی او در حال بازگشت هستیم».

و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۵۲۰ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۵۲۱ پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

مسئله ۵۲۲ اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد. مسئله ۵۲۳ مکروه است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند کنند.

## نماز وحشت

مسئله ۵۲۴ مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخواند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر بخواند.

مسئله ۵۲۵ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۵۲۶ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.



## احکام نبش قبر

مسئله ۵۲۷ نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او گرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۲۸ نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا گرچه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد یا نبش قبر آنان موجب هتک حرمت شود، حرام است.

مسئله ۵۲۹ شکافتن قبر در هفت مورد حرام نیست:

اول: میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم: میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند، در صورتی که موجب هتک احترام میت نشود.

چهارم: برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند.

پنجم: میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

## احکام شهید

مسئله ۵۳۰ کسانی که به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص یا عام او در میدانهای جهاد شرکت نموده و به شهادت می‌رسند، غسل و کفن و حنوط آنها واجب نیست بلکه باید با همان لباسهایشان بعد از خواندن نماز، دفن شوند.

مسئله ۵۳۱ کسانی که برای دفاع در برابر هجوم دشمنان اسلام کشته می‌شوند، خواه مرد باشند یا زن، بزرگ باشند یا کودک، گرچه دفاع بدون اجازه حاکم شرع باشد، غسل و کفن و حنوط آنها لازم نیست.

مسئله ۵۳۲ هرگاه به علتی شهید برهنه شده باشد باید او را کفن کنند، و بدون غسل دفن نمایند.

مسئله ۵۳۳ کسی که در میدان جنگ مجروح شود و بعد از انتقال به پشت جبهه از دنیا برود، گرچه شهید است ولی غسل و کفن ساقط نمی‌شود.

در سه مورد به جای وضو و غسل باید تیمم نمود:

اول - تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد

مسئله ۵۳۴ هرگاه انسان آب نداشته باشد، باید خود یا دیگری به قدری جستجو کند که از پیدا کردن آب مأیوس شود ولی اگر در بیابان است و زمین هموار و بی مانع است در هر یک از چهار طرف دو دست قدم و اگر زمین ناهموار است در هر طرف صد قدم کفایت می کند ولی اگر اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود و در هر طرفی که اطمینان دارد آب نیست، جستجو در آن طرف لازم نیست.

مسئله ۵۳۵ اگر از درنده و دزد بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۵۳۶ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۵۳۷ کسی که اطمینان دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش صحیح است.

مسئله ۵۳۸ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز یا پیش از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید، و همچنین است اگر بداند یا یک نفر ثقه خبر دهد که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال عقلایی هم بدهد نباید وضوی خود را باطل کند.

مسئله ۵۳۹ کسی که به مقدار وضو یا غسل آب دارد اگر بداند یا یک نفر ثقه خبر دهد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده ریختن آن حرام است، و واجب است پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه هرگاه احتمال عقلایی بدهد که اگر آن را بریزد دیگر آب پیدا نمی کند باید پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۵۴۰ کسی که بداند یا ثقه خبر دهد که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۵۴۱ اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نکنند.

مسئله ۵۴۲ اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، گرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۵۴۳ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسئله ۵۴۴ اگر کندن چاه مشقت ندارد باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۵۴۵ اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

مسئله ۵۴۶ هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا نفس محترمی از انسان یا حیوان از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو یا غسل تیمم نماید.

مسئله ۵۴۷ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

مسئله ۵۴۸ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۵۴۹ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

دوم - آب برای او ضرر داشته باشد

مسئله ۵۵۰ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت یابد، یا به سختی معالجه شود، می تواند تیمم نماید ولی اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

مسئله ۵۵۱ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود می تواند تیمم کند.

مسئله ۵۵۲ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۵۵۳ کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است، بلکه اگر در صورت علم به ضرر وضو بگیرد یا غسل کند وضو و غسلش صحیح است.

سوم - وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد

مسئله ۵۵۴ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله ۵۵۵ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مسئله ۵۵۶ کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو بگیرد یا غسل نماید.

مسئله ۵۵۷ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود گرچه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم کند.

مسئله ۵۵۸ کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۵۵۹ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم

وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسئله ۵۶۰ تیمم بر خاک، سنگ، ریگ، کلوخ، شن، موزائیک و دیوار گلی صحیح است، همچنین تیمم بر چیزهای پخته مثل گچ، آجر، کوزه و سیمان صحیح است ولی خوب است اگر نپخته اینها در دسترس باشد بر پخته اینها تیمم نکند، چنانکه خوب است اگر خاک دارد آن را بر همه چیز مقدم بدارد.

مسئله ۵۶۱ تیمم بر انواع سنگها مثل سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر، سنگ سیاه و مانند اینها جایز است ولی تیمم بر جواهرات مانند عقیق و فیروزه و مانند آنها باطل است.

مسئله ۵۶۲ هرگاه چیزهایی که در مسئله سابق گفته شد پیدا نشود می تواند به فرش و لباس و مانند اینها که غباردار باشند تیمم کند.

مسئله ۵۶۳ چنانچه غبار پیدا نشود باید بر گل تیمم کند و باید بعد از زدن دست بر گل، گل را از دست پاک کند و بعد به صورت بکشد.

مسئله ۵۶۴ اگر چیزی که تیمم بر آن صحیح است پیدا نشود باید نماز را بدون تیمم بخواند.

مسئله ۵۶۵ اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود نمی تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۵۶۶ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۵۶۷ چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، باید بر چیز نجس تیمم کند و نماز بخواند.

مسئله ۵۶۸ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۵۶۹ چیزی که بر آن تیمم می کند و یا مکانی که در آن تیمم می کند باید غصبی نباشد.

مسئله ۵۷۰ کسی که در جای غصبی حبس است، هرگونه تصرفاتی که زیان آور نباشد برای او جایز است، بنابراین وضو و غسل و تیمم او صحیح است.

مسئله ۵۷۱ مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۵۷۲ تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

### دستور تیمم

مسئله ۵۷۳ در تیمم چهار چیز واجب است:

اول: نیت.

دوم: زدن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی از جایی که موی سر می روید تا ابروها.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۵۷۴ تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

مسئله ۵۷۵ اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است چه عمداً مسح نکند، یا مسئله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۵۷۶ برای آنکه یقین کند تمام پیشانی و تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری از دو طرف پیشانی و مقداری از بالای پشت دست را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۵۷۷ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسئله ۵۷۸ در موقع نیت لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، یا بدل از چه غسلی است.

مسئله ۵۷۹ در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان وضع تیمم کند.

مسئله ۵۸۰ انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید. و اگر نتواند باید با همان وضع تیمم کند.

مسئله ۵۸۱ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۵۸۲ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۵۸۳ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید تا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۵۸۴ اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۵۸۵ اگر بعد از آنکه وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شک کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسئله ۵۸۶ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۵۸۷ کسی که وظیفه اش تیمم است نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحب، تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۵۸۸ کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، و اگر امید دارد که عذر او بر طرف شود یا بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود نمی تواند در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۵۸۹ کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد

که بزودی عذر او برطرف می‌شود.

مسئله ۵۹۰ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت.

مسئله ۵۹۱ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۵۹۲ چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم را هم باطل می‌کند.

مسئله ۵۹۳ کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم به قصد همه آنها کافیهست.

مسئله ۵۹۴ اگر بدل از غسل جنابت یا غسلهای دیگر تیمم کند، لازم نیست وضو بگیرد یا تیمم دیگری بدل از وضو کند.

مسئله ۵۹۵ اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نمی‌تواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۵۹۶ کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسئله ۵۹۷ اگر انسان عمداً کاری انجام دهد که مجبور شود برای نماز تیمم کند نظیر اینکه عمداً نماز را تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود یا استعمال آب برایش ضرر داشته یا می‌دانسته آب پیدا نمی‌کند و خود را جنب کرده مستحب است نمازهایی را که با تیمم خوانده دوباره بخواند.

## نماز

## نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرک بر بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کامل به جا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود. و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستند، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد

می کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

مسئله ۵۹۸ نمازهای واجب، پنج نماز است:

اول: نمازهای یومیّه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

## نمازهای واجب یومیّه

مسئله ۵۹۹ نمازهای واجب یومیّه، نیز پنج نماز است:

۱ و ۲ - ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت.

۳ - مغرب، سه رکعت.

۴ - عشا، چهار رکعت.

۵ - صبح، دو رکعت، و در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

## وقت نمازهای یومیّه

مسئله ۶۰۰ اگر چوب یا چیزی مانند آن را که شاخص می گویند، راست در زمین هموار فرو برند صبح که آفتاب بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ایران در اول ظهر شرعی به حدّ اقلّ می رسد و سپس سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می گردد بنابراین وقتی سایه به حدّ اقلّ رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن کرد معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه مگرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

مسئله ۶۰۱ مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بین برود.

مسئله ۶۰۲ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سپیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند موقعی که آن سپیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است.

مسئله ۶۰۳ وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا مغرب) تقریباً یک ربع بعد از غروب آفتاب (ولی وقت فضیلت آنها از اول زوال است تا موقعی که سایه شاخص به اندازه دو هفتم آن شود) تقریباً یک ساعت و نیم بعد از ظهر (و وقت فضیلت عصر ادامه دارد تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد) تقریباً سه ساعت بعد از ظهر) و وقت نماز مغرب و عشا بعد از مغرب است تا اول اذان صبح ولی وقت فضیلت آنها از مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود (یک ساعت و نیم بعد از غروب آفتاب) و وقت فضیلت عشا ادامه دارد تا ثلث شب (تقریباً ساعت نه و نیم) و وقت نماز صبح از اول طلوع

فجر است تا طلوع آفتاب و وقت فضیلت آن از طلوع فجر است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود (تقریباً یک ساعت بعد از طلوع فجر).

مسئله ۶۰۴ آخر وقت نماز مغرب و عشا طلوع فجر است ولی اگر نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند بهتر آن است که تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا یا قضا کند به جا آورد و باید شب را برای نماز مغرب و عشا و نماز شب و مانند اینها از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی نصف شب است.

مسئله ۶۰۵ اگر کسی نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند نمازش باطل است مگر اینکه تا مغرب بیشتر از به جا آوردن یک نماز وقت نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتبهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و احوط آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه به جا آورد و همینطور است در نماز مغرب و عشا. مسئله ۶۰۶ اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۰۷ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۰۸ موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که اطمینان کند وقت داخل شده است یا یک نفر ثقه به داخل شدن وقت خبر دهد. بنابراین اذان انسان وقت شناس و مورد اطمینان کافی است چنانکه به گفته منجم ثقه هم می توان اکتفا نمود.

مسئله ۶۰۹ اگر یک نفر ثقه به داخل شدن وقت خبر دهد، یا انسان اطمینان پیدا کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است.

مسئله ۶۱۰ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت و تسبیحات مستحبی مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود باید آنها را نخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۶۱۱ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۶۱۲ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۶۱۳ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد و همچنین است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۶۱۴ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است می تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.



مسئله ۶۱۵ برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.  
مسئله ۶۱۶ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند.

### نمازهای مستحب

مسئله ۶۱۷ نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد، و چون دو رکعت نافله عشا را باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

مسئله ۶۱۸ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت وتر خوانده شود.

مسئله ۶۱۹ کلیه نوافل را باید دو رکعت دو رکعت نظیر نماز صبح خواند مگر نماز وتر را که یک رکعت است و باید بعد از به جا آوردن دو سجده تشهد خواند و سلام داد.

مسئله ۶۲۰ نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، بلکه می تواند در حال خوابیدن یا راه رفتن و سواری بخواند ولی اگر نشسته بخواند مستحب است دو برابر بخواند، مثلاً کسی که نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته می خواند مستحب است شانزده رکعت بخواند و اگر در حال راه رفتن و سواره خواند لازم نیست رو به قبله باشد چنانکه لازم نیست رکوع و سجده داشته باشد و گفتن ذکر رکوع و سجده کفایت می کند.

مسئله ۶۲۱ نمازهای نافله را حتی نافله عشا را در سفر می توان خواند بجز نافله نماز ظهر و عصر که نباید خوانده شود.

### وقت نمازهای مستحب

مسئله ۶۲۲ نافله ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که سایه شاخص به اندازه دو هفتم آن شود (تقریباً یک ساعت و نیم بعد از ظهر).

مسئله ۶۲۳ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به چهار هفتم آن برسد (تقریباً سه ساعت بعد از ظهر).

مسئله ۶۲۴ وقت فضیلت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود (تقریباً یک ساعت و نیم بعد از غروب آفتاب).

مسئله ۶۲۵ وقت فضیلت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا ثلث شب است (تقریباً ساعت ده) و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۶۲۶ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت فضیلت آن بعد از طلوع فجر است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود (تقریباً یک ساعت بعد از طلوع فجر).

مسئله ۶۲۷ وقت فضیلت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و هر چه نزدیک به اذان صبح خوانده شود فضیلتش بیشتر است.

مسئله ۶۲۸ اوقات ذکر شده برای نوافل چنانکه گفته شد وقت فضیلت آنهاست، بنابراین نوافل یومیه مانند نافله‌های ظهر و عصر را هر وقتی از روز بخواند اداست و نوافل لیلیه را هم هر وقتی از شب بخواند در وقت خوانده است مثلاً کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد. و همچنین کسی که نماز ظهر و عصر را نزدیک غروب می‌خواند می‌تواند نوافل آنها را هم همان وقت به نیت ادا بخواند و همچنین اگر کسی نوافلی را که باید قبل از نماز واجب بخواند نظیر نافله ظهر و عصر بعد از آنها بخواند، یا نوافلی که باید بعد از نماز واجبی بخواند نظیر نافله مغرب قبل از آن بخواند نیز اداست.

### احکام نماز غفيله

مسئله ۶۲۹ یکی از نمازهای مستحبی، نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و تا طلوع فجر هر وقت بخواند اداست. و در رکعت اول بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَالَّذِينَ إِذْ ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِمْ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ». (۳۳)

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَالبَحْرِ وَ مَا تُسْقِطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». (۳۴)

و در قنوت بگویند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» (۳۵)،  
و به جای کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند، و بعد بگویند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي». (۳۶)

مسئله ۶۳۰ دو رکعت از نافله مغرب را می‌توان به صورت نماز غفيله به جا آورد.

### احکام قبله

مسئله ۶۳۱ کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است، و باید به سمت آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری مانند سر بردن حیوانات، که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۶۳۲ کسی که نماز را نشسته یا ایستاده می‌خواند باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و بقیه بدن او لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۶۳۳ کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۳۴ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم بهتر همین است.  
مسئله ۶۳۵ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا اطمینان پیدا کند قبله کدام طرف است، و می‌تواند به گفته یک نفر ثقه یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد گرچه فاسق یا کافر باشد و گمان هم پیدا نشود عمل کند و همچنین است محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا گفته صاحب خانه و رستوران و مانند آن.  
مسئله ۶۳۶ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود خواندن نماز به یک طرف کافی است.

مسئله ۶۳۷ کسی که می‌خواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که می‌خواهد، بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند.

مسئله ۶۳۸ کسی که اطمینان به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد یا مسلمانی را دفن کند، باید به گمان عمل کند، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسئله ۶۳۹ اگر کسی در بین نماز بفهمد رو به قبله نیست، اگر انحرافش به سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده نماز او صحیح است و اگر به سمت راست یا سمت چپ قبله رسیده یا پشت به قبله بوده باید نماز را بشکند و دوباره رو به قبله بخواند و اگر وقت ندارد، در بین نماز به قبله برمی‌گردد و نماز را تمام می‌کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۶۴۰ اگر بعد از نماز فهمید که نماز او رو به قبله نبوده است اگر انحراف به سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده نماز صحیح است و اگر به سمت راست یا سمت چپ قبله رسیده و یا پشت به قبله بوده، اگر در وقت است باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر خارج وقت است قضا لازم نیست.

مسئله ۶۴۱ اگر فهمید حیوانی را رو به قبله ذبح نکرده است آن حیوان حلال است.

مسئله ۶۴۲ اگر بعد از دفن میّت معلوم شد که رو به قبله دفن نشده است، اگر ممکن است و موجب هتک او هم نباشد، باید نبش قبر کنند و او را رو به قبله دفن کنند.

### احکام پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۶۴۳ مرد باید در حال نماز، گرچه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.  
مسئله ۶۴۴ زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست، اما برای آنکه اطمینان کند که مقدار واجب را پوشانده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۶۴۵ موقعی که انسان قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد، بلکه در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۶۴۶ اگر انسان عمداً جایی را که در نماز باید بپوشاند، نپوشاند نمازش باطل است ولی اگر از روی ندانستن مسئله باشد لازم نیست نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۶۴۷ اگر در بین نماز بفهمد جایی که باید بپوشاند، پیدا است باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن آن ممکن نباشد نماز او باطل است ولی اگر بعد از نماز بفهمد نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۶۴۸ انسان باید در نماز بدن خود را بپوشاند گرچه با برگ درختان باشد، ولی گل ستر نیست.

مسئله ۶۴۹ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، باید نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۶۵۰ اگر برای پوشاندن خود چیزی نداشته باشد، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند، و اگر کسی او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر دو حال رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد.

### لباس نمازگزار

مسئله ۶۵۱ لباس نمازگزار شش شرط دارد:

شرط اول: لباس و بدن نمازگزار پاک باشد و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با علم، با بدن و لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است، ولی اگر در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس یا بدن او نجس است یا ندانستن مسئله باشد، مانعی ندارد. مسئله ۶۵۲ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۵۳ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود باید در بین نماز، اگر می‌تواند بدن یا لباس را آب بکشد یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و اگر نمی‌تواند باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند و کسی که در تنگی وقت نماز می‌خواند اگر می‌تواند باید بدن یا لباس را تطهیر کند و اگر نمی‌تواند باید اگر ممکن است لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند و اگر ممکن نیست باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۶۵۴ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۵۵ اگر لباس را آب بکشد و اطمینان کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

مسئله ۶۵۶ هرگاه اطمینان کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً اطمینان کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۵۷ کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر یک از بدن یا لباس را می‌تواند آب بکشد چه نجاست هر دو مساوی باشد یا نباشد.

مسئله ۶۵۸ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدامیک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر یک، یک نماز بخواند، ولی اگر وقت تنگ است باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و لازم نیست آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

مسئله ۶۵۹ شرط دوم: لباس نمازگزار باید مباح باشد.

مسئله ۶۶۰ اگر فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، اگر خودش غصب کرده باشد، بهتر است آن نماز

را دوباره بخواند.

مسئله ۶۶۱ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، اگر می‌تواند آن را بیرون بیاورد و اگر نمی‌تواند، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند.

مسئله ۶۶۲ اگر با پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نباید با آن لباس نماز بخواند.

مسئله ۶۶۳ شرط سوم: باید لباس نمازگزار از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد نباشد و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با دانستن اینکه لباس او از مردار است و با علم به مسئله، در آن نماز بخواند نماز او باطل است ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس او از مردار است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۴ اگر از چیزی مانند مو و پشم حیوان مرده که روح ندارد لباس تهیه کرده باشند نماز خواندن در آن اشکال ندارد و همچنین اگر چیزی از آن مانند گوشت و پوست و مو و پشم و استخوان همراه نمازگزار باشد مانعی ندارد.

مسئله ۶۶۵ با لباسهای چرمی که از بازار مسلمین تهیه می‌شود اگر شک داشته باشد که از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه، می‌توان نماز خواند اما با لباسهای چرمی که از ممالک غیر اسلامی آورده می‌شود نماز با آن جایز نیست ولی اگر شک داشته باشد که چرم مصنوعی است یا چرم واقعی نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۶ شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با دانستن اینکه لباس او از حیوان حرام گوشت است و با علم به مسئله در آن نماز بخواند نماز او باطل است ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس او از حیوان حرام گوشت است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۷ اگر چیزهایی از حیوان حرام گوشت همراه نمازگزار باشد نظیر موی گربه و مروارید و تکمه صدف و مانند اینها اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۸ اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، اگر در مملکت اسلامی تهیه شده باشد نماز خواندن با آن مانعی ندارد ولی اگر در مملکت غیر اسلامی تهیه شده باشد، در مثل پوست نماز باطل است و در مثل پشم و مو اشکال ندارد.

مسئله ۶۶۹ با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۰ شرط پنجم و ششم: پوشیدن لباس طلا باف و ابریشم خالص برای مرد حرام و نماز با آن باطل است و اگر کسی عمداً و در حال اختیار و با دانستن اینکه لباس او طلا باف یا ابریشم خالص است و با علم به مسئله، نماز در آن بخواند نماز او باطل است ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه لباس او طلا باف یا ابریشم خالص است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۱ زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا و مانند اینها برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است.

مسئله ۶۷۲ چیزهایی از ابریشم خالص و طلا که صدق لباس و زینت نمی‌کند و همچنین لباسهای طلا باف و ابریشم که ساتر عورت نیستند نظیر عرقچین و جوراب کوتاه و دستمال در نماز و غیر نماز برای مرد اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۳ پوشیدن لباس طلا باف و ابریشم خالص و زینت نمودن به طلا- برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد بلکه استحباب زینت نمودن آنها به طلا در نماز خالی از وجه نیست.

## احکام لباس نمازگزار

مسئله ۶۷۴ نماز خواندن در زیر لحاف یا روی تشک نجس یا ابریشم خالص و مانند اینها اشکال ندارد مگر آنکه صدق لباس کند و مجرد روی خود کشیدن یا روی آن خوابیدن و نماز خواندن مانعی ندارد.

مسئله ۶۷۵ کسی که لباس ندارد یا لباس دارد و جایز نیست در آن نماز بخواند، اگر ممکن باشد باید تهیه نماید گرچه به خریدن یا عاریه نمودن باشد ولی اگر تهیه نمودن برای او مشقت داشته باشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۶۷۶ اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زنی و روش خود قرار دهد حرام است، بنابراین پوشیدن آن به طور موقت نظیر تعزیه‌ها و یا پوشیدن زن لباس مرد را برای دفع سرما مانعی ندارد و در هر صورت اگر با آن لباس نماز بخواند نماز صحیح است.

مسئله ۶۷۷ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست در صورتی که زنی خود قرار دهد حرام است بنابراین پوشیدن به طور موقت نظیر فیلمها مانعی ندارد و در هر صورت اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۸ پوشیدن لباس اعداء دین نظیر کراوات و پاپیون در صورتی که زنی و روش خود قرار دهد حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۹ اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۶۸۰ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به واسطه زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به واسطه زخم آلوده می‌شود، به آن زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۶۸۱ اگر از توی دهان و بینی و مانند اینها خونی به بدن یا لباس برسد، نباید با آن نماز بخواند. ولی با خون بواسیر می‌شود نماز بخواند گرچه دانه‌هایش در داخل باشد.

مسئله ۶۸۲ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۶۸۳ اگر بدن یا لباس به مقدار کمتر از درهم (تقریباً به اندازه ناخن بزرگ) (به خون آلوده باشد نماز خواندن با آن جایز است، گرچه آن خون نجس می‌باشد).

مسئله ۶۸۴ هرگاه خون در چند جای بدن یا لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۶۸۵ خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود همینطور اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد نیز یک خون حساب می‌شود.

مسئله ۶۸۶ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است.

مسئله ۶۸۷ اگر بدن یا لباس خونی نباشد ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، می شود با آن نماز خواند.

مسئله ۶۸۸ اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد چنانچه از مردار یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۶۸۹ اگر چیز نجسی نظیر لباس و دستمال گرچه بشود با آن عورت را پوشاند همراه نمازگزار باشد اشکال ندارد.  
مسئله ۶۹۰ زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، گرچه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

### مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار

مسئله ۶۹۱ شش چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:

۱ - عمامه با تحت الحنک.

۲ - پوشیدن عبا.

۳ - پوشیدن لباس سفید.

۴ - پوشیدن پاکیزه ترین لباسها.

۵ - استعمال بوی خوش.

۶ - دست کردن انگشتی عقیق.

مسئله ۶۹۲ هشت چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:

۱ - پوشیدن لباس سیاه.

۲ - پوشیدن لباس کثیف.

۳ - پوشیدن لباس تنگ.

۴ - پوشیدن لباس شرابخوار.

۵ - پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند.

۶ - پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد.

۷ - باز بودن دکمه های لباس.

۸ - دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد.

### مکان نمازگزار

مسئله ۶۹۳ مکان نمازگزار سه شرط دارد:

شرط اول: باید مکان نماز گزار مباح باشد، و در ملک غصبی یا روی فرش و تخت غصبی و مانند اینها نماز نخواند ولی نماز خواندن در زیر سقف و خیمه غصبی مانعی ندارد، همینطور اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه مکان او غصبی است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۹۴ باید در ملکی که منفعت آن مال دیگری است یا دیگری در آن حقی دارد بدون اجازه او نماز نخواند مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکرده‌اند باید در ملک او نماز نخواند، مگر از حاکم شرع اجازه بگیرند.

مسئله ۶۹۵ کسی که در مسجد نشسته، دیگری نمی‌تواند جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند.

مسئله ۶۹۶ کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند یا نماز بخواند. مگر شریک حاضر به تفکیک نباشد یا پیدا کردن او مشکل باشد که در این صورت باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۶۹۷ اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف و نماز خواندن او در آن ملک حرام است.

مسئله ۶۹۸ هرگاه رضایت صاحب ملک از قرائن روشن باشد نظیر رستوران‌ها، تصرف و نماز خواندن در آن اشکال ندارد هر چند به زبان نگوید و بالعکس اگر با زبان اجازه دهد اما بدانند قلباً راضی نیست تصرف و نماز خواندن در آن مکان جایز نیست.

مسئله ۶۹۹ تصرف و نماز خواندن در ملک میتی که خمس یا زکات یا چیزی به مردم بدهکار است حرام است.

مسئله ۷۰۰ اگر بعضی از ورثه میت، صغیر یا دیوانه یا غایب باشند تصرف و نماز خواندن در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام است، ولی تصرفاتی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسئله ۷۰۱ در زمینهای بزرگ زراعتی یا غیر زراعتی که دیوار ندارد نماز خواندن و نشستن و خوابیدن و قضای حاجت نمودن و مانند اینها اشکال ندارد.

مسئله ۷۰۲ شرط دوم: مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه مکان او متحرک است یا ندانستن مسئله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۷۰۳ شرط سوم: جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پا و دو کف دست او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد ولی اگر سهواً یا در حال ناچاری یا ندانستن اینکه جای پیشانی او بلندتر یا پست تر است یا ندانستن مسئله باشد، اشکال ندارد.

### احکام مکان نماز گزار

مسئله ۷۰۴ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر شروع کرد و به مانعی برخورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۰۵ در جایی که ماندن در آن حرام است مانند مجلسی که در آن معصیت می‌شود و زیر سقفی که نزدیک است خراب شود و بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی آنجا نیست، باید نماز نخواند ولی اگر خواند باطل نیست.

مسئله ۷۰۶ در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌توان در آنجا راست ایستاد یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود نیست نمی‌شود نماز خواند ولی اگر ناچار شود در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع



و سجود را به جا آورد.

مسئله ۷۰۷ انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علیه السلام نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست.

مسئله ۷۰۸ مکان نماز گزار اگر نجس است باید طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد گرچه خشک هم باشد نماز باطل است ولی اگر مهر پاک را در جایی که نجس است بگذارند و بر آن سجده کنند اشکال ندارد، و مستحب است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

مسئله ۷۰۹ اگر در نماز، زن هم ردیف مرد یا جلوتر از او باشد اشکال ندارد گرچه بین آنها فاصله ای نظیر پرده نباشد ولی مستحب است زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد و اگر برابر هم باشند ده ذرع) تقریباً پنج متر (میان آنها فاصله باشد.

مسئله ۷۱۰ خواندن نماز واجب در کعبه و بر بام آن اشکال ندارد گرچه مکروه است ولی خواندن نماز مستحب در کعبه و بر بام آن مکروه هم نیست بلکه مستحب است داخل کعبه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

مسئله ۷۱۱ در شرع مقدس اسلام خصوصاً برای همسایگان مسجد بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است که نماز در آن برابر با یک میلیون نماز است و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که برابر با ده هزار نماز است.

مسئله ۷۱۲ معاشرت با افرادی که با مسجد سر و کار ندارند و خرید و فروش با آنها و زن گرفتن و زن دادن به آنها مکروه است.

### **مستحبات و مکروهات مکان نماز گزار**

مسئله ۷۱۳ نماز در حرم مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حرم و رواق و صحن امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و برابر با دویست هزار نماز است.

مسئله ۷۱۴ برای زنها نماز خواندن در خانه بلکه در اطاق عقب بهتر است ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسئله ۷۱۵ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۷۱۶ نماز خواندن در دوازده جا مکروه است:

۱ - حمام.

۲ - زمین نمگزار.

۳ - مقابل انسان.

۴ - مقابل دری که باز است.

۵ - جاده، خیابان و کوچه.

۶ - مقابل آتش و چراغ.

۷ - آشپزخانه.

- ۸ - مقابل چاه و چاله‌ای که محلّ بول باشد.
- ۹ - مقابل عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.
- ۱۰ - اطّاقی که جُنب در آن باشد.
- ۱۱ - جایی که عکس در آنجا باشد گرچه روبروی نمازگزار نباشد.
- ۱۲ - قبرستان.

## احکام مسجد

مسئله ۷۱۷ نجس کردن هر جایی از مسجد و حرم امامان علیهم السلام و فرش آنها حرام و تطهیر کردن آنها فوراً واجب است و اگر نتواند ولو با کمک گرفتن، باید به کسی که می‌تواند اطلاع دهد و اگر برای تطهیر احتیاج به خراب کردن باشد باید خراب کند و دوباره بسازد.

مسئله ۷۱۸ اگر مسجدی را غضب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۷۱۹ بردن عین نجس و متنجس در مسجد اشکال ندارد مگر آنکه بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسئله ۷۲۰ تشکیل مراسم مذهبی نظیر سوگواریها و جشنها در مسجد اشکال ندارد.

مسئله ۷۲۱ زینت کردن مسجد به طلا و صورت چیزهایی که روح دارد، مکروه است.

مسئله ۷۲۲ اگر مسجد خراب شود فروختن آن و درب و پنجره و چیزهای دیگر آن بدون اذن حاکم شرع جایز نیست و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۷۲۳ ساختن مسجد و تعمیر و تمیز کردن و روشن کردن چراغ در آن و مانند اینها مستحب است.

مسئله ۷۲۴ - برای کسی که می‌خواهد به مسجد برود، شش امر مستحب است:

۱ - خود را خوشبو کند.

۲ - لباس پاکیزه بپوشد.

۳ - ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد.

۴ - موقع داخل شدن، اوّل پای راست را، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد.

۵ - زودتر از دیگران به مسجد برود و دیرتر از دیگران از مسجد بیرون بیاید.

۶ - دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند.

مسئله ۷۲۵ در مسجد و حرم امامان علیهم السلام شش امر مکروه است:

۱ - خوابیدن.

۲ - انجام کاری یا صحبتی درباره دنیا.

۳ - کثیف نمودن آنجا.

۴ - بلند کردن صدا.

۵ - راه دادن بچه و دیوانه (در صورت ایجاد مزاحمت).

۶- وارد شدن کسی که بوی دهان یا لباس یا بدن او مردم را اذیت می‌کند.

## احکام اذان و اقامه

مسئله ۷۲۶ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند و راجع به آن خصوصاً برای نماز صبح و مغرب زیاد سفارش شده است و روایت است اگر کسی اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه به او اقتدا می‌کنند و اگر فقط اقامه بگوید یک صف از ملائکه به او اقتدا می‌کنند، و برای نمازهای دیگر چه واجب و چه مستحب، جایز نیست و مستحب است پیش از نمازهای واجب غیر یومیه نظیر نماز آیات و نماز میت سه مرتبه «الصَّلَاةُ» بگویند.

مسئله ۷۲۷ مستحب است از روزی که بچه به دنیا می‌آید تا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگویند.

مسئله ۷۲۸ اذان هیجده جمله است:

چهار مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ».

دو مرتبه: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

دو مرتبه: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

دو مرتبه: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ».

دو مرتبه: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ».

دو مرتبه: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ».

دو مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ».

دو مرتبه: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان، و یک مرتبه «لا-إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسئله ۷۲۹ «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزو اذان و اقامه نیست ولی مستحب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، دو مرتبه گفته شود (مستحب در مستحب)، لکن چون فعلاً شعار شیعه است، باید گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی خدای تعالی بزرگ‌تر از آن است که او را وصف کنند.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتا است خدای دیگری نیست.

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر و فرستاده خدای تعالی است.

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه السلام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی بشتاب برای نماز.

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسئله ۷۳۰ بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۷۳۱ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، حرام و اگر غنا نشود مکروه است.

مسئله ۷۳۲ در هر موردی که بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا فاصله نیندازد، اذانی که برای نماز اول گفته، کافی است.

مسئله ۷۳۳ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۷۳۴ در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صیفاً به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند می‌تواند اذان و اقامه را نگوید.

مسئله ۷۳۵ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۷۳۶ اگر مرد اذان زن نامحرم را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط می‌شود گرچه گناه نموده است.

مسئله ۷۳۷ اذان و اقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید.

مسئله ۷۳۸ اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگوید صحیح نیست.

مسئله ۷۳۹ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ را پیش از حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسئله ۷۴۰ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۷۴۱ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط مغییر معنی بگوید، یا ترجمه آنها را بگوید صحیح نیست.

مسئله ۷۴۲ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۷۴۳ اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۷۴۴ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۷۴۵ در اذان و اقامه چند چیز مستحب است:

۱ - رو به قبله بایستد و اذان بگوید.

۲ - با وضو یا غسل اذان بگوید.

- ۳ - بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد.
  - ۴ - بین اذان حرف نزنند.
  - ۵ - بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید.
  - ۶ - بدن انسان در موقع گفتن اذان و اقامه آرام باشد.
  - ۷ - اقامه را آهسته‌تر از اذان بگوید.
  - ۸ - جمله‌های اقامه را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.
- مسئله ۷۴۶ مستحب است موقعی که وقت داخل می‌شود برای اعلام وقت اذان گفته شود و در این اذان چند چیز مستحب است:

- ۱ - همه اذان بگویند، ولی با این اذان، اذان نماز ساقط نمی‌شود.
  - ۲ - کسی که اذان می‌گوید وقت شناس و ثقه باشد.
  - ۳ - کسی که اذان می‌گوید رو به قبله باشد.
  - ۴ - با وضو یا غسل باشد.
  - ۵ - دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد.
  - ۶ - بین جمله‌های آن کمی فاصله دهد.
  - ۷ - در بین اذان حرف نزنند.
- مسئله ۷۴۷ مستحب است کسی را برای گفتن اذان معین کنند و علاوه بر شرایطی که گفته شد باید خوش صدا باشد و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلندی بگوید.
- مسئله ۷۴۸ مستحب است کسی که اذان یا اقامه دیگری را می‌شنود، به قصد حکایت آنها را بگوید.

## واجبات نماز

### واجبات نماز یازده مورد است:

- ۱ - نیت.
- ۲ - قیام، یعنی ایستادن.
- ۳ - تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز.
- ۴ - قرائت.
- ۵ - قیام متصل به رکوع.
- ۶ - رکوع.
- ۷ - سجود.
- ۸ - تشهد.
- ۹ - سلام.
- ۱۰ - ترتیب.

۱۱ - موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسئله ۷۴۹ بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا سهواً یا جهلاً نماز باطل می‌شود، و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتهاً یا جهلاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود.

ارکان نماز پنج مورد است:

اول: نیت.

دوم: تکبیره الاحرام.

سوم: قیام متصل به رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده.

مسئله ۷۵۰ کم شدن رکن در نمازهای مستحبی نماز را باطل می‌کند ولی زیاد شدن آن در نمازهای مستحبی نماز را باطل نمی‌کند مثلاً اگر قنوت نماز وتر را فراموش کند و به رکوع رود، می‌تواند برگردد و قنوت را به جا آورد و دوباره رکوع کند.

## ۱ - نیت

مسئله ۷۵۱ نیت یعنی توجه به عمل برای انجام فرمان خداوند عالم، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا به زبان بگویند و همین مقدار که توجه داشته باشد که نماز می‌خواند برای خدا، کفایت می‌کند.

مسئله ۷۵۲ اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او صحیح است و اگر ظهر را نخوانده، ظهر و الا عصر حساب می‌شود ولی اگر کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، بخواهد در وقت نماز ظهر نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

مسئله ۷۵۳ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی، نداند چه بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۷۵۴ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۷۵۵ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

## ۲ - تکبیره الاحرام

مسئله ۷۵۶ گفتن الله اکبر در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف «الله» حروف «اکبر» و دو کلمه «الله اکبر» را پشت سر هم بگوید.

مسئله ۷۵۷ مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

«يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيئُ وَ قَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنُ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيئِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيئُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي»

«ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر».

مسئله ۷۵۸ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۷۵۹ اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۷۶۰ اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

### ۳ - قیام

مسئله ۷۶۱ قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و خواندن حمد و سوره و بعد از رکوع و در حال خواندن تسیحات واجب است و اگر عمداً کسی آن را نیاورد نمازش باطل است.

مسئله ۷۶۲ موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۳ اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی یا جهل بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۴ لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد بلکه اگر روی یک پا هم بایستد اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۵ کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

مسئله ۷۶۶ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد.

مسئله ۷۶۷ تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۷۶۸ تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طوری که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید به پهلوئی راست رو به قبله بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۶۹ کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند. مثلاً اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود.

مسئله ۷۷۰ کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند، و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند.

مسئله ۷۷۱ کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۷۷۲ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند نمی‌تواند اول وقت نماز را نشسته بخواند.  
مسئله ۷۷۳ مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند، و سر و دستها و پاها را حرکت ندهد.

#### ۴ - قرائت

مسئله ۷۷۴ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.  
مسئله ۷۷۵ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند ولی اگر در کاری عجله داشته باشد نمی‌تواند سوره را نخواند.  
مسئله ۷۷۶ اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسئله ۷۷۷ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.  
مسئله ۷۷۸ اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد آنها را نخوانده باید بایستد و بخواند.

مسئله ۷۷۹ اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که سجده واجب دارد عمداً بخواند نمازش باطل است.  
مسئله ۷۸۰ اگر اشتهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز با اشاره سجده آن را به جا آورده و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

مسئله ۷۸۱ اگر در نماز آیه سجده را بشنود و با اشاره سجده کند نمازش صحیح است.  
مسئله ۷۸۲ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، گرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۷۸۳ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین را بخواند.

مسئله ۷۸۴ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید یا کافرون شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.  
مسئله ۷۸۵ اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۷۸۶ اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند گرچه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خواند توحید یا کافرون باشد.

مسئله ۷۸۷ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره



نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند ولی اگر بعضی از حروف آن بلند یا آهسته شود مانعی ندارد.

مسئله ۷۸۸ زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود در صورتی که مفسده داشته باشد باید آهسته بخواند ولی اگر بلند خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۷۸۹ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز حمد یا تسیّحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۷۹۰ اگر در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۷۹۱ ذکر رکوع و سجده و تشهد و سلام و قنوت را در همه نمازها مرد و زن می‌توانند بلند یا آهسته بخوانند.

مسئله ۷۹۲ اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۷۹۳ اگر کسی در خواندن نماز بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل اینکه آن را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۷۹۴ در رکعت سوّم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسیّحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسیّحات بخواند.

مسئله ۷۹۵ اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسیّحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۶ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه خیال می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۷ اگر در رکعت سوّم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسیّحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسیّحات بخواند حمد به زبانش آمد و یا عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۸ در رکعت سوّم و چهارم مستحب است بعد از تسیّحات استغفار کند مثلاً بگوید:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

یا بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

مسئله ۷۹۹ مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

و در رکعت اول و دوّم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و بعد از خواندن سوره توحید، یک یا دو یا سه مرتبه بگوید:

«كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي».

و یا بگوید:

«كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا».

و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۸۰۰ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید را بخواند.

مسئله ۸۰۱ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره توحید را نخواند.

مسئله ۸۰۲ خواندن سوره توحید به یک نفس مکروه است.

مسئله ۸۰۳ سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره توحید را در هر دو

رکعت بخواند مکروه نیست.

## ۵ - قیام متصل به رکوع

مسئله ۸۰۴ باید ایستادن نماز گزار و رکوع او متصل به هم باشد. یعنی در حال ایستادن به رکوع رود چنانچه بعد از رکوع باید

بایستد و به سجده رود و رکوع متحقق نمی‌شود مگر به این دو قیام که به آن قیام متصل به رکوع می‌گویند و آن یک امر

قهری است، و گفتنی یا به جا آوردنی بلکه متوقف بر نیت هم نیست، و آن رکن است که اگر عمداً یا سهواً یا جهلاً به جا

آورده نشود، نماز باطل است زیرا رکوع متحقق نشده است.

مسئله ۸۰۵ اگر رکوع را فراموش کند و بعد از قرائت بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر

بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۸۰۶ اگر بعد از قرائت و قبل از رکوع به قصد کاری بنشیند، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به

همان حالت خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۸۰۷ اگر بعد از قرائت و قبل از رکوع اضطراراً بیفتد، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به همان

حالت خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع به جا نیاورده نماز او باطل است.

## ۶ - رکوع

مسئله ۸۰۸ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع

می‌گویند و آن واجب و رکن است.

مسئله ۸۰۹ اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۱۰ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را

رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۸۱۱ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود

به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول

خم شود.

مسئله ۸۱۲ کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم

شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۸۱۳ هر ذکری در رکوع گفته شود کافی است ولی مستحب است سه مرتبه

«سُبْحَانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»

گفته شود و اگر ذکر دیگری گفته شود باید از سه مرتبه

«سُبْحَانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»

کمتر نباشد.

مسئله ۸۱۴ ذکر رکوع را مستحب است سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگوید.

مسئله ۸۱۵ اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۸۱۶ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه

پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را

بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۷ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را

بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند، در حال برخاستن ذکر را بگوید.

مسئله ۸۱۸ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج

شود، ذکر واجب را بگوید.

مسئله ۸۱۹ هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه نموده و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند

به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته

رکوع کند و اگر نشسته هم نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و به قصد رکوع ذکر رکوع را بگوید و مستحب است

برای رکوع با سر یا چشم هم اشاره کند.

مسئله ۸۲۰ اگر کسی بر اثر پیری یا بیماری به حالتی شبیه به رکوع در آمده، باید برای رکوع قدری کمر را خم کند و اگر

ممکن نیست، باید به همان صورت قصد رکوع کند و ذکر رکوع را بگوید.

مسئله ۸۲۱ بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از

ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۲ اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است ولی اگر پیش از آنکه

پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و بعد از ایستادن رکوع را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۳ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و

پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن

صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

مسئله ۸۲۴ مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

## ۷ - سجود

مسئله ۸۲۵ نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد. و دو سجده روی هم یک رکن است. مسئله ۸۲۶ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۸۲۷ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد سجده نکرده است، گرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است. مسئله ۸۲۸ هر ذکری در سجده گفته شود کافی است ولی مستحب است سه مرتبه

«سُبْحَانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»

گفته شود و اگر ذکر دیگر گفته شود، باید از سه مرتبه

«سُبْحَانَ اللَّهِ»

یا یک مرتبه

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»

کمتر نباشد و مستحب است ذکر سجده سه یا پنج یا هفت مرتبه گفته شود.

مسئله ۸۲۹ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۸۳۰ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسئله ۸۳۱ اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۲ اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۳ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۸۳۴ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۸۳۵ جای پیشانی نماز گزار باید از جای دو کف دست و دو سر زانوها و دو سر انگشتان پای او پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۸۳۶ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۷ اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از چهار انگشت بسته بلندتر است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۸ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد خوب است مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند خوب است تا آرنج هر جای دست را که می‌تواند، بر زمین بگذارد.

مسئله ۸۳۹ در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را اینطور خوانده بهتر است دوباره بخواند ولی اگر علاوه بر سر دو انگشت بزرگ پاها انگشتان دیگر را هم بر زمین بگذارد مانعی ندارد.

مسئله ۸۴۰ کسی که مقداری از شست پایش بریده شده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن مانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، خوب است بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، خوب است هر مقداری از پا که باقی مانده، بر زمین بگذارد.

مسئله ۸۴۱ اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلاً به رو بخوابد و مواضع سجده را بر زمین بگذارد، سجده او باطل است.

مسئله ۸۴۲ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند.

مسئله ۸۴۳ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جایی از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلوی سر سجده نماید.

مسئله ۸۴۴ کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مَهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است و اگر اصلاً نمی‌تواند خم شود باید به نیت سجده ذکر سجده را بگوید و مستحب است برای سجده با سر یا چشم هم اشاره کند چنانکه خوب است مَهر را بر پیشانی هم بگذارد.

مسئله ۸۴۵ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۸۴۶ جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و چنانچه می‌تواند، لازم است برای نماز به جای دیگر برود.

مسئله ۸۴۷ اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۸ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند می تواند سجده و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۴۹ در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، باید جلسه استراحت به جا آورد یعنی بعد از سجده دوم مقداری آرام بنشیند و بعد برخیزد و اگر بدون نشستن برخیزد، نماز باطل است.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۸۵۰ باید بر زمین یا چیزهایی که مربوط به زمین است مانند سنگ و چوب و علف سجده کرد ولی سجده بر چیزهای خوراکی مانند گندم و پوشیدنی مانند پنبه و معدنی مانند طلا و نقره صحیح نیست، اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۱ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است بلکه بر مثل برگ درخت مو و داروهای خوراکی و بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و بر میوه نارس نیز صحیح است.

مسئله ۸۵۲ سجده بر گچ، آهک، آجر، سیمان، موزائیک و ظروف سفالین و مانند اینها جایز است.

مسئله ۸۵۳ سجده بر انواع کاغذها نظیر دستمال کاغذی و کاغذ دیواری و کاغذی که روی آن نوشته شده است صحیح است.

مسئله ۸۵۴ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد که موجب قبولی نماز است و روایت شده که حجابها را پاره می کند و در محضر ربوبی می رسد یعنی چیزهایی که مانع از قبولی نماز است به واسطه سجده کردن بر تربت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام رفع می شود، بعد از آن، خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسئله ۸۵۵ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، بر هر چیزی که می تواند باید سجده کند.

مسئله ۸۵۶ اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده برود، اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۷ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید به هر چیزی که می تواند سجده نماید.

مسئله ۸۵۸ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۹ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید تمیز باشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۰ هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نیست چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۶۱ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۲ سجده کردن برای غیر خداوند متعال به قصد عبادت حرام است، و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را بر زمین می گذارند، چون برای تعظیم است نه عبادت، اشکال ندارد.

مستحبات سجده

مسئله ۸۶۳ در سجده سیزده مورد مستحب است:

- ۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
  - ۲ - موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
  - ۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
  - ۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
  - ۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:  
«يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».
  - یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».
  - ۶ - بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
  - ۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
  - ۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت بگوید:  
«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».
  - ۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
  - ۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.
  - ۱۱ - در سجده صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکر می‌کند در سجده‌ها دستور داده‌اند بگوید، اشکال ندارد.
  - ۱۲ - در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
  - ۱۳ - مردها آرنجها را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.
- احکام سجده واجب قرآن
- مسئله ۸۶۴ در هر یک از چهار سوره والنجم، اقرء، الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده وجود دارد، که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده کند.
- مسئله ۸۶۵ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود باید دو سجده نماید.
- مسئله ۸۶۶ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.
- مسئله ۸۶۷ اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود یا از رادیو و ضبط صوت و مانند اینها آیه سجده را بشنود، واجب است سجده کند.
- مسئله ۸۶۸ در سجده واجب قرآن می‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، و نیز سایر شرایط سجده را که در نماز است، لازم نیست مراعات کند، بلکه فقط باید پیشانی روی زمین قرار گیرد.
- مسئله ۸۶۹ در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.
- مسئله ۸۷۰ هرگاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، گرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر،

مستحب است و بهتر است بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

## ۸ - تشهد

مسئله ۸۷۱ در رکعت دوم تمام نمازها و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا و رکعت اول نماز وتر باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله ۸۷۲ اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و حمد یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۸۷۳ در تشهد شش مورد مستحب است:

۱ - بر ران چپ بنشیند.

۲ - روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد.

۳ - پیش از تشهد بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ».

یا بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ».

۴ - دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند.

۵ - به دامان خود نگاه کند.

۶ - بعد از تمام شدن تشهد بگوید:

«وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۸۷۴ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

## ۹ - سلام نماز

مسئله ۸۷۵ بعد از تشهد رکعت آخر نماز واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه جمله است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

و سلام واجب، سلام سوم است که می تواند به آن اکتفا کند.

مسئله ۸۷۶ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است و اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است نمازش صحیح است و لازم نیست سلام را بگوید.

ولی مستحب است دو سجده سهو به جا آورد.



## ۱۰ - ترتیب

مسئله ۸۷۷ نماز گزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً بر خلاف آن انجام دهد مثلاً سجود را قبل از رکوع یا تشهد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی فراموشی باشد باید تا داخل رکن بعد نشده برگردد و انجام دهد به طوری که ترتیب حاصل شود. و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است مگر آنکه جزء فراموش شده از ارکان نماز باشد مثل اینکه رکوع را فراموش کند تا وارد سجده اول شود که در این صورت نمازش باطل است.

## ۱۱ - موالات

مسئله ۸۷۸ انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خوانند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

مسئله ۸۷۹ اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد گرچه فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود نمازش باطل است و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۸۰ طول دادن رکوع و سجود و قیام و قنوت و تشهد در صورتی که موالات را به هم بزنند نماز را باطل می کند مثل آنکه سوره بقره را بعد از حمد و یا دعای ابو حمزه را در قنوت بخواند.

## قنوت

مسئله ۸۸۱ در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد ولی قنوت رکعت دوم بعد از رکوع است و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارند.

مسئله ۸۸۲ مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت بگیرد و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم ننگه دارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۸۸۳ در قنوت هر ذکرى بگوید گرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۳۷)

مسئله ۸۸۴ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۸۸۵ اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید

مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

## احکام واجبات نماز

مسئله ۸۸۶ واجبات نماز باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر طوری به عربی غلط بگوید که معنی عوض شود یا ترجمه آنها را بگوید صحیح نیست.

مسئله ۸۸۷ در موقع خواندن چیزهای واجب نماز باید بدن بی حرکت باشد و مستحب است در موقع گفتن ذکرهای مستحب نماز نظیر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

نیز بدن آرام باشد ولی حرکت دادن سر یا دست یا پا اشکال ندارد، اما «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ».

را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۸۸۸ اگر موقع خواندن چیزی از نماز بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود لازم نیست که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را که در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۸۸۹ نماز را باید طوری بخواند که لااقل خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۸۹۰ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند نماز را درست بگوید باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند.

مسئله ۸۹۱ کسی که نمی تواند نماز را درست بخواند باید هر طور که می تواند بخواند و نمازش صحیح است و اعاده و قضا هم ندارد.

مسئله ۸۹۲ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و بهتر است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۸۹۳ کسی که نماز را به خوبی نمی داند ولی می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد.

مسئله ۸۹۴ مزد گرفتن برای یاد دادن نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۵ اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۸۹۶ اگر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۹۷ رعایت کردن آنچه را که علمای تجوید می گویند نظیر مدّهای واجب، مراعات مخارج حروف، وقف به حرکت، وصل به سکون و مانند اینها واجب نیست بلکه اگر طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است، کفایت می کند.

مسئله ۸۹۸ اختلاف در قرائت که قراء گفته اند صحیح نیست و نماز باید بر طبق قرآن خوانده شود.

تعقیب نماز

مسئله ۸۹۹ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که

در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیبهایی که سفارش بسیار شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، و بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله، و امام صادق علیه السلام فرموده است: تسبیح مادرم حضرت زهرا علیها السلام نزد من بهتر از هزار رکعت نماز است.

مسئله ۹۰۰ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شُكْرًا لِلَّهِ یا شُكْرًا یا عَفْوًا بگویند و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در نماز

مسئله ۹۰۱ هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود، گرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۹۰۲ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

## ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی مالک و صاحب اختیار روز قیامت است.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنم و فقط از تو کمک می‌خواهم.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی ما را هدایت کن به راه راست که آن دین اسلام است.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی نه به راه کسانی که بر آنها غضب کرده‌ای و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم، خداوند خدایی است یگانه.

«اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من

مشغول ستایش او هستیم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

«أَسْئَلُكَ اللَّهُ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَ أَقْعَدُ» یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ».

یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی سلام خداوند بر ما نماز گزاران و تمام بندگان خوب او.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

## احکام مبطلات نماز

مسئله ۹۰۳ دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:

اول آنکه در بین نماز یکی از شرطها یا اجزای آن از بین برود.

دوم از مبطلات آن است که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری کاری که وضو یا غسل را باطل می کند انجام دهد.

سوم از مبطلات آن است که دست بسته نماز بخواند آنگونه که اهل تسنن انجام می دهند ولی اگر از روی فراموشی یا تقیه یا

نه به قصد جزئیت بلکه برای خاراندن بدن باشد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات آن است که بعد از حمد آمین بگوید آنگونه که اهل تسنن انجام می دهند ولی اگر از روی فراموشی یا تقیه یا نه به قصد جزئیت بلکه به قصد دعا بگوید اشکال ندارد.

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمداً یا سهواً پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد بلکه اگر صورت را به تنهایی به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نیز نماز باطل می شود ولی اگر بدن یا صورت را کمی برگرداند به طوری که از قبله خارج نشود، عمداً باشد یا سهواً، نماز باطل نمی شود.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمداً جمله یا کلمه ای بگوید و از آن جمله یا کلمه قصد معنی کند گرچه معنی هم نداشته باشد.

مسئله ۹۰۴ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

مسئله ۹۰۵ اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد بلکه اگر به قصد این که چیزی به کسی بفهماند کلمه ای را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۶ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد گرچه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

مسئله ۹۰۷ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر به خاطر وسوسه باشد جایز نیست.

مسئله ۹۰۸ در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند ولی اگر دیگری به او سلام کند باید جواب او را بدهد.

مسئله ۹۰۹ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۹۱۰ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام کند و تند رد شود چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسئله ۹۱۱ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۹۱۲ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۹۱۳ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست و خوب است در جواب سلام غیر مسلمان گفته شود علیک.

مسئله ۹۱۴ اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۹۱۵ سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۹۱۶ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۹۱۷ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله.

هفتم از مبطلات نماز خنده با صداست ولی اگر سهواً باشد به این معنی که فراموش کرده است در نماز است، و یا اضطراراً باشد به این معنی که نتواند جلوی خنده خود را بگیرد، و یا جهل به مسئله باشد، نماز باطل نمی‌شود گرچه در هر سه صورت بهتر است نماز را دوباره بخواند، اما تبسم و لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۹۱۸ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، نماز باطل نمی‌شود ولی بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای دنیا با صدا گریه کند ولی اگر برای دنیا بی صدا یا سهواً یا بی اختیار یا از روی ندانستن مسئله گریه کند اشکال ندارد و همچنین اگر از ترس خدا یا برای آخرت یا مصائب ائمه علیهم السلام گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم زند مثل به هوا پریدن یا ساکت ماندن به مقداری که نگویند نماز می‌خواند عمداً باشد یا سهواً، با اختیار باشد یا بدون اختیار، از روی جهل به مسئله باشد یا نه، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به وسیله دست اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۹ اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است در صورتی که عمداً و با علم به مسئله باشد، مانند آب خوردن، حتی اگر قند یا شکر و مانند اینها را در دهان بگذارد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو برد نمازش باطل می‌شود ولی اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانها مانده فرو برد اشکال ندارد.

یازدهم از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۹۲۰ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

## مکروهات نماز

مسئله ۹۲۱ در نماز، یازده عمل، مکروه است:

- ۱ - صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند.
- ۲ - چشمها را ببندد یا به طرف راست و چپ بگرداند.
- ۳ - با ریش و دست خود بازی کند.
- ۴ - انگشتها را داخل هم نماید.
- ۵ - آب دهان بیندازد.
- ۶ - به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند.
- ۷ - موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود.

- ۸ - انجام هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد.
- ۹ - نماز خواندن در موقعی که انسان خوابش می‌آید.
- ۱۰ - نماز خواندن موقع خودداری کردن از بول.
- ۱۱ - نماز خواندن در لباس تنگ که بدن را فشار دهد.

### مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۹۲۲ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است ولی برای جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی یا عرضی مانعی ندارد بلکه واجب است، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد واجب نیست بلکه مکروه است.

مسئله ۹۲۳ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد می‌تواند نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید.

مسئله ۹۲۴ اگر قبل از نماز بفهمد که مسجد نجس است، اگر وقت وسعت دارد باید مسجد را تطهیر کند و بعد نماز بخواند ولی اگر اول نماز بخواند نماز او صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۹۲۵ در جاهایی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۹۲۶ اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

### ظنیات نماز

مسئله ۹۲۷ ظنّ و گمان در نمازهای واجب و مستحب حکم یقین را دارد و باید بر طبق گمان عمل کند چه در رکعات نماز باشد و چه در اجزای نماز، مثلاً اگر شک کند که یک رکعت خوانده است یا دو رکعت، و گمان او بر دو رکعت است باید بنا را بر دو بگذارد، چه در نمازهای دو رکعتی باشد و چه در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، و نیز اگر شک کند رکوع کرده یا نه و گمان دارد که رکوع کرده است باید سجده رود.

مسئله ۹۲۸ هرگاه در ابتدا گمانش به یک طرف قرار گرفت و بعد حالت شک برایش پیدا شد باید به دستور شک عمل کند ولی اگر حالت شک داشت و بعد حالت گمان برای او پیدا شد باید مطابق گمان عمل کند.

مسئله ۹۲۹ کسی که نمی‌داند حالتی که برایش پیدا شده شک است یا ظن، باید به احکام شک عمل کند.

### شکیات نماز

شکیات نماز ۲۱ قسم است، شش قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مُبْطِل (باطل کننده)

مسئله ۹۳۰ شکهایی که نماز را باطل می‌کند، شش مورد است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح و نماز مسافر.

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک در رکعات نماز در حال رکوع و سجود یا در حال رفتن به سجده یا برخاستن از سجده.

ششم: شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

مسئله ۹۳۱ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند تا

شک مستقر شود به این معنی که از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهای غیر قابل اعتناء

شش مورد است:

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۹۳۲ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه،

چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول

کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۳ اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول

آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۴ اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به

شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۵ اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد یا سجده را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند.

مسئله ۹۳۶ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول کاری شده باشد نظیر

گفتن الله اکبر بعد از سلام، باید به شک خود اعتنا نکند و همچنین اگر در صحیح گفتن سلام شک کند باید به شک خود

اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگری شده باشد یا نه.

۲ - شک بعد از سلام

مسئله ۹۳۷ هرگاه بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، خواه شک مربوط به عدد رکعت‌های نماز باشد، یا

شرایط نماز مانند قبله و طهارت یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتنا نکند.

۳ - شک بعد از وقت

مسئله ۹۳۸ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست،

ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر

گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسئله ۹۳۹ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت

عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۹۴۰ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی،

باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - شک کسی که زیاد شک می‌کند (کثیر الشک)



مسئله ۹۴۱ اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیرالشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۴۲ کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۹۴۳ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور شک عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۹۴۴ کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۹۴۵ کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۹۴۶ اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل کند. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۴۷ کسانی که بسیار شک می کنند یا زود یقین به چیزی پیدا می کنند که به آنها وسواسی می گویند، یقین و گمان و شک آنها اعتبار ندارد و باید طبق متعارف مردم عمل کنند بلکه باید بر آنچه که به نفع آنهاست بنا بگذارند مثلاً کسی که وسواسی در طهارت و نجاست است، اگر شک کرد بلکه اگر یقین کرد که نجاست به او ترشح کرده است باید اعتنا نکند و همین مقدار که یک مرتبه مثلاً چیز نجسی را زیر شیر آب گرفت، پاک بداند. و وسواسی اگر به شک بلکه به یقین خود اعتنا کند، حرام و موجب خسران دنیا و آخرت اوست.

۵ - شک امام و مأموم

مسئله ۹۴۸ اگر امام جماعت در نماز شک کند که مثلاً سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، یا دو سجده کرده یا یک سجده، باید به گفته مأموم عمل کند و همچنین اگر مأموم شک کند باید از امام پیروی کند و به شک خود اعتنا نماید.

مسئله ۹۴۹ مأموم برای آگاه کردن امام می تواند ذکرى نظیر الله اکبر بگوید.

۶ - شک در نماز مستحبی

مسئله ۹۵۰ اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۵۱ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

شکهای صحیح

مسئله ۹۵۲ در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید کمی فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و در غیر این صورت به دستورهای که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۵۳ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۹۵۴ اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۹۵۵ اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، باید دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۹۵۶ اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل کننده بوده یا صحیح، و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۹۵۷ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۵۸ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید نماز احتیاط را نشسته به

جا آورد.

مسئله ۹۵۹ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید نماز احتیاط را ایستاده بخواند.

### احکام نماز احتیاط

مسئله ۹۶۰ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، باید بعد از سلام نماز بدون این که کار دیگری انجام دهد نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۹۶۱ نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد و باید حمد و حتی بسم‌الله آن را آهسته بخواند.

مسئله ۹۶۲ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۹۶۳ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است، ولی اگر بفهمد کسری نماز کمتر یا بیشتر از نماز احتیاط بوده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۹۶۴ اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده باشد باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده است به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۶۵ اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می‌شود و باید اصل نماز را بخواند.

مسئله ۹۶۶ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود سجده سهو ندارد.

مسئله ۹۶۷ اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

### احکام سهویات نماز

مسئله ۹۶۸ برای پنج مورد، بعد از سلام نماز، باید دو سجده سهو به جا آورده شود:

اول: در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم: در جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم: یک سجده را فراموش کند.

چهارم: تشهد را فراموش کند.

پنجم: در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

مسئله ۹۶۹ اگر انسان اشتهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده، حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۰ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۹۷۱ اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۹۷۲ اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر از سه مرتبه بگوید، مستحب است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۳ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:  
«السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاته».

باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتبهاً مقداری از این سلام را بگوید، یا بگوید:  
«السلام علیک ایها النبی و رحمۃ اللہ و برکاته».

یا بگوید:

«السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین».

مستحب است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۴ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۹۷۵ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن، دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۷۶ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۷ اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۹۷۸ کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۹۷۹ سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۹۸۰ اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجدههای سهوی که برای آنها لازم است، به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدامیک از آنهاست.

مسئله ۹۸۱ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، هر کدام را اول قضا کند صحیح است و ترتیب در قضای آنها شرط نیست.

مسئله ۹۸۲ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۳ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۹۸۴ اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده یا نه، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. چه وقت نماز گذشته باشد و چه نگذشته باشد.

دستور سجده سهو

مسئله ۹۸۵ سجده سهو این است که بعد از سلام نماز نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

یا:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

### نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با چهار شرط دو رکعت بخواند:

شرط اول: سفر او هشت فرسخ شرعی باشد) تقریباً ۴۳ کیلومتر (.

مسئله ۹۸۶ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، خواه رفتنش چهار فرسخ باشد و خواه کمتر یا بیشتر، همین اندازه که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد نماز شکسته است و خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله ای بیفتد، مگر اینکه در وسط این مسافت ده روز قصد اقامت کند.

مسئله ۹۸۷ اگر شک دارد که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید تحقیق کند و اگر یک نفر مورد اعتماد بگوید یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است کفایت می کند ولی اگر تحقیق ممکن نیست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۹۸۸ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست و نمازش را تمام بخواند و بعد بفهمد هشت فرسخ بوده است لازم نیست نماز را اعاده یا قضا کند.

مسئله ۹۸۹ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند، گرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۹۹۰ اگر محلی دو راه داشته باشد یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۹۹۱ باید ابتدا و انتهای هشت فرسخ را از ساختمانهای آخر شهر که متصل به شهر است حساب نماید نه از خانه یا محله خود یا محل کار، و فرقی در این مسئله میان شهرهای بزرگ و کوچک نیست.

مسئله ۹۹۲ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۹۹۳ کسی که برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۴ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، گرچه در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۵ کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند زندانی و نمی‌داند که چند فرسخ می‌رود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بداند هشت فرسخ یا بیشتر او را می‌برند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۶ اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود باید نماز را تمام بخواند، اما اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود یا مردّد شود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۷ اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری که هشت فرسخ است برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۸ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند و اگر در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه راهی که پیش از مردّد شدن پیموده و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۹۹۹ کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته است.

مسئله ۱۰۰۰ کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

شرط دوم: برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آنکه زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر آن واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۱ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، گرچه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۲ اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید مثلاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۳ اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی مرکبی که سوار است غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

مسئله ۱۰۰۵ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۶ اگر برای تهیه معاش و یا برای کسب و زیاد کردن مال به شکار یا صید ماهی برود، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر برای لهو و خوش گذرانی باشد، فعل حرام انجام داده اما نماز شکسته است.

مسئله ۱۰۰۷ کسی که برای معصیت سفر کرده در موقع برگشتن اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند، و اگر توبه نکرده باید تمام بخواند.

مسئله ۱۰۰۸ کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ

باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۹ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط سوّم: کثیر السفر نباشد (کثیر السفر به کسی گفته می‌شود که ده روز در یک محل نماند) بنابراین کسانی که شغلشان مسافرت است مانند راننده، یا شغلشان در مسافرت است مانند معلم که ساکن جایی است و هر روز برای انجام کار خود چهار فرسخ یا بیشتر می‌رود و برمی‌گردد، یا کسی که به علت دیگری مسافرت‌های پی در پی می‌کند مثلاً همه هفته به زیارتی می‌رود یا در شهری جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۰ کسی که کثیر السفر است گرچه برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حجّ مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند. مسئله ۱۰۱۱ کسی که در مقداری از سال کثیر السفر است مثل راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان رانندگی می‌کند باید در ایامی که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۲ راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۳ کسی که کثیر السفر است گرچه ده روز یا بیشتر در جایی بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۴ کسی که تصمیم گرفته است کثیر السفر شود باید در همان سفر اول نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۵ صحرا نشینایی که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۰۱۶ اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان یا برای زیارت یا حجّ یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

شرط چهارم: به حدّ ترخص (تقریباً یک کیلومتر) برسد. یعنی از وطنش یا محل اقامتش به قدری دور شود که دیوار ساختمانهای شهر را تشخیص ندهد یا صدای اذان معمولی آخر شهر را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از تشخیص دیوار یا شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است. و در این حکم فرقی میان شهرهای بزرگ مثل تهران و شهرهای کوچک نیست.

مسئله ۱۰۱۷ مسافری که به وطنش برمی‌گردد یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند می‌رود وقتی به حدّ ترخص برسد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۱۸ هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین همواره بود دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۰۱۹ اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۰۲۰ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۰۲۱ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند گرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند وطن او حساب می شود، مثل طلاب و دانشجویانی که بیش از چند سال قصد ندارند در آنجا بمانند.

مسئله ۱۰۲۲ زن در تمام یا شکسته خواندن نماز تابع شوهر است، اگر وظیفه او تمام است وظیفه زن نیز تمام، و اگر وظیفه او شکسته است وظیفه زن نیز شکسته است، و همچنین است حکم هر کسی که تابع دیگری باشد مثل فرزندی که سرپرستی او با پدر اوست و پدر و مادری که سرپرستی آنها با فرزند آنهاست. ولی اگر مرد کثیر السیفَر است و تابع او کثیر السیفَر نیست، آن تابع باید به وظیفه خود عمل کند.

مسئله ۱۰۲۳ کسی که در دو محل یا بیشتر زندگی می کند مثلاً در هر شهری سه ماه می ماند همه آنها وطن او حساب می شود.  
مسئله ۱۰۲۴ کسی که در محلی ملک دارد ولی در آنجا زندگی نمی کند، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۲۵ هرگاه انسان در محلی زندگی می کرده که وطن او بوده چنانچه از آنجا اعراض کند یعنی دیگر قصد نداشته باشد در آنجا زندگی کند، هر چند گاهی به عنوان مسافرت و دیدار بستگان و دوستان به آنجا برود نمازش در آنجا شکسته است خواه در آنجا ملکی داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۱۰۲۶ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۲۷ مسافری که قصد دارد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند گرچه مثل تهران از شهرهای بزرگ بوده باشد. اما اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۲۹ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند گرچه از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، باید نماز را تمام بخواند گرچه هر روز برود یا تمام روز یا شب را در آنجا بماند.

مسئله ۱۰۳۰ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند گرچه احتمال بدهد که برای او مانعی برسد در صورتی که احتمال او، او را مردّد نکند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۱ اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.



مسئله ۱۰۳۲ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود روزه آن روز صحیح است.

مسئله ۱۰۳۳ اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۰۳۴ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند، و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۵ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۰۳۶ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نافله ظهر و عصر را هم بخواند.

مسئله ۱۰۳۷ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود گرچه چند روزی هم آنجا بماند باید نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۸ اگر به خیال اینکه رفقای می خواهند ده روز در محلی بمانند یا به خیال اینکه تا آخر ماه ده روز است قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند یا تا آخر ماه ده روز نیست، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۹ اگر مسافر سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز گرچه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۴۰ مسافری که می خواهد مثلاً نه روز در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز ماند بخواد دوباره یک روز یا بیشتر بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۱ مسافری که سی روز مردّد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۲ مسافر می تواند در تمام شهر مکه و شهر مدینه و شهر کربلا و شهر کوفه نماز را تمام بخواند. و جایی که اول جزو این شهرها نبوده و بعد افزوده شده یا در آینده می شود نیز همین حکم را دارد.

مسئله ۱۰۴۳ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر فراموش کند و تمام بخواند باید اعاده کند ولی اگر وقت گذشته قضا ندارد.

مسئله ۱۰۴۴ مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند و یا می داند ولی بعضی از خصوصیات آن را نمی داند، مثلاً نمی داند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است، و همچنین اگر به خیال این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۴۵ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۶ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید گرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید گرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسئله ۱۰۴۷ مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید:  
«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

## نماز قضا

مسئله ۱۰۴۸ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد گرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد و همچنین نمازهایی را که به واسطه جنون یا بیهوشی یا حواس پرتی در اثر کحولت سن و مانند اینها نخوانده قضا ندارد.

مسئله ۱۰۴۹ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۱۰۵۰ کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی و یا نماز استیجاری بخواند، و همچنین است کسی که روزه قضا دارد.

مسئله ۱۰۵۱ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۰۵۲ قضای نمازها لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر آنکه ترتیب در ادای آنها لازم باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا.

مسئله ۱۰۵۳ اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می‌داند کدامیک جلوتر قضا شده، بهتر آن است که به ترتیب قضا کند.

مسئله ۱۰۵۴ اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میّت اجیر کنند، لازم نیست وقت معین کنند و می‌توانند همه با هم شروع کنند.

مسئله ۱۰۵۵ کسی که چند نماز از او قضا شده و تعداد آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است.

مسئله ۱۰۵۶ کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

مسئله ۱۰۵۷ کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به تیت قضای نمازی که نخوانده کافی است.

مسئله ۱۰۵۸ تا انسان زنده است گرچه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۰۵۹ نماز قضا را چه یقینی باشد و چه احتیاطی، با جماعت می‌شود خواند چه نماز امام ادا باشد یا قضا و چه قضا یقینی باشد یا احتیاطی، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۰ مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۰۶۱ اگر پدر یا مادر نماز یا روزه خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و نمی توانستند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد یا برای آنها اجیر بگیرد ولی اگر از روی نافرمانی بوده و یا می توانسته اند قضا کنند و نکرده اند، بر پسر بزرگتر چیزی لازم نیست.

مسئله ۱۰۶۲ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر یا مادر نماز یا روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۰۶۳ اگر پسر بزرگتر بداند که پدر یا مادرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده اند یا نه، واجب نیست آن را قضا نماید.

مسئله ۱۰۶۴ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام واجب نیست. ولی مستحب است که نماز و روزه آنها را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۰۶۵ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۰۶۶ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۰۶۷ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید باید نماز و روزه آنها را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۰۶۸ اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر و مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

## نماز جماعت

مسئله ۱۰۶۹ مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۰۷۰ در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد، و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند، و تعداد آنان که از ده نفر گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۰۷۱ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۰۷۲ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۰۷۳ مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره به جماعت بخواند، خواه امام شود یا مأوم، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۰۷۴ اگر امام یا مأوم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره به جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم غیر از اول باشد اشکال ندارد، و لازم نیست همه اشخاص جماعت دوم غیر از جماعت اول باشند. بنابراین یک امام جماعت

می تواند در دو مسجد نماز جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۷۵ کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۷۶ هیچ نماز مستحبی را نمی شود با جماعت خواند مگر نماز استسقاء و نماز جمعه و نماز عید فطر و قربان.

مسئله ۱۰۷۷ موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می شود به او اقتدا کرد، و نیز اگر نماز یومیّه اش را احتیاطاً دوباره می خواند - هر چند این احتیاط مستحبی باشد - مأموم می تواند به او اقتدا کند گرچه نماز او نیز احتیاطی باشد.

مسئله ۱۰۷۸ اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود یا کس دیگر را می خواند گرچه برای آن پول گرفته باشد می شود به او اقتدا کرد و لازم نیست بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده یا نه.

مسئله ۱۰۷۹ امام و مأمومین باید متصل به یکدیگر باشند و لازم نیست اتصال از جلو باشد بلکه اگر از طرف راست یا چپ به امام یا مأموم دیگر متصل باشد نمازش صحیح است، پس کسی که پشت ستون ایستاده است اگر از طرفی به امام یا مأموم دیگر متصل باشد نمازش صحیح است هر چند امام یا مأموم دیگر را نبیند و همچنین اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد نماز کسانی که دو طرف درب ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۰ جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار کمی (تقریباً چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۸۱ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف باشد مثل اینکه امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۲ به واسطه بچه ای که نماز او صحیح است مأمومین می توانند به یکدیگر متصل شوند.

مسئله ۱۰۸۳ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی مستحب است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۰۸۴ اگر بداند نماز افرادی که او به واسطه آنها اتصال دارد باطل است نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر شک داشته باشد می تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۰۸۵ هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، گرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند ولی اگر اختلاف فتوا با یکدیگر داشته باشند گرچه از نظر او نماز امام باطل باشد می تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۰۸۶ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۷ اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است نماز را به نیت جماعت تمام کند.

مسئله ۱۰۸۸ انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فردی کند، خواه از اول نیت داشته باشد یا نه و یا عذری برایش پیش بیاید یا نه.

مسئله ۱۰۸۹ اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فردی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام

شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۰۹۰ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۱ اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۰۹۲ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، گرچه ذکر امام تمام شده باشد نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد یا شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش به طور فرادی صحیح می‌باشد و یک رکعت حساب می‌شود ولی می‌تواند آن را بشکند و در رکعت بعد اقتدا کند.

مسئله ۱۰۹۳ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، باید نماز را فرادی تمام کند ولی می‌تواند نماز را بشکند و در رکعت بعد اقتدا کند.

مسئله ۱۰۹۴ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسئله ۱۰۹۵ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۰۹۶ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه باید مساوی یا قدری عقب‌تر از امام بایستد، و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد به طوری که در رکوع و سجودش جلوتر از امام قرار می‌گیرد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۷ در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و شیشه و مانند آنها فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۸ اگر بعد از شروع به نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

مسئله ۱۰۹۹ اگر بین مأموم و امام و یا کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است یک قدم بزرگ (تقریباً یک متر و نیم) فاصله باشد اشکال ندارد و اگر سهواً یا جهلاً فاصله بیشتر شود نمازش به طور فرادی صحیح است. (در اتصال از جلو، فاصله را باید از جای سجده مأموم تا جای ایستادن امام و یا کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است حساب کرد).

مسئله ۱۱۰۰ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود نماز صف بعد فرادی می‌شود و صحیح است.

مسئله ۱۱۰۱ اگر در رکعت دوم اقتدا کند در قنوت و تشهد از امام متابعت می‌کند و بهتر است موقعی که امام تشهد را می‌خواند نیم‌خیز بنشیند و تشهد را نیز بخواند و بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۲ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۳ اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد می‌تواند صبر کند تا امام به رکوع رود بعد اقتدا نماید، و می‌تواند هم اقتدا کند و حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۴ اگر در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۵ کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۶ اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۱۰۷ اگر به خیال این که امام در رکعت اوّل یا دوّم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم یا چهارم بوده نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۰۸ اگر به خیال این که امام در رکعت سوّم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۹ اگر موقعی که مشغول نماز واجب یا مستحب است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود.

مسئله ۱۱۱۰ اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۱۱۱ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می‌خواند می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و مستحب است نیم‌خیز بنشیند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

### شرایط امام جماعت

مسئله ۱۱۱۲ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و امامت زن برای زنها و بچه ممیّز برای بچه ممیّز اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۳ عادل کسی است که دارای ملکه عدالت و خداترسی باطنی است که او را از گناهان باز می‌دارد و نشانه آن این است که اگر از کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند تقوای او را تصدیق نمایند.

مسئله ۱۱۱۴ امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۱۱۵ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید، ولی کسی که نشسته نماز می‌خواند می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و نیز کسی که خوابیده است می‌تواند به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۱۱۶ به کسی که نقص عضو دارد و نمی‌تواند سجده یا رکوع یا تشهّد را خوب انجام دهد و همچنین کسی که عذر دارد مثلاً با لباس نجس یا تیمّم نماز می‌خواند یا مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند می‌شود اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

مسئله ۱۱۱۷ بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد و یا حدّ شرعی بر او جاری شده است و صحرانشین برای خانه نشین امام جماعت نشود.

### حکام نماز جماعت

مسئله ۱۱۱۸ امام لازم نیست نیت جماعت کند ولی مأموم باید نیت جماعت کند اما دانستن اسم امام جماعت لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر کفایت می‌کند.

مسئله ۱۱۱۹ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۱۲۰ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، گرچه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۲۱ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، نباید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۱۲۲ اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۳ مأموم نباید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۱۲۴ اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام چیزهای دیگر نماز حتی سلام را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود مستحب است پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۱۲۵ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدّتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۶ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع یا سجده بردارد، چنانچه امام در رکوع یا سجده باشد باید به رکوع یا سجده برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکن نماز را باطل نمی‌کند، و نیز اگر به رکوع یا سجده برگردد و پیش از آنکه به رکوع یا سجده برسد امام سر بردارد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۷ اگر سر از رکوع یا سجده بردارد و عمداً به رکوع یا سجده برنگردد نمازش صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۱۱۲۸ اگر سهواً پیش از امام به رکوع یا سجده رود باید برگردد و با امام به رکوع یا سجده رود و اگر برگردد و صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۱۱۲۹ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی پیش از امام نمی‌تواند به رکوع رود یا بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### مستحبات و مکروهات نماز جماعت

مسئله ۱۱۳۰ اگر مأموم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر زن باشد مستحب است در طرف راست

امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۱۳۱ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۱۳۲ مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۱۳۳ مستحب است بعد از گفتن قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۱۳۴ مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۱۳۵ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۱۳۶ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، گرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسئله ۱۱۳۷ اگر در صف‌های جماعت جا باشد مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۱۳۸ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام یا دیگران بشنوند.

## نماز آیات

مسئله ۱۱۳۹ نماز آیات در هنگام چهار اتفاق واجب می‌شود:

اول: گرفتن خورشید.

دوم: گرفتن ماه گرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود.

سوم: زلزله.

چهارم: حوادث خوفناک مثل رعد و برق و شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسئله ۱۱۴۰ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۱۴۱ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۲ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و تا وقت باز شدن تمام آن باید نیت ادا کند ولی بعد از باز شدن باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۱۴۳ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداست.

مسئله ۱۱۴۴ اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.



مسئله ۱۱۴۵ گفته اشخاصی که از گرفتن خورشید یا ماه و زلزله و مانند اینها اطلاع دارند حجت است و باید طبق گفته آنها عمل شود گرچه اطمینان هم حاصل نشود.

مسئله ۱۱۴۶ اگر در وقت نماز یومیة نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیة را بخواند.

مسئله ۱۱۴۷ اگر در حال حیض یا نفاس زن یکی از موجبات نماز آیات پیش آید بعد از پاک شدن از حیض یا نفاس، نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین اگر مجنون و بی هوش و مانند اینها باشد.

مسئله ۱۱۴۸ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم نماز را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۱۴۹ در نماز آیات، انسان می تواند بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

و دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

«اللَّهُ الصَّمَدُ».

باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ».

و برود به رکوع و سر بردارد و بگوید:

«وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۱۵۰ اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵۱ چیزهایی که در نماز یومیة واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگوید: الصَّلَاةُ.

مسئله ۱۱۵۲ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید حتی بعد از رکوع پنجم و دهم تکبیر مستحب است.

مسئله ۱۱۵۳ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از

رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۱۵۴ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۱۵۵ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۶ هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

## نماز جمعه

### کیفیت نماز جمعه

مسئله ۱۱۵۷ نماز جمعه در زمان حضور و در زمان غیبت امام علیه السلام واجب تخییری است که به جای نماز ظهر خوانده می شود و آن دو رکعت است مثل نماز صبح و تمام شرایط عمومی نماز صبح را دارد حتی حمد و سوره آن باید بلند خوانده شود ولی در آن دو قنوت مستحب است یکی قبل از رکوع رکعت اول و دیگری بعد از رکوع رکعت دوم و نیز مستحب است در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین خوانده شود. و ظن و سهو و شک در آن، حکم ظن و سهو و شک در نماز صبح را دارد.

### شرایط نماز جمعه

مسئله ۱۱۵۸ نماز جمعه علاوه بر شرایط عمومی نماز شش شرط دیگر هم دارد:

اول: وقت آن، و آن از اول ظهر شرعی است تا وقتی که سایه شاخص دوهفتم شاخص شود (تقریباً یک ساعت و نیم بعد از ظهر) و اگر از این مقدار گذشت باید نماز ظهر خوانده شود.

دوم: خواندن دو خطبه پیش از نماز و آن دو خطبه باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت مردم به تقوا و پرهیزکاری و یک سوره کامل و استغفار برای مؤمنین باشد و لازم نیست دو خطبه به عربی خوانده شود بلکه اگر مستمعین اهل زبانهای مختلف باشند خوب است به همه آن زبانها خوانده شود چنانکه خوب است حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر به عربی و با ذکر نام آنها باشد و خوب است دعوت به تقوا با لفظ تقوا و استغفار برای مؤمنین با لفظ استغفار باشد و باید خطبه‌ها را خود امام و ایستاده بخواند و میان دو خطبه به نشستن مختصری فاصله شود و باید خطبه‌ها را بلند بخواند و خوب است به نحوی بلند خوانده شود که همه حاضرین بشنوند و خوب است خطبه‌ها بعد از ظهر شرعی خوانده شود و اگر هر دو خطبه قبل از ظهر خوانده شود به طوری که بین دو خطبه و نماز فاصله نشود مانعی ندارد و مستحب است امام جمعه در حال خطبه با طهارت باشد و عمامه بر سر داشته باشد و بر عصا یا سلاحی تکیه کند و خوب است در خطبه‌ها مسائل اجتماعی و سیاسی و مصالح مسلمین مطرح شود، و مستحب مؤکد است که حاضرین مثل حال نماز باشند و خطبه‌ها را گوش دهند و صحبت نکنند حتی نافله نخوانند و به طرف خطیب بنشینند و به راست و چپ نگاه نکنند و جابه جا نشوند.

سوم: به جماعت خوانده شود پس فردای صحیح نیست. ولی اگر در رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود و رکعت دوم را خودش می خواند بنابراین اگر کسی به رکعت اول یا به خطبه‌ها نرسد گرچه بدون عذر باشد نمازش صحیح است.

چهارم: امام و مأموم حدّاقلاً پنج نفر باشند و حتّی اگر چهار نفر مأموم غیربالغ یا مسافر و یا زن باشند کفایت می کند.

پنجم: امام جمعه علاوه بر دارا بودن شرایطی که امام جماعت باید داشته باشد، باید یا مجتهد جامع الشرائط و یا منصوب از طرف او باشد و اگر مجتهدی متصدّی شئون اداری و سیاسی مسلمین است باید منصوب از طرف او باشد. و باید قادر به خواندن خطبه در حال قیام باشد و شایسته است امام جمعه مردی با ورع، شجاع، قاطع، سخنگو و دارای فصاحت و بلاغت و با وقار و آشنا به مصالح اسلام باشد.

ششم: بین دو نماز جمعه حدّاقلاً یک فرسخ شرعی (تقریباً ۵/۵ کیلومتر) فاصله باشد.

مسئله ۱۱۵۹ مسافر گرچه قصد ده روز نکرده باشد چنانکه می تواند در نماز جمعه شرکت کند می تواند امام جمعه نیز باشد.

مسئله ۱۱۶۰ اگر شک کند وقت نماز جمعه باقی است یا نه، نماز جمعه صحیح است و نیز اگر یک رکعت از نماز جمعه در وقت واقع شود نماز جمعه صحیح است.

مسئله ۱۱۶۱ کسی که در نماز جمعه شرکت نمی کند می تواند در اوّل وقت و در حین نماز جمعه نماز ظهر را به جماعت یا فرادی بخواند.

مسئله ۱۱۶۲ نماز جمعه بر زنها و پیران سالخورده و مریضها و نابینایان و مسافران و بچه ها و کسانی که بیش از دو فرسخ از محل اقامه نماز جمعه دور هستند و کسانی که حضور آنان موجب مشقّت و سختی است مستحب مؤکّد نیست ولی اگر حاضر شدند نماز جمعه آنان به جای نماز ظهر محسوب می شود.

مسئله ۱۱۶۳ خرید و فروش از اوّل ظهر روز جمعه تا پایان نماز جمعه مکروه است و اگر هتک به نماز جمعه و جماعت مسلمین و مصالح اسلام باشد حرام است.

مسئله ۱۱۶۴ هرگاه در بلد انسان نماز جمعه جامع الشرائط برپا می شود در روز جمعه تا پایان نماز جمعه مسافرت نمودن مکروه است.

### نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۱۶۵ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام و در زمان غیبت ایشان از مستحبات مؤکّد است و می توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسئله ۱۱۶۶ وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید است تا ظهر همان روز.

مسئله ۱۱۶۷ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوّم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۱۶۸ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ». (۳۸)

مسئله ۱۱۶۹ باید بعد از نماز عید فطر و قربان، اگر به جماعت خوانده می‌شود، دو خطبه نظیر خطبه‌های نماز جمعه خوانده شود.

مسئله ۱۱۷۰ نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره اعلی (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۱۷۱ بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

مسئله ۱۱۷۲ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا».

ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی‌حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۱۷۳ در نماز عید فطر و قربان، دوازده مورد مستحب است:

۱ - نماز را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند.

۲ - پیش از نماز غسل کنند.

۳ - عمامه سفیدی بر سر بگذارند.

۴ - دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده، بخوانند.

۵ - در مکه، نماز را در مسجد الحرام و در غیر مکه، در صحرا بخوانند و اگر صحرا نمی‌روند، زیر آسمان بخوانند.

۶ - نماز را روی زمین بدون فرش بخوانند.

۷ - پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید بروند.

۸ - از غیر آن راهی که رفته‌اند، برگردند.

۹ - برای قبولی اعمال برادران و خواهران دینی خود دعا کنند.

۱۰ - در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند.

۱۱ - نماز را بلند بخوانند.

۱۲ - تناول کردن مقدار کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام - که برای هر دردی شفاست -.

البته در نماز عید فطر، یک مورد دیگر نیز مستحب است و آن اینکه پیش از نماز، «زکات فطره» را بدهند و افطار کنند و بهتر است افطار با خرما یا شیرینی دیگری باشد.

مسئله ۱۱۷۴ ظن و شک و سهو در نماز عید فطر و قربان حکم ظن و شک و سهو در نمازهای مستحبی را دارد.

مسئله ۱۱۷۵ در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۱۷۶ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک «سبحان الله» یا یک «الحمد لله» بگوید کافیت.

مسئله ۱۱۷۷ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع

## نماز استیجاری

مسئله ۱۱۷۸ بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در حال زنده بودن به جا نیاورده، دیگری را اجیر کرد که آنها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۱۷۹ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد به نیابت زندگان یا مردگان و یا ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۱۸۰ اجیر باید عمل را به قصد آنچه که در ذمه میّت است به جا آورد و اگر ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۱۸۱ هرگاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، یا صحیح انجام داده یا نه، اگر مورد وثوق باشد و بگوید انجام داده‌ام یا بگوید صحیح انجام داده‌ام کفایت می کند.

مسئله ۱۱۸۲ کسی را که عذری دارد و نشسته یا با تیمم یا جیره نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میّت اجیر کرد اما اگر نقص عضو داشته باشد می توان او را اجیر نمود.

مسئله ۱۱۸۳ مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در احکام نماز، اجیر باید به تکلیف خود عمل کند.

مسئله ۱۱۸۴ لازم نیست قضای نمازهای میّت به ترتیب خوانده شود، هر چند بدانند که میّت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است.

مسئله ۱۱۸۵ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، اجیر باید همانطور به جا آورد و اگر طبق شرط عمل نکند ذمه میّت بری می شود اما اجیر حق گرفتن اجرت را ندارد.

مسئله ۱۱۸۶ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۷ اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند به جا نیاورده، باید اجیر بگیرند.

مسئله ۱۱۸۸ کسی را که برای انجام عملی مثلاً نمازهای میّت اجیر کرده‌اند اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد، اجاره باطل می شود و باید به مقداری که آن عمل را انجام نداده است، ورثه از اصل مال اجیر به موجد بدهند و اگر مال نداشته باشد چیزی بر ورثه نیست و همچنین است اگر اجیر خودش هم نماز قضا داشته باشد.

مسئله ۱۱۸۹ کسی که اجیر شده عملی را انجام دهد، نمی تواند دیگری را برای انجام آن عمل اجیر کند مگر این که از طرف موجد و کالت داشته باشد.

روزه آن است که انسان با نیت از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۱۹۰ نیت یعنی توجه به عمل برای اطاعت فرمان خدا، و لازم نیست انسان نیت را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذارند، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۱۹۱ انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان تا اذان صبح برای روزه فردا نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۱۹۲ در هر روزه واجب اگر به واسطه عذری مثل خواب یا مرض یا مسافرت یا غفلت تا پیش از ظهر نیت نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند.

مسئله ۱۱۹۳ وقت نیت روزه مستحبی از قبل از اذان صبح است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۱۹۴ اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد و تعیین واقعی نداشته باشد، باید آن را معین نماید. مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم. بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۱۹۵ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۱۹۶ اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوّم یا سوّم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۱۹۷ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۸ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۱۹۹ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۰۰ کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد می‌تواند روزه مستحبی یا روزه استیجاری بگیرد.

مسئله ۱۲۰۱ اگر کسی در روزه واجب یا مستحب مردّد شود که روزه را باطل کند یا نه، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۰۲ اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و روزه او صحیح است و قضا هم ندارد.

مسئله ۱۲۰۳ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه رمضان یا روزه قضا و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده

روزه او صحیح است و از ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۲۰۴ کسی که در ماه رمضان روزه نیست مستحب است از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید، و مستحب است اگر غذا یا آب خورد سیر نخورد.

### کارهایی که روزه را باطل می‌کند

#### ۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۲۰۵ اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۲۰۶ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۲۰۷ اگر روزه‌دار سهواً یا جهلاً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۰۸ تزریق آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جای دارو استعمال می‌شود اشکال ندارد، ولی بهتر است که روزه‌دار از استعمال آمپول یا سُرُمی که به جای غذا به کار می‌رود خودداری کند.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۱۰ کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۱۱ فرو بردن آب دهان گرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۲۱۲ فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود بهتر است آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۲۱۳ اگر چیزی نظیر مگس در گلوی روزه‌دار برود اگر ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود و اگر ممکن نباشد فرو بردن آن مانعی ندارد و روزه او هم صحیح است.

مسئله ۱۲۱۴ اشخاصی که به تنگی نفس مبتلا می‌باشند و به دستور پزشک هنگام تنگی شدید نفس توسط وسیله‌ای که حاوی مواد اکسیژنی است از راه دهان اکسیژن به ریه خودشان می‌رسانند روزه آنها صحیح است.

مسئله ۱۲۱۵ اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که تحمیل آن طاقت فرسا باشد و یا خوف ضرر بدهد می‌تواند به اندازه رفع ضرورت آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۲۱۶ جویدن و چشیدن غذا که معمولاً به حلق نمی‌رسد گرچه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد چنانچه فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۲۱۷ انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۲۱۸ اگر به واسطه باد یا جاروب کردن و مانند اینها غبار برخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد روزه‌اش باطل می‌شود و همچنین اگر دود و بخار در اثر عدم مواظبت به حلق برسد روزه را باطل می‌کند و اما اگر سهواً یا جهلاً یا بی‌اختیار غبار و دود و مانند آن به حلق برسد مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۱۹ استعمال سیگار و تریاک و هرویین و سایر دخانیات روزه را باطل می‌کند.

۳ - اماله کردن

مسئله ۱۲۲۰ اماله کردن با چیز روان، گرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند اما اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد روزه باطل نمی‌شود، و استعمال شیافهایی که برای معالجه است مطلقاً اشکال ندارد.

۴ - جماع

مسئله ۱۲۲۱ جماع (نزدیکی با زن یا مرد یا حیوان) روزه را باطل می‌کند گرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۲۲۲ اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید و یا شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۲۳ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا مسئله را نداند یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۵ - استمناء

مسئله ۱۲۲۴ اگر روزه‌دار با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود اما اگر بی‌اختیار یا سهواً یا جهلاً یا در خواب منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۲۵ هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۶ اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۲۲۷ روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند بول کند گرچه بداند به واسطه بول باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسئله ۱۲۲۸ اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند ولی منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۲۹ اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود گرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است.

۶ - باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسئله ۱۲۳۰ اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید روزه‌اش باطل است ولی اگر از روی سهو یا جهل یا اجبار غسل یا تیمم ننماید روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۱ کسی که جنب است و می‌خواهد روزه بگیرد گرچه روزه مستحبی باشد چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ



شود می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است و لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند.

مسئله ۱۲۳۲ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته، صحیح است ولی مستحب است که آن روزه‌ها را قضا کند.

مسئله ۱۲۳۳ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود ولی باید آن روز را روزه بگیرد امّا اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند با تیمم روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۳۴ اگر گمان کند که به اندازه تیمم وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت برای تیمم ندارد روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۵ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود مگر اینکه بدون اختیار خوابش ببرد.

مسئله ۱۲۳۶ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۷ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید علاوه بر گرفتن روزه آن روز قضای آن را هم بگیرد. و همچنین است اگر برای دفعه سوم یا بیشتر بخوابد و بیدار نشود ولی در هیچ یک از اینها کفاره بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۲۳۸ خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود.

مسئله ۱۲۳۹ اگر روزه‌دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۲۴۰ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، گرچه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۴۱ کسی که می‌خواهد در غیر ماه رمضان روزه بگیرد هرگاه تا اذان صبح جنب بماند گرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است، ولی اگر روزه معینی می‌خواهد بگیرد و یا وقت قضای روزه ماه رمضان تنگ باشد اگر از روی عمد نباشد باید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۴۲ زنی که پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک می‌شود، اگر می‌تواند باید غسل کند و اگر نمی‌تواند باید تیمم نماید و احکام جنابت که قبلاً گفته شد، در مورد او جاری نمی‌شود.

مسئله ۱۲۴۳ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند گرچه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۲۴۴ اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا نیاورد نمازهای او باطل ولی روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۴۵ کسی که مسّ میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می‌تواند بدون غسل مسّ میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۴۶ کسی که جنب است یا از حیض یا نفاس پاک شده است و آب ندارد که غسل کند و چیزی هم نیست که بر آن تیمم کند باید روزه بگیرد و روزه او صحیح است و قضا هم ندارد.

مسئله ۱۲۴۷ کسی که در شب جنب شده یا در روز محتلم شده است و به واسطه عذری می‌خواهد قبل از ظهر نیت کند باید غسل کند و اگر نمی‌تواند باید تیمم کند و نیت روزه کند.

۷- قی کردن

مسئله ۱۲۴۸ هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند، گرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود ولی کفاره ندارد و قضای تنها کافی است اما اگر جهلاً یا سهواً یا بی‌اختیار قی کند روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۴۹ اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند، خوب است اگر در روز قی کرد روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۲۵۰ اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد باید خودداری نماید.

مسئله ۱۲۵۱ اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی‌اختیار فرو رود روزه‌اش صحیح است.

### احکام مبطلات روزه

مسئله ۱۲۵۲ فرو بردن سر در آب گرچه از روی عمد باشد روزه را باطل نمی‌کند، گرچه مستحب است که تمام سر را در حال روزه در آب فرو نبرد.

مسئله ۱۲۵۳ اگر انسان از روی ندانستن مسئله کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد گرچه در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد روزه او صحیح است ولی معصیت کرده است.

مسئله ۱۲۵۴ اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۵۵ اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۵۶ روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند ولی نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود ولی اگر چیزی در گلویش بریزند روزه او صحیح است گرچه معصیت نموده است.

مسئله ۱۲۵۷ اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد روزه او باطل نمی‌شود گرچه گناه بزرگی نموده است.

### کفاره روزه

مسئله ۱۲۵۸ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است باید دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر نماید یا به هر کدام

۷۵۰ گرم طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها، یا قیمت آنها را بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند و چنانچه دادن کفاره بعداً برای او ممکن شود واجب نیست کفاره بدهد.

مسئله ۱۲۵۹ کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۰ کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

مسئله ۱۲۶۱ اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسئله ۱۲۶۲ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند اگر آن چیز ذاتاً حرام باشد مثل شراب و زنا، کفاره جمع) گرفتن دو ماه روزه که سی و یک روز آن پی در پی باشد و اطعام شصت فقیر (بر او واجب می‌شود و چنانچه کفاره جمع برایش ممکن نباشد هر کدام را که ممکن است باید انجام دهد و اگر ذاتاً حرام نباشد بلکه به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع ندارد.

مسئله ۱۲۶۳ اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد گرچه آن کار جماع باشد برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۲۶۴ اگر روزه‌دار زنا کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است.

مسئله ۱۲۶۵ اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۲۶۶ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند باید کفاره نذر بدهد و کفاره آن این است که ده فقیر را سیر نماید یا سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۶۷ کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است اگر گفته او حجت بوده است نظیر ثقه و اذان وقت شناس، قضا و کفاره ندارد و اگر حجت نبوده باید قضای آنرا بگیرد ولی کفاره ندارد.

مسئله ۱۲۶۸ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش بیاید باز هم کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۲۶۹ اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۲۷۰ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۷۱ اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۷۲ هر کسی که دیگری را مجبور کند به انجام دادن کاری که روزه را باطل می کند باید کفاره او را بدهد.  
مسئله ۱۲۷۳ اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند مرد باید دو کفاره بدهد و بر زن کفاره واجب نیست، حتی اگر زن در بین جماع راضی شود، ولی روزه او باطل می شود مگر اینکه به طوری مجبور شده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد.

مسئله ۱۲۷۴ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.  
مسئله ۱۲۷۵ کسی که می خواهد برای کفاره یک روز شصت فقیر را سیر نماید نمی تواند یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ولی می تواند هر یک از عیالات فقیر را گرچه صغیر باشند سیر نماید.  
مسئله ۱۲۷۶ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد باید به ده فقیر هر کدام ۷۵۰ گرم طعام بدهد و اگر نمی تواند باید سه روز روزه بگیرد و پی در پی بودن لازم نیست، و اگر نمی تواند باید استغفار کند.

مسئله ۱۲۷۷ کفاره برای روزه منحصر است به اینکه انسان یکی از مفطرات سه گانه (خوردن و آشامیدن - جماع - باقی ماندن بر جنابت، یا حیض یا نفاس تا اذان صبح) را انجام دهد و هر عملی غیر از این سه مفطر به جا بیاورد قضا دارد اما کفاره ندارد.

### احکام قضای روزه

مسئله ۱۲۷۸ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. ولی در چهار صورت باید روزه آن روز را قضا کند:  
اول: در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود که صبح بوده است.

دوم: شخص غیر ثقه بگوید صبح نشده یا بگوید صبح شده و انسان خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

سوم: کسی که نمی تواند تحقیق کند مثل کور و زردانی و مانند اینها به گفته شخص غیر ثقه افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

چهارم: در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

مسئله ۱۲۷۹ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۸۰ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۱ اگر کافر مسلمان شود واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، و همچنین است اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۲ انسان باید روزه ای را که به واسطه بیهوشی یا مستی از او فوت شده، قضا نماید ولی اگر قبل از اذان صبح نیت کند و بعد بی هوش یا مست شود و یا در روز از بیهوشی یا مستی بیرون آید و قبل از ظهر نیت روزه کند روزه او صحیح است و قضا ندارد.

مسئله ۱۲۸۳ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۴ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۲۸۵ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

مسئله ۱۲۸۶ اگر قضای روزه رمضان را یک سال یا چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و در صورتی که متمکن باشد برای هر روز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد، و از جهت تأخیر یک سال یا چند سال چیزی بر او واجب نمی شود.

مسئله ۱۲۸۷ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۲۸۸ اگر به واسطه مرض، حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا نمایند.

مسئله ۱۲۸۹ اگر به واسطه عذری نظیر مرض، نداشتن قدرت، مسافرت یا شیر دادن و مانند اینها، روزه رمضان را نگیرد و تا رمضان سال بعد به واسطه هر عذری نتواند قضا کند، قضای روزه هایی را که نگرفته است بر او واجب نیست و باید برای هر روز معادل ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت اینها را در صورت تمکن به فقیر بدهد.

مسئله ۱۲۹۰ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت اینها را به فقیر بدهد.

مسئله ۱۲۹۱ کسی که باید برای هر روز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۲۹۲ کسی که به واسطه پیری یا مرض دیگر (مثل تشنگی زیاد (نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورتی که روزه برای او مشقت دارد باید برای هر روز ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت آنها را به فقیر بدهد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد بهتر است روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۲۹۳ زنی که باردار است و یا زنی که بچه شیر می دهد، اگر روزه برای او یا بچه اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و چنانچه تا ماه مبارک رمضان بعدی قدرت بر گرفتن روزه ها نداشته باشد، قضا هم ندارد. ولی در صورت استطاعت مالی باید برای هر روز معادل ۷۵۰ گرم گندم یا جو و مانند اینها یا قیمت آنها را به فقیر بدهد.

کارهایی که برای روزه دار مکروه است

مسئله ۱۲۹۴ برای روزه دار سیزده مورد، مکروه است:

۱ - مسافرت برای فرار از روزه.

۲ - ریختن دارو به چشم.

۳ - سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۴ - انجام هر کاری که باعث ضعف می شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.

۵ - آنفیه کشیدن در صورتی که نداند که به حلق می رسد (ولی اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست).

۶- بو کردن گیاههای معطر.

۷- نشستن زن در آب.

۸- استعمال شیاف.

۹- تر کردن لباسی که در بدن است.

۱۰- دندان کشیدن.

۱۱- هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۱۲- با چوب تر مسواک کردن.

۱۳- هر کاری که شهوت را تحریک کند.

### احکام روزه مسافر

مسئله ۱۲۹۵ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۹۶ اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً به واسطه نذر یا غیر آن، بهتر است در آن روز مسافرت نکند، و اگر در سفر باشد لازم نیست قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۹۷ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد باید آن روز را - گرچه مسافر باشد - روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۹۸ مسافر می‌تواند در سفر روزه مستحبی بگیرد و نیازی به قصد ده روز یا نذر هم ندارد.

مسئله ۱۲۹۹ کسی که نمی‌داند روزه ماه مبارک رمضان مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۳۰۰ اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسئله ۱۳۰۱ اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حد ترخص برسد یعنی دیوار شهر را نبیند یا صدای اذان آن را نشنود می‌تواند روزه خود را باطل کند.

مسئله ۱۳۰۲ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه پیش از ظهر به حد ترخص برسد و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید آن روز را روزه بگیرد.

### روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۳۰۳ روزه عید فطر و قربان حرام است.

مسئله ۱۳۰۴ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی باز دارد بهتر است خودداری کند.

مسئله ۱۳۰۵ روزه مستحبی اولاد اگر سبب اذیت پدر و مادر شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند بهتر آن است که روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۰۶ اگر اولاد بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، در صورتی که روزه سبب اذیت آنها شود، باید افطار نماید.

مسئله ۱۳۰۷ کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد گرچه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که اطمینان یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد و دکتر بگوید ضرر ندارد جایز نیست روزه بگیرد و در هر صورت اگر روزه بگیرد روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۰۸ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد نباید روزه بگیرد ولی اگر روزه بگیرد روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۰۹ روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

### روزه‌های مستحب

مسئله ۱۳۱۰ روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز ۷۵۰ گرم طعام به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه گرچه یک روز باشد.

۴ - روز نوروز.

۵ - روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۶ - روز اول تا روز نهم ذی‌حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۷ - عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجه).

۸ - روز اول و سوم محرم.

۹ - میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۱۷ ربیع‌الاول).

۱۰ - روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۲۷ رجب).

مسئله ۱۳۱۱ اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مسئله ۱۳۱۲ مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۳۱۳ اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول: خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده‌ای که از گفته آنان اطمینان پیدا شود بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن اطمینان پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل اینکه بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود، اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۳۱۴ اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است کسی هم که از او تقلید نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۳۱۵ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود ولی اگر انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۳۱۶ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمی‌شود که شب قبل، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۳۱۷ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه بعد معلوم شود که ماه رمضان بود، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۳۱۸ اگر در شهری اول ماه ثابت شود در هر جایی هم که افقش با آنجا نزدیک باشد نظیر همه شهرهای ایران، اول ماه برای همه ثابت می‌شود.

مسئله ۱۳۱۹ روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۳۲۰ اگر زندانی و مانند آن نتواند به ماه رمضان اطمینان کند باید به گمان عمل نمایند و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرند صحیح است و بهتر آن است که بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته‌اند دوباره یک ماه روزه بگیرند ولی اگر بعد گمان پیدا کردند باید به گمان عمل نمایند.

## اعتکاف

## اعتکاف

مسئله ۱۳۲۱ اعتکاف یک امر عبادی است که ثواب بسیاری برای آن مترتب شده است و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرين عليهم السلام بارها به جا می‌آوردند و سفارش برای آن زیاد شده است مخصوصاً در دهه آخر ماه مبارک رمضان، و آن ماندن با قصد اعتکاف و با قصد قربت، سه روز یا بیشتر در مسجد است و در همه اوقات می‌توان آن را به جا آورد، مگر در ایامی که انسان نمی‌تواند روزه بگیرد و همانطور که می‌شود برای خود اعتکاف کرد، می‌توان نیابت از میت به طور تبرّعی یا استیجاری به جا آورد بلکه نیابت از زنده به طور تبرّعی یا استیجاری جایز است. و این عبادت شرایطی دارد:



اول: ایمان.

دوم: عقل، و کسی که جنون ادواری دارد اگر مدت زیادی در اعتکاف جنون او عود کند اعتکاف او باطل می‌شود، همچنین اگر مدت زیادی بیهوش شود.

سوم: چون عمل عبادی مستحبی است باید با قصد قربت باشد و با قصد استحباب باشد گرچه به واسطه نذر یا استیجار واجب شده باشد و باید قبل از طلوع فجر روز اول نیت کند.

چهارم: روزه، و بدون روزه اعتکاف صحیح نیست، بنابراین زن حائض نمی‌تواند معتکف شود، همچنین در ایامی که روزه گرفتن حرام است نظیر عید قربان و عید فطر، اعتکاف صحیح نیست.

پنجم: باید سه روز یا بیشتر باشد و اگر دو روز ماند، ماندن روز سوم واجب است. و بعد از سه روز هر چند روزی که بخواهد می‌تواند بر آن بیفزاید. و ماندن روزهای ششم و نهم و بعد از آن واجب نیست. و روز را باید از طلوع تا مغرب حساب کرد ولی ماندن شب اول و شب چهارم لازم نیست.

ششم: باید در مسجد باشد و در هر مسجدی می‌توان معتکف شد. ولی اعتکاف در مسجدی که پُر رفت و آمد باشد، افضل است.

هفتم: در مورد زنان باید با اذن شوهر باشد. و اذن پدر و مادر برای اولاد شرط نیست ولی اگر نهی کنند باید معتکف نشوند. هشتم: باید به طور مداوم در مسجد بماند و اگر به قصد خروج از اعتکاف، از مسجد بیرون رفت اعتکاف او باطل می‌شود ولی اگر در حال نسیان یا برای کاری بیرون رود و دو مرتبه برگردد مانعی ندارد، نظیر بیرون رفتن برای تجدید وضو یا غسل یا شرکت در نماز جماعت یا نماز جمعه یا خواندن درس و شرکت در امتحان یا برآوردن حاجتی از مسلمان یا تهیه غذا برای خود یا زن و بچه و مانند آن، ولی در هر صورت خارج نشدن معتکف از مسجد بهتر است.

مسئله ۱۳۲۲ معتکف می‌تواند اعتکاف را به نیت خود و نیابت از یک نفر یا از چند نفر، زنده یا مرده به جا آورد، بلکه می‌تواند از کسی پول بگیرد و او را در زمره کسانی که نایب آنها شده قرار دهد، ولی آن شخص باید نحوه نیابت را بداند. مسئله ۱۳۲۳ اعتکاف مسافر در ماه مبارک رمضان صحیح نیست، مگر اینکه قصد ده روز کرده باشد. ولی در غیر ماه مبارک رمضان (به جز ایامی که روزه گرفتن حرام است) روزه مستحبی و اعتکاف مسافر صحیح است و نیاز به قصد ده روز و نذر هم ندارد.

مسئله ۱۳۲۴ روزه اعتکاف لازم نیست برای اعتکاف باشد، و اگر روزه واجب یا نذر یا استیجار و مانند آنها باشد مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۲۵ اعتکاف لازم نیست در خود مسجد باشد و اگر در اطای از مسجد یا در صحن یا روی بام آن و مانند اینها باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۲۶ چهار چیز برای معتکف حرام است:

۱ - هرگونه استمتاع از گزینه جنسی نظیر جماع، لمس، استمناء، نگاه و مانند اینها.

۲ - استعمال بوی خوش نظیر عطر و گل و ادکلن و مانند اینها.

۳ - خرید و فروش برای استفاده، ولی خرید و فروش برای رفع حوائج اشکال ندارد.

۴ - مجادله یعنی گفتگو به عنوان غلبه یا اظهار فضل، اما گفتگو به عنوان اثبات حق یا رفع باطل مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۲۷ محرماتی که گفته شد گرچه ارتکاب آنها گناه است ولی اعتکاف را باطل نمی‌کند مگر جماع و استمناء اگر در

روز واقع شود.

مسئله ۱۳۲۸ اگر کسی در حال اعتکاف جماع کند علاوه بر اینکه گناه کرده است باید کفاره نیز بدهد یعنی شصت فقیر را غذا بدهد، یا شصت روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۲۹ محرماتی که گفته شد در صورتی گناه دارد و یا نظیر جماع اعتکاف را باطل می‌کند و موجب کفاره است که از روی علم و عمد باشد ولی اگر یکی از محرمات را سهواً یا جهلاً به جا بیاورد علاوه بر اینکه گناه نکرده است موجب بطلان و کفاره هم نیست.

## خمس

### ۱ - منفعت کسب

مسئله ۱۳۳۰ هرگاه انسان از طریق کاری (تجارت، صنعت، زراعت، کارگری و مانند اینها) مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس (یک پنجم) آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۱ اگر از غیر کار مالی به دست آورد نظیر هبه، ارث، خمس، زکات و مهریه، واجب نیست خمس آن را بدهد گرچه مستحب است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن را بدهد ولی اگر بداند خمس آن داده نشده است باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۲ اگر ارزش مادی هبه یا هدیه بالاتر از شأن او باشد و یا غیر متعارف باشد، نظیر اینکه یک خانه هدیه شده باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۳ اگر از مالی که خمس ندارد نظیر باغی که از باب خمس به او داده شده یا ملکی که برای او وقف شده، منفعتی به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۴ اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۳۵ اگر جنسی را نقد بخرد و قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده پردازد آن معامله باطل است. ولی اگر نسیه بخرد و بعداً از پولی که خمس آن را نداده است پردازد معامله صحیح است ولی به مقدار خمس آن پول، به فروشنده مدیون است.

مسئله ۱۳۳۶ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، معامله یک پنجم آن باطل است مگر آنکه از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۱۳۳۷ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی به دست انسان برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۳۸ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد، و اینگونه افراد لازم نیست برای خود سال قرار دهند.

مسئله ۱۳۳۹ انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر

سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۴۰ کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسئله ۱۳۴۱ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا- رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا- رفته بر او واجب نیست ولی اگر بعد از تمام شدن سال خمس آن را ندهد و در سال بعد قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است، حتی اگر به اندازه‌ای نگهداری کرد، که معمولاً نگه می‌دارند.

مسئله ۱۳۴۲ مغازه و سرقفلی و وسایل کسب و سرمایه خمس دارد. اما لوازم زندگی نظیر خانه و اثاثیه خانه و ماشین سواری به اندازه متعارف خمس ندارد.

مسئله ۱۳۴۳ اگر مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند یا ارث به او رسیده است، اگر قیمتش بالا رود و آن را بفروشد باید خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده است بپردازد.

مسئله ۱۳۴۴ درختانی که برای استفاده از چوبشان پرورش می‌دهند موقعی که آنها را می‌فروشند باید خمس آنها را بدهند و تا آنها را بفروشند خمس ندارد هر چند از موقع فروششان گذشته باشد.

مسئله ۱۳۴۵ کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً- اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد گرچه رشته‌های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق یکی نباشند.

مسئله ۱۳۴۶ خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلالی، اجاره مغازه، حقوق منشی‌ها و مانند اینها، می‌تواند جزو مخارج کسب حساب نماید و خمس ندارد.

مسئله ۱۳۴۷ اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند گرچه تهیه نکردن آن عیب نباشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس آن را لازم نیست بدهد.

مسئله ۱۳۴۸ کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال را فقط از فایده کسب بردارد و اگر از آن مالی که خمس ندارد برداشت باید خمس فایده کسب را بدهد.

مسئله ۱۳۴۹ اگر از منفعت کسب چیزی را که برای مصرف سالش خریده نظیر برنج و گندم و مانند اینها در آخر سال زیاد بیاید، لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۵۰ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس چیزی که مورد احتیاج اوست بخرد چنانچه احتیاجش از آن برطرف شود و سال هم روی آن بگذرد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۵۱ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، و اگر بعد از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید نمی‌تواند مقداری را که سال قبل از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار او باشد یا منفعتی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۳۵۲ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۳۵۳ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند قرض را از منافع کسب ادا نماید.

مسئله ۱۳۵۴ کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد و در تمام مال تصرف کند.

مسئله ۱۳۵۵ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند اما اگر خمس منفعت سال را از سرمایه بیرون آورند در صورتی که شک دارد که شریکش خمس را داده یا نه، می‌تواند در آن سرمایه تصرف کند.

مسئله ۱۳۵۶ اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید بهتر است بعد از آنکه بالغ شد خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۵۷ کسانی را که نمی‌دانیم خمس می‌دهند یا نه، معامله با آنها یا رفتن به مهمانی آنها و گرفتن هدیه از آنها جایز است و تفحص و جستجو لازم نیست و همچنین است افرادی که می‌دانیم خمس نمی‌دهند یا معامله حرام می‌کنند در صورتی که یقین به حرمت عین مورد تصرف نداشته باشیم.

مسئله ۱۳۵۸ کسی که خمس نداده و الآن می‌خواهد خمس بدهد اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری را که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال بهتر است که با حاکم شرع مصالحه کند.

مسئله ۱۳۵۹ همانگونه که خمس بر اشخاص واجب می‌شود، بر شرکتها و مؤسسه‌ها و بانکها و مانند اینها) شخصیت‌های حقوقی (نیز واجب می‌شود، بنابراین اگر مؤسسه‌ای منفعتی بُرد بعد از کسری مخارج سالیانه باید خمس منافع را بدهد.

مسئله ۱۳۶۰ اگر کسی خانه یا دیگر لوازم زندگی ندارد و ناچار است از درآمد چند سال جمع کند تا خانه بخرد، خمس آنچه را که از سالهای قبل از خرید خانه پس انداز کرده لازم است بدهد و همچنین است اگر آن را به نسیه بخرد و هر سال قسمتی از پول آن را بدهد.

مسئله ۱۳۶۱ هرگاه از درآمد سال چیزی را مانند خانه یا اتومبیل یا سایر وسایل زندگی بخرد و در سالهای بعد آن را بفروشد و تا سال تمام نشده است خانه دیگر یا وسایل دیگر تهیه کند لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۶۲ اگر خمس را با حاکم شرع دست گردان کرد و بنا دارد بتدریج بدهد، نمی‌تواند بدهی خود را از درآمد سالهای بعد بدهد مگر اینکه اول خمس درآمد را بدهد.

مسئله ۱۳۶۳ پولی را که صرف خریدن وسایل حرام نظیر خریدن آلات لهو و لعب می‌کند باید خمس آن را بدهد، همچنین اگر بیشتر از شأنش لوازم زندگی تهیه کند نظیر ماشین گران قیمت برای افراد معمولی و یا در مخارج افراط کند نظیر جهیزیه‌های تشریفاتی یا خرجهای تشریفاتی در سوگواریها و مهمانیها و عروسیها و عزاها، خمس مقدار زیادی را باید بدهد.

مسئله ۱۳۶۴ کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در آخر سال از آنان طلبکار است اگر طلب او با مطالبه وصول می‌شود و مثل نقد محسوب است باید آخر سال خمس آن را بدهد ولی اگر فعلاً وقت مطالبه آن نیست یا وصول نمی‌شود و احتمال سوختن هم دارد، باید وقت وصول فوراً خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۶۵ افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات کار می‌کنند و معمول است که مقداری از حقوق آنان را پس‌انداز می‌کنند که هنگام بازنشستگی بتدریج به آنان بدهند پس از بازنشستگی هر مقدار را که در هر سال به آنان بدهند جزو

درآمد آن سال محسوب است و لازم نیست خمس آن را فوراً بدهند.

مسئله ۱۳۶۶ اجناسی را که دولت به کارمندان خود یا غیر کارمندان به قیمت ارزان می‌دهد در وقت دادن خمس همان قیمت دولتی را حساب کنند کفایت می‌کند.

مسئله ۱۳۶۷ چیزهایی که مورد نیاز است نظیر فرش در مهمانخانه، رختخواب برای مهمان، کتاب برای محصل، و مانند اینها خمس ندارد گرچه در تمام سال اتفاقاً از آنها استفاده نشود، و همین مقدار که در معرض استفاده باشد مورد نیاز محسوب می‌شود.

مسئله ۱۳۶۸ پولی را که انسان جهت ثبت نام حج یا عمره و مانند اینها می‌پردازد، اگر در همان سال برود و سال خمسی هم داشته باشد، خمس ندارد. ولی اگر در همان سال نرود و یا سال خمسی نداشته باشد باید خمس آن را بدهد مگر آن پول خمس نداشته باشد نظیر مهریه یا ارث و مانند اینها.

مسئله ۱۳۶۹ مسافرت‌های تجملی که مصداق اسراف و تبذیر باشد و همچنین سوغات‌های تجملی که مصداق اسراف و تبذیر باشد، خمس دارد. نظیر ریخت و پاشها و اسرافها و تبذیرها و میهمانی‌های آنچنانی که در شأن او نیست و اگر هم در شأن او باشد، مصداق اسراف و تبذیر است و علاوه بر اینکه حرام است، خمس دارد.

مسئله ۱۳۷۰ پولی را که انسان جهت خرید خانه یا تلفن یا ماشین و مانند اینها پرداخت می‌کند اگر از درآمد همان سال باشد و به آن نیاز متعارف داشته باشد، و سال خمسی هم داشته باشد، خمس ندارد. ولی اگر از درآمد همان سال نباشد، یا سال خمسی نداشته باشد، یا اگر سال خمسی دارد تا سر سال خمسی به او تحویل ندهند و سال بعد تحویل دهند، باید خمس آن را بدهد، مگر آن پول خمس نداشته باشد نظیر مهریه، یا ارث و مانند اینها.

مسئله ۱۳۷۱ اگر کسی برای فرار از خمس منفعت سال خود را ببخشد فایده ندارد و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۷۲ اگر کسی بخواهد سال خمس خود را تغییر دهد مانعی ندارد به شرط اینکه خمس موجودی را فعلاً بدهد.

## ۲ - معدن

مسئله ۱۳۷۳ اگر از معدن طلا، نقره، آهن، نفت، نمک، گچ، آهک، انواع سنگها و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد و قیمت آن بعد از کم کردن مخارجی که برای به دست آوردن آن مصرف کرده است به ۱۵ مثقال طلای معمولی برسد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۷۴ معدن خواه روی زمین باشد یا در زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، استخراج کننده مسلمان باشد یا کافر، شخص باشد یا افراد، شرکت و مؤسسه باشد (شخصیت حقوقی) یا فرد معین، باید خمس آن پرداخته شود.

مسئله ۱۳۷۵ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید قیمت آن را به دست آورد.

مسئله ۱۳۷۶ اگر چند نفر از معدن چیزی به دست آوردند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد گرچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۳۷۷ معدن چه از معادن بزرگ نظیر معدن نفت و چه از معادن کوچک و چه در اراضی ملکی یا غیر اراضی ملکی باشد از انفال است و ملک حکومت اسلامی است و استخراج آن باید به اذن حکومت اسلامی باشد.

مسئله ۱۳۷۸ گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه، یا دیوار و مانند اینها پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و مالک آن معلوم نباشد.

مسئله ۱۳۷۹ اگر کسی در جایی گنجی پیدا کند خواه در ملک او باشد یا نباشد، در اراضی مباح باشد یا در اراضی ملکی، اگر قیمت آن بعد از کم کردن مخارجی که برای آن نموده است به ۱۵ مثقال طلای معمولی برسد باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۳۸۰ اگر چند نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد گرچه سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۳۸۱ اگر در شکم حیوانی مالی پیدا کند، گنج نیست و لازم نیست خمس آن را بدهد.

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۳۸۲ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود. مسئله ۱۳۸۳ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۱۳۸۴ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد باید او را راضی نماید. مسئله ۱۳۸۵ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید با مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او مصالحه نماید.

مسئله ۱۳۸۶ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به حاکم شرع بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود خوب است او را راضی نماید.

مسئله ۱۳۸۷ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود خواه مقدار حرام معلوم باشد یا نباشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست باید همه آنها را راضی نماید.

#### ۵ - جواهری که از آب بیرون آورده شود

مسئله ۱۳۸۸ اگر به واسطه فرو رفتن در دریا یا به وسیله ای دیگر لؤلؤ، مرجان، عنبر یا جواهر دیگری بیرون آورند چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر او را بیرون آورده باشد یا چند نفر، با قصد باشد یا بدون قصد.

مسئله ۱۳۸۹ اگر کسی از دریا حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۰ اگر از رودخانه های بزرگ مانند کارون و فرات جواهری بیرون آورد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۱ اگر خمس معدن و گنج و چیزی که از آب بیرون آورده و مال مخلوط به حرام را بدهد چنانچه از مخارج سالش

زیاد بیاید باید دوباره خمس آن را بدهد.

## ۶ - غنیمت

مسئله ۱۳۹۲ اگر مسلمانان به امر حکومت اسلامی با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

## ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۳۹۳ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را به حکومت اسلامی بدهد و همچنین اگر خانه یا مغازه و مانند اینها را بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خمسش را ندهد و به مسلمان دیگری بفروشد و یا مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، بر مسلمان واجب است که خمس آن زمین را بدهد.

مسئله ۱۳۹۴ اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۵ اگر مسلمان زمینی را به غیر از طریق خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید بنا بر اقوی کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۶ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد ولی او همان موقع باید خمس آن را بدهد.

## مصرف خمس

مسئله ۱۳۹۷ خمس را باید در این زمان به مجتهد جامع شرایط یا وکیل او بدهند که آنها صرف سادات فقیر و تقویت اسلام مخصوصاً اداره حوزه‌های علمیه بنمایند، و اگر خود بخواهد به سید فقیری بدهد یا به مصرف دیگری برساند باید از مجتهد جامع شرایط یا وکیل او اجازه بگیرد و بدون اجازه نمی‌تواند آن را به مصرف برساند.

مسئله ۱۳۹۸ انسان باید خمس را برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، پس اگر ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم خمس بدهد، باید دوباره خمس را بدهد، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۳۹۹ به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد نباید خمس بدهند، مگر اینکه توبه کرده باشد و از این به بعد سفر او سفر معصیت نباشد.

مسئله ۱۴۰۰ سید علاوه بر اینکه باید فقیر باشد باید دوازده امامی باشد و آشکارا معصیت نکند.

مسئله ۱۴۰۱ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، گرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد. نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۴۰۲ اگر کسی بگوید سید هستم، نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه ثقه‌ای سید بودن او را تصدیق کند یا در بین مردم معروف باشد که سید است.

مسئله ۱۴۰۳ کسی که زنش سیده است نمی‌تواند خمس بگیرد ولی اگر او نمی‌تواند مخارج زن را بدهد، آن زن می‌تواند خمس را بگیرد تا به مخارج خود و دیگران برساند.

مسئله ۱۴۰۴ زنی که سرپرستی بچه‌های سید را دارد می‌تواند به عنوان آن بچه‌ها خمس بگیرد و مصرف کردن خود هم مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۰۵ کسی که واجب النفقه دیگری است (زن، اولاد، پدر، مادر) نمی‌تواند از او خمس بگیرد مگر اینکه خمس را برای مخارجی که پرداخت آن بر عهده نفقه دهنده نیست، بگیرد.

مسئله ۱۴۰۶ سید فقیر نمی‌تواند بیشتر از مخارج یک سالش خمس بگیرد ولی برای چیزی که احتیاج به آن دارد نظیر خانه می‌تواند خمس بگیرد.

مسئله ۱۴۰۷ طلبه‌ای که متدین است و اشتغال به تحصیل دارد می‌تواند شهریه بگیرد گرچه فقیر نباشد و مالک هم می‌شود.

مسئله ۱۴۰۸ اگر در شهر، حاکم شرع یا وکیل او نباشد باید خمس را به شهر دیگری ببرد و اگر خمس از بین برود چیزی بر او واجب نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۴۰۹ اگر خمس را از خود مال ندهد و قیمت او را بدهد باید به زیادتر از قیمت واقعی حساب نکند، چنانکه اهل خمس نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد مگر اینکه مصلحت مهمی باشد نظیر کسی که فقیر شده و خمس بدهکار است و چاره‌ای ندارد، می‌توان خمس را به او بخشید.

مسئله ۱۴۱۰ کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند بهتر آن است که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این کار نیاز نیست.

## زکات

### مواردی که زکات واجب می‌شود

۱۲۳ و ۴ - گندم، جو، خرما و کشمش

مسئله ۱۴۱۱ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها تقریباً ۲۸۸ من تبریز است و صاحب آنها بالغ و عاقل باشد و بتواند در آنها تصرف کند.

مسئله ۱۴۱۲ زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش و خرما وقتی واجب می‌شود که به آنها انگور و خرما گفته شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما موقع چیدن آنها و در کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله ۱۴۱۳ اگر پیش از دادن زکات، مقداری از این چهار چیز را مصرف کند، باید زکات آن را پردازد.

مسئله ۱۴۱۴ اگر بعد از آنکه زکات این چهار چیز واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۴۱۵ هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالک جدید است، و اگر بعد از آنکه زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است.



مسئله ۱۴۱۶ اگر وزن این چهار چیز موقعی که تر است به اندازه نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از مقدار نصاب شود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۴۱۷ اگر مقداری از این چهار چیز را پیش از واجب شدن زکات مصرف کند، اگر باقی مانده آن به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۱۸ اگر یکی از این چهار چیز که زکات آنها را داده چند سال نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۴۱۹ اگر این چهار چیز از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل امروزه به وسیله تلمبه‌های گوناگون سیراب شوند و یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکات آنها یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شوند زکات آنها یک بیستم است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن یک دهم و زکات نصف دیگر آن یک بیستم می‌باشد یعنی سه چهارم (هفت و نیم درصد) آن را بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۴۲۰ اگر این چهار چیز، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شوند و هم از آب دلو یا مانند آن استفاده کنند، چنانچه طوری باشد که بگویند مثلاً با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن یک بیستم است و اگر بگویند مثلاً با آب باران آبیاری شده نه دلو، زکات آن یک دهم است.

مسئله ۱۴۲۱ مبالغی را که برای این چهار چیز خرج کرده است می‌تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه بعد از کم کردن اینها به حد نصاب (تقریباً ۲۸۸ من) برسد زکات آن واجب می‌شود، ولی اگر استفاده دیگری غیر از این چهار چیز نظیر کاه و علف ببرد نباید مخارج را از زراعت کم کند، بنا بر این اگر هزار تومان خرج زراعت کرده است و هزار تومان برداشت کاه و علف داشته است نمی‌تواند مخارجی را که برای آن چهار چیز کرده کم کند.

مسئله ۱۴۲۲ اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزو مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۴۲۳ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، این چهار چیز را داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود، اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۴۲۴ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۴۲۵ اگر این چهار چیز که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

۵ و ۶ - طلا و نقره

مسئله ۱۴۲۶ طلا دو نصاب دارد:

اول: ۱۵ مثقال معمولی است که اگر به این مقدار برسد یک چهارم آن را باید بدهد و تا به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

دوم: سه مثقال معمولی است یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک چهارم بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر

چه بالا-رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

مسئله ۱۴۲۷ نقره نیز دو نصاب دارد:

اول: ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد باید یک چهارم آن را بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات بر آن واجب نیست.

دوم: ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهارم از هر مقدار طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر یک چهارم آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده است.

مسئله ۱۴۲۸ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است گرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی که از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۲۹ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سگه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد گرچه زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۴۳۰ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۳۱ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۳۲ اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد.

مسئله ۱۴۳۳ طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگری دارد، باید ببینند اگر به اندازه معمول فلز دیگر می‌داشت، به اندازه نصاب - که مقدار آن گفته شد - می‌رسید یا نه، و در صورتیکه به اندازه نصاب می‌رسید، باید زکات آن را بدهند، و در صورتیکه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید بررسی کند.

مسئله ۱۴۳۴ اگر طلا و نقره‌ای که دارد نمی‌داند به اندازه زکات هست یا نه، یا شک دارد که فلز آن به اندازه معمول است یا نه، باید به وسیله اهل خبره یا راه دیگری مقدار آن را معلوم کند.

۷ و ۸ و ۹ - شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۱۴۳۵ زکات شتر، گاو و گوسفند بر کسی واجب است که بالغ و عاقل باشد و بتواند در مال خود تصرف کند.

مسئله ۱۴۳۶ زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: عرفاً به آن بیکار بگویند گرچه بارها از آن کار کشیده باشند.

دوم: عرفاً بگویند در تمام سال از علف بیابان خورده است گرچه بارها از علف دستی خورده باشد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگر است بچرد زکات ندارد.

مسئله ۱۴۳۷ اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند یا برای چراندن در

آن باج بدهد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۳۸ شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری

بدهد که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم

شده باشد. شتری که به عنوان زکات داده می شود باید ماده باشد و اگر شتر ماده ندارد می تواند نر بدهد و چنانچه هیچ یک را

به سنهای ذکر شده ندارد باید بخرد یا قیمت آن را بدهد.

مسئله ۱۴۳۹ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به

نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و هم چنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۴۴۰ گاو دو نصاب دارد:

اول: سی گاو است که وقتی شماره گاو به سی رسید باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد.

دوم: چهل گاو است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب

نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به

شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید

دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا.

مسئله ۱۴۴۱ گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل گوسفند، و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک گوسفند، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک گوسفند، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک گوسفند، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از چهار صد گوسفند، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آن یک گوسفند

بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد

کافی است.

مسئله ۱۴۴۲ زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۴۴۳ زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۴۴۴ در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرقی ندارند.

مسئله ۱۴۴۵ اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۴۴۶ گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۴۴۷ اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۴۴۸ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۴۹ اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۵۰ اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، باید حدّ متوسط را مراعات کند.

مسئله ۱۴۵۱ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، اما اگر قصد او از این کارها فرار از زکات باشد زکات بر او واجب است.

مسئله ۱۴۵۲ کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات آنها را بدهد.

### مصرف زکات

مسئله ۱۴۵۳ زکات را خوب است در این زمان به مجتهد جامع شرایط یا وکیل او بدهند تا صرف فقرا و تقویت اسلام و مصالح مسلمین بنماید ولی خود زکات دهنده هم می‌تواند در همان موارد صرف نماید.

مسئله ۱۴۵۴ فقیر نباید بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد ولی می‌تواند برای چیزی که قیمتش بیش از مخارج سال اوست نظیر خانه در صورت نیاز زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۵۵ کسی که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا خانه یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

مسئله ۱۴۵۶ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۵۷ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است به اسم هدیه بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۴۵۸ اگر زکات را به کسی بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، می تواند چیزی را که به او داده پس بگیرد و باید دوباره زکات مالش را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۴۵۹ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد گرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۶۰ مسافری که در سفر درمانده شده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و یا از معصیت توبه کرده باشد و نتواند با قرض کردن و مانند آن خود را به مقصد برساند گرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۴۶۱ مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد لازم نیست آن را برگرداند.

مسئله ۱۴۶۲ کسی که زکات می گیرد باید فقیر و شیعه و غیر سید باشد و نفقه او بر زکات دهنده واجب نباشد (پدر زکات دهنده، مادر، زن و فرزند او نباشد (و آشکارا معصیت نکند).

مسئله ۱۴۶۳ اگر طفل یا دیوانه ای فقیر باشد، انسان می تواند خودش یا به واسطه ولی آنها یا یک نفر امین زکات را به مصرف آنها برساند.

مسئله ۱۴۶۴ کسی که واجب النفقه دیگری است (پدر، مادر، زن، فرزند) نمی تواند از او زکات بگیرد مگر اینکه زکات را برای مخارج غیر ضروری نظیر زیارت، خریدن کتاب، گرفتن زن، ادای دین و مانند اینها بگیرد.

مسئله ۱۴۶۵ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، گرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۴۶۶ سید می تواند از سید زکات بگیرد ولی نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، مگر آنکه خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد.

مسئله ۱۴۶۷ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

مسئله ۱۴۶۸ اگر کسی بگوید فقیرم نمی شود به او زکات داد مگر اینکه ثقه ای خبر دهد یا طوری در بین مردم مشهور باشد که اطمینان به فقر او پیدا شود.

مسئله ۱۴۶۹ انسان باید زکات را برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد پس اگر ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم زکات بدهد باید دوباره زکات را بدهد، خواه فقط برای مردم باشد و خواه خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۴۷۰ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد به همه آنها قسمت می شود.

مسئله ۱۴۷۱ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک

تیت زکات کند.

مسئله ۱۴۷۲ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک تیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسئله ۱۴۷۳ انسان می‌تواند زکات را از مال خود جدا کند و لازم نیست آن را فوراً به مستحق بدهد، پس اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می‌تواند زکات را نگاه دارد، و اگر از بین برود ضامن نیست مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۴۷۴ اگر زکات را از مال جدا نکند نمی‌تواند در مال تصرف کند ولی اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و همچنین اگر پول آن را کنار بگذارد می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۴۷۵ انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۴۷۶ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسئله ۱۴۷۷ اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت ببرد باید آن را به حق بدهد.

مسئله ۱۴۷۸ اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود مگر اینکه به عنوان قرض بدهد.

مسئله ۱۴۷۹ انسان نمی‌تواند زکات مال را از چیز دیگری بدهد مثلاً کسی که گندم و جو بدهکار است نمی‌تواند پارچه یا قند و مانند اینها بدهد ولی اگر پول آنها را بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۸۰ اگر انسان مالی را که زکات در آن است بخرد و بداند فروشنده زکات آن را نداده است معامله مقداری که باید از بابت زکات داده شود، باطل است.

مسئله ۱۴۸۱ کسی که زکات بر او واجب است اگر در مقداری از سال دیوانه، یا بی‌هوش باشد زکات از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۲ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب می‌شود، بخرد یا قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، ولی اگر آن چیز گندم، جو، خرما یا کشمش باشد، زکات آن واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۳ گندم یا چیز دیگری را که به عنوان زکات می‌دهد، باید به جنس دیگری یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد.

مسئله ۱۴۸۴ مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد.

مسئله ۱۴۸۵ بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۴۸۶ اگر در شهر مستحق نباشد و یا مصرف بهتری در نظر دارد می‌تواند زکات را به شهر دیگری ببرد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۱۴۸۷ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، مگر اینکه خود مستحق درخواست فروش کند.

مسئله ۱۴۸۸ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد.

مسئله ۱۴۸۹ فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد فقیر می‌تواند زکات را به او ببخشد.

مسئله ۱۴۹۰ انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، گرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

مسئله ۱۴۹۱ اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، می‌تواند برای خود نیز بردارد.

مسئله ۱۴۹۲ اگر فقیر چیزی را بابت زکات بگیرد، گرچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، دادن زکات آنها واجب نیست.

مسئله ۱۴۹۳ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند، و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده تصرف او در سهم خودش هم جایز نیست، مگر اینکه از اول زکات را از آن مال جدا کنند.

مسئله ۱۴۹۴ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد باید مال را به خمس یا زکات و قرض قسمت نماید، و همچنین است اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد.

مسئله ۱۴۹۵ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند گرچه آن علم، علم دینی نباشد، می‌شود به او زکات داد.

## زکات فطره

مسئله ۱۴۹۶ کسی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر نیست و می‌تواند در مال خود تصرف کند باید برای خودش و کسانی که تحت تکفل او هستند، هر نفری تقریباً سه کیلو گندم یا جو یا خرما یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۱۴۹۷ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۹۸ انسان باید زکات فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر تحت تکفل او هستند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۱۴۹۹ زکات فطره مهمان بر میزبان واجب نیست، خواه با رضایت میزبان آمده باشد یا بدون رضایت، پیش از غروب آمده باشد یا بعد از غروب.

مسئله ۱۵۰۰ کسی که قبل از غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن زکات فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۱۵۰۱ مستحب است فقیر زکات فطره خود را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد زکات فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، فطره خود را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

مسئله ۱۵۰۲ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود یا کسی تحت تکفل او محسوب شود واجب نیست فطره او را بدهد گرچه مستحب است فطره آنها را بدهد.

مسئله ۱۵۰۳ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد، گرچه بداند آن شخص فطره‌اش را نمی‌دهد.

مسئله ۱۵۰۴ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود. مگر آنکه به نیت او بدهد.

مسئله ۱۵۰۵ زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور شخص دیگر باشد، فطره‌اش بر آن شخص واجب است، و اگر نان‌خور شخص دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۱۵۰۶ کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی تحت تکفل او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۱۵۰۷ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مسئله ۱۵۰۸ فطره کارگران و کارمندان و سربازان بر خود آنها واجب است گرچه غذای روزانه آنها در محل کار به آنها داده شود.

#### مصرف زکات فطره

مسئله ۱۵۰۹ مصرف زکات فطره مصرفی است که برای زکات مال گفته شد و کلیه مسائلی که در مورد احکام و شرایط زکات مال گفته شد در زکات فطره هم می‌آید.

مسئله ۱۵۱۰ باید به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از سه کیلو فطره ندهد.

مسئله ۱۵۱۱ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است یک کیلو و نیم بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد جایز نیست.

مسئله ۱۵۱۲ انسان نمی‌تواند نصف سه کیلو را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد جایز نیست.

مسئله ۱۵۱۳ اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ولی اگر به عنوان قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۴ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۱۵ کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۱۵۱۶ کسی که نماز عید فطر می‌خواند، مستحب است زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن زکات فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۵۱۷ انسان می‌تواند فطره خود را از مال خود قبل از نماز یا قبل از ظهر اگر نماز نمی‌خواند جدا کند و بعداً بدهد و اگر از بین برود ضامن نیست مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.



مسئله ۱۵۱۸ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، باید بعداً به نیت قضا فطره را بدهد.

مسئله ۱۵۱۹ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۱۵۲۰ اگر انسان گندم و مانند آن داشته باشد که مقدار آن از فطره بیشتر باشد چنانچه فطره را جدا نکند و نیت کند که مقداری از آن برای فطره باشد مانعی ندارد.

حج

حج

مسئله ۱۵۲۱ حج در تمام عمر یک مرتبه بر کسی که علاوه بر دارا بودن شرایط عامه تکلیف (بلوغ، عقل، قدرت، علم (مستطیع هم باشد واجب می‌شود، و استطاعت به چند چیز حاصل می‌گردد:

۱ - داشتن مخارج رفتن و برگشتن به حسب نیاز و شأن خود.

۲ - داشتن مخارج کسانی که شرعاً یا عرفاً مخارج آنها بر او واجب است.

۳ - داشتن مال یا کسبی که بعد از بازگشت بتواند به حسب حال و شأن خود زندگی کند.

مسئله ۱۵۲۲ حج برای غیر بالغ گرچه بدون اذن ولی باشد، مستحب است و اگر اعمال حج را به صورت کامل و صحیح انجام داد، این حج کفایت از حج واجب او می‌کند و در صورتی که پس از بلوغ مستطیع شد، لازم نیست حج را اعاده نماید.

مسئله ۱۵۲۳ اگر به گمان اینکه بالغ نشده قصد حج استحبابی کند و بعد معلوم شود بالغ بوده، حج او کفایت از حج واجب می‌کند.

مسئله ۱۵۲۴ مستحب است سرپرست طفل غیر ممیز و دیوانه آنها را محرم کند و اگر ممکن است تلبیه را به آنها تلقین نماید و اگر تلقین ممکن نیست خودش به جای آنها بگوید و بعد از احرام باید آنها را از محرمات احرام بازدارد و اگر باز ندارد کفاره بر سرپرست است چنانکه قربانی نیز به عهده اوست و تمام اعمال عمره و حج را اگر می‌توانند خود آنها به جا آورند و اگر نمی‌توانند سرپرست آنها نیابت می‌کند یا در مثل طواف آنها را طواف دهد.

مسئله ۱۵۲۵ اگر در وقت درك مشعر الحرام نابالغ بالغ شد یا مجنون عاقل گردید حج او کفایت از حج واجب می‌کند.

مسئله ۱۵۲۶ حج بر دیوانه واجب نیست ولی اگر دیوانه ادواری باشد و در ایام حج عاقل باشد و بتواند اعمال را به جا آورد حج بر او واجب است، ولی اگر دیوانگی او در موسم حج باشد حج بر او واجب نیست و لازم نیست سرپرست او قبل یا بعد از مردن او برای او نایب بگیرد.

مسئله ۱۵۲۷ اگر عاقل در حال احرام دیوانه شود یا کسی در حال احرام مریض شود و نتواند اعمال را به جا آورد سرپرست آنها (ولی آنها یا رئیس کاروان و مانند آنها) باید در اعمالی که قابل نیابت است مانند ذبح و رمی از آنها نیابت کند و در مثل طواف آنها را طواف دهد و در مثل وقوف آنها را به عرفات و مشعر ببرد و در تقصیر آنها را تقصیر کند. در این صورت حج آنها صحیح است و در صورتی که در سالهای بعد دیوانه عاقل شود یا مریض سالم گردد، اعاده حج لازم نیست.

مسئله ۱۵۲۸ اگر عاقل در حال احرام دیوانه شود یا کسی در حال احرام مریض شود و نتواند اعمال را به جا آورد و بردن آنها

نیز به عرفات و مشعر ممکن نباشد، حج آنها تبدیل به عمره مفرده می‌شود و اگر ممکن است آنها را طواف و سعی می‌دهند و اگر ممکن نیست از طرف آنها نیابت می‌کنند و آنها را تقصیر می‌نمایند و با این عمل از احرام بیرون می‌آیند، ولی حج آنها کفایت از حج واجب نمی‌کند.

مسئله ۱۵۲۹ حج بر کسی واجب می‌شود که قدرت برای اعمال حج داشته باشد بنابراین اگر کسی مریض است و حج رفتن برای او مشقت دارد یا راه باز نیست یا نوبت او نشده است یا امتیّت ندارد یعنی در راه یا در آنجا خطری متوجه جان یا مال اوست و یا با نبودن در وطن امتیّت مالی یا ناموسی ندارد حج او واجب نیست.

مسئله ۱۵۳۰ اگر بداند حج او سبب ترک واجب مهم‌تر می‌شود نظیر ترک نماز یا جهاد، یا آنکه حجش متوقف بر فعل حرامی است که اجتناب از آن مهم‌تر از حج باشد نظیر سلطه اجانب بر او یا ابتلای به زنا و مانند آنها، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۳۱ اگر حج او متوقف بر ترک واجبی است که حج مهم‌تر از آن است نظیر مخالفت نهی پدر یا مادر یا شوهر، و یا متوقف است بر گناهی که حج مهم‌تر از اجتناب از آن گناه است نظیر نگاه نامحرم به او، یا تزریق آمپول به وسیله نامحرم و مانند اینها، حج بر او واجب است.

مسئله ۱۵۳۲ هرگاه با اینکه حج خوف خطر داشت یا مستلزم ترک واجب مهم‌تر یا به جا آوردن فعل حرام بود به حج رود و آن خطر به او برسد و یا واجب را ترک و حرام را به جا آورد، گرچه گناه کرده است ولی حج او صحیح و کفایت از حج واجب او می‌کند.

مسئله ۱۵۳۳ اگر کسی مریض یا پیر است و قدرت برای رفتن مکه ندارد اگر همان سال مستطیع شده است حج بر او واجب نیست و اگر قبلاً مستطیع بوده است و می‌توانسته به حج برود و نرفته است حج بر او واجب است و باید در حال حیات نایب بگیرد.

مسئله ۱۵۳۴ اگر کسی نذر کند که همه ساله روز عرفه مثلاً حضرت رضاعلیه السلام را زیارت کند و بعد از این نذر مستطیع شود، نذر منحل و حج بر او واجب می‌شود و همچنین است اگر نذر کرده باشد که همه ساله مکه رود و بعد از این نذر مستطیع شود نذرش منحل و باید حج واجب به جا آورد.

مسئله ۱۵۳۵ هرگاه حج بر کسی واجب شود و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کند تا استطاعتش از بین برود واجب است به هر ترتیبی شده تا به حدّ حرج نرسیده است حج را به جا آورد.

مسئله ۱۵۳۶ اگر کسی نمی‌داند که یکی از واجبات، حج است یا نمی‌داند که مستطیع شده و حج بر او واجب است و حج نرفت تا از استطاعت افتاد حج بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۳۷ اگر کسی نمی‌داند که قدرت برای حج دارد یا نه، نظیر اینکه گذرنامه به او می‌دهند یا نه، و یا استطاعت مالی دارد یا نه، باید تفحص کند تا معلوم شود حج بر او واجب است یا نه.

مسئله ۱۵۳۸ - حج بر کسی واجب است که استطاعت مالی داشته باشد به این معنی که پول رفت و برگشت و مخارج خود و عیال را داشته باشد و علاوه بر این از نظر زندگی در حدّی که مناسب با شأن اوست در رفاه باشد.

مسئله ۱۵۳۹ لازم نیست بعد از برگشت از حج سرمایه بالفعل نظیر پول یا باغ و مغازه و مانند اینها داشته باشد بلکه اگر سرمایه بالقوه نظیر کسب یا زراعت یا حرفه‌ای داشته باشد حج بر او واجب است، حتی افرادی که از راه وجوه شرعی اداره می‌شوند نظیر اهل علم، اگر در بازگشت، از وجوه شرعی به طور متعارف اداره می‌شوند حج بر آنها واجب است، ولی اگر با وجوه شرعی بخواهند به مکه روند کفایت از حج واجب نمی‌کند، بلکه در بعضی از موارد سفر خالی از اشکال نیست.

مسئله ۱۵۴۰ کسانی که نیاز به خانه مسکونی یا لوازم زندگی یا ازدواج و مانند اینها دارند و اگر پولی که دارند در حج صرف کنند نمی‌توانند رفع نیاز کنند حج بر آنها واجب نیست ولی اگر نیاز به اینها نداشته باشند حج بر آنها واجب است.

مسئله ۱۵۴۱ کسی که پول رفتن و برگشتن ندارد ولی اگر قرض کند بعداً به آسانی می‌تواند قرض خود را ادا کند مثل اینکه ملکی دارد که بعد از برگشت می‌فروشد یا درآمد سرشاری دارد که بعد از برگشت، از آن درآمد قرض را ادا می‌کند حج بر او واجب است، همچنین اگر مخارج حج را دارد و در مقابل آن بدهی نیز دارد و مطمئن است که در برگشت به خوبی می‌تواند بدهی خود را ادا نماید حج بر او واجب است.

مسئله ۱۵۴۲ اگر مخارج حج زیاده‌تر از حد متعارف باشد و انسان بتواند بدون مشقت آن را تهیه کند حج بر او واجب است.

مسئله ۱۵۴۳ روحانی و پزشک و خدمه کاروانها اگر در برگشت می‌توانند زندگی خود را به طور مناسب شأن خود اداره کنند حج بر آنها واجب است.

مسئله ۱۵۴۴ انسان می‌تواند قبل از رسیدن وقت حج خود را از استطاعت بیندازد نظیر اینکه مال خود را به دیگری ببخشد، همچنین لازم نیست خود را مستطیع کند گرچه برای او آسان باشد، ولی اگر مستطیع بود و حج او متوقف بر مقدماتی باشد نظیر اسم‌نویسی در کاروانها یا گرفتن ویزا و مانند اینها، باید آن مقدمات را تهیه کند و اگر تهیه نکرد و نتوانست مکه برود علاوه بر اینکه گناه کرده است حج بر او مستقر می‌شود و باید بعداً حج را به جا آورد گرچه از استطاعت افتاده باشد.

مسئله ۱۵۴۵ اگر زنی مهریه یا خانه او برای رفتن حج کافی است ولی شوهر او به آسانی نمی‌تواند مهریه او را بدهد یا خانه دیگری تهیه کند حج برای او واجب نیست و همچنین است اگر مهریه او سفر حج باشد وقتی حج بر او واجب است که شوهرش بتواند به طور متعارف مخارج حج او را تهیه کند.

مسئله ۱۵۴۶ اگر شخصی پول رفت و برگشت را ندارد یا بعد از برگشتن نمی‌تواند زندگی خود را به طور متعارف اداره کند ولی پول حج را کسی به او ببخشد یا کسی او را برای بردن به حج مهمانی کند که به آن حج بذلی می‌گویند حج بر او واجب می‌شود و کفایت از حج واجب می‌کند.

مسئله ۱۵۴۷ اگر مستطیع پس از احرام بمیرد هر چند مردنش قبل از دخول حرم باشد، احرام او کفایت از حج می‌کند و لازم نیست ورثه برای او حج واجب به جا بیاورند.

مسئله ۱۵۴۸ ثبوت اول ماه و روز عرفه و عید قربان نزد عامه به حکم قاضی آنها یا راه دیگر برای ما کافی است و نباید اعتنا به شک یا گمان نمود و خوب است شیعیان در این امور تحقیق نکنند و به قول آنها اکتفا نمایند ولی اگر بر فرض نادر یقین به خلاف پیدا شد نمی‌توانند محرم به احرام حج شوند، و اگر محرم شدند مبدل به عمره مفرده می‌شود ولی خیلی خوب است که حج را طبق رفتار عامه به جا آورد و در سالهای بعد اعاده نماید.

مسئله ۱۵۴۹ حدودی که عامه برای عرفات و مشعر و منی و مسلخ و مانند اینها تعیین کرده‌اند کفایت می‌کند و لازم نیست شیعیان در این امور تحقیق کنند و نباید به شک یا گمان خود اعتنا نمایند بلکه اگر بر فرض نادر یقین به خلاف کنند همان حدود نیز کفایت می‌کند.

## نیابت

مسئله ۱۵۵۰ نیابت در حج نظیر نیابت در بقیه عبادات جایز است و لازم نیست نایب بالغ و عاقل و رشید باشد و اگر کسی که آنها را نایب کرده است (منوب عنه) اطمینان داشته باشد که عمل را به جا می‌آورند و بعداً هم اطمینان پیدا کند که عمل را به

طور صحیح به جا آورده‌اند نیابت آنها صحیح است و همچنین لازم نیست ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب نباشد و اگر نایب حج واجب خودش به ذمه‌اش باشد می‌تواند نایب شود و حج او صحیح است گرچه گناه کرده است.

مسئله ۱۵۵۱ نایب باید شیعه و مورد اطمینان باشد و کسی که شیعه نیست نمی‌توان در عبادات او را نایب کرد و همچنین کسی که نمی‌دانیم عمل را به جا می‌آورد یا نه، نمی‌توان او را نایب قرار داد، ولی اگر اطمینان داشته باشیم که عمل را به جا می‌آورد، در صورتی که آشنایی با مسائل حج داشته باشد نیابت او صحیح است.

مسئله ۱۵۵۲ نایب شدن مرد از زن، یا زن از مرد، نظیر بقیه عبادات اشکال ندارد، ولی نایب در اعمال باید به وظیفه خود عمل کند.

مسئله ۱۵۵۳ نیابت از جانب شخص زنده در حج مستحبی اشکال ندارد گرچه خود او حج را به جا می‌آورد، و همچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد.

مسئله ۱۵۵۴ کسی که در ترک محرمات حج یا در به جا آوردن اعمال حج به طور متعارف معذور است نظیر اینکه باید زیر سایه برود یا در طواف و رمی نایب بگیرد یا به ناچار باید بعد از نیمه شب از مشعر به منی رود می‌تواند نایب شود و حجی که مطابق وظیفه خود به جا می‌آورد کافی از حج منوب عنه (کسی که او را نایب کرده است) می‌باشد.

مسئله ۱۵۵۵ اگر کسی بعد از احرام بمیرد، حجتش صحیح است همچنین اگر نایب بعد از احرام بمیرد، از حج منوب عنه کفایت می‌کند و تمام اجرت را هم مستحق می‌شود.

مسئله ۱۵۵۶ کسی که اجیر شده حج تمتع به جا آورد، می‌تواند در ضمن اعمال حج یا بعد از آن برای طواف یا ذبح یا رمی جمره و مانند اینها بلکه برای عمره مفرده اجیر دیگری شود، چنانکه می‌تواند برای خود طواف و عمره مفرده به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۷ در حج نیابتی لازم نیست از بلد نایب بگیرند و همین مقدار که از میقات کسی را نایب کنند کفایت می‌کند چنانکه اگر کسی را از بلد نایب کنند لازم نیست از شهر منوب عنه حرکت کند.

مسئله ۱۵۵۸ به جا آوردن حج واجب برای دو نفر یا بیشتر جایز نیست ولی به جا آوردن عمره مفرده یا طواف استحبایی بلکه حج استحبایی به نیابت چند نفر مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۵۹ اگر کسی در عمره مفرده یا حج مستحبی برای خود محرم شود گرچه نمی‌تواند دیگری را در احرام خود شریک کند یا از یت خود عدول کند ولی اعمال دیگر نظیر طواف را می‌تواند برای خود و به نیابت از دیگری به جا آورد، همچنین می‌تواند بعد از اتمام، ثواب آن عمره یا حج را گرچه واجب باشد به دیگری چه زنده و چه مرده هدیه کند.

مسئله ۱۵۶۰ کسی که نایب بوده و عمره تمتع را انجام داده و بعد ناچار شده است که به وطن برگردد می‌تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید ولی استحقاق اجرتی را که گرفته است ندارد گرچه منوب عنه بری الذمه می‌شود، و باید با کسی که او را اجیر کرده است تصالح کنند، ولی اگر بعد از وقوف به عرفات ناچار شده است که به وطن بازگردد می‌تواند در بقیه اعمال نایب بگیرد و علاوه بر اینکه منوب عنه بری الذمه می‌شود استحقاق کلیه اجرت را هم دارد.

مسئله ۱۵۶۱ هرگاه شخصی را برای عمره مفرده یا حج واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر، عمره یا حج خود را به جماع فاسد کند گرچه واجب است حج یا عمره را به آخر برساند و کفاره نیز باید بدهد ولی این حج یا عمره برای منوب عنه کفایت نمی‌کند و نایب استحقاق اجرت ندارد، مگر اینکه کسی که او را اجیر کرده است راضی شود که در سالهای بعد آن حج یا عمره را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۲ کسی که حج واجب بر عهده‌اش می‌باشد وقت مرگ واجب است وصیت به آن کند و ورثه باید حج او را از

اصل ترکه ادا کنند گرچه وصیت به حج نکرده باشد، ولی اگر میت وصیت به ثلث کرده باشد ورثه می توانند حج را از ثلث ادا کنند.

مسئله ۱۵۶۳ کسی که بمیرد و حج واجب و واجبات مالی دیگر نظیر خمس و زکات بر ذمه او باشد و ترکه او کفایت از همه آنها نکند، ادای حج بر آنها مقدم است مگر اینکه خمس یا زکات در اصل مال باشد که در این صورت ادای خمس و زکات مقدم است همچنانکه بر قرض نیز مقدم است.

مسئله ۱۵۶۴ کسی که فوت کرده و حج واجب بر ذمه او بوده است ورثه پیش از ادای حج نمی توانند در اموال میت تصرف کنند و همچنین است هر واجب مالی نظیر خمس و زکات و قرض، ولی اگر وصی میت یا قیم او واجب مالی را از اصل مال بیرون کند ورثه می توانند در اموال میت تصرف کنند.

مسئله ۱۵۶۵ کسی که فوت کرده و حج واجب بر ذمه اوست و مال او به مقدار هزینه حج نیست بر ورثه واجب نیست که حج او را ادا کنند، گرچه سزاوار است میت را بری الذمه کنند.

مسئله ۱۵۶۶ بر ورثه واجب نیست از بلد، نایب بگیرند و از میقات، کفایت می کند حتی اگر عقیده میت اجتهاداً یا تقلیداً حج بلدی باشد، اگرچه سزاوار است از وطن نایب گرفته شود ولی اجرت بیشتر از میقات از وارث صغیر برداشته نمی شود ولی اگر میت وصیت به حج بلدی نموده باشد واجب است از بلد نایب گرفته شود و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلث برداشته می شود.

مسئله ۱۵۶۷ کسی که بمیرد و حج واجب بر ذمه او باشد بر ورثه واجب است در همان سال نایب بگیرند، گرچه بیشتر از مقدار معمول باشد و گرچه در بین ورثه، صغیر نیز باشد.

مسئله ۱۵۶۸ اگر کسی حج واجب میت را تبرعاً به جا آورد بر ورثه واجب نیست برای او نایب بگیرند و مقدار هزینه حج به ورثه می رسد.

مسئله ۱۵۶۹ هرگاه میت وصیت به حج بلدی کرده باشد ولی وارث کسی را از میقات اجیر نماید، گرچه گناه کرده است ولی میت بری الذمه می شود.

مسئله ۱۵۷۰ اگر میتی که حج واجب بر ذمه اوست، نزد شخصی مالی داشته باشد و او بداند که ورثه حج میت را به جا نمی آورند او باید به واسطه آن مال، حج میت را به جا آورد و فرقی نیست بین آنکه نایب بگیرد یا خودش حج را به جا آورد.

مسئله ۱۵۷۱ اگر میت برای حج واجب اجرت تعیین کرده باشد نظیر اینکه بگوید مغازه ام را صرف حج واجب کنید، ورثه باید حج او را ادا کنند و در صورت کمبود هزینه از اصل مال بردارند و در صورت زیاد بودن از حج متعارف، زیادی به ورثه می رسد و اگر وراثت بداند در آن مال خمس و زکات هست باید اول خمس و زکات آن را بپردازند و بقیه را صرف حج کنند.

مسئله ۱۵۷۲ اگر میت شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده است، عمل به وصیت لازم است، ولی اگر آن شخص قبول نکرد یا بیشتر از مقدار متعارف اجرت خواست ورثه می توانند دیگری را اجیر کنند.

مسئله ۱۵۷۳ اگر دشمن بر شهرهای مسلمانان و مرزهای آن هجوم آورد، دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد، از بذل جان و مال، بر تمام مسلمانان واجب است. و در صورت امکان در این امر اذن حاکم شرع لازم است و همچنین است در سایر مسائل دفاع که بعداً ذکر می‌شود.

مسئله ۱۵۷۴ اگر مسلمانان مطلع شوند که اجانب می‌خواهند بر بلاد مسلمین استیلا پیدا کنند، چنانچه قدرت داشته باشند واجب است از نفوذ آنها جلوگیری کنند.

مسئله ۱۵۷۵ اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی، اقتصادی و تجاری اجانب یا روابط سیاسی با آنها، خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند بر مسلمانان واجب است نقشه آنان را به هم بزنند.

مسئله ۱۵۷۶ اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، قطع اینگونه روابط واجب است و اینگونه تجارت حرام می‌باشد.

مسئله ۱۵۷۷ اگر بعضی از مسؤولین ممالک اسلامی موجب بسط نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی اجانب شود که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، یا موجب بسط اشاعه فحشا و گناهان بزرگ یا ترک واجبات شود خود به خود عزل می‌شود و بر مسلمانان لازم است با او مخالفت کنند و از اسلام و مصالح مسلمین دفاع کنند.

مسئله ۱۵۷۸ اگر کسی به خود انسان، یا ناموس، یا خویشان و بستگان او یا به مسلمانی دیگر به قصد کشتن یا تجاوز هجوم آورد، بر او واجب است به هر نحو که ممکن است دفاع کند هرچند منجر به کشتن مهاجم شود، ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیفتر یا فرار میسر است دست به کار شدید و خشن نزند. و همچنین است اگر دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد.

مسئله ۱۵۷۹ اگر انسان نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند واجب است از دیگران کمک بگیرد هرچند از ظلمه باشند.

مسئله ۱۵۸۰ اگر با رعایت مراتب دفاع، به طرف خسارت مالی یا نقص عضو وارد شود یا کشته شود، انسان ضامن نیست. مسئله ۱۵۸۱ اگر انسان بر دزد یا شخص مهاجم پیروز شد به نحوی که دیگر نمی‌تواند کاری انجام دهد حق ندارد بی‌جهت او را بزند یا مجروح کند یا بکشد، و تعزیر او با حاکم شرع است.

مسئله ۱۵۸۲ اگر کسی ببیند مردی با همسر او زنا می‌کند و دانست که زن با رضایت خود تسلیم او شده می‌تواند هر دو را بکشد و قصاصی بر او نیست، ولی اگر نمی‌داند که زن، خود تسلیم او شده یا نه، کشتن مرد جایز و کشتن زن جایز نیست. مسئله ۱۵۸۳ اگر کسی به منظور اطلاع بر ناموس و اسرار مردم به درون خانه آنان نگاه کند واجب است او را منع کنند و اگر دست برداشت به هر نحو شده جلوگیری نمایند ولو منجر به کور شدن یا کشته شدن او بشود.

مسئله ۱۵۸۴ اگر انسان احتمال بدهد یا بداند که دفاع از اسلام و مسلمین یا از جان خود یا بستگان خود منجر به کشته شدن خودش خواهد شد دفاع جایز بلکه گاهی واجب است.

مسئله ۱۵۸۵ اگر حیوان شخصی، به انسان حمله کند او حق دارد از خود دفاع کند و اگر به حیوان خسارتی وارد شود ضامن نیست.

مسئله ۱۵۸۶ اگر انسان خیال کرد کسی یا حیوانی، قصد هجوم به جان یا ناموس یا مال او را دارد و در مقام دفاع، خسارت مالی یا جانی به او وارد کرد، ولی بعد معلوم شد که او چنین قصدی نداشته و انسان اشتباه کرده است در این صورت گناه ندارد ولی ضامن خسارت است.

## امر به معروف و نهی از منکر

### امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از اهم واجبات است و در قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام سفارش برای آن زیاد شده است و در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که همه واجبات در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، قطره در مقابل دریاست، و در قرآن و روایات فراوانی آمده است افرادی که راجع به این واجب بزرگ بی تفاوت هستند در کيفر گناهکار در دنیا و آخرت شریک می‌باشند، بنابراین بر هر مسلمانی لازم و واجب است که در این امر مهم حیاتی به هر نحو که بتواند کوتاهی نکند.

مسئله ۱۵۸۷ امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب، و در مستحبات و مکروهات مستحب است. مسئله ۱۵۸۸ امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین به آن قیام کنند از دیگران ساقط می‌شود و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند. مسئله ۱۵۸۹ اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند.

مسئله ۱۵۹۰ در امر به معروف و نهی از منکر بیان مسئله شرعیه کفایت می‌کند و لازم نیست به صورت امر و نهی باشد. مسئله ۱۵۹۱ در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۱۵۹۲ در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر چند چیز شرط است:

اول: کسی که می‌خواهد امر و نهی کند معروف را از منکر تشخیص بدهد و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست. ولی هر مسلمانی باید معروف و منکر در اسلام را بداند.

دوم: احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.

سوم: بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر احتمال عقلایی بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

چهارم: در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر احتمال عقلایی بدهد که اگر امر یا نهی کند برای خود یا دیگران ضرر قابل توجهی دارد واجب نیست.

مسئله ۱۵۹۳ اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر قابل توجه موجب سقوط آن نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۴ اگر بدعتی در اسلام واقع شود اظهار حق و انکار باطل واجب است، گرچه بداند تأثیر نمی‌کند.

مسئله ۱۵۹۵ اگر احتمال عقلایی داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معرفی منکر شود یا موجب تقویت ظالم یا موجب جرأت او و مانند آن شود واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن گرچه بداند تأثیر ندارد.

مسئله ۱۵۹۶ اگر ورود کسی در دستگاه دولتی موجب شود که از مفسده‌ها و منکراتی جلوگیری شود واجب است تصدی آن امر مگر آنکه مفسده اهمی در آن باشد.

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۱۵۹۷ برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است:

مرتبۀ اول: اهمیت دادن به واجبات و اجتناب از منکرات است به طوری که دیگران از رفتار او متنبه شوند و واجبات را به جا آورند و گناهان را ترک کنند، و این مرتبه از بهترین مراتب است و تأثیر آن هم زیاد است مخصوصاً پدر و مادر در خانه، و معلم در مدرسه، و بزرگان در اجتماع.

مرتبۀ دوم: امر و نهی به زبان است که واجب است اهل معصیت را نهی کنند و تارک واجب را به آوردن واجب امر کنند.

مرتبۀ سوم: با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، با او این نحو عمل شده است، مثل اینکه از او رو برگرداند یا با چهره عبوس با او ملاقات کند یا با او ترک مرادده کند.

مرتبۀ چهارم: توسل به زور و جبر است، پس اگر اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را به جا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مرتبۀ پنجم: اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت بر جرح و کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار و در مضیقه قرار دادن او، جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده‌روی نشود و لازم است در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع شرایط گرفته شود.

مسئله ۱۵۹۸ اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک معصیت می‌کند، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

مسئله ۱۵۹۹ اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، تشدید و تهدید لازم است.

مسئله ۱۶۰۰ در امر به معروف و نهی از منکر ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت جایز نیست مگر آنکه آن معروف یا منکر اهم از آن معصیت باشد نظیر ترک نماز و تجاوز به عرض یا ناموس کسی.

مسئله ۱۶۰۱ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در وسیله‌ای که با آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز بلکه واجب است.

مسئله ۱۶۰۲ جایز نیست اموال معصیت کار را تلف کند مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد نظیر شکستن شیشه شراب و از بین بردن نوار مبتذل و مانند اینها، و در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۱۶۰۳ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار در محلی، یا منع نمودن از آنکه به محلی وارد شود و مانند اینها جایز بلکه واجب است.

### معاملات

### معاملات (کسب و کار)



مسئله ۱۶۰۴ کار (زراعت، صنعت، تجارت و مانند آن) برای تأمین احتیاجات جامعه اسلامی واجب کفایی است، و هر کسی در فراخور حالش باید احتیاجات جامعه اسلامی را تأمین کند.

مسئله ۱۶۰۵ کسب و کار برای تأمین مخارج خود و همسر و فرزند و پدر و مادر واجب عینی است و هر کسی باید به واسطه کار در فراخور حالش، اینگونه احتیاجات را تأمین نماید.

مسئله ۱۶۰۶ بر هر کسی واجب است احکام معاملات را به مقداری که مورد احتیاج اوست یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، کسب و کار کند به هلاکت می‌افتد چنانکه از امام صادق علیه السلام به این مضمون روایت شده است.

مسئله ۱۶۰۷ اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

### مستحبات معاملات

مسئله ۱۶۰۸ در کسب و کار ده مورد مستحب است:

- ۱ - برای تقرب به خدا باشد، زیرا کار و کوشش در اسلام از بهترین عبادات است.
- ۲ - داعی و محرک او در کار رفاه جامعه خصوصاً عیالات خود و فقرا باشد.
- ۳ - به اندازه متعارف سود کند و گرانفروشی نکند.
- ۴ - وقتی به اندازه مخارج روزانه‌اش منفعت برد، جنس را به همان قیمتی که خریده است بفروشد.
- ۵ - با اخلاق اسلامی و خوشرویی با مشتری برخورد کند و در قیمت جنس سختگیری نکند.
- ۶ - بیش از متعارف بازار، در بازار نماند.
- ۷ - در وقت نماز کسب و کار را تعطیل کند.
- ۸ - در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد، مگر اینکه مشتری اهل صلاح یا اهل علم یا مستضعف و مانند اینها باشد که مراعات آنها افضل اعمال است.
- ۹ - چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.
- ۱۰ - کسی که با او معامله کرده، اگر پیشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

مسئله ۱۶۰۹ معاملات مکروه ده قسم است:

اول: ملک فروشی، مگر آنکه با پول آن ملک دیگری بخرد.

دوم: قصابی.

سوم: کفن فروشی، اگر شغل و حرفه او باشد.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم: کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم: برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

هشتم: معامله با کسانی که اموالشان مشکوک است.

نهم: معامله در وقت نمازهای یومیّه مخصوصاً نماز جمعه، اگر بی‌اعتنایی به نماز نباشد و الاً حرام است.

دهم: قسم خوردن در معامله اگر راست باشد و الاً حرام است.

معاملات حرام و باطل

مسئله ۱۶۱۰ در سه مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه دهد.

دوم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

سوم: معامله‌ای که در آن ربا باشد.

مسئله ۱۶۱۱ غش در معامله حرام است، یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم

نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان

ضرر بزند یا تقلّب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند خدا برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را

می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسئله ۱۶۱۲ خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات و خون و مانند آنها اگر منفعت عقلایی داشته باشد جایز

است.

مسئله ۱۶۱۳ خرید و فروش چیزهایی که در میان مردم مال محسوب نمی‌شود نظیر مار و عقرب و حشرات اگر داعی عقلایی

روی آن باشد جایز است.

مسئله ۱۶۱۴ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را

بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۱۶۱۵ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، اگر برای کاری بخواهند که

شرط آن پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند، معامله باطل و عمل حرام است، و اگر برای

کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۶ خرید و فروش موادّ غذایی و دارویی و امثال آن که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۷ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند صحیح است و استعمال آن در غیر

خوردن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۱۸ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح نیست.

مسئله ۱۶۱۹ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد و از اول هم قصدش این باشد، معامله جایز نیست، و اگر از

اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۱۶۲۰ اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به این قصد بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً

انگور را با این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۱۶۲۱ رادیو و تلویزیون و ویدئو و مانند اینها که دارای منافع حلال و حرام است، خرید و فروش آنها و انتفاع بردن از

منافع حلال آنها جایز است، ولی اگر موجب فساد اخلاقی یا متزلزل شدن عقاید باشد خرید و فروش آنها حرام است، چنانکه

خرید و فروش آنها برای انتفاع بردن از آنها به نحو حرام جایز نیست.

مسئله ۱۶۲۲ ساخت، خرید، فروش، نگهداری، دیدن و شنیدن فیلمها و داستانهایی که از تلویزیون و رادیو و نظایر آن (مثل ویدئو، ماهوار و نرم افزارهای رایانه‌ای) پخش می‌شود اگر محرک باشد حرام است بلکه اگر محرک هم نباشد ولی موجب فساد اخلاق یا تزلزل عقاید شود نیز حرام است.

مسئله ۱۶۲۳ خرید و فروش و استعمال آلات موسیقی نظیر نی و تار و دایره و تنبک و ویلن و مانند اینها حرام است، و همچنین رقصیدن و غنا) آوازی که طرب انگیز و تحریک آمیز باشد (و دیدن و شنیدن آنها حرام است.

مسئله ۱۶۲۴ ساختن مجسمه انسان و حیوانات جایز نیست ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۲۵ خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند و اگر صاحبش را نمی‌شناسد باید به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۱۶۲۶ معاملات هر می که هر روزی به شکلی عرضه می‌شود، حرام است و درآمدهای حاصل از آن مشروع نمی‌باشد.

## احکام ربا

مسئله ۱۶۲۷ ربا خواری حرام است و آن بر دو قسمت است:

اول: ربای در قرض که در بحث قرض به خواست خدا خواهد آمد.

دوم: ربای در معامله است که اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج درجه یک را بدهد و بیشتر از آن برنج درجه دو و سه بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۱۶۲۸ ربا خواری در اسلام از گناهان بسیار بزرگ محسوب شده است و در قرآن شریف ربا خوردن را جنگ با خدا دانسته است.

مسئله ۱۶۲۹ اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و ده تومان پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادت‌ر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام است.

مسئله ۱۶۳۰ اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد برای اینکه از بیع مثل به مثل فرار کند چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم خوب و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک کتاب بفروشد.

مسئله ۱۶۳۱ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند بفروشد و زیادت‌ر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۳۲ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادت‌ر بگیرد ربا و حرام است ولی در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۱۶۳۳ اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر

یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۳۴ اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، می‌تواند در معامله زیادی بگیرد و ربا نیست، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد حلال است.

مسئله ۱۶۳۵ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۱۶۳۶ هیچ کس نمی‌تواند از دیگری ربا بگیرد، خویش باشد یا بیگانه، ولی ربا گرفتن مسلمان از کافر مانعی ندارد.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۱۶۳۷ فروشنده و خریدار باید دارای پنج چیز شرط باشند:

اول: رشید باشند یعنی سفیه نباشند (سفیه کسی است که تشخیص نفع و ضرر در معاملات را نمی‌دهد).

دوم: حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

سوم: قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروخته معامله باطل است.

چهارم: راضی به معامله باشند پس اگر کسی آنها را مجبور کرده باشد یا از جهت دیگری رضایت نداشته باشند معامله باطل است.

پنجم: جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر یا وکیل اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسایل آینده می‌آید.

مسئله ۱۶۳۸ معامله با بچه غیر رشید باطل است گرچه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بدانیم چیزی را که می‌گیرد یا می‌دهد مورد رضایت ولیّ اوست تصرف در آن چیز مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۳۹ در جایی که معامله با بچه صحیح نیست اگر از او چیزی بخرند یا به او چیزی بفروشند باید از ولیّ او رضایت بخواهند و اگر ولیّ او را نمی‌شناسند باید چیزی را که از بچه گرفته‌اند به اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهند.

مسئله ۱۶۴۰ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۴۱ پدر و جدّ پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند، اما وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسئله ۱۶۴۲ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است و منفعت جنس مال مشتری و منفعت عوض مال بایع است.

مسئله ۱۶۴۳ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن برای خودش باشد معامله آن باطل است اگرچه صاحب مال آن معامله را اجازه دهد.

### شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۱۶۴۴ جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می‌گیرند چهار شرط دارد:

اول: مشاهد باشد و لازم نیست مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.  
دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست.  
سوم: خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نمایند.  
چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.  
مسئله ۱۶۴۵ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.  
مسئله ۱۶۴۶ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند خوف آن برود که مال یا جانی تلف شود می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.  
مسئله ۱۶۴۷ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد پس از اطلاع می تواند معامله را به هم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسئله ۱۶۴۸ در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.  
مسئله ۱۶۴۹ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

### خرید و فروش میوه بر درخت

مسئله ۱۶۵۰ خرید و فروش خرما و گندم و غوره و میوه ای که معمولاً از آفت گذشته است پیش از چیدن صحیح است.  
مسئله ۱۶۵۱ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است پیش از آنکه گل آن بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یکسال را بفروشند.  
مسئله ۱۶۵۲ فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.  
مسئله ۱۶۵۳ خرید و فروش خوشه گندم و جو، به گندم و جو، و خرما می رسیده به خرما می رسیده جایز نیست.  
خرید و فروش طلا و نقره

مسئله ۱۶۵۴ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.  
مسئله ۱۶۵۵ اگر فروشنده یا خریدار تمام طلا یا نقره ای را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد

و از یکدیگر جدا شوند گرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

### نقد و نسیه

مسئله ۱۶۵۶ اگر جنسی را نقد بفروشد خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد مانعی نباشد.

مسئله ۱۶۵۷ در معامله نسیه باید مدت معلوم باشد ولو عرفاً، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد چون مدت عرفاً معین شده است معامله صحیح است و اگر مدت معلوم نباشد در صورتی که فروشنده راضی باشد که خریدار در جنس تصرف کند تصرف او مانعی ندارد و فروشنده هر وقت که بخواهد می‌تواند مطالبه پول کند.

مسئله ۱۶۵۸ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۱۶۵۹ اگر جنسی را نسیه بفروشد بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد.

مسئله ۱۶۶۰ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله صحیح است و نیز اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۱ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتیر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و هرچه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسئله ۱۶۶۲ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### احکام معامله سلف

مسئله ۱۶۶۳ معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۶۴ اگر پولی را که از جنس طلا و نقره نیست سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۶۵ معامله سلف چند شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و چنانچه مقداری از قیمت آن

را بدهد گرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را هم به هم بزند. سوّم: مدّت را معین کنند ولو عرفاً، مثلاً اگر بگویند تا اوّل خرمن جنس را تحویل می دهیم چون مدّت عرفاً معلوم است معامله صحیح است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمّیت ندهند.

مسئله ۱۶۶۶ انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد، و بعد از تمام شدن مدّت گرچه آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۷ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد مشتری باید قبول کند، ولی اگر بهتر از آن یا پست تر از آن را بدهد مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۱۶۶۸ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۹ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۱۶۷۰ اگر جنسی را که ندارد، بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و خریدار هم پول نداشته باشد و قرار بگذارد بعد از مدّتی پول آن را بدهد معامله باطل است.

### مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۱۶۷۱ حقّ به هم زدن معامله را «خیار» یعنی اختیار، می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اوّل: از مجلس معامله متفرق نشده باشند (خیار مجلس).

دوّم: مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوّم: در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار

بگیرد (خيار شرکت).

هشتم: فروشنده خصوصيات جنس معيني را که مشتری ندیده به او بگوید و بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. همچنین اگر مشتری خصوصيات عوض معيني را که می دهد بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار رؤیت).

نهم: چنانچه مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و همچنین اگر فروشنده جنس را تا سه روز تحویل ندهد مشتری می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود چنانچه مشتری تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و همچنین است در هر معامله ای که با ندادن پول تا شب ضرر کلي به فروشنده بخورد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خيار حیوان).

یازدهم: فروشنده یا خریدار نتواند جنس یا پول را تحویل دهند (خيار تعدّر تسلیم).

مسئله ۱۶۷۲ اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۷۳ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دو بیست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۷۴ در معامله بیع شرط گرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدّت پول را ندهد خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدّت پول را ندهد حقّ ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند.

مسئله ۱۶۷۵ در معامله بیع شرط، خيار، منتقل به ورثه می شود بنابراین اگر خریدار بمیرد فروشنده می تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۱۶۷۶ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۷۷ اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد خواه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و خواه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شده باشد می تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد، و همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد جاری است.

مسئله ۱۶۷۸ اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند دیگر حقّ به هم زدن معامله را ندارد ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن یا مشورت کردن و مانند آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۷۹ هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد گرچه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۸۰ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.



سوم: در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

مسئله ۱۶۸۱ در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول: بعد از معامله تغییری در مال بدهد به طوری که مردم بگویند آنچه که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند گرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد اگر عیب از طرف مشتری نباشد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند گرچه آن را تحویل گرفته باشد، و عیب از طرف مشتری نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر عیب دوم در هر دو صورت از طرف مشتری باشد فقط می‌تواند به خاطر عیب اول تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۱۶۸۲ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۸۳ هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و براساس آن معامله کند، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می‌شود بیان کند مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده است و اگر مشتری بعداً بفهمد نسیه خریده است می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۶۸۴ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن گوشت را معین نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۱۶۸۵ اگر مشتری به پارچه فروش بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

### **کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند**

مسئله ۱۶۸۶ بچه‌ای که رشید نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند. اما بچه‌ای که رشید باشد می‌تواند در مال خود تصرف کند گرچه بالغ نشده باشد، ولی تا بالغ نشود مکلف نیست یعنی عبادات بر او واجب نیست. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول: رویدن موی درشت در بدن.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسئله ۱۶۸۷ دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، ولو حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند، و محجور نیز نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، و محجور کسی است که حاکم شرع او را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده است.

## قمار

قمار یکی از گناهان بزرگ در اسلام است و قرآن شریف شرابخواری و قمار بازی و بت پرستی را کنار یکدیگر قرار داده است،

«أَنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (۳۹)

«شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطانند پس از آنان دوری کنید».

و از نظر قرآن چه بسا قتلها و هتک آبرو و عرضها و غارت اموال در پرتو شراب خواری و قماربازی است

«أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (۴۰)

«همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند».

و چه بسا امراض روحی نظیر افسردگی و دلهره و اضطراب خاطر، و امراض جسمی نظیر فشار خون و نارساییهای قلب و ضعف اعصاب عمومی مرهون قماربازی است. بنابراین قماربازی موجب شقاوت دنیا و آخرت است و مسلمان باید از اینگونه معاصی اجتناب کند.

مسئله ۱۶۸۸ چنانکه قمار بازی کار حرامی است، ساختن آلات قمار و خرید و فروش و نگاه‌داری آن نیز حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۱۶۸۹ قمار بر پنج قسم است:

اول: بازی کردن با آلات قمار از قبیل شطرنج و نرد و پاسور و مانند اینها با قصد برد و باخت.

دوم: بازی کردن با آن آلات بدون قصد برد و باخت.

سوم: بازی کردن با چیزی که از آلات قمار نیست نظیر منچ و گردو و توپ و مانند اینها با قصد برد و باخت.

چهارم: بازی کردن با آنها بدون قصد برد و باخت.

پنجم: رزمایش‌ها و مسابقات که در این زمان متداول است که به آن آمادگی رزمی می‌گویند نظیر تیر اندازی، مین گذاری، قایقرانی، طرز حمله به دشمن یا فرار از او و مانند اینها، گرچه با برد و باخت باشد.

قسم اول و دوم و سوم حرام است ولی قسم چهارم و پنجم مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۹۰ اسب دوانی که در این زمان متداول است، چون برای آمادگی رزمی نیست اگر بدون برد و باخت باشد حلال است ولی اگر با برد و باخت باشد علاوه بر اینکه حرام است، برنده مالک آن مبلغ نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۱ کشتیهایی که در این زمان متداول است، چون برای آمادگی رزمی نیست اگر بدون برد و باخت باشد و ضرری هم بر یکدیگر نزنند اشکال ندارد، ولی اگر با برد و باخت باشد یا ضرر داشته باشد جایز نیست علاوه بر اینکه برنده آن مبلغ را مالک نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۲ مسابقات علمی یا ورزشی و مانند اینها که در این زمان متداول است، نظیر اینکه اگر کسی جواب ده سؤال را

بدهد جایزه‌ای به او می‌دهند، جایز و برنده مسابقه، آن مبلغ را مالک می‌شود و واجب است برای کسی که این مسابقه را برگزار نموده است به قرارش عمل نماید و در صورتی که برد و باخت طرفینی باشد اصل مسابقه حرام و برنده مالک آن مبلغ نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۳ جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه‌کشی می‌دهند حلال است و همچنین چیزهایی که فروشنده‌ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در داخل جنسهای خود می‌گذارند حلال است.

مسئله ۱۶۹۴ اگر شخص یا مؤسسه‌ای مسابقه‌ای برگزار کند و برای این منظور به عنوان شرکت در مسابقه مبلغی به عنوان هبه از افراد دریافت نماید مانعی ندارد، چنانکه جوایزی که به شرکت کنندگان به قید قرعه می‌دهد هبه است و مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۹۵ هرگاه انسان به شخص یا مؤسسه‌ای به عنوان هبه پولی بدهد تا او را در قرعه‌کشی شرکت دهد مانعی ندارد چنانکه مبلغی را که بعداً آن شخص یا مؤسسه به عنوان جایزه به بعضی افراد می‌دهد هبه است و مانعی ندارد و فرقی نیست در اینکه بقیه آن پولها را برای خود بردارد یا صرف امور خیریه بنماید و در این صورت بر شخص یا مؤسسه لازم است که به قرارداد عمل نماید.

## شرکت

## شرکت

مسئله ۱۶۹۶ اگر دو نفر بخواهند با هم شراکت کنند چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۱۶۹۷ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح است گرچه احکام شرکت را ندارد.

مسئله ۱۶۹۸ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در سود و زیان آن با یکدیگر شریک باشند، صحیح است ولی احکام شرکت را ندارد، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنسی را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است و احکام شرکت را هم دارد.

مسئله ۱۶۹۹ کسانی که با هم شریک می‌شوند باید رشید باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم محجور یعنی کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده است اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۱۷۰۰ اگر در عقد شرکت شرط کنند که یکی از آنها بیشتر منفعت ببرد یا همه منفعت مال او باشد یا هیچ ضرر ندهد، شرکت و شرط هر دو صحیح است.

مسئله ۱۷۰۱ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم

به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند.

مسئله ۱۷۰۲ اگر در عقد شرکت شرطی کنند باید به آن شرط عمل کنند، مثلاً اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۱۷۰۳ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همینطور عمل کند.

مسئله ۱۷۰۴ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است.

مسئله ۱۷۰۵ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۷۰۶ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده حرف او قبول نمی‌شود و می‌تواند برای رفع نزاع پیش حاکم شرع بروند.

مسئله ۱۷۰۷ عقد شرکت از عقود جایز است یعنی یکی از شریکها می‌تواند قرارداد را به هم زند، گرچه مدت شرکت تمام نشده باشد، بنابراین اگر یکی از آنان شرکت را به هم بزند شریکهای دیگر حق تصرف در مال را ندارند.

مسئله ۱۷۰۸ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، گرچه مدت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۱۷۰۹ اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش استمراری یا سفیه یا مفلس شود، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسئله ۱۷۱۰ هرگاه با سرمایه شرکت معامله‌ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و درآمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده‌اند می‌توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول بگیرند.

## صلح

### احکام صلح

مسئله ۱۷۱۱ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملوک او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرند صلح کنند باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۱۷۱۲ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، یعنی راضی

به مصالحه باشند و قصد صلح داشته باشند و نیز حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. مسئله ۱۷۱۳ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

مسئله ۱۷۱۴ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، و نیز اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۵ اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن لازم نیست.

مسئله ۱۷۱۶ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، صلح صحیح است گرچه کار او حرام است چون او را فریب داده است.

مسئله ۱۷۱۷ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد گرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله ۱۷۱۸ اگر کسی طلبی دارد که باید بعد از مدّتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۹ صلح از عقود لازم است یعنی بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند صلح را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۲۰ در احکام خرید و فروش گفته شد که دریا زده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد، در تمام این یازده مورد صلح را نیز می‌توان فسخ کرد مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر.

مسئله ۱۷۲۱ اگر یکی از دو طرف در پرداخت مال المصالحه از حدّ متعارف تأخیر کند دیگری می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۱۷۲۲ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

مسئله ۱۷۲۳ هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ یا بعد از مدّتی وقف کند یا به مصرف خاصی برساند باید به شرط عمل کند، و همچنین است در هر معامله، هر شرطی که نمودند باید به آن شرط عمل نمایند.

## اجاره

### احکام اجاره

مسئله ۱۷۲۴ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید رشید باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حقّ تصرّف داشته باشند.

مسئله ۱۷۲۵ لازم نیست صیغه اجاره به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند اجاره نموده‌اند صحیح است.

مسئله ۱۷۲۶ اگر ولی یا قیّم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدّتی از زمان رشید

شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه رشید شد می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان رشید بودن بچه را جزو مدت اجاره نمی کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند. مسئله ۱۷۲۷ بچه‌ای را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۱۷۲۸ اگر چیزی را اجاره کند و صاحب آن با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری - مانند تعمیر و سفید کاری - انجام داده باشد.

مسئله ۱۷۲۹ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند می تواند او را به همان مقداری که اجاره کرده است، به دیگری اجاره دهد.

### شرایط اجاره

مسئله ۱۷۳۰ مالی را که اجاره می دهند، شش شرط دارد:  
اول: معین باشد. پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.  
دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.  
سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.  
چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.  
پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست.  
ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال شخص دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۱۷۳۱ اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.  
مسئله ۱۷۳۲ زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.  
مسئله ۱۷۳۳ استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می دهند، چهار شرط دارد:  
اول: حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا ننگه داری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.  
دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.  
سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند.  
چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۱۷۳۴ ابتدای مدّت اجاره بعد از خواندن عقد است، و اگر شرط کنند که ابتدای آن مدّتی بعد از خواندن عقد باشد، شرط باطل است ولی اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۵ اگر مدّت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۶ خانه‌ای را که غریب و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره هم صحیح است.

مسئله ۱۷۳۷ مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، بنابراین اگر خانه را اجاره نماید و مبلغ مال الاجاره را تعیین نکند اجاره باطل است.

مسئله ۱۷۳۸ اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد، گرچه مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۹ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حقّ ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حقّ مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۱۷۴۰ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، گرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۱۷۴۱ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، گرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد.

مسئله ۱۷۴۲ اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره یا در اثناء مدّت، معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن معمولاً پنجاه هزار تومان است باید پنجاه هزار تومان را بدهد، و اگر دویست هزار تومان است باید دویست هزار تومان را بپردازد.

مسئله ۱۷۴۳ اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده، ضامن نیست. مثلاً خانه‌ای را که اجاره کرده به واسطه سیل خراب شود یا ماشینی را که اجاره کرده دزد ببرد، ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۴ هرگاه صنعتگر متخصّص باشد و در کار خود دقّت و احتیاط لازم را ننموده باشد، اگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن نیست، و همچنین اگر کسی سربریدن حیوان را بداند و با اینکه دقّت و احتیاط لازم را ننموده، حیوان را حرام کند، ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۵ اگر اتومبیل را برای بردن بار اجاره دهد چنانچه آن اتومبیل چپ شود و بار آن تلف شود، در صورتی که راننده لایق بوده و دقّت و احتیاط لازم را هم ننموده باشد، ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۶ اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۷ اگر دکتر دقّت و احتیاط لازم را نکند، چنانچه ضرری به مریض برسد و یا بمیرد، ضامن نیست، و چون مراجعه به دکتر اجازه و رفع ضمان است، لازم نیست دکتر به مریض یا ولی او بگوید اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، گرچه

این اجازه و رفع ضمان کار خوبی است، ولی اگر اشتباه کند ضامن است.

مسئله ۱۷۴۸ اجاره از عقود لازم است، یعنی بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۴۹ در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد، در تمام آن یازده مورد، اجاره را نیز می‌توان فسخ کرد مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر.

مسئله ۱۷۵۰ اگر مستأجر در پرداخت مال الاجاره از حدّ متعارف تأخیر کند، اجاره دهنده می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۱۷۵۱ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حقّ دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۱۷۵۲ اگر پیش از آنکه مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر یا به دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد.

مسئله ۱۷۵۳ اگر ملکی را اجاره کند و آن ملک خراب شود که قابل استفاده نباشد اجاره باطل می‌شود، ولی چنانچه صاحب ملک بتواند آن خرابی را ترمیم کند اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر ترمیم آن به اندازه‌ای طول بکشد که مدّتی استفاده مستأجر از بین برود، اجاره نسبت به آن مدّت باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۱۷۵۴ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی‌شود و آن حقّ برای ورثه آنها باقی می‌ماند.

مسئله ۱۷۵۵ اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسئله ۱۷۵۶ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را به طور مخصوصی رنگ کند چنانچه به طور دیگر رنگ نماید حقّ ندارد چیزی بگیرد.

## سرقفلی

مسئله ۱۷۵۷ سرقفلی که امروز در میان مردم متداول است اقسامی دارد:

۱ - کسی ملکی را اجاره کند و هنگامی که مدّت اجاره به سر رسید بدون اذن صاحب ملک پولی از دیگری بگیرد و آن ملک را واگذار به او کند و اینگونه سرقفلی حرام است و برای دومی توقّف در آن ملک حرام است، خواه ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه.

۲ - کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن یا بدون دادن سرقفلی برای مدّتی اجاره کند، می‌تواند ملک را به دیگری با همان مدّتی که اجاره کرده است، اجاره دهد و از او سرقفلی بگیرد.

۳ - ملکی را از صاحب ملک با دادن سرقفلی اجاره کند و در ضمن عقد شرط کند که بتواند به دیگری با گرفتن سرقفلی اجاره دهد، و گرفتن اینگونه سرقفلی نیز جایز است.

۴ - مستأجر با موجد در ضمن عقد اجاره شرط کند که مال الاجاره را تا مدّتی زیاد نکند و حقّ اخراج او را از محلّ نداشته باشد، در این صورت می‌تواند برای واگذاری محلّ مبلغی از او یا از غیر او بگیرد و اینگونه سرقفلی نیز حلال است.



**احکام مضاربه**

مسئله ۱۷۵۸ مضاربه آن است که مالک با عامل به این صورت معامله کند که مقداری از مال خود را به عنوان رأس المال به او بدهد تا با آن تجارت کرده و به مقداری که قرار می‌گذارند از منافع آن بردارد، و همین مقدار که مالک به قصد مضاربه مال را به عامل بدهد و او هم به همین قصد بگیرد مضاربه صحیح است.

مسئله ۱۷۵۹ مالک و عامل باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و مالک شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. مسئله ۱۷۶۰ اگر مالک مالی را به عامل بدهد که با آن کار کند آن مال در دست عامل امانت است و اگر تلف شد عامل ضامن نیست، و اگر شرط ضمان کند معامله صحیح است و شرط، ضمان آور نیست گرچه آن شرط در ضمن عقد دیگری باشد، بنابراین اگر مال تلف شد از مال مالک رفته است و ضمانتی بر عامل نیست.

مسئله ۱۷۶۱ اگر عامل زیاده‌روی یا کوتاهی در حفظ سرمایه کند و یا به شرایط عمل نکند و مال تلف شود، ضامن سرمایه است.

مسئله ۱۷۶۲ لازم نیست پولی را که صاحب مال می‌دهد، عین موجود باشد، پس اگر دینی به گردن عامل داشته باشد می‌تواند آن را رأس المال قرار دهد، و همچنین لازم نیست رأس المال، طلا یا نقره سکه‌دار باشد، پس اگر با جنس یا اسکناس مضاربه کند صحیح است.

مسئله ۱۷۶۳ در مضاربه باید مقدار رأس المال و خصوصیات آن معلوم باشد - ولو اجمالاً - پس اگر بگوید با این پولها، که مقدارش را هیچ کدام نمی‌دانند، معامله کن، مضاربه صحیح است، و همچنین باید سهم عامل معلوم باشد - ولو اجمالاً - پس اگر بگوید با این مال تجارت کن هر قدر که (زید) به عامل خود می‌دهد مال تو باشد، گرچه مقدار آن را ندانند، مضاربه صحیح است.

مسئله ۱۷۶۴ در مضاربه باید سهم عامل مشاع باشد، یعنی نصف یا ثلث و مانند آن تعیین شده باشد پس اگر بگوید با این مال تجارت کن و پنج هزار تومان از منافع را بردار، صحیح نیست.

مسئله ۱۷۶۵ عامل، باید مال را در تجارت صرف کند، امّا اگر پولی را به عامل بدهد تا آن را در زراعت صرف کند یا استخراج معدن کند و در منافع شریک باشند، معامله صحیح است، و اگر مال تلف شد عامل ضامن نیست، گرچه احکام مضاربه را ندارد.

مسئله ۱۷۶۶ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند مالک و عامل می‌توانند مضاربه را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۶۷ بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر مالک بخواهد مضاربه را به هم بزند اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسئله ۱۷۶۸ اگر دو نفر در چیزی شریک باشند، بعد یکی از آنها قسمت خود را به شخص ثالثی بفروشد، شریک می تواند آن را از او گرفته و قیمتش را بدهد و این را «اخذ به شفعه» می گویند.

مسئله ۱۷۶۹ شفعه، شش شرط دارد:

۱ - شریک قسمت خود را به شخص ثالث انتقال دهد، بنابراین اگر قهراً منتقل شود، مثلاً به واسطه ارث منتقل به دیگری شود، شریک حقّ شفعه ندارد.

۲ - هر دو، شریک در جنس باشند، پس اگر کسی منزلش را فروخت، همسایه اش نمی تواند اخذ به شفعه کند.

۳ - فقط دو نفر باشند، پس اگر سه نفر یا بیشتر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها قسمت خود را بفروشد دیگران حقّ شفعه نخواهند داشت.

۴ - شخصی که جنس را از خریدار مسترد می دارد باید بتواند پول آن را بپردازد.

۵ - اگر مشتری مسلمان است باید شریکی که می خواهد اخذ به شفعه کند نیز مسلمان باشد و چنانچه کافر باشد حقّ شفعه ندارد.

۶ - شریک همه قسمتی را که مشتری خریده از او بگیرد و چنانچه مثلاً بخواهد نصف آن را بگیرد حقّ نخواهد داشت.

مسئله ۱۷۷۰ لازم نیست جنس قابل قسمت باشد، پس اگر کتابی را با دیگری شریک باشد نظیر باغ و خانه است و حقّ شفعه نیز در آن جاری است.

مسئله ۱۷۷۱ اگر شریکی که می خواهد اخذ به شفعه کند در وقت فروختن حاضر نباشد، هنگامی که حاضر می شود می تواند اخذ به شفعه کند، هر چند مدّت زیادی بر آن گذشته باشد.

مسئله ۱۷۷۲ سفیه و بچه نابالغ و دیوانه حقّ شفعه دارند، پس اگر جنس، ملک سفیه و شخص دیگری باشد، بعد آن شخص قسمت خود را بفروشد، قیم سفیه می تواند برای او اخذ به شفعه کند.

مسئله ۱۷۷۳ کسی که می خواهد قسمت شریک را از خریدار بگیرد باید قیمت آن را به همان مقداری که او خریده است بپردازد، خواه قیمت حقیقی آن قسمت همان مقدار باشد یا نه.

مسئله ۱۷۷۴ اگر دو شریک مال را تقسیم کنند و بعد یکی از آنها قسمت خود را بفروشد، دیگری نمی تواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه مخصوص صورتی است که مال تقسیم نشده باشد.

مسئله ۱۷۷۵ حقّ شفعه فوری است و چنانکه شریک بدون عذر آن را تأخیر بیندازد، دیگر نمی تواند اخذ به شفعه کند.

## جعاله

### احکام جعاله

مسئله ۱۷۷۶ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد. مثلاً بگویند هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند این است که در اجاره بعد از قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می شود ولی در جعاله عامل می تواند مشغول

عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۱۷۷۷ جاعل باید رشید باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید.

مسئله ۱۷۷۸ کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند باید حرام نباشد، و نیز باید غرض عقلایی داشته باشد. پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود، هزار تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۱۷۷۹ اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چه مقدار است، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید گندمی که متعارف در بازار است بدهد.

مسئله ۱۷۸۰ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقدار متعارف بدهد.

مسئله ۱۷۸۱ اگر شخصی پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد حقی به مزد ندارد.

مسئله ۱۷۸۲ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۸۳ بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسئله ۱۷۸۴ عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد بلکه ضامن هم هست.

مسئله ۱۷۸۵ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد. مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد هزار تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد.

## مزارعه

### احکام مزارعه

مسئله ۱۷۸۶ مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار اوست با زارع به این قصد معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۱۷۸۷ مزارعه، هشت شرط دارد:

اول: صاحب زمین و زارع هر دو رشید باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

دوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین سهم ببرند. پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

سوم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد. پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست.

چهارم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدتی به قدری باشد که در آن مدتی به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

پنجم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

ششم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هفتم: مالک، زمین را معین کند - ولو اجمالاً - پس اگر کسی چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه صحیح است و زارع می‌تواند هر قطعه‌ای از زمین را که می‌خواهد، در آن زراعت کند.

هشتم: خرجی را که هر کدام باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۱۷۸۸ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۱۷۸۹ اگر مدتی مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، مالک باید راضی شود که زراعت در ملک او بماند تا وقتی که حاصل به دست بیاید.

مسئله ۱۷۹۰ اگر به واسطه پیشامدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد، حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و مزارعه در بقیه باطل است.

مسئله ۱۷۹۱ اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدتی را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۱۷۹۲ مالک و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۱۷۹۳ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و به وارث منتقل می‌شود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند و می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۱۷۹۴ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی که کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و

خرجهایی را که مالک کرده به او بدهد.

مسئله ۱۷۹۵ اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، مالک باید راضی شود که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند.

مسئله ۱۷۹۶ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، محصول سال دوم مال صاحب بذر می باشد، ولی اگر صاحب بذر زارع باشد، مالک می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند.

مسئله ۱۷۹۷ زراعت و زمین، امانت در دست زارع است و اگر تلف شود ضامن نیست، ولی اگر کوتاهی در حفظ زمین یا زراعت داشته باشد و یا به شرایطی که گفته شد عمل نکرده باشد، ضامن است.

مسئله ۱۷۹۸ اگر مالک، زمین را به کسی بدهد تا در آن زراعت کند و بعد حاصل زراعت مال مالک باشد و مبلغ ده هزار تومان - مثلاً - به زارع بدهد، و یا زراعت مال زارع باشد و او ده هزار تومان - مثلاً - به مالک بدهد، معامله صحیح است گرچه مزارعه نیست.

## مساقات

### احکام مساقات

مسئله ۱۷۹۹ اگر انسان با کسی به این قصد معامله کند که درختهای او را تا مدّت معینی تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از آن بردارد این معامله را مساقات می گویند.

مسئله ۱۸۰۰ معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح است و همچنین در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۰۱ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۸۰۲ مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و شرعاً بتوانند در مال خود تصرف کنند.

مسئله ۱۸۰۳ مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل و آخر آن را موقعی قرار دهند که مثلاً درخت احتیاج به آب دارد معامله صحیح است.

مسئله ۱۸۰۴ باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوهها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله صحیح است، گرچه احکام مساقات را ندارد.

مسئله ۱۸۰۵ باید قرار معامله مساقات را وقتی بگذارند که درختها احتیاج به کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است داشته باشند و در هنگام چیدن میوه و نگه داری آنها معامله به طور مساقات صحیح نیست.

مسئله ۱۸۰۶ معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بلکه در هر حاصلی نظیر گندم و جو نیز صحیح است.

مسئله ۱۸۰۷ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری مانند

بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه و یا رشد بهتر درخت اثری نداشته باشد، معامله مساقات صحیح نیست.

مسئله ۱۸۰۸ دو نفری که مساقات کرده‌اند بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که به نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۸۰۹ اگر بعد از قرارداد مساقات، مالک یا کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، مساقات به هم نمی‌خورد و به وارث منتقل می‌شود، ولی اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد و شرط کرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، مساقات به هم می‌خورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و اگر حقوق دیگری هم داشته، ورثه او ارث می‌برند. مسئله ۱۸۱۰ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد معامله صحیح است، البته نه با عقد مساقات، بلکه یک عقد مستقلی است که باید هر دو پای‌بند به آن باشند.

مسئله ۱۸۱۱ دو نفری که مساقات کرده‌اند اگر بفهمند که معامله مساقات باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، ولی صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و فقط می‌تواند اجاره زمین را بگیرد.

مسئله ۱۸۱۲ اگر مالک، درختها را به کسی بدهد که آنها را آب دهد و تربیت کند و مبلغ ده هزار تومان - مثلاً - به او بدهد، یا استفاده درختها مال او باشد و او ده هزار تومان به مالک بدهد، معامله صحیح است گرچه مساقات نیست.

مسئله ۱۸۱۳ درختها در دست کسی که آنها را آبیاری و تربیت می‌کند امانت است و اگر تلف شود ضامن نیست، ولی اگر در تربیت و آبیاری آنها کوتاهی کند و یا به شرایطی که گفته شد عمل نکرده باشد ضامن است.

## وکالت

### احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید.

مسئله ۱۸۱۴ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۱۸۱۵ اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، گرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۱۸۱۶ موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند - و نیز کسی که وکیل می‌شود باید رشید باشند و از روی قصد

و اختیار اقدام کنند، و نیز موکل باید بتواند شرعاً در اموال خود تصرف کند.

مسئله ۱۸۱۷ کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۱۸۱۸ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۱۸۱۹ اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۱۸۲۰ وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند حتی اگر موکل غایب باشد.

مسئله ۱۸۲۱ وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۱۸۲۲ اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۸۲۳ اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۱۸۲۴ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۱۸۲۵ اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه شود وکالت باطل می‌شود، گرچه دیوانگی، موقت باشد، ولی بیهوشی موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسئله ۱۸۲۶ اگر کسی را برای کاری وکیل کنند و چیزی برای او قرار دهند، چنانچه قرار گذاشته باشند که تا عمل را انجام ندهد چیزی به او ندهند، وکیل حقی ندارد، گرچه فعالیت خود را نموده باشد، و اگر قرار گذاشته باشند گرچه به نتیجه نرسد چیزی به او بدهند، باید بدهند.

مسئله ۱۸۲۷ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۸ اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد، و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید آن تصرف صحیح است و وکالت باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۸۲۹ وکالت عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌تواند آن را به هم بزنند مگر اینکه در ضمن عقد لازمی، شرط شده باشد، مثلاً در ضمن عقد نکاح شرط کنند که زن وکیل باشد که اگر مرد نفقه نداد زن از طرف شوهر خود را طلاق دهد، که در این صورت شوهر حق ندارد او را عزل نماید.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و بدون عذر ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۱۸۳۰ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به تیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۱۸۳۱ در قرض باید مقدار و مدت و جنس روشن باشد و نیز قرض دهنده و گیرنده هر دو باید رشید باشند و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند.

مسئله ۱۸۳۲ اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند، پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسئله ۱۸۳۳ اگر در قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۳۴ هر گاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد، مطالبه کند، بدهکار باید فوراً آن را بپردازد و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد و در شأن او نیز هست، چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، اما بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.

مسئله ۱۸۳۵ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و می تواند به سید فقیر بدهد، چنانکه می تواند اگر فقیر باشد خودش بردارد.

مسئله ۱۸۳۶ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۱۸۳۷ در قرض باید همان را که گرفته است پس بدهد، جنس باشد یا پول. بنابراین اگر یک من گندم یا ده مثقال طلا و مانند اینها قرض بگیرد، باید همان یک من گندم یا ده مثقال طلا را بدهد و زیادت را دادن ربا و حرام است. و همچنین اگر صد هزار تومان قرض گرفت، باید در وقت ادا همان یک صد هزار تومان را بدهد و زیادت را دادن ربا و حرام است. گرچه آن صد هزار تومان در وقت ادا افت کرده باشد و قدرت خرید آن کم شده باشد. ولی در غیر قرض باید قدرت خرید مراعات شود. بنابراین مهریه و نظیر مهریه اگر افت کرده باشد و قدرت خرید آن کم شده باشد، باید قدرت خرید مراعات شود و به پول روز ادا شود. همچنین است در غصب و نظیر آن. مثلاً اگر ده هزار تومان از کسی نزد او باشد و ندهد و قدرت خرید کم شود، باید در وقت ادا، قدرت خرید مراعات شود.



مسئله ۱۸۳۸ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال همان را مطالبه کند، لازم نیست بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۱۸۳۹ اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً ده من گندم بدهد و شرط کند که یازده من بگیرد، یا ده هزار تومان بدهد و شرط کند که یازده هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۱۸۴۰ قرضی که در آن قرار ربا باشد باطل و حرام است، و ربا از گناهان بسیار بزرگ است و قرآن شریف آن را اعلام جنگ با خدا و موجب نابودی مال می‌داند و در روایات، ربا را از زنا با محارم بالاتر دانسته‌اند، و ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند، ولی اگر صاحب پول راضی باشد که گیرنده قرض در آن تصرف کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۴۱ اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد و یا قرض بدهد و ربا بگیرد و با انجام کاری از ربا فرار کند جایز نیست. مثلاً صد هزار تومان قرض الحسنه بدهد و لباسی که قیمت آن هزار تومان است به ده هزار تومان بفروشد. مسئله ۱۸۴۲ انسان می‌تواند مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر کمتر بگیرد ولی عکس آن) یعنی مقداری پول بدهد که در شهر دیگر زیادتر بگیرد (جایز نیست).

مسئله ۱۸۴۳ اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدت‌دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از خود بدهکار یا دیگری، نقد دریافت کند مانعی ندارد.

## بانک

### احکام بانک

مسئله ۱۸۴۴ سپرده‌های کوتاه مدت و دراز مدت در بانکها و سودی که بانک به آن می‌دهد اگر مطابق موازین شرعی باشد از قبیل مضاربه و شرکت و امثال آن، حلال است، ولی اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد آن سود حرام است.

مسئله ۱۸۴۵ آنچه اشخاص از بانکها می‌گیرند اگر به عنوان قرض الحسنه باشد مانعی ندارد و اضافه‌ای که به بانکها می‌پردازند اگر مطابق موازین شرعی باشد، از قبیل کارمزد، شرکت و یا مضاربه، حلال است و اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد گرفتن پول از بانک حرام است و سودی که می‌دهد نیز حرام است.

مسئله ۱۸۴۶ ربا گرفتن از بانکهای کشورهای غیر اسلامی اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۴۷ آنچه را که بانکها یا صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حق الزحمه می‌گیرند، اگر متناسب با زحمات باشد اشکال ندارد، ولی اگر این همان سود پول است که به نام کارمزد می‌گیرند برای گیرنده و دهنده حرام است.

مسئله ۱۸۴۸ بانکها و صندوقهای قرض الحسنه که مقداری از سرمایه خود را که از مردم گرفته‌اند در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می‌گیرند، این کار جایز است ولی سزاوار نیست پولی را که از مردم به عنوان قرض الحسنه گرفته‌اند تا به

دیگران قرض الحسنه بدهند آن را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار گیرند.

مسئله ۱۸۴۹ چون بانک سپرده‌هایی را به عنوان قرض الحسنه می‌گیرد می‌تواند در آنها تصرف کند و در صورت تلف شدن، بانک ضامن است، چه قبل از تصرف تلف شود یا بعد از تصرف.

مسئله ۱۸۵۰ جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند یا مؤسسه‌ها برای تشویق خریدار می‌دهند، حلال است، و آنچه را که فروشنده‌ها برای جلب مشتری داخل جنسهای خود می‌گذارند، حلال است.

مسئله ۱۸۵۱ حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود، مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر، آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد، مانع ندارد و حلال است.

مسئله ۱۸۵۲ اگر انسان بداند در بانک و مغازه و مانند آن پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی نداند پولی را که می‌گیرد از پولهای حرام است یا نه، داد و ستد با آنجا مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۵۳ اگر کسی مقداری پول از بانک یا غیر بانک به عنوان قرض الحسنه برای مدت معینی بگیرد و در ضمن عقد شرط کند که اگر در آن مدت معین پول را نپرداخت هر روزی هزار تومان مثلاً به عنوان دیرکرد بپردازد، آن قرض و آن شرط اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۵۴ معاملات ارزی یعنی خریدن دلار یا مارک و مانند آن به اسکناس جایز است، همانگونه که خریدن اسکناس به اسکناس اگر داعی عقلایی غیر از ربا خوردن در آن باشد جایز است.

مسئله ۱۸۵۵ سفته و چک نظیر سندی است که به بستانکار می‌دهند، به همین جهت معامله بر خود آن واقع نمی‌شود، بنابراین معامله با چک یا سفته بی‌آنکه بدهکاری در مقابلش داشته باشد، مثل اینکه سفته یا چک یک ماهه را که به مبلغ هزار تومان است بدهد و نهصد تومان پول نقد بگیرد، صحیح نیست و این همان ربا و حرام است، و همچنین است چک یا سفته دوستانه که شخص به دیگری می‌دهد تا آن را به شخص سومی بدهد و مقداری از مبلغ آن را کم کرده و پول نقد بگیرد، ولی اگر ذمه را، که چک و سفته کاشف آن است، به کمتر بفروشد، مانعی ندارد.

## بیمه

### احکام بیمه

مسئله ۱۸۵۶ بیمه عقدی است بین بیمه کننده و بیمه گر (دولت، شرکت، شخص) و لازم الاجرا می‌باشد و با هر لفظی چه عربی و یا غیر عربی یا با هر کاری نظیر کتابت، اجرا می‌شود، و آن عقد این است که بیمه گر در برابر پولی که می‌گیرد خسارتهای وارده را جبران می‌کند و آن اقسامی دارد: بیمه تجاری، ساختمانی، وسایل نقلیه، کارمندان و کارگران، بیمه عمر و مانند آن، که همه اقسام آن صحیح و لازم الاجرا است.

مسئله ۱۸۵۷ طرفین بیمه باید رشید باشند و بتوانند در مال خود تصرف کنند و قرارداد از روی اراده و اختیار انجام شود و باید مجهول نباشد و تمام خصوصیات را معین کنند، مثلاً تعیین کنند مورد بیمه را یا اقساطی که بیمه کننده باید بپردازد و همچنین تعیین کنند خطرهایی که موجب خسارت می‌شود و تعیین کنند قیمت چیزی که بیمه شده است و مانند آن.

مسئله ۱۸۵۸ اگر دو نفر یا بیشتر، شرکتی یا مؤسسه‌ای و مانند آن را تأسیس کنند و هر یک از شرکاء و یا یکی از آنها شرط کند که چنانچه ضرر یا حادثه‌ای واقع شود آن ضرر را جبران کند، در صورت وقوع حادثه واجب است به این شرط عمل شود.

## حواله

### احکام حواله

مسئله ۱۸۵۹ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۶۰ بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و ممنوع از تصرف در اموالشان هم نباشند.

مسئله ۱۸۶۱ اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد - مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد - تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۱۸۶۲ موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد ولی حواله‌هایی که در عرف مرسوم است که انسان کسی را که طلبکار نیست به کسی حواله می‌دهد صحیح است گرچه احکام حواله را ندارد، و کسی که به او حواله می‌شود اگر به حواله دهنده بدهکار باشد باید قبول کند.

مسئله ۱۸۶۳ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند - ولو اجمالاً - پس اگر به او بگویند یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله صحیح است و همچنین اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۸۶۴ طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، گرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۱۸۶۵ اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار به کمتر از آن راضی شود فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۱۸۶۶ هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی‌تواند قرارداد حواله را به هم بزنند مگر اینکه همه یا یکی از آنان برای خود حق فسخ قرار دهد، ولی اگر کسی که سر او حواله داده‌اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند، می‌تواند حواله را به هم بزند، اما اگر بعداً فقیر شده یا اینکه از اول فقیر بوده و طلبکار می‌دانسته است، حق فسخ ندارد.

مسئله ۱۸۶۷ اگر حواله دهنده، خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است، ذمه او

بری می‌شود و می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## رهن

### احکام رهن

مسئله ۱۸۶۸ رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب را او ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۱۸۶۹ در رهن لازم نیست صیغه بخواند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۱۸۷۰ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید رشید باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسئله ۱۸۷۱ انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند صحیح نیست و همچنین اگر مال شخص دیگر را گرو بگذارند صحیح نیست مگر اینکه با اجازه او باشد.

مسئله ۱۸۷۲ استفاده چیزی که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

مسئله ۱۸۷۳ طلبکار و بدهکار نمی‌تواند در مالی که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر تصرف کنند، ولی اگر یکی از آنها با اجازه دیگری تصرف کند صحیح است، و همچنین اگر یکی از آنان تصرف کند و بعد دیگری اجازه دهد، صحیح است.

مسئله ۱۸۷۴ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد، و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند، یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد، و در صورتی که بی‌اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند.

مسئله ۱۸۷۵ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته با اجازه حاکم شرع بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسئله ۱۸۷۶ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محلّ احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند با اجازه حاکم شرع بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسئله ۱۸۷۷ گرو بدون تحویل به بدهکار صورت نمی‌گیرد ولی اگر سند خانه را مثلاً به طلبکار بدهند به طوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هرچند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.

مسئله ۱۸۷۸ اگر خانه‌ای را مثلاً در مقابل وامی رهن بدهند و در ضمن رهن شرط کنند که صاحب خانه اجازه تصرف در آن خانه را با عوض یا بدون عوض، به وام دهنده بدهد، مانعی ندارد.

**احکام ضمانت**

مسئله ۱۸۷۹ ضمانت بر سه قسم است و هر سه قسم هم صحیح است:

۱ - شخصی ضامن دیگری می‌شود که بدهی او را بدهد، در این قسم ضمانت بدهی بدهکار به ذمه ضامن منتقل می‌شود و بدهکار بری الذمه می‌شود.

۲ - شخصی ضامن دیگری می‌شود که اگر در دادن بدهی کوتاهی کرد یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد.

۳ - شخصی ضامن کسی شود که اگر خرابی به بار آورد یا مرتکب خیانتی شود، خسارت آن را بپردازد، مثلاً بگوید این کارگر را استخدام کن و اگر دزدید یا خسارت دیگری رسانید من ضامن هستم.

مسئله ۱۸۸۰ در ضمانت لازم نیست لفظ عربی باشد، بلکه با هر لفظی یا عملی باشد کفایت می‌کند.

مسئله ۱۸۸۱ ضامن و طلبکار باید رشید باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و بتوانند در اموال خود تصرف کنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، پس اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه یا محجور را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است، گرچه محجور باز در اموال خود نمی‌تواند تصرف کند.

مسئله ۱۸۸۲ در ضمانت باید طلبکار و بدهکار و جنس بدهی معلوم باشد - ولو اجمالاً - مثلاً اگر کسی از دیگری صد من گندم و ده هزار تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم، صحیح است و طلبکار می‌تواند یکی از دو طلب را از ضامن بگیرد.

مسئله ۱۸۸۳ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد.

مسئله ۱۸۸۴ عقد ضمانت، عقد لازم است و نمی‌تواند آن را به هم بزنند مگر با رضایت یکدیگر، و یا شرط کرده باشند که هر وقت بخواهند آن را به هم بزنند، و یا ضامن نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار نمی‌دانسته و بعد ملتفت شده است.

مسئله ۱۸۸۵ هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد گرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۱۸۸۶ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، اما اگر بدون اجازه بدهکار ضامن شود نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

**کفالت****احکام کفالت**

مسئله ۱۸۸۷ کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار یا صاحب حق، بدهکار یا متهم را خواست او را حاضر کند، و به کسی که اینطور متعهد شود کفیل می‌گویند.

مسئله ۱۸۸۸ در کفالت لفظ عربی لازم نیست بلکه به هر لفظی یا عملی که باشد کفایت می‌کند.  
مسئله ۱۸۸۹ کفیل باید رشید باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.  
مسئله ۱۸۹۰ کفالت به وسیله یکی از هفت مورد زیر، فسخ می‌شود:

اول: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کفیل بمیرد.

هفتم: کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۱۸۹۱ اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد.

مسئله ۱۸۹۲ در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست، بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی‌باشد.

مسئله ۱۸۹۳ هرگاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

## امانت

### احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۱۸۹۴ ودیعه یعنی امانت، و آن این است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان حفظ و نگهداری بسپارد و او هم به همین قصد بگیرد.

مسئله ۱۸۹۵ لازم نیست در امانت لفظ عربی باشد بلکه با هر لفظی یا عملی که باشد کفایت می‌کند.

مسئله ۱۸۹۶ امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو رشید باشند پس اگر مال خود را به بچه یا دیوانه به طور امانت بدهد و آن مال تلف شود بچه یا دیوانه یا ولی آنها ضامن نیست.

مسئله ۱۸۹۷ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۸ کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد و صاحب مال هم بداند می‌تواند آن را قبول کند.

مسئله ۱۸۹۹ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست.

مسئله ۱۹۰۰ امانت از عقود جایز است، بنابراین چیزی را که به امانت می‌گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۱۹۰۱ کسی که امانت را قبول می‌کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۰۲ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانت‌دار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد و اگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسئله ۱۹۰۳ هرگاه صاحب مال بمیرد یا دیوانه شود امانت‌دار باید امانت را به وارث یا ولی دیوانه برساند و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر اینکه وارث یا ولی دیوانه اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

مسئله ۱۹۰۴ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسئله ۱۹۰۵ اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد.

## عاریه

### احکام عاریه

مسئله ۱۹۰۶ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد. مسئله ۱۹۰۷ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۱۹۰۸ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر آن چیز تلف شود ضامن است، مگر اینکه شرط کرده باشند که بتواند آن را به دیگری بدهد.

مسئله ۱۹۰۹ اگر دیوانه، بچه، مفلس و یا سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی، مال کسی را که بر او ولایت دارد بنا بر مصلحت عاریه بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۱۰ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف یا معیوب شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۱ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۱۲ اگر عاریه دهنده بمیرد، یا دیوانه و یا مفلس شود، عقد عاریه به هم می‌خورد و عاریه کننده باید مال را فوراً به ورثه یا ولی او برگرداند.

مسئله ۱۹۱۳ کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۱۹۱۴ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است. مسئله ۱۹۱۵ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک ندهد امّا آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اتومبیل را در گاراژی که صاحبش برای آن درست کرده ببرد، اگر تلف شود، گرچه عاریه را رد نکرده است، امّا ضامن هم نیست.

مسئله ۱۹۱۶ اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد لازم است نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

مسئله ۱۹۱۷ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۱۹۱۸ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۹۱۹ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۱۹۲۰ اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده، می‌تواند از او مطالبه نماید.

## ازدواج

### احکام ازدواج

عقد ازدواج بر دو نوع است:

نوع اوّل: ازدواج دائم، آن است که مدّت زناشویی در آن معین نشود.

نوع دوّم: ازدواج موقت، آن است که مدّت زناشویی در آن معین شود، خواه این مدّت کوتاه باشد یا طولانی.

مسئله ۱۹۲۱ در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۱۹۲۲ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۱۹۲۳ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، به یکدیگر حلال نمی‌شوند و همین که وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسئله ۱۹۲۴ یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز مرد می‌تواند از طرف زن یا زن از طرف مرد وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۱۹۲۵ اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید:

«رَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی خود را به همسری تو در آوردم با مهریه معین) پس از آن مرد بگوید:



«قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ».

(یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند،

چنانچه وکیل زن بگوید:

«زَوَّجْتُ مَوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی وکیل خودم را به ازدواج وکیل تو درآوردم با مهریه معین)

و وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمَوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ».

(یعنی قبول نمودم این ازدواج را برای وکیل خودم با مهریه معین) صحیح می باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۱۹۲۶ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن

بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی خود را به همسری تو درآوردم برای مدّت معین، با مهریه معین)

بعد مرد بگوید:

«قَبِلْتُ»

صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند و وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

«زَوَّجْتُ مَوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».

(یعنی وکیل خودم را به ازدواج وکیل تو درآوردم در مدّت معین، با مهریه معین)

و وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمَوَكَّلِي هَكَذَا».

صحیح می باشد.

### شرایط عقد

مسئله ۱۹۲۷ - عقد ازدواج، شش شرط دارد:

اول: صیغه را به عربی صحیح همراه با قصد انشاء بخوانند و در صورتی که نتوانند به عربی صحیح بخوانند باید برای خواندن

صیغه وکیل بگیرند و اگر وکیل گرفتن هم ممکن نباشد و ضرورتی در کار باشد، خواندن صیغه به زبان دیگر اشکال ندارد.

دوم: کسی که صیغه را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی قصدش این باشد که با گفتن این الفاظ ازدواج حاصل شود.

سوم: کسی که صیغه را می خواند باید رشید باشد.

چهارم: وکیل یا ولی در اجرای صیغه عقد، باید زن و شوهر را معین کنند.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند.

ششم: صیغه عقد باید صحیح خوانده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است، اما اگر

معنی عوض نشود اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۲۸ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از

هر لفظی معنای آن را قصد نماید و قصد انشا هم داشته باشد می تواند عقد را بخواند.

مسئله ۱۹۲۹ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد از آن زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۱۹۳۰ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۱۹۳۱ پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند غیر رشید خود همسر اختیار کنند و بعد از آنکه آن طفل رشید گردید نباید آن را به هم بزنند مگر اینکه مفسده‌ای داشته باشد، و مخارج و مهریه زن به عهده پسر می باشد، ولی اگر در حال عقد، طفل مالی نداشته باشد، مهر به عهده ولیّ اوست.

مسئله ۱۹۳۲ دختری که رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، چنانچه باکره باشد، باید با اجازه پدر ازدواج نماید، ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند، اجازه او شرط نیست. همچنین اگر به پدر یا جدّ پدری دسترسی نباشد یا دختر قبلاً شوهر کرده و بکارتش از بین رفته باشد، اجازه پدر لازم نیست.

### عیوبی که بخاطر آن می توان عقد را بر هم زد

مسئله ۱۹۳۳ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد و این عیبه‌ها قبل از عقد بوده، می تواند عقد را به هم بزند و بدون طلاق از او جدا شود:

اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد.

ششم: افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم: گوشت یا استخوان یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۱۹۳۴ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عین است و نمی تواند نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند، در صورتی که این عیبه‌ها قبل از عقد بوده، می تواند عقد را به هم بزند و بدون طلاق از او جدا شود.

مسئله ۱۹۳۵ اگر یکی از عیبهایی که گفته شد در مرد یا زن بعد از عقد پیدا شود می تواند با طلاق یا مراجعه به حاکم شرع از هم جدا شوند و بدون طلاق نمی توانند از هم جدا شوند.

مسئله ۱۹۳۶ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در مسائل پیش گفته شد، عقد را به هم بزند باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۱۹۳۷ اگر به واسطه آنکه مرد عین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبه‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

کسانی که ازدواج با آنها حرام است

مسئله ۱۹۳۸ ازدواج با کسانی که با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۱۹۳۹ مادر و جدّه پدری و مادری هرچه بالا روند، و دختر و نوه دختری و پسری هرچه پایین آیند، خواهر، دختر خواهر و دختر برادر، هرچه پایین آیند و عمّه و خاله و عمّه و خاله پدر و مادر هرچه بالا روند و زنِ پسر و زن پدر و مادر زن هرچه بالا رود و دختر زن پس از نزدیکی با مادرش، و نوه پسری و دختری آن زن به مرد محرم می‌باشند.

مسئله ۱۹۴۰ پدر و جدّ هر چه بالا روند، پسر، نوه دختری و پسری هرچه پایین آیند، برادر و پسر برادر و پسر خواهر، هرچه پایین آیند، عمو و دایی و عمو و دایی پدر و مادر هرچه بالا روند و پدر و جدّ شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری شوهر هرچه پایین آیند و داماد و شوهر مادر بعد از نزدیکی با مادر، به زن محرم می‌باشند.

مسئله ۱۹۴۱ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند، گرچه محرم او نیست.

مسئله ۱۹۴۲ اگر زنی را برای خود عقد کند، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۱۹۴۳ اگر زن را طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید.

مسئله ۱۹۴۴ انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۵ اگر انسان پیش از آنکه دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید، ولی اگر بعد از ازدواج با آنان با مادرشان زنا کند آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۱۹۴۶ اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، مکروه است با دختر یا مادر او ازدواج نماید، اما اگر او را عقد نماید و بعد با مادر یا دختر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۱۹۴۷ مرد شیعه می‌تواند با زن سنّی ازدواج کند و همچنین زن شیعه می‌تواند به عقد سنّی درآید ولی سزاوار نیست که این کار عملی شود.

مسئله ۱۹۴۸ زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید. مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافر به طور دائم ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری و مجوس، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۴۹ اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، ولی اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است یا شوهر دارد، زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، گرچه مطلقاً پرهیز از این ازدواج سزاوار است.

مسئله ۱۹۵۰ اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید ولی بهتر است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۱۹۵۱ اگر زنی را که شوهر دارد یا در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده یا بدانند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد، ولی چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۱۹۵۲ زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۱۹۵۳ زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۹۵۴ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۱۹۵۵ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۱۹۵۶ اگر کسی در حال احرام - که یکی از کارهای حج است - ازدواج کند عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که ازدواج نمودن در حال احرام حرام است، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید، و فرقی نمی‌کند که هر دو در حال احرام باشند یا یکی از آنان.

مسئله ۱۹۵۷ اگر مرد یا زن طواف نساء را - که یکی از کارهای حج است - به جا نیاورد، همسرش بر او حلال نمی‌شود، و نیز نمی‌تواند همسر دیگری هم بگیرد، تا وقتی که طواف نساء را انجام دهد.

مسئله ۱۹۵۸ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسئله ۱۹۵۹ زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود. ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند پس از طلاق شوهر دوم، دوباره او را برای خود عقد نماید.

مسئله ۱۹۶۰ اگر زن انسان از شوهر دیگری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

## احکام عقد

مسئله ۱۹۶۱ زن باید برای هر لذت جنسی متعارف تسلیم شوهر باشد مگر اینکه عذری داشته باشد، و اگر عقد دائمی است باید بیرون رفتن او از منزل با اجازه شوهر باشد ولی در کارهای دیگری که منافی با لذت جنسی شوهرش نیست اجازه او لازم نیست.

مسئله ۱۹۶۲ اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد از شوهر اطاعت نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسئله ۱۹۶۳ تهیه مخارج زن اگر عقد دائمی باشد مطابق معمول بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند بدهکار او خواهد بود مگر اینکه زن راضی به آن زندگی باشد.

مسئله ۱۹۶۴ چون عقد ازدواج معمولاً مبنی بر خانه‌داری زن و بچه‌داری و شیردادن او انجام می‌گیرد، بنابراین خانه‌داری و بچه‌داری و شیردادن مطابق معمول به عهده زن می‌باشد، مگر اینکه در ضمن عقد شرط کند که چنین وظیفه‌ای نداشته باشد یا حق الزحمه خود را در برابر این کارها بگیرد.

مسئله ۱۹۶۵ هرگاه شوهر خرجی زن را ندهد، زن می‌تواند بدون اجازه از مال او بردارد.

مسئله ۱۹۶۶ هرگاه مرد حقوقی را که زن بر او دارد ترک نماید، رعایت حقوق شوهر بر زن لازم نیست.

مسئله ۱۹۶۷ مرد نمی‌تواند زن خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد و نه مثل زن بی‌شوهر، لکن واجب

نیست هر چهار شب يك شب نزد او بماند، ولي بايد اقلأ هر چهار ماه يك مرتبه با او نزديكي كند.

مسئله ۱۹۶۸ ازدواج موقت اگرچه برای لذت بردن هم نباشد مثلاً به قصد محرم شدن با نزديكان آن دختر باشد صحيح است.

مسئله ۱۹۶۹ اگر زن در ضمن عقد با شوهر شرطی كند نظير اينكه با او نزديكي نكند، يا او را از شهر خودش بيرون نبرد، يا زن ديگري نگیرد يا بعد از مرگ او مقدار معينی از سرمايه مرد مال زن باشد و مانند اينها و مرد قبول كند، بايد به آن شرط عمل كند.

مسئله ۱۹۷۰ زن و مرد در ازدواج موقت هيچ حقی جز لذت جنسی به يكدیگر پيدا نمی كنند، بنابراین زن بدون اجازه شوهر می تواند از خانه بيرون برود، و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و نفقه هم ندارد گرچه آبستن شود.

مسئله ۱۹۷۱ زنی كه صيغه شده اگر نداند كه حقّ خرجی و همخوابی و مانند اينها ندارد عقد او صحيح است و برای آنكه نمی دانسته، حقی به شوهر پيدا نمی كند.

مسئله ۱۹۷۲ پدر و جدّ پدری و حاكم شرع (اگر پدر و جدّ پدری نباشند) می توانند برای محرم شدن، زنی را به عقد پسر كوچك خود درآورند، و نیز می توانند دختر كوچك خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورند، چه عقد دائم و چه عقد موقت.

مسئله ۱۹۷۳ مرد در ازدواج موقت می تواند مدّت را ببخشد و بخشیدن او به منزله طلاق است، ولي شرایط طلاق را ندارد و لازم نیست مثلاً در ایام پاکی باشد.

مسئله ۱۹۷۴ در ازدواج موقت بايد وقت و مقدار آن تعیین شود و اگر وقت يا مقدار آن تعیین نشود عقد باطل است.

مسئله ۱۹۷۵ مرد می تواند زنی را كه متعه او بوده يا طلاقش داده دوباره به عقد دائم يا موقت خود درآورد اگرچه هنوز عدّه اش تمام نشده باشد، و نیز می تواند زنی را كه با او ازدواج موقت نموده به عقد دائم خود درآورد گرچه بهتر است اول باقیمانده مدّت را ببخشد.

مسئله ۱۹۷۶ کسی كه به واسطه نداشتن زن يا شوهر به حرام می افتد، كه اگر همسر داشت معمولاً آن گناه را انجام نمی داد در صورتی كه قدرت داشته باشد واجب است ازدواج كند.

مسئله ۱۹۷۷ اگر بعد از عقد معلوم شود كه دختر باكره نبوده است نمی تواند عقد را به هم بزند مگر با طلاق، ولي می تواند تفاوت بين باكره و غير باكره را از مهر كم كند.

مسئله ۱۹۷۸ اگر مرد و زن نامحرم در جایی باشند در صورتی كه در معرض اين باشند كه به حرام بيفتند يا احتمال فساد برود، بايد از آنجا بيرون بروند.

مسئله ۱۹۷۹ اگر مرد يا زن مسلمانی كافر شود (مسلمان زاده باشند يا كافر زاده) ازدواج آنها باطل می شود، و اگر مرد كافر شود زن بايد عدّه وفات بگیرد، و بعد می تواند با ديگري ازدواج كند، و اگر زن يائسه باشد يا هنوز نزديكي با او نشده باشد، عدّه هم ندارد.

مسئله ۱۹۸۰ اگر مرد يا زن مسلمانی كافر شود و دوباره مسلمان شود می تواند با همان همسر اولی به عقد جديد ازدواج كند گرچه آن زن هنوز در عدّه باشد، چنانكه می توانند همسر جديد انتخاب كنند.

مسئله ۱۹۸۱ فرزندی كه از راه نامشروع منعقد شده باشد (ولد الزنا) جایز نیست او را سقط كنند و فرزند آن زن و مرد حساب می شود ولي از آنها ارث نمی برد و مسلمان است و می تواند زن مسلمان بگیرد و اگر زن بگیرد و بچه ای پيدا كند، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۱۹۸۲ اگر کسی با زنی به خیال اینکه زن اوست نزدیکی کند و یا با زنی به خیال اینکه در عده کسی نیست ازدواج کند یا در روز ماه رمضان یا در حال حیض با زن خود نزدیکی کند بچه‌ای که از آنها به دنیا می‌آید حلال‌زاده است و همچنین اگر کسی با زنی زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسئله ۱۹۸۳ اگر زن بگوید یا سه‌ام، یا شوهر ندارم یا در عده نیستم، یا حیض نیستم، یا خواهر رضاعی تو نیستم و مانند اینها، اگر لأبالی در دین نباشد، می‌توان حرف او را قبول کرد.

مسئله ۱۹۸۴ اگر شخص غیرثقه‌ای بگوید زن شوهر دارد ولی خود زن بگوید شوهر ندارم حرف زن مقدم است.

مسئله ۱۹۸۵ لازم است مخصوصاً بر پدر و مادر که برای پسران و دختران خود که احتیاج به همسر دارند، همسر انتخاب کنند و در روایات ما ثواب فراوانی بر این کار مترتب شده است.

مسئله ۱۹۸۶ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

مسئله ۱۹۸۷ اگر شوهر مفقود الاثر شد، زن او می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و اگر حاکم شرع او را طلاق داد و بعد از عده شوهر اول او آمد حقی بر زن ندارد، و اگر آن زن ازدواج کرده باشد همسر شوهر دوم است.

#### مهریه

مسئله ۱۹۸۸ هر چیزی را که مالیت داشته باشد می‌توان مهر قرار داد، کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت، حتی تعلیم قرآن و یا صنعت دیگری را هم می‌توان مهر قرار داد، و در عقد دائم خوب است بیشتر از مهر السینه حضرت زهرا علیها السلام) پانصد درهم (نباشد که تقریباً دویست و شصت مثقال نقره می‌شود.

مسئله ۱۹۸۹ اگر در عقد مهر را معین نکنند و یا چیز حرامی را مهر قرار دهند نظیر آلات قمار عقد صحیح است و باید مهر او مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند داده شود.

مسئله ۱۹۹۰ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۱۹۹۱ اگر موقع خواندن عقد برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند زن هر وقت بخواهد می‌تواند مطالبه مهر کند مگر اینکه شوهر توانایی دادن آن را نداشته باشد.

مسئله ۱۹۹۲ اگر در ازدواج دائم طلاق دهد یا در ازدواج موقت مدّت را ببخشد یا مدّت تمام شود باید تمام مهر، و اگر نزدیکی نکرده نصف آن را بدهد.

مسئله ۱۹۹۳ کسی که ازدواج می‌نماید مهریه بر عهده خود اوست نه بر عهده دیگری، مگر اینکه دیگری نظیر پدر ضمانت کرده باشد و آنچه در میان بعضی از مردم معمول است که مهریه عروس را پدر داماد می‌دهد از این قبیل است، ولی اگر در حال صغر، پدر یا جدّ، برای او عیال بگیرد و در آن حال صغیر مال نداشته باشد بر عهده پدر یا جدّ است.

مسئله ۱۹۹۴ اگر چیزی نظیر خانه، زمین، فرش و مانند اینها را مهر قرار دادند و بعد از مدّتی قیمت آن بالا رفت یا پایین آمد، قیمت فعلی آن ملاک است و اگر مهر را پول قرار داده باشند ارزش وقت عقد ملاک است مثلاً اگر ده هزار تومان مهر قرار

داده باشند که در زمان عقد قدرت خرید او ده مثقال طلا است، در وقت ادای مهر باید قیمت ده مثقال طلا را بدهد و خوب است با یکدیگر مصالحه نمایند. به عبارت دیگر مهریه اگر خانه و زمین و مانند اینها است، همان باید ادا شود و اگر پول است، باید به پول روز ادا شود و قدرت خرید مراعات گردد.

مسئله ۱۹۹۵ زوجه، بیش از آنچه که در عقد ذکر شده حق مطالبه ندارد مگر آنکه به یکی از عقود لازمه زوج متعهد شده باشد چیز دیگری علاوه بر مهر بپردازد.

مسئله ۱۹۹۶ اگر کسی زنی را به عقد خود در آورد و قبل از دخول فوت کند نصف مهر را می برد.

مسئله ۱۹۹۷ اگر زنی به دیگری وکالت دهد که او را با مهر معینی به عقد شخص دیگری در بیاورد، اگر وکیل مهر را کمتر یا زیادتر کند، این عقد فضولی است و منوط به اجازه زن است، اگر قبول کرد عقد صحیح است و الا باطل است.

مسئله ۱۹۹۸ اگر زوج به غیر از دخول مثلاً با انگشت بکارت زن را بردارد تمام مهر را بدهکار می شود، چه زن راضی به این کار باشد یا نباشد.

مسئله ۱۹۹۹ هرگاه زوج و زوجه اختلاف در پرداخت، یا نوع، یا مقدار آن و مانند اینها داشته باشند، باید به حاکم شرع مراجعه شود.

مسئله ۲۰۰۰ - شیربها که در میان بعضی از مردم معمول است دین است که باید پرداخته شود.

مسئله ۲۰۰۱ آنچه شوهر برای زن تهیه می کند، نظیر طلا، لباس و مانند اینها، چه قبل از عروسی چه بعد از عروسی، چون تملیک نیست مال شوهر است و همچنین چیزهایی که زن برای شوهر تهیه می کند مال خود اوست، ولی اگر آن چیزها تلف شود هیچ کدام ضامن نیستند.

## احکام اولاد

مسئله ۲۰۰۲ حق اولاد بر پدر و مادر، چهار حق است:

۱ - ختنه کردن او.

۲ - تربیت صحیح.

۳ - آموختن خواندن و نوشتن و احکام دین به او به اندازه‌ای که مورد احتیاج اوست.

۴ - همسر دادن به او در موقع احتیاج.

مسئله ۲۰۰۳ بعد از ولادت نوزاد هفت مورد مستحب است:

۱ - غسل دادن نوزاد.

۲ - پوشاندن جامه سفید به او.

۳ - گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او.

۴ - برداشتن کام او با تربت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام یا با آب فرات یا آب باران یا خرما.

۵ - انتخاب نام خوب برای او، مخصوصاً نام چهارده معصوم علیهم السلام.

۶ - دادن ولیمه.

۷ - تراشیدن سر او و به وزن موهای سر او طلا یا نقره صدقه دادن.

۸ - عقیقه دادن (یعنی کشتن شتر یا گاو یا گوسفند) و آن از مستحبات مؤکد است و بهتر است شرایط قربانی (حیوان سالم و

بی‌عیب و چاق و پرگوشت و اقلأ شتر پنج ساله و گاو دو ساله و گوسفند یک ساله باشد) در آن رعایت شود و استخوانهای آن را نشکنند، و خوب است عقیقه برای پسر، نر و برای دختر، ماده باشد، و عقیقه را آب گوشت کنند و عده‌ای را (حدأقل ده نفر) دعوت کنند تا از آن بخورند و خوب است پدر و مادر از آن نخورند.

مسئله ۲۰۰۴ حفظ و پرورش پسر تا دو سال و دختر تا هفت سال حق مادر است، به شرط اینکه رشید و مسلمان باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد، ولی اگر پدر مرده باشد، مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدم است.

### احکام شیر دادن

مسئله ۲۰۰۵ هرگاه زنی بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به حکم بچه حقیقی آن زن و شوهر آن زن است، بنابراین فرزندان آن زن به منزله خواهر و برادر آن بچه محسوب می‌شوند، و برادرش دایی و خواهر او خاله و برادر آن مرد عمو و خواهرش عمه او، و به طور کلی هر کس بر فرزندان حقیقی آن مرد و زن محرم می‌باشد بر این بچه نیز محرم می‌شود، بنابراین پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از زن شیر دهنده و شوهر اوست ازدواج کند، (زیرا خواهرهای دختر او محسوب می‌شوند).

مسئله ۲۰۰۶ اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد به پدر و برادرهای واقعی آن بچه محرم نمی‌شود چنانکه شوهر آن زن که شیر مال اوست به مادر و خواهرهای واقعی آن بچه محرم نمی‌شود، و به طور کلی هیچ یک از محرمهای واقعی آن بچه به محرمهای رضاعی آن بچه محرم نمی‌شوند، بنابراین شوهر آن زن که صاحب شیر است، می‌تواند با مادر و خواهرهای واقعی آن بچه ازدواج کند چنانکه آن زن می‌تواند با پدر و برادرهای آن بچه ازدواج کند.

مسئله ۲۰۰۷ اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد (زیرا زن او خواهر دختر او محسوب می‌شود)، ولی اگر بچه پسر خود را شیر کامل دهد زن پسرش بر او حرام نمی‌شود، چنانکه اگر گاه گاهی بچه دختر خود را یا بچه شوهر دخترش را شیر دهد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۰۸ اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود چه بچه از همان دختر یا زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیر دادن

مسئله ۲۰۰۹ شیر دادنی که علت محرم شدن است، شش شرط دارد:

اول: شیر از ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون ولادت بچه، شیر پیدا کند و کودکی از او بخورد سبب محرمیت نمی‌شود.  
دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در شیشه بریزند و به بچه بدهند نتیجه ندارد.

چهارم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند.

پنجم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است.

ششم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود.



مسئله ۲۰۱۰ باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگری را نخورد و نیز در هر دفعه به اندازه‌ای شیر بخورد که سیر شود.

مسئله ۲۰۱۱ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر محرم می‌شوند، ولی اگر از دو شوهر دو بچه را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند امّا اگر چند زن از یک شوهر بچه‌هایی را شیر دهند، همه آنان به یکدیگر محرم می‌شوند.

مسئله ۲۰۱۲ اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۳ اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۰۱۴ اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه‌ای را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۰۱۵ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می‌تواند دختر شیرخواری را برای خود عقد کند و زن برادرش آن دختر را شیر کامل بدهد. که در این صورت عقد دختر باطل و برای او حرام ابدی می‌شود (زیرا آن دختر، دختر رضاعی برادر آن مرد می‌شود) و زن برادرش بر او محرم می‌شود.

مسئله ۲۰۱۶ شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو امر ثابت می‌شود:  
اول: خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند.

دوم: شهادت یک مرد یا دو زن ثقه.

مسئله ۲۰۱۷ اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۸ برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست و مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهد.

مسئله ۲۰۱۹ مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند شیعه و مؤمن و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد.

مسئله ۲۰۲۰ خوب است زنها هر بچه‌ای را شیر کامل ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند، ولی گاهی شیر دادن به بچه‌ها مانعی ندارد بلکه خوب است زیرا اعانت و کمک به دیگران است.

مسئله ۲۰۲۱ کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی حقوق خویشاوندی را ندارند.

## تلقیح

مسئله ۲۰۲۲ وارد نمودن منی مرد در رحم زوجه او با وسیله اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند، پس اگر

مرد با رضایت زن این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد مانعی ندارد.  
مسئله ۲۰۲۳ اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام، و از آن، کودکی متولد شد، این کودک مال مرد و زن است و همه احکام فرزند را دارد.

مسئله ۲۰۲۴ جایز نیست منی مرد اجنبی را در رحم زن اجنبیه داخل کنند، چه با اجازه زن باشد یا نه، و چه شوهر داشته باشد یا نه، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

مسئله ۲۰۲۵ اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبیه بوده مثل آنکه گمان می کرد زن خودش است و زن نیز گمان می کرد منی شوهر است و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچه شرعاً از این مرد و زن است و تمام احکام فرزندى را دارد و لکن اگر از روی علم و عمد باشد بچه حرام زاده است و کلیه احکام ولد زنا بر او بار است.

مسئله ۲۰۲۶ اگر نطفه مرد و نطفه زن او را در رحم مصنوعی پرورش دادند و بچه ای تولید شد این بچه حلال زاده و ملحق به پدر و مادر است و نیز اگر نطفه مردی را با نطفه زن اجنبیه پرورش دادند و بچه تولید شد این بچه ولد شبیه است و ملحق به پدر و مادر است و صورت اول و دوم در احکام با هم فرقی ندارند.

مسئله ۲۰۲۷ قرار دادن نطفه منعقد شده زن و شوهر در رحم بیگانه (رحم اجاره ای)، در صورت ضرورت جایز است و بهتر است صاحب رحم اجاره ای بدون شوهر باشد و به عقد صاحب نطفه در آید.

مسئله ۲۰۲۸ صاحب رحم اجاره ای در احکام محرمیت و ارث و ازدواج و...، مادر طفل محسوب نمی شود. ولی اگر آن زن پس از تولد بچه، شیر داشته باشد و به او شیر کامل بدهد، مادر رضاعی طفل می شود و همه احکام مادر رضاعی برای او صدق می کند. همچنین اگر آن زن به عقد صاحب نطفه درآمده باشد، در بدو تولد به او محرم است.

## نگاه کردن

مسئله ۲۰۲۹ نگاه کردن مرد به بدن و موی زن نامحرم و دختر ممیز چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستها تا میچ نیز، اگر به قصد لذت باشد یا بترسد که به حرام بیفتد، یا موجب مفسده باشد، یا صورت و دستها جالب باشد، حرام است ولی نگاه کردن بدون اینها جایز است گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۰ نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم و پسر ممیز چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن زن به مواردی که معمولاً مردها نمی پوشانند نظیر صورت و سر و گردن، اگر به قصد لذت باشد یا بترسد که به حرام بیفتد و یا موجب مفسده باشد و یا جالب باشد حرام است ولی نگاه کردن بدون اینها جایز است گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۱ مردها باید بدن خود را به غیر از جاهایی که معمولاً نمی پوشانند نظیر صورت و سر و گردن، از نامحرم بپوشانند.  
مسئله ۲۰۳۲ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم و پسر ممیز بپوشاند و نیز پوشاندن صورت و دستها تا میچ، اگر جالب باشد یا به قصد لذت باشد یا مفسده ای داشته باشد یا بترسد که به حرام بیفتد یا دیگران به حرام بیفتند، واجب است، و بدون اینها پوشاندن آنها مستحب مؤکد است.

مسئله ۲۰۳۳ وقتی که زن و مرد در آستانه ازدواج هستند، می توانند با رضایت طرفین و در حد متعارف به همدیگر نگاه کنند. به شرط آنکه قصد آنان صرفاً اطمینان از پسندیدن همسر آینده باشد و احتمال مفسده هم ندهند. ولی بسیار به جا است که در صورت نیاز به دیدن بدن مرد یا بدن و موی زن، این نگاه توسط نزدیکان طرفین که نگاه آنها اشکال ندارد، صورت پذیرد.

مسئله ۲۰۳۴ نگاه کردن به بدن و موی زنهای غیر مسلمان، یا زنهای مسلمان لایبالی در حجاب و زنهایی که عادت به حجاب ندارند نظیر زنهای بادیه نشین، اگر جالب نباشد، و به قصد لذت نیز نباشد و مفسده هم نداشته باشد و نترسد که به حرام بیفتد جایز است گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۵ نگاه کردن به فیلمها و عکسهایی که در تلویزیونها و مجله‌ها و مانند اینها دیده می‌شود، اگر جالب نباشد و به قصد لذت نیز نباشد و مفسده هم نداشته باشد و نترسد که به حرام بیفتد جایز است گرچه خالی از اشکال نیست. و همچنین است عکس گرفتن و فیلم برداری کردن مرد و زن نامحرم از یکدیگر.

مسئله ۲۰۳۶ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، گرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، بلکه نگاه کردن به عورت بچه ممیز نیز حرام است و واجب است عورت خود را نیز از او بپوشاند، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۰۳۷ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند و نترسند که به حرام بیفتند و مفسده دیگری هم در بین نباشد می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۰۳۸ نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگری یا نگاه کردن زن به بدن زن دیگری، اگر با قصد لذت باشد یا بترسند که به حرام بیفتند یا مفسده دیگری در بین باشد حرام است.

مسئله ۲۰۳۹ حرف زدن زن و شنیدن آن، برای نامحرم در صورتی که شهوت‌انگیز نباشد، و سبب افتادن در گناه نشود و مفسده دیگری هم نداشته باشد و جالب هم نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۰ پس از جدا شدن مو از سر زن، نگاه نامحرم به آن مانعی ندارد و همچنین است دست کشیدن مرد نامحرم به آن و خرید و فروش آن، بنابراین ساختن کلاه گیس از موی زن دیگر، و یا وصل موی زنی به سر زن دیگر اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۱ اگر انسان ناچار شود به عورت دیگری یا بدن نامحرم نگاه کند یا دست بزند، نظیر طیب و پرستار، اشکال ندارد.

## طلاق

### احکام طلاق

مسئله ۲۰۴۲ طلاق بر دو قسم است:

۱ - طلاق رجعی، و آن طلاقی است که مرد زنش را نخواهد، مهریه‌اش را بپردازد و او را طلاق دهد، که در این قسم، مرد بعد از طلاق، حق رجوع مجدد به همسر خود را دارد یعنی می‌تواند بدون عقد او را به همسری قبول نماید.

۲ - طلاق بائن، و آن طلاقی است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی نمی‌تواند بدون عقد او را به همسری قبول نماید و آن بر شش قسم است:

اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق زنی که شوهرش او را سه دفعه طلاق داده است.

پنجم: طلاق خلع، و آن طلاقى است که زن به شوهرش مایل نیست و مهریه یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد.

ششم: طلاق مبارات، و آن طلاقى است که زن و شوهر، یکدیگر را نخواهند و زن مهریه یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد تا او را طلاق دهد.

مسئله ۲۰۴۳ مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید رشید باشد و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۰۴۴ در تمام اقسام طلاق اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند باید بگوید: «زَوْجَتِي طَالِقٌ» یعنی زن من رها است، و اگر دیگری را وکیل کند باید بگوید: «زَوْجَةُ مَوْكَلِي طَالِقٌ»، و کلیه شرایطی که در صیغه نکاح گفته شد اینجا هم باید باشد به اضافه اینکه طلاق باید در محضر دو مرد عادل باشد.

مسئله ۲۰۴۵ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۰۴۶ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد که آبستن بوده اشکال ندارد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن یا مشقت داشتن تحقیق، نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسئله ۲۰۴۷ اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۰۴۸ کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۰۴۹ زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن و یا یائسه است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۰ هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۱ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

مسئله ۲۰۵۲ اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۰۵۳ زنی که صیغه شده طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

مسئله ۲۰۵۴ کسی که زنش را طلاق رجعی داده حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

## احکام رجوع کردن

مسئله ۲۰۵۵ در طلاق رجعی اگر حرفی بزند یا کاری کند که از او رجوع فهمیده شود طلاق باطل می‌شود و برای رجوع رضایت زن و آگاهی او لازم نیست چنانکه شاهد هم لازم نیست.

مسئله ۲۰۵۶ در طلاق رجعی اگر شرط شود که مرد حق رجوع نداشته باشد، طلاق صحیح و شرط فاسد است.

مسئله ۲۰۵۷ اگر زنی را سه مرتبه طلاق دهد آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوّم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود:

اوّل: ازدواج شوهر دوّم دائم باشد.

دوّم: شوهر دوّم با او نزدیکی و دخول در فرج کند، و بنا بر اقوی معتبر است انزال نماید.

سوّم: شوهر دوّم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوّم تمام شود.

مسئله ۲۰۵۸ در طلاق خلع و مبارات لازم نیست برای بخشیدن مال زن به شوهر، صیغه عربی خوانده شود بلکه به هر نحوی که زن مال خود را به شوهر ببخشد کفایت می‌کند.

مسئله ۲۰۵۹ اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۰۶۰ مالی را که شوهر برای طلاق خلع یا مبارات می‌گیرد لازم نیست به اندازه مهر یا کمتر باشد، بلکه اگر بیشتر هم باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۶۱ اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهر طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۰۶۲ اگر زن در موقع عقد شرط کند که از طرف شوهرش وکیل باشد که اگر خواست خود را مطلقه کند، این وکالت صحیح است.

مسئله ۲۰۶۳ زنی که شوهرش گم شده اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۰۶۴ پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند اما اگر همسر دائمی برای صغیر عقد کرده باشند نمی‌توانند او را طلاق دهند.

مسئله ۲۰۶۵ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند می‌تواند آن زن را برای خود یا برای شخص دیگری عقد کند.

## احکام عده طلاق

مسئله ۲۰۶۶ زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عده نگهدارد مگر اینکه شوهر با او اصلاً نزدیکی نکرده باشد یا قبل از نه سال طلاقش دهد یا زن یائسه باشد، که در این سه صورت بعد از طلاق می‌تواند بلافاصله شوهر کند.

مسئله ۲۰۶۷ مقدار عده در ازدواج دائم آن است که به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و هنگامی که

حیض سؤم را دید عده او تمام می شود اما زنی که در سن زنهایی است که حیض می بیند ولی عادت نمی شود عده او سه ماه است.

مسئله ۲۰۶۸ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

مسئله ۲۰۶۹ عده ازدواج موقت در صورتی که عادت ماهانه می بیند به مدت دو حیض است و اگر عادت نمی بیند چهل و پنج روز است.

مسئله ۲۰۷۰ لازم نیست زن بداند طلاقش داده اند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

مسئله ۲۰۷۱ اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست نزدیکی کند چه زن بداند که شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۰۷۲ اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست بنا بر اقوی باید عده نگهدارد.

### احکام عده وفات (زنی که شوهرش مرده)

مسئله ۲۰۷۳ زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، گرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۰۷۴ زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس رنگی بپوشد و کارهای دیگری که زینت حساب شود نیز بر او حرام می باشد.

مسئله ۲۰۷۵ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و برای شوهر اوّل عده وفات و بعد برای شوهر دوّم عده طلاق نگهدارد.

مسئله ۲۰۷۶ ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

### هبه

### احکام هبه (هدیه)

مسئله ۲۰۷۷ اگر کسی چیزی را به کسی مجانی و بلاعوض بدهد آن را هبه گویند و در هبه لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه همین قدر که هبه دهنده مال خود را به قصد هبه به دیگری بدهد و آن طرف هم به همین قصد بگیرد، هبه صحیح است.

مسئله ۲۰۷۸ کسی که هبه می دهد باید رشید و هبه او با اختیار باشد و نیز بتواند در مال خود تصرف کند.

مسئله ۲۰۷۹ کسی که چیزی به او بخشیده می شود اگر رشید نباشد قبول خود او کافی نیست بلکه باید ولی او از طرف او قبول

کند.

مسئله ۲۰۸۰ در هبه قبول و قبض لازم است، پس تا زمانی که قبول نکرده یا هبه کننده مال را تحویل طرف نداده مال او نشده است و اگر ولی، مثل پدر و جدّ چیزی را به غیر رشید ببخشد باید خودش قصد تحویل گرفتن برای آنها را بنماید، ولی لازم نیست قبول یا قبض فوراً باشد، و اگر مدتی میان هبه و قبول یا قبض فاصله بیفتد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۸۱ بهتر است چیزی را که انسان به کسی می‌بخشد آن مال را نادیده بگیرد و در آن رجوع نکند، ولی در عین حال هر یک از طرفین می‌تواند هبه را به هم بزند، پس هبه کننده می‌تواند در مال خود رجوع کند مگر در چند مورد:

اول: هبه کننده در عوض هبه چیزی از طرف گرفته باشد.

دوم: چیزی را قرّبۀ الی الله به کسی هبه کند.

سوم: هبه به یکی از خویشان نزدیک باشد.

چهارم: مالی را که هبه کرده به حال خود باقی نمانده باشد، مثل اینکه آن را تلف کرده یا صورت آن را به کلی تغییر داده، مثلاً پارچه را بریده و دوخته است یا اینکه آن را به دیگری منتقل کرده باشد.

پنجم: یکی از طرفین بمیرد، پس اگر هبه کننده بعد از صیغه و قبض بمیرد ورثه او حق ندارند هبه را به هم بزنند، و اگر طرف بمیرد مال به ورثه او منتقل می‌شود.

مسئله ۲۰۸۲ اگر چیزی را که بخشیده، زیاد شود، مثل آنکه گوسفند فرجه شود، یا آنکه بچه بزاید، و بعد بخشنده هبه را به هم بزند، زیادی و بچه، مال کسی است که به او بخشیده شده است.

مسئله ۲۰۸۳ در موقع ازدواج یا وضع حمل و مانند آن، هدایایی برای زن و شوهر می‌آورند، اگر اینگونه هدایا را به حساب زن و برای او آورده‌اند ملک اوست و اگر به حساب شوهر آورده باشند تعلق به او دارد و اگر شک کنند که به حساب کیست، باید مصالحه شود.

مسئله ۲۰۸۴ هدایایی که شوهر به زن، یا زن به شوهر می‌دهد، می‌توانند از یکدیگر پس بگیرند ولی بسیار بد است.

مسئله ۲۰۸۵ صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات ما راجع به آن زیاد سفارش شده است، و موجب زیادی مال و دفع بلا و شفای مرض است و فرق آن با هبه این است که در صدقه قصد قربت شرط است، و بعد از آنکه فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

مسئله ۲۰۸۶ کسی که سید نیست می‌تواند به سید صدقه مستحبی بدهد چنانکه می‌تواند غیر از زکات مال و زکات فطره صدقات واجب نظیر کفّارات و نذورات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۸۷ در مواردی که نمی‌توان عقد هبه را به هم زد می‌توان در ضمن عقد هبه شرط کرد که اگر بخواهد عقد را فسخ کند (و این شرط مخالف کتاب و سنت نیست).

مسئله ۲۰۸۸ هبه در مرض موت صحیح است گرچه زاید بر ثلث باشد، ولی اگر قصد او این باشد که بعضی از ورثه را بدون جهت شرعی محروم از ارث کند حرام است.

مسئله ۲۰۸۹ فرقی نیست در هبه میان اینکه عین باشد یا منفعت، موجود باشد یا نه، بنابراین اگر حاصل یک سال باغ را به کسی هبه کند یا طلبی را که از کسی دارد به خود او یا دیگری هبه کند مانعی ندارد، ولی اگر به خود او هبه کرد حق پس گرفتن ندارد.

مسئله ۲۰۹۰ جهیزیه دختر بعد از آنکه در اختیار او قرار گرفت ملک دختر می‌شود و نمی‌شود از او پس گرفت ولی اگر هنوز

در اختیار او قرار نگرفته، برداشتن آن مانعی ندارد، و همچنین است چیزهایی که برای پسر تهیه می‌شود.

## غضب

### احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که هر کس چیزی را غصب کند در قیامت آن چیز مثل طوق به گردن او آویخته می‌شود.

مسئله ۲۰۹۱ اگر انسان در اماکن عمومی نظیر مسجد و مدرسه و راه و پل و مانند اینها مزاحم استفاده دیگران از آنجا شود مثل خرید و فروش در پیاده‌رو و گذاشتن اجناس بیرون مغازه و پارک کردن اتومبیل در جایی که مزاحم دیگران باشد کار او غصب است، و همچنین است اگر کسی در اینگونه مکانها جایی را برای خود بگیرد و نگذارد دیگری او از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۲۰۹۲ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۰۹۳ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۰۹۴ اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر از بچه یا دیوانه غصب کند باید به ولی آنها بدهد و اگر صاحبش را نمی‌شناسد مجهول المالک است و باید به حاکم شرع داده شود.

مسئله ۲۰۹۵ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بزّه‌ای پیدا شود یا نهالی که غصب کرده بارور شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، گرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۰۹۶ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن هستند.

مسئله ۲۰۹۷ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است گرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، و اگر ممکن نباشد با یکدیگر شریک می‌شوند و اگر صاحب مال راضی به شرکت نباشد غاصب باید عوض آن مال را به او رد کند.

مسئله ۲۰۹۸ اگر شخصی خانه‌ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۰۹۹ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً با طلایی که غصب کرده گوشواره



بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۱۰۰ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را گرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. و همچنین است اگر با آهن غصبی خانه ساخته باشد، در صورتی که صاحب آهن همان را طلب کند غاصب باید آن را تحویل دهد گرچه موجب خرابی خانه شود.

مسئله ۲۱۰۱ اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل نداشته باشد نظیر گاو و گوسفند، باید قیمت آن را بدهد، و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باید قیمت روزی که غرامت را می‌دهد بپردازد، و اگر مثل داشته باشد نظیر گندم و جو، باید مثل همان چیز را بدهد.

مسئله ۲۱۰۲ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال از هر کدام که بخواهد می‌تواند عوض آن را بگیرد.

مسئله ۲۱۰۳ اگر چیزی با معامله باطلی به کسی منتقل شود، اگر صاحب مال راضی است که در آن تصرف شود اشکال ندارد، و گرنه حکم غصب را دارد که باید فوراً به صاحبش رد کند و اگر تلف شده عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۱۰۴ هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر بگیرد تا مدتی نزد خود نگه دارد که اگر پسندید بخرد، در صورتی که تلف شود چون امانت است ضامن نیست.

مسئله ۲۱۰۵ بعد از تمام شدن مدت اجاره باید محل را تحویل مالک دهد و اگر بدون اجازه مالک در آن محل بماند غصب است، و همچنین است اگر در مدت اجاره مال الاجاره را ندهد.

مسئله ۲۱۰۶ کسی که اجیر شده برای کاری، مثل کارمندان اداره‌ها و شرکتها و کارخانجات، اگر کم کاری کند یا اصلاً کار نکند، حق گرفتن تمام حقوق را ندارد و اگر تمام حقوق را بگیرد به همان نسبتی که کم کاری کرده غصب است.

مسئله ۲۱۰۷ استفاده از مال کسی که انسان می‌داند دزد یا رباخوار است یا خمس نمی‌دهد و مانند اینها، در صورتی که نداند چیزی که در آن تصرف می‌کند از مال حرام است اشکال ندارد، و اگر بداند چیزی که در آن تصرف می‌کند از مال حرام است تصرف او جایز نیست، بنابراین زن و اولاد یا مهمان کسی که لایبالی در مال مردم است می‌توانند از مال او استفاده کنند، مگر اینکه بدانند آن مال حرام است، و اگر مجبور باشند که از آن استفاده کنند باید از حاکم شرع اجازه بگیرند.

مسئله ۲۱۰۸ اگر کسی مدتی مانع از کار کسی شود، گرچه این کار حرام است ولی چیزی به او بدهکار نیست ولی اگر خانه و مغازه و مانند آنها را غصب کند علاوه بر اینکه آنها را پس می‌دهد باید اجاره آنها را هم بپردازد.

مسئله ۲۱۰۹ اگر کسی پولی را غصب کند یا ربا بگیرد یا دزدی کند یا خمس بدهکار بوده و نداده است، باید در وقت پرداخت، ارزش خرید آن زمان را بپردازد، مثلاً اگر ده سال قبل هزار تومان از کسی دزدی کرده است باید حساب کند که در

آن زمان با هزار تومان چقدر طلا می‌توانست تهیه کند و همان را بپردازد.

مسئله ۲۱۱۰ هرگاه کسی طعامی را غصب کند و آن را به مالک طعام بخوراند در حالی که مالک نمی‌داند مثلاً به عنوان مهمان نمودن آن را جلو مالک بگذارد غاصب ضامن است.

مسئله ۲۱۱۱ هرگاه تسلیم عین مغصوبه به مالک برای غاصب متعذر باشد، بر غاصب واجب است بدل آن را به مالک بدهد، و این را بدل حیلولة می‌گویند و مالک گرچه مالک این بدل نمی‌شود ولی می‌تواند تصرف مالکانه بنماید و اگر بدل را تلف کرد عین مغصوبه ملک غاصب می‌شود، و هر وقت تسلیم عین مغصوبه برای غاصب ممکن شد باید آن را به مالک بدهد و بدل را پس بگیرد و همه منافع بدل در تمام مدتی که تسلیم عین مغصوبه متعذر است مال مالک است.

## اموال گمشده

### احکام اموال گمشده

مسئله ۲۱۱۲ مالی گمشده‌ای را که انسان پیدا می‌کند، اگر نشانه‌ای نداشته باشد یا قیمت آن کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد می‌تواند برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۱۳ هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه داشته باشد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره برسد باید تا یک سال به واسطه گفتن یا نوشتن در محلی که ممکن است صاحبش پیدا شود اعلام کند و اگر قبل از یک سال مایوس از پیدا شدن صاحبش شود یا از اول از پیدا شدن صاحبش مایوس است اعلام لازم نیست و بعد از یأس از پیدا شدن صاحب یا اعلام تا یک سال، می‌تواند آن را برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۱۴ کسی که مالی را پیدا کرده اگر به اندازه ۶/۱۲ نخود نقره باشد و نشانه هم داشته باشد اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلام نکند معصیت کرده و در صورتی که امید به پیدا شدن صاحب آن داشته باشد باز هم واجب است اعلام کند. مسئله ۲۱۱۵ اگر دیوانه یا نابالغ چیزی پیدا کند، اگر کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد یا نشانه نداشته باشد می‌تواند برای خود بردارد و اگر به مقدار ۶/۱۲ نخود نقره باشد و نشانه هم داشته باشد ولی او باید اعلام نماید و پس از یک سال اعلام یا مایوس شدن از صاحبش، دیوانه یا نابالغ می‌تواند آن را برای خود بردارد.

مسئله ۲۱۱۶ اگر در بین سالی که اعلام می‌کند مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و به دستوری که گفته شد اعلام نموده باشد، چیزی بر او نیست، و الا باید عوض آن را به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۱۱۷ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان پیدا کند مال اوست و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم متوجه آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۱۱۸ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره برسد و نشانه هم داشته باشد چنانچه اعلام نکند و در مسجد یا جای دیگری بگذارد و آن چیز از بین برود ضامن است، و اگر به دیگری بدهد یا دیگری آن را بردارد هر دو ضامن هستند و باید هر دو به دستوری که گفته شد عمل کنند.

مسئله ۲۱۱۹ هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود در صورتی که نشانه داشته باشد و به مقدار ۶/۱۲ نخود نقره باشد باید آن را قیمت کند و آن را مصرف نماید و به دستور مالی که انسان پیدا می‌کند عمل نماید، پس اگر صاحبش پیدا

شد قیمت آن را به او می دهد و اگر از پیدا شدن صاحبش مأیوس شود یا یک سال بگذرد می تواند برای خود بردارد. مسئله ۲۱۲۰ اگر چیزی را که پیدا کرده همراه او باشد در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد و الا حکم غضب را دارد.

مسئله ۲۱۲۱ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه نشانه ای نداشته باشد یا قیمت آن کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره باشد می تواند برای خود بردارد، و اگر قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره بیشتر باشد و نشانه هم داشته باشد حکمش حکم مالی است که انسان آن را پیدا می کند.

مسئله ۲۱۲۲ اگر مالی را که کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

مسئله ۲۱۲۳ مالی را که انسان پیدا می کند، در تمام صورتی که گفته شد می تواند برای خود بردارد، بهتر است از طرف صاحبش به فقیر صدقه دهد مخصوصاً اگر پیدا کننده غنی باشد و اگر بعد از صدقه دادن یا تلف شدن صاحبش پیدا شود باید رضایت او را به دست آورد، و همچنین است مجهول المالک که اگر بعد از اینکه با اذن حاکم شرع به مصرف رساند صاحبش پیدا شود باید او را راضی نماید.

مسئله ۲۱۲۴ مالی را که انسان در صندوق شخصی خود پیدا می کند اگر شک داشته باشد که مال خود اوست یا نه، مال خود اوست و اگر یقین داشته باشد که مال خود او نیست مجهول المالک است و باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسد، و در صندوق بانکها و مانند آن چنانچه مبلغی زیاد بیاید، اگر معلوم باشد که از غیر بانک است و مالک آن معلوم نباشد نیز مجهول المالک است که باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسد.

مسئله ۲۱۲۵ اگر چیزی را با پا و یا دست خود به کناری بزند ولی آن را بر ندارد ضامن نیست و همچنین است اگر به دیگری نشان دهد و او آن را بردارد بر کسی که آن را نشان داده ضمانتی نیست.

مسئله ۲۱۲۶ هرگاه از شخصی که مال انسان را برده مالی نزد انسان باشد چنانچه از آمدن او مأیوس شد می تواند به قیمت مالی که از او برده از مال او تقاضاً بردارد و بقیه آن حکم مجهول المالک را دارد.

مسئله ۲۱۲۷ چیزهایی را که برای اصلاح نزد ارباب صنایع می آورند و صاحبان آنها نمی آیند ببرند به طوری که صنعتگر از آمدن آنها مأیوس می شود حکم مجهول المالک را دارد که باید با اذن حاکم شرع به مصرف برسانند.

مسئله ۲۱۲۸ اگر انسان حیوانی را پیدا کند حکم او حکم مالی است که انسان پیدا می کند، و چنانچه صاحبش پیدا شود باید حیوان را با منافع او به او بپردازد، ولی می تواند مخارجی را که نموده از صاحبش بگیرد.

## احکام خوردنیها و آشامیدنیها

### حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت

مسئله ۲۱۲۹ اگر حیوان حلال گوشتی را ذبح شرعی کنند خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشد مانند گاو و گوسفند یا وحشی باشد مانند آهو و بز کوهی، همچنین اگر حیوان حلال گوشتی را که وحشی است شکار کنند حلال است. مسئله ۲۱۳۰ از حیوانات دریایی فقط میگو و ماهی فلس دار حلال است و سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و

قورباغه و امثال اینها حرام می‌باشد.

مسئله ۲۱۳۱ گوشت شتر، گاو، گوسفند، آهو، گوزن، گاو وحشی، قوچ، بز کوهی و گوره خر حلال است، و همچنین گوشت پرندگان مانند انواع کبوتر، کبک، تیهوج، قطا، مرغ خانگی، انواع گنجشک و امثال اینها حلال است، گوشت پرستو حلال ولی کشتن آن مکروه است چنانکه خوردن گوشت اسب، قاطر، الاغ و هدهد کراهت دارد.

مسئله ۲۱۳۲ حیواناتی که نیش و چنگال دارند مانند شیر، پلنگ، گرگ، روباه و گربه و همچنین حیواناتی نظیر فیل، خرس، بوزینه و خرگوش که منسوخ نامیده شده‌اند و همچنین حشرات و خزندگان مانند موش، مار، سوسمار، عقرب، سوسک، مگس و کرم و همچنین پرندگان که چنگال دارند مانند باز، عقاب و کلاغ حرام گوشت می‌باشند.

مسئله ۲۱۳۳ معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می‌شوند:

اول: هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشد از نگه داشتن بال، پس پرنده‌ای که بال زدنش بیشتر باشد حلال است و پرنده‌ای که بیشتر بال را نگه می‌دارد حرام است.

دوم: پرنده‌ای که سنگدان یا چینه‌دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارد حلال و پرنده‌ای که اینها را ندارد حرام است.

مسئله ۲۱۳۴ تخم و شیر از حیوان حلال گوشت حلال است و از حیوان حرام گوشت حرام است، و تخم ماهی که به آن خاویار می‌گویند اگر از ماهی فلس دار باشد حلال است.

مسئله ۲۱۳۵ اگر شک داشته باشیم حیوانی حلال گوشت است یا حرام گوشت، خوردن گوشت و شیر و تخم آن حلال است. مسئله ۲۱۳۶ هر حیوان حرام گوشت چه اهلی باشد مثل گربه و چه وحشی باشد مانند شیر، پلنگ و عقاب، اگر ذبح یا شکار شود گوشت و پوست آن پاک است گرچه خوردن آن حرام است مگر سگ و خوک که نجس العین هستند و با ذبح یا شکار پاک نمی‌شوند.

مسئله ۲۱۳۷ حیوانهایی که خون جهنده دارند) یعنی حیوانهایی که اگر رگ آنها را ببرند خون از آن جستن می‌کند (خواه حلال گوشت باشند یا حرام گوشت اگر به خودی خود بمیرند نجسند ولی حیوانهایی که خون جهنده ندارند مثل مار و ماهی اگر به خودی خود بمیرند پاک هستند گرچه خوردن آنها حرام است.

مسئله ۲۱۳۸ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۱۳۹ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند خوردن گوشت آن حرام است.

مسئله ۲۱۴۰ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند نجس و حرام می‌باشد.

### اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسئله ۲۱۴۱ پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

- ۱ - خون.
- ۲ - فضله.
- ۳ - نری.
- ۴ - فرج.

- ۵ - بچه دان و جفت.
  - ۶ - غدد که آن را دشول می گویند.
  - ۷ - تخم که آن را دنبلان می گویند.
  - ۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد.
  - ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است.
  - ۱۰ - پپی که در دو طرف تیره پشت است.
  - ۱۱ - زهره دان.
  - ۱۲ - سپرز (طحال).
  - ۱۳ - بول دان (مثانه).
  - ۱۴ - حدقه چشم.
  - ۱۵ - چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند.
- مسئله ۲۱۴۲ خوردن چیزهای نجس و همچنین خوردن چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است گرچه پاک باشد نظیر آب دماغ و همچنین چیزی که ضرر دارد و داعی عقلائی بر آن نیست مثل خاک و گل و مواد مخدر حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهدا علیه السلام برای شفا اشکال ندارد بلکه مستحب است.
- مسئله ۲۱۴۳ خوردن یا استعمال انواع موادّ مخدّر مانند تریاک، هروئین، حشیش و نظایر آن و همچنین استفاده از قرصهای مخدّر و روانگردان و نظایر آن که انسان را از حالت عادی خارج می کند، حرام است.
- مسئله ۲۱۴۴ استعمال دخانیات نظیر سیگار، قلیان و پیپ، مخصوصاً برای جوانان، سزاوار نیست. و امید است این عیب به طور کلی از دامن مسلمانان زدوده شود.
- مسئله ۲۱۴۵ اگر با حیوانی نزدیکی کنند همه چیز آن نظیر سگ و خوک نجس است، و اگر از حیوانهایی باشد که از گوشت و شیر آنها استفاده می شود نظیر گاو و گوسفند، باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند، و اگر از حیوانهایی باشد که از آن استفاده سواری می کنند مثل اسب و الاغ باید از آن شهر بیرون برده شود، و در هر دو صورت باید خسارت آن را کسی که با آن نزدیکی کرده بپردازد.
- مسئله ۲۱۴۶ حیوانی که خوراک آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان شده است همه چیز آن نجس است و در صورتی که آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی آن را از خوردن نجاست باز دارند به نحوی که دیگر نگویند نجاست خوار است پاک می شود.
- مسئله ۲۱۴۷ آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب بخورد خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.
- مسئله ۲۱۴۸ منظور از شراب هر مایع مست کننده ای است نظیر عرق و آبجو و مانند اینها و نوشیدن آن حتی یک قطره و کمتر از آن نیز حرام است.

مسئله ۲۱۴۹ سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود نباید بنشیند و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد هرچند غذای حلالی باشد.

مسئله ۲۱۵۰ اگر کسی بداند مسلمانی حوایج ضروری دارد، مثل اینکه خود او یا زن و بچه او گرسنه یا تشنه‌اند یا بی‌لباس یا بی‌مسکن هستند و بتواند حوایج ضروری او را برآورد رفع آن حوایج بر هر کسی که بداند واجب است.

### مستحبات و مکروهات غذا خوردن

مسئله ۲۱۵۱ سیزده کار در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند (اگر با قاشق نخورده باشد).

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد.

چهارم: در اول غذا بسم الله و آخر غذا الحمد لله بگوید.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هفتم: لقمه را کوچک بردارد و با عجله غذا نخورد و غذا را خوب بجود.

هشتم: بعد از غذا خلال نماید.

نهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

دهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

یازدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

دوازدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

سیزدهم: باقی نگذاشتن غذا در ظرف، بلکه پاک کردن ظرف غذا.

مسئله ۲۱۵۲ یازده کار در غذا خوردن مکروه است:

اول: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم از شکم پر بدش می‌آید.

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن غذا.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

### مستحبات و مکروهات آشامیدن آب

مسئله ۲۱۵۳ شش کار در آشامیدن آب مستحب است:

اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم: در روز ایستاده آب بخورد.

سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مسئله ۲۱۵۴ هفت کار در آشامیدن آب مکروه است:

اول: زیاد آشامیدن آب.

دوم: آشامیدن آب بعد از غذای چرب.

سوم: در شب، ایستاده آب آشامیدن.

چهارم: آشامیدن آب با دست چپ.

پنجم: آشامیدن آب از ظرف شکسته.

ششم: آشامیدن آب از جایی که دسته ظرف است.

هفتم: فوت کردن آشامیدنی‌ها.

### احکام کشتن حیوانات و شکار

#### شرایط سر بریدن و شکار حیوانات

مسئله ۲۱۵۵ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: چهار رگ از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، گرچه بریدن دو رگ بزرگ کفایت می‌کند. ولی اگر نشود

چهار رگ یا لااقل دو رگ بزرگ را ببرند، نظیر اینکه گرگ بعضی از چهار رگ را کنده باشد یا حیوان در چاه افتاده باشد

یا سرکش شده باشد، اگر کارد و مانند آن را بر آن بزنند که خون متعارف از آن جاری شود، کفایت می‌کند.

دوم: کسی که سر حیوان را می‌برد باید مسلمان باشد.

سوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد. کاردهای استیل و مانند آن چون از جنس آهن است اشکال ندارد. ولی در

صورت ضرورت یا نبود آهن با هر چیزی که رگها را جدا کنند کفایت می‌کند، بلکه در صورت اختیار هم کفایت می‌کند،

ولی بهتر است که از آهن باشد.

چهارم: موقع سر بریدن، بدن حیوان رو به قبله باشد (اگر ایستاده است جلوی بدن او و اگر خوابیده یا آویزان است شکم و

سینه او رو به قبله باشد) ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا نداند قبله از کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله، یا به نام خدا، و مانند اینها کافی است، ولی اگر از روی ندانستن یا فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۶ شتر را به جای ذبح باید نحر کرد، یعنی کارد را در گودی پایین گردنش فرو کنند و فرق نمی‌کند که ایستاده باشد یا زانوها را به زمین زده باشد یا خوابیده باشد ولی بهتر است که ایستاده باشد و آنچه در ذبح گفته شد در نحر هم باید مراعات شود.

مسئله ۲۱۵۷ اگر به جای اینکه شتر را نحر کنند سر آن را ببرند، و یا به جای اینکه غیر شتر را ذبح کنند آن را نحر کنند فایده ندارد.

مسئله ۲۱۵۸ ذبح باید روی حیوان زنده واقع شود و اگر معلوم نیست زنده است یا مرده باید در موقع سر بریدن حرکتی داشته باشد گرچه چشم یا دم خود را حرکت دهد، و اگر حرکتی نداشت گرچه خون فراوانی هم از او برود حلال نیست.

مسئله ۲۱۵۹ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

مسئله ۲۱۶۰ سر بریدن حیوانات به وسیله دستگاههای ماشینی، اگر شرایط گذشته در آن رعایت شود جایز است، گرچه سر حیوان را از قفا ببرد و یا یک مرتبه قطع کند و اگر چند مرغ یا حیوان را با هم سر ببرد یک بسم الله برای همه آنها کافی است ولی اگر یک یک سر می‌برد باید برای هر کدام نام خدا تکرار شود.

مسئله ۲۱۶۱ اگر حیوان را قبل از ذبح شوک دهند تا کمی بی‌حس شود و بعد سر او را به واسطه دست یا دستگاه ببرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۲ گوشتها، مرغها و ماهیهایی که در بازار مسلمانها موجود است اگر شک کنیم که حلال است یا نه، محکوم به حلیت است و اگر بدانیم از بلاد کفر آورده‌اند و احتمال بدهیم که بررسی کرده‌اند نیز محکوم به حلیت است، اگر بدانیم بررسی نکرده‌اند پاک است ولی خوردن آن حرام است، و چنانچه بدانیم ذبح شرعی نشده است علاوه بر اینکه خوردن آن حرام است نجس هم می‌باشد.

مسئله ۲۱۶۳ اگر شکار حیوان یا صید ماهی صرفاً برای لهُو و خوش گذرانی باشد، حرام است و چنانچه برای تهیه معاش و یا برای کسب و زیاد کردن مال باشد، حرام نیست. و در هر صورت اگر رعایت سایر موارد شرعی در شکار یا صید ماهی شده باشد، خوردن آن اشکال ندارد.

### **مستحبات و مکروهات سر بریدن و شکار حیوانات**

مسئله ۲۱۶۴ چهار کار در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.



سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارد.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مسئله ۲۱۶۵ هفت کار در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود، یا سر را از قفا ببرند.

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

پنجم: پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را بکنند.

ششم: پیش از بیرون آمدن روح مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.

هفتم: پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند.

### شکار با اسلحه

مسئله ۲۱۶۶ هرگاه حیوان وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط پاک است و اگر حلال گوشت باشد، حلال نیز می‌شود.

اول: آنکه با اسلحه برنده مانند کارد و شمشیر، یا نیزه و تفنگ باشد، به طوری که بدن حیوان را پاره کند و از او خون جاری گردد.

دوم: آنکه شکار کننده مسلمان باشد خواه زن باشد یا مرد، بالغ باشد یا غیربالغ، شیعه باشد یا سنی، ولی باید ناصبی نباشد.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد خوردن گوشت آن حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد و چنانچه وقتی برسد که حیوان جان دارد باید آن را ذبح کند.

مسئله ۲۱۶۷ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۱۶۸ اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند، مثلاً از کوه پرت شود یا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و پرت شدن از کوه یا افتادن در آب جان داده، حلال نیست.

مسئله ۲۱۶۹ اگر به واسطه شکار کردن حیوان دو نیم شود، چنانچه وقتی برسد که حیوان جان داده است هر دو قسمت حلال است اما اگر حیوان زنده است چنانچه وقت برای سر بریدن آن قسمتی که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر حلال است اگر آن را ذبح کند.

### شکار با سگ

مسئله ۲۱۷۰ اگر سگ شکاری حیوان وحشی را شکار کند، با شش شرط پاک است و اگر حلال گوشت باشد حلال نیز می‌شود.

اول: سگ را برای شکار تربیت کرده باشند.

دوم: کسی او را برای شکار بفرستد و اگر از خودش برود فایده ندارد.

سوم: فرستنده مسلمان باشد خواه زن باشد یا مرد، بالغ باشد یا غیربالغ، شیعه باشد یا سنی، ولی باید ناصبی نباشد.

چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله آن را ترک کند اشکال ندارد، و اگر وقت فرستادن سگ، نام خدا را نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد حلال است.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که شکار جان داده باشد اما اگر وقتی برسد که شکار جان دارد باید آن را ذبح کند.

مسئله ۲۱۷۱ هرگاه چند سگ را برای شکار حیوانی بفرستد، اگر شرایطی که گفته شد در همه آنها مراعات شود شکار حلال است، و اگر همه را با هم بفرستد یک بسم الله برای همه آنها کافی است، و اگر در بعضی از آنها شرایط مراعات نشود شکار حرام است، و اگر چند نفر یک سگ یا سگهایی را بفرستند باید همه مسلمان باشند و در وقت فرستادن نام خدا را ببرند.

مسئله ۲۱۷۲ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند آن شکار حلال است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دوی آنها حلال می‌باشند.

مسئله ۲۱۷۳ اگر با سگ گله یا باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست.

### احکام صید ماهی

مسئله ۲۱۷۴ ماهی اگر فلس داشته باشد خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، حتی اگر چند فلس بیشتر نداشته باشد، کوچک باشد یا بزرگ، حتی فلسهای ذره بینی و مانند آن که به حسب ظاهر دیده نمی‌شود، محکم باشد یا سست، حتی ماهیانی که فلس آنها به اندازه‌ای سست است که در دام و مانند آن می‌ریزد، اگر کسی مسلمان باشد یا غیر مسلمان، آن را از آب بگیرد خوردن آن حلال است، در خارج آب بمیرد یا در داخل آب، بنابراین اگر تور ماهیگیری را در آب بیندازند و بعضی از ماهیها در تور یا هنگام خارج کردن از تور بمیرند حلال است ولی اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند و بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۲۱۷۵ کنسرو ماهی که از بلاد کفر می‌آورند، حلال و خوردن آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۷۶ خوردن ماهی زنده اشکال ندارد همانگونه که اگر پیش از جان دادن او را بکشند یا بریان کنند مانعی ندارد.

### احکام صید ملخ

مسئله ۲۱۷۷ اگر ملخ را چه بیابانی و چه دریایی با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ به خودی خود مرده باشد یا هنوز بال در نیاورده باشد و کسی آن را بگیرد خوردن آن حرام است.

مسئله ۲۱۷۸ نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسئله ۲۱۷۹ نذر باید با زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست و لازم نیست آن را به عربی بگویید، و اگر بگویید چنانچه مریض من خوب شود هزار تومان به فقیر می‌دهم نذر او صحیح است.

مسئله ۲۱۸۰ نذر کننده باید مکلف و رشید باشد و آن کار برای او مقدور باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست و همچنین سفیه و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده است نذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۱ نذر زن احتیاج به اجازه شوهر ندارد و همچنین نذر فرزند احتیاج به اجازه پدر و مادر ندارد ولی اگر مزاحم حقوق شوهر شد یا مایه آزار پدر یا مادر شد، نذر آنها باطل می‌شود حتی اگر آنها قبلاً اجازه داده باشند.

مسئله ۲۱۸۲ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد مثلاً نذر کند در اطاق خلوتی نماز بخواند چون حضور قلب پیدا می‌کند، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۸۳ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۱۸۴ هرگاه نذر کند کار خیری را انجام دهد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، مثلاً نذر کند که نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند خواندن یک نماز دو رکعتی کافی است.

مسئله ۲۱۸۵ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد و بدون عذر در آن روز مسافرت کند روزه آن روز بر او واجب نیست و قضا و کفاره نیز ندارد و همچنین است اگر عذری برای او پیدا شود مثل اینکه مریض شود یا زن حیض شود.

مسئله ۲۱۸۶ اگر انسان بدون عذر به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد و کفاره آن کفاره قسم است) ده فقیر را سیر نماید یا بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد (مگر آنکه برای تخلف نذر، کفاره‌ای معین کند که در صورت تخلف همان چیز بر او واجب می‌شود).

مسئله ۲۱۸۷ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا اشتباه آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۸۸ اگر به واسطه نذر چیزی بر ذمه او آمده باشد و بمیرد لازم نیست ورثه آن نذر را ادا کنند گرچه میت را بری الذمه کردن بسیار شایسته است، ولی اگر چیز معینی را نذر کرده، باید ورثه آن را به مصرف نذر برسانند.

مسئله ۲۱۸۹ هر چیز معینی که نذر روی آن آمده باشد نماء آن هم جزو نذر است مثلاً گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان و مانند اینها نذر کرده‌اند پشم، شیر، بچه آن و مقداری که چاق می‌شود جزو نذر است، مگر آن که فقط گوشت آن را نذر کرده باشند.

مسئله ۲۱۹۰ اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده و مانند آن نذر کند، همانگونه که می‌تواند به مصارف حرم برساند، می‌تواند با قصد اینکه برای آن امام علیه السلام باشد در مطلق کارهای خیر مصرف کند.

مسئله ۲۱۹۱ هرگاه نذر کند کاری را انجام دهد چنانچه معلوم شود که آن کار مورد نداشته است یا مورد آن از بین رفته است، مثلاً نذر کند که اگر مریض او خوب شود عملی را انجام دهد بعد معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مالی را نذر جبهه کند ولی جنگ تمام شود، عمل کردن به آن نذر لازم نیست.

مسئله ۲۱۹۲ هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سید شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد، و هنگامی که دختر به حد بلوغ رسید اختیار با خود اوست.

مسئله ۲۱۹۳ هیچ فرقی بین نذر و عهد نیست مگر در تلفظ، مثلاً اگر بگوید با خدا عهد می‌کنم که هر شب نماز شب بخوانم یا اگر مریض من خوب شد هزار تومان صدقه می‌دهم، به آن عهد می‌گویند و اگر بگوید با خدا نذر می‌کنم که هر شب نماز شب بخوانم یا با خدا نذر می‌کنم که اگر مسافر من سالم برگشت فلان کار خیر را انجام بدهم، به آن نذر می‌گویند و کلیه مسائلی که در نذر گفته شد در عهد نیز می‌آید.

مسئله ۲۱۹۴ قسم آن است که به یکی از اسمهای خداوند متعال قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند گرچه آن کار مباح باشد (یعنی متعلق قسم راجح نباشد).

مسئله ۲۱۹۵ کلیه مسائلی که در نذر گفته شد در قسم نیز می‌آید مگر اینکه مورد نذر و عهد باید راجح باشد (فعل واجب یا مستحب و یا ترک حرام و مکروه) ولی مورد قسم لازم نیست راجح باشد ولی باید مرجوح هم نباشد (مثل ترک واجب یا مستحب و یا فعل حرام یا مکروه).

مسئله ۲۱۹۶ قسم خوردن بر سه قسم است:

اول: قسمی که نظیر نذر و عهد است و چیزی را بر خود واجب یا حرام می‌کند که اگر بر طبق قسم عمل نکرد باید کفاره بدهد.

دوم: قسمی که منکر پیش قاضی باید بخورد. که این قسم مربوط به باب قضاوت است.

سوم: برای اثبات یا نفی چیزی نزد مردم قسم بخورد مثلاً فروشنده بگوید این جنس را به خدا قسم به این مبلغ خریده‌ام که اگر دروغ بگوید از گناهان بزرگ است ولی کفاره ندارد و اگر راست باشد مکروه است، ولی اگر برای کار خوبی باشد نظیر اینکه خودش یا دیگری از شر ظالمی نجات پیدا کند قسم بخورد مکروه نیست بلکه گاهی واجب می‌شود گرچه قسم دروغ هم باشد.

مسئله ۲۱۹۷ قسم خوردن به مقدسات دینی غیر از اسمهای خداوند در صورت اول و دوم (که در مسئله قبل گفته شد) اثر و فایده‌ای ندارد و در قسم سوم اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد از گناهان بزرگ است ولی کفاره ندارد.

## وقف

### احکام وقف

مسئله ۲۱۹۸ اگر کسی که رشید است و می‌تواند در مال خود تصرف کند (محبور و سفیه نیست) با قصد و اختیار چیزی را در راه خدا وقف کند از ملک او خارج می‌شود و برای آن کار متعین می‌شود.

مسئله ۲۱۹۹ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید این ملک را مسجد نمودم وقف صحیح است

بلکه صیغه وقف هم لازم نیست پس اگر به قصد وقف ملکی را مسجد نماید وقف صحیح است. و محتاج به قبول هم نیست ولی تحویل مورد وقف به کسی که برای او وقف شده لازم است، و اگر تحویل ندهد گرچه صیغه هم خوانده باشد وقف محقق نمی شود بنابراین تا در آن ملک نماز خوانده نشده آن ملک مسجد نمی شود و اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود از طرف آنان نگه داری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۲۰۰ وقف لازم نیست همیشگی یا از موقع خواندن صیغه باشد بلکه می تواند بگوید این مال تا ده سال وقف باشد یا بعد از مردن من وقف باشد.

مسئله ۲۲۰۱ اگر مالی را برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند وقف کند وقف صحیح است و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند و همچنین اگر مالی را فقط برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند نیز صحیح است.

مسئله ۲۲۰۲ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح است و نیز اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۲۰۳ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند اختیار با حاکم شرع است مگر آن که بر افراد مخصوصی وقف کرده باشد که در این صورت در استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۲۰۴ اگر متولی وقف ملک را اجاره داده باشد و بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و بمیرند در صورتی اجاره صحیح است که دیگران آن را اجازه دهند.

مسئله ۲۲۰۵ اگر متولی وقف بمیرد یا خیانت کند و یا از عهده اداره وقف بر نیاید باید مراجعه به حاکم شرع شود تا حاکم شرع متولی یا ناظر معین نماید.

مسئله ۲۲۰۶ فرش یا چیز دیگری را که برای جایی وقف کرده اند می شود برای آنچه وقف شده در جای دیگر مصرف کنند مگر اینکه وقف مخصوص آنجا باشد.

مسئله ۲۲۰۷ هر جا که حاکم شرع فروش یا تبدیل وقف را صلاح بداند می تواند وقف را تبدیل نماید و یا بفروشد نظیر اینکه مالی را که وقف کرده اند بدون استفاده بماند و یا به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، یا بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند اختلاف پیدا شود و خوف آن برود که مال یا جانی تلف شود.

مسئله ۲۲۰۸ اگر ملکی را مثلاً برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد با اذن حاکم شرع عایدات آن، در غیر تعمیر، یا تعمیر مسجد دیگر و مانند اینها مصرف می شود.

مسئله ۲۲۰۹ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن خرج چند چیز شود، در صورتی که نداند که برای هر یک چه مقدار معین شده، باید با اذن حاکم شرع تعیین مقدار شود.

مسئله ۲۲۱۰ مؤسسه ساتی که دارای شخصیت حقوقی است اگر افرادی که آن مؤسسه را تشکیل داده اند آن را از ملک خود بیرون کنند، و یا چیزی را به آن مؤسسه تملیک کنند، ملک آن مؤسسه می شود و باید مطابق اساسنامه آن مؤسسه عمل شود و وقف نیست و احکام وقف را ندارد.

مسئله ۲۲۱۱ متولی وقف می تواند فرش مسجد یا کتابهای کتابخانه و مانند اینها را که آن مسجد و آن کتابخانه احتیاج ندارد یا بلا استفاده مانده است تبدیل نماید و یا بفروشد و اگر آن مسجد یا کتابخانه و مانند آنها متولی ندارد با اجازه حاکم شرع

می‌توانند آن کار را انجام دهند.

مسئله ۲۲۱۲ اگر جایی را وقف کنند زیر زمین به اندازه متعارف و بالای ساختمان به اندازه متعارف خود به خود وقف می‌شود مگر اینکه تعیین کند که چه مقدار وقف است بنابراین می‌تواند زیرزمینی را دستشویی و طبقه اول آن را مسجد و طبقات دیگر را ملک شخصی یا کتابخانه یا غیر اینها قرار دهد.

## وصیت

### احکام وصیت

مسئله ۲۲۱۳ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسئله ۲۲۱۴ کسی که وصیت می‌کند باید رشید باشد و از روی قصد و اختیار وصیت کند و اگر می‌خواهد نسبت به اموالش وصیت کند باید حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۲۱۵ کسی که اسباب قتل خود را فراهم کرده است مثلاً عمدتاً سُمی خورده است اگر بعد از آن راجع به اموالش وصیت کند صحیح نیست ولی اگر قبل از خودکشی وصیت کرده صحیح است چنانکه راجع به غیر اموالش چه قبل از آن عمل و چه بعد از آن اگر وصیت کند صحیح است.

مسئله ۲۲۱۶ اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند.

مسئله ۲۲۱۷ وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید اگر امانتی نزد او هست به صاحبش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است یا واجبی نظیر نماز و حج و خمس و زکات و مانند اینها بر ذمه اوست باید پردازد یا وصیت کند، و اگر مالی نزد کسی دارد یا در جایی پنهان کرده باید اطلاع دهد و نیز در صورتی که فرزند صغیر دارد و حق آنان در معرض خطر است باید برای آنان قیم معین نماید.

مسئله ۲۲۱۸ وصی باید شیعه و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۲۱۹ اگر کسی چند وصی یا چند وصی و ناظر برای خود معین کند باید با نظر یکدیگر به وصیت او عمل نمایند و اگر اختلاف در میان آنها افتاد باید به حاکم شرع مراجعه نمایند.

مسئله ۲۲۲۰ اگر انسان به واسطه گفتن یا انجام دادن کاری از وصیت خود برگردد وصیت باطل می‌شود، همینطور اگر وصیت خود را تغییر دهد وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۲۲۱ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد مالش را به کسی ببخشد یا بفروشد بخشش و فروش او صحیح است.

مسئله ۲۲۲۲ انسان بیش از ثلث اموالش نمی‌تواند وصیت کند و چنانچه زیاده‌تر از ثلث وصیت نماید زیادی آن محتاج به اذن ورثه است، خواه قبل از مردن اذن دهند یا بعد از مردن.

مسئله ۲۲۲۳ اگر انسان بعد از مردن کسی بفهمد که او را وصی خود کرده در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد و می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۲۲۴ اگر وصی بمیرد یا دیوانه شود یا کافر شود یا نتواند کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع یک نفر را به جای او معین می‌کند.

مسئله ۲۲۲۵ وصی امین است و اگر بگوید به وصیت عمل کردم قول او پذیرفته می‌شود و چنانچه مال در دست او تلف شود اگر زیاده روی یا کوتاهی ننموده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۲۶ واجبات مالی نظیر بدهکاری و خمس و زکات و حج از اصل مال برداشته می‌شود گرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد اما واجبات بدنی نظیر نماز و روزه از اصل مال برداشته نمی‌شود و سزاوار است که ورثه میت را بری الذمه نمایند گرچه مال هم نداشته باشد.

مسئله ۲۲۲۷ هرگاه کسی وصیتهای متعدد برای کارهای مختلف بنماید و نگفته باشد از ثلث بردارند باید واجبات مالی او را نظیر بدهی از اصل مال بردارند و واجبات بدنی او را نظیر نماز و روزه از ثلث مال بردارند و اگر ثلث زیاد آمد به بقیه وصیت عمل نمایند ولی اگر وصیت کرده باشد که از ثلث بردارند باید اول واجبات مالی او را از ثلث بدهند و اگر زیاد آمد واجبات بدنی او را بدهند و اگر زیاد آمد به بقیه وصیت عمل نمایند.

مسئله ۲۲۲۸ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند یا بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، چنانچه از گفته او اطمینان حاصل شود باید به او بدهند و اگر اطمینان حاصل نشود باید مراجعه به حاکم شرع شود.

مسئله ۲۲۲۹ اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از وصیت کننده بمیرد وصیت باطل می‌شود، و اگر بعد از وصیت کننده و پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید، بمیرد، مال منتقل به ورثه او می‌شود در صورتی که ورثه آن وصیت را رد نکنند.

## احکام ارث

### کسانی که از میت ارث می‌برند

ارث دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند.

مسئله ۲۲۳۰ اگر وارث میت یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند مال به طوری بین آنان قسمت می‌شود که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۲۳۱ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او گرچه دختر باشد سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او گرچه پسر باشد سهم دختر میت را می‌برد بنابراین مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به نوه دختری و دو قسمت را به نوه پسری می‌دهند و نوه دختری یا پسری اگر متعدد باشند هر کدام سهمی که به آنها می‌رسد طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

مسئله ۲۲۳۲ اگر شخصی بمیرد و وارث او پدرش باشد همه مال میت به او می‌رسد و همچنین است اگر وارث او مادرش

باشد، و اگر پدر و مادر هر دو باشند یک قسمت مال میّت به مادر و دو قسمت آن به پدر می‌رسد به شرطی که میّت دو برادر پدری یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد چون اگر اینها موجود باشند مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه به پدر می‌رسد.

مسئله ۲۲۳۳ اگر میّت اولاد داشته باشد، هر کدام از پدر و مادر یک ششم مال را می‌برند مگر در سه صورت:

اول: صورتی که وارث میّت پدر و مادر و یک دختر باشد که در این صورت مال را پنج قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد به شرطی که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر نداشته باشد چون اگر اینها موجود باشند مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را پدر و سه قسمت را دختر می‌برد.

دوم: صورتی که وارث میّت پدر یا مادر و یک دختر باشند که در این صورت مال را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

سوم: صورتی که وارث میّت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشند که در این صورت مال را پنج قسمت می‌کنند یک قسمت را پدر یا مادر و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

ارث دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند، در صورتی که از دسته اول کسی نباشد.

مسئله ۲۲۳۴ اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری یا پدری تنها، یا مادری تنها باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر با هم باشند هر برادری دو برابر خواهر می‌برد مگر برادر و خواهر مادری که فقط اینها به طور مساوی مال را بین خود تقسیم می‌کنند و با بودن برادر و خواهر پدر و مادری برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۲۳۵ اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری تنها و یک برادر و یا خواهر مادری داشته باشد مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری می‌دهند و اگر چند برادر و خواهر مادری باشند مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۲۳۶ اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسئله ۲۲۳۷ اگر وارث میّت جد یا جده باشد تمام مال به او می‌رسد، خواه پدری باشد یا مادری، و اگر جد و جده باهم باشند چنانچه هر دو مادری باشند مال را به طور مساوی تقسیم می‌کنند و اگر پدری باشند جد دو برابر جده می‌برد، و اگر هم پدری و هم مادری باشند یک قسمت به جد و جده مادری می‌رسد که به طور مساوی تقسیم می‌کنند و دو قسمت دیگر به جد و جده پدری می‌رسد که جد دو برابر جده می‌برد، و اگر یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسئله ۲۲۳۸ اگر وارث میّت جد یا جده، یا هر دو با برادر یا خواهر یا هر دو، یا برادرزاده یا خواهرزاده یا هر دو باشد در همه این صورتها جد حکم یک برادر و جده حکم یک خواهر را دارد، ولی مانع از ارث برادرزاده و خواهرزاده نمی‌شود.



ارث دسته سوّم: عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند در صورتی که از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد.

مسئله ۲۲۳۹ اگر وارث میّت یک عمو یا یک عمه باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می‌برد و اگر همه مادری باشند به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و با بودن عمو و عمه پدر و مادری و دایی و خاله پدر و مادری عمو و عمه پدری و دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۲۴۰ اگر وارث میّت عمو و عمه پدر و مادری و عمو و عمه مادری باشد، اگر از خویشان مادری یک نفر باشد سدس (یک ششم (مال به او تعلق دارد و اگر بیشتر از یک نفر باشد ثلث مال به او تعلق دارد که به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند، و بقیه به خویشان پدر و مادری تعلق دارد و مرد دو برابر زن می‌برد.

مسئله ۲۲۴۱ اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند، خواه پدر و مادری باشند یا مادری یا پدری، مال را به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۲۴۲ اگر وارث میّت دایی و خاله پدر و مادری یا خاله و دایی مادری باشند، خویشان مادر یک ششم (می‌برند اگر یک نفر باشند، و اگر متعدد باشند ثلث مال را به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند و بقیه به خویشان پدر و مادری تعلق دارد که به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۲۴۳ اگر وارث میّت عمو و عمه‌ها با دایی و خاله‌ها باشند مال سه قسمت شده دو قسمت به عمو و عمه‌ها و یک قسمت به دایی و خاله‌ها می‌رسد که این یک سهم را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و عمو و عمه‌ها اگر پدری یا پدر و مادری باشند آن دو سهم را طوری تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ببرد، و اگر مادری باشند به طور مساوی بین خود قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۲۴۴ اگر میّت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

## ارث زن و شوهر

مسئله ۲۲۴۵ اگر زن دائم بمیرد و اولاد نداشته باشد نصف همه مال را شوهر او می‌برد و اگر اولاد داشته باشد یک چهارم مال او را شوهر می‌برد. و اگر مرد بمیرد و اولاد نداشته باشد زن دائم او یک چهارم مال او را می‌برد و اگر اولاد داشته باشد یک هشتم مال را می‌برد. و زن از مطلق ما یملک زوج ارث می‌برد. ولی از خانه مسکونی قیمت آن را ارث می‌برد و از عین خانه ارث نمی‌برد. اما اگر زن از میّت بچه دارد، سزاوار است از عین خانه به او ارث دهند.

مسئله ۲۲۴۶ اگر میّت بیش از یک زن دائم داشته باشد یک چهارم مال یا یک هشتم مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، گرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حقّ مهر هم ندارد، ولی اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش گرچه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۲۴۷ اگر زن را طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه یکی از زن یا شوهر بمیرد، از یکدیگر ارث می‌برند.

مسئله ۲۲۴۸ اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال قمری در همان مرض بمیرد، اگر زن شوهر دیگر نکرده باشد و طلاق به تقاضای او نباشد از مرد ارث می‌برد.

مسئله ۲۲۴۹ آنچه که مرد برای استفاده زن گرفته است نظیر لباس و زیور آلات و مانند اینها، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است.

مسئله ۲۲۵۰ قرآن و انگشتر و سلاح و لباس میت چنانچه مورد استعمال میت باشد مال پسر بزرگتر است.

مسئله ۲۲۵۱ چیزهایی که از اصل مال برداشته می شود نظیر قرض و مانند آن باید از آن چهار چیز هم به نسبت بردارند.

مسئله ۲۲۵۲ مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر از مسلمان ارث نمی برد ولی اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان نداشته باشد کافر از او ارث می برد و اگر همه وراثت مسلمان کافر باشند ارث او مال حاکم شرع است.

مسئله ۲۲۵۳ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً یا به شبه عمد بکشد از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل ارث نمی برد.

مسئله ۲۲۵۴ در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد باید صبر کنند، هرگاه زنده به دنیا آمد همه ارث به او می رسد ولی اگر در طبقه او وارث دیگری هم باشد باید هنگام تقسیم، سهم دو پسر را برای او کنار بگذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمدی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند و چنانچه بیشتر از دو پسر به دنیا بیاید سهم او از ورثه دیگر گرفته می شود.

مسئله ۲۲۵۵ حقوقی را که به خانواده افراد بازنشسته می دهند اگر از زمان خدمتشان پس انداز شده باشد جزو ترکه میت است و به همه ورثه می رسد و آنچه را از طرف خود اداره به عنوان اعانت و کمک می دهند به هر کس بدهند مال اوست.

مسئله ۲۲۵۶ اگر دو نفر یا چند نفر که از هم ارث می برند به سبب حادثه ای نظیر غرق یا زلزله یا تصادف اتومبیل و مانند اینها بمیرند و معلوم نباشد کدامیک از آنها جلوتر مرده است هر یک از دیگری نسبت به آنچه که قبل از مردن داشته اند ارث می برند و آنچه را که از یکدیگر ارث برده اند به ورثه آنان منتقل می شود.

مسئله ۲۲۵۷ کسی که مفقود الاثر شده است راجع به ارث بردن او یا تقسیم اموال او باید به حاکم شرع مراجعه شود تا حاکم شرع تعیین وظیفه نماید، همینطور اگر یکی از خویشان او بمیرد در سهم ارث او باید به حاکم شرع مراجعه شود.

مسئله ۲۲۵۸ اگر زنی بمیرد و وراثتی غیر از شوهر نداشته باشد همه مال او به شوهر می رسد و اگر مردی بمیرد و وراثتی غیر از زن نداشته باشد یک چهارم مال به زن می رسد، و بقیه مال حاکم شرع است، و اگر کسی بمیرد و اصلاً وارث نداشته باشد همه ارث او مال حاکم شرع است.

## انفال

### احکام انفال (زمین و آبها)

مسئله ۲۲۵۹ زمینهایی که صاحب معینی ندارد و آثاری از آبادی در آن نیست چه در اصل بایر باشد مانند بیابانها و کوهها و درّه ها و چه بعد از آباد شدن بایر شده باشد مثل زمینهایی که صاحبان آنها از آن اعراض کرده باشند ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی آن را آباد کند مالک می شود مگر در صورتی که حکومت اسلامی ممانعت نماید.

مسئله ۲۲۶۰ اگر حکومت اسلامی از احیای زمینی جلوگیری نماید، کسی نمی تواند در آن تصرف نماید و اگر آن را آباد کند مالک آن نمی شود.

مسئله ۲۲۶۱ کسی که زمین موات را احیا می‌نماید لازم نیست شیعه باشد بلکه هر کس گرچه کافر باشد با آباد نمودن زمینهای موات مالک آن می‌شود مگر آنکه محارب) در حال جنگ با مسلمین (باشد).

مسئله ۲۲۶۲ زمینها و بناهایی که مالک معین دارند تا وقتی که صاحبان آنها اعراض نکرده باشند یا شک شود که اعراض کرده‌اند یا نه، گرچه خراب شود یا آن را رها نموده باشند، کسی نمی‌تواند آن را آباد نماید و با آباد نمودن مالک آن نمی‌شود.

مسئله ۲۲۶۳ آنچه که در زمینهای موات باشد مانند بوته و درخت و سنگ و معدن و غیره، مانند خود زمین ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی در آنها تصرف کند مالک می‌شود مگر آنکه حکومت اسلامی ممانعت نماید.

مسئله ۲۲۶۴ زمینهایی که در اصل آباد بوده مانند جنگلها و نزارها ملک حکومت اسلامی است و هر کس در آن تصرف و اصلاح نماید مالک می‌شود مگر آنکه حکومت اسلامی منع نماید.

مسئله ۲۲۶۵ استفاده متعارف از جنگلها مانند استفاده از چوبها برای ساختمان شخصی یا تهیه زغال برای مصرف یا هیزم اشکال ندارد مگر آن که دولت اسلامی منع کند.

مسئله ۲۲۶۶ آباد نمودن زمین موات به این است که آن را تصرف کند و در آن ساختمان، دیوار، درختکاری، کندن چاه و قنات انجام دهد، یا آن را برای کشاورزی و مانند آن آماده نماید.

مسئله ۲۲۶۷ احیا باید به قصد استفاده خود احیا کننده یا بستگان نزدیکش باشد نه سودجویی و فروش زمین، و باید به مقدار متعارف باشد نه مثل شهرک سازی و مانند آن.

مسئله ۲۲۶۸ زمینهای آبادی که در صدر اسلام با جنگ به دست مسلمین افتاده، قابل خرید و فروش نیست ولی در این زمان که معلوم نیست آیا این زمینها (در ایران و عراق و...) در صدر اسلام آباد بوده یا نه، ملک کسانی است که زمین در تصرف آنهاست و خرید و فروش و سایر تصرفات در آن جایز است.

مسئله ۲۲۶۹ زمینهایی که معلوم نیست سابقاً چگونه بوده، ملک کسی است که زمین در دست اوست و خرید و فروش آن و سایر تصرفات اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۰ محدوده خاصی که برای شهر، ده، مزرعه، چاه، قنات، درخت و مانند آنها برای استفاده اهل و صاحبان آنها قرار داده می‌شود حریم آن می‌باشد و کسی بدون اجازه آنان نمی‌تواند در آن تصرف نماید و حریم هر چیزی حدّ معینی است که با چیزهای دیگر فرق دارد و آن مقداری است که باعث ضرر نشود مثلاً حریم چاه یا قنات حدّی است که کندن چاه یا قنات دیگر موجب ضرر به آنها نگردد.

مسئله ۲۲۷۱ چراگاه هر محلی حریم آنجاست و کسی بدون اجازه اهل آنجا حقّ تصرف و استفاده از آن را ندارد ولی اهل آن محل همانطور که می‌توانند از آن چراگاه استفاده نمایند، می‌توانند آن را اجاره دهند.

مسئله ۲۲۷۲ علامت گذاری به وسیله دیوار یا سیم خاردار یا سنگ چین نمودن و مانند اینها در زمینهای موات به قصد تصرف و احیا، موجب حقّ برای علامت گذار می‌شود و دیگری حقّ تصرف و احیای آن را ندارد که به آن در اصطلاح تحجیر می‌گویند.

مسئله ۲۲۷۳ تحجیر باید به مقدار احتیاج تحجیر کننده یا بستگان نزدیک او و نیز باید به مقدار متعارف باشد و بیشتر از آن موجب حقّ نمی‌شود.

مسئله ۲۲۷۴ اگر علامت تحجیر از بین برود حقّ تحجیر کننده از بین نمی‌رود چه اینکه کسی با تعدّی و ظلم علامتها را از بین

ببرد یا به وسیله زلزله و سیل و مانند اینها از بین برود.

مسئله ۲۲۷۵ معادن گرچه در ملک شخصی کسی پیدا شود ملک حکومت اسلامی است و در صورت ممانعت حکومت اسلامی، کسی حق تصرف در آنها را ندارد.

مسئله ۲۲۷۶ همه آبها چه زیرزمینی باشد یا روی زمین مانند دریاها و رودخانه‌ها و نهرها و برکه‌ها و چشمه‌هایی که مالک معین ندارند ملک حکومت اسلامی است و هر کس در آنها تصرف کند مالک می‌شود ولی حکومت اسلامی می‌تواند از آن جلوگیری نماید.

مسئله ۲۲۷۷ اماکن عمومی مانند مساجد و مشاهد مشرفه و پارکها و خیابانها و مانند اینها، همه مردم به مقدار متعارف حق استفاده از آنها را دارند و کسی حق ندارد دیگری را از استفاده منع کند و اگر کسی جایی از آنها را تصرف کرده باشد اگر دیگری به جای او بنشیند غضب و حرام است.

مسئله ۲۲۷۸ استفاده از اماکن عمومی در غیر آن چیزی که این اماکن برای آن جهت قرار داده شده مانند استفاده از مسجد برای خواب یا درس یا خرید و فروش و استفاده از پیاده‌رو برای دوچرخه و موتور، و مانند اینها در صورتی که با جهت مقرر آنها مزاحمت داشته باشد جایز نیست و در غیر این صورت مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۷۹ کسی که جایی را تحجیر کند یا جایی از اماکن عمومی را برای استفاده تصرف نماید گرچه مالک آن نمی‌شود ولی نسبت به آن حق اولویت پیدا می‌کند و می‌تواند آن را به دیگری واگذار کند بلکه می‌تواند در مقابل گرفتن چیزی از حق خود صرف نظر نماید.

مسئله ۲۲۸۰ علفها و بوته‌های بیابان و ماهیهای دریاها و رودخانه‌ها و پرندگان هوا و حیوانات صحرا و مانند اینها ملک حکومت اسلامی است ولی اگر کسی آنها را تصرف کند مالک می‌شود مگر اینکه حکومت اسلامی جلوگیری نماید.

## قضا و شهادت

### احکام قضا و شهادت

مسئله ۲۲۸۱ قاضی باید شیعه اثنی عشری، مرد، عاقل، عادل، دارای ملکه قدسیه، فقیه و شجاع باشد و عیبهایی که موجب تنفر طبع می‌شود (ولد الزنا، شهرت به فسق در گذشته و مانند اینها) نداشته باشد و از عیوبی که موجب سلب اطمینان می‌شود (بالغ نبودن، جنون ادواری، سهو و خطای مفرط و مانند اینها) مبرا باشد.

مسئله ۲۲۸۲ مراد از عقل در اینجا این است که سفیه، ساده لوح، ساده اندیش و گول خور نباشد، و مراد از عدالت این است که حالت خداترسی باطنی داشته باشد که او را از انجام گناهان باز دارد، و مراد از ملکه قدسیه این است که حالت کج فکری، افراطگری، تفریطگری و صفات رذیله بارز مانند حسد، کبر، حب دنیا و مانند اینها نداشته باشد، و مراد از فقاوت این است که مجتهد مطلق در فقه باشد، و مراد از شجاعت این است که جرأت در حکم به حق را داشته باشد و هیچ کسی یا چیزی او را از حکم به حق و گفتن حق و نوشتن حق باز ندارد.

مسئله ۲۲۸۳ در صورت تشکیل حکومت اسلامی قاضی باید از طرف حاکم وقت منصوب باشد و اگر منصوب نباشد نباید قضاوت نماید.

مسئله ۲۲۸۴ قضاوت قابل تفویض، نیابت و توکیل نیست بنابراین کسی را که دارای شرایط قضاوت نیست نمی‌توان برای قضاوت نصب نمود مگر ضرورتی در کار باشد که در این صورت حکومت اسلامی می‌تواند کسانی را که بعضی از شرایط را ندارند منصوب به قضاوت نماید.

مسئله ۲۲۸۵ اگر قاضی جامع الشرایط حکمی نمود کسی نمی‌تواند حکم او را نقض کند گرچه اعلم از او باشد یا از نظر اجتهاد قضاوت او را صحیح نداند.

مسئله ۲۲۸۶ نظر دادن قاضی تا انشای حکم نکند حکم نیست بنابراین اگر قاضی در پرونده‌ای نظر داد قاضی دیگر می‌تواند آن را نقض نموده و انشای حکم نماید.

مسئله ۲۲۸۷ قاضی نمی‌تواند در قضاوت، به علم خود عمل کند بلکه باید بر طبق موازین قضا حکم نماید.

مسئله ۲۲۸۸ قضاوت باید طبق موازین شرع باشد و اگر کسی به غیر موازین شرع حکم کند حکم او باطل و گناه او در حد کفر است.

مسئله ۲۲۸۹ رشوه دادن و رشوه گرفتن از گناهان کبیره است و آن این است که در مقابل گرفتن چیزی، حقی را باطل یا باطلی را حق کند ولی اگر برای گرفتن حق خود رشوه بدهد، دادن آن حرام نیست، اما رشوه گرفتن اگر در کاری باشد که وظیفه اوست نظیر رشوه گرفتن کارمندان اداره در کار ارباب رجوع، حرام است.

مسئله ۲۲۹۰ اگر شاکی از قاضی بخواهد طرف دعوی را احضار نماید قاضی باید او را احضار کند و بعد از احضار و قبل از حکم اگر احتمال عقلایی بدهد که در صورت آزاد نمودن او دسترسی به او پیدا نمی‌شود باید او را زندان یا با ضمانت آزاد نماید.

مسئله ۲۲۹۱ طرح دوباره دعوی بعد از حکم قاضی جایز نیست، بنابراین اگر مدعی بینه نداشت و با قسم خوردن منکر، فصل خصومت شد، و بعد از فصل خصومت مدعی بینه پیدا کرد نمی‌تواند دوباره طرح دعوی کند گرچه نزد قاضی دیگر باشد.

مسئله ۲۲۹۲ موازینی که قاضی باید طبق آن عمل کند این است که باید از مدعی بینه بخواهد، اگر مدعی بینه آورد فصل خصومت کند و اگر بینه نداشت از منکر می‌خواهد قسم بخورد، اگر قسم خورد فصل خصومت می‌نماید و اگر نخورد از مدعی می‌خواهد قسم بخورد که اگر قسم خورد فصل خصومت می‌کند و اگر نخورد بدون فصل خصومت منکر را رها می‌نماید.

مسئله ۲۲۹۳ اگر مدعی در حق الله نتواند بینه اقامه کند علاوه بر آنکه لازم نیست منکر قسم بخورد، مدعی نیز تعزیر می‌شود همانگونه که اگر بینه تام نباشد مثلاً یک شاهد شهادت بدهد آن شاهد نیز تعزیر می‌گردد.

مسئله ۲۲۹۴ مدعی به کسی گفته می‌شود که اگر دست از شکایت بردارد دعوی پایان می‌یابد و منکر کسی است که مدعی، علیه او شکایت می‌کند.

مسئله ۲۲۹۵ مدعی باید بالغ و رشید و مختار باشد و برای خود یا کسی که او را وکیل کرده یا کسی که مدعی بر او ولایت دارد، اقامه دعوی نماید.

مسئله ۲۲۹۶ در صورت تقاضای مدعی، قاضی باید منکر را احضار نماید، اگر منکر در دادگاه حاضر نشود در صورتی که مدعی بینه داشته باشد قاضی حکم غیابی صادر می‌نماید ولی اگر ادعای مدعی مربوط به حق الله نظیر حدود باشد، حکم غیابی صادر نمی‌شود.

مسئله ۲۲۹۷ اگر مدعی، علیه میت ادعایی داشته باشد، اگر علاوه بر اقامه بینه قسم نیز بخورد ادعایش پذیرفته می‌شود.

مسئله ۲۲۹۸ مراد از بیّنه شهادت دو مرد مؤمن، بالغ، رشید، عاقل، عادل، مختار و حلال زاده‌ای است که عیوبی که موجب سلب اطمینان می‌شود (جنون ادواری، سهو و خطای مفرط و مانند اینها) نداشته باشند و شهادت آنها با قطع و جزم و جدّ بعد از خواستن قاضی باشد.

مسئله ۲۲۹۹ به جای شهادت دو مرد، یک مرد و دو زن که دارای شرایط بیّنه باشند می‌توانند شهادت دهند، ولی شهادت زنها بدون ضمیمه مرد فقط در چهار مورد قبول می‌شود:

۱ - باکره بودن.

۲ - عیبهای زنان که مرد به واسطه آن می‌تواند عقد را به هم بزند.

۳ - وصیت.

۴ - زنده بودن طفل هنگام ولادت.

مسئله ۲۳۰۰ در اثبات زنا و لواط باید چهار مرد یا سه مرد و دو زن شهادت دهند ولی در سایر امور شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن کافی است.

مسئله ۲۳۰۱ شهادت پنج دسته پذیرفته نمی‌شود گرچه دارای شرایط بیّنه باشند:

۱ - شهادت شریک برای شریک در مالی که شریک هستند.

۲ - شهادت وصی در چیزهایی که در اختیار اوست.

۳ - شهادت خویشان مانند پدر و فرزند.

۴ - شهادت دشمن علیه دشمن خود.

۵ - شهادت مدّعی برای ادعای خود نظیر قذف (شهادت کسی که به دیگری نسبت زنا بدهد در مورد زنا).

مسئله ۲۳۰۲ اگر شاهد از شهادت خود برگردد یا شاهد دیگری برخلاف او شهادت دهد، اگر قبل از حکم قاضی باشد آن شهادت اول پذیرفته نمی‌شود ولی اگر بعد از حکم باشد حکم نقض نمی‌شود. ولی در صورتی که شاهد از شهادت خود برگشته باشد ضامن است و تعزیر می‌شود، مثلاً اگر کسی به واسطه شهادت او قصاص شده باشد، اگر دروغ گفته باشد ورثه می‌توانند قصاص کنند و اگر اشتباهی باشد ورثه می‌توانند دیه بگیرند.

مسئله ۲۳۰۳ تحمّل شهادت و ادای شهادت هر دو واجب است بنابراین اگر کسی را برای شهادت خواستند باید برود همانگونه که اگر او را برای شهادت دادن نزد قاضی خواستند باید حاضر شود مگر اینکه افراد دیگری برای تحمّل شهادت یا ادای آن، باشند.

مسئله ۲۳۰۴ قسم خوردن باید به یکی از اسمهای خداوند تبارک و تعالی باشد و قسم خوردن به کلمه «اللّه» بهتر است، و اگر قسم به یکی از مقدسات دین نظیر قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرين عليهم السلام باشد فایده‌ای ندارد.

مسئله ۲۳۰۵ کسی که قسم می‌خورد باید بالغ، عاقل، رشید، مختار و معتقد به قسم باشد و به طور قطع و جدّ و جزم قسم بخورد و در مجلس قضاوت بعد از خواستن قاضی باشد.

مسئله ۲۳۰۶ قاضی نمی‌تواند چیزی به یکی از طرفین دعوی یا شاهد یاد بدهد یا آنها را بترساند یا حرف در حرف آنها بیاورد یا آنها را به اشتباه بیندازد چنانکه نمی‌تواند با تجسس غیر متعارف یا تهدید یا شکنجه یا زندان و مانند اینها اقرار بگیرد.

مسئله ۲۳۰۷ اگر مال معینی از انسان نزد کسی باشد و او منکر شود، می‌تواند آن را به هر نحو ممکن بدون اجازه بردارد ولی اگر معین نباشد در صورتی که دسترسی به حاکم شرع نداشته باشد می‌تواند تقاص کند (به اندازه طلب خود از مال او بردارد

.)

مسئله ۲۳۰۸ اقلیتهای مذهبی در طرح دعوی باید به قاضی اسلامی مراجعه نمایند و قاضی نیز باید طبق موازین اسلامی حکم نماید.

مسئله ۲۳۰۹ مستحب است قاضی با وضو و در وقت قضاوت پشت به قبله باشد و مدعی و منکر رو به قبله باشند و از خداوند تعالی و اهل بیت علیهم السلام در کارش کمک بگیرد و فرقی بین طرفین دعوی در صحبت و نگاه و توجه و مانند اینها نگذارد و پیش از آنکه قسم بخورند آنها را از قسم خوردن بترساند و ابهت قسم را در دل آنها ایجاد کند.

مسئله ۲۳۱۰ مکروه است قاضی در حالت غیرعادی مانند حال غضب یا ترس یا گرسنگی یا تشنگی یا افسردگی یا کسالت یا بی‌خوابی یا فشار بول و غائط و مانند اینها قضاوت نماید.

مسئله ۲۳۱۱ اگر معلوم شود که قاضی در حکم اشتباه کرده است، اگر در مقدمات کوتاهی نموده باشد، قاضی ضامن است و اگر در مقدمات کوتاهی نکرده باشد، حکومت اسلامی باید جبران کند.

## حدود

### احکام حدود

در اخبار بسیاری نسبت به اجرای حدود الهی تأکید شده، و وارد شده است که تخلف از هر دستور الهی حدّ دارد، و اقامه هر حدّی از حدود نفعش برای مردم بیشتر از باران چهل روز است. و خدای متعال فرمود: «هر کس حدّی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد ورزیده و در صدد ضدّیت با من برآمده است». اجرای حدود الهی باعث می‌شود مردم از کارهای نامشروع دست بردارند و حقوق الهی و جامعه را رعایت کنند.

مسئله ۲۳۱۲ اجرای حدود الهی وظیفه حاکم شرع است و دیگران حقّ دخالت ندارند. و در باب حدود به اندک شبهه، باید از اجرای حدّ خودداری شود.

مسئله ۲۳۱۳ اگر کسی با یکی از زنهایی که محرم نسبی او هستند زنا کند حدّ او کشتن است ولی در محرمهای رضاعی و سببی این حکم نیست.

مسئله ۲۳۱۴ اگر کسی به زور و عنف با زنی زنا کند حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۵ اگر کافری با زن مسلمان زنا کند حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۶ اگر مردی که بالغ و عاقل است با اختیار زنا کند حدّ او صد تازیانه است، و اگر سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه تازیانه‌اش بزنند در مرتبه چهارم حدّ او کشتن است. و همچنین است حکم زن بالغ و عاقلی که با اختیار زنا دهد، ولی مردی که زن دائمی در اختیار دارد و مانعی هم برای نزدیکی مانند حیض ندارد اگر زنا کند باید او را سنگسار نمود و همچنین است زنی که شوهر دارد و شوهر در اختیار اوست و مانعی هم از نزدیکی با او ندارد.

مسئله ۲۳۱۷ اگر مرد بالغ و عاقل با اختیار خود لواط کند یا لواط دهد حدّ او کشتن است.

مسئله ۲۳۱۸ اگر کسی دو نفر را برای زنا یا لواط به هم برساند، چنانچه آن کس زن باشد حدّ او هفتاد و پنج تازیانه است، و اگر مرد باشد هفتاد و پنج تازیانه می‌زنند و سرش را می‌تراشند و در میان مردم می‌گردانند و او را نیز تبعید می‌کنند، و کسی

که این عمل شنیع را انجام می‌دهد اگر سه بار تازیانه بخورد در مرتبه چهارم حدّ او کشتن است.  
مسئله ۲۳۱۹ اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند یا با پسری لواط نماید و بدون اینکه او را بکشند جلوگیری ممکن نباشد کشتن او جایز است.

مسئله ۲۳۲۰ اگر کسی با حیوانی نزدیکی کند عمل حرامی انجام داده و باید تعزیر شود، و حکم خود حیوان در احکام خوردنیها گذشت.

مسئله ۲۳۲۱ اگر کسی که بالغ و عاقل است به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و عقیف است نسبت زنا یا لواط بدهد حدّش هشتاد تازیانه است که از روی لباس به او بزنند ولی اگر فحشهای دیگر بدهد یا به او اهانت و اذیت نماید با تقاضای آن شخص از حاکم شرع، تعزیر می‌شود، یعنی هر طور که حاکم شرع صلاح بداند او را تأدیب می‌کند.

مسئله ۲۳۲۲ حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود یا چیزی یا کسی غیر از همسر خود کاری کند که از او منی خارج شود، و اگر چنین کرد به دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود.

مسئله ۲۳۲۳ اگر شخص بالغ و عاقل با اختیار و توجه مشروب مست کننده‌ای را بخورد هر چند کم باشد و به حدّ مستی نرسد حدّ او هشتاد تازیانه است، و اگر سه مرتبه مشروب بخورد و در هر مرتبه او را تازیانه بزنند در مرتبه چهارم حدّش کشتن است.

مسئله ۲۳۲۴ اگر کسی دزدی کند در مرتبه اول چهار انگشت دست راستش را از بیخ می‌برند و در مرتبه دوم پای چپش را از وسط قدم می‌برند و در مرتبه سوم او را حبس می‌کنند تا بمیرد و اگر باز هم دزدی کند او را می‌کشند، و در اجرای این حدّ دزد باید بالغ و عاقل باشد و با اختیار دزدی کند و بداند مالی را که برمی‌دارد مال مردم است و خودش در مال شریک نباشد و مضطر و ناچار نباشد و پدر صاحب مال نباشد و مخفیانه مال را ببرد و مال نیز در جای محفوظ و در بسته باشد و قیمت آن به چهار و نیم نخود طلا برسد.

مسئله ۲۳۲۵ اگر دزد از جیب کسی یا کیف دستی یا ساک و مانند آن، چیزی را ببرد دستش را نمی‌برند ولی تعزیر می‌شود.

مسئله ۲۳۲۶ اگر کسی مثلاً قفل را شکست و داخل شد ولی پیش از اینکه چیزی را ببرد بازداشت شد حدّ جاری نمی‌شود ولی او را تعزیر می‌کنند.

مسئله ۲۳۲۷ اگر شخص بالغ و عاقل با سلاح به منظور اخلاص در نظم اجتماعی و یا ترور اشخاص و غارت یا اتلاف اموال مردم به آنان هجوم آورد محارب و مفسد است، مرد باشد یا زن، در شب باشد یا روز، در شهر باشد یا غیر آن. و حاکم شرع به تناسب جرم، او را می‌کشد یا دست راست و پای چپ او را قطع می‌کند یا تبعیدش می‌نماید.

مسئله ۲۳۲۸ اگر مثلاً انگشتان دست دزد را بریدند، او می‌تواند دوباره آنها را پیوند نماید مگر در صورتی که حاکم اسلامی اجازه ندهد.

مسئله ۲۳۲۹ اگر مسلمانی کافر شود (مرتد فطری باشد یا ملّی یعنی مسلمان زاده باشد یا کافر زاده) اگر مرد باشد حدّ او کشتن است، و به مجرّد کفر مال او به ورثه مسلمان او منتقل می‌شود، و زنش از او جدا می‌گردد و باید عدّه وفات بگیرد و بعد از تمام شدن عدّه می‌تواند شوهر کند و توبه او گرچه قبول است و احکام اسلام بر او بار می‌شود ولی مانع از آنچه که گفته شد نمی‌گردد. و اگر زن باشد زندانی می‌شود و در زندان در لباس و خوراک و مسکن به او سختگیری می‌گردد و در وقت نماز او را تازیانه می‌زنند تا توبه کند، و اگر توبه نکرد باید در زندان به همین حال بماند تا بمیرد، و به مجرّد کفر از شوهرش جدا می‌شود و مال او به ورثه مسلمان او منتقل می‌گردد.

مسئله ۲۳۳۰ اگر کسی ادّعی نبوّت و پیامبری کند یا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یا یکی از ائمه معصومین علیهم



السلام یا حضرت زهرا علیها السلام دشنام دهد، بر هر کس که بشنود واجب است او را بکشد مگر اینکه بر جان یا مال یا ناموس خود یا مسلمان دیگری بترسد.

مسئله ۲۳۳۱ اگر کسی یکی از واجبات الهی را با توجه به واجب بودن آن ترک کند یا یکی از محرمات الهی را مرتکب شود حاکم شرع به هر اندازه که صلاح بداند دستور می دهد برای ادب کردن، او را تازیانه بزنند.

مسئله ۲۳۳۲ ولی شرعی یا معلّم با اجازه ولی شرعی می تواند بچه را به اندازه ای که ادب شود بزند، و در این صورت دیه ندارد گرچه به حدّ دیه برسد.

مسئله ۲۳۳۳ حاکم شرع در اجرای حدود باید طبق موازین شرعی حکم کند و علم او در اثبات جرم معتبر نیست.

مسئله ۲۳۳۴ در صورت تشخیص مصلحت، حاکم اسلامی چنانکه می تواند مجرم را عفو یا تخفیف در جرم دهد، می تواند در اجرای حدّ تخفیف دهد یعنی آن را تبدیل به تعزیر کند یا حدّ را اصلاً اجرا نکند.

مسئله ۲۳۳۵ اگر مجرم قبل از دسترسی حاکم به او توبه کند، یا صاحب مال در سرقت، دزد را عفو کند حدّ از او ساقط می شود، ولی در مردی که مرتد شود، چنانکه گذشت گرچه توبه او قبول است ولی حدّ ساقط نمی شود.

مسئله ۲۳۳۶ حکومت اسلامی در تعزیرات چنانکه می تواند تأدیب کند، می تواند جریمه مالی یا زندان یا تبعید و مانند اینها بنماید.

مسئله ۲۳۳۷ حدود و تعزیرات به دو راه ثابت می شود:

اول: شهادت دو مرد عادل.

دوم: اقرار خود شخص، ولی زنا یا لواط با شهادت چهار شاهد عادل یا چهار مرتبه اقرار خود شخص در چهار جلسه ثابت می شود. و اقرار باید با اختیار و بدون تهدید یا شکنجه و مانند اینها باشد.

مسئله ۲۳۳۸ شهادت زن در حدود و تعزیرات پذیرفته نمی شود مگر در زنا یا لواط که با شهادت سه مرد عادل و دو زن ثابت می گردد.

## قصاص و دیات

### احکام قصاص و دیات

مسئله ۲۳۳۹ اجرای قصاص و گرفتن دیات وظیفه حاکم شرع است و دیگران حقّ دخالت ندارند.

مسئله ۲۳۴۰ اگر شخص بالغ و عاقل با اختیار و عمد مسلمان بالغ عاقلی را بکشد ورثه مقتول حقّ دارند به عنوان قصاص او را بکشند، ولی اگر دیوانه ای یا نابالغی یا بچه در شکم را بکشد، قصاص نمی شود و باید دیه داده شود و همچنین اگر دیوانه یا نابالغ یا شخص کور، کسی را بکشد قصاص نمی شود و باید دیه داده شود (و حکم آن در احکام دیات می آید).

مسئله ۲۳۴۱ اگر فرزندی پدر یا مادر خود را عمداً بکشد قصاص می شود ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد قصاص نمی شود ولی باید دیه بدهد و علاوه بر دیه تعزیر هم می شود.

مسئله ۲۳۴۲ اگر دو نفر یا بیشتر مسلمانی را بکشند به نحوی که همه در کشتن او شریک باشند، ورثه مقتول می توانند بعضی را بکشند و از دیگران سهم دیه را بگیرند و می توانند همه را بکشند و در هر حال باید تفاوت دیه کسی را که می کشند

بپردازند.

مسئله ۲۳۴۳ اگر مردی زنی را بکشد می‌تواند او را بکشند ولی چون دیه زن نصف دیه مرد است باید برای کشتن مرد، نصف دیه او را بدهند. و اگر زنی مردی را بکشد می‌تواند زن را بکشند ولی باید به کشتن او اکتفا کنند و حق مطالبه نصف دیه را ندارند.

مسئله ۲۳۴۴ کشتن بر سه قسم است:

اول: کشتن عمدی، یعنی به قصد کشتن کسی، کاری را نسبت به او انجام دهد که منجر به مردنش شود.  
دوم: کشتن شبه عمد، یعنی قصد کشتن نداشته باشد ولی با توجه، کاری را که معمولاً کشنده نیست نسبت به او انجام دهد، و بر حسب تصادف منجر به مرگ او شود، مثل اینکه برای ادب کردن چند تازیانه به او بزند و بر حسب تصادف به سبب آن بمیرد.

سوم: کشتن خطایی، یعنی نسبت به شخص نه قصد کشتن داشته و نه می‌خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد. مثل اینکه به قصد کشتن کبوتر، تیری رها کند و بر حسب تصادف به انسانی بخورد و او را بکشد.

مسئله ۲۳۴۵ در قتل عمد ورثه مقتول می‌توانند قصاص کنند یا دیه بگیرند یا عفو کنند ولی عفو بهتر است، و در قتل شبه عمد حق قصاص ندارند فقط می‌توانند دیه بگیرند یا عفو نمایند، و در قتل خطایی نیز حق قصاص ندارند بلکه یا عفو می‌کنند یا از عاقله یعنی خویشاوندان پدری قاتل، دیه می‌گیرند.

مسئله ۲۳۴۶ دیه مرد مسلمان هزار مثقال شرعی طلا (هر مثقال هیجده نخود) است و دیه زن نصف مرد است.

مسئله ۲۳۴۷ اگر قتل در یکی از ماههای حرام، یعنی رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم واقع شود یک ثلث دیه بر دیه افزوده می‌شود، و باید دو ماه روزه هم که سی و یک روز آن پی در پی باشد در ماههای حرام بگیرد.

مسئله ۲۳۴۸ در قتل عمد که ورثه حق قصاص دارند می‌توانند بیش از دیه از قاتل بگیرند و قصاص نکنند.

مسئله ۲۳۴۹ دیه قتل عمد را باید در ظرف یک سال بدهند، و دیه قتل شبه عمد و قتل خطایی را می‌تواند در ظرف سه سال به سه قسط بدهند.

مسئله ۲۳۵۰ در قتل خطا و قتل شبه عمد، قاتل باید علاوه بر دیه، شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند، شصت فقیر را سیر نماید، و در قتل عمد اگر ورثه مقتول عفو کنند یا با قاتل بر دیه توافق نمایند، قاتل باید شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را هم سیر نماید.

مسئله ۲۳۵۱ در بریدن اعضا قصاص جایز است ولی در ایجاد جراحت چون معمولاً قصاص قابل کنترل نیست یعنی نمی‌شود درست به اندازه جراحت، جراحت وارد کرد، باید دیه گرفته شود.

مسئله ۲۳۵۲ میزان کلی در دیه اعضای اصلی انسان این است که هر عضوی که فرد باشد، مانند زبان یا آلت مردانگی، بریدن و از بین بردن آن موجب دیه قتل (هزار مثقال شرعی طلا) است و هر عضو اصلی که جفت باشد، مانند دست و پا و گوش و چشم، بریدن یا از بین بردن جفت آن موجب دیه قتل، و بریدن یا از بین بردن یکی از آنها موجب نصف دیه است.

مسئله ۲۳۵۳ اگر تمام دندانهای کسی را از بین ببرند دیه آن دیه قتل است. و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد در بالا و شش عدد در پایین می‌باشد پنجاه مثقال شرعی طلا و دیه هر کدام از شانزده دندان عقب دهان بیست و پنج مثقال شرعی طلا می‌باشد.

مسئله ۲۳۵۴ اگر ده انگشت کسی را از بیخ ببرند دیه آن دیه قتل است، و دیه هر انگشت یک دهم دیه قتل است، و دیه هر بند

انگشت یک سوّم ديه انگشت است، و در انگشت شست ديه هر بند نصف ديه انگشت است.

مسئله ۲۳۵۵ اگر پشت کسی را طوری بشکنند که دیگر خوب نشود و به هیچ وجه نتواند بنشیند، یا طوری به کسی آسیب برسانند که عقل او از بین برود و دیگر برنگردد، و یا دو لب کسی را ببرند، یا بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که تمام موی ریش یا سر او بریزد و دیگر نرود، یا بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که انزال نشود یا به هیچ وجه نتواند جلوی ادرار یا مدفوع خود را بگیرد، یا مرد اجنبی زنی را افضا نماید یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کند، ديه آن ديه قتل است.

مسئله ۲۳۵۶ اگر شوهر به واسطه نزدیکی، زن را افضا نماید، چنانچه بعد از نه سالگی زن باشد زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند، و اگر پیش از نه سالگی باشد باید او را طلاق دهد و دیگر با او ازدواج نکند و علاوه بر مهر، ديه افضا که همان ديه قتل است و همچنین نفقه او را تا آخر عمر او بدهد.

مسئله ۲۳۵۷ اگر ریش کسی را به زور بتراشند و بعد بروید، باید یک سوّم ديه کشتن را بدهند.

مسئله ۲۳۵۸ اگر بیش از یکی از جنایتهایی که در مسائل گذشته شمرده شد انجام شود ديه تکرار می‌شود مثلاً اگر کسی بر دیگری صدمه‌ای وارد کرد که هم صدای خود را از دست داد و هم کور و کر شد باید سه ديه به او پردازد.

مسئله ۲۳۵۹ ديه زن با مرد تا یک سوّم ديه کشتن، مساوی است و چنانچه بیشتر از آن شد ديه زن نصف ديه مرد می‌شود.

مسئله ۲۳۶۰ کسی که سوار حیوان است اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، یا دیگری کاری کند که حیوان به صاحب خود یا دیگری صدمه بزند ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۳۶۱ سقط جنین از گناهان بزرگ است، و اگر روح در او دمیده شده باشد در حکم آدم کشی است، و کسی که این کار را می‌کند، چه خود زن باشد یا شوهر یا دکتر، گرچه با اجازه آنها باشد، باید ديه پردازد، و ديه آن اگر نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد چهل مثقال، و اگر مضغه یعنی مانند یک پاره گوشت باشد شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال، و اگر بر آن گوشت روییده ولی هنوز روح در آن ندمیده صد مثقال، و اگر روح در آن دمیده، برای پسر هزار مثقال و برای دختر پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسئله ۲۳۶۲ اگر کسی زن حامله را بکشد به نحوی که بچه او هم تلف شود، باید ديه هر دو را بدهد.

مسئله ۲۳۶۳ اگر کسی پوست بدن مسلمانی را پاره کند باید پنج مثقال شرعی طلا، و اگر به گوشت برسد ده مثقال، و اگر استخوان او را بشکند پنجاه مثقال طلا به او بدهد، و اگر این جراحتها به سر یا صورت باشد دو برابر می‌گردد.

مسئله ۲۳۶۴ اگر کسی کاری کند که بدن دیگری سرخ شود به طوری که فوراً برطرف نشود باید یک مثقال شرعی طلا، و اگر سبز و کبود شود یک مثقال و نیم شرعی طلا، و اگر سیاه شود سه مثقال طلا به او بدهد، و اگر در سر و صورت باشد دو برابر می‌شود.

مسئله ۲۳۶۵ در مواردی که دستور خاصی برای ديه مشخص نشده، تعیین مقدار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۳۶۶ مقصود از عاقله که ديه قتل خطا را باید بدهد خویشان نسبی پدری می‌باشد، چه مرد باشند یا زن، غیر از بچه‌ها و دیوانه‌ها و کفار، و تقسیم ديه بر آنان با رعایت مراتب ارث است.

مسئله ۲۳۶۷ اگر قاتل بمیرد یا فرار کند و دسترسی به او نباشد، ديه را از مال او برمی‌دارند، و اگر مال ندارد از عاقله می‌گیرند.

مسئله ۲۳۶۸ اگر انسان کسی را مجروح کرد یا به او ضربه یا سیلی زد، ديه را باید به خود او بدهد، ولی اگر بچه یا دیوانه‌ای را بزند، باید ديه را به ولی شرعی او بدهد تا به مصرف او برساند.

مسئله ۲۳۶۹ ديه مقتول از ترکه او محسوب می‌شود، ولی خویشان مادری از آن ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۳۷۰ ولی مقتول که حق قصاص دارد کسی است که از او ارث می‌برد، جز زن و شوهر که در این حق شرکت ندارند هرچند از دیه ارث می‌برند. و اگر بعضی از آنها به قصاص راضی نشوند، دیگران نمی‌توانند قصاص کنند مگر آنکه تفاوت دیه را بپردازند، و اگر بعضی از آنها صغیر باشند، اختیار با ولی آنهاست.

مسئله ۲۳۷۱ اگر ولی مقتول قبل از قصاص بمیرد، حق قصاص به ورثه او می‌رسد.

مسئله ۲۳۷۲ اگر کسی حیوان کسی را بکشد باید قیمتش را به او بدهد، و اگر آن را معیوب کند باید تفاوت قیمت سالم و معیوب را بپردازد.

مسئله ۲۳۷۳ اگر حیوان به جان یا مال یا زراعت کسی خسارت وارد کند، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد ضامن خسارت است و الا ضامن نیست.

مسئله ۲۳۷۴ اگر آتشی روشن کند و مال کسی آتش بگیرد، در صورتی که مواظبت نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۲۳۷۵ اگر در جایی که احتمال عبور مردم را می‌دهد گودالی بکند، در صورتی که کوتاهی کند و باعث افتادن کسی در آن شود ضامن است.

مسئله ۲۳۷۶ اگر کسی با فریاد زدن یا ایجاد صدا باعث کر شدن یا سقط جنین شود ضامن دیه آنهاست.

مسئله ۲۳۷۷ اگر کسی دیگری را از منزل بیرون ببرد و آن شخص برنگردد ضامن است.

مسئله ۲۳۷۸ اگر پلیس در اثر تیراندازی باعث قتل یا جرح کسی شود، در صورتی که تیراندازی او طبق وظیفه نباشد ضامن است، و اگر طبق وظیفه باشد و به جایی که باید بزند اصابت کرده باشد چیزی بر کسی نیست ولی اگر به غیر جایی که باید بزند زده باشد مثل آنکه تصمیم داشته به پا بزند به قلب یا سر اصابت کند، دیه بر بیت‌المال است.

مسئله ۲۳۷۹ اگر کاری کند که بکارت دختری از بین برود، یا با او به غیر عنف زنا کند و بکارتش را از بین ببرد، دیه آن مهر المثل است.

مسئله ۲۳۸۰ اگر کاری کند که زن حیض نبیند یا همیشه خون ببیند دیه آن یک سوّم دیه کشتن است.

مسئله ۲۳۸۱ اگر سر میت را ببرد دیه‌اش صد مثقال شرعی طلا است ولی اگر اعضای او را قطع کند یا جراحی بر او وارد کند، تعیین آن با حاکم شرع است. و در هر صورت این دیه به ورثه نمی‌رسد و صرف خیرات برای میت می‌گردد و ادای دین میت نیز از آن جایز است.

مسئله ۲۳۸۲ اگر پای کسی را بشکند دیه‌اش دویست مثقال شرعی طلا و اگر دست کسی را بشکند صد مثقال است ولی اگر استخوان غیر دست و پا را بشکند یا باعث در رفتن استخوان شود تعیین آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۳۸۳ اگر ناخن کسی را در آورد یا باعث از بین رفتن آن شود دیه‌اش پنج مثقال شرعی طلا، و اگر نرمه گوش کسی را از بین ببرد دیه‌اش یک سوّم دیه قتل است.

مسئله ۲۳۸۴ دیه زنازاده مانند دیه حلال‌زاده است.

مسئله ۲۳۸۵ تعیین دیه کافری که حربی نیست، ذمی باشد یا غیر ذمی، با حاکم شرع است.

مسئله ۲۳۸۶ اگر برای دفاع از جان یا عرض یا مالش کسی را بکشد یا او را مجروح سازد دیه ندارد.

مسئله ۲۳۸۷ قتل یا جنایت به چند راه ثابت می‌گردد:

۱ - اقرار خود قاتل یا جانی.

۲ - شهادت دو مرد عادل.

۳- قسامه و آن در صورتی است که مدعی قتل شاهی بر قاتل بودن متهم نداشته باشد با آنکه نشانه‌هایی که باعث گمان به قاتل بودن اوست موجود باشد مثل آنکه او را با اسلحه نزد مقتول یافته باشند، و کیفیت آن به این صورت است که مدعی به تنهایی یا دیگران، در نزد حاکم شرع پنجاه قسم بخورند و اگر مدعی از قسامه امتناع نماید قسامه با متهم است.

۴- اگر مدعی بی‌ینه نداشته باشد باید منکر قسم بخورد و اگر منکر قسم نخورد با قسم خوردن مدعی قتل یا جنایت ثابت می‌گردد.

## تشریح

### احکام تشریح و پیوند

مسئله ۲۳۸۸ اگر حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح انسان متوقف باشد و تشریح غیرمسلمان امکان نداشته باشد تشریح مسلمان جایز است، بنابراین در این زمان که طب متوقف بر تشریح بدن انسان است باید از تشریح میت غیر مسلمان استفاده شود و اگر غیر مسلمان نباشد تشریح مسلمان با اذن ولی یا حاکم شرع جایز است و موجب دیه هم نیست.

مسئله ۲۳۸۹ اگر حفظ جان مسلمانی یا عضوی از او بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی متوقف باشد قطع و پیوند آن عضو با اذن آن میت قبل از مردن یا اذن ولی او یا حاکم شرع بعد از مردن او جایز است و دیه هم ندارد و اگر آن میت غیرمسلمان باشد اذن هم لازم نیست.

مسئله ۲۳۹۰ اگر عضو میت بعد از پیوند حیات پیدا کند از عضویت میت در می‌آید و نجس و میت نیست بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود حکم چنین است.

مسئله ۲۳۹۱ اگر برای اثبات جرم احتیاج به تشریح بدن میت شود، با اذن ولی او یا حاکم شرع جایز است.

مسئله ۲۳۹۲ انسان می‌تواند عضوی از اعضای خود، نظیر کلیه یا چشم و مانند اینها را در حال حیات بفروشد، چنانکه می‌تواند پول بگیرد و اجازه قطع عضوی از اعضای خود را پس از مرگ بدهد.

مسئله ۲۳۹۳ تزریق خون انسانی به انسان دیگر جایز است، خواه خون مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن، و خرید و فروش خون برای این منظور مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹۴ دست زدن به مرده‌هایی که تشریح می‌کنند اگر از مسلمان باشد و آن را غسل داده باشند، غسل ندارد، و در غیر این صورت باید غسل کنند مگر اینکه از دست کش استفاده کرده باشند

مسئله ۲۳۹۵ تغییر جنسیت (بر فرض امکان) یعنی مرد خود را زن، یا زن خود را مرد و یا خنثی خود را مرد یا زن نماید، اگر داعی عقلایی در آن باشد مانعی ندارد و در احکام، حال فعلی او مناط است.

مسئله ۲۳۹۶ عقیم کردن مرد یا زن خود را و همچنین بستن لوله‌ها، اگر داعی و انگیزه عقلایی بر آن باشد، اشکال ندارد ولی باید زن با رضایت شوهر و شوهر با رضایت زن این کار را انجام دهد.

مسئله ۲۳۹۷ در تشریح نگاه کردن مرد به بدن زن و نگاه کردن زن به بدن مرد و نگاه کردن به عورت دیگری و همچنین دست زدن به بدن نامحرم، اگر پیشرفت علم متوقف بر آن باشد مانعی ندارد، و در صورتی که بتواند در دست زدن به بدن نامحرم از دست کش استفاده کند، باید استفاده بنماید.

مسئله ۲۳۹۸ تحقیقات روی حیوان در علم پزشکی یا جراحی و مانند اینها، اگر پیشرفت علم متوقف بر آن باشد اشکال ندارد، ولی تحقیقات روی انسان موقعی جایز است که علاوه بر رضایت او خطر جانی و روحی و جسمی برای او نداشته باشد.

مسئله ۲۳۹۹ کورتاژ یکی از گناهان بزرگ در اسلام است و چنانکه گذشت علاوه بر گناه کفاره نیز دارد، ولی اگر از نظر دکتر متخصص و متدین حفظ جان زن متوقف بر آن باشد مانعی ندارد.

## بخش دوم: «مسائل اخلاقی»

### تهذیب نفس

یکی از واجبات در اسلام - که ترک آن موجب خسران دنیا و آخرت است - تهذیب نفس است، و از نظر قرآن شریف باید انسان با صفات رذیله نظیر کبر و عجب و بخل و حرص و طمع و مانند اینها مبارزه کند، و از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام و از نظر علماء علم اخلاق از اوجب واجبات است، و از آیات فراوانی استفاده می شود که طهارت و پاکی دل سرچشمه همه فضیلتهاست، و ناپاکی آن سرچشمه همه رذالتهاست.

مسئله ۱ اگر کسی با مبارزه نتوانست صفت رذیله یا صفات رذیله را ریشه کن کند، همین مقدار که آن را کنترل نماید و مانع طغیان آن شود، کفایت می کند.

مسئله ۲ صفت حسادت که رذیله مهمی است گرچه معصیت است ولی پروردگار عالم تا بر طبق آن عملی انجام نگیرد مؤاخذه نمی کند، بنابراین در خصوص حسد نه سائر رذائل، معصیت و حرمت مربوط به اعمالی است که از آن سرچشمه می گیرد، و تا عملی بر طبق آن انجام نگیرد، بخشیده شده است و ضرر به عدالت هم نمی زند، و همچنین است سوء ظن به دیگران اگر صرف خطور در دل باشد و استقرار نداشته باشد، و نظیر خطور گناه که همین حکم را دارد.

مسئله ۳ رفع صفات رذیله - گرچه عملی بر طبق آن انجام ندهد - اگر قدرت بر رفع داشته باشد، واجب مؤکد، و ترک این واجب چنانکه گفته شد از محرمات است، و باید علاوه بر این که مانع سر زدن عملی از آن شود، با آن مبارزه کند تا ریشه اش را قطع کند، و این کار، گرچه مشکل است ولی از اوجب واجبات است، و ثواب این مبارزه از جهاد بالاتر است و از این رو در روایات اهل بیت علیهم السلام جهاد اکبر نامیده شده است.

مسئله ۴ تجزی بلکه فعلی که با آن تجزی می شود یکی از محرمات در اسلام است، و معنای آن در اصطلاح فقهی این است که اگر کسی عملی را که حرام نیست خیال کند که حرام است و سپس آن را به جا آورد، نظیر این که مال خودش را به خیال این که مال مردم است بخورد، و یا چیز پاکی را به خیال این که نجس است بخورد، و یا با زن خود به خیال این که نامحرم است جماع کند و یا کسی را که قتل او جائز است به عنوان این که مسلمانی است بکشد و مانند اینها، حرام به جا آورده و اگر توبه نکند عقوبت می شود، و آنچه به جا آورده، گرچه ذاتاً حلال بوده ولی به عنوان تجزی، آن اعمال نیز حرام محسوب می گردد.

### حفظ عفت

حفظ عفت از واجباتی است که اسلام به طور مؤکد مخصوصاً از زنان خواسته است، و ترک این واجب در بعضی از موارد گناهِش به اندازه‌ای بزرگ است که مثل آن در دین اسلام بی‌ظنیر یا کم‌ظنیر است، و این واجب الهی اقسامی دارد:

#### الف - حفظ عفت چشم

مسئله ۵ مسلمانان باید نگاه شهوت انگیز به یکدیگر نداشته باشند غیر از زن به شوهرش یا شوهر به زنش، و فرقی نیست که آن نگاه به نامحرم باشد یا - العیاذ بالله - به محرم نظیر مادر و خواهر و مادر زن و مانند اینها، مرد به زن باشد یا زن به مرد، مرد به مرد باشد، یا زن به زن، و خلاصه کلام این که هر نگاهی که محرک شهوت جنسی باشد در اسلام حرام بلکه تخیلهای و سوسه‌ها که محرک شهوت باشد و مربوط به زن و شوهر نباشد حرام است.

مسئله ۶ نگاه مرد به بدن زن نامحرم - جز صورت و دو دست تا نرسیده به مچ - گرچه شهوت انگیز نباشد، حرام است، و نگاه به صورت و دستها تا نرسیده به مچ، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز باشد حرام است. و اگر هیچ یک از این موارد نباشد، گرچه حرام نیست ولی ترک آن مگر به اندازه ضرورت، بسیار شایسته است.

مسئله ۷ نگاه زن به بدن مرد نامحرم - جز صورت و سر و گردن و دستها تا نرسیده به مچ - گرچه شهوت انگیز نباشد حرام است، و نگاه به صورت و سر و گردن و دستها، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز و یا جالب باشد، حرام است و در غیر این صورتها گرچه حرام نیست ولی ترک آن مگر به مقدار ضرورت بسیار شایسته است.

مسئله ۸ نگاه زن و مردی که محرم یکدیگرند نظیر مادر و خواهر و خاله و عمه و مادر زن و مانند اینها به بدن یکدیگر - جز عورتین - اگر شهوت انگیز و فتنه انگیز نباشد، جائز است، ولی مرد با عفت و زن با عفت نگاه به مواضع حساس محرم خود نظیر بالای زانو و سینه و پشت و مانند اینها نمی‌کند مگر در موقع ضرورت.

مسئله ۹ نگاه مرد به بدن مرد جز عورتین و نگاه زن به بدن زن جز عورتین، اگر شهوت انگیز و مفسده انگیز نباشد جائز است، ولی مرد عقیف و زن با عفت نگاه به مواضع حساس همجنس خود نظیر بالای زانو و سینه و مانند اینها نمی‌کند.

مسئله ۱۰ زن باید تمام بدن خود را از نامحرم بپوشاند، ولی نپوشانیدن صورت و کف دستها و روی آنها تا نرسیده به مچ، اگر شهوت انگیز یا فتنه انگیز و یا جالب نباشد، جائز است، گرچه پوشانیدن آنها برای یک زن با عفت بسیار خوب است و بخوبی از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و سیره آن بزرگواران استفاده می‌شود که روگرفتن زن یک شعار اسلامی است، و باید همه ما به شعارهای اسلامی و مذهبی اهمیت خاصی بدهیم.

مسئله ۱۱ مرد باید تمام بدن خود را جز سر و صورت و گردن و زیر گلو، از نامحرم بپوشاند، شهوت انگیز یا مفسده انگیز یا جالب باشد یا نباشد.

#### ب - حفظ عفت زبان

زن و مرد نباید با یکدیگر حرفهای شهوت انگیز یا مفسده انگیز داشته باشند مگر زن و شوهر با یکدیگر، و فرقی نیست که آن گفتارها رکیک باشد یا نه، از باب غنا باشد یا نه، زن و مرد محرم باشند نظیر خواهر و برادر یا مادر و پسر و مانند آنها و یا نامحرم.

مسئله ۱۲ اگر حرفهای زن جالب باشد به طوری که مرد را متوجه خود کند، آن گفتار در مقابل نامحرم حرام است، همانگونه که اگر گفتار مرد طوری باشد که زن لابلالی در عفت را به طمع بیندازد، آن گفتار حرام است.

مسئله ۱۳ صحبت مرد و زن نامحرم با یکدیگر، اگر شهوت انگیز و فتنه انگیز و جالب نباشد، گرچه حرام نیست ولی اکتفا به مقدار ضرورت بسیار خوب است.

### ج - حفظ عفت گوش

شنیدن چیزهایی که شهوت انگیز یا مفسده انگیز است، حرام می‌باشد، نظیر غنا و آهنگها و دائره و تنبک و مانند اینها و نیز حرفهای محرک رکبک یا غیر رکبک، گوینده محرم باشد یا نه.

مسئله ۱۴ غنا و موسیقی و رقص، حتی زن برای شوهر یا شوهر برای زن، حرام است، ولی گفتن حرفهای شهوت انگیز زن و شوهر برای یکدیگر اشکال ندارد بلکه در بعضی از موارد از مستحبات نیز شمرده شده است.

### د - حفظ عفت در زینت

مسئله ۱۵ زینت زن برای نامحرم و یا نشان دادن به نامحرم حتی بوی خوش و انگشتر و ساعت و حلقه، حرام است، شهوت انگیز و مفسده انگیز باشد یا نباشد، و همچنین است زینت کردن مرد برای زن نامحرم، ولی نشان دادن زینت نظیر ساعت و انگشتر و مانند اینها، حرام نیست مگر شهوت انگیز باشد و یا مفسده‌ای در برداشته باشد.

### ه - حفظ عفت در لباس

مسئله ۱۶ اگر لباس زن یا مرد شهوت انگیز یا مفسده انگیز باشد و یا جلب نظر کند، پوشیدن آن در مقابل نامحرم حرام است، مانتو باشد یا چادر، جوراب باشد یا شلوار، تنگ باشد یا گشاد.

مسئله ۱۷ لباس زنانه نظیر پیراهن و دامن زنانه که مختص به زن‌هاست، برای مردها حرام است، و لباس مردانه نظیر کت و شلوار مردانه که اختصاص به مردها دارد، برای زنها حرام است، و اصلاح زنانه به گونه‌ای که مختص به زن‌هاست، برای مردها حرام است، و اصلاح مردانه به گونه‌ای که اختصاص به مردها دارد، برای زنها حرام می‌باشد.

مسئله ۱۸ لباس زنانه برای مرد و لباس مردانه برای زن، وقتی حرام است که زن بخواهد شبیه مرد یا مرد شبیه زن شود، ولی اگر تشبه نباشد، نظیر این که زن برای رفع سرما کت و شلوار مرد را بپوشد و یا مرد برای ستر عورت پیراهن زن را بپوشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹ چادر یک حجاب مذهبی و ملی است، و اگر زنها آن را از دست بدهند و یا - العیاذ بالله - در جامعه به صورت ضد ارزش درآمد، خسارت فراوانی دارد، و زن ایرانی که همیشه حتی قبل از اسلام شهرت به عفت داشته، نباید این حجاب مذهبی و ملی را از دست بدهد، و باید زنهای با عفت و مردهای با غیرت بدانند که از دست دادن آن مقدمه برای بدحجابی و بی‌حجابی است، و اگر چنین شد - - العیاذ بالله - گناه آن دامنگیر کسی می‌شود که آن مقدمه را فراهم نموده است، علاوه بر اینها از مسائل قبل معلوم شد که در بسیاری از موارد زن باید صورت و دستهای خود را از نامحرم بپوشاند و پوشانیدن صورت احتیاج به چادر دارد.

مسئله ۲۰ پوشیدن لباسهایی که مختص به کفار است نظیر کراوات و پوشیدن لباسهایی که مختص به اهل معصیت است نظیر لباسهای تنگ و محرک برای مرد و زن حرام است و اگر بدون توبه از دنیا رود پروردگار عالم او را با کفار و اهل معصیت محشور می‌کند.

مسئله ۲۱ اگر لباس انگشت نما باشد و شخصیت کسی را که آن را پوشیده است مسئله‌دار کند - که به آن لباس شهرت می‌گویند - پوشیدن آن لباس چه برای مرد و چه برای زن، حرام است نظیر پوشیدن لباسهای رنگارنگ و نظیر لباس سرخ برای مرد و پوشیدن چادر سرخ برای زن، و نظیر بیرون آمدن از خانه با یک لنگه کفش و مانند اینها.

### و - حفظ عفت به حسب زمان و مکان

مسئله ۲۲ اختلاط زن و مرد اگر شهوت انگیز و یا موجب مفسده و یا دارای احتمال مفسده باشد حرام است، و اگر چنین



نباشد، گرچه حرام نیست ولی جدا بودن از یکدیگر در همه جا بسیار شایسته است.

مسئله ۲۳ نشستن زن و مرد نامحرم بر سر یک سفره، اگر شهوت انگیز یا مفسده‌زا و یا موجب نگاه حرام می‌شود حرام است، و اگر چنین نباشد، گرچه حرام نیست ولی جدا بودن از یکدیگر بسیار خوب است.

مسئله ۲۴ بودن زن و مرد نامحرم در جای خلوت، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز و یا دارای احتمال مفسده باشد حرام است، ولی اگر چنین نباشد، نبودن آنها در آنجا بسیار شایسته است و زن با عفت با مرد نامحرم در جای خلوت نمی‌نشیند.

مسئله ۲۵ باید از ورود بچه‌های ممیز - که خوب را از بد تمیز می‌دهند - به اطاق خواب در وقت خلوت زن با شوهر، ممانعت کنند گرچه مباشرت زن و شوهر نباشد، و در وقت مباشرت علاوه بر وجوب ممانعت از بچه‌های ممیز، نبودن بچه‌های غیر ممیز حتی اطفال شیرخوار بسیار خوب است.

مسئله ۲۶ بیرون رفتن زن از خانه در مواقع خلوت نظیر آخر شب و بعد از طلوع فجر و مانند اینها در صورتی که احتمال خطر بدهد، حرام است، و اگر احتمال خطر هم ندهد، نرفتن بسیار خوب است، و همچنین است اگر در ورود به جایی نظیر خانه و مغازه و حمام و مانند اینها در معرض خطر باشد، و اگر احتمال خطر هم نباشد نرفتن بسیار خوب است، و چه خوب است که زن در جهت عرض و ناموس و عفت خود ترسو و محتاط باشد.

ز - حفظ عفت در معاشرت

مسئله ۲۷ مواجهه و رو به رو شدن زن و مرد نامحرم، اگر شهوت انگیز یا مفسده‌آور باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، رو به رو نشدن مگر به اندازه ضرورت بسیار خوب است و قرآن شریف عدم مواجهه گرچه شهوت انگیز و موجب مفسده نباشد را برای پاکی دل زن و مرد بهتر می‌داند.

مسئله ۲۸ معاشرت و نشست و برخاست زن و مرد نامحرم، اگر شهوت انگیز و موجب مفسده باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، عدم معاشرت مگر به اندازه ضرورت بسیار خوب است.

مسئله ۲۹ دوست یابی زن با مرد نامحرم و مرد با زن نامحرم، حرام است گرچه شهوت انگیز و دارای احتمال مفسده هم نباشد، و قرآن شریف از اینکه زن، مرد نامحرمی را و یا مرد، زن نامحرمی را به عنوان دوست بگیرد، نهی مؤکد فرموده است.

مسئله ۳۰ معاشقه زن و مرد نامحرم با یکدیگر از گناهان بزرگ در اسلام است مخصوصاً اگر برای یکدیگر نامه نگاری و یا شعر و شاعری هم بنمایند، و باید با فراموش کردن عشق شیطانی خود این مرض خانمانسوز و بر باد دهنده دنیا و آخرت را معالجه کنند، و این معالجه گرچه مشکل است ولی به مرور زمان و با صبر و حوصله ممکن است.

مسئله ۳۱ تبسم زن در روی مرد نامحرم و بعکس، اگر شهوت انگیز و یا مفسده‌آور باشد حرام است، و اگر چنین نباشد، گرچه حرام نیست ولی خطر آن بسیار جدی است، و همچنین است خنده زن با مرد نامحرم و بعکس، بلکه حرکات نامحرم باید حساب شده باشد، و هر چه شهوت انگیز و یا موجب مفسده و یا احتمال آن باشد حرام است، و الا نه گرچه حرام نیست ولی برای زن با عفت و مرد با غیرت، مواظبت از حرکات و سکنات خود یک امر بسیار مطلوب و پسندیده است.

مسئله ۳۲ برخورد زن با شوهر و یا شوهر با زن در میان مردم اعم از محرم و نامحرم، اگر شهوت انگیز یا موجب مفسده باشد حرام است، و اگر شهوت انگیز و مفسده‌زا نباشد ولی عرف پسند نباشد، گرچه حرام نیست ولی زن با عفت و مرد با غیرت چنین کارهایی نمی‌کنند، اما اگر خلاف مروت باشد به طوری که کاشف از لایابالی‌گری آنها باشد حرام است.

مسئله ۳۳ برخورد زن با شوهر یا شوهر با زن از افرادی که مردم توقع بیشتری از آنها دارند، نظیر اهل علم، به طوری که عرف پسند نباشد، حرام است گرچه شهوت انگیز و یا مفسده انگیز نباشد بلکه گرچه خلاف مروت نیز نباشد.

## ح - حفظ عفت فرج

مسأله ۳۴ زنا دادن و زنا کردن از گناهان بزرگ در اسلام است و قرآن شریف می‌فرماید اگر بدون توبه از دنیا بروند در حالی که سالها در جهنم می‌باشند، لجام شده و خوار و ذلیل نیز هستند، و کیفر آنها در دنیا اگر نزد حاکم اسلامی اثبات شود صد تازیانه در میان مردم است، و اگر زن زنا کار، شوهر داشته یا مرد زانی، زن داشته باشد و این عمل زشت را انجام دهد، علاوه بر این که حدّ او سنگسار است - که نظیر این کیفر در اسلام کم نظیر یا بی نظیر است - اگر بدون توبه از دنیا برود - مطابق آنچه در روایات آمده - در جهنم بوی بد عورتین او اهل جهنم را آزرده می‌کند.

مسأله ۳۵ توبه زنا دهنده و زنا کننده گرچه زن شوهردار یا مرد زن‌دار باشد فقط پشیمانی از گذشته و اصلاح خود در آینده است، و بازگو کردن آن گناه زشت نزد شوهر یا دیگری حتی نزد حاکم شرع، از گناهان بزرگ است.

مسأله ۳۶ از گناهان بزرگ که نظیر آن گناه در اسلام کم نظیر است، هم جنس بازی است که اگر در میان دو مرد واقع شود به آن لواط، و اگر در میان دو زن واقع شود به آن مساحقه می‌گویند. و در لواط علاوه بر این که حدّ آن کشتن است، اگر بدون توبه از دنیا رفت با قوم لوط محشور می‌شود.

مسأله ۳۷ توبه همجنس بازی فقط پشیمانی از گذشته و ترک آن عمل زشت است، و حرام است که نزد کسی حتی حاکم شرع خود را رسوا کند.

مسأله ۳۸ دست دادن زن نامحرم با مرد نامحرم و بالعکس و معانقه و در بغل گرفتن یکدیگر و یا خوابیدن در یک رختخواب بلکه در یک اتاق خلوت که کسی نباشد حرام است و تعزیر شرعی هم دارد گرچه شهوت انگیز و موجب مفسده نباشد و گرچه بدن آنها با هم ملامست پیدا نکند و در زیر لباس و دستکش و مانند اینها باشد.

مسأله ۳۹ خوابیدن دو مرد یا دو زن در یک رختخواب، اگر شهوت انگیز یا مفسده انگیز و یا دارای احتمال مفسده باشد حرام است، و اگر چنین نباشد سزاوار نیست مخصوصاً دو جوان در یک بستر استراحت کنند.

## احتکار

مسأله ۴۰ از گناهان بزرگ در اسلام احتکار است، و در روایات آمده است که پروردگار عالم از محتکر بیزار است، و گناه آن در حدّ قتل نفس است، و معنای آن این است که چیزی را که امت اسلامی به آن احتیاج دارند نگاه دارد و آن را در معرض فروش قرار ندهد، و آن اقسامی دارد:

الف) نگاهداری چیزی برای این که بازار سیاه درست شود و آن را به قیمت گران بفروشد. و این قسم، فرد بارز احتکار است و قطعاً روایات حرمت، شامل آن می‌شود.

ب) نگاهداری برای این که مردم یا حکومت اسلامی را در مضیقه قرار دهد، و یا ضرر به اقتصاد مملکت اسلامی بزند، و معلوم است که این قسم گناهِش خیلی بالاتر از گناه قسم اول است و گاهی محتکر مصداق مفسد فی الارض محسوب می‌شود.

ج) نگاهداشتن چیزی که بازار آن کساد است - گرچه مردم احتیاج به آن هم دارند - برای این که آن چیز رونقی پیدا کند، این قسم نیز حرام است گرچه حرمت آن به اندازه قسم اول و دوم نیست.

د) نگاه داشتن چیزی که به اندازه تقاضای مردم موجود است، و عرضه نکردن آن ضرر اقتصادی یا غیر اقتصادی ندارد، این

قسم حرام نیست گرچه سزاوار است از این قسم هم پرهیز نماید.

ه) نگاه داشتن چیزی که خود احتیاج به آن دارد، نظیر نگاه داشتن گندم برای مصرف سال خود، و این قسم نیز حرام نیست گرچه مردم به آن احتیاج داشته باشند، ولی در صورت احتیاج شدید مردم سزاوار نیست که نگاه دارد زیرا ایثار و فداکاری باید از جمله سجایای مسلمان باشد.

مسئله ۴۱ احتکار، منحصر به مثل گندم و جو نیست، بلکه چنانکه گفته شد در هر چیزی حتی پول هم می آید.

مسئله ۴۲ اگر محتکر رفع ید از کار زشت خود نکرد، حکومت اسلامی اولاً اخطار و امر به فروش آن جنس می کند، و اگر به کارش ادامه داد، حکومت اسلامی آن جنس را به قیمت متعارف می فروشد و پول آن را به محتکر می دهد.

مسئله ۴۳ اگر جنسی را به قیمت گران خرید و بعداً آن جنس ارزان شد، نمی تواند برای رسیدن به پول خود آن جنس را احتکار کند، و باید هر چه زودتر اگر مردم به آن احتیاج دارند، آن جنس را به قیمت روز بفروشد.

مسئله ۴۴ اگر به واسطه احتکار، جنس گران شد، می تواند آن را به قیمت روز بفروشد ولی گناه احتکار را دارد گرچه سزاوار است که آن را به قیمت گران بفروشد.

مسئله ۴۵ توبه محتکر پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک آن کار زشت است، و جبران خسارت اقتصادی که به واسطه احتکار به وجود آورده لازم نیست گرچه سزاوار است.

مسئله ۴۶ اگر اموالی را از راه احتکار به دست آورد گرچه مالک می شود، و اگر توبه از آن گناه نمود قبول می شود، ولی مسلمان واقعی آنچه را از این راه قبیح بدست آورده انفاق می کند و بهتر از آن این است که به حکومت اسلامی بدهد.

### ارضای غریزه جنسی از طریق غیر شرعی

مسئله ۴۷ یکی از گناهان در اسلام ارضای غریزه جنسی مرد از غیر زن خود، یا زن از غیر شوهر خود می باشد و قرآن شریف چنین شخصی را متجاوز و ظالم می داند:

«فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ». (۴۱)

«پس هر که به دنبال فراتر از این (راههای حلال) رود، او از ظالمان است».

و آن اقسامی دارد:

الف) زنا دادن یا زنا کردن که عقوبت و کیفر آن بسیار بزرگ است.

ب) لواط که در روایات آمده است عرش خدای متعال از آن به لرزه درمی آید.

ج) خود ارضایی (استمناء) که علاوه بر اینکه حرام است مفسده روحی و جسمی بسیاری دارد.

د) نگاه شهوت انگیز یا دیدن عکسها و فیلمهای شهوت انگیز و نوشتن یا خواندن داستانهای شهوت انگیز، و گفتن و یا شنیدن و یا خواندن آهنگها و یا اشعار شهوت انگیز به طور غنا و یا به طور عادی و هر چیزی که موجب تحریک او شود حتی خیالهای شهوت انگیز.

مسئله ۴۸ اگر اینگونه چیزها تحریک آمیز نباشد ولی مفسدهزا باشد حرام است، بلکه اگر احتمال مفسده باشد نیز حرام است، بلکه مسلمان واقعی از تمام لهویات اعراض می کند و اهل اینگونه چیزها نیست.

مسئله ۴۹ استفاده جنسی زن از شوهرش و شوهر از زنش به هر نحوی که باشد جایز است ولی استفادههای غیر متعارف باید با

اجازه و رضایت یکدیگر باشد بلکه سزاوار است که اگر ضرورتی نباشد از استفاده‌های غیر متعارف پرهیز کنند.

مسئله ۵۰ حرف زدن مرد نامحرم با زن نامحرم اگر جالب و محرک نباشد و ترس مفسده‌ای هم نباشد جایز است ولی سزاوار نیست که بیشتر از ضرورت با یکدیگر حرف بزنند.

مسئله ۵۱ نگاه کردن مرد نامحرم به صورت و یا دستهای زن نامحرم از انگشتها و کف دست و روی دست اگر جالب و محرک نباشد و مفسده بلکه ترس مفسده‌ای هم نباشد جایز است، ولی باید دانست که نگاه نامحرم به یکدیگر تیری از تیرهای شیطان است و همچنین نگاه زن به سر و گردن و دستها تا میچ مرد.

مسئله ۵۲ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت حرام است، بلکه اگر احتمال مفسده باشد در جای غیر خلوت نیز حرام است.

مسئله ۵۳ دوست شدن مرد و زن نامحرم، از گناهان بزرگ است که قرآن شریف آنرا در کنار زنا نهاده و از آن نهی نموده است.

مسئله ۵۴ اختلاط مردان و زنان نامحرم اگر موجب گناه و تحریک باشد حرام است، بلکه اگر ترس مفسده باشد نیز حرام است.

مسئله ۵۵ هر چه که زن را در مقابل نامحرم جالب و محرک کند، حرام است و فرقی نیست که زینت باشد یا لباس، گفتن باشد یا عمل، حتی راه رفتن و نشستن اگر جالب و محرک باشد حرام است و همچنین است تلفنها و نامه‌ها و سخنرانیها و امثال اینها، که اگر جالب و محرک باشد حرام است.

### اسراف، اتراف، تبذیر

مسئله ۵۶ یکی از گناهان بزرگ در اسلام اسراف و تبذیر است و آن اقسامی دارد که یک قسم از آن حرام نیست.

الف) فرو رفتن در مشتیهات نفس از راه حرام که قرآن به آن «اتراف» می‌گوید که اگر در فردی پیدا شود دنیا و آخرت او را تباہ می‌کند و قرآن او را فرد شومی از اهل جهنم می‌داند:

«وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ». (۴۲)

«و یاران چپ، کدامند یاران چپ؟ در میان باد گرم و آب داغ. و سایه‌ای از دود تار. نه خنک نه خشک. اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند».

و اگر در ملتی پیدا شود آن ملت را نابود می‌داند:

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا». (۴۳)

«و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوش گذرانان آن شهر را و می‌داریم تا در آن به انحراف و فساد بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن شهر لازم گردد، پس آن را یکسره زیر و زبر کنیم».

ب) به هدر دادن نعم الهی نظیر نابود کردن مال و عمر و آبرو و مانند اینها که قرآن به آن «تبذیر» می‌گوید و مبذر را برادر شیطان می‌خواند:

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ». (۴۴)

«همانا اسراف کنندگان برادران شیطانها هستند».

ج) فرو رفتن در مشتیهات نفس از راه حلال که به آن «اسراف» گفته می‌شود و آن گرچه حرام نیست ولی محال است که

مسرف بتواند به کمال انسانی برسد و قرآن او را مورد بی‌مهری و بی‌عنایتی از طرف حق می‌داند:

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (۴۵)

«به درستی که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد».

بلکه او را یک مؤمن واقعی نمی‌داند:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا». (۴۶)

«و کسانی که به هنگام بخشش، زیاده روی نمی‌کنند».

مسئله ۵۷ کسیکه خلاف شأنش خانه یا لوازم زندگی و حتی خوراک و پوشاک تهیه کند مسرف است، و باید خمس آن خانه و لوازم زندگی و مانند آنها را بدهد، و از مؤنه سال حساب نمی‌شود، و همچنین مترف و مبذّر باید خمس آنچه را اتراف و تبذیر نموده‌اند بدهند و نمی‌توانند از مونه سال حساب کنند.

مسئله ۵۸ و سواسی که برای تطهیر، زیادتر از متعارف آب استعمال می‌کند علاوه بر گناه و سواسی که دارد مبذّر نیز می‌باشد و گناه آنرا نیز دارد.

مسئله ۵۹ اگر سؤال (ابراز نیاز) بیجا سبب ذلت شود حرام است، و آن سائل چون آبروی خود را بیجا به هدر داده، مبذّر است، و اگر سبب ذلت نباشد گرچه حرام نیست ولی یک مؤمن واقعی نباید ابراز نیازمندی بیجا داشته باشد و به اندازه مقدور عزت و کرامت خود را باید حفظ کند.

## اشاعه فحشا

مسئله ۶۰ اشاعه فحشا «یعنی پراکنده کردن فساد و زشت کاری» از گناهان کبیره در اسلام است و قرآن شریف برای کسی که این عمل را انجام دهد عذاب دنیا و آخرت را وعده داده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». (۴۷)

«به تحقیق کسانی که دوست می‌دارند که زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود».

و آن اقسامی دارد:

الف) عیبی را به دروغ نسبت دادن به کسی و آنرا در میان مردم شیوع دادن، و این قسم علاوه بر گناه اشاعه فحشا گناه تهمت را نیز دارد، و افرادی که دامن به آن شایعه می‌زنند و آنرا برای دیگران می‌گویند، اگر بدانند که تهمت است گناهشان مثل کسی است که شایعه را اختراع نموده و اگر ندانند حرام است و گناه اشاعه فحشا را دارد، علاوه بر اینکه آن شایعه تهمت است و گناه از آن را نیز دارد.

ب) پخش کردن عیبی که در کسی هست در میان مردم، و این صورت علاوه بر گناه اشاعه فحشا گناه غیبت را نیز دارد.

ج) گناهی را علنی و در میان مردم انجام دادن نظیر بیرون آمدن زن با وضع جلف یا بدحجاب و یا بی‌حجاب و نظیر پخش موسیقیهای شهوت‌انگیز و پخش غناها و آهنگهای محرک و یا پخش گفته‌های جلف و محرک در میان مردم و نظیر پخش کتابهای عشقی و رمانهای محرک و امثال اینها، و این صورت علاوه بر گناهی که مترتب بر اصل کار است گناه اشاعه فحشا را نیز دارد و در بسیاری از موارد گناه دوم بالاتر از گناه اول است.

مسأله ۶۱ اشاعه فحشا دایر مدار قصد نیست، مثلاً خانم بدحجاب گرچه قصد اشاعه فحشا و بدحجابی را نداشته باشد ولی همین مقدار که با عملش بدحجابی را در اجتماع رایج کند، علاوه بر گناه بدحجابی گناه اشاعه فحشا را نیز انجام داده است. مسأله ۶۲ اگر در جایی، مثلاً بدحجابی و یا بی‌حجابی و مانند آن اشاعه فحشاء نباشد گرچه آن عمل گناه و حرام است ولی گناه اشاعه فحشا را ندارد.

مسأله ۶۳ اگر مصلحت اهمی که بتواند مقدم بر مفسده نامی باشد پیش آید، نامی جایز بلکه گاهی واجب می‌شود. مثلاً اگر بتواند به واسطه نامی رابطه بین دو اجنبی را که تماس نامشروع دارند قطع کند، آن نامی جایز بلکه از باب نهی از منکر واجب است، و همچنین اگر بتواند به واسطه نامی، جانی یا ناموسی را از خطر نجات دهد و یا اگر نامی نکند جانی یا ناموسی در خطر واقع می‌شود، آن نامی جایز بلکه واجب است.

مسأله ۶۴ افرادی که شایعه ساز و یا شایعه پراکن و یا مروج کار آنان ولو به واسطه عملشان و حتی به واسطه سکوت می‌باشند، در جرم و حرمت شریک هستند و عمل آنها و سکوتشان حرام است.

مسأله ۶۵ توبه اشاعه فحشا فقط ندامت از گذشته و ترک آن کار زشت است، و چه بسیار خوب است که به واسطه گفتار و اعمال شایسته و نظیر آن جبران گذشته را بنماید.

## اعانت بر اثم

مسأله ۶۶ اعانت بر اثم یعنی کمک به گناه «از گناهان بزرگ در اسلام است و اگر کمک در گناه کبیره نموده باشد گناه او نیز کبیره است، و آن اقسامی دارد:

الف) امر مؤثر کند به گناهی یا نهی مؤثر کند از واجبی، نظیر کسی که امر کند و اجیر کند و استقبال کند در کورتاژ، و پزشک آن عمل قبیح را انجام دهد، در این گناه بزرگ پدر بچه اگر آمر باشد وزن که حاضر به چنین عملی می‌شود با دکتري که مباشر این گناه است شریک می‌باشند، و همچنین است اگر شوهر نهی مؤثر کند از حجاب همسرش.

ب) تسبیب اسباب کند و دیگری بعد از فراهم شدن اسباب، گناه را انجام دهد، نظیر این که زنی را به خانه‌ای می‌آورد و دیگری - العیاذ باللّه - زنا می‌کند و یا کسی را در جایی نگاه میدارد تا واجبی از او فوت می‌شود، در این قسم نیز در گناه زنا و ترک واجب شریک می‌باشد.

ج) کسی را در انجام گناه ترغیب و یا در ترک گناه تهدید کند به طوری که ترغیب و تهدید او محرک برای گناه نمودن دیگری می‌شود، نظیر ترغیب کسی بر زنا، به طوری که محرک شهوت او باشد و یا تهدید کسی بر ترک قتل دیگری که آن تهدید محرک او گردد، در این قسم هم نظیر اقسام قبلی، کسی که ترغیب یا تهدید نموده شریک در گناه گناهکار است.

د) تبلیغ در گناه و یا ترک واجب به حدی که آن تبلیغ مؤثر در به جا آوردن گناه و یا ترک واجب شود، نظیر کسی که تبلیغ در بی‌حجابی زنها می‌کند و آن تبلیغ موجب این امر می‌شود، و یا تبلیغ برای ترک حج می‌کند و آن تبلیغ مؤثر و موجب ترک آن واجب می‌گردد، این قسم نیز اعانت بر گناه، و مبلغ شریک در گناه است.

ه) تسبیب اسباب بعیده کند و قصد دارد که آن اسباب مؤثر در گناه گناهکار شود، نظیر کسی که اسلحه می‌دهد به کسی و می‌داند که او اسلحه را برای قتل کسی می‌خواهد، و نظیر زنی که با بدحجابی یا بی‌حجابی به میان مردم می‌رود و می‌داند که موجب گناه دیگران می‌شود، این قسم نیز اعانت بر گناه و اعانت کننده شریک در گناه است، ولی اگر قصد نداشته باشد،

گرچه اعانت بر گناه نیست ولی در بسیاری از موارد شریک در گناه گناهکار است، نظیر زن بدحجاب یا بی حجاب که موجب فساد جوانها شود.

مسأله ۶۷ اگر کسی به گناه گنهکار یا به ترک واجب از کسی، راضی باشد گرچه اعانت بر گناه صادق نیست ولی شریک در گناه گنهکار است، مثلاً کسی که راضی باشد بر بی حجابی یا بدحجابی زنها، گرچه مرد باشد در نامه عملش گناه بی حجابی یا بدحجابی که گناه بزرگی است ثبت می شود.

مسأله ۶۸ توبه از اعانت بر گناه پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک و اصلاح خود است، و اگر ضرری از اعانت او بر کسی یا بر اسلام وارد شده، اگر می تواند باید جبران نماید.

## تجسس و تفحص

مسأله ۶۹ یکی از گناهان بزرگ در اسلام تجسس و تفحص و شنود در کارها و گفتار مسلمانهاست، و در روایات فراوانی گناه آنرا در حد کفر می داند و فرقی نیست که آن تفحص و شنود در کارهای شخصی و یا خانوادگی باشد و یا در کارهای اجتماعی، و همین مقدار که کار یا گفته کسی را زیر نظر بگیرد گناه بزرگی را مرتکب شده است، و همچنین است بازرسی از خانه و مغازه و ساک و کیف و مانند اینها، و فرقی نیست که آن تجسس و شنود به واسطه شخص باشد و یا تلفن و ضبط و امثال اینها، و همچنین فرقی نیست که آن تفحص و شنود از گفتار یا کردار او باشد و یا از نامه ها و کتابتها و ضبطها و امثال اینها، و فرقی نیست که آن تفحص از افراد بیگانه باشد یا خودی نظیر زن و شوهر از همدیگر.

مسأله ۷۰ استفاده از خوابهای مغناطیسی و یا احضار روح و جن و رمل و اسطرلاب و سحر و جادو و مانند اینها برای شنود و تفحص حرام است چنانکه استفاده از مطلق علوم غریبه گرچه برای تجسس و شنود هم نباشد نیز حرام است و آنچه از این راهها به دست می آید حجت نیست مگر اینکه با قرائن دیگر یقین پیدا شود.

مسأله ۷۱ بازجویی و حرف کشیدن از کسی برای تفحص و شنود و کشف اسرار حرام است حتی قاضی و بازپرس هم حق حرف کشیدن از کسی را ندارند.

مسأله ۷۲ تفحص و شنود به واسطه خواب کردن یا مست کردن و یا او را از خود بی خود کردن و همچنین به واسطه شکنجه های روحی و جسمی گناه مضاعف دارد زیرا هم از نظر تفحص و شنود حرام است و هم از نظر ظلم، و آنچه از این راهها به دست می آید حجت نیست مگر اینکه با قرائن دیگر یقین پیدا شود.

مسأله ۷۳ اگر مصلحت اهمی که مقدم بر مفسده تحقیق و تجسس و شنود است پیش بیاید نظیر ازدواج و یا سپردن اموال و مانند آن به کسی، آن تحقیق و تجسس به اندازه ضرورت جایز است بلکه در بعضی موارد لازم است نظیر احتمال خطر برای نظام و یا احتمال مفسده برای اجتماع و مانند اینها.

مسأله ۷۴ توبه از این گناه بزرگ اگر به کسی که درباره او تفحص و شنود شده نرسیده باشد، پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک و استغفار و دعا برای اوست، ولی اگر به او رسیده باشد، در صورت امکان باید تحصیل رضایت او را نیز بنماید.

## تعرب پس از هجرت

مسأله ۷۵ یکی از گناهان بزرگ در اسلام تعزب پس از هجرت است، و معنای آن این است که انسان جایی رود که نتواند دین خود را حفظ کند نظیر این که جایی رود که از معنویات و مسائل اسلامی دور بماند و نتواند او و وابستگان به او برخوردار از آشنائی با اسلام و مسائل دینی و معنویات انسانی شوند، و نظیر این که جایی رود که می‌داند خود او یا وابستگان به او فاسد می‌شوند، و اگر در چنین جاهایی باشد، خروج از آنجا را قرآن شریف واجب مؤکد می‌داند.

مسأله ۷۶ رفتن در بلاد کفر برای تحصیل یا تجارت و مانند اینها، در صورتی جایز است که بتواند خود و وابستگان را از مفاسد آنجا حفظ کند.

مسأله ۷۷ اگر بداند با رفتن به جایی آلوده به معصیت می‌شود، رفتن به آنجا حرام، و اگر مسافرت باشد سفر او سفر معصیت است و باید نمازها را تمام بخواند و روزه‌ها را بگیرد.

مسأله ۷۸ اگر مصلحتی اهم از مفسده تعزب بعد الهجرة پیش آید، نظیر حفظ مملکت اسلامی از سلطه کفر و نظیر حفظ کرامت و شرافت مملکت اسلامی در جهان و مانند اینها، تعزب بعد الهجرة جایز بلکه در بعضی موارد واجب است.

مسأله ۷۹ اگر ماندن در بلاد کفر موجب وهن مملکت اسلامی شود حرام است گرچه موجب مفسده دینی و اخلاقی نشود، بلکه اگر مملکت اسلامی احتیاج به او داشته باشد، ماندن در آنجا حرام است گرچه موجب وهن برای مملکت اسلامی نباشد.

مسأله ۸۰ توبه از این گناه بزرگ، علاوه بر پشیمانی از گذشته، خارج شدن از آن محل است.

## تعیر و سرزنش

مسأله ۸۱ از گناهان بزرگ در اسلام تعیر و سرزنش است که قرآن شریف با کلمه (وَيْلٌ) سرزنش کننده و غیبت کننده را تهدید فرموده است:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ». (۴۸)

«وای بر هر بدگوی عیب جوی».

و آن اقسامی دارد:

الف) سرزنش به واسطه عیبی که در او نیست و این صورت علاوه بر اینکه گناه سرزنش را دارد گناه تهمت را نیز دارد.

ب) سرزنش به واسطه عیبی که در او می‌باشد و این صورت همان «لمزه» قرآن است که با کلمه ویل سرزنش کننده را تهدید کرده است.

ج) سرزنش که با ضمیمه استهزا یا اهانت و یا فحش باشد، و این صورت علاوه بر اینکه حرام است، گناه آن ضمیمه را نیز دارد، و ممکن است سرزنش به واسطه ضمائی که دارد گناهان فراوانی داشته باشد.

د) سرزنش کسی بخاطر معصیت، و آن سرزنش نیز حرام است، مگر اینکه از باب نهی از منکر باشد، و در نهی از منکر و یا امر به معروف، چاره‌ای جز تعیر و سرزنش نداشته باشد.

مسأله ۸۲ اگر مصلحت اهمی مقدم بر مفسده سرزنش باشد نظیر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، آن سرزنش جایز بلکه در بعضی از موارد لازم است، مثلاً اگر زن آلوده و یا مرد آلوده را فقط با سرزنش می‌توان از آلودگی باز داشت، گرچه این سرزنش با ضمیمه اهانت و استهزا و امثال اینها باشد، جایز بلکه واجب است، و همینطور اگر تربیت اولاد متوقف بر سرزنش باشد آن سرزنش جایز است بلکه اگر آن تربیت مربوط به احکام دینی باشد آن سرزنش لازم و واجب است.



مسأله ۸۳ توبه سرزنش کننده متوقف بر رضایت سرزنش شونده است مگر اینکه راضی نشود یا دسترسی به او نباشد که در این صورت توبه تنها کفایت می کند و بهتر است که علاوه بر توبه از آن گناه برای او دعا و استغفار نماید.

### تند خوئی و بد خلقی

مسأله ۸۴ یکی از گناهان در اسلام که موجب فشار قبر می باشد تند خوئی است، و این گناه غالباً گناهان بزرگی را به دنبال دارد نظیر غیبت و زخم زبان، بلکه تهمت و فحش و ناسزا، بلکه تند خوئی گاهی موجب قتل نفوس و اتلاف اموال و جرح و کتک می شود و آن اقسامی دارد:

الف) تند خوئی که از صفت رذیله ای نظیر تکبر و عجب و غضب و مانند اینها سرچشمه می گیرد، و این قسم از تند خوئی علاوه بر این که گناه است، رفع سرچشمه آن یعنی تکبر و عجب و غضب و مانند اینها نیز از اوجب واجبات است.  
ب) تند خوئی که از کمون ذات سرچشمه بگیرد، به این معنی که تند خوئی او از ملکه در نفس او برمی خیزد در حالی که متکبر نیست و عجب ندارد و تسلط بر اعصاب دارد، و این قسم از تند خوئی نظیر قسم اول است که علاوه بر گناه تند خوئی، رفع آن ملکه و رذیله از اوجب واجبات است.

ج) تند خوئی که از زبان بد شخص سرچشمه می گیرد نه از رذیله ای از رذایل، و این قسم از تند خوئی علاوه بر فشار قبر ممکن نیست انفکاک از گناهان بزرگ داشته باشد زیرا مردم از شخص تند خو می ترسند و تعبیر و سرزنش و دیگر معاصی لازمه زبان اوست و چه بسا اعمال خوب او به واسطه آن تند خوئی حبط و نابود می شود، مثلاً با زحمت و مشقت همسر و اولاد خود را در رفاه قرار می دهد و در آسایش آنان می کوشد ولی با تند خوئی اجر او که ثواب مجاهد در راه خداست حبط می شود، چنانکه اجر او نزد عیالش نیز حبط می گردد، و خلاصه کلام این که تندخو مطرود نزد خداوند متعال و نزد مردم حتی عیالش می باشد.

مسأله ۸۵ در توبه تند خوئی علاوه بر پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده، باید از کسی که با او تند خوئی نموده عذرخواهی کند، و علاوه بر همه اینها باید با این رذیله مبارزه کند تا ریشه کن شود.

مسأله ۸۶ اگر تند خوئی از ملکه و یا از زبان بد سرچشمه نگیرد، در صورتی که ملازم با گناهی باشد نظیر غیبت یا سرزنش یا آزردن خاطر نمودن شخصی و یا سرد کردن محیط خانه و مانند اینها، حرام است، و اگر ملازم با هیچ گناهی نباشد نظیر کسی که اعصاب او ضعیف است و با تندی حرف می زند، گرچه حرام نیست ولی سزاوار نیست مؤمن چنین باشد زیرا خوش رویی و خوش زبانی از علامات مؤمن است.

مسأله ۸۷ اگر مصلحت اهمی پیش بیاید که مقدم بر مفسده تند خوئی شود، نظیر تندی با فاسق برای نهدی از منکر بعد از آن که تلطف و مهربانی سودی نداشت، آن تند خوئی جایز بلکه در بعضی از موارد واجب می شود.

### تهمت

مسأله ۸۸ از گناهان کبیره در اسلام تهمت است، و معنای آن این است که عیبی را به کسی نسبت دهد که آن عیب را نداشته باشد، بلکه اگر عیب هم نباشد ولی او راضی به آن نسبت نباشد باز تهمت و حرام است، و اگر راضی باشد گرچه تهمت

نیست ولی دروغ و حرام است نظیر تملّقه‌ها و تعریفهای بیجا، و قرآن شریف تهمت را در حدّ کفر می‌داند:

«أَمَّا يُفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ». (۴۹)

«تنها کسانی دروغ پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند».

مسأله ۸۹ تهمت اقسام و مراتبی دارد:

الف) افترا بر خدا و پیامبران و اوصیای گرامی صلوات الله عليهم اجمعین و قرآن شریف این قسم افترا و تهمت را بالاترین ظلمها می‌داند:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ». (۵۰)

«و چه کسی ستمگرتر از آن کس که به خدا دروغ می‌بندد؟».

ب) افترای زنا به زنها و مردان پاکدامن که این افترا و تهمت علاوه بر گناه بزرگی که دارد اگر منجر به دادگاه شود حاکم اسلامی باید او را حدّ قذف که هشتاد تازیانه است بزند.

ج) افترای و تهمت به افرادی که تهمت به آنان موجب تضعیف دین می‌شود نظیر تهمت به علما و افرادی که وابسته به دین می‌باشند که گناه این قسم تهمت مضاعف و نظیر افترا بر خدا و پیامبر و ائمه طاهرین است.

د) افترا و تهمت به افراد معمولی، که این قسم تهمت گرچه گناه مضاعف ندارد ولی در روایات آمده است که در روز قیامت آن تهمت زننده را بر روی چرکها و خونها نگاه می‌دارند تا مردم از حساب فارغ شوند سپس او را به جهنم می‌برند.

مسأله ۹۰ اگر کسی تهمت به کسی زده باشد و او مطلع شده باشد باید او را راضی کند تا توبه او قبول شود و اگر مطلع نشده باشد، در توبه رضایت او شرط نیست ولی علاوه بر لزوم دعا و استغفار برای او باید اگر قدرت دارد رفع آن تهمت بنماید، و اگر قدرت بر این کار ندارد باید به واسطه تعریف او و امثال آن به اندازه ممکن جبران آن خسارت را بنماید و چنانچه نتوانست او را راضی کند یا دسترسی به او نداشت، دعا و استغفار و جبران خسارت به مقدار میسر کفایت می‌کند.

مسأله ۹۱ تهمت به فردی مجهول که شنونده او را نمی‌شناسد چون دروغ است حرام است گرچه گناه تهمت را ندارد و همچنین است تهمت به جمعی یا اهل شهری، ولی اگر مراد او همه آن جمعیت باشد تهمت به همه جمعیت است و گناه آن به اندازه آن جمعیت مضاعف می‌شود.

مسأله ۹۲ اگر مصلحت اهمی که مقدّم بر مفسده تهمت باشد پیش آید، آن تهمت جایز بلکه در بعضی موارد واجب می‌شود، مثلاً اگر کسی مضر برای اسلام است و مردم را از دین منحرف می‌کند و چاره‌ای جز تهمت، برای اسکات او نباشد، تهمت به اندازه‌ای که او را ساکت کند جایز بلکه واجب است، ولی تشخیص اینگونه موارد بسیار مشکل و کید شیطان درون و برون بسیار قوی است لذا باید با کمال احتیاط و مشورت با اشخاص آگاه و عالم بدون غرض، اقدام نماید.

مسأله ۹۳ شنیدن تهمت مانند تهمت زدن، حرام و از گناهان کبیره است و باید علاوه بر منع تهمت زننده، از کسی که تهمت به او می‌زند دفاع کند و اگر قدرت ندارد یا فایده ندارد باید گوش ندهد و اگر مجبور است که بشنود باید توجه به آن نداشته باشد و ترتیب اثر ندهد.

مسأله ۹۴ اگر چیزی را بشنود و نداند که تهمت است یا نه، شنیدن آن حرام است و باید دفاع از کسی که آن چیز برای او گفته می‌شود بنماید زیرا آن کلام یا تهمت است یا غیبت.

مسأله ۹۵ قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام مؤمن واقعی را کسی می‌داند که وفای به عهد کند و خلف وعده نداشته باشد. و خلف وعده اقسامی دارد.

الف) تخلف از عقود و شروطی که در اسلام لازم الوفاست، نظیر بیع و شرا و شروط در ضمن عقد بلکه مطلق شروط، و این قسم تخلف علاوه بر اینکه حرام است ضمان آور نیز می‌باشد، مثلاً اگر خانه‌ای را فروخته باشد و در ضمن عقد شرط کرده باشد که مثلاً یک ماه پس از فروش در آن خانه بنشیند، اگر مشتری تخلف از آن شرط نمود و خانه را پیش از اتمام یک ماه تصرف کرد علاوه بر اینکه کار حرامی انجام داده، تصرف او نیز غضب و حرام است، و اگر خانه در این مدت خراب شود یا آسیب ببیند ضامن است، همانگونه که اگر فروشنده از تسلیم خانه پس از اتمام یک ماه خودداری کند، علاوه بر حرمت، ضامن نیز می‌باشد و باید مشتری را راضی کند.

ب) تخلف از وعده‌هایی که موجب زیان و ضرر شود، نظیر اینکه وعده بدهد که مثلاً شام به خانه کسی برود و او غذا تهیه ببیند و افرادی را برای احترام او دعوت نموده باشد. این قسم از تخلف وعده گرچه ضمان آور نیست ولی علاوه بر اینکه خلاف انسانیت است از نظر شرعی نیز حرام است.

ج) تخلف از وعده‌ای که موجب زیان و ضرر مالی نشود، ولی ضرر آبرویی و نظیر آن داشته باشد، نظیر مثالی که گذشت در صورتی که تنها ضرر آبرویی داشته باشد نه ضرر مالی، این قسم از تخلف وعده گرچه ضمان ندارد ولی حرام است و انسان واقعی از این کارها نمی‌کند.

د) تخلف از وعده‌ای که موجب اتلاف عمر می‌شود، نظیر اینکه وعده کند مثلاً در وقت معینی در کلاس درس حاضر شود ولی تخلف کند و در آن وقت معین نرود و یا اصلاً نرود. این قسم علاوه بر اینکه خلاف انسانیت است حرام نیز می‌باشد، ولی برای این که وقت دیگران را تضييع نموده ضامن نیست.

ه) تخلف از وعده‌ای که موجب ضرر مالی یا ضرر آبرویی و یا تضييع عمر نیست، این قسم تخلف وعده اگرچه حرام نیست و ضمان آور نیز نمی‌باشد، ولی کاشف از این است که مؤمن واقعی نیست:

«الْمُؤْمِنُ إِذَا وَعَدَ وَفَى». (۵۱)

«انسان با ایمان هنگامی که وعده کرد، وفا می‌کند».

و از نظر کمال نیز نقص دارد و از این جهت مورد ملامت عقلا می‌باشد.

مسأله ۹۶ اگر تخلف از وعده با عذر موجه باشد، گرچه حرام نیست ولی در صورتی که ضمان آور باشد ضمان رفع نمی‌شود و باید جبران خسارت کند و لااقل او را راضی نماید.

مسئله ۹۷ اگر در تخلف وعده مصلحت مهمی باشد که بتواند مقدم بر مفسده خلف وعده گردد، آن خلف وعده جایز بلکه در بعضی از موارد لازم می‌شود ولی اگر از خلف وعده‌هایی باشد که ضمان آور است باید جبران خسارت کند.

مسأله ۹۸ اگر عمداً تخلف وعده کند در صورتی که ضرر مالی و یا آبرویی و یا ضرر تضييع وقت داشته باشد، باید کسی را که ضرر بر او وارد شده راضی کند ولی اگر راضی نشد و یا دسترسی به او نبود، توبه تنها کافی است ولی باید از راه دعا و استغفار و تعریف او در میان مردم و نظیر اینها جبران آن خسارت را بنماید.

مسأله ۹۹ از گناهان بزرگ در اسلام خیانت است که به مرتکب آن خائن گفته می‌شود و در روایات سلب اسلام و سلب ولایت از او شده است، و آن اقسامی دارد:

(الف) خیانت به خدای متعال و رسول گرامی و ائمه اطهار علیهم السلام، و آن مراتب و مصادیقی دارد و از موارد آن که از گناهان بزرگ شمرده شده است، کشف اسرار نظامی و سیاسی و اقتصادی و اداری حکومت اسلامی است. و بعضی از مصادیق دیگر آن، نظیر مصرف بیجا یا به هدر دادن نعم الهی مانند عقل و اعضا و جوارح و مال و عمر که در نزد ما امانت است، هر چند گناه نیست ولی یک مسلمان واقعی باید به اندازه قدرتش از آن پرهیز کند.

(ب) خیانت در عرض و ناموس مسلمانان که گناهش در حد کفر است.

(ج) خیانت در امانت که آنهم گناهش بزرگ است علاوه بر اینکه حق الناس نیز می‌باشد.

(د) خیانت در معاملات نظیر غش در معامله و فریب دادن طرف معامله و نقض عقود لازمه و نقض عهود و بیعتها و شروط و امثال اینها و این قسم نیز گناهش بزرگ و اگر مربوط به اموال و حقوق باشد حق الناس و ضمان آور نیز می‌باشد.

(ه) نقض عهد و نذر و قسم با خدای متعال که این قسم از خیانت علاوه بر اینکه گناه است کفاره نیز دارد، و اگر مربوط به اموال و حقوق باشد آن مال یا حق بر ذمه او خواهد بود.

(و) خیانت در مشورت، و همه مراتب و مصادیق این قسم گناه است ولی بعضی از موارد آن نظیر خیانت در امر ازدواج و خیانت در مهم امور گناهش در حد کفر است.

(ز) خیانت در اسرار، و این قسم از خیانت نظیر کشف اسرار نظام اسلامی، گناهش بسیار بزرگ است و اگر اشاعه فحشا باشد از نظر قرآن عذاب دردناک در دنیا و آخرت دارد.

«لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». (۵۲)

«برای آنان عذابی دردناک در دنیا و آخرت است».

مسأله ۱۰۰ در بعضی از موارد خیانت، اگر مصلحت اهمی پیش آید که مقدم بر مفسده خیانت باشد، نظیر اینکه اگر امانت را رد کند موجب فساد عظیم شود، و یا اگر معامله‌ای را رد نکند و امضا نماید موجب فساد عظیم می‌شود و نظیر اینها، خیانت در اینگونه موارد جایز بلکه در بعضی موارد واجب می‌شود.

مسأله ۱۰۱ توبه از این گناه بزرگ علاوه بر پشیمانی و دست برداشتن از آن عمل زشت و شرمندگی از محضر ربوبی، آن است که اگر مربوط به دیگران است تحصیل رضایت آنان نیز لازم است و اگر ممکن نیست و یا مفسده بالاتری دارد جبران آن گرچه به دعا و استغفار باشد برای او لازم است.

## دروغ

مسأله ۱۰۲ از گناهان بزرگ در اسلام دروغ است و معنای آن فریب دیگران است به چیزی که در نظر او واقعیت ندارد و قرآن شریف به طور مؤکد سلب ایمان از دروغگو نموده است:

«إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ». (۵۳)

«تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند».

بلکه در روایات آمده است که دروغگو دشمن خداست و آن اقسامی دارد:

الف) نسبت دروغ دادن به پیامبران گرامی و ائمه طاهرین علیهم السلام و این قسم از دروغ که بدعت به آن می‌گویند شدیدترین عذاب الهی را دارد و از همه اقسام دروغ بزرگتر و از اکبر کبائر است مخصوصاً اگر سبب گمراهی کسی شود.

ب) دروغ مفسده آمیز نظیر دروغی که روابط بین دو مسلمان را تیره کند و نظیر دروغی که آبروی کسی را ببرد و نظیر دروغی که کسی را در خطر اندازد و مانند اینها.

و قدر متیقن از آیات و روایاتی که در مذمت دروغ است همین قسم از دروغ می‌باشد.

ج) نسبت دادن عیبی به کسی که آن عیب را نداشته باشد نظیر نسبت زنا به زن عقیقه و یا مرد عقیف و نظیر نسبت سرقت به کسی که سرقت نکرده باشد و نظیر اینها، و به آن تهمت هم می‌گویند و این قسم علاوه بر اینکه دروغ است غیبت نیز می‌باشد و در روایات آمده است کسی که تهمت بزند در روز قیامت او را بر تپه‌ای از چرک و خون که صورت برزخی آن تهمت است نگاه می‌دارند تا مردم از حساب فارغ شوند.

د) دروغی که مفسده آمیز نباشد نظیر تعریف بیجا از خود یا دیگران و نظیر اظهار محبت و ارادت به کسی که محبت و ارادت به او ندارد و مانند اینها، و حرمت این قسم دروغ نزد فقها مسلم است و از آیات و روایات نیز به خوبی استفاده حرمت می‌شود. ه) دروغی که علاوه بر اینکه مفسده ندارد فریب کسی هم نیست نظیر قصه‌ها و داستانهای دروغ آمیز و شوخی‌های دروغ آمیز و مانند اینها، و این قسم از دروغ گرچه حرام نیست ولی از روایات به خوبی استفاده می‌شود که مسلمان واقعی از مثل این دروغها نیز پرهیز می‌کند.

و) توریه، و معنای آن این است که لفظی بگویند و معنایی را اراده کنند که مخاطب توجه به آن معنی نداشته باشد نظیر اینکه مثلاً بگویند او را دوست دارم و اراده کند خداوند متعال را و مخاطب با قرینه‌ای که موجود است گمان کند پسر خودش را، و نظیر اینکه مثلاً بگویند آقا در خانه نیستند و اراده کند امام زمان علیه السلام را و مخاطب با قرینه‌ای که موجود است گمان کند صاحب خانه را و مانند اینها، و این قسم از دروغ نیز جایز نیست مگر مصلحت اهمی در کار باشد، و فرقی میان آن و اقسام دیگر نیست و اینکه مشهور در میان مردم است که توریه بدون ضرورت جایز است صحت ندارد.

مسئله ۱۰۳ اگر مصلحت اهمی باشد که مقدم شود بر مفسده دروغ، آن دروغ جایز است و اگر بتواند توریه کند بهتر است، نظیر حفظ جان یا مال و یا عرض از خودش و یا از دیگران و نظیر دفع ظلم ظالم از خودش یا دیگران و نظیر دفع نزاع یا رفع نزاع میان دو مسلمان و مانند اینها.

مسئله ۱۰۴ دروغ گفتن مرد به زنش و یا دروغ گفتن زن به شوهر جایز نیست مگر ضرورتی باشد که آن ضرورت موجب جواز دروغ شود نظیر اینکه اگر دروغ نگوید نزاع خانوادگی بوجود می‌آید که در این صورت به اندازه ضرورت و جلوگیری از آن نزاع و مفسده دروغ جایز است.

مسئله ۱۰۵ دروغ گفتن حرام است ولی راست گفتن واجب نیست، بنابراین اگر چیزی بپرسند که نخواهد واقع را بگوید می‌تواند ساکت بماند بلکه اگر مفسده شخصی یا اجتماعی داشته باشد آن راست گفتن حرام است.

مسئله ۱۰۶ فرقی نیست در دروغ گفتن در اینکه با لفظ باشد و یا کتابت، با اشاره باشد و یا صراحت، و مانند اینها و همین مقدار که دیگران را فریب دهد و بداند که فریب است جایز نیست و دروغ است.

مسأله ۱۰۷ از محرمات در اسلام دشمنی و کینه‌توزی و اظهار عداوت و بغض و قهر با مسلمانان است و قرآن شریف یکی از علل حرمت خمر و قمار را عداوت و بغض می‌داند

«أَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ». (۵۴)

«همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان دشمنی و کینه ایجاد کند».

و آن اقسامی دارد:

الف) دشمنی با افراد وابسته به دین نظیر علما و متدینین به خاطر دینشان و گناه این قسم در حد کفر است، بلکه اگر توجه به لوازم آن داشته باشد کفر است.

ب) دشمنی با آنان به خاطر اغراض شخصیه و این قسم نیز گناهش بزرگ است.

ج) دشمنی با خویشان نظیر پدر و مادر و اولاد و برادر و خواهر و امثال اینها که این قسم علاوه بر حرمت دشمنی و قهر، حرمت قطع رحم را نیز دارد و قطع رحم به اندازه‌ای گناهش بزرگ است که در قرآن سه مرتبه بر او لعن شده است.

د) دشمنی با افراد دیگر از غیر خویشاوندان و وابستگان و این قسم نیز حرام بلکه از گناهان کبیره است.

مسأله ۱۰۸ اگر کسی با کسی قهر کند ولی کینه او را در دل نداشته باشد و دشمنی هم با او نکند اگرچه حرام نیست ولی سزاوار نیست که بیش از سه روز قهر باشد و بعد از سه روز سزاوار است که آشتی کند مگر اینکه نتواند، و همچنین است شوهر با زن، ولی اگر زن قهر کند باید یک روز بیشتر نباشد.

مسأله ۱۰۹ اگر دشمنی یا قهر مصلحت‌آهمی داشته باشد که بر مفسده آن مقدم باشد آن دشمنی و قهر جایز بلکه در بعضی موارد واجب می‌شود، نظیر اینکه به واسطه قهر بتواند معروفی را اثبات و یا منکری را از بین ببرد و نظیر اینکه آشتی با کسی موجب گناه یا مفسده اخلاقی شود که در این صورت قهر بلکه دشمنی واجب است.

مسأله ۱۱۰ دشمنی با اهل معصیت حتی غیبت آنها در همان معصیت جایز بلکه واجب است در صورتی که آن دشمنی تأثیر داشته باشد و او به قصد نهی از منکر به جا آورد ولی اگر تأثیر نداشته باشد گرچه قهر جایز است ولی دشمنی جایز نیست بلکه حرام است.

مسأله ۱۱۱ ترک مرادوه بلکه قهر بدون دشمنی و کینه‌توزی با افراد متجمل در صورتی که احتمال سرایت آن حالت در خودش یا خانواده و اولاد او داده شود جایز است، ولی اگر بداند که سرایت نمی‌کند جایز نیست.

## ربا

مسأله ۱۱۲ از گناهان بزرگ در اسلام رباخواری است که قرآن شریف آنرا جنگ با خداوند متعال و رسولش می‌داند:

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ». (۵۵)

«و اگر (از ربا پرهیز نکنید)، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده او، برخاسته‌اید».

و آن اقسامی دارد:

الف) قرض با بهره، گرچه آن بهره بسیار کم یا شرطی از شروط باشد، و هر چه درباره این قسم از نظر قرآن و روایات مذمت شده است درباره قرض بدون بهره که به آن قرض الحسنه می‌گویند سفارش شده است و قرآن شریف آنرا قرض به خدای متعال می‌داند:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ». (۵۶)

«کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا نتیجه‌اش را برای وی دو چندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟».

ب) قرض مثل به مثل با زیادت‌تر یا خرید و فروش مثل به مثل با زیادت‌تر، نظیر اینکه یک سکه طلا قرض دهد به یک سکه طلا و هزار تومان و یا بفروشد سکه‌ای به سکه‌ای با هزار تومان و این قسم نیز در روایات ما ربا و حرام است گرچه واقعاً و بحسب ارزش، سودی و بهره‌ای نباشد.

ج) بهره و سود بردن به واسطه حيله شرعی نظیر اینکه یک میلیون قرض الحسنه دهد ولی چیز کم ارزشی را بفروشد به یک صد هزار تومان، این قسم نیز حرام است و این همان تقلب در قانون است که قرآن شریف آنرا استهزا به آیات الهی می‌داند.

د) انجام حيله‌ای نه برای سود و بهره بردن بلکه برای اینکه ارزش واقعی مثل به مثل را یکسان کند نظیر معامله سکه‌ای با سکه دیگر گرچه از نظر وزن مساوی ولی از نظر قیمت یکی گرانتر از دیگری است و شخص سکه گرانتر را با چیز کم ارزشی می‌فروشد به سکه ارزانتر با پولی که سکه ارزانتر را مساوی با سکه گرانتر کند، و یا سکه گرانتر را می‌فروشد به همان سکه ارزانتر یا قرض می‌دهد به همان ارزانتر ولی چیز کم ارزشی را می‌فروشد به قیمتی که تفاوت آنها را جبران نماید، و این قسم همان حيله‌ای است که گفته‌اند: چه خوب است از حرام به حلال فرار کردن.

مسأله ۱۱۳ ربا دادن نظیر ربا خوردن حرام است و باید دانست مالی که در آن ربا باشد یا برای آن ربا داده شده باشد برکت ندارد و قرآن می‌فرماید که آن مال نابود می‌شود.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ». (۵۷)

«خداوند از برکت ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید».

مسأله ۱۱۴ اگر مصلحتی که مقدم بر مفسده ربا دادن باشد پیش بیاید ربا دادن جایز است، نظیر اینکه آبروی او در مخاطره باشد در این صورت می‌تواند برای حفظ آبرو قرض ربوی بگیرد، ولی مصلحتی که مقدم بر مفسده ربا گرفتن باشد که بتواند ربا بگیرد بسیار کم است نظیر اینکه اگر ربا نگیرد از گرسنگی می‌میرد (اکل در مخمسه)، بنابراین بعضی از موارد ربا دادن جایز است ولی موردی که ربا خوردن جایز باشد، یا نیست و یا بسیار نادر است.

مسأله ۱۱۵ در حرمت ربا فرقی نیست که ربا دهنده راضی باشد یا نه، بلکه اگر برای ربا دهنده سود کلانی هم داشته باز ربا دادن و ربا گرفتن حرام است، و همچنین فرقی نیست که با هم بیگانه باشند یا خویش، بنابراین پدر و مادر از فرزند و بالعکس، زن و شوهر از یکدیگر، و دو برادر از یکدیگر و دو خواهر از یکدیگر و خواهر و برادر از یکدیگر و مانند اینها، نمی‌توانند ربا بگیرند، ولی ربا گرفتن مسلمان از کافر مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶ مستحب است کسی که قرض الحسنه می‌گیرد چیزی به قرض دهنده بدهد و فرقی نیست که قرض دهنده از اول بداند که قرض گیرنده به او چیزی می‌دهد یا نداند و همین مقدار که قرض دهنده خود را بیش از آنچه قرض داده است بستانکار نداند می‌تواند از قرض گیرنده چیزی بگیرد.

مسأله ۱۱۷ توبه از ربا دادن پشیمانی از گذشته و ترک آن کار زشت و استغفار و انابه به درگاه حق تعالی است، و در توبه از ربا خوردن علاوه بر این امور باید آنچه را ربا خورده است پس دهد، بلکه اگر ربا خور بمیرد آنچه از طریق ربا گرفته است به ورثه منتقل نمی‌شود، و اگر مفلس بود توبه او گرچه قبول است ولی باید تحصیل رضایت از ربا دهندگان کند و اگر ممکن نباشد باید تصمیم داشته باشد که در اول زمان ممکن آنرا رد کند، و اگر از دنیا برود امید است خداوند رؤوف بستانکاران را در قیامت راضی کند و ربا گیرنده مورد عفو و رحمت خدای تعالی واقع شود.

مسأله ۱۱۸ اگر از روی نسیان و غفلت ربا خورد گرچه گناه نکرده است ولی باید بعد از توجه آنچه را گرفته است به ربا دهنده رد کند ولی اگر از روی جهل بود، (چه جهل قصوری یا تقصیری و چه جهل به حکم یا به موضوع بود)، بعد از علم لازم نیست آنچه را ربا خورده است رد کند و از آن به بعد باید اطراف آن کار زشت که دنیا و آخرت ربا گیرنده و ربا دهنده را تباہ می کند نگردهد.

## رشوه

مسأله ۱۱۹ از گناہانی که در حد کفر است رشوه خواری است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این زمینه فرمودند:

«إِيَّاكُمْ وَ الرَّشْوَةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَ لَا يَشْتُمُ صَاحِبُ الرَّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ». (۵۸)

«پرهیز کنید از رشوه چرا که کفر محض است و رشوه دهنده رایحه بهشت را نخواهد شنید».

معنای آن این است که چیزی بگیرد و حقی را از بین ببرد یا ناحقی را حق کند. و این رشوه مختص به قضاوت نیست بلکه هر کس به ازای اثبات باطل یا نابودی حق چیزی بگیرد رشوه و حرام است.

مسأله ۱۲۰ رشوه دادن و رشوه گرفتن و دلالی در رشوه و مانند آن حرام است و پیامبر همه آنها را مورد لعن قرار داده است.

«الرَّاشِي وَ الْمُرْتَشِي وَ الْمَاشِي بَيْنَهُمَا مَلْعُونُونَ». (۵۹)

«رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه بین آنان، از نفرین شدگان هستند».

مسأله ۱۲۱ اگر برای ترس از کارشکنی به کسی چیزی دهنده رشوه و حرام است ولی برای دهنده رشوه حرام نیست.

مسأله ۱۲۲ اگر برای تشویق و ترغیب در اثبات حقی یا از بین بردن باطلی به کسی چیزی دهند رشوه نیست و مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۳ اگر به کسی که کاری را باید انجام دهد، نظیر کارمندی که در وقت اداری باید کاری را انجام دهد چیزی بدهند برای گیرنده حرام است ولی دهنده اگر مجبور باشد مانعی ندارد، نظیر اینکه اگر آنها ندهد کارش انجام نمی شود.

مسأله ۱۲۴ اگر کارمند اداره ای کاری را که مربوط به او نیست و یا در وقت غیر اداری انجام دهد و به ازای آن چیزی دریافت کند برای گیرنده و دهنده مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۵ اگر مصلحتی که مقدم بر مفسده رشوه دادن باشد پیش بیاید آن رشوه دادن گرچه بر رشوه گیرنده حرام است ولی برای رشوه دهنده مانعی ندارد، مثلاً برای جلوگیری از اشاعه فحشا چیزی داده شود که حق کسی به او نرسد، و یا برای دفع افساد مفسد فی الارض چیزی داده شود تا او به حق خود نرسد آن رشوه حلال بلکه در بعضی از موارد لازم است.

مسأله ۱۲۶ توبه کسی که رشوه داده است فقط پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک و عذر از خدای متعال است ولی توبه کسی که رشوه خورده است چون حق الناس است علاوه بر آنچه گفته شد رد کردن آنچه تا بحال گرفته است می باشد، ولی اگر قدرت بر آن نداشته باشد باید تحصیل رضایت از رشوه دهنده بنماید، و اگر این هم ممکن نباشد باید تصمیم بگیرد هر وقت قدرت پیدا کرد رد نماید یا رضایت او را تحصیل نماید.

## سحر

مسأله ۱۲۷ یکی از گناہان بزرگ در اسلام که قرآن آن را در حد کفر می داند تعلیم سحر و تحصیل و به کار گیری آن



است، و اگر اجرتی برای تعلیم و یا به کارگیری آن بگیرد، در حکم میته و حرام است و مالک نمی‌شود، و آن اقسامی دارد و کلیه اقسام آن حرام است، چه مضر برای دیگران باشد نظیر تفرقه بین زن و شوهر، یا نافع برای دیگران باشد نظیر ایجاد محبت بین زن و شوهر، و چه تصرف در جسم یا جان یا مال کسی باشد نظیر ایجاد عداوت بین دو نفر یا دل سرد نمودن کسی را از کارش، و یا گره انداختن در کسب و کار و امثال اینها، و چه تصرف، نباشد نظیر احضار ارواح یا اجنه و یا خواب مغناطیسی برای تجسس از کار کسی و یا خواندن افکار به واسطه آنها.

مسئله ۱۲۸ تعلیم و تحصیل و به کارگیری رمل و اسطرلاب و علم طلسم و احضار ارواح و اجنه و فرشته و خواب مغناطیسی و شعبده و کلیه علوم غریبه حرام است گرچه برای تفحص و تجسس نباشد.

مسئله ۱۲۹ هیچ کدام از علوم غریبه حجیت ندارد و چیزی به واسطه آن اثبات نمی‌شود، گرچه به واسطه آنها یقین حاصل شود زیرا یقینی حجیت است که از راه متعارف پیدا شود.

مسئله ۱۳۰ اگر مصلحت اهمی برای تعلیم یا تحصیل و یا به کارگیری سحر و یا یکی از علوم غریبه پیدا شد، نظیر باطل نمودن سحری که شده است و یا ایجاد سحری برای تفرقه بین دو نفر اجنبی که عاشق یکدیگر شده‌اند و یا ایجاد محبت میان زن و شوهری که در شرف جدایی از یکدیگرند و یا مغلوب نمودن دشمن اسلام و مسلمین و یا باطل نمودن ادعای ساحر و عالم به احضار ارواح یا اجنه، و امثال اینها، تعلیم و تحصیل و به کارگیری سحر جایز بلکه در بسیاری از این موارد واجب است.

مسئله ۱۳۱ توبه ساحر همان پشیمانی از گذشته و دست برداشتن از این گناه زشت و بزرگ است، و چه بسیار خوب است که به واسطه بطلان سحر از دیگران و یا از راه دیگر، جبران خسارت کند، ولی اگر آثار سحر او باقی است چنانچه می‌تواند خودش یا دیگری باید آن سحر را باطل نماید، همانگونه که اگر به گوش کسی که سحر شده، رسیده باشد، باید او را راضی کند و اگر راضی نشد توبه تنها کفایت می‌کند.

## سوء ظن

مسئله ۱۳۲ از گناهان بزرگ در اسلام سوءظن به دیگران است و این گناه بزرگ علاوه بر اینکه عملی حرام است، در بسیاری از موارد منجر به قتل و جدائی دوستان از یکدیگر و طلاق و بی‌مهری شوهر با زن یا زن با شوهر، و بغض و کینه و مانند اینها می‌شود، و آن اقسامی دارد:

الف) سوء ظن مربوط به گناه نظیر اینکه کسی تخیل کند همسر او رابطه نامشروع با دیگری دارد و بعد از آن تجسس کند و یا عمل دیگری نظیر بی‌مهری بر آن مترتب کند، این قسم حرام و گناهش بزرگ و مفسد آن نیز بسیار است.

ب) سوء ظن مربوط به گناه ولی بدون آنکه عملی بر آن مترتب کند، و این قسم نیز نزد علمای علم اخلاق حرام است و مبارزه با آن را از اوجب واجبات می‌دانند.

ج) سوء ظن مربوط به گناه ولی علاوه بر اینکه عملی مترتب بر آن نمی‌کند خطوری بیش نباشد و فوراً از آن منصرف شود، و این قسم نیز حرام است امّا پروردگار عالم به جهت منت بر بندگان از آن عفو نموده است، ولی باید متوجه باشیم همین خطورات است که به تدریج منجر به استقرار در نفس و سپس منجر به ملکه می‌شود، و اگر کسی - العیاذ باللّه - ملکه سوء ظن پیدا کند مفسد بزرگی حتی سوء ظن به خدای متعال و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام پیدا می‌کند.

د) سوء ظن مربوط به غیر گناه نظیر اینکه زنی تخیل کند شوهرش ازدواج دیگری نموده است، و این قسم اگر عملی که گناه

است بر آن مترتب نشود، و مواظبت کند ملکه نشود، از نظر فقهای عظام گناه نیست، ولی علاوه بر اینکه از نظر علمای علم اخلاق حرام است باید بدانیم که سوء ظن هر چه باشد مفسد عظیمی را در بر دارد.

مسئله ۱۳۳ (اصالة الصحة) اصلی از اصول اسلامی است و معنای آن این است که اگر عملی را از مسلمانی دیدیم که از جهت ظاهر خوب نیست، آن را خوب بدانیم و کار او را به صورت صحیح و خوب توجیه کنیم، حتی امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هفتاد توجیه برای آن بکن تا سوء ظن برای تو پیدا نشود.

مسئله ۱۳۴ توبه از این گناه پشیمانی از گذشته و عدم ترتب اثر در آینده، بلکه مبارزه با آن به اندازه قدرت است، و اگر عملی انجام داده باشد و کسی که سوء ظن مربوط به او بوده، فهمیده است، باید او را راضی نماید، و اگر راضی نشد پشیمانی و عدم ترتب اثر و مبارزه با آن کفایت می‌کند.

## ظلم

مسئله ۱۳۵ یکی از گناهان بزرگ در اسلام ظلم است و عقلاً و شرعاً گناهی بزرگتر از ظلم نداریم، و از نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام ظلم اقسامی دارد:

الف) ظلم به خداوند متعال، و کفر و شرک و کفران نعمت از مصادیق بارز این قسم است، چنانکه مخالفت با خدای متعال و ظلم به بندگان او از مصادیق خفیه این قسم است.

ب) ظلم به بندگان خدای متعال بلکه به مخلوقات او، و از مصادیق بارز آن تجاوز به جان و مال دیگران است که به آن حق الناس گفته می‌شود و پروردگار عالم از ذره‌ای از آن نخواهد گذشت.

ج) ظلم به بندگان در جهت آبروی آنها، و از مصادیق بارز آن غیبت، تهمت، استهزا و سرزنش است و در روایات آن را از رباخواری بدتر دانسته است، در حالی که رباخواری در اسلام جنگ با خداست.

د) ظلم به دیگران در جهت عرض و ناموس آنها، و در اسلام و نزد متشرعه بلکه نزد همه مردم، این قسم قبیح‌تر از اقسام گذشته است.

مسئله ۱۳۶ گرچه گناه قسم اول و سوم و چهارم از گناه قسم دوم بالاتر است، ولی توبه آنها فقط پشیمانی از گذشته و اصلاح خود در آینده است، مگر اینکه مظلوم توجّه به ظلم پیدا کرده باشد که در این صورت علاوه بر پشیمانی و اصلاح خود، رضایت مظلوم را نیز باید به دست آورد. اما در قسم دوم که به آن حق الناس می‌گویند، باید مظلوم را راضی کند، توجّه به آن ظلم پیدا کرده باشد یا نه، مگر این که مظلوم به هیچ وجه راضی نشود یا ظالم قدرت کسب رضایت او را نداشته باشد.

مسئله ۱۳۷ اگر دسترسی به مظلوم نداشته باشد، باید با اذن حاکم شرع آنچه را بدهکار است به عنوان رد مظالم بدهد، و اگر مظلوم مرده است باید به وارث او بدهد، و اگر قدرت بر این کار ندارد باید با اذن حاکم شرع، از طرف او به عنوان رد مظالم بدهد.

مسئله ۱۳۸ اگر ظالم بتواند آنچه را که به مظلوم مدیون است، به او برساند کفایت می‌کند، گرچه او متوجّه نشود، و لازم نیست که از او حلالیت بخواهد یا او را متوجّه کند، و اگر نتواند بدون توجّه به او برساند، باید او را متوجّه کند مگر این که مفسده‌ای در کار باشد، که در این صورت می‌تواند با حاکم شرع در میان بگذارد و از طرف او رد مظالم بدهد.

مسئله ۱۳۹ از اقسام ظلم، ظلم به نفس است که قرآن شریف مکرراً به آن تذکر داده است:

«وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۶۰)

«و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، پس به تحقیق بر خویشتن ظلم کرده است».  
و مراد از آن، مخالفت پروردگار عالم است در ترک واجبات و یا ارتکاب محرمات که شقاوت را برای خود تهیه می کند، بلکه در ترک مستحبات که خود را محروم از فیوضات الهی می کند.

## عاق والدین

مسأله ۱۴۰ یکی از گناهان بزرگ در اسلام عاق پدر و مادر است، و در روایات فراوانی از گناه کبیره شمرده است، و در بعضی از آیات و روایات گناه آنرا در حد کفر دانسته است و آن اقسامی دارد:

(الف) ناراحت کردن پدر و مادر در عدم پرداخت نفقه آنها، زیر اداره پدر و مادر در معیشت به طور متعارف اگر فقیر باشند بر اولاد واجب است و ترک آن گناهش خیلی بزرگ است.

(ب) غضب مال پدر و مادر و ممنوع نمودن آنها از حق خودشان، و این قسم علاوه بر اینکه گناهش خیلی بزرگ است حق الناس نیز می باشد، و گناه حق الناس بسیار سنگین است.

(ج) بردن آبروی پدر و مادر یا غیبت آنان، یا تهمت زدن به آنها، یا مکر و خدعه و یا دشمنی و امثال اینها با آنان، و این قسم علاوه بر اینکه گناه بزرگ عاق پدر و مادر را دارد گناه آبرو ریزی و تهمت و غیبت و امثال اینها را نیز دارد.

(د) تندی و پرخاشگری و یا - العیاذ بالله - فحش به آنها، حتی قهر و داد زدن بر سر آنها، و این قسم همان عاقی است که در قرآن و روایات از گناهان کبیره شمرده شده است و حتی قرآن شریف اظهار ناراحتی نسبت به آنها را منع فرموده است:  
«وَلَا تَقْلُ لَهُمَا أُفَّ» (۶۱)

«پس به پدر و مادر (حتی) أُف هم نگویند».

مسأله ۱۴۱ - اگر پدر و مادر کافر یا گناه کار باشند فرزند نباید پیروی در کفر آنها یا گناه آنها داشته باشد، بلکه اگر می تواند باید با لطف و مهربانی و با تسلط بر اعصاب و صبر بر تندی آنها نهی از منکر کند، و اگر نهی از منکر اثر نداشت و یا نهی از منکر موجب غضب و تندی آنها شد، نهی از منکر لازم نیست و واجب است از نظر قرآن شریف رفتار اولاد با آنها کریمانه و با تلطف و مهربانی باشد:

«وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (۶۲)

«و در دنیا به خوبی با پدر و مادر معاشرت کنید».

مسأله ۱۴۲ - اگر پدر و مادر مقصیر باشند نظیر اینکه مادر با زن فرزندش ناسازگاری می کند و یا پدر با اولاد تند خویی می کند فرزند نمی تواند با آنها تند خویی کند و باید بر بدی آنها صبر کند اگرچه طرفداری از آنها لازم نیست بلکه جایز نیست، و اگر می تواند از باب ارشاد جاهل آنان را ارشاد کند باید ارشاد کند.

مسأله ۱۴۳ - توبه از گناه عاق پدر و مادر علاوه بر پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده و شرمندگی از درگاه خداوند متعال و استغفار و طلب آمرزش از او، تحصیل رضایت آنهاست ولی اگر راضی نشدند و یا دسترسی به آنها نیست نظیر اینکه مرده اند باید با خیرات و مبرات و دعا و استغفار برای آنها جبران گذشته را بنماید.

مسأله ۱۴۴ - خدمت به پدر و مادر مخصوصاً پدر و مادری که تقصیر در حق اولاد نموده اند از افضل اعمال و ثواب آن از هر

عبادتی بالاتر است و موجب خیر دنیا و آخرت است.

مسئله ۱۴۵ - اگر پدر و مادر از دنیا رفتند بر اولاد واجب است به فکر آنها باشند و اگر آنها را فراموش کردند و خیرات و مبرات برای آنها نفرستادند پدر و مادر در عالم برزخ آنها را عاق می‌کنند و گناه عاق پدر و مادر برایشان نوشته می‌شود.

## غنا

مسئله ۱۴۶ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام که دنیا و آخرت انسان را تباه می‌کند غنا و موسیقی است، و قرآن شریف آنرا موجب ضلالت و گمراهی بلکه موجب استهزاء دین می‌داند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ». (۶۳)

«و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند، و راه خدا را به ریشخند گیرند، باری آنان عذابی خوار کننده خواهد بود».

و مراد از غنا در اینجا آن صوتی است که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد چنانکه مراد از موسیقی در اینجا آن آهنگی است که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد.

مسئله ۱۴۷ - مراد از شهوت انگیز و طرب انگیز نوعی است نه شخصی، به این معنی که اگر صوتی یا آهنگی برای عرف مردم شهوت انگیز و طرب انگیز باشد حرام است گرچه برای شخص خاصی شهوت انگیز و طرب انگیز نباشد.

مسئله ۱۴۸ - لازم نیست موسیقی به واسطه آلاتی که معدّ برای موسیقی است نظیر دایره و تنبک و نی و تار و امثال اینها باشد، بلکه هر آهنگی که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد حرام است گرچه بوسیله آلات معدّه نباشد، چنانکه آهنگی که شهوت انگیز و طرب انگیز نباشد و بوسیله آلات معدّه باشد حرام نیست.

مسئله ۱۴۹ - ساختن آلات موسیقی و فروختن و خریدن آنها بلکه نگاه‌داری آنها حرام است.

مسئله ۱۵۰ - نشستن در مجالس غنا و آهنگهای شهوت انگیز حرام، و شنیدن آنها حرام دیگر است، و باید از آنجا خارج شود مگر اینکه مفسده‌ای در خارج شدن او باشد که قابل تحمل نباشد.

مسئله ۱۵۱ - در حرمت غنا و موسیقی لازم نیست که محتوی نیز شهوت انگیز و طرب انگیز باشد، بلکه اگر محتوای آن، حتی اشعار حکمت آمیز و یا قرآن و مانند اینها باشد نیز حرام است.

مسئله ۱۵۲ - رقصیدن و کف زدن که شهوت انگیز و طرب انگیز باشد حرام، و فرقی نیست که زن برای زن و یا مرد برای مرد و یا زن و مرد برای یکدیگر باشد، و اگر زن و مرد نامحرم باشند حرمت مضاعف می‌شود.

مسئله ۱۵۳ - مستحب است کسی که گوش به غنا یا موسیقی داده است برای توبه از آن، غسل توبه کند و دو رکعت نماز توبه بخواند و بعد از آن توبه و استغفار و عذرخواهی از خدای متعال بنماید، بلکه این غسل و نماز برای توبه از هر گناهی مستحب است.

## غیبت

مسئله ۱۵۴ - غیبت - یعنی عیب کسی را در غیاب او به دیگران منتقل نمودن - از گناهان بزرگ است و قرآن شریف آنرا به

منزله خوردن گوشت مردار انسان دانسته است:

«وَلَا يَغْتَبُّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (۶۴)

«و بعضی از شما، غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ (در حالی که) از آن کراحت دارید».

و فرقی نیست که آن عیب مستور و پوشیده باشد یا غیر مستور، و همچنین فرقی نیست کسی که غیبت او می‌شود راضی باشد یا نه، و همچنین فرقی نیست که غیبت با گفتار باشد و یا کردار نظیر اشاره و نوشتن و امثال اینها و همین مقدار که به عنوان تنقیص و ضربه‌زدن به شخصیت کسی عیب او را در غیاب او به دیگری منتقل کند غیبت و از گناهان کبیره است و اگر کسی که غیبت او می‌شود راضی باشد که از او غیبت شده علاوه بر اینکه غیبت کننده گناه نموده است کسی که راضی به آن گناه بوده است نیز گناهکار است.

مسئله ۱۵۵ - اگر عیب کسی را که گوینده و شنونده هر دو می‌دانند، بگویند، غیبت محسوب شده و حرام است زیرا اسلام نخواست است که مسلمانان به بدی یاد شود.

مسئله ۱۵۶ - غیبت از فردی که شنونده نمی‌شناسد گرچه غیبت و حرام نیست ولی موجب قساوت قلب است و مسلمان واقعی از اینگونه چیزها پرهیز می‌کند، مگر اینکه آن فرد مجهول، محصور در چند نفر باشد - که احتمال شناختن وی می‌رود - که در این صورت جایز نیست.

مسئله ۱۵۷ - غیبت از یک جمعیت نظیر غیبت از طایفه‌ای یا ملتی غیبت و حرام نیست در صورتی که مراد گوینده و شنونده بعضی از آن جمعیت باشد، اما چون موجب قساوت قلب است بهتر است پرهیز شود، ولی اگر مراد گوینده و شنونده همه جمعیت باشد غیبت و گناه آن نیز مضاعف می‌شود.

مسئله ۱۵۸ - اگر انکار فضیلتی از فضائل و خوبیها کند نظیر اینکه بگوید فلانی مجتهد نیست یا عادل نیست یا با انصاف نیست، چنانچه آن انکار فضیلت موجب تنقیص و شکستن شخصیت او شود غیبت و حرام است.

مسئله ۱۵۹ - توبه و کفاره غیبت نظیر سایر گناهان است، که اگر از آن عمل زشت پشیمان شده و خود را اصلاح کند، پروردگار عالم او را می‌آمرزد، مگر اینکه آن غیبت به گوش کسی که غیبت از او شده رسیده باشد که در این صورت باید از او حلیت بطلد، ولی اگر ممکن نباشد نظیر اینکه دسترسی به او نیست یا حلیت طلبیده ولی راضی نشده، استغفار برای او کفایت می‌کند و به هر تقدیر دعا و استغفار برای کسی که از او غیبت شده لازم است، همانگونه که اگر بتواند جبران خسارت کند و آن ضربه‌ای را که به شخصیت او وارد نموده است جبران نماید، نیز لازم است، نظیر اینکه امتیازها و فضائل او را در میان مردم متذکر شود.

مسئله ۱۶۰ - اگر مصلحت اهمی که بر مفسده غیبت مقدم باشد مترتب بر غیبت شود، آن غیبت جایز بلکه در بعضی از موارد لازم است، مثلاً شکایت مظلوم از ظالم نزد افرادی که قدرت بر رفع آن داشته باشند جایز است، چنانکه غیبت افرادی که ضرر برای دین یا جامعه اسلامی دارند جایز بلکه واجب است، و همچنین اگر کسی بداند ازدواج یا رفاقت کسی موجب ضرر و زیان مالی یا دینی یا اخلاقی برای شخصی است جایز بلکه لازم است که به آن شخص تذکر دهد زیرا ارشاد جاهل جایز بلکه لازم است، خصوصاً اگر از او مشورت شود و برای تحقیق از او سؤال شود، و همچنین تضعیف گفته‌های علمی و تضعیف راویان روایات معصومین علیهم السلام به مقداری که حق ظاهر شود جایز است.

مسئله ۱۶۱ - چنانکه غیبت نمودن حرام و از گناهان بزرگ در اسلام است، شنیدن غیبت نیز حرام و از گناهان بزرگ است، و

اگر شنونده می‌تواند باید دفاع از کسی که غیبت او می‌شود بنماید، و اگر نمی‌تواند باید از مجلس غیبت بیرون رود، و اگر نمی‌تواند باید توجه به گفتار غیبت کننده نداشته باشد، و اگر گفتار او را به طور ناخواسته شنید باید ترتیب اثر ندهد. مسأله ۱۶۲ - اگر شنونده بتواند وجه صحیحی برای گفته غیبت کننده پیدا کند، گرچه دفاع از کسی که غیبت او می‌شود لازم نیست، ولی شنیدن آن غیبت حرام است و باید مجلس را ترک کند و اگر مقذور نیست باید توجه نکند و اگر به طور ناخواسته شنید باید ترتیب اثر ندهد.

## فحش

مسأله ۱۶۳ - از گناهان در اسلام فحش دادن به مسلمان است و چون فحش دادن اهانت به مسلمان است باید گفت از این جهت از گناهان کبیره در اسلام است و آن اقسامی دارد:

الف) فحش دادن و استهزاء و توهین و تعریض و لعن و مانند اینها - نعوذ بالله - به خداوند متعال یا پیامبر گرامی خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرين عليهم السلام و حضرت زهرا عليها السلام علاوه بر اینکه فحش دهنده را نجس و کافر می‌کند، او را واجب القتل می‌نماید.

ب) فحش دادن به انبیای عظام و علمای دین بلکه همه افرادی که منتسب به اسلام می‌باشند، و گناه این قسم فحش در حد کفر است، که در روایات آمده است جنگ با خدای متعال است.

ج) فحش دادن به افراد معمولی و بچه‌ها و دیوانه‌هایی که متوجه فحش می‌شوند، نیز حرام بلکه چون ظلم و اهانت است از گناهان کبیره است.

د) فحش دادن به غیر مسلمان یا به حیوانات که گرچه حرام نیست ولی مسلمان باید مؤدب باشد.

مسأله ۱۶۴ - اگر در فحش نسبت ناروایی باشد نظیر اینکه به کسی بگوید ولد الزنا، گرچه حدّ قذف را ندارد زیرا معنای مطابقی و واقعی لفظ را اراده نکرده است، ولی حرمت آن قطعی و از گناهان بزرگ است.

مسأله ۱۶۵ - ناسزا گفتن برای اثبات مطالب علمی و نظیر آن جایز نیست، و کسانی که در بحثها و نوشتجات به دیگران ناسزا می‌گویند حرام است، بلکه اگر آن ناسزا به علمای دین باشد گناهش در حدّ کفر و جنگ با خدای متعال است.

مسأله ۱۶۶ - اگر ناچار شود فحش دهد و یا مصلحت اهمی پیش بیاید نظیر اثبات حقی یا از بین بردن باطلی، به اندازه آن اضطراب فحش جایز است، و اگر بتواند از فحشهای رکیک پرهیز کند باید پرهیز نموده و اکتفا به فحشهای غیرتند و غیر رکیک نماید.

مسأله ۱۶۷ - شوخی‌هایی که گاهی در آن الفاظ توهین آمیز به کار می‌رود حرام است، ولی اگر توهین نباشد گرچه حرام نیست ولی مسلمان باید مؤدب باشد و رکاکت در زبان و اعمال خود نداشته باشد.

مسأله ۱۶۸ - در توبه از فحش علاوه بر پشیمانی و تصمیم بر ترک، باید کسی را که به او فحش داده است راضی کند، ولی اگر راضی نشد یا دسترسی به او نداشت و یا مفسده‌ای مترتب بر آن باشد، گرچه لازم نیست، ولی باید جبران آن اهانت را به وسیله تعریف نمودن او در میان مردم و به واسطه دعا و استغفار برای او بنماید.

## فرار از جنگ

مسأله ۱۶۹ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام فرار از جنگ است و در نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام گناه آن خیلی بزرگ است، و آن اقسامی دارد:

الف) فرار از جنگ مخصوصاً اگر موجب تضعیف جبهه و یا تقویت دشمن شود، و مخصوصاً اگر فرار از خط مقدم جبهه باشد.

ب) تخلف از فرمان فرمانده مخصوصاً اگر این تخلف، موجب سرکشی دیگران و یا تضعیف فرمانده و یا تضعیف دیگران و یا تقویت دشمن باشد.

ج) کم کاری یا بیکاری یا تخلف از وظیفه مخصوصاً اگر موجب تضعیفی در جبهه یا تقویتی برای دشمن گردد.

د) شرکت نکردن در جنگ در صورت احتیاج به او مخصوصاً اگر تخلف او موجب تضعیف دیگران یا تقویت دشمن باشد.

ه) کمک نکردن به جبهه از جهت مالی و فکری و تبلیغی و مانند اینها مخصوصاً اگر تخلف او موجب تضعیف دیگران و یا تقویت دشمن باشد.

مسأله ۱۷۰ - کلیه صوری که ذکر شد حرام و بعضی از اقسام گناهش خیلی بزرگ است و انسان را در زمره دشمنان اسلام قرار می دهد نظیر تخلفی که موجب تقویت دشمن شود.

مسأله ۱۷۱ - اگر به اندازه احتیاج، نیرو وجود داشته باشد رفتن به جبهه واجب نیست بلکه مستحب مؤکد است، ولی اگر به او احتیاج باشد واجب کفایی است، و اگر احتیاج به او منحصر باشد واجب عینی است و همچنین است کمک مالی و فکری و تبلیغی و مانند اینها.

مسأله ۱۷۲ - بر زنها و وامانده ها و بچه ها رفتن به جبهه جنگ واجب نیست و همچنین بر فقرا و ضعفا کمک به جبهه لازم نیست، ولی اگر دشمن به مملکت اسلامی هجوم آورد بر همه افراد حتی بر زن و بچه و وامانده، در صورتی که قدرت داشته باشند، دفع آن دشمن لازم است، و همچنین بر همه چه متمکین و چه فقرا و ضعفا، در حدّ توان و قدرت واجب است کمک نمایند.

مسأله ۱۷۳ - توبه فرار از جنگ یا کمک نکردن به آن علاوه بر پشیمانی از این گناه بزرگ، شرکت و کمک در جنگ است مگر اینکه جنگ تمام شده باشد که تصمیم بر ترک آن گناه کفایت می کند.

## قطع رحم

مسأله ۱۷۴ - قطع رحم «یعنی بریدن از خویشان» یکی از گناهان کبیره در اسلام است و قرآن شریف کراً قاطعاً رحم را لعن فرموده است:

«أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ». (۶۵)

«برای آنان لعنت و بدی سرای آخرت می باشد».

مسأله ۱۷۵ - معنای صله رحم این است که باید کاری نکند که وابستگان و خویشان را ناراحت کند و تا می تواند به آنها خدمت کند ولی رفت و آمد با آنها مخصوصاً اگر موجب مزاحمت برای خود و آنها باشد لازم نیست.

مسأله ۱۷۶ - رحم یک معنای عرفی است که عبارت است از خویشان نزدیک نظیر پدر و مادر، جد و جده، اولاد و نوه، برادر و برادرزاده، خواهر و خواهرزاده، عمه و عمه زاده، عمو و عموزاده، خاله و خاله زاده، دایی و دایی زاده، و امّیا خویشان سببی

نظیر زن و شوهر و داماد و پدر زن و مادر زن و پدر و مادر شوهر گرچه رحم واقعی نیستند و احکام رحم را ندارند، ولی چون عرفاً آنان نیز رحم محسوب می‌شوند، احکام قطع رحم را شامل آنها نمودند بسیار به جاست و از این جهت به آنان خویشان سببی می‌گویند چنانکه نظیر خواهر و برادر را خویشان نسبی می‌گویند.

مسئله ۱۷۷ - اقسامی که برای عاق پدر و مادر گفته شد تماماً در قطع رحم نیز می‌آید بنابراین انفاق بر آنها اگر فقیر باشند لازم است اگرچه آنان واجب النفقه نیستند ولی ترک انفاق در صورت قدرت و فقر آنان قطع رحم محسوب می‌شود چنانکه تضييع حق آنها و بردن آبروی آنان و تندی و پرخاشگری با آنها قطع رحم است علاوه بر اینکه گناه حق الناس و اهانت به دیگران را نیز دارد.

مسئله ۱۷۸ - اگر خویشان اهل معصیت باشند در صورتی که صله رحم کمک در معصیت آنها نشود باید قطع رحم نکند و در صورت امکان باید آنها را امر به معروف و نهی از منکر نماید.

مسئله ۱۷۹ - اگر خویشان قطع رحم کنند انسان نمی‌تواند قطع رحم کند مگر اینکه در صله رحم مفسده‌ای نظیر ذلت او باشد. مسئله ۱۸۰ - اگر در قطع رحم مصلحتی که مقدم بر مفسده قطع رحم باشد پیش بیاید می‌تواند قطع رحم کند بلکه در بعضی از موارد لازم است، نظیر مثالی که گذشت (در صله رحم ذلت باشد) و نظیر اینکه در صله رحم یقین بلکه احتمال عقلایی به فساد اخلاقی داشته باشد.

مسئله ۱۸۱ - اگر کسی قطع رحم نموده است و بخواهد توبه کند باید علاوه بر توبه و طلب بخشش از خداوند متعال، در صورت امکان رضایت کسی را که با او قطع رحم نموده است فراهم سازد و از شرائط توبه قطع رحم، صله رحم است.

## قمار

مسئله ۱۸۲ - یکی از گناهانی که قرآن شریف آنرا پلید و نظیر شراب خواری می‌داند قمار است.

«أِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ». (۶۶)

«همانا شراب و قمار، پلیدی و از عمل شیطان است پس از آن بپرهیزید».

لذا علاوه بر حرمت موجب تباهی روح و ضعف اعصاب و افسردگی دل نیز می‌شود، و بدتر از همه اینها موجب تباهی دین و دنیای انسان است، و چنانکه در مسئله ۱۶۹۸ از احکام، نیز گفته شد، قمار بر پنج قسم است:

اول: بازی کردن با آلات مُعَدَّه یعنی آلاتی که برای قمار کردن ساخته شده است، همراه با قصد برد و باخت.

دوم: بازی کردن با آلات معدّه، بدون قصد برد و باخت.

سوم: بازی کردن با آلات غیر معدّه یعنی چیزی که از آلات قمار نیست، همراه با قصد برد و باخت.

چهارم: بازی کردن با آلات غیر معدّه، بدون قصد برد و باخت.

پنجم: مسابقاتی که در این زمان متداول است نظیر تیر اندازی، قایق رانی، طریقه حمله به دشمن یا فرار از او، گرچه با قصد برد و باخت باشد.

قسم اول و دوم و سوم حرام است و قسم چهارم گرچه حرام نیست ولی بسیاری از مفسدات آن اقسام سه گانه را دارد و یک مسلمان واقعی عمر خود را صرف اینگونه کارها نمی‌کند و قسم پنجم، اشکالی ندارد.

مسئله ۱۸۳ - شخص قمار کننده آنچه را به وسیله قمار به دست می‌آید، مالک نمی‌شود اگرچه بازنده راضی به آن باشد، و



باید به صاحبش رد کند، مگر اینکه صاحب مال بعنوان بخشش و مانند آن به او بدهد.

مسأله ۱۸۴ - ایجاد جلسه برای قمار و نشستن در آن جلسه و یاد دادن قمار و یاد گرفتن آن و مانند اینها حرام است، و اگر پولی از این راه به دست آورد مالک نمی‌شود و باید به صاحبش رد کند.

مسأله ۱۸۵ - در توبه از قمار چون حق الناس است، علاوه بر پشیمانی از آن گناه بزرگ باید همانطور که گفته شد آنچه را به دست آورده به صاحبش رد کند یا صاحب مال او را بری الذمه کند، و اگر دسترسی به او ندارد باید رجوع به حاکم شرع کند، و اگر قدرت مالی ندارد باید تصمیم داشته باشد که هر وقت توانست خود را بری الذمه کند.

### کوچک شمردن اوامر و نواهی الهی

مسأله ۱۸۶ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام کوچک شمردن اوامر و نواهی الهی است که به آن استخفاف و بی‌اعتنایی به دین نیز گفته می‌شود، و آن اقسامی دارد:

الف) واجبی از واجبات را ضد ارزش بداند، نظیر کسی که حجاب اسلام را ضد ارزش بداند و یا نماز و مانند آن را بی‌ارزش و برای عوام مردم بداند، و این قسم از استخفاف اگر ملتزم به لوازم آن باشد کفر است، ولی اگر توجه به لوازم آن نداشته باشد گرچه کفر نیست ولی گناهش خیلی بزرگ است علاوه بر عذابی که در اصل گناه است.

ب) واجبی از واجبات و یا حرامی از محرمات را گرچه ضد ارزش نمی‌داند ولی در عمل به آن اهمیت نمی‌دهد، نظیر کسی که با عذر غیر موجهی نماز را ترک می‌کند، مثلاً در مسافرت چون وضو و نماز برای او مشکل است آن را ترک می‌نماید، و نظیر زنی که در میان مردم موی سرش را نمی‌پوشاند و یا - العیاذ بالله - با زینت و آرایش در میان مردم ظاهر می‌شود، و این قسم نیز از گناهان بزرگ است یعنی علاوه بر گناه اصل عمل، گناه بی‌اعتنایی به اوامر و نواهی الهی را هم دارد.

ج) تبلیغ علیه واجبی از واجبات یا تبلیغ برای حرامی از محرمات، نظیر کسی که علیه نماز یا روزه و یا حج و مانند اینها تبلیغ کند و آنها را کوچک و بی‌ارزش قلمداد نماید، و نظیر کسی که علیه حجاب تبلیغ و بی‌حجابی را تمدن و ارزش وانمود کند و یا بانک منهای ربا را بی‌ارزش و بانک ربوی را از نظر اقتصادی با ارزش بداند، و معلوم است این قسم، گناهش از قسم اول بالاتر بلکه اگر ملتزم به لوازم آن باشد کفر، و در بعضی موارد مفسد فی الارض است، و اگر ملتزم به لوازم آن نباشد گرچه کفر نیست ولی گناهش خیلی بزرگ بلکه در بعضی موارد حکم مفسد فی الارض را دارد.

مسأله ۱۸۷ - آنچه در واجبات و محرمات گفته شد در مستحبات و مکروهات نیز می‌آید، زیرا ترک مستحبات و فعل مکروهات، گرچه اشکال ندارد ولی اگر بر ترک مستحب یا انجام مکروه، استخفاف صدق کند، حرام است، نظیر کسی که در مسجد نشسته و جماعت مسلمین بر پا می‌شود و او بدون عذر داخل در جماعت نمی‌شود، که اگر آن را ضد ارزش بداند و یا عمل او یا گفته او تبلیغ علیه جماعت مسلمین باشد و ملتزم به لوازم آن نیز باشد کفر، و اگر ملتزم نباشد، گرچه کفر نیست ولی گناهش خیلی بزرگ است، و اگر آن را ضد ارزش نداند و روی لاپالایی گری باشد، از گناهان کبیره است، و از این قبیل است کسی که بدون عذر نماز اول وقت نمی‌خواند، و روایات اهل بیت آن را استخفاف به نماز قلمداد نموده است.

مسأله ۱۸۸ - اگر کسی گناه صغیره‌ای نظیر نگاه شهوت آلود به نامحرم را سبک بشمارد و یا واجبی از واجبات را نظیر کمک به کسی که می‌بیند در مضیقه است و می‌تواند به او کمک کند، سبک بشمارد و به او کمک نکند و با بی‌اعتنایی از او بگذرد، همان گناه کوچک کبیره می‌شود، و آن ترک واجب نظیر ترک خمس و زکات از گناهان کبیره می‌شود، و اگر -

العیاذ بالله - آن استخفاف اعتقادی باشد نه عملی، اگر ملتزم به لوازم آن باشد، کفر است.

مسئله ۱۸۹ - اگر کسی دوست داشته باشد که واجبی از واجبات بی ارزش یا متروک شود و یا حرامی از محرمات با ارزش و یا جایی در جامعه باز کند، گرچه در این امر قبیح خود عامل نباشد و تبلیغ نیز برای آن نکند، از نظر قرآن شریف کیفر بزرگی در دنیا و عذاب بزرگی در آخرت دارد، مثلاً کسی که دوست دارد در جامعه اسلامی، چادر جای خود را به بدحجابی و قرض الحسنه جای خود را به قرض ربوی بدهد، و قطعاً اگر توبه نکند عذاب دردناکی در دنیا و آخرت به سراغ او خواهد آمد.

مسئله ۱۹۰ - کسی که به گناهکار به خاطر گناهش احترام کند، یا به نیکوکار به خاطر کار نیکش بی‌اعتنایی کند، نظیر کاسبی که زنهای بدحجاب را بر زنهای با حجاب مقدم بدارد، و یا به بدحجابها احترام کند و به زنهای باحجاب بی‌احترامی نماید، اگر ملتزم به لوازم آن باشد کفر است، و اگر ملتزم نباشد گناهش بسیار بزرگ است، و اگر توبه نکند عذاب دردناکی هم در دنیا و هم در آخرت دارد.

### کوتاهی در حقوق فرزندان

مسئله ۱۹۱ - از گناهان بزرگ در اسلام کوتاهی در حقوق فرزند است، زیرا همانطور که پدر و مادر در اسلام حقوقی دارند فرزندان نیز چنین هستند، و اگر پدر و مادر آن حقوق را مراعات نکنند از نظر قرآن موجب خسران در قیامت است.

حقوقی که فرزندان بر پدر و مادر دارند چند چیز است:

الف) تربیت صحیح اسلامی (آشنا نمودن فرزند با احکام اسلام از اصول و فروع و اخلاق و مقید نمودن او به ظواهر شرع از اهمیت دادن به واجبات و اجتناب از گناهان خصوصاً گناهان بزرگ) و اگر کوتاهی کنند شریک در جرایم فرزند می‌باشند.

ب) تربیت فرزند به آداب و رسوم اجتماعی و به عبارت دیگر به او ادب آموختن.

ج) آموختن دانش در حدّ خوب خواندن و خوب نوشتن.

د) فراهم نمودن راهی برای زندگی متوسط و پرهیز دادن او از تنبلی و بیکاری.

ه) فراهم کردن مقدمات ازدواج برای فرزند خصوصاً اگر دختر باشد که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای ازدواج دختر بیشتر سفارش و تأکید شده است.

و) گذاشتن اسم اسلامی که سفارش در نامهای پیامبر گرامی و اهل بیت او علیهم السلام زیاد شده است، و شیعه باید از انتخاب نامهای غیر اسلامی برای فرزندان خود پرهیز کند و سزاوار نیست که با وجود اسمهای اهل بیت علیهم السلام برای فرزند خود نام دیگری را انتخاب کند.

مسئله ۱۹۲ - تربیت باید با لطف و مهربانی و تسلط بر اعصاب و با صبر و حوصله باشد، و از پرخاشگری و تندی و کتک پرهیز شود، مگر اینکه چاره‌ای برای تربیت جز تندی یا کتک نباشد که در این صورت به اندازه ضرورت جایز است و دیه هم ندارد، ولی اگر کتک بیجا باشد یا برای تشفی خاطر باشد نه بخاطر تربیت، علاوه بر اینکه حرام است دیه نیز دارد، و دیه آن در باب قصاص و دیات گذشت.

مسئله ۱۹۳ - اگر پدر یا مادر در حقوق اولاد کوتاهی بنمایند، گرچه ضمان ندارد و اولاد از آنها چیزی بستانکار نمی‌شوند، ولی تا رضایت اولاد را فراهم نکنند توبه آنها قبول نمی‌شود، مگر اینکه تحصیل رضایت آنها مقدور نباشد که در این صورت

با دعا و استغفار و در صورت امکان با دادن مال باید جبران کنند.

## کوتاهی در رفع حوائج مسلمانان

مسأله ۱۹۴ - یکی از گناهان در اسلام کوتاهی در رفع حوائج مسلمین است، و از قرآن و روایات بسیاری استفاده می‌شود که هر کسی باید به اندازه وسعش در رفع حوائج مسلمانها کوشا باشد، «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ». (۶۷) «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده بخشش کند.» و حوائج مسلمین اقسامی دارد:

الف) حوائج ضروری نظیر آن چیزی از خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج که اگر رفع حاجت او نشود در خطر واقع می‌شود. این قسم از حوائج را هر کس که قدرت دارد باید رفع کند، و قدر متیقن از آیات و روایات همین است، و کوتاهی برای کسی که قدرت دارد حرام است.

ب) اگر آبروی کسی در خطر باشد بر همه واجب است که برای حفظ آبروی او کوشا باشند و قطعاً آیات و روایات شامل این قسم نیز می‌شود، و کوتاهی در این امر نیز از گناهان بزرگ در اسلام است.

ج) حوائج لازم ولی غیر ضروری نظیر آنچه از خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج که اگر رفع حاجت او نشود گرچه در خطر واقع نمی‌شود ولی در مشکل و مضیقه است، و این قسم را نیز هر کس می‌تواند باید در رفع آن بکوشد، و آیات و روایات شامل این قسم نیز می‌شود، و از این قسم است ادای دیونی که وقت آن رسیده باشد و طلبکار مطالبه کند، و از این قسم است اداره جبهه اگر جنگی برای مسلمانها پیش بیاید و نظیر اینها که فراوان است.

د) حوائج غیر لازم و غیر ضروری که به آن حوائج رفاهی نیز می‌گویند نظیر گوشت و میوه و مانند آن در خوراک، و لباس که حافظ آبرو و کرامت اوست در پوشاک، و خانه‌ای که موجب آسایش اوست در مسکن، و همسری که موجب آسایش اوست در ازدواج، و این قسم از اقسامی است که می‌تواند از بابت خمس یا زکات تهیه شود، و رفع اینگونه حوائج گرچه واجب نیست، ولی از مستحبات مؤکد است، و ثواب آن از هر عمل مستحبی بیشتر است، حتی در بعضی از روایات آمده است که رفع اینگونه حوائج ثوابش از بیست حج و عمره و دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام بالاتر است.

مسأله ۱۹۵ - کوتاهی در رفع حوائجی که واجب است گرچه گناهش بزرگ است ولی ضمان آور نیست، بخلاف خمس و زکاة که اگر کوتاهی در ادای آن کند، علاوه بر اینکه گناهش بزرگ است ضمان آور نیز می‌باشد، حتی اگر بمیرد باید اول از مال او برداشته شود و بعد ورثه مال را بین خود تقسیم کنند.

مسأله ۱۹۶ - توبه از این گناه بزرگ، پشیمانی از گذشته و کوشا بودن در رفع حوائج کسانی است که کمک به آنها لازم بوده، ولی تحصیل رضایت آنها لازم نیست.

## متابعت از شیطان درونی و برونی

مسأله ۱۹۷ - از گناهان بزرگ متابعت از شیطان درون «هوای نفس» و از شیطان برون «وسوسه‌های ابلیس و افراد ناباب» است، و

این متابعت دارای اقسامی است که برخی از آن، گناه نیست:

الف) متابعت از آنها به طور عادت و ملکه نظیر کسی که گناه عادت او شده باشد، و قرآن شریف این قسم را شرک می‌داند (شرک عملی نه اعتقادی) چنانکه می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ». (۶۸)

«آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را به عنوان خدای خود گرفته است؟».

یا می‌فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ». (۶۹)

«ای فرزندان آدم آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید؟».

ب) متابعت از آنها نه به طور عادت و ملکه نظیر کسی که گاهی مثلاً دروغ می‌گوید و یا آلودگی چشم دارد و یا غیبت می‌کند و مانند اینها، و این قسم همان گناهای است که بعضی از آنها در مسائل گذشته و آینده آمده است.

ج) متابعت از آنها به طور عادت و ملکه نه در گناه بلکه در خواسته‌های آنها که گناه نیست، و علمای علم اخلاق به آن «مشتهیات نفس» می‌گویند و پرهیز از آن را به طور جدی خواستارند، نظیر سرگرم شدن به لذات نفس از خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج و تجملات و بازیها و مانند اینها، و این قسم گرچه گناه نیست ولی خطر آن خیلی بالا است، علاوه بر اینکه سد و مانع محکمی در برابر تکامل است، و محال است که انسان با توغّل در مشتهیات بتواند استکمال پیدا کند.

د) متابعت از آنها نه به طور عادت و نه در گناه، نظیر ارضای غرایز به طور متوسط و از راه حلال، و این قسم نه تنها گناه نیست بلکه قرآن شریف سفارش مؤکدی برای آن نموده است.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ». (۷۰)

«ای پیامبر بگو چه کسی زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزیهای پاکیزه را، حرام کرده است؟».

ولی باید مواظب باشد دل بستگی به آن و عادت به آن پیدا نشود.

مسئله ۱۹۸ - معاشرت با رفیق بد و افراد معصیت‌کار گرچه از ارحام و خویشان باشد، اگر خوف این باشد که خود او یا وابستگان او معصیت‌کار شوند حرام است و باید ترک رابطه کند، ولی اگر بداند که از بدی او بد نمی‌شود گرچه حرام نیست مخصوصاً اگر معاشرت او برای شخص معصیت‌کار سازندگی داشته باشد، اما باید مواظبت کامل برای خود و وابستگان داشته باشد تا بدی و اثر گناه او را نگیرد، و اگر از ارحام و خویشان باشد و یا با معاشرت بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند، آن معاشرت واجب می‌شود.

## مراء و جدال

مسئله ۱۹۹ - از گناهان بزرگ در اسلام مراء و جلال است و در روایتی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم آمده است

که کراراً جبرئیل از طرف حق تعالی نهی از مراء و جدال می‌نمود و آن اقسامی دارد:

الف) پافشاری در اثبات باطل و یا در نابودی حق، و گناه این قسم در حد کفر است و در قرآن اطلاق جبار بر آن شده است:

«وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ». (۷۱)

«و زورگوی لجوجی، نا امید شد».

ب) لجاجت و مشاجره در اینکه غلبه بر دیگری پیدا کند و به عبارت دیگر فخر فروشی و کشتی گرفتن در گفتگوها، و این صورت نیز از گناهان بزرگ است و مفسده فراوانی در بردارد بلکه منشأ گناهان دیگری است و غالب جدالها در بین مردم از این قبیل است.

ج) جدال و مشاجره در اثبات نمودن حق یا از بین بردن باطل و یا ارشاد جاهل، نظیر مباحثه‌ها و گفتارها و برخوردهای علمی، که اهل علم با یکدیگر دارند، و این قسم گرچه حرام نیست ولی باید توجه داشت که در این گفتگوها شیطان و نفس اماره و هوی در کمین است و چه بسیار (به طور آگاهانه یا ناآگاهانه) منجر به جدالهای حرام می‌شود البته باید توجه داشت که در همین نوع هم از الفاظ غیر مؤدب پرهیز نمود و این قسم از جدال و مشاجره به اندازه احتیاج بلکه به اندازه ضرورت باشد.

### مکر و خدعه

مسأله ۲۰۰ - یکی از گناهان بزرگ در اسلام مکر و خدعه با مسلمانان است و کراراً در قرآن شریف علاوه بر اینکه آن را حرام می‌داند گوشزد می‌کند که مکر مکرکننده، به خودش باز می‌گردد:

«وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (۷۲)

«و نیرنگ زشت جز دامان صاحبش را نگیرد».

و آن اقسامی دارد:

الف) مکر و خدعه با خداوند تبارک و تعالی نظیر مکر و خدعه در تضعیف دین و افرادی که وابسته به دین هستند نظیر علما و متقین و نظیر تقلب در قانون، مثل آنچه در مورد اصحاب سبت که در قرآن آمده است، و این قسم مکر در میان مردم زیاد دیده می‌شود، و حيله‌هایی که در حلال کردن حرام نظیر خوردن ربا و فرار نمودن از واجبات نظیر فرار از خمس و از حقوق دیگران و محروم کردن وارث بدون جهت از ارث و محروم نمودن زوجه از مهریه بکار برده می‌شود که از مصادیق همین مکر و خدعه و تقلب در قانون است.

ب) مکر و خدعه برای جلب مال دیگران، یا ضایع نمودن حقوق دیگران نظیر غش در معاملات و فریب دادن مردم در معاملات که این قسم علاوه بر اینکه حرام است، حق الناس نیز می‌باشد و به حق الناس در اسلام زیاد اهمیت داده شده است.

ج) مکر و خدعه در ضایع نمودن عرض و آبروی دیگران و یا ایجاد دشمنی میان مسلمانان و امثال اینها که این صورت گرچه ضمان آور نیست ولی گناهش از قسم دوم بزرگتر است.

د) مکر و خدعه در جلب منافع و احراز شخصیت بدون اینکه ضرری برای کسی داشته باشد، و این قسم مکر و خدعه اگر حرامی بر آن مترتب نباشد نظیر دروغ یا غیبت و امثال آن، جایز است ولی مسلمان از این کارها نمی‌کند.

مسأله ۲۰۱ - مکر و خدعه با کفار غیر حربی (کفاری که با مسلمانها در جنگ نیستند) جایز نیست و فرقی در صورتی که ذکر شد بین مسلمان و کافر غیر حربی نیست و چنانکه مکر و خدعه با مسلمانان از جهت اخوت و برادری بدتر از خدعه با کفار است، مکر و خدعه با کفار از جهتی دیگر بدتر از خدعه با مسلمانان است و آن جهت، خدشه‌دار شدن صفا و پاکی و راستی و درستی اسلام و مسلمانان است، اما مکر و خدعه با کافر حربی نظیر صهیونیستها در زمان ما که در حالت جنگ با اسلام و مسلمانها می‌باشند جایز بلکه مکر و خدعه با آنها یک نوع حربه است که مسلمان باید داشته باشد.

مسأله ۲۰۲ - اگر در مکر و خدعه مصلحت اهمی باشد که مقدم بر مفسده مکر و خدعه باشد نظیر حفظ جان یا ناموس یا

عرض خود و دیگران، آن مکر و خدعه جایز است و در بعضی از موارد لازم و تفصیل مسئله را از کتابهای اخلاقی باید گرفت.

مسئله ۲۰۳ - توبه مکر و خدعه اگر مربوط به اموال باشد علاوه بر توبه، باید حق دیگران را ادا کند و اگر مربوط به آبروی دیگران باشد و به گوش آنان رسیده باشد باید از آنها رضایت بطلبد، و اگر هیچ یک نباشد، صرف پشیمانی کافی است ولی اگر بتواند جبران خسارت کند مثل تبلیغ دین در جایی که تضییع دین نموده باشد، و یا تعریف افرادی که با آنان خدعه و مکر نموده است و دعا و استغفار برای آنها، باید جبران کند.

## نفاق

مسئله ۲۰۴ - از گناهان بزرگ در اسلام نفاق است و در روایات فراوانی فرموده اند کسی که دارای دو چهره و دو زبان باشد در روز قیامت با دو زبان که آتش از آنها شعله ور است محشور می شود و این نفاق اقسامی دارد:

الف) کسانی که ایمان ندارند ولی با زبان یا عمل ایمان نمایی می کنند، و این افراد همان منافقینی هستند که قرآن جایگاه آنان را پست ترین جاهای جهنم قرار داده است.

ب) افراد ریاکار که اعمالشان برای خدا نیست ولی نمایش برای خداست و قرآن علاوه بر اینکه اعمال این افراد را باطل می داند، گناه آنان را در حد کفر شمرده است.

ج) افرادی که در برخورد با مردم دارای دو چهره و دو زبان هستند مثلاً در حالی که کینه و عداوت دارند و از غیبت و تهمت باک ندارند ولی در ظاهر اظهار محبت و ارادت می کنند.

د) افرادی که خود را وابسته به دین می کنند ولی در حقیقت آن وابستگی را در عمل ندارند نظیر عالم بی عمل و زاهد بی حقیقت و مقدس و متقی نما، و این افراد گرچه در روایات اطلاق نفاق بر آنها شده است و از نظر اخلاقی منافق می باشند ولی گناه منافق را ندارند و اگر بر طبق وظیفه دینی خود عمل نکنند در روز قیامت با منافقین محشور می شوند.

مسئله ۲۰۵ - اگر نفاق مصلحتی داشته باشد که مقدم بر مفسده آن باشد آن نفاق جایز است نظیر اظهار محبت زن و شوهر به یکدیگر، بلکه اظهار محبت مسلمانان با یکدیگر، که اگر آن اظهار محبت موجب الفت و محبت شود نه تنها جایز بلکه واجب است، مثلاً اگر مرد بترسد که چنانچه به همسرش اظهار محبت نکند فاسد شود و یا اگر کسی بترسد که چنانچه اظهار ارادت به افرادی نکند، آن افراد ضرر دینی یا ناموسی بلکه مالی به وی خواهند زد که در این صورت نفاق واجب می شود.

مسئله ۲۰۶ - تعارفهایی که مردم با یکدیگر دارند نظیر ارادتمندم، نوکر شما هستم، و امثال اینها حرام نیست زیرا از اینگونه الفاظ معنی واقعی اراده نمی شود ولی مسلمان باید از الفاظی که واقعیت ندارد احتراز کند و در تعارفها به الفاظی که واقعیت دارند نظیر متشکرم، الحمدلله و امثال اینها اکتفا کند.

## نمائی و سخن چینی

مسئله ۲۰۷ - نمائی و فتنه گری از گناهان کبیره ای است که قرآن آن را بالاتر از قتل دانسته است. خداوند در قرآن شریف می فرماید:

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ». (۷۳)

«و فتنه از قتل شدیدتر است.»

«وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ». (۷۴)

«و فتنه از قتل بزرگتر است.»

و آن اقسامی دارد:

الف) فتنه‌گری در دین خدا، نظیر افرادی که با گفتار یا کردار خود مردم را از دین و فضائل اخلاقی منحرف می‌کنند، و این صورت، گناه مفسد فی الارض را نیز دارد.

ب) کسانی که با تهمت زدن و دروغ پردازی مردم را به یکدیگر بدبین می‌کنند، و به رابطه و اخوت اسلامی مسلمین ضربه می‌زنند، و این صورت گناه تهمت را نیز دارد.

ج) کسانی که با سعایت و سخن‌چینی، غیبت کسی را که از او غیبت شده به او برسانند، و این قسم گناه غیبت را نیز دارد، زیرا عیب کسی را که غیبت نموده، نقل کرده است.

د) کسانی که با نقل گفتاری یا کرداری مردم را به یکدیگر بدبین و دشمنی را میان آنان ایجاد می‌کنند، مثلاً ازدواج مجدد کسی را برای زنش بگویند یا تماس زنی را با نامحرم برای شوهرش بگویند، و این صورت از مصادیق همان فتنه‌گری است که در اسلام از آن منع شدید شده است.

مسئله ۲۰۸ - اگر مصلحت اهمی که بتواند مقدم بر مفسده تمامی باشد پیش آید، تمامی جایز بلکه گاهی واجب می‌شود، مثلاً اگر بتواند به واسطه تمامی رابطه بین دو اجنبی را که تماس نامشروع دارند قطع کند، آن تمامی جایز بلکه از باب نهی از منکر واجب است، و همچنین اگر بتواند به واسطه تمامی، جانی یا ناموسی را از خطر نجات دهد و یا اگر تمامی نکند جانی یا ناموسی در خطر واقع می‌شود، آن تمامی جایز بلکه واجب است.

مسئله ۲۰۹ - شنیدن تمامی، همانند خود تمامی حرام است، و باید تمام و سخن‌چین را از کارش منع کند، بلکه اگر نمی‌داند راست می‌گوید یا نه، از کسی که مورد تمامی و سخن‌چینی واقع شده دفاع کند، و اگر نمی‌تواند دفاع کند، و یا نمی‌تواند گوش نکند، باید توجه نکند، و بر گفته تمام و سخن‌چین ترتیب اثر ندهد.

مسئله ۲۱۰ - توبه تمام و سخن‌چین علاوه بر پشیمانی و اصلاح خود، جلب رضایت کسی است که علیه او تمامی شده است در صورتی که آن تمامی به گوش او رسیده باشد، و اگر متوجه تمامی او نشده، جلب رضایت او لازم نیست و صرف توبه کفایت می‌کند، ولی لازم است که علاوه بر دعا و استغفار برای او، اگر می‌تواند جبران آن تمامی را به هر نحو که مقدور است بنماید.

## وسواس

مسئله ۲۱۱ - یکی از مهلکات که مفسدی بر آن مترتب می‌شود و غالباً گناهدانی را در بر دارد، وسواس است، و چون وسوسه برای وسواسی یک رذیله است از نظر ما حرام و مبارزه با آن از اوجب واجبات است، و فرقی نیست که در طهارت و نجاست باشد یا در عبادات، در اعتقادات باشد یا در اعمال، در حق الله باشد یا در حق الناس، در کارهای عبادی باشد یا در کارهای اجتماعی.

و خلاصه کلام اینکه حالت افراطگری و وسواسی در هر چه باشد، حرام و باید با آن مبارزه شود تا ریشه کن شود، و علامت آن این است که زیاد شک کند و یا زود یقین کند و از متعارف مردم در شک و یقین بیرون باشد، و همین مقدار که از حالت متوسط در میان مردم در کارها متعارف است بیرون رفت و حالت افراط یا تفریط در کارها پیدا کرد، وسواسی است و باید دست از آن حالت بردارد، و برطبق آن حالت عمل نکند.

مسئله ۲۱۲ - برای رفع این رذیله چاره‌ای نیست جز بی‌اعتنایی به شک بلکه به یقین، و عمل کردن به آنچه بر نفع اوست و به آنچه متعارف میان مردم است.

مثلاً وسواسی در طهارت و نجاست اگر شک کرد بلکه یقین کرد که از زمین متنجس یا از عین نجس به او ترشح شده است، اعتنا نکند، و وسواسی در نماز اگر شک یا یقین کرد کلمه‌ای را غلط گفته و یا چیزی را کم یا زیاد کرده است، اعتنا نکند، و وسواسی در حق الناس اگر شک کرد که مدیون کسی است یا دین خود را ادا نکرده است، اعتنا نکند و وسواسی در کارهای اجتماعی اگر نمی‌تواند تصمیم بگیرد، فوراً یک طرف را انتخاب کند و به شک خود بلکه به یقین خود عمل نکند.

مسئله ۲۱۳ - متنجس برای افراد وسواسی متنجس نیست، بنابراین مثل گِلها و آبهای در کوچه و برفهای چند روز مانده در کوچه‌ها، گرچه یقین داشته باشد که برخورد با نجاست نموده است، برای او پاک است و می‌تواند با همان گِلها و با همان کفشها که به مستراح رفته است به مسجد برود، و با همان گِلها که ترشح به لباس یا بدن او کرده است نماز بخواند، و با افراد لاابالی در طهارت و نجاست، گرچه یقین داشته باشد که آنها نجس هستند، معاشرت کند و از غذاهای آنها بخورد و حرام است که بعداً دست و دهان خود را آب بکشد.

مسئله ۲۱۴ - برای وسواسی حرام است در چیزهایی که وسوسه او مربوط به آنهاست دقت نماید، بلکه لازم است بدون فکر و بدون تجسس و بدون تفحص عمل کند، و به عبارت دیگر چنانکه گفته شد با بی‌اعتنایی کامل برخورد با چیزها کند تا به گفته امام صادق علیه السلام شیطان دست از او بردارد.

(۱) ذاریات / ۵۶.

(۲) روم / ۳۰.

(۳) در روایتی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم «علم»، منحصر به سه شاخه، شده است: «اصول دین، اخلاق، فروع دین» و غیر از این سه، فضیلت شمرده شده است «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَضْلٌ» بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۱، باب ۶، ح ۵.

(۴) خوانندگان محترم برای دریافت پاسخ سئوالات شرعی خود با «اصفهان - صندوق پستی ۵۵۵/۸۱۴۶۵ - دفتر حضرت آیه الله العظمی مظاهری مدظله العالی، امور استفتائات و پاسخ به مسائل شرعی» مکاتبه فرمایند.

(۵) در بخش سوّم این رساله، مباحث مربوط به اصول دین تحت عنوان «اصول اعتقادی» آمده است.

(۶) به نام خداوند و به وسیله او، و حمد برای خداوندی است که آب را پاکیزه قرار داد و آن را نجس قرار نداد.

(۷) خداوندا مرا از توبه کنندگان و پاکیزه گان قرار ده.

(۸) پروردگارا در روزی که به حضور تو نائل می‌شوم مرا با حجت و دلیل خویش مواجه گردان و زبانم را به ذکر خودت گویا فرما.

(۹) بار الها رایحه بهشت را بر من حرام مگردان و مرا از کسانی قرار ده که رایحه بهشت و دلفزایی و عطر آن را درک می‌کند.

(۱۰) خداوندا سفید گردان روی مرا در روزی که بسیاری از صورتها سیاه می‌شود و سیاه مگردان روی مرا در روزی که



بسیاری از وجوه سفید می‌گردد.

(۱۱) خداوندا نامه عمل مرا به دست راستم عطا فرما و جاودانگی در بهشت را به دست چپم عطا فرما و محاسبه مرا محاسبه‌ای آسان مقرر فرما.

(۱۲) پروردگارا نامه عمل مرا در دست چپم و از پشت سرم قرار مده و آن را همچون بار گرانی بر گردانم مگذار و من به تو پناه می‌برم از تگه پاره‌های آتش.

(۱۳) بار الها مرا به مهربانی خود و به فرونی‌های خود و به بخشش خود، آغشته فرما.

(۱۴) خداوندا در روزی که در آن روز، قدمها می‌لغزد، مرا بر صراط ثابت قدم بدار و کوشش مرا در آن راهی قرار ده که موجب رضایت تو از من می‌باشد ای صاحب بزرگی و بزرگواری.

(۱۵) شهادت می‌دهم بر اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال، او که یکتاست و شریکی برای او نیست، و بر اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خداوند و پیامبر اوست. خداوندا درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا از توبه کنندگان و پاکان قرار ده.

(۱۶) پروردگارا از گناهان فراوان من در گذر و طاعت‌های اندک مرا بپذیر. ای کسی که کم را می‌پذیری و از بسیار، چشم می‌پوشی! (طاعت‌های) اندک را از من بپذیر و (گناهان) بسیار را از من ببخشای، به راستی که تو بسیار چشم پوشنده و بخشنده‌ای. پروردگارا بر من رحمت آور، پس به تحقیق تو مهربانی.

(۱۷) شهادت می‌دهم به اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال و اینکه محمد (ص) پیام آور خداوند است.

(۱۸) پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد.

(۱۹) پروردگارا رحمت آور بر مردان با ایمان و بر زنان با ایمان.

(۲۰) خداوندا رحمت آور بر این مرد میت.

(۲۱) خداوندا رحمت آور بر این زن میت.

(۲۲) شهادت می‌دهم به اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال که یکتاست و هیچ شریکی برای او نیست و شهادت می‌دهم به اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خداوند و پیام آور اوست که خداوند او را در حالی که بشارت دهنده و بیم دهنده به حق می‌باشد، در پیشاپیش قیامت به پیامبری مبعوث فرموده است.

(۲۳) پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد و برکت آور بر محمد و آل محمد و رحمت آور بر محمد و آل محمد، همانند بهترین درود و برکت و رحمت که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی، به درستی که تو ستایش شده بزرگواری. و درود فرست بر همه پیامبران و شهیدان و صدیقین و همه بندگان صالح خداوند.

(۲۴) خداوندا رحمت آور بر مردان با ایمان و زنان با ایمان و بر مردان مسلمان و زنان مسلمان، آنان که زنده‌اند و آنان که مرده‌اند، و میان ما و آنان به وسیله نیکی‌ها وابستگی ایجاد فرما، به درستی که تو اجابت کننده همه دعا‌هایی و به تحقیق که تو بر هر امری قادری.

(۲۵) پروردگارا بدرستی که این میت، بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند خادمه توست که اینک بر تو وارد شده است و تو بهترین میزبانی. خداوندا بدرستی که ما به جز نیکی از این میت چیزی نمی‌دانیم و تو از ما به او آگاه‌تری. خداوندا اگر او در زمره نیکوکاران است پس بر نیکی او بیافزا و اگر در شمار گناهکاران است پس از او در گذر و او را ببخش. بار الها او را در بالاترین مقامات در نزد خودت قرار ده و برای بازماندگان او در میان خاکیان، جانشین باش و با او مهربانی کن بحق رحمت

ای مهربان‌ترین مهربانان.

(۲۶) به پاورقی «۲» مراجعه شود.

(۲۷) آیا تو بر پیمانی - که با آن ما را ترک کردی - وفاداری؟ پیمان بر شهادت به اینکه نیست خدایی غیر از خداوند متعال، او که یکتاست و شریکی برای او نیست و به اینکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و رسول اوست و سید پیامبران و خاتم آنان است و به اینکه علی علیه السلام امیر مومنان و سید امامان و امامی است که خداوند متعال، فرمانبرداری از او را بر همه عالمیان واجب فرموده است و به اینکه حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و قائم آل محمد - که دروذهای خداوند بر آنان باد - امامان مومنان و حجتهای خداوند بر همه خلایق و امامان تو هستند، که پیشروان هدایت و نیکوکاری هستند.

(۲۸) هنگامی که دو فرشته نزدیک به خداوند (نکیر و منکر) که فرستادگان از جانب خدای متعالند، به سوی تو آمدند و از تو در مورد خدایت و پیامبرت و دینت و کتابت و قبلهات و امامانت سوال کردند، پس نترس و اندوهگین نشو و در جواب آنان بگو: خداوند، پروردگار من و محمد صلی الله علیه وآله وسلم، پیامبر من و اسلام، دین من و قرآن، کتاب من و کعبه، قبله من و امیر مومنان علی بن ابی طالب، امام من و حسن بن علی، امام من و حسین بن علی، امام من و زین العابدین، امام من و محمد باقر، امام من و جعفر صادق، امام من، و موسی کاظم، امام من و علی رضا، امام من و محمد جواد امام من و علی هادی، امام من و حسن عسکری، امام من و حجت منتظر، امام من می‌باشند، اینان - که دروذهای خداوند بر آنان باد - امامان و سروران و رهبران و شفیعان من می‌باشند، در دنیا و آخرت به آنان دوستی می‌ورزم و از دشمنان آنان دوری می‌جویم، سپس بدان ای فلان فرزند فلان.

(۲۹) بدرستی که خداوند متعال، بهترین پروردگار و محمد صلی الله علیه وآله وسلم، بهترین پیامبر و امیر مومنان علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم او یعنی دوازده امام، بهترین امامان هستند و آنچه را محمد صلی الله علیه وآله وسلم آورده است حق است و مرگ حق است و سوال منکر و نکیر در قبر حق است و برانگیخته شدن (برای روز قیامت)، حق است و رستاخیز، حق است و صراط، حق است و میزان (اعمال)، حق است و تطایر کتب، حق است و بهشت، حق است و جهنم، حق است و آن ساعت معهود (روز قیامت)، خواهد آمد و هیچ تردیدی در آن نیست و به تحقیق خداوند متعال کسانی را، که در قبرها هستند، بر خواهد انگیخت.

(۳۰) خداوند تو را بر قول ثابت، پایدار فرماید و به راه مستقیم هدایت فرماید و بین تو و امامان تو در جایگاهی از رحمتش، شناخت ایجاد فرماید.

(۳۱) خداوند زمین را از دو پهلوی او گشاده گردان و روح او را بسوی خودت بالا بر و او را با برهانی از خودت روبرو گردان، خداوند (درخواست می‌کنیم) عفو تو را، عفو تو را.

(۳۲) خداوند زمین را از دو پهلوی او گشاده گردان و روح او را بسوی خودت بالا بر و او را از جانب خودت با رضوان روبرو کن و قبر او را از بخشایش خودت آرام فرما، رحمتی که بوسیله آن از مهربانی هر کس دیگری بی نیاز گردد.

(۳۳) و یونس علیه السلام را یاد کن آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در دل تاریکی‌ها ندا در داد که: معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را نیز چنین نجات می‌دهیم. (انبیاء / ۸۷ - ۸۸).

(۳۴) و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او کسی آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو

نمی‌افند مگر اینکه آن را می‌دانند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن، ثبت است. (انعام / ۵۹).

۳۵) خداوند! به درستی که من از تو سؤال می‌کنم به وسیله کلیدهای غیب که آن را هیچ کس جز تو نمی‌داند، اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اینکه انجام دهی برای من...

۳۶) پروردگارا تو صاحب نعمت من و توانمند بر خواسته من هستی، حاجت من را می‌دانی پس از تو سؤال می‌کنم به حق محمد و آل محمد - که سلام بر آنان باد - اینکه خواسته مرا روا نمایی.

۳۷) نیست خدایی غیر از خداوند بردبارِ بزرگوار. نیست خدایی غیر از خداوند برترِ بزرگ. منزّه است خداوندی که پرورش دهنده آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفت گانه و آنچه درون آنها و میان آنهاست و آفریننده عرش بزرگ است، و تمام حمد، ویژه پرورش دهنده جهانیان است.

۳۸) خداوند! ای اهل بزرگی و بزرگواری و ای اهل بخشش و جبروت و ای اهل چشم پوشی و مهربانی و ای اهل پرهیزگاری و گذشت، از تو سؤال می‌کنم به حق این روز - که آن را برای مسلمانان عید قرار دادی و برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ذخیره و شرف و بزرگواری و فزونی مقرر داشتی - که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا در هر خیری - که آنان را داخل کرده‌ای - داخل فرمایی و از هر بدی - که آنان را خارج نموده‌ای - خارج فرمایی. بار الها به تحقیق از تو سؤال می‌کنم بهترین چیزی را که بندگان صالح تو در خواست کردند و به تو پناه می‌برم از آنچه که آنان به تو پناه بردند.

۳۹) مائده / ۹۰.

۴۰) مائده / ۹۱.

۴۱) مؤمنون / ۷.

۴۲) واقعه / ۴۵ - ۴۱.

۴۳) اسراء / ۱۶.

۴۴) اسراء / ۲۷.

۴۵) انعام / ۱۴۱.

۴۶) فرقان / ۶۷.

۴۷) نور / ۱۹.

۴۸) همزه / ۱.

۴۹) نحل / ۱۰۵.

۵۰) صف / ۷.

۵۱) بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۱.

۵۲) نور / ۱۹.

۵۳) نحل / ۱۰۵.

۵۴) مائده / ۹۱.

۵۵) بقره / ۲۷۹.

۵۶) حدید / ۱۱.

(۵۷) بقره / ۲۷۶.

(۵۸) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۴، باب ۷، ح ۱۲.

(۵۹) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۴، باب ۷، ح ۹.

(۶۰) طلاق / ۱.

(۶۱) اسراء / ۲۳.

(۶۲) لقمان / ۱۵.

(۶۳) لقمان / ۶.

(۶۴) حجرات / ۱۲.

(۶۵) رعد / ۲۵.

(۶۶) مائده / ۹۰.

(۶۷) طلاق / ۷.

(۶۸) جائیه / ۲۳.

(۶۹) یس / ۶۰.

(۷۰) اعراف / ۳۲.

(۷۱) ابراهیم / ۱۵.

(۷۲) فاطر / ۴۳.

(۷۳) بقره / ۱۹۱.

(۷۴) بقره / ۲۱۷.

### بخش سوم: «اصول اعتقادی»

### مقدمه: «ضرورت بحث در اعتقادات»

بحث از اصول دین و شناخت صحیح آن و مجهز شدن به سلاح ایمان، از جهات متعددی لازم است و ما به دو جهت مهم اشاره می‌کنیم:

اول) رفع «ضرر احتمالی»، عقلاً از لازمترین واجبات است، مثلاً اگر کسی احتمال بدهد که مبتلا به سرطان است و یا بیماری صعب‌العلاجی او را تهدید می‌کند، فوراً به بهترین پزشک مراجعه می‌کند، حتی حاضر است بهترین سرمایه‌های خود را صرف کند تا معلوم شود که آیا آن احتمال واقعیت دارد یا خیر و حتی حاضر است برای رفع شک خود دورترین مسافتها را پیماید راهها را برود و سخت‌ترین رنجها را تحمل کند و کوتاهی و اهمال در این امور موجب سرزنش و تفتیح او توسط دیگران می‌شود، مخصوصاً اگر در آینده معلوم شود که آن احتمال، واقعیت داشته است.

وقتی رفع «ضرر احتمالی» در مورد امور مادی و دنیای انسان چنین است، قطعاً در مورد امور معنوی و آخرت انسان لازمتر است، زیرا این دنیا چند روزی بیش نیست ولی آخرت سرای جاویدان و ابدی است، بنابراین تفحص از دین و شناخت

پایه‌های اساسی آن یعنی مبدأ، معاد، نبوت و امامت یک امر عقلی است.

مرحوم ثقة‌الاسلام کلینی قدس سره در کتاب شریف «کافی» جریان عبرت انگیزی از امام صادق علیه السلام و ابن ابی العوجاء را - که شخصی نابغه ولی عنود و کور دل بود - نقل می‌کند، ماجرا چنین است:

امام صادق علیه السلام، ابن ابی العوجاء را در مکه دیدند و به او فرمودند: تو چرا اینجا آمده‌ای؟ گفت: برای اینکه تفریح کنم و کارهای جنون‌آمیز مردم را تماشا نمایم. امام صادق علیه السلام به او فرمودند: ای عبدالکریم تو عنود و کور دل می‌باشی (از اینرو بر گمراهی خود باقی هستی یعنی حرف حق و استدلال در تو تأثیری ندارد)، سپس حضرت به او فرمودند:

«إِنَّ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ - وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُ - نَجُونَا وَ نَجوتَ وَ إِنَّ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نَقُولُ - وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ - نَجُونَا وَ هَلَكْتَ».

«اگر مطلب این باشد که تو می‌گویی (که خدا و قیامتی در کار نیست) که قطعاً چنین نیست، ما و تو اهل نجات هستیم، ولی اگر مطلب این باشد که ما می‌گوییم که قطعاً چنین است، ما نجات می‌یابیم و تو هلاک خواهی شد».

نقل شده است که ابن ابی العوجاء، ساعتی بعد از این جریان عبرت انگیز از دنیا رفت. (۱)

نظیر این جریان از امام رضا علیه السلام و یکی از غیر معتقدان به دین نیز نقل شده است. (۲)

قرآن شریف نیز به همین مطلب اشاره می‌کند:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ». (۳)

«به آنها بگو به من خبر دهید اگر قرآن از طرف خدای متعال باشد و شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراهتر خواهد بود از کسی که در مخالفت شدیدی قرار دارد».

دوم) انسان به گونه‌ای آفریده شده که دارای غرایز و طبیعتها و خلقیات متعددی است و از این جهت می‌خواهد مانعی بر سر راهش نباشد، همانگونه که قرآن شریف به این مطلب اشاره می‌فرماید:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ». (۴)

«بلکه انسان می‌خواهد در تمام عمر گناه کند».

در این حال اگر آدمی دارای نیروی کنترل کننده‌ای نباشد، از هر جنبنده‌ای خطرناکتر می‌شود:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمَمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». (۵)

«بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند».

و در این صورت قطعاً زندگی اجتماعی او به خطر می‌افتد، پس باید مجهز به نیروی کنترل کننده‌ای باشد تا در حالی که غرایز خود را ارضا و برآورده می‌کند، آنها را از تجاوز و سرکشی نیز باز دارد.

نکته‌ای که قابل دقت و تفحص است این است که این نیروی کنترل کننده چیست؟

به نظر ما برای کنترل غرایز انسان، عوامل هشت گانه‌ای را می‌توان برشمرد. این عوامل عبارتند از: «عقل»، «علم»، «وجدان اخلاقی»، «تربیت»، «قانون»، «نظارت ملی» - امر به معروف و نهی از منکر -، «ایمان عقلی»، «ایمان قلبی» که توضیح تفصیلی این عوامل را در کتابی جداگانه آورده‌ام، (۶) و در همان کتاب یادآور شده‌ام که تمام این موارد برای کنترل غرایز خوب و مناسب است و در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام برای محدود کردن غرایز به این عوامل توصیه شده است. اما این عوامل به غیر از عامل هشتم، فقط سدّ محکمی در برابر تجاوز غرایز هستند از طوفانی شدن غرایز جلوگیری می‌کنند ولی اگر غرایز آدمی طوفانی شد، قدرت مقاومت این عوامل کاهش خواهد یافت، مثلاً تا زمانی که گزینه جنسی در حالت عادی است عقل، علم، وجدان، تربیت، قانون، نظارت ملی و ایمان عقلی برای تعدیل آن کارساز است ولی اگر این گزینه به دلایل

مختلف، تحریک گردید و به درجه هیجان و حالت طوفانی رسید، هیچ یک از این عوامل، به غیر از ایمان قلبی، قدرت کنترل آن را ندارد.

از اینرو قرآن کریم نیز در قصه حضرت یوسف علیه السلام، با اشاره به همین عامل اساسی می‌فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآیْ بُرْهَانَ رَبِّهٖ». (۷)

«آن زن قصد او کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار خویش را نمی‌دید قصد وی می‌نمود».

و در حقیقت، این عامل ایمان قلبی است که موجب می‌شود تا انسان پاکدامنی چون حضرت یوسف علیه السلام مشکلاتی مانند زندان و شکنجه و از دست دادن موقعیتهای ظاهری اجتماعی و دنیایی را بر خویش هموار کند اما به گناه و نافرمانی خداوند متعال آلوده نشود:

«قَالَ رَبِّ السَّجْنُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِمَّا یَدْعُوْنِیْ اِلَیْهِ وَ اِلَّا تَصْرِفُ عَنِّیْ کَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَکُنُّ مِنَ الْجَاهِلِیْنَ». (۸)

«یوسف» گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود».

با این توضیح، معلوم می‌شود که لازم است انسان در برابر غرایز و در مبارزه با شیطان درونی و بیرونی و در مقابل شیطان انسی و جنی مسلح به سلاح ایمان شود تا بتواند در موقع تحریک غرایز و طوفانی شدن آنها، خود را از سقوط در ورطه هلاکت حفظ نماید.

بنابراین برای دست یافتن به عامل «ایمان قلبی» یا به تعبیر دیگر عنصر «معرفت»، ابتدا باید در جهت تفحص و شناخت درست دین تلاش کرد تا در نتیجه به سلاح ایمان قلبی مجهز گردید. به بیان دیگر، راه رسیدن به «ایمان قلبی» از «ایمان عقلی» می‌گذرد و ایمان عقلی همان اعتقاد علمی و استدلالی به اصول دین یعنی مبدأ و معاد و نبوت و امامت است و در حقیقت ایمان عقلی، آنگاه کاربرد خود را در صحنه زندگی فردی و اجتماعی آدمی، ظاهر خواهد کرد که در قلب انسان نیز رسوخ پیدا کند:

«قَالَتِ الْاَعْرَابُ اَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوْا وَ لٰكِنْ قُوْلُوْا اَسْلَمْنَا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْاِیْمَانُ فِیْ قُلُوْبِكُمْ». (۹)

«عربهای بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم، بگو شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است».

اگر، ایمان به قلب انسان رسوخ پیدا کرد، آنگاه «دانشتنیها» تبدیل به «یافتنیها» خواهد شد و وی به مرحله یقین نائل خواهد گردید:

«وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّٰی یَاْتِیْکَ الْیَقِیْنُ». (۱۰)

«و پروردگارت را عبادت کن تا یقین، تو را فرا رسد».

البته «ایمان قلبی»، خود دارای مراحل و درجات سه‌گانه «علم الیقین»، «عین الیقین» و «حق الیقین» است که دستیابی به این درجات، موجب نیل به مرتبه عالی «لقاء» خواهد شد که در این صورت، آدمی به برخی از مراحل عصمت نیز خواهد رسید. (توضیح این مسائل در محل خود و از جمله در همان کتاب «عوامل کنترل غرایز» آمده است).

از پیشگاه خداوند متعال، توفیق دست یافتن به این نیروی متعالی را برای خود و دیگران بویژه برای نسل عزیز جوان مسئلت می‌کنم.

فصل اول: اثبات وجود خدا

در کتب کلامی و فلسفی، برای اثبات وجود خداوند متعال، براهین و دلایل فراوانی اقامه شده است که در اینجا، سه برهان را که فهم آن آسانتر است می‌آوریم:

الف) برهان فطرت

کلمه «فطرت» در لغت به معنای «سرشت» است و فطری بودن وجود خداوند به دو معنی است: یکی اینکه اثبات وجود او احتیاج به استدلال و اکتساب ندارد و مانند همه بدیهیات، امری ضروری و بسیار روشن است. خداوند می‌فرماید:

«أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۱۱)

«آیا در وجود خدا که خالق آسمانها و زمین است تردیدی هست؟»

یعنی از تصور خلقت جهان هستی، تصدیق به وجود خالق مدبر، عالم و حکیم لازم می‌آید. به تعبیر دیگر، هر گاه انسان، آفرینش جهان هستی را با این همه عظمت و ویژه، در ذهن و فکر خود تصویر و تصور کند، بلافاصله در ذات و فطرت خود به وجود آفریدگاری دانا و تدبیر کننده و عظیم، تصدیق و گواهی خواهد داد.

معنای دیگر فطری بودن وجود خداوند این است که انسان، روحی خداجو دارد و در حقیقت خداجویی و خدایابی در عمق جان وی حاکم است و اگر حجابهای غفلت و مادیت از پیش چشم او برداشته شود خداوند را می‌یابد همانگونه که انسان تشنه، تشنگی را در می‌یابد.

مراد از فطرت در اینجا معنای دوم است، زیرا وقتی دست انسان در بن بستهای زندگی از همه اسباب ظاهری کوتاه، و به تعبیر دیگر غفلتها و حجابها زایل شد خداوند را با چشم فطرت می‌بیند و نا خود آگاه نجات و حاجت خود را از او می‌خواهد. در این حالت، انسان خدای متعال را با علم حضوری می‌یابد، مانند تشنه‌ای که پس از نوشیدن آب، رفع عطش را با علم حضوری در می‌یابد. رسالت همه پیامبران الهی نیز این بوده است که این حالت توجه و حضور را در انسان دائمی کنند تا انسان همیشه و در همه لحظات خداجو باشد. و خود را در محضر خداوند متعال ببیند.

ب) برهان نظم

اولاً- شکی نیست که نظمی دقیق بر عالم وجود حکم فرماست و هیچ عاقلی نیست که در وجود نظم در موجودات مادی - از اتم گرفته تا کهکشانها - تردید کند.

ثانیاً وجود نظم و تدبیر نیز بدون ناظم و مدبر ممکن نیست و هیچ عاقلی نظم را زائیده تصادف و اتفاق نمی‌داند. بنابراین عقل از روی ضرورت حکم می‌کند که نظم و تدبیر این جهان، گواه روشنی بر وجود مدبری حکیم است. (۱۲) خداوند می‌فرماید:

«سُنِرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ». (۱۳)

ما آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان هویدا می‌کنیم تا آشکار شود که وجود خداوند حق است»

ج) برهان امکان

تردیدی نیست که وجود، عارض بر جهان هستی شده است و به عبارت دیگر وجود برای جهان ضرورت ندارد و به اصطلاح

منطقی، عالم «ممکن الوجود» است. پس باید کسی این وجود و هستی را به جهان، اعطاء کرده باشد. حال این کس:

(۱) یا خود اوست یعنی عالم به خودش، وجود داده است که در این صورت، «دور» یعنی توقف چیزی بر خودش لازم می‌آید. و در علم منطق اثبات شده است که «دور» باطل و محال است.

(۲) یا چیزی غیر از عالم، به عالم هستی داده و خود آن هم، هستی را از عالم گرفته است یعنی با تأثیر در یکدیگر، وجود و هستی را از همدیگر اخذ کرده‌اند که در این صورت هم باز «دور» لازم می‌آید و در نتیجه به سوی باطل و محال می‌رود.

(۳) یا چیزی غیر از عالم است که خود آن هم دارای علت دیگری است و آن علت نیز علت دیگری دارد که لازمه این امر، وجود سلسله‌ای از علل غیر متناهی (علتهای ناشدنی) و در نتیجه «تسلسل» است و در علم منطق اثبات شده است که «تسلسل» نیز باطل است، زیرا معنای آن وجود معلولهای بدون علت است که تصور آن با حکم به عدم آن همراه است و به عبارت دیگر بطلان آن بدیهی است.

(۴) و یا اینکه، اعطاء کننده هستی به عالم، «واجب الوجود» است که هستی آن، از خود اوست و همه هستیها نیز از او سرچشمه می‌گیرد. در لغت فارسی به این موجود «خدا» و در لغت عربی به او «الله» می‌گویند. قرآن شریف این برهان را در سخنی رسا و بسیار موجز چنین بیان فرموده است:

«أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (۱۴)

«آیا خود بخود آفریده شده‌اند یا خود خالق خویش هستند؟ (هر دو محال است پس خالق شما خداوند است)».

و نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که: چون در این جهان هستی، حیات، قدرت، علم، شعور، اراده و مانند اینها حکم فرماست پس باید واجب الوجود که هستی بخش این جهان است نیز دارای کلیه این فضایل باشد، زیرا:

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش؟

بنابراین، اینکه گفته شده که منشأ این جهان ماده و انرژی است که همو واجب الوجود است علاوه بر اینکه دلیلی ندارد و قرآن شریف نیز آن را تخیل و گمانی بیش نمی‌داند، (۱۵) دلیل بر رد آن نیز وجود دارد و آن اینکه ماده و انرژی و مانند اینها که علم، قدرت، شعور، حیات، اراده و... ندارند چگونه می‌توانند جهانی سراسر علم، قدرت، شعور، حیات، اراده و... خلق کنند؟

## فصل دوم: اثبات توحید

«توحید»، اولین اصل از اصول دین و به معنای یکتایی خداوند متعال است. در فصل اول دلایل وجود خداوند را بیان کردیم و در این فصل به بیان دلایل یکتا بودن خداوند می‌پردازیم. از میان ادله فراوان توحید، نیز سه دلیل را بر می‌گزینیم:

الف) برهان فطرت

انسان همانگونه که در بن بستها اصل وجود خدا را می‌یابد و او را می‌خواند، همچنین در می‌یابد که او یکی است. شنیده نشده است کسی در حال اضطرار به دو مبدأ فیض دهنده و به دو پناهگاه پناه ببرد و به عبارت دیگر چنانکه خدا را در می‌یابد، وحدت مطلق آن ذات مقدس را نیز درمی‌یابد:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (۱۶)

«هنگامی که در کشتی سوار شوند (و با خطرات مواجه گردند) خدا را با اخلاص (و یکتایی) می‌خوانند و چون خدا ایشان را



به ساحل نجات رساند (دوباره در اثر غفلت)، مشرک می‌شوند».

ب) برهان نظم

این برهان دارای چندین بیان است، یک بیان این است که: اگر دو خداوند وجود داشته باشد باید هر یک مستقلاً در این جهان تأثیر داشته باشد که لازمه آن وارد شدن دو علت بر معلول واحد است و این محال است.

تقریر دیگر چنین است: شکی نیست که در جهان هستی نظم واحدی حکم فرما است. به طوری که اگر ذره‌ای از این جهان جابجا شود در کل نظام آن اختلال پیش خواهد آمد. وقتی وحدت نظم قطعی باشد، شکی باقی نمی‌ماند که نظم دهنده واحدی نیز بر جهان هستی حکم فرما است، زیرا اگر دو نظم دهنده بود، وحدتی در میان نبود و اگر وحدت نظم نبود این عالم نابود می‌شد، چنانکه قرآن شریف نیز می‌فرماید:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا». (۱۷)

«اگر خدایی غیر از الله در آسمان و زمین بود، آسمان و زمین نابود می‌شدند».

ج) برهان امکان

اگر دو خدا در این جهان بود هر دو محدود بودند، زیرا لازمه دوتا بودن، محدودیت است و خدای محدود، خدا نیست، زیرا نتیجه محدود بودن، احتیاج و ناتوانی است. به اصطلاح فلسفی از تصوّر دو خدا تصدیق به اینکه هیچ یک خدا نباشند لازم می‌آید و به اصطلاح منطقی از تصوّر دو خدا، وجود دو ممکن الوجود لازم می‌آید، زیرا واجب الوجود وجودی است که محدود نباشد. همانگونه که قرآن شریف نیز می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ». (۱۸)

«معبود دیگری با خداوند نیست و اگر چنین بود هر معبودی مخلوق خود را تدبیر می‌کرد و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند، منزّه است خدا از آنچه (کافران) وصف می‌کنند».

بیان و تقریر دیگر این برهان چنین است: خدا موجودی است که وجود برای آن ضرورت دارد و ازلی، ابدی و غیرمتناهی است. معلوم است که فرض چنین وجودی، موجب طرد و نفی خدای دیگر است و به عبارت فلسفی، تصوّر آن، وحدت آن و طرد هر واجب دیگری را لازم دارد، زیرا اگر واجب دیگری وجود داشته باشد، غیرمتناهی نیست.

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱۹)

«اول و آخر و پیدا و پنهان، اوست و او به هر چیز آگاه است».

### فصل سوّم: اقسام توحید

توحید اقسام مختلفی دارد. در این نوشتار مهمترین اقسام آن را می‌آوریم:

الف) توحید ذاتی

ذات خداوند متعال بی همتاست و واجب الوجودی جز او نیست. در فصل دوّم درباره این قسم از توحید سخن گفتیم. قرآن

شریف نیز می‌فرماید:

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (۲۰)

«و مانند‌ای برای خدا نیست».

ب) توحید صفاتی

ذات خداوند متعال بسیط است و هیچ ترکیبی در آن راه ندارد و صفات خداوند متعال نظیر علم و قدرت، عین ذات اوست، بر خلاف علم و قدرت ما که زاید بر ذات ما است. به عبارت دیگر ذات خداوند متعال در عین بساطت، همه کمالات را داراست و اگر مغایرتی هست، مغایرت مفهومی است نه مصداقی و ذاتی، یعنی صفات خدا گرچه از نظر مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند ولی از نظر مصداق و خارج، وحدت دارند. همچنانکه نسبت صفات با ذات مقدّس او نیز چنین است مثلاً آنچه از کلمه «عالم» می‌فهمیم غیر از آن چیزی است که از کلمه «قادر» درک می‌کنیم و آنچه از این دو صفت، برداشت می‌کنیم غیر از آن چیزی است که از ذات مقدّس «الله» می‌فهمیم، لکن از حیث مصداقی و خارجی، مغایرتی بین ذات مقدّس او و علم او و قدرت او وجود ندارد. دلیل این امر نیز بدیهی است، زیرا اگر ذات خداوند متعال بسیط نباشد و خداوند مرکب از ذات و صفات باشد، لازم می‌آید که او محتاج باشد، در حالی که واجب الوجود، وجودی بی نیاز است و قرآن شریف نیز به این مطلب اشاره دارد:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ». (۲۱)

«بگو او خدای یکتا و بی نیاز است».

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ». (۲۲)

«کمال اخلاص خدا، آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند زیرا هر صفتی گواهی می‌دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی شهادت می‌دهد که غیر از صفت است (و لازمه آن احتیاج موصوف به صفت است و خدای محتاج، خدا نیست)».

ج) توحید عبادی

عبادت و پرستش، مخصوص خداوند متعال است و هیچ معبودی جز ذات پاک او وجود ندارد. این قسم از توحید از مهمترین اقسام توحید است و همه پیامبران بر آن تأکید کرده‌اند. کلمه توحید «لا اله الا الله» که شعار اسلام است نیز به همین قسم از توحید اشاره دارد:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». (۲۳)

«و مردم مأمور نشده‌اند مگر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین (اسلام) بپرستند».

دلیل بر توحید عبادی نیز واضح است چرا که عبادت و پرستش، یک امر اضافی میان بنده و خداوند است و در جایی که خداوند، نباشد، این تضایف و امر اضافی هم نخواهد بود و اگر این تضایف، بیاید ظلم در حقّ عابد و معبود شده است و از این جهت قرآن شریف می‌فرماید:

«لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (۲۴)

«به خداوند شرک نورزید چرا که شرک، هر آینه، ستمی بزرگ است».

در ذیل این قسم تذکر دو نکته لازم است:

نکته اول) تعظیم بندگان صالح خدا به امر خداوند متعال خلاف توحید و مصداق شرک نیست، بلکه امری مطلوب است. به عبارت رساتر عبادت از نظر مفهوم غیر از تعظیم و تکریم است، زیرا معنای «عبادت» تعظیم خداوند متعال با توجه به خدایی اوست، ولی معنای تعظیم و تکریم، احترام گذاشتن به عبد صالح به عنوان بنده‌ای از بندگان خداست. خداوند نیز به این مسأله فرمان داده است، در این باره به دو آیه اشاره می‌کنیم:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ». (۲۵)

«وقتی انسان را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم همگی برای او سجده کنید، پس همه فرشتگان سجده کردند غیر از ابلیس».

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا». (۲۶)

«پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و همگی به خاطر یوسف به سجده افتادند».

آیه اول بیانگر سجده فرشتگان بر آدم و آیه دوم نیز بیانگر سجده برادران یوسف علیه السلام بر او است که نشان از تعظیم و تکریم ایشان دارد نه عبادت آنان.

نکته دوم) توحید در عبادت دارای مراتبی است که بعضی از آن مراتب مربوط به علم فلسفه و کلام است و آن پرستش خداوند متعال و شریک نگرفتن در عبادت و پرستش اوست.

مراتب دیگر آن نیز مربوط به علم اخلاق است که برای سیر و سلوک و پیمودن مراحل کمال لازم است.

قرآن شریف متابعت از شیطان و نفس اماره را شرک می‌داند:

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ إِيمَانًا يَا بَنِي آدَمَ إِنَّ لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا». (۲۷)

«ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را نپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شما است».

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ». (۲۸)

«آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داد».

بلکه از قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام به خوبی استفاده می‌شود هر چیزی که دل را مشغول و از خداوند متعال دور کند، همان بت انسان است.

«لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ». (۲۹)

«اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«كُلَّمَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَنَمُكَ».

«هر چیزی که تو را از یاد خدا دور کند، همان بت توست».

د) توحید افعالی

موثری در جهان هستی جز خداوند متعال نیست. این مفهوم نیز از معانی کلمه «لا اله الا الله» است. تحقق این قسم از توحید بسیار مشکل است، زیرا التزام عملی به این امر مشکل است:

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ». (۳۰)

«بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر اینکه (با او چیزی را) شریک می‌گیرند».

به عبارت دیگر، هر فعلی و هر اثری که در جهان هستی پدید می‌آید، همه، از اراده حق تعالی است:

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ». (۳۱)

«خدا آفریننده هر چیزی است».

«لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۳۲)

«کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست».

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (۳۳)

«منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و به سوی او بازگردانده می شوید».

البته توحید افعالی به این معنی نیست که «واسطه فیض» در این جهان نباشد، بلکه عناصر جهان هستی در یکدیگر تأثیر دارند و به اصطلاح فلسفی، نظام جهان بر پایه علت و معلول استوار است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ». (۳۴)

«همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی برای عاقلان است».

«اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ». (۳۵)

«خداست کسی که بادهای او را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند سپس آنها را در آسمان آنگونه که بخواهد می‌گستراند».

بلکه توحید افعالی به این معنی است که همانگونه که خلقت جهان هستی از ناحیه خداست، تأثیر عناصر جهان هستی در یکدیگر نیز از اوست، و به عبارت دقیق‌تر «هدایت تکوینی» جهان هستی نیز از خداست:

«رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». (۳۶)

«پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید و آنگاه آن را هدایت فرمود (تأثیر و علیت را به آن عطا نمود)».

همچنین توحید افعالی به این معنی نیست که انسان در اعمال خود اختیار نداشته باشد، بلکه مختار بودن انسان امری طبیعی و بدیهی است:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». (۳۷)

«ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه بپذیرد یا نپذیرد».

بلکه توحید افعالی به این معنی است که پروردگار عالم همانگونه که ما را خلق کرده، آزادی ما را نیز آفریده است و به عبارت دیگر خداوند اراده کرده است که ما در اعمال خود آزاد باشیم و این همان چیزی است که شیعه امامیه از امام صادق علیه السلام آموخته‌اند:

احکام فقهی / توحید افعالی در عالم تشریح

«لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ». (۳۸)

«نه جبر است و نه تفویض، اما چیزی است میان این دو».

یعنی خداوند اراده کرده است که ما اعمال خود را با آزادی و اختیار انجام دهیم.

خلاصه سخن اینکه، توحید افعالی این است که ما پروردگار عالم را بی‌نیاز از همه کس و همه چیز بدانیم و چیزی و کسی را مستقل در امور نشماریم. اداره جهان هستی فقط به دست اوست و یک معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همان «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»

است، یعنی هیچ تأثیرگذاری در عالم هستی، چه در خلقت آن و چه در اداره و تدبیر آن غیر از خداوند متعال وجود ندارد.

ادله سه‌گانه‌ای که تحت عنوان برهان نظم، برهان امکان و برهان فطرت در فصل دوم به آن اشاره شد، دلیل بر این است که مؤثری جز خدا در جهان هستی نیست.

## فصل چهارم: توحید افعالی در عالم تشریح

در توحید افعالی توجه به این نکته اساسی ضروری است که اگر ما، تنها خداوند را مؤثر در جهان هستی می‌دانیم و تأثیر دیگران را نیز به اذن خدا می‌دانیم و با عمق جان خود می‌گوییم:

«فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ». (۳۹)

«منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست.»

اصول اعتقادی / الله، مستجمع جمیع صفات کمال

باید به توحید افعالی در عالم تشریح نیز معتقد باشیم و بدانیم همانطور که ربوبیت در دایره تکوین مختص به ذات اقدس خداوند است، ربوبیت در عرصه تشریح نیز مختص به اوست:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». (۴۰)

«فرمانی نیست مگر از جانب خداوند.»

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ». (۴۱)

«بگو خدایا مالک حکومتها تویی.»

به عبارت دیگر، جعل قانون و حکومت که به آن «ربوبیت تشریحی» می‌گوییم مختص به ذات احدیت است، زیرا به ضرورت عقل، هیچ کس حق تسلط بر دیگران را ندارد مگر مالک الملوک یا کسی که از طرف او حق تسلط و جعل قانون داشته باشد، نظیر انبیاء و اوصیاء.

از این جهت قرآن شریف افرادی را که چنین حقی برای خود قائل هستند فاسق، ظالم و کافر می‌شمارد:

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (۴۲)

«آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند فاسقند.»

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». (۴۳)

«آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند ستمگرند.»

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». (۴۴)

«آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند کافرند.»

## فصل پنجم: الله، مستجمع جمیع صفات کمال

شکی نیست که ذات مقدس خداوند - عز اسمه - «مستجمع جمیع صفات کمالیه» یعنی دارای همه صفات کمال است و هر گونه برتری و حسن و کمالی که تصور شود به نحو هر چه تمام تر و با عیبت و بساطت، در ذات او موجود است. کلمه «الله» اسمی است برای چنین ذاتی که مستجمع جمیع صفات کمالیه است. بنابراین او «مطلق کمال» و بلکه «کمال مطلق» است.

دلیل این سخن نیز بدیهی است، زیرا کلیه کمالات در جهان هستی از او سرچشمه می‌گیرد پس او باید به نحو اتم و اکمل و با عیبت و بساطت، «مطلق کمال» و «کمال مطلق» باشد. ذاتی که خود کمالی نداشته باشد نمی‌تواند به دیگران آن کمال را اعطاء کند:

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

خداوند می فرماید:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا». (۴۵)

«برای خدا نامهای نیک است پس خدا را با آن نامها بخوانید».

### فصل ششم: صفات ذات و صفات فعل

صفات پروردگار متعال، از یک جهت به دو قسم تقسیم می شود: «صفات ذات» و «صفات فعل».

مقصود از صفات ذات، صفاتی است که در توصیف خداوند به آنها، به چیز دیگری نیاز نیست، مانند قدرت، علم و حیات. و مقصود از صفات فعل، صفاتی است که در توصیف خداوند به آنها به چیز دیگری نیاز است، مانند خالقیت و رازقیت، زیرا تا فعلی به نام «خلقت» و «روزی دادن» از خداوند صادر نشود، نمی توان او را «خالق» و «رازق» نامید.

البته همه صفات فعل نیز از ذات و کمالات ذاتی خداوند متعال سرچشمه می گیرد و به عبارت دیگر صفات فعل، افعال پروردگار متعال هستند نه صفات او، ولی آن افعال از «ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه» نشأت و سرچشمه می گیرد، بنابراین همه صفات خداوند به طور عیبت و بساطت در ذات او موجود است و کلیه آنها صفات ذاتیه اند ولی افعالی که از او همانند رحمت، رزق، خلقت، مغفرت و... صادر می شود در اصطلاح، صفات فعل می نامند.

### فصل هفتم: صفات جمال و صفات جلال

در اصطلاح علم کلام و اعتقادات، صفات خداوند را در یک تقسیم بندی دیگر به «صفات جمال» و «جلال» یا «صفات ثبوتی» و «صفات سلبی» نیز تقسیم نموده اند.

مراد از صفات جمال، صفاتی است که در ذات اقدس الهی به عیبت موجود است، مانند علم، قدرت، حیات و مانند آنها. و مراد از صفات جلال، صفاتی است که خداوند متعال دارای آن صفات نیست و اجل و اقدس و برتر از آن است که متصف به آن صفات باشد، مانند ترکیب، جسمانیت، بودن در مکان و زمان و مانند آنها.

البته این تقسیم بسیار نارساست، زیرا اطلاق صفت به امور عدمی صحیح نیست یعنی امور عدمی را نمی توان صفت دانست، مثلاً اگر درباره کسی که علم، قدرت و حیات دارد، بگوییم: «او شش صفت دارد: علم دارد، جهل ندارد، قدرت دارد، عجز ندارد، حیات دارد، ممات ندارد» نه تنها عقل چنین گفتاری را قبول نمی کند و بلکه در محاورات و گفتگوهای عادی مردم، نیز آن را اشتباه می دانند. بنابراین تقسیم صفات حق تعالی به صفات جمال و جلال، تقسیم بندی دقیقی نیست، زیرا همه صفات الهی، صفات جمال است و پروردگار متعال از هر عیب و نقصی مبرا است و چون جهل، جسمانیت، ترکیب، احتیاج به مکان و زمان و مانند اینها عیب و نقص به شمار می آید، خداوند از اینگونه کاستی ها منزّه است و معنای «سبحان الله» نیز - که از بهترین ذکرهاست - همین است، ولی این موارد را صفات خداوند دانستن درست نیست.

### اصل دوم: عدل

### فصل هشتم: اثبات عدل

عدل را دومی اصل از اصول دین شمرده‌اند. شکی نیست که خداوند متعال عادل است و عدل یکی از صفات زیبا و بارز اوست و هر مسلمانی خدا را عادل می‌داند. در قرآن شریف نیز به صورت مکرر به صفت عدل الهی اشاره شده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ». (۴۶)

«خداوند به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند».

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا». (۴۷)

«خداوند، به مردم هیچ ستم نمی‌کند».

«فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ». (۴۸)

«خداوند به آنها ستم نکرد اما خودشان بر خویشان ستم می‌کردند».

چگونه پروردگار متعال که در قرآن کریم بیش از صد مورد نهی از ظلم فرموده است - العیاذ باللّٰه - خودش ظالم باشد؟ علاوه بر این کسی ظلم می‌کند که یا جاهل به قبح و زشتی ظلم باشد و یا از اجرای عدالت عاجز باشد و یا حکیم نباشد و یا سفیه، سنگدل و بی‌باک باشد و یا محتاج به ظلم باشد، در حالی که خداوند متعال، عالم و قادر و حکیم و رحیم و غنی است پس در ساحت مقدّس او ظلم راه ندارد. این دلیل، چون به گونه‌ای است که در آن از راه علّت، به معلول پی می‌بریم - و اصطلاحاً به آن «دلیل لَمّی» گفته می‌شود - از بهترین دلیلهاست.

اسرار اعتقاد شیعه به عدل

برای توضیح بیشتر مطالب گذشته، باید بگوییم اگر شیعه، عدل را در شمار اصول دین آورده است، اسراری دارد که به صورت فشرده به آن اشاره می‌کنیم:

الف) عده‌ای از اهل سنت منکر قاعده «حسن و قبح» در افعال خدای متعال شده‌اند و معتقدند آنچه را خداوند انجام دهد و یا به آن امر کند نیکوست. به عبارت دیگر هر کاری که خداوند در دایره تکوین و در عرصه تشریح انجام دهد نیکوست، اما نه اینکه چون «نیکوست» خداوند آن را انجام می‌دهد، بنابراین اگر نیکو کار را به جهنّم و بدکار را به بهشت ببرد نیکوست، همچنین اگر امر به کاری کند که مصلحت ندارد بلکه دارای مفسده است، نیکوست، و نیز اگر نهی از کاری کند که مفسده ندارد بلکه دارای مصلحت است، نیکوست. ولی «عدلیّه یعنی شیعه» معتقدند کار خداوند متعال باید مطابق با حکمت و مصلحت باشد و در امور تکوینی، چیزی را که خدای متعال خلق می‌کند عبث و بیهوده نیست، بلکه بر وفق حکمت و عنایت است، چنانکه در امور تشریحی هم اگر به چیزی امر فرمود، باید دارای مصلحت باشد و اگر از چیزی نهی کرد باید مفسده‌ای داشته باشد. به عبارت دیگر خداوند طبق مصالح و مفاسد واقعی، امر و نهی می‌کند، زیرا «خلق» بدون «حکمت» و «امر و نهی» بدون «مصلحت»، بیهوده است و از ساحت مقدّس ربوبی دور است، پس همه امور باید طبق حکمت و مصلحت باشد و عادل بودن خداوند نیز به همین معنی است که او بدون حکمت کاری انجام نمی‌دهد و بدون مصلحت امر و نهی نمی‌کند:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (۴۹)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». (۵۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند که به شما حیات می‌بخشد».

از اینرو به اعتقاد شیعه، «عدل» از اصول دین است.

ب) اشعریان - که آنان نیز عده‌ای از اهل سنت هستند - معتقدند که انسان در گفتار و کردار خود اختیار ندارد. بهترین دلیل آنها این است که خدای متعال به همه افعال ما آگاه است و در علم الهی خطا راه ندارد، پس افعال ما باید طبق علم ازلی خداوند صادر شود و از این جهت ما دارای اختیار نیستیم.

ردّ این سخن آن است که علم الهی به افعال ما با وصف اختیاری بودن، تعلق گرفته است، یعنی پروردگار متعال می‌داند که ما با اختیار و اراده «می‌گوییم» و کاری را «انجام می‌دهیم»، آری، چون خداوند متعال به ما نیرو عنایت فرموده است و رفع موانع بلکه اراده و اختیار ما در دست قدرت اوست باید به این تعلیم امام صادق علیه السلام معتقد شویم که:

«لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ». (۵۱)

«نه جبر است و نه تفویض اما چیزی است میان این دو».

از اینرو، شیعه معتقد است اگر ما در کارهایمان مجبور باشیم و پروردگار متعال ما را وادار بر انجام کاری کند و سپس ما را به دلیل انجام کارهای بد عقاب نماید، ظلم است و چون پروردگار عالم عادل است پس ما مختاریم.

از این جهت «عدل» در نظر شیعیان از اصول دین محسوب می‌شود.

ج) (بسیاری از مردم گرچه به زبان نمی‌آورند اما در دل، نسبت به عدالت خداوند متعال ابهام و مشکل دارند. اشکال از آنجا ناشی می‌شود که چرا بلاها، رنجها، دردها، ناکامیها، مرگهای زودرس، شکستها، کمبودها، تبعیضها، ظلمهای اجتماعی، اختلاف طبقاتی، زشتیها، فقرها، بیماریها و مانند آن در جهان فراوان است؟

در مورد مسأله «قضا و قدر» نیز چنین است. قضا و قدر از نظر قرآن شریف مسأله‌ای قطعی است و به عبارت دیگر تردیدی نیست که این جهان با اندازه‌گیری دقیقی که به آن «قدر» می‌گویند - موجود شده است - که به آن «قضا» می‌گویند -:

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ». (۵۲)

«ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم».

«وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ». (۵۳)

«خزائن همه چیز نزد ماست ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم».

بنابراین همه خوبیها و بدیها از خزانه علم الهی سرچشمه گرفته است و به دست قدرت او موجود شده است حال با وجود این همه زشتی چگونه خداوند عادل است؟

این شبهه از شبهاتی است که بسیاری از مردم حتی اندیشمندان را در وادی ضلالت و هلاکت انداخته است. از این جهت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ وَ سِرٌّ لِلَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ». (۵۴)

«راهی است تاریک، آن را نپوید، دریایی است عمیق، وارد آن نشوید و رازی است الهی، خود را به زحمت نیندازید».

پاسخ اجمالی به این شبهه - که برهانی است لَمّی و نزد فلاسفه از بهترین دلیلهاست - چنین است:

قبلاً اثبات شد که پروردگار متعال «مستجمع جمیع صفات کمالیه» و از این جهت حکیم و عالم و قادر و جواد است، پس باید همه امور تکوینی و تشریحی از حکمت، علم، قدرت و جود او ناشی شده باشد. به عبارت دیگر تقدیر هر انسانی صد در صد بر وفق حکمت، علم، قدرت و جود الهی است و اگر بهتر از آن تقدیر ممکن بود باید خداوند یا حکیم نباشد، یا علم به بهتر بودن نداشته باشد، یا عاجز از تقدیر بهتر باشد و یا جود و رأفت نداشته باشد، اما چون حکیم، عالم، قادر و جواد است پس تقدیر بهتری امکان نداشته و صلاح بنده قطعاً در همین تقدیر بوده است.



مقدّری که به گل نکهت و به گل جان داد

به هر که آنچه سزا بود حکمتش، آن داد

پاسخ تفصیلی به این شبهه را فلاسفه، متکلمان و مفسران بزرگ داده‌اند که این نوشتار گنجایش ذکر آن را ندارد، ولی خلاصه کلام چنین است که غالب این بلاها، رنجها، فقرها، نا امنیها، تبعیضها و... را خود ما به واسطه تقصیرها و گناهان فردی و اجتماعی ایجاد کرده‌ایم.

تو گر اختر خویش را می کنی بد

مدار از فلک چشم نیک اختری را «و ما أصابکم من مصیبه فإیما کسبت أیدیکم و یغفوَ عن کثیر». (۵۵)

«هر مصیبتی به شما برسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند».

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أیدی النَّاسِ». (۵۶)

«فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است».

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ أَمِنَهُمْ مُطْمَئِنَّةٌ يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». (۵۷)

«خداوند منطقه‌ای را مثل زده است که امن و امان بود و روزی (اهل) آن منطقه از هر سو می‌رسید اما نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید».

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (۵۸)

«اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

«وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً». (۵۹)

«از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد».

نظیر این آیات در قرآن شریف و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام به اندازه‌ای زیاد است که جمع‌آوری آن کتابی را فراهم خواهد کرد. به راستی اگر مفهوم جمله

«مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». (۶۰)

«از آنچه، به آنان روزی داده‌ایم انفاق و بخشش می‌کنند».

- که در قرآن شریف به صورت مکرر آمده است و در روایات به صورت متواتر نقل شده و از علائم مسلمان شمرده شده است - در جامعه اسلامی حکم فرما باشد فقر، شکست، ناامنی، کمبود، بیکاری، عزوبت، رنج، اختلاف، تبعیض و... از جامعه رخت نمی‌بندد؟» تو خود حدیث مفضل بخوان از این مجمل».

بنابر آنچه گفته شد «عدل» از نظر شیعه از اصول دین است و به همین جهت است که شیعه امامیه را «عدلیه» نیز می‌نامند.

**اصل سوّم: نبوت**

**فصل نهم: اثبات نبوت**

سومین اصل از اصول دین، «نبوت» است. شکی نیست که فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب اوصیا از طرف حق - تبارک و تعالی - دارای فوائد فراوانی است که به برخی از این فوائد همراه با شاهی از قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

الف) عدالت اجتماعی

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ». (۶۱)

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (شناسایی حق از باطل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند».

ب) حکومت اجتماعی

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ». (۶۲)

«خداوند پیامبران را فرستاد تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند».

ج) اخلاق و تزکیه نفس

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ». (۶۳)

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری در میان آنها از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند».

د) تعلیم دین

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (۶۴)

«و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد».

ه) هدایت به سوی کمال

«فَقَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (۶۵)

«از جانب خدا برای شما روشنایی و کتابی روشنگر آمده است خدا هر کس را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن (کتاب) به راههای سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به سوی راه راست رهبری می‌نماید».

تاریخ انبیاء الهی نیز به وجود این فوائد شهادت می‌دهد. وقتی چنین باشد قاعده حکمت باری تعالی و قاعده لطف آن لطیف - جلّ و علا - اقتضا دارد که فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب اوصیاء به دست او انجام شود، بلکه از او که فیاض علی الاطلاق (فیض دهنده مطلق) است، منع فیض از موجودی که اقتضای گرفتن فیض را دارد، محال است و چون وجود انبیاء و اوصیاء، عین فیض است و انسان نیز اقتضای پذیرش چنین فیضی را دارد پس محال است که از طرف حق - تبارک و تعالی - چنین فیضی به انسان افاضه نشود.

## فصل دهم: ابزار پیامبران برای هدایت انسانها

انبیای عظام و اوصیای کرام برای هدایت مردم و رساندن پیام الهی به ایشان، نیازمند ابزاری هستند. همان دلایلی که بر لزوم

بعثت پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب اوصیاء دلالت دارد (قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم افاضه فیض)، همچنین دلالت می‌کند که خداوند متعال ابزار و وسایل هدایت را نیز با آنان فرستاده است. این وسایل و ابزار عبارت است از:

(۱) هدایت تشریحی «وحي»

مراد از هدایت تشریحی همان «وحي» است که رابطه شهودی میان خداوند متعال و پیامبران گرامی اوست، به عبارت دیگر همان «علم حضوری» است که همه انبیاء به اندازه احتیاج و به قدر وسعت وجودی خود، دارای آن بوده‌اند و به همین دلیل است که تفاوت میان پیامبران از نظر علم و سعه وجودی بسیار زیاد است در حالی که از نظر اصل القای وحي به آنان از سوی خداوند، تفاوتی ندارند و لذا قرآن شریف اگرچه می‌فرماید که:

«لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ». (۶۶)

«در میان هیچ یک از پیامبران او فرقی نمی‌گذاریم».

ولی در عین حال تصریح می‌کند که:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ». (۶۷)

«بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم... و درجات بعضی از آنان را بالا برد».

لذا بسیاری از انبیاء الهی به اندازه مقام تبلیغی و وظایفی که داشته‌اند، دارای این علم حضوری و وسعت وجودی بوده‌اند و بعضی از آنان نظیر حضرت آدم و پیامبران اولوالعزم علیهم السلام، علاوه بر علم به کلیه احکام الهی، به کلیه موضوعات خارجی تکوینی نیز علم داشته‌اند و به عبارت قرآن شریف «علم به همه اسماء» و به اصطلاح متکلمین «علم غیب به موضوعات خارجی» داشته‌اند.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». (۶۸)

«همه نامها را به آدم آموخت».

«وَأُتِيْتُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ». (۶۹)

«و شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم».

ولی در این میان حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم و اوصیاء گرامی ایشان علیهم السلام، چون به معنای حقیقی، «انسان کامل» هستند و به عبارت دقیق و عمیق فلسفی و عرفانی، «تَجَلَّى حَقَّ تَعَالَى بِأَسْمَاءِ كُلِّهَا وَ صِفَاتِ كُلِّهَا» می‌باشند، لذا «علم مطلق حق در ما سوی الله» می‌باشند و قرآن شریف از باب نمونه، گاه همه عالم هستی را محضر در اوصیاء گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌داند و اوصیاء گرامی را در محضر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». (۷۰)

«شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه می‌باشد».

و گاه قرآن شریف را علم ما سوی الله معرفی می‌کند و وصی گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را عالم به همه این قرآن می‌داند:

«وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». (۷۱)

«کسانی که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی، بگو کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و

شما گواه باشد».

(۲) هدایت تکوینی «معجزه»

مراد از هدایت تکوینی، معجزه است که هر پیامبری باید برای اثبات نبوت خود داشته باشد، همانگونه که تمام پیامبران داشته‌اند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ». (۷۲)

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم».

و مراد از معجزه آن است که احدی نتواند آن را بیاورد، گرچه از اهل ریاضت یا کرامت باشد، مانند عصای حضرت موسی علیه السلام و زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام و نزول قرآن کریم که معجزه جاوید نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.

البته در یک معنای وسیع‌تر و با یک برداشت دقیق‌تر، می‌توان گفت که: مقصود از این هدایت تکوینی، همان واسطه فیضی است که فلاسفه بزرگ مانند صدر المتألهین درباره آن حرفهای شنیدنی و قابل دقت و تعمق دارند و از آن به «امامت تکوینی» و یا «امامت در قرآن» یاد کرده‌اند و هر یک از انبیاء و اوصیاء به مقدار سعه و جودی از این هدایت تکوینی بهره‌ای داشته‌اند. غالب آنان به اندازه احتیاج در امر نبوت از آن واسطه فیض بهره و برخی از آنان به طور مطلق واسطه فیض حق تعالی بوده‌اند، ولی فقط در زمان نبوت:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا». (۷۳)

«و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند».

اما پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و اوصیای بزرگوار ایشان بر اساس قاعده «امکان اشرف» واسطه فیض بین خداوند و آنچه غیر اوست، از ازل تا ابد هستند:

«إِنَّمَا وَكَلَّمَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». (۷۴)

«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

(۳) عصمت

با کمی دقت روشن می‌شود که انبیای عظام و اوصیای گرامی او از گناه و خطا و سهو و نسیان محفوظ هستند، زیرا:

اولاً: قاعده حکمت و لطف و افاضه فیض که بر لزوم فرستادن پیامبران و نازل کردن کتب آسمانی و نصب اوصیاء دلالت دارد، همچنین دلالت می‌کند که آنان باید از معصیت و سهو و نسیان مصون باشند.

ثانیاً: اگر گناه یا سهو و نسیانی در زندگی آنان باشد، اطمینان در وحی و رساندن احکام الهی از آنان سلب می‌شود و برای حفظ اعتماد مردم به آنان و اینکه آنان را واسطه مطمئنی بدانند باید از لغزشها مصون باشند.

ثالثاً: عصمت و مصونیت از مراتب ایمان است. همانطور که ما از بسیاری چیزها مصون هستیم مانند خوردن زهر، رفتن در آتش، اتصال به برق و... چون به بدی آنها یقین داریم، انبیاء و اوصیاء نیز چون به آلودگی گناه و زشتی آن علم دارند، از این جهت، از نزدیک شدن به آن و آلوده شدن به آن مصون می‌باشند، بنابراین باید گفت عصمت از مراتب بالای ایمان به مبدأ و معاد است.

رابعاً: پروردگار عالم سند قرآنی ارائه داده است که همه انبیاء و اوصیاء بلکه مقربان درگاه او مصونیت دارند:

«قَالَ فِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ». (۷۵)

«شیطان» گفت: به عزت تو سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان خالص تو را».

همچنین خداوند متعال سند قرآنی ارائه داده است که ظالم و گناهکار لیاقت مقام نبوت و وصایت را ندارند:

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». (۷۶)

«پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد».

همچنین با تأکید مخصوصی، پیامبر گرامی اسلام و اوصیای گرامی او و دختر شایسته او را از هر گونه آلودگی و خطا و نسیانی محفوظ داشته است:

«أِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (۷۷)

«خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد».

پاسخ به یک سؤال

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر انبیاء و اوصیاء علیهم السلام معصوم هستند پس چرا در قرآن کریم و روایات شریف، مخصوصاً در دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است، نسبت معصیت و خطا و نسیان به انبیاء و اوصیاء داده شده است؟ بزرگان دین به این مسأله جوابهایی داده‌اند. بهترین جواب، جوابی است که مرحوم حاج مولی هادی سبزواری در آخر کتاب منظومه فرموده است. ایشان می‌گویند:

مَرَاتِبُ التَّوْبِ كَمَرَاتِبِ التَّقَى

مِنْ حُرْمَةِ أَوْ حِلِّ أَوْ غَيْرِ اللَّقَاءِ

یعنی مراتب توبه مانند مراتب تقوا متفاوت است، گاه توبه به جهت انجام گناه است، گاه به دلیل ترک اولی «ترک امر بهتر» و گاه به خاطر توجهاتی است که به غیر حق تعالی می‌شود. به عبارت رساتر از مثل حضرت آدم علیه السلام انتظار نبود از آن گندم که از خوردن آن نهی شده بود، بخورد و خود را گرفتار کند و معلوم است که این ترک اولی برای او که در مقام نبوت است همانند گناه بزرگی است که استحقاق آن همه رنجها را داشت.

«وَ عَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى». (۷۸)

«آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت».

یا مثلاً تماس پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم با غیر خدای متعال نیز کدورت آور است و با این کار، قلب مبارک ایشان زنگار می‌گیرد و این زنگار رفع نمی‌شود مگر با استغفار. از این جهت از ایشان نقل شده که فرمودند:

«إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي فَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً». (۷۹)

«به درستی که کدورت قلبم را می‌گیرد، پس در هر روز هفتاد مرتبه از خدا طلب مغفرت می‌کنم».

توجه چنین انسانهای بزرگی به این دنیا با آن همه کدورتها و ظلمتهای موجود در عالم فانی، موجب می‌شود تا آنان به خاطر همین توجه، خود را گناهکار دیده و استغفار نمایند.

۴) تزکیه

تزکیه نیز یکی از وسایل و ابزار پیامبران در امر هدایت بشریت است. از قرآن شریف استفاده می‌شود که تمام پیامبران برای تزکیه و تهذیب آمده‌اند و بخصوص در مورد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم قرآن شریف چنین فرموده است:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (۸۰)

«او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاک گرداند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد».

وقتی چنین باشد، طبعاً خود پیامبران نیز نباید رذیله‌ای داشته باشند، بلکه عقل حکم می‌کند که باید مهذب و مبرا از هر رذیله‌ای باشند. علاوه بر این اگر رذیله‌ای بر کسی حکم فرما باشد، اندیشه و گفتار و کردار او از همان رذیله تأثیر جدی خواهد پذیرفت:

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ». (۸۱)

«بگو هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند».

و از این جهت اعتماد از او سلب خواهد شد.

همان دلایلی که دلالت بر عصمت انبیاء و اوصیاء داشت، بر لزوم تزکیه و بر اینکه پیامبران الهی و اوصیای ایشان باید از هر صفت رذیله‌ای مبرا باشند، نیز دلالت دارد.

(۵) تحلیه

بسیاری از صفات نیکو و فضائل نیز از ابزار کار پیامبران گرامی و اوصیای آنان در امر هدایت بوده است که بدون آنها موفق به انجام رسالت خویش نبوده‌اند. سعه صدر، صبر، استقامت، رأفت، عفو، تواضع و... از جمله این صفات بوده‌اند. قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

اصول اعتقادی / نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ». (۸۲)

«و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند».

«و اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». (۸۳)

«و در مقابل تمام پیروان با ایمانت تواضع کن».

«و اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ». (۸۴)

«و آنچه‌انکه مأمور گشتی، پایداری کن».

در پایان این فصل ذکر این نکته لازم است که: وحی یا همان هدایت تشریحی که به عنوان اولین ابزار انبیاء برای هدایت بشر پیرامون آن سخن گفتیم، به عنوان مرتبه عالی‌ای از ارتباط، نیاز به مقدماتی دارد که عبارت از طی کردن منازل هفت گانه: «یقطه، توبه، تقوی، تخلیه، تحلیه، تجلیه و لقاء» است و تا این منازل گذرانده نشود، آن ارتباط هرگز بوجود نخواهد آمد، چرا که «نبوت» مرتبه‌ای عالی از مراتب «عبودیت» است و تا این منازل طی نشود، حقیقت «عبودیت» هم حاصل نخواهد شد چه رسد به مقام «نبوت».

با این بیان روشن می‌شود که وجود شرایط و ابزاری که پیرامون آن بحث کردیم، برای انبیاء و اوصیاء علیهم السلام، یک امر عرفانی ضروری است و نزد اهل معرفت، در سرحدّ بداهت است.

### فصل یازدهم: نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم آخرین پیامبر الهی است که طبق عقیده ما مسلمانان از همه انبیاء بالاتر و والاتر و از هر جهت اشرف و افضل پیامبران است، دین او کاملترین دین است و تا روز قیامت قدرت اداره جامعه

بشری را خواهد داشت و به این دلیل - به رغم همه موانعی که بر سر راه داشته و دارد - جهانی خواهد شد:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (۸۵)

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه آیینها غالب گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

در مدت ۲۳ سال نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بیش از چهار هزار معجزه از ایشان صادر شده، چنانکه تاریخ نویسان نیز آن را بیان کرده‌اند. معجزه زنده، جاوید و مهم آن حضرت قرآن شریف است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم دعوت خود را با قرآن کریم آغاز کردند و با صراحت تمام، همه مردمان از عرب و غیر عرب، دانشمند و غیر دانشمند، فصیح و غیر فصیح، ادیب و غیر ادیب، قانونگذار و غیر قانونگذار را به مقابله به مثل دعوت فرمودند که در اصطلاح علمی به آن «تحدی» می‌گویند:

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا». (۸۶)

«بگو: اگر انس و جن گرد آیند که مانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند».

حتی قرآن شریف در آیه دیگر به کمتر از این نیز تنزل کرده و می‌فرماید:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنَّمَا يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ». (۸۷)

«آنها می‌گویند: او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده، بگو: اگر راست می‌گویید شما هم ده سوره ساختگی مانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید - غیر از خدا ج (برای این کار) دعوت کنید پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست».

و در آیه دیگر به یک سوره تنزل فرموده است:

«وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ». (۸۸)

«و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر از خدا ج (برای این کار) فراخوانید اگر راست می‌گویید، پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، مردم (گنجهکار) و سنگهاست و برای کافران آماده شده است».

درخصوص این سه آیه شریفه باید به این نکات توجه کنیم:

الف) در هر سه آیه، «تحدی» و مقابله به مثل به صورت کلی آمده است و این بدین معنی است که این «تحدی» فقط در بخش و جانب خاصی از قرآن شریف نظیر جنبه فصاحت و بلاغت نیست، بلکه در مورد برهانهای علمی قرآن، علوم تاریخ و اجتماعی قرآن، جاذبه خاص قرآن، مباحث اخلاقی قرآن، احکام و قوانین قرآن شریف و خلاصه در همه جوانب قرآن شریف نیز جاری است. در این باره در فصل بعد نیز سخن خواهیم گفت.

ب) در هر سه آیه، «تحدی» عمومی است، یعنی گفته شده اگر همه آدمیان با همه ابزارهای فکری و علمی خود، همفکر شوند نمی‌توانند حتی یک آیه مثل قرآن بیاورند.

ج) این «تحدی» همچنین مربوط به زمان و مکان خاص نیست و امروز هم اگر کسی یا گروهی بتواند یک آیه مثل قرآن

شریف بیاورد (که نمی‌تواند)، مسلمانها می‌پذیرند که قرآن شریف از طرف حقّ تعالی نیست. دشمنان اسلام نیز گرچه از هیچ ضربه‌ای به اسلام فروگذار نکرده و نمی‌کنند ولی تاکنون به فکر تحدّی با قرآن کریم نبوده‌اند، زیرا می‌دانند چنین کاری تحقّق پذیر نیست، البته بعضی مغروران نادان به طور فردی یا جمعی به فکر چنین کاری افتاده‌اند ولی غیر از رسوایی، حاصلی برای آنها نداشته است.

### فصل دوازدهم: قرآن معجزه جاوید نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

قرآن شریف از جهات متعدّدی معجزه جاوید است که ما تنها به سه جهت اشاره می‌کنیم:

اول: زمان نزول قرآن شریف، در منطقه حجاز، فنّ فصاحت و بلاغت و استفاده از این فنّ، از رونق بسیاری برخوردار بود و بازار عکاظ در مکه، محلّی برای گردهمایی شاعران محسوب می‌شد. همه ساله شاعران در آنجا جمع می‌شدند و بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می‌آویختند. «معلّقات سبع» که در تاریخ ادبیات عرب، معروف و از امور مسلم است، هفت قطعه از بهترین اشعار عرب بوده که آنها را به کعبه می‌آویختند. با بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و نزول قرآن شریف نه فقط بازار عکاظ تعطیل شد بلکه آن معلّقات نیز به زیر آمد. طوایفی که صاحبان این اشعار بودند با کمال شرمندگی اشعار خود را بردند، زیرا نور شمع در مقابل نور خورشید نابود شدنی است. قرآن کریم علاوه بر تعطیل کردن بازار عکاظ، چنان تأثیری بر جای نهاد که مثلاً ولید بن مغیره که در میان اعراب «ریحانه العرب» لقب گرفته بود، درباره قرآن شریف گفت:

«إِنَّ لَهُ لَحَلَاوَةً وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةٌ وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُثَمَّرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُعَدِّقٌ وَإِنَّهُ لَيُعْلَوُ وَ مَا يُعْلَى». (۸۹)

«هر آینه، قرآن برخوردار از شیرینی خاصی است و دارای زیبایی و سرور ویژه‌ای است، طبقات فوقانی آن بسی ثمربخش و طبقات زیرین آن بسی خوشبو، و این کتابی است که از هر چیز برتر است و هیچ چیز بر آن برتری نمی‌یابد».

خلاصه کلام اینکه، پیامبر گرامی آنان را به تحدّی دعوت کرد ولی آنان هر کاری که می‌توانستند انجام دادند، حتّی به پیامبر گرامی پیرایه جنون، سحر و... بستند و بیش از هشتاد مرتبه با او جنگ کردند اما به فکر تحدّی با قرآن شریف نیفتادند چرا که می‌دانستند چنین کاری از قدرت آنان خارج است.

دوم: قرآن شریف در مدّت بیست و سه سال و در حالات مختلف مثل سفر، حضر، صلح، جنگ، آسایش، سختی، فقر، غنا، حبس، رهایی، حصر، آزادی، و... بر پیامبر گرامی نازل شد و در عین حال هماهنگی خود را حفظ کرد. حوادث و حالات مختلف، موجب پیدایش حالات روانی، هیجان‌ها، آرامش‌ها، خوف‌ها و امیدها، غم‌ها و شادی‌ها و... در انسان می‌شود و تأثیر فراوانی در گفتار و کردار انسان بر جای می‌گذارد، اما قرآن شریف از این امر برکنار است. هماهنگی مخصوص قرآن کریم از نظر شکل، محتوا، جاذبه، روش، انسجام و عدم دگرگونی از ابتدا تا انتها نشان می‌دهد که نمی‌تواند حاصل تراوش فکری بشر باشد، کتابی که در مدّت بیست و سه سال جمع شده باشد، علی‌القاعده باید دارای اختلافهای زیادی باشد. در کتابهای بزرگان - مخصوصاً اگر علمی باشد - دیده‌ایم که اختلاف و یا لاقلاً تغییر رأی وجود دارد، ولی در تمام قرآن شریف یک اختلاف یا تغییر رأی دیده نمی‌شود، پس معلوم می‌شود که منشأ آن علم خداست، نه علم بشر. قرآن کریم از این معجزه بزرگ خبر داده است:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (۹۰)

«آیا درباره قرآن نمی‌اندیشید؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتید».

سوم: در قرآن شریف زیباترین، دقیقترین و رساترین برهانهای مربوط به اعتقادات و اصول دین دیده می‌شود، در حالی که



قرآن کریم کتاب فلسفه و کلام نیست، همچنانکه دقیقترین، رساترین و بیشترین بحثهای تاریخی را در خود دارد، گرچه کتاب تاریخ نیست. مسائل علمی درباره علوم نجوم، علوم طبیعی، طب و... در قرآن شریف وجود دارد و در آن علوم از حقایقی مانند قوه جاذبه، حرکت منظومه‌ها، معلق بودن آنها در فضا و... پرده برداشته شده است، در حالی که قرآن شریف کتاب علوم طبیعی نیست. قرآن کریم در عرفان نظری و عملی نیز بهترین و دقیقترین روشها و شیوه‌ها همراه با عقلانیت را ارائه فرموده است و عالمان و عارفان بزرگ همانند خواجه نصیر الدین طوسی، صدرالمتهلین شیرازی و ابن عربی افتخار شاگردی در محضر مبارک و متعالی قرآن شریف را دارند در حالی که قرآن شریف کتاب عرفان نیست. چنانکه قرآن کریم در اخلاق و تهذیب نفس نیز بهترین بیانها و روشها را داراست و با جاذبه مختص به خود، انسان را در مسیر سازندگی به پیش می‌برد، مراتب سیر و سلوک را به او نشان می‌دهد و سالک را به مقام لقاء و بالاتر می‌رساند و حتی باید گفت که تمام آیات آن رنگ اخلاقی دارد، ولی با این همه، قرآن شریف کتاب اخلاق نیست.

بنابراین اگر بخواهیم بگوییم که قرآن، کتاب چیست، باید پاسخ را از خود قرآن شریف دریافت کنیم. قرآن کریم خود را حاوی تمام علوم می‌داند، گرچه ما قطره‌ای از آن دریا را بیشتر نمی‌توانیم برداریم:

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا». (۹۱)

«ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند».

«وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». (۹۲)

«هیچ تر و خشکی وجود ندارد مگر اینکه در کتابی آشکار ثبت است».

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ». (۹۳)

«ما هیچ چیز را در این کتاب فرو گذار نکرده‌ایم».

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ». (۹۴)

«و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است».

این مطلب را نیز اضافه کنیم که قرآن شریف را کسی آورده که درس نخوانده است و علم او «علم لدنی» (و علمی است که از جانب حق تعالی به او اعطاء شده است):

«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُضِلُّونَ». (۹۵)

«تو هرگز پیش از این، کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی و گرنه باطل اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند».

اینک آیا می‌توان گفت قرآن شریف از طرف خداوند متعال نیست؟!!

اهل سیر و سلوک و اصحاب اعداد و افرادی که از علم طلسم و رموز آگاهند و اهل دل که با ادعیه سر و کار دارند و نیز اهل ریاضتهای دینی و... از معجزات قرآن کریم به شهودهای بسیاری رسیده‌اند و درباره آن سخنها دارند، اثرها دیده‌اند و به کشفهایی رسیده‌اند، ولی همگی برآنند که آنچه به دست آمده است تنها قطره‌ای از دریای قرآن کریم است.

## فصل سیزدهم: عدم تحریف در قرآن

عالمان بزرگ اسلام اعم از شیعه و سنی تصریح کرده‌اند که هیچ‌گونه تحریفی در قرآن کریم واقع نشده است یعنی هیچ‌گونه کاستی یا زیاده‌ای در قرآن کریم نازل شده به قلب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، واقع نشده است و این قرآن کریم که در میان ما مسلمانان است، همان قرآنی است که کاتبان وحی در زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نوشته‌اند و حتی

تاریخ نشان می‌دهد که اگر کسی دانسته یا ندانسته تحت تأثیر بعضی روایات مجعول که دشمن برای مخدوش کردن قرآن شریف و در نتیجه اسلام وضع کرده است، قائل به تحریف قرآن شریف می‌شد، از حیث اجتماعی به گونه‌ای مطرود می‌شد که چاره‌ای جز توبه از گفته نادرست و اعتقاد باطل خود نداشت. بنابراین قاطعانه می‌توان گفت: به اتفاق عالمان شیعه و سنی، قرآنی که در دست ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است و در حقیقت این مطلب از اعتقادات شیعه محسوب می‌شود.

سرّ مطلب این است که در کنار پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم، کاتبان وحی بوده‌اند که در تاریخ قرآن شریف تعداد آنان را چهل و سه نفر نوشته‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام و شانزده نفر دیگر، بیش از دیگران بر این کار ملازمت داشتند و موظف بودند قرآن شریف را بدون یک کلمه کم یا زیاد بنویسند و با یکدیگر مقابله کنند. علاوه بر این، همت مسلمانان بر خواندن و حفظ قرآن کریم و نیز تأکید رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم بر آن امری قطعی و مسلم است. در تاریخ می‌خوانیم که مسلمانها به دلیل زیاد یا کم شدن یک کلمه بحثها می‌کردند تا اینکه با مراجعه به قرآنها مشهور رفع اشکال می‌شد. نظیر این دلیل برای عدم تحریف در قرآن شریف را بزرگان در کتابهای تفسیری و غیر تفسیری ذکر فرموده‌اند. (۹۶) دلیلی که فصل الخطاب و رافع نزاع است این است که پروردگار عالم وعده داده است حافظ قرآن شریف باشد و هیچ باطل و کم و زیادی تا روز قیامت در آن راه نیابد:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (۹۷)

«ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.»

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ». (۹۸)

«هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید.»

### فصل چهاردهم: خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم

شکی نیست که پیامبر گرامی اسلام خاتم پیامبران است و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد. او پیامبری است که اختصاص به قوم، منطقه و افراد خاصی ندارد:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ». (۹۹)

«و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم.»

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». (۱۰۰)

«و ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان.»

همچنین اختصاص به زمان خاصی ندارد:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ». (۱۰۱)

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.»

«وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ». (۱۰۲)

«این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد بیم دهم.»

چنانکه از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم روایاتی نقل شده است که علاوه بر متواتر و قطعی بودن از نظر سند، از نظر دلالت بر خاتمیت نیز قطعی است، بلکه در این روایات، مسأله خاتمیت مفروغ عنه و یک امر حتمی دانسته شده است. سه

روایت زیر از جمله آن روایات است:

«(یا عَلِيُّ) أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (۱۰۳)

«(ای علی)، تو نسبت به من مانند هارون هستی نسبت به موسی، مگر آنکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.»  
«أَنْتَ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». (۱۰۴)

«به درستی که من دو چیز گرانبها در بین شما می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.»

«أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۱۰۵)

«ای مردم، حلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام است.»

سرّ خاتمیت در این است که بعثت پیامبری بعد از پیامبر دیگر یا به دلیل نقص دین قبلی است که پیامبر بعدی باید رفع نقص کند و یا به این دلیل است که دین قبلی نمی‌تواند جامعه بعد را اداره کند و یا باید دستورهای پیامبر قبلی دستخوش حوادث و در نتیجه نابود شده باشد و یا تحریفی در آن پدید آمده باشد به طوری که دیگر قابل اجرا نباشد و چون هیچ یک از موارد یاد شده در مورد دین اسلام و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم قابل تصور نیست پس وجهی برای وجود پیامبر بعدی نیست، بلکه آمدن او بیهوده است و با حکمت باری تعالی منافات دارد.

اسلام دینی فطری است و به همین دلیل هم ابدی است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». (۱۰۶)

«پس روی خود را متوجه به آیین خاصّ پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده است.»

و چون اسلام دین ابدی است پس جوابگوی تمام احتیاجهای بشر نیز خواهد بود.

### فصل پانزدهم: جهانی بودن اسلام

چنانکه در فصل قبل گفتیم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خاتم انبیاء خداوند متعال هستند و دین مبین اسلام هم خاتم ادیان الهی و از این جهت دین ابدی است. اکنون باید اضافه کنیم که از قرآن شریف به خوبی استفاده می‌شود که این دین بزرگ، بر خلاف میل دشمنان و مخالفان آن جهانی خواهد شد و با وجود همه کارشکنیها و ایجاد موانع، اسلام شکست نخواهد خورد. و بالاخره آیین مبین اسلام، عالم گیر خواهد شد:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (۱۰۷)

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر همه آیینها غالب گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.»

ظهور اسلام و حکومت آن بر جهان از نظر قرآن کریم مسلم است، اما این کار به دست چه کسی محقق خواهد شد؟

قرآن شریف، در یکجا این حرکت عظیم را به مستضعفان زمین نسبت می‌دهد:

«وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ». (۱۰۸)

«ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پا بر جا سازیم.»

و در موارد دیگر، این حرکت را به صالحان و شایستگان نسبت داده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (۱۰۹)

«در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد.»

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا». (۱۱۰)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را جانشین (خود) روی زمین قرار دهد همانگونه که پیشینیان را جانشین (خود) قرار داد و دینی را که برای آنان پسندیده، ریشه‌دار و پا بر جا خواهد ساخت و ترسشان را به آرامش و اطمینان مبدل خواهد کرد.»

و از روایاتی مثل روایت ثقلین استفاده می‌کنیم که مراد از افراد صالح و شایسته در اینگونه آیات شریفه، شیعیان هستند که با دو بال قرآن کریم و عترت به سوی واقعیتها پرواز می‌کنند، چنانکه از تاریخ قطعی نیز استفاده می‌کنیم که مستضعف در قرآن کریم همان شیعه است که از هنگام شکل‌گیری آن یعنی بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در رنج، ترس، تقیه و در زیر فشار ضرب، قتل، طرد از حکومت، بلکه از جامعه و... زندگی کرده است و هیچ جرمی جز پیروی از پیامبر و عترت علیهم السلام نداشته است. این ادعا احتیاج به بیان بیشتری دارد که در اینجا مجال آن نیست، ولی در تفسیر این آیات می‌توان به روایاتی اکتفا کرد که از مبین قرآن، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صادر شده است. بیش از ده هزار روایت از پیامبر گرامی و عترت او راجع به حضرت مهدی - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - نقل شده است که این روایات را اهل تشیع و تسنن در کتابهای معتبر خود آورده‌اند. در این روایات نام مبارک حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - امامت او، غیبت او، تسلط او بر جهان بعد از ظهور، علامات ظهور و... آمده است و بسیاری از این روایات تواتر لفظی یا معنوی دارد، مثلاً در بیش از سیصد روایت از شیعه و سنی، این جمله آمده است که:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا». (۱۱۱)

«بواسطه حضرت مهدی، خداوند زمین را پر از عدالت می‌کند آنچنانکه از ظلم و جور پر شده است.»

درباره حضرت مهدی علیه السلام و امامت ایشان در فصلهای بعدی، سخن خواهیم گفت.

## اصل چهارم: امامت

### فصل شانزدهم: اثبات امامت

در اعتقاد شیعه، چهارمین اصل از اصول دین «امامت» است، زیرا شیعه مدعی است که امامت، ادامه نبوت است و امام باید از طرف خدای متعال تعیین شود و هیچ کس حتی پیامبر حق ندارد کسی را به امامت و ولایت منصوب کند مگر آنکه به اذن خداوند متعال باشد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم بارها به این مطلب تصریح فرموده‌اند، از جمله در جریان غدیر خم فرمودند: «این جبرئیل است که از طرف خدای متعال به من امر می‌کند که علی بن ابیطالب علیه السلام را به امامت نصب کنم.»

(۱۱۲)

در تاریخ می‌خوانیم هنگامی که پیامبر، اسلام را به قبیله بنی کلاب معرفی کردند، آنها گفتند: با تو بیعت می‌کنیم به شرط

آنکه حکومت بعد از تو در بین ما باشد، پیامبر در پاسخ فرمودند:

«الْأَمْرُ لِلَّهِ فَإِنْ شَاءَ كَانَ فِيكُمْ أَوْ فِي غَيْرِكُمْ». (۱۱۳)

«امر برای خداست اگر خواست در میان شما خواهد بود و الا در بین دیگران».

سرّ مطلب این است که اختیار انسان با هیچ کس نیست جز خدا یا کسی که خدا به او اختیار داده است. این مطلب از نظر عقلی بسیار روشن است، به اندازه‌ای که می‌توان گفت بدیهی است.

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ». (۱۱۴)

«و پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند و هر چه بخواهد برمی‌گزیند، آنان (در برابر او) اختیاری ندارند».

از اینرو در آیه امامت اولاً «امامت» را عهد خداوند متعال می‌داند و ثانیاً نصب «امام» را از سوی خود می‌داند و به عبارت دیگر «امامت»، از آنجا که عهد خداوند است، باید خداوند متعال هم آن را جعل فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». (۱۱۵)

«هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد، به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد».

### فصل هفدهم: لزوم نصب امام

در بحث نبوت گفتیم که چون فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و نصب امامان فوائد زیادی دارد ج (که از جمله آنها، این فوائد است: تشکیل حکومت بر اساس دین، اشاعه عدالت در جامعه، تزکیه نفوس، از بین بردن رذائل و احیای فضائل، تعلیم اعتقادات، احکام و اخلاق دینی و هدایت مردم به مقام قرب الهی) - پس بنا به قاعده «لطف» و قاعده «عدم جواز منع فیض»، وجود انبیاء، انزال کتابهای آسمانی و نصب امامان و اوصیاء لازم است، و محال است که خدای متعال منع فیض کند، بنابراین با بیان این دلیل - که آن را «دلیل لمّی» (یعنی از علّت پی به معلول بردن) می‌نامند - به این نتیجه می‌رسیم که باید بعد از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم امامانی تا روز قیامت منصوب شوند.

در جریان گفتگوی «هشام بن حکم» با «عمرو بن عبید» - که امام صادق علیه السلام از این ماجرا خرسند شده و فرمودند: این ماجرا در صُحُف ابراهیم و موسی است -، هشام بعد از پرسش درباره کار هر یک از اعضای بدن، از کار قلب پرسید و عمرو جواب داد: «قلب راهنمای اعضای بدن است» و چون از وی اقرار گرفت که قلب محور اعضای بدن است، به او گفت: «خدای متعال که برای این بدن کوچک راهنما و محور قرار داده است چگونه برای جامعه انسانی محور و راهنما قرار نداده است و مردم را به حال خود باقی گذاشته است». (۱۱۶)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (۱۱۷)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولیای امر خود را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

نکته مهم این بحث این است که امامت، مختصّ به تشریح نیست، بلکه جهان هستی از اتم گرفته تا کهکشانها، همه دارای

امامت و محور و مرکز هستند. هرگز نمی‌توان تعداد اتمهای یک انگشت را شماره کرد، ولی آن اتمها دارای محوری به نام «پروتون» هستند که الکترونها را دور آن حرکت می‌کنند. می‌دانیم که تاکنون بیش از یک میلیارد منظومه شمسی کشف شده است ولی ناگفته پیداست که آنچه تاکنون کشف شده، قطره‌ای از دریای جهان هستی است و همه منظومه‌ها دارای محور هستند. با این حال آیا یقین نمی‌کنیم که جهان هستی دارای مرکز و محور است؟ آیا قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم فیض دلالت نمی‌کند بر اینکه باید امامی در عالم تکوین باشد تا جهان هستی را هدایت کند؟ به یقین جواب مثبت است:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا». (۱۱۸)

«و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند».

### فصل هجدهم: ابزار امامان برای هدایت انسانها

در بحث نبوت گفتیم که انبیاء و اوصیای آنان ابزاری را برای هدایت انسانها لازم دارند و قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم فیض دلالت می‌کند بر اینکه خداوند متعال - که فیاض مطلق است - این ابزارها را به آنان عنایت فرموده است. این ابزارها - همانگونه که گفتیم - علم، معجزه، عصمت، مقام اعلای تهذیب نفس و مقام والای تحلیه و اتصاف به مطلق فضائل است.

آنچه در بحث نبوت گفته شد در امامت نیز گفته می‌شود، زیرا امامت ادامه و استمرار همان نبوت است. قرآن شریف تمام این شرایط را در امامت نیز آورده است:

«أِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (۱۱۹)

«خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد».

تفسیر این آیه شریفه به اختصار این است که: «رجس» که به معنای اثرات سوء «اندیشه باطل» و یا تأثیرات سوء «عمل باطل» است از وجود مبارک اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دور شده است چرا که آن وجودهای مقدّس، هیچ اندیشه باطل و هیچ عمل باطلی ندارند و از این جهت آن حضرات از جهل، عجز، معصیت، صفات رذیله و نداشتن فضائل پاک و مبرا بوده و در نتیجه دارای علم مطلق، قدرت مطلق، عصمت مطلق، تهذیب مطلق و نیز دارای تحلیه مطلق و خلاصه متخلق به اخلاق الهی هستند.

### فصل نوزدهم: امامت دوازده امام علیهم السلام

نزدیک به ده هزار روایت از طریق شیعه و سنی درباره امامت دوازده نفر از اهل بیت پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم، نقل شده که این روایات در کتابهای معتبر اهل تشیع و اهل سنت موجود است. این روایات بر سه گونه تقسیم می‌شود:

الف) روایاتی که به طور فشرده دلالت بر مدّعی شیعه دارد، مانند روایت «ثقلین» و روایت «سفینه» و روایت «ائمّه اثنی عشر»:

۱) (روایت ثقلین): «قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا». (۱۲۰)

«به درستی که من در بین شما دو چیز گرانبها می‌گذارم قرآن و اهل بیتم، و آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، تا زمانی که به این دو تمسک کنید گمراه نمی‌شوید».

(۲) (روایت سفینه): «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ». (۱۲۱)

«اهل بيت من در بين شما مانند کشتی نوح است، هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف کرد غرق شد».

(۳) (روایت ائمه اثنی عشر): «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَكُونَ عَلَيْكُمْ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». (۱۲۲)

«تا روز قیامت، دین اسلام پایدار است و دوازده جانشین برای شما هست که همه آنها از قریش هستند».

روایت اخیر همچنین با الفاظ دیگری ولی با همین محتوا، به طور متواتر در کتابهای معتبر اهل تشیع و اهل سنت از رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است، مانند:

«يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». (۱۲۳)

«بعد از من دوازده نفر جانشین می‌باشند که همگی از قریش هستند».

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». (۱۲۴)

«امامان بعد از من دوازده نفرند که همگی از قریش هستند».

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً». (۱۲۵)

«پیوسته این دین غالب و محفوظ است تا زمانی که دوازده نفر جانشین باشند».

تواتر این روایات از جهت محتوای آن بوده و به آن، تواتر معنوی گفته می‌شود، ولی روایات «ثقلین» و «سفینه» دارای تواتر لفظی‌اند. مؤلف کتاب ارجمند «عبارات الانوار»، روایت ثقلین را با صدها سند معتبر از عالمان شیعی و سنی نقل کرده و تنها یکصد و هشتاد و هفت سند در خصوص این روایت از علماء اهل سنت را در طی دو جلد بیان کرده است.

ب) روایاتی که مقصود را رساتر و گویاتر از روایات دسته اول بیان کرده است، این روایات نیز به تواتر معنوی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم در کتابهای معتبر شیعه و سنی نقل شده است. در باب نمونه دو روایت را در ذیل می‌آوریم:

(۱) (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا حُسَيْنُ أَنْتَ الْإِمَامُ، إِنَّ الْإِمَامَ، أَخُو الْإِمَامِ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ). (۱۲۶)

«ای حسین تو امام، فرزند امام، برادر امام هستی، نه نفر امام نیز از فرزندان تو هستند».

یا هنگامی که از پیامبر در مورد جانشینان آن حضرت سؤال شد، فرمود:

(۲) (عَلِيٌّ أَحَى وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّ وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، وَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ، أَحْسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ، الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ). (۱۲۷)

«علی برادر و یاور و وصی و وارث و جانشین من در امت من است او و یازده نفر از فرزندانش ولی و سرپرست هر مؤمنی بعد از من هستند، حسن و سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری جانشین من هستند قرآن با ایشان است و ایشان با قرآن هستند، ایشان قرآن را رها نمی‌کنند تا همگی در حوض کوثر بر من وارد شوند».

ج) روایاتی که روشن و بدون ابهام، امامان را تعیین می‌کند و نام آنان را یکی پس از دیگری به وضوح بر می‌شمارد. این روایات نیز به تواتر معنوی در کتابهای شیعه و سنی نقل شده است. مانند سه روایت ذیل:

(۱) (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي تَفْسِيرِ «أُولَى الْأَمْرِ» فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» إِذَا سَأَلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْهُمْ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلَيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَيِّدُ تَدْرُكِهِ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي

السَّلَامِ نَعَمَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ نَعَمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَكَتَبِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَيَّ الْقَوْلُ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». (۱۲۸)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره «اولی الامر» در پاسخ به سؤال جابر بن عبدالله انصاری که سؤال کرد اولی الامر چه کسانی هستند، فرمود: آنها جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند، اول آنها علی بن ابیطالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و ای جابر تو او را درک می کنی، هنگامی که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، سپس جعفر بن محمد صادق، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس هم نام و کنیه ام حجت خدا در زمین و ذخیره خدا در بین بندگان خدا، فرزند حسن بن علی، اوست کسی که خدا شرق و غرب زمین را به دست او فتح می کند، اوست کسی که از شیعیان و دوستانش غایب می شود، غایب شدنی که بر امامتش ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد».

(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِ آيَةِ التَّطْهِيرِ: يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَ الْأَائِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَمْ الْأَائِمَّةُ بَعْدَكَ، قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ، هَكَذَا وَحَدَّثْتُ أَسَامِيَهُمْ مَكْتُوبَهُ عَلَيَّ سَاقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَائِمَّةُ بَعْدَكَ مَطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَ أَعْدَائُهُمْ مَلْعُونُونَ». (۱۲۹)

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره آیه تطهیر به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی این آیه درباره تو و دو فرزندم و امامان از نسل تو نازل شده است، (حضرت علی علیه السلام می فرماید:) عرض کردم: ای پیامبر خدا، چند نفر امام بعد از شما هستند؟ فرمود: ای علی، تو سپس دو فرزندت حسن و حسین و بعد از حسین فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش جعفر و بعد از جعفر فرزندش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و حجت فرزند حسن، اینگونه نامهای ایشان بر ساق عرش نوشته بود، از خدا درباره این نامها سؤال کردم، خداوند فرمود: ای محمد اینها امامان بعد از تو هستند، پاک و معصومند و دشمنان آنها ملعون هستند».

(۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةُ أئِمَّةٍ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ أَبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ، فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنُ فَانْتَ، فَإِذَا اسْتُشْهِدْتَ فَعَلِيُّ ابْنُكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَمُوسَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلِيُّ ابْنُهُ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلِيُّ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَالْحَسَنُ ابْنُهُ، ثُمَّ الْحُجَّةُ بَعْدَ الْحَسَنِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا». (۱۳۰)

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به امام حسین علیه السلام فرمود: از نسل تو نه امام هستند که «مهدی» این امت نیز از ایشان است، هنگامی که پدرت شهید شد حسن، و هنگامی که حسن مسموم شد تو و بعد از شهادت تو فرزندت علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش محمد، و هنگامی که محمد از دنیا رفت فرزندش جعفر، و هنگامی که جعفر از دنیا رفت فرزندش موسی، و هنگامی که موسی از دنیا رفت فرزندش علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش محمد، و هنگامی که محمد



از دنیا رفت فرزندش علی، و هنگامی که علی از دنیا رفت فرزندش حسن، و سپس حجت زمین را از عدل پر می کند همانگونه که از ظلم پر شده است».

### فصل بیستم: امامت و ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

در خصوص ولایت و خلافت بلافضل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بیش از هزار دلیل آورده شده و عالمان بزرگ شیعه و سنی در این باره کتابها نوشته اند، کتابهایی مانند: عقبات الانوار، المراجعات، الغدير، احقاق الحق از عالمان برجسته شیعه، و ینابیع المودة، فصول المهمه و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید از عالمان بزرگ اهل سنت، ما از بین این دلایل به سه دلیل اشاره می کنیم:

دلیل اول: امیر المؤمنین علیه السلام از هر نظر مخصوصاً از نظر علمی بر همگان مقدم است و اگر غیر از آیه مباهله - که امیر المؤمنین علیه السلام در آن، «نفس پیامبر گرامی «صلی الله علیه و آله وسلم نامیده شده است - نشان دیگری برای افضل بودن حضرت علی علیه السلام نبود، همین آیه کافی بود که او افضل خلق خدا دانسته شود:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جِئَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». (۱۳۱)

«هر گاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به ستیز برخیزند، به آنها بگو بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت کنیم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم».

و از نظر عقلی، بدیهی است که هر کس افضل است باید مقدم باشد، بویژه در امر مهمی چون خلافت و ولایت و اگر برای این قاعده کلی، غیر از «آیه اَحَقِّيَّت» دلیلی نداشتیم، کافی بود که بدانیم از نظر قرآن شریف و عقل، امیر المؤمنین علیه السلام خلیفه بلافضل پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم است:

«أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ». (۱۳۲)

«آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کسی که خود هدایت نمی شود مگر آنکه هدایتش کند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید».

دلیل دوم: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم به اقرار شیعه و سنی طبق روایات متواتر، هر کجا فرصتی به دست می آوردند خلافت امیر المؤمنین علیه السلام را گوشزد می کردند.

به طور متواتر از شیعه و سنی نقل شده است که وقتی آیه:

«وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ». (۱۳۳)

«خویشاوندان نزدیک را هشدار ده».

نازل شد، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم سران قوم خود را فرا خواندند و دعوت خویش را آغاز فرمودند و در همان جلسه که در حقیقت، اولین دعوت رسمی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم بود امیر المؤمنین علیه السلام را به طور علنی به خلافت منصوب کرده و فرمودند:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ». (۱۳۴)

«بدرستی که او (علی) برادر و وصی و یاور و جانشین من است در بین شما».

بعد از آن نیز در خلال هر فرصتی، خلافت آن حضرت را به صراحت یادآوری می‌فرمودند. (۱۳۵)  
پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم همچنین بارها به حدیث منزلت که تواتر لفظی دارد اشاره کرده و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (۱۳۶)

«تو نسبت به من مانند هارون هستی نسبت به موسی، مگر اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد».

نظیر این روایات در کتابهای معتبر شیعه و سنی به تواتر دیده می‌شود. (۱۳۷) برای اهل انصاف و معرفت اینگونه روایات قابل توجیه بر امر دیگر نیست و به خوبی بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دلالت دارد و اگر توجیه نیز بشود، توجیه کننده می‌داند که توجیه غلطی است و از لجاجت و عناد سرچشمه می‌گیرد.

جریان غدیر خم نیز به تواتر از سوی بیش از پانصد نفر از عالمان بزرگ شیعه و سنی نقل شده است. بهترین کتابهایی که درباره این ماجرا سخن گفته‌اند، کتاب شریف «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ» و کتاب ارزشمند «الغدیر» است. (۱۳۸)

جریان غدیر خم به اختصار چنین است: پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم هنگام مراجعت از حَجَّةُ الْوَدَاعِ «آخرین مرتبه‌ای که به حَجَّ مَشْرَفِ شَدَنْد» در محلی به نام غدیر خم توقّف کرده و دستور فرمودند تا پیش رفتگان بازگردند و صبر نمودند تا کسانی که نیامده‌اند به محل غدیر خم برسند و بعد از گرد آمدن بیش از صد هزار نفر در آن بیابان فرمودند: باید پیامی از خداوند را به مردم برسانم، و در غیر این صورت، هیچ کاری نکرده‌ام، سپس این آیه را قرائت فرمودند، این آیه ابتدا در مکه و سپس در غدیر خم نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». (۱۳۹)

«ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان و اگر (چنین) نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از (گزند) مردم حفظ می‌کند».

آنگاه نماز ظهر را خواندند و بر فراز یک بلندی رفته و به مردم فرمودند:

«من بزودی از میان شما خواهم رفت»

سپس حدیث ثقلین را خواندند، آنگاه فرمودند:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» (۱۴۰)

«آیا من اولی به شما نیستم از خودتان؟»

معنای این سخن این است که آیا من بر شما حکومت ندارم؟ زیرا حکومت در اسلام که از طرف خدای متعال به حاکم داده می‌شود به این معنی است که خواست خدا در مال و جان و اولاد و همه متصرفات، بر خواست دیگران مقدم است، چنانکه قرآن شریف می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ». (۱۴۱)

«هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد».

پس از سؤال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، همه گفتند: آری، شما بر ما حکومت دارید و اولی هستید، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، امیرالمؤمنین علیه السلام را بر سر دست بلند کرده و فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

«هر کسی من مولای او هستم این علی مولای اوست».

و این جمله را سه مرتبه تکرار کردند سپس فرمودند:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ ادرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ اَلَا فَلَئِيْلُغُ الشَّاهِدُ الْغَائِبُ».

«خداوندا! دوست بدار آن کس که علی علیه السلام را دوست می‌دارد و دشمنی فرما با آن کس که با علی علیه السلام دشمنی می‌ورزد و یاری فرما آن کس که او را یاری می‌دهد و خوار فرما آنکه را که او را خوار می‌کند. و او را محور حق قرار ده. آگاه باشید که باید شاهدان و حاضران، سخن مرا به غائبان از این جمع برسانند».

همه مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند. اولین کسانی که با جمله «يَخِيحُ يَخِيحُ لَكَ يَا عَلِيُّ اَصِيْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» (۱۴۲) با حضرت علی علیه السلام بیعت نمودند عمر، ابوبکر، عثمان، طلحه، زبیر و... بودند. سپس این آیه شریفه نازل شد:

«الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا». (۱۴۳)

«امروز کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم».

دلالت همه روایات مخصوصاً روایت غدیر برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار روشن است.

دلیل سوم: در قرآن شریف آیاتی در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. بهترین و یا لااقل از بهترین آیات در این باره، «آیه ولایت» است:

«اِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِينَ اٰمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». (۱۴۴)

«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را بر پا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند».

شکی نیست که این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و در موقعی که انگشتی خود را در نماز و هنگام رکوع به فقیر اعطاء فرمودند، نازل شده است، زیرا علاوه بر اتفاق شیعه، مرحوم علامه امینی در الغدیر آورده است که بیش از بیست نفر از عالمان بزرگ اهل سنت و هر یک از طرق متعدّد و مختلف نقل کرده‌اند که این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که آن حضرت انگشتی خود را در رکوع به فقیر دادند، نازل شده است (۱۴۵) و حتی برخی از عالمان بزرگ اهل سنت با آنکه دارای تعصب خاصی در اعتقادات خود هستند ولی گفته‌اند که مفسرین اجماع کرده‌اند این آیه شریفه در شأن امام علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است.

همچنانکه شکی نیست که مراد از «ولایت» در این آیه شریفه، دست کم، ولایت تشریحی است، یعنی حکومت الهیه بر مردم، ولی اینکه گفته شود مراد از ولایت، «محبت» یا «نصرت» یا مفاهیمی نظیر اینهاست، علاوه بر اینکه، چنین آرای، بازی کردن با الفاظ بلکه با وجدان و اندیشه و شعور است، با کلمه «انما» در ابتداء آیه شریفه منافات دارد. آنچه با نظر دقیق به آیه شریفه استفاده می‌شود، این است که خدای متعال ولایت تکوینی و ولایت تشریحی خود را که به طور ذاتی و استقلالی داراست، به طور تبعی و غیر ذاتی به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام عنایت فرموده است.

در اینجا لازم است تذکری داده شود و آن اینکه شیعه و سنی باید توجه کنند که اهمیت دادن خدای متعال و رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم به ولایت اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی نیست که قابل انکار

باشد. انکار یا توجیه این امر در حقیقت نفی عقل و بازی با الفاظ است و جز لجاج و عناد و تقلید از گذشتگان منشأ دیگری ندارد.

«أَنَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (۱۴۶)

«ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».

عقل چگونه می‌تواند قبول کند که خدای متعال امر ولایت را - که بالاتر از هر چیزی است - در قرآن شریف که عرصه بیان همه امور مهم است، ذکر نفرماید؟ و یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که مبین قرآن شریف است آن را بیان نفرماید؟

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۱۴۷)

«و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است».

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۱۴۸)

«و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی».

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز از بیان آنچه مربوط به سعادت جامعه اسلامی بود کوتاهی نفرمودند، همانگونه که در حجة الوداع فرمودند:

«مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ» (۱۴۹)

«هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور کند، مگر آنکه شما را به آن چیز امر کردم و هیچ چیزی نیست که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور کند، مگر آنکه شما را از آن باز داشتم».

آیا می‌توان این خلاف حکمت را به خدای متعال و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نسبت داد که مردم در سفر، برای مقاصد جزئی - چه رسد در وقت مرگ - برای خود جانشین معین می‌کنند، یا برای صغار خود در هنگام سفر - چه رسد در وقت مرگ - وصی می‌گمارند، مخصوصاً اگر آن امور یا صغار را در معرض خطر یا فساد ببینند و اگر در این باره کوتاهی کنند همه آنان را مذمت می‌کنند. ولی خدای متعال و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در امر خطیر خلافت با آن همه خطرها که در اواخر عمر پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم بود کوتاهی کرده‌اند؟ خطرهایی نظیر هجوم استکبار جهانی آن روز مانند روم و ایران، و بالاتر از آن هجوم منافقان که با کمال صراحت می‌گفتند ما منتظر مرگ کسی هستیم که اولاد ندارد و نیز خطر کارشکنیهای یهود و مشرکانی که قلباً ایمان نیاورده بودند و در پی فرصتی برای آسیب رساندن به اسلام بودند. چگونه می‌توان گفت خدای متعال و رسول گرامی او برای رفع این خطرها کاری نکردند؟ قرآن شریف در آیه «اکمال» به همین امر مهم گوشزد می‌کند:

«الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» (۱۵۰)

«امروز کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید».

قرآن شریف می‌فرماید با روشن شدن امر خلافت و حکومت، دشمن مأیوس شد، دیگر از او نترسید بلکه از اختلاف که مخالفت با خدا و موجب از بین رفتن اسلام است بترسید.

پاسخ برخی از شبهات در مورد امامت امیرالمؤمنین علیه السلام:

شبهه اول: واگذاری امر ولایت و تعیین ولی به رأی مردم:

از آنچه تاکنون بیان شد پاسخ این ادعای شبهه انگیز که گفته شده: نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، امر ولایت و تعیین

حاکم را به مردم و رأی آنان واگذار فرمودند، روشن می‌شود، علاوه بر آنکه این ادعا با روش و سیره آن حضرت و با عقل و درایت ایشان و با حکمت الهی نیز سازگار نیست.

شبهه دوم: شخصی بودن و غیر وحیانی بودن نصب امیرالمؤمنین علیه السلام همچنین این شبهه که گفته‌اند: نصب امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم به ولایت توسیط پیامبر، امری شخصی بود نه برخاسته از وحی الهی، و چون امت اسلامی تشخیص داد که ولایت اهل بیت علیهم السلام، صلاح اسلام نیست با ابوبکر بیعت کردند و در اثر بیعت مردم، وی خلیفه و ولی و حاکم اسلام گردید، این هم، شبهه‌ای نادرست و ادعایی بدون دلیل است چرا که اگر چنین احتمالی در اسلام مطرح شود باید گفت که بنیاد اسلام سُست خواهد شد، زیرا در این صورت راجع به نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّا و تبرّا نیز این احتمال مطرح خواهد شد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نظرات شخصی خود را فرموده‌اند در حالی که آن بزرگوار، هر آنچه فرموده است، وحی الهی است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (۱۵۱)

«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او، هیچ چیز، غیر از وحی خداوند که بر او نازل می‌شود نیست».

و نصب خلافت و ولایت، بدون تردید، از فروع دین، مهمتر و بالاتر است، امام باقر علیه السلام فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ». (۱۵۲)

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است، نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و به (سوی) هیچ کدام (از اینها) دعوت نشده، آنگونه که به (سوی) ولایت فراخوانده شده است».

شبهه سوم: عدم وجود نام امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان علیهم السلام در قرآن شریف:

شبهه دیگری مطرح شده است که اگر امر ولایت از اهمیت بسیاری برخوردار است و اگر امامت حضرت امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان قطعی است، چرا خدای متعال نام امیرالمؤمنین و سایر امامان علیهم السلام را در قرآن شریف نیاورده است؟ آیا حکمت الهی اقتضا نداشت که برای رفع همیشگی نزاع از میان امت اسلامی نام وصی پیامبر و سایر امامان را در قرآن کریم بیاورد؟ اینکه نام ایشان در قرآن کریم نیامده است دلیلی است بر اینکه امر خلافت به امت اسلامی واگذار شده است. در پاسخ به این شبهه، سه جواب را مطرح می‌کنیم:

جواب اول) در قرآن شریف اگر چه نام علی بن ابیطالب علیه السلام به صراحت نیامده است لکن چنانکه گفتیم، از آن بزرگوار، در موارد متعدّد سخن گفته شده است و این ماییم که باید با تدبیر و دقت، آن را بیابیم.

توضیح مطلب چنین است که قرآن شریف مثلاً فرموده است:

«أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». (۱۵۳)

«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

تدبیر در این آیه شریفه اقتضا می‌کند که مصداق آیه را بیابیم. تفحص در تاریخ معلوم می‌کند که مراد از آیه شریفه، علی بن ابیطالب علیه السلام است. به عبارت دیگر قرآن کریم تنها عنوان کلی را بیان می‌کند و به جزئیات نمی‌پردازد و امت اسلامی باید با تفحص و تدبیر مصادیق این عنوان کلی را بیابد. درباره خلافت و ولایت - چنانکه قبلاً گفته شد - لااقل سیصد آیه نازل شده است و ما باید شأن نزول و مصادیق این آیات، چگونگی تطبیق کلیات بر موارد، و نتایج آن را با تدبیر در قرآن کریم و تفحص در روایات و تاریخ به دست آوریم. قرآن شریف بر این تفحص علمی تأکید فرموده است:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». (۱۵۴)

«آیا قرآن را مورد تدبّر قرار نمی دهید یا آنکه بر قلبهایتان، قفل زده شده است»؟

جواب دوم) همه فروع دین نیز مانند ولایت و خلافت است و قرآن شریف آن را به طور کلی بیان فرموده است و تعیین موارد آن را به رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم واگذار کرده است:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». (۱۵۵)

«و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی».

قرآن درباره نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولّا و تبرّا نیز به بیان خصوصیات پرداخته است و تنها کلیت وجوب آنها را بیان فرموده است، مثلاً در قرآن شریف می خوانیم:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ الْقُرْآنَ الْفَجْرِ». (۱۵۶)

«نماز را از زوال) هنگام ظهر (تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را».

ولی کیفیت نماز، رکعات و خصوصیات آن را پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم - که مبین قرآن شریف است - باید بیان کند، و همچنین است آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه تبلیغ، آیه اولی الامر و... که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم مصادیق آن را تعیین می کند.

در کتاب کافی نقل شده است که ابو بصیر از زبان مردم به امام صادق علیه السلام عرض کرد، چرا نام امیرالمؤمنین و دیگر

امامان علیهم السلام در قرآن شریف نیامده است؟، حضرت صادق علیه السلام، در پاسخ وی، همین مطلب را فرمودند. (۱۵۷)

جواب سوم) از تاریخ و روایات فراوان به دست می آید که مردم آن روز اگر نام امیرالمؤمنین و سایر امامان علیهم السلام را در

قرآن شریف می یافتند، از روی عناد و از سر لجاجت زیر بار نمی رفتند و از اطراف پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم

متفرق می شدند و قطعاً به اسلام ضربه سختی می خورد. به عبارت دیگر خدای متعال بر اساس مصلحت اهمّ، به طور کلی و

عنوانی نه جزئی و مصداقی، با اشاره و شأن نزول نه با تصریح، نام اهل بیت علیهم السلام را در قرآن شریف آورده است.

خدای متعال در «آیه تبلیغ» به همین مطلب اشاره دارد زیرا اولاً امر به تبلیغ و بیان ولایت می کند:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ». (۱۵۸)

«ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان».

و ثانیاً نسبت به جان پیامبر، پیش نیامدن حادثه، عدم شورش و... تعهد کرده و آسوده باش می دهد:

«وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». (۱۵۹)

«و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند».

در روایات آمده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم بیم آن داشتند که مردم مرتد شوند و یا ایشان را تکذیب

کنند و زیر بار تبلیغ امر ولایت نروند، بنابراین، این تبلیغ برای ایشان مشکل بود و به خدای متعال پناه می بردند. عبارات بعضی از

این روایات را در اینجا می آوریم:

الف) «قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ

الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا آتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ تَحَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ

دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَصَاقَ صِدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - فَوَاوَحَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ

رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». (۱۶۰)

«امام باقر علیه السلام فرمود:... خداوند دستور داد به حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم که ولایت را برای مردم تفسیر کند همانگونه که نماز و زکات و روزه و حج را برای آنها تفسیر کرده است، پس هنگامی که این دستور از جانب خدا رسید سینه پیامبر تنگ شد و ترسید که مردم از دینشان برگردند و او را تکذیب کنند، پس به خدا مراجعه کرد (و راه چاره خواست) خداوند وحی کرد: ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می‌کند.»

(ب) «فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ - حِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِتَبْلِيغِ الْوَلَايَةِ - رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أُمَّتِي خَدِيثُوا عَهْدِي بِالْجَاهِلِيَّةِ وَ مَتَى أَخْبَرْتُهُمْ بِهَذَا فِي ابْنِ عَمِّي يَقُولُ قَائِلٌ وَ يَقُولُ قَائِلٌ... فَتَزَلَّتْ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». (۱۶۱)

«پیامبر (هنگامی که مأمور به ابلاغ ولایت شد) عرض کرد: (خدایا) امت من با دوران جاهلیت فاصله‌ای ندارند و هر گاه مسأله ولایت پسر عمویم را به آنها بگویم هر کدام چیزی خواهند گفت، آنگاه این آیه نازل شد: «ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان و اگر (چنین) نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند ترا از (گزند) مردم حفظ می‌کند، به درستی که خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند.»

(ج) «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ أَنْ أَعْلِنَ فَضْلَ وَصِيكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رَبِّ إِنْ الْعَرَبَ قَوْمٌ جُفَاءً لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ كِتَابٌ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ وَ لَا يَعْرِفُونَ فَضْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَا شَرَفَهُمْ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِي إِنْ أَنَا أَخْبَرْتُهُمْ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي، فَقَالَ اللَّهُ - جَلَّ ذِكْرُهُ -: «وَ لَا تَخْزَنَ عَلَيْهِمْ» (وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) فَذَكَرَ مِنْ فَضْلِ وَصِيَّتِي ذِكْرًا، فَوَقَعَ النِّفَاقُ فِي قُلُوبِهِمْ... وَ لَا يَزَالُ يُخْرِجُ لَهُمْ شَيْئًا مِنْ فَضْلِ وَصِيَّتِي... فَلَمَّا رَجَعَ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ نَزَلَ جِبْرِيْلُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»، فَنَادَى النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا... فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ،... فَوَقَعَتْ حَشَكَةُ النِّفَاقِ فِي قُلُوبِ الْقَوْمِ وَ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا عَلَيَّ مُحَمَّدٍ قَطُّ وَ مَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ ابْنَ عَمَّتِهِ». (۱۶۲)

«سپس خداوند نازل کرد که فضیلت جانشین خود را به طور علنی بگو، پیامبر عرض کرد: پروردگارا عرب مردمی جفا کار هستند کتابی در بین آنها نبوده و پیامبری بر ایشان مبعوث نشده و فضل و شرف پیامبران را نمی‌دانند و اگر فضیلت اهل بیت را برای آنها بگویم به من ایمان نمی‌آورند (و قبول نمی‌کنند)، خداوند فرمود: «بر آنان غم مخور» (و بگو سلام بر شما، اما به زودی خواهند دانست) پس پیامبر فضیلت جانشین خود را بیان کرد، آنگاه نفاق در قلوب مردم افتاد... و پیوسته پیامبر، فضیلتی از فضایل جانشین خود را برای مردم بیان می‌فرمود:... زمانی که پیامبر از حججه الوداع مراجعت کردند، جبریل نازل شد و گفت: «ای پیامبر آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان و اگر (چنین) نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند ترا از (گزند) مردم حفظ می‌کند، به درستی که خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند» پس پیامبر مردم را فرا خواند و مردم جمع شدند... آنگاه فرمود: هر کس من مولای او هستم این علی مولای اوست، پس نفاق در قلوب مردم افتاد و گفتند: خداوند چنین چیزی را هرگز بر پیامبر نازل نکرده است و او می‌خواهد پسر عمویش را بالا ببرد.»

### فصل بیست و یکم: امامت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

به اعتقاد شیعه امامیه، آخرین امام معصوم، حضرت مهدی موعود «ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» هستند. راجع به حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اشکالهایی مطرح شده است که به اختصار به برخی این اشکالها و پاسخ آنها اشاره می‌کنیم:

الف) از زمان ولادت بلکه از زمان بارداری مادر مکرمه ایشان تا زمان غیبت آن امام، همراه با خرق عادت و مسائل عجیب است و این وقایع طوری نقل شده که عقل آن را باور نمی‌کند، مثلاً نقل شده است که نشانه‌های حمل در مادر گرامی ایشان نبود، یا پس از تولد شهادتین گفتند، قرآن کریم خواندند و به پدر سلام کردند و...

ب) او در کجای کره زمین است؟ علم فعلاً تسلط بر کره زمین دارد و وجود چنین کسی را باور ندارد.

ج) چگونه یک نفر بیش از هزار سال عمر می‌کند؟

د) چگونه بر کره زمین مسلط می‌شود؟ اگر آگاهی به سلاح و تکنیک جنگی روز نداشته باشد تسلط بر کره زمین ممکن نیست و اگر این آگاهی را داشته باشد باید چندین میلیون بی‌گناه کشته شوند تا او مسلط شود.

باید توجه داشت که این اشکالها در واقع اشکال نیست، استبعاد (یعنی چیزی را بعید دانستن) است، در قرآن شریف نیز با خرق عادت که با جریانهای طبیعی سازگار نیست روبرو هستیم و این امر شاید وضعیتی وجودی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در ذهن ما روشتر کند. یکی از این موارد ماجرای حضرت عیسی علیه السلام در قرآن شریف است. آیا حضرت عیسی علیه السلام در گهواره سخن نگفت؟ آیا حمل و به دنیا آمدن او خرق عادت بلکه معجزه نبود؟ قرآن شریف در بیان ماجرای عیسی علیه السلام می‌فرماید:

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا». (۱۶۳)

(«مریم» به سوی او (عیسی) اشاره کرد، گفتند چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم، (عیسی) گفت من بنده خدایم او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.)

«قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ... فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا». (۱۶۴)

(«مریم» گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بد کار نبوده‌ام، گفت: مطلب همین است، پروردگارت فرموده این کار بر من آسان است... پس (مریم) به او (عیسی) باردار شد و با او به مکان دور افتاده‌ای پناه جست، درد زایمان او را کنار درخت خرمایی کشاند، (به اندازه‌ای ناراحت شد که) گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش شده بودم.)

آیا حضرت عیسی، حضرت خضر و حضرت الیاس که از نظر اسلام زنده هستند در کجای این جهان زندگی می‌کنند؟ چرا علم، آنها را نیافته است و آیا مثلاً حضرت نوح از نظر قرآن کریم حداقلاً نهصد و پنجاه سال زندگی نکرده است؟

«قَلْبَتْ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا». (۱۶۵)

(پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.)

آیا آصف بن برخیا که قطره‌ای از علم قرآن را داشت از نظر قرآن شریف نتوانست به یک چشم بر هم زدن تخت بلقیس را از یمن به شام بیاورد؟

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ». (۱۶۶)

(کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد.)

اینگونه آیات که در قرآن شریف فراوان است به ما می‌گوید آن خدایی که عیسی علیه السلام را به دنیا آورد و واداشت با مردم سخن بگوید، بلکه او را پیامبر به دنیا آورد و به او سعه صدر، وسعت علم، گسترده‌گی قدرت و بالاخره سعه وجودی عطا فرمود، قدرت دارد که به ولی خود نیز قدرت تکلم دهد، او را مخفی کند و تا عمر دارد او را از نظر علم، قدرت، فضیلت و



بالاخره از نظر سعه وجودی، مخزن علم و قدرت خود و مظهر همه اسماء و صفات خود و خلاصه کلام، خلیفه خود کند. آن خدایی که آدم علیه السلام را آفرید و اسماء را به او تعلیم داد قدرت دارد که ولی خود را - به طوری که آدم علیه السلام نیز بر او غبطه خورد - در حمایت خود بگیرد. آن خدایی که حضرت عیسی علیه السلام را زنده نگاه داشت «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ». (۱۶۷) (نه او را کشتند و نه به دار آویختند لکن امر بر آنها مشتبه شد... و قطعاً او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد).

می تواند ذخیره خود را در این جهان از چشم همگان مخفی نگاه دارد. آیا خدای آصف بن برخیا قدرت ندارد در یک روز، کمتر یا بیشتر، ولی خود را که همه علم قرآن کریم را داراست، بر جهان با آن همه اسلحه و علم مسلط کند بدون اینکه بی گناهی کشته شود؟

ظهور حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و تسلط او بر جهان و احیای جهان و انسان به دست او، خواست خداست و اوست که به دست شیعیان و به رهبری آن حضرت جهان را حیاتی دوباره می بخشد.

«أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». (۱۶۸)

«به درستی که خداوند زمین را بعد از مرگش زنده می کند».

### فصل بیست و دوم: نیابت

قاعده حکمت، قاعده لطف و قاعده لزوم افاضه فیض، دلالت دارد بر اینکه هر گاه به امام معصوم دسترسی نباشد - خواه به واسطه دوری مسافت یا منع ملاقات از سوی دشمن و یا در زمان غیبت مانند زمان ما - کسی که دارای نیابت مطلقه از جانب امام معصوم است باید در میان مردم باشد تا مردم در امر حکومت و بیان احکام به او مراجعه کنند. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هیچ فرقه و هیچ ملتی را نمی یابیم مگر آنکه بقاء زندگی و حیات آنان به واسطه وجود رئیس و رهبر در امور دین و دنیای آنان باشد و اگر خداوند امام و قیامت امین و درستکاری را تعیین نفرماید، هر آینه اساس ملت سست خواهد شد و دین از بین خواهد رفت و سنت الهی تغییر خواهد کرد. (۱۶۹)

پس در اصل لزوم نیابت تردیدی نیست، اما از نظر اینکه چه کسی باید نایب باشد نیز عقل به صورت بدیهی حکم می کند که کسی باید نایب باشد که علاوه بر دارا بودن مقام عدالت و همچنین داشتن قدرت تدبیر، بتواند احکام الهی را از قرآن شریف و روایات استخراج کند تا دین از قیاسها و استحسانها و از گرفتن قوانین از بیگانگان و... محفوظ بماند. چنین فردی در روایات اهل بیت علیهم السلام به «راوی حدیث» و در اصطلاح فقیهان به «ولی فقیه» مشهور است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُضَوِّا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا». (۱۷۰)

«نظر کنند به کسی که حدیث ما را روایت کند و دقت کند در حلال و حرام ما و بشناسد احکام ما را، پس راضی شوید به او به عنوان حاکم، پس به درستی که من او را حاکم بر شما قرار دادم».

و نیز امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می فرماید:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ». (۱۷۱)

«در حوادث جدید به راویان حدیث ما رجوع کنید، به درستی که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا هستم».

از این جهت بزرگان دین مسأله ولایت فقیه را یک امر ضروری در فقه شیعه می‌دانند. مؤلف کتاب شریف «جواهر الکلام» - که از مهم‌ترین متون فقهی عالمان اهل تشیع است - می‌فرماید: «آن کسی که در مسأله «ولایت فقیه» وسوسه می‌کند، از طعم فقه چیزی نچشیده است و از لحن گفتار مبارک ائمه طاهرین علیهم السلام و اسرار آنان چیزی نفهمیده است و در منظور و مراد آنان - که فقیه را به عنوان حاکم و حجّت قرار داده‌اند - دقت و تأمل نکرده است». (۱۷۲) به بیان دیگر، صاحب جواهر می‌فرماید: اگر کسی منکر ولایت فقیه شود مجتهد نیست، زیرا ذوق فقهی ندارد. علاوه بر این در کلمات فقیهان دیگر نیز درباره این مسأله بحث شده و ضرورت آن امری روشن، فرض شده است. استاد عظیم الشان ما حضرت امام خمینی قدس سره که در حقیقت روشننگر بحث ولایت فقیه در عصر حاضر و بلکه احیاگر آن بودند، حکومت اسلامی خود را بر اساس همین اصل بنیان نهادند. (۱۷۳)

### فصل بیست و سوم: رجعت

یکی از مسایل اعتقادی که اختصاص به شیعه دارد مسأله رجعت است و اهل سنت نسبت به آن حساسیت عجیبی دارند و همیشه مورد نزاع بین طرفین بوده است.

شیعه برای اثبات آن به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام تمسک نموده و اهل سنت آن را مورد مسخره و استهزاء قرار داده‌اند.

رجعت یعنی آنکه بعد از ظهور حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» عده‌ای از پاکان و نیکان، حیاتی دوباره یافته و زنده می‌شوند و از زندگی شیرین بهره می‌برند زیرا بعد از ظهور آن حضرت، حکومت جهانی اسلام تا روز قیامت در خاندان نبوت (که زنده می‌شوند) خواهد بود و به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد.

آنچه گفته شد خلاصه‌ای است که مفصل آن در بیش از صد و پنجاه روایت آمده است. (۱۷۴)

در میان آن روایات، روایاتی است که امامان علیهم السلام فرموده‌اند: «کسی که رجعت را قبول ندارد شیعه نیست». (۱۷۵) از همین جهت از صدر اسلام تاکنون هیچ یک از علما و بزرگان دین، رجعت را انکار نکرده‌اند بلکه بسیاری از اصحاب ائمه علیهم السلام و علما و بزرگان در صدد بوده‌اند که با دلیلهای چهار گانه (قرآن کریم - سنت - اجماع ج عقل) آن را اثبات کنند و این کار را کرده‌اند و ما به اختصار به آن دلیلهای اشاره می‌کنیم:

الف) قرآن: در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که ائمه علیهم السلام آنها را به رجعت تفسیر کرده‌اند و علامه مجلسی آن روایات را در کتاب بحار الانوار آورده است. (۱۷۶)

ب) سنت: بیش از صد و پنجاه روایت در مورد رجعت از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام صادر شده است. (۱۷۷)

ج) اجماع: رجعت در نزد شیعه امری مسلم و حتمی است و هیچ یک از عالمان و اندیشمندان شیعی آن را انکار نکرده است و اگر بگوییم از ضروریات شیعه است، قطعاً اشتباه نکرده‌ایم. علامه مجلسی قدس سره اعتقاد به رجعت را از بیش از چهل نفر از بزرگان دین مانند ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی قدس سره نقل فرموده است. (۱۷۸)

د) عقل: در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام و فلسفه مسلم است که این عالم احتیاج به وجود «حجّت» دارد و اگر لحظه‌ای «حجّت» وجود نداشته نباشد این عالم نابود خواهد شد. امام رضا علیه السلام فرمود:

«لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا». (۱۷۹)

«اگر به اندازه یک چشم بر هم زدن، زمین از حجت خالی شود، زمین اهلش را فرو می برد.»

«بِئْمِنِهِ زُرِقَ الْوَرَى وَ بُوْجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ». (۱۸۰)

«به برکت او (حجت) به مردم روزی داده می شود و به خاطر وجود او آسمان و زمین پایدار است.»

از سوی دیگر حضرت مهدی «ارواحنا له الفداء» (بعد از استقرار حکومت جهانی، از دنیا می روند. نتیجه مطب این است که بعد از آن حضرت باید یکی از امامان زنده شوند و بر این جهان حکومت کنند.

نکته قابل توجه آن است که مسأله رجعت، مانند معاد است که ما تنها دور نمایی از آن در اختیار داریم ولی اصل آن مسلم و ضروری است و اثبات خصوصیات آن مانند خصوصیات معاد لازم نیست بلکه ممکن نیست.

امامان علیهم السلام و علما بر اصل رجعت تأکید داشته اند که مایه امید، رجاء، خرسندی و نشاط ماست، یعنی پروردگار بعضی از بندگانش را برای دیدن حکومت جهانی حضرت مهدی «ارواحنا له الفداء» بلکه برای کمک به آن عزیز زنده می کند. همچنین پروردگار متعال، اهل بیت علیهم السلام را برای ادامه آن حکومت عدل شیرین جهانی زنده می کند تا در سایه آنان، تمام مردم جهان یک زندگی انسانی داشته باشند.

امامان علیهم السلام مقید بودند در موارد حساس مسأله رجعت را بدون ذکر خصوصیات مطرح کنند، همانگونه که در زیارت جامعه کبیره، زیارت وارث و زیارت آل یاسین آمده است.

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ... يَكْفُرُ فِي رَجْعَتِكُمْ».

«و (خدا) مرا از کسانی قرار دهد که... در رجعت شما بر می گردند.»

«وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي... مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ».

«و شما را گواه می گیرم که من... رجعت شما را تصدیق می کنم.»

و در زیارت وارث عرض می کنیم:

«أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ».

«من به شما ایمان دارم و به بازگشت و رجعت شما یقین دارم.»

و در زیارت آل یاسین می خوانیم:

«وَ أَشْهَدُ... أَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا».

«و گواهی می دهم... که رجعت و بازگشت شما حق است و هیچ شکی در آن نیست.»

ابن قولویه در کامل الزیارات به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت به راوی فرمودند: نزد قبر همه امامان بگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّكَ وَ اِبْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً تَنْتَهِي بِهِ لِدِينِكَ وَ تَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ فَإِنَّكَ وَعْدَتُهُ ذَلِكَ وَ أَنْتَ الرَّبُّ الَّذِي لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ». (۱۸۱)

«خدایا، این زیارت را آخرین زیارت من از قبر پسر پیامبرت قرار مده، و او را به مقام عالی - رجعت - برسان تا دینت را به واسطه او یاری کنی و دشمنانت را به واسطه او نابود نمایی زیرا وعده رجعت وعده توست و هرگز خلف وعده نخواهی کرد.»

واسطه آوردن و وسیله قرار دادن کسی را برای برآمدن حاجت، در میان مردم، مشهور و امری عقلی است. اگر مردم مشکلی داشته باشند که حل آن را به دست کسی بدانند، معمولاً به یکی از نزدیکان او متوسل می‌شوند و او را واسطه حل مشکل خود قرار می‌دهند. قرآن شریف این امر عقلی و بدیهی را امضا فرموده بلکه به آن امر کرده است:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». (۱۸۲)

«و اگر مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می‌کرد قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». (۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید».

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا». (۱۸۴)

«و برای خدا نامهای نیک است پس خدا را با آن نامها بخوانید»

در روایات معصومین علیهم السلام نقل شده است که «وسیله» بندگان به سوی خداوند متعال و نیز «نامهای نیک» خداوند، همان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشند، چنانکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ». (۱۸۵)

«ما وسیله به سوی خداوند متعال هستیم».

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند:

«نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». (۱۸۶)

«به خدا سوگند، اسماء حسنی و نامهای نیک در قرآن، ما هستیم».

اما در قرآن کریم آیاتی نیز هست که بت پرستان را به این دلیل که بت را وسیله تقرب به خدا می‌دانسته و آن را شفیع قرار می‌دادند مذمت کرده است:

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ». (۱۸۷)

«آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد، و می‌گویند اینها شفیعان ما نزد خدا هستند».

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ». (۱۸۸)

«و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند) دلیلشان این بود که (اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خدا نزدیک کنند».

زیرا اولاً- کار آنها نه واسطه قرار دادن بتها، بلکه عبادت آنها بود که بالاترین ظلم است، همانگونه که قرآن شریف از قول لقمان به فرزندش، می‌فرماید:

«لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (۱۸۹)

«شُرک به خدا نیاور زیرا شرک، ظلمی بزرگ است».

و ثانیاً کار آنها خرافی و مخالف با عقل بود، زیرا بتی که نه شعور و نه نفع و نه ضرر دارد و نه می‌تواند خود را حفظ کند و نه دیگری را، چگونه می‌تواند شفیع یا موجب تقرب به خدای متعال شود؟

فصل بیست و پنجم: اثبات معاد

«معاد» پنجمین اصل از اصول دین است. مسأله معاد در تمام ادیان الهی مسأله‌ای ضروری است. بیش از یک سوّم از آیات قرآن شریف درباره معاد است و کمتر سوره‌ای در قرآن کریم یافت می‌شود که ذکر از معاد و زندگی پس از مرگ در آن نباشد. فیلسوفان بزرگ نظیر خواجه نصیر الدین طوسی، شیخ الرئیس ابو علی سینا و صدر المتألهین دلیلهای فراوانی برای اثبات اصل معاد و زندگی بعد از مرگ آورده‌اند. ما از میان این دلایل، سه دلیل متقن و قابل فهم برای عموم را در اینجا می‌آوریم:

الف) برهان حکمت

آفرینش جهان نمی‌تواند بدون هدف و باطل باشد. قرآن شریف بارها این نکته را با صراحت مطرح کرده و بلکه دستور داده است که این مفهوم را به عنوان دعا بخوانیم تا در عمق جانمان رسوخ کند:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (۱۹۰)

«همانها که در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که به پهلو خوابیده‌اند خدا را یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگاهدار».

پس خلقت جهان هدف دار است، این زندگی دنیایی - که تکرار مکرراتی، بیش نیست و برای همه، حتی برای آنان که از رفاه بسیار برخوردارند زندگی پر رنجی است - قطعاً هدف خلقت نیست. هر نوش این زندگی دارای نیشها، و هر لذت آن همراه با دردها است. اگر بناست زندگی دنیایی با آن همه رنجها، بعد از مدتی نابود شود، پس چرا آمده‌ایم؟ این جمله که «اگر آمده‌ام چرا می‌روم؟ و اگر می‌روم چرا آمده‌ام؟ آیا آمده‌ام یک عمر رنج را تحمل کنم؟» برای رد منکران معاد جمله رسایی است. پس باید بعد از مرگ نیز حیاتی وجود داشته باشد تا بتوان ابدیت، لذت بدون درد، نوش بدون نیش و راحتی بدون رنج را در آن دید و گرنه خلقت جهان هستی، عبث و باطل و بر خلاف حکمت خواهد بود، در حالی که همه افعال خداوند حکیم، از روی حکمت و دلیل حکیمانه است. قرآن شریف در آیاتی به این برهان تصریح می‌کند. یکی از آن آیات چنین است:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (۱۹۱)

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید».

ب) برهان عدالت

این جهان به گونه‌ای است که اعطاء پاداش به خوبان و کیفر بدان در آن، به صورت کامل ممکن نیست، به عنوان مثال آیا می‌توان پاداش کسی را که عمری به جامعه بشری و به هموعان خود خدمت کرده و عالمی را احیاء کرده است، در چند روز عمر داد؟ و آیا کسی را که عمری به خلق خدا خیانت کرده و عالمی را به آتش فساد کشیده است می‌توان در این عمر چند روزه کیفر داد؟ آیا کیفر کسی که هزاران بی‌گناه را به خاک مذلت نشانده و یا کشته است، تنها کشتن اوست؟ حقیقت آن است که این دنیا نمی‌تواند ظرف کاملی برای پاداش یا کیفر بسیاری از مردم باشد در حالی که عدالت خداوند اقتضا می‌کند که هر کس نتیجه اعمال خود را ببیند. پس باید جهان دیگری - که ظرف حقیقی و واقعی پاداشها و کیفرها است - وجود

داشته باشد. قرآن شریف در آیاتی به این دلیل نیز تصریح کرده که یکی از آن آیات چنین است:

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ». (۱۹۲)

«به طور قطع رستاخیز خواهد آمد، می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا داده شود».

(ج) برهان خلقت

نوزاد در رحم مادر، دارای چشم، گوش، زبان، جهاز هاضمه، قلب و بسیاری اعضاء دیگر است ولی این اعضا برونی و درونی برای او در شکم مادر، فایده کاملی ندارند. بنابراین، وجود اعضا و جوارح دلیل روشنی است بر اینکه نوزاد برای رحم مادر خلق نشده است و شکم مادر برای او تنها جای پرورش ابتدایی و رسیدن به کمال برای حضور در ظرفی دیگر است. او را در مکانی تنگ و تاریک و پر رنج قرار داده‌اند تا برای زندگی در جهانی که بتواند از این اعضا استفاده کند، آماده شود. پس از تولد و استفاده از این ابزار معلوم می‌شود که چیزهای دیگری نیز هست که در این جهان امکان رسیدن به آنها نیست، مثل زندگی ابدی و بدون رنج، شادی‌های بدون غم، ارضای غریزه‌های انسانی بدون ملامت و بدون سرخوردگی و بدون تبعات، سلامتی بدون مرض، جوانی بدون پیری، قوت بدون ضعف، رسیدن به معنویات، رفع جهل و عجز، کنار رفتن حجابهای ظلمانی، یقین مطلق، مدینه فاضله، محیطی که در آن رذالت، حسد، کینه و تکبر وجود نداشته باشد، محیطی بدون ظلم و معصیت که عدالت و اطاعت الهی در آن حکم فرما باشد... آری، این آرزوها و آرمانها و امیدهای واقعی انسان است که رسیدن به آن در این دنیا ممکن نیست، زیرا این جهان، جهان آلودگی است، جهان اصطکاک و فساد است. وقتی خداوند متعال فرشتگان را از اراده خود بر خلقت آدم آگاه کرد، فرشتگان گفتند: آیا می‌خواهی کسی را خلق کنی که خونریزی و فساد لازمه وجود اوست؟:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ». (۱۹۳)

«من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد، (فرشتگان) گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند».

با این بیان در می‌یابیم که انسان همانگونه که برای رحم مادر خلق نشده، برای این دنیا نیز خلق نشده است، بلکه برای جهانی خلق شده که هر چه می‌خواهد هست:

«وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (۱۹۴)

«و در آن (بهشت) آنچه دلها می‌خواهد و چشمها از آن لذت می‌برد موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند».

و برای عالمی خلق شده که به خواسته‌های بلند انسانیت و امیدهای ارجمند آدمیت دسترسی پیدا کند، جهانی که ظرف دستیابی به آن آرزوها و در حقیقت ظرف استکمال نهایی انسان است.

فصل بیست و ششم: خبر دادن «صادقِ مُصَدِّق» از معاد

فصلهای بعد از این فصل، مربوط به مسائل و منازلی است که از لحظه مرگ آغاز می‌شود، مسائل و منازلی که انسان پس از سیر و گذراندن آن مسائل و منازل به منزلگاه ابدی (بهشت برای خوبان و جهنم برای بدان) می‌رسد. اما قبل از بحث درباره این مسائل و منازل، از ذکر مقدمه‌ای ناگزیریم که آن مقدمه را در این فصل و به صورت جداگانه می‌آوریم.

ما از خصوصیات معاد جز دورنمایی بیش، در ذهن نداریم و عقل نمی‌تواند به خصوصیات آن پی ببرد، زیرا راهی به آنها ندارد. برای آشنایی با این خصوصیات باید به «صادقِ مُصَدِّق» مراجعه کنیم. «صادقِ مُصَدِّق» یعنی راستگویی که سخنش تأیید شده و پذیرفته شده است. فیلسوفان و متکلمان بزرگ و از جمله شیخ الرئیس ابو علی سینا، این نکته مهم را گوشزد کرده‌اند که: برهان، فلسفه و عقل نمی‌تواند خصوصیات معاد را اثبات کند، ولی چون صادقِ مُصَدِّق - که همان قرآن شریف، و رسول

گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند - از وجود آن خبر داده‌اند، عقل ما نیز آن را می‌پذیرد، زیرا بعد از آنکه عقل، آمدن پیامبر و امام را از طرف خداوند متعال پذیرفت، باید گفتار ایشان را نیز بپذیرد، و قبول کند که هر چه می‌گویند با واقع مطابقت دارد و تمام گفتار آنها از جانب خدای متعال است.

اگر بخواهیم آنچه را گفته شد، در مورد قرآن شریف، به صورت گزاره‌های برهانی «با صغرا و کبرا و در هیئت شکل اول منطقی» در آوریم، باید چنین بگوییم: «آنچه را قرآن شریف گفته، وحی است» و «آنچه وحی است از طرف خداست» پس «آنچه در قرآن شریف است از طرف خداست».

بنابراین، دلیل آنچه را که در فصلهای بعد می‌آوریم، همه از قرآن شریف است و قبلاً هم اثبات شد که قرآن شریف از جانب خداست و عقل باور کرد که قرآن کریم معجزه الهی است، پس عقل به طور استقلال حکم می‌کند که مدعای ما همراه با دلیل است و اگر این دلیل قرآنی بهتر از برهان فلسفی نباشد - که هست - لااقل برای ادعای ما دلیلی عقل پسند است.

### فصل بیست و هفتم: معاد جسمانی

از قرآن شریف استفاده می‌شود که معاد انسانها نه فقط «معاد روحانی» بلکه «معاد جسمانی» نیز هست. یعنی در روز قیامت، روح انسان در حالی که متعلق به جسم اوست وارد محشر می‌شود و در حقیقت انسان، مرکب از روح و جسم وارد محشر خواهد شد، آنگاه اگر در زمره نیکان و پاکان باشد، وارد بهشت، و اگر در صف آلودگان و گنهکاران باشد، وارد جهنم می‌گردد.

به عبارت دیگر انسانی که در قیامت محشر می‌شود مانند همین انسان دنیایی است و همانگونه که در این دنیا لذت و درد روحی و جسمی دارد در آخرت نیز چنین خواهد بود. آتش جهنم همانطور که جسم او را در هم می‌کوبد روح او را نیز می‌سوزاند:

«كَلَّا لَيُنَبَّذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفُنْدَةِ». (۱۹۵)

«چنین نیست که می‌پندارد، به زودی که در آتشی خرد کننده پرتاب می‌شود تو چه می‌دانی آتش خرد کننده چیست، آتش برافروخته خدایی است، آتشی که از دلها سر می‌زند».

و همانگونه که در بهشت از خوردنیها و آشامیدنیها و همسران بهشتی بهره‌مند است، روح او نیز از معنویات بهشت لذت می‌برد:

«لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ». (۱۹۶)

«برای آنها در بهشت (هر گونه) میوه است و هر چه بخواهند در اختیار آنها خواهد بود از جانب پروردگار مهربان (به آنان) سلام گفته می‌شود».

خلاصه کلام اینکه معادی که همه ادیان الهی آن را قبول دارند و بیش از یک سوّم قرآن کریم درباره آن نازل شده است، «معاد جسمانی» است و باید گفت که معاد جسمانی، یک امر ضروری در اسلام است و در قرآن کریم بیش از هزار آیه، معاد جسمانی را با صراحت بیان کرده است. ما از باب نمونه بعضی از آن آیات را در اینجا می‌آوریم:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ». (۱۹۷)

«بخورید و بیاشامید گواراتان باد، در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام داده‌اید».

«وَ فَاكِهِهٖ مِمَّا يَخْتَارُونَ وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ وَ حُورٍ عِينٍ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ». (۱۹۸)

«و میوه از هر چه اختیار کنند و از گوشت پرنده هر چه بخواهند و همسرانی از حور العین دارند، همچون مروارید در صدف پنهان».

«فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ». (۱۹۹)

«امروز (قیامت) مؤمنان به کافران می خندند در حالی که بر تختهای بهشتی نشسته (و به سرنوشت آنها) می نگرند».

«كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ». (۲۰۰)

«هر گاه پوستهای بدنشان بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کیفر را بچشند».

«لَا كُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَا لِيُونِ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ». (۲۰۱)

«قطعاً از درخت زقوم می خورید و شکمها را از آن پر می کنید و روی آن از آب سوزان می نوشید، (مانند) شتران تشنه، این است پذیرایی از آنها در روز قیامت».

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (۲۰۲)

«امروز (قیامت) بر دهانشان مهر می نهمیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند، شهادت می دهند».

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لَوْلَا نُزِّلْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ». (۲۰۳)

«وقتی به آن می رسند، گوشها و چشمها و پوستهای بدنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند، آنها به پوستهای بدنشان می گویند چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ آنها می گویند همان خدایی که هر موجودی را به سخن در آورده، ما را به سخن در آورد».

«وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَلَا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». (۲۰۴)

«(کافران) گفتند آیا هنگامی که ما استخوانهای پوسیده و خاکهای پراکنده شدیم بار دیگر آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟ آیا نمی دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان (انسانها) را بیافریند».

«وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ». (۲۰۵)

«و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟ بگو همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آفرید».

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ». (۲۰۶)

«آیا انسان می پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد، آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم».

## فصل بیست و هشتم: شبهه آکل و ماکول

درباره «معاد جسمانی» شبهاتی مطرح شده است که فیلسوفان، متکلمان و محدثان به آنها پاسخ داده اند. ما در کتاب «معاد در قرآن» درباره این شبهه ها بحث کرده ایم که برای توضیح بیشتر می توان به آن کتاب نیز مراجعه کرد.

یکی از این شبهات، شبهه «آکل و ماکول» است. این شبهه به صورتهای مختلف مطرح شده است و از قبل از اسلام تاکنون در



کلمات فیلسوفان و غیر فیلسوفان دیده می‌شود و مهمترین شبهه در این بحث شمرده شده است. بیان اشکال از این قرار است: انسان در زندگی دنیایی خود، از لحاظ جسمی و ظاهری، دائماً در حال تغییر و تبدیل است و حتی هر چند سال یک بار به طور کلی از حیث ظاهری و جسمانی عوض می‌شود، بنابراین کسی که مثلاً در جوانی مرتکب گناه و معصیت شده و بدین خاطر، استحقاق کیفر و عذاب پیدا کرده اگر در پیری بمیرد و به واسطه عباداتی که در پیری انجام داده، استحقاق بهشت را داشته باشد، آیا در قیامت، بدن دوران جوانی او زنده می‌شود یا بدن دوران پیری یا بدن هر دو زمان؟ اگر فقط بدن دوران جوانی یا فقط بدن دوران پیری او زنده شود، «ترجیح بدون مرجح» است زیرا زنده شدن بدن دوران جوانی فقط، یا زنده شدن بدن دوران پیری فقط، هیچ کدام دارای برتری و ترجیح نخواهد بود و برتر نشانیدن و ترجیح دادن امری که برتر نیست و ترجیح خاصی ندارد «ترجیح بدون مرجح» نامیده می‌شود و امری قبیح است و خداوند متعال و حکیم، هیچگاه مرتکب امر قبیح و زشت نمی‌شود.

و اگر بدن هر دو زمان زنده شود و به عبارت دیگر اگر بدنهای زمانهای مختلف زندگی دنیایی انسان، در آن عالم زنده شود، در نتیجه باید هر انسان در قیامت از نظر جسمی به اندازه کوهی باشد.

در کتب فلسفی و کلامی برای شبهه آکل و مأكول چنین مثال می‌زنند: اگر درنده‌ای، انسانی را بخورد یا انسانی، انسان دیگری را بخورد و بدن انسان مأكول (خورده شده) جزو بدن آکل (درنده یا انسان) شود، در عالم قیامت و آخرت کدامیک از آنها زنده می‌شوند؟ یا اگر بدن انسانی که مُرده است، تبدیل به خاک شود و به وسیله ریشه درختان، جزء گیاهان و میوه‌ها گردد و انسان دیگری از آن گیاه و میوه تغذیه کند و جزء بدن او شود، آنگاه در عالم قیامت و رستاخیز، اجزای خورده شده، جزء کدام یک از دو بدن خواهد گردید؟ اگر جزء بدن اوّل گردد، بدن دوّم ناقص می‌شود و اگر به عکس جزء بدن دوّم باقی بماند، بدن اوّل ناقص و یا نابود خواهد شد.

پاسخ این شبهه را قرآن کریم با کلمه «مثلهم» در دو آیه مطرح فرموده است:

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». (۲۰۷)

«آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفرید، قادر است مثل آنان (انسانها) را بیافریند».

«أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». (۲۰۸)

«آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان (انسانها) را بیافریند».

در توضیح کلمه «مثلهم» باید گفت: شکی نیست که جهان آخرت غیر از این جهان است، اینجا عَرَض و ظاهر است و آنجا ذات و باطن، اینجا مجاز است و آنجا حقیقت، اینجا فناست و آنجا بقا، اینجا وسیله است و آنجا هدف:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ». (۲۰۹)

«و این زندگی دنیا چیزی غیر از سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است».

پس آخرتی که قرآن کریم مجسم می‌کند - و بازگشت همه به سوی آنجاست - دارای حیات سرمدی است ولی دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم در ذات آن فنا و مرگ حکم فرما است، بنابراین عالم آخرت به کلی غیر از عالم دنیا است. قرآن شریف در آیاتی به این مطلب تصریح کرده است، از جمله:

«يَوْمَ يُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ». (۲۱۰)

«در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدل می‌شود».

و از اینرو شکی نیست که انسان در عالم آخرت باید با همان عالم تناسب داشته باشد نه با این دنیا. به عبارت دیگر جسم انسان

در آن عالم همانند روح او دارای حیات ابدی و شعور سرمدی خواهد بود به گونه‌ای که اعضای جسمانی انسان، به انجام اعمال آدمی در این دنیا، گواهی و شهادت می‌دهند و انسان گنهکار به این شهادت، اعتراض می‌کند و سپس جواب این اعتراض را از آنها می‌شنود:

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لَوْلَا نُجِّلُوهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (۲۱۱)

«وقتی به آن می‌رسند، گوشها و چشمها و پوستهای بدنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند، آنها به پوستهای بدنشان می‌گویند چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ آنها می‌گویند همان خدایی که هر موجودی را به سخن درآورده، ما را به سخن درآورد.»

به عبارت دیگر قرآن شریف می‌فرماید همانطور که جهان هستی به جهان دیگری تبدیل می‌شود:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ» (۲۱۲)

«روزی که تبدیل گردد این زمین و آسمان به غیر از آنچه که هست.»

انسان نیز از نظر جسمی به انسانی متناسب با همان جهان تبدیل می‌شود:

«نَحْنُ قَدْ زُنَّا بِبَنَاتِكُمُ الْمَوْتِ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئَكُمْ فِيهَا مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۲۱۳)

«ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد، تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه‌ای بخشیم.»

این حقیقت - چنانکه گفتیم - در قرآن شریف با کلمه «مثلم» بیان شده است، بنابراین لازم نیست که جسم انسان در آخرت «عین» جسم دنیایی او باشد، ولی «مثل» جسم دنیایی او و شبیه به آن خواهد بود. حتی با کمی دقت درمی‌یابیم که برای پاداش و کیفر در همین دنیا هم نه تنها «عییت» در جسم لازم نیست بلکه چنین چیزی محال است. مثلاً اگر کسی در جوانی انسانی را کشت و فرار کرد و در پیری او را دستگیر کردند، آیا او را قصاص نمی‌کنند؟ اگر کسی در جوانی برای کسی کار کرد و مزد او داده نشد، اگر در پیری مزد بخواهد آیا به او پرداخت نمی‌شود؟ در حالی که جسم انسان در ایام پیری غیر از جوانی است و انسان در سن کهنسالی، از نظر جسمی چندین مرتبه، نسبت به سن جوانی، مبدل شده است. به عبارت دیگر در اینجا «مثلیت» محقق است یعنی انسان در سن پیری مثل همان انسان در سن جوانی است ولی «عییت» محال است، اما همین «مثل» استحقاق ثواب و عقاب دارد.

سرّ مطلب در این است که تمام لذتها و دردها مربوط به روح است، و جسم تنها وسیله است برای لذت بردن یا عذاب کشیدن روح، یعنی اگر جسم نباشد لذتها و دردهای روح به لذتها و دردهای معنوی منحصر می‌شود. بنابراین «عییت»، «مثلیت» و حتی «غیریّت» دخالتی در شخصیت انسان و لذت بردن و درد کشیدن و نیز در استحقاق ثواب و عقاب ندارد و این همان سخن فیلسوفان بزرگوار است که فرموده‌اند: «شخصیت انسان، انسانیت اوست و انسانیت مربوط به روح اوست و جسم هیچ دخالتی در تحقق آن ندارد.»

پس پاسخ شبهه «آکل و مأکول» به طور اختصار این شد که: جسم انسان که در عالم آخرت زنده خواهد شد اگر چه «عین» جسم دنیایی او - که مرتباً در حال تغییر و تبدیل بوده - نیست امّا «مثل» جسم دنیایی خواهد بود و این «عییت» و «مثلیت» دخالتی در استحقاق پاداش و کیفر ندارد چرا که جسم بشر در عالم آخرت متناسب با شرایط و ویژگیهای خاص همان عالم است و همانند روح بشر دارای حیات ابدی و شعور سرمدی می‌باشد.

منزل اول پس از مرگ، «عالم برزخ» است که خود نیز دارای منازل است: منزلی در وقت مرگ، منزلی در قبر و منزلی نیز تا روز قیامت، که برای آگاهی تفصیلی از این منازل می‌توان به کتابهایی که در مورد معاد تألیف شده است، مراجعه کرد. واژه «برزخ» در لغت، به معنای چیزی است که در میان دو شی قرار می‌گیرد. به همین جهت به عالمی که میان دنیا و آخرت قرار گرفته، «برزخ» گفته می‌شود. عالم «برزخ» را «عالم قبر» یا «عالم ارواح» نیز می‌نامند. قرآن شریف در زمینه اصل وجود عالم برزخ آیاتی دارد، از جمله:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (۲۱۴)

زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می‌گوید ای پروردگار من! مرا باز گردان، شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم، چنین نیست، این سخنی است که او به زبان می‌گوید و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

همچنین آیاتی که مربوط به زنده بودن شهیدان پس از شهادت می‌باشد، نیز اثبات می‌کند که جهانی پس از مرگ، غیر از عالم قیامت وجود دارد. در کلمات معصومین علیهم السلام نیز، روایات متعددی در کتب شیعه و سنی وجود دارد که با تعبیرات مختلف، از جهان برزخ، سخن گفته شده است، از جمله در حدیث شریفی آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که «برزخ چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید:

«الْقَبْرُ، مِنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۲۱۵)

«برزخ همان قبر است که از زمان مرگ تا روز قیامت ادامه دارد».

بنابراین در اصل وجود عالم برزخ، بحثی نیست، اما در اینکه زندگی برزخی چگونه است؟ باید گفت: روشن‌ترین تصویری که از زندگی در عالم برزخ وجود دارد این است که روح انسان، پس از پایان زندگی این دنیا و ویران شدن جسم فعلی، در اجساد لطیفی قرار می‌گیرد که از عوارض و خصوصیات جسم فعلی و مادی، برکنار است ولی چون شبیه و مثل همین جسم است، به آن «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می‌گویند که نه به طور کلی مجرد است و نه به طور کلی مادی است بلکه دارای نوعی «تجزد برزخی» و خاص است. مرحوم علامه مجلسی قدس سره در بحار الانوار تصریح می‌فرماید که در برخی از روایات، حالت برزخ به حالت رؤیا و خواب، تشبیه شده است. (۲۱۶)

قرآن کریم، علاوه بر اثبات اصل وجود «عالم برزخ»، درباره متنعم بودن خوبان و معذب بودن بدکاران در آن عالم نیز آیاتی دارد که برای نمونه به دو آیه اشاره می‌کنیم:

(۱) (قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ). (۲۱۷)

«به او «آن مؤمن شهید» گفته شد وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگار مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است».

در این آیه پس از شهادت شهید به وی خطاب شده است که وارد بهشت شو، در حالی که می‌دانیم که بهشت جاوید الهی در عالم قیامت، نصیب مؤمنان و شهیدان خواهد شد. از اینجا روشن می‌شود که «بهشت» در عالم برزخ نیز وجود دارد و در آن برزخیان صالح، به نعمتهای الهی متنعم و پاداش داده خواهند شد.

(۲) (الَّتَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ). (۲۱۸)

«عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت بر پا شود آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید».

در این آیه نیز خداوند متعال تصریح فرموده است که: قبل از برپایی قیامت، آل فرعون در هر صبح و شام بر عذاب و آتش عرضه می‌شوند درحالی که عذاب و آتش جهنم در عالم قیامت خواهد بود. پس در نتیجه «عذاب و جهنم» در عالم برزخ نیز وجود دارد.

ابطال «تناسخ»

در پایان این فصل مناسب است که به طور اجمال، به یک عقیده باطل و رد آن اشاره کنیم و آن عقیده، «تناسخ» یا «بازگشت ارواح» نام دارد.

برخی از فرقه‌ها معتقدند که روح انسان بعد از مرگ و ویران شدن این بدن، به بدن دیگری در همین عالم دنیا باز می‌گردد و به عبارت دیگر، روح بلافاصله پس از جدا شدن از بدن انسان در جسم و بدن دیگری حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند و این مسأله ممکن است بارها تکرار شود. اگر انسانی که می‌میرد، جزء صالحان و خوبان باشد، روح او در بدن یک شخص متعم و آسوده و در رفاه ظاهری حلول می‌کند و اگر انسانی که می‌میرد، در زمره انسانهای ناشایست باشد، روح او در بدن یک شخص بلاکش و ناآرام حلول خواهد کرد. متکلمین و حکمای الهی، این عقیده را از نظر عقل و شرع باطل کرده‌اند و وجود عالم برزخ و تصریح قرآن کریم به وجود چنین عالمی را نیز دلیل بر رد این اعتقاد می‌دانند. حکیم عارف، ملا صدرای شیرازی در بحث تناسخ، دلیل محکم دیگری بر رد تناسخ آورده‌اند و آن این است که تعلق روح بعد از مرگ به بدن دیگر، مستلزم برگشت از فعل به قوه است و چنین بازگشتی محال است که البته توضیح فنی این مطالب در کتب مفصّله آمده است.

علاوه بر این، لازمه اعتقاد به «تناسخ» آن است که، مستضعفان و افراد بلاکش و پر رنج و محنت، از نظر روحی، اشخاص ناشایست و بدی باشند و مثلاً روح کسانی مانند معاویه و یزید و شمر در وجود آنها حلول کرده باشد و در حقیقت این قشر از اجتماع، از بدترین انسانها باشند و به عبارت دیگر در این بزم، هر که بلای او بیشتر است و استضعاف او بالاتر است، از نظر روحی پست‌تر و شقی‌تر باشد، در حالی که اصلاً چنین چیزی نیست و بسیاری از پاکان و صالحان و شایستگان در بین همین مستضعفان و اقشار پر رنج و محنت می‌باشند. بنابراین «تناسخ یک عقیده باطل است».

### فصل سی‌ام: قیامت

منزل دوم بعد از مرگ، «عالم قیامت» است که این عالم نیز دارای منازل است: منزل نفخ صور، منزل اجتماع تمام انسانها، منزل حسابرسی به اعمال انسانها، منزل تحویل دادن نامه اعمال خوبان و بدکاران، منزل شفاعت، منزل عبور انسانها از روی صراط و سپس جای گرفتن در منزلگاه ابدی (بهشت برای نیکوکاران و جهنم برای بدکاران).

در قرآن شریف درباره هر یک از این منازل آیات فراوانی وجود دارد. ما اینجا برای اثبات وجود هر یک از این منازل، آیه‌ای را می‌آوریم و بحث مختصر درباره برخی از این منازل و مسائل را در فصلهای بعدی پی می‌گیریم:

نفخ صور: «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ».

«و در صور دمیده می شود پس همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می شود ناگهان همگی بیا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

اجتماع تمام آدمیان: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ». (۲۲۰)

«فریادی بیش نیست ناگهان همگی نزد ما حاضر می شوند».

حسابرسی اعمال: «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ». (۲۲۱)

«ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پا می کنیم پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود، و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم».

اعطاء نامه اعمال: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ مَقْرُؤَاتُ كِتَابِي... وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِي». (۲۲۲)

«پس کسی که نامه عملش را به دست راستش می دهند فریاد می زند: نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید... اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند».

شفاعت: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ». (۲۲۳)

«شافعان جز برای کسی که خداوند متعال رضایت دهد، شفاعت نمی کنند».

صراط: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَدَّرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا». (۲۲۴)

«و همه شما وارد جهنم می شوید، این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت، سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشیم و ستمگران را که به زانو درآمده اند در آن رها می سازیم».

منزلگاه ابدی: «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ». (۲۲۵)

«اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته، جایگاه او دوزخ است و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد جایگاه او بهشت است».

### فصل سی و یکم: شفاعت

اگر چه بحث «شفاعت» در میان شیعه و سنی، از بحثهای پر گفتگو بوده است اما تردیدی نیست که در عالم قیامت امری با عنوان «شفاعت» وجود دارد، به این معنی که افرادی مانند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام، از خداوند متعال، آموزش بعضی از گناه کاران را می طلبند و خدای متعال دعوت ایشان را اجابت می کند و آن گناهکاران را مورد آموزش و رحمت خود قرار می دهد. شفاعت به اعتقاد شیعه، یک امر ضروری است و در خصوص آن علاوه بر وجود روایات متواتر و فراوان از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرین علیهم السلام، آیات متعددی در قرآن شریف وجود دارد و حتی از برخی آیات شریفه استفاده می شود که اصل وجود شفاعت امری مسلم و مفروغ عنه است، به پاره ای از این آیات اشاره می کنیم:

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (۲۲۶)

«کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند».

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى». (۲۲۷)

«و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد، شفاعت نمی کنند.»

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». (۲۲۸)

«آنان مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمن عهد و پیمانی دارد.»

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ». (۲۲۹)

«پس شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد.»

معانی و مراتب شفاعت

شفاعتی که شیعه به آن معتقد است دارای مراتبی است که توجه به آن لازم و ضروری است:

الف) شفיעی مانند پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم برای آمرزش گناهکار دعا می کند و پروردگار عالم دعای ایشان را مستجاب می فرماید، همانگونه که خداوند در قرآن شریف به گناهکاران امر کرده که نزد پیامبر بروند و از او بخواهند تا برای آنها استغفار فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». (۲۳۰)

«و اگر مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.»

ب) پروردگار عالم حکومت آن جهان را به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام عنایت می کند، همانگونه که حکومت این جهان را به آنان عنایت کرده است، بنابراین در عالم آخرت، آنها اختیار کامل دارند که هر کس را - در صورت امکان - به بهشت ببرند و او را از آتش جهنم نجات دهند و البته روشن است که بر خلاف عدالت عمل نخواهد کرد و نیز روشن است که با فضل و کرامت و محبت با انسانها رفتار خواهند فرمود.

ج) چون پیامبر گرامی و اهل بیت علیهم السلام در این دنیا هدایتگر مردم بوده اند، در آخرت نیز این هدایتگری باقی است، از این جهت عالمان دین و کسانی که موجب هدایت دیگران شده اند نیز می توانند شفاعت کنند. هر کسی در این دنیا هدایتش بیشتر باشد، در آخرت شفاعتش بیشتر خواهد بود، بنابراین افرادی همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و معصومین علیهم السلام بیشتر از دیگران شفاعت می کنند. خلاصه کلام اینکه امامت و هدایت در دنیا، امامت و هدایت در آخرت نیز هست:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا». (۲۳۱)

«روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم، کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده می شود آن را می خوانند و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود اما کسی که در این جهان (از دیدن حق) نابیناست در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است.»

د) واسطه گری و شفاعت، اگر حقی را باطل یا باطلی را حق نکند، امری عقلایی است و قرآن شریف آن را نیکو شمرده و بلکه در برخی موارد به انجام آن امر فرموده است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ». (۲۳۲)

«مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو (گروه) برادر خود را صلح و آشتی دهید.»

همانگونه که در آیه فوق مردم به واسطه مصلح عفو می‌شوند، خدای متعال نیز در روز رستاخیز به واسطه تقرب شفیع در نزد او، گناهکار لایق عفو را که مورد شفاعت واقع شده است، عفو می‌فرماید:

«لَا يَلْفُكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». (۲۳۳)

«آنان مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمن عهد و پیمانی دارد».

ه) همانگونه که در فصل دهم نیز آوردیم، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت بزرگوار او علیهم السلام واسطه فیض در جهان هستی‌اند و خدای متعال آنان را هادیان موجودات برای رسیدن به کمال قرار داده است. اینان همانگونه که هدایت تشریحی دارند، دارای هدایت تکوینی نیز هستند (۲۳۴) و خواه ناخواه دارای مقام هدایت تکوینی و وساطت فیض در آخرت نیز می‌باشند پس هر کس که به مقام قرب الهی می‌رسد به واسطه آنها است.

شفاعت به این معنی - که از نظر عرفان اسلامی و روایات اهل بیت علیهم السلام امری مسلم است - تنها مربوط به گناهکاران نیست، بلکه همه انسانها از افراد معمولی گرفته تا انبیاء و اولیاء علیهم السلام نیز به شفاعت احتیاج دارند، بلکه از این نظر امامان معصوم علیهم السلام در حالی که شفیع انسانها هستند، خود به شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نیاز دارند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِدًا». (۲۳۵)

«شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است».

رفع یک شبهه

قرآن کریم در آیاتی، شفاعت در روز قیامت را رد می‌کند. این آیات دستاویز کسانی شده است که به شفاعت در روز قیامت معتقد نیستند. در اینجا به چهار آیه اشاره می‌کنیم و در پایان هر آیه پاسخ این شبهه نیز داده می‌شود:

(۱) «اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ». (۲۳۶)

«از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود و نه از او غرامت قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند».

معنای آیه شریفه این است که بترسید از روز قیامت که در آن روز، به اشتباه، کسی را به جای دیگری گرفتن، کسی را به ناحق بهشتی یا جهنمی کردن، رشوه گرفتن و به ازای آن گناهکاری را از عذاب آتش نجات دادن، ظلم و طرفداری از ظالم وجود ندارد و به عبارت دیگر در روز رستاخیز فریب، پارتی، رشوه و زور وجود نخواهد داشت. بنابراین آیه شریفه، شفاعت به معنای درست و صحیح آن را نفی نکرده است بلکه بحث بر سر برخوردهای ناعادلانه و از جمله شفاعت بر خلاف عدل است.

(۲) «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ». (۲۳۷)

«هیچ سرپرست و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست، آیا متذکر نمی‌شوید».

این آیه نیز به امری بسیار مهم اشاره کرده است: شفاعت باید به اذن خدای متعال باشد و این سخن که بت پرستان می‌گویند «بت ما را شفاعت می‌کند». (۲۳۸) غلط است، زیرا بت حق شفاعت ندارد، و خدای متعال اجازه تکوینی و تشریحی به آن نداده است.

(۳) «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ». (۲۳۹)

«برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود».

۴) (فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَيْنَا الْيَقِينَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ). (۲۴۰)

«آنها» در باغهای بهشت هستند و سؤال می کنند از مجرمان، چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد، می گویند ما از نماز گزاران نبودیم و بینوایان را غذا نمی دادیم و همیشه با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم و روز جزا را انکار می کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید، از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد».

در این دو آیه هم تصریح شده که در روز رستاخیز، شفاعت شافعان برای کسانی که همانند ستمگران لیاقت لازم را ندارند، وجود نخواهد داشت. بنابراین این آیات در مقام نفی اصل شفاعت نیست بلکه شفاعت برای غیر لایقان را نفی فرموده است.

### فصل سی و دوم: شاهدان در قیامت

از بحثهای ارزنده درباره قیامت که سازنده و کنترل کننده است، بحث شهادت شاهدان است. از قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که در روز قیامت شاهدانی هستند که به نفع ما یا بر ضرر ما شهادت می دهند، پس معلوم می شود که این شاهدان در دنیای فعلی بر اعمال ما نظارت دارند، بلکه باید نحوه اعمال و نیات ما را نیز درک کنند چرا که شاهد برای ادای شهادت باید حاضر و ناظر بر مطلب مورد شهادت باشد و از چگونگی و کم و کیف آن اطلاع کامل داشته باشد.

ما در اینجا شاهدان در قیامت را ذکر می کنیم و برای هر یک از شاهدان یک آیه از قرآن کریم به عنوان دلیل، ارائه می کنیم، هر چند برای هر کدام، آیات فراوانی یافت می شود:

۱) اولین شاهد از نظر قرآن شریف «خداوند متعال» است:  
«فَالَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ». (۲۴۱)

«بازگشتشان به سوی ما است، سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است»

۲) شاهد دوم ملائکه الهی هستند. از قرآن شریف استفاده می شود که ملائکه در قیامت «له» یا «علیه» ما یعنی بر نفع یا ضرر ما شهادت می دهند:

«وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ». (۲۴۲)

«و هر کسی می آید، با او حرکت دهنده و گواهی دهنده ای است».

و در روایات «شاهد» به ملائکه تفسیر شده است چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در دعای کمیل به آن تصریح فرموده اند:  
«وَ كُلُّ سَيِّئَةٍ أَمَرَتْ بِإِبْطَائِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَ جَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ».

«و به کرام الکاتبین دستور دادی که هر گناهی را بنویسند، همانها که مأمورشان کردی تا هر چه از من صادر شود حفظ کنند و ایشان و اعضای بدنم را گواه بر من قرار دادی در حالی که بعد از ایشان تو مراقب من بودی و گواه بودی بر آنچه از ایشان پنهان بود».

ملائکه ای که از دیدگاه قرآن، جزء شاهدان روز رستاخیز هستند بر سه دسته اند:

اول «ملائکه مقرب خداوند»، نظیر جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل و... می باشند:

«كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ». (۲۴۳)



«کتابی است نوشته شده، که مقربان شاهد آن هستند».

دوم) ملائکه‌ای هستند که برای حفظ ما از شرور انسی و جنی و آفات، همیشه از ما مواظبت می‌کنند:

«لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ». (۲۴۴)

«برای انسان مأمورانی است پی در پی، که به فرمان خدا او را از پیش رو و از پشت سر پاسداری می‌کنند».

سوم) ملائکه‌ای که «رقیب» و «عتید» نامیده می‌شوند و برای نوشتن اعمال ما گمارده شده‌اند و در هر روز و شب تغییر می‌کنند:

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ». (۲۴۵)

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد اوست (و آن را ضبط می‌کند)».

۳) «انبیاء الهی» علیهم السلام همانطور که جلودار امت خود هستند در قیامت هم شاهد بر امت خود خواهند بود:

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ». (۲۴۶)

«روزی که در هر امتی گواهی از خودشان بر ایشان برمی‌انگیزیم و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم».

۴) «امامان معصوم» علیهم السلام نیز در زمره شاهدان روز رستاخیز می‌باشند:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». (۲۴۷)

«شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است».

۵) «اعضا و جوارح و دل انسان» نیز در عالم قیامت، جزء شاهدان هستند:

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (۲۴۸)

«در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که انجام می‌دادند، گواهی می‌دهد».

«وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». (۲۴۹)

«از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

۶) «اعمال انسان»، هم شاهد برای انسان در روز جزاست:

«وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا». (۲۵۰)

«و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم نمی‌کند».

۷) «هویت انسان»، از دیگر شاهدانی است که در قیامت وجود خواهد داشت. اعمال خوب بر هویت بشر اثر نهاده و او را به

صورت انسان کاملی خواهد آورد، چنانکه اگر انسان در زمره فاجران یا منافقان و یا کافران باشد اعمال دنیایی وی، او را

بصورت حیوانی جلوه‌گر خواهد ساخت و هویت او کاشف از شقاوت او خواهد بود:

«وَ كَمَلَّ إِنْسَانٍ الزَّمَانُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا».

(۲۵۱)

«و هر انسانی، اعمالش را به گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت کتابی برای او بیرون بیاوریم که آن را در برابر خود گشوده

می‌بیند، (به او می‌گوییم) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی».

۸) «مکان اعمال»، نیز جزء شاهدان انسان در عالم آخرت، محسوب می‌شود مکانی که انسان در آن عمل نیک یا پلید را انجام

داده است، در روز جزا بر نفع یا بر ضرر وی شهادت خواهد داد:

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَنْفَالَهَا وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَانَ رَبُّكَ أَوْحَىٰ لَهَا». (۲۵۲)

«هنگامی که زمین شدیداً به لرزه در آید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد، و انسان می گوید: زمین را چه می شود؟ در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند (همانگونه که) پروردگارت به او وحی کرده است».

همچنین از روایات فراوانی استفاده می شود که زمان انجام عمل نیز، له یا علیه انسان شهادت می دهد. علامه مجلسی - رضوان الله علیه - این روایات را در کتاب بحار الانوار، نقل کرده است از آن جمله:

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَا بَنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَأَفْعَلْ بِي خَيْرًا وَ اَعْمَلْ فِيَّ خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۲۵۳)

«امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر آنکه آن روز به انسان می گوید: ای انسان من روزی جدید هستم و بر تو شاهد تو هستم پس در این روز کلام خیر بگو، روز قیامت برای تو شهادت می دهم».

### فصل سی و سوم: تجسم عمل

یکی از بحثهای مربوط به معاد که پاسخگوی بسیاری از شبهه‌ها و از بهترین مباحث مربوط به معاد است، بحث «تجسم عمل» است.

تجسم عمل در قرآن کریم به سه گونه، تصویر شده است که یک نوع آن مربوط به دنیاست و شکل دیگر آن مربوط به آخرت و نوع سوم آن، هم در دنیا و هم در آخرت وجود خواهد داشت:

۱) نوع اول از تجسم عمل که مربوط به این دنیاست، آن است که تمام اعمال ما (خوب یا بد)، در زندگی این دنیا تأثیر دارد، کارهای نیک ما موجب پیدایش حیات طیبه یعنی زندگی سالم و با ارزش می شود و کارهای بد ما موجب حیات همراه با خباثت یعنی زندگی ناسالم و بی ارزش می شود:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (۲۵۴)

«هر کسی - مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم و به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد».

«لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصَيِّبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيْبًا مِنْ دَارِهِمْ». (۲۵۵)

«کسانی که کافر شدند، پیوسته به (سزای) آنچه کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای به آنان می رسد یا نزدیک خانه‌هایشان فرود می آید».

از قرآن شریف استفاده می شود که زندگی طیب و زندگی نکبت بار، جزای اعمال نیست، بلکه بروز و ظهور خود اعمال است که به این صورت در آمده و در حقیقت «تجسم عمل» انسان در این دنیاست:

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (۲۵۶)

«اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمِيَّةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». (۲۵۷)

«خداوند منطقه‌ای را مثل زده است که امن و امان بود و روزی) اهل (آن منطقه از هر سو می رسید اما نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید».

نظیر این دو آیه که در آنها برکات و بلاها، همان اعمال انسان معرّفی می‌شود، بسیار است.

۲) شکل دوّم از تجسّم عمل که تجسّم عمل در آخرت است، به این معنی است که اعمال ما (خوب یا بد) صورت ملکوتی دارد و همه جا با ما است، اگر خوب است به شکل مونس خوب و اگر بد است به شکل مونس بد، ظاهر و مجسّم خواهد شد، مونس‌ی که دارای حیات و شعور می‌باشد:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمِدًا بَعِيدًا وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ». (۲۵۸)

«روزی که هر کسی، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند، و آرزو می‌کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد خداوند شما را از (نافرمانی) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خدا نسبت به همه بندگان مهربان است».

بلکه از قرآن شریف استفاده می‌شود که نعمتهای بهشت و نعمتهای جهنّم نیز، همین اعمال ما است:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا اسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ». (۲۵۹)

«بخورید و بیاشامید، گواراتان باد، در برابر اعمالی که در ایّام گذشته انجام داده‌اید».

«وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ آيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ». (۲۶۰)

«و بچشید عذاب سوزنده را، این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید، و خداوند نسبت به بندگان هرگز ستم روا نمی‌دارد».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ». (۲۶۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا پرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردا، چه چیز از پیش فرستاده است».

«يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا». (۲۶۲)

«روزی که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می‌بیند و کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم».

«وَ جِبِيءٍ يَوْمِئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي». (۲۶۳)

«و در آن روز جهنّم را حاضر می‌کند، در آن روز انسان متذکّر می‌شود، اما این تذکّر چه سودی برای او دارد؟ می‌گوید ای کاش برای زندگی چیزی از پیش فرستاده بودم».

مولوی در توصیف همین مسأله با اشاره به نعمتهای بهشتی و نعمتهای جهنّمی چنین سروده است:

آن درختان مر ترا فرمان بَرند

ک آن درختان از صفات با بَرند

چون به امر تُست اینجا، این صفات

پس در امر تُست آنجا، آن جزات

چون ز دست، زخم بر مظلوم رُست

آن درختی گشت، از او زقوم رُست

این سخنها چو مار و کژدمت

مار و کژدم گشت و می‌گیرد دُمت

۳) نوع سوّم از تجسّم عمل که هم در این دنیا و هم در آخرت، وجود دارد، عبارت است از تکوین هویت برای انسانها.

توضیح بیشتر این مطلب آن است که: از نظر قرآن کریم و روایات بلکه از نظر عقل و مشاهدات عقل و مشاهدات اهل الله، تناسخ دقیقی در انسانها وجود دارد - که غیر از آن تناسخ باطل است و ربطی به آن ندارد - و آن این است که، رفتار و کردار انسانها تأثیر به سزایی در تکوین هویت آنها دارد به این شکل که افعال و اعمال ما برای ما «ملکه» می‌سازد، یعنی هر کار و عملی که خود را به آن عادت دهیم، به تدریج و آرام آرام، همان عمل، شخصیت ما را می‌سازد و موجب تکوین یک هویت خوب یا بد برای ما می‌شود. از اینرو اگر افکار، گفتار و کردار انسان شایسته و درست باشد، در نتیجه انسانی شکوفا، دارای حیات طیب و با طراوت پدید خواهد آمد، و انسان را تبدیل به یک انسان کامل خواهد کرد، چندان که در قیامت با شور و شغف به دیگران می‌گوید:

«هَاؤُمْ أَقْرَأُ كِتَابِيَهٗ». (۲۶۴)

«بیاید و کتابم را بخوانید».

ولی اگر افکار، گفتار و کردار انسان ناشایست و بد باشد، به تناسب آن اعمال، انسان به صورت حیوانی شهوت پرست یا بوزینه‌ای شکم پرست یا خوکی متکبر یا پلنگی ظالم یا سگی هار و خلاصه به صورتهایی زشت و پلید جلوه خواهد کرد:

«وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّا وَاهُمْ جَهَنَّمَ». (۲۶۵)

«و روز قیامت آنها را بر صورتهایشان محشور می‌کنیم در حالی که نابینا و گنگ و کر هستند، جایگاهشان دوزخ است».

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَّيْرُوا أَعْمَالَهُمْ». (۲۶۶)

«آن روز مردم (به حال) پراکنده برآیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود».

نظیر این آیات در قرآن کریم بسیار است، بلکه آیاتی که مفسران عالیقدر آن آیات شریفه را از باب تشبیه و یا از باب سرزنش شمرده‌اند، به عقیده ما بیان واقعیات و تبیین هویت است.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». (۲۶۷)

«در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم، آنها دلهایی دارند که با آن نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوشهایی که با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهار پایاند بلکه گمراهرتر، ایشان همان غافلان هستند».

«فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ». (۲۶۸)

«مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز، و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند».

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِیمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا». (۲۶۹)

«کسانی که مکلف شدند به تورات عمل کنند ولی حق آن را ادا نکردند مانند دراز گوشی هستند که کتابهایی را حمل می‌کند».

خلاصه کلام اینکه تجسم عمل به این معنی، در نزد اهل کشف و شهود امری قطعی و شهودی است. علمی نیست بلکه یقینی است، حصولی نیست بلکه حضوری است، نقلی نیست بلکه عینی است و خلاصه غیبی نیست بلکه شهودی است چرا که اهل معنی و صاحبان چشمهای تیزبین، این هویتها را در همین دنیا نیز ملاحظه می‌کنند و از این جهت است که گفتیم قسم سوّم از تجسم عمل، هم در آخرت و هم در این دنیا وجود دارد، چنانکه این مسأله در روایات نیز امری قطعی است:

ابو بصیر می‌گوید در مراسم حج، خدمت امام باقر علیه السلام بودم، به ایشان گفتم: ای فرزند رسول خدا! امسال افراد بسیاری

به حج آمده‌اند، امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ» (۲۷۰)

«چه بسیارند فریاد کنندگان - و سیاهی لشکر - و چه کم‌اند حاجیان واقعی».

ابو بصیر می‌گوید امام باقر علیه السلام دست به چشم‌هایم کشیدند و به این وسیله چشم‌هایم تیزبین شد و من حیوانهای گوناگونی را دیدم که انسان در میان آنها بسیار کم بود.

## فصل سی و چهارم: نامه اعمال

یکی از مسائل قطعی در بحث معاد «نامه عمل» است. آیات فراوانی بر این مطلب دلالت دارد، که در این آیات، سه گونه «نامه عمل» در روز رستاخیز، ترسیم و تصویر شده است:

(۱) «پرونده عمر»، که بهشتیان، آن را به دست راست و اهل جهنم، آن را به دست چپ خواهند گرفت:

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مَا أُرْوُوا كِتَابِيهِ... فَهُوَ... فِي جَنَّةٍ عَلَيْهِ... وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ... خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ». (۲۷۱)

«پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش می‌دهند (با شور و شعف) فریاد می‌زند نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید... او... در بهشتی برین است... و امّا کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید ای کاش هرگز نامه اعمالم را دریافت نکرده بودم... او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید سپس او را در دوزخ بیفکنید».

این نامه عمل، در حقیقت کتابی است مشتمل بر آنچه که ملائکه رقیب و عتید (۲۷۲) از اعمال انسان برداشت کرده و نوشته‌اند.

(۲) حضور همه اعمال بد و خوب «و در حقیقت تجسم همه اعمال ریز و درشت و شایست و ناشایست انسان بگونه‌ای که وی همه آنچه را در این دنیا انجام داده است، در آن سرا حاضر می‌یابد.

«وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ جَدُّوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا». (۲۷۳)

«و نامه اعمال گذارده می‌شود پس گناهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است ترسان و هراسانند و می‌گویند وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است، و آنچه را انجام داده‌اند حاضر می‌بیند».

این ترسیم و تصویر از نامه عمل، آن است که در روز قیامت، اعمال نیک و بد آدمیان، به صورتی متناسب با قیامت درآمده و آن صورت، در خارج و نزد صاحب آن مجسم و ظاهر می‌شود و در حقیقت، عمل بگونه‌ای ظهور پیدا می‌کند که دارای حیات و شعور است. و این همان نوع دوم از «تجسم عمل» است که در فصل گذشته، گفته شد.

(۳) «ظهور و بروز هویت» و صفحه نفس انسان که بالاتر، بهتر، ظاهرتر و گویاتر از هر نامه‌ای است:

«وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشُورًا أَفْرَأُ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا». (۲۷۴)

«و هر انسانی، اعمالش را به گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت کتابی برای او بیرون بیاوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند، (به او می‌گوییم) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی».

این تصویر از نامه عمل، در حقیقت آن است که هویت هر شخصی - که در اثر انجام اعمال صالح و غیر صالح - برای او پدید آمده است، در روز رستاخیز، بروز و ظهور کرده و او را به همان شکل و گونه‌ای در می‌آورد که نتیجه اعمالش اقتضاء می‌کند و به این ترتیب او خودش از این هویت پدید آمده می‌تواند حسابگر خویش باشد.

### فصل سی و پنجم: پاداش و کیفر، تکوینی است نه قرار دادی

از بحثهای قبلی به خوبی استفاده شد که رابطه دنیا و آخرت، رابطه عینیت و ظاهر و باطن است و این دو در حقیقت دو روی یک سکه‌اند، سکه‌ای که یک روی آن دنیا و روی دیگر آن آخرت است. آنچه را ما در اینجا می‌کاریم در آنجا برداشت می‌کنیم و نتیجه اعمال دنیایی را در آن سرا می‌یابیم، اگر خوب است به صورت نعمتهای بهشت و اگر بد است به صورت نعمتهای جهنم:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». (۲۷۵)

«هر کس به اندازه ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند». این آیه شریفه که نظیر آن در قرآن شریف فراوان بوده و از محکمت است و تقدیر و تأویل ندارد، دلالت می‌کند که انسان، خود آن خیر یا شر را می‌بیند نه جزای آن را، اگر ذره‌ای خوبی کند همان را به صورت پاداش و نعمتهای بهشتی می‌یابد و اگر ذره‌ای بدی کند، همان را به صورت آتش و نعمتهایی در جهنم می‌یابد و از طرف حق - تبارک و تعالی - به آنها چنین خطاب می‌شود:

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنْ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ». (۲۷۶)

«این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید، خداوند نسبت به بندگانش هرگز ستم روا نمی‌دارد».

بنابراین مسأله خلود و جاودانگی پاکان و نیکان در بهشت و خلود و جاودانگی آلودگان و معصیت کاران در جهنم برای اهل جهنم امری طبیعی است. همچنین عذابهای دردناک جهنم نظیر نعمتهای بهشتی امری قرار دادی و به عنوان کیفر یا پاداش نیست تا گفته شود آن کیفرها و پاداشها با آن اعمال موقت دنیایی تناسب ندارد و خلود در جهنم با اعمال زشت موقت - که حد بالای آن مثلاً در یک دوره عمر صد ساله است - متناسب نیست.

البته «توبه» در این دنیا و «مغفرت» و «شفاعت» در آخرت برای کسانی که لیاقت دارند و با دست خود این شایستگی‌ها را از بین نبرده‌اند، باعث رهایی گناهکاران می‌شود و به عبارت دیگر میان انسان و آتش فاصله می‌اندازد و بلکه از قرآن شریف استفاده می‌شود که «توبه» انسان و «مغفرت» خداوند و «شفاعت» اهل بیت علیهم السلام، آتش و نعمتهای آن را نابود می‌کند:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». (۲۷۷)

«مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به نیکیها تبدیل می‌کند».

همچنانکه از قرآن کریم استفاده می‌شود که بعضی اعمال نیز، نعمتهای بهشتی را نابود می‌کند و در حقیقت حسنه را به سیئه تبدیل می‌نماید:

«لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ». (۲۷۸)

«بخششهای خود را با منت و آزار باطل نکنید مانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورد».

«وَ مِمَّنْ يَزِيدُ مِنْكُمْ عَيْنٌ دِينِهِ فَيُؤْتِ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

«کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و آنان اهل دوزخ هستند و همیشه در آن خواهند بود».

این نکته آخر یعنی تبدیل حسنات به سیئات و بالعکس، همان چیزی است که متکلمین و علماء علم کلام، از آن با عنوان «حبط و تکفیر» یاد کرده‌اند که «حبط» عبارت است از اینکه ثواب اعمال پیشین بر اثر گناهان از بین برود و «تکفیر» به این معنی است که کفر و آثار گناهان پیشین به خاطر اعمال نیک بعدی، زائل شود. کلامیون شیعی به تبعیت از قرآن کریم و معصومین علیهم السلام، در این زمینه، کلمات متین و ارزنده‌ای دارند که باید به محل تفصیل آن مراجعه کرد.

### فصل سی و ششم: خلود در آتش

شیعه به تبعیت از قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام عقیده دارد که خلود و جاودانگی در جهنم مربوط به افرادی است که زمینه نجات آنها به کلی از بین رفته است، کسانی نظیر کافران و مشرکان:

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ». (۲۸۰)

«کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد».

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ». (۲۸۱)

«خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد».

ولی آنان که در گرانبهای ایمان را در صدف وجود خود دارند، گرچه به دلیل نافرمانی‌ها و معصیت‌ها جهنمی باشند، اما به صورت دائمی و همیشگی در جهنم باقی نخواهند ماند بلکه به اندازه‌ای در جهنم می‌مانند که آتش و عذاب الهی، کدورت‌های آنها را از میان ببرد تا آنگاه پاکیزه و لایق بهشت شوند. از قرآن شریف و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود مجرمی که سختیهای دنیا، رنجهای برزخ، عذابهای قیامت و نیز مغفرت خدای رحمان و شفاعت اهل بیت علیهم السلام، هیچکدام نتوانسته باشد او را از کدورت گناه و صفات رذیله پاک کند، به جهنم می‌رود تا از آن کدورتها پاک شده و لیاقت بهشت را پیدا کند. از این جهت فیلسوفان حکمت متعالیه و عارفان دین می‌گویند آتش جهنم برای این افراد از الطاف خفیه خدای سبحان است. اما مجرمانی که کفر و عناد ورزیده‌اند یا راه شرک و گمراهی را پیش گرفته‌اند، در آتش دوزخ، مُخَلَّد و همیشگی باقی خواهند ماند در روایتی از امام کاظم علیه السلام چنین آمده است:

«لَا يُخَلَّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَ أَهْلَ الضَّلَالِ وَ الشُّرُكِ». (۲۸۲)

«خداوند کسی را در آتش جاودان نمی‌کند مگر اهل کفر و انکار و گمراهی و شرک را». فصل سی و هفتم: جهنم جایگاه معاندان

از قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که جهنم جایگاه افراد اهل عناد و لجاجت است و کسانی که عناد و لجاج و تقصیری نداشته باشند - گرچه حتی کافر یا مشرک باشند - به عذاب جهنم دچار نخواهند شد. عقل نیز بر این مطلب حکم می‌کند، بلکه می‌توان گفت این مطلب از ضروریات عقلی و شرعی است، زیرا پروردگار رحمان انسان بی تقصیر را عذاب نمی‌کند. توضیح بیشتر اینکه انسان در کارهای بد خود، گناه، هیچ تقصیری ندارد، چنین کسانی بر چهار دسته‌اند:

(۱) مستضعفان فکری که به آنها «سفیه» گفته می‌شود.

۲) افرادی که مجبور یا مُکرَه به انجام کاری می‌شوند.

۳) افرادی که به فکر آنها نیاید که باید مطالب را درک کنند و حقیقت را به دست آورند، نظیر بسیاری از مردم، مثلاً بسیاری از کافران در اروپا یا غیر اروپا در این اندیشه نیستند که باید راجع به اسلام فکر کرد. در اصطلاح به این گروه «غافل» گفته می‌شود. (غافل غیر مقصّر).

۴) افرادی که فکر کرده‌اند ولی فکر آنها به واقع نرسیده است بلکه به باطل معتقد شده‌اند. در اصطلاح به این حالت «جهل مرکب» می‌گویند و این حالت در میان مردم - مخصوصاً عالمان - زیاد است. در این حالت شرط است که در فکر کردن و نرسیدن به حق و منتهی شدن به باطل، عناد، لجاج و نفسیت شخص دخالت نداشته باشد.

بنابراین افراد غیر مقصّر که چهار دسته فوق می‌باشند، عذاب نخواهند شد زیرا استحقاق عذاب مختص کسی است که تقصیر داشته باشد:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا».

(۲۸۳)

«کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفته‌اند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند شما در چه حالی بودید؟ گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم، آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خداوند پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آنها جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند، مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار بودند، نه چاره‌ای دارند و نه راهی می‌یابند».

البته توجه به این مطلب ضروری است که این افراد به بهشت موعود هم نخواهند رفت، زیرا آن بهشت، مخصوص متقین است و بهشت، در حقیقت مقام قرب الهی است و آنان از این مقام بی بهره‌اند، زیرا باید در این دنیا راه آن طی شود و آنان به هر دلیل از این مسیر عقب افتاده‌اند، اما رحمت و اسعه حق آنها را در رفاه خواهد گذاشت و به هر کس به اندازه منزلتی که دارد، به اندازه اعمال خویش در دنیا، و به اندازه نیکی‌هایی که داشته است پاداش خواهد داد، به عبارت دیگر پروردگار عالم به هر کس به اندازه لیاقت و اقتضایی که کسب کرده است پاداش خواهد داد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ».

(۲۸۴)

«خداوند پاداش نیکو کاران را تباہ نمی‌کند».

## فصل سی و هشتم: میزان اعمال

در قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام از میزان اعمال یعنی وسیله سنجش اعمال انسانها در روز قیامت مکرراً یاد شده است:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا».

(۲۸۵)

«ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پا می‌کنیم پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود».

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ».

(۲۸۶)

«اما کسی که ترازوی اعمالش سنگین است در یک زندگی خشنود کننده‌ای خواهد بود اما کسی که ترازوهایش سبک است پناهگاهش دوزخ است».



معلوم است که «میزان» هر چیزی باید مناسب با آن چیز باشد. «میزان» برای سنجش امور مادی، ترازوست، «میزان» برای سنجش علوم، منطق و اندیشه است و «میزان» برای سنجش معنویات هم فضائل است، بنابراین باید میزان در روز قیامت انبیاء و اوصیاء علیهم السلام باشند که فضائل مجسم در میان آدمیان هستند.

مراد از سبکی و سنگینی اعمال نیز باید ایمان، خُلقیات، نیت، خلوص و تقوای افراد باشد همانگونه که در روایات متعدّد سبکی و سنگینی به همین مضمون، تفسیر شده است.

بنابراین، کسی که به دستورات خداوند عمل نمی‌کند و به اندازه قدرت خویش به ممنوعان خود کمک و رسیدگی نمی‌نماید و در هوسهای زودگذر فرو می‌رود و در حقیقت عملاً آخرت را فراموش و حتی تکذیب می‌کند، طبیعی است که با انبیاء و اوصیاء علیهم السلام تناسبی ندارد و اعمال وی در ترازوی روز قیامت، وزنی نخواهد داشت.

### فصل سی و نهم: صراط

از قرآن شریف استفاده می‌شود که راه بهشت از جهنم می‌گذرد و همه مردم باید آن راه را طی کنند، اگر بهشتی باشند از جهنم می‌گذرند و سپس به بهشت می‌رسند و اگر جهنمی باشند همانجا می‌مانند و نمی‌توانند از جهنم خارج شوند:

«وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا». (۲۸۷)

«و همه شما وارد جهنم می‌شوید، این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت، سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم و ستمگران را که به زانو در آمده‌اند در آن رها می‌سازیم».

و به همین جهت، صراط را «پل صراط»، نامیده‌اند، گویی پلی است که از روی جهنم می‌گذرد. و از آنجا که آخرت، باطن همین دنیا است، صراط آنجا نیز در حقیقت، باطن صراط دنیا است و از اینرو صراط در قیامت در دنیا نیز وجود دارد و آن، همان «صراط مستقیم» است. قرآن کریم در آیات فراوانی صراط مستقیم را «اسلام» می‌داند:

«وَإِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ». (۲۸۸)

«این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌سازد».

و معلوم است که «صراط مستقیم» دارای دقت و ظرافت بسیار است با کوچکترین غفلتی، موجب انحراف انسان شده و غفلت از آن انحراف، به کفر و نفاق می‌انجامد. بنابراین صراط در این دنیا نیز مثل صراط در آخرت، دقیق و باریک و برنده و سوزنده است و از این جهت، باید برای گذشتن از آن، توجه، تضرع، تقوا، تخلیه، تحلیه، تجلیه و لقاء و داشتن راهنما را شرط اساسی و رستگاری بدانیم.

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که هر کس که در این دنیا صراط مستقیم را با صحت و سلامت معنوی، طی کند و بر آن راه درست، معتقد و مقید بماند، در روز رستاخیز نیز صراط در جهنم را با صحت و سلامت خواهد پیمود و از آنجا به بهشت الهی خواهد رسید و هر کس در این جهان فانی از صراط مستقیم، منحرف گردد، در سرای باقی هم بر صراط خواهد لغزید و چون نمی‌تواند آن را طی کند، در جهنم واقع خواهد شد. و البته طبیعی است که نوع گذشتن از صراط در قیامت، هم وابسته به مراتب تقید انسانها به صراط در دنیا است. بعضی از آدمیان، صراط در روز رستاخیز را با سرعت بسیار نظیر سرعت برق یا سرعت لحظه طی می‌کنند چرا که حساب افرادی که خود را از قید و بند نفس و اسارت معصیت رها کرده‌اند، آسان است و بعضی دیگر که دارای گناهان و نافرمانی‌هایی هستند، این مسیر را افتان و خیزان می‌روند چرا که صراط مستقیم در این جهان را نیز افتان و خیزان پیموده‌اند و بعضی دیگر که هیچگونه تقیدی به صراط مستقیم دنیا نداشته‌اند در روز قیامت هم صراط در

جهنم را طی نخواهد کرد و از همانجا در جهنم واقع خواهد شد.

## فصل چهارم: توبه

این فصل از جهاتی بهترین فصل از این مباحث است.

«توبه» یعنی بازگشت گناهکار و پشیمانی از قصور و تقصیر، بازگشت از نفس اماره و صفات رذیله به سوی رحمت خدای متعال، بازگشت از طاغوتها مخصوصاً از شیطان جنی و انسی به سوی الله تبارک و تعالی و بالاخره بازگشت از هوا و هوس و از هر وسوسه‌ای به سوی پروردگار مهربان. خداوند نیز وعده داده است چنین توبه‌ای را قبول کند گرچه گناه گناهکار، بسیار باشد:

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا». (۲۸۹)

«ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید از رحمت خداوند ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد». بلکه خداوند رحمان وعده داده است گناه را، هر چند بزرگ باشد مانند قتل، شرک و زنا، بیامرزد و نامه سیاه اعمال را محو کند:

«وَالَّذِينَ لَا- يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا». (۲۹۰)

«و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین باشد مجازات سختی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند، مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به نیکیها تبدیل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است».

در یک کلمه، خدای سبحان بنده‌ای را که در پیشگاه الهی حالت تضرع و سرافکنگی دارد، دوست می‌دارد و در قرآن شریف علاوه بر اظهار محبت به او، وی را مطهر می‌داند و چنین است که پروردگار عالم بهترین درجه را به او داده است:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». (۲۹۱)

«خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد».

پروردگار مهربان تأکید می‌کند که اگر بنده گناهکار توبه را شکست ولی دوباره به سوی خدا بازگشت، خداوند متعال بار دیگر توبه او را قبول می‌کند و به عبارت قرآن شریف اگر بنده عاصی، توباب شد، خدای متعال نیز تواب است:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». (۲۹۲)

«خداوند توبه‌پذیر مهربان است».

توبه - که از الطاف جلیه و بارز خدای متعال است و انسان گاه می‌تواند به واسطه آن راه صد ساله را در یک لحظه طی کند - نه فقط امری نقلی (نقل شده از قرآن کریم و روایات) بلکه امری عقلی است، و لذا آیات و روایات مربوط به آن ارشادی است نه تعبدی، زیرا قاعده لطف، قاعده حکمت و قاعده لزوم فیض به ما می‌گوید که حکمت و لطف الهی اقتضا می‌کند که راهنمای انسان سالک باشد و بهترین منزلها در سیر و سلوک همین منزل توبه است، چنانکه قاعده لزوم فیض به ما می‌گوید منع فیض از کسی که زمینه گرفتن فیض را داشته باشد محال است و گناهکار به واسطه توبه بهترین زمینه را پیدا می‌کند.

توجه به این نکته مهم است که از نظر قرآن کریم بلکه از نظر عقل، توبه هیچ شرطی ندارد و به صرف پیدا شدن حالت درونی پشیمانی از گناه، توبه حاصل می‌گردد، اما باید دانست که لازمه پشیمانی، تصمیم بر ترک گناه و عمل بر طبق دستورات الهی است، زیرا اگر کسی تصمیم بر ترک گناه نداشت و یا بر اساس فرمان الهی عمل نکرد، در حقیقت از گناه پشیمان نشده است. حال ممکن است سؤال شود که پس چگونه در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره نساء چهار شرط برای توبه ذکر شده است؟:

«أَنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ... وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ». (۲۹۳)

«توبه نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند سپس به زودی توبه می‌کنند... و توبه کسانی که گناه می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان فرا می‌رسد می‌گوید اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست و (نیز توبه) کسانی که در حال کفر می‌میرند پذیرفته نخواهد شد».

همانگونه که در ظاهر این دو آیه شریفه ملاحظه می‌شود، چهار شرط برای توبه تعیین شده است:

(۱) گناه از روی جهالت و به خاطر نادانی باشد. نه از روی علم و عمد.)

(۲) توبه را تأخیر نیندازد.

(۳) توبه قبل از دیدن مرگ باشد.

(۴) توبه بعد از مرگ نباشد.

پاسخ این سؤال آن است که: آنچه در ظاهر این دو آیه شریفه ملاحظه می‌شود، نیازمند توضیح و تفسیر است و این دو آیه شریفه نکات دیگری را در بر دارد، زیرا ظاهر این دو آیه علاوه بر اینکه خلاف عقل است، خلاف روایات اهل بیت علیهم السلام و خلاف سیره آنان در برخورد با گناهکاران نیز هست. نکات مهمی که در توضیح و تفسیر این دو آیه شریفه وجود دارد از این قرار است:

(الف) گاهی، گناه در اثر طغیان یکی از غرایز است و در نتیجه، تسلط هوا و هوس و طغیان غریزه یا صفت رذیله موجب می‌شود که انسان «معرفت» خود را تقریباً از دست بدهد. قرآن شریف این حالت را «جهالت» نامیده است و معلوم است که توبه از این نوع گناه پذیرفته است، اما اگر ارتکاب گناه در اثر عناد و لجاج و از روی طغیانگری و انکار و دشمنی با حق و حقیقت باشد، طبیعی است که چنین گناهی، زمینه ساز عدم آمرزش الهی می‌شود، گناهی که از روی لجاجت و دشمنی با حق انجام می‌پذیرد، حکایت از کفر می‌کند و انسان موقوف به توبه از اینگونه گناهان نمی‌شود، زیرا حالت عناد و لجاج مانع از آن است که از کرده خود پشیمان شود بنابراین، اینکه قرآن شریف «جهالت» را در توبه، شرط فرموده است، حکایت از یک نکته اخلاقی دارد و آن عبارت است از اینکه اگر گناه و نافرمانی از سر عناد و لجاج صورت گرفت، توبه از آن ممکن نیست و در حقیقت چنین گناهکاری از روی علم و آگاهی به سوی جهنم حرکت می‌کند.

(ب) گاهی، حالت تلاطم و پشیمانی از گناه در درون انسان هست و به مجرد ارتکاب گناه، همین حالت او را وادار به توبه می‌کند، اما گاهی این حالت وجود ندارد، بلکه «تسویف» در توبه یعنی به آینده واگذار کردن و بی‌اعتنایی به گناه و فراموشی آن، جای پشیمانی را می‌گیرد. در چنین وضعی معلوم است که این انسان، خود را گناهکار نمی‌داند تا توبه کند. پس اینکه قرآن شریف «فوریت» و «عدم تأخیر» را در توبه، شرط دانسته است، باز هم حاوی یک نکته اخلاقی است و آن اینکه بی‌اعتنایی به گناه موجب عادت انسان به گناه می‌شود و در اثر عادت، اُبْهت گناه از دل می‌رود و در نتیجه گناه از ضمیر آگاه انسان به ضمیر ناآگاه وی منتقل شده و موجب می‌گردد تا انسان خود را، گناهکار نداند و در این صورت طبیعی

است که توبه هم نمی‌کند.

ج) گناه انسان پس از ارتکاب گناه به دلیل برخوردار بودن از ایمان، پشیمان می‌شود و از روی ایمان به خداوند و دستورات او، خجالت زده شده و از خدای متعال عذر خواهی می‌کند ولی گناه پشیمان می‌شود، اما نه در اثر ایمان، بلکه به دلیل کیفری که در مقابل خود می‌بیند، نظیر مجرمی که چوبه دار را در مقابل خود می‌بیند و از کرده خود پشیمان می‌شود، اما ندامت او از سر ترس از کیفر است و نه به دلیل آنکه عمل خود را زشت و ناپسند می‌داند و به تعبیر قرآن شریف چنین کسی اگر رها شود، باز همان است که قبلاً بود:

«قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا». (۲۹۴)

«می‌گویند پروردگارا مرا بازگردان، شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم».

و توبه هنگام مرگ غالباً از قسم دوم است بنابراین اگر قرآن شریف در توبه، شرط فرموده است که قبل از مرگ باشد و نه به هنگام دیدن مرگ، مثل دو شرط پیشین، حاکی از یک نکته اخلاقی است و آن اینکه غالباً پشیمانی در هنگام فرا رسیدن مرگ، توبه از روی ایمان نیست بلکه به دلیل ترس و اضطراب و ناراحتی از کیفر گناه است و اگر آن کیفر، در کار نبود، آن شخص هم از کرده خود پشیمان نبود.

د) و اما آنچه گفته شده که آیات شریفه ۱۷ و ۱۸ سوره نساء، در توبه شرط کرده است که بعد از مرگ نباشد، در این خصوص نیز باید بگوییم که چنانکه قبلاً در بحث «خلود در آتش» نیز آوردیم، کافران و مشرکان زمینه برای عفو و مغفرت و شفاعت و نجات ندارند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ». (۲۹۵)

«خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد».

بنابراین در روز قیامت گرچه عفو و مغفرت و شفاعت زمینه‌ساز برای نجات است ولی برای مؤمن نه برای کافر، زیرا کافر زمینه‌ای برای نجات ندارد:

«إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ». (۲۹۶)

«در حقیقت شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود».

از آنچه در این فصل گفته شد معلوم می‌شود که توبه - که همان تلاطم درونی است - هیچ شرطی ندارد و اگر در قرآن کریم و بعضی روایات از «تصمیم بر ترک» و «استغفار» و یا «اصلاح نفس» سخن به میان آمده است، لازمه همان تلاطم درونی و پشیمانی از گناه است و معنی ندارد کسی، به راستی از گناه پشیمان باشد اما تصمیم بر ترک نداشته باشد و استغفار نکند و به اصلاح نفس خویش نپردازد.

## پی نوشتها

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۸، کتاب توحید، باب ۱، ذیل ح ۲.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۸، کتاب توحید، باب ۱، ح ۳.

(۳) فصلت / ۵۲.

(۴) قیامه / ۵.

(۵) انفال / ۲۲.

(۶) عوامل کنترل غرایز، ص ۸۰ و ۸۱.

(۷) یوسف / ۲۴.

(۸) یوسف / ۳۳.

(۹) حجرات / ۱۴.

(۱۰) حجر / ۹۹.

(۱۱) ابراهیم / ۱۰.

(۱۲) نقل کرده‌اند که «نیوتن»، مدلی از منظومه شمسی ساخته و آن را به سقف کارگاه علمی خود آویخته بود و گاه برای رفع خستگی آن را به کار می‌انداخت و از حرکت خاص آن لذت می‌برد. نیوتن، دوستی داشت که منکر خداوند بود و بارها درباره وجود خداوند با او مناظره کرده بود. روزی به دیدار نیوتن آمد. نیوتن دستگاه را به کار انداخت. دوستش شگفت‌زده پرسید: چه کسی این را ساخته است؟ نیوتن با خونسردی گفت: سازنده‌ای ندارد و خود بخود به وجود آمده است. دوستش گفت: چنین چیزی ممکن نیست. بعد از گفتگوی بسیار، نیوتن گفت: چگونه این منظومه کوچک سازنده‌ای دارد ولی جهان گسترده هستی بدون خالق مدبر است؟

(۱۳) فصلت / ۵۳.

(۱۴) طور / ۳۵.

(۱۵) وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِبَدَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ «کافران گفتند: زندگی ما چیزی جز زندگی همین دنیا نیست که می‌میریم و زنده می‌شویم (گروهی می‌روند و گروهی می‌آیند) و جز طبیعت ما را هلاک نمی‌کند، این سخن نه از روی علم است بلکه گمانی بیش نیست» (جاثیه / ۲۴).

(۱۶) عنکبوت / ۶۵.

(۱۷) انبیاء / ۲۲.

(۱۸) مؤمنون / ۹۱.

(۱۹) حدید / ۳.

(۲۰) اخلاص / ۴.

(۲۱) اخلاص / ۱ - ۲.

(۲۲) نهج البلاغه / خطبه ۱.

(۲۳) یٰسین / ۵.

(۲۴) لقمان / ۱۳.

(۲۵) حجر / ۲۹ - ۳۱.

(۲۶) یوسف / ۱۰۰.

(۲۷) یس / ۶۰.

(۲۸) جاثیه / ۲۳.

(۲۹) منافقون / ۹.

- (۳۰) يوسف / ۱۰۶.
- (۳۱) رعد / ۱۶.
- (۳۲) زمر / ۶۳.
- (۳۳) يس / ۸۳.
- (۳۴) آل عمران / ۱۹۰.
- (۳۵) روم / ۴۸.
- (۳۶) طه / ۵۰.
- (۳۷) انسان / ۳.
- (۳۸) الكافي، ج ۱، ص ۱۶۰.
- (۳۹) يس / ۸۳.
- (۴۰) يوسف / ۴۰.
- (۴۱) آل عمران / ۲۶.
- (۴۲) مائده / ۴۷.
- (۴۳) مائده / ۴۵.
- (۴۴) مائده / ۴۴.
- (۴۵) اعراف / ۱۸۰.
- (۴۶) نساء / ۴۰.
- (۴۷) يونس / ۴۴.
- (۴۸) توبه / ۷۰.
- (۴۹) مؤمنون / ۱۱۵.
- (۵۰) انفال / ۲۴.
- (۵۱) الكافي، ج ۱، ص ۱۶۰.
- (۵۲) قمر / ۴۹.
- (۵۳) حجر / ۲۱.
- (۵۴) نهج البلاغه، كلمات قصار ۲۸۷.
- (۵۵) شوری / ۳۰.
- (۵۶) روم / ۴۱.
- (۵۷) نحل / ۱۱۲.
- (۵۸) اعراف / ۹۶.
- (۵۹) انفال / ۲۵.
- (۶۰) بقره / ۳.
- (۶۱) حدید / ۲۵.

- (٦٢) بقره / ٢١٣ .
- (٦٣) آل عمران / ١٦٤ .
- (٦٤) آل عمران / ١٦٤ .
- (٦٥) مائده / ١٥ - ١٦ .
- (٦٦) بقره / ٢٨٥ .
- (٦٧) بقره / ٢٥٣ .
- (٦٨) بقره / ٣١ .
- (٦٩) آل عمران / ٤٩ .
- (٧٠) بقره / ١٤٣ .
- (٧١) رعد / ٤٣ .
- (٧٢) حدید / ٢٥ .
- (٧٣) انبیاء / ٧٣ .
- (٧٤) مائده / ٥٥ .
- (٧٥) ص / ٨٢ - ٨٣ .
- (٧٦) بقره / ١٢٤ .
- (٧٧) احزاب / ٣٣ .
- (٧٨) طه / ١٢١ .
- (٧٩) بحار الانوار، ج ٦٠، ص ١٨٣ .
- (٨٠) جمعه / ٢ .
- (٨١) اسراء / ٨٤ .
- (٨٢) آل عمران / ١٥٩ .
- (٨٣) شعراء / ٢١٥ .
- (٨٤) شوری / ١٥ .
- (٨٥) توبه / ٣٣ .
- (٨٦) اسراء / ٨٨ .
- (٨٧) هود / ١٣ - ١٤ .
- (٨٨) بقره / ٢٣ - ٢٤ .
- (٨٩) بحار الانوار، ج ١٨، ص ١٦٨، باب ١ .
- (٩٠) نساء / ٨٢ .
- (٩١) اسراء / ٨٩ .
- (٩٢) انعام / ٥٩ .
- (٩٣) انعام / ٣٨ .

- (۹۴) نحل / ۸۹.
- (۹۵) عنكبوت / ۴۸.
- (۹۶) ما در کتاب منتشر نشده «دلایل الفقه» بیست دلیل برای اثبات عدم تحریف در قرآن آورده‌ایم.
- (۹۷) حجر / ۹.
- (۹۸) فصلت / ۴۲.
- (۹۹) سبأ / ۲۸.
- (۱۰۰) انبیاء / ۱۰۷.
- (۱۰۱) احزاب / ۴۰.
- (۱۰۲) انعام / ۱۹.
- (۱۰۳) الکافی، ج ۸ ص ۱۰۶.
- (۱۰۴) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴.
- (۱۰۵) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۹.
- (۱۰۶) روم / ۳۰.
- (۱۰۷) توبه / ۳۳.
- (۱۰۸) قصص / ۵ - ۶.
- (۱۰۹) انبیاء / ۱۰۵.
- (۱۱۰) نور / ۵۵.
- (۱۱۱) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۶؛ اعلام الوری، ص ۴۲۴؛ الیقین، ص ۴۹۴؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۶ و ج ۳۸، باب ۶۱، ص ۱۲۶ و...
- (۱۱۲) الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴.
- (۱۱۳) المناقب، ج ۱، ص ۲۵۷.
- (۱۱۴) قصص / ۶۸.
- (۱۱۵) بقره / ۱۲۴.
- (۱۱۶) الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹.
- (۱۱۷) نساء / ۵۹.
- (۱۱۸) انبیاء / ۷۳.
- (۱۱۹) احزاب / ۳۳.
- (۱۲۰) مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۴.
- (۱۲۱) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۳، باب ۷، ح ۴۸.
- (۱۲۲) بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۳۹، باب ۴۱، ح ۳۸.
- (۱۲۳) الخصال، ج ۲، ص ۴۷۲.
- (۱۲۴) کفایة الاثر، ص ۲۷.



- (١٢٥) كشف الغمّة، ج ١، ص ٥٧.
- (١٢٦) بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٢٩١، باب ٤١، ح ١١٦.
- (١٢٧) بحار الانوار، ج ٣٣، ص ١٤٨، باب ١٦، ح ٤٢١.
- (١٢٨) بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٢٤٩، باب ٤١، ح ٦٧.
- (١٢٩) كفاية الاثر، ص ١٥٥.
- (١٣٠) بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٣٠٦، باب ٤١، ح ١٤٥.
- (١٣١) آل عمران / ٦١.
- (١٣٢) يونس / ٣٥.
- (١٣٣) شعراء / ٢١٤.
- (١٣٤) بحار الانوار، ج ١٨، ص ١٩١، ح ٢٧.
- (١٣٥) بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٤٩٧، باب ١، ح ٤٤.
- (١٣٦) بحار الانوار، ج ٢٦، ص ٣، باب ١٤، ح ١.
- (١٣٧) ر. ك: الكافي، ج ٨، ص ١٠٧؛ الامالي الصدوق، ص ١٧٤؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٨٧٠؛ فضائل الصحابة، ج ٢، ص ٦٣٣؛ سنن الترمذی، ج ٥، ص ٦٤١ و...
- (١٣٨) ر. ك: عبدالحسين الاميني، موسوعة الغدير في الكتاب و السنّة و الادب، ج ٢، صص ٥١٠ - ٥٢٧.
- (١٣٩) مائده / ٦٧.
- (١٤٠) بحار الانوار ج ٢١، ص ٣٨٧.
- (١٤١) احزاب / ٣٦.
- (١٤٢) بحار الانوار، ج ٢١، ص ٣٨٨: مبارك باد، مبارك باد بر تو ای علی، تو اینک مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان گردیدی.
- (١٤٣) مائده / ٣.
- (١٤٤) مائده / ٥٥.
- (١٤٥) الغدير، ج ٢، ص ٥٢.
- (١٤٦) زخرف / ٢٣.
- (١٤٧) نحل / ٨٩.
- (١٤٨) نحل / ٤٤.
- (١٤٩) الكافي، ج ٢، ص ٧٤.
- (١٥٠) مائده / ٣.
- (١٥١) نجم / ٤ - ٣.
- (١٥٢) الكافي، ج ٢، ص ١٨.
- (١٥٣) مائده / ٥٥.
- (١٥٤) محمّد / ٢٤.

- (۱۵۵) نحل / ۴۴.
- (۱۵۶) اسراء / ۷۸.
- (۱۵۷) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.
- (۱۵۸) مائده / ۶۷.
- (۱۵۹) مائده / ۶۷.
- (۱۶۰) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۴.
- (۱۶۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۶.
- (۱۶۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۳.
- (۱۶۳) مریم / ۲۹ - ۳۰.
- (۱۶۴) مریم / ۲۰ - ۲۳.
- (۱۶۵) عنكبوت / ۱۴.
- (۱۶۶) نمل / ۴۰.
- (۱۶۷) نساء / ۱۵۷ - ۱۵۸.
- (۱۶۸) حدید / ۱۷.
- (۱۶۹) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲، باب ۱، ح ۵۲.
- (۱۷۰) الکافی، ج ۱، ص ۶۷.
- (۱۷۱) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.
- (۱۷۲) جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.
- (۱۷۳) برای توضیح بیشتر در زمینه بحث ولایت فقیه می‌توانید به کتب تفصیلی در این خصوص و از جمله کتاب مختصر ولایت فقیه و حکومت دینی که از اینجانب منتشر شده است مراجعه نمایید.
- (۱۷۴) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ الی ۱۴۹.
- (۱۷۵) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۷ و ۱۳۶، باب ۲۹، ح ۶۳ و ۱۶۱.
- (۱۷۶) ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ الی ۱۴۹.
- (۱۷۷) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ الی ۱۴۹.
- (۱۷۸) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲، باب ۲۹، ذیل ح ۱۶۱.
- (۱۷۹) بصائر الدرجات، ص ۴۸۹.
- (۱۸۰) مفاتیح الجنان، دعای عدیله.
- (۱۸۱) کامل الزیارات، ص ۳۱۸.
- (۱۸۲) نساء / ۶۴.
- (۱۸۳) مائده / ۳۵.
- (۱۸۴) اعراف / ۱۸۰.
- (۱۸۵) بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۲، باب ۱، ح ۳۸.

- ١٨٦) الكافي، ج ١، ص ١٤٣.
- ١٨٧) يونس / ١٨.
- ١٨٨) زمر / ٣.
- ١٨٩) لقمان / ١٣.
- ١٩٠) آل عمران / ١٩١.
- ١٩١) مؤمنون / ١١٥.
- ١٩٢) طه / ١٥.
- ١٩٣) بقره / ٣٠.
- ١٩٤) زخرف / ٧١.
- ١٩٥) همزه / ٤ - ٧.
- ١٩٦) يس / ٥٧ - ٥٨.
- ١٩٧) حاقه / ٢٤.
- ١٩٨) واقعه / ٢٠ - ٢٣.
- ١٩٩) مطففين / ٣٤ - ٣٥.
- ٢٠٠) نساء / ٥٦.
- ٢٠١) واقعه / ٥٢ - ٥٦.
- ٢٠٢) يس / ٦٥.
- ٢٠٣) فصلت / ٢٠ - ٢١.
- ٢٠٤) اسراء / ٩٨ - ٩٩.
- ٢٠٥) يس / ٧٨ - ٧٩.
- ٢٠٦) قيامت / ٣ - ٤.
- ٢٠٧) اسراء / ٩٩.
- ٢٠٨) يس / ٨١.
- ٢٠٩) عنكبوت / ٦٤.
- ٢١٠) ابراهيم / ٤٨.
- ٢١١) فصلت / ٢٠ - ٢١.
- ٢١٢) ابراهيم / ٤٨.
- ٢١٣) واقعه / ٦٠ - ٦١.
- ٢١٤) مؤمنون / ٩٩ - ١٠٠.
- ٢١٥) الكافي، ج ٣، ص ٢٤٢.
- ٢١٦) بحار الانوار، ج ٦، ص ٢٧١.
- ٢١٧) يس / ٢٦ - ٢٧.

- ۲۱۸) غافر / ۴۶.
- ۲۱۹) زمر / ۶۸.
- ۲۲۰) یس / ۵۳.
- ۲۲۱) انبیاء / ۴۷.
- ۲۲۲) حاقه / ۲۵ و ۱۹.
- ۲۲۳) انبیاء / ۲۸.
- ۲۲۴) مریم / ۷۱ - ۷۲.
- ۲۲۵) نازعات / ۳۷ - ۴۱.
- ۲۲۶) بقره / ۲۵۵.
- ۲۲۷) انبیاء / ۲۸.
- ۲۲۸) مریم / ۸۷.
- ۲۲۹) مدثر / ۴۸.
- ۲۳۰) نساء / ۶۴.
- ۲۳۱) اسراء / ۷۱ - ۷۲.
- ۲۳۲) حجرات / ۱۰.
- ۲۳۳) مریم / ۸۷.
- ۲۳۴) وَجَعَلْنَاهُمْ اٰیْمَةً يَهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا «و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند» (انبیاء/۷۳).
- ۲۳۵) بقره / ۱۴۳.
- ۲۳۶) بقره / ۴۸.
- ۲۳۷) سجده / ۴.
- ۲۳۸) هٰؤُلَاءِ شَفَعَانَا عِنْدَ اللّٰهِ «(یونس / ۱۸).
- ۲۳۹) غافر / ۱۸.
- ۲۴۰) مدثر / ۴۰ - ۴۸.
- ۲۴۱) یونس / ۴۶.
- ۲۴۲) ق / ۲۱.
- ۲۴۳) مطففین / ۲۱.
- ۲۴۴) رعد / ۱۱.
- ۲۴۵) ق / ۱۸.
- ۲۴۶) نحل / ۸۹.
- ۲۴۷) بقره / ۱۴۳.
- ۲۴۸) نور / ۲۴.
- ۲۴۹) اسراء / ۳۶.

۲۵۰) كهف / ۴۹.

۲۵۱) اسراء / ۱۳.

۲۵۲) زلزله / ۱ - ۵.

۲۵۳) بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۵، باب ۱۶، ح ۲۰.

۲۵۴) نحل / ۹۷.

۲۵۵) رعد / ۳۱.

۲۵۶) اعراف / ۹۶.

۲۵۷) نحل / ۱۱۲.

۲۵۸) آل عمران / ۳۰.

۲۵۹) حاقه / ۲۴.

۲۶۰) انفال / ۵۰ - ۵۱.

۲۶۱) حشر / ۱۸.

۲۶۲) نبا / ۴۰.

۲۶۳) فجر / ۲۳ - ۲۴.

۲۶۴) حاقه / ۱۹.

۲۶۵) اسراء / ۹۷.

۲۶۶) زلزله / ۶.

۲۶۷) اعراف / ۱۷۹.

۲۶۸) اعراف / ۱۷۶.

۲۶۹) جمعه / ۵.

۲۷۰) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۱، باب ۵، ح ۶۲.

۲۷۱) حاقه / ۱۹ - ۳۱.

۲۷۲) در مورد ملائکه «رقيب و عتيد» در فصل سى و دوّم، توضيح داده شد.

۲۷۳) كهف / ۴۹.

۲۷۴) اسراء / ۱۳.

۲۷۵) زلزله / ۷ - ۸.

۲۷۶) انفال / ۵۱.

۲۷۷) فرقان / ۷۰.

۲۷۸) بقره / ۲۶۴.

۲۷۹) بقره / ۲۱۷.

۲۸۰) اعراف / ۴۰.

۲۸۱) نساء / ۴۸.

- (۲۸۲) بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۱، باب ۲۷، ح ۱.
- (۲۸۳) نساء / ۹۷ - ۹۸.
- (۲۸۴) توبه / ۱۲۰.
- (۲۸۵) انبیاء / ۴۷.
- (۲۸۶) قارعه / ۶ - ۹.
- (۲۸۷) مریم / ۷۱ - ۷۲.
- (۲۸۸) انعام / ۱۵۳.
- (۲۸۹) زمر / ۵۳.
- (۲۹۰) فرقان / ۶۸ - ۷۰.
- (۲۹۱) بقره / ۲۲۲.
- (۲۹۲) توبه / ۱۰۴.
- (۲۹۳) نساء / ۱۷ - ۱۸.
- (۲۹۴) مؤمنون / ۹۹ - ۱۰۰.
- (۲۹۵) نساء / ۴۸.
- (۲۹۶) انبیاء / ۹۸.

## ۱۱- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)

### زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)

#### مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی، حسین، - ۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ حسین نوری همدانی "دام ظلّه" / تهیه و تنظیم مهدی غلامی

مشخصات نشر: مهدی غلامی، [۱۳۷۳؟].

مشخصات ظاهری: ص ۱۳۰

شابک: بها: ۱۵۰۰ریال؛ بها: ۱۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: "اقتباس از مصاحبه معظم له با مجله حوزه سال ۱۳۶۷ شماره ۲۷ و "۲۸

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

موضوع: نوری همدانی، حسین، ۱۳۰۴ - - سرگذشتنامه

موضوع: مجتهدان و علما - - سرگذشتنامه

شناسه افزوده: غلامی، مهدی، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP۵۵/۳/ن۳۷۳ ۱۳۷۳

## فصل اول

بی شک، تحول در ابعاد گوناگون حوزه های علمیه و هماهنگ کردن آنان با مقتضیات زمان، و هدایت اندیشه های شاداب، به سوی سرچشمه های زلال معرفت، بدون بهره جوئی از تجربه و فکر بزرگان میسر نیست. ما در این شماره با چهره ای به گفتگو نشستیم که اخلاص، تواضع، تقوا، سابقه درخشان، ژرکاری، مبارزات سیاسی، اطلاعات وسیع، تبخّر در فقه و اصول، آشنائی دیر پای با نهج البلاغه و آگاهی به زمان از برجستگی های اوست.

از این رو، تجربه ها و نظرات وی می تواند در شکوفایی سیستم درسی حوزه های علمیه و هماهنگ کردن آن با نیازهای روز، کار ساز و الگوی بسیار مناسبی برای جویندگان دانش باشد.

در این برهه از زمان بزرگان فضیلت و اخلاق در مزرعه دلها حکم می رانند و با آفات به مبارزه برخاسته بودند و بسان نگهبانانی نگران و هوشیار، مراقب اوضاع و پاسداری از ارزشهای متعالی بودند، حوزه علمیه قم، در کار تحولی عمیق بود، از نظر علمی پر رونق گرم و امید بر انگیزه و از نظر سیاسی چشم و چراغ توده های محروم و در بند، این مراقبتها و دلسوزیهای چهره های مصمم و متعهد حوزه علمیه قم، سبب گردید که در عصر وحشت و نومیدی و اقتدار نوکران اجنبی، حوزه های علمی، بعنوان چشم و چراغ و کانون امید مردم باقی بماند و چهره های برجسته علمی، اخلاقی و سیاسی، را تحویل اجتماع بدهد.

در سرآغاز دفتر ایام این شخصیت بزرگ، پدر دانشمندی را می بینیم که شهر را رها می کند و به روستا کوچ می کند. تا رسالتش را در آنجا به انجام رساند: چه، محیط شهر برای دین داران بویژه روحانیون تابه گذاخته بود و درنگ در آنجا ممکن نبود. در این شرایط است که حضرت استاد، حیات علمی خود را می آغازد و در محضر پدر نخستین، دانش خود را پی ریزی می کند: گامهای نخستین را به گونه ای استوار بر میدارد که دیری نمی پاید در حوزه علمیه همدان و پس از آن در حوزه علمیه قم می درخشد و در نزد استادان بزرگوارش، منزلتی والا می یابد. حضرت استاد در سال ۱۳۲۲ شمسی برای پیمودن مدارج علمی راهی قم می شود.

حضرت آیت الله حسین نوری، محصول این مقطع زمانی حوزه علمیه قم است که در این مصاحبه که بخش اول آن را در پیش رو دارید، با چگونگی تحصیل، روش فراگیری دانش، روشهای درسی حوزه علمیه و استادان بزرگواری که بیشترین نقش در شخصیت ایشان داشته اند همچون آیت الله العظمی آخوند همدانی، آیت الله العظمی خوانساری، آیت الله العظمی داماد، آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی امام خمینی، آیت الله العظمی رفیعی قزوینی و آیت الله العظمی حاج میر سید علی یتربی کاشانی «قدس الله اسرارهم» آشنا خواهید شد.

## دوران زندگی و دوران تحصیلی

حوزه: با سپاس از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید خواهشمندیم طبق معمول از شرح زندگی و دوران تحصیلی خود آغاز فرمائید.

استاد: بنده در سال ۱۳۰۴ شمسی در یک خانواده روحانی، در شهر همدان بدنیا آمدم و در سن هفت سالگی، در پیش پدرم که یکی از علماء همدان و معاصر با آیت الله العظمی آقای آخوند ملا علی همدانی و هم حجره با ایشان بوده، درس خواندم را شروع کردم. ادبیات فارسی، کتاب گلستان، انشاء، ترسل نصاب و... تا معالم را پیش ایشان خواندم. بعد از آن، همراه پدرم بقصد تحصیل در مدرسه آخوند به همدان آمدم. باید اضافه کنم که من درس کلاسیک، اصلاً نخواندم از الفبا، پیش پدرم خواندم و هیچ به دبستان و دبیرستان نرفتم.

مرحوم پدرم، برای درس خواندن بنده اهتمام زیاد داشت و یکی از موضوعاتی که خیلی به آن اهتمام داشت، موضوع اتقان در درس خواندن بود، که باید خیلی پاکیزه درس بخوانم و می گفت هرچه پایه محکمتر باشد ترقی انسان بهتر و زودتر انجام خواهد گرفت. امروز درس میگفت، از همان صرف میر و مقدمات فردا گوش می کرد و تحویل می گرفت. اگر خوب خوانده بودم، تشویق می کرد و اگر خوب نخوانده بودم، تذکر میداد.

من، از همان درس عوامل به آن طرف، ملزم بودم هر درسی را سه مرتبه مطالعه کنم. یک دفعه از اول تا آخر درس، از لحاظ صرفی، کلمه به کلمه صیغه ها را از من می گرفت. دفعه دوم، همان درس را از لحاظ نحوی، از لحاظ اعراب و جمله بندی، تجزیه و ترکیب، از من تحویل می گرفت. سوم از لحاظ محتوا و مطالب، که باید کتاب را روی هم بگذارم، از اول تا آخر درس، مطلبش هرچه بوده بگویم. بطوری بود وقتی که سیوطی می خواندم، صیغه ای نبود که ریشه اش را ندانم. حتی قرآن را باز می کرد، از اول صفحه، تا آخر صفحه، صیغه ها را باید من کلمه به کلمه بگویم، این باعث شد که در صرف و نحو، خیلی کامل پیشرفت کردم. در سال ۱۳۲۱ شمسی بود که ایشان من را پیش آیت الله آقای آوردند که در مدرسه آخوند، درس بخوانم. در حدود یک سال و نیم هم در مدرسه آخوند درس خواندم.

### خصوصیات مرحوم پدر

حوزه: از خصوصیات مرحوم والدتان نیز مطالبی را بیان دارید.

استاد: از خصوصیات مرحوم والد، یکی این بود که از مصرف وجوه شرعی امتناع داشت. زمان رضاخان که برای آخوندها سخت گیری می شد، ایشان ناچار شد برای حفظ لباسش، چون عمامه ها را بر می داشتند، به یک روستائی در دوازده فرسخی همدان، به نام «پاینده» برود. ایشان، با این که امام جماعت بود و به وعظ و ارشاد مردم مشغول بود، در عین حال از گرفتن و مصرف کردن وجوه برای خود امتناع میکرد و لذا دگانی برای کسب دایر کرد و از درآمد آن، هم خود امرار معاش می کرد و هم به مردم کمک می کرد.

یکی از مزایای دیگر ایشان این بود که خطش بسیار عالی بود. ما را ملزم می کرد که علاوه بر درس خواندن، روزی سی، چهل سطر اقلاً مشق بنویسیم. با آن قلمهایی که قدیم مشق مینوشتند. من و اخوی را در نوشتن، خیلی تشویق می کرد. ایشان، خطش بسیار زیبا بود و الان نمونه هایی از آن را داریم.

یکی از مزایای ایشان، این بود که اخلاص زیادی به حضرت ابی عبدالله (ع) داشت. که من یادم نیست اسم امام حسین (ع) برده باشیم و اشک در چشمش حلقه زده باشد. بارها می گفت: بنده همیشه از خدا خواسته ام که در دودمان من دو چیز باقی بماند. یکی، عزاداری سید الشهداء (ع)، یکی هم فقه. بله این خصوصیات ایشان بود.

### حوزه علمیه همدان



حوزه: نسبت به حوزه علمیه همدان و ویژگیهای تحصیلی و مدیریتی آن، بویژه شیوه های تربیتی مرحوم آخوند سخن بگوئید. استاد: بنده از آن وقتی که به همدان آمدم و شروع به تحصیل کردم، درس هم می گفتم. در اوائل پائیز سال ۱۳۲۲ شمسی، مطابق ۱۳۶۲ قمری، برای تحصیل به قم آمدم. در اینجا لازم است از آیت الله العظمی آخوند علی همدانی «رحمه الله علیه» مطلبی بگویم:

آیت الله العظمی آقای آخوند، مرد بسیار بزرگی بودند و علت آمدن ایشان به همدان این بود که از آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری «رحمه الله علیه» اهالی همدان خاسته بودند یک نفر برای اداره امور علمی و تبلیغی همدان و اطراف همدان به آن شهر بفرستند، آن بزرگوار هم آقای آخوند را فرستاده بودند، ایشان رضوان الله علیه، دارای فضائل بسیاری بود، یکی این که: مرد جامعی بود. یعنی معلومات ایشان، در فقه و اصول فقه، منحصر نمی شد. در تاریخ تفسیر و انساب و ادبیات عرب هم بسیار بسیار خیره بود.

جامعیتش کم نظیر بود. دوم این که خیلی خوش معاشرت و خوش مجلس بود و به همین وسیله، در اعماق دلها، نفوذ می کرد و تربیت و موعظه اش بسیار مؤثر می شد. خیلی هم خوش بیان بود. لذا منبرش هم بسیار خوب بود. ماه رمضان و محرم، در پای منبرش غوغا می شد. مطالبش در منبر، چون از دل برمی خاست، بسیار مؤثر بود و انسان را منقلب می کرد و تحولی بوجود می آورد. یکی دیگر از مزایای آخوند، رحمه الله علیه، این بود که: خیلی قدر اوقات را می دانست. و جدی بود. از پنج دقیقه وقت هم استفاده می کرد. معمولاً هر کجا می رفت، کتابی زیر بغلش بود.

آقای آخوند، رحمه الله علیه، خیلی به من عنایت داشتند. همیشه نصیحت می کردند، برای نمونه یکی از نصیحتهایش را عرض می کنم:

سال ۱۳۴۵ بنده در نتیجه فعالیتهای سیاسی و مبارزه با رژیم منفور گذشته، که امام خمینی رضوان الله علیه آغاز کرده و پرچم آن را بدوش می کشید و ما در زیر آن پرچم و پشت سر معظم له گام به گام جلو می رفتیم در زندان قزل قلعه، مدتی زندانی بودم، بعد که آزاد شدم، چون تابستان بود و حوزه قم تعطیل، به مشهد آمده و به منزل آیت الله العظمی میلانی وارد شده بودند. رفقا در مدرسه نواب، برای بنده جلسوی ترتیب داده بودند.

علماء برای ملاقات بنده آمدند. آقای میلانی و آقای آخوند نیز تشریف آوردند. بعد از آن بنده برای بازدیدشان به منزل آقای میلانی رفتم. پس از انجام ملاقات، آقای آخوند به من فرمودند: چند دقیقه ای باشید. خلوت شود، با شما کار دارم. صبر کردم خلوت شد، بنده را به اطاق خودشان بردند. این را باید بگویم، بنده آن وقت که به همدان رفتم و در مدرسه آخوند درس می خواندم، چون طبع شعر داشتم، گاهی شعر می گفتم. ایشان این موضوع را شنیده بودند و به حجره بنده تشریف آوردند و فرمودند: آمدم نصیحتی بکنم و آن این است که شما مشغول درس خواندن باشید و وقت خود را با شعر تلف نکنید. من از آن تاریخ از گفتن شعر و صرف وقت در آن، خودداری کردم. تا این که در مشهد، در منزل آقای میلانی، وقتی خلوت شد، به من فرمودند: یادتان هست که آن سال که آمدید همدان، به شما یک نصیحتی کردم، حالا هم چون به شما خیلی علاقه مندم، می خواهم یک نصیحتی به شما بکنم. آن نصیحت این است که شما به مور و ملخ کار نداشته باشید. بعداً توضیح دادند که من می بینم شما مقابله هائی می نویسید در باره زنبور عسل و موریانه و مورچه و... این نه از این جهت است که کار خوبی نباشد. خود است، داشتن قلم خوب است. ولی ما باید سعی کنیم در آینده یک فقیه کامل، مفسر و عالم جامع باشیم. از شما انتظار داریم چنین باشید. اینها که شما در باره مور و موریانه و زنبور عسل می نویسید، دانشگاه رفته هم می تواند بنویسد. اما از شما که استعداد رسیدن به مقام فقاها را دارید، حیف است. بنا بر این از این به بعد دور مور و ملخ را خط بکش. در این موقع

بنده از ایشان نیز تقاضا کردم که مرا نصیحت و موعظه بفرمایند.

در پاسخ حقیر فرمودند: تا میتوانی به طلاب علوم دینیه خدمت کن، اینها بالاخره منسوب امام عصر «عجل الله تعالی فرجه» به شمار میروند. یکی از شیوه های مرحوم آخوند، رحمه الله علیه، این بود که با طلاب خیلی گرم می گرفت. این عجیب بود که شهریه آنها را خود می داد. مقسم داشت، ولی بیشتر خودش شهریه می داد. چرا؟ برای این که هر طلبه که می آمد شهریه بگیرد، از درس و بحث سؤال می کردند. از مشکلاتش و وضع زندگیش می پرسیدند و وقتی می دیدند طلبه ای نیازمند است و احتیاج بیشتری دارد، بیشتر شهریه می دادند. یا اینکه خوب درس خوانده بود شایسته ترین را تشویق می کردند.

یکی دیگر از خصایص آخوند رحمه الله علیه این بود که به غربا توجه بیشتر داشت. خیلی عجیب، بعضی از طلبه ها در قم بودند، در سال دو سه مرتبه می رفتند و از ایشان برای کمک زندگی خود پول می گرفتند و می آمدند! علی ای حال، خیلی با طلبه ها گرم می گرفت. به حجره ها می رفت، می نشست، صحبت می کرد. کمتر کسی است که آنطور باشد. ملاقات ایشان وقت معینی نداشت، صبح که می شد، ساعت ۷ و ۸ در حیاط باز بود. هر کس، هر وقت می آمد، وارد می شد می نشست، اگر سؤالی داشت می پرسید و ایشان پاسخ می داد و اگر مشکلی داشت بیان می کرد و ایشان رفع مشکل می کرد. این نشست تا ظهر ادامه داشت. بعد، نماز می خواند و نهار می خورد و باز از ساعت ۳ بعد از ظهر، در را باز می گذاشت، تا هر کس هر کاری دارد، مراجعه کند. این اهتمام و حوصله خیلی عجیب است. کمتر شخصیتی است که اینچنین مردم دار باشد. تلفن می کردند، کار داشتند یا مثلاً استخاره می خواستند، ایشان شخصاً جواب می داد. خلاصه، ایشان از لحاظ اخلاقی و اخلاصی و توجه به خدا و ائمه اطهار ممتاز بود. وقتی حوزه را اداره می کرد، همیشه قبل از درس فقه و اصول نیم ساعت تفسیر می گفت. از ساعت ۹ تا ۱۲ هر سه بحث را تمام می کرد، سیره اش، اینجوری بود. البته آخر درسش هم به بعضی از شاگردهایش، می فرمود: مصیبت می خواندند. «یکی ز آقایان می فرمود: آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم، در اول درسهایش می فرمود: مصیبت می خواندند».

مدرسه مرحوم آخوند، کوچک بود. آن مرحوم آنرا وسعت داد و کتابخانه مهمی هم برای آن دایر کرد. کتابخانه ایشان، الان هم هست و یکی از کتابخانه های عالی و مهم ایران است.

در آخرین ملاقاتی که با آیت الله العظمی آقای آخوند داشتم، چون گاهی تابستان ها به همدان می رفتم و به محضرشان شرفیاب می شدم، به ایشان عرض کردم که بنده نصیحتی بفرمائید، باز همان نصیحت قبل را تکرار کردند و فرمودند، نصیحت من به شما این است که تا می توانید به کار طلبه ها برسید. به آنها کمک کنید و مضایقه نکنید. چون آنها به منسوب امام عصر «عجل الله تعالی فرجه» می باشند.

## اساتید

حوزه: خصوصیات اخلاقی و برخی خاطرات گفتنی استادانتان را بیان دارید.

استاد: بنده که در اوایل شهریور ۱۳۳۲ شمسی و ۱۳۶۲ قمری به قم آمدم، در نزد حضرت آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، رسائل و مقداری از مکاسب را خواندم و در محضر حضرت آیت الله العظمی آقای داماد، مقداری از سطح، مکاسب، و کفایتین را خواندم و مقداری از رسائل را پیش آیت الله شیخ محمد مجاهدی، که مرد ملایبی بود خواندم. یکی دیگر از اساتیدم، آیت الله میرزا مهدی تبریزی بود که پیش این مرد محقق قسمتی از سطح و کفایه را خواندم. این مرد بزرگ در عبارت فهمی ممتاز بود.

آن زمان که من به قم آمده بودم زمان آیات ثلاث، آیت الله العظمی حجت، آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری و آیت الله العظمی صدر «رحمه الله علیه» بود. یکی از خاطرات من مربوط به سال ۶۳ قمری و ۲۳ شمسی است که نماز باران به امامت آیت الله العظمی خوانساری برگزار شد. آن سال باران کم آمده بود و مردم قم در مضیقه بودند و ایشان نماز مغرب و عشاء را در مدرسه فیضیه می خواندند. نماز تقریباً یکساعت طول می کشید. خیلی با حال نماز می خواندند و ایشان از لحاظ عبادت خیلی ممتاز بودند. عده ای از مردم قم که اکثراً کشاورز بودند، آمدند و گفتند: باران نیامده و زراعت ما دارد می سوزد. ایشان دستور فرمودن که اعلام شود اعلامیه هایی توی بازار بزنند که مردم سه روز روزه بگیرند. و روز جمعه برای خواندن نماز باران، پا برهنه و پوشیدن لباسهای وارونه حاضر شوند. ما هم با مردم حرکت کردیم و رفتیم طرف خیابان خاک فرج که آن وقتها بیابان بود و نماز خواندیم. همه مردم قم بودن، و همه طلاب و روحانیون عباها را وارونه پوشیده و پاها را هم برهنه کرده بودند. آنجا قبل از نماز، خطیب بسیار مبرز، مرحوم حاج شیخ محمد تقی اشراقی «رحمه الله علیه» منبر رفتند و صحبت کردن، در ضمن به مردم گفتند: ما وظیفه داریم نماز بخوانیم، حالا باران آمد یا نیامد، آن دیگر با خداست. ما میخواهیم به وظیفه عمل کنیم. به هر حال نماز باران خوانده شد و وقت برگشتن چون از باران خبری نشد عده ای ما را مسخره می کردند که، عباهایتان را جمع کنید که گل آلود نشود.

روزهای جمعه آیت الله خوانساری نماز جمعه می خواندند. و لذا تشریف آوردند مسجد امام و نشستند. ما هم نشستیم و قبل از اینکه خطبه بخوانند، با آنها که نشسته بودند صحبت و موعظه می کردند که بله ما عوض شده ایم، خدا عوض نشده است، ما بد شده ایم و...

خلاصه آن روز گذشت. دو روز بعدش چون از آمدن باران خبری نشده بود، ایشان اعلام کردند که فقط طلبه ها روزه بگیرند و فقط طلبه ها بیایند. دفعه دوم، پشت قبرستان حاج شیخ عبد الکریم، قبل از قم نو، دست راست در جاده اراک، که آن موقع بیابان بود، نماز برگزار شد. این دفعه آقای خوانساری خیلی منقلب بودند. نماز ایشان که داشت تمام می شد، ابرها پیدا شدند. خلاصه قبل از اینکه برگردیم و وارد قم بشویم، باران شروع شد. و بالاخره بارانی آمد که دوباره همان کشاورزها آمدند و گفتند بس است. ممکن است سیل بیاید، دعا کنید که باران متوقف شود.

در اینجا به دو قضیه، در ارتباط با حضرت آیت الله خوانساری اشاره می کنم:

در موقعی که حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری «رضوان الله علیه» تصمیم به خواندن نماز باران، به شرحی که گفته شد گرفتند، از قراری در آن هنگام مسموع گردید: آیت الله العظمی سید محمد حجت و آیت الله العظمی صدر به ایشان پیغام دادند که ما هم حاضریم در نماز باران شرکت کنیم. ایشان در پاسخ به آن پیغام فرمودند: نه شما شرکت نکنید. من نماز باران را میخوانم. اگر خداوند دعای ما را مستجاب کرد و باران آمد، مردم آنرا به حساب همه روحانیت میگذارند و موجب عزت و عظمت روحانیت می شود ولی اگر باران نیامد مردم این را به حساب من می گزارند و عزت و عظمت شما محفوظ می ماند. از جمله موضوعاتی که از آیت الله خوانساری با چشم خودم دیدم این بود که ما چند نفر می خواستیم شرفیاب شویم. نزدیک منزل ایشان که رسیدیم، دیدیم ایشان از جایی دارند به طرف منزل می آیند. به درب منزل که رسیدند سائلی سر رسید و به ایشان عرض کرد که من پیراهن ندارم. آقا وارد اتاق شدند و ما هم پشت سر ایشان وارد اتاق شدیم. دیدیم قبای خود را از تن بیرون آوردند و بعد پیراهن را از بدن در آوردند و به آن سائل دادند و سپس قبای خود را پوشیدند و همانطور بدون پیراهن نشستند و به کار مردم رسیدگی می کردند و به سؤالات ما پاسخ می دادند.

بعد از آن یکی دیگر از اساتید مهم ما مرحوم آیت الله العظمی سید محمد داماد می باشد که حدود ۱۲ سال در درس فقه و

اصول معظم له شرکت نمودم. چند نفر بودیم در حوزه که به شاگردان داماد معروف بودیم. ایشان مرد بسیار دقیقی بود و دقت نظر ایشان انصافاً خیلی خوب بود. در تربیت شاگرد و عنایت به شاگرد هم ممتاز بود. نوشته‌هایی از درس آن مرحوم را بنده دارم. من درسهای ایشان را می‌نوشتم و بعداً خدمت ایشان می‌دادم. مطالعه می‌کردند و با دقت در حاشیه‌اش چیزهایی می‌نوشتند که اکنون وقتی نگاه می‌کنم برای من یک یادگار آموزنده و مهمی است.

در تواضع، اخلاص و ساده‌اندیشی کم نظیر بود، این را فراموش نمی‌کنم. یک روز درس می‌گفتند، در مسئله وضو به اینجا رسیدند که در موقع گرفتن وضو باید انسان خودش آب بریزد و خودش وضو بگیرد و کسی کمک نکند. البته کمک هم مراتب دارد. بعضی مراتب باطل می‌کند و بعضی مراتب مکروه است. روایتی خواندم از «وسائل» که حضرت امام رضا (ع) زمانی که به مجلس مأمون وارد شدند و مأمون در حال وضو گرفتن بود، بدین نحو که یک نفر آب می‌ریخت در مشت او و او وضو می‌گرفت. حضرت امام رضا (ع) به مأمون فرمودند: «لا تشرک بالله یا امیر المؤمنین». این کلمه را که ایشان خواندند، که حضرت رضا به مأمون، امیر المؤمنین گفته باشد، فرمود: این حدیث ممکن است سنداً مخدوش باشد، مخدوش هم هست. چون ما نداریم در روایت صحیح که ائمه علیهم السلام، به خلفای جور، امیر المؤمنین گفته باشد. در کتاب (الامام الصادق و المذاهب الاربعه) تألیف اسد حیدر، این بحث است که هیچ وقت ائمه علیهم السلام به بنی عباس و خلفای جور امیر المؤمنین نگفته‌اند و اگر در یک جا داشته باشیم سند ضعیف است. امام صادق علیه السلام هم هرگز به منصور امیر المؤمنین نگفته است. بر اثنای بحث این کلمه (امیر المؤمنین) ایشان را منقلب کرد به طوری که به شدت گریه کرد و نتوانست آن روز درس بگوید. متأسف شد که وضع طوری باشد که امام رضا علیه السلام بگوید امیر المؤمنین!

اخلاصش را دارم می‌گویم که آنروز با گریه‌اش همه را منقلب کرد و نتوانست درس بگوید. عبايش را بر سرش گرفت و جلسه را ترک کرد. خلاصه ۱۲ سال هم بنده پیش ایشان خواندم. از جمله کسانی که باز پیش آنها درس خواندم آیت الله آقای علامه طباطبایی بود که پنج سال بنده به درس اسفار ایشان رفتم. البته عظمت و بزرگواری آیت الله علامه طباطبایی از لحاظ اخلاق، کمال و معلومات و تربیت شاگرد، معلوم است و نیاز به توضیح ندارد. یکی دیگر از اساتید بزرگ ما حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوهکمری بود. من در درس ایشان مدتی شرکت می‌کردم. درس معظم له، در آن زمان در قم ممتاز بود. استادی بسیار بزرگ و خیلی خوش بیان بودند. در درس گفتن سلیقه خوبی داشتند. مطالب را دسته بندی می‌کردند. دسته بندی مطالب به گونه‌ای بود که نوشتنش خیلی راحت بود. روش آن مرحوم باید برای ما درس باشد که مطالب را تنظیم کنیم. مثلاً بیع فضولی که می‌گفت، در بیع فضولی چند تا مبناست: مبنای مرحوم شیخ انصاری، مبنای مرحوم آخوند خراسانی که از حاشیه آخوند بر مکاسب استفاده می‌شود \_ مبنای مرحوم سید محمد کاظم یزدی، مبنای مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی و مبنای خودش، پنج شش تا مبنای بود. از اول بیع فضولی تا آخر، هر روز مطلب هر کس را روی مبنای خودش، به طوری تنظیم می‌کرد که انسان از این بیان و دسته بندی تعجب می‌کرد. درس را به این ترتیب می‌گفت و مقتضای مبنای هر کس را در مسأله، بیان می‌کرد یا در صحت و نفوذ بیع فضولی و در بحث اجازه مثلاً در نقل و اقسام کشف و... تقسیم بندی بسیار جالبی داشت. نکته دیگری که در رابطه با ایشان بنظم رسید، آن است که روزی که در آستانه احتضار قرار گرفته بود، رفتم منزل ایشان، نزدیک مدرسه حجتیه. من توی حیاط بودم و اشخاص دیگری هم بودند. همه ناراحت و متأثر بودیم. یک نفر آمد و گفت: برای ایشان، مقداری تربت سید الشهداء (ع) آوردند، تربت را با آب قاطی کردند. تا ایشان بخورند. ایشان هم برداشت و نزدیک لبش آورد و گفت: (آخر زادی من الدنيا تربة الحسين).

و آنگاه نوشید و اشهد أن لا اله الا الله را گفت و روبه قبله، به جوار حق پیوست. آقایان ثلاث، آیات عظام حجت و خوانساری

و صدر، این سه بزرگوار، آن موقعی که بنده به قم آمدم حوزه را اداره می کردند. آیت الله العظمی آقای بروجردی هم از علماء و فقهای بزرگ و معروف بود و در بروجرد زندگی می کرد.

روزی برای معالجه نقاهتی که داشتند به تهران تشریف آوردند و در بیمارستان فیروزآبادی بستری شدند.

علماء اطلاع پیدا کردند و عیادت کردند و نامه هایی نوشتند و رفت و آمدهایی انجام شد. آنوقت از ایشان تقاضا شد به حوزه علمیه قم تشریف بیاورند و ایشان هم پذیرفتند. یادم هست که با استقبال شایانی که آقایان ثلاث هم بودند، ایشان وارد قم شدند. بعد از ورود، درس شروع کردند. اولین کتابی که شروع کردند (اجاره) بود.

مناسب است اینجا دوتا نکته را عرض کنم. یکی: اهمیت فقه، که بدیهی است علماء و فقهای بزرگی در عالم تشیع بوده اند که اینان، همیشه وزنه بزرگی در عالم اسلام بوده اند. این برای خاطر این است که به فقه، در اسلام، اهمیت زیادی داده شده است. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «فقیه واحد اشد علی ابلیس من الف عابد». یک فقه، وجودش بر شیطان هزار عابد سنگین تر است. و این به خاطر این است که وجودش در اجتماع مؤثر است. حضرت کاظم (ع) فرمودند: «ان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینه لها». مؤمنین فقهاء دژهای اسلامند. همچنان که دیوارهای یک شهر، آن شهر را حفاظت می کند، آنان نیز اسلام را حفاظت می کنند.

و نیز حضرت کاظم (ع)، فرمودند: «تفهو فی دین الله و فضل الفقیه علی العابد کفضل الشمس علی الکواکب». یعنی در دین اسلام تفقه کنید و فضیلت و برتری فقیه بر عابد مانند برتری خورشید است بر ستارگان. و بالاخره حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«اذا اراد الله بعبد خیراً، فقهه فی الدین و زهده فی الدنیا» هنگامی که خداوند می خواهد نسبت به بنده ای خیر پیش بیاورد، (آن بنده را منشأ خیر قرار بدهد) او را در احکام دین فقیه و نسبت به دنیا زاهد و بی اعتنا می گرداند. این قبیل احادیث که فراوان است، اهمیت فقه را می رساند.

نکته دوم این که: با کمال تأسف، حوزه های ما طوری شده اند که دیگر مثل سابق، فقهای بزرگ را نمی پرورند. شاهدش این است که می بینیم در شهرهای ایران فقهای بزرگی بوده اند که از دنیا رفته اند، و با از دنیا رفتن آنها خلا بوجود آمده و جایگزین نداشته و ندارد. مثلاً آیات عظام شیخ بهاء الدین محلاتی در شیراز، آخوند ملا علی در همدان، که در غرب وزنه ای بودند. در تهران آیات الله سید احمد خوانساری، آیت الله سیخ محمد تقی آملی. در مشهد آیت الله سید محمد هادی میلانی. در اهواز آیت الله حاج سید علی بهبهانی. در اصفهان آیت الله خراسانی و آیت الله آقای خادمی. باید در این مورد فکری بشود. اساساً باید در حوزه طبقه بندی کاملی بر اساس رشته های مختلف علوم بوجود بیاید. مثلاً ۵۰ نفر، ۱۰۰ نفر، از افرادی که مستعدند از لحاظ ذوق، قریحه، استعداد، و صلاحیت اخلاقی و شناخته شده تحت نظر مربیان صالحی داره بشوند و هیچ مسافرتی و اشتغالات دیگری نداشته باشند. از لحاظ وضع اقتصادی هم صد در صد تأمین باشند تا بعد از بیست سال، هر کدامشان یک فقیهی بشوند.

اینجا به یاد دو سه تا بیت شعر از علامه بحر العلوم که از همان خانواده آیت الله بروجردی است افتادم در اول «دره» ایشان می گویند:

و بعد فالعلم طویل سلمه

سامکه اعلامه و انجمه

وان علم الفقه فی العلوم

كالقمر البازغ في النجوم  
بنور من بعد علم المعرفة  
معالم الدين غدت منكشفه

علم، راهش و نردبانش، طولانی است. علامت ها و ستارگان، در افق خیلی بالا واقع شده اند. علم فقه در میان علوم دیگر مانند ماه تابان است در میان ستارگان، به نور علم فقه بعد از علم معرفت خدا، معالم و آثار دین منکشف و روشن می شود. البته علم فقه، بسیار بسیار شریف و عزیز است. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، آن موقع در قم، خارج فقه و اصول را میفرمودند. از خصوصیات و مزایای درس فقه ایشان، این بود که: هر مسئله فقهی را که میخواستند عنوان کنند، حشو و زوائد را حذف می کردند. مثلاً برای یک مسئله فقهی، در جواهر و غیر آن هفت دلیل، هشت دلیل، ده دلیل، اقامه شده است. ولی ایشان سعی می کرد وقت را صرف بعض مطالبی که زائد به نظر می رسد نکند، حشو و زوائد را حذف میکرد. کلام را متمرکز می کرد، در یک یا دو دلیلی که دلیل اصلی مسئله بود و بیشتر در آن بحث میکرد. گاهی هم ممکن بود اشاره مختصری هم بکند و آن حشو و زوائد، ولی وقت زیادی صرف آنها نمی کرد. دوم اینکه: احادیثی را که پایه و ریشه مباحث فقهی است و میخواست در درس فقه بخواند به طرز خاصی می نوشت و می آورد.

اولاً: دقیقاً دسته بندی شده بود.

ثانیاً: از حیث سند و متن مورد بررسی قرار میگرفت.

از لحاظ سند که حدیث مورد بحث قرار می گرفت، طبقات روایات را مطرح می کرد، و چون خودش در طبقات روایات خیلی کار کرده بود آنها را از لحاظ طبقات، بطور کامل بررسی میکرد، تعداد راویان احادیث ما، آن طور که به ضبط آمده، در حدود چهارده هزار نفر است که در تنقیح المقال مامقانی که شاید مبسوط ترین کتاب رجال باشد، در حدود چهارده هزار راوی را روی هم رفته نامبرده و مورد بررسی قرار داده است. آیت الله بروجردی، اعلی الله مقامه، به اندازه ای محیط به تراجم راویان احادیث بود که مثل اینکه اینان را بزرگ کرده. هر کدامش که نام برده میشد، متولد شده کجاست، در کجا زندگی کرده است، از کبار کدام طبقه و از صغار کدام طبقه، چند امام را درک کرده، چه تالیف کرده است.

خلاصه، به قول بعضی از آقایان «بعد الرجال بأنامله» با انگشت هایش، رجال را می شمرد. به این ترتیب، احادیث را مورد بحث و بررسی قرار میداد و تا ممکن بود، حکم فقهی را از متن احادیث در می آورد. کمتر دیدیم در این چند سال، ایشان با اصل با استصحاب و برائت مثلاً یک مسئله ای را بخواهد درست کند. بیشتر سعی میکرد روی همان متن حدیث، حکم فقهی مورد بحث را دریاورد.

سوم: سیر تاریخی مساله: هر مساله فقهی را که عنوان می کردند، سیر تاریخی آن مساله را هم بیان می کردند که در طول زمان، این مساله فقهی، چه نشیب و فرازهایی را پیموده و مبدا پیدایش این مساله فقهی، در چه زمانی بوده، در طول ازمه و اعصار، در کتب عامه و خاصه، این مساله چه مراحل را پیموده تا امروز نوبت تحقیق درباره آن به ما رسیده است.

چهارم: نقل اقوال: در نقل اقوال. در ابتدا معمولاً اقوال علمای عامه را با ذکر کتبشان نقل می کرد، گاهی اقوالشان را از کتب خودمان نقل می کرد. مثلاً گاهی از کتب آنان، مثل (بدایه المجتهد و نهایه المقتصد) ابن رشید اندلسی و امثال آن و گاهی هم از (خلاصه) شیخ طوسی، یا از (تذکره) علامه (منتهی) علامه نقل می کرد و بعد از آن اقوال فقهای شیعه را نقل می کرد. معمولاً بدون واسطه، از کتبشان می گرفت و به ما هم گاهی می فرمود: (من به کتاب (مفتاح الکرامه)، تا فرصت داشته باشم، مراجعه نمی کنم). (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه) که از سید عاملی، شاگرد بحرالعلوم میباشد، برای اینکه مراجعه

کننده را از مراجعه به کتب دیگر مستغنی کند سعی کرده است اقوال را با ذکر نام صاحبان کتابها نقل کند. ایشان فرمودند (من تا فرصت دارم، خودم مراجعه می کنم به مآخذ و مدارک، شما هم خودتان اقوال را از مآخذ و مدارک، بلا واسطه بگیریید).

بعد می پرداخت به تاریخ صدور اقوال، که در چه تاریخی از صاحبانشان صادر شده؛ حتی اگر یکی از فقهاء، کتب متعدد دارد و در آنها فتاوی مختلف دارد، چون محیط بود می دانست، کدام کتاب مقدم و کدام موخر است. در چه تاریخی، علامه (تذکره) را و در چه تاریخی (منتهی) را تحریر کرده است. بطوری که روشن می کردند این شخص، که دارای اقوال متعددی است، نسبت به تعدد تالیفاتش، متقدم و متاخر، کدام است، این اقوال، مثلاً نسبت به هم، چه ترتیبی دارند؟ پنجم: بعد از نقل اقوال عامه و خاصه، به مدارک اقوال توجه می کردند و بالنتیجه، مساله، بسیار بسیار روشن می شد. بطوریکه هر کسی که در درس ایشان بود، مساله که تمام می شد، اصلاً خودش صاحب نظر می شد، این را هم باید اضافه کنم، در بحث بطوری بی طرفانه بحث می کردند که تا بحث به آخر نرسیده، کسی نمی دانست نظر ایشان چیست؟ و کدامیک از این اقوال را اختیار خواهند کرد؟

## دسته بندی دروس

حوزه: دسته بندی بر چه اساسی بود؟ طبقات سند یا محتوی...

استاد: بر اساس محتوی؛ مثلاً در کتاب (قضا) که یک عینی، مورد تداعی و دعوا قرار گرفته، این می گوید مال من است، آن یکی می گوید مال من است؛ آن وقت هر دو بینه اقامه کرده اند، هر دو مدعی اند. اینجا بحث این است که بینه داخل، مقدم است یا بینه خارج، مقدم است؟ داخل (داخل الید)، کسی است که تسلط بر این مال دارد، خارج، آن کسی است که تسلط بر این مال ندارد. اینجا بحث از مرجحات میان دو بینه است. مرجحاتی که هست یکی داخل بودن و یکی خارج بودن است. یکی دیگر اکثر و اقل است. یکی دیگر، اعدل و عادل بودن است. مرجحات دیگری نیز هست که به شاهدها برمی گردد. خلاصه، اینجا روایات زیاد است و باید دسته بندی بشود مثلاً دو تا خبر، دالند که بینه داخل مقدم است. دو تا سه تا خبر، دلالت دارند که بینه خارج، مقدم است و هكذا.

خوب باید اینها را دسته بندی کنیم، بعد بررسی کنیم که رجحان با کدام دسته است. البته دسته بندی، همیشه از لحاظ دسته بندی است. یک دسته بندی هم گاهی از لحاظ سند است. یکی از مهارتهای آیت الله بروجردی این بود که گاهی از اوقات می دید در (وسائل)، در یک بابی پنج خبر است سه یا چند خبر را به یک خبر برمی گرداند؛ یک خبر می افتاد یک طرف و آن چهار تای دیگر می شد یک خبر در مقابل آن یکی. این چهار خبر را که صاحب وسائل گفته، از فلان کتاب و فلان راوی و فلان راوی، ایشان می فرمودند: برای ما ثابت است که امام صادق (ع) یک دفعه این حکم را بیان فرموده اند؛ منتهی هر کدام از راوی ها یک جور نقل کرده اند. حدیث یکی است؛ چون معصوم، یک دفعه بیشتر فرموده اند؛ لذا پنج تا خبر را می کرد دو تا؛ چون چهارتایش در واقع یکی بود. و اما از نظر رجال، کارشان به این ترتیب بود که می فرمودند: من طبقه بندی رواه را از کافی شروع کردم. یعنی: کافی را گذاشتم جلو؛ اصولاً و فروعاً - الآن در هشت جلد کافی چاپ شده است: دو اصول و پنج جلد فروع و یک جلد هم، روضه کافی است - و اساتید کلینی را جمع کردم که روی هم سی و شش نفر بودند که یکی از آنان، علی بن ابراهیم، یکی دیگر ابو جعفر محمد بن یحیی عطار، یکی دیگر احمد بن ادریس، که کنیه اش ابو علی اشعری و هكذا...، بعد برای هر کدام، یک جزوه قرار دادم؛ مثلاً از اول کافی تا آخر کافی، آنچه که کلینی از

علی بن ابراهیم نقل کرده در یک جزوه نوشتم. (البته متون را حذف کرده ولی اسناد را نوشتم).

این جزوه مال علی بن ابراهیم. بعد یک جزوه دیگر برای محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی، این هم خیلی خبر دارد. شاید بیشتر از علی بن ابراهیم، خبر داشته باشد. یکی دیگر از اینان، احمد بن ادریس ابو علی اشعری، است، که برای ایشان هم جزوه ای ترتیب دادم، بعد رفته سراغ اساتید بالاتر؛ مثلاً علی بن ابراهیم، از کی نقل کرده، بیشتر از پدرش، گاهی هم از غیر پدرش. این را هم در همان جزوه علی بن ابراهیم نوشتم. بعد جزوه محمد بن یحیی، که از کی نقل کرده، باز در جزوه مخصوص وی نوشتم.

بعد رفته سراغ اساتید آن سی و شش تا و همین طور تا برسیم به امام معصوم (ع)، ادامه دادم و همه را در جزوه هایشان نوشتم. در حدود پانزده هزار حدیث در اصول و فروع کافی هست. این کار که تمام شد، همین کار را درباره تهذیب انجام دادم. در استبصار لازم نیست چون هر چه در استبصار هست، در تهذیب هم هست. در (من لا یحضره الفقیه)، هم این کار لازم نیست. چون مرحوم صدوق در نقل احادیث، نوعاً آن آخرین راوی را ذکر می کند؛ زراره مثلاً. بعد یک مشیخه دارد (مشیخه یعنی محل ذکر اساتید و شیوخ) در آخر کتاب (من لا یحضره الفقیه) است که در آنجا می گوید: مثلاً هر چه از زراره نقل کرده ام، طریق من به او از این راه است و بوسیله این اشخاص. و مهم در اینجا همان کافی و تهذیب است. و کافی از تهذیب مهم تر است چون با هم فرق دارند. کلینی رسمش این بوده که در تمام روایات، از خودش تا معصوم، اسناد را ذکر کرده است، ولی شیخ طوسی این کار را نکرده حدیث را که از کتب می گرفته اسناد را از خودش تا آن کتاب، نقل نمی کرده و در آخر کتاب، در مشیخه اسناد خود به آن کتاب را ذکر کرده است. آن وقت چون اصول اربع ماه در آن زمان نوعاً در دسترس اینان بوده؛ مثلاً کتاب احمد بن محمد بن خالد در پیش شیخ طوسی بوده، حدیث را از کتاب او نقل کرده، دیگر از خودش تا او، سه چهار تا واسطه می خورد، آنان را ذکر نمی کرد آخرش در مشیخه، گفته هر وقت اسم فلانی را بردم، واسطه میان من و او فلان فلان است. و کار حضرت آیت الله بروجردی، اول در کافی بوده، بعد در تهذیب و کسی که بخواهد کار او را انجام بدهد، می فهمد که چند بار باید این کتاب را ورق زده باشد.

نتیجه: ایشان در این کار چند نتیجه گرفته بود. یکی این که: تعداد روایات نقل شده از هر یک از این راویان را بدست آورده بود؛ بعد تقسیم کرده بود به ابواب فقه. در (صلوه) چند حدیث، در (زکات) چند حدیث. تعداد روایت از راویان هر یک که بدست آمد، شخصیت راوی هم بدست می آید. یکی دو حدیث، یکی ده حدیث، یکی پانصد حدیث، یکی هزار حدیث دارد. معلوم است آن که هزار حدیث داشته معمولاً یکی از علماء بزرگ بوده است آن که دو تا حدیث داشته، بطور معمول شخص عادی بوده است؛ یک وقت راهش افتاده خدمت امام و یک حدیث پرسیده است. دوم: بدست آوردن واسطه هایی که گاهی حذف می شد. برای اینکه بینیم این راوی، از فلان کس، صد جا با واسطه نقل کرده، یک جا بدون واسطه، معلوم می شد اینجا واسطه افتاده است. آن زمان، عنایت زیاد بود که سند عالی باشد. علو سند، آن است که واسطه کمتر باشد اگر راوی دستش می رسید به آن شخص، از او نقل می کرد؛ ولی می بینیم همه جا با واسطه، و یکجا بدون واسطه نقل کرده است؛ در اینجا است که تقریباً ظن و اطمینان حاصل می شود که واسطه افتاده است.

سوم: تمیز مشترکات. برای اینکه می بینیم فلان کس از حسن نقل می کند و گاهی می گوید حسن بن یحیی، معلوم می شود آنجا که حسن گفته، حسن بن یحیی مرادش هست، حسن بن عیسی، مراد نیست، برای اینکه پنجاه جا گفته حسن و پنجاه جا گفته حسن بن عیسی. البته در رجال حسن بن عیسی هم داریم؛ ولی معلوم می شود که استادش، حسن بن یحیی بوده، نه حسن بن عیسی.



چهارم: تعریف و تصحیف هم بدست می آید. این که همه جا می گویند عاصم بن حمید، در یک جا نوشته، قاسم بن حمید، معلوم می شود، اینجا غلط است. و صحیح عاصم با عین است. خلاصه، فوائد زیادی ایشان از این کار گرفته بودند. بعد طبقه بندی کرده بودند. اصحاب پیامبر (ص) مثل ابوذر و سلمان، طبقه اول تا اینکه زراره و محمد بن مسلم، طبقه چهارم و اساتید کلینی، طبقه هشتم هستند. خود کلینی طبقه نهم است. صدوق طبقه دهم. شیخ مفید و سید مرتضی، یازده اند. شیخ طوسی، طبقه دوازده. بعداً تا خودش آمده بود خودش طبقه سی و ششم بود.

شیخ آقا بزرگ، در کتاب «مصنفی المقال فی علم الرجال»، طبقه بندی را ذکر کرده؛ نوشته است در روش طبقه بندی، اختلافاتی هست. مثلاً محمد تقی مجلسی هم طبقه بندی کرده ولی ایشان به عکس آیت الله بروجردی، از خودشان شروع کرده و تا حضرت پیغمبر «ص» رسانده است.

دیگر از خصوصیات آیت الله بروجردی، این بود که ایشان، اهمیت زیادی به بزرگان و زنده کردن آثار علمی بزرگان می دادند و سعی می کردند که آثار علمی، احیا شود؛ لذا در زمان ایشان، و با اراده ایشان، کتابهای زیادی به چاپ رسید. از جمله اینها، همان کتاب «جامع الرواه» بود که ملا محمد اردبیلی، که از شاگردان علامه مجلسی است، نوشته است. این کتاب زمان مرحوم مجلسی نوشته شده است و در «الذریعه» هم یک چیز جالبی درباره آن هست؛ می گوید «وقتی ایشان این کتاب را نوشت و تمام کرد، از علماء اصفهان دعوت کرد - مثل مجلسی و آقا جمال خوانساری و عده ای را نام برد - کتاب را به آنان نشان داد و گفت که شما یک خطبه ای بر آن بنویسید. علامه مجلسی نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحیم»؛ بعد یکی دیگر از علماء بزرگ که نام می برد نوشت «الحمد لله»؛ آن یکی نوشت «زین قلوبنا بمعرفه الرجال»؛ آن یکی نوشت «الثقاه العدول»؛ همینطور هر کدام از این علماء که بودند و زیاد هم بودند، یک جمله دو جمله نوشتند تا خطبه کتاب تمام شد.»

چون ایشان اهمیت زیادی به احیاء کتاب می دادند. در زمان معظمه له، کتاب «خلاف» شیخ طوسی که تا آن زمان چاپ نشده بود، چاپ شد. ایشان، آثار خودشان را چاپ نمی کردند. فکر می کردند که آثار علماء دیگر را چاپ کنند که نام آنان، زنده باشد و در درسشان هم وقتی نام هر عالمی را می بردند، خیلی با احترام یاد می کردند، در ضمن بحث هم اگر مثلاً کلام یکی را رد می کرد، خیلی با احترام و تجلیل از او نام می برد. ایشان احترام زیادی برای کتب علمی و دینی قائل بود. خودشان می گفتند: من در اتاقی که کتب حدیثی باشد، حتی یک حدیث داشته باشد - قرآن که مقامش بالاتر است - در عمرم نخوابیده ام و این خیلی عجیب است.

البته بعضی از علماء اینطور بودند؛ مثلاً در حالات «ملا آقای دربندی» هست که بی وضو دست به کتاب حدیث نمی زد؛ در اطاق حدیث، پایش را دراز نمی کرد. کتاب حدیث را اول می بوسید. بعد مطالعه می کرد. ایشان هم در اتاقی که کتاب حدیث بود، پایش را دراز نمی کرد، گاهی از اوقات در ضمن بحثشان که طلاب را به جدیت و اهمیت دادن به درس و بحث تشویق می کردند می فرمودند: من گاهی به قدری غرق مطالعه می شدم که یکمرتبه می شنیدم صدای اذان صبح می آید. یا شام که آورده بودند، هنوز مانده بود و مؤذن اذان صبح می گفت.

## درباره اصول و استنباط احکام فقهی

حوزه: نظر ایشان درباره اصول چه بود و در استنباط احکام فقهی، چقدر به اصول فقه، متکی بود؟  
استاد: دو مطلب هست: یکی اینکه در فقه، ما، چه اندازه از مسائل فقهی را بر اصول استوار کنیم، این یک مساله. مساله دیگر اینکه خواندن و دانستن علم اصول و ارزش علم اصول تا چه اندازه است. باید عرض کنم که ایشان، علم اصول را خیلی خوب

بلد بود و اهمیت می داد و در مورد علم اصول هم یک مجتهد کاملی بود. ارزش زیاد برای اصول قائل بود، منتهی در بحث اصول هم مانند فقه مسائل اصلی را اهمیت میدادند. خلاصه، ایشان به علم اصول اهمیت می داد؛ اما ایشان فروع فقهیه را نوعاً از متن احادیث در می آورد که حتی الامکان، نوبت به این نرسد که بخواهد براساس اصول وقوائد مطلب را استوار کند. این دلیل نمی شو دکه ما بگوئیم علم اصول، علم زائدی است و این را هیچ وقت نباید بگوئیم. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» هم نظرشان به فقه سنتی است که اینها، باید محفوظ باشد. خوب این یک مهارتی بود در ایشان که سعی می کردند مسائل فقهی را از همان متن خبر در بیاورند، مثل شیخ طوسی.

شیخ طوسی در اول «مبسوط» نوشته اند: «فقه‌های عامه بر ما طعن می زنند که شما چون به قیاس استحسان عمل نمی کنید.» در تفریع فروع مثل ما نیستند و به همان احادیث اکتفا می کنند و لذا فروع فقهی کمتر دارید. من خواستم به آنها نشان بدهم که از همین احادیثی که در دست ما هست، ما چقدر مسائل فقهی می توانیم استخراج کنیم و برای همین جهت این «مبسوط» را نوشتم تا معلوم شود که ما به قیاس و استحسان عمل نمی کنیم، می توانیم از متن همین احادیث، بیش از فروع فقهی شما فروع بدست بیاوریم.

نکته دیگری که لازم می دانم عرض کنم، این است که: آیت الله العظمی بروجردی خیلی به اقوال قدماء و شهرت قدماء، اهمیت می دادند، ایشان می گفتند: اینان در زمانی بوده اند که کتب بیش از آنچه که الآن در دست ما هست، وجود داشته و در دسترس آنها بوده است.

بعلاوه به زمان معصوم «ع» نزدیکتر بوده اند، از این جهت اگر بینیم آنان به یک مطلبی، فتوا داده اند ولو اینکه ما مدرکی درباره آن فتوا و آن مسئله در دست نداشته باشیم؛ نمی توانیم به این آسانی برخلاف آنان فتوا دهیم. فقها و بزرگانی امثال شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی «رحمه الله علیهم» مسلماً بدون مدرک، فتوا نمی داده اند و در مقام دادن فتوا دقیق بوده اند؛ از این جهت ما نمی توانیم بر خلاف شهره القدماء فتوا بدهیم و چون ایشان، قائل نبودند به اینکه حجیت اخبار آحاد، از جهت بناء عقلاء است؛ بناء عقلاء هم بر اساس اطمینان است. از اینجاست که اگر خبری ضعیف باشد ولی قدماء به آن خبر اعتماد کرده باشند و بر طبق آن فتوا داده باشند، اطمینان حاصل میکنیم که قرائتی در بین بوده است که دلالت بر صدور آن خبر داشته است و همین موضوع موجب اطمینان به صدور آن خبر می شود و باید به آن عمل کنیم. و به عکس، اگر خبری در اعلی درجه صحت باشد، بینیم که فقهای بزرگ، از آن اعراض کرده اند و بر طبق آن فتوا نداده اند. در اینجا، اطمینان به صدور آن نداریم که از معصوم صادر شده باشد. ممکن است معارض بوده به اقوی از خود و یا ادلّ از خود؛ از این جهت دیگر آن برای ما حجت نیست. خلاصه اهمیت زیادی ایشان برای شهرت متقدمین قائل بودند.

مرحوم آیت الله بروجردی، در نتیجه سبک تدریسی که گفته شد، تحولی بر طرز درس فقه در حوزه مقدسه قم بوجود آوردند. زیرا افکار و انظار را به کتب عامه و اقوال عامه و ادله ای که آنان دارند توجه دادند و سیر تاریخی مسأله را در طی قرون و اعصار، بیان کردند، و توجه دادند به این نکته که ائمه علیهم السلام در تمام روایاتشان، روی اقوال عامه و ادله آنها نظر داشته اند؛ زیرا این اقوال از ائمه علیهم السلام، در زمانی صادر شده که فتاوی فقهاء عامه بدون توجه به مکتب اهل بیت علیهم السلام و فقط بر اساس کتاب و سنت پیغمبر (ص)، آن هم آن اندازه که آنها در دست دارند و بر اساس قیاس و استحسان صورت میگرفته است. در آن زمان، ائمه علیهم السلام، آن اخبار را در برابر آنان صادر فرمودند. اکنون باید بینیم در دسترس آنان چه بوده، چه میگفتند که امام علیهم السلام این روایت را در برابر آنان فرموده است، معظم له میفرمودند: بدون توجه به فقه عامه و روایات عامه، اگر کسی بخواهد استنباط کند، آن فقه، فقه کاملی نخواهد بود. موقعی استنباط ما کامل

خواهد بود که تسلط و توجهی به فقه عامه داشته باشیم، بنا بر این تحولی در حوزه قم بوجود آوردند، و تا کنون الحمد لله با قی است.

حوزه: کتابهای فقه که ایشان تدریس کردند، چه بوده است؟

استاد: حدوداً آنچه بنده یادم هست، ایشان اجاره و صلوات را که فرمودند بعد یک مقداری قضا گفتند، سپس فرمودند: «فکر میکنم که از این درس ما سوء استفاده بشود». چون در آن زمان، ممکن بود افرادی در قضاوت از دیدگاه فقهی مهارت پیدا کرده، قاضی زمان طاغوت بشوند. این بود که قضا را یکی دو ماه گفتند و تعطیل کردند و کتاب دیگر را که کتاب خمس است شروع کردند، و کتاب خمس آن استاد بزرگوار به طور مختصر به نام (زبدہ المقال فی خمس الرسول و الآل) توسط یکی از علماء بزرگ قزوین نوشته و چاپ شده است.

بنده از روزی که آیت الله العظمی بروجردی به قم تشریف آوردند تا روزی که از دنیا رحلت کردند، یعنی: در حدود ۱۵ سال در تمام درسهای ایشان افتخار شرکت کردن را داشتم و مقدار زیادی از درسهای فقه و اصول آن استاد بزرگ (اعلی الله مقامه) را نوشته ام و در ضمن شرکت در درس گاهی مطالبی در رابطه با درس می نوشتم و در درس به محضر مبارکشان تقدیم می کردم، معظم له آن را می خواندند و گاهی هم با بزرگواری خاصی که داشتند مورد تشویق قرار می دادند. در این میان مدتی آیت الله العظمی آقای رفیعی قزوینی (رحمه الله علیه) به قم تشریف آورده و به تدریس فلسفه و اصول پرداختند، بنده نیز افتخار شرکت در درس ایشان را پیدا کرده بهره فراوان بردم.

چنان که در عصر مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی حاج میر سیدعلی یربلی کاشانی «قدس الله نفسه» از کاشان به قم تشریف آورده، با فکر و قادیان فوق العاده ای که داشته اند به تدریس فقه و اصول مشغول شدند، بنده از درس آن فقیه بزرگوار نیز شرکت می کردم و از آن خرمن پرفیض خوشه چینی می کردم.

### ویژگیهای حضرت آیت الله بروجردی

حوزه: اکنون لطفاً چند نمونه از برجستگی ها و ویژگی های حضرت آیت الله بروجردی را بیان کنید.

استاد: از ویژگیهای آیت الله بروجردی چند نمونه فعلاً به خاطر دارم:

آیت الله بروجردی، از لحاظ سخاوت و کرم دارای امتیاز خاصی بودند. برای نمونه، نوعاً آقایان طلاب وجوه را که نزد ایشان می بردند؛ غالباً نصف آن یا گاهی همه آن را به خودشان برمی گرداند. خلاصه از نظر کرم و بزرگواری خیلی بلند نظر بود، یکی وقت ایشان در بیرونی نشسته بودند، زنی وارد شد و آقا آن زن را دید. به پیش خدمت خود فرمودند: ببینید این زن چه میخواهد. پیشخدمت گفت: این زن علویه است، پول یک چادری می خواست، پنجاه تومان به ایشان داده شد. آقا تا اسم علویه را شنیدند، فرمودند: علویه و پنجاه تومان؟ گویی ایشان، پنجاه تومان را برای علویه توهین دانستند. در حالی که در آن زمان، پنجاه تومان کم پولی نبود. فرمودند: اقلاً چهارصد پانصد تومان به آن زن بدهید. به طور کلی، همیشه اشخاصی که نزد ایشان می آمدند، ایشان بیش از آن مقداری که اشخاص توقع داشتند به آنان عنایت می کردند.

مسئله ولایت فقه: آقای بروجردی در مسئله ولایت فقیه خیلی وسعت نظر داشتند آن موقعی که بعضی از مقبره های صحن حضرت معصومه «سلام الله علیها» را برای ساختن مسجد اعظم می خریدند، برخورد می شد با مقبره هائی که می بایست خراب بشوند و ضمیمه صحن مسجد شود که اینها، خریدنی نبود، یا ورثه مشخص نبود؛ آقای بروجردی، دستور دادند که همه را خراب کنند. آیت الله العظمی آقا مرتضی حاج شیخ (آقای شیخ مرتضی حائری)، خدمت ایشان رسیدند و پرسیدند که شما

برای فقیه چه سمتی قائل هستید که دستور بهم زدن این ساختمان را می‌دهید (البته بعضی از صاحبانش را می‌شد پیدا کرد و پول داد و رضایت گرفت که همین کار را هم کردند؛ ولی بعضی از مقبره‌ها ممکن نبود که از صاحبانش رضایت گرفت؛ ایشان در جواب فرمودند: «ما فقیه را در قدرت و اختیار، تالی تلو مقام امام معصوم علیه السلام می‌دانیم».

عبادت و تهجد: توجه ایشان، به عبادت و تهجد خیلی زیاد بود. در ماه رمضان، مثلا دعای ابی حمزه ثمالی را با آن تأنی که ایشان در زبان داشتند، هر شب می‌خواندند؛ ولو اینکه دو ساعت یا سه ساعت به طول می‌انجامید. آن سال که ایشان از دنیا رفت (سال هزار و سیصد و هشتاد و شش قمری سیزده شوال) قبل از ماه رمضان، پزشک به ایشان توصیه کرد که امسال ماه رمضان روزه نگیرد. ایشان فرمودند: «من از آن وقتی که خودم را شناختم، حتی یک روز، روزه ام را نخورده‌ام و نمی‌خورم؛ چون نه مریض شده‌ام و نه به مسافرت رفته‌ام» (واقعا این توفیق است که انسان، یک روز، روزه اش را نخورده باشد) و آن سال هم ایشان روزه گرفتند.

اهمیت به اجازه نقل حدیث: آیت الله العظمی بروجردی تازه به قم آمده بودند که آیت الله العظمی آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی، به قم تشریف آوردند. آیت الله العظمی بروجردی به ایشان خیلی احترام کردند. برای ملاقات ایشان که رفتند، سه ساعت به طول انجامید، از ایشان، اجازه نقل حدیث گرفتند با آنکه معظم له، در حدیث استاد بود و اجازه از علماء دیگر هم داشت ولی برای اهمیت اجازه نقل حدیث، از ایشان هم اجازه نقل حدیث گرفت؛ زیرا ایشان (شیخ آقا بزرگ تهرانی)، شاگرد حاج میرزا حسین نوری بودند و آقای بروجردی، از این طریق اجازه نداشتند؛ بلکه از طریق دیگر داشتند. برای اینکه از این طریق هم اجازه داشته باشند از ایشان هم اجازه گرفتند.

تسلط بر منابع روایی اهل سنت: یک وقتی، هیئتی به سرپرستی یکی از علماء عربستان سعودی به خدمت آیت الله بروجردی آمده بودند و هدایایی از قبیل یک دست لباس و یک جلد کلام الله مجید و... از طرف حکومت آن کشور برای ایشان آورده بودند که آن مرحوم هدایا را به جز قرآن قبول نفرمودند. در ضمن گفتگوی این هیئت با حضرت آیت الله بروجردی، عالمی که عهده دار سرپرستی هیئت بود به آیت الله بروجردی گفت شما شیعیان، چرا در مسئله کیفیت حج با ما اینقدر فرق دارید که عمره شما از حج جداست؟ اول عمره به جای می‌آورید و بعد از انجام آن از احرام بیرون می‌آیید و از آن پس برای حج احرام می‌بندید؛ ولی ما با یک احرام حج و عمره را به جای می‌آوریم. این چه اختلافی است که بین ما و شما وجود دارد با این که هر دو گروه مسلمان هستیم؟ حضرت آیت الله بروجردی فرمودند: ما همانگونه که حضرت رسول اکرم (ص) عمره و حج را به جای می‌آورد، به جای می‌آوریم. این شما هستید که طریقه پیغمبر را مراعات نمی‌کنید. شما برای روشن شدن مطلب به سنن ابی داوود، ج ۲/۱۸۲ باب حجت النبی (ص) حدیث ۱۹۰۵ که سند حدیث هم از طریق شما صحیح است مراجعه کنید؛ تا معلوم شود که حج ما یا حج شما کدام یک مطابق سیره پیغمبر است؟

تلاش در راه وحدت بین مسلمانان: ایشان، در مورد اتحاد شیعه و سنی فراوانی داشتند و می‌فرمودند: لازم است شیعه و سنی، صف واحدی در برابر دشمنان اسلام و استکبار جهانی ترتیب بدهند و به همین جهت سعی کردند در نتیجه ارتباط با شیخ شلتوت، رئیس جامع الازهر، گامهایی در راه وحدت شیعه و سنی برداشته شود و کرسی تدریس فقه جعفری در جامع الازهر برای اولین بار نسب گردد. ولی با کمال تأسف هنگامی که این جانب قبل از انقلاب به مصر مسافرت کردم به قاهره رفتم و با علمای جامع الازهر تماس گرفتم، در ضمن جلساتی که با آنان داشتم به من می‌گفتند: کسی نیست که فقه جعفری را تدریس کند و لازم است شخصی که بتواند در این کرسی بر اساس فقه تطبیقی درس بگوید و مزیت فقه جعفری را در برابر فقه ائمه اربعه ثابت کند، به این مرکز اعزام شود.

ارادت به مراسم عزاداری ابا عبدالله علیه السلام: یک وقت در محضر آیت الله بروجردی در باره دید چشم بحث شد، ایشان با اینکه سنشان قریب به نود سال بود، هیچ وقت احتیاج به عینک پیدا نکرده بودند و دور و نزدیک را بدون عینک می دیدند و در موقع مطالعه هم هرگز عینک به چشم نمی زدند. فرمودند: «من در بروجرد که بودم یک وقت در اثر مطالعه زیاد در چشمم احساس ضعف کردم و درد چشم گرفتم. در بروجرد مراسم مخصوصی روز عاشورا اجراء می گردد، بدین ترتیب که: در نقطه های مختلف شهر گل درست می کنند و مردم خود را در آن روز با گل از سر تا پا آغشته می کنند؛ و دسته دسته به عنوان عزاداری حرکت می کنند. من هم یک روز عاشورا، در آن جمع بودم و به قصد استشفاء مقداری از گل بدن یکی از آن افراد را گرفته و بر چشم خود مالیدم؛ چشمم خوب شد. از آن تاریخ درد چشم و ضعف چشم بر من عارض نشده است. ولی تا زمانی که زنده هستم راضی نیستم این موضوع بازگو شود.»

### موضع حضرت آیت الله بروجردی در مقابل حکومت طاغوت

حوزه: موضع حضرت آیت الله بروجردی در مقابل حکومت طاغوت چگونه بود؟  
استاد: ایشان عظمت داشتند و دستگاه طاغوت، در مقابل قدرت آیت الله بروجردی نمی توانست عرض اندام کند؛ تا ایشان ناچار شود خودش را با آن قدرت، هماهنگ کند و یا بخواهد صلح و سازشی بکند.

شاه آن زمان تصمیم داشت کارهایی انجام دهد از جمله تساوی حقوق زنان در انتخابات، تقسیم اراضی با آن کیفیتی که منظور آن رژیم بود... دکتر اقبال نزد ایشان آمد و پیغامی از طرف شاه آورده بود که این کارها می خواهد بشود. آقای بروجردی فرموده بودند که این خلاف اسلام است. دکتر اقبال گفت مخالف اسلام است، چرا در بعضی از کشورهای اسلامی این امور پیاده شده است؟ آقای بروجردی فرموده بودند: کدام کشور؟ دکتر اقبال گفته بود: مصر. آقای بروجردی فرموده بودند که: در مصر اول رژیم سلطنتی را عوض کردند و آنگاه دست به این کارها زدند. این جواب در آن موقعیت محکم بود که دکتر اقبال نتوانسته بود چیزی بگوید و از حاضر جوابی حضرت آیت الله بروجردی مبهوت گردیده بود. یکی از اساتید بزرگ ما، حضرت امام (دام ظلّه العالی) بود. راجع به حضرت امام، باید عرض کنم، اولین وسیله آشنایی من با ایشان، در ابتدای ورودم به قم، سال هزار و سیصد و شست و دو قمری، در درس اخلاق ایشان بود، که روزهای جمعه عصرها تقریباً یک ساعت به مغرب مانده در مدرسه فیضیه، زیر کتابخانه درس اخلاق می فرمودند. بعد توسط حضرت آیت الله العظمی خوانساری، نماز جماعت اقامه می شد. بنده هم در درس اخلاقی، عرفانی و علمی ایشان، شرکت می کردم. این درس، بسیار سازنده و کامل بود. آیات و احادیث آمیخته با برداشت علمی، اخلاقی با بیان بسیار رسا و کافی از دل برمی خواست و بر دل می نشست. تحولی عمیق در شنونده ایجاد می کرد.

مدرسه مملو از جمعیت میشد. صفا و معنویت اعضای مجلس را فرا میگرفت. در همان موقع هم ایشان یکی از علمای بزرگ و مشهور بودند و در تیز بینی و ژرف اندیشی و واقع بینی و وسعت نظر ممتاز بودند. یکی از چیزهایی که در معرفی فکر ایشان، خیلی مؤثر بود کتاب (کشف الاسرار) ایشان بود. که آن موقع این کتاب چاپ شده بود و در دسترس بود. البته هنوز هم این کتاب بسیار ارزشمند و عالی است.

شخصیت ایشان، دارای ابعاد مختلفی است. یکی از جهت بعد فلسفی که شاید الآن مثل ایشان، کسی را سراغ نداریم. اگر چه در آن زمان در تهران مرحوم آشتیانی را داشتیم، علامه طباطبائی آن موقع در نجف بودند.

همچنین، استاد معقولی حضرت امام، مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابو الحسن قزوینی، معروف به علامه رفیعی بودن که چند

ماهی قم تشریف آوردند و درس معقول می‌فرمودند و بنده هم درس ایشان می‌رفتم.

اما اکنون در سطح مملکت، کسی مانند ایشان در این فن نداریم. از لحاظ بعد فلسفی، شخصیت امام، تاکنون شناخته نشده است، شخصیت بسیار کاملی است از این جهت. و در بعد عرفانی هم ایشان منحصر به فرد هستند و از لحاظ قلم، چه فارسی و چه عرفی، به آن قدرت، ممتاز هستند. در همین انقلاب عظیم اسلامی، یکی از چیزهایی که موثر بوده است، به هر کجا که رفت، تحول ایجاد کرد و موج عظیمی برپا ساخت، حالا هم همین قلم در پیشرفت انقلاب خیلی موثر است. حالا هم همین قلم در پیشرفت انقلاب خیلی مؤثر است. همین پیام بعد از پذیرش قطعنامه ۸۹۵. که اگر نبود این پیام مهم، پذیرش قطعنامه، به این ترتیب جا نمی‌افتد. بیان ایشان هم، خیلی عالی و ممتاز است، بعضی‌ها، اهل بیان بوده‌اند و اهل قلم نبوده‌اند و یا بالعکس؛ ولی در حضرت امام «دام‌الله» هر دو جمع شده است. هم قلم قوی است و هم بیان، عالی و نیرومند.

امام سبک درس ایشان در فقه و اصول. که بنده چند سالی افتخار شرکت در آن را پیدا کردم، با یک وسعت نظری بحث می‌کردند؛ یعنی تمام ابعاد مسأله را مورد بحث، قرار می‌دادند که این یکی از امتیازات درس ایشان بود. کتابهایی که خودشان در این زمینه نوشته‌اند، یا دیگران بحثهای ایشان را نوشته‌اند، نشان می‌دهد که آنچه پیرامون یک مطلب به ذهن علماء آمده یا می‌آید، فروگذار نشده است، دقت نظر ایشان، خیلی خیلی زیاد است؛ مثلاً حاشیه ایشان بر عروه، از حواشی دیگر مفصل‌تر است؛ زیرا ایشان در اکثر مسائل حاشیه دارند. این حاکی از دقت نظر ایشان است که یک یک مسائل را هر چه دقیق‌تر بررسی می‌کنند. دقت نظر و وسعت نظر، دو چیز است و هر دو در حضرت ایشان جمع است.

درباره شخصیت ایشان، از جهات مختلفی می‌شود صحبت کرد، که از نظر بنده، آنچه مهم است، مسأله «شناخت زمان» است. در متون دینی ما هست که عالم، باید عارف به زمان باشد. ایشان، از لحاظ شناخت جریانات و مقتضیات زمان، دارای امتیاز خاصی است و در میان علماء بزرگ، هر یک از آنان که فکر و فعالیتشان، با زمان هماهنگ بوده است، توانسته است تحولی ایجاد کند.

برای نمونه: شیخ مفید، در زمانی می‌زیسته است که خلفاء بنی عباسی، هر چند مانند اسلاف خود، تقویت کننده مذهب تسنن بوده‌اند و کتابها و بحثهای همه آنان، متوجه کوبیدن شیعه بوده است، ولی شیخ مفید چون ملاحظه کرد که آل بویه، که از ایران حرکت خود را آغاز کرده بودند، شیعه هستند، احساس کرد زمان خیلی جوا بگویی سؤالاتی باشد که پیرامون تشیع وجود دارد، لذا حوزه علمیه شیعه در بغداد را تأسیس کردند و مباحثات و مجالس و تألیفات زیادی در این زمینه داشتند، شاگردان زیادی نیز تربیت کردند، مانند: مرحوم سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی و امثال اینان که خودش خیلی مهم است. مرحوم شیخ صدوق نیز بر اساس مقتضیات زمان خود، به تأسیس حوزه در قم دست زدند. همین مکتب شیخ مفید است و همین حوزه است که شیخ طوسی را تربیت می‌کند و ایشان، مؤسس حوزه نجف می‌شود و دنباله کار شیخ مفید ادامه پیدا کرد. از آن پس در دنباله همین موضوع، مدرسه‌ای در حله تأسیس می‌گردد که تربیت کننده محقق و علامه حلی سید مرتضی، کتاب شافی را نوشت که ابن ابی الحدید، مباحثات سید مرتضی را که با علماء اهل سنت داشته، در شرح نهج البلاغه ذکر کرده است. همین کار بزرگ است که سید مرتضی شافی می‌نویسد و شیخ طوسی، تلخیص شافی می‌نویسد. از آن به بعد، سلاجقه می‌آیند و مذهب تسنن را تقویت و ایجاد اختلاف و تحریکات می‌کنند در نتیجه، کتابخانه شیخ طوسی را آتش می‌زنند و در محله کرخ بغداد تعداد زیادی از شیعیان، قربانی این تفرقه افکنی می‌شوند و کرسی درس ایشان را آتش می‌زنند و نزدیک بود شیخ طوسی را به شهادت برسانند

اینجاست که شیخ به نجف می‌رود و حوزه نجف را تأسیس می‌کند. اینها، همه همراه مقتضیات زمان حرکت کردن است. اگر

این آقایان در همان حوزه خودشان فقط مشغول درس و بحث بودند و به دفاع از حریم تشیع و موضعگیری در برابر طاغوتهای آن زمان نمی پرداختند، کسی به ایشان، کاری نداشت و این مسائل، پیش نمی آمد؛ و این همه تحول نیز پیش نمی آید. بوجود آمدن این تحول و پیشرفت تشیع، که همان اسلام حقیقی است، در نتیجه همین عارف به زمان بودن است که پیش آمده است. شیخ طوسی، پایه گذار رشته حقوق تطبیقی است. کتاب «خلاف» ایشان، مجموعه ای از حقوق تطبیقی است، یک عبارتی در آغاز کتاب «تلخیص الشافی؟ است که در اینجا بیان می کنیم:

«كان شیوخنا، رحمهم الله، المتقدمون منهم و المتأخرون، بلغوا الى النهايه القصوى في استقصاء ما اقتضت از متهم من الادله و الکلام على المخالفين؟».

شیوخ و اساتید ما که خداوند همه آنان را رحمت کند به نهایت درجه رسیدند در این که آن چیزی که زمانشان اقتضا می کرد، از ادله کلام در برابر مخالفین، اعمال کردند. از اینجا معلوم می شود که اساتید شیخ طوسی که تحولی در شناساندن مکتب اهل بیت ایجاد کردند، به جریانات زمان، کاملاً آشنا بودند. امام هم در یک زمانی واقع شده بودند که حس کردند اسلام واقعی، دارد منزوی می شود و قدرتهای بزرگ، اسلام واقعی را منزوی می کنند. در چنین زمانی، لازم بود به هر وسیله ای که ممکن است، برای معرفی اسلام واقعی، گام برداشته شود. اگر چه منتهی به این شود که درگیری هایی بوجود بیاید. برای این که اسلام واقعی با منافع قدرتهای بزرگ منافات دارد. آنان در مقابل خود نمائی اسلام واقعی، ساکت نمی نشینند.

آن اسلام که آنان می دیدند، منافاتی با منافع آنان نداشت؛ زیرا منافاتی نمی دیدند که کشوری اسلامی باشد ولی دست نشاندهان بیگانگان و کفار در آنجا حاکم باشند و مشروبات الکلی، فساد و فحشاء، رواج داشته باشد و منافاتی نمی دیدند که کشوری اسلامی باشد و مستشاران خارجی، در آنجا تاخت و تاز هم بکنند. منافاتی نمی دیدند که در کشوری اسلام باشد و منابع ثروت و فرهنگ و اقتصادش، در دست ابرقدرتها باشد؛ اسلامی باشد ولی مصرف کنند فکر و فرهنگ و صنعت بیگانگان باشد. در چنین زمانی که می رفت فرهنگ غنی اسلامی، روح غیرت و سلحشوری اسلامی و روحیات عالی اسلامی، بدست فراموشی سپرده شود وارد میدان شدند و روح تازه ای در کالبد مسلمانان دمیدند.

در مشروطیت، علماء قیام کردند ولی کم کم، علماء کنار زده شدند و امور افتاد دست آنانی که ضد اسلام بودند، هر کسی که توانسته است در برابر قدرتهای استکباری و ضد اسلام تحولی ایجاد کند، عارف به زمان بوده است؛ مثلاً مرحوم میرزای شیرازی، که در جریان تحریم تنباکو گام مهمی برداشت، عارف به زمان بود.

شاگردان مرحوم میرزای شیرازی نیز، این درس را از استاد خود فرا گرفتند. شیخ فضل الله نوری، یکی از شاگردان میرزای شیرازی، در سال ۲۱۳۱ قمری وفات کرد و شیخ فضل الله در سال ۶۲۳۱ در نتیجه مبارزات ضد اسلام، بدار زده شد. سید عبد الله بهبهانی، که از رهبران مشروطیت بود. از شاگردان مرحوم میرزا بود در سال ۸۲۳۱ وفات کردند. سید محمد طباطبایی، یکی دیگر از رهبران مشروطیت، او هم از شاگردان مرحوم میرزا بود که در سال ۱۴۳۱ در گذشت. آخوند خراسانی، که طرفدار مشروطیت بود. از شاگردان میرزای شیرازی است. وفات ایشان، ۶۲۳۱ است. میرزا محمد تقی شیرازی نیز، که علیه استعمار در عراق مبارزه کرد، از شاگردان ایشان بود که در سال ۸۳۳۱ در گذشت، از اینجا معلوم می شود که استاد وقتی مبارز باشد. در شاگردان چقدر اثر می گذارد. امام هم با یک واسطه. شاگرد میرزای شیرازی است؛ زیرا ایشان، شاگرد آقا شیخ عبد الکریم هستند و شیخ عبد الکریم هم شاگرد میرزای شیرازی است. بالاخره، عظمت کار حضرت امام، در این است که تحولی بر اساس جریانات زمان ایجاد کرد که روز بروز طنین اندازتر می گردد. هر عالمی که توانسته است با احتیاجات و جریانات زمان گام بردارد، منشأ خدمات بزرگتری گردیده است.

نمونه دیگری در رابطه با موضوع زمان، سه نفر از علماء بزرگ: سید حسن صدر، حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی و محمد حسین کاشف الغطاء، بگونه‌ای دیگر به مقتضای زمان کار کردند؛ زیرا در آن تاریخ، جرجی زیدان، کتابی نوشته بود به نام «آداب اللغه العربیة» که در آن، شیعه را طائفه‌ای کوچک شمرده بود و نوشته بود که: شیعه، کاری نکرده و اکنون در شرف انقراض است.

این سه بزرگوار، تصمیم گرفتند در برابر آن فکر، شیعه را معرفی کنند، هر کدام از این طریق. سید حسن صدر، متوفای ۴۵۳۱ است و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء متوفای ۳۷۳۱ و آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی ۰۹۳۱ آقا شیخ بزرگ، «الذریعة» را نوشت که در آن حدود ۰۶ هزار از مؤلفان شیعه را معرفی کرده است، این کار، بسیار کار مشکلی است؛ چون باید انسان راه بیفتد تمام کتابخانه‌ها را زیرورو کند؛ با مؤلفین و علماء شهرها آشنا بشود؛ تا چنین کتابی را بنویسد و نام مؤلف و خصوصیات کتاب و عصر مؤلف را ثبت کند. کاشف الغطاء هم تاریخ «آداب اللغه العربیة» را رد کرد و اشتباهات ادبی و تاریخی اش را گرفت و کتاب «اصل الشیعه و اصولها» را هم نوشت.

سید حسن صدر هم کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» را نوشت و ثابت کرد که شیعیان در تمام علوم اسلام، پیشتاز، موسس و مبتکر بوده‌اند. ولی شخصیت حضرت امام بسیار بزرگ و کار معظم له، آنقدر بزرگ است که من بیش از این نمی‌توانم درباره ایشان صحبت کنم.

### حوزه چه باید بکند

حوزه: جناب عالی مسافرت‌هایی به خارج کشور، داشته‌اید و از نزدیک با نارساییها و نیازهای تبلیغی، بر خورد کرده‌اید؛ اکنون حوزه‌های علمیه اگر طبق اقتضای زمان، حرکت کنند چه باید بکنند؟

استاد: من در سال ۸۵ و ۹۵ که نماینده حضرت امام در اروپا بودم و به آن دیار رفتم و آمد داشتم در ظرف این دو سال در موقع تحصیل در قم اشتغال به تدریس داشتم ولی در موقع تعطیلی حوزه به کشورهای اروپا از قبیل: انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، ایتالیا، سوئد، بلژیک، هلند، دانمارک، سوئیس، نروژ، فنلاند، اسپانیا، یونان، و ترکیه مسافرت می‌کردم، و در طی ملاقاتها و مصاحبه و تشکیل مجالس حقایق اسلام و عظمت انقلاب اسلامی را بیان می‌کردم، و به سؤالات علمی و مذهبی با توفیق خداوند پاسخ می‌دم، و سفرهائی به پاکستان و یک سفر هم به تایلند، بنگلادش و هندوستان رفته‌ام و جریانات زیادی دیدم، یکی از این جریانات این است که: در کشورهای اروپائی از من سؤال می‌کردند: یکی کتابی در اقتصاد اسلامی، در مقابل اقتصاد کمونیستی و سرمایه‌داری، به ما معرفی کنید. من چنین کتابی سراغ نداشتم. کتاب آقای صدر در رد آن دو نظام است که آنان جنبه‌های مثبت و وسیع اقتصادی اسلامی را می‌خواستند، و جلد دوم هم که خیلی مختصر است و نمی‌شود بر اساس آن اقتصاد جامعه را بنا کرد پس هماهنگ با زمان، حرکت کردن اقتضاء می‌کند که چنین کاری انجام بشود یعنی در قم لجنه‌ای باید باشد که در بعد اقتصاد اسلامی کتابی که وسیع و پاسخگوی کامل نیازها باشد تنظیم کنند و باز در رابطه با زمان، عرض کردم بخاطر ارتباط آیه الله العظمی بروجردی با شیخ شلتوت رئیس جامع الأزهر مصر، کرسی درسی برای تدریس فقه جعفری در جامع الأزهر برقرار شد؛ ولی از همان زمان تاکنون این کرسی خالی است و کسی نیست که فقه جعفری را تدریس کند. باید برای این امر مهم فردی تربیت شود و به آنجا اعزام شود تا فقه جعفری را تدریس کند. اینها مسائلی است که اقتضای زمان آنها را ایجاب می‌کند.

حوزه: در ارتباط با فرمایشات حضرت عالی که فرمودید: باید طبق نیازهای زمان کتاب نوشته شود و بر همین اساس افراد



تربیت شوند این سؤال را مطرح می‌کنیم: با توجه به مسایل و شبهات جدیدی که در پیرامون دین و دنیا مطرح است و دین باید به آنها پاسخ مناسب را بدهد آیا کلام قدیم کارساز است؟ زمان چه اقتضا می‌کند؟ و باید در این ارتباط چه کارهایی انجام شود. استاد: بعضی از مسائل کلامی که در شرح تجرید مطرح است امروزه مطرح نمی‌شود. و مورد ابتلاء نیست. ولی بعضی از بحثها که مورد ابتلاء هست لازم است با بیان روز مطرح شود. مخصوصا برخی از مسائل مهم که ارتباط با سیاست و اقتصاد و فرهنگ اسلامی دارد لازم است با منطق و استدلال مورد توجه قرار گیرد و درباره آنها کتابها و مقاله‌ها نوشته شود تا دنیای امروز به عظمت و حقانیت مبانی و معارف اسلامی پی ببرد.

## فصل دوم: خاطرات

سوابق مبارزاتی و مطلب دیگری که استاد در پاسخ سؤالات بیان فرمودند.

حوزه: حضرت عالی یکی از چهره‌های مبارز ایران اسلامی هستید، که در دوران ستم شاهی علیه استبداد مبارزه کرده‌اید. خواهش می‌کنیم مقداری از خاطرات آن دوران و چگونگی فعالیت‌های خود را برای ما بیان بفرمایید.

استاد: من از جمله کسانی هستم که توفیق داشتم چند سالی در مکتب پرفیض حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، درس بخوانم و علاوه بر مطلب علمی، از سجایای اخلاقی ایشان نیز، بهره ببرم. در طول این سالیان با توجه به متون و موازین اسلامی در یافته بودم که مسئولیت روحانیت، خلاصه در درس خواندن و درس گفتن نمی‌شود. به این جهت از آن روز که حضرت ایشان انقلاب و تحول را آغاز کردند. من سعی کردم که پشت سر ایشان بقدر توانم گام بردارم.

در آن زمان، جلسات مرتبی به رفقای همفکر خود داشتیم که پیشبرد امور تصمیماتی اتخاذ می‌گردید. گاهی اعلامیه‌هایی علیه رژیم و شاه امضاء می‌کردیم. البته متن بعضی از آن اعلامیه‌ها را نیز گاهی من تنظیم می‌کردم.

در نشر و توزیع آنها نیز، همکاری نزدیک داشتم. افرادی را به این منظور به نقاط مختلف کشور می‌فرستادیم.

بعد از این که حضرت امام را به ترکیه تبعید کردند؛ اعلامیه‌هایی که علیه رژیم از قم صادر می‌شد امضای من را نیز داشت. به همین جهت در آن زمان چند نفر مأمور از طرف ساواک به منزل ما ریختند بطور دقیق همه جا را گشتند. حتی یادم هست که کتابها را نیز، ورق می‌زدند. مقدرای از کتابها را برداشتند بردند و مرا نیز، دستگیر کردند و به ساواک قم، که در خیابان راه آهن بود، بردند. شبی را آنجا بسر بردیم؛ بعد منتقل شدم به تهران، زندان قزل قلعه. قزل قلعه یکی از زندانهای رژیم شاه بود که افراد را در آن زمان به آنجا می‌بردند، در زندان، متوجه شدم که آقایان دیگری نیز آنجا هستند؛ البته همگی ما در سلولهای انفرادی بودیم و فقط روزی سه مرتبه صبح، ظهر و شام درب سلول را باز می‌کردند و ما حق داشتیم برای تجدید وضو از آن خارج بشویم. هنگامی که مرا برای دستشویی می‌بردند از دور این آقایان را دیدم و فهمیدم که این آقایان هم آنجا هستند.

داخل سلول لامپ نبود؛ تنها از روزنه کوچکی که بالای درها وجود داشت شعاع کم و سوئی از روشنایی داخل سالن به درون سلول می‌تابید. این سلولها به اندازه‌ای کوچک بود که اگر دست‌هایمان را باز می‌کردیم به دیوارهای دو طرف می‌رسید. کف سلولها را با آجرهای ناهموار فرش کرده بودند به گونه‌ای که موقع خوابیدن پشت و کمر انسان را به سختی می‌آزرد.

حدود سه ماه بدون محاکمه و ممنوع‌الملاقات با این وضع، در این سلولها بودم و بجز هنگام تجدید وضو از آن نمی‌توانستم خارج شوم. بعد از محاکمه، روزی فقط ده دقیقه ما را به عنوان هواخوری داخل حیاط زندان می‌بردند که قدم بزنیم. هنگامی که مرا برای بازجویی بردند، مهم‌ترین حرف آنان این بود که شما طرفدار حضرت امام هستید و به پشتیبانی از ایشان اعلامیه

می‌نویسید و امضاء می‌کنید. نزدیک دو ماه که از تاریخ محاکم گذشت من آزاد شدم.

چند ماه از آزادی من نگذشته بود که مسافرتی به همدان داشتم. در همدان علماء و غیر علماء به دیدن بنده آمدند. تابستان بود، من در مدرسه همدان، درسی شروع کردم که مورد استقبال واقع شد. ساواک همدان از این موضع که جوانهای شهر و مردم با من رابطه داشتند و به درس و بحث می‌آمدند نگران بود؛ به این جهت مرا به بهانه‌ای گرفتند و به تهران فرستادند. دوباره روانه زندان قزل قلعه شدم و چندین ماه دیگر در آنجا زندانی گشتم.

بعد از آزادی از زندان، مدت زیادی به اصطلاح ممنوع المنبر بودم و حق نداشتم به وعظ و خطابه بپردازم به رفسنجان رفتم. بعد از دو سه منبر، ساواک کرمان مطلع شد و از ادامه جلسات سخنرانی، جلوگیری کرد.

از آن تاریخ به قم برگشتم و مشغول درس بحث شدم و در فرصت‌های مناسب و موقعیت‌های گوناگون هدف خود را تعقیب می‌کردم تا این که جریان ۹۱ دی ۵۵ بوجود آمد، و آن به این شرح است:

در روزنامه اطلاعات ۷۱ دی ۵۵ مقاله توهین آمیز و تندی علیه حضرت امام، که آن زمان در نجف تشریف داشتند، چاپ شد. انتشار این مقاله، خشم آقایان اساتید و فضلالی حوزه قم را برانگیخت. به همین مناسبت جلسه‌ای در منزل این جانب برگزار شد که در آن آقایان: مشکینی، وحید خراسانی نیز حضور یافتند. در آن جلسه تصمیم گرفته شد که به عنوان اعتراض به انتشار چنین مقاله‌ای در اولین گام حوزه و بازار قم تعطیل شود. حوزه قم و بازار تعطیل شد. فضلالی حوزه و آقایان بازاریها به منزل مراجع و اساتید بزرگ می‌رفتند که در آنجا جلسات سخنرانی در اعتراض به رژیم برگزار می‌شد. روز ۹۱ دی، که قبل از ظهر آقایان به منزل بعضی از اساتید رفته بودند، قرار گذاشته بودند که بعد از ظهر در منزل ما اجتماع کنند. این قرار در نماز جماعات هم اعلام گردیده بود. از حدود ساعت یک بعد از ظهر عده‌ای آمدند و چندین بلندگو داخل منزل و کوچه نصب کردند. رفته رفته جمعیت می‌آمد داخل حیاط و پشت بامها؛ و کوچه از جمعیت متراکم شده بود به گونه‌ای که جمعیت به خیابان رسیده بود. نخست داماد اینجانب آقای سید حسین موسوی تبریزی سخنرانی کردند، سپس بنده وظیفه خود دانستم که صحبت کنم و جنایات رژیم ستمشاهی را به صراحت بیان کنم، لذا سخنرانی جامع و تندی علیه جنایتهای رژیم شاه، انجام دادم.

در آن سخنرانی من لازم دانستم که انگشت روی مرکز و منبع اصلی جنایتها بگذارم؛ از این رو مرکزیت را هدف قرار داده و در مقایسه حرکت نجات بخش حضرت امام که از اسلام و قرآن و روش اهل بیت عصمت نشأت می‌گرفت با عکس العملی که از استکبار جهانی و دست نشانده‌گان آن صادر شد این اشعار را خواندم:

مه فشانند نور و سگ عو عو کند

هر کسی بر طینت خود می‌تند

چون تو خفاشان بسی بینند خواب

کاین جهان ماند یتیم از آفتاب

کی شود دریا زپوز سگ نجس

کی شود خورشید از پف منطمس

در شب مهتاب مه را بر سماک

از سگان و عوعو ایشان چه باک

کارک خود می‌گذارد هر کسی

آب نگدارد صفا بهر خسی  
ای بریده آن لب حلق دهان  
که کند تف سوی ماه آسمان  
خس خسانه می رود بر روی آب  
آب صافی می رود بی اضطراب  
مصطفی مه می شکافد نیمه شب  
ژاژ میخاید ز کینه بو لهب  
آن مسیحا مرده زنده می کند  
آن جهود از خشم سبوت می کند

مردم از این صحبت جامع و منطقی و کوبنده شارژ شدند و با شعارهای تند از منزل حرکت کردند. من خود نیز، لازم دانستم که با مردم حرکت کنم. آمدیم بیرون، از کوچه که گذشتیم وارد خیابان شدیم. ابتدای جمعیت به چهارراه مقابل کلانتری رسیده بود. در اینجا مزدوران رژیم، مردم را به گلوله بستند و به سلاح گرم به مردمی که هیچگونه وسیله دفاعی نداشتند حمله کردند. عده‌ای از مردم شهید شدند؛ عده‌ای مجروح و زخمی و عده‌ای هم توانستند جان سالم بدر برند. همین جریان، موجب حرکت و قیام مردم در دیگر شهرهای مختل ایران شد. به مناسب بزرگداشت شهدای این روز، قیام فراگیر ملت ایران از تبریز آغاز و رفته رفته تمام ایران را فرا گرفت.

به همین مناسب کوچه ما کوچه قیام نام گذاری شد. و وقتی حضرت امام «دام ظلّه؟» به قم مشرف شدند به منزل ما نیز تشریف آوردند، و به محضر ایشان عرض شد که انقلاب اسلامی از این خانه آغاز شده است.

بعد از جریان این سخنرانی در روز ۹۱ دی، در انتظار این بودم که ساواک دنبالم بیاید و دستگیرم کند؛ به این جهت در تهران کاری داشتم رفته که آن را انجام دهم. وقتی به تهران رفته بودم. شبانه به منزل ما ریخته و همه جا را گشته بودند. وقتی از تهران برگشتم و جریان را به من گفتند. خودم را بیشتر آماده کردم و بعد از خداحافظی و آماده شدن، به ساواک تلفن زدم و گفتم: اگر با من کاری دارید از تهران برگشته‌ام. حدود نیم ساعت بعد آمدند و مرا به شهربانی قم بردند، و از آنجا مرا به خلخال تبعید کردند.

تبعیدی من در خلخال چندین ماه به طول انجامید. در این مدت نسبت به من سخت‌گیری فراوان میشد. هر روز لازم بود به شهربانی رفته و دفتری را امضا کنم. منزل ما را شدیداً کنترل می کردند؛ حتی رفت و آمدهای عادی را زیر نظر داشتند. تهیه ارزاق عمومی را برای ما مشکل کرده بودند و به کسبه سفارش می کردند که از فروش اجناس مورد لزوم به ما خودداری کنند.

یک روز صبح که برای امضا دفتر رفته بودم؛ به من گفته شد که دیگر به منزل برنگردم؛ چون می‌خواستند مرا به سقز ببرند. هر چه اصرار کردم که بروم و حداقل خبر بدهم پذیرفته نشد. مرا به همراه چند مأمور به سقز منتقل کردند.

در سقز چند نفر دیگر از آقایان نیز تبعید بودند.

دوران تبعید را با مشکلات فراوان سپری می کردیم. دولت شریف امامی که روی کار آمد برای کسب و جاهت - به اصطلاح - زندانی‌های سیاسی را آزاد می کرد و تبعیدیها را برمی گرداند. در این زمان نیز من از تبعید گاه آزاد شدم.

از آخرین تبعیدگاه خود یعنی سقز کردستان که آزاد شدم امام خمینی «رضوان الله علیه» در پاریس «نوفل لوشاتو» بودند، پس

از چند روز در قم به پاریس رفته، در نوفل لوشاتو به محضر مقدس امام «رضوان الله علیه» شرفیاب و چند روز در جلساتی که در محضر آن پرچمدار نهضت اسلامی و استاد بزرگ تشکیل می‌شد شرکت می‌نمودم و چند دفعه با معظم له ملاقات خصوصی داشتم. و در هنگام هجرت برای ایران به بنده ورقه‌ای که با خط مبارک خود نوشته و مطالبی که درباره حکومت اسلامی بعد از سقوط رژیم ستم شاهی در آن مرقوم داشته بودند دادند که بنده آنرا با آقایان دکتر بهشتی و استاد مطهری مورد مذاکره قرار بدهم و نتیجه را به نوفل لوشاتو گزارش بدهم که انجام دادم.

حوزه: آیا دفعه دوم که شما زندان رفتید، مانند دفعه اول در سلول بودید؟

استاد: بله، این دفعه هم در سلول زندانی شدم. سلولهایی بود شبیه حمامهای نمره که دو ردیف سلول در یک سالن مسقف بنا شده بود. مدتی که ما در آنجا بودیم رنگ آسمان و خورشید را ندیدیم؛ مگر همان چند لحظه‌ای که در اواخر، ما را برای هواخوری بیرون می‌آوردند

تنها دو تا پتوی خشک و خشن به ما داده بودند. داخل سلول را هم به گونه‌ای ساخته بودند که بقدر امکان بتواند انسان را ناراحت کند. درون سلول تاریک و رنج آور بود. تا مدت زیادی هیچ چیز برای مطالعه در اختیار ما نمی‌گذاشتند. تنها بعد از محاکمه بود که تا حدودی از آن مشکل کاسته شد و بعضی از کتابها را می‌گذاشتند مطالعه کنیم، که متأسفانه به علت کمبود نور، فقط در روز، آن هم با مشکل فراوان، می‌توانستیم مقداری مطالعه بکنیم.

غذای آنجا نیز بسیار نامناسب بود. همچنین از نظر بهداشت، حمام و غیره هم مشکلات فراوان داشتیم. علاوه بر این، افراد را در آنجا شکنجه می‌کردند که صدایشان می‌آمد؛ بسیار دردناک و ناراحت کنند بود، مجموعه این امور، نوعی شکنجه روحی بود که عمداً برای زندانیان فراهم شده بود.

حوزه: یکی از فعالیتهای مهم علماء قم، اعلام مرجعیت و علمیت امام خمینی بود؛ لطفاً در این باره توضیح دهید.

استاد: از جمله جریانهایی که در آن دوران پیش آمد، جریان در گذشت آیه الله العظمی حکیم (ره) بود. ما به لحاظ خصوصیات علمی و دیگر خصائص روشن و بارزی که در حضرت امام، سراغ داشتیم، تصمیم گرفتیم کاری کنیم که چهره ایشان، خارج از حوزه‌های علمیه نیز برای مردم بهتر و کاملتر شناخته شود. از این جهت تصمیم گرفتیم اعلامیه‌ای بدهیم که: بعد از مرحوم آقای حکیم، مردم به حضرت امام مراجعه کنند.

دوازده نفر از مدرسین حوزه علمیه قم، که اینجانب نیز جزء ایشان بودم این اعلامیه را در تأیید مرجعیت حضرت امام بعد از مرحوم آقای حکیم امضاء کرده و پخش کردیم. علمای شهرستانها از این اعلامیه استقبال خوبی کردند و در بعضی از مراکز، آقایان اعلامیه را روی منبر برای مردم خوانده بودند که تأثیری گذاشته بود.

بعد از صدور این اعلامیه، منتظر بودم که دنبال بیانند؛ چرا که می‌دانستم صدور چنین اعلامیه‌ای بی‌عاقبت نیست. همین طور هم شد، یک روز ظهر مأمورین ساواک به منزل ما ریختند، و ما در این جریانات نیز به وظیفه خود عمل کردیم.

نکته دیگری که تذکرش مناسب است، این است که: آیت الله حکیم با سال شهادت مرحوم آقای سعیدی در ساواک شاه، مقارن بود. مرحوم سعیدی در همان سال بر اثر شکنجه بسیار به شهادت رسید. امیدواریم خداوند متعال او را با اجداد طاهرینش محشور کند.

حوزه: لطفاً مقداری هم از خاطرات دوران تبعید در خلخال و سقز بیان بفرمایید.

استاد: در آن دوران رسم بود که به دیدار آقایان تبعیدی‌ها می‌رفتند، که این خود یک نوع مبارزه با رژیم به حساب می‌آمد. به دیدن من هم می‌آمدند؛ بخصوص آن زمان که در سقز بودم، دوستان زیادی تشریف می‌آوردند. عموماً سعی من این بود

که در این مجالس دیدار، نوعی تبلیغ و روشننگری نیز باشد. تا حد امکان سعی می‌کردم مطالبی را برای آقایان داشته باشم. گاهی از آیات قرآن کریم و بعضی از احادیث، در رابطه با فرجام ظلم و ستم و عاقبت صبر و استقامت، کمک گرفته و نسبت به روحیه مقاومت و امید ورزیدن مطالبی بیان می‌کردم. و چون طبع شعری هم دارم در خلخال که بودم قطعه شعر نسبتاً بلندی گفته بودم که در آن، نمایی از ظلم و جنایت‌های رژیم منفور پهلوی و قیام مردم شهرهای ایران و چگونگی سرکوب این قیامها بیان شده بود. علاوه بر این، با تکرار کردن «امید به پیروزی» سعی شده بود نمونه‌ای از روحیه قوی و خستگی ناپذیر مردم انقلابی ما در مقابل وحشی‌گریهای رژیم عرضه شود.

این اشعار که در یک قصیده بلندی مندرج گردیده بود و در ضمن نام کلیه شهرهایی که در تلاطم انقلاب سهم داشتند ذکر شده بود به این ترتیب آغاز گردیده بود:

زهر سو انفجار آید

صدای انزجار آید

خزان رفت و بهار آید

هدف نزدیک می‌گردد

نماند این نظام آخر

کند ملت قیام آخر

بگیرد انتقام آخر

هدف نزدیک می‌گردد

روان شد جوی خون در قم

بناحق کشته شد مردم

ولی خونها نگردد گم

هدف نزدیک می‌گردد

خیابان ارم پر خون

صفائیه شده جیحون

تمام چهره‌ها گلگون

هدف نزدیک می‌گردد

چه جالب نهضت شوشتر

زده بر قلب شه نشتر

به امید دل خوشتر

هدف نزدیک می‌گردد

دوستانی که به دیدن بنده می‌آمدند بسیار مایل بودن که آن اشعار را بشنوند؛ و عموماً آن را یادداشت کرده و به عنوان نوعی ارمغان با خود می‌بردند.

آثار و تحقیقات علمی معظم له: از حضور حضرت عالی تقاضا می‌کنیم نسبت به تحقیقاتی که داشته‌اید چه آن مقدار که منتشر شده یا در دست تحقیق و به صورت فیش و یادداشت است توضیحاتی بفرمایید.

استاد: مقدمتا یکی از موضوعاتی که لازم است به آن توجه داشته باشیم موضوع نویسندگی و داشتن قلم است. افراد زیادی بودند که سالیان درازی زحمت کشیدند و درس خواندند؛ ولی چون قلم نداشتند زحمات آنها در سینه‌هایشان باقی مانده و از دنیا رفته‌اند و از آنها آثاری باقی نمانده است، می‌بینیم بسیاری از علماء اسمشان برده می‌شود، ولی آثاری از آنها باقی نیست. ولی آنها که اهل قلم بودند و در فن نویسندگی مهارت داشتند، توانسته‌اند دست به تألیف بزنند و آثار علمی خودشان را بنویسند، قرن‌هاست که از دنیا رفته‌اند؛ امام آثارشان هست. از آنها استفاده می‌شود و نامشان جاودان است. در کلام حضرت امیر مؤمنان چنانکه در نهج البلاغه آمده است فرمودند:

«یا کمیل معرفه العلم دین یدان به، به یکسب الانسان الطاعه فی حیاته، و جمیل الأحدثه بعد و فاته و العلم حاکم، و المال محکوم علیه... هلك خزان الأموال و هم احياء و العلماء باقون ما بقى الدهر أعيانهم و مفقوده و امثالهم فی القلوب موجوده؟». مروحوم والد ما از ابتدای تحصیل بنده، عنایت زیادی داشتند که با فن نویسندگی آشنایی پیدا کنم. خدمت آن بزرگوار بود که با قلم آشنا شدم.

### نمونه آثار و تألیفات معظم له

راجع به کتابهایی که بنده نوشتم آنچه چاپ و منتشر شده است عبارت است از:

۱. کتاب انسان و جهان، موضوع این کتاب نوعی خداشناسی است با توجه به شگفتیهای آفرینش جهان و انسان.
۲. شگفتیهای آفرینش، که مربوط به عالم گیاهان و جانوران است.
۳. جهان آفرین، که مربوط است به عجایب منظومه شمسی.
۴. کتاب دانش عصر فضا، که موضوع آن ستارگان ثابت است با مقدماتی جامع.
۵. کتاب داستان باستان.
۶. کتاب ما و مسائل روز.

قبل از انقلاب چند سالی در حوزه علمیه قم پنجشنبه‌ها در مدرس مدرسه فیضیه درسی داشتیم به نام «جلسات علمی پرسش و پاسخ» در آن جلسات سؤالات زیادی مطرح می‌شد، کتبی و شفاهی، که به آنها پاسخ می‌گفتم. مجموع این پرسش و پاسخ‌ها موضوع این کتاب را شکل می‌دهد. عده‌ای از فضلاء حاضر در آن جلسه، که نامشان نیز در پشت جلد کتاب هست، با نظارت بنده این کتاب را تنظیم کردند. دو نفر از تنظیم کنندگان آن کتاب به شهادت نائل گشتند «رحمه الله علیهما». البته سه جلد کتاب کوچک هم به نام جلسات علمی پرسش و پاسخ، بعد چاپ شد که این هم محصول همان جلسه روزهای پنجشنبه چندین ساله است.

۷. خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، در این کتاب چهره خوارج ترسیم شده است.

۸. آغاز یک حرکت انقلابی در مصر، مربوطه به عهدنامه مالک اشتر است.

۹. بیت المال از دیدگاه نهج البلاغه.

در این سه کتاب، برخی از مطالب درس نهج البلاغه چاپ شده است. این درس، در مسجد اعظم قم با شرکت صدها نفر از فضلاء محترم حوزه علمیه قم برگزار می‌شد. که متأسفانه ساواک مانع ادامه این درس شد.

۱۰. اقتصاد اسلامی، (در دو جلد) این کتاب مجموع سلسله مقالات مختلف و متنوعی است که قبلا در مجله پاسدار اسلام به چاپ رسیده بود.

۱۱. منطق خداشناسی، این کتاب محصول درسهایی است که در حوزه مقدسه قم، پیرامون مسائل خداشناسی داشتیم.

۲۱. جمهوری اسلامی، وقتی که انقلاب پیروز شد، بعضی شبهاتی پیرامون آن مطرح می کردند: که چه می شود و چه خواهد شد؟ روزنامه ها هم مطرح می کردند. من این کتاب را نوشتم که پاسخ گوی بعضی از شبهات آن روز باشد.

۳۱. جهاد) عربی به فارسی).

۴۱. آمادگی رزمی و مزداری در اسلام.

۵۱. امر به معروف و نهی از منکر) به عربی و فارسی).

۶۱. اسلام مجسم شرح و حال علمای بزرگ اسلام.

۷۱. جایگاه بانوان در اسلام.

۸۱. رساله توضیح المسائل.

۹۱. هزار و یک مسأله فقهی استفتائات ج ۱ و ۲.

۱۰۲. مناسک حج) عربی - فارسی).

۱۲. منتخب المسائل) عربی).

۲۲. کتاب الخمس.

۳۲. مسائل من اجتهاد و التقليد.

۴۲. استفتائات در رابطه با ربا.

این کتاب درس خارج فقه بنده، در حدود سال ۱۳۵۰ است که پس از تنظیم و ترتیب خواستم چاپ کنم، ولی ساواک مانع شد و نگذاشت؛ تا این که مسافرتی برای من به کشور پاکستان پیش آمد. در ضمن سفر، چون کتاب را همراه داشتم، به بعضی از علمای بزرگ پاکستان دادم، که در لاهور پاکستان چاپ شد. و بعدا آن کتاب را برادر محترم آقای محمدی اشتهاردی، به فارسی ترجمه کرده و اکنون منتشر گردیده است.

حوزه: اگر ممکن است انگیزه مسافرت به پاکستان را بیان فرمائید.

استاد: انگیزه مسافرت به پاکستان این گونه بود که: حدود پانزده نفر از علماء و فضلاء پاکستان با چند نفر از مشاهیر آن کشور به قم آمده بودند. در ضمن به منزل ما هم آمدند و گفتند: ما آمده ایم که یک نفر از مجتهدین حوزه قم را به پاکستان ببریم؛ چون در آنجا حدود سی میلیون شیعه هستند که رهبر و سرپرستی ندارند، که از لحاظ علمی و آگاهی های لازم وزنه ای باشد و بتواند شیعه را در مقابل وهابیت و انحرافها و کمونیستها حفظ و تقویت کند. به من نیز برای رفتن به پاکستان پیشنهاد کردند. من گفتم: شما با آقایان دیگر نیز صحبت کنید. من نظرم را روز آخر به شما می گویم. این افراد، حدود پانزده روز اینجا بودند و در درس آقایان شرکت می کردند. جلسه درس ما هم چند دفعه آمدند. اواخر آمدند و گفتند: نظر شما چیست؟ گفتم: آقایان چه گفتند؟ گفتند: افراد مورد نظر ما عذرهایی داشتند؛ و هیچ کس تاکنون جواب مثبت نداده است.

من گفتم: حال من می آیم پاکستان، تا اوضاع آنجا را بینم.

گفتند: همین هم برای ما مغتنم است.

آنجا احساس کردم که ما طلبه ها و حوزه های علمیه، در رابطه با پاکستان، که در حدود سی میلیون شیعه دارد، مسؤلیت شدید

داشته و داریم؛ چرا که سی میلیون شیعه در مقابل سیل انبوه شبهاتی که از طرف وهابیان، بهائیان و کمونیستها القاء می‌شود و تقویتهای بی‌اندازه‌ای که اجانب و مستکبرین از آنان در مقابل شیعیان به عمل می‌آورند قرار گرفته‌اند، مخصوصاً کمک‌های مادی عربستان سعودی.

من حدود بیست و پنج روز آنجا ماندم و در جلسات آنان شرکت کردم. شیعیان پاکستان، مردمی باصفا و صمیمی و خوش عقیده هستند.

متأسفانه، آب و هوای پاکستان با وضعیت مزاجی من سازگار نبود؛ لذا بنده هم به آنان با کمال تأسف جواب منفی دادم.

## کتابهای در دست چاپ

حوزه: حضرت استاد، اکنون اسامی کتابهایی را که هنوز چاپ نشده است، بفرمایید.

استاد، اما کتابهایی که چاپ نشده عبارتند از:

۱. راهنمای نهج البلاغه و شروح آن. موقعی که نهج البلاغه را بحث می‌کردم، چهار شرح مورد نظر بود: شرح ابن ابی الحدید، شرح خوئی، شرح ابن میثم بحرانی و شرح فی ظلال، تألیف محمد جواد مغنیه. در این شروح مطلب به گونه متفرقه آمده است. مطالب این شروح را طبق حروف تهجی دسته بندی کردم؛ و مشخص کردم هر کدام از این شروح، موضوعات را اعم از مطالب یا اعلام، در کجا بحث کرده‌اند.

اگر این کتاب که به نظر من کتابی جامع و جالب است چاپ شود، راهنمای خوبی خواهد بود برای بهره‌برداری از نهج البلاغه و شروح آن.

۲. طبقات الرجال و ثقاتهم و فقهایهم.

۳. قضاء و شهادات، در ۲ جلد.

۴. ارث.

۵. خمس و انفال، در ۳ جلد.

۶. مضاربه.

۷. صلاة المسافر.

۸. دیات، در ۲ جلد.

۹. مکاسب محرمة.

۱۰. أحكام النساء.

۱۱. یک دوره کامل اصول فقه.

۲۱. تراجم و احوال علمای اسلام در ۶ جلد.

۳۱. اخلاق و عرفان.

۴۱. سیاست و حکومت و بیت المال در نهج البلاغه.

حوزه: آیا حضرت عالی غیر از تدریس در حوزه علمیه قم، فعلاً اشتغال دیگری هم دارید؟

استاد: کار عمده بنده اکنون، تدریس فقه و اصول در حوزه علمیه قم است. مقداری از اوقات خود را نیز صرف نوشتن مطالبی، که از نظر بنده مهم است، می‌نمایم.



این نوشته‌ها کم کم بصورت کتاب درمی آید، که هم‌اکنون بسیاری از آنها به طبع رسیده و مقداری هم به طبع نرسیده است. یکی دیگر از کارهای بنده، اداره مدرسه مهدی موعود علیه السلام است، که در حدود دویست نفر از طلاب محترم با برنامه مخصوص در آنجا مشغول درس خواندن می‌باشند. تأسیس مدرسه، به این شرح است که: بنده، با آیت الله شهید حاج شیخ محمد مفتاح همدانی، که از آغاز طلبگی مدتی هم حجره و تا هنگامی که آن مجاهد بزرگ به شهادت رسیدند، با هم در ارتباط بودیم؛ تصمیم داشتیم که یک مدرسه، که پایگاه تعلیم و تربیت باشد، با هم بوجود بیاوریم. آن شهید بزرگوار، در این رابطه پولی، در حدود یک میلیون و دویست هزار تومان، فراهم کرده بودند، که بعد از شهادت ایشان، فرزندان و خانواده آن شهید مجاهد به محضر مبارک حضرت امام، دام ظلّه العالی، شرفیاب شدند و جریان آن پول، در اختیار اینجانب قرار بگیرد، تا اقدام مقتضی بعمل بیاید.

اینجانب نیز، با بعضی افراد خیر اندیش، مطلب را در میان گذاشتم؛ تا بالاخره پس از فراهم شدن مقدار قابل توجه دیگر، یک نفر خیر اندیش، حاضر شد هشتصد متر زمین در اختیار گذاشته و پانصد هزار تومان نیز کمک نماید. بالاخره، این مدرسه در چهار طبقه، با یک سرداب بزرگ و چندین مدرس و کتابخانه تأسیس گردید. در این چند سال، که دفاع مقدس بر پا بود، همیشه یک سوم از طلاب محترم آن حوزه، به نوبت در جبهه بودند. از این آقایان ده نفر شهید شدند؛ و چهل - پنجاه نفر زخمی و معلول را به اسلام تحویل دادند و هم‌اکنون با جدیت تمام مشغول تحصیل می‌باشند.

## فصل سوم: نظم - سحر خیزی و تهجد

سؤال: کسانی که با جناب عالی آشنائی بیشتری دارند از نظر جناب عالی در کارها و اینکه برای هر یک از کارهای زندگی خود برنامه دقیقی تنظیم کرده‌اید، سخن می‌گویند لطفاً مقداری درباره نظم و برنامه ریزی در زندگی توضیح بدهید؟

جواب: بلی بنده از آغاز زندگی به لزوم داشتن برنامه و رعایت نظم در زندگی ایمان داشتم و دارم اعتقاد بر این است که رمز موفقیت و پیشرفت در زندگی در سه مقوله خلاصه می‌شود:

۱- نظم ۲- جدیت ۳- استقامت

در رابطه با «نظم» همین اندازه کافی است که در وصیت نامه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام که آنرا در آستانه شهادت خود فرمودند (را سرلوحه برنامه زندگی معرفی کردند:

«اوصیكا و جمیع ولدی و من بلغه كتابی بتقوی الله و نظم اموركم»

یعنی شما فرزندانم «حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء علیه السلام» و همه فرزندانم و هر کسی که این نوشته به او برسد را به دو امر مهم، داشتن تقوا و رعایت نظم، توصیه می‌کنم. بر این اساس بنده اوقات خود را همیشه تقسیم می‌کنم و برای هر کاری اعم از درس، بحث، مذاکرات علمی، مطالعه، نوشتن، کارهای اجتماعی، حتی خواب، استراحت و غذا خوردن وقت معینی را به طور دقیق تنظیم می‌کنم و موفقیت خود را در این موضوع می‌دانم.

اگر شما سرگذشت بزرگان را که بنده از آنها سرمشق گرفته‌ام مورد مطالعه قرار دهید خواهید دید، کلیه کسانی که در عرصه زندگی موفق بوده‌اند، نظم در زندگی را سرلوحه تمام اعمال خود قرار داده‌اند. این موضوع مخصوصاً برای سرپرست یک خانواده و یک اداره و بالاخره یک مجتمع خیلی مهم است. افراد نامنظم که حتی در مطالعه خود امروز کتابی را برگزیده و مطالعه می‌کنند و بجائی نرسانده فردا کتاب دیگری را دست می‌گیرند، موفق نیستند.

جدیت در کارها و در راه رسیدن به هدف نیز، یکی از کلیدهای موفقیت است شما نمونه‌های فراوانی از موفقیت را در

زندگی بزرگان می‌بینید مثلاً شیخ مفید (ره) ۲۰۰ کتاب تألیف کرده است که با مطالعه تعدادی از آنها که در دست است به اهمیت بقیه پی می‌بریم، و شیخ بزرگوار صدوق (ره) ۳۰۰ کتاب به رشته تألیف درآورده است که فقط ۴۲ تا از آنها دست است، همچنین علامه حلی (ره) در حدود ۵۰۰ کتاب تألیف کرده است که تذکره و تحریر و منتهی و قواعد نمونه‌ای از آنها است، با علامه مجلسی با این همه تألیفات از جمله کتاب جواهر با آن عظمت و دقت، و شاه کارهای عظیم و چشمگیر و موفقیت بارش فقط و فقط در گرو جدیت است.

اهمیت استقامت نیز روشن است؛ زیرا افراد بی‌اراده و سست اراده و کسانی که زود خسته و وامانده می‌شوند و عقب نشینی می‌کنند هرگز در زندگی موفق نخواهند شد و نمی‌توانند گامی به جلو بردارند.

آخرین سؤال این که: چه در مسافرتها و چه در وطن بسیار اتفاق افتاده است که شبها نیز در محضرتان باشم، دیده‌ام که به سحر خیزی و تهجد خیلی مقید هستید مقداری هم در این باره توضیح بدهید.

در پاسخ باید عرض کنم که سحر لحظات بسیار مبارکی است، وقت تهجد و عبادت است، وقت انس گرفتن با محبوب حقیقی در خلوت شب است وقتی است که ائمه اهل بیت علیه السلام همواره مردم را به بیداری و تهجد در آن ترغیب می‌فرمودند: در این هنگامه که علمای بزرگ و صالحان روزگار همیشه در آن وقت بیدار بودند و این عبارت را نیز در حالات آنها می‌خوانیم: «ما طلع الفجر علیه و هو نائم» یعنی هرگز اتفاق نیفتاد که فجر طلوع کند و آنها در خواب باشند. آنان در این لحظات نورانی در پیشگاه حق تعالی خاضع بودند، به خواندن نماز و تلاوت قرآن و استغفار می‌پرداختند، و حل مشکلات و برآوردن حوائج مهم خود را در این ساعات از آن ذات مقدس می‌خواستند و به مقصود هم می‌رسیدند. همچنین خداوند ریم در دو جای قرآن کسانی که در سحرگاهان به راز و نیاز می‌پردازند و از خداوند کریم و رحیم بخشایش گناهان خود را می‌خواهند مورد تمجید قرار داده است:

«الصابرين و الصادقين و القانتين و المنفقين و المستغفرين بالأسحار» و یا در «و بالأسحار هم يستغفرون»

سوره آل عمران آیه ۷۱.

سوره الذاریات آیه ۸۱.

وقت سحر، بنا بر اظهر آخرین قسمت از یک ششم شب که منتهی به طلوع فجر می‌شود می‌باشد.

هر چند وقت نماز شب از نصف شب آغاز می‌شود و تا طلوع فجر ادامه پیدا می‌کند؛ ولی هر چه به طلوع فجر نزدیکتر باشد ثواب بیشتری دارد.

برای نماز شب فضیلت‌های فراوانی وارد شده و تأکید بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت - سلام الله علیهم برای بجا آوردن آن به عمل آمده است، و خواص و فوائد زیادی برای آن ذکر شده است که نمونه‌ای از آنها به این شرح است:

۱. نماز شب، شرافت مؤمن است.

۲. نماز شب، گناهانی را که انسان در روز ممکن است انجام دهد ریشه کن می‌سازد.

۳. نماز شب، چهره انسان را نورانی و شاداب می‌کند.

۴. نماز شب، موجب سلامت بدن می‌گردد و درد و مرض را از انسان دور می‌گرداند.

۵. نماز شب، بوی انسان را دلپذیر می‌کند.

۶. نماز شب، باعث فراوانی روزی می‌گردد.

۷. نماز شب، زینت انسان در عالم آخرت است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مال و فرزندان زینت دنیا و هشت

رکعت نماز شب (به استثنای نماز شفع و وتر) زینت انسان در جهان آخرت است.

۸. نماز شب، موجب بخشودگی گناهان می‌گردد.

۹. نماز شب، غصه و اندوه‌های را که در روز ممکن است دامنگیر انسان بشود، برطرف می‌سازد.

۱۰. نماز شب، موجب افزایش دامنه دید و روشنایی چشم می‌گردد.

۱۱. نماز شب، خلق و خوی انسان را نیکو می‌گرداند.

۲۱. نماز شب، موجب ادای دین و قرض انسان می‌شود.

۳۱. نماز شب، فرح و نشاط مخصوصی به روح انسان می‌بخشد.

۴۱. نماز شب، کفاره گناهان می‌شود.

۵۱. نماز شب، ارمغان بهشت می‌گردد.

۶۱. نماز شب، در هر خانه‌ای که خوانده شود آن خانه به اهل آسمان روشنائی می‌دهد. چنانکه ستارگان آسمان به اهل زمین روشنائی می‌دهند.

۷۱. نماز شب، درجه و مقام انسان را نزد خداوند بالا می‌برد.

۸۱. نماز شب، انسان را از عذاب قبر ایمن میدارد.

۹۱. نماز شب، موجب افزایش عمر انسان می‌گردد.

۱۰۲. نماز شب، چون سدی در مقابل از ارتکاب گناه ایستادگی می‌کند.

۱۲. بیدار کردن اعضای خانواده برای خواندن نماز شب موجب جلب رحمت پروردگار می‌گردد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

افتخار، سربلندی، زینت دنیا و آخرت برای مؤمنین در سه چیز است.

۱. نماز و عبادت خداوند، در آخر شب.

۲. داشتن خودکفائی، استقلال و چشم‌نداشتن به آنچه که در دست دیگران است.

۳. رشته ولایت و محبت را با امام معصومی که از اهل بیت پیغمبر - است امام زمان ارواحنا فداه - مستحکم گرداندن.

## پیام و کلام آخر

آخرین سؤال: اگر پیغامی و کلامی دارد بیان فرمائید:

جواب: بنده خود را کمتر و کوچکتر از آن می‌دانم که پیغامی داشته باشم؛ وی این مطلب را به عرض می‌رسانم که در عصر ما جریانی پیش آمد که در طول تاریخ هزار و چند صد ساله اسلام سابقه نداشته است، آن هم سقوط حکومت جباران و فرمانروایان و پدید آمدن حکومت اسلامی است، این موضوع نعمتی است بزرگ که به دست یک مرد الهی، مجتهد وارسته، فقیه شجاع، با شهامت، مدیر، مدبر و آگاه به اوضاع زمان با توفیق خداوند متعال توانست پرچم نهضت اسلامی را به دوش گرفته و مردم مسلمان ایران و علمای بزرگ حوزه‌ها و شهرها پشت سر او به راه افتادند. با تحمل زحمات، زندانها، تبعیدها، شهادت شهداء و تحمل خسارتهای فراوان مالی با داد خون هزاران شهید این نهضت را به ثمر رساندند و حکومت اسلامی که منتهای آرزوی علمای بزرگ اسلام در طول قرن‌ها بود بوجود آوردند، اکنون لازم است، پس این نعمت یعنی نعمت، قدرت پیاده کردن احکام اسلام را بدانیم، و همه و همه همت کنیم که این انقلاب را حفظ کنیم و در برابر نقشه‌های استعمارگران

بیدار باشیم.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیه‌الله العظمیٰ آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی، حسین، ۱۳۰۴-  
عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / مطابق با فتاویٰ حسین نوری همدانی.  
مشخصات نشر: قم: موسسه مهدی موعود(عج)، ۱۳۷۵.  
مشخصات ظاهری: ۶۱۲ ص.  
شابک: ۵۰۰۰ریال؛ ۷۰۰۰ریال (چاپ سیزدهم)؛ ۸۰۰۰ریال (چاپ چهاردهم)؛ ۱۰۰۰۰ریال (چاپ شانزدهم)؛ ۱۰۰۰۰ریال (چاپ هفدهم)؛ ۱۵۰۰۰ریال (چاپ بیست و یکم)  
یادداشت: چاپ سیزدهم و چهاردهم: ۱۳۷۷.  
یادداشت: چاپ شانزدهم و هفدهم: ۱۳۷۹.  
یادداشت: چاپ بیست و یکم: ۱۳۸۵.  
یادداشت: عنوان عطف: توضیح المسائل.  
عنوان عطف: توضیح المسائل.  
موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه  
رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ ن ۵۹ ۱۳۷۵  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲  
شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۵۴۸۸

### توضیح المسائل

#### مقدمه

#### یاد گرفتن احکام خدا واجب است»

یکی از فرایض مهم اسلامی، یاد گرفتن احکام دین است قرآن مجید و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) با تاکید فراوان، مسلمانان به فرا گرفتن احکام اسلام ترغیب می کند و از عواقب زیانبار جهل و ترک تعلم، بر حذر می دارد: حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «احکام دین را یاد بگیرید و مانند اعراب زمان جاهلیت، از احکام خدا بی خبر نمانید، سپس افزودند کسی که احکام الهی را یاد نگیرد خداوند در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی افکند و بر پاکیزگی اعمالش صّحه نمی گذارد

و نیز حضرتش فرمودند: «کسی که احکام خداوند را یاد نگیرد، از خیر و سعادت محروم است

و همچنین فرمود که: «حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: من از مسلمانی که در برنامه زندگی خود ترتیبی نمی دهد که هر هفته ای یک روز برای مورد

۱- توجه قرار دادن احکام اسلام و یاد گرفتن آنچه که نمیداند فراغت داشته باشد، منزجر و بیزارم»

نکته مهم این است که در احادیث اسلامی موضوع «تفقه در دین» یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و نسبت به احکام آن بصیر و بینا بودن، مورد اهتمام و عنایت اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته و توصیه و تاکید فراوان بر این مطلب دارند که لازم است همه مسلمانان «تفقه در دین» به معنایی که گفته شد، داشته باشند و در دسته ای از احادیث خیر و سعادت و موفقیت فرد و اجتماع، چه جامعه بزرگ اسلامی و چه جامعه خانوادگی، در گرو تفقه در دین معرفی شده است:

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ» یعنی: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده ای از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به احکام دین بصیر و بینا می گرداند»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا فَقَهَّهُمْ فِي الدِّينِ» یعنی: «هنگامی که مشیت الهی بر این تعلق می گیرد که جامعه ای را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آن جامعه را در شناخت دین، بصیر و بینا می سازد»

و حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِيَّتِ خَيْرًا فَقَهَّهُمْ فِي الدِّينِ وَ رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ وَ وَقَرَّ صَغِيرَهُمْ كَبِيرَهُمْ»

یعنی: «وقتی که خداوند متعال خیر و سعادت یک خانواده را بخواهد این سه موضوع را در آن خانواده پدید می آورد:

۱- اعضای آن خانواده را در احکام دین بصیر و بینا می گرداند

۲- با حساب و تدبیر گام برداشتن در راه زندگی اقتصادی را نصیب آنها می کند تا هرگز در راه اسراف و تبذیر اموال خود گام نگذارند و نیز مخارج خود را با در آمد حلال خود تنظیم کنند تا از حد اعتدال تجاوز نکنند و به ورطه حرام نیفتند

۱- کوچکترهای آنها، بزرگترهاشان را احترام کنند» در اینجا در رابطه با شناخت دین، قبل از هر چیز باید به این موضوع توجه داشت که دین مقدس اسلام، قانونگزاری را تنها در شان خدا می داند، چه اینکه آن ذات مقدس است که انسان ها را آفریده و به مصالح و مفاسد زندگی آنها و خواسته های فطرش آنان کاملاً آگاه است، چنان که قانونگزار قوانین زندگی و بقای موجودات دیگر نیز، آن ذات مقدس است و بس و او که هم، مقنن قوانین و هم، هدایتگر راه زندگی است، قوانین زندگی انسانها را بعنوان وظایف فرهنگی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، جسمی، روانی فردی و اجتماعی به وسیله پیغمبران عالیمقام و جانشینان والاقدر آنها به انسان ها ابلاغ نموده است و بطور کلی این احکام و قوانین بر ۳ دسته است:

۱- احکام اعتقادی

۲- احکام اخلاقی

۳- احکام عملی

دسته اول: شامل توحید و عدل و دیگر صفات ثبوتیه و سلبيه آن ذات ذوالجلال، که صفات جمال و جلال نیز نامیده میشود میگردد و نیز شامل موضوع نبوت که به لزوم بعثت پیامبران خدا و صفات و خصوصیات آنها ارتباط دارد و همچنین شامل موضوع امامت که با مساله

ولایت و امامت ائمه دوازده گانه (سلام الله علیهم) مرتبط میشود، میگردد

چنانکه شامل موضوع معاد که با مساله شناخت حقیقت مرگ و عالم برزخ و بازگشت روح به بدن در روز قیامت و خصوصیات حشر و نشر و حساب و میزان و صراط و بهشت و جهنم ارتباط پیدا می کند، می شود

این ۵ موضوع که از آن به اصول دین تعبیر می شود، قسمت اول احکام دین مقدس اسلام است و یاد گرفتن آنها برای هر کسی به فراخور درک او و بر اساس منطق و برهان لازم است

دسته دوم: که احکام اخلاقی است بطور خلاصه این است که: روحيات انسانها چون در اعمال آنها تاثیر مستقیم دارد، لذا تنها راه اصلاح و تکامل آنها پس از تکمیل عقاید اسلامی تهذیب اخلاق است که در نتیجه آن روحيات پست مانند: بخل، حسد، تکبر، خودپسندی غرور و امثال اینها از مزرعه روح آنها زدوده شود و در این مزرعه پر استعداد و شایسته بذره‌های صفات نیک از قبیل تواضع، کرم، شجاعت، سخاوت، صبر و صدق کشته شود و هدف مقدس پیغمبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) که فرمودند:

«بُعِثْتُ لِاتِّمَمِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» یعنی: انگیزه بعثت من، تکمیل اخلاق نیک انسانها است تا مین گردد و عهده دار این طایفه از احکام اسلامی، علم اخلاق است و بر ما لازم است که در راه فرا گرفتن آن نیز کوشا باشیم

دسته سوم: احکام عملی است که گستردگی بیشتری دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه اعمال انسان ها را: سیاسی، عبادی، قضایی، جزایی، اقتصادی، فردی و اجتماعی زیر پوشش خود قرار می‌دهد و رساله های عملیه با این دسته از احکام خداوند ارتباط دارد

در رابطه با این طایفه از احکام الهی توجه به این دو مطلب لازم است:

۱- خوانین و احکام خداوند بطور عمده، منبع، و مدرکی جز قرآن مجید و احادیثی که از پیغمبر بزرگوار اسلام و اهل بیت عالی مقامشان (صلوات الله علیهم اجمعین) (که ثقلین نامیده می شوند) صادر گردیده است، ندارد

۲- فهمیدن و بدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و احادیث اهل بیت مندرج است، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن و حدیث شناسی و شناخت روایان احادیث و

اصول فقه و شناخت آرا و انظار فقهای اسلام، تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح - با توفیق الهی - به درجه اجتهاد و فقاقت نرسیده باشد، هرگز نمی تواند احکام خداوند را از منابع خود استخراج کند و در اختیار جامعه اسلامی بگذارد اکنون با توجه به آنچه که

ذکر گردید، لزوم رجوع به فقهی که راه اجتهاد را با گستردگی مخصوصی که دارد پیموده، واضح و مساله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می گردد بعلاوه در مثل زمان ما، که ساکنان همه مناطق روی زمین با هم ارتباط نزدیک پیدا کرده اند و مسائل جدید فراوانی در زندگی انسانها رخ داده و می دهد و پدیده های جدیدی پدید می آید، کسی می تواند مرجع احکام الهی باشد که عالم به اوضاع زمان و واقف به نقشه های دشمنان اسلام نیز باشد تا بر اساس منابع غنی و کامل و فقه پویای اسلامی، وظایف

مسلمانان را با توجه به مقتضیات زمانها و مکانها، استنباط کند و بالاخره معیاری که حضرت صادق (علیه السلام) در این مورد ارائه فرموده است، این است:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلِدُوهُ»

یعنی: «در هر عصر و زمان در میان فقهای اعصار و ادوار، بر مردم مسلمانان لازم است از کسی تقلید کنند که:

۱ - دارای صیانت نفس باشد تا در سایه آن بتواند خود را در برابر هر گونه عوامل انحراف از صراط مستقیم اسلام، مصون نگاه بدارد

۲- حافظ دین باشد

۳- مخالف هواهای نفسانی خود باشد

۴- مطیع امر خداوند متعال باشد»

## تقلید

### احکام تقلید

(مساله ۱) مسلمانان باید به اصول دین ایمان و یقین داشته باشد و این ایمان باید برای هر مسلمانی به اندازه فکر و درک او بر پایه دلیل و برهان استوار باشد، و در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام میدانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب میدانند آن را بجا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند به این مطلب نیز باید توجه کرد که در بسیاری از موارد در خود عمل به احتیاط نیز باید یا مجتهد بود و یا تقلید کرد

(مساله ۲) تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد و نیز بنابر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد، و بنابر اقوی در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد و اعلم یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهد های زمان خود، استاد تر باشد

(مساله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد

دوم: آنکه دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند

سوم: آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند

(مساله ۴) اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست بنابر احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند

(مساله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند

سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

(مساله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست

(مساله ۷) اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید میکند، نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهد دیگری عمل کند و بنابر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهد های دیگر بیشتر است عمل نماید پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است

(مساله ۸) اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مساله ای فتوی داده، احتیاط کند، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کُر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمیتواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی، که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید مگر آنکه فتوای آن مجتهد نزدیک تر به احتیاط باشد

(مساله ۹) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند ولی کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می تواند در همه مسائل از او تقلید کند، مگر اینکه مجتهد زنده اعلم از میت باشد، که در این صورت رجوع به آن زنده واجب است

(مسائل ۱۰) اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد ولی اگر مجتهد زنده در مساله ای فتوی ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید مثلا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه *سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ* را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید

(مساله ۱۱) مسایلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یلد بگیرد

(مساله ۱۲) اگر برای انسان مساله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است، به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد، چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نباید بنابر یک طرف بگذارد تا استعلام نماید پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده، دوباره باید انجام دهد (مساله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که

فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد، باید اشتباه را بر طرف کند

(مساله ۱۴) اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند، مطابق باشد، مگر عمل را طوری انجام



داده باشد که از گفته آنان به احتیاط نزدیک تر باشد که در این صورت هم صحیح است

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

#### آب مطلق

(مساله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است اول آب کُر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه

#### ۱- آب کُر

(مساله ۱۶) آب کُر، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب ونیم است بریزند، آن ظرف را پر کنند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و احتیاط این است که مقدار ۴۱۹ / ۳۷۷ کیلوگرم را در نظر بگیرند

(مساله ۱۷) اگر عین نجس، مانند بول و خون به آب کُر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود

(مساله ۱۸) اگر بوی آب کُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود

(مساله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است

(مساله ۲۰) آب فواره اگر متصل بکر باشد، آب نجس را در صورتی که مخلوط به آن بشود پاک کمی کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد

(مساله ۲۲) اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن بقدر کُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است

(مساله ۲۳) آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه، مثل آب کُر است، یعنی چیز نجس شده را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود و آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر ندارد

(مساله ۲۴) کُر بودن آب، به دو راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان تشخیص دهد

دوم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند

## ۲- آب قلیل

(مساله ۲۵) آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کُر کمتر باشد

(مساله ۲۶) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود

ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس و هر چه بالا-تر از آن است پاک می باشد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمی شود و اگر نجاست به پائین برسد، بالا نجس می شود

(مساله ۲۷) آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از بر طرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزد و از آن جدا می شود، اجتناب کنند ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد

سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد

چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد

پنجم - بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد

## ۳- آب جاری

(مساله ۲۸) آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات

(مساله ۲۹) آب جاری اگر کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است

(مساله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است

(مساله ۳۱) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است

(مساله ۳۲) آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد

(مساله ۳۳) چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد

(مساله ۳۴) آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، مثل آب جاری است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به خزینه ای که آب آن به تنهایی یا با آب حوضچه به اندازه کر، متصل باشد

(مساله ۳۵) آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد، اگر متصل به کر باشد، مثل آب جاری است و آب لوله های عمارات اگر متصل به کر باشد، در حکم آب کر است

(مساله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود اما اگر از بالا با فشار به پائین بریزد، چنانچه به نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی شود

#### ۴- آب باران

(مساله ۳۷) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جائی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید

(مساله ۳۸) اگر باران، به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می باشد

(مساله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می باشد

(مساله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند

(مساله ۴۱) خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی شود

(مساله ۴۲) هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود

(مساله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش، نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد

#### ۵- آب چاه

(مساله ۴۴) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن، بکشند

(مساله ۴۵) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد

(مساله ۴۶) اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد نجس می شود

- (مساله ۴۷) آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است
- (مساله ۴۸) اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود
- (مساله ۴۹) اگر آب مضاف نجس، طوری با آب گُر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود (مساله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است
- (مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل ه با آن باطل است
- (مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است
- ولی اگر به اندازه گُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود
- (مساله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه گُر یا جاری باشد نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود
- (مساله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد
- (مساله ۵۴) آبی که برای پاک کردن شیء نجس شده استعمال می شود و آن را غساله می نامند اگر تطهیر با آب قلیل باشد، نجس است، ولی اگر در آب کر یا جاری تطهیر نمایند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد، پاک است
- (مساله ۵۵) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است
- (مساله ۵۶) نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد
- (مساله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند
- (مساله ۵۸) لازم نیست یا چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند، کافی است
- (مساله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد
- (مساله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی

کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید

(مساله ۶۱) در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکال ندارد، ولی اگر در موقع استبراء بول از مخرج بیرون آید، در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن، حرام است

(مساله ۶۲) اگر برای آنکه نا محرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

(مساله ۶۳) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست

(مساله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند

دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است

سوم: در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد

(مساله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اول: آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد

دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می شود مخرج را آب شست و یا به

دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است

(مساله ۶۶) مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر بعد از بر طرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی کسانی

که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند و نیز زن حکم مرد را دارد و این در

صورتی است که با آب قلیل بشویند، ولی با آب جاری و گر یک مرتبه شستن کفایت می کند

(مساله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، اید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد،

و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست

(مساله ۶۸) هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج بر طرف کنند، پاک می شود و نماز خواندن مانعی ندارد و

چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود

(مساله ۶۹) لازم است با سنگ یا سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، با اطراف یک سنگ یا یک پارچه کافی نیست

و با استخوان و سرگین پاک نمی شود و پاک کردن با چیز هائی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن

نوشته شده حرام است و اگر محل را با آن پاک کند، پاک نمی شود و نماز با آن نمی تواند بخواند

(مساله ۷۰) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر

می کرده

(مساله ۷۱) اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای

نماز های بعد، باید تطهیر کند

(مساله ۷۲) استبرا، عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که: بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

(مساله ۷۳) آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن، از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است و نیز آبی که بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبرا کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد

(مساله ۷۴) اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند

(مساله ۷۵) کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذاشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد وضو را هم باطل نمی کند

(مساله ۷۶) اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است

(مساله ۷۷) برای زن استبرا از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند

### **مستحبات و مکروهات تخلی**

(مساله ۷۸) مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد

(مساله ۷۹) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد

(مساله ۸۰) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است

(مساله ۸۱) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند

(مساله ۸۲) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند

### انواع نجاسات

(مساله ۸۳) نجاسات یازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم ففّاع، یازدهم عرق شتر نجاستخوار  
۱- ۲ بول و غائط

(مساله ۸۴) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است  
(مساله ۸۵) فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است

(مساله ۸۶) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را و طی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است  
۳- منی

(مساله ۸۷) منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است

۴- مردار

(مساله ۸۸) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا بغیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب هم بمیرد پاک است

(مساله ۸۹) چیزهایی از مردار، مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح در آن حلول نمی کند از غیر حیوان نجس العین (حیوانی که ذاتاً نجس است مثل خوک و سگ) پاک می باشد

(مساله ۹۰) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است

(مساله ۹۱) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند، پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند، اجتناب نمایند

(مساله ۹۲) تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

(مساله ۹۳) اگر بره و بزغاله، پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیر دان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

(مساله ۹۴) دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است

(مساله ۹۵) گوشت و پیه چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمانان باشد و بدانند آن مسلمانان از کافر گرفته و احتمال بدهند آن مسلمان رسیدگی کرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است و نیز بدانند مسلمان با آن معامله پاکی نموده، پاک است، ولی اگر بدانند رسیدگی نکرده، نجس

می باشد

۵- خون

(مساله ۹۶) خون انسان و هر حیوانی که ون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد

(مساله ۹۷) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است

(مساله ۹۸) خونی که در تخم مرغ می باشد، بنا بر احتیاط واجب نجس است، ولی اگر در میان پرده رقیقی است و آن پرده پاره نشده است، اجزاء تخم مرغ را نجس نمی کند

(مساله ۹۹) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند

(مساله ۱۰۰) خونی که از لای دندانها می آید نجس و خوردن آن حرام است، ولی اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از ین برود پاک است، ولی فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال دارد

(مساله ۱۰۱) خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند

(مساله ۱۰۲) اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است

(مساله ۱۰۳) اگر موقع جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش، پاک کننده نیست

(مساله ۱۰۴) زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد

۷۰۶- سگ و خوک

(مساله ۱۰۵) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاک است

۸- کافر

(مساله ۱۰۶) کافر، یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارد مگر اهل کتاب که در آخر مساله ذکر میشود و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز کسی که ضروری دین، یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا، یا توحید، یا نبوت، نجس می باشد و اگر ضروری دین بودن آن را نداند، به طوری که انکار آن به انکار خدا یا توحید یا نبوت برنگردد، بهتر آن است که از او اجتناب کنند کفاری که مانند یهود و نصاری اهل کتاب می باشند و تا هنگامی که علم به ملاقات بدن آنها با یکی از نجاسات که ذکر شد و می شود حاصل نشده است، اجتناب لازم نیست



(مساله ۱۰۷) تمام بدن کافر غیر اهل کتاب حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است

(مساله ۱۰۸) اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است

(مساله ۱۰۹) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود

(مساله ۱۱۰) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است و همچنین است غلاۀ، یعنی کسانی که یکی از ائمه (علیهم السلام) را خدا می خوانند یا می گویند خدا در حلول کرده است

#### ۹- شراب

(مساله ۱۱۱) شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است

(مساله ۱۱۲) الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاک می باشد

(مساله ۱۱۳) اگر آب انگور بخودی خود جوش بیاید نجس است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است ولی نجس نیست و اگر به واسطه جوشاندن به آتش، دو سوم آن کم شود حرام بودن آن نیز برطرف میشود

(مساله ۱۱۴) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند

#### ۱۰- فقع

(مساله ۱۱۵) فقع که از جو گرفته می شود و به آن آججو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند، پاک می باشد

#### ۱۱- عرق جنب از حرام

(مساله ۱۱۶) عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند

(مساله ۱۱۷) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است، نماز بخواند

(مساله ۱۱۸) اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت، عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست

(مساله ۱۱۹) اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، می تواند با آن عرق نماز بخواند

#### ۱۲- عرق شتر نجاستخوار

(مساله ۱۲۰) عرق شتر نجاستخوار نجس است و احتیاط واجب آن است که از عرق حیوانات نجاستخوار دیگر نیز، اجتناب کنند

راه ثابت شدن نجاست

(مساله ۱۲۱) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هائی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا میخوردند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذائی را که برای او آوردند، نجس است اشکال ندارد

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیزی دیگری که در اختیار او است نجس می باشد

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنابراین احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد

(مساله ۱۲۲) اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مساله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مساله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مساله را می داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد

(مساله ۱۲۳) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند

(مساله ۱۲۴) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

### **راه نجس شدن چیزهای پاک**

(مساله ۱۲۵) اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده، نجس نمی شود

(مساله ۱۲۶) اگر چیزی پاکی به چیزی نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی شود

(مساله ۱۲۷) دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می شود

(مساله ۱۲۸) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خرزبه و مانند اینها

(مساله ۱۲۹) هرگاه شیره و روغن روان باشد، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس میشود، ولی اگر روان نباشد همان نقطه ای که نجس یا متنجس به آن اصابت کرده، نجس است و اگر آن را با مقداری از اطرافش بردارند، بقیه پاک است

(مساله ۱۳۰) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است

بنشینند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است (مساله ۱۳۱) اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن، پاک است

(مساله ۱۳۲) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد

(مساله ۱۳۳) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است، روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود

(مساله ۱۳۴) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین آب دهان و بینی اگر در داخل بدن برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، پاک است

## احکام نجاسات

(مساله ۱۳۵) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند

(مساله ۱۳۶) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند

(مساله ۱۳۷) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد

(مساله ۱۳۸) نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود

(مساله ۱۳۹) احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست، در صورت امکان از او بگیرند

(مساله ۱۴۰) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند، بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند

(مساله ۱۴۱) خوردن و آشامیدن نجس و چیز متنجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد، حرام می باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل، حرام نیست

(مساله ۱۴۲) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کنند باید نجاستش را به آنها بنا بر احتیاط واجب بگوید

(مساله ۱۴۳) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید

(مساله ۱۴۴) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید

(مساله ۱۴۵) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه گفتن خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید

(مساله ۱۴۶) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید

(مساله ۱۴۷) بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد اگر چه تکلیفش هم نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم دوباره باید آن را آب کشید، ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند

## مُطَهَّرَات

### مطهرات

(مساله ۱۴۸) ده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم استحاله، پنجم انتقال، ششم اسلام، هفتم تبعیت، هشتم برطرف شدن عین نجاست، نهم استبراء حیوان نجاستخوار، دهم غایب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود

### ۱- آب

(مساله ۱۴۹) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند

دوم: آنکه پاک باشد

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از گُر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود

(مساله ۱۵۰) ظرف نجس را با آب باید سه مرتبه شست، بلکه در گُر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، گرچه اقوی کفایت

یک مرتبه است، ولی ظرفی را که سگک لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب دو مرتبه در گُر یا جاری یا با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگک در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد

(مساله ۱۵۱) اگر دهانه ظرفی که سگک دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه ای را به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد (مساله ۱۵۲) ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در گُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط آن است که خاک مال شود و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب

(مساله ۱۵۳) اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود

(مساله ۱۵۴) کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرورفته، اگر در آب گُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست

(مساله ۱۵۵) ظرف نجس را با آب دو جور می شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند

(مساله ۱۵۶) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاک میشود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند، آب بکشند

(مساله ۱۵۷) اگر مسِ نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود

(مساله ۱۵۸) تنوری که به بول نجس شده است اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرند، پاک می شود و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک، پر کنند (مساله ۱۵۹) اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب گُر یا جاری فرو برند که تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که داخل آن خارج شود

(مساله ۱۶۰) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید (و غُساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد)

(مساله ۱۶۱) اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب

روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست

(مساله ۱۶۲) اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید (مساله ۱۶۳) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده و در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود

(مساله ۱۶۴) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در آب گُر و جاری پاک می گردد و اگر باطن آنها نجس شود، پاک نمی گردد

(مساله ۱۶۵) اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است

(مساله ۱۶۶) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن سهم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

(مساله ۱۶۷) لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

(مساله ۱۶۸) اگر لباسی را در آب گُر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس، پاک است

(مساله ۱۶۹) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود، پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است

(مساله ۱۷۰) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس بر طرف کنی و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

(مساله ۱۷۱) اگر نجاست بدن را در آب گُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن، لازم نیست

(مساله ۱۷۲) غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود

(مساله ۱۷۳) اگر موی سر و صورت را که زیاد است، با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود

(مساله ۱۷۴) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود

(مساله ۱۷۵) گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود و همچنین است اگر بدن یا لباسی،

چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

(مساله ۱۷۶) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، وبعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد

(مساله ۱۷۷) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کُر است یک دفعه بشویند، پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست به خود نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد، اما اگر آبی که از آن میریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری بواسطه نجاست به خود گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست نباشد

(مساله ۱۷۸) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن را آب بکشد

(مساله ۱۷۹) زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند

(مساله ۱۸۰) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که اب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جائی که آنها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنها باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک، پر کنند

(مساله ۱۸۱) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر هم پاک می شود

(مساله ۱۸۲) اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کُر یا جاری بگذرند، پاک نمی شود

## ۲- زمین

(مساله ۱۸۳) زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را، پاک می کند

اول: آنکه زمین پاک باشد

دوم: آنکه خشک باشد

سوم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد، پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد

(مساله ۱۸۴) کف پا و ته نجس، به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، پاک نمی شود

(مساله ۱۸۵) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع (تقریباً ده گام می شود) یا بیشتر راه بروند، اگر چه به

کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر

(مساله ۱۸۶) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود

(مساله ۱۸۷) بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده

می شود اگر زمین با خاک به آن اطراف برسد، پاک میگردد

(مساله ۱۸۸) کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانو به وسیله تماس با زمین و حرکت بر روی زمین نجس

شود، دست و زانوی به وسیله راه رفتن پاک می شود و اما پاک شدن ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ

اتومبیل و درشکه و مانند اینها، محل اشکال است

(مساله ۱۸۹) اگر بعد از راه رفتن، ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا و ته کفش بماند باید آن ذره

ها را هم به ترتیبی که ذکر شد برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد

(مساله ۱۹۰) توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف

جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است، مگر اینکه راه رفتن با آن به جای کفش معمول و متعارف باشد و اگر کف

جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می شود

### ۳- آفتاب

(مساله ۱۹۱) آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، و همچنین میخی را که

به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب میشود، با شش شرط پاک میکند:

اول: آنکه چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر می شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن

را تر کنند تا آفتاب خشک کند

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند

سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را

خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر بقدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی

گردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرورفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین

و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن

نجس می ماند

ششم: آنکه ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد، جسم پاک دیگری فاصله نباشد

(مساله ۱۹۲) اگر، حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود

(مساله ۱۹۳) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، آن به واسطه

آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از آفتاب عین نجاست از آن بر طرف

شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه



(مساله ۱۹۴) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار بقدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد

#### ۴- استحاله

(مساله ۱۹۵) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاک می شود و می گویند استحاله شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود

(مساله ۱۹۶) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده نیز، اجتناب نمایند

(مساله ۱۹۷) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است

(مساله ۱۹۸) اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد

(مساله ۱۹۹) شرابی که از انگور نجس درست کنند، به سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند

(مساله ۲۰۰) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند، نجس است

(مساله ۲۰۱) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد و نیز اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود، خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند، اشکال ندارد

#### ۵- کم شدن دو سوم آب انگور

(مساله ۲۰۲) آب انگوری که خود بخود جوش آمده نجس است و فقط به سرکه شدن پاک و حلال میشود، ولی اگر به واسطه آتش جوش آمده است، پیش از آنکه ثلثان شود یعنی دو قسمت آن کم شود، نجس نیست و لی حرام است و به ثلثان شدن به وسیله آتش، حلال می شود

(مساله ۲۰۳) اگر مثلاً در یک خوشه غوری یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانکه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره می گویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است

(مساله ۲۰۴) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی شود

#### ۶- انتقال

(مساله ۲۰۵) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می

باشد

(مساله ۲۰۶) اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته، بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جز و بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد، که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد

## ۷- اسلام

(مساله ۲۰۷) اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله مسلمان می شود و بعد از مسلمانان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است و اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، لازم نیست جای آن را آب بکشد

(مساله ۲۰۸) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، ولی لباسی که در موقع مسلمان شدن در بدن او بوده است، پاک می شود هر چند با عرق بدن او ملاقات کرده باشد

(مساله ۲۰۹) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده، یا نه، پاک است، بلکه اگر انسان بداند که قلباً مسلمان نشده است هنگامی که در ظاهر اسلام را مراعات می کند، پاک است

## ۸- تبعیت

(مساله ۲۱۰) تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود

(مساله ۲۱۱) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود

(مساله ۲۱۲) تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود

(مساله ۲۱۳) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود

(مساله ۲۱۴) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب کشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند، پاک است

(مساله ۲۱۵) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، قطره‌های آبی که در آن می ماند، پاک است

## ۹- بر طرف شدن عین نجاست

(مساله ۲۱۶) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین است باطن بدن انسان، مثل توی دهان و بینی، مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب کشید به احتیاط واجب

(مساله ۲۱۷) اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب، نجس می شود

(مساله ۲۱۸) جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن است آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد، اگر چه آب کشیدن احوط است

(مساله ۲۱۹) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند، نجس نمی شود و اگر طوری آنها را تکان دهند که گرد خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود

## ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

(مساله ۲۲۰) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند و باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند

## ۱۱- غائب شدن مسلمان

(مساله ۲۲۱) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجاست شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست

(مساله ۲۲۲) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

(مساله ۲۲۳) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان از گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است

(مساله ۲۲۴) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمیکند، میتواند به گمان اکتفا نماید

- (مساله ۲۲۵) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند ولی به کار بردن و استعمال آنها در غیر آنچه که مشروط به طهارت است، اشکالی ندارد
- (مساله ۲۲۶) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره و استعمال آنها حتی در زینت اتاق و نگاهداشتن آنها حرام است و بر صاحب ظرف واجب است که آن را بشکند و از وضع ظرف بودن خارج کند
- (مساله ۲۲۷) ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، حرام است
- (مساله ۲۲۸) خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می گیرد، حرام است
- (مساله ۲۲۹) گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد
- (مساله ۲۳۰) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد
- (مساله ۲۳۱) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد
- (مساله ۲۳۲) اگر انسان غذایی که در ظرف طلا یا نقره است به این منظور که غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام است در ظرف دیگر بریزد، این استعمال جایز است، ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می باشد، ولی خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد
- (مساله ۲۳۳) استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و همچنین عطر دان و سرمه دان و مثل اینها
- (مساله ۲۳۴) استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است
- (مساله ۲۳۵) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد
- (مساله ۲۳۶) همانطور که استعمال ظرف طلا و نقره و ساختن و خریدن و فروختن و نگاه داشتن و هر گونه استفاده از آن و اجرت برای ساختن و اصلاح آن حرام است، ساختن اشیائی از قبیل تخت و زین اسب و لوح و امثال آن از طلا و نقره، هر چند که ظرف نیست نیز حرام است و راكد نگهداشتن این قبیل منابع ثروت جائز نیست و اسراف است و آنچه که در روایات حکم به جواز آن شده است، ساختن و استعمال اشیائی است که حقیر یا تابع چیز دیگری مانند حلقه شمشیر و قاب قرآن است

- (مساله ۲۳۷) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند
- (مساله ۲۳۸) درازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار میگیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید
- (مساله ۲۳۹) اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو برخلاف معمول باشد، ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند، بلکه به دستوری که در مساله پیش گفته شد وضو بگیرد و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید
- (مساله ۲۴۰) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو، واریسی کند که اگر هست برطرف نماید
- (مساله ۲۴۱) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست
- (مساله ۲۴۲) اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند
- (مساله ۲۴۳) شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن، دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضو هائی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نماز هائی که خوانده صحیح است
- (مساله ۲۴۴) باید صورت و دست ها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید، باطل است
- (مساله ۲۴۵) اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود، کافی است
- (مساله ۲۴۶) بعد از شستن صورت باید دست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید
- (مساله ۲۴۷) برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید
- (مساله ۲۴۸) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است
- (مساله ۲۴۹) در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است بستگی به قصد گیرنده وضو دارد، نه به تعداد دفعاتی که آب به صورت می ریزد
- (مساله ۲۵۰) بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست باشد هر چند لازم نیست که از بالا به پائین مسح نماید
- (مساله ۲۵۱) یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنای به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید
- (مساله ۲۵۲) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر

او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر، که خارج از جلو سر است می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید و اگر موهائی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است

(مساله ۲۵۳) بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا بر آمدگی روی پا، مسح کند

(مساله ۲۵۴) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از مسح تمام روی پا است

(مساله ۲۵۵) اگر در مسح پا همه را روی پا بگذارد و کمی بکشد، صحیح است

(مساله ۲۵۶) در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد

(مساله ۲۵۷) جای مسح باید خشک باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد

(مساله ۲۵۸) اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید

(مساله ۲۵۹) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد

(مساله ۲۶۰) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند

(مساله ۲۶۱) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید

## وضوی ارتماسی

(مساله ۲۶۲) وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورده، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین دست چپ را نباید ارتماسی شست

(مساله ۲۶۳) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد

(مساله ۲۶۴) اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد

## دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مساله ۲۶۵) کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتاد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا وَ موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید: اللَّهُمَّ لِقِنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ اَطْلِقْ لِسَانِي بَدْرَكَ وَ در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُحْرِمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا وَ موقع شستن رو بگوید: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوَدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ در وقت شستن دست راست بخواند: اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبْنِي حَسَابًا يَسِيرًا وَ موقع شستن دست چپ بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ وَ موقعی که سر را مسح می کند بگوید: اللَّهُمَّ عَشْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ وَ در وقت مسح پا بخواند: اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُ فِيهِ الْاِقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ

## شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد

شرط دوم - آنکه مطلق باشد و معنای مطلق و مضاف در فصل آنها گذشت

شرط سوم - آنکه آب وضو مباح باشد

(مساله ۲۶۶) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند

(مساله ۲۶۷) اگر غیر از آب گل آلود و مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که آب را بگذارد تا صاف و ته نشین شود و وضو بگیرد

(مساله ۲۶۸) وضو با آب غصبی و یا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد وضوی او صحیح است

(مساله ۲۶۹) وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد

(مساله ۲۷۰) کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن، وضو بگیرد

(مساله ۲۷۱) وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافر خانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجا ها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا ها نیستند با آب آنها وضو بگیرند

(مساله ۲۷۲) وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آن‌ها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند

(مساله ۲۷۳) اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است، اگر چه خودش آب را غصب کرده باشد شرط چهارم - آنکه ظرف آب وضو، مباح باشد

شرط پنجم - آنکه ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد

(مساله ۲۷۴) اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد در ظرف غصبی باطل است و در ظرف طلا یا نقره بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او به احتیاط واجب باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر، آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است هر چند به وسیله آب برداشتن، مرتکب معصیت شده است

(مساله ۲۷۵) اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا سنگ آن غصبی است، وضو بگیرد صحیح است، ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است

(مساله ۲۷۶) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نه‌ری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نه‌ اشکال ندارد

(مساله ۲۷۷) اگر پیش از تمام شدن وضو، جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است

(مساله ۲۷۸) اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن تطهیر کند بعد وضو بگیرد

(مساله ۲۷۹) اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب کشید

(مساله ۲۸۰) اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود

شرط هفتم - آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد

(مساله ۲۸۱) هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد وضو بگیرد

(مساله ۲۸۲) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به جای تیمم وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر

شرط هشتم - آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است

(مساله ۲۸۳) لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذرانند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می



گیرد، بطوری که اگر از او پرسند چه می کنی؟ بگوید وضو می گیرم

شرط نهم-آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است

شرط دهم-آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد

(مساله ۲۸۴) اگر بین وضو بقدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است

(مساله ۲۸۵) اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است

(مساله ۲۸۶) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است

شرط یازدهم- آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است

(مساله ۲۸۷) کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح بکند (مساله ۲۸۸) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد

شرط دوازدهم - آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

(مساله ۲۸۹) کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند نباید وضو بگیرد بلکه اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که تیمم کند و با آن وضو نماز نخواند و اگر با آن وضو نمازی بجا آورده، دوباره آن را انجام دهد

(مساله ۲۹۰) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار، وضو بگیرد

شرط سیزدهم - آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

(مساله ۲۹۱) اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

(مساله ۲۹۲) اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند

(مساله ۲۹۳) اگر در صورت و دستها وجلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود،

لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع یا آب را به زیر آن برساند

(مساله ۲۹۴) اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری، شك کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

(مساله ۲۹۵) جائی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند

(مساله ۲۹۶) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد

(مساله ۲۹۷) اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، واجب است، دوباره وضو بگیرد

(مساله ۲۹۸) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد (مساله ۲۹۹) اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، وضو صحیح است

## احکام وضو

(مساله ۳۰۰) کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می کند، باید به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۳۰۱) اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است (مساله ۳۰۲) کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد

(مساله ۳۰۳) کسی که شك میداند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و بنا بر

احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند

(مساله ۳۰۴) اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نماز های بعد وضو بگیرد

(مساله ۳۰۵) اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند

(مساله ۳۰۶) اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز نمازی که خوانده صحیح است

(مساله ۳۰۷) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترک نماید

(مساله ۳۰۸) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود، وضوی اول کافی است ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد، وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند

(مساله ۳۰۹) کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد

(مساله ۳۱۰) کسی که بول پی در پی از او خارج می شود، اگر بین دو نماز قطره بولی از او خارج نشود می تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره هایی که بین نماز خارج می شود، اشکال ندارد

(مساله ۳۱۱) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند، پیش آید

(مساله ۳۱۲) اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند، عمل نماید

(مساله ۳۱۳) کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست

(مساله ۳۱۴) کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقداری نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد

(مساله ۳۱۵) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید

(مساله ۳۱۶) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز، مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند

**چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت**

(مساله ۳۱۷) برای شش چیز باید وضو گرفت:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو

واجب نیست وضو بگیرد

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا

جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه

وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به

خط قرآن خودداری کند

(مساله ۳۱۸) مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است ولی اگر

قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد

(مساله ۳۱۹) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید

از آنان جلوگیری کنند

(مساله ۳۲۰) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید و مس اسم

مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا (علیهم السلام) هم اگر هتک و بی احترامی باشد، حرام است و بنا بر احتیاط مستحب

چنانچه بی احترامی هم نباشد، مس ننماید

(مساله ۳۲۲) کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی

او صحیح است

(مساله ۳۲۳) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو

بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن

مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری

را که باید با وضو انجام داد، می تواند بجا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند

### **چیزهایی که وضو را باطل می کند**

(مساله ۳۲۴) هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول

دوم: غائط

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و چشم گوش بشنود وضو باطل نمی شود

پنجم: چیزهائی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می شود

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت

## احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود (مساله ۳۲۵) اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت

(مساله ۳۲۶) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد و روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد اگر اطراف آن را بشوید کافی است ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکتی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پائین بشوید و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاکتی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست

(مساله ۳۲۷) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکتی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، بنابر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو و بدون مسح هم بگیرد (مساله ۳۲۸) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها

(مساله ۳۲۹) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن تر ضرر ندارد، واجب است که دست تر روی آن بکشد

(مساله ۳۳۰) اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود، آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوائی است که به دست می چسبد، پارچه پاکتی را بطوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید

(مساله ۳۳۱) اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد

(مساله ۳۳۲) اگر جبیره تمام یا بیشتر اعضاء وضو را گرفته باشد نیز باید وضوی جبیره ای بگیرد

(مساله ۳۳۳) کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند

(مساله ۳۳۴) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند

(مساله ۳۳۵) اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید

(مساله ۳۳۶) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید (مساله ۳۳۷) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط واجب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، تنها تیمم کافی است

(مساله ۳۳۸) اگر جائی از اعضاء وضو را رنگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است

(مساله ۳۳۹) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد باید به دستور جبیره عمل کند

(مساله ۳۴۰) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارماسی انجام دهند باطل است

(مساله ۳۴۱) کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای نماید

(مساله ۳۴۲) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد

(مساله ۳۴۳) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد

(مساله ۳۴۴) کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد

(مساله ۳۴۵) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، و بعد از آنکه عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعد هم در صورتی که وضوی او باطل نشده است نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آنکه نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد، باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد

(مساله ۳۴۶) به دو چیز انسان جنب می شود: اول - جماع، دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار

(مساله ۳۴۷) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آورده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد و بدن سست شود در حکم منی است

(مساله ۳۴۸) اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه را که در مساله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگری را داشته یا نه، چنانکه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد

(مساله ۳۴۹) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد

(مساله ۳۵۰) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دُبُر، بالغ باشد یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می شوند و در صورتی که تا کمتر از ختنه گاه داخل شده و بطوری که داخل شدن صدق می کند، احتیاط به غسل کردن ترک نشود

(مساله ۳۵۱) اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، بطوری که شک در صدق داخل شدن دارد، غسل بر او واجب نیست

(مساله ۳۵۲) اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد

(مساله ۳۵۳) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست

(مساله ۳۵۴) کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

(مساله ۳۵۵) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید

### چیزهایی که بر جنب حرام است

(مساله ۳۵۶) پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جائی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسم پیامبران و امامان (علیهم السلام) بطوری که در وضو گفته شد

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر چه از یک در داخل، و از در دیگری خارج شود سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگری خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد

پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول، سوره سبی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم، سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم، سوره پنجاه و سوم (و النجم) چهارم، سوره نود و ششم (اقرء) و اگر یک حرف را به قصد یکی از این چهار سوره هم بخواند حرام است

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

(مساله ۳۵۷) نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هائی که سجده واجب ندارد

چهارم: رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن

پنجم: همراه داشتن قرآن

ششم: خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن

هشتم: مالیدن روغن به بدن

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

### غسل جنابت

(مساله ۳۵۸) غسل جنابت بخودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز

میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن و سجده سهو، غسل جنابت لازم نیست

(مساله ۳۵۹) لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام

فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است

(مساله ۳۶۰) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او

صحیح است

(مساله ۳۶۱) غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی

غسل ترتیبی

(مساله ۳۶۲) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمدا

یا از روی فراموشی یا به واسطه نداشتن مساله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است



(مساله ۳۶۳) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود

(مساله ۳۶۴) برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید

(مساله ۳۶۵) اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند

(مساله ۳۶۶) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید

(مساله ۳۶۷) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ، در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، نباید اعتنا کند

### غسل ارتماسی

(مساله ۳۶۸) در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرورود تا تمام بدن زیر آب رود، غسل صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود

(مساله ۳۶۹) در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است

(مساله ۳۷۰) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بدانند یا ندانند، باید دوباره غسل نماید

(مساله ۳۷۱) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند

(مساله ۳۷۲) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است

### احکام غسل کردن

(مساله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است

(مساله ۳۷۴) عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است

(مساله ۳۷۵) اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهائی از بدن که دیده نمی شود مثل توی گوش و بینی، واجب نیست

(مساله ۳۷۶) جائی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است

(مساله ۳۷۷) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده

نشود، شستن داخل آن لازم نیست

(مساله ۳۷۸) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند، برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است

(مساله ۳۷۹) اگر موقع غسل شك کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست

(مساله ۳۸۰) در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد

(مساله ۳۸۱) تمام شرط هائی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی آید چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود

(مساله ۳۸۲) کسی که قصد دارد پول حمامی را نهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواند نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است ولی اگر از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قربه الی الله غسل کند، در این صورت غسل او صحیح است و ضامن اجرة المثل برای حمامی است

(مساله ۳۸۳) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد

(مساله ۳۸۴) اگر بخواند پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است

(مساله ۳۸۵) اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند

(مساله ۳۸۶) اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید

(مساله ۳۸۷) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی شود ولی بعد از غسل برای نماز وضو بگیرد

(مساله ۳۸۸) هر گاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است

(مساله ۳۸۹) کسی که جنب شده اگر شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهائی را که خوانده است صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند

(مساله ۳۹۰) کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط می شود

(مساله ۳۹۱) کسی که جنب است اگر بر جائی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به

آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد (مساله ۳۹۲) کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و همچنین با غسلهای مستحب که در ضمن مساله ۶۴۵ تا بند ۹ ذکر شده است نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد

## استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند (مساله ۳۹۳) خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید (مساله ۳۹۴) استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون در پنبه ای که زن داخل فرج می نماید، نفوذ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند جاری نشود، استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال، جاری شود

## احکام استحاضه

(مساله ۳۹۵) در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد

(مساله ۳۹۶) در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد و این در صورتی است که استحاضه متوسطه پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین طور پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شد، باید برای آن غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد

(مساله ۳۹۷) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد باید هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید، واقوی این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند

(مساله ۳۹۸) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون وضو و غسل را انجام داده باشد بنابر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد

(مساله ۳۹۹) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد و مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد

(مساله ۴۰۰) اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید نماز مغرب و عشا غسل نماید

(مساله ۴۰۱) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید

(مساله ۴۰۲) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن، دوباره غسل و وضو را بجا آورد

(مساله ۴۰۳) زن مستحاضه برای هر نمازی غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت که واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد (مساله ۴۰۴) زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست

(مساله ۴۰۵) اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب، مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید

(مساله ۴۰۶) زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته باشد و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است

(مساله ۴۰۷) زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

(مساله ۴۰۸) اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت، باطل می کند

(مساله ۴۰۹) زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضوئی که دارد می تواند نماز بخواند

(مساله ۴۱۰) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد

(مساله ۴۱۱) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند

(مساله ۴۱۲) اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد بکلی پاک می شود، باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند

(مساله ۴۱۳) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی بکلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید

(مساله ۴۱۴) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعا های قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد

(مساله ۴۱۵) زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست

(مساله ۴۱۶) اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به و سیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند

(مساله ۴۱۷) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی بوده همان را از سر بگیرد و اگر مشغول غسل ارتماسی بوده، بهتر آن است که همان را دوباره انجام دهد

(مساله ۴۱۸) احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند

(مساله ۴۱۹) روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که غسلهایی را که برای نمازهای روزش، واجب است انجام دهد و نیز بنا بر احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشاء شبی را که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است

(مساله ۴۲۰) اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است

(مساله ۴۲۱) اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای غسل کند

(مساله ۴۲۲) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و بنا بر احتیاط استحبابی، قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند، اگر برای تیمم نیز وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود، مگر اینکه غسل استحاضه

متوسطه باشد که کفایت از او وضو نمی کند، چنانچه گذشت

(مساله ۴۲۳) اگر در بین نماز خون بند بیاید و استحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد

(مساله ۴۲۴) اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید

(مساله ۴۲۵) اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند با همان غسل می تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو

(مساله ۴۲۶) اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

(مساله ۴۲۷) اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است

(مساله ۴۲۸) مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضوئی که قبلاً برای نماز گرفته بنا بر احتیاط واجب، کافی نیست

(مساله ۴۲۹) رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که جده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد، ولی نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال می شود که غسل کند، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد و بنا بر احتیاط واجب زن مستحاضه متوسطه و کثیره تا هنگامی که بکلی پاک نشده اند، خط قرآن را مس نکنند

(مساله ۴۳۰) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید در متوسطه غسل کند و وضو هم بگیرد و در کثیره تنها غسل کافی است

(مساله ۴۳۱) نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد

(مساله ۴۳۲) هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد

(مساله ۴۳۳) اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد

(مساله ۴۳۴) اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را نداند، بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه

آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید کارهای استحاضه را انجام دهد

## حیض

(مساله ۴۳۵) حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود وزن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند

(مساله ۴۳۶) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مائل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید

(مساله ۴۳۷) مشهور آن است که زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند یعنی خون حیض نمی بینند و زنهائی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند ولی این مطلب محل تامل است و برای حقیر ثابت نیست و لذا احتیاط واجب، آن است که زندهای سیده در صورتی که پس از گذشتن از سن پنجاه سالگی در ایام عادت خود، یا با نشانه های حیض، خون ببینند، میان اعمالی که زن مستحاضه انجام می دهد از قبیل خواندن نماز با کیفیتی که ذکر می شود و چیزهائی که حائض باید ترک کند از قبیل داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد مدینه و مکه در مساجد دیگر تا سن ۶۰ سالگی، جمع کنند

(مساله ۴۳۸) خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست

(مساله ۴۳۹) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند

(مساله ۴۴۰) دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است

(مساله ۴۴۱) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است

(مساله ۴۴۲) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست

(مساله ۴۴۳) باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، مثلاً دو زن خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست

(مساله ۴۴۴) لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن بقدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، چنانچه در بین زنها متعارف است، باز هم حیض است

(مساله ۴۴۵) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است

(مساله ۴۴۶) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهائی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهائی هم که در وسط پاک بوده، حیض است

(مساله ۴۴۷) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست، در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد، پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می داند سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهائی را که زن غیر حائض انجام می دهد، بجا آورد

(مساله ۴۴۸) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده، پاک قرار دهد و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهائی زن غیر حائض انجام می دهد بجا آورد

(مساله ۴۴۹) اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد

(مساله ۴۵۰) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد

(مساله ۴۵۱) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست

## احکام حائض

(مساله ۴۵۲) چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورد شود، ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض هم وطی نکن، چون کراهت شدید دارد

(مساله ۴۵۳) جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

(مساله ۴۵۴) بر مرد لازم است چنانچه گفته شد با زن خود در حال حیض در قبل نزدیکی نکند و اگر نزدیکی کرد مرتکب گناه شده است باید استغفار کند، ولی دادن کفاره که ذکر می شود بنا بر احتیاط مستحبی است

(مساله ۴۵۵) اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند،



بنابر احتیاط مستحب، باید هیجده نخود طلا، کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم بید چهار نخود و نیم بدهد

(مساله ۴۵۶) لازم نیست طلای کفاره را سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید قیمت سکه دار بدهد

(مساله ۴۵۷) اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند

(مساله ۴۵۸) اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، بهتر است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود، بدهد

(مساله ۴۵۹) اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند بهتر است باز هم کفاره بدهد

(مساله ۴۶۰) اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند در بین آنها کفاره ندهد بهتر آن است که برای هر جماع، یک کفاره بدهد

(مساله ۴۶۱) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنابر احتیاط مستحب باید کفاره بدهد

(مساله ۴۶۲) اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید، احتیاطاً کفاره بدهد

(مساله ۴۶۳) طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است

(مساله ۴۶۴) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد

(مساله ۴۶۵) اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است

(مساله ۴۶۶) اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است

(مساله ۴۶۷) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد

(مساله ۴۶۸) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای

دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکنند بر او حلال نمی شود

(مساله ۴۶۹) اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای

هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو

(مساله ۴۷۰) نمازهای یومیه که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید

(مساله ۴۷۱) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند و یا احتمال دهد که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً

## نماز بخواند

(مساله ۴۷۲) اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذارد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذاشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرائطی را که دارا نیست بنماید، پسر اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست

(مساله ۴۷۳) اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد

(مساله ۴۷۴) اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذاشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باد تیمم کند و آن نماز را بخواند

(مساله ۴۷۵) اگر زن حائض بعد از پاک شدن، شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند

(مساله ۴۷۶) اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد

(مساله ۴۷۷) مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود

(مساله ۴۷۸) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است

## اقسام زندهای حائض

(مساله ۴۷۹) زندهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتی و عددیه، وان زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند

دوم: صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود

سوم: صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای

پیدا نکرده است

پنجم: مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است

ششم: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود

## ۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مساله ۴۸۰) زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است  
دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید، و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود

(مساله ۴۸۱) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده، قضا نماید

(مساله ۴۸۲) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است

(مساله ۴۸۳) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و

روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

(مساله ۴۸۴) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه، قرار دهد

۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

(مساله ۴۸۵) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد، چه بعد از آن

(مساله ۴۸۶) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد

(مساله ۴۸۷) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلاً زنی که عادت او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد

(مساله ۴۸۸) زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول را عادت حیض خود قرار دهد

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد

(مساله ۴۸۹) زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده، قضا نماید

(مساله ۴۹۰) زنی که عادت وقتی دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده یا مرده، ولی در صورتی که می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، بقدری کم باشند که در مقابل آنان به حساب نمی آیند که در صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد

(مساله ۴۹۱) زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار میدهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه، قرار دهد

(مساله ۴۹۲) زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

### ۳- صاحب عادت عددیه

(مساله ۴۹۳) زنها که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر کمتر پاک می شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود

(مساله ۴۹۴) زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

#### ۴ - مضطر به

(مساله ۴۹۵) مضطر به یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید

(مساله ۴۹۶) مضطر به اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه

حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید، و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مساله قبل گفته شد، رفتار نماید

## ۵- مبتدئه

(مساله ۴۹۷) مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او ست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد (مساله ۴۹۸) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد (مساله ۴۹۹) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد

## ۶- ناسیه

(مساله ۵۰۰) ناسیه یعنی زنی که عادت را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

## مسائل متفرقه حیض

(مساله ۵۰۱) مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشوند، باید آن را حیض قرار دهند (مساله ۵۰۲) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در

عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود از دهم تا هفدهم عادت او می شود

(مساله ۵۰۳) مقصود از یک ماه، ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

(مساله ۵۰۴) زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر چه در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد (مساله ۵۰۵) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهند

(مساله ۵۰۶) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر قین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید

(مساله ۵۰۷) اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل نماید و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز، یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن تا ده روز می تواند عبادت را ترک نماید ولی بهتر است که تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را انجام دهد، پس گر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده، از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده، قضا نماید

(مساله ۵۰۸) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته، باید قضا نماید

## نفاس

(مساله ۵۰۹) از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند

(مساله ۵۱۰) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند، نفاس نیست

(مساله ۵۱۱) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است



(مساله ۵۱۲) ممکن است خون نفاس یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود

(مساله ۵۱۳) هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود، شرعاً خون نفاس نیست

(مساله ۵۱۴) توقف در مسجد و رساندن جائی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد

(مساله ۵۱۵) طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهد

(مساله ۵۱۶) وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید

(مساله ۵۱۷) اگر زن از خود نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود، غسل کند

(مساله ۵۱۸) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند

(مساله ۵۱۹) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم می تواند عبادت را ترک نماید یا کارهای مستحاضه را انجام دهد، ولی ترک عبادت یک روز یا دو روز خیلی خوب است پس اگر از ده روز بگذرد، به اندازه عادتش نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده، باید قضا کند

(مساله ۵۲۰) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانهای حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد

(مساله ۵۲۱) زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد

(مساله ۵۲۲) اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جائی از بدن خود را به آن بمالد باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید بنا بر احتیاط واجب غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست

(مساله ۵۲۳) برای مس مردهای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جائی را که سرد شده مس نماید

(مساله ۵۲۴) اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند

(مساله ۵۲۵) برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنا بر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید

(مساله ۵۲۶) بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است، غسل مس میت کند

(مساله ۵۲۷) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جائی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید

(مساله ۵۲۸) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید

(مساله ۵۲۹) اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی قسمتی که از زنده جدا شده اگر قطعه

ای مشتمل بر استخوان باشد برای مس آن غسل واجب است، اما اگر تنها استخوان باشد، برای مس آن غسل واجب نیست

(مساله ۵۳۰) برای مس استخوان و دندان و هر چیزی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده اند هر چند قطعه گوشتی بدون استخوان هم باشد به جز مو باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست

(مساله ۵۳۱) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، وضو برای او لازم نیست هر چند احتیاط مستحب در گرفتن وضو نیز هست

(مساله ۵۳۲) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است

(مساله ۵۳۳) برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هائی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

## احکام مُحْتَضِر

(مساله ۵۳۴) مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خوابانند او کاملاً به این طور ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنن، و چنانچه خوابانند او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله

بخواباند

(مساله ۵۳۵) احتیاط واجب آن است که تا وقتی، او را از محل احتضار حرکت تضاده آتند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن این احتیاط واجب نیست

(مساله ۵۳۶) رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست، هر چند که اولی است (مساله ۵۳۷) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقائد حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند

(مساله ۵۳۸) مستحب است این دعاها را به محتضر تلقین کنند: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوفُ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ اِرْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ**

(مساله ۵۳۹) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود بجائی که نماز می خوتنده، ببرند (مساله ۵۴۰) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصفات و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن بخوانند (مساله ۵۴۱) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است

### احکام بعد از مرگ

(مساله ۵۴۲) بعهد از مرگ مستحب است، دهان میت را، هم بگذارند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او ببندازند و اگر شب مرده است در حائی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مومنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بجه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب ببندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مساله ۵۴۳) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده آتند

(مساله ۵۴۴) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند

(مساله ۵۴۵) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نچاید

(مساله ۵۴۶) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده آتند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان

دارد که باطل بوده، یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نحاید (مساله ۵۴۷) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند (مساله ۵۴۸) ولی زن، که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر او است و بعد از او، مردهائی که از میت ارث می برند، مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند، در این امر نیز مقدمند (مساله ۵۴۹) اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی با وصی میت یا ولی به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست (مساله ۵۵۰) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز جود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست و مستحب است از ولی، هم اجازه بگیرد و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نحاید

### احکام غسل میت

(مساله ۵۵۱) واجب است میت را سه غسل بدهند:  
اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد  
دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد  
سوم: با آب خالص  
(مساله ۵۵۲) سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است  
(مساله ۵۵۳) اگر سدر و کافور به اندازه های که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند، در آب بریزند  
(مساله ۵۵۴) کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی، بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد (مساله ۵۵۵) اگر سدر و کافور با یکی از اینها پیدا نشود، با استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غضبی باشد، باید بجای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص، غسل بدهند  
(مساله ۵۵۶) کسی که میت را غسل می دهد، در حال اختیار باید مسلمان دوازده امامی و نیز عاقل و مسائل غسل را بداند و بنا بر احتیاط واجب بالغ هم باشد، ولی اگر میت مسلمان غیر اثنی عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنی عشری ساقط می شود  
(مساله ۵۵۷) کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید لازم نیست  
(مساله ۵۵۸) غسل بچه مسلمان، اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دغن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او با یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست

(مساله ۵۵۹) بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند

(مساله ۵۶۰) اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می تواند شوهر جود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن جود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر جود و شوهر، زن جود را غسل ندهد

(مساله ۵۶۱) مرد می تواند دختر بچه ای که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد

(مساله ۵۶۲) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده آتند، می توانند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده آتند، می توانند او را غسل دهند ولی در هر دو صورت، باید عورت مرده پوشانده شود

(مساله ۵۶۳) اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد و همینطور اگر محرم باشند

(مساله ۵۶۴) نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود

(مساله ۵۶۵) اگر حائی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد

(مساله ۵۶۶) غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند

(مساله ۵۶۷) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

(مساله ۵۶۸) واجب آن است که برای غسل دادن میت، مزد نگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست (مساله ۵۶۹) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند

(مساله ۵۷۰) کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست جود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد

## احکام کفن میت

(مساله ۵۷۱) میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لُنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند

(مساله ۵۷۲) لنگ باید اطراف بدن را از ناف تا زانو، بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید بیشتر از طول جسد به اندازه ای که بستن دو سر آن ممکن شود، باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید

(مساله ۵۷۳) مقداری از لنگک، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد

(مساله ۵۷۴) اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مساله قبل گفته شد از سهم آنان بر دارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند گرچه بعید نیست جواز برداشتن به مقدار عمل به استحباب - مطابق شان میت - از جمیع ترکه هر چند وارث غیر بالغ باشد

(مساله ۵۷۵) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث سال مال او بردارند

(مساله ۵۷۶) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند به طور متعارف که لایق شان میت باشد، کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است و مقدار مستحب کفن را از اصل مال بردارند

(مساله ۵۷۷) کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد

(مساله ۵۷۸) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد

(مساله ۵۷۹) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد

(مساله ۵۸۰) کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آوردند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و واجب آن است که در حال اختیار با پوست مردار هم او را کفن نکنند

(مساله ۵۸۱) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که باید پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند، مگر در حال ناچاری

(مساله ۵۸۲) کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری در ست کنند که به آن جامه گفته شود می شود با آن، میت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند

(مساله ۵۸۳) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگر نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می شود و اگر شستن با بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند

(مساله ۵۸۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد

(مساله ۵۸۵) مستحب است در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند

(مساله ۵۸۶) بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست

(مساله ۵۸۷) مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست

(مساله ۵۸۸) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم منعی ندارد

(مساله ۵۸۹) کسی که برای احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند

(مساله ۵۹۰) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

(مساله ۵۹۱) مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند

(مساله ۵۹۲) مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی می شود، ترسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند

(مساله ۵۹۳) اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنابر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد بنابر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند

(مساله ۵۹۴) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند

## احکام نماز میت

(مساله ۵۹۵) نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد

(مساله ۵۹۶) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد، کافی نیست

(مساله ۵۹۷) کسی که می خواهد نماز بخواند، لازم نیست با وضو با غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند

(مساله ۵۹۸) کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد

(مساله ۵۹۹) مکان نماز گزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۰) نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد،

چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۱) نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۲) بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیز مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۳) در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، بپوشانند

(مساله ۶۰۴) نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت، قُربَه الی الله

(مساله ۶۰۵) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند

(مساله ۶۰۶) اگر میت وصیت کرده باشد که شخصی معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت، اجازه بگیرد

(مساله ۶۰۷) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست

(مساله ۶۰۸) اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند

## دستور نماز میت

(مساله ۶۰۹) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ دَوْمَ بَقْوَيْدِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ سَوْمَ بَقْوَيْدِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَبَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ چَهَارَمَ اِگَرِ مَيْتِ مَرْدِ اسْتِ بَقْوَيْدِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيْتِ وَبَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ پَنْجَمَ رَا بَقْوَيْدِ وَبَهْتَرِ اسْتِ بَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ اَوَّلِ بَقْوَيْدِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ وَبَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ دَوْمَ بَقْوَيْدِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدًا كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَبَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ سَوْمَ بَقْوَيْدِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ چَهَارَمَ اِگَرِ مَيْتِ مَرْدِ اسْتِ بَقْوَيْدِ: اللَّهُمَّ أَنْ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَأَنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ پَنْجَمَ رَا بَقْوَيْدِ وَبَعْدَ مِنْ تَكْبِيرِ چَهَارَمَ بَقْوَيْدِ: اللَّهُمَّ أَنْ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ



فِي إِحْسَانِهَا وَ أَنْ كَانَتْ مُسَيِّئَةً فَتَجَاوَزَ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

(مساله ۶۱۰) باید تکبیرها و دعاها را بطوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود

(مساله ۶۱۱) کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند

## مستحبات نماز میت

(مساله ۶۱۲) چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است، در صورتی تیمم کند که وضو و

غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به نماز می خواند مقابل وسط قامت بایستد و اگر میت زن است مقابل

سینه اش بایستد

سوم: پابرهنه نماز بخواند

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند

پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند

هشتم: در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد عقب بایستد

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصَّلاة

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد

(مساله ۶۱۳) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

## احکام دفن

(مساله ۶۱۴) احتیاط واجب آن است که میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند

بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند

(مساله ۶۱۵) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند بجای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند

(مساله ۶۱۶) میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد

(مساله ۶۱۷) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به

خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز

میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود

(مساله ۶۱۸) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند

(مساله ۶۱۹) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند

(مساله ۶۲۰) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند

(مساله ۶۲۱) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان، جایز نیست

(مساله ۶۲۲) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست

(مساله ۶۲۳) میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده، و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد، جایز نیست بلکه واجب آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست

(مساله ۶۲۴) لازم نیست که میت را در قبر مرده دیگر پیش از آنکه پوسیده شود، دفن نمایند

(مساله ۶۲۵) چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نیش شود احتیاط آن است که جدا دفن شود و دفن ناخن و دندانی از انسان جدا می شود مستحب است

(مساله ۶۲۶) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند

(مساله ۶۲۷) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهر اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

(مساله ۶۲۸) هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند، ولی اگر بین پهلو چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلو چپ بیرون آورند

## مستحبات دفن

(مساله ۶۲۹) مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا می روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین

بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آدمی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور داده شده، پیش از دفن بخوابانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اِسْمِعِ اِفْهَمِ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ وَ بِجَاىِ فُلَانِ بِنَ فُلَانٍ اِسْمِ مَيْتٍ وَ پَدْرَشِ رَا بْگُوِيْنْدِ مَثَلًا اِگْرَ اِسْمِ اَوْ مُحَمَّدٍ وَ اِسْمِ پَدْرَشِ عَلِيٍّ اِسْتِ سَهْ مَرْتَبَهْ بْگُوِيْنْدِ: اِسْمِعِ اِفْهَمِ يَا مُحَمَّدَ بِنَ عَلِيٍّ پَسْ اَزْ اَنْ بْگُوِيْنْدِ: هَلْ اَنْتَ عَلِيُّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهٗ وَ اَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّنَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِيْنَ وَ اَنْ عَلِيًّا امِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّيْنَ وَ اِمَامًا افْتَرَضَ اللّٰهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْعَالَمِيْنَ وَ اَنْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بِنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بِنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بِنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بِنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بِنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بِنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بِنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بِنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حُجُّجُ اللّٰهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ اِجْمَعِيْنَ وَ ائِمَّتَكَ ائِمَّةً هَدِيَّتِيْ بِكَ اِبْرَارًا يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ وَ بِجَاىِ فُلَانِ بِنَ فُلَانِ اِسْمِ مَيْتٍ وَ پَدْرَشِ رَا بْگُوِيْدِ: اِذَا اَتَاكَ الْمَلِكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُوْلِيْنَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنِ رِبِّكَ وَ عَنِ نَبِيِّكَ وَ عَنِ دِيْنِكَ وَ عَنِ كِتَابِكَ وَ عَنِ قَبْلَتِكَ وَ عَنِ ائِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِيْ جَوَابِهِمَا اللّٰهُ رَبِّيْ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّيْ وَ الْاِسْلَامُ دِيْنِيْ وَ الْقُرْآنُ كِتَابِيْ وَ الْكَعْبَةُ قَبْلَتِيْ وَ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيُّ بِنُ اَبِي طَالِبٍ اِمَامِيْ وَ الْحَسَنُ بِنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبِيَّ اِمَامِيْ وَ الْحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكْرَبْلَا- اِمَامِيْ وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِيْنَ اِمَامِيْ وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ اِمَامِيْ وَ جَعْفَرُ الصّٰدِقُ اِمَامِيْ وَ مُوسَى الْكَاطِمُ اِمَامِيْ وَ عَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِيْ وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِيْ وَ عَلِيُّ الْهَادِيَّ اِمَامِيْ وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمَامِيْ وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمَامِيْ هُوْلَاءِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اِجْمَعِيْنَ ائِمَّتِيْ وَ سَادَتِيْ وَ قَادَتِيْ وَ شُفَعَائِيْ بِهِمْ اَتُوْلِيْ وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبْرَأُ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ وَ بِجَاىِ فُلَانِ بِنَ فُلَانِ اِسْمِ مَيْتٍ وَ پَدْرَشِ رَا بْگُوِيْدِ بَعْدَ بْگُوِيْدِ: اَنْ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَعَمَ الرَّبُّ وَ اَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَعَمَ الرَّسُوْلُ وَ اَنْ عَلِيَّ بِنَ اَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمُعْصُوْمِيْنَ الْاِئِمَّةَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ نَعَمَ الْاِئِمَّةُ وَ اَنْ مَا جَاءَ بِهٖ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ اَنْ الْمَوْتُ حَقٌّ وَ سُؤَالٌ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ النَّشُوْرُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيْزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنْ الْجَنَّةُ حَقٌّ وَ النَّارُ حَقٌّ وَ اَنْ السَّاعَةَ اَتِيَتْ لَا رَيْبَ فِيْهَا وَ اَنْ اللّٰهُ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ پَسْ بْگُوِيْدِ: اِفْهَمْتَ يَا فُلَانُ وَ بِجَاىِ فُلَانِ اِسْمِ مَيْتٍ رَا بْگُوِيْدِ پَسْ اَزْ اَنْ بْگُوِيْدِ: ثَبَّتَكَ اللّٰهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللّٰهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ عَرَفَ اللّٰهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پَسْ بْگُوِيْدِ اللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنِ جَنِّيْهِ وَ اصْعَدْ بَرُوْحَهٗ اِلَيْكَ وَ لَقْنَهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللّٰهُمَّ عَفُوْكَ عَفُوْكَ

(مساله ۶۳۰) مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست، خاک بر قبر بریزند و بگویند: اِنَا لِلّٰهِ وَ اِنَا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ اِگْرَ مَيْتِ زَنِّ اِسْتِ كَسِيٍّ كَهْ بَا اَوْ مَحْرَمِ مِيٍّ بَاشَدِ اَوْ رَا دَرِ قَبْرِ بْگُوِيْدِ اِگْرَ مَحْرَمِي نَبَاشَدِ خُوِيْشَانِ اَوْ رَا دَرِ قَبْرِ بْگُوِيْدِ

(مساله ۶۳۱) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را

باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:  
اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنِ جَنبِيهِ وَ اصْعَدِ الْيَكَّ رُوحَهُ وَلَقِهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اسْكِنِ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ  
سِوَاكَ

(مساله ۶۳۲) پس از رفتن کسانی که تشیع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند

(مساله ۶۳۳) بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است

(مساله ۶۳۴) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند انا لله و انا الیه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود

(مساله ۶۳۵) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند

(مساله ۶۳۶) پاره کردن یقه در مرگ، غیر پدر و برادر جایز نیست

(مساله ۶۳۷) اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد بطوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را اطعام دهد، و یا آنها را بیوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد، بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب، به این دستور عمل نماید

(مساله ۶۳۸) احتیاط واجب آن است که بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

## نماز وحشت

(مساله ۶۳۹) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دو بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ وَ بجای کلمه فلان، اسم میت را بگویند

(مساله ۶۴۰) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود

(مساله ۶۴۱) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند

## نبش قبر

(مساله ۶۴۲) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد

(مساله ۶۴۳) نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب، نباید آن را نبش کرد (مساله ۶۴۴) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه رسیده با او دفن شود، احتیاط واجب آن است که از نبش قبر خودداری نمایند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها، نمی توانند قبر را بشکافند

سوم: آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند، در تمام این موارد در صورتی شکافتن قبر جایز است که موجب هتک احترام میت نشود

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند

پنجم: آنکه میت را در جائی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جائی که کثافت و خاکروبه می ریزند، دفن کرده باشند

ششم: آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند

هفتم: آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد

هشتم: آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

## غسلهای مستحب

(مساله ۶۴۵) غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن بجا آورد و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند یا موفق نشود، می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آنکه مطلوب خداوند عالم است بجا آورد، صحیح است و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم رمضان، بیشتر سفارش شده است و وقت غسلهای شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است نزدیک غروب آفتاب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد و نیز

- مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد
- ۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن پیش از نماز عید بجا آورد و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط واجب آن است که به قصد رجاء انجام دهد
- ۴- غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب، بجا آورده شود
- ۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحججه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد
- ۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب
- ۷- غسل روز عید غدیر و بهتر است بعد از طلوع آفتاب، اول روز آن را انجام دهد
- ۸- غسل روز بیست و چهارم ذی الحججه
- ۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد، ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر این بند ذکر شده رجاء انجام دهد
- ۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده
- ۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است
- ۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده
- ۱۳- غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده
- ۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد
- ۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست
- (مساله ۶۴۶) پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان (علیهم السلام) رجاء غسل نماید و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت همه، یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل هائی را که در این مساله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد
- (مساله ۶۴۷) انسان می تواند با غسل های مستحبی که در مساله ۶۴۵ ذکر شد یعنی غسلهائی که استحباب آنها به خصوص ثابت است کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد را، انجام دهد
- (مساله ۶۴۸) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد، کافی است

## در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد

(مساله ۶۴۹) اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید

(مساله ۶۵۰) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که اینطور نیست به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند

(مساله ۶۵۱) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست

(مساله ۶۵۲) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد، برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

(مساله ۶۵۳) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود، کافی است

(مساله ۶۵۴) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود

(مساله ۶۵۵) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود

(مساله ۶۵۶) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود

(مساله ۶۵۷) اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان و مال خودش بترسد، نباید در جستجوی آب برود ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد، جستجوی آب واجب است

(مساله ۶۵۸) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

(مساله ۶۵۹) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده یا قضا نماید

(مساله ۶۶۰) اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جائی که جستجو کرده آب بوده، نماز صحیح است

(مساله ۶۶۱) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند یا دو

شاهد عادل یا یک عادل، که قول او مفید اطمینان باشد، خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلانی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند

(مساله ۶۶۲) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل که گفتار او اطمینان آور باشد که خبر دهند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگه دارد واجب آن است که آن را باطل نکند و نیز اگر احتمال عقلانی دهد احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند (مساله ۶۶۳) کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل که قول او مفید اطمینان باشد خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد بلکه هرگاه احتمال عقلانی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی کند، واجب آن است که پیش از وقت نماز هم، آب را نریزد و نگاه بدارد

(مساله ۶۶۴) کسی که می داند یا دو شاهد عادل یا یک نفر عادل که قول او اطمینان بخش باشد، خبر دهد که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند

دوم: عدم امکان دسترسی به آب موجود

(مساله ۶۶۵) اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

(مساله ۶۶۶) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر واجب نیست تهیه نماید

(مساله ۶۶۷) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند

(مساله ۶۶۸) اگر کردن چاه مشقت ندارد احتیاط واجب آن است برای تهیه آب چاه بکند

(مساله ۶۶۹) اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد، باید قبول کند

سوم، خوف از استعمال آب

(مساله ۶۷۰) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید یا آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند

(مساله ۶۷۱) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند

(مساله ۶۷۲) کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید

(مساله ۶۷۳) اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است



(مساله ۶۷۴) کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است

چهارم، خوف از عواقبی که بر وضو یا غسل مترتب می گردد

(مساله ۶۷۵) هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند، مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرد یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضو و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر که معمولاً برای خوردن گوشت آن سرش را نمی برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد، تلف می شود

(مساله ۶۷۶) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط اند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و یا تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد

پنجم، معارضه وضو یا غسل با ازاله خبث

(مساله ۶۷۷) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و یا لباس نجس نماز بخواند

ششم، وضو یا غسل مستلزم ارتکاب حرام باشد

(مساله ۶۷۸) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند

هفتم، تنگی وقت

(مساله ۶۷۹) هرگاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند

(مساله ۶۸۰) اگر عمداً نماز بقدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند

(مساله ۶۸۱) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند

(مساله ۶۸۲) کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید

(مساله ۶۸۳) کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند

(مساله ۶۸۴) اگر انسان بقدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند

## چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

- (مساله ۶۸۵) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه و همچنین به گچ و آهک پخته، صحیح نیست
- (مساله ۶۸۶) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر و سنگ سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است، ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل می باشد
- (مساله ۶۸۷) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست، مگر آنکه اول دست بزند تا روی آن غبار آلود شود، بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضای آن را بجا آورد
- (مساله ۶۸۸) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد
- (مساله ۶۸۹) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند
- (مساله ۶۹۰) اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است
- (مساله ۶۹۱) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید
- (مساله ۶۹۲) تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین با خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند
- (مساله ۶۹۳) چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را بجا آورد
- (مساله ۶۹۴) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند
- (مساله ۶۹۵) چیزی که بر تیمم می کند، باید غصبی نباشد
- (مساله ۶۹۶) تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی شود
- (مساله ۶۹۷) اگر نداند محل تیمم غصبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده، خود غاصب باشد
- (مساله ۶۹۸) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند
- (مساله ۶۹۹) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد

(مساله ۷۰۰) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است

### دستور تیمم

(مساله ۷۰۱) در تیمم چهار چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و بنابراین احتیاط مستحب دستها روی ابروها هم، کشیده شود

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام دست چپ

(مساله ۷۰۲) تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند

### احکام تیمم

(مساله ۷۰۳) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است

(مساله ۷۰۴) برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست

(مساله ۷۰۵) پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می کند، باطل است

(مساله ۷۰۶) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتبهاً بجا بدل از وضو، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است

(مساله ۷۰۷) در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند

(مساله ۷۰۸) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید

(مساله ۷۰۹) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را یا همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد

(مساله ۷۱۰) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند

(مساله ۷۱۱) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها، مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند، که مانعی نیست

(مساله ۷۱۲) اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد

(مساله ۷۱۳) اگر بعد از آنکه وارد قسمتی از تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است و نیز اگر بعد از بجا آوردن هر جزء شك کند که درست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است

(مساله ۷۱۴) اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است

(مساله ۷۱۵) کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند

(مساله ۷۱۶) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد و اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا بیاورد

(مساله ۷۱۷) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود

(مساله ۷۱۸) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت

(مساله ۷۱۹) کسی که احتیاطاً باید غسل جیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد

(مساله ۷۲۰) اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود

(مساله ۷۲۱) چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید

(مساله ۷۲۲) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جائز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید

(مساله ۷۲۳) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید

(مساله ۷۲۴) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، و نیز لازم نیست وضو بگیرد مگر اینکه تیمم او بدل از غسل استحاضه متوسطه باشد که در این صورت باید یک تیمم دیگر، بدل از

وضو بجا بیاورد

(مساله ۷۲۵) اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید

(مساله ۷۲۶) کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست

(مساله ۷۲۷) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهائی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر عذرش تنگی وقت بوده

(مساله ۷۲۸) در چند مورد مستحب است نمازهائی را که انسان یا تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است

دوم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است

سوم: آنکه تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد

چهارم: آنکه عمداً نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خواند، است

پنجم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است

## نماز

### فضیلت نماز جماعت

نماز یکی از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر ذات اقدس الهی است عبادتی است که در ضمن آن، انسان در پیشگاه مقدس حق می ایستد و به بندگی خویش در مقابل خالق بزرگوار و مالک خود اعتراف می کند و حرف دلش را با او می گوید و از درگاه مقدس آن ذات ذوالجلال، کمک می خواهد و پیشانی در آستانه پاک او به خاک می ساید و حوائج خود را از او می طلبد

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر چیزی را چیزی را چهره ای است و چهره دین شما نماز است و سعی کنید کمال و زیبایی این چهره را حفظ کنید» و نیز فرمودند: «نماز ستون دین است»

و همینطور که در راه بر پا ساختن یک خیمه، دیوار و سقف طناب و میخ در صورتی به درد می خورد و در تشکیل خیمه نقش دارد که، ستون آن خیمه بر پا باشد، نماز هم نقش ستون را در خانه و خیمه دین دارد که بدون آن، اعمال دیگر بی اثر و بی نتیجه است

معاویه بن وهب، که یکی از راویان احادیث است از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید: «با فضیلت ترین عملی که بندگان خدا با انجام آن به خداوند تقرب پیدا می کنند کدام است؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «بعد از خداشناسی هیچ عملی را که با فضیلت تر از نماز

باشد، سراغ ندارم» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «محبوب ترین اعمال در نزد خداوند نماز است و آن آخرین وصایای پیغمبران خدا است یعنی آخرین موضوعی که به مردم درباره آن وصیت می نموده اند، نماز است» حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ وَالْبِرُّ وَالْجِهَادُ» یعنی: محبوب ترین اعمال در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است:

۱- نماز

۲- نیکی و احسان به مردم

۳- جهاد در راه خداوند

در نهج البلاغه، از حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل می کند که حضرتش اصحاب خود را به مواظبت درباره نماز توصیه می کردند و می فرمودند: «به وسیله نماز خواندن به خداوند تقرب پیدا کنید، که نماز به طور فرض و وجوب بر همه مؤمنان نوشته شده است و در اهمیت آن همین اندازه کافی است که هنگامی که از اهل جهنم پرسیده می شود: ما سِئَلُكُمْ فِي سِئَرِ (سوره مدثر، آیه ۴۲) ارتکاب چه عملی شما را به جهنم کشانده است؟ در جواب می گویند: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (سوره مدثر، آیه ۴۳) یعنی: ما چون جزء نماز گذاران نبودیم سر انجام به جهنم افکنده شدیم سپس افزودند که در جلو خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشو دهد چیزی از آلودگی در وجود او نمی ماند

بعد از آن فرمودند: حق نماز را افرادی شناختند که هرگز اشتغالات و سرگرمیها و زینت ها و زیورهای دنیا آنان را از نماز غافل نمی کند که خداوند درباره آنان فرمودند: رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ و اِقَامِ الصَّلَاةِ (سوره نور، آیه ۳۷) یعنی مردانی که، تجارت و خرید و فرش

آنان را از یاد خداوند و نماز خواندن مشغول و غافل نمی سازد» نماز را باید بطور کامل، یعنی باید سعی کرد نماز را مطابق موازین اسلامی بجا آورد که این موضوع یکی از علایم کمال یک مسلمان است

هارون بن خارجه که یکی از رجال حدیث است میگوید: در محضر حضرت صادق (علیه السلام) نام مردی از دوستان خود را بردم و از او به عنوان داشتن کمالات انسانی و اسلامی، ستایش کردم، حضرتش در این مورد از من پرسیدند:

«کیف صَیْلُوتُهُ؟» یعنی نماز او چگونه است؟ از بیان این مطلب به دست می آید که شخص در صورتی قابل ستایش و تمجید است که نمازش کامل باشد و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «نخستین عملی از در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار می گیرد نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شد و با موازین اسلامی مطابق گردید سایر اعمال نیز مورد قبول می شود و اگر آن مردود شد، اعمال دیگر نیز مردود می گردد»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «در روز قیامت که بنده خداوند به پیشگاه خداوند خوانده می شود نخستین چیزی که در رابطه با آن، آن بنده مورد سؤال قرار می گیرد نماز است که اگر آن را درست و کامل به جا آورده است نجات پیدا می کند و گرنه در آتش دوزخ افکنده می شود»

## محافظت بر نمازها

از جمله موضوعاتی که در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) مورد تاکید قرار گرفته است محافظت بر نمازها است که

بر هر مسلمانی لازم است بر نمازهای خود چه از جهت وقت و چه از جهات دیگر مواظبت کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت پیغمبر (صلی علیه و آله) فرمودند: «شیطان تا هنگامی که یک فرد مسلمان به نمازهای پنجگانه خود اهمیت کافی می دهد و هر یک از آنها را در وقت خود می خواند، گریزان است، ولی همین که محافظت به نمازهای خود را از دست داد، شیطان بر او جرات پیدا می کند و او را به ارتکاب گناهان بزرگ می کشاند»

### هرگز نباید نماز را سبک شمرد

در احادیث بسیاری اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته اند حضرت پیغمبر (صلی علیه و آله) فرمودند: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است» حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که شخص نماز خود را سبک می شمارد و آن را با عجله انجام می دهد تا به کارهای خود برسد، خداوند به ملائکه می فرماید: این شخص چنین گمان می کند که بر آورده شدن احتیاجاتش در دست من نیست آیا نمی داند که بر آورده شدن تمام احتیاجاتش در دست من است؟» حضرت باقر (علیه السلام) فرمود که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روزی در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را بطور کامل نیاورد و مانند کلاغی که منقار خود را زود زود به زمین می زند و از زمین بر می دارد، با عجله به رکوع و سجده می رفت و بر می خاست حضرتش فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود به دین من از دنیا نرفته است» و نیز حضرت رسول اکرم (صلی علیه و آله) در آن لحظه ای که چشم از این جهان می بست فرمودند: «کسی که نماز خود را سبک می شمارد از امت من نیست، و در روز قیامت در کنار حوض کوثر، بر من وارد نخواهد شد» حضرت صادق (علیه السلام) نیز در هنگام ارتحال به جهان آخرت فرمودند: «شفاعت ما در روز قیامت، به کسی که نماز خود را سبک می شمارد، نخواهد رسید»

### عواقب ترک نماز

تعداد بسیاری از احادیث اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) ترک نماز را، یکی از گناهان کبیره که موجب عذاب سخت جهنم است، شمرده و بلکه آن را گناهی معادل کفر معرفی نموده اند و دوباره عواقب زیانبار، آن مطالبی گفته اند: حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «میان ایمان و کفر فاصله ای جز ترک نماز وجود ندارد» حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) از پدر بزرگوارش پرسید: «مجازات کسی که به نماز اهمیت نمی دهد، چیست؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «خداوند کسی را که به نماز جود اهمیت نمی هد به ۱۵ خصلت مجازات می کند، که ۶ تا از آنها در دنیا و ۳ تا هنگام مرگ و ۳ تا در قبر و ۳ تا در روز قیامت است

و آن شش تا که در دنیا است این است: برکت از عمر او و همچنین از مال او برداشته می شود و آثار صالحان از قیافه و سیمای او محو می گردد، به اعمال نیک دیگر او نیز اجر کامل داده نمی شود، دعاهای او مستجاب نمی شود و از دعاهای صالحان بهره ای به او نمی رسد و آن سه تا که با هنگام مرگ او ارتباط دارد این است: با ذلت و گرسنگی و تشنگی مورد قبض روح واقع می شود

و آن سه تا که در قبر او است این است: خداوند فرشته ای را می گمارد که در قبر او را عذاب کند و به تنگی و تاریکی قبر نیز محکوم می گردد و آن سه تا که در قیامت است این است: که هنگام خروج قبر فرشته ای او را به رو، در روی زمین می کشد و به این ترتیب محشور می شود و با شدت به حساب او رسیدگی می شود و خداوند هرگز نظر لطف بر او نمی افکند و سر انجام به عذاب جهنم گرفتار می گردد

## عادت دادن کودکان به نماز

برای اینکه کودکان، در موقع بلوغ که نماز بر آنها مانند سایر وظایف اسلامی، واجب میشود آن را مرتب بخوانند، مستحب است پدر و مادر فرزندان خود را در دوران قبل از بلوغ به خواندن نماز وادار نمایند که از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی، به نماز خواندن وادار نمایید» در انجام این تمرین علاوه بر اینکه پدر و مادر گوشه از مسئولیت خود را در رابطه با تربیت فرزند خود عملی می نمایند، بر پایه روایات اسلامی، ثواب و پاداش بسیاری نیز به دست می آورند، زیرا باعث می شوند که فرزندانشان به خواندن نماز عادت کند تا پس از بلوغ آمادگی کاملی برای خواندن نماز بطور مرتب داشته باشند بعلاوه در تمرین نماز لازم است مقدمه مسائل وضو و کیفیت وضو گرفتن را نیز به او یاد داده باشند

## موانع قبول نماز

بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) رسیده است اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می گردد کسانی که دارای خوی حسد، تکبر، عجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال

زشتی مانند، غیبت کردن، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، دادن خمس و زکات باشد، نمازشان قبول درگاه خداوند نیست مسلمانان باید از اینها نیز اجتناب کنند تا این عبادت مهم مورد قبول قرار بگیرد و همچنین کارهای ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می

کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیقی به دست کند و لباسی پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید

## نماز های واجب

نمازهای واجب شش است:

اول: نماز یومیه

دوم: نماز آیات،



سوم: نماز میت،

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه،

پنجم: نماز قضای پدر، و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح دو رکعت

### وقت نماز ظهر و عصر

(مساله ۷۳۰) اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است

(مساله ۷۳۱) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخص گویند

(مساله ۷۳۲) نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را عمداً نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر بخواند ولی اگر سهواً نماز عصر را جلوتر بخواند، نماز ظهر را در وقت اختصاصی عصر، به نیت ادا بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی در این وقت اشتهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، نمازش صحیح است

(مساله ۷۳۳) اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، و اگر تمام نماز عصر را در وقت اختصاصی ظهر بخواند و از وقت مشترک چیزی درک نکند، نماز باطل است و از آن صرف نظر کند و نماز ظهر و عصر را به ترتیب بجا بیاورد

(مساله ۷۳۴) در روز جمعه انسان می تواند بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی بهتر آن است که نماز جمعه بخواند و احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند و این احتیاط خیلی مطلوب است

(مساله ۷۳۵) احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تاخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تاخیر افتاد، بجای نماز جمعه نماز ظهر بخواند

## وقت نماز مغرب و عشاء

(مساله ۷۳۶) مغرب موقعی است که سرخی مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بین برود  
(مساله ۷۳۷) نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشاء را سهواً در این وقت بخواند صحیح است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب و عشاء را دوباره بخواند، و وقت مخصوص نماز عشاء موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشاء به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند، باید اول نماز عشاء و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، ولی اگر نماز عشاء را در صورتی که مسافر نیست در وقت مخصوص نماز مغرب سهواً بخواند و تا آخر نماز متوجه نشود تا عدول به نماز مغرب کند، نماز عشاء صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

(مساله ۷۳۸) وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مساله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد

(مساله ۷۳۹) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز و عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته نماز عشاء او صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند

(مساله ۷۴۰) آخر وقت نماز عشاء نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد نه تا اول آفتاب  
(مساله ۷۴۱) اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، بجا آورد

## وقت نماز صبح

(مساله ۷۴۲) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول و وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

## احکام وقت نماز

(مساله ۷۴۳) موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، و اقوی این است که اخبار یک مرد عادل نیز کفایت می کند

(مساله ۷۴۴) نایبنا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند، مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود

(مساله ۷۴۵) اگر دو یا یک مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است

(مساله ۷۴۶) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است

(مساله ۷۴۷) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است ولی اگر بداند جزئی از نماز در خارج وقت بوده، نماز او باطل است

(مساله ۷۴۸) اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند و اگر بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است

(مساله ۷۴۹) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد

(مساله ۷۵۰) کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید

(مساله ۷۵۱) کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد

(مساله ۷۵۲) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند

(مساله ۷۵۳) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند که عذر او تا آخر وقت باقی است می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او

برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات بجا آورد

(مساله ۷۵۴) کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند اگر مطمئن است که در نماز پیش می آید، واجب است آنها را یاد بگیرد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام میکند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند

(مساله ۷۵۵) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و در هر دو صورت اگر اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است

### **نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود**

(مساله ۷۵۶) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز بخواند و اگر عمداً نماز را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز عشا بخواند، باطل است

(مساله ۷۵۷) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا و این مطلب بر این اساس است که عدول از سابق بلا حق جائز نیست، ولی عکس آن جائز است

(مساله ۷۵۸) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است

(مساله ۷۵۹) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد

(مساله ۷۶۰) اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بنا بگذرد که نماز مغرب را خوانده است و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند

(مساله ۷۶۱) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست

(مساله ۷۶۲) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند

(مساله ۷۶۳) برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

(مساله ۷۶۴) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد

### نمازهای مستحب

(مساله ۷۶۵) نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود

(مساله ۷۶۶) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در صفحه ۱۶۵ خواهد آمد

(مساله ۷۶۷) نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته، بخواند

(مساله ۷۶۸) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، ولی نافله عشا را که نماز وُتیره نامیده می شود به نیت اینکه شاید مطلوب خداوند باشد، می تواند بجا آورد

### فضیلت سحر خیزی و نماز شب

باید توجه داشت که وقت سحر، وقت بسیار مبارکی است، وقت تهجد و عبادت خدا است وقت انس گرفتن با محبوب حقیقی در خلوت شب است، وقتی است که پیشوایان معصوم اسلام (سلام الله علیهم) مسلمانان را به بیداری و تهجد در آن ترغیب می نمودند، وقتی است که وقتی است که علمای بزرگ و صلحای روزگار همیشه در آن وقت از خواب بر می خاستند و در پیشگاه حضرت حق به نماز خواندن و تلاوت قرآن و استغفار می پرداختند و حل مشکلات و قضای حوایج مهم خود را در این ساعت از آن ذات مقدس می خواستند و به مقصود می رسیدند خداوند در دو جای قرآن، کسانی را که در سحرگاهان به استغفار می پردازند و از خداوند کریم و رحیم بخشایش گناهان خود را می خواهند مورد تمجید قرار داده است وقت سحر بنا بر اظهر، آخرین قسمت از یک ششم شب میباشد هر چند وقت نماز شب از نصف شب به بعد آغاز می شود و تا طلوع فجر

ادامه پیدا می کند، ولی هر چه به طلوع فجر نزدیکتر باشد، ثواب بیشتری دارد برای نماز شب فضیلت های فراوانی و تاکید بسیاری در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) ذکر شده است حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در ضمن وصیتهای خود به حضرت امیر المؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ» یعنی سه مرتبه فرمودند: نماز شب خواندن را بر خود لازم بشمار.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «شرافت مؤمن در نماز شب خواندن و عزت مؤمن در این است که متعرض اعراض مردم چیزهایی که مردم عنایت به پنهان ماندن آن دارند، نشود، به این معنا که تفحص در امور مردم نداشته باشد و غیبت آنان را نکند»

و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «مال دنیا و فرزندان، زینت زندگی این دنیا و نماز شب، زینت آخرت است» در احادیث اسلامی برای نماز شب علاوه بر اینکه ثواب و فضیلت فراوان اخروی ذکر شده است، فواید دنیوی بسیاری نیز برای آن بیان شده است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «نماز شب بخوانید که آن سنت پیغمبر و رسم صلحایی است که پیش از شما می زیستند و آن درد و مرض را از بدن شما دور می کند» و نیز فرمودند: «نماز شب خواندن روی انسان را سفید و نورانی و خلق انسان را نیکو و بوی وی را پاکیزه می کند و روزی را فراوان می سازد و موجب ادای قرض انسان می گردد و غم و اندوه را بر طرف می نماید و به چشم انسان جلوه و روشنی می بخشد» حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «خانه هایی که در آنها نماز شب و قرآن خوانده می شود، برای اهل آسمان روشنایی می دهند به همان طوری که ستارگان آسمان برای مردم زمین، روشنایی می دهند» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «نماز شب خواندن را بر خود لازم بدانید زیرا هر بنده مؤمنی که هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و در قنوت وتر ۷۰ مرتبه استغفار کند خداوند او را از عذاب قبر و از عذاب آتش نجات می دهد و عمرش را در دنیا طولانی میکند و در زندگی اقتصادی خداوند به او وسعت و گشایش میدهد و هر خانه ای که در آن نماز شب خوانده شود آن خانه برای مردم آسمان روشنایی می دهد همانطور که ستارگان آسمان برای مردم روی زمین روشنایی می بخشد» برای دستیابی به این توفیق لازم است از اول شب تصمیم بگیرند و مخصوصاً با کم غذا خوردن در شب خود را برای بیداری آماده سازند که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «در سه چیز با سه چیز طمع مکن: ۱- در بیداری شب با پر خوردن ۲- در نور صورت با خوابیدن در جمیع شب ۳- در امان ماندن در دنیا با همنشینی با فاسقان و فاجران»

## کیفیت نماز شب

و اما کیفیت نماز شب به این ترتیب است که:

هشت رکعت که هر دو رکعت به یک سلام انجام بگیرد به قصد نماز نافله شب خوانده شود و بعد از آن دو رکعت نماز به قصد نماز شفع می خواند و از آن پس یک رکعت به نیت نماز وتر بجا می آورد و بهتر این است که قنوت نماز وتر را به این ترتیب بجا بیاورد:

۱- دعای فرج را که عبارت از این دعا است: لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و سبحان الله رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و سلام على المرسلين بخواند

۲- هفت مرتبه بگوید: استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذوالجلال و الاكرام من جميع ظلمي و جرمي و اسرافي على

نفسی و اتوب الیه بعد از آن ۷۰ مرتبه بگوید: استغفر الله ربی و اتوب الیه پس از آن ۳۰۰ مرتبه بگوید: العفو سپس برای چهل مؤمن دعا کند (به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد، مثلاً بگوید: خداوندا! فلانی را بیامرز) از آن پس برای خود و پدر و مادر خود دعا کند و در خاتمه قنوت ۷ مرتبه بگوید: هذا مقامُ العائذِ بكِ مِنَ النارِ

### فضیلت نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار، دارای ثواب و فضیلت بسیار است و بر اساس روایاتی که از اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) رسیده است تاثیر زیادی در بخشیده شدن گناهان انسان دارد

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «روزی که قلعه خیبر، دژ محکم یهودانی که در برابر پیشرفت اسلام جوان، سنگ اندازی می کردند و هر روز نقشه ای می کشیدند و ترفندهایی برای متوقف ساختن، بلکه بر انداختن نظام اسلامی، طرح می کردند به دست سپاه اسلام فتح شد، جعفر از کشور حبشه که به سر پرستی جمعی از مسلمانان که در نتیجه فشار سردمداران کفر به آنجا مسافرت کرده بودند که تا در محیطی آزاد به اقامه مراسم دین قیام کنند و هم به تبلیغ اسلام پرداخته، درخت دین را در آن سر زمین بنشانند، مسافرت کرده بود مراجعت کرد حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن این جریان بسیار خرسند گردید و فرمود: «والله ما ادری بایهما انا اشد سروراً بقدم جعفر ام بفتح خیبر» قسم به خداوند از این دو جریانی که امروز برای ما پیش آمده است نمی دانم برای کدام یک بیشتر خوشنود باشم، آیا برای فتح خیبر یا برای بازگشت جعفر؟ و از جای خود برخاست و جعفر را به آغوش کشید و میان دو چشم وی را بوسید و فرمود هدیه ای به تو بدهم چون این کلام را مسلمانان شنیدند افراد بسیاری در میان جمع گرد آمدند و چنین فکر می کردند که این هدیه طلا و نقره قابل توجهی خواهد بود حضرتش به جعفر فرمودند: «چهار رکعت نماز به تو تعلیم می دهم اگر بتوانی در هر روز و اگر نه در دو روز و گرنه در هر جمعه و اگر نتوانستی در هر ماه یک مرتبه و اگر نتوانستی در هر سال یک مرتبه بخوان، خداوند متعال گناهی را که ما بین آن دو نماز انجام گرفته باشد می آمرزد سپس آن را بیان فرمود و توضیح آن به این ترتیب است: چهار رکعت است به تشهد و دو سلام در رکعت اول بعد از سوره حمد سوره «اذا زلزلت» و در رکعت دوم بعد از سوره «و العادیات» و در رکعت سوم پس از حمد، سوره «اذا جاء نصرالله» و در رکعت چهارم بعد از حمد سوره «قل هو الله احد» و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت پانزده مرتبه می گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه می گوید و چون سر از رکوع بر می دارد ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از اینکه برخیزد، ده مرتبه می گوید و هر چهار رکعت را به همین ترتیب می خواند که مجموعاً ۳۰۰ مرتبه می شود اگر نتواند این سوره ها را بخواند بجای آنها هم سوره قل هو الله احد را بخواند، ثواب و فضیلت این نماز را بدست می آورد خواندن نماز جعفر در هر موقع مستحب است، ولی بهترین اوقات آن در روز جمعه هنگامی است که آفتاب در سطح زمین گسترش یافته باشد علمای بزرگ اسلام و صلحای روزگار در این وقت بر خواندن آن مواظبت داشته اند نمازهای مستحبی غیر از اینها نیز بسیار است به کتاب مفاتیح الجنان و غیر آن مراجعه بفرمایید

### وقت نافله های یومیه

(مساله ۷۶۹) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است

(مساله ۷۷۰) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواید نافله ظهر و نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند

(مساله ۷۷۱) وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود

(مساله ۷۷۲) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود

(مساله ۷۷۳) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذاشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند، که در این صورت مانعی ندارد

(مساله ۷۷۴) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

(مساله ۷۷۵) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب بجا آورد

## نماز غفيله

(مساله ۷۷۶) یکی از نماز های مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند: و ذالنون اذ ذهب مغاصاً آن لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات آن لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: و عنده مفاتح الغیب لا یعلمه الا- هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا- یعلمها و لا- حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و در قنوت آن بگوید: اللهم انی اسالک بمفاتح الغیب التي لا یعلمها الا انت آن تصلى على محمد و آل محمد و آن تفعل بی کذا و کذا، و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگوید و بعد بگوید: اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسالک بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضيتها لی

## احکام قبله

(مساله ۷۷۷) خانه کعبه در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد



(مساله ۷۷۸) کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانو های او و نوک پای او هم رو به قبله باشد

(مساله ۷۷۹) کسی که باید نشست نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذرد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد

(مساله ۷۸۰) کسی که نمی تواند نشست نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد

(مساله ۷۸۱) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورده و در سجده سهو هم احتیاط واجب، همین است

(مساله ۷۸۲) نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد

(مساله ۷۸۳) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می تواند به گفته دو شاهد عادل یا یک عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده عملی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است

(مساله ۷۸۴) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان ضعیف عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه، گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند نباید به حرف او، عمل نماید

(مساله ۷۸۵) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله، نرسیده است (مساله ۷۸۶) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند

(مساله ۷۸۷) کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند

(مساله ۷۸۸) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، صحیح است

(مساله ۷۸۹) مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند (مساله ۷۹۰) زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ یا لازم نیست اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از طرف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند

(مساله ۷۹۱) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند

(مساله ۷۹۲) اگر انسان عمداً، یا از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است

(مساله ۷۹۳) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۷۹۴) اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نخواند

(مساله ۷۹۵) انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد

(مساله ۷۹۶) اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند

(مساله ۷۹۷) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه ای که گفته میشود نماز بخواند

(مساله ۷۹۸) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خو حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را باران خود

بپوشاند و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پائین تر می آورد

## لباس نمازگزار

(مساله ۷۹۹) لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آنکه پاک باشد، دوم آنکه مباح باشد، سوم آنکه از اجزاء مردار نباشد، چهارم آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد، پنجم و ششم آنکه نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل

آینده گفته می شود

شرط اول

(مساله ۸۰۰) لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است

(مساله ۸۰۱) کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است اگر با بدن یا لباس نجس یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد

(مساله ۸۰۲) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است

(مساله ۸۰۳) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند

(مساله ۸۰۴) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید

(مساله ۸۰۵) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند

(مساله ۸۰۶) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است

(مساله ۸۰۷) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، و وقت به طوری تنگ است که اگر نماز را به هم بزند و بدن را تطهیر کند یک رکعت هم از وقت درک نمی کند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است

(مساله ۸۰۸) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۸۰۹) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش باطل است و آن را دوباره بخواند

(مساله ۸۱۰) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است،

چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهای بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است

(مساله ۸۱۱) هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند

خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است

(مساله ۸۱۲) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و

بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و

بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جائی از اعضاء وضو با رطوبت به

چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش

باطل می باشد

(مساله ۸۱۳) کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد،

چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و اگر

به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون

باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که

بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواند می تواند آب بکشد

(مساله ۸۱۴) کسی که غیر از لاس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند،

باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد

(مساله ۸۱۵) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک

آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک

نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد، و

به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید

شرط دوم

(مساله ۸۱۶) لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی

نماز بخواند باطل است و همچنین در لباسی که نخ یا تکه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید

آن نماز را دوباره با لباس غیر غضبی بخواند

(مساله ۸۱۷) کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غیر

غضبی بخواند

(مساله ۸۱۸) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است اگر خودش آن لباس را غضب کرده باشد و با آن نماز

بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن نماز را بخواند

(مساله ۸۱۹) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده

است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را

بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگر عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر

بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را

بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور

نماز برهنگان نماز را تمام نماید

(مساله ۸۲۰) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است

(مساله ۸۲۱) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است  
شرط سوم

(مساله ۸۲۲) لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند

(مساله ۸۲۳) باید چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است  
شرط چهارم

(مساله ۸۲۵) لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است

(مساله ۸۲۶) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است

(مساله ۸۲۷) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد

(مساله ۸۲۸) اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

(مساله ۸۲۹) اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد، نماز خواندن با آن مانع ندارد

(مساله ۸۳۰) با پوست سنجاب و خز، نماز خواندن اشکال ندارد

(مساله ۸۳۱) اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند  
شرط پنجم

(مساله ۸۳۲) پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

(مساله ۸۳۳) زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه و انگشتر طلا- به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خود داری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

(مساله ۸۳۴) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است  
شرط ششم

(مساله ۸۳۵) لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب چیزهائی مانند عرقچین و بند شلوار

که به تنهایی ساتر عورتین نیستند در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است (مساله ۸۳۶) اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است

(مساله ۸۳۷) لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا جیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است

(مساله ۸۳۸) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند

(مساله ۸۳۹) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

(مساله ۸۴۰) پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد

و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می

تواند با این لباسها نماز بخواند

(مساله ۸۴۱) اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به

دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند

(مساله ۸۴۲) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد،

می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنابر

احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند

(مساله ۸۴۳) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار

نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند

(مساله ۸۴۴) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه

نماید ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف

لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند

(مساله ۸۴۵) کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته

باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا

عاریه نماید

(مساله ۸۴۶) بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد

آن را بپوشد معمول نیست و موجب هتک و موهون بودن است خودداری کند، ولی اگر با لباس نماز بخواند اشکال ندارد

(مساله ۸۴۷) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه جز در موردی که داعی عقلانی و مصلحت مهمتری

در بین باشد نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد

(مساله ۸۴۸) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان

حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار

پاک باشد

(مساله ۸۴۹) در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است

اول: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد

دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرافی می شود) به خون آلوده باشد

سوم: آنکه ناچار باشد یا بدن یا لباس نجس نماز بخواند

و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد

دوم: آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود

(مساله ۸۵۰) اگر بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تنها وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد

(مساله ۸۵۱) اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است

(مساله ۸۵۲) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

(مساله ۸۵۳) اگر زخمی که از توی دهان و بینی و مانند اینها باشد، خونی به بدن یا لباس برسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند، اگر چه دانه هایش در داخل باشد

(مساله ۸۵۴) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد

(مساله ۸۵۵) اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد

(مساله ۸۵۶) اگر سر سوزنی خون حیض، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط خون نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نماز گزار نباشد، ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرافی می شود) نماز خواندن با آن، اشکال ندارد

(مساله ۸۵۷) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است

(مساله ۸۵۸) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است

(مساله ۸۵۹) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و

اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است و الا باطل است، بنا بر احتیاط واجب

(مساله ۸۶۰) اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند

(مساله ۸۶۱) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست

(مساله ۸۶۲) اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند، اشکال ندارد

(مساله ۸۶۳) چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد و بعید نیست مطلق لباس نجس حتی پیراهن هم اگر همراه او باشد، مثلاً در جیب او باشد و آن را نپوشیده باشد، ضرری به نماز نرساند

(مساله ۸۶۴) زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد، کافی است

### **چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است**

(مساله ۸۶۵) چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق

### **چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است**

(مساله ۸۶۶) چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار که نجس بودن آن معلوم نباشد و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد، مکروه می باشد

### **مکان نماز گزار**

مکان نماز گزار چند شرط دارد:

شرط اول آنکه مباح باشد



(مساله ۸۶۷) کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، حتی نماز خواندن غاصب در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی، باطل است

(مساله ۸۶۸) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک او می باشد، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند

(مساله ۸۶۹) کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند گناه کرده است ولی نمازش صحیح است

(مساله ۸۷۰) اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غصب کرده باشد

(مساله ۸۷۱) اگر بدانند جائی غصبی است، ولی ندانند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد

(مساله ۸۷۲) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد، نماز باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند

(مساله ۸۷۳) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند

(مساله ۸۷۴) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است

(مساله ۸۷۵) اگر صاحب ملک به زبان، اجازه خواندن بدهد و انسان بدانند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است

(مساله ۸۷۶) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که از عهده میت ساقط شود جائز است و اگر عین مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته معلوم باشد، فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از اداء جائز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن با رضایت ورثه یا ولی آنها در صورتی که صغیر باشند، اشکال ندارد

(مساله ۸۷۷) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدهی او را بدون مسامحه بدهند، تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد، اشکال ندارد

(مساله ۸۷۸) اگر میت فرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است، اشکال ندارد

(مساله ۸۷۹) نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است با اطمینان به رضایت صاحبان آنها اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی میشود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می

شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

(مساله ۸۸۰) در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند، بدون اجازه مالک نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن، اشکال ندارد

شرط دوم

(مساله ۸۸۱) مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد

(مساله ۸۸۲) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

(مساله ۸۸۳) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است

شرط سوم

(مساله ۸۸۴) آنکه در جائی نماز بخواند که اطمینان به تمام کردن نماز داشته باشد در جائی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها، اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند

شرط چهارم

آنکه در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند باطل است

شرط پنجم

آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، نباید بخواند اگر خواند باطل است

شرط ششم

آنکه در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود در چنین جائی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد

(مساله ۸۸۵) برای رعایت ادب جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی و مستلزم هتک باشد، حرام است و نماز بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست

(مساله ۸۸۶) اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست

شرط هفتم

آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد

(مساله ۸۸۷) بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد

(مساله ۸۸۸) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخواند

(مساله ۸۸۹) اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است و احتیاط مستحب هم در دوباره

خواندن نیست

شرط هشتم

آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوهای او، پیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست تر و بلند تر نباشد

(مساله ۸۹۰) بودن مرد و زن نا محرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود در صورتی که احتمال وقوع معصیت را بدهند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند

(مساله ۸۹۱) نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است

(مساله ۸۹۲) در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است، ولی در حال ناچاری مانع ندارد

(مساله ۸۹۳) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکعتی، دو رکعت بخوانند

### جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مساله ۸۹۴) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجد ها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از محله، مسجد بازار است

(مساله ۸۹۵) برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند

(مساله ۸۹۶) نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) برابر دویست هزار نماز است

(مساله ۸۹۷) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد، نماز بخواند

(مساله ۸۹۸) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد

### جاهای که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مساله ۸۹۹) نماز خواندن در چند جا مکروه است و از جمله است: حمام، زمین شوره نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام، ولی نماز باطل نیست، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوزه آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان

(مساله ۹۰۰) کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

## احکام مسجد

(مساله ۹۰۱) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد

(مساله ۹۰۲) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیت ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند، اطلاع دهد

(مساله ۹۰۳) اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید، خراب نمایند و پر کردن جائی که کنده اند، و ساختن جائی که خراب کرده اند، واجب نیست ولی اگر آن کس که نجس کرده، بکند یا خراب کرده اند، واجب نیست ولی اگر آن کس که نجس کرده، بکند یا خراب کند در صورتی امکان باید پر کند و تعمیر نماید

(مساله ۹۰۴) اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگیند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است

(مساله ۹۰۵) نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند

(مساله ۹۰۶) اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آنرا بپزند و اگر کسی که نجس کرده بپزد، باید خودش اصلاح کند

(مساله ۹۰۷) بردن عین نجاست مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است

(مساله ۹۰۸) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن بپزند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد

(مساله ۹۰۹) بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است

(مساله ۹۱۰) اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند مگر اینکه ولی فقیه بر اساس مصالح مهمتری اجازه بدهد

(مساله ۹۱۱) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باد اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را، اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر

نمایند

(مساله ۹۱۲) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند

(مساله ۹۱۳) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود

(مساله ۹۱۴) وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند، کافی است

(مساله ۹۱۵) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد

(مساله ۹۱۶) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود

## اذان و اقامه

(مساله ۹۱۷) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصلوة را به قصد رجاء بگویند

(مساله ۹۱۸) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند

(مساله ۹۱۹) اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود

(مساله ۹۲۰) اشهد ان علیاً ولی الله جزء اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از اشهد ان محمداً رسول الله، به قصد قربت گفته شود و چون در امثال زمان ما، شعار تشیع محسوب می شود در هر جا که اظهار این شعار مستحسن و لازم باشد، گفتن آن هم مستحسن و لازم است

## ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدائی

که یکتا و بی همتا است خدای دیگر سزاوار پرستش نیست اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده خداست اَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا امير المؤمنين وَلِيَّ اللَّهِ یعنی شهادت می دهم که حضرت علی (علیه الصلاة و السلام) امیر المؤمنین ولی خدا بر همه خلق است حَى عَلَى الصَّلَاةِ یعنی بشتاب برای نماز حَى عَلَى الْفَلَاحِ یعنی بشتاب برای رستگاری حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ یعنی بتحقیق نماز بر پا شد لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است

(مساله ۹۲۱) بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد

(مساله ۹۲۲) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد

(مساله ۹۲۳) در پنج نماز اذان ساقط می شود:

اول: نماز عصر روز جمعه

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجه است

سوم: نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد

چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه

پنجم: نماز عصر کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد

(مساله ۹۲۴) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای خود اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۲۵) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و بیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد

(مساله ۹۲۶) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند، یا سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اول: آنکه برای آن نماز، اذان گفته باشند

دوم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۲۷) اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۲۸) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنید، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید

(مساله ۹۳۰) اگر مرد اذان را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد

(مساله ۹۳۱) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است

(مساله ۹۳۲) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست

(مساله ۹۳۳) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ را پیش از حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ بگوید، از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید

(مساله ۹۳۴) باید بین اذان و اقامه ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۳۵) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست

(مساله ۹۳۶) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش او وقت بگوید، باطل است

(مساله ۹۳۷) اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست

(مساله ۹۳۸) اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست

(مساله ۹۳۹) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذرد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند

(مساله ۹۴۰) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد

(مساله ۹۴۱) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بر دارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا قدری ساکت باشد یا حرفی نزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست، نماز خواندن بین اذان و اقامه مغرب را به امید ثواب بجا بیاورد

(مساله ۹۴۲) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت، دوم قیام یعنی (ایستادن)، سوم تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم رکوع، پنجم سجود، ششم قرائت، هفتم ذکر، هشتم تشهد، نهم سلام، دهم ترتیب، یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز (مساله ۹۴۳) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی شود و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت، دوم تکبیره الاحرام، سوم قیام در موقع

گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده از یک رکعت

## نیت

(مساله ۹۴۴) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم، قره‌الی الله

(مساله ۹۴۵) اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر آن روز را بخواند باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند

(مساله ۹۴۶) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که پرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است

(مساله ۹۴۷) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد

(مساله ۹۴۸) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است

## تکبیره الاحرام

(مساله ۹۴۹) گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن به فارسی بگوید، صحیح نیست

(مساله ۹۵۰) احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نجسباند

(مساله ۹۵۱) اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم) بچسباند باید (ر) اکبر را با پیش بخواند

(مساله ۹۵۲) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است

(مساله ۹۵۳) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سرو صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود

(مساله ۹۵۴) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند (الله اکبر) را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت



(مساله ۹۵۵) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: یا مُحَسِّنُ قَدَاتَاکَ الْمَسِیءُ و قد امرت المحسن أن يتجاوز عن المسیء أنت المحسن و انا المسیء بحق محمّد و آل محمّد صل علی محمّد و آل محمّد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکو کاری و من گناهکار بحق محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیها بی که می دانی از من سر زده بگذر

(مساله ۹۵۶) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیر های بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

(مساله ۹۵۷) اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید

(مساله ۹۵۸) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

### قیام (ایستادن)

(مساله ۹۵۹) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است

(مساله ۹۶۰) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است (مساله ۹۶۱) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورد، نماز او باطل است (مساله ۹۶۲) موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد

(مساله ۹۶۳) اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا بجایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۹۶۴) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد

(مساله ۹۶۵) کسی که می تواند بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذرد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است (مساله ۹۶۶) موقعی که انسان در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی بحول الله و قوته اقوّم اقعُدْ را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم، بدن بی حرکت باشد، بلکه باید احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد

(مساله ۹۶۷) اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد

ذکری گفته باشد، نماز صحیح است

(مساله ۹۶۸) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد

(مساله ۹۶۹) اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال خوانده، دوباره بخواند

(مساله ۹۷۰) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

(مساله ۹۷۱) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند

(مساله ۹۷۲) تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

(مساله ۹۷۳) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد

(مساله ۹۷۴) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

(مساله ۹۷۵) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند

(مساله ۹۷۶) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند

(مساله ۹۷۷) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم نماز را تاخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد مطابق وظیفه اش، نماز بجا آورد

(مساله ۹۷۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند

## قرائت

(مساله ۹۷۹) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام، بخواند

(مساله ۹۸۰) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره ها را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد، می تواند سوره را نخواند

(مساله ۹۸۱) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند

(مساله ۹۸۲) اگر حمد و سوره با یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

(مساله ۹۸۳) اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید

(مساله ۹۸۴) اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله ۳۵۶ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است

(مساله ۹۸۵) اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، به همان سوره که خواند، اکتفا نماید و بعد از نماز، سجده آن را به جا آورد

(مساله ۹۸۶) اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نماز خود را تمام کند و بعد از نماز، سجده را به جا آورد

(مساله ۹۸۷) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند

(مساله ۹۸۸) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند

(مساله ۹۸۹) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرِينَ شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند

(مساله ۹۹۰) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند

(مساله ۹۹۱) اگر در نماز، غیر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند

(مساله ۹۹۲) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خواند، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ باشد

(مساله ۹۹۳) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره

نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند

(مساله ۹۹۴) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند

(مساله ۹۹۵) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نا محرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند

(مساله ۹۹۶) اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند

(مساله ۹۹۷) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است

(مساله ۹۹۸) انسان باید بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد

(مساله ۹۹۹) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را به جماعت بخواند، مگر اینکه بر او خرج و مشقت باشد

(مساله ۱۰۰۰) بهتر آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند، ولی برای یاد دادن مستحبات آن مزد گرفتن بدون اشکال است

(مساله ۱۰۰۱) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را ندادند، یا عمداً آن را نگویند یا به جای حرفی حرف دیگر بگویند، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگویند یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگویند، نماز او باطل است (مساله ۱۰۰۲) اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، احتیاط واجب آن است که دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید

(مساله ۱۰۰۳) اگر زیر و زبر کلمه ای را ندادند، باید یاد بگیرد، ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آن جایز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر ندادند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است، مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند

(مساله ۱۰۰۴) اگر در کلمه ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو) در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از (واو) در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه سوء باید آن (واو) را مد بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از (الف) در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از (الف) در آن کلمه همزه باشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد، مثل (جی ء) باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این (واو) و (الف) و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از (الف) حرف (لام) ساکن است باید (الف) آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند احتیاط واجب آن است که

نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۰۰۵) احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید

(مساله ۱۰۰۶) در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند

(مساله ۱۰۰۷) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید

(مساله ۱۰۰۸) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند

(مساله ۱۰۰۹) اگر در رکعت سوم یا چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب بسم الله آن را آهسته بگوید

(مساله ۱۰۱۰) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند

(مساله ۱۰۱۱) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۱۲) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۱۳) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر دعادتش خواندن چیزی بوده ه به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۱۴) کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

(مساله ۱۰۱۵) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید ولی اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند

(مساله ۱۰۱۶) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۰۱۷) هر گاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (الله الصمد) شک کند که (قل هو الله احد) را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر

احتیاط آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند

(مساله ۱۰۱۸) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد بچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید الحمد لله رب العالمین بعد از خواندن سوره قل هو الله احد یک یا دو سه مرتبه کذلک الله ربی یا سه مرتبه کذلک الله ربنا بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند

(مساله ۱۰۱۹) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند

(مساله ۱۰۲۰) مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

(مساله ۱۰۲۱) خواندن سوره قل هو الله به یک نفس مکروه است

(مساله ۱۰۲۲) سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست

## رکوع

(مساله ۱۰۲۳) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند

(مساله ۱۰۲۴) اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

(مساله ۱۰۲۵) هرگاه رکوع بطور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست

(مساله ۱۰۲۶) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود (مسال ۱۰۲۷) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود

(مساله ۱۰۲۸) کسی که نشسته رکوع می کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانو ها برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد

(مساله ۱۰۲۹) انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است، ولی احتیاط واجب آن است که بقدر سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمدہ کمتر نباشد

(مساله ۱۰۳۰) ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند

(مساله ۱۰۳۱) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکرى که برای رکوع دستور داده اند بگويد، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن لازم است

(مساله ۱۰۳۲) اگر موقعی که ذکر رکوع را می گوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگويد، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۳۳) اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگويد، نمازش باطل است (مساله ۱۰۳۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگويد و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است

(مساله ۱۰۳۵) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگويد، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگويد

(مساله ۱۰۳۶) اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله را بگويد

(مساله ۱۰۳۷) هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن سر اشاره نماید

(مساله ۱۰۳۸) کسی که می تواند ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگويد و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگويد

(مساله ۱۰۳۹) کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود

(مساله ۱۰۴۰) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند

(مساله ۱۰۴۱) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است (مساله ۱۰۴۲) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است

(مساله ۱۰۴۳) اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۰۴۴) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگويد و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن

صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لَمَن حَمَدَهُ (مساله ۱۰۴۵) مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو ها را به عقب ندهند

## سجود

(مساله ۱۰۴۶) نماز گزار باید در هر رکعت از نماز های واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد

(مساله ۱۰۴۷) دو سجده از یک رکعت با هم رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید نمازش باطل است

(مساله ۱۰۴۸) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل میشود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد

(مساله ۱۰۴۹) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است

(مساله ۱۰۵۰) در سجده هر ذکر بگوید کافی است، ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده کمتر نباشد و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

(مساله ۱۰۵۱) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است

(مساله ۱۰۵۲) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است

(مساله ۱۰۵۳) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید

(مساله ۱۰۵۴) اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۵۵) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره اشکال ندارد

(مساله ۱۰۵۶) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید

(مساله ۱۰۵۷) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود

(مساله ۱۰۵۸) جای پیشانی نماز گزار باید از جاهای زانوهایش پست تر و بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش نیز پست و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد

(مساله ۱۰۵۹) در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست، احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نماز گزار از



جای انگشت های پا و سر زانو های او نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد

(مساله ۱۰۶۰) اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از لای انگشت های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، می تواند سر را بر دارد و به چیزی که بلندی آن به چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را به روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد و اگر بلندی آن بقدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۰۶۱) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مهری بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۶۲) در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است

(مساله ۱۰۶۳) در سجده باید بنابر احتیاط واجب سر دو انگشت پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سرشت به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مساله نماز های خود را اینطور خوانده بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند

(مساله ۱۰۶۴) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده، خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد

(مساله ۱۰۶۵) اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۰۶۶) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً نهر را روی فرش نجس بگذرد، یا یک طرف مهر را روی فرش نجس بگذرد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۶۷) اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

(مساله ۱۰۶۸) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر، سجده نماید

(مساله ۱۰۶۹) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به مقداری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد

(مساله ۱۰۷۰) کسی که هیچ نمی تواند خم شود برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند بقدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر

نمی تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده، اشاره نماید

(مساله ۱۰۷۱) کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید

(مساله ۱۰۷۲) اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید

(مساله ۱۰۷۳) جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود

(مساله ۱۰۷۴) اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پائین رفتن آرام می گیرد، سجده کند، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۷۵) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند اگر آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده است، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۷۶) در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز و عصر و عشا، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد

### **چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است**

(مساله ۱۰۷۷) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است، اما سجده کردن بر سنگهای سیاه اشکال ندارد

(مساله ۱۰۷۸) احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند

(مساله ۱۰۷۹) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است

(مساله ۱۰۸۰) سجده بر گلگلهائی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می رویند، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست

(مساله ۱۰۸۱) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست، ولی سجده بر توتون جائز است

(مساله ۱۰۸۲) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد

(مساله ۱۰۸۳) سجده بر کاغذ صحیح است

(مساله ۱۰۸۴) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است

(مساله ۱۰۸۵) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است، باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، سجده نماید

(مساله ۱۰۸۶) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۸۷) اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده رود، اشکال دارد

(مساله ۱۰۸۸) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و

اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، سجده نماید

(مساله ۱۰۸۹) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مساله پیش گفته شد، عمل کند

(مساله ۱۰۹۰) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۹۱) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان - علیهم السلام - پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، و گرنه حرام است

## مستحبات و مکروهات سجده

(مساله ۱۰۹۲) در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع بر داشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید

۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذرد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین اُرزُقنی و اُرزُق عیالی من فضلک فانک ذُو الفصل العظیم یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به

من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذرد

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید

۸- بعد از سجده اول بدنش آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوبُ الیه بگوید

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکر که در سجده ها دستور داده اند بگوید، اشکال ندارد

۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بر دارد

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نجسباندند و بازو ها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و

اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است

(مساله ۱۰۹۳) قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت

کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای

مفصل گفته شده است

### سجده واجب قرآن

(مساله ۱۰۹۴) در هر یک از چهار سوره والنجم (۵۳) و اقرء (۹۶) و الم تنزیل (۳۲) و حم سجده (۴۱) یک آیه سجده است،

که اگر انسان بخواند و یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت

یادش آمد باید سجده نماید

(مساله ۱۰۹۵) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به

گوشش خورده یک سجده کافی است

(مساله ۱۰۹۶) در غیر نماز، اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره

سجده کند

(مساله ۱۰۹۷) اگر آیه سجده را کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست

سجده نماید، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می رساند در حال خواندن آیه سجده و یا ضبط کرده است، بشنود

واجب است سجده کند

(مساله ۱۰۹۸) در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در

نماز است، لازم نیست مراعات کنند

(مساله ۱۰۹۹) در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد

(مساله ۱۱۰۰) هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن

ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودیه و رقا سجده

لك يا رب تعبداً ورقاً لا مستنكفا ولا مستكبرا بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير

### تشهد

(مساله ۱۱۰۱) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید

انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید: اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد أن محمداً عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد

(مساله ۱۱۰۲) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود

(مساله ۱۱۰۳) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد

(مساله ۱۱۰۴) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: و تقبل شفاعته و ارفع درجته

(مساله ۱۱۰۵) مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند

## سلام نماز

(مساله ۱۱۰۶) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام علیک ایها النبئ و رحمهُ الله و برکاته و بعد از آن باید بگوید: السلام علیکم و بنا بر احتیاط واجب اضافه کند و رحمهُ الله و برکاته یا بگوید: السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

(مساله ۱۱۰۷) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۰۸) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده است، چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد، نمازش باطل است

## ترتیب

(مساله ۱۱۰۹) اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود

(مساله ۱۱۱۰) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است

(مساله ۱۱۱۱) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را (دو سجده را) به جا آورد و آنچه را اشتهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند

(مساله ۱۱۱۲) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۱۳) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند

(مساله ۱۱۱۴) اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دو به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود، ولی اگر بعد از نماز متوجه شد در صورت اول یک سجده جا مانده است قضای آن را به جا بیاورد و دو سجده سهو نیز بجا بیاورد و در صورت دوم چون یک سجده اضافه شده است دو سجده سهو برای آن لازم است

## موالات

(مساله ۱۱۱۵) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است، گرچه بطوری سهوی باشد

(مساله ۱۱۱۶) اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می شود و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۱۷) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های موالات را به هم نمی زند

## قنوت

(مساله ۱۱۱۸) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد در رکعت اول پیش از رکوع، و در رکعت بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد

(مساله ۱۱۱۹) اگر بخواهد قنوت بگیرد باید احتیاطاً دستها را مقابل صورت بلند کند و به قصد رجاء کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم ننگه دارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند

(مساله ۱۱۲۰) در قنوت هر ذکر می گویند، اگر چه یک سبحان الله باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا العلی العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظيم الحمد لله رب العالمین

(مساله ۱۱۲۱) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

(مساله ۱۱۲۲) اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید

## ترجمه نماز

### ۱- ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم، یعنی: ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مومن و کافر رحم میکند و در آخرت بر مومن رحم می نماید الحمد لله رب العالمين یعنی: ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است الرحمن الرحيم یعنی: در دنیا بر مومن و کافر و در آخرت بر مومن رحم می کند مالک يوم الدين یعنی: پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است اياك نعبد و اياك نستعين یعنی: فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم اهدنا الصراط المستقيم یعنی: هدایت کن ما را به راه راست در جزئیات زندگی تا طوری گام بر داریم که از دین اسلام منحرف نشویم صراط الذين انعمت عليهم یعنی: به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند غیر المغضوب عليهم و الضالين یعنی: نه به راه کسانی که غضب کرده ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند

### ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد یعنی: بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدائی است یگانه الله الصمد یعنی: خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است لم یلد و لم یولد، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و لم یکن له كفوا احد یعنی: هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست

### ۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی: پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سمع الله لمن حمده یعنی: خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند، استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی: طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم بحول الله و قوته اقوم و اقعده یعنی: به یاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم

### ۴- ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحليم الكريم یعنی: نیست خدائی سزاوارتر پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است، لا اله الا الله العلی العظیم یعنی: نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع یعنی: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است و الحمد لله رب العالمين، یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده

تمام موجودات است

۵- ترجمه تسیحات اربعه

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر، یعنی: پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدائی سزاوار پرستش، مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند

۶- ترجمه تشهد و سلام

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له یعنی: ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد و شاهد آن محمداً عبده و رسوله، یعنی: شهادت می دهم که محمد - صلی الله علیه و آله - بنده خدا و فرستاده اوست اللهم صل علی محمد و آل محمد، یعنی: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته یعنی: قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن اسلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، یعنی: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین، یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و نام بندگان خوب او السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، یعنی: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مومنین باد

### تعقیب نماز

(مساله ۱۱۲۳) مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسیح حضرت زهرا - سلام الله علیها - است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود

(مساله ۱۱۲۴) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله یا شکر یا عفواً بگویند و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد

### صلوات بر پیغمبر

(مساله ۱۱۲۵) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم، بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرست

(مساله ۱۱۲۶) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد

### مبطلات نماز



(مساله ۱۱۲۷) دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است

دوم: آنکه در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او

بیرون آید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود

چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد (مساله ۳۰۷ صفحه ۶۶) رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز

از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۲۸) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش بره یا بعد از آن، باید بنا بر احتیاط واجب

نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۲۹) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از هر نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول

نماز است و خوابیده نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۳۰) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن

نماز را دوباره بخواند

سوم: از مبطلات نماز آن است که دستها را روی هم بگذارد

(مساله ۱۱۳۱) هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی

فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل

نمی شود

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمدتاً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه

اگر عمدتاً بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۳۲) اگر عمدتاً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند، نمازش باطل است، بلکه اگر سهواً هم صورت

را به این مقدار برگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر

سر را کمی بگرداند عمدتاً باشد یا اشتهاً، نمازش باطل نمی شود

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمدتاً کلمه ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند، اگر چه معنی هم نداشته باشد و

یک حرف هم باشد، بلکه اگر قصد هم نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر

باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود

(مساله ۱۱۳۳) اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به

معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود، بلکه ای اگر قصد

معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۱۳۴) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف

است، اگر عمدی باشد نماز باطل می کند

(مساله ۱۱۳۵) اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید: (الله اکبر) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری

بفهماند اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم نداشته باشد، نماز باطل

می شود

(مساله ۱۱۳۶) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد (به مساله ۳۵۶ رجوع شود)، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد

(مساله ۱۱۳۷) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکر های نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد

(مساله ۱۱۳۸) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید (السلام علیکم) یا (سلام علیکم) و نباید (علیکم السلام) بگوید

(مساله ۱۱۳۹) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست

(مساله ۱۱۴۰) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است

(مساله ۱۱۴۱) باید نماز گزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا

(مساله ۱۱۴۲) اگر زن یا مرد نا محرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب یا بد را می قهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد

(مساله ۱۱۴۳) اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۴۴) اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود جواب او جائز نیست

(مساله ۱۱۴۵) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط، علیک

(مساله ۱۱۴۶) اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب بدهد کافی است

(مساله ۱۱۴۷) اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده، قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

(مساله ۱۱۴۸) اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید

(مساله ۱۱۴۹) سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند

(مساله ۱۱۵۰) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

(مساله ۱۱۵۱) در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم و رحمه الله

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع و بنا بر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشته باشد و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد اگر به هم زنده صورت نماز نباشد یا لبخند بزند، نمازش باطل نمی شود

(مساله ۱۱۵۲) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود چنانچه از صورت نماز گزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً گریه کند، احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولش کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن با دست، اشکال ندارد

(مساله ۱۱۵۳) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگوید نماز می خواند، نمازش باطل می شود

(مساله ۱۱۵۴) اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگوید نماز می خواند

(مساله ۱۱۵۵) احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگوید نماز می خواند یا نگوید

(مساله ۱۱۵۶) احتیاط واجب آن است که در بین نماز، غذائی را که لای دندانها مانده فرو نبرد، ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود، نمازش اشکال پیدا نمی کند

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید

(مساله ۱۱۵۷) اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است

### **چیزهایی که در نماز مکروه است**

(مساله ۱۱۵۸) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگردانند و چشمها را هم بگذارند، یا به طرف راست و چپ بگردانند و با ریش و دست خود بازی کنند و انگشتها را داخل هم نمایند و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع از بین ببرد، مکروه میباشد

(مساله ۱۱۵۹) موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است

### **مواردی که می شود نماز واجب را شکست**

(مساله ۱۱۶۰) شکستن نماز از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد

(مساله ۱۱۶۱) اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است (مساله ۱۱۶۲) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند

(مساله ۱۱۶۳) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند

(مساله ۱۱۶۴) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند

(مساله ۱۱۶۵) اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

## شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن که شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است

## شکهای مبطل

(مساله ۱۱۶۶) شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر، در این صورت نمازش باطل و باید اعاده کند، و بهتر آن است که عمل به حکم شک نماید و نماز را اعاده کند

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش

هفتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، احتیاط واجب آن است که بنا بر چهار بگذرد و

نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۱۶۷) اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که شک پا بر جا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد

### شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد

(مساله ۱۱۶۸) شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است: مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه

دوم: شک بعد از سلام نماز

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند

پنجم: شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و همچنین شک ماموم در صورتی که

امام شماره رکعتهای نماز را بداند

ششم: شک در نماز مستحبی

۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است

(مساله ۱۱۶۹) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا

نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، مثلاً به رکوع نرفته است باید آنچه را که در انجام آن شک

کرده بجا آورد یعنی حمد را بخواند و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، مثلاً به رکوع نرفته است به شک

خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۰) اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که

اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۱) اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه،

باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۲) اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگردد و رکوع را بجا بیاورد و

اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۳) اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را بجا آورده یا نه، و همچنین در حال برخاستن اگر شک کند که

سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد

(مساله ۱۱۷۴) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا

تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده

یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد

(مساله ۱۱۷۵) اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری بعد از آن است نشده، باید آن

را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش

بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون زیاد شده، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۷۶) اگر شك كند عملی را ركن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك كند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده، چون ركن زیاد نشده نماز صحیح است

(مساله ۱۱۷۷) اگر شك كند که ركنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك كند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن ركن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول ركن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۷۸) اگر شك كند عملی را که ركن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك كند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول ركن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده، نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یاد بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

(مساله ۱۱۷۹) اگر شك كند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شك كند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك كند، باید سلام را بگوید، اما اگر در صحیح گفتن سلام شك كند در هر صورت به شك خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه

#### ۲- شك بعد از سلام

(مساله ۱۱۸۰) اگر بعد از سلام نماز شك كند که نمازش صحیح بوده یا نه، شك كند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام چهار رکعتی شك كند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك كند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است

#### ۳- شك بعد از وقت

(مساله ۱۱۸۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك كند که نماز خوانده یا نه، یا گمان كند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك كند که نماز خوانده یا نه، یا گمان كند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان كند که خوانده، باید آن را بجا آورد

(مساله ۱۱۸۲) اگر بعد از گذشتن وقت شك كند که نماز را درست خوانده یا نه به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۸۳) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بدانند چهار رکعت نماز خوانده ولی ندانند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند

(مساله ۱۱۸۴) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بدانند یک نماز خوانده ولی ندانند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند

#### ۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شك میکند)

(مساله ۱۱۸۵) اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شك كند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك كند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۸۶) کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذرد که آن را بجا آورد، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذرد که رکوع کرده است، و اگر بجا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بگذرد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، بنا بگذرد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

(مساله ۱۱۸۷) کسی که در یک چیز نماز شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز بطور معمول شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند

(مساله ۱۱۸۸) کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید

(مساله ۱۱۸۹) کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید

(مساله ۱۱۹۰) اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۹۱) کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۹۲) کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورد یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

#### ۵- شک امام و ماموم

(مساله ۱۱۹۳) اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا نماید و به آنچه که امام یقین دارد، عمل نماید

#### ۶- شک در نماز مستحبی

(مساله ۱۱۹۴) اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر، شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۹۵) کم شدن رکن، نافله را باطل می کند بنا بر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر

یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود

(مساله ۱۱۹۶) اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۹۷) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند

(مساله ۱۱۹۸) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد

(مساله ۱۱۹۹) اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند

### شکهای صحیح

(مساله ۱۲۰۰) در نه صورت، اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهائی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد

دوم: شک بین دوو چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید، نماز را رها کند و دوباره بخواند

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده، این شک برای او پیش آید، نماز باطل است

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد



هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد (مساله ۱۲۰۱) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است

(مساله ۱۲۰۲) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مانند پشت کردن به قبله نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز دومش صحیح است

(مساله ۱۲۰۳) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد، باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد

(مساله ۱۲۰۴) اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند

(مساله ۱۲۰۵) کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است

(مساله ۱۲۰۶) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند

(مساله ۱۲۰۷) اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید به دستور آن شک عمل کند و بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۰۸) اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است

(مساله ۱۲۰۹) اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیآورده، نمازش باطل است

(مساله ۱۲۱۰) اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید

(مساله ۱۲۱۱) اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن

است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۱۲) اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۱۳) کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

(مساله ۱۲۱۴) کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد

(مساله ۱۲۱۵) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند

## نماز احتیاط

(مساله ۱۲۱۶) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد

(مساله ۱۲۱۷) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که بِسْمِ اللّٰهِ آن را هم آهسته بگویند

(مساله ۱۲۱۸) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خواند، درست بوده، لازم نیست آن را تمام نماید

(مساله ۱۲۱۹) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد

(مساله ۱۲۲۰) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۲۲۱) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، در رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید کسری نماز را به نماز، متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۲) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو

رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۳) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو

رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند

(مساله ۱۲۲۴) اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند،

یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است

(مساله ۱۲۲۵) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع

رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط

واجب نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۶) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را

مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند،

مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت نماز

خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو

رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد

(مساله ۱۲۲۷) اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود

اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از

قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل

می کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره

بخواند

(مساله ۱۲۲۸) اگر در نماز احتیاط، رکعتی را زیاد کند، یا مثلاً بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می

شود، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند

(مساله ۱۲۲۹) موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا

آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید

بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۲۳۰) اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز

را باطل می کند، باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست

(مساله ۱۲۳۱) اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد

(مساله ۱۲۳۲) اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا

نکند

(مساله ۱۲۳۳) اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام آن را قضا

نماید

(مساله ۱۲۳۴) اگر نماز احتیاط یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد

(مساله ۱۲۳۵) حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را

چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعتها گمان کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی، طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده

(مساله ۱۲۳۶) حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود

### سجده سهو

(مساله ۱۲۳۷) برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:

اول: آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند

دوم: آنکه یک سجده را فراموش کند

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در سه مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید:

اول: در جائی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد

دوم: آنکه تشهد را فراموش کند

سوم: در جائی که باید بایستد اشتباهاً بنشیند یا در جائی که باید بنشیند اشتباهاً بایستد

(مساله ۱۲۳۸) اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۳۹) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آه یا اه بگوید، باید سجده سهو نماید

(مساله ۱۲۴۰) اگر چیزی را غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

(مساله ۱۲۴۱) اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب می شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

(مساله ۱۲۴۲) اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۴۳) اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا و علی عباد الله الصالحین یا بگوید: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: السلام علیکم ایها النبی و رحمه الله و برکاته احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۴۴) اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است

(مساله ۱۲۴۵) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد

(مساله ۱۲۴۶) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۴۷) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۲۴۸) اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لارم نیست بجا آورد

(مساله ۱۲۴۹) کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است

(مساله ۱۲۵۰) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید

### دستور سجده سهو

(مساله ۱۲۵۱) دستور سجده سهو این است که عد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مساله ۱۲۵۲) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز: پاک بودن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد

(مساله ۱۲۵۳) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است

(مساله ۱۲۵۴) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است و ترتیب لازم نیست

(مساله ۱۲۵۵) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و نمازش صحیح است

(مساله ۱۲۵۶) اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کای که عمداً یا سهواً نماز را باطل می کند مثل روی گرداندن از قبله انجام نداده است، احتیاط واجب آن است سجده فراموش شده را بجا بیاورد و بعد از آن تشهد و سلام را بجا بیاورد و دو سجده سهو نیز انجام بدهد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده احتیاطاً تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو نیز بجا بیاورد

(مساله ۱۲۵۷) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند

(مساله ۱۲۵۸) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد

(مساله ۱۲۵۹) اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید

(مساله ۱۲۶۰) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط

واجب آن است که آن را قضا نماید

(مساله ۱۲۶۱) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد

(مساله ۱۲۶۲) اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید

### کم یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

(مساله ۱۲۶۳) هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است

(مساله ۱۲۶۴) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند، اگر آن جزء رکن نباشد، نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد و الا به احتیاط واجب، نماز باطل است

(مساله ۱۲۶۵) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید

(مساله ۱۲۶۶) اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و بر خیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند

(مساله ۱۲۶۷) اگر پیش از گفتن (السلام علینا) و (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

(مساله ۱۲۶۸) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

(مساله ۱۲۶۹) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری که فراموش کرده بجا آورد

(مساله ۱۲۷۰) هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۷۱) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است

(مساله ۱۲۷۲) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است در صورتی نماز او شکسته است که هر یک از رفتن و برگشتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا بعکس باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعت بخواند

(مساله ۱۲۷۳) اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواند برگردد یا غیر آن روز و شب

(مساله ۱۲۷۴) اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۷۵) اگر یک عادل یا شخصی موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۷۶) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته خواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته بنابر احتیاط واجب قضا نماید

(مساله ۱۲۷۷) کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد

(مساله ۱۲۷۸) اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۷۹) اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۰) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید و در این موضوع فرقی میان شهر های نسبتاً بزرگ مانند تهران امروز یا شهر های متوسط و کوچکتر نیست ولی در صورتی که شهر به اندازه ای بزرگ و وسیع باشد که رفتن از یک قسمت آن به قسمت دیگر آن، مسافرت و دور شدن از وطن محسوب شود بعید نیست در این صورت که لازم باشد ابتدای هشت فرسخ را از منزل خود حساب نماید

شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر بجائی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند بجائی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز تمام بخواند ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۸۱) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا بجائی که می خواهد ده

روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بر گردد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۸۲) مسافر در صورتی باید باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۳) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی بجائی برسد که شهر را نبیند و اذان آن را نشود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۴) کسی که در سفر به اختیار دیگری است: مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۸۵) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۶) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند

شرط سوم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود بر گرد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۷) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۸) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که بر گردد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۸۹) اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۹۰) اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۹۱) اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، و نیز، نماز را شکسته بخواند

شرط چهارم: آنکه پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۹۲) کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه،



باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۹۳) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهي پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۹۴) سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد (مساله ۱۲۹۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۹۶) اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۲۹۷) اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند (مساله ۱۲۹۸) کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم یا موجب شکوه و افزایش یافتن عظمت ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است

(مساله ۱۲۹۹) اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۰) اگر برای لهو و خوشی گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، نمازش شکسته است و روزه را نیز نباید بگیرد

(مساله ۱۳۰۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، و در بازگشت فقط قصد عود به وطن را دارد نماز را باید تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۰۲) شخصی که از سفر معصیت بر می گردد، چنانچه انگیزه رجوعش مقصد مستغنی غیر از رجوع به وطن باشد نماز او شکسته است

(مساله ۱۳۰۳) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد کند معصیت بر می گردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۴) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نماز هائی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم: آنکه از صحرا نشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا

کنند می مانند و بعد از چندی بجای دیگر می روند، و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند (مساله ۱۳۰۵) اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، و چادر و اثاثیه او همراهش نباشد نمازش را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۶) اگر صحرائین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول نمازشان شکسته است مگر اینکه سفر اول نیز طولانی باشد که در این صورت پس از این که شغل او مسافرت شده نمازش تمام است

(مساله ۱۳۰۷) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۰۸) حمله دار یعنی کسی که فقط در ماههای حج به مسافرت اشتغال می ورزد نماز را باید شکسته بخواند (مساله ۱۳۰۹) کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۰) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۱) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر فرسخی برود، نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۱۲) کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۱۳) کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد اقامه بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۱۴) کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۵) کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی کسی که کارش این است که هفته ای یک مرتبه مثلاً از تهران به کرج برای تدریس یا انجام اداری یا برای کسب و تجارت می رود همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار توأم با سفر را شغل او بگویند نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۷) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم: آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود

ولی باید در هوا غبار و یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبد ها را نبیند یا دیوار ها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است و کسی که از جائی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا حد ترخص نرسیده بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۸) کسی که به سفر می رود اگر بجائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۹) مسافری که به وطنش بر می گردد وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۲۰) هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید

(مساله ۱۳۲۱) اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی بجائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۲۲) اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند

(مساله ۱۳۲۳) اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۲۴) اگر بجائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۲۵) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود

(مساله ۱۳۲۶) اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند، مانند آنکه در فرض مساله موقع رفتن نماز ظهر را تمام بخواند و موقع برگشتن همانجا نماز عصر را شکسته بخواند باید یا آنجا نماز نخواند و در صورت رفتن پس از علم به رسیدن به حد ترخص نماز را شکسته بخواند و در برگشتن پس از رسیدن به خانه نماز را تمام بخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۲۷) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی بجائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۲۸) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی بجائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود،

باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۲۹) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد

(مساله ۱۳۳۰) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد بجای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود

(مساله ۱۳۳۱) جائی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده آنجا وطن او حساب می شود و در صدق وطن بودن قصد همیشه ماندن معتبر نیست بلی لازم است که ماندن خود را محدود به مقدار معین نکند و گرنه وطن مصدق نمی کند

(مساله ۱۳۳۲) کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر میماند، هر دو وطن او است و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد تا سه و چهار تا همه وطن او حساب می شود

(مساله ۱۳۳۳) در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه

(مساله ۱۳۳۴) اگر بجائی برسد که وطن او بوده و عملاً از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد

(مساله ۱۳۳۵) مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۳۶) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۳۷) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۳۸) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا از قبیل مزارع و باغستانهایی که از توابع آن محل محسوب می شود هر چند خارج از حد ترخص آنجا باشد برود، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از توابع آنجا نباشد باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند ولی چنانچه بخواند در تمام ده روز فقط یک ساعت یا دو ساعت برود و برگردد در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند

(مساله ۱۳۳۹) مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جائی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۴۰) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به این قبیل احتمالات اعتنائی نکنند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۴۱) اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جائی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد

(مساله ۱۳۴۲) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۴۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز را چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

(مساله ۱۳۴۴) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن بر گردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده، یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۴۵) اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید

(مساله ۱۳۴۶) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد

(مساله ۱۳۴۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

(مساله ۱۳۴۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند

(مساله ۱۳۴۹) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۰) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۱) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود و بر می گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۲) اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۳) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد

باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مرد شود، اگر به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید شکسته بخواند و اگر بقدر چهار فرسخ نباشد تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۴) مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۵) مسافری که سی روز مرد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند

### مسائل متفرقه

(مساله ۱۳۵۶) مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند ولی اگر بخواند در جائی که اول جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند شکسته بجا آورد

(مساله ۱۳۵۷) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند اگر وقت هم گذشته قضا نماید

(مساله ۱۳۵۸) کسی که میدانند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد باید قضا نماید

(مساله ۱۳۵۹) مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

(مساله ۱۳۶۰) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته بطور شکسته قضا نماید

(مساله ۱۳۶۱) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته بطور شکسته قضا نماید

(مساله ۱۳۶۲) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضاها را آن نماز بر او واجب نیست

(مساله ۱۳۶۳) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است

(مساله ۱۳۶۴) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش

باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند (مساله ۱۳۶۵) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن بر گردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۶۶) مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند

(مساله ۱۳۶۷) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۶۸) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد و اگر کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید

(مساله ۱۳۶۹) مستحب مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید

## نماز قضا

(مساله ۱۳۷۰) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد (مساله ۱۳۷۱) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند

(مساله ۱۳۷۲) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد

(مساله ۱۳۷۳) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند

(مساله ۱۳۷۴) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهائی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد

(مساله ۱۳۷۵) در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست مگر در نمازهائی که در ادای آنها ترتیب هست

(مساله ۱۳۷۶) اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

(مساله ۱۳۷۷) اگر کسی نداند که نمازهائی که از قضا شده کدامیک جلوتر بوده لازم نیست بطوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می تواند مقدم بدارد

(مساله ۱۳۷۸) اگر کسی که نمازهائی از او قضا شده می داند کدام یک جلوتر قضا شده بهتر آن است که به ترتیب قضا کند هر چند رعایت ترتیب واجب نیست

(مساله ۱۳۷۹) اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته بهتر آن است طوری قضا را بجا آورند که ترتیب حاصل شود هر چند لازم نیست

(مساله ۱۳۸۰) اگر برای میتی که در مساله پیش گفته شد بخوانند چند نفر را اجیر کنند که نماز را بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل

(مساله ۱۳۸۱) اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی دانسته یا بدانند که می دانسته یا نه یا بدانند در هر صورت لازم نیست به ترتیب برای او قضا بجا بیاورند

(مساله ۱۳۸۲) کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند (مساله ۱۳۸۳) کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادائی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد

(مساله ۱۳۸۴) کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء اگر نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است

(مساله ۱۳۸۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز بیش از نماز ادا بخواند اگر چه ترتیب بین قضاها را می داند

(مساله ۱۳۸۶) تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید

(مساله ۱۳۸۷) نماز قضا را با جماعت می شود خواند چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

(مساله ۱۳۸۸) مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نماز هم وادار نمایند

### **نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است**

(مساله ۱۳۸۹) اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشند، و چنانچه می توانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگ آنها بجا آورد، یا برای آنها اجیر بگیرد و نیز روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگر چه نمی توانسته اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آنها اجیر بگیرد و قضای نماز و روزه ای که پدر و مادر از روی طغیان و تمرد بجا نیاورده اند بر پسر بزرگتر واجب نیست این حکم درباره پدر ثابت است و نسبت به مادر نیز احتیاط واجب آن است که مراعات شود

(مساله ۱۳۹۰) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادر نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست



(مساله ۱۳۹۱) اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته اند و شک کند که بجا آورده اند یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید

(مساله ۱۳۹۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند

(مساله ۱۳۹۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

(مساله ۱۳۹۴) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر یا مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند مثلاً قضای نمازها را باید ایستاده بخواند هر چند پدر یا مادر قدرت ایستادن را نداشته اند

(مساله ۱۳۹۵) کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

(مساله ۱۳۹۶) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

(مساله ۱۳۹۷) اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر و مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

## فضیلت نماز جماعت

نماز جماعت از دیدگاه اسلام که یک از دیدگاه اسلام که یک دین اجتماعی است و برای اجتماعات دینی و حضور مردم در صحنه اجتماعات اسلامی اهمیت فراوان قائل است بسیار با اهمیت است و لذا مستحب موكد است که مسلمانان نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای مخصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند حضرت باقر (علیهما السلام) فرمودند: «نماز جماعت نسبت به نمازی که فرادا خوانده شود، ۲۴ درجه برتری و مزیت دارد»

در حدیثی، زراره از حضرت صادق (علیه السلام) می پرسند: «اینکه می گویند یک نماز با جماعت، از ۲۵ نمازی که به تنهایی خوانده شود با فضیلت تر است درست؟» حضرتش فرمودند: «بلی درست گفته اند» پرسید: «آیا دو نفر که یکی از آنها امام و دیگری ماموم باشد نیز جماعت است؟» حضرت فرمود: «بلی و ماموم در این صورت در طرف راست امام بایستد» و بطور کلی در احادیث اسلامی به منظور تشویق و ترغیب مردم برای حضور در مساجد و مراکز نماز جماعت، حتی برای هر گامی که در این راه برداشته شود فضیلت و ثواب ذکر شده است که از جمله در وصایای حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله سلم) به حضرت علی (علیه السلام) آمده است، سه چیز باعث بالا رفتن درجه و مقام انسان در پیشگاه خداوند است:

۱- در هوای سرد وضو گرفتن

۲- پس از هر نماز، انتظار نماز بعد را کشیدن (که علامت اشتیاق انسان به عبادت پروردگار است)

۳- شب و روز به سوی اجتماعات مسلمانان گام برداشتن»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جبرئیل با ۷۰ هزار فرشته از جانب پروردگار پس از نماز ظهر به سوی من آمد و گفت: «یا محمد پروردگار تو به تو سلام می رساند و دو هدیه برای تو فرستاده است» گفتم: «آن دو هدیه کدام است؟» گفت: «یکی نماز «وتر» که سه رکعت است (منظور نماز شفع و وتر که جزء نماز شب و دارای ثواب و فضیلت

بسیار است) و یکی دیگر خواندن نماز پنجگانه به جماعت است» گفتیم: «اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنها ثواب صد و پنجاه رکعت نماز را دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد و اگر سه نفر اقتدا کنند، هر رکعت از نماز آنان ثواب یک هزار و دویست رکعت و اگر ۴ نفر اقتدا نمایند، هر رکعت ثواب دو هزار و چهارصد نماز را دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان به همین ترتیب بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و تعداد آنها که از ۱۰ گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و همه دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه بخواهند بنویسند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند» براساس احادیث اسلامی، ثواب نماز جماعت با افزوده شدن مزایای دیگری از قبیل عالم بودن امام جماعت یا از سادات بودن او که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «یک رکعت نماز پشت سر عالم، دارای ثواب هزار رکعت است و پشت سر سید دارای ثواب یک صد رکعت است» و همچنین هر چه امام جماعت با فضیلت تر باشد ثواب نماز جماعت نیز زیادتر خواهد بود و نیز با توجه به تفاوت مسجدها در فضیلت که ثواب نماز در مسجد بازار، دوازده برابر و در مسجد محل ۲۵ برابر و در مسجد جامع ۱۰۰ برابر است و اجتماع هر یک از آنها با جماعت موجب افزایش ثواب می گردد و هر اندازه که امام جماعت با تعهد تر و پرهیزکارتر و با فضیلت تر و مامومین نیز هر چه با فضیلت تر و از لحاظ تعداد همانطور که گفته شد بیشتر باشند، ثواب آن بیشتر خواهد گشت

## نماز جماعت

- (مساله ۱۳۹۸) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند
- (مساله ۱۳۹۹) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند بهتر می باشد
- (مساله ۱۴۰۰) وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است
- (مساله ۱۴۰۱) اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد اشکال ندارد
- (مساله ۱۴۰۲) کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند
- (مساله ۱۴۰۳) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی آنها شود نماز جماعت بر او واجب می شود
- (مساله ۱۴۰۴) نمازهای مستحبی را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد
- (مساله ۱۴۰۵) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد
- (مساله ۱۴۰۶) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه را می خواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می

کند یا قضای نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد مگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد

(مساله ۱۴۰۷) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند (مساله ۱۴۰۸) اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بیند نمی توانند اقتدا کنند، بلی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و اتصال دارند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بیند اشکال ندارد

(مساله ۱۴۰۹) اگر به واسطه درازی صف اول و کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند

(مساله ۱۴۱۰) اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و همچنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به او اتصال دارند صحیح است اگر چه صف جلو را نبینند

(مساله ۱۴۱۱) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند

(مساله ۱۴۱۲) جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد

(مساله ۱۴۱۳) اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آنکه امام در صحن مسجد و ماموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد

(مساله ۱۴۱۴) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند

(مساله ۱۴۱۵) بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود

(مساله ۱۴۱۶) اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید

(مساله ۱۴۱۷) هر گاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند

(مساله ۱۴۱۸) اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۱۹) اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، می تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه

ماموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردای تمام نماید

(مساله ۱۴۲۰) انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادا کند

(مساله ۱۴۲۱) اگر ماموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادا کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر

پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند

(مساله ۱۴۲۲) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، بنابر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند همچنین اگر مرد

شود که نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش خالی از اشکال نیست

(مساله ۱۴۲۳) اگر شک کند که نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است

(مساله ۱۴۲۴) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش

بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش بطور

فرادا صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید

(مساله ۱۴۲۵) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا

نه، نمازش صحیح است و فرادا می شود

(مساله ۱۴۲۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد،

می تواند نیت فرادا کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند ولی اگر

برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند باید نیت فرادا نماید

(مساله ۱۴۲۷) اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او

بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند

(مساله ۱۴۲۸) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد

از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد

بایستد وبدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند

(مساله ۱۴۲۹) ماموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط واجب قدری عقب تر از امام بایستد و چنانچه قد او بلند تر از

امام باشد بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود نیز جلوتر از امام نباشد

(مساله ۱۴۳۰) در نماز جماعت باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد بلکه شیشه و

مانند آن نیز نباید فاصله باشد و همچنین است بین انسان و ماموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی

اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام

متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد

(مساله ۱۴۳۱) اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است، پرده

یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادا می شود و صحیح است

(مساله ۱۴۳۲) اگر بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بقدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر

بین انسان و مامومی که جلوی او ایستاده و به وسیله او به امام متصل است به همین فاصله باشد نمازش اشکال ندارد و احتیاط

مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد

(مساله ۱۴۳۳) اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل

نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشد نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۳۴) اگر در نماز، بین ماموم و امام یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادا می شود و صحیح است و قصد فرادا هم لازم نیست

(مساله ۱۴۳۵) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادا نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادا می شود و صحیح است

(مساله ۱۴۳۶) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادا کند و نمازش صحیح است ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع با سجده خود را به امام برساند

(مساله ۱۴۳۸) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید

(مساله ۱۴۳۹) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۴۴۰) کسی که میدانند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۱) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید

(مساله ۱۴۴۲) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۳) اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۴) اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند

(مساله ۱۴۴۵) اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۶) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به نماز اول برسد

مستحب است به همین دستور رفتار نماید

(مساله ۱۴۴۷) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند

(مساله ۱۴۴۸) اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند

(مساله ۱۴۴۹) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانو ها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز بگوید و بعد برخیزد

### شرائط امام جماعت

(مساله ۱۴۵۰) امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد اگر چه آثار جماعت بر او مترتب نمی شود

(مساله ۱۴۵۱) امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۲) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۳) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۴) اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به اقتدا کرد

(مساله ۱۴۵۵) اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند می شود به اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۶) بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خورده یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود

### احکام جماعت

(مساله ۱۴۵۷) موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۵۹) اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد

(مساله ۱۴۶۰) اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است حمد و سوره را نخواند

(مساله ۱۴۶۱) اگر ماموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۶۲) اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند

(مساله ۱۴۶۳) ماموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید  
(مساله ۱۴۶۴) ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید

(مساله ۱۴۶۵) اگر ماموم پیش از امام سهواً هم سلام دهد نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۶۶) اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید

(مساله ۱۴۶۷) ماموم باید به غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای ریگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است اما اگر در حال قرائت امام به رکوع رود، نمازش باطل می شود و نیز اگر در دو رکن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیفتد بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام بکند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادا شود

(مساله ۱۴۶۸) اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است

(مساله ۱۴۶۹) اگر اشتباهاً سر بردارد و بیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود

(مساله ۱۴۷۰) کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است

(مساله ۱۴۷۱) اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۷۲) اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده باید به قصد اینکه یا امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۴۷۳) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طور باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، احتیاط واجب آن است که

سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر بردارد تا امام برسد باز هم نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۷۵) اگر پیش از امام به سجده رود، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر بر نداشت نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۷۶) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

(مساله ۱۴۷۷) اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستد

(مساله ۱۴۷۸) اگر امام و ماموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد

(مساله ۱۴۷۹) مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستد

(مساله ۱۴۸۰) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد

(مساله ۱۴۸۱) مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند

(مساله ۱۴۸۲) مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند

(مساله ۱۴۸۳) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید پیش از اندازه صدا را بلند نکند

(مساله ۱۴۸۴) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مساله ۱۴۸۵) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد

(مساله ۱۴۸۶) مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود

(مساله ۱۴۸۷) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

### نماز آیات



(مساله ۱۴۸۸) نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول: گرفتن خورشید

دوم: گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد

سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند، باید نماز آیات بخوانند

(مساله ۱۴۸۹) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند

(مساله ۱۴۹۰) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز باشد مثلاً- برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد موقعی که قضای آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد

(مساله ۱۴۹۱) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری یا نقطه دیگری که اتفاق بیفتد مردم همان شهر و آن نقطه باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست

(مساله ۱۴۹۲) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید از وقتی که شروع به باز شدن می کند به تاخیر نیندازد

(مساله ۱۴۹۳) اگر خواندن نماز آیات را بقدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید

(مساله ۱۴۹۴) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است

(مساله ۱۴۹۵) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است

(مساله ۱۴۹۶) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست

(مساله ۱۴۹۷) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند

(مساله ۱۴۹۸) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را میدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول میکشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً باید نماز را از آن وقت تاخیر نیندازد

(مساله ۱۴۹۹) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید

(مساله ۱۵۰۰) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند

(مساله ۱۵۰۱) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد

(مساله ۱۵۰۲) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند (مساله ۱۵۰۳) اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی ه خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد

### دستور نماز آیات

(مساله ۱۵۰۴) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نمایید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد

(مساله ۱۵۰۵) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد، بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید اللهُ الصمدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جائز است که به کمتر از پنجم قسمت نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند

(مساله ۱۵۰۶) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد

(مساله ۱۵۰۷) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند الصلاة

(مساله ۱۵۰۸) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سَمِعَ اللهُ لَمَنْ حَمَدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر

بگویند ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست

(مساله ۱۵۰۹) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است

(مساله ۱۵۱۰) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش بجائی نرسد نماز باطل است

(مساله ۱۵۱۱) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش بجائی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند  
(مساله ۱۵۱۲) هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است

### نماز عید فطر و قربان

(مساله ۱۵۱۳) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است مستحب می باشد و می توانند آن را به جماعت یا فرادا بخوانند

(مساله ۱۵۱۴) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر

(مساله ۱۵۱۵) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند

(مساله ۱۵۱۶) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگویند، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگویند و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگویند و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگویند و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

(مساله ۱۵۱۷) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را به امید ثواب بخوانند:

اللهم اهل الكبرياء والعظمه و اهل الجود و الجبوت و اهل العفو و الرحمه و اهل التقوى والمغفره اسئلك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيداً ولمحمد صلى الله عليه و آله ذخراً و شرفاً و كرامه و مزيداً آن تصلى على محمد و آل محمد و آن تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمداً و آل محمد و آن تُخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتك عليه و عليهم اللهم انى اسئلك خيراً ما سئلك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون

(مساله ۱۵۱۸) مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخواند

(مساله ۱۵۱۹) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (۹۱) را بخوانند

(مساله ۱۵۲۰) مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید ربان از گوشت قربانی بعد از نماز

قدری بخورد

(مساله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهائی که پیش از نماز و بعدئ از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخواند و در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند و مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود و مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و عمامه سفید بر سر بگذارند

(مساله ۱۵۲۲) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند

(مساله ۱۵۲۳) بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: الله اکبرُ الله اکبرُ لا اله الا الله و اله اکبرُ الله اکبرُ و لله الحمدُ الله اکبر علی ما هدانا (مساله ۱۵۲۴) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید

(مساله ۱۵۲۵) کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند  
(مساله ۱۵۲۶) اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد

(مساله ۱۵۲۷) اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت ها را فراموش کند نمازش باطل می شود  
(مساله ۱۵۲۸) اگر رکوع یا سجده یا تکبیر الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود  
(مساله ۱۵۲۹) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید

### اجیر گرفتن برای نماز

(مساله ۱۵۳۰) بعد از مرگ انسان می شود، برای نماز و عبادت های دیگر در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است

(مساله ۱۵۳۱) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید

(مساله ۱۵۳۲) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را روی تقلید صحیح بداند و اگر عالم به کیفیت احتیاط باشد و احتیاط کند اشکال ندارد

(مساله ۱۵۳۳) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است

(مساله ۱۵۳۴) اجیر باید خود را بجای میت فرض کند و عبادتهای او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست

(مساله ۱۵۳۵) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را می خواند و اگر شک داشته باشند که صحیح انجام می دهد یا نه اشکال ندارد

(مساله ۱۵۳۶) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داد، باید دوباره اجیر بگیرد

(مساله ۱۵۳۷) هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه همینکه بگوید انجام داده ام کافی است ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست

(مساله ۱۵۳۸) کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می خواند نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنابر احتیاط واجب باید کسی را هم با تیمم یا جبیره نماز می خواند اجیر نکنند اگر چه نماز میت هم همانطور قضا شد، باشد

(مساله ۱۵۳۹) مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید

(مساله ۱۵۴۰) لازم نیست فضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است بلی نمازهائی که اداء آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز باید به ترتیب قضا شود

(مساله ۱۵۴۱) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد، باید همانطور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه، سه مرتبه بگوید

(مساله ۱۵۴۲) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد

(مساله ۱۵۴۳) اگر میت ترتیب نمازهائی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید

(مساله ۱۵۴۴) اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهائی که می دانند بجا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهائی هم که احتمال میدهند بجا نیاورده باید بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند

(مساله ۱۵۴۵) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، آنچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست

(مساله ۱۵۴۶) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهائی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند

## فضیلت روزه

یکی از عبادات مهم اسلامی، بلکه کلیه ادیان الهی روزه است و در فضیلت و اهمیت و فلسفه آن، احادیث بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) صادر گردیده است حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب خود فرمودند: «آیا به شما خبر بدهم از اعمالی که هر گاه به انجام قیام کنید شیطان به اندازه فاصله مشرق از مغرب از شما دور می شود؟» اصحاب در پاسخ گفتند: بفرمایید حضرتش فرمودند: ط روزه گرفتن شیطان را رو سیاه و ناامید می کند و دادن صدقه در راه خدا، پشت او را میشکند و دوست داشتن مسلمانان یکدیگر را در راه خدا و کمک کردن به یکدیگر در راه انجام کارهای نیک، ترفندها و نقشه های او را ریشه کن می سازد و توبه کردن گردنش را قطع می کند و برای هر نعمتی که خداوند به انسان عنایت فرموده است زکاتی هست و زکات بدنها (ی سالم) روزه گرفتن است» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر کس در روزهایی که هوا گرم است روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند به تعداد زیادی از فرشتگان امر می کند که به او بشارت به پاداش الهی بدهند و هنگامی که او به امید پاداش و ثواب، این تشنگی را تا وقت افطار تحمل میکند خداوند او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده به او می گوید: به خوشبویی و پاکیزگی نایل گردیدی، از آن پس به فرشتگان می فرماید: شما گواه باشید که من گناهان او را بخشیدم» حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «خواب روزه دار عبادت و نقس کشیدن او ثواب تسبیح دارد» و نیز حضرتش فرمود: «برای روزه دار دو خشنودی وجود دارد:

۱- خشنودی در موقع افطار (مسرت احساس عمل به وظیفه اسلامی)

۲- خشنودی در روز قیامت (موقع گرفتن پاداش خداوندی)»

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: «دعای روزه دار در موقع افطار در درگاه حضرت حق مستجاب می شود» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «فلسفه روزه داشتن این است که انسان گرسنگی و تشنگی را لمس کند و حالت خضوع و خشوع در او پدید بیاید و به ضعف خود پی ببرد و غرور وی در هم شکسته شود و برای تحصیل صبر، تمرین و ممارست کند و متذکر سختیهای روز قیامت گردد و ناراحتی فقرا را که در مضیقه اقتصادی می باشند درک نماید و به فکر کمک و مساعدت نسبت به آنها بیفتد»

علی بن عبدالعزیز که یکی از محدثان است می گوید حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: «به تو خبر بدهم که اصل اسلام و فرع آن و اوج عظمت و قله شکوه آن چیست؟» عرض کردم: بفرمایید فرمودند: اصل اسلام نماز و فرع آن زکات است و اوج عظمت و قله شکوه اسلام، جهاد در راه خدا است سپس فرمودند: «به تو بگویم که درهای خیر از کدام راه به روی انسان گشوده می شود؟ روزه گرفتن، سپر آتش جهنم است»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خداوند فرموده است: روزه برای من است و پاداش آن را من خودم می دهم»

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید

## نیت

(مساله ۱۵۴۷) لازم نیست انسان نیت روزه را قلب خود بگذارند، مثلاً بگویند فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجت ام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۵۴۸) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان رای روزه فرادا آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید

(مساله ۱۵۴۹) نیت روزه ماه رمضان وقت معین ندارد تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد

(مساله ۱۵۵۰) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است

(مساله ۱۵۵۱) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه نیت روزه واجب نماید

(مساله ۱۵۵۲) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم و همچنین در روزه مستحبی که زمان خاص ندارد روزه ای که زمانش معین است مانند روزه روز عید غدیر مثلاً تعیین لازم نیست، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود

(مساله ۱۵۵۳) اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است

(مساله ۱۵۵۴) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است

(مساله ۱۵۵۵) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید نکرد قضای آن را بجا آورد

(مساله ۱۵۵۶) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش، آید احتیاط واجب آن است که روزه آن را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد

(مساله ۱۵۵۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است

(مساله ۱۵۵۸) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و

بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید

(مساله ۱۵۵۹) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست

(مساله ۱۵۶۰) کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است گرچه بی اشکال نیست

(مساله ۱۵۶۱) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد

(مساله ۱۵۶۲) اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه كفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است

(مساله ۱۵۶۳) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد

(مساله ۱۵۶۴) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام می کند نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست

(مساله ۱۵۶۵) روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود

(مساله ۱۵۶۶) اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند

(مساله ۱۵۶۷) اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان روزه گرفتن بر گردد و یا مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند مثلاً چیزی بخورد روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده بر گردد و توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد

(مساله ۱۵۶۸) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه كفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است

**چیزهایی که روزه را باطل می کند**



(مساله ۱۵۶۹) نه چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن

دوم: جماع

سوم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (علیهم السلام)

پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق

ششم: فرو بردن تمام سر در آب

هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

هشتم: اماله کردن با چیزهای روان

نهم: قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود

### ۱- خوردن و آشامیدن

(مساله ۱۵۷۰) اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد روزه او باطل می شود، بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود ولی بداند که در دهان باقی است و با آب دهان مخلوط شده است بنا بر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد

(مساله ۱۵۷۱) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود

(مساله ۱۵۷۲) اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود

(مساله ۱۵۷۳) احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که بجای غذا به کار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا بجای دوا استعمال می شود اشکال ندارد و تزریق هیچ نوع از آمپولها روزه را باطل نمی کند

(مساله ۱۵۷۴) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۷۵) کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل میشود بلکه اگر هم فرو هم نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد

(مساله ۱۵۷۶) فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند

(مساله ۱۵۷۷) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرید

(مساله ۱۵۷۸) اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مدن نجات پیدا کند آب

بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روزه از بجا آوردن کاری که روز را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۵۷۹) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است

(مساله ۱۵۸۰) انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد

## ۲- جماع

(مساله ۱۵۸۱) جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید

(مساله ۱۵۸۲) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود

(مساله ۱۵۸۳) اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، اگر قصد دخول نداشته روزه او صحیح است ولی اگر قصد دخول داشته است چه اینکه علم پیدا کند که دخول واقع نشده یا شك در آن کند روزه اش باطل است و قضا آن واجب است و کسی هم که آلتش را بریده اند اگر شك کند که دخول شده یا نه روزه صحیح است

(مساله ۱۵۸۴) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر نشود روزه او باطل است

## ۳- استمناء

(مساله ۱۵۸۵) اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۸۶) اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بر حسب عادت او بی اختیار منی بیرون آید، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۸۷) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه اش صحیح است

(مساله ۱۵۸۸) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند

(مساله ۱۵۸۹) روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مساله ۷۲ گفته شد، استبراء نماید، ولی، اگر بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی تواند استبراء کند

(مساله ۱۵۹۰) روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند

(مساله ۱۵۹۱) اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند چه منی از او بیرون بیاید یا نیاید روزه اش باطل است  
(مساله ۱۵۹۲) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد  
از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا  
که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه اش باطل است

#### ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)

(مساله ۱۵۹۳) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان آن حضرت (ع)  
عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت  
زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند  
(مساله ۱۵۹۴) اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر  
را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید  
(مساله ۱۵۹۵) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش  
باطل نمی شود  
(مساله ۱۵۹۶) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و  
بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است و در ماه رمضان تا مغرب از آنچه روزه را باطل می کند  
خودداری نماید  
(مساله ۱۵۹۷) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود،  
ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد  
(مساله ۱۵۹۸) اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در  
جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود  
(مساله ۱۵۹۹) اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت  
دهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود

#### ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

(مساله ۱۶۰۰) رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا  
غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است و بنا بر احتیاط واجب غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند  
(مساله ۱۶۰۱) اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل  
می شود  
(مساله ۱۶۰۲) روزه دار باید بخار غلیظی که در دهان مبدل به آب می شود و نیز بنا بر احتیاط واجب دود سیگار و تنباکو و  
مانن اینها را به حلق نرساند

(مساله ۱۶۰۳) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۰۴) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود، و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد

## ۶- فرو بردن سر در آب

(مساله ۱۶۰۵) اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود

(مساله ۱۶۰۶) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود

(مساله ۱۶۰۷) اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۰۸) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود

(مساله ۱۶۰۹) احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب و در آبهای مضاف دیگر فرو نبرد ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد

(مساله ۱۶۱۰) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود

(مساله ۱۶۱۱) اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۶۱۲) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آنکس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۶۱۳) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است

(مساله ۱۶۱۴) اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم قضا نماید و اگر روزه مستحب، یا روزه واجبی باشد کخ مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد

(مساله ۱۶۱۵) اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب قفرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود

## ۷- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مساله ۱۶۱۶) اگر جنب عمداً تا اذان غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است

(مساله ۱۶۱۷) اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید

ولی از روی عمد نباشد، مثل آنکه دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۱۸) کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است ولی معصیت کار است

(مساله ۱۶۱۹) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند

(مساله ۱۶۲۰) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است

(مساله ۱۶۲۱) اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۲۲) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود

(مساله ۱۶۲۳) هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل، می تواند بخوابد

(مساله ۱۶۲۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و باین تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۲۵) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۲۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه بی تفاوت باشد در صورتیکه بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است

(مساله ۱۶۲۷) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی شود

(مساله ۱۶۲۸) خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود

(مساله ۱۶۲۹) اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند

(مساله ۱۶۳۰) هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۳۱) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است

(مساله ۱۶۳۲) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است عد از رمضان عوض آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد

(مساله ۱۶۳۳) اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند گر چه از روی عمد هم باشد روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد

(مساله ۱۶۳۴) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است

(مساله ۱۶۳۵) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است با تیمم روزه اش صحیح است و لازم نیست تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه كفاره وقت آن معین نیست، نمی تواند با تیمم روزه بگیرد

(مساله ۱۶۳۶) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است ولی اگر روزه مستحب یا روزه ای که وقت آن معین نیست باشد، صحیح بودن آن اشکال دارد

(مساله ۱۶۳۷) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است

(مساله ۱۶۳۸) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا یا چند روز یادش بیاید، روزه هائی که گرفته صحیح است

(مساله ۱۶۳۹) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۴۰) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۴۱) کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمی شود

## ۸-اماله کردن

(مساله ۱۶۴۲) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل میکند ولی استعمال شیاف

## ۹- قی کردن

- (مساله ۱۶۴۳) هر گاه روزه دار عمداً قی کند، اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد
- (مساله ۱۶۴۴) اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید
- (مساله ۱۶۴۵) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خود داری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید
- (مساله ۱۶۴۶) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه بقدری پائین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود و بداند که به واسطه آوردن آن قی میکند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است
- (مساله ۱۶۴۷) اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است
- (مساله ۱۶۴۸) اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد
- (مساله ۱۶۴۹) اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است

## احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

- (مساله ۱۶۵۰) اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود چه عالم باشد چه جاهل حتی بنا بر احتیاط واجب در مورد جاهل قاصر و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه باطل است
- (مساله ۱۶۵۱) اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می شود
- (مساله ۱۶۵۲) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود
- (مساله ۱۶۵۳) روزه دار نباید جائی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه اش

باطل می شود بلکه اگر قصد رفتن کند اگر چه نرود روزه اش باطل است

### آنچه برای روزه دار مکروه است

(مساله ۱۶۵۴) چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق نرسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود جایز نیست، بو کردن گیاه های معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را بیوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود

### جاهائی که قضا و كفاره واجب است

(مساله ۱۶۵۵) اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در (مساله ۱۶۳۰) گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب باید كفاره هم بدهد و اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد قضا و كفاره بر او واجب می شود

(مساله ۱۶۵۶) اگر به واسطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند، چنانچه می توانسته مساله را یاد بگیرد بنا بر احتیاط كفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مساله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، كفاره بر او واجب نیست

### كفاره روزه

(مساله ۱۶۵۷) کسی که كفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید به دستوری که بعداً گفته میشود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مُد که می تواند به فقراء طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفرالله و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند كفاره را بدهد

(مساله ۱۶۵۸) کسی که می خواهد دو ماه كفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد

(مساله ۱۶۵۹) کسی که می خواهد دو ماه كفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است

(مساله ۱۶۶۰) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزها از سر بگیرد و همچنین اگر وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن



روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد در صورتی که از اول متوجه این موضوع بوده و یا شک داشته است (مساله ۱۶۶۱) اگر در بین روز هائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می آورد

(مساله ۱۶۶۲) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد

(مساله ۱۶۶۳) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب است

(مساله ۱۶۶۴) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط واجب برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع حرام باشد مثل نزدیکی با زن خود در حال حیض یا زنا و تعدد پیدا کند برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود

(مساله ۱۶۶۵) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است

(مساله ۱۶۶۶) اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع و یک کفاره غیر جمع که یکی از سه چیز است را باید بجا بیاورد

(مساله ۱۶۶۷) اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند کافی است

(مساله ۱۶۶۸) اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید چنانچه عمداً آن را فرو ببرد روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود

(مساله ۱۶۶۹) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد

(مساله ۱۶۷۰) کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود

(مساله ۱۶۷۱) کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است

(مساله ۱۶۷۲) اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفاره بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۳) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۴) اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۵) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خود ش و روزه زن را باید بدهد

(مساله ۱۶۷۶) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد

(مساله ۱۶۷۷) اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره بدهد و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد

(مساله ۱۶۷۸) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۹) اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن کفاره واجب نیست

(مساله ۱۶۸۰) کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست

(مساله ۱۶۸۱) انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد

(مساله ۱۶۸۲) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود

(مساله ۱۶۸۳) کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند، یک مد به آن فقیر بدهد

(مساله ۱۶۸۴) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است بدهد و اگر نمی تواند بنابر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد

### **جاهائی که فقط قضای روزه واجب است**

(مساله ۱۶۸۵) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست، اول آنکه روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند دوم آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود سوم عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه

نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد چهارم آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روزه بگیرد پنجم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست ششم آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است هشتم آنکه کور و مانند به گفته کس دیگر افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است نهم آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست دهم آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو برد ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۸۶) اگر غیر آب چیزی دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۸۷) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد

(مساله ۱۶۸۸) اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند

(مساله ۱۶۸۹) اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست

(مساله ۱۹۹۰) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد

## احکام روزه قضا

(مساله ۱۶۹۱) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید

(مساله ۱۶۹۲) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی کافر بوده قضا نماید

(مساله ۱۶۹۳) روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده اگر در اثناء روز از مستی بیرون آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه را تمام و نیز قضا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کرده باشد قضا نماید

(مساله ۱۶۹۴) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از

سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخر های ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند

(مساله ۱۶۹۵) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد احتیاط مستحب آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد

(مساله ۱۶۹۶) اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود

(مساله ۱۶۹۷) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید

(مساله ۱۶۹۸) اگر قضای روزه معینی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند

(مساله ۱۶۹۹) اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند

(مساله ۱۷۰۰) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزهائی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۱) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند

(مساله ۱۷۰۲) اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۳) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر روز ه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر روز ه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد غذا به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۴) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام (یعنی گندم یا جو و مانند اینها) به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۵) کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۶) اگر قضاى روزه رمضان را چند سال تاخير بيندازد بايد قضا را بگيرد و براى هر روز يك مد طعام به فقير بدهد

(مساله ۱۷۰۷) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، بايد قضاى آن را بجا آورد و براى هر روز دو ماه روزه بگيرد يا به شصت فقير طعام بدهد، يا بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضاى آن روزه را بجا نياورد، براى هر روز نيز دادن يك مد طعام لازم است

(مساله ۱۷۰۸) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع کند كفاره هم مکرر می شود ولی اگر چند مرتبه کار ديگرى که روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد يك كفاره كافی است

(مساله ۱۷۰۹) بعد از مرگ پدر و مادر پسر بزرگتر بايد قضاى نماز و روزه آنها را به تفصیلى که در مساله ۱۳۹۰ گفته شد بجا آورد

(مساله ۱۷۱۰) اگر پدر و مادر غير از روزه رمضان، روزه واجب ديگرى را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنا بر احتیاط واجب بايد پسر بزرگتر قضا نماید ولی اگر براى روزه اجير شده و نگرفته باشند بر پسر بزرگ لازم نيست

### احكام روزه مسافر

(مساله ۱۷۱۱) مسافرى که بايد نمازهاى چهار رکعتى را در سفر دو رکعت بخواند، نبايد روزه بگيرد و مسافرى که نمازش را تمام می خواند مثل كسى که شغلش مسافرت يا سفر او معصيت است، بايد در سفر روزه بگيرد

(مساله ۱۷۱۲) مسافرت در ماه رمضان اشكال ندارد ولی اگر براى فرار از روزه باشد مکروه است

(مساله ۱۷۱۳) اگر غير روزه رمضان روزه معين ديگرى بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معينى را روزه بگيرد بنا بر احتیاط واجب تا ناچار نشود نمى تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بايد بنا بر احتیاط لازم قصد کند که ده روز در جائي بماند و آن روز را روزه بگيرد

(مساله ۱۷۱۴) اگر نذر کند روزه بگيرد و روز آن را معين نکند، نمى تواند آن را در سفر بجا آورد ولی چنانچه نذر کند روز معينى را در سفر روزه بگيرد بايد آن را در سفر بجا آورد و نيز اگر نذر کند روز معينى را چه مسافر يا نباشد، روزه بگيرد بايد آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگيرد

(مساله ۱۷۱۵) مسافر مى تواند براى خواستن حاجت سه روز در مدينه طيبه روز مستحبى بگيرد

(مساله ۱۷۱۶) كسى که نمى داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگيرد و در بين روز مساله را بفهمد روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحيح است

(مسافر ۱۷۱۷) اگر فراموش کند که مسافر است، يا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگيرد روزه او باطل است

(مساله ۱۷۱۸) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نمايد، بايد روزه خود را تمام کند و اگر پيش از ظهر مسافرت کند، وقتى به حد ترخص برسد يعنى بجائى برسد که ديوار شهر را نبيند و صدای اذان آن را نشنود، بايد نيت روزه نداشته باشد و اگر پيش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط كفاره نيز بر او واجب است

(مساله ۱۷۱۹) اگر مسافر پيش از ظهر به وطنش برسد، يا بجائى برسد که مى خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه كارى که

روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد (مساله ۱۷۲۰) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد

(مساله ۱۷۲۱) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مساله ۱۷۲۲) کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد (مساله ۱۷۲۳) کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد

(مساله ۱۷۲۴) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب باید روزه هائی که نگرفته قضا نماید

(مساله ۱۷۲۵) زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید (مساله ۱۷۲۶) زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر می دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد

### راه ثابت شدن اول ماه

(مساله ۱۷۲۷) اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند

دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند و یا آسمان صاف باشد و جمعیت زیادی با دقت تمام برای دیدن ماه اجتماع کنند و نبینند در این صورت که احتمال عقلانی برای اشتباه آن دو نفر هست بگویند، اول ماه ثابت نمی شود اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود به گفته آنان اول ماه ثابت می شود

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است

(مساله ۱۷۲۸) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید

(مساله ۱۷۲۹) اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید

(مساله ۱۷۳۰) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است

(مساله ۱۷۳۱) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید

(مساله ۱۷۳۲) اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک در افق متحد باشند یا نه همین قدر که در شب بودن آن شب مثل مکه و کراچی یا لندن و کابل نه مثل تهران و واشنگتن اشتراک داشته باشند ثابت می شود

(مساله ۱۷۳۳) اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است

(مساله ۱۷۳۴) روزی را که انسان نمی آید آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند

(مساله ۱۷۳۵) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید

## روزه های حرام و مکروه

(مساله ۱۷۳۶) روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد

(مساله ۱۷۳۷) اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، احتیاط واجب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد

(مساله ۱۷۳۸) اولاد با نهی پدر و مادر مخصوصاً در صورتی که روزه گرفتن آنها موجب اذیت پدر و مادر باشد از گرفتن روزه مستحبی خودداری کنند

(مساله ۱۷۳۹) کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین

یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست (مساله ۱۷۴۰) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست (مساله ۱۷۴۱) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را بجا آورد (مساله ۱۷۴۲) غیر از روزه هائی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است (مساله ۱۷۴۳) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است

## روزه های مستحب

(مساله ۱۷۴۴) روزه تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

- ۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد
- ۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه
- ۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد
- ۴- روز عید نوروز، بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاها را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه)، روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (۱۷ ربیع الاول) روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مومنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید

## مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۷۴۵) برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز بماند برسد

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود



ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود

(مسأله ۱۷۴۶) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد

## خمس

### فضیلت خمس

خمس یکی از فرایض اسلامی که خداوند متعال آن را برای پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) و ذریه مکرّم او (سلام الله علیهم) از نظر اکرام و احترام قرار داده است و کسی که از پرداخت آن امتناع کند، هر چند به مقدار کمی هم باشد، در ردیف ستمکاران خواهد بود

ابو بصیر یکی از محدّثین بزرگ است، از حضرت باقر (علیه السّلام) پرسید: «کمترین چیزی که باعث دخول در آتش جهنم می گردد، کدام است؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «خوردن یک درهم از مال یتیم»، سپس افزودند: «آن یتیم ما هستیم» مجلسی اوّل (رحمه الله علیه) در «روضه المتّقین» در شرح این حدیث می گویند: منظور از یتیم در کلام امام (علیه السّلام) یگانه خلقت و یگانه روزگار مثل «درّ یتیم» می باشد.

و نیز حضرت باقر (علیه السّلام) فرمود: «برای هیچ کس جائز نیست از مالی که به آن خمس تعلق گرفته است چیزی بخرد، مگر اینکه حق ما را به ما برساند»

در حدیث دیگری ابو بصیر از حضرت باقر (علیه السّلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «کسی از مالی که خمس به آن تعلق گرفته است چیزی بخرد، خداوند هر گز او را معذور نمی دارد، زیرا چیزی را که حلال نیست، خریداری کرده است» حضرت صادق (علیه السّلام) نیز فرمودند: «بنده ای که از خمس چیزی را بخرد معذور نیست و تا صاحبان خمس اجازه ندهند، هر گز نمی تواند بگوید به مال خود خریده ام»

### احکام خمس

(مسأله ۱۷۴۷) در هفت چیز خمس واجب می شود: اوّل: منفعت کسب دوّم: معدن سوّم: گنج چهارم: مال حلال مخلوط به حرام پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید ششم: غنیمت جنگ هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد

### ۱ منفعت کسب

(مسأله ۱۷۴۸) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت؛ یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا

آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد

(مسأله ۱۷۴۹) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد

(مسأله ۱۷۵۰) مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد

(مسأله ۱۷۵۱) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمسی نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد

(مسأله ۱۷۵۲) اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۵۳) کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمامی مالی را که بدست می آورد بدهد ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن را کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد

(مسأله ۱۷۵۴) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و نیز اگر به نحو دیگری از آن ملک منفعت می برند مثلاً اجاره آن را می گیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند

(مسأله ۱۷۵۵) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بدهد

(مسأله ۱۷۵۶) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار هم صحیح است و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند

(مسأله ۱۷۵۷) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

(مسأله ۱۷۵۸) اگر مالی را که خمس آن داده نشده، بخرد؛ چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد

(مسأله ۱۷۵۹) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد پنج یک آن "چیز مال او نمی شود"

(مسأله ۱۷۶۰) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی بدست انسان بیاید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۶۱) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آن چه را که از خرج سالش زیاد می آیند بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای بکند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد

(مسأله ۱۷۶۲) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تا خیر بیندازد و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد

(مسأله ۱۷۶۳) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند

(مسأله ۱۷۶۴) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست

(مسأله ۱۷۶۵) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب است؛ بلکه اگر به اندازه ای هم نگهداشته که تاجر معمولاً برای گران شدن جنس، آن را نگه میدارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد

(مسأله ۱۷۶۶) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا-رود، و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد

(مسأله ۱۷۶۷) اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا-رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند و یا به این قصد بخرد و جزء مؤنه محسوب شود آن باغ و نمو آن خمس ندارد ولی اگر برای اینکه میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده است حکم سرمایه را پیدا می کند که باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد

(مسأله ۱۷۶۸) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را بفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۶۹) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند باید عائدات خود را روی هم رفته کلاً- در نظر بگیرد و مخارج سالانه خود را در نظر بگیرد و خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد و اگر در یک رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران می شود

(مسأله ۱۷۷۰) خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند و مانند دلّالی و حمّالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید و نسبت به مقدار آن خمس واجب نیست

(مسأله ۱۷۷۱) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر به شرط اینکه تهیه آن در موقعی است که که بر حسب رسوم عرفی مورد حاجت است و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد

- (مسأله ۱۷۷۲) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود
- (مسأله ۱۷۷۳) اگر انسان در منطقه ای باشد که معمولاً جهیزیه دختر را به تدریج تهیّه می کنند به این معنا هر سال مقداری از آن را تهیّه می کنند چنانچه در بین سال از منافع آن جهیزیه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد لازم نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیّه کند، لازم است خمس آن را بدهد
- (مسأله ۱۷۷۴) مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد
- (مسأله ۱۷۷۵) کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست مانند مالی که به او هبه کرده اند یا آن را از راه ارث بردن بدست آورده است می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند
- (مسأله ۱۷۷۶) اگر از منفعت کسب آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند
- (مسأله ۱۷۷۷) اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثاثیه ای را که مرد احتیاجش باشد برای منزل بخرد، چنانچه در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود بطوری که در آخر سال زائد بر مخارج سال محسوب شود باید خمس آن را بدهد و مثل آن است زیور آلات زنانه، ولی اگر بعد از انقضای سال احتیاجش از آن رفع شود خمس آن واجب نیست
- (مسأله ۱۷۷۸) اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید
- (مسأله ۱۷۷۹) اگر در سال اول منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید، می توان مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید
- (مسأله ۱۷۸۰) اگر مقداری از سرمایه از بین رود و از باقیمانده آن منافع ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد
- (مسأله ۱۷۸۱) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیّه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیّه نماید
- (مسأله ۱۷۸۲) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید
- (مسأله ۱۷۸۳) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید
- (مسأله ۱۷۸۴) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید
- (مسأله ۱۷۸۵) بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد ولی خمس های دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد
- (مسأله ۱۷۸۶) تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد

(مسأله ۱۷۸۷) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۸۸) کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن بدست می آید مال خود او است

(مسأله ۱۷۸۹) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن تصرف کنند

(مسأله ۱۷۹۰) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس آن را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد تصرف در آن مال برای او جائز نیست و در این صورت بر خود صغیر واجب است که پس از بلوغ خمس آنرا بدهد

(مسأله ۱۷۹۱) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه می تواند تصرف نماید

(مسأله ۱۷۹۲) کسی که از اول زمان بلوغش خمس نداده اگر ملکی را بخرد و قیمت آن بالا برود اگر آن ملک را به این قصد نخریده که قیمتش بالا برود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است چنانچه آن را به ذمه خریده ولی از پول خمس نداده قیمت آن را به فروشنده پرداخته باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و چنانچه آن را به عین خریده مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و گفته است که این ملک را به این پول عیناً می خرم در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد

(مسأله ۱۷۹۳) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند

## ۲ معدن

(مسأله ۱۷۹۴) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۹۵) نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۹۶) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید

(مسأله ۱۷۹۷) در گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ احتیاط واجب آن است که مانند معادن در نظر گرفته شود و اگر قیمت هر یک از آنها به حد نصاب رسید خمس آن را بدهد و اگر نرسد حکم منافع کسب را دارد

(مسأله ۱۷۹۸) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جائی باشد که مالک ندارد

(مسأله ۱۷۹۹) اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کرد

(مسأله ۱۸۰۰) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند

(مسأله ۱۸۰۱) معادن بطور کلی جزء انفال است و استخراج آنها در زمان کنونی ما بدون اجازه فقیه جامع الشرائط و برنامه ای که از طرف وی مقرر می گردد جائز نیست و لازم است در این مورد با نظر او برنامه ای تنظیم و بر اساس آن عمل شود

### ۳ گنج

(مسأله ۱۸۰۲) گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند

(مسأله ۱۸۰۳) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۰۴) نصاب گنج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۰۵) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است؛ باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۰۶) اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه چند گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد

(مسأله ۱۸۰۷) اگر دو نفر گنجی را پیدا کنند در صورتی بر هر یک از آنها خمس آن واجب است که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد

(مسأله ۱۸۰۸) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، حکم منافع کسب را دارد

### ۴ مال حلال مخلوط به حرام

(مسأله ۱۸۰۹) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچیک معلوم نباشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود

(مسأله ۱۸۱۰) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد

(مسأله ۱۸۱۱) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او است یا نه؛ باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد

(مسأله ۱۸۱۲) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، لازم است مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد

(مسأله ۱۸۱۳) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد

(مسأله ۱۸۱۴) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند

## ۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

(مسأله ۱۸۱۵) اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا- برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر، آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد

(مسأله ۱۸۱۶) اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا- برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید

(مسأله ۱۸۱۷) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا منفعت های دیگر، کسب او از مخارج سالش زیاد تر باشد

(مسأله ۱۸۱۸) اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۱۹) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد باشد

(مسأله ۱۸۲۰) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۲۱) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۲۲) کسی که کسبش عوآصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۲۳) اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد؛ یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آن را بدهد

## ۶ غنیمت

(مسأله ۱۸۲۴) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السّلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السّلام) صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند

## ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسأله ۱۸۲۵) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید

(مسأله ۱۸۲۶) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند

(مسأله ۱۸۲۷) اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد

(مسأله ۱۸۲۸) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۲۹) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس زمین را از او بگیرند



(مسأله ۱۸۳۰) خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، بنابر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده، بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند

(مسأله ۱۸۳۱) سیدی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد

(مسأله ۱۸۳۲) به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ نباید خمس بدهند

(مسأله ۱۸۳۳) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند

(مسأله ۱۸۳۴) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد؛ نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه خمس کمک به معصیت او نباشد؛ نباید خمس بدهند

(مسأله ۱۸۳۵) اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است

(مسأله ۱۸۳۶) به کسی که در شهر خودش معروف باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد

(مسأله ۱۸۳۷) کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند

(مسأله ۱۸۳۸) اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد

(مسأله ۱۸۳۹) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد

(مسأله ۱۸۴۰) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند

(مسأله ۱۸۴۱) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط واجب آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست

(مسأله ۱۸۴۲) هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی

بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد

(مسأله ۱۸۴۳) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است

(مسأله ۱۸۴۴) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد

(مسأله ۱۸۴۵) اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن حاکم شرع از جنس دیگری بدهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند؛ اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد

(مسأله ۱۸۴۶) کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب جود را بابت خمس حساب کند بنا بر احتیاط مستحب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می تواند ذمه بدهکار را بدون این کار بابت خمس بریء نماید

(مسأله ۱۸۴۷) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیز دار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد

(مسأله ۱۸۴۸) اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید؛ پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد

## زکات

### اهمیت زکات

یکی از فرائض مهم اسلامی، بلکه از ضروریات اسلام، زکات است خداوند متعال در قرآن کریم در ۳۰ مورد زکات را تذکر داده است و در بسیاری از این موارد آن را در ردیف نماز ذکر کرده است: (أَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) نماز را بجا آورید و زکات را بپردازید بنا بر این کسی که نماز می خواند ولی از دادن زکات امتناع می ورزد مثل این است که اصلاً نماز را نیز بجا نیاورده است» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «خداوند سه چیز را توأمان با سه چیز دیگر مورد امر خود قرار داده است»: به نماز و زکات با هم امر فرموده است بنا بر این کسی که نماز می خواند ولی زکات نمی دهد، نماز او مورد قبول درگاه خداوند نخواهد شد و به سپاسگزاری خود با سپاسگزاری از پدر و مادر با هم امر نموده است و کسی که نسبت به پدر و مادر خود شکر گزار نباشد نسبت به خداوند نیز شاکر و سپاسگزار نخواهد بود و به رعایت تقوا و صله رحم (داشتن ارتباط با خویشاوندان) با هم امر کرده است: بنا بر این کسی که ارتباط را با خویشاوندان خود قطع کند، نسبت به خداوند تقوا را مراعات نکرده است

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که به اندازه یک قیراط (مقدار بسیار کمی است) از زکات مال خود نپردازد، دارای ایمان و اسلام کامل نیست» و بالاخره تعدادی از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) دادن زکات را موجب آثار و عواقب نیک و فضیلت های بسیار از قبیل بخشیده شدن گناهان، آسانی حساب در روز قیامت، نمو و افزایش ثروت و مال و وسعت امکانات اقتصادی و خاموش کردن آتش غضب خداوند و افزایش عمر معرفی می کنند و گروه دیگری از عواقب زیانباری که بر ترک زکات مترتب می گردد، سخن می گویند

حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدران خود نقل می کند که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «جریان اوضاع و امورات من تا هنگامی که به یکدیگر خیانت نمی کنند و امانت را مراعات می نمایند و به یکدیگر در کارهای خیر کمک می کنند و زکات اموال خود را می پردازند بر اساس خیر و برکت خواهد بود: ولی موقعی که از این وظائف خطیر اسلامی، سر باز زند به قحطی و سختی زندگی و پدید آمدن مضیقه های اقتصادی، گرفتار خواهد شد»

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «در کتاب حضرت علی (علیه السلام) از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: هنگامی که مردم از دادن زکات امتناع بورزند، زمین نیز برکات خود را از مردم منع می کند و از زراعت ها و میوه ها و معادن، استفاده های مطلوب بدست نمی آید»

حضرت صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود نقل می کند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هیچ بنده ای نیست که از دادن زکات مال خود خودداری و مال او افزایش پیدا کند»

## احکام زکات

(مسأله ۱۸۴۹) زکات نه چیز واجب است: اول گندم، دوم جو، سوم خرما، چهارم کشکش، پنجم طلا، ششم نقره، هفتم شتر، هشتم گاو، نهم گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند، برساند

(مسأله ۱۸۵۰) سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، زکات هر دو بنا بر احتیاط واجب باید داده شود

## شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۸۵۱) زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب، که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال، تصرف کند

(مسأله ۱۸۵۲) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد ولی از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست

(مسأله ۱۸۵۳) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست

(مسأله ۱۸۵۴) زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی

واجب می شود که قوره است و موقعی هم که خرما قدری خشک شد، که به او تمر می گویند، زکات آن واجب می شود، ولی وقت دادن زکات در گنده و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن گاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند

(مسأله ۱۸۵۵) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۸۵۶) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است

(مسأله ۱۸۵۷) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد

(مسأله ۱۸۵۸) مالی را که انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می گردد زکات ندارد (مسأله ۱۸۵۹) اگر طلا و نقره و چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یکسال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست

### زکات گندم و جوئی و خرما و کشمش

(مسأله ۱۸۶۰) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم می شود

(مسأله ۱۸۶۱) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش به مقدار متعارف بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری که مصرف کرده واجب نیست

(مسأله ۱۸۶۲) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او برهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد: هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است: باید زکات سهم خود را بدهد

(مسأله ۱۸۶۳) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۱۸۶۴) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود؛ مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد

(مسأله ۱۸۶۵) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۸۶۶) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا

نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد

(مسأله ۱۸۶۷) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست

(مسأله ۱۸۶۸) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن در غیر آنچه که در مسأله ۱۸۶۳ ذکر شد مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب است

(مسأله ۱۸۶۹) خرمائی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است

(مسأله ۱۸۷۰) گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد

(مسأله ۱۸۷۱) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، ده یک و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند

(مسأله ۱۸۷۲) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شود و هم از آب دل و یا مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده نه دلو، مثلاً زکات آن ده یک است

(مسأله ۱۸۷۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آب باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن ده یک می باشد و اگر عرفاً بگویند با هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهلم است

(مسأله ۱۸۷۴) اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می

(مسأله ۱۸۷۵) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است

(مسأله ۱۸۷۶) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نمایند و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد

(مسأله ۱۸۷۷) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به

واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند و چنانچه پس از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقیمانده آن را بدهد

(مسأله ۱۸۷۸) قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند جزء مخارج حساب نماید

(مسأله ۱۸۷۹) اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و

نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود

(مسأله ۱۸۸۰) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن

بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود

(مسأله ۱۸۸۱) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی

شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما

باید قیمت گاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان

بخرد و قیمت گاه آن صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید (مسأله ۱۸۸۲) کسی که

بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است میتواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد؛ نباید پولی را که برای خرید اینها

داده جزء مخارج حساب نماید

(مسأله ۱۸۸۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به

واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت کم شود

می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، بنا بر احتیاط واجب چیزی

از قیمت آنها را جزء مخارج حساب ننماید

(مسأله ۱۸۸۴) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا زکات آن واجب نیست کارد، خرجهایی که برای هر

کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر

دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید

(مسأله ۱۸۸۵) اگر برای سال او عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فائده داشته باشد، باید مخارج

آن را از سال اول کسر کند ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید

(مسأله ۱۸۸۶) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی

آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می رسد به

اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم، باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست

می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در این صورت اگر یقین دارد اینکه اکنون بدست آمده

است با آنچه که بعداً بدست می آید به اندازه نصاب می شود باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را

که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می

کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن

واجب نیست

(مسأله ۱۸۸۷) اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکات آن

واجب نیست، برای اینکه زراعت در هر فصلی مستقلاً مورد حساب قرار می گیرد و زراعت در دو فصل مثل زراعت دو سال

است

(مسأله ۱۸۸۸) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد

(مسأله ۱۸۸۹) اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد

(مسأله ۱۸۹۰) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند

(مسأله ۱۸۹۱) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود؛ باید آن را بدهد

(مسأله ۱۸۹۲) اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را از بد نمی تواند بدهد

### نصاب طلا

(مسأله ۱۸۹۳) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است: پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود میشود (هر مثقال معمولی ۲۴ نخود است) از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول میشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد

### نصاب نقره

(مسأله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان

باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد

## نصاب نقره

(مسأله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱ ال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است

(مسأله ۱۸۹۵) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد

(مسأله ۱۸۹۶) زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سکه زده باشد و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهد

(مسأله ۱۸۹۷) طلا- و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار میروند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است و اگر معامله با آن رایج نباشد زکات آن واجب نیست هر چند به آن پول طلا و نقره بگویند

(مسأله ۱۸۹۸) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر آن واجب نیست

(مسأله ۱۸۹۹) چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او کمتر شود، زکات بر آن واجب نیست

(مسأله ۱۹۰۰) اگر در بین یازده ماه طلا- و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند؛ احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد

(مسأله ۱۹۰۱) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد

(مسأله ۱۹۰۲) اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد

(مسأله ۱۹۰۳) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد



برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست (مسأله ۱۹۰۴) اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد

### زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۱۹۰۵) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول: آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یک هفته هم کار کرده باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات بدارد ولی اگر در تمام سال یک هفته هم از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می باشد و اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد

### نصاب شتر

(مسأله ۱۹۰۶) شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالا تر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر

چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد (مسئله ۱۹۰۷) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره ی شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد

### نصاب گاو

(مسئله ۱۹۰۸) گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن، یک گوساله ماده ای که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید؛ چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند

### نصاب گوسفند

(مسئله ۱۹۰۹) گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد

دوم: صد و بیست و یک زکات آن دو گوسفند است

سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است

چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است

پنجم: چهارصد و بالا تر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری هم بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است

(مسئله ۱۹۱۰) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد

(مسأله ۱۹۱۱) زکات شتر و گاو و گوسفندی که مقدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده

(مسأله ۱۹۱۲) در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عَرَبی و غیر عَرَبی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند

(مسأله ۱۹۱۳) اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اَقْلاً داخل سال دَوَم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سَوَم شده باشد

(مسأله ۱۹۱۴) گوسفندی را که بابت زکات می دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر

(مسأله ۱۹۱۵) اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست

(مسأله ۱۹۱۶) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۹۱۷) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۹۱۸) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد

(مسأله ۱۹۱۹) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست

(مسأله ۱۹۲۰) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه سال باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند؛ زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفند های او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست

## مصرف زکات

(مسأله ۱۹۲۱) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست

دوّم: مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند

سوم: کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنها

ششم: بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد

هفتم: فی سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که منفعتش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد

هشتم: این السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسأله ۱۹۲۲) احتیاط واجب آنست که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری

پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۲۳) کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه

مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۲۴) صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات

بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند

(مسأله ۱۹۲۵) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال

سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است

اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج

داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید

(مسأله ۱۹۲۶) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی

نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۲۷) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد

(مسأله ۱۹۲۸) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود

که فقیر است می شود به او زکات داد

(مسأله ۱۹۲۹) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۳۰) اگر فقیر بمیرد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۳۱) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت

بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید

(مسأله ۱۹۳۲) اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی دانستن مسأله به کسی که

میداند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته

باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد

و به مستحق بدهد ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق

بدهد و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند

(مسأله ۱۹۳۳) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از هم فقرا می شود به او داد

(مسأله ۱۹۳۴) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا بطور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده، بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند

(مسأله ۱۹۳۵) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۳۶) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند زکات بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۳۷) مسافری که در سفر مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد مانده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسأله ۱۹۳۸) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد

(مسأله ۱۹۳۹) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه رامی دهد ملک طفل یا دیوانه باشد

(مسأله ۱۹۴۰) اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند، نیت زکات کند

(مسأله ۱۹۴۱) به فقیری که گدایی میکند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد

(مسأله ۱۹۴۲) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند

(مسأله ۱۴۹۳) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمیتواند بدهی او را زکات بدهد، بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد

(مسأله ۱۹۴۴) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج

آنان را ندهد، دیگران میتوانند به آنان زکات بدهند

(مسأله ۱۹۴۵) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد

(مسأله ۱۹۴۶) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها زکات بدهد

(مسأله ۱۹۴۷) پدر میتواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم میتواند برای آنکه پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد

(مسأله ۱۹۴۸) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی زن بتواند او را به داد خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد

(مسأله ۱۹۴۹) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکات داد

(مسأله ۱۹۵۰) زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید

(مسأله ۱۹۵۱) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد

(مسأله ۱۹۵۲) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد

## نیت زکات

(مسأله ۱۹۵۳) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا جو

(مسأله ۱۹۵۴) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت میشود پس کسی که زکات چهار گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب میشود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود

(مسأله ۱۹۵۵) اگر کسی را وکیل کند زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر میدهد، از طرف مالک نیت زکات کند، کافی است

(مسأله ۱۹۵۶) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند حساب میشود

## مسائل متفرقه زکات

(مسأله ۱۹۵۷) موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند زکات را جدا کند

(مسأله ۱۹۵۸) بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد؛ دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تاخیر نیندازد

(مسأله ۱۹۵۹) کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۱۹۶۰) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۱۹۶۱) اگر زکات را از مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرّف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرّف نماید

(مسأله ۱۹۶۲) انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد

(مسأله ۱۹۶۳) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی بوجود بیاید، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است

(مسأله ۱۹۶۴) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد؛ بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد

(مسأله ۱۹۶۵) اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است

(مسأله ۱۹۶۶) اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۶۷) فقیری که می تواند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۶۸) فقیری که نمی تواند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند آن را بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۶۹) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال مقدم بدارد ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد

(مسأله ۱۹۷۰) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند

(مسأله ۱۹۷۱) اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود او است و اگر زکات تلف شود ضامن نیست

(مسأله ۱۹۷۲) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد

(مسأله ۱۹۷۳) اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد با خود او است

(مسأله ۱۹۷۴) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد، ولی مستحب است در هر دو صورت مذکوره، کمتر از آن ندهد

(مسأله ۱۹۷۵) مکروه است انسان از مستحق در خواست کند زکاتی را که از او گرفته به او فروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است

(مسأله ۱۹۷۶) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه؛ باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد

(مسأله ۱۹۷۷) فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند؛ یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود؛ چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد

(مسأله ۱۹۷۸) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد

(مسأله ۱۹۷۹) انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است و وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برساند

(مسأله ۱۹۸۰) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۸۱) اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه از لفظ مالک غیر او فهمیده نشود فقیری که وکیل است می تواند برای خود نیز بردارد

(مسأله ۱۹۸۲) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۹۸۳) اگر دو نفر در مالی که زکات آنها واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد

(مسأله ۱۹۸۴) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید



(مسأله ۱۹۸۵) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند

(مسأله ۱۹۸۶) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد

## زکات فطره

(مسأله ۱۹۸۷) کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گرچه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است

(مسأله ۱۹۸۸) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست

(مسأله ۱۹۸۹) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر

(مسأله ۱۹۹۰) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره او را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد

(مسأله ۱۹۹۱) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است

(مسأله ۱۹۹۲) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و در صورتی که نان خور او حساب شود واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد

(مسأله ۱۹۹۳) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند

(مسأله ۱۹۹۴) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست

(مسأله ۱۹۹۵) اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه بالغ گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد

(مسأله ۱۹۹۶) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از عید روز عید فطر شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد

(مسأله ۱۹۹۷) کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد

(مسأله ۱۹۹۸) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آنها را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر که یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد و احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد

(مسأله ۱۹۹۹) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد

(مسأله ۲۰۰۰) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد

(مسأله ۲۰۰۱) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد

(مسأله ۲۰۰۲) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود

(مسأله ۲۰۰۳) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود

(مسأله ۲۰۰۴) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد

(مسأله ۲۰۰۵) کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد

(مسأله ۲۰۰۶) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست

(مسأله ۲۰۰۷) انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد

(مسأله ۲۰۰۸) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد دادن فطره او واجب نیست

(مسأله ۲۰۰۹) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند

## مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۰۱۰) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات یال گفته شد برسانند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند

(مسأله ۲۰۱۱) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید

(مسأله ۲۰۱۲) فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخور و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند

(مسأله ۲۰۱۳) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند

(مسأله ۲۰۱۴) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند

(مسأله ۲۰۱۵) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد

(مسأله ۲۰۱۶) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد

(مسأله ۲۰۱۷) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را به دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد

(مسأله ۲۰۱۸) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته یا احتمال می داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد

(مسأله ۲۰۱۹) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است

### مسائل متفرقه زکات فطره

(مسأله ۲۰۲۰) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید

(مسأله ۲۰۲۱) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد

(مسأله ۲۰۲۲) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خاص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک، مخلوط باشد که خاص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست

(مسأله ۲۰۲۳) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست ولی اگر جائی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۲۴) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است

(مسأله ۲۰۲۵) کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادند فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد

(مسأله ۲۰۲۶) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید

(مسأله ۲۰۲۷) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه ادا و قضا کند فطره را بدهد

(مسأله ۲۰۲۸) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد

(مسأله ۲۰۲۹) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد

(مسأله ۲۰۳۰) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد

(مسأله ۲۰۳۱) اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد

## حج

### فضیلت حج

حجّ یکی از ارکان دین مقدس اسلام و از فرائض مهمّ الهی است و دارای فضیلت فراوان و پاداش بسیار مهمّی است و در میان عبادات اسلامی از لحاظ جامعیت، جایگاه والایی دارد

عبادتی است هم بدنی، هم مالی، هم جسمی، هم روانی، هم فکری و فرهنگی و هم سیاسی و اجتماعی و موجب پدید آمدن ارتباط و وحدت و الفت و هم آهنگی میان همه مسلمانان روی زمین است و اذا هیچ عملی جای آن را نمی گیرد بر ما مسلمانان لازم است به فلسفه این فریضه اسلامی، توجّه کنیم و در راه تأمین هدف مقدس اسلام گام برداریم

در زمان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) شخصی که نسبت به انجام حجّ کوتاهی کرده و از انجام آن محروم گردیده بود، از آن حضرت تقاضا کرد که او را به انجام عمل نیکی که جایگزین حجّ باشد راهنمایی نماید حضرتش در پاسخ فرمودند: «اگر انبوهی از طلا به اندازه کوه ابو قبیس را هم در راه خدا انفاق کنی باز هم به ثواب و فضیلتی که حجّاج در راه خدا نائل گردیده اند، نائل نخواهی شد»

در عظمت و فضیلت این فریضه الهی و این عبادت بزرگ اسلامی همین اندازه کافی است و سیله بار یافتن بندگان به پیشگاه با

عظمت پروردگار جهان و نزول بر در خانه ذات ذوالجلال و مهمان او گردیدن است، پروردگار کریمی که مهمانان خود را گرامی می‌دارد و نظر لطف بر آنها می‌افکند

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «رهسپاران حج و عمره، بار یابندگان به پیشگاه با عظمت خداوند می‌باشند، هر گاه سؤال کنند خداوند به آنها عطا می‌کند، دعا کنند خداوند اجابت می‌نماید، شفاعت نمایند خداوند شفاعت آنها را می‌پذیرد و اگر سکوت کنند و چیزی هم نگویند خداوند به آنها ثواب می‌دهد و بجای هر درهمی که در این راه خرج کرده اند هزار هزار درهم به آنها عنایت می‌کند

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «سه دسته به پیشگاه خداوند بار می‌یابند:

۱- بجا آورندگان حج

۲- کسانی که برای انجام عمره رهسپار مکه می‌گردند

۳- جهادگرانی که به منظور انجام جهاد در راه خدا به حرکت در می‌آیند

خداوند آنها را دعوت نموده و اجابت نموده اند اینها از خداوند مسألت کردند خداوند نیز آنچه را که اینها عنایت فرموده از آنجا که این عمل به این درجه از اهمیت است، خداوند عظیم در قرآن کریم با تعبیری که از جهاتی مشتمل بر تأکید است، فرمودند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آیه ۹۷ سوره آل عمران) یعنی: بر کسانی که استطاعت زیارت خانه خدا را دارند از جانب خداوند لازم گردیده است که به انجام این وظیفه قیام کنند؛ بعد از آن فرمود:

وَمَنْ كَفَرَ فَبِأَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ کسانی که کفر ورزیده، از انجام این وظیفه مهم سرباز زنند، خداوند از جهانیان بی نیاز است

حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۷۲ از سوره اسراء «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» یعنی کسی که در این دنیا نابینا است در آخرت نیز نابینا و گمراه ترین مردم خواهد بود، فرمودند: «منظور کسانی است که با داشتن قدرت و استطاعت ادای حج، آن را به تأخیر می‌اندازند تا مرگ آنها فرا می‌رسد

و نیز حضرتش فرمود: «کسی که از دنیا می‌رود و حج خانه خدا را با داشتن استطاعت مالی با اینکه مانعی از قبیل کار بسیار ضروری و یا مرض شدید یا جلوگیری حکومت وقت ... در میان نیست، بجا نیاورد در هنگام مرگ در زمره یهود یا نصارا از دنیا می‌رود»

در احادیث متعددی که از پیشوایان معصوم (سلام الله علیهم) صادر گردیده است، آمده است که: «دین اسلام بر ۵ پایه استوار شده است نماز، زکات، حج، روزه ولایت اهلیت (علیهم السلام)

همانطور که گروهی از احادیث، کسانی که با داشتن استطاعت وامکانات در انجام این فریضه الهی مسامحه میکنند را، مورد انتقاد قرار می‌دهد، گروه دیگری از ائمه نیک و پادشاهان و فضیلت‌های عمل به این وظیفه سخن می‌گویند مفاد و مضمون آنها این است:

«افرادی که برای انجام حج رهسپار مکه و توفیق انجام آن را یافته اند به این چند فضیلت نائل می‌گردند:

۱- گناهان آنها آمرزیده شده مانند روزی که از مادر متولد شده اند، پاکیزه می‌گردند

۲- بهشت بر آنها واجب می‌شود

۳- آنها چون گذشته‌های خود را اصلاح نموده اند، پس از بازگشت اعمال خود را از سر بگیرند

۴- خانواده و اموال آنها در کف عنایت خداوند محفوظ است

بسیار شایسته و مستحب است که مسلمانان مخصوصاً آشنایان، مسافر حج را با تکریم بدرقه کنند و در موقع مراجعت از حج نیز با توقیر و احترام آنان را مورد استقبال قرار دهند که حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «در توقیر و احترام کسانی که اعمال حج یا عمره را انجام داده اند، بکوشید»

حضرت سجاد (علیه السلام) می فرمودند: «ای کسانی که به حج رهسپار نشده اید، به افرادی که به حج مشرف شده اند بشارت بدهید و با آنها مصافحه کنید و آنان را مورد تعظیم و تکریم قرار بدهید تا در اجر و ثواب با آنها شریک باشید»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) در باره کسانی که از مکه بازگشته بودند با این عبارات دعا می کردند: «قَبِلَ اللهُ مِنْكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ» یعنی: خداوند اعمال تو را قبول بفرماید و عوض آنچه را که خرج کردی به تو عنایت کند و گناهانت را بپامزد

## احکام حج

(مسأله ۲۰۳۲) حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند و در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول: آنکه بالغ باشد

دوم: آنکه عاقل و آزاد باشد

سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد؛ یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است ترک نماید

چهارم: آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن چند چیز است:

اول: آنکه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر باشند، یا انسان بترسد که در راه از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد

ششم: بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند

(مسأله ۲۰۳۳) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد

(مسأله ۲۰۳۴) زنی که میتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست

(مسأله ۲۰۳۵) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو و من خرج تو و عیالات تو را در

موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد و از طرفی تعطیل کردن شغل خود و متوقف شدن کارش در مدت رفتن به حج و برگشتن موجب به زحمت افتادن و به هم خوردن وضع زندگی او نشود حج بر او واجب میشود

(مسأله ۲۰۳۶) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود

(مسأله ۲۰۳۷) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب میشود (مسأله ۲۰۳۸) اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنمایند، حج بر او واجب نمی شود

(مسأله ۲۰۳۹) اگر برای مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید؛ هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست

(مسأله ۲۰۴۰) اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه برود، دیگر حج بر او واجب نیست

(مسأله ۲۰۴۱) اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد

(مسأله ۲۰۴۲) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود؛ چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او را در سال بعد بجا آورد، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید

(مسأله ۲۰۴۳) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست ولی اگر از سالهای پیش مستطیع، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند

(مسأله ۲۰۰۴) اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید

(مسأله ۲۰۴۵) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود

(مسأله ۲۰۴۶) اگر طواف نساء را در ست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برای او مشقت و زحمت است می تواند نایب بگیرد و تا هنگامی که بوسیله خود یا نایب او طواف نساء انجام نشده است، زن بر او حرام است

دین اسلام کار و کسب و تحصیل مال و ثروت و بطور کلی فعالیت‌های اقتصادی ای که بر اساس موازین اسلامی صورت می‌گیرد را، یک نوع عبادت و موجب اجر و ثواب می‌داند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عبادت، هفتاد جزء است و با فضیلت ترین آن کوشش در راه تحصیل مال از راه حلال است» و بطور کلی احادیث فراوانی که در این رابطه از پیغمبر بزرگ اسلام و اهل البیت گرامش (سلام الله علیهم) نقل گردیده است بر این مطلب دلالت دارند که نظر اسلام اینست که مسلمانان دارای اقتصاد مستقل و خودکفا و فعال باشند و افرادی که قدرت کار و ابتکار دارند، هرگز به بطالت و کسالت نباید تن در بدهند و بطور منظم و جدی در راه ایجاد کار و اشتغال و کار و بکار بردن ابتکار بکوشند و کسانی که امکانات مالی دارند هرگز ثروت خود را راکت نگذارند و آن را در راه مضاربه، و مزارعه و مساقاه و تأسیس و اداره مراکز تولیدی و ایجاد اشتغال بکار بیندازند تا در نتیجه این بسیج اقتصادی همگانی علاوه بر از بین بردن فقر دارای اقتصاد مستقل باشند و تا علاوه بر اینکه سنگینی زندگی خود را بر دوش دیگران نیفکنند، منشأ خدمات و کمک به دیگران باشند

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «مردمی که با داشتن آب و خاک، محتاج هستند از رحمت خداوند بدور می‌باشند»

حضرت صادق (علیه السلام) به شخصی در مقام تشویق و ترغیب به کار فرمودند: «بار بر سر خود حمل کن و این زحمت را تحمل کن و از دیگران بی‌نیاز باش»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که شب را در حالی به صبح می‌آورد که در نتیجه در پیش گرفتن راه کسب حلال خسته شده است، خداوند گناه او را می‌آمرزد»

حضرت صادق (علیه السلام) به مردی ۷۰۰ دینار به عنوان مضاربه دادند و فرمودند:

«این پول را از این نظر در اختیار تو گذاشتم که دوست می‌دارم خداوند مرا در حالی که پول را راکد نگذاشته و در جریان کار و تحصیل فائده قرار داده ام، ببیند»

مطلب مهم در اینجا این است که پیشوایان بزرگ اسلام تأکید بسیار زیادی بر این موضوع داشته‌اند که مسلمانان مسائل و احکام مربوط به اقتصاد اسلامی را یاد بگیرند تا هرگز دچار تخلف از موازین اسلامی نشوند

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) تاجران و کسبه را مخاطب ساخته سه مرتبه به آنها فرمودند: «الْفِقْهُ ثُمَّ الْمُتَجَرُّ» یعنی نخست احکام و مسائل شرعی را یاد بگیرید سپس به تجارت مشغول شوید

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) هر روز صبح در یک یک بازارهای کوفه در حالی که تازیانه خود را بر دوش نهاده بود گردش می‌کرد و به هر یک از آن بازارها که می‌رسید می‌ایستاد و به آنها می‌فرمود: «خبر و برکت را از خداوند بخواهید و سختگیری را کنار گذاشته معاملات را با سُهولت انجام بدهید و میان خریداران فرق مگذارید و خود را با حِلْم و حوصله آراسته کنید از دروغ‌گویی و قسم خودداری کنید و از ظلم و اجحاف جداً پرهیزید و یار و یاور مظلومان باشید و هرگز به ربا خواری نزدیک مشوید و پیمانانه و میزان را مراعات کنید و از حق مردم کم نگذارید و در راه فساد و تباهی هرگز گام مگذارید»



به این ترتیب همه بازارهای شهر را گردش می کرد و در هر یک احکامی را که ستون فقرات اقتصاد اسلامی است بیان می کردند

در اسلام هر نوع کار و کسب مشروع، مقدّس و اشتغال به آن یک نوع عبادت است و فقط تأکید اسلام بر این است که کار، مشروع و انجام دهنده کار امین و درستکار باشد که حضرت امیر مؤمنان (علیه السّلام) فرمودند: «خداوند متعال کسی را که صاحب جزفه و امین باشد دوست می دارد»

حضرت باقر (علیه السّلام) فرمودند: «کسی که به این منظور به فعالیت های اقتصادی می پردازد که خودکفا باشد و از مردم بی نیاز بگردد و علاوه بر اداره خانواده خود به امور اقتصادی همسایگان خود نیز رسیدگی کند، در روز قیامت درحالی که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد خداوند را ملاقات می کند» ولی برای برخی از کارها فضیلت بیشتری ذکر شده است:

#### ۱-زراعت

حضرت صادق (علیه السّلام) فرمودند: «کشاورزان گنجهای خدا در روی زمین می باشند و در میان کارهای اقتصادی هیچ کاری در نزد خدا محبوب تر از زراعت نیست و خداوند هیچ پیغمبری را بر نیانگیخت مگر اینکه به کشاورزی اشتغال داشت داشت جز ادريس (علیه السّلام) که خیاط بود»

و نیز فرمود: «زراعت کنید و درخت بکارید، سوگند به خدا عملی حلال تر و پاکیزه تر از آنها را مردم انجام نداده اند» حضرت کاظم (علیه السّلام) در موقعی که مشغول زراعت بودند فرمودند: «پیغمبر و امیر مؤمنان و پدران من همه با دست خود کار می کردند و بعد افزودند همه پیغمبران و جانشینان آنان و صالحان با دست خود کار می کرده اند»

#### ۲- تجارت

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: برکت ده قسمت است و نه قسمت آن در تجارت است حضرت صادق (علیه السّلام) فرمودند: تجارت موجب افزایش عقل است

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مسأله ۲۰۴۷) یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است که اگر یاد نگیرد ممکن است به حرام بیفتد و معامله باطلی انجام بدهد لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوا و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند بپذیرد

(مسأله ۲۰۴۸) اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است

(مسأله ۲۰۴۹) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء کسب کردن مستحب است

### معاملات مکروه

(مسأله ۲۰۵۰) عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول ملک فروشی دوم قصّیابی سوم کفن فروشی چهارم معامله با

مردمان پست پنجم معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد هفتم آنکه برای خریدن جنس که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود

## معاملات باطل

(مسأله ۲۰۵۱) در چند مورد معامله باطل است:

اوّل: خرید و فروش عین نجاست مثل بول و مُسکرات، ولی در صورتی که بشود از آن استفاده حلال ببرند مثل اینکه غائط را گود نمایند یا خون را در معالجه بیماران مصرف کنند خرید و فروش آن جائز است  
دوّم: خرید و فروش مال غضبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند  
سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست مثل حیوانات درنده  
چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار  
پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد و حرام است، غَشّ در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غَشَمی گویند از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غَشّ کند یا به آنان ضرر بزند یا تَقَلُّب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غَشّ کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند»

(مسأله ۲۰۵۲) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید

(مسأله ۲۰۵۳) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۵۴) باید دوائی را که مثل شراب عین آن نجس است معامله نکنند ولی معامله دوائی که عینش نجس نیست، اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد و در داروئی که از عین نجس اخته شده است اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمتی که دوا فروش متحمل آن شده است بدهند اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۵۵) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهائی که از ممالک غیر اسلامی می آورند؛ اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد بلکه اگر در شهر مسلمان هم معلوم باشد که از بلاد کفر آورده شده است بگیرند معامله آن باطل است مگر آنکه بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است

(مسأله ۲۰۵۶) اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است

(مسأله ۲۰۵۷) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود

- باطل است، ولی اگر انسان بداند، که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد (مسئله ۲۰۵۸) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه معامله آن باطل یا حرام و محکوم به نجاست است و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است مگر آنکه مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال بدهیم که پاک بودن آن را بدست آورده است (مسئله ۲۰۵۹) خرید و فروش مُسکرات حرام و معامله آن باطل است
- (مسئله ۲۰۶۰) فروختن مال غضبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، مگر آنکه مالک آن مال، این معامله را امضاء و قبول کند که در این صورت معامله صحیح است
- (مسئله ۲۰۶۱) اگر مشتری در حقیقت قصد معامله دارد ولی قصدش اینست که پول جنسی را که می خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرری نمی رساند و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد و همچنین اگر قصد داشته باشد که پول جنسی را که به ذمه خریدار بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد
- (مسئله ۲۰۶۲) خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است
- (مسئله ۲۰۶۳) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است
- (مسئله ۲۰۶۴) ساختن مجسمه حرام است ولی خرید و فروش آن و صابون و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد، اشکال ندارد
- (مسئله ۲۰۶۵) خریدن چیزی که از اقمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصیرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند
- (مسئله ۲۰۶۶) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و مشتری می تواند نسبت به روغن خالصی هم که در آن است معامله را بهم بزند ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید
- (مسئله ۲۰۶۷) اگر مقدار جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیاد تر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد
- (مسئله ۲۰۶۸) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیز زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد
- (مسئله ۲۰۶۹) اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشد، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ که با شماره معامله

می کنند، بفروشد و زیاد تر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد، اشکال ندارد (مسأله ۲۰۷۰) جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست (مسأله ۲۰۷۱) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکالی ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است (مسأله ۲۰۷۲) اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد (مسأله ۲۰۷۳) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو، را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد (مسأله ۲۰۷۴) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند

### شرائط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۷۵) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند

دوم: آنکه عاقل باشند

سوم: آنکه حاکم شرع آنان را از تصف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد یا در حال بلوغ، سفیه نباشند

چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مقل پدر و جدّ صغیر اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها

در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسأله ۲۰۷۶) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه

ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد و نیز اگر طفل وکیل در

اجرای صیغه معامله یا وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول

را به فروشنده برساند چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین

داشته باشند که... جنس و پول را به صاحب آن می رساند

(مسأله ۲۰۷۷) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پول را که از او گرفته به صاحب آن بدهد،

یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد؛ باید چیزی را که از بچه

گرفته، از طرف صاحب آن صدقه بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند و اگر او را پیدا

نکرد به حاکم شرع بدهد

(مسأله ۲۰۷۸) اگر کسی با بیجه ممیز در صورتیکه معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بیجه داده از بین

برود می تواند از بیجه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید ولی اگر بیجه ممیز نباشد نمی تواند از بیجه یا ولی او مطالبه نماید

(مسأله ۲۰۷۹) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله

صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند

(مسأله ۲۰۸۰) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند

معامله باطل است

(مسأله ۲۰۸۱) پدر و جدّ پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن

است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جدّ پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می توانند مال طفل را

بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد

(مسأله ۲۰۸۲) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله

صحیح است

(مسأله ۲۰۸۳) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را

اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک میشود نه مال غاصب

### شرائط جنس و عوض آن

(مسأله ۲۰۸۴) جنسی که می فروشد و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول: آنکه مقدار آن وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد

دوم: آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد؛ پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او

نمی تواند بفروشد

پنجم: آنکه خود جنس را بفروشد به منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه

خریدار بجای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن یک ساله خانه خود را به او واگذار

کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسأله ۲۰۸۵) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد؛ می تواند

همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید

(مسأله ۲۰۸۶) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلاً می خواهد

ده من گندم بفروشد؛ با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد

(مسأله ۲۰۸۷) اگر یکی از شرائط هائی که گفته شد باطل است، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند

که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۸۸) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد (مسأله ۲۰۸۹) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند

(مسأله ۲۰۹۰) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند

### صیغه خرید و فروش

(مسأله ۲۰۹۱) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد

(مسأله ۲۰۹۲) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند

### خرید و فروش میوه ها

(مسأله ۲۰۹۳) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۹۴) اگر بخواهند میوه های را که بر درخت است، پیش از آنکه گلش بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است، مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یک سال را بفروشند

(مسأله ۲۰۹۵) اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما را خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت خرمای آنرا به صاحبخانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می گیرد کمتر یا

(مسأله ۲۰۹۶) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۹۷) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد اشکال ندارد

### نقد و نسیه

(مسأله ۲۰۹۸) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند

(مسأله ۲۰۹۹) در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آنرا بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است

(مسأله ۲۱۰۰) اگر جنسی را نسیه بفروشد پیش از اتمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند؛ نمی تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می تواند پیش از اتمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او طلب نماید

(مسأله ۲۱۰۱) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از اتمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد

(مسأله ۲۱۰۲) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب می کند مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشند گرانتر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد

(مسأله ۲۱۰۳) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذاشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد

### معامله سلف

(مسأله ۲۱۰۴) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است

(مسأله ۲۱۰۵) اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد

### شرائط معامله سلف

(مسأله ۲۱۰۶) معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد، باطل است

دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد پس از آن مشتری طلبی را که فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده میتواند معامله همان مقدار را به هم بزند

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، ولی اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهیم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود

پنجم: بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آنجا را ببرند

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند

### احکام معامله سلف

(مسئله ۲۱۰۷) انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد

(مسئله ۲۱۰۸) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد؛ مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول داشته نماید

(مسئله ۲۱۰۹) اگر جنسی را که فروشنده میدهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می تواند قبول نکند

(مسئله ۲۱۱۰) اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد

(مسئله ۲۱۱۱) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را داده پس بگیرد

(مسئله ۲۱۱۲) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسئله ۲۱۱۳) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتیر از دیگری باشد، معامله باطل است

(مسئله ۲۱۱۴) اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد



(مسأله ۲۱۱۵) اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشد، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است (مسأله ۲۱۱۶) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده میتواند معامله را به هم بزند

(مسأله ۲۱۱۷) اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و با مقداری خاک طلای معدن ر به همان مقدار طلای خالص بفروشد، معامله باطل است؛ ولی فروختن نقره و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد

### مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۱۸) حق بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند: اول: آنکه از مجلس معامله، متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند دوم: آنکه مشتری یا فروشنده در بیع یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن می گویند

سوم: در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان معامله را بهم بزنند (خیار شرط) چهارم: فروشنده یا خریدار؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس)

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که میدهد طوری مخصوص ی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط) ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب)

هفتم: معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری بطور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است که در این صورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت)

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت)

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار تأخیر)

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند (خیار حیوان) یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می

تواند معامله را بهم بزند (خيار تعذر تسليم) و احكام اينها در مسائل آينده گفته خواهد شد

(مسأله ۲۱۱۹) اگر خريدار قيمت جنس را نداند، يا در موقع معامله غفلت كند و جنس را گرانتر از قيمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خريده كه مردم او را مغبون می دانند و به كمی و زيادی آن اهميت می دهند، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قيمت جنس را نداند، يا موقع معامله غفلت كند و جنس را ارزانتر از قيمت آن بفروشد در صورتی كه مردم به مقداری كه ارزان فروخته اهميت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۰) در معامله بيع شرط كه مثلاً خانه هزار تومانی را به دويست تومان می فروشند و قرار می گذارند كه اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند در صورتی كه خريدار و فروشنده قصد خريد و فروش داشته باشند، معامله صحيح است

(مسأله ۲۱۲۱) در معامله بيع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد كه هرگاه سر مدت پول را ندهد؛ خريدار ملك را به او می دهد معامله صحيح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خريدار مطالبه كند و اگر خريدار بميرد؛ نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نمايد

(مسأله ۲۱۲۲) اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط كند و به اسم چای اعلا بفروشد؛ مشتری میتواند معامله را بهم بزند (مسأله ۲۱۲۳) اگر خريدار بفهمد مالی را كه گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد كه يك چشم آن كور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، يا فرق قيمت سالم و معيوب آن را معین كند و به نسبت تفاوت قيمت سالم و معيوب از پولی كه به فروشنده داده پس بگيرد مثلاً مالی را كه به چهار تومان خريده؛ اگر بفهمد معيوب است، در صورتی كه قيمت سالم آن تومان قيمت معيوب آن شش تومان باشد، چون فرق قيمت سالم و معيوب يك چهارم می باشد می تواند يك چهارم پولی را كه داده يعنی يك تومان از فروشنده بگيرد

(مسأله ۲۱۲۴) اگر فروشنده بفهمد در عوضی كه گرفته عیبی هست؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند، يا تفاوت قيمت سالم و معيوب را به دستوری كه در مسأله پیش گفته شد بگيرد (مسأله ۲۱۲۵) اگر بعد از معامله و پیش از تحويل گرفتن مال عیبی در آن پيدا شود، خريدار می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحويل گرفتن، عیبی پيدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قيمت بگيرند اشكال دارد

(مسأله ۲۱۲۶) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، ديگر حقّ بهم زدن معامله را ندارد مگر اينكه جاهل به مسأله باشد كه در اين صورت وقتی فهميد می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۷) هرگاه بعد از خريدن جنس عیب آن را بفهمد؛ اگر چه فروشنده حاضر نباشد؛ می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۸) در چهار صورت اگر خريدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند؛ يا تفاوت قيمت بگيرد:

اول: آنكه موقع خريدن، عیب مال را بداند

دوم: به عیب مال راضی شود

سوم: در وقت معامله بگويد: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قيمت هم نمی گيرم

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگويد اين مال را با هر عیبی كه دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین كند و بگويد مال را با اين عیب می فروشم و معلوم شود عیب ديگری هم دارد، خريدار می تواند برای عیبی كه فروشنده معین نكرده مال را پس دهد؛ يا تفاوت بگيرد

(مسأله ۲۱۲۹) در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد؛ نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است  
دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۳۰) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را بهم بزند

### مسائل متفرقه

(مسأله ۲۱۳۱) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه

(مسأله ۲۱۳۲) اگر انسان جنسی را که به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتیر فروختی مال خودت باشد، اگر مفاد این گفتار عرفاً این باشد این باشد که شرط کرده است که زیادی، مال دلال باشد یعنی شرط کرده که آن را به او هبه کند زیادی هم مال صاحب مال است ولی باید به شرط خود عمل کند و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال خود او است ولی اگر بطور جعاله باشد و به او بگوید این جنس را اگر به زیادتیر از آن قیمت فروختنی زیادی مال خودت باشد که در این صورت زیادت مال او است نه مال صاحب مال

(مسأله ۲۱۳۳) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن؛ گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند و اگر آنرا معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد

(مسأله ۲۱۳۴) اگر مشتری به بزآز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزآز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۳۵) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است

### شرکت

### احکام شرکت

(مسأله ۲۱۳۶) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است

(مسأله ۲۱۳۷) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شریک باشند، مثلاً دلاله که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند روی هم بگذارند و بعداً با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر یک از آنان مزد کار خود را مالک است

(مسأله ۲۱۳۸) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آنان را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است و اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید تو را شریک کردم و او هم بگوید قبول کردم این شرکت نیز صحیح است و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است

(مسأله ۲۱۳۹) کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست

(مسأله ۲۱۴۰) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد باید آنچه را شرط کرده اند عمل کنند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، این شرط باطل است ولی شرکت آنان صحیح است و منفعت بدست آمده به نسبت مال بین آنها تقسیم می شود

(مسأله ۲۱۴۱) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، و یا تمام ضرر یا بیشتر آن را از یکی از آنان باشد شرکت صحیح است ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می شود

(مسأله ۲۱۴۲) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند

(مسأله ۲۱۴۳) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند

(مسأله ۲۱۴۴) اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی توانند با آن سرمایه کند

(مسأله ۲۱۴۵) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته

باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همینطور عمل کند

(مسأله ۲۱۴۶) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند؛ اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند معامله نسبت به حصه شریک فضولی است اگر اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین، عوض مالش را از شریک خود بگیرد و همچنین است اگر بر خلاف معمول و متعارف معامله ای را انجام بدهد

(مسأله ۲۱۴۷) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست

(مسأله ۲۱۴۸) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد

(مسأله ۲۱۴۹) اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند؛ هیچکدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد؛ شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرف کند

(مسأله ۲۱۵۰) هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند

(مسأله ۲۱۵۱) اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند

(مسأله ۲۱۵۲) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است

(مسأله ۲۱۵۳) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد؛ می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرند و سود آن به نسبت سرمایه تقسیم می شود بلی در صورتی که معامله فضولی بوده مزد ندارد، هر چند صاحب مال معامله را امضاء نماید

## صلح

### احکام صلح

(مسأله ۲۱۵۴) صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت خور را ملک او کند یا حق خور را به او واگذار کند، یا از طلب؛ یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال یا حق خود را به او واگذار

نماید؛ یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال یا حق خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است

(مسأله ۲۱۵۵) دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و در حال بلوغ سفیه نباشد (مسأله ۲۱۵۶) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است

(مسأله ۲۱۵۷) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده نماید و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد (مسأله ۲۱۵۸) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید (مسأله ۲۱۵۹) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خور را به ده تومان صلح نماید، زیاد برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خور را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد

(مسأله ۲۱۶۰) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است

(مسأله ۲۱۶۱) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد

(مسأله ۲۱۶۲) اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد

(مسأله ۲۱۶۳) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن مصالحه برای هر دو، یا یکی از آنان، حق بهم زدن مصالحه را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند

(مسأله ۲۱۶۴) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را بهم بزند

(مسأله ۲۱۶۵) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و

معیوب را بگیرد

(مسأله ۲۱۶۶) هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتیم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید

## اجاره

### احکام اجاره

(مسأله ۲۱۶۷) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد، صحیح نیست

(مسأله ۲۱۶۸) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد

(مسأله ۲۱۶۹) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد؛ بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را بهم بزند

(مسأله ۲۱۷۰) بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید

(مسأله ۲۱۷۱) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد

(مسأله ۲۱۷۲) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است

(مسأله ۲۱۷۳) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره حرف بزند، اگر با اشاره حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است

(مسأله ۲۱۷۴) اگر خانه یا دکان یا طاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکنند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس

(مسأله ۲۱۷۵) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکنند، باید به زیادت از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواهد به همان جنس اجاره دهد یا بغیر جنسی که اجاره کرده

(مسأله ۲۱۷۶) اگر غیر خانه و دکان و طاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکنند که فقط

خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد (مسأله ۲۱۷۷) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد

### شرائط مالی که آن را اجاره می دهند

(مسأله ۲۱۷۸) مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست  
دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد  
سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است  
چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست  
پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که اب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح است  
ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد

(مسأله ۲۱۷۹) اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش موجود نباشد، صحیح است؛ اما اگر میوه آن فعلاً موجود است و مثل چاهی است که فعلاً اب دارد اجاره آن صحیح نیست ولی به عنوان صلح باشد اشکال ندارد و بعید نیست که فروش میوه بر درخت با تعیین مقدار آن به وسیله مشاهده اهل خبره صحیح باشد چنانچه نیز بعید نیست که معامله میوه بر درخت از باب فروش و اجاره نباشد و خود یک معامله مستقل باشد  
(مسأله ۲۱۸۰) زن میتواند برای آنکه از شیرش استفاده کند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود

### شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند

(مسأله ۲۱۸۱) استفاده که مال را برای آن اجاره میدهند چهار شرط دارد:

اول: آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد و همچنین معتبر است که آن عمل شرعاً بطور مجانی و رایگان واجب نباشد بنابر این اجیر شدن برای انجام نمازهای پنج گانه و تجهیز اموات جائز نیست  
سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد، اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری ان، مال مستأجر



است یا همه استفاده های آن

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد، کافی است

(مسئله ۲۱۸۲) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است

(مسئله ۲۱۸۳) اگر خانه ای را مثلاً یک سال اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد

(مسئله ۲۱۸۴) اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره ان، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست

(مسئله ۲۱۸۵) اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن از آن هم هر قدر بنشینم اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید قبول کردم، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ما اول صحیح است

(مسئله ۲۱۸۶) خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را (در غیر از شب اول) بیرون کند

### مسائل متفرقه اجاره

(مسئله ۲۱۸۷) مالی را که مستأجر بابت اجاره میدهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پول با شماره معامله می کنند باید شماره معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید

(مسئله ۲۱۸۸) اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست

(مسئله ۲۱۸۹) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد

(مسئله ۲۱۹۰) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحت اختیار او قرار گرفته و یا تحویل گرفته ولی تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد

(مسئله ۲۱۹۱) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند: باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار او باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند

(مسئله ۲۱۹۲) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول

به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده: چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذاشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد

(مسأله ۲۱۹۳) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، مثلاً ماشینی را برای رفتن از قم به تهران کرایه کرده بود از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۱۹۴) هرگاه صنعتگری چیزی را که گرفته ضایع کند، مثلاً پارچه ای را گرفته که لباس بدوزد خراب کند و ناقص بدوزد ضامن است

(مسأله ۲۱۹۵) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد

(مسأله ۲۱۹۶) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد

(مسأله ۲۱۹۷) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است (مسأله ۲۱۹۸) اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد؛ یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست

(مسأله ۲۱۹۹) اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوی مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مرض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است و همچنین اگر پس از مراجعه به او بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد در صورتی که در فنّ خود مهارت و حذاقت لازم را نداشته باشد و یا مسامحه کند و عملاً اهمیت لازم را ندهد، ضامن است

(مسأله ۲۲۰۰) هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و در فنّ خود حذاقت لازم را داشته باشد و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست

(مسأله ۲۲۰۱) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۰۲) اگر اجاره دهند، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه مُلتَفِت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی توانند اجاره را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۰۳) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزنند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غصب کننده بوده به

میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد

(مسأله ۲۲۰۴) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد؛ و بعد از دیگری آن را غصب کند؛ نمی تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد

(مسأله ۲۲۰۵) اگر پیش از آنکه مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد

(مسأله ۲۲۰۶) اگر پیش از ابتدای مدّت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برگردد، بلکه اگر طری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۷) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده آن نباشد، اجاره مدّتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدّت باقیمانده را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۸) اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۹) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است

(مسأله ۲۲۱۰) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می باشد

(مسأله ۲۲۱۱) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد

## جعاله

### احکام جعاله

(مسأله ۲۲۱۲) جُعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام

می دهد عامل می گویند، و فرق بین جُعالة و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و حق ندارد که از آن سر باز زند و عمل نکند و کسی هم که او را اجیر کرده بعد از انعقاد اجاره اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جُعالة پس از انعقاد جُعالة عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل او را انجام نداده است، جاعل بدهکار نیست و پس از انجام عمل بدهکار می شود

(مسأله ۲۲۱۳) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جُعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد یا در حال بالغ شدن سفیه باشد، صحیح نیست

(مسأله ۲۲۱۴) کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی فائده نباشد که غرض عقلانی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بجای تاریکی برود ده تومان به او می دهم جُعالة صحیح نیست

(مسأله ۲۲۱۵) مالی را که قرار می گذارد به عامل بدهد معتبر نیست که مثل باب اجاره از همه جهت معین باشد، ولی باید این اندازه معین باشد که بعداً موجب غرر و مشاجره میان جاعل و عامل نشود مثلاً اگر بگوید هر کس کیف مرا که محتوی پول بوده است و گم شده است پیدا کند یک چهارم آن پول را به او می دهم، صحیح است

(مسأله ۲۲۱۶) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند به او می دهم و مقدار آن را معین نکنند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد (مسأله ۲۲۱۷) اگر عامل یا شخص دیگر پیش از قرار داد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد

(مسأله ۲۲۱۸) پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعالة را بهم بزند

(مسأله ۲۲۱۹) بعد از آنکه عامل شروع به کار کند، اگر جاعل بخواهد جعالة را بهم بزند اشکال دارد

(مسأله ۲۲۲۰) عامل عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل نماید فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می شود و ضرری نیز که به وجود آمده است می باشد

(مسأله ۲۲۲۱) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط آن است که بطور مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند

**مزارعه**

**احکام مزارعه**

(مسأله ۲۲۲۲) مُزَارَعَه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد  
(مسأله ۲۲۲۳) مزارعه چند شرط دارد:

اول: آنکه چون عقد است باید به لفظ انشاء معامله تحقّق پیدا کند به اینکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم برای مزارعه و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرف بزنند عملاً انشاء معامله را تحقّق ببخشند به اینکه مالک؛ زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع هم به این منظور تحویل بگیرد  
دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است  
سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود

چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهنده حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست

پنجم: مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدّت بقدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مُزَارَعَه صحیح است

هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نمایند مگر آنکه معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود

هشتم: مالک؛ زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مُزَارَعَه باطل است

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند

(مسأله ۲۲۲۴) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، اگر بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مُزَارَعَه صحیح است

(مسأله ۲۲۲۵) اگر مدّت مُزَارَعَه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند

(مسأله ۲۲۲۶) اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می تواند به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است و

در بقیه مُزارَعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد

(مسأله ۲۲۲۷) پس از اینکه عقد مُزارَعه به نحوی که گفته شد تحقیق پیدا کرد مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مُزارَعه را بهم بزنند ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مُزارَعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۲۸) اگر بعد از قرارداد مُزارَعه، مالک یا زارع بمیرد، مُزارَعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مُزارَعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او وارث می برند، و چون مُزارَعه بهم خورده است نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند

(مسأله ۲۲۲۹) اگر بعد از زراعت بفهمند که مُزارَعه باطل بوده، چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد مگر در صورتی که باطل شدن مُزارَعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال مالک باشد؛ در این فرض لازم نیست مالک چیزی به زارع بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج هایی که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت، کار کرده به مالک بدهد، مگر در صورتیکه باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال زارع باشد، در این فرض لازم نیست زارع چیزی به مالک بدهد

(مسأله ۲۲۳۰) اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد

(مسأله ۲۲۳۱) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند

## مساقات

## احکام مساقات

(مسأله ۲۲۳۲) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات گویند

(مسأله ۲۲۳۳) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند، اشکال ندارد

(مسأله ۲۲۳۴) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است

(مسأله ۲۲۳۵) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده میگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد، اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست

(مسأله ۲۲۳۶) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید، صحیح است

(مسأله ۲۲۳۷) باید سهم هر کدام نصف یل ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است

(مسأله ۲۲۳۸) باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد

(مسأله ۲۲۳۹) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر اقوی صحیح است

(مسأله ۲۲۴۰) درختی که از باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مساقات اشکال دارد

(مسأله ۲۲۴۱) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۲۴۲) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند

(مسأله ۲۲۴۳) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و چنانچه میت مالی نداشته باشد مساقات بهم می خورد و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او نیز معامله بهم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را بهم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید

(مسأله ۲۲۴۴) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد

(مسأله ۲۲۴۵) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد؛ بنا بر اقوی صحیح است

## کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

## کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

(مسأله ۲۲۴۶) بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول: روئیدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت

دوم: بیرون آمدن منی

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن

(مسأله ۲۲۴۷) روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند

(مسأله ۲۲۴۸) دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند و همچنین مُفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع شده است، نمی‌تواند در مال خود تصرف کند

(مسأله ۲۲۴۹) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست

(مسأله ۲۲۵۰) انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و رثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است و به اصطلاح مُنَجَّزات مریض از اصل مال محسوب می‌شود نه از ثلث آن

## وکالت

## احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید

(مسأله ۲۲۵۱) در وکالت لازم نیست صبیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است

(مسأله ۲۲۵۲) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است



(مسأله ۲۲۵۳) مُوَكَّل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بجه مُمَيِّز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرائطش بخواند، صیغه ای که خوانده صحیح است

(مسأله ۲۲۵۴) کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود

(مسأله ۲۲۵۵) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست

(مسأله ۲۲۵۶) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است

(مسأله ۲۲۵۷) وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر مُوَكَّل غائب هم باشد اشکال ندارد

(مسأله ۲۲۵۸) وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر مُوَكَّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل او بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند

(مسأله ۲۲۵۹) اگر انسان با اجازه مُوَكَّل، خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا مُوَكَّل، او را عزل کند وکالت دوّم باطل نمی شود

(مسأله ۲۲۶۰) اگر وکیل با اجازه مُوَكَّل، کسی را از طرف خودش وکیل کند مُوَكَّل و وکیل می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود وکالت دوّمی باطل می شود

(مسأله ۲۲۶۱) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کنند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که با هم انجام دهند؛ نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود، اگر با هم وکیل شده باشند

(مسأله ۲۲۶۲) اگر وکیل یا مُوَكَّل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود، وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود

(مسأله ۲۲۶۳) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد

(مسأله ۲۲۶۴) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۲۶۵) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۲۶۶) اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروشد، بیوشد و بعداً تصرّفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرّف صحیح است

## فرض

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبّی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود

(مسأله ۲۲۶۷) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد

(مسأله ۲۲۶۸) اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند، باید قبول نماید (مسأله ۲۲۶۹) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن مدّت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد؛ میتواند طلب خود را مطالبه نماید (مسأله ۲۲۷۰) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد، گناهکار است

(مسأله ۲۲۷۱) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد

(مسأله ۲۲۷۲) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد

(مسأله ۲۲۷۳) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و شرط نیست در فقیر که سید نباشد

(مسأله ۲۲۷۴) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد

(مسأله ۲۲۷۵) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شود اشکال ندارد

(مسأله ۲۲۷۶) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحبّ آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد

(مسأله ۲۲۷۷) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار، کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیاده تر از آنچه کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است

(مسأله ۲۲۷۸) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده، می تواند در آن تصرف نماید

(مسأله ۲۲۷۹) گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است

(مسأله ۲۲۸۰) اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که ربا گرفته، یا از پول حلالی که که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکالی ندارد ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول یعنی پول ربائی یا حلال مخلوط به حرام می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد

(مسأله ۲۲۸۱) اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند

(مسأله ۲۲۸۲) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیاده تر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی چنانچه کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اگر آن جنس و یا عمل از لحاظ ارزش با آن زیادی تقریباً مساوی باشد و نیز این کار راهی و حيله ای برای فرار از ربا نباشد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۲۸۳) اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راه هائی که در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست و زیاده ای که می گیرد بر او حلال نمی شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست

(مسأله ۲۲۸۴) اگر پولی به بانک یا غیر از آن بدهد، جائز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، بلی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست، و جائز است گرفتن آن

## حواله دادن

## احکام حواله دادن

(مسأله ۲۲۸۵) اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله

درست شد که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید (مسئله ۲۲۸۶) بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ور شکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی شود او را حواله بدهند که طلبش از دیگری بگیرد و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد ولی اگر حواله بر کسی مدیون نیست داده شود در حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، مجبور نبودن شرط نیست

(مسئله ۲۲۸۷) اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است؛ جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست

(مسئله ۲۲۸۸) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد و از آن کس بگیرد

(مسئله ۲۲۸۹) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر؛ و آن را معین نکند، حواله درست نیست

(مسئله ۲۲۹۰) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است

(مسئله ۲۲۹۱) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند؛ اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید

(مسئله ۲۲۹۲) اگر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید

(مسئله ۲۲۹۳) بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد؛ طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد

(مسئله ۲۲۹۴) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند

(مسئله ۲۲۹۵) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ذمه او بری می شود و می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید

## احکام رهن

(مسأله ۲۲۹۶) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد

(مسأله ۲۲۹۷) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است

(مسأله ۲۲۹۸) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آنکه بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد

(مسأله ۲۲۹۹) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم

(مسأله ۲۳۰۰) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آنرا گرو بگذارند، درست نیست

(مسأله ۲۳۰۱) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته

(مسأله ۲۳۰۲) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند؛ ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد

(مسأله ۲۳۰۴) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار

می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد؛ ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد

(مسأله ۲۳۰۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهائی مانند اثاثیه خانه محل او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از مطالبه کند ولی اگر مالی را گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد

## ضامن شدن

## احکام ضامن شدن

(مسأله ۲۳۰۶) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهمانده ولی راضی

بودن بدهکار شرط نیست

(مسأله ۲۳۰۷) ضامن و طلبکار، باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، و کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی تواند ضامن او شود

(مسأله ۲۳۰۸) هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند

(مسأله ۲۳۰۹) کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود

(مسأله ۲۳۱۰) در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی، همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست

(مسأله ۲۳۱۱) اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید

(مسأله ۲۳۱۲) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد

(مسأله ۲۳۱۳) ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند

(مسأله ۲۳۱۴) هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود

(مسأله ۲۳۱۵) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد مُلتفت شود؛ می تواند ضامن بودن او را بهم بزند

(مسأله ۲۳۱۶) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی تواند چیزی از او بگیرد

(مسأله ۲۳۱۷) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد

**کفالت**

**احکام کفالت**

(مسأله ۲۳۱۸) کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفایت و به کسی که اینطور ضامن می شود کفیل می گویند

(مسأله ۲۳۱۹) کفایت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید

(مسأله ۲۳۲۰) کفیل باید مکلف باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید

(مسأله ۲۳۲۱) یکی از هفت چیز؛ کفالت را بهم می زند:

اول: کفیل، بدهکار به دست طلبکار بدهد

دوم: طلب طلبکار داده شود

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد

چهارم: بدهکار بمیرد

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند

ششم: کفیل بمیرد

هفتم: کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید

(مسأله ۲۳۲۲) اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده؛ باید او را به دست طلبکار بدهد و یا طلب طلبکار را پردازد

## امانت

### احکام ودیعه (امانت)

(مسأله ۲۳۲۳) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود، عمل نماید

(مسأله ۲۳۲۴) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بیچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بیچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست

(مسأله ۲۳۲۵) اگر از بیچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بیچه یا دیوانه است، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود آن را از بیچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست

(مسأله ۲۳۲۶) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجز تر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد، این احتیاط واجب نیست

(مسأله ۲۳۲۷) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید

(مسأله ۲۳۲۸) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند

(مسأله ۲۳۲۹) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر؛ مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۳۳۰) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۳۳۱) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر آنکه جایی محفوظ از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست

(مسأله ۲۳۳۲) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به ای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۳۳۳) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست مگر آنکه صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد

(مسأله ۲۳۳۴) اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۳۳۵) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و عجالاً خبر هم ندهد و مال تلف شود، ضامن نیست

(مسأله ۲۳۳۶) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد؛ کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا



به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است

(مسأله ۲۳۳۷) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند

(مسأله ۲۳۳۸) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید

(مسأله ۲۳۳۹) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند

## عاریه

### احکام عاریه

(مسأله ۲۳۴۰) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد (مسأله ۲۳۴۱) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است

(مسأله ۲۳۴۲) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگران واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده؛ در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم

(مسأله ۲۳۴۳) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند؛ نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد

(مسأله ۲۳۴۴) اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه بنابر مصلحت عاریه دهد و نیز بچه با اذن ولی عاریه دهد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۳۴۵) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید آن را بدهد

(مسأله ۲۳۴۶) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست

(مسأله ۲۳۴۷) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد

(مسأله ۲۳۴۸) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی

را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد

(مسأله ۲۳۴۹) کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد

(مسأله ۲۳۵۰) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل ظرف طلا و نقره، باطل است

(مسأله ۲۳۵۱) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیواند نر برای کشیدن بر ماده صحیح است

(مسأله ۲۳۵۲) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولیّ او بدهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست ولیّ اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولیّ او به جائی برود که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند، ضامن است

(مسأله ۲۳۵۳) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند، بگوید

(مسأله ۲۳۵۴) چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا در عاریه دهد

(مسأله ۲۳۵۵) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود

(مسأله ۲۳۵۶) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد

(مسأله ۲۳۵۷) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای برود و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید

(مسأله ۲۳۵۸) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید

## ازدواج

### اهمیت ازدواج در اسلام

ازدواج یکی از مستحبات بسیار موکّد اسلام است و احادیث بسیاری از حضرت رسول اکرم و اهل بیت مکرم آن حضرت (سلام الله علیهم) در رابطه با ترغیب و تشویق به ازدواج و انتقاد و مذمت از ترک ازدواج صادر شده است

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هیچ خانه ای در نزد خداوند، بهتر از خانه ای که به وسیله ازدواج برپا می شود و آباد می گردد، نیست» و نیز آن حضرت فرمودند: «کسی که ازدواج کرد نصف دین خود را حفظ کرده است و مراقب نصف دیگر دین خود باشد»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «دو رکعت نماز یک انسان متأهل از ۷۰ رکعت نمازی که شخص عزب بجا می آورد،

با فضیلت تر است»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «پست ترین مُردگان شما افرادی هستند که از ازدواج کردن خودداری کرده و عَزَب مانده اند» و اگر کسی بترسد که اگر ازدواج نکند در حرام می افتد، ازدواج بر او واجب می شود بر اساس

احادیث اهل بیت (علیهم السّلام) مخصوصاً ترک ازدواج بخاطر ترس از فقر و عدم امکانات اقتصادی، مذموم است

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که به واسطه ترس از فقر ترک ازدواج می کند نسبت به خداوند سوءظنّ (گمان بد) بکار برده است و خداوند متعال فرموده است: ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر ازدواج کنندگان در فقر و مضیقه اقتصادی باشند خداوند آنها را از فضل و کرم خود بی نیاز خواهد کرد»

طبق احادیث اسلامی و این آیه از قرآن کریم، ازدواج موجب از بین رفتن فقر و بوجود آمدن وسعت اقتصادی است شخصی در محضر مبارک حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از مضیقه اقتصادی شکایت کرد، حضرتش فرمودند: «ازدواج کن تا مشکلات اقتصادی تو بر طرف شود» و این جریانات تا سه مرتبه تکرار شد و در هر دفعه آن حضرت وی را امر به ازدواج کرد و نیز آن حضرت فرمودند: «ازدواج کنید تا روزی شما وسعت پیدا بکند»

حضرت صادق (علیه السّلام) فرمودند: «افزایش روزی با ازدواج و داشتن اهل و عیال توأم است»

در امر ازدواج باید قبل از هر چیز و بیش از همه به ایمان و تقوا و تعهد اسلامی توجه داشت

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هنگامی که افرادی که از جهت اخلاق و تعهد اسلامی و تدبیر شایستگی دارند برای خواستگاری آمدند در ازدواج و وصلت با آنها جواب منفی ندهید و به ازدواج با آنها اقدام کنید و گرنه فتنه و فساد بزرگی دامنگیر جامعه خواهد شد»

## احکام نکاح یا ازدواج

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم آنست که مدّت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند مُتَّعَه و صیغه نامند

## احکام عقد

(مسأله ۲۳۵۹) در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخوانند

(مسأله ۲۳۶۰) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود

(مسأله ۲۳۶۱) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها، صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و

گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است

(مسأله ۲۳۶۲) اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در

صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند (مسأله ۲۳۶۳) یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد وکیل شود و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او در آورد ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند

### دستور خواندن عقد دائم

(مسأله ۲۳۶۴) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ صَحِيحٌ می باشد و بهتر آنست لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زَوَّجْتُ می گوید مرد هم قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ بگوید

### دستور خواندن عقد غیر دائم

(مسأله ۲۳۶۵) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، بعد بدون فاصله مرد بگوید قَبِلْتُ صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا صحیح میباشد

### شرائط عقد

(مسأله ۲۳۶۶) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آنکه اگر مرد و زن قدرت خواندن صیغه عقد به عربی را داشته باشند، به عربی بخوانند؛ ولی اگر مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند؛ به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی

«زَوَّجْتُ (تا آخر) وَقَبِلْتُ» را بفهماند

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند، قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و با گفتن این لفظ پیمان زناشویی میان خود و آن مرد ببندد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» این پیمان و زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می

خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ (تا آخر) و قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند و میان آنها زناشوئی برقرار شود

سوم: کسی که صیغه را می خواند عاقل باشد، و بنابر احتیاط مستحب بالغ باشد چه برای خود بخواند و چه از طرف دیگری وکیل شده باشد؛ ولی اگر نابالغ ممیز، با قصد انشاء صیغه عقد را برای دیگری و کالتاً یا فضولتاً اجرا کند و او اجازه دهد یا برای خود با اذن یا اجازه ولی عقد کند یا بعد از بلوغ، عقد قبل از بلوغ را، برای خود قبول کند، صحیح می باشد چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قَبِلْتُ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر معین نبوده عقد باطل است پنجم: زن و مرد با ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است

(مسأله ۲۳۶۷) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است

(مسأله ۲۳۶۸) کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند

(مسأله ۲۳۶۹) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است

(مسأله ۲۳۷۰) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است

(مسأله ۲۳۷۱) پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است و همچنین اگر دیوانگی بعد از بلوغ بوده، ازدواج کنند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی توانند آن را بهم بزنند و اگر مفسده ای داشته، می توانند آن را بهم بزنند

(مسأله ۲۳۷۲) دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند؛ بنابر اقوی اجازه پدر یا جدّ پدری لازم نیست، هر چند که بهتر آن است که بدون نظر و اجازه آنها اقدام به ازدواج نکند، ولی ازدواج با کره ای که به حدّ رشد و تشخیص مصلحت نرسیده است، بدون اجازه پدر یا جدّ صحیح نیست

(مسأله ۲۳۷۳) اگر پدر و جدّ پدری غائب باشند به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جدّ پدری اجازه بگیرند و همچنین اگر از ازدواج با کسی که با دختر کفو است، را شرعاً و عرفاً منع کنند و دختر احتیاج به شوهر کردن داشته باشد و نیز اگر دختر باکره نباشد، در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست

(مسأله ۲۳۷۴) اگر پدر، یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن، خرج آن زن را بدهد

(مسأله ۲۳۷۵) اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند

(مسأله ۲۳۷۶) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند:

اول: دیوانگی

دوم: مرض خوره

سوم: مرض برص (پسی)

چهارم: کوری

پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد

ششم: آنکه افضا شده، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد بهم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود

هفتم: آنکه گوشت، یا استخوانی یا غده ای در فوج او باشد که مانع نزدیکی شود

(مسأله ۲۳۷۷) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او قبل از عقد دیوانه بوده یا بعداً دیوانه شده است یا قبل از عقد آلت مردی نداشته یا قبل از عقد عینین بوده است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا بعد از عقد بدون آنکه نزدیکی کرده باشد، عینین شده یا تخم های او را قبل از عقد کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند

(مسأله ۲۳۷۸) اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهای که در دو مسأله پیش گفته شد، عقد را بهم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند

(مسأله ۲۳۷۹) اگر به واسطه آنکه مرد عینین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند؛ زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد

### **عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است**

(مسأله ۲۳۸۰) ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است

(مسأله ۲۳۸۱) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند

(مسأله ۲۳۸۲) اگر زنی را عقد کند و با نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند

(مسأله ۲۳۸۳) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند

(مسأله ۲۳۸۴) عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند

(مسأله ۲۳۸۵) پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند

(مسأله ۲۳۸۶) اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی تواند با خواهر

آن زن ازدواج نماید

(مسأله ۲۳۸۷) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، بنا بر اقوی در عده او می تواند با خواهر او به طور دائم یا موقت ازدواج کند

(مسأله ۲۳۸۸) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن راضی شود و بگوید به آن عقد راضی هستم آن عقد صحیح و نافذ می شود

(مسأله ۲۳۸۹) اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده و خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند؛ چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است

(مسأله ۲۳۹۰) اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید

(مسأله ۲۳۹۱) اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد

(مسأله ۲۳۹۲) اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکنند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر بعد از عقد پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود

(مسأله ۲۳۹۳) زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه ازدواج آنها به طور دوام نیز بنا بر اقوی جائز است ولی این احتیاط ترک نشود که در صورتی اقدام به ازدواج به طور دوام به آنها بکند که متمکن از ازدواج با زن مسلمان نباشد (مسأله ۲۳۹۴) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است، زنا کند بعداً می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد

(مسأله ۲۳۹۵) اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند

(مسأله ۲۳۹۶) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او محرم می شود، اگر چه مرد بعد از عقد کردن با آن زن نزدیکی نکرده باشد

(مسأله ۲۳۹۷) اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچکدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام ابدی می شود

(مسأله ۲۳۹۸) اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود

عقد کند و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد (مسأله ۲۳۹۹) زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر مرد زنا کننده حرام ابدی می شود ولی بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد (مسأله ۲۴۰۰) زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوّم، عده شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند (مسأله ۲۴۰۱) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند ولی اگر گمان کند که دخول شده؛ یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند (مسأله ۲۴۰۲) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی شود هر چند بعد از ازدواج، دخول بر زوجه صورت نگرفته باشد (مسأله ۲۴۰۳) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حجّ است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند (مسأله ۲۴۰۴) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، واجب است بعداً با آن مرد ازدواج نکند (مسأله ۲۴۰۵) اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حجّ است، بجا نیاورد، زنش که به واسطه مُحَرَّم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند (مسأله ۲۴۰۶) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را اِضْضَا نماید، هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند (مسأله ۲۴۰۷) زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید

### احکام عقد دائم

(مسأله ۲۴۰۸) زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر کامیابی جنسی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کُتُب دیگر تفصیلاً ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، مدیون زن است (مسأله ۲۴۰۹) اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حقّ غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود (مسأله ۲۴۱۰) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند (مسأله ۲۴۱۱) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر را ببرد باید خرج سفر او را بدهد



(مسأله ۲۴۱۲) زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست

(مسأله ۲۴۱۳) مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهر دار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند

(مسأله ۲۴۱۴) شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند

(مسأله ۲۴۱۵) اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد

(مسأله ۲۴۱۶) اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید

### مُتَعَه یا صِیْغَه

(مسأله ۲۴۱۷) صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است

(مسأله ۲۴۱۸) شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند

(مسأله ۲۴۱۹) زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید

(مسأله ۲۴۲۰) زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد

(مسأله ۲۴۲۱) زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد

(مسأله ۲۴۲۲) زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی دانسته حقی به شوهر پیدا نمی کند

(مسأله ۲۴۲۳) زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است

(مسأله ۲۴۲۴) اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را برای عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است

(مسأله ۲۴۲۵) پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند، و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد

(مسأله ۲۴۲۶) اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند

(مسأله ۲۴۲۷) اگر مرد مدّت صیغه را ببخشد چنانچه با او نزدیکی کرده، با ید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد

(مسأله ۲۴۲۸) مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا اینکه دوباره صیغه نماید، ولی در موقعی که هنوز صیغه او است و مدّت تمام نشده است اگر بخواهد او را به عقد دائم خود در بیاورد باید اوّل مدّت او را ببخشد و سپس او را به عقد دائم خود در بیاورد

## احکام نگاه کردن

(مسأله ۲۴۲۹) نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذّت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذّت باشد، حرام است، ولی بدون قصد لذّت حرام نیست و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد به جز صورت و دستها حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذّت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهائی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند، نگاه نکند

(مسأله ۲۴۳۰) اگر انسان بدون قصد لذّت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولاً نمی پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۴۳۱) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بیپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بیپوشاند

(مسأله ۲۴۳۲) نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آنست که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند

(مسأله ۲۴۳۳) مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن بدن یکدیگر نگاه کنند

(مسأله ۲۴۳۴) مرد نباید با قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است

(مسأله ۲۴۳۵) عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن مُتَهَتِّک نباشد، به عکس او نگاه کند

(مسأله ۲۴۳۶) اگر در حال ناچاری، زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آنها نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد

(مسأله ۲۴۳۷) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند

(مسأله ۲۴۳۸) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند چنانچه ضرورت با نگاه کردن در آئینه مرتفع

می شود، آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد

## مسائل متفرقه زناشویی

(مسأله ۲۴۳۹) کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد و همچنین زنی که به واسطه نداشتن شوهر به حرام می افتد واجب است اقدام به شوهر کردن نماید

(مسأله ۲۴۴۰) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند (مسأله ۲۴۴۱) اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند و نمازشان در آنجا صحیح نیست ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۴۴۲) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد

(مسأله ۲۴۴۳) مسلمانی که منکر خدا یا معاد یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بدانند آن حکم ضروری دین است و انکار آن، انکار نبوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، مرتد است

(مسأله ۲۴۴۴) اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد؛ پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است و معنای یائسه در مسأله ۴۳۷ گذشت

(مسأله ۲۴۴۵) کسی که مسلمان زاده است چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد و در اصطلاح به چنین شخصی مُرْتَدّ فطری می گویند (مسأله ۲۴۴۶) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مُرْتَدّ شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مُرْتَدّ شود، چنانچه زن او در سن زنهائی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است

(مسأله ۲۴۴۷) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند؛ نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد

(مسأله ۲۴۴۸) اگر زن انسان، از شوهر سابقش دختری داشته باشد؛ انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند و همچنین اگر زن انسان از شوهر سابقش پسری داشته باشد انسان می تواند دختر خود را که از آن زن نیست به ازدواج آن پسر در بیاورد و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید

(مسأله ۲۴۴۹) اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند

(مسأله ۲۴۵۰) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست، زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از

آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بیچه حلال زاده است (مسأله ۲۴۵۱) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بیچه ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد؛ ولی اگر زن می دانسته که در عده است و می دانسته که در عقد عده حرام است شرعاً بیچه؛ فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشد (مسأله ۲۴۵۲) اگر زن بگوید یا نه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم با در عده نیستم حرف او قبول می شود

(مسأله ۲۴۵۳) اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد

(مسأله ۲۴۵۴) اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند

(مسأله ۲۴۵۵) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند»

(مسأله ۲۴۵۶) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند

(مسأله ۲۴۵۷) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بیچه ای پیدا کند آن بیچه حلال زاده است

(مسأله ۲۴۵۸) هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بیچه ای از آنان به دنیا بیاید حلال زاده است

(مسأله ۲۴۵۹) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد؛ شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد؛ زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد

## احکام شیر دادن

(مسأله ۲۴۶۰) اگر زنی بیچه ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۷۰ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بیچه به این عده محرم می شود:

اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند

دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند

سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند؛ اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند

چهارم: بیچه هائی که از آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند

پنجم: بیچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد و آن بیچه ها را شیر داده باشند

ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند

هفتم: عمو و عمّه آن زن اگر چه رضاعی باشند

هشتم: دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند اگر چه اولاد رضاعی او باشند

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند

دوازدهم: عمو و عمّه و دائی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند؛ اگر چه رضاعی باشند و نیز عدّه دیگری هم

که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند

(مسأله ۲۴۶۱) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۰ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دختر هائی

که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دختر های شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید بلکه

احتیاط واجب آن است که دختر های رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دختر های رضاعی آن زن

ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به

محرماهای خود کند به آنان ننماید

(مسأله ۲۴۶۲) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۷ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است

به خواهر های آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر

و برادر آن بچه محرم نمی شوند

(مسأله ۲۴۶۳) اگر زنی بچه ای را شیر دهد؛ به برادر های آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه

ای که شیر خورده، محرم نمی شوند

(مسأله ۲۴۶۴) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی توان آن دختر

را برای خود عقد کند

(مسأله ۲۴۶۵) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید

(مسأله ۲۴۶۶) انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر

انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد؛ انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای

خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ، یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود

(مسأله ۲۴۶۷) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد و همچنین

است اگر خواهر زاده؛ یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد

(مسأله ۲۴۶۸) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که

شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر

شوهر خود حرام نمی شود

(مسأله ۲۴۶۹) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می، چه بچه

از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد

**شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است**

(مسأله ۲۴۷۰) شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد تأثیر ندارد

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند لازم است کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد

پنجم: شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود

ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته میشود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورند، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود

(مسأله ۲۴۷۱) باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کی دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر کسی دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد

(مسأله ۲۴۷۲) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند

(مسأله ۲۴۷۳) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می شوند

(مسأله ۲۴۷۴) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند

(مسأله ۲۴۷۵) اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود

(مسأله ۲۴۷۶) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر

محرم نمی شوند

(مسأله ۲۴۷۷) انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده و برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند ازدواج نماید

(مسأله ۲۴۷۸) زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند

(مسأله ۲۴۷۹) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد

(مسأله ۲۴۸۰) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر است احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را

دوم: عمو و عمه و دائی و خاله خود را

سوم: اولاد عمو و اولاد دائی خود را

چهارم: برادر زاده خود را

پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را

ششم: خواهر زاده خود، با خواهر زاده شوهرش را

هفتم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را

(مسأله ۲۴۸۱) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید

## آداب شیر دادن

(مسأله ۲۴۸۲) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد

(مسأله ۲۴۸۳) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است زنی را دایه بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده است

(مسأله ۲۴۸۴) مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند

(مسأله ۲۴۸۵) کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقه های خویشی، که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست

(مسأله ۲۴۸۶) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند

(مسأله ۲۴۸۷) اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر؛ بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد

(مسأله ۲۴۸۸) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود؛ باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرائطی که در مسأله ۲۴۷۰ گفته شد زن برادرشان دختر را شیر دهد

(مسأله ۲۴۸۹) اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند، بدهد

(مسأله ۲۴۹۰) اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد

(مسأله ۲۴۹۱) شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سائر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۰ در صفحه ۴۸۸ گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرائط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرائط را شرح دهند

(مسأله ۲۴۹۲) اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند

**طلاق**

**احکام طلاق**



(مسأله ۲۴۹۳) مردی که زن خود را طلاق می دهد؛ باید عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست

(مسأله ۲۴۹۴) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بود با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود  
(مسأله ۲۴۹۵) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد

دوم: آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهرش در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد

سوم: مرد به واسطه غائب بودن یا مشقت داشتن تحقیق نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد

(مسأله ۲۴۹۶) اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است

(مسأله ۲۴۹۷) کسی که میدانند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند

(مسأله ۲۴۹۸) اگر مردی که غائب است بخواهد زن خور را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن؛ یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند

(مسأله ۲۴۹۹) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاق دهد باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است؛ اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد و مراد از یائسه در مسأله ۴۳۷ گذشت

(مسأله ۲۵۰۰) هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد

(مسأله ۲۵۰۱) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند

(مسأله ۲۵۰۲) اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از اجماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد

(مسأله ۲۵۰۳) طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند که آن وکیل باید بگوید: زَوْجُهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ

(مسأله ۲۵۰۴) زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست

## عده طلاق

(مسأله ۲۵۰۵) زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد؛ یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند

(مسأله ۲۵۰۶) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند

(مسأله ۲۵۰۷) زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می بیند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد

(مسأله ۲۵۰۸) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد؛ تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود

(مسأله ۲۵۰۹) اگر زن آبستن را طلاق دهند؛ عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او بدنیا آید، عده اش تمام می شود

(مسأله ۲۵۱۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید

(مسأله ۲۵۱۱) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند؛ لازم نیست دوباره عده نگهدارد

## عده زنی که شوهرش مُرده

(مسأله ۲۵۱۲) زنی که شوهرش مُرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند

(مسأله ۲۵۱۳) زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس آلوان بپوشد و سُیرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد

(مسأله ۲۵۱۴) اگر زن یقین کند که شوهرش مُرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً

مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم عده طلاق و بعد برای شوهر اوّل عده وفات نگهدارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عده وفات و بعد برای شوهر دوّم عده طلاق نگهدارد و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد (مسأله ۲۵۱۵) و ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مُطَّلَع شود (مسأله ۲۵۱۶) اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اوّل: آنکه مورد تهمت نباشد دوّم: از طلاق یا مُردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدّت تمام شدن عده ممکن باشد

### طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۵۱۷) طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حقّ ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد دوّم: طلاق زنی که یائسه باشد و مراد از یائسه در مسأله ۴۶۳ گذشت سوّم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد چهارم: طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند پنجم: طلاق خلع و مُبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید (مسأله ۲۵۱۸) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود

### احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۵۱۹) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند: اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است دوّم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است (مسأله ۲۵۲۰) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زنی رجوع کردم صحیح است ولی اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید (مسأله ۲۵۲۱) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی رود (مسأله ۲۵۲۲) اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از

طلاق سؤم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سؤم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آنکه عقد شوهر دوم عقد دائم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند

دوم: شوهر دوم بالغ و با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر اقوی باید نزدیکی از جلوی زن صورت بگیرد ولی انزال لازم نیست  
سؤم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد  
چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود

## طلاق خلع

(مسأله ۲۵۲۳) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند

(مسأله ۲۵۲۴) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از آنکه مهر خود را به شوهر بخشید بدون فاصله شوهر می گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ؛ یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم، او رها است

(مسأله ۲۵۲۵) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را اینطور می خواند:

عَنْ مَوْكَلَتِي فَاطِمَةَ يَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ بِمَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید ب جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده بگوید، بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات لازم نیست و همین قدر که او را در نظر بگیرد، کافی است

## طلاق مبارات

(مسأله ۲۵۲۶) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند  
(مسأله ۲۵۲۷) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ و در هر دو صورت به جای دو کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید، اشکال ندارد

(مسأله ۲۵۲۸) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد

(مسأله ۲۵۲۹) اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد

دوباره او را زن خود قرار دهد

(مسأله ۲۵۳۰) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد

### احکام متفرقه طلاق

(مسأله ۲۵۳۱) اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد

(مسأله ۲۵۳۲) اگر با زنی که می داند عیالش نیست، زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد

(مسأله ۲۵۳۳) اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند

(مسأله ۲۵۳۴) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد، یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است

(مسأله ۲۵۳۵) زنی که شوهرش گم شده؛ اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید

(مسأله ۲۵۳۶) پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند

(مسأله ۲۵۳۷) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند؛ اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را بیخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد

(مسأله ۲۵۳۸) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند

(مسأله ۲۵۳۹) اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک مال پیش، تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید

غصب

احکام غصب

غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود از حضرت اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند

(مسأله ۲۵۴۰) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید

(مسأله ۲۵۴۱) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است

(مسأله ۲۵۴۲) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرد باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد

(مسأله ۲۵۴۳) اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد

(مسأله ۲۵۴۴) اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده برّه ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد

(مسأله ۲۵۴۵) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد (مسأله ۲۵۴۶) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غضب نمایند، هر کدام از آنان ضامن نصف آن می باشند

(مسأله ۲۵۴۷) اگر چیزی را که غضب کرده با چیزی دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند

(مسأله ۲۵۴۸) اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام و نگاه داشتنش جائز است، غضب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غضب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد

(مسأله ۲۵۴۹) اگر چیزی را که غضب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده، مزد بگیرد؛ بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد

(مسأله ۲۵۵۰) اگر چیزی را که غضب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در آوری، واجب است آن را بصورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غضب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید

بصورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از اب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد

(مسأله ۲۵۵۱) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد؛ یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد

(مسأله ۲۵۵۲) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد

(مسأله ۲۵۵۳) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء و اهل عرف با قیمت فرد دیگری فرق دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که ادا می کند و غرامت می پردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت را از روی غصب تا روزی که غرامت می پردازد حساب کند و رضایت همدیگر را بدست آورند

(مسأله ۲۵۵۴) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است باشد، مثلاً اگر قسم اعلاهی برنج غصب کرده، نمی تواند از قسم پست تر بدهد

(مسأله ۲۵۵۵) اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد؛ باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد

(مسأله ۲۵۵۶) اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد می تواند اولی از دومی آن چه را که داده مطالبه کند ولی اگر از دومی بگیرد او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید و استقرار ضمان بر عهده کسی است که مال در دست او تلف شده است

(مسأله ۲۵۵۷) اگر چیزی را که مس فروشد یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود چه بداند معامله باطل است چه نداند؛ باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۵۵۸) هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد

## احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مسأله ۲۵۵۹) مالی را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود؛ احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد

(مسأله ۲۵۶۰) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می توان به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که اگر صاحبش پیدا شود در صورتی که تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد

(مسأله ۲۵۶۱) هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافر است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید اعلان کند، و لازم نیست که هر روز اعلان کند بلکه اگر تا یک سال طوری اعلان کند که گفته می شود یک سال اعلان کرد، کافی است

(مسأله ۲۵۶۲) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید  
(مسأله ۲۵۶۳) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود اگر در محدوده حرم پیدا کرده می تواند آن را صدقه دهد و اگر صاحبش پیدا شد ضامن او خواهد بود و یا آن را حفظ کند تا صاحبش پیدا شود اما اگر در غیر حرم پیدا کرده می تواند آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد

(مسأله ۲۵۶۴) اگر بعد از آنکه یکسال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعیدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است

(مسأله ۲۵۶۵) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شده اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند

(مسأله ۲۵۶۶) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید

(مسأله ۲۵۶۷) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه دهد یا نگهداری کند تا صاحبش پیدا شود

(مسأله ۲۵۶۸) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین رود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعیدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست

(مسأله ۲۵۶۹) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار می رسد در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود می توان در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است

(مسأله ۲۵۷۰) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال



اعلان نماید

(مسأله ۲۵۷۱) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است

(مسأله ۲۵۷۲) اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید

(مسأله ۲۵۷۳) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد؛ یا جای دیگر که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است (مسأله ۲۵۷۴) هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط مستحب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد

(مسأله ۲۵۷۵) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد

(مسأله ۲۵۷۶) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن را از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد؛ می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد (مسأله ۲۵۷۷) اگر مالی را که کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرفه نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است

## شکار

### احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

(مسأله ۲۵۷۸) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند؛ و حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست

(مسأله ۲۵۷۹) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته میشود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی شود

(مسأله ۲۵۸۰) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است

(مسأله ۲۵۸۱) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی که خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد

(مسأله ۲۵۸۲) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد و یا سرش را ببرند

(مسأله ۲۵۸۳) سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها حرام است و حیوان حرام گوشتی را که دزنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند؛ یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد

(مسأله ۲۵۸۴) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند؛ یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط واجب اجتناب از آنها است

(مسأله ۲۵۸۵) اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است

### دستور سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۵۸۶) دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای تنفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است که به این مجموع اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می شود از پائین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند اگر آنها را بشکافند کافی نیست

(مسأله ۲۵۸۷) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند که یک کار شمرده شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند، اشکال دارد

(مسأله ۲۵۸۸) اگر گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد

### شرائط سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۵۸۹) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که بر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر آن را ببرد  
دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می  
میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید  
سوم: در موقع سر بریدن، گلو و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که میداند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً  
حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، و همچنین در صورتی که مسأله را نداند و حیوان را رو به قبله نکند، ولی اگر  
فراموش کند یا قبله را اشتباه کند، یا نداند کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط  
واجب آن است که کسی که سر حیوان را می برد نیز رو به قبله باشد  
چهارم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یل کارد به گلویش بگذارد؛ به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که  
بگوید بِسْمِ اللَّهِ يَا أَحْمَدُ لِلَّهِ يَا اللَّهُ أَكْبَرُ کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و  
گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد  
پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا خون  
به طوری که در موقع سر بریدن حیوان متعارف است بیرون بیاید که معلوم شود زنده بوده است

### دستور کشتن شتر

(مسأله ۲۵۹۰) اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید به پنج شرطی که برای سر بریدن  
حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند  
(مسأله ۲۵۹۱) وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها  
را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جُلُو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد  
(مسأله ۲۵۹۲) اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل  
شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده  
است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در  
گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد  
(مسأله ۲۵۹۳) اگر حیوانی سر کش شود و نتواند آنرا به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال  
بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن  
زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد، حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید  
شرطهای دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، مراعات شود  
(مسأله ۲۵۹۴) گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر در کارخانه ها و مکینه هائی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شده است، ذبح  
کنند در صورتی که تمام شرائطی که برای سر بریدن از قبیل بریدن (اوداج اربعه) که مذکور گردید (که علت مرگ حیوان  
این باشد نه قطع نخاع به وسیله برق مثلاً) و رو به قبله بودن حیوان به نحوی که ذکر شد و رو به قبله بودن ذابح و بردن نام خدا  
مراعات شود حلال است و گرنه آن حیوان حرام و نجس است و گوشت هائی که در بازار مسلمانان فروش می رود و احتمال  
داده می شود که بطور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جائز است

(مسأله ۲۵۹۵) گوشتها یا مرغهای سر بریده ای که از بلاد کفر می آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است و خرید و فروش آنها جائز نیست مگر آنکه ذبح شرعی آنها ثابت شود

(مسأله ۲۵۹۶) گوشتهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند حرام و معامله آنها باطل است

### چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۵۹۷) چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند

دوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند

سوم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند

### چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۵۹۸) چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد

چهارم: خود انسان چهار پائی را که پرورش داده است بکشد و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است بُزنند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود

### احکام شکار کردن با اسلحه

(مسأله ۲۵۹۹) اگر حیوان حلال گوشت و وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار

دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میکند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست  
سوّم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جائی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک  
نیست و خوردن آن هم حرام است

چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نم شود، ولی اگر فراموش کند  
اشکال ندارد

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن  
وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است

(مسأله ۲۶۰۰) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد،  
آن حیوان حلال نیست

(مسأله ۲۶۰۱) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتند، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب  
جان داده، حلال نیست بلکه اگر شک کند که فقط با تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد

(مسأله ۲۶۰۲) اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته  
از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد

(مسأله ۲۶۰۳) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۶۰۶ گفته شد  
حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت  
خلال است به شرطی که به همین قطع کردن جان داده باشد ولی اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به  
آداب شرع قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن  
قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است و  
گرنه آن هم حرام است

(مسأله ۲۶۰۴) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که  
سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را  
به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد

(مسأله ۲۶۰۵) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند، و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در  
شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد

(مسأله ۲۶۰۶) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل  
باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است

### شکار کردن با سگ شکاری

(مسأله ۲۶۰۷) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط  
دارد:

اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند

بایستند، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستند مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند؛ اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نمود

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست

ششم: کسی که سگ را فرستاده؛ وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست

(مسأله ۲۶۰۸) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است؛ ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبیدگی آن، بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی شود به احتیاط واجب و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند

(مسأله ۲۶۰۹) اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که در مسأله ۲۶۰۷ گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است

(مسأله ۲۶۱۰) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند

(مسأله ۲۶۱۱) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد؛ یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند به طوری که در مسأله ۲۶۰۷ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

(مسأله ۲۶۱۲) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند؛ آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

## صید ماهی

(مسأله ۲۶۱۳) اگر ماهی فلّس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب خود به خود بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند و ماهی

بعد از اینکه به دام افتاد در آب در داخل دام بمیرد حلال بودن آن خالی از قوت نیست هر چند احوط ترک خوردن آن ماهی است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است

(مسأله ۲۶۱۴) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون ببرد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است

(مسأله ۲۶۱۵) کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید بداند شرائطی که برای حلال بودن در مسأله ۲۶۱۳ گفته شد درباره آن مراعات شده است تا بتواند از آن استفاده کند

(مسأله ۲۶۱۶) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد؛ اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر اینکه دو شاهد عادل گواهی دهند که راست می گوید یا یقین حاصل شود که راست می گوید

(مسأله ۲۶۱۷) خوردن ماهی زنده اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۱۸) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۱۹) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد

### صید مَلَخ

(مسأله ۲۶۲۰) اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن؛ نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست مگر اینکه یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید

(مسأله ۲۶۲۱) خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است

### خوردن و آشامیدن

#### احکام خوردن و آشامیدن

(مسأله ۲۶۲۲) خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و پرستو حلال می باشد، و خوردن گوشت هد هد مکروه می باشد

(مسأله ۲۶۲۳) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد

(مسأله ۲۶۲۴) پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱: خون

۲: فَضْلَه

۳: نَرِي

۴: فَرْج

۵: بَجَّة دَان و بِنَابِر اَحْتِيَاظ وَاَجِب جُفْت

۶: غُدَد كه آن را دشول می گویند

۷: تَخْم كه آن را دَنْبَلَان می گویند

۸: چيزی كه در مغز كَلَّه است و به شكل نخود می باشد

۹: مغز حرام كه در میان تیره پشت است

۱۰: پی كه در دو طرف تیره پشت است

۱۱: زهردان

۱۲: سِيرَز (طحال)

۱۳: بول دان (مثانه)

۱۴: حَدَقَه چشم (مردمك)

۱۵: چيزی كه در میان سُم است و به آن ذات الا شاجع می گویند

(مسأله ۲۶۲۵) خوردن سرگین و آب دماغ و به طور کلی چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام است ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود؛ خوردن آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۲۶) خوردن خاک و گِل حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۲۷) فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده است از فرو بردن آن در صورت توجه و التفات اجتناب شود و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است ولی اگر ضرر کم باشد که عقلاء به آن اعتنا نکنند، حرام نیست

(مسأله ۲۶۲۹) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی یعنی نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام می شوند و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جایی دیگر بفروشند و بر وطی کننده لازم است قیمت آن را به صاحبش بدهد

(مسأله ۲۶۳۰) اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین و نسل آنها نجس می شود و آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها و نسل آنها نیز حرام است و باید بدون آنکه تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشد و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده بول آن را به صاحبش بدهد و در این حکم فرقی میان صغیر و کبیر، عالم به حکم و جاهل نیست

(مسأله ۲۶۳۱) آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند، شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق



خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است

(مسأله ۲۶۳۲) سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، نباید نشست و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد

(مسأله ۲۶۳۳) بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

(مسأله ۲۶۳۴) چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف

چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد

چهارم: در اول غذا بِسْمِ اللَّهِ بگویند ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بِسْمِ اللَّهِ مستحب است

پنجم: با دست راست غذا بخورد

ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد

هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد

هشتم: لقمه را کوچک بردارد

نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد

دهم: غذا را خوب بجود

یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند

دوازدهم: انگشتها را بلیسد

سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار یا چوب ریحان و نی برگ درخت خرما خلال نکند

چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه میریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد

پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد

شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد

هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد  
هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

(مسأله ۲۶۳۵) چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول: در حال سیری غذا خوردن

دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن

چهارم: خوردن غذای داغ

پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن

هفتم: پاره کردن نان با کارد

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند

دهم: پوست کندن میوه

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد

### مستحبات آب آشامیدن

(مسأله ۲۶۳۶) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول: آب را بطور مکیدن بیاشامد

دوم: در روز ایستاده آب بخورد

سوم: پیش از آشامیدن آب بِسْمِ اللَّهِ و بعد از آن الْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد

پنجم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عَبدِ اللَّهِ (علیه السلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعن نماید

### مکروهات آب آشامیدن

(مسأله ۲۶۳۷) زیاد آشامیدن آب و آب آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن

آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد

احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۳۸) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید

(مسأله ۲۶۳۹) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است

(مسأله ۲۶۴۰) نذر کننده باید مُکَلَّف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست

(مسأله ۲۶۴۱) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست

(مسأله ۲۶۴۲) نذر زن بی اجازه شوهرش باطل است

(مسأله ۲۶۴۳) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید

(مسأله ۲۶۴۴) اگر فرزند بدون اجازه پدر یا اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید ولی اگر پدر از عملی که نذر کرده تو را منع کند نذرش مُنَحَل می شود

(مسأله ۲۶۴۵) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست

(مسأله ۲۶۴۶) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست

(مسأله ۲۶۴۷) اگر نذر کند که کار مُباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مُضَرّ است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد

(مسأله ۲۶۴۸) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، صحیح است

(مسأله ۲۶۴۹) اگر نذر کند عملی را انجام دهد؛ باید همانطور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد کافی نیست

(مسأله ۲۶۵۰) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر

کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده (مسأله ۲۶۵۱) اگر نذر کند روز را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند، قضای آن روز بر او واجب است

(مسأله ۲۶۵۲) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد

(مسأله ۲۶۵۳) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد

(مسأله ۲۶۵۴) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی را برای آن معین نکرده است؛ اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد

(مسأله ۲۶۵۵) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد (مسأله ۲۶۵۶) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد؛ باید آن را از مال او صدقه بدهند (مسأله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد

(مسأله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست

(مسأله ۲۶۵۹) کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن نذر را نکرده، لازم نیست آن را بجا آورد

(مسأله ۲۶۶۰) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم برساند

(مسأله ۲۶۶۱) اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان آن را به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم از قبیل تعمیر و خدام حرم یا عزاداری برای آن امام و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی برای امامزاده نذر کند و اگر این امر ممکن نشد به فقرا به عنوان صدقه بدهد یا مسجد و امثال آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید

(مسأله ۲۶۶۲) گوسفندی را که برای صدقه؛ یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برساند

(مسأله ۲۶۶۳) هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده؛ یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست

(مسأله ۲۶۶۴) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود به سید شوهر دهد بعد از آن که به دختر به تکلیف رسید اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد

(مسأله ۲۶۶۵) هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود

(مسأله ۲۶۶۶) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید انجام آن، بهتر از ترکش باشد

(مسأله ۲۶۶۷) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه، روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند

## قسم خوردن

### احکام قسم خوردن

(مسأله ۲۶۶۸) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند؛ باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا دو فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد

(مسأله ۲۶۶۹) قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصریف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن را نظر مردم بهتر از انجام آن در نظر مردم باشد

سوم: به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید؛ ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نم آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم نماید

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد

است

پنجم: عمل کردن به قَسَم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قَسَم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قَسَم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقّت داشته باشد قَسَم او از وقتی که عاجز شده بهم مس خورد (مسأله ۲۶۷۰) اگر پدر از قَسَم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قَسَم خوردن زن جلوگیری نماید، قَسَم آنان صحیح نیست

(مسأله ۲۶۷۱) اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قَسَم بخورد پدر و شوهر می توانند قَسَم را بهم بزنند (مسأله ۲۶۷۲) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قَسَم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قَسَم عمل نماید و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید وَاللّٰهُ الْاَن مَشْغُولٌ نَمَازٌ مِی شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قَسَم عمل نکند کفّاره ندارد (مسأله ۲۶۷۳) کسی که قَسَم می خورد اگر حرف او راست باشد قَسَم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قَسَم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود و این جور قَسَم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد

## وقف

### اهمیت وقف در اسلام

وقف که در بسیاری از روایات اسلامی از آن به «صدقه جاریه» تعبیر شده است دارای ثواب و فضیلت های فراوانی است حضرت صادق (علیه السّلام) فرمودند: «هنگامی که انسان می میرد، پرونده عمل او بسته می شود مگر اینکه یکی از این سه چیز از او باقی باشد که در این صورت پرونده اعمال او مفتوح و تا هنگامی که یکی از این سه چیز وجود دارد اجر و ثواب در آن پرونده ثبت می گردد:

۱- صدقه جاریه (هر چیزی که مصدور و منبع عایدات و درآمدهایی است که در راه خیر صرف می شود)  
۲- سنّت و رسم نیکی که در زمان حیات خود به تأسیس آن اقدام و پس از مرگ همچنان مورد عمل است  
۳- فرزند صالحی که پس از مرگ پدر و مادرش به یاد آنها است و برای آنان دعا می کند» حضرتش در حدیث دیگر فرمودند: «شش چیز است که پس از مرگ آثار نیک آنها به انسان ملحق می شود:

۱- فرزندی که برای انسان استغفار می کند

۲- کتاب علمی که از او به یادگار مانده است

۳- درختی که انسان آن را نشانده است

۴- چاه آبی که بوجود آورده است

۵- صدقه جاریه

۶- رسم و رَوش نیکی که انسان آن را بوجود آورده و پس از مرگ او مورد عمل قرار گرفته است» و نیز آن حضرت فرمودند: «بهترین چیزی که از انسان می ماند، سه چیز است:

۱- فرزند شایسته ای که برای او از خداوند طلب مغفرت می کند

۲- سنت و رویه نیکی که دیگران از آن پیروی کنند

۳- صدقه جاریه (که همان وقف است)

۴- بطور کلی نظر اسلام این است که مسلمانان علاوه بر اینکه باید وجودشان در زندگی منشأ خیر و برکت باشد بکوشند که پس از مرگ خود نیز آثار نیکی که در یکی از ابعاد زندگی انسانها بدر می خورد و موجب رفاه و سعادت زندگی آنها می

گردد به یادگار بگذارند که این موضوع در حساب خداوند بسیار پر ارزش است و به حساب خواهد آمد

۵- که فرمود: وَ تَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (سوره یس آیه ۱۲) یعنی آنچه را که انسانها در حال حیات خود انجام دادند و هم چنین آثاری را که از آنها مانده است همه را می نویسیم و هر چیزی در کتاب روشن الهی

ثبت و ضبط است

## احکام وقف

(مسأله ۲۶۷۴) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۰ و ۲۰۹۱ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۷۵) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص

(مسأله ۲۶۷۶) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود؛ یا بمیرد؛ وقف درست نیست

(مسأله ۲۶۷۷) کسی که مالی را وقف می کند؛ باید بنا بر احتیاط واجب از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد؛ وقف بودنش اشکال دارد

(مسأله ۲۶۷۸) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است

(مسأله ۲۶۷۹) اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود

(مسأله ۲۶۸۰) وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست

(مسأله ۲۶۸۱) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاص که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند

(مسأله ۲۶۸۲) اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه دُگانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید (مسأله ۲۶۸۳) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست

(مسأله ۲۶۸۴) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است

(مسأله ۲۶۸۵) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرد در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد

(مسأله ۲۶۸۶) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود

(مسأله ۲۶۸۷) ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد؛ حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند

(مسأله ۲۶۸۸) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف شده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید بجای او متولی امینی معین نماید

(مسأله ۲۶۸۹) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد

(مسأله ۲۶۹۰) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند

(مسأله ۲۶۹۱) اگر ملکی را وقف کنند که عیدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند

**وصیت**

**اهمیت وصیت در اسلام**



پیشوایان بزرگ اسلام تأکید زیادی بر انجام وصیت برای مسلمانان، بعمل آورده اند

حضرت رسول اکرم و حضرت باقر و حضرت صادق (علیهم السّلام) فرمودند: «وصیت بر هر مسلمانی حقّ است»

حضرت باقر (علیه السّلام) فرمودند: «وصیت حق است و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) وصیت کرد و شایسته است که هر مسلمانی وصیت کند»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شایسته نیست برای مسلمان که شبی را به صبح برساند مگر اینکه وصیت نامه اش زیر سرش باشد»

و مطلب مهمّ این است که باید کوشش و دقت کرد که وصیت بر اساس موازین شرع و کامل انجام بگیرد که حضرت صادق (علیه السّلام) فرمود که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «وصیت کامل و درست انجام ندادن، نشانه نقصان مرّوت و عقی انسان است»

حضرت صادق (علیه السّلام) به یکی از راویان احادیث که مسعده بن صدقه نام داشته فرمود: «اگر خداوند به تو فقط دو روز برای ماندن در دنیا مهلت داده باشد یکی از آن دو روز را برای یاد گرفتن مسائل و احکامی که برد روز مرگ تو می خورد و به آن روز کمک می کند، صرف کن تا درباره آنچه که بعد از مرگ از تو باقی می ماند نقشه و تدبیر نیکو و صحیح انجام داده باشی»

و نیز آن حضرت از پدر بزرگوار خود (علیهما السّلام) نقل کردند که فرموده است: «ثواب کسی که در وصیت خود راه عدل و حق را پیش بگیرد، ثواب کسی است که مال خود را در حال حیات خود به عنوان تصدّق در راه خداوند داده باشد و کسی که راه حق را در نظر نگرفته باشد در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که خداوند از او روی گردان است

## احکام وصیت

(مسأله ۲۶۹۲) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد؛ یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند

(مسأله ۲۶۹۳) کسی که می خواهد وصیت کند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می تواند وصیت کند، اگر چه لال نباشد (مسأله ۲۶۹۴) اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند

(مسأله ۲۶۹۵) کسی که وصیت می کند باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد

(مسأله ۲۶۹۶) کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست

(مسأله ۲۶۹۷) وصیت بنا بر اقوی از ایقاعات است و قبول در آن معتبر نیست و ردّ کردن آن مانع است و لذا اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند چنانچه آن شخص ردّ نکند کالک آن چیز می شود

(مسأله ۲۶۹۸) وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست

(مسأله ۲۶۹۹) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد

(مسأله ۲۷۰۰) کسی که نشان های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا، دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله ۱۳۸۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند

(مسأله ۲۷۰۱) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مال پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقیقتشان از بین برود به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند؛ باید برای آنان قیم امینی معین نماید

(مسأله ۲۷۰۲) وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد

(مسأله ۲۷۰۳) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند؛ لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باشد با نظر یکدیگر به وصیت عمل نماید، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را بجای او تعیین می نماید

(مسأله ۲۷۰۴) اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمتی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند

(مسأله ۲۷۰۵) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد؛ یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود

(مسأله ۲۷۰۶) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند

(مسأله ۲۷۰۷) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد چنانچه در مسأله ۲۲۵۰ گذشت که منجزات مریض از اصل مال است و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادت از ثلث باشد

زیادی آن محتاج به اذن ورثه است

(مسأله ۲۷۰۸) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نماید  
(مسأله ۲۷۰۹) اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل ماش بدهند

(مسأله ۲۷۱۰) کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بیچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است ولی اگر وصیت کند به بیچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند  
(مسأله ۲۷۱۱) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید

(مسأله ۲۷۱۲) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگر را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید

(مسأله ۲۷۱۳) اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست

(مسأله ۲۷۱۴) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند

(مسأله ۲۷۱۵) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست

(مسأله ۲۷۱۶) هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد؛ بعد از آنکه وصی او مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد

(مسأله ۲۷۱۷) حجی که بر میت واجب است و بدهکار و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد؛ باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد

(مسأله ۲۷۱۸) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است

(مسأله ۲۷۱۹) اگر مصرفی را که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیّت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و اگر بعضی از ورثه اجازه و بعضی ردّ نمایند وصیّت در حصّه آنهائی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است

(مسأله ۲۷۲۰) اگر مصرفی را که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند

(مسأله ۲۷۲۱) اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحّبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، چنانچه وصیّت او به ترتیب باشد باید آنچه مقدّم است اگر چه مستحّب باشد عمل کنند، و در صورتی که ثلث زیاد آمد دوّمی را اگر چه مانند نماز و روزه، واجب بدنی باشد بدهند و اگر از آن زیاد آمد به مصرف واجب مالی برسانند و چنانچه ثلث زیاد نیامد واجب مالی را از اصل مال بدهند، ولی اگر ثلث فقط به اندازه عمل به مستحّب باشد واجب بدنی را باید با اجازه ورثه پردازند و واجب مالی را از اصل مال پردازند و در صورتی که وصیّت او به ترتیب نباشد باید ثلث را به نسبت بین آن سه وصیّت تقسیم کنند و اگر کم آمد کسری واجب مالی را از اصل مال بدون اجازه و کسری واجب بدنی و عمل مستحّب را با اجازه ورثه انجام دهند

(مسأله ۲۷۲۲) اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحّبی هم انجام دهند چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحّبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیّت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحّبی که معین کرده برسانند

(مسأله ۲۷۲۳) اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت بدهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیّت کند و مرد و زن عالی هم در موقع وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند

(مسأله ۲۷۲۴) اگر کسی بگوید که من وصیّی میّم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میّت را قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی که باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند

(مسأله ۲۷۲۵) اگر وصیّت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد، و گر نه حقّ به آن چیز ندارد

(مسأله ۲۷۲۶) کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برد

دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا روند و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند

دسته سوم: عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه ها و دائی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۲۷) اگر عمو و عمّه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشد، عمو و عمّه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برد و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دائی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند

(مسأله ۲۷۲۸) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۵ و ۲۷۸۴ گفته می شود از یکدیگر ارث می برند

## ارث دسته اول

(مسأله ۲۷۲۹) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می کنند، در قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد

(مسأله ۲۷۳۰) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد این ارث نمی برند، اما آنان حاجب مادر می شوند، یعنی مانع می شوند که مادر بیش از شش یک ببرد و لذا مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند

(مسأله ۲۷۳۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در اینجا نیز برادران و خواهران حاجب مادر می شوند و مانع از بردن مادر بیش از شش یک مال می گردند و لذا مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می

دهند، مثلاً اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند

(مسأله ۲۷۳۲) اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برند و اگر چند پسر یا دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد

(مسأله ۲۷۳۳) اگر وارث میّت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد

(مسأله ۲۷۳۴) اگر وارث میّت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد، و بقیّه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد

(مسأله ۲۷۳۵) اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیّه را دختر می برد

(مسأله ۲۷۳۶) اگر وارث میّت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند

(مسأله ۲۷۳۷) اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میّت را می برد، مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر، و دو قسمت را به دختر پسر، می دهند

## ارث دسته دوّم

(مسأله ۲۷۳۸) دسته دوّم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ چه از طرف پدر و چه از طرف مادر و برادر و خواهر میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند

(مسأله ۲۷۳۹) اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد

(مسأله ۲۷۴۰) اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است، ارث نمی برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۱) اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود

(مسأله ۲۷۴۲) اگر میّت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری داشته باشد، برادر

و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند

(مسأله ۲۷۴۷) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد

(مسأله ۲۷۴۸) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با بودن جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۴۹) اگر وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند

(مسأله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ یا جدّه و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می برد

(مسأله ۲۷۵۱) اگر وارث میت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد (مسأله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت

می کنند و بقیه را جَد و جَدّه پدری می دهند و جَد دو برابر جَدّه می برد و اگر وارث میّت شوهر و جَد و جَدّه باشد، شوهر نصف مال را می برد و جَد و جَدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث را می برند

## ارث دسته سوّم

(مسأله ۲۷۵۳) دسته سوّم عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد، اینها ارث می برند

(مسأله ۲۷۵۴) اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند؛ مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می برد، مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمّه می دهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند

(مسأله ۲۷۵۵) اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد چون مسأله از لحاظ اینکه آیا باید بطور مساوی میان خود قسمت کنند یا اینکه عمو دو برابر عمّه می برد مورد تردید است بنا بر احتیاط واجب، باهم صلح کنند

(مسأله ۲۷۵۶) اگر وارث میّت عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و در اینجا نیز در اینکه یک سوّم مال به عمو، یا عمّه مادری می رسد یا یک ششم آن مسأله مورد تردید است احتیاط واجب آن است عمو و عمّه پدر و مادری (در فقدان آنها عمو و عمّه پدری) با عمو یا عمّه مادری صلح کنند و عموی پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند

(مسأله ۲۷۵۷) اگر وارث میّت فقط یک دائی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند

(مسأله ۲۷۵۸) اگر وارث میّت فقط یک دائی یا یک خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و احتیاط واجب آن است که دادن یک ششم به دائی و خاله مادری و همچنین تقسیم بطور مساوی میان دائی و خاله پدر و مادری با تصالح انجام بگیرد

(مسأله ۲۷۵۹) اگر وارث میّت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دائی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و در اینجا نیز تقسیم میان دائی



و خاله پدر و مادری بین بطور مساوی انجام می گیرد باید با احتیاط به تصالح انجام بگیرد

(مسأله ۲۷۶۰) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد

(مسأله ۲۷۶۱) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند

(مسأله ۲۷۶۲) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دائی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند

(مسأله ۲۷۶۳) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد بنابر این مال را نه قسمت می کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد

(مسأله ۲۷۶۴) اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دائی ها و خاله ها بطور مساوی بین خودشان قسمت و احتیاط واجب آن است که این تقسیم با تصالح توأم باشد

(مسأله ۲۷۶۵) اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دائی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، در این مورد نیز در اینکه آیا یک سوّم مال را به دائی یا خاله مادری باید داد یا یک ششم آن را تردید وجود دارد، احتیاط واجب آن است که دائی و خاله پدر و مادری (و با فقدان آنها پدری) یا دائی یا خاله مادری مصالحه نمایند یک قسمت را به دائی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و بطور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بطور مساوی قسمت کنند

(مسأله ۲۷۶۶) اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود

(مسأله ۲۷۶۷) اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادری او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال همو و عمه و دائی و خاله مادر میت است بطور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادر میت

آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی و خاله پدر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دوم قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد

## ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۷۶۸) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته نباشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگری می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند

(مسأله ۲۷۶۹) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هست یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد چه زمین خانه مسکونی چه زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر و نیز از خود هوائی ارث نمی برد، مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوائی ارث می برد

(مسأله ۲۷۷۰) اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند؛ نباید در بناء و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشد، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است

(مسأله ۲۷۷۱) اگر بخواهد بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند

(مسأله ۲۷۷۲) مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است

(مسأله ۲۷۷۳) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد؛ هست یک مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زن های عقدی او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد

(مسأله ۲۷۷۴) اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد

(مسأله ۲۷۷۵) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۷۶) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد

دوم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد

سؤم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد  
(مسأله ۲۷۷۷) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است

### مسائل متفرقه ارث

(مسأله ۲۷۷۸) قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است

(مسأله ۲۷۷۹) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پس به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند

(مسأله ۲۷۸۰) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد؛ باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد چهار چیزی که ذکر گردید به پسر بزرگتر به عنوان جثوه داده می شود و قرض میت را از اموال دیگرش باید پردازند

(مسأله ۲۷۸۱) مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۸۲) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدتاً و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد و حتی در این صورت از دیه او نیز که عاقله قاتل

(مسأله ۲۷۸۳) هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد؛ سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده؛ زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند

### امر به معروف و نهی از منکر

### اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در میان فرائض اسلام، از جهت موقعیت و اهمیت دارای امتیاز مخصوصی می باشد و وجوب امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، مانند وجوب نماز و روزه و زکات از ضروریات دین است کسی که از روی توجه به لوازم آن وجوب آن را انکار کند، جزء کفار محسوب می گردد  
در این رابطه قرآن مجید می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

یعنی: لازم است در میان شما مسلمانان، جماعتی به دعوت مردم به کارهای نیک و امر کردن مردم به معروف و نهی آنان از منکر قیام کنند و تنها راه فلاح و سعادت این است و نیز می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»

یعنی: شما مسلمانان به جهت اینکه به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنید و ایمان به خداوند دارید، بهترین امت های جهان می باشید

حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمودند: «تا هنگامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به یکدیگر در کارهای نیک کمک می نمایند در خیر و صلاح و خوبی خواهند زیست، ولی همینکه این وظیفه های مهم را ترک کنند، برکت از زندگی آنها رخت برمی بندد و بعضی بر بعض دیگر (بدان بر نیکان) مسلط می شوند و دیگر یار و یآوری در آسمان و زمین پیدا نمی کنند»

و نیز فرمودند: «هنگامی که امت من انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر حواله کنند (یعنی هر یک از ادای این وظیفه مهم شانه خالی کرده بگویند که این وظیفه را دیگری باید انجام بدهد) باید منتظر حوادث ناگوار و عذاب الهی باشند»

و نیز حضرتش فرمودند: «خداوند مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دشمن می دارد» از آن حضرت پرسیدند: «مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟» در پاسخ فرمودند: «کسی است که نهی از منکر نمی کند»

حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در یکی از خطبه هایی که خواندند فرمود: «عَلَّتْ هَلَاكُ مَلَّتْ هَايَ الْيَشِينِ وَ نَزُولِ عَقُوبَتِ هَايَ خَدَاوَنَدِ بَرَّآنَهَا، اَيْنَ بُوَدَ كِهْ بَهْ اِنْجَامِ مَعْصِيَتِ هَا اِقْدَامِ مِي كَرَدَنَدِ وَ عِلْمَا وَ مَتَدَيِّنِيْنَ اَنَهَا، نَهِيْ اَزْ مَنكَرِ نَمِيْ نَمُوْدَنَدِ بِنَابِرِ اَيْنِ شَمَا مَلَّتْ مَسْلَمَانِ اَزْ اَيْنِ جَرِيَانَهَا عِبْرَتِ بَغِيْرِيْدِ وَ يَكْدِيْغَرِ رَا بَهْ اِنْجَامِ كَارَهَايَ نِيْكَ وَ اِدَارِ كَنِيْدِ وَ جَلُوْ اِنْجَامِ مَنكَرَاتِ رَا بَغِيْرِيْدِ

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: مردی از قبیله ختعم به محضر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شرفیاب گردید و پرسید: «با فضیلت ترین اعمال در اسلام کدام است؟» حضرتش پاسخ داد که: «ایمان به خداوند متعال» پرسید: «بعد از آن چه عملی بافضیلت تر است؟» فرمود: «صَلَاةُ اِرْحَامٍ» (ارتباط با خویشاوندان) سؤال کرد: «از آن پس چه عملی افضل است؟» فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر» سپس پرسید: «کدام عمل در پیشگاه خداوند مبعوض ترین اعمال است؟» حضرتش در پاسخ فرمود: «برای خداوند شریک قرار دادن» سؤال کرد: «بعد از آن کدام عمل مبعوض تر است؟» فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر»

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) مردم را در رابطه با انجام این دو وظیفه بر چهار دسته تقسیم نموده فرمودند:

۱- برخی از افراد منکر را با دست و زبان و دل خود انکار می کنند

این قبیل افراد خصلت های خیر و نیکو را به سرحد کمال رسانیده اند

۲- بعضی از اشخاص منکر را با زبان و دل خود انکار می کنند ولی در عمل برای جلوگیری از آن به فعالیت نمی پردازند

این نوع اشخاص دو خصلت از خصلت های خیر را انجام داده، ولی یکی از آنها را (که فعالیت عملی برای جلوگیری از منکر است) ضایع گذشته اند

۳- بعضی از افراد فقط در دل خود از منکرات بیزارند، ولی با زبان و دست خود برای جلوگیری از منکر اقدام نمی کنند

این قبیل افراد دو خصلت شرافتمند را ضایع گذاشته و تنها به یک خصلت اکتفا می کنند

۴- دسته ای از افراد به طور کلی در برابر منکرات و معاصی که می بینند بی تفاوت می باشند، نه با دل و نه با زبان و نه با دست خود به جلوگیری از منکر نمی پردازند، اینها هر چند در ظاهر به نام انسانهای زنده نَفَس می کشند، ولی در حقیقت مردگانی هستند

بعد از آن فرمود: «تمام اعمال نیک، حتی جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، مانند قطره ای در برابر دریای خروشان می باشند» (در این مورد باید

بدانیم که رجحان و فضیلت امر به معروف و نهی از منکر حتی از جهاد، از این نظر است که ریشه و اساس جهاد نیز امر به معروف و نهی از منکر است زیرا اگر حرکت امر به معروف و نهی از منکر در میان ملت اسلامی خاموش شود جهاد که اساس عزت و عظمت اسلام است نیز تعطیل خواهد شد)

بعد از آن افزودند که: «با فضیلت ترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که یک فرد با ایمان رویاروی سلطان جبار و ستمگر با کمال شهامت بایستد و این وظیفه را به انجام برساند»

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر، راه پیغمبران و صالحان روی زمین است، این فریضه، فریضه بزرگی است که فرائض دیگر تنها در سایه آن برپا می گردند، تنها این فریضه است که امتیّت بخش راهها و روشهای زندگی است، جلّیت کسبها و کارها و ادای حقوق فردی و اجتماعی در پرتو آن صورت می گیرد و در سایه این فریضه، زمین ها آباد می شود و از دشمنان اسلام انتقام گرفته می شود و از رشد آنها جلوگیری به عمل می آید و در راستای این فریضه الهی تمام کارها براساس عدل انجام و روبراه می شود و تا این چراغ در جامعه اسلامی روشن است، ظلمی در هیچ بُعدی نمی تواند عَرَضِ اندام کند»

### معنای معروف و منکر

«معروف» یعنی کار نیکی که عقل خوبی آن را درک می کند و یا شرع مقدّس ما را به خوب بودن آن راهنمایی کرده است و «منکر» یعنی کار بد و ناپسند که عقل بد بودن آن را درک می کند و یا شارع اقدس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده است

بنابراین هر دو (معروف و منکر) دارای مفهوم گسترده ای می باشند بطوری که در صحنه زندگی انسانها، کلیه آنچه که نیک و مستحسن است اعم از امور فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، جسمی، روانی، فردی و اجتماعی، مشمول معروف و کلیه آنچه که ناپسند و دارای عواقب و آثار نامطلوب است، چه فرهنگی و چه اقتصادی، چه سیاسی، چه روانی، و چه جسمی و چه فردی و چه اجتماعی همه و همه، مشمول منکر می باشند

### امر و نهی درای مراتبی است

امر به معروف به معنای وادار ساختن افراد به هر وسیله ای که باشد، گفتار یا عمل (به اشکالی که از موازین اسلام بدست می آید) به کارهای نیک اعم از اینکه آن معروف در حال فعلی انجام بگیرد یا فعلاً مقدماتی را فراهم نمایند و زمینه هایی را بوجود بیاورند که موجب تحقّق معروف در آینده شود، بطوریکه اگر این مقدمات امروز انجام نمی شود، در آینده آن

معروف بوجود نمی آید

و نهی از منکر یعنی جلوگیری از کارهای بد به هر شکلی که باید اعم از اینکه جلو ادامه آن منکری که هم اکنون واقع شده است را بگیرد و مانع ادامه آن گردند یا جلو آن منکری که فعلاً در شُرُف وقوع است گرفته شود یا زمینه ای بوجود بیاورد و مقدماتی را ترتیب بدهند که مانع وجود منکر در آینده شود به طوری که این مقدمات اگر فعلاً انجام نمی گرفت و این زمینه سازی ها نبود آن منکر در آینده تحقق پیدا می کرد

### گسترده‌گی امر به معروف و نهی از منکر

بنابر توضیحی که درباره معنای معروف و منکر داده شد و همچنین توضیحی که در رابطه با معنای امر به معروف و نهی از منکر دادیم، وسعت و گستردگی این دو فریضه الهی روشن می شود، یعنی: آموزش بی سوادان و نادانان، آگاه کردن غافلان، راهنمایی گمراهان، پاکسازی و تهذیب اخلاق انسانها، موعظه، ارشاد، پند و تذکر، تأسیس مدارس اسلامی، ساختن و تعمیر مساجد و مراکز تعلیم و تربیت با برنامه های منظم دینی، ایجاد محیط مساعد و جو خوب اقدام به ترتیب کودکان و نوجوانان تأسیس مراکز اداره و تربیت سالم برای کارهای یتیمان، تألیف کتابهای سودمند در سطوح مختلف، نوشتن مقالات مفید و چاپ و نشر آنها، بیدار ساختن ملت ها و توضیح نقشه ها و ترفندهای استعمار برای آنها و راهنمایی آنها ب راههای نجات از این دامها، تشکیل سمینارها و کنفرانسهای مفید و آگاهی بخش، آماده کردن علمی و عملی نیروها برای تبلیغ و نشر معارف اسلامی، صرف اموال و اوقات و تحمل رنجها و زیانها و در راه اهداف مذکوره، همه و همه از شاخه های امر به معروف است (هر چند در بعضی از این موارد وجوب و در برخی مستحب است) چنانچه منع و جلوگیری از تأسیس مراکز فحشاء و فساد از هر راه ممکن و تخریب و بهم زدن آن مراکز پس از تشکیل شدن، جلوگیری از بوجود آمدن جو و محیط ناسالم، پاسخ صحیح به مکتب های باطل و بی اساس و همچنین پاسخ به تبلیغات وسیعی که استعمار برای جلوگیری از نشر اسلام بوجود می آورد، رد کتابها و مقالات گمراه کننده و منع از انتشار آنها و رو در رویی با جباران و طاغوتها در هر عصر و زمان و مبارزه برای جلوگیری از نفوذ ظلم و ستم آنها و تجهیز ساختن نیروهای مادی و معنوی در راه نابود ساختن هرگونه عوامل استعمار و استثمار و جلوگیری از گسترش آنها و تأسیس مراکز آموزشی و اجتماعی اسلامی به منظور جلوگیری از توجه انسانها به مراکز آموزشی و اجتماعی دشمنان اسلام همه و همه از شاخه های نهی از منکر است (هر چند در برخی از این موارد وجوب و در بعضی استحباب حکمفرما است)

اکنون مطالبی را که ذکر شد با ذکر مثالی توضیح می دهیم:

و ادار ساختن افراد به قرائت قرآن ۲ مرحله دارد:

۱- افراد را فعلاً و ادار به قرائت قرآن نمایم

۲- مقدماتی ترتیب بدهیم و مسائلی بوجود بیاوریم که همه را با سواد کنیم تا قرآن را قرائت کنند

معلوم است که در مرحله اول فقط با سوادهای فعلی قرآن خواهند خواند، ولی در مرحله دوم همه افراد جامعه اسلامی قرائت قرآن خواهند کرد

منظور ما این نیست که امر به معروف با معنای وسیعی که (برای امر و همچنین معروف) گفته شد در کلیه معروف ها شامل هر دو مرحله است و نباید آن را در مرحله اول محصور بدانیم

درباره نهی از منکر نیز همین دو مرحله وجود دارد:

۱- جلو افرادی که فعلاً اشتغال به انجام منکری دارند را بگیریم

۲- مقدماتی ترتیب بدهیم و وسائل و تجهیزاتی بوجود بیاوریم که اصلاً زمینه وامکانی برای انجام منکر بوجود نیاید

روشن است که هر دو مرحله باید مورد نظر باشد و هرگز محصور در مرحله اول نباید باشد و ظاهر آن است که هر یک از این دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مرحله اول واجب کفایی است که در صورت اقدام عده ای که با قیام آنها آن معروف انجام می گیرد و آن منکر رایج ترک می شود از بقیه افراد ساقط می شود و اما نسبت به مرحله دوم با آن گستردگی که ذکر گردید، واجب عینی است و بر همه افراد لازم است که در محدوده قدرت و امکانات خود در این راه گام بردارند و به وظیفه خود عمل نمایند

آثار و عواقبی که در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السّلام) برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است، از قبیل اینکه این فریضه، امتیّت بخش راهها و روشهای زندگی و موجب حلال شدن همه کسبها و کارها و ادای حقوق فردی و اجتماعی و آباد شدن زمینها و جلوگیری از رشد قدرت دشمنان اسلام و انجام یافتن کلیه کارها بر اساس عدل و روبراه شده همه کارها بر اساس موازین اسلامی است؛ بهترین گواه است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر با همان گستردگی که ذکر گردید، مورد نظر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه اطهار (علیهم السّلام) است و نباید آنرا در قالب محدودی محصور نمود، از خداوند متعال توفیق عمل به این وظیفه را مسألت می نمایم

### **امر به معروف و نهی از منکر**

(مسأله ۲۷۸۴) امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی، مستحب است

(مسأله ۲۷۸۵) امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن نکنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد، واجب است اجتماع کنند

(مسأله ۲۷۸۶) اگر بعضی امری نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند

(مسأله ۲۷۸۷) بیان مسأله شرعیّه کفایت نمی کند در امر به معروف و نهی از منکر بلکه باید مکلف امر و نهی کند

(مسأله ۲۷۸۸) در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است

### **شرایط امر به معروف و نهی از منکر**

(مسأله ۲۷۸۹) چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر:

اول: آنکه کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد، و آنچه بجا می آورد باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست

دوم: آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست  
سوم: آنکه بداند شخص معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند،  
واجب نیست

چهارم: آنکه در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند، ضرر جانی یا عرضی و  
آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا  
کند واجب نیست، بلکه اگر بترسد که ضرری متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا  
عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است

(مسأله ۲۷۹۰) اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و  
حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروری، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی  
شود، پس اگر توقف داشته باشد، حفظ عقائد مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن  
(مسأله ۲۷۹۱) اگر بدعتی در اسلام واقع شود، مثل منکرانی که دولتهای جائز انجام می‌دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب  
است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به  
علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بداند تأثیر نمی‌کند

(مسأله ۲۷۹۲) اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود منکری معروف شود یا معروفی منکر شود بر  
علماء اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت

(مسأله ۲۷۹۳) اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر  
محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل، اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد

(مسأله ۲۷۹۴) اگر سکوت علماء اعلام باشد که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم،  
واجب است اظهار حق و انکار باطل، اگر چه بداند جلوگیری از محرم نمی‌شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

(مسأله ۲۷۹۵) برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است، و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پائین، به  
مراتب دیگر عمل شود

(مسأله ۲۷۹۶) مرتبه اول آنکه با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت این نحو عمل با  
او شده است، مثل اینکه از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراد او کند و از او اعراض کند به  
نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند

(مسأله ۲۷۹۷) اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند مثلاً اگر احتمال  
می‌دهد که با تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالا-تر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف  
شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود

(مسأله ۲۷۹۸) اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می‌شود با احتمال بدهد که موجب  
تخفیف می‌شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک بکلی نمی‌شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر،



تواند از معصیت جلوگیری کند

(مسأله ۲۷۹۹) اگر علماء اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می شود، واجب است اعراض کنند از آنها و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را

(مسأله ۲۸۰۰) مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند به آوردن واجب

(مسأله ۲۸۰۱) اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند

(مسأله ۲۸۰۲) اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود

(مسأله ۲۸۰۳) جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدّس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است

(مسأله ۲۸۰۴) اگر عاصی ترک معصیت نمی کند مگر به جمع مابین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً

(مسأله ۲۸۰۵) مرتبه سوم تّوسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند یا واجب را بجا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند

(مسأله ۲۸۰۶) اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت، به اینکه بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد

(مسأله ۲۸۰۷) اگر جلوگیری از معصیت توقّف داشته باشد بر اینکه دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محلّ معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرف کند جایز است، بلکه واجب است عمل کند

(مسأله ۲۸۰۸) جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند، مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً، و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است

(مسأله ۲۸۰۹) اگر جلوگیری از معصیت توقّف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلّی یا مانع نمودن از آنکه به محلّی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن

(مسأله ۲۸۱۰) اگر توقّف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع شرایط گرفته شود

(مسأله ۲۸۱۱) اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن جامع شرایط با حصول شرائط آن

(مسأله ۲۸۱۲) اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل

نماید لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد بود

## دفاع

### مسائل دفاع

(مسأله ۲۸۱۳) اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست

(مسأله ۲۸۱۴) اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلاء بر بلاد مسلمانان را کشیده اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل، واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله ای که امکان داشته باشد

(مسأله ۲۸۱۵) اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هائی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنان را بهم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند

(مسأله ۲۸۱۶) اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب چه عمال داخلی باشند یا خارجی

(مسأله ۲۸۱۷) اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط

(مسأله ۲۸۱۸) اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت

(مسأله ۲۸۱۹) اگر عقد روابط چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه روابط، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع روابط به هر نحو ممکن است

(مسأله ۲۸۲۰) اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی وکلای مجلس موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است؛ به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد، هر مقامی باشد منعزل است، اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن باشد

(مسأله ۲۸۲۱) روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جائر نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولتها

(مسأله ۱) در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تَخیری است (یعنی مُكَلَّف می تواند روز جمعه بجای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه أَفْضَل است و ظهر أَحْوَط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را بجا آورند  
(مسأله ۲) کسی که نماز جمعه را بجا آورد واجب نیست نماز ظهر ر هم بخواند، ولی احتیاط مستَحَب آن است که آن را نیز بجا آورد

### شرائط نماز جمعه

(مسأله ۳) نماز جمعه تنها توسط مردان مُنْعَقَد می شود، ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند  
(مسأله ۴) نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادا بجا آورد  
(مسأله ۵) همه شرائطی که در نماز جمعه معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها  
(مسأله ۶) همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند عقل، ایمان حلال زادگی و عدالت ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست اگر چه در نمازهای دیگر برای خودشان جائز است  
(مسأله ۷) بر هر مرد مَكَلَّف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب است اَلْبَتَّه در صورتی که فاصله او تا محلّ اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد بنابراین بر کسانی که فاقد یکی از این شروط باشند حرکت بسوی نماز جمعه به فرض اینکه وجوب تعیینی هم داشته باشد، واجب نیست گرچه حضور در آن برایشان هیچ مَشَقَّتی نداشته باشد  
(مسأله ۸) کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است  
(مسأله ۹) کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه - ۵ نفر - است که باید یکی از آنها امام باشد س نماز جمعه با کمتر از - ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی شود ولی اگر - ۷ نفر - و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود  
(مسأله ۱۰) در صورت وجود شرائط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادر نشینان و بیابان گردهائی که روش زندگی آنها چنین است واجب است  
(مسأله ۱۱) فاقدین شرائط وجوب نماز جمعه اگر اِتِّفَاقاً در نماز حاضر شوند یا با مَشَقَّت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مَشَقَّت و اِسْقَاطِ تَکْلِيف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده اند، نمازشان صحیح است، اَمَّا اگر دیوانه به نماز جمعه پردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی توانند مُکَمَّل عدد لازم - ۵ نفر - باشند، همانگونه که نمی توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند  
(مسأله ۱۲) مسافر می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است لَکِن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی

تواند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - باشد، ولی اگر مسافری قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند، می توانند نماز جمعه تشکیل دهند

(مسأله ۱۳) زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مُجْزِی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند، چنانچه نمی توانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - باشند، زیرا نماز جمعه تنها با شرکت مردان منعقد می شود

(مسأله ۱۴) خُنْثی مُشْکَله می تواند در نماز جمعه شرکت کند، ولی نمی تواند مُکْمَلِ عدد لازم - ۵ نفر - یا امام جمعه باشد، پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند، نماز جمعه برگزار نمی شود و باید نماز ظهر بخواند

### وقت نماز جمعه

(مسأله ۱۵) وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم مُتَعَارَفُ برسد، امتداد دارد ولی احتیاط واجب آن است که از اوائل عرفی زوال ظهر تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخواند

(مسأله ۱۶) اگر امام خطبه ها را قبلاً شروع کرده و هنگام روال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند، صحیح است (مسأله ۱۷) جائز نیست امام جمعه خطبه ها را آنقدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، وَاِلَّا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد

(مسأله ۱۸) اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رَكْعَتِ آن در وقت واقع شده باشد صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را به جا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع باشد باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند

(مسأله ۱۹) اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیاندازند که تنها برای یک رکعت آن وقت باقی باشد، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را بجا آورند

(مسأله ۲۰) اگر یقین دارد وقت به اندازه ای است که می تواند خَدَّ اَقْلَ واجب آن را در تَحَقُّقِ دو خطبه و دو رکعت نماز بجا آورد، بین نماز جمعه و ظهر مُخَيَّرُ است و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است؛ ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را بجا آورد، گر چه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند

(مسأله ۲۱) اگر مقدار وقت را می داند ولی شک دارد که در این مقدار می تواند نماز جمعه را بجا آورد یا نه؟ جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است، وَاِلَّا باید نماز ظهر را بجا آورد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند

(مسأله ۲۲) در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده، ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم و لو به رکوع آن، برسد و اقتداء کند نمازش صحیح است (به شرط آنکه بداند وقت به اندازه ای هست که رکعت دوم او هم در وقت واقع می شود) در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فُرَادا بجا می آورد ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده، بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و نماز ظهر را بجا آورد

(مسأله ۲۳) نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون را قرائت نمایند

(مسأله ۲۴) نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است

(مسأله ۲۵) نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود، بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود

(مسأله ۲۶) واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول، نماز جمعه را بجا آورد، باطل است و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مُخَيَّداً نماز جمعه را بخواند، ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست، بلکه اعاده نماز هم لازم نیست

(مسأله ۲۵) جایز است دو خطبه نماز جمعه قبل از شرعی ایراد شود بطوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند

(مسأله ۲۸) در خطبه اول واجب است حَمْدِ الهی، گرچه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جایز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی پردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید و احتیاط مستحب و مُؤَكَّد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به ائمه معصومین (علیه السلام) نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند و بهتر است از خطبه های منسوب به امیر المؤمنین (علیه السلام) یا آنچه از ائمه معصومین (علیه السلام) وارد شده، انتخاب کند

(مسأله ۲۹) شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می گذرد بخصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواظت و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می شود حتی از قبیل پر گوئی، شوخی و بیهوده گوئی بپرهیزد و همه امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اغراض از دنیا پرستی و ریاست طلبی باشد که سرسلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم، مؤثر افتد

(مسأله ۳۰) شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیانبار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالت های دولت ستمگر و استثمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استثمار آنها می شود بر حذر دارد خلاصه نماز جمعه و دو خطبه آن، نظیر حج و مراکز تجمع آن و نماز های عید فطر و قربان و غیره، از سنگرهای بزرگی است که متأسفانه مسلمانان از وظائف مهم سیاسی خود در آن غافل مانده اند، چنانچه از سایر پایگاه های

عظیم سیاست اسلامی هم غافلند اسلام دین سیاست، آن هم در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند متوجه این معنی می شود هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است، جاهلی است که نه اسلام را می شناسد و نه سیاست را

(مسأله ۳۱) مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته باشد و ردائی از بُردِ یَمَنی یا (عَدَنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش بکار برد بطوری که با وقار و سَکینه باشد و قبل از خطا به هنگامی که مُؤذَن اذان می گوید او بر منبر نشسته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صُعود بر منبر خطابه رو به روی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند و مردم نیز خود را رو به روی او قرار دهند

(مسأله ۳۲) واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه بپردازد و اگر نتواند خطبه ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه بپردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد و اگر هیچ کس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است

(مسأله ۳۳) جایز نیست امام جمعه خطبه ها و بخصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه ها بپردازد، بطوری که حداقل عدد لازم -۴ نفر - صدای او را بشنوند، بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین موعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه بپردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به گوش همگان برساند

(مسأله ۳۴) احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه، سخنی غیر مربوط به خطبه ها نگوید، اَلْبَتَّه در فاصله بین خطبه ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است

(مسأله ۳۵) واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوّم بپردازد

(مسأله ۳۶) احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبه روی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می تواند خود را از قبله منحرف کنند، رو بر نگردانند

(مسأله ۳۷) احتیاط مستحب آن است که امام و مُسْتَمِعین در حال خطبه واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند

(مسأله ۳۸) واجب آن است مأمومین به خطبه های امام گوش را دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه مکروه است، بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشیدن خطبه و از بین رفتن فائده آن می شوند، سکوت لازم است

(مسأله ۳۹) احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَام) را به زبان عربی ایراد نماید، گرچه او و مُسْتَمِعین او عرب نباشند امّا می تواند در مقام وَعْظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تَكَلُّم نماید و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می شود به زبان مستمعین ادا نماید، و اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبان های مختلف تکرار کند، گرچه در صورتی که مأمومین بیش از حدّ نصاب -۴ نفر - باشند به زبان حدّ نصاب -۴ نفر - اکتفا نماید، ولی احتیاط در آن که آنها را به زبان خدشان موعظه کند

(مسأله ۴۰) اذان دوّم در روز جمعه بِدَعْتٍ و حرام است

(مسأله ۴۱) کسی که نماز جمعه را به امامی اقتداء کرده می تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتداء کند، ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را به طور فرادا بجا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را بجا آورده باشد که در این صورت اگر مأوم نیز همینطور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند

(مسأله ۴۲) اگر امام و مأوم بخواهند پس از نماز جمعه نماز ظهر را احتیاطاً بجا آورند، می توانند آن را به جماعت برگزار کنند، ولی مأومی که در نماز جمعه شرکت نکرده اگر به این نماز احتیاطی اقتداء کند از نماز ظهر او مُجْزِی نیست و باید آن را اعاده نماید

(مسأله ۴۳) اگر مأومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را در رک کرده به عِلَّتْ کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده ها را خود بجا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است، وَاِلَّا باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده های رکعت دوم برسد، آنگاه دو سجده را به نیت سجده های رکعت اول نماز خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فرادا بخواند و نمازش صحیح است، ولی اگر آنها را به نیت سجده های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد، احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم پردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را بجا آورد

(مسأله ۴۴) اگر مأوم به قصد اِتِّصَال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را در رک کرده یا نه، نماز جمعه او مُحَقَّق نمی شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند

(مسأله ۴۵) اگر مأومین پس از اتمام خطبه ها و شروع نماز امام، از اقتداء به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه مُتَعَقِّد نشده و باطل است و امام می تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر پردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مُجِدِّداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آن است که نماز را با همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را بجا آورد

(مسأله ۴۶) اگر نماز جمعه با عدد کامل (حدّ اقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود ولو اینکه فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می شود چه همه مأومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه برعکس چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر، ولی احتیاط مستحب آن است که باقیمانده ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم بجا آورند، اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را هم بجا آورند

(مسأله ۴۷) اگر عدد مأومین بیش از حد لازم -۴ نفر- برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد به شرط آنکه افراد باقیمانده از -۴ نفر- کمتر نباشد

(مسأله ۴۸) اگر -۵ نفر- (یا بیشتر)، برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برگردند بطوری که کمتر از -۵ نفر- باقی مانده باشند، وظیفه افراد باقیمانده نماز ظهر است

(مسأله ۴۹) در صورتی که قبل از انجام مسمای واجب در خطبه (یعنی حدّ اقلی از واجبات خطبه ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عده ای از مأومین متفرق شوند و کمتر از -۴ نفر- بماند و پس از مدّت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم -

۵ نفر - کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه ای که خطبه ها را قطع نموده، ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر بصورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده اند، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده، اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد بطوری که عرفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم ۵ نفر - کامل بشود، اعاده خطبه ضروری است

(مسأله ۵۰) اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند (بطوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسامی خطبه مُحَقَّق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گر چه مدت تَفَرُّق طولانی باشد و در صورتی که مسامی خطبه مُحَقَّق نشده باشد، اگر عِلَّت تَفَرُّق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام خطبه ها را از نو بخواند (ولو اینکه مدت تفرق کم باشد) و اگر عِلَّت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران وغیره بوده، در این صورت اگر مدت آن بقدری طولانی شود که عرفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه ها را از نو بخواند وَاِلَّا خطبه قبلی را ادامه می دهد و صحیح است

(مسأله ۵۱) اگر در جائی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود، پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است، لازم به تذکر است میزان در مسافت محل نماز جمعه است نه شهری که در آن نماز جمعه تشکیل شده است بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می توان چند نماز جمعه تشکیل داد

(مسأله ۵۲) احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوید که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود

(مسأله ۵۳) اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده و لو فقط تکبیره الْأَخْرَام را گفته باشد، دیگری باطل است چه نماز گزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می شود و چه ندانند و میزان در صِحَّت، تقدّم در نماز است نه در خطبه ها بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدّم داشته نماز دوم صحیح و اُولی باطل خواهد بود

(مسأله ۵۴) اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (یک فرسخ) نماز جمعه بر پا شده ولی شک دارند آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می شود یا نه، در هر دو صورت می توانند خود نماز جمعه ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند

(مسأله ۵۵) اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد که قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست گرچه قول به وجوب اعاده، مطابق احتیاط است ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صِحَّت یکی از آن دو را بدهند نمی توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند

(مسأله ۵۶) در زمان غیبت ولی عَظِیر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه حرام نیست



مسأله - بیمه هر چند در سابق به شکل فعلی وجود نداشته است ولی مشمول کلیه و قوانین پویای اسلام و یکی از عقود است که میان کسی که بیمه را میپذیرد و بیمه کننده چه شخص باشد یا شرکت و مؤسسه بوجود میآید و در آن علاوه بر شرائطی که در سائر عقود است از قبیل: بلوغ و عقل و اختیار چند شرط دیگر نیز اعتبار دارد:

۱- تعیین طرفین عقد که اشخاص هستند یا دولت یا شرکت یا مؤسسه

۲- تعیین مورد بیمه، انسان، مغازه، کشتی، هواپیما و اتومبیل و غیر آن

۳- تعیین مبلغی که باید پرداخته شود

۴- تعیین اقساط و تعیین زمان اقساط

۵- تعیین زمان بیمه از فلان روز تا فلان ماه یا سال

۶- تعیین خطرهای خسارت آور مثل حریق یا سرقت یا وفات یا مرض یا غرق شدن و خطرهای دیگر ایجاب را میتواند هم کسی که بیمه را میپذیرد بخواند و بگوید من متعهد میشوم که فلان مقدار را در فلان زمان بدهم در مقابل فلان خسارت که جبران نمائی و طرف یعنی بیمه کننده قبول بخواند و بعکس هم اشکالی ندارد بیمه هر چند مستقلاً است ولی به عنوان صلح هم میتوان آنرا اجرا کرد

### احکام سرقت

سؤال - می دانیم حکم جزائی اسلام بریدن دست دزد است (با شرائطی که مقرر است) حال، آیا دزد می تواند پس از اینکه دست او را به حکم شارع اسلام بریدند انگشتان خود را به دیگری برای پیوند بفروشد؟

جواب - ظاهراً این قبیل جریانها با نظر فقیه است و پس از بریده شدن انگشتها دزد، در آنها حقی ندارد

سؤال - می دانیم که حدّ بریدن دست دزد اختصاص به اُمور مالی دارد که اگر مالی که دزد به سرقت برده است بحدّ نصاب برسد یعنی باندازه ربع دینار یا بیشتر باشد باید (با شرائطی که در باب حدود ذکر شده است) دست دزد بریده شود اکنون، حکم سرقت در غیر اُمور مالی مثلاً مطالب علمی چیست؟ مثلاً شخصی با کشیدن زحمتهای فراوان و خوردن خون دل یکی موضوع علمی را مورد بررسی قرار داده و یک مشکل علمی را بر طرف و یک معضل علمی را کشف کرده و یا بر اثر تحقیقات خود کتابی یا مقاله ای نوشته است، یک شخص دیگر اگر آن مطلب را به خود نسبت بدهد و بحساب خود بگذارد (بدون اینکه نام آن مکتشف و یا مخترع را ببرد) یا کتاب و مقاله و اشعار او را بنام خود چاپ کند مجازات این سارق علمی چیست؟

جواب - مجازات این قبیل کارها نیز با نظر فقیه است و مسلماً نباید بدون مجازات باشد

مسأله - در مواردی که جنایت و آسیب رساندن به بدن شخص موجب ثبوت دیه می شود در صورتی که بهبود یافتن آن شخص به معالجه و مداوا احتیاج داشته باشد لازم است که جانی علاوه بر پرداخت دیه ای که شرعاً مقرر گردیده است، مخارج معالجه را نیز بپردازد بلکه اگر بواسطه آسیب و زخم، ضرر مالی نیز بر آن شخص وارد شده است مثل - اینکه چند روز از انجام کاری که اشتغال به آن داشته است بواسطه آن زخم و یا شکستگی بازمانده است - را نیز جبران کند

### نماز در مناطقی که شب و روز آنها بیش از ۲۴ ساعت است

مسأله - در مناطقی از روی زمین که شب و روزشان مجموعاً ۲۴ ساعت است در روز اعمال روزانه را از قبیل نماز صبح و ظهر و عصر و همچنین روز گرفتن را انجام می دهند و در شب اعمال شبانه از قبیل نماز مغرب و عشا را بجا می آورند - هر چند در مدتی از سال روزهای آنها بسیار کوتاه و شبهای آنها بسیار بلند و در مدّت دیگری از سال بعکس آن، میشود - ولی در مناطق که شب و روز ۲۴ ساعته ندارند مانند قطب شمال و جنوب که ۶ ماه در آنجا روز و ۶ ماه شب است و مناطق نزدیک به قطبین که مجموع شب و روزشان ۲۴ ساعت نیست لازم است اوقات خود را به ۱۲ ساعت تقسیم کنند و ۱۲ ساعت را برای خودشان روز و ۱۲ ساعت را شب قرار بدهند و در دوازده ساعتی که آنرا روز قرار داده اند اعمال روزانه ای را که شرح داده شد انجام بدهند و در دوازده ساعتی که شب قرار داده اند اعمال شب را به انجام برسانند، و اگر این تقسیم را بطور اجتماعی انجام بدهند تا همگان برنامه ای منظم و منسجم داشته باشند بهتر است

### نماز

کسانی که شغلشان سفر کردن است مانند خلبانها و کشتیانها و رانندگان ماشین در صورتی که حرکت آنها در مسافرت شرعی (رفت و برگشت هشت فرسخ و بیشتر) انجام بگیرد نمازشان را تمام بخوانند و باید در ماه رمضان روزه بگیرند و هر گاه در وطن خود ده روز بمانند یا در نقطه ای - در ضمن مسافرت خود - قصد اقامه دو روز بکنند در سفر اول نمازشان شکسته می شود و روزه خود را باید بخورند و از سفر دوم به بعد نمازشان تمام است و روزه میگیرند و مثل این است احکام کسانی که شغل خود را در ضمن مسافرت انجام میدهند مانند تاجری که در ضمن مسافرت کردن متاع خود میفروشد و میخرد و مثلاً طیبی که برای طبابت و معلّمی که برای تعلیم هر روز یا هر هفته ای یک روز یا دو روز از تهران به کرج میرود و بر میگردد

مسأله ۲ - کسانی که در حوزه های علمیّه یا دانشگاهها مشغول تحصیل هستند در صورتی که اقامت خود را در شهری که آن حوزه و یا آن دانشگاه در آن واقع شده است محدود به مدّت معینی مثل ۲ سال و ۵ آن نقطه بر اساس ضوابطی که دارند محدود به حدّی نیست و خودشان نیز محدود نکنند نمازشان را در آن محلّ تمام بخوانند و روزه شان را نیز بگیرند یعنی آن محلّ برای آنها وطن محسوب می شود ولی اگر ماندن خود را در آن محل محدود کنند - هر چند به مدّت طولانی مثل ۲۰ سال - و برای کار مخصوصی در آنجا توقف دارند و خود را در آنجا موقت میدانند - اگر قصد اقامه نکنند - نمازشان شکسته و روزه خود را میخورند و بعداً قضای آنرا بجا می آورد

مسأله ۳ - فرقی میان بلاد کبیره (شهرهای بزرگ) مانند تهران و غیر کبیره، نیست مگر اینکه باندازه ای بزرگ نو محلات آن

جدا از هم باشد که رفتن از یک محله آن به محله آن به محله دیگر، مسافرت و دور شدن از وطن محسوب شود که هدر این صورت احکام مسافرت بر آن جاری میشود

## خمس

مسأله ۱ - چیزی که مؤنه سال بوده است مانند خانه و فرش و کتاب و وسائل دیگر و بهمین جهت در سر سال خود در موقع دادن خمس آنرا بحساب نیاورده است چنانچه بعد از گذاشتن سال آنرا بفروشد خمس بر آن تعلق نمیگیرد مخصوصاً اگر منظور از فروختن آن تهیه مؤنه زندگی باشد مثل اینکه خانه خود را میفروشد تا خانه دیگری را بخرد

## ربا

حیله هائی که برای فرار از ربا بکار میبرند و قصد جدی در آن موجود ندارد مثل اینکه ده هزار تومان بکسی میخواهد بدهد و پس از دو ماه مثلاً ده هزار و دویست تومان بگیرد و لذا ده هزار تومان را با صد گرم نبات بعنوان مصالحه و غیر آن میدهد و ده هزار و دویست تومان میگیرد اینطور معاملات که کقصد اصلی در آنها رباخواری است حرام و باطل است

## سودهایی که بانک می دهد

سودهایی که بانک به اشخاص می دهد - چه در سپرده های دراز مدت و چه کوتاه مدت - با این شرایط حلال است که افراد به این منظور پول خود را به بانک بدهند و قرارشان بر این باشد که بانک را وکیل خود بگردانند تا متصدیان بانک پولهایی را که از اشخاص می گیرند در جریانهای اقتصادی از قبیل مضاربه، مساقات، تأسیس کارخانه و ساختن و فروختن خانه ها بکار بیندازند و سودی را که از این راهها به دست می آورند میان خود و صاحبان پول تقسیم کنند - در این رابطه هر چند متصدیان بانکها در حین تحویل گرفتن پول به عنوان وکالت (نمی دانند که در ضمن جریانهای اقتصادی چه اندازه سود به دست خواهند آورد، ولی چون از طرفی در شناخت نبض جریانهای اقتصادی تسلط بیشتری دارند و از طرف دیگر تمرکز پول به آنها قدرت بیشتری می دهد، اطمینان دارند که سود بدست خواهد آمد، لذا بصاحبان پول وعده میدهند که صدی چند، نسبت به پول شما به شما سود میدهیم و بقیه را برای خودمان و تشکیلات خود بر میداریم و این موضوع در حقیقت یک تعهد و وعده ای بیش نیست و چون در ضمن عقد لازم انجام نگرفته است (چه اینکه وکالت از عقود جائزه است) الزامی برای عملی ساختن آن نیز وجود ندارد، اما تعهد اخلاقی است و به آن عمل می کنند و راهی برای حلال بودن آن سود غیر از این، نیست و در صورت گرفتن وام از بانک در صورتی که آنچه که در پشت ورقه های بانکی نوشته شده است مراعات شود و بر آن اساس وام گرفته شود جائز است و سود آن نیز حلال خواهد بود

## رهن خانه

مسأله ۱- افرادی پولی را مثلاً به مبلغ سیصد هزار تومان به مالک خانه ای می دهند و خانه ای را که اجاره آن معمولاً بیست هزار تومان است به ده هزار تومان اجاره می کنند در حقیقت با دادن این پول تخفیفی در مال الاجاره می گیرند این کار، در این صورت صحیح است که نخست خانه را اجاره کند به ده هزار تومان (مال الاجاره کمتر از معمول) و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر سیصد هزار تومان مثلاً بصاحب خانه قرض بدهد ولی اگر سیصد هزار تومان را به عنوان قرض به مالک خانه بدهد و در ضمن عقد شرط کند که خانه را با مال الاجاره کمتر به صاحب پول اجاره بدهد، چون قرض ربوی بوجود می آید حرام و باطل است

### فروختن چک

سؤال - آیا فروختن چک نقدی به چک مدّت دار مثلاً فروختن یک چک هزار تومانی نقد به یک چک یکهزار و دویست تومانی یک ماهه چگونه است؟  
جواب - باطل است

### قولنامه

سؤال - اینکه در قولنامه ها معمولاً می نویسند که هر یک از طرفین که پشیمان شد باید فلان مبلغ به دیگری بدهد آیا به این قول و قرار عمل کردن لازم است  
جواب - اگر آنچه که ما بین خریدار و فروشنده واقع شده است گفتگوی مقدماتی است و هنوز معامله ای صورت نگرفته است و بنای طرفین بر این است که معامله را بعداً - مثلاً در محضر - انجام بدهند و لذا صیغه معامله خوانده نشده است و داد و ستدی هم به قصد انشای معامله انجام نگرفته است در این صورت عمل کردن به آن قول و قرار لازم نیست - چون این شرط در ضمن عقد لازم نبوده است  
ولی اگر معامله واقع شده است و در ضمن عقد آن معامله شرط کرده اند که هر یک از طرفین اگر پشیمان شود و حق فسخ و اختیار داشته باشد و بخواهد از حق فسخ خود استفاده کند و یا از طرف دیگر بخواهد که معامله را اقاله نماید (از انجام معامله صرف نظر کند) در این صورت طرف دیگر میتواند او را الزام به دادن آن پول کند و آن پول را بگیرد

### لقاح مصنوعی

سؤال:

۱- لقاح مصنوعی ما بین زن و شوهر چه حکمی دارد؟

۲- لقاح مصنوعی ما بین غیر زن و شوهر چه حکمی دارد؟ و بچه ای که از این راه بوجود می آید ملحق به کیست؟ و از جهت ارث چه وضعی دارد؟  
الف- با علم مرد وزن

ب- با جهل هر دو

ج- با علم یکی از آنها و جهل دیگری

جواب:

در فرض اول اگر تلقیح (رساندن نطفه مرد به رحم زن) به این صورت باشد که زن و شوهر مابین خودشان نطفه را از شوهر گرفته در رحم آن زن داخل کنند و واسطه ای در بین نباشد بدون اشکال جائز است و بیجهای که از این راه بوجود می آید، متعلق بآنها است و تمام احکام فرزند از قبیل ارث و غیره بر آن مترتب میشود

و در صورتی که واسطه ای در این تلقیح (تلقیح نطفه شوهر به همسرش) دخالت داشته باشد هر چند آن واسطه به جهت نگاه کردن به عضوی که نگاه اجنبی بر آن جائز نیست یا لمس کردن آن مرتکب گناه شده باشد ولی چون فرزند از نطفه شوهر آن زن بوجود آمده است باز احکام فرزند بودن، بطور کلی بر او مترتب میگردد

و در فرض دوم (تلقیح نطفه مرد اجنبی به زن) باید توجه داشت که این نوع تلقیح شرعاً از جهت حکم تکلیفی جائز نیست و اگر محقق شد در صورت علم مرد به این کار فرزندی که بوجود میآید به آن مرد ارتباط ندارد ولی اگر زن جاهل باشد و چنین تصور کند که این نطفه از شوهر او است حکم وطی شبهه (آمیزش بر اساس اشتباه) پیدا می کند و فرزند به مادر ملحق می شود و احکام وطی شبهه از قبیل ارث و غیره بر آن مترتب میشود

و چنانچه از طرف صاحب نطفه نیز شبهه ای باشد یعنی او هم تصور کند که آن زنی که این نطفه بر او تلقیح می شود همسر او است فرزند به او نیز ملحق میشود و احکام وطی شبهه بر او جاری میگردد و اما در صورت علم مرد و زن در احکام مربوط به نکاح و غیر آن احتیاط لازم است

### تشریح و پیوند

از آنجا که مسلمان چه زنده و چه مرده دارای احترام بسیاری است، تشریح جسد مسلمان (پاره پاره کردن) برای یاد گرفتن مطالب تشریحی و طبّی جائز نیست ولی اگر حفظ جان مسلمانی یا جمعی از مسلمانان توقّف بر تشریح و پاره کردن بدن انسان داشته باشد لازم است این کار در صورت امکان روی بدن غیر مسلمان انجام بگیرد و در صورتی که تشریح بدن غیر مسلمان ممکن نباشد تشریح بدن مسلمان جائز است و چون انجام این گونه اعمال باید با نظر فقیه و با برنامه صورت بگیرد لازم است دیه آن میت از بیت المال پرداخته شود

در تشریح جسد مسلمان در صورتی که ذکر گردید لازم است از بی احترامی به بدن مسلمان - مثل اینکه بعضی از قسمتهای بدن را زیر دست و پا بریزند یا اینکه جسد میت مسلمان را مورد استخفاف قرار بدهند - خودداری کنند و بعد از انجام تشریح لازم در خاکسپاری آن جسد بر اساس موازین اسلامی کوتاهی نکنند و اگر حفظ جان مسلمانی بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی موقوف باشد قطع آن عضو و پیوند آن جائز است و دیه آن هر چند بر طبیب که آن عضو را قطع کرده است تعلق میگیرد ولی میتواند با مریض قرار بگذارد که آنرا از مریض گرفته به ورثه میت بدهد و اگر حفظ و یا سلامت عضوی از اعضای مسلمان موقوف بر قطع عضو میت باشد در این صورت اگر آن میت در حال حیات خود این اجازه را داده که پس از مرگ آن عضو را از بدن او قطع کرده به آن مریض پیوند بزنند بعید نیست که دیه نداشته باشد و برای او هم حال حیات دادن چنین اجازه ای جائز باشد

ولی اگر در حال حیات چنین اجازه ای نداده است اولیای او نمیتوانند بعد از مرگش اجازه بدهند اما بعید نیست که فقیه بحکم ولایتی که دارد بتواند این اجازه را بدهد البته باید انجام این قبیل کارها - چنان که گفته شد - با نظر فقیه و با ضوابطی که از طرف او تنظیم می شود صورت بگیرد و دیه هم باید از مریض گرفته شده به ورثه داده شود

و اگر عضو بدن میت غیر مسلمان به بدن مسلمان پیوند زده شد و جزء بدن مسلمان گردید بطوریکه حیات پیدا کرد، در این صورت دیگر نه تنها نجس و میتة نیست بلکه پاک است و نماز خواندن با آن هم اشکال ندارد و همچنین اگر عضو حیوان نجس العین (مانند سگ و خوک) نیز پیوند شود از عضویت حیوان خارج میشود و به عضویت بدن انسان در می آید

در مواردی که قطع عضو بمنظور پیوند زدن جائز است، فروش آن عضو نیز جائز است و ظاهر این است که شخص میتواند در حال حیات عضو بدن خود را بفروشد که پس از مرگ او از آن برای پیوند زدن استفاده کنند بلکه جواز فروش تمام جسم برای تشریح - در موردی که تشریح جائز است - بعید نیست چنانکه گرفتن مبلغی برای دادن اجازه این موضوع نیز مانعی ندارد

## فروختن خون

مسأله: فروختن خون برای انتفاع از آن مانند استفاده مجروحین و مریضها جائز است ولی در موردی که برای صاحب آن ضرر مخصوصاً ضرر فاحش داشته باشد جائز نیست

## موسیقی

س: موسیقی چه حکمی دارد؟

ج: نظر دین مقدّس اسلام در بر نامه های تربیتی خود اینست که مسلمانان بر اساس زندگی اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی خود همیشه هدفهائی در رابطه با خود سازی و تحصیل کمالات انسانی و حفظ عزّت و اقتدار و استقلال اسلامی داشته باشند و همواره در فکر تحصیل و تأمین آنها باشند بنا بر این هر عاملی که افراد مسلمان را از خداوند غافل و از این اهداف دور و بی خبر نگاه می دارد و افکار آنها را در مسیر شهوت حیوانی به کار می اندازد و آنان را به جرگه مترفین و افراد عیاش و جلف و بی درد می کشاند مخالف است

و لذا هر آهنگی که طرب انگیز و شهوت پرور باشد و افکار انسانها را از مسیر هدفهای مقدّسی که مذکور گردید تغییر داده در خلاف آن جهت به حرکت در بیاورد و مناسب مجالس عیاشی و گناه باشد حرام است

و منظور از «غناء» که در احادیث اهل بیت عصمت (علیه السلام) حکم به تحریم آن شده است و آیاتی از سوره های مبارکه حجّ و فرقان و لقمان به آن تفسیر شده است همین است که مذکور گردید

و در تحقیق غناء به این معنا که ذکر گردید و گفته شد حرام است، گاهی کلمات نیز تأثیر دارد مانند آهنگهائی که با بعضی از تصنیف ها و غزلها توأم باشد و گاهی آن آهنگ ذاتاً همین نقش دارد هر چند با خواندن قرآن و مراثی و دعا باشد و بالا خره لازم است صحنه زندگی مسلمانان از این قبیل آهنگ ها پاک و منزّه باشد

به این نکته نیز باید توجه داشته باشیم آنچه که در فرهنگ اسلامی که از قرآن مجید و احادیث اهل بیت (علیه السلام) گرفته

شده آمده است کلمه غناء است که ذکر گردید و اما موسیقی کلمه لاتینی است و از کلمه «موزیک» گرفته شده است و با مسأله آلات لهو ارتباط دارد که حکم آن در فرصت دیگر آن شاء الله تعالی بیان خواهد شد

## کف زدن

س: کف زدن چه حکمی دارد؟

ج: کف زدن به تنهایی حرام نیست ولی از دیدگاه اسلام مسلمانان باید وقار و متانت خود و مجالس و مجامع خود را همیشه حفظ کنند و اعمال و حرکاتی که نشانگر جَلْف و سبک بودن است و وقار و عظمت و متانت آنها را خدشه دار می سازد را کنار بگذارند

## ۱۲- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ وحید خراسانی (مدظله)

### زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج وحید خراسانی (مدظله)

#### زندگینامه

شرح حال از زبان معظم له  
جز قصور و تقصیر چیزی ندارم.

### رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج وحید خراسانی (مدظله)

#### مشخصات کتاب

سرشناسه: وحید خراسانی، حسین، ۱۲۹۹ -

عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل / مطابق با فتاوی حسین وحید خراسانی.

مشخصات نشر: قم: مدرسه الامام باقر العلوم علیه السلام، ۱۴۲۹ ق. = ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۶۰۴ ص.

شابک: ۲۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۶۵۹۶-۲-۵؛ ۴۵۰۰۰ ریال (چاپ هفدهم)

یادداشت: کتاب حاضر با عنوان «آشنایی با اصول دین مقدمه توضیح المسائل» توسط همین ناشر در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است.

یادداشت: چاپ دوازدهم.

یادداشت: چاپ هفدهم: پاییز ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: آشنایی با اصول دین مقدمه توضیح المسائل.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع: شیعه امامیه -- اصول دین

شناسه افزوده: مدرسه الامام باقر العلوم (ع)

رده بندی کنگره: BP183/9 و 526/51386 الف

رده بندی دیویی: 297/3422

شماره کتابشناسی ملی: 2176603

## احکام تقلید

## احکام تقلید

مسأله ۱ اعتقاد انسان به اصول دین اسلام باید بر پایه علم باشد، و تقلید یعنی پیروی از غیر بدون حصول علم در اصول دین باطل است، ولی در غیر اصول دین از احکامی که قطعی و ضروری نیست و همچنین موضوعاتی که محتاج به استنباط است باید یا مجتهد باشد که بتواند وظایف خود را از روی مدارک آنها به دست آورد، و یا به دستور مجتهدی که شرایط آن خواهد آمد رفتار نماید، و یا احتیاط کند، یعنی به گونه ای عمل نماید که یقین پیدا کند تکلیف را انجام داده، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگری گویند حرام نیست، آن عمل را ترک کند، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی جایز می دانند به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند باید تقلید نمایند.

مسأله ۲ تقلید در آنچه در مسأله قبل گذشت عمل کردن به دستور مجتهد است، و قول مجتهدی برای مقلد حجت است که مرد و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده هر چند به ادراک حیات او در حالی که ممیز باشد و عادل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد. و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد که اگر از اهل محلّ یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پیرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و مجتهدی که انسان از او تقلید می کند در صورتی که علم اگر چه اجمالاً به اختلاف بین مجتهدین در فتوا نسبت به مسائل محلّ ابتلاء داشته باشد باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا و وظایف مقررّه به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر بوده، مگر این که قول غیر اعلم مطابق با احتیاط باشد.

مسأله ۳ مجتهد و اعلم را از چند راه می توان شناخت: (اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که در مرتبه ای از علم باشد که بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آن که دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند، و اقوی ثبوت اجتهاد و اعلمیت به گفته ثقه خیر است در صورتی که ظنّ بر خلاف گفته او نباشد.

(سوم) آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ اگر بین دو مجتهد یا بیشتر در فتاوی مورد ابتلا علم به اختلاف باشد اگر چه اجمالاً در صورتی که بدانند یا حجت



شرعیه بر تساوی آنان در علم باشد باید به فتوای کسی که فتوای او مطابق با احتیاط است عمل کند، و چنانچه فتوای یکی از آنان مطابق با احتیاط نباشد مثل این که یکی فتوا به قصر و دیگری فتوا به تمام بدهد احتیاط کند به جمع بین آن دو. و اگر احتیاط ممکن نباشد مثل این که یکی فتوا به وجوب عملی و دیگری فتوا به حرمت عملی بدهد یا مشقت داشته باشد بنابر احتیاط باید به فتوای کسی که ورع او در فتوا دادن بیشتر است عمل کند، و اگر در این جهت هم متساویند مخیر است. و همچنین است در غیر این صورت چه وجود اعلم معلوم ولی معین نباشد و یا وجود اعلم محتمل باشد اگر احتیاط ممکن بوده و مشقت نداشته باشد. و اگر احتیاط ممکن نباشد یا مشقت داشته باشد، در صورتی که وجود اعلم معلوم ولی معین نباشد، چنانچه احتمال اعلمیت در یک طرف بیشتر باشد باید به فتوای او عمل کند، و اگر مساوی باشد بنابر احتیاط باید به فتوای ورع در فتوا عمل نماید و اگر در این جهت هم متساویند مخیر است. و در صورتی که وجود اعلم محتمل باشد بنابر احتیاط باید به فتوای کسی که گمان دارد یا احتمال می دهد اعلم است یا احتمال اعلمیت در او اقوی است عمل کند، و گرنه بنابر احتیاط باید به فتوای اورع در فتوا عمل نماید، و اگر در این جهت هم متساویند مخیر است.

مسأله ۵ به دست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد: (اول) شنیدن از خود مجتهد.

(دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

(سوم) شنیدن از شخصی که مورد وثوق است و ظنّ بر خلاف گفته او نیست، یا به گفته او اطمینان دارد.

(چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶ تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آن عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۷ اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، کسی که وظیفه اش تقلید از اوست نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگری عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه بگوید: (سبحانَ الله و الحمد لله و لا اله الاّ

الله و الله اکبر) مقلّم باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش گویند عمل کند، یا به فتوای مجتهد دیگری که بعد از او از دیگران اعلم باشد و می گوید یک مرتبه کفایت می کند عمل نماید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محلّ تأمل یا محلّ اشکال است. و در فعل مستحبات و ترک مکروهات ذکر شده در این رساله قصد رجاء شود.

مسأله ۸ اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله فتوا داده یا قبل از فتوا احتیاط کند مثلاً بفرماید: ظرف نجس را یک مرتبه در آب کز بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند مقلّم او می تواند عمل به آن احتیاط را که احتیاط مستحب گویند ترک کند.

مسأله ۹ اگر مجتهدی که وظیفه انسان تقلید از او بوده از دنیا برود، در صورتی که اعلم بودن مجتهد زنده از میت برایش ثابت شود، در مسائل مورد ابتلایی که علم اگر چه اجمالاً به اختلاف بین میت و حی دارد واجب است به حی رجوع کند، و در صورتی که اعلمیت مجتهد میت برایش ثابت بوده، مادامی که اعلم بودن مجتهد زنده برایش ثابت نشود باید به فتوای مجتهد میت عمل کند، چه در زمان حیات او التزام به عمل به فتوای او داشته یا نداشته باشد، و چه عمل به فتوای او کرده یا نکرده باشد، و چه فتوای او را یاد گرفته یا یاد نگرفته باشد.

مسأله ۱۰ اگر در مسأله ای وظیفه اش آن بوده که از مجتهد زنده تقلید کند دوباره نمی تواند از مجتهدی که از دنیا رفته تقلید نماید.

مسئله ۱۱ مسائلی را که انسان معمولاً به آنها مبتلا می شود واجب است یاد بگیرد .

مسئله ۱۲ اگر برای انسان مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند ، باید احتیاط کند یا این که با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید ، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را در مسائل مورد ابتلا بداند اگر چه اجمالاً و فتوای اعلم در دسترس نباشد و تأخیر عمل تا روشن شدن فتوای اعلم و احتیاط ممکن نباشد یا حرجی باشد ، می تواند از غیر اعلم تقلید نماید .

مسئله ۱۳ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید ، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده ، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده ، در صورتی که مخالفت حکم الزامی لازم بیاید و ممکن باشد باید اشتباه او را بر طرف کند .

مسئله ۱۴ مکلفی که مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده ، در صورتی که مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی باشد که فعلاً وظیفه اش تقلید از اوست صحیح است .

## احکام طهارت

### آب مطلق و آب مضاف

مسئله ۱۵ آب یا مطلق است یا مضاف ، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب ، یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل یا مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند ، و غیر اینها آب مطلق است ، و آن بر پنج قسم است : (اول) آب کَرّ ، (دوم) آب قلیل ، (سوم) آب جاری ، (چهارم) آب باران ، (پنجم) آب چاه .

### ۱- آب کَرّ

مسئله ۱۶ آب کَرّ مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند ، آن ظرف را پر کند .

مسئله ۱۷ اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کَرّ برسد ، چنانچه به واسطه نجاست بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند نجس می شود ، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود .

مسئله ۱۸ اگر بو یا رنگ یا مزه آب کَرّ به واسطه غیر نجاست تغییر کند ، نجس نمی شود .

مسئله ۱۹ اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کَرّ است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد ، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کَرّ باشد تمام آب نجس می شود ، و اگر به اندازه کَرّ یا بیشتر باشد مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است .

مسئله ۲۰ آب فواره اگر متصل به کَرّ باشد آب نجس را پاک می کند ، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند ، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود ، و بنابر احتیاط مستحب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد .

مسئله ۲۱ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کَرّ است بشویند ، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به مخزنی باشد

که آب آن کمتر از کتر نباشد، چنانچه بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد پاک است .  
مسأله ۲۲ اگر مقداری از آب کتر یخ بیند و باقی آن به قدر کتر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است .

مسأله ۲۳ آبی که به اندازه کتر بوده، اگر انسان شک کند از کتر کمتر شده یا نه مثل آب کتر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود، و آبی که کمتر از کتر بوده اگر انسان شک کند به مقدار کتر شده یا نه حکم آب کمتر از کتر را دارد .

مسأله ۲۴ کتر بودن آب به چند راه ثابت می شود: (اول) آن که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند .  
(دوم) آن که دو مرد عادل خیر دهند .

(سوم) آن که کسی که مورد وثوق است و ظن بر خلاف گفته او نباشد خبر دهد .

(چهارم) به قول کسی که آب در اختیار اوست در صورتی که متهم به کذب نباشد .

## ۲- آب قلیل

مسأله ۲۵ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کتر کمتر باشد .

مسأله ۲۶ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود، ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس است، و مقداری که به آن نرسیده پاک است .

مسأله ۲۷ آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و بنابر احتیاط واجب از آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند .

مسأله ۲۸ آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط چیز پاکی را که با آن ملاقات کند نجس نمی کند: (اول) آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد .

(دوم) نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد .

(سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد .

(چهارم) بنابر احتیاط ذره های غائط در آن آب پیدا نباشد .

(پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد .

## ۳- آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات .

مسأله ۲۹ آب جاری اگر چه کمتر از کتر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است .

مسأله ۳۰ اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کتر باشد پاک است، و آب های طرف دیگر نهر اگر به اندازه کتر یا به

واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد پاک ، و گرنه نجس است .

مسئله ۳۱ آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد ، حکم آب جاری را دارد ، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است .

مسئله ۳۲ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه اش تغییر نکند ، نجس نمی شود .

مسئله ۳۳ چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد .

مسئله ۳۴ آب حوضچه حمام اگر چه کمتر از کوزه باشد ، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کوزه است متصل باشد مثل آب جاری است .

مسئله ۳۵ آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد ، اگر متصل به مخزنی باشد که آب آن کمتر از کوزه نباشد حکم آب جاری را دارد .

مسئله ۳۶ آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد ، چنانچه کمتر از کوزه باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود ، اما اگر با فشار جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی شود .

#### ۴- آب باران

مسئله ۳۷ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد ، جایی که باران به آن برسد پاک می شود ، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد ، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید ، و بنابر احتیاط واجب به اندازه ای باشد که اگر در زمین سخت ببارد جریان داشته باشد .

مسئله ۳۸ اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند ، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد پاک است ، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند ، چنانچه ذره ای خون در آن باشد ، یا آن که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کرده باشد نجس می باشد .

مسئله ۳۹ اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد ، تا وقتی که باران بر بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است ، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است ، نجس می باشد .

مسئله ۴۰ زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود ، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد ، آن را نیز پاک می کند .

مسئله ۴۱ خاک نجسی که آب باران به وصف اطلاق به اجزای آن برسد پاک می شود ، هر چند به واسطه باران گل شود .

مسئله ۴۲ هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کوزه باشد ، چنانچه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب به واسطه نجاست بو یا رنگ یا مزه اش تغییر نکند ، آن چیز نجس پاک می شود .

مسئله ۴۳ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و باران به زمین نجس برسد ، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد .

مسأله ۴۴ اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کَر باشد ، چنانچه بعد از ایستادن باران نجاستی به آن برسد نجس می شود .

## ۵- آب چاه

مسأله ۴۵ آب چاهی که از زمین می جوشد اگر چه کمتر از کَر باشد ، چنانچه نجاست به آن برسد ، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها ، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند .

مسأله ۴۶ اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد ، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می شود ، و احتیاط مستحب این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد .

## احکام آبها

گذشت ، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم ۱۵ مسأله ۴۷ آب مضاف که معنای آن در مسأله با آن باطل است . مسأله ۴۸ آب مضاف چه قلیل و چه کثیر به ملاقات نجس ، نجس می شود ، هر چند عموم حکم نسبت به بعضی از مراتب کثرت محلّ اشکال است ، ولی چنانچه با فشار با نجس ملاقات کند مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است ، و مقداری که نرسیده پاک می باشد ، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند ، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است .

مسأله ۴۹ اگر آب مضاف نجس طوری با آب کَر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود . مسأله ۵۰ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست به حد مضاف شدن رسیده یا نه ، مثل آب مطلق است ، یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است ، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه ، مثل آب مضاف است ، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است .

مسأله ۵۱ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف ، نجاست را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است ، ولی اگر به اندازه کَر یا بیشتر باشد چنانچه نجاستی به آن برسد محکوم به طهارت است . مسأله ۵۲ آبی که عین نجاست مثل خون یا بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد ، اگر چه کَر یا جاری باشد نجس می شود ، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود مثل آن که مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود .

مسأله ۵۳ آبی که عین نجاست مثل خون یا بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده ، چنانچه به کَر یا جاری متصل شود ، یا باران بر آن ببارد ، یا باد باران را در آن بریزد ، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود ، پاک می شود ، و بنا بر احتیاط مستحب آب باران یا کَر یا جاری با آن مخلوط گردد .

مسأله ۵۴ اگر چیز نجسی را در کَر یا جاری تطهیر نمایند ، در شستنی که با آن پاک می گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است .

مسأله ۵۵ آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است ، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه

نجس است .

مسأله ۵۶ نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی نجس و خوردن آن حرام است ، و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن در غیر گربه مکروه است .

## احکام تخلی

### احکام تخلی

مسأله ۵۷ واجب است مکلف وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که ممیز خوب و بد هستند بپوشاند اگر چه با او محرم باشند ، چه مکلف باشند و چه غیر مکلف ، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مثل کنیز و مالکش لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشاند .

مسأله ۵۸ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند ، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیست .

مسأله ۵۹ موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد .

مسأله ۶۰ اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمی کند ، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد ، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید .

مسأله ۶۱ احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن خواهد آمد و موقع تطهیر مخرج بول و غائط ، رو به قبله و پشت به قبله نباشد .

مسأله ۶۲ اگر امر دایر شود بین این که کسی که بر عورت نامحرم است عورت او را ببیند یا استقبال و یا استدبار قبله کند ستر عورت واجب است ، و احتیاط واجب در این صورت این است که پشت به قبله بنشیند ، و همچنین است اگر از راه دیگر ناچار شود که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند .

مسأله ۶۳ احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند .

مسأله ۶۴ در چهار جا تخلی حرام است : (اول) در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند .

(دوم) در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است .

(سوم) در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است ، مثل بعضی از مدرسه ها .

(چهارم) در جایی که موجب هتک حرمت مؤمن یا یکی از مقدسات دین یا مذهب باشد .

مسأله ۶۵ در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود : (اول) آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد .

(دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد .

(سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد .

و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که خواهد آمد با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد ، اگر چه شستن با آب بهتر است .

مسأله ۶۶ مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود ، و در کز و جاری یک مرتبه شستن کافیست ، ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط

واجب باید دو مرتبه شست و در غیر مخرج طبیعی اقوی تعدد است و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود .

مسئله ۶۷ اگر مخرج غائط را با آب بشویند ، باید چیزی از غائط در آن نماند ، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد ، و اگر دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند ، دوباره شستن لازم نیست .

مسئله ۶۸ با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند ، می شود مخرج غائط را تطهیر کرد ، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد .

مسئله ۶۹ احتیاط مستحب آن است که سنگ یا کلوخ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف می کنند ، سه قطعه باشد ، و به کمتر از آن اگر مخرج کاملاً پاکیزه شود می توان اکتفا کرد ، و اگر با سه قطعه پاکیزه نشود باید اضافه نماید تا مخرج کاملاً پاکیزه شود ، ولی باقی ماندن اثری که عادتاً در مسح به سنگ و مانند آن زایل نمی شود ، اشکال ندارد .

مسئله ۷۰ پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که بر آن اسم خدا و پیغمبران و ائمه معصومین (علیهم السلام) و غیر اینها از آنچه که واجب الاحترام در شریعت است حرام است ، ولی اگر کسی به آنها استنجاء کند طهارت حاصل می شود . و حصول طهارت در استنجاء با استخوان و سرگین محل اشکال است .

مسئله ۷۱ اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه ، واجب است تطهیر نماید ، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده است .

مسئله ۷۲ اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه ، در صورتی که علم نداشته باشد که قبل از نماز غفلت از تطهیر داشته نمازی که خوانده صحیح است ، ولی مخرج محکوم به نجاست است .

## استبراء

مسئله ۷۳ استبراء عملی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند ، برای آن که رطوبتی که بعد از مجری خارج می شود محکوم به بول نباشد ، و آن دارای اقسامی است ، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول ، سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند .

مسئله ۷۴ آبی که گاهی بعد از ملاحظه و بازی کردن از انسان خارج می شود پاک است ، و همچنین است آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید اگر منی به آن نرسیده باشد ، و نیز آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید اگر بول به آن نرسیده باشد . و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا آب دیگری غیر از منی ، آن آب پاک می باشد .

مسئله ۷۵ اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه ، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه ، نجس می باشد ، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود ، ولی اگر شک کند که استبرائی که کرده درست بوده یا نه ، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند .

مسئله ۷۶ کسی که استبراء نکرده است اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته ، یقین یا اطمینان کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند .

مسئله ۷۷ اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد ، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی ،

باید احتیاط کرده غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد گرفتن وضو کافیست .  
مسئله ۷۸ برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه، پاک می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند .

## مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۹ مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و تقنّع نماید، و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد .

مسئله ۸۰ نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ایپوشاند مکروه نیست، و همچنین در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد، و چیز خوردن و توقّف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد، و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد کراهت ندارد، و همچنین اگر ذکر خدا بگوید که در هر حال مستحب است .

مسئله ۸۱ ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است .

مسئله ۸۲ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است .

مسئله ۸۳ مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند .

## نجاسات

### نجاسات

مسئله ۸۴ نجاسات ده چیز است: ( اول ) بول، ( دوم ) غائط، ( سوم ) منی، ( چهارم ) مردار، ( پنجم ) خون، ( ششم ) سگ، ( هفتم ) خوک، ( هشتم ) کافر، ( نهم ) شراب، ( دهم ) ققاع .

### ۱-۲ بول و غائط

مسئله ۸۵ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، و بنابر احتیاط مستحب از بول حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد اجتناب شود .

مسئله ۸۶ بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک است، ولی احوط اجتناب است .

مسئله ۸۷ بول و غائط حیوان نجاستخوار و حیوان چهارپایی که انسان با او نزدیکی نموده، و بول و غائط بزغاله ای که شیر خوک خورده نجس است به تفصیلی که خواهد آمد و همچنین بنابر احتیاط واجب بچه گوسفندی که شیر خوک خورده است .



### ۳- منی

مسئله ۸۸ منی انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب منی حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد .

### ۴- مردار

مسئله ۸۹ مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است ، چه خودش مرده باشد یا کشتن آن به دستوری که در شرع معین شده نباشد ، و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد پاک است .

مسئله ۹۰ چیزهایی که روح ندارند از مرداری که زنده آن نجس العین نیست ، مانند پشم و مو و کرک پاک است .

مسئله ۹۱ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند ، نجس است .

مسئله ۹۲ اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است .

مسئله ۹۳ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید ، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را از جهت ملاقات با میتة باید آب کشید ، و اگر پوست روی آن سفت نشده باشد نجاست آن محل اشکال است .

مسئله ۹۴ اگر بزّه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را بنا بر احتیاط باید آب کشید .

مسئله ۹۵ دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از ممالک کفر می آورند ، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است .

مسئله ۹۶ گوشت و پیه و چرمی که از بازار مسلمین گرفته شود پاک است ، و همچنین اگر در دست مسلمانی باشد که با آن معامله مذکّی کند ، مگر این که آن مسلمان از کافر گرفته و تحقیق نکرده باشد که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه .

### ۵- خون

مسئله ۹۷ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است ، بنابراین خون حیوانی که خون جهنده ندارد مانند ماهی و پشه پاک است .

مسئله ۹۸ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید ، خونی که در بدنش می ماند پاک است ، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلند باشد ، خون به بدن حیوان برگردد ، آن خون نجس است .

مسئله ۹۹ خونی که در زرده تخم مرغ پیدا می شود خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط محکوم به نجاست است .

مسئله ۱۰۰ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند .

مسئله ۱۰۱ خونی که از دهان مثلا از لای دندان ها می آید اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود ، اجتناب از

آب دهان لازم نیست ، و اگر از بین نرود و آب از دهان بیرون بیاید اجتناب از آن لازم است .  
مسئله ۱۰۲ خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد ، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک ، و اگر به آن خون بگویند نجس است ، و چنانچه پوست پاره شود و چیزی با آن ملاقات کند آن چیز نجس می شود ، و در این صورت اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محلّ جهت وضو یا غسل حرجی باشد ، باید تیمم نماید .

مسئله ۱۰۳ اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده ، پاک است .  
مسئله ۱۰۴ اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می شود ، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست .

مسئله ۱۰۵ زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود ، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است ، پاک می باشد .

## ۷- سگ و خوک

مسئله ۱۰۶ سگ و خوک که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ، ولی سگ و خوک دریایی پاک است .

## ۸- کافر

مسئله ۱۰۷ کافر یعنی کسی که منکر خدا یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم) یا معاد است ، یا شک در خدا و رسول است ، یا برای خدا شریک قرار می دهد یا در وحدانیت خدا شک دارد نجس است ، و همچنین است خوارج یعنی کسانی که بر امام معصوم (علیه السلام) خروج کنند و غلات یعنی آنهایی که قائل به خدایی یکی از ائمه (علیهم السلام) می باشند یا بگویند خدا در او حلول کرده است و نواصب یعنی کسانی که دشمن یکی از ائمه (علیهم السلام) یا حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) باشند و کسی که یکی از ضروریات دین را مثل نماز و روزه با علم به این که ضروری دین است منکر شود ، و اما اهل کتاب یعنی یهود و نصاری اقوی طهارت آنها است هر چند احوط اجتناب است .

مسئله ۱۰۸ تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است .

مسئله ۱۰۹ اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است ، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد ، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است مگر در صورتی که ممیز و مظهر کفر باشد .

مسئله ۱۱۰ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه محکوم به طهارت است ، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد ، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود .

مسئله ۱۱۱ شخصی که به یکی از چهارده معصوم (علیهم السلام) از روی دشمنی دشنام دهد نجس است .

## ۹- شراب

مسئله ۱۱۲ شراب و نیبذ مسکر نجس است ، و در غیر این دو از مسکرات مایع بجز فحّاق که حکم آن خواهد آمد احتیاط

مستحب اجتناب است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود .  
مسئله ۱۱۳ الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مصارف دیگر بکار می برند، تمام اقسامش پاک است .

مسئله ۱۱۴ اگر انگور یا آب انگور به واسطه پختن جوش بیاید، پاک ولی خوردن آن حرام است، و اگر به غیر آتش جوش بیاید خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط نجس است .

مسئله ۱۱۵ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است .

## ۱۰- فُتَا

مسئله ۱۱۶ فُتَا که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ( ماء الشعیر ) می گویند پاک می باشد .

مسئله ۱۱۷ عرق جنب از حرام پاک است، و بنا بر احتیاط واجب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن خود در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد .

مسئله ۱۱۸ اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روز ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند، عرق او پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب نماز با آن نخواند .

مسئله ۱۱۹ اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق بنا بر احتیاط واجب حکم عرق قبل از تیمم است .

مسئله ۱۲۰ اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد .

مسئله ۱۲۱ عرق شتری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده بنا بر احتیاط نجس است، و عرق حیوانات دیگری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اند پاک است، ولی نماز با هیچکدام جایز نیست .

## راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۲ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود : (اول) آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و میهمان خانه هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر اطمینان نداشته باشد غذایی را که برآیو آورده اند نجس است اشکال ندارد .

(دوم) آن که کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است در صورتی که متهم به دروغ گفتن نباشد، مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان در صورتی که متهم به دروغ گفتن نباشند، نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست بگوید نجس است .

(سوم) آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، بلکه اگر یک نفر عادل یا شخصی که ثقة باشد اگر چه عادل نباشد و ظنّ برخلاف آن نباشد بگوید چیزی نجس است باید از آن چیز اجتناب کرد .

مسأله ۱۲۳ اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجاست و طهارت چیزی را نداند، مثلاً نداند خون پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد و تا زمانی که سؤال نکرده باید احتیاط کند، و اگر با این که مسأله را می‌داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا بداند خون است و نداند خون پشه است یا خون انسان پاک است و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۴ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است، و اگر هم بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

مسأله ۱۲۵ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که هر دو در اختیار اوست نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً می‌داند که لباس خودش نجس شده یا لباسی که از اختیار او خارج است، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید. چیز پاک چگونه نجس می‌شود.

مسأله ۱۲۶ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می‌شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

و مشهور فرموده اند که متنجس به طور مطلق منجس است، ولی این حکم در غیر واسطه اول در صورتی که با غیر آب قلیل و مایعات دیگر ملاقات کند محل اشکال است، و مراعات احتیاط به اجتناب از ملاقی متنجس در واسطه دوم و سوم ترک نشود.

مسأله ۱۲۷ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۸ دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، در صورتی که نداند هر دو قبلاً نجس بوده اند، اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۹ زمین یا پارچه و مانند اینها اگر رطوبت سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰ هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگر چه بعد بر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌شود، پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱ اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۳۲ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۳ اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

مسأله ۱۳۴ اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع

گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی شود.

مسئله ۱۳۵ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود، و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست، و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

## احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶ نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند، و همچنین در غیر صورت هتک بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۳۷ اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸ گذاشتن قرآن روی عین نجسی که خشک است، در صورتی که مستلزم هتک باشد حرام و برداشتن آن واجب است.

مسئله ۱۳۹ نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را به وسیله آب و یا غیر آن محو کنند.

مسئله ۱۴۰ در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن از او واجب است.

مسئله ۱۴۱ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یا یکی از معصومین (علیهم السلام) بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و همچنین اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲ خوردن و آشامیدن چیز نجس و متنجس حرام است، و همچنین است خوردن آن به دیگری، ولی خوردن متنجس به طفل یا دیوانه جایز است، و اگر خود طفل یا دیوانه متنجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، جلوگیری از او لازم نیست.

مسئله ۱۴۳ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد، ولی باید در صورتی که طرف در معرض مثل خوردن و آشامیدن است نجاست آن را بگوید.

مسئله ۱۴۴ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسی که وارد خانه او می شود با رطوبت به جای نجس رسیده است، در صورتی که او سبب برای این امر باشد و در معرض این باشد که نجاست به مأکول و مشروب سرایت کند باید به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۶ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به میهمانها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها

بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان خود او مثلاً مبتلا به اکل و شرب نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۷ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در خوردن یا آشامیدن استعمال کند مانند ظرف واجب است نجس شدن آن را به او بگوید، اما مثل لباس، نجس شدن آن را لازم نیست بگوید اگر چه بداند صاحبش با آن نماز می خواند، مگر این که صاحبش بخواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند که در این صورت احتیاط واجب آن است که نجس بودنش را به او اطلاع دهد.

مسئله ۱۴۸ اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نمی شود حرف او را قبول کرد، ولی بچه ای که ممیز است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن بچه ثقه باشد و ظن بر خلاف گفته او نباشد، حرف او قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

## مطهرات

### مطهرات

مسئله ۱۴۹ دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: (اول) آب، (دوم) زمین، (سوم) آفتاب، (چهارم) استحاله، (پنجم) انقلاب، (ششم) انتقال، (هفتم) اسلام، (هشتم) تبعیت، (نهم) برطرف شدن عین نجاست، (دهم) استبراء حیوان نجاست خوار، (یازدهم) غایب شدن مسلمان، (دوازدهم) خارج شدن خون متعارف از ذبیحه، و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده خواهد آمد.

## ۱- آب

مسئله ۱۵۰ آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: (اول) آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند. (دوم) آن که پاک باشد.

(سوم) آن که وقتی چیز نجس را با آن می شویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً اگر چیزی دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند، پاک می شود.

(چهارم) آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کثر شرطهای دیگری هم دارد که بعد خواهد آمد.

مسئله ۱۵۱ اگر داخل ظرف نجس شود با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کثر و جاری یک مرتبه کفایت، ولی ظرفی را که سگ از آن مایعی را خورده است، باید اول با خاک پاک خاک مالی کنند سپس آن خاک را زایل نموده و بعد با خاک مخلوط به آب بمالند و جمع بین این دو بنا بر احتیاط واجب است و بعد آب بریزند که خاک او زایل شود، و سپس در کثر یا جاری یک مرتبه بشویند و یا با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب دو مرتبه بشویند، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده بنا بر

احتیاط باید به طریق مذکور تطهیر کنند .

مسئله ۱۵۲ اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد ، چنانچه ممکن است باید پارچه یا مانند آن به چوبی بپیچند و به توسط آن اول خاک را به آن ظرف بمالند و آن خاک را زایل کنند ، سپس خاک مخلوط به آب را به آن وسیله به ظرف بمالند و جمع بین این دو بنا بر احتیاط واجب است و اگر ممکن نشد به وسیله شدت حرکت این دستور را انجام دهند ، و بعد به ترتیبی که در مسئله قبل گذشت بشویند .

مسئله ۱۵۳ ظرفی را که خوگ از آن چیز روانی بخورد یا این که در آن موش صحرایی مرده باشد باید هفت مرتبه شست ، چه با آب قلیل و چه با آب کز و جاری ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب ظرفی را که خوگ بلیسد .

مسئله ۱۵۴ ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند ، و فرقی بین آب قلیل و کز و جاری نیست ، و احتیاط مستحب آن است که هفت مرتبه بشویند .

مسئله ۱۵۵ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته ، اگر در آب کز یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می شود ، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کز یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود ، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند ، و بعد در آب کز یا جاری بگذارند .

مسئله ۱۵۶ ظرف نجس را با آب قلیل دو گونه می شود آب کشید ، یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند ، و دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند .

مسئله ۱۵۷ اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود ، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود ، و همچنین اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف نجس آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند ، و بنا بر احتیاط واجب در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند باید آب بکشند .

مسئله ۱۵۸ مس نجس و مانند آن را که ذوب می کنند ، اگر آب بکشند ظاهرش پاک می شود .

مسئله ۱۵۹ تنوری که به بول نجس شده است ، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف نجس آن را بگیرد پاک می شود ، و در غیر بول اگر با بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گذشت آب در آن بریزند کفایت و احتیاط مستحب آن است که آب ریختن بعد از ازاله عین نجاست باشد و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند ، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند .

مسئله ۱۶۰ اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کز یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مالیدن یا با پا لگد کردن لازم است ، و در صورتی که لباس و مانند آن متنجس به بول باشد در آب جاری و کز یک مرتبه شستن کفایت می کند .

مسئله ۱۶۱ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند ، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود ، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد ، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود ، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه به فشار و مانند آن غسل آن بیرون آید . (و غسل آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله فشار و مانند آن می ریزد )

مسأله ۱۶۲ اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ در متنجس به غیر بول، کیفیت تطهیر آن به آب قلیل این است که با ازاله عین نجاست، یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود و احتیاط واجب آن است که آب ریختن بعد از ازاله عین نجاست باشد، ولی در مثل لباس غسل آن به فشار و مانند آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند تطهیر کنند، چه با آب کَرّ یا جاری و چه با آب قلیل، باید با فشار و مانند آن غسل جدا شود.

مسأله ۱۶۵ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کَرّ یا جاری پاک می گردد، و اگر باطن آنها نجس شود، تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله ۱۵۵ گذشت.

مسأله ۱۶۶ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷ اگر ظاهر برنج یا گوشت و مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد، چنانچه آن را در طشت پاک بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و آن طشت هم پاک می گردد، و در متنجس به بول دو مرتبه لازم است، و در هر دو صورت در کاسه و مانند آن بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، و چیزی که پاک کردن آن محتاج به فشار است مانند لباس باید آن را فشار بدهند و غسل را بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۸ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کَرّ یا جاری فرو برند یا با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

مسأله ۱۶۹ اگر لباسی را در کَرّ یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰ اگر بعد از آب کشیدن لباس یا مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۱ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود، ولی چنانچه بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و آن را آب بکشند اگر چه رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسأله ۱۷۲ اگر نجاست بدن را در آب کَرّ یا جاری بر طرف کنند بدن پاک می شود، و تعدد شستن حتی در بول لازم نیست.

مسأله ۱۷۳ غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام اطراف غذای نجس برسد ظاهر آن پاک می شود.

مسأله ۱۷۴ اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند جدا شدن غسل لازم است.

مسأله ۱۷۵ اگر جایی مثلاً از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محلّ نجس به آب کشیدن با هم پاک می شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند.



مسأله ۱۷۶ گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود، و همچنین است اگر بدن و لباس و مانند اینها چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷ اگر مثلاً ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند آن را آب بکشند باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آن برسد.

مسأله ۱۷۸ چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کز است یک دفعه بشویند پاک می شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد با آب شیر پاک می گردد، اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کرده باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود تغییر به واسطه نجس نباشد.

مسأله ۱۷۹ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین یا اطمینان کند که عین نجاست بر طرف شده است.

مسأله ۱۸۰ زمینی که آب در آن فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد اگر نجس شود با آب قلیل پاک می شود.

مسأله ۱۸۱ زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی از زمین نجس که آبها در آن جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آن باید به وسیله چیز پاک آبی جمع شده را بر دارند، و بهتر آن است که گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۸۲ اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب قلیل در صورتی که مضاف نگردد پاک می شود.

مسأله ۱۸۳ اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کز یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

## ۲- زمین

مسأله ۱۸۴ زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن یا پا گذاشتن بر زمین نجس، نجس شده پاک می کند :  
(اول) آن که زمین پاک باشد.

(دوم) آن که خشک باشد.

(سوم) آن که اگر عین نجس مانند خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن به زمین بر طرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه و مانند اینها کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

مسأله ۱۸۵ پاک شدن کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶ برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند اگر چه به کمتر از آن یا مالیدن

به زمین نجاست بر طرف شود .

مسئله ۱۸۷ لازم نیست کف پا یا ته کفش نجس تر باشد ، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود .

مسئله ۱۸۸ بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً بهگل آلوده می شود پاک می گردد .

مسئله ۱۸۹ کسی که با دست و زانو راه می رود ، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است ، و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها .

مسئله ۱۹۰ اگر بعد از راه رفتن ، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود در کف پا یا ته کفش بماند ، اشکال ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم بر طرف شود .

مسئله ۱۹۱ توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود ، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن ، محل اشکال است .

### ۳- آفتاب

مسئله ۱۹۲ آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند : (اول) آن که چیز نجس تر باشد ، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند .

(دوم) آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند .

(سوم) آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند ، آن چیز پاک نمی شود ، ولی اگر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد .

(چهارم) آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند ، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد ، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد .

(پنجم) آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند ، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند ، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند .

مسئله ۱۹۳ پاک کردن آفتاب حصیر نجس و درخت و گیاهی را که در زمین است ، محل اشکال است .

مسئله ۱۹۴ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه ، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه ، آن زمین نجس است ، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه ، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه .

مسئله ۱۹۵ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود ، هر دو طرف پاک می شود .

### ۴- استحاله

مسئله ۱۹۶ اگر چیز نجسی به صورت چیز پاکی در بیاید که عرف آن را تغییر در حقیقت ببیند پاک می شود ، مثل آن که

چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر حقیقت آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۱۹۷ کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و زغالی که از چوب نجس ساخته شده احوط اجتناب از آن است.

مسئله ۱۹۸ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، در صورتی که منشأ شک این باشد که آیا موضوع نجس باقی است یا نه، نجس است.

## ۵- انقلاب

مسئله ۱۹۹ اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد.  
مسئله ۲۰۰ شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنانچه در همان ظرف سرکه شود پاک نمی شود و اگر در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند و سرکه شود، بنابر احتیاط پاک نمی شود، و همچنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و در آن مستهلک شود.

مسئله ۲۰۱ سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند، نجس است.

مسئله ۲۰۲ اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن، اگر چه پیش از سرکه شدن باشد، نیز اشکال ندارد، مگر این که پیش از سرکه شدن بدانند مسکر شده است.  
مسئله ۲۰۳ آب انگوری که به آتش جوش بیاید، حرام می شود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود، و در مسئله ۱۱۴ گذشت که به جوش آمدن به آتش نجس نمی شود، و اگر به غیر آتش جوش بیاید حرام و بنابر احتیاط نجس می شود، و احتیاط واجب آن است که به غیر از سرکه شدن پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۲۰۴ اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید حرام است.

مسئله ۲۰۵ آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو سوم آن کم شده، حلال نمی شود.

مسئله ۲۰۶ اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۷ اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

مسئله ۲۰۸ اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگری که جوش نیامده بزنند.

مسئله ۲۰۹ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید حلال است.

## ۶- انتقال

مسأله ۲۱۰ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرد خون از آن جستن می کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد، و این را انتقال گویند .

و همچنین سایر نجاسات اگر جزء بدن حیوانی شود که به او منتقل شده، حکم اجزاء آن حیوان را دارد، و اگر جزء نشده و آن حیوان ظرف است، نجس است، و به این جهت خونی که زالو از انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد. مسأله ۲۱۱ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، آن خون پاک است، و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا انسان، آن خون نجس می باشد.

## ۷- اسلام

مسأله ۲۱۲ اگر کافر به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم) شهادت بدهد به هر لغتی که باشد مسلمان می شود، و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده، بعد از مسلمان شدن بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۳ اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴ اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قبلاً مسلمان شده یا نه، پاک است، و همچنین اگر بداند قبلاً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند.

## ۸- تبعیت

مسأله ۲۱۵ تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می شود، و پارچه و چیزی که معمولاً روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده پاک می گردد، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷ بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود: ۱- کافری که مسلمان شود بچه او در پاکی تابع اوست، و همچنین اگر جد بچه یا مادر یا جده او مسلمان شود.

۲- بچه کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد او همراهش نباشد. و در این دو مورد پاکی بچه به تبعیت مشروط به این است که بچه در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

مسأله ۲۱۸ تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند، و پارچه ای که با آن عورت میت رامی پوشانند، و دست کسی که او را غسل می دهد، تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۱۹ کسی که چیزی را آب می کشد ، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می شود .  
مسأله ۲۲۰ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته ، جدا شود آبی که در آن می ماند پاک است ، و حکم آبی که از آن جدا می شود در مسأله ۲۷ گذشت .  
مسأله ۲۲۱ ظرف نجسی را که با آب قلیل آب می کشند ، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند ، آب کمی که در آن می ماند پاک است ، و حکم آبی که از او جدا می شود در مسأله ۲۷ گذشت .

#### ۹- بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود ، چنانچه آنها بر طرف شود بدن آن حیوان پاک می شود ، و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی ، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود آب کشیدن توی دهان لازم نیست ، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان با خون دهان ملاقات کند بنابر احتیاط باید آن را آب کشید .

مسأله ۲۲۳ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید ، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است ، و اگر خون به آن برسد بنابر احتیاط محکوم به نجاست است .

مسأله ۲۲۴ مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید ، و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن ، اگر ملاقات با نجاست کند بنا بر احتیاط باید آب بکشد .

مسأله ۲۲۵ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند ، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد ، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی شود .

#### ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶ بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است ، و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند ، یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و بنابر احتیاط غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند .

و بنابر احتیاط واجب در مورد شتر نجاستخوار چهل روز ، و گاو بیست روز ، و گوسفند ده روز ، و مرغابی پنج روز ، و مرغ خانگی سه روز ، به دستور مذکور عمل کنند ، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود ، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند ، به دستور فوق عمل نمایند .

#### ۱۱- غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار اوست مانند ظرف و فرش یقین به نجاستش پیدا شود و آن مسلمان غایب گردد ، پاک است به شرط آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است ، و بنابر احتیاط واجب مراعات این شروط معتبر است : (اول) آن که آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده است نجس بداند ، پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده ولی آن را نجس نداند ، بعد از غایب شدن او نمی

شود آن لباس را پاک دانست .

(دوم) آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است ، و غیر مبالی به طهارت و نجاست نباشد .

(سوم) آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند ، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند ، یا در آن ظرف غذا می خورد .

(چهارم) آن که احتمال داده شود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد طهارت است ، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند ، نمی شود آن لباس را پاک دانست .  
(پنجم) آن که آن مسلمان بالغ باشد .

مسئله ۲۲۸ اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است ، یا دو عادل یا یک عادل به پاک شدن آن خبر دهند ، و همچنین اگر شخصی که مورد وثوق باشد به پاک شدن آن خبر دهد و ظنّ بر خلاف گفته او نباشد آن چیز پاک است ، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده در صورتی که متهم به بی مبالاتی در طهارت و نجاست نباشد ، و یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد ، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه .

مسئله ۲۲۹ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد ، اگر بگوید آب کشیدم و انسان بگفته او اطمینان پیدا کند یا ثقه باشد و ظنّ برخلاف گفته او نباشد آن لباس پاک است ، ولی اگر لباس در اختیار او باشد و متهم به بی مبالاتی در طهارت و نجاست نباشد ، حصول اطمینان لازم نیست .

مسئله ۲۳۰ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین و اطمینان پیدا نمی کند ، می تواند به آنچه که افراد متعارف در تطهیر عمل می کنند اکتفا نماید .

## ۱۲- رفتن خون متعارف

مسئله ۲۳۱ خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند ، اگر خون به مقدار متعارف خارج شده باشد چنان که در مسئله ۹۸ گذشت پاک است .

مسئله ۲۳۲ حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست .

## احکام ظرفها

## احکام ظرفها

مسئله ۲۳۳ ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده است ، آشامیدن و خوردن چیزی از آن در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است ، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند ، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را ، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند .

مسئله ۲۳۴ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است ، و بنابر احتیاط واجب مطلق استعمال آنها هر چند زینت نمودن اطاق باشد ، جایز نیست ، ولی نگاه داشتن آنها مانعی ندارد ، و ساختن ظرف طلا و نقره و اجرت گرفتن بر آن و خرید و

فروش آنها جایز است ، مگر برای زینت نمودن که محلّ اشکال است .

مسأله ۲۳۵ گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند ، اگر بعد از برداشتن استکان ، ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد ، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد .

مسأله ۲۳۶ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد ، ولی ظرفی که نقره کاری شده از جای نقره کاری شده آن چیزی نخورند و نیاشامند .

مسأله ۲۳۷ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند ، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند ، استعمال آن مانعی ندارد .

مسأله ۲۳۸ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد در ظرف دیگر بریزد ، خوردن غذا از ظرف دوم ، در صورتی که عرف آن را انتفاع از ظرف طلا- و نقره نداند مانعی ندارد .

مسأله ۲۳۹ استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد ، و احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکنند .

مسأله ۲۴۰ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری به مقدار رفع ضرورت مانعی ندارد ، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست .

مسأله ۲۴۱ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد .

## وضو

## وضو

مسأله ۲۴۲ در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند .

مسأله ۲۴۳ درازای صورت که از بالای پیشانی جایی که موی سر می روید تا آخر چانه است باید شست ، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود ، و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید .

مسأله ۲۴۴ اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد ، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می شویند ، او هم تا همان جا بشوید ، و اگر دست و صورت هر دو بر خلاف متعارف ولی با هم متناسب هستند باید به کیفیتی که در مسأله قبل گذشت بشوید .

مسأله ۲۴۵ اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که مانع رسیدن آب به آنها است ، چنانچه احتمال او عقلایی باشد ، باید پیش از وضو رسیدگی کند که اگر هست بر طرف نماید .

مسأله ۲۴۶ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند ، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافیت ، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست .

مسأله ۲۴۷ اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه ، باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند .

مسأله ۲۴۸ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ، ولی باید یقین کند که از

جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده است ، و کسی که نمی دانسته باید مقداری را بشوید که یقین به تحقق واجب پیدا شود ، اگر نداند در وضوهای که گرفته آن مقدار را شسته یا نه ، نمازی را که با آن وضو خوانده است و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید ، و نمازهایی که وقتش گذشته قضا کند .

مسئله ۲۴۹ باید دستها را از بالا- به پایین شست ، و اگر از پایین به بالا بشوید باطل است ، و همچنین صورت را بنابر احتیاط واجب .

مسئله ۲۵۰ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد ، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آنها جاری شود ، کافیت .

مسئله ۲۵۱ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید .

مسئله ۲۵۲ برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید .

مسئله ۲۵۳ کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته ، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید ، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است .

مسئله ۲۵۴ شستن صورت و دستها در وضو ، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد ، و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به این است که شستن عضو به قصد وضو باشد ، مثلا اگر سه مرتبه آب به صورت بریزد و به مرتبه سوم قصد شستن برای وضو نماید ، اشکال ندارد و مرتبه سوم شستن اول شمرده می شود ، ولی اگر سه مرتبه آب به صورت بریزد و به هر یک قصد شستن برای وضو نماید مرتبه سوم حرام است .

مسئله ۲۵۵ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند ، و احتیاط واجب آن است که مسح با باطن کف دست راست باشد ، و بنابر احتیاط مستحب مسح را از بالا به پایین انجام دهد .

مسئله ۲۵۶ یک قسمت از چهار قسمت سر ، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد ، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیت ، و مستحب است که اندازه مسح از پهنا به اندازه پهنا باشد ، و بهتر است از درازا به اندازه درازای یک انگشت باشد .

مسئله ۲۵۷ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد ، باید بیخ موها را مسح کند ، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید ، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند ، چنین مسحی باطل است .

مسئله ۲۵۸ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده است روی پاها را مسح کند ، و اندازه واجب آن از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا است ، و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل مسح نماید ، و احتیاط واجب آن است که پای راست را مقدم بر پای چپ بدارد ، و همچنین پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید .

مسئله ۲۵۹ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیت ، ولی افضل آن است که تمام روی پا را با تمام کف دست مسح نماید .

مسئله ۲۶۰ احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد ، یا آن که دست را بر برآمدگی روی پا یا مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد ، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد .

مسئله ۲۶۱ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد ، نه آن که دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد ، ولی



اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد .

مسئله ۲۶۲ جای مسح باید خشک باشد ، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود عرفاً بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد .

مسئله ۲۶۳ اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد ، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند ، بلکه باید از ریش خود که داخل در حد صورت است رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید ، و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است .

مسئله ۲۶۴ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد ، سر را با همان رطوبت مسح کند ، و برای مسح پاها از ریش خود که داخل در حد صورت است رطوبت بگیرد .

مسئله ۲۶۵ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد ، بنا بر احتیاط واجب بر کفش و جوراب مسح نماید و تیمم هم بنماید .

مسئله ۲۶۶ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد ، باید تیمم کند .

### وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۷ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد ، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد ، بنابراین اگر دست چپ را ارتماسی شست ، مقداری از آن را از طرف کف دست در آب فرو نبرد و با دست راست آن مقدار را بشوید ، و بنا بر احتیاط واجب به بیرون آوردن از آب وضوی ارتماسی محقق نمی شود .

مسئله ۲۶۸ در وضوی ارتماسی باید دستها از بالا به پایین شسته شود ، پس اگر وقتی که دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند ، باید دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد ، و همچنین صورت را بنا بر احتیاط واجب از طرف پیشانی در آب فرو برد .

مسئله ۲۶۹ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد ، اشکال ندارد .

### دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ : مسئله ۲۷۰ کسی که وضو می گیرد مستحب است هنگام گرفتن آب با دست بگوید  
اللَّهُمَّ لَقْنِي حَجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ : و هنگام مضمضه کردن بگوید اجعلني مِنَ التَّوَابِينَ وَ اجعلني مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ : و هنگام استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید وَ أَطْلُقْ لِسَانِي بِجَذْرِكَ اللَّهُمَّ بِيض وَ جَهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ : و هنگام شستن رو بگوید اجعلني ممن يشم ريحها و روحها و طيبها اللَّهُمَّ اعطني كتابي : و هنگام شستن دست راست بگوید الْوَجُوهَ وَ لَا تُسْوِدْ وَ جَهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوَجُوهَ اللَّهُمَّ لَا : و هنگام شستن دست چپ بگوید بيمينى وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بيسارى وَ حاسبينى حساباً يسيراً وَ تُعْطِنِي كِتَابِي بِشَمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقَطَعَاتِ النَّيْرَانِ وَ در هنگام مسح پا بگوید: اللَّهُمَّ عَشْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ : هنگامی که سر را مسح می کند بگوید اللَّهُمَّ تَبْتِنِي

على الصراط يوم تزل فيه الأقدام و اجعل سعيي في ما يرضيك عني يا ذا الجلال و أشهد أن لا اله إلا الله اللهم اجعلني من  
التوابين و : و مستحب است هرگاه وضو گرفت بگوید الأكرام . اجعلني من المتطهرين و الحمد لله رب العالمين

## شرایط صحت وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است : آن که آب وضو پاک باشد . شرط اول

آن که مطلق باشد . شرط دوم

مسئله ۲۷۱ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است ، اگر چه انسان نجس یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد ، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند .

مسئله ۲۷۲ اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد ، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند ، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود یا آب را صاف کند و وضو بگیرد . آن که آب وضو مباح باشد ، و بنابر احتیاط واجب فضایی که در آن وضو می گیرد نیز مباح باشد .

شرط سوم مسئله ۲۷۳ وضو با آب غصبی و با آبی که حجت بر رضایت صاحب آن ندارد ، حرام و باطل است ، و اگر آب وضو در جای غصبی بریزد ، چنانچه در غیر آن جا نتواند وضو بگیرد باید تیمم کند ، و اگر در غیر آن جا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آن جا وضو بگیرد ، ولی چنانچه در این صورت معصیت کرد و همان جا وضو گرفت ، صحت وضو محل اشکال است .

مسئله ۲۷۴ وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه ، جایز نیست ، و اگر اطمینان به عمومیت وقف حاصل شود هر چند از وضو گرفتن مردم باشد اشکال ندارد .

مسئله ۲۷۵ کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند ، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می خوانند ، نمی تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد ، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند از آن حوض وضو می گیرند ، در صورتی که از وضو گرفتن آنها اطمینان به عمومیت وقف حاصل شود ، می تواند از آن وضو بگیرد .

مسئله ۲۷۶ وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند ، در صورتی صحیح است که اطمینان به رضایت صاحبان آنها حاصل شود ، هر چند اطمینان از وضو گرفتن کسانی که ساکن آن جاها نیستند حاصل شود .

مسئله ۲۷۷ وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است اشکال ندارد ، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا این که انسان بداند که مالک راضی نیست ، وضو گرفتن از آنها جایز نیست ، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر مالک صغیر یا مجنون باشد یا آن نه‌ها در تصرف غاصب باشند ، و یا گمان داشته باشد که مالک راضی نیست ، و اما نه‌ها و قنواتی که از آبادی مانند دهات می گذرد وضو گرفتن و آشامیدن و مانند آن از آنها اشکال ندارد ، اگر چه مالک صغیر یا مجنون باشد .

مسئله ۲۷۸ اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد ، وضوی او صحیح است ، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده ، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد ، در صورتی که از غصب توبه نکرده باشد ، وضوی او باطل

است، و در صورتی که توبه کرده باشد بطلان وضو محل اشکال است.

شرط چهارم آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می شود. مسأله ۲۷۹ اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگری خالی نماید، لازم است خالی کرده و بعد وضو بگیرد، و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن آب وضو بگیرد، و در هر دو صورت اگر معصیت کرد و آب را برداشت و بعد از برداشتن با آن وضو گرفت، وضویش صحیح است و با این کیفیت اگر از ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضوی او صحیح است، چه آب دیگری داشته باشد یا نداشته باشد، و اگر در ظرف غصبی وضوی ارتماسی گرفت وضوی او حرام و باطل است، چه آب دیگری داشته باشد یا نه، و اما اگر در ظرف طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد جواز و صحت آن محل اشکال است.

مسأله ۲۸۰ حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در نظر عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد، اشکالی ندارد، و در صورتی که تصرف باشد، اگر آبی غیر از آن آب ندارد باید تیمم کند، و اگر آبی غیر از آن آب دارد وظیفه اش وضو گرفتن با آن آب است، ولی در هر دو صورت اگر معصیت کرد و آب را برداشت و بعد از برداشتن وضو گرفت وضوی او صحیح است، و در هر دو صورت وضوی ارتماسی در فرض این که عرفاً تصرف در آن مغضوب باشد باطل است.

مسأله ۲۸۱ اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد. آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، اگر چه آن طهارت به شستن به آب وضو شرط ششم در صورتی که آب معتصم باشد حاصل شود، و آب معتصم آبی است که به ملاقات با نجس نجس نشود، مانند آب باران و کَرّ و جاری.

مسأله ۲۸۲ اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۳ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضوی او صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه هنگام وضو گرفتن ملتفت پاک و نجس بودن آن جا نبوده، وضوی او باطل است، و اگر می داند یا احتمال می دهد که ملتفت بوده وضوی او صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو با رعایت ترتیب بر طبق آنچه که در وضو مسأله گ ۲۴۹ گذشت موضع زخم یا بریدگی را در آب کَرّ یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و دست خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین به قصد شستن وضویی بکشد تا آب بر آن جاری شود، و بعد بقیه وضو را انجام دهد با مراعات این که مسح به آب کف دست واقع شود.

شرط هفتم آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶ هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد آن که وضو مستحب است، یا برای امر مستحبی که وضو برای آن تشریح شده مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است، و اگر قصد کند برای خواندن آن نماز به نحوی که اگر امر به نماز با وضو نباشد قصد وضو نداشته باشد، آن وضو باطل است.

شرط هشتم آن که به قصد قربت و با اخلاص وضو بگیرد، و مراد از قصد قربت این است که عمل را به قصد آنچه که آن را به خداوند متعال اضافه می دهد، مانند انجام فرمان خداوند و محبویت برای او انجام دهد.

مسأله ۲۸۸ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضو را به داعی الهی به جا آورد، کفایت می کند.

شرط نهم آن که وضو را به ترتیبی که بیان شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است، و بنا بر احتیاط واجب پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

شرط دهم آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت اعضای قبل خشک شده باشد وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که قبل از محلّی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً- موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد وضویش صحیح است.

مسأله ۲۹۰ اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم آن که شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲ کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند و دادن مزد حرجی نباشد باید به او بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و بنا بر احتیاط واجب نایب هم نیت نماید و با دست خود مسح کند، و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای او مسح بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳ هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴ کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود نباید وضو بگیرد، و کسی که می ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه می ماند، چنانچه آن عطش موجب مرضی بشود نباید وضو بگیرد، و اگر موجب مرضی نشود مخیر است که وضو بگیرد یا تیمم کند، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد

بفهمد ضرر داشته ولی ضرر، ضرر حرام نبوده وضوی او صحیح است .

مسئله ۲۹۵ اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد .

شرط سیزدهم آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد .

مسئله ۲۹۶ اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند .

مسئله ۲۹۷ اگر زیر ناخن که به اندازه معمول بلند است چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند، و اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است بر طرف کنند .

مسئله ۲۹۸ اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند .

مسئله ۲۹۹ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است .

مسئله ۳۰۰ اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند .

مسئله ۳۰۱ اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، چنانچه علم به غفلت در حال وضو نداشته باشد، وضوی او صحیح است .

مسئله ۳۰۲ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو غفلت از این امر داشته باید دوباره وضو بگیرد .

مسئله ۳۰۳ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، در صورتی که بداند غافل از آن مانع در حال وضو بوده باید دوباره وضو بگیرد، وگرنه وضوی او صحیح است .

مسئله ۳۰۴ اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه علم به غفلت از آن در حال وضو نداشته وضو صحیح است .

## احکام وضو

مسئله ۳۰۵ کسی که در کارهای وضو و شرایط آن خیلی شک می کند، در صورتی که به حد وسواس برسد باید به شک

خود اعتنا نکند .

مسئله ۳۰۶ اگر شك كند كه وضوى او باطل شده يا نه ، بنا مى گذارد كه وضوى او باقى است ، ولى اگر بعد از بول استبراء نكرده و وضو گرفته باشد ، و بعد از وضو رطوبتى از او بيرون آيد كه نداند بول است يا چيز ديگرى ، وضوى او باطل است .

مسئله ۳۰۷ كسى كه شك دارد وضو گرفته يا نه بايد وضو بگيرد .

مسئله ۳۰۸ كسى كه مى داند وضو گرفته و حدثى هم از او سر زده مثلاً بول كرده اگر نداند كدام جلوتر بوده ، چنانچه پيش از نماز است بايد وضو بگيرد ، و اگر در بين نماز است بايد نماز را بشكند و وضو بگيرد ، و اگر بعد از نماز است نمازى كه خوانده صحيح است در صورتى كه علم نداشته باشد كه در حال شروع به نماز غافل بوده ، ولى براى نمازهاى بعد بايد وضو بگيرد .

مسئله ۳۰۹ اگر بعد از وضو يا در بين آن يقين كند كه بعضى جاها را نشسته يا مسح نكرده است ، چنانچه رطوبت جاهائى كه پيش از آن است به جهت طول مدت خشك شده ، بايد دوباره وضو بگيرد ، و اگر خشك نشده يا به جهت گرمى هوا و مانند آن خشك شده ، بايد جايى را كه نشسته يا مسح نكرده و آنچه بعد از آن است بشويد يا

مسح كند ، و اگر در بين وضو در شستن يا مسح كردن جايى شك كند بايد به همين دستور عمل نمايد .

مسئله ۳۱۰ اگر بعد از نماز شك كند كه وضو گرفته يا نه ، در صورتى كه علم به غفلت در حال شروع نماز نداشته باشد نمازش صحيح است ، ولى بايد براى نمازهاى بعد وضو بگيرد .

مسئله ۳۱۱ اگر در بين نماز شك كند كه وضو گرفته يا نه ، نماز او باطل است و بايد وضو بگيرد و نماز را به جا آورد .

مسئله ۳۱۲ اگر بعد از نماز بداند كه وضوى او باطل شده ولى شك كند كه بعد از نماز باطل شده يا قبل از آن ، نمازى كه خوانده صحيح است .

مسئله ۳۱۳ اگر انسان مرضى دارد كه بول او قطره قطره مى ريزد ، يا نمى تواند از بيرون آمدن غائط خوددارى كند ، چنانچه يقين دارد كه از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پيدا مى كند ، بايد وضو و نماز در وقتى كه مهلت پيدا مى كند انجام دهد ، و اگر مهلت او به مقدار كارهاى واجب وضو .. نماز

است بايد در وقتى كه مهلت دارد فقط كارهاى واجب وضو و نماز را به جا آورد و كارهاى مستحب را ترك نمايد .

مسئله ۳۱۴ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پيدا نمى كند و در بين نماز يك يا چند دفعه بول يا غائط از او خارج مى شود ، اگر همان نماز را با يك وضو بخواند كفايت مى كند هر چند احتياط مستحب اين است كه هر وقت بول يا غائط از او خارج شد در فاصله اى كه موالات بهم نخورد ، وضو بگيرد و بقیه نماز را بخواند .

مسئله ۳۱۵ كسى كه بول يا غائط پى در پى از او خارج مى شود يك وضو براى چندين نماز او كافىست ، مگر اين كه محدث به حدث ديگرى گردد ، و بهتر آن است كه براى هر نماز يك وضو بگيرد ، و براى به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتياط ، وضوى ديگر لازم نيست .

مسئله ۳۱۶ كسى كه بول يا غائط پى در پى از او خارج مى شود ، لازم نيست بعد از وضو فوراً نماز بخواند ، اگر چه احتياط مستحب اين است كه بعد از وضو فوراً نماز بخواند .

مسئله ۳۱۷ كسى كه بول يا غائط پى در پى از او خارج مى شود بعد از وضو بنا بر احتياط مستحب از مس آنچه كه مس آن بر محدث حرام است اجتناب نمايد .

مسئله ۳۱۸ كسى كه بول او قطره قطره مى ريزد ، بايد براى نماز به وسيله كيسه اى كه در آن پنبه يا چيز ديگرى است كه از

رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، مگر در صورتی که موجب حرج باشد. و در صورتی که جمع ما بین ظهر و عصر یا مغرب و عشاء می کند، شستن بین دو نماز لازم نیست، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد، مگر در صورتی که موجب حرج باشد.

مسئله ۳۱۹ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و موجب حرج نباشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غائط جلوگیری نماید، و در صورتی که مرض او به آسانی معالجه شود باید خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۰ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۲۱ اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن بول جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند عمل نماید.

### چیزهایی که باید برای آنها طهارت داشت

مسئله ۳۲۲ برای شش چیز باید وضو گرفت: (اول) برای نمازهای واجب غیر از نماز میت، و برای نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

(دوم) برای سجده و تشهد فراموش شده و دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده بجا می آورد، و اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده کند، ولی برای سجده سهو در غیر موردی که ذکر شد واجب نیست وضو بگیرد.

(سوم) برای طواف واجب در حج یا عمره.

(چهارم) اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

(پنجم) اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، در صورتی که آن نذر صحیح باشد، مانند بوسیدن قرآن.

(ششم) برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آن محل موجب هتک است، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد قرآن را از آن محل بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۳ مس نمودن خط قرآن یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، و رساندن موی بدن به قرآن مانعی ندارد در صورتی که از توابع بشره شمرده نشود، و اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند مس آن در غیر اسم ذات و اسماء صفات خداوند متعال اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴ جلوه‌گیری بجه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آن جلوه‌گیری کنند .

مسئله ۳۲۵ کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط واجب نباید اسم ذات و اسماء صفات خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید ، و احتیاط مستحب آن است که اسماء مبارکه چهارده معصوم (علیهم السلام) را هم بدون وضو مس ننماید .

مسئله ۳۲۶ اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند ، صحیح است ، و اگر نزدیک وقت نماز هم به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد ، بلکه مستحب است .

مسئله ۳۲۷ کسی که یقین یا حجت شرعیه دارد که وقت داخل شده ، اگر نیت وضوی واجب کند و قصدش مقید به وجوب نباشد و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده ، وضوی او صحیح است .

مسئله ۳۲۸ مستحب است انسان برای اموری که وضو هر چند شرط صحت آنها نیست ولی در کمال آنها معتبر است وضو بگیرد ، مانند مناسک حج به غیر از طواف واجب و نماز طواف که وضو در آن دو شرط صحت است و همچنین برای نماز میت و ادخال میت در قبر و رفتن به مسجد و برای خواندن قرآن و نوشتن آن و برای خوابیدن ، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد . و هرگاه برای یکی از این کارها وضو بگیرد می تواند هر کاری را که باید با وضو انجام داد به جا آورد ، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند یا طواف واجب انجام دهد .

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسئله ۳۲۹ هفت چیز وضو را باطل می کند : (اول و دوم) بول و غائط خارج از موضع طبیعی یا از غیر موضع طبیعی با اعتیاد ، و همچنین خارج از غیر موضع طبیعی بدون اعتیاد بنا بر احتیاط واجب . و رطوبت مشتبه به بول قبل از استبراء از بول حکم بول را دارد .

(سوم) باد روده که از مخرج طبیعی غائط خارج می شود و از غیر آن به تفصیلی که در غائط گذشت در صورتی که بر آن یکی از دو اسم مخصوص گفته شود .

(چهارم) خواب ، و وقتی محقق می شود که گوش نشنود .

(پنجم) چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی .

(ششم) استحاضه زنان که تفصیل آن خواهد آمد .

(هفتم) جنابت .

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند ، و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود .

مسئله ۳۳۰ اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد باید به طور معمول وضو گرفت .

مسئله ۳۳۱ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد ، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد ، باید در شکستگی دست تر بر آن بکشد ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در زخم



و دمل، و احتیاط مستحب آن است که بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد، و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم و شکستگی نجس است و نمی شود آب کشید، در مورد زخم باید اطراف آن را به طوری که در وضو گذشت از بالا به پایین بشوید و تیمم لازم نیست، و احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و تیمم هم بنماید. و اما در شکستگی باید تیمم نماید و بنابر احتیاط واجب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با دست تر بکشد.

مسئله ۳۳۲ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند به این معنی که مثلاً زخم تمام محلّ مسح را گرفته باشد، یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد بنابر احتیاط واجب بین وضو به این ترتیب که پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و تیمم جمع کند.

مسئله ۳۳۳ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن مشقّت ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

مسئله ۳۳۴ اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد، چنانچه باز کردن یا ریختن آب روی آن ضرر و یا مشقّت دارد، باید مقداری را که ضرر و مشقّت ندارد از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

مسئله ۳۳۵ اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و مشقّت ندارد، باید آب را به روی زخم با رعایت ترتیب و در صورت بنابر احتیاط برساند، ولی اگر جبیره در صورت باشد و رساندن آب با رعایت ترتیب ممکن نباشد بنابر احتیاط بین شستن و مسح با مراعات ترتیب جمع کند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد و ضرر و مشقّت نداشته باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست یا ضرر یا مشقّت دارد، یا زخم نجس است و نمی شود آن را

آب کشید، یا ضرر یا مشقّت دارد، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، در صورتی که ممکن است پارچه پاکی را روی آن بگذارد، و بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تیمم و مسح بر آن پارچه و حتی الامکان پارچه را به گونه ای بگذارد که جزء جبیره حساب شود و در صورتی که گذاشتن پارچه یا مسح بر آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب اطراف آن را به طوری که در وضو گذشت بشوید و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۶ اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که جمع کند بین وضوی جبیره ای و تیمم.

مسئله ۳۳۷ اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب جمع کند بین وضوی جبیره و تیمم.

مسئله ۳۳۸ کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسئله ۳۳۹ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا که مسح واجب است باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۴۰ اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید

بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۱ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب وضوی جبیره بگیرد و تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن زاید از معمول جبیره بدون مشقت ممکن است، باید آن را بردارد، پس اگر زخم در صورت یا دستهاست آن قسمت را بشوید، و اگر در سر یا روی پاهاست و مسح واجب است، آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۲ اگر در اعضای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آنها ضرر دارد باید تیمم کند.

مسئله ۳۴۳ اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را از جهت ضرر بشوید، حکم آن حکم زخم و جراحت است که در مسائل قبل گذشت، و اگر برای جهت دیگری مثل بند نیامدن خون نمی تواند آن را بشوید باید تیمم کند.

مسئله ۳۴۴ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا موجب حرج است بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین وضو یا غسل جبیره ای و تیمم.

مسئله ۳۴۵ در غیر غسل میت از سایر اغسال، غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، و بنا بر احتیاط واجب آن را ترتیبی به جا آورد، ولی اگر در بدن زخم یا دمل باشد چه محل مجبور باشد و چه مکشوف هر چند برای تخییر بین غسل و تیمم وجهی هست، اما احتیاط واجب آن است که غسل کند، و اگر شکستگی باشد حکم آن و حکم موضع شکسته و زخم و دمل در غسل همان است که در صورت و دستها در وضو گذشت.

مسئله ۳۴۶ کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای نماید.

مسئله ۳۴۷ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود بهتر آن است که صبر کند و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد، و در صورتی که اول وقت نماز خواند و تا آخر وقت عذرش بر طرف شد، باید وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسئله ۳۴۸ اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست، موی چشم خود را بچسباند، یا از جهت درد چشم آب برای آن ضرر داشته باشد باید تیمم نماید.

مسئله ۳۴۹ کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، باید احتیاط کند به جمع بین وضو و تیمم.

مسئله ۳۵۰ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده، صحیح است و می تواند با آن وضو نمازهای بعدی را در صورتی که در تمام وقت عذرش مستمر باشد به جا آورد، و هرگاه عذرش بر طرف شد برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد.

مسئله ۳۵۱ به دو چیز انسان جنب می شود: (اول) جماع.

(دوم) بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۵۲ اگر رطوبتی از مرد خارج شود که نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد حکم منی را ندارد، ولی در مریض اگر با شهوت بیرون آید، هر چند با جستن و سستی بدن بیرون نیامده باشد، حکم منی را دارد، و اما زن اگر از شهوت انزال کند غسل جنابت بر او واجب است.

مسئله ۳۵۳ اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسئله پیش گذشت داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن، وضو داشته به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد.

مسئله ۳۵۴ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسئله ۳۵۵ اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود چه در قبل باشد و چه در دبر هر دو جنب می شوند، اگر چه منی بیرون نیاید، و بنا بر احتیاط واجب در جماع با مرد جمع کند بین غسل و وضو در صورتی که قبلاً وضو نداشته باشد و گرنه غسل کفایت می کند، و در حکم مذکور فرقی نیست بین بالغ و نابالغ و عاقل و مجنون و قاصد و غیر قاصد.

مسئله ۳۵۶ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۷ اگر حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۸ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۹ کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با زن خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۶۰ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند، و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، اگر در وقت است اعاده کند، و اگر بعد از وقت است قضا نماید، و اما نمازهایی را که احتمال می دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، اعاده و قضاء ندارد.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۶۱ پنج چیز بر جنب حرام است: (اول) رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم مبارک ذات خداوند متعال به هر لغتی که باشد و سایر اسماء حسنی و بنا بر احتیاط مستحب اسمای انبیا و ائمه و حضرت زهرا (علیهم السلام) را مس

نماید .

(دوم) رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود .  
(سوم) توقف در مساجد دیگر ، ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد ، و همچنین توقف در حرم امامان (علیهم السلام) حرام است ، و احتیاط واجب آن است که از رفتن در حرم ائمه (علیهم السلام) خودداری کند اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود .

(چهارم) گذاشتن چیزی در مسجد ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی .  
خواندن هر یک از آیات سجده واجب ، و آن آیات در چهار سوره است  
سوره سی و دوم قرآن (الم اول) : (پنجم)

سوره چهارم ، (سوره پنجاه و سوم) (والنجم سوم) ، (سوره چهل و یکم) (حم سجده فصلت دوم) ، (تذیل نود و ششم) (اقرأ)  
و بنا بر احتیاط واجب از خواندن بقیه این چهار سوره ، حتی از خواندن (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) ، بلکه بعض آن به قصد این سوره ها نیز خودداری کند .

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ نه چیز بر جنب مکروه است : (اول و دوم) خوردن و آشامیدن ، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست .

(سوم) خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد .

(چهارم) رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن .

(پنجم) همراه داشتن قرآن .

(ششم) خوابیدن ، ولی اگر وضو بگیرد و یا به واسطه نداشتن آب ، بدل از غسل تیمم کند ، مکروه نیست .

(هفتم) خضاب کردن به حنا و مانند آن .

(هشتم) مالیدن روغن به بدن .

(نهم) جماع کردن ، بعد از آن که محتلم شده ، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است .

### غسل جنابت

مسأله ۳۶۳ غسل جنابت به خودی خود مستحب است ، و برای واجبات مشروط به طهارت واجب می شود ، ولی برای نماز میت و سجده سهو مگر سجده سهو در مورد تشهد فراموش شده و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست .

مسأله ۳۶۴ لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کند ، بلکه اگر به قصد قربت چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص غسل کند کافی است .

مسأله ۳۶۵ اگر یقین کند یا حجت شرعی ای داشته باشد که وقت نماز داخل شده و نیت غسل واجب کند و قصدش مقید به وجوب نباشد ، و بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده ، غسل او صحیح است .

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: (اول) غسل جنابت، (دوم) غسل حیض، (سوم) غسل نفاس، (چهارم) غسل استحاضه، (پنجم) غسل مس میت، (ششم) غسل میت، (هفتم) غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود

## غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۰ در شرع مقدس اسلام غسل هایی مستحب است و از آن جمله است: ۱- غسل جمعه، و وقت آن بعد از اذان صبح است، تا ظهر، و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد

کرد می تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا: و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید عبده و رسولهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

۲- غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، هر چند احوط آن است که از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورد، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۴- غسل شب عید فطر و وقت آن بعد از غروب است، و احتیاط واجب آن است که در بقیه شب تا اذان صبح به قصد رجاء به جا آورد.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّه، و در روز نهم احوط آن است که آن را وقت زوال به جا آورد.

۶- غسل برای قضای نماز آیات کسی که در موقع گرفتن خورشید نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام خورشید گرفته باشد.

۷- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۸- غسل احرام.

۹- غسل دخول حرم خدا.

۱۰- غسل دخول مکه.

۱۱- غسل زیارت خانه کعبه.

۱۲- غسل دخول کعبه.

۱۳- غسل برای نحر و ذبح و حلق.

۱۴- غسل داخل شدن مدینه منوره.

۱۵- غسل داخل شدن حرم پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) (و حد آن ما بین دو کوه به نام عائر و وعیر است)

۱۶- غسل وداع قبر مطهر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

۱۷- غسل برای مباحله با خصم .

۱۸- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده .

۱۹- غسل برای استخاره .

۲۰- غسل برای استسقاء .

۲۱- غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف کلی .

۲۲- غسل زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از نزدیک .

۲۳- غسل توبه از فسق و کفر .

مسئله ۶۵۱ فقها در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی ذکر فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است : ۱- غسل تمام

شبهای طاق ماه رمضان ، و غسل تمام شبهای دهه آخر آن ، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن .

۲- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه .

۳- غسل روز عید نوروز ، و پانزدهم شعبان ، و نهم و هفدهم ربیع الاول ، و روز بیست و پنجم ذی القعدة .

۴- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده باشد .

۵- غسل کسی که در حال مستی خوابیده .

۶- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و او را دیده باشد ، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد ، یا مثلاً

برای شهادت دادن رفته باشد ، غسل مستحب نیست .

۷- غسل برای دخول مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

۸- غسل برای زیارت معصومین (علیهم السلام) از دور یا نزدیک .

۹- غسل روز عید غدیر .

ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء به جا آورند . و اما غسلهایی که به قصد رجاء به جا آورده می شود از

وضو کفایت نمی کند . انسان می تواند با غسلهای مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم که در مسئله ، ۶۵۰ ۶۵۲ ذکر شد

انجام دهد ،

مسئله ۶۵۳ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد ، و به نیت همه یک غسل به جا آورد کفایت .

## اقسام غسل

مسئله ۳۶۶ غسل را چه واجب و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد ، ترتیبی و ارتماسی .

## غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۷ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل ، اول سر و گردن ، بعد بدن را بشوید ، و بنابر احتیاط واجب اول طرف راست و

بعد طرف چپ بدن را بشوید ، و اگر عمداً یا از روی فراموشی و یا به واسطه ندانستن مسئله سر را بعد از بدن بشوید ، کفایت

می کند بدن را دوباره بشوید ، و اگر طرف راست را بعد از طرف چپ بشوید ، بنابر احتیاط

واجب طرف چپ را دوباره بشوید ، و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از سه عضو زیر آب به قصد غسل محل اشکال است .

مسئله ۳۶۸ بنا بر احتیاط واجب نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید ، و بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود .

مسئله ۳۶۹ برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده ، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید ، بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن ، و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید .

مسئله ۳۷۰ اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند آیا از سر یا طرف راست یا طرف چپ می باشد ، شستن سر لازم نیست و باید جایی را که احتمال می دهد از طرف چپ نشسته بشوید ، و بنا بر احتیاط واجب جایی را که احتمال می دهد از طرف راست نشسته قبل از شستن طرف چپ بشوید .

مسئله ۳۷۱ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته ، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیت ، و اگر از طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار بنا بر احتیاط واجب طرف چپ را بشوید ، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار بدن را بشوید ، و بنا بر احتیاط واجب ، طرف راست را بر طرف چپ مقدم بدارد .

مسئله ۳۷۲ کسی که پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شك کند ، شستن همان مقدار کافیت ، ولی اگر بعد از شستن مقداری از طرف چپ در شستن مقداری از طرف راست شك کند ، بنا بر احتیاط واجب آن مقدار را شسته و بعد از آن طرف چپ را هم بشوید ، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند و داخل در شستن قسمتهای دیگر بدن شده باشد ، شكش غیر معتبر و غسلش صحیح است .

### غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۳ غسل ارتماسی به فرو بردن تمام بدن در آب محقق می شود ، و تحقق غسل ارتماسی در صورتی که قسمتی از بدن در آب باشد به فرو بردن باقی بدن مورد اشکال است ، و بنا بر احتیاط واجب به گونه ای باشد که عرفاً صدق کند که بدن را دفعه در آب فرو برده است .

مسئله ۳۷۴ در غسل ارتماسی ، بنا بر احتیاط باید هنگام فرو بردن اول جزء بدن در آب تا آخر جزء نیت غسل داشته باشد .

مسئله ۳۷۵ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده است جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند .

مسئله ۳۷۶ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند .

مسئله ۳۷۷ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند ، و حکم غسل ارتماسی شخص روزه دار در مسئله ۱۶۲۵ ذکر شده است .

### احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۸ در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب در صورتی که آب معتصم باشد به قصد غسل بدن پاک شود غسل صحیح است، و آب معتصم آبی است که به ملاقات با نجس نجس نشود، مانند آب باران و کَر و جاری.

مسئله ۳۷۹ کسی که از حرام جنب شده غسل او با آب گرم اگر چه عرق کند صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

مسئله ۳۸۰ اگر در غسل جایی از بدن نشسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد باطل است، و اگر ترتیبی باشد، در هر حال شستن آنچه که عرفاً باطن شمرده می شود مثل توی گوش و بینی واجب نیست. حکم آن در مسأله ۳۷۱ گذشت.

مسئله ۳۸۱ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده شستن آن لازم نیست، و در صورتی که حالت سابقه معلوم نیست بنا بر احتیاط واجب بشوید.

مسئله ۳۸۲ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست، و در غیر این صورت شستن آن لازم نیست، مگر در صورت شک در صدق ظاهر بر آن که در این صورت بنا بر احتیاط لازم است.

مسئله ۳۸۳ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید بر طرف نماید، و اگر پیش از یقین به بر طرف شدن آن، غسل ارتماسی نماید، باید دوباره غسل کند، و اگر غسل ترتیبی کرده است حکمش همان است که در مسأله ۳۷۲ گذشت.

مسئله ۳۸۴ اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گذشت، مثل پاک بودن آب و مباح بودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید، یا بعد از طرف راست مدتی صبر کند و بعد طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه غسل و نماز می شود از او بیرون نیاید، باید فوراً غسل کند و بعد از آن هم فوراً نماز بخواند.

مسئله ۳۸۷ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواند نسیه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۸ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۹ اگر پولی را که خمس آن را نداده است به حمامی بدهد، مرتکب حرام شده و غسل او باطل است.

مسئله ۳۹۰ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۹۱ اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه،



در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده ، غسلش صحیح است .

مسئله ۳۹۲ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند بنا بر احتیاط واجب غسل را تمام کند و اعاده نماید و وضو هم ضمیمه کند مگر این که از غسل ترتیبی به غسل ارتعاسی عدول کند .

مسئله ۳۹۳ اگر از جهت تنگی وقت و وظیفه مکلف تیمم بوده ولی به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند ، در صورتی که به قصد طهارت از جنابت یا قرائت قرآن مثلاً غسل نماید غسل او صحیح است ، و اگر قصد کند برای خواندن آن نماز به نحوی که اگر امر به نماز نباشد قصد غسل نداشته باشد ، آن غسل باطل است .

مسئله ۳۹۴ کسی که جنب شده و نماز خوانده اگر شك کند که غسل کرده یا نه ، چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده ، نماز او صحیح است ، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند ، و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد باید وضو هم بگیرد ، و نمازی را هم که خوانده اگر وقت باقی است اعاده کند ، و اگر وقت باقی نیست قضا نماید .

مسئله ۳۹۵ کسی که چند غسل بر او واجب است ، می تواند آنها را جدا جدا انجام دهد ، ولی بعد از غسل اول برای بقیه نیت وجوب نکند ، و همچنین می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد ، بلکه اگر یک غسل معین از آنها را قصد کند ، از بقیه کفایت می نماید .

مسئله ۳۹۶ اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد ، چنانچه بخواهد غسل ترتیبی به جا آورد باید آب را طوری به بدن برساند که مس آن نوشته نشود ، و همچنین است اگر بخواهد وضوی ترتیبی بگیرد و بر بعضی اعضای وضو آیه قرآن باشد ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر اسم خداوند متعال باشد ، و در غسل و وضو مراعات احتیاط نسبت به اسماء انبیا و ائمه و حضرت زهرا (علیهم السلام) مستحب است .

مسئله ۳۹۷ کسی که غسل جنابت کرده ، نباید برای نماز وضو بگیرد ، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و با غسلهای مستحب که در مسئله ۶۵۰

می آید ، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد .

## استحاضه

## استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است ، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه ، مستحاضه می گویند .

مسئله ۳۹۸ خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید .

مسئله ۳۹۹ استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره .

استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود بر می دارد آلوده کند و در آن فرو نرود . استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود اگر چه در یک گوشه آن باشد ، ولی از پنبه به دستمال و مانند آن که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد . استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد .

مسئله ۴۰۰ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنابر احتیاط واجب پنبه را عوض کند، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسئله ۴۰۱ در استحاضه متوسطه باید زن برای هر نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گذشت انجام دهد، و هرگاه این حالت قبل از نماز دیگر برایش پیش آید برای آن نماز غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

و اگر عمداً یا از روی فراموشی قبل از نمازی که باید غسل نماید غسل نکند، قبل از نماز بعد غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ۴۰۲ در استحاضه کثیره علاوه بر آنچه که در استحاضه متوسطه در مسئله قبل گذشت، باید برای هر نماز بنابر احتیاط واجب دستمال را عوض کند یا آب بکشد، و لازم است یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء فاصله نیندازد، و اگر فاصله انداخت باید برای نماز دوم چه عصر باشد و چه عشاء دوباره غسل کند، و در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند.

مسئله ۴۰۳ اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون وضو یا غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل به جا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد.

مسئله ۴۰۴ مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد. و اما مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد، باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۵ اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۰۶ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۰۷ مستحاضه کثیره یا متوسطه در صورتی که تا داخل شدن وقت نماز بر آن حالت باقی باشد، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نماید و نماز شب را بخواند، و بنابر احتیاط بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده کند.

مسئله ۴۰۸ زن مستحاضه برای هر نمازی غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت چه واجب باشد چه مستحب، و همچنین اگر بخواند نماز یومیه ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه ذکر شد انجام دهد، و مستحاضه کثیره بنابر احتیاط وضو هم بگیرد، و اگر آن نماز را در وقت فریضه یومیه ای که برای آن غسل کرده بجا آورد، بنابر احتیاط واجب دوباره غسل کند، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده باید به جا آورد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً انجام دهد واجب نیست کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای سجده سهو نماز، انجام کارهای استحاضه لازم نیست.

مسئله ۴۰۹ زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام

دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۱۰ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند یا باید بر وفق احتیاط عمل کند و یا این که خود را واریسی نماید، مثلاً- مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۱۱ زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده نماز او باطل است.

مسئله ۴۱۲ زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید و نداند استحاضه او از چه قسم است، احتیاط واجب آن است که وظیفه بیشتر را انجام دهد تا یقین کند که به تکلیف خود عمل کرده است، مثلاً- اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و برای هر نماز وضو هم بگیرد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۳ اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید وضو یا غسلی را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسئله ۴۱۴ زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگر چه بداند دوباره خون می آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۵ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند بر این حال باقی است تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۶ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۷ اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود، و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد بکلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه بنابر احتیاط واجب به جهت غسل و همچنین به جهت وضو تیمم بنماید و نماز بخواند.

مسئله ۴۱۸ مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده و به کلی پاک شده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۹ مستحاضه قلیله و متوسطه و کثیره بعد از انجام وظیفه، باید نماز را تأخیر نیندازند، مگر در موردی که در مسئله ۴۱۵ گذشت، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که اگر به مقدار اجزای واجب نماز پاک است، مستحبات را ترک کند.

مسئله ۴۲۰ زن مستحاضه اگر بین وظیفه ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، مگر آن که بداند بر حالتی است که در مسئله ۴۱۵ گذشت.

مسئله ۴۲۱ اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن

خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون بیاید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۲۲ اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۲۳ احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۴ روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد.

مسئله ۴۲۵ اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۶ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گذشت انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۲۷ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را دو مرتبه بخواند، و بنا بر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضو بگیرد، و اگر برای غسل وقت ندارد، لازم است وضو گرفته و عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت

ندارد بنا بر احتیاط واجب نماز را به همان حال تمام کند، ولی باید در خارج وقت قضا نماید و همچنین اگر در بین نماز، استحاضه قلیله متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند و وظایف مستحاضه متوسطه یا کثیره را انجام دهد.

مسئله ۴۲۸ اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، لازم است وظیفه ای را که داشته از وضو و غسل انجام دهد و نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۴۲۹ اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشاء وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۳۰ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، در صورتی که زمان قطع شده وسعت برای غسل و نماز داشته باشد، در آن فاصله باید غسل کند و نماز بخواند، و اگر زمان قطع شده وسعت برای نماز با طهارت ندارد، همان یک غسل کفایت می کند، و اگر برای غسل و بعض نماز وسعت داشته باشد، احتیاط واجب آن است که در آن فاصله غسل کند و نماز بخواند.

مسئله ۴۳۱ اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول عمل متوسطه، و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را به جا آورد.

مسئله ۴۳۲ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۳ مستحاضه ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمی تواند در حال اختیار جایی از بدن خود را به

خط قرآن برساند ، و در حال اضطرار جایز است ولی بنابر احتیاط باید وضو بگیرد .

مسئله ۴۳۴ مستحاضه ای که غسل واجب خود را به جا آورده ، رفتن او در مسجد و توقّف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است ، اگر چه وظایف دیگری را که برای نماز انجام می داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد ، و اقوی این است که این کارها بدون غسل نیز جایز است ، اگر چه احوط ترک است .

مسئله ۴۳۵ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز ، آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود ، یا شوهرش بخواند با او نزدیکی کند ، احتیاط مستحب آن است که غسل نماید .

مسئله ۴۳۶ نماز آیات بر مستحاضه واجب است ، و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نمازیومیه گذشت انجام دهد ، و بنابر احتیاط در استحاضه کثیره وضو هم بگیرد .

مسئله ۴۳۷ هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود ، اگر چه بخواند هر دو را پشت سر هم به جا آورد ، باید برای هر یک از نماز یومیه و آیات ، وظایف مستحاضه را جداگانه انجام دهد .

مسئله ۴۳۸ زن مستحاضه نماز قضا را باید تأخیر بیندازد تا پاک شود ، و در صورتی که وقت قضا تنگ باشد ، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است ، به جا آورد .

مسئله ۴۳۹ اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست ، و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد ، باید به دستور استحاضه عمل کند ، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر ، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد ، بنابر احتیاط واجب کارهای استحاضه را انجام دهد .

## حیض

## حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود ، و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند .

مسئله ۴۴۰ خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید .  
مسئله ۴۴۱ زن بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شود ، و چنانچه خونی ببیند حیض نیست ، و احتیاط واجب آن است که بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال جمع کند بین احکام یائسه و غیر یائسه چه قرشیه باشد و چه غیر قرشیه بنابراین اگر در این فاصله با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون ببیند ، بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه .

مسئله ۴۴۲ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند ، حیض نیست .

مسئله ۴۴۳ زن آبستن و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند ، و فرقی بین زن آبستن و غیر او در احکام حیض نیست ، ولی زن آبستن در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش خونی ببیند که صفات حیض را دارد ، احتیاط واجب آن است که بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید .

مسئله ۴۴۴ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه ، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست ،

و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حیض است ، و شرعاً نه سال او تمام شده است .

مسأله ۴۴۵ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه ، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه ، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است .

مسأله ۴۴۶ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود .

مسأله ۴۴۷ باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد ، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست ، هر چند احتیاط مستحب این است که در مانند صورت دوم ، جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه .

مسأله ۴۴۸ ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید ، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید ، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافیهست ، ولی بودن در رحم کافی نیست ، و چنانچه در بین سه روز مختصر پاک شود به نحوی که در بین زنها متعارف است ، باز هم حیض است .

مسأله ۴۴۹ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود ، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود ، بدون اشکال حیض است ، و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد ، ولی اگر از طلوع آفتاب شروع شود تا غروب روز سوم ، بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه .

مسأله ۴۵۰ اگر سه روز پشت سر هم با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون ببیند و پاک شود ، چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه های حیض است یا در روزهای عادت است ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود ، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است .

مسأله ۴۵۱ اگر خونی ببیند که از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض در صورتی که صفات حیض را داشته یا در ایام عادت باشد ، باید آن را حیض قرار دهد و در غیر این صورت ، اگر می داند حالت سابقه طهارت بوده یا جهل به حالت سابقه دارد ، بنابر طهارت بگذارد ، و اگر می داند حیض بوده ، تا مقداری که مجموع خون حالت سابقه و خون مشکوک ممکن است شرعاً حیض باشد ، بنابر حیض بگذارد .

مسأله ۴۵۲ اگر خونی ببیند که سه روز بر آن نگذشته و نداند خون دمل و زخم است یا حیض ، و در ایام عادت نباشد و صفات حیض را نداشته باشد ، اگر حالت سابقه اش حیض است به کیفیتی که در مسأله قبل گذشت باید حیض قرار دهد ، وگرنه باید عبادتهای خود را به جا آورد .

مسأله ۴۵۳ اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه ، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد ، باید حیض قرار دهد .

مسأله ۴۵۴ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت ، باید خود را واریسی کند یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند ، بعد بیرون آورد ، پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است ، و اگر به همه آن رسیده حیض می باشد و یا احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال طاهره .

مسأله ۴۵۵ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود ، و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه های حیض ببیند ، خون دوم حیض است ، و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست .

مسئله ۴۵۶ چند چیز بر حائض حرام است : ( اول ) عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود مراد از حرمت در مورد این عبادات این است که جائز نیست آنها را به قصد امر و مطلوبیت شرعی به جا آورد ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت مانعی ندارد .

( دوم ) تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گذشت .

( سوم ) جماع کردن در فرج ، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن ، اگر چه کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، و بنابر احتیاط واجب از وطی در دبر زن حائض اجتناب شود ، و غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد .

مسئله ۴۵۷ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است ، بنابراین زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعد می آید روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی کند .

مسئله ۴۵۸ اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند بنابر احتیاط مستحب در قسمت اول آن ، هیجده نخود طلای مسکوک و در قسمت دوم ، نه نخود و در قسمت سوم ، چهار نخود و نیم کفاره بدهد ، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند ، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند ، هیجده نخود طلا- و در شب و یا روز سوم و چهارم ، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم ، چهار نخود و نیم بدهد ، و کفاره بر زن نیست .

مسئله ۴۵۹ بنابر احتیاط مستحب ، برای وطی در دبر زن حائض ، بر طبق مسئله قبل کفاره بدهد .

مسئله ۴۶۰ اگر طلای سکه دار ممکن نباشد قیمت آن را بدهد ، و اگر قیمت آن در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد ، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند .

مسئله ۴۶۱ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض ، با زن خود جماع کند بنابر احتیاط مستحب هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد .

مسئله ۴۶۲ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد .

مسئله ۴۶۳ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید فوراً از او جدا شود ، و اگر جدا نشود بنابر احتیاط مستحب کفاره بدهد .

مسئله ۴۶۴ اگر مرد با زن حائض زنا کند ، یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید ، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد .

مسئله ۴۶۵ کسی که نمی تواند کفاره بدهد ، احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر صدقه بدهد و اگر نتوانست استغفار کند .

مسئله ۴۶۶ کسی که از روی نادانی در صورتی که جاهل قاصر باشد یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد ، ولی در جاهل مقصر محل اشکال است .

مسئله ۴۶۷ اگر به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعد معلوم شود که حائض نبوده است ، کفاره ندارد .

مسئله ۴۶۸ طلاق دادن زن در حال حیض ، به طوری که در احکام طلاق خواهد آمد باطل است .

مسئله ۴۶۹ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام ، باید حرف او را قبول کرد .

مسئله ۴۷۰ اگر زن در بین نماز حائض شود ، نماز او باطل است .

مسئله ۴۷۱ اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه ، نماز او صحیح است ، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده ، نمازی که خوانده باطل است .

مسئله ۴۷۲ بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد ، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود غسل کند ، و دستور آن مثل غسل جنابت است ، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد .

مسئله ۴۷۳ بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد ، اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است ، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند ، ولی احتیاط واجب این است که جماع بعد از شستن فرج باشد ، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل خصوصاً در جایی که شدت میل نباشد از جماع با او خودداری نماید ، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر زن حرام بوده مانند توقّف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود .

مسئله ۴۷۴ اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند ، باید غسل کند ، و احتیاط مستحب آن است که بدل از وضو تیمم نماید ، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد ، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید ، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد ، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو .

خواهد ۱۵۱۴ مسئله ۴۷۵ نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد ، و حکم نماز آیات در مسئله آمد ، و روزه ماه رمضان را باید قضا نماید ، ولی در روزه واجب به نذر معین یعنی نذر کرده باشد که روز معینی روزه بگیرد اگر مصادف با ایام حیض شود بنا بر احتیاط واجب قضا نماید .

مسئله ۴۷۶ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود ، باید فوراً نماز را بخواند ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر احتمال دهد .

مسئله ۴۷۷ اگر زن نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن یک نماز واجد شرایط و فاقد موانع صحت به حسب حال خودش بگذرد و حائض شود ، قضای آن نماز بر او واجب است ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر به مقدار نماز با طهارت از حدث هر چند با تیمم وقت داشته باشد ، اگر چه متمکن از داشتن بعضی از شرایط ، مانند ساتر و طهارت از خبث نباشد .

مسئله ۴۷۸ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود ، و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد ، باید نماز را بخواند ، و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد .

مسئله ۴۷۹ اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند ، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند ، و در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست ، اما اگر از جهت دیگر تکلیفش تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد واجب است تیمم کند و آن نماز را بخواند ، و در صورتی که نخواند واجب است قضا نماید .

مسئله ۴۸۰ اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند .

مسئله ۴۸۱ اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد ، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت



داشته ، باید قضای آن نماز را به جا آورد .

مسأله ۴۸۲ مستحب است زن حائض در وقت نماز ، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد ، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای پاکی رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و تسبیح و تهلیل و تحمید به مقدار نماز بشود .

مسأله ۴۸۳ خضاب کردن به حنا و مانند آن و رساندن جایی از بدن را به ما بین خطهای قرآن برای حائض مکروه است ، و همراه داشتن قرآن ، و خواندن قرآن برای او مانعی ندارد .

## اقسام زنه‌ای حائض

### اقسام زنه‌ای حائض

مسأله ۴۸۴ زنه‌ای حائض بر شش قسمند : ( اول ) صاحب عادت وقتیّه و عددیه ، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد ، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند .

( وم ) صاحب عادت وقتیّه ، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ، ولی شماره وزه‌ای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود .

( وم ) صاحب عادت عددیه ، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد ، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد ، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم ، و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند ، و تحقّق عادت به دیدن خون در یک ماه دو مرتبه به یک اندازه محلّ اشکال است ، مثل آن که اول ماه پنج روز و بعد از ده روز یا بیشتر پنج روز دیگر خون ببیند .

( چهارم ) مضطربه ، و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است .

( پنجم ) مبتدئه ، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است .

( ششم ) ناسیه ، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است . و هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده بیان می شود .

## ۱- صاحب عادت وقتیّه و عددیه

مسأله ۴۸۵ زنه‌ایی که عادت وقتیّه و عددیه دارند دو دسته اند : ( اول ) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود ، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود ، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است .

( دوم ) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا

بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد ، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است ، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند ، مثل آن که اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید ، کمتر از سه روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود ، در این صورت همه نه روز حیض است و عادت این زن نه روز می شود .

مسأله ۴۸۶ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد ، اگر در وقت عادت یا جلوتر خون ببیند به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زن حائض گذشت عمل کند ، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید ، و همچنین است در صورتی که از اول ایام عادت تأخیر بیفتد ولی خارج از عادت نباشد ، و اما خونی که خارج ایام عادت ببیند و دارای نشانه های حیض نباشد ، در صورتی که دو روز یا بیشتر از آخر ایام عادت متأخر باشد حیض نیست و در کمتر از دو روز بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه .

مسأله ۴۸۷ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد ، اگر همه روزهای عادت و قبل از عادت به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده و یا با نشانه های حیض و بعد از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است ، و اگر از ده روز بیشتر شود فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد ، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است ، و اگر از ده روز بیشتر شود ، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد ، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید . و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است ، و اگر زاید بر عادت نشانه های حیض را نداشته باشد ، بنابر احتیاط واجب در زاید جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ، و اگر از ده روز بیشتر شود روزهای عادت حیض و مابقی استحاضه است .

مسأله ۴۸۸ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد ، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است ، و اگر از ده روز بیشتر شود ، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که عرفاً بگویند عادتش جلو

افتاده یا دارای نشانه های حیض باشد و روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای قبل از آن را استحاضه قرار دهد . و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، در صورتی که خون روزهای بعد از عادت نشانه های حیض را داشته باشد همه حیض است ، و اگر نشانه های حیض را نداشته باشد ، مجموع روزهای عادت و بعد از عادت را که به اندازه عادت باشد حیض قرار دهد و در زاید بر آن تا ده روز بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ، و اگر بیشتر از ده روز شود ، به مقدار عادت را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۴۸۹ زنی که عادت دارد ، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو

خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد، و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت در صورتی که به مقداری باشد که عرفاً

بگویند عادتش جلو افتاده ببیند و یا این که دارای نشانه های حیض باشد چه قبل از عادت باشد چه بعد از آن.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول ذکر شد، در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نباشد همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری

از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است، و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه است.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اول که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و در پاکی وسط جمع کند بین تروک حائض و افعال طاهره.

مسئله ۴۹۰ زنی که عادت و قتیّه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، در صورتی که نشانه های حیض در آن باشد باید همان را حیض قرار دهد.

مسئله ۴۹۱ زنی که عادت و قتیّه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و از سه روز کمتر نباشد، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته با نشانه های حیض خون ببیند، چنانچه مجموع این دو خون با پاکی بین آنها از ده روز بیشتر نشود، همه را حیض قرار دهد، و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده حیض، و خون دیگر استحاضه است.

مسئله ۴۹۲ زنی که عادت و قتیّه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

## ۲- صاحب عادت و قتیّه

مسئله ۴۹۳ زنهایی که عادت و قتیّه دارند، دو دسته اند: (اول) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم روز اول

ماه خون ببیند ، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود ، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد .

(دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند ، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ، ولی در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد ، مثل آن که در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد ، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد .

مسئله ۴۹۴ زنی که عادت وقتی دارد ، اگر در وقت عادت خود یا جلوتر به مقداری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا عقب تر از اول عادت به مقداری که عرفاً بگویند عادتش را عقب انداخته خون ببیند ، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زنهای حائض ذکر شد عمل نماید ، و اگر بعد بفهمد حیض نبوده ، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود ، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید .

مسئله ۴۹۵ زنی که عادت وقتی دارد ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد ، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، چه پدری باشند چه مادری ، زنده باشند یا مرده ، و بنابر احتیاط واجب در صورتی که عادت آنها شش یا هفت روز نباشد ، در مقدار تفاوت عادت آنها با شش یا

هفت روز ، جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه ، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد ، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد مثل آن که عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد .

مسئله ۴۹۶ زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد ، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد ، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده ، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد ، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد .

مسئله ۴۹۷ زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد ، بنابر احتیاط واجب در هر ماه از روزی که خون می بیند تا شش یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد .

### ۳- صاحب عادت عددیه

مسئله ۴۹۸ زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته اند : (اول) زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود ، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم ، و ماه دوم از روز یازدهم تا پانزدهم خون حیض ببیند ، عادت او پنج روز می شود .

(دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد ، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم در دو ماه به یک اندازه باشد ، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای

وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود .

و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند ، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند ، و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم هشت روز بشود ، عادت او هشت روز می شود . و اگر در یک ماه مثلا هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد ، عادت او هشت روز خواهد بود .

مسأله ۴۹۹ زنی که عادت عددیه دارد ، اگر با نشانه های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند تمام آنها را حیض قرار دهد ، و اگر از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خونهایی که دیده به صفات حیض باشد ، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد ، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد ، چنانچه روزهایی که خون نشانه حیض دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است ، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است ، فقط

به اندازه روزهای عادت را حیض و در زاید بر آن که نشانه های حیض داشته باشد و بیشتر از ده روز نباشد بنا بر احتیاط جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه .

و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از سه روز کمتر نبوده ، ولی از روزهای عادت او کمتر است ، باید آن روزها را حیض قرار دهد و در زاید بر آن تا مقدار عادت بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه .

#### ۴- مضطربه

مسأله ۵۰۰ مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه های حیض باشد ، چنانچه عادت خویشان او شش یا هفت روز است ، همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد . و اگر کمتر است مثلا پنج روز است همان را حیض قرار دهد ، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و شش یا هفت روز که یک یا دو روز است کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد . و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است شش یا هفت روز را حیض قرار دهد ، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شش یا هفت و عادت آنان که دو روز یا سه روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد .

مسأله ۵۰۱ مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه های حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ، و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد ، مثل آن که پنج روز به نشانه های حیض و پنج روز به

نشانه های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه های حیض ببیند ، پس اگر آنچه به نشانه های حیض است ، بشود هر یک را حیض قرار دهد به این که هر یک کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید در هر دو خون احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ، و آنچه در وسط است و به نشانه های حیض نیست استحاضه

قرار دهد، و اگر فقط یکی از آنها را بشود حیض قرار داد، همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## ۵- مبتدئه

مسئله ۵۰۲ مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه های حیض باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد، بنابر احتیاط واجب سه روز را حیض قرار دهد، و در ماه اول تا ده روز و در ماههای بعد تا شش یا هفت روز جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

مسئله ۵۰۳ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون وسط را استحاضه قرار دهد و در خون اول و آخر احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

مسئله ۵۰۴ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، همه خونهایی که دیده استحاضه است.

## ۶- ناسیه

مسئله ۵۰۵ ناسیه بر سه قسم است: ۱- آن که فقط عادت عددیه داشته و فراموش کرده، که در این صورت اگر خونی ببیند دارای صفات حیض و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام آن حیض است، و اگر از ده روز بیشتر باشد تا مقداری که احتمال عادت می دهد باید حیض قرار دهد، و اگر آن مقدار کمتر از شش یا بیشتر از هفت روز باشد بنابر احتیاط واجب در تفاوت آن مقدار و شش یا هفت روز که اختیار می کند جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

۲- آن که فقط عادت وقتیه داشته و فراموش کرده، که در این صورت اگر خونی ببیند دارای صفات حیض و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام آن حیض است، و اگر از ده روز بیشتر باشد اگر بداند بعضی آن خون مصادف با عادت است باید در تمام آن خون جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، هر چند تمام یا بعضی آن خون

به صفات حیض نباشد، و همچنین در فرضی که نداند ولی احتمال تصادف آن را با ایام عادت بدهد، و اگر احتمال تصادف ندهد در صورتی که بعضی آن خون دارای صفات حیض و بعضی دارای صفات استحاضه باشد، آنچه دارای صفات حیض است اگر کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد حیض و باقی استحاضه است، و در صورتی که تمام آن خون دارای صفات حیض باشد یا آنچه صفات حیض دارد بیشتر از ده روز باشد، شش یا هفت روز آن را حیض قرار داده و باقی استحاضه است.

۳- آن که عادت وقتیه و عددیه هر دو را داشته، و این سه صورت دارد: ۱- آن که فقط وقت را فراموش کرده، و وظیفه او همان است که در قسم دوم گذشت، مگر این که خون دارای صفات بوده و بداند مصادف با عادت نیست و از ده روز بیشتر باشد، که در این صورت اگر عادت او شش یا هفت روز است همان را حیض قرار داده، و اگر کمتر یا بیشتر از آن است بنابر

احتیاط واجب در تفاوت آن مقدار و شش یا هفت روز که اختیار می کند جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ، و بقیه را استحاضه قرار دهد .

۲- آن که فقط عدد را فراموش کرده ، در این صورت آنچه در وقت دیده تا مقداری که یقین دارد از عادت کمتر نیست حیض است هر چند نشانه های حیض را نداشته باشد ، و در زائد از آن اگر با نشانه های حیض بوده و با خون قبل بیشتر از ده روز نباشد همه حیض است ، و اگر بیشتر از ده روز باشد ، چنانچه مقداری که احتمال می دهد عادت به آن مقدار باشد کمتر از شش روز است ، آن مقدار را حیض و تا روز ششم یا هفتم که اختیار می کند جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ، و اگر بیشتر از هفت روز است ، تا روز ششم یا هفتم که اختیار کند حیض ، و از آنچه اختیار کرده تا آن مقدار که از ده روز نگذرد ، همان احتیاط مراعات شود .

۳- آن که وقت و عدد هر دو را فراموش کرده ، در این صورت اگر خونی که دیده با صفات بوده و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نبوده تمام آن حیض است ، و اگر بیشتر باشد و بداند که با ایام عادت مصادف نیست چنانچه مقداری که احتمال عادت می دهد شش یا هفت روز باشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ، و اگر کمتر از شش روز باشد آن مقدار را حیض و تا روز ششم یا هفتم که اختیار می کند احتیاط واجب مراعات و ظایف حائض و مستحاضه است ، و اگر بیشتر از هفت روز باشد تا روز ششم یا هفتم که اختیار می کند حیض ، و از آنچه اختیار کرده تا آن مقدار که از ده روز نگذرد ، همان احتیاط مراعات شود . و اگر صفات خون مختلف باشد یعنی بعضی به صفت حیض و بعضی به صفت استحاضه باشد خونی را که به صفت حیض دیده و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نبوده حیض ، و خونی را که به صفت استحاضه دیده اگر بداند مصادف با عادت نبود ، استحاضه است ، و اگر احتمال تصادف آن را بدهد باید احتیاط کند به ترتیب آثار حیض و استحاضه .

### مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶ مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد ، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را داشته باشد ، باید عبادت را ترک کنند ، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده ، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند ، و اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را نداشته باشد ، باید عبادت را به جا آورند ، مگر ناسیه در صورتی که یقین به تحقق عادت پیدا کند ، که تا احتمال بقای عادت را می دهد باید عبادت را ترک کند .

مسأله ۵۰۷ زنی که در حیض عادت دارد چه در وقت حیض عادت داشته باشد ، چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند ، که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد ، عادتش بر می گردد به آنچه که در این دو ماه دیده است ، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده ، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود ، از دهم تا هفدهم عادت او می شود .

مسأله ۵۰۸ مقصود از یک ماه گذشتن ، سی روز از ابتدای خون دیدن است ، نه از روز اول ماه تا آخر ماه .

مسأله ۵۰۹ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند ، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و هر دو خون نشانه های حیض را داشته باشد ، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد ، باید هر دو را حیض قرار دهد .

مسئله ۵۱۰ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند.

مسئله ۵۱۲ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید احتیاط کند یا قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و احتیاط مستحب این است که در حالی که ایستاده و شکم خود را به دیوار چسبانیده و پا را روی دیوار بلند کرده است این کار را انجام دهد پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل نماید. و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز می گذرد، واجب است یک روز عبادت را ترک کند، و بعد می تواند اعمال مستحاضه را به جا آورد، و احتیاط مستحب این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده، و گرنه باید ایام عادتش را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۱۳ اگر بعضی از روزها را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، و اگر به گمان این که حیض نیست عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

## نفاس

## نفاس

مسئله ۵۱۴ خونی که مادر بعد از ولادت بچه از جهت ولادت می بیند اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و همچنین است بنابر احتیاط واجب خونی که با اولین جزء بچه بیرون بیاید، و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسئله ۵۱۵ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که عرفاً بگویند زاییده است خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است، و در صورت شک در صدق زاییدن به نظر عرف، آن خون محکوم به احکام نفاس نیست.

مسئله ۵۱۷ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسئله ۵۱۸ هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست، هر چند احتیاط استجابی واریسی کردن است.

مسئله ۵۱۹ رساندن جایی از بدن به خط قرآن و اسم مبارک ذات خداوند متعال و سایر اسماء حسنی بر نفساء حرام است، و



همچنین است بنا بر احتیاط واجب سایر کارهایی که بر حائض حرام است، و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد.

مسئله ۵۲۰ طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام است، ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد.

مسئله ۵۲۱ وقتی زن از خون نفاس پاک شد به طوری که در باطن فرج هم خون نباشد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز تجاوز نکرده باشد، در صورتی که در حیض عادت داشته و روزهایی که در وسط پاک بوده در بین دو خون در ایام عادت باشد، تمام آن دو خون و پاکی در وسط نفاس است، مثلاً اگر عادت او شش روز بوده و دو روز در وسط شش روز پاک بوده، تمام آن شش روز نفاس است، و در غیر این صورت روزهایی را که خون دیده نفاس و در روزهایی که پاک بوده بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک نفساء و اعمال طاهره.

مسئله ۵۲۲ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، بنا بر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، که اگر پاک است برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسئله ۵۲۳ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد. و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهایی که بر نفساء حرام است ترک کند، و اعمال مستحاضه را به جا آورد.

مسئله ۵۲۴ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب یک روز عبادت را ترک نماید، و در بقیه تا ده روز مخیر است احکام مستحاضه را جاری یا این که عبادت را ترک نماید.

و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم بنا بر احتیاط واجب نیز عبادت را ترک کند، و در روز هشتم و نهم و دهم مخیر است بین این که عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را به جا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

مسئله ۵۲۵ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، و اما اگر نه در روزهای عادتش باشد و نه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است.

مسئله ۵۲۶ زنی که در حیض عادت عدویه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون ببیند ده روز اول نفاس است و ده روز دوم استحاضه می باشد، و خونی که بعد از آن می بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش

باشد حیض ، و اگر نداشته باشد آن هم استحاضه می باشد .

## احکام میت

### غسل مس میت

مسأله ۵۲۷ اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید ، چه در خواب مس کند چه در بیداری ، با اختیار مس کند یا بی اختیار ، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند ، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند ، غسل بر او واجب نیست .

مسأله ۵۲۸ برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست ، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید .

مسأله ۵۲۹ اگر موی خود را به بدن میت برساند ، یا بدن خود را به موی میت ، یا موی خود را به موی میت برساند ، در صورتی که مو به قدری باشد که تابع بدن محسوب شود ، بنابر احتیاط غسل واجب است .

مسأله ۵۳۰ برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده ، غسل مس میت واجب است ، و برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد ، غسل واجب نمی باشد ، مگر این که روح دمیده شده باشد ، بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند ، مادر او باید غسل مس میت کند .

مسأله ۵۳۱ بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید ، چنانچه با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کرده باشد ، بعد از بلوغ واجب است غسل مس میت کند .

مسأله ۵۳۲ اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید ، غسل بر او واجب نمی شود ، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند ، اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد ، باید غسل مس میت نماید .

مسأله ۵۳۳ اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند ، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید ، و در صورتی که بچه ممیز باشد و غسل مس میت نماید ، غسلش صحیح است .

مسأله ۵۳۴ اگر از بدن مرده ای که غسلش نداده اند ، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید ، بنابر احتیاط باید غسل مس میت کند ، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد ، برای مس آن غسل واجب نیست ، و اما اگر از بدن زنده جدا شود هر چند دارای استخوان باشد ، مس آن غسل ندارد .

مسأله ۵۳۵ برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد و چه از زنده غسل واجب نیست ، و همچنین است برای مس دندانانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد .

مسأله ۵۳۶ غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام داد ، و کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواند نماز بخواند ، وضو واجب نیست ، هر چند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد .

مسأله ۵۳۷ اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید ، یک غسل کافیه است .

مسأله ۵۳۸ برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده باشد ، توقّف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد ، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند .

مسئله ۵۳۹ مسلمانانی را که محضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک ، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد ، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نباشد ، بنابر احتیاط مستحب تا اندازه ای که ممکن است به این دستور عمل کنند ، و همچنین احتیاط مستحب آن است که در صورتی که خواباندن او به این صورت به هیچ نحو ممکن نباشد ، او را رو به قبله نشانند ، و اگر این هم ممکن نشد ، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند .

مسئله ۵۴۰ احتیاط واجب آن است که تا وقتی جنازه را بر نداشته اند ، او را رو به قبله بخوابانند ، و همچنین بنابر احتیاط مستحب هنگام غسل دادن ، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد مستحب است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند .

مسئله ۵۴۱ بنابر احتیاط رو به قبله کردن محضر بر هر مسلمان واجب است ، و اگر ممکن باشد باید از خود محضر اجازه بگیرند ، و اگر ممکن نباشد یا اجازه او معتبر نباشد بنابر احتیاط از ولی او اجازه بگیرند .

مسئله ۵۴۲ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است ، طوری تلقین کنند که بفهمد ، و همچنین مستحب است چیزهایی را که ذکر شد تا وقت مرگ تکرار کنند ، و نیز دعای فرج را به محضر تلقین نمایند .

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ : مسئله ۵۴۳ مستحب است که این دعا را طوری به محضر تلقین کنند که بفهمد  
معاصیک و اقبل مئی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر ، اقبل مئی الیسیر و اعف . عنی الکثیر ، انک انت العفو الغفور ، اللهم ارحمنی فانک رحیم

مسئله ۵۴۴ مستحب است کسی را که سخت جان می دهد ، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند .

مسئله ۵۴۵ مستحب است که بر بالین محضر سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الكرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره ، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند .

مسئله ۵۴۶ تنها گذاشتن محضر مکروه است ، و همچنین گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است .

## احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۴۷ بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند ، و دست و پای او را دراز کنند ، و پارچه ای روی او بیندازند و مؤمنین را برای تشییع جنازه او خبر کنند ، و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند ، و در دفن او عجله نمایند ، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود ، و نیز

اگر میت زن باردار و بچه در شکم او زنده باشد ، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که شکم او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و شکم را برای غسل بدوزند ، و بهتر آن است که برای بیرون آوردن طفل پهلو چپ او را بشکافند .

مسئله ۵۴۸ غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است ، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود ، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند .

مسئله ۵۴۹ اگر کسی مشغول کارهای میت شود ، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد ، باید دیگران تمام کنند .

مسئله ۵۵۰ اگر انسان یقین کند یا حجت شرعیه داشته باشد که دیگری مشغول کارهای میت شده ، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید .

مسئله ۵۵۱ اگر کسی بداند غسل یا حنوط یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند ، باید دوباره انجام دهد ، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه ، لازم نیست اقدام نماید .

مسئله ۵۵۲ برای غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن میت ، باید از ولی او اجازه گرفت .

مسئله ۵۵۳ ولی زن شوهر اوست ، و در غیر زن مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند ، و تقدم ، تابع تقدم در میراث است .

ولی در صورتی که اقرب در رحم با اولی به میراث جمع شوند مثل این که پدر پدر میت با نوه پسر او باشند احتیاط واجب آن است که اولی به میراث از اقرب در رحم اذن بگیرد .

مسئله ۵۵۴ اگر کسی بگوید من ولی میت هستم ، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم ، یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می باشم ، چنانچه به حرف او اطمینان باشد ، یا میت در تصرف او باشد ، یا این که دو نفر عادل ، یا یک نفر ثقه که ظنّ برخلاف قول او نباشد ، به گفته او شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد .

مسئله ۵۵۵ اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند ولایت این امور با اوست ، و احتیاط مستحب آن است که از ولی هم اجازه بگیرد ، و کسی که میت ولایت این امور را به او ن عمل نماید ولی اگر در حال حیات واگذار کرده می تواند در حال حیات موصی رد کند ، و اگر قبول کرد باید به موصی رد نکرد ، و یارد او به موصی نرسید ، احتیاط واجب آن است که به آن عمل نماید .

### کیفیت غسل میت

مسئله ۵۵۶ واجب است میت را سه غسل بدهند : (اول) با آبی که با سدر مخلوط باشد .

(دوم) با آبی که با کافور مخلوط باشد .

(سوم) با آب خالص .

مسئله ۵۵۷ سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند ، و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است .

مسئله ۵۵۸ اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود ، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند .

مسئله ۵۵۹ اگر کسی در حال احرام حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند ، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند ، مگر این که در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد که در این صورت باید با آب کافور غسلش دهند .

مسأله ۵۶۰ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غضبی باشد باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب میت را با آب خالص به قصد بدلیت از آنچه که ممکن نیست غسل داده و تیمم نیز به همین قصد بدهند.

مسأله ۵۶۱ کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد، و مسائل غسل را هر چند به تعلیم دیگری در اثنای غسل بداند.

مسأله ۵۶۲ کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت چنانکه در وضو گذشت و اخلاص داشته باشد و استمرار همین داعی تا آخر غسل سوم کفایت می کند.

مسأله ۵۶۳ غسل دادن بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد واجب است، و غسل و حنوط و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست، و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشد، یا از جهت دیگری محکوم به اسلام باشد، باید او را غسل داد، و گرنه غسل دادن او جایز نمی باشد.

مسأله ۵۶۴ بچه سقط شده اگر چهار ماه یا بیشتر داشته باشد، باید او را غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد و روح در او دمیده نشده است بنا بر احتیاط واجب در پارچه ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵ غسل دادن مرد زن را و زن مرد را جایز نیست و باطل است، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل بدهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶ مرد می تواند دختر بچه ای را که ممیزه نشده غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که ممیز نشده غسل دهد، هر چند احتیاط مؤکد آن است که پسر بچه و دختر بچه ای که بیش از سه سال دارند، اولی را مرد و دومی را زن غسل بدهد.

مسأله ۵۶۷ اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به واسطه ازدواج یا شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند او را غسل بدهند، و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه ازدواج یا شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند او را غسل دهند، و بنا بر احتیاط واجب در صورت وجود مماثل نوبت به محرم نمی رسد، و غسل دادن از زیر لباس واجب نیست، هر چند احوط است، ولی باید به عورت نظر نکند، و بنا بر احتیاط عورت را بپوشاند.

مسأله ۵۶۸ اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹ نگاه کردن به عورت میت در غیر زن و شوهر حرام است، و کسی که او را غسل می دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود. اگر جایی از بدن میت نجس باشد باید به کیفیتی که در مسأله ۳۷۸ و ۵۷۰ گذشت تطهیر شود،

بهتر آن است که هر عضوی قبل از غسل آن عضو بلکه تمام بدن میت پیش از شروع به غسل، از نجاسات دیگر تطهیر شود.

مسأله ۵۷۱ غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم باید طرف راست را بر طرف چپ مقدم بدارند و مخیرند بین این که آب را روی بدن بریزند، یا بدن را در آب فرو برند.

مسأله ۵۷۲ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل

میت برای او کافیت .

مسئله ۵۷۳ مزد گرفتن برای غسل دادن میت جایز نیست ، و اگر کسی برای گرفتن مزد میت را غسل دهد ، آن غسل باطل است ، ولی مزد گرفتن برای مقدمات غیر لازمه جایز است .

مسئله ۵۷۴ اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد ، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند ، و بنابر احتیاط واجب یک تیمم دیگر هم ، عوض هر سه غسل بدهند ، و اگر کسی که تیمم می دهد ، در یکی از سه تیمم قصد ما فی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم برای آنچه به آن واقعاً مکلف هستم انجام می دهم تیمم چهارم لازم نیست .

مسئله ۵۷۵ کسی که میت را تیمم می دهد ، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد ، و اگر ممکن باشد بنابر احتیاط واجب با دست میت هم او را تیمم بدهد .

### احکام کفن میت

مسئله ۵۷۶ میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تاسری می گویند کفن نمایند .

مسئله ۵۷۷ مقدار واجب از لنگ و پیراهن ، آن اندازه ای است که عرفاً بر آن لنگ و پیراهن گفته شود ، ولی احتیاط واجب آن است که لنگ از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند ، و افضل آن است که از سینه تا روی پا برسد ، و پیراهن باید از سرشانه و بنابر احتیاط واجب تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند ، و افضل آن است که تا روی پا برسد . و درازای سر تاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد ، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید .

مسئله ۵۷۸ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گذشت از سهم آنان بردارند اشکال ندارد ، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند .

مسئله ۵۷۹ اگر کسی وصیت کرده باشد آن اندازه ای را که از کفن افضل است از ثلث مال او بردارند ، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد ، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد ، می توانند مقدار افضل کفن را از ثلث مال او بردارند .

مسئله ۵۸۰ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند بر طبق آنچه که در مسئله ۵۷۸ ذکر شد ، عمل نمایند .

مسئله ۵۸۱ کفن زن بر شوهر است اگر چه زن از خود مال داشته باشد ، و همچنین اگر زن را چنانچه در احکام طلاق خواهد آمد طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد ، شوهرش باید کفن او را بدهد ، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد ، بنابر احتیاط واجب کفن زن ناشزه و منقطعه بر شوهر است .

مسئله ۵۸۲ کفن میت بر خویشان او واجب نیست ، و بنابر احتیاط واجب در صورتی که میت مال نداشته باشد ، کفن را باید کسی بدهد که مخارج میت در حال زندگی بر او واجب بوده است .

مسئله ۵۸۳ واجب است که مجموع سه پارچه کفن طوری باشد که بدن میت از زیر آنها پیدا نباشد ، بلکه بنابر احتیاط واجب هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد .

مسئله ۵۸۴ کفن کردن با چیز غصبی اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست ، و چنانچه کفن میت غصبی باشد و

صاحب آن راضی نباشد ، باید از تنش بیرون آورند اگر چه او را دفن کرده باشند ، و کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار جایز نیست ، بلکه در حال اضطرار هم محلّ اشکال است ، و همچنین کفن کردن با پوست مردار پاک در حال اختیار مشکل است .

مسئله ۵۸۵ کفن کردن میت با چیز نجس و در نجاستی که مورد عفو در نماز است بنا بر احتیاط و با پارچه ابریشمی خالص ، و مخلوطی که خلیط بیشتر از ابریشم نباشد ، و بنا بر احتیاط واجب با پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست ، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد .

مسئله ۵۸۶ کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده بنا بر احتیاط واجب در حال اختیار جایز نیست ، و همچنین است کفن کردن با پوست حیوان حلال گوشتی که به دستور شرع کشته شده ، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد مانعی ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند .

مسئله ۵۸۷ اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود ، چنانچه شستن یا بریدن آن به نحوی که کفن ضایع نشود ممکن باشد ، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد ، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست ، ولی عوض کردن آن ممکن باشد ، باید عوض نمایند ، و این حکم در نجاستی که در نماز مورد عفو است مبنی بر احتیاط است .

مسئله ۵۸۸ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته ، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود ، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد .

مسئله ۵۸۹ مستحب است انسان ، کفن خود را تهیه کند ، و هرگاه به آن نظر کند مأجور است .

## احکام حنوط

مسئله ۵۹۰ بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند ، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند ، و بنا بر احتیاط مستحب مقداری کافور هم بر این مواضع بگذارند ، و مستحب است به سر بینی میت نیز کافور بمالند ، و باید کافور ساییده و تازه باشد ، و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست .

مسئله ۵۹۱ احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ، ولی در جاهای دیگر ترتیب نیست .

مسئله ۵۹۲ مخیرند که میت را پیش از کفن کردن ، یا در بین کفن کردن و یا بعد از آن حنوط نمایند .

مسئله ۵۹۳ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است ، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست ، ولی اگر در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد ، حنوط کردن او واجب است .

مسئله ۵۹۴ زنی که شوهرش مرده و هنوز عده اش تمام نشده ، چنانچه بمیرد حنوط کردن او واجب است .

مسئله ۵۹۵ احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها ی دیگر خوشبو نکنند ، و نیز اینها را با کافور مخلوط نمایند .

مسئله ۵۹۶ مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را ، با کافور مخلوط کنند ، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند ، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور

نگویند .

مسئله ۵۹۷ اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد ، حنوط لازم نیست ، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد ، بنا بر احتیاط مستحب اول به پیشانی ، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالد .

مسئله ۵۹۸ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند .

## احکام نماز میت

مسئله ۵۹۹ نماز خواندن بر میت مسلمان ، و همچنین بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است .

مسئله ۶۰۰ نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده رجاء اشکال ندارد ، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مشروع نیست .

مسئله ۶۰۱ نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود ، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست .

مسئله ۶۰۲ کسی که می خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد ، و بدن و لباسش پاک باشد ، و اگر لباس او غصبی هم باشد ، برای نمازش اشکال ندارد .

و احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت نماید ، ولی بنا بر احتیاط واجب از آنچه برخلاف معهود بین مشرعه در کیفیت نماز میت است ، اجتناب شود .

مسئله ۶۰۳ کسی که بر میت نماز می خواند باید رو به قبله باشد ، و واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد .

مسئله ۶۰۴ احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار غصبی نباشد ، ولی باید از جای میت زیاد پست تر یا بلندتر نباشد ، و اگر پستی و بلندی زیاد نباشد اشکال ندارد .

مسئله ۶۰۵ نماز گزار باید از میت دور نباشد ، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند ، اگر از میت دور باشد ، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد .

مسئله ۶۰۶ نماز گزار باید مقابل میت بایستد ، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد ، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد .

مسئله ۶۰۷ بین میت و نماز گزار باید پرده و یا دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد .

مسئله ۶۰۸ در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد ، و اگر کفن کردن او ممکن نیست ، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند .

مسئله ۶۰۹ کسی که نماز میت را می خواند باید مؤمن باشد ، و نماز غیر بالغ هر چند صحیح است ، ولی مجزی از نماز بالغین نیست ، و باید ایستاده و با قصد قربت و اخلاص بخواند ، و در موقع نیت میت را معین کند ، مثلاً نیت کند: نماز می خوانم بر این میت قربهً الی الله .

مسئله ۶۱۰ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند ، می شود نشسته بر او نماز خواند .



مسأله ۶۱۱ اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و ولی میت هم اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۲ جایز است بر میت چند مرتبه نماز بخواند.

مسأله ۶۱۳ اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت ذکر شد به قبرش نماز بخوانند، و همچنین در صورتی که نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است.

### دستور نماز میت

مسأله ۶۱۴ نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافیت: بعد از نیت و **اللهم صل** : و بعد از تکبیر دوم بگوید **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** : گفتن تکبیر اول بگوید

و بعد از تکبیر چهارم **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ** : و بعد از تکبیر سوم بگوید **عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَعْدَ تَكْبِيرِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ** : و اگر زن است بگوید **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ** : اگر میت مرد است بگوید پنجم را بگوید.

**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ :** و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید . **رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ**

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ :** و بعد از تکبیر دوم بگوید **أَلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْتَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى . جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ :** و بعد از تکبیر سوم بگوید . **الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ أَنْتَ مَجِيبُ الدَّعَوَاتِ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ :** و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید **خَيْرٌ مَنزُولٌ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ**

**كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ . وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ :** و بعد از تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید **وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِعَيْكَ وَ أَنْتَ خَيْرٌ مَنزُولٌ بِهِ ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**

مسأله ۶۱۵ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۶ کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند اگر چه مأوم باشد.

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۷ چند چیز در نماز میت مستحب است : (اول) کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط واجب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به

نماز میت نرسد .

- (دوم) اگر میت مرد است ، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد ، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد .
- (سوم) پا برهنه نماز بخواند .
- (چهارم) در هر تکبیر دستها را بلند کند .
- (پنجم) فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد .
- (ششم) نماز میت را به جماعت بخواند .
- (هفتم) امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او می خوانند آهسته بخوانند .
- (هشتم) در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد پشت سر امام بایستد .
- (نهم) نمازگزار برای میت و مؤمنین زیاد دعا کند .
- (دهم) نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند .
- (یازدهم) زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد .
- مسأله ۶۱۸ خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست .

## احکام دفن

- مسأله ۶۱۹ واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید ، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند ، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد ، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند .
- مسأله ۶۲۰ اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد ، باید به جای دفن او را در بنا یا تابوتی که غرض از دفن بر آن مترتب است بگذارند .
- مسأله ۶۲۱ میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد .
- مسأله ۶۲۲ اگر کسی در کشتی بمیرد ، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد ، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند ، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند ، و حنوط و کفن کنند ، و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند ، و احتیاط واجب آن است که تا ممکن است مراعات استقبال قبله بکنند . و اگر ممکن نشد ، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند ، و اگر ممکن است او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود .
- مسأله ۶۲۳ اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد ، چنانچه ممکن باشد ، باید به طوری که در مسأله قبل گذشت او را به دریا بیندازند .
- مسأله ۶۲۴ مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت در صورتی که لازم باشد از اصل مال میت برداشته می شود .

مسأله ۶۲۵ اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد ، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد ، باید زن را در قبر به پهلوئی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد ، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر روح به بدن او داخل نشده

باشد .

مسئله ۶۲۶ دفن مسلمان در قبرستان کفار ، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست .

مسئله ۶۲۷ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند جایز نیست .

مسئله ۶۲۸ دفن میت در جای غصبی و در زمینی که برای غیر دفن کردن وقف شده ، جایز نیست .

مسئله ۶۲۹ دفن میت در قبر مرده دیگر ، در صورتی که مستلزم تصرف در حق غیر ، یا نبش قبر میتی که از بین نرفته ، یا هتک میت باشد جایز نیست ، و در غیر این صورتها ، چنانچه آن قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته یا قبر نبش شده باشد اشکالی ندارد .

مسئله ۶۳۰ چیزی که از میت جدا می شود ، اگر قطعه ای از بدن او باشد ، باید با او دفن شود و اگر مو و ناخن و دندانش باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید با او دفن شود ، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است .

مسئله ۶۳۱ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد ، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند .

مسئله ۶۳۲ اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد ، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند ، و چنانچه ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است ، و گرنه زنی که اهل فن باشد ، او را بیرون بیاورند ، و در صورت نبود زنی که اهل فن باشد ، مرد محرمی که اهل فن باشد ، و اگر آن هم ممکن نشد ، مرد نامحرمی که اهل فن باشد ، و در صورتی که آن هم پیدا نشد ، کسی که اهل فن نباشد با رعایت ترتیب مذکور می تواند بچه را بیرون آورد .

مسئله ۶۳۳ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد ، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند ، باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش بیان شد با رعایت ترتیب ، شکم او را از هر قسمتی که به سلامت بچه نزدیک تر است بشکافند و بچه را بیرون آورند و برای غسل دادن دوباره بدوزند .

## مستحبات دفن

مسئله ۶۳۴ مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند ، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند ، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد ، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند ، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند . و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند ، و تا سه مرتبه کم نزدیک ببرند ، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند ، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند ، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد ، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر کنند ، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند ، و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند . و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر نمایند ، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند ، و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند ، و صورت میت را روی خاک بگذارند ، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند ، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند ، کسی دست راست را به شانه راست میت بزند و دست چپ را به اسمع : قوت بر شانه چپ میت بگذارد و دهان را نزدیک گوش او ببرد و به شدت

حراکتش دهد و سه مرتبه بگوید

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش افهم یا فلان بن فلان پس از آن بگوید: اسم افهم یا محمد بن علی : علی است سه مرتبه بگوید

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَامَامًا افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَتَمُّكَ

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید . ائمه هدی ابرار یا فلان بن فلان

اِذَا آتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ : و بعد بگوید نَبِيَّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نَبِيُّهُ وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَجْتَبِيُّ أَمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا أَمَامِي وَعَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ أَمَامِي وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ أَمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ أَمَامِي وَمُوسَى الْكَاظمِ أَمَامِي وَعَلِيُّ الرِّضَا أَمَامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ أَمَامِي وَعَلِيُّ الْهَادِي أَمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ أَمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ أَمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشُفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمَنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، ثُمَّ اعْلَمْ وَبِهِ جَاى فُلَانِ بْنِ فُلَانِ اسْمِ مَيْتٍ وَپَدْرَشِ رَا بْگُوِيْد . يَا فُلَانِ بْنَ فُلَانِ اَنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى نَعَمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نَعَمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلِيَّ : وَ بَعْدِ بْگُوِيْدِ بْنِ اَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادِهِ الْمَعْصُوْمِيْنَ الْاِثْنِيْ عَشَرَ نَعَمَ الْاِئِمَّةُ وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

وَسَلَّمَ) حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسؤالَ مَنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايِرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ وَبِهِ جَاى فُلَانِ اسْمِ مَيْتٍ رَا بْگُوِيْدِ وَپَسِ اَز اَن بْگُوِيْد: اَفْهَمْتُ يَا فُلَانُ : پَسِ بْگُوِيْدِ مِنْ فِي الْقُبُورِ ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللَّهُ اِلَى صِرَاطِ مَسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اَوْلِيائِكَ فِي مَسْتَقَرٍّ مِنْ اَللّٰهَمَّ جَافِ الْاَرْضِ عَنْ جَنِّيهِ وَ اصْعَدِ بَرْوَحَهُ اِلَيْكَ وَ لَقَّهْ مِنْكَ بِرْهَانًا اَللّٰهَمَّ عَفُوكَ : پَسِ بْگُوِيْدِ رَحْمَتِهِ . عَفُوكَ .

مسأله ۶۳۵ مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد ، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید .

اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اَللّٰهَمَّ اَرْفَعْ : وَ مَسْتَحَبٌ اَسْتُ وَ قَتِي اَز قَبْرِ بِيْرُوْنِ اَمَدٌ بْگُوِيْد . دَرَجَتَهُ فِي اَعْلٰى عِلِّيْنِ وَ اِخْلَفَ عَلٰى عَقْبِهِ فِي الْغَابِرِيْنَ (وَ عِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ ) يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ وَ مَسْتَحَبٌ اَسْتُ غَيْرَ اَز خُوِيْشَانِ مَيْتٍ ، كَسَانِيْ كِه حَاضِرِنْدِ بَا پَشْتِ دَسْتِ خَاكِ بَرِ قَبْرِ بَرِيْزِنْدِ ، وَ اِگَرِ مَيْتِ زَنِ اَسْتُ كَسِيْ كِه بَا اَوْ مَحْرَمِ مِيْ بَاشَدِ اَوْ رَا دَرِ قَبْرِ بْگَزَارَدِ ، وَ اِگَرِ مَحْرَمِيْ نَبَاشَدِ خُوِيْشَانِشِ اَوْ رَا دَرِ قَبْرِ بْگَزَارِنْدِ .

مسأله ۶۳۶ مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند ، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها

را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه اَنَا أَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِد و برای میت  
اَللّٰهُمَّ جَافِ اَلْاَرْضِ عَن جَنِّيْهِ و اصعد : طلب آمرزش کنند و دعاهائی را که وارد شده بخوانند ، مانند این دعا صعد روحه الی  
اَرواحِ الْمُؤْمِنِيْنَ فِي عَلِيْنَ و اَلْحَقَّهُ بِالصّٰلِحِيْنَ

مسأله ۶۳۷ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد  
دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند .

مسأله ۶۳۸ بعد از دفن میت مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ، ولی اگر مدتی گذشته که به واسطه سر سلامتی  
دادن مصیبت یادشان می آید ، ترک آن بهتر است ، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا  
خوردن نزد آنان مکروه است .

مسأله ۶۳۹ مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند ، و هر وقت میت را یاد می کند ( اَنَا لِلّٰه  
و اَنَا اَلَيْهِ رَاجِعُونَ ) بگویند و برای میت قرآن بخوانند ، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود ، و سر قبر پدر و مادر از  
خداوند حاجت بخواهد .

مسأله ۶۴۰ خراشیدن صورت و بدن و به خود لطمه زدن در مرگ کسی ، در صورتی که ضرر معتنا بهی داشته باشد جایز  
نیست ، هر چند در غیر این صورت هم احتیاط واجب ترک آن است .

مسأله ۶۴۱ بنا بر احتیاط واجب پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست ، ولی در مصیبت پدر و برادر مانعی ندارد

مسأله ۶۴۲ اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند ، یا موی خود را بکند بنا بر احتیاط مستحب یک بنده  
آزاد کند ، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند ، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند .

مسأله ۶۴۳ احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند .

## نماز وحشت

مسأله ۶۴۴ مستحب است در شب اول قبر ، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند ، و دستور آن این است که در رکعت  
اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اَنَا أَنْزَلْنَاهُ را بخوانند ، و بعد از سلام نماز  
بگویند: ( اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّد و اَلِ مُحَمَّد و اَبْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰی قَبْرِ فُلَان ) و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند .

مسأله ۶۴۵ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده  
شود .

مسأله ۶۴۶ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند ، یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد ، باید نماز وحشت را تا شب اول  
قبر او تأخیر بیندازند .

## نبش قبر

مسأله ۶۴۷ نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ، ولی اگر بدنش از بین رفته و  
استخوانهایش خاک شده باشد ، اشکال ندارد .

مسأله ۶۴۸ نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و همچنین در غیر این موارد از مواردی که مستلزم هتک باشد اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است .

مسأله ۶۴۹ شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست : (اول ) آن که میت در زمین غضبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند .

(دوم ) آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غضبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند . و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند مگر در صورتی که آن چیز مال کمی باشد ، که در این صورت نبش قبر محل اشکال است .

( سوم ) آن که شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد ، یا بفهمند غسلش باطل بوده ، یا به غیر از دستور شرع کفن شده ، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند .

(چهارم ) آن که برای ثابت شدن حقی که اهم از حرمت میت است ، بخواهند بدن میت را ببینند .

(پنجم ) آن که میت را در جایی که بی احترامی به اوست ، مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند ، دفن کرده باشند .

(ششم ) آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند ، مثلاً بخواهند بچه زنده ای را از شکم زن بارداری که دفنش کرده اند بیرون آورند .

( هفتم ) آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند ، یا سیل او را ببرد ، یا دشمن بیرون آورد .

( هشتم ) آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود .

**تیمم**

**تیمم**

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد :

### **اول از موارد تیمم**

(اول ) آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد .

مسأله ۶۵۴ اگر انسان در آبادی باشد ، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود ، و اگر در بیابان باشد در زمینی که پست و بلند است به اندازه پرتاب یک تیر که در زمان قدیم با کمان پرتاب می کردند ، و در زمین هموار به اندازه پرتاب دو تیر جستجو کند ، و بنا بر احتیاط واجب جستجو در تمام دایره ای باشد که مرکزش مبدأ طلب و شعاعش به اندازه پرتاب تیر باشد .

مسأله ۶۵۵ اگر بعضی از اطراف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد در طرف هموار به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که پست و بلند است به اندازه پرتاب یک تیر به نحو مذکور در مسأله قبل جستجو کند .

مسئله ۶۵۶ در هر طرفی که یقین یا حجت شرعیه دارد آب نیست ، در آن طرف جستجو لازم نیست .

مسئله ۶۵۷ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد ، اگر یقین یا حجت شرعیه دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست ، در صورتی که حرج و ضرر نیست باید برای تهیه آب برود ، و اگر گمان دارد آب هست هر چند گمان او قوی باشد ، تا به حد اطمینان نرسیده رفتن لازم نیست ولی احوط است .

مسئله ۶۵۸ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود ، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد ، و همچنین اگر آن شخص ثقه باشد و ظن بر خلاف قول او نباشد ، اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نشود ، و در هر دو صورت رفتن یک نفر از طرف چند نفر کفایت می کند .

مسئله ۶۵۹ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود ، یا در منزل ، یا در قافله آب هست ، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین یا اطمینان پیدا کند و یا از پیدا کردن آن ناامید شود .

مسئله ۶۶۰ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند ، و تا وقت نماز همان جا بماند ، چنانچه احتمال دهد که در آن محلّ آبی پیدا شده ، احتیاط واجب آن است که به جستجوی قبل از وقت نماز اکتفا نکند ، مگر این که نزد یک دخول وقت باشد که درک فضیلت اول وقت بشود .

مسئله ۶۶۱ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند ، چنانچه احتمال دهد که در آن محلّ آبی پیدا شده احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود .

مسئله ۶۶۲ اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بر جان خود یا مالی که مورد اعتنا بحسب حال اوست بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که تحمل آن حرجی باشد ، جستجو لازم نیست .

مسئله ۶۶۳ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود ، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است ، هر چند بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد ، و بنا بر احتیاط مستحب قضای نماز را هم به جا آورد .

مسئله ۶۶۴ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند ، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد ، چنانچه وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۶۶۵ اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده ، در صورتی که وقت باقی باشد ، باید وضو گرفته و نماز را دوباره به جا آورد ، و در غیر این صورت نماز او صحیح است .

مسئله ۶۶۶ کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است ، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته ، باید نماز را اعاده نماید ، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا لازم نیست .

مسئله ۶۶۷ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد ، و بداند یا حجت شرعیه ای مانند اطمینان و غیر آن داشته باشد که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد ، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد و برایش حرج و ضرر نباشد ، نباید آن را باطل نماید ، ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد .

مسئله ۶۶۸ اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا حجت شرعیه ای داشته باشد که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد ، چنانچه بتواند بدون ضرر و حرج وضوی خود را نگه دارد احتیاط مستحب این است که آن را باطل نکند .

مسأله ۶۶۹ کسی که فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد و می داند یا حجت شرعیه ای دارد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند ، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن جایز نیست ، و احتیاط مستحب این است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد .

مسأله ۶۷۰ کسی که می داند یا حجت شرعیه ای دارد که آب پیدا نمی کند ، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون ضرر و حرج جایز نیست وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد ، ولی نمازش با تیمم صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند .

### دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۱ اگر به واسطه ناتوانی یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها ، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد ، دسترسی به آب نداشته باشد باید تیمم کند ، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که تحملش برای شخص میسر نباشد .

مسأله ۶۷۲ اگر برای کشیدن آب از چاه ، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید ، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند ، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که در صورت پرداخت آن به عسر و حرج می افتد ، واجب نیست تهیه نماید .

مسأله ۶۷۳ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند ، باید قرض نماید ، ولی کسی که می داند یا اطمینان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد ، جایز نیست قرض کند .

مسأله ۶۷۴ اگر کندن چاه حرجی نباشد باید برای تهیه آب چاه بکند .

مسأله ۶۷۵ اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد ، باید قبول کند .

### سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۶ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد ، یا بترسد که مرض یا عیبی در او پیدا شود ، یا مرضش طول بکشد ، یا شدت کند ، یا به سختی معالجه شود ، باید تیمم نماید ، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد ، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند .

مسأله ۶۷۷ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد ، بلکه همین اندازه که بترسد آب برای او ضرر دارد و آن ترس در نظر مردم به جا باشد ، باید تیمم کند .

مسأله ۶۷۸ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد ، باید تیمم نماید .

مسأله ۶۷۹ اگر به واسطه یقین یا خوف ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد ، تیمم او باطل است ، و اگر بعد از نماز بفهمد و وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند ، و اگر وقت باقی نباشد قضا واجب نیست .

مسأله ۶۸۰ اگر کسی یقین یا اطمینان پیدا کند آب برایش ضرر ندارد ، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد ، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته ، در صورتی که ضرر به حدی باشد که اقدام بر آن حرام است ، وضو و غسل باطل است .



## چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۱ هرگاه بترسد که در صورت صرف آب در وضو یا غسل، گرفتار بعضی از مشکلات ذیل می شود، باید تیمم نماید: ۱- آن که خودش فعلاً یا بعد به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود، یا تحملش بر او حرجی است مبتلا شود.

۲- آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳- آن که بر انسان یا حیوانی که تلف یا بیماری یا بی تابی آنها بر او حرجی باشد بترسد، و یا در تلف آن حیوان ضرر معتدیه به حسب حال او باشد.

مسئله ۶۸۲ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند و نجاست آب برای آنها ثابت است و از آشامیدن آب نجس احتراز دارند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای طفل یا حیوان بخواد باید آب نجس را به آن بدهد، و با آب پاک وضو یا غسل را انجام دهد.

## پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۳ کسی که بدن یا لباسش نجس است و مقداری آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

## ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثل آن که آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

## هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۵ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن در خارج وقت واقع می شود، باید تیمم کند، مگر این که وقت وضو یا غسل به اندازه تیمم باشد که در این صورت باید وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۸۶ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، و احتیاطاً مستحب آن است که قضای آن نماز را هم با وضو یا غسل بخواند.

مسئله ۶۸۷ کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۸ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز با این که می توانسته وضو بگیرد ولی تا از دست دادن آب وضو نگرفته، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۸۹ کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود ، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد ، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند .  
مسئله ۶۹۰ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند ، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند ، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد ، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند .

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۱ تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و هر چه در عرف او را از اجزای زمین می دانند صحیح است ، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند ، و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید .

مسئله ۶۹۲ تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ، و بنابر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته تیمم ننماید ، و اما بر مثل سنگ فیروزه و عقیق و مانند اینها تیمم جایز نیست .

مسئله ۶۹۳ اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ حتی سنگ گچ و سنگ آهک پیدا نشود ، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید ، و چنانچه گرد هم پیدا نشود باید به گل تیمم کند ، و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد .

مسئله ۶۹۴ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن ، خاک تهیه کند ، تیمم به گرد باطل است ، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید ، تیمم به گل باطل است .

مسئله ۶۹۵ کسی که آب ندارد ، اگر برف یا یخ داشته باشد ، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید ، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صحیح است ندارد ، احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و نماز را بخواند ، ولی باید نمازی را که خوانده قضا کند .

مسئله ۶۹۶ اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود ، نمی تواند به آن تیمم کند ، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود ، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است .

مسئله ۶۹۷ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند ، چنانچه ممکن است و حرجی نیست ، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید .  
مسئله ۶۹۸ تیمم به دیوار گلی صحیح است ، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند .

مسئله ۶۹۹ چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد ، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد ، بنابر احتیاط مستحب به همان چیز نجس تیمم نماید و نماز بخواند ، و باید بعد قضای آن را به جا آورد .

مسئله ۷۰۰ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید ، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده ، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند .

مسئله ۷۰۱ چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد ، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند ، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند ، تیمم او باطل است ، و اما غصب نبودن مکان تیمم

کننده در صحت تیمم معتبر نمی باشد .

مسأله ۷۰۲ تیمم در فضای غضبی مثل این که در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد بنا بر احتیاط باطل است .

مسأله ۷۰۳ تیمم به چیز غضبی یا بر چیزی که در ملک غضبی است هر چند نداند غضب است ، باطل است و همچنین در فضای غضبی بنا بر احتیاط واجب .

و در صورت فراموشی یا غفلت از غضب صحیح است ، مگر آن که خودش غاصب بوده و از غضب توبه نکرده باشد که تیمم بر چیز غضبی یا بر چیزی که در ملک غضبی است باطل ، و اگر توبه کرده باشد بنا بر احتیاط باطل است .

مسأله ۷۰۴ کسی که در جای غضبی حبس است ، اگر آب و خاک آن هر دو غضبی است ، باید با تیمم نماز بخواند .

مسأله ۷۰۵ بنا بر احتیاط واجب چیزی که بر آن تیمم می کند ، در صورت امکان باید گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن ، مستحب است دست را بتکاند .

مسأله ۷۰۶ تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است ، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است .

### دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۷۰۷ در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است : (اول) نیت .

(دوم) زدن کف دو دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است ، و بنا بر احتیاط واجب کف دو دست را با هم بزند .

(سوم) کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای

بینی ، و احتیاط واجب آن است که دست ها روی ابروها هم کشیده شود .

(چهارم) کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست ، و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ .

مسأله ۷۰۸ احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد و چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد ، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید .

### احکام تیمم

مسأله ۷۰۹ اگر مختصری هم از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند ، تیمم باطل است ، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند ، یا فراموش کرده باشد ، ولی دقت زیاد هم لازم نیست ، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافیهست .

مسأله ۷۱۰ برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید ، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست .

مسأله ۷۱۱ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد ، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است .

مسئله ۷۱۲ در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و تعیین به نحو اجمال هم مثل این که نیت کند این تیمم بدل از آن چیزی است که اول بر او واجب شده یا دوم کفایت می کند. و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

مسئله ۷۱۳ در تیمم در صورت تمکن بنا بر احتیاط مستحب باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد.

مسئله ۷۱۴ انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها مانعی باشد مثل آن که چیزی به آنها چسبیده باشد باید بر طرف نماید.

مسئله ۷۱۵ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، بنا بر احتیاط واجب دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و به پشت دستها هم تیمم کند.

مسئله ۷۱۶ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۷ اگر احتمال دهد که در پیشانی یا کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست، بلکه اگر ثقه ای هم خبر دهد به عدم آن، کفایت می کند در صورتی که ظنّ بر خلاف گفته او نباشد.

مسئله ۷۱۸ اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند حتی به گذاشتن دست بر خاک باید کمک بگیرد، و اگر با کمک هم نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد، و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد، و باید خود او نیت تیمم کند، و بنا بر احتیاط واجب نایب هم نیت کند.

مسئله ۷۱۹ اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را به جا آورد.

مسئله ۷۲۰ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده، تیمم او صحیح است، و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است او را مسح کند، مگر آن که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد، و اگر شک در صحت مسح دست چپ باشد، تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۲۱ کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای آن نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، در صورتی که از زوال عذر تا آخر وقت مأیوس باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند، و در غیر این صورت محلّ اشکال است.

مسئله ۷۲۲ کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر مأیوس باشد از زوال عذر تا آخر وقت، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد باید صبر کند، اگر عذر بر طرف شد با وضو یا غسل نماز بخواند، و گرنه در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۲۳ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند ، اگر یقین یا اطمینان دارد که عذرش بر طرف می شود ، نمی تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ، و گرنه می تواند ، ولی اگر بعد عذرش بر طرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد .

مسأله ۷۲۴ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند ، نافله هایی را که وقت معین دارد در صورتی که مأیوس باشد از زوال عذر تا آخر وقت ، می تواند با تیمم بخواند ، و اگر مأیوس نباشد ، احتیاط واجب آن است که آنها را در آخر وقتشان به جا آورد .

مسأله ۷۲۵ کسی که وظیفه اش بنا بر احتیاط واجب جمع بین غسل جبیره ای و تیمم است ، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثل آن که بول کند برای نمازهای بعد بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد ، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد ، برای آن نماز نیز وضو گرفته و تیمم نماید .

مسأله ۷۲۶ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند ، بعد از بر طرف شدن عذر تیمم او باطل می شود .

مسأله ۷۲۷ چیزهایی که وضو را باطل می کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند ، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید ، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید .

مسأله ۷۲۸ کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر چند غسل بر او واجب باشد ، در صورتی که یکی از آنها غسل جنابت باشد یک تیمم بدل از غسل جنابت برای همه کفایت می کند ، و اگر غیر از غسل جنابت باشد ، باید بدل هر یک از آنها یک تیمم بنماید .

مسأله ۷۲۹ کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد ، باید بدل از غسل تیمم نماید ، و کسی که نمی تواند وضو بگیرد ، اگر بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد ، باید بدل از وضو تیمم نماید .

مسأله ۷۳۰ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند ، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند ، باید وضو بگیرد ، و اگر نتواند وضو بگیرد ، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید .

مسأله ۷۳۱ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید ، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند ، باید بدل از غسل تیمم نماید ، و احتیاط مستحب آن است که وضو نیز بگیرد ،

و همچنین است حکم تیمم بدل از غسل حدث اکبر غیر از جنابت مانند حیض و نفاس و مس میت بجز این که وضو هم باید بگیرد .

مسأله ۷۳۲ کسی که باید برای انجام عملی مثل خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند ، تیمم سومی به قصد این که بتواند آن عمل را انجام بدهد لازم نیست ، ولی اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد ما فی الذمه انجام بدهد ، مطابق با احتیاط است .

مسأله ۷۳۳ کسی که وظیفه اش تیمم است ، اگر برای کاری تیمم کند ، تا تیمم و عذر او باقی است کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند به جا آورد ، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده ، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن ، تیمم کرده ، فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد .

مسأله ۷۳۴ در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید : (اول) آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است .

(دوم) آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است .  
(سوم) آن که تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد .

(چهارم) آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است .

(پنجم) آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است .

## احکام نماز

### احکام نماز

قبل از ورود در احکام نماز اشاره به دو نکته لازم است : (اول) اهمیت نماز: در قرآن مجید نزدیک به صد مورد از نماز گفتگو شده ، و اشاره به دو مورد آن کافیهست : ۱- بعد از آن که خداوند متعال حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به مقام نبوت و رسالت و خلّت اختیار نمود و به کلمات آزمایش و مبتلا کرد و آن حضرت کلمات را اتمام نمود ، به مقام امامت نایل شد ، و آن قدر عظمت مقام امامت بعد از آن همه مقامات در نظرش جلوه کرد که ( قَالَ وَ مَنْ ذُرِّيَّتِي ) (گفت و از برای فرزندان من هم؟)

جواب شنید: ( لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) (پیمان من به ظالمین نمی رسد) ، و در عظمت نماز همین اندازه بس که آن کس که خداوند متعال برای او مقام امامت را خواست و او برای ذریه اش مسألت کرد بعد از طی تمام مقامات در جوار خانه خدا از خداوند متعال خواست: ( رَبِّ اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مَنْ ذُرِّيَّتِي ) (پروردگارا مرا اقامه کننده نماز قرار بده و ذریه مرا) و همچنین بعد از آن که ذریه خود را در نزد بیت مسکن داد ، گفت ( رَبَّنَا اِنَّا اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ) (پروردگارا ما هر آینه من از ذریه خودم مسکن دادم به بیابان بدون زرع نزد خانه محترم تو ، پروردگارا برای این که اقامه نماز بنمایند .

۲- در قرآن مجید یک سوره به نام مؤمنون است ، و در آن مؤمنان به خصوصیات معرفی شده اند ، و اول خصوصیتی که به آن ابتدا شده این است که: ( الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ) (آنان که همانا در نمازشان خاشعند) و آخر خصوصیتی هم که به آن ختم می شود ( وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ) (و آن چنان کسانی که همانها بر نمازهایشان محافظت دارند) . پس افتتاح ایمان و ختم ایمان به نماز است ، و ثمره آن هم این آیه است: ( اُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ \* الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ )

و از سنّت همین اندازه بس است که از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: بعد از معرفت خدا چیزی را افضل از این صلوات پنجگانه نمی دانم ، و عدم علم از آن حضرت ، علم به عدم است ، و این روایت بیان کلام خداست ، و خداوند متعال هم در قرآن مجید می فرماید: ( ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \*

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ ) بعد از ایمان به غیب اقامه نماز ذکر شده است . و در عظمت نماز همین اندازه کفایت می کند که جامع تر از نماز بین عبادات عبادتی یافت نمی شود ، زیرا این عبادتی است مشتمل بر عبادت فعلی و بر عبادت قولی ، و عبادت فعلی آن شامل افعال عبادی از رکوع و سجود و قیام و قعود است ، و عبادت قولی آن شامل قرائت و ذکر و جامع جمیع معارف الهیه از تسبیح و تکبیر و تحمید و تهلیل که ارکان اربعه معارف حضرت حقّ سبحانه و تعالی است ، و

مشمول است بر تمام عبادات ملائکه مقربین ، که عده ای از آنها عبادتشان در قیام است و عده ای در قعود و جمعی در رکوع و جمعی در سجود .

رأس الدین ، و اخراً وصایا الأنبياء ، : و عناوینی که برای نماز در روایات وارد شده زیاد است که از آن جمله است و أحب الأعمال ، و خیر الأعمال ، و قوام الإسلام ، و استقبال الرحمن ، منهاج الأنبياء ، و به يبلغ العبد الى . الدرجة العليا (دوم) انسان مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند ، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد ، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم ناچیز ببیند . و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد ، کبر ، غیبت ، خوردن حرام ، آشامیدن مسکرات ، ندادن خمس و زکاة و بلکه هر معصیتی را ترک کند . و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد ، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند ، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد ، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید .

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است : (اول) نماز یومیه که از آنهاست نماز جمعه .

(دوم) نماز آیات .

(سوم) نماز میت ، بنابر این که اطلاق نماز بر آن به نحو حقیقت باشد هر چند در هر صورت واجب است .

(چهارم) نماز طواف واجب خانه کعبه .

(پنجم) نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است .

(ششم) نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد و شرط در ضمن عقد واجب می شود .

## نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه غیر از جمعه پنج است ، ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت ، مغرب سه رکعت ، عشاء چهار رکعت ، صبح دو رکعت .

مسأله ۷۳۵ در سفر و خوف باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که در محلّ خود ذکر می شود دو رکعت خواند .

## وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۶ اگر چوب یا چیزی مانند آن را که شاخص می گویند راست در زمین هموار فرو برند ، صبح که خورشید بیرون می آید ، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما ، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد ، و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود . بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده

است ، ولی در بعضی شهرها که گاهی موقع ظهر سایه بکلی از بین می رود ، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است .

مسئله ۷۳۷ وقت نماز ظهر و عصر ما بین زوال تا غروب آفتاب است ، ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است ، مگر این که از آخر وقت بیش از به جا آوردن یک نماز وقت نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده ، باید نماز عصر را بخواند و بعد از آن نماز ظهر را قضا کند ، و اگر کسی پیش از این وقت سهواً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است ، و احتیاط واجب آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه به جا آورد .

مسئله ۷۳۸ اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود ، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه تا آخر نماز می خوانم همه نماز ظهر باشد ، و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند .

مسئله ۷۳۹ نماز جمعه با امام معصوم (علیه السلام) یا منصوب از قبل آن حضرت واجب تعیینی است ، و در زمان غیبت مکلف مخیر است که نماز ظهر بخواند یا با اجتماع شرایط نماز جمعه بخواند ، و احوط نماز ظهر است و افضل نماز جمعه است .

مسئله ۷۴۰ وقت نماز جمعه مضیق است ، و بنا بر احتیاط واجب از اول ظهر شرعی پس از احراز آن به یقین یا اطمینان و غیر اینها از امارات دخول وقت تأخیر نیندازد .

## وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۷۴۱ احتیاط واجب آن است که نماز مغرب را از پنهان شدن قرص خورشید تأخیر بیندازند ، تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد .

مسئله ۷۴۲ وقت نماز مغرب و عشاء برای مختار تا نیمه شب امتداد دارد ، و اما برای مضطر به جهت خواب یا فراموشی یا حیض یا غیر اینها تا طلوع فجر صادق امتداد دارد ، و چون نماز عشاء را در صورت تذکر باید بعد از نماز مغرب خواند ، در صورتی که با التفات قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است ، مگر این که از وقت بیش از مقدار ادای نماز عشاء نمانده باشد ، که در این صورت لازم است نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند .

مسئله ۷۴۳ اگر کسی اشتبهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است ، و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد .

مسئله ۷۴۴ اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشاء شود ، و در بین نماز ملتفت شود که اشتباه کرده ، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است ، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند ، و اگر به رکوع رکعت چهارم نرفته است ، باید نماز را بهم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشاء را به جا آورد .

مسئله ۷۴۵ آخر وقت نماز عشاء برای مختار نصف شب است ، و بنا بر احتیاط واجب شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کند نه تا اول آفتاب .

مسئله ۷۴۶ اگر عمداً نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب نخواند ، احوط آن است که تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت



ادا و قضا کند آن نماز را به جا آورد .

## وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۷ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق ، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند ، و موقعی که آن سفیده پهن شد ، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است ، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب طلوع می کند .

## احکام وقت نماز

مسئله ۷۴۸ موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین یا اطمینان کند وقت داخل شده است ، یا دو مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق باشد و ظن بر خلاف قول او نباشد ، به داخل شدن وقت خبر دهند ، یا کسی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد برای اعلام دخول وقت اذان بگوید .

مسئله ۷۴۹ اگر به واسطه عذرهای عمومی مانند ابر یا غبار یا عذرهای شخصی مانند نایبایی و یا بودن در زندان نتواند اول وقت به داخل شدن وقت یقین یا حجت شرعی ای پیدا کند ، باید نماز را تأخیر بیندازد تا یقین یا حجت شرعی ای پیدا کند که وقت داخل شده است .

مسئله ۷۵۰ اگر به یکی از راه های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده ، نماز او باطل است ، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده است .

و اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود ، نمازش صحیح است .  
مسئله ۷۵۱ اگر انسان ملتفت نباشد که باید با ثابت شدن دخول وقت مشغول نماز شود ، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده ، نماز او صحیح است ، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت ، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده ، نمازش باطل است .

مسئله ۷۵۲ اگر یقین یا اطمینان کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود ، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه ، نماز او باطل است ، ولی اگر در بین نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه ، نمازش صحیح است .

مسئله ۷۵۳ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید آن مستحب را به جا نیاورد ، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود ، باید قنوت را نخواند .

مسئله ۷۵۴ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد ، نماز او ادا است ، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد .

مسئله ۷۵۵ کسی که مسافر نیست ، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند ، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعد نماز ظهر را قضا کند ، و همچنین کسی که معذور نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند ، و اگر کمتر وقت

دارد، باید فقط عشاء را بخواند و بعد مغرب را، و احتیاط واجب آن است که مغرب را به نیت ما فی الذمه بدون قصد ادا و قضا به جا آورد.

مسئله ۷۵۶ کسی که مسافر است، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعد نماز ظهر را قضا کند، و همچنین مسافری که معذور نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند، و اگر به آن اندازه هم وقت ندارد، ولی می تواند با خواندن نماز عشاء، یک رکعت از مغرب را قبل از نصف شب درک کند باید اول عشاء را بخواند و بعد مغرب را فوراً به جا آورد، و اگر کمتر از این وقت دارد باید عشاء را بخواند و بعد مغرب را به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که آن را به قصد ما فی الذمه بدون قصد ادا و قضا بخواند، و چنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، نماز مغرب اداست و باید فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۷۵۷ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثل آن که صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۵۸ هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود، و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند واجبات نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد. و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم، اگر آن عذر تقیه باشد جایز است اول وقت نماز بخواند و اعاده لازم نیست هر چند در اثنای وقت عذرش بر طرف شود، و در غیر تقیه اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد، جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثنای وقت عذرش بر طرف گردد، لازم است اعاده نماید.

مسئله ۷۵۹ کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و مبتلا به مخالفت تکلیف الزامی یا احتیاط لازم شود، بنابر احتیاط باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی باید بعد از نماز مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسئله ۱۷۶۰ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است باید اول دین خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثل آن که ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

**نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود**

مسأله ۷۶۱ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۶۲ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشاء.

مسأله ۷۶۳ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت هم وقت باقی نیست، باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند، و بنا بگذارد که نماز ظهر را به جا آورده است.

مسأله ۷۶۴ اگر در بین نماز عصر یقین یا اطمینان کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه قبل از آن که عملی انجام داده باشد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده باید بقیه نماز را به نیت نماز عصر بخواند و نمازش صحیح است، و همچنین در صورتی که آنچه را انجام داده رکن نباشد، ولی در این صورت باید قرائت و ذکر را که به قصد نماز ظهر آورده بوده دوباره به قصد نماز عصر بیاورد، و احتیاط مستحب آن است که در این دو صورت نماز را به نیت عصر تمام کند و دوباره اعاده نماید، و اگر آنچه را آورده رکعت یا رکوع یا دو سجده باشد باید نماز عصر را اعاده نماید.

مسأله ۷۶۵ اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز به مقدار یک رکعت هم وقت برای نماز عشاء باقی نمی ماند، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بنا بگذارد که نماز مغرب را به جا آورده، و اگر به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند.

مسأله ۷۶۶ اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، در وسعت وقت نمازش باطل است، و باید نماز مغرب و عشاء را بخواند، و همچنین است اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد، و چنانچه وقت کمتر از این است نماز عشاء صحیح و باید آن را تمام کند و بنا بگذارد که نماز مغرب را به جا آورده است.

مسأله ۷۶۷ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۶۸ برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۶۹ اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

## نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۰ نمازهای مستحبی زیاد است، و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روزی

بیشتر سفارش شده ، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت می باشند ، که هشت رکعت آن نافله ظهر ، و هشت رکعت نافله عصر ، و چهار رکعت نافله مغرب ، و دو رکعت نافله عشاء ، و یازده رکعت نافله شب ، و دو رکعت نافله صبح می باشد ، و چون دو رکعت نافله عشاء را بنابر احتیاط واجب باید نشست خواند ، یک رکعت حساب می شود . و در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر ، چهار رکعت اضافه می شود ، و بنابر مشهور بهتر آن است که شش رکعت آن وقت انبساط خورشید ، و شش رکعت وقت ارتفاع خورشید ، و شش رکعت قبل از زوال ، و دو رکعت وقت زوال خوانده شود .

مسئله ۷۷۱ از یازده رکعت نافله شب ، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب ، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع ، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود ، و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا ذکر شده است .

مسئله ۷۷۲ نمازهای نافله را می شود نشسته خواند ، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشست را یک رکعت حساب کند ، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشست بخواند ، بهتر است شانزده رکعت بخواند ، و اگر می خواهد نماز وتر را نشست بخواند ، دو نماز یک رکعتی نشست بخواند .

مسئله ۷۷۳ نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ، و خواندن نافله عشاء به قصد رجاء مانعی ندارد .

### وقت نافله های یومیه

مسئله ۷۷۴ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است ، و بنابر احتیاط واجب انتهای آن موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم آن شود ، مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد ، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید ، بنابر احتیاط آخر وقت نافله ظهر است .

مسئله ۷۷۵ نافله نماز عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود ، و وقت آن بنابر احتیاط واجب تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به چهار هفتم آن برسد ، و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند ، احتیاط واجب آن است که نافله ظهر را بعد از نماز ظهر ، و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند ، و نیت ادا و قضا نکند .

مسئله ۷۷۶ وقت نافله نماز مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است ، و تا آخر وقت نماز مغرب امتداد دارد ، و احتیاط مستحب آن است که تا سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب پیدا می شود از بین نرفته بخواند ، و اگر بعد از زوال آن خواند ، نیت ادا و قضا نکند .

مسئله ۷۷۷ وقت نافله نماز عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است ، و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود .

مسئله ۷۷۸ وقت نافله نماز صبح بنابر احتیاط واجب بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود ، و بعد از پیدا شدن سرخی طرف مشرق اگر خواست بخواند ، بعد از نماز صبح بخواند ، و نیت ادا و قضا نکند ، و کسی که نماز شب می خواند می تواند بعد از نافله شب بلافاصله نافله صبح را بخواند .

مسئله ۷۷۹ وقت نماز شب بنابر مشهور از نصف شب است تا اذان صبح ، ولی بعید نیست که وقت آن مابین اول شب تا اذان صبح باشد ، و بعد از نصف شب تا اذان صبح وقت فضیلت آن باشد ، و افضل آن است که در ثلث آخر شب خوانده شود .

مسأله ۷۸۰ بنابر مشهور که وقت نافله شب از نصف شب است ، مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می تواند آن را در اول شب بخواند ، هر چند بعید نیست که برای غیر آن دو هم جایز باشد چنانچه در مسأله قبل گذشت .

### نماز غفيله

مسأله ۷۸۱ نماز غفيله ، از نمازهای مستحبی مشهور است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می شود .  
و در رکعت اول آن بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند : ( وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مَغْضَبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ )  
و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند : ( وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِيْنٍ )  
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمِفْتَاحِ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ : وَ در قنوت آن بگویند اَللّٰهُمَّ : و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند ، و بعد بگویند . . . محمد و اَنْ تَفْعَلَ بِيْ كَذَا وَ كَذَا  
اَنْتَ ولى نعمتى و القادر على طلبتى تعلم حاجتى فَاَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَا قَضَيْتَهَا لِي

### احكام قبله

مسأله ۷۸۲ مکانی که خانه کعبه در آن می باشد ، قبله است و باید رو به آن نماز خواند ، ولی کسی که دور است ، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافیت ، و همچنین است کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد .

مسأله ۷۸۳ کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند ، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد ، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد .

مسأله ۷۸۴ کسی که باید نشسته نماز بخواند ، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد .

مسأله ۷۸۵ کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند ، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد ، و اگر ممکن نیست ، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد ، و اگر این را هم نتواند ، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد .

مسأله ۷۸۶ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده به جا آورده می شود باید رو به قبله باشد ، و در غیر این مورد بنابر احتیاط مستحب سجده سهو را نیز رو به قبله به جا آورد .

مسأله ۷۸۷ نماز مستحبی را در حال استقرار بر زمین ، باید رو به قبله خواند ، ولی در حال راه رفتن و سواری لازم نیست رو به قبله باشد ، هر چند به نذر واجب شده باشد .

مسأله ۷۸۸ کسی که می خواهد نماز بخواند ، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا اطمینان به قبله پیدا کند ، یا دو عادل یا کسی که مورد وثوق است و ظن بر خلاف گفته او نیست به قبله خبر دهد ، و همچنین می تواند به قبله بلد مسلمین

در نمازشان و قبورشان عمل کند، و اگر اینها نبود باید در شناسایی قبله کوشش کند و به گمانی که از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید، هر چند آن گمان از گفته کافر یا فاسقی که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد حاصل شود.

مسئله ۷۸۹ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۹۰ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کفایت می کند، و احتیاط مستحب آن است که در وسعت وقت چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسئله ۷۹۱ اگر یقین یا چیزی که در حکم یقین است یا گمان پیدا شود که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۲ کسی که بخواد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۹۳ کسی که یقین یا آنچه در حکم یقین است به قبله ندارد، اگر بخواد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواد سر حیوانی را ببرد، در صورتی که می تواند تأخیر بیندازد تا قبله را پیدا کند، بنابر احتیاط واجب تأخیر بیندازد، و اگر نتواند یا تأخیر برای او حرجی است، می تواند به گمان عمل نماید،

و اگر گمان ممکن نیست، چنانچه کشتن آن حیوان ضرورت دارد مثل آن که اگر تأخیر بیندازد می میرد به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### **پوشاندن بدن در نماز**

مسئله ۷۹۴ مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۵ زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و مو را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که اطمینان کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچها را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۶ موقعی که انسان قضای سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهوی که برای قضای تشهد فراموش شده به جا می آورد، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو در غیر این مورد نیز خود را بپوشاند.

مسئله ۷۹۷ اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن در صورتی که در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۷۹۸ اگر شخص در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، باید فوراً آن را بپوشاند، و بنابر احتیاط واجب نماز را تمام

کند و دوباره اعاده نماید، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است، و همچنین است اگر در اثنای نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده، در صورتی که فعلاً پوشیده باشد.

مسئله ۱۷۹۹ اگر لباس در حال ایستادن عورت را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع یا سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۰ انسان می تواند در حال نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که وقتی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگر نداشته باشد.

مسئله ۸۰۱ اگر چیزی غیر از گل ندارد که عورت خود را با آن بپوشاند، بنابر احتیاط واجب بین نماز اختیاری با پوشاندن عورت به گل و نماز اضطراری عریان جمع کند.

مسئله ۸۰۲ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که تا آخر وقت پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند، و می تواند هم نماز خود را بخواند، و اگر تا آخر وقت چیزی پیدا نکرد نماز او صحیح است، و اگر پیدا کرد اعاده کند.

مسئله ۸۰۳ کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن عورت خود حتی گل و لجن نداشته باشد، در صورتی که ناظر محترم عورت او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند و بنابر احتیاط واجب دست را بر عورت خود بگذارد، و باید رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب اشاره سجود را بیشتر نماید.

و اگر به گونه ای است که ناظر محترم او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب اشاره سجود را بیشتر نماید.

## لباس نماز گزار

### شرایط لباس نماز گزار

مسئله ۸۰۴ لباس نماز گزار شش شرط دارد: (اول) آن که پاک باشد.

(دوم) آن که مباح باشد.

(سوم) آن که از اجزاء مردار نباشد.

(چهارم) آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

(پنجم و ششم) آن که اگر نماز گزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد، و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

### شرط اول

مسئله ۸۰۵ لباس نماز گزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۶ کسی که از روی تقصیر نمی داند با بدن یا لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند،

نمازش باطل است .

مسئله ۸۰۷ اگر به واسطه ندانستن مسأله ، نجس بودن چیز نجسی را نداند مثل آن که نداند عرق کافر غیر کتابی نجس است و با آن نماز بخواند ، در صورتی که جاهل مقصر باشد ، نمازش باطل است .

مسئله ۸۰۸ اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده ، نمازش صحیح است ، و بنا بر احتیاط مستحب اگر در وقت بفهمد اعاده کند .

مسئله ۸۰۹ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید ، نماز را دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته قضا نماید .

مسئله ۸۱۰ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز بدن یا لباسش نجس شود ، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن ، نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز بهم می خورد ، یا اگر لباس را بیرون آورد عورتش برهنه می ماند ، نمازش باطل بوده ، و باید دوباره با بدن و لباس پاک نماز بخواند .

مسئله ۸۱۱ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز لباس او نجس شود ، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده ، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس مقدور است و نماز را بهم نمی زند ، باید لباس را آب بکشد ، یا عوض کند ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند ، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند ، احتیاط واجب آن است که با همان لباس نجس نماز را تمام کند .

مسئله ۸۱۲ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز بدن او نجس شود ، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند ، بدن را آب بکشد ، و اگر نماز را بهم نمی زند ، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است .

مسئله ۸۱۳ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد و یقین یا آنچه در حکم یقین است بر نجاست سابقه آن ندارد ، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده ، نماز او صحیح است .

مسئله ۸۱۴ اگر لباس را آب بکشد و یقین یا آنچه در حکم یقین است بر پاکی آن پیدا شود و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده ، نمازش صحیح است .

مسئله ۸۱۵ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست ، مثلاً یقین کند که خون پشه است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز بخواند ، نمازش صحیح است .

مسئله ۸۱۶ اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست ، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است ، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است ، نمازش صحیح است .



مسأله ۸۱۷ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد ، و در حال فراموشی نماز بخو.....و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است ، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند ، غسل و نمازش باطل است ، مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن ، بدن هم پاک شود مثل این که با آب معتصم غسل کند ، یعنی آبی که به ملاقات با نجس نجس نشود ، مانند آب کز و جاری و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد ، و پیش از آن که آن جا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند ، وضو و نمازش باطل می باشد ، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن ، اعضای وضو نیز پاک شود ، مثل این که با آب معتصم وضو بگیرد .

مسأله ۸۱۸ کسی که یک لباس دارد ، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد ، بنا بر احتیاط باید بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند ، مگر این که نجاست بدن کمتر از نجاست لباس باشد ، یا نجاست بدن یک مرتبه شستن و نجاست لباس دو مرتبه شستن لازم داشته باشد ، که در این دو صورت لازم است تطهیر لباس را مقدم بدارد .

مسأله ۸۱۹ کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد ، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است .  
مسأله ۸۲۰ کسی که دو لباس دارد ، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدامیک آنها است ، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند ، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند ، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ، ولی اگر وقت تنگ است با یکی از آن دو نماز بخواند ، و بعد از وقت با لباس دیگری یا لباس پاک نماز را به جا آورد .

## شرط دوم

مسأله ۸۲۱ لباس نماز گزار که به آن ستر عورت می شود باید مباح باشد ، و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ، یا این که در یاد گرفتن حرمت پوشیدن لباس غصبی کوتاهی کرده ، اگر عمداً به آن عورت خود را پوشاند و نماز بخواند ، نمازش باطل است ، ولی چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلاً نماز گزار آنها را پوشیده ، مانند دستمال بزرگ ، یا لنگی که در جیب گذاشته شده اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید و همچنین چیزهایی که نماز گزار آنها را پوشیده ولی به آنها ستر عورت نکرده ، در تمام این صور غصبی بودن آنها موجب بطلان نماز نمی شود ، هر چند احتیاط در ترک است .

مسأله ۸۲۲ کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ، ولی نمی داند ستر عورت با آن نماز را باطل می کند ، اگر عمداً با آن در حال نماز عورت خود را پوشاند ، نمازش باطل است .

مسأله ۸۲۳ اگر نداند که لباس او غصبی است و با آن ستر عورت کند و نماز بخواند ، نمازش صحیح است ، و همچنین در صورتی که فراموش کند و خود غاصب نباشد ، و اما اگر غاصب فراموش کند که غصب کرده و با لباس غصبی ستر عورت کند و نماز بخواند ، در صورتی که از غصب توبه نکرده باشد نماز او باطل است ، و اگر توبه کرده باشد بطلان نماز محلّ اشکال است .

مسأله ۸۲۴ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد ، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده

است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد ، باید آن را بیرون آورد ، و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده ، یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد ، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد ، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند ، و با لباس غیر غضبی نماز بخواند ، و اگر به این مقدار هم وقت ندارد ، باید نماز را تمام نماید . لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان که در مسأله ۸۰۳ گذشت

مسأله ۸۲۵ اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی هر چند ساتر عورت باشد ، نماز بخواند ، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند ، نمازش صحیح است .

مسأله ۸۲۶ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد ، حکم نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غضبی است .

### شرط سوم

مسأله ۸۲۷ لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد یعنی اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد ، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند ، بنابر احتیاط واجب با آن نماز نخواند .

مسأله ۸۲۸ هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد ، اگر چه لباس او نباشد ، بنابر احتیاط نمازش باطل است .

مسأله ۸۲۹ اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد ، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند ، نمازش صحیح است .

### شرط چهارم

مسأله ۸۳۰ لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد ، و اگر مویی از آن هم بر بدن یا لباس نماز گزار باشد ، نماز او باطل است .

مسأله ۸۳۱ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد ، چنانچه تر باشد نماز باطل است ، و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد ، نماز صحیح است .

مسأله ۸۳۲ اگر مو و عرق و آب دهان یا بینی کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد ، اشکال ندارد ، و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد .

مسأله ۸۳۳ اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت چه در مملکت اسلامی تهیه شده باشد ، چه در غیر آن نماز خواندن با آن جایز است .

مسأله ۸۳۴ نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می شود ، مانند تکمه صدفی جایز است .

مسأله ۸۳۵ پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد ، و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند .

مسأله ۸۳۶ اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند ، اعاده بر او لازم نیست ،

هر چند احتیاط مستحب آن است که اعاده نماید، و همچنین در صورتی که جاهل قاصر به حکم باشد.

### شرط پنجم

مسئله ۸۳۷ پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.  
مسئله ۸۳۸ پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به گردن و بستن ساعت مچی طلا به دست و عینک طلا گذاشتن و انگشتر طلا به دست کردن و مانند اینها بر مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۹ اگر مردی نداند یا فراموش کند که مثلاً انگشتر یا لباس او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

### شرط ششم

مسئله ۸۴۰ لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مثل عرقچین و بند شلوار، و در غیر نماز هم پوشیدن لباسی که ابریشم خالص باشد برای مردان حرام است.

مسئله ۸۴۱ اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن بر مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۲ لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن جایز و نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۳ دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۸۴۴ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۵ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری تا آخر وقت غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۶ اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از اجزاء مردار تهیه شده، لباس دیگری تا آخر وقت ندارد، و ذکر شد، نماز بخواند. ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسئله ۸۰۳

مسئله ۸۴۷ اگر غیر از لباسی که از اجزاء حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری تا آخر وقت ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان ذکر شد نماز را به جا آورد.

مسئله ۸۴۸ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری تا آخر وقت نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان ذکر شد، نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، تهیه آن لازم نیست، و می تواند به دستوری که برای برهنگان ذکر شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با ساتر نماز بخواند.

مسئله ۸۵۰ کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او حرجی نباشد

باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او حرجی نیست، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۱ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت او، یا موجب شهرت و انگشت نما شدنش بشود حرام است، و اگر در نماز ستر عورت کند بعید نیست که حکمش حکم لباس غصبی باشد که در مسئله ۸۲۱ گذشت.

مسئله ۸۵۲ اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، در صورتی که زی پوشش خود قرار دهد، بنا بر احتیاط حرام است، و ستر عورت با آن در نماز بنا بر احتیاط موجب بطلان است.

مسئله ۸۵۳ کسی که باید خوییده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آن جایز نیست، و همچنین اگر تشکش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد و به خود بیچد، و اگر نجس باشد یا ابریشم یا طلا باف و نماز گزار مرد باشد، بنا بر احتیاط واجب در آن نماز نخواند. مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

مسئله ۸۵۴ در سه صورت که تفصیل آنها خواهد آمد، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است.

(اول) آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

(دوم) آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، و اندازه درهم از جهت عفو خون کمتر از آن در نماز تقریباً به مقدار بند سرانگشت سبابه (شهادت) می باشد.

(سوم) آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در یک صورت اگر لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است، و آن صورت این است که متنجس از لباسهای کوچک باشد مانند جوراب و عرقچین.

و احکام این چهار صورت به تفصیل در مسائل بعد می آید.

مسئله ۸۵۵ اگر در بدن یا لباس نماز گزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای نوع مردم مشقت داشته باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند، و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۶ اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می شود و شستن آن برای نوع مردم آسان است در بدن یا لباس نماز گزار باشد و کمتر از درهم نباشد و با آن نماز بخواند، نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۷ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۵۸ اگر از بواسیری که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می تواند با آن نماز بخواند، و اما خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

مسئله ۸۵۹ کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند که به مقدار درهم یا بیشتر از آن است و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز نیست با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۶۰ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند

نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن در صورتی که از یک درهم کمتر نباشد آب بکشد.

مسئله ۱۸۶۱ اگر سر سوزنی خون حیض یا سگ یا خوک یا کافر غیر کتابی یا مردار یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب خون نفاس و استحاضه نیز چنین است، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسانی که نجس العین نیست، یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۶۲ خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را یک خون جداگانه حساب کند، پس اگر خونی که پشت و روی لباس است روی هم از یک درهم کمتر باشد، نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۱۸۶۳ اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۱۸۶۴ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۶۵ اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسئله ۱۸۶۶ اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۱۸۶۷ اگر لباسهای کوچک نماز گزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه سایر موانع لباس نماز گزار در آن نباشد مثل این که از مردار یا نجس العین یا حیوان حرام گوشت باشد نماز با آن صحیح است، و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۶۸ چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نماز گزار باشد.

مسئله ۱۸۶۹ اگر می داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است، ولی احتمال می دهد که از خونهایی باشد که مورد عفو نیست، جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن برای نماز لازم نیست.

مسئله ۱۸۷۰ اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد، و نداند که از خونهایی است که مورد عفو نیست و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از آنها بوده، اعاده نماز لازم نیست، و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده لازم نیست.

### **چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است**

مسئله ۸۷۱ چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است، و از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید

و پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتر عقیق. چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است  
مسأله ۸۷۲ چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس  
شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، و نیز باز بودن تکمه های لباس، و احتیاط واجب آن است که در لباس  
و انگشتری که نقش صورت دارد نماز نخواند.

## مکان نماز گزار

## مکان نماز گزار

مکان نماز گزار هفت شرط دارد:

### شرط اول

آن که مباح باشد.

مسأله ۸۷۳ کسی که در ملک غصبی نماز می خواند، اگر چه روی فرش یا پتو و مانند اینها باشد، در صورتی که مواضع  
سجودش غصبی باشد، نمازش باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در روی تخت و مانند آن، ولی نماز خواندن  
در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۴ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون رضایت مالک منفعت باطل است، مثلا در خانه  
اجاره ای، اگر صاحب خانه یا دیگری بدون رضایت کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است. و  
همچنین اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او  
نماز خواند، و اما جایی که دیگری در آن حقی دارد اگر نماز خواندن مزاحم با سلطنت صاحب حق باشد مانند نماز خواندن  
در زمینی که کسی سنگ چینی کرده بدون رضایت او نماز باطل است، و در غیر این صورت مانعی ندارد، مانند ملکی که  
در گرو شخصی است که نماز خواندن در آن ملک با رضایت گرو دهنده مانعی ندارد، هر چند گرو کننده راضی به نماز  
خواندن در آن ملک نباشد.

مسأله ۸۷۵ کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۶ اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد محلّ سجده اش غصبی بوده نمازش  
باطل است، اما اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید،  
نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، در صورتی که  
از غصب توبه نکرده باشد نماز او باطل است و اگر توبه کرده باشد بطلان نماز محلّ اشکال است.

مسأله ۸۷۷ نماز خواندن در جایی که مواضع سجود غصبی باشد و بداند غصبی است باطل است، هر چند عالم به بطلان نماز  
نباشد.

مسأله ۸۷۸ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد و بر آن حیوان یا  
زین سجده کند، نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند، ولی اگر نعل آن

غصبی باشد بطلان نماز محلّ اشکال است .

مسأله ۸۷۹ کسی که در ملکی با دیگری شریک است ، تا سهم او جدا نشده ، بدون رضایت شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند .

مسأله ۸۸۰ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد ، تصرف او در آن ملک حرام ، و نمازش در آن باطل است .

مسأله ۸۸۱ اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست ، نماز خواندن در

ملک او باطل است ، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که راضی است نماز او صحیح است .

مسأله ۸۸۲ تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است ، در صورتی که ترکه زاید بر خمس و زکات نباشد ، حرام و نماز در آن باطل است ، ولی اگر بدهی او را بدهند یا با قبول حاکم شرع ضامن شوند که ادا نمایند ، تصرف و نماز در ملک او با اجازه ورثه اشکال ندارد .

مسأله ۸۸۳ تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است ، در صورتی که آن ملک زاید بر بدهکاری میت نباشد ، بدون رضایت طلبکار حرام ، و نماز در آن باطل است ، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند و طلبکار هم قبول کند ، با اجازه ورثه تصرف جایز و نماز هم صحیح است .

مسأله ۸۸۴ اگر میت قرض نداشته باشد ، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند ، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام و نماز در آن باطل است .

مسأله ۸۸۵ نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که یقین یا حجت شرعی ای بر رضایت مالک داشته باشد ، و همچنین است اگر اذن در تصرفی بدهد که عرفاً از اذن در آن تصرف ، اذن در نماز خواندن هم فهمیده شود ، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد ، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است . ، نماز خواندن در زمین بسیار وسیع ، منوط به اجازه مالک نیست . به تفصیلی که در مسأله ۲۷۷ مسأله ۸۸۶ گذشت .

## شرط دوم

مسأله ۸۸۷ در نماز واجب مکان نماز گزار نباید حرکتی داشته باشد که مانع از آرامش بدن نماز گزار و انجام واجبات نماز اختیاری باشد ، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که چنین حرکتی دارد مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند ، به قدری که ممکن است باید آرامش بدن و قبله را رعایت نماید ، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند ، به طرف قبله برگردد .

مسأله ۸۸۸ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها ، هنگامی که ایستاده اند مانعی ندارد . مسأله ۸۸۹ روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مانع از آرامش بدن است ، نماز باطل است .

## شرط سوم

مسأله ۸۹۰ باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند نماز را تمام کند ، و نماز خواندن در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها ، اطمینان دارد که نمی تواند آن را تمام کند ، باطل است ، اگرچه اتفاقاً نماز را تمام کند .

مسأله ۸۹۱ اگر در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً- زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند ، اگر چه

معصیت کرده ولی نمازش صحیح است .

مسأله ۸۹۲ نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن ملازم با هتک آن است ، و هتک آن هم حرام است مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده جایز نیست و بنابر احتیاط باطل است .

#### شرط چهارم

جای نماز گزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد ، و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد ، کوچک نباشد

. مسأله ۸۹۳ اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به کلی از ایستادن تمکن ندارد ، باید نشسته نماز بخواند ، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد ، برای آنها با سر اشاره نماید .

مسأله ۸۹۴ نماز خواندن جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) در صورتی که هتک باشد حرام و باطل است ، و همچنین در غیر این صورت بنابر احتیاط واجب ، ولی اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد ، اشکال ندارد ، و فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست .

#### شرط پنجم

مسأله ۸۹۵ آن که مکان نماز گزار اگر نجس هست به طوری تر نباشد که نجاستی که موجب بطلان نماز است به بدن یا لباس او برسد ، ولی جایی که پیشانی را برای سجده بر آن می گذارد باید پاک باشد ، و اگر نجس باشد ، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است ، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد .

#### شرط ششم

باید بین مرد و زن در حال نماز ، حداقل مقدار یک وجب فاصله باشد ، ولی نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع در غیر شهر مکه مکروه است .

مسأله ۸۹۶ اگر زن برابر مرد یا جلوتر در کمتر از فاصله ای که ذکر شد بایستد و با هم وارد نماز شوند ، باید نماز را دوباره بخوانند ، و همچنین است بنابر احتیاط واجب در صورتی که یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد .

مسأله ۸۹۷ اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند ، یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند ، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند ، نماز هر دو اشکال ندارد ، اگر چه بین آنها کمتر از فاصله ای که قبلاً ذکر شد ، باشد .

#### شرط هفتم

باید جای پیشانی نماز گزار از جای سر انگشتان پای او و بنابر احتیاط واجب از جای زانوهای او ، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد ، و تفصیل آن در احکام سجده خواهد آمد .

مسأله ۸۹۸ بودن زن و مرد نامحرم در جایی که کسی در آن جا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود در صورتی که احتمال



وقوع در معصیت را بدهند، جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در آن جا نماز نخوانند.

مسئله ۸۹۹ نماز خواندن در جایی که تار می زنند، یا مانند آن را استعمال می کنند باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است، و همچنین است بودن در آنجا مگر برای کسی که بودنش برای جلوگیری از آن عمل باشد.

مسئله ۹۰۰ خواندن نماز واجب در حال اختیار بر بام خانه کعبه جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در داخل خانه هم نخواند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۱ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخواند. جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۹۰۲ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از آن مسجد بازار است.

مسئله ۹۰۳ برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در پستوی خانه و اتاق عقب بهتر است.

مسئله ۹۰۴ نماز خواندن در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است، بلکه از بعضی روایات استفاده می شود که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و سیدالشهداء (علیه السلام) افضل از مسجد است.

مسئله ۹۰۵ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹۰۷ نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است: (۱) حمام، (۲) زمین نمکزار، (۳) مقابل انسان، (۴) مقابل دری که باز است، (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و گرنه مزاحمت حرام است، (۶) مقابل آتش و چراغ، (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، (۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، (۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد، (۱۱) در جایی که صورت جاندار باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، (۱۲) مقابل قبر، (۱۳) روی قبر، (۱۴) بین دو قبر، (۱۵) در قبرستان.

مسئله ۹۰۸ کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافیست.

## احکام مسجد

مسئله ۹۰۹ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً آن را تطهیر کند، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود

نجاستش را بر طرف کنند .

مسئله ۹۱۰ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید ، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند ، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ، ولی باید به کسی که می تواند تطهیر کند و احتمال دهد که تطهیر می کند اطلاع دهد .

مسئله ۹۱۱ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست ، باید آن جا را بکنند یا خراب نمایند ، در صورتی که خرابی کلی نبوده و مستلزم ضرر وقف نباشد ، و پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست ، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود ، در صورتی که ممکن باشد ، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند .

مسئله ۹۱۲ اگر مسجدی را غضب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند ، نجس کردن آن بنا بر احتیاط حرام است ، و تطهیر آن واجب نیست ، ولی نجس کردن مسجدی که خراب شده هر چند در آن نماز نخوانند جایز نیست و تطهیر آن لازم است .

مسئله ۹۱۳ نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است ، و اگر نجس شود ، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است ، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند .

مسئله ۹۱۴ نجس کردن حصیر مسجد حرام است ، و کسی که آن را نجس کرده بنا بر احتیاط باید تطهیر کند ، و بر غیر او احتیاط مستحب آن است که تطهیر نماید ، مگر این که نجاست آن بی احترامی به مسجد باشد ، که در این صورت باید تطهیر شود .

مسئله ۹۱۵ بردن عین نجس و متنجس در مسجد ، اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است ، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد ، عین نجس را در مسجد نبرند .

مسئله ۹۱۶ اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند ، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود ، اشکال ندارد .

مسئله ۹۱۷ زینت کردن مسجد به طلا- و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد ، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست ، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد ، مثل گل و بوته مکروه است .

مسئله ۹۱۸ اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند ، یا داخل ملک و جاده نمایند .

مسئله ۹۱۹ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است ، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند ، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد ، باید در مسجد دیگر مصرف شود ، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد ، آنچه را که از اجزای مسجد شمرده نشود و وقف بر مسجد باشد ، می توانند با اذن

ولی شرعی بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد ، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند ، و اگر آن هم ممکن نشد ، در سایر وجوه بزرّ و خیر صرف نمایند .

مسئله ۹۲۰ ساختن مسجد و تعمیر آن مستحب است ، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند ، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم به نماز خراب کنند و بزرگتر بسازند .

مسئله ۹۲۱ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است ، و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند ، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد ، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد ، و موقع داخل

شدن به مسجد اول پای راست ، و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد ، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود .

مسئله ۹۲۲ وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند ، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافیت .

مسئله ۹۲۳ خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد ، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا ، و مشغول صنعت شدن ، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است ، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد ، و گمشده ای را طلب کند ، و صدای خود را بلند کند ، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد ، بلکه مستحب است .

مسئله ۹۲۴ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند ، مکروه است به مسجد برود .

## اذان و اقامه

مسئله ۹۲۵ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند ، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست ، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان ، در صورتی که به جماعت خوانده شود و در غیر این دو مانند نماز آیات در صورت جماعت رجاء گفته الصلاة مستحب است سه مرتبه ندا داده شود

مسئله ۹۲۶ مستحب است بچه ای که به دنیا می آید ، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند ، و بهتر آن است که روز اول ولادت باشد .

مسئله ۹۲۷ اذان هیجده جمله است : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، حَى عَلَى الصَّلَاةِ ، حَى عَلَىٰ چَهار مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ هر یک دو مرتبه . الْفَلَاحِ ، حَى عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اقامه هفده جمله است : حَى از آخر آن کم می شود ، و بعد از گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از اول اذان ، و یک مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ یعنی دو مرتبه اضافه نمود . قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ باید دو مرتبه عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ جزء اذان و اقامه نیست ، ولی چون ولایت آن حضرت مکمل دین مسئله ۹۲۸ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ از أَفْضَلِ قُرْبَاتٍ است . أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ است ، شهادت به آن در هر حال و از جمله بعد از ترجمه اذان و اقامه یعنی شهادت می دهم که نیست أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی اللَّهُ بزرگتر از آن است که وصف شود اللَّهُ أَكْبَرُ یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ خدایی معبودی به غیر از اللَّهُ حَى عَلَى الْفَلَاحِ یعنی بشتاب برای نماز حَى عَلَى الصَّلَاةِ اللَّهُ (صلی الله علیه و آله وسلم) فرستاده خداست

یعنی به قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ یعنی بشتاب برای بهترین کارها حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ یعنی بشتاب برای رستگاری تحقیق که نماز بر پا شد (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) یعنی نیست معبودی مگر الله .

مسئله ۹۲۹ بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود ، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد .

مسئله ۹۳۰ اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد ، چنانچه غنا شود یعنی به طور آوازخوانی که در مجلس لهو معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است ، و اگر غنا نشود مکروه است .

مسأله ۹۳۱ در دو نماز اذان مشروع نیست: (اول) نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است در عرفات .  
(دوم) نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان مشروع نیست که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا بین آنها کمی فاصله شود که عرفاً بگویند دو نماز را با هم خوانده است .  
مسأله ۹۳۲ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید .

مسأله ۹۳۳ اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده با شرایطی که در مسأله بعد می آید، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید .

مسأله ۹۳۴ در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنها تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فردی یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود . (و این سقوط به نحو عزیمت است یعنی نباید اذان و اقامه بگوید)

(اول) آن که نماز جماعت در مسجد باشد، پس اگر در مسجد نباشد اذان و اقامه ساقط نیست .

(دوم) آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند .

(سوم) آن که نماز جماعت باطل نباشد .

(چهارم) آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر مثلاً نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد بر بام مسجد نماز بخواند، اذان و اقامه ساقط نیست .

(پنجم) آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشند .

(ششم) آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نماز

جماعت نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد .

مسأله ۹۳۵ اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش ذکر شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در به هم خوردن صفها یا تحقق بقیه شرایط شک کند، چنانچه حالت سابقه معلوم باشد، باید بر طبق حالت سابقه عمل کند، مثلاً اگر در اثر تاریکی شب، شک کند

که آیا صفوف متفرق شده یا نه، بنا بگذارد بر این که متفرق نشده و اذان و اقامه را نگوید، و اگر شک کند که آیا برای آن جماعت اذان و اقامه گفته شده یا نه، بنا بگذارد بر این که گفته نشده، و اذان و اقامه را استحباً بگوید، و در صورتی که حالت سابقه معلوم نیست اذان و اقامه را رجاء بگوید .

مسأله ۹۳۶ کسی که اذان دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید، و اما نسبت را رجاء بگوید، و مستحب است بقیه را به قصد ذکر بگوید . قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ تَا حَى عَلَی الصَّلَاةِ بِه اقامه، از مسأله ۹۳۷ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد چه با او گفته باشد یا نه در صورتی که بین آن

اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید .

مسأله ۹۳۸ اگر مرد اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی شود، چه شنیدن با قصد لذت باشد و چه بدون قصد لذت .

مسأله ۹۳۹ اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافیهست .

مسأله ۹۴۰ اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان گفته شود صحیح نیست، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث (با وضو یا غسل یا تیمم) باشد .

حی علی را پیش از حی علی الفلاح مسأله ۹۴۱ اگر جمله های اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید ، مثلاً بگوید ، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید . الصلاة

مسأله ۹۴۲ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد ، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود ، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید ، و نیز اگر بین اذان و اقامه و بین نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود ، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید .

مسأله ۹۴۳ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود ، پس اگر به عربی غلط بگوید ، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید ، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید ، صحیح نیست .

مسأله ۹۴۴ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود ، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است .

مسأله ۹۴۵ اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه ، باید اذان را بگوید ، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه ، گفتن اذان لازم نیست .

مسأله ۹۴۶ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه ، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید ، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه ، گفتن آن لازم نیست .

مسأله ۹۴۷ مستحب است انسان در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد و این استحباب در تشهد اذان مؤکد است و با وضو یا غسل باشد ، و دو انگشت را در دو گوش بگذارد ، و صدا را بلند نماید و بکشد ، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد ، و بین آنها حرف نزند .

مسأله ۹۴۸ مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد ، و آن را از اذان آهسته تر بگوید ، و جمله های آن را به هم نچسباند ، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد ، بین جمله های اقامه فاصله ندهد .

مسأله ۹۴۹ مستحب است بین اذان و اقامه فاصله بیندازد به نشستن ، یا دو رکعت نماز ، یا تکلم ، یا تسبیح ، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مکروه است .

مسأله ۹۵۰ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان اعلامی معین می کنند ، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد ، و اذان را در جای بلند بگوید .

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: (اول) نیت ، (دوم) قیام یعنی ایستادن ، (سوم) تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز ، (چهارم) رکوع ، (پنجم) سجود ، (ششم) قرائت ، (هفتم) ذکر ، (هشتم) تشهد ، (نهم) سلام ، (دهم) ترتیب ، (یازدهم) موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز .

مسأله ۹۵۱ بعضی از واجبات نماز رکن است ، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد ، عمداً باشد یا اشتهاً ، نماز باطل می شود ، و بعضی دیگر رکن نیست ، یعنی اگر اشتهاً کم گردد نماز باطل نمی شود . و رکن نماز پنج چیز است: (اول) نیت ، (دوم) تکبیرة الاحرام ، (سوم) قیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع ، (چهارم) رکوع ، (پنجم) دو

سجده از یک رکعت . و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می شود و بطلان نماز به زیادی عمدی تکبیره الاحرام از جاهل قاصر محل اشکال است و در صورتی که از روی اشتباه باشد ، اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد ، نماز باطل است و گرنه باطل نیست .

## نیت

مسئله ۹۵۲ انسان باید نماز را به قصد قربت چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص به جا آورد ، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند ، یا بر زبان جاری کند ، مثل آن که بگوید: (چهار رکعت نماز ظهر می خوانم برای انجام فرمان خداوند ) بلکه در نماز احتیاط جایز نیست به زبان بگوید .

مسئله ۹۵۳ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر نه تفصیلاً و نه اجمالاً نماز او باطل است ، و مقصود از نیت اجمالی این است که مثلاً نسبت به نماز ظهر قصد کند که آنچه اول بر من واجب شده به جا می آورم . و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند ، باید نمازی را که می خواند در نیت اگر چه اجمالاً معین کند ، مثلاً نسبت به قضای نماز ظهر ، نیت کند آنچه را که اول به ذمه من آمده به جا می آورم .

مسئله ۹۵۴ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد ، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید ، نمازش باطل است .

مسئله ۹۵۵ انسان باید فقط برای خداوند عالم نماز بخواند ، پس کسی که ریا کند ، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند ، نمازش باطل است ، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد .

مسئله ۹۵۶ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد نمازش باطل است ، بلکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد ، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند ، نمازش باطل است ، و بنا بر احتیاط واجب اگر مستحباتی را که ظرف آنها نماز است مثل قنوت برای غیر خدا به جا آورد ، نمازش باطل است .

## تکبیره الاحرام

و دو اکبر و حروف الله در اول هر نماز واجب و رکن است ، و باید حروف الله اکبر مسئله ۹۵۷ گفتن را پشت سر هم بگوید ، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود ، و اگر به عربی غلط الله اکبر کلمه بگوید ، یا ترجمه آن را بگوید ، باطل است .

مسئله ۹۵۸ احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند ، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند ، نچسباند .

بسم الله را به چیزی که بعد آن می خواند ، مثلاً به الله اکبر مسئله ۹۵۹ احتیاط مستحب آن است که را پیش یعنی ضمه بدهد . اکبر راء نچسباند ، و اگر خواست وصل کند ، باید الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله ۹۶۰ موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد ، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را

بگویند ، باطل است .

مسأله ۹۶۱ تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود ، و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود ، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود . را درست بگویند ، باید به هر الله اکبر مسأله ۹۶۲ کسی که لال است ، یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند طوری که می تواند بگوید ، و اگر هیچ نمی تواند بگوید ، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر زبانش را حرکت دهد ، و به انگشت هم به آن اشاره کند .

یا محسنٌ قَدْ آتَاكَ الْمَسِيَّ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسَنَ : مسأله ۹۶۳ مستحب است قبل از تکبیره الاحرام بگویند  
أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمَسِيَّ ، أَنْتَ الْمُحْسَنُ وَ أَنَا الْمَسِيَّ فَيَحِقُّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يَعْنِي أَيَّ خَدَائِي كَمَا  
احسان کننده ای ، بنده بد کردار به درگاه تو آمده و تو امر تجاوز عن قبیح ما تعلم منی  
کرده ای به نیکوکار که از بد کردار بگذرد ، تو نیکوکاری و من بد کردار ، پس به حق محمد و آل محمد رحمت خود را  
برمحمد و آل محمد بفرست ، واز زشتیهایی که می دانی از من سرزده بگذر .

مسأله ۹۶۴ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد .

مسأله ۹۶۵ اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه ، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده ، به شك خود اعتنا نکند ، و اگر مشغول نشده باید تکبیر را بگویند .

مسأله ۹۶۶ اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه ، به شك خود اعتنا نکند ، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه ، و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید .

### قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷ قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام ، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است ، ولی قیام در غیر این دو مانند قیام موقع خواندن حمد و سوره ، و قیام بعد از رکوع رکن نیست ، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند ، نمازش صحیح است .

مسأله ۹۶۸ واجب است پیش از گفتن تکبیره الاحرام و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است .

مسأله ۹۶۹ اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید بایستد و به رکوع رود ، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد ، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده ، نماز او باطل است .

مسأله ۹۷۰ موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است ، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود ، و بنا بر احتیاط واجب در حال اختیار به جایی تکیه نکند ، ولی اگر از روی ناچاری باشد ، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد ، اشکال ندارد .

مسأله ۹۷۱ اگر در قیام واجب برای تکبیره الاحرام و قرائت از روی فراموشی بدن را حرکت دهد ، یا به طرفی خم شود ، یا به جایی تکیه کند ، اشکال ندارد .

مسأله ۹۷۲ احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳ کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر آن صدق نکند، نمازش باطل است، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر به صورت ایستادن معمولی نباشد.

مسأله ۹۷۴ موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است، باید بدنش آرام باشد، و موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

مسأله ۹۷۵ اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید ذکر و نماز هر دو صحیح است، ولی اذکار مستحبه نماز را اگر به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، بنا بر احتیاط باید بدن آرام باشد، اگر چه با آرام نبودن بدن نماز صحیح است، ولی (بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومَ وَ أَقْعَدَ) را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۶ حرکت دادن دست و انگشتان در موقع قرائت و ذکرهای واجب اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷ اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات اربعه بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنا بر احتیاط مستحب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸ کسی که در بین نماز از ایستادن عاجز شود و عجزش تا آخر وقت باقی نباشد، باید نماز را در حال قدرت ایستاده بخواند، و در صورتی که عجزش تا آخر وقت باقی باشد، باید بقیه نماز را نشسته بخواند، و همچنین اگر از نشستن هم عاجز شود، باید خوابیده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید قرائت و اذکار واجبه را گذشت. ۹۷۵ بخواند، و حکم اذکار مستحبه در این مسأله و مسائل بعد در مسأله

مسأله ۹۷۹ تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد به گونه ای که در این سه صورت ایستادن صدق کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰ تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گذشت، به پهلو راست بخوابد، و اگر نمی تواند، به پهلو چپ بخوابد، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره یا تسبیحات بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۸۲ کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند، و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید قرائت و اذکار واجبه را بخواند.

مسأله ۹۸۳ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید قرائت و اذکار واجبه نماز را بخواند.



مسئله ۹۸۴ کسی که می تواند بایستد ، اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود ، یا ضرری به او برسد ، می تواند نشسته نماز بخواند ، و اگر از نشستن هم بترسد ، می تواند خوابیده نماز بخواند .

مسئله ۹۸۵ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند ، بهتر است نماز را تأخیر بیندازد ، پس اگر نتوانست بایستد ، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد ، و همچنین کسی که در اول وقت به پهلو یا خوابیده می تواند نماز بخواند بهتر است نماز را تأخیر بیندازد ، و در آخر وقت مطابق وظیفه رفتار

نماید ، و در صورتی که اول وقت نماز را خوانده و آخر وقت برایش قدرت بر ایستادن یا نشستن پیدا شد ، باید نماز را دوباره به صورتی که قدرت پیدا کرده به جا آورد .

مسئله ۹۸۶ مستحب است در حال ایستادن فقرات پشت و گردن را راست نگهدارد ، و شانه ها را پایین بیندازد ، و دستها را روی رانها بگذارد ، و انگشتها را به هم بچسباند ، و جای سجده را نگاه کند ، و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد ، و با خضوع و خشوع باشد ، و پاها را پس و پیش نگذارد ، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد ، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند .

## قرائت

مسئله ۹۸۷ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه ، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند ، و در نماز سوره والضحی و الم نشرح ، و همچنین سوره فیل و لایلاف ، یک سوره حساب می شود .

مسئله ۹۸۸ اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند ، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند ، نباید سوره را بخواند ، و از مریض و کسی که در حاجتی عجله دارد سوره ساقط است ، و اگر خواند نباید به قصد جزئیت نماز بخواند ، بلکه می تواند به قصد قرائت قرآن بخواند .

مسئله ۹۸۹ اگر عمداً سوره را پیش از حمد به قصد جزئیت بخواند نمازش باطل است ، و اگر اشتبهاً بخواند و در بین آن یادش بیاید ، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد ، سوره را از اول بخواند .

مسئله ۹۹۰ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است .

مسئله ۹۹۱ اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده ، باید بخواند ، و اگر بفهمد سوره را نخوانده ، باید فقط سوره را بخواند ، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده ، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند ، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره ، یا سوره تنها ، یا حمد تنها را نخوانده ، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید .

گذشت ، عمداً ۳۶۱ مسئله ۹۹۲ اگر در نماز واجب یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسئله بخواند ، واجب است بعد از قرائت آیه سجده تلاوت را به جا آورد ، و در این صورت بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و اعاده نماید ، و همچنین است اگر معصیت کرد و به جا نیاورد .

مسئله ۹۹۳ اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد ، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد ، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند ، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد ، احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند ، و سوره دیگری هم به قصد قربت مطلقه یعنی اگر وظیفه اش سوره دیگری است این همان باشد و گرنه به

عنوان قرائت قرآن باشد بخواند ، و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد .

مسئله ۹۹۴ اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد ، نمازش صحیح است ، و به قصد سجده تلاوت اشاره کند ، و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز به نحو متعارف هم سجده آن را به جا آورد .

مسئله ۹۹۵ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست ، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن و مانند آن واجب شده باشد ، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی ، مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد ، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد ، باید همان سوره را بخواند .

مسئله ۹۹۶ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه ، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه ، و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون را بخواند ، و اگر مشغول یکی از اینها شود ، بنا بر احتیاط مستحب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند .

مسئله ۹۹۷ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) شود ،

نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه ، اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون ، یکی از آن دو سوره را بخواند ، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند ، و احتیاط مستحب این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید .

مسئله ۹۹۸ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) را بخواند ، اگر چه به نصف آن نرسیده باشد ، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند .

مسئله ۹۹۹ اگر در نماز غیر سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) سوره دیگری بخواند تا از نصف تجاوز نکرده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند ، و بنا بر احتیاط واجب بعد از تجاوز از نصف تا دو ثلث رها نکند ، و پس از اینکه به دو ثلث رسید رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست .

مسئله ۱۰۰۰ اگر مقداری از سوره را فراموش کند ، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت ، یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید ، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگر چه از دو ثلث گذشته باشد ، یا سوره ای را که می خوانده (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) باشد .

مسئله ۱۰۰۱ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند ، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند .

مسئله ۱۰۰۲ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند .

مسئله ۱۰۰۳ زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند ، و اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب آهسته بخواند ، ولی در صورتی که شنوندن بر زن حرام باشد مثل این که قرائت را با خضوع در قول و صدای ظریف بخواند و نامحرم بشنود جایز نیست بلند بخواند ، و اگر خواند نمازش باطل است .

مسئله ۱۰۰۴ اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند ، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند ، نمازش باطل است ، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است ، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده ، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند .

مسئله ۱۰۰۵ اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل این که آنها را با فریاد بخواند

نمازش باطل است .

مسأله ۱۰۰۶ انسان باید نماز را یاد بگیرد که صحیح به جا آورد، و کسی که به هیچ وجه نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر طور که می تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که آنچه را که امام از مأوم تحمل می کند، اگر نتواند یاد بگیرد، نماز را به جماعت به جا آورد .

مسأله ۱۰۰۷ کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند .

مسأله ۱۰۰۸ مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات نماز جایز است و احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد .

مسأله ۱۰۰۹ اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند و مقصر باشد، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً- به جای (ض)، (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است .

مسأله ۱۰۱۰ اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند، و در نماز همان طور بخواند، و بعد بفهمد غلط خوانده، در صورتی که در اعتقاد به صحت قاصر بوده، نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در صورتی که مقصر بوده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید .

مسأله ۱۰۱۱ اگر نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، در صورتی که قصد جزئیت داشته باشد به آنچه که صحیح است و به غیر آن هم عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط گفته شود مثل آن که در (اهدنا الصراط المستقیم) مستقیم را یک مرتبه با (س) و یک مرتبه با (ص) بخواند

نمازش صحیح است، و در صورتی که کلام آدمی گفته شود، نمازش باطل است، و همچنین است اگر مثلاً زیر و زبر کلمه ای را نداند، ولی اگر در آخر کلمه ای باشد که وقف بر آن جایز است و همیشه وقف کند یا وصل به سکون نماید، یاد گرفتن حرکت آخر آن کلمه واجب نیست، و نمازش صحیح است .

مسأله ۱۰۱۲ اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد، و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه (سوء) و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر (ء) و نیز اگر در کلمه ای یاء باشد و حرف پیش از داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل (ج) یاء در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از یاء در آن کلمه همزه باشد مثل (جئ) بنا بر احتیاط مستحب این سه حرف را با مد یعنی با کشیدن بخواند .

و اگر بعد از این حروف واو و الف و یاء به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد لَینَ) که بعد از الف حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد باید این سه حرف را مد بدهد، مثلاً در (وَلَا الضُّ بَخَوَانِد، و چنانچه به دستوری که در این صورت بیان شد رفتار نکند، نمازش باطل است .

مسأله ۱۰۱۳ احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) و میم (الرَّحِيمِ) را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)

و احتیاط مستحب آن است که وصل به سکون ننماید، و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را نگوید، و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) و میم (الرَّحِيمُ) را زیر نهد، و بدون فاصله (مالک یوم الدین) را بگوید.

مسئله ۱۰۱۴ در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید، و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵ در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۱۶ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۷ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید (بِسْمِ اللَّهِ) آن را هم آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۸ کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند ولی می تواند حمد را درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹ اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۲ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد حتی قصد انجام آنچه که بر او واجب است مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۳ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي : رَبِّي وَاتُوبَ إِلَيْهِ) یا بگوید

و اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۴ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند، لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۵ هرگاه بعد از فراغ از آیه ای شک کند که آیه یا کلمه ای از آن را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، چه داخل در غیر آن شده یا نشده باشد، و اگر قبل از فراغ از آیه شک کند که کلمه ای از آیه را درست گفته یا نه، باید به

شک خود اعتنا کند و دوباره آن کلمه و ما بعد آن را به طور صحیح بگوید، اگر چه به تکرار ما

قبل آن کلمه باشد، و در هر دو صورت تکرار آن آیه یا کلمه و ما بعد آن برای احراز صحت اشکال ندارد تا به حد وسواس نرسد، که در این صورت دوباره گفتن حرام است، ولی بطلان نماز محل اشکال است، و احتیاط واجب این است که نمازش

را تمام کرده و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۲۶ مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بِسْمِ اللَّهِ) را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی می خواند بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و بعد از خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یک یا دو یا سه مرتبه (كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي) یا سه مرتبه (كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا) بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره (أَنَا أَنْزَلْنَاهُ) و در رکعت دوم سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹ خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰ سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

مسئله ۱۰۳۱ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که سر انگشتها به زانو برسد، و این عمل را رکوع می گویند، و احوط آن است که بتواند دست را به زانو بگذارد.

مسئله ۱۰۳۲ اگر به اندازه رکوع خم شود ولی سر انگشتها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳ هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۰۳۵ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه متعارف خم شود.

مسئله ۱۰۳۶ کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و احوط آن است که به قدری خم شود که اگر ایستاده رکوع می کرد به همان مقدار خم می شد.

مسئله ۱۰۳۷ در حال اختیار واجب است در رکوع سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ) یا هر ذکری که به این مقدار باشد بگوید، و احتیاط مستحب آن است که تسبیح را به صورتی که بیان شد بر ذکر دیگر مقدم بدارد، و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک (سُبْحَانَ اللَّهِ) کافیت.

مسئله ۱۰۳۸ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ) سه

یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند .

مسئله ۱۰۳۹ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند بگویند، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است، و اگر به قصد مطلق ذکر بگویند لازم نیست .

مسئله ۱۰۴۰ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گویند بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد ضرری ندارد .

مسئله ۱۰۴۱ اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگویند، نمازش باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد، که نمازش از جهت این زیاده باطل نمی شود .

مسئله ۱۰۴۲ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بر دارد، نمازش باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد، که از این جهت نمازش باطل نمی شود، و اگر سهواً سر بر دارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگویند، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۰۴۳ در موارد ضرورت جایز است به یک (سبحانَ الله) در ذکر رکوع اکتفا کند، و احتیاط مستحب آن است که دو (سبحانَ الله) دیگر را در حال برخاستن بگویند .

مسئله ۱۰۴۴ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگویند .

گذشت خم شود باید به چیزی تکیه هرگاه نتواند به اندازه رکوع شرعی که در مسئله ۱۰۳۱ مسئله ۱۰۴۵ گذشت دهد و رکوع شرعی را به جا آورد، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند رکوع شرعی را به جا آورد، در صورتی که متمکن از رکوع عرفی است، بنا بر احتیاط واجب باید رکوع عرفی را به جا آورد، و به سر هم در حال قیام اشاره به رکوع بنماید، و اگر نتواند به اندازه رکوع عرفی هم خم شود، یا هیچ نتواند خم شود، بنا بر احتیاط واجب موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن در حال ایستادن با سر اشاره نماید .

مسئله ۱۰۴۶ کسی که وظیفه اش این است که برای رکوع با سر اشاره کند، اگر نتواند با سر اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را، هم بگذارد، و ذکر آن را بگویند، و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگویند .

مسئله ۱۰۴۷ کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند حتی به مقدار عرفی آن، و فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و در صورتی که خم شدنش در حال نشستن به حدی باشد که رکوع عرفی برای نشسته صدق کند، احتیاط واجب این است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و به همان اندازه خم شود .

مسئله ۱۰۴۸ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، در صورتی که به همان حالت خمیدگی برگردد تا به حد رکوع برسد، نمازش باطل نیست .

مسئله ۱۰۴۹ بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد، و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً

پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است .

مسئله ۱۰۵۰ اگر رکوع را فراموش کند ، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید ، باید بایستد بعد به رکوع رود ، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد ، نمازش باطل است .

مسئله ۱۰۵۱ اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و نمازش صحیح است ، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای زیادی سجده به جا آورد ، و احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را اعاده نماید ، و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است .

مسئله ۱۰۵۲ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید ، و در رکوع زانوها را به عقب دهد ، و پشت را صاف نگهدارد ، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد ، و بین دو قدم را نگاه کند ، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد ، در حال آرامی بدن بگوید: (سمع الله لمن حمده)

مسئله ۱۰۵۳ مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند ، و زانوها را به عقب ندهند .

## سجود

مسئله ۱۰۵۴ نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب ، بعد از رکوع دو سجده کند ، یعنی پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد ، و در سجده نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد .

مسئله ۱۰۵۵ دو سجده روی هم یک رکن است ، و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند ، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید ، نمازش باطل است .

مسئله ۱۰۵۶ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند ، نمازش باطل می شود ، و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن خواهد آمد .

مسئله ۱۰۵۷ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد ، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند ، یا سهواً ذکر نگوید ، سجده صحیح است .

مسئله ۱۰۵۸ در حال اختیار واجب است در سجده سه مرتبه (سبحان الله) یا یک مرتبه (سبحان ربی الاعلی و بحمده) یا هر ذکری که به این مقدار باشد بگوید ، و احتیاط مستحب آن است که تسبیح را بر مطلق ذکر مقدم بدارد ، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود ، و مستحب است (سبحان ربی الاعلی و بحمده) را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید .

مسئله ۱۰۵۹ در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در موقع گفتن ذکر مستحب ، در صورتی که آن را به قصد ذکر در سجده بگوید .

مسئله ۱۰۶۰ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد ، عمداً ذکر سجده را بگوید ، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد ، نماز باطل است ، مگر این که جاهل قاصر باشد ، که در این صورت در هر دو فرض ، نماز صحیح است .

مسئله ۱۰۶۱ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است ، باید دوباره در حال آرام بودن بدن ذکر را بگوید .

مسئله ۱۰۶۲ اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر بر داشته ، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۰۶۳ اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید ، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بر دارد ، در صورتی که جاهل قاصر نباشد نماز باطل می شود ، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست ، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۰۶۴ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بر دارد ، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد ، و باید آن را یک سجده حساب کند ، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بر دارد ، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید .

مسئله ۱۰۶۵ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود .

مسئله ۱۰۶۶ جای پیشانی نماز گزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد ، و بنابر احتیاط واجب از جای زانوهای او هم بلندتر یا پست تر از این مقدار نباشد .

مسئله ۱۰۶۷ در زمین سر اشیب که شیب آن درست معلوم نیست ، اگر جای پیشانی از جای سر انگشت پای او و زانوهایش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد ، بنابر احتیاط نماز او باطل است .

مسئله ۱۰۶۸ اگر پیشانی را اشتبهاً بر چیزی بگذارد که از جای انگشت پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است ، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است ، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد ، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در

حال سجده است ، باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد ، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست ، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند .

مسئله ۱۰۶۹ باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند ، چیزی فاصله نباشد ، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد ، سجده باطل است ، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد .

مسئله ۱۰۷۰ در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارد ، و در حال ناچاری باید پشت دست را بر زمین بگذارد ، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب مچ دست را به زمین بگذارد ، و چنانچه آن را هم نتواند ، تا آرنج هر جا را که می تواند به زمین بگذارد ، و اگر آن هم ممکن نیست بازو را بگذارد .

مسئله ۱۰۷۱ در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد ، هر چند احتیاط مستحب این است که سر دو انگشت بزرگ را به زمین بگذارد ، و اگر انگشتهای دیگر پا ، یا روی پا را به زمین بگذارد ، یا به واسطه بلند بودن ناخن ، شست به زمین نرسد نماز باطل است ، و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را این طور

خوانده ، اگر مقصر است باید دوباره بخواند ، و اگر قاصر است نمازش صحیح است .

مسئله ۱۰۷۲ کسی که مقداری از شست پایش بریده ، باید بقیه آن را به زمین بگذارد ، و اگر چیزی از آن مانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است ، احتیاط واجب آن است که بقیه انگشتان را به زمین بگذارد ، و اگر هیچ انگشت ندارد ، باید هر مقدار که از پا باقی مانده به زمین بگذارد .

مسئله ۱۰۷۳ اگر به طور غیر معمول سجده کند ، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند ، یا پاها را دراز کند ، اگر چه هفت



عضوی که بیان شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۴ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۵ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید آنچه را که سجده بر آن صحیح است گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر آن بگذارد، و احتیاط مستحب آن است که آن گودال در زمین باشد.

مسئله ۱۰۷۶ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگر چه به تکرار نماز باشد سجده کند، و اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست باید برای سجده اشاره کند.

مسئله ۱۰۷۷ کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۸ اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است روی آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید، و در صورتی که خودش نتواند، دیگری بلند کند و او بر آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۷۹ کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید، باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۸۰ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب شدن محل اشکال است، اگر چه یک سجده

یقیناً آورده شده، پس اگر ذکر نگفته باشد، بنا بر احتیاط واجب به قصد آنچه به او امر دارد اعم از واجب و مستحب ذکر بگوید.

مسئله ۱۰۸۱ جایی که انسان باید تقیه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۲ اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که استقرار بر آن حاصل نمی شود سجده کند باطل است.

مسئله ۱۰۸۳ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او حرجی نیست، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، و اگر حرجی باشد در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴ در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء بنا بر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

**چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است**

مسأله ۱۰۸۵ سجده باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید مانند چوب و برگدرخت باشد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی، مانند گندم و جو و پنبه، و چیزهایی که زمین و رویدنی از زمین بر آنها صدق نمی کند، مانند طلا و نقره و قیر و زفت و امثال اینها صحیح نیست، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب سجده بر سنگهای گرانبها مانند زمرد و فیروزه.

مسأله ۱۰۸۶ سجده بر برگ مو تا وقتی که معمولاً خوردنی است جایز نیست.

مسأله ۱۰۸۷ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است، مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸ سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، و اما دواهای خوراکی که از زمین می روید چنانچه خود آنها خوردنی باشد سجده بر آنها صحیح نیست، و بنا بر احتیاط مستحب بر دواهایی که می جوشانند یا دم می کنند و از آب آنها استفاده می کنند، سجده نکند.

مسأله ۱۰۸۹ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از جاها معمول است و در جاهای دیگر معمول نیست، نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند اینها سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۱ اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد محل اشکال است.

مسأله ۱۰۹۲ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند به شرط آن که از حریر و ابریشم نباشد، و احوط این است که لباسی که از پنبه و کتان است بر غیر آن مانند لباسی که از پشم و کرک است مقدم بدارد. و اگر لباس میسر نشد بنا بر احتیاط واجب بر فیروزه و عقیق و امثال اینها و بر کاغذی که از پنبه ساخته اند سجده کند، و اگر آن هم فراهم نشد، بر کاغذی که از ابریشم و حریر ساخته اند سجده کند، و اگر آن هم میسر نشد، بر هر چیز دیگری که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر غیر آن از چیزهایی که سجده بر آنها جایز نیست سجده نکند، و اگر

پشت دست هم میسر نشد، تا پنبه و کتان و قیر و زفت فراهم می شود، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴ سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۵ اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

مسأله ۱۰۹۶ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود، و چیزی که سجده بر آن صحیح است

۱۰۹۳ نداشته باشد، چنانچه وقتوسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسأله گذشت، عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷ هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه وقت نماز وسعت دارد و ممکن است بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید پیشانی را از روی آن برداشته و بر چیزی که سجده بر

آن صحیح است سجده نماید، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر ممکن نیست نماز را از سر گیرد، و چنانچه وقت تنگ است به ترتیبی که در مسأله ۱۰۹۳ گذشت عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۸ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر این کار در دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۹۹ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد، و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان (علیهم السلام) پیشانی را بر زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، و گرنه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰ در سجده چند چیز مستحب است: ۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز

می خواند بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، و این دعا را بخواند: . یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ و یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْنِیْ و اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَاِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ

یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند، و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل فراگیر خودت به من و عیال من روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

بگوید. اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ و اَتُوْبُ اِلَیْهِ

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت

۹- سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

بگوید. اَللّٰهُ اَكْبَرُ

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند، و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند، و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل ذکر شده است.

مسئله ۱۱۰۱ قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان عمداً بیرون آید، حکم آن در مبطلات نماز (ششم) ذکر شده است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است.

### سجده واجب قرآن

مسئله ۱۱۰۲ در هر یک از چهار سوره (والنجم) و (اقراً) (الم تنزیل) (حم سجده فصلت) یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید، مگر در حال نماز باشد، که در این صورت باید به دستوری که در مسئله گذشت عمل کند، و اما اگر بدون اختیار آیه سجده را بشنود، احتیاط مستحب این است که ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ سجده کند. مسئله ۱۱۰۳ اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می دهد خودش نیز بخواند باید دو سجده کند. مسئله ۱۱۰۴ در غیر نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۵ اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، یا مثلاً از گرامافون یا نوار ضبط صوت آیه سجده را استماع کند، سجده واجب نیست، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است.

مسئله ۱۱۰۶ در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، و بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، و لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست.

مسئله ۱۱۰۷ در سجده واجب قرآن باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است گذاشته، و بنا بر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را که در سجده نماز ذکر شد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۰۸ هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ایماناً و: کافیت، و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگوید تصدیقاً، لا اله الا الله عبودیة و رقاً، سجدت لک یا رب تعبداً و رقاً لا مستکفراً و لا مستکبراً بل انا عبد. ذلیل ضعیف خائف مستجیر

### تشهد

مسئله ۱۱۰۹ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز تشهد آن لا اله الا الله وحده لا: ظهر و عصر و عشاء باید انسان بعد از سجده دوم تشهد بخواند، یعنی بگوید و احتیاط واجب آن است شریک له، و تشهد آن محمداً عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد که به غیر کیفیت ذکر شده نگوید، و در نماز وتر هم تشهد لازم است، و در نمازهای واجب باید بعد از سجده دوم بنشیند، و در حال آرام

بودن بدن تشهد را بخواند، ولی نشستن و آرام بودن بدن در نمازهای مستحب واجب نیست.

مسئله ۱۱۱۰ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱۱۱ اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند. و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن

یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط مستحب تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۱۲ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و یا بگوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ: پیش از تشهد بگوید

و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد، و انگشتها را به بِسْمِ اللَّهِ و بِاللَّهِ و الْحَمْدُ لِلَّهِ و خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ و تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ و اَرْفَعْ. درجته: یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از صلوات در تشهد اول بگوید

مسئله ۱۱۱۳ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد رانها را به هم بچسبانند.

## سلام نماز

مسئله ۱۱۱۴ بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید

یا أَلْسَلَامَ عَلَيْنَا و عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: و بعد از آن باید بگوید أَلْسَلَامَ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ و رَحْمَةً اللَّهُ و بَرَكَاتُهُ

را اضافه و رَحْمَةً اللَّهُ و بَرَكَاتُهُ جمله أَلْسَلَامَ عَلَيْكُمْ و مستحب است که به جمله أَلْسَلَامَ عَلَيْكُمْ: بگوید

را اول بگوید مستحب است که بعد از آن أَلْسَلَامَ عَلَيْنَا و عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ نماید، و در صورتی که را هم بگوید. أَلْسَلَامَ عَلَيْكُمْ و رَحْمَةً اللَّهُ و بَرَكَاتُهُ

مسئله ۱۱۱۵ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش باطل است، و اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، ولی کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده است، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

## ترتیب

مسئله ۱۱۱۷ اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، نماز باطل می شود، مثل آن که سوره را پیش از حمد بخواند، مگر این که به هم خوردن ترتیب در غیر دو رکن باشد و آن شخص هم جاهل قاصر باشد، که در این صورت نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۱۸ اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۱۹ اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد ، مثلاً- پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند ، باید رکن را به جا آورد ، و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند .

مسأله ۱۱۲۰ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد ، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود ، نمازش صحیح است .

مسأله ۱۱۲۱ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد ، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند ، باید

آنچه را فراموش کرده به جا آورد ، و بعد از آن ، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند .

م ۱۱۲۲...اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است ، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد ، نماز صحیح است ، و سجده اول او سجده اول ، و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود .

## موالات

مسأله ۱۱۲۳ انسان باید نماز را با موالات بخواند ، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و بین آنها به اندازه ای فاصله بیندازد که صورت نماز بهم نخورد ، و همچنین چیزهایی را که در نماز می خواند ، به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند ، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل است .

مسأله ۱۱۲۴ اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات به قدری فاصله بیندازد که صورت کلمه یا ترکیب کلمات به هم نخورد ، نمازش باطل است ، مگر این که جاهل قاصر باشد و آن فاصله به قدری باشد که صورت نماز از بین نرود و در تکبیر الاحرام هم نباشد .

و اگر سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد ، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود و در تکبیر الاحرام نباشد ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد ، باید آن حرفها یا کلمات را دوباره به طور معمول بخواند ، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید ، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است ، و اگر رکنی بعد از آن نباشد مانند تشهد آخر ، چنانچه قبل از سلام ملتفت بشود ، باید آن قسمت و ما بعد آن را دوباره بخواند ، و اگر بعد از سلام ملتفت شود نمازش صحیح است . و اما اگر بین حروف یا کلمات سلام ، به قدری فاصله انداخت که موالات فوت شد وظیفه اش همان است که در فراموشی سلام در مسأله ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ گذشت .

مسأله ۱۱۲۵ طول دادن رکوع و سجود ، و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند .

## قنوت

مسأله ۱۱۲۶ در تمام نمازهای واجب و مستحب ، بعد از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند ، و در نماز شفع احوط آن است که به رجاء مطلوبیت بخواند ، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد ، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است .

و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد ، و نماز آیات پنج قنوت ، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت ، و در رکعت دوم چهار قنوت دارد ، و احتیاط واجب آن است که قنوت ها در نماز عید فطر و قربان ترک نشود .

مسأله ۱۱۲۷ مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت ، و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست انگشتهای دیگر را به هم بچسباند ، و به کف دستها نگاه کند . سبحانَ الله مسأله ۱۱۲۸ در قنوت هر چه بر زبان بیاید از دعا و مناجات و ذکر ، اگر چه یک لا اله الا الله الحليم الكريم ، لا اله الا الله العلي العظيم ، سبحانَ الله رب : باشد کافست ، و بهتر است بگویند

السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين

مسأله ۱۱۲۹ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند ، اگر امام جماعت صدای او را بشنود ، بلند خواندن قنوت مکروه است .

مسأله ۱۱۳۰ اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد ، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید ، مستحب است بایستد و بخواند ، و اگر در رکوع یادش بیاید ، مستحب است بعد از رکوع قضا کند ، و اگر در سجده یادش بیاید ، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید .

## ترجمه نماز

## ترجمه نماز

قریب به این مضامین است :

## ۱- ترجمه سوره حمد

یعنی ابتدا می کنم به نام ذاتی که جامع جمیع کمالات ، و از هر گونه بسم الله : ( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ) نقص منزّه است و عقل در آن متحیر است .

رحمتش واسع و بی نهایت است ، و در دنیا شامل مؤمن و کافر می شود . الرَّحْمٰنِ

رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است و در آخرت مختص به مؤمنین است . الرَّحِیْمِ

(أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ) یعنی ثنا مخصوص الله است ، که پرورش دهنده جهانیان است .

(الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ) معنای آن گذشت .

( مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ ) یعنی دارنده و حکمران روز جزا است .

( اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ ) یعنی فقط تو را پرستش می کنم و فقط از تو کمک می خواهم .

( اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ ) یعنی راهنمایی کن ما را به راه راست .

( صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ ) یعنی راه کسانی که به آنان نعمت داده ای که آنان پیغمبران و جانشینانل ( یعنی نه راه پیغمبران

و شهدا و صدیقین و بندگان شایسته خداوندند ( غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَاَلَا الضَّالِّیْنَ ) کسانی که بر آن ها غضب شده ، و نه راه

آن کسانی که گمراه اند .

## ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) معنای آن گذشت .  
(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یعنی بگو ای محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) که او خدایی است یگانه .  
(اللَّهُ الصَّمَدُ) یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز و همه به او نیازمندند .  
(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست .  
(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) یعنی هیچ کسی همتای او نیست .

### ۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است  
یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است ، و من مشغول سبحان ربی العظیم و بحمده ستایش او هستم .  
یعنی پروردگار من از همه موجودات بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و سبحان ربی الاعلی و بحمده منزّه است ، و من مشغول ستایش او هستم .  
یعنی خدا بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند . سمع الله لمن حمده  
یعنی طلب آموزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است ، و من به استغفر الله ربی و اتوب الیه طرف او بازگشت می نمایم .  
یعنی به یاری الله و قوت او بر می خیزم و می نشینم . بحول الله وقوته أقوم وأقعد

### ۴- ترجمه قنوت

یعنی نیست خدایی مگر الله که صاحب حلم و کرم است . لا اله الا الله الحليم الكريم یعنی نیست خدایی مگر الله که بلند مرتبه و بزرگ است . لا اله الا الله العلی العظیم  
یعنی پاک و منزّه است الله که پروردگار هفت آسمان سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و پروردگار هفت زمین است .  
یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین و ما فیهنّ و ما بینهنّ و رب العرش العظیم آنهاست ، و پروردگار عرش بزرگ است .  
یعنی حمد و ثنا مخصوص الله است که پرورش دهنده تمام جهانیان است . و الحمد لله رب العالمین

### ۵- ترجمه تسبیحات اربعه

یعنی الله پاک و منزّه است ، و ثنا مخصوص اوست ، و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست خدایی معبودی مگر الله ، و بزرگ تر است از این که وصف شود .

### ۶- ترجمه تشهد و سلام



یعنی ستایش مخصوص الله است ، شهادت می دهم که اَلْحَمْدُ لِلَّهِ ، اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ نیست خدایی معبودی مگر الله که یگانه است و شریک ندارد . یعنی و شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم ) بنده او و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فرستاده اوست .

یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد . اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ  
یعنی و قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه او را بلند کن . وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ  
یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر ، و رحمت و برکات الله بر اَلْسَلَامِ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ  
تو باد .

یعنی درود و سلام الله بر ما نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او . اَلْسَلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلٰی عِبَادِ اللهِ الصّٰلِحِیْنَ  
یعنی درود و سلام و رحمت و برکات الله بر شما باد . (و مقصود از کلمه اَلْسَلَامِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ  
مراد واقعی از این کلمه باشد ، هر چند به حسب مستفاد از بعض روایات دو ملک راست و چپ و مؤمنین شما می باشد )

### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب ، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود ، و  
بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند ،  
و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند ، و از  
تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) است که به این ترتیب گفته شود : . سَبْحَانَ  
اللَّهِ بَعْدَ اَنْ سِیْ وَ سَهْ مَرْتَبَةً اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ اَنْ سِیْ وَ سَهْ مَرْتَبَةً اَللَّهُ اَكْبَرُ سِیْ وَ چَهار مرتبه  
مسأله ۱۱۳۲ مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید ، و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین  
بگوید ، و نیز عَفْوًا یَا شُكْرًا لِلَّهِ بَکَادَرْد کافیهست ، ولی بهتر است صد مرتبه ، یا سه مرتبه ، یا یک مرتبه مستحب است هر وقت  
نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد .

### صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم )

مسأله ۱۱۳۳ هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم ) را مانند محمد و احمد ، یا لقب و کنیه آن  
جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود ، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات  
بفرستد .

مسأله ۱۱۳۴ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم ) مستحب است صلوات را هم بنویسند ، و نیز  
بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند .

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵ دوازده چیز نماز را باطل می کند ، و آنها را مبطلات می گویند : (اول ) آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن  
از بین برود ، مثلاً در بین نماز بفهمد که ساترش غصبی است .

(دوم) آن که در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گذشت رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر

در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۳۶ کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده، و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۸ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

(سوم) (از مبطلات نماز) آن است که دستها را به قصد این که جزء نماز باشد روی هم بگذارد، مگر این که جاهل قاصر باشد، و همچنین بنابر احتیاط واجب در صورتی که به قصد عبودیت به جا آورد، مگر این که جاهل قاصر باشد.

مسأله ۱۱۳۹ هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

(چهارم) (از مبطلات نماز) آن است که بعد از خواندن حمد در صورتی که قصد دعا نکند و یا به قصد این که جزء نماز باشد آمین بگوید، بلکه گفتن آن بعد از خواندن حمد به قصد دعا هم محل اشکال است، ولی اگر جاهل قاصر باشد و یا اشتباهاً و یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

(پنجم) (از مبطلات نماز) آن است که عمدتاً پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدتاً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

و اما در صورت سهو اگر به طرف راست یا چپ نرسد نماز او صحیح است، و اگر برسد و متذکر شود، در صورتی که وقت هر چند به مقدار یک رکعت باقی مانده اعاده نماید، و اگر به این اندازه باقی نمانده یا بعد وقت متذکر شود قضا ندارد، ولی اگر پشت به قبله کرده باشد بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

مسأله ۱۱۴۰ اگر عمدتاً سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده نمازش باطل نمی شود، و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این

صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد نماز باطل است، و اگر سهوی باشد نماز صحیح است، و اگر سهواً سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله باشد و متذکر شود، در صورتی که وقت هر چند به مقدار یک رکعت باقی مانده بنابر احتیاط واجب اعاده نماید، و اگر به این اندازه باقی نمانده یا بعد وقت متذکر شود قضا

ندارد، ولی اگر سهواً پشت به قبله کرده باشد بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

(ششم) (از مبطلات نماز) آن است که عمدتاً تکلم کند به لفظی که از دو حرف کمتر نباشد و مفید معنایی باشد، چه قصد افاده آن معنی را داشته باشد یا نه، مگر این که جاهل قاصر باشد، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر دو حرف یا بیشتر داشته باشد و مفید معنی نباشد، و در هر صورت اگر سهواً بگوید نمازش اشکال ندارد و باید

سجده سهو به جا آورد .

مسئله ۱۱۴۱ اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد ، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن در صورتی که قصد معنای آن نکند ، نماز باطل می شود ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که معنای آن را بداند ، هر چند قصد معنی نکند ، و یا مفهم معنی نباشد .

مسئله ۱۱۴۲ سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد ، و ناله کردن عمدی ، نماز را باطل می کند ، مگر این که جاهل قاصر باشد .

و در موقع گفتن آن الله اکبر : مسئله ۱۱۴۳ اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند ، اشکال ندارد ، ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید ، یا به قصد ذکر و فهماندن با هم بگوید ، نماز باطل می شود ، مگر این که جاهل قاصر و در غیر تکبیره الاحرام باشد ، و اگر به قصد ذکر بگوید ، اما آنچه او را بر این قصد وادار کرده فهماندن چیزی به غیر باشد ، نماز باطل نمی شود .

مسئله ۱۱۴۴ خواندن قرآن به قصد قرآنیت نه قصد جزئیت در نماز ، به غیر از چهار آیه ای که سجده واجب دارد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ، ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند .

مسئله ۱۱۴۵ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً بدون قصد جزئیت یا به جهت احتیاط چند مرتبه بگوید ، اشکال ندارد ، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید حرام است ، اما بطلان نماز محل اشکال است .

مسئله ۱۱۴۶ در حال نماز ، انسان نباید به دیگری سلام کند ، و اگر دیگری به او سلام کند ، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد ، مثلاً اگر گفته (سلام علیکم) در جواب بگوید: (سلام علیکم) ، مگر در جواب (علیکم السلام) ، که بنا بر احتیاط واجب باید بگوید (سلام علیکم)

مسئله ۱۱۴۷ انسان باید جواب سلام را در نماز یا غیر آن فوراً طوری بگوید که عرفاً جواب آن سلام باشد ، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که جواب آن سلام حساب نشود ، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد ، و اگر در غیر نماز باشد جواب دادن واجب نیست .

مسئله ۱۱۴۸ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ، ولی اگر سلام کننده کر باشد ، یا سلام داده و تند رد شود ، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافیست .

مسئله ۱۱۴۹ باید نماز گزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید ، هر چند در نظر گرفتن دعا هم مانعی ندارد .

مسئله ۱۱۵۰ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند ، باید جواب او را بدهد ، ولی اگر زن در سلام بگوید: (سلام علیک) ، بنا بر احتیاط واجب باید نماز گزار بگوید: (سلام علیک) ، و کاف را زیر و زبر ندهد .

مسئله ۱۱۵۱ اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد ، اگر چه معصیت کرده ، ولی نمازش صحیح است .

مسئله ۱۱۵۲ اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب شود ، جواب او واجب و بنا بر احتیاط باید به طور صحیح باشد ، ولی اگر به طوری باشد که سلام حساب نشود جواب او جایز نیست .

مسئله ۱۱۵۳ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست ، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بنا بر احتیاط واجب است ، و در جواب اکتفا کند به کلمه (سلام) یا کلمه (علیک) هر چند احوط آن است که به

کلمه (علیک) جواب بگوید .

مسئله ۱۱۵۴ اگر کسی به عده ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنها جواب دهد کافست .

مسئله ۱۱۵۵ اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته ، جواب دهد ، جواب سلام او از دیگران ساقط نمی شود .

مسئله ۱۱۵۶ اگر به عده ای سلام کند ، و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه ، نباید جواب بدهد ، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ، ولی دیگری جواب سلام را بدهد ، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد ، باید جواب او را بگوید .

مسئله ۱۱۵۷ سلام کردن مستحب است ، و در اخبار سفارش شده است که سواره به پیاده ، و ایستاده به نشسته ، و کوچکتر به بزرگتر سلام کند .

مسئله ۱۱۵۸ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند ، بنا بر احتیاط باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد .

مسئله ۱۱۵۹ در غیر نماز ، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید ، مثلاً اگر کسی گفت (سلام علیکم) در جواب بگوید (سلام علیکم ورحمةُ الله)

(هفتم) (از مبطلات نماز) خنده با صدا و عمدی است ، مگر این که جاهل قاصر باشد ، و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد ، نمازش اشکال ندارد .

مسئله ۱۱۶۰ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالتش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود لازم نیست نمازش را دوباره بخواند ، مگر آن که مانع دیگری پیدا شود ، مثل آن که از صورت نماز گزار خارج شود .

(هشتم) (از مبطلات نماز) بنا بر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمداً گریه کند ، مگر این که جاهل قاصر باشد ، و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند از بهترین اعمال است .

(نهم) (از مبطلات نماز) کاری است که صورت نماز را به هم بزند به طوری که عرفاً نگویند نماز می خواند مثل به هوا پریدن و مانند آن عمداً باشد یا از روی فراموشی ، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند ، مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد .

مسئله ۱۱۶۱ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل می شود .

مسئله ۱۱۶۲ اگر در بین نماز کاری انجام دهد ، یا مدتی ساکت شود ، و در اثر آن شک کند که صورت نماز به هم خورده یا نه ، باید نمازش را اعاده کند ، هر چند احتیاط مستحب این است که نماز را تمام کرده و دوباره بخواند .

(دهم) (از مبطلات نماز) خوردن و آشامیدن است ، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود ، اما اگر طوری باشد که بگویند نماز می خواند ، چنانچه عمداً باشد ، نماز بنا بر احتیاط باطل می شود ، ولی اگر جاهل قاصر یا از روی فراموشی باشد ، نمازش اشکال

ندارد . و کسی که می خواهد روزه بگیرد ، اگر پیش از اذان صبح ، نماز وتر بخواند ، و تشنه باشد ، چنانچه برسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود ، در صورتی که آب رو به روی او در دو یا سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد ، اما باید کاری که نماز را باطل می کند ، مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد .

مسئله ۱۱۶۳ اگر در بین نماز ، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد ، نمازش باطل نمی شود ، و نیز اگر قند یا

شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد .  
(یازدهم) (از مبطلات نماز) شک در رکتهای نماز دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر یا سه رکعتی ، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است ، در صورتی که نماز گزار در حال شک باقی بماند .  
(دوازدهم) (از مبطلات نماز) آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند ، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید ، مگر این که جاهل قاصر باشد ، و اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت را عمداً یا سهواً زیاد کند ، نمازش باطل می شود ، ولی زیاد کردن تکبیره الاحرام سهواً مبطل نماز نیست ، و بطلان نماز به زیادی عمدی آن از جاهل قاصر محل اشکال است .  
مسئله ۱۱۶۴ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه ، نمازش صحیح است .

### چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۵ مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند ، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده ، و گرنه نماز باطل است چنانکه گذشت .  
و نیز مکروه است در نماز چشمها را ، هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند ، و با ریش و دست خود بازی کند ، و انگشتها را داخل هم نماید ، و آب دهان بیندازد ، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند .  
و همچنین مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر ، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود ، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد .  
مسئله ۱۱۶۶ موقعی که انسان خوابش می آید ، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند ، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد ، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است .

### مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۷ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است ، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد .  
مسئله ۱۱۶۸ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است ، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد ، باید نماز را بشکند .  
مسئله ۱۱۶۹ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند ، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد ، باید در همان حال بپردازد ، و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست ، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد ، و بعد نماز را بخواند .  
مسئله ۱۱۷۰ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است ، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند ، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند ، باید در بین نماز تطهیر کند ، بعد بقیه نماز را بخواند ، و اگر نماز را به هم می زند ، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد ، شکستن نماز جایز نیست ، مگر

آن که نجس بودن مسجد موجب هتک مسجد باشد، که در این صورت باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند، و همچنین اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد.

مسئله ۱۱۷۱ کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، هر چند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۲ اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده.

## شکایات

## شکایات

شکایات نماز بیست و سه قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند هر چند بطلان در بعضی از آنها مبنی بر احتیاط است، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

## شکهای باطل کننده

مسئله ۱۱۷۳ شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است: (اول) شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند. (دوم) شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

(سوم) آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

(چهارم) آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

(پنجم) شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

(ششم) شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج، ولی در این شک بنا بر احتیاط واجب بنا را بر دو بگذارد و نماز را تمام کند، و اعاده نماید.

(هفتم) شک بین سه و شش، و سه و بیشتر از شش، ولی در این شک بنا بر احتیاط واجب بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام کند، و اعاده نماید.

(هشتم) شک بین چهار و شش، و چهار و بیشتر از شش که احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و اعاده نماید.

مسئله ۱۱۷۴ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، باید به قدری فکر کند که آن شک مستقر شود، و بعد از آن می تواند نماز را به هم بزند، و بهتر آن است که به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد.

## شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

## شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۵ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: (اول) شك در چیزی که محلّ به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه.

(دوم) شك بعد از سلام نماز.

(سوم) شك بعد از گذشتن وقت نماز.

(چهارم) شك کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شك می کند.

(پنجم) شك امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأوم شماره آنها را بداند، و همچنین شك مأوم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

(ششم) شك در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

## ۱- شك در چیزی که محلّ آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۶ اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلا شك کند که حمد خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن واجب است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده به جا آورد، و اگر به کاری که بعد از آن است مشغول شده مثلا در حال خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۷ اگر در بین خواندن آیه ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸ اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹ اگر در حالی که به سجده می رود شك کند که رکوع کرده یا نه بنابر احتیاط واجب برگردد و بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند، و اگر شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید برگردد و بایستد و بعد به سجده رفته و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۱۸۰ اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۱ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، چنانچه نداند آن حالت مثلا نشستن آیا نشستن بدل از قیام است یا نه، باید برگردد و مشکوک را به جا آورد، و اگر بداند که بدل از قیام است، چنانچه شك در تشهد باشد بنابر احتیاط واجب آن را به قصد قربت مطلقه اعم از وجوب و استحباب بیاورد و نمازش صحیح است، و اگر شك در سجده است، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۲ اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد، و

چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده، در صورتی که آن رکن رکوع یا دو سجده باشد نمازش باطل است .  
مسئله ۱۱۸۳ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۱۸۴ اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که تکبیر الاحرام باشد، نمازش باطل است، چه داخل رکن بعد شده باشد یا نشده باشد، و در غیر آن چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است .

مسئله ۱۱۸۵ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است .

مسئله ۱۱۸۶ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که صورت نماز را به هم می زند از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید اگر چه مشغول تعقیب باشد، و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه در هر صورت به شک خود اعتنا نکند .

## ۲- شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۷ اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، و مشهور اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده: فرموده اند ولی این حکم محل اشکال است، و احتیاط واجب آن است که یک رکعت دیگر. یا پنج رکعت، نمازش باطل است بخواند و بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد، و نماز را هم اعاده نماید .

## ۳- شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۸ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است باید آن نماز را بخواند .



مسأله ۱۱۸۹ اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۱۹۰ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر ، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند .

مسأله ۱۱۹۱ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی ، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند .

#### ۴- شك كثير الشك

مسأله ۱۱۹۲ كثير الشك کسی است که عرفاً بگویند زیاد شك می کند ، و کسی که حال او به نحوی باشد که لااقل در هر سه نماز پشت سر هم یک مرتبه شك کند مصداق كثير الشك است ، و چنانچه زیاد شك کردن از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد ، به شك خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۱۹۳ كثير الشك اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء یا شرایط نماز شك کند ، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده ، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است ، و اگر در به جا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل می کند مثل این که شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت بگذارد .

مسأله ۱۱۹۴ کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند ، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن شك عمل نماید ، مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه ، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند ، باید به دستور آن رفتار نماید ، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد ، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند .

مسأله ۱۱۹۵ کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند ، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند ، باید به دستور شك رفتار نماید .

مسأله ۱۱۹۶ کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شك می کند ، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید ، باید به دستور شك عمل نماید .

مسأله ۱۱۹۷ اگر انسان شك کند که كثير الشك شده یا نه ، باید به دستور شك عمل نماید ، و كثير الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته ، باید به شك خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۱۹۸ کسی که زیاد شك می کند ، اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند ، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده ، در صورتی که تکبیر الاحرام باشد ، نمازش باطل است ، چه داخل رکن بعد شده باشد یا نشده باشد ، و در غیر آن چنانچه مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را به جا آورد ، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند ، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید بر گردد و رکوع کند ، و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است .

مسأله ۱۱۹۹ کسی که زیاد شك می کند ، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده ، چنانچه از محلّ به جا آوردن آن نگذشته ، باید آن را به جا آورد ، و اگر از محلّ آن گذشته نمازش صحیح است ، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند ، چنانچه در قنوت یادش بیاید که آن را نخوانده ،

باید بخواند ، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است .

## ۵- شک امام و مأوم

مسأله ۱۲۰۰ اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند ، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که مثلاً چهار رکعت خوانده ، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است ، امام باید نماز را تمام کند و نماز احتیاط ندارد ، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند ، باید به شک خود اعتنا ننماید .

## ۶- شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۱ اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند ، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند ، باید بنا را بر کمتر بگذارد ، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است ، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است .

مسأله ۱۲۰۲ کم شدن رکن نافله را باطل می کند ، ولی زیاد شدن رکن در آن اشکال ندارد ، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده ، باید آن کار را انجام دهد ، دوباره آن رکن را به جا آورد ، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده ، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود .

مسأله ۱۲۰۳ اگر در یکی از کارهای نافله شک کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باشد به جا آورد ، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۲۰۴ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود ، نمازش صحیح است ، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود ، باید به همان گمان عمل کند ، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود ، باید یک رکعت دیگر بخواند .

مسأله ۱۲۰۵ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود ، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید و بعد از سلام یادش بیاید ، سجده سهو و قضا بر او واجب نیست .

مسأله ۱۲۰۶ اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه ، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار (علیه السلام) وقت معین نداشته باشد ، بنا بگذارد که نخوانده است ، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه ، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه ، به شک خود اعتنا نکند .

## شکهای صحیح

مسئله ۱۲۰۷ در نه صورت ، اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند ، باید فکر نماید ، و بنا بر احتیاط واجب تأخیر نیندازد ، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد ، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند ،

و گرنه به دستورهایی که بیان می شود عمل نماید ، و آن نه صورت از این قرار است : ( اول ) آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت ، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد .

( دوم ) شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم ، که هر چند برای تخییر بین از سر گرفتن نماز و بنا بر چهار گذاشتن و آوردن نماز احتیاط وجهی هست ، ولی احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند .

( سوم ) شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم ، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد .

( چهارم ) شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم ، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد . ولی اگر بعد از سجده اول ، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم یکی از این چهار شک برای او پیش آید نمازش باطل است .

( پنجم ) شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند ، و بنا بر مشهور بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد ، ولی احتیاط واجب آن است که دو رکعت نماز نشسته را اختیار کند .

( ششم ) شک بین چهار و پنج در حالی که ایستاده است ، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد ، و بنا بر مشهور بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد ، ولی احتیاط واجب آن است که دو رکعت نماز نشسته را اختیار کند .

( هفتم ) شک بین سه و پنج در حالی که ایستاده است ، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد ، چنانکه در صورت دوم گذشت .

( هشتم ) شک بین سه و چهار و پنج در حالی که ایستاده است ، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد .

( نهم ) شک بین پنج و شش در حالی که ایستاده است ، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو به جا آورد . و نیز بنا بر احتیاط مستحب ، دو سجده سهو برای ایستادن بیجا در این چهار صورت به جا آورد .

مسئله ۱۲۰۸ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، نباید نماز را بشکند ، بلکه به دستوری که برای آن شک هست عمل نماید ، و چنانچه به دستور شک عمل نکند ، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد ، نماز دومش هم باطل است ، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود ، نماز دومش صحیح است .

مسئله ۱۲۰۹ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید ، چنانچه انسان نماز را تمام کند باید نماز احتیاط را بخواند و نماز را از سر نگیرد ، و اگر نماز احتیاط را نخواند ، در صورتی که پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد ، نماز دومش هم باطل است ، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول

نماز شده ، نماز دومش صحیح است .

مسئله ۱۲۱۰ وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود ، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد ، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند ، جایز نیست با این حال رکوع نماید .

مسئله ۱۲۱۱ وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه گذشت بنا بر احتیاط واجب فوراً فکر کند ، و اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی رود ، چنانچه کمی فکر کردن را تأخیر بیندازد اشکال ندارد ، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد .

مسئله ۱۲۱۲ اگر اول به یک طرف گمان داشته باشد ، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود ، باید به دستور شک عمل نماید ، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد ، بعد گمانش به طرف دیگر برود ، باید همان طرف را بگیرد و به وظیفه عمل نماید .

مسئله ۱۲۱۳ کسی که نمی داند به یک طرف گمان دارد ، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است ، باید به دستور شک عمل کند ، و احتیاط مستحب آن است که اگر شک از شکوک صحیحه و مورد نماز احتیاط است و گمانی که احتمال می دهد بر اکثر است ، نماز را بر طبق آن گمان تمام کند و نماز احتیاط بخواند ، و اگر بر اقل است یا شک از شکوک صحیحه نیست ، بر طبق گمان نماز را تمام کند و اعاده نماید .

مسئله ۱۲۱۴ اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته ، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده ، باید نماز احتیاط را بخواند .

مسئله ۱۲۱۵ اگر موقعی که تشهد می خواند ، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت چنانچه به دستور آن شک عمل کند ، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۲۱۶ اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود ، یا پیش از ایستادن در رکعتی که تشهد ندارد شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید ، نماز باطل است .

مسئله ۱۲۱۷ اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار ، یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده ، نمازش باطل است .

مسئله ۱۲۱۸ اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید ، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید به دستور شک دوم عمل نماید .

مسئله ۱۲۱۹ اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار ، می تواند دست از نماز بردارد و بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن و تکلم عمدی نمازش را دوباره بخواند ، هر چند احتیاط مستحب آن است که به دستور هر دو شک عمل کند و بعد نماز را اعاده نماید .

مسئله ۱۲۲۰ اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده ، و

اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است ، می تواند دست از نماز بر داشته ، و کاری که نماز را باطل می کند انجام دهد ، و نمازش را دوباره بخواند ، و احتیاط مستحب آن است که به وظایف مقرر در شکوک صحیح عمل کند ، و بعد نماز را اعاده نماید .

مسئله ۱۲۲۱ کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن ، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند ، باید یک رکعت نشسته به جا آورد ، و اگر شکی کند که باید برای آن ، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند ، باید دو رکعت نشسته به جا آورد .

مسئله ۱۲۲۲ کسی که ایستاده نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود ، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسئله پیش بیان شد نماز احتیاط را به جا آورد .

مسئله ۱۲۲۳ کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد ، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند .

## نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۴ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید ، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد ، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد ، و بعد از تشهد سلام دهد .

مسئله ۱۲۲۵ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد ، و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد ، و بنابر آن را هم آهسته بگوید . بسم الله احتیاط واجب

مسئله ۱۲۲۶ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده ، نماز احتیاط مورد ندارد ، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد ، لازم نیست آن را تمام نماید ، و می تواند آن را به قصد نافله دو رکعتی تمام نماید .

مسئله ۱۲۲۷ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید ، و همچنین برای هر موجب دیگری که پیش آمده باشد ، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره به جا آورد .

مسئله ۱۲۲۸ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده ، نمازش صحیح است .

مسئله ۱۲۲۹ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۱۲۳۰ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده ، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند ، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، بنابر احتیاط واجب کسری نمازش را ضمیمه نماید و نماز را تمام کند ،

و برای هر یک از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط و هر موجب دیگری که پیش آمده باشد، دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۱ اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۳۲ اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند، قبل از رکوع اول یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، آنچه را خوانده به حساب نیاورد، و بنابر احتیاط واجب بایستد و کسری نماز را تمام کند، و دو سجده سهو برای زیادی سلام، و دو سجده دیگر برای زیادی تشهد اگر آورده باشد به جا آورد و نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۳۳ اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، بنابر احتیاط واجب بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و دو سجده سهو برای زیادی سلام و دو سجده دیگر برای زیادی تشهد اگر آورده باشد به جا آورد و نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۴ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام نماید، مثل آن که در شک بین سه و چهار موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و بنابر احتیاط واجب کسری نمازش را تمام کند، و دو سجده سهو برای زیادی سلام و دو سجده سهو دیگر برای زیادی تشهد اگر آورده باشد به جا آورد و نماز را اعاده نماید، در صورتی که قبل از رکوع اول یادش بیاید، و در غیر این صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۳۵ اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری که منافی با نماز است مثل رو برگرداندن از قبله انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۶ اگر در نماز احتیاط به جای یک رکعت دو رکعت بخواند یا رکعتی را زیاد کند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۳۷ موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸ اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف

بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۲۳۹ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد، مگر آنچه می آید که در

مسأله ۱۲۴۱. گذشت

مسأله ۱۲۴۰ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۲۴۱ اگر در نماز احتیاط ، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد ، باید بعد از سلام نماز ، اگر تشهد را فراموش کرده ، بنابر احتیاط مستحب آن را قضا نماید ، و باید دو سجده سهو به جا آورد ، و اگر سجده را فراموش کرده ، باید آن را قضا نماید .

مسأله ۱۲۴۲ اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود ، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد .

مسأله ۱۲۴۳ حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است ، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده ، بنا می گذارد که دو رکعت است ، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده ، نباید نماز احتیاط بخواند ، و اما نسبت به افعال ، گمان حکم شک را دارد ، پس اگر گمان دارد رکوع کرده ، در صورتی که داخل سجده نشده است ، باید آن را به جا آورد ، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده ، چنانچه در سوره داخل شده باشد ، اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است .

مسأله ۱۲۴۴ حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد ، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود ، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت خوانده است ، بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید .

#### سجده سهو

#### سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵ برای پنج چیز بعد از سلام نماز ، باید دو سجده سهو به دستوری که می آید به جا آورد .

(اول) آن که در بین نماز سهواً حرف بزند .

(دوم) آن که تشهد را فراموش کند .

(سوم) آن که در نماز چهار رکعتی بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم ، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج

رکعت ، و همچنین در شک بین پنج و شش در حال ایستادن ، چنانچه در صورت چهارم و نهم مسأله ۱۲۰۷ گذشت .

(چهارم) آن که بنابر احتیاط واجب جایی که نباید سلام نماز را بدهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد .

(پنجم) آن که بنابر احتیاط واجب یک سجده را فراموش کند ، و همچنین برای هر چیزی که در نماز اشتهاً کم یا زیاد کند .

و احتیاط مستحب آن است که برای ایستادن در جایی که باید بنشیند ، یا نشستن در جایی که باید بایستد دو سجده سهو به جا

آورد .

مسأله ۱۲۴۶ اگر انسان اشتهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند ، باید دو سجده سهو به جا آورد .

مسأله ۱۲۴۷ برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می شود سجده سهو واجب نیست ، ولی اگر مثلاً سهواً آه یا آه

بگوید ، باید سجده سهو به جا آورد .

مسئله ۱۲۴۸ اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند ، برای آن غلط سجده سهو واجب نیست .  
مسئله ۱۲۴۹ اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود ، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیهست .

مسئله ۱۲۵۰ اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید ، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد .  
السلام عَلینا و علی عباد الله الصالحین : مسئله ۱۲۵۱ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد ، السلام عَلیکم و رحمهُ الله و برکاتهُ : یا بگوید  
السلام عَلیکم آیها النَّبی و : و همچنین اگر اشتهاً مقداری از این دو سلام را بگوید ، ولی اگر اشتهاً بگوید احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد . رحمهُ الله و برکاتهُ

مسئله ۱۲۵۲ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتهاً هر سه سلام را بگوید ، دو سجده سهو کافیهست .  
مسئله ۱۲۵۳ اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو به جا آورد .

مسئله ۱۲۵۴ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید ، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد ، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده ، بنابر احتیاط مستحب تشهد را قضا نماید ، و باید دو سجده سهو به جا آورد .

مسئله ۱۲۵۵ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد ، معصیت کرده ، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد ، و چنانچه سهواً به جا نیاورد ، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد ، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند .

مسئله ۱۲۵۶ اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه ، لازم نیست به جا آورد .

مسئله ۱۲۵۷ کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا ، اگر دو سجده بنماید کافیهست .

مسئله ۱۲۵۸ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده ، و تدارک ممکن نباشد ، باید دو سجده سهو به جا آورد ، و اگر بداند سهواً سه سجده کرده ، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید .

### دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۹ دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند ، و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد ، و احتیاط واجب آن است که سایر مواضع سجده را هم بر زمین بگذارد و این ذکر را بگوید : و بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و بِسْمِ الله و بِالله ، السلام عَلیکم آیها النَّبی و رحمهُ الله و برکاتهُ ذکر را که گذشت بگوید ، و بنشیند و بعد از تشهد سلام دهد ، و احتیاط واجب آن است که تشهد به نحو متعارف . السلام عَلیکم : باشد و در سلام بگوید

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۰ سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد ، و همچنین دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده باید بجا آورد ، باید تمام شرایط نماز ، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و



شرطهای دیگر را داشته باشد .

مسئله ۱۲۶۱ اگر سجده را چند دفعه فراموش کند ، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید ، باید بعد از نماز هر دو سجده را قضا کند ، و احتیاط واجب آن است که برای هر یک از آن دو دو سجده سهو بعد از قضای هر دو به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک از آنها است ، و همچنین سجده سهو برای کدام یک از آنهاست .

مسئله ۱۲۶۲ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند ، واجب است قضای سجده را به جا آورد و بنابر احتیاط مستحب تشهد را قضا نماید ، و احتیاط واجب آن است که قضای سجده را بر قضای تشهد مقدم بدارد ، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد ، و همچنین بنابر احتیاط واجب برای سجده فراموش شده .

مسئله ۱۲۶۳ اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید ، لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید .

مسئله ۱۲۶۴ اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد ، نماز باطل می شود مثلاً پشت به قبله نماید احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده نماز را اعاده کند ، و همچنین در دو سجده سهوی که برای قضای تشهد می آورد .

مسئله ۱۲۶۵ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده ، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده ، باید برگشته و نماز را تمام نموده ، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا به جا آورد ، و همچنین دو سجده سهو دیگر ، در صورتی که یک سجده را فراموش کرده و قبل از سلام تشهد به جا آورده باشد .

مسئله ۱۲۶۶ اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن ، سجده سهو واجب می شود مثل آن که سهواً حرف بزند باید سجده را قضا کند ، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای تکلم سهوی و دو سجده سهو دیگر هم برای سجده فراموش شده به جا آورد .

مسئله ۱۲۶۷ اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد رکعت دوم را ، باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد .

مسئله ۱۲۶۸ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه ، واجب نیست قضا نماید یا سجده سهو به جا آورد .

مسئله ۱۲۶۹ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده ، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و آن را به جا آورده ، یا یادش نیامده ، اگر سجده است باید آن را قضا نماید ، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد ، و اگر تشهد است باید دو سجده سهو بجا آورد .

مسئله ۱۲۷۰ کسی که باید سجده را قضا نماید ، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود ، بنابر احتیاط واجب بعد از نماز ، اول سجده را قضا نماید و بعد سجده سهو را به جا آورد .

مسئله ۱۲۷۱ اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده را به جا آورده یا نه ، چنانچه شک بعد از وقت نماز باشد ، بنابر احتیاط واجب سجده را قضا کند ، و چنانچه شک در وقت است باید به جا آورد .

**کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز**

مسئله ۱۲۷۲ هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳ اگر به واسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، ولی جاهل قاصر یا کسی که از روی فراموشی واجبات غیر رکنی نماز را کم یا زیاد کند، نماز صحیح است. (و حکم واجب رکنی در مسئله ۹۵۱ گذشت) و اگر به واسطه ندانستن مسئله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، هر چند ندانستن او از روی تقصیر باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴ اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، نمازش باطل است، و باید دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده نمازش باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز برای آنچه زیاد کرده از قرائت یا تسبیحات بنا بر احتیاط

واجب دو سجده سهو به جا آورد، و همچنین بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بیجا. یادش بیاید که دو سجده رکعت... السلام علیکم و یا... السلام علینا مسئله ۱۲۷۶ اگر پیش از گفتن آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و برای زیادی تشهد بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۷ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۸ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر چنین کاری انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید، و همچنین دو سجده سهو دیگر اگر تشهد زیاد کرده باشد.

مسئله ۱۲۷۹ هر گاه بعد از سلام عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام دهد، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا به جا آورد و همچنین دو سجده سهو دیگر اگر تشهد زیاد کرده باشد.

مسئله ۱۲۸۰ اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و بیان شده است، و اگر بفهمد نماز را رو به قبله ۱۷۵۱ اگر بعضی از نماز را پیش از وقت خوانده، حکمش در مسئله نخوانده، در صورتی که منحرف به ما بین راست و چپ باشد نمازش صحیح است، و در غیر این صورت، اگر پیش از گذشتن وقت بفهمد باید اعاده کند، و اگر بعد از آن بفهمد قضا ندارد، ولی اگر پشت به قبله کرده باشد بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

و در هر صورت اگر به جهت ندانستن حکم شرعی به غیر قبله نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با هشت شرط شکسته به جا آورد ، یعنی دو رکعت بخواند .

شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد ، و فرسخ شرعی تقریباً کمتر از پنج کیلومتر و نیم است .

مسأله ۱۲۸۱ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است ، چنانچه رفتن و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند ، بنابراین اگر مثلاً رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا به عکس باشد ، باید نماز را تمام بخواند .

مسأله ۱۲۸۲ اگر رفتن چهار فرسخ و برگشتن چهار فرسخ باشد ، اگر چه روزی که می رود همان روز یا شب آن بر نگردد ، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را نگیرد ، و احتیاط مستحب آن است که تمام نیز بخواند .

مسأله ۱۲۸۳ اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد ، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، باید نماز را تمام بخواند ، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، تحقیق کردن برایش لازم نیست ، و باید نمازش را تمام بخواند .

مسأله ۱۲۸۴ اگر یک عادل خبر دهد یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و ظنّ بر خلاف گفته او نباشد که سفر انسان هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسأله ۱۲۸۵ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است ، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده ، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد ، و اگر وقت گذشته قضا نماید .

مسأله ۱۲۸۶ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست ، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده ، اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر تمام خوانده باشد ، چنانچه در وقت فهمید که هشت فرسخ است ، باید دوباره شکسته بخواند ، و اگر بعد از وقت فهمید لازم نیست دوباره بخواند .

مسأله ۱۲۸۷ اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت و آمد کند ، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود ، باید نماز را تمام بخواند .

مسأله ۱۲۸۸ اگر محلی دو راه داشته باشد ، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند .

مسأله ۱۲۸۹ اگر شهر دیوار دارد ، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند ، و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب کند .

شرط دوم: آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد ، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ می شود ، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته ، باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ به محلی که در آن جا قاطع سفر محقق نشود برود مثل آن که قصد ماندن ده روز در آن جا نداشته باشد و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می خواهد ده روز در آن جا بماند بر گردد ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۲۹۰ کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در

بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ به محلی که در آن جا قاطع سفر محقق نشود برود مثل آن که قصد ماندن ده روز در آن جا نداشته باشد و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۲ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به حد ترخص رسید که در شرط هشتم معنای آن بیان شده باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است مانند ده متر و بیست متر باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳ کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند خدمتگذاری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند باید تمام بخواند، و لازم نیست از او پرسد، و اگر هم از او پرسد لازم نیست جواب بگوید.

مسئله ۱۲۹۴ کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد، حتی اگر مردد باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۵ کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نمی شود، باید نماز را تمام بخواند، هر چند عدم اطمینان او از این جهت باشد که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، ولی اگر اطمینان داشته باشد که از او جدا نمی شود، احتمال مانعی که مورد انتظار نیست، اثر ندارد و باید شکسته بخواند. شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۶ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد در صورتی که قاطع سفر مثل قصد ماندن ده روز در آن محلّ برایش پیش نیامده باشد، باید نماز را شکسته بخواند به شرط این که برگشتن هم کمتر از چهار فرسخ نباشد.

مسئله ۱۲۹۸ اگر برای طی مسافتی که هشت فرسخ است حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹ کسی که برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است سفر می کند، اگر بعد از آن که چهار فرسخ رفت، مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون این که ده روز در جایی بماند به محلّ خود برگردد، باید نماز را شکسته بخواند چه در موقعی که مردد است راه برود یا نرود، و چه آن که بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا برگردد.

مسأله ۱۳۰۰ اگر بعد از آن که چهار فرسخ برود مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود، یا این که به محل خود برگردد ولی احتمال این را بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف نماید، اگرچه تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه راه را برود، در این صورت باید نماز را تمام بخواند. و اگر تصمیمش بعد از تردید این باشد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، از وقتی شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۱ اگر پیش از آن که چهار فرسخ برود مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد، یا آن که بخواهد چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد، از وقتی که شروع به رفتن نماید نماز را باید شکسته بخواند.

شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و بدون این که سر چهار فرسخ قاطع سفر برایش پیش آید برگردد و برگشتن هم چهار فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی یا اعانت ظالم در ظلمش یا ضرر رساندن به مسلمانی سفر کند، یا خود سفر حرام باشد مثل آن که قسم شرعی خورده باشد که به سفر نرود، یا برای او ضرری داشته باشد که تحمل آن ضرر حرام باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ سفری که واجب نیست اگر موجب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای ترک واجب نباشد، هر چند در سفر ترک واجب کند نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۷ اگر سفر او حرام نباشد ولی در زمین غصبی مسافرت کند، یا حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، مگر این که سفر او بر آن مرکب برای فرار از رد آن به مالک باشد، که در این صورت باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش، یا موجب جلال و شوکت و تقویت حکم ظالم شود، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰ اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، سفرش در رفتن حرام و نمازش تمام است، و در برگشتن اگر هشت فرسخ باشد و برای شکار لهو نباشد شکسته است، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای تجارت به شکار برود، و احتیاط مستحب آن است که نمازش را شکسته و تمام بخواند، و روزه را بگیرد و قضا نماید.

مسئله ۱۳۱۱ کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمیگردد، اگر برگشتنش به تنهایی هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲ کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و چهار فرسخ هم برگردد، باید از وقتی که شروع به سیر و رفتن می کند نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را بعد از آن که شروع به سیر و رفتن کرد تمام بخواند، و نمازهایی را که شکسته خوانده، در صورتی که مقدار گذشته مسافت بوده صحیح است، و گرنه بنا بر احتیاط واجب در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید.

شرط ششم: آن که از کسانی نباشد که خانه به دوشند، مانند صحرائشینهایی که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و احشامشان پیدا کنند می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و چنین کسانی که خانه و لوازم زندگیشان هر جا بروند با خودشان هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۴ اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، اگر چادر و لوازم زندگیش همراهش باشد، نمازش تمام است، و گرنه نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۵ اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و مدار بر این است که عرفاً بگویند شغلش سفر است، مثلاً بگویند کار او رانندگی یا ساربان است. و همچنین باید شغل او هم در سفر نباشد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش از قبیل تجارت و تدریس و طبابت در جای دیگری است به طوری که اکثر ایام یا روز در میان مثلاً برای انجام کار سفر می کند.

مسئله ۱۳۱۶ کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مانند زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۷ حمله دار مثل کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد و مدت سفر او هم کم باشد مانند آن که سفرش مثلاً با هواپیما باشد باید شکسته بخواند، ولی اگر مدت سفر او زیاد باشد احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۸ کسی که شغل او حمله داری است و مثلاً حاجی ها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا قسمت عمده سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۹ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل راننده ای که فقط تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه

می دهد باید در آن سفری که کار اوست در آن قسمت از سال نماز را تمام بخواند ، و احتیاط مستحب آن است که هم تمام و هم شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۲۰ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند ، چنانچه اتفاقاً سفر شرعی برود ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۲۱ چارواداری که شغلش مسافرت است ، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند ، ولی کسان دیگری که شغلشان سفر است یا شغلشان در سفر است ، احتیاط واجب آن است که در آن سفر جمع کنند بین شکسته و تمام .

مسئله ۱۳۲۲ چارواداری که شغلش مسافرت است ، اگر در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر بماند ، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز داشته باشد ، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند ، ولی کسان دیگری که شغلشان سفر یا شغلشان در سفر است ، احتیاط واجب آن است که در آن سفر جمع کنند بین شکسته و تمام .

مسئله ۱۳۲۳ کسی که شغلش مسافرت است ، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۳۲۴ کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده ، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۳۲۵ کسی که شغلش مسافرت نیست ، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند ، باید نماز را شکسته بخواند ، مگر در صورتی که سفر او بیشتر از بودن در وطنش باشد .

مسئله ۱۳۲۶ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند .

شرط هشتم: آن که به حد ترخص برسد ، یعنی از وطنش به قدری دور شود که اذان شهر را نشنود ، و وقتی اهل شهر را نبیند یقیناً به حد ترخص رسیده است ، ولی باید مانعی نباشد ، و اما در غیر وطن همین که از محل اقامت یا محلی که سی روز در آن جا به طور تردید مانده خارج شود نمازش قصر است .

مسئله ۱۳۲۷ مسافری که به وطنش بر می گردد ، وقتی صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ، ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند ، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است .

مسئله ۱۳۲۸ هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود ، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند ، کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می کند برای آن که یقین کند به حد ترخص که در شرط هشتم معنی آن گذشت رسیده است ، باید به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود ، اهلس از آن جا دیده نمی شد ، و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد ، باید برای حصول یقین به حد ترخص ملاحظه معمول را بنماید .

مسئله ۱۳۲۹ اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد ، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آن جا دیده نمی شد ، یقیناً به حد ترخص رسیده ، و خواندن نماز شکسته بی اشکال است .

مسئله ۱۳۳۰ اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر ، باید نماز را شکسته بخواند ، ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد ، باید تمام بخواند .

مسئله ۱۳۳۱ اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود ، نباید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۳۲ اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود ، باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۳۳ اگر گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد ، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود .

مسئله ۱۳۳۴ اگر موقعی که سفر می رود شک کند به حد ترخص رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند ، و مسافری که به وطن بر می گردد اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه ، باید شکسته بخواند ، مگر این که هنگام رفتن بداند که وقت برگشتن به همین شک مبتلا می شود ، یا در برگشتن در همان محل مبتلا به همان

شک بشود ، که در این دو صورت باید احتیاط کند به این که در رفتن و برگشتن نماز را از آن محل تأخیر بیندازد تا یقین کند که از حد ترخص گذشته ، و یا هم شکسته بخواند و هم تمام ، چه رفتن و برگشتن هر دو در وقت باشد ، یا در برگشتن وقت نماز اول گذشته باشد .

مسئله ۱۳۳۵ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند ، وقتی به حد ترخص رسید باید نماز را تمام بخواند .

مسئله ۱۳۳۶ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده ، تا وقتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد ، وقتی که به حد ترخص برسد باید نماز را شکسته بخواند .

مسئله ۱۳۳۷ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست ، ولی اگر در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد ، اختیار کردن برای زندگی معتبر نیست ، بلکه تا اعراض نکرده وطن اوست .

مسئله ۱۳۳۸ اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر برود ، آن جا وطن او حساب نمی شود .

مسئله ۱۳۳۹ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آن جا وطن اوست در آن جا زندگی می کند ، که اگر مسافرتی برای او پیش آید دوباره به همان جا بر می گردد اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند وطن او نیست ، ولی احکام وطن بر آن جاری می شود .

مسئله ۱۳۴۰ کسی که در دو محل زندگی می کند مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند هر دو محل وطن اوست ، و همچنین اگر بیشتر از دو محل برای زندگی خود اختیار کرده باشد ، به طوری که عرفاً گفته شود آن جا محل و مسکن دائمی اوست .

مسئله ۱۳۴۱ کسی که در محلی مالک منزلی باشد که شش ماه متصل را قصد ماندن در آن جا داشته و این مدت را مانده باشد ، ولی فعلاً صرف نظر کرده ، احکام وطن بر آن جاری نیست ، هر چند احتیاط مؤکد آن است که هر وقت به آن جا برسد هم شکسته و هم تمام بخواند .

مسئله ۱۳۴۲ اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده ، حکم وطن بر آن جاری نیست .

مسئله ۱۳۴۳ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند ، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند ، در آن محل باید نماز را تمام بخواند .



مسأله ۱۳۴۴ مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اول روز اول که بنا بر احتیاط واجب از طلوع فجر صادق است تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر قصدش این باشد که مثلاً از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسأله ۱۳۴۵ مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران در صورتی که مردم آنها را دو محلّ می دانند بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا که به قدر حد ترخص تا کمتر از چهار فرسخ دور باشد برود، در صورتی که مدت رفتوآمدش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز او در آن محلّ منافات نداشته باشد مانند یک یا دو ساعت باید نماز را تمام بخواند، و اگر مدت بیشتر از این باشد، در صورتی که تمام روز یا شب باشد نمازش شکسته است، و در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلّی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیدا شود و احتمال او عقلائی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، در صورتی که آخر ماه معلوم باشد چه روزی است مثلاً معلوم باشد روز جمعه است ولی مسافر نداند که روز اول قصدش پنجشنبه است تا مدت اقامتش نه روز باشد، یا چهارشنبه تا ده روز باشد، در این صورت نیز اگر بعد معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده، نمازش تمام است، و در غیر این صورت باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۵۰ اگر مسافری قصد کند ده روز در محلّی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند. و مراد از نماز چهار رکعتی در این مسأله و مسائل بعد چهار رکعت ادائی است.

مسأله ۱۳۵۱ مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آن جا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام

کند و قضا نماید، و نمازهای خود را باید شکسته بخواند، و روزه‌های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد، و اگر بعد از غروب و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی منصرف شود، روزه آن روزش صحیح است.

مسأله ۱۳۵۲ مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یا بعد از آن شک کند که یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۳ اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۴ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند، و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع زفته باشد، که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر به رکوع زفته باشد نمازش باطل است، و باید آن را شکسته اعاده نماید، و تا وقتی که در آن جا هست نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۵ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۵۶ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد، و نافله نماز ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۷ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، یا بعد از ماندن ده روز اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد بخواد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که بر می گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامت فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعی باشد، لازم است موقع برگشتن نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۸ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند، و چنانچه نخواهد ده روز در آن محل بماند، باید مدتی را که در آن جا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۹ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه، یا به کلی ..... برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا وقتی که بر می گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۰ اگر به خیال این که رفقای می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آن جا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۱ اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند که در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۲ مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آن جا ماند، بخواد

دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند .  
مسئله ۱۳۶۳ مسافر بعد از سی روز در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند .

### مسائل متفرقه نماز مسافر

مسئله ۱۳۶۴ مسافر در شهر مکه قدیم که از عقبه مدینین است تا ذی طوی و مدینه زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و س) و شهر کوفه و حرم حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مخیر است نمازش را شکسته یا تمام بخواند، و تمام افضل است، هر چند احوط آن است که در خارج از مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی ملحقات آن دو مسجد بعد از زمان ائمه (علیهم السلام)، و خارج مسجد کوفه، و دورتر از اطراف ضریح مقدس، نماز را تمام نخواند .

مسئله ۱۳۶۵ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسئله پیش بیان شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است، و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید اعاده کند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا بر او نیست .

مسئله ۱۳۶۶ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر سهواً تمام بخواند، چنانچه در اثنای وقت ملتفت شود نمازش باطل است، و اگر بعد از وقت ملتفت شود قضا بر او نیست .

مسئله ۱۳۶۷ مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است .

مسئله ۱۳۶۸ مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، باید اعاده کند، و در صورتی که اعاده نکرد بعد از وقت باید قضا کند، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا ندارد .

مسئله ۱۳۶۹ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، در صورتی که در وقت بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر اعاده نکرد باید قضا کند، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا بر او نیست .

مسئله ۱۳۷۰ اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته اعاده کند، و اگر اعاده نکرد باید قضا کند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا بر او نیست .

مسئله ۱۳۷۱ کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد نمازش باطل است، ولی مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسئله نماز را شکسته بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام اعاده نماید .

مسئله ۱۳۷۲ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر به رکوع رکعت سوم نرفته نمازش باطل

است، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، نماز را از سر شکسته بخواند، و اگر به مقدار یک رکعت هم وقت باقی نباشد، نماز را شکسته قضا نماید .

مسأله ۱۳۷۳ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده، بنا بر احتیاط واجب دو سجده

سهو به جا آورد، و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد نماز را شکسته بخواند، و اگر به مقدار یک رکعت هم وقت باقی نباشد، نماز را شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۴ مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسأله ۱۳۷۵ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواند قضا آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۷ مستحب است نماز گزار بعد از هر نمازی سی مرتبه بگوید: (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر) و برای مسافر در تعقیب نمازهای شکسته مستحب مؤکد است.

## نماز قضا

مسأله ۱۳۷۸ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به واسطه مستی یا بی هوشی که به اختیار او بوده نماز نخوانده باشد، و نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن، ولی در نماز آیات برای زلزله و رعد و برق بنا بر احتیاط واجب بدون نیت ادا و قضا بجا آورد.

مسأله ۱۳۷۹ اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۰ کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۱ کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۲ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، احتیاط مستحب آن است که قضای آنها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۳ در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء از یک روز، اگر چه احتیاط مستحب در غیر اینها نیز مراعات ترتیب است.

مسأله ۱۳۸۴ اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۵ اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند

به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است ، مثلاً- اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده ، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند ، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب ، و دوباره نماز ظهر را بخواند تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است .

مسئله ۱۳۸۶ اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر ، یا دو نماز ظهر ، یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است ، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد ، در حاصل شدن ترتیب کافیت .

مسئله ۱۳۸۷ اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء ، یا یک نماز عصر و یک نماز عشاء از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است ، احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند که ترتیب حاصل شود ، و برای یقین به حصول ترتیب مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند می تواند اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز عشاء و دوباره یک نماز ظهر بخواند ، یا اول یک نماز عشاء بعد یک نماز ظهر و دوباره یک نماز عشاء بخواند .

مسئله ۱۳۸۸ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر ، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافیت ، و همچنین است اگر نداند نمازی که نخوانده ظهر است یا عشاء ، و در این صورت نسبت به جهر و اخفات مخیر می باشد .

مسئله ۱۳۸۹ کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است ، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشاء را بخواند ، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است ، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند ، برای یقین به حصول ترتیب ده نماز به ترتیب قضا کند ، و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود ، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد ، یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید تا یقین به حصول ترتیب پیدا شود .

مسئله ۱۳۹۰ کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند ، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند ، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند ، و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود ، یک شبانه روز بیشتر بخواند ، و به این

کیفیت یقین پیدا می کند که به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است .

مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد ، نماز هفت شبانه روز را قضا نماید ، و کفایت می کند برای هر روزی ، اگر در حضر و آن چه در حکم آن است فوت شده باشد ، یک نماز دو رکعتی و یک نماز سه رکعتی و یک نماز چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشاء به جا آورد ، و اگر در سفر فوت شده باشد ، یک نماز دو رکعتی مردد بین صبح و ظهر و عصر و عشاء و یک نماز سه رکعتی به جا آورد .

مسئله ۱۳۹۱ کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند یا فراموش کرده مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیت ، ولی احتیاط مستحب این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است ، مخصوصاً در صورتی که یقین به مقدار داشته و بعد از آن مقدار را فراموش کرده باشد .

مسئله ۱۳۹۲ کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد ، احتیاط مستحب این است که در صورت امکان اول آن را

بخواند ، بعد مشغول نماز آن روز شود ، و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است ، مستحب است که در صورت امکان نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا

بخواند ، و در هر دو صورت اگر وقت فضیلت نماز یومیه فوت می شود بهتر آن است که نماز یومیه را مقدم بدارد .

مسئله ۱۳۹۳ اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده ، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد ، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند ، احتیاط مستحب این است که نیت نماز قضا کند ، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز

قضا شده ، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد ، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد ظهر را بخواند ، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثل آن که در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده ، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند ، یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند .

مسئله ۱۳۹۴ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده ، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند ، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند ، و احتیاط مستحب این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق ، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد .

مسئله ۱۳۹۵ تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد ، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید .

مسئله ۱۳۹۶ نماز قضا را با جماعت می شود خواند ، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا ، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند ، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۳۹۷ مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند ، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند .

### **نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است**

مسئله ۱۳۹۸ اگر پدر نمازهای واجب خود را به جا نیاورده باشد ، و می توانسته است قضا کند و بنابر احتیاط هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد ، یا صحیح به جا نیاورده باشد ، بر پسر بزرگترش واجب است که بعد از مرگش به جا آورد ، یا برای او اجیر بگیرد ، و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند احوط است .

مسئله ۱۳۹۹ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته است یا نه ، چیزی بر او واجب نیست .

مسئله ۱۴۰۰ اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه ، بنابر احتیاط واجب قضا نماید .

مسئله ۱۴۰۱ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است ، قضای نماز پدر بر هیچکدام از پسرها واجب نیست ، ولی احتیاط مستحب آن است که به نحو وجوب کفائی به جا آورند یا نماز را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند .

مسئله ۱۴۰۲ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند ، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح به جا

آورد، از پسر بزرگتر ساقط می شود.

مسئله ۱۴۰۳ اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۴ کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۴۰۵ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۶ اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

## نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۷ مستحب است نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند، و در نماز صبح و عشاء، و برای همسایه مسجد، و کسی که صدای اذان را می شنود بیشتر سفارش شده است، و همچنین به حسب بعضی از روایات در نماز مغرب.

مسئله ۱۴۰۸ نماز با جماعت افضل است از نماز فردای به بیست و چهار درجه و برابر است با بیست و پنج نماز، و در بعضی از روایات قریب به این مضمون وارد شده است، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: کسی که به مسجدی برود به طلب نماز جماعت، برای او به هر قدمی هفتاد هزار حسنه است، و مثل آن از درجات، پس اگر بمیرد و او بر این حال باشد خداوند موکل می کند بر او هفتاد هزار ملک را که به قبر او بروند و بشارت به او بدهند و در تنهایی قبر مونس او باشند و استغفار کنند برای او تا روزی که مبعوث می شود.

مسئله ۱۴۰۹ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۰ مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت که فردای خوانده شود بهتر است تا وقتی که وقت فضیلت فوت نشود، و نیز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فردایی که آن را طول بدهند افضل است.

مسئله ۱۴۱۱ وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فردای خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافیهست.

مسئله ۱۴۱۲ اگر امام یا مأوم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد جایز نیست، مگر این که در نماز دوم امام باشد و در مأومین کسی باشد که نماز واجب را نخوانده باشد، که در این صورت اعاده مستحب است.

مسئله ۱۴۱۳ کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در صورتی که موجب بطلان نمازش نشود.

مسئله ۱۴۱۴ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب ایذاء آنها شود، مخالفت آنها حرام است.

مسئله ۱۴۱۵ نماز مستحب را نمی شود با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسئله ۱۴۱۶ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۱۷ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را می خواند، در صورتی که فوت نماز یقینی باشد می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر احتیاطاً قضا می کند، اقتدا به او جایز نیست، مگر در صورتی که نماز مأموم نیز احتیاطی باشد و منشأ احتیاط هر دو یکی باشد.

مسئله ۱۴۱۸ اگر انسان نداند نمازی را که کسی می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۱۹ در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم، و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حایلی نباشد که مانع از دیدن شود، مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حایلی باشد، جماعت باطل است، و زن از این حکم مستثنی است، چنانکه خواهد آمد.

مسئله ۱۴۲۰ اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۱ اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و همچنین نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و اتصال به جماعت دارند، نیز صحیح است.

مسئله ۱۴۲۲ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۳ جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار کمی مانند کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۴ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که صدق جماعت مشکوک باشد، نمی تواند قصد جماعت کند.

مسئله ۱۴۲۵ اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، یک نفر که نمازش باطل است یا بجه ممیزی که ندانند نماز او صحیح است فاصله شود، در صورتی که از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت نباشد بنا بر احتیاط واجب نمی شود اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۲۶ بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا کسی یا کسانی که از صف جلو واسطه اتصال او هستند تکبیر بگویند.



مسئله ۱۴۲۷ اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند ، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه ، می تواند اقتدا نماید .

مسئله ۱۴۲۸ هرگاه بداند نماز امام باطل است ، مثلاً بداند امام وضو ندارد ، اگر چه خود امام ملتفت نباشد نمی تواند به او اقتدا کند .

مسئله ۱۴۲۹ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده ، و یا کافر بوده ، و یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بیوضو نماز خوانده نمازش صحیح است در صورتی که کاری که نماز فردی را اگر چه سهواً باطل می کند مثل زیاد کردن رکوع انجام نداده باشد .

مسئله ۱۴۳۰ اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه باید نماز را فردی تمام نماید ، مگر این که از جهت قرآینی اطمینان کند که نیت جماعت کرده است .

مسئله ۱۴۳۱ عدول از جماعت به فردی در حال تشهد قبل از سلام امام در صورتی که از اول قصد عدول نداشته اشکال ندارد ، و همچنین است قبل از تشهد در صورتی که معذور باشد ، و در غیر این دو صورت محل اشکال است ، چه از اول نیت عدول داشته باشد یا در اثناء قصد عدول کند ، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل کرده نمازش صحیح است ، و همچنین اگر بعد از گذشتن محل قرائت عدول کرده و از اول قصد انفراد نداشته نمازش از جهت ترک قرائت صحیح است .

مسئله ۱۴۳۲ اگر مأموم پیش از تمام شدن حمد و سوره امام نیت فردی نماید ، واجب است حمد و سوره را بخواند ، هر چند مقداری از آن را امام خوانده باشد ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر بعد از حمد و سوره امام پیش از رکوع نیت فردی کند .

مسئله ۱۴۳۳ اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید ، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ، ولی اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نه ، هر چند بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند ، جماعت او محل اشکال است .

مسئله ۱۴۳۴ اگر شک کند که در بین نماز نیت فردی کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است .

مسئله ۱۴۳۵ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد ، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نماز و جماعتش صحیح است ، و یک رکعت حساب می شود ، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد ، نمازش باطل است .

مسئله ۱۴۳۶ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه ، نمازش باطل است .

مسئله ۱۴۳۷ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند ، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد ، باید با امام به سجده برود و رکعت بعد امام را رکعت اول خود قرار دهد ، و بنا بر احتیاط واجب بعد از متابعت امام بایستد ، و تکبیر را به قصد قربت مطلقه اعم از تکبیره الاحرام و ذکر بگوید .

مسئله ۱۴۳۸ اگر اول نماز یا اثنای حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد ، در صورتی که در تأخیر معذور باشد ، نماز و جماعت او صحیح است .

مسئله ۱۴۳۹ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است ، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد ، باید بعد از نیت اقتدا و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را بنا بر احتیاط واجب به نیت قربت مطلقه اعم از وجوب و شهادت مستحب با امام بخواند ، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد ، بعد بایستد

و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۰ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنا بر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد در طرف راست امام بایستد، و لازم نیست عقب تر از امام باشد، مگر در صورتی که قد او بلندتر از امام باشد، که بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد، و اگر مأموم متعدد باشد، حکم آن در مسئله ۱۴۸۸ بیان شده است.

مسئله ۱۴۴۱ اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن فاصله باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۲ اگر بعد از شروع به نماز جماعت بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است پرده یا چیز دیگری حایل شود، جماعت باطل و نمازش فرادی می شود، و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۴۳ اقوی آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیش از اندازه ای که به یک قدم بلند طی می شود فاصله نباشد، و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۴ اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از اندازه ای که به یک قدم بلند طی می شود فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۵ اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و مأمومی که جلوی او ایستاده بیشتر از اندازه ای که به یک قدم بلند طی می شود فاصله پیدا شود جماعت باطل، و نماز را فرادی بخواند، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر بین مأموم و مأمومی که از طرف راست یا چپ واسطه اتصال است این فاصله پیدا بشود.

مسئله ۱۴۴۶ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، چنانچه فاصله بین کسانی که در صف بعد هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده، کمتر یا به اندازه ای که به یک قدم بلند طی می شود باشد و فوراً صفی که نمازشان تمام شده برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت صف بعد صحیح است، و اگر فاصله بیشتر از این حد باشد، جماعت صف بعد باطل و نماز آنها فرادی می شود.

مسئله ۱۴۴۷ اگر در رکعت دوم اقتدا کند، حمد و سوره از او ساقط است و قبل از امام نباید به رکوع برود و قبل از تشهد امام هم نباید برخیزد، و می تواند قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط واجب آن است که موقع تشهد امام، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند کند، و باید با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسئله ۱۴۴۸ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسید بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسئله ۱۴۴۹ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و مأموم بداند بلکه چنانچه احتمال هم بدهد که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۰ اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد

باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد کند .  
مسئله ۱۴۵۱ کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید .

مسئله ۱۴۵۲ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید، ولی اگر موجب آن شود که به رکوع امام نرسد، چنانچه شروع کرده تمام ننماید .

مسئله ۱۴۵۳ کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش صحیح است .

مسئله ۱۴۵۴ اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است، می تواند اقتدا کند، ولی بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را به قصد اعم از جزئیت نماز و قرائت قرآن بخواند، اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است .  
مسئله ۱۴۵۵ اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر به مقدار حمد هم وقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید .

مسئله ۱۴۵۶ اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد باید بقیه را نخواند .  
مسئله ۱۴۵۷ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید .

مسئله ۱۴۵۸ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند .

مسئله ۱۴۵۹ اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فردی کند .

مسئله ۱۴۶۰ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند اگر قصد انفراد نکند، بنا بر احتیاط واجب انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد، و اگر در همان جا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد، ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است .

### شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۱ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و قرائت نمازش صحیح باشد در صورتی که اقتدا در دو رکعت اول و دوم باشد و قرائت مأوم هم صحیح باشد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در غیر این

صورت ، و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد ، و امامت زن برای زن در غیر نماز میت کراهت دارد ، و در نماز میت در صورتی که سزاوارتر از او به میت نباشد ، کراهت ندارد ، و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد ، و ترتیب آثار جماعت خالی از وجه نیست ولی احوط عدم ترتیب است .

مسأله ۱۴۶۲ امامی را که عادل می دانسته ، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه ، می تواند به او اقتدا نماید .

مسأله ۱۴۶۳ کسی که ایستاده نماز می خواند ، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند ، و کسی که نشسته نماز می خواند ، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید .

مسأله ۱۴۶۴ کسی که نشسته نماز می خواند ، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ، و همچنین کسی که خوابیده به کسی که خوابیده می تواند اقتدا کند ، و کسی که نشسته به کسی که ایستاده می تواند اقتدا کند ، ولی کسی که خوابیده به کسی که نشسته نمی تواند اقتدا کند .

مسأله ۱۴۶۵ اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند ، می شود به او اقتدا کرد .

مسأله ۱۴۶۶ اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، می شود به او اقتدا کرد ، و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید .

مسأله ۱۴۶۷ نماز جماعت خواندن با امامی که مرض خوره یا پیسی دارد مکروه است ، و به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا جایز نیست .

## احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۸ موقعی که مأموم نیت می کند باید امام را معین نماید ، ولی دانستن اسم او لازم نیست ، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر ، نمازش صحیح است .

مسأله ۱۴۶۹ مأموم باید غیر از حمد و سوره ، همه چیزهای نماز را خودش بخواند ، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد ، باید حمد و سوره را بخواند .

مسأله ۱۴۷۰ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء ، صدای حمد و سوره امام را بشنود ، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد باید حمد و سوره را بخواند ، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ، ولی قصد جزئیت نماز نکند ، و باید آهسته بخواند ، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد .

مسأله ۱۴۷۱ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود ، می تواند آنچه را نمی شنود بخواند ، ولی احتیاط مستحب آن است که حمد و سوره را نخواند .

مسأله ۱۴۷۲ اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند ، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده ، نمازش صحیح است .

مسأله ۱۴۷۳ اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه ، یا صدایی بشنود و نداند که صدای امام است یا صدای کس دیگر ، می تواند حمد و سوره را بخواند .

مسأله ۱۴۷۴ مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره را بخواند ، و مستحب است به جای آن ذکر

بگوید .

مسئله ۱۴۷۵ مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید ، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نکوید .

مسئله ۱۴۷۶ اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد ، نمازش صحیح است ، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد در صورتی که از اول قصد عدول نداشته ، نمازش اشکال ندارد .

مسئله ۱۴۷۷ اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام ، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید ، اشکال ندارد ، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید ، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نکوید .

مسئله ۱۴۷۸ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود ، کارهای دیگر آن را مانند رکوع و سجود با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد ، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد ، جماعتش باطل می شود ، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نموده نمازش صحیح است .

مسئله ۱۴۷۹ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد ، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد ، و در این صورت زیاد شدن رکوع نماز را باطل نمی کند ، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد امام سر بردارد ، نمازش باطل است .

مسئله ۱۴۸۰ اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است ، باید به سجده برگردد ، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد ، برای زیاد شدن دو سجده نماز باطل نمی شود .

مسئله ۱۴۸۱ کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته ، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد ، نمازش صحیح است ، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد ، نمازش باطل است .

مسئله ۱۴۸۲ اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد ، و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود ، جماعت و نمازش صحیح است .

مسئله ۱۴۸۳ اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است ، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است ، به قصد این که با امام سجده کند ، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده ، سجده دوم او حساب می شود ، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده ، باید به قصد این

که با امام سجده کند تمام کند ، و دوباره با امام به سجده رود ، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز به جماعت دوباره هم بخواند .

مسئله ۱۴۸۴ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد ، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نماز و جماعتش صحیح است ، و اگر عمداً برنگردد ، صحت نمازش محل اشکال است .

مسئله ۱۴۸۵ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد ، اگر به قصد متابعت امام سر بردارد و با امام به رکوع رود ، جماعت و نمازش صحیح است ، و اگر صبر کند تا امام به او برسد ، نمازش صحیح و جماعتش محل اشکال است .

مسئله ۱۴۸۶ اگر سهواً پیش از امام به سجده رود و به قصد متابعت امام سر بردارد و با امام به سجده رود ، جماعت و نمازش صحیح است ، و اگر صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح و جماعتش محل اشکال است .

مسئله ۱۴۸۷ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند ، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن

تشهد شود ، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از امام قیام کند ، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند .

### وظیفه امام و مأوم در نماز جماعت

مسأله ۱۴۸۸ بنا بر احتیاط واجب ، اگر مأوم یک مرد باشد طرف راست امام بایستد ، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند ، مرد طرف راست امام بایستد و بقیه پشت سر امام ، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند ، مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند ، و اگر یک یا چند زن باشد پشت سر امام بایستد ، و در صورتی که یک زن باشد ، مستحب است پشت سر در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش محاذی زانو یا قدم امام باشد .

مسأله ۱۴۸۹ اگر امام و مأوم هر دو زن باشند ، احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد . چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۹۰ مستحب است امام در وسط صف بایستد ، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند .

مسأله ۱۴۹۱ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد ، و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد ، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد .

مسأله ۱۴۹۲ مستحب است بعد از گفتن (قَد قامت الصلاة) مأومین برخیزند .

مسأله ۱۴۹۳ مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند ، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد ، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند .

۱۷۱ مسأله ۱۴۹۴ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند ، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند ، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند .

مسأله ۱۴۹۵ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند ، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد ، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است .

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۹۶ اگر در صفهای جماعت جا باشد ، مکروه است انسان تنها بایستد .

مسأله ۱۴۹۷ مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود .

مسأله ۱۴۹۸ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می خواند ، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند ، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید .

### نماز آیات

### نماز آیات

مسئله ۱۴۹۹ نماز آیات که دستور آن خواهد آمد به واسطه چهار چیز واجب می شود: (اول) گرفتن خورشید.

(دوم) گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

(سوم) زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.

(چهارم) رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم از آنها بترسند، و اما در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود احتیاط مستحب خواندن نماز آیات است.

مسئله ۱۵۰۰ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید یک نماز آیات برای گرفتن خورشید، و نماز دیگر هم برای زلزله بخواند.

مسئله ۱۵۰۱ کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز واجب شده باشد مثل آن که سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است چه برای چند چیز باشد مثل خورشید گرفتن و ماه گرفتن موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین نماید که برای کدام یک از آنهاست، هر چند احتیاط مستحب آن است که معین نماید اگر چه به تعیین اجمالی، مثل آن که نیت کند اول نماز آیات یا دوم نماز آیاتی که بر من واجب شده قضای آن را به جا می آورم.

مسئله ۱۵۰۲ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۳ وقت نماز آیات در کسوف و خسوف، از زمانی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند تا زمانی که تمام قرص باز نشده، و احتیاط مستحب آن است که به قدری تأخیر بیندازد که شروع به باز شدن کند، بلکه مستحب است هنگام شروع به گرفتن نماز را بخواند.

مسئله ۱۵۰۴ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند ادا است، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند قضا است.

مسئله ۱۵۰۵ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز آیات واجب و ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر از آن به آخر وقت مانده باشد.

مسئله ۱۵۰۶ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد چنانچه گذشت باید نماز آیات بخواند، و باید به اندازه ای که عرفاً تأخیر گفته می شود نماز را عقب بیندازد، و در صورت تأخیر نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۱۵۰۷ اگر گرفتن خورشید یا ماه را نداند و بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۸ اگر عده ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا نکند، و در آن اشخاص شخصی که گفته او شرعاً معتبر است نباشد، و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد

خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست ، یا شخصی که ثقه بودن او معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که آن دو عادل بوده اند و یا آن شخص ثقه ای بوده که ظن بر خلاف قول او نبوده است .

مسئله ۱۵۰۹ اگر انسان از گفته کسانی که از روی قاعده علمی از گرفتن خورشید و ماه خبر می دهند ، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته ، باید نماز آیات را بخواند ، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد ، و انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند ، باید به اطمینان خودش عمل نماید .

مسئله ۱۵۱۰ اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده ، واجب است دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته قضا نماید .

مسئله ۱۵۱۱ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود ، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد ، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد ، اول آن را بخواند ، و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیه را بخواند .

مسئله ۱۵۱۲ اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است ، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد ، باید آن را تمام کند ، بعد نماز آیات را بخواند ، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد آن را قطع کند ، و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را به جا آورد .

مسئله ۱۵۱۳ اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است ، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود ، و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند .

مسئله ۱۵۱۴ اگر در حال حیض یا نفاس زن ، خورشید یا ماه بگیرد ، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد ، ولی در غیر موقت مانند زلزله و رعد و برق بنا بر احتیاط واجب بعد از پاک شدن نماز را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد .

## دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۱۵ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد ، و کیفیت آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد ، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه ، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد ، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد ، و تشهد بخواند و سلام دهد .

مسئله ۱۵۱۶ در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد ، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند ، و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند

قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود ، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید ، مثلاً به قصد سوره ( قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ) ، ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ) بگوید و به رکوع رود ، بعد بایستد و بگوید: ( قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: ( اللَّهُ الصَّمَدُ ) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: ( لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ ) و به رکوع برود ، و سر بردارد و بگوید: ( و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند ، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد ، و نیز جایز است



به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند، ولی هر وقت سوره را تمام کرد

لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند، و بعد از آن یک سوره یا بعضی از یک سوره را نیز بخواند.

مسئله ۱۵۱۷ اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۸ چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد به جای اذان و اقامه رجاء سه مرتبه بگویند (الصلاة)

مسئله ۱۵۱۹ مستحب است بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم و دهم بگوید: (سمع الله لمن حمده) و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسئله ۱۵۲۰ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط پیش از رکوع دهم هم بخواند کافیست.

مسئله ۱۵۲۱ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۲ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است، و اگر در عدد رکوعها شک کند بنا را بر کمتر بگذارد، مگر در صورتی که شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، که در این صورت چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده باید رکوعی را که شک کرده به جا آورد، و اگر شک او بعد از خم شدن برای سجده و پیش از رسیدن به سجده بنا بر احتیاط واجب برگردد و رکوع را به جا آورده و نماز را تمام نماید و اعاده کند، ولی اگر به سجده رسیده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۲۳ هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۲۴ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید با جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است مستحب می باشد، و می شود آن را با جماعت یا فرادی خواند، و بنا بر احتیاط واجب در صورت جماعت عدد کمتر از پنج نفر نباشد.

مسئله ۱۵۲۵ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسئله ۱۵۲۶ مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند، و بنا بر احتیاط واجب زکات فطره را بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۵۲۷ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر بنا بر احتیاط واجب یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند

و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۲۸ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافیست، ولی بهتر است دعایی را که شیخ طوسی (رحمه الله) در مصباح المتعجد نقل فرموده بخوانند: **اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ**

التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) ذُخْراً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادِكَ . ( الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ ) ( الْمَخْلُصُونَ ، الْمَخْلُصُونَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ : وَ بَهْتَرُ مِنْ أَنْ يَبْتَغِيَ رِجَاكَ مِنْكَ دَعَايِي رَا كَهْ دَر تَهْذِيبِ بَه سَنَدِ مَعْتَبَرِ ذَكَرَ فَرَمُودَه بِخَوَانَدِ وَحْدَه لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ وَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْجَبْرُوتِ وَ الْقُدْرَةِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْعِزَّةِ ، أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) ذُخْراً وَ مَزِيداً ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِهِ عِبَادُكَ الْمَخْلُصُونَ ، اللَّهُ أَكْبَرُ أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَ آخِرُهُ وَ بَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مُنْتَهَاهُ وَ عَالَمُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَعَادُهُ وَ مُصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَيْهِ وَ مَرْدَهُ وَ مَدْبِرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، قَابِلُ الْأَعْمَالِ مَبْدَى الْخَفِيَّاتِ مَعْلَنُ السَّرَائِرِ ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ شَدِيدُ الْجَبْرُوتِ حَيٌّ لَا يَمُوتُ دَائِمٌ لَا يَزُولُ إِذَا قَضَى أَمراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ خَشَعَتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ وَ عَنَتْ لَكَ الْوُجُوهُ وَ حَارَتْ دُونَكَ الْأَبْصَارُ وَ كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِكَ وَ التَّوَأصِي كُلُّهَا بِيدِكَ وَ مَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ ، لَا يَقْضَى فِيهَا غَيْرُكَ وَ لَا يَتِمُّ مِنْهَا شَيْءٌ دُونَكَ ، اللَّهُ أَكْبَرُ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حَفْظُكَ وَ قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ عِزُّكَ وَ نَفَذَ كُلَّ شَيْءٍ أَمْرُكَ وَ قَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ وَ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ . لِمَلِكِكَ ، اللَّهُ أَكْبَرُ

مسأله ۱۵۲۹ در زمان غایب بودن امام (علیه السلام) بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز عید فطر و قربان ، در جماعت دو خطبه بخوانند ، و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره ، و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند .

مسأله ۱۵۳۰ نماز عید سوره مخصوصی ندارد ، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره ( سبح اسم ربك را بخوانند ، و افضل از همه آن است که در رکعت سوره ۹۱ و در رکعت دوم سوره شمس سوره ۸۷ ( الأعلى را بخوانند . سوره ۸۸ اول سوره شمس ، و در رکعت دوم سوره غاشیه مسأله ۱۵۳۱ مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود .

مسأله ۱۵۳۲ مستحب است امام جماعت و مأموم پیش از نماز غسل کند ، و عمامه سفیدی از پنبه بر سر بگذارد که یک طرف آن را بر سینه اش و طرف دیگر را بین دو کتفش بیندازد ، و پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید برود .

مسأله ۱۵۳۳ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند ، و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند ، و امام جماعت قرائت را بلند بخواند .

مسأله ۱۵۳۴ مستحب است بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید الله اکبر ، الله اکبر ، لا اله الا الله و الله اکبر ، الله اکبر و لله الحمد ، الله اکبر : فطر ، این تکبیرها را بگویند . علی ما هدا

مسأله ۱۵۳۵ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز ، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز الله اکبر علی ما : صبح روز دوازدهم است ، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گذشت بگویند ، و بعد از آن بگویند ولی اگر عید قربان را در منی

باشد مستحب است بعد از پانزده رزقنا من بهیمه الأنعام و الحمد لله علی ما ابلانا

نماز ، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است ، این تکبیرها را بگویند

مسأله ۱۵۳۶ احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ، ولی این احتیاط برای زهای پیر نیست .

مسئله ۱۵۳۷ در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر مأموم باید غیر از حمد و سوره ، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند .  
مسئله ۱۵۳۸ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته ، بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و خود را به رکوع امام برساند ، و اگر در هر قنوت یک بگوید کافیست .  
الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا يَكُ سُبْحَانَ اللَّهِ

مسئله ۱۵۳۹ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است ، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود ، هر چند احتیاط این است که نماز را به قصد رجاء به جا آورد .

مسئله ۱۵۴۰ اگر در نماز عید یک سجده از رکعت آخر یا تشهد را فراموش کند ، در صورتی که کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باشد ، برگردد و آن را به جا آورد ، و اگر سجده از رکعت قبل باشد ، بنابر احتیاط واجب آن را قضا کند ، و در هر حال اگر کاری کند که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است اگر چه به احتیاط بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید .

### اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۱ بعد از مرگ انسان می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی به جا نیاورده ، دیگری را اجیر کنند ، یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد ، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد ، صحیح است .

مسئله ۱۵۴۲ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی ، مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان (علیهم السلا) از طرف زندگان اجیر شود ، به این معنی که متعلق اجاره نیابت از آنان در انجام آن کار باشد ، چنانکه می تواند همین نیابت را تبرعاً انجام دهد ، و نیز می تواند کار واجب یا مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید .

مسئله ۱۵۴۳ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده ، باید در مسائل نماز یا مجتهد باشد ، یا نماز را از روی تقلید صحیح انجام بدهد ، یا آن که عمل به احتیاط کند .

مسئله ۱۵۴۴ اجیر باید موقع نیت میت را معین نماید ، و لازم نیست اسم او را بداند ، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافیست .

مسئله ۱۵۴۵ اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد ، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند ، کافی نیست .

مسئله ۱۵۴۶ باید کسی را اجیر کنند که بدانند یا حجت شرعی داشته باشند مثل اطمینان یا اخبار دو عادل یا شخص مورد وثوقی که ظنّ بر خلاف قولش نباشد که عمل را انجام می دهد .

مسئله ۱۵۴۷ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند ، اگر ثابت شود که عمل را به جا نیاورده ، یا باطل انجام داده ، باید دوباره اجیر بگیرند .

مسئله ۱۵۴۸ هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه ، همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده ام ، یا بینه یا خبر ثقه ای که ظنّ بر خلاف آن نباشد قائم شود بر این که انجام داده ، کفایت می کند ، و اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه ، بنابر صحت آن بگذارد .

مسئله ۱۵۴۹ کسی را که عذری دارد مثلاً- با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد ، اگر چه

نمازهای میت هم همان طور قضا شده باشد .

مسأله ۱۵۵۰ مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود ، و در بلند و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید .

مسأله ۱۵۵۱ در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست ، هر چند احتیاط مستحب رعایت ترتیب است ، مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد ، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز .

مسأله ۱۵۵۲ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد ، باید همان طور به جا آورد ، مگر این که علم به فساد عمل داشته باشد که در این صورت نمی تواند بر آن عمل اجیر شود ، و اگر با او شرط نکنند ، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید ، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند ، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است ، سه مرتبه بگوید .

مسأله ۱۵۵۳ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند ، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد . اگر انسان چند نفر را برای قضای نماز میت اجیر کند ، بنابر آنچه در مسأله ، ۱۵۵۱ مسأله ۱۵۵۴ گذشت

لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید .

مسأله ۱۵۵۵ اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند ، و پیش از تمام شدن سال بمیرد ، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند ، و اگر احتمال می دهند به جا نیاورده ، بنابر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند .

مسأله ۱۵۵۶ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند ، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد ، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند ، اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح ، و اجاره کننده می تواند اجرة المثل باقی مانده را بگیرد ، یا آن که اجاره را فسخ نموده و اجرة المثل مقداری را که به جا آورده کسر و مابقی را بگیرد ، و اگر قادر نبوده اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است ، و می تواند اجرة المسمای باقی مانده را گرفته ، یا آن که اجاره مقدار گذشته را فسخ نموده و اجرة المثل آن را بدهد ، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند ، و اما اگر مال نداشته باشد

بر ورثه او چیزی واجب نیست .

مسأله ۱۵۵۷ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد ، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد ، اگر چیزی از مال او زیاد آمد ، در صورتی که وصیت کرده باشد و اجرت نمازهای او بیش از ثلث باشد و ورثه اجازه بدهند ، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند ، و اگر اجازه ندهند ، ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند .

## احکام روزه

### روزه

روزه آن است که انسان از اذان صبح تا مغرب ، از چیزهایی که بعد بیان می شود به قصد قربت چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص خودداری نماید .

و مغرب در این مسأله و مسائل بعد بنابر احتیاط واجب وقتی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود ، از بالای سر انسان بگذرد .

## نیت

مسأله ۱۵۵۸ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند ، یا مثلاً بگوید فردا روزه می گیرم ، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد به قصد قربت و با اخلاص از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافیهست ، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

مسأله ۱۵۵۹ انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند ، و همچنین می تواند شب اول ماه نیت روزه همه ماه را بنماید و تجدید نیت هر شب لازم نیست و بقای همان نیت کفایت می کند .

مسأله ۱۵۶۰ وقت نیت روزه ماه رمضان در شب اول ، از اول شب است تا اذان صبح ، و در غیر شب اول می شود قبل از اول شب هم نیت کرد ، مثلاً عصر روز قبل نیت داشته باشد که فردا را روزه بگیرد قربهً الی الله ، و بر این نیت باقی باشد اگر چه تا بعد از اذان صبح خوابش ببرد .

مسأله ۱۵۶۱ وقت نیت روزه مستحبی ، از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به استتار قرص وقت مانده باشد ، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند ، روزه او صحیح است ، و اگر از استتار قرص بگذرد صحت روزه محلّ اشکال است .

مسأله ۱۵۶۲ کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است ، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند چنانچه روزه واجبی باشد که وقت آن معین است چه روزه ماه رمضان و چه غیر آن مثل این که نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد صحت روزه اش محلّ اشکال است ، و اگر روزه واجبی باشد که وقت معین ندارد ، صحیح است ، و در صورتی که بعد از ظهر بیدار شود ، نمی تواند نیت روزه واجب کند ، هر چند غیر معین باشد ، ولی در قضای روزه ماه رمضان عدم جواز بعد از ظهر تا عصر بنابر احتیاط است .

مسأله ۱۵۶۳ اگر بخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد ، باید آن را معین بنماید ، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر یا کفاره می گیرم ، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم ، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند ، روزه ماه رمضان حساب می شود .

مسأله ۱۵۶۴ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر ماه رمضان کند ، روزه ماه رمضان حساب نمی شود ، و همچنین بنابر احتیاط واجب روزه ای که قصد کرده نیز حساب نمی شود .

مسأله ۱۵۶۵ اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد ، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۶۶ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید ، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز به جا آورد .

مسأله ۱۵۶۷ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید ، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد .

مسأله ۱۵۶۸ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۹ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از ماه رمضان هم آن روزه را قضا نماید، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

مسأله ۱۵۷۰ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب این است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و نیت روزه کرده باشد، روزه آن روز را تمام کند، و اگر نیت هم نکرده باشد و چیزی از مبطلات روزه را انجام نداده باشد، نیت کند و روزه بگیرد.

مسأله ۱۵۷۱ کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر روزه واجب دیگری داشته باشد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید

روزه مستحبی او باطل است و می تواند نیت خود را به روزه واجب غیر معین برگرداند، ولی به روزه واجب معین محل اشکال است، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود نمی تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند هر چند غیر معین باشد، و این حکم در قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال تا عصر بنا بر احتیاط است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۲ اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند هر چند پیش از ظهر یادش بیاید، و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

مسأله ۱۵۷۳ اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۴ اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود هر چند از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، روزه او صحیح نیست.

مسأله ۱۵۷۵ اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

مسأله ۱۵۷۶ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه ماه رمضان کند، و یا نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان، و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه واجب دیگری مانند قضا و یا روزه مستحبی

بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده از ماه رمضان حساب می شود، و اگر قصد کند آن چه را که به آن مأمور است انجام دهد و بعد معلوم شود ماه رمضان بوده کفایت می کند.

مسأله ۱۵۷۷ اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان ، به نیت روزه قضا و مانند آن یا روزه مستحبی روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است ، باید نیت روزه ماه رمضان کند .

مسأله ۱۵۷۸ اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان ، از نیت امساک برای خدا برگردد ، یا مردد شود که برگردد ، و یا این که قصد کند مفطری از مفطرات را انجام دهد ، یا مردد شود در انجام مفطر ، روزه اش باطل می شود ، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و به نیت روزه برگردد و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد .

مسأله ۱۵۷۹ آنچه در مسأله قبل گذشت که روزه واجب معین را باطل می کند ، در روزه واجبی که وقت آن معین نباشد مانند روزه کفاره یا نذر غیر معین مبطل نیست ، و چنانچه پیش از ظهر دوباره به نیت خود برگردد ، روزه او صحیح است .

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۵۸۰ نه چیز روزه را باطل می کند ، هر چند بطلان در بعض آنها بنا بر احتیاط است : (اول) خوردن و آشامیدن . (دوم) جماع .

(سوم) استمناء ، و مقصود از آن این است که انسان با خود یا دیگری ، غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید .

(چهارم) دروغ بستن به خدا و پیغمبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) .

(پنجم) رساندن غبار به حلق بنا بر احتیاط واجب .

(ششم) فرو بردن تمام سر در آب .

(هفتم) باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح .

(هشتم) اماله کردن با چیزهای روان .

(نهم) قی کردن .

و احکام اینها در مسائل آینده می آید .

### ۱- خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۱ اگر روزه دار با التفات به این که روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه او باطل می شود ، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب ، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت ، و چه کم باشد یا زیاد ، حتی اگر رطوبتی از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و فرو دهد ، روزه باطل می شود ، مگر آن که آن رطوبت در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود .

مسأله ۱۵۸۲ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده ، باید لقمه را از دهان بیرون آورد ، و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است ، و به دستوری که خواهد آمد ، کفاره هم بر او واجب می شود .

مسأله ۱۵۸۳ اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه اش باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۸۴ تزریق آمپولی که به جای دوا به کار می رود یا عضو را بی حس می کند ، اشکال ندارد ، و احتیاط مستحب آن

است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای آب و غذا به کار می رود خودداری کند .

مسئله ۱۵۸۵ اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است با التفات به این که روزه دارد عمداً فرو ببرد ، روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۸۶ کسی که می خواهد روزه بگیرد ، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود ، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود ، روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۸۷ فرو بردن آب دهان ، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد ، روزه را باطل نمی کند .

مسئله ۱۵۸۸ فرو بردن اخلاط سر و سینه ، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ، ولی اگر داخل فضای دهان شود ، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند .

مسئله ۱۵۸۹ اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد ، واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ، ولی روزه او باطل می شود ، و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید ، و همچنین اگر بترسد که از نخوردن آب به او ضرر متناهی برسد ، یا آب نخوردن برای او موجب حرجی باشد که عرفاً قابل تحمل نباشد ، که در این دو صورت می تواند به اندازه رفع ضرر و حرج آب بیاشامد .

مسئله ۱۵۹۰ جویدن غذا برای بچه یا پرنده ، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد ، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی کند ، ولی اگر انسان از اول بداند یا اطمینان داشته باشد که به حلق می رسد ، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد ، و در صورت رسیدن به حلق کفاره بر او واجب است .

مسئله ۱۵۹۱ انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد ، ولی اگر ضعف به قدری باشد که برای روزه دار عرفاً قابل تحمل نباشد ، خوردن روزه اشکال ندارد .

## ۲- جماع

مسئله ۱۵۹۲ جماع روزه را باطل می کند ، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، و این حکم در جماع با غیر زن در صورت عدم انزال مبنی بر احتیاط است .

مسئله ۱۵۹۳ اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، روزه باطل نمی شود .

مسئله ۱۵۹۴ اگر عمداً جماع کند و قصد ادخال به مقدار ختنه گاه داشته باشد و شک کند که به آن اندازه داخل شده یا نه ، روزه او باطل و باید قضا نماید ، و بنابر احتیاط واجب بقیه روز را امساک کند ، ولی کفاره واجب نیست .

مسئله ۱۵۹۵ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید ، یا در جماع بی اختیار باشد روزه او باطل نمی شود ، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا اختیار برایش پیدا شود ، باید فوراً از حال جماع خارج شود ، و اگر خارج نشود روزه او باطل است .

## ۳- استمناء



مسئله ۱۵۹۶ اگر روزه دار استمناء کند یعنی به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۹۷ اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید ، روزه اش باطل نیست .

مسئله ۱۵۹۸ هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید جایز است بخوابد ، و اگر محتلم شود روزه اش باطل نمی شود ، و احتیاط مستحب آن است که از خوابیدن خودداری کند ، مخصوصاً در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت نمی افتد .

مسئله ۱۵۹۹ اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود ، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند .

مسئله ۱۶۰۰ روزه داری که محتلم شده می تواند بول کند و استبراء نماید ، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید .

مسئله ۱۶۰۱ روزه داری که محتلم شده ، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید ، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند .

مسئله ۱۶۰۲ کسی که می داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود ، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند ، اگر چه منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل و باید قضا نماید و بنا بر احتیاط واجب باید بقیه روز را امساک کند .

مسئله ۱۶۰۳ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی ، مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند ، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود ، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ، ولی اگر اطمینان ندارد ، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه اش باطل است .

#### ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

مسئله ۱۶۰۴ اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) عمداً خبری را به دروغ نسبت بدهد ، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است ، و نسبت دادن به دروغ به سایر پیغمبران و اوصیای آنان علی نبینا و آلہ و علیهم السلام بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می کند ، مگر این که آن نسبت برگردد به خداوند متعال که در این صورت روزه اش باطل است ، و همچنین است نسبت دادن به دروغ به حضرت زهراء (علیها السلام) ، مگر این که آن نسبت برگردد به خداوند متعال و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) ، که در این صورت روزه اش باطل است .

مسئله ۱۶۰۵ اگر بخواید خبری را که نمی داند راست یا دروغ است و دلیلی بر اعتبار آن ندارد نقل نماید ، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته ، یا مثلاً از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید .

مسئله ۱۶۰۶ اگر خبری را به اعتقاد این که راست است به خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یا ائمه (علیهم السلام) نسبت بدهد ، و بعد بفهمد دروغ بوده ، روزه اش باطل نمی شود .

مسئله ۱۶۰۷ اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته راست بوده ، روزه اش باطل است ، و بنا بر

احتیاط واجب بقیه روز را امساک کند .

مسئله ۱۶۰۸ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) نسبت دهد ، روزه اش باطل می شود ، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند ، روزه اش باطل نمی شود .

مسئله ۱۶۰۹ اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یا یکی از ائمه (علیهم السلام) چنین مطلبی فرموده اند ، و او جایی که در جواب باید بگوید: نه ، عمداً بگوید: بلی ، یا جایی که باید بگوید: بلی ، عمداً بگوید: نه ، روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۶۱۰ اگر از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یا یکی از ائمه (علیهم السلام) حرف راستی را بگوید ، بعد بگوید: دروغ گفتم ، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است ، روزه اش باطل می شود .

### ۵- رساندن غبار به حلق

مسئله ۱۶۱۱ بنا بر احتیاط رساندن غبار به حلق روزه را باطل می کند ، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد ، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است مثل خاک .

مسئله ۱۶۱۲ اگر به واسطه باد ، غباری پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد ، بنا بر احتیاط روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۶۱۳ احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند .

مسئله ۱۶۱۴ اگر مواظبت نکند و غبار یا دود یا بخار غلیظ و مانند اینها داخل حلق شود ، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد ، روزه اش اشکال ندارد ، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد ، بنا بر احتیاط مستحب آن روزه را قضا کند .

مسئله ۱۶۱۵ اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند ، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد ، روزه اش باطل نمی شود .

### ۶- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۶ اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد ، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد ، روزه اش باطل می شود ، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد ، روزه اش باطل نمی شود .

مسئله ۱۶۱۷ اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد ، روزه اش باطل نمی شود .

مسئله ۱۶۱۸ اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه ، روزه اش صحیح است ، ولی اگر به قصد این که تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شک کند تمام سر زیر آب رفته یا نه ، روزه اش باطل است ، ولی کفاره ندارد .

مسئله ۱۶۱۹ اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند ، روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۶۲۰ سر فرو بردن در غیر آب از مایعات مانند شیر و آب مضاف روزه را باطل نمی کند ، و بنا بر احتیاط واجب از فرو بردن سر در گلاب اجتناب کند .

مسئله ۱۶۲۱ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۲۲ اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۳ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۴ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

مسئله ۱۶۲۵ اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او روزه ماه رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است، و همچنین است حکم روزه قضای ماه رمضان که برای خودش به جا می آورد بعد از زوال بنا بر احتیاط، ولی اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجب دیگری باشد چه واجب معین باشد، مانند روزه ای که نذر کرده باشد در روز معین بگیرد، و یا غیر معین باشد مانند روزه کفاره غسل او صحیح است و روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۶ اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

## ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۷ اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است، و حکم قضای ماه رمضان خواهد آمد.

مسئله ۱۶۲۸ اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضای آن از روزه های مستحبی و روزه های واجبی که وقت آن معین است، جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش صحیح است، و احتیاط مستحب در روزه واجب آن است که عمداً بر جنابت باقی نماند.

مسئله ۱۶۲۹ کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۳۰ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۱ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی کسی که وظیفه اش غسل است، اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۳۲ اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد، و خود را

جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند ، روزه اش صحیح است ، و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد ، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را قضا نماید .

مسئله ۱۶۳۳ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود ، نباید غسل نکرده بخوابد ، و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود ، روزه اش باطل است ، و قضا و کفاره بر او واجب می شود .

مسئله ۱۶۳۴ هرگاه جنب در شب ماه رمضان بیدار شود ، در صورتی که اطمینان به بیداری برای غسل قبل از اذان صبح نداشته باشد ، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد .

مسئله ۱۶۳۵ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند ، روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۳۶ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند ، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند ، بنا بر احتیاط باید قضای آن روز را به جا آورد .

مسئله ۱۶۳۷ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه ، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود ، روزه اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب است .

مسئله ۱۶۳۸ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند ، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود ، باید روزه آن روز را قضا کند ، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود ، باید روزه آن روز را قضا کند ، و احتیاط مستحب آن است که کفاره هم بدهد .

مسئله ۱۶۳۹ مراد از خواب اول در صورتی که انسان در خواب محتمل شود خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد ، و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی شود .

مسئله ۱۶۴۰ اگر روزه دار در روز محتمل شود ، واجب نیست فوراً غسل کند .

مسئله ۱۶۴۱ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و بیند محتمل شده ، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده ، روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۴۲ کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد ، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند ، اگر چه از روی عمد نباشد ، روزه او باطل است .

مسئله ۱۶۴۳ کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد ، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و بیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است ، روزه او بنا بر احتیاط باطل است ، ولی چنانچه وقت قضای روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است ، مثلاً پنج روز روزه قضای ماه رمضان دارد ، و پنج روز هم به ماه رمضان مانده است ، بنا بر احتیاط واجب آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان هم روز دیگری را روزه بگیرد .

مسئله ۱۶۴۴ اگر در روزه واجب غیر قضای روزه ماه رمضان ، از روزه هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد ، عمدتاً تا

اذان صبح جنب بماند ، روزه اش صحیح است ، و احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز ، روز دیگری را روزه بگیرد .  
مسئله ۱۶۴۵ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند ، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند ، روزه اش باطل است ، و در غیر روزه ماه رمضان باطل نیست ، اگر چه احتیاط مستحب غسل کردن است .

مسئله ۱۶۴۶ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد ، باید تیمم نماید ، و بنابر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند ، و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد .  
مسئله ۱۶۴۷ اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد ، روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۴۸ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود ، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد ، روزه او باطل است .

مسئله ۱۶۴۹ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید ، روزه هایی که گرفته صحیح است ، و احتیاط مستحب آن است که قضای آنها را بگیرد .

مسئله ۱۶۵۰ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند ، روزه اش باطل است ، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند ، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است ، و اگر از تیمم هم متمکن نباشد ، روزه او بدون تیمم هم صحیح است .

مسئله ۱۶۵۱ اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گذشت به جا آورد ، روزه او صحیح است ، و در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند ، روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۵۲ کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد ، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید ، روزه او باطل نمی شود .

## ۸-اماله کردن

مسئله ۱۶۵۳ اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد ، روزه را باطل می کند .

## ۹-قی کردن

مسئله ۱۶۵۴ هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد روزه اش باطل می شود ، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد .

مسئله ۱۶۵۵ اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن ، در روز بی اختیار قی می کند ، روزه اش باطل نمی شود ، و احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید .

مسئله ۱۶۵۶ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند ، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد ، باید خودداری نماید .

مسأله ۱۶۵۷ اگر مثلاً مگس در گلوی روزه دار برود ، چنانچه ممکن باشد بدون قی کردن آن را بیرون بیاورد ، باید بیرون آورد ، و روزه او صحیح است ، ولی اگر ممکن نباشد ، چنانچه طوری باشد که به فرو دادنش خوردن صدق می کند ، باید بیرون آورد هر چند به واسطه قی کردن باشد و روزه اش باطل است ، و اگر خوردن صدق نمی کند ، باید بیرون نیاورد و روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۵۸ اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و از حلق گذشته باشد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است ، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۵۹ اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن ، چیزی از گلو بیرون می آید ، بنا بر احتیاط واجب نباید عمداً آروغ بزند ، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۶۰ اگر آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید ، باید آن را بیرون بریزد ، و اگر بی اختیار فرو رود ، روزه اش صحیح است . احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۶۱ اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد ، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۶ گذشت تا اذان صبح غسل نکند ، روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۶۲ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد ، روزه او باطل می شود .

مسأله ۱۶۶۳ اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند ، روزه او باطل نمی شود ، ولی اگر اکراهش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد ، روزه او باطل می شود .

مسأله ۱۶۶۴ روزه دار نباید جایی برود که می داند یا اطمینان دارد چیزی در گلویش می ریزند یا اکراهش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند ، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، بلکه اگر قصد رفتن کند اگر چه نرود ، روزه اش باطل است .

### **آنچه برای روزه دار مکروه است**

مسأله ۱۶۶۵ چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است : ۱- دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن ، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد .

۲- انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می شود .

۳- انفیة کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد ، و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست .

۴- بو کردن گیاهان معطر .

۵- نشستن زن در آب .

۶- استعمال شیاف .

۷- تر کردن لباسی که در بدن است .

۸- کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید .

۹- مسواک کردن با چوب تر .

۱۰- بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن ، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را بیوسد ، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد ، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود . جایی که قضا و کفاره واجب است اگر در روزه ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۶ مسأله ۱۶۶۶ گذشت بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود ، فقط باید قضای آن روزه را بگیرد ، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد ، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را  $G^{\text{S}}$  می کند ، قضا و کفاره بر او واجب می شود ، و همچنین در صورتی که می دانسته آن کار حرام است ، اگر چه نمی دانسته که روزه را باطل می کند ، مانند به دروغ نسبت دادن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) مسأله ۱۶۶۷ اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری که روزه را باطل می کند ، و به اعتقاد این که باطل نمی کند انجام دهد کفاره بر او نیست

## کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۸ کفاره افطار روزه ماه رمضان این است که یک بنده آزاد کند ، یا به دستوری که در مسأله بعد می آید دو ماه روزه بگیرد ، یا شصت فقیر را سیر کند ، یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام ، یعنی گندم یا آرد یا نان یا خرما و مانند اینها بدهد ، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب بین تصدق به هر اندازه که می تواند و استغفار جمع نماید ، و اگر امکان تصدق نبود استغفار کند ، اگر چه یک مرتبه و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد .  $A^{\text{S}}$  بگوید

مسأله ۱۶۶۹ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد ، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد ، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۷۰ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد ، نباید موقعی شروع کند که می داند در بین یک ماه و یک روز ، روزی است که مانند عید قربان روزه آن حرام است .

مسأله ۱۶۷۱ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد ، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که بداند در بین آن به روزی می رسد که روزه آن واجب است ، مثلاً به روزی می رسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد ، باید روزه ها را از سر بگیرد .

مسأله ۱۶۷۲ اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد ، عذری غیر اختیاری مثل حیض یا نفاس یا مرضی برای او پیش آید ، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد ، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا آورد .

مسأله ۱۶۷۳ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا ، یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود ، یعنی باید یک بنده آزاد

کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد طعام بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن باشد واجب است انجام دهد، و بنا بر احتیاط واجب استغفار هم بنماید.

مسئله ۱۶۷۴ اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) عمداً نسبت دهد، بنا بر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گذشت بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۵ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمناء کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، و اگر جماع یا استمناء او حرام باشد، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره جمع بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۶ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافیت است.

مسئله ۱۶۷۷ اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع یا استمناء نماید، برای آن کار یک کفاره و برای جماع یا استمناء بنا بر احتیاط کفاره دیگری واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۸ اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر از جماع و استمناء انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافیت است.

مسئله ۱۶۷۹ اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی از غذا در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم بدهد، و همچنین است اگر آنچه در دهانش بیاید از صورت غذا بودن خارج شده باشد، اگر چه در این صورت احتیاط مستحب این است که کفاره جمع بدهد، و اگر به آروغ زدن چیزی خوردنش حرام است مثل خون به دهان او بیاید و عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل و باید قضای آن روز را بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع بدهد.

مسئله ۱۶۸۰ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد، و کفاره مخالفت نذر کفاره مخالفت قسم است که در مسئله ۲۷۳۴ خواهد آمد.

مسئله ۱۶۸۱ اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده و قول او شرعاً معتبر نیست، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۲ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، و همچنین است بنا بر اقوی اگر مسافرت برای او قبل از ظهر پیش آمد کند.

مسئله ۱۶۸۳ اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۴ اگر یقین یا اطمینان کند و یا بینه قائم شود که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۵ اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود جماع کند، چنانچه زن را بر جماع اکراه کرده باشد، کفاره



روزه خودش و بنا بر احتیاط کفاره روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۷ اگر زنی شوهر روزه دار خود را بر جماع اکراه نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۸ اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را بر جماع اکراه کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۸۹ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۰ اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

۱۹۱مسئله ۱۶۹۱ کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را بر جماع اکراه نماید، ولی اگر او را اکراه کرد، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۲ انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۳ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال بگذرد و انجام ندهد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۶۹۴ کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، نمی تواند یک نفر از آنها را دو مرتبه یا بیشتر سیر کند، یا به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد طعام بدهد و زیادی را از کفاره حساب کند، ولی می تواند فقیر را با عیال او اگر چه صغیر باشند و در صورتی که از جهت سن به حدی باشند که در مورد آنها اطعام عرفاً صدق کند سیر نماید، یا به ولی صغیر برای آن صغیر یک مد بدهد.

مسئله ۱۶۹۵ کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد، و اگر نمی تواند باید سه روز روزه بگیرد، و احوط آن است که پی در پی باشد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۶۹۶ در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: (اول) آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۸ گذشت تا اذان صبح از خواب بیدار نشود.

(دوم) آن که عملی که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

(سوم) آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

(چهارم) آن که در ماه رمضان بدون این که خودش تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق گمان داشته باشد که صبح شده، یا شک کند که صبح شده یا نه، و

کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روزه بر او

واجب است.

(پنجم) آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده است.

(ششم) آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده است.

(هفتم) آن که کور و مانند او به گفته کسی دیگر افطار کند، و بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

(هشتم) آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، و بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، و بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

(نهم) آن که برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(دهم) آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقيه افطار کند.

مسئله ۱۶۹۷ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۸ استنشاق و مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۹۹ اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه یا استنشاق بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه یا استنشاق کند.

مسئله ۱۷۰۰ اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۱ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

## احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۰۲ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۳ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود، روزه هایی را که در زمان کفر از او فوت شده باید قضا نماید، و اگر مسلمان شود به اسلام از او ساقط نمی شود.

مسئله ۱۷۰۴ روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۵ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، بنا بر احتیاط واجب مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم ماه از سفر برگشته یا ششم، بنا بر احتیاط واجب شش روز روزه بگیرد، ولی کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش

پیدا شده ، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید ، مثلاً اگر در آخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم ، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند ، اگر چه احتیاط مستحب این است که مقدار بیشتر را قضا نماید .

مسئله ۱۷۰۶ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد ، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد ، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد ، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد ، بنابر احتیاط واجب اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد .

مسئله ۱۷۰۷ اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد ، واجب نیست معین کند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است ، مگر اینکه بین آن دو در اثر اختلاف باشد .

مسئله ۱۷۰۸ در قضای روزه ماه رمضان می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید ، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد بنابر احتیاط واجب نمی تواند باطل نماید .

مسئله ۱۷۰۹ اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد ، احتیاط مستحب این است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند .

مسئله ۱۷۱۰ اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد ، و پیش از تمام شدن ماه رمضان یا بعد از تمام شدن ماه و قبل از تمکن از قضا بمیرد ، روزه هایی را که نگرفته قضا ندارد .

مسئله ۱۷۱۱ اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد ، و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد ،

قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست ، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد ، و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند ، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند ، و احتیاط واجب این است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۱۲ اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد ، و بعد از ماه رمضان مرض او بر طرف شود ، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد ، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید ، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد ، و بعد از ماه رمضان آن عذر بر طرف شود و تا ماه

رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد ، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند ، و در هر دو صورت احتیاط واجب این است که برای هر روز نیز یک مد طعام به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۱۳ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد ، و بعد از ماه رمضان عذر او بر طرف شود ، و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد ، باید روزه را قضا کند ، و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۱۴ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود ، و در تنگی وقت عذر پیدا کند ، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ، و همچنین اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر ، روزه های خود را قضا کند ، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند ، باید روزه ها را قضا کند ، و برای هر روز هم بنابر احتیاط واجب یک مد طعام بدهد .

مسئله ۱۷۱۵ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد ، بعد از آن که خوب شد ، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد ، و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۱۶ کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۱۷ اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر

روز یک مد طعام به فقیر بدهد ، و اما از جهت تأخیر سال بعدی چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۱۷۱۸ اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد ، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز یک بنده آزاد کند ، یا شصت فقیر را طعام بدهد ، یا دو ماه روزه بگیرد ، و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد ، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۱۹ اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد ، و در روز مکرّر جماع یا استمناء کند ، بنا بر احتیاط واجب کفّاره هم مکرّر می شود ، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری از مفطرات روزه را انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفّاره کافیست . بعد از مرگ پدر ، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۸ مسأله ۱۷۲۰ گذشت به جا آورد .

مسأله ۱۷۲۱ اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان ، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد ، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید ، ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نیست .

### احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۲ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند ، نباید روزه بگیرد ، و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است باید در سفر روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۲۳ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد ، ولی مکروه است ، هر چند برای فرار از روزه نباشد ، مگر این که سفر به جهت ضرورتی باشد ، و یا به مقتضای بعضی از روایات برای حج یا عمره باشد .

مسأله ۱۷۲۴ اگر غیر روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد ، اگر آن وجوب از جهت حقّ الناس باشد مثل این که اجیر شده باشد که روز معینی را روزه بگیرد نمی تواند در آن روز مسافرت کند ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب روزه واجب معین به غیر نذر ، مانند روز سوم اعتکاف ، و اما در صورتی که به سبب نذر معین شده باشد ، اقوی این است که می تواند سفر کند ، و روز دیگری را به جای آن روز روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۲۵ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند ، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد ، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد ، باید آن را در سفر به جا آورد ، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد ، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۲۶ مسافر می تواند برای خواستن حاجت ، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد ، و احتیاط واجب این است که آن سه روز ، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد .

مسأله ۱۷۲۷ کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است ، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد ، روزه اش باطل می شود ، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۷۲۸ اگر فراموش کند که مسافر است ، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد ، روزه او باطل است .

مسأله ۱۷۲۹ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید ، باید روزه خود را تمام کند ، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند ، وقتی به حد ترخص برسد روزه اش باطل می شود ، و اگر پیش از آن مفطری انجام دهد کفّاره بر او واجب است .

مسأله ۱۷۳۰ اگر مسافر در ماه رمضان چه آن که قبل از فجر در سفر بوده و چه آن که روزه بوده و سفر نماید پیش از ظهر به

وطنش برسد، یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند، و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده، روزه آن روز باطل است.

مسئله ۱۷۳۱ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد، روزه آن روزش صحیح نیست.

مسئله ۱۷۳۲ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و بیشتر از قوت بخورد و خود را کاملاً سیراب کند. کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۳۳ کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه از او برداشته شده و در صورت دوم باید برای هر روز فدیة بدهد، و فدیة یک مد طعام است، و احتیاط مستحب این است که خصوص گندم را بدهد.

مسئله ۱۷۳۴ کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته قضا ندارد.

مسئله ۱۷۳۵ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود، و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه از او برداشته شده، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب این است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته قضا ندارد.

مسئله ۱۷۳۶ زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا خودش ضرر دارد، روزه او صحیح نیست، و در صورت اول باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و همچنین بنا بر احتیاط مستحب در صورت دوم، و روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۷ زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد یا غیر مادر، با اجرت شیر بدهد یا بدون اجرت، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد یا خود او ضرر دارد، روزه او صحیح نیست، و در صورت اول باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و همچنین بنا بر احتیاط مستحب در صورت دوم، و روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، و این حکم در صورتی است که شیر خوردن این بچه از راه دیگری میسر نباشد، و اگر میسر باشد واجب است آن زن روزه بگیرد.

## راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۸ اول ماه به چند چیز ثابت می شود: (اول) آن که خود انسان ماه را ببیند.

(دوم) عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود بگویند ماه را دیده ایم، و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

(سوم) دو مرد عادل بگویند که در یک شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود، و همچنین اگر قابل تصدیق نباشند، مثل این که آسمان صاف باشد و عده استهلال کنندگان زیاد باشند و غیر از این دو دیگران هر چه دقت کنند نبینند.

(چهارم) سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می شود.

مسأله ۱۷۳۹ ثبوت اول ماه به حکم حاکم شرع محلّ اشکال است .

مسأله ۱۷۴۰ اول ماه به قول منجمین ثابت نمی شود ، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند ، باید به آن عمل نماید .

مسأله ۱۷۴۱ بلند بودن ماه و دیر غروب کردن آن ، دلیل نمی شود که شب پیش ، شب اول ماه بوده است ، ولی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز اول ماه محسوب می شود ، و ثبوت اول ماه به طوق داشتن ماه محلّ اشکال است .

مسأله ۱۷۴۲ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد ، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده ، باید روزه آن روز را قضا نماید .

مسأله ۱۷۴۳ اگر در شهری اول ماه ثابت شود ، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک ، چه در افق متحد باشند یا نه در صورتی که در شب مشترک باشند ثابت می شود .

مسأله ۱۷۴۴ اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود ، مگر انسان بداند که تلگراف بر اساس حجت شرعیه بوده است .

مسأله ۱۷۴۵ روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال ، باید روزه بگیرد ، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند .

مسأله ۱۷۴۶ اگر زندانی راهی برای ثبوت ماه رمضان نداشته باشد ، باید به گمان از هر طریقی که میسر است عمل نماید ، و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی را که احتمال می دهد ماه رمضان است روزه بگیرد صحیح است ، ولی باید بعد از گذشتن

یازده ماه از ماهی که روزه گرفته ، دوباره یک ماه روزه بگیرد ، و اگر بعد از آن روشن شود

که آنچه را که گمان کرده یا اختیار کرده ماه رمضان نبوده ، چنانچه معلوم شود ماه رمضان قبل از آن ماه بوده ، کفایت می کند ، و اگر معلوم شود بعد از آن بوده باید قضا نماید .

## روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۷ روزه عید فطر و قربان حرام است ، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام است .

مسأله ۱۷۴۸ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود ، نباید روزه بگیرد ، و بنابر احتیاط مستحب اگر حق شوهر هم از بین نرود ، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد .

مسأله ۱۷۴۹ روزه مستحبی اولاد ، اگر موجب اذیت پدر و مادر شود حرام است .

مسأله ۱۷۵۰ اگر فرزند بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند ، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید ، و همچنین اگر مادر او را نهی کند و مخالفت او موجب اذیتش باشد .

مسأله ۱۷۵۱ کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد ، اگر چه طیب بگوید ضرر دارد ، باید روزه بگیرد ، و کسی که یقین یا گمان به ضرر مورد اعتنا یا ترس آن را که منشأ عقلایی داشته باشد دارد ، اگر چه طیب بگوید ضرر ندارد ، باید روزه

نگیرد ، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست ، مگر این که روزه برای او ضرر نداشته و قصد قربت

کرده باشد ، که در این صورت روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۷۵۲ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر قابل اعتنا دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود ، چنانچه

احتمال او عقلایی باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد باطل است، مگر در صورتی که ضرر نداشته و قصد قربت کرده باشد.

مسأله ۱۷۵۳ کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر قابل اعتنا ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل اعتنا داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۵۴ غیر از روزه هایی که ذکر شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل ذکر شده است.

مسأله ۱۷۵۵ روزه روز عاشورا بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، و روزه روزی که انسان شک دارد که روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

## روزه های مستحب

مسأله ۱۷۵۶ روزه تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که ذکر شد مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۱۲/۶ ( نخود نقره سکه دار به فقیر دهد ).

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان، و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز.

۵- روز چهارم تا نهم شوال.

۶- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۷- روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاها را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۸- روز عید سعید غدیر ( ۱۸ ذی حجه )

۹- روز مباحله ( ۲۴ ذی حجه )

۱۰- روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱- روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ( ۱۷ ربیع الاول )

۱۲- روز پانزدهم جمادی الاولی.

۱۳- روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ( ۲۷ رجب )

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

## مواردی که مستحب است انسان مبطلات روزه خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۷ برای چند نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند: (اول) مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

(دوم) مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد.

(سوم) مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود، و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

(چهارم) زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

مسأله ۱۷۵۸ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## احکام اعتکاف

### احکام اعتکاف

اعتکاف از عبادات است، و اعتکاف شرعاً آن است که در مسجد به قصد قربت درنگ و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام عبادتی مانند نماز باشد، و برای آن وقت معینی نیست، و در هر زمانی که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است.

مسأله ۱۷۵۹ در اعتکاف اموری معتبر است: اول: آن که اعتکاف کننده عاقل باشد، و اعتکاف بچه ممیز صحیح است. دوم: قصد قربت به گونه ای که در وضو گذشت.

سوم: روزه، پس کسی که روزه او باطل است مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد نمی تواند اعتکاف کند.

چهارم: آن که در مسجد الحرام، یا مسجد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)، یا مسجد کوفه، یا مسجد بصره، یا مسجد جامع باشد.

پنجم: با اذن کسی که اذن او معتبر است، باشد، پس اعتکاف زن، بدون اذن شوهر، در صورتی که منافعی با حق شوهر باشد، صحیح نیست.

ششم: مدت سه روز و دو شب وسط آن سه روز، در مسجدی که در آن اعتکاف کرده است، بماند، و جز برای اموری که ضرورت دارد، از مسجد بیرون نرود، و می تواند برای عیادت مریض و تشییع جنازه و تجهیز میت مانند غسل و نماز و دفن میت از مسجد بیرون برود.

و در مواردی که جایز است از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، خارج مسجد نماند، و بنا بر احتیاط واجب، از نزدیکترین راه به مسجد برگردد، و در بیرون مسجد ننشیند، و اگر اضطرار به نشستن پیدا کرد، در صورت امکان در سایه بنشیند.

مسأله ۱۷۶۰ پس از شروع در اعتکاف، در صورتی که آن اعتکاف واجب معین مثل آن که نذر کرده باشد در زمان معینی اعتکاف نماید نباشد، تا دو روز نگذشته باشد، می تواند از اعتکاف رجوع کند و آن را بهم بزند، ولی اگر هنگام نیت شرط



کرده باشد که اگر برایش اتفافی بیفتد، بتواند رجوع کند، بعد از گذشت دو روز هم می تواند رجوع نماید.

مسئله ۱۷۶۱ کسی که اعتکاف می کند باید از اموری اجتناب نماید، و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می کند، ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجب معین نیست در غیر جماع بنا بر احتیاط است: ۱- جماع، و بنا بر احتیاط واجب از استمناء و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند.

۲- بوی خوش.

۳- خرید و فروش، که اعتکاف را باطل می کند، ولی معامله باطل نمی شود، و بنا بر احتیاط واجب از هر تجارتی هر چند به مصالحه و مضاربه و اجاره و مانند اینها اجتناب کند، و اگر به خرید یا فروش چیزی اضطرار پیدا کند، و نتواند وکیل بگیرد، جایز است.

۴- ممارسات مجادله کردن به قصد غالب شدن و اظهار فضل، بر هر امری چه از امور دینی باشد یا از امور دنیوی.

مسئله ۱۷۶۲ اگر در حال اعتکاف واجب، عمداً جماع کند چه در روز باشد یا شب کفاره بر او واجب می شود، و کفاره اش این است که یک بنده آزاد کند، یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، یا شصت مسکین را اطعام نماید. و در ارتکاب غیر جماع از اموری که باید از آنها اجتناب نماید کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۷۶۳ اگر اعتکاف کننده، یکی از مبطلات اعتکاف را سهواً انجام دهد، صحت اعتکاف محل اشکال است.

مسئله ۱۷۶۴ اگر اعتکاف را به یکی از اموری که ذکر شد باطل کند، در صورتی که اعتکاف واجب غیر معین باشد مثل آن که اعتکاف را، بدون آن که در وقت معینی باشد، نذر کند باید دوباره به جا آورد، و در صورتی که واجب معین باشد مثل آن که در وقت معینی اعتکاف را نذر کند یا اعتکاف مستحب باشد و انجام آن مبطل بعد از دو روز باشد، بنا بر احتیاط واجب، اعتکاف را قضا کند، و اگر در اعتکاف مستحب قبل از دو روز باشد، قضا ندارد.

مسئله ۱۷۶۵ عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

مسئله ۱۷۶۶ اگر اعتکاف کننده بر فرش غضبی بنشیند، معصیت کرده است، و اعتکاف باطل نمی شود، ولی اگر کسی به مکانی سبقت کرده و جا گرفته باشد، و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد، اعتکافش در آن مکان باطل است.

مسئله ۱۷۶۷ اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد مانند غسل مس میت جایز نیست از مسجد خارج شود، و در صورتی که مانع داشته باشد مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است باید خارج شود، و گرنه اعتکاف او باطل می شود.

## احکام خمس

## احکام خمس

مسئله ۱۷۶۸ در هفت چیز خمس واجب می شود: (اول) منفعت کسب، (دوم) معدن، (سوم) گنج، (چهارم) مال حلال

مخلوط به حرام، (پنجم) جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید، (ششم) غنیمت جنگ، (هفتم) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، و احکام اینها در مسائل ذیل بیان می شود.

## ۱- منفعت کسب

مسئله ۱۷۶۹ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً اجرت به جا آوردن نماز و روزه میتی باشد، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعد ذکر می شود بدهد.

مسئله ۱۷۷۰ اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، در صورتی که آن بخشیده شده قدر و قیمت معتنا بهی نزد مردم داشته باشد و از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

مسئله ۱۷۷۱ مهر زن و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می گیرد، خمس ندارد، و همچنین ارثی که به انسان می رسد خمس ندارد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته، باید خمس آن ارث را در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسئله ۱۷۷۲ اگر مالی از کسی که معتقد به خمس است به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن مال را با اذن حاکم شرع بدهد، و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، آن خمس مانند بقیه دیون به آن مال تعلق می گیرد، و تا ادا نشده حق تصرف در آن مال را ندارد، و در صورتی که بخواهد خمس را از آن مال بردارد، باید از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسئله ۱۷۷۳ اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴ کسی که دیگری تمام مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

مسئله ۱۷۷۵ اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسئله ۱۷۷۶ اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد، و اگر از آن مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و مالی را که به عنوان صدقه به کسی داده اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۷ اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله صحیح است، و خریدار باید پنج یک آن جنس را به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته

از بین نرفته است، حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۸ اگر جنسی را به ذمه بخرد و بعد از معامله بهای آن را از پول خمس نداده ادا کند، معامله ای که کرده صحیح است، و به مقدار پنج یک آن پول به فروشنده مدیون است، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۹ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه کند معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک عوض آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۸۰ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده، به کسی بیخشد پنج یک آن چیز به آن کس منتقل نمی شود.

مسأله ۱۷۸۱ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست شیعه اثنی عشری بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند که اول سال آنهاست یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۸۳ انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید و آن منفعت زاید بر مخارجش باشد، خمس آن را همان وقت بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و بنا بر احتیاط واجب سال خمس را سال قمری قرار دهد.

مسأله ۱۷۸۴ کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس سال دارد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر نمایند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۷۸۵ اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده در بین سال بالا-رود و آن را نفروشد و تا سالش نگذشته قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۸۶ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه ای که بین تجار متعارف است نگه داشته، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، و اما اگر بیش از آن مقدار بدون عذر نگه داشته، بنا بر احتیاط واجب خمس آن مقدار را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که متعلق خمس نباشد، در صورتی که به ارث به او رسیده باشد، چنانچه قیمتش بالا برود اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، و همچنین است اگر به غیر معاوضه مالک آن شده، چه از اول متعلق خمس نبوده مثل آن که مسکنی که مورد حاجت اوست به او بخشیده باشند، و در مؤونه سال صرف شده باشد یا متعلق خمس بوده و خمس آن را از همان مال داده باشد، مثل مالی که به حیازت مالک شده و خمس آن را داده است.

ولی اگر به معاوضه مالک شده باشد، چنانچه قیمتش بالا-برود تا زمانی که نفروخته خمس ندارد، و اگر فروخت، در صورتی که مؤونه نباشد آن زیاد خمس دارد، و در صورتی که مؤونه باشد بنا بر احتیاط واجب خمس مقدار زاید را بدهد، و در هر دو صورت اگر در مؤونه سال صرف شود، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۸ اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و بنا بر

احتیاط خمس زیادی قیمت باغ را بدهد، و اگر قصدش این باشد که به میوه آن تجارت کند، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده شخصی کند، فقط باید خمس میوه درختها را در صورتی که زاید بر استفاده اش باشد بدهد.

مسئله ۱۷۸۹ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، در صورتی که خمس آنها را داده باشد باید هر سال خمس نمو آنها را بدهد، و همچنین اگر مثلاً از شاخه های درخت که معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنها را بدهد، اما در صورتی که خمس آن درخت را نداده و نمو کرده باشد باید خمس اصل درخت و نمو آن خمس و خمس نمو حصه خود را بدهد.

مسئله ۱۷۹۰ کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس فایده هایی را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنا بر احتیاط مستحب خمس نفعی را که برده بدهد.

مسئله ۱۷۹۱ خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حمالی از مؤونه تحصیل منفعت شمرده می شود و می تواند از سود کسر کند و نسبت به آن مقدار خمس ندارد.

مسئله ۱۷۹۲ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و ازدواج فرزند و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها از اموری که از مخارج آن سال حساب می شود می رسد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد خمس ندارد.

مسئله ۱۷۹۳ مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسئله ۱۷۹۴ اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، در صورتی که آن شخص نتواند در غیر این صورت جهیزیه را تهیه کند و ندادن جهیزیه منافی شأن او باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۵ مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد از منافع سال قبل خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۶ کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسبش حساب کند.

مسئله ۱۷۹۷ آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۸ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد، خمس ندارد، و همچنین است زیور آلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

مسئله ۱۷۹۹ اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسئله ۱۸۰۰ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی تواند

مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند .

مسئله ۱۸۰۱ اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید .

مسئله ۱۸۰۲ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود ، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند ، مگر این که در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد ، که در این صورت می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید .

مسئله ۱۸۰۳ اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ، نمی تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید ، مگر این که قرض بعد از حصول منفعت باشد ، ولی می تواند قرض خود را از منافع اثنای سال ادا نماید .

مسئله ۱۸۰۴ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند ، نمی تواند از منافع سالهای بعد آن قرض را کسر نماید ، ولی می تواند قرض خود را از آنها ادا کند .

مسئله ۱۸۰۵ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند ، نمی تواند از منافع کسب مقدار آن قرض را ادا نماید ، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود ، می تواند قرض خود را از منافع آن سال ادا نماید .

مسئله ۱۸۰۶ انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد ، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول رایج بدهد ، و بنا بر احتیاط واجب از چیز دیگر ندهد مگر با اذن حاکم شرع .

مسئله ۱۸۰۷ کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت ، تا خمس آن را نداده است نمی تواند در آن مال تصرف کند ، اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد ، مگر با اذن حاکم شرع ، و اما تصرفات اعتباریه در حصه خود مانند فروختن و صلح کردن آن مانعی ندارد .

مسئله ۱۸۰۸ کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و به گونه ای که در مسئله قبل گذشت در مال تصرف کند ، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۰۹ کسی که خمس بدهکار است ، اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد ، می تواند در مال تصرف نماید ، و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می آید مال خود اوست .

مسئله ۱۸۱۰ کسی که با دیگری شریک است ، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده ، برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند ، مگر در صورتی که شریکی که خمس نداده معتقد به خمس نباشد که در این صورت شریک دیگر می تواند تصرف کند .

مسئله ۱۸۱۱ اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید ، خمس به آنها تعلق می گیرد ، و بر ولی است که خمس آن را بدهد ، و اگر نداد آن صغیر بعد از بلوغ باید بپردازد .

مسئله ۱۸۱۲ کسی که مالی از دیگری به دست آورد و یقین دارد که خمسش را نداده ، نمی تواند در آن مال تصرف کند مگر این که آن دیگری معتقد به خمس نباشد ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر شک داشته باشد که خمس آن را داده یا نه .

مسئله ۱۸۱۳ اگر کسی از منافع کسب خود در اثنای سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود ، واجب

است بعد از تمامی سال خمس آن را بدهد، و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد، و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

مسئله ۱۸۱۴ اگر با پول خمس نداده مثلا-ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا-رود و بفروشد، مثل این که زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن ملک را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده است بدهد، و اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته که این ملک را با این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه کند، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۱۵ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت حصول ربح گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر ندانند که در بین سال خریده و یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲- معدن

مسئله ۱۸۱۶ اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۷ نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد، بعد از کم کردن مخارجی که کرده است، باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸ چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۹ بر گچ، آهک، گل سر شور و گل سرخ، حکم معدن جاری نیست، و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۲۰ کسی که از معدن چیزی به دست می آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۲۱ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک می رسد بنابر احتیاط در صورت امکان باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند، و در صورت عدم امکان خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۲ اگر چند نفر از معدن چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بعد از کم کردن مخارجی که کرده اند، بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۲۳ اگر معدنی را که در ملک دیگری است، بدون اذن مالک استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب ملک است، و چنانچه به مقدار نصاب برسد، مالک باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

مسأله ۱۸۲۴ مالی که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که مردم به آن گنج بگویند، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ نصاب گنج اگر نقره باشد صد و پنج مثقال نقره مسکوک، و اگر طلا باشد پانزده مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت آنچه که از این دو به دست می آورد به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده بدهد، و اگر از غیر طلا و نقره باشد بنا بر احتیاط واجب هر چند به یکی از این دو حد نرسد، باید بعد از کم کردن مخارج خمس را بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، بنا بر احتیاط باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۸ اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم صد و پنج مثقال نقره مسکوک در نقره یا پانزده مثقال طلای مسکوک در طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند، هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، باید خمس آن را بدهد، و آنچه که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد، ولی اگر گنج پیدا شده غیر از طلا و نقره باشد در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب بدون ملاحظه نصاب خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۹ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که از نقره یا طلا باشد، در صورتی که قیمت آن به صد و پنج مثقال نقره مسکوک در نقره یا پانزده مثقال طلای مسکوک در طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهند، و همچنین در صورتی که از غیر طلا و نقره باشد اگر چه به حد نصاب نرسد.

مسأله ۱۸۳۰ اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، در صورتی که آن حیوان تحت تربیت فروشنده بوده، مانند ماهیهایی که پرورش می دهند یا چهارپایی را که در خانه یا باغ علوفه می دهند، واجب است به فروشنده خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود

باید خمس آن را بدهد، و در غیر این صورت مانند ماهیی که صیاد از دریا صید کرده یا حیوانی را که از صحرا صید کرده باشد، اگر احتمال عقلایی بدهد که مال فروشنده است بنا بر احتیاط واجب به او خبر دهد، و اگر معلوم شد مال او نیست مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود باید خمس آن را بدهد.

#### ۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۳۱ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، باید خمس تمام مال را بدهد، و بنا بر احتیاط واجب این خمس را در موردی که مصرف خمس و صدقه است به قصد ادای وظیفه، اعم از خمس و صدقه

صرف نماید، و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می شود.

مسئله ۱۸۳۲ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را اگر چه بعد از فحص نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۳۳ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که اختلاط موجب شرکت شود مثل آن که روغن حلال با حرام مخلوط شود اگر با یکدیگر توافق و سازش نمایند، آنچه را که توافق کردند معین می شود، و چنانچه توافق و سازش نشود، آن اندازه که یقین دارد

مال غیر است باید به او داده شود، و در صورتی که اختلاط موجب شرکت نشود مانند مواردی که اجزای آن اموال از یکدیگر ممتازند باید از جهت مقدار آن اندازه که یقین دارد به او بدهد، و از جهت خصوصیت به قرعه معین شود، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، در صورتی که مقدار بیشتر معین باشد باید از طرف صاحب آن و بنابر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع آن مقدار ۱۸۳۱ را صدقه بدهد، و در صورتی که مقدار آن معین نباشد در باقی مانده مال بعد از خمس اول بر طبق مسئله عمل نماید.

مسئله ۱۸۳۵ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسئله ۱۸۳۶ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، در صورت امکان بنابر احتیاط واجب همه آنها را راضی کند، و در صورت عدم امکان باید مالک به قرعه معین شود.

## ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسئله ۱۸۳۷ اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن به هیچده نخود طلای مسکوک برسد، خمس به آن تعلق می گیرد، هر چند اخراج خمس بعد از کم کردن مخارجی است که برای بیرون آوردن آن کرده اند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه به طوری که عرفاً غوص واحد شمرده شود، و چه چیزی که بیرون آمده از یک جنس باشد یا چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا بنابر احتیاط واجب چند نفر.

مسئله ۱۸۳۸ اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنابر احتیاط بر طبق آنچه که در مسئله قبل گذشت، خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۹ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۴۰ اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در



صورتی که قصد تملک کند باید خمس آن را بدهد، و همچنین در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب .  
مسئله ۱۸۴۱ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلای مسکوک یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد، که نوعاً در شکم جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسئله ۱۸۴۲ اگر در رودخانه های بزرگ فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۴۳ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیچده نخود طلای مسکوک یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر چه قیمت آن به مقدار هیچده نخود طلا هم نرسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است .

مسئله ۱۸۴۴ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن گنج یا معدن است، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۴۵ اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد، و در صورتی که ندهد، بعد از بلوغ خودش باید بدهد .

## ۶- غنیمت

مسئله ۱۸۴۶ اگر مسلمانان به اذن امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و نسبت به منقول از آنها مخارجی را که برای غنیمت کرده اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام (علیه السلام) است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در صورتی که جنگ بدون اذن امام (علیه السلام) باشد و غنیمتی به دست آورند، اگر در زمان حضور باشد تمام آن مال امام (علیه السلام) است، و اگر در زمان غیبت باشد بعد از کسر مخارج بنا بر احتیاط خمس آنرا بدهند .

## ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۴۷ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد، اگر چه آن زمین مشغول به عمارت و ساختمان باشد، مانند زمین به طوری که در مسئله ۱۸۰۶ گذشت خانه و دکان، و همچنین اگر مورد خرید و فروش خانه و دکان و مانند اینها باشد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید .

مسئله ۱۸۴۸ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود، و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد .

مسأله ۱۸۴۹ اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او فاسد است و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، بر فروشنده واجب است که عمل به شرط نماید، و تا فروشنده خمس را ادا نکرده، از خریدار ذمی ساقط نمی شود.

مسأله ۱۸۵۰ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۱ اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، خمس به آن تعلق می گیرد.

### مصرف خمس

مسأله ۱۸۵۲ خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به ولی سید یتیم فقیر داده شود که در مصارف او صرف کند، و یا به سید فقیر، و یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و احتیاط واجب این است که سهم سادات را به اجازه فقیه عادل بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به فقیه عادل عارف به مصارف آن بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، و بنابر احتیاط باید آن فقیه عادل اعلم باشد.

مسأله ۱۸۵۳ سید یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر چه در وطنش فقیر نباشد می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۴ به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۵ به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۶ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس داد.

مسأله ۱۸۵۷ اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را صدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان به سیادت او پیدا کند، و ثبوت سیادت به خبر ثقه در صورتی که ظنّ بر خلاف خبرش نباشد بعید نیست.

مسأله ۱۸۵۸ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می شود خمس داد، ولی به شرط این که ظنّ به خلاف نداشته باشد.

مسأله ۱۸۵۹ کسی که زنش سیده است نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند، و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش که مؤونه اوست صرف نماید.

مسأله ۱۸۶۰ اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که در نفقات غیر واجبه اش که مؤونه اوست صرف نماید، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۶۱ به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، یا دارد و نمی دهد،

می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۶۲ احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند .

مسأله ۱۸۶۳ اگر در شهر خودش سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعد نیز پیدا نمی شود ، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد ، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ، و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد ، و احتیاط واجب آن است که برداشتن با اجازه حاکم شرع باشد ، و اگر خمس از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ضامن است ، و اگر کوتاهی نکرده ضامن نیست .

مسأله ۱۸۶۴ هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد ، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد ، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ، ضامن نیست ، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد .

مسأله ۱۸۶۵ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، در صورتی که موجب اهمال در ادای خمس نباشد باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد ، و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است .

مسأله ۱۸۶۶ اگر به اذن حاکم شرع ، خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود ، ضامن نیست ، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل یا مأذون بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد . که دادن جنس دیگر غیر از پول رایج عوض خمس بنا بر احتیاط ۱۸۰۶ مسأله ۱۸۶۷ در مسأله گذشت

واجب جایز نیست مگر با اذن حاکم شرع ، و در صورت جواز مانند موردی که حاکم شرع اذن بدهد جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب کند و بابت خمس بدهد ، هر چند مستحق به آن قیمت راضی شده باشد .

مسأله ۱۸۶۸ کسی که از مستحق طلبکار است ، بنا بر احتیاط نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند ، ولی می تواند خمس را به او بدهد و بعد مستحق دین خود را به او ادا کند ، و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند .

مسأله ۱۸۶۹ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد در صورتی که آن بخشش موجب تضييع حق امام (علیه السلام) و سادات باشد ، و در غیر این صورت مانعی ندارد ، مانند آن که کسی مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده است و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد ، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد ، اشکال ندارد .

## احکام زکات

## احکام زکات

مسأله ۱۸۷۰ زکات در نه چیز واجب است: (اول) گندم ، (دوم) جو ، (سوم) خرما ، (چهارم) کشمش ، (پنجم) طلا ، (ششم) نقره ، (هفتم) شتر ، (هشتم) گاو ، (نهم) گوسفند ، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد ، با شرایطی که بعد می آید باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند .

مسأله ۱۸۷۱ سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد ، و علس که مثل گندم است ، احتیاط مستحب آن است که زکات آنها داده شود .

## شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۷۲ زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعد می آید برسد ، و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد ، و بتواند در آن مال تصرف کند .

مسئله ۱۸۷۳ اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد ، اول ماه دوازدهم باید زکات آنها را بدهد ، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند .

مسئله ۱۸۷۴ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود ، مثلاً بچه در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد ، یازده ماه که از اول محرم بگذرد زکاتی بر او نیست ، بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب می شود ، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر یازده ماه از اول محرم بگذرد و شرایط دیگر زکات را هم دارا باشد زکات آن را بدهد .

مسئله ۱۸۷۵ زکات گندم و جو وقتی تعلق می گیرد که عرفاً به آنها گندم و جو گفته شود ، و زکات کشمش وقتی تعلق می گیرد که به آن انگور گفته شود ، و زکات خرما وقتی تعلق می گیرد که عرب به آن تمر بگوید ، و وقت دادن زکات در گندم و جو موقع جدا کردن کاه از دانه است ، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند ، و اگر از آن وقت ادای زکات را بدون عذر با وجود مستحق تأخیر بیندازد ، ضامن است .

مسئله ۱۸۷۶ اگر موقع تعلق زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گذشت صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد ، باید زکات آنها را بدهد هر چند قبل از آن واجد تمام یا بعضی از این شرایط نباشد و اگر فاقد یکی از این شرایط باشد زکات بر او واجب نیست .

مسئله ۱۸۷۷ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن دیوانه باشد ، زکات بر او واجب نیست .

مسئله ۱۸۷۸ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود ، زکات از او ساقط نمی شود ، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش ، مست یا بی هوش باشد .

مسئله ۱۸۷۹ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند ، زکات ندارد ، ولی اگر غصب شده زراعت گندم و جو و درخت خرما و انگور باشد و موقع تعلق زکات در دست غاصب باشد ، هر وقت به صاحبش برگشت بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد .

مسئله ۱۸۸۰ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند ، باید زکات آن را بدهد ، و بر کسی که قرض داده چیزی نیست .

## زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۸۱ زکات گندم و جو و خرما و کشمش ، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند ، و نصاب کیلو گرم ۸۴۷ آنها سیصد صاع است ، و هر صاعی ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است ، که تقریباً می شود .

مسئله ۱۸۸۲ اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات به آنها تعلق گرفته ، خود و عیالاتش بخورند یا به فقیر به غیر قصد زکات بدهد ، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد .

مسئله ۱۸۸۳ اگر بعد از آن که زکات به گندم و جو و خرما و انگور تعلق گرفت مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از تعلق بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۸۴ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما تازه و کشمش شدن انگور می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۵ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات به آنها تعلق گیرد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۶ اگر بعد از آن که زکات به گندم و جو و خرما و انگور تعلق گرفت، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۷ اگر انسان تمام گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، در صورتی که فروشنده زکات آن را بدهد معامله صحیح است، و همچنین اگر مشتری زکات را بدهد، و می تواند به فروشنده رجوع کند، و در غیر این دو صورت چنانچه

حاکم شرع معامله مقداری را که باید بابت زکات داده شود اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید

قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد، و اگر شک کند که زکات آن را داده یا نه، حکم به نبودن زکات فعلاً در آن مال محل اشکال است.

مسئله ۱۸۸۸ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات به آنها تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۸۸۹ اگر گندم و جو و خرما و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۹۰ خرما بر سه قسم است: ۱- آن است که خشکش می کنند و حکم زکات آن گذشت.

۲- آن است که در حال رطب بودنش می خورند.

۳- آن است که نارس (خلال) آن را می خورند.

و در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، بنا بر احتیاط واجب زکات به آن تعلق می گیرد، و اما قسم سوم زکات به آن تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۸۹۱ گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۹۲ اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۹۳ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و مانند آن مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران و مانند آن آبیاری شده، زکات آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفاً می گویند به

هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهل است.

مسأله ۱۸۹۴ چنانچه شك كند و نداند كه عرف مي گویند با هر دو آبیاری شده یا این كه می گویند آبیاری آن مثلاً با آب باران است ، دادن سه چهلیم كافیست .

مسأله ۱۸۹۵ اگر شك كند و نداند كه عرف مي گویند با هر دو آبیاری شده یا این كه می گویند با دلو آبیاری شده است ، دادن يك بیستم كافیست ، و همچنین است اگر احتمال سومی هم ضمیمه شود كه در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است .

مسأله ۱۸۹۶ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و مانند آن مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول كمك نكند ، زكات آن ده يك است ، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب باران و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب باران و مانند آن هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول كمك نكنند ، زكات آن يك بیستم است .

مسأله ۱۸۹۷ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری كنند ، و در زمینی كه پهلوی آن است زراعتی كنند كه از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود ، زكات زراعتی كه با دلو آبیاری شده يك بیستم ، و زكات زراعتی كه پهلوی آن است ، اگر از غیر مالك آن زراعت باشد يك دهم است ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از مالك آن زراعت باشد .

مسأله ۱۸۹۸ مخارجی را كه برای گندم و جو و خرما و انگور كرده است ، نمی تواند از حاصل كسر نموده و ملاحظه نصاب نماید ، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به حد نصاب برسد ، باید زكات آن را بدهد .

مسأله ۱۸۹۹ تخمی را كه به مصرف زراعت رسانده چه از خودش باشد یا خریده باشد نمی تواند از حاصل كسر كند و سپس ملاحظه نصاب نماید ، بلکه باید نصاب را نسبت به مجموع حاصل ملاحظه نماید .

مسأله ۱۹۰۰ آنچه كه دولت از عین مال می گیرد زكات به آن تعلق نمی گیرد ، و زاید بر آن متعلق زكات است ، مثلاً- اگر حاصل زراعت ( ۸۵۰ ) كيلو گرم باشد و دولت ( ۵۰ ) كيلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد ، فقط زكات در ( ۸۰۰ ) كيلو گرم واجب می شود .

مسأله ۱۹۰۱ مصارفی را كه انسان پیش از تعلق زكات نموده ، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند كسر كند و فقط زكات بقیه را بدهد .

مسأله ۱۹۰۲ مصارفی كه بعد از تعلق زكات است ، می تواند برای صرف آنها از حاكم شرع اذن بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زكات خرج شده بردارد .

مسأله ۱۹۰۳ جایز نیست قبل از وقت تعلق ، زكات را بدهد ، و واجب نیست بعد از تعلق صبر كند تا جو و گندم به حد درو كردن و تصفیه دانه از كاه برسد ، و انگور و خرما خشك گردد ، بلکه همین كه زكات تعلق گرفت ، می تواند مقدار زكات را قیمت نموده و آن قیمت را به قصد زكات بدهد .

مسأله ۱۹۰۴ بعد از آن كه زكات تعلق گرفت ، می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو كردن یا چیدن ، به مستحق یا حاكم شرع یا وكيل آنها مشاعاً تسلیم نماید ، و پس از آن در مصارف شریك می باشند .

مسأله ۱۹۰۵ در صورتی كه مالك ، عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاكم شرع یا مستحق یا وكيل آنها تسلیم نماید ، می تواند برای این كه تا وقت درو و یا خشك شدن برسد ، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید .

مسأله ۱۹۰۶ اگر انسان در چند شهر كه فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت

به دست نمی آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد، و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات به آن تعلق می گیرد، و اگر به مقدار نصاب نباشد زکات به آن تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۹۰۷ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط واجب زکات به آن تعلق می گیرد.

مسئله ۱۹۰۸ اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۹ اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند خرما یا انگور را به قصد زکاتی که بر او واجب است بدهد، و نیز اگر زکات خرما یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند خرما یا خشک یا کشمش را به قصد زکات واجب بدهد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند تازه هر یک را به جای خشک آن، یا خشک آن را به جای تازه آن از بابت قیمت بدهد.

مسئله ۱۹۱۰ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات به آن تعلق گرفته، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که متعلق زکات است بدهند، بعد دین او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۱۱ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات به آنها تعلق بگیرد ورثه دین او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات به آنها تعلق بگیرد دین او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه دین او باشد، زکات

به آن تعلق نمی گیرد، و اگر مال میت بیشتر از دین او باشد، باید نسبت جنس زکات دار را به تمام مال ملاحظه کنند مانند نسبت نصف و ثلث و ربع و غیر اینها و به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود، و آنچه باقی مانده به ورثه منتقل می شود، پس سهم هر یک از ورثه اگر به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق می گیرد.

مسئله ۱۹۱۲ اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات به آنها تعلق گرفته خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات خوب را از بد ندهد.

## نصاب طلا و نقره

مسئله ۱۹۱۳ طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است، که هر مثقال آن هیجده نخود است، که بنا بر مشهور سه ربع مثقال صیرفی معمولی است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال صیرفی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است، که سه مثقال صیرفی معمولی است، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات پانزده مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه

مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

مسئله ۱۹۱۴ نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال صیرفی معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال صیرفی برسد و شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که دو مثقال و پانزده نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

و نصاب دوم آن بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را که یک چهلیم آن است بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکات ندارد،

بنابراین اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده است، و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده، و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۱۵ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۶ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۹۱۷ طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۸ کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۹ چنانکه در سابق گذشت، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۰ اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۲۱ اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۲۲ اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، و احتیاط واجب آن است که زکات همه آنها را از قسمت بد ندهد.

مسئله ۱۹۲۳ پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند و خالصش هم به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق می‌گیرد، و همچنین بنابر احتیاط واجب در صورتی که خودش به حد نصاب برسد و



خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، هر چند خالصش به حد نصاب برسد، اقوی آن است که زکات به آن تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۹۲۴ اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد بدهد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند که طلا و نقره خالصی که در آن است به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد، و همچنین در صورتی که قیمت آن به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است و از بابت قیمت زکات واجب بدهد.

### **زکات شتر و گاو و گوسفند**

مسئله ۱۹۲۵ زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گذشت، دو شرط دیگر نیز دارد: (اول) آن که حیوان در تمام سال بی کار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد اقوی آن است که زکات به آن تعلق می گیرد. (دوم) آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، اقوی آن است که زکات به آن تعلق می گیرد.

مسئله ۱۹۲۶ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، زکات آن واجب است.

### **نصاب شتر**

مسئله ۱۹۲۷ شتر دوازده نصاب دارد: (اول) پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

(دوم) ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

(سوم) پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

(چهارم) بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

(پنجم) بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

(ششم) بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

(هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

(هشتم) چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

(نهم) شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

(دهم) هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

(یازدهم) نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

(دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال

چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد، باید برای صدتا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد.

مسأله ۱۹۲۸ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد، و همچنین است در نصابهای بعد.

### نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۹ گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گذشت داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و بنابر احتیاط واجب آن گوساله نر باشد، و همچنین است در هر موردی که باید گوساله داخل شده در سال دوم را بدهد، مگر در صورتی که شماره گاو به نود برسد، که بنابر احتیاط واجب سه گوساله ماده که داخل سال دوم شده باشد بدهد نصاب دوم آن چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گذشت بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا را بدهد، و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۳۰ گوسفند پنج نصاب دارد: (اول) چهل تا است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

(دوم) صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است.

(سوم) دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است.

(چهارم) سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است.

(پنجم) چهارصد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صدتا صدتا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافیست.

مسأله ۱۹۳۱ ما بین دو نصاب زکات ندارد، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به

نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۳۲ زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۳۳ در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۳۴ اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط حداقل باید داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد، بنابر احتیاط باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۳۵ گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۳۶ اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۷ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۸ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۹ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد،

بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، باید برای زکات آنها، سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۴۰ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۱ کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات بر او

واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد، تا وقتی که

گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

## مصرف زکات

مسئله ۱۹۴۲ زکات در هشت مورد صرف می شود: (اول) فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

(دوم) مسکین ، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند .

(سوم) کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند .

(چهارم) مسلمانانی که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) داده اند و در اسلام ثابت قدم نیستند ، تا به وسیله دادن زکات به آنان ایمانشان تقویت شود ، ولی در صورت وجود فقیر در محلّ و دوران امر بین صرف در فقیر و صرف در این مصرف احتیاط واجب آن است که به فقیر داده شود ، و این احتیاط در مورد هفتم هم باید رعایت شود .

(پنجم) خریداری بنده مسلمانی که در شدت باشد و آزاد کردن او ، و همچنین خریداری بنده و آزاد کردن او ، هر چند در شدت نباشد در صورتی که مستحقی برای زکات پیدا نکند .

(ششم) بدهکاری که نمی تواند دین خود را ادا کند ، در صورتی که در معصیت صرف نکرده باشد .

(هفتم) فی سبیل الله ، یعنی امور خیریه ای که می شود آنها را به قصد قربت انجام داد ، و بنابر احتیاط واجب کارهایی باشد که مصلحت عمومی داشته باشد ، مانند بنای مساجد و مدارس دینی و ساختن بیمارستان و آسایشگاه برای سالخوردگان و مانند اینها .

(هشتم) ابن السبیل ، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده . و احکام اینها در مسائل آینده می آید .

مسئله ۱۹۴۳ احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد ، و اگر مقداری پ  $\frac{1}{5}$  یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد .

مسئله ۱۹۴۴ کسی که مخارج سالش را داشته ، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه ، نمی تواند زکات بگیرد .

مسئله ۱۹۴۵ صنعت گر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است ، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد ، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند .

مسئله ۱۹۴۶ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد ، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته ، یا وسیله سواری دارد ، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگر چه برای حفظ آبرویش باشد می تواند زکات بگیرد ، و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد ، و فقیری که اینها را ندارد ، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از زکات خریداری نماید .

مسئله ۱۹۴۷ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست ، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد .

مسئله ۱۹۴۸ به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم و شک در زوال فقرش باشد ، اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نشود می توان زکات داد ، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم ، اگر از گفته او اطمینان حاصل نشود ، بنابر احتیاط واجب نمی شود زکات داد .

مسئله ۱۹۴۹ کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده ، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود ، نمی شود به او زکات داد .

مسئله ۱۹۵۰ کسی که باید زکات بدهد ، اگر از فقیری طلبکار باشد ، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند ، ولی اگر بداند مالی را که طلبکار است در معصیت صرف کرده ، نمی تواند از بابت زکاتی که در ادای دین صرف می شود

حساب کند .

مسئله ۱۹۵۱ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه دینش نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند ، ولی در صورتی که بداند مالی را که مدیون است در معصیت صرف کرده ، نمی تواند از بابت زکاتی که در ادای دین صرف می شود حساب کند . و اگر مال میت به اندازه دینش باشد و ورثه دین او را ادا نکنند یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را [.....] ، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند .

مسئله ۱۹۵۲ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد ، لازم نیست به او بگوید که زکات است ، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد ، مستحب است بدون این که اظهار کند به قصد زکات بدهد .

مسئله ۱۹۵۳ اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد ، بعد بفهمد فقیر نبوده ، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد ، چنانچه مالی که به او داده باقی باشد ، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد ، و اگر نتواند بگیرد ، باید عوض زکات را از مال خودش بدهد ، و اگر از بین رفته باشد ، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است ، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ، و اگر نمی دانسته زکات است ، نمی تواند چیزی از او بگیرد ، و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد .

مسئله ۱۹۵۴ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد ، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد .

مسئله ۱۹۵۵ اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد ، بعد بفهمد قرض را در معصیت صرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد ، می تواند آنچه را که به او داده است بابت زکاتی که به فقرا داده می شود حساب کند .

مسئله ۱۹۵۶ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند ، ولی اگر فقیر نباشد ، در صورتی که بداند مالی را که بدهکار است در معصیت صرف کرده ، نمی تواند بابت زکات حساب کند .

مسئله ۱۹۵۷ مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده ، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند ، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد ، می تواند زکات بگیرد ، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط به مقداری که به آن جا برسد می تواند زکات بگیرد .

مسئله ۱۹۵۸ مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته ، بعد از آن که به وطنش رسید ، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد ، در صورتی که نتواند به دهنده زکات برگرداند ، یا برگرداندن به او مشقت داشته باشد ، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است .

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۹ کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد ، و اگر انسان کسی را شیعه دوازده امامی بداند و به او زکات بدهد ، و بعد معلوم شود نبوده ، باید دوباره زکات بدهد .

مسئله ۱۹۶۰ اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه دوازده امامی، فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و ولی آنها هم به همین قصد بگیرد.

مسئله ۱۹۶۱ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند، و در صورتی که به ولی طفل و دیوانه دسترسی دارد بنا بر احتیاط واجب به وسیله ولی یا به اذن او به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۹۶۲ به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت صرف می کند، نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۳ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، و به تارک نماز و به شرابخوار بنا بر احتیاط واجب نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۴ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود قرضش را از زکات داد.

مسئله ۱۹۶۵ انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنها زکات بدهند.

مسئله ۱۹۶۶ اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود بنماید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۶۷ اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاده پسر قرار دهد، و اگر بخواهد از سهم سبیل الله بخرد، بنا بر احتیاط باید بر آن مصلحت عمومی مترتب باشد.

مسئله ۱۹۶۸ پدر می تواند به پسرش که احتیاج به زن گرفتن دارد، زکات خود را بدهد که زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

مسئله ۱۹۶۹ به زنی که شوهر مخارج او را می دهد، و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی می تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۷۰ زنی که به عقد موقت درآمده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۱۹۷۱ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۷۲ سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات غیر سید ناچار باشد، می تواند به قدر مخارج روزانه بگیرد.

مسئله ۱۹۷۳ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

## نیت زکات

مسئله ۱۹۷۴ انسان باید زکات را به قصد قربت چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره.

مسئله ۱۹۷۵ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده ، بنا بر احتیاط واجب باید معین کند که آنچه را می دهد زکات کدام مال است ، چه آن چیزی که می دهد پول یا همجنس یکی از آنها باشد .

مسئله ۱۹۷۶ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد ، باید وکیل وقتی زکات را به فقیر می دهد ، نیت ادای زکات از طرف مالک بکند ، و مالک هم بنا بر احتیاط نیت ادای زکات در آن وقت داشته باشد ، و اگر او را وکیل کند که زکاتی را که به او می دهد به فقیر برساند ، باید مالک وقت دادن وکیل به فقیر نیت کند ، و احتیاط مستحب آن است که از وقت دادن به وکیل نیت کند و تا زمان رسیدن زکات به فقیر استمرار داشته باشد .

مسئله ۱۹۷۷ اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود نیت زکات کند حساب می شود .

### مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۷۸ موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور ، انسان باید زکات را به فقیر بدهد ، یا از مال خود جدا کند ، و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد ، یا از مال خود جدا نماید . و اگر منتظر فقیر معینی باشد ، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد ، می تواند زکات را جدا نکند ، به شرط آن که بنویسد و ثبت کند ، و احتیاط واجب آن است که از سه ماه بیشتر تأخیر نیندازد .

مسئله ۱۹۷۹ بعد از جدا کردن لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد ، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد .

مسئله ۱۹۸۰ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند ، اگر نرساند و به واسطه کوتاهی کردن در نگهداری از بین برود ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۱۹۸۱ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند ، اگر نرساند و در نگهداری آن کوتاهی نکند و ندادن برای غرض شرعی باشد مثل آن که منتظر مصرف افضلی یا فقیر معینی باشد ضامن نیست ، و در غیر این صورت ضامن است .

مسئله ۱۹۸۲ اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد ، می تواند در بقیه آن مال تصرف کند ، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد ، می تواند در تمام مال تصرف نماید .

مسئله ۱۹۸۳ انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد .

مسئله ۱۹۸۴ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد مال فقیر است .

مسئله ۱۹۸۵ اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد ، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد .

مسئله ۱۹۸۶ اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید ، اگر معامله به ذمه باشد و آن مال را به عنوان ادای ما فی الذمه بدهد ، ضرر بر مالک وارد شده و ضامن زکات است ، و اگر به عین آن مال معامله واقع شده باشد ، معامله باطل و قابل صحت به اجازه حاکم شرع نیست ، و اگر منفعت کرده باشد ، در صورتی که معامله به ذمه بوده و آن مال را از بابت ادای ما فی الذمه داده ، منفعت مال خود اوست و ضامن زکات است ، و اگر به عین

آن مال معامله واقع شده باشد و حاکم شرع معامله را اجازه کند، منفعت را باید به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۸۷ اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۸ فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۹ فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۹۰ مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۱۹۹۱ افضل آن است که زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسئله ۱۹۹۲ اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف آن برساند، و مخارج بردن به آن شهر را می تواند از زکات بردارد، و احتیاط واجب آن است که

برداشتنش با اجازه حاکم شرع باشد، و اگر زکات تلف شود در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده ضامن نیست.

مسئله ۱۹۹۳ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به اذن حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۹۴ اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد، با مالک است.

مسئله ۱۹۹۵ کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، احتیاط مستحب آن است که کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره برسد، احتیاط مستحب آن است که کمتر از آن به یک فقیر ندهد.

مسئله ۱۹۹۶ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خرید آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۹۷ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش بوده باشد، و اگر آن مال تلف شده زکاتی بر او نیست، هر چند از سال حاضر باشد.

مسئله ۱۹۹۸ فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. فرموده اند: انسان می تواند از زکات، زمینی



را وقف کند یا اعلی الله مقامهم مسأله ۱۹۹۹ جمعی از فقهاء

قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید و می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد، ولی ولایت مالک بر وقف و تعیین متولی بدون مراجعه به حاکم شرع محل اشکال است.

مسأله ۲۰۰۰ انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برساند.

مسأله ۲۰۰۱ انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها، از سهم سبیل الله زکات بگیرد اگر چه فقیر نباشد، یا این که فقیر باشد و به مقدار مخارج سالش زکات گرفته باشد، و بنا بر احتیاط واجب معتبر است که این امور علاوه بر این که طاعت هستند، دارای مصلحت عمومی نیز باشند، مانند تعظیم شعائر و ترویج دین.

مسأله ۲۰۰۲ اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از آن زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۲۰۰۳ اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات ذکر شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۰۴ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۰۵ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است، و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، مال را بنا بر احتیاط واجب بر قرض و خمس و زکات به نسبت تقسیم کند، و ادای اینها را بر ادای کفاره و ادای مالی را که نذر کرده مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۰۶ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات به آن تعلق گرفته از بین نرفته باشد باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، در صورتی که ضروره باشد یعنی اولین مرتبه رفتن او به حج باشد و در راه حج قبل از احرام مرده باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند، و اگر چیزی باقی ماند بر خمس و زکات و قرض به نسبت قسمت نمایند، و در غیر این صورت حج بر خمس و زکات مقدم است، ولی تقدم آن بر قرض محل اشکال است.

مسأله ۲۰۰۷ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم بر او واجب عینی یا واجب کفایی باشد و دیگری به آن وظیفه قیام نکرده باشد، می شود از سهم فقرا به او زکات داد، و همچنین از سهم سبیل الله، ولی در این صورت احتیاط واجب آن است که تحصیل او

مصلحت عمومی داشته باشد، و اگر تحصیل آن علم برای او مستحب باشد، زکات دادن به او از سهم فقرا جایز نیست، ولی از سهم سبیل الله جایز است، و بنا بر احتیاط باید تحصیل او مصلحت عمومی داشته باشد، و اگر نه واجب باشد و نه مستحب، جایز نیست به او زکات بدهند.

مسئله ۲۰۰۸ کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کسی نیست ، به این معنی که ماه رمضان را اگر چه به یک آن تا تحقق غروب با این شرایط درک کند ، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند ، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلوگرم است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد ، و بنابر احتیاط واجب غذای معمول محلش باشد ، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافیه ، و بنابر احتیاط واجب کسی که وقت غروب شب عید فطر بی هوش است ، باید فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۰۹ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند ، فقیر است ، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست .

مسئله ۲۰۱۰ انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد ، کوچک باشند یا بزرگ ، مسلمان باشند یا کافر ، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر .

مسئله ۲۰۱۱ اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد ، لازم نیست خودش فطره او را بدهد .

مسئله ۲۰۱۲ فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و در وقت وجوب زکات فطره نان خور او حساب می شود ، بر او واجب است .

مسئله ۲۰۱۳ میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد شده و مدتی نزد او می ماند ، بنابر احتیاط واجب فطره اش را هم خودش و هم میزبان بدهد ، و همین احتیاط در مورد کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد ، باید رعایت شود .

مسئله ۲۰۱۴ فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید وارد می شود ، بر صاحبخانه واجب نیست ، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند .

مسئله ۲۰۱۵ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد ، زکات فطره بر او واجب نیست .

مسئله ۲۰۱۶ اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود ، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد ، باید زکات فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۱۷ کسی که موقع غروب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست ، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود ، بنابر احتیاط مستحب زکات فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۱۸ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده ، فطره بر او واجب نیست ، ولی مسلمانی که شیعه نبوده اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود ، باید زکات فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۱۹ کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلوگرم است گندم و مانند آن دارد ، مستحب است زکات فطره را بدهد ، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد ، می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد ، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد ، و همچنین تا به نفر آخر برسد ، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد ، و اگر یکی از آنها صغیر باشد ، ولی او برای خودش بگیرد ، و آنچه را برای خود گرفته برای صغیر به قصد فطره بدهد ، و اگر برای صغیر گرفت بنابر احتیاط واجب آن را به کسی ندهد .

مسأله ۲۰۲۰ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید، نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۲۰۲۱ اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۲ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۲۳ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، احتیاط مستحب آن است که اگر واجد شرایط وجوب زکات فطره باشد، خودش بدهد.

مسأله ۲۰۲۴ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۲۵ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است، و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که شرایط وجوب در او جمع باشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۲۶ کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسأله ۲۰۲۷ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۸ انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۹ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد و به شرط خود وفا کند، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد و به عنوان نفقه نباشد چه به عنوان مزد کارش باشد یا به عنوان دیگری واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۳۰ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

## مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۳۱ مشهور فرموده اند که مصرف زکات فطره مصرف زکات مال است، ولی احتیاط واجب آن است که به فقرا داده شود، و باید شیعه دوازده امامی باشد، مگر در صورتی که مؤمن پیدا نکند، که در این صورت به غیر ناصبی هم می شود داد.

اگر طفل شیعه دوازده امامی فقیر باشد، به گونه ای که در مسأله ۱۹۶۱ و ۱۹۶۰ مسأله ۲۰۳۲ گذشت می تواند زکات فطره را به مصرف طفل برساند.

مسأله ۲۰۳۳ فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و تارک نماز و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند، فطره ندهند.

مسئله ۲۰۳۴ به کسی که فطره را در معصیت صرف می کند ، نباید فطره بدهند .

مسئله ۲۰۳۵ احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلوگرم است فطره ندهند ، ولی اگر چند صاع بدهند اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۳۶ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن جنس است ، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ، نصف صاع بدهد کافی نیست ، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد ، کفایت نمی کند .

مسئله ۲۰۳۷ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد ، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد ، کفایت نمی کند .

مسئله ۲۰۳۸ مستحب است در دادن زکات فطره ، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد ، و بعد همسایگان فقیر را ، و مستحب است کسی را که در دین و فقه و عقل مقدم است در دادن فطره مقدم بدارد .

مسئله ۲۰۳۹ اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین رفته باشد ، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد ، و اگر نتواند بگیرد ، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد ، و اگر از بین رفته باشد ، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است ، باید عوض آن را بدهد ، و اگر نمی دانسته ، دادن عوض بر او واجب نیست ، و انسان باید عوض فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۴۰ اگر کسی بگوید فقیرم ، چنانچه بداند که قبلاً فقیر بوده می شود به او فطره داد ، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم ، اگر از قولش اطمینان پیدا نشود ، بنابر احتیاط واجب نمی شود فطره داد ، و اگر بداند قبلاً فقیر نبوده ، نمی شود فطره به او داد ، مگر این که از گفته او اطمینان پیدا شود .

### مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۴۱ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص بدهد ، و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید .

مسئله ۲۰۴۲ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، ولی بعد از داخل شدن ماه رمضان می تواند بدهد ، و احتیاط آن است که در ماه رمضان هم ندهد ، و می تواند پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد ، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حساب کند .

مسئله ۲۰۴۳ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد ، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد ، و چنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوگرم است برسد و جدا کردن آن زحمت و خرج نداشته باشد ، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که عرف مردم آن را گندم خالص بدانند ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۴۴ اگر فطره را از جنس معیوب بدهد ، بنابر احتیاط واجب کافی نیست .

مسئله ۲۰۴۵ کسی که فطره چند نفر را می دهد ، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد ، مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد ، کفایت .

مسئله ۲۰۴۶ کسی که نماز عید فطر می خواند ، بنابر احتیاط واجب فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی اگر نماز عید نمی خواند ، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد .

مسئله ۲۰۴۷ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد، نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۴۸ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد بنا بر احتیاط واجب به نیت آنچه شارع مقدس از او خواسته فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۹ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۵۰ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد که مشترک باشد بین خودش و فطره اشکال دارد، ولی اگر بخواهد همه آن را به فقیر بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۱ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در حفظ آن کوتاهی نکرده ضامن نیست.

مسئله ۲۰۵۲ اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر برسد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

## احکام حج

## احکام حج

مسئله ۲۰۵۳ حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند به جا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که شرایط ذیل را دارا باشد یک مرتبه واجب می شود: (اول) آن که بالغ باشد.

(دوم) آن که عاقل باشد.

(سوم) آن که آزاد باشد.

(چهارم) آن که به واسطه رفتن به حج، مجبور نشود کار حرامی را که ترک آن از حج مهم تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است ترک نماید.

(پنجم) آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: ۱- آن که توشه راه و مرکب سواری، یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

۲- سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که به مکه رود و حج را به جا آورد.

۳- در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه یا هنگام انجام اعمال جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد باید از آن راه برود.

۴- به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

۵- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند، مانند نوکر و کلفتی که به آنها حاجت دارد داشته باشد.

۶- بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود و عائله اش به حسب شأنش داشته باشد که در زندگی به مشقت نیفتد.

مسئله ۲۰۵۴ کسی که خانه ملکی برای او ضروری است که با نداشتن آن در حرج و مشقت می افتد ، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد .

مسئله ۲۰۵۵ زنی که می تواند مکه برود ، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم خرجی او را ندهد ، و در زندگی به حرج و مشقت بیفتد ، حج بر او واجب نیست .

مسئله ۲۰۵۶ اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: (حج برو و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم) در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد ، حج بر او واجب می شود .

مسئله ۲۰۵۷ اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند ، واجب است قبول کند و حج بر او واجب می شود ، اگر چه در موقع برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد ، و یا قرض داشته باشد ، مگر در صورتی که وقت پرداخت قرض رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار اگر حج نکند متمکن از دادن بدهی باشد ، یا قرض مدت دار باشد و بدهکار بداند که اگر حج کند متمکن از پرداخت بدهی در سر رسید قرض نخواهد بود .

مسئله ۲۰۵۸ اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند ، و بگویند: (حج برو) و ملک او نکنند ، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند حج بر او واجب می شود .

مسئله ۲۰۵۹ اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت نماید ، حج بر او واجب نمی شود .

مسئله ۲۰۶۰ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود ، چنانچه حج نماید هر چند بعد مالی از خود پیدا کند ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسئله ۲۰۶۱ اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود ، آنچه در استطاعت معتبر است داشته باشد ، باید حج کند ، و در صورتی که حج نماید اگر چه بعد مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسئله ۲۰۶۲ اگر انسان اجیر شود که خودش از طرف کسی دیگر حج کند ، چنانچه نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد ، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد .

مسئله ۲۰۶۳ اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود ، باید اگر چه به زحمت باشد بعد حج کند ، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود ، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند ، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد ، و اگر بتواند تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید ، ولی اگر ممکن باشد که اجیر

شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود ، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید .

مسئله ۲۰۶۴ اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد و طوری نباشد که می توانسته زودتر برود و برسد ، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست ، ولی اگر طوری بوده که می توانسته زودتر برود و برسد ، یا از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته ، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند .

مسأله ۲۰۶۵ اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و یا بر او حرجی باشد و ناامید باشد از این که بعد خودش بدون حرج حج را به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود فوراً بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و یا بر او حرجی باشد و ناامید باشد از این که بعد خودش حج کند، احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد کسی را نایب بگیرد که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

مسأله ۲۰۶۶ کسی که از طرف دیگری حج به جا آورد، باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد، و اگر به جا نیاورد زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسأله ۲۰۶۷ اگر طواف نساء را از روی نادانی به جا نیاورد، یا درست به جا نیاورد یا فراموش کند، بنا بر احتیاط واجب خودش به جا آورد، و در صورت عدم تمکن یا حرج می تواند نایب بگیرد، ولی در صورتی که عمداً با علم به حکم به جا نیاورده باشد، باید برگردد و به جا آورد، مگر در صورتی که نتواند یا برایش حرجی باشد که می تواند نایب بگیرد. و تفصیل مسائل حج در مناسک ذکر شده است

### احکام امر به معروف و نهی از منکر

### احکام امر به معروف و نهی از منکر

از بزرگترین واجبات بر مکلفین امر به معروف و نهی از منکر است.

خداوند متعال می فرماید: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)

و مردان و زنان مؤمن، بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگر هستند، امر می کنند به معروف و نهی، (الْمُنْكَرِ می کنند از منکر). امر به معروف و نهی از منکر راه انبیای خداست، و به این فریضه الهیه، بقیه فرایض و مقررات دین اجرا می شود، و کسب و کار حلال، و امنیت جان و عرض و مال مردم حفظ، و حقّ به حقّ دار می رسد، و زمین از لوٹ منکرات و بدیها تطهیر و به معروف و خوبیها آباد می شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: چگونه: و به روایتی از امام ششم (علیه السلام) اکتفا می شود که فرمود است حال شما، زمانی که زنان شما فاسد، و جوانان شما فاسق شوند، و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر نکرده اید؟ گفته شد: چنان خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: بلی، و بدتر از آن هم خواهد شد، چگونه است حال شما، زمانی که امر کنید به منکر، و نهی کنید از معروف؟ گفته شد: یا رسول الله چنان خواهد شد؟! فرمود: بلی، و بدتر از آن هم خواهد شد، چگونه است حال شما زمانی که معروف را منکر و منکر را معروف ببینید

مسأله ۲۰۶۸ امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که بیان می شود، واجب کفایی است، به این معنی که اگر به مقدار کافی کسانی این وظیفه را انجام دادند از دیگران تکلیف ساقط می شود، و گرنه همه گناهکارند.

مسأله ۲۰۶۹ وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به شرایطی است: (اول) آن که امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر، عالم به معروف و منکر باشد، پس جاهل به معروف و منکر نباید متصدی امر و نهی شود، و امر و نهی جاهل به معروف و منکر، خود منکری است که باید از آن نهی شود.

(دوم) آن که احتمال تأثیر بدهد، و اگر بداند تارک معروف و فاعل منکر، به امر و نهی ترتیب اثر نمی دهد، واجب نیست. (سوم) آن که تارک معروف، و فاعل منکر، از ترک و فعل منصرف نباشد، ولی اگر برایش انصراف حاصل شده باشد، یا احتمال انصراف باشد، واجب نیست.

(چهارم) آن که در ترک معروف و فعل منکر معذور نباشد، و معذور مثل آن است که مقلد کسی باشد که آن فعل را واجب یا حرام نمی داند، هر چند به حسب اجتهاد یا تقلید آمر یا ناهی امر کننده و نهی کننده واجب و حرام باشد.

(پنجم) آن که اگر نداند امر و نهی او تأثیر می کند، ضرری از امر و نهی او بر جان یا عرض یا مال مسلمانی وارد نشود، و اگر بداند تأثیر می کند، باید اهم و مهم را ملاحظه نماید، پس چنانچه امر به معروف و نهی از منکر

از جهت اهمیت فعل معروف و ترک منکر شرعاً اهم از آن ضرر باشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود. مسأله ۲۰۷۰ هر گاه شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، برای مکلف به علم یا اطمینان ثابت شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب می شود، و اگر وجود یکی از شرایط مشکوک باشد واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۱ اگر تارک معروف و فاعل منکر ادعا کند که در ترک و فعل عذر شرعی دارد، امر و نهی واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۲ بر هر مسلمانی واجب است از بدعت گذاران در دین، و کسانی که موجب افساد در دین و تزلزل عقاید حقّه هستند، اظهار براءت و بیزاری کند، و دیگران را از فتنه و فساد آنان بر حذر دارد.

مسأله ۲۰۷۳ سرکشی کردن به خانه دیگران و تجسس برای اطلاع از ترک معروف و فعل منکر جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۴ امر به معروف و نهی از منکر، در مواردی که برای امر کننده و نهی کننده موجب حرج و مشقت غیر قابل تحمل از نظر عرف باشد، واجب نیست، مگر در اموری که اهمیت آنها در شرع مقدس به مرتبه ای باشد که تکلیف به آنها به واسطه حرج رفع نشود، مانند حفظ دین و نفوس مسلمین.

مسأله ۲۰۷۵ بر هر مکلفی به مقتضای فرمان خداوند متعال (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) (ای کسانی که ایمان آورده اید، نگهدارید خود را و اهل خود را از آتشی که آتش افروز آن مردم و سنگ است)، واجب مؤکد است که اهل خود را امر به معروف و نهی از منکر کند، و به آنچه خود را به آن امر می کند، آنان را امر کند، و از آنچه خود را نهی می کند، آنان را نهی نماید.

مسأله ۲۰۷۶ بر هر مکلفی واجب است که به قلب خود، از منکر کراهت داشته باشد، هر چند نتواند از آن جلوگیری نماید. و در مقام امر به معروف و نهی از منکر، اول به اظهار کراهت قلبی، هر چند به ترک معاشرت با تارک معروف و فاعل منکر، و به وسیله زبان به موعظه و نصیحت، و بیان ثواب معروف و عذاب منکر، او را وادار به معروف نماید، و از منکر باز دارد. و اگر این دو اثر نکرد، و جلوگیری متوقف بر زدن بود، باید به گونه ای باشد که موجب دیه و قصاص نشود، و گرنه، چنانچه مثلاً موجب به جراحی شود، در صورتی که به عمد باشد، مجروح می تواند قصاص کند و اگر از روی خطا باشد، می تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۰۷۷ وظیفه آمر به معروف و ناهی از منکر آن است که در امر به معروف و نهی از منکر غرض شارع مقدس را که ارشاد گمراه و اصلاح فاسد است در نظر داشته باشد، و این مهم حاصل نمی شود، مگر به آن که مبتلا به گناه را مانند عضو فاسد پیکر خود بداند، و همچنان که به علاج پاره تن خود می پردازد، به معالجه مبتلایان به مفاسد و امراض روحی پردازد، و آمر به معروف و ناهی از منکر نباید غفلت کند که شاید در صحیفه عمل آن گناهکار حسنه ای باشد که خدا او را به آن ببخشد، و در دفتر عمل خودش سیئه ای باشد که او را به آن مؤاخذه کند مسأله ۲۰۷۸ امر به معروف در مستحبات مستحب



است .

خاتمه :هرچند هر گناهی بزرگ است چون عظمت و جلال و کبریای خداوند ، محدود به حدی نیست ، پس نافرمانی نظر نکن به خداوند متعال هم با توجه به این که معصیت خداوند علی عظیم است ، بزرگ است ، و روایت شده ولی در مقایسه گناهان به یکدیگر ، بعضی بزرگتر و آنچه معصیت کردی ، بلکه بین چه کسی را معصیت کردی

عذاب آن شدیدتر است ، و بر برخی از گناهان به طور صریح یا ضمنی ، تهدید و وعید به عذاب و آتش شده ، و یا در روایات و آمده از اهل بیت عصمت (علیهم السلام) از آنها تعبیر به کبیره شده است ، و به مقتضای آیه کریمه ( اِنَّ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سِئَاتِكُمْ ) (اگر دوری کنید از گناهان کبیره ای که نهی شده اید از آن ، می پوشانیم از شما بدیها و سیئات شما را ) . اجتناب از آنها موجب آمرزش گناهان دیگر است . و بعضی از فقهاء (اعلی الله مقامهم ) آنها را تا هفتاد و بعضی بیشتر از آن شمرده اند ، و قسمتی از آنها که بیشتر مورد ابتلاست ذکر می شود : ۱- شرک و کفر به خداوند متعال ، که با هیچ گناه کبیره ای قابل قیاس نیست .

۲- یأس و ناامیدی از روح و رحمت خداوند متعال .

۳- امن از مکر خداوند متعال .

۴- قسم دروغ به خداوند متعال .

۵- انکار آنچه خداوند نازل فرموده است .

۶- محاربه با اولیای خداوند متعال .

۷- محاربه با خدا و رسول به قطع طریق و افساد در زمین .

۸- حکم به غیر آنچه خداوند نازل فرموده است .

۹- دروغ بستن بر خدا و رسول و اوصیا .

۱۰- منع از ذکر خداوند ، در مساجد و سعی در خراب کردن آنها .

۱۱- منع زکاتی که واجب است .

۱۲- تخلف از جهاد واجب .

۱۳- فرار از جنگ مسلمین با کفار .

۱۴- اضلال گمراه کردن از راه خداوند متعال .

۱۵- اصرار بر گناهان صغیره .

۱۶- ترک عمدی نماز و سایر واجبات الهیه .

۱۷- ریا

۱۸- اشتغال به لهو ، مانند غنا و تار زدن .

۱۹- ولایت ظالم .

۲۰- اعانه کمک کردن ظالم .

۲۱- شکستن عهد و قسم .

۲۲- تذبذیر (فاسد کردن مال و بیهوده خرج کردن آن)

۲۳- اسراف .

۲۴- شرب خمر .

۲۵- سحر .

۲۶- ظلم .

۲۷- غنا .

۲۸- قوق والدین (اذیت و بدرفتاری با پدر و مادر)

۲۹- قطع رحم .

۳۰- لواط .

۳۱- زنا .

۳۲- نسبت دادن زنا به زن محصنه .

۳۳- قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط)

۳۴- دزدی .

۳۵- ربا

۳۶- خوردن سحت (خوردن حرام) مانند بهای خمر، و اجرت زن زناکار، و رشوه ای که حاکم برای حکم

می گیرد .

۳۷- کم فروشی .

۳۸- غش مسلمین .

۳۹- خوردن مال یتیم به ظلم .

۴۰- شهادت دادن به ناحق .

۴۱- کتمان شهادت .

۴۲- اشاعه فاحشه و گناه بین مؤمنین .

۴۳- فتنه .

۴۴- سخن چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین شود .

۴۵- ناسزا گفتن به مؤمن و اهانت به مؤمن و ذلیل کردن او .

۴۶- بهتان بر مؤمن (تهمت زدن به مؤمن)

۴۷- غیبت، و آن ذکر عیبِ مستور و پوشیده مؤمن، در غیاب او است، چه آن عیب را به گفتار بیان کند، یا به رفتار بفهماند

، هرچند در اظهار عیب مؤمن قصد اهانت و هتک حیثیت نداشته باشد، و اگر به قصد اهانت، عیب مؤمن را اظهار نماید، دو

گناه مرتکب شده است. و مرتکب غیبت باید توبه کند، و بنا بر احتیاط واجب از کسی که غیبت او را کرده، حلیت بطلبد،

مگر آن که حلیت طلبیدن موجب مفسده ای شود .

و در مواردی غیبت جایز است: ۱- متجاهر به فسق، یعنی کسی که آشکارا و علنی گناه می کند، که غیبت کردن از او در

همان گناه جایز است .

۲- بیت کردن مظلوم از ظالمی که بر او ظلم کرده، نسبت به آن ظلم .

۳- در مورد مشورت، که اظهار عیب به قصد نصیحت مشورت کننده، در حدی که نصیحت محقق شود، جایز است .

- ۴- غیبت بدعت گذار در دین ، و کسی که موجب گمراهی مردم می شود .
- ۵- غیبت برای اظهار فسق شاهد ، یعنی اگر کسی که شهادت می دهد فاسق است ، غیبت او به اظهار فسق او ، برای آن که به شهادت او حقی ضایع نشود ، جایز است .
- ۶- غیبت کردن از شخصی برای دفع ضرر از جان یا عرض یا مال آن شخص .
- ۷- غیبت کردن از گناهکار به قصد بازداشتن او از آن گناه ، در صورتی که به غیر آن بازداشتن او ممکن نباشد .

## احکام خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

مسأله ۲۰۷۹ شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش را یاد بگیرد ، بلکه در مواردی که یقین یا اطمینان دارد تفصیلاً یا اجمالاً که در اثر ندانستن مسأله به ترک واجب یا ارتکاب حرامی مبتلا می شود ، یاد گرفتن مسائلی که مورد ابتلای او است لازم است ، و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده (کسی که می خواهد تجارت کند باید در دین خود دانا باشد ، تا بداند چه برای او حلال و چه بر او حرام است ، و کسی که در دین خود دانا نباشد بعد تجارت کند ، به معاملات شبهه ناک گرفتار می شود) .

مسأله ۲۰۸۰ اگر انسان به واسطه ندانستن مسأله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل ، نمی تواند بر آن معامله ترتیب اثر دهد ، و در مالی که به جهت آن معامله گرفته تصرف نماید .

مسأله ۲۰۸۱ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند ، و برای کارهای مستحب ، مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا ، کسب کردن مستحب است .

### مستحبات خرید و فروش

در خرید و فروش اموری مستحب است که از آن جمله است : (اول) آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد ، مگر به لحاظ ایمان و فقر و مانند آن از اموری که موجب ترجیح است .

(دوم) آن که در قیمت جنس سختگیری نکند ، مگر در موردی که اگر سختگیری نکند مغبون می شود .

(سوم) آن که چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد ، و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد .

(چهارم) آن که کسی که با او معامله کرده ، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند ، تقاضای او را بپذیرد .

### معاملات مکروه

مسأله ۲۰۸۲ عمده معاملاتی که مکروه است از این قرار است : (اول) ملک فروشی ، مانند زمین و خانه و باغ و آب ، مگر این که ملک دیگری با آن پول بخرد .

(دوم) قصابی .

(سوم) کفن فروشی .

(چهارم) معامله با مردمان پست .

(پنجم) معامله و عرضه متاع برای آن بین اذان صبح و اول آفتاب .

(ششم) آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد .

(هفتم) آن که برای خرید جنسی که دیگری می خواهد بخرد ، داخل معامله او شود .

## معاملات باطل و حرام

مسئله ۲۰۸۳ بعضی از معاملات باطل است و حرام نیست ، و بعضی حرام است و باطل نیست ، و بعضی باطل و حرام است ، و عمده اینها از این قرار است : (اول) بعضی از اعیان نجسه ، مانند مشروبات مسکر و خوک که خرید و فروش این دو باطل و حرام است ، و همچنین مردار نجس و سگ غیر شکاری که خرید و فروش این دو باطل و بنابر احتیاط حرام است . و در غیر اینها در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد مثلاً غائط را کود کنند یا خون را به مریض تزریق نمایند خرید و فروش آن صحیح و حلال است ، ولی احتیاط مستحب ترک آن است .

(دوم) خرید و فروش مال غصبی ، که بدون اجازه مالکش باطل است ، ولی تکلیفاً حرام نیست ، بلکه تصرفات خارجی در مال غصبی حرام است .

(سوم) خرید و فروش چیزی که نزد مردم مالیت ندارد و خرید و فروش آن نزد آنان سفیهانه است مانند حیواناتی که پیش مردم ارزش ندارد باطل است و حرام نیست .

(چهارم) معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار که باطل و حرام است .

(پنجم) معامله ای که در آن ربا باشد باطل و حرام است .

(ششم) فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید ، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است ، یا بها قرار دادن چیزی که در آن غش شده است ، و چنین معامله ای حرام و در بعضی از صور که خواهد آمد باطل است . پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده ای دارد به این مضمون: از مسلمانان نیست کسی که با مسلمانان غش کند .

و از آن حضرت روایت شده که: هر که با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می برد و معیشت او را بر او فاسد می کند و او را به خودش واگذار می کند .

مسئله ۲۰۸۴ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است ، اشکال ندارد ، ولی اگر مشتری آن چیز را برای صرف در مثل خوردن و آشامیدن بخواهد یا برای عملی که طهارت ظاهری برای صحت آن کافی نیست مثل آن که آب را برای وضو گرفتن و غسل کردن بخواهد نجاست آن را باید به او بگوید ، و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر لباس است و مشتری می خواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند ، هر چند که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس برای جاهل کفایت می کند .

مسئله ۲۰۸۵ اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود ، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد ، خرید و فروش آن مانعی ندارد ، ولی اگر مشتری آن را برای مثل خوردن و آشامیدن بخواهد یا نجاست آن موجب شود که

عمل مشروط به طهارت او باطل شود، مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزاند، ولی سبب نجاست خوراک او شود یا بدن او نجس شود که در نتیجه وضو یا غسلش باطل گردد، واجب است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در جایی که اگر چه نجاست بدن موجب بطلان وضو و غسل نشود، ولی مشتری بخواهد با لباس و بدن پاک واقعی نماز بخواند.

مسئله ۲۰۸۶ خرید و فروش دواهای نجس خوردنی، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی غیر از خوردن نداشته باشند، باطل است، و در صورتی که داشته باشند صحیح است، ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند، و اگر خوردنی نباشد خرید و فروشش جایز است، ولی باید به طوری که در مسئله قبل گذشت به مشتری اعلام شود.

مسئله ۲۰۸۷ خرید و فروش روغنهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد، و همچنین اگر معلوم باشد و منفعت عقلایی حلالی داشته باشد، ولی در این صورت فروشنده اعلام نماید. ۲۰۸۵ باید به خریدار بر طبق آنچه که در مسئله ۲۰۸۵ گذشت و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، هر چند احتمال آن برود که به دستور شرع کشته شده، چنانچه از دست کافر بگیرند در صورتی که احراز نشود که آن کافر از دست مسلمان یا از بازار مسلمین

گرفته است یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، خوردنش حرام و خرید و فروش آن باطل و محکوم به نجاست است.

مسئله ۲۰۸۸ اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن باطل، و بنا بر احتیاط حرام است.

مسئله ۲۰۸۹ چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود در صورتی که احراز نشود که آن کافر از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است هر چند احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن باطل و نماز در آن جایز نیست.

مسئله ۲۰۹۰ روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروشش باطل، و نماز در آن حرام و خوردن آن روغن جایز نیست.

مسئله ۲۰۹۱ معامله مشروبات مسکر حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۹۲ فروختن مال غضبی با عدم اجازه مالک باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۹۳ اگر خریدار قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که عوض جنسی را که می خرد ندهد، معامله صحیح است و واجب است عوض را به فروشنده بدهد.

مسئله ۲۰۹۴ اگر خریدار جنسی را به ذمه بخرد و ما فی الذمه را از مال حرام ادا کند، معامله صحیح است، ولی تا آنچه را که بدهکار است از مال حلال ندهد، ذمه اش بری نمی شود.

مسئله ۲۰۹۵ خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است، و این حکم در سازهای کوچک که بازیچه بچه ها است، مبنی بر احتیاط است، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که برای استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۹۶ اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، به کسی که در حرام مصرف می کند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است

، ولی اگر به این قصد نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ، معامله اشکال ندارد .  
مسئله ۲۰۹۷ ساختن مجسمه جاندار حرام است ، و همچنین نقاشی آن بنا بر احتیاط ، و خرید و فروش و نگهداری آن جایز است ، اگر چه احوط ترک است .

مسئله ۲۰۹۸ چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده ، معامله بر آن فضولی است ، و صحت و نفوذ آن محتاج به اجازه مالک یا ولی اوست ، و تصرف در آن حرام است ، و در دست هر کس که باشد باید به مالک یا ولی او برگرداند .

مسئله ۲۰۹۹ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد ، چنانچه مورد معامله عین شخصی باشد ، مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم ، دو صورت دارد : (اول ) آن که مقدار پیه مخلوط به اندازه ای است که عرفاً می گویند این یک من روغن است ولی غش دارد ، در این صورت معامله صحیح است و خریدار حق فسخ دارد .

(دوم ) آن که مقدار پیه مخلوط به اندازه ای است که عرفاً نمی گویند این یک من روغن است ، بلکه می گویند روغن و پیه است ، در این صورت معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل است ، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است ، و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است فسخ کند . و اگر مورد معامله عین شخصی نباشد ، بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد و بعد روغنی که پیه دارد بدهد ، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید .

مسئله ۲۱۰۰ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند ، به زیاده از همان جنس بفروشد مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام و معامله باطل است ، و همچنین اگر یکی از آن دو سالم و دیگری معیوب ، یا یکی خوب و دیگری بد باشد ، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند ، چنانچه مورد خرید و فروش تفاوت در مقدار داشته باشد ، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است ، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد ، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد ، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ، ربا و حرام می باشد و معامله هم باطل است .

مسئله ۲۱۰۱ اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد ، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد ، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است ، بلکه اگر چیزی زیاده تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است .

مسئله ۲۱۰۲ اگر در اجناسی که با وزن یا پیمانه می فروشند ، بخواهند در معامله ربا نشود ، باید ملاحظه کنند که در یکی از دو طرف معامله زیاده یا آنچه در حکم زیاده است چنانچه در مسئله قبل گذشت محقق نشود ، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم نقد بفروشد ، که نیم من گندم زیادی در مقابل دستمال باشد ، و همچنین است اگر در هر دو طرف چیزی زیاد کنند ، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال با ملاحظه آنچه که گذشت بفروشد .

مسئله ۲۱۰۳ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند ، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند ، بفروشد و زیاده تر بگیرد ، در صورتی که معامله بین دو عین شخصی باشد اشکال ندارد ،

و همچنین است اگر به مافی الذمه بفروشد و بین آنها امتیاز باشد ، مثل اینکه ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد ، ولی اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد صحت معامله محل اشکال است ، و همچنین فروختن اسکناس هر چند معدود است به زیاده تر در صورتی که هر دو از یک جنس باشند ، چه هر دو عین شخصی یا شخصی به مافی الذمه باشد ،

محل اشکال است .

مسئله ۲۱۰۴ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند ، و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند ، در صورتی که غلبه ای در بین نباشد ، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است ، و همچنین در صورتی که آن را در غالب شهرها با وزن یا پیمانه بفروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله کنند ، هر چند در این صورت احتیاط آن است که آن جنس را به زیادت از آن بفروشند .

مسئله ۲۱۰۵ اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد ، زیاده گرفتن اشکال ندارد ، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد ، معامله صحیح است .

مسئله ۲۱۰۶ اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد ، باید در معامله زیاده نگیرد ، پس اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد ، ربا و حرام و معامله باطل است ، و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس از همان جنس معامله کند .

مسئله ۲۱۰۷ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود ، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ، ربا و حرام و معامله باطل است ، و نیز اگر ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد ، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد ، مثل آن است که زیاده گرفته و حرام و معامله باطل است .

مسئله ۲۱۰۸ مسلمان از کافر حربی می تواند ربا بگیرد ، و کافری که در پناه اسلام است معامله ربا با او جایز نیست ، ولی بعد از معامله اگر ربا گرفتن در شریعتش جایز باشد ، می تواند بگیرد ، و پدر و فرزند و شوهر و زن دایمی می توانند از یکدیگر ربا بگیرند .

### شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۱۰۹ برای فروشنده و خریدار چند چیز شرط است : (اول) آن که بالغ باشند .  
(دوم) آن که عاقل باشند .

(سوم) آن که سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند .

(چهارم) آن که قصد خرید و فروش داشته باشند ، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: (مال خود را فروختم) معامله ای محقق نمی شود ، و در حقیقت قصد خرید و فروش مقوم معامله است نه شرط صحت آن .

(پنجم) آن که کسی آنها را اکراه به ناحق نکرده باشد ، و اگر اکراه شدند و بعد راضی شدند معامله نافذ است .

(ششم) آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند ، یا ولایت بر مالک و یا وکالت و اذن از او داشته باشند ، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد .

مسئله ۲۱۱۰ معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد ، در مال خودش باطل است ، و اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد ، معامله صحیح است . و اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه و کاله از صاحبش آن مال را بفروشد ، یا به آن پول چیزی بخرد ، معامله صحیح است هر چند بچه ممیز ، مستقل در تصرف باشد . و اگر طفل فقط وسیله باشد که جنس و عوض آن را به دو طرف معامله برساند ، اگر چه ممیز نباشد اشکال ندارد ، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا عوض را به صاحب آن می رساند .

مسئله ۲۱۱۱ اگر با بچه نابالغ در صورتی که معامله با او صحیح نیست معامله بکند و جنس یا پولی از او بگیرد، در صورتی که مال خود بچه باشد، باید به ولی او بدهد، و اگر مال دیگری باشد باید به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را

که از بچه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط واجب برای آن از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسئله ۲۱۱۲ اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با او صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، می تواند از بچه بعد از بلوغش مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسئله ۲۱۱۳ اگر خریدار یا فروشنده را بر معامله به ناحق اکراه کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره معامله را انجام دهند.

مسئله ۲۱۱۴ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، تا زمانی که صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، بر آن معامله ترتیب اثر داده نمی شود.

مسئله ۲۱۱۵ پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری طفل که او را قیم بر صغیر قرار داده اند می توانند مال طفل را بفروشند، و بنابر احتیاط واجب معامله به مصلحت طفل باشد، و مجتهد عادل هم در صورت نبودن پدر و جد پدری و وصی آن دو می تواند مال یتیم را در صورتی که به مصلحت او باشد بفروشد، و همچنین مال دیوانه و غایب را در صورتی که ضرورت اقتضا کند.

مسئله ۲۱۱۶ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله نافذ است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۱۱۷ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که عوض آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله نافذ است، ولی عوض، مال مالک می شود نه مال غاصب.

### شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۱۱۸ جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد: (اول) آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

(دوم) آن که بتواند آن را تحویل دهند، و اگر فروشنده مثلاً مالی بفروشد که نمی تواند آن را تحویل دهد ولی مشتری قدرت گرفتن آن را داشته باشد، کفایت می کند، بنابراین فروختن مثلاً اسبی که فرار کرده و هیچیک از طرفین قدرت تسلط بر آن را ندارند، باطل است، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که دارای ارزش است و

۲۴۸ می تواند تحویل دهد، بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود معامله صحیح است، و احوط آن است که در غیر بنده و کنیز گریخته، چیزی را که ارزش دارد بفروشد، و در ضمن آن معامله شرط کند که اگر گریخته پیدا شد مال مشتری باشد. (سوم) خصوصیتی را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها قیمت اختلاف پیدا می کند، معین نمایند.

(چهارم) آن که ملک طلق باشد، پس مالی که وقف شده فروش آن جایز نیست، مگر در مواردی که خواهد آمد.

(پنجم) خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه



خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن را منفعت یک ساله خانه خود قرار دهد، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۱۱۹ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می کنند، در آن شهر بنا بر احتیاط باید با وزن یا پیمانانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۲۰ چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند، با پیمانانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانانه بدهد.

مسئله ۲۱۲۱ اگر یکی از شرطهایی که گذشت در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر دو مالک راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها در مواردی که توقف بر ملک نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۲ معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخواند فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید عوض آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به غرض واقف نزدیک تر باشد، و در هر حال تصرف در وقف به فروش و همچنین تصرف در عوض آن باید توسط متولی، و در صورت نبودن او به اذن حاکم شرع باشد.

مسئله ۲۱۲۳ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، خوف تلف مال وقف یا جانی باشد، می توانند آن مال را بفروشند، و باید به عوض آن مالی بخرند و بر طبق وقف اول عواید آن را در مصرفی که واقف معین کرده صرف کنند، و در صورت عدم امکان به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیک تر است برسانند، و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

مسئله ۲۱۲۴ خرید و فروش ملکی را که به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد، ولی منافع آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره آن کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله را فسخ کند.

### صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۲۵ در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بنا بر این اگر فروشنده مثلاً به فارسی بگوید: (این مال را در عوض این پول فروختم) و مشتری بگوید: (قبول کردم) معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۲۶ اگر برای معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده و خریدار به دادن و گرفتن قصد فروش و خرید کنند، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

### خرید و فروش میوه ها

مسئله ۲۱۲۷ فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، ولی خرما را قبل از سرخی و زردی نباید بفروشند.

مسئله ۲۱۲۸ فروختن میوه یک سال قبل از ظهور آن بدون ضمیمه جایز نیست ، و فروختن میوه دو سال یا بیشتر از آن ، و همچنین فروختن میوه یک سال با ضمیمه جایز است ، و بعد از ظهور آن پیش از آن که دانه بیند و گلش بریزد ، احتیاط مستحب آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها یا مال دیگری با آن بفروشند ، و یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند .

مسئله ۲۱۲۹ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد ، ولی جایز نیست عوض آن را از خرما یا همان درخت قرار دهند ، و همچنین بنا بر احتیاط عوض آن را خرما یا غیر آن درخت قرار ندهند ، چه شخصی باشد و چه در ذمه .

اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه دیگری داشته باشد ، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۱۳۰ فروختن خیار و بادنجان و سبزیها که سالی چند مرتبه چیده می شود ، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند ، جایز است .

مسئله ۲۱۳۱ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته ، به چیز دیگر غیر گندم و جو بفروشند ، اشکال ندارد ، و فروختن آن به گندم و جوی که از همان خوشه حاصل می شود جایز نیست ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب به گندم و جوی که از غیر آن خوشه باشد ، چه شخصی باشد و چه در ذمه .

## نقد و نسیه

مسئله ۲۱۳۲ اگر جنسی را نقد بفروشند ، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند ، و تحویل اموال چه منقول و چه غیر منقول به این است که مانع از تصرف دیگری را بر طرف کند .

مسئله ۲۱۳۳ در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد ، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن عوض آن را بگیرد ، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است .

مسئله ۲۱۳۴ اگر جنسی را نسیه بفروشد ، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد ، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت ، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید .

مسئله ۲۱۳۵ اگر جنسی را نسیه بفروشد ، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد ، باید او را مهلت دهد ، یا معامله را فسخ کند ، و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد .

مسئله ۲۱۳۶ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند ، نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید ، معامله باطل است ، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند ، نسیه بدهد و گرانتر حساب کند ، مثلا بگوید: جنسی را که به تو نسیه می دهم ، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم ، و او قبول کند اشکال ندارد .

مسئله ۲۱۳۷ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن ثمن آن مدتی قرار داده ، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت به

خریدار بگوید: این مقدار از ثمن را نقد بده و بقیه را به تو واگذار می کنم ، اشکال ندارد .

## معامله سلف

### معامله سلف

مسئله ۲۱۳۸ معامله سلف آن است که مشتری به پول نقد جنسی را که در ذمه است بخرد ، که بعد از مدتی آن جنس را تحویل بگیرد ، و این معامله عکس نسبه است .

و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس در ذمه را بگیرم ، و فروشنده بگوید: قبول کردم ، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس در ذمه را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم ، معامله صحیح است .

مسئله ۲۱۳۹ اگر طلا یا نقره را چه پول باشد و چه غیر پول سلف بفروشد و عوض آن را طلا یا نقره بگیرد چه پول باشد و چه غیر پول معامله باطل است ، ولی اگر جنس یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست ، سلف بفروشد و عوض آن را جنس یا طلا یا نقره بگیرد چه پول باشد و چه غیر پول معامله صحیح است .

### شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۴۰ معامله سلف هفت شرط دارد : ( اول ) خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند ، و تعیین آنها به اندازه ای که در عرف عام بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافیهست ، و در اجناسی که اوصاف و خصوصیات آنها به غیر از دیدن معین نمی شود مانند جواهرات و امثال آن معامله سلف صحیح نیست .

( دوم ) پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند ، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد ، یا به مقدار قیمت آن از فروشنده طلبکار باشد ، و آن طلب نقد یا مدت داری باشد که مدت آن رسیده باشد ، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید ، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد ، معامله نسبت به آن مقدار صحیح است و فروشنده حق فسخ معامله را دارد .

( سوم ) مدت را به طوری که کاملاً معلوم باشد معین کنند ، و اگر مثلاً بگوید: تا اول خرمین جنس را تحویل می دهم ، چون مدت کاملاً معلوم نشده ، معامله باطل است .

( چهارم ) وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که فروشنده بتواند در آن وقت آن جنس را تحویل دهد .

( پنجم ) جای تحویل جنس را معین نمایند در صورتی که اختلاف امکانه موجب دشواری تسلیم یا خسارت مالی بشود ولی اگر از قرائن جای آن معلوم باشد ، لازم نیست اسم آن جا را ببرند .

( ششم ) مقدار جنس را به وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معین کنند ، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند ، اگر سلف بفروشد اشکال ندارد ، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند .

( هفتم ) چیزی را که می فروشند ، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند ، عوض آن از همان جنس نباشد ، مثلاً گندم را به گندم سلفاً نمی توان فروخت .

مسئله ۲۱۴۱ انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده ، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد ، و همچنین به فروشنده بنابر احتیاط واجب ، و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد ، فروختن آن اشکال ندارد ، ولی در صورتی که به فروشنده به جنس ثمن بفروشد ، نباید به بیشتر از ثمن بفروشد ، و

فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود ، پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست ، ولی اگر به بیشتر از سرمایه اش بفروشد مانعی ندارد .

مسئله ۲۱۴۲ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که معامله کرده در موعدهش بدهد ، مشتری باید قبول کند ، و نیز اگر بهتر از آنچه معامله کرده بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود ، مشتری باید قبول نماید .

مسئله ۲۱۴۳ اگر جنسی را که فروشنده می دهد پست تر از جنسی باشد که معامله کرده ، مشتری می تواند قبول نکند .

مسئله ۲۱۴۴ اگر فروشنده به جای جنسی که معامله کرده ، جنس دیگری بدهد ، در صورتی که مشتری راضی شود ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۱۴۵ اگر جنسی را که سلف فروخته ، در موقعی که باید آن را تحویل دهد ، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند ، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید ، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد .

مسئله ۲۱۴۶ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و ثمن آن را هم بعد از مدتی بگیرد ، معامله باطل است .

فروش طلا- و نقره به طلا- و نقره مسئله ۲۱۴۷ اگر طلا- را به طلا- و نقره را به نقره بفروشد ، سکه دار باشند یا بی سکه ، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد ، معامله حرام و باطل است .

مسئله ۲۱۴۸ اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد ، معامله صحیح است ، و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد .

مسئله ۲۱۴۹ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند ، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند ، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند ، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که معامله کرده اند تحویل ندهند ، معامله باطل است .

مسئله ۲۱۵۰ اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که معامله کرده تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند ، معامله نسبت به آن مقدار که تحویل داده شده صحیح است ، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده ، می تواند معامله را به هم بزند .

مسئله ۲۱۵۱ اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص ، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند ، معامله باطل است ، مگر آن که بدانند مقدار طلا یا نقره ای که در خاک است با مقدار طلا یا نقره خالص برابر است ، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد .

### مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۲۱۵۲ حقّ به هم زدن معامله را خیار می گویند ، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند : (اول) آن که خریدار و فروشنده بعد از معامله از یکدیگر جدا نشده باشند ، هر چند از مجلس عقد بیرون آمده می گویند .

خیار مجلس باشند ، و این خیار را گویند . خیار غبن

(دوم) آن که طرف معامله در بیع یا غیر آن مغبون شده باشد، و این خیار را (سوم) آن که در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند، و گویند. خیار شرط آن را

(چهارم) آن که طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر گویند. خیار تدلیس مردم زیاد شود، و آن را

(پنجم) آن که یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مالی را که در خارج است و نه در ذمه، دارای خصوصیتی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که گویند. خیار تخلف شرط در این دو صورت شرط کننده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را گویند. خیار عیب (ششم) آن که در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را

(هفتم) آن که معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، طرف دیگر می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد پس بگیرد، و این دو صورت دارد: است. خیار شرکت

۱- آن که آن مقدار کسر مشاع باشد، و این صورت مورد است. خیار تبعض صفقه ۲ آن که آن مقدار مفروز (جدا) باشد، و این صورت مورد

(هشتم) آن که صاحب مال خصوصیات مالی را که در خارج است نه در ذمه و طرف ندیده به او بگوید، و بعد خیار معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند، و آن را گویند. رؤیت

(نهم) آن که اگر مشتری ثمن جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت آن تأخیر کند، تا سه روز ندهد، که در این صورت چنانچه فروشنده جنس را تحویل نداده باشد، می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، در صورتی که تا شب ثمن آن

خیار را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن آن را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را گویند. تأخیر

(دهم) آن که کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض چیزی که گویند. خیار حیوان فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و آن را

(یازدهم) آن که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در گویند، و احکام اینها در مسائل آینده خیار تعدر تسلیم این صورت خریدار می تواند معامله را به هم بزند و آن را خواهد آمد.

مسئله ۲۱۵۳ اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند و مسامحه نمی کنند، می تواند معامله را به هم بزند.

و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و مسامحه نکنند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۴ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۵۵ در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد، معامله صحیح است، ولی اگر سر م دت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بعد از رسیدن مدت بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۵۶ اگر مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، و مشتری جاهل باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۷ اگر معامله بر مالی که در خارج است نه در ذمه واقع شود، و خریدار بفهمد که آن مال عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد،

مثل آن که در آن مال تغییری حاصل شده، یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن معین شود، و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از ثمنی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت

معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۵۸ اگر فروشنده بفهمد در عوض مشخص خارجی که مالش را به آن فروخته عیبی است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف مانع از رد نتواند برگرداند، می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گذشت بگیرد.

مسئله ۲۱۵۹ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست.

مسئله ۲۱۶۰ اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعد هم حق به هم زدن معامله را دارد، اگر چه احوط عدم تأخیر است.

مسئله ۲۱۶۱ هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسئله ۲۱۶۲ در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: (اول) آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

(دوم) آن که به عیب مال راضی شود.

(سوم) آن که در وقت معامله بگوید: (اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم)

(چهارم) آن که فروشنده در وقت معامله بگوید: (این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم) ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: (مال را با این عیب می فروشم) و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد، تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۶۳ در چند صورت کسی که مال معیوب به او منتقل شده نمی تواند معامله را به عیب فسخ کند و فقط می تواند

تفاوت قیمت را مطالبه کند: (اول) در صورتی که عین تلف شده باشد.

(دوم) در صورتی که از ملک او خارج شده باشد، مثل این که به دیگری فروخته یا بخشیده باشد، و مانند آن.

(سوم) در صورتی که در مال تغییری حاصل شده باشد، مثل این که پارچه ای را که خریده بریده یا رنگ کرده باشد.

(چهارم) در صورتی که آن مال هر چند از ملک او خارج نشده، ولی معامله ای بر آن انجام داده باشد، مثل این که آن را به اجاره یا به گرو داده باشد.

(پنجم) در صورتی که بعد از تحویل گرفتن، عیبی در آن پیدا شده باشد، ولی اگر مورد معامله حیوان معیوبی باشد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند معامله را به حق فسخی که از جهت خیار حیوان دارد، به هم بزند، و همچنین است در صورتی که از جهت شرط، حق فسخ داشته باشد.

مسئله ۲۱۶۴ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه خرید و فروش

مسئله ۲۱۶۵ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعد مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۶۶ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: (این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد) هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال صاحب مال است و اجاره فاسد است و فروشنده بنابر مشهور می تواند اجرة المثل عمل خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر اجرة المثل بیشتر از آنچه باشد که فروشنده به آن راضی شده احتیاط واجب این است که با صاحب مال در زاید مصالحه کند، و اگر به طور جعاله باشد و بگوید: (این جنس را اگر به زیادتر از آن قیمت فروختی، زایدی مال خودت باشد) اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۷ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است، و چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۶۸ اگر مشتری به بزاز بگوید: (پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود)، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۶۹ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

### احکام شرکت

مسئله ۲۱۷۰ شرکت عبارت است از مالک بودن دو نفر یا بیشتر مالی را چه عین باشد و چه دین به نحو کسر مشاع، مانند

نصف، ثلث و و شرکت به چند سبب محقق می شود، به سبب غیر اختیاری مانند ارث و به سبب اختیاری، چه آن سبب اختیاری عمل خارجی باشد، مانند این که دو نفر با یکدیگر مالی را حیازت کنند، یا عقد باشد، مانند این که دو نفر که صاحب دو مال هستند هر یک نصف مشاع از مال خود را به نصف مشاع از مال دیگری به مثل بیع یا صلح معاوضه کند. و همچنین شرکت به امتزاج دو مال به طوری که امتیاز بین آن دو از میان برود، نیز حاصل می شود، چه آن دو مال از یک جنس باشند و چه از دو جنس. و شرکت عقدیه که احکام آن ذکر می شود عبارت است از قرارداد دو نفر یا بیشتر بر معامله به مال مشترک که سود برای هر یک و ضرر بر هر یک از آنها باشد.

مسئله ۲۱۷۱ اگر دو نفر یا بیشتر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند کارگر با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، ولی اگر هر یک از آنان مصالحه کند که مثلاً نصف در آمد خودش را به نصف در آمد طرف دیگری در مدت معینی و آن طرف قبول کند، در مزد شریک می شوند، و اگر در ضمن عقد لازمی شرط کنند که هر یک از آنها مثلاً نصف اجرتشان را به دیگری بدهد، هر چند شریک نمی شوند ولی واجب است به شرط عمل کنند، و همچنین است اگر شرط در ضمن عقد جایز باشد تا وقتی که عقد به هم نخورده باشد.

مسئله ۲۱۷۲ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنسی را که به ما فی الذمه نقد یا نسیه می خرد، کسر مشاع آن را نصف یا ثلث مثلاً به ذمه او بخرد، و بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

مسئله ۲۱۷۳ کسانی که به عقد شرکت با هم شریک می شوند باید عاقل و بالغ باشند، و باید از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۷۴ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند، یا ارزش کار او بیشتر است، از سود بیشتر ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا بیشتر کار نمی کند یا ارزش کار او بیشتر نیست از سود بیشتر ببرد، شرط باطل است، ولی اگر شرط کنند زیادی را به او تملیک کنند، شرط صحیح است و باید به آن وفا کنند.

مسئله ۲۱۷۵ اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر بر یکی از آنان باشد، این قرار باطل و صحت شرکت هم محل اشکال است، ولی اگر قرار بگذارند که آنچه را از استفاده مالک می شود به دیگری بدهد، یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می شود از مال خود به او تملیک نماید، عقد صحیح و شرط لازم الوفاء است.

مسئله ۲۱۷۶ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد،

سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.



مسئله ۲۱۷۷ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۷۸ اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۷۹ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند، و مال شرکت را اگر متعارف نیست، یا احتمال خطر برای مال است، در مسافرت همراه خود نبرد.

مسئله ۲۱۸۰ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است، پس چنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را، و در صورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد.

مسئله ۲۱۸۱ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۸۲ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۸۳ اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچکدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۸۴ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که قسمت محتاج به ضمیمه مالی از غیر مال مشترک باشد، که آن را قسمت رد می گویند، یا این که تقسیم ضرر معتابه بر شرکاء داشته باشد.

مسئله ۲۱۸۵ اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بی هوش شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید و یا از طرف حاکم شرع به واسطه افلاس ممنوع از تصرف شود.

مسئله ۲۱۸۶ اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و اطلاق شرکت شامل معامله نسیه بشود، نفع و ضررش برای شرکاست، و همچنین است اگر عقد شرکت معامله نسیه را نگیرد و برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید.

مسئله ۲۱۸۷ اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند آن معامله را اجازه کنند، معامله صحیح، هر کدام آنان که برای شرکت فرموده اند..... اعلی الله مقامهم و گرنه باطل می باشد، و در هر صورت جمعی از فقهاء کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می

تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول با حفظ نسبت ولی ظاهر این است که در صورت عدم اجازه استحقاق اجرت نیست ، و در صورت اجازه از شریک‌های دیگر بگیرد استحقاق اجرت محلّ اشکال است ، و احوط صلح است .

## احکام صلح

مسئله ۲۱۸۸ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا اباحه کند ، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار یا اباحه نماید ، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد ، و صلح بر آنچه گذشت بدون آن که در مقابل اصلاً عوضی باشد محلّ اشکال است .

مسئله ۲۱۸۹ در عقد صلح هر یک از دو طرف باید عاقل و بالغ باشد ، و باید قصد صلح داشته و کسی او را به ناحقّ اکراه نکرده باشد ، و اگر اکراه شدند و بعد راضی شدند صلح نافذ است ، و سفیه و ممنوع از تصرّف از طرف حاکم شرع به واسطه افلاس نباشد .

مسئله ۲۱۹۰ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود ، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است ، و همچنین به معاطات ، بلکه به دادن از یک طرف و گرفتن از طرف دیگر به قصد صلح محقّق می شود .

مسئله ۲۱۹۱ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد ، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و روغنی که از غیر شیر گوسفند به عمل آمده باشد صلح کند ، اشکال ندارد ، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقدار معینی روغن که از غیر شیر گوسفند به عمل آمده باشد بدهد ، نیز اشکال ندارد .

مسئله ۲۱۹۲ اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند ، در صورتی صحیح است که او قبول نماید ، و اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست .

مسئله ۲۱۹۳ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند ، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند ، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید ، زیادی برای بدهکار حلال نیست ، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند ، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست ، باز هم به آن مقدار صلح می کرد .

مسئله ۲۱۹۴ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند ، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد ، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد ، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است .

مسئله ۲۱۹۵ اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند ، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند ، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد ، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند ، مصالحه آنان صحیح است ، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد ، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن

یا پیمانه آن را معامله می کنند ، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد ، مصالحه آنان اشکال دارد .

مسئله ۲۱۹۶ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد ، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و

مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد .

مسئله ۲۱۹۷ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند ، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند ، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند کسی که آن حقّ را دارد می تواند صلح را به هم بزند .

مسئله ۲۱۹۸ تا وقتی خریدار و فروشنده از یکدیگر جدا نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند ، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد ، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد ، و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد ، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد ، و در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند ، و همچنین در بقیه موارد خیار که در احکام خرید و فروش گذشت ، نیز می تواند صلح را به هم بزند .

مسئله ۲۱۹۹ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد ، می تواند صلح را به هم بزند ، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد .

مسئله ۲۲۰۰ هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند ، باید به شرط عمل نماید .

## احکام اجاره

## احکام اجاره

مسئله ۲۲۰۱ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید عاقل و بالغ باشند ، و باید بر اجاره به ناحق اکراه باشند ، و اگر اکراه شدند و بعد به اجاره راضی شدند ، اجاره نافذ است ، و در مال خود حقّ تصرف داشته باشند ، پس اجاره دادن و اجاره کردن سفیه و مفلسی که به حکم حاکم شرع ممنوع از تصرف در مال خود باشد نافذ نیست ، مگر به اذن و اجازه ولی یا طلبکاران ، ولی اجاره مفلس خودش را برای کاری یا خدمتی نافذ است و محتاج به اجازه نیست .

مسئله ۲۲۰۲ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد ، یا مالی را برای او اجاره کند .

مسئله ۲۲۰۳ اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد ، یا خود او را اجیر دیگری نماید ، اشکال ندارد . و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد ، بعد از آن که بچه بالغ شد ، می تواند بقیه اجاره را به هم بزند ، ولی اگر اجاره تا زمان بعد از بلوغ به جهت مصلحتی بوده که شرعاً مراعات آن واجب است ، اجاره نسبت به بعد از بلوغ نافذ ، و احتیاط واجب آن است که به اذن حاکم شرع باشد .

مسئله ۲۲۰۴ بچه صغیری را که ولی ندارد ، بدون اجازه فقیه عادل نمی شود اجیر کرد ، و کسی که به فقیه عادل دسترسی ندارد ، می تواند از چند نفر مؤمن عادل اجازه بگیرد و او را اجیر نماید ، و در صورت نبودن چند نفر از یک نفر هم کفایت می کند .

مسئله ۲۲۰۵ اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند ، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: (ملک خود را به تو اجاره دادم) و او بگوید: (قبول کردم) اجاره صحیح است ، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد به مستأجر واگذار کند ، و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد ، اجاره صحیح است .

مسئله ۲۲۰۶ اگر انسان بدون خواندن صیغه بخواند برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۲۰۷ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۲۲۰۸ اگر ملکی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که منفعت برای خودش باشد و به غیر منتقل نکند، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط کند که منفعت را خودش استیفا کند، می تواند به دیگری اجاره دهد در صورتی که خودش آن منفعت را استیفا نماید. مثل این که مستأجر منزلی را که اجاره کرده، به کسی اجاره دهد که آن کس به شرط و مانند آن متعهد شده برای او مسکنی تهیه نماید، و آن شخص متعهد مستأجر را در همان منزل سکنی دهد، و یا این که زنی خانه ای اجاره کند و بعد به شوهرش اجاره دهد، و شوهر آن زن را در آن خانه سکنی دهد.

و در صورتی که مستأجر می تواند آن را به دیگری اجاره بدهد، اگر بخواند خانه یا دکان یا کشتی و همچنین بنا بر احتیاط واجب اطاق یا آسیاب را به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۲۰۹ اگر اجیر با انسان شرط کند کاری که برای آن اجیر شده برای خود انسان باشد و به دیگری منتقل نکند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط کند که عمل را خودش استیفا کند به نحوی که درمسئله قبل گذشت می شود او را به دیگری اجاره داد، و در صورتی که می تواند به دیگری اجاره دهد، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نمی تواند زیادتر بگیرد، و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد. و اگر خودش اجیر کسی شود جایز نیست برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد، می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسئله ۲۲۱۰ اگر غیر خانه و دکان و کشتی و اجیر و همچنین بنا بر احتیاط واجب اطاق و آسیاب چیز دیگری را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که به غیر اجاره ندهد، اگر چه به بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۱۱ اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواند نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسئله ۲۲۱۲ مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: (اول) آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

(دوم) آن که مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

(سوم) آن که تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، مگر این که مستأجر تمکن از تسلط بر آن داشته باشد.

(چهارم) آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر که انتفاع

از آنها به غیر اتلافشان نباشد باطل است .

(پنجم) آن که استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد ، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب دیگری هم مشروب نشود ، باطل است .

(ششم) آن که چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد ، و اگر مال دیگری را اجاره دهد ، در صورتی نافذ است که صاحبش اجازه کند .

مسئله ۲۲۱۳ اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش فعلاً موجود نباشد اشکال ندارد ، و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش .

مسئله ۲۲۱۴ زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود ، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود ، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود .

### شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسئله ۲۲۱۵ استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد : (اول) آن که حلال باشد ، بنابراین اجاره دادن دکان مثلاً برای شراب فروشی ، و اجاره دادن وسیله حمل و نقل برای حمل شراب باطل است .

(دوم) آن که پول دادن برای آن استفاده سفهی و غیر عقلایی نباشد ، و همچنین آن عمل در شرع به طور مجان واجب نباشد ، پس اجیر شدن مثلاً برای تجهیز اموات جایز نیست .

(سوم) آن که اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده داشته باشد ، استفاده ای که مستأجر از آن می کند باید معین نمایند ، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند ، باید معین کنند که فقط سواری یا باربری آن مال مستأجر است ، یا همه استفاده های آن .

(چهارم) آن که مدت استفاده را معین نمایند ، و اگر مدت معلوم نباشد و به تعیین عمل رفع جهالت بشود کافیت ، مثلاً کسی را اجیر کنند برای خیاطی به مدت ده روز و یا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوص بدوزد .

مسئله ۲۲۱۶ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از تحقق عقد اجاره است .

مسئله ۲۲۱۷ اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از عقد اجاره قرار دهند اجاره صحیح است ، اگر چه موقع عقد اجاره خانه در اجاره دیگری باشد .

مسئله ۲۲۱۸ اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: (هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است) اجاره صحیح نیست .

مسئله ۲۲۱۹ اگر به مستأجر بگوید: (خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم) یا بگوید: (خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم) ، و بعد از آن هم هر قدر بنشیند اجاره آن ماهی ده تومان است) در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد ، اجاره ماه اول صحیح است .

مسئله ۲۲۲۰ خانه ای را که مثلاً مسافر و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند ، اگر به طور اجاره قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند ، چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست ، و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند ، ولی بعد از شب اول با رضایت صاحب

## مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۲۱ مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد ، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند باید وزن آن معلوم باشد ، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد ، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید .

مسئله ۲۲۲۲ اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلا موجود نیست قرار دهد ، اجاره صحیح نیست ، و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد یا به مافی الذمه اجاره کند مانعی ندارد .

مسئله ۲۲۲۳ کسی که چیزی را اجاره داده ، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند ، مگر این که شرط کرده باشد که قبل از تحویل اجاره را بدهند ، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد ، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد ، مگر آن که شرط شده باشد که اجرت را قبل از عمل بدهد و یا این که معمول و متعارف باشد ، مانند استیجار برای حج و قضای نماز و روزه .

مسئله ۲۲۲۴ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد ، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد ، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند ، باید مال الاجاره آن را بدهد .

مسئله ۲۲۲۵ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود ، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او واگذار نکند باید اجرت او را بدهد ، مثلا- اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد باید اجرتش را بدهد ، چه خیاط بیکار باشد و چه برای خودش یا دیگری کار کند .

مسئله ۲۲۲۶ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، مستأجر باید اجرة المثل را بدهد ، ولی اگر اجرة المثل بیشتر از اجرتی باشد که در اجاره معین شده ، در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل او بوده ، بنابر احتیاط واجب نسبت به زاید بر اجرت معین شده مصالحه شود ، و نیز اگر بعد از گذشتن

مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، نسبت به اجرت مدت گذشته همین حکم جاری است .

مسئله ۲۲۲۷ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ، ضامن نیست ، و نیز اگر مثلا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود ، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد ، ضامن نیست .

مسئله ۲۲۲۸ هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ، ضامن است .

مسئله ۲۲۲۹ اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد یا مجانی سر بریده باشد باید قیمت آن را به صاحبش بدهد .

مسئله ۲۲۳۰ اگر مثلا حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد ، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است ، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد ، و در هر دو صورت برای مقدار زیادی که استفاده

کرده باید اجرة المثل بدهد .

مسأله ۲۲۳۱ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد ، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند ، صاحب حیوان ضامن نیست ، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن که مأذون از طرف مالک نباشد کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ، ضامن است .

مسأله ۲۲۳۲ اگر کسی بچه ای را به اذن ولی ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد ، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است ، و اگر بیشتر از معمول نبریده و تشخیص ضرر و عدم ضرر هم از طرف ولی به او واگذار نشده باشد ، و حاذق هم بوده و تقصیری هم در مداوا نکرده باشد ، در مورد ضرر ، عدم ضمان محل اشکال است مگر از ولی براءت گرفته باشد ، و در مورد تلف اگر از ولی براءت نگرفته باشد ضامن است .

مسأله ۲۲۳۳ اگر طبیب به دست خود به مریض دوا بدهد ، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ، طبیب ضامن است ، ولی اگر بگوید: (فلاّن دوا برای فلاّن مرض فایده دارد ) و اختیار را به مریض واگذارد ، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد ، طبیب ضامن نیست .

مسأله ۲۲۳۴ هرگاه طبیب به مریض بگوید: (اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم ) در صورتی که حاذق بوده و دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ، طبیب اگر چه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست .

مسأله ۲۲۳۵ مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده ، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند ، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند ، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند .

مسأله ۲۲۳۶ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بعد از اجاره بفهمد که مغبون شده است ، می تواند اجاره را به هم بزند ، ولی اگر در عقد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند ، نمی توانند اجاره را به هم بزنند .

مسأله ۲۲۳۷ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید ، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند ، و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد ، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول که اجرة المثل است از او بگیرد ، پس اگر حیوانی را یک ماهه به

ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجرة المثل ده روز آن پانزده تومان باشد ، می تواند پانزده تومان از غصب کننده بگیرد .

مسأله ۲۲۳۸ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند ، نمی تواند اجاره را به هم بزند ، و فقط حقّ دارد کرایه آن چیز را به مقدار اجرة المثل از غصب کننده بگیرد .

مسأله ۲۲۳۹ اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد ، اجاره به هم نمی خورد ، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد ، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد .

مسأله ۲۲۴۰ اگر پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که برای آن اجاره داده شده نباشد ، اجاره باطل می شود ، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد ، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد ، می تواند اجاره را به هم بزند .

مسأله ۲۲۴۱ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که برای آن اجاره داده شده نباشد ، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود ، و می تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجرة المثل آن مدت را بدهد .

مسئله ۲۲۴۲ اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، در صورتی که خصوصیتی که از بین رفته مورد اجاره نباشد، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده ای که کرده اجرة المثل بدهد.

مسئله ۲۲۴۳ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره فضولی است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را در مدت باقی مانده اجازه کند نافذ می شود و مال الاجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده در صورت اجازه مال مالک فعلی است.

مسئله ۲۲۴۴ اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسئله ۲۲۴۵ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگری رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

## احکام جعاله

مسئله ۲۲۴۶ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثل آن که بگوید: (هر کس یا شخص معینی گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم، یا مثلاً نصف گمشده را به او می دهم). و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و بین جعاله و اجاره فرقهایی است، از آن جمله این است که در اجاره بعد از تحقق اجاره اجیر ضامن است و باید عمل را تحویل دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود، و در اجاره قبول معتبر است ولی در جعاله معتبر نیست.

مسئله ۲۲۴۷ جاعل باید عاقل و بالغ باشد، و از روی قصد و بدون اکراه به ناحق قرار داد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند یا کسی که از طرف حاکم شرع به جهت افلاس ممنوع از تصرف در مال خود شده، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۴۸ کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید بی فایده یا حرام یا واجبی که شرعاً باید مجاناً آورده شود نباشد، پس اگر بگوید: هر کس در شب به جای تاریکی برود یا شراب بخورد یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۴۹ اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید: (هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم) لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، و همچنین اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: (کسی



که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم ( جعاله صحیح است ، ولی احتیاط مؤکد آن است که خصوصیات آن را کاملاً معین نماید .

مسئله ۲۲۵۰ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد ، مثلاً بگوید: (هر کس بیچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم ) و مقدار آن را معین نکند ، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد ، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد .

مسئله ۲۲۵۱ اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد ، یا بعد از قرارداد به صد این که پول نگیرد انجام دهد ، حقّ مزد گرفتن ندارد .

مسئله ۲۲۵۲ پیش از آن که عامل شروع به کار کند ، جاعل می تواند از قرار خود برگردد .

مسئله ۲۲۵۳ بعد از آن که عامل شروع به کار کرد ، اگر جاعل بخواهد از قرار خود برگردد اشکال دارد .

مسئله ۲۲۵۴ عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد ، ولی اگر تمام نکردن عمل موجب ضرر جاعل شود ، باید آن را تمام نماید ، مثلاً اگر کسی بگوید: (هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم ) و جراح شروع به عمل کند ، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می شود ، باید آن را تمام نماید ، و در صورتی که ناتمام بگذارد حقّی بر جاعل ندارد ، و ضامن عیب و ضرر هم می باشد .

مسئله ۲۲۵۵ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد ، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد ، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند ، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد ، مثلاً بگوید: ( هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم ) ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد ، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد ، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند .

## احکام مزارعه

مسئله ۲۲۵۶ مزارعه آن است که مالک یا کسی که در حکم مالک است مانند ولی یا مالک منفعت یا انتفاع یا کسی که زمین متعلق حقّ اوست مانند حقّ التحجیر با زارع قرارداد کند که زمین را در اختیار او بگذارد ، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک یا به کسی که در حکم مالک است بدهد .

مسئله ۲۲۵۷ در مزارعه اموری معتبر است : (اول ) ایجاب از مالک و قبول از زارع ، به این که مالک زمین مثلاً به زارع بگوید: (زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم ) و زارع هم بگوید: (قبول کردم ) یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع تحویل بگیرد ، و جایز است ایجاب از زارع و قبول از مالک باشد .

(دوم ) صاحب زمین و زارع هر دو عاقل و بالغ باشند ، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه بر مزارعه نکرده باشد ، و مالک از تصرّف در مال خود شرعاً ممنوع نباشد ، مانند سفیه و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرّف در مال خود به جهت افلاس منع شده است ، و همچنین زارع مفلس در صورتی که مزارعه از طرف او مستلزم تصرّف در مالش باشد و مزارعه با سفیه بدون اذن ولی جایز نیست .

(سوم ) آن که حاصل زمین بین هر دو مشترک باشد ، پس اگر شرط کنند که تمام حاصل یا آنچه اول یا آخر می رسد مال یکی از آنان باشد ، مزارعه باطل است .

(چهارم) آن که سهم هر کدام به نحو کسر مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل، پس اگر مالک بگوید: (در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده) یا مقدار معینی مثلاً ده من از حاصل را برای زارع یا مالک قرار دهند، مزارعه باطل است.

(پنجم) آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافیست.

(ششم) آن که زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد ولی بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

(هفتم) آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

(هشتم) آن که مالک زمین را معین کند به گونه ای که مورد معامله مردد نباشد، و ظاهر این است که تعیین به نحو کلی در معین کفایت می کند، هر چند قطعات زمین با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

(نهم) آن که خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۵۸ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که آنچه در اصلاح و عمران زمین خرج می شود و آنچه به عنوان خراج مالیات داده می شود استثنا شود و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، صحیح است، و همچنین اگر شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۵۹ اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، در صورتی که از بودن زراعت در زمین متضرر نشود و منفعت معتناهی از دست او نرود و زارع هم در به دست نیامدن حاصل

کوتاهی نکرده باشد، نمی تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، بلکه باید صبر کند تا حاصل به دست آید و ضرر بر زارع وارد نشود و زارع هم باید اجرة المثل زمین را برای زاید بر مدت مزارعه به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۶۰ اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۶۱ اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و او هم تحویل بگیرد، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق شرطی که کرده اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۶۲ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می برند، و نسبت به بودن زراعت در زمین تا حاصل به دست بیاید، حکم همان است که در مسئله ۲۲۵۹ گذشت.

مسأله ۲۲۶۳ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه بذر مالک بوده ، حاصلی هم که به دست می آید مال اوست ، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه حیوان و وسایل دیگری که مال زارع بوده به او بدهد .  
و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است ، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده ، به او بدهد .

و در هر دو صورت چنانچه مقدار اجرة المثل و مخارجی که کرده بیشتر از مقدار قرارداد باشد ، استحقاق زیادی محل اشکال است ، و احوط صلح است .

مسأله ۲۲۶۴ اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد ، و اگر مالک راضی نشود ، حکم همان است که در مسأله ۲۲۵۹ گذشت .

مسأله ۲۲۶۵ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد ، چنانچه مالک یا زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد ، هر چند مالکیت مالک زمین نسبت به حاصل سال دوم خالی از وجه نیست ، ولی احوط آن است که در صورتی که زارع مالک بذر باشد مصالحه شود .

### احکام مضاربه

مضاربه قرار دادی است که شخصی به دیگری مالی بدهد که او با آن مال تجارت کند ، و سود بین آن دو به کسر مشاع مانند نصف و ثلث باشد . به صاحب مال ، مالک ، و به کسی که تجارت می کند ، عامل می گویند ، و در تحقق آن ایجاب و قبول معتبر است ، چه به لفظ باشد یا به فعل ، مثل آن که مالک مال را به عنوان مضاربه به عامل بدهد ، و عامل به گرفتن مال ، قبول کند .

مسأله ۲۲۶۶ در صحت مضاربه اموری معتبر است : اول: آن که مالک و عامل بالغ و عاقل و مختار باشند ، و مالک ممنوع از تصرف در اموالش به سبب سفاهت یا افلاس نباشد ، و مضاربه با عامل سفیه بدون اذن ولی جایز نیست .

دوم: تعیین سهم سود هر یک از مالک و عامل ، که مثلاً نصف یا ثلث یا ربع و مانند آن باشد .

سوم: آن که سود بین مالک و عامل باشد ، پس اگر شرط شود که مقداری از آن برای کسی باشد که کاری برای شرکت انجام نمی دهد ، مضاربه باطل است .

چهارم: آن که عامل قدرت بر تجارت داشته باشد ، هر چند به کمک گرفتن از دیگری باشد .

مسأله ۲۲۶۷ اقوی آن است که در صحت مضاربه ، معتبر نیست که مال ، طلا و نقره مسکوک به سکه معامله باشد ، بلکه به سایر اموال متمحض در مالیت مانند انواع اسکناس هم جایز است ، ولی به مالی که در ذمه غیر مانند مالی که انسان از دیگری طلب دارد است جایز نیست ، و مضاربه به اجناس و منافع مانند سکونت خانه محل اشکال است .

مسأله ۲۲۶۸ در صحت مضاربه معتبر نیست که مال در تصرف عامل باشد ، بلکه اگر در تصرف مالک باشد و عامل فقط معامله را انجام دهد ، مضاربه صحیح است .

مسأله ۲۲۶۹ چنانچه مضاربه صحیح باشد ، مالک و عامل در سود شریک می باشند ، و چنانچه به جهت فقدان بعض امور معتبر در صحت ، مضاربه فاسد باشد ، تمام سود مال مالک است ، و مالک باید اجرة المثل عمل را به عامل بدهد ، و در

صورتی که اجرة المثل بیشتر از سهمی باشد که در قرار داد برای عامل معین شده، احتیاط واجب آن است که عامل و مالک در مقدار زاید صلح کنند.

مسأله ۲۲۷۰ در مضاربه، خسارت و ضرر، بر مالک است، و اگر شرط شود که خسارت بر عامل یا هر دو باشد، شرط باطل است، ولی اگر شرط شود که عامل، خسارتی را که در معامله بر مالک وارد می شود، جبران کند و از مال خود به مالک ببخشد، شرط صحیح است.

مسأله ۲۲۷۱ مضاربه از عقود جایزه است، و هر یک از مالک و عامل می توانند مضاربه را در هر حال فسخ کنند، چه قبل از شروع در عمل و چه بعد از آن، و چه قبل از ظهور سود و چه بعد از آن.

مسأله ۲۲۷۲ عامل نمی تواند سرمایه ای که از مالک گرفته، بدون اذن او، با مال خود یا مال دیگری مخلوط کند، هر چند به این عمل، مضاربه باطل نمی شود، ولی اگر مال را مخلوط کند و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۲۷۳ خصوصیتی را که مالک در خرید و فروش معین می کند مثل آن که عامل، کالای معینی را بخرد، و به مبلغ معینی بفروشد عامل باید مراعات نماید، و گرنه معامله فضولی است، و صحت آن متوقف بر اجازه مالک است.

مسأله ۲۲۷۴ اگر مالک، عامل را در معامله با سرمایه محدود و مقید نکند، عامل می تواند به هر گونه ای که مصلحت می داند، معامله کند.

مسأله ۲۲۷۵ اگر عامل به اذن مالک سفر کند، و شرط نشده باشد که هزینه سفر با عامل باشد، هزینه سفر و آنچه برای تجارت صرف بشود، از سرمایه برداشت می شود، و اگر عامل برای چند مالک کار می کند، هزینه به نسبت عملی که برای هر یک از مالکها انجام می دهد، تقسیم می شود.

مسأله ۲۲۷۶ عامل آنچه را برای مقدمات تجارت و هزینه سفر، از سرمایه برداشته، اگر سودی حاصل شود، از سود کسر و به سرمایه ضمیمه می شود، و باقی مانده سود را بر طبق قرار داد قسمت می کنند.

مسأله ۲۲۷۷ در مضاربه معتبر نیست، مالک یک شخص، و عامل هم یک شخص باشد، بلکه می شود مالک متعدد و عامل یک شخص، یا عامل متعدد و مالک یک شخص باشد، چه سهمی که از سود در عقد مضاربه برای عاملهای متعدد مقرر شده، برابر، یا متفاوت باشد.

مسأله ۲۲۷۸ اگر دو شخص در سرمایه شریک باشند و عامل یک شخص باشد، و شرط کنند که مثلاً نصف سود برای عامل باشد، و نصف دیگر بین دو مالک به تفاضل باشد یعنی سهم یکی بیشتر از دیگری باشد با آن که در سرمایه برابر باشند، یا شرط کنند که نصف دیگر بین دو شریک به تساوی باشد، با آن که سرمایه یکی از دیگری بیشتر باشد، مضاربه باطل است، مگر این که سود زاید برای یکی از آن دو در مقابل عملی برای تجارت باشد، که در این صورت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۹ اگر مالک یا عامل بمیرد، مضاربه باطل می شود.

مسأله ۲۲۸۰ جایز نیست عامل بدون اذن مالک، با سرمایه ای که از مالک گرفته، با دیگری قرار داد مضاربه ببندد، یا کار با سرمایه را به دیگری واگذار کند، یا دیگری را برای تجارت با سرمایه اجیر کند، و اگر بدون اذن این تصرفات انجام شود، و مالک هم اجازه نکند، و مال تلف شود، عامل ضامن است؛ ولی اجیر گرفتن برای مقدمات عمل یا وکیل گرفتن برای انجام آنها مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۸۱ هر یک از مالک و عامل می توانند بر دیگری، امری را که شرعاً جایز است، شرط کنند، مثل آن که یکی بر دیگری شرط کند که مالی بپردازد، یا کاری انجام دهد، و وفای به این شرط واجب است، هر چند عامل، تجارت و عمل را

انجام ندهد، یا انجام داده و سودی حاصل نشده باشد.

مسئله ۲۲۸۲ هرگاه تجارت سود کرد، عامل سهمی را که برای او قرار داده شده، مالک می شود، هرچند سود قسمت نشده باشد، ولی هر گونه ضرر و تلفی که حاصل شود، جبران می شود، و هنگام ظهور سود معامله، اگر مالک راضی به قسمت نشد، عامل حق ندارد او را مجبور به پذیرفتن قسمت کند، و اگر عامل راضی به قسمت نشد، مالک می تواند او را به پذیرفتن قسمت مجبور کند.

مسئله ۲۲۸۳ اگر سود را قسمت کنند، و بعد از قسمت خسارتی بر سرمایه وارد شود، و سودی بعد از آن حاصل شود و کمتر از خسارت نباشد، آن خسارت به آن سود جبران می شود، و چنانچه کمتر از خسارت باشد، عامل باید آن خسارت را به سودی که به قسمت گرفته جبران نماید، پس اگر خسارت کمتر از سود باشد، زاید بر خسارت برای اومی ماند، و اگر بیشتر باشد، مقدار زاید بر سود برعهده عامل نیست.

مسئله ۲۲۸۴ تا وقتی عقد مضاربه باقی باشد، خسارت وارد بر سرمایه، از سود حاصل از عمل جبران می شود، چه سود قبل از خسارت و یا بعد از آن باشد، و اگر خسارت قبل از شروع در عمل باشد، چنانچه قسمتی از سرمایه تلف شود، آن خسارت به سود جبران می شود، و چنانچه تمام سرمایه تلف شود بدون آن که کسی آن را تلف کند مضاربه باطل می شود، و اگر کسی آن را تلف نماید و تلف کننده بدل آن را بدهد، مضاربه باطل نمی شود.

مسئله ۲۲۸۵ اگر عامل بر مالک شرط کند که خسارت وارد بر سرمایه، از سود جبران نشود، شرط صحیح است، و از سهم عامل کسر نمی شود.

مسئله ۲۲۸۶ مالک و عامل همچنان که گذشت می توانند عقد مضاربه را هر وقت بخواهند فسخ کنند، هرچند بعد از عمل و قبل از حصول سود باشد، ولی اگر عامل به اذن مالک سفر کرده و مقداری از سرمایه را برای هزینه سفر خرج کرده و بخواهد مضاربه را فسخ کند، احتیاط واجب آن است که مالک را راضی کند.

مسئله ۲۲۸۷ اگر بعد از حصول سود، مضاربه فسخ شود، باید آن سود بر طبق قرار داد بین مالک و عامل تقسیم شود، و اگر یک طرف راضی به قسمت نشود، طرف دیگر حق دارد او را بر قسمت مجبور کند.

مسئله ۲۲۸۸ اگر مضاربه فسخ شود، و مال مضاربه یا قسمتی از آن دین باشد، باید عامل آن را از مدیون گرفته و به مالک برگرداند.

مسئله ۲۲۸۹ اگر سرمایه مضاربه نزد عامل باشد و بمیرد، چنانچه عین آن معلوم باشد، به مالک برمی گردد، و چنانچه معلوم نباشد، باید به قرعه معین شود، یا مالک با ورثه عامل مصالحه کند.

## احکام مساقات و مغارسه

مسئله ۲۲۹۰ اگر انسان با کسی قرارداد کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار نماید که تربیت کند و آب دهد و به حصه مشاعی که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این قرارداد را مساقات می گویند.

مسئله ۲۲۹۱ معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال دارد.

مسئله ۲۲۹۲ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند ، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد ، معامله صحیح است .

مسئله ۲۲۹۳ مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد باید عاقل و بالغ باشند ، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد ، و نیز مالک شرعاً از تصرف در مالش ممنوع نباشد ، مانند سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود به جهت افلاس منع شده است ، و همچنین عامل در صورتی که عملش مستلزم تصرف در مالش باشد ، و مساقات با سفیه دون اذن ولی جایز نیست .

مسئله ۲۲۹۴ مدت مساقات باید معلوم باشد و کمتر از زمانی که میوه به دست می آید نباشد ، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال حاصل می شود ، صحیح است .

مسئله ۲۲۹۵ باید سهم هر کدام به نحو کسر مشاع مانند نصف یا ثلث حاصل باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند ، معامله باطل است .

مسئله ۲۲۹۶ باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند ، یا بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن در صورتی که کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و زیاد شدن میوه لازم است باقی مانده باشد ، و در غیر این دو صورت اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد ، معامله صحیح نیست ،

بلکه اگر احتیاج به آبیاری برای زیاد شدن و بهتر شدن میوه نداشته باشد ، هر چند کاری باشد که برای تربیت درخت لازم است ، صحت معامله محل اشکال است .

مسئله ۲۲۹۷ صحت معامله مساقات در میوه هایی که ریشه ثابت ندارند مانند بوته خربزه و خیار محل اشکال است .

مسئله ۲۲۹۸ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد ، اگر در زیاد شدن یا بهتر شدن میوه به کارهای دیگر ، مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد ، مساقات در آن صحیح است .

مسئله ۲۲۹۹ دو نفری که معامله مساقات کرده اند با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند ، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشد ، مطابق قراری که گذاشته اند به هم زدن معامله اشکال ندارد ، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و به آن شرط عمل نشود ، کسی که به نفع او شرط کرده اند می تواند معامله را به هم بزند ، و همچنین می تواند مثل سایر موارد شروط طرف مقابل را به وسیله حاکم شرع به وفای به شرط اجبار کند .

مسئله ۲۳۰۰ اگر مالک بمیرد ، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند .

مسئله ۲۳۰۱ اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد ، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ، ورثه اش به جای او هستند ، و اگر خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند ، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند ، و اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت کند ، با مردن او معامله به هم می خورد .

مسئله ۲۳۰۲ اگر شرط شود که تمام حاصل برای مالک باشد ، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد ، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد ، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد ، و چنانچه مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد ، لزوم دادن زیادی محل اشکال است ، و احوط صلح است .

مسئله ۲۳۰۳ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، این معامله که آن را مغارسه گویند باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، مگر این که اجرت بیشتر از سهمی باشد که برای عامل معین شده که در این صورت لزوم دادن زیادی محل اشکال و احتیاط در صلح است، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست، و می تواند آنها را بکند، ولی گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، مگر این که اجاره زمین از سهمی که از تربیت درختها برای مالک معین شده بیشتر باشد، که در این صورت لزوم دادن زاید محل اشکال و احوط صلح است. و مالک هم می تواند او را ملزم نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود چیزی بر صاحب زمین نیست، ولی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آنها را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی تواند او را ملزم کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد، و همچنین صاحب زمین نمی تواند صاحب درختها را ملزم نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

### کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

مسئله ۲۳۰۴ بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال یا در ذمه خود مثل این که ضامن شود یا قرض کند و مانند آن تصرف نماید، و همچنین است نسبت به تصرف مالی در نفس خود مثل این که خود را خواهد ۲۷۶۱ اجاره دهد، یا در مضاربه یا مزارعه و مانند آن عامل شود و اما حکم وصیت او در مالش در مسئله آمد.

و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است: (اول) رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت در پسر.

(دوم) بیرون آمدن منی.

(سوم) تمام شدن پانزده سال قمری در پسر، و تمام شدن نه سال قمری در دختر، و خون حیض دیدن در مورد دختری که معلوم نیست نه سال او تمام شده یا نه.

مسئله ۲۳۰۵ رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها، نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها یقین یا اطمینان به بلوغ پیدا کند.

مسئله ۲۳۰۶ دیوانه نمی تواند در مال و ذمه خود تصرف نماید، و همچنین نسبت به تصرف مالی در نفس خود، و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند نمی تواند در مال و ذمه خود مثل این که ضامن بشود یا قرض کند بدون اذن یا اجازه ولی تصرف نماید، و همچنین نمی تواند در نفس خود بدون اذن یا اجازه ولی تصرف مالی کند، مثل این که خود را اجاره دهد یا عامل مضاربه یا مزارعه و مانند آن شود، و مفلس یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران به وسیله حاکم شرع از تصرف در مال خود منع شده است نمی تواند در مال خود بدون اذن یا اجازه طلبکاران تصرف نماید.

مسئله ۲۳۰۷ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرف مالی که در موقع دیوانگی می کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۰۸ انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند، تصرف او صحیح است.

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند و مباشرت در آن معتبر نیست، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً به دیگری واگذار کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را بدون اذن ولی وکیل نماید، و همچنین کسی که به واسطه افلاس به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش منع شده است، نمی تواند برای تصرف در مالش وکیل بگیرد مگر به اذن یا اجازه طلبکاران.

مسئله ۲۳۰۹ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده مثل آن که مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۱۰ اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۱۱ موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند، و اگر به ناحق نشده باشند، و در موکل بلوغ نیز معتبر است، ولی بچه ای که بالغ نشده در چیزی که خودش می تواند انجام بدهد می شود وکیل بگیرد، مانند بچه ده ساله ای که حق دارد وصیت کند.

مسئله ۲۳۱۲ کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۱۳ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست، مگر آن که تعیین را به نظر وکیل واگذار کند، مثل این که بگوید: (تو وکیل هستی در فروش یا اجاره خانه هر کدام را که اختیار کردی).

مسئله ۲۳۱۴ اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۳۱۵ وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند، اگر چه موکل غایب باشد.

مسئله ۲۳۱۶ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد: (برای من وکیل بگیر) باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۳۱۷ اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۳۱۸ اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسئله ۲۳۱۹ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته



باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام کنند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می شود.

مسئله ۲۳۲۰ اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثل آن که گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می شود، و اگر یکی از آنها دیوانه یا بی هوش شود، بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بی هوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد و محتاج به توکیل جدید باشد، محل اشکال است.

مسئله ۲۳۲۱ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۳۲۲ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن عوض آن نیست.

مسئله ۲۳۲۳ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۲۴ اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعد تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن به مسلمان مخصوصاً به مؤمنین از کارهای مستحب است، و در قرآن مجید به آن امر شده، و قرض دادن به مؤمن قرض دادن به خدا شمرده شده، و وعده مغفرت به قرض دهنده داده شده، و در اخبار راجع به آن سفارش شده است، و از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که کسی که به برادر مسلمان خود قرض بدهد، برای او به هر درهمی که قرض داده به وزن کوه احد از کوههای رضوی و طور سیناء حسنات است، و اگر با او در طلب قرض مدارا کند بر صراط مانند برق بدون حساب و عذاب می گذرد، و کسی که برادر مسلمان به او شکایت کند و قرض ندهد خداوند عزوجل بهشت را بر او حرام می کند.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر قرض بدهم برای من محبوب تر است از آن که به مانند آن صدقه بدهم.

مسئله ۲۳۲۵ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به قصد قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۳۲۶ در صورتی که در قرض شرط مدت نشده باشد، یا بعد از گذشتن مدت باشد، هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۳۲۷ اگر در عقد قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۸ اگر طلبکار در موردی که حق مطالبه دارد طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۳۲۹ اگر بدهکار غیر از خانه ای که لایق به حال او است و در آن سکنی دارد و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنهاست، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۳۰ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او عسر و حرجی نباشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۳۱ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به قصد صدقه به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۳۳۲ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۲۳۳۳ اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافیت، و اگر قیمت آن زیادتر گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد، ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۳۴ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۳۳۵ اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده عدد تخم مرغ بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد مثلاً مقداری طلای نساخته به او قرض بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آن چه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسئله ۲۳۳۶ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و اقوی این است که کسی که قرض ربوی گرفته مالک می شود هر چند احوط عدم تصرف در آن است.

مسئله ۲۳۳۷ اگر گندم یا چیزی مانند آن را به قرض ربوی بگیرد و با آن زراعت کند، اقوی این است که حاصلی که به دست می آید مالک می شود، ولی احوط عدم تصرف در آن است.

مسئله ۲۳۳۸ اگر لباسی را بخرد و ثمن آن را از مالی که به قرض ربوی گرفته، یا از مال حلالی که مخلوط با آن مال است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، و همچنین است اگر به فروشنده بگوید که: (این لباس را با این مال می خرم) هر چند احوط آن است که آن لباس را استعمال نکند.

مسئله ۲۳۳۹ اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد، و این را صرف

برات می گویند .

مسئله ۲۳۴۰ اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است ، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد ، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۳۴۱ اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانۀ ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقد بگیرد ، ولی اگر طلب اسکناس باشد فروختن آن به کمتر در صورتی که ثمن هم از جنس همان اسکناس باشد ، محلّ اشکال است ، و در صورتی که از غیر آن جنس باشد ، مثل فروش اسکناس ایرانی به دلار اشکال ندارد ، و همچنین طلبی را که از شخص بدهکار دارد می تواند مبلغی از آن را کسر کند و مابقی را نقد بگیرد .

### احکام حواله

مسئله ۲۳۴۲ اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید ، بعد از آن که حواله با شرایطی که خواهد آمد محقق شد ، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود ، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

مسئله ۲۳۴۳ بدهکار و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند ، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد ، و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند نباشند ، مگر این که با اذن یا اجازه ولی باشد ، ولی اگر حواله بر بری یعنی شخصی که به حواله دهنده بدهکار نیست باشد و حواله دهنده سفیه باشد اشکال ندارد ، و همچنین معتبر است بدهکار و طلبکار به واسطه افلاس به حکم حاکم شرع از تصرف در اموال منع نشده باشند ، و اما اگر حواله بر شخص بری باشد و حواله دهنده مفلس باشد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۳۴۴ حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست ، در صورتی صحیح است که او قبول کند ، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است ، جنس دیگر حواله دهد ، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد ، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست .

مسئله ۲۳۴۵ موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد ، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند ، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعد قرض می دهد از آن کس بگیرد .

مسئله ۲۳۴۶ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند ، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: (یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر) و آن را معین نکند ، حواله صحیح نیست .

مسئله ۲۳۴۷ اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند ، حواله صحیح است ، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید ، حواله صحیح است .

مسئله ۲۳۴۸ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند ، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید .

مسأله ۲۳۴۹ اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله‌نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۵۰ بعد از آن که حواله محقق شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی تواند حواله را بهم بزند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعد فقیر شود طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد مالدار شده طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۳۵۱ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد، مثل این که به حواله دهنده بدهکار نباشد یا یکی از آنان برای خود حقّ بهم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته اند می تواند حواله را بهم بزند.

مسأله ۲۳۵۲ اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به در خواست کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون در خواست او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

مسأله ۲۳۵۳ رهن آن است که کسی که حقّ مالی برای دیگری بر عهده اوست مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد که اگر حقّ او را ندهد، صاحب حقّ بتواند حقّ خود را از آن مال استیفاء کند، مانند این که بدهکار مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد، که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسأله ۲۳۵۴ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵ گرو دهنده و گرو گیرنده باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد، و گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد، مگر با اذن و اجازه طلبکاران مفلس و ولی سفیه، و معنی سفیه و مفلس در مسأله ۲۳۰۶ گذشت.

مسأله ۲۳۵۶ انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال دیگری را با اذن یا اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

مسأله ۲۳۵۷ چیزی را که گرو می گذارند باید بشود از آن استیفاء دین نمود هر چند مملوک نباشد مانند زمینی که متعلق حقّ التحجیر است پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، رهن باطل است.

مسأله ۲۳۵۸ فواید چیزی را که گرو می گذارند مال مالک آن است و مراد از مالک در این مسائل اعم از صاحب حقّ است.

مسأله ۲۳۵۹ گرو گیرنده نمی تواند در مالی که گرو گرفته بدون اجازه مالک تصرف کند، و همچنین مالک بدون اذن گرو گیرنده نمی تواند در آن مال تصرفی کند که با حقّ او منافات داشته باشد. فرموده اند: (اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه اعلی الله مقامهم مسأله ۲۳۶۰ جمعی از فقهاء بدهکار بفروشد، عوض آن هم مثل خود مال گرو می باشد، و همچنین است در صورتی که بدون اجازه او بفروشد و

بعد بدهکار امضاء کند) ولی این حکم محلّ اشکال است، مگر این که در ضمن عقدی اگرچه خود آن بیع باشد شرط شود که بدهکار عوض را گرو بگذارد، که در این صورت بر او واجب می شود به شرط خود وفا کند، یا شرط شود که عوض گرو باشد، که در این صورت به خود شرط عوض گرو می شود.

مسئله ۲۳۶۱ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود داشته باشد، می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد، باید از بدهکار اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به حاکم شرع نباشد از عدول مؤمنین، و در هر صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسئله ۲۳۶۲ اگر بدهکار غیر از خانه ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنهاست چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، ولی مالی را که گرو گذاشته اگرچه خانه و اثاثیه باشد طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضمان

مسئله ۲۳۶۳ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تورا بدهم، و طلبکار هم قبول کند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۶۴ ضامن و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی هم آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد و سفیه و مفلس نباشند، مگر به اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس. و این شرطها در بدهکار معتبر نیست، بنابراین اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه یا مفلس را بدهد، صحیح است.

مسئله ۲۳۶۵ هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: (اگر بدهکار قرض تورا نداد من ضامنم) صحت ضمان محلّ اشکال است.

مسئله ۲۳۶۶ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده نمی شود ضامن او شد.

مسئله ۲۳۶۷ در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: (من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم) چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید: (من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم) چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید: (من ضامن یکی از دو طلب تو هستم) و معین نکند که ضامن گندم است یا پول، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۶۸ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۶۹ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۷۰ ضامن و طلبکار بنا بر احتیاط واجب نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۷۱ هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگرچه بعد فقیر شود طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۷۲ اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۳۷۳ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند از او چیزی بگیرد.

مسئله ۲۳۷۴ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، ولی اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام کفالت

مسئله ۲۳۷۵ کفالت آن است که انسان متعهد شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به او تسلیم کند، و به کسی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند.

مسئله ۲۳۷۶ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به تو تسلیم کنم، و طلبکار یا ولی او هم قبول نماید.

مسئله ۲۳۷۷ کفیل باید عاقل و بالغ باشد، و باید سفیه و مفلس نباشد در صورتی که مستلزم تعهد به مال باشد، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، و او را بر کفالت به ناحق اکراه نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۳۷۸ یکی از پنج چیز کفالت را بهم می زند: اول: کفیل بدهکار را به طلبکار تسلیم نماید، یا بدهکار خودش را تسلیم کند، یا شخص دیگری او را تسلیم نماید و طلبکار هم قبول کند.  
دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، یا به دیگری به بیع یا صلح یا حواله و مانند اینها منتقل کند.

چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۳۷۹ اگر کسی به زور یا به حیله ای بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به طلبکار تسلیم کند، و اگر تسلیم نکرد باید طلب او را بپردازد.

## احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۸۰ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: (نزد تو امانت باشد) و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه که می آید عمل نمایند.

مسئله ۲۳۸۱ امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هردو عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست.

و کسی که مال خودش را امانت می گذارد باید بالغ باشد، و جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد، و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز در صورتی که متمکن از حفظ باشد و امانت را حفظ کند و مستلزم تصرف در مال بچه نباشد، اشکال ندارد.

و معتبر است کسی که مال خودش را امانت می گذارد سفیه و مفلس نباشد، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، ولی امانت گذاشتن نزد سفیه و مفلس در صورتی که مستلزم تصرف آنها در مال خودش نباشد مانعی ندارد، و در صورت استلزام با اذن یا اجازه ولی و طلبکاران اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸۲ اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی اجازه امانت گذاشتن آن را نداده باشد، لازم است آن مال را به ولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد، و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسئله ۲۳۸۳ کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد، نباید امانت را قبول کند.

مسئله ۲۳۸۴ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۸۵ کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می کند هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۸۶ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۸۷ کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۸۸ کسی که امانت را قبول می کند، اگر تعدی کند یعنی زیاده روی نماید، مثل آن که مرکبی که نزد او به امانت گذاشته شده بدون اذن صاحبش سوار شود و یا تفریط کند یعنی در نگهداری آن کوتاهی نماید، مثل آن که آن را در جایی بگذارد که اطمینان از آن نباشد که کسی بفهمد و آن را ببرد ضامن است، و چنانچه تلف شود باید عوض آن را اگر مثلی است مثل و اگر قیمی است قیمتش را بدهد، و در غیر این دو صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۳۸۹ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید

مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگری ببری، جایز نیست آن را به جای دیگر ببرد، و اگر ببرد ضامن است.

مسئله ۲۳۹۰ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد، و چنانچه مال در آن جا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۹۱ اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند، و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۹۲ اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید فوراً مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه بدون عذر شرعی مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند، و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای آن که بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، چیزی برعهده او نیست.

مسئله ۲۳۹۳ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است، و اگر نسبت به مال وصی هم معین کرده باشد، اجازه او هم معتبر است.

مسئله ۲۳۹۴ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۹۵ هرگاه امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، اگر اطمینان دارد که امانت به صاحبش می رسد، مثل این که وارث او امین بوده و از امانت اطلاع دارد، و همچنین اطمینان دارد که صاحبش راضی به ماندن آن نزد ورثه می باشد لازم نیست امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، و یا وصیت کند، هر چند احوط آن است که امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، و اگر ممکن نیست، آن را به حاکم شرع بدهد.

و در غیر این صورت باید به هر طریقی که ممکن است حق را به صاحبش یا وکیل یا ولی او برساند، و اگر ممکن نشد وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۹۶ اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله پیش گذشت عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند، هر چند مال بعد از وصیت تلف شود.

## احکام عاریه

مسئله ۲۳۹۷ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که بدون عوض از آن استفاده کند.

مسئله ۲۳۹۸ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد



، صحیح است .

مسئله ۲۳۹۹ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن متعلق حق یا ملک دیگری است مثل آن که آن را اجاره داده باشد در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که منفعت ملک یا متعلق حق اوست به عاریه دادن راضی باشد .

مسئله ۲۴۰۰ چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند به کسی که بر آن مال مورد اطمینان است ، یا به اذن مالک عاریه بدهد ، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند ، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد .

مسئله ۲۴۰۱ اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست ، و همچنین عاریه دادن سفیه و مفلس مال خود را صحیح نیست ، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس ، و اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۴۰۲ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند ، و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید ، و اتفاقاً آن چیز تلف شود ، ضامن نیست ، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد ، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۴۰۳ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد ، چنانچه تلف شود ضامن نیست . گذشت . ۲۳۹۲ . مسئله ۲۴۰۴ اگر عاریه دهنده بمیرد ، عاریه گیرنده وظیفه اش همان است که در مسئله ۲۴۰۵ اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود

گذشت . ۲۳۹۱ . وظیفه عاریه کننده همان است که در مسئله ۲۴۰۶ عاریه عقد جایز است ، و عاریه دهنده و کسی که عاریه کرده می توانند هر وقت بخواهند عاریه را به هم بزنند ، بنابراین عاریه دهنده می تواند آنچه را که عاریه داده پس بگیرد ، مگر در موردی که زمینی را برای دفن میت عاریه داده باشد که بعد از دفن نمی تواند زمین را به نبش قبر میت پس بگیرد .

مسئله ۲۴۰۷ عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار باطل است ، و همچنین است عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت خوردن و آشامیدن بلکه بنا بر احتیاط واجب برای سایر استعمالات هر چند زینت نمودن باشد .

مسئله ۲۴۰۸ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن ، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است . مسئله ۲۴۰۹ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود ، عاریه کننده ضامن نیست ، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی برد ، اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آن جا می برده مثل آن که اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد ضامن است ، و در صورت تلف باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۴۱۰ اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید ، و اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد ، لازم نیست نجس بودن آن را اطلاع دهد ، مگر در صورتی که عاریه کننده بخواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند ، که احتیاط واجب آن است که نجس بودنش را به او اطلاع دهد .

مسئله ۲۴۱۱ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد .

مسئله ۲۴۱۲ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد ، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه

کرده بمیرد یا دیوانه شود ، عاریه دومی باطل نمی شود .

مسئله ۲۴۱۳ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ، باید آن را به صاحبش برساند ، و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد .

مسئله ۲۴۱۴ اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود ، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند ، و اگر از عاریه کننده بگیرد ، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید .

مسئله ۲۴۱۵ اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود ، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد ، او هم می تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد ، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد ، نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید .

### احکام هبه

هبه عبارت است از تملیک عین مجاناً بدون این که در مقابل عین عوضی دریافت کند و بخشیده شده باید عین اگر چه بنحو مشاع باشد ، نه منفعت ، و چه در خارج باشد یا در ذمه ، در صورتی که به غیر کسی که در ذمه اوست ببخشد ، و اگر به کسی که آن عین در ذمه اوست ببخشد ، ذمه مدیون بری می شود ، و نمی تواند به آن چه بخشیده رجوع کند .

این کتاب را به تو : مسئله ۲۴۱۶ در هبه ایجاب و قبول معتبر است ، چه به لفظ باشد مثل آن که بگوید یا به فعل باشد ، مثل آن که کتاب را به قصد قبول کردم : و کسی که به او بخشیده شده بگوید بخشیدم بخشش به طرف بدهد ، و او هم به قصد قبول بگیرد .

مسئله ۲۴۱۷ معتبر است هبه کننده عاقل و بالغ و قاصد باشد ، و بر هبه اکراه نشده باشد ، و به واسطه سفاهت و افلاس ممنوع از تصرف در مالش نباشد ، و مالک مالی باشد که می بخشد ، یا بر آن ولایت داشته باشد ، و گرنه آن هبه فضولی است و صحت آن منوط به اجازه کسی است که اجازه او معتبر است .

مسئله ۲۴۱۸ در هبه قبض معتبر است ، پس اگر مالی را به کسی ببخشد ، تا به قبض او ندهد ، هبه محقق نمی شود ، و باید کسی که مال به او بخشیده شده ، به اذن هبه کننده قبض کند ، ولی اگر آن چه را بخشیده ، در تصرف کسی باشد که به او بخشیده ، کفایت از قبض می کند . و قبض در غیر منقول مانند خانه و زمین به این است که مانع از تصرف را برطرف کند ، و مال را در استیلا کسی که به او بخشیده قرار دهد ، و در منقول به این است که به طرف بدهد ، و طرف هم از او بگیرد .

مسئله ۲۴۱۹ اگر مالی را به کسی که به حد بلوغ نرسیده یا به دیوانه ببخشد ، معتبر است ولی آن دو قبول کند ، و آن مال را قبض نماید ، ولی اگر ولی به آن دو ببخشد ، و در دست خودش باشد ، بودن آن مال در تصرف ولی از قبض کفایت می کند .

مسئله ۲۴۲۰ اگر به یکی از ارحام خویشاوندان خود مالی ببخشد ، بعد از آن که به قبض او داد ، نمی تواند رجوع کند و پس بگیرد ، و همچنین است در صورتی که هبه کننده بر کسی که به او هبه شده ، شرط کند ، و به آن شرط عمل شود ، یا کسی که به او هبه شده ، در مقابل هبه عوضی به هبه کننده بدهد . و در غیر موارد ذکر شده تا عین مالی که هبه شده باقی باشد ، می

تواند مال بخشیده شده را پس بگیرد، ولی

اگر تلف شده یا آن را به دیگری منتقل کرده، یا تغییری در عین داده مثل آن که اگر پارچه بوده، آن را رنگ کرده باشد نمی تواند پس بگیرد.

مسأله ۲۴۲۱ زن وشوهر در لزوم هبه، حکم رحم را ندارند.

مسأله ۲۴۲۲ اگر مالی را به کسی ببخشد، و در ضمن آن بر آن کس شرط کند که مالی به او بدهد یا کاری که جایز باشد برای او انجام دهد، باید کسی که بر او شرط شده، به آن شرط عمل کند، و هبه کننده قبل از عمل به شرط می تواند رجوع نماید، و همچنین اگر کسی که بر او شرط شده، به شرط عمل نکند، و یا نتواند به آن شرط عمل نماید، هبه کننده می تواند رجوع کند.

مسأله ۲۴۲۳ اگر هبه کننده یا کسی که مال به او هبه شده، قبل از قبض بمیرد، هبه باطل می شود.

مسأله ۲۴۲۴ اگر هبه کننده بعد از قبض دادن بمیرد، ورثه نمی توانند رجوع کنند، و همچنین اگر کسی که مال به او بخشیده شده بمیرد، هبه کننده نمی تواند رجوع نماید.

از بخششی که کردم: مسأله ۲۴۲۵ همچنان که رجوع به گرفتن محقق می شود مثل آن که بگویند به فعل نیز محقق می شود، مثل آن که به قصد رجوع از طرف بگیرد، یا آن چه را بخشیده به قصد برگشتن رجوع به دیگری واگذار نماید، و در تحقق رجوع، دانستن کسی که مال به او هبه شده، معتبر نیست.

مسأله ۲۴۲۶ مالی را که به شخصی بخشیده، اگر در ملک آن شخص، زیادی منفصل یا قابل انفصال پیدا کند مثل آن که گوسفند بزه آورد، یا درخت میوه دهد مال آن شخص است، و اگر هبه کننده، در هبه مثل گوسفند و درخت، رجوع کند، نمی تواند بزه و میوه را از آن شخص پس بگیرد.

## احکام نکاح (ازدواج)

## احکام نکاح (ازدواج)

به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به یکدیگر حلال می شوند، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که در آن مدتی برای زناشویی نباشد، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند.

و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی بنابر احتیاط واجب مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آن دو زیادتر نباشد، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه می نامند.

## احکام عقد

مسأله ۲۴۲۷ در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را می توانند خود زن و مرد بخوانند یا دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۴۲۸ وکیل لازم نیست مرد باشد، و زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۴۲۹ زن و مرد تا یقین یا اطمینان پیدا نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند ترتیب آثار و احکام نکاح را بدهند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، و اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده در صورتی که ثقة باشد و ظنّ به خلاف گفته او نباشد، یا از قول او اطمینان حاصل شود کافیت است، و در غیر دو صورت ذکر شده اکتفا به اخبار او محلّ اشکال است.

مسأله ۲۴۳۰ اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد، و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۴۳۱ یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف هر دو نفر وکیل شود، و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند، خصوصاً در صورتی که وکیل شود که برای خود عقد کند.

### دستور خواندن عقد دائم

زوجتک نفسی علی: مسأله ۲۴۳۲ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، و پس از آن بدون آن که پی در پی بودن الصداق المعلوم یعنی قبول کردم ازدواج را به قبَلت التزویج علی الصداق المعلوم: ایجاب و قبول عرفاً بهم بخورد مرد بگوید و قصد کند قبول همان ازدواج بر مهر معلوم را، عقد صحیح است. قبَلت التزویج: مهری که معین شده یا بگوید و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه و پس از آن بدون آن که زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم: باشد و وکیل زن بگوید صحیح قبَلت التزویج لموکتی احمد علی الصداق المعلوم: موالات عرفاً به هم بخورد وکیل مرد بگوید. زوجت موکلک احمد موکلتی فاطمه علی الصداق المعلوم: می باشد، و بهتر آن است که وکیل زن بگوید زوجت و بنابر احتیاط مستحب لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن هم مانعی ندارد. قبَلت النکاح بگوید، هر چند قبَلت التزویج می گوید مرد هم

### دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۴۳۳ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را و بعد بدون این که زوجتک نفسی فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم: معین کردند، چنانچه زن بگوید صحیح است. قبَلت هکذا: موالات عرفاً به هم بخورد مرد بگوید زوجت موکلتی موکلک فی المدة المعلومه: و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید

صحیح قبَلت لموکتی هکذا: پس بدون این که موالات عرفاً به هم بخورد وکیل مرد بگوید علی المهر المعلوم می باشد.

### شرایط عقد

مسأله ۲۴۳۴ عقد ازدواج چند شرط دارد: اول: آن که بنا بر احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی را قَبِلَتْ و زوجت صحیح بخوانند، می توانند به غیر عربی بخوانند، ولی باید لفظی بگویند که معنی بفهماند، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را قَبِلَتْ قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن زوجتک نفسی می خوانند، زن به گفتن و زوجت زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن التَّزْوِیج

قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند. قَبِلَتْ سوم: کسی که صیغه را می خواند باید عاقل باشد، و اما کسی که بالغ نیست ولی قادر بر انشاء عقد است، در صورتی که بدون اذن و اجازه ولی برای خودش صیغه را بخواند باطل است، و با اذن یا اجازه ولی مانعی ندارد، و در صورتی که صیغه را به وکالت از غیر بخواند، عقدش صحیح است. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً زوجتک احدی: اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را قَبِلَتْ یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید بناتی معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۵ اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسأله ۲۴۳۶ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر عقداً صحیح بخواند و معنای هر کلمه ای از عقداً بدانند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقداً بخواند.

مسأله ۲۴۳۷ اگر زنی را برای مردی بدون اذن آنان عقد کنند، و بعد زن و مرد آن عقداً اجازه نمایند، عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۸ اگر زن و مرد یا یکی از آن دوراً به ازدواج اکراه نمایند، در صورتی که عقداً خود آنها خوانده باشند، اگر بعد از خواندن عقد راضی شوند، عقد صحیح است، ولی اگر دیگری خوانده است در صورتی که اجازه کنند مثلاً بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۹ پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده ازدواج کنند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزنند، و اگر مفسده ای داشته می تواند آن را امضاء یا رد نماید، ولی در صورتی که دختر و پسر نابالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند، چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاطاً به طلاق یا عقد جدید ترک نشود.

مسأله ۲۴۴۰ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۴۴۱ اگر دختر باکره نباشد، یا این که باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری ممکن نباشد، یا حرجی باشد و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست.

مسأله ۲۴۴۲ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، و بنا بر احتیاط واجب از خرج قبل از بلوغ در صورت تمکین زن و تمکن پسر از لذت بردن به صلح یا غیر آن یقین به براءت ذمه حاصل کند.

مسئله ۲۴۴۳ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است، و اگر موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

### عیبایی که به واسطه آنها می شود عقدرا به هم زد

مسئله ۲۴۴۴ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیبی را که ذکر می شود دارد، می تواند عقدرا به هم بزند: اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص (پسی). چهارم: کوری. پنجم: زمین گیر یا شل بودن، مگر این که شلی او طوری باشد که عرفاً عیب شمرده نشود. ششم: افضاء، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. هفتم: آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۴۴۵ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است، یا آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود، یا بفهمد مرضی دارد که نمی تواند نزدیکی نماید، هرچند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی پیدا شده باشد، می تواند عقدرا به هم بزند، ولی در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید باید زن به حاکم شرع رجوع نماید، و حاکم شوهر را یک سال مهلت می دهد چنانچه شوهر نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی نماید، پس از آن، زن می تواند عقد را به هم بزند. و در صورتی که مرد بعد از عقد چه پیش از نزدیکی و چه بعد از آن دیوانه شود، بنا بر احتیاط واجب زن بدون طلاق نمی تواند جدا شود، و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود، یا مرض مانع از نزدیکی بعد از آن پیدا شود، زن نمی تواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۴۴۶ اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را کشیده اند، در صورتی که تدلیس کرده و زن را گول زده باشند، می تواند عقدرا بهم بزند، و در غیر صورت تدلیس، اگر خواست عقدرا به هم بزند احتیاط به طلاق ترک نشود.

مسئله ۲۴۴۷ اگر به واسطه آن که مرد نمی تواند نزدیکی کند زن عقدرا به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گذشت مرد یا زن عقدرا به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده باشد تمام مهر را بدهد، مگر اینکه خود زن تدلیس کرده باشد که در این صورت چیزی بر مرد نیست.

### عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۴۴۸ ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

مسئله ۲۴۴۹ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۴۵۰ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۴۵۱ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر

او ازدواج کند .

مسأله ۲۴۵۲ عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر یا مادر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر یا پدر یا پدر مادر هرچه بالا روند به انسان محرمند .

مسأله ۲۴۵۳ پدر و جد شوهر هرچه بالا روند ، و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند ، چه در موقع عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند ، به زن او محرم هستند .

مسأله ۲۴۵۴ اگر زنی را برای خود عقد کند به عقد دائم یا موقت ، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۵۵ اگر زن خود را به تربیتی که در کتاب طلاق می آید طلاق رجعی دهد ، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در صورتی که در عده متعه باشد ، ولی در عده طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۵۶ انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ، ولی اگر بدون اذن زنش آنان را عقد نماید و بعد زن اجازه نماید اشکال ندارد .

مسأله ۲۴۵۷ اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند ، و حرف نزدنش کاشف از رضایت او نباشد ، چنانچه بعد رضایت ندهد عقد آنان باطل است .

مسأله ۲۴۵۸ اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند ، دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید ، و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد .

مسأله ۲۴۵۹ اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدایی آنها نمی شود ، ولی اگر پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید ، احتیاط واجب آن است که از ایشان به طلاق جدا شود .

مسأله ۲۴۶۰ اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند ، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند ، و اگر زنی را عقد نماید و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند ، احتیاط واجب آن است که به طلاق از آن زن جدا شود ، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید ، لازم نیست از آن زن جدا شود .

مسأله ۲۴۶۱ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید ، و مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند ، ولی متعه کردن زنهای اهل کتاب یعنی یهود و نصاری مانعی ندارد ، و بنا بر احتیاط مستحب ازدواج دائم با آنها ننماید . و بعضی از فرقه ها از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می دانند و در حکم کفارند ، مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها به طور دائم یا موقت ازدواج نمایند .

مسأله ۲۴۶۲ اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند ، آن زن بنا بر احتیاط بر او حرام می شود ، و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند ، بعد می تواند او را عقد نماید ، و معنی طلاق رجعی و طلاق بائن وعده متعه و عده وفات در احکام طلاق خواهد آمد .

مسأله ۲۴۶۳ اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند ، بعد می تواند آن زن را برای خود عقد نماید ، ولی احتیاط واجب آن است که از ازدواج با زنی که زنا دادن او علنی است خودداری کند ، مگر بعد از معلوم شدن توبه آن زن ، و احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند ، بعد او را عقد نماید ، و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند

این احتیاط مستحب است .

مسئله ۲۴۶۴ اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند ، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است ، آن زن بر او حرام ابدی می شود ، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد .

مسئله ۲۴۶۵ اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند ، آن زن بر او حرام ابدی می شود ، اگرچه نمی دانسته که آن زن در عده است ، یا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است .

مسئله ۲۴۶۶ اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند ، باید از او جدا شود و بر او حرام ابدی می شود ، و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد .

مسئله ۲۴۶۷ زن شوهر دار اگر زنا کند بر شوهر خود حرام نمی شود ، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد ، بهتر است شوهر او را طلاق دهد ، ولی در هر صورت باید مهرش را بدهد .

مسئله ۲۴۶۸ زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده ، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه ، در صورتی که در حال شک احتمال بدهد که موقع عقد غافل از عده نبوده ، عقد شوهر دوم صحیح است ، و در غیر این صورت صحت عقد محل اشکال است .

مسئله ۲۴۶۹ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده در صورتی که بالغ بوده حرام است ، و همچنین بنابر احتیاط مادر بزرگ و دختر دختر و در صورتی که لواط دهنده بالغ باشد یا لواط کننده بالغ نباشد ، اگر عقد واقع شد بنابر احتیاط واجب زن از مرد به طلاق جدا شود ، و همچنین در وقوع عقد بر مادر بزرگ و دختر دختر ، و اگر گمان یا شک کند که دخول شده بر او حرام نمی شود .

مسئله ۲۴۷۰ اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند ، آنها بر او حرام نمی شوند ، هر چند احتیاط مستحب آن است که از زن خود به طلاق جدا شود ، خصوصاً در صورتی که خواهر آن پسر باشد ، و احتیاط واجب آن است که اگر لواط کننده زن خود را طلاق داده ، دوباره با او ازدواج نکند .

مسئله ۲۴۷۱ اگر کسی در حال احرام با زنی ازدواج نماید ، عقد او باطل است ، و اگر می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است ، آن زن بر او حرام ابدی می شود .

مسئله ۲۴۷۲ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند ، عقد او باطل است ، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است ، بنابر احتیاط آن مرد بر او حرام ابدی می شود .

مسئله ۲۴۷۳ اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است به جا نیاورد ، زنش و زنان دیگر که به احرام بر او حرام شده بودند حلال نمی شوند ، و نیز اگر زن طواف نساء نکند مرد بر او حلال نمی شود ، ولی اگر بعد طواف نساء را انجام دهند ، حلال می شوند .

مسئله ۲۴۷۴ نزدیکی با دختری که عقد کرده تا بالغ نشده حرام است ، ولی اگر پیش از آن که نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی کند بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگرچه افضاء شده باشد ، ( معنای افضاء گذشت ) . ۲۴۴۴ در مسئله

مسئله ۲۴۷۵ زن آزادی را که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده بر شوهرش حرام می شود ، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق می آید با مرد دیگری ازدواج کند ، بعد از وفات یا طلاق شوهر دوم و تمام شدن عده ، شوهر اول می تواند دوباره با او



ازدواج کند .

## احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۷۶ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود ، و باید خود را برای هر لذت مشروعی که او می خواهد تسلیم نماید ، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند ، و اگر این وظایف را انجام دهد ، تهیه غذا و لباس و منزل و سایر مایحتاج زن بر طبق آنچه متعارف است بر شوهر واجب است ، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است .

مسئله ۲۴۷۷ اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش ذکر شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است ، و حق غذا و لباس و منزل و سایر مایحتاج و همخوابی ندارد ، ولی مهر او از بین نمی رود .

مسئله ۲۴۷۸ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه ملزم کند .

مسئله ۲۴۷۹ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد بر شوهر نیست ، مگر سفری باشد که مخارج آن سفر عرفاً نفقه او باشد ، مانند آن که بیمار باشد و معالجه متوقف بر سفر باشد ، که در این صورت مخارج سفر به قدر متعارف بر شوهر است ، و همچنین اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد .

مسئله ۲۴۸۰ زنی که خرج او بر شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد می تواند بعد از مطالبه و امتناع شوهر خرجی خود را بدون اذن از مال او بردارد ، و بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن باشد از حاکم شرع برای برداشتن اذن بگیرد ، و اگر نتواند از مال او بردارد و اجبار او هم به وسیله متصدی امور حسبه میسر نباشد ، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند ، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

مسئله ۲۴۸۱ مرد بنا بر احتیاط واجب در هر چهار شب ، یک شب نزد زن دائمی خود بماند ، ولی اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند ، واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند .

مسئله ۲۴۸۲ شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با زن دائمی جوان خود را ترک کند ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در غیر زن جوان ، مگر با رضایت زن ، یا آن که نزدیکی بر مرد ضرری یا حرجی باشد در صورتی که با ضرر و حرج بر زن مزاحمت نکند ، یا آن که زن ناشزه باشد ، و یا آن که در ضمن عقد بر زن شرط شده باشد که اختیار نزدیکی با مرد باشد .

مسئله ۲۴۸۳ اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند ، عقد صحیح است ، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند ، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد ، ولی در متعه چنانچه مهر را معین نکنند ، عقد باطل است .

مسئله ۲۴۸۴ اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند ، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند ، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد ، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند ، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید .

## متعّه (ازدواج موقت)

مسئله ۲۴۸۵ متعه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است .

مسئله ۲۴۸۶ احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند مگر با رضایت او .

مسأله ۲۴۸۷ زنی که متعه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۸۸ زنی که متعه شده اگرچه آبستن شود حقّ خرجی ندارد مگر این که در ضمن عقد متعه یا عقد لازم دیگر شرط کند، و همچنین در ضمن عقد جایز مادامی که آن عقد باقی باشد.

مسأله ۲۴۸۹ زنی که متعه شده حقّ هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث می برد.

مسأله ۲۴۹۰ زنی که به ازدواج موقت در آمده اگرچه نداند که حقّ خرجی و هم‌خوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقّی بر شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۴۹۱ زنی که به ازدواج موقت در آمده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حقّ شوهر از بین برود، بیرون رفتن حرام است.

مسأله ۲۴۹۲ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید اگر آن عقد را اجازه کند صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۹۳ اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن زنی را برای مدت کمی مثلاً یک ساعت برای پسری که قابلیت استمتاع داشته باشد عقد نماید، عقد صحیح است، و پدر یا جد پدری می تواند مدت را با مراعات مصلحت و نفع آن پسر به زن ببخشد، و نیز می تواند دختر نا بالغی را که قابل تمّتع باشد برای محرم شدن در مدت مذکوره به عقد کسی در آورد، و در هر دو صورت معتبر است که در عقد مفسده ای برای صغیر نباشد.

مسأله ۲۴۹۴ اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، در صورتی که آن طفل در مدت زوجیت قابل استمتاع باشد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعد معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۹۵ اگر مرد مدت ازدواج موقت زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف آن را بدهد، و احتیاط مستحب آن است که تمام آن را بدهد.

مسأله ۲۴۹۶ مرد می تواند زنی را که متعه او بوده و مدتش تمام شده یا به آن زن بخشیده ولی عده او تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا این که دوباره متعه نماید.

## احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۹۷ نگاه کردن مرد به بدن و موی زن نامحرم چه با قصد لذّت و چه بدون آن، و چه با ترس و وقوع در حرام و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن بصورت و دست‌های او اگر به قصد لذّت باشد یا ترس و وقوع در حرام داشته باشد، حرام است، و احتیاط مستحب آن است که بصورت و دست‌ها تا میچ هر چند بدون قصد لذّت و ترس و وقوع در حرام نگاه نکند، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است مگر به جاهایی که سیره متشرّعه و متدینین بر پوشانیدن آن نیست، مانند سر و

صورت و گردن و دستها و ساق پاها، که نگاه کردن زن به این مواضع بدون قصد لذت و ترس وقوع در حرام جایز است .  
مسئله ۲۴۹۸ زنهایی که اگر آنها را از نپوشیدن بدن خود از نامحرم نهی کنند تأثیر در آنها ندارد چه کافر و چه مسلمان نگاه کردن به جاهایی از بدن آنها که بحسب متعارف عادت بیوشانیدن آن ندارند در صورتی که قصد لذت و ترس وقوع در حرام نباشد، جایز است .

مسئله ۲۴۹۹ زن باید موی و بدن خود را از مرد نامحرم بیوشاند، و نیز صورت و دستها را تا مچ، در صورتی که قصد نشان دادن داشته باشد و مرد هم بقصد لذت نظر می کند، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که می داند بیننده بقصد لذت نظر می کند، هر چند زن قصد نشان دادن نداشته باشد .

و پوشاندن سر و موی از پسر نابالغ واجب نیست مگر در صورتی که موجب هیجان شهوت آن پسر باشد که بنا بر احتیاط واجب بیوشاند .

مسئله ۲۵۰۰ نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، و زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند، و نظر به عورت کافر بنا بر احتیاط واجب جائز نیست .

مسئله ۲۵۰۱ مرد و زنی که با یکدیگر محرمانه، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند به تمام بدن یکدیگر به جز عورت نگاه کنند .

مسئله ۲۵۰۲ نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر، و زن به بدن زن دیگر به قصد لذت حرام است .

مسئله ۲۵۰۳ نگاه کردن به عکس زن نامحرمی که انسان او را می شناسد و از زنانی است که اگر او را از نشان دادن خود به نامحرم نهی کنند می پذیرد، بنا بر احتیاط جایز نیست .

مسئله ۲۵۰۴ اگر زن بخواهد زن دیگری یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد، و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگری، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد .

مسئله ۲۵۰۵ اگر زن ناچار باشد برای معالجه به مرد نامحرم مراجعه کند و مرد هم برای معالجه ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، جایز است، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست بیدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند، و در هر صورت اگر بتواند با دستکش معالجه کند نباید با دست معالجه نماید .

مسئله ۲۵۰۶ اگر انسان برای معالجه ناچار باشد به شخصی مراجعه کند و آن شخص هم ناچار باشد که در معالجه به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب به وسیله آئینه به عورت او نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد یا معالجه با نگاه کردن در آئینه حرجی باشد، اشکال ندارد .

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۵۰۷ کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد .

مسئله ۲۵۰۸ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود و یا به اقرار زن یا بیینه ثابت شود که

بکارتش قبل از عقد به نزدیکی از بین رفته ، هرچند ثبوت خیار فسخ برای مرد خالی از وجه نیست ، ولی احتیاط واجب آن است که اگر فسخ کرد طلاق هم بدهد ، و مرد می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده اند بگیرد ، چه عقد را فسخ کند یا بر آن باقی بماند .

مسئله ۲۵۰۹ مانند مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی دیگر حتی بچه ممیز در آن جا نیست در صورت احتمال ارتکاب حرام جایز نیست .

مسئله ۲۵۱۰ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد و رضایت زن به عقد مشروط به قصد دادن مهر نباشد ، عقد صحیح است ، ولی باید مهر را بدهد . ۱۰۷ مسئله ۲۵۱۱ مسلمانی که از اسلام برگردد و کافر شود مرتد نامیده می شود . (معنی کفر در مسئله گذشت .)

و مرتد دو قسم است : فطری و ملی ، مرتد فطری کسی است که از پدر و مادری متولد شده باشد که هر دو یا یکی از آن دو مسلمان باشند و بعد از بلوغ و کمال عقل با اختیار از اسلام برگردد .

و مرتد ملی کسی است که از پدر و مادر کافر ، متولد شده باشد و بعد از مسلمان شدن از اسلام برگردد .

مسئله ۲۵۱۲ اگر زن بعد از ازدواج مرتد شود ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عقد او باطل می گردد و عده ندارد ، و همچنین است اگر نزدیکی کرده باشد ولی نه سالش تمام نشده ، یا یائسه باشد ، اما اگر نه گذشت باید به دستوری که در احکام طلاق ۴۴۱ سالش تمام شده و یائسه هم نباشد معنی یائسه در مسئله می آید عده نگه دارد ، و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است ، و اگر در بین عده مسلمان شود بقای عقد محل اشکال است ، و بنا بر احتیاط واجب اگر بخواهد با او بماند دوباره عقد نماید ، و اگر بخواهد جدا شود طلاق بدهد .

مسئله ۲۵۱۳ مرد مسلمان زاده هرچند یکی از پدر و مادرش مسلمان باشند ، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود ، و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق می آید عده نگه دارد .

مسئله ۲۵۱۴ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده ، اگر بعد از ازدواج مرتد شود ، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده ، یا این که زن نه سالش تمام نشده ، یا یائسه باشد ، عقد باطل می گردد و عده ندارد ، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او نه سالش تمام شده و یائسه هم نباشد ، باید آن زن به مقدار عده

طلاق که در احکام طلاق می آید عده نگه دارد ، و اگر تا تمام شدن عده مسلمان نشود عقد باطل است ، و اگر پیش از تمام شدن عده مسلمان شود ، بقای عقد محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب اگر بخواهد با او بماند دوباره زن را عقد نماید ، و اگر بخواهد جدا شود طلاق بدهد .

مسئله ۲۵۱۵ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند ، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد .

مسئله ۲۵۱۶ اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد ، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند ، و اگر مردی دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید .

مسئله ۲۵۱۷ اگر زنی از زنا آستن شود ، در صورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده یا هردوی آنان مسلمان باشند ، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که مسلمان نباشند .

مسئله ۲۵۱۸ اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند ، چنانچه بعد از استبراء او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود ، در صورتی که ندانند از نطفه به نحوی که در مسئله ۲۴۶۳ گذشت حلال است یا حرام ، آن بچه بدون

اشکال حلال زاده است ، ولی اگر قبل از استبراء او را عقد کرده و نزدیکی کرده باشد ، محلّ اشکال است .

مسئله ۲۵۱۹ اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند ، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید ، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد ، ولی اگر زن می دانسته که در عده است ، شرعاً بچه فرزند پدر است ، و کسی که یقین دارد در عده بوده و شک در تمام شدن آن دارد در حکم کسی است که می داند در عده است ، و در هر صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند .

مسئله ۲۵۲۰ اگر زن بگوید یا ئسه ام نباید حرف او را قبول کرد ، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود .

مسئله ۲۵۲۱ اگر زن بگوید شوهر ندارم و انسان با او ازدواج کند و بعد کسی بگوید آن زن شوهر داشته ، چنانچه شرعاً گفته آن کس ثابت نشود ، نباید حرف او را قبول کرد .

مسئله ۲۵۲۲ تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند ، و احتیاط واجب آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند .

مسئله ۲۵۲۳ اگر خواستگار از جهت دیانت و اخلاق پسندیده باشد ، مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است عجله نکند .

مسئله ۲۵۲۴ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد ، زن نمی تواند مهر را بگیرد و بر شوهر هم واجب است که زن دیگر نگیرد .

مسئله ۲۵۲۵ کسی که از زنا به دنیا آمده ، اگر زن بگیرد و بچه پیدا کند ، آن بچه حلال زاده است .

مسئله ۲۵۲۶ هرگاه مرد در روزه ماه رمضان ، یا در حال حیض با زن خود نزدیکی کند ، معصیت کرده ، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است .

مسئله ۲۵۲۷ زنی که یقین دارد شوهرش مثلاً در سفر مرده ، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق می آید شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد ، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد ، زن باید عده نگه دارد ، و شوهر دوم باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد ، ولی خرج عده ندارد .

## احکام شیردادن

## احکام شیردادن

ذکر خواهد شد ، شیر دهد ، آن بچه به ۲۵۳۸ مسئله ۲۵۲۸ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله این عده محرم می شود : (اول) خود آن زن ، و او را مادر رضاعی می گویند .

(دوم) شوهر زن که شیر از اوست ، و او را پدر رضاعی می گویند .

(سوم) پدر و مادر آن زن هرچه بالا روند ، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند .

(چهارم) بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند ، یا بعد به دنیا می آیند .

(پنجم) بچه های اولاد آن زن هرچه پایین روند ، چه از اولاد او به دنیا آمده ، چه اولاد او آن بچه هارا شیر داده باشند .

(ششم) خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

(هفتم) عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.

(هشتم) دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.

(نهم) اولاد شوهر آن زن که شیر از آن شوهر است، هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

(دهم) پدر و مادر شوهر آن زن که شیر از آن شوهر است، هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند.

(یازدهم) خواهر و برادر شوهری که شیر از اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

(دوازدهم) عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر از اوست، هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری که

در مسائل بعد می آید به واسطه شیردادن محرم می شوند. می آید شیر دهد، پدر آن بچه ۲۵۳۸ مسأله ۲۵۲۹ اگر زنی بچه ای

را با شرایطی که در مسأله نمی تواند با دخترهای نسبی آن زن ازدواج کند، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن

ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نیز نمی تواند دخترهای نسبی و رضاعی شوهری را

که شیر از اوست برای خود عقد نماید، و در هر دو صورت چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد، عقد او باطل می شود. می

آید شیر دهد، شوهر آن زن که ۲۵۳۸ مسأله ۲۵۳۰ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله صاحب شیر است به

خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و

برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۵۳۱ اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر آن

بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۵۳۲ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن

دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۵۳۳ اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۳۴ انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر

انسان از شیر پدر او، دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای

خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر بدهد، یا زن پدر او آن دختر را از شیر پدر او شیر دهد، عقد باطل

می شود.

مسأله ۲۵۳۵ با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد، و همچنین

است اگر خواهر زاده یا برادر زاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۵۳۶ اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و همچنین است اگر بچه ای را

که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار

است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۵۳۷ اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه

بچه از همان دختر و چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیردانی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۵۳۸ شیر دانی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: (اول) بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان

زنی که مرده است شیر بخورد اثر ندارد .

(دوم) شیر آن زن به ولادت بوده و از حرام نباشد ، پس اگر شیری را که از زنا پیدا شده به بچه دیگر بدهند به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی شود .

(سوم) بچه شیر را از پستان بمکد پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد .

(چهارم) شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد .

(پنجم) شیر از یک شوهر باشد ، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند ، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد ، و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد ، آن بچه به کسی محرم نمی شود .

(ششم) بچه شیر را قی نکند ، و اگر قی کند بنا بر احتیاط باید کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند با او ازدواج نکنند ، و نگاه محرمانه هم به او نمایند .

(هفتم) پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد می آید شیر سیر بخورد ، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است ، و اگر ده مرتبه به او شیر داده شود ، احتیاط مستحب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می شوند با او ازدواج نکنند ، و نگاه محرمانه به او نمایند .

(هشتم) دو سال بچه تمام نشده باشد ، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود ، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود ، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد ، آن بچه به کسانی که ذکر شد محرم می شود .

مسأله ۲۵۳۹ باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ، ولی اگر کمی غذا بخورد به قدری که عرفاً صدق نکند در بین غذا خورده ، اشکال ندارد ، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد ، و در هر دفعه شیر کامل بدون فاصله بخورد ، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند ، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود از نظر عرف حقیقهً یک دفعه حساب شود ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۴۰ اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد ، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم هم بچه دیگری را شیر دهد ، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند ، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند ، ولی نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند .

مسأله ۲۵۴۱ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد ، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند .

مسأله ۲۵۴۲ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گذشت بچه ای را شیر دهد ، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند .

مسأله ۲۵۴۳ اگر کسی دوزن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد ، آن بچه به کسی محرم نمی شود .

مسأله ۲۵۴۴ اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد ، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند .

مسأله ۲۵۴۵ انسان نمی تواند بدون اذن زن خود ، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند ، و نیز اگر مردی با پسری لواط کند ، نمی تواند دختر و خواهر و مادر و بنابر احتیاط واجب مادر بزرگ و دختر دختر رضاعی آن پسر را برای خود عقد نماید ، و همچنین است بنابر احتیاط واجب در صورتی که لواط کننده بالغ نباشد یا لواط دهنده بالغ باشد ، و در موارد احتیاط اگر عقدی بعد از لواط واقع شده است ، احتیاط واجب آن است که طلاق داده شود .

مسأله ۲۵۴۶ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود ، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند .

مسأله ۲۵۴۷ انسان نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند ، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند ، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند ، و اگر در یک وقت نبوده ، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد .

مسأله ۲۵۴۸ اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که ذکر می شود شیر دهد ، شوهرش بر او حرام نمی شود ، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند : (اول) برادر و خواهر خود را .

(دوم) عمو و عمه و دایی و خاله خود را .

(سوم) اولاد عمو و اولاد دایی خود را .

(چهارم) برادر زاده خود را .

(پنجم) برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را .

(ششم) خواهر زاده خود یا خواهر زاده شوهرش را .

(هفتم) عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را .

(هشتم) نوه زن دیگر شوهر خود را .

مسأله ۲۵۴۹ اگر زنی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد ، به او محرم نمی شود ، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند .

مسأله ۲۵۵۰ مردی که دو زن دارد ، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد ، زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی شود .

## آداب شیر دادن

مسأله ۲۵۵۱ برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست ، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن فرزند از شوهر خود مزد نگیرد ، و خوب است که شوهر مزد بدهد ، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد ، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد .

مسأله ۲۵۵۲ مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد ، و مکروه است کم عقل ، یا بد صورت ، یا بد خلق ، یا زنا زاده باشد ، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنی آمده باشد .



مسئله ۲۵۵۳ احتیاط مستحب آن است که زنها به هر بچه ای شیر ندهند ، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند .

مسئله ۲۵۵۴ سزاوار است کسانی که به واسطه شیر خوردن خویشی پیدا می کنند ، یکدیگررا احترام نمایند ، ولی از یکدیگر ارث نمی برند ، و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست .

مسئله ۲۵۵۵ مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند .

مسئله ۲۵۵۶ اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود ، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه دیگران را شیر دهد ، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام می شود اگر مردی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده : فرموده اند که اعلی الله مقامهم و اما آنچه مشهور فقهاء

باشد ، زنش نباید آن دختررا شیر دهد ، چون اگر آن دختر را شیر دهد ، خودش مادر زن شوهرش می شود و بر او محل اشکال است ، ولی دختری را که شوهر عقد کرده بر او حرام می شود ، چه شیر از شوهر باشد ، حرام می گردد و چه شیر از غیر شوهر باشد و زن مدخوله باشد . اگر کسی بخواهد زن برادرش به او : فتوا داده اند که اعلی الله مقامهم مسئله ۲۵۵۷ جمعی از فقهاء محرم شود ، باید دختر شیرخواری را مثلا دو روزه برای خود متعه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله ۲۵۳۸ گذشت ولی این فتوی خالی از زن برادرش آن دختر را شیر دهد ، زیرا مادر رضاعی زن او می شود اشکال نیست .

مسئله ۲۵۵۸ اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید: به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده ، مثلا بگوید: شیر مادر او را خورده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن زن ازدواج کند ، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید ، عقد باطل است ، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است ، مهر ندارد ، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده ، شوهر باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد .

مسئله ۲۵۵۹ اگر زن پیش از عقد بگوید: به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند ، و اگر بعد از عقد بگوید ، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است ، و حکم آن در مسئله پیش گذشت .

مسئله ۲۵۶۰ شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود : (اول) یقین یا اطمینان پیدا کند .

(دوم) شهادت دو مرد عادل ، یا یک مرد و دو زن ، یا چهار زن که عادل باشند ، ولی باید هریک بر شرایط شیر دادن هم شهادت بدهند مثلا بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده . چیزی هم در بین نخورده ، و همچنین سایر شرطهارا که در مسئله ۲۵۳۸ و گذشت شرح دهند

مسئله ۲۵۶۱ اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده ، بچه به کسی محرم نمی شود ، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند .

مسأله ۲۵۶۲ مردی که زن خود را طلاق می دهد باید بالغ باشد هر چند صحت طلاق پسر ده ساله خالی از وجه نیستولی باید مراعات احتیاط شود و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۵۶۳ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۵۶۴ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: (اول) آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

(دوم) معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

(سوم) مرد به واسطه غایب بودن یا مانند آن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۶۵ اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض یا نفاس بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۶۶ کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد و متمکن از اطلاع بر حالش نباشد، باید تا وقتی که یقین یا اطمینان به پاکی او پیدا می کند صبر کند و بعد او را طلاق بدهد.

مسأله ۲۵۶۷ اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، باید به هر وسیله ای که موجب یقین یا اطمینان می شود استعمال کند، و چنانچه نتوانست بعد از یک ماه از مدت غیبت می تواند او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۶۸ اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض بیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم باشد که آبستن استاگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد، و معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت.

مسأله ۲۵۶۹ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۷۰ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بعد غایب شود مثلاً مسافرت نماید چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند از حال او اطلاع پیدا کند، باید تا یک ماه صبر نماید.

مسأله ۲۵۷۱ اگر مرد بخواهد زن خود را که حیض نمی بیند چه از اصل خلقت و چه به واسطه امر عارضی طلاق بدهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری کند، و بعد او را طلاق دهد.

خوانده شود، و دو مرد عادل آن را طالق مسأله ۲۵۷۲ طلاق باید به صیغه عربی صحیح، و به کلمه زوجتی فاطمه: بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید زوجة موکلی فاطمة: یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید طالق و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

مسأله ۲۵۷۳ زنی که متعه شده ، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد ، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود ، یا مرد مدت را به او ببخشد ، به این که مثلاً بگوید: مدت را به تو بخشیدم ، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض و نفاس لازم نیست .

### عده طلاق

مسأله ۲۵۷۴ زنی که نه سالش تمام نشده ، و زن یائسه عده ندارد ، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند .

مسأله ۲۵۷۵ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست ، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد ، بعد از طلاق باید عده نگه دارد ، و زن آزادی که حیض می بیند و حیض او مستقیم و متعارف است یعنی مانند کسی نیست که مثلاً سه ماه یا چهار ماه یکبار حیض می بیند عده اش آن است که بعد از آن که شوهرش او را در پاکی که با او نزدیکی نکرده طلاق داد و بعد از طلاق هم هرچند به قدر یک لحظه پاک بود به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود ، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند ، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد ، عده ندارد ، یعنی می تواند فوراً شوهر کند .

مسأله ۲۵۷۶ زنی که حیض نمی بیند ، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند ، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد ، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد .

مسأله ۲۵۷۷ زنی که عده او سه ماه است ، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند ، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم و بنابر احتیاط واجب کسری ماه اول را از ماه چهارم تا مجموع سی روز شود عده نگه دارد ، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد ، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم و بنابر احتیاط واجب بیست و یک روز عده نگه دارد .

مسأله ۲۵۷۸ اگر زن آبستن را طلاق دهند و بچه او از زنا نباشد ، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست ، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید ، عده اش تمام می شود .

مسأله ۲۵۷۹ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست ، اگر متعه شود ، مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود ، یا شوهر مدت را به او ببخشد ، باید عده نگه دارد ، پس اگر حیض می بیند باید به دو حیض کامل عده نگه دارد ، و شوهر نکند ، و اگر حیض نمی بیند ، چهل و پنج روز عده نگه دارد ، و در صورتی که آبستن باشد عده او تا زاییدن یا سقط بچه اوست ، و احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگه دارد .

مسأله ۲۵۸۰ ابتدای عده طلاق از وقتی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود ، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند ، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند ، لازم نیست دوباره عده نگه دارد .

### عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۸۱ زنی که شوهرش مرده ، اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد ، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید ، چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه ، صغیره باشد یا کبیره ، یائسه باشد یا نه ، عقدش دائم باشد یا موقت .

و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد ، ولی اگر پیش از گذشتن چهارماه و ده روز بچه اش به دنیا آید ، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند ، و این عده را عده وفات گویند .

مسأله ۲۵۸۲ بر زن آزادی که در عده وفات می باشد زینت در بدن و لباس حرام است مانند سرمه کشیدن و استعمال عطریات و پوشیدن لباس رنگین و این حکم از صغیره و دیوانه مرفوع است ، و تکلیف ولی هم به منع آنها ثابت نیست ، و در زنی که متعه شده و مدت آن دو روز یا کمتر است زینت کردن حرام نیست .

مسأله ۲۵۸۳ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند ، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است ، باید از شوهر دوم جدا شود ، و در صورتی که آبستن باشد بنا بر احتیاط واجب تا زاییدن که مقدار عده طلاق است برای شوهر دوم عده نگه دارد ، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگه دارد ، و اگر آبستن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده وطی به شبهه که مانند عده طلاق است نگه دارد .

مسأله ۲۵۸۴ ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود .

مسأله ۲۵۸۵ اگر زن بگوید عده ام تمام شده از او قبول می شود به شرط آن که از طلاق یا مردن شوهر به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد .

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۸۶ طلاق بائن آن است که بعد از طلاق ، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند ، یعنی بدون عقد او را به زوجیت خود برگرداند ، و آن بر پنج قسم است : (اول) طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد .  
(دوم) طلاق زنی که یائسه باشد .

(سوم) طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد .

(چهارم) طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند .

(پنجم) طلاق خلع و مبارات .

و احکام اینها بعد خواهد آمد ، و غیر اینها طلاق رجعی است ، به این معنی که تا وقتی زن در عده است شوهرش می تواند به او رجوع نماید .

مسأله ۲۵۸۷ کسی که زنش را طلاق رجعی داده ، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند ، ولی در بعضی از مواقع مانند فحاشی و زنا کردن زن بیرون کردن او اشکال ندارد ، و نیز حرام است زن بدون اذن شوهر برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود .

### احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۸۸ در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند : (اول) حرفی بزند که به آن قصد کند که او را

به زوجیت خود برگردانده ، نه این که اخبار از برگرداندن او به زوجیت باشد .

(دوم) به قصد رجوع کاری کند که از آن کار بفهمد رجوع کرده است ، مانند لمس و بوسیدن ، و رجوع به نزدیکی کردن محقق می شود هر چند قصد رجوع نداشته باشد .

مسئله ۲۵۸۹ برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد ، ولی شاهد گرفتن افضل است ، و همچنین لازم نیست به زن خبر دهد ، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد رجوع کند ، رجوعش صحیح است ، و اگر ادعای رجوع کرد ، در صورتی که در بین عده باشد اثبات لازم نیست ، و اگر بعد از تمامی عده باشد باید ثابت کند .

مسئله ۲۵۹۰ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده ، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند ، واجب است به مقتضای صلح عمل کند ، ولی اگر رجوع کرد رجوع او صحیح است .

مسئله ۲۵۹۱ اگر زن آزادی را دوبار طلاق دهد و بعد از هر طلاق رجوع کند ، یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند ، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند ، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با چند شرط به شوهر اول حلال می شود ، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید : (اول) آن که عقد شوهر دوم دائم باشد و اگر عقد مدت دار باشد مثلاً یک ماهه یا یک ساله بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی تواند او را عقد کند .

(دوم) شوهر دوم با او از جلو نزدیکی و دخول کند به نحوی که هر دو لذت جماع را ببرند .

(سوم) شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد .

(چهارم) عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود .

(پنجم) بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد .

## طلاق خلع

مسئله ۲۵۹۲ طلاق زنی را که از شوهر کراهت دارد و ترس آن باشد که حقوق واجبه شوهر را مراعات نکند و در حرام بیفتد و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد ، طلاق خلع گویند .

مسئله ۲۵۹۳ اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند ، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد ، پس یعنی (زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده ، زوجتی فاطمه ، خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ : از بذل می گوید طلاق خلع دادم) هم بگوید و در صورتی که زن معین باشد ، هی طَالِقٌ و بنا بر احتیاط مستحب بعد از جمله مشتمل بر خلع بردن نامش لازم نیست .

مسئله ۲۵۹۴ اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد ، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد ، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد ، وکیل صیغه طلاق را این طور پس از آن بدون آن که بنا بر عَنْ مَوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيَّ : می خواند و اگر زنی کسی را وکیل کند زوجه مَوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ : احتیاط موالات عرفاً به هم بخورد می گوید

آن چیز را مهرها که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد ، وکیل باید به جای کلمه . بَدَلْتُ مَائَةً تُوْمَانٍ : بگوید ، مثلاً اگر صد تومان داده باشد باید بگوید

## طلاق مبارات

مسئله ۲۵۹۵ اگر زن و شوهر از یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

بارت: مسئله ۲۵۹۶ اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد بگوید یعنی من و زنم فاطمه در مقابل آنچه او بذل کرده از هم جدا شدیم، زوجتی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق بارت زوجه موکلی فاطمه علی ما بذلت فهی: پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند وکیل باید بگوید فهی طالق و لزوم گفتن عن قبل موکلی بارت زوجه فاطمه علی ما بذلت فهی طالق: یا بگوید طالق بگوید اشکال بما بذلت علی ما بذلت در صیغه های ذکر شده مبنی بر احتیاط واجب است، و اگر به جای ندارد.

مسئله ۲۵۹۷ صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد، و اگر مرد نتوانست به صیغه عربی طلاق بدهد، بنابر احتیاط واجب وکیل بگیرد، و اگر نتوانست وکیل هم بگیرد، به هر لفظی که مرادف صیغه عربی باشد طلاق خلع و مبارات بدهد صحیح است.

مسئله ۲۵۹۸ اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را به زوجیت خود برگرداند.

مسئله ۲۵۹۹ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

## احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۶۰۰ اگر با زن نامحرمی به گمان این که همسر اوست نزدیکی کند چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد باید عده نگه دارد.

مسئله ۲۶۰۱ اگر با زنی که می داند همسرش نیست زنا کند چه زن بداند که آن مرد شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد عده ندارد.

مسئله ۲۶۰۲ اگر مردی زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله ۲۶۰۳ هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، و طلاق مشروط باشد نه وکالت، شرط صحیح است، و در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد، طلاق صحیح است.

مسئله ۲۶۰۴ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۶۰۵ پدر و جد پدری دیوانه دائمی می توانند زن او را با وجود مصلحت طلاق بدهند.

مسأله ۲۶۰۶ پدر و جد پدری نمی توانند زن دائمی طفل خود را طلاق بدهند، و اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت متعه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند چنانچه صلاح بچه باشد می توانند مدت آن زن را بیخشند.

مسأله ۲۶۰۷ اگر عدالت دو نفر به طریقی که در شرع معین شده برای مرد ثابت شود، و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای دیگری عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۶۰۸ اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در مدتی که نفقه زن بر او نبوده و به او داده، اگر مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

## احکام غضب

## احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حقّ کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۶۰۹ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حقّ آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن جا استفاده نماید.

مسأله ۲۶۱۰ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حقّ او را غضب کرده است.

مسأله ۲۶۱۱ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۶۱۲ اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۶۱۳ اگر از آنچه غضب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده برّه ای پیدا شود مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۶۱۴ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۶۱۵ هرگاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند، اگر هریک مسلط بر نصف آن باشد، هرکدام ضامن نصف آن است، و اگر بر تمام آن مسلط باشد، هرکدام ضامن تمام آن است.

مسئله ۲۶۱۶ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۶۱۷ اگر شخصی چیزی را غصب کند که در آن صنعتی بکار رفته باشد مانند طلائی که آن را گوشواره ساخته باشند و آن را خراب کند، باید ماده آن را با قیمت آن صنعت و صفت به صاحبش بدهد، و اگر قیمت ماده بعد از خرابی از قیمت آن قبل از خرابی کمتر شده باشد باید ما به التفاوت را هم بپردازد، و چنانچه بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک ملزم نیست قبول کند، و مالک هم نمی تواند او را الزام کند که مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۶۱۸ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن را به صورت اولش در آورد، ضمانت قیمت آن صفت محل اشکال و احوط صلح است.

مسئله ۲۶۱۹ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد. مسئله ۲۶۲۰ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید

فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجازه زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، بلکه اجازه قبل از آن مدت را از زمان غصب به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را ملزم کند که زمین را به او بفروشد یا اجازه دهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را ملزم کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۶۲۱ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجازه آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۶۲۲ اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد یعنی خصوصیات افراد صنف آن از جهت ارزش و رغبت عقلاء معمولاً تفاوت داشته باشد، مانند حیوانات باید قیمت آن را بدهد، و چنانچه قیمت بازار آن از زمان غصب تا زمان ادای قیمت اختلاف داشته باشد بنابر احتیاط واجب بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از زمان غصب تا زمان ادای قیمت را بدهد.

مسئله ۲۶۲۳ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد یعنی خصوصیات افراد صنف آن معمولاً از جهت ارزش و رغبت عقلاء تفاوت ندارد، مانند حبوبات باید مثل همان چیزی را که غصب کرده در خصوصیات نوعی و صنفی بدهد، مثلاً اگر گندم دیم غصب کرده نمی تواند گندم آبی بدهد، و همچنین اگر گندم دیم اعلا بوده، نمی تواند پست را بدهد.

مسئله ۲۶۲۴ اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده ولی در مدتی



که پیش او بوده چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد.

مسئله ۲۶۲۵ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام مقداری از عوض آن را بگیرد، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی بگیرد.

مسئله ۲۶۲۶ اگر خرید و فروشی که می شود یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید مقدار آن معلوم باشد با جهل به مقدار بفروشد معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند باید به همدیگر برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهد، پس اگر مثلی است مثل آن را بدهد، و اگر قیمی است قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، هر چند احوط آن است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن مال تا زمان تلف را بدهد، و احوط از آن این است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن تا زمان ادای قیمت را بدهد.

مسئله ۲۶۲۷ هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، حکم بضمن عوض آن محل اشکال و احوط صلح است.

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسئله ۲۶۲۸ چنانچه انسان مال گم شده ای که حیوان نباشد پیدا کند، در صورتی که نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش هر چند بین چند نفر معین معلوم شود، و قیمت آن از یک درهم یعنی ۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، جایز است آن را بردارد و تملک کند و تفحص از مالکش لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۲۹ اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از یک درهم کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد هر چند در بین افراد معین تا رضایت او را نداند نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن به هیچ وجه معلوم نباشد، می تواند برای خود بردارد، و بنابر احتیاط واجب هر وقت صاحبش پیدا شد در صورتی که تلف نشده خود مال را، و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۶۳۰ هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، چه صاحب آن مسلمان باشد یا کافری که مالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسئله ۲۶۳۱ اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.  
مسئله ۲۶۳۲ اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد، می تواند آن را برای صاحبش نگه دارد که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، یا برای خود بردارد، ولی هرگاه صاحبش پیدا شد حق دارد بگیرد، و اگر آن مال را در حرم

پیدا کرده باشد باید از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد .

مسئله ۲۶۳۳ بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد ، اگر مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ، ضامن نیست ، ولی اگر برای خود برداشته و از بین رفته ، در صورتی که مالک پیدا شود و مطالبه کند ضامن است ، و اگر صدقه داده باشد ، صاحب مال مخیر است بین آن که به صدقه راضی شود یا عوض مالش را بگیرد و ثواب صدقه برای صدقه دهنده باشد .

مسئله ۲۶۳۴ کسی که مالی را پیدا کرده ، اگر عمداً به دستوری که گذشت اعلان نکند ، گذشته از این که معصیت کرده ، تکلیف ساقط نشده و باید به همان دستور اعلان کند .

مسئله ۲۶۳۵ اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی که باید اعلان شود پیدا کند ، ولی او می تواند به دستور مذکور اعلان نماید ، ولی اگر از آنها گرفت اعلان بر او واجب می شود ، و پس از یک سال یا آن را برای صاحبش نگهداری کند ، و یا برای صغیر یا دیوانه تملک کند ، و یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد ، و اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد ، ولی بنابر احتیاط واجب عوض آن را از مال خودش بپردازد .

مسئله ۲۶۳۶ اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود ، تملک آن اشکال دارد ، ولی می تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد ، و بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اذن بگیرد .

مسئله ۲۶۳۷ اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد ضامن است ، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده ضامن نیست .

مسئله ۲۶۳۸ اگر مالی پیدا کند که قیمت آن به یک درهم می رسد و تعریفش ممکن نیست مثل اینکه مال نشانه دارد ولی در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان ، صاحب آن پیدا نمی شود ، یا نشانه دار نباشد می تواند از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد ، و بنابر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد .

مسئله ۲۶۳۹ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد ، بعد بفهمد مال خودش نبوده ، احکام گمشده که در مسائل قبل گذشت بر آن جاری است .

مسئله ۲۶۴۰ لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید ، بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافیست ، مگر در صورتی که بدون ذکر جنس ، اعلان از جهت تأثیر در التفات کسی که مالش را گم کرده بی فایده باشد .

مسئله ۲۶۴۱ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید ، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال اوست ، و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید .

مسئله ۲۶۴۲ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به یک درهم برسد ، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد ، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است .

مسئله ۲۶۴۳ هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال قابل ماندن نیست مانند میوه و سبزیجات بنابر احتیاط واجب تا زمانی که آسیبی به آن نرسد نگه دارد ، و چنانچه صاحبش پیدا نشد به اذن حاکم شرع یا وکیل او ، و در صورت نبودن این دو به اذن عدول مؤمنین در صورتی که میسر باشد آن را قیمت کند و بفروشد ، یا خودش بردارد و پول آن را نگه دارد ، و بنابر احتیاط واجب از زمان پیدا شدن تا یک سال اعلان کند ، و در صورت گذشت عمل نماید . ۲۶۳۲ پیدا نشدن صاحبش به آنچه که در مسئله ۲۶۴۴ اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد ، در صورتی که قصدش این

باشد که صاحب آن را پیدا کند و به او بدهد، اشکال ندارد، و گرنه تصرف او هرچند به همراه داشتن باشد حرام است، ولی وضو و نمازش به صرف این که آن چیز همراه او باشد باطل نمی شود.

مسئله ۲۶۴۵ اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند یا از قرائن اطمینان کند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد، و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و گرنه نسبت به زیادی قیمت حکم مجهول المالک جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

مسئله ۲۶۴۶ اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک باشد یعنی صاحب آن معلوم نباشد هرچند در بین افراد معینی و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند تا از پیداشدنش نا امید شود، و پس از مایوس شدن آن را به فقراء صدقه بدهد، و بنا بر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد، و اگر بعد صاحبش پیدا شود ضامن نیست.

## احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

### احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۶۴۷ اگر حیوان حلال گوشت را وحشی یا اهلی به دستوری که بعد ذکر می شود به سر بریدن و غیر آن با شرایطی که تفصیل آن خواهد آمد تذکیر کنند بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است به غیر از موارد ذیل: ۱- حیوان حلال گوشت چهارپایی که شخص بالغی با آن نزدیکی کرده و نسل آن، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر وطی کننده نابالغ باشد.

۲- حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگر به دستوری که در شرع معین شده آن را استبراء نکرده باشند.

۳- بزغاله ای که به تغذیه از شیر خوک استخوانش محکم شده، و نسل آن و همچنین بنا بر احتیاط واجب بزّه شیر خوار.

۴- بزغاله و بزّه ای که شیر خوک تغذیه کرده و استخوانش به آن محکم نشده در صورتی که به دستوری که در شرع معین شده، استبراء نشده باشد.

مسئله ۲۶۴۸ حیوان حلال گوشت و وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعد وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که خواهد آمد آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۲۶۴۹ حیوان حلال گوشت وحشی، در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسئله ۲۶۵۰ حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی اگر به غیر دستوری که برای حلال شدن آن خواهد آمد بمیرد، پاک و خوردن آن حرام است.

مسئله ۲۶۵۱ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده و کشته آن پاک

است .

مسئله ۲۶۵۲ سگ و خوک به سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند ، و خوردن گوشت آنها هم حرام است ، و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشت خوار است ، اگر به دستوری که خواهد آمد سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند ، پاک است ، ولی گوشت آن حلال نمی شود ، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند ، پاک شدن آن محل اشکال است .

مسئله ۲۶۵۳ فیل و خرس و بوزینه را اگر به دستوری که خواهد آمد سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی حیوانات کوچکی که در داخل زمین زندگی می کنند مانند موش ، اگر خون جهنده داشته باشند و جلد قابل انتفاع نداشته باشند و سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند پاک نمی شوند ، و اگر جلد قابل انتفاع داشته باشند پاک شدنشان محل اشکال است .

مسئله ۲۶۵۴ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند ، خوردن گوشت آن حرام است .

### دستور سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۵۵ دستور سر بریدن حیوان آن است که مری که مجرای طعام است ، و حلقوم که مجرای نفس است ، و دو رگ محیط به حلقوم را که از اینها به چهار رگ تعبیر می کنند از پایین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند ، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست .

مسئله ۲۶۵۶ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند ، حلال و پاک نمی شود ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی بریدن آنها به طور معمول پشت سر هم نباشد .

مسئله ۲۶۵۷ اگر گرگ مقداری از گردن گوسفند را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند ، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به شرایطی که می آید سر آن را ببرند ، حلال و پاک می شود ، و اگر گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند ، آن گوسفند حرام می شود ، ولی اگر بعضی از رگها را طوری بکند که بشود از بالاتر از آن یا پایین تر از آن رگ را قطع کرد ، حلیت حیوان محل اشکال است .

### شرایط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۵۸ سر بریدن حیوان شرایطی دارد : (اول) کسی که سر حیوان را می برد باید مسلمان باشد ، چه مرد باشد و چه زن ، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد ، و اگر کفار و نواصب و خوارج و غلاتی که محکوم به کفرند مانند قائلین به الوهیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سر حیوان را ببرند ، آن حیوان حلال نمی شود . (دوم) سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ، ولی چنانچه آهن پیدا نشود ، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز می شود سر آن را برید ، ولی بنا بر احتیاط واجب باید طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند ، می میرد ، یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش باشد

(سوم) در هنگام سر بریدن جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند و ناچار از تذکیر آن باشد، اشکال ندارد.

(چهارم) وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلوش بگذارد به نیت سربریدن، نام خدا را ببرد، و تنها هم الله و مانند آن از اذکار کفایت می کند، بلکه گفتن الله اکبر یا، بِسْمِ اللّٰهِ همین قدر که بگوید کافیهست، و اگر بدون قصد سربریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که هر وقت یادش بیاید نام خدا را. بِسْمِ اللّٰهِ علی اوله و (علی) آخره: ببرد و بگوید (پنجم) حیوان بعد از سربریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد، و گرنه لزومی ندارد، و نیز واجب است که به اندازه معمول و متعارف نسبت به آن حیوان خون از بدنش بیرون آید.

(ششم) آن که بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرندگان پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکند بلکه خود این کار حتی در پرندگان محل اشکال است، ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکال ندارد. و همچنین بنا بر احتیاط واجب رگ سفیدی را که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و آن را نخاع می گویند، عمداً قطع نکند.

(هفتم) آن که بنا بر احتیاط واجب کشتن از مذبح باشد و از قفا نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب جایز نیست کارد را زیر رگها فرو نموده و به طرف جلو آنها را قطع کند.

### دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۵۹ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات ذکر شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۶۰ وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر آن است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوهارا به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۱ اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گذشت کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می شود.

مسأله ۲۶۶۲ اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که با مثل شمشیر و خنجر و نیزه و مانند اینها زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد، حلال می شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای کشتن حیوانات ذکر شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع کشتن حیوانات مستحب است مسأله ۲۶۶۳ چند چیز در کشتن حیوانات مستحب است: (اول) موقع

سربریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند ، و موقع سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند ، و موقع کشتن شتر در حال نشستگی دو دست آن را از پائین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند ، و مستحب است مرغ را بعد از سربریدن رها کنند تا پر و بال بزند .

(دوم): کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد .

(سوم): پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند .

(چهارم): کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود ، مثلاً کاردر را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند .

### **چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است**

مسأله ۲۶۶۴ چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است : (اول): بنا بر مشهور پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را بکنند ، و احتیاط واجب در ترک آن است .

(دوم): در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگری که مثل او است او را ببیند ، مانند این که گوسفند و شتر را در مقابل گوسفند و شتر دیگری که او را می بیند بکشند .

( سوم ): در شب سر حیوان را ببرند مگر ترس از مردن آن داشته باشند ، و همچنین پیش از ظهر روز جمعه ، ولی در صورت ضرورت عیبی ندارد .

(چهارم): خود انسان چهارپائی را که پرورش داده بکشد .

### **احکام شکار کردن با اسلحه**

مسأله ۲۶۶۵ اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد ، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است : (اول): اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد ، یا مثل نیزه و تیر تیز باشد ، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند ، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است ، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند ، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند ، پاک و حلال است ، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد ، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد ، پاک و حلال بودنش محل اشکال است .

(دوم): کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد ، یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد ، پس اگر کفار و نواصب و خوارج و غلاتی که محکوم به کفرند مانند قائلین به ألوهیت أمير المؤمنين (علیه السلام) حیوانی را شکار نمایند ، آن شکار حلال نیست .

(سوم): اسلحه را برای شکار حیوان بکار برد ، و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد ، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است .

( چهارم ): وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد ، و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد .

(پنجم): وقتی به حیوان برسد که مرده باشد ، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد ، و چنانچه به اندازه

سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۶۶۶ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان قصد کند و دیگری قصد نکند، یا یکی مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۶۶۷ اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده حلال نمی باشد.

مسئله ۲۶۶۸ اگر با سگ یا اسلحه غضبی حیوان را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

۲۶۶۵ مسئله ۲۶۶۹ اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله ذکر شد حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سربریدن وقت نباشد، اما اگر

به اندازه سربریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۶۷۰ اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۷۱ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۶۷۲ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد و به واسطه شکار یا سر بریدن مادرش مرده باشد و بیرون آوردن بچه از شکم مادر بیشتر از اندازه متعارف تأخیر نداشته باشد، پاک و حلال است.

## شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۷۳ اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: (اول) سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت جلوگیری کنند بایستد، و نیز بنا بر احتیاط واجب عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا به ندرت از شکار بخورد اشکال ندارد.

(دوم) آن که آن را بفرستند، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانک بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب بکند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

(سوم) کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا ناصب یا خارجی و یا بعضی از غلاتی که در حکم کافرنده سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

( چهارم ) وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد ، و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد .

( پنجم ) شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد ، پس اگر سگ شکار را خفه کند ، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد ، حلال نیست .

( ششم ) کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد ، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد ، بشرط آن که در تأخیر مسامحه نکرده باشد ، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد ، حلال نیست .

مسئله ۲۶۷۴ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد ، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن بدون مسامحه وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد ، حلال است ، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد ، حلال نمی شود ، و اگر در این حال سگ را وا بگذارد که آن حیوان را بکشد حلال می شود .

مسئله ۲۶۷۵ اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند ، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی گذشت باشند ، شکار حلال است ، و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نباشد ، شکار حرام که در مسئله ۲۶۷۳ است .

مسئله ۲۶۷۶ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند ، آن شکار

حلال و پاک است ، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند ، هر دوی آنها حلال و پاک می باشد .

مسئله ۲۶۷۷ اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر یا در حکم کافر باشد ، آن شکار حرام است ، و همچنین اگر بعضی از آنها عمداً نام خدا را نبرد ، و اگر یکی از سگهایی که فرستاده اند به طوری که در مسئله ۲۶۷۳ گذشت تربیت شده نباشد ، آن شکار حرام می باشد .

مسئله ۲۶۷۸ اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند ، آن شکار حلال نیست ، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است .

## صید ماهی

مسئله ۲۶۷۹ اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است ، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ، ولی خوردن آن حرام می باشد ، مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است ، و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است .

مسئله ۲۶۸۰ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد ، یا موج آن را بیرون بیندازد ، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند ، چنانچه پیش از آن که بمیرد ، با دست یا هر وسیله دیگر کسی آن را بگیرد ، بعد از جان دادن حلال است .

مسئله ۲۶۸۱ کسی که ماهی را صید می کند لازم نیست مسلمان باشد ، و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد ، یا از راه دیگر یقین پیدا کند یا حجت شرعی داشته باشد که زنده از آب گرفته شده یا در تور در آب مرده باشد .

مسئله ۲۶۸۲ ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده ، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است ، و اگر در دست کافری باشد که از دست مسلمان نگرفته باشد ، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد ، مگر آن



که بینة یا شخص ثقه ای که ظنّ به خلاف قولش نباشد خبر دهد که آن را زنده گرفته است .

مسأله ۲۶۸۳ خوردن ماهی زنده جایز است ، هر چند احوط خودداری کردن است .

مسأله ۲۶۸۴ اگر ماهی زنده را بریان کنند ، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند ، خوردنش جایز است ، ولی احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری نمایند .

مسأله ۲۶۸۵ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد ، بنا بر احتیاط خوردن قسمتی که بیرون آب مانده جایز نیست .

## صید ملخ

مسأله ۲۶۸۶ اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند ، بعد از جان دادن حلال است ، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد ، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافری باشد که از دست مسلمان نگرفته باشد و معلوم نیست که آن را زنده گرفته یا نه ، اگر چه بگوید زنده گرفته ام

حرام است ، مگر این که بینة یا ثقه ای که ظنّ به خلاف قولش نباشد بگوید که زنده گرفته است .

مسأله ۲۶۸۷ خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است .

## احکام خوردنیها و آشامیدنیها

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۸۸ خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است ، و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است .

و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد ، یا هنگام پرواز بال زدندش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد حرام است ، و همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگدان و خار پشت پا ندارد ، مگر آن که معلوم باشد که بال زدندش بیشتر از صاف نگهداشتن آن است که در این صورت حلال

است . و کشتن پرستوک و هدهد و خوردن گوشت آنها مکروه است .

مسأله ۲۶۸۹ اگر چیزی را که روح دارد مانند دنبه و گوشت از حیوان زنده جدا نمایند ، نجس و حرامی باشد .

مسأله ۲۶۹۰ بعضی از اجزای حیوانات حلال گوشت حرام است ، و آنها از این قرار است : ۱ خون ، ۲ فضله ، ۳ نری ، ۴ فرج ، ۵ بچه دان ، ۶ غدده که آن را دشول می گویند ، ۷

تخم که آن را دنبلان می گویند ، ۸ چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد ، ۹ مغز

حرام که در میان تیره پشت است ، ۱۰ زهره دان ، ۱۱ سپرز (طحال) ، ۱۲ بول دان (مثانه) ، ۱۳ حدقه چشم .

و بنا بر احتیاط واجب از پی که در دو طرف تیره پشت است ، و از چیزی که در میان سم است و به آن ذات الأشاجع می گویند اجتناب شود ، و این احتیاط در پی آکد است ، و در پرندگان غیر از خون و فضله که بی اشکال حرام است ، از سایر چیزهایی که ذکر شد هر کدام که در آنها باشد ، بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن اجتناب شود .

مسأله ۲۶۹۱ آشامیدن بول حیوان حرام گوشت حرام است ، و همچنین بول حلال گوشت ، و خوردن و آشامیدن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است ، جایز نیست ، ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند در صورت نیاز به آنها برای مداوا مانعی ندارد .

مسأله ۲۶۹۲ خوردن گل حرام است و همچنین بنا بر احتیاط بقیه اجزای زمین مانند خاک و ریگ و سنگ ، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی در صورت انحصار معالجه به آن اشکال ندارد ، و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) که بیشتر از مقدار یک نخود متوسط نباشد برای استشفاء اشکال ندارد ، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلا حل نمایند که مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند .

مسأله ۲۶۹۳ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست ، و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۹۴ خوردن و آشامیدن چیزی که موجب مرگ می شود ، یا برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است .

مسأله ۲۶۹۵ خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است ، و اگر کسی آنها را وطی نزدیکی کند ، خود و نسلشان و آشامیدن شیرشان حرام ، و بول و سرگین آنها نجس می شود ، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند ، و بر وطی کننده است قیمتش را به صاحبش بدهد . و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند ، بول و سرگین آنها نجس می شود ، و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است ، و همچنین است نسل آنها ، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند ، و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۶۹۶ بزغاله اگر از خوک به مقداری که استخوانش محکم شود شیر بخورد ، خود و نسلش حرام می شوند ، و همچنین است بزّه شیر خوار بنا بر احتیاط واجب ، و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می شوند که استبراء شوند ، و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند ، و اگر حاجت به شیر نداشتند هفت روز علف بخورند .

و حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نیز گوشتش حرام است ، و چنانچه استبرائش نمایند حلال بیان شد . ۲۲۶ می شود ، و کیفیت استبراء آن در مسأله

مسأله ۲۶۹۷ آشامیدن شراب و غیر آن از مسکرات حرام است ، و روایات در مذمت آن بسیار است ، و در بعضی از آنها قریب به این مضامین وارد شده که:  $\Theta \dots S \dots$  معصیت نشده به چیزی که شدیدتر از آشامیدن مسکر باشد ، و از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا آشامیدن شراب بدتر است یا ترک نماز؟ فرمود: شرب خمر ، برای این که شرابخوار در حالتی قرار می گوی... که پروردگار خود را نمی شناسد . و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که: شراب سر هر گناهی است . و در بعضی از روایات آشامیدن شراب اشد از زنا و دزدی شمرده شده است ، و خداوند شراب را حرام کرده به علت این که ام الخبائث و سر هر شری است .

و شرابخوار عقل خود را از دست می دهد ، پس پروردگار خود را نمی شناسد ، و هر معصیتی را مرتکب ، و هر حرمتی را هتک ، و هر رحم وابسته ای را قطع ، و هر فاحشه ای را مرتکب می شود .

مسأله ۲۶۹۸ نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام ، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است .

مسأله ۲۶۹۹ بر هر مسلمان واجب است به مسلمان دیگری که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد نان و آب داده و او را

از مرگ نجات دهد .

## مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن

اگرچه بعضی از آن روایاتی که مستند حکم است در مقام بیان استحباب و کراهت شرعی نیست بلکه بیان کننده منفعت و ضرری است که بر آن امور مرتب می شود

مسأله ۲۷۰۰ چند چیز در غذا خوردن مستحب است : (اول) هر دو دست را پیش از غذا خوردن بشوید .

(دوم) بعد از غذا خوردن هر دو دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند .

(سوم) میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند ، و بعد از همه دست بکشد ، و پیش از غذا خوردن اول میزبان دست خود را بشوید ، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته ، و بعد از غذا خوردن اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به میزبان برسد .

(چهارم) در اول غذا خوردن بسم الله بگویید ، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد ، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است .

(پنجم) با دست راست غذا بخورد .

(ششم) با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد ، و با دو انگشت نخورد .

(هفتم) اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند ، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد .

(هشتم) لقمه را کوچک بردارد .

(نهم) سر سفره زیاد بنشیند ، و غذا خوردن را طول بدهد .

(دهم) غذا را خوب بجود .

(یازدهم) بعد از غذا خوردن خداوند عالم را حمد کند .

(دوازدهم) انگشتها را بلیسد .

(سیزدهم) بعد از غذا خوردن خلال نماید ، ولی با چوب انار و ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند .

(چهاردهم) آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ، ولی اگر در بیابان غذا بخورد مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد .

(پانزدهم) در اول روز و در اول شب غذا بخورد ، و در بین روز و در بین شب غذا نخورد .

(شانزدهم) بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد .

(هفدهم) در اول غذا و آخر آن نمک بخورد .

(هیجدهم) میوه را پیش از خوردن با آب بشوید .

مسأله ۲۷۰۱ چند چیز در غذا خوردن مکروه است : (اول) در حال سیری غذا خوردن .

(دوم) پر خوردن .

(سوم) نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن .

(چهارم) خوردن غذای داغ .

(پنجم) فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد .

(ششم) بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگر شدن .

(هفت) پاره کردن نان با کارد .

(هشتم) گذاشتن نان زیر ظرف غذا .

(نهم) پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند .

(دهم) پوست کندن میوه .

(یازدهم) دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد .

مسئله ۲۷۰۲ در آشامیدن آب چند چیز مستحب است : (اول) آب را به طور مکیدن بیاشامد .

(دوم) در روز ایستاده آب بیاشامد .

(سوم) پیش از آشامیدن آب بِسْمِ اللّٰهِ ، و بعد از آن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بگویند .

(چهارم) به سه نفس آب بیاشامد .

(پنجم) از روی میل آب بیاشامد .

(ششم) بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند ، و قاتلان آن حضرت را لعنت

نماید .

مسئله ۲۷۰۳ زیاد آشامیدن آب ، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب ، و در شب به حال ایستاده مذموم است ، و نیز آشامیدن

آب با دست چپ ، و همچنین از جای شکسته کوزه ، و جایی که دسته آن است مذموم می باشد .

## احکام نذر و عهد

## احکام نذر و عهد

مسئله ۲۷۰۴ نذر آن است که انسان برای خدا ملتزم شود که کار خیری را به جا آورد ، یا کاری را که نکردن آن بهتر است

ترک کند .

مسئله ۲۷۰۵ در نذر باید صیغه خوانده شود ، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند ، پس اگر بگوید: (چنانچه مریض من خوب

شود ، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم) نذر او صحیح است .

مسئله ۲۷۰۶ نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود نذر کند ، بنابراین کسی که به واسطه عصبانی شدن بی

اختیار نذر کرده یا او را بر نذر اکراه کرده باشند نذر او صحیح نیست .

مسئله ۲۷۰۷ مفلس شخصی که حاکم شرع او راز تصرف در اموالش منع کرده و سفیه کسی که مال خود را در کارهای

بیهوده مصرف می کند اگر نذر کند مالی به فقیر بدهد صحیح نیست .

مسئله ۲۷۰۸ اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید ، زن نمی تواند در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر

باشد نذر کند ، بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر زن باطل است ، و صحت نذر زن در مال خودش بدون اذن شوهر

در غیر حج یا زکات یا احسان به پدر و مادر یا صلّه ارحام محلّ اشکال است .

مسئله ۲۷۰۹ اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۷۱۰ اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۱۱ انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که مثلاً نمی تواند پیاده کربلا برود اگر نذر کند پیاده برود نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۱۲ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۱۳ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای آن که دخانیات مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسئله ۲۷۱۴ اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آن جا زیاد نیست، مثل آن که نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند نذر او به آن جهت صحیح است.

مسئله ۲۷۱۵ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۷۱۶ اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیت است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد در صورتی که یک نماز به جا آورد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۷۱۷ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، و کفاره اش کفاره مخالفت قسم است چنانچه در مسئله ۲۷۳۴) خواهد آمد ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که از جهت سفر یا مرض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر از جهت حیض روزه نگیرد، و در هر صورت کفاره ندارد.

مسئله ۲۷۱۸ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۱۹ اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره

بدهد .

مسئله ۲۷۲۰ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است ، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ، ولی بعد هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد باید کفاره بدهد .

مسئله ۲۷۲۱ اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد ، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد ، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا مرض برای او پیدا شود ، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از جهت حیض روزه نگیرد . مسئله ۲۷۲۲ اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد ، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند ، ولی احتیاط مستحب این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند .

مسئله ۲۷۲۳ اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد ، نمی تواند آن را به فقیر دیگر دهد ، و اگر آن فقیر بمیرد احتیاط مستحب آن است که به ورثه او بدهد .

مسئله ۲۷۲۴ اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) مشرف شود ، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست ، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند ، چیزی بر او واجب نیست .

مسئله ۲۷۲۵ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را به جا آورد .

مسئله ۲۷۲۶ اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند و مصرف معینی را در نظر نگرفته باشد باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند .

مسئله ۲۷۲۷ اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند ، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باشد به همان مصرف برساند ، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باشد به مصرفی برساند که نسبتی با امام (علیه السلام) داشته باشد ، مانند زوار فقیر ، یا مصارف حرم آن امام (علیه السلام) از قبیل تعمیر و مانند آن ، و یا آنچه موجب تکریم و تعظیم آن امام (علیه السلام) است ، و احتیاط مستحب آن است که ثواب آن را هم هدیه برای آن امام (علیه السلام) کند ، و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند .

مسئله ۲۷۲۸ گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده اند ، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد ، یا بچه بیاورد ، مال کسی است که آن را نذر کرده ، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است .

مسئله ۲۷۲۹ هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است ، عمل کردن به نذر لازم نیست .

مسئله ۲۷۳۰ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد ، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید ، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد .

مسئله ۲۷۳۱ هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد بعد از آن که حاجتش بر آورده شد ، باید آن کار را انجام دهد ، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد ، آن عمل بر او واجب می شود ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در هر دو صورت اگر آن کار مباح باشد .

مسئله ۲۷۳۲ در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود ، و متعلق عهد نباید مرجوح باشد ، ولی اعتبار رجحان در متعلق آن چنانکه مشهور فرموده اند محل اشکال است .

مسئله ۲۷۳۳ اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد ، یعنی یک بنده آزاد کند ، یا شصت فقیر را سیر کند ، یا دو ماه پی

در پی روزه بگیرد .

## احکام قسم خوردن

### احکام قسم خوردن

مسأله ۲۷۳۴ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند ، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند ، چنانچه عمداً مخالفت کند ، باید کفاره بدهد ، یعنی یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را سیر کند ، یا آنان را بپوشاند ، و اگر اینهارا نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد . مسأله ۲۷۳۵ قسم چند شرط دارد : (اول ) کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد ، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که اکراهش کرده اند درست نیست ، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد ، و قسم سفیه و مفلس در صورتی که مستلزم تصرف در مال باشد صحیح نیست .

(دوم ) کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد ، و کاری را که قسم می خورد ترک کند باید واجب یا مستحب نباشد و وجوب عمل به قسم متعلق به فعل یا ترک مباحی که مصلحتی در دین یا دنیا در آن نباشد محل اشکال است .

( سوم ) به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود ، مانند (خدا) و (الله) ، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می آید ، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است ، بلکه به اسمی هم که بر خدا و بر غیر خدا گفته می شود اگر خدا را قصد کند و قسم بخورد ، بنا بر احتیاط واجب به آن قسم عمل کند .

( چهارم ) قسم را به زبان بیاورد ، و اگر آن را بنویسد یا در قلبش قصد کند صحیح نیست ، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است .

(پنجم ) عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد ، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود ، از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد ، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد .

مسأله ۲۷۳۶ اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند ، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید ، قسم آنان صحیح نیست .

مسأله ۲۷۳۷ اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد ، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند ، بلکه ظاهر آن است که قسم آنان بدون اجازه پدر یا شوهر صحیح نیست .

مسأله ۲۷۳۸ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند ، کفاره بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر اکراهش کنند که به قسم عمل نماید ، و قسمی که آدم و سواسی می خورد مثل این که می گوید: والله الآن مشغول نماز می شوم ، و به واسطه سواس مشغول نمی شود ، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد .

مسأله ۲۷۳۹ کسی که قسم می خورد که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و

اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود احتیاط واجب این است که توریه نماید، مثلاً- اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

## احکام وقف

### احکام وقف

مسأله ۲۷۴۰ اگر کسی چیزی را وقف کند خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی گذشت، فروختن آن اشکال ۲۱۲۳ و ۲۱۲۲ هم از آن ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ندارد.

مسأله ۲۷۴۱ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید: (خانه خود را وقف کردم) کفایت می کند، و همچنین انشاء وقف به عمل نیز محقق می شود، مثل این که حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی را که بر فقراء یا سادات و امثال اینها وقف نمایند، قبول کردن کسی در صحت وقف معتبر نیست، بلکه در اوقاف خاصه هم مثل وقف بر اولاد اقوی عدم اعتبار قبول است هر چند قبول احوط است.

مسأله ۲۷۴۲ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از انشاء وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی شود.

مسأله ۲۷۴۳ کسی که مالی را وقف می کند، باید از موقع انشاء وقف، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال باشد بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

مسأله ۲۷۴۴ وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، و از طرف آنان قبض و حیات نماید وقف صحیح است.

مسأله ۲۷۴۵ در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نیست هر چند احوط است، و قبض محقق می شود به این که مثلاً در وقف مسجد، یک نفر در آن مسجد نماز بخواند یا در وقف مقبره، کسی در آن جا دفن شود.

مسأله ۲۷۴۶ وقف کننده باید بالغ باشد، و صحت وقف صبی ممیز مأذون از طرف ولی در صورتی که مصلحت باشد بعید نیست، و همچنین باید عاقل و با قصد باشد و کسی او را اکراه نکرده باشد، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و همچنین مفلس که از طرف حاکم شرع ممنوع از تصرف در مال است، اگر چیزی را وقف کنند نافذ نیست، مگر با اجازه ولی و طلبکاران.

مسأله ۲۷۴۷ اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محلّ اشکال است، ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعد به دنیا می آیند وقف نماید اگرچه در موقعی که وقف محقق می شود در شکم مادر هم نباشند مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.



مسئله ۲۷۴۸ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دگانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۷۴۹ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند اختیار وقف با کسی است که واقف معین کرده، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، در صورتی که بالغ باشند اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، ولی در تصرفاتی که مربوط به مصلحت وقف و مصلحت طبقات بعد است اجازه حاکم شرع معتبر است.

مسئله ۲۷۵۰ اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۵۱ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد می تواند مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان بگیرد.

مسئله ۲۷۵۲ اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود، مگر آن که متعلق وقف عنوانی باشد که به زوال آن عنوان متعلق برای وقف نماند، مانند آن که خانه را وقف کند برای استفاده از سکناي آن مادامی که خانه به این هیئت باقی است، که در این صورت به زوال آن عنوان وقف باطل می شود و به واقف و با نبودن او به ورثه بر می گردد.

مسئله ۲۷۵۳ ملکی که به نحو مشاع مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر متولی خاص داشته باشد متولی با مالک قسمتی که وقف نیست می توانند آن ملک را با نظر خبره قسمت کنند، و در صورتی که متولی خاص نداشته باشد حاکم شرع با مالک، متصدی قسمت می شوند.

مسئله ۲۷۵۴ اگر متولی وقف در مال موقوفه خیانت کند حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۵۵ فرشی را که برای حسینه وقف کرده اند نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینه باشد.

مسئله ۲۷۵۶ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که احتیاج به تعمیر پیدا کند به نحوی که نگهداشتن عایدات آن ملک برای تعمیر عقلایی نباشد صحت چنین وقفی محل اشکال است.

مسئله ۲۷۵۷ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بنا بر احتیاط واجب امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

مسئله ۲۷۵۸ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا وقف یا صرف در خیرات و میرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسئله ۲۷۵۹ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسئله ۲۷۶۰ اگر نوشته ای بامضاء یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۲۷۶۱ کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد و بر وصیت اکراه نشده باشد، و وصیت بچه ده ساله در صورتی که ممیز و وصیتش عقلایی باشد در ثلث مالش برای ارحامش و امور خیریه نافذ است، و بنا بر احتیاط واجب به وصیت پسر هفت ساله ممیز در مقدار کمی از مالش در مصرفی که سزاوار باشد عمل شود، و وصیت سفیه در مواردی که مستلزم تصرف در مال است نافذ نیست.

مسئله ۲۷۶۲ کسی که به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سومی خورده است و به واسطه آن بمیرد، وصیت او در مالش صحیح نیست، ولی اگر وصیت قبل از آن عمل باشد، صحیح است.

مسئله ۲۷۶۳ اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد، در صورتی که آن شخص وصیت را قبول کند، اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد، آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود، بلکه ظاهر این است که قبول معتبر نیست، و فقط رد وصیت مانع است.

مسئله ۲۷۶۴ هرگاه انسان نشانه های مرگ را در خود ببیند، نسبت به امانتهای مردم باید به وظیفه ای گذشت عمل کند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده و طلبکار ۲۳۹۵ که در مسئله مطالبه می کند باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا طلبکار مطالبه نمی کند باید اطمینان به ادای دین پیدا کند هرچند به وصیت کردن و شاهد گرفتن بر آن باشد.

مسئله ۲۷۶۵ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و نمی تواند فوراً بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۶۶ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد باید برای انجام آنها وصیت کند، مثل این که وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، و اگر مال نداشته باشد و احتمال بدهد کسی تبرعاً انجام بدهد باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۸

گذشت بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد.

مسأله ۲۷۶۷ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حَقَّشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، و لی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۶۸ وصی باید عاقل باشد، و احوط این است که بالغ نیز باشد، ولی در صورت انضمام به بالغ، که بعد از بلوغ با وصی دیگر در انجام امور شریک شود، اشکال ندارد، و وصی شخص مسلمان در صورتی که مستلزم ولایت بر مسلمان باشد مانند قیمومت بر اولاد صغارش باید مسلمان باشد. و وصی باید در امور مربوط به غیر موصی مانند ادای حقوق واجبه و تصرف در مال صغار و مانند اینها مورد اطمینان باشد، ولی در امور مربوط به موصی در غیر واجبات مانند این که وصیت کند که ثلثش را در خیرات صرف کند لازم نیست مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۶۹ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر بدون عذر شرعی حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را ملزم می کند، و اگر اطاعت نکنند یا عذر شرعی داشته باشند، حاکم شرع به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می نماید.

مسأله ۲۷۷۰ اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل این که قیمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۷۱ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته یا کاری کند که با وصیت او منافی باشد وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۷۷۲ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۷۳ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی بدهند باید مالی که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند چنانچه در مسأله ۲۳۰۸ گذشت ولی مالی را که وصیت کرده از ثلث خارج کنند.

مسأله ۲۷۷۴ اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۷۵ اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۷۶ کسی را که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن به او آبتن شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد در صورتی که از وصیت موصی یا قرائن دیگری استفاده شود که نظر موصی در صورت نبود آن بچه صرف در مصرف دیگری است باید بر طبق نظرش عمل شود، و گرنه وصیت باطل و به ورثه

منتقل می شود، و اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و گرنه باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده به ورثه منتقل می شود.

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده در غیر تجهیز میت که حکم آن در مسأله ۲۷۷۷

گذشت چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد، و اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۷۸ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای وصیت معین کند و خود از کار کناره گیرد، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که وصی آن کار را خودش انجام دهد، بلکه مقصودش انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۷۹ اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند معین کردن دو نفر لازم نیست، و همچنین است اگر یکی از

آن دو یا هر دو کافر شوند در صورتی که وصایت مستلزم ولایت باشد مانند قیومت بر صغار.

مسأله ۲۷۸۰ اگر وصی نتواند به تنهایی یا به کمک گرفتن از دیگری کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۷۸۱ اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده مثل این که مال را در جایی گذاشته که مأمون نبوده و یا تعدی نموده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا یا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۷۸۲ هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر آن شخص بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۸۳ حجی که به استطاعت بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد ولی اگر وصیت کرده باشد از ثلث بدهند باید به وصیت عمل کنند، و اگر ثلث کفایت نکرد از اصل مال خارج کنند.

مسأله ۲۷۸۴ اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برساند باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۸۵ اگر مالی را که وصیت کرده بیشتر از ثلث مال او باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنها کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی نمایند وصیت فقط در حصه آنهاست که اجازه نموده اند نافذ است.

مسأله ۲۷۸۶ اگر مالی را که میت وصیت کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد ، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند ، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند .

مسأله ۲۷۸۷ اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند ، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند ، و چنانچه ثلث مال او فقط باندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود ، ثلث بین بدهی ، نماز و روزه قسمت می شود و کسر واجب مالی از اصل ترکه داده می شود .

مسأله ۲۷۸۸ اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند ، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند ، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند ، و در صورتی که ثلث کافی نباشد ، چنانچه ورثه اجازه بدهند باید به وصیت او عمل شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند .

مسأله ۲۷۸۹ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند ، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند ، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید ، یا یک مرد عادل و دو زن عادل ، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند ، باید مقداری را که می گوید به او بدهند ، و اگر یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند ، و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را ، و اگر سه زن عادل شهادت دهند سه چهارم آن را به او بدهند ، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند .

مسأله ۲۷۹۰ اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم ، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده ، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند . اگر وصیت کند به مالی برای کسی و آن شخص پیش از آن که قبول کند یا رد : مسأله ۲۷۹۱ بنا بر مشهور ولی بعید نیست اگر بعد از نماید بمیرد ، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند ، می توانند آن چیز را قبول نمایند موصی وصیت کننده بمیرد ، آن مال را ورثه به ارث ببرند ، و این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد ، و گرنه حقی به آن چیز ندارند .

## احکام ارث

## احکام ارث

مسأله ۲۷۹۲ کسانی که به واسطه نسب ارث می برند سه طبقه هستند : (طبقه اول) پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد ، اولاد اولاد هرچه پایین روند ، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد ، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی برند .

(طبقه دوم) جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی برند.

(طبقه سوم) عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر وارث میت منحصر به یک عموی پدری و یک پسر عموی پدر و مادری باشد ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد، و در غیر این صورت احتیاط واجب خصوصاً در صورتی که با آنها دو دایی یا خاله باشد آن است به مصالحه تمام شود.

مسئله ۲۷۹۳ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان هر چه پایین روند نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند اولادشان ارث می برند.

مسئله ۲۷۹۴ زن و شوهر به تفصیلی که بعد خواهد آمد، از یکدیگر ارث می برند.

### ارث طبقه اول

مسئله ۲۷۹۵ اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر پسر و دختر باشد مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۹۶ اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه و حمل نباشند، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند ولی به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسئله ۲۷۹۷ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسئله قبل گذشت نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند،

پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد، و اگر دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسئله قبل گذشت داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند: یک قسمت را

به پدر، و سه قسمت را به دختر می دهند، و در نتیجه مال میت را بیست و چهار قسمت می کنند: پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر، و چهار قسمت آن را به مادر می دهند، هر چند احتیاط مؤکد آن است که مال را با رضایت پدر و دختر پنج قسمت کنند.

مسئله ۲۷۹۸ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر یک دختر ببرد.

مسئله ۲۷۹۹ اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر

یا مادر، و پنج قسمت را پسر می برد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می نمایند.

مسئله ۲۸۰۰ اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۸۰۱ اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد.

مسئله ۲۸۰۲ اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۸۰۳ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

## ارث طبقه دوم

مسئله ۲۸۰۴ طبقه دوم از کسانی که به واسطه نسب ارث می برند جد یعنی پدر بزرگ و جد یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان هر چه پایین روند ارث می برند.

مسئله ۲۸۰۵ اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند: هر یک از برادرها دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می برد. مسئله ۲۸۰۶ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۸۰۷ اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسئله ۲۸۰۸ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند: و یک قسمت را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۸۰۹ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد، و مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۸۱۰ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۸۱۱ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۸۱۲ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر وزن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد خواهد آمد می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گذشت

ارث خود را می برند، ولی به جهت آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را

به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسئله ۲۸۱۳ اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد، هر چند احوط رجوع به صلح است.

مسئله ۲۸۱۴ اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد، و با بودن جد میت، پدر جدا و ارث نمی برد، و اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جد، و یک قسمت را جده می برد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۸۱۵ اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جد یا جده پدری، و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسئله ۲۸۱۶ اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود: یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند، و جد دو برابر، و جد دو برابر جده می برد.

مسئله ۲۸۱۷ اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد خواهد آمد می برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد، و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال او را می برد، و جد و جده به دستوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می برند.

مسئله ۲۸۱۸ در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جده یا اجداد یا جدات چند صورت است: (اول) این که هر یک از جد یا جده و برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، اگرچه از حیث ذکور و انوثة مختلف باشند.



(دوم) این که همه آنها از طرف پدر باشند، در این صورت نیز مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود در فرضی که همه ذکور یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند هر ذکری دو مقابل انثی می برد.

(سوم) این که هر یک از جد یا جده از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد، حکم این که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد در مسأله ۲۸۰۹ خواهر پدر و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی برد.

(چهارم) این که اجداد یا جدات، بعضی از آنان پدری باشد و بعضی مادری، چه همه ذکور باشند یا اناث یا مختلف، و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند، در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگرچه از جهت ذکور و انوٹ مختلف باشند، و از برای خویشان پدری دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور یا همه اناث باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

(پنجم) این که جد یا جده از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند، و باقی مانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده می برد.

(ششم) این که جد یا جده از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود، در این صورت از برای جد یا جده یک سوم است اگرچه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگرچه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جده خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد نصف را می برد، و اگر متعدد باشد دو سوم را می برند، و در هر صورت از برای جد و یا جده یک سوم است، و بنابراین اگر خواهر یکی باشد یک ششم از ترکه زاید از فریضه می ماند، و اقوی این است که به خواهر بر می گردد، هر چند احوط صلح است.

(هفتم) این که اجداد یا جدات بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری، و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه یکی باشد یا متعدد، در این صورت از برای جد یا جده مادری یک سوم است، و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگرچه از حیث ذکور و انوٹ مختلف باشند، و از برای جد یا جده پدری و برادر یا خواهر پدری دو سوم از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکور و انوٹ با تفاضل، و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت

می شود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد، از برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگرچه از حیث ذکور و انوٹ مختلف باشند، و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است، و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل، و گرنه به طور مساوی تقسیم می شود.

(هشتم) این که برادرها یا خواهرها بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری، و با آنها جد یا جده پدری باشد، در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جده پدری باقی

آن ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود در صورتی که از حیث ذکور و انوٹ مختلف نباشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جده مادری باشد، از برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است، و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکور و انوٹ با تفاضل، و در صورت عدم اختلاف به طور

مساوی تقسیم می شود .

مسئله ۲۸۱۹ در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد ، برادر زاده یا خواهرزاده او ارث نمی برد ، ولی این حکم در جایی که ارث برادر زاده یا خواهر زاده با ارث برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست ، مثلاً اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد ، برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می برد ، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد ، پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می باشند .

### ارث طبقه سوم

مسئله ۲۸۲۰ طبقه سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گذشت ، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند .

مسئله ۲۸۲۱ اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است ، چه با پدر میت پدر و مادری باشد یا پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد ، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسئله ۲۸۲۲ اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، ولی اگر عمو و عمه مادری باشند بنا بر احتیاط واجب در تقسیم با هم صلح کنند .

مسئله ۲۸۲۳ اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند عمو و عمه پدری ارث نمی برند ، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد بنا بر مشهور مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و بر فرض نبودن آنها به عمو و

عمه پدری می دهند ، ولی بنا بر احتیاط واجب در یک قسمت از پنج قسمت عمو و عمه پدر و مادری یا پدری با مادری صلح کنند ، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد مال را سه قسمت می کنند ، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند ، و در هر صورت عموی پدر و مادری یا پدری دو برابر عمه پدر و مادری یا پدری می برد ، و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری با یکدیگر صلح کنند .

مسئله ۲۸۲۴ اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد ، و اگر هم دایی و مال به طور مساوی بین آنان قسمت : هم خاله باشد و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند بنا بر مشهور ولی احتیاط واجب آن است که دایی و خاله در قسمت با یکدیگر صلح کنند . می شود

مسئله ۲۸۲۵ اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و در صورت مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت : نبودن دایی و خاله پدر و مادری دایی و خاله پدری باشد بنا بر مشهور را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری ، یا پدری می دهند و در صورتی که هم دایی و هم خاله مادری باشد ، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به دایی و خاله مادری و دو قسمت را به دایی و خاله ولی احتیاط واجب آن است که در هر دو صورت متقرب به مادر با متقرب به پدر پدر و مادری ، یا پدری می دهند و همچنین دایی و خاله با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۸۲۶ اگر وارث میت یک یا چند دایی، یا یک یا چند خاله، یا دایی و خاله و یک یا چند عمو، یا یک یا چند عمه، یا عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو، و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برند

مسأله ۲۸۲۷ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد، و از بقیه دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه می دهند، بنابراین مال را نه قسمت می کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۸۲۸ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند، و دو قسمت شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر: باقی مانده را بنابر مشهور و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند ولی احتیاط واجب آن است که عمو و عمه پدری با مادری در یک قسمت از پنج قسمت صلح کنند.

مسأله ۲۸۲۹ اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به عمو و عمه می دهند، و اگر آن دو پدر و مادری یا پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد، و اگر مادری باشند در قسمت بنابر احتیاط واجب مصالحه کنند،

و یک سهم آن به دایی ها و خاله ها می رسد و بنابر احتیاط واجب به مصالحه قسمت می نمایند.

مسأله ۲۸۳۰ اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها در صورتی که پدر و مادری نباشند و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسائل قبل گذشت عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، و یک سهم باقی مانده به دستوری که قبل ذکر شد تقسیم می شود.

مسأله ۲۸۳۱ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۲۸۳۲ اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر، و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشد، عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین: مال سه سهم می شود، یک سهم آن را بنابر مشهور خودشان قسمت می کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو

ولی احتیاط واجب آن است که عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت در تقسیم ثلث از اصل مال با برابر عمه می برد یکدیگر صلح کنند، و همچنین دایی و خاله پدر در تقسیم یک ثلث از دو ثلث، و عمو و عمه پدر میت در تقسیم به دستوری که در مسأله ۲۸۲۳ گذشت رفتار نمایند.

## ارث زن و شوهر

مسأله ۲۸۳۳ اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر

یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسئله ۲۸۳۴ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث می برد، ولی اگر بقیه ورثه قیمت بنا و درخت را بخواهد بدهد، باید زن قبول کند، و همچنین است حکم درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

مسئله ۲۸۳۵ اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد مانند زمین خانه تصرف کند، باید از سایر ورثه اجازه بگیرد، و همچنین سایر ورثه تا سهم زن را از هوایی مانند بنا و درخت هر چند از قیمت نداده اند، نمی توانند بدون اجازه او در آنها تصرف کنند.

مسئله ۲۸۳۶ اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، که سهم زن را از آن قیمت بدهند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از همان قیمت بدهند.

مسئله ۲۸۳۷ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۸۳۸ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گذشت، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود اگر چه شوهر با همه یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۸۳۹ اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسئله ۲۸۴۰ اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گذشت طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۸۴۱ اگر شوهر در حال مرض، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد: (اول) آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط واجب این است که صلح نمایند.

(دوم) به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردنش محل اشکال است.

(سوم) شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۸۴۲ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسئله ۲۸۴۳ پدر اگر بمیرد قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با ورثه دیگر صلح کند، و همچنین در کتاب و جهاز شتر و شتر سواری و سلاح دیگر غیر از شمشیر احتیاط واجب در صلح است.

مسئله ۲۸۴۴ اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثل آن که از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند باید آنچه را که در مسئله قبل ذکر شد به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۴۵ اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چیزهایی که قبل ذکر شد که مال پسر بزرگتر است به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چیزهایی که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

مسئله ۲۸۴۶ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۸۴۷ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است.

مسئله ۲۸۴۸ هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، باید یک سهم و بنابر احتیاط سهم یک پسر را کنار بگذارند و بقیه را ورثه بین خود تقسیم می کنند، ولی اگر احتمال عقلایی بدهند که بیشتر از یکی باشد، بنابر احتیاط سهم محتمل را باید کنار بگذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم کنند، مگر در صورتی که وثوق و اطمینان باشد که حق محتمل از بین نمی رود، که در این صورت می توانند مقدار زاید بر یک سهم مذکور را بین خود قسمت کنند.

## مسائل مربوط به بانکها

## مسائل مربوط به بانکها

بانکها بر دو نوعند: اسلامی و غیر اسلامی.

بانکهای اسلامی بر سه قسمند: ۱ بانکهای شخصی ۲ بانکهای دولتی ۳ بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود. و اظهر این است که معاملات مشروعه با بانکهای دولتی و بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود، جایز است، هر چند احوط آن است که در گرفتن پول از این دو قسم و تصرف در آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۸۴۹ وام گرفتن از بانکهای اسلامی و وام دادن به آنها که در آن شرط سود و فایده شده باشد، ربا و حرام است، ولی می توان به راه هایی از ابتلائی به ربا پرهیز کرد، مانند این که وام گیرنده، کالایی را از بانک یا وکیل او به نسبت معینی، مثلاً ده یا بیست درصد، گران تر از قیمت بازار بخرد، و شرط کند که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد و یا این که کالایی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد، و شرط کند که بانک

مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی قرض دهد. و همچنین در وام دادن به بانک می توان از این راه استفاده کرد، به این که مثلاً بانک کالایی را به بیشتر از قیمت بازار از شخص بخرد، و یا کالایی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد، و شرط کند مبلغی را تا مدت معینی آن شخص به بانک قرض دهد. و این نتیجه به اجاره و صلح و هبه به شرط قرض نیز محقق می شود.

مسئله ۲۸۵۰ در مسأله قبل گذشت، که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است، و چنانچه در قرارداد وام شرط فایده و سود شده باشد، ربا و حرام است، و فرق نمی کند پولی که به بانک داده می شود، به نحو سپرده ثابت باشد یعنی صاحب پول بر حسب قرار داد تا مدت معینی نمی تواند از پول خود استفاده نماید یا به نحو حساب در گردش باشد که هر موقع بخواهد می تواند از پول خود استفاده کند ولی چنانچه شرط سود نشود، و خود را طلب کار نداند، اگرچه بانک به او سود بدهد گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است.

مسئله ۲۸۵۱ بانکهای غیر اسلامی، که سرمایه آن از کفار چه دولتی باشد و چه شخصی گرفتن پول از آنها، بدون اشکال جایز است، و سپردن پول به این بانکها و گرفتن سود از آنها مانعی ندارد، و همچنین می تواند مقدار سود را به عنوان استنقاذ بگیرد.

## اعتبارهای بانکی

### اعتبارهای بانکی

اعتبارهای بانکی دو گونه است:

#### ۱- اعتبار برای واردات

کسی که بخواهد کالایی از کشورهای خارجی وارد کند، باید بنابر مقررات در یکی از بانکهای کشور وارد کننده کالا، گشایش اعتبار نماید، و با گشایش اعتبار، بانک متعهد می شود پس از انجام معامله بین طرفین خریدار و فروشنده از طریق مکاتبه یا مراجعه به نماینده و وکیل فروشنده در کشور خریدار، به موجب فاکتور ارسال شده از طرف فروشنده که حاکی از تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت می باشد مبلغ مورد اتفاق طرفین را، توسط بانک کشور فروشنده، به فروشنده پردازد، و با این اقدام بانک درصدی مثلاً مقدار ده یا بیست درصد از کل بهای کالای سفارش شده را از سفارش دهنده دریافت می کند، و سپس تمام شدن معامله را به فروشنده اعلام می نماید، تا فروشنده جهت دریافت بهای کالا، اسناد حمل کالا را به بانک تحویل دهد، و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالا بر طبق مشخصات مورد توافق هنگام گشایش اعتبار بانک تمام مبلغ را به فروشنده می پردازد.

#### ۲- اعتبار برای صادرات

کسی که می خواهد کالایی را به کشورهای خارجی صادر کند، باید طبق مقررات خریدار خارجی در بانک کشورش گشایش اعتباری نماید، تا بانک پس از طی همان مراحل مذکور در گشایش اعتبار برای واردات، با صادر کننده کالا ارتباط

برقرار کرده، و کالا را تحویل خریدار و بهای آن را تحویل فروشنده بدهد.

بنابراین عمل بانک در گشایش اعتبار برای واردات و صادرات یکی است.

و گاهی صادر کننده کالا و یا نماینده و وکیل او، بدون آن که قبلاً معامله ای با وارد کننده انجام شده باشد، اسناد و صورت شامل نوع کالا و کیفیت و کمیت و مشخصات آن را، به بانک می فرستد، و به بانک وکالت می دهد که آن صورت و اسناد را به کسانی که خریدار آن کالا می باشند، عرضه نماید، و چنانچه خریدار به قیمت معین

شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می کند، و بانک نیز به ترتیبی که گذشت مراحل تحویل کالا را به خریدار و تحویل بهای آن را به فروشنده انجام می دهد.

مسئله ۲۸۵۲ گشایش اعتبار برای خریدار، و قبول گشایش اعتبار و انجام تعهدات از طرف بانک جایز است.

مسئله ۲۸۵۳ جایز است بانک برای انجام گشایش اعتبار و تعهدات مربوطه، مبلغی از سفارش دهنده خریدار دریافت نماید. گشایش اعتبار و گرفتن مبلغ را از نظر شرعی بر عناوینی می توان تطبیق داد، که به سه عنوان در ذیل اشاره می شود: اول: آن که به عنوان اجاره باشد، یعنی سفارش دهنده بانک را برای عمل گشایش اعتبار اجیر می کند، و مبلغ پرداختی را که به نسبت معینی از بهای کالای سفارش شده که مورد توافق بانک و سفارش دهنده است بابت اجرت عمل به بانک می پردازد. دوم: آن که به عنوان جعاله باشد، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می گذارد، که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را به بانک پردازد، و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار، حق دارد آن مبلغ را از او بگیرد.

سوم: آن که به عنوان خرید و فروش انجام شود، به این که بانک مبلغ سفارش شده را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا، به او می پردازد، و از سفارش دهنده و خریدار به پول رایج کشور خودش عوض آن را می گیرد، پس آن ارز خارجی را در ذمه خریدار به پول کشور خودش با فایده ای که می گیرد، می فروشد، و چون مورد معامله ارزی دو نوع مختلف می باشد، اشکالی ندارد.

### **نگهداری کالا به وسیله بانک**

گاهی بانک کالا را به حساب وارد کننده، نگهداری می کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان صادر کننده و وارد کننده، و پرداخت مبلغ سفارش شده به فروشنده، و رسیدن اسناد و کالا به کشور خریدار، و اعلام بانک به خریدار برای گرفتن کالا، خریدار در گرفتن کالا تأخیر می نماید، و بانک کالا را به حساب او نگهداری می کند، و در مقابل اجرت معینی برای این عمل می گیرد. و گاهی بانک کالا را به حساب صادر کننده نگهداری می کند، به این صورت که صادر کننده، بدون قرار داد و

معامله قبلی، کالا را حمل کرده و اسناد و صورت آن را به بانک می فرستد، تا بانک به بازرگانان کشور عرضه نماید، ولی کسی کالا را خریداری نمی کند، و بانک کالا را به حساب صادر کننده نگهداری می کند، و در مقابل اجرت معینی برای این عمل از او می گیرد.

مسئله ۲۸۵۴ در هر دو صورت مذکور چه کالا- را بانک به حساب خریدار نگه داری کند و چه به حساب فروشنده چنانچه گرفتن اجرت نگهداری کالا بر اساس شرط ضمن عقدی باشد، اگر چه به نحو ارتکاز، یعنی بودن در ذهن طرفین و عدم غفلت از آن باشد، چنان که در این گونه معاملات معمول است، و یا این که نگهداری به درخواست و امر وارد کننده و یا

صادر کننده باشد، گرفتن اجرت برای آن جایز است، و در غیر این دو صورت، بانک حق ندارد چیزی بابت نگهداری به عنوان اجرت بگیرد.

و اگر حمل کالا و ارسال اسناد به وسیله بانک با قرار داد قبلی بین وارد کننده و صادر کننده صورت گرفته، و بانک وصول اسناد را به وارد کننده ابلاغ کند، و او از گرفتن اسناد خودداری نماید، جایز است بانک برای رسیدن به حق خود، که قیمت سفارش شده را به فروشنده پرداخت کرده است به مقتضای اختیاری که در این گونه موارد، وارد کننده به بانک می دهد کالا را به دیگری بفروشد.

### ضمانت نامه های بانکی

گاه شخصی انجام کاری را از دولت یا از اشخاص به نحو مقاطعه کاری قبول می کند، مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده سازی و مانند اینها، و در ضمن قرار داد، صاحب کار، برای اطمینان از عمل مقاطعه کار به تعهدش، از او ضمانت نامه بانکی برای مبلغ معینی مطالبه می نماید، که در صورت تخلف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرایط قرار داد، برای جبران خسارتهای احتمالی آن تخلف، از ضمانت نامه استفاده نماید، و مبلغ معین شده را دریافت کند، و برای این مقصود مقاطعه کار به بانک مراجعه می نماید، و از بانک تقاضای صدور ضمانت نامه ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار می کند، و بانک با دریافت تضمین لازم، برای مقاطعه کار ضمانت نامه صادر می نماید، و برای صدور آن به نسبت مبلغ مورد ضمانت از مقاطعه کار، کارمزد دریافت می کند.

مسئله ۲۸۵۵ عقد ضمانت به هر چه که دلالت بر آن تعهد کند چه لفظ باشد، مثل ایجاب و قبول قولی، و چه عملی که دلالت بر آن بکنند محقق می شود، و فرق نمی کند که ضامن به صاحب کار تعهد نماید که مقاطعه کار، وجه الضمان را بپردازد، یا تعهد کند که مقاطعه کار به تعهدات و شرایط خود وفا نماید، و در صورت تخلف، وجه الضمان را بپردازد.

مسئله ۲۸۵۶ بر مقاطعه کار واجب است در صورت تخلف از انجام قرار داد، به شرط خود که پرداخت وجه الضمان است، در صورتی که این شرط ضمن عقدی قرار داده شده باشد، وفا کند، و اگر از پرداخت وجه الضمان خودداری نماید، صاحب کار به بانکی که ضمانت نامه را صادر کرده است، مراجعه می کند، و چون صدور ضمانت نامه به درخواست مقاطعه کار بوده است، او ضامن بانک می باشد، و آنچه بانک می پردازد، باید مقاطعه کار بپردازد، و بانک حق دارد از او مطالبه کرده و دریافت نماید.

مسئله ۲۸۵۷ کار مزد معینی را که بانک بابت صدور ضمانت نامه از مقاطعه کار می گیرد، جایز است، و معامله بانک با مقاطعه کار به راههایی تصحیح می شود، و از آن جمله این است که به صورت عقد اجاره باشد، یعنی مقاطعه کار، بانک را به مبلغ معینی برای عمل مذکور اجیر کند، و یا به صورت عقد جعاله باشد، که مقاطعه کار، کارمزد را جعل مبلغی که در مقابل عمل در عقد جعاله قرار داده می شود در مقابل انجام عمل مذکور قرار دهد.

### فروش سهام

گاهی شرکت های سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود، بانکها را واسطه قرار می دهند، و بانکها با دریافت مبلغی بر حسب قرار داد به عنوان واسطه، به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می کنند.



مسأله ۲۸۵۸ این قرار داد با بانک جایز است ، چه به صورت اجاره باشد ، که شرکت سهامی ، بانک را در مقابل پرداخت آن کارمزد برای این کار فروش سهام و اسناد بهادار اجیر کند ، و چه به صورت جعاله باشد ، که شرکت سهامی متعهد شود که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد ، این مبلغ را به او بپردازد ، و در هر دو صورت بانک با انجام دادن عمل مذکور ، حق دارد کار مزد تعیین شده را دریافت کند .

مسأله ۲۸۵۹ خرید و فروش سهام شرکتهای سهامی ، در صورتی که در آن شرکتهای معاملات حرام مانند معاملات ربوی انجام نشود ، جایز است ، و خرید و فروش سهام شرکتهایی که معاملات حرام انجام می دهند در صورتی که سود حاصل از حرام ، جزء سرمایه شرکت باشد ، جایز نیست ، و در غیر این صورت خرید و فروش خود سهام جایز است ، ولی باید از درآمدهای حرام آن پرهیز شود .

### حواله های داخلی و خارجی

حواله چند نوع است :اول: آن که مشتری و مراد از مشتری در این مسائل صاحب حساب و کسی که برای معامله با بانک ، به بانک مراجعه می نماید ، می باشد پولی در بانک داشته باشد ، و از بانک تقاضا کند که چک بانکی یا حواله ای به عهده یکی از بانکهای طرف حساب خود در داخل یا خارج کشور صادر کند ، و یا از بانک تقاضا نماید که پول او را ، شعبه دیگر از آن بانک در شهر یا کشور دیگر پرداخت نماید ، و مشتری آن مبلغ را در آن محل دریافت کند ، و بانک برای این عمل حق دارد کارمزد از مشتری دریافت نماید ، و گرفتن این کار مزد را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که چون بانک شرعاً ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر یا کشور دیگر بپردازد ، و حق دارد از پرداخت آن در غیر محلی که از مشتری پول گرفته خودداری کند ، برای رفع ید از این حق جایز است که مبلغی بگیرد که پول مشتری را در شهر یا کشور دیگر به او بپردازد .

دوم: آن که مشتری پولی در بانک نداشته باشد ، و بانک برای او چک یا حواله ای صادر کند که بانک طرف حساب این بانک ، در داخل یا خارج کشور به مشتری او قرض دهد ، و یا این بانک از متصدی شعبه دیگر بخواهد که به آن مشتری قرض دهد ، و این کار وکالت دادن بانک است به بانک طرف خود یا به متصدی شعبه دیگر که پول را به آن شخص قرض بدهد ، و یا وکالت دادن به آن شخص است که پول را قبض و به عنوان قرض تملک کند ، و برای این وکالت دادن ، بانک می تواند کار مزد از آن شخص بگیرد .

و چنانچه حواله ای که در خارج کشور به مشتری می دهد ، به پول کشور خارج باشد ، و مشتری به گونه ای که ذکر شد ، از بانک ، آن پول را برای خود قرض کند ، بانک حق دارد طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه نماید ، و می تواند در مقابل گرفتن مبلغی از حق خود صرف نظر کند ، و یا آن پول خارجی را با پول کشور مشتری با اضافه ای معاوضه نماید .

سوم: آن که شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک بدهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند ، مثلاً پولی را در نجف اشرف به بانک می دهد که در بغداد بگیرد ، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد ، و بانک برای این کار مبلغی اضافه می گیرد ، این عمل بانک و گرفتن مبلغ مذکور جایز است ، و جواز گرفتن مبلغ اضافه به این جهت است که ربای حرام در قرض ، زیاده ای است که قرض دهنده از قرض گیرنده بگیرد ، ولی اگر قرض گیرنده از

قرض دهنده زیادی بگیرد، جایز است، و در صورتی که آن دو پول از دو جنس باشد مثل تومان ایرانی و دینار عراقی بانک می تواند ارز خارجی را به مبلغی از پول کشور مشتری که ارزش آن بیشتر باشد، بفروشد.

چهارم: آن که شخصی در محلّی مبلغی از بانک می گیرد، و بدون این که درخواست و الزامی از بانک باشد، گیرنده درخواست می کند آن مبلغ را در محلّ دیگری به بانک بپردازد، و بانک برای قبول این عمل مبلغی از آن شخص می گیرد؛ گرفتن این مبلغ اضافی به یکی از دو راه جایز است: ۱- اگر آن دو پول از دو جنس باشد مانند این که شخص از بانک ریال ایرانی بگیرد، و در مقابل بانک از او پول غیر ایرانی بگیرد بانک از آن شخص، آن پول خارجی را با مبلغ اضافی که از او می گیرد به پولی که به او می دهد، معاوضه می کند.

۲- چون بانک شرعاً ملزم نیست، پولی که به آن شخص داده، در محلّ دیگری بگیرد، و حقّ دارد درخواست گیرنده را قبول نکند، می تواند برای اسقاط این حقّ مبلغی از شخص بگیرد.

مسأله ۲۸۶۰ آنچه از اقسام حواله های بانکی و تطبیق آنها با عناوین فقهی گذشت، نسبت به اشخاص هم جاری است، مانند این که کسی مبلغی در محلّی به شخصی بدهد، که آن مبلغ و یا معادل آن را در محلّ دیگر دریافت کند، و آن شخص مبلغی اضافه بگیرد، و یا مبلغی از شخصی در محلّی بگیرد و معادل آن را با اضافه ای در شهر یا کشور دیگر بپردازد.

مسأله ۲۸۶۱ در موارد حواله فرق نمی کند که حواله کننده مبلغی نزد شخص یا بانکی که بر او حواله می کند داشته باشد، یا نداشته باشد، و در هر دو صورت حواله صحیح است.

## جایزه های بانکی

گاهی بانکها به منظور تشویق و ترغیب مردم که حساب باز کنند، یا مشتریان که بیشتر پولشان را به بانک بسپارند، جایزه ای در نظر می گیرند که از طریق قرعه کشی به کسی که قرعه به نام او اصابت کند، بدهند.

مسأله ۲۸۶۲ جایزه های بانکی دو صورت دارد: اول: آن که قرعه کشی بر بانک شرط نشود، بلکه قرعه فقط به عنوان تشویق باشد، در این صورت عمل قرعه جایز است، و کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایز است آن جایزه را بگیرد، هر چند احوط آن است که اگر بانک دولتی یا مشترک باشد، گرفتن جایزه به اذن حاکم شرع باشد.

دوم: آن که قرعه کشی شرط شود، و بانک به جهت وفای به آن شرط قرعه بکشد، که در این صورت عمل قرعه کشی جایز نیست، و همچنین گرفتن جایزه برای کسی که قرعه به نام او اصابت کرده است جایز نیست.

## تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانکها

یکی از خدمات بانکی وصول کردن سفته های مشتریان است، به این ترتیب که پیش از سر رسید، وجود آن سفته را در بانک و شماره و مقدار و تاریخ سر رسید آن را به متعهد سفته اعلام می نماید، تا برای پرداخت آن در سر رسید آماده شود، و بانک پس از وصول سفته، مبلغ آن را در حساب مشتری منظور می کند، و یا نقداً به او می پردازد، و برای این خدمت کار مزدی دریافت می نماید.

و از خدمات بانک، وصول کردن چکهایی است که مشتریان نزد بانک می گذارند، و بانک از مشتری برای این خدمت کار

مزدی می گیرد .

مسأله ۲۸۶۳ وصول سفته و دریافت کارمزد چند صورت دارد : ۱- متعهد سفته پولی نزد بانک دارد ، و در آن سفته قید شده است که طلبکار در سر رسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب بدهکار برداشت کرده ، و به طلبکار نقد بپردازد ، و یا در حساب طلبکار منظور نماید ، و این کار به این معنی است که متعهد سفته طلبکار خود را به بانک حواله کرده است ، و چون در بانک پول داشته و بانک بدهکار او می باشد ، حواله صحیح است ، و احتیاج به قبول ندارد .

و در این صورت جایز نیست بانک برای پرداخت بدهی ، مبلغی دریافت کند .

۲- متعهد سفته بدون آن که پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد ، مبلغ سفته را به بانک حواله می کند ، که این حواله بر بریء یعنی کسی که بدهکار حواله کننده نیست می باشد و جایز است ، و بانک این حواله را قبول می کند ، و مبلغ آن را می پردازد ، و بابت قبول کردن حواله از متعهد سفته کارمزد می گیرد ، و گرفتن این کار مزد نیز جایز است .

۳- مشتری سفته خود را بدون این که حواله ای از جانب متعهد شده باشد ، جهت وصول ، به بانک می دهد ، و این عمل را می توان به عنوان عملی که مورد جعاله واقع شده است ، انجام داد ، و گرفتن مبلغی به عنوان جعل آنچه به عنوان عوض در جعاله قرار داده می شود برای این عمل نیز جایز است ، در صورتی که بانک فقط در گرفتن اصل دین دخالت داشته باشد ، ولی چنانچه برای آن دین سود و فایده نزولی قرار داده شده باشد ، تصدی بانک جایز نیست .

### **خرید و فروش ارز (بوله‌های خارجی)**

مسأله ۲۸۶۴ خرید و فروش پول های خارجی مانند دینار به تومان به زیادتر از آنچه خریداری شده ، یا کمتر ، یا مساوی با آن جایز است ، و فرق نمی کند که معامله با مدت باشد یا بدون مدت .

### **حسابهای جاری**

مسأله ۲۸۶۵ کسی که حساب جاری در بانکی دارد ، و پولی در آن گذاشته ، حق دارد هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد ، از آن حساب برداشت کند ، ولی گاهی بانک اجازه می دهد که مشتری او ، مبلغ معینی با نداشتن موجودی در حساب ، برداشت کند ، و این بر حسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد ، و این را برداشت آزاد می نامند ، و بانک برای قرض دادن این مبلغ فایده می گیرد ، و این قرض دادن و گرفتن فایده جایز نیست .

### **خرید و فروش سفته ها**

منشأ مالیت یکی از دو امر است : اول: آن که برای چیزی منافع و خواصی باشد که موجب رغبت عقلا به آن چیز شود ، مانند خوردنی ها و آشامیدنی ها و پوشیدنی ها .

دوم: آن که مقامی که صاحب اعتبار است ، برای آن چیز اعتبار مالیت کند ، مانند اسکناس ها و تمبرها که حکومتها به آنها ارزش و مالیت می دهند .

مسأله ۲۸۶۶ بیع خرید و فروش با قرض از جهت موضوع و حکم فرق دارد : از جهت موضوع بیع تبدیل عین است به عوض در

اضافه، چه آن اضافه ملکیت باشد یا حق، و قرض تملیک عین است به ضمان قرض گیرنده، به مثل اگر مثلی باشد، و به قیمت اگر قیمی باشد.

از جهت حکم، در احکامی اختلاف دارند که به بعضی از آنها اشاره می شود: ۱- ربا در بیع و قرض مختلف است، در قرض هر نوع زیادی که شرط شود ربا و حرام است، ولی در بیع زیادی در صورتی حرام است که چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس باشند و با کیل یا وزن فروخته شوند، که در این صورت زیادی ربا و حرام است، پس اگر از یک جنس نباشند و یا با کیل و وزن فروخته نشوند، زیاده گرفتن در آن حرام نیست، مانند اجناسی که به عدد فروخته می شوند.

۲- ربا در بیع موجب بطلان بیع است، و نقل و انتقالی محقق نمی شود، و در قرض، ربا موجب بطلان قرض نیست، و قرض گیرنده مالک مالی که قرض گرفته می شود، ولی قرض دهنده مالک مقدار زیادی که شرط شده نمی شود.

مسئله ۲۸۶۷ تمام پول های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا دلارهای آمریکایی یا تومانهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارند، زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پول های کاغذی خود ارزشی معین شده است که در تمام مملکت قبول و رایج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده، و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند.

و معلوم است که این پولها با کیل یا وزن فروخته نمی شوند، و از این جهت بعضی از فقها (اعلی الله مقامهم) معاوضه این پول ها به هم جنس خود با زیاده جایز است، و همچنین معامله این پول ها که دین در: فرموده اند ولی معاوضه چیزی که مالیت اعتباری دارد و به شماره خرید و. ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاده جایز است.

فروش می شود، به هم جنس خود با زیاده یا نقیصه محل اشکال است.

و چنانچه مالک ناقص با مالک زاید مصالحه کند بر این که مالک زاید آن را به او ببخشد، و او هم ناقص را به مصالحه: مالک زاید ببخشد، اشکال ندارد، مثلاً مالک نهصد تومان به مالک هزار تومان به قصد مصالحه بگوید. می کنم با تو بر این که هزار تومان به من ببخشی و من نهصد تومان به تو ببخشم

مسئله ۲۸۶۸ سفته های ریالی که بین مردم و تجار معمول است، و با آنها معامله می کنند، مانند اسکناس نیست که برای خود آنها مالیت اعتبار شده باشد، بلکه آنها سند دینی است که در ذمه متعهد و امضاء کننده سفته می باشد، پس مشتری موقعی که سفته ای به فروشنده کالا می دهد، در واقع بهای کالای خرید شده را نداده است، و به این جهت چنانچه آن سفته در دست فروشنده گم یا سوخته شود، چیزی از مال فروشنده تلف نمی شود و ذمه مشتری فارغ و بری نمی گردد، ولی اگر بهای کالا را اسکناس داده بود و گم می شد، از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده بود.

مسئله ۲۸۶۹ سفته ها بر دو نوع است: اول: آن که از یک بدهی واقعی حکایت کند، یعنی امضا کننده مبلغ ذکر شده در سفته را حقیقتاً به صاحب سفته بدهکار و سفته مدرک آن بدهکاری باشد.

دوم: آن که واقعیت ندارد، و فقط صوری است. در نوع اول که حقیقتاً صاحب سفته به موجب آن طلب مدت داری را طلبکار است، فروش آن به کمتر یا بیشتر در صورت اختلاف مانند دینار به تومان مثلاً چنانچه ثمن نسبی نباشد، اشکال ندارد، ولی در صورت عدم اختلاف مثل فروش دینار به دینار یا ریال به ریال محل اشکال است، و اگر به مصالحه به گونه ای که در مسئله ۲۸۶۷ گذشت معامله شود، اشکال ندارد.

در نوع دوم که سفته صوری است، صاحب سفته نمی تواند آن را به دیگری بفروشد، چون طلبی از امضا کننده آن سفته ندارد، بلکه سفته به این منظور صادر شده که صاحب سفته بتواند از آن استفاده کند، و استفاده از آن به معامله شرعی به این

است که مثلاً امضا کننده سفته به شخصی که سفته را به او داده است وکالت دهد که مبلغ سفته را که مثلاً ۵۰ ریال سعودی است و ارزشش ۱۱۰۰۰ تومان ایرانی باشد در ذمه او به نوع دیگری از پول به کمتر از ارزش آن مثلاً ۱۰۰۰۰ تومان به بانک بفروشد، و وکالت داشته باشد که آن ۱۰۰۰۰ تومان را نیز از طرف امضا کننده سفته به خودش به مبلغ ۵۰ ریال سعودی بفروشد، و به این ترتیب ذمه صاحب سفته، به امضا

کننده آن، بدهکار می شود به مقدار مبلغی که امضا کننده سفته به بانک بدهکار گردیده است، یعنی ۵۰ ریال سعودی، و یا این که بانک وجه سفته را به صاحب سفته قرض بدهد، و صاحب سفته، مبلغی را بدون این که بانک بر او شرط کند به عنوان کار مزد ثبت در دفاتر و تحصیل آن در سر رسید، به بانک بدهد، ولی اگر با شرط هر چند ضمنی باشد قرض ربوی خواهد بود.

و مراجعه متعهد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است، و گرفتن تمام مبلغ سفته اشکال ندارد، زیرا استفاده کننده سفته، بانک را بر متعهد سفته، به تمام مبلغ حواله داده است.

## کارهای بانکی

کارهای بانکی دو قسم می باشد: ۱- کارهایی که مربوط به معاملات ربوی است، اشتغال به آنها جایز نیست، و کارمندی که در این نوع کارها مشغول است، در مقابل آن نمی تواند اجرت بگیرد.

۲- کارهایی که ارتباطی با معاملات ربوی ندارد، اشتغال به آنها و اجرت گرفتن برای آنها جایز است.

## احکام بیمه

### احکام بیمه

بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و بیمه شونده بر این که بیمه شونده مالی به بیمه کننده بپردازد چه آن مال عین یا منفعت یا عمل باشد، و چه یک جا و یا به اقساط باشد و در مقابل بیمه کننده خسارتی را که بر بیمه شونده یا بر دیگری وارد می شود به طوری که در عقد معین شده بپردازد.

مسئله ۲۸۷۰ بیمه انواع و اقسام متعددی دارد مانند بیمه حیات و بیمه سلامت و بیمه مال و چون حکم آنها یکی است نیازی به بیان اقسام و انواع آن نیست.

من: مسئله ۲۸۷۱ بیمه از عقود است و به ایجاب و قبول محقق می شود، مثل آن که بیمه کننده بگوید و کسی که خواهان بیمه متعهدم که خسارت وارده بر جان یا مال را در مقابل پرداخت چنین مالی جبران کنم من تعهد می کنم که مال معینی را در مقابل: یا کسی که خواهان بیمه است بگوید قبول کردم: است بگوید و بیمه کننده قبول کند. جبران چنین خسارتی بپردازم و این عقد مانند سایر عقود، به قول و فعل محقق می شود، و شرایط عامه عقود مانند بلوغ و عقل و قصد و مکره نبودن و محجور نبودن طرفین عقد به سفاهت یا افلاس در آن معتبر است.

و معتبر است آنچه بیمه می شود مانند جان یا مال و خطرهای احتمالی که جان یا مال به جهت آن بیمه می شود، معین باشد، و همچنین مالی که پرداخت می شود، و اگر به اقساط است، اقساط ماهانه یا سالانه آن مثلاً معین باشد، و ابتدا و انتهای

مدت بیمه نیز معین باشد .

مسئله ۲۸۷۲ می توان تمام اقسام عقد بیمه را از باب تعهد بیمه کننده و بیمه شونده به پرداخت خسارت و مال معین ، قرار داد ، هر چند احوط آن است که مثلاً بیمه شونده مال معینی به بیمه کننده صلح کند به شرط آن که بیمه کننده خسارت احتمالی که معین شده جبران نماید ، و بر بیمه کننده جبران واجب می شود ، و همچنین در صورتی که مال معین از طرف بیمه شونده عین باشد ، می توان عقد بیمه را به عنوان هبه به شرط تحمل خسارت احتمالی از جانب بیمه کننده انجام داد ، که بر بیمه کننده وفای به شرط واجب است .

مسئله ۲۸۷۳ چنانچه عقد بیمه به صورت صلح به شرط تحمل خسارت یا به صورت هبه به شرط تحمل خسارت باشد ، و بیمه کننده در صورت پیش آمد خسارتی بر بیمه شونده ، از جبران آن خودداری کند و به شرط عمل ننماید ، بیمه شونده خیار تخلف شرط دارد و می تواند صلح یا هبه را فسخ کند ، و آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده ، پس بگیرد .

مسئله ۲۸۷۴ در صورتی که بیمه شونده اقساط بیمه را بر طبق قرار داد نپردازد ، بر بیمه کننده واجب نیست خسارت وارده را جبران کند ، و بیمه شونده حق ندارد آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده ، پس بگیرد .

مسئله ۲۸۷۵ در صحت عقد بیمه مدت معینی معتبر نیست ، که باید مثلاً یکساله باشد یا دو ساله یا بیشتر ، بلکه تابع توافق بیمه شونده و بیمه کننده است .

مسئله ۲۸۷۶ اگر شرکتی با سرمایه گذاری عده ای تأسیس شود ، و هر یک از شرکا و یا یکی از آنان در ضمن عقد شرکت بر دیگران شرط کند که چنانچه ضرر و حادثه ای بر جان یا مال او وارد شود با تعیین نوع حادثه شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند ، در صورت وقوع حادثه تا زمانی که عقد شرکت باقی است واجب است شرکت به این شرط عمل نماید .

## احکام سرقتی

## احکام سرقتی

از معاملات رایج معامله سرقتی است ، و حق سرقتی ، آن است که مستأجر اختیار تخلیه و واگذاری عین اجاره شده را به غیر داشته باشد ، یا مالک اختیار زیاد کردن مال الاجاره و گرفتن عین اجاره شده را از مستأجر نداشته باشد .

مسئله ۲۸۷۷ صحت این معامله متوقف است بر ثبوت حقی برای مستأجر ، و آن حق به اجاره کردن محلّ سکنی و محلّ کسب ، هر چند مدت اجاره طولانی باشد ، یا کیفیت کسب و کار یا شخصیت مستأجر که موجب ارزش و مرغوبیت محلّ کار باشد حاصل نمی شود ، و هر چند از نظر عرف و قانون دولتی مستأجر را ذی حق بدانند ، اعتبار ندارد ، و بعد از انقضای مدت اجاره ، هر گونه تصرف در عین اجاره شده بر مستأجر حرام و ید او بر آن عین و منافع عین ، ید عدوان و ضمان است ، و اجاره دادن آن عین فضولی و با اجازه نکردن مالک فاسد است . و ثبوت حقّ شرعاً به وسیله شرط مشروع ممکن است ، مثل آن که در ضمن عقد اجاره شرط شود چه این که برای شرط موجر مبلغی دریافت کند یا نکند که پس از انقضای مدت اجاره ، آن محلّ را به او و یا به کسی که او معین کند ، و همچنین هر مستأجری که مستأجر قبلی او را معین می نماید به همان مال الاجاره سابق اجاره دهد ، که در این صورت به مقتضای حقّ الشرط ، هر مستأجر می تواند سرقتی گرفته و آن محلّ را واگذار کند ، و موجر به مقتضای وجوب وفای به شرط حقّ امتناع از اجاره دادن به مستأجر اول یا کسی که او معین کرده و یا

هر مستأجری که مستأجر قبل او را معین کرده ندارد .

مسئله ۲۸۷۸ اگر در عقد اجاره شرط شده که مستأجر با تجدید اجاره به مال الاجاره اول تا مدتی که بخواهد می تواند در آن محل بماند ، مستأجر می تواند سرقفلی برای تخلیه محل بگیرد ، هر چند موجر ملزم به اجاره دادن به .....سرقفلی نیست .

## مسائلی از قاعده الزام

### مسائلی از قاعده الزام

مسئله ۲۸۷۹ به فتوای علمای عامه جز معدودی از آنها در صحت عقد نکاح حضور شهود شرط است ، و حنفیه و حنبلیه و شافعیه وقت آن را هنگام اجرای صیغه نکاح می دانند و مالکیه وقت آن را تا قبل از دخول توسعه داده اند ، و این شرط نزد علمای امامیه معتبر نیست ، بنابراین اگر مردی از عامه که تابع نظر مشهور علمای آنهاست بدون حضور شهود ، عقد کند ، بر مذهب خود او ، این عقد باطل است ، و آن زن همسر او نشده است ، در این صورت مرد شیعی مذهب می تواند بر طبق قاعده الزام ، آن زن را به عقد خود در آورد .

مسئله ۲۸۸۰ به فتوای علمای عامه جایز نیست شخصی در نکاح جمع کند بین عمه و دختر برادر عمه ، و خاله و دختر خواهر خاله ، و فقط می تواند با یکی از آنان ازدواج کند ، پس اگر هر دو عقد مقارن باشد هر دو باطل ، و اگر مقارن نباشد دومی باطل است ، ولی در نزد علمای امامیه جمع در نکاح بین آن دو با اجازه عمه یا خاله صحیح است ، بنابراین اگر پیرو مذهب عامه ، عمه و دختر برادر او را یا خاله و دختر خواهر او را مقارن با یکدیگر عقد کند ، عقد هر دو به مذهب او باطل است ، و پیرو مذهب شیعه می تواند به قاعده الزام با هر کدام آنها ازدواج کند ، و اگر مقارن با یکدیگر نباشد ، شیعی مذهب می تواند با دومی ازدواج کند .

مسئله ۲۸۸۱ در مذهب عامه در طلاق زن یائسه و یا صغیره ای که شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد ، بر آن زن واجب است عده نگه دارد هر چند در مورد صغیره در بعضی از مذاهب عامه تفصیلی است ولی در مذهب شیعه در طلاق زن یائسه و صغیره عده واجب نیست . بنابراین بر مذهب عامه ، آنها ملزم هستند که احکام عده را رعایت کنند ، پس اگر زن یائسه یا صغیره از عامه شیعه گردد لازم نیست عده نگه دارد ، و اگر طلاق او رجعی باشد جایز است نفقه ایام عده را از شوهر عامی مطالبه کند ، و جایز است با شخص دیگری در آن ایام ازدواج نماید ، و همچنین اگر مرد عامی شیعه شود جایز است با خواهر زن یائسه و صغیره ای که طلاق داده است و هنوز به مذهب عامه در ایام عده هستند ازدواج کند ، و لازم نیست احکام عده را رعایت نماید .

مسئله ۲۸۸۲ اگر مردی از عامه بدون حضور دو شاهد عادل زن خود را طلاق دهد ، و یا مقداری از بدن زن خود را مثلاً یک انگشت زنش را طلاق دهد ، بر مذهب او این طلاق صحیح است ، ولی بر مذهب امامیه این طلاق باطل است ، بنابراین مرد شیعه به قاعده الزام می تواند با آن زن مطلقه پس از تمام شدن ایام عده ازدواج کند .

مسئله ۲۸۸۳ اگر مردی از عامه زن خود را که در حال عادت است طلاق دهد ، و یا در حال پاکی که با او مقاربت کرده است طلاق دهد ، این طلاق بر مذهب او صحیح است ، ولی در مذهب امامیه این طلاق باطل است ، بنابراین مرد شیعی بنا به قاعده الزام می تواند با آن زن بعد از تمام شدن ایام عده ازدواج کند .

مسأله ۲۸۸۴ به مذهب ابی حنیفه و بعض دیگر از فقهای عامه کسی که به اجبار و اکراه زنش را طلاق دهد آن طلاق صحیح است، ولی به مذهب امامیه باطل است، بنابراین شخص شیعی بنا به قاعده الزام می تواند با زنی که با جبر و اکراه شوهرش او را طلاق داده در صورتی که پیرو مذهب ابی حنیفه یا هم رأیان او باشد ازدواج کند.

مسأله ۲۸۸۵ اگر مردی از عامه قسم یاد کند که کاری انجام ندهد، و اگر آن کار را انجام داد زنش مطلقه شود، و آن کار را انجام داد، بر مذهب خودش زن او مطلقه می شود، و بر مذهب امامیه قسم به طلاق منعقد نمی شود، بنا به قاعده الزام جایز است مرد شیعی بعد از ایام عده با آن زن ازدواج کند، و همچنین بر مذهب عامه به کتابت طلاق جایز است، و بر مذهب امامیه طلاق به کتابت واقع نمی شود، بنا به قاعده الزام، مرد شیعی می تواند با زنی که به نوشته طلاق داده شده، پس از ایام عده ازدواج کند.

مسأله ۲۸۸۶ به فتوای ابی حنیفه به نقل ابن قدامه اگر کسی چیزی را بدون رؤیت به وصف فروشنده خریداری کند، و بعد رؤیت نماید، اگر چه آن چیز مطابق وصف فروشنده باشد، برای خریدار خیار رؤیت ثابت می شود، ولی در مذهب امامیه در این مورد خیار رؤیت نیست، بنابراین اگر شیعه از پیروی ابی حنیفه چیزی به وصف خرید و بعد رؤیت کرد، بنا به قاعده الزام برای آن شیعه خیار رؤیت ثابت می شود.

مسأله ۲۸۸۷ بنا به نقل ابن قدامه در المغنی در مذهب ابی حنیفه و مذهب شافعی اگر کسی در معامله مغبون شود خیار غبن ندارد، بنابراین اگر شیعه از شافعی یا حنفی مذهب چیزی خرید و بعد معلوم شد که فروشنده مغبون می باشد، بنا به قاعده الزام، خریدار شیعی می تواند فروشنده را به وفای به عقد ملزم کند.

مسأله ۲۸۸۸ در مذهب ابی حنیفه در صحت عقد سلم فروش چیزی به نحو کلی مدت دار به ثمن نقد حاضر شرط است که آن چیز هنگام عقد در خارج موجود باشد، ولی در مذهب شیعه این شرط در صحت معامله سلم معتبر نیست، بنابراین اگر شیعه با حنفی مذهب معامله سلم انجام دهد و مورد معامله موجود نباشد، بنا به قاعده الزام می تواند فروشنده حنفی را به بطلان معامله ملزم کند، و همچنین است اگر حین انجام معامله خریدار حنفی بوده و بعد شیعه شده باشد.

مسأله ۲۸۸۹ اگر شخصی از عامه بمیرد و از او یک دختر عامی مذهب بماند، و برادری داشته باشد، اگر برادر شیعه باشد و یا پس از مرگ برادرش شیعه شود، بنا به قاعده الزام برادر شیعه می تواند آنچه از ترکه میت زیاد می آید از باب تعصیب بگیرد، هر چند تعصیب در مذهب شیعه باطل است. و همچنین اگر شخصی از عامه یک خواهر عامی مذهب وارث داشته باشد و عموی ابوی داشته باشد، چنانچه عموی او شیعه باشد و یا بعد از مرگ پسر برادرش، شیعه شود، بنا به قاعده الزام می تواند آنچه از باب تعصیب به او می رسد بگیرد، و همچنین است حکم در سایر موارد تعصیب.

مسأله ۲۸۹۰ در مذهب عامه زن میت از تمام آنچه از میت مانده از نقود و متاع و اراضی و بساتین و غیر اینها ارث می برد، ولی در مذهب امامیه زن از زمین نه از عین آن و نه از قیمت آن ارث نمی برد، بنابراین اگر میت از عامه وزن او شیعه باشد، بنا به قاعده الزام زن شیعه از زمین ارث می برد.

آنچه گذشت قسمتی از مسائلی است که بر مبنای قاعده الزام ذکر شده است، موارد دیگری مانند وصیت برای وارث و عقد در حال احرام و شفعه به جوار و خیار شرط و خیار تصریه و غیر اینها مورد جریان قاعده الزام است.



مسأله ۲۸۹۱ تشریح بدن مسلمان مرده جایز نیست، و بر تشریح کننده، دیه جنین مسلمان به تفصیلی که در کتاب دیات مذکور است لازم می شود.

مسأله ۲۸۹۲ تشریح بدن کافر غیر ذمی مرده جایز است، و جواز تشریح بدن ذمی و عدم ثبوت دیه جنین ذمی در تشریح آن محل اشکال است، مگر آن که در آیین آنها جایز باشد که در این صورت مانعی ندارد، و اگر مرده ای مسلمان یا ذمی بودن او مشکوک باشد، تشریح بدن او جایز است.

مسأله ۲۸۹۳ اگر زنده ماندن مسلمان متوقف شود بر تشریح بدن مرده ای و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک الاسلام ممکن نباشد، و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مسلمان نباشد، در این صورت جایز است که بدن مسلمان مرده را تشریح کنند، و دیه جنین مسلمان به تفصیلی که در باب دیات ذکر شده است بر تشریح کننده لازم می شود.

مسأله ۲۸۹۴ بریدن عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده مانند چشم و غیر آن به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص زنده جایز نیست، و قطع کننده باید دیه آن عضو را که دیه اعضای جنین مسلمان است پردازد، ولی چنانچه زنده ماندن مسلمان متوقف باشد بر این که عضو بدن مسلمان مرده ای را ببرند و به او پیوند زنند، بریدن آن عضو جایز است، ولی قطع کننده باید دیه آن را پردازد. و پس از پیوند که جزء بدن زنده گشت، احکام بدن زنده بر آن جاری است.

و اگر کسی در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضای او را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند، صحت این وصیت محل اشکال است.

مسأله ۲۸۹۵ اگر شخصی راضی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضای او را بریده و به دیگری پیوند زنند، چنانچه آن عضو از اعضای رئیسه باشد که بریدن آن صدمه ای به حیات او می زند، و یا نقص و عیبی در او ایجاد می کند، بریدن آن عضو جایز نیست، و اگر با بریدن آن عضو ضرر و عیبی بر او وارد نمی شود مانند بریدن مقداری از پوست و یا گوشت ران که جای آن روئیده می شود بریدن آن عضو با رضایت او جایز است، و می تواند برای رفع ید از آن عضو مبلغی دریافت کند.

مسأله ۲۸۹۶ اهدای خون به بیمارانی که احتیاج به تزریق خون دارند جایز است، و گرفتن مبلغی در مقابل دادن خون مانعی ندارد، و در هر صورت باید خون دادن به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

مسأله ۲۸۹۷ بریدن عضوی از بدن مرده کافری که تشریح آن جایز است و یا کسی که مسلمان یا ذمی بودن او مشکوک است، به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص مسلمان جایز است، و پس از آن که جزء بدن مسلمان شد احکام بدن مسلمان بر آن جاری است.

و همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای حیوان نجس العین به بدن شخص مسلمان جایز است، و پس از آن که جزء بدن مسلمان گشت احکام بدن مسلمان بر آن عضو جاری است.

**احکام تلقیح**

**احکام تلقیح**

مسأله ۲۸۹۸ جایز نیست نطفه مرد اجنبی را به زنی تلقیح نمایند چه عمل تلقیح به وسیله اجنبی انجام شود و یا به وسیله شوهر زن و عمل تلقیح، در فرض مذکور هر چند حرام است، ولی زنا نیست، و اگر زن تلقیح شده بچه دار گردد آن بچه فرزند صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است، و زنی هم که به وسیله تلقیح بچه دار شده مادر آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است.

مسأله ۲۸۹۹ گرفتن نطفه مردی و گذاشتن آن در رحم مصنوعی و پرورش آن به منظور تولید فرزند جایز است، مگر این که متوقف بر انجام کار حرامی باشد که ارتکاب آن کار حرام است.

و چنانچه از این راه بچه ای به وجود بیاید، اگر تخمک زن نباشد، آن بچه فرزند صاحب نطفه است و احکام پدر و فرزند بر آن دو جاری می شود، ولی مادر ندارد، و در صورتی که تخمک زن هم باشد، آن زن هم مادر اوست.

مسأله ۲۹۰۰ تلقیح نطفه شوهر به زن او به وسیله خود شوهر جایز است، و به وسیله غیر شوهر در صورتی که متوقف بر انجام کار حرامی باشد، ارتکاب آن کار حرام است، و بچه ای که به تلقیح به وجود می آید احکام اولاد بر او مترتب است.

### احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می شود

### احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می شود

مسأله ۲۹۰۱ خیابانهایی که احداث می شود و خانه و املاک مردم در مسیر آنها قرار می گیرد، و دولت به جبر و اعمال زور آنها را خراب و خیابان کشی می کند، عبور از آنها جایز است، ولی تصرف در مصالح آن املاک بدون اذن مالک آنها جایز نیست.

مسأله ۲۹۰۲ مساجدی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرد و جزء خیابان می شود، احتیاط واجب آن است که احکام مسجد نسبت به آنها رعایت شود، ولی اگر نجس شد تطهیر آن واجب نیست، و اوقافی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرد از وقفیت خارج نمی شود، و تصرف در آنها بدون اذن متولی خاص یا حاکم شرع و وکیل او جایز نیست.

مسأله ۲۹۰۳ عبور و مرور از زمین اوقاف عامه، مانند مساجدی که در خیابان واقع شده، جایز است، ولی از اوقاف خاصه ای که موقوف علیه خاص دارد، مانند وقف بر اولاد و مدارس، محل اشکال است.

مسأله ۲۹۰۴ آنچه از زمین مساجدی که بعد از خیابان کشیدن باقی مانده است، اگر به اندازه ای باشد که می شود از آنها برای نماز و سایر عبادات استفاده کرد احکام مسجد بر آن باقیمانده مترتب است، و هر گونه استفاده ای از آن که در ارتکاز متشرعه با مسجد بودن منافات دارد جایز نیست.

مسأله ۲۹۰۵ قبرستان مسلمانان اگر در خیابان واقع و جزء خیابان شود، چنانچه زمین آن قبرستان ملک کسی باشد، حکم آن حکم املاک شخصی است که در مسأله اول گذشت، و اگر وقف باشد حکم آن در مسأله دوم و سوم گذشت، مگر آن که عبور و مرور از آن زمینها موجب هتک و بی حرمتی به اموات مسلمانان شود که در این صورت عبور از آنها جایز نیست.

و اگر ملک کسی نیست و وقف هم نیست، در صورتی که هتک اموات نشود تصرف در آنها جایز است.

و در فرض اول تصرف در مصالح باقی مانده آنها بدون اجازه مالک جایز نیست، و در فرض دوم احتیاج به اجازه متولی خاص و در صورت نبودنش احتیاج به اجازه حاکم شرع یا وکیل او دارد، و در فرض سوم تصرف در آنها محتاج به اجازه نیست.

مسئله ۲۹۰۶ اگر روزه دار در ماه رمضان بعد از غروب با هواپیما به محلی که در آنجا آفتاب غروب نکرده مسافرت کند، پس از رسیدن به آن محل واجب نیست که تا غروب آفتاب امساک نماید، چه در محل خود افطار کرده باشد و چه نکرده باشد.

مسئله ۲۹۰۷ اگر مکلف نماز صبح را در محل خود به جا آورد، و به محلی که هنوز صبح طلوع نکرده مسافرت کند، و یا نماز ظهر و عصر را خوانده و به طرفی که هنوز آن جا ظهر نشده مسافرت کند، و یا نماز مغرب را خوانده و به محلی که هنوز آفتاب در آن جا غروب نکرده مسافرت کند، احتیاط واجب آن است که نمازهای خوانده شده را دوباره بخواند.

مسئله ۲۹۰۸ اگر در محل خود وقت نماز گذشته و نماز را نخوانده باشد مثل این که آفتاب طلوع کرده و نماز صبح را نخوانده، و یا آفتاب غروب کرده و نماز ظهر و عصر را نخوانده باشد و به محلی مسافرت کند که در آن جا آفتاب طلوع نکرده و یا غروب نکرده است، بنا بر احتیاط واجب نمازهایی را که از او فوت شده به قصد ما فی الذمه اعم از قضا و ادا به جا آورد.

مسئله ۲۹۰۹ اگر کسی با هواپیما مسافرت کند و بخواهد نماز را در هواپیما بخواند، چنانچه بتواند نماز را رو به قبله با سایر شرایط به جا آورد نماز او صحیح است، و اگر نتواند نماز را رو به قبله به جا آورد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد که پس از پیاده شدن می تواند نماز را رو به قبله به جا آورد، در این صورت نماز خواندن در هواپیما باطل است، و اگر وقت نماز تنگ شده باشد، و تا موقع پیاده شدن وقت آن تمام می شود، واجب است نماز را در هواپیما به آن طرفی که علم دارد قبله در آن طرف است به جا آورد، و اگر علم ندارد به هر طرفی که گمان دارد قبله است نماز را بخواند، و اگر گمان هم ندارد می تواند به هر طرف که بخواهد نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به چهار طرف نماز بخواند، و اگر اصلاً تمکن از نماز به سوی قبله ندارد این شرط از او ساقط است.

مسئله ۲۹۱۰ اگر کسی هواپیمایی سوار شود که سرعت حرکت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از طرف شرق به سوی غرب حرکت کند و مدتی به دور زمین بگردد، بنا بر احتیاط واجب در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنجگانه خود را انجام دهد و قضای آن نماز و روزه را هم به جا آورد. و اگر سرعت حرکت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد واجب است نماز صبح را موقع طلوع فجر، و ظهر و عصر را موقع زوال آفتاب، و مغرب و عشا را موقع غروب به جا آورد. و اگر سرعت حرکت به حدی باشد که در هر سه ساعت مثلاً یک بار دور زمین می گردد، بنا بر احتیاط واجب نمازها را در موقع طلوع فجر و زوال آفتاب و غروب بخواند، و در هر بیست و چهار ساعت هم یک بار دیگر پنج نماز را به جا آورد. و اگر هواپیما از غرب به سوی شرق حرکت کند، در صورتی که حرکت او برابر و یا کندتر از حرکت زمین باشد، واجب است نمازها را در موقع طلوع فجر و زوال آفتاب و غروب به جا آورد.

و اگر سرعت هواپیما بیشتر از حرکت زمین باشد به حدی که مثلاً در هر سه ساعت یک بار دور زمین می گردد احتیاط گذشته مراعات شود.

مسئله ۲۹۱۱ کسی که وظیفه او روزه گرفتن در مسافرت است، مانند کسانی که سفر شغل آنان می باشد، اگر پس از طلوع صبح و نیت روزه با هواپیما به محل دیگری مسافرت کند که در آنجا صبح نشده باشد، به جا آوردن مفطرات برای او جایز

است .

مسأله ۲۹۱۲ اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کرد و به شهر دیگری رسید که در آن جا ظهر نشده واجب است امساک کند و روزه را به آخر برساند .

مسأله ۲۹۱۳ اگر فرض شود که مکلف در محلی است که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است ، و می تواند هجرت کند به شهری که نماز و روزه را در وقت شرعی به جا آورد ، واجب است هجرت کند ، و اگر نمی تواند هجرت کند ، بنابر احتیاط واجب در هر بیست و چهار ساعت یک بار نمازهای پنجگانه را به جا آورد ، و قضای آنها را نیز انجام دهد ، و باید روزه را قضا کند .

## واژه ها و اصطلاحات فقهی

### الف

اجرة المثل: اجرت همانند ، یعنی اجرت متعارف چیز و یا کاری ، که ممکن است از مقدار اجرتی که در اجاره معین می شود کمتر و یا بیشتر و یا مساوی آن باشد .

اجرة المسمی: اجرت ذکر شده ، و مقصود اجرتی است که در قرار داد اجاره تعیین شده است .

اجیر: شخصی که طبق قرار داد اجاره در مقابل اجرت کاری را انجام می دهد .

احتلام: خارج شدن منی از انسان در حال خواب ، که یکی از علایم بلوغ می باشد .

احوط: مطابق با احتیاط .

استبراء: تحصیل پاکی از آلودگی و نجاست ، و در چهار مورد بکار می رود : ۱- استبراء از بول: عمل خاصی که مردان بعد از

خروج بول انجام می دهند . (رجوع شود به مسأله ۷۳)

۲- استبراء از منی: ادرار کردن پس از خروج منی .

۳- استبراء حیوان نجاستخوار: رجوع شود به مسأله ۲۲۶

۴- استبراء زن به حیض: رجوع شود به مسأله ذکر شده است . ۲۰۵۳ استطاعت: توانایی ، و مقصود توانایی انجام عمل

حج است ، که شرح آن در مسأله

استمناء: رجوع شود به مسأله ۱۵۸۰

استیفاء: بدست آوردن .

افلاس: رجوع شود به مسأله ۲۳۰۶

اعراض از وطن: تصمیم انسان بر ترک همیشگی سکونت در وطن .

افضاء: رجوع شود به مسأله ۲۴۴۴

اسباب اماله: وسایل تنقیه .

الزام کردن: وادار کردن .

امساک: خود را از انجام کاری باز داشتن ، مانند امساک روزه دار از مفطرات روزه .

اولی: سزاوارتر .

اهل کتاب: رجوع شود به مسأله ۱۰۷

ب

بالغ: فردی که به سنّ بلوغ شرعی رسیده باشد. (رجوع شود به مسأله ۲۳۰۴)  
بعید نیست: فتوی این است، مگر قرینه ای بر خلاف آن در کلام باشد.

ت

تذکيه: به کار بستن اموری که برای پاک شدن یا حلال شدن حیوان در شرع معین شده است.  
تطهير: پاک کردن.  
تعدی: زیاده روی، تجاوز.  
تفریط: کوتاهی کردن.  
تمکّن: دارایی، توانایی.  
تقنّع: پوشیدن سر و قسمتی از صورت.  
توکیل: وکیل گرفتن.  
توریه: به گونه ای حرف زدن که دروغ نباشد. (رجوع شود به مسأله ۲۷۳۹)  
تدلیس: چیزی را بر خلاف بهتر از واقعش نشان دادن. (مسأله ۲۱۵۲ و ۲۴۴۷)  
تکلیف الزامی: تکلیفی که به نحو لزوم و جوب یا حرمت باشد.  
تبرّع: انجام عملی بدون در نظر داشتن پاداش و اجرت.

ث

ثمن: قیمت کالا.

ج

جاهل قاصر: جاهل به مسأله، که در جهلش معذور است.  
جاهل مقصر: جاهل به مسأله، که در جهلش معذور نیست.  
جماع: آمیزش جنسی.  
جهر: صدای بلند، با صدای بلند خواندن.

ح

حاکم شرع: مجتهدی که شرعاً حقّ حکم کردن داشته باشد.

حدث اصغر: هر چه که موجب فقط وضو شود ، مانند خروج بول و غائط .

حدث اکبر: هر چه که موجب غسل شود ، مانند جماع و حیض .

حد ترخیص: رجوع شود به شرط هشتم از شرایط نماز مسافر .

حرج: مشقت ، سختی ، دشواری به طوری که عادهً قابل تحمل نباشد .

حصه: سهم .

حضر: مقابل سفر ، وطن .

حق التحجیر: حقی که به سبب سنگ چینی و مانند آن دور زمین بایر برای شخص پیدا می شود . (حق سنگ چینی )

## خ

خبره: کار شناس .

خوارج: کسانی که بر امام معصوم (علیه السلام) خروج کنند ، مثل خوارج نهروان .

. خیار: رجوع شود به مسأله ۲۱۵۲

## د

دائمه: زنی که به عقد دائم به همسری مردی درآمده باشد . (ابتدای احکام نکاح )

دعای فرج: لا اله الا الله الحليم الكريم ، لا اله الا الله العلي العظيم ، سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين .

دبر: پشت ، مقعد .

## ذ

ذمی: کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری که ملتزم به شرایط ذمه شده اند و در پناه حکومت اسلام به سر می برند .

ذراع: بازو .

## ر

ربا: زیادت . (رجوع شود به مسأله ۲۱۰۰ و ۲۳۳۵)

رضاعی: رجوع شود به احکام شیردادن ، مسأله ۲۵۲۸

## س

سال خمس: یک سال تمام از زمان بدست آوردن منفعت . (رجوع شود به مسأله ۱۷۸۲)

سال قمری: دوازده ماه قمری .

## ش

. شاخص: رجوع شود به مسأله ۷۳۶

شارع مقدس: بنیانگذار شریعت .

شاهد: گواه .

## ص

صغیره: دختری که به سنّ بلوغ شرعی نرسیده است . (مسأله ۲۵۸۱)

صیغه: جمله ای که وسیله تحقق عقد مانند خرید و فروش یا ایقاع مانند طلاق است ، ازدواج موقت ،  
زوجه موقت

## ط

طهارت ظاهری: طهارتی که شارع به آن حکم می فرماید در چیزهایی که طهارت آنها مورد شک است .

## ع

عدول: جمع عادل (رجوع شود به مسأله ۲) برگشت از چیزی ، مثل عدول نیت از جماعت به فرادی .

عرف: عموم مردم . (مثل آنچه در مسأله ۱۹۶ آمده است)

عمداً: از روی قصد و التفات کاری را انجام دادن .

عورت: اعضاء تناسلی ، آنچه در شرع باید پوشیده شود .

عیال: همسر مرد ، نان خور .

## غ

غائط: مدفوع

غبن: تفاوت قیمت قرار دادی با قیمت واقعی به مقدار فاحشی که مورد چشم پوشی نزد عرف نباشد .

. غساله: رجوع شود به مسأله ۱۶۱

## ف

فجر: سپیده صبح .

فرادی: نمازی که انسان به طور انفرادی می خواند .

فرج: عورت

فضله: مدفوع حیوانات .

- قبل: پیش (کنایه از عضو جنسی که در جلوی بدن قرار دارد )  
 قسم: سوگند .  
 قصد اقامه: قصد مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل .  
 قرشیه: زن منسوب به قریش .  
 قصد رجاء: قصد انجام یا ترک عملی به احتمال این که مورد امر یا نهی خداوند متعال باشد .  
 قصد قربت: رجوع شود به شرایط صحت وضو ، شرط هشتم .  
 قصد قربت مطلقه: قصد امتثال امر شارع چه وجوبی باشد ، چه استحبابی .  
 قضا: به جا آوردن عملی که وقت آن فوت شده است .  
 قیم: سرپرست .  
 کافر حربی: کافری که تحت شرایط ذمه نیست ، و پیمانی با مسلمین نبسته است .  
 کلی در معین: امر کلی که مورد انطباق آن خارج از مورد یا موارد معینی نیست .

- ما به التفاوت: مقدار تفاوت بین قیمت دو شیء (قیمت دو شیء ، یا قیمت یک شیء در دو حالت )  
 مال الاجاره: مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد .  
 ما فی الذمه: آنچه در عهده شخص است .  
 ماه هلالی: ماه قمری ، از رؤیت هلال ماه تا رؤیت هلال ماه می باشد .  
 مؤونه: مخارج ، هزینه  
 متعه: زنی که به عقد موقت مردی درآمده است .  
 متنجس: چیزی که ذاتاً پاک است ، ولی در اثر ملاقات با نجس ، آلوده شده است .  
 متولی: صاحب ولایت ، اختیاردار شرعی .  
 مجهول المالک: مملوکی که مالک آن معلوم نیست ، و احکام گمشده را ندارد . (مسأله ۲۶۴۶ )  
 مجزی است: کافیسست ، ساقط کننده تکلیف است .  
 محتضر: کسی که در حال جان دادن است .  
 محتلم: کسی که در خواب منی از او خارج شده است .  
 محل اشکال است: رجوع شود به مسأله ۷  
 محل تأمل است: رجوع شود به مسأله ۷  
 مد: تقریباً ده سیر است .  
 مذکی: تذکیه شده ، رجوع شود به مسأله ۲۶۴۷  
 مرتد: رجوع شود به مسأله ۲۵۱۱



. مرتد فطری: رجوع شود به مسأله ۲۵۱۱

. مرتد ملّی: رجوع شود به مسأله ۲۵۱۱

معتصم: آبی که به ملاقات با نجس ، نجس نمی شود ، مانند آب کَرّ و باران و جاری .

مستهلک: از میان رفته ، نابود شده ، نیست شده .

مسکرات: چیزهای مست کننده .

مضمضه: گرداندن آب در دهان .

مطهر: پاک کننده .

مظالم: آنچه که در ذمه انسان است و صاحب آن اگر چه در ضمن افراد معینی معلوم نیست یا دسترسی به او ندارد .

مفلّس: ورشکسته ای که به حکم حاکم شرع از تصرّف در اموال خود منع شده است .

مفطر: چیزی که روزه را باطل می کند .

ممیز: بچه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد .

موالات: پشت سرهم ، پیایی .

مستمرة الدم: زنی که خون او استمرار داشته و قطع نشود .

موقوفه: وقف شده .

موکّل: وکیل کننده . (مسأله ۲۳۱۱ )

معتنا به: قابل توجه ، مورد التفات .

## ن

نصاب: حد یا مقدار معین .

## و

وطئ: کنایه از عمل جنسی است .

ولایت: صاحب اختیار شرعی بودن .

ولی: کسی که از جهت شرعی صاحب اختیار است .

## ی

یائسه: زنی که سنّش به حدی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی بیند . (رجوع شود به مسأله ۴۴۱ )

**۱۳- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)**

**زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)**

عنوان و نام پدیدآور: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیه السلام / مولف احمد قدسی  
مشخصات نشر: قم: نسل جوان، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ۳۲۶ ص، [۲۴] ص تصویر (بخشی رنگی)، نمونه  
شابک: ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹؛ ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹

یادداشت: عنوان دیگر: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله).

عنوان دیگر: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

موضوع: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - - سرگذشتنامه

موضوع: مجتهدان و علما - - سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: BP۱۵۳/۵ / م ۴۷۳ ق ۴ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۲۹۸۳

## نبوغ و استعداد

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در شهر شیراز در میان یک خانواده مذهبی که به فضائل نفسانی و مکارم اخلاقی معروفند دیده به جهان گشود. جدّ اعلای ایشان «حاج محمدباقر» که از تجّار شیراز به شمار می رفت، در «سرای نو» شیراز به تجارت اشتغال داشت، لباسی شبیه لباس روحانیت می پوشید و پیوسته در مسجد «مولای» شیراز به جماعت حاضر می شد و مورد تکریم و احترام و اطمینان بود. جدّ ایشان مرحوم «حاج محمد کریم» فرزند حاج محمدباقر که او نیز عمّامه ای بر سر داشت و در بازار در اثنای کار، کلاه پوستینی بر سر می گذاشت، در «سرای گمرک» شیراز و سپس در «بازار وکیل» به تجارت مشغول بود، همواره در مسجد «مولای» شیراز در نماز جماعت شرکت می کرد و از مرتبّین و نزدیکان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمدجعفر محلاتی رحمه الله پدر مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ بهاءالدین محلاتی و مرحوم آیه الله حاج سید محمد جعفر طاهری رحمه الله به حساب می آمد. پدرشان حاج محمد علی او نیز از تجّار معروف شیراز بود استاد در مورد پدرشان چنین می فرمایند: «پدرم علاقه زیادی به آیات قرآن داشت در دورانی که در مدارس ابتدایی تحصیل می کردم، گاهی شبها مرا به اطاق خودش فرا می خواند و به من می گفت: ناصر! کتاب آیات منتخبه و ترجمه آن را برای من بخوان (این کتاب مجموعه آیتاتی بود که توسط بعضی از دانشمندان، انتخاب شده و در زمان رضاخان در مدارس به عنوان تعلیمات دینی تدریس می شد) من آیات و ترجمه آن را برای او می خواندم و او لذّت می برد». نبوغ استاد از اوایل کودکی امری مشهود بود و در هر مرحله از مراحل عمرش آشکارتر می گشت.

روایتی که خود استاد از دوران کودکیش دارد چنین است:

«دورترین خاطره ای که از دوران طفولیت به نظر دارم مربوط به زمانی است که بیماری مختصری داشتم و در گهواره خوابیده بودم، حادثه از این قرار بود که فصل تابستان بود و گهواره من در گوشه حیاط خانه قرار داشت؛ در وسط حیاط، حوض آبی بود که می بایست از آب چاه، پر شود ولی چون حوض، نجس شده بود با آب چاه که از دلو به آن می ریختند پاک نمی شد، برای حلّ مشکل، در شیراز چنین معمول بود که قسمت عمده حوض را با آب دستی پر می کردند سپس ظرف بزرگ چرمی به نام «کُر» - که واقعاً به مقدار کُر بود - را پر از آب می کردند و روی آن حوض، خالی می کردند تا با آب حوض مخلوط شود و همه پاک گردد (البته این توضیحات را من الآن می فهمم و در آن وقت به صورت کم رنگی می فهمیدم) بالاخره ظرف کُر را پر از آب کردند و روی حوض ریختند، حوض پر شد و آب از حوض بیرون ریخت و از زیر گهواره من هم گذشت و من همه این کارها را می دیدم و اجمالاً می فهمیدم و چنان به خاطرمانده که گویی دیروز این امر اتفاق افتاده است!».

این جریان که یادآور قصّه های افسانه ای و یا غیر افسانه ای مربوط به نبوغ افرادی مثل بوعلی است، به روشنی دلیل بر وجود یک هوشمندی فوق العاده در استاد بود.

### کلاس های جهشی

استاد به کلاس های به اصطلاح جهشی خود در آن دوران اشاره می کند و می فرماید:

«چهار یا پنج ساله بودم که به دبستان رفتم و به اصطلاح امروز چون سنّ من کافی نبود، در کلاس آمادگی شرکت کردم، مدرسه ما به نام «زینت» در شیراز معروف بود، ولی در همان کلاس آمادگی، به ما تعلیماتی یاد دادند که خوب آنها را فرا گرفتم و به همین دلیل بدون این که سلسله مراتب رعایت شود، مرا به کلاس های بالاتر بردند».

### نقطه آغاز دروس دینی

این نابغه پس از طیّ دوره دبستان و دبیرستان و پس از آن که با سقوط رضاخان و فراهم شدن آزادی نسبی، از طرف یکی از علمای بزرگ شیراز (مرحوم آیه الله حاج سید نور الدین شیرازی) از همه علاقمندان به تحصیل علوم دینی دعوت به عمل آمد (و استاد نیز در سال سوّم دبیرستان با اشتیاق زائد الوصفی حاضر شدند که در کنار دروس دبیرستان، دروس دینی را مشغول شوند) بیشتر و بیشتر رُخ نشان می داد:

«محلّ بعدی ما مدرسه خان در شیراز بود که از مدارس بسیار قدیمی و بزرگ و معروف است که محلّ تدریس یا تحصیل فیلسوف گرانقدر صدرالمآلهین شیرازی بود. شروع به جامع المقدمات و شرح الأمثله کردم. استاد من، مرحوم آیه الله ربّانی شیرازی بود، به ایشان گفتم من جامع المقدمات ندارم اگر بیست و چهار ساعت، امانت بدهی مطالعه می کنم و امثله و شرح الامثله را یک روزه با مطالعه، امتحان می دهم، ایشان به من دادند و تمام شب و روز را مشغول شدم و فردا امتحان دادم قبول شدم و به رتبه بالاتر ارتقاء یافتم و با ایشان خداحافظی کردم و در کلاس دیگری شرکت نمودم».

### پیمودن راه ده ساله در چهار سال

درخشندگی این نبوغ، زمانی اوج می گیرد که استاد، ره ده ساله امروز دورانِ سطحِ حوزه های علمیه را چهارساله می پیماید، آن گاه، در حالی که تنها هفده بهار از عمر شریفش می گذرد بر متن عمیق و در عین حال معقد کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی، حاشیه می زند. استاد در این باره می فرماید:

«با جدّیتی که استاد بسیار دلسوز و پرکار (آیه الله موحد) داشت، از اوّل سیوطی تا آخر کفایه را نزد او در مدّت چهار سال خواندم، همان درسی که امروز در حوزه ها در

مدّت ده سال خوانده می شود. و هنگامی که کفایه را تمام کردم، حدود هفده سال داشتم و در همان شیراز، حاشیه فشرده ای بر کفایه نوشتم، این نکته نیز شنیدنی است که بعد از اتمام جامع المقدمات در مدرسه خان، روزی مرحوم آیه الله موحد به مغازه پدرم آمد؛ تابستان بود و روزها در مغازه پدر که شغلش در آن زمان جوراب بافی بود کار می کردم، رو به پدرم کرد و سخنی گفت که مضمونش این بود:

چند پسر داری؟

- چهارتا.

بیا این یکی (ناصر) را وقف امام زمان (علیه السلام) کن و پدرم با این که کمک زیادی به او می کردم پذیرفت که مرا به خدمت آقای موحد یعنی مدرسه علمیه آقا بابا خان بفرستد».

### اتمام صمدیه در کمتر از دو شبانه روز

از شگفتی های آن زمان در همین زمینه، قصه ای است که استاد حکایت می کند:

«روزی استاد ما، عبارت معروف «صمدیه» (و المبرّد ان كان كالخليل فكالخليل و الآ فكيونس و الآ فكالبدل) را از من سؤال کرد و سفارش کرد آن را حل کنم، من صمدیه را از میان کتابهای جامع المقدمات تا آن روز نخوانده بودم در حالی که از پیچیده ترین کتابهای جامع المقدمات است، تصمیم گرفتم آن را با مطالعه حل کنم، در مدّت «سی و شش ساعت» یعنی کمتر از دو شبانه روز، تمام آن را مطالعه و جواب سؤال استاد را تهیه کرده و برای ایشان بیان کردم و ایشان تعجب کرد و مرا تشویق نمود».

این درخشش هنگامی به قلّه خود می رسد که مشاهده شود جوانی هیجده یا نوزده ساله، پای در محفل درس شیخ الفقهاء و استاذ الاساتذّه مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (قدس سره) می گذارد.

او که (مطابق تعریف استاد) مردی بسیار با تقوی، هوشیار، نورانی، جذّاب و فوق العاده در فقه قوی بود و در واقع مکتب خاص و مستقلی در فقه داشت که به واقعیت بسیار نزدیک بود و در رجال و حدیث و ادبیات و فنون دیگر، فوق العادگی داشت، درسش برای استاد ما بسیار دلچسب بود و به اعتراف خود استاد، بسیار چیزها در مکتب فقهی او آموخت.

خاطره شرکت در درس این ابر مرد فقه و حدیث را استاد، این چنین توصیف می کند:

«در آغاز جوانی، هیجده - نوزده ساله بودم و شرکت چنین نوجوانی در درس مثل آیه الله العظمی بروجردی که معمرین و بزرگان حوزه، حتی استاد من آیه الله العظمی داماد و آیه الله العظمی گلپایگانی و همچنین امام راحل (قدس سره) در آن شرکت داشتند، کمی عجیب بود، مخصوصاً زمانی که به خود شجاعت طرح اشکال در اثنای درس را می دادم، مسأله عجیب تر به نظر می رسید و شاید بعضی به خود می گفتند: این پسر بچه شیرازی چرا این قدر جسور است و به خود اجازه طرح اشکال و «إن قلت» را در چنین محضر بزرگی می دهد؟!».

حکایت ذیل در این رابطه قابل توجه و جالب است:

«یک روز آیه الله العظمی بروجردی در درس فقه اشاره به مسأله «صید لہوی» کردند یعنی شکار رفتن کسانی که برای تفریح شکار می کنند. معروف میان فقہا این است کہ سفر این گونه اشخاص تمام است، اما شاید کمتر کسی حکم بہ حرام بودن چنین کاری کند، من کہ در آن زمان طلبہ کم سن و سالی بودم، رفتم و مدارک زیادی برای حرمت صید لہوی از کلمات قدما و متأخرین از آنها، جمع آوری کردم و ثابت نمودم کہ سفر صید لہوی یکی از مصادیق سفر حرام است کہ نماز در آن، باید تمام خوانده شود. هنگامی کہ آیه الله العظمی بروجردی آن نوشته را مطالعه کرد با تعجب پرسید کہ این نوشته را خود شما نوشته اید؟! عرض کردم آری!».

## درجه اجتهاد

چنین نبوغ و استعداد فوق العاده بود کہ بہ ضمیمہ خصوصیات دیگری کہ ذکرش خواهد آمد، سبب شد استاد در سن بیست و چہار سالگی موفق بہ اخذ اجازه اجتهاد گردد:

از زبان خود استاد بشنوید:

«پس از ورود بہ نجف اشرف بہ زودی بہ واسطہ طرح سؤالات مختلف در بحث های اساتید بزرگ، شناخته شدم و ہمہ جا مورد عنایت و محبت قرار می گرفتم و سرانجام در سن بیست و چہار سالگی بہ وسیلہ دو نفر از مراجع بزرگ آن زمان مفتخر بہ اجازه اجتهاد گشتم: یکی آیه الله العظمی اصطهباناتی بود کہ از مراجع بسیار باشخصیت و شیخ الفقہاء محسوب می شد، ایشان لطف و محبت فوق العاده ای بہ من پیدا کردند، لذا اجازه کامل اجتهاد برایم مرقوم فرمودند و دیگر آیه الله العظمی حاج شیخ محمدحسین کاشف الغطاء بود، ایشان چون آشنایی بہ وضع من نداشتند فرمودند از شما امتحان می کنم! گفتم آمادہ ام، از من خواستند رسالہ ای درباره این مسأله کہ «آیا تیمم، مباح است یا رافع حدث؟» بنویسم، من ہم رسالہ ای مشروح در این زمینہ تہیہ کردم، خدمت ایشان دادم، ایشان علاوہ بر آن، یک امتحان شفاهی نیز از من بہ عمل آوردند و یکی از مسائل پیچیدہ علم اجمالی را سؤال فرمودند، وقتی جواب دادم ایشان اجازه را مرقوم داشتہ و محبت فرمودند».

از نکتہ هایی کہ دلیل این نبوغ و استعداد موهبتی است (در عین حال بر حافظہ قوی استاد نیز گواہی می دہد) این است کہ استاد گاہی درسہایی را کہ دو ہفتہ قبل در نجف اشرف از مرحوم آیه الله العظمی خوئی شنیدہ بودند بعد از گذشتن این مدت طولانی بہ طور کامل یادداشت می کردند، این در حالی است کہ امروز، غالب طلاب، مطالب استاد را سر درس می نویسند، مبادا چیزی از خاطر آنها محو شود!

## تقریظ آیه الله العظمی حکیم (رحمہ الله)

آخرین قصہ ای کہ از حوزہ نجف، مہر تأیید بر نبوغ استاد و اوج نضوج اندیشہ ایشان می زند تقریظی است کہ صاحب مستمسک العروۃ الوثقی، مرحوم آیه الله العظمی حکیم، آن فقیہ تمام عیار، بر حاشیہ دفتر کتاب الطہارۃ (کہ تقریر درس خارج فقه آن مرحوم بود و بہ قلم استاد، تقریر و تدوین شد) وارد کردند، دستخط شریف آن مرحوم، عیناً چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم و له الحمد و الصلاة و السلام على رسولہ و آلہ الطاهرين، قد نظرت في بعض مواضع هذا التقرير بمقدار ما سمح به الوقت فوجدته متقناً غاية الإتقان ببيان رائق و أسلوب فائق يدل على نضوج في الفكر و توقد في القريحه و

اعتدال فی السلیقه فشکرت الله سبحانه أهل الشکر علی توفیقه لجناب العلامه المهذب الزکی الألمعی الشیخ ناصر شیرازی سلمه الله تعالی و دعوته سبحانه أن یسدده و یرفعه الی المقام العالی فی العلم و العمل، إنه ولی التسدید و هو حسبنا و نعم الوکیل و الحمد لله رب العالمین».

محسن الطباطبائی الحکیم ۹ / ج ۱ / ۱۳۷۰ ه ق

«بنام خداوند بخشنده مهربان، و او راست سپاس، و درود و سلام بر فرستاده او و اهل بیت طاهرینش. به بخشی از این تقریر به مقداری که وقت اجازه می داد نظر افکندم. آن را در نهایت اتقان دیدم با بیانی شیوا و رسا، و اسلوبی سرآمد که بیانگر رشد فکری و شکوفایی ذوق و قریحه، و اعتدال سلیقه مقرر است، پس شکر خداوند سبحانی که شایسته و اهل شکر است را بجا آوردم به جهت توفیقی که به جناب علامه مهذب، پاک و هوشمند، شیخ ناصر شیرازی سلمه الله تعالی عطا کرد و از حضرتش خواستم که یاریش دهد و او را به مقام عالی از علم و عمل برساند چراکه اوست یاری دهنده و اوست کفایت کننده ما و بهترین پشتیبان، و الحمد لله رب العالمین».

### تشویق و جلب اعتماد اساتید

از جمله چیزهایی که نقش بسیار اساسی (و شاید اساسی ترین نقش را) در تکوّن شخصیت یک طلبه و به طور کلی یک شاگرد دارد، جلب اعتماد استاد و در نتیجه محبت ها و تشویق های پدران اوست، بافت محافل درسی و حوزه های تعلیمی، اعم از حوزه و دانشگاه، با انواع رقابت ها و گاه حسادت ها و تخریب ها و تضعیف هایی همراه است که سبب تزریق روحیه یأس و احساس عقب ماندگی از قافله شده، اسباب پژمردگی و افسردگی خاطر را فراهم می سازد.

مهم ترین عاملی که می تواند همه این عوامل منفی را خنثی کرده و روح امید و پیشرفت را در کالبد شاگرد بدمد، تشویق ها و شخصیت دادن های اساتید است. باهوش ترین و با استعداد ترین شاگرد اگر در یک مدار سالم قرار نگیرد و بر محور استاد یا اساتید مخلّق به اخلاق اسلامی و وارسته ای نچرخد و از «خودرو بودن» و «آزادی های مطلق و بی حدّ و مرز» بیرون نیاید، دچار ناهنجاری های روحی و کج سلیقه ها یا بلند پروازی ها و باورهای غلط، و ادعاهای عجیب و غریب می شود. بسیار اندکند کسانی که از آغوش گرم و پر محبت اساتید، محروم بودند و به تعبیر دیگر، فرزند حوزه و پرورش یافته دامن های پاک معلمان ربّانی به حساب نمی آمدند، در عین حال مشکلاتی -لااقل در حدّ مشکلات سلیقه ای- نداشتند.

### آیات عظام اصطهباناتی و کاشف الغطاء

به هر حال: موهبت دیگری که نصیب استاد ما شد، همین بود که از آغاز جوانی و نوجوانی مورد حمایت ها، تشویق ها و محبت های بی دریغ اساتید خویش قرار گرفتند و گواه آن، حکایتی است که در فصل دوم (نبوغ و استعداد موهبتی) تحت عنوان «درجه اجتهاد» به آن اشارت رفت و تکرار آن خالی از لطف نمی باشد:

«... به زودی به واسطه طرح سوالات مختلف در بحث های اساتید بزرگ شناخته شدم و همه جا مورد عنایت قرار گرفتم و سرانجام در سن ۲۴ سالگی به وسیله دو نفر از مراجع آن زمان مفتخر به اجازه اجتهاد گشتم: یکی آیه الله العظمی اصطهباناتی بود، که از مراجع بسیار با شخصیت و شیخ الفقهاء نجف اشرف بودند، ایشان لطف و محبت فوق العاده ای به من پیدا کردند، لذا اجازه کامل اجتهاد برایم مرقوم فرمودند، نفر دیگر آیه الله العظمی کاشف الغطاء بود ایشان چون آشنایی به وضع من

نداشتند، فرمودند: از شما امتحان می‌کنم! از من خواستند رساله‌ای درباره این مسأله که «آیا تیمم مبیح است یا رافع حدث؟» بنویسم. من هم رساله‌ای در این زمینه تهیه کردم خدمت ایشان دادم و هنگامی که به اتفاق آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی (رحمه الله) خدمت ایشان رسیدم ایشان یک امتحان شفاهی از من بعمل آوردند و یکی از مسائل پیچیده فقهی علم اجمالی را از من سؤال فرمودند، وقتی جواب دادم ایشان نیز اجازه، مرقوم داشته و محبت فرمودند».

### آیه الله حجت (رحمه الله)

و حکایت دیگر تشویقی است که از جانب مرحوم آیه الله العظمی حجت (رحمه الله) صورت پذیرفت که استاد در این رابطه نیز چنین می‌فرماید:

«یکبار هم در درس مرحوم آیه الله العظمی حجت که خدایش رحمت کند طبق روشی که ایشان داشتند سؤالی را مطرح کردند و گفتند: هر کس جواب آن را بیاورد من به او جایزه می‌دهم، بعد از درس به کتابخانه رفتم و مدتی جستجو کردم، جواب را پیدا کردم خدمت ایشان تحویل دادم، کمی بعد از من نیز یکی دیگر از شاگردان با سابقه ایشان، جواب را آورده بود، ایشان به او فرمود، قبل از شما دیگری جواب را آورده است و بعد یکصد تومان که در آن روز پول بسیار زیادی بود (چون بعضی از شهریه‌ها از سه تومان تجاوز نمی‌کرد) به عنوان جاززه به من مرحمت فرمودند و تشویق کردند».

### تواضع فوق العاده و روحیه تشویق آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی

شکی نیست که این تشویق، زمانی اوج می‌گیرد و تأثیرش چند برابر می‌شود که استادی نصیب انسان شود که از روحیه اشکال‌پذیری خاصی برخوردار باشد و بی‌اعتنا از کنار سؤالات و ایرادات شاگرد نگذرد و قبول اشکال را منافی شئون خود نبیند که اتفاقاً بعضی از اساتید استاد ما از این ملکه نورانی نیز برخوردار بودند و استاد خود، چنین حکایت می‌کند:

«محبت‌های فوق العاده مرحوم آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی مرا به درس ایشان جلب و جذب کرد... آیه الله العظمی آملی علاوه بر تواضع فوق العاده و روح تشویق و تقدیر از شاگرد، احاطه زیادی بر بحث‌های اساتیدش مانند آیه الله آقا ضیاءالدین عراقی داشت، شاگردان او در آن زمان در نجف، اگرچه کم بودند ولی از فضلا محسوب می‌شدند، ایشان مخصوصاً انصاف عجیبی در درس داشت که من کسی را همانندش در این ویژگی ندیدم، اگر شاگردی اشکالی می‌کرد که وارد بود نه تنها با بی‌اعتنایی نمی‌گذشت بلکه آن را کاملاً شرح و پرورش می‌داد و با بیان شافی از آن دفاع می‌کرد و سپس می‌پذیرفت».

### تشویق آیه الله العظمی بروجردی (رحمه الله) و کتاب جلوه حق

استاد در ارتباط با تشویق و کرامت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (رحمه الله) چنین تعریف می‌کند:

«وقتی کتاب «جلوه حق» نخستین تألیف من چاپ شده بود، یک جلد از آن را خدمت آیه الله العظمی بروجردی فرستادم. مدتی بعد، ایشان دنبال من فرستادند خدمتشان رفتم فرمودند: من پام درد می‌کرد و چند روزی به درس نیامدم و طبعاً وقت بیشتری برای مطالعه داشتم، چشمم به کتاب شما افتاد، اول دیدم «جلوه حق» اسمی است که به صوفی‌ها می‌خورد و همین، حس

کنجکاوی مرا تحریک کرد و کتاب را برداشتم از اول تا به آخر، تمام آن را خواندم من بسیار از روحیه این مرد بزرگ تعجب کردم که چطور یک کتاب را که از یک طلبه جوان به او رسیده، از اول تا به آخر مطالعه می کند، و این درس عبرتی برای من شد. آن هم از سوی کسی که دارای مرجعیت و زعامت جامعه بود بعداً فرمودند: من در تمام این کتاب مطلقاً چیز خلافی ندیدم و تعبیرشان این بود: «احساس کردم نویسنده بدون آن که بخواهد خودنمایی کند و مرید، برای خودش جمع کند می خواسته حقایقی را درباره گروه صوفیه بازگو کند» این جمله مرا بسیار تشویق کرد و اعتماد به نفس فوق العاده ای در مسأله نویسندگی به من داد و از آن جا فهمیدم تشویق، آن هم از سوی بزرگان چقدر مؤثر و کارساز است».

ناصر! تو از ما استفاده خواهی کرد

این نکته زمانی به اوج خود می رسد و بلکه نورانی و آسمانی می شود که شاگرد، صرف نظر از تشویق اساتید، مورد تفقد و تشویق استاد حقیقی و امام الاساتید، امام معصوم قرار بگیرد و در رؤیایی رحمانی و بشارت بخش از جانب حضرت حجّت سلام الله علیه به او خطاب شود: «ناصر! تو از ما استفاده خواهی کرد».

قضه را از زبان یکی از اساتید دوران سطح استاد ما یعنی مرحوم حجّة الإسلام و المسلمین قدوه می شنویم که چنین حکایت می کند:

«امروز صبح آقای مکارم در حالی که برافروخته (و خوشحال) بودند وارد جلسه درس شدند، گفتم چرا؟ از پاسخ امتناع داشتند، با اصرار من جواب دادند که دیشب ولی عصر سلام الله علیه را خواب دیدم به من فرمود: «ناصر تو از ما استفاده خواهی کرد».

### تشویق ها و عنایت های حضرت امام (رحمه الله)

این بخش را با تشویق ها و عنایت هایی که آن پیر مراد، امام راحل قدس سرّه نسبت به استاد ما داشته اند پایان می بریم، استاد خود در این رابطه چنین می گوید:

«اگرچه من توفیق شرکت در درس امام (قدس سره) را بیش از یک روز پیدا نکردم، شاید به دلیل این بود که در ایامی که درس ایشان گل کرد، من کمتر به درس کسی می رفتم و بیشتر تدریس می کردم، ولی به هر حال با افکار ایشان کاملاً ارتباط داشتم یعنی از خلال تقریرات ایشان و کتاب ها و نوشته هایشان با افکار فقهی و اصولی ایشان آشنا بودم، و برای ایشان احترام فوق العاده ای قائل بودم و کراًً به زیارت ایشان می رفتم و ایشان هم محبت آمیخته با احترامی نسبت به بنده داشتند. فراموش نمی کنم: مدّتی به عللی از رفتن به جامعه مدرّسین خودداری کرده بودم ایشان، به یکی از معاریف از اعضای جامعه دستور دادند و گفتند به سراغ فلانی برو و از او برای بازگشت به جامعه مدرّسین دعوت کن، و ایشان آمدند و من هم مجدداً به جامعه بازگشتم، فرزند محترم ایشان حاج سیداحمد آقا در جلسه ای که جمعی حضور داشتند به من گفتند: نامه هایی که به مناسبت های مختلف برای امام می فرستید، امام این نامه ها را مطالعه می کنند (چون من گفته بودم نمی دانم نامه های ما به ایشان می رسد یا نه) و ایشان گفتند: می رسد و می بیند و نسبت به نامه شما عنایت دارند».

و نیز در همین رابطه خاطره شیرین دیگری را از دوران مجلس خبرگان قانون اساسی نقل می کند و می فرماید:

«من در بخش مذهب در قانون اساسی با چند نفر از علمای شیعه و اهل سنت و مذاهب دیگر بودم؛ موقعی که مذهب شیعه را که مذهب اکثریت مردم کشور ماست در مجلس خبرگان مطرح کردم و از آن دفاع نمودم برادری از اهل سنت (آقای مولوی عبدالعزیز) بر خلاف انتظاری که از ایشان داشتیم بعد از دفاع من وقت گرفت و مخالفت کرد. من با یک بیان منطقی به جواب



ایشان پرداخته و روشن کردم که در یک مملکت، بالاخره باید قوانین، از یک مذهب پیروی کند و دو مذهب و سه مذهب نمی شود در احکام عمومی حاکم باشد، البتّه بقیّه مذاهب باید محترم باشند و از تمام حقوق شهروندان بهره مند گردند ولی تعدّد قوانین حاکم بر کشور ممکن نیست، افراد در مسائل داخلی زندگی خود آزادند (مانند ازدواج و طلاق که مسائل شخصیّه و احوال شخصیّه نامیده می شود) ولی در مسائل عامّه، باید پیرو یک قانون باشند، بعد که امام را زیارت کردم ایشان فرمودند: «من از تلویزیون دفاع شما را دیدم و شنیدم و خیلی خوشم آمد، خوب و منطقی دفاع کردید و حقّ مسأله را ادا نمودید!».

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: استفتائات جدید / مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی.  
مشخصات نشر: قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳ ج.

شابک: ج. ۲: ۰-۲۷-۶۶۳۲-۹۶۴؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دوم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج. ۱  
چاپ چهارم ۵-۹۴-۸۱۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۱۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دوم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳،  
چاپ دوم: ۳-۳۹-۸۱۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج. ۳ چاپ چهارم: ۶-۳۹-۸۱۳۹-۹۶۴-۹۷۸  
یادداشت: چاپ اول: ۱۳۷۹.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۰).

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ سوم: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱ و ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: فتوای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -، گردآورنده

شناسه افزوده: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/م۷الف ۵ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۸-۲۵۱۳۰

### توضیح المسائل

مسأله ۱ هیچ مسلمانی نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، بلکه باید آنها را از روی دلیل به فراخور حال خویش بداند ولی در فروع دین یعنی احکام و دستورات عملی، اگر مجتهد باشد (یعنی بتواند احکام الهی را از روی دلیل به دست آورد) به عقیده خود عمل می کند و اگر مجتهد نباشد باید از مجتهدی تقلید کند، همان گونه که مردم در تمام اموری که تخصیص و اطلاع ندارند، به اهل اطلاع مراجعه می کنند و از آنها پیروی می نمایند.

و نیز می تواند عمل به احتیاط کند، یعنی در اعمال خود طوری رفتار نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر بعضی از مجتهدین کاری را حرام و بعضی مباح می دانند آن را ترک کند و یا اگر بعضی، آن را مستحب و بعضی واجب می دانند آن را حتماً به جا آورد، ولی چون عمل به احتیاط مشکل است و احتیاج به اطلاعات نسبتاً وسیعی از مسائل فقهی دارد، راه برای توده مردم غالباً همان مراجعه به مجتهدین و تقلید از آنهاست.

مسأله ۲ حقیقت تقلید در احکام، استناد عملی به دستور مجتهد است، یعنی انجام اعمال خود را موقوف به دستور مجتهد کند. مسأله ۳ مجتهدی که از او تقلید می کند باید دارای صفات زیر باشد: مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده و همچنین بنا بر احتیاط واجب عادل و زنده

باشد. (عادل کسی است که دارای حالت خداترسی باطنی است که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می دارد).

مسأله ۴ در مسائلی که مجتهدین اختلاف نظر دارند باید از «اعلم» تقلید کند.

مسأله ۵ «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می توان شناخت:

اول: این که خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: این که دو نفر عادل از اهل علم به او خبر دهند، به شرط این که دو نفر عالم دیگر برخلاف گفته آنها شهادت ندهند.

سوم: این که آنچنان در میان اهل علم و محافل علمی مشهور باشد که انسان یقین پیدا کند او اعلم است.

مسأله ۶ هرگاه شناختن «اعلم» بطور قطع ممکن نشود، احتیاط آن است از کسی تقلید کند، که گمان به اعلم بودن او دارد و در صورت شک میان چند مجتهد و عدم ترجیح آنها از هر کدام بخواهد می تواند تقلید کند.

مسأله ۷ برای آگاهی از فتوای مجتهد چند راه وجود دارد: اول، شنیدن از خود مجتهد یا ملاحظه دستخط او؛ دوم، دیدن در رساله ای که مورد اطمینان باشد؛ سوم، شنیدن از کسی که مورد اعتماد است؛ چهارم، مشهور بودن در میان مردم بطوری که سبب اطمینان شود.

مسأله ۸ اگر احتمال دهد فتوای مجتهد عوض شده، می تواند به فتوای سابق عمل کند و جستجو لازم نیست.

مسأله ۹ در جایی که مجتهد صریحاً فتوا ندارد، بلکه می گوید احتیاط آن است که فلان گونه عمل شود، این احتیاط را «احتیاط واجب» می گویند و مقلد یا باید به آن عمل کند و یا به مجتهد دیگر مراجعه نماید و اما اگر فتوای صریحی داده، مثلاً گفته است اقامه برای نماز مستحب است، سپس گفته احتیاط آن است که ترک نشود، این را «احتیاط مستحب» می گویند و مقلد می تواند به آن عمل کند یا نکند و در مواردی که می گوید «محلّ تأمل» یا «محلّ اشکال» است مقلد می تواند عمل به

احتیاط کند

یا به دیگری مراجعه نماید. اما اگر بگوید «ظاهر چنین است» یا «اقوی چنین است»، این تعبیرها فتوا محسوب می شود و مقلد باید به آن عمل کند.

مسئله ۱۰ هرگاه مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باقی ماندن بر تقلید او جایز است؛ بلکه اگر اعلم باشد واجب است، به شرط این که عمل به فتوای او کرده باشد.

مسئله ۱۱ عمل کردن به فتوای مجتهد مرده ابتداءً جایز نیست هرچند اعلم باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۲ هرکس باید مسائلی را که معمولاً مورد احتیاج او واقع می شود یاد گیرد یا طریقه احتیاط آن را بداند.

مسئله ۱۳ اگر مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند عمل به احتیاط نماید، یا اگر وقت آن نمی گذرد صبر کند تا دسترسی به مجتهد پیدا کند، و اگر دسترسی ندارد یک طرف را که بیشتر احتمال صحت می دهد انجام می دهد و بعداً سؤال می کند، اگر مطابق فتوای مجتهد بود صحیح است و گرنه باید اعاده کند.

مسئله ۱۴ هرگاه کسی مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، سپس تقلید کند، اگر اعمال سابق، مطابق فتوای این مجتهد باشد صحیح است و گرنه باید اعاده کند، همچنین است اگر بدون تحقیق کافی از مجتهدی تقلید نموده.

مسئله ۱۵ هرگاه کسی در نقل فتوای مجتهدی اشتباه کرده باید بعد از اطلاع، صحیح آن را بگوید، و اگر در منبر و سخنرانی گفته باید آن را در جلسات مختلف تکرار کند تا کسانی که به اشتباه افتاده اند از اشتباه درآیند، اما اگر فتوای آن مجتهد تغییر کرده، اعلام تغییر بر او لازم نیست.

مسئله ۱۶ عدول، یعنی تغییر تقلید از مجتهدی به مجتهد دیگر، جایز نیست بنا بر احتیاط واجب، مگر آن که مجتهد دوم اعلم باشد و اگر بدون تحقیق عدول کرده باید بازگردد.

مسئله ۱۷ هرگاه فتوای مجتهد تغییر کند باید به فتوای جدید عمل شود، اما اعمالی را که مطابق فتوای سابق عمل کرده (مانند عبادات یا معاملاتی که انجام داده) صحیح است و اعاده لازم ندارد، همچنین اگر از مجتهدی به مجتهد دیگر عدول کند، اعاده اعمال سابق لازم نیست.

مسئله ۱۸ هرگاه مدتی تقلید کرده اما نمی داند تقلید او صحیح بوده یا نه، نسبت به اعمال گذشته اشکالی ندارد، اما برای اعمال فعلی و آینده باید تقلید صحیح کند.

مسئله ۱۹ هرگاه دو مجتهد مساوی باشند، می توان بعضی از مسائل را از یکی و بعضی را از دیگری تقلید کرد.

مسئله ۲۰ فتوا دادن و اظهار نظر کردن در مسائل شرعی برای کسی که مجتهد نیست (یعنی قادر به استنباط احکام از مدارک و دلایل آن نمی باشد) حرام است و هرگاه بدون اطلاع اظهار نظر کند، مسؤول اعمال تمام کسانی است که به گفته او عمل می کنند.

## طهارت

### اقسام آبها

مسئله ۲۱ آب یا «مطلق» است یا «مضاف». آب مضاف آبی است که به تنهایی به آن آب گفته نشود، مثلاً بگویند «آب میوه»،

«آب نمک» و «آب گل»؛ اما آب مطلق آن است که می توان بدون هیچ قید و شرطی به آن آب گفت؛ مثل آبهای معمولی.

## آب مطلق

### تعریف آب مطلق

مسئله ۲۲ آب مطلق اقسامی دارد که هر کدام حکمی دارد و آن پنج قسم است: اول آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری و آبهای لوله کشی، چهارم آب باران، پنجم آب چاه، ولی همه این آبها پاک و پاک کننده اند؛ اما آب مضاف چیزی را پاک نمی کند، بلکه با ملاقات به نجس، نجس می شود.

### ۱ آب کر

مسئله ۲۳ آب کر بنا بر احتیاط واجب مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر کدام سه و جب ونیم است بریزند، آن ظرف را پر کنند، یا وزن آن ۳۸۴ کیلوگرم (۳۸۴ لیتر) باشد و معیار در وجب، وجبهای متوسط است.

مسئله ۲۴ اگر عین نجس مانند بول و خون در آب کر بریزد نجس نمی شود، مگر این که رنگ، یا بو یا مزه آن تغییر کند.

مسئله ۲۵ اگر چیزی که نجس شده (مانند لباس و ظرف) در آب کر بشویند، پاک می شود.

مسئله ۲۶ هرگاه رنگ و بو و طعم آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود ولی خوب است از هرگونه آب آلوده اجتناب گردد.

مسئله ۲۷ هرگاه عین نجس (مانند خون) به آبی که بیشتر از کر است برسد و قسمتی از آن را تغییر دهد چنانچه باقیمانده به اندازه کر یا بیشتر است، فقط آن قسمت که تغییر کرده نجس می شود و الاً تمام آن نجس خواهد شد.

مسئله ۲۸ هرگاه چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بگیرند، آبی که از آن می ریزد پاک است، مگر این که بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسئله ۲۹ آبی که به اندازه کر یا بیشتر بوده، چنانچه شک کنیم از کر افتاده حکم آب کر را دارد و بعکس، اگر آبی کمتر از کر بوده و شک داریم کر شده، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسئله ۳۰ کر بودن آب را از دو راه می توان شناخت: نخست این که خود انسان یقین پیدا کند و دیگر این که لااقل یک نفر عادل خبر دهد.

### ۲ آب قلیل

مسئله ۳۱ آب قلیل آبی را گویند که از مقدار کر کمتر باشد و از زمین نجو شد.

مسئله ۳۲ هرگاه چیز نجسی به آب قلیل برسد آن را نجس می کند (بنا بر احتیاط واجب) اما اگر از بالا بریزند، فقط آن مقدار که به نجس رسیده نجس می شود و اگر به صورت فواره از پایین به بالا رود و به چیز نجسی برسد، قسمت پایین آن نجس نمی شود.

مسئله ۳۳ اگر با آب قلیل پاک چیزی را که نجس شده بشویند پاک می شود (با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد) اما آبی

که از آن جدا می شود و آن را «غساله» گویند، نجس است؛ مگر در آبی که با آن مخرج بول و مدفوع را می شویند که با پنج شرط پاک است: ۱ یکی از اوصاف سه گانه نجس را به خود نگرفته باشد. ۲ نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. ۳ نجاست دیگری مانند خون یا بول همراه آن نباشد.

۴ بنا بر احتیاط واجب ذرات مدفوع در آب پیدا نباشد. ۵ بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد، ولی پاک بودن این آب به آن معنی است که اگر به بدن و لباس ترشح کند لازم نیست آن را آب بکشند، اما سایر استفاده های آب پاک را از آن نمی توان کرد.

### ۳ آب جاری

مسئله ۳۴ آبهایی که از زمین می جوشد و جاری می شود مانند آب چشمه و قنات، یا از برفهای متراکم در کوهها سرچشمه می گیرد و ادامه دارد آب جاری است.

مسئله ۳۵ آب جاری با ملاقات نجاست نجس نمی شود، هر چند کمتر از کر باشد، مگر این که بو، یا رنگ، یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسئله ۳۶ هر گاه نجاستی به آب جاری برسد و قسمتی از آن، بو، یا رنگ و یا طعم نجس گیرد همان مقدار نجس می شود و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است، ولی طرف دیگر اگر کمتر از کر باشد نجس می شود، مگر این که با آب تغییر نکرده، اتصال به چشمه داشته باشد.

مسئله ۳۷ آبهای ایستاده که هر وقت از آن برمی دارند باز هم می جوشد حکم آب جاری دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی شود، هر چند کمتر از کر باشد، همچنین آبهای ایستاده کنار نهرها که متصل به نهر است.

مسئله ۳۸ چشمه ها و قناتها که گاه می جوشد و گاه از جوشش می افتد، در هنگامی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۹ آبهای لوله کشی شهرها و حمام ها و مانند آن که متصل به منبع است حکم آب جاری را دارد، به شرط این که آب منبع به تنهایی یا به اضافه لوله ها کمتر از کر نباشد.

مسئله ۴۰ هر گاه ظرفی را زیر آب لوله کشی بگذارند، آبی که درون ظرف است حکم آب جاری را دارد، به شرط این که متصل به آب لوله کشی باشد.

### ۴ آب باران

مسئله ۴۱ آب باران در حکم آب جاری است و به هر چیز نجسی برسد آن را پاک می کند، خواه زمین باشد، یا بدن، یا فرش و یا غیر اینها، به شرط این که عین نجاست در آن نباشد و غساله یعنی آبی که با آن شسته شده جدا شود.

مسئله ۴۲ بارش چند قطره کافی نیست، بلکه باید به مقداری بیارد که به آن «باران» گویند.

مسئله ۴۳ هر گاه باران روی عین نجسی بیارد و به جای دیگر ترشح کند، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

مسئله ۴۴ هر گاه روی زمین یا پشت بام عین نجس باشد و باران روی آن بیارد احتیاط واجب اجتناب است، اما آن مقدار که روی نجس نباریده پاک است و اگر با هم مخلوط شود و از ناودان جاری گردد آن هم پاک است.

مسئله ۴۵ هر گاه آب باران جاری شود و به زیر سقف یا جایی که باران نمی بارد برسد آن را پاک می کند، به شرط این که باران قطع نشده باشد.

مسئله ۴۶ هرگاه آب باران در جایی جمع شود و متصل به باران باشد، حکم آب باران را دارد و هرچیز نجسی را پاک می کند هرچند کمتر از کر باشد.

مسئله ۴۷ هرگاه فرش پاکی روی زمین نجس باشد و باران بر آن بیارد و از زیر آن جاری شود، آن فرش نجس نمی شود، بلکه زمین هم پاک می شود.

مسئله ۴۸ هرگاه باران بر حوضی که آب آن نجس است بیارد و با آن مخلوط گردد پاک می شود.

## ۵ آب چاه

مسئله ۴۹ آب چاه پاک و پاک کننده است، هرچند کمتر از کر باشد و اگر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست با آن شسته شود پاک می گردد، مگر این که به واسطه رسیدن عین نجس، بو یا رنگ و یا طعم نجس به خود بگیرد.

مسئله ۵۰ گرچه آب چاه بر اثر افتادن چیز نجس در آن نجس نمی شود، ولی مستحب است مقداری از آن را برای هریک از اشیاء نجس بکشند و دور بریزند، این مقدار در کتابهای مفصل فقهی تعیین شده است.

مسئله ۵۱ چاههای عمیق و نیمه عمیق و معمولی که آب آن با موتور و تلمبه کشیده می شود هرگاه آبی که از آن کشیده اند، به مقدار کر باشد پاک کننده است و اگر کمتر از کر باشد مادام که آب جریان مستمر دارد حکم آب چاه را دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی شود.

مسئله ۵۲ هرگاه آب چاه بر اثر ریختن عین نجس در آن بو یا رنگ یا طعم نجاست گیرد و بعداً این تغییر، خود به خود از بین برود آب چاه پاک نمی شود، مگر این که آبهای تازه ای از آن بجوشد و با آن مخلوط گردد.

## احکام آبها

مسئله ۵۳ آب مضاف که در اول این بحث معنی آن گفته شد مانند گلاب و آب میوه، چیز نجس را پاک نمی کند و نیز وضو و غسل با آن صحیح نیست.

مسئله ۵۴ هرگاه آب مضاف با چیز نجسی ملاقات کند نجس می شود، مگر در سه صورت:

اول این که از بالا به پایین بریزد، مثلاً گلاب را از گلابدان روی دست نجسی بریزیم، گلابهایی که در گلابدان است نجس نمی شود. دوم این که مانند فواره با فشار از پایین به بالا رود، در این صورت نیز تنها آن قسمت که با نجس ملاقات کرده نجس می شود. سوم آن که بقدری زیاد باشد که بگویند نجاست به آن سرایت نکرده، مثل این که استخر بزرگی از آب مضاف باشد و نجس در گوشه ای از آن بیفتد یا لوله طولانی از نفت باشد و نجس با یک طرف آن ملاقات کند، در این گونه موارد، بقیه نجس نمی شود.

مسئله ۵۵ هرگاه آب مضاف نجس، با کر یا آب جاری، چنان مخلوط شود که دیگر به آن مضاف نگویند، پاک می شود.

مسئله ۵۶ هرگاه آبی مطلق بوده، شک کنیم مضاف شده یا نه مانند سیلابهایی که نمی دانیم به آن آب می گویند یا نه حکم آب مطلق را دارد، یعنی می توان چیزهای نجس را با آن شست و وضو گرفت و غسل کرد، اما بعکس اگر آبی مضاف بوده، شک داریم مطلق شده، حکم آب مضاف را دارد.

مسئله ۵۷ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و حالت سابقه آن هم معلوم نیست چیزی را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، اما اگر چیز نجسی به آن رسد نجس نمی شود.

مسأله ۵۸ هرگاه آبی بر اثر مجاورت و نزدیکی با عین نجس بوی نجس بگیرد پاک است، مگر این که عین نجس به آن برسد، در عین حال اجتناب از آن بهتر است.

مسأله ۵۹ هرگاه آبی که بو، یا رنگ و یا طعم آن بر اثر نجاست تغییر کرده خود به خود رنگ و بو و طعمش از بین برود پاک نمی شود، مگر این که با آب کر یا باران یا جاری مخلوط گردد.

مسأله ۶۰ آبی که قبلاً پاک بوده شک داریم نجس شده یا نه، پاک است و آبی که قبلاً نجس بوده شک داریم پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۶۱ آب نیم خورده «حیوانات نجس» مانند سگ و خوک نجس است، اما نیم خورده حیوانات حرام گوشت (مانند گربه و جانوران درنده) پاک است هر چند خوردن آن مکروه است.

مسأله ۶۲ مستحب است آب نوشیدنی کاملاً تمیز بوده باشد، خوردن آبهای آلوده که موجب بیماری می گردد حرام است، آبهای شست و شو نیز شایسته است تمیز باشد از آبهای متعفن و آلوده تا آنجا که ممکن است، باید پرهیز شود.

## تخلی

### احکام تخلی

مسأله ۶۳ واجب است انسان عورت خود را از دیگران پوشاند، چه در موقع تخلی و چه در مواقع دیگر، خواه بیننده محرم او باشد (مانند خواهر و مادر) یا نامحرم، بالغ باشد یا غیر بالغ، حتی از اطفال ممیز که خوب و بد را می فهمند. ولی زن و شوهر لازم نیست خود را از یکدیگر پوشانند.

مسأله ۶۴ برای پوشانیدن عورت از هر چیز می توان استفاده کرد، حتی با دست و آب کدر.

مسأله ۶۵ در موقع تخلی باید رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و برگرداندن عورت به تنهایی کافی نیست، اما اگر بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله نکند.

مسأله ۶۶ در موقع شستن مخرج بول و غائط مانعی ندارد رو به قبله و پشت به قبله باشد، ولی در موقع «استبراء» احتیاط واجب ترک است.

مسأله ۶۷ احتیاط واجب آن است که بزرگترها بچه ها را در موقع تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، اما اگر خود بچه بنشیند جلوگیری او واجب نیست، هر چند بهتر است.

مسأله ۶۸ در منزلهایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده (خواه از روی عمد باشد، یا اشتباه، یا ندانستن مسأله) باید طوری بنشینند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و الا حرام است.

مسأله ۶۹ اگر قبله را نمی داند باید جستجو کند و اگر طریقی برای جستجو نیست اگر می تواند تأخیر بیندازد، اما در صورت ضرورت به هر طرف بنشیند اشکالی ندارد، در هواپیماها و قطارها نیز باید همین معنی را مراعات کرد.

مسأله ۷۰ در چند محل تخلی کردن حرام است (خواه بول یا غائط): اول در کوچه ها و جاده هایی که مسیر مردم است. دوم در جایی که برای عدّه خاصی وقف شده، مانند مدرسه هایی که مخصوص طلاب است یا مساجدی که آبریز آن فقط برای نمازگزاران می باشد. سوم روی قبر مؤمن یا هر محل دیگری که موجب بی احترامی نسبت به مؤمن یا یکی از مقدّسات شود.

مسأله ۷۱ مخرج غائط را می توان با آب شست، یا با سه قطعه کاغذ یا سنگ یا پارچه یا مانند آن تمیز کرد، مگر در صورتی که از حد معمول تجاوز کرده و اطراف مخرج را آلوده نموده باشد، یا نجاست دیگری مانند خون با آن بیرون آید، یا از خارج نجاستی به آن برسد، که در این حال فقط با آب پاک می شود.

مسأله ۷۲ در مواردی که می توان مخرج غائط را با غیر آب تمیز کرد، شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۳ مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر با آب قلیل بشویند واجب است دوبار بشویند، اما با شیلنگ های متصل به آب لوله کشی که در حکم جاری است، یک مرتبه کافی است.

مسأله ۷۴ در شستن مخرج بول و غائط فرق میان مجرای طبیعی و غیرطبیعی نیست، ولی در مخرج غیرطبیعی غیر آب کفایت نمی کند.

مسأله ۷۵ هرگاه مخرج غائط را با سه قطعه سنگ، یا کاغذ و مانند آن پاک کنند و ذرات کوچکی که معمولاً جز با آب برطرف نمی شود باقی بماند، ضرری ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

مسأله ۷۶ هرگاه با سه طرف یک قطعه سنگ محل را پاک کند کافی است، همچنین با سه گوشه یک قطعه کاغذ و پارچه.

مسأله ۷۷ اگر شک کند که مخرج را پاک کرده، باید خود را تطهیر کند، ولی اگر بعد از نماز شک کند، نمازش صحیح، اما برای نمازهای بعد باید خود را تطهیر کند.

## استبراء

مسأله ۷۸ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، به این ترتیب که چند مرتبه از بیخ آلت تا بالا دست می کشند و قسمت بالا را چند مرتبه فشار می دهند، تا باقیمانده قطرات بول خارج شود، اما استبراء از منی آن است که بعد از خروج منی بول کنند تا ذرات باقی مانده خارج شود.

مسأله ۷۹ رطوبتهایی که از انسان خارج می شود غیر از بول و منی بر چند قسم است: اول آبی که گاه بعد از بول بیرون می آید و کمی سفید و چسبنده است و به آن «وَدْی» می گویند، دوم آبی که هنگام ملاعبه و بازی کردن با همسر بیرون می آید و به آن «مِیْدی» می گویند، سوم آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَدْی» گویند، همه این آبها در صورتی که مجرا آلوده به بول و منی نباشد، پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی کند.

مسأله ۸۰ فایده استبراء از بول این است که، مجرا را از بول پاک می کند، یعنی اگر آب مشکوکی بعد از آن خارج شود پاک است و وضو را هم باطل نمی کند، اما اگر استبراء نکرده باید وضو را اعاده کند و محل را بشوید.

مسأله ۸۱ فایده استبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آبهای پاک، غسل ندارد و اگر استبراء نکند و احتمال دهد ذرات منی در مجرای باقی بوده و همراه بول یا رطوبت دیگری خارج شده، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۸۲ هرگاه شک کند استبراء کرده یا نه، باید از رطوبتهای مشکوک اجتناب کند، اما اگر استبراء کرده ولی نمی داند درست بوده یا نه، اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۸۳ برای زن استبراء نیست و هرگاه رطوبت مشکوکی از او خارج شود، پاک است وضو و غسل هم ندارد.



مسأله ۸۴ مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی مطلقاً او را نبیند، همچنین مستحب است هنگام تخلی سر را بپوشاند.

مسأله ۸۵ این کارها در موقع تخلی مکروه است:

۱ نشستن زیر درختان میوه، ۲ نشستن در جایی که محل عبور و مرور مردم است، هر چند کسی او را نبیند. ۳ نشستن اطراف خانه ها، ۴ نشستن مقابل خورشید و ماه، ولی اگر عورت خود را بپوشاند، مکروه نیست. ۵ توقف زیاد، ۶ سخن گفتن مگر به هنگام ضرورت، ولی ذکر خدا در همه حال خوب است. ۷ ایستاده بول کردن، ۸ بول کردن در آب، مخصوصاً آبهای ایستاده، ۹ بول کردن در سوراخ جانوران، ۹ بول کردن در زمینهای سفت که از آن ترشح می شود و در مقابل باد.

مسأله ۸۶ نگه داشتن بول و غائط مکروه است، و اگر ضرر داشته باشد اشکال دارد.

مسأله ۸۷ مستحب است پیش از خواب و پیش از نماز و بعد از خارج شدن منی، بول کند.

### نجاست

### چیزهای نجس

مسأله ۸۸ نجاسات بنا بر احتیاط واجب یازده چیز است: ۱ بول ۲ مدفوع ۳ منی ۴ مردار ۵ خون ۶ سگ ۷ خوک ۸ کافر ۹ مایعات مست کننده ۱۰ آبجو ۱۱ عرق حیوان نجاستخوار

### ۱ و ۲ بول و مدفوع

مسأله ۸۹ بول و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن به سرعت جاری می شود، نجس است، احتیاط واجب آن است از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد نیز اجتناب کند؛ ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه مگس و مانند آنها پاک است بنا بر این از فضله موش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها باید اجتناب کرد.

مسأله ۹۰ بول و مدفوع حیوان نجاستخوار نجس است بنا بر احتیاط واجب همچنین بول و غائط حیوانی که انسانی آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده است.

مسأله ۹۱ از بول و مدفوع گوسفندی که شیر خوک خورده باید اجتناب کرد. مسأله ۹۲ فضله و بول پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت نجس نیست، ولی احتیاط مستحب پرهیز از حرام گوشت است مخصوصاً از بول خفاش.

مسأله ۹۳ منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، خواه حرام گوشت باشد، یا حلال گوشت و احتیاط واجب آن است که از منی حیوانی که خون جهنده ندارد نیز اجتناب شود.

#### ۴ مردار

مسأله ۹۴ مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است در صورتی که خودش مرده باشد، اما اگر به غیر دستور شرعی آن را ذبح کرده باشند پاک است، ولی احتیاط مستحبّ پرهیز است، بنابراین گوشت و پوست حیواناتی که از ممالک غیراسلامی می آورند پاک است، ولی خوردن این گوشت ها حرام است، مگر این که یقین به ذبح شرعی آنها پیدا شود، یا آورنده آن خبر دهد که ذبح شرعی شده است.

مسأله ۹۵ اجزای مردار که روح ندارد مانند پشم و مو و ناخن پاک است، ولی استخوان و قسمتی از دندان و شاخ که روح دارد یعنی اگر آسیبی به آن برسد ناراحت می شود، اشکال دارد.

مسأله ۹۶ اجزایی را که روح دارد اگر از بدن انسان یا حیوان زنده جدا کنند نجس است، هر چند گوشت کمی باشد.

مسأله ۹۷ پوستهایی که از لب و سر و جاهای دیگر بدن انسان جدا می شود پاک است، اما اگر آن را با فشار جدا کنند احتیاط واجب اجتناب است.

مسأله ۹۸ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید پاک است، به شرط این که پوست آن سفت شده باشد، ولی باید ظاهر آن را آب بکشند.

مسأله ۹۹ اگر بزه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شود بمیرد، پنیر مایه ای که در شیردان آنهاست پاک است، ولی بیرون آن را بنابر احتیاط واجب باید آب بکشند.

مسأله ۱۰۰ گوشت و پوست و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود، یا مسلمانی برای انسان هدیه می آورد پاک است، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی لازم را نکرده است، مستحبّ است از آن اجتناب شود، ولی خوردن آن حرام می باشد.

مسأله ۱۰۱ تمام مواد غذایی و غیر غذایی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند مانند کره و روغن و پنیر و انواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال اینها، اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، پاک است.

#### ۵ خون

مسأله ۱۰۲ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن به سرعت جاری می شود) نجس است، ولی خون حیواناتی که خون جهنده ندارند مانند ماهی و مار و همچنین خون پشه پاک است.

مسأله ۱۰۳ هرگاه حیوان حلال گوشت را مطابق دستور شرع سر ببرند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش باقی می ماند پاک است، مگر این که سر حیوان را در جای بلند قرار دهند و خون به بدن حیوان بر گردد و اگر به علت نفس کشیدن، خون بر گردد نیز احتیاط واجب، اجتناب است.

مسأله ۱۰۴ خونی که در تخم مرغ است نجس است بنابر احتیاط واجب و خوردن آن نیز حرام است.

مسأله ۱۰۵ خونی که به هنگام دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است و شیر را هم نجس می کند.

مسأله ۱۰۶ خونی که از لثه یا جای دیگر دهان بیرون می آید هرگاه در آب دهان حل شود و از بین برود پاک است و فرو بردن آب دهان نیز در این صورت جایز است، ولی عمداً این کار را نکند.

مسأله ۱۰۷ هرگاه خون به واسطه کوبیده شدن زیر پوست یا ناخن بمیرد، اگر طوری باشد که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند مادام که زیر پوست و ناخن است برای وضو و غسل نماز اشکال ندارد، اما هرگاه سوراخ شود اگر ضرر و زحمت فوق العاده ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر زحمت زیاد دارد باید برای وضو و غسل اطراف آن را شست و پارچه ای روی آن بگذارد و روی پارچه دست تر بکشد و احتیاطاً تیمم هم بکند.

مسأله ۱۰۸ اگر انسان نداند سیاهی زیر پوست، خون مرده است یا گوشت بر اثر کوبیده شدن، به آن رنگ درآمده، پاک است.

مسأله ۱۰۹ زردابه ای که گاه موقع خراشیدگی پوست یا در اطراف زخم پیدا می شود چنانچه معلوم نباشد خون است یا با خون مخلوط شده، پاک است.

مسأله ۱۱۰ پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم ظاهر می شود پاک است، مگر این که یقین حاصل شود خون در آن است.

## ۶ و ۷ سگ و خوک

مسأله ۱۱۱ سگ و خوک معمولی نجس است، حتی مو و پنجه و ناخن و رطوبتهای آن نجس می باشد ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

مسأله ۱۱۲ حیوانی که از این دو یعنی سگ و خوک متولد گردد، یا از جفت گیری یکی از این دو با حیوان دیگری متولد شود و به آن سگ و خوک نگویند پاک است.

## ۸ کافر و کسانی که در حکم کافرند

مسأله ۱۱۳ کافر یعنی کسی که خدا، یا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارد، یا برای خدا شریکی قرار می دهد بنابر احتیاط نجس است، هرچند به یکی از ادیان آسمانی، مانند آیین یهود و نصاری ایمان داشته باشد.

مسأله ۱۱۴ کسانی که به خدا و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ایمان دارند، ولی وسوسه هایی برای آنها پیدا می شود و به مطالعه و تحقیق می پردازند پاکند و این وسوسه ها ضرری ندارد.

مسأله ۱۱۵ کسی که ضروری دین اسلام یعنی چیزی را که همه مسلمانان می دانند (مانند معاد روز قیامت و واجب بودن نماز و روزه و امثال آن) را منکر شود، چنانچه ضروری بودن آن را بداند، کافر است و اگر در ضروری بودن آن شک دارد کافر نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از او اجتناب شود.

مسأله ۱۱۶ آنچه در بالا درباره نجس بودن کافر گفته شد، تمام اجزای بدن او حتی مو و ناخن را شامل می شود.

مسأله ۱۱۷ کسی که در جامعه اسلامی زندگی می کند و از اعتقادات او خبر نداریم، پاک است و جستجو و تفتیش لازم

نیست و نیز در جوامع غیر اسلامی چنانچه افرادی باشند که معلوم نباشد مسلمان هستند یا کافر، پاکند.

مسئله ۱۱۸. بیچه های کفار به حکم آنها هستند و بیچه های مسلمانان حتی بیچه ای که فقط پدرش مسلمان است پاک است، اما اگر فقط مادرش مسلمان باشد احتیاط، اجتناب است.

مسئله ۱۱۹. هرگاه کسی پناه بر خدا به خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا یکی از ائمه معصومین (علیهم السلام) یا فاطمه زهرا (علیهم السلام) دشنام و ناسزا گوید یا عداوت داشته باشد، کافر است.

مسئله ۱۲۰. کسانی که در حق علی (علیه السلام) و سایر امامان (علیهم السلام) غلو کنند؛ یعنی، آن بزرگواران را خدا بدانند یا صفات مخصوص خدایی برای آنها قائل باشند، کافرند.

مسئله ۱۲۱. کسانی که عقیده به وحدت وجود دارند یعنی می گویند در عالم هستی یک وجود بیش نیست و آن خداست و همه موجودات عین خدا هستند و کسانی که معتقدند خدا در انسان، یا موجود دیگری حلول کرده و با آن یکی شده، یا خدا را جسم بدانند احتیاط واجب، اجتناب از آنهاست.

مسئله ۱۲۲. تمام فرقه های اسلامی پاکند، مگر آنها که با ائمه معصومین (علیهم السلام) عداوت و دشمنی دارند و خوارج و غلات، یعنی غلوکنندگان در حق ائمه (علیهم السلام).

## ۹ مسکر مایع

مسئله ۱۲۳. شراب و هر مایعی که انسان را مست می کند نجس است بنا بر احتیاط واجب، اما اگر مثل بنگ و حشیش باشد که مخدر و مستی آور است و ذاتاً مایع نیست پاک است، هر چند آن را با آب مخلوط کنند و به صورت مایع در آورند، ولی استعمال آن به هر حال حرام است.

مسئله ۱۲۴. الکل طیبی و صنعتی که انسان نمی داند از چیز مست کننده مایع گرفته شده، پاک است همچنین ادکلن و عطرها و داروهایی که با الکل طیبی یا صنعتی مخلوط است.

مسئله ۱۲۵. الکلهایی که ذاتاً قابل شرب نیست یا جنبه سمی دارد نجس نیست، ولی هرگاه آن را رقیق کنند و مشروب و مسکر باشد نوشیدنش حرام است و احتیاطاً حکم نجس دارد.

مسئله ۱۲۶. هرگاه آب انگور به خودی خود جوش آید (جوش آمدنی که معمولاً مقدّمه شراب شدن است) نجس و حرام است، ولی اگر با حرارت آتش یا غیر آن به جوش آید نجس نیست، ولی خوردنش حرام است. همچنین آب خرما و مویز و کشمش، بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۲۷. هرگاه خرما و مویز و کشمش را در غذا بریزند و بجوشد، خوردن آن اشکال ندارد.

## ۱۰ آبجو

مسئله ۱۲۸. مشروب الکی که از جو گرفته می شود و به آن «آبجو» می گویند حرام و از جهت نجاست مانند شراب است، ولی آبی که برای خواصّ طیبی از جو می گیرند و به آن «ماء الشعیر» می گویند و ابداً مسکر نیست، پاک و حلال است.

مسئله ۱۲۹. مخمر آبجو که به آن «لوردویر» نیز می گویند و به صورت گردی است که مصرف طیبی دارد نه مسکر است و نه

مايع، پاک و حلال است.

## ۱۱ عرق حيوان نجاستخوار

مسأله ۱۳۰ عرق شتر نجاستخوار بلکه حیوانات دیگر نجاستخوار نجس است بنا بر احتیاط واجب.

عرق جُنُب از حرام

مسأله ۱۳۱ کسی که از طریق حرام جُنُب شود، خواه به واسطه زنا باشد، یالواط و یا استمناء، عرق او نجس نیست، ولی مادام که بدن یا لباس او عرق دارد با آن نماز نخواند بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۳۲ احتیاط مستحب آن است که از عرق جُنُب از حرام پرهیز شود و

برای رعایت این احتیاط، بهتر است با آب ملایم غسل کند، که به هنگام غسل بدن او عرق نکند، این در صورتی است که با آب قلیل غسل نماید و اگر با آب کر و مانند آن باشد اشکال ندارد، اما بعد از پایان غسل یک بار همه بدن را آب بکشد (بنا بر احتیاط مستحب).

مسأله ۱۳۳ نزدیکی کردن با همسر در حال عادت ماهیانه یا در حال روزه ماه مبارک رمضان حرام است و اگر عرق کند، احتیاط واجب آن است که با آن، معامله عرق جُنُب از حرام کند.

مسأله ۱۳۴ منظور از عرق جُنُب از حرام عرقی است که در آن حال یا بعد از آن، پیش از آن که غسل کند از بدن او بیرون می آید.

مسأله ۱۳۵ هر گاه جنب از حرام به واسطه نداشتن آب، یا عذر دیگر، یا تنگی وقت تیمم کند، عرقهای بدن او بعد از آن پاک و نمازخواندن با آن، جایز است.

## راههای ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۳۶ نجس بودن چیزی از سه راه ثابت می شود: اول آن که انسان یقین پیدا کند، ولی گمان حتی گمان قوی کافی نیست؛ بنابراین، غذا خوردن در بعضی از اماکن عمومی که گاه انسان گمان قوی به نجس بودن آنها دارد جایز است، مگر آن که یقین به نجاست پیدا کند. دوم آن که «ذوالید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحب خانه و فروشنده و خدمتکار) خبر دهد که آن چیز نجس است. سوم دو نفر عادل و یا حتی یک نفر گواهی دهد.

مسأله ۱۳۷ هر گاه چیزی پاک بوده شک دارد نجس شده است یا نه، پاک است و اگر چیزی قبلاً نجس بوده شک دارد پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۱۳۸ هر گاه می داند یکی از دو ظرف، یا دو لباس که هر دو قابل استفاده اوست نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، اما اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده، یا لباس شخص بیگانه ای که مورد استفاده او نیست، اجتناب لازم نمی باشد.

مسأله ۱۳۹ افراد وسواسی نباید به علم و یقین خود در طهارت و نجاست توجه کنند، بلکه باید ببینند افراد معمولی در چه مورد یقین به طهارت یا نجاست پیدا می کنند و به همان ترتیب عمل کنند و برای ترک وسواس، بهترین راه، بی اعتنایی است.

مسأله ۱۴۰ احتیاط زیاد از حد در مسأله طهارت و نجاست از نظر شرع کار پسندیده ای نیست، بلکه اگر سبب وسواس گردد اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱ هرگاه گمان کند چیزی نجس شده، تفحص و جستجو و سؤال کردن لازم نیست و اگر جستجو موجب وسواس گردد، آن هم اشکال دارد.

مسأله ۱۴۲ مستحب است علاوه بر رعایت مسائل مربوط به طهارت و نجاست، نظافت و پاکیزگی در بدن و لباس و خانه و مسکن و مرکب و تمام محیط زندگی رعایت شود، همان گونه که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) رعایت می فرمودند.

### اسباب سرایت نجاست

مسأله ۱۴۳ هرگاه چیز پاک با چیز نجسی ملاقات کند و یکی از آن دو رطوبت داشته باشد نجس می شود، اما اگر هر دو خشک باشند یا رطوبت بقدری کم باشد که سرایت نکنند، پاک است (مگر در ملاقات چیزی با مرده انسان پیش از غسل دادن که احتیاط واجب اجتناب است، هر چند خشک باشد).

مسأله ۱۴۴ اگر در ملاقات یا در رطوبت داشتن شک کند، آن چیز نجس نمی شود.

مسأله ۱۴۵ هرگاه بدانند قسمتی از فرش، یا لباس نجس شده اما نمی دانند کدام قسمت آن است اگر دست، به قسمتی از آن بزنند نجس نمی شود، همین طور هر دو چیزی که می دانند یکی از آن دو نجس شده، ولی نمی دانند کدام نجس است ملاقات با یکی از آن دو سبب نجاست نمی شود.

مسأله ۱۴۶ زمین یا پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد و چیز نجسی به آن برسد همان قسمت نجس می شود و بقیه پاک است، مگر این که رطوبت بقدری زیاد باشد که از جایی به جای دیگر سرایت کند. همچنین خیار و خربزه و ماست و امثال آنها اگر رطوبت زیاد و مسری نداشته باشد، همان محل ملاقات نجس می شود.

مسأله ۱۴۷ روغن و شیره اگر روان باشد هرگاه نقطه ای از آن نجس شود تمام آن نجس می شود، اما اگر روان نباشد، بطوری که از جایی به جایی سرایت کند فقط محل ملاقات نجس است و می توان آن را برداشت و دور ریخت.

مسأله ۱۴۸ اگر مگس یا مانند آن روی چیز نجسی بنشیند، که تر است و بعد روی چیز پاک بنشیند نجس نمی شود، چون احتمال دارد پای این حشرات رطوبتی به خود نگیرد، اما اگر بدانیم نجاستی را باخود حمل کرده و سرایت نموده، نجس می شود.

مسأله ۱۴۹ هرگاه جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، هر جا که عرق به آن سرایت کند نجس می شود.

مسأله ۱۵۰ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید هرگاه غلیظ باشد و نقطه ای از آن خون داشته باشد همان نقطه نجس است اگر روان باشد، همه نجس می شود.

مسأله ۱۵۱ هرگاه ظرفی را که ته آن سوراخ است روی زمین نجسی بگذارند، چنانچه آب با فشار از آن خارج شود داخل ظرف نجس نخواهد شد.

مسأله ۱۵۲ هرگاه چیزی مانند سوزن در داخل بدن با نجاستی مانند خون ملاقات کند نجس می شود بنا بر احتیاط واجب، هر چند موقع بیرون آمدن آلوده نباشد، همچنین است آب دهان و بینی هرگاه در داخل دهان و بینی با خون ملاقات کند احتیاط،

اجتناب است.

مسأله ۱۵۳ چیزی که نجس شده مثلاً دستی که با بول ملاقات کرده، اگر با رطوبت با چیز پاکی ملاقات کند آن هم نجس می شود.

## احکام نجاسات

مسأله ۱۵۴ اول: خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و خوراندن عین نجس، مانند مسکرات به اطفال نیز حرام می باشد و بنابر احتیاط واجب باید از خوراندن غذایی که نجس شده به اطفال نیز خودداری کرد، اما آنچه بر اثر نجس بودن دست خود آنها نجس می شود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۵ فروختن و عاریه دادن چیز نجس اشکال ندارد و اطلاع دادن نیز لازم نیست، مگر در صورتی که بداند گیرنده آن را در خوردن و نماز و مانند آن استعمال می کند، که احتیاط واجب اعلام است. همچنین اگر نزد عاریه گیرنده نجس شود، به هنگام برگرداندن در همین صورت اعلام می کند.

مسأله ۱۵۶ هرگاه انسان ببیند کسی بدون اطلاع چیز نجسی را می خورد، یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او خبر دهد، اما اگر صاحب خانه ببیند میهمان با لباس و بدن تر روی فرش نجسی می نشیند، احتیاط آن است که به او اعلام کند.

مسأله ۱۵۷ هرگاه صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، بنابر احتیاط باید به میهمانها بگوید، ولی اگر یکی از میهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران بگوید فقط خودش باید اجتناب کند، مگر این که با او معاشرت داشته باشند که برای جلوگیری از آلودگی خودش می تواند بعد از غذا خوردن به آنها بگوید، تا دست و دهان خود را آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ دوم: نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید. نجس کردن جلد قرآن اگر سبب بی احترامی به قرآن باشد نیز، همین حکم را دارد.

مسأله ۱۵۹ گذاشتن قرآن روی عین نجس چنانچه موجب بی احترامی باشد، حرام است و باید آن را برداشت.

مسأله ۱۶۰ نوشتن قرآن با مرکب نجس حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند، یا آب بکشند.

مسأله ۱۶۱ دادن قرآن به دست کافر اگر موجب بی احترامی باشد حرام است و اگر امید هدایت او برود، یا برای تبلیغ اسلام باشد جایز، بلکه گاهی واجب است.

مسأله ۱۶۲ هرگاه ورق قرآن و دعا یا ورقی که نام خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یا ائمه (علیهم السلام) روی آن نوشته باشد در جای آلوده و نجسی بیفتد باید فوراً آن را بیرون آورد و آب کشید، هرچند مخارجی داشته باشد و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که اگر مستراح باشد به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده، یا خط آن محو شده است.

مسأله ۱۶۳ پاک کردن ورق قرآن فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه اگر دیگران هم باخبر شوند وظیفه همه است که آن را پاک کنند و اگر یکی این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می شود، ولی اگر قرآن مال دیگری است و با شستن از بین می رود یا ناقص می شود آن کس که آن را نجس کرده، باید خسارت آن را بدهد.

مسأله ۱۶۴ سوم: نجس کردن تربت امام حسین (علیه السلام) حرام است و پاک کردن آن واجب و اگر در محل آلوده ای بیفتد باید همانند ورق قرآن که در مسأله ۱۶۲ گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۶۵ چهارم: نجس کردن مسجد حرام است و پاک کردن آن واجب است و شرح این مسئله در بحث احکام مسجد در مکان نمازگزار به خواست خدا خواهد آمد.

مسئله ۱۶۶ پنجم: بدن و لباس نمازگزار و محلّ سجده او باید پاک باشد، شرح این مسائل نیز در بحث لباس و مکان نمازگزار خواهد آمد.

مسئله ۱۶۷ هرگاه «ذوالید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست خبر دهد که آن چیز، نجس یا پاک است باید قبول کرد، خواه عادل باشد یا نه، به شرط این که بالغ باشد بنابراین، خبر دادن غیربالغ در این باره قبول نیست، مگر این که اطمینان از گفته او حاصل شود.

## مُطَهَّرَات

### مطهرات

مسئله ۱۶۸ مطهرات به چیزهایی گفته می شود که نجس را پاک می کند و آن ۱۲ چیز است: ۱ آب ۲ زمین ۳ آفتاب ۴ استحاله ۵ انقلاب ۶ ثلثان شدن ۷ انتقال ۸ اسلام ۹ تبعیت ۱۰ برطرف شدن عین نجاست ۱۱ استبراء حیوان نجاستخوار ۱۲ غایب شدن مسلمان، که احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده خواهد آمد.

### ۱ آب

مسئله ۱۶۹ آب پاک و مطلق هر چیز نجسی را پاک می کند، به شرط این که هنگامی که چیز نجس را با آن می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود نگیرد و با آب کشیدن عین نجاست برطرف شود، مثلاً اگر خون در آن است آنقدر بشویند که خون برطرف گردد، البته در آب قلیل شرایط دیگری نیز هست، که بعداً اشاره می شود.

مسئله ۱۷۰ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر یا جاری یک مرتبه کافی است، هرچند سه مرتبه بهتر است (آبهای لوله کشی در حکم آب جاری است).

مسئله ۱۷۱ هرگاه سگ ظرفی را لیسیده، یا از آن، آب یا مایع دیگری، خورده باشد، اول باید آن را با خاک پاک که مخلوط با کمی آب باشد خاک مال کرد و بعد دو مرتبه در آب قلیل، یا یک مرتبه در آب کر یا جاری شست و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد، احتیاط مستحب آن است که همین کار انجام شود، امّا اگر جای دیگری از بدن سگ با رطوبت به ظرف ملاقات کند خاک مال کردن واجب نیست بلکه باید آن را در آب قلیل سه مرتبه و در آب کر یا جاری یک مرتبه شست.

مسئله ۱۷۲ هرگاه دهانه ظرفی که سگ دهان زده، تنگ باشد و نتوان آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه ای را به چوبی پیچید و توسط آن خاک را با کمی آب به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نشود مقداری خاک و کمی آب در آن بریزند و تکان دهند، سپس طبق دستور بالا آب بکشند.

مسئله ۱۷۳ ظرفی را که خوک از آن، چیز مایعی را خورده باید هفت مرتبه با آب شست و لازم نیست آن را خاک مال کنند و در لیسیدن خوک و مردن موش صحرائی در آن نیز، بنابر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست.



مسأله ۱۷۴ ظرفی را که با شراب نجس شده، باید با آب قلیل سه مرتبه بشویند و دست در آن بمالند و مستحب است هفت مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۷۵ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده، یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند و آب در باطن آن نفوذ کند و خارج شود پاک می شود و اگر آب در آن نفوذ نکند ظاهرش پاک می شود، با آب قلیل نیز می توان ظاهر آن را شست.

مسأله ۱۷۶ برای آب کشیدن ظروف با آب قلیل می توان آن را سه مرتبه پر و خالی کرد و یا هر بار قدری آب در آن بریزند و طوری بگردانند که به جاهای نجس برسد، بعد بیرون بریزند.

مسأله ۱۷۷ برای شستن ظرفهای بزرگ مثل خمره و پاتیل هرگاه آن را سه مرتبه با آب پر کنند و بعد خالی کنند پاک می شود و راه آسانتر این است که هر دفعه آب را از بالا به پایین به تمام اطراف آن بریزند و هر بار آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و لازم است در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند، بشویند.

مسأله ۱۷۸ هرگاه فلز نجس را آب بکشند ظاهرش پاک می شود، هر چند اعماقش هنگامی که ذوب شده، نجس شده باشد. مسأله ۱۷۹ برای تطهیر تنور نجس کافی است یک مرتبه از بالا به پایین آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن شسته شود، اما اگر بوسیله بول نجس شده دوبار لازم است و بهتر است گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون آورند و بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۸۰ اگر چیز نجسی را با آب کر یا جاری یا آب لوله کشی بشویند تا عین نجاست برطرف شود، یا بعد از برطرف کردن عین نجس در آب کر یا جاری فرو برند پاک می شود، ولی فرش و لباس و مانند آن را باید فشار یا حرکت داد تا آب آن خارج شود.

مسأله ۱۸۱ برای تطهیر چیزی که با بول نجس شده با آب قلیل دو مرتبه و در آب کر و جاری و آب لوله کشی یک مرتبه کفایت می کند، اما در غیر بول یک مرتبه با آب قلیل یا کر کافی است.

مسأله ۱۸۲ برای شستن لباس و فرش و مانند آن با آب قلیل باید آن را مقداری فشار دهند تا آب از آن خارج شود.

مسأله ۱۸۳ هرگاه چیزی با بول پسر یا دختر شیرخواری که غذاخور نشده نجس گردد، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند پاک می شود و در لباس و فرش و مانند آن فشار لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه بریزند.

مسأله ۱۸۴ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته اند در آب کر یا جاری فرو برند، یا زیر آب لوله کشی بگیرند بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

مسأله ۱۸۵ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند آن نجس شود با فرو بردن در آب کر جاری و یا گرفتن زیر شیر آب، پاک می گردد اگر باطن آنها نجس شود باید آن قدر صبر کرد تا یقین حاصل شود آب، داخل آن نفوذ کرده و خارج شده.

مسأله ۱۸۶ هرگاه شک کند که آب نجس به باطن چیزی رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۸۷ اگر چیزی نجس شود چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف هم پاک می گردد و اگر مانند

لباس یا چیزی که فشار لازم دارد باشد، باید در هر مرتبه آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا آب، بیرون بریزد.

مسأله ۱۸۸ هرگاه لباس نجسی را رنگ کرده باشند و در آب کر یا جاری فرو برند، یا زیر شیر آب بگیرند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ، مضاف شود به تمام آن برسد، پاک می شود، هر چند موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون آید، اما

اگر آب، قبل از رسیدن به تمام لباس مضاف گردد باید آنقدر آن را بشویند تا آب مطلق به آن برسد.

مسئله ۱۸۹ هرگاه بعد از آب کشیدن فرش و لباس مختصری گل یا ذرات صابون و اشیاء دیگر در آن دیده شود پاک است و اگر اشیاء بزرگتری باشد ظاهر آنها نیز پاک است و اگر آب نجس به باطن آنها نفوذ کرده برای پاک شدن باطن آنها باید آب پاک نیز به آن برسد و خارج شود.

مسئله ۱۹۰ هرگاه چیز نجسی را بشویند و عین نجس برطرف شود اما بو یا رنگ آن بماند ضرری ندارد و اگر شک کند عین نجس مانده یا نه، باید بیشتر بشوید تا یقین کند از بین رفته است.

مسئله ۱۹۱ برای تطهیر بدن در آب کر یا جاری یا زیر شیر آب، همین اندازه که عین نجاست برطرف شود بدن پاک است و بیرون آمدن و دوباره در آب فرو رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۹۲ هرگاه غذای نجس در لای دندانها باقی مانده، اگر آب در دهان بگردانند به طوری که به تمام اجزای آن برسد پاک می شود.

مسئله ۱۹۳ اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه آب، خود به خود بیرون آید فشار لازم نیست، و الا فشار دهند.

مسئله ۱۹۴ گوشت و دنبه ای که نجس شده با آب کشیدن پاک می شود، همچنین اگر بدن یا لباس کمی چرب باشد که مانع رسیدن آب نگردد، ولی اگر طوری چرب باشد که مانع رسیدن آب شود باید اول چربی را از بدن برطرف کنند.

مسئله ۱۹۵ شیری که متصل به کر می باشد آبی که از آن می ریزد حکم آب کر و جاری را دارد، بنا بر این هر چیز نجسی را با آن بشویند همین که عین نجاست برطرف شد، پاک می شود.

مسئله ۱۹۶ هرگاه انسان چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده، بعد شک کند که آن را درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است، مگر این که بداند که در حال شستن توجه نداشته است.

مسئله ۱۹۷ هرگاه زمینی را با آب قلیل آب بکشند اگر از شن یا ریگ باشد و غسله یعنی آب باقیمانده در آن فرو رود پاک است، اما ریگهای زیر آن زمین نجس می شود. همچنین اگر سرایشی داشته باشد آب از آن بگذرد پاک می گردد، اما اگر غسله روی زمین بماند نجس است، مگر با وسیله ای آن را جمع کنند.

مسئله ۱۹۸ هرگاه ظاهر نمک سنگ و مواد دیگری مانند آن نجس شود با آب کشیدن پاک می شود، خواه با آب قلیل باشد، یا کر و جاری، یا زیر شیر آب.

مسئله ۱۹۹ هرگاه قند یا شکر نجس شود با آب کشیدن پاک نمی شود.

## ۲ زمین

مسئله ۲۰۰ اگر پای انسان یا ته کفش او بر اثر راه رفتن روی زمین نجس، نجس شود با راه رفتن روی زمین پاک، یا کشیدن بر زمین، پاک می شود، به شرط این که زمین پاک و خشک باشد و عین نجاست زایل گردد و نیز باید زمین خاک، یا سنگ، یا آجر فرش، یا سیمان و یا مانند آن باشد. اما با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

مسئله ۲۰۱ هرگاه روی زمینی که با چوب فرش شده راه برود پاک شدن کف پا و ته کفش نجس مشکل است، ولی با راه

رفتن روی آسفالت پاک می شود.

مسئله ۲۰۲ برای پاک شدن کف پا و ته کفش اگر مختصری راه برود یا پا را بر زمین کشد کافی است، ولی بهتر است لااقل پانزده ذراع (تقریباً ۵/۷ متر) راه برود.

مسئله ۲۰۳ لازم نیست کف پا و یا ته کفش، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود، وجود رطوبت غیر مسری در زمین نیز ضرر ندارد.

مسئله ۲۰۴ مقداری از اطراف پا و کفش که با راه رفتن روی زمین آلوده نجس می شود آن هم اگر به زمین برسد پاک می گردد، ولی پاک شدن کف دست یا زانوی کسی که با دست و زانو راه میورد محل اشکال است و همچنین پاهای مصنوعی و ته عصا و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

مسئله ۲۰۵ ذرات کوچکی از نجاست که جز با آب، پاک نمی شود هرگاه در کف پا یا ته کفش باقی بماند ضرری ندارد، همچنین باقی ماندن بو و رنگ.

مسئله ۲۰۶ داخل کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن نیز محل اشکال است، مگر این که جوراب چرمی و مانند آن باشد که به جای کفش از آن استفاده شود.

### ۳ آفتاب

مسئله ۲۰۷ تابش آفتاب، زمین و پشت بام را پاک می کند، ولی پاک کردن ساختمان و درب و پنجره و مانند آن محل اشکال است.

مسئله ۲۰۸ برای پاک شدن زمین و پشت بام با تابش آفتاب چند شرط است: اول این که چیز نجس دارای رطوبت مسری باشد، بنابراین اگر خشک باشد باید آن را قبلاً تر کنند، تا بوسیله آفتاب خشک گردد. دوم این که عین نجاست را قبلاً برطرف سازد. سوم این که آفتاب مستقیماً بر آن بتابد، نه از پشت ابر و مانند آن، مگر این که ابر بقدری نازک باشد که مانع تابش آفتاب نشود ولی تابش از پشت شیشه مانعی ندارد. چهارم این که چیز نجس به واسطه تابش آفتاب خشک شود، اما اگر به کمک باد یا وسیله حرارتی دیگری خشک شود کافی نیست، مگر این که بسیار کم باشد که بگویند با آفتاب خشک شده است.

مسئله ۲۰۹ تابش آفتاب، حصیر نجس و درخت و گیاه را بنا بر احتیاط واجب پاک نمی کند.

مسئله ۲۱۰ هرگاه شک کند که زمین نجس با آفتاب خشک شده یا نه، یا چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه و یا قبلاً عین نجاست را برطرف کرده است یا نه، آن زمین نجس است.

مسئله ۲۱۱ اگر آفتاب به قسمتی از زمین نجس بتابد و آن را خشک کند فقط همان قسمت پاک می شود.

### ۴ استحاله

مسئله ۲۱۲ هرگاه عین نجس چنان تغییر یابد که آن نام از آن برداشته و نام دیگری به آن داده شود، پاک می گردد و می گویند «استحاله» شده است، مثل این که سگ در نمکزار فرو رود و مبدل به نمک شود. همچنین اگر چیزی که نجس شده

است بکلی تغییر یابد، مثل این که چوب نجس را بسوزانند و خاکستر کنند، یا آب نجس تبدیل به بخار شود، اما اگر تنها صنعت آن تغییر کند مثل این که گندم نجس را آرد کنند، پاک نمی شود.

مسأله ۲۱۳ زغالی که از چوب نجس درست شده، نجس است و همچنین کوزه یا آجری را که از گل نجس ساخته اند.

مسأله ۲۱۴ اگر شک کنیم چیز نجسی استحاله شده یا نه، نجس است.

## ۵ انقلاب

مسأله ۲۱۵ هرگاه شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی در آن مبدل به سرکه گردد، پاک می شود و آن را «انقلاب» گویند.

مسأله ۲۱۶ شرابی که از انگور نجس درست کنند با سرکه شدن پاک نمی شود، حتی اگر نجاستی از خارج به شراب برسد، واجب است بعد از سرکه شدن از آن اجتناب کرد، همچنین سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماهای نجس می گیرند، نجس است.

مسأله ۲۱۷ اگر انگور را با چوبهایش سرکه بریزند و معمولاً قبل از سرکه شدن شراب می شود، بعد از آن مبدل به سرکه می گردد پاک است، اما اگر خیار و بادنجان و مانند آنها، در آن بریزند احتیاط واجب، اجتناب است.

مسأله ۲۱۸ کشمش و خرماهایی که در غذا می ریزند خوردنش حلال است، هرچند جوشیده باشد.

## ۶ نلثان شدن

مسأله ۲۱۹ هرگاه آب انگور با آتش بجوشد نجس نیست، ولی خوردنش حرام است، اما اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن بخار شود و یک قسمت بماند، حلال می شود و اگر خود به خود به جوش آید و مست کننده شود حرام و نجس است و تنها با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

مسأله ۲۲۰ اگر در میان خوشه های غوره، دانه هایی از انگور باشد آب همه آن را بگیرند چنانچه به آن «آبغوره» گویند با جوشیدن نجس یا حرام نمی شود.

مسأله ۲۲۱ چیزی که معلوم نیست غوره است، یا انگور اگر با آتش بجوشد، حرام نمی شود.

مسأله ۲۲۲ شیره ای که از بازار می گیرند و می دانند فروشنده از این مسائل باخبر است، پاک و حلال است و تفحص لازم نیست.

## ۷ انتقال

مسأله ۲۲۳ اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل گردد و خون آن حیوان حساب شود پاک است و آن را «انتقال» گویند بنابراین، خون پشه که جزء بدن اوست پاک است، هر چند در اصل آن را از انسان گرفته، ولی خونی که زالو از انسان می مکد پاک نیست، چون جزء بدن او محسوب نمی شود.

مسأله ۲۲۴ هرگاه خونی از پشه بیرون آید و نداند خونی است که تازه از او مکیده، یا از خود پشه است پاک؛ ولی اگر بداند هنوز خون جزء بدن پشه نشده نجس می باشد.

## ۸ اسلام آوردن

مسأله ۲۲۵ در بحث نجاسات گفتیم احتیاط واجب آن است که از کافر اجتناب شود حال اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود و بدن او پاک می گردد، ولی اگر عین نجاست در بدن او باشد باید آن را برطرف کرده و جای آن را آب بکشد، ولی اگر قبل از اسلام آوردن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۶ لباسی که بر تن کافر است وقتی اسلام آورد پاک نمی شود بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۲۷ هرگاه کافر شهادتین نگوید، ولی قلباً به معنی آن ایمان داشته باشد مسلمان است، اما اگر بر زبان جاری کند و یقین باشد که قلباً به آن ایمان ندارد احتیاط واجب آن است که از او اجتناب شود.

## ۹ تَبَعِيَّت

مسأله ۲۲۸ «تَبَعِيَّت» آن است که چیزی به تبع چیز دیگری پاک شود که شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۲۹ هرگاه شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب یا انگور موقع جوش آمدن به آن رسیده پاک می شود، پارچه و چیزی که روی آن می گذارند اگر معمولاً به آن رطوبت، نجس شود آن هم پاک می گردد، اما اگر موقع جوشش سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود بعد از سرکه شدن پشت ظرف پاک نمی شود.

مسأله ۲۳۰ فرزندان نابالغ کفار بعد از ایمان آوردن پدران آنها پاک می شوند.

مسأله ۲۳۱ سنگی که میت را روی آن غسل می دهند و پارچه ای که عورت میت را با آن می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۳۲ هرگاه لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آب از آن خارج شود، آبی که در آن باقی می ماند، پاک است.

مسأله ۲۳۳ هرگاه ظرف نجس را با آب قلیل آب کشند قطره هایی که آخر کار در آن می ماند، پاک است.

## ۱۰ بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۳۴ هرگاه بدن حیوان، نجس شود همین که عین نجاست برطرف شود، بدن حیوان پاک می گردد، مثلاً- اگر منقار پرند خونی آلود باشد یا حیوانی روی چیزهای آلوده بنشیند، همین که خون و آلودگی برطرف شد، بدن حیوان پاک است.

مسأله ۲۳۵ باطن بدن انسان (مانند داخل دهان و بینی) اگر نجس شود همین که نجاست از بین برود پاک می شود، مثلاً اگر از لثه ها خون بیرون آید و در آب دهان از بین برود یا خون را بیرون بریزد آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان

مصنوعی در دهان باشد، احتیاط واجب آن است که آن را آب بکشد.

مسئله ۲۳۶ هرگاه غذا در دهان یا لای دندانها باقی مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند خون به غذا سرایت کرده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، نجس می شود و خوردن آن غذا حرام است.

مسئله ۲۳۷ جایی از لب و مانند آن که انسان نداند جزء ظاهر بدن است یا باطن، اگر نجس شود باید آن را آب بکشد.

مسئله ۲۳۸ هرگاه گرد و غبار نجس روی بدن یا لباس و فرش و مانند آن بنشیند هردو خشک باشد نجس نمی شود کافی است آن را تکان دهند، همچنین اگر رطوبت غیر مسری داشته باشد، اما اگر یکی از آنها تر باشد نجس می شود و اگر در نجاست گرد و غبار یا رطوبت محل شک داشته باشد، آن هم پاک است.

## ۱۱ استبراء حیوان نجاستخوار

مسئله ۲۳۹ هرگاه حیوانی به خوردن مدفوع انسان عادت کند بول و مدفوع آن نجس است و گوشت آن نیز حرام است و اگر بخواهند پاک شود، باید حیوان را غذای پاک بدهند تا نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود و باید در شتر چهل روز، و در گاو سی روز، و در گوسفند ده روز، و در مرغابی پنج روز و در مرغ خانگی سه روز بگذرد و در حیوانات دیگر همین اندازه که نام نجاستخوار از آن برداشته شود، کافی است.

مسئله ۲۴۰ گاهی در مرغداربها پودر خون با غذای آنها مخلوط می کنند بطوری که گوشت مرغ به واسطه آن می روید، گوشت و تخم آن مرغ حرام نیست و رطوبتهای مرغ نجس نمی شود، ولی بهتر آن است که از چنین مرغ و تخم آن پرهیز شود.

مسئله ۲۴۱ هرگاه حیوان، سایر نجاستها را غیر از مدفوع انسان بخورد باعث نجاست بول و مدفوع او نمی شود، گوشت او هم حرام نیست، مگر حیوانی که از شیر خوک تغذیه کرده بوسیله آن رشد و نمو کرده باشد که گوشتش حرام است.

## ۱۲ غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۴۲ هرگاه بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس شود و او هم بفهمد که نجس شده، سپس آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال دهد که آن را آب کشیده، پاک است، به شرط این که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است، مانند لباسی که با آن نماز می خواند و یا غذا و ظروف غذا.

مسئله ۲۴۳ هرگاه دو نفر عادل، یا یک نفر، از پاک شدن چیز نجسی خبر دهند شهادت آنها قبول است، همچنین اگر «ذوالید» یعنی کسی که چیزی را در اختیار دارد بگوید پاک شده است، یا بدانیم مسلمانی آن را آب کشیده، ولی نمی دانیم درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسئله ۲۴۴ هرگاه انسانی لباسش را به لباسشویی مسلمان دهد که آن را بشوید و آب کشد قول او قبول است.

مسئله ۲۴۵ کسانی که گرفتار حالت وسوسه می شوند و زود یقین به نجس بودن چیزی پیدا می کنند و یا به هنگام آب کشیدن چیز نجس به آسانی یقین به پاکی پیدا نمی کنند، یقین آنها اعتبار ندارد و می توانند همان طور که دیگران یقین پیدا می کنند قناعت کنند.

## احکام ظرفها

مسأله ۲۴۶ ظرفها و مشکهایی که از پوست مردار، یا حیوان نجس العین مثل سگ و خوک درست شده، استعمال آنها برای خوردن یا آشامیدن یا آب وضو و غسل و مانند آن جایز نیست، امّا برای کارهایی که طهارت در آن شرط نیست (مانند آبیاری زراعت و آب دادن به حیوانات) مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که به هیچ وجه از آنها استفاده نشود.

مسأله ۲۴۷ خوردن و نوشیدن از ظرف «طلا» و «نقره» و استعمال آنها حرام است، بلکه استفاده از آنها برای زینت اتاق و یا هر منظور دیگر نیز جایز نیست (بنابراحتیاط واجب).

مسأله ۲۴۸ از ساختن ظروف طلا و نقره و مزدی که در مقابل آن می گیرند بنا بر احتیاط واجب باید اجتناب کرد، همچنین از خرید و فروش آنها و پولی که در مقابل آن گرفته می شود نیز اشکال دارد.

مسأله ۲۴۹ آنچه را ظرف نمی گویند مانند گیره استکان و بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و امثال اینها، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب از عطردان و سرمه دان و مثل آنها باید اجتناب کرد.

مسأله ۲۵۰ ظرفی که روی آن را «آب طلا» یا «آب نقره» داده اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱ هرگاه فلز دیگری را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه به آن ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن مانعی ندارد، ولی اگر فقط طلا و نقره را با هم مخلوط کنند حرام است.

مسأله ۲۵۲ هرگاه غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به منظور پرهیز از حرام در ظرف دیگری بریزند این استعمال جایز است، ولی اگر به این منظور نباشد حرام است، امّا به هر حال خوردن آن غذا از ظرف دوم که طلا و نقره نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۳ استفاده از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری جایز است و برای وضو و غسل نیز در حال تقیّه مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۴ هرگاه شک کند ظرفی از طلا یا نقره است یا جنس دیگر، استفاده از آن اشکال ندارد، تفحص و جستجو نیز لازم نیست.

مسأله ۲۵۵ آنچه را طلای سفید می گویند نیز در حکم طلای سرخ و زرد است، بنا بر احتیاط واجب، اگر به آن «طلا» گفته شود.

## وضو

### طریقه وضو گرفتن

مسأله ۲۵۶ وضو عبارت است از شستن صورت و دستها و مسح جلو سر و روی پاها، به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۵۷ صورت را از بالای پیشانی یعنی جایی که موی سر می روید تا آخر چانه و از نظر پهنا به مقداری که میان انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شست و اگر مختصری از این مقدار شسته نشود وضو باطل است، لذا برای این که یقین پیدا کند تمام این مقدار شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۵۸ هرگاه انگشتانش بیش از حدّ معمول بزرگ یا کوچک باشد اعتباری به آن نیست، بلکه باید بیند افراد معمولی چه اندازه از صورت خود را می شویند، او هم همان مقدار را بشوید، همچنین کسی که رستنگاه موی او بسیار بالا یا بسیار پایین

است مطابق افراد معمولی صورت خود را می شوید.

مسئله ۲۵۹ صورت و دستها را باید آنچنان شست که آب به پوست بدن برسد و اگر موانعی وجود دارد باید برطرف کند، حتی اگر احتمال مانع می دهد باید واریسی نماید.

مسئله ۲۶۰ کسانی که محاسن دارند، چنانچه پوست صورت از لای موها پیدا باشد باید آب را به پوست برسانند و اگر پیدا نباشد شستن روی مو کافی است و رسانیدن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۶۱ هرگاه شک کند که موی صورت به اندازه ای است که پوست از لای آن پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب هر دو را بشوید.

مسئله ۲۶۲ شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست.

مسئله ۲۶۳ بعد از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشتها بشوید و بعد از آن دست چپ را به همین ترتیب.

مسئله ۲۶۴ باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسئله ۲۶۵ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که به آن شستن گفته شود کافی است.

مسئله ۲۶۶ برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۶۷ معمولاً پیش از شستن صورت، دستها را تا مچ می شویند، ولی این برای وضو کافی نیست، باید بعد از شستن صورت در موقعی که دست راست و چپ را می شوید تمام دست را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۶۸ برای وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب است و احتیاط واجب، ترک مرتبه دوم است و اما سوم و بیشتر حرام است. منظور از مرتبه اول آن است که تمام عضو را بشوید خواه با یک مشت آب باشد یا چندین مشت، وقتی که تمام شد یک مرتبه حساب می شود.

مسئله ۲۶۹ بعد از شستن دستها باید جلو سر را با رطوبت آب وضو که در دست باقی مانده مسح کند و بنا بر احتیاط واجب، لازم است با دست راست باشد و بهتر این است که از بالا به پایین دست بکشد، ولی عکس آن یعنی از پایین به بالا نیز اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۰ جلو سر، که بالای پیشانی است جای مسح است هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت مسح نماید.

مسئله ۲۷۱ مسح سر را جایز است بر پوست سر یا بر موهایی که بر آن روییده است بکشند، اما کسی که موی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند و بهتر است که قبل از وضو، فرق سر را باز کند تا پس از شستن دست چپ، بن موها یا پوست سر را به راحتی مسح نماید.

مسئله ۲۷۲ بعد از مسح سر نوبت مسح پاها می رسد که باید با همان رطوبتی که در دست مانده روی پاها را از سر انگشتها تا برآمدگی پشت پا مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تا مفصل پا مسح نماید.

مسئله ۲۷۳ از نظر عرض، کافی است به اندازه یک انگشت مسح کند، ولی بهتر است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد و بهتر از آن مسح کردن تمام پشت پا با تمام کف دست است و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد کافی است.

مسئله ۲۷۴ برای مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را ثابت نگه دارد و سر یا پا را زیر آن حرکت دهد وضو باطل است بنا بر احتیاط واجب، اما اگر مختصری سر یا پا حرکت کند اشکال ندارد.



مسأله ۲۷۵ جای مسح باید خشک باشد، ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد بطوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۶ اگر رطوبت کف دست خشک شود می تواند از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد با آن مسح کند، ولی از آب خارج جایز نیست و اگر فقط به اندازه مسح سر رطوبت دارد سر را با همان رطوبت مسح کند برای مسح پاها از اعضای دیگر، رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۷۷ مسح باید روی پوست پا باشد و مسح کردن روی جوراب و کفش فایده ندارد، مگر در حال تقیه و اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد کافی است روی آنها مسح کند و اگر روی کفش نجس است، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۷۸ اگر روی پا نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد بنا بر احتیاط واجب باید چیز پاکی روی آن بیندازد و بر آن مسح کند و بعد تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۹ انسان می تواند صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا بعد از فرو بردن در آب به قصد وضو از آب بیرون آورد و آن را «وضوی ارتماسی» می گویند.

### احکام وضوی ارتماسی

مسأله ۲۸۰ در وضوی ارتماسی باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، یعنی اگر وقتی صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو می کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۸۱ در وضوی ارتماسی برای این که مسح سر و پاها با آب خارج نباشد، باید هنگامی که دست راست و چپ را وضوی ارتماسی می دهد قصد کند که بعد از خارج شدن از آب تا وقتی که آب روی دستها جریان دارد جزء وضو است، در غیر این صورت مسح سر و پاها اشکال دارد.

مسأله ۲۸۲ جایز است وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی بگیرد و بهتر است وضوی دست چپ را همیشه غیر ارتماسی بگیرد تا برای مسح سر و پاها مشکلی پیش نیاید.

### دعاهای وضو

مسأله ۲۸۳ شایسته است کسی که وضو می گیرد، موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ اَطْلِقْ

لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَرُوحَهَا وَطِبَّيْهَا» و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبْنِي حِسَاباً يَسِيراً» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مَنْ وَرَاءَ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

## شرایط وضو واحکام آن

مسئله ۲۸۴ شرایط وضو دوازده چیز است: شرط اول: پاک بودن آب وضو. شرط دوم: این که مطلق باشد، بنابراین وضو با آب نجس یا مضاف باطل است، اگرچه نداند یا فراموش کرده باشد و اگر نمازی با آن خوانده باید اعاده کند.

مسئله ۲۸۵ اگر غیر از آب مضاف آب دیگری ندارد باید تیمم کند و اگر آب مضاف او آب گل آلود است چنانچه وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود (بنابر احتیاط واجب).

مسئله ۲۸۶ شرط سوم: آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد و جایی که آب وضو در آن می ریزد و ظرف آن بنابر احتیاط واجب مباح باشد، بنابر این وضو با آب غصبی یا آبی که معلوم نیست صاحبش راضی باشد، اشکال دارد.

مسئله ۲۸۷ اگر صاحب آب قبلاً اجازه داده و انسان نمی داند از اجازه اش برگشته یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۸ وضو گرفتن از آب مدارس علوم دینی که نمی داند آب آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا فقط برای طلاب همان مدرسه، اشکال دارد، مگر در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آنجا وضو بگیرند بطوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد.

مسئله ۲۸۹ کسی که نمی خواهد در مسجد یا حسینیه ای نماز بخواند اگر نمی داند آب آن وقف عموم است یا فقط برای کسانی است که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند آنجا وضو بگیرد، همچنین وضو گرفتن از آب تیمچه ها و مسافرخانه ها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند، مگر این که از عمل افراد متدین بفهمد که وقف آن، عام است.

مسئله ۲۹۰ هرگاه کسی محصل مدرسه ای نیست ولی میهمان محصلین است، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد، به شرط این که پذیرفتن چنان میهمانی برخلاف شرایط وقف نباشد، همچنین در مورد کسی که میهمان مسافران مسافرخانه و یا ساکنان تیمچه ها است.

مسئله ۲۹۱ وضو گرفتن از نه‌های بزرگ و کوچک جایز است، هرچند انسان نداند صاحبان آنها راضی هستند، اما اگر صاحب آنها از وضو گرفتن صریحاً نهی کند احتیاط واجب ترک است و اگر مجرای نهر را بدون اجازه صاحبش تغییر داده اند، احتیاط آن است که از آن وضو نگیرند.

مسئله ۲۹۲ هرگاه فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد وضویش صحیح است، مگر این که خودش آب را غصب کرده باشد که در این صورت اشکال دارد.

مسئله ۲۹۳ اگر گمان می کرد آب از خود اوست و بعد از وضو معلوم شد مال دیگری است، وضوی او صحیح است و باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۹۴ شرط چهارم آن است که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب از طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۹۵ هرگاه آب وضو در ظرف غضبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد اشکال دارد، خواه وضو را به صورت ارتماسی بگیرد و یا با دست آب را برداشته به صورت و دست بریزد، اما می تواند آبی را که در ظرف طلا و نقره است در ظرف دیگری بریزد و از آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۶ هرگاه در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غضبی است وضو بگیرد اگر وضوی او تصرف در غضب محسوب شود اشکال دارد، همچنین اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی غضبی باشد.

مسئله ۲۹۷ اگر در صحن یکی از امامان (علیهم السلام) یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را مخصوص قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن از آن حوض یا نهر اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۸ شرط پنجم آن است که اعضای وضو موقع شستن یا مسح کردن پاک باشد، اما اگر بعد از تمام شدن وضوی یک عضو، همان عضو نجس شود وضو صحیح است.

مسئله ۲۹۹ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد مانعی برای وضو ندارد، ولی در مخرج بول و غائط احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کرده، بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۰ هرگاه یکی از اعضای وضو قبلاً نجس بوده و بعد از وضو شک کند که آن را پیش از وضو آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی باید برای نماز آن را آب بکشد و اگر چیزی با آن ملاقات کرده تطهیر کند.

مسئله ۳۰۱ هرگاه در صورت یا دستها بریدگی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد، یا زیر شیر آب بگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و بعد به دستوری که قبلاً گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد، اما اگر آب ضرر دارد باید به دستور وضوی جبیره که بعداً می آید، عمل کند.

مسئله ۳۰۲ شرط ششم آن که وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد، بنابراین اگر وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسئله ۳۰۳ کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمم کند، هرگاه برای نماز وضو بگیرد باطل است، اما اگر به قصد کار دیگری مانند خواندن قرآن باشد صحیح است.

مسئله ۳۰۴ شرط هفتم آن است که وضو را به قصد قربت یعنی برای خدا انجام دهد، بنا بر این اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن و مانند آن بگیرد باطل است، ولی اگر تصمیم قطعی دارد که برای اطاعت فرمان خدا وضو بگیرد در ضمن می داند خنک هم می شود، ضرری ندارد.

مسئله ۳۰۵ لازم نیست نیت را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، همین اندازه کافی است که اگر از او پرسند چه می کنی؟ بداند وضو می گیرد.

مسئله ۳۰۶ هرگاه زن در جایی وضو بگیرد که نامحرم او را می بیند وضوی او باطل نیست، هر چند گناه کرده است.

مسئله ۳۰۷ شرط هشتم آن که «ترتیب» را در وضو رعایت کند، یعنی اول صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن مسح سر و بعد مسح پاها را انجام دهد و بنا بر احتیاط پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند.

مسئله ۳۰۸ شرط نهم این که کارهای وضو را چنان به جا آورد که بگویند پشت سر هم انجام می دهد و اگر چنین کند وضوی او صحیح است، هر چند بر اثر گرمی هوا و وزش باد اعضای سابق خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست راست را بشوید صورت او خشک شود، ولی اگر طوری انجام دهد که پشت سر هم نباشد وضوی او باطل است، هر چند بر اثر

سردی هوا اعضای قبل، خشک نشده باشد.

مسئله ۳۰۹ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنابراین اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد مسح سر و پا را بکشد وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۱۰ شرط دهم «مباشرت» است، یعنی خود انسان شستن صورت و دست و مسح سر و پاها را انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است، ولی کمک در مقدمات وضو اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۱ کسی که شخصاً قادر به وضو گرفتن نیست باید کسی را کمک بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورت توانایی باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید دیگری دست او را بگیرد و به محل مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح نماید، ولی در این صورت احتیاط واجب این است که تیمم هم بکند.

مسئله ۳۱۲ انسان هر یک از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید کمک بگیرد.

مسئله ۳۱۳ شرط یازدهم آن است که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد، بنابر این اگر خوف ضرر دارد، یا می ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، باید تیمم کند.

مسئله ۳۱۴ هرگاه وضو بگیرد بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۱۵ هرگاه آب به مقدار کم برای او ضرر ندارد باید با همان مقدار وضو بگیرد، یا مثلاً اگر آب سرد ضرر دارد باید آب را گرم کند.

مسئله ۳۱۶ شرط دوازدهم آن است که مانعی از رسیدن آب نباشد و هرگاه می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که آیا مانع رسیدن آب هست یا نه باید آن را برطرف کند.

مسئله ۳۱۷ اگر زیر ناخن کمی چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی بهتر است آن را تمیز کند، اما اگر ناخن را بگیرد باید آن چرک را که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و نیز اگر ناخن بیش از حد معمول بلند باشد و چرک زیر آن، مانع رسیدن آب وضو است، باید آن را برطرف سازد.

مسئله ۳۱۸ هرگاه به واسطه سوختگی یا چیز دیگر تاو لهایی بر اعضای وضو پیدا شود شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، ولی چنانچه قسمتی از پوست کنده شده که گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آب را به زیر آن برساند به شرط این که ضرر نداشته باشد.

مسئله ۳۱۹ هرگاه انسان احتمال دهد مانعی در اعضای وضو وجود دارد اگر احتمال آن عقلایی است باید واریسی کند، مثل این که بعد از گل کاری یا رنگ کاری شک کند مقداری گل یا رنگ به دست او چسبیده است.

مسئله ۳۲۰ رنگهایی که مانع رسیدن آب به بدن نیست، برای وضو ضرری ندارد ولی اگر مانع باشد، یا شک کند که مانع است یا نه، باید آن را برطرف سازد.

مسئله ۳۲۱ وجود انگشتر و دستبند و مانند آن اگر مانع رسیدن آب نباشد، برای وضو ضرری ندارد و می تواند آن را جابه جا کند تا آب به زیر آن برسد و شسته شود و اگر بعد از وضو، انگشتر یا مانع دیگری در دست ببیند و نداند موقع وضو بوده یا نه، وضوی او صحیح است، به شرط این که احتمال بدهد در حال وضو توجه به این امر داشته است.

مسئله ۳۲۲ اگر بعد از فراغت وضو شک کند همه کارهای وضو را انجام داده یا نه، یا شرایط در آن جمع بوده یا نه، اعتنا

نکنند، اما اگر در حال وضو شک کند باید به جا آورد.

## احکام وضو

مسئله ۳۲۳ هرگاه انسان وضو داشته و شک کند باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است و بعکس اگر کسی وضو نداشته، شک دارد وضو گرفته یا نه، بنا می گذارد که وضو نگرفته است.

مسئله ۳۲۴ کسی که می داند وضو گرفته و حدیثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، چنانچه نداند کدامیک جلوتر بوده، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۲۵ کسی که در کارهای وضو یا شرایط آن مثل پاک بودن آب و وجود مانع بر اعضای وضو، زیاد شک می کند، باید اعتنا نکند و مطابق معمول مردم انجام دهد.

مسئله ۳۲۶ هرگاه بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۲۷ هرگاه در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و بعد از آن وضو بگیرد و اعاده نماید.

مسئله ۳۲۸ هرگاه انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره خارج می شود، یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه می داند که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند باید نماز را در همان وقت مهلت بخواند و باید به واجبات نماز قناعت کند و اذان و اقامه و قنوت را اگر مهلت نمی دهد ترک کند.

مسئله ۳۲۹ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند ولی در بین نماز فقط چند مرتبه بول و غائط از او خارج می شود بطوری که اگر بخواهد بعد از هر کدام وضو بگیرد مشکل نیست، در این صورت باید بنا بر احتیاط واجب ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت چیزی از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، اما اگر چنان پی در پی از او خارج می شود که این کار برای او مشقت بار است یک وضو کافی است.

مسئله ۳۳۰ چنان که گفته شد هرگاه بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او بسیار مشکل است، یک وضو کافی است، بلکه می تواند دو نماز مانند ظهر و عصر را با همان یک وضو بخواند، اگر چه احتیاط آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۱ هرگاه این گونه افراد با اختیار خود بول یا غائط کنند باید وضو بگیرند.

مسئله ۳۳۲ هرگاه مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید بهوظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۳۳ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود باید بعد از هر وضو فوراً مشغول نماز شود و برای به جا آوردن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده، وضو گرفتن دیگری لازم نیست، به شرط این که میان نماز و این کارها فاصله ای نیندازد.

مسئله ۳۳۴ کسی که بول یا غائط از او بی اختیار خارج می شود باید برای نماز به وسیله کیسه و مانند آن از آلودگی جاهای دیگر بدن جلوگیری کند و احتیاط آن است که پیش از هر نماز مخرج را آب بکشد.

مسئله ۳۳۵ کسانی که دارای چنین بیماری هستند، اگر به آسانی قابل معالجه باشند واجب است معالجه کنند و اگر نکنند برای

آنها اشکال دارد.

مسأله ۳۳۶ کسانی که به چنین بیماری مبتلا هستند پس از بهبودی لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق دستورهای بالا خوانده اند قضا نمایند، ولی اگر قبل از پایان وقت نماز بهبودی یابند باید نمازی را که وقتش باقی است اعاده کنند (بنابر احتیاط واجب).

### اموری که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۳۷ وضو برای شش چیز واجب است:

۱ نماز واجب (غیر از نماز میت)

۲ سجده و تشهد فراموش شده.

۳ طواف واجب (باید توجه داشت طوافهایی که جزء حج یا عمره است طواف واجب حساب می شود هر چند اصل حج و عمره مستحب باشد).

۴ هرگاه نذر یا عهد کرده، یا قسم خورده که وضو بگیرد و با طهارت باشد.

۵ هرگاه نذر کرده جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند (در صورتی که این نذر شرعاً رجحان داشته باشد مثل این که می خواهد از روی احترام خط قرآن را ببوسد).

۶ برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از محل آلوده، هرگاه مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند.

مسأله ۳۳۸ تماس بدن با خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی ترجمه قرآن به زبانهای دیگر این حکم را ندارد.

مسأله ۳۳۹ هرگاه دیوانه یا بیچه ای بدون وضو دست به خط قرآن می زند جلوگیری او واجب نیست، اما اگر کاری کنند که بی احترامی به قرآن باشد باید از آنها جلوگیری کرد.

مسأله ۳۴۰ کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند متعال را که به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید (بنابر احتیاط واجب) و مس اسم مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز اگر هتک حرمت و بی احترامی باشد حرام است.

مسأله ۳۴۱ مستحب است انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد، خواه نزدیک وقت نماز باشد یا نه و با آن وضو، می تواند نماز بخواند.

مسأله ۳۴۲ هرگاه یقین دارد وقت، داخل شده و قصد وضوی واجب کند، بعد بفهمد وقت، داخل نشده بود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۴۳ وضو گرفتن در چند جا مستحب است: برای خواندن قرآن، برای نماز میت و برای دعا و مانند آن و نیز مستحب است کسی که وضو دارد برای خواندن نماز، تجدید وضو کند و هرگاه به قصد یکی از این کارها وضو بگیرد تمام کارهایی را که مشروط به وضو است می تواند انجام دهد.

## اموری که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۴۴ هشت چیز وضو را باطل می کند:

۱ خارج شدن بول. ۲ غائط. ۳ بادی که از مخرج غائط خارج شود. ۴ خوابی که بر عقل غلبه کند و به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. ۵ کلیه اموری که عقل را از بین می برد مانند مستی، بیهوشی و دیوانگی (بنابر احتیاط واجب). ۶ استحاضه زنان که شرح آن در جای خود می آید. ۷ کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت. ۸ مسّ میت انسان.

## احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم یا عضو شکسته را می بندند و دوایی که روی آن می گذارند «جبیره» نامیده می شود.

مسأله ۳۴۵ هرگاه در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و خون ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید مطابق معمول وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۶ هرگاه زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است اما آب ریختن روی آن ضرر دارد، کافی است اطراف آن را بشوید، ولی اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد باید دست تر بر خود آن نیز بکشد و اگر ضرر دارد مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۴۷ هرگاه زخم یا دمل و شکستگی در محل مسح باشد چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با رطوبت آب وضو مسح کند و بنابر احتیاط واجب، تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد باید وضوی بدون مسح بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بکند.

مسأله ۳۴۸ هرگاه زخم یا دمل و شکستگی با پارچه یا گچ یا مانند آن بسته شده است، چنانچه باز کردن آن ضرر و مشقت زیادی ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید آن را باز کند و وضو بگیرد، در غیر این صورت اطراف زخم یا شکستگی را بشوید و احتیاط مستحب آن است که روی جبیره را نیز مسح کند و اگر جبیره، نجس است یا نمی شود روی آن دست تر بکشد، پارچه پاکی را بر آن ببندد و دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۴۹ هرگاه جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها را گرفته باشد، باید بنابر احتیاط هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمم کند، همچنین اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد.

مسأله ۳۵۰ کسی که در کف دست و انگشتهایش جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده، می تواند مسح سر و پا را با همان رطوبت انجام دهد و اگر کافی نباشد، از جاهای دیگر وضو رطوبت می گیرد.

مسأله ۳۵۱ هرگاه جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط مستحب، تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره اضافی ممکن است باید آن را بردارد.

مسأله ۳۵۲ هرگاه در جای وضو، زخم و جراحت و شکستگی وجود ندارد، اما به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند، ولی اگر فقط برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، چنانچه اطراف آن را بشوید کافی است و احتیاط آن است که تیمم هم بکند.

مسئله ۳۵۳ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده که برداشتن آن ممکن نیست، یا بسیار مشقت دارد باید به دستور جبیره عمل کند، یعنی اطراف آن را بشوید و روی آن را دست بکشد.

مسئله ۳۵۴ غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی تا ممکن است باید غسل را ترتیبی به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۳۵۵ کسی که وظیفه او تیمم است هرگاه در اعضای تیمم او زخم، یا دمل، یا شکستگی باشد باید مطابق دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای کند.

مسئله ۳۵۶ کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است، چنانچه می داند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود می تواند در اول وقت نماز بخواند، اما اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند.

مسئله ۳۵۷ اگر به خاطر درد چشم شستن صورت ضرر دارد باید تیمم کند و اگر می تواند اطراف چشم و بقیه صورت را بشوید، کافی است.

مسئله ۳۵۸ نمازهایی را که با وضو یا غسل جبیره ای می خوانند اعاده ندارد، مگر این که قبل از پایان وقت نماز، عذر برطرف شود، در اینجا بنا بر احتیاط واجب، نماز را اعاده کنند.

## غسل

### غسلهای واجب

مسئله ۳۵۹ غسلهای واجب هفت غسل است:

۱ غسل جنابت ۲ غسل استحاضه ۳ غسل حیض ۴ غسل نفاس ۵ غسل مسّ میّت ۶ غسل میّت ۷ غسل مستحبی که بواسطه نذر و قسم و مانند آن واجب شده است.

### ۱ جنابت

مسئله ۳۶۰ انسان با دو چیز جُنب می شود: اول جماع (آمیزش جنسی) دوم بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت.

### احکام جنابت

مسئله ۳۶۱ اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا رطوبت دیگر، چنانچه همراه با «جستن» و «شهوت» بوده باشد آن رطوبت حکم منی دارد و اگر این دو نشانه، یا یکی از آنها را نداشته باشد حکم منی ندارد، ولی در زن و مریض لازم نیست که با جستن بیرون آید، بلکه اگر رطوبت هنگامی بیرون آید که به اوج شهوت جنسی رسیده است، حکم منی دارد.

مسئله ۳۶۲ غالباً بعد از بیرون آمدن منی بدن سست می شود، ولی این موضوع جزء شرایط قطعی و نشانه ها نیست.



مسأله ۳۶۳ مستحب است بعد از بیرون آمدن منی بول کند تا ذرات باقیمانده خارج شود و اگر نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد و باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۴ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، مرد و زن هر دو جُنُب می شوند، خواه بالغ باشند یا نابالغ، منی بیرون آید یا نه. این در صورتی است که جماع در قُبُل باشد و اگر در دُبُر باشد بنا بر احتیاط واجب باید جمع کند بین غسل و وضو.

مسأله ۳۶۵ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۶۶ هرگاه نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، جُنُب می شود و غسل کافی است، اما اگر منی بیرون نیاید احتیاط واجب آن است که برای نماز و مانند آن، هم غسل کند و هم وضو بگیرد، مگر این که قبل از این کار وضو داشته باشد که در این صورت تنها غسل کافی است.

مسأله ۳۶۷ هرگاه منی از جای خود حرکت کند اما از ریختن آن به بیرون جلوگیری بعمل آورد، یا به علت دیگر بیرون نیاید غسل واجب نیست، همچنین اگر شک کند که بیرون آمده یا نه.

مسأله ۳۶۸ کسی که آب برای غسل کردن ندارد می تواند با همسر خود نزدیکی کند و تیمم برای او کافی است، خواه بعد از داخل شدن وقت نماز باشد یا قبل از آن.

مسأله ۳۶۹ هرگاه در لباس خود منی ببیند و یقین نماید از خود اوست باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد با جنابت خوانده قضا نماید، ولی آنچه را شک دارد لازم نیست قضا نماید.

### کارهایی که بر جُنُب حرام است

مسأله ۳۷۰ پنج کار بر جُنُب حرام است:

- ۱ مس خط قرآن یا اسم خدا و پیامبران و امامان بنا بر احتیاط واجب، همانطور که در وضو گفته شد.
- ۲ رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.
- ۳ توقف کردن در مساجد دیگر، اما اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند.
- ۴ داخل شدن در مسجد برای گذاشتن چیزی در آن.
- ۵ خواندن یکی از آیات سجده، ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده مانعی ندارد.

مسأله ۳۷۱ سوره هایی که سجده واجب در آن است چهار سوره است:

- ۱ سوره الم سجده (سوره ۳۲). ۲ سوره حم سجده (سوره ۴۱). ۳ سوره والنجم (سوره ۵۳). ۴ سوره اقرأ (سوره ۹۶).

### کارهایی که بر جُنُب مکروه است

مسأله ۳۷۲ شایسته است جُنُب چند چیز را ترک کند:

- ۱ و ۲ خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. ۳ خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن، حتی از سوره هایی که

سجده واجب ندارد. ۴ تماس بدن با جلد وحاشیه و فاصله سطور قرآن مجید و همراه داشتن آن. ۵ خوابیدن بدون وضو. ۶ رنگ کردن موها به حنا و مانند آن. ۷ مالیدن روغن و انواع کرم ها به بدن. ۸ جماع کردن بعد از محتلم شدن.

## احکام غسل جنابت

مسئله ۳۷۳ غسل جنابت را هرگاه برای رفع جنابت و پاک شدن انجام دهد مستحب است، اما برای خواندن نماز واجب مانند آن واجب می شود. برای نماز میّت سجده شکر سجده های واجب قرآن (هنگامی که آیه سجده را از دیگری بشنود) غسل جنابت واجب نیست، بلکه در همان حال نیز انجام این کارها جایز است، هرچند بهتر است که برای نماز میّت و سجده شکر و امثال آن غسل کند.

مسئله ۳۷۴ هنگام غسل کردن لازم نیست نیت واجب یا مستحب کند، همین اندازه که به قصد قربت و اطاعت فرمان خدا انجام دهد کافی است.

مسئله ۳۷۵ هرگاه یقین کند وقت نماز داخل شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت بوده، غسل او صحیح است، همچنین اگر به نیت نماز واجب غسل کند، بعد معلوم شود وقت گذشته بوده است، غسل او صحیح می باشد.

## اقسام و احکام غسل

مسئله ۳۷۶ غسل را خواه واجب باشد یا مستحب، به دو صورت می توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

مسئله ۳۷۷ غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از نیت، اول سر و گردن را می شوید و بعد طرف راست و بعد طرف چپ را (بنابر احتیاط واجب) و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل را اعاده می کند.

مسئله ۳۷۸ باید نصف ناف و نصف عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، ولی بهتر است تمام آن را با هر دو طرف غسل دهد.

مسئله ۳۷۹ برای این که یقین کند هر سه قسمت بدن یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، کمی از قسمتهای دیگر را با آن قسمت می شوید و احتیاط مستحب آن است که طرف راست گردن را با طرف راست بدن و طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۸۰ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، احتیاط آن است که بعد از شستن آن دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و چپ را بشوید.

مسئله ۳۸۱ اگر بعد از تمام شدن غسل، شک کند که اعضا را درست شسته یا نه، اعتنا نکند.

مسئله ۳۸۲ غسل ارتماسی آن است که بعد از نیت، تمام بدن را یک دفعه یا به تدریج در آب فرو می برد، خواه در مثل حوض استخر باشد و یا زیر آبخاری که آب آن یک مرتبه تمام بدن را فرامی گیرد، اما غسل ارتماسی زیر دوش معمولی ممکن نیست.

مسئله ۳۸۳ هرگاه مقداری از بدن بیرون آب باشد و نیت غسل ارتماسی کند و در آب فرو رود کافی است، اما اگر تمام بدن

زیر آب باشد و آن را تکان دهد مشکل است.

مسئله ۳۸۴ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد مقداری از بدن شسته نشده، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۸۵ در غسل ارتماسی باید پاها را نیز از زمین بلند کند تا آب به زیر آن برسد.

مسئله ۳۸۶ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و می تواند ارتماسی انجام دهد، واجب است ارتماسی انجام دهد.

مسئله ۳۸۷ احتیاط واجب آن است که کسی که روزه واجب گرفته، یا برای حج یا عمره احرام بسته، غسل ارتماسی نکند و سر خود را زیر آب فرو نبرد، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است و ضرر به روزه و احرام او نمی زند.

مسئله ۳۸۸ در غسل ترتیبی می تواند سه بار در آب فرو رود، یک بار به نیت سر و گردن، دیگری به نیت طرف راست و دیگری را به نیت طرف چپ.

مسئله ۳۸۹ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد (بنابر احتیاط واجب) ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، همین اندازه که هر عضو پیش از غسل دادن پاک باشد، کافی است.

مسئله ۳۹۰ سابقاً گفتیم عرق جُنُب از حرام نجس نیست و چنین کسی می تواند با آب گرم غسل کند، ولی بهتر است با آب ملایم غسل کند که عرق ننماید.

مسئله ۳۹۱ هرگاه مختصری از بدن شسته نشود، غسل باطل است، اما شستن باطن، مانند داخل گوش و بینی و داخل چشم لازم نیست.

مسئله ۳۹۲ هنگام غسل باید هر چیز که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و اگر احتمال عقلایی می دهد مانعی باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسئله ۳۹۳ موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می شود باید بشوید، بنابر احتیاط واجب شستن موهای بلند و زیر آنها هر دو لازم است.

مسئله ۳۹۴ شرایطی که برای وضو گفته شد مانند پاک بودن آب و غیر آن در غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست که از بالا به پایین بشوید و فاصله افتادن میان شستن اعضا در غسل ترتیبی نیز اشکالی ندارد، مگر در مورد کسی که نمی تواند بول و غائط خود را حفظ کند که باید پشت سر هم به جا آورد و فوراً نماز بخواند، همچنین در زن مستحاضه.

مسئله ۳۹۵ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، یا بدون علم به رضایت او می خواهد نسیه بگذارد بنابر احتیاط، غسل او باطل است، همچنین اگر قصد دارد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد.

مسئله ۳۹۶ کسی که زیادتر از معمول در حمام آب می ریزد، غسل او اشکال دارد، مگر این که تصمیم داشته باشد حمامی را با پول اضافی راضی کند.

مسئله ۳۹۷ هرگاه شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند غسل او صحیح بوده یا نه، اعتنا به شک نکند.

مسئله ۳۹۸ اگر در اثناء غسل، حَدَث اصغر از او سرزند (مثلاً بول کند) بنابر احتیاط واجب، باید غسل را از سر گیرد و برای نماز و مانند آن، وضو نیز بگیرد.

مسئله ۳۹۹ هرگاه کسی جُنُب شده و نمازهایی خوانده است، بعداً شک کند غسل کرده یا نه، آن نمازها صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۴۰۰ چند غسل واجب، یا واجب و مستحب را می توان با یک نیت انجام داد، یعنی یک غسل کند به نیت جنابت و

حیض و مسّ میّت و غسل جمعه و مانند آن و از همه کفایت می کند.

مسأله ۴۰۱ با هر غسلی می توان نماز خواند و وضو واجب نیست، خواه جنابت باشد یا غیر آن، واجب باشد یا مستحب، ولی احتیاط مستحب آن است که در غیر غسل جنابت وضو بگیرد.

## ۲ استحاضه

مسأله ۴۰۲ یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون «استحاضه» است و در این موقع زن را «مستحاضه» می گویند، بطور کلی تمام خونهایی که غیر از حیض و نفاس و زخم و دمل است و از رحم زن خارج می شود خون استحاضه است.

مسأله ۴۰۳ خون استحاضه غالباً کم رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید، ولی ممکن است گاهی تیره رنگ یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش خارج شود.

مسأله ۴۰۴ استحاضه فقط دو قسم است: «قلیله» و «کثیره»: استحاضه قلیله آن است که هرگاه زن پنبه ای را داخل کند، خون، آن را آلوده نماید ولی از طرف دیگر خارج نشود، خواه خون در پنبه فرو رود یا نه، و استحاضه کثیره آن است که خون، در پنبه فرو رود و از آن بگذرد و جاری شود.

## احکام زن مستحاضه

مسأله ۴۰۵ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد (بنابراحتیاط واجب) و واجب است از سرایت خون به سایر اعضا جلوگیری کند، اما عوض کردن پنبه و دستمال واجب نیست، هر چند احتیاط است. و در استحاضه کثیره واجب است سه غسل انجام دهد: یک غسل برای نماز صبح و دیگر برای نماز ظهر و عصر و سوم برای مغرب و عشا و باید میان این نمازها جمع کند و احتیاط مستحب آن است که علاوه بر این، برای هر نماز یک وضو بگیرد، قبل از غسل یا بعد از آن.

مسأله ۴۰۶ هرگاه قبل از داخل شدن وقت نماز وضو یا غسل را انجام داده باشد باید در موقع نماز بنا بر احتیاط واجب، آن را اعاده کند.

مسأله ۴۰۷ هرگاه استحاضه قلیله بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل کند.

مسأله ۴۰۸ در تمام مواردی که غسل بر او واجب می شود اگر غسل کردن مکرر برای او ضرر دارد، یا مایه مشقت زیاد است می تواند به جای آن تیمّم کند.

مسأله ۴۰۹ در استحاضه «کثیره» یا «قلیله» اگر قبل از اذان صبح برای نماز شب غسل کند یا وضو به جا آورد و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دو مرتبه غسل و وضو را انجام دهد.

مسأله ۴۱۰ هرگاه زن مستحاضه قلیله، نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را از هم جدا بخواند، باید برای هر کدام یک وضو بگیرد و همچنین برای نمازهای مستحب، ولی برای مجموع نماز شب، یک وضو یا غسل کافی است و برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو که بلافاصله بعد از نماز به جا می آورد، غسل و وضو لازم نیست.

مسئله ۴۱۱ زن مستحاضه بعد از آن که خونس قطع شد، فقط برای اولین نماز باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۱۲ هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا کثیره، بنا بر احتیاط واجب باید قبل از نماز، خود را واریسی کند و اگر نمی تواند خود را واریسی کند، احتیاط آن است که هم وظیفه استحاضه کثیره را انجام دهد و هم قلیله، اما اگر حالت سابق او معلوم است کثیره یا قلیله بوده می تواند به وظیفه همان ادامه دهد.

مسئله ۴۱۳ هرگاه زن مستحاضه بعد از نماز، خود را واریسی کند و خون نبیند، با وضویی که دارد می تواند نماز دیگر را بخواند، هر چند بعد از مدتی دوباره خون بیاید.

مسئله ۴۱۴ هرگاه زن مستحاضه بداند پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود و یا به اندازه خواندن نماز، خون قطع می گردد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند و هنگامی که پاک شد غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۴۱۵ مستحاضه باید بعد از غسل یا وضو فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول اشکال ندارد و در نماز نیز، می تواند مستحبات، مثل قنوت و مانند آن را انجام دهد.

مسئله ۴۱۶ هرگاه خون به بیرون جریان دارد چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه و مانند آن از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر این کار مشقت زیاد دارد، لازم نیست.

مسئله ۴۱۷ هرگاه در موقع غسل خون قطع نشود، ضرری برای غسل ندارد، خواه ترتیبی باشد یا ارتماسی.

مسئله ۴۱۸ زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورتی روزه او صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و همچنین غسلهای روزی را که روزه است (بنا بر احتیاط واجب).

مسئله ۴۱۹ هرگاه زن روزه دار بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه شود برای روزه آن روز غسلی ندارد.

مسئله ۴۲۰ اگر در بین نماز، استحاضه قلیله زن، کثیره شود باید نماز را رها کند و غسل نماید و از نو بخواند و در صورتی که برای غسل وقت ندارد تیمم کند، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد باید همان نماز را تمام کرده و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

مسئله ۴۲۱ هرگاه استحاضه کثیره زن، قلیله شود، باید برای نماز اول غسل کند و برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۴۲۲ مستحاضه کثیره، هرگاه غسلهای روزانه خود را انجام دهد برای اعمال دیگر مانند طواف و نماز قضا و نماز آیات و نماز شب، غسل دیگری بر او واجب نیست تنها باید وضو بگیرد.

مسئله ۴۲۳ زن مستحاضه می تواند نماز قضا بخواند، ولی برای هر نماز بنا بر احتیاط واجب باید یک وضو بگیرد، ولی برای خواندن نوافل روزانه، همان وضوی نماز واجب کافی است و همچنین برای تمام نماز شب یک وضو کفایت می کند، به شرط این که پشت سر هم به جا آورد.

مسئله ۴۲۴ هر خونی که از زن خارج شود و شرایط حیض و نفاس را نداشته باشد و مربوط به بکارت یا زخم یا جراحتی در رحم نبوده باشد، خون استحاضه است.

مسئله ۴۲۵ هرگاه شک کند که خون، از زخم است یا نه و ظاهر حال او سلامت است، خون استحاضه حساب می شود، اما اگر وضع حال او مشکوک باشد که خون از زخم است یا غیر آن، احکام استحاضه ندارد.

مسأله ۴۲۶ «حیض» که گاهی از آن تعبیر به «عادت ماهانه» می کنند خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم خارج می شود و به هنگام انعقاد نطفه، غذای فرزند است. زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می گویند و در شرع مقدس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

## احکام زن حائض

مسأله ۴۲۷ خون حیض نشانه هایی دارد: در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن تیره یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش خارج می شود.

مسأله ۴۲۸ زنان سیده و غیر سیده هر دو بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند، یعنی اگر خونی ببینند خون حیض نیست، مگر زنانی که از قبیله «قریش» محسوب می شوند که آنها بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند.

مسأله ۴۲۹ خونی را که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حکم حیض ندارد و اگر مربوط به زخم و جراحتی نباشد. استحاضه است که احکام آن قبلاً گفته شد.

مسأله ۴۳۰ زنان باردار یا زنانی که بچه شیر می دهند ممکن است حائض شوند.

مسأله ۴۳۱ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه ها را داشته باشد و اطمینان حاصل کند که حیض است، دلیل بر این است که نه سالش تمام و بالغ شده است، ولی زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، هر گاه خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که حیض است و هنوز یائسه نشده است.

مسأله ۴۳۲ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، حتی اگر مختصری کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۳۳ سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد، بنابراین اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره ببیند، حیض نیست و این که می گوئیم باید پشت سر هم باشد، معنایش این نیست که در تمام سه روز خون بیرون آید، بلکه اگر در فضای داخل فرج خون باشد کافی است.

مسأله ۴۳۴ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود و ادامه داشته باشد.

مسأله ۴۳۵ هر گاه سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و ایامی که خون دیده روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود، تمام روزهایی را که خون دیده حائض است، ولی روزهایی که در وسط پاک بوده، حکم زنان پاک را دارد.

مسأله ۴۳۶ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، بعداً سه روز یا بیشتر خون ببیند با نشانه هایی که گفته شد فقط خون دوم حیض است.

مسأله ۴۳۷ زنی که مبتلا به خونریزی است اگر به طیب مراجعه کند و او تشخیص دهد خون حیض یا خون زخم و مانند آن است، چنانچه به گفته طیب اطمینان حاصل کند می تواند بر طبق احکام آن عمل نماید.

مسأله ۴۳۸ کارهایی که بر حائض حرام است به شرح زیر است:

۱ تمام عبادتهایی که با وضو یا غسل یا تیمم انجام می شود، مانند نماز و روزه و طواف خانه خدا، ولی به جا آوردن عباداتی که طهارت در آن شرط نیست مانند نماز میت مانعی ندارد.

۲ تمام کارهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

۳ نزدیکی کردن، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن.

۴ طلاق در این حالت نیز باطل و بی اثر است.

مسئله ۴۳۹ هرگاه مرد در حال حیض با همسر خود نزدیکی کند مستحب است کفاره دهد و کفاره آن، در ثلث اول روزهای حیض، یک مثقال طلای سکه دار، یا قیمت آن است (مثقال شرعی ۱۸ نخود می باشد) و اگر در ثلث دوم باشد نیم مثقال و اگر در ثلث سوم باشد یک چهارم مثقال است، بنابر این اگر ایام عادت شش روز است دو روز اول یک مثقال، دو روز وسط نیم مثقال و دو روز آخر یک چهارم مثقال کفاره دارد.

مسئله ۴۴۰ هرگاه بخواد قیمت طلا را بپردازد باید به قیمت روزی که می پردازد حساب کند.

مسئله ۴۴۱ بازی کردن با همسر در حال حیض، حرام نیست و کفاره هم ندارد.

مسئله ۴۴۲ هرگاه نزدیکی را تکرار کند مستحب است کفاره را نیز تکرار کند.

مسئله ۴۴۳ اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود، گناه کرده و بنابر احتیاط مستحب باید کفاره نیز بپردازد.

مسئله ۴۴۴ اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض بیگانه ای به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی نماید، احتیاط آن است که کفاره دهد.

مسئله ۴۴۵ کسی که نمی تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه ای بدهد و اگر نمی تواند، باید از گناه خود استغفار کند.

مسئله ۴۴۶ هرگاه زن بگوید حائض هستم یا از حیض پاک شده ام، حرف او قبول است، مگر این که مورد سوءظن باشد.

مسئله ۴۴۷ هرگاه زن در وسط نماز حائض شود نماز او باطل است و نباید ادامه دهد، ولی اگر شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است.

مسئله ۴۴۸ هنگامی که زن از حیض پاک شود باید برای انجام عبادات خود غسل کند و اگر دسترسی به آب ندارد تیمم نماید، دستور غسل حیض مثل غسل جنابت است و از وضو نیز کفایت می کند، ولی احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد (خواه پیش از غسل باشد یا بعد از غسل).

مسئله ۴۴۹ هنگامی که زن از خون حیض پاک شود، طلاق او صحیح است و همسرش نیز می تواند با او نزدیکی کند، هر چند هنوز غسل نکرده باشد ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از نزدیکی خود داری کند، ولی کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقّف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکنند بر او حلال نمی شود، بنابر احتیاط واجب.

مسئله ۴۵۰ نمازهای روزانه که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه واجب را باید قضا کند.

مسئله ۴۵۱ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا گمان داشته باشد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز را بخواند.

مسئله ۴۵۲ هرگاه زن در اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز پاک باشد و نماز نخواند و حائض شود، آن نماز را باید بعداً قضا کند و در اندازه «وقت برای انجام واجبات» باید ملاحظه حال خود را نماید، مثلاً برای مسافر به اندازه دو رکعت و برای حاضر، به اندازه چهار رکعت و کسی که وضو ندارد، وقت وضو را نیز باید در نظر بگیرد و همچنین تطهیر لباس و بدن و اگر فقط به اندازه خود نماز وقت داشته باشد احتیاط، قضا کردن نماز است.

مسأله ۴۵۳ هرگاه در آخر وقت نماز پاک شود باید غسل کند و نماز را بخواند، حتی اگر به اندازه یک رکعت نماز وقت داشته باشد احتیاط واجب خواندن نماز است و در صورت نخواندن، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۵۴ هرگاه در آخر وقت پاک شود، اما وقت برای غسل ندارد فقط می تواند تیمم کند و یک رکعت نماز را در وقت و بقیه را در خارج وقت به جا آورد نماز بر او واجب نیست، ولی اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل این که آب برای او ضرر دارد باید تیمم کند و نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۵۵ هرگاه زن پاک شود و شک کند که به مقدار کافی وقت برای نماز باقی مانده یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۵۶ مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک کند و دستمال و پنبه را عوض نماید و وضو بگیرد، یا اگر نمی تواند تیمم کند و در جای نماز خود رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر خدا و دعا و صلوات شود، اما خواندن قرآن و همراه داشتن آن و مس حواشی و فاصله میان خطوط آن و نیز خضاب کردن به حنا برای حائض شایسته نیست.

## اقسام زنان حائض

مسأله ۴۵۷ زنان حائض بر شش گونه اند:

۱ صاحب عادت و قتیبه و عددیه: یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل این که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم، خون ببیند.

۲ صاحب عادت و قتیبه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای او به یک اندازه نباشد، مثلاً یک ماه، پنج روز و یک ماه، هفت روز ببیند.

۳ صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره روزهای عادت او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است (مثلاً هفت روز)، ولی وقت دیدن آن مختلف است، مثلاً یک بار از اول ماه و بار دیگر از دهم ماه شروع می شود.

۴ مضطربه: و آن زنی است که چندماه حائض شده ولی عادت معین پیدا نکرده و یا اگر سابقاً عادت داشته، به هم خورده و عادت تازه ای جانشین آن نشده است.

۵ مبتدئه: و آن زنی است که برای اولین بار حائض می شود.

۶ ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ صاحب عادت و قتیبه و عددیه

مسأله ۴۵۸ زنانی که عادت و قتیبه و عددیه دارند همین که در ایام عادت خون ببینند حائض می شوند و تا پایان ایام عادت، احکام حائض را دارند، خواه نشانه های خون حیض در آن بوده باشد، یا نه.

مسأله ۴۵۹ هرگاه زنی در تمام ماه پاک نمی شود، ولی در دو ماه پشت سر هم چند روز معین (مثلاً از اول تا هفتم ماه) خونی را که می بیند، نشانه های حیض را دارد، اما بقیه چنین نیست، او نیز باید همان ایام را عادت قرار دهد.

مسأله ۴۶۰ زنانی که «عادت و قتیبه و عددیه» دارند، اگر یکی دو سه روز جلوتر از زمان عادت یا بعد از آن خون ببینند بطوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته، باید به احکام زن حائض عمل کنند، خواه آن خون نشانه های حیض را داشته باشد یا نه.



مسأله ۴۶۱ زنی که «عادت وقتیه و عددیه» دارد، اگر چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند (بطوری که در میان زنها معمول است که گاهی عادت را جلو یا عقب می اندازند) و روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیده حیض است و قبل و بعد از آن استحاضه می باشد، همین طور اگر چند روز قبل از ایام عادت به اضافه تمام عادت را خون ببیند، یا فقط چند روز بعد از عادت به اضافه تمام ایام عادت را خون ببیند که اگر از ده روز تجاوز نکند، همه اش حیض است و اگر تجاوز کند فقط ایام عادت حیض محسوب می شود.

مسأله ۴۶۲ زنی که عادت دارد هر گاه سه روز یا بیشتر خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون، کمتر از ده روز باشد و تمام روزهایی را که خون دیده، بیش از ده روز نباشد، همه آن حیض است (اما ایامی که در وسط پاک بوده، پاک محسوب می شود) و اگر زیادتر از ده روز باشد آن خونی که در عادت بوده حیض و دیگری که نبوده، استحاضه است و اگر هیچ کدام در عادت نبوده آن خونی که دارای صفات حیض است حیض و دیگری استحاضه است و اگر هر دو صفات حیض دارد، تا ده روز حیض محسوب می شود بعد از آن استحاضه است.

مسأله ۴۶۳ زنی که «عادت وقتیه و عددیه» دارد اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن ایام به شماره روزهای حیضش خون ببیند باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت باشد، یا بعد از آن، به شرط این که نشانه های حیض را داشته باشد.

مسأله ۴۶۴ زنی که «عادت وقتیه و عددیه» دارد، اگر در وقت عادت خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از ایام عادت باشد قبل از وقت عادت، یا بعد از آن به شماره روزهای عادت خون ببیند، فقط خونی را که در وقت عادت دیده حیض قرار می دهد.

مسأله ۴۶۵ زنی که «عادت وقتیه و عددیه» دارند اگر بیشتر از ده روز خون ببینند، آنچه را در روزهای عادت دیده اند حیض است (خواه نشانه های حیض را داشته باشد یا نه) و آنچه بعد از روزهای عادت دیده اند استحاضه است (خواه نشانه های حیض داشته باشد یا نه).

۲ صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۶۶ زنی که فقط «عادت وقتیه» دارند یعنی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببینند سپس پاک شوند، ولی شماره روزهای آن یک اندازه نباشد، باید تمام آن را حیض قرار دهند به شرط آن که از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد.

مسأله ۴۶۷ زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، اما شماره روزهای خونی که نشانه حیض را دارد یک اندازه نیست، چنین زنی نیز باید تمام آنچه را نشانه حیض دارد حیض قرار دهد.

مسأله ۴۶۸ زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود، دو مرتبه سه روز یا بیشتر خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده از ده روز بیشتر نشود (ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد) چنین زنی نیز باید تمام آنچه را دیده حیض قرار دهد، ولی در روزهای وسط که پاک است حکم طاهر را دارد.

مسأله ۴۶۹ زنی که «عادت وقتیه» دارد اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز قبل یا بعد از عادت خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، باید به حکم زنهای حائض عمل کند، خواه آن خون نشانه های حیض را داشته باشد یا نه.

مسأله ۴۷۰ زنی که «عادت وقتیته» دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند تعداد روزهای حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید مطابق تعداد روزهای عادت زنان خویشاوند خود حیض قرار دهد (اعم از خویشاوندان پدری یا [۹۰])

مادری، زنده یا مرده و این در صورتی است که همه یا اکثریت قریب به اتفاق آنها یکسان باشند، اما اگر در میان آنها اختلاف است، مثلاً بعضی پنج روز و بعضی هشت روز عادت می بینند، احتیاط واجب آن است که در هر ماه هفت روز را ایام عادت خود قرار دهد.

۳ صاحب عادت عددیّه

مسأله ۴۷۱ زنی که «عادت عددیّه» دارند یعنی شماره روزهای حیض آنها در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است، ولی وقت آن تغییر می کند، آنها باید در همان چند روز به احکام حائض عمل کنند.

مسأله ۴۷۲ زنی که از خون پاک نمی شوند ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی را که می بینند نشانه حیض و بقیه نشانه های استحاضه دارد و شماره روزهایی که نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، باید آن چند روزی که نشانه حیض را دارد حیض قرار دهند.

مسأله ۴۷۳ زنی که «عادت عددیّه» دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر چند روز آن نشانه حیض دارد باید همان را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از ایام عادت او باشد از آخر آن کم می کند و اگر کمتر از ایام عادت او است، باید آن روزها را با چند روز بعد از آن که روی هم رفته به اندازه عادتش شود، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

۴ مضطربه

مسأله ۴۷۴ «مضطربه» یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده است، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده

روز ببیند چنانچه بعضی نشانه حیض داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، حیض محسوب می شود و اگر همه اش یک جور باشد مطابق عادت خویشاوندان خود عمل می کند (اگر عادت همه یا اکثریت قاطع آنها یکسان باشد) و هرگاه عادت آنها مختلف باشد، احتیاط آن است که عادت خود را هفت روز قرار دهد.

۵ مبتدئه

مسأله ۴۷۵ «مبتدئه» یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند و همه اش یک جور باشد باید عادت خویشان خود را، بطوری که در مسأله قبل گفته شد، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

مسأله ۴۷۶ اگر مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن خون حیض و بقیه استحاضه است و اگر کمتر از سه روز باشد باید آنچه را نشانه حیض دارد بگیرد و باقیمانده را به عادت خویشاوندان خود مراجعه کند، همچنین اگر آنچه نشانه حیض دارد بیش از ده روز باشد به تعداد عادت خویشاوند خود حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است.

۶ ناسیه

مسأله ۴۷۷ «ناسیه» یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد حیض قرار دهد (به شرط این که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد) و اگر بیشتر باشد، یا همه روزها را یک جور دیده، احتیاط واجب آن است که هفت روز اول را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

### مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۷۸ «مبتدئه» و «مضطربه» و «ناسیه» و زنی که «عادت عددیه» دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد، باید فوراً عبادت را ترک کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا کند، ولی اگر نشانه های حیض را نداشته باشد بر طبق حکم مستحاضه عمل می کند تا ثابت شود که خون حیض است، ولی زنی که «عادت وقتیه» یا «وقتیه و عددیه» دارد به محض دیدن خون در ایام عادت، عبادت را ترک می کند.

مسأله ۴۷۹ زنی که دارای عادت است (خواه وقتیه و عددیه باشد، یا فقط عادت وقتیه یا عادت عددیه)، هرگاه دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود، خونی ببیند عادتش بر می گردد به آنچه در آن دو ماه دیده است.

مسأله ۴۸۰ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دوبار خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۱ هرگاه سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه های حیض را دارد و بعد ده روز یا بیشتر خونی را ببیند که نشانه های استحاضه را دارد و مجدداً خونی را ببیند که نشانه حیض را دارد، باید تمام خونهایی را که نشانه حیض داشته است حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۲ هرگاه زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد، اگرچه یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند.

مسأله ۴۸۳ هرگاه زن پیش از ده روز پاک شود ولی احتمال می دهد که در باطن خون است باید به وسیله قدری پنبه خود را امتحان کند، چنانچه پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد و اگر پاک نبود، هرچند به خونابه آلوده باشد باید مطابق احکامی که سابقاً درباره حائض گفته شد عمل نماید.

### ۴ نفاس

مسأله ۴۸۴ از موقعی که نخستین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند خون «نفاس» است و زن را در این حال «نفساء» می گویند، بنابر این خونی که قبل از خارج شدن طفل می بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۸۵ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

### احکام زن نفساء

مسأله ۴۸۶ در خون نفاس احتیاط واجب این است که خلقت بچه تمام باشد، بنابر این اگر خون بسته ای از رحم خارج شود و بداند که اگر در رحم می ماند انسان می شد باید میان اعمال زنی که از خون پاک است و کارهایی را که حائض ترک می کند جمع نماید.

مسأله ۴۸۷ هرگاه شک کند چیزی از او ساقط شده یا نه، یا چیزی که ساقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، خونی که از او خارج می شود خون نفاس نیست، و لازم نیست جستجو کند.

مسأله ۴۸۸ تمام کارهایی که بر حائض حرام است بر «نفاس» نیز حرام است و آنچه بر حائض واجب، یا مستحب، یا مکروه می باشد، برای او نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۴۸۹ نزدیکی کردن با زن در حال «نفاس» حرام است و اگر شوهر با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است مطابق دستوری که در حائض گفته شد کفاره دهد، طلاق او نیز در این حال باطل است.

مسأله ۴۹۰ هنگامی که زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت‌های خود را انجام دهد و هرگاه قبل از گذشتن ده روز از ولادت، دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده روی هم رفته ده روز یا کمتر از ده روز است، تمام آن نفاس می باشد روزهایی که در وسط پاک بوده، عبادتش صحیح است.

مسأله ۴۹۱ هرگاه زن ظاهراً از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون وجود دارد، باید با کمی پنبه خود را امتحان کند و اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۹۲ هرگاه خون نفاس از ده روز بگذرد چنانچه در حیض، عادت عددیّه دارد به اندازه آن نفاس، و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس، و بقیه استحاضه است.

مسأله ۴۹۳ زنی که عادت او در حیض کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن، تا روز دهم بنابر احتیاط واجب ترک عبادت کند، اگر خون از ده روز گذشت فقط به اندازه روزهای عادتش نفاس است و بقیه استحاضه و عباداتی را که در این چند روز ترک کرده، باید قضا کند.

مسأله ۴۹۴ بسیاری از زنان بعد از وضع حمل یک ماه یا بیشتر خون می بینند، چنین زنانی اگر در حیض عادت دارند باید به تعداد روزهای عادتشان نفاس قرار دهند بعد از آن تا ده روز حکم استحاضه دارد، بعد از گذشتن ده روز اگر همزمان با ایام عادت حیضش باشد باید مطابق احکام حائض عمل کند (خواه نشانه های خون حیض را داشته باشد یا نه) و اگر همزمان با ایام عادتش نباشد حکم استحاضه دارد، مگر این که خون دارای نشانه های حیض باشد.

مسأله ۴۹۵ زنانی که تا یک ماه یا بیشتر بعد از وضع حمل خون می بینند، اگر عادت ماهیانه ندارند ده روز اول نفاس است و ده روز دوم استحاضه و بعد از آن اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض و گرنه آن هم استحاضه است.

## ۵ مسّ مِیت

مسأله ۴۹۶ هرگاه کسی بدن انسان مرده ای را بعد از سرد شدن و قبل از غسل، مس کند (یعنی جایی از بدن او با مِیت تماس پیدا کند) باید غسل مسّ مِیت نماید، خواه با اختیار باشد یا بی اختیار، حتی اگر ناخن او به ناخن مِیت برسد، غسل واجب است.

## احکام مسّ میّت

مسأله ۴۹۷ مسّ بدن مرده ای که تمام آن سرد نشده موجب غسل نیست، هر چند محلّ مسّ سرد شده باشد، همچنین مسّ بدن میّت بعد از تمام شدن غسلهای سه گانه او، غسل ندارد.

مسأله ۴۹۸ هر گاه موی خود را به بدن میّت بزند، یا دست به موی میّت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۴۹۹ اگر کسی بچه سقط شده ای را که چهارماه او تمام شده مسّ کند، غسل بر او واجب است اگر کمتر از چهار ماه تمام باشد، احتیاط مستحبّ غسل است.

مسأله ۵۰۰ هر گاه بچه چهارماهه ای یا بیشتر مرده به دنیا بیاید، مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مسّ میّت کند.

مسأله ۵۰۱ هر گاه بچه ای بعد از مردن مادر به دنیا بیاید، احتیاط واجب آن است که بعد از بلوغ، غسل مسّ میّت کند.

مسأله ۵۰۲ بچه نابالغ یا دیوانه هر گاه مسّ میّت کند، بعد از بلوغ یا عاقل شدن غسل بر او واجب می شود اگر کودک ممیّز غسل کند، غسل او صحیح است.

مسأله ۵۰۳ هر گاه از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند قطعه ای که دارای استخوان است جدا شود (مثلاً یک دست و یا حتی یک انگشت) هر کس آن را مسّ نماید، باید غسل مسّ میّت کند، اما اگر استخوان نداشته باشد غسل واجب نیست، همچنین برای مسّ استخوان تنها یا دندان که از مرده یا زنده جدا شده غسل لازم نیست.

مسأله ۵۰۴ غسل مسّ میّت مثل غسل جنابت است و کفایت از وضو نیز می کند، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که وضو بگیرد.

مسأله ۵۰۵ اگر چند میّت را مسّ کند، یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل برای همه کافی است.

مسأله ۵۰۶ کسی که غسل مسّ میّت بر او واجب شده، می تواند به مسجد برود و سوره هایی که سجده واجب دارد بخواند و با همسر خود نزدیکی نماید، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند، یعنی کسی که غسل مسّ میّت بر او است مانند کسی است که وضو ندارد.

## محتضر

## احکام محتضر

مسأله ۵۰۷ «محتضر» یعنی کسی که در حال جان دادن است.

مسأله ۵۰۸ بنا بر احتیاط واجب باید محتضر را به پشت بخوابانند و پای او را به طرف قبله کنند، خواه مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک و اگر خواباندن او به این صورت کاملاً ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب، آن مقدار که ممکن است به این دستور عمل کنند و اگر ممکن نشد رو به قبله بنشانند و اگر آن هم ممکن نیست به پهلو راست، یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۰۹ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمانی واجب است و اجازه گرفتن از ولیّش لازم نیست.

مسأله ۵۱۰ مستحبّ است شهادتین و اقرار به دوازده امام و سایر عقائد اسلام را به کسی که در حال احتضار است طوری تلقین کنند که بفهمد و مستحبّ است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۱۱ مستحب است این دعا را به محتضر تلقین کنند بطوری که بفهمد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْ فَإِنَّكَ رَحِيمٌ، و بهتر است که خودش نیز بخواند.

مسأله ۵۱۲ مستحب است کسی که سخت جان می دهد او را به محلّ نمازش ببرند.

مسأله ۵۱۳ شایسته است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس» و «صافات» و «احزاب» و «آیت الکرسی» و هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۱۴ تنها گذاشتن محتضر یا گذاشتن چیزی سنگین روی شکم او و حضور جُنب و حائض نزد او و همچنین گریه کردن و حرف زدن و تنها گذاشتن زنها نزد او را، از مکروهات شمرده اند.

## اموات

### احکام اموات

مسأله ۵۱۵ مستحب است بعد از مرگ دهان میّت را روی هم بگذارند که باز نماند، چشمها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را صاف کرده و پارچه ای روی او بیندازند، برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، تا وقتی از محل مردن حرکت نداده اند رو به قبله باشد و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مرگ او ندارند، باید صبر کنند تا کاملاً معلوم شود.

مسأله ۵۱۶ اگر میّت زن حامله باشد و هنوز بچه در شکم او زنده است و یا احتمال زنده بودن او را بدهند، باید پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند، سپس پهلو را بدوزند و چنانچه دسترسی به اهل اطلاع بوده باشد این کار را زیر نظر آنها انجام دهند.

مسأله ۵۱۷ غسل و کفن و نماز و دفن میّت مسلمان واجب کفائی است یعنی،

اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود چنانچه هیچ کس انجام

ندهد، همه معصیت کرده اند و در این مسأله تفاوتی میان فرقه های مختلف مسلمانان نیست.

مسأله ۵۱۸ هرگاه کسی مشغول و ظایف بالا شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، اما اگر عمل خود را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند و هرگاه شک کند کسی اقدام به کارهای میّت کرده است یا نه، باید خودش اقدام کند.

مسأله ۵۱۹ هرگاه کسی اقدام به غسل یا کفن و نماز و دفن میّت کرده و ندانیم صحیح به جا آورده یا باطل، باید بگوییم صحیح بوده، اما اگر یقین داریم باطل انجام داده است باید دوباره انجام دهیم.

مسأله ۵۲۰ برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت باید از ولیّ او اجازه بگیرند، شوهر نسبت به زن خود از همه اولی است، سپس کسانی که از میّت ارث می برند به ترتیبی که در ارث بیان شده ولایت بر میّت دارند و چنانچه در یک طبقه وارث مرد و زن باشند، احتیاط این است از هر دو اجازه بگیرند.

مسأله ۵۲۱ اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّت هستم، یا ولیّ میّت به من اجازه داده که اعمال او را انجام دهم و بدن میّت در اختیار اوست، انجام کارهای میّت باید با اجازه او باشد.

مسأله ۵۲۲ هرگاه میّت برای کارهای خود شخص دیگری غیر از ولی را معین کند، مثلاً وصیّت کند فلان شخص بر من نماز

بخواند، واجب است به آن عمل شود و احتیاط مستحب آن است که از ولی هم اجازه بگیرد، اما کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده واجب نیست این وصیت را قبول کند، اگرچه قبول بهتر است و اگر قبول کرد باید به آن عمل کند.

مسئله ۵۲۳ هرگاه بدانند ولی راضی است، اما صریحاً با زبان اجازه نداده است، همین اندازه که اجازه او از ظاهر حال نمایان باشد کافی است.

## ۶ غسل میت

### غسل میت

مسئله ۵۲۴ واجب است میت مسلمان را سه غسل بدهند: اول با آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم با آبی که با کافور مخلوط است، سوم با آب تنها، ولی شهید و بعضی دیگر غسل ندارند که شرح آن بعداً خواهد آمد.

### احکام غسل میت

مسئله ۵۲۵ مانعی ندارد سدر و کافور به اندازه ای باشد که آب را مضاف کند، ولی باید به اندازه ای کم نباشد که بگویند سدر و کافور با آب مخلوط نشده است و در صورتی که مضاف شود بهتر این است میت را اول با آن بشویند و بعد آب روی بدن او بریزند تا به صورت مطلق در آید.

مسئله ۵۲۶ هرگاه سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید همان مقدار که به آن دسترسی دارند در آب بریزند و اگر آن هم پیدا نشود به جای آن با آب معمولی غسل دهند.

مسئله ۵۲۷ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است هرگاه پیش از تمام کردن طواف و قبل از حلال شدن بوی خوش بر او، از دنیا برود باید به جای آب کافور او را با آب معمولی غسل دهند.

مسئله ۵۲۸ کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان و بالغ و عاقل باشد و مسائل لازم غسل را بدانند و احتیاط مستحب آن است که شیعه دوازده امامی باشد.

مسئله ۵۲۹ غسل میت باید با قصد قربت، یعنی برای خدا انجام داده شود.

مسئله ۵۳۰ بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد غسل او واجب است و کسی که از بچگی دیوانه بوده و با همان حال بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشد غسل او واجب است، همچنین کسی که قبلاً مسلمان بوده و بعد دیوانه شده است.

مسئله ۵۳۱ بچه سقط شده ای را که چهار ماه یا بیشتر دارد باید غسل دهند و اگر کمتر از آن باشد بنابر احتیاط واجب در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۳۲ مرد نمی تواند زن را غسل دهد، همچنین زن نمی تواند مرد را غسل دهد، مگر زن و شوهر که هر کدام می تواند دیگری را غسل دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر ضرورتی نیست این کار را نکنند.

مسئله ۵۳۳ مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال کمتر است غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال کمتر دارد غسل دهد.

مسأله ۵۳۴ اگر برای غسل دادن میت مرد، مرد پیدا نشود زنانی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند، همچنین اگر برای غسل دادن میت زن، زن پیدا نشود مردهایی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند و بهتر است از روی لباس باشد.

مسأله ۵۳۵ هرگاه میت مرد را مرد غسل دهد و یا میت زن را زن غسل دهد، جایز است غیر از عورت، بدن او را برهنه کند.

مسأله ۵۳۶ نگاه کردن به عورت میت حرام است ولی غسل را باطل نمی کند.

مسأله ۵۳۷ هرگاه عضوی از بدن میت ملاقات با نجس کرده باشد، باید پیش از آن که آن را غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت را پیش از شروع غسل از نجاست بشویند.

مسأله ۵۳۸ غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است غسل ارتماسی ندهند، ولی جایز است در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را به ترتیب در آب فرو برند. هرگاه زن حائض یا شخص جُنُب از دنیا برود همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۳۹ جایز نیست برای غسل دادن میت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی و نظافت او و مانند آن اشکالی ندارد.

مسأله ۵۴۰ اگر آب پیدا نشود، یا بدن میت طوری باشد که نمی توان آن را غسل داد و یا به خاطر هر مانع دیگر غسل ممکن نشود، باید میت را عوض هر غسل یک تیمم بدهند، به این ترتیب که تیمم دهنده روبروی میت قرار می گیرد و دست خود را بر زمین می زند و به صورت و پشت دستهای میت می کشد.

## احکام کفن کردن

مسأله ۵۴۱ واجب است میت مسلمان را با سه پارچه که یکی را لنگ و دیگری را پیراهن و دیگری را سرتاسری می نامند کفن کنند.

مسأله ۵۴۲ «لنگ» باید از ناف تا زانو تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب «پیراهن» باید از سر شانه تا نصف ساق، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بلندی «سرتاسری» بنا بر احتیاط واجب باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن شود و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

مسأله ۵۴۳ کفن را بطور متعارف از واجب و مستحب می توان از اموال میت برداشت، هر چند صغیر داشته باشد، اما زاید بر متعارف را نمی توان از حق صغیر برداشت، مگر این که وصیت کرده باشد، که در این صورت می توان مقدار اضافی را از ثلث حساب کرد.

مسأله ۵۴۴ مقدار واجب کفن و هزینه واجبات دیگر مانند غسل و حنوط و دفن را از اصل مال برمی دارند، و احتیاجی به وصیت ندارد و اگر میت مالی نداشته باشد، از بیت المال می دهند.

مسأله ۵۴۵ کفن زن بر عهده شوهر است، هر چند از خودش مال داشته باشد و زنی که طلاق رجعی گرفته هرگاه پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، کفن او نیز بر شوهر است.

مسأله ۵۴۶ هرگاه میت مالی نداشته باشد، بر خویشاوندان او واجب نیست کفن او را بپردازند، هر چند واجب التّفقه آنها باشد، ولی اگر راه دیگری نباشد احتیاط واجب آن است که شخصی که میت، واجب التّفقه اوست کفن او را بدهد.

مسأله ۵۴۷ احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن بقدری ضخیم باشد که زیر آن پیداناشد.

مسأله ۵۴۸ کفن کردن با پارچه غصبی جایز نیست، هر چند چیز دیگری پیدا نشود و چنانچه با پارچه غصبی کفن کرده باشند



و صاحب آن راضی نشود، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند و این بر عهده کسی است که این کار را کرده و نیز کفن کردن با پوست مردار و چیز نجس، جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه طلا بافت و پارچه ای که از پشم و موی حیوان حرام گوشت گرفته شده باشد کفن نکنند، مگر این که ناچار باشند.

مسئله ۵۴۹ کفن کردن در پوست حیوانات هر چند حلال گوشت باشد در غیر حال ضرورت اشکال دارد، ولی کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حلال گوشت تهیه شده اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله ۵۵۰ اگر کفن به نجاستی از خارج، یا از خود میت نجس شود باید آن را بشویند، یا اگر کفن ضایع نمی شود قسمت نجس را ببرند و اگر ممکن نیست، چنانچه بتوانند آن را عوض کنند.

مسئله ۵۵۱ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر از دنیا برود باید او را مثل دیگران کفن کنند و پوشاندن سر و صورت او اشکال ندارد.

### احکام حُنُوط

مسئله ۵۵۲ بعد از تمام شدن غسل، واجب است میت را «حُنُوط» کنند، یعنی به محلّهای هفتگانه سجده (پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها) کافور بمالند و احتیاط آن است مقداری از کافور روی این اعضا بگذارند و باید کافور، پاک و مباح و تازه باشد، بطوری که عطر معمولی خود را حفظ کند.

مسئله ۵۵۳ احتیاط آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، بعد به اعضای دیگر و این کار قبل از کفن کردن، یا در اثنای آن باشد، نه بعد از آن.

مسئله ۵۵۴ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر از دنیا برود حنوط و هیچ بوی خوش دیگری برای او جایز نیست.

مسئله ۵۵۵ زنی که شوهرش مرده و هنوز در عدّه وفات است، حرام است خود را خوشبو کند، ولی اگر بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۵۶ احتیاط آن است که میت را با مشک و عنبر و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، حتّی برای حنوط، اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۵۷ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.

مسئله ۵۵۸ شایسته است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند، اما بقدری زیاد نباشد که آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۵۹ مستحبّ است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند، خواه داخل کفن باشد یا بیرون آن.

### نماز میت

مسئله ۵۶۰ واجب است بر هر میت مسلمان و بالغ نماز بخوانند و بر بچه نابالغ اگر کمتر از شش سال نداشته باشد نیز احتیاط واجب آن است که نماز بخوانند.

مسئله ۵۶۱ نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند باطل است، هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد.



بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَرَدُّ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُ عَنْهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و اگر نماز بر چند نفر مرد بخواند، می گوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ عِبِيدُكَ وَابْنَاءُ عِبِيدِكَ وَابْنَاءُ إِمَائِكَ نَزَلُوا بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ... و بقیه ضمیرها را جمع مذکر می آورد. و در مورد چند زن ضمیرها و اسماء اشاره را به صورت مؤنث می آورد و در تنبیه به صورت تنبیه.

مسئله ۵۷۱ باید تکبیرها و دعا را طوری پشت سر هم بخوانند که نماز از صورت خود خارج نشود و احتیاط واجب آن است که در وسط نماز با کسی سخن نگویند.

مسئله ۵۷۲ مستحب است نماز میّت را با جماعت بخوانند، ولی کسی که نماز میّت را با جماعت بخواند باید تمام تکبیرها و دعاهای آن را بخواند و همان گونه که گفته شد خواندن دعاهای مفصل بالا مستحب است و اگر کسی آن را حفظ ندارد، می تواند از روی کتاب بخواند.

### مستحبات نماز میّت

مسئله ۵۷۳ مستحب است کسی که نماز میّت می خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا اگر وضو بگیرد و غسل کند، به نماز میّت نرسد، علاوه بر این مستحب است امور دیگری را به امید ثواب پروردگار در نماز میّت رعایت کند: اول اگر میّت مرد است امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه اش. دوم پابرهنه نماز بخواند. سوم در هر تکبیر دستها را بلند کند. چهارم فاصله او با میّت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. پنجم اگر نماز را با جماعت می خوانند امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند ششم نمازگزار برای میّت و مومنین زیاد دعا کند. هفتم قبل از نماز سه مرتبه بگوید: «الصَّلَاةُ». هشتم نماز را در جایی بخواند که عده بیشتری برای نماز میّت حاضر می شوند. نهم بهتر است نماز میّت را در مسجد نخوانند، مگر در مسجد الحرام. دهم زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت بخواند در یک صف، تنها بایستد.

### احکام دفن

مسئله ۵۷۴ میّت را باید طوری دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم به او دسترسی پیدا نکنند، اگر ترس آن باشد که جانور به جسد آسیب رساند باید قبر او را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۵۷۵ هرگاه دفن میّت در زمین ممکن نباشد واجب است به جای دفن، او را در بنا، یا تابوتی بگذارند و اطراف آن را ببندند.

مسئله ۵۷۶ هنگام دفن کردن باید میّت را در قبر به پهلوئی راست بخوابانند بطوری که رو به قبله باشد.

مسئله ۵۷۷ هرگاه کسی در کشتی بمیرد چنانچه بدن او فاسد نمی شود و بودنش در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن نمایند و گرنه باید او را غسل دهند و حنوط و کفن کنند و نماز بخوانند بعداً او را در چیزی که حیوانات آبی نتوانند به بدن او دست یابند بگذارند و در آن را محکم کنند و به دریا بیندازند و اگر این هم ممکن نشود چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیفکنند و واجب است او را تا ممکن است در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات دریا نشود.

مسئله ۵۷۸ هرگاه خوف این باشد که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و یا به آن آسیب رساند، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۵۷۹ مخارج محکم کردن قبر میت در جایی که لازم است و همچنین هزینه انداختن در دریا را باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۵۸۰ اگر زن کافری از دنیا برود و بچه در شکم او نیز بمیرد، چنانچه پدر آن بچه مسلمان باشد باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند تا روی بچه به طرف قبله باشد، حتی اگر هنوز روح به بدن بچه داخل نشده باشد (یعنی هنوز حس حرکت پیدا نکرده است) بنا بر احتیاط واجب به همین دستور عمل کنند.

مسئله ۵۸۱ دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمان و دفن کافر در قبرستان مسلمان جایز نیست بنا بر احتیاط واجب، همچنین دفن مسلمان در جایی که نسبت به او بی احترامی باشد حرام است، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند.

مسئله ۵۸۲ میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و همچنین در جایی که برای دفن وقف نشده است (مانند مساجد و مدارس دینی)، مگر این که از اول جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف مستثنا کنند.

مسئله ۵۸۳ دفن میت در قبر مرده دیگر در صورتی که موجب نبش نشود (یعنی بدن مرده قبلی ظاهر نگردد) و زمین هم مباح یا وقف عام باشد مانعی ندارد.

مسئله ۵۸۴ بنا بر احتیاط واجب چیزی که از میت جدا می شود، حتی مو یا ناخن و دندان را باید با او دفن کرد، ولی به صورتی که موجب نبش قبر نشود، اما دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود واجب نیست، هر چند بهتر است.

مسئله ۵۸۵ هرگاه کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

مسئله ۵۸۶ هرگاه بچه ای در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه ممکن او را بیرون آورند، حتی اگر ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، این کار باید در درجه اول به وسیله شوهرش اگر اهل فن است و در درجه بعد زنی که اهل فن باشد انجام شود و اگر ممکن نیست، از مرد محرمی که اهل فن است استفاده کنند و در غیر این صورت، ناچار باید از مرد نامحرمی که اهل فن است کمک بگیرند.

مسئله ۵۸۷ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد باید فوراً بچه را بوسیله کسانی که در مسئله پیش اشاره شد از هر طرفی که سالم بیرون می آید بیرون آورند و دوباره شکم او را بدوزند و حتی الامکان باید این کار زیر نظر اهل فن انجام گیرد و اگر اهل فن نباشد، پهلو چپ را می شکافند و بچه را فوراً بیرون می آورند.

## مستحبات دفن

مسئله ۵۸۸ مستحب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد امور زیر را در دفن میت رعایت کنند:

- ۱ قبر را به اندازه قامت انسان متوسط گود کنند.
- ۲ میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل این که افراد خوب در آنجا دفن شده اند، یا مردم برای فاتحه بیشتر به آنجا می روند.
- ۳ هنگام دفن، جنازه را در چند قدمی قبر بر زمین بگذارند و تا سه مرتبه، کم کم نزدیک ببرند و در مرتبه چهارم وارد قبر کنند.

۴ اگر میت مرد است او را از طرف سر وارد قبر کنند و اگر زن است از طرف عرض بدن و به هنگام وارد کردن او پارچه ای روی قبر بگیرند.

۵ جنازه را با آرامی از تابوت بردارند و با آرامی وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند.

۶ قبر لحد داشته باشد، یعنی آن را طوری بسازند که خاک روی بدن میت نریزد، به این ترتیب که قسمت پایین قبر را باریکتر کنند و بعد از گذاشتن میت در قبر، بالای آن خشت یا آجر بچینند و یا طرف قبله قبر را کمی از پایین توسعه دهند به اندازه ای که میت در آن قرار بگیرد.

۷ پشت سر میت مقداری خاک یا خشت بگذارند که وقتی او را به طرف راست می خوابانند به عقب برنگردد.

۸ بعد از گذاشتن در قبر، گره کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او قرار دهند.

۹ کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد و غیر از خویشان میت، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و اگر میت زن است کسی که با او محرم است او را در قبر بگذارد و اگر محرم نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۱۰ پیش از آن که «لحد» را بپوشانند دست راست به شانه میت بزنند و او را حرکت دهند و سه مرتبه بگویند:

إِسْمِعْ أَفْهَمَ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ (و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را ببرند) مثلاً سه مرتبه بگویند: «إِسْمِعْ أَفْهَمَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» سپس به ترتیب زیر او را به عقاید حقه اسلامی تلقین دهند و بگویند:

«هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامٌ أَمَرَ ضَلَّ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ أَئِمَّتِكَ أَئِمَّةُ هُدًى أَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند) و بعد بگویند: إِذَا آتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّ وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسِي كَرِي إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي هُوَ لِأَوْلَادِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَئِمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي، بِهِمْ آتَوَلَى وَ مِنْ أَغِيدَ أَئِمَّتِهِمْ أَتَبَّرُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ثُمَّ اَعْلَمَ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيْمَّةَ الْإِنْسَانِيَّةَ عَشَرَ نِعَمَ الْأَيْمَّةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَيِّتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايِيرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. پس بگویند: أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ (و به جای فلان اسم میت را بگویند) پس از آن بگویند: تَبَيَّنَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. پس بگویند: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَ أَصْعِدْ بَرُوحِي إِلَيْكَ وَ لَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ

عَفْوَكَ».

۱۱ قبر را به صورت مربع مستطیل بسازند به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که شناخته شود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را بر قبر گذارند انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند. ۱۲ این دعا را بعد از آن بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَ أَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَشْكِرْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةٍ مِّن سِوَاكَ».

مسئله ۵۸۹ مستحب است صاحبان عزا را تسلیت گویند، اما اگر مدتی گذشته است و خاطره مصیبت فراموش شده و به واسطه تسلیت مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است و نیز شایسته است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند.

مسئله ۵۹۰ سزاوار است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند شکیبایی را از دست ندهد و هر وقت میت را یاد می کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و طلب آمرزش کند.

مسئله ۵۹۱ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد، و به خود لطمه بزند، و پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر نیز، جایز نیست.

مسئله ۵۹۲ هرگاه مرد در مرگ زن یا فرزند، لباس خود را پاره کند یا زن در عزای میت صورت خود را بخراشد بطوری که خون بیاید، یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط واجب باید مانند کفاره قسم را بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را ببوشاند، بلکه اگر خون هم نیاید به این دستور عمل نماید.

مسئله ۵۹۳ احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

## نماز وحشت

مسئله ۵۹۴ مستحب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، به این ترتیب که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیت الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بخواند و بعد از سلام نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» (و به جای فلان، اسم میت را بگوید).

مسئله ۵۹۵ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می تواند به جا آورد، ولی مناسبتر در اول شب بعد از نماز عشا است.

مسئله ۵۹۶ اگر دفن میت به علتی به تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تأخیر بیندازد.

## احکام نبش قبر

مسئله ۵۹۷ نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او حرام است، هر چند طفل یا دیوانه باشد و منظور از نبش قبر آن است که آن را طوری بشکافند که آثار بدن میت ظاهر شود و اگر بدن ظاهر نشود اشکال ندارد، مگر این که موجب هتک و بی احترامی باشد.

مسئله ۵۹۸ اگر یقین داشته باشد بدن بکلی از بین رفته و خاک شده است شکافتن قبر اشکالی ندارد، مگر در قبور امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا که اگر سالها بر آن بگذرد نیز نبش قبر آنها جایز نیست.

مسئله ۵۹۹ نبش قبر در چند مورد حرام نیست:

۱ در صورتی که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود، همچنین اگر کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد، یا چیزی از اموال میت که به ورثه تعلق دارد با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در

قبر بماند (مانند انگشتر یا زینت آلات قیمتی) حتی اگر راضی شوند و ماندن آن در قبر اسراف باشد باید آن را بیرون آورند، امّا اگر میّت وصیّت کرده که دعا یا انگشتری را مثلاً با او دفن کنند در صورتی که وصیّت او بیش از ثلث نباشد و اسراف محسوب نشود نمی توانند قبر را بشکافند.

۲ در صورتی که برای اثبات حقی لازم باشد بدن میّت را ببینند.

۳ در موردی که میّت را در جایی دفن کرده اند که نسبت به او بی احترامی است، مانند قبرستان کفار، یا جایی که کتافات می ریزند.

۴ برای انجام یک مطلب شرعی که اهمّیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، مثل این که بخواهند بچه زنده ای را از شکم زن حامله بیرون آورند (البته معلوم است بچه مدّت کمی بعد از مادر ممکن است زنده بماند).

۵ در جایی که بترسند درنده ای به بدن میّت آسیب برساند، یا دشمن آن را بیرون آورد.

۶ در موردی که قسمتی از بدن میّت با او دفن نشده و بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت را طوری دفن کنند که بدن میّت ظاهر نشود.

مسأله ۶۰۰ هرگاه کسی وصیّت کند بدن او را در جای معینی دفن کنند و به وصیّت او عمل نکنند و در جای دیگری دفن شود جایز نیست قبر او را نبش کنند و به جای مورد وصیّت انتقال دهند.

مسأله ۶۰۱ هرگاه کسی وصیّت کند که بعد از دفن، قبر او را نبش کرده و بدن او را به مشاهد مشرفه یا نقطه دیگر ببرند عمل به چنین وصیّتی مشکل است.

مسأله ۶۰۲ تأخیر دفن میّت در صورتی که موجب هتک و توهین او باشد جایز نیست.

## احکام شهید

مسأله ۶۰۳ غسل دادن میّت مسلمان و کفن کردن او چنان که گفته شد واجب است ولی دو گروه از این حکم مستثنا هستند: اوّل «شهیدان راه خدا» یعنی کسانی که در میدان جهاد در راه اسلام، همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاصّ او کشته شده اند، همچنین کسانی که در حال غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) برای دفاع در برابر دشمنان اسلام کشته می شوند، خواه مرد باشند، یا زن، بزرگ باشند و یا کودک، در این گونه موارد غسل و کفن و حنوط واجب نیست، بلکه باید آنها را با همان لباسهایشان بعد از خواندن نماز دفن کنند.

مسأله ۶۰۴ حکم مسأله سابق درباره کسانی است که در میدان جنگ کشته شده باشند، یعنی پیش از آن که مسلمانان به او برسند جان داده است، امّا اگر به او برسند و زنده باشد، یا به صورت مجروح او را از میدان جنگ خارج سازند و در بیمارستان یا غیر آن از دنیا برود، گرچه ثواب شهیدان را دارد ولی حکم فوق شامل حال آنها نمی شود.

مسأله ۶۰۵ در جنگهای امروز که میدانهای جنگ وسعت دارد و گاه کیلومترها یا فرسخها مسافت را در بر می گیرد و گلوله های دشمن و مانند آن تا مسافت زیادی می رسد، تمام این صحنه که مرکز تجمع سربازان است میدان جنگ محسوب می شود، ولی اگر دشمن بوسیله بمباران افرادی را دور از جبهه های جنگ به قتل برساند احکام بالا در مورد آنها جاری نیست.

مسأله ۶۰۶ هرگاه به علتی شهید برهنه شده باشد باید او را کفن کنند و بدون غسل دفن نمایند.

مسأله ۶۰۷ دوم کسانی که قتل آنها به عنوان قصاص یا حدّ شرعی واجب شده است و حاکم شرع به آنها دستور می دهد مراسم غسل میّت را خودشان در حال حیات انجام دهند و سه غسل را طبق دستوری که قبلاً گذشت به جا آورده، سپس دو

قسمت از قسمت‌های سه گانه کفن را یعنی لنگ و پیراهن را می پوشند و مانند میت حنوط می کنند و بعد از کشته شدن، قطعه سوم را بر آنها می پوشانند و نماز بر آنها خوانده و به همان حال دفنشان می کنند و لازم نیست خون را از بدن و کفن آنها بشویند، حتی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست.

## غسل‌های مستحب

مسأله ۶۰۸ غسل‌های مستحب در شرع اسلام بسیار فراوان است و از جمله،

غسل‌های زیر است:

۱ غسل جمعه که از مهمترین و مؤکدترین غسل‌های مستحب محسوب می شود و بهتر است که حتی الامکان آن را ترک نکنند، وقت آن از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و اگر تا ظهر انجام نشود احتیاط آن است که بدون نیت ادا و قضا و به قصد مافی الذمه تا عصر جمعه به جا آورند، و اگر در روز جمعه غسل نکنند مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را به جا آورند و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را به نیت مقدم داشتن انجام دهد.

۲ غسل شب‌های ماه مبارک رمضان و آن عبارت است از غسل شب اول ماه و تمام شب‌های فرد (مانند شب سوم، پنجم و...) و از شب بیست یکم مستحب است همه شب غسل کنند، وقت این غسلها تمام شب است، هرچند بهتر است که همراه غروب آفتاب به جا آورند، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه میان نماز مغرب و عشا انجام دهند و احتیاط آن است که تمام غسل‌های ماه مبارک و غسل‌هایی را که در مسائل آینده می آید به قصد رجاء یعنی به امید مطلوبیت پروردگار به جا آورند.

۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح عید است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورند.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه که روز «ترویه» و روز «عرفه» نام دارد.

۶ غسل روز «اول، نیمه، بیست و هفتم (روز مبعث) و آخر ماه رجب».

۷ غسل روز هیجدهم ذی الحجه (عید غدیر).

۸ غسل روز پانزدهم شعبان (میلاد ولّی عصر عجل الله تعالی فرجه) و هفدهم ربیع الاول (میلاد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)) و غسل روز عید نوروز.

۹ غسل بچه ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۰ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده و غسل کسی که

در حال مستی خوابیده است.

۱۱ غسل کسی که به تماشای کسی که به دار آویخته اند رفته و آن را دیده است، اما اگر تصادفاً نگاهش بر او بیفتد، یا برای

مطلب لازمی مانند شهادت دادن رفته باشد غسل ندارد.

۱۲ غسل توبه یعنی هرگاه بعد از ارتکاب گناهی توبه کند، غسل به جا می آورد. مسأله ۶۰۹ غسل کردن برای وارد شدن در

مکانهای مقدس به امید ثواب پروردگار مستحب است، از جمله برای داخل شدن در مکه و مدینه، یا برای داخل شدن در

مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین حرم امامان (علیهم السلام) و اگر در یک روز چند مرتبه



مشرف شود یک غسل کافی است و اگر کسی می خواهد در یک روز داخل مکه شود و به مسجد الحرام رود، یا داخل شهر مدینه شود و به مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برود، یک غسل به نیت همه کفایت می کند. همچنین مستحب است غسل برای زیارت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا امامان از دور یا نزدیک و برای نشاط عبادت و رفتن به سفر به قصد رجاء. مسأله ۶۱۰ انسان نمی تواند با غسلی که به امید مطلوب بودن به جا آورده نماز بخواند بلکه باید احتیاطاً وضو نیز بگیرد، ولی با غسلهایی که مستحب بودن آن قطعی است مانند غسل جمعه می توان نماز خواند. مسأله ۶۱۱ هرگاه چند غسل مستحبی، یا چند غسل که بعضی مستحب است و بعضی واجب و یا چند غسل واجب بر کسی باشد می تواند یک غسل به نیت همه آنها به جا آورد.

## تیمم و احکام آن

### موارد تیمم

مسأله ۶۱۲ در هفت مورد باید بجای وضو یا غسل تیمم کرد:

### اول از موارد تیمم

در جایی که تهیه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نیست.

مسأله ۶۱۳ هرگاه انسان در شهر و آبادی باشد و آب پیدا نکند باید آنقدر جستجو نماید تا از پیدا کردن آب مأیوس شود، اما اگر در بیابان است چنانچه کوهستانی و یا زمین پست و بلند است یا به واسطه درخت و مانند آن عبور از آن مشکل می باشد باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند به جستجوی آب رود (۱) و اگر زمین هموار و بی مانع است باید در هر طرف به اندازه مسافت دو تیر جستجو کند، ولی هر طرفی که یقین دارد آب نیست جستجو لازم ندارد و هرگاه بعضی از چهار طرف هموار و بعضی پست و بلند است باید در هر طرف طبق دستور خودش عمل نماید.

مسأله ۶۱۴ هرگاه اطمینان دارد که آب در محلی دورتر از این مقدار، موجود است و وقت نماز نیز تنگ نشده، باید به سراغ آن برود، مگر این که مشقت

۱. مرحوم علامه مجلسی در شرح «من لا یحضره الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین کرده است و ظاهر این است که تیرانداز متعارف از این مقدار تجاوز نمی کند. فوق العاده ای داشته باشد، ولی اگر احتمال دهد یا گمان داشته باشد که آب در فاصله دورتر است جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۱۵ انسان می تواند شخص دیگری را که مورد اطمینان اوست به جستجوی آب بفرستد و نیز اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۱۶ هرگاه قبل از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند چنانچه تا وقت نماز در همان جا بماند لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود مگر این که تغییری در اوضاع محل پیدا شده باشد و همچنین اگر برای یک نماز جستجو کند برای

نمازهای دیگر تا تغییری پیدا نشده جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۱۷ هرگاه وقت نماز تنگ است و اگر جستجوی آب کند وقت می گذرد و یا خطری وجود دارد، جستجو لازم نیست، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار لازم است.

مسئله ۶۱۸ اگر عمداً به جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود گناه کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۱۹ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند و به جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است، همچنین اگر بعد از جستجو، تیمم کرده و نماز خوانده و بعداً بفهمد آب در آن جا وجود داشته بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۲۰ کسی که وضو دارد و می داند اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه ضرر یا مشقت فوق العاده ای ندارد باید وضوی خود را برای نماز نگه دارد، حتی اگر احتمال قابل توجهی بدهد که آب برای وضو پیدا نخواهد کرد و یا این که قبل از وقت نماز وضو دارد و می داند بعداً دسترسی به آب ندارد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را نگه دارد.

مسئله ۶۲۱ هرگاه فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد و می داند اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم این کار را نکند، همچنین اگر احتمال عقلایی می دهد که اگر آب را بریزد آب دیگری به دستش نمی رسد احتیاط واجب آن است که آب را نگه دارد و در تمام این صورتها اگر آب را بریزد کار خلافی کرده اما نماز او با تیمم صحیح است.

## دوم از موارد تیمم

مسئله ۶۲۲ هرگاه آب در چاه باشد و بواسطه عدم توانایی یا نداشتن وسیله، دسترسی به آب ندارد، باید تیمم کند و همچنین اگر مشقت فوق العاده داشته باشد که عادتاً مردم آن را تحمل نمی کنند.

مسئله ۶۲۳ اگر برای بیرون آوردن آب از چاه وسایلی لازم است باید تهیه کند، یا کرایه نماید، هرچند به چند برابر قیمت معمول باشد، اما اگر تهیه وسایل یا خریدن خود آب وضو آنقدر هزینه می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد واجب نیست.

مسئله ۶۲۴ هرگاه ناچار شود برای تهیه آب قرض کند واجب است قرض نماید، اما اگر می داند یا گمان دارد توانایی ادای آن دین را ندارد واجب نیست قرض کند و اگر کسی مقداری آب بدون منت فوق العاده ای به او ببخشد باید قبول کند.

## سوم از موارد تیمم

مسئله ۶۲۵ هرگاه آب دارد ولی می ترسد اگر وضو بگیرد بیمار شود یا بیماری او به طول انجامد، یا شدت کند، یا معالجه آن سخت شود، در تمام این موارد باید تیمم کند، ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند و لازم نیست یقین به ضرر داشته باشد همین اندازه که خوف ضرر داشته باشد کافی است که وضو نگیرد و تیمم کند.

مسئله ۶۲۶ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد اگر بتواند اطراف چشم را بشوید باید وضو بگیرد و الاً

تیمم کند.

مسئله ۶۲۷ کسی که می داند آب برای او ضرر دارد هرگاه تیمم کند و بعداً بفهمد آب برای او ضرر نداشته تیمم او باطل است و اگر نماز با آن خوانده، بنا بر احتیاط واجب اعاده کند و بعکس اگر یقین داشت آب برای او ضرر ندارد و وضو گرفت و غسل کرد بعد فهمید آب برای او ضرر دارد احتیاط واجب آن است که تیمم کند و اگر نماز خواند اعاده نماید.

#### چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۲۸ هرگاه به مقدار کافی آب دارد اما اگر آن را به مصرف وضو یا غسل برساند می ترسد خودش یا فرزندانش یا دوستان و همراهانش از تشنگی هلاک یا بیمار شوند، یا فوق العاده به زحمت بیفتند، باید تیمم کند و آب را نگه دارد، همچنین اگر انسان غیر مسلمانی جان او در خطر باشد باید آب را به او بدهد و تیمم نماید، درباره حیوان نیز همین حکم جاری است.

مسئله ۶۲۹ هرگاه غیر از آب پاک، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن دارد، از آب نجس نمی تواند استفاده کند، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و برای نماز تیمم کند، ولی دادن آب نجس به حیوان اشکالی ندارد.

#### پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۳۰ کسی که آب کمی در اختیار دارد که اگر با آن وضو بگیرد و یا غسل کند برای تطهیر بدن یا لباس او چیزی نمی ماند باید نخست بدن و لباس را آب بکشد، بعد تیمم کند و نماز بخواند، اما اگر چیزی که بر آن تیمم کند ندارد باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

#### ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۳۱ هرگاه آب یا ظرفش غصبی است، یا از طلا و نقره است و آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تیمم کند.

#### هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۳۲ در تنگی وقت که اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل کند همه نماز یا مقداری از آن خارج از وقت واقع می شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۳۳ هرگاه کسی عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز به جا آورد.

مسئله ۶۳۴ کسی که نمی داند وقت تنگ شده یا نه، باید وضو بگیرد یا غسل کند، ولی اگر می داند مقدار کمی وقت دارد اما

می ترسد اگر سراغ وضو یا غسل برود به نماز نرسد باید تیمم کند.

مسئله ۶۳۵ هرگاه کسی به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و مشغول نماز است و در بین نماز آبی که داشته از دست برود برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۶۳۶ هرگاه بتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون مستحبات (مانند اقامه و قنوت) به جا آورد باید چنین کند حتی اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد می تواند آن را ترک نماید و با وضو نماز بخواند.

بر چه چیزهایی می توان تیمم کرد؟

مسئله ۶۳۷ تیمم بر چند چیز جایز است: خاک، شن، ریگ، کلوخ (خاکهای به هم چسبیده) و سنگ، به شرط این که پاک باشند و مختصر غباری لااقل بر آنها باشد.

مسئله ۶۳۸ تیمم بر سنگ آهک و سنگ گچ و سنگ مرمر و سنگ سیاه و مانند آن جایز است، ولی تیمم بر جواهرات مانند سنگ عقیق و فیروزه باطل است و احتیاط واجب آن است که بر گچ و آهک پخته و همچنین بر آجر و سفال تیمم نکند.

مسئله ۶۳۹ هرگاه چیزهایی که در مسئله سابق گفتیم پیدا نشود، باید برگرد و غباری که روی لباس و مانند آن است تیمم کند و چنانچه غبار پیدا نشود باید بر گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً فضای آن را نیز به جا آورد و چنین کسی را «فاقد الطهورین» نامند.

مسئله ۶۴۰ کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو یا غسل به جا آورد.

مسئله ۶۴۱ اگر گاه یا اشیاء دیگری با خاک و ریگ مخلوط شود تیمم بر آن جایز نیست، ولی اگر آنقدر کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود تیمم بر آن مانعی ندارد.

مسئله ۶۴۲ هرگاه خاک و مانند آن برای تیمم ندارد اما می تواند خریداری کند واجب است اقدام نماید.

مسئله ۶۴۳ تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با وجود زمین یا خاک خشک بر زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۶۴۴ چیزی که بر آن تیمم می کند بنا بر احتیاط واجب باید غصبی نباشد، اما اگر نداند غصبی است و یا فراموش کرده باشد تیمم او صحیح است، مگر آن که خودش آن را غصب کرده باشد.

مسئله ۶۴۵ کسی که در جای غصبی زندانی است می تواند بر خاک یا سنگ آن تیمم نماید و نماز بخواند.

مسئله ۶۴۶ همان گونه که اشاره شد واجب است تا آنجا که امکان دارد چیزی که بر آن تیمم می کند گردی داشته باشد که بر دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد و خاک اضافی آن بریزد.

مسئله ۶۴۷ بهتر است از تیمم بر زمینهای آلوده، زمین گود، کنار جاده ها و زمین شوره زار در صورتی که نمک روی آن نگرفته باشد خود داری کند و اگر نمک روی آن را گرفته است باطل است، اگر آلودگی طوری است که بیم بیماری از تیمم بر آن می رود، باید بنا بر احتیاط واجب بدون تیمم نماز بخواند و بعداً قضا کند.

### طریقه تیمم کردن

مسئله ۶۴۸ برای تیمم باید اول نیت کند، بعد تمام دو کف دست را باهم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، سپس

هر دو دست را بنا بر احتیاط واجب به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی بکشد و احتیاط واجب آن است که روی ابروها را نیز مسح کند، سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست می کشد و بعد از آن، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ.

## احکام تیمم

مسأله ۶۴۹ تیمم بدل از وضو و بدل از غسل فرقی باهم ندارند، ولی احتیاط مستحب آن است که در تیمم بدل از غسل یک بار دیگر دستها را بر زمین زند و مجدداً با آن پشت دست راست و سپس پشت دست چپ را مسح کند.

مسأله ۶۵۰ تمام پیشانی و پشت دستها را باید مسح کند و اگر مختصری از آن را مسح نکند تیمم باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین اندازه که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

مسأله ۶۵۱ برای این که یقین کند تمام پیشانی و پشت دستها را مسح کرده باید کمی از اطراف آن را نیز داخل کند، ولی مسح میان انگشتان لازم نیست و احتیاط واجب این است که پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح کند و کارهای تیمم را پشت سر هم به جا آورد و اگر میان آنها بقدری فاصله دهد که صورت تیمم از بین برود باطل است.

مسأله ۶۵۲ لازم نیست در موقع نیت معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، همین اندازه که قصد اطاعت امر الهی را دارد کافی است، حتی اگر یکی را به جای دیگری نیت کند اما قصد او اطاعت امر واقعی الهی باشد صحیح است.

مسأله ۶۵۳ بنا بر احتیاط واجب باید اعضای تیمم و کف دستها پاک باشد، ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان وضع تیمم کند.

مسأله ۶۵۴ باید برای تیمم، موانع را از اعضای تیمم برطرف کند و اگر انگشتی در دست بیرون آورد، همچنین اگر موی پیش سر روی پیشانی افتاده آن را باید کنار زند، حتی اگر احتمال قابل توجهی می دهد که مانعی در کار باشد باید جستجو نماید.

مسأله ۶۵۵ هرگاه پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری بر آن بسته است که نمی تواند باز کند، یا ضرر دارد، باید با همان حال تیمم کند.

مسأله ۶۵۶ کسی که خودش توانایی بر تیمم ندارد باید نایب بگیرد، یعنی کسی دستهای او را بر زمین زند، و اگر ممکن نیست، بر زمین بگذارد و بعد با دست خودش او را تیمم دهد، اگر این هم ممکن نباشد باید نایب دست خود را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و دستهای او بکشد.

مسأله ۶۵۷ بعد از فراغت از تیمم اگر شک کند که درست انجام داده یا نه، اعتنا نکند و اگر در اثنا شک کند احتیاط واجب آن است که برگردد و قسمت مشکوک را دوباره انجام دهد.

مسأله ۶۵۸ کسی که وظیفه اش تیمم است نباید پیش از وقت نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا کار مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذرش باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۵۹ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر یقین داشته باشد یا احتمال دهد که تا آخر وقت عذرش باقی می ماند می تواند در اول وقت با تیمم نماز بخواند، ولی اگر یقین داشته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند.

مسأله ۶۶۰ کسی که با تیمم نماز می خواند می تواند نماز قضا را نیز در آن حال با تیمم بخواند، ولی هرگاه یقین دارد عذر او بزودی برطرف می شود باید صبر کند، همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر امید برطرف شدن عذر را بزودی دارد تأخیر اندازد.

مسأله ۶۶۱ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند جایز است نمازهای مستحبی را با تیمم بخواند، حتی اگر مثلاً برای انجام نماز شب وقت تنگ است می تواند تیمم کند.

مسأله ۶۶۲ کسی که به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند بعد از پیدا شدن آب یا برطرف شدن عذر، تیمم او خود به خود باطل می شود.

مسأله ۶۶۳ تمام کارهایی که وضو را باطل می کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و تمام کارهایی که غسل را باطل می کند تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۶۶۴ هرگاه چند غسل بر انسان واجب شود و نتواند غسل کند یک تیمم به قصد همه آنها کافی است.

مسأله ۶۶۵ هرگاه به جای غسل تیمم کند لازم نیست وضو بگیرد، یا تیمم دیگری بدل از وضو کند، خواه غسل جنابت باشد یا غسلهای دیگر، ولی احتیاط مستحب آن است که در غسلهای دیگر وضو بگیرد یا اگر نمی تواند تیمم دیگری بدل از وضو کند.

مسأله ۶۶۶ هرگاه به جای غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد برای نمازهای بعد فقط باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد به جای آن تیمم کند.

مسأله ۶۶۷ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است می تواند تمام کارهایی را که وضو و غسل در آن شرط است به جا آورد، حتی اگر تیمم را به خاطر تنگی وقت نماز گرفته باشد دست گذاردن روی خط قرآن و مانند آن برای او جایز است.

مسأله ۶۶۸ نمازهایی را که با تیمم خوانده اعاده و قضا ندارد، ولی در چند مورد احتیاط مستحب آن است که نمازهای خود را اعاده کند: اول در جایی که آب نداشته یا مانع از استعمال آب داشته و عمداً خود را جُنُب کرده و با تیمم نماز خوانده است. دوم در جایی که عمداً به جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد. سوم آن که می دانسته یا گمان داشته که دسترسی به آب ندارد و آبی را که داشته ریخته و تلف کرده است.

## نماز

### اهمیت نماز

نماز رابطه انسان با خداست و مایه صفای روح و پاکی دل و پیدایش روح تقوا و تربیت انسان و پرهیز از گناهان است. نماز مهمترین عبادات است که طبق روایات اگر قبول در گاه خدا شود عبادات دیگر نیز قبول خواهد شد و اگر قبول نگردد اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد. و نیز بر طبق روایات، کسی که نمازهای پنجگانه را انجام می دهد از گناهان پاک می شود همان گونه که اگر شبانه روز پنج مرتبه در نهر آبی شست و شو کند اثری از آلودگی در بدنش باقی نمی ماند. به همین دلیل، در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و وصایا و سفارشهای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) از مهمترین کارهایی که روی آن تأکید شده همین نماز است و لذا ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شود.

سزاوار است انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و به آن اهمّیت بسیار دهد و از تند خواندن نماز که ممکن است مایه خرابی نماز گردد جدّاً پرهیزد.

در حدیث آمده است روزی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مردی را در مسجد مشغول نماز دید که رکوع و سجود را بطور کامل انجام نمی دهد، فرمود: اگر این مرد از دنیا برود در حالی که نمازش این گونه باشد به دین من از دنیا نخواهد رفت. روح نماز «حضور قلب» است و سزاوار است از آنچه مایه پراکندگی حواس می شود پرهیزد، معانی کلمات نماز را بفهمد و در حال نماز به آن توجه داشته باشد و با حال خضوع و خشوع نماز را انجام دهد، بداند با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند بسیار کوچک ببیند.

در حالات معصومین (علیهم السلام) آمده است به هنگام نماز آنچنان غرق یاد خدا می شدند که از خود بی خبر می گشتند، تا آنجا که پیکان تیری در پای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مانده بود، در حال نماز بیرون آوردند و آن حضرت متوجه نشد.

برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن علاوه بر شرایط واجب باید امور زیر را نیز رعایت کند: قبل از نماز از خطاهای خود توبه و استغفار نماید و از گناهی که مانع قبول نماز است مانند «حسد» و «تکبر» و «غیبت» و «خوردن مال حرام» و «آشامیدن مسکرات» و «ندادن خمس و زکات» بلکه هر معصیتی پرهیزد. همچنین سزاوار است کارهایی که ارزش نماز و حضور قلب را کم می کند انجام ندهد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول و در میان سر و صداها و در برابر منظره هایی که جلب توجه می کند به نماز نایستد و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند انجام دهد، مثلاً لباس پاکیزه بپوشد، موهای خود را شانه زند و مسواک کند و خود را خوشبو نماید و انگشتر عقیق به دست کند.

## نمازهای واجب

مسأله ۶۶۹ نمازهای واجب شش نماز است: ۱ نمازهای یومیّه، ۲ نماز طواف واجب خانه خدا، ۳ نماز آیات، ۴ نماز میّت، ۵ نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر به شرحی که می آید واجب است، ۶ نماز نافله ای که به واسطه نذر و عهد و قسم واجب شده است.

## نمازهای واجب یومیّه

مسأله ۶۷۰ نمازهای واجب یومیّه پنج نماز است: نمازهای «ظهر» و «عصر» که هر کدام چهار رکعت است، نماز «مغرب» سه رکعت، نماز «عشاء» چهار رکعت و نماز «صبح» دو رکعت، امّا در سفر باید نماز چهار رکعتی را با شرایطی که بعداً به خواست خدا می آید دو رکعت بخواند.

## نماز جمعه

## نماز جمعه

مسأله ۶۷۱ نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام معصوم (علیه السلام) و نایب خاص او واجب عینی است، امّا در زمان غیبت کبری واجب تخییری است، یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مختیر است، ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد احتیاط آن است که ترک نشود.

## احکام نماز جمعه

الف: وقت نماز جمعه از اول ظهر است به مقداری که اذان و خطبه ها و نماز مطابق معمول انجام شود و با گذشتن این مقدار، وقت نماز جمعه پایان می یابد و باید نماز ظهر خوانده شود.

ب: کسانی که تا دو فرسخی از محلّ نماز جمعه قرار دارند مشمول حکم نماز جمعه هستند و در صورتی که نماز جمعه واجب عینی باشد حضور آنها در نماز جمعه واجب است.

ج: هر گاه کسی به خطبه ها نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط یک رکعت از نماز جمعه را درک نماید نماز او صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که عمداً تأخیر نیندازد.

د: نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود و حداقل جمعیت برای انعقاد جمعه، پنج نفر است (امام جمعه و چهار نفر دیگر).

ه: فاصله دو نماز جمعه باید کمتر از یک فرسخ نباشد که اگر در کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه خوانده شود نماز اولی صحیح و دومی باطل است.

و: نماز جمعه بر «مسافران» و «زنان» و «بیماران» و «از کارافتادگان» واجب نیست، ولی اگر آنها در نماز جمعه حاضر شوند نمازشان صحیح است، امّا احتیاط واجب آن است که پنج نفر اصلی نماز جمعه (امام و چهار نفر دیگر) غیر آنها باشد.

## طریقه نماز جمعه

ز: نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح و دو قنوت دارد یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دومی در رکعت دوم بعد از رکوع. مستحب است امام در رکعت اول، بعد از حمد، سوره جمعه را بخواند در رکعت دوم، سوره منافقین را و هر گاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

ح: باید قبل از نماز جمعه دو خطبه به وسیله امام جمعه خوانده شود.

ط: خطبه ها باید بنابر احتیاط واجب بعد از اذان ظهر باشد و اگر قبل از آن خوانده شود اعاده کنند.

ی: هر یک از خطبه ها باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ حمد و ثنای الهی.

۲ صلوات بر محمد و آل محمد.

۳ وعظ و ارشاد و سفارش به تقوای الهی.

۴ خواندن یک سوره کوتاه در هر خطبه مانند سوره قل هو الله، قل یا ایها الکافرون یا سوره والعصر (بنابر احتیاط واجب).

۵ بنابر احتیاط واجب برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کند و در خطبه دوم ائمه هدی (علیهم السلام) را هنگام صلوات و درود یک یک نام ببرد. بنابراین خطبه اول



شامل پنج قسمت و خطبه دوم شامل شش قسمت است. امام باید خطبه ها را در حال قیام بخواند و میان دو خطبه جلوس مختصری بنماید و صدای خود را در حدّ مقدور به نمازگزاران برساند و وعظ و ارشاد را به زبان قابل فهم برای مردم ایراد کند.

ک: شایسته است خطیب ملّبس به عمامه و عبا باشد و بر عصا یا مانند آن تکیه کند و قبل از شروع به خطبه، به مأمومین سلام کند و سزاوار است مسائل مهمّ سیاسی و اجتماعی و اخلاقی مسلمین و جهان اسلام و آن منطقه را برای مردم شرح دهد و آنها را به وظایفشان در برابر این مسائل آشنا سازد و در برابر توطئه های دشمنان به آنها هشدار دهد. پس خطیب باید حدّاکثر استفاده را از خطبه ها برای تهذیب نفوس مردم و آگاه ساختن آنها از مسائل مهمّ روز بنماید که یکی از اهداف اصلی خطبه ها همین است. خطبه ها را با عبارات فصیح و گویا و بلیغ و مؤثر و نافذ ایراد نماید تا خطبه ها تأثیر لازم را در نفوس مسلمین بگذارد و از این فریضه عبادی سیاسی بهره گیری کامل شود؛ هرگز به سراغ مسائل تفرقه انداز نرود و مسلمین را به وحدت در مقابل دشمنان دعوت نماید و احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه با طهارت باشند و رو به امام نشینند و سکوت را رعایت کنند و به خطبه ها گوش فرا دهند، ولی اگر عمداً سخن بگویند، نماز جمعه آنها باطل نمی شود، هر چند کار خلافی کرده اند.

## اوقات نمازهای پنجگانه

### وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۶۷۲ وقت نماز ظهر و عصر از اوّل ظهر شرعی (یعنی مایل شدن خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب) تا هنگام غروب آفتاب است و بهترین راه برای پی بردن به دخول وقت ظهر استفاده از شاخص است و آن این است که قطعه چوب صاف یا میله ای را در زمین هموار بطور عمودی فرو کند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم می شود، هنگامی که سایه به آخرین درجه کمی رسید موقع ظهر است و همین که رو به زیادی گذارد و سایه به سوی مشرق برگشت اوّل وقت نماز ظهر و عصر است، البتّه در بعضی از شهرها مثل مکه در بعضی از روزهای سال هنگام ظهر سایه بکلی از بین می رود و آفتاب کاملاً عمودی می تابد، در این گونه مناطق موقعی که مجدداً سایه پیدا شد وقت نماز ظهر و عصر شده است. (۱)

مسأله ۶۷۳ نمازهای ظهر و عصر هر کدام «وقت مخصوص» و «وقت مشترکی» دارد: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا موقعی که به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن یک نماز به غروب باقی مانده باشد و اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین این دو، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است.

مسأله ۶۷۴ هر گاه پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول خواندن نماز عصر شود و در بین متوجّه گردد، چنانچه در وقت مشترک باشد باید عدول کند، یعنی نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و قصد کند آنچه خوانده نماز ظهر است و به همین ترتیب آن را ادامه دهد و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد نماز او باطل است و باید نماز را به نیت ظهر از سر بگیرد.

## وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۶۷۵ مغرب موقعی است که قرص آفتاب در افق پنهان شود و احتیاط آن است که صبر کند تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر بگذرد و به طرف مغرب برگردد، هنگام مغرب وقت نماز مغرب و عشا وارد می شود و تا نیمه شب ادامه دارد.

۱. باید توجه داشت که ساعت ۱۲ همیشه ظهر شرعی نیست، بلکه در بعضی از مواقع سال ظهر شرعی قبل از ۱۲ و گاهی بعد از ساعت ۱۲ است و ساعت ۱۲ قراردادی و رسمی است نه شرعی.

مسئله ۶۷۶ نماز مغرب و عشاء نیز هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا به اندازه سه رکعت و اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را در این وقت بخواند باطل است، هر چند از روی سهو باشد. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب باقی مانده باشد و اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را تأخیر اندازد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد نماز مغرب را قضا کند و در میان این دو، وقت مشترک است، اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعداً به جا آورد.

مسئله ۶۷۷ وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند مثلاً برای مسافر در مورد نماز ظهر و عصر و عشا به اندازه دو رکعت است و برای حاضر به اندازه خواندن چهار رکعت.

مسئله ۶۷۸ هرگاه از روی غفلت یا فراموشی شروع به نماز عشا کند و در اثنا بفهمد که نماز مغرب را نخوانده باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، مگر این که وارد رکوع رکعت چهارم شده باشد که در این صورت عدول جایز نیست و باید ادامه دهد و نماز مغرب را بعد به جا آورد.

مسئله ۶۷۹ آخر وقت نماز عشا نصف شب است و احتیاط واجب آن است که شب را از اول غروب آفتاب تا اذان صبح حساب کند ولی برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب کند.

مسئله ۶۸۰ هرگاه عمداً نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند وقت آن گذشته و باید قضا کند، اما اگر به واسطه عذری نخوانده باشد باید تا قبل از نماز صبح به جا آورد و نماز او ادا است.

## وقت نماز صبح

مسئله ۶۸۱ وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است، هر چند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد، و وقت نماز صبح از اول طلوع فجر صادق است تا طلوع آفتاب و فجر صادق سپیده صبح است که در افق پهن می شود و بهتر است نماز صبح را قبل از روشن شدن هوا در همان تاریکی اول صبح به جا آورد.

## احکام اوقات نماز

مسئله ۶۸۲ هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین به داخل شدن وقت پیدا کند، یا لاقلاً یک مرد عادل خبر از

ورود وقت دهد، اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است و اگر گمان قوی به دخول وقت از راههای دیگر پیدا کند نیز کفایت می کند، خواه از روی ساعت صحیح باشد یا غیر آن.

مسئله ۶۸۳ کسانی که به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار) و یا گرفتاری در زندان و یا نداشتن بینایی چشم، نمی توانند یقین به دخول وقت پیدا کنند، چنانچه گمان قوی داشته باشند می توانند مشغول نماز شوند.

مسئله ۶۸۴ هرگاه مطابق دستورهای بالا مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده باید نماز را اعاده کند، ولی اگر در بین نماز یا بعد از نماز بفهمد وقت داخل شده بود نمازش صحیح است.

مسئله ۶۸۵ هرگاه انسان بر اثر غفلت و فراموشی مشغول نماز شود بی آن که از دخول وقت با خبر گردد چنانچه تمام نمازش در وقت واقع شده باشد صحیح است و اگر همه یا قسمتی از آن پیش از وقت بود نمازش باطل است.

مسئله ۶۸۶ هرگاه بعد از نماز شك کند نماز را در وقت خوانده یا نه، نماز او صحیح است، به شرط آن که هنگام شروع نماز غافل از وقت نباشد ولی اگر در بین نماز شك کند، نماز او باطل است و باید پس از دخول وقت اعاده کند.

مسئله ۶۸۷ در تنگی وقت اگر انجام مستحبات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت واقع گردد باید آن مستحبات را ترك کند (مانند قنوت و اقامه).

مسئله ۶۸۸ کسی که به اندازه یک رکعت نماز وقت دارد باید تمام نماز را به نیت ادا بخواند، ولی تأخیر انداختن نماز تا این حد حرام است، بنابر این اگر به اندازه پنج رکعت تا مغرب وقت داشته باشد نماز ظهر و عصر را به نیت ادا بخواند و به همین ترتیب سایر نمازها.

مسئله ۶۸۹ یکی از مستحبات مؤکد این است که نماز را در اول وقت فضیلت آن بخوانند و در روایات راجع به آن بسیار سفارش شده است و هرچه به اول وقت فضیلت نزدیکتر باشد بهتر است.

مسئله ۶۹۰ کسانی که دارای عذری هستند و یقین دارند عذرشان تا آخر وقت برطرف می شود واجب است صبر کنند و چنانچه یقین داشته باشند عذر باقی می ماند، صبر کردن واجب نیست، اما اگر احتمال می دهند برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کنند، مگر در مورد تیمم که می توانند در چنین صورتی در اول وقت نماز بخوانند.

مسئله ۶۹۱ کسی که مسائل نماز یا شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد در نمازش پیش آید باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که می تواند نماز را بطور کامل تمام کند جایز است در اول وقت مشغول نماز شود.

مسئله ۶۹۲ هرگاه در نماز مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد به قصد رجاء عمل کند و باید بعد از نماز مسئله را سؤال کند که اگر باطل بوده دوباره بخواند (و احتیاط آن است طرفی را که بیشتر احتمال می دهد بگیرد).

مسئله ۶۹۳ هرگاه بیند مسجد نجس شده بهتر این است اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، همچنین اگر طلبکاری ایستاده و طلب خود را مطالبه می کند، اگر نماز و مقدمات آن وقت زیادی را بگیرد واجب است اول تطهیر مسجد کند و اداء دین نماید بعد نماز بخواند، اگر بر خلاف این دستور عمل کند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و در تنگی وقت، نماز مقدم است.

مسئله ۶۹۴ مستحب است پنج نماز را در پنج وقت به جا آورد، یعنی هر کدام را در وقت فضیلت خود انجام دهد و تنها فاصله

دادن به مقدار نافله یا تعقیبات کافی نیست، بلکه معیار همان وقت فضیلت است.

مسأله ۶۹۵ وقت فضیلت نماز ظهر تا موقعی است که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود (منظور سایه ای است که از ظهر به بعد پیدا می شود) و وقت فضیلت عصر از موقعی که سایه شاخص به اندازه خود آن است تا موقعی که به اندازه دو برابر آن شود و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب است تا ناپدید شدن حمره مغربیه (رنگ سرخی که بعد از غروب آفتاب در مغرب ظاهر می شود) و وقت فضیلت نماز عشاء از موقعی است که سرخی مزبور ناپدید می شود تا یک سوم از شب و وقت فضیلت نماز صبح از اول طلوع فجر سپیده صبح است تا موقعی که هوا روشن شود.

### ترتیب در میان نمازها

مسأله ۶۹۶ نماز ظهر و عصر باید به ترتیب خوانده شود، یعنی اول نماز ظهر، بعد نماز عصر، همچنین باید در میان نماز مغرب و عشا نیز ترتیب رعایت شود و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، یا عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۶۹۷ هرگاه به نیت نماز ظهر، نماز را شروع کند و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت نماز را به عصر برگرداند و نماز او باطل است، همچنین در مورد نماز مغرب و عشا، اما اگر نیت نماز عصر کند و بعد متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده هر جای نماز باشد می تواند نیت خود را به ظهر برگرداند، همچنین اگر شروع به نماز عشا کرده و متوجه شود نماز مغرب را نخوانده اگر قبل از رکوع رکعت چهارم متوجه شود نیت را بر می گرداند، ولی اگر بعد از رکوع رکعت چهارم متوجه شود نماز را به نیت عشا تمام می کند، بعداً نماز مغرب را می خواند و احتیاطاً نماز عشا را نیز اعاده کند.

مسأله ۶۹۸ اگر در اثناء نماز عصر شک کند که آیا نماز ظهر را خوانده یا نه، باید به همان دستور که در مسأله قبل گفته شد عمل کند، یعنی نیت را به ظهر برگرداند و بعداً عصر را بخواند، همچنین اگر در وسط نماز عشاء شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به دستور گذشته عمل کند.

مسأله ۶۹۹ عدول از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست، ولی عدول از نماز ادا به قضا جایز است و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد احتیاط واجب این است که عدول کند و بعد از فراغت از نماز قضا، نماز ادا را بخواند، البته این در صورتی است که جای عدول باقی باشد، مثلاً در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم از نماز ظهر نشده باشد.

### نمازهای نافله (مستحب)

مسأله ۷۰۰ نمازهای مستحبی بسیار است و آنها را «نافله» گویند و از میان نمازهای نافله، نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۷۰۱ نافله های شبانه روزی عبارتند از: نافله ظهر هشت رکعت و نافله عصر نیز هشت رکعت است، نافله مغرب چهار رکعت و نافله عشا دو رکعت است که نشسته خوانده می شود، نافله شب یازده رکعت و نافله صبح دو رکعت است و چون دو رکعت نافله عشا یک رکعت حساب می شود، مجموع این نافله ها سی و چهار رکعت خواهد بود، ولی در روز جمعه سی و هشت رکعت است زیرا چهار رکعت به نافله ظهر و عصر اضافه می شود (همه نافله ها دو رکعت دو رکعت خوانده می شود).

مسأله ۷۰۲ از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت را به نیت «نافله شب» و دو رکعت آن به نیت «نافله شفع» و یک رکعت به نیت «نافله وتر» به جا می آورد.

مسأله ۷۰۳ نافله شب از مهمترین نمازهای نافله است که در روایات اسلامی و قرآن مجید روی آن تاکید شده و تأثیر عمیقی در صفای روح و پاکی قلب و تربیت نفوس انسانی و حل مشکلات دارد و در کتب معروف دعا، آدابی برای آن ذکر کرده اند، مخصوصاً برای قنوت نافله وتر، رعایت این آداب خوب است ولی می توان نماز شب را بدون این آداب مانند نمازهای معمولی نیز انجام داد و کسی که به علتی نتواند آخر شب بیدار شود و نماز شب را بخواند می تواند قبل از خواب آنها را به جا آورد.

مسأله ۷۰۴ نماز نافله را می توان نشسته خواند، ولی در این صورت احتیاط این است که هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، مثلاً به جای هشت رکعت نافله ظهر ایستاده، شانزده رکعت نشسته بخواند.

مسأله ۷۰۵ نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند و احتیاط آن است که نافله عشا را نیز ترک کند، اما بقیه نافله های شبانه روزی یعنی نافله صبح و مغرب و نافله شب در سفر ساقط نمی شود.

مسأله ۷۰۶ چنان که گفتیم نمازهای نافله را باید دو رکعت دو رکعت انجام داد، جز نافله وتر، که یک رکعت است و اگر بخواند نافله وتر را نشسته بخواند باید دو نماز یک رکعتی جداگانه به جا آورد.

### وقت نافله های شبانه روزی

مسأله ۷۰۷ وقت نافله ظهر قبل از نماز ظهر است، از اول ظهر تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود بیشتر از دو هفتم طول شاخص شود، مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب است هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود بیشتر از دو وجب شود وقت نافله ظهر تمام شده.

مسأله ۷۰۸ وقت نافله عصر که قبل از نماز عصر خوانده می شود تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد به شرحی که در مسأله پیش گفتیم.

مسأله ۷۰۹ وقت نافله مغرب بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بین برود.

مسأله ۷۱۰ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا است تا نصف شب و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۱۱ وقت نافله صبح پیش از نماز صبح است از طلوع فجر تا آشکار شدن سرخی در طرف مشرق و می تواند آن را بعد از نماز شب بلافاصله به جا آورد.

مسأله ۷۱۲ وقت نافله شب بنا بر احتیاط از نصف شب است تا اذان صبح، ولی بهتر است در موقع سحر یعنی در ثلث آخر شب بخواند.

### نماز غفيله

مسأله ۷۱۳ از نمازهایی که به جا آوردن آن به امید ثواب پروردگار خوب است نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا

خوانده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سرخی طرف مغرب از بین برود، در رکعت اول بعد از حمد به جای سوره این آیه را می خواند:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّئِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ القَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَاسْئَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَا قَضَيْتَهَا لِي».

## مقدمات نماز

### احکام قبله

مسئله ۷۱۴ تمام نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود

مسئله ۷۱۵ «خانه کعبه» که در مکه معظمه است قبله تمام مسلمین دنیاست و هر کس در هر جا باشد باید روبروی آن نماز بخواند، اما کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است، بنابراین صفهای طولانی نماز جماعت که طول آنها از طول خانه خدا بیشتر است همه می تواند رو به قبله باشد.

مسئله ۷۱۶ لازم نیست در موقع ایستادن، نوک انگشتان پا هم رو به قبله باشد، یا در موقع نشستن، سر زانوها کاملاً رو به قبله قرار گیرد، همین اندازه که بگویند رو به قبله ایستاده یا نشسته کفایت می کند.

مسئله ۷۱۷ کسی که نمی تواند نماز را نشسته بخواند باید به پهلو راست طوری بخوابد که جلو بدنش روبه قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست به پهلو چپ طوری بخوابد که جلو بدنش رو به قبله باشد و اگر این را هم نمی تواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۱۸ در نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده نیز باید رو به قبله باشد و در سجده سهو احتیاط واجب نیز همین است.

مسئله ۷۱۹ جایز است نماز مستحبی را در حال راه رفتن و سواره بخواند و در این حال لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۲۰ برای تعیین قبله راههای زیادی وجود دارد: نخست کوشش کند تا یقین حاصل نماید و نیز می تواند به گفته دو شاهد عادل و یا یک فرد مورد اطمینان که از روی نشانه های حسی شهادت می دهد و یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید.

مسئله ۷۲۱ قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسایل خوب برای شناخت قبله است و گمان حاصل از آن کمتر از گمان از راههای دیگر نیست، بلکه غالباً دقیق تر است.

مسئله ۷۲۲ به گفته صاحب منزل یا مسؤول یک مسافرخانه و مانند آن در صورتی که فرد بی مبالا نباشد می توان اعتماد

کرد.

مسأله ۷۲۳ هر گاه راهی برای پیدا کردن قبله وجود نداشته باشد و قبله در میان چهار سمت مختلف مردّد شود یک نماز به یک طرف کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که چهار نماز به چهار طرف بخواند و هر گاه در سه طرف یا دو طرف احتمال وجود قبله را می دهد فقط به سمت آنها نماز بخواند.

مسأله ۷۲۴ کسی که می خواهد به چند طرف نماز بخواند اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را به جا آورد بهتر آن است نماز اول را به چند طرف تمام کند بعد نماز دوم را شروع نماید.

مسأله ۷۲۵ سر بریدن حیوانات نیز باید رو به قبله باشد و هر گاه قبله را پیدا نکند باید به گمان خود عمل نماید و اگر تحصیل گمان ممکن نیست و نیاز به سر بریدن حیوان دارد به هر طرف که انجام دهد صحیح است و در مورد دفن مسلمان که باید رو به قبله باشد نیز به همین ترتیب باید عمل کرد.

### آداب و احکام مسجد

مسأله ۸۲۳ نجس کردن مسجد حرام است، خواه زمین مسجد باشد و یا سقف و بام و طرف داخل دیوارها و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۸۲۴ هر گاه مسجد نجس شود بر همه لازم است که بطور واجب کفائی نجاست را برطرف کنند، یعنی اگر یک یا چند نفر اقدام به تطهیر کنند از دیگران ساقط می شود و گرنه همه گناه کارند و کسی که مسجد را نجس کرده در این حکم با دیگران تفاوتی ندارد.

مسأله ۸۲۵ هر گاه نتواند مسجد را تطهیر کند مثل این که مسافر و در حال عبور باشد، یا احتیاج به کمک دارد و پیدا نکند، احتیاط واجب آن است که به دیگران که می توانند تطهیر کنند اطلاع دهد.

مسأله ۸۲۶ هر گاه جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیادی لازم نمی آید خراب نمایند و بنا بر احتیاط واجب جایی را که کنده اند یا خراب کرده اند به حالت اول بازگردانند و بهتر است کسی که نجس کرده تعمیر آن را بر عهده گیرد و اگر مخارجی داشته باشد بنا بر احتیاط واجب ضامن است.

مسأله ۸۲۷ هر گاه مسجدی را غضب کنند و آن را از صورت مسجد بکلی در آورند، بطوری که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم نجس کردن آن بنا بر احتیاط حرام است و تطهیر آن لازم است.

مسأله ۸۲۸ آلوده کردن حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) اگر موجب هتک باشد حرام است و در این صورت تطهیر آن نیز واجب است، بلکه اگر بی احترامی هم نباشد احتیاط آن است که آن را تطهیر کنند.

مسأله ۸۲۹ نجس کردن فرش مسجد نیز حرام است و چنانچه نجس شود باید آن را تطهیر کرد و اگر خسارتی لازم آید کسی که آن را نجس کرده است ضامن است (بنا بر احتیاط واجب).

مسأله ۸۳۰ بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد حرام است هر چند بی احترامی به مسجد نباشد بنا بر احتیاط واجب، مگر چیز جزئی که گاه در لباس و بدن شخص وارد شونده یا در لباس بچه های کوچک است، اما بردن متنجس (چیزی که نجس شده مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی احترامی به مسجد نباشد و سبب آلودگی مسجد نیز نشود حرام نیست.

مسأله ۸۳۱ اگر برای روضه خوانی و مراسم سوگواری یا جشن مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بگویند و اسباب چای و غذا در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۲ تزئین کردن مسجد به طلا اشکال دارد و همچنین احتیاط آن است که صورت چیزهایی که روح دارد مثل انسان و حیوان در مسجد نقش نکنند.

مسأله ۸۳۳ اگر مسجد خراب شود نمی توانند زمین آن را بفروشند یا داخل ملک و جاّه کنند، حتی فروختن در و پنجره ها و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و هرگاه به درد آن مسجد نخورد باید در مساجد دیگر صرف شود و اگر به درد مساجد دیگر نیز نخورد باید آن را بفروشند و پولش را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۸۳۴ ساختن مسجد مستحبّ است و هر قدر در جای مناسبتر و بهتری باشد که مسلمانان از آن بیشتر استفاده کنند بهتر است. تعمیر مسجد نیز مستحبّ است و از بهترین کارها است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را بکلی خراب کنند و دوباره بسازند.

مسأله ۸۳۵ مسجدی که خراب نشده و قابل استفاده است اگر نیاز به توسعه دارد می توان آن را خراب کرد و بهتر و بزرگتر ساخت.

مسأله ۸۳۶ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن و کوشش در تأمین حوائج آن مستحبّ است و نیز مستحبّ است کسی که می خواهد به مسجد برود خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد و ته کفش خود را به هنگام ورود به مسجد واریسی کند که آلوده نباشد و شایسته است موقع داخل شدن پای راست و موقع بیرون آمدن پای چپ را بگذارد و زودتر به مسجد آید و دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۸۳۷ وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحبّ است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحبّ دیگری بخواند کافی است.

مسأله ۸۳۸ خوابیدن در مسجد و سخن گفتن درباره کارهای دنیا و خواندن اشعاری که نصیحت و مانند آن در آن نباشد مکروه است و همچنین انداختن آب دهان و بینی و اخلاط سینه در مسجد و بلند کردن صدا و داد و فریاد و آنچه با موقعیت مسجد منافات دارد مکروه می باشد.

مسأله ۸۳۹ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی در صورتی که آوردن بچه ها تولید مزاحمتی نکنند و آنها را به مسجد و نماز علاقه مند سازد مستحبّ است و گاه واجب.

مسأله ۸۴۰ کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

مسأله ۸۴۱ مستحبّ است پیش از نمازهای یومیّه اذان و اقامه بگویند و بهتر است حتی الامکان ترک نشود، مخصوصاً «اقامه»، ولی برای نماز عید «فطر» و «قربان» و نمازهای واجب دیگر، اذان و اقامه نیست، بلکه سه مرتبه به امید مطلوبیت پروردگار بگویند «الصّیّلاه» و نیز مستحبّ است به عنوان تبرّک و امید ثواب در روز اوّل که بچه به دنیا می آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۸۴۲ اذان دارای ۱۸ جمله است به ترتیب زیر:



اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید).

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دو مرتبه (یعنی گواهی می‌دهم غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست).

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ دو مرتبه (یعنی گواهی می‌دهم که محمد فرستاده خداست).

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی نماز).

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی رستگاری).

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی بهترین کارها که نماز است).

اللَّهُ أَكْبَرُ دو مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید).

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دو مرتبه (یعنی هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست).

و اقامه ۱۷ جمله است به این ترتیب که همه چیزش مانند اذان است جز این که در اول آن فقط دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» می‌گویند و در آخر آن یک مرتبه «لا-إله-إلا-الله» ولی بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» (یعنی نماز برپا شد) اضافه می‌شود.

مسئله ۸۴۳ «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» (یعنی گواهی می‌دهم که علی ولی خدا بر همه خلق است) جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد تبرک گفته شود، لکن به صورتی که معلوم شود جزء آن نیست.

### مواردی که اذان گفتن ساقط می‌شود

مسئله ۸۴۴ در پنج مورد اذان ساقط می‌شود و بنابر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد: ۱ اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه همراه خوانده شود. ۲ نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجه است هنگامی که همراه ظهر خوانده شود. ۳ نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را با مغرب همراه می‌خواند. ۴ نماز عصر و عشاء زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند. ۵ نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

بطور کلی هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می‌شود و فاصله شدن نافله و تعقیب کافی نیست، ولی اگر نمازها را جدا از هم هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند اذان و اقامه هر دو مستحب است.

مسئله ۸۴۵ در نماز جماعت اگر یک نفر اذان و اقامه بگوید برای همه کافی است و بقیه بنابر احتیاط واجب باید اذان و اقامه را ترک کنند.

مسئله ۸۴۶ هرگاه برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند نماز جماعت تمام شده، ولی صفها هنوز به هم نخورده است احتیاط آن است که برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، به شرط این که برای جماعت اول اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسئله ۸۴۷ در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است اگر کسی بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند اذان و اقامه از او ساقط است به شرط این که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند و نماز جماعت صحیح باشد و هر دو نماز در یک مکان و هر دو ادا و مربوط به یک وقت و در مسجد باشد.

مسئله ۸۴۸ کسی که اذان دیگری را می‌شنود مستحب است هر جمله را که می‌شنود بازگو کند، بازگو کردن اقامه نیز به امید ثواب مستحب است (و آن را حکایت اذان و اقامه گویند).

مسئله ۸۴۹ اگر مرد اذان زن را بشنود اذان از او ساقط نمی شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می شود.  
مسئله ۸۵۰ در جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اذان و اقامه زنان کافی است.

[۱۶۴]

مسئله ۸۵۱ هرگاه کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» را قبل از «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، باید برگردد و ترتیب را رعایت کند.

مسئله ۸۵۲ میان اذان و اقامه باید زیاد فاصله ندهد و اگر فاصله بقدری باشد که اقامه مربوط به آن اذان حساب نشود دوباره بگوید و همچنین میان اذان و اقامه با نماز نباید زیاد فاصله شود و الا اذان و اقامه را اعاده نماید.

مسئله ۸۵۳ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، بنابراین اگر غلط بگوید، یا ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست.

مسئله ۸۵۴ اذان و اقامه را قبل از داخل شدن وقت نماز نمی توان گفت و اگر بگوید باطل است.

مسئله ۸۵۵ هرگاه پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان را گفته یا نه، اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند، اعتنا به شک نکند، ولی اگر در جمله های اذان و اقامه شک کند احتیاط آن است که برگردد و به جا آورد.

مسئله ۸۵۶ مستحب است در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد و با وضو باشد و صدا را بلند کند و بکشد و بین جمله های آن کمی فاصله دهد و در میان آن حرف نزنند.

مسئله ۸۵۷ شایسته است که بدن در موقع گفتن اقامه آرام باشد و اقامه را از اذان آهسته تر بگوید و فاصله جمله ها را کمتر کند و میان اذان و اقامه یک گام بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا دعا نماید، یا دو رکعت نماز به جا آورد.

مسئله ۸۵۸ بهتر است کسی را که برای اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش مناسب و بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل پایین قرار گیرد.

مسئله ۸۵۹ شنیدن اذان از رادیو و مانند آن برای نماز کافی نیست، بلکه خود نمازگزاران به شرحی که در بالا گفته شد باید اذان بگویند.

مسئله ۸۶۰ اذان گفتن به صورت غنا یعنی آهنگی که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام و باطل است.

مسئله ۸۶۱ احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن مشکل است.

## واجبات نماز

### واجبات یازده گانه

مسئله ۸۶۲ واجبات نماز یازده چیز است: ۱ نیت، ۲ تکبیرة الاحرام، یعنی «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول نماز، ۳ قیام، ۴ قرائت، ۵ رکوع، ۶ سجود، ۷ ذکر رکوع و سجود، ۸ تشهد، ۹ سلام، ۱۰ ترتیب، ۱۱ موالات (پی در پی به جا آوردن اجزاء نماز).

مسئله ۸۶۳ واجبات نماز بر دو گونه است: بعضی رکن است و بعضی غیر رکن، رکن چیزی است که اگر آن را به جا نیاورد یا

اضافه کند نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی سهو و اشتباه، ولی در واجبات غیر رکنی هنگامی نماز باطل می شود که آن را عمداً کم و زیاد کند و اگر از روی سهو و اشتباه کم و زیاد کند نماز صحیح است.

مسئله ۸۶۴ ارکان نماز پنج چیز است: اول نیت. دوم تکبیره الاحرام. سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم رکوع. پنجم دو سجده (البته در نیت زیادی تصور نمی شود و زیادی تکبیره الاحرام نیز اگر از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را اعاده کند).

## ۱ نیت

مسئله ۸۶۵ نماز را باید به قصد قربت یعنی برای اطاعت فرمان خدا انجام داد و لازم نیست نیت را به زبان آورد و یا در اول نماز از قلب بگذراند، همین اندازه که اگر سؤال کنند چه می کنی، بتواند جواب دهد که برای خدا نماز می خوانم کافی است.

مسئله ۸۶۶ در موقع نیت باید قصد کند که نماز ظهر می خواند یا عصر یا نمازهای دیگر و اگر فقط نیت کند چهار رکعت نماز می خوانم کافی نیست، بلکه نمازی را که می خواند باید در نیت خود معین کند و احتیاط واجب آن است که قضا و ادا بودن آن را نیز معین نماید.

مسئله ۸۶۷ نیت باید تا آخر نماز ادامه داشته باشد و اگر طوری غافل شود که نداند چه می کند نمازش باطل است.

مسئله ۸۶۸ هر کس برای ریا یعنی نشان دادن به مردم نماز یا عبادت دیگری را انجام دهد علاوه بر این که عبادتش باطل است گناه کبیره نیز انجام داده است و اگر خدا و مردم را هر دو در نظر بگیرد باز عملش باطل و گناه کبیره است.

مسئله ۸۶۹ اگر قسمتی از نماز را به قصد ریا انجام دهد نماز باطل است، خواه قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، یا مستحب مانند قنوت، بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۸۷۰ هر گاه اصل نماز را برای خدا می خواند، ولی به قصد ریا آن را در مسجد یا در اول وقت یا با جماعت انجام می دهد نمازش باطل است، ولی اگر برای ریا نیست بلکه نماز خواندن در اول وقت یا در مسجد برای او راحت تر است اشکالی ندارد.

## ۲ تکبیره الاحرام

مسئله ۸۷۱ اولین جزء نماز «اللَّهُ أَكْبَرُ» است که آن را «تکبیره الاحرام» می گویند و ترک آن خواه از روی عمد باشد یا سهو نماز را باطل می کند، اما اضافه کردن آن (یعنی به جای یک اللَّهُ أَكْبَرُ مثلاً دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید) اگر عمدی باشد موجب باطل شدن نماز است.

مسئله ۸۷۲ «اللَّهُ أَكْبَرُ» مانند سایر ذکرهای نماز و حمد و سوره باید به عربی صحیح گفته شود و عربی غلط یا ترجمه آن کافی نیست.

مسئله ۸۷۳ باید موقع گفتن تکبیره الاحرام بدن آرام باشد و اگر در حالی که مثلاً قدم بر می دارد اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید باطل است و چنانچه سهواً بگوید احتیاط واجب آن است کاری کند که نماز باطل شود (مثلاً صورت را به طرف پشت قبله کند) و دوباره تکبیر بگوید.

مسئله ۸۷۴ تکبیر و حمد و سوره و سایر ذکرهای نماز را باید طوری بخواند که اگر مانعی در کار نباشد حدّ اقل خودش آن را

بشود.

مسأله ۸۷۵ کسانی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی توانند تکبیر را درست بگویند باید هر طوری می توانند بگویند و اگر هیچ نمی توانند بگویند احتیاط واجب آن است که اشاره کنند و با زبانی که در میان افراد کر و لال متعارف است آن را ادا نمایند و در قلب خود نیز بگذرانند.

مسأله ۸۷۶ مستحب است بعد از تکبیره الاحرام به قصد رجاء این دعا را بخوانند: «یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنِّي بِحَقِّ مَا تَعَلَّمْتُ مِنِّي. یعنی: «ای خدای نیکوکار! بنده گنهکارت به در خانه تو آمده است تو امر کرده ای که نکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکو کاری و من گنهکارم، به حق محمد و آل محمد رحمت را بر محمد و آل محمد بفرست و از کارهای زشتی که می دانی از من سرزده بگذر!»

مسأله ۸۷۷ مستحب است در موقع گفتن تکبیره الاحرام و سایر تکبیرهای نماز دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

مسأله ۸۷۸ هرگاه شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن حمد شده است به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید و هرگاه می داند تکبیره الاحرام را گفته اما شک دارد که صحیح گفته است یا نه، اگر این شک بعد از گفتن تکبیر پیدا شود اعتنا نکند.

### ۳ قیام

مسأله ۸۷۹ قیام یعنی ایستادن، در دو جای نماز، واجب و رکن است: هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام قبل از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» گویند، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و همچنین بعد از رکوع واجب است اما رکن نیست.

مسأله ۸۸۰ هرگاه رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نماز او باطل است زیرا قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده است.

مسأله ۸۸۱ در موقع قیام نباید بدن و پاها را حرکت دهد و به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، ولی اگر از روی ناچاری باشد مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۲ هرگاه در حال قیام برای حمد و سوره از روی فراموشی بدن و پاها را حرکت دهد یا به طرفی خم شود نماز باطل نیست، اما اگر در موقع تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و اعاده نماید.

مسأله ۸۸۳ هرگاه در موقع قیام روی یک پا بایستد نمازش اشکال دارد، ولی لازم نیست سنگینی بدن را بطور مساوی روی هر دو پا قرار دهد.

مسأله ۸۸۴ اگر پاها را بیش از اندازه گشاد بگذارد بطوری که از شکل ایستادن بیرون رود نمازش باطل است، مگر این که ناچار باشد.

مسأله ۸۸۵ هرگاه در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۸۸۶ در موقع ذکرهای واجب نماز نیز باید بدن آرام باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در ذکرهای مستحب نیز این معنی رعایت شود.

مسأله ۸۸۷ هرگاه در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن رکوع یا در حال رفتن به سجده تکبیر آن را بگوید، احتیاط

آن است که نماز را دوباره بخواند، مگر آن که قصدش مطلق ذکر باشد، یعنی نه آن تکبیر مخصوصی که مثلاً قبل از سجده در حال ایستادن گفته می شود، بلکه از آنجا که ذکر خدا در هر جای نماز خوب است تکبیر می گوید.

مسئله ۸۸۸ هرگاه در موقع قرائت حمد و سوره یا تسیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و یا مثلاً در میان جمعیت باشد و به او تنه بزنند و او را حرکت دهند احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۸۸۹ هرگاه در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۸۹۰ کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند باید بنشیند، ولی اگر بتواند بایستد و به عصا یا دیوار و مانند آن تکیه کند، یا پاهایش را از هم دور بگذارد باید ایستاده نماز بخواند، مگر این که فوق العاده برای او زحمت داشته باشد، همچنین مادام که می تواند نشسته نماز بخواند هرچند به چیزی تکیه کند باید خوابیده نماز بخواند و هرگاه نتواند باید به پهلو راست بخوابد، بطوری که جلو بدن او رو به قبله باشد و اگر نتواند به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۸۹۱ کسی که می تواند قسمتی از نماز را ایستاده بخواند واجب است آن مقدار را بایستد و بقیه را بنشیند و اگر نتوانست بخوابد.

مسئله ۸۹۲ هرگاه کسی بر اثر ناتوانی نماز را خوابیده بخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید آن مقدار را که می تواند، بنشیند و یا اگر می تواند برخیزد و همچنین کسانی که نشسته نماز می خوانند و در اثناء نماز توانایی ایستادن پیدا می کنند باید بایستند، ولی تا بدن آرام نگرفته است چیزی نخوانند.

مسئله ۸۹۳ کسی که احتمال می دهد تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب در اول وقت نماز نخواند.

مسئله ۸۹۴ هرگاه توانایی بر ایستادن دارد اما می داند یا احتمال عقلانی می دهد که برای او ضرر داشته باشد، یا بیماری اش طولانی می شود، یا مثلاً زخم یا شکستگی استخوان او دیر التیام پیدا می کند، باید نشسته نماز بخواند و اگر آن هم ضرر دارد خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۸۹۵ شایسته است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد و به محل سجده نگاه کند و با خضوع و خشوع باشد، مردان کمی پاها را باز بگذارند و زنان به هم بچسبانند.

#### ۴ قرائت

مسئله ۸۹۶ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب روزانه باید بعد از تکبیر الاحرام سوره حمد را قرائت کند و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب یک سوره تمام از قرآن مجید را و خواندن یک یا چند آیه کافی نیست. و باید توجه داشت که سوره «فیل» و «ایلاف» یک سوره حساب می شود و همچنین سوره «الضحی» و «الم نشرح».

مسئله ۸۹۷ در تنگی وقت یا در جایی که ترس از دزد یا درنده ای باشد می توان سوره را ترک کرد و همچنین در جایی که عجله برای کار مهمی داشته باشد.

مسئله ۸۹۸ واجب است قرائت حمد قبل از سوره باشد و اگر عمداً برخلاف این انجام دهد نمازش باطل است اگر از روی

اشتباه باشد چنانچه قبل از رکوع یادش بیاید برگردد و درست بخواند، اما اگر بعد از رسیدن به حد رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است، همچنین اگر حمد یا سوره یا هر دو را فراموش کند.

مسئله ۸۹۹ هرگاه در نماز واجب یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد (۱) عمداً بخواند بنا بر احتیاط واجب باید سجده را به جا آورد سپس برخیزد و حمد و سوره دیگری بخواند و نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید و چنانچه سهواً مشغول خواندن سوره سجده شود اگر قبل از رسیدن به آیه سجده متوجه گردد باید آن سوره را رها کرده و سوره دیگری بخواند و اگر از نصف گذشته باشد احتیاطاً نماز را

۱. سوره الم سجده سوره حم سجده (فصلت) سوره والنجم و سوره اقرأ (علق). اعاده کند اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید به ترتیب بالا عمل کند.

مسئله ۹۰۰ خواندن سوره های سجده در نمازهای مستحب مانعی ندارد و باید به دنبال آیه سجده، سجده کند، سپس برخیزد و نماز را ادامه دهد.

مسئله ۹۰۱ در نمازهای مستحبی می توان سوره را ترک کرد حتی آن نماز مستحبی که به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی نمازهای مستحبی مخصوصی که سوره های خاصی دارد باید به دستور آن عمل کرد.

مسئله ۹۰۲ مستحب است در رکعت اول نماز ظهر روز جمعه بعد از حمد، سوره جمعه بخواند در رکعت دوم، سوره منافقین را و هرگاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

مسئله ۹۰۳ عدول کردن از سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ»، یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» به سوره دیگری در هر نماز باشد جایز نیست، جز در نماز جمعه که اگر به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند پیش از آن که به نصف برسد می تواند آن را رها کرده، سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۰۴ هرگاه غیر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را در نماز بخواند می تواند آن را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، به شرط این که به نصف نرسیده باشد.

مسئله ۹۰۵ هرگاه مقداری از سوره را فراموش کند، یا از جهت تنگی وقت نتواند به آن ادامه دهد، می تواند آن را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، خواه از نصف گذشته باشد و خواه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد یا نه.

مسئله ۹۰۶ واجب است مردان حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند و حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند و زنان نیز باید حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، اما حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را می توانند بلند یا آهسته بخوانند، ولی اگر نامحرم صدای آنها را بشنود احتیاط مستحب آن است که آهسته بخواند.

مسئله ۹۰۷ در جایی که باید حمد و سوره را بلند بخواند اگر عمداً یک کلمه را آهسته بخواند نماز باطل است، همچنین در جایی که باید آهسته بخواند اگر یک کلمه را بلند بخواند نماز باطل می شود.

مسئله ۹۰۸ هرگاه در جایی که باید قرائت را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است، مگر این که در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد که بنا بر احتیاط واجب اعاده می کند.

مسئله ۹۰۹ هرگاه در اثناء حمد و سوره متوجه شود مقداری را بر خلاف دستور بالا سهواً بلند یا آهسته خوانده لازم نیست برگردد، هر چند بهتر است که برگردد و صحیح بخواند.

مسئله ۹۱۰ هرگاه کسی در قرائت و ذکر نماز صدای خود را بیش از حد معمول بلند کند و با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۹۱۱ باید قرائت و ذکر نماز را صحیح بخواند و اگر نمی داند یاد بگیرد، اما کسانی که نمی توانند تلفظ صحیح را یاد بگیرند باید همانطور که می توانند بخوانند و برای چنین اشخاصی بهتر است که تا می توانند نماز خود را با جماعت به جا آورند.

مسأله ۹۱۲ کسی که در یاد گرفتن قرائت و ذکر نماز کوتاهی کرده نمازش باطل است و اگر وقت تنگ شده احتیاط واجب آن است که با جماعت نماز بخواند و اگر دسترسی به جماعت ندارد نمازش در تنگی وقت صحیح است.

مسأله ۹۱۳ کسی نمی تواند برای یاد دادن واجبات نماز، مزد بگیرد (بنابر احتیاط واجب) اما برای مستحبات مانعی ندارد، مگر این که از شعائر دین باشد یا حفظ احکام الهی منوط به تعلیم آن گردد.

مسأله ۹۱۴ هرگاه یکی از کلمات حمد و سوره یا ذکرهای دیگر نماز را نداند، یا زیر و زبر آن را غلط بخواند، یا حرفی را به حرف دیگری تبدیل کند، مثلاً به جای (ض) (ز) بگوید بطوری که از نظر لغت عرب غلط باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۹۱۵ هرگاه کلمه یا تلفظ آیه یا ذکر را صحیح می دانسته و مدتی در نمازها خوانده و بعد می فهمد غلط بوده، نمازش اعاده ندارد، هر چند احتیاط مستحب اعاده یا قضای آن است.

مسأله ۹۱۶ لازم نیست آنچه را علمای تجوید برای بهتر خوانی قرآن ذکر کرده اند رعایت کند، بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است هر چند رعایت دستورات تجوید بهتر است.

مسأله ۹۱۷ احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر و زبر آخر کلمه را بگوید اما بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد، مثل این که بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ (و آخر آن را پیش دهد) اما مدتی سکوت کند بعد بِسْمِ اللَّهِ را شروع نماید، ولی وصل به سکون مانعی ندارد، هر چند ترک آن بهتر است، معنی وصل به سکون این است که آخر جمله را بدون زیر و زبر بخواند و بلافاصله آیه یا کلمه بعد را بگوید.

مسأله ۹۱۸ در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی مخیر است که حمد بخواند (بدون سوره) یا سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، بلکه یک مرتبه نیز کافی است و مانعی ندارد در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید.

مسأله ۹۱۹ واجب است در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند، حتی بِسْمِ اللَّهِ را (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۹۲۰ اگر در رکعت اول و دوم نماز به گمان این که رکعت سوم و چهارم است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع متوجه شود باید برگردد و حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۹۲۱ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا بعکس می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، کافی نیست،

باید برگردد و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر هر دو در تیت او بوده است هر کدام به زبانش آید کافی است.

مسأله ۹۲۲ مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

مسأله ۹۲۳ اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که تسبیحات را خوانده یا نه، اعتنا به شک نکند، اما اگر هنوز به اندازه رکوع خم نشده احتیاط واجب آن است که برگردد و بخواند.

مسأله ۹۲۴ هرگاه در آیه و یا ذکر از نماز شک کند باید آن را تکرار کند تا صحیح بگوید، اما اگر به حدّ وسواس برسد

باید اعتنا نکند و اگر اعتنا کند نمازش اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

مسأله ۹۲۵ مستحب است در رکعت اول نماز پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و نیز مستحب است امام جماعت «بِسْمِ اللَّهِ» را در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر در جماعت بلند بگوید، همچنین مستحب است حمد و سوره و اذکار نماز را شمرده بخواند و آیات را به هم نچسباند و مخصوصاً به معنی آنها توجه داشته باشد و اگر نماز را با جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، به امید ثواب پروردگار بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا».

مسأله ۹۲۶ شایسته است در نمازها در رکعت اول سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند و هیچ سوره ای را در هر دو رکعت تکرار نکند، مگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و سزاوار نیست در تمام نمازهای شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را ترک کند و بهتر است سوره هایی برای نماز انتخاب شود که مردم را متوجه اموری که به آن نیاز دارند و ترک گناهانی که به آن آلوده اند کند.

## ۵ رکوع

مسأله ۹۲۷ در هر رکعت بعد از قرائت، یک رکوع واجب است، یعنی به اندازه ای خم شود که اگر بخواید کف دستها را به زانو بگذارد بتواند، بلکه احتیاط واجب آن است که کف دستها را بر زانو بگذارد.

مسأله ۹۲۸ کسی که دست یا زانوی او با دیگران تفاوت دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانویش خیلی پایین است چنین کسی باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۹۲۹ کسی که نماز نشسته می خواند برای رکوع باید بقدری خم شود که بگویند رکوع کرده است.

مسأله ۹۳۰ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، بنابراین اگر بدون این قصد خم شود نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و به قصد رکوع خم شود.

مسأله ۹۳۱ در رکوع واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» است که باید به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه تکرار کند.

مسأله ۹۳۲ در موقع ذکر واجب باید بدن آرام باشد و برای ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر رکوع می گوید آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۹۳۳ هرگاه در موقعی که مشغول ذکر واجب است کسی به او تنه بزند، یا به علت دیگری بدن از آرامش بیرون رود، باید بعد از آرام گرفتن دوباره ذکر را بگوید، ولی حرکات مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۹۳۴ هرگاه ذکر را قبل از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن بگوید باید آن را بعد از آرام گرفتن اعاده کند، حتی اگر عمداً این کار را کند احتیاط این است که نماز را نیز بعداً اعاده نماید.

مسأله ۹۳۵ هرگاه پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً باشد چنانچه پیش از خارج شدن از حال رکوع متوجه شود باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد متوجه گردد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۳۶ کسی که نمی تواند به اندازه رکوع خم شود اگر بتواند باید به چیزی تکیه کند و رکوع نماید و اگر آن هم ممکن نشود باید به هر اندازه که ممکن است خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید رکوع را به صورت نشسته انجام دهد، و اگر



آن هم ممکن نشود در حال ایستاده با سر اشاره می کند و اگر این را هم نتواند به نیت رکوع چشمها را بر هم می گذارد و ذکر را می گوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را بازمی کند.

مسئله ۹۳۷ هرگاه کسی می تواند رکوع کند اما به خاطر بیماری یا علت دیگری نمی تواند به اندازه ذکر واجب توقّف کند باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب را بگوید هرچند بدن آرام نباشد و اگر نتواند، در حال برخاستن ذکر را تمام کند.

مسئله ۹۳۸ هرگاه کسی بر اثر پیری خمیده شده، یا به خاطر بیماری یا به علت دیگر به حالتی شبیه رکوع درآمده، باید در موقع نماز آن قدر که می تواند کمر را برای قرائت راست کند و اگر نمی تواند قدری کمر را قبل از رکوع راست کند سپس به حال رکوع در آید و اگر آن هم ممکن نشود برای انجام رکوع کمی بیشتر خم شود، به شرط این که از حالت رکوع خارج نگردد و اگر آن هم ممکن نشود احتیاط این است که هم با سر اشاره کند و هم قصد کند که آن حالتش جزء رکوع باشد.

مسئله ۹۳۹ رکوع از واجبات رکنی است که اگر ترک شود یا در یک رکعت دو رکوع یا بیشتر به جا آورد نماز باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو و فراموشی.

مسئله ۹۴۰ بعد از تمام شدن رکوع، واجب است راست بایستد و بعد از آرام گرفتن بدن به سجده رود و اگر عمداً این کار را ترک کند نمازش باطل است، اما اگر از روی سهو باشد اشکالی ندارد.

مسئله ۹۴۱ هرگاه رکوع را فراموش کند و پیش از سجده اول یا میان دو سجده، یا قبل از آن که پیشانی برای سجده دوم به زمین رسد متوجه شود، باید برگردد و بایستد و بعد به رکوع رود.

مسئله ۹۴۲ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و در حال رکوع زانوها را عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و میان دو قدم نگاه کند و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حالی که بدن آرام است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسئله ۹۴۳ در احکام رکوع فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست، حتی زیادی رکوع بنا بر احتیاط واجب.

## ۶ سجود

مسئله ۹۴۴ در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب دو سجده واجب است و محل آن بعد از رکوع است و هرگاه هر دو را عمداً یا از روی فراموشی ترک کند یا به جای دو سجده چهار سجده به جا آورد نماز باطل است، اما زیادی یا کمی یک سجده به شرط این که از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۹۴۵ در سجده باید هفت موضع بر زمین قرار گیرد: پیشانی، کف دستها، سر دو زانو، سرد وانگشت بزرگ پا و هرگاه یکی از این اعضا را عمداً بر زمین نگذارد سجده اش باطل است و اگر سهواً پیشانی را به زمین نگذارد باز سجده باطل است، اما اگر پیشانی به زمین باشد و بعضی دیگر از اعضا را سهواً به زمین نگذارد سجده صحیح است.

## ۷ ذکر رکوع و سجود

مسئله ۹۴۶ در رکوع واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» است. ذکر سجده

نیز واجب است و احتیاط آن است که حداقل سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» بگوید و

هر چه بیشتر بگوید بهتر است.

## احکام سجود

مسأله ۹۴۷ در سجده باید بدن به مقدار گفتن ذکر واجب آرام باشد، در موقع ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده شده بگوید آرام بودن بدن لازم است و اما اگر به قصد ذکر مطلق باشد که در هر جای نماز جایز است حرکت مانعی ندارد.

مسأله ۹۴۸ هر گاه پیش از آن که بدن آرام گیرد ذکر سجده را شروع کند، نماز باطل است، همچنین اگر قسمتی از آن را هنگام بلند شدن از سجده بگوید، اما اگر سهواً باشد مانعی ندارد و اگر قبل از برداشتن سر از سجده متوجه شود باید ذکر را اعاده کند.

مسأله ۹۴۹ هنگامی که مشغول ذکر نیست می تواند بعضی از اعضای هفتگانه را جز پیشانی از زمین بردارد، یا جا به جا کند، ولی در موقع ذکر جایز نیست.

مسأله ۹۵۰ بعد از سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، سپس به سجده رود.

مسأله ۹۵۱ بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوهایش بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر و پایین تر نباشد، همچنین جای پیشانی نسبت به جای انگشتان پای او، خواه زمین سراسیمی باشد یا نباشد.

مسأله ۹۵۲ هر گاه پیشانی را سهواً بر جایی بگذارد که از محل زانوها یا انگشتان پا بیش از چهار انگشت بسته، پست تر و بلند تر باشد، اگر بلندی به حدی است که به آن سجده نمی گویند باید سر را بردارد و روی چیزی بگذارد که بلندی آن از چهار انگشت بسته کمتر است، اما اگر بقدری است که سجده به آن می گویند واجب است پیشانی را از روی آن به روی چیزی بکشد که به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۵۳ پیشانی باید روی چیزی قرار گیرد که سجده بر آن صحیح است و شرح آن به خواست خدا در مسائل آینده ذکر می شود و اگر حایلی در این وسط باشد مانند موی سر یا چرک بودن مهر به حدی که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی تغییر رنگ مهر اشکالی ندارد.

مسأله ۹۵۴ هر گاه نتواند کف دستها را بر زمین بگذارد باید پشت دستها را به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست مچ دستها را بر زمین بگذارد و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب هر جای دست تا آرنج ممکن شود روی زمین می گذارد و در صورتی که نتواند، بازو را بگذارد.

مسأله ۹۵۵ بنا بر احتیاط واجب باید هنگام سجده سر دو انگشت پاها بر زمین باشد و انگشتهای دیگر کافی نیست، حتی اگر ناخن انگشت بزرگ یا طوری بلند باشد که سر انگشت به زمین نرسد اشکال دارد.

مسأله ۹۵۶ کسی که مقداری از شست پایش بریده شده باید بقیه را بر زمین بگذارد و اگر چیزی نمانده بقیه انگشتان را بگذارد و اگر انگشت ندارد، مقداری از پا که باقیمانده بر زمین می گذارد.

مسأله ۹۵۷ هر گاه بطور غیر معمول سجده کند مثلاً بخوابد و هفت عضو بدن را بر زمین بچسباند سجده اش باطل است.

مسأله ۹۵۸ هر گاه در پیشانی دمل و مانند آن باشد و نتواند آن را بر مهر و مانند آن بگذارد می تواند مهر را در کنار پیشانی یا در هر دو طرف قرار دهد و مهر را در هر دو طرف آن قدر از زمین بلند کند که دمل در وسط آن قرار گیرد به شرط این که

از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و هرگاه دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف بیرون پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست چانه را بر مهر می گذارد و اگر آن هم ممکن نیست هر جای از صورت که ممکن شود بر مهر بگذارد و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نشود باید به اندازه ای که می تواند خم شود.

مسئله ۹۵۹ کسی که نمی تواند پیشانی را بر زمین بگذارد باید به اندازه ای که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بر محل بلندتری قرار دهد که پیشانی به آن برسد و کف دستها و زانوها و انگشتان را بطور معمول بر زمین بگذارد هرگاه نتواند خم شود باید با سر اشاره کند و الا با چشمها اشاره می نماید، یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیت سر برداشتن باز می کند و در هر صورت احتیاط واجب آن است که مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد، اگر هیچ یک از اینها را نتواند احتیاط این است که در قلبش نیت سجده کند.

مسئله ۹۶۰ هرگاه پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود و برگردد، یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، ولی اگر اختیارات آن را بردارد اگر قبل از ذکر و از روی عمد باشد نمازش باطل است و الا اشکال ندارد.

مسئله ۹۶۱ در مورد تقیّه می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگری رود تا روی مهر سجده کند، ولی اگر در همان جا بتواند روی سنگ یا بوریا و مانند آن سجده کند واجب است.

مسئله ۹۶۲ سجده کردن روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد اشکال دارد، ولی چنان که قبلاً نیز گفتیم اگر در کشتی و قطار و مانند آن بتواند واجبات نماز را در حال حرکت رعایت کند نمازش صحیح است، اگر انسان روی تشک یا چیز دیگری سجده کند که بدن در اوّل آرام نیست و بعد آرام می گیرد مانعی ندارد.

مسئله ۹۶۳ هرگاه زمین گل باشد که اگر بخواهد سجده کند بدن و لباس او آلوده می شود می تواند ایستاده نماز بخواند و برای سجده با سر اشاره کند.

مسئله ۹۶۴ بعد از سجده دوم در جایی که تشهد واجب نیست بهتر است لحظه ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد.

### پوشاندن بدن در نماز

مسئله ۷۲۶ مرد باید در حال نماز عورتین خود را بپوشاند، هرچند کسی او را نمی بیند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند و از آن بهتر این که لباس کامل که در برابر افراد محترم در تن می کند به تن داشته باشد.

مسئله ۷۲۷ زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن گردی صورت و دستها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست، اما برای این که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است احتیاط این است که مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۲۸ در نماز احتیاط و قضای سجده یا تشهد فراموش شده، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو و سجده های واجب قرآن نیز خود را مانند موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۲۹ برای زنان پوشاندن موهای مصنوعی و زینتهای پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) نیز لازم است.

مسئله ۷۳۰ هرگاه در بین نماز بفهمد که قسمتی را که باید بپوشاند پیدا است باید فوراً آن را بپوشاند، به شرط این که کاری که صورت نماز را بر هم می زند به جا نیاورد و چنانچه پوشاندن آن زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است خود را بپوشاند و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۷۳۱ هرگاه بعد از نماز بفهمد که مقدار واجب را در حال نماز نپوشانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۳۲ انسان می تواند خود را در نماز با برگ درختان یا علف پوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است هنگامی از اینها استفاده کند که چیز دیگری نباشد.

مسئله ۷۳۳ اگر چیزی غیر از گل در اختیار ندارد باید بدن خود را با آن بپوشاند و نماز بخواند.

مسئله ۷۳۴ هرگاه برهنه است و چیزی برای پوشانیدن بدن در نماز ندارد، چنانچه احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا کند، احتیاط آن است که نماز را به تأخیر اندازد و اگر پیدا نکرد چنانچه کسی او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را به این وسیله بپوشاند و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و بنا بر احتیاط واجب عورت را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر بیاورد.

### شرایط لباس نمازگزار

مسئله ۷۳۵ لباس نمازگزار شش شرط دارد: ۱ پاک بودن. ۲ غصبی نبودن، بنا بر احتیاط واجب. ۳ اجزاء مردار نباشد. ۴ از حیوان حرام گوشت نباشد. ۵ و ۶ اگر نمازگزار مرد است لباس او از ابریشم خالص یا طلا بافت نباشد و شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول پاک بودن

مسئله ۷۳۶ اگر کسی عمداً با لباس یا بدن نجس نماز بخواند نمازش باطل است، حتی اگر به خاطر یاد نگرفتن مسئله باشد. مسئله ۷۳۷ اگر خبر ندارد که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است، اما اگر قبلاً باخبر بوده و فراموش کرده و با آن نماز خوانده باید نماز را اعاده کند، خواه در وسط نماز یادش بیاید، یا بعد از نماز و اگر وقت نماز گذشته باید قضا کند.

مسئله ۷۳۸ هرگاه کسی مشغول نماز است و در وسط نماز لباس یا بدن او نجس شود، یا بفهمد لباس یا بدن او نجس شده است اما نداند همان موقع نجس شده یا از قبل نجس بوده، چنانچه آب در دسترس اوست و آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن آن نماز را به هم نمی زند باید همان موقع آن را آب بکشد، یا عوض کند، سپس نماز را ادامه دهد و اگر ممکن نیست باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند و این در صورتی است که وقت تنگ نباشد و الاً با همان حال نماز می خواند و صحیح است.

مسئله ۷۳۹ کسی که بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده نمازش صحیح است، خواه در وقت باشد یا بعد از وقت.

مسئله ۷۴۰ هرگاه لباس یا بدن نجس بوده و آن را آب بکشد و یقین به پاکی آن پیدا کند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد هنوز پاک نشده است، نماز او صحیح است و برای نمازهای بعد باید آن را پاک کند.

مسئله ۷۴۱ هرگاه در لباس خود خونی ببیند و یقین کند که به مقدار کمتر از درهم است و یا خون زخم و دمل است که برای نماز اشکال ندارد و با آن نماز بخواند، بعد بفهمد خون بیش از مقدار درهم بوده، یا خون از غیر زخم و دمل است نمازش صحیح است.

مسئله ۷۴۲ هرگاه نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن ملاقات کند و نماز بخواند بعد یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده ملاقات کند و بدون آن که خود را آب بکشد، غسل کند، غسل و نمازش باطل است.

مسئله ۷۴۳ کسی که یک لباس بیشتر ندارد هرگاه بدن و لباس او هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن دو

بیشتر آب ندارد احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و نماز را با همان لباس نجس بخواند، ولی اگر نجاست لباس شدید تر باشد (مثلاً نجاستش از بول باشد که باید آن را با آب قلیل دو مرتبه شست و نجاست بدن مثلاً از خون باشد که یک مرتبه شستن کافی است) احتیاط واجب آن است که لباس را بشوید و با نجاست بدن نماز را بخواند.

مسئله ۷۴۴ هرگاه کسی غیر از لباس نجس لباس دیگری در اختیار ندارد و احتمال نمی دهد تا آخر وقت لباس پاک پیدا کند باید با همان لباس نماز بخواند.

مسئله ۷۴۵ کسی که دو لباس دارد و می داند یکی از آن دو نجس است اما نمی داند کدامیک از آنهاست با هیچ کدام نمی تواند نماز بخواند و باید هر دو را آب بکشد و اگر توانایی بر این کار نداشته باشد باید دو نماز جداگانه با آن دو لباس بخواند.

شرط دوم - غضبی نبودن

مسئله ۷۴۶ لباس نماز گزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و اگر عمداً در لباس غضبی نماز بخواند حتی اگر نخ یا دکمه آن غضبی باشد نماز را اعاده کند، ولی اگر نمی دانست غضبی است و با آن نماز خواند نمازش صحیح است، همچنین اگر قبلاً می دانسته غضبی است و بعد فراموش کرده، مگر این که غاصب خود نماز گزار باشد، به این معنی که چیزی را غضب کرده و بعد فراموش نموده و با آن نماز خوانده است در اینجا احتیاط واجب آن است که اعاده نماید.

مسئله ۷۴۷ چنانچه در اثناء نماز متوجه شود که لباس او غضبی است اگر چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد باید لباس غضبی را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد و اگر چیز دیگری در تن ندارد نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند.

مسئله ۷۴۸ اگر کسی برای حفظ جان خود با لباس غضبی نماز بخواند نمازش صحیح است، همچنین اگر برای حفظ آن لباس از دستبرد دزد و مانند آن، آن را بپوشد، نمازش درست است.

مسئله ۷۴۹ اگر با پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز در آن لباس اشکال دارد، همچنین اگر لباسی را نسیه بخرد اما در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکات آن را نداده بدهی خود را بدهد یا اصلاً بدهی خود را ندهد نمازش اشکال دارد.

شرط سوم از اجزاء مردار نباشد

مسئله ۷۵۰ لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از اجزای حیوانات مرده دیگر که خون جهنده ندارند (مانند ماهی و مار) نیز اجتناب کند.

مسئله ۷۵۱ نماز گزار باید از اجزای مردار چیزی همراه نداشته باشد هرچند به صورت لباس هم نباشد اما اجزایی که مانند مو و پشم بی روح است مانعی ندارد، مثلاً می توان از مو و پشم مردار حلال گوشت لباس تهیه کرد و با آن نماز خواند.

مسئله ۷۵۲ با لباسهای چرمی که از بازار مسلمانان تهیه می شود می توان نماز خواند هرچند شک داشته باشد که از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه، اما اگر یقین داشته باشد که چرم را از ممالک غیر اسلامی آورده اند و فروشنده یک انسان لایابالی است که درباره آن تحقیق نکرده نماز با آن جایز نیست و اگر نداند چرم از بلاد اسلامی است یا غیر بلاد اسلامی اشکالی ندارد.

شرط چهارم از حیوان حرام گوشت نباشد

مسئله ۷۵۳ لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، حتی اگر مویی از آن همراه نماز گزار باشد اشکال دارد.

مسئله ۷۵۴ هرگاه آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت (مانند گربه) در بدن یا لباس نماز گزار باشد مادام که عین آن برطرف نشده نماز با آن اشکال دارد، اما اگر خشک شود و عین آن برطرف گردد نماز صحیح است.

مسئله ۷۵۵ بودن مو یا عرق یا آب دهان انسانی در بدن یا لباس انسانی دیگر برای نماز او اشکال ندارد.

مسئله ۷۵۶ اگر مروارید یا موم همراه نماز گزار باشد برای نماز او اشکالی ندارد ولی نماز خواندن با دکمه صدف که از حیوان حرام گوشت گرفته می شود مشکل است.

مسئله ۷۵۷ اگر شک داشته باشد که لباس از پشم و کرک و موی حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، نماز با آن صحیح است، خواه در داخل تهیه شده باشد یا در خارج.

مسئله ۷۵۸ این ایام چرمهای مصنوعی را به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می سازند نماز خواندن با آن اشکالی ندارد و هرگاه شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت، یا حیوان مرده، آن هم اشکالی ندارد.

مسئله ۷۵۹ بنا بر احتیاط واجب باید از پوست خز و سنجاب در نماز اجتناب کرد.

شرط پنجم طلا بافت نباشد

مسئله ۷۶۰ نماز خواندن با لباس طلا- بافت برای مردان جایز نیست و نماز را باطل می کند، ولی برای زنان در صورتی که اسراف نباشد اشکالی ندارد، در غیر حال نماز نیز پوشیدن چنین لباسی برای مردان حرام است.

مسئله ۷۶۱ زینت طلا- مانند انگشتر طلا و یا ساعت مچی طلا و مانند آن برای مردان حرام است و نماز با آن نیز باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا نیز خودداری شود ولی همه اینها برای زنان در نماز و غیر نماز جایز است.

مسئله ۷۶۲ دندان طلا اگر در جلو باشد و جنبه زینت داشته باشد برای مردان چه در نماز و چه در غیر نماز اشکال دارد، مگر این که ناچار باشند.

شرط ششم از ابریشم خالص نباشد

مسئله ۷۶۳ پوشیدن لباس از ابریشم خالص برای مردان حرام است، حتی عرقچین و بند شلوار و نماز با آن باطل است، حتی آستر لباس نیز نباید از ابریشم خالص باشد، اما برای زنان همه اینها چه در حال نماز و چه در غیر نماز جایز است.

مسئله ۷۶۴ لباسی که معلوم نیست از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسئله ۷۶۵ اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد باشد حرام نیست و نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۷۶۶ هرگاه لباس مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد اشکالی برای هیچ کس ندارد، اما اگر غیر ابریشم بقدری کم باشد که به حساب نیاید برای مرد جایز نیست.

مسئله ۷۶۷ در حال اضطرار و ناچاری پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا بافت یا غصبی و یا لباسی که از مردار تهیه شده مانعی ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

مسئله ۷۶۸ اگر غیر از لباس نجس و ابریشمی و طلا بافت یا لباسی که از مردار یا حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد باید با همان نماز بخواند، ولی اگر لباس او منحصر به غصبی است و می تواند برهنه نماز بخواند باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد عمل کند.

مسئله ۷۶۹ هرگاه لباسی که نماز در آن جایز است در اختیار ندارد اگر می تواند باید بخرد یا کرایه کند و اگر دیگری به او ببخشد یا عاریه دهد چنانچه منت و ناراحتی زیادی نداشته باشد باید قبول کند.

مسئله ۷۷۰ بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت خودداری کند، منظور از لباس شهرت لباسی است که جنبه ریاکاری دارد و می خواهد به وسیله آن مثلاً به زهد و ترک دنیا مشهور شود، خواه از جهت پارچه یا رنگ آن باشد یا

دوخت آن، اما اگر واقعا قصدش ساده پوشیدن است و جنبه ریا کاری ندارد نه تنها جایز است بلکه عملی است شایسته و اگر کسی با لباس شهرت نماز بخواند نماز او باطل نیست.

مسئله ۷۷۱ پوشیدن لباسی که مایه هتک و بی آبرویی انسان یا منشأ فساد می شود اشکال دارد.

مسئله ۷۷۲ احتیاط آن است که مرد لباس مخصوص زنان و زن لباس مخصوص مردان را نپوشد، ولی نماز با آن اشکال ندارد.

مسئله ۷۷۳ کسی که باید خوییده نماز بخواند هرگاه برهنه باشد، بنا بر احتیاط واجب باید لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص و مانند آن که در بالا گفته شد نباشد، مگر در حالت اضطرار.

مواردی که نجس بودن لباس یا بدن نمازگزار جایز است

مسئله ۷۷۴ در شش صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

۱ در جایی که به واسطه زخم یا جراحت و دمل، لباس یا بدن به خون آلوده شده باشد.

۲ در جایی که خون موجود در لباس کمتر از درهم باشد (درهم تقریباً به اندازه یک «بند انگشت» اشاره است).

۳ هرگاه لباسهای کوچک مانند جوراب و عرقچین او نجس باشد.

۴ محمول متنجس.

۵ لباس زنی که پرستار بچه است.

۶ در جایی که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۷۷۵ اول هرگاه در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد اگر به گونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس، کار مشکلی است تا وقتی که زخم یا جراحت و دمل خوب نشده می تواند با آن نماز بخواند، همچنین است چرکی که با خون بیرون می آید، یا دوائی که روی زخم می گذارند و نجس می شود، ولی اگر زخم بزودی خوب می شود و شستن خون آن از لباس یا بدن آسان است باید آن را آب کشد.

مسئله ۷۷۶ جایی از لباس یا بدن که با زخم فاصله دارد اگر با آن نجس شود باید آن را آب بکشد، مگر جاهایی که معمولاً خون از زخم به آنجا سرایت می کند.

مسئله ۷۷۷ هرگاه به آسانی می تواند زخم را پانسمان کند و از سرایت خون به سایر بدن یا لباس جلوگیری کند باید این کار را انجام دهد.

مسئله ۷۷۸ هرگاه زخم داخل بینی یا دهان باشد و خونی از آن به بدن یا لباس رسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، خون بواسیر نیز اگر از داخل بدن باشد همین حکم را دارد.

مسئله ۷۷۹ کسی که بدنش زخم است اگر در لباس یا بدن خود خونی بیند و نداند از آن زخم است یا خون دیگر نماز خواندن با آن مشکل است.

مسئله ۷۸۰ اگر چند زخم در بدن وجود دارد و بطوری نزدیک هم است که یک زخم حساب می شود تا وقتی که همه خوب نشده است نماز خواندن با آنها اشکال ندارد، ولی اگر به اندازه ای از هم دور است که هر کدام یک زخم حساب می شود، هر کدام خوب شود باید بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۷۸۱ دوم از موارد عفو، خون کمتر از درهم است که در لباس نمازگزار باشد، نماز خواندن با آن جایز است به شرط این که از خون حیض یا نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و مردار و خون حیوان حرام گوشت و همچنین خون کافر نباشد (بنا بر احتیاط واجب).

مسأله ۷۸۲ هرگاه خون در چند جای لباس پراکنده باشد اگر مجموع آن کمتر از درهم است برای نماز ضرری ندارد، ولی خونی که بر بدن است به هر مقدار باشد بنا بر احتیاط واجب باید آن را شست.

مسأله ۷۸۳ هرگاه لباس دارای آستر است اگر خون به آستر نیز سرایت کند هر کدام خون جداگانه ای حساب می شود، ولی در پارچه اگر زیاد ضخیم نباشد و از یک طرف به طرف دیگر سرایت کند، پشت و روی آن یکی محسوب می شود.

مسأله ۷۸۴ خونی که کمتر از مقدار درهم است هرگاه بدون شستن از لباس زایل شود جای آن نجس است، ولی برای نماز اشکالی ندارد.

مسأله ۷۸۵ اگر خونی که در لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری مانند بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۷۸۶ سوم از موارد عفو، لباسهای کوچک نماز گزار است، مانند عرقچین و جورابی که نمی توان با آن عورت را پوشانید، اگر نجس باشد نماز با آنها صحیح است و همچنین انگشتر و عینک که نجس شده است.

مسأله ۷۸۷ چهارم، هرگاه دستمال یا لباس نجسی که می توان با آن عورت را پوشانید در جیب نماز گزار باشد نماز او صحیح است و همچنین سایر اشیاء نجس، ولی احتیاط مستحب اجتناب از آن است.

مسأله ۷۸۸ پنجم، زنی که پرستار بچه است و نمی تواند برای نماز به آسانی لباس طاهر تهیه کند، هرگاه در شبانه روز یک مرتبه لباس خود را بشوید می تواند با آن نماز بخواند، هر چند لباسش با بول بچه نجس شود، ولی احتیاط آن است که لباس خود را برای اولین نمازی که به جا می آورد آب بکشد.

مسأله ۷۸۹ هرگاه بتواند با وسایلی (مثلاً با پوشکهای معمولی) جلو سرایت نجاست بچه را بگیرد باید چنین کند و نیز اگر لباسهای متعدد دارد باید از لباس پاک استفاده کند.

مستحبات و مکروهات لباس نماز گزار

مسأله ۷۹۰ چند چیز در لباس نماز گزار به امید ثواب مطلوب است، از آن جمله: پوشیدن لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و انگشتر عقیق به دست کردن.

مسأله ۷۹۱ ترک چند چیز در لباس نماز گزار به امید ثواب مطلوب است از جمله: پوشیدن لباس سیاه (مگر در مورد تعظیم شعائر، چادر، عبا، و عمّامه سادات) و لباس کثیف و تنگ و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، مخصوصاً لباس شرابخوار و باز بودن دکمه های لباس و پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و همچنین انگشتری که روی آن صورت انسان یا حیوانی نقش شده است.

### مکان نماز گزار

مسأله ۷۹۲ مکان نماز گزار باید دارای شرایط زیر باشد:

شرط اول مباح بودن

احتیاط واجب آنست که مکان نماز گزار مباح باشد، بنابراین کسی که در ملک غصبی یا روی فرش یا تخت غصبی نماز می خواند نمازش اشکال دارد، همچنین نماز در ملکی که منفعّت آن متعلّق به دیگری است (مثل این که در اجاره اوست) که نماز خواندن در آن بدون اجازه مستأجر اشکال دارد، همچنین در ملکی که مورد تعلّق حقّ دیگری است، مثل این که میت وصیّت کرده که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی توان در آن ملک نماز خواند.



مسأله ۷۹۳ کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۹۴ هرگاه در جایی نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد غصبی است نمازش صحیح است، همچنین اگر غصبی بودن جایی را می دانست اما فراموش کرد و بعداً به خاطرش آمد، ولی اگر خود غاصب فراموش کند و نماز بخواند نمازش اشکال دارد.

مسأله ۷۹۵ هرگاه بداند مکانی غصبی است، اما این مسأله را که نباید در جای غصبی نماز بخواند نمی دانست، هرگاه در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۹۶ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه مرکب یا صندلی و زین آن غصبی باشد و مجبور نباشد بر آن مرکب نماز بخواند نماز او اشکال دارد، همچنین است اگر بخواهد در حال اختیار نماز مستحبی را سواره بخواند.

مسأله ۷۹۷ کسی که با دیگری در ملکی شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۷۹۸ اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام است و نمازش هم در آن اشکال دارد، همچنین است اگر به ذمه بخرد اما هنگام خریدن قصدش این باشد از مالی که خمس یا زکاتش را نپرداخته پول آن را پردازد که بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۷۹۹ هرگاه رضایت صاحب ملک از قرائن روشن و قطعی باشد نماز خواندن در آن ملک اشکالی ندارد، هرچند به زبان نگوید و بعکس اگر با زبان اجازه دهد اما بدانند قلباً راضی نیست نمی تواند نماز بخواند.

مسأله ۸۰۰ تصرف و نماز خواندن در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام است، مگر آن که بدهی او را بدهند.

مسأله ۸۰۱ تصرف و نماز خواندن در ملک میتی که به مردم بدهکار است با اجازه ورثه مانعی ندارد، مگر این که آن تصرف مزاحم حق طلبکاران گردد.

مسأله ۸۰۲ هرگاه بعضی از ورثه میت، صغیر یا دیوانه یا غایب باشند تصرف در ملک آنها و نماز در آن حرام است، ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسأله ۸۰۳ نماز خواندن در مسافرخانه ها و حمامها و مانند آن برای مسافران و مشتریان که طبق متعارف وارد آنجا می شوند اشکال ندارد، ولی در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک جایز نیست، مگر آن که اجازه تصرفی بدهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است مثل این که کسی را به نهار یا شام یا استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز نیز رضایت دارد.

مسأله ۸۰۴ در زمینهای بزرگ زراعتی و غیر زراعتی که دیوار ندارد و زراعتی فعلاً در آن نیست نماز خواندن و نشستن و خوابیدن و تصرفات جزئی اشکال ندارد، خواه نزدیک شهر و روستا باشد یا دور از آن و خواه مالکین آن صغیر باشند یا کبیر، ولی اگر صاحبش صریحاً بگوید راضی نیستم یا بدانیم قلباً راضی نیست تصرف در آن حرام و نماز نیز اشکال دارد.

شرط دوم استقرار

مسأله ۸۰۵ اگر مکان نماز گزار متحرک باشد بطوری که نتواند کارهای نماز را بطور عادی انجام دهد، نماز او باطل است بنابراین، نماز خواندن در کشتی و قطار و مانند آن اگر بتواند کارهای نماز را صحیح انجام دهد اشکال ندارد و اگر از جهت تنگی وقت یا ضرورت دیگری ناچار باشد نماز را در کشتی و اتومبیل و مانند آن بخواند و قبله دائماً در حال تغییر باشد باید تا آنجا که می تواند به طرف قبله برگردد و در حال برگشتن به سوی قبله چیزی نخواند.

مسئله ۸۰۶ نماز خواندن روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مقداری حرکت دارد جایز است به شرط این که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

مسئله ۸۰۷ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران یا فشار جمعیت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند اگر به امید تمام کردن شروع کند و به مانعی برخورد ننماید نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۸ در جایی که ماندن در آن حرام است (مثلاً جایی که خطر خراب شدن سقف، یا ریزش کوه و آمدن سیلاب دارد) باید نماز نخواند و اگر بخواند احتیاط واجب اعاده آن است، همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن بر آن حرام است مانند فرشی که نام خدا بر آن نوشته شده است. شرط سوم توانائی انجام واجبات در آن محل

مسئله ۸۰۹ باید در جایی نماز بخواند که بتواند واجبات را انجام دهد، پس در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند بایستد یا جای رکوع و سجود ندارد نماز باطل است.

مسئله ۸۱۰ شایسته است انسان رعایت ادب کند و جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام)، نماز نخواند و در صورتی که نماز خواندن هتک و بی احترامی باشد حرام است و نماز هم اشکال دارد، در غیر این صورت نماز باطل نیست. شرط چهارم تقدّم مرد بر زن

مسئله ۸۱۱ باید در نماز، زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای سجده مرد کمی عقب تر باشد و الاً نماز باطل است در این حکم محرم و غیر محرم تفاوتی ندارند، ولی اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده و مانند آن باشد، یا به اندازه ده ذراع (تقریباً ۵ متر) فاصله باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۱۲ اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است، اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده، نماز او صحیح و نماز دومی باطل است.

شرط پنجم بلندتر نبودن محلّ پیشانی از جای ایستادن

مسئله ۸۱۳ باید محلّ پیشانی نمازگزار از جای ایستادن او به اندازه ای بلند نباشد که از صورت سجده بیرون رود و احتیاط واجب آن است بیش از چهار انگشت بسته بلند تر یا پست تر نباشد.

مسئله ۸۱۴ بودن مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی تواند به آنجا وارد شود اشکال دارد و احتیاط واجب ترک آن است و نماز خواندن در آنجا نیز اشکال دارد، همچنین نماز خواندن در محلّی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شراب می نوشند، قمار می زنند یا غیبت می کنند.

مسئله ۸۱۵ احتیاط واجب آن است که نماز واجب را در خانه کعبه نخوانند، ولی نماز مستحب اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه در مقابل هر زاویه ای دو رکعت نماز بخوانند، ولی نماز بر پشت بام کعبه خواه واجب یا مستحب اشکال دارد.

مکانهایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسئله ۸۱۶ مستحب است انسان نماز را در مسجد بخواند و بسیار روی آن تاکید شده و بهتر از همه مساجد، مسجدالحرام است، سپس مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدّس است و در درجه بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و مسجد بازار است.

مسئله ۸۱۷ برای زنها در صورتی که خود را از نامحرم بخوبی حفظ کنند بهتر است نماز را در مسجد بخوانند و اگر راهی برای یاد گرفتن مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسأله ۸۱۸ نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است، بلکه در حدیث آمده نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۱۹ رفتن به مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایگان مسجد تا عذری نداشته باشند نماز در مسجد را ترک نکنند.

مسأله ۸۲۰ شایسته است انسان با کسانی که از روی بی‌اعتنایی، به مسجد مسلمانها حاضر نمی‌شوند رابطه دوستی برقرار نکند، با آنها غذا نخورد و در کارها با آنها مشورت ننماید و از آنها زن نگیرد و به آنها زن ندهد.

مسأله ۸۲۱ شایسته است نماز را در این چند جا نخواند: حمام، زمین نمک زار، مقابل انسانی که نشسته یا ایستاده است، مقابل دری که باز است و در جاده‌ها، و کنار خیابانها، در صورتی که مزاحم عبور و مرور مردم نباشد، و اگر مزاحم باشد حرام است؛ همچنین نماز خواندن در مقابل آتش، چراغ، داخل آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محلّ فاضلاب است و روبه روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند و در جایی که عکس باشد هر چند مقابل نماز گزار نیست و در مقابل قبر و روی قبر و در قبرستان و در اطافی که شخص جُنب در آن باشد.

مسأله ۸۲۲ هرگاه انسان در جایی نماز می‌خواند که مردم از جلو او عبور می‌کنند مستحب است جلو خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حایل گردد، حتی اگر عصا و تسیح و ریسمانی هم باشد کافی است.

چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسأله ۹۶۵ هنگام سجده باید پیشانی بر زمین یا چیزهایی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درختان باشد، ولی سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی هر چند از زمین بروید جایز نیست و همچنین سجده کردن بر فلزات مانند طلا و نقره باطل است، اما سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سفید و سیاه و حتی عقیق اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۶ احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو که بعضی آن را در غذا مصرف می‌کنند سجده نکند.

مسأله ۹۶۷ سجده بر علف و کاه و مانند اینها که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است اشکال ندارد و همچنین سجده بر گل‌هایی که خوراکی انسان نیستند، اما گلها و گیاهانی که از قبیل داروی خوراکی هستند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان بنا بر احتیاط، سجده بر آنها صحیح نیست، همچنین سجده بر گیاهانی که در بعضی از شهرها خوراکی است و در بعضی از شهرها خوراکی نیست.

مسأله ۹۶۸ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ چه قبل از پخته شدن و چه بعد از آن صحیح است، همچنین بر آجر و سفال و سیمان نیز جایز است.

مسأله ۹۶۹ سجده بر کاغذ جایز است مگر آن که یقین داشته باشیم از پنبه یا چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها شرعاً جایز نیست و از آنجا که غالب کاغذها را در حال حاضر از چوب می‌سازند و یا حداقل شک داریم از چه می‌سازند سجده بر آنها جایز است.

مسأله ۹۷۰ بهتر از هر چیز برای سجده خاک مخصوصاً «تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام)» است که یادآور خونهای شهیدان می‌باشد.

مسأله ۹۷۱ هرگاه چیزی که سجده بر آن صحیح است در اختیار ندارد، یا به واسطه گرمی و سردی زیاد نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر از چیز دیگر است (مثلاً از پشم است) بر همان یا بر فرش سجده نماید و اگر آن هم ممکن نیست بر فلزات و اشیاء معدنی سجده کند و اگر مطلقاً چیزی پیدا نمی‌کند که بتوان بر

آن سجده کرد بر پشت دست خود سجده می کند، بنابر این پشت دست آخرین چیزی است که می توان بر آن سجده کرد. مسأله ۹۷۲ هرگاه در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد باید آن را برای سجده دوم از پیشانی جدا کند و اگر به همان حال به سجده دوم رود اشکال دارد.

مسأله ۹۷۳ هرگاه در اثناء نماز چیزی را که سجده بر آن صحیح است از دست بدهد، مثلاً بچه ای آن را بردارد، چنانچه وقت نماز باقی است نماز را تمام کرده و بنابر احتیاط دوباره می خواند و اگر وقت تنگ است قضا ندارد، در هر دو صورت به ترتیبی که در دو مسأله قبل گفته شد عمل نماید.

مسأله ۹۷۴ هرگاه در حال سجده متوجه شود پیشانی را بر چیزی گذارده که سجده بر آن جایز نیست، اگر ممکن است و منافات با صورت نماز گزار ندارد پیشانی را به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر دسترسی ندارد و وقت تنگ است به دستور مسأله پیش عمل کند.

مسأله ۹۷۵ هرگاه بعد از نماز یا بعد از سجده متوجه شود بر چیزی سجده کرده که سجده بر آن جایز نبوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۷۶ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که در مقابل قبر امامان (علیهم السلام) پیشانی را بر زمین می گذارند اگر به قصد سجده برای امام (علیه السلام) باشد فعل حرام است و اگر برای شکر خدا باشد اشکالی ندارد، ولی اگر در نظر بینندگان چنین نشان دهد که سجده برای امام (علیه السلام) است یا بهانه به دست دشمنان دهد اشکال دارد.

### مستحبات سجده

مسأله ۹۷۷ چند چیز در سجده به رجاء ثواب الهی مطلوب است:

۱ بعد از سر برداشتن از رکوع در حالی که بدن آرام است برای رفتن به سجده تکبیر گوید و همچنین بعد از سجده اول و نیز برای رفتن به سجده دوم.

۲ مردان اول دستها را به زمین بگذارند و زنان اول زانوها را.

۳ علاوه بر پیشانی، بینی را نیز بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و مقابل گوش رو به قبله بگذارد.

۵ در سجده دعا کند و حاجات خود را از خداوند بخواهد و از دعاها خوب و مناسب این دعا است: «یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ اَوْسَعَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَانِّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ» یعنی: «ای بهترین کسی که مردم از او حاجت می طلبند و ای بهترین بخشنندگان، به من و عیالم از فضل خودت روزی بده که تو دارای فضل عظیمی».

۶ بعد از سجده روی ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد (و این را تَوَرَّک گویند).

۷ در میان دو سجده هنگامی که بدن آرام است «اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ» گوید.

۸ سجده را طولانی کند و تسبیح و حمد و ذکر خدا گوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

۹ در موقع نشستن دستها را روی ران بگذارد.

۱۰ به هنگام بلند شدن، اول زانوها را از زمین بردارد و بعد دستها را.

مسأله ۹۷۸ قرآن خواندن در سجده مکروه است، همچنین فوت کردن محلّ سجده برای برطرف کردن گرد و غبار و اگر در اثر فوت کردن عمداً کلمه دو حرفی از دهان بیرون آید نماز اشکال دارد.

### سجده های واجب قرآن مجید

مسأله ۹۷۹ چنان که گفته شد در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است

(سوره «الم سجده» و «حم سجده» و «النجم» و «اقرء») و هر گاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد، بنابر احتیاط واجب باید سجده کند.

مسأله ۹۸۰ اگر انسان خودش آیه سجده را بخواند و در همان حال از دیگری هم بشنود یک سجده کافی است.

مسأله ۹۸۱ هر گاه در غیر نماز در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش فرا دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۹۸۲ هر گاه آیه سجده را از مثل نوار یا رادیو گوش کند احتیاط آن است که سجده کند.

مسأله ۹۸۳ در سجده واجب قرآن، باید پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده نماز بر آن جایز است بنابر احتیاط واجب، همچنین ستر عورت و غصبی نبودن را رعایت کند، ولی سایر شرایطی که در نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسأله ۹۸۴ برای سجده واجب قرآن کافی است به سجده رود و ذکر گفتن واجب نمی باشد، اما بهتر است ذکر بگوید و بهتر است این ذکر را انتخاب کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَضَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا مُشْتَكِرًا وَلَا مُشْتَكِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

مسأله ۹۸۵ در سجده قرآن، رو به قبله بودن شرط نیست و به هر سوی می تواند سجده کند، ولی بهتر روبه قبله بودن است.

### ۸ تشهد

مسأله ۹۸۶ در رکعت دوم تمام نمازها، تشهد واجب است، همچنین در رکعت آخر نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر، و طریقه تشهد این است که بعد از سجده دوم می نشیند و در حال آرام بودن بدن ذکر تشهد را می گوید و کافی است بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و این کلمات باید به عربی صحیح و به ترتیب و پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۹۸۷ هر گاه تشهد را فراموش کند اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره برخیزد و از نو تسیحات را بخواند، اما اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش صحیح است و برگشتن واجب نیست، ولی احتیاط آن است که بعد از نماز تشهد را قضا کند و دو سجده سهو نیز به جا آورد.

مسأله ۹۸۸ اگر شک کند که تشهد را خوانده یا نه، در صورتی که وارد رکعت بعد شده اعتنا نکند و اگر هنوز بر نخاسته باشد آن را بخواند.

مسأله ۹۸۹ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و نیز مستحب است

قبل از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است در حال تشهد دستها را بر ران بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد اوّل بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ» (خداوندا شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بپذیر و درجه او را بالاتر ببر).

## ۹ سلام

مسئله ۹۹۰ در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهد، واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه صیغه است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» سلام واجب همان سلام سوم است و می تواند به آن قناعت کند، ولی اکتفا به سلام دوم به تنهایی مشکل است و سلام اوّل از مستحبات است.

مسئله ۹۹۱ اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام نداده است، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است، اما اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده، ولی کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند انجام نداده، سلام لازم نیست و نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد چنین کاری را انجام داده احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

## ۱۰ ترتیب

مسئله ۹۹۲ نمازگزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً برخلاف آن انجام دهد، مثلاً سجود را قبل از رکوع، یا تشهد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی فراموشی باشد باید تا داخل رکن بعد نشده، برگردد و انجام دهد بطوری که ترتیب حاصل شود و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که جزء فراموش شده از ارکان نماز باشد، مثل این که رکوع را فراموش کند تا وارد سجده دوم شود که در این صورت نمازش باطل است.

## ۱۱ موالات

مسئله ۹۹۳ نمازگزار باید موالات را رعایت کند، یعنی در میان کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد، آن قدر فاصله نیندازد که از صورت نماز خارج شود و گرنه نمازش باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو.

مسئله ۹۹۴ اگر در میان حرفها یا کلمات قرائت، یا کلمات ذکر و تشهد سهواً فاصله بیندازد که صورت قرائت و کلمات از بین برود ولی صورت نماز از بین نرود باید برگردد و بطور صحیح بخواند، مگر آن که وارد رکن بعد شده باشد که نمازش صحیح است و بازگشت ندارد.

مسئله ۹۹۵ طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره های طولانی در قرائت، موالات را به هم نمی زند، بلکه افضل است.

## قنوت

مسئله ۹۹۶ قنوت در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است، ولی احتیاط آن است که در

نماز شفع قنوت را ترک نماید و در نماز وتر با آن که یک رکعت است خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب می باشد.

مسأله ۹۹۷ نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارند.

مسأله ۹۹۸ در قنوت، ذکر و دعای مخصوصی شرط نیست، همچنین بلند کردن دستها، ولی بهتر آن است دستها را تا مقابل صورت بلند کند بطوری که کف دست رو به آسمان باشد و آنها را به یکدیگر بچسباند و ذکر خدا بگوید و یا دعا کند و هر ذکری در قنوت بخواند جایز است حتی گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ»، ولی بهتر است دعاهایی مانند دعای زیر را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و حوائج دنیا و آخرت را از خدا طلب کند.

مسأله ۹۹۹ مستحب است قنوت را کمی بلند تر بخواند ولی در نماز جماعت طوری نخواند که امام جماعت صدای او را بشنود.

مسأله ۱۰۰۰ هرگاه قنوت را عمداً ترک کند قضا ندارد و اگر فراموش کند اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید بعد از سلام نماز قضا نماید.

## ترجمه نماز

ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.  
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: بخشنده و بخشایشگر است.  
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ: (خداوندی که) صاحب روز جزا است.  
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ: (پروردگارا) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم.  
إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: ما را به راه راست هدایت فرما!  
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ: راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی،  
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ: نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه گمراهان!  
ترجمه سوره قل هو الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر  
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بگو اوست خدای یکتا.

اللَّهُ الصَّمَدُ: خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند؛

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ: (هرگز) نژاد و زاده نشد؛

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.

ترجمه ذکر رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من و او را سپاس می گویم.

ترجمه ذکر سجود

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است خداوند بلند مقام من و او را سپاس می گویم.

ترجمه تشهد

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: گواهی می دهم هیچ کس شایسته پرستش جز خداوند نیست، یگانه است و شریک ندارد.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ: و گواهی می دهم محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ: خداوندا! درود بفرست بر محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او (علیهم السلام).

ترجمه سلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ: سلام بر توای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او بر تو باد.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: سلام بر ما و بر تمام بندگان صالح خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ: سلام بر شما ای جمعیت نمازگزاران و رحمت و برکات او بر شما باد.

ترجمه تسبیحات

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ: پاک و منزّه است خداوند و حمد و ستایش مخصوص اوست و معبودی جز او نیست و خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.

ترجمه قنوت

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ: خداوندا در دنیا و در

سرای دیگر به ما نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار!

## تعقیبات نماز

مسأله ۱۰۰۱ مستحب است نماز گزار بعد از نماز مشغول ذکر و دعا و قرآن شود و این را تعقیب می نامند و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضوی او باطل شود رو به قبله بنشیند و تعقیب را بخواند. در کتابهای دعا تعقیب های زیادی از ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل شده که یکی از مهمترین آنها تسبیح حضرت زهراء (علیها السلام) است، به این ترتیب که ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، سپس ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و بعد ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید و فضیلت و ثواب بسیار دارد.

مسأله ۱۰۰۲ دیگر از مستحبات بعد از نماز سجده شکر است و آن این است که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد و اگر شکر خداوند را به زبان نیز آورد بهتر است و به قصد رجاء یک مرتبه یا سه مرتبه، یا صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگوید و مستحب است هر وقت نعمتی به انسان برسد یا بلایی از او دفع شود سجده شکر به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۳ صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و آل او (علیهم السلام) بعد از نماز، یا در حال نماز و همچنین در سایر حالات از مستحبات مؤکد است و نیز مستحب است هر موقع نام مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) خواه محمد باشد یا احمد و همچنین لقب و کنیه آن جناب را مانند مصطفی و ابوالقاسم بشنود صلوات بفرستد، حتی اگر در نماز باشد، همچنین اگر خودش این نامهای مقدّس را بر زبان جاری کند صلوات بفرستد.

مسأله ۱۰۰۴ هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز مستحب است صلوات را بنویسد، حتی بهتر



است هر وقت یاد آن حضرت می کند هر چند بر زبان جاری نکند صلوات بفرستد و صلوات از اذکار بسیار با فضیلت و پر ثواب است.

## مبطلات نماز

مسئله ۱۰۰۵ دوازده چیز نماز را باطل می کند که آنها را «مبطلات نماز» می گویند.

اول: از بین رفتن یکی از شروط نماز

یعنی: در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود.

دوم: باطل شدن وضو

مسئله ۱۰۰۶ اگر در بین نماز چیزی که وضو را باطل می کند انجام دهد، خواه عمداً باشد یا سهواً، یا از روی ناچاری نماز او باطل است؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند باید مطابق دستوری که در احکام وضو گفته شد عمل نماید، همچنین خارج شدن خون از زن مستحاضه نماز را باطل نمی کند به شرط این که به دستورات استحاضه عمل کرده باشد.

مسئله ۱۰۰۷ کسی که بی اختیار خوابش برده (مثلاً در حال سجده خوابش برده) اما نمی داند در سجده نماز بوده یا بعد از آن، در سجده شکر، باید نماز را اعاده کند.

سوم: دست بسته نماز خواندن

مسئله ۱۰۰۸ اگر دست بسته نماز بخواند آن گونه که بعضی از فرق اسلامی انجام می دهند، حتی اگر به قصد ادب دستها را روی هم بگذارد، یا دست به سینه نماز بخواند، هر چند شبیه آنها نباشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند، اما اگر از روی فراموشی و ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن باشد اشکال ندارد.

چهارم: آمین گفتن

مسئله ۱۰۰۹ اگر بعد از خواندن حمد «آمین» بگوید، احتیاط واجب این است که نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی اگر از روی اشتباه یا در حال تقیّه بگوید اشکال ندارد.

پنجم: پشت به قبله نماز خواندن

مسئله ۱۰۱۰ اگر پشت به قبله کند یا کاملاً به طرف راست یا چپ قبله برگردد، خواه از روی عمد باشد یا فراموشی، همچنین اگر عمداً بقدری منحرف شود که نگویند رو به قبله است نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۱ هرگاه عمداً یا سهواً صورت را به تنهایی کاملاً به طرف راست یا چپ برگرداند بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند، ولی اگر صورت را کمی برگرداند بطوری که از قبله خارج نشود نماز باطل نمی شود.

ششم: حرف زدن

مسئله ۱۰۱۲ اگر عمداً حرف بزند، حتی یک جمله، یا یک کلمه، حتی کلمه دو حرفی مانند «من» و «ما» نماز او باطل است بلکه بنا بر احتیاط اگر دو حرف معنی دار هم نباشد نماز باطل می شود (منظور از احتیاط در مبطلات نماز آن است که نماز را تمام کرده بعد اعاده کند).

مسئله ۱۰۱۳ سخن گفتن از روی سهو و فراموشی و نسیان نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۱۰۱۴ هرگاه کلمه ای بگوید که یک حرف بیشتر ندارد چنانچه معنی داشته باشد (مانند «ق» در عربی یعنی نگه دار) و معنی آن را قصد کند نمازش باطل است و اگر قصد نکند اما متوجه معنی آن باشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۰۱۵ سرفه کردن، آه کشیدن، عطسه زدن، نماز را باطل نمی کند، هرچند عمدی باشد، ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها که دو حرف دارد اگر عمدی باشد بنابر احتیاط واجب نماز را باطل می کند.

مسئله ۱۰۱۶ ذکر خدا، قرائت قرآن دعا، در هر جای نماز جایز است اگر جمله ای را مانند «اللَّهُ أَكْبَرُ» به قصد ذکر خدا بگوید، اما در موقع گفتن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی دعا و ذکر به زبانهای غیر عربی اشکال دارد.

مسئله ۱۰۱۷ تکرار کردن آیات حمد و سوره یا ذکرهای رکوع و سجود و تسیحات برای ثواب یا برای احتیاط مانعی ندارد، اما اگر به خاطر وسوسه باشد اشکال دارد.

مسئله ۱۰۱۸ نمازگزار نباید در حال نماز به دیگری سلام کند، ولی اگر دیگری به او سلام کند جواب او واجب است، اما جواب باید مانند سلام باشد، مثلاً اگر گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ» در جواب بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ» و اگر بگوید «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» در جواب بگوید «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»، حتی اگر بگوید «سلام» در جواب باید بگوید «سلام».

مسئله ۱۰۱۹ در غیر نماز هم جواب سلام واجب، اما سلام کردن مستحب است و باید جواب را طوری بگوید که جواب سلام محسوب شود، یعنی اگر زیاد فاصله بیندازد که جواب محسوب نشود کار حرامی کرده و جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۰۲۰ اگر کسی در حال نماز جواب سلام را ندهد گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱ واجب است جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، اما اگر سلام کننده کر باشد یا در محیطی است که سر و صدا زیاد است چنانچه بطور معمول جواب دهد کافی است و احتیاط آن است که با اشاره نیز به او بفهماند.

مسئله ۱۰۲۲ جواب سلام را باید به قصد جواب بگوید، نه به قصد قرائت بعضی از آیات قرآن و مانند آن.

مسئله ۱۰۲۳ هرگاه مرد یا زن نامحرم حتی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار یا غیر نمازگزار سلام کند جواب او واجب است.

مسئله ۱۰۲۴ هرگاه سلام از روی مسخره یا شوخی باشد و یا طوری غلط بگوید که سلام حساب نشود جواب آنها لازم نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام غیر مسلمان فقط «سلام» بگوید، یا تنها «علیک».

مسئله ۱۰۲۵ اگر کسی وارد مجلس شود و به جمعیت سلام کند جواب او بر همه واجب است، ولی اگر یک نفر جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۰۲۶ هرگاه به عده ای سلام کند و در میان آنها بعضی مشغول نماز باشند اگر نمازگزار شک کند که سلام کننده قصد او را داشته یا نه، نباید جواب دهد و نیز اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما در این صورت اگر دیگران جواب نگویند او باید جواب دهد.

مسئله ۱۰۲۷ سلام کردن از مستحبات مؤکد است و در قرآن مجید و روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است و سزاوار است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۰۲۸ اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند احتیاط واجب آن است که هر دو جواب دهند.

مسئله ۱۰۲۹ این که بعضی در جواب سلام می گویند: «سلام از من» کافی نیست، بلکه سلام دیگر از ناحیه شخص مقابل محسوب می شود و هر دو احتیاطاً باید بعد از آن جواب دهند.

مسأله ۱۰۳۰ مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند (البته در نماز همان گونه که گفته شد باید مثل آن باشد) مثلاً اگر کسی در غیر نماز بگوید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

هفتم: خنده

مسأله ۱۰۳۱ خنده عمدی و با صدا نماز را باطل می کند و همچنین خنده ای که در آن بی اختیار باشد، اما تبسم و لبخند نماز را باطل نمی کند هر چند عمدی باشد و نیز خنده سهوی به گمان این که در حال نماز نیست موجب باطل شدن نماز نمی شود.

مسأله ۱۰۳۲ هرگاه برای جلوگیری از صدای خنده به خود فشار آورد بطوریکه حالش تغییر کند و رنگش سرخ شود و بدن تکان بخورد به طوری که از شکل نماز گزار بیرون رود نماز او باطل است و اگر به این حد نرسد اشکالی ندارد.

هشتم: گریه کردن

مسأله ۱۰۳۳ گریه کردن با صدا نماز را باطل می کند هر چند بی اختیار شود، بلکه بنا بر احتیاط واجب گریه بی صدا نیز نماز را باطل می کند اینها در صورتی است که گریه از ترس خدا و برای آخرت نباشد، و الا نه تنها نماز را باطل نمی کند، بلکه از بهترین اعمال و از کارهای اولیای خداست.

نهم: بهم خوردن صورت نماز

مسأله ۱۰۳۴ کارهایی که صورت نماز را به هم می زند مانند کف زدن و به هوا پریدن و مانند آن، خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی باعث باطل شدن نماز است، اما کارهایی که صورت نماز را به هم نمی زند اشکالی ندارد مانند اشاره کردن به دست.

مسأله ۱۰۳۵ هرگاه در اثناء نماز آنقدر سکوت کند که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است، اما اگر مقداری سکوت کند و شک کند که آیا این مقدار سکوت، نماز را به هم زده یا نه، نمازش صحیح است، همچنین اگر کاری انجام داده که شک دارد صورت نماز را به هم می زند یا نه.

دهم: خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۰۳۶ خوردن و آشامیدن به گونه ای که صورت نماز را به هم زند موجب باطل شدن نماز است، ولی اگر ذراتی از غذا و مانند آن در دهان باشد و موقع نماز فرو برد نماز را باطل نمی کند.

یازدهم: شک

مسأله ۱۰۳۷ از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، همچنین شک در رکعت اول و دوم نماز چهار رکعتی است.

دوازدهم: کم یا زیاد کردن ارکان

مسأله ۱۰۳۸ اگر رکنی از ارکان نماز را کم یا زیاد کند عمداً باشد یا سهواً، مانند کم و زیاد کردن رکوع، یا دو سجده باهم موجب باطل شدن نماز است، اما کم و زیاد کردن چیزی که رکن نیست اگر عمدی نباشد اشکالی ندارد و اگر از روی عمد باشد نماز را باطل می کند، مانند کم و زیاد کردن یک سجده.

مسأله ۱۰۳۹ هرگاه بعد از نماز شک کند که چیزی از مبطلات را در نماز انجام داده یا نه اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۰ هرکاری که خضوع و خشوع نماز گزار را از بین ببرد مکروه است، از جمله نگاه کردن به چپ و راست (البته اگر صورت را زیاد برگرداند نماز اشکال دارد) و بازی کردن با ریش و با دست خود و داخل کردن انگشتها در یکدیگر و انداختن آب دهان و نگاه کردن به خط انگشتر و نیز مکروه است هنگامی که مشغول حمد و سوره و ذکر نماز است برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، همچنین مکروه است که انسان در موقع خواب آلودگی یا وقتی که نیاز به دفع بول و غائط دارد، یا لباس تنگ در تن کرده نماز بخواند.

### مواردی که شکستن نماز جایز است

مسأله ۱۰۴۱ شکستن نماز واجب عمداً بنا بر احتیاط جایز نیست، ولی برای جلوگیری کردن از ضرر قابل توجه مالی یا بدنی مانعی ندارد، مثلاً اگر جان نماز گزار یا کسی که حفظ جان او واجب است به خطر بیفتد و بدون شکستن نماز رفع خطر ممکن نباشد باید نماز را شکست، همچنین برای حفظ مالی که نگهداری آن لازم است، اما برای مالی که اهمیّت چندانی ندارد، مکروه است.

مسأله ۱۰۴۲ هرگاه مشغول نماز باشد و طلبکاری طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد و صورت نماز به هم نخورد بهتر است در همان حال بپردازد، ولی اگر بدون شکستن نماز ممکن نیست صبر کند تا نماز تمام شود و این مقدار تأخیر منافات با فوریت ادای دین ندارد مگر این که ضرورت خاصی داشته باشد، مثل این که همراهان و همسفران طلبکار می روند و او به زحمت می افتد.

مسأله ۱۰۴۳ هرگاه در اثناء نماز بفهمد مسجد نجس شده و تطهیر مسجد نماز را به هم نزنند آن را تطهیر کند، در غیر این صورت بعد از نماز اقدام به تطهیر مسجد نماید و احتیاط آن است که نماز خود را طولانی نکند.

مسأله ۱۰۴۴ در مواردی که شکستن نماز واجب است چنانچه ادامه دهد معصیت کرده و نماز او نیز اشکال دارد.

مسأله ۱۰۴۵ اگر پیش از رکوع متوجه شود اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت وسعت داشته باشد بهتر است نماز را بشکند و اذان و اقامه را بگوید و دوباره شروع کند.

### شکایات نماز

#### شکهای ۲۳ گانه

مسأله ۱۰۴۶ شکایات نماز ۲۳ قسم است:

۱ شکهایی که نماز را باطل می کند و آن ۸ قسم است.

۲ شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد و آن ۶ قسم است.

۳ شکهای صحیح و آن ۹ قسم است که شرح همه آنها در مسائل آینده به خواست خدا می آید.

#### ۱ شکهای باطل

مسأله ۱۰۴۷ شکهای هشتگانه ای که نماز را باطل می کند به شرح زیر است:

۱ شک در رکعتهای نماز دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در نمازهای مستحب دو رکعتی نماز را باطل نمی کند.

۲ شک در رکعتهای نماز سه رکعتی (مغرب).

۳ شک در نماز چهار رکعتی هرگاه یک طرف شک، یک باشد، مثل این که شک کند یک رکعت خوانده یا سه رکعت.

۴ شک در نمازهای چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم در حالی که یک طرف شک دو باشد (مانند شک دو و سه قبل از اتمام دو سجده).

۵ شک بین دو و پنج یا بیشتر از پنج.

۶ شک بین سه و شش یا بیشتر (البته این شکها کمتر اتفاق می افتد ولی در عین حال باید حکم آن روشن شود).

۷ شک بین چهار و شش یا بیشتر، ولی در اینجا احتیاط واجب آن است که مانند شک چهار و پنج عمل کند، یعنی بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و سپس نماز را دوباره بخواند.

۸ شک در عدد رکعتهای نماز که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

مسأله ۱۰۴۸ اگر یکی از شکهای باطل در اثناء نماز برای انسان پیش آید نمی تواند نماز را بشکند، بلکه باید اول مقداری فکر کند اگر شک پابرجا شود، نماز را رها کند.

## ۲ شکهایی که اعتبار ندارد

مسأله ۱۰۴۹ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد به شرح زیر است:

۱ شک بعد از محل

۲ شک بعد از سلام

۳ شک بعد از گذشتن وقت نماز

۴ شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

۵ شک امام و ماموم

۶ شک در نمازهای مستحبی و شرح هر یک از اینها در مسائل آینده می آید.

اول: شک بعد از محل

مسأله ۱۰۵۰ هرگاه در اثناء نماز بعد از گذشتن محل چیزی، شک کند آن را به جا آورده یا نه مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع، شک در حمد و سوره کند و یا بعد از ورود در سجده شک در رکوع کند، در هیچ یک از این موارد نباید به شک خود اعتنا کند، خواه جزء بعدی رکن باشد یا غیر رکن.

مسأله ۱۰۵۱ هرگاه در آیات حمد یا سوره شک کند، مثلاً موقعی که وارد آیه دوم شده شک کند آیه اول را خوانده یا نه یا وارد کلمه ای از یک آیه شده، شک کند کلمه قبل را خوانده باید بنا بر احتیاط برگردد و آن را به قصد قربت به جا آورد و بعد دنبال آن را ادامه دهد.

مسأله ۱۰۵۲ هرگاه بعد از رکوع یا سجود بداند ذکر واجب را گفته اما نمی داند با شرایط و بطور صحیح انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۳ اگر در حال برخاستن شك كند تشهّد را به جا آورده يا نه يا در حالی كه به سجده می رود شك كند ركوع را به جا آورده يا نه احتیاط واجب آن است كه برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۴ کسی كه نشسته يا خوابیده نماز می خواند هرگاه موقعی كه حمد و تسبیحات می خواند شك كند سجده يا تشهّد را به جا آورده يا نه، باید اعتنا نکند، اما اگر پیش از آن كه مشغول حمد و تسبیحات شود شك كند باید به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۵ هرگاه قبل از گذشتن محل، شك كند و برگردد و به جا آورد، بعد معلوم شود آن جزء را انجام داده بود و بار دوم اضافه بوده، اگر ركن باشد نمازش باطل می شود و اگر ركن نباشد صحیح است.

مسأله ۱۰۵۶ هرگاه بعد از گذشتن محل، شك كند و طبق دستور، اعتنا نكرده و بگذرد، بعد متوجه شود كه آن عمل مشكوك را انجام نداده، هرگاه وارد ركن بعد نشده باید برگردد و به جا آورد و اگر وارد ركن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن كه آن جزء مشكوكی كه ترك شده ركن باشد.

مسأله ۱۰۵۷ هرگاه شك كند كه «سلام» نماز را گفته يا نه يا شك كند درست گفته يا نه چنانچه وارد نماز دیگری شده، يا مشغول کاری است كه نماز را به هم می زند، و از حال نمازگزار بیرون رفته باید به شكّ خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینهاست باید برگردد و سلام را بگوید. دوم: شكّ بعد از سلام

مسأله ۱۰۵۸ هرگاه بعد از سلام نماز شك كند كه نمازش صحیح بود يا نه خواه شك مربوط به عدد ركتهای نماز باشد يا شرایط نماز، مانند قبله و طهارت و یا اجزای نماز مانند ركوع و سجود، به شكّ خود اعتنا نمی كند.

سوم: شكّ بعد از وقت

مسأله ۱۰۵۹ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز شك كند كه نماز را خوانده يا نه یا حتی گمان كند نخوانده است، به شكّ اعتنا نکند، ولی هرگاه پیش از گذشتن وقت نماز شك كند، باید نماز را به جا آورد، حتی اگر گمان دارد نماز را خوانده کافی نیست.

مسأله ۱۰۶۰ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند فقط چهار ركعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر بوده يا عصر باید چهار ركعت نماز قضا به نیت ما فی الذمه (یعنی نمازی كه بر او واجب است) خواه ظهر يا عصر به جا آورد، اما اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یکی از آن دو نماز را به جا آورده ولی نداند مغرب بوده يا عشا باید هم نماز مغرب را قضا كند و هم عشا را.

چهارم: شكّ كثير الشكّ

مسأله ۱۰۶۱ «كثير الشكّ» یعنی کسی كه زیاد شك می كند نباید به شكّ خود اعتنا كند، خواه در عدد ركعات نماز باشد، يا در اجزای نماز، يا شرایط نماز.

مسأله ۱۰۶۲ كثير الشكّ کسی است كه بگویند زیاد شك می كند و اگر کسی در يك نماز سه مرتبه شك كند یا در سه نماز پشت سرهم شك كند كثير الشكّ است.

مسأله ۱۰۶۳ هرگاه به خاطر يك حالت فوق العاده مانند بیماری، غضب یا مصیبت موقتاً گرفتار حالت كثرت شكّ شود باید به شكّ خود اعتنا كرده و مطابق احكام آن رفتار كند.

مسأله ۱۰۶۴ منظور از اعتنا نكردن به شكّ این است كه آن طرف را كه به نفع اوست بگیرد، مثلاً اگر شك كند سجده يا ركوع را به جا آورده، بنا بگذارد كه به جا آورده است، هرچند از محل آن نگذشته است، یا اگر شك كند نماز صبح را دو ركعت خوانده يا سه ركعت، بنا بگذارد كه دو ركعت خوانده است.

مسئله ۱۰۶۵ کسی که فقط در یک مورد نماز زیاد شک می کند (مثلاً در حمد و سوره) چنانچه در چیزهای دیگر شک کند باید به دستور شک عمل نماید، تنها در موردی که زیاد شک می کند اعتنا نخواهد کرد، همچنین اگر کسی در نماز معینی مانند نماز صبح زیاد شک می کند، فقط در آن باید اعتنا نکند و نیز اگر کسی در مکان مخصوصی (مثلاً وقتی در میان جمع نماز می خواند) زیاد شک می کند فقط در همان جا اعتنا به شک خود نمی کند.

مسئله ۱۰۶۶ هرگاه انسان شک کند کثیرالشک شده یا نه بنا می گذارد بر این که کثیرالشک نشده و بعکس اگر کثیرالشک بوده، تا یقین نکند به حال معمولی برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۶۷ کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه (مانند رکوع) و به آن اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده است، چنانچه وارد رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، ولی اگر غیر رکن باشد و بعد یادش بیاید که به جا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعد نشده به جا می آورد و اگر وارد رکن بعد شده بر نمی گردد و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۸ اشخاص و سواسی باید به یقین و شک خود عمل نکنند بلکه مطابق اشخاص معمولی عمل کنند خواه یقین برای آنها حاصل شود یا نه، و الا در بسیاری از موارد نمازشان باطل خواهد بود.

پنجم: شک امام و مأوم

مسئله ۱۰۶۹ اگر امام جماعت در عدد رکعتهای نماز شک کند، مثلاً نداند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت هرگاه مأوم بداند چهار رکعت خوانده با علامتی به امام می فهماند و امام باید مطابق آن عمل کند و بعکس اگر امام می داند چند رکعت خوانده، ولی مأوم شک می کند، باید از امام پیروی کند و به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۷۰ برای آگاه کردن امام ممکن است به عدد رکعات نماز دست بر زانو بزند، یا «الله اکبر» بگوید و یا به هر ترتیب دیگر که سخن گفتن و کاری بر خلاف نماز انجام دادن در آن نباشد، ولی نباید قبل از امام برخیزد و نماز خود را ادامه دهد.

ششم: شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۰۷۱ هرگاه در عدد رکعتهای نماز مستحبی شک کند مخیر است بنا را بر کمتر بگذارد یا بیشتر، مگر این که طرف بیشتر، نماز را باطل کند که در این صورت بنا را بر کمتر می گذارد، مثلاً اگر شک میان یک و دو کند مخیر است بنا را بر یک یا دو بگذارد، اما اگر شک در میان دو و سه کند حتماً بنا را بر دو، می گذارد.

مسئله ۱۰۷۲ کم و زیاد شدن رکن در نافله نیز اشکال دارد.

مسئله ۱۰۷۳ شک در افعال نماز مستحب با نماز واجب فرق ندارد، مثلاً اگر شک در حمد یا رکوع کند چنانچه محل آن نگذشته است باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته است اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۷۴ در نمازهای مستحبی بنا بر احتیاط واجب باید به ظن و گمان خود عمل کند، تا آنجا که نماز را باطل نمی کند، مثلاً اگر گمانش به دو رکعت می رود بنا بر آن بگذارد و اگر گمانش به سه رکعت می رود باید بنا بر همان دو بگذارد.

مسئله ۱۰۷۵ نمازهای مستحب سجده سهو ندارد، یعنی اگر کاری کند که در نمازهای واجب سجده سهو دارد، در نمازهای مستحب سجده سهو لازم نیست، همچنین سجده و تشهد فراموش شده در نمازهای مستحب قضا ندارد.

مسئله ۱۰۷۶ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز نافله شک کند آن را به جا آورده یا نه، اعتنا نکند و اگر وقت باقی است به جا آورد.

مسأله ۱۰۷۷ چنانچه گفته شد شك در عدد ركتهای نمازهای چهار ركعتی در نُه صورت صحیح است:

اول شك میان «دو و سه» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: باید بنا بگذارد که سه ركعت خوانده و يك ركعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، يك ركعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد و اگر در سجده دوم بعد از ذکر واجب شك کند بنا بر احتیاط واجب همین دستور را عمل کند، بعداً نماز را هم اعاده نماید (این حکم در تمام مواردی که شك باید بعد از تمام کردن سجده دوم باشد جاری است).

دوم شك میان «سه و چهار»: که در هر جای نماز باشد بنا بر چهار می گذارد و نماز را تمام کرده و بعد از آن يك ركعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو ركعت نشسته، به جا می آورد.

سوم شك میان «دو و چهار» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو ركعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

چهارم شك میان «دو و سه و چهار» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو ركعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو ركعت نشسته به جا آورد.

پنجم شك میان «چهار و پنج» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا می آورد.

ششم شك میان «چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشینند تا شك او تبدیل به سه و چهار شود و بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند بعد يك ركعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو ركعت نشسته به جا می آورد و احتیاط واجب آن است که نماز را نیز اعاده کند.

هفتم شك بین «سه و پنج» در حال ایستاده: باید بنشینند و شك او به دو و چهار برمی گردد، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند، سپس دو ركعت نماز احتیاط ایستاده به جا می آورد و بنا بر احتیاط واجب اصل نماز را نیز اعاده می کند.

هشتم شك بین «سه و چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشینند و شك او به دو و سه و چهار برمی گردد، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تکمیل کرده، سپس دو ركعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو ركعت نشسته به جا می آورد و احتیاطاً اصل نماز را اعاده می کند.

نهم شك میان «پنج و شش» در حال ایستاده: باید بنشینند و شك او به چهار و پنج بر می گردد، نماز را تمام کرده و دو سجده سهو به جا می آورد و بنا بر احتیاط اصل نماز را اعاده می کند.

## مسائل متفرقه شکیات

مسأله ۱۰۷۸ هرگاه یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نمی تواند نماز را بشکند، بلکه باید به دستورهی بالا عمل کند و در مورد تمام شکها باید قبلاً کمی فکر کند اگر یقین به هیچ طرف حاصل نشد و یا گمان در مواردی که معتبر است بر هیچ طرف قرار نگیرد، چنانچه از شکهای باطل باشد نماز را رها می کند و اگر از شکهای صحیح باشد به دستور آن عمل می نماید.

مسأله ۱۰۷۹ ظن و گمان در ركعات نماز در حکم یقین است، یعنی باید بنا بر گمان بگذارد و نماز را ادامه دهد، ولی اگر در



رکعت اول و دوم باشد احتیاط واجب این است که نماز را بعداً نیز اعاده کند.

مسئله ۱۰۸۰ هرگاه در ابتدا گمانش به یک طرف قرار گرفت و بعد هر دو مساوی شد و حالت شک پیدا کرد، باید به دستور شک عمل کند و بعکس اگر نخست حالت شک داشت و بعد گمانش بیشتر به یک طرف شد، باید مطابق گمان عمل کند، ولی اگر شک از شکهایی است که نماز را باطل می کند و پا برجا شد باید نماز را از سر گیرد و مبدل شدن آن به ظن اثری ندارد.

مسئله ۱۰۸۱ کسی که نمی داند حالتی که برای او پیدا شده است شک است یا ظن باید به احکام شک عمل کند.

مسئله ۱۰۸۲ هرگاه مشغول تشهد است، یا وارد رکعت بعد شده و شک کند آیا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح است برای او پیش آید (مثلاً شک میان دو و سه) باید بنا بگذارد که سجده ها را به جا آورده و به دستور شک عمل کند و نمازش صحیح است، ولی اگر قبل از گذشتن از محل سجده شک کند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۸۳ هرگاه شک او از بین برود و شک دیگری به جای آن پیدا شود، باید به شک دوم عمل کند، مثلاً اگر شک در میان دو و سه بود، بعد یقین کرد سه رکعت را خوانده و شک میان سه و چهار کرد، باید به دستور شک سه و چهار عمل کند.

مسئله ۱۰۸۴ هرگاه می داند در وسط نماز شک کرده، اما نمی داند مثلاً شک دو و سه بوده، یا دو و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را نیز اعاده نماید.

مسئله ۱۰۸۵ کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نماز نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته به جا آورد، همچنین در سایر شکها.

مسئله ۱۰۸۶ کسی که نماز ایستاده می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسئله قبل گذشت نماز احتیاط را به جا آورد و بعکس کسی که نماز نشسته می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

### طریقه نماز احتیاط

مسئله ۱۰۸۷ نماز احتیاط که برای شک در رکعتهای نماز به جا آورده می شود به این ترتیب است که بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و الله اکبر بگوید و حمد را بخواند (و سوره را ترک کند) بعد به رکوع رود و مانند نمازهای معمولی سجده نماید، اگر نماز احتیاط او یک رکعت است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر را مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۰۸۸ نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد و حمد را باید آهسته بخواند، حتی احتیاط واجب آن است که «بسم الله» را نیز آهسته بگوید و در میان اصل نماز و نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام ندهد.

مسئله ۱۰۸۹ هرگاه قبل از خواندن نماز احتیاط متوجه شود نمازی را که خوانده است درست بوده، نماز احتیاط لازم نیست و اگر در وسط نماز احتیاط بفهمد می تواند آن را رها کند.

مسأله ۱۰۹۰ هرگاه پیش از خواندن نماز احتیاط متوجه شود که رکعت‌های نمازش کم بوده، مثلاً به جای چهار رکعت سه رکعت خوانده، چنانچه کاری که نماز را باطل کند انجام نداده باید آن مقدار را که کم خوانده است انجام دهد و برای سلام بی جا احتیاطاً دو سجده سهو به جا می آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده باید نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۱ هرگاه بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش درست به اندازه نماز احتیاط بوده (مثلاً در شک میان سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز راسه رکعت خوانده) نمازش صحیح است و اگر بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده بنابر احتیاط واجب باید کسری نماز را بلافاصله به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند و اگر بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، احتیاط واجب این است کسری نماز را به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۲ اگر کسی شک کند نماز احتیاطی که بر او واجب بوده به جا آورده است یا نه، چنانچه بعد از وقت نماز باشد به شک خود اعتنا نکند و اگر هنوز وقت نماز باقی است در صورتی که مشغول کار دیگری نشده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده است احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند و نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۳ دستور نماز احتیاط از نظر کم و زیاد کردن رکن و اجزای غیر رکن و شک در به جا آوردن اجزا مانند سایر نمازهای واجب است.

مسأله ۱۰۹۴ اگر در عدد رکعت‌های نماز احتیاط نیز شک کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد، اما اگر طرف بیشتر نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر می گذارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۵ برای کم و زیاد کردن اجزاء نماز احتیاط از روی سهو، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۰۹۶ اگر در نماز احتیاط تشهد یا سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۰۹۷ هرگاه قضای سجده یا قضای تشهد یا سجده سهو بر او واجب شده و در عین حال نماز احتیاط نیز بر او واجب است باید اول نماز احتیاط را به جا آورد، بعد قضای سجده یا تشهد را و بعد سجده سهو را.

مسأله ۱۰۹۸ احکامی که درباره شک و سهو و ظن در نمازهای واجب روزانه گفته شد، در سایر نمازهای واجب نیز عیناً وجود دارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است نماز باطل می شود، همچنین سایر احکام شک و سهو و ظن.

مواردی که سجده سهو واجب است

مسأله ۱۰۹۹ برای چند چیز بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به دستوری که گفته می شود به جا آورد:

۱ کلام بی جا، یعنی سهواً به گمان این که نماز تمام شده حرف بزنند.

۲ سلام بی جا، یعنی مثلاً در رکعت دوم نماز چهار رکعتی سلام بدهد.

۳ سجده فراموش شده.

۴ تشهد فراموش شده.

۵ به جای ایستادن سهواً بنشیند، یا به جای نشستن برخیزد.

۶ در شک میان چهار و پنج بعد از سجده دوم واجب است نماز را تمام کند، بعداً دو سجده سهو بجا آورد و برای کم و زیاد

کردن غیر اینها سجده سهو مستحب است.

## احکام سجده سهو

مسأله ۱۱۰۰ اگر چیزی را غلط خوانده و دوباره بطور صحیح بخواند سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۱۰۱ اگر در نماز چند کلمه یا چند جمله بگوید بطوری که از صورت نماز گزار خارج نشود و همه آن یکی حساب شود، دو سجده سهو برای همه کافی است.

مسأله ۱۱۰۲ هر گاه اشتباهاً «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را بگوید سجده سهو واجب نیست، بلکه مستحب است، ولی اگر مقداری از دو سلام دیگر را بگوید احتیاط واجب انجام سجده سهو است و هر گاه هر سه سلام را در جایی که نباید سلام دهد از روی اشتباه بگوید دو سجده سهو برای همه کفایت می کند.

مسأله ۱۱۰۳ اگر سجده سهو واجب را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورده معصیت کرده و باید هر چه زودتر به جا آورد، ولی نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۱۰۴ اگر شک دارد کاری که موجب سجده سهو می شود انجام داده یا نه، چیزی بر او نیست و اگر شک کند دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده سهو، همان دو سجده کافی است.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۱۰۵ سجده سهو به ترتیب زیر است بعد از نماز بلافاصله نیت سجده سهو می کند و بعد به سجده می رود و می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» سپس سر از سجده بر می دارد و می نشیند، دوباره به سجده می رود و همان ذکر را می گوید و بعد از آن که سر از سجده برداشت تشهد می خواند و سلام می دهد و احتیاط آن است که در تشهد به مقدار واجب اکتفا کند و تنها به سلام آخر قناعت نماید.

مسأله ۱۱۰۶ سجده سهو باید رو به قبله و با حالت وضو و طهارت باشد و پیشانی را نیز بر چیزی گذارد که سجده نماز بر آن جایز است.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۱۰۷ هر گاه کسی یک یا چند سجده نماز را فراموش کرد باید قضای آن را بعد از نماز به جا آورد (البته اگر دو سجده از یک رکعت فراموش شود نماز باطل است) همچنین اگر تشهد را فراموش نماید باید بلافاصله بعد از نماز آن را قضا کند و علاوه بر قضای سجده و تشهد باید برای هر کدام بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد (ولی چنان که قبلاً نیز گفته شد تشهد سجده سهو، کفایت از تشهد فراموش شده می کند).

مسأله ۱۱۰۸ در قضای سجده و تشهد فراموش شده تمام شرایط نماز مانند طهارت و قبله و شرطهای دیگر لازم است و باید بلافاصله بعد از نماز انجام دهد.

مسأله ۱۱۰۹ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا کند و اگر نداند کدام یک را اول فراموش کرده

احتیاطاً یک سجده و بعد یک تشهد و بار دیگر یک سجده به جا می آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا کرده است.

مسأله ۱۱۱۰ هرگاه بعد از نماز کاری کند که صورت نماز را به هم می زند یا نماز را باطل می کند (مثل این که پشت به قبله کند) باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نماز را بنا بر احتیاط واجب اعاده کند و اگر کاری کند که سجده سهو می آورد، بعد از قضای سجده یا تشهد احتیاط آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۱ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا کند و اگر می داند یکی را فراموش کرده، اما نمی داند کدام یک بوده، هر دو را قضا کند و هر کدام را اول به جا آورد مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۱۲ هرگاه علاوه بر قضای سجده یا تشهد، سجده سهو نیز بر ذمه او باشد، باید بعد از نماز اول سجده یا تشهد را قضا کند و بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۳ هرگاه شک کند که آیا قضای سجده یا تشهد فراموش شده که بر عهده او بود بعد از نماز به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر گذشته نیز بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد و نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۱۴ برای قضای سجده یا تشهد، بعد از نماز نیت می کند، سپس همان سجده یا تشهد را بدون الله اکبر و چیز اضافی دیگر قضا می کند و بعد بنا بر احتیاط سجده سهو به جا می آورد.

خلل در اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۱۱۵ اگر چیزی از واجبات نماز را عمداً کم و زیاد کند نماز او باطل است، اما اگر به واسطه ندانستن مسأله باشد اگر آن جزء از ارکان نماز است، نماز باطل می شود و اگر غیر ارکان است، نمازش صحیح است به شرط این که جاهل قاصر باشد، یعنی دسترسی برای یاد گرفتن مسأله نداشته باشد.

مسأله ۱۱۱۶ هرگاه سهواً چیزی از اجزای نماز را کم و زیاد کند اگر از ارکان نماز باشد نماز باطل است و اگر از غیر ارکان باشد نماز صحیح است و در صورتیکه شرایطی مثل وضو یا غسل انجام نشده باشد نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا سهواً.

مسأله ۱۱۱۷ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید آن را به جا آورد و نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از سلام متوجه شود چنانچه کاری که نماز را عمداً و سهواً باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام داده نماز باطل است و اگر انجام نداده باید بلافاصله رکعت های فراموش شده را به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که سجده سهو برای سلام بی جا انجام دهد.

مسأله ۱۱۱۸ هرگاه بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله به جا آورده، باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید، اما اگر سهواً نماز را به طرف راست یا چپ خوانده نماز باطل نیست.

## نماز مسافر

مسأله ۱۱۱۹ مسافر با «هشت شرط» باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت به جا آورد:

شرط اول سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسأله ۱۱۲۰ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ (حدود ۴۳ کیلومتر) است باید نماز را شکسته بخواند، خواه رفتنش چهار فرسخ (۵/۲۱ کیلومتر تقریباً) باشد یا کمتر یا بیشتر، همین اندازه که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد نماز شکسته است و خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله ای بیفتد، مگر این که در بین این مسافت، ده روز قصد اقامه کند.

مسئله ۱۱۲۱ اگر شك دارد سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شكسته بخواند، ولی در صورت شك باید از کسانی که به آن راه آشنا هستند تحقیق کند، مگر این که مشقت زیادی داشته باشد.

مسئله ۱۱۲۲ مقدار مسافت را از راههای مختلف می توان دریافت نخست این که خودش اندازه گیری کرده و یقین حاصل کند، دوم این که در میان مردم معروف باشد، سوم این که شخص مورد اعتمادی خبر دهد.

مسئله ۱۱۲۳ هرگاه یقین دارد سفر او هشت فرسخ است و نماز را شكسته بخواند، بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند و چهار رکعت بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، اما اگر یقین داشت مسافت مورد نظر هشت فرسخ نیست و در اثناء راه فهمید که هشت فرسخ بوده باید نماز را شكسته بخواند و اگر تمام خوانده اعاده کند.

مسئله ۱۱۲۴ اگر میان دو محلی که فاصله آن کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند نماز او شكسته نخواهد بود، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ و بیشتر شود مگر این که عرفاً به او مسافر بگویند و در این صورت بنا بر احتیاط هم نماز را تمام و هم شكسته بخواند.

مسئله ۱۱۲۵ هرگاه محلی دو راه دارد که یکی کمتر از هشت فرسخ و دیگری هشت فرسخ یا بیشتر است، اگر از راه اول برود باید تمام بخواند و اگر از راه دوم برود نمازش شكسته است.

مسئله ۱۱۲۶ برای حساب مسافت هشت فرسخ باید از آخرین خانه های شهر حساب کرد. شرط دوم از اول، قصد هشت فرسخ را داشته باشد

مسئله ۱۱۲۷ اگر اول می خواهد به محلی که کمتر از هشت فرسخ است برود و در وسط راه یا پس از رسیدن به آن مقصد قصد کند مسافت خود را ادامه دهد بطوری که مجموع مسافت او هشت فرسخ باشد، چون از اول قصد نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر در اثنا، یا پس از رسیدن به مقصد قصد کند از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر برود، نماز او شكسته است.

مسئله ۱۱۲۸ کسی که به دنبال گمشده ای می رود و نمی داند چه مقدار باید برود تا مقصود خود را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطن یا محل اقامتش هشت فرسخ یا بیشتر باشد نماز او شكسته است.

مسئله ۱۱۲۹ کسی که قصد هشت فرسخ دارد باید نمازش را شكسته بخواند، هر چند هر روز مقدار کمی راه برود ولی به اندازه ای باشد که به او مسافر گویند.

مسئله ۱۱۳۰ کسی که اختیارش در سفر با دیگری است مانند پسری که با پدر خود مسافت می کند، چنانچه بداند سفر پدرش هشت فرسخ است باید نماز را شكسته بخواند، حتی اگر کسی را به اجبار به جایی می برند (مانند زندانی) و بداند مسافت او هشت فرسخ یا بیشتر است همین حکم را دارد، مگر این که احتمال عقلایی بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از آنها جدا می شود و برمی گردد.

شرط سوم در بین راه از قصدش برنگردد

مسئله ۱۱۳۱ اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود باید نماز را تمام بخواند، اما اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافت خود منصرف شود، باید نماز را شكسته بخواند، مگر این که مردّد در ماندن و برگشتن باشد و یا بخواند همان جا ده روز بماند.

مسئله ۱۱۳۲ هرگاه بخواند به محلی که هشت فرسخ یا بیشتر است برود، اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در آنجا مقداری متوقف شود و بعد تصمیم بگیرد بقیه راه را ادامه دهد باید نماز را شكسته بخواند و اگر در حال تردید مقداری از مسافت را طی کند سپس تصمیمش بر ادامه راه شود، چنانچه باقیمانده راه با آنچه قبلاً با قصد

طی کرده هشت فرسخ یا بیشتر باشد نماز را شکسته می خواند.

شرط چهارم قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود عبور نکند و نخواهد ده روز یا بیشتر در اثناء راه توقف کند.

مسئله ۱۱۳۳ اگر مسافر به وطن خود وارد شود سفر او قطع می گردد و همچنین اگر به محل اقامه ده روز برسد، حتی اگر تردید دارد که از وطنش بگذرد یا در جایی ده روز اقامه کند باز هم نماز او تمام است.

شرط پنجم سفر او برای کار حرامی نباشد

مسئله ۱۱۳۴ اگر به قصد دزدی، خیانت، یا کار حرام دیگری سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر خود سفر حرام باشد مثل این که چنان مسافرتی برای بدن او ضرر قابل ملاحظه ای دارد، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند (بنا بر احتیاط واجب) یا فرزند با نهی پدر و مادر سفر نماید بطوری که مایه اذیت آنها شود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفر واجبی مانند حج واجب بوده باشد رضایت شوهر و پدر و مادر شرط نیست و نماز شکسته است.

مسئله ۱۱۳۵ هرگاه خود سفر حرام نباشد و به منظور کار حرامی نیز سفر نمی کند، ولی در اثناء سفر، معصیت یا معصیتهایی انجام می دهد، مثل این که در سفر شراب بخورد، یا غیبت کند و به مردم ظلم نماید، نماز او شکسته است.

مسئله ۱۱۳۶ هرگاه برای فرار از انجام کار واجبی مسافرت نماید، مثل این که بدهکار است و می تواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه می کند، امّا او برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام به جا آورد، ولی اگر چنین قصدی را ندارد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۳۷ اگر سفر حرام نیست، ولی سوار بر مرکب غصبی شود، یا در زمین غصبی مسافرت می کند، بنا بر احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام کند، یعنی هم نماز دو رکعتی هم چهار رکعتی به جا آورد.

مسئله ۱۱۳۸ هرگاه کسی همراه ظالمی سفر کند و مسافرت او کمک به ظالم محسوب شود سفر او حرام است و نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که مجبور باشد یا برای انجام وظیفه مهمتری مانند نجات جان مظلومی با او سفر کند که در این صورت نمازش شکسته است.

مسئله ۱۱۳۹ مسافرت به قصد تفریح و گردش و استفاده از آب و هوا و مانند آن تا آنجا که موجب اسراف و کار حرام دیگری نباشد جایز است و نماز را باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۴۰ کسی که برای امرار معاش به شکار می رود سفرش حلال و نمازش شکسته است، همچنین اگر برای فراهم کردن درآمد بیشتر باشد، امّا کسی که برای لهو و تفریح و خوشگذرانی به شکار می رود، سفرش حرام و نمازش را باید تمام بخواند. مسئله ۱۱۴۱ کسی که از سفر معصیت بر می گردد اگر توبه کرده و تا محلی که می خواهد بر گردد هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، همچنین اگر توبه نکرده ولی در بازگشت آلوده به معصیت نیست.

مسئله ۱۱۴۲ هرگاه کسی که سفرش سفر معصیت است در اثناء راه از قصد خود برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ یا بیشتر باشد و یا مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، ولی بعکس اگر به قصد معصیت سفر نکرده، ولی در بین راه قصدش تغییر کند و بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، امّا آنچه را قبلاً شکسته خوانده اشکالی ندارد.

شرط ششم از صحرائشین های خانه بدوش نباشد

مسئله ۱۱۴۳ «صحرائشینهای خانه بدوش» که وطن خاصی ندارند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان فراهم باشد توقف می کنند، باید در این مسافرتها نمازشان را تمام بخوانند و روزه را بگیرند.

مسأله ۱۱۴۴ هرگاه صحرانشین خانه به دوش مانند مردم دیگر برای زیارت خانه خدا، یا تجارت، یا مسافرت دیگری غیر از آن مسافرت که جزء زندگی اوست برود باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم شغل و کار او مسافرت نباشد

مسأله ۱۱۴۵ راننده ها، خلبان ها، کشتیبان ها و ساربان ها و مانند آنها که سفر، شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند هرچند در سفر اول باشد.

مسأله ۱۱۴۶ کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی مسافرت مقدمه شغل اوست، مانند معلم و کارگر و کارمندی که خودش ساکن شهری است و همه روز برای انجام کار به نقطه دیگری می رود که رفت و آمد او هشت فرسخ یا بیشتر است، باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

مسأله ۱۱۴۷ کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری غیر از شغل خود (مثلاً برای حج یا زیارت یا مقصد دیگری) مسافرت کند، باید مانند سایر مسافران نماز را شکسته بخواند، ولی اگر راننده ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۴۸ کسانی که راهنمای حج و مدیر کاروان حجاج و مانند آن می باشند، در صورتی که مسافرت جزء یا مقدمه شغل آنها محسوب شود و این کار مدت قابل ملاحظه ای (حدود چند ماه) به طول انجامد باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۱۴۹ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان کار رانندگی می کند، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۰ کسی که شغلش رانندگی داخل شهرهاست اگر اتفاقاً به سفر خارج از شهر برود و هشت فرسخ یا بیشتر باشد نمازش شکسته است، اما کسی که هم رانندگی داخل شهر می کند و هم راننده بیابانی است وقتی به خارج شهر می رود نماز را باید تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۱ کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در محلی بماند، خواه وطن او باشد یا نه، و خواه از اول، قصد ده روز را داشته یا نه، باید در سفر اول نماز را شکسته بخواند و اگر شک کند که ده روز مانده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۲ کسانی که برای خود وطنی اختیار نکرده اند و به سیاحت و جهانگردی مشغولند باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۱۵۳ کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی در شهر یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۵۴ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود انتخاب کند باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند، مگر آن که سفرش طولانی شود و جزء افراد خانه بدوش حساب شود.

شرط هشتم به حدّ ترخص برسد

مسأله ۱۱۵۵ «حدّ ترخص» یعنی از وطن یا محلّ اقامتش به اندازه ای دور شود که صدای اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، اما دیدن و ندیدن دیوارهای شهر اثری ندارد، ولی باید در هوا گرد و غبار یا مه یا چیز دیگری که مانع دیدن است یا سرو صدایی که مانع شنیدن است وجود نداشته باشد و اگر یکی از این دو علامت حاصل شود کافی است، به شرط اینکه یقین به نبودن دیگری نداشته باشد، و الا احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام است.

مسأله ۱۱۵۶ معیار در شهرها شهرهای معمولی است و اگر شهری زیاد در گودی یا در بلندی قرار گرفته باشد باید مطابق

شهرهای معمولی با آن رفتار کرد، یعنی بینیم چه اندازه مسافت سبب می شود که در شهرهای معمولی انسان صدای اذان شهر را نشنود و اهالی شهر او را نینند.

مسئله ۱۱۵۷ هرگاه شک کند به حدّ ترخص رسیده یا نه، یا نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را تمام بخواند، اما اگر بفهمد صدای اذان است ولی کلمات آن قابل تشخیص نباشد احتیاط جمع است.

مسئله ۱۱۵۸ هرگاه به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود نمازش شکسته است، هر چند اذانی را که با بلند گوهای قوی می گویند بشنود و اگر کسی گوش و چشمش از معمول ضعیف تر یا بسیار قوی تر است اعتباری به آن نیست بلکه اعتبار به گوش و چشمهای معمولی است.

مسئله ۱۱۵۹ هرگاه کسی در اثناء مسافرت به وطنش برسد نمازش در آنجا تمام است، ولی اگر می خواهد سفر خود را از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر ادامه دهد وقتی به حدّ ترخص رسید باید نماز را شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

مسئله ۱۱۶۰ چند چیز است که سفر را قطع می کند و باید نماز را تمام خواند:

اول رسیدن به «وطن»

منظور از وطن محلی است که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود انتخاب کرده، خواه در آنجا متولد شده باشد یا نه و خواه وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را انتخاب کرده است.

مسئله ۱۱۶۱ هرگاه انسان جایی را برای «محلّ اقامت» خود انتخاب کند بطوری که وقتی در آنجاست او را مسافر نمی گویند، خواه قصد اقامت دائم داشته باشد یا موقت، مثلاً می خواهد دو سال یا بیشتر در آنجا بماند این محل در حکم وطن می باشد و همین گونه است حال مأموران ادارات که ممکن است هر چند سال در محلی باشند و آنجا حکم وطنشان را دارد.

مسئله ۱۱۶۲ ممکن است کسی در دو محل زندگی کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه دیگر در شهر دیگر، هر دو وطن او محسوب می شود و حتی ممکن است انسان دارای سه وطن باشد.

مسئله ۱۱۶۳ هرگاه انسان در محلی زندگی می کرده و وطن او بوده، چنانچه از آنجا اعراض کند، یعنی دیگر قصد نداشته باشد در آنجا زندگی کند، هر چند گاهی به عنوان مسافرت و دیدار بستگان و دوستان به آنجا برود، نمازش در آنجا شکسته است، خواه در آنجا ملکی داشته باشد یا نه و خواه اقوام و بستگانش در آنجا زندگی کنند یا نکنند، مگر این که قصد کند در آنجا ده روز بماند، همچنین اگر انسان غیر از وطن اصلی خود جای دیگری را برای زندگی انتخاب کند و شش ماه یا کمتر و بیشتر در آنجا بماند بعد، از آنجا اعراض نماید نمازش در آنجا شکسته است، خواه ملکی در آنجا داشته باشد یا نه.

دوم قصد اقامت ده روز

مسئله ۱۱۶۴ هرگاه مسافری می خواهد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند اجباراً باید در آنجا توقف کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۱۶۵ آنچه برای قصد اقامه که در مسئله پیش گفته شد لازم است ماندن ده روز است و اما شب قبل از آن و شب بعد از آن لزومی ندارد، بنابراین اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند (یعنی ده روز و نه شب) باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم توقف کند.

مسئله ۱۱۶۶ مسافری که قصد دارد ده روز در محلی بماند می تواند قصد کند در چند جا توقف کند به شرط این که فاصله آنها کم باشد (مثلاً یکی دو کیلومتر و یا بیشتر) بطوری که بگویند او مسافر نیست، همچنین هیچ تفاوتی میان شهرهای بزرگ



و کوچک نیست یعنی «بلاد کبیره» و «صغیره» تفاوتی در احکام مسافر ندارد.

مسئله ۱۱۶۷ مسافری که قصد اقامه ده روز در محلی کرده، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف برود چنانچه جایی که می خواهد برود به اندازه ای دور نیست که جزء مسافرت محسوب شود باید نماز را تمام بخواند، اما اگر طوری است که جزء مسافرت محسوب می شود باید تمام ده روز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۶۸ هرگاه کسی قصد دارد ده روز در جایی بماند اما احتمال می دهد در اثنا مانعی پیدا شود در صورتی که مردم به این گونه احتمالات اعتنا نکنند باید نماز را تمام بخواند، اما اگر احتمال وجود مانع قوی باشد نمازش شکسته است.

مسئله ۱۱۶۹ هرگاه مسافری قصد ندارد ده روز در جایی توقف کند ولی قصدش این است که مثلاً اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۷۰ هرگاه مسافری بداند مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر نداند آن روز چندم ماه است و تا آخر ماه چقدر مانده، ولی قصدش این است که به هر حال تا آخر ماه بماند، چنانچه در واقع تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۱۷۱ هرگاه کسی قصد اقامه ده روز کند و بعداً منصرف یا مردّد شود، اگر پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی باشد نمازش شکسته است، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی منصرف یا مردّد شود، باید تا وقتی در آنجاست نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۱۷۲ هرگاه کسی قصد ده روز کند و روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و باید تا آنجا هست نمازها را تمام بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد اما اگر نماز چهار رکعتی نخوانده روزه اش صحیح نیست و نمازها را نیز باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۷۳ هرگاه شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده و بعد منصرف یا مردّد شده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۷۴ هرگاه مسافر به نیت نماز شکسته مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و اگر بعکس قصد ده روز کرده بوده و مشغول نماز چهار رکعتی شده بود ولی در وسط نماز از قصد خود برگشت، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازها را نیز شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و تا وقتی که آنجاست باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۷۵ کسی که قصد کرده ده روز در محلی بماند هرگاه بیشتر از ده روز بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ده روز کند.

مسئله ۱۱۷۶ مسافری که قصد ده روز کرده باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی به جا آورد و نافله های ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۱۷۷ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی توقف کند، چنانچه بعد از گذشتن ده روز یا بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محلّ اقامه خود بازگردد، باید نماز را تمام بخواند و هرگاه بخواهد از محلّ اقامت به جای دیگری برود که کمتر از هشت فرسخ است و در محلّ دوم ده روز بماند باید نماز خود را در مسیر راه و در جای دوم تمام بخواند، اما اگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در مسیر راه شکسته می خواند و در محلّ دوم که قصد اقامه کرده تمام می خواند.

مسأله ۱۱۷۸ هرگاه کسی به خیال این که دوستانش می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد ده روز کند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند و منصرف شود تا مدتی که او در آنجاست باید نماز را تمام بخواند. سوم توقف یک ماه بدون قصد

مسأله ۱۱۷۹ هرگاه مسافر در محلی توقف کند ولی نمی داند مدت توقف او چند روز است باید نماز را شکسته بخواند، اما بعد از گذشتن سی روز باید نماز را تمام بخواند، اگر چه مقدار کمی بعد از آن در آنجا بماند (اگر یک ماه از ماههای قمری بماند که کمتر از سی روز باشد نیز کافی است مثلاً از دهم این ماه تا دهم ماه دیگر).

مسأله ۱۱۸۰ هرگاه کسی می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند بعد از گذشتن این مدت باز تصمیم می گیرد نه روز یا کمتر بماند، تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۸۱ هرگاه توقف سی روز در یک محل نباشد کافی نیست، بنابراین اگر در جایی مثلاً بیست روز بدون قصد بماند سپس از آنجا چند فرسخ دورتر رود و بیست روز دیگر بماند نماز او شکسته است.

### مسائل متفرقه نماز مسافر

مسأله ۱۱۸۲ در چهار محل مسافر مخیر است نماز را تمام یا شکسته بخواند: «مسجد الحرام»، «مسجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)»، «مسجد کوفه» و «حرم حضرت سید الشهداء (علیه السلام)» و افضل در این موارد نماز تمام است و فرقی میان مسجد الحرام در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و اضافاتی که بعداً بر آن افزوده شده، یا در آینده افزوده می شود نیست، همچنین در مورد مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و کوفه و حرم حسینی.

مسأله ۱۱۸۳ کسی که می داند مسافر است و نماز را باید شکسته بخواند اگر عمداً تمام بخواند باطل است، همچنین اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید اعاده کند و نیز اگر حکم نماز مسافر را می دانست اما توجه نداشت که در حال سفر است و نمازش را تمام بخواند، اما اگر اصلاً این حکم را نمی دانست که وظیفه مسافر نماز شکسته است و هنوز این مسأله را ننشیده بود اگر به جای نماز شکسته نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۴ مسافری که اجمالاً می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از جزئیات آن را نداند (مثلاً نداند که شرط این مسأله سفر هشت فرسخی است) چنانچه تمام بخواند احتیاط آن است که بطور شکسته اعاده کند.

مسأله ۱۱۸۵ هرگاه فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت متوجه شود قضا ندارد.

مسأله ۱۱۸۶ کسی که وظیفه اش نماز تمام است اگر عمداً یا از روی اشتباه یا فراموشی شکسته بخواند نمازش باطل است، حتی اگر قصد اقامه ده روز کرده و نمی دانسته که باید در این حال تمام بخواند و نماز خود را شکسته خوانده، احتیاط واجب آن است که به صورت تمام اعاده کند.

مسأله ۱۱۸۷ هرگاه مشغول نماز چهار رکعتی است و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، اگر به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۸۸ هرگاه کسی مشغول نماز شکسته شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر نیست و یا سفرش سفری نیست که

نماز در آن شکسته باشد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۹ هرگاه کسی اول وقت مسافر بوده و نماز را نخوانده و بعد به وطن یا جایی که قصد دارد ده روز بماند وارد شود باید نماز را تمام بخواند و بعکس، اگر کسی اول وقت در وطن یا محل اقامت بوده و نماز را نخوانده، مسافرت کرد، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۹۰ هرگاه نماز انسان در سفر قضا شود باید قضای آن را شکسته بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن) و بعکس اگر در وطن نمازش قضا شود باید قضای آن را تمام بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن).

مسئله ۱۱۹۱ مستحب است مسافر به امید ثواب الهی بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بگوید.

مسئله ۱۱۹۲ حکم نماز مسافر مربوط به آسان بودن و سخت بودن سفر نیست، بلکه در مسافرت‌های راحت امروز نیز با شرایطی که گفته شد باید نماز را شکسته خواند.

## نماز قضا

مسئله ۱۱۹۳ هرکس نماز واجب را در وقت آن ترک کند باید قضای آن را به جا آورد، هر چند در تمام وقت نماز خواب بوده، یا به واسطه بیماری، یا مستی، نماز را نخوانده باشد، اما کسی که در تمام وقت بی هوش بوده، قضا بر او واجب نیست، همچنین کافری که مسلمان شده و زنی که در حال حیض یا نفاس بوده.

مسئله ۱۱۹۴ هرگاه بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید آن را قضا کند.

مسئله ۱۱۹۵ کسی که نماز قضا برعهده دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست آن را فوراً به جا آورد، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن قضا شده باشد که احتیاط واجب این است که پیش از نماز همان روز آن را قضا کند.

مسئله ۱۱۹۶ کسی که نماز قضا بر ذمه دارد می تواند نماز مستحبی بخواند و خواندن نماز قضا قبل از نماز یومیّه یا بعد از آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۹۷ اگر کسی گمان دارد بعضی از نمازهای گذشته او صحیح نبوده، یا فراموش کرده است، احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۱۹۸ در نماز قضا ترتیب واجب نیست، جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشاء از یک روز.

مسئله ۱۱۹۹ کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند دو نماز بوده یا سه نماز، کافی است مقدار کمتر را بخواند، اما اگر قبلاً شماره آنها را می دانسته، ولی به واسطه سهل انگاری فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را بخواند.

مسئله ۱۲۰۰ کسی که نماز قضا از روزهای پیش بر ذمه دارد می تواند قبل از خواندن نماز قضا به نماز ادای روزانه مشغول شود، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن باشد که بنا بر احتیاط واجب باید قبلاً بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۱ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی بر ذمه دارد، اما نمی داند قضای ظهر بوده یا عصر یا عشاء اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمه یعنی قضایی که بر عهده اوست بخواند کافی است و در بلند خواندن و آهسته خواندن حمد و سوره مخیر است.

مسأله ۱۲۰۲ هیچ کس نمی تواند نماز قضای دیگری را که در حال حیات استبه جا آورد، هر چند او از خواندن نماز قضا عاجز باشد، اما بعد از مردمانعی ندارد.

مسأله ۱۲۰۳ نماز قضا را می توان با جماعت خواند، خواه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، ولی احتیاط این است که هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً نماز قضای ظهر را با نماز ظهر بخواند و نماز قضای عصر را با نماز عصر.

مسأله ۱۲۰۴ مستحب است کودکی که خوب و بد را تمیز می دهد به نماز خواندن و سایر عبادتها عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نماز تشویق کنند (البته نباید این کار به صورتی انجام گیرد که موجب ناراحتی و بیزاری او از نماز گردد).

### نماز قضای پدر و مادر

مسأله ۱۲۰۵ بر پسر بزرگتر (یعنی بزرگترین پسری که بعد از مرگ آنها در حال حیات است) واجب است که نماز و روزه هایی که از پدر یا مادرش فوت شده و از روی نافرمانی نبوده و توانایی بر قضا داشته، بعد از مرگ آنها به جا آورد، بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد بنا بر احتیاط مستحب باید به همین طور عمل کند، همچنین روزه ای را که در سفر نگرفته هر چند توانایی قضای آن را پیدا نکرده احتیاط آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

مواردی که نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست

مسأله ۱۲۰۶ هرگاه شخص دیگری آن نماز و روزه را قضا نماید از پسر بزرگتر ساقط می شود.

مسأله ۱۲۰۷ اگر پسر بزرگتر نمی داند که از پدر یا مادرش نماز و روزه ای قضا شده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و تفحص و جستجو نیز لازم نمی باشد.

مسأله ۱۲۰۸ اگر پسر بزرگتر از دنیا برود بر سایر پسران تکلیفی نیست.

مسأله ۱۲۰۹ اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است یعنی تاریخ تولد پسرها درست روشن نباشد، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۱۲۱۰ پسر بزرگتر هنگام قضای نماز و روزه پدر و مادر باید به تکلیف خود عمل کند، یعنی دستورات نماز و روزه را مطابق حکم مرجع تقلید خود به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۱ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد و نماز و روزه پدر و مادر نیز بر او واجب شده، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۲۱۲ هرگاه پسر بزرگتر در موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه بوده، هر وقت بالغ و عاقل شود باید نماز و روزه پدر یا مادر را قضا نماید.

### نماز استیجاری

مسأله ۱۲۱۳ اجیر گرفتن برای قضای نماز و عبادتهای دیگر از طرف اموات خالی از اشکال نیست، مگر در حج و اگر کسی بخواهد در عبادتهای دیگر اجیر بگیرد قصد رجاء کند، اما به جا آوردن نماز و روزه قضا و همچنین نماز و روزه مستحبی به قصد قربت و بدون گرفتن اجرت اشکالی ندارد.

مسئله ۱۲۱۴ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحب مانند زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) از طرف زندگان اجیر شود، ولی احتیاط واجب آن است که پول را برای مقدمات کار بگیرد و نیز می تواند اعمال مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را به اموات یا زنده ها هدیه نماید.

مسئله ۱۲۱۵ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید مسائل نماز را بخوبی بداند و قرائت او صحیح باشد.

مسئله ۱۲۱۶ شخصی که می خواهد از طرف دیگری نماز یا روزه، یا عبادت دیگری، به جا آورد باید در موقع نیت، میت را معین کند، لازم نیست اسم او را بداند، همین اندازه که علامت و نشانه ای برای او در قصد و نیت خود قرار دهد کافی است.

مسئله ۱۲۱۷ شخص نایب باید خود را به جای میت فرض کند و عبادتی را که بر ذمه اوست قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند دین او ادا نمی شود.

مسئله ۱۲۱۸ در صورتی ذمه میت ادا خواهد شد که اطمینان پیدا شود که نایب نماز را خوانده است و اگر شک کند کافی نیست، ولی اگر یقین داشته باشد نماز را خوانده اما نداند صحیح انجام داده یا نه اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۱۹ اگر نایب بگوید نماز را خوانده ام تنها به گفته او نمی توان قناعت کرد مگر این که فرد مورد اطمینانی باشد.

مسئله ۱۲۲۰ شخصی که از میت نیابت می کند باید کسی باشد که در انجام اجزاء و شرایط نماز معذور نباشد، مثلاً کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند نایب شود، حتی بنا بر احتیاط واجب کسی که با تیمم یا جبیره نماز می خواند نیابت نکند.

مسئله ۱۲۲۱ مرد می تواند برای زن و زن برای مرد نیابت کند و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به وظیفه خودش عمل نماید، نه وظیفه میت و لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، خواه ترتیب آن را بداند یا نداند، مگر در مورد ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز که رعایت ترتیب در آن لازم است.

مسئله ۱۲۲۲ کسی که اجیر برای قضای نماز و روزه می شود اگر طرز مخصوصی را با او شرط کنند (مثلاً بگویند نماز را باید در مسجد یا در فلان ساعت بخواند) باید به شرط عمل کند، اما اگر شرط خاصی با او نکنند مطابق تکلیف خود و طبق معمول انجام دهد و در مستحبات نیز آنچه معمول است به جا می آورد و بیش از آن لازم نیست مگر شرط کنند، خواندن نماز آیات نیز تا شرط نکنند لازم نیست.

مسئله ۱۲۲۳ هرگاه اشخاص متعددی را برای قضای نماز میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام وقت معینی را تعیین نماید، بلکه آنها می توانند در هر وقت که بخواهند نماز را به جا آورند، ولی برای رعایت ترتیب بین نمازهای قضا احتیاط مستحب آن است که برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید، مثلاً با یکی قرار می گذارد که در فاصله صبح تا ظهر نماز قضا به جا آورد و با دیگری از ظهر تا شب و نیز بهتر است هر یک از آنها مقدار نمازی را که می خواند با دیگری شبیه باشد، مثلاً اگر از نماز ظهر شروع می کند و تا نماز صبح پایان می دهد (خواه یک شبانه روز بخواند یا چند شبانه روز) دیگری نیز از ظهر شروع کند و به صبح خاتمه دهد.

مسئله ۱۲۲۴ هرگاه شخص اجیر پیش از تمام کردن نماز و روزه ای که اجیر شده بود از دنیا برود در حالی که اجرت همه آنها را گرفته، اگر شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش به جا آورد باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او برگردانند و اگر چنین شرطی نکرده اند باید ورثه از مال او کسی را اجیر کنند تا باقیمانده را بجا آورد و اگر مالی ندارد چیزی بر ورثه واجب نیست، ولی بهتر است دین میت را ادا کنند.

مسئله ۱۲۲۵ هرگاه اجیر پیش از تمام کردن عمل از دنیا برود و خودش نیز نماز قضا بر ذمه داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر کنند و یا اگر شرط کرده اند خودش به جا آورد باقیمانده را برگردانند، اما برای

نمازهای خودش نمی توانند از مال او بردارند مگر با رضایت ورثه و یا در صورتی که وصیت کرده از ثلث مالش به مصرف نماز برسانند.

## نماز جماعت

مسئله ۱۲۲۶ نماز جماعت از مهمترین مستحبات و از بزرگترین شعائر اسلامی است و در روایات، فوق العاده روی آن تکیه شده است، مخصوصاً برای همسایه مسجد یا کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده و سزاوار است انسان تا می تواند نمازش را با جماعت بخواند. در روایتی آمده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت آن ثواب ۱۵۰ نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کند هر رکعت ثواب ۶۰۰ نماز و هر قدر عدد نماز گزاران بیشتر شود ثواب نمازشان بیشتر خواهد شد و اگر عدد آنان از ده نفر بگذرد اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرگب و درختها قلم و ملائکه و انس و جن نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۲۲۷ حاضر نشدن به نماز جماعت اگر از روی بی اعتنایی و سبک شمردن باشد حرام است.

مسئله ۱۲۲۸ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی (تنها) باشد بهتر است و نیز جماعتی که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول دهند برتر است.

مسئله ۱۲۲۹ هرگاه جماعت برپا شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعداً بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم کافی است.

مسئله ۱۲۳۰ جایز است «امام جماعت» که یک بار نماز خود را با جماعت خوانده آن را با جماعت دیگری دوباره بخواند، اما بیش از دو بار اشکال دارد، بنابراین یک امام جماعت می تواند در دو مسجد اقامه جماعت کرده و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۱ کسی که در نماز وسواس دارد و وسواس او اسباب اشکال نماز می شود، چنانچه بداند در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود باید نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۲۳۲ هیچ نماز مستحبی را نمی توان با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء، یعنی نمازی که برای آمدن باران می خوانند و نماز عید فطر و قربان که در زمان غیبت امام (علیه السلام) مستحب است.

مسئله ۱۲۳۳ در نمازهای یومیّه هر نمازی را می توان با هر نماز امام اقتدا کرد، مثلاً اگر امام نماز ظهر را می خواند و او نماز ظهر را قبلاً خوانده می تواند نماز عصرش را با نماز ظهر امام بخواند، ولی اگر امام برای احتیاط نمازش را اعاده کرده، نمی تواند نماز خود را با او بخواند، مگر این که هر دو از جهت احتیاط مثل هم باشند.

مسئله ۱۲۳۴ اگر امام جماعت نماز قضا می خواند می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا کند اقتدا به او اشکال دارد.

مسئله ۱۲۳۵ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز نافله است یا نماز واجب نمی تواند به او اقتدا کند.

## شرایط نماز جماعت

مسئله ۱۲۳۶ در جماعت چند چیز باید رعایت شود:

اول نبودن حایل

میان امام و مأموم و همچنین میان مأمومین نسبت به یکدیگر باید چیزی که مانع دیدن است نباشد، بلکه حایل شیشه ای نیز اشکال دارد، اما اگر مأموم زن باشد حایل میان او و مردان مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۳۷ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که در دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به او اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند جماعت آنها اشکال دارد، ولی صفهایی که پشت سر آنها قرار دارد نمازشان صحیح است، همچنین اگر صفها به در مسجد برسد و از آن خارج گردد.

مسئله ۱۲۳۸ هرگاه به واسطه طولانی شدن صفها کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نمی بینند مانعی ندارد، همچنین اگر به واسطه طولانی شدن یکی از صفها کسانی که در دو طرف آن ایستاده اند صف جلو خود را نبینند جماعتشان صحیح است.

مسئله ۱۲۳۹ کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل باشد کافی است. شرط دوم بلندتر نبودن جای ایستادن امام از مأموم

مسئله ۱۲۴۰ جای ایستادن امام از جای مأموم بلندتر نباشد؛ مگر به مقدار بسیار کم، و اگر زمین سرایشی باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و به آن زمین مسطح گویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۴۱ بلندتر بودن جای مأموم از جای امام اشکال ندارد، ولی اگر امام در صحن مسجد بایستد و عده ای از مأمومین در بالکن و پشت بام، و طوری باشد که به آن جماعت نگویند، صحیح نیست. مثل این که امام در طبقه اول بایستد و مأمومین در بعضی از طبقات بالا که از جماعت دور است.

شرط سوم نبودن فاصله میان امام و مأموم

مسئله ۱۲۴۲ اگر یک یا چند قدم میان امام و مأموم یا مأمومین با یکدیگر فاصله باشد، بطوریکه به آن جماعت گویند مانعی ندارد، بنابراین فاصله شدن یک یا دو نفر که نماز نمی خوانند مانعی ندارد، ولی مستحب است صفوف کاملاً به هم متصل باشد.

مسئله ۱۲۴۳ هنگامی که امام تکبیر می گوید و وارد نماز می شود در صورتی که صفهای جلوتر آماده نماز باشند همه می توانند تکبیر بگویند و وارد نماز شوند و لازم نیست انتظار بکشند تا صفهای جلو وارد نماز شوند بلکه انتظار کشیدن بر خلاف احتیاط است.

مسئله ۱۲۴۴ هرگاه بدانند یکی از صفهای جلو، نمازشان باطل است اگر صف جلو حایل شود، صفهای بعد نمی توانند اقتدا کنند.

شرط چهارم مأموم جلوتر از امام نایستد

مسئله ۱۲۴۵ اگر مأموم در ابتدای جماعت یا در اثناء، جلوتر بایستد جماعت او باطل می شود، احتیاط این است که مساوی هم نایستد، بلکه کمی عقب تر قرار گیرد و این عقب تر بودن در تمام حالات نماز مراعات گردد حتی در حالت رکوع و سجود.

مسئله ۱۲۴۶ هرگاه مأوم بداند نماز امام قطعاً باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد نمی تواند به او اقتدا کند هر چند امام متوجه نباشد، اما اگر مأوم بعد از نماز

بفهمد که امام عادل نبوده و یا خدای نکرده کافر بوده است یا نمازش باطل بوده، نماز مأوم صحیح است.

مسئله ۱۲۴۷ اگر مأوم در اثناء نماز شک کند که نیت اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که اطمینان پیدا کند مشغول جماعت است نماز را به جماعت تمام می کند، ولی اگر اطمینان پیدا نکند باید نماز را به نیت فردی انجام دهد.

مسئله ۱۲۴۸ بدون عذر نمی توان از جماعت جدا شد و نیت فردی کرد، خواه از اول تصمیم بر این کار داشته باشد، یا در اثناء نماز.

مسئله ۱۲۴۹ هرگاه مأوم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام از او جدا شد و نیت فردی کرد لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی کند باید آن مقدار را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۲۵۰ اگر در اثناء نماز به خاطر عذری نیت فردی کند نمی تواند دوباره به جماعت برگردد و نیز اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نکند و بعد تصمیم بگیرد نماز را به جماعت تمام کند جماعت او اشکال دارد، اما هرگاه شک کند که نیت فردی کرده یا نه، بنا می گذارد بر این که نیت فردی نکرده است.

مسئله ۱۲۵۱ اگر موقعی که امام در رکوع است به او اقتدا کند و به رکوع رود و به رکوع امام برسد نماز او صحیح است، خواه امام ذکر رکوع را گفته باشد یا نه و رکعت اول او حساب می شود، اما اگر به رکوع امام نرسد نمازش را بطور فردی تمام کند و بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید، همچنین اگر شک کند به رکوع امام رسیده یا نه.

مسئله ۱۲۵۲ در رکعتهای دیگر نماز (غیر از رکعت اول) نیز باید خود را به رکوع امام برساند و گرنه جماعت او اشکال دارد.

مسئله ۱۲۵۳ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، نیت فردی می کند و نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

مسئله ۱۲۵۴ هرگاه در اول نماز یا در بین حمد و سوره اقتدا کند و خود را به رکوع امام نرساند جماعت او صحیح نیست، مگر این که عذری داشته باشد.

مسئله ۱۲۵۵ اگر موقعی به جماعت رسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب نماز جماعت برسد باید نیت کند و تکبیره الاحرام بگوید و بعد بنشیند و تشهد نماز را با امام بخواند، ولی سلام نگوید و کمی صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید، بعد بایستد و نماز را ادامه دهد، یعنی حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۲۵۶ اگر در رکعت دوم اقتدا کند قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد زانوها را از زمین بلند کند و تنها انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد (و به صورت نیمه خیز بنشیند) و بعد از تشهد امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسئله ۱۲۵۷ کسی که در رکعت دوم امام اقتدا می کند، باید در رکعت دوم نماز خودش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و خود را به امام برساند و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۲۵۸ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع برود بعد اقتدا کند.



مسأله ۱۲۵۹ هرگاه در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد فقط حمد را بخواند و خود را در رکوع به امام برساند.

مسأله ۱۲۶۰ کسی که اطمینان دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را بخواند و در این حال اگر سوره را بخواند و اتفاقاً به رکوع امام نرسد جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۲۶۱ اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند و حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و نمازش صحیح است، خواه معلوم شود امام در رکعت سوم و چهارم بوده، یا در رکعت اول و دوم، به شرط این که نماز ظهر و عصر باشد که حمد و سوره را امام آهسته می خواند.

مسأله ۱۲۶۲ اگر خیال می کرد امام در رکعت اول یا دوم است و حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع فهمید که رکعت سوم و چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۶۳ هرگاه مشغول نماز مستحبی باشد و جماعت برپا شود چنانچه می ترسد اگر نماز خود را تمام کند به جماعت نرسد مستحب است آن نماز را رها کند و مشغول جماعت شود.

مسأله ۱۲۶۴ هرگاه مشغول نماز واجب است و جماعت برپا شود، چنانچه وارد رکعت سوم نشده و می ترسد اگر نماز را تمام کند به جماعت نرسد مستحب است نیت خود را به نماز مستحبی برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کرده، خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۲۶۵ اگر نماز امام تمام شود و مأوم هنوز مشغول تشهد یا سلام است لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۲۶۶ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد را می خواند احتیاط آن است که زانوهای او را از زمین بلند کند و انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و همراه او تشهد بخواند، یا ذکر بگوید و اگر تشهد آخر است صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و ادامه دهد.

### شرایط امام جماعت

مسأله ۱۲۶۷ امام جماعت باید «بالغ» و «عاقل» و «عادل» و «حلال زاده» و «شیعه دوازده امامی» باشد و قرائت را صحیح بخواند و اگر مأوم مرد است امام هم باید مرد باشد، ولی امامت زن برای زن مانعی ندارد و هر انسانی حلال زاده است خواه مسلمان یا غیر مسلمان، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

مسأله ۱۲۶۸ «عدالت» یک حالت خداترسی باطنی است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صغیره باز می دارد و همین اندازه که با کسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم نشانه وجود عدالت است و این را حسن ظاهر که حاکی از ملکه باطن است می گویند.

مسأله ۱۲۶۹ کسی که سابقاً عادل بوده هرگاه شک شود که بر عدالت باقی مانده است یا نه باید گفت عادل است، مگر این که یقین به خلاف پیدا شود.

مسأله ۱۲۷۰ کسی که ایستاده نماز می خواند نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسئله ۱۲۷۱ اگر امام جماعت با تیمم یا وضوی جیره ای نماز می خواند می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس از روی ناچاری نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد، همچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و همچنین زن مستحاضه و بطور کلی هر کس نماز خود را به سبب عذری ناقص می خواند حق ندارد امام جماعت برای دیگران شود (بنا بر احتیاط واجب) مگر آنچه در بالا درباره تیمم یا وضوی جیره ای گفته شد.

مسئله ۱۲۷۲ کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیسی) دارد بنا بر احتیاط نمی تواند امام جماعت شود حتی برای مثل خودش.

ادامه احکام جماعت

مسئله ۱۲۷۳ مأموم باید امام را در نیت خود معین کند، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً همین اندازه که نیت کند اقتدا به امام حاضر می کنم و عدالت و سایر جهات در او جمع باشد کافی است.

مسئله ۱۲۷۴ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند و حمد و سوره در صورتی از او ساقط است که در رکعت اول و دوم با امام نماز بخواند، اما اگر در رکعت سوم و چهارم در حال قیام امام، اقتدا کند باید حمد و سوره را خودش بخواند.

مسئله ۱۲۷۵ اگر مأموم صدای قرائت امام را در نمازهای صبح و مغرب و عشاء بشنود باید حمد و سوره را ترک کند و اگر صدای امام را نشنود جایز است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، اما در نمازهای ظهر و عصر احتیاط واجب آن است که همیشه حمد و سوره را ترک نماید، اما ذکر گفتن بطور آهسته جایز، بلکه مستحب است.

مسئله ۱۲۷۶ هرگاه مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام، یا صدای مهممه او را بشنود احتیاط واجب ترک حمد و سوره است.

مسئله ۱۲۷۷ اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا گمان کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است و هرگاه شک کند صدای امام است یا صدای کس دیگر بنا بر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۲۷۸ مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، ولی در ذکرهای دیگر مانع ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر صدای امام را بشنود پیش از او نگوید.

مسئله ۱۲۷۹ مأموم باید کارهای نماز را مانند رکوع و سجود جلوتر از امام انجام ندهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به جا آورد و اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد باید دوباره به رکوع برود و با امام سر بردارد و زیادی رکوع در اینجا نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۸۰ هرگاه مأموم خیال می کرد امام سر از سجده برداشته، او هم سر از سجده برداشت، باید دوباره به سجده برود و اگر این کار در هر دو سجده واقع شود زیادی دو سجده که رکن است نماز را در اینجا باطل نمی کند، اما اگر به سجده برگردد در حالی که در همان لحظه امام سر از سجده برداشته است، اگر در یک سجده چنین اتفاق افتد نمازش صحیح است و اگر در دو سجده باهم باشد نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۲۸۱ اگر اشتهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۸۲ هرگاه مأموم سهواً قبل از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد

باید برگردد و قرائت امام را در رک کند و با او به رکوع رود و هر گاه می داند به چیزی از قرائت امام نمی رسد احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۸۳ در تمام مواردی که مأموم باید برگردد اگر عمداً برنگردد نمازش اشکال دارد.

مسئله ۱۲۸۴ اگر امام در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً تشهد بخواند، یا در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، مأموم نباید تشهد و قنوت را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام برخیزد، یا پیش از امام به رکوع رود، بلکه باید مطلب را با علامت و اشاره ای به او حالی کند، و اگر نشد صبر کند تا امام تشهد و قنوت را تمام کند و بقیه نماز را با او بخواند.

اموری که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۲۸۵ مستحب است امور زیر به امید ثواب الهی در جماعت رعایت شود: ۱ اگر مأموم یک مرد است در طرف راست امام، کمی عقب تر از او بایستد و اگر یک زن است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام می ایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند همه پشت سر امام می ایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند. ۲ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند در یک صف می ایستند، ولی امام کمی جلوتر می ایستد. ۳ امام در وسط صف بایستد و اهل علم و فضیلت و تقوا در صف اول بایستند. ۴ صفهای جماعت منظم باشد آنچنان که شانه های آنان ردیف یکدیگر قرار گیرد و میان کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله ای نباشد.

۵ بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین همگی برخیزند و آماده جماعت شوند. ۶ امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند، همچنین رکوع و سجود و قنوت را زیاد طولانی نکند، مگر این که بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند آمادگی دارند. ۷ امام جماعت هنگام قرائت حمد و سوره صدای خود را بلند کند تا مأمومین بشنوند ولی نه بیش از اندازه. ۸ اگر امام در رکوع بفهمد شخص یا اشخاصی تازه رسیده اند و می خواهند اقتدا کنند رکوع را کمی طول بدهد تا به او برسند، ولی بیش از دو برابر رکوع معمولی طول ندهد، هر چند بداند شخص یا اشخاص دیگری نیز می خواهند اقتدا کنند.

اموری که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۲۸۶ شایسته است به امید ثواب از امور زیر پرهیزند:

۱ اگر در صفهای جماعت جا باشد نماز گزار تنها نایستد. ۲ مأموم ذکرهای نماز را طوری نگوید که امام بشنود. ۳ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را شکسته می خواند برای کسانی که مسافر نیستند امامت نکند، همچنین کسی که مسافر است به شخص حاضر اقتدا نکند (البته منظور از کراهت در اینجا کمتر بودن ثواب است و گرنه نماز جماعت در هر صورت ثواب دارد).

## احکام نماز آیات

مسئله ۱۲۸۷ نماز آیات در چهار صورت واجب می شود اول و دوم گرفتن خورشید و ماه هر چند مقدار کمی از آنها بگیرد، خواه کسی بترسد یا نه. سوم زلزله، خواه کسی بترسد یا نه. چهارم صاعقه و بادهای سیاه و سرخ و هر گونه حوادث خوفناک آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، بلکه برای حوادث خوفناک زمینی نیز اگر موجب وحشت بیشتر مردم شود احتیاط

واجب آن است که نماز آیات بخوانند.

مسئله ۱۲۸۸ هرگاه اموری که نماز آیات برای آنها واجب است مکرراً اتفاق بیفتند واجب است برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثل این که چند بار زلزله شود، یا گرفتن خورشید با زلزله همراه گردد، اما اگر در بین نماز آیات این امور واقع شود همان یک نماز آیات کافی است.

مسئله ۱۲۸۹ لازم نیست تعیین کند نمازی که می خواند برای کدام یک از این حوادث است که رخ داده، همین اندازه که نیت آنچه بر او واجب است بکند کافی است.

مسئله ۱۲۹۰ در صورتی نماز آیات واجب است که این امور در همان محل رخ دهد و اگر در شهرها و نقاط دیگر رخ دهد بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۹۱ در موقع گرفتن خورشید یا ماه وقت نماز آیات از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تا زمانی که کاملاً باز نشده ادامه دارد، ولی احتیاط مستحب آن است قبل از شروع به باز شدن نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۹۲ هنگامی که زلزله یا صاعقه و مانند آن اتفاق می افتد باید بلافاصله نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و احتیاط مستحب آن است که تا آخر عمر هر وقت توانست بخواند.

مسئله ۱۲۹۳ اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را به جا آورد، اما اگر تمام آن نگرفته باشد قضا واجب نیست.

مسئله ۱۲۹۴ اگر به او خبر دهند خورشید یا ماه گرفته است ولی برای او یقین حاصل نشود و نماز نخواند بعداً معلوم شود که راست گفته اند، اگر تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند و گرنه واجب نیست.

مسئله ۱۲۹۵ اگر از گفته منجمین و اشخاصی که از این امور اطلاع دارند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و به گفته آنها اطمینان پیدا کند، باید وقت را رعایت کند.

مسئله ۱۲۹۶ اگر در وقتی که نماز روزانه واجب است نماز آیات بر او واجب شود، هرگاه برای هر دو وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکالی ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ شود، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز روزانه را بخواند.

مسئله ۱۲۹۷ اگر در وسط نماز روزانه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است و وقت نماز روزانه هم تنگ باشد، باید نماز روزانه را ادامه دهد بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز روزانه تنگ نیست باید آن را بشکند اول نماز آیات را بخواند، بعد نماز روزانه را و اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز روزانه تنگ است باید نماز آیات را بشکند و مشغول نماز روزانه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد باید پیش از انجام کاری که نماز را به هم می زند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۹۸ اگر در حال عادت ماهانه یا نفاس، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه بازمی شود از خون حیض و نفاس پاک نشده باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۲۹۹ نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و می توان آن را دو گونه به جا آورد:

۱ بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک

سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج بار این کار را انجام دهد، بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. ۲ بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک قسمت از آن را بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد و قسمت دوم از همان سوره را (بدون حمد) بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید و بعد به رکوع رود و رکعت دوم را هم به همین صورت به جا آورد، مثلاً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را به ترتیب زیر تقسیم کند: قبل از رکوع اول: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» باز به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمِدُ»، باز به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، بعد به رکوع رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جا آورد و در آخر تشهد بخواند و سلام گوید.

مسئله ۱۳۰۰ مانعی ندارد که در نماز آیات رکعت اول را مطابق یکی از این دو روش به جا آورد و رکعت دوم را مطابق روش دیگر.

مسئله ۱۳۰۱ تمام کارهایی که در نماز روزانه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب است، فقط در نماز آیات اذان و اقامه نیست و به جای آن سه مرتبه به امید ثواب «الصلاة» می گوید.

مسئله ۱۳۰۲ مستحب است در هر رکعت قبل از خم شدن برای سجده «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و نیز قبل از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید.

مسئله ۱۳۰۳ مستحب است قبل از رکوع دهم قنوت بخواند.

مسئله ۱۳۰۴ اگر در عدد رکعات شک کند و نداند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر در عدد رکوعها شک کند بنا بر کمتر می گذارد و اگر از محل گذشته یعنی وارد سجده شده باشد اعتنا نمی کند.

مسئله ۱۳۰۵ هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا سهواً کم و زیاد شود نماز باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۳۰۶ این نماز در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود، ولی در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است مستحب می باشد و می توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسئله ۱۳۰۷ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب است تا ظهر، ولی مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زکات فطره را بدهد و بعد نماز عید را بجا آورد.

دستور نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۳۰۸ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، بعد دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده به جا آورد و تشهد بخواند و سلام گوید.

مسأله ۱۳۰۹ در قنوت این نماز هر دعایی کافی است، ولی مناسب است این دعا را به قصد ثواب بخواند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظِيمَةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبْرُوتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كِرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مستحبات نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۱۰ مستحب است در نماز عید فطر و قربان امور زیر را به امید ثواب پروردگار رعایت کند:

۱ قرائت نماز عید را بلند بخواند. ۲ بعد از نماز دو خطبه بخواند مانند خطبه های نماز جمعه با این تفاوت که در نماز جمعه قبل از نماز و در نماز عید بعد از نماز خوانده می شود (و این خطبه در صورتی است که نماز را با جماعت بخواند). ۳ در این نماز سوره مخصوص شرط نیست، ولی بهتر است در رکعت اول سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» و در رکعت دوم سوره «وَ الشَّمْسِ» بخواند. ۴ در روز عید فطر قبل از نماز عید با خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز قدری از گوشت قربانی بخورد. ۵ پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که قبل از نماز و بعد از آن در کتب دعا آمده بخواند. ۶ در نماز عید بر زمین سجده کند و در موقع گفتن تکبیرها دستها را بلند کند. ۷ بعد از نماز مغرب و عشا در شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا». ۸ در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، همان تکبیرها را بگوید و بعد از آن اضافه کند: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَأَنَا»، ولی اگر روز عید قربان در منی باشد این تکبیرات را بعد از پانزده نماز می گوید که اول آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است. ۹ نماز عید را در فضای باز بخواند نه زیر سقف.

احکام نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۱۱ اگر در تکبیرهای نماز و قنوتهای آن شک کند چنانچه از محل نگذشته بنابر کمتر بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بود اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۱۲ اگر از روی سهو، قرائت، یا تکبیرها، یا قنوتها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۱۳ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و اگر کاری کند که در نمازهای روزانه سجده سهو دارد احتیاط واجب آن است که سجده سهو را بعد از نماز به جا آورد.

**روزه**

**وجوب روزه**

مسأله ۱۳۱۴ در هر سال واجب است همه افراد مکلف یک ماه مبارک رمضان را به شرحی که در مسائل آینده گفته می شود روزه بدارند.

مسأله ۱۳۱۵ روزه آن است که انسان برای اطاعت فرمان خدا، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آن در مسائل بعد می آید خودداری کند.

## نیت

مسأله ۱۳۱۶ روزه از عبادات است و لازم است با نیت به جا آورده شود، در موقع نیت لازم نیست به زبان بگویند، یا از قلب خود بگذرانند همین اندازه که در نظرش این باشد که برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید کافی است.

مسأله ۱۳۱۷ باید احتیاطاً کمی قبل از اذان صبح و کمی هم بعد از مغرب، از انجام این کارها خودداری کند تا یقین حاصل کند که تمام این مدت را روزه داشته است.

مسأله ۱۳۱۸ کافی است که در هر شب از ماه مبارک رمضان برای روزه فردا نیت کند، ولی بهتر است که در شب اول ماه، علاوه بر این، نیت روزه همه ماه را نیز بنماید.

مسأله ۱۳۱۹ نیت وقت معینی ندارد، بلکه هر موقعی تا قبل از اذان صبح نیت کند کافی است و همین که برای خوردن سحری برمی خیزد و اگر از او سؤال شود منظورت چیست؟ بگوید: «قصد روزه دارم» کافی است.

مسأله ۱۳۲۰ وقت نیت برای روزه مستحبی در تمام روز نیز ادامه دارد حتی اگر مختصری به مغرب باقی مانده باشد و تا آن موقع کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده است می تواند نیت روزه مستحبی کند و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۲۱ اگر در ماه رمضان نیت را فراموش کند چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیاید و فوراً نیت کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است، اما اگر بعد از ظهر نیت کند صحیح نیست.

مسأله ۱۳۲۲ هرگاه کسی بخواهد روزه ای غیر از روزه ماه رمضان به جا آورد باید آن را معین کند، مثلاً نیت کند روزه قضا می گیرم، یا روزه نذر به جا می آورم ولی در ماه مبارک رمضان همین اندازه که نیت کند فردا را روزه می گیرم کافی است، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا بداند و فراموش کند و روزه دیگری را قصد کند روزه ماه رمضان حساب می شود، ولی اگر عمداً در ماه مبارک رمضان نیت روزه غیر ماه رمضان را کند (در حالی که می داند در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان صحیح نیست) روزه او باطل است، یعنی نه از رمضان حساب می شود و نه از غیر آن.

مسأله ۱۳۲۳ لازم نیست در موقع نیت، معین کند که روز اول ماه است یا دوم یا غیر آن، حتی اگر روزی را تعیین کند مثلاً بگوید به نیت روز دوم ماه روزه می گیرم بعد معلوم شود سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۲۴ اگر پیش از اذان صبح نیت روزه کند و بعد بیهوش یا مست شود و در بین روز به هوش آید در حالی که هیچ کار خلافی به جا نیاورده، احتیاط واجب آن است روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۳۲۵ اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و روزه نگیرد و بعد از ظهر ملتفت شود و یا قبل از ظهر در حالی که افطار کرده باشد، باید به احترام ماه رمضان تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید و بعد از ماه رمضان آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۳۲۶ اگر کودکی پیش از اذان صبح بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود و کاری که روزه را باطل کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که روزه را بگیرد و بعد هم قضا کند.

مسأله ۱۳۲۷ کسی که روزه قضای ماه رمضان یا روزه واجب دیگری بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و اگر فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد چنانچه قبل از ظهر یادش بیاید می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، ولی اگر بعد از ظهر باشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۳۲۸ کسی که برای روزه شخص مرده ای اجیر شده می تواند روزه مستحبی برای خودش بگیرد.

مسأله ۱۳۲۹ اگر غیر از روزه ماه مبارک روزه دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است، ولی اگر یادش برود و پیش از ظهر یادش بیاید می تواند نیت کند.

مسأله ۱۳۳۰ هرگاه روزه واجب غیر معین بر ذمه دارد (مانند روزه قضای ماه رمضان یا روزه کفاره) وقت نیت آن تا ظهر باقی است، یعنی چنانچه چیزی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از ظهر نیت کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۳۱ هرگاه کافری در ماه رمضان پیش از ظهر مسلمان شود چنانچه تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط واجب روزه بگیرد و قضا هم ندارد، همچنین اگر مریض پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و احتیاطاً قضا هم نماید، ولی اگر بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز واجب نیست فقط باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۲ یوم الشک یعنی روزی که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، روزه آن واجب نیست و اگر بخواهد روزه بگیرد باید نیت ماه شعبان کند، یا اگر روزه قضا به ذمه دارد نیت قضا کند و چنانچه بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده از رمضان حساب می شود، ولی اگر در اثناء روز بفهمد باید فوراً نیت خود را به روزه ماه رمضان برگرداند.

مسأله ۱۳۳۳ هرگاه در ماه رمضان یا هر روزه واجب معین دیگر، از نیت روزه برگردد، یا مردّد شود که روزه بگیرد یا نه، روزه اش باطل می شود، همچنین اگر نیت کند چیزی که روزه را باطل می کند به جا آورد، مثلاً تصمیم بر خوردن غذا بگیرد، روزه اش باطل می شود، هر چند اصلاً غذا هم نخورد، مگر این که در آن حال توجه نداشته باشد که فلان عمل روزه را باطل می کند.

مسأله ۱۳۳۴ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست (مانند روزه قضا) اگر قصد کند یکی از مبطلات روزه را انجام دهد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت کند روزه اش صحیح است.

## کارهایی که روزه را باطل می کند

### مبطلات روزه

مسأله ۱۳۳۵ کارهایی که روزه را باطل می کند بنابر احتیاط نه چیز است:

۱ خوردن و آشامیدن، ۲ جماع، ۳ استمناء، ۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیهم السلام)، ۵ رساندن غبار غلیظ به حلق، ۶ فرو بردن سر در آب، ۷ باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح، ۸ اماله کردن با مایعات، ۹ قی کردن عمدی.

احکام کارهایی که روزه را باطل می کند

### ۱ خوردن و آشامیدن



مسأله ۱۳۳۶ خوردن و آشامیدن از روی عمد روزه را باطل می کند، خواه از چیزهای معمولی باشد مانند نان و آب و یا غیر معمولی مانند برگ درختان، کم باشد

یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورده، دوباره داخل دهان کند و رطوبت آن را فرو برد روزه اش باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواک کم باشد و در آب دهان از بین برود.

مسأله ۱۳۳۷ اگر هنگامی که مشغول خوردن غذا یا نوشیدن آب است بفهمد صبح شده، باید آنچه را در دهان است بیرون آورد و اگر عمداً فرو برد روزه اش باطل است و کفاره نیز دارد.

مسأله ۱۳۳۸ خوردن و آشامیدن از روی سهو و فراموشی روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۳۳۹ احتیاط واجب آن است که روزه دار از تزریق آمپولها و سترم هایی که به جای غذا یا دوا به کار می رود خود داری کند، ولی تزریق آمپول هایی که عضو را بی حس می کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۴۰ کسی که می خواهد روزه بگیرد بهتر است پیش از اذان صبح دندانهایش را بشوید و خلال کند و اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود احتیاط واجب آن است که قبلاً آن را بشوید و خلال کند و اگر نکند و غذا فرو رود روزه را تمام کند و بعد قضا نماید.

مسأله ۱۳۴۱ فرو بردن آب دهان، هر چند به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند، و فرو بردن اخلاط سر و سینه تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، اما اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۳۴۲ جویدن غذا برای بچه و همچنین چشیدن غذا و مانند آن و شست و شوی دهان با آب یا داروها اگر چیزی از آن فرو نرود روزه را باطل نمی کند و اگر بدون اراده به حلق برسد اشکالی ندارد، ولی اگر از اول بدانند بی اختیار به حلق می رسد روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد.

مسأله ۱۳۴۳ اگر روزه دار به اندازه ای تشنه شود که طاقت تحمل آن را ندارد و یا ترس بیماری و تلف داشته باشد، می تواند به اندازه ضرورت آب بنوشد، ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد بقیه روز را امساک کند.

مسأله ۱۳۴۴ انسان نمی تواند به خاطر ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر بقدری ضعف پیدا کند که تحمل آن بسیار مشکل شود، می تواند روزه را بخورد و همچنین اگر خوف بیماری داشته باشد.

## ۲ جماع

مسأله ۱۳۴۵ «جماع» (نزدیکی با زن) روزه هر دو طرف را باطل می کند، هر چند فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید و اگر کمتر از آن باشد و منی هم بیرون نیاید باطل نمی شود و هرگاه شك کند که این مقدار داخل شده یا نه روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۶ هرگاه از روی فراموشی جماع کند و یا از روی اجبار بطوری که هیچ اختیاری نداشته باشد، روزه باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا اجبار برطرف شود، باید فوراً ترک کند و الاً روزه او باطل است.

## ۳ استمناء

مسأله ۱۳۴۷ اگر روزه دار با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، امّا اگر بی اختیار در حال خواب یا بیداری بیرون آید، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۳۴۸ هرگاه روزه دار می داند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، جایز است بخوابد و چنانچه محتلم شود برای روزه او اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۴۹ هرگاه روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۳۵۰ شخص روزه داری که محتلم شده می تواند بول و استبراء از بول کند هر چند می داند به واسطه آن باقیمانده منی از مجرا بیرون می آید، حتّی اگر غسل کرده باشد این کار برای روزه اش ضرری ندارد هر چند با خارج شدن باقیمانده منی از مجرا باید مجدداً غسل کند.

مسأله ۱۳۵۱ روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا باقی مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی بیرون می آید بهتر است قبلاً بول کند ولی واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۲ اگر روزه دار به قصد بیرون آمدن منی استمناء کند روزه اش باطل می شود هر چند منی از او بیرون نیاید.

مسأله ۱۳۵۳ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که به این مقدار بازی و شوخی منی از او خارج شود روزه اش صحیح است، ولی اگر اتفاقاً منی بیرون آید روزه اش اشکال دارد، مگر این که قبلاً مطمئن بوده که منی از او خارج نمی شود.

#### ۴ دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام)

مسأله ۱۳۵۴ هرگاه روزه دار دروغی به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جانشینان معصوم او (علیهم السلام) نسبت دهد خواه با گفتن باشد، یا نوشتن، یا اشاره و مانند آن، بنابراین احتیاط واجب روزه اش باطل می شود، هر چند بلافاصله توبه کند. دروغ بستن به سایر انبیا و فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۱۳۵۵ هرگاه بخواهد خبری را نقل کند که از راست یا دروغ بودن آن اطلاعی ندارد، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که در آن نوشته شده نقل نماید، مثلاً بگوید: فلان راوی چنین می گوید و یا در فلان کتاب چنان نوشته شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود...

مسأله ۱۳۵۶ اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش صحیح است، ولی بعکس اگر چیزی را دروغ می دانست و به خدا و پیغمبر نسبت داد و بعداً معلوم شد صحیح بوده، روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۷ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر نسبت دهد روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۸ اگر از شخص روزه دار سؤال کنند که آیا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین مطلبی را فرموده، و او عمداً بگوید: آری، در حالی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نگفته باشد، یا بگوید: نه، در حالی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفته باشد، روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۹ اگر در نقل احکام شرعیّه عمداً دروغ گوید، مثلاً واجبی را غیر واجب و حرامی را حلال ذکر کند، اگر منظورش نسبت دادن آن حکم به خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشد، روزه اش اشکال دارد و اگر قصدش نسبت دادن فتوا به مجتهد است کار حرامی کرده، امّا روزه اش باطل نمی شود و کسی که بدون اطلاع، حکم مشکوکی را نقل می کند، نیز

همین حکم را دارد.

## ۵ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۳۶۰ رساندن غبار غلیظ به حلق هرگاه در حلق تبدیل به گِل شود و فرو رود روزه را باطل می کند، در غیر این صورت روزه صحیح است، خواه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است.

مسئله ۱۳۶۱ هرگاه به واسطه باد یا جارو کردن زمین، غبار غلیظی پرخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد، روزه اش باطل می شود (همانطور که در مسئله قبل آمد)

مسئله ۱۳۶۲ احتیاط واجب آن است که روزه دار از کشیدن سیگار و تنباکو و سایر دخانیات پرهیز کند و بخار غلیظ نیز به حلق نرساند، ولی رفتن به حمام اشکال ندارد، هرچند فضای حمام را بخار گرفته باشد.

مسئله ۱۳۶۳ اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار و بدون اراده، غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۳۶۴ در جایی که احتمال می دهد غبار یا دود به حلق برسد باید احتیاط کند، ولی اگر یقین یا گمان داشته باشد به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

## ۶ فرو بردن سر در آب (ارتماس)

مسئله ۱۳۶۵ روزه دار بنا بر احتیاط واجب تمام سر را عمداً در آب فرو نبرد، حتی اگر بقیه بدن بیرون از آب باشد، اما اگر تمام بدن و قسمتی از سر زیر آب برود ولی مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی شود، فرو بردن سر در مایعاتی مانند گلاب و آبهای مضاف دیگر حکم آب مطلق را دارد.

مسئله ۱۳۶۶ اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر را دفعه دیگر، در آب فرو برد، روزه اش صحیح است، ولی اگر تمام سر را زیر آب ببرد اما مقداری از موها بیرون بماند روزه اش اشکال دارد.

مسئله ۱۳۶۷ کسی که برای نجات غریق مجبور است سر را در آب فرو ببرد روزه اش اشکال دارد، ولی به عنوان نجات جان مسلمانی این کار واجب است و بعداً قضا کند.

مسئله ۱۳۶۸ غواصان اگر سر خود را در کلاهک پنهان کنند و با آن زیر آب روند روزه آنها صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد، یا او را در آب بیندازند و سر او زیر آب رود، یا فراموش کند که روزه است سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر یادش بیاید بنا بر احتیاط واجب باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.

مسئله ۱۳۷۰ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را زیر آب کند روزه و غسل او هر دو صحیح است، ولی اگر بداند روزه واجب معین است و عمداً چنین کند بنا بر احتیاط واجب هم روزه را باید قضا کند و هم غسل را دوباره انجام دهد.

## ۷ باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسئله ۱۳۷۱ اگر شخص جنب عمداً تا صبح غسل نکند بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است ولی اگر توانایی بر غسل ندارد یا وقت تنگ است تیمم نماید، اما اگر از روی عمد نباشد روزه اش صحیح است و زنی که از حیض یا نفاس پاک شده و تا اذان صبح غسل نکرده در حکم کسی است که باقی بر جنابت مانده است.

مسأله ۱۳۷۲ باطل شدن روزه به خاطر بقاء بر جنابت مخصوص روزه ماه رمضان و قضای آن است و در روزه های دیگر موجب بطلان نمی شود.

مسأله ۱۳۷۳ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید سه روز را قضا کند و قضای روز چهارم احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۳۷۴ کسی که در شب ماه رمضان وقت برای غسل و تیمم ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش اشکال دارد و احتیاطاً قضا و کفاره به جا آورد، همچنین اگر برای غسل وقت ندارد و فقط برای تیمم وقت دارد.

مسأله ۱۳۷۵ اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۷۶ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و بیدار نشود روزه اش اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید قضا و کفاره به جا آورد، اما اگر احتمال دهد که بیدار می شود، می تواند بخوابد، و احتیاط این است که در دفعه دوم که بیدار شد نخوابد تا غسل کند.

مسأله ۱۳۷۷ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان بیدار نشود روزه اش صحیح است، ولی اگر تصمیم بر غسل نداشته باشد یا مردّد باشد که غسل بکند یا نه، در این صورت اگر بیدار نشود روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۷۸ هرگاه چنین کسی بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح برای غسل کردن بیدار می شود چنانچه بخوابد و بیدار نشود احتیاطاً باید روزه آن روز را قضا کند، هم چنین است اگر برای دفعه سوم بخوابد و بیدار نشود، ولی در هیچ یک از اینها کفاره بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۳۷۹ خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی شود ولی اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسأله ۱۳۸۰ هرگاه روزه دار در روز محتمل شود بهتر است فوراً غسل کند اما اگر نکند برای روزه اش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۸۱ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده روزه اش صحیح است، خواه بداند پیش از اذان محتمل شده، یا بعد از آن و یا شک داشته باشد.

مسأله ۱۳۸۲ کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان صبح محتمل شده، اگر وقت قضای روزه تنگ نیست بنا بر احتیاط واجب روز دیگری را روزه بگیرد، اگر وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز قضا به ذمه دارد پنج روز هم بیشتر به ماه رمضان باقی نمانده، همان روز را روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۸۳ اگر در ماه مبارک رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت ندارد تیمم کند و روزه اش صحیح است، اما اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد باید بعداً غسل کند و روزه او نیز صحیح است.

مسأله ۱۳۸۴ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود نمی تواند روزه بگیرد، همچنین اگر در اثناء روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد.

مسأله ۱۳۸۵ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام باز شود یا آب حمام گرم شود و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کرده باشد روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۸۶ زنی که در حال استحاضه است باید غسل خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۸۷ کسی که مسّ میّت کرده و غسل مسّ میّت بر او واجب شده، می تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم مسّ میّت کند روزه اش باطل نمی شود، ولی برای نماز باید غسل کند.

## ۸ اماله کردن با مایعات

مسأله ۱۳۸۸ تنقیه (اماله کردن) با مایعات روزه را باطل می کند هر چند برای معالجه بیماری و از روی ناچاری باشد، ولی استعمال شیافها برای معالجه اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای تغذیه است خودداری شود.

## ۹ قی کردن

مسأله ۱۳۸۹ قی کردن از روی عمد روزه را باطل می کند، هر چند برای نجات از مسمومیت و درمان بیماری و مانند آن باشد، ولی قی کردن بدون اختیار یا از روی سهو روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۳۹۰ اگر در شب چیزی بخورد که می داند در روز بی اختیار قی می کند روزه باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب این است که چنین کاری نکند و اگر کرد، روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۱ واجب نیست روزه دار با فشار آوردن به خود از قی کردن خودداری کند، ولی اگر ضرر و مشقتی نداشته باشد بهتر است جلوگیری کند.

مسأله ۱۳۹۲ اگر خرده های غذا یا حشره ای مانند مگس بی اختیار در گلوئی روزه دار برود چنانچه بقدری پایین برود که نمی توان آن را بیرون آورد روزه اش صحیح است و اگر بتواند آن را بیرون آورد باید چنین کند و بیرون آوردنش ضرری برای روزه ندارد، بلکه اگر در این حال فرو برد روزه اش باطل است.

مسأله ۱۳۹۳ هر گاه یقین دارد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید که به آن قی کردن می گویند نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد و هر گاه بر اثر آروغ زدن بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید باید آن را بیرون بریزد و اگر عمداً فرو ببرد روزه اش باطل است، ولی اگر بی اختیار فرو رود اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۹۴ هر گاه یکی از امور نه گانه ای که قبلاً گفته شد سهواً یا بدون اختیار به جا آورد روزه اش صحیح است، ولی جنب اگر بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند روزه اش به شرحی که قبلاً گفته شد اشکال دارد.

مسأله ۱۳۹۵ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد به گمان این که روزه اش باطل شده دوباره یکی از آنها را عمداً به جا آورد روزه اش باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب قضای آن است.

مسأله ۱۳۹۶ اگر چیزی را به زور در گلوئی روزه دار بریزند، یا سر او را در آب فرو برند، روزه اش باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که خودش افطار کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر جانی یا مالی به تو می زنیم و او برای جلوگیری

از ضرر، غذا بخورد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۳۹۷ احتیاط واجب آن است که روزه دار به جایی نرود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که روزه را افطار کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه اش صحیح است.

### کارهایی که برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۳۹۸ چند کار برای روزه دار مکروه است از جمله:

- ۱ ریختن دوا در چشم
- ۲ سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
- ۳ انجام کارهایی که باعث ضعف می شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.
- ۴ انفیة کشیدن اگر نداند به حلق می رسد، ولی اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست.
- ۵ بو کردن گیاههای معطر
- ۶ نشستن زن در آب، بنا بر احتیاط
- ۷ استعمال شیاف بنا بر احتیاط
- ۸ تر کردن لباس بر بدن
- ۹ کشیدن دندان و هر کاری که سبب خون آمدن از دهان و موجب ضعف شود.
- ۱۰ مسواک کردن با چوب تازه
- ۱۱ بوسیدن همسر بدون قصد بیرون آمدن منی و هر کاری که شهوت را به حرکت در آورد، اما اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

### مواردی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۳۹۹ کارهایی که روزه را باطل می کند اگر عمداً و با علم و اطلاع انجام دهد، علاوه بر این که روزه او باطل می شود و قضا دارد، کفاره نیز دارد؛ ولی اگر به خاطر ندانستن مسأله باشد کفاره ندارد، ولی احتیاط آن است که قضا کند. همچنین هرگاه انسان شک دارد مغرب شده یا نه.

مسأله ۱۴۰۰ هرگاه به واسطه بی اطلاعی و ندانستن مسأله، کاری را انجام دهد که می داند حرام است، ولی نمی دانسته است که روزه را باطل می کند بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

### کفاره روزه

مسأله ۱۴۰۱ کفاره روزه یکی از سه چیز است: آزاد کردن یک بنده، یا دو ماه روزه گرفتن، یا شصت فقیر را سیر کردن (و اگر به هر کدام یک «مُد» که تقریباً ۷۵۰ گرم است گندم یا جو یا مانند آنها بدهد کافی است). و در زمان ما که بنده آزاد

کردن موضوع ندارد در میان دو چیز دیگر مخیر است و به جای گندم می تواند مقدار نانی بدهد که گندم آن به اندازه یک «مُد» است.

مسأله ۱۴۰۲ هرگاه هیچ یک از این سه کار ممکن نشود هر چند «مُد» که می تواند به فقرا اطعام کند و اگر نتواند باید ۱۸ روز روزه بگیرد و اگر نتواند هر چند روز که می تواند به جا آورد و اگر نتواند استغفار کند و همین اندازه که در قلب بگوید: «استغفر الله» کافی است و واجب نیست بعداً که قدرت پیدا کرد کفاره را بدهد.

## احکام کفاره روزه

مسأله ۱۴۰۳ کسی که شصت روزه را برای کفاره انتخاب کرده، احتیاط واجب آن است که ۳۱ روز آن را پی در پی به جا آورد، ولی در ۱۸ روز که در بالا گفته شد پی در پی به جا آوردن لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۴ در جایی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در وسط یک روز را عمداً روزه نگیرد باید همه را از نو به جا آورد، ولی اگر مانعی پیش آید مانند عادت ماهانه و نفاس و سفری که ناچار از انجام آن است می تواند بعد از رفع مانع ادامه دهد و لازم نیست از سر بگیرد.

مسأله ۱۴۰۵ اگر روزه دار به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد، یعنی هم یک بنده آزاد کند و هم دو ماه روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر کند (یا به هر کدام از آنها یک مد طعام که تقریباً ۷۵۰ گرم است بدهد) و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد هر کدام که ممکن است باید انجام دهد (خواه آن چیز حرام، مانند شراب و زنا باشد یا مانند نزدیکی کردن با همسر خود در عادت ماهانه).

مسأله ۱۴۰۶ هرگاه روزه دار نسبت دروغ به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دهد یک کفاره کافی است و کفاره جمع لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۷ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یک کفاره بر او واجب است و در صورتی که جماع او حرام باشد یک کفاره جمع و همچنین اگر در یک روز چند مرتبه کارهای دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

مسأله ۱۴۰۸ اگر روزه دار روزه خود را به چیز حلالی باطل کند، بعد کار حرامی که روزه را باطل می کند انجام دهد احتیاط واجب آن است برای هر کدام یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۴۰۹ هرگاه روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید نباید آن را فرو ببرد، و الا روزه او باطل می شود و قضا و کفاره دارد، ولی کفاره جمع لازم نیست.

مسأله ۱۴۱۰ اگر نذر کند که روز معینی را برای خدا روزه بگیرد چنانچه عمداً روزه نگیرد یا روزه خود را باطل کند باید کفاره بدهد (و کفاره آن مانند کفاره ماه رمضان است).

مسأله ۱۴۱۱ هرگاه به گفته کسی که سخنش قابل اعتماد نیست و می گوید مغرب شده افطار کند، بعد بفهمد مغرب نبوده، قضا و کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۴۱۲ هرگاه روزه خود را عمداً باطل کند، بعد به مسافرت برود، کفاره از او ساقط نمی شود، ولی اگر عمداً روزه خود را باطل کند بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۳ هرگاه یقین کند که آن روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان

بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۴ همچنین اگر شک کند آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه را باطل کند بعد معلوم شود روز عید بوده کفّاره ندارد.

مسأله ۱۴۱۵ هرگاه روزه دار در ماه رمضان با همسر خود که روزه دار است جماع کند چنانچه او را مجبور کرده باشد باید کفّاره روزه خود و زنش را هر دو بدهد و اگر او به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود، ولی اگر اجبار به مفطرات دیگر کند گناه کرده، اما کفّاره بر هیچ کدام واجب نیست، اما آن کسی که روزه اش را خورده باید قضا کند.

مسأله ۱۴۱۶ هرگاه زن روزه دار شوهر روزه دار خود را مجبور به جماع نماید فقط یک کفّاره بر او واجب است و لازم نیست کفّاره شوهر را بدهد.

مسأله ۱۴۱۷ هرگاه زن در آغاز، مجبور بوده و در اثناء راضی شده احتیاط واجب آن است که مرد دو کفّاره بدهد و بر زن چیزی جز قضا لازم نیست.

مسأله ۱۴۱۸ هرگاه کسی به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نگیرد نمی تواند همسر خود را مجبور به جماع نماید و اگر او را مجبور کند گناه کرده، ولی لازم نیست کفّاره او را هم بدهد.

مسأله ۱۴۱۹ به جا آوردن کفّاره واجب فوری نیست ولی نباید طوری باشد که بگویند کوتاهی می کند.

مسأله ۱۴۲۰ اگر چند سال بگذرد و کفّاره را به جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۴۲۱ کسی که برای کفّاره روزه، اطعام شصت فقیر را انتخاب کرده باید به هر کدام یک مد طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) بدهد و نمی تواند چند مد را به یک نفر بدهد، مگر این که دسترسی به شصت فقیر پیدا نکند، ولی اگر اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد و با آنها می خورد، می تواند برای هر یک از عیالات او، هر چند صغیر باشند، یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۴۲۲ کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته جایز نیست بعد از ظهر روزه را باطل کند و اگر عمداً چنین کاری کند باید به ده نفر فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی تواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

### مواردی که فقط قضا لازم است

مسأله ۱۴۲۳ در چند صورت فقط قضای روزه لازم است و کفّاره واجب نیست:

۱ در صورتی که در شب ماه رمضان جُنُب باشد و بخوابد و بیدار شود و برای بار دوم یا سوم بخوابد و بیدار نشود، در این صورت احتیاط واجب قضای روزه است. اما اگر در خواب اوّل بیدار نشود، قضا ندارد و روزه اش صحیح است.

۲ هرگاه کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکرده باشد یا قصد کند که روزه خود را بخورد، یا با ریا روزه را باطل نماید.

۳ هرگاه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با همان حال یک یا چند روز روزه بگیرد بنا بر احتیاط واجب.

۴ در ماه رمضان بدون آن که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، همچنین اگر بعد از تحقیق شک یا گمان کند که صبح شده است؛ ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده، و چیزی بخورد، بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست.



۵ هرگاه کسی بگوید صبح نشده و هنوز وقت باقی است و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، در اینجا نیز قضا لازم است، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

۶ کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

۷ هرگاه شخص عادل خیر دهد مغرب شده و او افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۸ هرگاه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده.

۹ هرگاه برای خنک شدن، یا بدون هدف، آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود باید قضا کند، اما اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد قضا ندارد، همچنین اگر برای وضو آب در دهان کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست. ۱۰ کسی که با همسر خود بازی کند بدون این که قصد استمناء داشته باشد و منی از او خارج شود، ولی اگر اطمینان داشت که با این کار منی خارج نمی شود و تصادفاً خارج شد روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

### مواردی که قضا واجب نیست

در چند صورت قضای روزه لازم نیست:

مسئله ۱۴۲۴ الف: هرگاه چیز دیگری غیر از مایعات را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود.

ب: در ماه رمضان اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

ج: اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد.

د: اگر برای وضو آب در دهان کند و بی اختیار فرو رود.

ه: کسی با همسر خود بازی کند و اطمینان داشته باشد که با این کار منی خارج نمی شود و تصادفاً خارج شود.

و: در صورتی که در شب ماه رمضان جنب باشد و بخوابد ولی در خواب اول بیدار نشود.

مسئله ۱۴۲۵ مضمضه کردن زیاد برای روزه دار مکروه است و بعد از مضمضه باید آب خارجی را از دهان بیرون بریزد و بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیندازد و اگر بداند به واسطه مضمضه بی اختیار آب وارد گلویش می شود نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۴۲۶ هرگاه انسان شک دارد مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند و اگر افطار کند هم قضا دارد و هم کفاره، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه می تواند کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و تحقیق کردن نیز واجب نیست.

### احکام روزه قضا

مسئله ۱۴۲۷ روزه هایی که در حال جنون به جا نیاورده بعد از عاقل شدن لازم نیست قضا کند، همچنین اگر کافری مسلمان شود قضای روزه های گذشته واجب نیست، اما اگر مسلمانی مرتد شود و دوباره برگردد و مسلمان شود روزه های دوران مرتد بودن را باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۸ هرگاه به واسطه مستی روزه او ترک شده باید قضا کند، هرچند ماده مست کننده را از روی اشتباه و یا برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه را قبلاً کرده بعد در حال مستی روزه را تمام کند بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۹ روزه هایی که به خاطر مسافرت یا بیماری و مانند آن ترک شده باید قضا کند، اما اگر نداند تعداد روزه های فوت شده چه اندازه بوده، کافی است مقداری که یقین دارد قضا کند و اضافه بر آن واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۴۳۰ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا بر ذمه دارد قضای هر کدام را اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت برای قضای رمضان آخر تنگ شده باشد باید بنا بر احتیاط اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۴۳۱ کسی که روزه قضای ماه رمضان را به جا می آورد می تواند پیش از ظهر روزه را افطار کند، به شرط این که وقت برای قضای روزه تنگ نباشد، ولی بعد از ظهر جایز نیست، همچنین اگر قضای روزه غیر معینی (مانند قضای روزه نذر) را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۴۳۲ کسی که به واسطه بیماری یا حیض و نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از پایان ماه رمضان از دنیا برود لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا نمایند.

مسأله ۱۴۳۳ هرگاه به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طولانی شود، قضای روزه هایی را که نگرفته واجب نیست، فقط باید برای هر روز یک مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو و مانند آن به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری (مثلاً بخاطر مسافرت) روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند احتیاط واجب آن است که روزه هایی را که نگرفته بعد از ماه رمضان قضا کند و برای هر روز یک مد طعام به فقیر دهد، همچنین اگر ترک روزه بخاطر بیماری بوده، بعد بیماری رفع شده و عذر دیگری مانند مسافرت پیش آمده است.

مسأله ۱۴۳۴ هرگاه روزه ماه رمضان را به واسطه عذری نگیرد و تا رمضان آینده عمداً قضای آن را به جا نیاورد در حالی که عذرش برطرف شده، باید بعداً روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام کفاره بدهد، همچنین اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید بعداً هم قضا به جا آورد و هم کفاره دهد، اما اگر کوتاهی نکرده و اتفاقاً در تنگی وقت عذری پیدا شده فقط قضا لازم است.

مسأله ۱۴۳۵ هرگاه بیماری انسان چند سال طول کشد و بعداً خوب شود اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت باقی است باید فقط قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام بدهد.

مسأله ۱۴۳۶ هرگاه قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر اندازد باید قضا را به جا آورد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر دهد و با گذشت سالها کفاره متعدّد نمی شود.

مسأله ۱۴۳۷ لازم نیست کفاره هر روز را به یک فقیر بدهد، بلکه می تواند کفاره چندین روز را به یک نفر بدهد و اگر مقداری نان دهد که گندم آن به اندازه یک مد باشد کافی است، ولی پول آن را نمی تواند بدهد مگر این که اطمینان داشته باشد آن را برای خرید نان مصرف می کند.

مسأله ۱۴۳۸ بعد از مرگ پدر باید پسر بزرگتر قضای نماز و روزه او را به شرحی که در مسائل قضای نماز گفته شد به جا آورد و احتیاط این است که قضای نماز و روزه مادر را نیز انجام دهد.

مسأله ۱۴۳۹ اگر ولی میت نداند که میت قضای روزه بر ذمه دارد یا نه، واجب نیست برای او قضا بگیرد و اگر اجمالاً بداند مقداری قضای روزه بر ذمه اوست باید به اندازه ای که یقین دارد به جا آورد و بیش از آن لازم نیست.

## احکام روزه شخص مسافر

مسأله ۱۴۴۰ شخص مسافر (با شرایطی که در مسأله نماز مسافر گفته شد) نباید روزه بگیرد، و بطور کلی در هر موردی نماز شکسته است روزه را باید ترک کرد و در جایی که نماز را باید تمام بخواند (مانند کسی که شغلش مسافرت است و یا در محلی قصد ماندن ده روز کرده) باید روزه را بگیرد.

مسأله ۱۴۴۱ مسافرت در ماه رمضان حرام نیست، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۴۴۲ هرگاه روزه روز معینی غیر از ماه رمضان بر انسان واجب باشد (مثل این که نذر کرده نیمه شعبان را روزه بگیرد) بنا بر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند، حتی اگر در سفر است باید در جایی قصد توقف ده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۳ اگر نذر روزه کند ولی روز آن رامعین نسازد نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی اگر نذر کند روز معینی را در سفر روزه بگیرد یا نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد چه نباشد روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۴ مسافر می تواند برای گرفتن حاجت، سه روز در مدینه روزه مستحبی بگیرد (هر چند قصد ده روز نکند) ولی احتیاط آن است که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را اختیار کند.

مسأله ۱۴۴۵ کسی که اصلاً نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد روزه اش صحیح است، ولی اگر در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۴۴۶ هر گاه فراموش کند مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در این حال روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه را قضا کند.

مسأله ۱۴۴۷ هرگاه روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند، اما اگر پیش از ظهر مسافرت نماید روزه اش باطل است، ولی قبل از آن که به حدّ ترخص برسد نمی تواند روزه را افطار کند و اگر پیش از آن افطار کند کفاره بر او واجب است (منظور از حدّ ترخص جایی است که صدای اذان شهر را نشنود، یا به جایی برسد که از نظر مردم شهر پنهان گردد).

مسأله ۱۴۴۸ هرگاه مسافر پیش از ظهر وارد وطن شود، یا به جایی برسد که قصد ده روز توقف دارد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید روزه بگیرد و اگر انجام داده باشد بعداً قضا کند و مستحب است باقیمانده آن روز را امساک نماید، ولی اگر بعد از ظهر وارد شود نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۹ مسافر و کسی که از روزه گرفتن معذور است مکروه است در روز ماه رمضان در خوردن و آشامیدن، خود را کاملاً سیر کنند، همچنین جماع برای آنها مکروه است.

## کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۴۵۰ مرد و زن پیر که روزه گرفتن برای آنها مشکل است می توانند روزه را ترک کنند، ولی باید برای هر روز یک مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو و مانند اینها به فقیر دهند و بهتر آن است به جای گندم و جو نان را انتخاب کنند و در این

صورت احتیاط واجب این است به اندازه ای باشد که گندم خالص آن مقدار یک مد شود.

مسأله ۱۴۵۱ کسانی که به خاطر پیری روزه نگرفته اند اگر در فصل مناسبی که هوا ملایم و روزها کوتاه است بتوانند قضای آن را به جا آورند احتیاط آن است که آن را قضا کنند.

مسأله ۱۴۵۲ روزه بر کسانی که مبتلا به بیماری استسقاء هستند، یعنی زیاد تشنه می شوند و توانایی روزه گرفتن را ندارند و یا برای آنها بسیار مشکل است واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مد طعام که در مسأله قبل به آن اشاره شد کفاره بدهند و بهتر است که بیش از مقدار ضرورت آب نیشامند و اگر بعداً بتوانند قضا کنند احتیاط واجب قضا کردن است.

مسأله ۱۴۵۳ زنان بارداری که وضع حمل آنها نزدیک است و روزه برای حمل آنها ضرر دارد روزه گرفتن بر آنها واجب نیست، ولی کفاره ای را که در مسأله قبل گفته شد باید بدهند، اما اگر روزه برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست کفاره هم ندارد، ولی بعداً قضا می کند.

مسأله ۱۴۵۴ زنانی که بچه شیر می دهند خواه مادر بچه باشند یا دایه، اگر روزه گرفتن باعث کمی شیر آنها و ناراحتی بچه شود روزه بر آنها واجب نیست، ولی برای هر روز همان کفاره (یک مد طعام) واجب است، بعداً نیز باید روزه را قضا کنند، اما اگر روزه برای خودشان ضرر داشته باشد، نه روزه واجب است و نه کفاره، ولی باید بعداً روزه هایی را که نگرفته اند قضا نمایند.

مسأله ۱۴۵۵ اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت، بچه را شیر دهد یا شخصی پیدا شود که اجرت دایه را بی منت پردازد، در این صورت روزه گرفتن واجب است.

## راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۴۵۶ اوّل ماه از پنج طریق ثابت می شود:

۱ دیدن ماه با چشم، اما دیدن با دوربین و وسایل دیگری از این قبیل کافی نیست.

۲ شهادت عدّه ای که از گفته آنها یقین پیدا شود (هر چند عادل نباشند، همچنین هر چیزی که مایه یقین گردد).

۳ شهادت دو مرد عادل، ولی اگر این دو شاهد صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا نشانه هایی بدهند که دلیل بر اشتباه آنهاست به گفته آنها اوّل ماه ثابت نمی شود.

۴ گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه شعبان که اوّل ماه رمضان با آن ثابت می شود، یا گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه رمضان که اوّل ماه شوال ثابت می شود (البته این در صورتی است که اوّل ماه قبل مطابق همین طریق ثابت شده باشد).

۵ حکم حاکم شرع، به این صورت که برای مجتهد عادل اوّل ماه ثابت شود و سپس حکم کند که آن روز اوّل ماه است، در این صورت پیروی از او بر همه لازم است، مگر کسی که یقین به اشتباه او دارد.

مسأله ۱۴۵۷ اوّل ماه به وسیله تقویمها و محاسبات منجمین ثابت نمی شود، هر چند آنها اهل اطلاع و دقت باشند، مگر این که از گفته آنها یقین حاصل گردد، همچنین بلند بودن ماه و دیر غروب کردن آن دلیل بر این نمی شود که شب قبل شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۴۵۸ اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود برای شهرهای دیگر که با آن نزدیک است کافی است و همچنین شهرهای دور دستی که افق آنها باهم متحد است، همچنین اگر در بلاد شرقی ماه دیده شود برای کسانی که در بلاد غربی نسبت به آنها

باشند کافی است (مثل این که اول ماه در مشهد ثابت شود مسلماً برای کسانی که در تهران هستند کافی است ولی عکس آن کفایت نمی کند).

مسئله ۱۴۵۹ اگر اول ماه رمضان ثابت نشود روزه واجب نیست، ولی اگر بعداً ثابت شود که آن روزی را که روزه نگرفته اول ماه بوده باید آن را قضا کند.

مسئله ۱۴۶۰ روزی را که انسان شک دارد آخر رمضان است یا اول سؤال باید روزه بگیرد، اما اگر در اثناء روز ثابت شود که اول سؤال است باید افطار کند هر چند نزدیک مغرب باشد.

مسئله ۱۴۶۱ هرگاه شخص زندانی نتواند به ماه رمضان یقین پیدا کند باید به گمان خود عمل نماید و آن ماه را که بیشتر احتمال می دهد که ماه رمضان است روزه بگیرد و اگر گمان برای او حاصل نشود هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که اگر زندان او ادامه یابد در سال آینده نیز همان ماه را روزه بگیرد.

### روزه های حرام

مسئله ۱۴۶۲ دو روز از سال روزه اش حرام است: عید فطر (اول ماه سؤال) و عید قربان (دهم ماه ذی الحجه).

مسئله ۱۴۶۳ روزه گرفتن زن (روزه مستحبی) در صورتی که حق شوهرش از بین برود بدون اجازه او جایز نیست، و اگر حق او از بین نرود نیز، بنابر احتیاط واجب باید با اجازه شوهر باشد، همچنین روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر شود جایز نیست، ولی اجازه گرفتن از آنها لازم نمی باشد.

مسئله ۱۴۶۴ کسی که می داند روزه برای او ضرر دارد باید روزه را ترک کند و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، همچنین اگر یقین ندارد اما احتمال قابل توجهی می دهد که روزه برای او ضرر دارد، خواه این احتمال از تجربه شخصی حاصل شده باشد یا از گفته طیب.

مسئله ۱۴۶۵ اگر طیب بگوید روزه ضرر دارد اما او با تجربه دریافته است که ضرر ندارد، باید روزه بگیرد و در صورت معلوم نبودن ضرر، می تواند یکی دو روز تجربه کند و بعد طبق دستور بالا عمل نماید.

مسئله ۱۴۶۶ هرگاه عقیده اش این بود که روزه برای او ضرر ندارد و روزه گرفت و بعد از مغرب فهمید روزه برای او ضرر داشته، احتیاط آن است که قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۴۶۷ روزی که انسان شک دارد که آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر می خواهد روزه بگیرد باید به قصد آخر شعبان باشد و اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام و باطل است.

مسئله ۱۴۶۸ غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری نیز هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

### روزه های مکروه

مسئله ۱۴۶۹ روزه روز عاشورا مکروه است، همچنین روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان و روزه میهمان بدون اجازه میزبان نیز کراهت دارد.

## روزه های مستحب

مسأله ۱۴۷۰ روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که در بالا گفته شد، مستحب است، ولی بعضی از روزها تأکید بیشتری دارد از جمله:

۱ پنجشنبه اول و آخر هر ماه و اولین چهارشنبه بعد از روز دهم ماه، حتی اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحب است قضا کند.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و اگر نتواند قسمتی از آن را روزه بگیرد، هر چند یک روز باشد.

۴ روز بیست و چهارم ذی الحجه و بیست و نهم ذی القعدة.

۵ روز اول ذی الحجه تا روز نهم، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۶ عید سعید غدیر (هیجده ذی الحجه).

۷ روز اول و سوم و هفتم محرم.

۸ روز تولد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) (۱۷ ربیع الاول).

۹ روز مبعث رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (۲۷ رجب).

۱۰ روز عید نوروز.

مسأله ۱۴۷۱ هر گاه کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند و هر موقع بخواهد می تواند روزه خود را بخورد، بلکه اگر برادر مؤمنی او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کرده در اثناء روز افطار نماید.

## کسانی که نمی توانند روزه بگیرند

مسأله ۱۴۷۲ برای شش گروه روزه گرفتن ممکن (صحیح) نیست هر چند مستحب است اعمالی که روزه را باطل می کند ترک کنند:

۱ مسافرانی که در سفر روزه خود را خورده اند و پیش از ظهر به وطن یا جایی که می خواهند ده روز اقامت کنند وارد شوند.

۲ مسافرانی که بعد از ظهر به وطن یا محل اقامت می رسند.

۳ بیمارانی که قبل از ظهر بهبودی یابند، ولی کاری که روزه را باطل می کند قبلاً انجام داده اند و نمی توانند روزه بگیرند.

۴ بیمارانی که بعد از ظهر خوب شوند هر چند تا آن ساعت چیزی نخورده اند.

۵ زنانی که در بین روز از عادت ماهانه، یا نفاس پاک شوند.

۶ افراد غیر مسلمانی که در روز ماه رمضان بعد از ظهر مسلمان شوند، ولی اگر قبل از ظهر باشد و چیزی نخورده باشند احتیاط واجب آن است که روزه بگیرند.

مسأله ۱۴۷۳ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر حضور قلب ندارد، یا کسی منتظر اوست، بهتر است اول افطار کند، اما بقدری که بتواند نماز را در وقت فضیلت به جا آورد.

## موارد هفتگانه خمس

مسأله ۱۴۷۴ خمس در هفت چیز واجب است:

۱ منافع کسب و کار ۲ معدن ۳ گنج ۴ مال حلال مخلوط به حرام ۵ جواهراتی که با غواصی از دریا به دست می آید. ۶ غنیمت جنگی ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد (بنابر احتیاط واجب).  
احکام و موارد هفتگانه خمس

### ۱ منافع کسب و کار

مسأله ۱۴۷۵ هرگاه انسان از طریق زراعت یا صنعت یا تجارت یا از طریق کارگری و کارمندی در مؤسسات مختلف درآمدی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و همسر و فرزندان و سایر کسانی که نفقه آنها را می دهد زیاد آید، باید خمس (پنج یک) آن را به شرحی که بعداً گفته می شود بپردازد.

مسأله ۱۴۷۶ هیچ گونه تفاوتی میان کسب ها و درآمدهای کسب نیست، ولی اگر انسان چیزی را به عنوان وام از دیگری بگیرد خمس ندارد، همچنین اموالی که به عنوان ارث به او می رسد مشمول خمس نیست، مگر این که بداند شخص میت خمس آن را نداده است و یا این که به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است.

مسأله ۱۴۷۷ اگر کسی چیزی را به او ببخشد و از مخارج سالش زیاد آید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد، همچنین اگر از کسی ارثی به او رسد که خویشاوندی دوری با او دارد و اطلاعی از چنین خویشاوندی و انتظاری درباره چنین ارثی نداشته، در اینجا نیز احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۴۷۸ هرگاه ملکی را بر افراد معینی، مثلاً اولاد خود وقف نماید، چنانچه آن ملک درآمدی داشته باشد و از مخارج سال آنها زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۴۷۹ چیزی را که افراد مستحق از باب خمس یا زکات می گیرند خمس ندارد، هر چند از مخارج سالشان به عللی زیاد بیاید، ولی اگر از مالی که از این طریق به او رسیده منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که از باب خمس به او داده شده میوه ای به دست آورد باید خمس آن مقداری که از مخارج سالش زیاد آمده بپردازد.

مسأله ۱۴۸۰ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده اند جنسی بخرند، معامله نسبت به مقدار خمس باطل است، مگر این که حاکم شرع آن را اجازه دهد، در این صورت باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع دهد.

مسأله ۱۴۸۱ اگر جنسی را به ذمه بخرد ولی بعد از معامله قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده بپردازد معامله او صحیح و تصرفاتش در آن جنس جایز است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار خمس آن پول به او مدیون است و در صورتی که آن مقدار در دست فروشنده موجود باشد حاکم شرع همان را می گیرد و اگر از بین برود عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۴۸۲ هرگاه کسی مالی را که خمسش را نداده اند خریداری کند، معامله او نسبت به خمس باطل است، مگر آن که

حاکم شرع اجازه دهد که در این صورت خمس پول معامله را باید به او داد و اگر به فروشنده داده باشد باید از او بگیرد و به حاکم شرع دهد.

مسئله ۱۴۸۳ اگر چیزی را که خمس آن را نداده به دیگری ببخشد مقدار خمس آن ملک او نمی شود.

مسئله ۱۴۸۴ هرگاه مالی به دست انسان از شخص کافر، یا کسی که عقیده به خمس ندارد از طریق تجارت یا غیر آن بیاید، دادن خمس آن واجب نیست، اما اگر عقیده به خمس دارد ولی خمس آن را نداده، دادن خمس آن واجب است.

مسئله ۱۴۸۵ اگر اجمالاً می دانیم کسی عقیده به خمس دارد و خمس نمی دهد ولی نمی دانیم خصوص مالی را که به ما داده خمس به آن تعلق گرفته یا نه، مثل این که احتمالاً اموالی از طریق ارث به او رسیده، یا وام گرفته و احتمال می دهیم این مال از آنها باشد، تصرف در چنین مالی اشکال ندارد و خمس آن لازم نیست، همچنین قبول دعوت این گونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانه آنها جایز است، مگر این که بدانیم غذایی را که تهیه کرده و یا خانه او از پولهایی است که خمس آن را نداده.

مسئله ۱۴۸۶ آغاز سال برای حساب خمس هر کسی اولین درآمد اوست، یعنی اگر کسی شروع به تجارت و کسب و صنعت و زراعت و غیر اینها کند، اولین زمانی که درآمد برای او حاصل می شود اول سال خمس اوست و نمی توان با قصد و نیت آن را جلو یا عقب انداخت و اگر بخواهد اول سال را جلو بیندازد راهش این است که حساب سال خود را زودتر از موعد معین برسد و خمس خود را بپردازد، همان وقت اول سال او خواهد شد.

مسئله ۱۴۸۷ انسان می تواند در وسط سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد، ولی می تواند آن را تا آخر سال تأخیر بیندازد تا مخارج احتمالی اش را از آن بردارد.

مسئله ۱۴۸۸ برای دادن خمس می توان معیار را سال شمسی یا قمری قرار داد.

مسئله ۱۴۸۹ کسی که درآمد اضافی ندارد نیاز به قرار دادن سال خمسی ندارد.

مسئله ۱۴۹۰ کسی که سال خمس دارد اگر در وسط سال بمیرد باید مخارج او را تا موقع مرگش از منافع او کم کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسئله ۱۴۹۱ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و روی ملاحظات تجارتي و کسب و کار آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری

که بالا-رفته بر او واجب نیست، ولی اگر قیمت آن تا آخر سال همچنان بالا باشد باید سر سال خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن بعد از گذشتن سال پایین آید، این در صورتی است که آخر سال وقت فروش آن باشد و به میل خود آن را نگه دارد.

مسئله ۱۴۹۲ هرگاه غیر مال التجاره مالی دارد که خمس آن را داده یا اصلاً خمس ندارد (مانند ارث) چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد باید خمس اضافه قیمت را بدهد، همچنین اگر گوسفندی را که خمسش داده چاق شود باید خمس آنچه زیاد شده بعد از فروش بدهد.

مسئله ۱۴۹۳ اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا-رفتن قیمتش بفروشد چنانچه وقت فروش آن رسیده باشد باید خمس آن را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه ها را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش می دهد.

مسئله ۱۴۹۴ درختانی را که برای استفاده از چوبشان پرورش می دهند وقتی موقع فروش چوب آنها رسید باید خمس آن را



بدهند، هر چند نخواهند آنها را بفروشند، ولی اگر موقع فروش آنها نرسیده خمس ندارد هر چند سالها بگذرد.

مسئله ۱۴۹۵ کسی که دارای چند رشته کسب و کار است، مثلاً هم زراعت دارد و هم صنعت و هم درآمد کارگری، باید منافع همه را در آخر سال یکجا حساب کند، چنانچه چیزی زاید بر مخارج داشت خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۴۹۶ مخارجی را که برای به دست آوردن فایده می کند، مانند خرج باربری و دلالی و غیر آن جزء مخارج کسب حساب می شود.

مسئله ۱۴۹۷ هزینه زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزیه دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و بخشش و میهمانی و مانند آن می کند، چنانچه در آن زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال اضافه می ماند خمس دارد؛ ولی هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

مسئله ۱۴۹۸ اموالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره و مانند آن می رساند جزء مخارج سالیانه اوست، همچنین اموالی را که به دیگران می بخشد یا جایزه می دهد اگر از شأن او زیاد نباشد جزء مخارج سالانه حساب می شود.

مسئله ۱۴۹۹ کسی که نیاز به خانه ملکی دارد آنچه را صرف خرید خانه می کند خمس ندارد، ولی اگر درآمد سالش برای خرید خانه کفایت نکند و مجبور باشد چند سال پس انداز کند تا قادر به تهیه خانه شود پولهایی که سال بر آنها گذشته خمس دارد، امّا اگر فی المثل زمین خانه را در اثناء سال اوّل بخرد و مصالح ساختمانی را در اثناء سال بعد و اجرت بنا را در سال سوم بدهد هیچ کدام خمس ندارد.

مسئله ۱۵۰۰ در میان بسیاری از خانواده ها معمول است که جهیزیه دختران را تدریجاً تهیه می کنند، چنانچه سال بر آن جهیزیه بگذرد خمس آن واجب است ولی در مناطقی که اگر جهیزیه را قبلاً تهیه نکنند عیب است و یا این که تهیه آن جز به صورت تدریجی مشکل است، خمس ندارد.

مسئله ۱۵۰۱ کسانی که قبر یا کفن از قبل برای خود تهیه می کنند چنانچه سال بر آن بگذرد خمس دارد.

مسئله ۱۵۰۲ هر مالی را که یک بار خمس آن را بدهند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر این که نمو کند یا قیمت آن اضافه شود.

مسئله ۱۵۰۳ همان گونه که اشاره شد هزینه سفر حج یا زیارت‌های مستحبی اگر از درآمد همان سال باشد خمس ندارد و اگر ناچار باشد از چند سال قبل اسم نویسی کند و هزینه را بدهد، جزء مخارج همان سالش محسوب می شود و خمس ندارد، نه در آن سال و نه در سالهای بعد.

مسئله ۱۵۰۴ کسی که درآمدی از کسب و کار به دست آورده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست یا خمس آن را داده، می تواند آن دو را از هم جدا کند و مخارج سال خود را فقط از فایده کسب آن سال بردارد، امّا اگر مخارج خود را از پولی که خمس ندارد یا خمسش را قبلاً داده است بردارد، نمی تواند این مخارج را از درآمد آن سال کم کند.

مسئله ۱۵۰۵ اگر از درآمد کسب و کار آذوقه ای برای مصرف سالش خریده، چنانچه چیزی در آخر سال از آن زیاد بماند باید خمس آن را بدهد احتیاط این است که حتی اشیاء کم اهمیت را مانند مختصر مواد غذایی اضافی و امثال آن را هرچه هست حساب کند و باید توجه داشت که اگر می خواهد قیمت آنها را بدهد باید قیمت همان آخر سال را در نظر بگیرد خواه کمتر از خرید باشد یا بیشتر.

مسئله ۱۵۰۶ اگر در اثناء سال وسایل مورد نیاز خود را بخرد خمس ندارد و اگر بعداً از آن وسایل بی نیاز شود خمس دادن آن لازم نیست، همچنین زیور آلات زنانه اگر بعد از گذشتن سن و سالی از زن، مورد نیازش نباشد خمس به آن تعلق نمی گیرد، ولی احتیاط مستحب آن است که خمس این وسایل یا زیورآلات را بدهد.

مسئله ۱۵۰۷ کتابهایی را که طلاب علوم دینی یا غیر آنها از درآمد کسب و کار می خرند چنانچه مورد نیازشان باشد خمس ندارد، ولی اگر فعلاً نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در آینده است خمس به آن تعلق می گیرد (اگر در تمام طول سال نیز از آن استفاده نکند، ولی وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم است، نیاز محسوب می شود) همچنین وسایلی مانند اسباب آتش نشانی در جاهایی که بیم آتش سوزی است یا داروهای ضروری و کمکهای اولیه در خانه جزء هزینه های زندگی محسوب می شود و خمس ندارد هر چند اتفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود.

مسئله ۱۵۰۸ اگر در یک سال منفعتی نبرد، بنا بر احتیاط نمی تواند مخارج آن سال را از منافع سال بعد کم کند.

مسئله ۱۵۰۹ هرگاه در ابتدای سال منفعتی نداشته باشد و از سرمایه خرج کند، اما پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، در این صورت می تواند آنچه را از سرمایه برداشته از منافع کم کند.

مسئله ۱۵۱۰ سرمایه ای که مورد نیاز است و با کمتری از آن زندگی او در حد آبرو و شؤونش اداره نمی شود خمس ندارد، یعنی می تواند از درآمد همان سال و سالهای بعد بردارد و جزء سرمایه کند، ولی اگر با پرداختن خمس آن، لطمه ای به کار او نمی خورد، باید خمس آن را بدهد، خواه این سرمایه سرمایه تجارت باشد یا زمین و آب و ملک برای زراعت، یا ابزار کار. مسئله ۱۵۱۱ اگر چیزی از سرمایه به خاطر کسب و کار از بین برود بطوری که جزء ضرر معامله حساب شود، می تواند مقدار آن را از منافع بردارد، ولی اگر به واسطه حوادث دیگری از بین برود (مانند سرقت و امثال آن) نمی تواند آن را از منافع کم کند، مگر این که با سرمایه باقیمانده نتواند کسبی که سزاوار شأن اوست انجام دهد.

مسئله ۱۵۱۲ هرگاه غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او به خاطر شکستن و سوختن و سرقت و غیر آن از بین برود اگر در همان سال به آن احتیاج دارد می تواند آن را از منافع همان سال تهیه کند.

مسئله ۱۵۱۳ هرگاه در ابتدای سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید و اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض نماید می تواند قرض خود را از منافع سالهای بعد ادا کند.

مسئله ۱۵۱۴ قرضهایی که بر ذمه انسان آمده خواه برای هزینه زندگی باشد یا خسارت و غرامت و یا غیر اینها، می تواند از درآمد سال آنها را ادا کند، ولی قرضهایی را که به اقساط می پردازد فقط قسط هایی را که در آن سال باید پردازد جزء مخارج آن سال محسوب می شود.

مسئله ۱۵۱۵ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند آن قرض را از منافع سال کم کند، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده به علتی از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد می تواند از منافع و درآمدهای آن سال، قرض خود را ادا کند.

مسئله ۱۵۱۶ انسان تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن تصرف کند و نیت دادن خمس به تنهایی کافی نیست، همچنین نمی تواند خمس را به ذمه بگیرد و در مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند کار حرامی کرده و اگر آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۵۱۷ کسی که بدهکار خمس است اگر با حاکم شرع (با در نظر گرفتن مصلحت مستحقین) مصالحه و دستگردان کند

می تواند در تمام مال تصرف نماید و اگر بعد از آن منافی از آن مال به دست آید مال خود اوست.

مسئله ۱۵۱۸ کسی که با دیگری شریک است و می داند شریکش خمس درآمد خود را نمی دهد، ادامه شرکت برای او جایز نیست و تصرف در مال شرکت بعد از تعلق خمس برای هر دو حرام است.

مسئله ۱۵۱۹ انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مال کسی که شک دارد خمس آن داده شده یا نه، تصرف جایز است و قبول بخشش و معامله یا شرکت در میهمانی چنین کسی اشکال ندارد و تفحص و جستجو لازم نیست.

مسئله ۱۵۲۰ کسی که از اول تکلیف، خمس نداده و درآمدهایی پیدا کرده و وسایلی برای زندگی خود خریده است و الآن متوجه وظیفه خمس شده و می خواهد تکلیف خود را درباره آن ادا کند و زندگی خود را پاک نماید اگر از منافع کسب، چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها نیاز دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده است لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال یا بعد از تمام شدن سال بوده بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه کند، یعنی تمام اموال مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع بدهی او را از جهت خمس به مقداری تخمین می زند و با او مصالحه می کند و با پرداخت آن تمام اموالش پاک می شود.

مسئله ۱۵۲۱ هرگاه بچه صغیر درآمدی داشته باشد و از هزینه سال او اضافه بماند بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آن که بالغ شد خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۵۲۲ لباسهای متعدد و همچنین انگشتر و زیور آلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حد شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

مسئله ۱۵۲۳ پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می کند (مانند انگشتر طلا برای مرد و وسایل لهو و لعب) خمس دارد.

مسئله ۱۵۲۴ حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان باز خرید کار داده می شود جزء درآمد همان سال محسوب می گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، اما اگر اضافه بماند خمس دارد.

مسئله ۱۵۲۵ جوایزی که به پس اندازها تعلق می گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و پس انداز گیرنده نباشد حلال است و بنا بر احتیاط واجب با گذشتن سال خمس آن واجب می شود، این در صورتی است که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می دهد.

## ۲ معدن

مسئله ۱۵۲۶ واجب است خمس چیزی را که از معادن طلا، نقره، سرب، آهن، مس، زغال سنگ، نفت، گوگرد، فیروزه، نمک و معدنهای دیگر و انواع فلزات به دست می آورند بدهند و احتیاط واجب آن است که نصاب معینی در آن نیست، یعنی آنچه را از معدن استخراج می کنند کم باشد یا زیاد خمس دارد.

مسئله ۱۵۲۷ گچ و آهک و گل سرخ و مانند آن اگر به آنها معدن گفته شود باید خمس آن را بدهد، همچنین انواع سنگها.

مسئله ۱۵۲۸ معدن، خواه روی زمین باشد یا زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، استخراج کننده آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان، بالغ باشد یا غیر بالغ، در تمام این صورتها باید خمس آن پرداخته شود و در صورتی که کودک

باشد، ولی او می پردازد.

مسئله ۱۵۲۹ مخارج و هزینه استخراج معدن و تصفیه آن (در صورتی که احتیاج به تصفیه دارد) و همچنین اجاره ای را که جهت معدن می پردازد از آن کم می شود و باقیمانده خمس دارد، ولی مخارج سال از درآمد معدن کسر نمی شود.

مسئله ۱۵۳۰ اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج کنند باید بعد از کم کردن مخارج، خمس آن را بدهند، خواه کم باشد یا زیاد (بنابر احتیاط واجب).

مسئله ۱۵۳۱ اگر معدنی را که در ملک دیگری است استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب آن زمین است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه از معدن استخراج شده بدهد، ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده اوست و از درآمد معدن کم می شود.

مسئله ۱۵۳۲ هرگاه معدن از معادن عظیمه و در اراضی مباح یا ملکی باشد، حاکم شرع (مجتهد عادل) حق دارد بر اخراج و صرف آن در مصارف مسلمین نظارت کند در این صورت استخراج کنندگان باید نظر حاکم شرع را رعایت کنند.

مسئله ۱۵۳۳ اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند خمس به آن تعلق نمی گیرد.

### ۳ گنج

مسئله ۱۵۳۴ «گنج» مالی است که در زیر زمین، یا کوه، یا دیوار، یا درون درخت پنهان کرده باشند و در عرف به آن گنج گویند.

مسئله ۱۵۳۵ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند و مالک آن گنج به هیچ وجه شناخته نیست مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال می دهد که مال یکی از آنان است، بنابر احتیاط واجب باید به مالک قبلی اطلاع دهد چنانچه معلوم شود مال او نیست به کسی که پیش از او، مالک آن زمین بوده اطلاع می دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و آنها را می شناسد خبر می دهد، اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۵۳۶ گنج دارای نصاب است و نصاب آن صد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست آمده به این مقدار برسد خمس آن واجب است، اما اگر کمتر از آن باشد خمس آن واجب نیست و اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا نرسد ولی به صد و پنج مثقال نقره برسد باز خمس آن واجب است و همچنین عکس آن.

مسئله ۱۵۳۷ اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن روی هم رفته به حد نصاب برسد، باید خمس آن را داد، ولی اگر گنجهای متعددی در جاهای مختلف پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به حد نصاب برسد خمس دارد و لازم نیست آنها را روی هم حساب کند.

مسئله ۱۵۳۸ هرگاه برای استخراج گنج، مخارجی کرده، مقدار آن را کم می کند و خمس بقیه را می دهد.

مسئله ۱۵۳۹ اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند همه در آن شریکند و طبق قراردادی که دارند عمل می کنند و سهم هر یک به حد نصاب برسد خمس دارد.

مسئله ۱۵۴۰ هرگاه کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا شود، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است بنابر احتیاط

واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب از صاحبان قبلی سؤال کند، چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و احتیاط مستحب آن است که خمس آن را شبیه خمس معدن بدهد خواه به اندازه نصاب باشد یا نه.

مسئله ۱۵۴۱ هرگاه کسی ماهی خریداری کند و گوهری در دل آن بیابد مال خود اوست، نه مال صیادی که قبلاً آن را صید کرده و به دیگری فروخته و نه مال فروشندگان قبل از او و احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد.

#### ۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۵۴۲ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود بطوری که انسان نتواند آنها را از هم تشخیص دهد و مقدار مال حرام و همچنین صاحب آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام آن مال را بدهد و بقیه برای او حلال است.

مسئله ۱۵۴۳ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط گردد اگر مقدار آن را بداند (مثلاً بداند یک سوم آن حرام است) ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را بنابر احتیاط واجب به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه (مانند سادات فقیر)

مسئله ۱۵۴۴ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که بداند مقدار معینی قطعاً مال اوست (مثلاً یک چهارم مال) و در بیشتر از آن شک داشته باشد باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست با او نصف کند.

مسئله ۱۵۴۵ هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه.

مسئله ۱۵۴۶ هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، بعد صاحبش پیدا شود، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را به او بدهد، همچنین اگر مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت صدقه از جانب صاحبش بدهد و بعد صاحبش پیدا شود و راضی نشود.

مسئله ۱۵۴۷ هرگاه انسان بداند مال او با اموال دیگران مخلوط شده و مقدار آن معلوم باشد و بداند که مالک آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند مالک را بطور معین تشخیص دهد، باید در بین همه آنها بطور مساوی تقسیم کند.

#### ۵ جواهراتی که با غواصی به دست می آید

مسئله ۱۵۴۸ هرگاه انسان به واسطه فرو رفتن در دریا جواهراتی مانند لؤلؤ و مرجان و مانند آن از دریا بیرون آورد باید خمس آن را بدهد، به شرط آن که قیمت آن بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن کمتر از یک مثقال شرعی طلای سکه دار نباشد (مثقال شرعی ۱۸ نخود است) خواه آن جواهرات معدنی باشد یا روییدنی و خواه در یک مرتبه از دریا بیرون آورد یا در چند دفعه پشت سر هم و با فاصله که عرفاً یک مرتبه حساب شود، از یک جنس باشد یا از چند جنس.

مسئله ۱۵۴۹ هرگاه چند نفر جواهراتی را از دریا بیرون آورند بنابر احتیاط لازم نیست سهم هر کدام به اندازه نصاب برسد،

بلکه اگر مجموعاً به اندازه نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۵۵۰ هرگاه بدون فرو رفتن در دریا جواهرات را با اسبابی بیرون آورند و یا از روی آب دریا و یا از کنار دریا بگیرند، چنانچه قیمت آن بعد از کم کردن مخارج به حد نصاب برسد احتیاط واجب آن است خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۵۵۱ ماهی و حیوانات دیگری را که از دریا می گیرند خمس ندارد، ولی جزء درآمد کسب حساب می شود که اگر در آخر سال چیزی از آن یا قیمت آن اضافه بماند خمس دارد.

مسئله ۱۵۵۲ لازم نیست انسان به قصد صید جواهرات در دریا فرو برود بلکه اگر به قصد دیگری برود و جواهراتی به دستش آید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۵۵۳ هرگاه انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد که در شکم آن جواهری باشد که قیمتش بعد از کم کردن مخارج به حد نصاب برسد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد باز احتیاط واجب پرداختن خمس آن است.

مسئله ۱۵۵۴ جواهراتی که از رودخانه های بزرگی که محل پرورش جواهر و صید صدف است بیرون می آورند نیز خمس دارد.

مسئله ۱۵۵۵ عنبر ماده خوش بویی که از دریا می گیرند، هرگاه به وسیله غواصی بیرون آورند خمس دارد و اگر از روی آب، یا کنار دریا به دست آورند باز هم بنا بر احتیاط واجب باید خمسش را بدهند.

مسئله ۱۵۵۶ کسانی که کارشان غواصی یا بیرون آوردن معادن است هرگاه خمس آنها را بدهند و در آخر سال چیزی از مخارج سالشان زیاد بیاید لازم نیست دوباره خمس بدهند.

## ۶ غنائم جنگی

مسئله ۱۵۵۷ هرگاه مسلمانان به دستور امام معصوم با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند باید خمس آن را بدهند، اما مخارجی را که برای حفظ غنیمت و حمل و نقل آن کرده اند از آن کم می شود.

مسئله ۱۵۵۸ هرگاه مسلمانان به اذن نایب خاص، یا نایب عام امام (علیه السلام) اقدام به جنگ بر ضد کفار کنند و غنائمی به دست آورند احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازند.

مسئله ۱۵۵۹ سلاحهای بزرگی که در جنگهای امروز در غنائم به دست می آید و مصرف شخصی ندارد، مانند تانکها و توپها، حاکم شرع و ولی امر مسلمین می تواند آن را منحصراً در اختیار ارتش اسلام قرار دهد.

مسئله ۱۵۶۰ مسلمانان حق دارند اموال کفاری را که با آنها در حال جنگ هستند تملک کنند و باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۵۶۱ غنائم جنگی که خمس آن را باید داد منحصراً به غنائم منقول است که با دادن خمس ملک جنگجویان است، اما زمینهایی که از کفار با جنگ به دست می آید خمس ندارد و ملک همه مسلمین است.

مسئله ۱۵۶۲ هرگاه گروهی از مسلمانان بر ضد گروه دیگری تجاوز کنند باید جلو متجاوز را گرفت تا به حکم خدا گردن نهد و اگر مسلمانان در این میان غنائمی به دست آورند نمی توانند آن را ملک خود سازند، بلکه باید نگهداری کنند و بموقع به آنها بازگردانند، مگر چیزهایی که اگر در دست آنها باشد منشأ فساد و ادامه تجاوز می شود که با اجازه حاکم شرع از آن استفاده صحیح می شود.

## ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد

مسئله ۱۵۶۳ هرگاه کافر ذمی، یعنی کافری که به صورت یک اقلیت سالم در کنار مسلمانان زندگی می کند و شرایط ذمه را پذیرفته است، زمینی را از مسلمان بخرد باید یک پنجم عواید را به جای یک دهم زکات معمولی پردازد.

مسئله ۱۵۶۴ هرگاه کافر ذمی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد خمس ساقط نمی شود، همچنین اگر بمیرد مسلمانی آن زمین را از او به ارث ببرد احتیاط آن است که خمس آن را پردازد، اگر کافر ذمی در موقع خرید زمین شرط کند که خمس آن را ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او باطل است و باید خمس آن را خودش پردازد، ولی اگر شرط کند فروشنده به جای او مقدار خمس را بدهد عمل به این شرط لازم است.

مسئله ۱۵۶۵ هرگاه مسلمان زمینی را بدون خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب باید کافر ذمی خمس آن را بدهد.

## مصرف خمس

مسئله ۱۵۶۶ خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم مبارک امام (علیه السلام) است و نیم دیگر سهم سادات. سهم سادات را باید به سادات فقیر یا یتیم نیازمند، یا ساداتی که در سفر وامانده اند و نیازمند هستند، داد (هرچند در محل خود فقیر نباشند) ولی سهم امام (علیه السلام) را در زمان ما باید به مجتهد عادل یا نماینده او داد، تا در مصارفی که مورد رضای امام (علیه السلام) است از مصالح مسلمین و مخصوصاً اداره حوزه های علمیه و مانند آن مصرف کند.

مسئله ۱۵۶۷ صرف کردن قسمتی از سهم مبارک امام (علیه السلام) برای ساختن مساجد یا حسینیه ها یا بیمارستان و درمانگاه و مدارس، تنها در صورتی مجاز است که با اجازه مجتهد عادل و رعایت اولویت باشد، ولی سهم سادات را جز در مورد ساداتی که گفته شد نمی توان مصرف کرد.

مسئله ۱۵۶۸ بدهکار می تواند اگر مجتهد صلاح ببیند با او یا نماینده او مقدار بدهی خود را دست گردان کند و به ذمه بگیرد و به اقساط پردازد.

مسئله ۱۵۶۹ سهم سادات را بدون اجازه مجتهد نمی توان به ساداتی که در بالا گفته شد پرداخت (بنابر احتیاط واجب)، و سهم امام (علیه السلام) را نیز اگر بدون اجازه مجتهد پردازد قبول نیست، مگر این که مجتهد بعداً بپذیرد و اجازه دهد.

مسئله ۱۵۷۰ کسی که بدهی زیادی از خمس دارد و قادر به ادای آن نیست اگر مجتهد مصلحت ببیند ممکن است مقداری از سهم امام (علیه السلام) را به خودش ببخشد.

مسئله ۱۵۷۱ اگر کسی بخواهد سهم امام (علیه السلام) را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی مجاز است که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند سهم امام را یک طور مصرف می کنند.

مسئله ۱۵۷۲ به سیدی که عادل نیست می توان خمس داد، ولی احتیاط واجب آن است که کسی بدهد که آشکارا گناه نکند و اگر در سفر مانده است در صورتی می توان به او خمس داد که سفرش سفر معصیت نباشد، مگر این که توبه کند و باقیمانده سفر را در طریق معصیت انجام ندهد.

مسئله ۱۵۷۳ به سیدی که دوازده امامی نیست نمی توان خمس داد و همچنین به کسی که واجب التفقه است، مثلاً انسان نمی

تواند به زنش که سیده است خمس خود را بدهد، مگر این که آن زن ناچار باشد مخارج اشخاص دیگری را که واجب النّفقه مرد نیستند بپردازد.

مسأله ۱۵۷۴ سید بودن سادات از راههای زیر ثابت می شود:

۱ دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کند (یک نفر نیز کافی است).

۲ در شهر و منطقه خود مشهور باشد که سید است، خواه این شهرت سبب یقین شود یا گمان.

مسأله ۱۵۷۵ سادات فقیری که مخارج آنها بر دیگری واجب است اگر آن شخص نتواند خرج او را بدهد می توان به او خمس داد، مثلاً زن سیده ای که شوهرش قادر به اداره زندگی او نیست می تواند خمس بگیرد.

مسأله ۱۵۷۶ بنا بر احتیاط واجب سادات نمی توانند بیش از مخارج یک سال خود را از خمس بگیرند.

مسأله ۱۵۷۷ بردن خمس از شهری به شهر دیگر مانعی ندارد، خواه در شهر خودش مستحقّی باشد یا نه، ولی در هر صورت اگر تلف شود احتیاط واجب آن است که از اموال دیگرش بپردازد مخارج حمل و نقل نیز بر عهده اوست، اما اگر به نماینده حاکم شرع دهد و او از شهری به شهر دیگر برود و تلف شود چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۵۷۸ در صورتی که سادات فقیر نیاز به سرمایه ای برای کسب و کار داشته باشند می توان از باب خمس به آنها داد (البته به مقداری که نیاز زندگی آنها را تأمین کند).

مسأله ۱۵۷۹ هرگاه سهم سادات بیش از نیاز سادات باشد باید آن را به مجتهد عادل داد تا در مصارف دیگری که صلاح می داند صرف کند و اگر کمتر از نیاز سادات باشد می توان از سهم امام (علیه السلام) به آنها داد، بنابراین کم و زیاد بودن سهم سادات مشکلی ایجاد نمی کند.

مسأله ۱۵۸۰ احتیاط واجب آن است که سهم سادات را از خود آن مال و یا از پول رایج بدهند، نه از جنس دیگر، مگر این که جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

مسأله ۱۵۸۱ کسی که از سید نیازمندی طلبکار است می تواند طلب خود را از باب خمس حساب کند، ولی در مورد سهم امام باید به اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۵۸۲ لازم نیست به سید گفته شود که این پول خمس است، بلکه می تواند به عنوان هدیه به او بدهد و نیت خمس کند، همچنین در مورد سهم امام که به اذن حاکم شرع به اشخاص مستحقّی می دهد.

مسأله ۱۵۸۳ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر آن مقدار که در خور شأن اوست که اگر خودش مالی داشت به آن شخص ممکن بود ببخشد.

مسأله ۱۵۸۴ اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر کند، مثلاً اگر دو هزار تومان خمس بدهکار است و از منافع سال بعد بیست هزار تومان بیشتر از مخارجش دارد باید خمس بیست هزار تومان را بدهد و دو هزار تومانی که از باب خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

مسأله ۱۵۸۵ دادن سهم سادات به سادات به خاطر آن است که آنها از گرفتن زکات محرومند بنابراین تبعیضی محسوب نمی شود و محروم بودن آنها از زکات دلایلی دارد که در جای خود گفته شده.



مسأله ۱۵۸۶ زکات بر نه چیز واجب است: گندم، جو، خرما، انگور (کشمش) طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقدار معینی را که در مسائل آینده خواهد آمد در مصارفی که گفته می شود صرف کند، ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه سال زکات بدهد، همچنین سایر غلات (غیر از گندم و جو و خرما و کشمش) نیز زکات آن مستحب است.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۵۸۷ زکات با چند شرط واجب می شود:

۱ مال به مقدار نصابی که بعداً گفته می شود برسد.

۲ مالک آن بالغ و عاقل باشد.

۳ بتواند در آن مال تصرف کند.

۴ در مورد گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باید دوازده ماه بر آن بگذرد، ولی احتیاط واجب آن است که از اول ماه دوازدهم زکات تعلق می گیرد، و اگر بعضی از شرایط در اثناء ماه دوازدهم از بین برود زکات را باید بپردازد.

مسأله ۱۵۸۸ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۸۹ زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه آن بسته شود و به آن گندم و جو گویند و زکات انگور و کشمش موقعی است که میوه برسد و به آن انگور گویند و همچنین در مورد خرما زمانی است که خرما برسد و قابل خوردن شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو زمانی است که آن را خرمن کنند و گاه را جدا نمایند و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شود، مگر این که بخواهند آن را به صورت تر مصرف کنند که باید زکات آن را بدهند به شرط این که خشک شده آن به حد نصاب برسد.

مسأله ۱۵۹۰ در مورد گندم و جو و کشمش و خرما زکات در صورتی واجب است که هنگام واجب شدن زکات صاحب آنها بالغ باشد.

مسأله ۱۵۹۱ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد و همچنین هرگاه زراعتی غصب شده و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غاصب باشد، اگر بعداً به مالکش برگردد زکات ندارد.

مسأله ۱۵۹۲ هرگاه طلا و نقره یا چیز دیگری را که در آن زکات است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

## زکات غلات

مسأله ۱۵۹۳ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب است که به حد نصاب برسد و نصاب آنها «۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کمتر» است که حدود «۸۴۷ کیلوگرم» برآورد شده (کمی کمتر از سه خروار).

مسأله ۱۵۹۴ اگر قبل از دادن زکات مقداری از انگور و خرما و جو و گندم را مصرف کند یا به دیگری بدهد باید زکات آن را بپردازد.

مسئله ۱۵۹۵ اگر مالک بعد از واجب شدن زکات بمیرد باید زکات را از مال او بدهند، ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد زکات بر عهده ورثه است، یعنی سهم هر کدام به اندازه نصاب رسد باید زکات خود را بدهد.

مسئله ۱۵۹۶ حاکم شرع می تواند مأموری برای جمع آوری زکات تعیین کند تا بعد از جدا کردن گندم و جو از گاه، یا خشک شدن خرما و انگور، زکات را جمع آوری کند و اگر از پرداختن زکات که حق محرومان است خودداری نمایند می تواند به زور از آنها بگیرد.

مسئله ۱۵۹۷ هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالک جدید است و اگر بعد از آن که زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است.

مسئله ۱۵۹۸ هرگاه انسان گندم و جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده زکات بر او واجب نیست و اگر شک کند باز چیزی بر او لازم نیست، ولی اگر بداند زکات آن را نداده است، معامله نسبت به مقدار زکات باطل است مگر این که حاکم شرع اجازه دهد، در این صورت قیمت مقدار زکات را از فروشنده می گیرد و اگر اجازه ندهد زکات را از خریدار خواهد گرفت و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۵۹۹ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که هنوز تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۶۰۰ اگر رطب و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند یا به فروش رساند، در صورتی زکات آن واجب است که خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد.

مسئله ۱۶۰۱ غلاتی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۶۰۲ مقدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا قنات و نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یک است و اگر با آب چاههای عمیق و نیمه عمیق و کم عمق، یا به وسیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشد و آن را مشروب سازد زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۶۰۳ اگر زراعتی با آب باران و آب چاه آبیاری شود، چنانچه یکی از آنها بقدری کم باشد که به حساب نیاید، باید مطابق آن که غالباً مشروب شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار قابل توجهی مشروب شده است، مثلاً نصف یا ثلث مدت با آب باران و بقیه با آب چاه مشروب شده باید زکات آن را نیمی به حساب ده یک و نیمی به حساب بیست یک بدهد.

مسئله ۱۶۰۴ اگر نداند که آبیاری با آب باران بوده یا با آب چاه و مانند آن، فقط بیست یک بر او واجب است.

مسئله ۱۶۰۵ هرگاه زراعت با آب باران و نهر مشروب شود و احتیاجی به آب چاه نداشته باشد اما با آن نیز آبیاری گردد و این کار تاثیری در محصول نداشته باشد زکات آن ده یک است و اگر بعکس با آب چاه آبیاری شود و آب باران بر آن بیارد اما تأثیری نگذارد زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۶۰۶ هرگاه زراعتی را با آب چاه آبیاری کنند و در زمین مجاور آن زراعتی باشد که از رطوبت آن زمین استفاده کند و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که مجاور آن است ده یک می باشد.

مسئله ۱۶۰۷ بنا بر احتیاط واجب مخارجی را که برای زراعت کرده از حاصل کسر نکنند، همچنین قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده است.

مسأله ۱۶۰۸ هرگاه درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن مسلماً جزء مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از رسیدن بخرد احتیاط واجب آن است که پول آن را نیز از محصول کم نکند، همچنین پولی را که برای خرید زمین می دهد جزء مخارج نیست.

مسأله ۱۶۰۹ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، یعنی زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما و انگور داشته باشد، همه آنها محصول یک سال حساب می شود و چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست آید می پردازد و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، اگر روی هم رفته به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است.

مسأله ۱۶۱۰ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات آن را بنابر احتیاط واجب باید بدهد.

مسأله ۱۶۱۱ اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات را از رطب تازه یا انگور بدهد (ولی می تواند رطب تازه یا انگور را به مستحق بفروشد بعد بدهی او را از باب زکات حساب کند) اما اگر بخواهد رطب یا انگور را قبل از خشک شدن بفروشد می تواند زکات آن را از خودش بدهد.

مسأله ۱۶۱۲ هرگاه کسی از دنیا برود در حالی که زکات واجب بر ذمه اوست و هم بدهی به مردم دارد، اول باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد دین او را ادا کنند و این در صورتی است که مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد.

مسأله ۱۶۱۳ هرگاه کسی که بدهکار است و زراعتی نیز دارد فوت کند و ورثه پیش از آن که زکات زراعت واجب شود دین او را از اموال دیگری بدهند، هرکدام از ورثه سهمش به اندازه زکات برسد باید زکات را بدهد اما اگر دین او را قبل از واجب شدن زکات پردازند، چنانچه مال میت فقط به اندازه دین است زکات واجب نمی شود.

مسأله ۱۶۱۴ اگر محصول زراعت او خوب و بد دارد باید زکات هر کدام را از خود آن بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد و اگر همه را از خوب بدهد بهتر است.

## نصاب طلا و نقره

مسأله ۱۶۱۵ طلا دارای دو نصاب است:

نصاب اول آن ۲۰ مثقال شرعی است که معادل ۱۵ مثقال معمولی می باشد، هرگاه به این مقدار برسد و شرایط دیگر نیز در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات پردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم ۴ مثقال شرعی است که ۳ مثقال معمولی می شود، یعنی اگر ۳ مثقال به ۱۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار دو و نیم درصد بدهد و اگر کمتر از ۳ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۵ مثقال واجب است و زیادی آن زکات ندارد، همچنین هر چه بالا رود، یعنی اگر ۳ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقدار اضافه زکات ندارد.

مسأله ۱۶۱۶ نقره نیز دو نصاب دارد:

نصاب اول ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر به آن مقدار برسد و شرایط دیگر در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و

نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بدهد و هرگاه کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۰۵ مثقال واجب است و زیادی زکات ندارد، همچنین هر قدر بالا رود، ولی برای آسان شدن حساب اگر انسان دو و نیم درصد از طلا و نقره که دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده داده، گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مسئله ۱۶۱۷ به طلا و نقره همه سال زکات تعلق می‌گیرد، یعنی اگر انسان زکات مقدار طلا یا نقره را بدهد و سال بعد نیز شرایط در او جمع باشد باید دوباره زکات آن را بدهد، تا زمانی که از حد نصاب بیفتد، ولی در خمس چنین نیست، یعنی اگر مال را یک بار خمس دادند دیگر خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر این که اضافه شود، همچنین گندم و جو و کشمش و خرما یک بار بیشتر زکات ندارد.

مسئله ۱۶۱۸ یکی دیگر از شرایط واجب شدن زکات طلا و نقره این است که «دارای سکه» باشد و معامله با آن رواج داشته باشد، بنابراین این سکه‌هایی که رواج معامله ندارد زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

مسئله ۱۶۱۹ احتیاط مستحب آن است که از سایر پولهای رایج مانند اسکناس اگر شرایط دیگر در آن جمع باشد زکات بدهند.

مسئله ۱۶۲۰ هرگاه طلا و نقره سکه دار رایج را زنها به صورت زینت آلات در آورند و برای زینت از آن استفاده کنند زکات ندارد و هرگاه کسی دارای مقداری طلا و نقره است، اما هیچ کدام از آن دو به اندازه نصاب نیست زکات بر او واجب نمی‌باشد، هر چند قیمت مجموع آن به حد نصاب برسد.

مسئله ۱۶۲۱ شرط دیگر آن است که انسان یک سال تمام مالک مقدار نصاب باشد و اگر وارد ماه دوازدهم شود احتیاط آن است که زکات آن را بدهد، اما اگر قبل از گذشتن یازده ماه آن را بفروشد، یا از نصاب بیفتد، یا در اختیار او نباشد، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد، همچنین اگر آن را با چیز دیگری عوض نماید، یا آنها را آب کند و از صورت سکه خارج سازد، اما اگر سکه‌های طلا و نقره را به سکه‌های طلا و نقره دیگری عوض کند احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مسئله ۱۶۲۲ اگر کسی به قصد فرار از زکات، طلا و نقره را تبدیل نماید، یا آنها را آب کند، زکات به او تعلق نمی‌گیرد، ولی از خیر و سعادت محروم شده و احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۶۲۳ هرگاه طلا و نقره ای که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد، زکات هر کدام را از همان می‌دهد، ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد.

مسئله ۱۶۲۴ هرگاه طلا و نقره بیش از اندازه معمول فلز دیگری مخلوط دارد بطوری که به آن طلا و نقره نگویند، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که به اندازه نصاب هست یا نیست زکات واجب نیست، ولی اگر می‌تواند آن را امتحان کند احتیاط واجب آن است که امتحان کند.

## زکات حیوانات

مسئله ۱۶۲۵ در زکات گوسفند و گاو و شتر علاوه بر شرایطی که قبلاً گفته شد لازم است که این حیوانات بیکار باشد اگر در تمام طول سال روزهای پراکنده ای کار کرده بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

مسأله ۱۶۲۶ احتیاط واجب آن است که زکات گاو و گوسفند و شتر را اگر به حدّ نصاب برسد بدهد، خواه از علف بیابان بخورد یا علف دستی به آن بدهد و یا گاهی از این و گاه از آن.

مسأله ۱۶۲۷ اگر برای این حیوانات چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن متحمل مخارجی شود باید زکات را بدهد.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۶۲۸ گوسفند ۵ نصاب دارد:

۱ (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد.

۲ (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

۳ (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

۴ (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

۵ (۴۰۰) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (۴۰) رسیده است تا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسفند است نرسد، فقط یک گوسفند می دهد و همچنین در نصابهای بعد.

مسأله ۱۶۲۹ لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است و همچنین می تواند به جای گوسفند و گاو و شتر پول آنها را بدهد، مگر آن که دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد.

## نصاب گاو

مسأله ۱۶۳۰ گاو دارای دو نصاب است:

نصاب اول ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.

نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (۳۵) گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می دهد و همچنین اگر از (۴۰) گاو زیادتر شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات همان ۴۰ گاو را می دهد، و هرگاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هرچه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل، و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، اما باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلاً کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

## نصاب شتر

مسأله ۱۶۳۱ برای شتر ۱۲ نصاب است:

اول: ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از مقدار، زکات ندارد.

دوم: ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: ۱۲۱ شتر و بالا-تر از آن است که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر ۴۰ شتر یک شتر بدهد که داخل سال

سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و

پنجاه حساب کند، ولی در این جا نیز باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد

و شتر زکات باید حتماً ماده باشد.

مسأله ۱۶۳۲ مابین دو نصاب زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اول که ۵ شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است

نرسیده، فقط زکات ۵ شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.

مسأله ۱۶۳۳ هر گاه گوسفند و گاو و شتر به مقدار نصاب برسد زکات آن واجب است خواه همه آنها نر باشد یا ماده یا بعضی

نر و بعضی ماده.

مسأله ۱۶۳۴ بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارد و همچنین انواع شتر، گاو و گاومیش نیز یک جنس حساب می

شود.

مسأله ۱۶۳۵ گوسفندی را که برای زکات می دهد احتیاط واجب آن است که حداقل سال اول آن تمام شده باشد اگر بز می

دهد دو سال آن تمام شده باشد.

مسأله ۱۶۳۶ گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی مستحب

است گوسفندی که قیمتش بیشتر است بدهد، یا لااقل حدّ وسط را در نظر بگیرد و همچنین در گاو و شتر.

مسأله ۱۶۳۷ اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام سهمش به حدّ نصاب برسد باید زکات را بدهد.

مسأله ۱۶۳۸ اگر یک نفر در چند جا گوسفند یا گاو و شتر دارد و روی هم رفته به حدّ نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و

اگر گاو و گوسفند و شتر مریض و معیوب هم باشند زکاتشان واجب است.

مسأله ۱۶۳۹ اگر همه گوسفندان و گاو و شترها سالم و بی عیب و جوان باشد نمی تواند زکات آنها را از مریض یا معیوب و

پیر بدهد، بلکه اگر بعضی سالم و بعضی مریض، دسته ای معیوب و دسته ای بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشد،

احتیاط واجب آن است که برای زکات، سالم و بی عیب و جوان را انتخاب کند، ولی اگر همه آنها مریض یا معیوب یا پیر

باشند می تواند زکات را از خود آنها بدهد.

مسأله ۱۶۴۰ کسی که زکات حیوان بر او واجب است اگر زکات را از مال دیگرش بدهد تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده همه سال باید زکات بدهد و هرگاه از نصاب افتاد دیگر زکات واجب نیست و اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم حیوان را با چیز دیگر عوض کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر آن حیوانات را با گاو و گوسفند و شتر دیگری عوض کند، مثلاً ۴۰ گوسفند بدهد و ۴۰ گوسفند دیگر بگیرد احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

## مصرف زکات

مسأله ۱۶۴۱ زکات را در یکی از هشت مورد زیر باید صرف کرد:

۱ و ۲ «فقر» و «مساکین» و آنها کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتشان را ندارند. تفاوت فقیر و مسکین در این است که فقیر روی سؤال از کسی ندارد، امّا مسکین نیازمندی است که روی سؤال دارد، کسانی که صنعت و ملک و سرمایه و کسبی دارند که زندگی آنها را اداره نمی کند فقیر محسوب می شوند و کمبود زندگی خود را می توانند از زکات بگیرند.

۳ کسی که از طرف امام یا نایب او مأمور جمع آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن و یا رساندن آن به امام و نایب او، یا رساندن به مصارف لازم هستند می توانند به اندازه زحمتی که می کشند از زکات استفاده کنند.

۴ افراد ضعیف الایمانی که با گرفتن زکات تقویت می شوند و تمایل به اسلام پیدا می کنند.

۵ خریدن برده ها و آزاد کردن آنها.

۶ اشخاص بدهکاری که نمی توانند قرض خود را ادا کنند.

۷ «سبیل الله» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد که منفعت دینی عمومی دارد و همچنین مدارس علوم دینی، مراکز تبلیغاتی، اعزام مبلغین، نشر کتابهای مفید اسلامی و خلاصه آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد، مخصوصاً جهاد در راه خدا.

۸ «ابن السبیل» یعنی مسافری که در سفر مانده و محتاج شده که به مقدار نیازش می تواند از زکات استفاده کند، هر چند در محلّ خود غنی و بی نیاز باشد.

مسأله ۱۶۴۲ فقیر یا مسکین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند بیش از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر کسری دارد تنها به اندازه کسری خود می تواند بگیرد.

مسأله ۱۶۴۳ صنعتگر یا کارگری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند کسری مخارجش را از زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا سرمایه و ملک خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۶۴۴ شخص نیازمند می تواند مرکب سواری مورد نیاز و همچنین خانه ای که به آن احتیاج دارد و سرمایه لازم برای کسب و کار را از زکات تهیه کند و در این قسمت باید به آن مقدار که برای نیاز و حفظ آبروی او لازم است قناعت کند.

مسأله ۱۶۴۵ کسی که می تواند با یاد گرفتن صنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند، باید یاد گیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶ کسانی که مشغول فراگرفتن علم واجب هستند می توانند از زکات استفاده کنند، همچنین قضّات و مجریان حدود و مانند آنها.

مسأله ۱۶۴۷ کسی که زکات بر ذمه دارد و از فقیری طلبکار است، می تواند طلب خود را از باب زکات حساب کند، حتی اگر فقیر بدهکار از دنیا برود می تواند بدهی او را از زکات محسوب دارد، امّا اگر چیزی از خود گذاشته که به اندازه بدهی اوست بنا بر احتیاط واجب نمی توان بدهی او را از زکات حساب کرد.

مسأله ۱۶۴۸ کسی که فقیر بودنش معلوم نیست نمی توان به او زکات داد، ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، زکات دادن به او جایز است، همچنین اگر افراد مورد اعتماد خبر دهند که او فقیر می باشد.

مسأله ۱۶۴۹ لازم نیست به فقیر بگویند که این مال زکات است، بلکه می توان زکات را به صورت هدیه به او داد (البته بطوری که دروغ نشود) ولی در هر حال باید قصد زکات کند.

مسأله ۱۶۵۰ اگر به گمان این که کسی فقیر است زکات به او دهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او نیز به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و در هر حال چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد لازم نیست دوباره از مال خود بپردازد.

مسأله ۱۶۵۱ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، به شرط این که مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۶۵۲ مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با فروختن چیزی یا قرض کردن مالی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد و لازم نیست بعد از رسیدن به وطن مقداری را که از باب زکات گرفته برگرداند، ولی اگر بعد از رسیدن به وطن چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید زکات است.

## مستحقین زکات

مسأله ۱۶۵۳ مستحقین زکات باید شرایط زیر را داشته باشند:

اول، ایمان به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه دوازده گانه (علیهم السلام)، به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعه فقیر باشند می توان زکات داد، منتهی باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، خواه به نیت تملیک به طفل یا دیوانه باشد یا به قصد مصرف کردن درباره آنها و اگر به ولی دسترسی ندارد می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کند.

مسأله ۱۶۵۴ دوم، دادن زکات باید مایه کمک به گناه نشود، بنابراین زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می کند نمی توان داد و احتیاط واجب آن است به شرابخوار نیز زکات ندهند.

مسأله ۱۶۵۵ در زکات عدالت شرط نیست، همچنین عدم ارتکاب گناهان کبیره.

مسأله ۱۶۵۶ سوم، واجب التّفقه نبودن، یعنی زکات را نمی توان به فرزند و همسر و پدر و مادر داد، ولی اگر آنها بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند زکات را به مقدار اداء دین می توان به آنها داد.

مسأله ۱۶۵۷ اگر کسی نمی تواند مخارج افراد واجب التّفقه خود را بپردازد، مثلاً قادر نیست خرج زن و بچه خود را بدهد، یا



توانایی دارد و نمی دهد، دیگران می توانند به آنها زکات دهند.

مسئله ۱۶۵۸ هرگاه فرزندی به کتابهای علمی دینی احتیاج دارد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات دهد.

مسئله ۱۶۵۹ هرگاه شوهر مخارج همسرش را نمی پردازد، ولی زن می تواند از طریق حاکم شرع یا غیر او حق خود را بگیرد، چنین زنی نمی تواند از زکات استفاده کند.

مسئله ۱۶۶۰ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات دهد، هر چند شوهر زکات را بگیرد و صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسئله ۱۶۶۱ چهارم زکات گیرنده از سادات نباشد، مگر این که زکات دهنده هم از سادات باشد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آنها را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشند، می توانند از غیر سید زکات بگیرند، اما احتیاط واجب آن است که فقط به مقدار مخارج روزانه بگیرند.

## نیت زکات

مسئله ۱۶۶۲ در زکات قصد قربت شرط است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خداوند

متعال زکات بدهد و باید در نیت خود معین کند که زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر زکات گندم و جو و اموال دیگری بر او باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات کدام است.

مسئله ۱۶۶۳ کسی که زکات چند مال بر او واجب است اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام نباشد به همه آنها قسمت می شود، بنابراین اگر مثلاً یک گوسفند از باب زکات بدهد زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره بدهد در حالی که بدهکار زکات گوسفند و گاو است در میان هر دو تقسیم می گردد.

مسئله ۱۶۶۴ هرگاه کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد همین اندازه که مالک نیت داشته باشد کافی است، خواه وکیل نیت کند یا نه، ولی اگر مالک نیت زکات را نکرده بلکه وکالت در همه چیز به او داده باید وکیل نیت کند.

مسئله ۱۶۶۵ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر دهد و پیش از آن که مال از بین برود خود مالک نیت قربت کند، زکات حساب می شود.

مسئله ۱۶۶۶ هرگاه زکات را به میل خود نپردازد حاکم شرع می تواند به اجبار از او دریافت دارد و زکات محسوب می شود و نیت قربت در اینجا ساقط است، ولی احتیاط آن است که حاکم شرع قصد قربت کند.

## مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۶۶۷ در ادای زکات نباید کوتاهی کرد یعنی موقعی که زکات واجب می شود باید آن را به فقیر یا حاکم شرع برساند، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند انتظار او را بکشد، ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت زکات را از مال جدا کند.

مسئله ۱۶۶۸ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر کوتاهی کند و مال از بین برود ضامن است و باید عوض آن

را بدهد ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست.

مسئله ۱۶۶۹ اگر زکات را از خود مال جدا کند می تواند در بقیه آن تصرف نماید و اگر از مال دیگری کنار بگذارد می تواند در تمام آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۶۷۰ انسان نمی تواند زکاتی را که جدا کرده و کنار گذاشته بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۶۷۱ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی باشد که بزه بیاورد، آن نیز جزء مال زکات است.

مسئله ۱۶۷۲ اگر موقعی که زکات را کنار گذارده مستحقّی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر این که کسی را در نظر داشته باشد که از او اولی باشد.

مسئله ۱۶۷۳ هنگامی که حاکم شرع مبسوط الید است یعنی می تواند احکام اسلام را اجرا نماید احتیاط واجب آن است که زکات را به او دهند، یا به اجازه او مصرف کنند و اقدام اشخاص به تقسیم آن بدون اذن حاکم شرع در این صورت اشکال دارد.

مسئله ۱۶۷۴ اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، برای خودش تجارت کند صحیح نیست، ولی اگر با اجازه حاکم شرع باشد صحیح است و منافع آن مال زکات است.

مسئله ۱۶۷۵ قبل از آن که زکات بر انسان واجب شود نمی تواند چیزی از باب زکات به فقیر دهد، ولی می تواند به او قرض دهد و بعد از آن که زکات بر او واجب شد حساب کند.

مسئله ۱۶۷۶ فقیری که می داند زکات بر شخصی واجب نشده، نمی تواند چیزی از باب زکات از او بگیرد و اگر بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، اما اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می توان بدهی او را بعداً جهت زکات حساب کرد.

مسئله ۱۶۷۷ مستحبّ است زکات گوسفند و گاو و شتر را به نیازمندان آبرومند بدهند و نیز مستحبّ است در دادن زکات خویشاوندان را بر دیگران و اهل کمال و علم را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم دارند.

مسئله ۱۶۷۸ بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۶۷۹ هرگاه زکات بر کسی واجب شود، ولی در آن محل مستحقّی نباشد، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً در آنجا مستحقّی پیدا کند باید زکات را به محلّ دیگری ببرد و به مصرف برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج حمل و نقل به محلّ دیگر به عهده خود او است، ولی اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۱۶۸۰ اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، با این حال می تواند زکات را به محلّ دیگری ببرد؛ ولی مخارج آن بر عهده خود اوست و اگر زکات تلف شود بنا بر احتیاط واجب ضامن است، هر چند با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۶۸۱ اجرت وزن کردن گندم و جو و مانند آن، که برای زکات می دهد بر خود اوست.

مسئله ۱۶۸۲ احتیاط واجب آن است که به هر فقیر از زکات نصاب اوّل نقره (یعنی به اندازه دو مثقال و ۱۵ نخود) کمتر ندهد و اگر از چیز دیگر مانند گندم و جو زکات می دهد نیز قیمت آن کمتر از این مقدار نباشد.

مسئله ۱۶۸۳ مکروه است انسان از مستحق بخواهد که زکاتی را که به او داده به خودش بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد زکاتی را که گرفته تبدیل به پول کند، کسی که زکات را به او داده بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۶۸۴ هرگاه شک کند که زکات واجب را پرداخته یا نه، باید بدهد، هر چند شک او مربوط به زکات سالهای گذشته است.

مسأله ۱۶۸۵ فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن به عنوان زکات بپذیرد، یا زکات را از مالک گرفته و به خودش ببخشد، حتی اگر کسی زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می ماند، مانند بدهی های دیگرش و گرفتن و بخشیدن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۶۸۶ انسان می تواند از زکات، کتابهای دینی و علمی و قرآن و دعا و سایر کتبی که در پیشرفت هدفهای اسلامی مؤثر است بخرد و وقف نماید، خواه وقف عموم کند، یا وقف اشخاص خاص، حتی می تواند بر اولاد خود و کسانی که واجب التّفقه او هستند وقف کند، ولی نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود وقف نماید.

مسأله ۱۶۸۷ شخص فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن، زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد گرفتن زکات برای زیارت و مانند آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۸۸ اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه ظاهر عبارتش این باشد که به دیگران بدهد، خود وکیل نمی تواند چیزی از آن را بردارد، هر چند مستحق باشد، ولی اگر ظاهر عبارت عام است، خودش نیز می تواند استفاده کند.

مسأله ۱۶۸۹ هرگاه کسی گوسفند و گاو و شتر یا طلا و نقره را از باب زکات به اندازه نیازش بگیرد، اگر به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۶۹۰ هرگاه دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان سهم زکات خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کند، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد، هر چند دیگری سهم زکاتش را نداده است.

مسأله ۱۶۹۱ هرگاه کسی بدهکار خمس یا زکات است و قرض هم دارد و اموالی از باب کفّاره و نذر و مانند آن بر او نیز واجب شده، چنانچه نتواند همه آنها را بپردازد، اگر عین مالی که خمس یا زکات بر آن واجب شده از بین نرفته است باید خمس و زکات را مقدم دارد و اگر از بین رفته، احتیاط این است که حقّ مردم را مقدم دارد و اگر چنین کسی از دنیا برود و مال او برای همه اینها کافی نباشد به همین ترتیب عمل کنند.

## زکات فطره

مسأله ۱۶۹۲ زکات فطره بر تمام کسانی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و غنی باشند واجب است، یعنی باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفر به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل است، اعم از گندم و جو یا خرما یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

مسأله ۱۶۹۳ غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا از طریق کسب و کار به دست می آورد و اگر کسی چنین نباشد فقیر است، زکات فطره بر او واجب نیست و می تواند زکات فطره بگیرد.

مسأله ۱۶۹۴ انسان باید فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، خواه بزرگ باشند یا کوچک، مسلمان باشند یا کافر، واجب التّفقه باشند یا غیر واجب التّفقه، نزد او زندگی کنند یا در جای دیگر.

مسأله ۱۶۹۵ اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر زندگی می کند وکیل نماید که از مال او فطره خودش را بپردازد، چنانچه اطمینان و وثوق داشته باشد که فطره را می دهد کافی است.

مسأله ۱۶۹۶ میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او محسوب می شود (یعنی

تصمیم دارد مدتی نزد او بماند) دادن زکات فطره او نیز واجب است، اما اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان واجب نیست و در صورتی که بدون رضایت صاحب خانه باشد نیز بنابر احتیاط واجب فطره او را بدهد، همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بپردازد.

مسئله ۱۶۹۷ اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، باید زکات فطره را بدهد، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره بر او واجب نیست، هر چند مستحب است اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط حاصل شود زکات فطره را بدهد.

مسئله ۱۶۹۸ مستحب است شخص فقیری که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم یا مانند آن دارد زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را بپردازد، می تواند آن یک صاع را به قصد فطره به یکی از آنان بدهد و او هم با همین قصد به دیگری می دهد، تا نفر آخر و بهتر است بعداً آن را به کسی بدهند که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر است ولی او به جای او بگیرد و بعد به شخص دیگری دهد.

مسئله ۱۶۹۹ هرگاه بعد از غروب شب عید فطره بچه دار شود، یا کسی نان خور او گردد مستحب است فطره او را بپردازد، ولی واجب نیست.

مسئله ۱۷۰۰ اگر انسان نان خور کسی باشد، ولی قبل از غروب نان خور دیگری شود، زکات فطره او بر عهده شخص دوم است، مثل این که دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۱۷۰۱ اگر زکات فطره انسان بر دیگری واجب باشد، بر خود او واجب نیست، ولی اگر کسی که بر او واجب است نپردازد احتیاط واجب آن است که اگر می تواند خودش بدهد.

مسئله ۱۷۰۲ هرگاه فطره انسان بر دیگری واجب باشد اگر خودش آن را بپردازد از او ساقط نمی شود، مگر این که با اذن و اجازه طرف باشد.

مسئله ۱۷۰۳ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد و نان خور دیگری است فطره اش بر عهده کسی است که نان خور او می باشد و اگر زن غنی است و از مال خود خرج می کند باید شخصاً فطره را بدهد.

مسئله ۱۷۰۴ کسی که سید است نمی تواند زکات فطره از غیر سید بگیرد.

مسئله ۱۷۰۵ طفل شیر خواری که از مادر یا دایه شیر می خورد، فطره او بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد و اگر از اموال خود آن طفل خرجش را بردارند فطره او بر کسی واجب نیست، نه بر خودش و نه بر دیگری.

مسئله ۱۷۰۶ هرگاه کسی مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد واجب است فطره آنها را از مال حلال بدهد.

مسئله ۱۷۰۷ هرگاه انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را نیز بدهد (مانند خدمتکار) باید فطره او را هم بدهد، ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در میهمانخانه ها و مانند آن، که معمول است کارکنان غذای خود را در همان جا می خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می شود، فطره آنها بر خودشان است، نه بر صاحب کار.

مسئله ۱۷۰۸ مخارج سربازها در سربازخانه ها یا میدان جنگ بر عهده دولت است، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند.

مسئله ۱۷۰۹ هرگاه کسی بعد از غروب روز آخر ماه از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از مالش بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره را بپردازند.

## مصرف زکات فطره

مسأله ۱۷۱۰ زکات فطره را بنا بر احتیاط واجب باید فقط به فقرا و مساکین بدهند مشروط بر این که مسلمان و شیعه دوازده امامی باشند و به اطفال شیعه که نیازمند هستند نیز می توان فطره داد، خواه به مصرف آنها برسانند یا از طریق ولی طفل به آنها تملیک کنند.

مسأله ۱۷۱۱ فقیری که فطره می گیرد لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند و همچنین به کسانی که فطره را در معصیت خداوند مصرف می کنند.

## احکام زکات فطره

مسأله ۱۷۱۲ احتیاط واجب آن است که به فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) داده نشود.

مسأله ۱۷۱۳ هرگاه به جای یک صاع، نصف صاع از جنس خوب بدهد بطوری که قیمتش به اندازه یک صاع جنس معمولی باشد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۱۷۱۴ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس (مثلاً گندم) و نصف صاع را از جنس دیگر (مثلاً جو) بدهد، مگر این که مخلوط آن دو غذای معمول آن محل باشد.

مسأله ۱۷۱۵ مستحب است در دادن زکات فطره خویشاوندان محتاج را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان نیازمند را و مستحب است اهل علم و فضل را اگر نیازی داشته باشند بر غیر آنها مقدم بشمرد.

مسأله ۱۷۱۶ هرگاه به گمان این که کسی فقیر است به او فطره دهند و بعد معلوم شود فقیر نبوده، می تواند آن مال را پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر پس نگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته زکات فطره است، باید عوض آن را بدهد و در غیر این صورت عوض بر او واجب نیست و اگر دهنده فطره در تحقیق حال فقیر کوتاهی نکرده باشد بر او هم چیزی نیست.

مسأله ۱۷۱۷ به کسی که ادعای احتیاج می کند نمی توان زکات فطره داد، مگر آن که اطمینان حاصل گردد که او فقیر است، یا لاقلاً از ظاهر حالش گمان پیدا شود و یا بداند سابقاً فقیر بوده و رفع فقر او ثابت نشده باشد.

## مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۱۷۱۸ در زکات فطره مانند زکات مال قصد قربت لازم است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خدا زکات فطره بدهد و نیت فطره نیز شرط است.

مسأله ۱۷۱۹ زکات فطره را نمی توان قبل از ماه رمضان داد و اگر بدهد باید روز عید فطر اعاده کند، همچنین احتیاط واجب آن است که در ماه مبارک رمضان هم ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان چیزی را به فقیر قرض دهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را به جای فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۲۰ در زکات فطره خوراک شخصی خود انسان ملاک نیست بلکه خوراک معمولی اهل شهر و یا محل ملاک است؛

بنابراین، کسی که همیشه برنج می خورد می تواند زکات فطره را از گندم بدهد.

مسئله ۱۷۲۱ در زکات فطره می توان به جای جنس، پول داد، مثلاً حساب می کند قیمت یک من گندم چه اندازه است؛ پول آن را به همین عنوان به فقیر می دهد، ولی باید توجه داشت ملاک، قیمت خرده فروشی در بازار آزاد است نه قیمت عمده فروشی و نرخ رسمی و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد.

مسئله ۱۷۲۲ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهند باید مخلوط با خاک و اشیاء دیگر نباشد، مگر این که بقدری کم باشد که به حساب نیاید.

مسئله ۱۷۲۳ زکات فطره را از جنس معیوب نمی توان داد، ولی اگر جایی باشد که آن جنس خوراک غالب آنها محسوب می شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۲۴ کسی که زکات فطره چند نفر را می دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و می تواند (مثلاً) برای بعضی گندم و برای بعضی جو بدهد.

مسئله ۱۷۲۵ وقت ادای زکات فطره، روز عید فطر قبل از انجام نماز است؛ بنابراین، کسی که نماز عید فطر را می خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید را نمی خواند می تواند تا ظهر روز عید تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۷۲۶ اگر دسترسی به فقیر ندارد می تواند مقداری از مال خود را به نیت فطره جدا کرده و برای مستحقّی که در نظر دارد یا برای هر مستحق کنار بگذارد و باید هر وقت که آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۱۷۲۷ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط آن است که بعداً به نیت «ما فی الذمه» یعنی بدون این که قصد ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۱۷۲۸ مالی را که به قصد فطره کنار گذارده، نمی تواند آن را با مال دیگری عوض کند، بلکه باید همان را برای فطره بدهد.

مسئله ۱۷۲۹ هرگاه مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن نیز کوتاهی نکرده چیزی بر او نیست.

مسئله ۱۷۳۰ هرگاه انسان مالی دارد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره است اشکال دارد.

مسئله ۱۷۳۱ احتیاط واجب آن است که زکات فطره را در همان محل مصرف کند، مثلاً نمی تواند برای بستگانش که در شهر دیگری هستند بفرستد، مگر این که در آن محل مستحقّی پیدا نشود و هرگاه با وجود مستحق فطره را به جای دیگری ببرد و تلف شود ضامن است، ولی حاکم شرع می تواند با توجه به مصالح نیازمندان اجازه دهد آن را به محلّ دیگری ببرند.

مسئله ۱۷۳۲ همانطور که قبلاً هم اشاره شد زکات فطره را بنابر احتیاط واجب در غیر مورد فقرا و مساکین نمی توان مصرف کرد، همچنین نمی توان از آن کارخانه هایی تأسیس کرد و منافع آن را در خدمت نیازمندان گذارد، ولی تهیه سرمایه از آن برای افراد نیازمند به مقداری که زندگانی آنها را اداره کند جایز است.

حج

حج و شرایط آن

مسأله ۱۷۳۳ «حج» یعنی زیارت خانه خدا و انجام اعمالی که آنها را مناسک حج می نامند و در تمام عمر یک بار بر همه کسانی که دارای شرایط زیر باشند واجب است:

۱ بالغ بودن ۲ عاقل بودن ۳ با انجام حج، عمل واجب دیگری که مهمتر از حج است ترک نشود یا کار حرامی که اهمّیتش در شرع بیشتر است به جا نیاورد. ۴ استطاعت و آن به چند چیز حاصل می شود: ۱ داشتن زاد و توشه راه و آنچه در سفرش به آن محتاج است و مرکب سواری مورد نیاز، یا مالی که بتواند به وسیله آن، اینها را به دست آورد. ۲ نبودن مانعی در راه و عدم وجود ترس از خطر و ضرر بر جان و عرض و مال خویش، که اگر راه بسته است یا ترس از خطری وجود دارد حج بر او واجب نیست، ولی اگر راه دیگری دارد هر چند دورتر است لازم است از آن راه به حج رود. ۳ توانایی جسمانی بر انجام مناسک حج ۴ داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام مناسک ۵ داشتن مخارج کسانی که خرج آنها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است. ۶ داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

### احکام استطاعت

مسأله ۱۷۳۴ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود هنگامی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد، ولی اگر با خانه اجاره ای یا وقفی و مانند آن می تواند زندگی کند مستطیع است.

مسأله ۱۷۳۵ هرگاه زن مالی دارد که می تواند با آن حج برود ولی بعد از بازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست و نه خودش، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۷۳۶ هرگاه کسی مخارج رفتن به مکه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می بخشد یا در اختیار او می گذارد که با آن حج برود و مخارج زن و فرزند او را در این مدت نیز می پردازد بر چنین کسی حج واجب است، هر چند بدهکار باشد و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است، مگر این که در آن منت یا ضرر یا مشقت غیر قابل تحمّلی باشد و این حج کفایت از حجّ واجب او می کند.

مسأله ۱۷۳۷ شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد ولی با پرداخت بدهی خود توانایی بر حج ندارد چنین کسی مستطیع نیست، مگر این که طلبکار عجله ای نداشته باشد و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به اداء دین است.

مسأله ۱۷۳۸ هرگاه کسی را اجیر کنند که در سفر حج خدمت شخص یا کاروانی را کند و به این صورت حجّ خود را به جا آورد حجّ واجب او حساب می شود؛ ولی قبول چنین کاری واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۹ کسی که می تواند با قرض کردن حج به جا آورد، مستطیع نمی باشد و حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر چند نفر مخارج حجّ کسی و نفقه عیال او را پردازند حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۷۴۰ هرکس می تواند از طرف دیگری برای انجام حج اجیر شود، به شرط این که از مسائل حج آگاه باشد، خواه قبلاً حج به جا آورده باشد یا نه، ولی اگر خودش نتواند حج را به جا آورد نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند مگر به اجازه صاحب پول.

مسأله ۱۷۴۱ با اجیر کردن کسی برای حج از طرف میت ذمه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج را به جا آورده است.

مسأله ۱۷۴۲ جایز است از مال زکات یا سهم امام بگیرند و حج به جا آورند، و این حج، حج واجب محسوب می شود.

مسأله ۱۷۴۳ کسی که نیاز به ازدواج دارد و بیش از مخارج آن، پولی برای حج ندارد، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۷۴۴ هرگاه حج بر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج را به جا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

مسأله ۱۷۴۵ هرگاه شخص مستطیع حج به جا نیاورد سپس توانایی جسمانی را از دست بدهد، بطوری که نا امید باشد از این که خودش حج را به جا آورد، باید شخص دیگری را از طرف خود به حج بفرستد، اما هرگاه کسی قدرت مالی پیدا کند ولی بر اثر پیری یا بیماری، توانایی نداشته باشد، حج بر او واجب نیست، ولی احتیاط مستحب این است که اجیر بگیرد.

مسأله ۱۷۴۶ کسی که حج واجب را به جا آورده مستحب است دوباره حج به جا آورد، ولی اگر ازدحام بیش از حد حجاج برای کسانی که هنوز حج به جا نیاورده اند تولید مزاحمت شدید کند بهتر است موقتاً از انجام حج مستحبی خودداری نمایند، همچنین در مقام نوبت بندی بهتر است نوبت را به کسانی دهند که حج واجب را به جا می آورند و اگر خانه خدا فرضاً یک سال از زوار خالی بماند بر حاکم شرع واجب است عده ای را به حج بفرستد هر چند حج واجب خود را انجام داده باشند.

## احکام خرید و فروش

### خرید و فروش

مسأله ۱۸۲۰ هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و براساس آن معامله کند باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می شود بیان کند، مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده یا نسیه (خواه به همان قیمت بفروشد یا کمتر یا بیشتر).

مسأله ۱۸۲۱ هرگاه جنسی را به کسی دهد و بگوید این جنس را به این قیمت برای من بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و مقدار زیادی مال دلال می باشد، همچنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسأله ۱۸۲۲ هرگاه قصاب گوشت ماده را به اسم گوشت نر بفروشد چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را فسخ کند و اگر معین نکرده مشتری حق دارد آن را برگرداند و گوشت نر بگیرد.

مسأله ۱۸۲۳ هرگاه مشتری به پارچه فروش بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن ثابت باشد و او پارچه ای بدهد که رنگ آن ثابت نیست، مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

مسأله ۱۸۲۴ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام.

## احکام معاملات

### خرید و فروش



مسأله ۱۷۴۷ بر هر مسلمانی واجب است احکام معاملات را به مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد و بر علما واجب است این احکام را به مردم بیاموزند.

### معاملات واجب و مستحب

مسأله ۱۷۴۸ کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و مانند آن برای کسانی که مخارج همسر و فرزند خود را ندارند واجب است، همچنین برای حفظ نظام و تأمین احتیاجات جامعه اسلامی، و در غیر این صورت، مستحب مؤکد است، مخصوصاً برای کمک به فقرا و یا وسعت بخشیدن به زندگی خانواده.

#### احکام معاملات

مسأله ۱۷۴۹ مستحب است فروشنده میان مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و سخت گیری نکند، قسم نخورد و اگر مشتری پشیمان شده و از او تقاضای فسخ معامله را کند بپذیرد.

مسأله ۱۷۵۰ هرگاه انسان نداند معامله ای را که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، ولی می تواند معامله را انجام دهد و قبل از تصرف در مال، حکم آن را سؤال کرده، مطابق آن عمل کند، ولی اگر در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند صحیح انجام داده یا نه، معامله او صحیح است.

### معاملات مکروه

مسأله ۱۷۵۱ بسیاری از فقها معاملات زیر را مکروه شمرده اند و بهتر است از آنها اجتناب شود:

۱ صرفی و هر کاری که ممکن است انسان را به رباخواری یا سایر اعمال حرام بکشاند. ۲ کفن فروشی هرگاه به صورت شغل و حرفه درآید. ۳ معامله با افراد پست و کسانی که اموالشان مشکوک است، هر چند ظاهراً اموالشان حلال باشد. ۴ معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ۵ هرگاه کسی اقدام به خریدن چیزی کرده و هنوز معامله او تمام نشده دیگری داخل معامله او شود.

### معاملات حرام و باطل

مسأله ۱۷۵۲ در موارد زیر معامله باطل است:

۱ خرید و فروش عین نجس یعنی چیزهایی که ذاتاً نجس است بنا بر احتیاط واجب (مانند بول و غائط و خون) بنابراین، خرید و فروش کودهای نجس اشکال دارد، ولی استفاده از آنها بی مانع است، اما خرید و فروش خون در عصر و زمان ما که برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است و همچنین خرید و فروش سگ شکاری و نگهبان. ۲ خرید و فروش اموال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد. ۳ خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن حرام است، مانند آلات موسیقی و قمار. ۴ خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود هر چند برای شخص خاصی ارزش داشته باشد مانند بسیاری از حشرات. ۵ معاملاتی که در آن ربا باشد. ۶ فروختن اجناس تقلبی که خریدار از وضع آن خبر ندارد، مانند فروختن شیر مخلوط با آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند، این عمل را «غش» می

گویند و یکی از گناهان کبیره است؛ از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود: «کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنها ضرر برساند، یا تقلب و حيله نماید از ما نیست و هر کس با برادر مسلمانش غش کند خداوند برکت را از روزی او می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش وامی گذارد. ۷ خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن؛ ولی احتیاط آن است که اگر پولی می خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند. ۸ اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، و خرید و فروش آن جایز نیست، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

مسأله ۱۷۵۳ فروختن متنجس، یعنی چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند میوه و پارچه و فرش اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن را برای خوردن یا کارهای دیگری که پاک بودن در آن شرط است مصرف کند باید به او بگوید.

مسأله ۱۷۵۴ هرگاه چیز پاکی مانند روغن که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر مصرف آن فقط خوردن است فروختن آن باطل و حرام است، ولی اگر مصرفی دارد که شرط آن پاک بودن نیست معامله آن صحیح است (مانند نفت نجس).

مسأله ۱۷۵۵ مواد غذایی و دارویی و امثال آن، که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد معامله آنها اشکالی ندارد، مثل این که احتمال دهیم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند.

مسأله ۱۷۵۶ خرید و فروش گوشت و پیه که از ممالک غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، همچنین چرم بنا بر احتیاط، ولی اگر بداند که آنها از حیوانی است که مطابق دستور شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵۷ گوشت و پیه که از دست مسلمان گرفته شود خرید و فروش اشکال ندارد، ولی اگر بداند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفار آورده تحقیق نکرده که حیوانش مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه، خرید و فروش آن باطل و حرام است (چرم نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد)، ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پایبند شرع است و احتمال می دهد تحقیق کرده باشد معامله اش صحیح است.

مسأله ۱۷۵۸ خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است.

مسأله ۱۷۵۹ خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیر صاحبش بدهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند.

مسأله ۱۷۶۰ هرگاه خریدار از اول قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، همچنین اگر قصدش این باشد که از پول حرام بدهد، ولی اگر از اول قصدش این نباشد بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است، ولی پول حرامی را که داده است کفایت نمی کند، باید مجدداً از پول حلال بدهد.

مسأله ۱۷۶۱ خرید و فروش آلات لهو و لعب مانند تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است، مگر این که از آلات مشترک باشد یا بازیچه باشد و از آلات لهو حساب نشود.

مسأله ۱۷۶۲ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است، ولی هرگاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در حرام مصرف می کند (مثلاً انگور را به کارخانه

شراب سازی بفروشد)، معامله آن حرام است.

مسئله ۱۷۶۳ ساختن و خرید و فروش مجسمه اشکال دارد، ولی خرید و فروش صابون و مانند آن که روی آنها شکل مجسمه یا نقشهای برجسته است اشکالی ندارد.

مسئله ۱۷۶۴ خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا دزدی یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی شناسد به دستور حاکم شرع عمل کند.

مسئله ۱۷۶۵ هرگاه جنس تقلبی مانند روغنی را که با پیه مخلوط کرده است بفروشد، چنانچه آن را معین کرده، مثلاً بگوید این روغن را می فروشم مشتری هر زمان متوجه شد می تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه بگوید فلان مقدار روغن را می فروشم اما هنگام تحویل دادن جنس تقلبی تحویل دهد، مشتری می تواند آن را پس بدهد و جنس سالم بگیرد.

## ربا

مسئله ۱۷۶۶ رباخواری حرام است و آن بر دو گونه است: نخست ربای در قرض که در بحث قرض به خواست خدا خواهد آمد، دوم ربای در معامله است و آن این است که مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتز از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم بفروشند، در روایات اسلامی مذمت از ربا بسیار شده است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می شود.

## احکام ربا

مسئله ۱۷۶۷ هرگاه یکی از آن دو جنس، معیوب و دیگری سالم، یا یکی مرغوب و دیگری نا مرغوب باشد، یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشته باشد، مثل

این که ده کیلو گندم مرغوب یا سالم را بدهد، و پانزده کیلو نا مرغوب یا ناسالم را بگیرد آن هم ربا و حرام است؛ بنابراین، اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، یا مس ساخته را بدهد و بیشتر از آن مسهای شکسته را بگیرد، یا برنج درجه یک بدهد و بیشتر از آن درجه دو و سه بگیرد همه ربا و حرام است و همچنین اگر اضافه ای از غیر جنس آن بگیرد مثل این که ده کیلو گندم مرغوب را بدهد و ده کیلو گندم نا مرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد آن هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتز نگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد آن نیز ربا و حرام است.

مسئله ۱۷۶۸ هرگاه کسی که مقدار کمتر را می دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلاً ده کیلو گندم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده کیلو گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند. ولی حیل های ربا که قصد جدی در آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد سود آن را که مبلغ هنگفتی است با یک سیر نبات مصالحه می کنند باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می شود.

مسئله ۱۷۶۹ جنس هایی را که با وزن و پیمانه نمی فروشند بلکه با عدد و متر می فروشند مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از

ظروف و یا با مشاهده می فروشند مانند بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد. مسأله ۱۷۷۰ جنسهایی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانۀ فروخته می شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می فروشند) هرگاه در شهری که با وزن یا پیمانۀ می فروشند زیادتر بگیرند ربا و حرام است و در شهر دیگر اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۷۱ خرید و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

مسأله ۱۷۷۲ معامله جنسهای مختلفی که از یک ریشه گرفته شده است با تفاوت اشکال دارد، مثل این که ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره.

مسأله ۱۷۷۳ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، بنابراین نمی توان ده کیلو گندم را با دوازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد.

مسأله ۱۷۷۴ در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست:

۱ ربا گرفتن مسلمانان از کفّاری که در پناه اسلام نیستند.

۲ ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر.

۳ ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

### شرایط خریدار و فروشنده

مسأله ۱۷۷۵ برای خریدار و فروشنده چند چیز شرط است: ۱ بالغ بودن ۲ عاقل بودن ۳ ممنوع التّصرّف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکستگی از طرف حاکم شرع از تصرّف در اموالشان جلوگیری شده اند). ۴ طرفین قصد جدی برای معامله داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مالم را فروختم اثری ندارد.

۵ کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ۶ جنسی را که خرید و فروش می کنند ملک آنها باشد یا از طرف مالک وکیل بوده، یا ولیّ صغیر باشند.

مسأله ۱۷۷۶ معامله با بچه نابالغ باطل است حتی اگر ولی به او اجازه داده باشد، مگر این که طرف معامله ولیّ طفل باشد و طفل وسیله رساندن پول به فروشنده یا جنس به خریدار است، در این صورت اشکال ندارد، اما باید خریدار و فروشنده یقین داشته باشند که بچه جنس یا پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۱۷۷۷ هرگاه از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد معامله او باطل است و باید آن جنس یا پول را که از بچه گرفته به صاحب آن بدهد، نه به خود طفل و اگر صاحب آن را نمی شناسد و راهی برای شناختن او ندارد باید آن را با اجازه حاکم شرع به فقیری بدهد و اگر مال خود کودک باشد باید به ولیّش برساند، البتّه پول یا جنسی را که او به صغیر داده می تواند از او بگیرد ولی اگر تلف شده عوض آن را نمی تواند بگیرد.

مسأله ۱۷۷۸ هرگاه خریدار یا فروشنده را که مجبور به معامله کرده اند بعداً رضایت دهد صحیح است و احتیاط مستحب آن است که صیغه معامله را دوباره بخوانند.

مسأله ۱۷۷۹ هرگاه مال کسی را بدون اجازه او بفروشند اگر بعداً راضی شود و اجازه دهد معامله صحیح است.

مسأله ۱۷۸۰ پدر و جد پدری طفل (بنابر احتیاط واجب) در صورتی حق تصرف و خرید و فروش در اموال طفل را دارند که برای او مصلحتی داشته باشد، همچنین وصی و حاکم شرع.

مسأله ۱۷۸۱ هرگاه مالی را که غصب کرده بفروشد و صاحب مال بعداً آن را برای خودش اجازه دهد معامله او صحیح است.

### شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۱۷۸۲ جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند چند شرط دارد: ۱ باید مقدار آن معلوم باشد، به وسیله وزن، یا پیمانه، یا شماره و عدد. ۲ توانایی بر تحویل آن را داشته باشند، بنابراین فروختن حیوانی که فرار کرده، صحیح نیست، حتی اگر چیزی را به آن ضمیمه کنند (بنابر احتیاط). ۳ صفات و خصوصیات آن را که در آنهاست و در ارزش جنس و میل مردم به معامله اثر دارد معین نمایند. ۴ شخص دیگری در جنس یا عوض آن حقی نداشته باشد، بنابر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت و نیز خریدار می تواند به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی از کسی بخرد و در عوض آن منافع یک ساله خانه خود را به او واگذار کند. خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

مسأله ۱۷۸۳ جنسی را که با دیدن معامله می کنند، مانند خانه و اتومبیل و بسیاری از انواع فرشها، معامله آن بدون مشاهده صحیح نیست.

مسأله ۱۷۸۴ هرگاه جنسی را در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند و در شهر دیگر با شماره یا مشاهده، باید در هر کدام طبق عرف آن محل رفتار نمایند.

مسأله ۱۷۸۵ هرگاه یکی از شروط بالا حاصل نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در عین باطل بودن معامله در مال یکدیگر تصرف کنند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۸۶ معامله اموال موقوفه باطل است، ولی هرگاه طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که برای آن وقف شده ببرند، مثلاً فرش مسجد طوری پاره شود که نتوان از آن برای نماز در مسجد استفاده کرد فروش آن اشکالی ندارد، همچنین مصالح کهنه ای که بعد از تعمیر و نوسازی مسجد زیاد می آید، ولی پس از فروختن باید پول آن را در همان مسجد به همان مصرف برسانند و اگر ممکن نشود به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است و اگر نیازی نباشد در مساجد دیگر مصرف کنند.

مسأله ۱۷۸۷ در وقف خاص هرگاه بین کسانی که مال برای آنان وقف شده چنان اختلافی پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند بیم آن می رود که فسادی به بار آید، خونی بریزد یا اموالی تلف شود، در این صورت می توانند آن مال را بفروشند و در مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است صرف نمایند.

مسأله ۱۷۸۸ مالک می تواند ملکی را که به دیگری اجاره داده بفروشد و اجاره آن باطل نمی شود و استفاده از آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است، اما اگر خریدار نمی دانسته که آن ملک را اجاره داده اند، یا گمان می کرده مدت اجاره کم است، پس از اطلاع می تواند معامله را فسخ کند.

مسأله ۱۷۸۹ طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشند می توانند صیغه بخوانند، بنابراین اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، همچنین با عبارات دیگری که این معنی را به روشنی بیان کند و اگر صیغه نخوانند اما فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری دهد و او هم به قصد خریدن بگیرد کافی است (به شرط این که تمام شرایط معامله در آن جمع باشد).

مسأله ۱۷۹۰ نوشتن و امضاء اسناد در تمام معاملات خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن، می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

مسأله ۱۷۹۱ هنگام خواندن صیغه معامله باید دو طرف قصد انشاء داشته باشند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که داد و ستد عملی جانشین صیغه لفظی می شود باید قصد انشاء وجود داشته باشد. همچنین شخصیتهای حقیقی و حقوقی هر دو مالک می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر موسسه خیریه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

## خرید و فروش میوه ها بر درخت

مسأله ۱۷۹۲ خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، یا میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البته مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسأله ۱۷۹۳ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است پیش از آن که گلش بریزد بفروشند احتیاط آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیهای موجود را با آن بفروشند.

مسأله ۱۷۹۴ خرید و فروش خیار و بادنجان و انواع سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد اشکال ندارد، ولی باید معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را می چیند.

مسأله ۱۷۹۵ خرید و فروش خوشه گندم و جو بعد از آن که دانه آن بسته شده است اشکال ندارد، اما فروختن آن به گندم و جو مشکل است، همچنین خود زراعت را می توان قبل از ظاهر شدن خوشه ها خریداری کرد، خواه شرط کند باقی بماند تا برسد، یا فقط از علف آن استفاده کند.

## معامله نقد و نسیه

مسأله ۱۷۹۶ هرگاه جنسی را نقد بفروشند هر کدام از خریدار و فروشنده بعد از معامله می تواند جنس یا پول خود را مطالبه کند و آن را تحویل بگیرد، تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن اشیاء منقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد به جای دیگری برد مانعی نباشد.

مسأله ۱۷۹۷ در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معین باشد و اگر تاریخی برای آن معین نکنند معامله باطل است.

مسأله ۱۷۹۸ هرگاه جنسی را نسیه بفروشد قبل از فرا رسیدن مدّت نمی تواند عوض آن را مطالبه کند، ولی اگر مشتری از دنیا برود فروشنده می تواند طلب خود را از اموال میت مطالبه نماید، هر چند وقت آن نرسیده باشد.

مسأله ۱۷۹۹ هرگاه بعد از فرا رسیدن مدّت، مشتری نتواند پول را بپردازد باید او را مهلت داد.

مسأله ۱۸۰۰ هرگاه جنسی را بطور نقد با قیمتی معامله کنند و بطور نسیه با قیمتی گرانتر، مثلاً بگویند: این جنس را نقداً به فلان مقدار می دهم بطور نسیه ده درصد گرانتر حساب می کنم و مشتری قبول کند مانعی ندارد و ربا حساب نمی شود.

مسأله ۱۸۰۱ هرگاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۱۸۰۲ معامله سلف (یا پیش خرید) آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و همین اندازه که بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان مقدار جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم کافی است، حتی اگر صیغه ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است.

مسأله ۱۸۰۳ هرگاه خود پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که همیشه در عوض جنس پول بگیرد نه جنس دیگر.

مسأله ۱۸۰۴ معامله سلف شش شرط دارد: ۱ صفات و خصوصیات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معین کنند، ولی البته دقت زیاد لازم نیست، همین قدر که گفته شود خصوصیات آن معلوم شده کفایت می کند؛ به همین جهت، معامله سلف در اجناسی که نمی توان خصوصیات آن را معین کرد (مانند بعضی از انواع پوست و گوشت و فرش باطل است). ۲ پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله را فسخ کند. ۳ باید مدّت را کاملاً معین کند، مثلاً اگر بگوید اول خرمن جنس را تحویل می دهم (و اول خرمن دقیقاً معین نباشد)، معامله باطل است. ۴ زمانی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت معمولاً جنس وجود دارد. ۵ بنا بر احتیاط واجب محلّ تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می دهند، مگر این که از سخنان آنها جای آن معلوم باشد. ۶ باید وزن یا پیمانه آن را تعیین کنند، اما جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می کنند (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات، سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمّیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسأله ۱۸۰۵ جنسی را که سلف خریده اند نمی توانند پیش از فرا رسیدن مدّت به دیگری بفروشند، ولی بعد از رسیدن مدّت هر چند آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن بی مانع است.

مسأله ۱۸۰۶ هرگاه در معامله سلف، فروشنده جنس بهتری را تحویل دهد (یعنی جنسی که تمام آن اوصاف مورد قرارداد را به

اضافه صفات دیگری داراست) مشتری باید قبول کند، ولی اگر بعضی از آن صفات را نداشته باشد می تواند قبول نکند.  
مسئله ۱۸۰۷ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد و یا همان جنس را با صفات پست تری تحویل دهد در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.  
مسئله ۱۸۰۸ هرگاه جنسی که سلف فروخته شده، در موقع تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند و نیز حق دارد معامله را به هم بزند و قیمتی را که داده پس بگیرد.

### خرید و فروش طلا و نقره

مسئله ۱۸۰۹ هرگاه طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند (خواه سکه دار باشد یا بی سکه) در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد معامله حرام و باطل است هر چند یکی طلای ساخته شده باشد و دیگری نساخته، یا ساخت آنها از نظر مرغوبیت تفاوت داشته باشد، یا عیار آنها مختلف باشد، مثلاً یک گرم طلای ۱۸ عیار را به یک گرم و نیم طلای ۱۴ عیار بدهد، همه اینها حرام و باطل است، ولی فروختن طلا به نقره اشکالی ندارد، چه وزن آنها مساوی باشد یا غیر مساوی.  
مسئله ۱۸۱۰ در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از هم جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، اگر تحویل ندهند معامله باطل است و اگر فقط مقداری از آن را تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

مواردی که می توان معامله را فسخ کرد

مسئله ۱۸۱۱ حق به هم زدن معامله را «خیار فسخ» می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را فسخ کنند:

۱ خیار مجلس: در صورتی که از مجلس معامله متفرق نشده باشند.

۲ خیار غبن: در صورتی که یکی از دو طرف مغبون شده باشد.

۳ خیار شرط: در صورتی که شرط کنند که هر دو یا یکی از آن دو تا مدت معینی حق فسخ دارد.

۴ خیار تدلیس: در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلب کند و مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد.

۵ خیار تخلف از شرط: در صورتی که فروشنده یا خریدار شرط کند کاری را برای طرف مقابل انجام دهد، یا جنس طرز مخصوصی باشد، سپس به آن شرط عمل نکند، در این صورت طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

۶ خیار عیب: در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند.

۷ خیار شرکت یا خیار تبعض صفقه: در صورتی که معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن راضی به معامله نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را در مقداری که مال فروشنده بوده قبول کند و پول بقیه را پس بگیرد.

۸ خیار رؤیت: در صورتی که فروشنده جنس معینی را که مشتری ندیده با بیان صفات بفروشد بعد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، همین حکم در مورد عوض نیز وجود دارد.

۹ خیار تأخیر: در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا «سه روز» ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدت معینی تأخیر بیندازد) و



اگر جنسی که فروخته شده مثل بعضی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر یک روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

۱۰ خیار حیوان: در صورتی که حیوانی را خریده باشد خریدار می تواند تا سه روز معامله را به هم بزند.

۱۱ خیار تعدر تسلیم: در صورتی که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

## احکام خیارات

مسأله ۱۸۱۲ هرگاه خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه بقدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۳ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می فروشند و قرار می گذارند اگر فروشنده در موعد مقرر پول را بدهد می تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد، به شرط این که طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر در موعد مقرر پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود.

مسأله ۱۸۱۴ هرگاه در جنس تقلب کند و مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط نماید و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۱۸۱۵ هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرش را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً جنسی را به صد تومان خریده، هرگاه بفهمد معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که این کار با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۶ هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۱۸۱۷ هرگاه بعد از معامله عیب جنس را بفهمد و فوراً معامله را فسخ نکند بنا بر احتیاط حق او ساقط می شود، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد و شرط نیست که فروشنده موقع فسخ حاضر باشد.

مسأله ۱۸۱۸ در چند صورت با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که موقع خریدن عیب مال را بداند. ۲ در صورتی که بعداً راضی شود. ۳ فروشنده موقع معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیب معینی را ذکر کند و بگوید با این عیب می فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می تواند معامله را فسخ کند. ۴ خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی کنم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

مسأله ۱۸۱۹ در چند صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که بعد از معامله تغییری در جنس بدهد بطوری که مردم بگویند جنس خریداری شده به صورت خود باقی نمانده است. ۲ در صورتی که بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد ولی حق فسخ را ساقط کرده باشد. ۳ بعد از تحویل

گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و قبل از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند باز هم می تواند آن را پس دهد، همچنین اگر فقط برای خریدار تا مدتی حق فسخ قرار داده شده باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند در این صورت نیز می تواند معامله را فسخ کند هر چند آن را تحویل گرفته باشد.

## شرکت

## شرکت

مسأله ۱۸۲۵ هرگاه دو مال طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آن دو از یکدیگر ممکن نباشد در آن مال شرکت حاصل می شود، خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه. همچنین اگر صیغه شرکت را به عربی، یا فارسی، یا هر زبان دیگر بخوانند، یا کاری کنند که معلوم شود می خواهند با هم شرکت کنند، شرکت آنها در اموالی که صیغه خوانده اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال به یکدیگر نیست.

## احکام شرکت

مسأله ۱۸۲۶ اگر چند نفر با هم قرارداد کنند که در مزدی که می گیرند شریک باشند، مثلاً چند نفر دلال قرار بگذارند که هر قدر درآمد پیدا کردند با هم قسمت کنند، شرکت آنها صحیح نیست.

مسأله ۱۸۲۷ هرگاه دو نفر قرار بگذارند که هر کدام جنسی را جداگانه به اعتبار خود بخرد قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنس و استفاده آن هر دو شریک باشند صحیح نیست، اما مانعی ندارد که هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او بطور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسأله ۱۸۲۸ کسانی که می خواهند باهم قرارداد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نیز باید ممنوع التصرف در اموال خود نباشند (مانند آدم سفیهی که مال خود را نمی تواند سرپرستی کند و بیهوده مصرف می نماید).

مسأله ۱۸۲۹ مانعی ندارد که در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا بعکس شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) اما اگر قرار بگذارند تمام منافع را یک نفر ببرد صحیح نیست، ولی اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا قسمت بیشتر آن را یکی بدهد صحیح است.

مسأله ۱۸۳۰ شریک ها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می برند، مگر این که شرط خاصی در قرارداد شرکت ذکر کنند، بنابراین کسی که سرمایه اش دو برابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دو برابر سهم دیگری خواهد بود اما اگر قرارداد کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۳۱ در قرارداد شرکت می توانند شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی، یا فقط یکی از آنان معامله کند، در هر صورت باید مطابق قرارداد عمل کنند و اگر این مطلب را معین نکنند هیچ کدام بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۱۸۳۲ کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه ندهد، یا از فلان مؤسسه و شرکت خریداری نکند، یا در برابر نسیه ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید، ولی اگر با او قراری نگذاشته اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف انجام می دهد.

مسأله ۱۸۳۳ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید ضامن است، همچنین اگر قرارداد خاصی با او نگذاشته باشند و برخلاف معمول عمل کند ضامن می باشد.

مسأله ۱۸۳۴ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی یا زیاده روی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود ضامن نیست.

مسأله ۱۸۳۵ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر ادعا کند سرمایه بدون سهل انگاری و زیاده روی تلف شده و طرف مقابل ادعا کند خیانت کرده ولی دلیلی برای اثبات گفتار خود نداشته باشد، چنانچه معامله کننده نزد حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۱۸۳۶ شرکت از معاملات لازم است یعنی هیچ یک از طرفین نمی تواند پیش خود این قرارداد را برهم زند و نیز قبل از پایان مدت شرکت حق ندارد تقاضای تقسیم سرمایه کند، مگر این که چنین حقی در قرارداد برای او پیش بینی شده باشد.

مسأله ۱۸۳۷ هرگاه یکی از شریک ها بمیرد یا دیوانه یا سفیه شود شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، ولی بیهوشی موقت تأثیری ندارد.

مسأله ۱۸۳۸ هرگاه شریک، چیزی را به صورت نسیه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست و اگر مطابق قرارداد به قصد شرکت بخرد مال هر دو است.

مسأله ۱۸۳۹ هرگاه با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده، چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و درآمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده اند می توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی بگیرند.

**صلح**

**صلح**

مسأله ۱۸۴۰ «صلح» آن است که انسان با دیگری در امری که مورد اختلاف است یا امکان دارد مورد اختلاف و نزاع واقع شود سازش کند که مقداری از مال یا منفعت یا حق خود را به دیگری واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد و این را «صلح معوض» می نامند و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صلح غیر معوض» نام دارد و هر دو صحیح است.

**احکام و شرایط صلح**

مسأله ۱۸۴۱ کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده و در قصد صلح

جدی باشد؛ سفیه نباشد، (اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۱۸۴۲ صلح را می توان با صیغه عربی یا فارسی یا هر زبان دیگری خواند، بلکه هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می خواهند به وسیله آن صلح و سازش کنند کافی است.

مسئله ۱۸۴۳ اگر کسی بخواهد طلب خود را در برابر چیزی یا بدون عوض، به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که طرف قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن طرف لازم نیست و این نیز نوعی از صلح است.

مسئله ۱۸۴۴ اگر انسان با این که مقدار بدهی خود را می داند اظهار بی اطلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون است، مگر این که چنان باشد که اگر مقدار طلب خود را هم می دانست باز به این صلح راضی بود.

مسئله ۱۸۴۵ اگر بخواهند دو چیز از یک جنس را که وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که ربا لازم نیاید. یعنی وزن هر دو یکی باشد و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال کم و زیاد بدهند صلح کردن اشکال دارد.

مسئله ۱۸۴۶ هرگاه کسی از دیگری طلبی دارد که وقت آن نرسیده است چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود بگذرد و بقیه را نقداً بگیرد اشکال ندارد، مثل این که ده هزار تومان طلب دارد که بعد از شش ماه دیگر بگیرد، از هزار تومان آن صرف نظر می کند و بقیه را با رضایت طرف مقابل بطور نقد می گیرد.

مسئله ۱۸۴۷ قرارداد صلح را با رضایت طرفین می توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرارداد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حق فسخ قرار داده باشند آن شخص می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۱۸۴۸ در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می توان معامله را فسخ کرد در تمام این یازده مورد صلح را نیز می توان فسخ کرد، مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر، یعنی اگر در مجلس مصالحه بعد از تمام شدن صلح یکی از دو طرف پشیمان شود حق فسخ ندارد، همچنین در مصالحه حیوان حق فسخ در سه روز اول ثابت نیست و نیز اگر جنسی را نقداً مصالحه کند چنانچه در پرداختن عوض تأخیر نماید در همان روز اول حق فسخ برای طرف دیگر ثابت است و احتیاج به گذشتن سه روز ندارد.

مسئله ۱۸۴۹ هرگاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و از آن اطلاعی نداشته می تواند صلح را به هم زند، ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب بستگی به رضایت طرفین دارد.

**اجاره**

**اجاره**

مسئله ۱۸۵۰ واگذار کردن منافع ملک یا منافع شخص خود را به دیگری «اجاره» گویند و اجاره دهنده و اجاره کننده باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید حق تصرف در اموال خود داشته باشند، بنابراین سفیهی که توانایی بر اداره صحیح اموال خود ندارد و آن را بیهوده مصرف می کند اجاره اش باطل است.

## احکام اجاره

مسأله ۱۸۵۱ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، همچنین ولی یا قیم صغیر می تواند مال او را اجاره دهد به شرط این که مصلحت او رعایت شود و احتیاط این است که زمان بعد از بلوغ او را در اجاره داخل نکنند مگر این که بدون آن، مصلحت صغیر حاصل نشود و در صورتی که ولی و قیم ندارد باید از حاکم شرع اجازه گرفت و هرگاه دسترسی به مجتهد عادل و نماینده او نباشد از یک نفر مومن عادل که مصلحت صغیر را مراعات کند می توان اجازه گرفت.

مسأله ۱۸۵۲ در اجاره می توان با زبان عربی یا فارسی یا هر زبان دیگر صیغه خواند (مثلاً مالک به شخصی بگوید فلان ملک خودم را به فلان مبلغ در فلان مدت به تو اجاره دادم، او هم بگوید: قبول کردم) و نیز کافی است که ملک خود را به قصد اجاره در اختیار مستأجر بگذارد و او هم تحویل بگیرد.

مسأله ۱۸۵۳ هرگاه کسی بدون خواندن صیغه برای انجام دادن کاری اجیر شود همین که با درخواست طرف معامله، مشغول کار شود اجاره صحیح است.

مسأله ۱۸۵۴ کسی که توانایی بر حرف زدن ندارد اگر با اشاره بفهماند که ملک خود را برای مدت معین به مبلغ معین اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۱۸۵۵ خانه یا دکان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، مگر این که چنین حقی به مستأجر داده شده باشد.

مسأله ۱۸۵۶ کسی که خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کرده و حق دارد به دیگری واگذار کند نمی تواند به زیادت از آن مبلغ اجاره دهد مگر این که کاری (مانند تعمیر و سفید کردن یا گذاردن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشد تا مقدار اضافی در برابر آن قرار گیرد.

مسأله ۱۸۵۷ هرگاه کارگر یا کارمندی خود را در استخدام و اجاره دیگری قرار دهد نمی تواند او را به استخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر این که ظاهر کلام یا عملش این باشد که مستأجر از این جهت آزاد است، در این صورت چنانچه او را به زیادت از آن مبلغ واگذار کند اشکال دارد ولی در غیر خانه و مغازه و اجیر اشکال ندارد.

## شرایط اجاره

مسأله ۱۸۵۸ مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: ۱ باید معین باشد، بنابراین اگر بگوید: یکی از خانه ها یا یکی از اتومبیلهای خود را اجاره می دهم صحیح نیست. ۲ مستأجر باید آن را ببیند یا مالک اوصاف آن را کاملاً بیان کند. ۳ تحویل آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر قادر بر گرفتن آن نیست باطل است. ۴ آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، بنابراین اجاره دادن نان و میوه صحیح نیست. ۵ استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد باطل است. ۶ چیزی را که اجاره می دهد ملک او باشد، یا وکیل و ولی در اجاره آن باشد.

مسأله ۱۸۵۹ اجاره درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است.

مسأله ۱۸۶۰ زن می تواند برای این که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به

واسطه شیر دادن حقّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او جایز نیست.

مسأله ۱۸۶۱ منافعی که مال را برای آن اجاره می دهند چند شرط دارد: ۱ حلال بودن، بنابراین اجاره دادن مغازه یا ماشین برای شراب فروشی یا حمل شراب باطل است. ۲ پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد. ۳ اگر آن مال فایده های مختلفی دارد باید معین کنند برای کدام فایده آن را اجاره می دهند، مثلاً حیوانی که به درد سواری و باربری هر دو می خورد باید معین کنند که اجاره آن برای کدام یک از این دو است، و اگر هر دو در نظر باشد باز باید روشن سازند. ۴ باید مدّت اجاره را نیز معین کنند.

### مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۱۸۶۲ هر گاه ابتدای اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه یا تحویل گرفتن مال است.

مسأله ۱۸۶۳ اگر خانه یا ملکی را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه معین کنند اجاره صحیح است، اگر چه در موقع خواندن صیغه آن خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۱۸۶۴ اگر به مستأجر بگویید: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، فقط در ماه اول اجاره صحیح است چون بقیه را معین نکرده، ولی اگر ماه اول را هم معین نکند فقط بگوید هر ماه یک هزار تومان است، اجاره بکلی باطل است.

مسأله ۱۸۶۵ مسافرخانه ها و هتل هایی که معلوم نیست انسان در آن چقدر می ماند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یکصد تومان بدهد و طرفین راضی باشند اشکال ندارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست، بنابراین مادام که رضایت صاحب آن حاصل است می تواند بماند و گرنه حقّی ندارد، اما اگر تعداد شبها را از اول معین کنند، حق دارد تا آخر مدّت بماند.

مسأله ۱۸۶۶ هرگاه زمین را برای زراعت گندم یا جو اجاره دهد و مال الاجاره را گندم یا جو همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست، همچنین در مقابل محصولات دیگر زمین.

مسأله ۱۸۶۷ کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را تحویل ندهد حق ندارد مال الاجاره آن را مطالبه کند، همچنین اگر برای انجام کاری اجیر شده پیش از انجام کار حقّ مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۱۸۶۸ مستحبّ است اجرت کارگر را قبل از آن که عرق او بخشکد به او بدهند، مگر این که خود کارگر مایل نباشد و مثلاً می خواهد حقوق خود را ماه به ماه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۹ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل مستأجر دهد، امّا او تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و از آن استفاده ای نکند، باید مال الاجاره را بپردازد.

مسأله ۱۸۷۰ اگر کسی اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام کار حاضر شود، ولی صاحب کار، کاری به او ندهد، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر بنایی را برای ساختن بنایی در روز معینی اجیر کند و بنا در آن روز آماده کار باشد ولی صاحب کار طرفه برود و بنا در آن روز بیکار بماند، باید اجرتش را بدهد؛ اما اگر برای خودش یا دیگری کار کند احتیاط آن است که فقط تفاوت را از صاحب کار اول بگیرد (در صورتی که مزد دوم کمتر باشد).

مسأله ۱۸۷۱ هرگاه بعد از تمام شدن مدّت اجاره یا در اثناء بفهمد اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار

ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد (خواه کمتر از مقدار قرارداد باشد یا بیشتر) پس اگر ارزش معمولی ماهی یک هزار تومان است، ولی او به پانصد تومان یا دو هزار تومان اجاره کرده باید همان یک هزار تومان را بدهد.

مسئله ۱۸۷۲ اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست، مثلاً اگر پارچه ای که به خیاط داده دزد ببرد یا در آتش سوزی از بین برود، در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، مسؤول نیست، ولی اگر بر اثر اشتباه یا هر علت دیگر آن را با دست خود ضایع یا معیوب کرده باشد ضامن است، مگر این که عیب از خود جنس باشد، مثلاً جنس پارچه طوری است که با اطو زدن خراب می شود در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۱۸۷۳ هرگاه قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد، خواه مجانی سر بریده باشد یا در برابر مزد، و مزدی هم طلبکار نیست.

مسئله ۱۸۷۴ هرگاه حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن یا کوتاهی در هدایت حیوان از راه مورد اطمینان، حیوان به زمین خورد و بار را بشکند ضامن است، همچنین در مورد چپ شدن اتومبیلها و تلف شدن بارها اگر تخلّفات یا کوتاهی او، سبب تلف گردد ضامن است، اما اگر اتومبیل سالم، به علتی بعضی از قسمتهایش بشکند و چپ شود و بار تلف گردد ضامن نیست. سهل انگاری ضرری به بیمار یا کودک برساند، یا سبب مرگ او گردد ضامن است و همچنین اگر خطا کند و سبب زیانی شود، ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب خطا نشده است، بلکه بر اثر عوامل دیگری، بیمار معیوب گردد یا بمیرد ضامن نیست به شرط این که در مورد کودک با اجازه ولی اقدام کرده باشد.

مسئله ۱۸۷۶ هرگاه طیب نسخه ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و یا شخصاً دوا را به او به خوراند یا تزریق کند، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ضامن است.

مسئله ۱۸۷۷ طیب و جراح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی که مرتکب می شوند ضامن نباشند می توانند به مریض یا ولی او بگویند که اگر ضرری بدون توجه به مریض برسد ضامن نیستند و آنها قبول کنند، در چنین صورتی اگر دقت و احتیاط لازم را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد طیب و جراح ضامن نیستند.

مسئله ۱۸۷۸ مستأجر و مالک می توانند اجاره را با رضایت یکدیگر به هم بزنند و همچنین اگر در اجاره حق فسخ برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، قرار داده شده باشد می تواند مطابق آن اجاره را فسخ کند.

مسئله ۱۸۷۹ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است و قبلاً از قیمت باخبر نبوده می تواند اجاره را فسخ کند، ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق فسخ ندارند در این صورت نمی توانند اجاره را به هم زنند.

مسئله ۱۸۸۰ هرگاه چیزی را به کسی اجاره دهد و پیش از تحویل دادن به مستأجر کسی آن را غصب کند مستأجر حق دارد اجاره را به هم بزند و نیز می تواند صبر کند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، اما اگر بعد از تحویل کسی آن را غصب کند نمی تواند اجاره را فسخ کند.

مسئله ۱۸۸۱ هرگاه پیش از تمام شدن مدت اجاره، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد، همچنین اگر به دیگری بفروشد باز اجاره به حال خود باقی است.

مسئله ۱۸۸۲ هرگاه پیش از شروع مدت اجاره ملک بطوری خراب شود که قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که در قرارداد گفته اند، نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، ولی اگر بعد از

گذشتن مقداری از مدّت که در آن قابل استفاده بوده خراب شود، اجاره مدّتی که باقی مانده است باطل می شود. مسأله ۱۸۸۳ اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم حقّ فسخ ندارد، ولی اگر ساختن آن به اندازه ای طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره نسبت به آن اطاق باطل می شود، و در بقیّه نیز حقّ فسخ دارد. مسأله ۱۸۸۴ اجاره با مرگ صاحب ملک یا مستأجر باطل نمی شود و آن حق تا آخر مدّت برای ورثه آنها باقی می ماند، ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدّت را فسخ کند.

مسأله ۱۸۸۵ هرگاه صاحب کار، بنایی را وکیل کند که برای او کارگر ساختمانی بگیرد چنانچه بیش از آنچه به کارگر مزد می دهد از صاحب کار بگیرد حرام است، ولی اگر قبول کند که ساختمان را با مبلغ معینی تمام نماید و بیش از آنچه خرج کرده است باشد اشکالی ندارد، اما احتیاط این است که خودش هم کاری را انجام داده باشد، خواه بنایی باشد، یا نظارت بر آن، یا تهیه مصالح.

مسأله ۱۸۸۶ هرگاه رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را فلان طور رنگ کند چنانچه طور دیگری رنگ کند حق ندارد مزدی بگیرد، بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است، همین مسأله در مورد خیاط و کفّاش و غیر آنها ثابت است.

## جعاله

## جعاله

مسأله ۱۹۲۸ جُعاله آن است که انسان قرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید «هر کس گمشده مرا پیدا کند هزار تومان به او می دهم» به شخصی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند و فرق میان «جعاله» و «اجیر کردن کسی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست. مسأله ۱۹۲۹ جعاله ممکن است با شخص غیر معین یا با شخص معین صورت گیرد مثلاً بگوید: اگر طیبی بیماری فرزندم را علاج کند، فلان مقدار خواهم داد؛ و یا به غواصی بگوید: اگر فلان جنس غرق شده مرا از دریا بیرون آوری، هزار تومان به تو می دهم در هر دو صورت صحیح است.

## شرایط جعاله

مسأله ۱۹۳۰ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.



مسأله ۱۹۳۱ کار مورد قرارداد باید حرام نباشد و نیز باید نتیجه عقلایی داشته باشد، بنابراین اگر بگوید هر کسی شراب بخورد، یا هر کس در شب به جای تاریکی برود فلان مبلغ را به او می‌دهم این جعاله صحیح نیست.

#### احکام جعاله

مسأله ۱۹۳۲ هرگاه مالی را معین کند و مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم احتیاط آن است که مقدار و خصوصیات آن را که در ارزش آن تأثیر دارد معین کند و اگر مال را معین نکند و مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند صد کیلو گندم به او می‌دهم باید خصوصیات گندم را که در قیمت دخالت دارد معین نماید، ولی اگر جاعل مزد معینی را برای این کار قرار ندهد و بگوید هر کسی گمشده مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم یا مزدگانی دریافت خواهد کرد جعاله باطل است و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، مگر این که ظاهر گفتار جاعل این باشد که مبلغ مورد نظر او کمتر از آن است، در این صورت باید همان را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ اگر عامل پیش از قرارداد آن کار را انجام داده باشد حقی نسبت به مزد ندارد، همچنین اگر بعد از قرارداد کار را به قصد این که پول نگیرد انجام دهد.

مسأله ۱۹۳۴ هرگاه کسی بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند نیمی از آن را به او می‌دهم، در صورتی که عامل از خصوصیات و قیمت آن گمشده باخبر نباشد جعاله اشکال دارد.

مسأله ۱۹۳۵ «جاعل» و «عامل» می‌توانند قبل از شروع به کار، جعاله را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می‌توانند جعاله را به هم بزنند، ولی اگر جاعل به هم زند باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد. گذاردن عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود باید آن را تمام کند و در صورتی که تمام نکند ضامن است، مثلاً اگر به طیب بگوید اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقدار به تو می‌دهم و او جراحی را شروع کند، چنانچه ناتمام گذاردن آن باعث معیوب شدن چشم گردد حقی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر و زیان او نیز هست.

مسأله ۱۹۳۷ هرگاه عامل کاری را که تا تمام نشود فایده ندارد نیمه کاره رها کند، مثلاً مقداری دنبال گمشده بگردد و بعد رها کند هیچ گونه حقی بر جاعل ندارد، همچنین اگر انجام دادن قسمتی از کار مفید باشد (مثل این که قسمتی از لباس را بدوزد) در صورتی که مزد را برای اتمام کار قرار داده باز هیچ گونه حقی ندارد، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار عمل کند به همان مقدار مزد دریافت نماید باید مزد مقداری را که انجام داده به خیاط بدهد.

#### مزارعه

#### مزارعه

مسأله ۱۸۸۷ «مزارعه» آن است که صاحب زمین، زمین خود را در اختیار زارع بگذارد تا زراعت کند و سهم معینی از حاصل را به مالک دهد. قرارداد مزارعه ممکن است با صیغه لفظی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر یک سوم حاصل آن برای مدت دو سال در اختیار تو می‌گذارم و زارع بگوید: قبول کردم»، یا بدون آن که صیغه ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البته گفتگوهای لازم درباره مدت و مقدار حصه و مانند آن باید قبلاً شده باشد).

## شرایط مزارعه

مسأله ۱۸۸۸ در مزارعه چند چیز شرط است: ۱ صاحب زمین و زارع هر دو باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنها را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند، ۲ همه حاصل زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود. ۳ سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها، بنابراین اگر شرط کنند که نوعی از حاصل مخصوص به یکی و نوع دیگر مخصوص به دیگری باشد، یا شرط کنند حاصل فلان قسمت از زمین مال یکی و حاصل قسمت دیگر مال دومی باشد صحیح نیست و نیز اگر صاحب زمین بگوید این زمین را زراعت کن و هرچه می خواهی به من بده باطل است.

۴ باید مدتی را که زمین در اختیار زارع است معین کنند و به اندازه ای باشد که به دست آمدن حاصل در آن مدت ممکن شود. ۵ زمین باید قابل زراعت باشد ولی اگر زمین آماده نیست اما می توان کاری کرد که آماده زراعت شود مزارعه صحیح است. ۶ نوع زراعت را باید معین کند، مگر این که زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر توده مردم نداشته باشد و یا این که معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. ۷ باید زمین معین باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیت متفاوت باشد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با اوصاف برای او بیان کند. ۸ مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است.

## احکام مزارعه

مسأله ۱۸۸۹ اگر مالک یا زارع قرار بگذارد که مقدار معینی از حاصل (مثلاً یک خروار) مال او باشد و بقیه را میان هر دو تقسیم کنند اشکال دارد.

مسأله ۱۸۹۰ هرگاه مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه بر اثر کوتاهی زارع باشد صاحب زمین می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، ولی اگر به خاطر عقب افتادن سال باشد (طبق آنچه متعارف است) مالک باید صبر کند و اگر هیچ کدام نباشد و چیدن زراعت باعث ضرر و زیان زارع شود و مالک ضرری نبیند نیز باید صبر کند، اما در صورتی که ضرر متوجه او شود حق دارد زارع را وادار به چیدن زراعت کند.

مسأله ۱۸۹۱ هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده حتی مثل قصیل (علف) که می توان آن را به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است.

مسأله ۱۸۹۲ هرگاه زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده باید اجاره آن مدت را مطابق معمول به مالک بدهد و اگر نقصی در زمین پیدا شده آن را نیز ضامن است.

مسأله ۱۸۹۳ صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر به هنگام قرارداد، حق فسخ برای هر دو، یا یکی از آن دو معین کرده باشند، می تواند مطابق قرارداد، معامله را به هم زند.

مسأله ۱۸۹۴ اگر بعد از قرارداد، صاحب زمین یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد و ورثه آنها به جای آنان خواهند بود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که شخصاً زراعت کند مزارعه به هم می خورد و اگر زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند، ولی ورثه نمی توانند صاحب زمین را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، مگر این که چیدن آن موجب ضرر و زیان آنها شود.

مسأله ۱۸۹۵ هرگاه بعد از زراعت و قبل از پایان محصول بفهمند مزارعه باطل بوده اگر بذر از صاحب زمین است زراعت متعلق به اوست و باید اجرت زارع را مطابق معمول پردازد و اگر بذر از زارع باشد زراعت مال اوست و باید مال الاجاره زمین را مطابق معمول به صاحب زمین بدهد و چنانچه رضایت به باقی ماندن زراعت تا پایان مدّت در زمین خود ندهد زارع باید آن را بچیند، مگر این که این کار موجب ضرر و زیان او گردد و باقی ماندن در زمین و پرداختن مال الاجاره موجب ضرر و زیانی برای مالک نباشد.

مسأله ۱۸۹۶ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنانچه صاحب زمین و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند حاصل سال دوم مطابق سال اول باید تقسیم شود.

## مساقات

## مساقات

مسأله ۱۸۹۷ هرگاه کسی درختان میوه خود را تا مدّت معینی به دیگری واگذار کند که در مقابل دریافت سهمی از میوه، باغ او را آبیاری و رسیدگی نماید این معامله را «مساقات» گویند.

مسأله ۱۸۹۸ معامله مساقات علاوه بر درختان میوه در مورد درختانی مانند درخت گل که از گل آن برای گلاب گیری و مانند آن استفاده می کنند و یا درختانی مثل درخت حنا و سدر که از برگ آنها بهره می گیرند، یا بعضی از درختان که از شیر و صمغ آن استفاده می کنند صحیح است، ولی در مورد درختانی که هیچ یک از اینها را ندارد مساقات صحیح نیست.

مسأله ۱۸۹۹ در معامله مساقات می توانند صیغه بخوانند، همچنین اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را در اختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، باز معامله صحیح است (ولی گفتگوی لازم برای مدّت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

## شرایط مساقات

مسأله ۱۹۰۰ مساقات چند شرط دارد: ۱ مالک و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. ۲ کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. ۳ ممنوع از تصرف در مال خود نباشند. ۴ مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید صحیح است. ۵ باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، بنابراین اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه، مال صاحب باغ و بقیه مال کسی است که کار می کند معامله باطل است. ۶ باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند

چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد مساقات صحیح است و گرنه اشکال دارد و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مساقات نیست.

## احکام مساقات

مسأله ۱۹۰۱ در مورد بوته خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد روشنی بگذارند و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسأله ۱۹۰۲ درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشد معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۱۹۰۳ طرفین معامله می توانند با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حق فسخ برای هر دو یا برای یکی قرارداد شده باشد می توانند معامله را به هم زنند و اگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم زند.

مسأله ۱۹۰۴ معامله مساقات با مرگ صاحب باغ به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هستند، اما اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می خورد، ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می شوند.

مسأله ۱۹۰۵ باید اعمالی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می باشد قبلاً معین کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای در محل باشد همان کافی است.

مسأله ۱۹۰۶ اگر معلوم شود معامله مساقات باطل بوده میوه های باغ مال صاحب باغ است، ولی باید اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را سرپرستی کرده بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ اگر زمین را به دیگری واگذار کنند که در آن درخت بکارند و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد در صورتی که تمام جهات را روشن کنند معامله صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسأله ۱۹۰۸ ممکن است طرف قرارداد در مساقات متعدّد باشد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مساقات ببندد.

## حجر

## محجورین

محجورین کسانی هستند که حق تصرف در مال خود را ندارند.

مسأله ۱۹۰۹ بچه نابالغ حق تصرف در مال خود را ندارد و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است: «اول» پانزده سال قمری تمام در مرد و نه سال قمری تمام در زن «دوم» بیرون آمدن منی «سوم» رویدن موی درشت بالای عورت.

مسأله ۱۹۱۰ درشت شدن صدا و رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و مانند آن، دلیل بر بلوغ نیست، مگر این که از این راه یقین به بالغ شدن حاصل شود.

مسأله ۱۹۱۱ «دیوانه» و «سفیه» یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارد، حق ندارند در مال خود تصرف کنند بلکه باید زیر نظر ولی آنها باشد.

مسأله ۱۹۱۲ کسی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرف در اموالش ممنوع کند بعد از حکم حاکم حق تصرف در اموال خود ندارد.

مسأله ۱۹۱۳ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرفی که در موقع دیوانگی در اموال خود می کند صحیح نیست. مسأله ۱۹۱۴ انسان می تواند قبل از مرگ خود خواه صحیح و سالم باشد یا بیمار هر قدر از مال خود را بخواهد، به دیگری ببخشد، یا جنسی را ارزاتر از قیمت بفروشد، یا به مصرف خود و عیال و میهمان برساند، ولی احتیاط آن است که در مرضی که با آن از دنیا می رود (یعنی در آستانه مرگ) در بیش از ثلث مال خود چنین تصرفاتی نکند، مگر با اجازه ورثه.

## وکالت

مسأله ۱۹۱۵ «وکالت» آن است که انسان کاری که شرعاً می تواند در آن دخالت و تصرف کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا همسری را برای او عقد کند و در صورتی که شرایط در آن جمع باشد صحیح است.

مسأله ۱۹۱۶ وکیل و موکل هر دو باید عاقل و بالغ و رشید (کسی که اموال خود را بیهوده مصرف نکند) باشند و وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند.

مسأله ۱۹۱۷ قرارداد وکالت را می توان به وسیله خواندن صیغه فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملاً به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم عملاً بفهماند که قبول نموده است (مثلاً مال خود را برای فروختن به او بسپارد و او هم قبول کند) آن نیز صحیح است.

مسأله ۱۹۱۸ هرگاه انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، وکالت صحیح است، هر چند وکالتنامه بعد از مدتی بدست او برسد و کارهای وکیل بعد از رسیدن وکالتنامه و قبول آن صحیح خواهد بود.

مسأله ۱۹۱۹ وکالت در کارهای حرام، یا در اموری که وکیل قدرت انجام آن را عقلاً یا شرعاً ندارد باطل است، مثلاً شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۱۹۲۰ هرگاه انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش یا قسمت معینی از کارها (مثلاً آنچه مربوط به اموال اوست) وکیل کند جایز است، ولی اگر برای یکی از کارها بدون این که آن کار را معین نماید، وکیل کند صحیح نیست.

مسأله ۱۹۲۱ هرگاه کسی وکیل خود را عزل کند، بعد از رسیدن این خبر به او برکنار می شود، ولی اگر پیش از رسیدن این خبر به او کاری را انجام داده باشد صحیح است، اما وکیل هر موقع بخواهد می تواند از وکالت کنار برود هر چند موکل غایب باشد.

مسأله ۱۹۲۲ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، مگر این که موکل به او اجازه داده

باشد که از طرف خودش یا از طرف او وکیل بگیرد، در این صورت می تواند هر طور که به او اجازه داده است عمل نماید. مسأله ۱۹۲۳ هرگاه انسان با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل نماید نمی تواند آن وکیل را عزل کند و اگر وکیل اول بمیرد یا از وکالت کناره گیری کند وکالت دومی باطل نمی شود، ولی اگر با اجازه موکل کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل نماید هم موکل می تواند او را عزل کند و هم وکیل اول و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود وکالت دومی هم از بین می رود.

مسأله ۱۹۲۴ هرگاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها بگوید هر کدام از شما وکیل من هستید، در این صورت هر یک از آنان کار را انجام دهد صحیح است و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و اگر بگوید همه باهم وکیل من هستید هیچ کدام به تنهایی نمی تواند کاری انجام دهد و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران هم باطل می شود.

مسأله ۱۹۲۵ هرگاه وکیل یا موکل از دنیا برود یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، هر چند دیوانه بعداً عاقل گردد، دیوانگی موقت نیز بنا بر احتیاط باعث باطل شدن وکالت است، ولی بی هوشی موقت موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسأله ۱۹۲۶ هرگاه کسی را برای انجام کاری وکیل کند و حقی برای او قرار دهد باید بعد از انجام کار، آن را بپردازد. مسأله ۱۹۲۷ اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از آن تصرفی که به او اجازه داده شده تصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است، ولی اگر بعد از آن تصرف، مال باقی باشد و در آن تصرفاتی را که اجازه داده بکند آن تصرف صحیح است.

## قرض

مسأله ۱۹۳۸ قرض دادن از کارهای بسیار مستحب است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین (علیهم السلام) درباره آن زیاد سفارش شده، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که «هر کس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می شود» و نیز در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر!»

### شرایط قرض

مسأله ۱۹۳۹ قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و نیز با عمل، به این گونه که چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیت بگیرد، در هر دو صورت صحیح است.

مسأله ۱۹۴۰ در قرض باید «مقدار» و «مدت» و جنس روشن باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه یا شوخی.

### احکام قرض

مسأله ۱۹۴۱ اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند طلبکار پیش از رسیدن آن مدت نمی تواند طلب خود را بخواهد، ولی اگر مدت نداشته باشد هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.

مسأله ۱۹۴۲ در صورتی که قرض مدت دار باشد و بدهکار بخواهد قبل از رسیدن مدت بدهی خود را بپردازد، طلبکار مجبور

به قبول آن نیست، ولی اگر تعیین مدّت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از وقت بدهی را بدهد طلبکار باید قبول کند.

مسأله ۱۹۴۳ هرگاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، اما بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد. مسأله ۱۹۴۴ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که مقدار طلب او را با اجازه حاکم شرع به فقیر دهد، خواه آن فقیر غیر سید باشد یا سید.

مسأله ۱۹۴۵ اگر مال میت بیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی رسد.

مسأله ۱۹۴۶ هرگاه کسی مقداری پول طلا و نقره رایج یا غیر آن را قرض کند و بعداً ارزش آن کم شود، یا چند برابر گردد، باید همان مقدار را که گرفته پس بدهد، خواه قیمت آن کم شده باشد یا زیاد.

مسأله ۱۹۴۷ اگر مدّت فرا رسد و چیزی را که قرض کرده عیناً موجود باشد و طلبکار همان را مطالبه کند، لازم نیست آن را به او بدهد، هر چند احتیاط مستحب دادن همان مال است.

مسأله ۱۹۴۸ هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادتر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است، خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش می شود یا با عدد، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار عملی برای او انجام دهد یا جنس دیگری اضافه کند، مثلاً شرط کند علاوه بر پولی که قرض کرده مقداری گندم هم به او بدهد، یا این که مقداری طلای نساخته را قرض دهد و شرط کند که همان مقدار را ساخته پس بگیرد، همه اینها ربا و حرام است، ولی مانعی ندارد خود بدهکار بدون این که شرطی در کار باشد مقداری اضافه کند بلکه این کار مستحب است.

مسأله ۱۹۴۹ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی شود و تصرف در آن جایز نیست، ولی هرگاه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بود صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرف کند در این صورت قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۱۹۵۰ هرگاه گندم یا بذر دیگری را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است نه قرض گیرنده.

مسأله ۱۹۵۱ هرگاه لباسی را بخرد و بعداً با پولی که از راه قرض ربایی به دست آورده، یا از پول حلالی که مخلوط به ربا است، به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خرید قصدش این بوده که از چنین پولی آن را بپردازد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال دارد و اگر موقع خرید قصدش این نبوده بعداً این قصد برای او پیدا شده، اشکال ندارد، ولی ذمه او با مال حرام ادا نمی شود.

مسأله ۱۹۵۲ انسان می تواند مقداری پول را به کسی بدهد که در شهر دیگر از کسی که طرف اوست کمتر بگیرد و این را صرف برات گویند و به این می ماند که از قسمتی از طلب خود صرف نظر کرده است ولی اگر مقداری پول بدهد که بعد از مدتی در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً هزار تومان بدهد و در شهر دیگر یک هزار و صد تومان بگیرد ربا و حرام است.

مسأله ۱۹۵۳ هرگاه بدهکار از دنیا برود تمام بدهی های او (هر چند مدّت آن نرسیده باشد) باید پرداخت شود و طلبکاران می

توانند آن را مطالبه نمایند.

## حواله

### احکام حواله

مسئله ۱۹۵۴ هر گاه بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بدهی بر ذمه آن شخص می شود و بدهکار از بدهی خلاص می شود.

مسئله ۱۹۵۵ حواله دهنده و طلبکار و کسی که سر او حواله داده شده هر سه باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند، ولی حواله دادن شخص ممنوع التصرف سر کسی که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۶ هر گاه سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است قبول کند، ولی اگر سر کسی حواله دهند که بدهکار نمی باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند، همچنین اگر انسان بخواهد به کسی که طلبکار است جنس دیگری را حواله دهد مثلاً یکصد کیلو گندم طلبکار است به او حواله دهد یکصد کیلو جو در عوض آن بگیرد، در صورتی صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند.

مسئله ۱۹۵۷ حواله در صورتی صحیح است که انسان بدهکار باشد، پس اگر به کسی بگوید قرضهایی را که از تو بعداً می گیرم از همین حالا حواله می کنم صحیح نیست.

مسئله ۱۹۵۸ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند حواله باطل است، پس اگر بگوید یکی از دو طلبی که داری از فلان کس بگیر، درست نیست.

مسئله ۱۹۵۹ اگر بدهی واقعا معین باشد، ولی طلبکار و بدهکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح است، به شرط این که حدود بدهی معلوم باشد.

مسئله ۱۹۶۰ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند خواه کسی که حواله سر او داده شده غنی باشد یا فقیر، خوش حساب باشد یا بد حساب.

مسئله ۱۹۶۱ هر گاه سر کسی حواله دهند که بدهکار نیست او پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار آن را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار به کمتر از آن مقدار راضی شود فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۱۹۶۲ هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی توانند قرارداد حواله را به هم بزنند، مگر این که هر دو راضی باشند، ولی اگر کسی که سر او حواله داده اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند می تواند حواله را به هم بزند، اما اگر بعداً فقیر شده یا این که از اول فقیر بوده و طلبکار می دانسته است حق فسخ ندارد.

مسئله ۱۹۶۳ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله داده شده یا یکی از آنان برای خود حق فسخ قرار دهد مطابق آن می تواند حواله را به هم بزند.



مسئله ۱۹۶۴ «رهن» یا «گرو گذاردن» آن است که بدهکار با طلبکار قرارداد می بندد که مقداری از مال خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد بتواند طلبش را از آن مال بردارد.

مسئله ۱۹۶۵ رهن را می توان با صیغه لفظی خواند، مثلاً بگوید: این مال را در برابر آن طلب نزد تو گرو گذاردم او هم بگوید: «قبول کردم» و یا اینکه عملاً انجام دهند، یعنی بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و او هم به همین قصد، بگیرد.

### شرایط و احکام رهن

مسئله ۱۹۶۶ «گرو گذار» و «کسی که مال را گرو می گیرد» باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند همچنین حاکم شرع او را به خاطر ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۱۹۶۷ انسان مالی را می تواند رهن بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد صحیح نیست، مگر این که صاحب مال اجازه دهد و اگر صاحب مال به طلبکار بگوید: «من این مال را در مقابل بدهی فلان کس رهن گذاردم» و او «قبول کند» صحیح است.

مسئله ۱۹۶۸ چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس شراب و آلات قمار و مانند آن را نمی توان گرو گذارد.

مسئله ۱۹۶۹ منافع چیزی را که گرو می گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت، مال صاحب مال است.

مسئله ۱۹۷۰ احتیاط واجب آن است که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی گیرد، ولی اگر گرو گذاری به این حاصل شود که مثلاً خانه را طبق سند محضری گرو بگذارند و سند را به طلبکار بدهند بطوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هر چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.

مسئله ۱۹۷۱ هرگونه تصرفی که با گرو گذاردن مخالف باشد جایز نیست، بنابراین طلبکار و بدهکار هیچ کدام نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اذن دیگری ملک کسی کند، مثلاً آن را ببخشد، یا بفروشد، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد بعد دیگری اجازه دهد اشکال ندارد و احتیاط آن است که هیچ کدام بدون اجازه دیگری تصرفهای دیگر هر چند مزاحم رهن نباشد نکنند.

مسئله ۱۹۷۲ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می شود و پول آن رهن نیست، مگر این که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای آن گرو باشد.

مسئله ۱۹۷۳ هرگاه بدهکار سر موعد با مطالبه طلبکار بدهی خود را ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد احتیاط واجب آن است که برای این کار از او اجازه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۴ هرگاه بدهکار گروگانی نپرداخته و غیر از خانه مسکونی اش و وسایل ضروری خانه مال دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او بخواهد، بلکه باید مهلت بدهد، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته، خانه و اثاث ضروری خانه نباشد طلبکار می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسأله ۱۹۷۵ در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می دهند و خانه او را گرو برمی دارند به شرط این که قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازند، یا اصلاً مال الاجاره ای ندهند و آن را خانه رهنی می گویند این کار ربا و حرام است، راه صحیح آن است که اول صاحب خانه، خانه را به او به مبلغی اجاره دهد ولو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، در این صورت ربا نیست و حلال است.

## ضمانت

## ضمانت

مسأله ۱۹۷۶ هرگاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند و مثلاً بگوید: «من ضامنم طلب فلان کس را بدهم» و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم» و نیز می تواند قرارداد ضمانت را به و سیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند، انجام دهد.

مسأله ۱۹۷۷ بعد از ضامن شدن بدهی بدهکار به ذمه ضامن منتقل می گردد و ذمه بدهکار پاک می شود و اگر ضمانت به خواهش بدهکار صورت گرفته باشد هر وقت ضامن بدهی را داد می تواند آن را از بدهکار سابق بگیرد، نوع دیگری از ضمانت نیز وجود دارد که شخصی، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمانت نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است (اولی را نقل ذمه می گویند و دومی را ضم ذمه به ذمه و هر دو صحیح است).

## شرایط و احکام ضمانت

مسأله ۱۹۷۸ «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه نباشند و طلبکاری که حاکم شرع به واسطه ورشکستگی او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده نمی تواند ضامن بگیرد (یعنی بدهی خود را به ذمه دیگری منتقل کند).

مسأله ۱۹۷۹ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود، باید بدهکار باشد بنابراین اگر کسی بخواهد از دیگری وام بگیرد تا وقتی نگرفته کسی نمی تواند ضامن او بشود ولی اشکالی ندارد که مثلاً بگوید فلان کارمند یا کارگر را استخدام کن اگر خرابی یا خیانتی به بار آورد من ضامنم، این ضمانت نیز معتبر است.

مسأله ۱۹۸۰ در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «جنس بدهی» معین باشد، بنابراین اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من در برابر یکی از آن دو ضامن هستم، فایده ای ندارد، همچنین اگر دو نفر به کسی بدهکار باشند و کسی

بگویند من ضامنم که بدهی یکی از آن دو نفر را بدهم، چون معین نکرده باطل است و نیز اگر کسی از دیگری یکصد کیلو گندم و یکصد تومان پول طلبکار باشد و کسی بگوید من ضامن یکی از دو طلب هستم و معین نکند صحیح نیست. مسأله ۱۹۸۱ هرگاه طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد آن مقدار را نمی تواند مطالبه نماید.

مسأله ۱۹۸۲ شخص ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، ولی اگر ضامن یا طلبکار در قرار داد خود شرط کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۸۳ هرگاه ضامن در موقع ضمانت توانایی پرداختن بدهی را داشته باشد طلبکار نمی تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، همچنین اگر ضامن در آن موقع فقیر باشد ولی طلبکار این مطلب را بداند و به ضامن شدن او راضی شود حق فسخ ندارد، اما اگر ضامن از همان اول فقیر باشد و طلبکار هم نداند و بعد متوجه شود می تواند ضامن بودن او را فسخ کند.

مسأله ۱۹۸۴ هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن او شود که بدهی او را بدهد حق ندارد چیزی از او بگیرد، ولی اگر با اجازه او باشد می تواند بعد از پرداخت بدهی به طلبکار، از بدهکار بگیرد.

## کفالت

## کفالت

مسأله ۱۹۸۵ هرگاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلاً طلبی یا قصاصی یا دیه ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست به دست او بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می شود «کفیل» گویند.

مسأله ۱۹۸۶ کفالت را می توان با صیغه لفظی ادا کرد، مثلاً کفیل به طلبکار بگوید من ضامنم هر وقت بدهکار را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید، یا کاری انجام دهند که معنی این صیغه لفظی را برساند خواه از طریق امضاء سندی باشد یا غیر آن، کفالت صحیح است.

## شرایط کفالت و کفیل

مسأله ۱۹۸۷ در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست، بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی باشد.

مسأله ۱۹۸۸ کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده بموقع حاضر نماید.

مسأله ۱۹۸۹ چند چیز کفالت را به هم می زند: ۱ طلب طلبکار داده شود.

۲ طلبکار از طلب خود بگذرد. ۳ بدهکار بمیرد. ۴ بدهکار یا شخصی را که متهم است به دست طلبکار یا مدعی بدهند. ۵ طلبکار حق خود را از کفیل ساقط نکند. ۶ کفیل بمیرد. ۷ صاحب حق طلب خود را به وسیله حواله یا طور دیگر به شخص دیگری واگذار کند.

مسأله ۱۹۹۰ هرگاه کسی به زور بدهکاری را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار توانایی دسترسی به او را نداشته باشد واجب است او را به دست طلبکار برساند یا دین او را ادا نماید و اگر شخص یا اشخاصی قاتلی را از دست صاحبان خون بگیرند و فراری دهند حاکم شرع می تواند آن شخص یا اشخاص را زندانی کند تا قاتل را به وسیله کسان خود تحویل دهند و اگر تحویل قاتل ممکن نشود باید دیه شخص مقتول را بپردازند.

مسأله ۱۹۹۱ هرگاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

## امانت

### امانت (ودیعه)

مسأله ۱۹۹۲ «ودیعه» آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری بسپارد هرگاه این مطلب را با صیغه لفظی بگوید، یا بدون این که صیغه ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به همین قصد بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۱۹۹۳ خیانت در امانت حرام است و از گناهان کبیره است و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

### شرایط و احکام امانت

مسأله ۱۹۹۴ امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد هر دو باید «بالغ» و «عاقل» باشند، بنابراین اگر بچه نابالغ یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست، همچنین نمی توان مالی را نزد بچه نابالغ یا دیوانه امانت گذارد، ولی اگر ممیز باشد و ولی او اجازه دهد می تواند امانت را قبول کند.

مسأله ۱۹۹۵ هرگاه از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند اگر آن چیز مال خود آن بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و نمی تواند به خود او بازگرداند و اگر مال شخص دیگری است باید به صاحبش بدهد و در هر حال اگر آن مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر کسی مالی را دست بچه یا دیوانه ای ببیند که ممکن است از بین برود و آن را بگیرد و در نگهداری آن کوتاهی نکند ضامن نیست.

مسأله ۱۹۹۶ کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۹۷ هرگاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی بهتر آن است که اگر می تواند آن را نگهداری کند.

مسأله ۱۹۹۸ کسی که چیزی را امانت می گذارد هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانتی قبول کرده

هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بازگرداند.

مسئله ۱۹۹۹ هرگاه انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را فسخ کند باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، یا به آنها خبر دهد که مالشان را ببرند و اگر بدون عذر مال را به آنها نرساند و خبر هم ندهد چنانچه تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسئله ۲۰۰۰ هرگاه کسی امانتی را قبول کند اگر جای مناسبی برای حفظ آن ندارد باید تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است.

مسئله ۲۰۰۱ کسی که امانت را قبول نموده اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود ضامن است، مگر این که جایی بهتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا کسی که بهتر حفظ می کند برساند.

مسئله ۲۰۰۲ هرگاه صاحب مال محلی را برای نگهداری مال خود معین کند و به امانتدار بگوید که باید آن را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانتدار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد، مگر آن که احتمال دهد در آنجا از بین می رود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده است گفته است بیرون نبر، ولی اگر نداند به چه جهت این سخن را گفته باید به جای دیگر نبرد و اگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳ اگر صاحب مال جایی را برای نگهداری مال معین کند، ولی به امانتدار نگوید آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در جای اول بماند و تلف شود ضامن است.

مسئله ۲۰۰۴ هرگاه صاحب مال دیوانه شود امانتدار باید امانت را فوراً به ولی او برساند، یا به او خبر دهد که مال را ببرد و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر این که ولی او اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

مسئله ۲۰۰۵ هرگاه صاحب مال بمیرد امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به او خبر دهد که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد وارث را بشناسد، یا بداند میت وارث دیگری هم دارد یا نه، مال را ندهد و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۰۶ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید مال را به همه ورثه بسپارد، یا به کسی که وکیل همه آنان باشد بباورین، اگر تمام مال را فقط به یکی از ورثه بدون اجازه دیگران بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۰۰۷ هرگاه امانتدار بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۰۰۸ هرگاه امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست احتیاط آن است به حاکم شرع دهد و اگر دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۰۰۹ هرگاه انسان مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از آن استفاده کند، و چیزی هم از او نگیرد، آن را «عاریه» گویند.

مسئله ۲۰۱۰ «عاریه» را به دو صورت می توان انجام داد نخست این که برای آن صیغه فارسی یا عربی بخواند، مثلاً بگوید: «من این مال را به تو عاریه می دهم» و او هم قبول کند؛ دیگر این که بدون خواندن صیغه، مال مورد نظر را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، او هم به آن قصد بگیرد.

#### احکام عاریه

مسئله ۲۰۱۱ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن به دیگری واگذار شده صحیح نیست، مگر اینکه صاحب حق راضی شود و اجازه دهد مسئله ۲۰۱۲ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می توان عاریه داد، به شرط این که حقّ واگذاری به دیگری داشته باشد.

مسئله ۲۰۱۳ دیوانه و بچه نابالغ نمی توانند مال خود را عاریه دهند اما اگر ولی اجازه دهد و این کار به نفع آنها باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۱۴ هرگاه چیزی را که به عاریت گرفته تلف شود ضامن نیست، مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد. همچنین اگر عاریه دهنده شرط ضمان کرده باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره یا زینت آلات ساخته شده از آنها باشد، در این دو صورت نیز اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۱۵ هرگاه عاریه دهنده بمیرد باید چیزی را که عاریه شده به ورثه او بدهند و اگر عاریه دهنده دیوانه شود باید آن را به ولی او داد.

مسئله ۲۰۱۶ کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، عاریه گیرنده نیز می تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۰۱۷ جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام هر دو دارد به قصد فایده حرام عاریه بدهند.

مسئله ۲۰۱۸ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها صحیح است.

مسئله ۲۰۱۹ هرگاه ظرف نجسی را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، احتیاط واجب آن است که نجس بودن آن را به کسی که عاریه می دهد بگوید، همچنین اگر لباسی را برای نماز عاریه دهد.

مسئله ۲۰۲۰ هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه کننده اوّل بمیرد یا دیوانه شود و صاحب اصلی زنده باشد عاریه دوم باطل نمی شود.

مسئله ۲۰۲۱ هرگاه بعداً معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و اگر صاحبش را نمی شناسد مطابق دستور مجهول المالک عمل کند و در هر حال نمی تواند آن را به عاریه دهنده بازگرداند.

مسئله ۲۰۲۲ اگر مال غصبی را با اطلاع از غصب بودن عاریه کند و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او بگیرد و اگر به او دسترسی پیدا نکند از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و همچنین عوض استفاده هایی را که عاریه کننده برده باید بدهد و در صورتی که نمی دانسته است آن مال غصبی است اگر مالک خسارت مال یا منافع آن را

بگیرد او می تواند آنچه را به مالک داده از عاریه دهنده غاصب بگیرد، البته این در صورتی است که عاریه دهنده شرط ضمان نکرده باشد و چیز عاریت شده از جنس طلا و نقره نباشد.

## نکاح

### ازدواج و زناشویی

مسئله ۲۰۲۳ ازدواج از مستحبات است و اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است.  
مسئله ۲۰۲۴ به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به هم حلال می شوند و آن بر دو قسم است: ازدواج دائم که همیشگی است و زنی را که به این عقد در می آید «دائمه» گویند و ازدواج موقت که برای مدت معینی عقد زناشویی می بندند، خواه این مدت کوتاه باشد یا طولانی و آن را «متعّه» و «صیغه» نیز می نامند.

مسئله ۲۰۲۵ در عقد ازدواج خواه دائم باشد یا موقت، خواندن صیغه لازم است و رضایت طرفین به تنهایی کافی نیست و صیغه عقد را طرفین یا وکیل آنها می توانند بخوانند.

مسئله ۲۰۲۶ وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲۷ هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده اند صیغه عقد آنها را بخواند تا یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده بر یکدیگر حلال نمی شوند، ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید خوانده ام کافی است.

مسئله ۲۰۲۸ هرگاه زن، کسی را وکیل کند که او را مثلاً برای ده روز یا دو ماه به عقد مردی درآورد و ابتدای آن را معین نکند باید آغاز آن را از روز و ساعتی که عقد می کند قرار دهد.

مسئله ۲۰۲۹ احتیاط مستحب آن است که یک نفر از سوی دو همسر صیغه عقد نخواند، یعنی دو طرف عقد دو نفر باشند و نیز احتیاط مستحب این است که انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود تا او را برای خود بطور دائم و یا موقت عقد کند.

### دستور خواندن صیغه عقد دائم

مسئله ۲۰۳۰ برای خواندن صیغه عقد دائم کافی است که زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را به همسری تو درآوردم به مهری که معین شده) و مرد هم بعد از آن بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» (یعنی قبول کردم این ازدواج را) و اگر دیگری را برای این کار وکیل کنند کافی است که وکیل زن بگوید: «رَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (موکله خودم را به همسری موکل تو با مهر معلوم درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (من نیز همین گونه از طرف موکل خودم قبول کردم).

### دستور خواندن صیغه عقد موقت

مسئله ۲۰۳۱ برای خواندن صیغه عقد موقت کافی است بعد از آن که مدت و مهر معین شد، زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي

الْمِيْدَةُ الْمَعْلُومِيَّةُ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (من خودم را به همسری تو در مدت معین با مهر معین در آوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم) یا این که وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمِيْدَةِ الْمَعْلُومِيَّةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (موکله خودم را به ازدواج موکله تو در مدت معین با مهر معین در آوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (قبول کردم برای موکله خودم همین طور).

## شرایط عقد ازدواج

مسأله ۲۰۳۲ عقد ازدواج شرایطی دارد از جمله:

۱ احتیاط آن است که صیغه آن به عربی صحیح خوانده شود، ولی در صورتی که مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می توانند به زبان خود بخوانند و گرفتن وکیل برای خواندن صیغه به زبان عربی واجب نیست، ولی باید لفظی بگویند که معنی همان صیغه عربی را بفهماند.

۲ کسی که صیغه را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی قصدشان این باشد که با گفتن این الفاظ همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید چنین قصدی را داشته باشد.

۳ کسی که صیغه عقد را می خواند باید عاقل و احتیاطاً بالغ باشد هر چند از طرف دیگری وکیل باشد.

۴ ولی یا وکیل در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معین کند، بنابراین اگر کسی چند دختر دارد نمی تواند به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» (یکی از دخترانم را به همسری تو در آوردم).

۵ زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضی باشند ولی اگر یکی از آن دو ظاهراً با کراهت اجازه می دهد، اما می دانیم قلباً راضی است عقد صحیح است.

۶ صیغه عقد باید صحیح خوانده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنی آن را عوض کند باطل است، اما اگر معنی عوض نشود اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۳۳ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند ولی کلمات عقد را صحیح ادا می کند و معنی آن را نیز می داند عقد او صحیح است.

مسأله ۲۰۳۴ اگر عقد زنی را برای مردی بدون اجازه آنها بخوانند و بعداً آنها راضی شوند و اجازه دهند عقد صحیح است.

مسأله ۲۰۳۵ اگر زن و مردی یا یکی از آن دو را مجبور به ازدواج نمایند ولی بعد از خواندن عقد راضی شوند و اجازه دهند احتیاط واجب آن است که صیغه عقد را از نو بخوانند.

مسأله ۲۰۳۶ پدر و جدّ پدری می توانند (در صورت ضرورت) برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید بنا بر احتیاط واجب نباید آن را به هم زد.

مسأله ۲۰۳۷ دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد چنانچه باکره باشد احتیاط آن است که با اجازه پدر یا جدّ پدری ازدواج نماید ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند اجازه او شرط نیست، همچنین اگر به پدر یا جدّ پدری دسترسی نباشد و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، یا این که دختر قبلاً شوهر کرده باشد که در این دو صورت نیز اجازه پدر و جد در ازدواج جدید لازم نیست.



مسئله ۲۰۳۸ هرگاه مرد بعد از عقد بفهمد که زن او یکی از هفت عیب زیر را دارد می تواند عقد را فسخ کند: ۱ دیوانگی ۲ بیماری خوره ۳ بیماری برص (پسی)

۴ کور بودن ۵ شل بودن بطوری که آشکار باشد. ۶ افضا شدن (یعنی راه بول و حیض او، یا راه حیض و غائط او، یکی شده باشد و بطور کلی پارگی طوری باشد که قابل استفاده برای آمیزش جنسی نباشد). ۷ گوشت یا استخوان یا غده ای در او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۰۳۹ زن نیز می تواند در چند صورت عقد را به هم زند: ۱ دیوانه بودن شوهر ۲ نداشتن آلت مردی ۳ ناتوانی از نزدیکی جنسی ۴ بیضه های او را کشیده باشند (تفصیل این مسئله و مسئله سابق در کتابهای مفصل فقهی آمده است).  
مسئله ۲۰۴۰ هرگاه مرد یا زن به واسطه یکی از عیوبی که در دو مسئله قبل گفته شد عقد را به هم زنند احتیاجی به طلاق نیست، همان فسخ کافی است.

مسئله ۲۰۴۱ هرگاه به خاطر ناتوانی مرد از نزدیکی، زن عقد را به هم زند، شوهر باید نصف مهر او را بپردازد، ولی اگر به خاطر یکی دیگر از عیبهایی که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند اگر باهم نزدیکی نکرده باشند چیزی بر مرد نیست و اگر کرده باشند بنابر احتیاط واجب باید تمام مهر را بپردازد.

### گروهی از زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۰۴۲ ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر، دختر زن و مادر زن (و شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد).

مسئله ۲۰۴۳ هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا-روند به آن مرد محرم می شوند، ولی دختر زن و نوه دختری و پسری آن زن در صورتی به آن مرد حرام می شوند که با آن زن نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۰۴۴ عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۰۴۵ پدر شوهر و جد او هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری شوهر، هر چه پایین آیند به زن او محرمند، چه قبل از عقد متولد شده باشند یا بعد از عقد.

مسئله ۲۰۴۶ هرگاه زنی را برای خود عقد کند تا وقتی آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت، حتی بعد از طلاق مادام که در عده است، در صورتی که عده رجعی باشد (که شرح آن در کتاب طلاق خواهد آمد)، نمی تواند خواهر او را بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در عده طلاق بائن که شرح آن خواهد آمد با او ازدواج نکند، همچنین در عده متعه، خواه بعد از تمام شدن مدت باشد و یا بخشیدن مدت.

مسئله ۲۰۴۷ مرد نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه آنها را عقد نماید بعد اجازه دهد عقد صحیح است.

مسئله ۲۰۴۸ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، همچنین مرد مسلمان نمی تواند بنا بر احتیاط با زن کافر ازدواج دائم کند ولی ازدواج موقت با زنان اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۴۹ اگر با زن شوهرداری (نعوذ بالله) زنا کند آن زن برای همیشه بر او حرام می شود، یعنی اگر از شوهرش طلاق بگیرد نمی تواند با او ازدواج نماید.

مسئله ۲۰۵۰ اگر با زنی که در عده دیگری است زنا کند آن زن بر او حرام می شود، خواه طلاق رجعی باشد یا غیر رجعی بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۲۰۵۱ اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند بعداً می تواند با او ازدواج نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود درآورد.

مسئله ۲۰۵۲ هرگاه زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند زن در عده است و نیز بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می شود، خواه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، ولی اگر هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است، یا نمی دانسته اند عقد کردن زن در عده حرام است، اگر باهم نزدیکی کرده باشند زن بر او حرام می شود و اگر نزدیکی نکرده باشند حرام نمی شود.

مسئله ۲۰۵۳ هرگاه کسی بدانند زنی شوهر دارد و او را برای خود عقد کند، باید از او جدا شود، بعداً هم بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با او ازدواج کند هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۰۵۴ زن شوهردار اگر زنا دهد بر شوهر خود حرام نمی شود، ولی چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است شوهر او را طلاق دهد، اما مهرش را باید بدهد و اگر مشهور به زنا شود احتیاط واجب طلاق دادن اوست.

مسئله ۲۰۵۵ هرگاه کسی با زن شوهرداری (نعوذ بالله) زنا کند برای توبه کردن لازم نیست به آن مرد بگویید، بلکه باید در پیشگاه خدا توبه حقیقی کند.

مسئله ۲۰۵۶ «مادر» و «خواهر» و «دختر» پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، خواه لواط دهنده بالغ باشد یا نابالغ، ولی اگر لواط کننده نابالغ باشد حرام نمی شود، همچنین اگر شک داشته باشد که دخول حاصل شده یا نه.

مسئله ۲۰۵۷ اگر با «مادر» یا «خواهر» یا «دختر» کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن شخص لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند.

مسئله ۲۰۵۸ هرگاه کسی در حال احرام که یکی از اعمال «حج» یا «عمره» است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن در این حال حرام است دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسئله ۲۰۵۹ اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حج است به جا نیاورد، زن که به واسطه احرام بستن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، این حکم درباره زن نیز ثابت است، ولی اگر بعداً طواف نساء را به جا آورند به یکدیگر حلال می شوند.

مسئله ۲۰۶۰ هرگاه کسی دختر نابالغی را با اجازه ولی او برای خود عقد کند پیش از آن که نه سال دختر تمام شود نزدیکی کردن با او حرام است و بعد از نه سال نیز اگر استعداد جسمانی ندارد اشکال دارد، ولی در هر حال اگر نزدیکی کند و او را افضا نماید آن زن بر او حرام نمی شود مخصوصاً اگر از طریق جراحی یا درمان خوب شود و به حال اصلی بازگردد، بنابراین در مسئله نزدیکی با زن علاوه بر تمام شدن سن نه سال، لازم است رشد جسمانی برای نزدیکی نیز داشته باشد و اگر بیم افضا و ناقص شدن زن باشد نزدیکی با او اشکال دارد هر چند به سن بلوغ رسیده باشد.

مسئله ۲۰۶۱ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق آمده با مرد

دیگری ازدواج کند و سپس طلاق بگیرد می تواند با شوهر اول دوباره ازدواج کند.

## احکام عقد دائم

مسئله ۲۰۶۲ زنی که عقد دائم شده بنا بر احتیاط نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه انتخاب کند (خواه اجازه لفظی باشد و یا از قرائن معلوم شود که او راضی است) و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. بر شوهر نیز واجب است که غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر را مطابق معمول برای او تهیه کند (حتی هزینه طبیب و دارو و مانند آن) و اگر تهیه نکند بنا بر احتیاط بدهکار او خواهد بود، خواه توانایی داشته باشد یا نه.

مسئله ۲۰۶۳ اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی او از بین می رود ولی مهر او از بین نمی رود.

مسئله ۲۰۶۴ زن وظیفه ندارد خدمت خانه را انجام دهد و غذا تهیه کند و نظافت و مانند آن را انجام دهد، مگر به میل خود و اگر مرد او را مجبور بر این کارها نماید زن می تواند حق الزحمه خود را در برابر این کارها از او بگیرد.

مسئله ۲۰۶۵ هرگاه زن مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و احتیاط واجب آن است که این کار با اجازه حاکم شرع باشد و اگر مجبور شود که خودش معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول کار است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۶ مرد حق ندارد زن دائمی خود را طوری ترک کند که نه مانند زن شوهردار باشد نه بی شوهر، ولی واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند، ولی اگر همسرهای متعدد دارد باید در میان آنها از این جهات با عدالت رفتار نماید که شرح آن در کتابهای مفضل فقهی آمده است.

مسئله ۲۰۶۷ مرد نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با همسر دائمی خود را ترک کند، بلکه اگر زن جوان باشد و در این مدت بیم آن می رود که به گناه بیفتد احتیاط واجب آن است که طوری رفتار کند که او به گناه نیفتد.

مسئله ۲۰۶۸ تعیین مهر در عقد دائم واجب نیست و بدون آن عقد صحیح است، ولی بعداً چنانچه با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق معمول زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۰۶۹ در صورتی که مدتی برای دادن مهر در عقد تعیین نشده باشد زن حق دارد مهر خود را فوراً مطالبه کند، بلکه می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی بر دادن مهر را داشته باشد یا نه، مگر این که عدم توانایی او قرینه بر این باشد که مهر از اول بر ذمه بوده نه بصورت نقدی.

## احکام عقد موقت

مسئله ۲۰۷۰ در ازدواج موقت باید مقدار وقت و مقدار مهر تعیین شده باشد و بدون آن باطل است.

مسئله ۲۰۷۱ ازدواج موقت هر چند برای لذت بردن هم نباشد بلکه به قصد محرم شدن نزدیکان آن دختر باشد جائز است مشروط بر این که دختری را که به ازدواج موقت در می آورند در حدی باشد که قابل لذت جنسی باشد، مثلاً اگر کوچک است باید وقت را به اندازه ای زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود، هر چند بعد از عقد مدت را ببخشند.

مسئله ۲۰۷۲ احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر خود را در ازدواج موقت نیز ترک نکند.  
مسئله ۲۰۷۳ زن می تواند در ازدواج موقت شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند و تنها لذتهای دیگر ببرد، ولی اگر بعداً به این امر راضی شود مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۷۴ همسر ازدواج موقت حقّ خرجی ندارد، هرچند باردار شود و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و حقّ واجب همخوابی نیز ندارد.

مسئله ۲۰۷۵ همسر موقت می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کند، مگر این که به خاطر بیرون رفتنش حقّ شوهر از بین برود.

مسئله ۲۰۷۶ پدر یا جدّ پدری می تواند برای محرم شدن با زنی او را به عقد موقت پسر نابالغ خود درآورد (به شرط این که مدت عقد به اندازه ای باشد که پسر به حدّ بهره گیری جنسی برسد) و نیز می تواند دختر نابالغی را برای محرم شدن بستگان به عقد کسی درآورد (به همان شرط که در مورد پسر گفته شد) و در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب باید عقد فایده ای برای آن دو داشته باشد و خالی از مفسده باشد.

مسئله ۲۰۷۷ مرد می تواند مدت ازدواج موقت را ببخشد و به آن پایان دهد، در این صورت اگر با آن زن نزدیکی کرده باشد تمام مهر و اگر نزدیکی نکرده باشد نصف آن را بدهد.

مسئله ۲۰۷۸ مرد می تواند زنی را که صیغه اوست به عقد دائمی درآورد، ولی باید نخست باقیمانده مدت را ببخشد، سپس او را عقد کند.

مسئله ۲۰۷۹ ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدت آن، عدّه دارد، به شرحی که در کتاب طلاق خواهد آمد و فرزندان که از آن متولد می شوند تمام حقوق فرزندی را دارند و از پدر و مادر و بستگان خود ارث می برند هرچند آن زن و شوهر از هم ارث نمی برند.

مسئله ۲۰۸۰ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، خواه با قصد لذّت باشد یا بدون آن حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، ولی نگاه کردن به صورت و دستهای زن نامحرم تا میچ اگر به قصد لذّت نباشد و مایه فساد و گناه نگردد اشکال ندارد، همچنین نگاه کردن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولاً آن را نمی پوشانند مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست.

مسئله ۲۰۸۱ نگاه کردن به دختر نابالغ اگر به قصد لذّت نباشد و به واسطه نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشته باشد جایز است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً می پوشانند نگاه نکند.

مسئله ۲۰۸۲ واجب است زن بدن و موی خود را از نامحرم بیوشاند و احتیاط مستحب آن است که از پسر نابالغ که خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است مستور دارد، ولی پوشانیدن صورت و دستها تا میچ واجب نیست.

مسئله ۲۰۸۳ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است هر چند در آئینه یا آب صاف و مانند آن باشد خواه محرم باشد یا نامحرم، مرد باشد یا زن و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیّز نیز نگاه نکند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۰۸۴ مرد و زنی که باهم محرمند (مانند خواهر و برادر) می توانند به بدن یکدیگر به آن مقدار که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

مسئله ۲۰۸۵ مرد نمی تواند با قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن به بدن زن دیگر نیز با قصد لذّت حرام

است.

مسئله ۲۰۸۶ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، مگر این که ناچار باشد که به بدن او غیر از صورت و دستها نگاه کند.

مسئله ۲۰۸۷ در صورتی که زنی مقید به حفظ حجاب شرعی است نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد، مگر این که او را نشناسد و مفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود.

مسئله ۲۰۸۸ هرگاه پرستار یا طیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند باید دستکش یا مانند آن در دست داشته باشد، همچنین اگر طیب و پرستار مرد ناچار باشد دست به بدن زن بزند یا طیب و پرستار زن دست به بدن مرد بزند، ولی در صورت ضرورت و ناچاری اشکالی ندارد.

مسئله ۲۰۸۹ نگاه کردن طیب مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد جایز است.

مسئله ۲۰۹۰ در مورد حجاب واجب، کافی است که زن بدن خود را جز صورت و دست تا میچ به هر وسیله ای که می تواند بپوشاند و لباس خاصی شرط نیست ولی پوشیدن لباسهای تنگ و چسبان و همچنین لباسهای زینتی اشکال دارد.

مسئله ۲۰۹۱ نگاه کردن مرد به زنی که می خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حسن و عیب او جایز است حتی اگر با یک بار نگاه کردن این منظور حاصل نشود می تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند.

مسئله ۲۰۹۲ شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که به قصد لذت نباشد و سبب افتادن در گناه نشود اشکالی ندارد، ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که هوس انگیز باشد.

مسئله ۲۰۹۳ نگاه کردن به زن نامحرم برای شناختن او به منظور شهادت دادن در دادگاه و امور مهم و لازمی از این قبیل جایز است.

### مسائل متفرقه ازدواج

مسئله ۲۰۹۴ هرگاه در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد معلوم شود که باکره نبوده می تواند ازدواج را به هم زند.

مسئله ۲۰۹۵ احتیاط واجب آن است که مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود نمانند، حتی اگر در آنجا نماز بخوانند نماز آنها اشکال دارد.

مسئله ۲۰۹۶ هرگاه مرد از اول قصدش این باشد که مهر زن را نپردازد عقد صحیح است و پرداختن مهر بر او واجب است.

مسئله ۲۰۹۷ مرد مسلمانی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، یعنی منکر خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گردد، یا یکی از احکام مسلم اسلام مانند واجب بودن نماز و روزه را انکار کند بطوری که انکار کردن آن معنایش انکار خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشد، ازدواج او باطل می شود و همسرش باید از او کناره گیری کند و عدّه وفات یعنی عدّه زنی که شوهرش مرده است بگیرد و بعد می تواند ازدواج کند و اگر زن یائسه باشد، یا هنوز نزدیکی نکرده باشند عده لازم نیست.

مسئله ۲۰۹۸ هرگاه زن در عقد شرط کند که شوهر او را از فلان شهر بیرون نبرد، مرد نمی تواند او را از آن شهر بیرون ببرد مگر با رضایت او.

مسئله ۲۰۹۹ هرگاه کسی دختری را برای پسر خود عقد کند، خودش می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید، همچنین اگر اول خودش با مادر آن دختر ازدواج کرده می تواند آن دختر را برای پسر خود بگیرد.

مسئله ۲۱۰۰ زنی که از راه نامشروع باردار شده، جایز نیست بچه اش را سقط کند و فرزند او حساب می شود فقط ارث از او نمی برد.

مسئله ۲۱۰۱ هرگاه کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی نیست زنا کند جایز است او را بعداً به عقد خود درآورد و اگر بچه ای از آنان متولد شود و ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۱۰۲ هرگاه زن بگوید شوهر ندارم می توان حرف او را قبول کرد به شرط آن که متهم نباشد، اما اگر بگوید یا سه ام قبول ادعای او اشکال دارد.

مسئله ۲۱۰۳ هرگاه با زنی ازدواج کند و کسی بگوید آن زن شوهر داشته ولی خود زن بگوید نداشته ام و شرعاً هم ثابت نشود باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر فرد مورد اعتمادی تصدیق کند که شوهر داشته احتیاط واجب آن است که او را طلاق دهد.

مسئله ۲۱۰۴ مستحب است در شوهر دادن دختری که به حد بلوغ رسیده تعجیل کنند، همچنین در مورد زن دادن به پسرانی که نیاز به همسر دارند.

مسئله ۲۱۰۵ کسی که از زنا متولد شده هرگاه زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۱۰۶ هرگاه مردی روز ماه مبارک رمضان یا در حال عادت همسرش، با او نزدیکی کند گناه کرده، ولی بچه ای که از آنان به دنیا می آید حلال زاده است.

مسئله ۲۱۰۷ هرگاه زنی یقین پیدا کند که شوهرش در سفر فوت کرده و عده وفات (به مقداری که در احکام طلاق گفته خواهد شد) نگه دارد سپس شوهر کند، بعد شوهرش از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عده نگه دارد و احتیاط واجب آن است که شوهر دوم مهر او را مطابق آنچه با او قرار داده پردازد و اگر مهر المثل بیشتر است آن را بپردازد.

### شیر دادن (رضاع)

مسئله ۲۱۰۸ هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می شود شیر دهد، آن زن به حکم مادر اوست و آن مرد که شیر مربوط به اوست به حکم پدر او، پدر آن مرد به حکم جد و مادرش به حکم جدّه و برادرش عم و خواهرش عمّه و فرزندان برادر و خواهر او محسوب می شوند، همچنین پدر آن زن به حکم جدّ مادری و مادرش جدّه مادری و برادرش دایی و خواهرش خاله، همچنین دختری را که زن شیر داده بر شوهر او حرام است (به شرط این که با آن زن نزدیکی کرده باشد) و نیز انسان نمی تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند زیرا به حکم مادر زن اوست.

و به عبارت دیگر هنگامی که بچه ای را با شرایطی که می آید شیر دهد آن بچه به این عده محرم می شود:

۱ خود آن زن و او را مادر رضاعی می گویند.

۲ شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست و او را پدر رضاعی گویند.

۳ پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

۴ بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا به دنیا می آیند.

۵ بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آنها را شیر داده باشند.

- ۶ خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.
- ۷ عمو و عمّه آن زن اگر چه رضاعی باشند.
- ۸ دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.
- ۹ اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.
- ۱۰ پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است هر چه بالا روند.
- ۱۱ خواهر و برادر شوهری که شیر مربوط به اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.
- ۱۲ عمو و عمّه و دایی و خاله شوهری که شیر مربوط به اوست هر چه بالا روند اگر چه رضاعی باشند، همچنین عدّه دیگری که در مسائل بعد گفته می شود به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

### احکام شیر دادن

مسأله ۲۱۰۹ هرگاه زنی بچه شیرخواری را با شرایطی که بعداً می آید شیر دهد پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز بنا بر احتیاط واجب نمی تواند دختر شوهری را که شیر مربوط به اوست به ازدواج خود درآورد، بلکه احتیاط واجب آن است که با دخترهای رضاعی او نیز ازدواج نکند، ولی ازدواج با دخترهای رضاعی آن زن از شوهر دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ هرگاه زنی بچه ای را با شرایط آئینه شیر دهد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، همچنین خویشان شوهر با خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۱۱ هرگاه زنی کودکی را شیر دهد به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهرهای بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۱۲ پسر نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد پسر نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۱۱۳ انسان با دختری که خواهر انسان یا زن برادر او از شیر مربوط به برادرش او را شیر کامل داده باشد محرم است و نمی تواند با او ازدواج کند و همچنین اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۱۱۴ زن نباید بچه دختر خود را شیر کامل دهد چرا که آن دختر به شوهر خود حرام می شود، همچنین اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی مانعی ندارد که فرزند پسرش را شیر دهد.

مسأله ۲۱۱۵ هرگاه زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر مربوط به آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود، خواه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است

مسأله ۲۱۱۶ هرگاه زنی کودکی را شیر دهد با نُه شرط سبب محرم شدن خواهد بود:

- ۱ شیر از ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون تولّد فرزندی شیر پیدا کند و کودکی از آن بنوشد سبب محرمیت نمی شود.
- ۲ بچه از زن زنده شیر بخورد، پس اگر پستان زن مرده ای را به دهان بگیرد و شیر بخورد اثری ندارد.

۳ شیر آن زن از حرام نباشد، بنابراین اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه ای بدهند به کسی محرم نمی شود.

۴ شیر را از پستان بمکد، ولی احتیاط واجب آن است اگر شیر را در گلوی بچه بریزند با آن زن و محارم او ازدواج نکند.

۵ شیر را با چیز دیگر مخلوط نکنند.

۶ شیر مربوط به یک شوهر باشد، بنابراین اگر زنی را که دارای شیر است طلاق دهد بعد شوهر دیگری کند و از او باردار شود و تا موقع وضع حمل شیری که مربوط به شوهر اول داشته باقی بماند و مثلاً کودکی را هشت دفعه از شیر مربوط به شوهر اول و هفت دفعه از شیر مربوط به شوهر دوم شیر دهد آن کودک به کسی محرم نمی شود، همچنین اگر زنی از شیر مربوط به شوهر اول کودکی را بطور کامل شیر دهد و بعد از شیر مربوط به شوهر دوم کودک دیگری را شیر دهد آن دو به یکدیگر محرم نمی شود.

۷ کودک به واسطه بیماری شیر را قی نکند، ولی احتیاط واجب آن است در این صورت کسانی که به واسطه شیر دادن به آن بچه محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

۸ کودک پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد خواهد آمد شیر کامل بخورد، یا آن مقدار شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است و احتیاط مستحب آن است که اگر ده مرتبه شیر بخورد کسانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند.

۹ دو سال کودک تمام نشده باشد، بنابراین بعد از تمام شدن دو سال اگر به او شیر دهند به کسی محرم نمی شود، حتی اگر پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن یک مرتبه شیر بخورد با کسی محرم نمی شود، ولی اگر از موقع زاییدن زن بیش از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد احتیاط واجب آن است که با زنانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم ننماید.

مسأله ۲۱۱۷ همانطور که در مسأله سابق گفته شد اگر کودکی یک شبانه روز شیر زنی را بخورد باعث محرمیت می شود، ولی باید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را نخورد، مگر این که غذا بقدری کم باشد که به حساب نیاید، همچنین در بین پانزده مرتبه شیر خوردن باید شیر زن دیگری را نخورد، و در هر مرتبه باید بقدری بخورد که سیر شود و بنابر احتیاط دو دفعه بطور ناقص، نه دو دفعه حساب می شود و نه یک دفعه.

مسأله ۲۱۱۸ هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند و نیز هرگاه کسی دارای چند همسر است، هر کدام از آنان بچه ای را شیر کامل دهد، آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می شوند.

مسأله ۲۱۱۹ هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل دهد آنها به هم محرم می شوند، ولی خواهر و برادر آنها به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۲۰ مرد نمی تواند بدون اذن همسر خود با خواهرزاده یا برادرزاده رضاعی زن خود ازدواج کند و نیز احتیاط واجب آن است که اگر با پسری (العیاذ بالله) لواط کرده با دختر و خواهر مادر رضاعی آن پسر ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۱ اگر زنی برادر کسی را شیر دهد به او محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۲ مرد نمی تواند با دو خواهر اگر چه رضاعی باشند ازدواج کند و اگر دو زن را عقد کند بعد بفهمد خواهر بوده اند عقد اولی صحیح و دومی باطل است و اگر عقد در یک وقت بوده هر دو باطل است.

مسأله ۲۱۲۳ اگر زن از شیر مربوط به شوهر خود کسانی را که در زیر گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود،



ولی بهتر است این کار را نکند:

۱ برادر و خواهر خودش را.

۲ عمو و عمّه و دایی و خاله خودش را.

۳ عمو زاده و دایی زاده خود را.

۴ برادر زاده خود را.

۵ برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

۶ خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

۷ عمو و عمّه و دایی و خاله شوهرش را.

۸ نوه زن دیگر شوهر را.

مسئله ۲۱۲۴ هرگاه زنی دختر عمّه یا دختر خاله کسی را شیر دهد به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۱۲۵ مردی که دو همسر دارد اگر یکی از آن دو همسر، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی شود.

### آداب شیر دادن

مسئله ۲۱۲۶ هیچ کس برای شیر دادن فرزند بهتر از مادر و سزاوارتر از او نیست و بهتر است در برابر شیر دادن مزدی از شوهر خود نگیرد، ولی حق دارد بگیرد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می تواند بچه را از او گرفته به دایه دهد. مسئله ۲۱۲۷ در روایات آمده است دایه ای را باید برای طفل انتخاب کرد که دارای عقل و ایمان و عفت و صورت نیکو باشد و از گرفتن دایه کم عقل یا غیر مؤمنه یا بد صورت و کج خلق یا زنازاده خودداری شود و همچنین از انتخاب دایه ای که بچه او از زنا به دنیا آمده و شیرش شیر زنازاده است پرهیز شود.

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۱۲۸ خوب است زنها هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش کنند به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج کنند، مخصوصاً در این ایام که با وجود امکان استفاده از شیر خشک و امثال آن، کمتر ضرورتی برای شیر دادن به بچه های دیگر وجود دارد.

مسئله ۲۱۲۹ کسانی که به واسطه شیر خوردن با یکدیگر خویشاوند می شوند مستحب است یکدیگر را احترام کنند، ولی حقوق خویشاوندی ندارند و از یکدیگر ارث نمی برند.

مسئله ۲۱۳۰ مستحب است در صورتیکه ممکن باشد بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۱۳۱ زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه دیگری را شیر دهد، به شرط آن که حق شوهر از بین نرود، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن آن بچه نسبت به شوهر خود حرام شود.

مسأله ۲۱۳۲ هرگاه مردی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولی او به عقد موقت خود درآورد و در همان حال زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد و بنا بر احتیاط واجب باید مدت عقد موقت بقدری باشد که دختر به حد قابلیت بهره گیری جنسی برسد و چنین عقدی موافق مصلحت دختر نیز باشد.

مسأله ۲۱۳۳ شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنها یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل، بلکه احتیاط واجب آن است که به شهادت یک مرد با یک زن هم اکتفا کند، ولی شاهدها باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه پانزده بار از پستان فلان زن شیر کامل با شرایطی که در مسأله ۲۱۱۶ گفته شده خورده است و اگر بدانیم همه آنها شرایط را می دانند و در آن توافق دارند، شرح دادن آن لازم نیست.

مسأله ۲۱۳۴ هرگاه ندانند آیا کودک به مقداری که سبب محرم شدن است شیر خورده یا نه، محرم بودن ثابت نمی شود باید یقین حاصل شود.

## طلاق

### شرایط طلاق

مسأله ۲۱۳۵ مردی که همسر خود را طلاق می دهد باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد بنابراین طلاق از روی اجبار باطل است و نیز باید قصد جدی داشته باشد، بنابراین اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۶ بنابر احتیاط واجب باید صیغه طلاق به عربی صحیح خوانده شود و واجب است دو مرد عادل آن را بشنوند، اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه است می گوید: «رَوَّجَتِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ» (یعنی همسر فاطمه از همسری رهاست) و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «رَوَّجِيَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ» یعنی همسر موکل من رهاست.

مسأله ۲۱۳۷ زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر در حال حیض و نفاس که پیش از این پاک بوده با او نزدیکی نموده باشد بنا بر احتیاط، طلاق کافی نیست، بلکه باید دوباره عادت شود و پاک گردد (شرح این دو شرط در مسائل آینده خواهد آمد).

مسأله ۲۱۳۸ طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

۱ شوهر بعد از ازدواج مطلقاً با او نزدیکی نکرده باشد. ۲ باردار باشد. ۳ زن غایب باشد و مرد نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۱۳۹ هرگاه زن را از خون حیض پاک می دانسته و طلاقش داده، بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است و بعکس اگر او را در حال حیض بدانند و طلاق دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۱۴۰ هرگاه کسی می داند همسرش در حال حیض یا نفاس بوده اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را

طلاق دهد و نتواند از حالش باخبر شود باید تا مدتی که معمولاً از حیض یا نفاس پاک می شود صبر کند.

مسئله ۲۱۴۱ هرگاه با همسرش نزدیکی کرده و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند حیض ببیند و پاک شود، ولی اگر باردار باشد می تواند بعد از نزدیکی کردن بلافاصله او را طلاق دهد، همچنین اگر یائسه باشد یعنی بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسئله ۲۱۴۲ هرگاه با همسرش که از حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند سپس مسافرت نماید و راهی برای تحقیق از حال زن نباشد چنانچه بخواهد او را طلاق دهد احتیاط واجب آن است که حداقل یک ماه صبر کند و بعد طلاق دهد.

مسئله ۲۱۴۳ زنی که به واسطه بیماری یا غیر آن عادت ماهانه نمی بیند هرگاه مرد بخواهد او را طلاق دهد باید از زمانی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی خودداری کند و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۱۴۴ ازدواج موقت طلاق ندارد، هر زمان مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد از قید همسری او رها می شود و پاک بودن از عادت ماهانه و همچنین شاهد گرفتن لازم نیست.

### عده طلاق

مسئله ۲۱۴۵ زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عده نگه دارد، مگر این که شوهر با او اصلاً نزدیکی نکرده باشد، یا قبل از نه سال طلاقش دهد، یا زن یائسه باشد یعنی پنجاه سال از عمر او گذشته باشد، در این سه صورت بعد از طلاق می تواند بلافاصله شوهر کند.

مسئله ۲۱۴۶ مقدار عده در مورد زنانی که عادت می شوند احتیاط آن است که بقدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود هنگامی که حیض سوم را دید عده او تمام است.

مسئله ۲۱۴۷ زنی که عادت ماهانه نمی بیند اگر در سنّ زنانی باشد که عادت می بیند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد باید بعد از طلاق سه ماه عده نگه دارد و منظور از سه ماه آن است که اگر اول ماه است سه ماه تمام هلالی و اگر روز دیگری از ماه است مانند پنجم یا دهم یا دهم ماه چهارم شود عده او تمام است، مثلاً اگر پنجم ماه رجب او را طلاق گفته، پنجم ماه شوال عده او تمام است.

مسئله ۲۱۴۸ پایان عده زن باردار، متولد شدن فرزند یا ساقط شدن آن است، حتی اگر یک ساعت بعد از طلاق بچه به دنیا آید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند.

مسئله ۲۱۴۹ عده ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدت، در صورتی که عادت ماهانه می بیند، به مقدار دو حیض کامل است و اگر عادت نمی بیند چهل و پنج روز تمام است.

مسئله ۲۱۵۰ ابتدای شروع عده طلاق از آن موقعی است که صیغه طلاق خوانده می شود، خواه زن بداند یا نداند، حتی اگر بعد از تمام شدن مدت عده بفهمد او را طلاق داده اند لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

### عده وفات

مسئله ۲۱۵۱ زنی که همسرش از دنیا رفته باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، حتی زن یائسه نیز باید عده وفات نگه دارد و اگر باردار است باید تا هنگام وضع حمل عده

نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز فرزندش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهر عده را ادامه دهد.

مسئله ۲۱۵۲ زن در مدت عده وفات باید از پوشیدن لباسهای زینتی و کشیدن سرمه در چشم و کارهای دیگری که زینت حساب می شود خودداری کند.

مسئله ۲۱۵۳ هرگاه زن یقین کند همسرش از دنیا رفته و عده وفات نگه دارد و بعداً شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و احتیاط واجب آن است که اگر باردار است به مقداری که در عده طلاق گفته شد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد و بعد از آن برای شوهر اول چهار ماه و ده روز عده وفات نگه دارد و اگر باردار نیست برای شوهر اول عده وفات نگه دارد و بعد برای شوهر دوم عده طلاق.

مسئله ۲۱۵۴ ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر غایب باشد و فوت کند از موقعی است که زن از مرگ شوهر باخبر می شود.

مسئله ۲۱۵۵ هرگاه زن بگوید عده من تمام شده از او قبول می شود، به شرط آن که مورد اتهام نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که مورد وثوق باشد.

### طلاق بائن و رجعی

مسئله ۲۱۵۶ طلاق بر دو قسم است: «طلاق بائن» و «طلاق رجعی» طلاق بائن آن است که مرد در آن حق رجوع به زن خود را ندارد، (منظور از رجوع آن است که مرد بدون عقد با زن آشتی کند و او را مجدداً به همسری بپذیرد) طلاق بائن بر پنج قسم است: ۱ طلاق زنی که نه سالش تمام نشده. ۲ طلاق زن یائسه، یعنی زنی که بیشتر از ۵۰ سال دارد. ۳ طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. ۴ طلاق سوم زنی که او را سه بار طلاق داده اند. ۵ طلاق خلع و مبارات که شرح آن بعداً خواهد آمد: و غیر اینها را طلاق رجعی گویند که تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع کند.

### احکام رجوع

مسئله ۲۱۵۷ هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی دهد نمی تواند او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده بیرون کند (مگر در بعضی از موارد خاص)، همچنین بر خود زن نیز حرام است که برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

مسئله ۲۱۵۸ در طلاق رجعی مرد می تواند به زن خود رجوع کند، بدون آن که صیغه عقد تازه ای بخواند و رجوع کردن بر دو قسم است: ۱ سخنی بگوید که معنایش این باشد که آن زن را دوباره به همسری خود پذیرفته است. ۲ کاری انجام دهد که همین معنی را برساند.

مسئله ۲۱۵۹ لازم نیست مرد هنگام رجوع کردن شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، حتی اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید: به همسرم رجوع کردم صحیح است.

مسئله ۲۱۶۰ هرگاه مرد از همسرش مالی بگیرد و با او مصالحه کند که بعد از طلاق به او رجوع نکند، یا حق رجوع نداشته باشد، حق رجوع از بین نمی رود.

مسأله ۲۱۶۱ هرگاه همسرش را دوبار طلاق دهد بعد عقدش کند و یا به او رجوع کند (و بنا بر احتیاط واجب در هر بار نزدیکی نماید و بعد از دیدن حیض و پاک شدن او را طلاق دهد) در مرتبه سوم که او را طلاق داد آن زن بر او حرام می شود و تنها در صورتی بر او حلال خواهد شد که بعد از گذشتن عده به عقد دائم شوهر دیگری درآید و با او نزدیکی کند، سپس او را طلاق دهد، بعد از عده شوهر اول می تواند با او ازدواج کند.

## طلاق خلع

مسأله ۲۱۶۲ زنی که مایل نیست با شوهرش زندگی کند، و بیم آن می رود که ادامه همسری آنها باعث گناه شود می تواند مهر خود یا مال دیگری را به او ببخشد که طلاقش دهد، این را طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۱۶۳ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع به صورت زیر باشد: اگر خود شوهر می خواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن مثلاً «فاطمه» است می گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا يَذَلَّتْ هِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در برابر چیزی که بخشیده است طلاق دادم، او رهاست و اگر وکیل او بخواند احتیاط واجب آن است که یک نفر از طرف زن وکیل شود و دیگری از طرف مرد، چنانچه مثلاً اسم شوهر «محمد» و اسم زن «فاطمه» است، وکیل زن می گوید: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ يَذَلَّتْ مَهْرًا لِمُوَكَّلِكَ مُحَمَّدٍ لِيُخَلَعَهَا عَلَيَّ» پس از آن وکیل مرد بدون فاصله می گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا يَذَلَّتْ هِيَ طَالِقٌ» (و اگر زن چیز دیگری غیر از مهر را به شوهر ببخشد باید نام همان را در موقع خواندن صیغه ببرد).

## طلاق مبارات

مسأله ۲۱۶۴ هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن را طلاق مبارات گویند.

مسأله ۲۱۶۵ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق مبارات را به طریق زیر بخوانند، اگر خود شوهر صیغه را می خواند و مثلاً اسم زن «فاطمه» است می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا يَذَلَّتْ فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم (۱) زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رهاست (و اگر چیزی غیر مهر را می دهد باید آن را نام ببرد) و در صورتی که وکیل مرد بخواند صیغه را بخواند می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا يَذَلَّتْ فَهِيَ طَالِقٌ» البته قبلاً باید زن مهر خود بلکه چیزی کمتر از آن را به شوهر در برابر طلاق مبارات بخشیده باشد.

۱. یعنی از هم جدا شدیم.

مسأله ۲۱۶۶ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع و مبارات به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر به فارسی بگوید: فلان مال را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۶۷ زن می تواند در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد و اگر برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را همسر خود قرار دهد.

مسأله ۲۱۶۸ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که کمتر

باشد، ولی در طلاق خلع هر مقدار باشد اشکال ندارد.

## احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۱۶۹ هرگاه با زن نامحرمی به گمان این که همسر اوست نزدیکی کند، زن باید عده نگه دارد (به مقدار عده طلاق) خواه زن بداند که او شوهرش نیست یا نه و اگر مرد می داند که آن زن همسرش نیست ولی زن او را شوهر خود می داند در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

مسئله ۲۱۷۰ اگر مردی زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و همسر او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی انجام داده اند (البته این در صورتی است که قبلاً زنا با آن زن نکرده باشد و الا بر او حرام ابدی است).

مسئله ۲۱۷۱ اگر زن در موقع عقد شرط کند که هرگاه شوهر مثلاً مسافرت نماید، یا معتاد به مواد مخدر گردد، یا خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی هرگاه شرط کند که او از طرف شوهرش وکیل باشد که هرگاه این کارها را انجام دهد خود را مطلقه کند این وکالت صحیح است و در چنین صورتی حق دارد خود را طلاق دهد.

مسئله ۲۱۷۲ زنی که شوهرش مفقودالاثـر شده و نمی داند زنده است یا نه، اگر بخواهد طلاق بگیرد و شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و مطابق دستور مخصوصی که در شرع وارد شده عمل نماید.

مسئله ۲۱۷۳ پدر و جد پدری دیوانه می توانند زن او را در صورت مصلحت طلاق دهند، اما ولی صغیر اگر همسر دائمی برای او عقد کرده است بنا بر احتیاط واجب نمی تواند او را طلاق دهد، اما اگر همسر موقت برای او عقد کرده می تواند باقیمانده مدت را در صورت مصلحت ببخشد.

مسئله ۲۱۷۴ هرگاه کسی دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنها طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا دیگری عقد کند، ولی اگر شک در عدالت آنها داشته مانعی ندارد.

## غضب

## غضب

مسئله ۲۱۷۵ «غضب» آن است که انسان بر مال یا حق کسی از روی ظلم مسلط شود، غضب یکی از گناهان کبیره است که در قیامت مجازات سخت دارد و در دنیا عواقب دردناک، در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که هر کس یک وجب زمین دیگری را غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۱۷۶ هرگاه کسی نگذارد مردم از مسجد یا مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، همچنین اگر کسی در مسجد و مانند آن جایی برای خود می گیرد و دیگری نگذارد از آن استفاده کند.

مسئله ۲۱۷۷ مسلط شدن بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز غضب است و تمام احکام غضب را دارد و مسؤولیتش از

جهاتی بیشتر است.

## احکام غضب

مسأله ۲۱۷۸ مالی را که نزد کسی رهن (گرو) گذاشته اند اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبکار هر کدام می توانند آن را از او مطالبه کنند و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض به جای آن مال رهن خواهد بود.

مسأله ۲۱۷۹ واجب است شخص غاصب مالی را که غضب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند، و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری برای او نوشته می شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۸۰ هرگاه از مالی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مانند این که بزه ای از گوسفند غضبی متولد شود، یا میوه ای از باغ غضبی به دست آید، تمام آن ملک صاحب مال است، هر چند غاصب هم زحمت کشیده باشد و اگر کسی خانه ای را غضب کند باید مال الاجاره آن را در مدتی که دست او بوده مطابق معمول پردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن.

مسأله ۲۱۸۱ هرگاه مالی را از بچه یا دیوانه ای غضب کند، باید آن را به ولی او بازگرداند و اگر به دست آن بچه یا دیوانه دهد و از بین برود ضامن است.

مسأله ۲۱۸۲ هرگاه دو یا چند نفر به اتفاق هم مالی را غضب کنند هر کدام آنان ضامن قسمتی از آن مال است (اگر دو نفر باشند هر کدام نصف و اگر سه نفر باشند هر کدام ثلث آن را ضامن است) خواه به تنهایی می توانسته آن را غضب کند یا نه.

مسأله ۲۱۸۳ هرگاه مالی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط شود، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، هر چند زحمت داشته باشد و اگر جای دوردستی آن را قرار داده تمام مخارج رساندن آن مال به دست صاحبش بر عهده غاصب است.

مسأله ۲۱۸۴ اگر ظرف یا چیز دیگری را که غضب کرده خراب نماید باید آن را با تفاوت قیمتی که حاصل شده به صاحبش بدهد و اگر برای این که تفاوت را ندهد بگوید آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول کند و نیز مالک نمی تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد، فقط می تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

مسأله ۲۱۸۵ هرگاه مالی را که غضب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلای غضبی را به صورت گوشواره و گردنبند درآورد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین صورت به من بده باید بدهد، و نمی تواند برای زحمت خود مزدی بگیرد، حتی نمی تواند بدون اجازه مالک آن را به صورت اول بازگرداند و اگر بدون اجازه او آن را به صورت اول بازگرداند احتیاط واجب این است که تفاوت قیمت را بدهد.

مسأله ۲۱۸۶ هرگاه مال غضبی را طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال برای منظور خاصی بگوید باید آن را به صورت اول درآورد واجب است چنین کند و اگر عیبی بر آن وارد شود و قیمت آن از اول کمتر گردد باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۱۸۷ هرگاه در زمینی که غضب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است، ولی باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فوراً آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد و غاصب نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، همچنین صاحب زمین نمی تواند غاصب را مجبور کند که زراعت یا درخت را به او بفروشد.

مسأله ۲۱۸۸ هرگاه مالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشد که مثل و مانند آن معمولاً کمیاب است مانند بسیاری از حیوانات و بسیاری از فرشهای دست بافت، باید قیمت آن را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد و اگر از چیزهایی است مانند گندم و جو و بسیاری از فرشهای ماشینی، انواع پارچه ها و ظرفهایی که با کارخانه ها درست می شود که معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیز را که غصب کرده بدهد، ولی باید خصوصیاتش مثل همان مالی باشد که از بین رفته است.

مسأله ۲۱۸۹ هرگاه حیوانی مانند گوسفند را غصب کند و از بین برود چنانچه در مدتی که نزد او بوده چاق شده سپس از بین رفته است، باید افزایش قیمت آن را که به خاطر چاقی بوده نیز بدهد.

مسأله ۲۱۹۰ هرگاه مالی را که غصب کرده غاصب دیگری از غاصب اول بگیرد و از بین برود احتیاط آن است صاحب مال عوض آن را از هر کدام مطالبه کند بدهد.

مسأله ۲۱۹۱ هرگاه معامله باطلی انجام گیرد، مثلاً جنسی را که باید با وزن خرید و فروش کند بدون وزن معامله نماید، نه خریدار مالک جنس می شود و نه فروشنده مالک قیمت، ولی اگر هر دو قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکالی ندارد و گرنه مثل مال غصبی است و باید آنها را برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود باید عوض آن را بدهد، چه بدانند معامله باطل بوده و چه ندانند.

مسأله ۲۱۹۲ اگر مالی را از فروشنده بگیرد تا آن را درست ببیند و اگر پسندید بخرد، اگر آن مال تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را به صاحبش بدهد.

## اموال گمشده (لُقْطَه)

### احکام اموال گمشده

مسأله ۲۱۹۳ مال گمشده ای را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای ندارد که با آن صاحبش معلوم شود (مانند یک اسکناس صد تومانی یا یک سکه طلا) احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش آن را صدقه دهد و اگر خود او مستحق است می تواند بردارد اگر مال مهمی باشد احتیاط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۱۹۴ هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد ولی قیمت آن کمتر از یک درهم است (۱) چنانچه صاحب آن معلوم باشد نمی تواند بدون رضایت او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند بردارد و تملک کند و از آن استفاده نماید و در صورت تلف شدن لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد تملک هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود دادن عوض آن واجب نیست.

مسأله ۲۱۹۵ احتیاط واجب آن است که اگر در حرم مکه مالی که قیمت آن به اندازه یک درهم یا بیشتر است پیدا کند آن را بر ندارد.

مسأله ۲۱۹۶ هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد و قیمتش به اندازه یک درهم یا بیشتر است، باید آن را تا یک سال اعلام کند (چنانچه از روزی که پیدا کرده تا یک هفته هر روز اعلام کند، بعد هفته ای یک بار تا آخر سال در محل اجتماع مردم کافی است) چه آن مال متعلق به مسلمانی باشد یا کافری که در امان مسلمانان است اعلام کردن واجب است



۱. درهم عبارت است از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار.

مسئله ۲۱۹۷ هرگاه به جای اعلام کردن لفظی، اعلان کتبی در محلی که مرکز رفت و آمد مردم است نصب کند و مردم آنجا غالباً باسواد باشند یا افراد باسواد اعلان را برای بی سوادان بخوانند و تا یک سال اعلان در آنجا بماند کافی است.

مسئله ۲۱۹۸ هرگاه قبل از فرا رسیدن یک سال، از پیدا کردن صاحب آن مایوس شود و یا از اول مایوس باشد که صاحب آن را پیدا کند احتیاط واجب آن است که آن مال را از طرف صاحب اصلی اش به فقیر بدهد.

مسئله ۲۱۹۹ هرگاه در یکی از حریمهای مقدس، یا مساجد، محلی برای گمشده ها تعیین شود و مردم بدانند برای پیدا کردن گمشده خود باید به آن محل مراجعه کنند و متصدیان آن محل مورد اعتماد باشند، کافی است که گمشده را به محل آن تحویل دهد و آنها تا یک سال باید آن را نگهداری کنند و اگر صاحب آن پیدا نشد طبق مسئله بعد عمل نمایند و اگر در بعضی از شهرها چنین محلی برای گمشده ها در نظر گرفته شود و مردم از آن باخبر باشند وظیفه اعلان کردن با سپردن گمشده به آن محل، از دوش مردم برداشته می شود.

مسئله ۲۲۰۰ هرگاه تا یک سال اعلان کند و یا در محل اعلان شده نگهداری شود و صاحب مال پیدا نشود، پیدا کننده مخیر است یکی از چهار کار را انجام دهد: ۱ آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر آن مال موجود نیست، عوض آن را به او بدهد. ۲ به صورت امانت برای او نگهداری کند. ۳ از طرف صاحبش صدقه در راه خدا بدهد. ۴ آن را به حاکم شرع بسپارد و احتیاط مستحب صدقه دادن یا سپردن به حاکم شرع است.

مسئله ۲۲۰۱ هرگاه بعد از یک سال اعلان کردن، صاحب مال پیدا نشود و مال را به عنوان امانت برای صاحبش نگهداری کند و مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی، یا زیاده روی نکرده باشد ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه دهد اگر صاحبش پیدا شد و به صدقه دادن راضی نشد باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۲۰۲ هر کودک نابالغی مالی را پیدا کند احتیاط واجب آن است که ولی او اعلان نماید و چنانچه تا یک سال صاحب آن پیدا نشد مطابق یکی از دستورهای چهارگانه گذشته، آنچه مطابق مصلحت کودک است عمل می نماید.

مسئله ۲۲۰۳ هرگاه در اثناء سال که مشغول اعلان کردن است مال از بین برود ضامن نیست، مگر این که در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد.

مسئله ۲۲۰۴ هرگاه مالی را پیدا کند و به گمان این که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال او نیست، نمی تواند آن را در همان جا بیندازد، بلکه باید مطابق دستوری که گذشت تا یک سال اعلان نماید و اگر با پای خود آن را تکان دهد این حکم را ندارد، هر چند خود این کار اشکال دارد.

مسئله ۲۲۰۵ باید در موقع اعلان کردن طوری بگوید که نشانه های آن روشن نشود و اگر کسی آمد و نشانه های آن را داد بطوری که اطمینان حاصل شد مال اوست باید به او بدهد، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن نیست بگوید.

مسئله ۲۲۰۶ مالی که پیدا کرده اگر قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد چنانچه اعلان نکند و آن را در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را در آغاز پیدا کرده است ضامن است.

مسئله ۲۲۰۷ هرگاه مالی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود مانند بسیاری از غذاها و میوه ها باید تا مدتی که فاسد نمی شود آن را نگه دارد، بعد قیمت کند و خودش آن را مصرف نماید یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از

طرف او صدقه دهد و احتیاط مستحب آن است که اگر دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد.  
مسئله ۲۲۰۸ هرگاه مالی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه داشته باشد، در صورتی که قصدش این است که آن را به این وسیله حفظ کند تا به دستور شرع درباره آن عمل نماید اشکالی ندارد.

مسئله ۲۲۰۹ هرگاه کفش کسی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و این کار عمداً انجام شده و دسترسی به آن شخص نیست، می تواند آن را به جای کفش خود بردارد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد و هرگاه قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و اگر از پیدا شدن او مأیوس شود زیادی را از طرف صاحبش صدقه می دهد، ولی اگر یقین دارد یا احتمال می دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس باشد باید آن را صدقه دهد.

مسئله ۲۲۱۰ اگر مالی را که پیدا کرده کمتر از یک درهم ارزش دارد در مسجد یا جای دیگر بگذارد و از آن صرف نظر کند اگر کس دیگری آن را بردارد برای او حلال است.

مسئله ۲۲۱۱ در مواردی که مال را از طرف صاحب اصلی آن در راه خدا صدقه می دهند به سید یا غیر سید می توان داد و اگر خودش مستحق باشد خودش نیز می تواند بردارد.

## ذبح و شکار حیوانات

## ذبح و شکار حیوانات

مسئله ۲۲۱۲ اگر حیوان حلال گوشتی را با شرایطی که بعداً گفته می شود سر ببرند خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشد یا وحشی، مگر حیوانی که انسانی با آن وطی و نزدیکی کرده که گوشت آن و حتی گوشت بچه آن حرام است و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، مگر این که با دستوری که در شرع معین گردیده، آن را غذای پاک بدهند و پاک کنند.

مسئله ۲۲۱۳ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و بز کوهی و کبک و امثال آن و همچنین حیوان حلال گوشت اهلی که بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده، اگر به وسیله اسلحه (با دستوری که بعداً گفته می شود) آن را شکار کنند حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی را اگر شکار کنند حلال نمی شود، همچنین حلال گوشت وحشی که به وسیله تربیت کردن اهلی شده است.

## احکام ذبح و شکار حیوانات

مسئله ۲۲۱۴ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن حلال می شود که توانایی بر فرار داشته باشد، بنابراین بچه آهو یا بچه کبک که نمی تواند فرار کند با شکار کردن حلال نمی شود.

مسئله ۲۲۱۵ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده (روان) ندارد اگر به خودی خود در آب بمیرد پاک است، ولی گوشت آن حرام است.

مسئله ۲۲۱۶ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۲۱۷ سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شود و گوشت آنها نیز حرام است و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با اسلحه شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، همچنین اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند.

مسأله ۲۲۱۸ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کند، هر کدام خون جهنده دارد اگر به خودی خود بمیرد نجس است، ولی اگر سر آنها را ببرند یا آنها را شکار کنند پاک است.

مسأله ۲۲۱۹ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا بیرون آورند، گوشت آن حرام است.

#### دستور ذبح حیوانات

مسأله ۲۲۲۰ برای سر بریدن حیوان اگر حلقوم و دو رگ بزرگ گردن را بطور کامل ببرند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که چهار رگ بزرگ یعنی دو رگ بزرگ گردن به اضافه حلقوم و مری از پایین برآمدگی گلو بریده شود.

مسأله ۲۲۲۱ اگر بعضی از این رگها را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول رگها را پشت سر هم نبرند اگر چه هنوز حیوان جان داشته باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۲۲۲ هرگاه گرگ، گلوی گوسفند را بطوری بکند که از رگهای گردن که باید موقع ذبح بریده شود چیزی باقی نماند آن حیوان حرام می شود. ولی اگر آن رگها سالم باشد در صورتی که گوسفند هنوز زنده است و آن را به دستوری که گفته شد سر ببرند حلال می باشد. همچنین هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است، پاک است.

#### شرایط ذبح حیوانات

مسأله ۲۲۲۳ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

۱ ذبح کننده بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان باشد، ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دشمنی دارند در حکم کفارند.

۲ باید سر حیوان را با جسم تیزی که از آهن، یا فلز دیگر باشد ببرند، ولی اگر احتیاج به ذبح باشد و آهن پیدا نشود، یا اگر سر حیوان را نبرند می میرد و دسترسی به آهن نیست، با هر چیز تیزی که رگها را بتواند جدا کند (مانند شیشه و سنگ و چوب تیز) می شود آن را ذبح کرد.

۳ در موقع سر بریدن باید جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و اگر عمداً رو به قبله نکنند حیوان حرام می شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اشتباه کردن قبله، حیوان را به سمتی غیر از قبله سر ببرند حرام نیست.

۴ هنگام سر بریدن باید نام خدا را ببرد همین قدر که بگوید «بسم الله» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کافی است و به زبان فارسی یا هر زبان دیگر نیز جایز است، ولی اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد کافی نیست و در صورتی که از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

۵ باید حیوان بعد از سر بریدن حرکتی کند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده و احتیاط واجب آن است که خون به مقدار کافی از آن بیرون بریزد.

مسأله ۲۲۲۴ کسی که حیوان را ذبح می کند می تواند مرد باشد یا زن یا بچه نابالغی که دستورات ذبح را می داند، ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد زنان و کودکان را معاف دارند.

مسأله ۲۲۲۵ سر بریدن حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنین حیوانی پاک و حلال است.

مسأله ۲۲۲۶ هرگاه چند مرغ یا چند حیوان را باهم سر ببرند یک بسم الله برای همه آنها کافی است، همچنین هرگاه با ماشین، تعداد زیادی حیوان را در زمان واحد (با وجود شرایط دیگر) سر ببرند یک بسم الله کفایت می کند و اگر ماشین مرتباً کار می کند احتیاط آن است مرتباً نام خدا را تکرار کنند.

### دستور کشتن شتر

مسأله ۲۲۲۷ برای کشتن شتر باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی پایین گردنش فرو کنند و این عمل را «نحر» می گویند و مطابق بعضی از روایات بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است کارد در گودی گردنش فرو کنند آن هم اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۲۸ هرگاه شتر را به جای نحر کردن سر ببرند، یا گوسفند و گاو را به جای سر بریدن نحر کنند، گوشت آنها حلال نیست، ولی اگر بعد از این کار هنوز حیوان زنده باشد و فوراً او را بر طبق دستور شرع بکشند گوشتش حلال است.

مسأله ۲۲۲۹ حیوان سرکشی که نمی توان آن را مطابق دستور شرع کشت و همچنین حیوانی که در چاه افتاده و امکان کشتن آن مطابق دستور شرع نیست و احتمال دارد در آنجا بمیرد، چنانچه با چیز برنده ای مانند کارد جایی از بدنش را زخم کنند و در اثر آن زخم جان دهد حلال است و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرایط دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### مستحبات و مکروهات ذبح

مسأله ۲۲۳۰ چند چیز در ذبح حیوانات طبق بعضی از روایات مستحب است:

۱ هنگام سر بریدن گوسفند دست و پایش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و هنگام کشتن شتر دو دست آن را از پایین یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

۲ کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

۳ پیش از کشتن حیوان آب جلو آن بگذارند.

۴ کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً با سرعت سر او را ببرند.

مسأله ۲۲۳۱ احتیاط مستحب آن است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا نکنند، بنابراین اگر دستگاه هایی برای ذبح حیوانات تهیه شود که سر حیوان را بکلی قطع می کند حیوان حرام نمی شود هر چند بهتر است طوری باشد

که تمام سر را قطع نکند، ولی در هر حال باید تمام شرایط با دستگاه های ماشینی رعایت شود و نیز احتیاط مستحب آن است که مغز حرام حیوان را که در وسط تیره پشت است قبل از جان دادن نبرند و پوست حیوان را جدا نمایند.

مسأله ۲۲۳۲ مطابق بعضی از روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

- ۱ کارد را پشت حلقوم حیوان فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود.
- ۲ در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را می بیند.
- ۳ در موقع شب یا پیش از ظهر جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.
- ۴ حیوانی را که انسان خودش پرورش داده با دست خود بکشد.

مسأله ۲۲۳۳ در زمان ما گاه برای آسان شدن ذبح حیوانات به حیوان شوک می دهند، تا کمی بی حس شود و به راحتی یا به وسیله دستگاهها سر آن را ببرند، این کار در صورتی که حیوان بعد از شوک زنده باشد اشکالی ندارد.

### شرایط شکار با اسلحه

مسأله ۲۲۳۴ هر گاه حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال می شود:

- ۱ آن که با اسلحه برنده ای مانند شمشیر و کارد و خنجر یا تفنگ و مانند آن باشد خواه گلوله آن تیز باشد یا نه، ولی طوری باشد که بدن حیوان را پاره کند و از آن خون جاری گردد، ولی اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند حرام است، مگر این که موقعی به حیوان برسند که هنوز زنده باشد و آن را مطابق آداب شرع سر ببرند.
- ۲ بنا بر احتیاط واجب شکار کننده، مسلمان باشد یا بچه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد.
- ۳ اسلحه را به منظور شکار کردن به کار برد، اما اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، خوردن گوشت آن حیوان حرام است.
- ۴ هنگام به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.
- ۵ وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، ولی اگر به اندازه سر بریدن وقت داشته باشد و در ذبح حیوان کوتاهی کند تا بمیرد حرام است.

### احکام شکار

مسأله ۲۲۳۵ اگر دونفر حیوانی را شکار کنند، یکی مسلمان و دیگری کافر، یا یکی نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نبرد، آن حیوان بنا بر احتیاط واجب حرام است.

مسأله ۲۲۳۶ اگر حیوانی را با تیر بزند، بعد در آب بیفتد و بداند که به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده است حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط به خاطر تیر بوده یا نه حلال نمی باشد.

مسأله ۲۲۳۷ هر گاه با اسلحه یا سگ غضبی، حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۳۸ اگر با شمشیر یا سلاح دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرایطی که قبلاً گفته شد حیوانی را دونیم کند و سر و گردن در یک قسمت باقی بماند اگر وقتی برسد که حیوان جان داده است، هر دو قسمت حلال است، همچنین اگر زنده باشد ولی وقت برای سر بریدن تنگ باشد اما اگر وقت برای سر بریدن دارد آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر که سر دارد اگر مطابق دستور شرع ببرد حلال است.

مسأله ۲۲۳۹ هر گاه به وسیله دام یا چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کند قسمتی که سر و گردن ندارد در هر حال حرام است و اما قسمتی که سر و گردن دارد اگر هنوز زنده است و سر آن را مطابق دستور شرع ببرد حلال است.

مسأله ۲۲۴۰ اگر حیوانی را سر ببرند یا شکار کنند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را مطابق دستور شرع سر ببرند حلال و گرنه حرام است، اما اگر بچه با شکار کردن یا سر بریدن مادر، در شکم او مرده باشد حلال است به شرط این که خلقت بچه کامل شده و مو یا پشم در بدنش روییده باشد.

### شرایط شکار با سگهای شکاری

مسأله ۲۲۴۱ هر گاه با سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، این حیوان با پنج شرط حلال می شود:  
۱ سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، بلکه همین اندازه که سگ را برای شکار تربیت کرده اند کافی است، ولو این که وقتی چشمش به شکار افتاد خودش حرکت کند و به سوی شکار برود، ولی احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب شود، اما اگر گاهی شکار را بخورد، یا فقط خون او را بخورد، اشکال ندارد.

۲ کسی که سگ را می فرستد بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان یا بچه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد باشد، کسی که نسبت به اهل بیت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اظهار دشمنی کند مسلمان نیست و شکار او اشکال دارد.

۳ هنگام فرستادن یا حرکت کردن سگ باید نام خدا را ببرد، ولی اگر از روی فراموشی آن را ترک کند اشکال ندارد و لازم نیست پیش از فرستادن سگ نام خدا را ببرد، بلکه اگر پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد حلال است.

۴ شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، بنابراین اگر سگ، شکار خود را خفه کند یا از زیادی دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

۵ کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که شکار جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر زمانی برسد که به اندازه سر بریدن وقت دارد مثلاً چشم خود را حرکت می دهد یا پای بر زمین می زند، باید سر حیوان را مطابق دستور شرع ببرد و گرنه حرام است.

### احکام شکار با سگهای شکاری

مسأله ۲۲۴۲ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که می تواند سر حیوان را ببرد ولی کارد نداشته باشد، یا برای پیدا کردن کارد مدتی وقت لازم باشد، چنانچه حیوان بمیرد احتیاط واجب اجتناب از گوشت آن است.

مسأله ۲۲۴۳ هر گاه چند سگ را برای شکار حیوانی بفرستند چنانچه همه آنها دارای شرایط فوق باشد شکار حلال است و اگر بعضی از آنها دارای این شرایط نیست شکار حرام است.

مسئله ۲۲۴۴ هرگاه سگ تربیت شده را برای شکار حیوانی بفرستد ولی آن سگ حیوان حلال دیگری را شکار کند، اشکالی ندارد، همچنین اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دو حلال است.

مسئله ۲۲۴۵ اگر چند نفر باهم سگی را بفرستند و یکی از آنان کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، یا چند سگ بفرستند و یکی از آنها تربیت شده نباشد بنا بر احتیاط واجب باید از گوشت آن شکار پرهیز کرد.

مسئله ۲۲۴۶ هرگاه به و سیله باز شکاری یا حیوان دیگر تربیت شده ای غیر از سگ، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست، مگر این که وقتی برسند که حیوان زنده باشد مطابق دستور شرع آن را ذبح کنند، در این صورت حلال است.

### صید ماهی

مسئله ۲۲۴۷ ماهی حلال آن ماهی است که فلس داشته باشد، خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا درشت، حتی ماهیانی که فلس آنها سست است و در دام می ریزد حلال است، ولی فلسهای ذره بینی و مانند آن، که مردم به آن فلس نمی گویند فایده ای ندارد.

مسئله ۲۲۴۸ اگر ماهی را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و حلال است، حتی اگر در دامی که در آب باشد بمیرد آن نیز حلال است.

مسئله ۲۲۴۹ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا بر اثر جزر و مد دریا در خشکی بماند و بمیرد، حرام است، ولی اگر پیش از آن که بمیرد با دست یا با وسیله دیگری آن را بگیرند و بعد جان دهد حلال است.

مسئله ۲۲۵۰ صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع صید ماهی نام خدا را ببرد، ولی باید معلوم باشد آن را زنده از آب گرفته یا بعد از افتادن در دام جان داده است.

مسئله ۲۲۵۱ اگر ماهی از بازار مسلمانان یا از دست مسلمانی گرفته شود حلال است، هر چند معلوم نباشد آن را زنده از آب گرفته اند یا نه و جستجو نیز لازم نیست، ولی اگر از کافری گرفته شود و معلوم نباشد ماهی زنده از آب گرفته شده یا زنده به دام افتاده یا نه، حرام است.

مسئله ۲۲۵۲ خوردن ماهی های کوچک زنده اشکال دارد، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

مسئله ۲۲۵۳ اگر ماهی را که هنوز کاملاً جان نداده بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۵۴ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد و بمیرد خوردن قسمتی که بیرون آب مانده اشکال دارد.

مسئله ۲۲۵۵ میگو که آن را رویان نیز می گویند از حیوانات آبی حلال است، ولی ماهی سمفوقور که از حشرات خشکی است و نام ماهی بر آن نهاده اند حرام است، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

### خوردنی ها و آشامیدنی ها

### خوردنی ها و آشامیدنی ها

## حیوانات حلال و حرام گوشت

مسأله ۲۲۵۶ گوشت گاو و گوسفند و شتر اهلی و همچنین گاو و گوسفند و بز و خر وحشی و آهو حلال است، ولی گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه می باشد، حیوانات درنده عموماً، همچنین فیل و خرگوش و حشرات گوشتشان حرام است.

مسأله ۲۲۵۷ گوشت پرندگان که دارای چنگال هستند حرام است، همچنین پرندگانی که موقع پرواز بالهای خود را صاف نگه می دارند، یا اگر بال می زنند بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن آنها بیشتر است، اما پرندگانی که بال می زنند یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتن بیشتر است گوشتشان حلال است از جمله انواع کبوترها و قمری و کبک حلال است، ولی گوشت هدهد مکروه است.

مسأله ۲۲۵۸ اگر از حیوانی که زنده است قطعه ای جدا کنند خواه دنبه یا گوشت بوده باشد خوردن آن حرام است.

## اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسأله ۲۲۵۹ چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت (بنابر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است: ۱ خون ۲ نری ۳ فرج ۴ بیچه ۵ غدده که آن را دشول می گویند. ۶ تخم که آن را دنبلان می گویند. ۷ دانه کوچکی که در مغز سر است و به شکل نخود می باشد. ۸ مغز حرام که در میان تیره پشت است. ۹ پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت کشیده شده. ۱۰ زهره دان ۱۱ سپرز (طحال) ۱۲ مثانه (محل اجتماع بول) ۱۳ سیاهی چشم ۱۴ چیزی که در میان سم است و عرب آن را ذات الاشاجع می گویند، این در حیوانات بزرگ است، اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص، یا جدا کردن نیست خوردن آن اشکالی ندارد.

## خوردنی ها و آشامیدنی های حرام

مسأله ۲۲۶۰ خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفر دارد (مانند فضله حیوانات و آب بینی و امثال آن) حرام است هر چند پاک باشد.

مسأله ۲۲۶۱ خوردن خاک و گل حرام است، ولی خوردن کمی از تربت پاک حضرت سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) (کمتر از یک نخود) به قصد شفاء اشکال ندارد و همچنین گل داغستان و گل ارمنی که برای معالجه می خورند در صورتی که علاج منحصر به آن باشد جایز است.

مسأله ۲۲۶۲ خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است، کشیدن سیگار و سایر انواع دخانیات اگر به تصدیق اهل اطلاع ضرر مهمی داشته باشد نیز حرام است، ولی استفاده از مواد مخدر مطلقاً حرام است خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن و یا به هر طریق دیگری بوده باشد. و همچنین تولید، خرید و فروش و هرگونه کمک به انتشار آن حرام است.

مسأله ۲۲۶۳ اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آنها حرام است، بول و مدفوع آنها نیز بنابر احتیاط واجب نجس می باشد و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده باید بول آن را به صاحبش بدهد.



مسئله ۲۲۶۴ آشامیدن شراب حرام و از گناهان کبیره است، بلکه در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود، و روح خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است!»

مسئله ۲۲۶۵ منظور از شراب هر مایع مست کننده ای است و آبجو نیز جزء مشروبات الکلی است، حتی نوشیدن یک قطره شراب و کمتر از آن نیز حرام است.

مسئله ۲۲۶۶ سفره ای که بر سر آن شراب می خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود نشستن کنار آن و خوردن از آن سفره حرام است هر چند غذای حلال باشد.

مسئله ۲۲۶۷ هرگاه جان مسلمانی به خاطر گرسنگی یا تشنگی در خطر باشد بر همه واجب است به او آب و غذا داده و از مرگ نجاتش بخشند.

### مستحبات و مکروهات غذا خوردن

مسئله ۲۲۶۸ چند چیز است که انجام آن موقع غذا خوردن به امید ثواب مستحب است: ۱ هر دو دست را قبل از غذا بشوید. ۲ بعد از غذا نیز دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. ۳ میزبان قبل از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد. ۴ در اول غذا «بسم الله» و آخر غذا «الحمد لله» بگوید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد موقع خوردن از هر کدام از آنها «بسم الله» بگوید. ۵ با دست راست غذا بخورد. ۶ اگر چند نفر سر یک سفره غذا می خورند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. ۷ لقمه را کوچک بردارد. ۸ با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول دهد و غذا را خوب بجود. ۹ بعد از غذا خلال نماید و اجزاء غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید. ۱۰ از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند، ولی اگر در بیابان غذا می خورد آنچه از سفره بیرون می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ۱۱ در شبانه روز دوبار غذا بخورد، اول روز و اول شب. ۱۲ در اول و آخر غذا نمک بخورد. ۱۳ تمام میوه ها را پیش از خوردن با آب تمیز بشوید. ۱۴ تا بتواند بر سفره میهمانی داشته باشد.

مسئله ۲۲۶۹ کارهای زیر را در موقع غذا خوردن از مکروهات شمرده اند: ۱ در حال سیری غذا خوردن ۲ پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم از شکم پر بیش از هر چیز بدش می آید. ۳ نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن ۴ خوردن غذای داغ ۵ فوت کردن به چیزی که می خورد یا می آشامد ۶ بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگری بودن ۷ پاره کردن نان با کارد ۸ گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هرگونه بی احترامی به آن ۹ پوست کندن میوه (میوه هایی که با پوست خورده می شود) ۱۰ دور انداختن میوه پیش از آن که آن را کاملاً بخورد

### مستحبات و مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۲۲۷۰ چند کار در روایات به هنگام آشامیدن آب توصیه شده است: ۱ آب را بطور مکیدن بیاشامد ۲ در روز ایستاده آب بخورد ۳ پیش از نوشیدن آب «بسم الله» و بعد آن «الحمد لله» بگوید. ۴ آب را به سه نفس بیاشامد، نه یک نفس. ۵ از روی میل آب بیاشامد. ۶ بعد از نوشیدن آب حضرت امام حسین (علیه السلام) و اهل او را یاد کند و قاتلان ایشان را لعنت نماید.

مسأله ۲۲۷۱ در روایات از چند چیز در موقع آشامیدن آب نهی شده است: ۱ زیاد آشامیدن. ۲ آشامیدن آب بعد از غذای چرب ۳ ایستاده نوشیدن در شب ۴ نوشیدن آب با دست چپ ۵ نوشیدن از جای شکسته کوزه یا طرفی که دسته آن است

## نذر و عهد - قسم

### نذر و عهد

مسأله ۲۲۷۲ «نذر» آن است که کار خیری را برای خدا بر عهده خود قرارداد، یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است.

مسأله ۲۲۷۳ نذر دو قسم است: نذری که به صورت «مشروط» انجام می شود، مثلاً می گوید: چنانچه مریض من خوب شود انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است (این را «نذر شکر» گویند) یا اگر مرتکب فلان کار بد شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد (و آن را «نذر زجر» گویند)، دوم نذر مطلق است و آن این که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «من برای خدا نذر می کنم که نماز شب بخوانم» و همه اینها صحیح است.

شرایط و احکام نذر و عهد

مسأله ۲۲۷۴ نذر در صورتی صحیح است که برای آن صیغه خوانده شود، خواه به عربی باشد یا زبانهای دیگر، بنابراین اگر بگوید چنانچه فلان حاجت من روا شود برای خدا بر من است که فلان مقدار مال را به فقیر بدهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر بگوید نذر می کنم برای خدا اگر فلان حاجت من روا شود فلان کار خیر را انجام دهم، کافی است.

مسأله ۲۲۷۵ نذر در صورتی صحیح است که از انسان بالغ و عاقل انجام شود و از روی اختیار و قصد باشد، بنابراین نذر از روی اجبار، یا به واسطه عصبانی شدن و از دست دادن اختیار، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۶ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، همچنین کسی که حاکم شرع او را به خاطر ورشکست شدن از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، نذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۷ نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد احتیاط مستحب آن است که با اجازه او باشد.

مسأله ۲۲۷۸ اگر زن در جایی که احتیاج به اجازه شوهر دارد با اجازه او نذر کند، شوهرش بنا بر احتیاط واجب نمی تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۲۷۹ نذر فرزند احتیاجی به اجازه پدر ندارد، مگر این که کار او مایه آزار پدر باشد که در این صورت نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۰ نذر در مورد کارهایی صحیح است که انجام آن ممکن باشد.

مسأله ۲۲۸۱ کاری را که انسان نذر می کند باید شرعاً مطلوب باشد، بنابراین نذر کار حرام، یا مکروه، یا ترک واجب و

مستحب، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۸۲ لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل خاصی فقرا را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

مسئله ۲۲۸۳ کار مباحی که انجام و ترک آن از هر جهت مساوی است نذر انجام آن صحیح نیست، ولی اگر انجام یا ترک آن از جهتی بهتر باشد و به همان منظور نذر کند صحیح است، مثلاً نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت قوت گیرد یا غذایی که مایه سستی بدن او برای انجام عبادت می شود ترک نماید.

مسئله ۲۲۸۴ هرگاه نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، همچنین اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند یک نماز دو رکعتی کفایت می کند، نذر سایر کارهای خیر نیز همین گونه است.

مسئله ۲۲۸۵ هرگاه نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز سفر نکند تا بتواند روزه خود را به جا آورد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است و احتیاط واجب آن است که کفاره نیز بدهد.

مسئله ۲۲۸۶ اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند گناه کرده و باید کفاره بدهد و کفاره نذر عبارت است از اطعام شصت فقیر، یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن، یا یک بنده آزاد کردن.

مسئله ۲۲۸۷ اگر نذر کند تا وقت معینی عملی را ترک نماید بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن کار را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا اجبار انجام دهد چیزی بر او نیست، ولی لازم است تا آخر وقت نذر، آن عمل را به جا نیاورد و اگر بدون عذر آن را به جا آورد باید مطابق آنچه در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۲۸۸ کسی که نذر کرده عملی را مستمراً ترک کند و زمانی برای آن معین ننموده، چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مستقلاً تحت نذر قرار داشته احتیاط واجب آن است که برای هر دفعه، کفاره ای بدهد، اما اگر چنین قصدی نداشته، یا شک کند قصدش چگونه بوده یک کفاره بیشتر واجب نیست.

مسئله ۲۲۸۹ اگر نذر کند در هر هفته روز معینی (مثلاً روز جمعه) را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها مصادف با عید فطر یا قربان شود، یا عذر دیگری مانند حیض برای او پیش آید، باید روزه را ترک کند احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۲۲۹۰ هرگاه نذر کند مقدار معینی را صدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۲۹۱ هرگاه نذر کند به فقیر معینی صدقه دهد نمی تواند آن را به دیگری دهد و اگر آن فقیر بمیرد بنا بر احتیاط به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۲۹۲ هرگاه نذر کند به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) مشرف شود، اگر به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و هرگاه به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست.

مسئله ۲۲۹۳ کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسئله ۲۲۹۴ اگر چیزی برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل تعمیرات و فرش و روشنایی و خدّامی که مشغول خدمت هستند و مانند آن، ولی اگر چیزی برای خود امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر

کرده بی آن که نام حرم را ببرد، می تواند علاوه بر اموری که ذکر شد صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران، یا کمک به زوار آنها یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند.

مسئله ۲۲۹۵ گوسفندی را که نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که گوسفند به مصرف نذر برسد بچه ای بیاورد، یا شیر دهد، احتیاط واجب آن است آن را هم به مصرف نذر برساند.

مسئله ۲۲۹۶ هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود یا مسافرش سالم بازگردد فلان کار خیر را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن مریض او خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر واجب نیست.

مسئله ۲۲۹۷ هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سید شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد و هنگامی که دختر به حد بلوغ رسید اختیار با خود اوست.

مسئله ۲۲۹۸ عمل کردن به «عهد» مانند نذر واجب است به شرط این که صیغه عهد را بخواند، مثلاً بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار خیر را انجام دهم» اما اگر صیغه نخواند، یا آن کار شرعاً مطلوب نباشد عهد او اعتباری ندارد.

مسئله ۲۲۹۹ کسی که به عهد خود با شرایط بالا عمل نکند باید کفاره بدهد و کفاره عهد مانند کفاره نذر است، یعنی سیر کردن شصت فقیر، یا دو ماه روزه پی در پی (یعنی سی و یک روز آن را پشت سر هم به جا آورد) یا آزاد کردن یک بنده.

## قسم خوردن

### شرایط قسم خوردن

مسئله ۲۳۰۰ هرگاه کسی با شرایط زیر قسم یاد کند باید به قسم خود عمل نماید و گرنه کفاره دارد:

۱ کسی که قسم یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و اگر درباره مال خود قسم می خورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، بنابراین قسم خوردن بچه و دیوانه و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن بدون اراده و قصد قسم بخورد. ۲ کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم بر ترک آن می خورد واجب و مستحب نباشد و اگر برای انجام کار مباحی قسم می خورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، همچنین اگر قسم برای ترک کار مباحی می خورد باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. ۳ به یکی از نامهای خداوند قسم یاد کند خواه نامی باشد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند «خدا» و «الله» یا نامی که به غیر او نیز گفته می شود، ولی از قرائن معلوم است که مقصودش خداست، بلکه اگر به نامهایی قسم یاد کند که بدون قرینه خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط واجب باید به آن قسم عمل کند. ۴ قسم را باید به زبان بیاورد، بنابراین اگر در قلبش بگذراند کافی نیست و در کتابت و نوشتن احتیاط، عمل به آن است، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. ۵ عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد ولی بعداً عاجز شود یا مشقت شدید داشته باشد از همان وقت که چنین شده قسم او به هم می خورد.

### احکام قسم خوردن

مسئله ۲۳۰۱ هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن مانع شود قسم آنان صحیح نیست، حتی اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم یاد کند قسم آنان صحیح نمی باشد.

مسئله ۲۳۰۲ هرگاه عمداً با قسم خود مخالفت کند باید کفاره دهد، ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا یک بنده را آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۳۰۳ اگر از روی فراموشی یا اجبار و اضطرار به قسم عمل نکند کفاره ندارد و قسمی که آدم و سواسی می خورد مثل این که می گوید و الله الآن مشغول نماز می شوم، ولی و سواس مانع می گردد اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم خود عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۳۰۴ کسانی که برای اثبات مطلبی قسم می خورند اگر حرف آنها راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره است، ولی اگر مجبور شود که برای نجات خود یا مسلمانان دیگری از شر ظالمی قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گناه واجب می شود و این نوع قسم خوردن که برای اثبات مطلبی است غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد که برای انجام کار یا ترک کاری بود.

## وقف

### احکام و شرایط وقف

مسئله ۲۳۰۵ هرگاه کسی چیزی را وقف کند از ملک او خارج می شود نه او، و نه دیگران نمی توانند آن را بفروشند، یا ببخشند و هیچ کس از آن ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۱۷۸۶ گفته شد فروختن آن جایز است.

مسئله ۲۳۰۶ صیغه وقف را می توان به عربی یا به هر زبان دیگر خواند، مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را برای فلان منظور وقف کردم» کافی است و احتیاج به قبول ندارد، خواه وقف عام باشد یا وقف خاص، هر چند احتیاط مستحب آن است که حاکم شرع در وقف عام و اشخاصی که برای آنها وقف شده در وقف خاص، صیغه قبول بخواند.

مسئله ۲۳۰۷ وقف معاطاتی نیز صحیح است یعنی همین که مثلاً مسجدی را به قصد وقف بر مسلمین بسازد و در اختیار آنها بگذارد کافی است هر چند صیغه لفظی نخواند.

مسئله ۲۳۰۸ هرگاه ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه یا تحویل به کسانی که برای آنها وقف شده پشیمان شود یا بمیرد وقف درست نیست.

مسئله ۲۳۰۹ کسی که مالی را وقف می کند بنابر احتیاط واجب باید از همان موقع خواندن صیغه برای همیشه مال را وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از وفات من وقف باشد اشکال دارد، یا بگوید از حالا تا ده سال وقف باشد آن نیز اشکال دارد، بلکه باید وقف همیشگی و از موقع خواندن صیغه باشد.

مسئله ۲۳۱۰ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل یا ولی آنها بدهد، ولی در اوقاف عامه مانند مساجد و مدارس و امثال آنها تحویل دادن شرط نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که پس از خواندن صیغه آن را در اختیار کسانی که وقف برای آنها شده قرار دهند تا وقف کامل گردد.

مسئله ۲۳۱۱ وقف کننده باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد و شرعاً حق تصرف در اموال خود را داشته باشد،

بنابراین انسان سفیه یا بدهکاری که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده اگر چیزی از اموال خود را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۱۲ وقف برای کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند صحیح نمی باشد، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند و بعضی هنوز به دنیا نیامده اند صحیح است (مانند وقف بر فرزندان موجود و نسلهای آینده) و آنها که بعداً به دنیا می آیند در آن وقف شریک خواهند شد.

مسئله ۲۳۱۳ هرگاه کسی چیزی را برای خودش وقف کند (مثل آن که ملکی را وقف کند که عایدی آن صرف خودش شود، یا بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند). صحیح نیست ولی اگر مثلاً، مدرسه یا مزرعه ای را وقف بر طلاب کند و خودش طلبه باشد، می تواند مانند سایرین از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۳۱۴ هرگاه برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نماید و اگر معین نکند اگر از قبیل اوقاف عامه (مانند مسجد و مدرسه) باشد تعیین متولی وظیفه حاکم شرع است و اگر وقف خاص باشد (مانند ملکی که وقف بر اولاد است) در مورد کارهایی که مربوط به مصلحت وقف و منفعت طبقات بعد می باشد، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم شرع با موافقت یکدیگر تعیین متولی کنند و اگر تنها مربوط به منافع طبقه موجود است اختیار آن با خود آنهاست در صورتی که بالغ باشند و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی آنهاست.

مسئله ۲۳۱۵ در وقف خاص (مانند وقف بر اولاد) چنانچه متولی، آن ملک را اجازه دهد و از دنیا برود در صورتی که اجازه با مراعات مصلحت وقف و طبقات آینده بوده باشد اجازه باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و طبقه اول آن را اجازه دهند و در بین مدت اجازه بمیرند، ادامه اجازه نسبت به آینده بدون اجازه طبقه بعد اشکال دارد و هرگاه مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد آنچه مربوط به بعد از مرگ طبقه اول است گرفته می شود و به طبقه بعد داده خواهد شد (به شرط این که آنها اجازه را اجازه بدهند).

مسئله ۲۳۱۶ اگر ملک وقف خراب شود از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسئله ۲۳۱۷ وقف مشاع جایز است، یعنی می توان مثلاً، دو دانگ از خانه یا مزرعه ای را وقف کرد و در صورت لزوم حاکم شرع یا متولی می تواند مال موقوفه را با نظر اهل خبره جدا کند.

مسئله ۲۳۱۸ هرگاه در اوقاف عمومی متولی خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید متولی امینی برای آن معین نماید یا در کنار او بگذارد و اگر متولی وقف خاص خیانت کند، حاکم شرع با موافقت طبقه موجود برای آنها متولی تعیین، یا ضمیمه می کند.

مسئله ۲۳۱۹ فرشی را که برای حسنیته وقف کرده اند نمی توان برای نماز به مسجد ببرند و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسنیته است یا نه، باز بردن آن به جای دیگر صحیح نیست، همچنین سایر اموال وقف، حتی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی توان برد.

مسئله ۲۳۲۰ هرگاه ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند در آمد آن ملک را می توان به مصرف تعمیر مسجد دیگری رساند.

مسئله ۲۳۲۱ هرگاه ملکی را وقف کنند که عایدی آن خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و اذان گو و مانند آن شود، در صورتی که معلوم باشد برای هر کدام چه مقدار معین کرده باید به همان گونه مصرف کنند و اگر مقداری برای آن تعیین نشده باید مطابق نظر متولی آن طور که صلاح و مصلحت است عمل نمایند.

مسأله ۲۳۲۲ مؤسّسات و جمعیت‌هایی که در زمان ما تشکیل می‌دهند و به ثبت می‌رسانند و دارای شخصیت حقوقی است می‌توان چیزی را به آن تملیک کرد و در این صورت باید مطابق اساسنامه مصرف شود، اموال این گونه مؤسّسات در بعضی از جهات شبیه وقف است، ولی وقف نیست، بلکه ملک آن مؤسّسه است و هرگاه کسی از مؤسّسین یا اداره کنندگان از دنیا بروند چیزی به وارث آنها نمی‌رسد، مگر این که در اساسنامه ذکر شده باشد. آنچه در بالا گفته شد در مورد مؤسّساتی که طبق موازین عقلاء تشکیل شده، ولی هنوز به ثبت قانونی نرسیده، نیز جاری است.

## وصیت

## وصیت

مسأله ۲۳۲۳ «وصیت» آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی را انجام دهند (و آن را وصیت عهدیه گویند) مانند وصیت‌هایی که برای کفن و محلّ دفن و مراسم دیگر می‌کنند، یا بگویند بعد از مرگش چیزی از اموال او ملک کسی باشد (آن را وصیت تملیکیه گویند) یا برای اولاد خود قیّم و سرپرستی معین کند.

مسأله ۲۳۲۴ کسی که می‌خواهد وصیت کند می‌تواند با گفتن یا نوشتن مقصود خود را بفهماند و اگر قادر به سخن گفتن و نوشتن نباشد می‌تواند با اشاره ای که مقصودش را برساند وصیت کند.

مسأله ۲۳۲۵ علاوه بر وصیت، تمام معاملات را می‌توان به وسیله نوشتن و امضا کردن مطابق آنچه امروز معمول است که اسناد را با امضاء تکمیل می‌کنند انجام داد، ولی در ازدواج و طلاق اکتفا به نوشتن اشکال دارد.

## شرایط وصیت کننده

مسأله ۲۳۲۶ وصیت کننده باید بالغ و عاقل باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کارهای خیر، مانند ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان، یا برای خویشاوندان خود وصیت مناسب و معقولی کند صحیح است و نیز باید وصیت کننده سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش ممنوع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار وصیت کند، نه از روی اکراه و اجبار.

## احکام وصیت

مسأله ۲۳۲۷ کسی که به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده یا ماده سمی خورده، اگر درباره اموال خود وصیت کند، سپس بمیرد، وصیت او صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۸ هرگاه کسی وصیت کند که چیزی از اموالش را به کسی دهند آن مال بعد از مرگ او ملک آن شخص می‌شود قبول هم لازم نیست، ولی اگر در حال حیات او وصیت را رد کند احتیاط آن است که در آن مال تصرف مالکانه نکند.

مسأله ۲۳۲۹ هنگامی که انسان آثار و نشانه‌های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و

اگر بدهکار است و موقع آن رسیده باید بدهی خود را بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا وقت دادن بدهی نرسیده، باید وصیت کند و اگر اطمینان ندارد که به وصیت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می پردازند، وصیت لازم نیست.

مسئله ۲۳۳۰ کسی که آثار و نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بپردازد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه مالی دارد، یا اگر مال ندارد احتمال می دهد دوستان یا بستگانش آن را ادا کنند باید وصیت نماید، همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و اگر نماز و روزه قضا دارد بنا بر احتیاط واجب باید وصیت کند (با رعایت آنچه در مسئله نماز و روزه استیجاری گفته شد).

مسئله ۲۳۳۱ کسی که آثار مرگ را در خود می بیند اگر مالی نزد کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقیقتشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و نیز در صورتی که فرزندان صغیر دارد و اگر قیّم و سرپرست معین نکند حق آنها از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

مسئله ۲۳۳۲ کسی را که به او وصیت می کنند «وصی» می گویند و بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اعتماد باشد.

مسئله ۲۳۳۳ هرگاه کسی چند وصی برای خود معین کند چنانچه اجازه داده است هر کدام به تنهایی به وصیت او عمل کنند لازم نیست از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده است (خواه گفته باشد همه باهم عمل کنند یا نگفته باشد) باید با نظر یکدیگر به وصیت او عمل نمایند و اگر حاضر به همکاری نباشند، یا در تشخیص مصلحت اختلاف کنند، در صورتی که تأخیر، سبب تعطیل عمل به وصیت یا تأخیر آن گردد باید حاکم شرع ترتیبی دهد که عمل به وصیت، زمین نماند.

مسئله ۲۳۳۴ هرگاه انسان از وصیت خود برگردد (مثلاً اول بگوید ثلث مالش را به کسی دهند و بعد بگوید ندهند) وصیت باطل می شود، همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیّمی برای صغیر معین کرده بعد دیگری را به جای او تعیین کند وصیت اول باطل می شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است (مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا کسی را برای فروش آن وکیل نماید).

مسئله ۲۳۳۵ هرگاه وصیت کند چیز معینی را به کسی دهند بعد وصیت کند نصف آن را به دیگری دهند، باید آن مال را دو قسمت کرده، به هر کدام نصف آن را بدهند.

مسئله ۲۳۳۶ هرگاه کسی در مرضی که با آن مرض از دنیا برود مقداری از مالش را به کسی ببخشد و نیز وصیت کند که بعد از مردن او مقداری به شخص دیگر بدهند، چنانچه مجموعاً بیش از ثلث مال او باشد در مقدار اضافی احتیاط آن است که از ورثه اجازه بگیرند.

مسئله ۲۳۳۷ هرگاه وصیت کند ثلث مال او را نگه دارند و عایدی آن را به مصرفی برسانند باید مطابق آن عمل شود.

مسئله ۲۳۳۸ هرگاه در مرضی که با آن از دنیا می رود بگوید مقداری به کسی بدهکار است چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه این اقرار را نموده است باید آن را از ثلث او حساب کنند و اگر متهم نباشد از اصل مال می دهند.

مسئله ۲۳۳۹ شخصی که برای او وصیت شده باید وجود داشته باشد، بنابراین اگر مالی را برای بچه ای که ممکن است بعداً به وجود آید وصیت کند اشکال دارد و احتیاط آن است که با ورثه صلح کنند، ولی اگر برای بچه ای که در شکم مادر است وصیتی کند وصیت او صحیح است هر چند هنوز روح نداشته باشد، پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیت کرده به او دهند و اگر مرده به دنیا آید وصیت باطل می شود و آن مال به ورثه می رسد.



مسأله ۲۳۴۰ هرگاه انسان با خیر شود کسی او را وصی خود کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که حاضر به قبول وصیت نیست و او بتواند دیگری را وصی خود کند وصیت اول باطل می شود، ولی اگر پیش از مردن او باخبر نشود، یا باخبر شود اما به او اطلاع ندهد که حاضر به قبول وصیت نیست، یا اطلاع دهد و او دسترسی به شخص دیگری نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که به وصیت عمل کند، مگر این که مشقت شدیدی داشته باشد.

مسأله ۲۳۴۱ وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود کنار برود ولی اگر بدانند مقصود میت فقط انجام کار بوده خواه به وسیله او، یا دیگری، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

مسأله ۲۳۴۲ هرگاه کسی دو نفر را وصی قرار دهد که مشترکاً کارها را انجام دهند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود حاکم شرع یک فرد دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو چنین شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۳۴۳ هرگاه وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند کسی را کمک بگیرد حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می کند.

مسأله ۲۳۴۴ هرگاه همه یا قسمتی از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و برخلاف دستور میت رفتار ننموده ضامن نیست، و الا ضامن است.

مسأله ۲۳۴۵ هرگاه کسی را وصی خود کند و بگوید اگر او بمیرد فلان شخص دیگر وصی من باشد این وصیت صحیح است و اگر وصی اول بمیرد وصی دوم جانشین او می شود.

مسأله ۲۳۴۶ بدهکاری و حج واجب و خمس و زکات و مانند آن را باید از اصل مال بدهند، اگر چه وصیت نکرده باشد و چنانچه چیزی اضافه بیاید هرگاه وصیتی کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت عمل کنند و اگر کسی وصیت نکرده باشد ثلث برای او نیست و آنچه بعد از ادای دین اضافه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۳۴۷ انسان نمی تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیت کند، مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت او باشد یا بعد از فوت و ورثه بعد از اجازه نمی توانند از حرف خود برگردند، خواه قبل از فوت اجازه داده باشند یا بعد از آن بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۳۴۸ هرگاه کسی وصیت های متعدد برای کارهای مختلف کند و ثلث او کفایت نکند، باید به ترتیب آنچه در وصیت ذکر شده عمل کنند تا به اندازه ثلث برسد و بقیه وصیت باطل است (مگر این که ورثه اجازه دهند) اما اگر در وصیت خود واجبات را هم ذکر کرده باشد مانند حج و خمس و زکات و مظالم این قسمت از اصل مال برداشته می شود و بقیه از ثلث.

مسأله ۲۳۴۹ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مال را به من بدهید چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل گواهی دهند، باید به گفته آن شخص عمل شود و اگر موقع وصیت مرد عادل حضور نداشته تنها یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم آن مال را به او دهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او دهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند در صورتی که میت ناچار بوده که وصیت کند و مرد و زن مسلمان عادل هم در آنجا نبوده باید به وصیت عمل شود.

مسأله ۲۳۵۰ هرگاه کسی ادعا کند من وصی میتیم که اموال او را به مصرفی برسانم، یا قیم بچه های او هستم فقط در صورتی باید ادعای او را پذیرفت که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند.

مسأله ۲۳۵۱ هرگاه کسی وصیت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص قبل از آن که قبول یا رد کند از دنیا برود، ورثه او می توانند آن وصیت را قبول کنند، خواه قبل از وصیت کننده از دنیا رفته باشد و یا بعد از او و این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد.

### کسانی که ارث می برند

مسأله ۲۳۵۲ کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند سه گروهند. گروه اول: پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین روند (البته هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است) و تا یک نفر از این گروه باشد گروه دوم ارث نمی برند.

گروه دوم: پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا روند و مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا روند (پدری باشند یا مادری) و همچنین خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان، هر کدام به میّت نزدیکتر است و تا یک نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی برند.

گروه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند (البته هر کدام نزدیکترند ارث می برند) و تا یک نفر از عمو و عمّه ها و دایی و خاله ها زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند و تا اولاد آنها زنده اند اولاد آنها ارث نمی برند و تنها یک استثناء دارد و آن این که: اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد، عموی پدری ارث نمی برد و مال به پسر عموی پدر و مادری می رسد.

مسأله ۲۳۵۳ اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان وجود نداشته باشند نوبت به عمو و عمّه و دایی و خاله «پدر و مادر» میّت می رسد و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر آنها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله «پدر بزرگ و مادر بزرگ» میّت ارث می برند و اگر آنها نباشند نوبت به اولادشان می رسد.

مسأله ۲۳۵۴ زن و شوهر از یکدیگر ارث می برند به شرحی که در بحثهای آینده خواهد آمد.

### ارث گروه اول

مسأله ۲۳۵۵ هرگاه وارث میّت فقط یک نفر از گروه اول باشد (مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر) تمام مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۵۶ هرگاه وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت آن را پدر و یک قسمت آن را مادر می برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنها پدر و مادری باشند یا پدری فقط (یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد) مادر شش یک مال را می برد و بقیه به پدر می رسد.

مسأله ۲۳۵۷ هرگاه وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد، مگر این که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در این صورت مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت

باقی مانده را پدر و دختر در میان خود تقسیم می کنند و احتیاط آن است که آن دو در این تقسیم باهم صلح کنند.

مسئله ۲۳۵۸ هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و اگر پسر و دختر باهم باشند طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۳۵۹ هرگاه وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت سهم پدر یا مادر است و پنج قسمت سهم پسر.

مسئله ۲۳۶۰ هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند یک سهم آن را پدر یا مادر می برد و پنج سهم باقی مانده را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۳۶۱ هرگاه وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد.

مسئله ۲۳۶۲ هرگاه وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت دیگر سهم دخترهاست که بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند.

مسئله ۲۳۶۳ هرگاه میت اولاد نداشته باشد نوه پسری او (هرچند دختر باشد) سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او (هر چند پسر باشد) سهم دختر میت را می برد.

## ارث گروه دوم

مسئله ۲۳۶۴ گروه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان به جای آنها ارث می برند، این گروه در صورتی ارث می برند، که هیچ کس از گروه اول وجود نداشته باشد. مسئله ۲۳۶۵ هرگاه وارث فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

مسئله ۲۳۶۶ با وجود برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری فقط که از مادر با میت جداست ارث نمی برد، ولی اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری دارد تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری دارد مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری دارد هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۳۶۷ هرگاه وارث فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، در هر صورت مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسئله ۲۳۶۸ اگر وارث، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر و یک خواهر مادری باشند برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادر دو برابر خواهر می برد اما اگر بیش از یک برادر یا یک خواهر مادری دارد مال را

سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و دو قسمت را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسئله ۲۳۶۹ هرگاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و پنج قسمت دیگر به برادر و خواهر پدری می رسد و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۳۷۰ هرگاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و دو یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و دو قسمت به برادر و خواهر پدری می رسد و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسئله ۲۳۷۱ هرگاه وارث فقط برادر و خواهر و همسر او باشند، همسر ارث خود را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال به برادر و خواهر مادری و باقیمانده سهم برادر و خواهر پدر و مادری است، مثلاً اگر تمام مال شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می رسد.

مسئله ۲۳۷۲ در صورتی که میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم آنان به اولادشان می رسد، سهم برادر زاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود و سهم برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری چنان تقسیم می شود که پسر دو برابر دختر می برد، ولی اگر برادرزاده پدری، یا پدر و مادری، همه از یک برادر باشند احتیاط آن است که در مقدار تفاوت میان پسر و دختر، باهم مصالحه کنند.

مسئله ۲۳۷۳ هرگاه وارث فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با وجود جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

مسئله ۲۳۷۴ هرگاه وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسئله ۲۳۷۵ اگر وارث فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت سهم جد یا جدّه پدری است و یک قسمت سهم جد یا جدّه مادری.

مسئله ۲۳۷۶ هرگاه وارث جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری، بطور مساوی بین خود تقسیم می کنند و دو قسمت آن را جدّ و جدّه پدری بطوری تقسیم می کنند که سهم جد دو برابر جدّه باشد.

مسئله ۲۳۷۷ اگر وارث فقط زن یا شوهر و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشند، زن یا شوهر، ارث خود را به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد می برند و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که بطوری مساوی میان خود تقسیم می کنند و بقیه به جدّ و جدّه پدری می رسد و سهم جد دو برابر جدّه است.

مسئله ۲۳۷۸ اگر وارث، جد یا جدّه مادری (یا هر دو) با برادران مادری باشد، جد در حکم یک برادر و جدّه در حکم یک

خواهر است و مال را در میان خود بطور مساوی تقسیم می کنند و اگر وارث، جدّ و جدّه پدری (یا پدر و مادری) با برادران پدری (یا پدری و مادری) باشند جد، حکم یک برادر و جدّه، حکم یک خواهر را دارد و ارث را در میان خود چنان تقسیم می کنند که سهم هر مرد دو برابر سهم زن شود.

ارث گروه سوم

مسأله ۲۳۷۹ گروه سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است که اگر از گروه اوّل و دوم کسی نباشد آنها ارث می برند.

مسأله ۲۳۸۰ هرگاه وارث فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میت از یک پدر مادر باشد) یا پدری فقط، یا مادری، تمام مال به او می رسد و اگر چند عمو و چند عمّه باشند و همه پدر و مادری یا پدری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود، ولی اگر عمو و عمّه هر دو باشند (و همه پدر و مادری یا پدری باشند) عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله ۲۳۸۱ هرگاه وارث فقط چند عمو یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید در تقسیم مال باهم مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۲ هرگاه وارث عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، سپس اگر میت تنها یک عمو یا یک عمّه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند (به طوری که سهم عمو دو برابر عمّه باشد) و اگر میت عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (دو عمو یا دو عمّه یا یک عمو و یک عمّه مادری) مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را عمو و عمّه پدر و مادری می برند (عمو دو برابر عمّه) و یک قسمت را عمو و عمّه مادری و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۳ هرگاه وارث فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می شود و احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۴ هرگاه وارث، فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند یک سهم به دایی و خاله مادری و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد و آنها بطور مساوی تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۸۵ هرگاه وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک سهم آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد، آنها هم بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۸۶ هرگاه وارث یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک سهم را دایی یا خاله، دو سهم را عمو یا عمّه می برد.

مسأله ۲۳۸۷ اگر وارث یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری، باشند مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می دهند، بنابراین اگر مال را نه سهم کنند سه سهم به دایی یا خاله و چهار سهم به عمو و دو سهم به عمّه می رسد.

مسأله ۲۳۸۸ اگر وارث، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش سهم می کنند یک سهم را به عمو یا عمه مادری و پنج سهم را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۳۸۹ هرگاه وارث، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدری و مادری یا پدری باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن به عمو و عمه مادری می رسد (و بنا بر احتیاط واجب در تقسیم باهم مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را میان عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۳۹۰ هرگاه وارث، چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند و میت عمو و عمه هم داشته باشد، مال را سه سهم می کنند، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان تقسیم می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها بطور مساوی میان خود قسمت می نمایند.

مسأله ۲۳۹۱ هرگاه وارث، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود دو سهم آن به دستوری که قبلاً گفته شد میان عمو و عمه تقسیم می شود و در مورد یک سهم باقی مانده اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و آنها بطور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری، یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می رسد که آنها نیز بطور مساوی قسمت می کنند.

مسأله ۲۳۹۲ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم عمو و عمه به اولاد آنها و سهم دایی و خاله نیز به اولاد آنها می رسد.

مسأله ۲۳۹۳ هرگاه وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشد، مال او سه سهم می شود، یک سهم به عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت می رسد (و آنها بنا بر احتیاط واجب در تقسیم آن مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت، بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند و دو قسمت دیگر آن به عمو و عمه پدر میت می رسد (و سهم عمو دو برابر عمه است).

مسأله ۲۳۹۴ سهم ارث عمو و عمه و دایی و خاله را (در صورتی که همه پدر و مادری باشند که غالباً چنین هستند) می توان چنین خلاصه کرد: به یک عمو یا یک عمه تمام مال می رسد و اگر وارث چند عمو یا چند عمه باشند بطور مساوی می برند و اگر هم عمو و هم عمه باشند عمو دو برابر عمه می برد و اگر یک دایی یا یک خاله باشد تمام مال به او می رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشد، یا هم دایی و خاله باشند، مال را بطور مساوی تقسیم می کنند و هرگاه عمو و عمه و دایی و خاله باشند، عمو و عمه دو سهم می برند و دایی و خاله یک سهم و هر عمو دو برابر عمه می برد، امّا سهم دایی و خاله مساوی است.

## ارث زن و شوهر

مسأله ۲۳۹۵ هرگاه زن دائمی از دنیا برود و اولاد نداشته باشد نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیه را ورثه دیگر می

برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری اولاد داشته باشد یک چهارم تمام مال او به شوهرش می رسد و بقیه به وارثان دیگر.

مسئله ۲۳۹۶ هرگاه مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او را همسر دائمی او می برد و بقیه را ورثه دیگر و هرگاه از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن او می رسد و بقیه به وارثان دیگر.

مسئله ۲۳۹۷ زن از تمام اموال منقول شوهر ارث می برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد، خواه زمین خانه باشد یا باغ، یا زمین زراعتی و مانند آن و نیز از خود هوایی ساختمان ارث نمی برد، مثل بنا و درخت، اما باید هوایی را قیمت کنند و از قیمت آن سهم ارث او را بدهند.

مسئله ۲۳۹۸ هرگاه زن بخواهد در چیزی که از شوهرش ارث نمی برد (مانند زمین و بنای خانه) تصرف کند باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، همچنین ورثه دیگر تا سهم زن را از قیمت هوایی نداده اند (مانند بنای خانه) نباید بدون اجازه زن در آن تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آنها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسئله ۲۳۹۹ اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت کنند باید چنین حساب کنند که اگر آنها با دادن مال الاجاره در آن زمین باقی بماند چقدر ارزش دارد، پس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسئله ۲۴۰۰ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۴۰۱ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد در صورت نداشتن فرزند چهار یک اموال او و در صورت داشتن فرزند، هشت یک آن به شرحی که در بالا گفته شد بطور مساوی میان زنان او تقسیم می شود، خواه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد یا نه، اما اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده، در صورتی ارث از او می برد که با او نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۴۰۲ هرگاه زن در حال بیماری، شوهر کند و با همان بیماری از دنیا برود شوهرش از او ارث می برد، خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسئله ۲۴۰۳ هرگاه زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی دهد و در بین عده بمیرد شوهر از او ارث می برد، همچنین اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می برد، ولی در عده طلاق بائن هرگاه یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۴۰۴ هرگاه شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال (قمری) از دنیا برود، زن با سه شرط از او ارث می برد: «اول» این که شوهر در همان مرض از دنیا برود. «دوم» این که زن بعد از طلاق و گذشتن عده، شوهر نکند. «سوم» آن که طلاق به رضایت زن نباشد و اگر با رضایت او باشد، ارث بردنش مشکل است.

مسئله ۲۴۰۵ لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می گیرد مال همسر اوست، مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده بلکه جنبه عاریتی داشته باشد.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۴۰۶ هرگاه مردی از دنیا برود، قرآن، انگشتر و شمشیر و لباسی را که می پوشیده، یا برای پوشیدن آماده کرده، مال پسر بزرگتر اوست و اگر میت از این چهار چیز بیش از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه از همه آنها استفاده می کرده همه به پسر بزرگترش می رسد.

مسأله ۲۴۰۷ هرگاه میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر از آن باشد، چهار چیزی که در مسأله قبل گفته شد به پسر بزرگترش نمی رسد و باید به قرض او بدهند، ولی اگر اموالش بیشتر باشد و بتوان قرض او را داد و مقدار قابل توجهی هم برای ورثه باقی می ماند، باید آن چهار چیز را به پسر بزرگترش داد.

مسأله ۲۴۰۸ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۰۹ هرگاه کسی یکی از خویشاوندان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد ارث می برد (مثل این که سنگی به هوا پرتاب کند و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را به قتل برساند) و در این صورت از دیه قتل بنا بر احتیاط ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۱۰ هرگاه از میّت فرزندی در شکم مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری نیز مانند اولاد و پدر و مادر وجود داشته باشد، باید هنگام تقسیم برای بچه ای که در شکم مادر است سهم دو پسر را کنار بگذارند، هرگاه زنده به دنیا آمد ارث می برد و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آید زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند و اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد هرگاه حمل زنده متولد شود تمام مال به او می رسد و الاً میان سایر ورثه تقسیم می گردد.

## دفاع

### احکام دفاع

مسأله ۲۴۱۱ دفاع بر همه مسلمانان در برابر هجوم دشمنان به کشورهای اسلامی و مرزهای آن واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند، بلکه همه مسلمین دنیا باید در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمانان مدافع یکدیگر باشند، خواه از طریق بذل مال یا جان یا هر وسیله دیگر، و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست، ولی برای نظم و هماهنگی برنامه های دفاعی باید در صورت امکان فرمانده یا فرماندهان آگاه و مورد اعتمادی را با نظر حاکم شرع تعیین کنند.

مسأله ۲۴۱۲ هرگاه مسلمانان از این بیم داشته باشند که اجانب نقشه استیلا بر ممالک اسلامی را کشیده و بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از داخل یا خارج آن را عملی کنند بر همه مکلفین واجب است به هر وسیله ای که امکان دارد در برابر آن بایستند و از ممالک اسلامی دفاع کنند.

مسأله ۲۴۱۳ اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری بیگانگان، خوف آن باشد که آنها بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کنند، بر همه واجب است که از نفوذ آنان جلوگیری نموده، ایادی آنها را قطع کنند، همچنین در مورد برقرار ساختن روابط سیاسی با دولتهای غیر اسلامی باید طوری باشد که موجب ضعف و ناتوانی مسلمین یا اسارت آنها در چنگال بیگانگان یا وابستگی اقتصادی و تجاری نگردد.

**امر به معروف و نهی از منکر**

**امر به معروف و نهی از منکر**



مسئله ۲۴۱۴ امر به معروف و نهی از منکر بر تمام افراد عاقل و بالغ با شرایط زیر واجب است: ۱ کسی که می خواهد امر و نهی کند باید یقین داشته باشد که طرف مقابل مشغول انجام حرام یا ترک واجبی است. ۲ احتمال دهد که امر و نهی او اثر دارد، خواه اثر فوری داشته باشد یا غیر فوری، کامل یا ناقص، بنابراین اگر بداند هیچ اثر نمی کند واجب نیست. ۳ در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس اگر بداند یا خوف این باشد که امر یا نهی او، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه نسبت به او یا بعضی از مؤمنین می رساند واجب نیست، ولی اگر معروف و منکر از اموری باشد که شارع مقدس اسلام اهمیت زیادی به آن می دهد (مانند حفظ اسلام و قرآن و استقلال ممالک اسلامی، یا حفظ احکام ضروری اسلام)، باید اعتنا به ضرر نکند و با بذل جان و مال در حفظ آنها بکوشد.

مسئله ۲۴۱۵ هرگاه بدعتی در اسلام واقع شود (مانند منکراتی که دولتهای ناصالح به نام اسلام انجام می دهند) بر همه، مخصوصاً علمای دین واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند و اگر سکوت علمای دین موجب هتک مقام علم، یا سوء ظن به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است، هر چند بدانند تاثیر نمی کند.

مسئله ۲۴۱۶ هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت، سبب می شود که عمل منکری معروف، یا عمل معروفی منکر شود، بر همه مخصوصاً علمای اسلام واجب است که حق را اظهار و اعلام کنند و سکوت جایز نیست.

مسئله ۲۴۱۷ هرگاه سکوت علمای اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید او شود، یا سبب جرأت او بر سایر محرمات گردد، واجب است اظهار حق و انکار باطل کنند، هر چند تأثیر فوری نداشته باشد.

مسئله ۲۴۱۸ اگر داخل شدن بعضی از مؤمنین یا علمای اسلام در دستگاههای ظلمه سبب جلوگیری از مفساد یا منکراتی شود واجب است قبول این کار، مگر آن که مفسده مهمتری در آن باشد، مثل این که باعث سستی عقاید مردم، یا سلب اعتماد آنها از علمای دین گردد که در این صورت جایز نیست.

مسئله ۲۴۱۹ امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که بعضی از این مراتب، احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد و بعضی دارد، آنچه احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد همان امر به معروف با زبان و دل و نصیحت کردن یا اعراض و بی اعتنایی و ترک مراد نمودن است و اگر تأثیر نکرد جایز است با کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد یا با توسل به زور، به این طریق که جلو فرد گنهکار را بگیرد، یا وسایل گناه را از دسترس او خارج سازد، اقدام نماید ولی اگر برای امر به معروف و نهی از منکر لازم شود که متوسل به ضرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن گردد در این صورت هیچ کس بدون اجازه حاکم شرع حق اقدام ندارد، بلکه باید اصل کار و مقدار و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین گردد.

## مسائل جدید مورد نیاز

### معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه

مسئله ۲۴۲۰ پولهایی را که مردم به عنوان حساب جاری به بانک ها می سپارند صورت قرض الحسنه به بانک دارد که هر وقت بخواهند، می توانند آن را بگیرند و اگر سودی در مقابل آن قرار دهند حرام است و قرض هم باطل است و بانک نمی تواند در آن تصرف کند.

مسئله ۲۴۲۱ سپرده های کوتاه مدت و درازمدت مردم، نزد بانکها و سودی که بانک به آن می دهد، در صورتی حلال است

که طبق موازین شرعی و از طریق قراردادها و عقود اسلامی (از قبیل مضاربه و شرکت و امثال آن) باشد و دهنده پول یقین داشته باشد یا احتمال قابل ملاحظه دهد که بانک بعنوان وکالت از طرف مشتری این قراردادها را به صورت شرعی انجام می دهد، اما اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد و فقط روی کاغذ است، آن سود حرام است.

مسئله ۲۴۲۲ آنچه اشخاص از بانکها به عنوان قرض الحسنه یا غیر آن می گیرند و اضافه ای می پردازند در صورتی حلال است که معامله به صورت شرعی انجام گیرد و جنبه ربا نداشته باشد.

مسئله ۲۴۲۳ اگر انسان بداند در بانک پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی نداند پولی را که از بانک می گیرد از پولهای حرام است یا نه، گرفتن آن اشکالی ندارد، ولی اگر مطمئن باشد از پول حرام است تصرف در آن جایز نیست و حکم مجهول المالک را دارد که باید بنا بر احتیاط واجب به اجازه حاکم شرع از طرف صاحب اصلی اش در راه خدا صدقه دهد و در این مسئله فرقی میان بانکهای داخلی و خارجی دولتی و غیر دولتی نیست.

مسئله ۲۴۲۴ گرفتن سود از بانک های خارجی و غیرمسلمان اشکال ندارد، ولی از بانکهای مسلمان، حرام است.

مسئله ۲۴۲۵ حواله های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات» گفته می شود مانعی ندارد، یعنی بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی می گیرد و حواله می دهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر به آن شخص پردازند و در مقابل این حواله از صاحب پول چیزی می گیرد، این معامله حلال است خواه حق حواله را از خود آن پول کم کند، یا جداگانه بگیرد، همچنین اگر بانک یا موسسه دیگر، پولی را به شخص دهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا شخص معینی پردازد و اگر مقداری به عنوان حق زحمت در این حواله بگیرد نیز، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۲۶ بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند به شرط سود و چیزی را رهن بگیرند، هم قرض باطل و حرام است و هم رهن و بانک حق ندارد مالی را که رهن گذارده اند برای گرفتن حق خود بفروشد و نیز اگر کسی آن را بخرد مالک نمی شود.

مسئله ۲۴۲۷ چیزی را که صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حق الزحمه در برابر خدماتی که برای نگهداری حساب اقساط و امثال این امور می گیرند اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که این مبلغ متناسب با زحمات هزینه های بانک باشد، نه این که همان سود پول را به نام کارمزد بگیرند. صندوقهای قرض الحسنه نمی توانند هیچ گونه شرطی در برابر دادن وام بکنند، مثلاً بگویند شرط وام آن است که کارمزدی بدهند، بنابراین باید کارمزدی را که می گیرند چیزی جداگانه از وام باشد.

مسئله ۲۴۲۸ بعضی از صندوق های قرض الحسنه مقداری از سرمایه خود را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می گیرند، تا از درآمد آن هزینه های صندوق یا سوخت و سوز و امها را تأمین کنند، این کار در صورتی جایز است که صاحبان پول از این جریان باخبر بوده و اجازه داده باشند و درآمد حاصل شده نیز تنها صرف هزینه های بانک شود.

## سفته و چک

مسئله ۲۴۲۹ «سفته» به ورقه ای می گویند که پول نیست بلکه سند بدهکاری است، به همین جهت معامله به خود آن واقع نمی شود و آن بر دو قسم است:

۱ سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود به طلبکار می دهد.

۲ سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد بی آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد و مقصود آن است که این سفته را به شخص سومی بدهد و مقداری از مبلغ آن را کم کرده پول نقد بگیرد. «چک» نیز مانند «سفته» بر دو قسم است: ۱ چک حقیقی و مدّت دار که نشانه طلب کسی از دیگری است (مثلاً در برابر خرید جنس از دیگری به او چک داده است) در این صورت، چک مدّت دار را می توان به مقداری کمتر از آن با شخص طلبکار نقداً معامله کرد، یا به شخص ثالثی به مبلغی کمتر فروخت. ۲ چک دوستانه که چک در مقابل طلب نبوده باشد. در اینصورت معامله آن اشکال دارد.

مسئله ۲۴۳۰ سفته حقیقی را اگر کسی با دیگری به مبلغی کمتر معامله کند مثل این که سفته هزار تومانی را که سه ماه مدّت دارد به نهصد تومان پول نقد معامله نماید و در حقیقت یک هزار تومان اسکناسی را که در ذمه بدهکار، طلب دارد، به نهصد تومان پول نقد می فروشد، این گونه معامله سفته اشکال ندارد (و آن را تنزیل سفته گویند) ولی معامله روی سفته دوستانه خالی از اشکال نیست، چون بدهی واقعی در آنجا وجود ندارد و راههایی که برای حلّ مشکل آن ذکر شده هیچ کدام خالی از اشکال نمی باشد.

مسئله ۲۴۳۱ هر کسی امضاء او در سفته باشد حقّ رجوع به او هست، یعنی اگر سفته دهنده بدهکاری خود را بموقع ندهد طلبکار حق دارد طلب خود را از کسانی که امضاء آنها در سفته است بگیرد و در واقع کسانی که سفته را امضاء می کنند ضامن بدهکار می شوند که اگر او پرداخت آنها بپردازند (این نوع ضمان را ضمّ ذمه به ذمه می گویند و چنان که در احکام ضمان گفتیم صحیح است).

مسئله ۲۴۳۲ معاملات ارزی جایز است، یعنی می توان اسکناس ایرانی را به لیره سوری یا ریال سعودی یا مارک یا دلار معامله کرد و کم و زیاد در آن اشکالی ندارد، ولی اگر کسی پولی را به دیگری قرض بدهد خواه پول ایرانی باشد یا پول خارجی فقط همان مقدار را می تواند از او بگیرد و زیادتر از آن ربا و حرام است و اگر کسی مقداری پول خارجی مثلاً یکصد مارک به دیگری وام بدهد، بعد ناچار شود در مقابل آن ریال ایرانی تحویل دهد باید به نرخ بازار متعارف و معمول حساب کند، مگر این که طلبکار به کمتر از آن راضی شود.

## معاملات سرقتی

مسئله ۲۴۳۳ سرقتی عبارت است از حقّ اولویتی که مستأجر بر ملک پیدا می کند در مقابل پولی که به مالک در اوّل کار می پردازد و مطابق آن، مستأجری که سرقتی پرداخته در اجاره کردن آن ملک، اولی از دیگران است. سرقتی در سابق وجود نداشت و امروز در میان عقلای اهل عرف وجود دارد و با شرایط زیر صحیح است:

مقدار سرقتی باید معلوم باشد و طرفین با میل و رضایت خود معامله را انجام دهند و بالغ و عاقل و رشید باشند و معنی سرقتی و لوازم آن را بدانند.

مسئله ۲۴۳۴ صاحب ملک می تواند ملک خود را به دیگری اجاره دهد و علاوه بر مال الاجاره از او سرقتی بگیرد، در این صورت ملکی را که اجاره داده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، هر چند مدّت اجاره تمام شده باشد، ولی اگر مستأجر اوّل که سرقتی پرداخته موافقت کند می تواند به دیگری اجاره دهد، مستأجر اوّل نیز حق دارد سرقتی آن ملک را به دیگری واگذار کند، خواه به قیمتی بیشتر یا کمتر باشد.

مسئله ۲۴۳۵ هرگاه مدّت اجاره ملکی که سرقتی آن گرفته شده تمام شود مالک موظّف است آن را به همان مستأجر یا

شخص دیگری که او موافقت کند اجاره دهد و مقدار مال الاجاره به قیمت عادلانه روز با نظر کارشناس مورد اطمینان خواهد بود.

مسئله ۲۴۳۶ کسی که ملکی را اجاره کرده و سرقفلی نپرداخته هنگامی که مدّت اجاره به سر رسید حق ندارد بدون اذن صاحب ملک در آنجا اقامت کند و اگر آن را تخلیه نکند غاصب و ضامن ملک و ضامن مثل مال الاجاره است، خواه اجاره اول کوتاه باشد یا طولانی و خواه در مدّت اجاره ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه و اگر کسی ملک را از چنین شخصی اجاره کند اجاره اش صحیح نیست، مگر این که صاحب ملک رضایت دهد.

مسئله ۲۴۳۷ هرگاه کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن برای مدّتی اجاره کند مادام که وقت اجاره او تمام نشده است می تواند ملک را به دیگری با همان مبلغ اجاره دهد، ولی حقّ سرقفلی را به هر مقداری که با یکدیگر توافق کنند می تواند بگیرد و موافقت صاحب ملک نیز در انتقال اجاره شرط است، مگر این که از اول، این حق به مستأجر واگذار شده باشد.

### بیمه

مسئله ۲۴۳۸ بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و شرکت یا شخص بیمه گر و بر این اساس است که در برابر پولی که به آن شرکت یا آن شخص می دهد خسارتهای وارده بر انسان یا چیزی را جبران کند و این معامله و قرارداد مستقلّی است که با شرایطی که در مسائل آینده می آید صحیح است، چه بیمه کالاهای تجارتنی باشد، یا ساختمانها و اتومبیلها و کشتیها و هواپیماها، یا بیمه کارمندان و کارگران، یا بیمه عمر و مانند آن که در عرف عقلاء معمول است.

مسئله ۲۴۳۹ طرفین بیمه، باید بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی اراده و اختیار انجام دهند و هیچ کدام سفیه نباشند، علاوه بر این باید تمام خصوصیات را معین کنند از جمله: ۱ تعیین مورد بیمه که فلان وسیله نقلیه یا فلان ساختمان و فلان شخص است. ۲ تعیین دو طرف قرارداد. ۳ تعیین اقساط و مبلغی را که بیمه کننده باید بپردازد. ۴ تعیین زمان بیمه که مثلاً از فلان روز تا یک سال است. ۵ تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مانند خطر آتش سوزی یا بمباران یا غرق شدن یا سرقت یا وفات یا بیماری، یا هرگونه خطر دیگر. ۶ تعیین سقف قیمت چیزی که بیمه شده مثلاً فلان خانه به مبلغ دو میلیون تومان یا کمتر و بیشتر بیمه شده است، یا به قیمت عادلانه روز و مانند آن و به هر حال باید اصول کلی که در بیمه در میان عرف عقلا رایج است رعایت شود.

مسئله ۲۴۴۰ صیغه عقد بیمه را می توان با هر زبانی اجرا کرد و یا قرارداد بیمه را روی کاغذ آورد و آن را امضاء نمود.

### تلقیح (بارور نمودن زن)

مسئله ۲۴۴۱ جایز است نطفه مرد را در رحم همسر او با سرنگ یا وسایل دیگر وارد کنند، لکن باید مقدمات آن مشروع و حلال باشد و از مقدمات حرام پرهیز شود.

مسئله ۲۴۴۲ هرگاه نطفه مرد را در رحم همسرش وارد کنند (خواه با استفاده از مقدمات حلال یا حرام) فرزندی که از او متولّد می شود حلال زاده است و متعلّق به آن مرد و زن می باشد و تمام احکام فرزند را دارد (مانند ارث و نفقه و غیر آن).

مسئله ۲۴۴۳ جایز نیست نطفه مرد بیگانه را در رحم زنی وارد کنند، خواه با اجازه آن زن باشد یا نه و خواه شوهر داشته باشد

یا نه و خواه شوهرش اجازه بدهد یا نه و هرگاه چنین کنند و بچه ای از آن متولد شود اگر این عمل بطور شبهه انجام شده مثل این که گمان می کرد زن خود اوست و زن نیز گمان می کرد نطفه شوهر اوست و بعد از آن معلوم شد چنین نبوده است، در این صورت بچه متعلق به آن مرد و زن است و تمام احکام فرزند را دارد، ولی اگر این کار از روی علم و عمد انجام گیرد بچه ای که از آن متولد می شود فرزند آنها حساب نمی شود و احکام ارث و مانند آن را ندارد؛ ولی احکام محرمیت با صاحب نطفه، زن و بستگانشان جاری می شود.

## پیوند اعضاء و تشریح

مسئله ۲۴۴۴ پیوند قلب، یا کلیه، یا اعضای دیگر جایز است، خواه آن عضو از انسان زنده ای گرفته شده باشد یا از میت و خواه آن میت، میت مسلمان باشد یا غیر مسلمان، ولی در صورتی می توان آن عضو را از بدن «میت مسلمان» قطع کرد و به بدن دیگری پیوند زد که حفظ جان آن مسلمان موقوف بر این پیوند باشد، همچنین اگر حفظ عضو مهمی مانند چشم موقوف بر این کار باشد و در هر صورت احتیاط آن است که قطع کننده عضو میت مسلمان، دیه قطع عضو را مطابق آنچه در کتابهای فقهی مفصل آمده است، بپردازد.

مسئله ۲۴۴۵ هرگاه خود میت در حال حیات اجازه داده باشد که اعضای او را برای پیوند در اختیار دیگران بگذارند یا اولیاء میت بعد از وفات او اجازه دهند، حکم دیه و سایر احکام تغییر نمی کند و احتیاط آن است که دیه را در هر حال بپردازند.

مسئله ۲۴۴۶ قطع عضوی از بدن یک انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه یک انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه اش فاسد شده است پیوند می زنند در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد و احتیاط آن است اگر پولی در برابر آن می گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد نه خود عضو.

مسئله ۲۴۴۷ تزریق خون انسانی به انسان دیگر برای درمان بیماری یا جراحی یا نجات جان او جایز است، خواه خون مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن و خرید و فروش خون برای این منظور مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۴۸ هرگاه عضوی از مرده یا زنده جدا کنند و به دیگری پیوند زنند بطوری که جزء بدن انسان دوم شود، در این صورت نجس و میته نیست و برای نماز هم اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۴۹ تشریح مرده مسلمان برای مقاصد طبّی به چند شرط جایز است:

۱ مقصود یاد گرفتن و تکمیل اطلاعات طبّی برای نجات جان مسلمانان بوده باشد و بدون تشریح این مقصود حاصل نشود. ۲ دسترسی به مرده غیر مسلمان نباشد.

۳ به مقدار ضرورت و احتیاج قناعت کند و اضافه بر آن جایز نیست، با چنین شرایطی تشریح جایز بلکه واجب است، اما در مورد مرده غیر مسلمان این شرایط لازم نیست.

مسئله ۲۴۵۰ دست زدن به مرده هایی که مورد تشریح قرار می گیرند در صورتیکه مسلمان باشد و آن را غسل داده باشند موجب غسل نمی گردد و در غیر این صورت باید هربار دست می زنند غسل مس میت کنند و اگر موجب عسر و حرج گردد می توانند به جای غسل، تیمّم نمایند، ولی اگر تشریح فقط روی استخوانهای بدون گوشت، یا قسمتهای گوشتی جدا شده، مانند قلب و عروق و مغز و امثال آن صورت گیرد، غسل ندارد و اگر بتوانند از دستکش استفاده کنند در هیچ صورتی غسل

ندارد.

مسئله ۲۴۵۱ تشریح بدن انسان در آنجا که شرعاً جایز است دیه ای ندارد.

### مضاربه

مسئله ۲۴۵۲ «مضاربه» آن است که فرد یا افرادی سرمایه گذاری کنند و فرد یا افراد دیگری با آن سرمایه کار کنند و درآمد آن را مطابق قراردادی میان خود تقسیم کنند، و هر کدام سهمی از آن را ببرند.

مسئله ۲۴۵۳ لازم نیست مضاربه حتماً با سکه های طلا و نقره باشد بلکه با هر گونه مالی مضاربه صحیح است، همچنین شرط نیست سرمایه گذاری حتماً برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه گذاری در امور تولید (صنعتی، کشاورزی و دامداری و مانند اینها) را شامل می شود، بنابراین خرید سهام کارخانه ها و استفاده از منافع آنها نیز صحیح است.

مسئله ۲۴۵۴ در مضاربه لازم نیست سهم دو طرف حتماً به صورت درصدی از منافع (مانند نصف و ثلث و مانند آن) باشد، بلکه می توان سهم یکی از دو طرف را در مقدار معینی قرار داد، مثلاً گفت در برابر فلان مقدار سرمایه، ده هزار تومان از منافع سهم او می شود، به شرط این که مضاربه مزبور سودی بیش از این مقدار داشته باشد و گرنه صحیح نیست.

مسئله ۲۴۵۵ مضاربه ای که بانکها با پول افراد انجام می دهند چنانچه شرایط شرعیّه بالا در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذ بازی نداشته باشد صحیح است و سود حاصل از آن مشروع می باشد.

مسئله ۲۴۵۶ در مضاربه هرگاه خسارتی بدون تقصیر از سوی «کارکننده» حاصل شود مربوط به سرمایه است و نمی توان خسارت را بر عهده عامل (کارکننده) قرار داد، یا در میان هر دو تقسیم کرد.

### مسائل عمومی مورد ابتلاء

۱ بقاء بر تقلید میّت: بقاء بر تقلید میّت در مسائلی که عمل کرده جایز است و اگر میّت اعلم باشد واجب می باشد.

۲ کف زدن: کف زدن مانعی ندارد اما در مساجد و حسینیه ها ترک شود.

۳ رقصیدن: تنها رقص زن برای شوهرش جایز است و بقیه اشکال دارد.

۴ شطرنج: اگر شطرنج در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و به عنوان ورزش شناخته شود، مانعی ندارد.

۵ پاسور بدون برد و باخت: بازی با پاسور بدون برد و باخت نیز اشکال دارد.

۶ تراشیدن ریش: احتیاط در ترک آن است.

۷ موسیقی: کلیه صداها و آهنگ هایی که مناسب مجالس لهو و فساد است حرام و غیر آن حلال است و تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف خواهد بود.

۸ مادر جانشین: این امر ذاتاً جایز است؛ ولی چون غالباً مستلزم نگاه و لمس حرام است، جز در موارد ضرورت جایز نیست.

۹ جلوگیری از انعقاد نطفه: برای جلوگیری از انعقاد نطفه هر وسیله مشروعی که بی ضرر باشد و باعث نقص مرد یا زن نشود یعنی مرد یا زن برای همیشه از قابلیت تولید مثل ساقط نگردند، ذاتاً مجاز است؛ ولی اگر مستلزم نظر و لمس نامشروع می باشد، تنها در صورت ضرورت فردی یا اجتماعی جایز است.

۱۰ سقط جنین: در صورتی که یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی برای مادر داشته باشد در مراحل اولیه جایز است.

[۴۸۶]

۱۱ تغییر جنسیت: تغییر جنسیت و ظاهر ساختن جنسیت واقعی ذاتاً خلاف شرع نیست؛ ولی باید از مقدمات مشروع استفاده شود یعنی نظر و لمس حرام در آن نباشد، مگر اینکه به حد ضرورت همچون ضرورت مراجعه بیمار به طبیب، رسیده باشد که جایز است.

۱۲ حکم سپرده بانک ها: چنانچه رعایت عقود شرعی را بنمایند یا اینکه وکالت مطلقه به مسئولین بانک داده شود که رعایت این عقود را بنمایند حلال است.

۱۳ سهام فروشگاه های زنجیره ای: هرگاه به مسئولین آنها وکالت داده شود که عقود شرعی را در آن رعایت کنند، مانعی ندارد.

۱۴ نگاه کردن به زنان نامحرم در تلویزیون: چنانچه موجب فساد و انحراف نشود جایز است.

۱۵ حکم تخریب بنای مسجد: چنانچه برای تعمیر و توسعه لازم باشد، مانعی ندارد.

۱۶ حکم ظروف و اشیاء دیگر غیر قابل استفاده مساجد: اگر به هیچ وجه در آن مسجد و مساجد دیگر قابل استفاده نیست، می توانند آن را بفروشند و اشیاء مشابه قابل استفاده ای خریداری کنند.

۱۷ حکم انتقال لوازم ساختمان مسجد مخروبه: چنانچه در مساجد دیگر قابل استفاده باشد به آنها بدهند و اگر قابل استفاده نیست، بفروشند و وجه آن را در همان مسجد و اگر احتیاج نباشد، در مساجد دیگر مصرف کنند.

۱۸ نماز در شبهای مهتابی: فرقی میان شبهای مهتابی و غیر مهتابی نیست.

۱۹ نماز و روزه در بلاد کبیره: فرقی میان بلاد کبیره و غیر کبیره نیست. بلاد کبیره شهرهایی است که هر محله آن برای خود شهر مستقلی باشد، امّا مثل تهران و مانند آن جزء بلاد کبیره نیست و تمام آن از نظر قصد اقامه یا وطن بودن یک محل محسوب می شود.

۲۰ کیفیت تطهیر موکت چسبیده به زمین: به وسیله آب لوله کشی پاک می شود و مقداری فشار باید داده شود و بهتر این است که غسل آن را با چیزی جمع کنند.

۲۱ تکلیف کسی که مقلد مرجعی بوده و بعد از فوت او به مجتهد حی رجوع کرده است: مسائلی را که از مرجع اول تقلید کرده بر تقلید او باقی بماند و همچنین مسائلی که از مرجع دوم تقلید کرده و بقیه را به فتوای مجتهدی حی عمل کند.

۲۲ ثبوت هلال: در شهرهایی که از نظر افق با شهری که هلال در آن رؤیت شده هم افق و یا قریب الافق است و همچنین اگر در مناطق شرقی دیده شود برای مناطق غربی حجت است.

۲۳ شبیه خوانی: اگر امر خلاف شرعی در آن نباشد و موجب هتک مقدّسات نشود اشکالی ندارند.

۲۴ کارمزد: منظور از کارمزد حق الزّحمه ای است که به کارمندان بانک یا صندوق قرض الحسنه و مانند آن به عنوان حقوق در مقابل زحماتی که جهت حفظ حسابها و سایر خدمات انجام می دهند داده می شود و چنانچه مبلغ اضافی به همین نیت گرفته شود و به عنوان حقوق صرف کارمندان و هزینه های دیگر شود مانعی ندارد.

۲۵ وام گرفتن: وام گرفتن از بانکها مانعی ندارد و در صورتی که طبق عقود شرعی باشد مبلغ اضافی را که می پردازد ربا نیست.

۲۶ وضو گرفتن و نماز خواندن و استفاده از غذا در خانه کسی که خمس نمی دهد: اگر یقین ندارید خانه یا غذای او از پول

غیر مخمس تهیه شده، تصرف در آن مانعی ندارد و اگر یقین دارید ما به شما اجازه می دهیم تصرف کنید و معادل خمس آن را که تصرف کرده اید به سادات نیازمندی بپردازید و اگر تمکن ندارید بر ذمه بگیرید و هر موقع که توانستید بپردازید

۲۷ نیت نماز صبح برای کسی که شک دارد آفتاب زده یا نه: می تواند به قصد ما فی الذمه بخواند یا به نیت ادا.

۲۸ خمس جهیزیه: در موردی که تهیه جهیزیه معمول و مورد نیاز است (مثلاً دختر در معرض ازدواج است یا تهیه آن جز به صورت تدریجی میسر نیست) خمس ندارد و در غیر این صورت خمس آن واجب است.

۲۹ کسانی که مادر آنها سید است: از جهاتی حکم سید دارند و از جهاتی ندارند. خمس نمی توانند بگیرند و از لباس مخصوص سادات نمی توانند استفاده کنند اما از جهاتی شرافت سیادت دارند.

۳۰ آب مضاف اگر بقدری زیاد باشد که افتادن نجاست در یک سوی آن عرفاً سبب سرایت به سوی دیگر نشود (مانند یک حوض بزرگ از آب مضاف تمام آن با ملاقات نجاست، نجس نمی شود).

۳۱ هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است، پاک است.

۳۲ کسانی که می خواهند مدت قابل توجهی در یک محل بمانند (مانند طلابی که قصد اقامت چند سال در حوزه علمیه دارند یا مأموران ادارات که مثلاً دو سه سال در یک محل اقامت می کنند در آنجا مسافر محسوب نمی شوند، اقامتگاه آنها حکم وطن دارد و نمازشان در آنجا تمام است، هر چند قصد ده روز نداشته باشند).

۳۳ کسانی که شغلشان سفر است (مانند راننده بیابانی) یا سفر مقدمه شغل آنهاست (مانند کسانی که در یک شهر اقامت دارند و همه روزه برای تدریس یا کار دیگر به شهرهای مجاور می روند) و مجموع رفت و برگشت آنها هشت فرسخ یا بیشتر است، نمازشان تمام و روزه ماه رمضان بر آنها واجب است.

۳۴ هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

۳۵ ذبح حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنان حیوانی پاک و حلال است.

۳۶ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است.

۳۷ هرگاه ماهی بعد از افتادن در دام در داخل آب بمیرد، حلال است.

۳۸ حیلہ های ربا که قصد جدی در آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد سود آن را که چند هزار تومان است با یک سیر نبات مصالحه می کنند باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می شود.

۳۹ بسیاری از مردم پولی می دهند و خانه ای را رهن می کنند و مال الاجاره خانه تخفیف داده می شود، این کار به یک صورت صحیح است و به یک صورت باطل، هرگاه خانه را اجاره کند و در ضمن عقد اجاره شرط کند که فلان مبلغ را به عنوان وام به او بدهد و خانه را رهن کند صحیح است، ولی اگر قبلاً وام و رهن انجام گیرد و ضمن آن شرط شود مال الاجاره تقلیل داده شود حرام و باطل است.

۴۰ ضمانت دیگری خواه به صورت نقل ذمه باشد (یعنی بدهی طرف را به عهده گیرد که بپردازد) یا به صورت ضم ذمه به ذمه باشد (یعنی اگر بدهکار نپرداخت او بپردازد) هر دو صورت، صحیح و مشروع است.

۴۱ اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.



۴۲ تعزیر منحصر به شلاق زدن نیست، بلکه جریمه های مالی و زندان و حتی معرفی خطا کار در وسایل ارتباط جمعی و یا انواع مختلف توییح را نیز شامل می شود (البته انتخاب هر یک از این امور بسته به نظر حاکم شرع و چگونگی جرم و خصوصیات مجرم و سایر امور مربوطه است).

۴۳ در حجاب اسلامی نوع لباس و رنگ آن تفاوت نمی کند بلکه واجب است پوشاندن تمام بدن غیر از صورت و دستها تا مچ، ولی پوشیدن لباسهای زینتی هر چند بدن آشکار نباشد جایز نیست.

۴۴ شخصیت‌های حقیقی و حقوقی هر دو مالک می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر مؤسسه خیریه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

۴۵ نوشتن و امضاء کردن اسناد در تمام معاملات می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

۴۶ کشیدن سیگار و انواع دخانیات اگر به تصدیق اهل اطلاع ضرر مهمی داشته باشد حرام است، ولی مواد مخدر مطلقاً حرام است.

۴۷ خرید و فروش خون برای نجات جان بیمار جایز است، ولی در مورد خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن، احتیاط آن است که اگر پولی می خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند.

۴۸ خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

۴۹ دفاع از کشورهای اسلامی واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند بلکه همه مسلمین دنیا در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمین باید مدافع یکدیگر باشند.

۵۰ وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است، هر چند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد. شروع: صفر المظفر ۱۴۰۸ ه ق پایان: محرم الحرام ۱۴۰۹ ه ق

## ۱۴- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام ظلّه)

### زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام ظلّه)

#### مشخصات کتاب

سرشناسه: موسوی اردبیلی، عبدالکریم، - ۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور: مختصری از زندگی نامه علمی حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی مدظلّه  
مشخصات نشر: نجات، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۶۲

شابک: ۹۶۴-۹۱۹۳۵-۲-۹؛ ۹۶۴-۹۱۹۳۵-۲-۹

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

موضوع: موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ۱۳۰۴ - - سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: ۳/۵۵/۳/۳۸م

رده بندی دیویی: ۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۶۵۹-۷۷م

## مقدمه

مذهب تشیع در طول تاریخ پربار خویش شاهد حضور بزرگ مردانی بوده است که علم فقاہت و مرجعیت را به دوش کشیده‌اند و این و دیعه را به نسلهای بعد رسانده‌اند. وجود چنین رادمردانی است که باعث شده تا مذهب آل محمدصلی الله علیه و آله زنده و پابرجا بماند و از موانعی که در مقابل آن ایجاد شده به سلامت برهد و چون درّی گرانقدر و گرانبها به دست نسل کنونی برسد. از آنجا که زندگی این انسانهای وارسته می‌تواند به عنوان الگویی برای زندگانی، فراروی ما قرار گیرد و نیز در پی اصرار و درخواست های مکرری که از دفتر حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی مدظله جهت ارسال زندگی نامه ایشان وجود داشت، بر آن شدیم تا مختصری از زندگانی علمی ایشان را منتشر سازیم. هرچند که این مختصر چون قطره‌ای از دریاست ولی امیدواریم مورد استفاده مؤمنین و عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت قرار بگیرد

## دوران کودکی

حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی، سحرگاه سیزدهم رجب ۱۳۴۴ ه ق، مقارن با سالروز میلاد امیر المؤمنین علیه السلام و برابر با ۸ بهمن ۱۳۰۴ ه ش در شهر اردبیل، در خانواده‌ای روحانی و تهی دست متولد شدند. پدر ایشان روحانی بزرگوار مرحوم سید عبدالرحیم و مادرشان، زنی پارسا مرحومه سیده خدیجه بود که پیش از آن صاحب هشت فرزند دختر شده بودند. ایشان که آخرین و تنها فرزند ذکور خانواده بودند، در سال ۱۳۴۶ ه ق، در دو سالگی مادر خود را در اثر بیماری حصبه از دست داده و تحت مراقبت خواهرانشان قرار گرفتند.

یکی از خاطرات ایشان از دوران کودکی، مربوط به خوابی است که در آن سنین دیده بودند. خود ایشان در این باره می‌فرمایند: «در کودکی بسیار مشتاق زیارت امام زمان علیه السلام بودم و از این رو، تمامی اعمالی را که در کتابها جهت ملاقات ولی عصر علیه السلام ذکر شده بود، انجام می‌دادم و سعی می‌کردم که حتی مستحبات را نیز ترک نکنم؛ تا اینکه شبی آن حضرت را در خواب دیدم و مانند کودکی که خود را به پدرش می‌چسباند، دامن ایشان را گرفتم و خود را به پاهای مبارک آن حضرت انداختم و از آن بزرگوار خواستم چیزی به من عطا فرمایند. آن حضرت نیز انگشتی فیروزه‌ای را از انگشت مبارکش خارج فرموده و در انگشت من کردند. وقتی این خواب را برای پدرم تعریف کردم، به من گفتند که از این پس برای تو هیچ نگرانی ندارم چون زیر سایه الطاف امام زمان علیه السلام خواهی بود».

## وضعیت اقتصادی، مذهبی و سیاسی خانواده

پدر معظم له که یک روحانی متعصب و به شدت مذهبی و مقید بود، می‌خواست افراد خانواده را معتقد، عارف و عامل به مذهب تربیت نماید و در این خصوص بسیار اصرار می‌ورزید.

آن روزگار مقارن با ایام سلطنت رضا پهلوی در ایران بود و او به پیروی از اربابان انگلیسی‌اش، هر روز سیاست جدیدی را با

زور و تهدید اعمال می نمود. روزی تحت عنوان اتحاد شکل، لباس و کلاه مردم را تغییر می داد و روز دیگر با اعلام کشف حجاب غائله‌ای را بر پا می نمود. زمانی مراسم عزاداری و روضه خوانی و مجالس وعظ و خطابه را منع می کرد و زمانی دیگر با ممنوع کردن استفاده از لباس روحانیت، علماء و روحانیون را تحت فشار قرار می داد.

در مقابل این اعمال، بعضی از روحانیون خانه نشین شده سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفتند و جمعی با تغییر وضع و لباس، از سلک روحانیت خارج شده شغل دیگری اختیار کردند. گروهی دیگر که چندان اندک نیز نبودند، تسلیم نشده مقاومت کردند و با تحمل فشار و سختی‌های فراوان، گاه مخفی و گاه علنی به مبارزه برخاستند. مرحوم میر عبدالرحیم از زمره این افراد بود.

وی همه مظاهر سلطنت پهلوی را نادرست، خلاف شرع و حرام می دانست. این طرز فکر، همراه با وضعیت سیاسی و اجتماعی آن روز ایران، باعث شده بود که او تحت فشار مضاعف قرار بگیرد، بطوری که گاهی مجبور می شد به مدت چندین ماه در منزل بماند و تنها برای رفع حوائج ضروری به ناچار با استفاده از تاریکی شب با دلهره و اضطراب از خانه خارج شده و به سرعت به منزل بازگردد. اوضاع آن ایام چنان دهشت زا و خفقان آور بود که به غیر از معدودی از آشنایان و دوستان، کسی جرأت نمی کرد به خانه ایشان رفت و آمد نماید. نتیجه قهری این پیش آمدها، فقر و تهی دستی روزافزون خانواده بود، به طوری که بسیاری از روزها و شبها را همه افراد خانواده گرسنه و بی غذا می گذراندند.

در شهریور ۱۳۲۰، با هجوم متفقین به ایران و ورود روسها به آذربایجان و فرار رضا پهلوی از ایران، هر چند که اوضاع اجتماعی ایران آشفته شد، اما مردم از فشار حکومت رهایی یافتند و محدودیتهایی که در مورد روحانیون اعمال می شد، کاهش یافت و در نتیجه تسهیلاتی برای رفت و آمد آزادانه برای این خانواده فراهم گردید.

## شروع تحصیل و آغاز طلبگی

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی تحصیلات خود را در اوان کودکی و در سن شش سالگی با ورود به مکتب خانه آغاز کردند و قرآن کریم را فرا گرفته آنگاه کتابهایی چون رساله عملیه، گلستان، تنبیه الغافلین، نصاب الصبیان، گلزار بهار، ابواب الجنان، مجالس المتقین، تاریخ معجم، درّه نادری، تاریخ وصاف، حساب فارسی و برخی کتب دیگر را نزد معلم خود آموختند. در سال ۱۳۱۸ ه ش فراگیری دروس عربی را آغاز کرده و در سال ۱۳۱۹ ه ش به قصد ادامه تحصیل در دروس حوزوی، وارد مدرسه علمیه ملا ابراهیم در شهرستان اردبیل شدند.

در آن زمان در اردبیل سه مدرسه علوم دینی به نامهای مدرسه میرزا علی اکبر، مدرسه صالحیه، و مدرسه ملا ابراهیم وجود داشت که اولی تبدیل به دبستان و دومی محل استقرار مهاجرین ایرانی قفقاز شده بود و تنها مدرسه ملا ابراهیم جهت تحصیل طلبه‌ها باقی مانده بود. در آن ایام رغبتی برای خواندن دروس حوزوی وجود نداشت به نحوی که این مدرسه تنها دارای چهار طلبه بود. در چنین شرایط سختی، ایشان طلبگی را آغاز نموده و دروس جامع المقدمات، سیوطی، جامی، مطول، حاشیه ملا عبدا...، شمسیه، معالم و شرایع را تا سال ۱۳۲۲ ه ش در همان مدرسه به اتمام رساندند.

پس از ورود متفقین به ایران، مردم از آزار و اذیت دولت رهایی یافتند و در پی آن رغبت جوانان به دروس حوزوی افزایش یافت. لذا تعدادی طلبه جوان جهت تحصیل در دروس حوزوی وارد مدرسه ملا ابراهیم شدند. ورود این طلاب جوان و نشاط و جدیت آنان باعث گردید معظم له تدریس دروس مقدماتی علوم حوزوی یعنی صرف، نحو و منطق را آغاز نمایند. افزون بر آن در همان زمان به منظور جبران خلأ فرهنگی ناشی از بیست سال دیکتاتوری رضاخانی، اقدام به برپایی مجالس وعظ و

خطابه و سخنرانی در شهرستان اردبیل و مناطق اطراف آن نیز نمودند.

## هجرت به قم

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی در رمضان المبارک ۱۳۲۲ هـ ش تصمیم گرفتند به شهر مقدس قم مهاجرت نموده تحصیلات عالی را در آن شهر مقدس ادامه دهند و در آخر همان ماه از اردبیل خارج و در نهم شوال وارد شهر مقدس قم شدند و در یکی از حجرات فیضیه رحل اقامت افکندند. مدت اقامت ایشان در شهر مقدس قم، سه سال و اندی به طول انجامید که در این مدت لمعتین، رسائل، مکاسب، کفایتین، مباحثی از درس خارج اصول و بحثهایی از تفسیر قرآن و فلسفه را فراگرفته همزمان به تدریس معالم، لمعتین و قوانین مشغول شدند. معظم له در این مدت از محضر اساتید بزرگوار استفاده برده و کسب دانش نمودند؛ از جمله مقداری از مکاسب و جلد اول کفایه را نزد آیت... العظمی سید محمد رضا گلپایگانی، بیع مکاسب و جلد دوم کفایه و شرح هدایه میبیدی را نزد آیت... العظمی حاج سید احمد خونساری، رسائل را نزد آیت... حاج شیخ مرتضی حائری و آیت... سلطانی، منظومه را نزد آیت... حاج میرزا مهدی مازندرانی و اسفار را نزد آیت... سید محمد حسین طباطبائی قدس سرهم، به تحصیل پرداختند.

افزون بر این، معظم له هیچگاه از ترویج معارف دین غفلت نکرده در ایام تبلیغ در مناطق مختلف ایران مجالس وعظ و خطابه تشکیل داده با سخنرانی‌های مذهبی خویش، شور و نشاط معنوی به جامعه تزریق می‌کردند.

در آن تاریخ زعامت حوزه علمیه قم بر عهده آیات عظام مرحومین حجت کوه کمره‌ای، سید محمد تقی خونساری و صدرالدین اصفهانی بود و امور مربوط به روحانیت شهر نیز توسط آیت... فیض، آیت... کبیر و آیت... روحانی قدس سرهم اداره می‌شد. بزرگان چون آیات عظام امام خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی، حاج شیخ محمد علی عراقی (اراکلی) و سید محمد داماد قدس سرهم جزء شخصیت‌های روحانی طبقه دوم حوزه محسوب می‌شدند و سطوح عالی دروس حوزوی را تدریس می‌نمودند. در همان ایام، برخی از فضلاء حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند که برای اعتلاء حوزه علمیه، مرحوم آیت... العظمی بروجردی رحمه‌الله را به قم دعوت کنند. با فعالیت پی‌گیر این علماء، ایشان به قم آمده با شروع تدریس، حوزه علمیه را با نشاط، پر بارتر و پر جنب و جوش‌تر ساختند.

در آن سالها به واسطه هجوم نیروهای بیگانه به ایران، وضعیت سیاسی کشور و به تبع آن قم، آشفته بود. از طرف دیگر، به دلیل حضور نیروهای روسی در آذربایجان که منجر به قطع کمک‌های ارسالی از طرف خانواده‌های آذری شده بود، طلاب آذری در مضیقه شدید مالی قرار گرفته بودند. مقارن این ایام، حضرت آیت... العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله در نجف اشرف رحلت فرمودند که فوت ایشان انعکاس عظیمی در جهان تشیع خصوصا در ایران داشت. حکومت وقت ایران با اهمیت دادن به رحلت ایشان، قصد داشت از یک طرف توده‌ایها و مخالفین خود را تضعیف نماید و از طرف دیگر حتی الامکان مقدمات انتقال حوزه علمیه از نجف به قم را فراهم نماید تا شاید بتواند با استفاده از وجهه روحانیت، ثبات سیاسی کشور را تضمین نماید. در راستای همین اهداف، محمدرضا پهلوی تلگراف تسلیت رحلت مرحوم آیت... العظمی اصفهانی رحمه‌الله را خطاب به آیت... العظمی بروجردی رحمه‌الله ارسال کرد که این عمل نشان از قدرت روز افزون حوزه علمیه در آن روزگار داشت؛ هر چند بعدها رژیم پهلوی متوجه خطرات ناشی از چنین اشتباهاتی شد و تمامی توان خود را به کار گرفت ولی هرگز نتوانست مانع محبوبیت و اقتدار روز افزون روحانیت و حوزه‌های علمیه شود.

با توجه به شخصیت بارز علمی مرحوم آیت... العظمی بروجردی رحمه‌الله از یک سو و سیاست بی‌طرفی حکومت وقت از

سوی دیگر، تلاش و کوشش فضلاء حوزه برای تثبیت و تعمیق حوزه علمیه قم موثر افتاد و علماء و روحانیون از هر طرف به قم رو آوردند و جنب و جوش فراوانی در حوزه آغاز شد. در همان ایام حوزه نجف آرامش سابق خود را حفظ کرده محیط علمی آرامی به شمار می‌رفت

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی که آن روزها سخت تشنه تحصیل بودند و محیطی آرام و مناسب را برای تحصیل و تدریس جستجو می‌کردند، نجف را برای این منظور مناسب‌تر تشخیص داده عزم سفر به آن دیار نمودند.

### مهاجرت به نجف اشرف

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی به اتفاق سه نفر از فضلاء حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند به نجف اشرف مهاجرت نمایند. با انصراف دو نفر از همراهان، ایشان با نفر سوم یعنی مرحوم شیخ ابوالفضل حلال زاده اردبیلی در ۱۶ آبان ۱۳۲۴ هـ ش برابر با اول ذی‌الحجه ۱۳۶۴ هـ ق، از قم حرکت کردند. به دلیل اینکه در آن زمان امکان مسافرت قانونی به عراق وجود نداشت و یا بسیار مشکل بود، به ناچار به شکل مخفیانه توسط یک بَلَم از طریق خرمشهر و اروندرود وارد شهر بصره در عراق شده با تحمل مشقات و سختیهای فراوان که شرح آن بسیار طولانی و در عین حال شنیدنی است، از شهرهای بصره، عباسیه و دیوانیه عبور کرده با عنایت و لطف الهی که مشکلات را بر آنها هموار می‌کرد، موفق شدند عصر روز هفتم ذی‌الحجه همان سال وارد مدرسه سید در نجف اشرف شوند. ورود آنها به نجف اشرف مقارن با شب عرفه بود، لذا دو همسفر پس از انجام مقدمات مستحبه، طبق سنت دیرین در حوزه علمیه نجف اشرف، همان شب عازم کربلا شده و دو روز بعد به نجف اشرف مراجعت و فراگیری دروس حوزوی را آغاز نمودند.

معظم له دوران اقامت خویش در نجف اشرف را بهترین ایام تحصیل خود می‌دانند که محیطی امن و آرام برای طلاب حاصل شده بود و محصلین غیر از تحصیل و تدریس و تحقیق، فعالیت دیگری نداشتند. ایشان نیز با شور و شوق زائد الوصفی، در دروس اساتید بزرگ حوزه در آن روزگار حاضر شده ضمن خوشه چینی از خرمن آن بزرگان، با علاقه مفرطی به تحقیق و تفحص پیرامون مسائل علمی مطرح در دروس حوزوی پرداخته و قسمتی از دروس آن اساتید را نیز به رشته تحریر درآوردند

### فعالیت علمی در نجف

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی در مدت اقامت در نجف اشرف، در اصول فقه مباحث قطع و ظن، برائت و اشتغال و پاره‌ای از مباحث الفاظ و در فقه، اعداد صلاه و اوقات، قبله و لباس مصلی و مکان مصلی و خلل صلوه و شروط تا آخر مکاسب را نزد مرحوم آیت... العظمی خوئی، بحث طهاره را تا آخر وضو نزد مرحوم آیت... العظمی حکیم، مبحث اجتهاد و تقلید را نزد مرحوم آیت... العظمی سید عبدالهادی شیرازی، اول کتاب بیع را نزد مرحوم آیت... العظمی میلانی، بیع صبی را نزد مرحوم آیت... العظمی شیخ محمد کاظم شیرازی، مقداری از عروه را نزد مرحوم آیت... العظمی شیخ محمد کاظم آل‌یاسین و در فلسفه از اول طبیعیات تا آخر منظومه را نزد مرحوم صدرای بادکوبی تحصیل نموده همزمان دروس آیات عظام خوئی، میلانی و حکیم را نیز تقریر نمودند.

مدت اقامت معظم له در نجف اشرف هر چند نسبتاً کوتاه بود و تنها قریب دو سال و اندی به طول انجامید، اما همین مدت کوتاه به دلیل اینکه اساتید آن روزگار حوزه نجف از اعظم فقه و اصول قرون اخیر شیعه بوده‌اند، از نظر علمی برای ایشان

بسیار پرثمر و ارزشمند بوده و دقتها و موشکافیهای آن بزرگان در حوزه‌های فقه، اصول و فلسفه، تاثیرات شگرفی در شخصیت علمی معظم له گذاشت. مناسب است سخنی را از آیت... العظمی خوئی رحمه‌الله در مورد حضور ایشان در نجف اشرف نقل کنیم. ایشان از حضور کوتاه مدت سه طلبه که از قم به نجف اشرف رفته و پس از مدت کوتاهی بازگشته بودند ابراز تأسف نموده و فرمودند: «ای کاش اینها در نجف مانده و به قم باز نمی‌گشتند». یکی از این سه تن، حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی بود.

## بازگشت به ایران

در آن تاریخ از نظر سیاسی جو عراق به تدریج ناآرام و متشنج می‌شد. مردم بر ضد هیئت حاکمه که دست نشانده انگلستان بود، شورش نموده خواهان سقوط آن بودند. شورش و آشوب اوج گرفت و در بغداد، نجف و بعضی شهرهای دیگر به خونریزی انجامید. در نتیجه دولت صالح جابر سقوط کرد و مرحوم سید محمد صدر تشکیل دولت داد. پس از چند صبحی دولت مرحوم صدر نیز سقوط کرد ونوری سعید که یکی دیگر از مهره‌های اجانب بود نخست وزیر شد. در این احوال نامه‌ای که حاکی از بیماری شدید پدر معظم له بود، به دست ایشان رسید و ایشان را پیریشان حال ساخت. اوضاع نابسامان عراق و نگرانی ناشی از بیماری پدر موجب گردید معظم له، علیرغم میل باطنی ناچار به ترک عراق و عزیمت به ایران شوند.

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی پس از بازگشت از عراق، در سال ۱۳۲۷ هـ ش وارد قم شده در مدرسه فیضیه اقامت گزیدند. ایشان هنگام مراجعت از عراق مصمم بودند در اسرع وقت به نجف بازگردند و با همین انگیزه، از به همراه آوردن وسایل و اثاثیه موجودشان در نجف اشرف، خودداری کرده بودند. ولی تقدیر بر خلاف این بود و دیگر امکان مسافرت مجدد جهت تحصیل در عراق برای ایشان فراهم نشد.

هنگامی که به قم رسیدند، با دریافت خبر سلامتی پدر، برای اطلاع از وضع حوزه و کیفیت و کمیت دروس، چند ماهی در قم ماندند و در همین مدت در جلسات درس خارج فقه مرحوم آیت... العظمی بروجردی، فقه و اصول مرحوم آیت... داماد و فلسفه مرحوم علامه طباطبایی (منظومه) حاضر شدند، تا اینکه در ماه رجب به اردبیل رفته با پدر بزرگوارشان دیدار کردند. پدر ایشان مایل بود بقیه عمر خود را در نجف یا قم اقامت نماید و چون رفتن به نجف با خانواده ممکن نبود، به اتفاق به قم رفته منزل کوچک و محقری تهیه کردند و در آنجا مشغول تدریس و تحصیل شدند. ادامه اقامت در قم برای پدر معظم له به دلیل شرایط سخت زندگی مقدور نشد؛ لذا به اردبیل بازگشته و در سال ۱۳۳۰ هـ ش به رحمت خدا پیوست.

## اشتغالات و حوادث مدت اقامت در قم

ادامه تحصیل

چنانکه بیان شد مهمترین اشتغال معظم له در قم، ادامه تحصیل و تحقیق بود و علاوه بر حضور مستمر در دروس اساتید بزرگوار آن روزگار حوزه یعنی آیات عظام مرحومین بروجردی، سید محمد داماد و علامه طباطبائی، در دروس دیگری مانند درس اخلاق حضرت امام خمینی رحمه‌الله و دروس فقه خصوصی مرحوم آیت... العظمی گلپایگانی و مرحوم آیت... حاج شیخ مرتضی حائری و مرحوم آیت... العظمی حاج سید احمد خونساری شرکت می‌کردند.

از سنت‌های دیرپا و بسیار خوب حوزه‌های علمیه که تاثیری ماندگار و شگرف در پرورش روح علمی و تربیتی طلاب دارد، اشتغال به تدریس در کنار تحصیل است. به پیروی از این سنت حسنه، از اشتغالات اساسی ایشان در مدت اقامت در قم، تدریس رسائل، مکاسب، کفایه و منظومه به طلاب خوش فهم و کوشا بود که اغلب این جلسات به صورت عمومی برگزار می‌شد. علاوه بر آن تعدادی درس خصوصی خارج فقه و اصول نیز برای برخی مشتاقان و علاقمندان توسط ایشان ارائه می‌گشت

### ۳- فعالیت قرآنی

یکی دیگر از فعالیتهای حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی در مدت اقامت در قم، فعالیتهای قرآنی و بحث تفسیر قرآن بود که دو روز در هفته با حضور برخی از فضلاء حوزه برگزار می‌شد. این جلسه در تمام مدت اقامت ایشان در قم به طور منظم و مستمر ادامه داشت و پس از مهاجرت معظم له از قم نیز، جلسه مزبور توسط سایر اعضا ادامه یافت و تا به امروز (سال ۱۳۷۹ ه ش) ادامه دارد. معظم له جلسات قرآنی را در مدت اقامت خویش در اردبیل و تهران ادامه داد و اکنون نیز یکی از فعالیتهای اصلی ایشان، قرآن پژوهی و پرداختن به علوم قرآن و تفسیر آن می‌باشد که حاصل این مطالعات، گاهی به صورت مقاله در نشریات مختلف منتشر می‌شود.

### ۴- انتشار مجله

در مدت حضور در قم، توسط ایشان و عده‌ای از فضلاء و روحانیون حوزه علمیه، برای نخستین بار مجله‌ای به نام مکتب اسلام در قم منتشر شد که با استقبال کم نظیری روبرو گردید. معظم له که از بانیان این مجله بودند، مقالاتی در آن به رشته تحریر درآوردند که از آن جمله می‌توان به سلسله بحثهای «دین از نظر قرآن» و مقالاتی مانند «قرآن یا آفتابی که غروب ندارد» و «طوفان نوح» اشاره کرد. همکاری ایشان با این مجله فقط تا ۹ شماره ادامه یافت و پس از مهاجرت از قم، همکاری خویش را با مجله قطع نمودند.

### ۵- سفرهای تبلیغی

از وظایف اصلی روحانیت، ترویج و تبلیغ دین و احکام الهی در جهان است. علیرغم فشارها و تضییقاتی که حکومت وقت برای روحانیون بخصوص روحانیانی که دغدغه سیاست نیز داشتند اعمال می‌کرد، معظم له پرداختن به امور تبلیغی را از اشتغالات اساسی خویش به شمار می‌آوردند و از این رو در ایام تعطیلی دروس حوزوی، ایشان جهت تبلیغ به نقاط مختلف کشور سفر می‌کردند. هنوز هم در شهرهای ارومیه، مشهد، بندر انزلی، درگز، همدان، اردبیل، بابل، بهشهر و... مؤمنانی خاطره شیرین سخنرانیهای پرشور و پرجذبه ایشان را به خاطر دارند.

### ۶- فعالیت سیاسی

بدون تردید اسلام به سعادت دنیا و آخرت انسانها توجه نموده است و از همین رو دخالت در امور سیاسی و حساسیت نسبت به وضع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان، از وظایف اصلی روحانیت محسوب می‌گردد. روحانیت دارای دغدغه سیاسی از همان ابتدا با دخالت در مسائلی که سرنوشت مسلمانان و آینده آنان با آن بستگی داشت، تلاش کرده است این وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد. از جمله این حوادث، داستان کنگره جهانی پیمان صلح در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق بود که ابتدا گروه زیادی از شخصیت‌های دینی و سیاسی ایران پیام آن را تأیید و امضاء کردند، اما پس آن که معلوم شد سرنخ ماجرا در دست کمونیستهاست، بسیاری از آن افراد تأیید خود را پس گرفتند ولی برخی دیگر از جمله سید

علی اکبر برقی و شیخ محمدباقر کمره‌ای، بر عقیده خود اصرار ورزیده و به محل کنگره در وین نیز رفتند. هنگام بازگشت برقی، گروه‌های متمایل به مارکسیسم، مراسم استقبال برگزار کردند. طلاب قم به مخالفت برخاستند و در نتیجه درگیری پیش آمد و در مقابل شهربانی تیراندازی شد که منجر به کشته شدن یک نفر و مجروح شدن عده‌ای دیگر گردید. اعتراضات و درگیریها به مدت دو روز ادامه داشت. دربار شاه و برخی گروه‌های دیگر نیز، هر کدام با اهداف و انگیزه‌های خاص خود، قضیه را پیگیری می‌کردند. دکتر مصدق برای بررسی و آرام کردن اوضاع، آقای ملک‌اسماعیلی را به عنوان نماینده خود خدمت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله فرستاد. حضرت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی که در این جریان یکی از دست‌اندرکاران و گردانندگان مبارزه طلاب بودند، از جانب آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله با ملک‌اسماعیلی دیدار کردند و آنگاه در صحن مطهر حضرت معصومه علیهما السلام برای مردم سخنرانی کرده و پیام حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله را به مردم ابلاغ نمودند.

### مراجعت به اردبیل

کثرت فعالیت‌های علمی، تبلیغی، فرهنگی و سیاسی باعث گردید که در ماه رمضان سال ۱۳۳۸ ه. ش، ضعف و بیماری بر ایشان غلبه یابد که پس از مراجعات مکرر به پزشکان، تغییر محل سکونت و کاستن از فشار کار به معظم له توصیه گردید و در پی آن ناگزیر در سال ۱۳۳۹ ه. ش به منظور گذراندن ایام تعطیلات تابستانی قم را به قصد اردبیل ترک فرمودند. پس از ورود به اردبیل، در تابستان همان سال در مسجد مرحوم حاج میر صالح، مجالس وعظ و تبلیغ تشکیل داده و نسبت به تجدید بنا و تعمیر مدرسه ملاابراهیم که در جوار این مسجد قرار داشت، اقدام کردند. با تمام شدن فصل تابستان، علیرغم میل شدید باطنی معظم له جهت بازگشت به قم، اصرار علماء و مردم اردبیل باعث شد که ایشان تا پایان همان سال به طور موقت در اردبیل بمانند، ولی نیمه‌کاره ماندن بسیاری از کارهایی که توسط ایشان آغاز شده بود، باعث شد که این اقامت موقت به درازا انجامیده تا سال ۱۳۴۷ ه. ش ادامه یابد. به جهت طولانی شدن مدت اقامت ایشان در اردبیل، مناسب است شمه‌ای از فعالیت‌های این دوره زمانی را بیان نماییم.

### فعالیت در اردبیل

#### فعالیت‌های علمی

با اقامت حضرت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی در اردبیل، جمعی از فضلاء و طلاب اردبیل که در قم مشغول تحصیل بودند، به اردبیل بازگشتند و نزد معظم له به فراگیری سطوح عالی رسائل، مکاسب و کفایه پرداختند و پس از مدتی، ایشان تدریس خارج اصول و خارج فقه مکاسب و عروه را آغاز نمودند.

علاوه بر تدریس، اداره حوزه علمیه، تجدید بنا یا تعمیر ساختمانهای مدارس، تأمین کمک خرجی طلبه‌ها به شکل شهریه و مساعده و اعزام برخی از آنان جهت تبلیغ به روستاها و شهرها و رسیدگی به گرفتاریهای آنان تا حد امکان، بر عهده ایشان بود.

#### تبلیغ

کارهای تبلیغی ایشان در این مدت هیچگاه تعطیل نشد و به شکل سخنرانی در منابر و تفسیر قرآن پس از نماز مغرب و عشاء و



تشکیل جلسات هفتگی در منازل اشخاص، ادامه داشت.

## فعالیت اقتصادی

امام موسی صدر، که از دوستان دیرین و دوران طلبگی حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی بود، در جنوب لبنان اقدام به تأسیس سازمانی جهت مبارزه با فقر و کمک به محرومین کرده بود. ایشان نیز با الهام از این کار، تصمیم به احداث کارخانه‌ای در شهرستان محروم اردبیل جهت مبارزه با فقر و کمک به فقرا گرفتند. پس از بررسی و تحقیق، اشخاصی جهت جمع‌آوری انفاقات و صدقات مستحبّه تعیین شدند و مقرر شد مرکزی جهت آموزش صنایع دستی به تهی‌دستان و فروش محصول کار آنان به بازار و تخصیص درآمد حاصله به خودشان ایجاد شود.

آغاز کار از جوراب بافی و تریکو بافی بود که ساختمانی جهت آن ایجاد گردید و خانواده‌هایی تحت پوشش قرار گرفتند. این مرکز در حال توسعه بود که رژیم شاه حساس شد و تصمیم گرفت که مانع این کار شود. رئیس وقت ساواک اردبیل گفته بود: «ما می‌خواهیم این آخوندها را تحت کنترل درآوریم بلکه حذف کنیم، حال اینها به فکر افتاده‌اند کاری کنند که اگر بخواهیم با آنان برخورد کنیم، ناچار شویم با چند صد یا چند هزار نفر درگیر شویم. زحمتهای فراوانی کشیده شده تا اینها از متن زندگی مردم کنار گذاشته شوند و اگر این کارها قوت بگیرد، اینها مجدداً به متن زندگی مردم بازمی‌گردند. به هر قیمتی که شده باید جلوی این کار گرفته شود».

به همین دلیل درست همان روزی که جهت بازدید مردم از مؤسسه و آشنایی با اهداف آن و کمک به توسعه و گسترش آن تعیین شده بود، مأمورین ساواک به مؤسسه هجوم آورده و آن را بستند. حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی نیز در خانه توقیف شدند و ساواک تهدید کرد که اشخاصی را که به این مؤسسه کمک کنند، دستگیر کرده و مورد آزار و اذیت قرار خواهد داد و بدین ترتیب مانع از فعالیت این مرکز شد.

## فعالتهای سیاسی

افکار سیاسی معظم له ریشه در دوران صباوت و تربیت خانوادگی ایشان داشت. نگرش و دیدگاه سیاسی معظم له، عمدتاً در صحبتها، سخنرانیها و تبلیغها خود را نشان می‌داد که از جمله آنها می‌توان به هفت سال سخنرانیهای پرشور تبلیغی در شهرستان ارومیه اشاره کرد. از تاریخ ۱۳۳۹ ه. ش که ایشان در اردبیل ساکن شدند، مبارزات سیاسی جزء لاینفک فعالیت‌های معظم له شد و به همین سبب دائماً از جانب دستگاه، تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.

رژیم پهلوی نسبت به همه فعالیت‌های ایشان مانند منبر، تبلیغ، سخنرانی، تدریس، رفت و آمد معمولی، مهمانیها و نامه‌ها، حساس بود و آنها را کنترل می‌کرد. حتی وقتی که مدرسه می‌ساختند و یا برای محرومین فعالیت می‌کردند، نه تنها خود ایشان مورد تعقیب قرار می‌گرفتند بلکه طلبه‌هایی که در مدرسه زیر نظر ایشان تحصیل می‌کردند نیز، از جلب و تبعید و شکنجه در امان نبودند.

یکی از موارد درگیری علنی ایشان با رژیم، در جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل رخ داد. در آن زمان تمامی دستگاههای تبلیغی رژیم، از اسرائیل طرفداری می‌کردند و به نفع اسرائیل و علیه اعراب خبر منتشر می‌نمودند. ایشان در منبر شدیداً به نفع اعراب و مسلمین موضع‌گیری کردند که در پی آن رژیم تصمیم گرفت که ایشان را دستگیر نموده به تبریز تبعید کند. در پی این حادثه علماء و ائمه جماعت اردبیل متحد شدند و همه به مسجد ایشان رفته و اعلام کردند که اگر رژیم به دستگیری و تبعید معظم له اقدام نماید، تمامی مساجد را تعطیل کرده و از شهر خارج خواهند شد. رژیم پهلوی که با مقاومت روحانیون مواجه شد و از عواقب کار نگران بود، از دستگیری ایشان منصرف گردید. مورد دیگر شایان ذکر در جریان تصویب کاپیتولاسیون

بود که معظم له به آگاه سازی پرداخته و در نتیجه مردم به نشانه اعتراض تصمیم به تعطیل کردن بازار گرفتند ولی عوامل رژیم دست به کار شده و با تهدید مانع از تعطیلی بازار شده و ایشان را تحت تعقیب قرار دادند. این آزار و اذیتها به حدی بود که ایشان به ناچار تصمیم گرفتند اردبیل را ترک گفته و به محل دیگری مهاجرت نمایند.

## تالیف کتاب جمال ابهی

شهرستان اردبیل از سابق به چند دلیل مورد علاقه بهائیهها بوده است:

۱- یکی از حروف حی (هیجده نفر نخستین پیروان علی محمد باب) مردی بود به نام ملا یوسف اردبیلی که برای اهالی اردبیل شناخته شده نیست ولی نام او در کتابهای تاریخ بهائیهها آمده است. البته روستایی در نزدیکی اردبیل به نام روستای ملایوسف وجود دارد که به گمان بعضی از بهائیان، این روستا منسوب به همان ملایوسف مذکور در کتب بهائیت است و به همین دلیل آنان این روستا را مکان مقدس و متبرکی می دانند.

مردی به نام امین العلماء در حدود سال ۱۳۳۸ ه ق در اردبیل می زیست که در میان مردم مشهور به بهائی گری بود. در ماه رمضان شخصی او را در حال روزه خواری دیده و از او پرسیده بود که چرا به طور علنی در حال روزه خواری است؟ او در جواب گفته بود که امروز، روز ۲۱ رمضان است، روزی که علی علیه السلام را کشته اند و دستگاه خداوند در هم ریخته و کسی به کسی نیست. تو هم اگر روزهات را بخوری اشکالی ندارد. آن مرد عصبانی شده و با چاقو او را کشته بود. بهائیهها او را یکی از شهدای بهائیت می دانند.

۳- بهائیهها دو یا سه خانه وقفی در اردبیل داشتند که یکی از آن خانه ها را به طور پنهانی به کتابخانه بهائیت تبدیل کرده بودند.

۴- برخی از ماموران دولتی شهرستان اردبیل مانند سیاح و انصاری بهائی بودند.

همه این عوامل باعث شده بود که مبلغین بهائی، خصوصاً در فصل تابستان که هوای شهرستان اردبیل بسیار مطلوب است، رفت و آمد زیادی به آن شهر داشته باشند. بیشتر مخاطبان این مبلغین، جوانان و دانش آموزان بودند و برخی از آنان که به این محافل رفت و آمد می کردند، با مراجعه به حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی، مطالبی را که شنیده بودند به ایشان بازگو می کردند و خواهان پاسخ مناسب بودند. راهنمایی ایشان این بود که سخنان و دلایل آنان را بشنوند ولی پاسخ نگویند بلکه پاسخ را به وقت دیگری موکول نمایند. آنان نیز مطالب فراوانی را یادداشت کرده و پاسخ مناسب را از ایشان دریافت می کردند. برای اینکه مطالب مورد استناد جهت تنظیم پاسخها، دقیق و اصیل باشد، چاره ای جز مراجعه به منابع اصلی خود بهائیت نبود و این امر با توجه به اینکه بهائیان کتابخانه ای در اردبیل داشتند، توسط فردی به نام انصاری که خود از زمره بهائیان بود، میسر گردید. مجموع این پرسش و پاسخها و یادداشتهای مفصل در مورد بهائیت، در نهایت منجر به تألیف کتابی به نام «جمال ابهی» توسط معظم له گردید که ده هزار نسخه از آن چاپ و منتشر گردید و اینک نایاب است. مرحوم امام موسی صدر این کتاب را دیده و دستور ترجمه آن را به زبان عربی داده بود ولی فرصت انجام آن را نیافت.

## مهاجرت از اردبیل به تهران

گسترش فعالیتهای سیاسی معظم له در اردبیل، باعث شده بود که کنترل و نظارت دستگاههای امنیتی رژیم بسیار شدید شود تا

جایی که بر اثر هجوم مکرر مأموران ساواک به منزل ایشان، هرگونه آسایش و امنیت حتی در منزل نیز از معظم له سلب گردید. در نتیجه ایشان ناچار گردیدند نظر مشورتی حضرت امام رحمه الله را در مورد مهاجرت از اردبیل جویا شوند. امام نیز در پاسخ فرمودند: «ما صلاح نمی دانیم که آقایان شهرها را ترک کنند و به تهران یا قم بروند، ولی گویا وضع شما به گونه ای است که ناچارید مسافرت کنید. در عین حال خودتان بهتر می دانید و می توانید تصمیم مناسبتری بگیرید». پس از دریافت نظر امام که اتخاذ تصمیم مناسب را به شخص ایشان واگذار نموده بودند، معظم له تصمیم گرفتند که از اردبیل هجرت کنند، اما ضروری بود که جهت گمراه کردن مأموران ساواک و رفع مزاحمت های احتمالی، زمینه مناسبی برای این کار فراهم شود. در سال ۱۳۴۷ ه ش که زلزله منطقه وسیعی از اطراف مشهد را تخریب کرد، حکومت وقت تصمیم گرفت ظاهر مردمی به خود گرفته و کمک مردم را به نام خود جمع آوری کرده و به دست آسیب دیدگان برساند؛ لذا با صدور اعلامیه ها و بیانه های مکرر و برپا کردن چادرها در میادین شهرها مردم را به کمک فراخواند. ولی هر چه بیشتر سعی کردند کمتر به نتیجه رسیدند. در جهت مقابل، روحانیون و علماء شهرستانها مستقلاً به جمع آوری کمک های مردمی مبادرت ورزیدند و در همین راستا، معظم له نیز در اردبیل با همراهی برخی دوستان، با صدور اطلاعیه مردم را در مسجد جمع نموده و به جمع آوری اعانه پرداختند. با توجه به اقامت مرحوم آیت ... العظمی میلانی در مشهد، قرار شد کمک های جمع آوری شده جهت مصرف در مناطق زلزله زده خدمت ایشان ارسال شود. این واقعه زمینه مناسبی فراهم ساخت که حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی به عنوان مسئول کمک رسانی و همچنین به بهانه چاپ کتاب جمال ابهی، بدون اینکه کسی را از قصد خود مبنی بر عدم مراجعت به اردبیل مطلع سازند، به سمت تهران حرکت کنند.

### اقامت و فعالیت در تهران

حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی در تابستان ۱۳۴۷ ه ش وارد تهران شدند و پس از چند روزی، مقدمات لازم جهت اقامه نماز جماعت توسط معظم له در مسجد امیر المؤمنین علیه السلام واقع در خیابان نصرت فراهم شد و علیرغم مخالفت شدید دوستان و همشهریان با اقامت ایشان در تهران، پس از تهیه مسکن، خانواده ایشان نیز از اردبیل به تهران مهاجرت کردند.

پس از اقامت در تهران، گذشته از اقامه نماز جماعت و ایراد سخنرانی در مسجد نصرت تدریس خارج فقه (کتاب خمس) و جلد اول اسفار را برای برخی طلاب جوان و مستعد، آغاز نمودند و علاوه بر آن، حلقه بحث فلسفی را نیز با برخی از دوستان همفکر خویش تشکیل دادند و پس از چند صباحی با همکاری و همفکری بعضی از دوستان دیگر مانند شهید آیت ... بهشتی، شهید آیت ... مطهری، شهید حجة الاسلام مفتاح و برخی دیگر، تحقیق در علوم قرآن را به صورتی جدی آغاز نمودند. پژوهش عمیق در علوم قرآن نیازمند مکان مناسب و نیز کتابخانه ای غنی بود. برای این منظور محلی در جوار مسجد امیر المؤمنین علیه السلام تهیه شد و در آنجا، کتابخانه ای اختصاصی جهت استفاده تحقیقاتی تاسیس گردید. علاوه بر آن، جلسات تفسیر قرآن پس از اقامه نماز مغرب و عشاء، به طور مرتب در مسجد امیر المؤمنین علیه السلام توسط معظم له برگزار می شد.

با توجه به تفکرات الحادی که در آن زمان در ایران شایع و رایج بود، ضرورت تأسیس مرکزی جهت برگزاری جلسات سخنرانی، کلاس های تبیین و بررسی معارف دینی و مسائل عقیدتی و فرهنگی، روز به روز بیشتر احساس می شد. به همین منظور، مسجد و کانون توحید توسط ایشان در خیابان پرچم احداث گردید که کلاس های متعددی توسط سخنرانان و متفکران

مذهبی ایران در آنجا برگزار شد. بعلاوه، در راستای همین اهداف، مدارس راهنمایی و دبیرستان مفید را نیز در تهران احداث فرمودند که هنوز هم تمام این مراکز به فعالیت خود ادامه می‌دهند. همه این مراکز تحت پوشش موسسه‌ای به نام موسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام قرار داشت که شرح آن در قسمت بعد خواهد آمد.

این فعالیتها تا ۱۳۵۷ ه ش ادامه داشت. در این سال مبارزات ملت مسلمان ایران شکل حادثری به خود گرفت. حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی که یکی از نزدیکان حضرت امام و از ارکان انقلاب اسلامی محسوب می‌شد، در تمامی صحنه‌های سیاسی در قبل از انقلاب و در دهه نخست انقلاب نقش اساسی ایفا نمودند که بیان آنها در این مختصر میسر نیست و از رور ما به اجمال تنها فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایشان در این دوره زمانی را متذکر می‌گردیم.

## فعالیت‌های علمی و فرهنگی

تدریس خارج فقه و اصول، تدریس جلد اول منظومه برای طلاب و روحانیان، تدریس کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، سلسله بحث‌های تکامل، فلسفه تاریخ، و دیگر مباحث مهم فلسفی ضروری برای دانشجویان، برگزاری جلسات تفسیر برای نمازگزارانی که به مسجد می‌آمدند، بحث و گفتگو پیرامون مبانی فلسفی و تحقیق در مسائل علوم قرآنی با گروه‌های مختلف از متفکران، از جمله اشتغالات علمی و فرهنگی ایشان در مدت اقامت در تهران بود. دامنه این فعالیتها به حدی گسترش یافت که حساسیت رژیم را برانگیخت و در نهایت با یورش ماموران ساواک به مرکز تحقیقات، کلیه وسایل و دستگاههای آنجا به یغما رفت و کتابخانه نیز تاراج شد به گونه‌ای که فیشها و یادداشت‌های محققین شاغل در مؤسسه را غارت نموده و مرکز را به تعطیلی کشاندند.

## تأسیس مؤسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام

در سال ۱۳۴۸ ه ش جهت منسجم کردن اقدامات فرهنگی، معظم له به همراه تنی چند از دوستان، مؤسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام را تأسیس کردند که به لطف خداوند از بدو تأسیس تا کنون، منشاء خدمات زیادی شده است به گونه‌ای که ۳ باب مسجد، یک مرکز فرهنگی، ۴ مدرسه راهنمایی و دبیرستان و دانشگاه، تا کنون توسط این موسسه تأسیس شده و در حال فعالیت هستند.

در دهه اول انقلاب، یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۸ ه ش، به دلیل شرایط خاص کشور، تحولی در زندگی معظم له پیش آمد به گونه‌ای که ناچار شدند اوقات فعالیت خود را به دو بخش مستقل و جدا از هم تقسیم نمایند؛ بخش اول آن را اشتغالات علمی و فرهنگی و بخش دوم آن را مسائل سیاسی، حکومتی و اجرائی تشکیل می‌داد. چنانکه گفتیم در این نوشتار، تنها به بخش اول می‌پردازیم چرا که بخش دوم نیازمند بحث مفصلی است که از حوصله این مختصر خارج است و فرصت دیگری را می‌طلبد.

## فعالیت‌های علمی و فرهنگی در دهه اول انقلاب

در طی یازده سال اول انقلاب، اشتغالات علمی و فرهنگی معظم له روند و وضع دیگری پیدا کرد. از جمله اشتغالات جدید ایشان، تدوین قوانین کیفری، جزائی و حقوقی دادگستری و انطباق آنها با موازین شرع و فقه اسلامی بود. با توجه به اینکه

پاره‌ای از قوانین موضوعه قبل از انقلاب به ویژه قانون مجازات عمومی برگرفته از قوانین اروپائی بود، چنین کار گسترده و وسیعی نیازمند صرف وقت فراوانی بود. برای این منظور کمیسیونی از فقهاء و حقوق‌دانان تشکیل شد و با همکاری دوستان متفکر و اندیشمند، این مهم به انجام رسید و در نهایت قوانین جدید به صورت مدون و منقح و مطابق با شرع، تنظیم و ارائه گردید. بدیهی است این امر حسب ضرورت و به منظور تدوین قوانین و مقررات منطبق با شرع صورت گرفت و این هرگز بدان معنی نیست که آن قانون از جامعیت و کمال برخوردار بوده و فاقد هرگونه نقصانی است بلکه ممکن است نیازمند بازنگری مجدد باشد.

از طرف دیگر گاهی مسائلی در محاکم پیش می‌آمد که در قوانین مدونه پیش‌بینی نشده بود و قاضی نیز نمی‌توانست، حکم مسئله را از قوانین موجود استخراج نماید. وانگهی اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی را موظف نموده است که کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیافت، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و بدیهی است تمامی قضات به آسانی از عهده این مهم بر نمی‌آیند، خصوصاً در مسائل مستحدثه و نوپیدا که در متون و منابع معتبر فقهی نیز حکم روشنی پیرامون آنها وجود ندارد. در چنین مواردی راهنمایی و استخراج احکام شرعی مسائل مستحدثه قضائی، از دیگر اشتغالات مهم ایشان بود.

یکی دیگر از مشکلات قوه قضائیه، جایگزینی قضات بازنشسته و تصفیه شده با قضات جدید بود که غالباً آشنایی زیادی با کارهای اداری نداشتند. با توجه به اینکه شرط قضاوت از نظر شرع مقدس اسلام، رسیدن به درجه اجتهاد در مبانی فقهی است، ضروری بود که از فضلاء اهل علم و طلاب حوزه برای قضاوت استفاده شود، ولی با توجه به اینکه در حوزه علمیه قم و نجف، آقایان مدرسین بیشتر کتابهای عبادات مانند کتاب صلاه و کتاب صوم را تدریس می‌نمودند و تدریس کتابهای قضا، حدود، دیات و قصاص، در حوزه‌ها چندان معمول نبود، کسانی که متعهد بودند در قوه قضائیه کار بکنند، اکثراً با مسائل قضا آشنا نبودند. از طرف دیگر آنچه در کتب قضا نوشته شده است، تناسب چندانی با اوضاع اجتماعی جوامع امروزی ندارد. همه این عوامل دست به دست هم داده و مشکلات حادی را برای قوه قضائیه به بار آورده بودند.

برای حل این دو مشکل به طور همزمان، معظم له تدریس یک دوره خارج کتاب قضا را برای قضات آغاز کردند و همزمان، کتاب فقه‌القضا را به رشته تحریر در آوردند و در آن مسائل جدیدی را که در متون فقهی سابق وجود نداشت ولی پیدایش آنها در جوامع فعلی اقتضای فهم احکام شرعی آنها را دارد، مورد بحث و بررسی قرار دادند.

فعالیت علمی دیگر ایشان، بحث و بررسی علمی و فقهی، پیرامون مسائل مهم اقتصادی از قبیل امور بانکی و پولی، معاملات جاری کشور، نظام اقتصادی حاکم بر آن و... بود که به شدت مورد نیاز جمهوری نوپای اسلامی بود و قبل از آن هیچ کار گسترده اجرائی در زمینه آن انجام نگرفته بود. در این مسیر مطالعات گسترده‌ای در خصوص نظام اقتصاد آزاد و اقتصاد سوسیالیستی و مقایسه آنها با نظام اقتصاد اسلامی توسط معظم له صورت گرفت و نتایج آنها مکتوب شده است

### هجرت مجدد به قم

چهار دهم خرداد ۱۳۶۸ ه ش حضرت امام خمینی رحمه‌الله رحلت فرمودند. پس از این حادثه، حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی که در دوران حیات حضرت امام رحمه‌الله بارها تقاضای کناره‌گیری از مسئولیتها و پرداختن به اشتغالات علمی را از ایشان نموده و پاسخ منفی شنیده بودند، در شهریور همان سال به قم هجرت نمودند و اشتغالات جدیدی را به شرح زیر آغاز کردند:

ایشان از ابتدای اقامت مجدد در شهر مقدس قم، آغاز به تدریس خارج فقه و اصول نمودند که در این مدت (تا سال ۱۳۷۹ هـ ش) یک دوره خارج اصول و نیز یک دوره فقه جزائی اسلام شامل قضاء، حدود، قصاص، دیات و شهادات را تدریس نموده و آنها را به رشته تحریر در آورده‌اند که تا کنون کتابهای فقه القضاء، فقه الحدود و التعزیرات، فقه الديات و فقه القصاص منتشر شده و کتاب فقه الشهادات آماده طبع می‌باشد. همچنین در این مدت در ایام تعطیل حوزه علمیه قم، اقدام به تدریس کتاب شرکت و مباحث اجتهاد و تقلید و بیمه فرمودند که از آن میان کتاب فقه الشرکة و کتاب التأمین در یک جلد به طبع رسیده است.

پس از پایان بردن مباحث مهم کیفری، تدریس مباحث حقوقی و مدنی اسلام را در دستور کار خویش قرار دادند که به جهت اهمیت مضاربه و ابتلاء شدید جامعه به آن، آن را در اولویت قرار داده و تدریس آن را به پایان رساندند که انشاء الله به زودی به زیور طبع آراسته خواهد شد و در حال حاضر نیز مشغول به تدریس کتاب بیع می‌باشند.

### تأسیس و اداره دانشگاه (دارالعلم) مفید

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی، از دورانی که در قم مشغول تحصیل بودند، مانند هر طلبه و محصل درد آشنایی در مورد نواقص حوزه می‌اندیشیدند و آرزو داشتند روزی فرا برسد که این نواقص از حوزه بر طرف بشود. یکی از مهمترین نواقص حوزه این است که برنامه درسی آن همان برنامه سابق بوده و هیچ تحول و تغییری در آن ایجاد نشده است؛ لذا احکام مسائل جدیدی که در اثر تحولات جوامع و زندگی انسانها بوجود آمده است، در این کتابها یافت نمی‌شود و یا بحث کافی در مورد آنها نشده است. مسائل مهم دانش حقوق بویژه حقوق بین‌الملل همچون احکام مرزها، صلاحیتها، دریاها و مناطق تحت حاکمیت کشورها؛ مقاله‌نامه‌ها و میثاقهای بین‌المللی؛ تابعیتها؛ همچنین مسائل اقتصادی از قبیل بانک، بانکداری بدون ربا، بیمه، پول، و...؛ و نیز مسائل حکومتی و سیاسی و بحث و بررسی فقهی پیرامون نهادهای اجتماعی جدید چون قوای سه‌گانه، و همچنین علومى مانند جامعه‌شناسی، فلسفه و کلام جدید، علوم سیاسی و... به شکل آکادمیک و امروزی آنها، در حوزه‌ها مورد بحث و بررسی کامل قرار نگرفته و علیرغم نیاز شدید جوامع اسلامی به آنها، هنوز هم خلأهای فراوانی در این زمینه به چشم می‌خورد. از طرف دیگر طبیعی است که اداره حکومت اسلامی نیازمند متخصصین متعددی است که علاوه بر آشنایی کامل با علوم حوزوی، با علوم جدید نیز آشنایی کامل داشته و از توانایی کافی جهت پاسخگویی به مسائل جدید و بیان دیدگاه اسلام در مسائل مطروحه برخوردار باشند.

برای حل این مشکلات و نواقص و رفع آنها، هنگامی که ایشان تصمیم به اقامت مجدد در قم گرفتند، اقدام به تأسیس مؤسسه‌ای به نام دانشگاه علوم انسانی (دارالعلم) مفید نمودند. هدف از تأسیس این دانشگاه این است که علوم مورد نظر اسلام، یعنی علوم انسانی در آنجا تدریس شود و نظرات اسلام نیز در ردیف نظرات سایر مکاتب مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

در حال حاضر رشته‌های حقوق، اقتصاد، فلسفه، علوم سیاسی و علوم قرآن در این مؤسسه در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد تدریس می‌گردد و در نظر است مقطع دکتری نیز در دانشگاه ایجاد شده و افزون بر آن به تعداد رشته‌های تحصیلی نیز اضافه گردد. اینک قریب به ششصد دانشجو در این دانشگاه مطابق مقررات آموزش عالی کشور به تحصیل اشتغال دارند و

همزمان به طور مستقل به تحصیلات و پژوهشهای عالی حوزوی نیز می‌پردازند. شرط ورود طلاب به این مرکز علمی، اتمام شرح لمعه و اصول مظفر و داشتن مدرک دیپلم و قبولی در کنکور سراسری است. بعلاوه دانشجویان ورودی ملزم هستند که پس از ورود به این مؤسسه علاوه بر تحصیل دانشگاهی، تحصیل دروس حوزوی را نیز ادامه دهند.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام‌ظله)

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام‌ظله) / عبدالکریم موسوی اردبیلی، ۱۳۰۴  
مشخصات نشر: قم: نجات، ۱۴۲۲ق. = ۱۳۸۰.  
مشخصات ظاهری: ۶۵۱ ص.  
شابک: ۲۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۲۵۲۲-۳-۱؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ ششم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ یازدهم)  
یادداشت: چاپ ششم: زمستان ۱۳۸۲.  
یادداشت: چاپ یازدهم: پاییز ۱۳۸۵.  
یادداشت: عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل حضرت آیه‌الله العظمی موسوی اردبیلی (مدظله).  
یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.  
عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل حضرت آیه‌الله العظمی موسوی اردبیلی (مدظله).  
موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه  
رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/۵۸۶م ۱۳۸۰  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۰-۱۵۳۲۱

### توضیح المسائل

#### دیباچه

رساله توضیح المسائل به شیوه مرسوم، ابتدا بر اساس فتاوی زعیم بزرگوار شیعه حضرت آیه‌الله العظمی بر جرودی قدس سره به دقت و با زبانی ساده تهیه و چاپ گردید و در معرض استفاده مقلدان و اندیشمندان قرار گرفت و به سبب دقت و سلاست و انتساب به آن مرجع بزرگوار و استاد مسلم فقه، سالها توسط فقیهان متأخر حاشیه و تعلیقه زده شد و سپس با مزج حواشی در متن اصلی، رساله‌های بعدی تدوین گردید. حضرت آیه‌الله العظمی موسوی اردبیلی نیز ابتدا نظرات و فتاوی خود را به صورت حاشیه‌ای بر رساله مزبور نگاشتند و پس از رحلت امام خمینی قدس سره به علت این که رساله معظم له در دست بسیاری از مقلدان و فارسی زبانان موجود بود، حواشی خود را به اختصار به رساله مزبور اضافه نمودند که چندین بار مورد چاپ و تجدید نظر قرار گرفت و در اختیار علاقمندان گذاشته شد.

اما بازمینی و بازنگری رساله توضیح المسائل، ظهور مسائل جدید و مورد ابتلا، حذف مسائل غیر مورد ابتلا، تغییر در ساختار شکلی، جملات و ترتیب مسائل و برخی ابواب و توجه به نوآوریها و دقائق و کثرت تغییرات رساله پیشین، باعث گردید که رساله‌ای مستقل با ساختار فعلی تدوین شود تا به شیوه‌ای مناسب‌تر، در عین حفظ چهارچوب قبلی، پاسخگوی نیاز مراجعین و فرزندان گردد. لذا در این توضیح المسائل علاوه بر ذکر مسائل و نظرات جدید معظم له، متون مسائل تا اندازه‌ای روان‌تر و ترتیب ابواب فقهی و مسائل مناسب‌تر شده و ابواب و مسائلی که مورد نیاز بوده، اضافه گردیده است، و نیز مقدمه‌ای کوتاه و مناسب بر بیشتر ابواب فقهی نوشته شده است. البته بدیهی است که تدوین رساله‌ای که جامع بسیاری از احتیاجات و مسائل باشد، به چندین جلد می‌انجامد، لذا رعایت اختصار نیز باعث حذف برخی از مسائل و احاله آنان به کتاب‌ها و رساله‌های موضوعی و مستقل گردیده است که امید است در آینده‌ای نزدیک در حد توان در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در خاتمه لازم است از حضرات حجج اسلام آقایان سعید رهایی، احمد صادقی اردستانی، رضا قبادلو و مجید رضایی که در ترتیب و تهیه و مقابله این رساله مجدانه تلاش نموده‌اند سپاسگزاری گردد. امید است این اثر مورد قبول خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت‌علیهم السلام به ویژه امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد. دفتر حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی ربیع الأول ۱۴۲۲ ه ق

## تقلید

### احکام تقلید

«مسأله ۱» بر هر مکلفی واجب است تکالیف شریعت اسلام را آن چنانکه متوجه او می‌باشد انجام دهد. شرایط تکلیف چند چیز است:

الف - «بلوغ»؛ نشانه بالغ شدن دختر یا پسر یکی از سه چیز است:

اول: رویدن موی زبر و درشت زیر شکم و بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی در خواب یا بیداری. سوم: برای پسر تمام شدن پانزده سال قمری - هر چند وقتی سیزده سال او تمام شد، خوب است بنابر احتیاط مستحب واجبات را بجا آورد و از کارهای حرام اجتناب کند و زنهای نامحرم نیز خودشان را از او بپوشانند - و برای دختر تمام شدن نه سال قمری، و اگر سن دختر معلوم نباشد و آبستن شود یا خونی ببیند که صفات حیض را داشته باشد، حکم می‌شود که قبلاً بالغ شده است. ب - «عقل»؛ پس دیوانه تکلیفی ندارد.

ج - «توانایی انجام تکلیف و اختیار»؛ پس شخصی که به طور کلی از انجام وظایف خود عاجز است، تکلیفی ندارد.

«مسأله ۲» رویدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه و زیر بغل و نیز درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست مگر این که، انسان به واسطه اینها به بالغ شدن خود اطمینان یابد.

«مسأله ۳» اگر پسری به گمان این که فقط تمام شدن پانزده سال علامت بلوغ است به تکالیف خود عمل نکرده باشد، و بعد بفهمد که قبل از پانزده سالگی یکی از علائم بلوغ در او وجود داشته است، باید هر مقدار از نمازها و روزه‌ها و اعمالی را که می‌داند بر او واجب بوده و بجا نیاورده، قضا نماید و یا بجا آورد؛ ولی مقداری را که شک دارد لازم نیست قضا کند، هر چند خوب است به مقداری قضا نماید که اطمینان پیدا کند قضای آنچه را که ترک شده بجا آورده است.



«مسأله ۴» مسلمان باید به اصول دین یقین حاصل کند و یقین از هر راهی آمده باشد کفایت می‌کند، ولی در احکام غیر ضروری و غیر یقینی دین باید یا خود مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند - یعنی به دستور او عمل نماید - یا از راه احتیاط به گونه‌ای به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام بدانند و عده‌ای دیگر بگویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند آن را بجا آورد، پس بر کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد جامع شرایط تقلید نمایند.

«مسأله ۵» مرد یا زنی که به درجه اجتهاد رسیده - یعنی می‌تواند احکام شرعی را از روی ادله آن استنباط نماید - جایز نیست از دیگری تقلید نماید، ولی اگر فقط در بعضی از مسائل مجتهد باشد، باید در بقیه مسائل از مجتهد جامع شرایط تقلید کند و یا به احتیاط عمل نماید. همچنین کسی که هنوز به درجه اجتهاد نرسیده، نباید در مسائل شرعی فتوا دهد و چنانچه بدون داشتن قدرت استنباط در مسأله‌ای فتوا دهد، مسئول اعمال خود و تمام کسانی است که ناآگاهانه به گفته او عمل می‌کنند.

«مسأله ۶» تقلید در احکام، این است که در حین عمل تصمیم و التزام داشته باشد به احکامی که مجتهد از ادله شرعی استنباط کرده است عمل نماید و تقلید به این معنا، موضوع جواز یا وجوب بقاء بر تقلید میت و عدم جواز عدول از تقلید مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده، عادل و اعلم باشد (یعنی در فهمیدن حکم خدا از ادله شرعی و درک موضوعات از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد) و دنیا طلب نباشد - به طوری که منافات با عدالت داشته باشد - و همچنین بنابر مشهور مرد باشد.

«مسأله ۷» با توجه به گستردگی رشته‌های فقه و تخصصی بودن آنها، اگر در بین چند مجتهد هر کدام در یک یا چند رشته از مسائل فقهی از دیگران اعلم باشند، وجوب تقلید از آنها در همان رشته یا رشته‌ها، متعین است.

«مسأله ۸» عدالت، ملکه انجام واجبات و ترک محرمات است، و به وسیله حسن ظاهر شناخته می‌شود، و با شهادت دو مرد عادل یا شیاعی که موجب وثوق و اطمینان شود و یا هر طریق عقلایی که اطمینان آور باشد، ثابت می‌شود.

«مسأله ۹» مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: خود انسان اطمینان کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد و یا از خبر دادن شخص مورد اعتماد و آگاهی، به اعلم بودن او اطمینان یابد.

دوم: دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم: عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

«مسأله ۱۰» اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند و احتیاط مستحب آن است که از پرهیزکارترین و با تقواترین آنها تقلید کند.

«مسأله ۱۱» به دست آوردن فتوا (یعنی حکمی که مجتهد از ادله استنباط کرده است) به یکی از سه راه ذیل امکان پذیر است: اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می‌کنند. سوم: دیدن در رساله مجتهد در

صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد و یا ملاحظه دست خط او و یا هر راه عقلایی دیگری که انسان به آن اعتماد و اطمینان داشته باشد، مانند شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگو است.

«مسأله ۱۲» تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

«مسأله ۱۳» اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، مُقلِّدِ آن مجتهد (یعنی کسی که از آن مجتهد تقلید می کند) نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید: «احتیاط آن است که فلان طور عمل شود» مثلاً بفرماید: «احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه (یعنی: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) را بگویند»، مقلد باید یا به این احتیاط - که آن را احتیاط واجب می گویند - عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: «مسأله محلّ تأمل» یا «محلّ اشکال است».

«مسأله ۱۴» اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده احتیاط کند - مثلاً بفرماید: «اگر ظرف نجس را یک مرتبه در آب کُر بشویند پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند» - مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند بلکه، باید یا به فتوا عمل کند یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای مجتهد دیگر نزدیک تر به احتیاط باشد.

«مسأله ۱۵» تقلید از میّت ابتداءً جایز نیست ولی باقی ماندن بر تقلید میّت چنانچه مجتهد میّت اعلم از مجتهد زنده باشد، واجب است. و در صورت تساوی مجتهد زنده و میت در علم، بین بقاء بر تقلید میت و رجوع به زنده مخیر است؛ گرچه رجوع به مجتهد زنده بهتر و مطابق با احتیاط است. و چنانچه مجتهد زنده اعلم از مجتهد میّت باشد، رجوع به مجتهد زنده واجب است و بقاء بر تقلید میّت جایز نیست. و باید بقاء بر تقلید میّت به فتوای مجتهد زنده باشد. و اگر کسی در هنگام عمل التزام و تصمیم به عمل به فتوای مجتهد داشته است، برای بقاء در آن مسأله کافی است.

«مسأله ۱۶» اگر مقلد در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده عمل کند، نمی تواند دوباره آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد؛ مگر این که مجتهد میت اعلم باشد که در این صورت رجوع واجب است؛ ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل نماید و از عزم و تصمیم بر تقلید از مجتهد میّت در این مسأله بر نگشته باشد، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید؛ مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، در صورتی که از عزم و تصمیم بر تقلید از مجتهد میت در این مسأله برنگشته باشد، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

«مسأله ۱۷» بنابر احتیاط عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر جایز نیست، مگر این که مجتهد دوم اعلم باشد که در این صورت عدول واجب است.

«مسأله ۱۸» واجب است انسان مسایلی را که غالباً به آنها احتیاج دارد یاد بگیرد.

«مسأله ۱۹» اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، اگر می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، باید صبر کند و یا این که به احتیاط عمل نماید و اگر نمی تواند صبر کند، باید یا به احتیاط عمل نماید و یا با

مراعات الأعلّم بالأعلّم از مجتهد دیگر تقلید نماید و در هر حال چنانچه از انجام عمل محذوری لازم نیاید، می تواند عمل را بجا آورد، اما اگر معلوم شد که عمل او مخالف واقع یا فتوای مجتهد اعلم بوده، باید دوباره آن را انجام دهد.

«مسأله ۲۰» اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید و بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، باید اشتباه را برطرف کند و چنانچه فتوای آن مجتهد تغییر کند نیز بنا بر احتیاط باید به او خبر دهد که فتوا تغییر کرده، خصوصاً اگر کسی که فتوا برای او نقل شده در اعمال خود به گفته ناقل فتوا اعتماد می نماید.

«مسأله ۲۱» اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد یا احتمال دهد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا این که عمل او با فتوای مجتهدی مطابق باشد که فعلاً باید از او تقلید کند، یا مطابق با فتوای مجتهدی باشد که در حین عمل وظیفه اش تقلید از او بوده، و یا عمل او مطابق با احتیاط باشد، و گرنه باید هر مقدار از عباداتی را که می داند درست به جا نیاورده قضا کند، هر چند احتیاط مستحب این است که به قدری قضا نماید که یقین کند چیزی بر عهده اش باقی نمانده است.

«مسأله ۲۲» در صورتی که رأی مجتهد تغییر کند، مقلد نمی تواند بر رأی قبلی مجتهد باقی بماند، و اگر شک کند که رأی مجتهد تغییر کرده است یا نه، می تواند تا مشخص شدن آن بر رأی قبلی باقی بماند.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

«مسأله ۲۳» آب یا مطلق است یا مضاف؛ آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند - مثل آب هندوانه و گلاب - یا با چیزی مخلوط شده باشد که دیگر به آن آب نگویند - مثل آبی که با گل و مانند آن مخلوط شود - و غیر اینها آب مطلق است که بر پنج قسم است:

اول: آب کُر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

### ۱ - آب کُر

«مسأله ۲۴» آب کُر بنا بر احتیاط مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و عمق آن هر یک سه و جب و نیم است بریزند، آن ظرف را پُر کند، گرچه گنجایش ظرفی که درازا و پهنا و عمق آن هر یک سه و جب باشد کافی است و وزن آن بیست مثقال کمتر از صد و بیست و هشت من تبریز است و به حسب کیلوی متعارف، تقریباً ۳۸۴ کیلو گرم می شود.

«مسأله ۲۵» کُر بودن آب به سه طریق ثابت می شود:

اول: خود انسان به کُر بودن آن اطمینان پیدا کند. دوم: دو مرد عادل به کُر بودن آن خبر دهند، گرچه خبر دادن یک نفر نیز چنانچه موجب اطمینان شود، کفایت می کند. سوم: گفتن «ذو الید» (یعنی کسی که آب در اختیار اوست)، مثلاً اگر صاحب خانه خبر دهد که آب به قدر کُر است، کُر بودن آن ثابت می شود.

«مسأله ۲۶» اگر عین نجس مانند ادرار و خون به آب کُر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند، آب کُر

نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

«مسئله ۲۷» اگر بوی آب کُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

«مسئله ۲۸» اگر عین نجس مانند ادرار، به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد، تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس می‌شود.

«مسئله ۲۹» آب فواره اگر متصل به کُر باشد، بنا بر احتیاط آب نجس را در صورتی پاک می‌کند که با آن مخلوط شود، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند، مگر این که فواصل قطرات کم باشد و آب با فشار به گونه‌ای بریزد که متصل به حساب آید و با آب نجس مخلوط شود که در این صورت کفایت می‌کند.

«مسئله ۳۰» اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و پس از بستن شیر اجزای نجس در آن نباشد پاک، وگرنه نجس است.

«مسئله ۳۱» اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن بقدر کُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و هر مقدار از یخ که آب شود نیز نجس است.

«مسئله ۳۲» آبی که قبلاً به اندازه کُر بوده و انسان شک دارد که از کُر کمتر شده یا نه، مثل آب کُر است، یعنی چیز نجس شده را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، ولی آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد که به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر را ندارد.

«مسئله ۳۳» اگر انسان نداند که آبی به اندازه کُر هست یا نه و نیز نداند که قبلاً کُر بوده یا قلیل، چنانچه به واسطه ملاقات با نجاست، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود و برای پاک کردن چیزی که نجس شده، حکم آب قلیل را دارد.

## ۲ - آب قلیل

«مسئله ۳۴» آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از مقدار کُر کمتر باشد.

«مسئله ۳۵» اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالا تر از آن است پاک می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود، در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود، ولی اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

«مسئله ۳۶» آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجسی ریخته شده و از آن جدا می‌گردد، نجس است. همچنین باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کرد؛ ولی آبی که با آن مخرج ادرار و مدفوع شسته شده با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون، همراه ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد. چهارم: ذره‌های مدفوع در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳ - آب جاری

«مسأله ۳۷» آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد - مانند: آب چشمه و قنات - و یا متصل به ماده‌ای - مانند برف - باشد که عرفاً باعث استمرار جریان آن شود.

«مسأله ۳۸» آب جاری اگرچه کمتر از گُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

«مسأله ۳۹» اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده، نجس است و طرفی که متصل به چشمه است، اگرچه کمتر از گُر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه گُر بوده یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشند، پاک و گرنه نجس‌اند.

«مسأله ۴۰» آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی به گونه‌ای است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است؛ ولی اگر جوشش آن ضعیف و غیر محسوس باشد، بنابر احتیاط حکم آب راکد را دارد.

«مسأله ۴۱» آب راکد کنار نهر که متصل به آب جاری است، در نجس نشدن حکم آب جاری را دارد.

«مسأله ۴۲» چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

«مسأله ۴۳» آب حوض حمام و مانند آن اگرچه کمتر از گُر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه گُر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

«مسأله ۴۴» آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوشها می‌ریزد و همچنین آب لوله‌های ساختمان‌ها اگر متصل به گُر باشند، در حکم آب گُر است.

«مسأله ۴۵» آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از زمین نمی‌جوشد و متصل به ماده‌ای مانند برف که عرفاً موجب استمرار جریان آن شود نیز نمی‌باشد، چنانچه کمتر از گُر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود؛ اما اگر با فشار جریان داشته باشد و قسمتی از آن با نجاست تماس پیدا کند، قسمت‌های قبل از آن نجس نمی‌شود.

#### ۴ - آب باران

«مسأله ۴۶» اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، هر جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید به گونه‌ای باشد که بگویند باران می‌آید و در زمین سخت مانند آسفالت آب جاری شود، و در فرش و لباس و مانند اینها باید آب نفوذ کند، ولی فشار دادن لازم نیست.

«مسأله ۴۷» اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد یا بو، رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می‌باشد.

«مسأله ۴۸» اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

«مسأله ۴۹» اگر بر زمین نجسی باران بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال اتصال به آبی که باران بر آن می‌بارد، به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

«مسأله ۵۰» خاک نجسی که به واسطه باران گل شده و آب آن را فراگرفته است، پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

«مسأله ۵۱» اگر آب باران در جایی جمع شود - اگرچه کمتر از کُر باشد - مادامی که باران بر آن می‌بارد، چنانچه چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

«مسأله ۵۲» اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و آب باران به زمین نجس نیز برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد، ولی چنانچه فرش با زمین فاصله داشته باشد و آب باران از فرش عبور کرده و بر روی زمین بچکد، بنابر احتیاط زمین پاک نمی‌شود.

«مسأله ۵۳» اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کُر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران نجاست به آن برسد، نجس می‌شود.

«مسأله ۵۴» اگر آب حوض نجس باشد و باران بر آن بیارد، بنابر احتیاط به شرطی پاک می‌شود که آب حوض با آب باران مخلوط شود

## ۵ - آب چاه

«مسأله ۵۵» اگر نجاست به آب چاهی که از زمین می‌جوشد - اگرچه کمتر از کُر باشد - برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، به مقداری که در کتابهای مفصل نوشته شده، از آن آب بکشند.

«مسأله ۵۶» اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط وقتی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

## احکام آبها

«مسأله ۵۷» آب مضاف، چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است.

«مسأله ۵۸» اگر چیز نجس به آب مضاف برسد آن را نجس می‌کند، ولی چنانچه آب مضاف از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری از آن که به چیز نجس رسیده، نجس و مقداری که بالا-تر از آن است پاک می‌باشد؛ مثلاً- اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی‌شود.

«مسأله ۵۹» اگر آب مضاف نجس، به گونه‌ای با آب کُر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می‌شود.

«مسأله ۶۰» آبهای معدنی و آب برخی دریاچه‌ها که با نمک مخلوط شده‌اند و نیز آب لوله کشی که در آن کُلر ریخته‌اند،

حکم آب مطلق را دارند، مگر این که مقدار چیز مخلوط شده به قدری زیاد باشد که به آن «آب مطلق» نگویند.

«مسئله ۶۱» آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل نیز با آن صحیح است، ولی آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است.

«مسئله ۶۲» آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

«مسئله ۶۳» اگر نجاست به آب کُر یا جاری و مانند آنها برسد و بو، رنگ یا طعم آن را تغییر ندهد ولی پس از مدتی بو یا رنگ یا طعم آن آب تغییر کند، چنانچه معلوم شود این تغییر به سبب آن نجاست بوده، بنا بر احتیاط آن آب نجس می‌شود.

«مسئله ۶۴» آبی که به واسطه نجاست، بو یا رنگ یا طعم آن تغییر کرده، چنانچه به خودی خود و بدون اتصال به آب کُر یا جاری و مانند آنها تغییر آن از بین برود، پاک نمی‌شود.

«مسئله ۶۵» آبی که عین نجاست، مثل خون و ادرار به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کُر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود - مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - نجس نمی‌شود.

«مسئله ۶۶» آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار در آن ریخته شده و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کُر یا جاری متصل شود یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد یا آب باران در هنگام باریدن، از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، بنا بر احتیاط به شرطی پاک می‌شود که با آب باران یا کُر یا جاری مخلوط شود.

«مسئله ۶۷» به آبی که هنگام برطرف کردن نجاست از چیز نجس جدا می‌شود «غُساله» می‌گویند. اگر چیز نجس را در آب کُر یا جاری فرو برند، چنانچه عین نجاست برطرف شده باشد، غساله آن پاک است؛ ولی اگر بخواهند با آب قلیل چیز نجسی را آب بکشند، غساله اول آن که به خودی خود یا به وسیله فشار از آن خارج می‌شود نجس است و اگر از چیزهایی است که دو مرتبه باید شسته شود، از غساله دوم نیز باید اجتناب نمایند.

«مسئله ۶۸» آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

«مسئله ۶۹» نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک است، ولی خوردن آن مکروه می‌باشد.

## نجاسات

### نجاسات یازده چیز هستند

«مسئله ۷۰» نجاسات یازده چیز هستند:

اول: ادرار، دوم: مدفوع، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم:

## ۱ و ۲ - ادرار و مدفوع

«مسأله ۷۱» ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند) نجس است و اگر خون جهنده نداشته باشد نیز بنا بر احتیاط واجب باید از ادرار و مدفوع آن اجتناب کرد، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

«مسأله ۷۲» فضله پرندگان حرام گوشت نجس نیست گرچه احتیاط آن است که از آن اجتناب شود.

«مسأله ۷۳» ادرار و مدفوع حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان آن را وطی کرده (یعنی با آن نزدیکی نموده) و همچنین ادرار و مدفوع گوسفندی که با خوردن شیر خوک گوشت آن محکم شده باشد، بنا بر احتیاط نجس است.

## ۳ - منی

«مسأله ۷۴» منی حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و بنا بر احتیاط باید از منی حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد نیز اجتناب کرد.

## ۴ - مُردار

«مسأله ۷۵» مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت، و چه خودش مرده باشد و چه به صورتی که شرع دستور داده، کشته نشده باشد، و ماهی چون خون جهنده ندارد - اگرچه در آب بمیرد - پاک است.

«مسأله ۷۶» برخی از اجزاء مردار انسان و حیوان (به غیر از سگ، خوک، و کافر غیر کتابی) که روح ندارند، یعنی اگر آسیبی به آنها برسد ایجاد ناراحتی نمی‌کند، مثل پشم، مو، کرک، و قسمتی از دندان، پاک می‌باشند.

«مسأله ۷۷» اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است، ولی گوشت، پوست یا عضوی که از انسان جدا و به قسمت دیگر بدن یا به انسان دیگری متصل می‌گردد، در صورتی که جزء بدن وی محسوب شود، پاک است.

«مسأله ۷۸» پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که هنگام افتادن آنها رسیده، اگرچه آن را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط مستحب، باید از پوست مختصری که موقع افتادن آن رسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

«مسأله ۷۹» تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن بسته شده باشد، پاک است ولی، ظاهر آن را باید آب کشید.

«مسأله ۸۰» اگر بره و بزغاله و مانند آنها پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.



«مسأله ۸۱» داروهای روان، عطر، روغن، واکس، صابون، مواد خوراکی و مانند آنها که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، اگر انسان نداند نجس شده اند، پاک هستند.

«مسأله ۸۲» گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود و یا در دست مسلمان می باشد، پاک است، ولی اگر بدانند آن مسلمان آنها را از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

## ۵ - خون

«مسأله ۸۳» خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند) نجس است، پس خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاک است.

«مسأله ۸۴» اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است، اما خوردن آن حرام است مگر این که در عضو مستهلک باشد؛ ولی خونی که به علت نفس کشیدن یا به واسطه قرار داشتن سر حیوان در جای بلند، به داخل بدن حیوان برمی گردد، نجس است.

«مسأله ۸۵» بنابر احتیاط واجب باید از خونی که در تخم مرغ است اجتناب کرد و خوردن آن نیز حرام است، اگرچه خون را با زرده تخم مرغ چنان به هم بزنند که از بین برود؛ ولی اگر خون را به نحوی از زرده جدا کنند که پوست نازک روی آن پاره نشود، خوردن زرده و سفیده اشکال ندارد.

«مسأله ۸۶» خونی که گاهی هنگام دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

«مسأله ۸۷» اگر خونی که از لای دندانها بیرون می آید به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است ولی احتیاطاً نباید آب دهان را فرو ببرد.

«مسأله ۸۸» خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر به گونه ای شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود و خارج کردن آن مشقت نداشته باشد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت داشته باشد، باید اطراف آن را به گونه ای که نجاست زیاد نشود، بشویند و بنابر احتیاط مستحب پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

«مسأله ۸۹» اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

«مسأله ۹۰» اگر هنگام جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

«مسأله ۹۱» زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است یا نه، پاک می باشد.

## ۶ و ۷ - سگ و خوک

«مسأله ۹۲» سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت های آنها، نجس است؛

## ۸ - کافر

«مسأله ۹۳» کافر (یعنی کسی که منکر خدا است و یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم را قبول ندارد و همچنین کسی که در یکی از اینها شک داشته باشد) نجس است ولی بنابر اقوی اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) پاک هستند؛ و کسی که ضروری دین (یعنی چیزی مثل نماز و روزه که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند) را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز به انکار خدا، توحید یا نبوت بازگشت داشته باشد، کافر و نجس می‌باشد و در غیر این صورت نجس نیست.

«مسأله ۹۴» تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

«مسأله ۹۵» اگر پدر و مادر بچه غیر ممیز، کافر غیر کتابی باشند، بنابر احتیاط واجب باید از آن بچه نیز اجتناب شود و اگر بچه ممیز بوده و اظهار کفر کند، نجس می‌باشد؛ ولی اگر یکی از والدین مسلمان یا اهل کتاب باشند، بچه نیز پاک است و اگر پدر و مادر کافر بوده ولی پدر بزرگ یا مادر بزرگ او مسلمان باشند، پاک بودن بچه منوط بر این است که آنها کفالت وی را بر عهده داشته باشند، اما بچه‌ای که پدر و مادر او بعد از تولد او مرتد شده‌اند، پاک است.

«مسأله ۹۶» کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، مگر این که بچه باشد و در مناطق اسلامی پیدا شود.

«مسأله ۹۷» اگر مسلمانی به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام در حال اختیار و سلامت عقل دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## ۹ - شراب و مایعات مست کننده

«مسأله ۹۸» شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه بخودی خود روان باشد، نجس است اگرچه به وسایطی جامد شده باشد، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

«مسأله ۹۹» استفاده از عطرها یا ادکلن‌ها در صورتی که انسان نداند از چیز مست کننده روان ساخته شده‌اند اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۰» الکل صنعتی که برای رنگ کردن در، میز، صندلی و مانند اینها به کار می‌رود، اگر انسان نداند که از مایع مست کننده درست کرده‌اند یا نه، پاک می‌باشد.

«مسأله ۱۰۱» اگر از نفت که ماده‌ای مایع و روان است الکل به دست آورند، در صورتی که مست کننده نباشد پاک است.

«مسأله ۱۰۲» اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، تا قبل از آن که سرکه شود، چنانچه مست کننده باشد، حرام و نجس است، و اگر معلوم نباشد که مست کننده است یا نه، حرام بوده و بنابر احتیاط واجب نجس است، و چنانچه به واسطه پختن جوش بیاید، تا قبل از کم شدن دو ثلث آن خوردن آن حرام است ولی نجس نمی‌باشد، مگر آن که معلوم شود مست کننده است که در این صورت نجس هم می‌باشد.

«مسأله ۱۰۳» اگر خرما، مویز، کشمش و آب آنها جوش بیایند، بنابر احتیاط حکم انگور و آب آن را دارند، خصوصاً در

کشمش.

«مسأله ۱۰۴» هر مایعی که مست کننده باشد، مقدار کم آن نیز حرام و نجس است، ولو این که به جهت کم بودن، مست کننده نباشد.

## ۱۰ - فُقَاع

«مسأله ۱۰۵» فُقَاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند، نجس است؛ ولی آبی که به دستور پزشک از جو می گیرند و مست کننده نیست و به آن «ماء الشعیر» می گویند، پاک است.

## ۱۱ - عرق شتر نجاستخوار

«مسأله ۱۰۶» عرق شتر نجاستخوار (یعنی شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده) بنا بر احتیاط نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند، اجتناب از عرق آنها لازم نیست. ادرار و مدفوع هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است.

«مسأله ۱۰۷» گوشت، شیر و تخم حیوان نجاستخوار نجس نیست، ولی خوردن آن حرام می باشد.

## عرق جُنُب از حرام

«مسأله ۱۰۸» عرق جنب از حرام، خواه جنابت به واسطه زنا، لواط، استمناء و یا غیر آن باشد، نجس نیست و می توان با لباس یا بدن آلوده به آن نماز خواند.

## راه ثابت شدن نجاست

«مسأله ۱۰۹» نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می شود:

اول: خود انسان از هر راهی وثوق و اطمینان پیدا کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید؛ بنا بر این غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان بی پروا و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد. دوم: گفتن «ذوالید» - یعنی کسی که چیزی در اختیار او است - مثلاً همسر یا خدمتکار انسان بگوید که ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می باشد، مشروط بر این که متهم به دروغگویی نباشد. سوم: دو مرد عادل بگویند که چیزی نجس است.

«مسأله ۱۱۰» اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس یا پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند در پاکی چیزی شک کند، مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا

نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، آن چیز پاک می‌باشد، مگر در مورد آب مشکوکی که بعد از ادرار و قبل از استبراء و یا بعد از خروج منی و قبل از ادرار کردن خارج می‌شود که محکوم به نجاست است.

«مسأله ۱۱۱» چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و اگر شک کند چیز پاکی نجس شده یا نه، پاک است و حتی اگر بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند.

«مسأله ۱۱۲» کسی که در طهارت و نجاست دچار وسواس است، لازم نیست به برطرف شدن نجاست اطمینان پیدا کند، بلکه باید بدون توجه به وسوسه‌های نفسانی خود به متعارف مردم نگاه کرده و ببیند آنها در چه مواردی اطمینان به طهارت و نجاست پیدا می‌کنند و همانند آنان عمل نماید. همچنین اگر در مسائل وضو، غسل و سایر عبادات نیز وسواس داشته باشد، باید به همین ترتیب عمل نماید. اگر چنین شخصی به وسوسه‌های نفسانی خود اعتنا نماید، شیطان در او طمع کرده و به تدریج در اعتقادات و امور روزمره او نیز شک و تردید ایجاد می‌نماید.

«مسأله ۱۱۳» اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام یک از آنها نجس است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خود او نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و از آن دیگری است، اجتناب از آن لازم نیست.

### راه نجس شدن چیزهای پاک

«مسأله ۱۱۴» اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به گونه‌ای تر باشد که رطوبت یکی به دیگری سرایت کند، چیز پاک نجس می‌شود و اگر رطوبت به قدری کم باشد که به دیگری سرایت نکند، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

«مسأله ۱۱۵» اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه و یا شک کند که رطوبت یکی از آنها به دیگری سرایت کرده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی‌شود.

«مسأله ۱۱۶» اگر عین نجس با چیزی ملاقات کند و آن را نجس نماید، چنانچه آن چیز با چیز دوم ملاقات کند، آن نیز نجس می‌شود و همچنین اگر آن چیز دوم با چیز سوم ملاقات کند، و اگر آن چیز سوم با چیز چهارمی ملاقات کند نیز بنا بر احتیاط واجب حکم به نجاست آن چیز چهارم می‌شود، ولی اگر چیزی با آن چیز چهارم ملاقات کند، نجس نمی‌شود. این حکم در جایی است که عین رطوبت چیز اول به چیزهای بعدی منتقل نشود، وگرنه همه آنها نجس می‌شوند هر چند تعداد واسطه‌ها زیاد باشد.

«مسأله ۱۱۷» اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است برسد، نجس نمی‌شود، ولی اگر چیزی قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می‌شود.

«مسأله ۱۱۸» اگر زمین، پارچه و مانند آن رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است؛ و همچنین است خیار و خرزبه و مانند آن.

«مسأله ۱۱۹» اگر شیره یا روغن و مانند آن روان باشد، به محض این که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود ولی اگر روان نباشد، فقط نقطه‌ای که نجاست به آن رسیده نجس می‌شود.

«مسأله ۱۲۰» اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن نیز تراست

بنشینند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند، پاک است.

«مسئله ۱۲۱» اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود. و اگر عرق به جای دیگر نرود، جاهای دیگر بدن پاک است.

«مسئله ۱۲۲» اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

«مسئله ۱۲۳» اگر آفتابه‌ای را که زیر آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب به گونه‌ای زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود و آب با فشار از آفتابه خارج نشود، آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می‌شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود یا آب با فشار از آفتابه خارج شود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

«مسئله ۱۲۴» اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج مدفوع وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست.

«مسئله ۱۲۵» اگر آب دهان و بینی در داخل دهان یا بینی به خون برسد و بعد از خارج شدن به خون آلوده نباشد پاک است.

### احکام چیزهایی که نجس شده‌اند

«مسئله ۱۲۶» خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است؛ و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می‌باشد، بلکه اگر ضرر نیز نداشته باشد، نباید به آنان خورانده شود؛ ولی غذاهایی را که نجس شده‌اند، در صورتی که به واسطه سرایت نجاست از دست خود طفل نجس شده باشند، می‌توان به طفل خوراند، و گرنه بنا بر احتیاط نباید به او بخوراند.

«مسئله ۱۲۷» فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگرچه نجس بودن آن را به خریدار یا عاریه گیرنده نگویند، اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده یا خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، بنا بر احتیاط باید نجس بودن آن را به او بگوید.

«مسئله ۱۲۸» اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

«مسئله ۱۲۹» اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا لوازم کسانی که وارد خانه او می‌شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده و نجس شده است، لازم نیست به آنان بگوید، مگر آن که صاحب خانه باعث نجس شدن آنها شده باشد.

«مسئله ۱۳۰» اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه به گونه‌ای با آنان معاشرت داشته باشد که بداند به واسطه نگفتن، خود او نیز نجس می‌شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

«مسئله ۱۳۱» اگر چیزی که عاریه کرده نجس شود، چنانچه بداند که صاحب آن چیز، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال

می‌کند، واجب است به او بگوید و اگر نداند نیز بنا بر احتیاط واجب باید به او بگوید.

«مسئله ۱۳۲» بجه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، بنا بر احتیاط دوباره باید آن را آب کشید و اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط آن است که از آن اجتناب کند.

«مسئله ۱۳۳» نجس کردن خط و ورق قرآن و زمین، بنا و فرش مسجد، حرام است و اگر نجس شوند باید فوراً آنها را پاک کنند و نجس کردن حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام حرام است و اگر نجس شوند، چنانچه جزئی از مسجد باشند و یا بی‌احترامی محسوب شود باید فوراً تطهیر شوند و چنانچه بی‌احترامی نیز نباشد احتیاط آن است که آن را پاک کنند.

«مسئله ۱۳۴» اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

«مسئله ۱۳۵» گذاشتن قرآن روی عین نجس - مانند خون و مردار - اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

«مسئله ۱۳۶» نوشتن قرآن با مرکب نجس - اگرچه یک حرف آن باشد - حرام است و اگر نوشته شود، باید به واسطه تراشیدن و مانند آن، کاری کنند که نوشته از بین برود.

«مسئله ۱۳۷» احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن در دست اوست، در صورت امکان از او بگیرند.

«مسئله ۱۳۸» دادن قرآن به دست کفار و اهل کتاب به امید هدایت آنان و به منظور مطالعه و بررسی و درک آیات آن، در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک و اهانت نباشد و واقعاً بخواهند از آن استفاده کنند، مانعی ندارد.

«مسئله ۱۳۹» اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده - در محل نجسی چون مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن، اگرچه خرج داشته باشد، واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربتی که از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا ائمه علیهم السلام است در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند آن تربت به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

## مُطَهَّرَات

### پاک کننده‌ها

«مسئله ۱۴۰» یازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را «مُطَهَّرَات» می‌گویند:

اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: کم شدن دو سوم آب انگوری که جوش آمده، ششم: انتقال هفتم: اسلام، هشتم: تبعیت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: استبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان؛ و احکام آنها به تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

«مسأله ۱۴۱» آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند. دوم: پاک باشد. سوم: هنگام شستن چیز نجس آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند. چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، شرطهای دیگری نیز دارد که بعداً گفته می‌شود.

«مسأله ۱۴۲» ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در آب کُر و جاری نیز احتیاط سه مرتبه شستن است، اگرچه یک مرتبه شستن در کُر و جاری کافی است، ولی برای تطهیر ظرفی که سگ از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید مقداری آب با خاک پاک مخلوط کنند - به حدی که از خاک بودن خارج نشود - و ظرف را با آن خاک مال کنند و بعد آن را با آب قلیل دو مرتبه بشویند و احتیاط واجب آن است که اگر با آب کُر یا جاری نیز آن را می‌شویند، دو مرتبه بشویند و ظرفی را که سگ لیسیده یا آب دهانش در آن ریخته شده، بنابر احتیاط واجب ابتدا خاک مال کرد و سپس سه مرتبه با آب قلیل و یا دو مرتبه با آب کُر یا جاری شست.

«مسأله ۱۴۳» اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نتوان آن را خاک مال کرد، باید مقداری آب با خاک مخلوط کنند - به حدی که از خاک بودن خارج نشود - و آن را داخل ظرف بریزند و ظرف را به شدت حرکت دهند تا خاک به تمام اطراف آن برسد.

«مسأله ۱۴۴» ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، باید هفت مرتبه با آب قلیل شست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب در کُر و جاری نیز باید هفت مرتبه شسته شود و احتیاط مستحب آن است که خاک مال نیز شود. ظرفی که خوک آن را بلیسد و یا آب دهانش در آن بریزد نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

«مسأله ۱۴۵» اگر بخواهند ظرفی را که با شراب نجس شده آب بکشند، بهتر است هفت مرتبه بشویند، اگرچه سه بار شستن با آب قلیل و یا یک بار شستن با آب کُر یا جاری کفایت می‌کند.

«مسأله ۱۴۶» اگر کوزه‌ای را که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن نفوذ کرده، در آب کُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن نیز پاک شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و نفوذ رطوبت کافی نیست.

«مسأله ۱۴۷» ظرف نجس را به دو نوع می‌توان با آب قلیل آب کشید: یکی آن که آن را سه مرتبه پرکنند و خالی کنند، دیگر آن که سه مرتبه قدری آب در آن بریزند و در هر مرتبه آب را به گونه‌ای در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بعد بیرون بریزند.

«مسأله ۱۴۸» اگر ظرف بزرگی، مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه بخواهند با آب قلیل آن را پاک کنند باید سه مرتبه آن را از آب پر و خالی کنند و یا سه مرتبه آب را به گونه‌ای در آن بریزند که تمام اطراف آن شسته شود و یا سه مرتبه مقداری آب در آن بریزند و در هر مرتبه آن آب را به گونه‌ای در آن بگردانند که آب به تمام اطراف آن برسد، و در هر مرتبه آبی را که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر مرتبه، ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند و اگر ظرف بزرگ را با آب کُر می‌خواهند آب بکشند، یک بار شستن کافی است.

«مسأله ۱۴۹» اگر مس نجس و مانند آن را ذوب کنند و وسیله‌ای با آن بسازند و آن را آب بکشند، ظاهر آن پاک می‌شود.

«مسأله ۱۵۰» اگر تنوری با ادرار نجس شود، چنانچه دو مرتبه آب قلیل را از بالا به گونه‌ای در آن بریزند که تمام اطراف آن را فرا بگیرد، پاک می‌شود و اگر به همین صورت آب کُر در آن بریزند، یک مرتبه کافی است و در غیر ادرار، اگر بعد از

برطرف شدن نجاست، یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بعد آنها را بیرون بیاورند و سپس آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

«مسأله ۱۵۱» اگر چیز نجسی را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کُر یا جاری به گونه‌ای فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود.

«مسأله ۱۵۲» اگر بخواهند چیزی غیر از ظروف را که با ادرار نجس شده با آب قلیل آب بکشند، باید یک مرتبه آب روی آن بریزند و پس از آن که آب از آن جدا شد و چیزی از ادرار در آن باقی نماند، یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند تا پاک شود، ولی در لباس و فرش و مانند آنها، باید بعد از هر دفعه آن را فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید. (غُساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته شده خود بخود یا به وسیله فشار خارج می‌شود).

«مسأله ۱۵۳» اگر چیزی با ادرار بچه شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه به گونه‌ای روی آن آب بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند آنها، چنانچه با آب قلیل آب کشیده شوند، بنابر احتیاط فشار دادن لازم است.

«مسأله ۱۵۴» اگر چیزی غیر از ظروف با غیر ادرار نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می‌گردد؛ و نیز اگر در مرتبه اول که آب روی آن می‌ریزند، نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست نیز آب روی آن بیاید، پاک می‌شود، ولی در هر صورت، لباس و مانند آن را چنانچه با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید.

«مسأله ۱۵۵» اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کُر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود.

«مسأله ۱۵۶» اگر ظاهر گندم، برنج، صابون و مانند آنها نجس شود، با فرو بردن در کُر و جاری پاک می‌گردد.

«مسأله ۱۵۷» اگر گندم، برنج، صابون و مانند آنها مدتی در آب نجس قرار داده شوند و باطن آنها نیز نمناک شود، نجس شدن باطن آنها مشکل است، زیرا احتمال این که آب به صورت روان و مایع به داخل آنها نفوذ نکرده بلکه فقط به صورت رطوبت جذب شده باشد، قوی است.

«مسأله ۱۵۸» اگر ظاهر برنج، گوشت یا چیزی مانند آنها با ادرار نجس شده باشد و بخواهند با آب قلیل آن را آب بکشند، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود و ظرف آن نیز پاک می‌گردد و اگر با غیر ادرار نجس شده باشد، یک مرتبه آب ریختن کفایت می‌کند مگر این که خود ظرف نیز قبل از ریختن آب نجس شده باشد که در این صورت سه مرتبه شستن لازم است، ولی اگر بخواهند لباس و مانند آن را که برای پاک شدن باید فشار داده شود در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غُساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

«مسأله ۱۵۹» لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کُر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، حتی اگر هنگام فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون آید.

«مسأله ۱۶۰» ماشین‌های لباسشویی در صورتی که اطمینان پیدا شود آب لوله‌کشی شهر به لباسها متصل و بر همه آنها مسلط شده، پاک کننده‌اند، اگرچه غُساله آن به تدریج خارج گردد، ولی شستن به وسیله ماشین‌هایی که تماس آب به تمام لباس به تدریج و پس از قطع آب و به وسیله دَوَران انجام می‌شود، حکم شستن با آب قلیل را دارد.



«مسأله ۱۶۱» اگر لباسی را در آب کُر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که آن لجن از رسیدن آب به لباس جلوگیری کرده، آن لباس پاک است.

«مسأله ۱۶۲» اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اِشنان یا پودر و صابون لباسشویی در آن دیده شود، در صورتی که بدانند که خورده گل یا اِشنان یا پودر و صابون با آب شسته شده، پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اِشنان یا پودر و صابون رسیده باشد، ظاهر گل و اِشنان یا پودر و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

«مسأله ۱۶۳» هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ، احتمال عرفی داده شود که ذره‌های نجاست در آن چیز باقی مانده، آن چیز پاک نیست.

«مسأله ۱۶۴» اگر نجاست بدن را در آب کُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب فرو رفتن لازم نیست.

«مسأله ۱۶۵» اگر آب را در دهان بگردانند و آن را به تمام غذای نجسی که بین دندانها مانده برسانند، آن غذا پاک می‌شود.

«مسأله ۱۶۶» اگر موی سر و صورت زیاد باشد و آن را با آب قلیل آب بکشند، پاک می‌شود و فشار دادن لازم نیست.

«مسأله ۱۶۷» اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً هنگام آب کشیدن آب به آن جا می‌رسد، چنانچه آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود، با پاک شدن جای نجس آنجا نیز پاک می‌شود. همچنین اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، هر دو پاک می‌شوند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتان آب بریزند، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتان پاک می‌شوند.

«مسأله ۱۶۸» گوشت و دنبه‌ای که نجس شده‌اند و همچنین بدن یا لباسی که چربی کمی دارند و آن چربی از رسیدن آب به آنها جلوگیری نمی‌کند، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شوند.

«مسأله ۱۶۹» اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به گونه‌ای چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید اول چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

«مسأله ۱۷۰» اگر چیز نجسی را که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه زیر شیری که متصل به کُر است بشویند، پاک می‌شود؛ و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، با همان مقدار آب شیر پاک می‌گردد؛ اما اگر آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب از شیر روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نداشته باشد.

«مسأله ۱۷۱» اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه هنگام آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده باشد، آن چیز پاک است.

«مسأله ۱۷۲» زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد، ولی زمینی که سطح آن از شن یا ریگ است - چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود - با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگها نجس می‌ماند.

«مسأله ۱۷۳» اگر زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود نجس شود، در صورتی با آب قلیل

پاک می‌گردد که به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود، و اگر بیرون نرود، جایی که آبها جمع می‌شوند نجس می‌ماند و برای پاک شدن آنجا، باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود و بعداً آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

«مسأله ۱۷۴» اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر نیز پاک می‌شود.

«مسأله ۱۷۵» اگر از شکر آب شده نجس، قند یا نبات بسازند و در آب کُر یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

## ۲- زمین

«مسأله ۱۷۶» کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن یا مالیدن آن بر روی زمین، با پنج شرط پاک می‌شود:

اول: زمین پاک باشد. دوم: خشک باشد، ولی چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که سرایت نکند، اشکال ندارد. سوم: اگر عین نجس - مثل خون و ادرار - یا چیز متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و زیر کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین و یا عامل دیگری برطرف شود. چهارم: زمین باید خاک، سنگ، آجر فرش و مانند آنها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر، کف پا و زیر کفش نجس پاک نمی‌شود، ولی با راه رفتن روی سبزه پاک می‌شود. پنجم: نجاست کف پا یا کفش از زمین به پا یا کفش سرایت کرده باشد، هرچند با غیر راه رفتن حاصل شده باشد.

«مسأله ۱۷۷» کف پا و زیر کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آسفالت پاک می‌شود؛ ولی با راه رفتن روی زمینی که با چوب فرش شده است، پاک شدن آن محل اشکال است.

«مسأله ۱۷۸» برای پاک شدن کف پا و زیر کفش، بهتر است پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده ذراع یا با مالیدن پا به زمین نیز نجاست برطرف شود.

«مسأله ۱۷۹» لازم نیست کف پا و زیر کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک نیز باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

«مسأله ۱۸۰» هنگامی که کف پا یا زیر کفش نجس با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن نیز که معمولاً با گل آلوده می‌شود، اگر به زمین برسد یا خاک به آن اطراف برسد، پاک می‌گردد.

«مسأله ۱۸۱» کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، به وسیله راه رفتن پاک می‌شود؛ و همچنین است زیر عصا، زیر پای مصنوعی، نعل چهار پایان، چرخ اتومبیل، درشکه و مانند آنها.

«مسأله ۱۸۲» اگر بعد از راه رفتن، عین نجاست از کف پا یا زیر کفش برطرف شود، پاک می‌شوند، اگرچه بو یا رنگ آن باقی مانده باشد؛ و بنا بر احتیاط باید ذره‌های کوچک نجاست نیز برطرف شود، ولی باقی ماندن ذرات ریزی که معمولاً با راه رفتن برطرف نمی‌شوند مانعی ندارد.

«مسأله ۱۸۳» داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است؛ ولی اگر کف جوراب از پوست باشد، به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

## ۳- آفتاب

«مسأله ۱۸۴» آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی را که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده می‌شوند و همچنین میخی را

که به دیوار کوبیده‌اند، با چهار شرط پاک می‌کند:

اول: چیز نجس مرطوب باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را مرطوب کنند تا آفتاب آن را خشک کند. دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر و مانند آن به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛ و اگر از پشت شیشه بتابد، پاک شدن آن محل اشکال است؛ و انعکاس آفتاب به وسیله آینه چیز نجس را پاک نمی‌کند. چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۸۵» همان گونه که ظاهر ساختمان، زمین، دیوار و مانند آنها با تابش آفتاب پاک می‌شود، باطن آنها که به آنها متصل است نیز پاک می‌شود، به شرط آن که ظاهر و باطن در یک مرتبه تابش آفتاب با هم خشک شوند، پس اگر یک مرتبه آفتاب بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و مرتبه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند؛ همچنین باید ما بین سطح زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد، وگرنه قسمت داخل آن پاک نمی‌شود.

«مسأله ۱۸۶» گیاهان و درختان و برگ و میوه آنها مادامی که قطع نشده‌اند به واسطه آفتاب پاک می‌شوند، ولی حصیر نجس بنا بر احتیاط به واسطه آفتاب پاک نمی‌شود.

«مسأله ۱۸۷» اگر آفتاب به زمین نجس بتابد سپس انسان شک کند که زمین هنگام تابیدن آفتاب مرطوب بوده یا نه یا رطوبت آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه و همچنین اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، آن زمین پاک نمی‌شود.

«مسأله ۱۸۸» اگر دو طرف دیوار نجس باشد و آفتاب به یک طرف آن بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود.

#### ۴ - استحاله

«مسأله ۱۸۹» اگر جنس چیزی به گونه‌ای تغییر کند که تبدیل به جنس دیگری گردد، می‌گویند «استحاله» شده است و اگر جنس چیز نجس یا متنجسی به گونه‌ای تغییر کند که به صورت چیز پاکی در آید، به سبب استحاله پاک می‌شود؛ مثل آن که سگ در نمکزار فرو رود و تبدیل به نمک شود یا چوب نجسی بسوزد و خاکستر گردد؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود - مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا با آرد نجس نان بپزند - پاک نمی‌شود.

«مسأله ۱۹۰» کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

«مسأله ۱۹۱» چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

«مسأله ۱۹۲» اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

«مسأله ۱۹۳» شرابی که از انگور نجس درست می‌کنند، بنا بر احتیاط با سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی نیز از خارج به شراب برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن نیز از آن اجتناب نمایند.

«مسأله ۱۹۴» سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست می‌کنند، نجس است و اگر پیش از تبدیل شدن به سرکه، به شراب تبدیل شوند نیز بنا بر احتیاط با سرکه شدن پاک نمی‌شوند.

«مسأله ۱۹۵» اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و از آنها سرکه بریزند، اشکالی ندارد؛ ولی احتیاط آن است که پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شوند، خیار و بادنجان و مانند آن را در آنها نریزند.

## ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور

«مسأله ۱۹۶» آب انگوری که به وسیله آتش و مانند آن - مثل وسایل برقی - جوشیده، پیش از آن که ثلثان شود (یعنی دو قسمت آن تبخیر شود و یک قسمت آن باقی بماند) نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است و با ثلثان شدن، خوردن آن حلال می‌شود؛ ولی اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس می‌باشد؛ و اگر خود بخود جوش آمده باشد، خوردن آن حرام بوده و بنا بر احتیاط واجب نجس است و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

«مسأله ۱۹۷» اگر در یک خوشه غوره یک یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

«مسأله ۱۹۸» اگر چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور جوش بیاید، حرام نمی‌شود.

## ۶ - انتقال

«مسأله ۱۹۹» اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را می‌برند، خون از آن جستن می‌کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل شود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد، و این را «انتقال» می‌گویند؛ اما خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون به آن خون زالو گفته نمی‌شود و خون انسان محسوب می‌شود، نجس می‌باشد.

«مسأله ۲۰۰» اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد و همچنین اگر بداند از او مکیده، ولی جزء بدن پشه حساب شود، آن خون پاک است؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، نجس است.

## ۷ - اسلام

«مسأله ۲۰۱» اگر کافر شهادتین، یعنی «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بگوید، مسلمان می‌شود و از آن پس، بدن، آب دهان، آب بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر هنگام شدن عین نجاست به بدن او بوده باشد، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد و اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

«مسأله ۲۰۲» اگر هنگامی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در هنگام مسلمان شدن در بدن او

نباشد، آن لباس نجس است، بلکه اگر در بدن او باشد نیز بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

«مسأله ۲۰۳» اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، و یا این که بداند قلباً مسلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر زده باشد، مسلمان و پاک است.

## ۸ - تَبَعِیَّت

«مسأله ۲۰۴» تَبَعِیَّت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

«مسأله ۲۰۵» اگر شراب سرکه شود، ظرف آن نیز تا جایی که شراب به هنگام جوش آمدن به آنجا رسیده بوده، پاک می شود و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند، اگر با رطوبت شراب نجس شده باشد، پاک می گردد، بلکه اگر هنگام جوشیدن، سر ریز شده و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن، پشت ظرف نیز پاک می شود.

«مسأله ۲۰۶» تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میّت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد و همینطور کیسه و صابونی که با آن میّت شسته می شود و تا انتهای غسل های سه گانه به کار برده می شوند، بعد از تمام شدن غسل پاک می شوند.

«مسأله ۲۰۷» کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود.

«مسأله ۲۰۸» فرزندان نابالغ کفار، پس از اسلام آوردن پدر یا مادر خود، محکوم به اسلام بوده و به تَبَعِیَّت آنان پاک می شوند، ولی قبل از اسلام آوردن پدر یا مادر حکم کافر را دارند؛ مگر این که خود آنها ممیز و اهل فکر و تشخیص بوده و در این جهت تابع پدر و مادر نباشند.

«مسأله ۲۰۹» اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، رطوبتی که در آن می ماند پاک است.

«مسأله ۲۱۰» قطره های آبی که پس از آب کشیدن ظرف نجس با آب قلیل و بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، در آن باقی می ماند پاک است.

## ۹ - بر طرف شدن عین نجاست

«مسأله ۲۱۱» اگر بدن حیوان با عین نجس - مثل خون - یا متنجس - مثل آب نجس - آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند، بدن آن حیوان نیز پاک می شود.

«مسأله ۲۱۲» اگر باطن بدن انسان مانند داخل دهان و بینی با عین نجاست و یا چیز متنجس آلوده شود، بر طرف کردن آن چیز نجس یا متنجس کافی است و آب کشیدن باطن بدن لازم نیست؛ ولی چنانچه قسمتی از آنها که معمولاً دیده می شود، آلوده شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید پس از بر طرف کردن آن چیز نجس یا متنجس آن قسمت آب کشیده شود.

«مسأله ۲۱۳» اگر چیزی مانند انگشتان دست، دندان مصنوعی، موادی که دندان را با آن پر می کنند، باقی مانده غذا و یا هر جسم خارجی دیگر، در باطن بدن (مانند داخل دهان یا بینی) با نجاست تماس پیدا کند، چنانچه برخورد با نجاست در

قسمت‌هایی از باطن باشد که معمولاً دیده می‌شود، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب کشید و چنانچه در قسمت‌هایی باشد که معمولاً دیده نمی‌شود - مانند انتهای دهان - در صورتی که عین نجاست در آن جسم خارجی نباشد، آب کشیدن آن لازم نیست.

«مسأله ۲۱۴» اگر جایی که انسان نمی‌داند ظاهر بدن است یا باطن آن با نجاست تماس پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد؛ ولی اگر نداند قسمتی که جزء باطن بدن است، از قسمت‌هایی است که معمولاً دیده نمی‌شود یا نه، آب کشیدن آن لازم نیست.

«مسأله ۲۱۵» اگر گرد و خاک نجس به لباس، فرش و مانند آن بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شوند و بر طرف کردن گرد و خاک کافی است و شستن لازم نیست؛ ولی اگر گرد و خاک یا لباس، فرش و مانند آن مرطوب باشد، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

#### **۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار**

«مسأله ۲۱۶» ادرار و مدفوع حیوانی که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر به آن نجاستخوار نمی‌گویند، نگذارند نجاست بخورد و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست باز دارند.

#### **۱۱ - غایب شدن مسلمان**

«مسأله ۲۱۷» اگر شخصی بداند که بدن یا لباس مسلمانی یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار آن مسلمان است نجس شده و سپس آن مسلمان غایب گردد و آن شخص احتمال بدهد که او آن چیز را آب کشیده، آن چیز برای آن شخص پاک است؛ ولی احتیاط واجب این است که چهار شرط ذیل نیز مراعات شود:

اول: آن که آن مسلمان بداند که آن چیز با چیزی که در نظر آن شخص نجس است، برخورد کرده است.

دوم: آن که آن مسلمان نیز آن چیز را نجس بداند.

سوم: آن که آن مسلمان آن چیز را در موردی که طهارت شرط آن است به کار ببرد، مثل این که با آن لباس نماز بخواند و یا در آن ظرف غذا بخورد.

چهارم: آن که آن مسلمان بداند موردی که آن چیز را در آن به کار می‌برد، مشروط به طهارت آن چیز است، مثلاً بداند که نماز را باید در لباس پاک بخواند.

#### **راه‌هایی که پاک شدن چیز نجس با آنها ثابت می‌شود**

«مسأله ۲۱۸» پاک شدن چیز نجس با چند راه ثابت می‌شود:

اول: این که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند چیزی که نجس بوده، پاک شده است.  
دوم: این که دو نفر عادل خبر دهند که آن را تطهیر کرده‌اند و یا خبر از امری دهند که به واسطه آن امر، چیز نجس در نظر انسان پاک می‌شود، مثل این که خبر از ریزش باران بر روی چیز نجس بدهند.  
سوم: این که کسی که آن چیز نجس در دست او بوده، بگوید: «آن چیز را آب کشیدم یا آن چیز پاک شده» و لازم نیست که آن شخص عادل باشد، ولی نباید متهم به بی‌مبالاتی در مورد طهارت و نجاست باشد.  
چهارم: این که مسلمانی آن را آب بکشد، اگرچه معلوم نباشد که درست آب کشیده یا نه.  
پنجم: این که مسلمانی که آن چیز متعلق به او بوده، با شرایطی که گفته شد، غایب شود.  
«مسئله ۲۱۹» اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، نباید به حال خود اعتنا کند و باید مانند مردم معمولی رفتار نماید؛ یعنی چیزی را که آنها پاک می‌دانند، پاک بداند.

## احکام ظرفها

## احکام ظرفها

«مسئله ۲۲۰» خوردن و آشامیدن از ظرفی که از پوست سگ، خوک یا مردار ساخته شده، حرام است و نباید آن ظرف را در وضو گرفتن و غسل کردن و نیز در کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد به کار برند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از چرم سگ، خوک و مردار در هیچ کاری استفاده نکنند.  
«مسئله ۲۲۱» استفاده کردن از ظرف طلا و نقره در خوردن، آشامیدن، وضو گرفتن، غسل کردن، تطهیر نجاسات و امثال آنها حرام است و احتیاط واجب این است که از آنها در زینت اطاق نیز استفاده نشود، و نگاه داشتن آنها نیز خالی از اشکال نیست.  
«مسئله ۲۲۲» ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند احتیاطاً حرام است.  
«مسئله ۲۲۳» خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می‌گیرد احتیاطاً حرام است.  
«مسئله ۲۲۴» اگر گیره استکان از طلا یا نقره ساخته شده باشد و بعد از برداشتن استکان به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر به آن ظرف گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.  
«مسئله ۲۲۵» استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد؛ اگرچه استعمال ظرفی که روی آن را آب نقره داده‌اند، مکروه است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب آب خوردن از آن با دهان نهادن بر جایی که با نقره پوشانده شده، جایز نیست.  
«مسئله ۲۲۶» اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.  
«مسئله ۲۲۷» اگر غذایی را که در ظرف طلا و نقره است به منظور پرهیز از حرام در ظرف دیگری بریزند، این استعمال اشکال ندارد؛ ولی اگر بخواهند در ظرف دوم غذا بخورند، چنانچه خالی کردن ظرف طلا و نقره به این خاطر نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا و نقره جایز نیست، این استعمال حرام می‌باشد.  
«مسئله ۲۲۸» استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر و کارد، اگر از طلا یا نقره باشند، اشکال ندارد؛ ولی احتیاط واجب این است

که چیزهایی مثل عطردان، سرمه‌دان، قاب قرآن و مانند آنها، از طلا و نقره نباشند.

«مسئله ۲۲۹» استعمال ظرف طلا یا نقره برای خوردن و آشامیدن و یا استعمالات دیگر، در حال ناچاری اشکال ندارد؛ بلکه در صورتی که ناچار شود که دست یا صورت یا بدن خود را با آبی که در ظرف طلا یا نقره است بشوید، می‌تواند آنها را به نیت وضو یا غسل بشوید؛ ولی اگر اضطراری به شستن اعضای وضو یا غسل با آن آب نداشته باشد، نمی‌تواند با آن وضو گرفته و یا غسل کند، بلکه باید تیمم نماید.

«مسئله ۲۳۰» استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا و نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

## احکام تَخَلُّی

### دفع ادرار و مدفوع

«مسئله ۲۳۱» واجب است انسان هنگام تَخَلُّی و مواقع دیگر، عورت خود را از مردان و زنانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر، برادر و یا مادر به او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

«مسئله ۲۳۲» لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست نیز آن را بپوشاند، کافی است.

«مسئله ۲۳۳» انسان نباید در حال تَخَلُّی به گونه‌ای بنشیند که بگویند رو یا پشت به قبله نشسته است.

«مسئله ۲۳۴» اگر هنگام تَخَلُّی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله برگرداند، بنا بر احتیاط کفایت نمی‌کند؛ و اگر رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت خود را رو یا پشت به قبله ننماید.

«مسئله ۲۳۵» در هنگام استبراء و تطهیرِ مخرجِ ادرار و مدفوع، رو یا پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، هر چند بهتر است که در این حالت نیز رو یا پشت به قبله نشیند.

«مسئله ۲۳۶» اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو یا پشت به قبله بنشیند، باید رو یا پشت به قبله بنشیند؛ و نیز اگر به دلیل دیگری ناچار باشد که رو یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

«مسئله ۲۳۷» احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تَخَلُّی رو یا پشت به قبله نشانند و اگر خود بچه بنشیند نیز جلوگیری از او واجب نیست.

«مسئله ۲۳۸» در چهار جا تَخَلُّی حرام است:

اول: در کوچه‌های بن بست و مانند آن در صورتی که صاحبان آن اجازه نداده باشند. دوم: در ملک کسی که اجازه تَخَلُّی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد؛ و یا در هر جایی که موجب بی‌احترامی به مقدسات دینی گردد.

«مسئله ۲۳۹» در سه صورت، مخرج مدفوع فقط با آب پاک می‌شود:

اول: آن که همراه مدفوع، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج مدفوع رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند آنها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.



«مسأله ۲۴۰» مخرج ادرار با غیر آب پاک نمی‌شود و اگر با آب جاری یا کُر، یک مرتبه بشویند کافی است؛ ولی احتیاط واجب آن است که با آب قلیل، دو مرتبه بشویند و چنانچه بول کسی از غیر مجرای طبیعی خارج شود، اگر بخواهد محلّ خروج ادرار را با آب قلیل بشوید، باید دو مرتبه آن را بشوید.

«مسأله ۲۴۱» اگر مخرج مدفوع را با آب بشویند، باید چیزی از مدفوع در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در مرتبه اول به گونه‌ای شسته شود که ذره‌ای از مدفوع در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

«مسأله ۲۴۲» هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها مدفوع را از مخرج برطرف کنند، محلّ پاک می‌شود و باقی ماندن اثری از آن که معمولاً جز با آب پاک نمی‌شود، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۴۳» لازم نیست با سه سنگ یا پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، اما مراعات سه مرتبه احتیاطاً لازم است هرچند با کمتر از آن نیز محلّ پاک شود و اگر با سه مرتبه پاک نشود، باید به قدری ادامه دهد که محلّ پاک شود و اگر با استخوان و سرگین محلّ را پاک کند، پاک شدن آن، محلّ اشکال است؛ و اگر با چیزهایی که احترام آنها لازم است خود را پاک کند، معصیت کرده است و حتی گاهی موجب کفر می‌شود، ولی مخرج پاک می‌گردد.

«مسأله ۲۴۴» اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه - اگرچه همیشه بعد از ادرار یا مدفوع فوراً تطهیر می‌کرده - باید خود را تطهیر نماید.

«مسأله ۲۴۵» اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

## استبراء

«مسأله ۲۴۶» استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن ادرار انجام می‌دهند و هدف از انجام آن خارج کردن ادرار باقی‌مانده در مجرای ادرار و اطمینان از پاکی آن می‌باشد؛ و دارای اقسامی است، بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اول آن را تطهیر کنند و بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن، سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

«مسأله ۲۴۷» آبی که گاهی بعد از ملاعبه و تحریک شهوت جنسی از انسان خارج می‌شود و به آن «مِؤَدَى» می‌گویند، پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از خروج منی بیرون می‌آید و به آن «وَدَى» گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از ادرار بیرون می‌آید و به آن «وَدَى» می‌گویند، پاک است و چنانچه انسان بعد از ادرار استبراء کند و بعد از آن آبی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

«مسأله ۲۴۸» اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، وضویش باطل می‌شود؛ ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را نیز باطل نمی‌کند.

«مسأله ۲۴۹» کسی که استبراء نکرده، اگر به واسطه آن که مدتی از ادرار کردن او گذشته، یقین کند که ادرار در مجرا نمانده

است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را نیز باطل نمی‌کند.

«مسئله ۲۵۰» اگر انسان بعد از ادرار استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بدانند یا ادرار است یا منی، واجب است غسل کرده و وضو نیز بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

«مسئله ۲۵۱» برای زن استبراء از ادرار نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو و غسل او نیز باطل نمی‌شود.

«مسئله ۲۵۲» ادرار کردن پس از خارج شدن منی که به آن استبرای از منی می‌گویند، موجب پاکسازی مجرای ادرار از منی می‌شود و اگر کسی بدون استبراء از منی غسل کند و پس از غسل رطوبتی مشکوک در خود بیابد و احتمال دهد که منی باشد، باید دوباره غسل نماید.

### مستحبات و مکروهات تخلی

«مسئله ۲۵۳» مستحب است در هنگام تخلی (دفع ادرار و مدفوع) جایی بنشیند که کسی او را نبیند و هنگام وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و هنگام بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر روی پای چپ بیندازد.

«مسئله ۲۵۴» نشستن روبروی خورشید و ماه در حال تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای - حتی با دست - بپوشاند مکروه نیست. همچنین در حال تخلی نشستن روبروی باد و در جاده، خیابان، کوچه، در خانه و هر جایی که محل عبور و مرور باشد مکروه است، بلکه در بعضی از شرایط حرام می‌باشد. همچنین تخلی در زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست و حرف زدن در حال تخلی، مکروه می‌باشد، ولی اگر ذکر خدا بگوید یا ناچار باشد که صحبت کند، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۵» ایستاده ادرار کردن و ادرار کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و بالاخص به هنگام شب، مکروه است.

«مسئله ۲۵۶» خودداری کردن از دفع ادرار و مدفوع، مکروه است و اگر ضرر قابل توجهی داشته باشد، حرام است.

«مسئله ۲۵۷» مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

### وضو

### وضو

«مسئله ۲۵۸» وضو عملی است شامل شستن و مسح کردن برخی از اعضای بدن که انسان به دستور خداوند متعال و برای تقرب به او انجام می‌دهد و خود به تنهایی عبادت و مستحب و موجب تطهیر قلب است و طهارت حاصل از وضو از شرایط صحت نماز و طواف است.

«مسئله ۲۵۹» در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

«مسأله ۲۶۰» وضو را می‌توان به صورت ترتیبی یا ارتماسی انجام داد. وضوی ترتیبی آن است که آب را روی صورت و هر یک از دستها بریزد و به ترتیبی که گفته خواهد شد از بالا به پایین بشوید؛ ولی وضوی ارتماسی به نحوی که در مسأله ۲۸۶ خواهد آمد، انجام می‌شود.

## احکام شستن صورت و دستها

«مسأله ۲۶۱» درازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که معمولاً موی سر می‌روید - تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نیز نشوید، وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی از اطراف آن را نیز بشوید.

«مسأله ۲۶۲» اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، به طوری که فاصله بین انگشت وسط و شست او بیشتر و یا کمتر از مقدار معمول را بر روی صورت او فرا بگیرد، باید ملاحظه کند که افراد معمولی چه مقدار از صورت خود را می‌شویند و او نیز همان مقدار را بشوید. همچنین اگر در پیشانی او مو رویده یا جلوی سر او مو نداشته باشد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

«مسأله ۲۶۳» اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واری کند که اگر مانعی هست برطرف نماید.

«مسأله ۲۶۴» اگر پوست صورت از بین مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

«مسأله ۲۶۵» اگر شك کند که پوست صورت از بین موها پیدا است یا نه، باید آب را به پوست صورت برساند و بنابر احتیاط واجب مو را هم بشوید.

«مسأله ۲۶۶» شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شوند واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را نیز بشوید و کسی که نمی‌داند باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته باشد، نمازهایی که خوانده صحیح است، اما اگر وقت باقی باشد، باید وضو بگیرد و نماز را اعاده کند و نمازهای بعدی را نیز نمی‌تواند با این وضو بخواند و باید دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۲۶۷» برای شستن صورت باید آب را از بالا به سمت پایین بر روی آن جاری کرد و احتیاط واجب آن است که شستن صورت را از پیشانی شروع و در چانه تمام نماید. برای شستن دستها نیز باید آنها را از آرنج به سمت سر انگشتان بشوید و اگر صورت یا دستها را از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

«مسأله ۲۶۸» اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه رطوبت دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود و عرفاً بگویند که دست یا صورت را شسته است، کافی است.

«مسأله ۲۶۹» بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید.

«مسأله ۲۷۰» برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را نیز بشوید.

«مسأله ۲۷۱» کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را از مچ تا سر انگشتان شسته، در هنگام وضو باید دستها را تا سر

انگشتان بشوید و اگر فقط تا مچ بشوید، وضوی او باطل است.

«مسأله ۲۷۲» در وضو، شستن صورت و دستها در مرتبه اول واجب، در مرتبه دوم جایز و در مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و مقصود از یک بار شستن این است که یک بار تمام عضو به قصد وضو شسته شود و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و آن را به قصد وضو بریزد، یک مرتبه حساب می‌شود، چه قصد بکند که با آن آب یک مرتبه عضو را بشوید و چه قصد نکند.

## احکام مسح سر و پا

«مسأله ۲۷۳» بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با کف دست مسح کند و بنا بر احتیاط واجب باید مسح سر با دست راست باشد و بنا بر احتیاط مستحب باید دست را از بالا به پایین بکشد.

«مسأله ۲۷۴» یک قسمت از چهار قسمت سر که بالای پیشانی و روی سر است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

«مسأله ۲۷۵» لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر نیز صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزند یا به جاهای دیگر سر می‌رسند جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، مسح او باطل است.

«مسأله ۲۷۶» بعد از مسح سر باید با رطوبت آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر انگشتان تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل پا را مسح نماید.

«مسأله ۲۷۷» پهنای مسح پا بنا بر احتیاط باید به اندازه سه انگشت بسته باشد، ولی بهتر آن است که با تمام کف دست، تمام روی پا را مسح کنند.

«مسأله ۲۷۸» اگر برای مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است.

«مسأله ۲۷۹» در مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهداشته و سر یا پا را به آن بکشد، وضوی او باطل است؛ ولی اگر هنگامی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۸۰» جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری مرطوب باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر رطوبت آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود را فقط از رطوبت کف دست بدانند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۸۱» بعد از تمام شدن شستن دست چپ، نباید آبی از خارج به کف دست‌ها برسد و مسح باید با رطوبت باقی مانده در کف دست انجام گیرد و احتیاط واجب این است که از بقیه اعضای وضو نیز رطوبتی به کف دست‌ها نرسد و اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، احتیاط واجب آن است که از ریش و ابرو و مژگانی که داخل در حدّ صورتند رطوبت گرفته و با آن مسح نماید.

«مسأله ۲۸۲» اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها

از ریش و ابرو و مژگانی که داخل در حد صورتند، رطوبت بگیرد.

«مسأله ۲۸۳» اگر پس از مسح، شک کند که مسح را صحیح انجام داده یا نه، می‌تواند جای مسح را خشک کرده و دوباره مسح نماید.

«مسأله ۲۸۴» مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاک‌تری بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

«مسأله ۲۸۵» اگر بر روی پا نجاستی که از ناحیه جراحت محل مسح نیست، وجود داشته باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم کند.

### وضوی ارتماسی

«مسأله ۲۸۶» در وضوی ارتماسی، انسان می‌تواند تنها صورت را به قصد وضو با مراعات شستن از بالا از طرف پیشانی در آب فرو برد، ولی مسح سر و پاها با رطوبت دست در وضوی ارتماسی اشکال دارد، بنابراین می‌توان در شستن دست راست آن را به قصد وضوی ارتماسی از طرف آرنج در آب فرو برد و در شستن دست چپ، آن را نیز به نحو ارتماسی در آب فرو برد ولی قسمتی از کف دست را باقی گذاشت و آن را با دست راست به صورت ترتیبی شست و در این صورت مسح با رطوبت باقی مانده در دست اشکال ندارد. در وضوی ارتماسی از ابتدای فرو بردن صورت و دست‌ها در آب تا خروج آنها، باید قصد شستن به نیت وضو داشته باشد و کفایت قصد وضوی ارتماسی در حال بیرون آوردن صورت و دست محل اشکال است.

«مسأله ۲۸۷» اگر برخی از اعضای وضو را به نحوی که گفته شد با وضوی ارتماسی و برخی دیگر را با وضوی ترتیبی بشوید، اشکالی ندارد.

### دعاهایی که خواندن آنها هنگام وضو گرفتن مستحب است

«مسأله ۲۸۸» کسی که وضو می‌گیرد، مستحب است هنگامی که نگاهش به آب می‌افتد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا» یعنی: «با نام خدا آغاز می‌کنم و با کمک از او وضو می‌گیرم، همه حمد و سپاس از آن خدایی است که آب را پاکیزه قرار داده و آن را نجس قرار نداده است» و هنگامی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید، بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» یعنی: «خدایا مرا از توبه‌کنندگان و پاک‌شوندگان قرار بده» و در وقت مضمضه کردن (یعنی آب در دهان گرداندن) بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» یعنی: «خدایا روزی که با تو دیدار می‌کنم، دلیلم را به من تلقین کن و زبانم را به یاد خود بگشا» و در وقت استنشاق (یعنی آب در بینی کردن) بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْتُمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَبِيبَهَا» یعنی: «خدایا بوی بهشت را بر من حرام مگردان، و از کسانی قرارم ده که نسیم و عطر بهشت را می‌بویند» و در هنگام شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوُدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» یعنی: «خدایا رویم را در آن روز که چهره‌ها سیاه می‌گردند سپید گردان، و در آن روزی که چهره‌ها سپید می‌شوند، رویم را سیاه مگردان» و در وقت شستن دست راست

بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا» یعنی: «خدایا نامه کردارم را به دست راستم بده، و جاودانی در بهشت را به دست چپم، و حساب مرا آسان فرما» و هنگام شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُوبَةً إِلَيَّ عُنُقِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ» یعنی: «خدایا نامه کردارم را به دست چپ و از پشت سر به من مده، و دستم را به گردنم میند، و من از پاره‌های آتش سوزان جهنم به تو پناه می‌برم» و هنگامی که سر را مسح می‌کند، بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرَّكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» یعنی: «خدایا مرا با رحمت و برکتها و بخشایش خود در بر گیر» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ تَبَثَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» یعنی: «خدایا آن روز که گامها بر صراط می‌لغزند، گام مرا ثابت و استوار بدار، و کوششم را در آنچه از من خرسند می‌شوی قرار ده، ای دارنده شکوه و بزرگواری».

## شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

\* شرط اول: آب وضو پاک باشد.

\* شرط دوم: آب وضو مطلق باشد.

«مسأله ۲۸۹» وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی نیز خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

«مسأله ۲۹۰» اگر غیر از آب گِل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو در اختیار نداشته باشد، چنانچه وقت نماز تنگ باشد، باید تیمم کند و اگر وقت داشته باشد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

\* شرط سوم: آب وضو و همچنین فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد.

«مسأله ۲۹۱» وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه (مگر از نهرهای بزرگ به ترتیبی که در مسأله ۲۹۵ می‌آید) حرام و باطل است؛ ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایت خود برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، اگر محل منحصر باشد - یعنی غیر از مکان غصبی مکان دیگری نداشته باشد - و وضو موجب ریزش آب به محل غصبی باشد، وضو باطل و حرام است و باید تیمم کند و نماز بخواند.

«مسأله ۲۹۲» وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضو گرفتن آنان نشانه رضایت متولی باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۹۳» کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو بگیرند و وضو گرفتن آنان نشانه رضایت متولی باشد، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

«مسأله ۲۹۴» وضو گرفتن از حوض پاساژها و مسافرخانه‌ها و مانند آنها، برای کسانی که ساکن آن اماکن نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن آنان نشانه رضایت

صاحبان آن محل باشد.

«مسأله ۲۹۵» وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند یا نه، اشکال ندارد؛ ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرد.

«مسأله ۲۹۶» اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

\* شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

\* شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

«مسأله ۲۹۷» اگر آب در ظرف غصبی باشد و غیر از آن، آب دیگری برای وضو نداشته باشد، باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد، وضوی او باطل است؛ ولی اگر بتواند آب را در ظرف مباح خالی کند و بعد از آن ظرف وضو بگیرد، وضوی او صحیح است بلکه اگر آب متعلق به خود او باشد، باید این کار را انجام دهد و سپس با آن آب وضو بگیرد و اگر آب مباح دیگری در اختیار داشته باشد، چنانچه در آن ظرف غصبی وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف آب به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است، اگرچه از جهت تصرف در ظرف غصبی، مرتکب فعل حرام شده است.

«مسأله ۲۹۸» اگر آب در ظرف طلا یا نقره باشد و غیر از آن آب دیگری برای وضو نداشته باشد، چنانچه ظرف دیگری که از طلا و نقره نباشد، در اختیار داشته باشد، باید آب را در آن ظرف ریخته و با آن وضو بگیرد و چنانچه ظرف دیگری در اختیار نداشته باشد، باید تیمم کند و چنانچه با آب آن ظرف وضو بگیرد، وضویش صحیح نیست و اگر غیر از آبی که در ظرف طلا یا نقره است، آب دیگری در اختیار داشته باشد، چنانچه در آن ظرف طلا یا نقره وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف آب به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است.

«مسأله ۲۹۹» اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد، وضوی او صحیح است، مگر این که وضوی او تصرف در غصب حساب شود؛ ولی غالباً با وضو گرفتن از آن حوض، تصرف در آجر یا سنگ غصبی صدق نمی‌کند.

«مسأله ۳۰۰» اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نه‌ری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نه‌ر اشکال ندارد.

\* شرط ششم: اعضای وضو هنگام شستن و مسح کردن، پاک باشند.

«مسأله ۳۰۱» اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

«مسأله ۳۰۲» اگر غیر از اعضای وضو جای دیگری از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

«مسأله ۳۰۳» اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در هنگام وضو متوجه پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضوی او باطل است و اگر می‌داند که متوجه بوده یا شک دارد که متوجه بوده یا نه، وضوی او صحیح است و در هر صورت برای اعمال بعدی باید جایی را که نجس بوده، آب بکشد.

«مسأله ۳۰۴» اگر بریدگی یا زخمی در صورت یا دست باشد که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر نداشته باشد، باید آن را در آب گر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و بعد به دستوری که گفته شد، وضوی ارتماسی

بگیرد.

\* شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

«مسئله ۳۰۵» هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، کمتر از یک رکعت از نماز را می‌تواند در وقت آن بخواند، باید تیمم کند و اگر یک رکعت یا بیشتر را بتواند داخل وقت بجا آورد، ولی مقداری از آن در خارج وقت واقع شود، ظاهراً بین تیمم و وضو مخیر است، اگرچه بعید نیست که تیمم موافق با احتیاط باشد؛ ولی اگر برای وضو و تیمم به یک اندازه وقت لازم باشد، باید وضو بگیرد.

«مسئله ۳۰۶» کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر برای خواندن نمازی که وقتش تنگ شده وضو بگیرد، وضوی او باطل است و اگر به قصد دیگری مثل دست زدن به قرآن و یا با طهارت بودن وضو بگیرد نیز وضویش خالی از اشکال نیست.

\* شرط هشتم: به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند) وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

«مسئله ۳۰۷» لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام مدت وضو گرفتن، متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به گونه‌ای که اگر از او پرسند: چه می‌کنی؟ بگوید: وضو می‌گیرم.

\* شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد؛ یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و احتیاطاً باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، وضوی او باطل است.

\* شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

«مسئله ۳۰۸» اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که عرفاً یک عمل واحد به حساب نیاید و نگویند که این شخص در حال وضو گرفتن است، وضوی او باطل است و خشک شدن اعضای سابق وضو نیز اگر بیانگر این حالت باشد، وضو را باطل می‌کند.

«مسئله ۳۰۹» اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند آن اعضای وضو خشک شوند، وضوی او صحیح است.

«مسئله ۳۱۰» راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

\* شرط یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، وضویش باطل است و نیز اگر در ریختن آب به صورت و دستها او را یاری کند، اگرچه پس از آن خود وی آن آب را به قصد وضو بر آن عضو جاری کند، صحت وضوی او محل اشکال است.

«مسئله ۳۱۱» آوردن آب، باز کردن شیر آب و ریختن آب در کف دست کسی که می‌خواهد وضو بگیرد، اشکال ندارد. همچنین اگر کسی به جهتی دیگر آب را مثلاً از مکان بلندی بریزد و شخص دیگر اعضای وضو را به قصد وضو در زیر آن آب بشوید، اشکال ندارد.

«مسئله ۳۱۲» کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید در قسمتهایی که نمی‌تواند، نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد نیز بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند، باید



نایب دستش را بگیرد و به محل مسح او بکشد و اگر این نیز ممکن نباشد، باید از دستش رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

«مسأله ۳۱۳» برای اعمالی از وضو که خود می‌تواند آنها را به تنهایی انجام دهد، نباید کمک بگیرد.

\* شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

«مسأله ۳۱۴» کسی که می‌ترسد در صورت وضو گرفتن مریض شود، یا بیماری او شدت یابد، یا زمان بهبودی او طولانی‌تر شود، یا درمان بیماری مشکل گردد به طوری که تحمل آن برای وی سخت باشد و همچنین کسی که می‌ترسد در صورتی که آب را به مصرف وضو برساند، دچار تشنگی شدید شود، می‌تواند تیمم کند؛ ولی اگر بترسد که تشنگی شدید برای وی ضرر قابل توجهی داشته باشد، باید تیمم کند و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر شدیدی که از نظر شرع حرام است داشته، وضوی او بنا بر احتیاط باطل است و در غیر این صورت صحیح می‌باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند.

«مسأله ۳۱۵» اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر نداشته و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار کم وضو بگیرد.

\* شرط سیزدهم: در اعضای وضو، چیزی مانع از رسیدن آب به عضو نباشد.

«مسأله ۳۱۶» اگر بداند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک داشته باشد که از رسیدن آب به پوست جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

«مسأله ۳۱۷» رنگ موهایی که افراد برای رنگ کردن مو یا ابروی خود به کار می‌برند و نیز رنگ جوهر خودکار یا خودنویس که بر دست می‌ماند، چنانچه جرم نداشته و تنها رنگ باشند، برای وضو اشکال ندارند.

«مسأله ۳۱۸» اگر زیر ناخن چرک باشد، در صورتی که چرک مانع از رسیدن آب به ظاهر بدن شود، باید برطرف شود. بنابراین چنانچه زیر ناخن کوتاه که جزء ظاهر بدن محسوب نمی‌شود، چرک باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند، در صورتی که چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از حد معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری از ناخن را که از حد معمول بلندتر است برطرف نمایند تا آب به ظاهر بدن برسد.

«مسأله ۳۱۹» اگر در صورت، دستها، جلوی سر و یا روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگری برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن نیز کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن چسبیده و گاهی بلند شود، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

«مسأله ۳۲۰» اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گِل کاری شک کند که گِل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا با دست مالیدن یا به نحو دیگری اطمینان پیدا کند که اگر مانعی بوده، برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

«مسأله ۳۲۱» اگر جایی که باید آن را شست و مسح کرد چرک باشد، در صورتی که چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، لازم نیست برای وضو آن را برطرف کند و همچنین اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست باقی بماند، اشکال ندارد، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا

نه، باید آنها را برطرف کند.

«مسأله ۳۲۲» اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی برای رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در هنگام وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که هنگام وضو متوجه آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۳۲۳» اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن رسیده و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضوی او صحیح است؛ ولی چنانچه بداند هنگام وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۳۲۴» اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند هنگام وضو وجود داشته یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو توجهی به بودن یا نبودن آن مانع نداشته، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۳۲۵» اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضوی او صحیح است.

## احکام وضو

### شك در وضو

«مسأله ۳۲۶» کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می‌کند، نباید به شك خود اعتنا کند و باید مطابق معمول مردم رفتار کند.

«مسأله ۳۲۷» اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا را بر این می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از ادرار استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو، رطوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا رطوبت پاک، وضوی او باطل است.

«مسأله ۳۲۸» کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

«مسأله ۳۲۹» کسی که می‌داند وضو گرفته و خِدَثی (یعنی چیزی که باعث باطل شدن وضو است) هم از او سر زده - مثلاً ادرار کرده - اگر نداند کدام جلوتر بوده، چه زمان یکی را بداند و چه نداند، چنانچه هنوز نماز نخوانده است، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد و اگر نماز را خوانده است، باید وضو بگیرد و نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

«مسأله ۳۳۰» اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد.

«مسأله ۳۳۱» اگر در بین نماز شك کند و نداند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را از سر بگیرد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آن نماز را با همان حالت به پایان رسانده و سپس وضو گرفته و آن را اعاده کند.

«مسأله ۳۳۲» اگر بعد از نماز بداند که وضوی او باطل شده است ولی شك کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

### حکم کسی که بدون اختیار وضوی خود را باطل می‌کند

«مسأله ۳۳۳» اگر انسان مرضی داشته باشد که ادرار او قطره قطره بریزد یا نتواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، چنانچه یقین داشته باشد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار اعمال واجب نماز باشد، باید در وقتی که مهلت دارد فقط اعمال واجب نماز را بجا آورد و اعمال مستحب آن مانند اذان، اقامه، قنوت و اذکار مستحب آن را ترک نماید.

«مسأله ۳۳۴» اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نکند و در بین نماز چند دفعه قطرات ادرار از او خارج شود، وضوی اول کافی است، ولی چنانچه مرضی داشته باشد که در بین نماز چند مرتبه مدفوع از او خارج شود و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او مشکل نباشد، باید ظرف آبی کنار خود بگذارد و هر بار مدفوع از او خارج شد، بنابر احتیاط واجب وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

«مسأله ۳۳۵» کسی که ادرار پی در پی از او خارج می شود، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، می تواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را با یک وضو بخواند و قطراتی که در بین نماز و یا بین دو نماز خارج می شود، اشکال ندارد؛ ولی برای نمازهای دیگر باید وضو بگیرد و اگر ادرار به گونه ای پی در پی از او خارج شود که نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند نیز می تواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را با یک وضو بخواند؛ ولی احتیاط واجب این است که برای بقیه نمازها وضو بگیرد و در هر دو صورت می تواند با همان وضویی که نمازش را با آن می خواند، نافله های یومیه همان نماز را نیز بخواند و وضوی دیگری لازم نیست.

«مسأله ۳۳۶» کسی که مدفوع به گونه ای پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر مرتبه برای او مشکل است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد بلکه اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را نیز با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد و در هر دو صورت می تواند با همان وضویی که نمازش را با آن می خواند، نافله های یومیه همان نماز را نیز بخواند و وضوی دیگری لازم نیست.

«مسأله ۳۳۷» کسی که ادرار یا مدفوع پی در پی از او خارج می شود، اگر در بین دو نماز حدث دیگری از او سر بزند و یا با اختیار ادرار یا مدفوع کند، باید دوباره وضو بگیرد.

«مسأله ۳۳۸» کسی که مدفوع یا ادرار پی در پی از او خارج می شود، باید پس از وضو فوراً مشغول نماز شود و برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

«مسأله ۳۳۹» کسی که ادرار او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز توسط وسیله ای - مثلاً کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن ادرار به جاهای دیگر جلوگیری می کند - خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از وضو، مخرج ادرار را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن مدفوع به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت نداشته باشد، پیش از وضو مخرج مدفوع را آب بکشد.

«مسأله ۳۴۰» کسی که ادرار یا مدفوع از او خارج می شود، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن آن جلوگیری نماید و در صورتی که برای او مشقت نداشته باشد، باید خود را معالجه نماید اگر چه خرج داشته باشد.

«مسأله ۳۴۱» کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که هنگام بیماری مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در حالی که وقت نماز باقی است مرض او خوب

شود، بنا بر احتیاط واجب باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.  
«مسأله ۳۴۲» اگر مرضی داشته باشد که نتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند عمل نماید.

### مواردی که باید برای آنها وضو گرفت

«مسأله ۳۴۳» در شش مورد وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب، وضو شرط صحت آن است. دوم: برای انجام دادن سجده و تشهد فراموش شده‌ای که بین آنها و نماز کاری که وضو را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً ادرار کرده است. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه هر چند اصل حج و عمره مستحب باشد. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند - و بنا بر احتیاط واجب اسامی و صفات مخصوص خداوند نیز همین حکم را دارند - و یا نذر کرده باشد کاری را انجام دهد که وضو شرط جواز یا صحت آن است. ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛ ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند و بنا بر احتیاط واجب اسامی و صفات مخصوص خداوند نیز همین حکم را دارند.

«مسأله ۳۴۴» لمس خط قرآن با هر قسمت از بدن برای کسی که وضو ندارد، حرام است، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، لمس آن اشکال ندارد.

«مسأله ۳۴۵» بازداشتن بچه و دیوانه از لمس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر لمس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آن جلوگیری کنند.

«مسأله ۳۴۶» هنگام تلاوت قرآن شایسته است انسان به آن گوش دهد و از صحبت کردن پرهیز کند؛ بلکه در صورتی که بی‌احترامی و هتک به قرآن باشد صحبت کردن جایز نیست، ولی اگر کسی چیزی پرسد می‌تواند جواب او را بدهد.

«مسأله ۳۴۷» کسی که وضو ندارد، بنا بر احتیاط واجب نباید اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد لمس نماید و همچنین بنا بر احتیاط مستحب، نباید اسم مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام را بدون وضو لمس کند، ولی اگر اسامی معصومین علیهم السلام در نامگذاری اشخاص دیگر به کار رفته باشند، لمس آنها بدون وضو اشکال ندارد.

«مسأله ۳۴۸» از انگشتر یا گردنبندی که روی آنها اسم خدا نقش بسته است، نباید در حال جنابت، حیض یا نفاس استفاده کرد و بنا بر احتیاط واجب بدون وضو نیز نباید از آن استفاده نمود و بنا بر احتیاط واجب اسماء و صفات مخصوص خداوند نیز همین حکم را دارند. همچنین بنا بر احتیاط واجب نباید از انگشتر یا گردنبندی که روی آنها اسم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا یکی دیگر از معصومین علیهم السلام وجود دارد، در حال جنابت، حیض یا نفاس استفاده کرد، ولی اگر به گونه‌ای باشد که بدن با اسم آنان تماس پیدا نکند اشکال ندارد.

«مسأله ۳۴۹» اگر نزدیک وقت نماز به قصد آمادگی برای نماز وضو بگیرد، اشکال ندارد و با آن وضو می‌تواند نماز بخواند و

اگر به قصد طهارت وضو گرفته باشد، هر وقت وضو بگیرد می‌تواند با آن نماز بخواند. «مسأله ۳۵۰» کسی که یقین دارد وقت نماز داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

«مسأله ۳۵۱» مستحب است انسان برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام، همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن و لمس حاشیه آن و برای خوابیدن، وضو بگیرد و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این اعمال وضو بگیرد، می‌تواند هر عملی را که انجام دادن آن احتیاج به وضو دارد بجا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند

«مسأله ۳۵۲» هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول و دوم: بیرون آمدن ادرار و مدفوع، سوم: خروج باد معده و روده از مخرج مدفوع، چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، و اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود، پنجم: بنا بر احتیاط واجب چیزهایی که عقل را از بین می‌برند، مانند دیوانگی، مستی و بی‌هوشی، ششم: استحاضه زنان که توضیح آن بعد گفته می‌شود، هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد؛ مانند جنابت، حیض و نفاس.

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم، دمل و یا عضو شکسته را می‌بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، جبیره نامیده می‌شود. «مسأله ۳۵۳» اگر در یکی از اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز بوده و آب برای آن ضرر نداشته باشد، باید به نحو معمول وضو گرفت.

«مسأله ۳۵۴» در صورتی که زخم، دمل یا شکستگی در صورت و دستها بوده و روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر نداشته باشد و محل هم نجس نباشد، باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار نیز ضرر داشته یا زخم نجس باشد و نتوان آن را آب کشید، باید اطراف زخم را به گونه‌ای که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و تیمم لازم نیست، ولی اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، اطراف زخم را به گونه‌ای که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب، تیمم نیز بنماید.

«مسأله ۳۵۵» اگر زخم یا دمل یا شکستگی در محل مسح یعنی در جلوی سر یا روی پاها بوده و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید وضو بگیرد و مستحب است که در وضو پارچه پاکی روی محل مسح بگذارد و روی پارچه را مسح کند و بنا بر احتیاط واجب پس از این وضو تیمم نیز بنماید.

«مسأله ۳۵۶» اگر روی دمل، زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن بوده و زحمت و مشقت نیز نداشته و آب نیز برای آن ضرر نداشته باشد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد و چه

جلوی سر و روی پاها.

«مسأله ۳۵۷» اگر نتوان روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک باشد و رساندن آب به زخم ممکن باشد و ضرر، زحمت و مشقت نیز نداشته باشد، باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس باشد، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و هنگام وضو آب را به زخم برساند.

«مسأله ۳۵۸» اگر روی دمل، زخم یا شکستگی که در دستها و صورت است، بسته باشد و ریختن آب روی آن ضرر داشته باشد، در صورتی که روی جبیره پاک باشد یا اگر نجس است، بتوان آن را تطهیر کرد، باید اطراف جبیره را با مراعات شرایطی که در وضو گذشت بشوید و با دست تر روی جبیره مسح کند و لازم نیست جبیره را باز نماید و بر روی زخم یا دمل یا شکستگی دست تر بکشد هر چند مشقت نیز نداشته باشد، و اگر جبیره نجس باشد یا نتوان دست تر روی آن کشید - مثلاً دارویی باشد که به دست می چسبد - شستن اطراف جبیره کفایت می کند اگر چه بهتر است که تیمم نیز بنماید.

«مسأله ۳۵۹» اگر زخم یا دمل یا شکستگی در محل مسح بوده و روی آن بسته باشد و نتواند آن را باز کند، چنانچه جبیره پاک باشد و بتوان روی آن را مسح نمود، باید روی جبیره مسح کند، و گرنه پارچه پاکی روی آن بگذارد و بر روی آن مسح کند.

«مسأله ۳۶۰» اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد، باز احکام جبیره جاری و وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر تمام یا اکثر اعضای وضو را فرا گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید علاوه بر وضوی جبیره ای تیمم نیز بنماید و اگر وضوی جبیره ای برای او مشقت داشته باشد، تیمم کفایت می کند.

«مسأله ۳۶۱» کسی که در کف دست و انگشتان جبیره دارد و در هنگام وضو دست تر روی آن کشیده است، احتیاط آن است که با جبیره کف دست و همچنین با پشت دست که جبیره ندارد، سر و پا را مسح کند.

«مسأله ۳۶۲» اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز باشد، باید در جایی که باز است روی پا و در جایی که جبیره است، روی جبیره را مسح کند.

«مسأله ۳۶۳» اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشند، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است، باید به دستور جبیره عمل نماید.

«مسأله ۳۶۴» اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم و مانند آن را فرا گرفته و برداشتن آن ممکن نباشد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم نیز بنماید و اگر برداشتن مقدار زیادی جبیره ممکن باشد، باید آن را بردارد و اگر زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها باشد، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل کند.

«مسأله ۳۶۵» اگر در جای وضو، زخم، جراحت و شکستگی نباشد ولی به جهت دیگری آب برای دست و صورت ضرر داشته باشد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای نیز بگیرد.

«مسأله ۳۶۶» اگر به جهت بیماری، آب برای چشم انسان ضرر داشته باشد و نتواند هنگام وضو آن را بشوید، باید تیمم کند.

«مسأله ۳۶۷» اگر جایی از اعضای وضو را رنگ زده باشد و نتواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر داشته باشد، در صورتی که روی آن بسته باشد، باید به دستور جبیره عمل کند و اگر باز باشد، شستن اطراف آن کافی است.

«مسأله ۳۶۸» اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده باشد که برداشتن آن ممکن نباشد یا به قدری مشقت داشته باشد که

نتوان تحمل کرد، اگر در عضو تیمم نباشد، باید تیمم کند و اگر در عضو تیمم باشد، باید علاوه بر تیمم وضو نیز بگیرد. «مسأله ۳۶۹» احکام غسل جبیره‌ای مانند وضوی جبیره‌ای است، ولی انجام دادن آن به صورت ارتماسی احتیاطاً جایز نیست. «مسأله ۳۷۰» کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از اعضای تیمم او زخم، دمل یا شکستگی وجود داشته باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

«مسأله ۳۷۱» کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، باید هر دو را بجا آورد.

«مسأله ۳۷۲» کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، هر چند احتمال بدهد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، ولی در این فرض بهتر است نماز را به تأخیر بیندازد.

«مسأله ۳۷۳» اگر عذر صاحب جبیره برطرف شود، لازم نیست نمازی را که با وضوی جبیره‌ای خوانده اعاده کند، هر چند وقت باقی باشد؛ ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعدی احتیاطاً باید وضو بگیرد و همچنین اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد، باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

## غسل و اقسام آن

### غسل ترتیبی

«مسأله ۳۷۴» در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن را بشوید و سپس بنا بر احتیاط، اول طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است. «مسأله ۳۷۵» در غسل ترتیبی باید نصف راست ناف و نصف راست عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

«مسأله ۳۷۶» برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید، مقداری از قسمت‌های دیگر را نیز با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که بعد از شستشوی سر و گردن، دوباره تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

«مسأله ۳۷۷» اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، احتیاطاً باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

«مسأله ۳۷۸» اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است و اگر بعد از آغاز به شستن طرف چپ، در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست، در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، به شک خود اعتنا نکند.

### غسل ارتماسی

«مسأله ۳۷۹» اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن در یک لحظه زیر آب قرار گیرد، غسل او صحیح است.

«مسأله ۳۸۰» اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد به نیت غسل بدن را حرکت دهد، صدق غسل ارتماسی خالی از اشکال نیست؛ ولی اگر قسمتی از اعضای بدن خارج از آب باشد و سپس به نیت غسل ارتماسی آن را نیز زیر آب فرو ببرد، غسل او صحیح است.

«مسأله ۳۸۱» اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد آب به مقداری از بدن نرسیده، چه جای آن را بداند و چه نداند، باید دوباره غسل کند.

«مسأله ۳۸۲» اگر برای غسل ترتیبی وقت نداشته ولی برای غسل ارتماسی وقت داشته باشد، باید غسل ارتماسی کند.

«مسأله ۳۸۳» کسی که روزه واجب گرفته - در صورتی که روزه او مانند روزه ماه رمضان واجب معین باشد - یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسل او صحیح است.

## احکام غسل

«مسأله ۳۸۴» برای انجام غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در صورتی که غسل ارتماسی را در آب جاری یا گره انجام دهد و تطهیر موضع با یک بار شستن حاصل شود، یک مرتبه شستن برای تطهیر بدن و غسل کافی است، اما در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

«مسأله ۳۸۵» اگر در غسل اندکی از بدن نشسته باقی بماند، غسل صحیح نیست ولی شستن جاهایی از بدن، مانند داخل گوش و بینی که دیده نمی‌شوند یا دیده می‌شوند ولی جزء باطن محسوب می‌شوند، واجب نیست.

«مسأله ۳۸۶» بنا بر احتیاط واجب باید جایی از بدن را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بشوید.

«مسأله ۳۸۷» اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود و از ظاهر حساب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

«مسأله ۳۸۸» چیزی را که مانع از رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که اطمینان حاصل کند که مانع برطرف شده غسل نماید، غسل او صحیح نیست.

«مسأله ۳۸۹» اگر هنگام غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب است در بدن او هست یا نه، چنانچه شک او منشأ عقلایی داشته باشد، باید بررسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

«مسأله ۳۹۰» در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شوند، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند نیز لازم می‌باشد.

«مسأله ۳۹۱» تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد (مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن) در صحیح بودن غسل نیز شرط می‌باشند، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع و باد خودداری کند،



اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، ادرار و مدفوع و باد از او بیرون نیاید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل نیز فوراً نماز بخواند؛ حکم زن مستحاضه نیز که بعداً گفته می‌شود به همین ترتیب است.

«مسئله ۳۹۲» کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، اگر رضایت حمامی محرز باشد و یا این که بداند می‌تواند بعداً رضایت او را به دست آورد و حمامی نیز بعداً راضی شود، غسل او صحیح است و تفاوت نمی‌کند که قصد او این باشد که اصلاً پول را ندهد یا با تأخیر بدهد؛ و اگر بداند حمامی راضی نیست یا در رضایت او شک داشته باشد، غسل او باطل است، گرچه بعداً نیز او را راضی کند.

«مسئله ۳۹۳» اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصد داشته باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، در صحت غسل او اشکال وجود دارد.

«مسئله ۳۹۴» اگر پول حرام به حمامی بدهد، غسل او صحیح است ولی اگر به حمامی بگوید که در مقابل عین این پول (که حرام است) غسل می‌کنم، غسل او باطل است و اگر بخواهد پولی که خمس آن را نداده به او بدهد، غسل صحیح است و فقط ذمه دهنده مشغول به مستحقین خمس است؛ اما چنانچه اصلاً قصد پرداخت خمس را نداشته باشد، در صورتی که به حمامی بگوید در مقابل این پول غسل می‌کنم، غسلش اشکال دارد.

«مسئله ۳۹۵» اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او صحیح بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

«مسئله ۳۹۶» اگر در بین غسل، حدث اصغر (یعنی کاری که وضو را باطل می‌کند) از او سرزند، غسل او صحیح است، ولی پس از آن باید برای نماز وضو نیز بگیرد.

«مسئله ۳۹۷» اگر به گمان این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند و بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او باطل است.

«مسئله ۳۹۸» کسی که باید برای انجام نماز غسل کند - مانند جنب - اگر بعد از خواندن نماز شک کند غسل کرده یا نه، چنانچه بعد از نماز کاری که وضو را باطل می‌کند از او سرزده باشد، نمازهایی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید غسل کند و اگر بعد از نماز کاری که وضو را باطل می‌کند از او سرزده باشد، باید بعد از غسل وضو نیز بگیرد و نمازهایی را که خوانده ولی وقت آنها هنوز باقی است، اعاده کند.

«مسئله ۳۹۹» کسی که چند غسل بر او واجب است یا می‌خواهد هم غسل واجب و هم غسل مستحب بجا آورد، می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد یا آنها را جداگانه انجام دهد.

«مسئله ۴۰۰» اگر غسل مسّ میت یا غسل دیگری بر کسی واجب بوده و انجام نداده باشد، در صورتی که پس از آن جنب شده و غسل جنابت کرده باشد، غسل جنابت او کفایت از سایر غسل‌ها می‌کند، هر چند به آنها توجه نداشته باشد.

**غسل‌های واجب**

**جنابت**

«مسأله ۴۰۱» با دو چیز انسان جُنُب می‌شود:

اول: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بدون شهوت، با اختیار باشد یا بدون اختیار.

«مسأله ۴۰۲» اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا ادرار یا غیر آنها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده باشد و پس از خروج آن، بدن سست شود، حکم منی را دارد، هر چند بعید نیست در مرد سالم احساس شهوت و خروج با جستن و در مرد مریض احساس شهوت با احتمال هر چند ضعیف خروج با جستن، کافی باشد که حکم منی بر آن رطوبت جاری شود و در غیر این صورت، حکم منی را ندارد؛ ولی چنانچه از زن رطوبتی با شهوت خارج شود و بعد از بیرون آمدن آن، بدن او سست شود، بنا بر احتیاط واجب باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

«مسأله ۴۰۳» اگر از انسان رطوبتی خارج شود و نداند که منی است یا بول یا غیر آن دو، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن وضو نداشته، باید برای نماز وضو بگیرد و اگر وضو داشته، چیزی بر او نیست.

«مسأله ۴۰۴» اگر از انسان رطوبتی خارج شود و نداند که منی است یا بول و احتمال دیگری در آن رطوبت ندهد، چنانچه قبل از خروج آن وضو داشته، باید هم وضو بگیرد و هم غسل کند و اگر وضو نداشته، تنها وضو کافی است.

«مسأله ۴۰۵» مستحب است مرد بعد از بیرون آمدن منی ادرار کند و اگر ادرار نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و اگر ادرار کرده باشد، ولی بعد از آن استبراء نکرده باشد، آن رطوبت حکم ادرار را دارد و باید وضو بگیرد.

«مسأله ۴۰۶» خروج منی مرد از زن موجب غسل نمی‌شود و اگر قبل از غسل یا بعد از آن رطوبتی از او خارج شود، در صورتی که بداند منی مرد است نجس است و اگر مشکوک باشد، محکوم به طهارت است.

«مسأله ۴۰۷» اگر انسان در قُبُل (جلو) زن جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی نیز بیرون نیاید، هر دو جنب می‌شوند.

«مسأله ۴۰۸» اگر در دُبُر (عقب) زن یا - نعوذُ بالله - مرد جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود و منی خارج نشود، هر کدام از آنها که پیش از جماع وضو داشته، تنها باید غسل نمایند و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که علاوه بر غسل وضو نیز بگیرد و اگر از هر کدام آنها منی خارج شود، تنها غسل برای او کفایت می‌کند.

«مسأله ۴۰۹» اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

«مسأله ۴۱۰» اگر - نَعُوذُ بِاللَّهِ - حیوانی را وطی کند (یعنی با او نزدیکی نماید) و منی از او بیرون آید، تنها غسل کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم تنها غسل کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو نیز بگیرد.

«مسأله ۴۱۱» اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

«مسأله ۴۱۲» کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با همسر خود نزدیکی کند، اشکال دارد، ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از خودش باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۴۱۳» اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده

است، لازم نیست قضا نماید.

«مسأله ۴۱۴» اگر در حین انجام غسل جنابت از او منی خارج شود و یا جماع نماید، باید غسل را از سر بگیرد.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

«مسأله ۴۱۵» پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و نیز بنا بر احتیاط واجب، به اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام. دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، اگرچه از یک در داخل و بدون توقف از در دیگر خارج شود. سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر بدون توقف خارج شود، مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان علیهم السلام نیز توقف نکند. چهارم: ورود به مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن و احتیاط واجب آن است که از گذاشتن چیزی در مسجد بدون وارد شدن به آن نیز اجتناب کند. پنجم: خواندن بعضی یا تمامی آیه ای که سجده واجب دارد و آنها چهار سوره اند: ۱ - سوره «سجده» یعنی سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل)، ۲ - سوره «فصلت» یعنی سوره چهل و یکم قرآن (حم سجده)، ۳ - سوره «نجم» یعنی سوره پنجاه و سوم قرآن (و النجم)، ۴ - سوره «علق» یعنی سوره نود و ششم قرآن (اقرء) و خواندن یک حرف از این چهار سوره نیز حرام است.

«مسأله ۴۱۶» اگر بر بدن کسی که جنب است آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند، باید آب را به گونه ای به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد و اسامی مبارک پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارند.

«مسأله ۴۱۷» جنب وقتی که دعای کمیل می خواند، نباید آیه «أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يستون» را که آیه هجدهم سوره سجده می باشد، بخواند؛ ولی اگر آن را به قصد قرآن نخواند، اشکال ندارد، اگرچه نخواندن آن بهتر است.

«مسأله ۴۱۸» بنا بر احتیاط واجب باید از داخل کردن جنب در مسجد خودداری نمود، اگرچه بچه یا دیوانه باشد و یا خود نداند که جنب است.

«مسأله ۴۱۹» در حرمت داخل شدن جنب به مسجد، فرقی نمی کند که مسجد آباد باشد و یا خراب، اگرچه هیچ کس در آن نماز نخواند و یا آثار مسجد باقی نمانده باشد و حتی اگر از عنوان مسجد نیز خارج شده باشد، بنا بر احتیاط واجب جنب نباید به آن داخل شود.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

«مسأله ۴۲۰» نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستهایش را بشوید، مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارند. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، به جای غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

## غسل جنابت

«مسأله ۴۲۱» غسل جنابت به خودی خود مستحب است، اما برای خواندن نماز و مانند آن باید غسل نماید، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

«مسأله ۴۲۲» لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند و اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند غسل کند، کافی است.

«مسأله ۴۲۳» اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند اما بعد معلوم شود که پیش از وقت، غسل کرده، غسل او صحیح است.

«مسأله ۴۲۴» عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.

«مسأله ۴۲۵» غسل جنابت کفایت از وضو می‌کند؛ بنابراین کسی که غسل جنابت کرده، اگر کاری که موجب بطلان وضو است از او سر نزده باشد، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌توان نماز خواند بلکه بنا بر احتیاط باید وضو نیز گرفت.

## حیض

### اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در هنگام دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

«مسأله ۴۲۶» خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ یا سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

«مسأله ۴۲۷» زنهایی که قُرشیه (۱) نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند (یعنی دیگر خون حیض نمی‌بینند) و زنهایی قُرشیه که سن آنها بین پنجاه و شصت سال است، احتیاطاً باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کنند و پس از شصت سالگی یائسه هستند.

«مسأله ۴۲۸» زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که حیض است و یائسه نشده است.

«مسأله ۴۲۹» خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، خون حیض نیست.

«مسأله ۴۳۰» دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودن آن پیدا کند، حیض است و معلوم می‌شود بالغ شده است.

«مسأله ۴۳۱» زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است خون حیض ببیند.

«مسأله ۴۳۲» مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری از سه روز کمتر باشد ولی عرفاً بگویند که سه روز خون دیده، کافی است.

«مسأله ۴۳۳» باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک

روز خون ببیند، حیض نیست ولی پس از سه روز اول، پشت سر هم بودن خون شرط نیست.

«مسأله ۴۳۴» لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در مجرای فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

«مسأله ۴۳۵» لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود؛ پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و در شب دوم و سوم هم خون قطع نشود حیض است و همچنین اگر خون در اواسط روز اول شروع شود و در همان هنگام از روز چهارم قطع شود، حیض می‌باشد.

«مسأله ۴۳۶» اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و سپس سه روز دیگر یا بیشتر خون ببیند، چنانچه خون دوم دارای صفات حیض بوده و یا در ایام عادت باشد، حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد و یا دارای صفات حیض باشد، حیض نیست.

«مسأله ۴۳۷» زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و هر دو نشانه‌های حیض را داشته باشند و کمتر از سه و بیشتر از ده روز نباشند، چنانچه تعداد روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

«مسأله ۴۳۸» اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشد و بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را داشته باشد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض را داشته‌اند، حیض قرار دهد.

«مسأله ۴۳۹» اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، چنانچه هر دو خون در ایام عادت باشند و یا صفات حیض را داشته باشند و یا یکی از آنها در ایام عادت بوده و دیگری دارای صفات حیض باشد، مجموع آن دو خون و روزهایی را که در بین پاک بوده، حیض قرار می‌دهد و در غیر این صورت هر کدام از آنها که خارج از ایام عادت بوده و دارای صفات حیض نباشد، استحاضه و هر کدام که در ایام عادت بوده و یا دارای صفات حیض باشد، حیض است، به شرط این که کمتر از سه روز نباشد.

«مسأله ۴۴۰» اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمیل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که بداند خون سابق حیض بوده، آن را حیض قرار دهد و اگر دمل بوده، خون دمل قرار دهد و اگر نداند خون سابق حیض بوده یا دمل، طبق وظیفه زنی که پاک است عمل می‌کند.

«مسأله ۴۴۱» اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه در ایام عادت او باشد و یا صفات حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

«مسأله ۴۴۲» زنی که با استعمال دارو از عادت ماهانه خود جلوگیری کرده است، چنانچه در ایام عادت یا غیر آن خونی ببیند و شک کند که حیض است یا نه، در صورتی که از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

«مسأله ۴۴۳» اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، خود را واریسی می‌کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج می‌نماید و کمی صبر می‌کند و بعد بیرون می‌آورد؛ پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر خون به همه آن رسیده باشد، حیض می‌باشد.

## اقسام زن‌های حائض

«مسأله ۴۴۴» زنهای حائض دو دسته‌اند:

اول: زنهایی که در حیض دارای عادت هستند، یعنی در دو ماه متوالی به گونه‌ای که گفته می‌شود در وقت معین یا در چند روز معین خون می‌بینند که خود سه قسم می‌باشند:

الف - صاحب عادت وقتی و عددی. ب - صاحب عادت وقتی. ج - صاحب عادت عددی، و این سه قسم هر یک به سه دسته تقسیم می‌شوند که گفته خواهد شد.

دوم: زنهایی که در حیض دارای عادت نیستند و آنها نیز سه دسته می‌باشند:

الف - مضطربه: و او زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادت او به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. ب - مبتدئه: و او زنی است که برای اولین مرتبه حائض می‌شود. ج - ناسیه: و او زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

«مسأله ۴۴۵» مقصود از یک ماه در مسائل زیر، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

«مسأله ۴۴۶» در مسایلی که گفته می‌شود: «زن باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند»، مقصود آن است که غیر از عبادات بقیه اعمالی را که بر حائض حرام است ترک کند و عبادات خود را به تفصیلی که در استحاضه بیان خواهد شد، بجا آورد.

۱ - احکام زنهایی که در حیض دارای عادت می‌باشند

«مسأله ۴۴۷» زنهایی که عادت وقتی و عددی دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین نیز پاک شود؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول تا هفتم ماه است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین - مثلاً از اول تا هشتم ماه - خونی می‌بیند که نشانه‌های حیض را دارد (یعنی غلیظ و سرخ یا تیره و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد (یعنی نشانه‌های حیض را ندارد، مثلاً زرد رنگ است) که عادت او از اول تا هشتم ماه است.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از سه روز یا بیشتر خون دیدن، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون حیض ببیند، و مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، به یک اندازه باشد، که در این صورت عادت او به اندازه مجموع روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر در ماه اول از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز اول ماه را خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و در مجموع نه روز شود، عادت این زن نه روز می‌شود.

«مسأله ۴۴۸» زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول در روز هفتم و ماه دوم در روز هشتم از

خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد (یعنی گرم، غلیظ و سرخ یا تیره است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول، از اول تا هفتم ماه و در ماه دوم از اول تا هشتم ماه خون او نشانه‌های حیض و در بقیه آن نشانه استحاضه را دارد که این زن نیز باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی این مدت در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد و در هر دو ماه خون در اول ماه بیاید که این زن نیز باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

«مسأله ۴۴۹» زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت تعداد روزهایی که خون دیده عادت او محسوب می‌شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که در آنها خون نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست که در این صورت تعداد روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر یک ماه از اول تا پنجم ماه و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم ماه خون او نشانه حیض و در بقیه ماه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که در این صورت اگر مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و مجموع روزهای آن نیز در هر دو ماه به یک اندازه باشد، باید روزهایی را که خون دیده و روزهای وسط را که پاک بوده حیض قرار دهد و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند؛ مثلاً اگر ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم هشت روز شود، عادت او هشت روز می‌شود.

«مسأله ۴۵۰» اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیض خود خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت خون دیده باشد و چه بعد از آن.

«مسأله ۴۵۱» اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، استحاضه است؛ مثلاً اگر زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

«مسأله ۴۵۲» اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد در همه روزهای عادت و دو سه روز پیش از آن خون ببیند - به گونه‌ای که بگویند حیض را جلو انداخته - و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه آنها خون حیض است و اگر در همه روزهای عادت با چند روز پس از آن خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، چنانچه خونهایی که بعد از عادت دیده، دارای صفات حیض باشد، همه آنها خون حیض است و گرنه فقط ایام عادت حیض است و در بقیه باید بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع کند و اگر در همه روزهای عادت و مقداری بعد و مقداری قبل از عادت خون ببیند و مجموع آنها از ده روز بیشتر نشده باشد، چنانچه خونهایی که پس از ایام عادت دیده است، اوصاف حیض را داشته باشد، همه ایام عادت و قبل و بعد از آن حیض است و گرنه خونهایی را که در ایام عادت و قبل از آن دیده حیض قرار دهد و در بقیه باید بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع کند و در تمامی صورتهایی که در بالا گفته شد، اگر مجموع خونی که می‌بیند از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض بوده و خونی که جلوتر یا پس از آن دیده، خون استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید آنها را قضا نماید.

«مسأله ۴۵۳» اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، در مقداری از روزهای عادت و مقداری پیش از عادت خون ببیند - به گونه‌ای که بگویند حیض را جلو انداخته - و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن را که روی هم به اندازه روزهای عادت او می‌شود، حیض و روزهای قبل از آن را استحاضه قرار دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند، چنانچه خونی که بعد از ایام عادت دیده دارای صفات حیض نباشد و دو خون روی هم از ده روز بیشتر نشود، خونی را که در عادت دیده، حیض قرار دهد و در بقیه بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع نماید، به شرط آن که خونی، که در عادت دیده کمتر از سه روز نباشد و گرنه تمام خون استحاضه است؛ و اگر دو خون روی هم از ده روز بیشتر شود، چنانچه خونی که در ایام عادت دیده کمتر از سه روز نباشد، باید آن را حیض قرار دهد و در بقیه به مقداری که به اندازه باقی مانده عدد عادت او تکمیل شود، بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع کند و مابقی آن را تا آخر خون، استحاضه قرار دهد و چنانچه خونی که در ایام عادت دیده کمتر از سه روز باشد، تمام خون را استحاضه قرار دهد؛ اگر خونی که بعد از عادت دیده دارای صفات حیض باشد و مجموع خونی که دیده از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن را که روی هم به اندازه روزهای عادت او می‌شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۵۴» اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد، حتی اگر تعداد روزهای آن بیشتر از تعداد روزهای عادت او باشد، به شرط آن که خون در روزهایی که بیشتر از ایام عادت اوست، دارای صفات حیض باشد و گرنه خون در آن روزها استحاضه محسوب می‌شود و خون دوم نیز چنانچه با خون اول به اندازه ده روز یا بیشتر فاصله داشته باشد و دارای صفات حیض باشد، حیض است و اگر دارای صفات حیض نباشد، استحاضه محسوب می‌شود و اگر با خون اول کمتر از ده روز فاصله داشته باشد و مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز باشد، چنانچه خون دوم دارای صفات حیض باشد، باید مجموع خون‌هایی را که دیده به همراه روزهایی که در وسط پاک بوده، حیض قرار دهد و چنانچه خون دوم دارای صفات حیض نباشد، استحاضه است؛ و اگر مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، بیشتر از ده روز باشد، باید طبق مسأله شماره ۴۶۲ عمل نماید.



«مسأله ۴۵۵» اگر زنی که عادت وقتی دارد در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر خون ببیند - به گونه‌ای که بگویند حیض را جلو انداخته - اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به مجرد دیدن خون به احکامی که برای زن حائض گفته شد، عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده (مثل این که پیش از سه روز پاک شود) باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید و اگر دو سه روز بعد از وقت عادت خون شروع شود، اگر واجد صفات حیض باشد، حیض و گرنه استحاضه است.

«مسأله ۴۵۶» زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، چنانچه مقداری از خون دارای صفات حیض بوده و بقیه دارای صفات حیض نباشد، باید خونی را که دارای صفات حیض است، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، به شرط آن که اولاً: خونی که دارای صفات حیض است، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و ثانیاً: خون دیگری با آن تعارض نکند؛ یعنی قبل از گذشتن ده روز از پایان خون اول که دارای صفات حیض است، خون دیگری نبیند که دارای صفات حیض بوده و مجموع آن و خون اول و روزهایی که در بین آنها واقع شده، بیشتر از ده روز باشد.

«مسأله ۴۵۷» اگر زنی که عادت وقتی دارد بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن دارای صفات حیض باشد و یا هیچ مقدار از آن صفات حیض را نداشته باشد و یا دو شرطی را که در مسأله قبل گفته شد، نداشته باشد، چنانچه تعداد روزهای عادت خویشان پدری یا مادری او - زنده باشند یا مرده - به یک اندازه باشد و یا تعداد کسانی که عادتشان با بقیه فرق می‌کند، بسیار کم باشد، در صورتی که عادتشان کمتر از هفت روز باشد، باید آن را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از هفت روز باشد، هفت روز را حیض قرار دهد و در هر دو صورت در اختلاف روزهای عادت خویشان و هفت روز، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد، مثلاً اگر عادت خویشان او چهار روز باشد، باید تا چهار روز را حیض قرار داده و سپس تا سه روز بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و اگر عادت خویشان او هشت روز باشد، باید تا هفت روز را حیض قرار داده و سپس یک روز بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و اگر خویشاوندی نداشت یا تعداد روزهای عادت آنان یک اندازه نبود، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر سه روز بود، بنابر احتیاط واجب هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۵۸» زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود و یا هفت روز را عادت حیض خود قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه در روز اول ماه خون می‌دیده ولی گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشان او هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۵۹» زنی که عادت عددی دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید عبادت را ترک کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، پس اگر خون به اندازه عادت او استمرار بیابد و سپس قطع شود، معلوم می‌شود که حیض بوده و اگر روزهایی که در آنها خون می‌بیند کمتر از شماره عادت او و یا بیشتر از آن شود، معلوم می‌شود که استحاضه بوده است.

«مسأله ۴۶۰» اگر زنی که عادت عددی دارد کمتر از عادت خود خون ببیند و یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند ولی از ده روز بیشتر نشود، روزهایی را که دارای صفات حیض بوده، حیض و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد، به شرط آن که روزهایی که خون دارای صفات حیض بوده کمتر از سه روز نباشد و گرنه تمام خون استحاضه است.

«مسأله ۴۶۱» اگر زنی که عادت عددی دارد بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز نیز بیشتر شود، چنانچه همه

خونهایی که دیده مثل هم باشند، باید برای تعیین روز شروع حیض، به وقت شروع عادت خویشان خود مراجعه کند و از آن وقت به تعداد روزهای عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشاوندی نداشت و یا وقت شروع عادت آنان یکسان نبود، باید از هنگام دیدن خون، به تعداد روزهای عادت خود را حیض قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشند بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه باشد، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر تعداد روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از تعداد روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر تعداد روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از تعداد روزهای عادت او کمتر باشد، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادت او می‌شوند، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۶۲» اگر زنی که دارای عادت است بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره سه روز یا بیشتر خون ببیند و فاصله پاکی بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، سه صورت دارد:

الف - آن که تمام یا قسمتی از یکی از خونهایی که دیده، در روزهای عادت باشد و خون دیگر در روزهای عادت نباشد که در این صورت چنانچه تعداد روزهای خونی که در عادت دیده با عدد عادت او برابر و یا بیشتر از آن باشد و یا مجموع ایام عادت و ایام پاکی او بیشتر از ده روز باشد، باید همه خونی را که در عادت دیده حیض و خون دیگر را استحاضه قرار دهد و در غیر این صورت، به تعدادی که خون در ایام عادت از روزهای عادت کمتر دارد، از خون دیگر تکمیل می‌کند و مجموع آنها را با ایامی که در وسط پاک بوده، حیض قرار می‌دهد و بقیه خون خارج عادت را استحاضه قرار می‌دهد؛ مثلاً اگر عادت او از دوم تا ششم ماه باشد و یک ماه از اوّل تا سوم ماه خون ببیند و بعد چهار روز پاک شود و دوباره از هشتم تا دوازدهم ماه خون ببیند، باید از اوّل تا نهم ماه را حیض و از دهم تا دوازدهم را استحاضه قرار دهد، ولی اگر از اوّل ماه تا پنجم یا بیشتر از آن خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند، خون اوّل را حیض و خون دیگر را استحاضه قرار می‌دهد. همچنین اگر از اوّل تا سوم ماه خون ببیند و بعد شش روز یا بیشتر پاک شود و سپس دوباره خون ببیند، باید خون اوّل را حیض و خون دیگر را استحاضه قرار دهد.

ب - آن که هیچ یک از دو خون در ایام عادت نباشد که در این صورت اگر دارای عادت عددیّه بوده و یکی از آنها به تعداد ایام عادت باشد، آن را حیض و دیگری را استحاضه قرار می‌دهد، و گرنه خونی که دارای صفات حیض است، حیض و دیگری استحاضه است و اگر هر دو دارای صفات حیض باشند، بنابر احتیاط واجب خون اوّل را حیض و دومی را استحاضه قرار می‌دهد و اگر هیچ یک دارای صفات حیض نباشند، هر دو استحاضه می‌باشند.

ج - آن که مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد که در این صورت خونهایی که در ایام عادت واقع شده‌اند به همراه ایام پاکی بین آنها حیض و بقیه خون دوم که خارج از ایام عادت بوده، استحاضه می‌باشد و بقیه خون اوّل که پیش از ایام عادت بوده، اگر مجموع آن و ایام عادت بیشتر از ده روز شود، آن نیز استحاضه می‌باشد و گرنه حیض است؛ مثلاً اگر عادت او از سوم تا دهم ماه بوده، در صورتی که از اوّل تا ششم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از اوّل تا دهم حیض است و از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

«مسأله ۴۶۳» زنی که در حیض دارای عادت است، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشند، عادت او به آنچه در این دو ماه دیده است برمی‌گردد؛

مثلاً- اگر از روز اول تا هفتم ماه خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، عادت او از دهم تا هفدهم می‌شود و اگر دو بار بر خلاف عادت خون ببیند، ولی آن دو بار نه در وقت و نه در عدد مانند هم نباشند، بنابر احتیاط باید میان احکام عادت‌تی که داشته و احکام مضطر به جمع کند و اگر چند بار بر خلاف عادت خود خونی ببیند که نه در وقت و نه در عدد مانند هم نباشند، حکم زن مضطر به را دارد.

۲- احکام زنهایی که در حیض دارای عادت نیستند

«مسأله ۴۶۴» مبتدئه، مضطر به و ناسیه، به محض دیدن خونی که نشانه‌های حیض را دارد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده - مثل این که قبل از سه روز خون قطع شود و یا نشانه‌های حیض را از دست بدهد - باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده‌اند، قضا نمایند و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، آن را استحاضه قرار می‌دهند، حتی اگر تا سه روز ادامه پیدا کند.

«مسأله ۴۶۵» اگر مضطر به، مبتدئه و یا ناسیه، بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی را که دارای صفات حیض است، حیض و خونی را که دارای صفات استحاضه است، استحاضه قرار می‌دهد، به شرط آن که اولاً: خون دارای صفات حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و ثانیاً: خون دیگری با آن تعارض نکند، یعنی قبل از گذشتن ده روز از پایان خونی که دارای صفات حیض است، خون دیگری نبیند که دارای صفات حیض بوده و مجموع آن و خون اول که دارای صفات حیض است و روزهایی که در بین آنها واقع شده، بیشتر از ده روز باشد، مثل آن که پنج روز خون سرخ یا تیره و چهار روز خون زرد و دوباره هفت روز خون سرخ یا تیره ببیند.

«مسأله ۴۶۶» اگر مضطر به، مبتدئه و یا ناسیه، بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن فاقد صفات حیض باشد و یا خونی که دارای صفات حیض است کمتر از سه روز باشد، تمام آن استحاضه است.

«مسأله ۴۶۷» اگر مضطر به و یا مبتدئه، بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن دارای صفات حیض باشد و یا قسمتی از آن دارای صفات حیض باشد، ولی خونی که دارای صفات حیض است بیشتر از ده روز باشد و یا خون دیگری با آن تعارض کند، باید در عدد روزهای حیض به عادت خویشان خود مراجعه کند، پس اگر عادت آنان کمتر از هفت روز باشد، از ابتدای دیدن خون به اندازه عادت آنان را حیض قرار می‌دهد و اگر عادت آنان بیشتر از هفت روز باشد، از ابتدای دیدن خون به اندازه هفت روز را حیض قرار می‌دهد و در هر دو صورت، در اختلاف روزهای عادت خویشان و هفت روز، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع می‌کند و اگر خویشاوندی نداشت یا شماره روزهای عادت آنان یک اندازه نبود، بنابر احتیاط واجب باید از ابتدای دیدن خون تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۶۸» اگر ناسیه بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن دارای صفات حیض باشد و یا خونی که دارای صفات حیض است بیشتر از ده روز باشد و یا خون دیگری با آن تعارض کند، بنابر احتیاط واجب باید از ابتدای دیدن خون تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## احکام حائض

«مسأله ۴۶۹» چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت‌هایی که مانند نماز، باید با وضو، غسل یا تیمم بجا آورده شوند؛ ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو، غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت

گفته شد. سوم: وطی در قُبُل (جلو) که هم برای مرد و هم برای زن حرام است، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را نیز داخل نکند و همچنین احتیاط، ترک وطی در دُبُر (عقب) زن در حال حیض است؛ بلکه اگر زن راضی نباشد، در غیر حال حیض نیز وطی در دُبُر زن جایز نیست.

«مسئله ۴۷۰» جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید آن را حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که گفته شد روزهای عادت خود را طبق روزهای عادت خویشان خود حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

«مسئله ۴۷۱» اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود.

«مسئله ۴۷۲» اگر زن بگوید: «حیض هستم» یا «از حیض پاک شده‌ام»، باید حرف او را قبول کرد.

«مسئله ۴۷۳» برای جماع با زن حائض کفاره واجب نمی شود، اگرچه دادن کفاره بر مرد مستحب است.

«مسئله ۴۷۴» اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن از روی علم و عمد با زن خود جماع کند، مستحب است هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم طلا می دهد.

«مسئله ۴۷۵» اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم دوران حیض با زن خود جماع کند، مستحب است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

«مسئله ۴۷۶» کسی که نمی تواند کفاره مذکور را بدهد، بهتر آن است که صدقه‌ای به فقیر بدهد و اگر نمی تواند صدقه بدهد، استغفار کند و هر وقت توانست کفاره بدهد.

«مسئله ۴۷۷» طلاق دادن زن در حال حیض به تفصیلی که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

«مسئله ۴۷۸» اگر زن در بین نماز یا روزه حائض شود، نماز یا روزه او باطل است.

«مسئله ۴۷۹» اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

«مسئله ۴۸۰» بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و اعمال دیگری که باید با وضو، غسل یا تیمم بجا آورده شوند، غسل کند ولی احتیاطاً این غسل کفایت از وضو نمی کند و باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو نیز بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

«مسئله ۴۸۱» اگر حائض، جنب باشد و هنگامی که پاک می شود غسل جنابت را انجام دهد، لازم نیست برای حیض نیز جداگانه غسل نماید، هر چند خوب است در غسل خود هر دو را تیت کند و این غسل کفایت از وضو می کند؛ پس برای انجام عباداتی مانند نماز که طهارت در آنها شرط است، لازم نیست وضو بگیرد.

«مسئله ۴۸۲» بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که همسرش پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید و همچنین بنا بر احتیاط باید از قرائت سوره‌های سجده‌دار و توقف در مساجد و قرار دادن چیزی در آنها پیش از غسل خودداری نماید و باید از بقیه اعمالی هم که بر حائض حرام است تا غسل نکرده اجتناب کند.

«مسأله ۴۸۳» اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند و یا وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید غسل کند و به عوض وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و به عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب نداشته باشد، باید یک تیمم به عوض غسل به جا آورد و بنابر احتیاط تیمم دیگری به عوض وضو نیز انجام دهد.

«مسأله ۴۸۴» نمازهای واجب روزانه که زن در حال حیض نمی‌خواند، قضا ندارند، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

«مسأله ۴۸۵» هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

«مسأله ۴۸۶» اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، بنابر احتیاط قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کُند خواندن و چیزهای دیگر، باید حال خود را ملاحظه بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید؛ پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز وقت بگذرد و حائض شود، قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

«مسأله ۴۸۷» اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز (یعنی تا پایان ذکر سجده دوم از رکعت اول) یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد و اگر فقط به اندازه خواندن یک رکعت نماز با طهارت وقت داشته باشد، ولی برای بقیه مقدمات مانند تهیه کردن و یا آب کشیدن لباس و مانند آن وقت نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که در این صورت نیز قضای آن نماز را بجا آورد.

«مسأله ۴۸۸» اگر زنی که از خون حیض پاک شده به اندازه غسل و وضو وقت نداشته باشد، ولی بتواند با تیمم یک رکعت از نماز را در وقت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را با تیمم بخواند و اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمم باشد - مثل آن که آب برای او ضرر داشته باشد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

«مسأله ۴۸۹» اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

«مسأله ۴۹۰» اگر به گمان این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد که وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

«مسأله ۴۹۱» اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، باید فعلاً در ایام پاکی به وظیفه حائض عمل نماید.

«مسأله ۴۹۲» اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، مقداری پنبه داخل فرج می‌نماید و کمی صبر می‌کند و بیرون می‌آورد، پس اگر پاک بود غسل می‌کند و عبادت‌های خود را بجا می‌آورد و اگر آلوده به خون دارای صفات حیض بود، چنانچه در حیض عادت نداشته باشد یا عادت او ده روز باشد، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر در پایان ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، آخر روز دهم غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز باشد، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا در پایان ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز بگذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از آن تا تکمیل ده

روز اعمالی را که بر حائض حرام است ترک کند و اعمال مستحاضه را انجام دهد؛ پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا در پایان ده روز از خون پاک شد، تمام آن مدت حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید و اگر پنبه‌ای که داخل می‌کند آلوده به آب زرد رنگی شود، چنانچه در روزهای عادتش باشد، مانند آلودگی به خون حیض است و احکامی که گذشت بر آن جاری است و گرنه استحاضه می‌باشد.

«مسأله ۴۹۳» اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد که حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز به گمان این که حیض نیست عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه در آن روزها روزه واجب گرفته، باید آن را قضا نماید.

«مسأله ۴۹۴» مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، به امید درک ثواب تیمم نماید و در جای نماز خویش رو به قبله بنشیند و مشغول قرائت قرآن، ذکر، دعا و صلوات شود، اگرچه در غیر این اوقات، خواندن قرآن بر حائض مکروه است.

«مسأله ۴۹۵» خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

«مسأله ۴۹۶» غسل‌های مستحبی مثل غسل جمعه، غسل احرام، غسل توبه و غیر آن و همچنین وضوهای مستحبی، برای حائض نیز مستحب است.

## استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود یا فضای داخل فرج را آلوده می‌کند، خون استحاضه است و زن را در حال استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

«مسأله ۴۹۷» خون استحاضه غالباً زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ نیز نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

«مسأله ۴۹۸» خون استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون، پنبه‌ای را که زن معمولاً بر محل می‌گذارد آلوده کند، ولی به داخل آن نفوذ نکند. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو برود، ولی بر دستمال و مانند آن که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری نشود. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه گذشته و بر دستمال نیز جاری شود.

## احکام استحاضه

«مسأله ۴۹۹» در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را نیز اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب، پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

«مسأله ۵۰۰» در استحاضه متوسطه زن علاوه بر انجام دادن اعمال استحاضه قلیله باید یک غسل نیز در شبانه روز به تفصیل ذیل انجام دهد:

اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در بین آن حادث شود، باید برای نماز صبح غسل کند و اگر بعد از خواندن نماز صبح تا

قبل از نماز ظهر یا بین آن حادث شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین ترتیب قبل از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه حادث شود، باید برای آن غسل نماید و تا صبح دیگر برای نمازهای خود اعمال استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد و پس از آن تا وقتی که خون ادامه دارد، هر روز قبل از نماز صبح یک غسل انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه خون بیاید و چه قطع شده باشد.

«مسأله ۵۰۱» زن در استحاضه کثیره علاوه بر این که باید احتیاطاً برای هر نماز پنبه و دستمالی را که بسته است عوض کند یا تطهیر نماید، باید یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء فاصله نیندازد و اگر بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید، ولی در استحاضه کثیره برای خواندن نماز، وضو لازم نیست.

«مسأله ۵۰۲» غسل و یا وضوی استحاضه باید در داخل وقت نماز انجام شود؛ بنابراین اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز نیز بیاید، اگرچه زن برای آن خون وضو و غسل را انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب باید در هنگام نماز نیز وضو و غسل را بجا آورد، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

«مسأله ۵۰۳» مستحاضه متوسطه که وظیفه اش وضو گرفتن و غسل کردن است، می تواند هر کدام را که بخواهد اول بجا آورد، ولی بهتر است اول وضو بگیرد.

«مسأله ۵۰۴» اگر استحاضه قلیله زن بعد از خواندن نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

«مسأله ۵۰۵» اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از خواندن نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

«مسأله ۵۰۶» زن مستحاضه ای که وظیفه او وضو گرفتن و یا تطهیر ظاهر فرج و یا تبدیل و تطهیر پنبه و دستمالی است که بسته، باید این اعمال را برای هر نماز، چه واجب و چه مستحب، انجام دهد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد.

«مسأله ۵۰۷» زن مستحاضه برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

«مسأله ۵۰۸» زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد انجام اعمال استحاضه لازم نیست.

«مسأله ۵۰۹» اگر زن نداند استحاضه او از کدام قسم است، باید هنگامی که می خواهد نماز بخواند، وضعیت خود را بررسی کند، به این ترتیب که مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، اعمالی را که برای آن نوع عنوان شد انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند

استحاضه او تغییر نخواهد کرد، پیش از داخل شدن وقت نیز می‌تواند خود را واریسی نماید.

«مسأله ۵۱۰» زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده باشد، مثلاً استحاضه او قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله یا متوسطه عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

«مسأله ۵۱۱» زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید اعمال استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند استحاضه او متوسطه است یا کثیره، باید اعمال استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند استحاضه او سابقاً از کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

«مسأله ۵۱۲» برای آن که زن مستحاضه شود، باید خون از فرج خارج شود و چنانچه خون استحاضه به فضای فرج برسد، ولی بیرون نیاید، حکم استحاضه بر آن جاری نمی‌شود؛ اما پس از خارج شدن خون و مستحاضه شدن زن، مادامی که خون در باطن وجود دارد، زن مستحاضه است، حتی اگر دیگر خونی از او خارج نشود و وقتی پاک می‌شود که خون در باطن نیز موجود نباشد.

«مسأله ۵۱۳» اگر زن مستحاضه بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج نیز خونی نبوده و اگر نماز را با تأخیر بخواند نیز تا آخر نماز به همین وضعیت باقی خواهد ماند، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

«مسأله ۵۱۴» اگر خون استحاضه قبل از نماز قطع شود و در باطن نیز وجود نداشته باشد و مستحاضه به وظیفه خود عمل نماید و نمازش را بخواند، چنانچه تا زمان نماز بعدی خون از وی خارج نشود و در فضای فرج نیز خون وجود نداشته باشد، لازم نیست برای نماز بعدی وظایف استحاضه را به جا آورد، بلکه می‌تواند با همان وضو یا غسل نماز بعدی را بخواند، هر چند بداند که دوباره خون استحاضه خواهد آمد.

«مسأله ۵۱۵» اگر زن مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز، پاک خواهد شد، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

«مسأله ۵۱۶» اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را به قدری تأخیر بیندازد که پیش از گذشتن وقت نماز بتواند وضو، غسل و نماز را بجا آورد، کاملاً پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و هنگامی که کاملاً پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورده و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه اگر وقت برای تیمم کافی باشد، احتیاطاً به جای وضو و غسل تیمم کند.

«مسأله ۵۱۷» وقتی مستحاضه کثیره و متوسطه کاملاً از خون پاک شد، باید غسل کند و احتیاطاً برای نماز وضو نیز بگیرد، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

«مسأله ۵۱۸» مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز نیز می‌تواند اعمال مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورند.

«مسأله ۵۱۹» اگر زن مستحاضه بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر از هنگام شروع به غسل، خون به فضای فرج نیاید، غسل مجدد لازم نیست و حکم وضو نیز به همین ترتیب است.



«مسأله ۵۲۰» زن مستحاضه چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید بعد از غسل و وضو به وسیله‌ای مانند پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون بیاید، نمازی را که خوانده، باید دوباره بخواند، بلکه بنابر احتیاط واجب باید غسل را نیز اعاده کند.

«مسأله ۵۲۱» اگر در هنگام غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است و اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم نیست غسل را از سر بگیرد.

«مسأله ۵۲۲» لازم نیست زن مستحاضه در هنگام روزه، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

«مسأله ۵۲۳» روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد، بنابر احتیاط در صورتی صحیح است که غسل‌هایی را که برای خواندن نمازهای روز بر وی واجب است، در روز انجام دهد؛ بنابر این چنانچه قبل از خواندن نماز صبح یا ظهر و عصر مستحاضه شود و استحاضه وی متوسطه یا کثیره باشد و برای نماز غسل نکند، روزه آن روز او باطل است و بنابر احتیاط واجب، غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد نیز شرط صحت روزه فردا می‌باشد؛ ولی چنانچه برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند، اگر پیش از طلوع فجر به جهتی (مثل نماز شب) غسل کند، برای صحت روزه فردا کافی است.

«مسأله ۵۲۴» اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود، صحت روزه آن روز او منوط به غسل نیست.

«مسأله ۵۲۵» اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید اعمال استحاضه متوسطه یا کثیره را که بیان شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید اعمال استحاضه کثیره را انجام دهد، ولی چنانچه پیش از همان نماز برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، لازم نیست دوباره برای کثیره نیز غسل کند.

«مسأله ۵۲۶» اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن کثیره شود، چنانچه پیش از آن نماز غسل انجام داده باشد، نمازش را ادامه می‌دهد و گرنه باید نمازش را رها کند و پس از غسل کردن و انجام دادن بقیه اعمال استحاضه کثیره، نماز را از سر بگیرد و اگر استحاضه قلیله او متوسطه و یا کثیره شود، باید نماز را رها کند و برای متوسطه غسل کند و وضو بگیرد و برای کثیره غسل انجام دهد و اعمال دیگر آن را نیز بجا آورد و همان نماز را بخواند و اگر برای غسل یا وضو وقت نداشته باشد، باید بدل از هر کدام آنها که وقت انجام دادن آن را ندارد، تیمم کند و اگر برای تیمم نیز وقت نداشته باشد، نمی‌تواند نماز را رها کند بلکه بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و پس از آن باید قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۵۲۷» اگر در بین نماز خون متوقف شود و مستحاضه نداند که در باطن نیز قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد که خون در باطن نیز قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

«مسأله ۵۲۸» اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر، مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر نیز غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن نیز غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید و همچنین اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

«مسأله ۵۲۹» اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره جریان یابد، باید برای هر نماز یک غسل بجا آورد،

ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون قطع شود، چنانچه وقت به گونه‌ای تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، می‌تواند با همان غسل نماز را بخواند، ولی اگر شک کند که برای اعاده غسل وقت دارد یا نه، باید غسل را اعاده کند حکم وضو نیز در این مسأله مانند غسل است.

«مسأله ۵۳۰» اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که برای او واجب می‌باشد (حتی مانند عوض کردن پنبه) ترک کند، نمازش باطل است.

«مسأله ۵۳۱» اگر مستحاضه قلیله بخواد عملی غیر از نماز را که شرط آن داشتن وضو است، انجام دهد (مثلاً بخواد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند) باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

«مسأله ۵۳۲» زن مستحاضه کثیره و متوسطه بنا بر احتیاط مستحب باید از رفتن به داخل مسجد مکّه (مسجد الحرام) و مدینه (مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم) و توقّف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد بدون غسل خودداری کند، و چنانچه شوهرش بخواد با او نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند.

«مسأله ۵۳۳» زن در استحاضه کثیره و متوسطه بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، حتی اگر وظایف خود را انجام داده باشد.

«مسأله ۵۳۴» نماز آیات بر مستحاضه واجب است و بنا بر احتیاط واجب باید برای نماز آیات نیز اعمالی را که برای نمازهای واجب روزانه گفته شد، انجام دهد و اگر در وقت نماز واجب روزانه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، گرچه بخواد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، احتیاط واجب آن است که برای نماز آیات نیز تمام اعمالی را که برای نماز روزانه بر او واجب است انجام دهد و هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد.

«مسأله ۵۳۵» زن مستحاضه احتیاطاً باید نماز قضا نخواند تا پاک شود، مگر این که وقت نماز قضا تنگ باشد که در این صورت باید برای هر نماز قضا اعمالی را که برای نماز ادا بر او واجب است انجام دهد.

«مسأله ۵۳۶» اگر زن بداند خونی که از رحم او خارج می‌شود، خون زخم یا غده نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را نیز ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید اعمال استحاضه را انجام دهد.

## نفاس

«مسأله ۵۳۷» از وقتی که اولین جزء بیچه از بدن مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، «نُفَسَاء» می‌گویند، ولی اگر بین تولد بیچه و خروج خون فاصله زیادی باشد، در صورتی حکم نفاس بر آن جاری می‌شود که عرفاً به آن خون زایمان بگویند و اگر عرفاً به آن خون زایمان نگویند، مثل این که پس از گذشت ده روز از زایمان از زن خون خارج شود، خون نفاس نیست.

«مسأله ۵۳۸» خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند، نفاس نیست.

«مسأله ۵۳۹» اگر خونی که پیش از تولد بیچه از زن خارج می‌شود، سه روز یا بیشتر باشد و در ایام عادت بوده و یا دارای صفات حیض باشد و بین آن و خون نفاس کمتر از ده روز فاصله شود، بنا بر احتیاط واجب باید در روزهایی که آن خون را می‌بیند، بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع کند.

«مسأله ۵۴۰» لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، اما اگر خون بسته‌ای از رحم زن خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر

قابله یا متخصص مورد وثوق بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، در صورتی خون نفاس است که عرفاً به آن خون زاییدن گفته شود و اگر عرفاً به آن خون زاییدن گفته نشود، حکم نفاس بر آن جاری نمی شود و اگر شك کند که به آن خون زاییدن گفته می شود یا نه، باید وظایف مستحاضه را انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

«مسأله ۵۴۱» ممکن است خون نفاس بیشتر از یک لحظه نیاید، ولی بیشتر از ده روز نیز نمی شود.

«مسأله ۵۴۲» هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

«مسأله ۵۴۳» وظیفه نفساء در امور واجب و حرام مانند حائض است؛ همچنین اعمالی که برای حائض مستحب و مکروه است، برای نفساء نیز مستحب و مکروه می باشد.

«مسأله ۵۴۴» طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد، باطل و نزدیکی کردن با او حرام می باشد.

«مسأله ۵۴۵» زن پس از پاک شدن از خون نفاس، برای این که عبادات خود را به جا آورد، بنابر احتیاط باید غسل کند و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر در روزهایی که پاک بوده روزه واجب گرفته باشد، باید قضا نماید.

«مسأله ۵۴۶» اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، می تواند مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و آن را بررسی نماید و اگر معلوم شود که پاک شده، برای عبادت های خود غسل می کند.

«مسأله ۵۴۷» زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود را نفاس قرار دهد و بعد از آن تا دو روز عبادت را ترک نماید و مستحب است تا روز دهم عبادت را ترک کند، اگرچه پس از دو روز می تواند با اعمال استحاضه عبادت خود را بجا آورد، پس اگر خون از ده روز بگذرد، روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده، باید آن را قضا کند.

«مسأله ۵۴۸» زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان خون ببیند و از ده روز بیشتر شود و استمرار پیدا کند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است؛ مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از هفدهم تا ده روز - حتی در روزهای عادت او که از بیستم تا بیست و هفتم است - استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی که می بیند در روزهای عادت او باشد، خون حیض است، چه نشانه های حیض را داشته باشد و چه نداشته باشد و اگر در روزهای عادت او نباشد، اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض و گرنه استحاضه است.

«مسأله ۵۴۹» زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان خون ببیند و از ده روز بیشتر شود و استمرار پیدا کند، بنابر احتیاط واجب به عدد عادت خویشان خود مراجعه می کند و از ابتدای دیدن خون به عدد عادت آنان را نفاس قرار می دهد و پس از آن تا تکمیل ده روز بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع می کند و اگر خویشاوندی نداشته باشد یا عادت آنان یکسان نباشد، باید ده روز اول خون را نفاس قرار دهد و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض و گرنه آن نیز استحاضه می باشد.

«مسأله ۵۵۰» اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و او را غسل نداده‌اند مس کند (یعنی جایی از بدن خود را به بدن او برساند)، باید غسل «مسّ میت» نماید، خواه در خواب مس کند یا در بیداری، با اختیار باشد یا بی اختیار، حتی اگر باطن میت را نیز مس کرده باشد، باید غسل کند بلکه بنابر احتیاط واجب، مسّ بدن مرده‌ای که او را به جای غسل تیمّم داده‌اند و یا هر سه غسل او با آب خالص و بدون سدر و کافور انجام شده است نیز همین حکم را دارد.

«مسأله ۵۵۱» برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

«مسأله ۵۵۲» رساندن ناخن و استخوان به ناخن و استخوان میت، باعث واجب شدن غسل است و همچنین اگر موی خود را به بدن میت یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، اگر عرفاً مسّ میت به آن صدق کند، غسل واجب است.

«مسأله ۵۵۳» برای مسّ بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مسّ میت واجب است، بلکه بهتر است برای مسّ بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد نیز غسل کند.

«مسأله ۵۵۴» اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید و بدن او سرد شده باشد و عرفاً بر تماس بدن مادر با بدن او در حین تولد، مسّ میت صدق کند، مادر او بنابر احتیاط واجب باید غسل مسّ میت کند.

«مسأله ۵۵۵» بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدن او به دنیا می‌آید، اگر عرفاً بر تماس بدن او با بدن مادرش در حین تولد، مسّ میت صدق کند، وقتی بالغ شد احتیاط واجب آن است که غسل مسّ میت کند.

«مسأله ۵۵۶» اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم او تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مسّ میت نماید.

«مسأله ۵۵۷» اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که دیوانه، عاقل یا بچه، بالغ شد باید غسل مسّ میت نماید، اگر چه غسل بچه غیر بالغ ممیز نیز بنابر اقوی صحیح است.

«مسأله ۵۵۸» اگر از بدن انسان زنده و یا مرده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید، باید غسل مسّ میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، چنانچه از بدن انسان زنده جدا شده باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست، ولی اگر از بدن مرده‌ای که او را غسل نداده‌اند جدا شده باشد، بنابر احتیاط واجب مسّ آن موجب غسل می‌شود.

«مسأله ۵۵۹» برای مسّ استخوان و دندانی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده‌اند، بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد، ولی برای مسّ استخوان و یا دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل لازم نیست.

«مسأله ۵۶۰» اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

«مسأله ۵۶۱» بنابر احتیاط واجب برای مسّ بدن شهیدی که او را غسل میت نمی‌دهند و همچنین برای مسّ بدن کسی که پیش از اجرای قصاص یا حد، غسل میت انجام داده است، باید غسل مسّ میت انجام داد.

«مسأله ۵۶۲» مسّ ناف بچه بعد از افتادن آن موجب غسل نمی‌شود.

«مسأله ۵۶۳» برای کسی که بعد از مسّ میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارند، مانعی ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید برای انجام نماز و عبادات دیگری که صحت آنها منوط به وضو می‌باشد، غسل مسّ میت انجام دهد.

«مسأله ۵۶۴» اگر کسی که غسل مسّ میت کرده بخواند نماز بخواند، چنانچه قبلاً وضو نداشته، احتیاطاً باید وضو نیز بگیرد.

حکم عبادات دیگری که صحت آنها منوط به وضو می‌باشد نیز همین است.

«مسأله ۵۶۵» حدث اصغر و اکبر در اثنای غسل مسّ میت ضرری به صحت آن نمی‌رساند، ولی اگر در اثنای آن دوباره میتی را مس کند، باید غسل را از سر بگیرد.

### غسلی که با نذر یا سوگند یا عهد واجب می‌شود

«مسأله ۵۶۶» اگر کسی برای زیارت یا برای اعمالی که غسل برای انجام دادن آنها مستحب است نذر یا عهد کند یا سوگند یاد کند که غسلی را انجام دهد، در صورت رعایت احکام نذر، عهد و سوگند، غسل بر او واجب می‌شود.

### غسل‌های مستحب

«مسأله ۵۶۷» غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است که برخی از آنان در ذیل و در مسأله بعدی می‌آید:

الف - غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح تا ظهر روز جمعه است و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه آن را بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه و یا شب جمعه غسل را بجا آورد و مستحب است انسان در هنگام غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

ب - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای «فرد» آن؛ مثل شب سوم، پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب‌ها غسل کند و برای غسل شب‌های پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شب‌های ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است غسل مقارن غروب آفتاب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل نیز در آخر شب انجام دهد.

ج - غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح تا ظهر است و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد و اگر بخواهد آن را از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء (یعنی به امید این که مطلوب خداوند باشد) انجام دهد.

د - غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اول مغرب تا اذان صبح است و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

ه - غسل روزهای هشتم و نهم ذی‌حجه که وقت آن تمام روز می‌باشد؛ و در روز نهم، بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد. و - غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

ز - غسل روز عید غدیر؛ و بهتر است آن را قبل از ظهر انجام دهد.

ح - غسل روز مباحله که بنا بر اقوی بیست و چهارم ذی‌حجه است.

ط - غسل شب پانزدهم شعبان، روز عید نوروز، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی‌قعدة (دحو الارض)؛ و روز پانزدهم شعبان نیز می‌تواند به قصد رجاء غسل نماید.

ی - غسل دادن نوزادی که تازه به دنیا آمده.

ک - غسل زنی که برای غیر شوهر خود بوی خوش استعمال کرده است.

ل - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

م - غسل کسی که جایی از بدن خود را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده است.

ن - غسل کسی که برای تماشای به دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش به او بیفتد یا مثلاً برای ادای شهادت رفته باشد، غسل مستحب نیست.

س - غسل احرام و آن غسلی است که پیش از احرام در میقات انجام می‌دهند و این غسل برای زن حائض و نفساء نیز مستحب است.

«مسأله ۵۶۸» برای داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، مستحب است انسان غسل کند و برای صرف داخل شدن در مسجد الحرام و حرم امامان علیهم السلام نیز می‌تواند به قصد رجاء غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواند داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند و همچنین برای توبه و برای نشاط به جهت عبادت و برای به سفر رفتن، خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌کند - مثلاً بخوابد - غسل او باطل می‌شود.

«مسأله ۵۶۹» به احتیاط واجب انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی عملی را که مانند نماز احتیاج به وضو دارد انجام دهد و باید برای انجام آنها وضو بگیرد.

«مسأله ۵۷۰» اگر انجام چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد، کافی است؛ بلکه می‌توان یک غسل را به نیت چند غسل واجب و مستحب بجا آورد.

## مختصر

## احکام مختصر و اموات

«مسأله ۵۷۱» مسلمانی را که محتضر است (یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، احتیاطاً باید به پشت بخوابانند به گونه‌ای که کف پاهای او به طرف قبله باشد و اگر خوابانیدن او به این روش ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن باشد باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خوابانیدن او به این روش به هیچ قسم ممکن نباشد، احتیاطاً او را رو به قبله بنشانند و یا به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

«مسأله ۵۷۲» احتیاط واجب آن است که تا وقتی میت را از محل احتضار حرکت نداده‌اند، رو به قبله باشد؛ ولی پس از حرکت دادن او از محل احتضار، رو به قبله بودن وی واجب نیست.

«مسأله ۵۷۳» رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است.

«مسأله ۵۷۴» مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است، به نحوی تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است مطالبی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

«مسأله ۵۷۵» مستحب است این دعاها را به گونه‌ای به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ إِقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

«مسأله ۵۷۶» مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

«مسأله ۵۷۷» مستحب است برای راحت جان دادن محتضر، بر بالین او سوره‌های مبارکه یس، صافات و احزاب و آیه‌الکرسی و آیه پنجاه و چهارم سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره و بلکه هر چه از قرآن ممکن است را بخوانند.

«مسأله ۵۷۸» تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن شخص جُنُب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

«مسأله ۵۷۹» مستحب است بعد از مرگ دهان، چشمها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خیر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا مرگ او معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بیچه در شکم او زنده باشد، باید تدفین را به قدری عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل، کفن، نماز و دفن میّت

«مسأله ۵۸۰» غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

«مسأله ۵۸۱» اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد، باید دیگران آن را تمام کنند.

«مسأله ۵۸۲» اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان داشته باشد، باید اقدام نماید.

«مسأله ۵۸۳» اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند، باید آن را دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان داشته باشد که باطل بوده یا شک داشته باشد که صحیح بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید. همچنین اگر مسلمان غیر امامی را هم مذهبان او طبق مذهب خود تجهیز و دفن کرده باشند، کافی است.

«مسأله ۵۸۴» برای غسل، کفن، نماز و دفن میّت، لازم نیست از ولی او اجازه بگیرند اگر چه بهتر است از او اجازه بگیرند، اما در صورتی که ولی خود اقدام به این کارها کرد و یا کسی را جهت انجام آن معین نمود، مخالفت با او جایز نیست.

«مسأله ۵۸۵» ولی زن که در غسل، کفن، نماز و دفن او دخالت می‌کند، شوهر اوست و اگر شوهر نداشته باشد، کسی که در

زمان حیات او سرپرستی او را به عهده داشته بر دیگران در این امر مقدم است.

«مسأله ۵۸۶» اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّت هستم یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن او را انجام دهم، چنانچه اطمینان به این ادعای او حاصل شود و شخص دیگری نیز چنین ادعایی نکند، انجام کارهای میّت با اوست؛ اما اگر شخص دیگری نیز چنین ادعایی بکند، اگر به ادعای یکی اطمینان حاصل شود، او مقدم است و گرنه هر کدام بیّنه داشته باشند، مقدم هستند.

«مسأله ۵۸۷» اگر میّت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معین کند، اجازه آن شخص کافی است و کسی که میّت او را برای انجام این اعمال معین کرده، واجب نیست این وصیّت را قبول کند، ولی اگر قبول کند باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میّت

«مسأله ۵۸۸» پس از پاک کردن میت از نجاست ظاهری، واجب است میّت را سه غسل بدهند؛ بار اوّل با آبی که با سدر مخلوط باشد، بار دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد و بار سوم با آب خالص.

«مسأله ۵۸۹» سدر و کافور نباید به اندازه‌ای زیاد باشند که آب را مضاف کنند و همچنین نباید به اندازه‌ای کم باشند که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

«مسأله ۵۹۰» اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که به آن دسترسی دارند در آب بریزند و او را با آن غسل دهند و بدل از آن او را تیمّم نیز بدهند.

«مسأله ۵۹۱» اگر سدر و کافور یا یکی از آنها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - بنا بر احتیاط واجب باید به جای هر کدام که موجود نیست، میّت را با آب خالص غسل داده و بدل از آن او را تیمّم نیز بدهند.

«مسأله ۵۹۲» اگر کسی که برای حجّ احرام بسته است پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه، بمیرد و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو یا ناخن فوت کند، نباید او را با آب کافور غسل دهند، بلکه به جای آن باید با آب خالص او را غسل بدهند.

«مسأله ۵۹۳» کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید مسلمان، عاقل و بالغ باشد، اگرچه غسل دادن توسط کودک ممیز نیز کفایت می‌کند و باید مسائل غسل را نیز بدانند یا دیگری در حین غسل به او آموزش بدهد و بنا بر احتیاط واجب، باید دوازده امامی نیز باشد.

«مسأله ۵۹۴» کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند بجا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید نیت لازم نیست.

«مسأله ۵۹۵» غسل بچه مسلمان، اگرچه از زنا باشد، واجب است و غسل، کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از کودکی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

«مسأله ۵۹۶» اگر بچه سقط شده چهار ماه یا بیشتر داشته باشد، باید او را غسل بدهند و اگر چهار ماه نداشته باشد و خلقت او نیز کامل نباشد، باید او را در پارچه‌ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.



«مسأله ۵۹۷» اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد، غسل باطل است، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر نیز می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

«مسأله ۵۹۸» مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد و زن نیز می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

«مسأله ۵۹۹» مردانی که با میت زن نسبت دارند و با او محرمند و یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، بنا بر احتیاط نمی‌توانند او را غسل دهند، مگر این که زنی برای غسل دادن او یافت نشود؛ همچنین زنانی که با میت مرد نسبت دارند و با او محرمند و یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، بنا بر احتیاط نمی‌توانند او را غسل دهند، مگر این که مردی برای غسل دادن او یافت نشود و در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب، غسل باید از روی لباس صورت گیرد و اگر برای غسل دادن میت، نه هم جنس او یافت شود و نه محرم او، احتیاطاً باید او را بدون غسل و با لباس خودش دفن کنند.

«مسأله ۶۰۰» اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

«مسأله ۶۰۱» نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

«مسأله ۶۰۲» اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید آن جا را پیش از آن که غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

«مسأله ۶۰۳» احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند؛ ولی جایز است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را با مراعات ترتیب در آب فرو برند.

«مسأله ۶۰۴» لازم نیست کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

«مسأله ۶۰۵» بنا بر احتیاط جایز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل (مثل شستشو و تطهیر) حرام نیست.

«مسأله ۶۰۶» اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید به عوض هر غسل، یک بار میت را تیمم دهند.

«مسأله ۶۰۷» کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید با دستان خود او را تیمم دهد و احتیاط واجب آن است که در صورت امکان دست میت را نیز بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای او بکشد.

«مسأله ۶۰۸» شهیدی که در میدان جنگ و در معرکه، پیش از آن که به سراغ او بیایند به شهادت رسیده و جان داده است، غسل و کفن ندارد و باید او را با لباسهای خود بدون غسل دفن کنند، چه جنگ در زمان امام‌علیه‌السلام و به اذن و اجازه امام‌علیه‌السلام باشد و چه برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی به شهادت رسیده باشد.

## احکام حنوط

«مسأله ۶۰۹» واجب است بعد از غسل، مواضع سجده میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است بر سر بینی میت نیز کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر

به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، کفایت نمی‌کند.

«مسأله ۶۱۰» در حنوط میّت، بنا بر احتیاط واجب باید ابتدا کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی مراعات ترتیب در بقیه اعضای سجده لازم نیست.

«مسأله ۶۱۱» بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن نیز حنوط کردن مانعی ندارد.

«مسأله ۶۱۲» اگر کسی که برای حجّ احرام بسته است، پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که مو یا ناخن خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

«مسأله ۶۱۳» زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه او تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

«مسأله ۶۱۴» مکروه است میّت را با مُشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط، آنها را با کافور مخلوط نمایند.

«مسأله ۶۱۵» مستحب است قدری از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید آن کافور را به جاهایی که موجب بی‌احترامی به تربت مقدس می‌شود نرسانند و نیز تربت نباید به قدری زیاد باشد که وقتی با کافور مخلوط شد، دیگر به آن کافور نگویند.

«مسأله ۶۱۶» اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل را مقدّم دارند و اگر کافور برای هفت عضو کفایت نکند، بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی را مقدّم بدانند.

«مسأله ۶۱۷» مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

## احکام کفن میّت

«مسأله ۶۱۸» میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگک، پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

«مسأله ۶۱۹» لنگک باید اطراف بدن را از ناف تا زانو بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم برسد و بنا بر احتیاط واجب، پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا را کاملاً بپوشاند و درازی سرتاسری بنا بر احتیاط واجب باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

«مسأله ۶۲۰» هر مقدار از هزینه کفن - چه واجب و چه مستحب - که در شأن میّت باشد، از اصل ترکه او برداشته می‌شود و احتیاج به اجازه ورثه ندارد.

«مسأله ۶۲۱» اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، هر مقدار از هزینه کفن را که بیشتر از شأن اوست با اجازه ورثه بالغ او می‌توان از سهم آنان برداشت.

«مسأله ۶۲۲» اگر کسی وصیّت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند یا وصیّت کرده باشد که ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقاداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

«مسأله ۶۲۳» کفن زن بر عهده شوهر است، اگرچه خود زن دارای اموال باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب

طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، بنا بر احتیاط واجب شوهر باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

«مسئله ۶۲۴» کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد، بلکه از مال خودش برداشته می‌شود، ولی اگر مالی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که کسی که مخارج میت در حال حیات بر او واجب بوده، کفن او را بدهد وگرنه دادن کفن او بر مسلمین واجب کفایی است.

«مسئله ۶۲۵» اگر مجموع سه قطعه کفن به گونه‌ای باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد، کافی است، ولی بهتر است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشند که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

«مسئله ۶۲۶» کفن کردن با مال غصبی هر چند کفن دیگری نیز پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید آن را از تن میت بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند و همچنین جایز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

«مسئله ۶۲۷» کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست و در حال ناچاری نیز کفن کردن با آنها خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف نیز مگر در حال ناچاری، میت را کفن نکنند.

«مسئله ۶۲۸» کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم، پوست یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را به نحوی درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌توان میت را با آن کفن کرد و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط آن است که با این دو نیز کفن نکنند.

«مسئله ۶۲۹» اگر کفن میت با نجاست خود او یا با نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس شده را بشویند یا بپزند و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نباشد، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

«مسئله ۶۳۰» اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورت او - که در حال احرام باید برهنه باشند - اشکال ندارد.

## احکام نماز میت

«مسئله ۶۳۱» نماز خواندن بر میت مسلمان، اگرچه بچه باشد، واجب است، به شرط این که پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش سال بچه شده باشد.

«مسئله ۶۳۲» نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از آنها یا در بین آنها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

«مسئله ۶۳۳» کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباس او پاک باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند و احتیاط واجب آن است که عورت او پوشیده باشد و لباس او نیز غصبی نباشد.

«مسئله ۶۳۴» کسی که بر میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به گونه‌ای به پشت بخوابانند که سر میت به طرف راست و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

«مسأله ۶۳۵» مکان نماز گزار باید از جای میّت پایین تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. همچنین مکان نماز گزار باید غضبی نباشد.

«مسأله ۶۳۶» نماز گزار نباید از میّت به قدری دور باشد که نگویند در کنار میّت ایستاده؛ ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۷» نماز گزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۸» نباید بین میّت و نماز گزار پرده و دیوار یا چیز دیگری مانند اینها فاصله باشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۹» در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نباشد، باید عورت او را حتی با تخته و آجر و مانند اینها بپوشانند.

«مسأله ۶۴۰» نماز میّت را باید ایستاده و به قصد قربت خواند و هنگام نیت، باید میّت را معین کرد، مثلاً نیت کند: «بر این میّت نماز می خوانم قربهً إلى الله».

«مسأله ۶۴۱» اگر کسی نباشد که بتواند ایستاده نماز میّت را بخواند، می توان نشسته بر او نماز خواند.

«مسأله ۶۴۲» مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوی باشد، این عمل مکروه نیست.

«مسأله ۶۴۳» اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، واجب است تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد، به قبر او نماز بخوانند؛ ولی چنانچه پس از دفن معلوم شود که به هنگام نماز سر میّت به طرف چپ نماز گزار و پای او به سمت راست وی بوده، نماز خواندن بر قبر او واجب نیست.

دستور نماز میّت

«مسأله ۶۴۴» نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد باشد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْعَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید؛ ولی اگر میّت زن باشد، بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ

اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُزْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«مسأله ۶۴۵» باید تکبیرها و دعاها را به گونه‌ای پشت سر هم بخوانند که نماز از صورت خود خارج نشود.

«مسأله ۶۴۶» کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند نیز باید تکبیرها و دعاها را بخواند.

## مستحبات نماز میت

«مسأله ۶۴۷» چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می‌خواند، دارای وضو، غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، به نماز میت نرسد. دوم: اگر میت مرد باشد، امام جماعت یا کسی که به طور فردی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر زن باشد، مقابل سینه او بایستد. سوم: با پای برهنه نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر دست‌ها را تا مقابل گوش بلند کند. پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباس او را حرکت دهد، به جنازه برسد. ششم: نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند. هشتم: در جماعت، مأوموم اگر چه یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصلوة». یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می‌روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

«مسأله ۶۴۸» خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

## احکام دفن

«مسأله ۶۴۹» واجب است میت را به گونه‌ای در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان نیز نتوانند بدن او را بیرون آورند و در صورتی که ترس از درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد، عنوان دفن در زمین کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

«مسأله ۶۵۰» اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، باید او را به جای دفن، در بنا یا تابوت بگذارند.

«مسأله ۶۵۱» میت را باید در قبر به پهلو راست به گونه‌ای بخوابانند که جلوی بدن او به طرف قبله باشد.

«مسأله ۶۵۲» اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نشود و بودن او در کشتی نیز مانعی نداشته باشد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید او را در کشتی غسل بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت، چیز سنگینی به پای او ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره گذاشته و در آن را ببندند و به دریا بیندازند.

«مسأله ۶۵۳» اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به نحوی که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

«مسأله ۶۵۴» هزینه انداختن در دریا و هزینه محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.  
«مسأله ۶۵۵» اگر زن کافر بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، احتیاطاً باید زن را در قبر به پهلوئی چپ و پشت به قبله بخوابانند تا روی بچه به طرف قبله باشد، بلکه اگر هنوز روح نیز به بدن طفل داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

«مسأله ۶۵۶» دفن مسلمان در قبرستان کفار چنانچه اهانت به وی باشد و دفن کفار در قبرستان مسلمانان چنانچه اهانت به مسلمین باشد، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که اگر اهانت نیز نباشد، مسلمان را در قبرستان کفار و کافر را در قبرستان مسلمانان دفن نکنند.

«مسأله ۶۵۷» اگر ناچار شوند که مسلمان را در قبرستان غیر مسلمانان دفن کنند - مانند برخی کشورهای غیر اسلامی - دفن او در آنجا جایز است، مخصوصاً اگر موجب اهانت بر او نباشد.

«مسأله ۶۵۸» دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافات در آن می ریزند، جایز نیست.  
«مسأله ۶۵۹» میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن او نیز در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده، مثل مدارس موقوفه، جایز نیست.

«مسأله ۶۶۰» دفن میت در قبر مرده دیگر، اگر موجب نبش قبر شود جایز نیست.

«مسأله ۶۶۱» چیزی که از میت جدا می شود، اگرچه مو، ناخن و دندان او باشد، باید دفن شود و اگر موجب نبش نشود، احتیاط واجب آن است که با خود او دفن شود و نیز دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود مستحب است.

«مسأله ۶۶۲» اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردن او ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

«مسأله ۶۶۳» اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندن او در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد، ولی باید شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن نیز پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد، با رعایت ترتیب ذکر شده می تواند بچه را بیرون آورد.

«مسأله ۶۶۴» هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکم او زنده باشد، اگرچه امید به زنده ماندن طفل نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، به هر ترتیبی که بچه سالم بیرون می آید، بچه را بیرون آورند و دوباره آن جا را بدوزند.

## مستحبات دفن

«مسأله ۶۶۵» خوب است به امید آن که مطلوب پروردگار باشد، قبر را به اندازه قامت انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد؛ مثل آن که افراد خوب در آن جا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند و نیز بهتر است جنازه را در چند متری قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک قبر ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است،

در دفعه سوم به گونه‌ای او را زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم او را از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است، در دفعه سوم به طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و هنگام وارد کردن زن در قبر، پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه میت را به آرامی از تابوت بیرون آورند و وارد قبر کنند و دعاهایی را که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در قبر گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را با قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان، اسم میت و پدر او را بگویند؛ مثلاً اگر اسم میت محمد و اسم پدر او علی است، سه مرتبه بگویند: «إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ» و پس از آن بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَتَمَّتْكَ أَيْمَةُ هِدْيٍ بِكَ أُبْرَارٌ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند و بعد ادامه دهد: «إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخْفُ وَلَا تَحْزَنُ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدَ بَكْرَبْلَاءٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَعَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَالصِّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَمُوسَى الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَعَلِيُّ الرِّضَاعِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَعَلِيُّ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْيَادِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ اغْلَمُ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند و سپس ادامه دهد: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَتْمَةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَيْمَةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَيُوتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبُعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَائِيرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعِيَةَ آيَةً لَارِيْبٍ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» و سپس بگوید: «أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ» و به جای فلان اسم میت را بگویند، و پس از آن بگویند: «جَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگویند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْعَارِضَ عَنِ جَنَّتِيهِ وَاصْبِرْ عَدْبُورِهِ إِلَيْكَ وَلَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

«مسأله ۶۶۶» خوب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد، کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر و پای برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت، کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و اگر میت زن باشد، کسی که با او محرم می‌باشد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

«مسأله ۶۶۷» مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

«مسأله ۶۶۸» خوب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد، قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتان را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَأَضَعْدُ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكِنُ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

«مسأله ۶۶۹» مستحب است پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

«مسأله ۶۷۰» بعد از دفن میت، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی از دفن گذشته باشد که به واسطه سرسلامتی دادن، مصیبت به خاطر آنان بیاید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

«مسأله ۶۷۱» مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

«مسأله ۶۷۲» بنا بر احتیاط واجب جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و یا موی خود را بکند و به خود لطمه بزند.

«مسأله ۶۷۳» پاره کردن یقه در مرگ کسی غیر از پدر و برادر بنا بر احتیاط جایز نیست.

«مسأله ۶۷۴» اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را به گونه‌ای بخرشد که خون بیاید یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط واجب باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را غذا دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

«مسأله ۶۷۵» احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکند.

## نماز شب دفن

«مسأله ۶۷۶» مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز برای میت بخوانند و ثواب آن را به وی هدیه کنند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیه‌الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» (قدر) بخوانند و بعد از سلام بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند و نیز می‌تواند پس از حمد در رکعت اول دو مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم ده بار «أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ» (سوره تکاثر) را بخواند.

«مسأله ۶۷۷» نماز شب دفن را در هر موقع از شب اول قبر می‌توان خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

«مسأله ۶۷۸» اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز شب دفن را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.



«مسأله ۶۷۹» نبش قبر مسلمان (یعنی شکافتن قبر او به گونه‌ای که جنازه او آشکار شود) اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۸۰» نبش قبر امام زاده‌ها، شهدا، علماء و ضلّحاء، اگرچه سالها بر آن گذشته باشد، حرام است مخصوصاً اگر زیارتگاه باشد.

«مسأله ۶۸۱» شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند. دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و یا چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن آنها نمی‌توانند قبر را بشکافند. سوم: آن که میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد یا بفهمند که غسل او باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته باشند. چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم: آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست، مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافات و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند. ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند؛ مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که او را دفن کرده‌اند بیرون آورند. هفتم: آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن او را بیرون آورد. هشتم: آن که وصیت کرده باشد او را در مکان معینی دفن نمایند و به خاطر ندانستن یا فراموشی و یا عمدتاً او را در جای دیگری دفن کرده باشند.

## تیّم

### موارد تیّم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیّم کرد:

\* اول: آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

«مسأله ۶۸۲» اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند باشد و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل باشد، باید در دایره‌ای که مرکز آن محل نماز خواندن اوست و شعاع آن به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی است که با کمان پرتاب می‌کردند (۲)، در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این گونه نباشد، باید در دایره‌ای که شعاع آن به اندازه پرتاب دو تیر است جستجو نماید.

«مسأله ۶۸۳» اگر بعضی از اطراف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند بوده یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

«مسأله ۶۸۴» در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، لازم نیست جستجو کند.

«مسأله ۶۸۵» کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین داشته باشد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت نیز نداشته باشد، باید برای تهیه آب برود و اگر گمان داشته باشد که آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست، لکن اگر گمان او نزدیک به یقین باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

«مسأله ۶۸۶» لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

«مسأله ۶۸۷» اگر احتمال دهد داخل بار سفر او یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

«مسأله ۶۸۸» اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود، ولی اگر احتمال عقلایی بدهد که در این مدت آبی در آنجا پیدا شده باشد، احتیاطاً باید دوباره جستجو کند.

«مسأله ۶۸۹» اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست، ولی اگر احتمال عقلایی بدهد که در این مدت آبی در آنجا پیدا شده باشد، احتیاطاً باید دوباره جستجو کند.

«مسأله ۶۹۰» اگر از درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست؛ ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند، جستجو به همان مقدار لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال خود بترسد، نباید در جستجوی آب برود؛ ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری نیز نداشته باشد، جستجوی آب واجب است.

«مسأله ۶۹۱» اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است.

«مسأله ۶۹۲» کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه به دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نماز او باطل است.

«مسأله ۶۹۳» اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۶۹۴» اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، نمی‌تواند وضو بگیرد یا آب پیدا نمی‌کند، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را مگر با جماع - به تفصیلی که در مسأله ۴۱۲ گذشت - باطل کند.

«مسأله ۶۹۵» اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

«مسأله ۶۹۶» کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، در صورتی که بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز نیز آن را نریزد.

«مسأله ۶۹۷» اگر کسی بداند که آب پیدا نمی‌کند، در صورتی که وضوی خود را باطل کند یا آبی را که دارد بریزد، معصیت

کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

\* دوم: اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند آنها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد.

«مسئله ۶۹۸» اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم داشته باشد و مجبور باشد آنها را بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آنها چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین اگر آب را به چندین برابر قیمت آن بفروشند، باید آن را بخرد، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول بخواهد که نسبت به حال او ضرر یا مشقت داشته باشد، واجب نیست تهیه نماید.

«مسئله ۶۹۹» اگر ناچار شود که برای تهیه آب پول قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند، بلکه نباید قرض کند.

«مسئله ۷۰۰» اگر کردن چاه مشقت نداشته باشد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

«مسئله ۷۰۱» اگر کسی بدون منت و خواری مقداری آب به او بیخشد، باید آن را قبول کند.

\* سوم: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرض او طولانی شود یا شدت پیدا کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر نداشته باشد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

«مسئله ۷۰۲» لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر نیز بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

«مسئله ۷۰۳» اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برای او ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد نیز بنا بر احتیاط واجب، نماز او باطل است.

«مسئله ۷۰۴» کسی که نمی‌داند آب برای او ضرر دارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرری داشته که از نظر شرع تحمل آن حرام است، وضو یا غسل او احتیاطاً باطل است و اگر ضرر آن به این حد نباشد، وضو یا غسل او صحیح می‌باشد.

\* چهارم: هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود یا همسر یا اولاد یا رفیق او و یا کسانی که با او مربوط هستند، مانند خدمتکاران، از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت داشته باشد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر حیوانی داشته باشد که معمولاً آن را برای خوردن ذبح نمی‌کنند - مانند اسب و قاطر - و بترسد که از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید و همچنین اگر کسی که حفظ جان او واجب است و یا حتی کسی که کشتن او فعلاً واجب نیست، به گونه‌ای تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود، باید آب را به او بدهد.

«مسئله ۷۰۵» اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی نیز به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط هستند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوان خود بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

\* پنجم: کسی که بدن یا لباس او نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او آبی باقی نمی‌ماند، چنانچه بتواند غسله وضو یا غسل را جمع کرده و با آن لباس یا بدن را تطهیر کند، باید همین کار را انجام دهد، وگرنه بنا بر احتیاط واجب باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته

باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند.

\* ششم: اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری نداشته باشد، مثلاً آب یا ظرف او غصبی بوده و غیر از آن، آب و ظرف دیگری نداشته باشد، باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

\* هفتم: هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند کمتر از یک رکعت از نماز در وقت خوانده شود، باید تیمم کند و اگر یک رکعت یا بیشتر در وقت خوانده شود، ولی مقداری از آن در خارج وقت واقع شود، ظاهراً بین تیمم و وضو مخیر است، اگرچه بعید نیست که تیمم موافق احتیاط باشد، اما اگر برای وضو و تیمم یا برای غسل و تیمم به یک اندازه وقت لازم باشد، باید وضو یا غسل به جا آورد.

«مسأله ۷۰۶» اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده و باید نماز را با تیمم بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بجا آورد.

«مسأله ۷۰۷» کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او باقی می ماند یا نه، باید تیمم کند.

«مسأله ۷۰۸» اگر کسی گمان کند که برای وضو یا غسل وقت ندارد و با تیمم نماز خود را بجا آورد و بعد بفهمد وقت داشته است، باید پس از به جا آوردن وضو یا غسل، نماز خود را دوباره بخواند.

«مسأله ۷۰۹» اگر کسی که آب دارد به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز، آبی را که داشته از دست بدهد و تا نمازهای بعدی آب به دست نیاورد، چنانچه تیمم خود را باطل نکرده باشد، می تواند نمازهای بعدی را با همان تیمم بخواند، ولی اگر آب بعد از نماز از دست برود، اگرچه تیمم خود را باطل نکرده باشد - در صورتی که وظیفه او تیمم باشد - باید دوباره تیمم نماید.

«مسأله ۷۱۰» اگر به قدری وقت داشته باشد که بتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون اعمال مستحبی آن (مثل اقامه و قنوت) بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون اعمال مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره نیز وقت نداشته باشد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

«مسأله ۷۱۱» تیمم بر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب با بودن خاک و یا چیزهای دیگری که تیمم بر آنها صحیح است، بر گل پخته مثل آجر و کوزه نمی توان تیمم کرد.

«مسأله ۷۱۲» تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر و سایر اقسام سنگها صحیح است، ولی تیمم بر جواهر، مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل می باشد و بنا بر احتیاط واجب با بودن خاک یا چیزهای دیگری که تیمم بر آنها صحیح است، نمی توان بر گچ و آهک پخته تیمم کرد.

«مسأله ۷۱۳» اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند آنهاست، تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد، تیمم بر آن صحیح نیست، مگر آن که اول کاری کند که غبار به سطح آن بیاید و بعد بر آن تیمم کند و چنانچه گرد و غبار پیدا نشود، باید بر گل تیمم کند و اگر گل نیز پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۷۱۴» در صورتی که خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، ولی گل پخته یا گچ و آهک پخته وجود داشته باشد،

بنابر احتیاط واجب باید علاوه بر تیمم بر گرد و غبار یا گل، بر آنها نیز تیمم کند و اگر گرد و غبار و گل نیز وجود نداشته باشد، بنابر احتیاط باید بر آنها تیمم کرده و نماز بخواند و بعد از وقت نیز نماز را اعاده کند.

«مسأله ۷۱۵» اگر بتواند با تکان دادن فرش و مانند آن خاک تهیه نماید، تیمم بر گرد و غبار باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم بر گل باطل می‌باشد.

«مسأله ۷۱۶» اگر کسی که آب ندارد برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن باشد باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نباشد و چیزی هم که تیمم بر آن صحیح است نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً آن را قضا کند.

«مسأله ۷۱۷» اگر چیزی مانند گاه که تیمم بر آن باطل است با خاک و ریگ مخلوط شود، نمی‌تواند بر آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

«مسأله ۷۱۸» اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن باشد باید آن را با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

«مسأله ۷۱۹» تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، بر زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

«مسأله ۷۲۰» چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکتی که تیمم بر آن صحیح است نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۷۲۱» اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید و بعد بفهمد که تیمم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

«مسأله ۷۲۲» چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد.

«مسأله ۷۲۳» تیمم در فضای غصبی باطل است، بنابر این اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بدون اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، باید دوباره تیمم کند.

«مسأله ۷۲۴» اگر نداند محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است؛ ولی اگر خود وی آن محل را غصب کرده باشد و سپس فراموش نموده باشد، تیمم او در آن جا صحیح نیست.

«مسأله ۷۲۵» کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن محل غصبی باشد، چنانچه ناچار به استفاده از آب آن محل باشد، با آن وضو نیز می‌تواند بگیرد و نباید تیمم کند.

«مسأله ۷۲۶» مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را تکان دهد تا گرد آن بریزد.

«مسأله ۷۲۷» تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را ننگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

### شیوه تیمم کردن

«مسأله ۷۲۸» تیمم آن است که به قصد بدل از وضو یا غسل، کف دو دست را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و آنها را به صورت و پشت دستها بکشد، بنابر این در تیمم چهار چیز واجب است:

اول: نیت؛ یعنی قصد کند به جهت فرمانبرداری از دستور خداوند به جای وضو و یا غسل تیمم کند. دوم: زدن کف هر دو دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست بر تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و بنا بر احتیاط واجب، باید دستها روی ابروها نیز کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ بر تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست بر تمام پشت دست چپ، و احتیاط واجب آن است که پس از مسح پیشانی و پیش از کشیدن کف دستها بر پشت یکدیگر، یک بار دیگر دستها را بر زمین بزند.

«مسأله ۷۲۹» تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

## احکام تیمم

«مسأله ۷۳۰» کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

«مسأله ۷۳۱» در هنگام نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را و لو اجمالاً معین نماید؛ ولی چنانچه اشتهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت بدل از غسل مسّ میّت نماید، تیمم او صحیح است.

«مسأله ۷۳۲» اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را نیز مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند و چه مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد نیز لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

«مسأله ۷۳۳» برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را نیز مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

«مسأله ۷۳۴» پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و اعمال آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله بیندازد که نگویند تیمم می‌کند، تیمم او باطل است.

«مسأله ۷۳۵» در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشند و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب آن است که دو تیمم کند، یکی با کف دست و دیگری با پشت دست.

«مسأله ۷۳۶» باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید آن را برطرف کرد.

«مسأله ۷۳۷» اگر پیشانی یا پشت دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را بر آن بسته باشد و نتواند آن را باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را بر آن بسته باشد و نتواند آن را باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و پشت دستها بکشد.

«مسأله ۷۳۸» اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

«مسأله ۷۳۹» اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی وجود داشته باشد، چنانچه احتمال او در نظر

مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

«مسأله ۷۴۰» اگر وظیفه او تیمم باشد و نتواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود، باید دستهای آن شخص را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و با آنها او را تیمم دهد و اگر نتواند دست‌های او را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، چنانچه بتواند دست‌های او را بر آن چیز بگذارد و سپس او را با دست‌های خودش تیمم دهد، باید همین کار را بکند و اگر این نیز ممکن نبود، باید دست خود را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

«مسأله ۷۴۱» اگر بعد از آن که مشغول بخشی از اعمال تیمم شد، شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه و یا شک کند که آن را درست به جا آورده یا نه، اگر احتمال بدهد در حال عمل متوجه بوده، نباید اعتنا کند و تیمم او صحیح است.

«مسأله ۷۴۲» اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال عمل متوجه بوده، تیمم او صحیح است.

«مسأله ۷۴۳» کسی که وظیفه او تیمم است، بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگری یا عمل مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

«مسأله ۷۴۴» اگر کسی که وظیفه او تیمم است بداند یا گمان داشته باشد که تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند؛ بنا بر این با احتمال برطرف شدن عذر نیز تیمم در وسعت وقت جایز است، ولی اگر بداند یا گمان داشته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

«مسأله ۷۴۵» کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می‌شود، ولی در صورتی که بداند و یا گمان داشته باشد که عذر او به زودی برطرف می‌شود، باید منتظر بماند.

«مسأله ۷۴۶» کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی مثل نافله‌های شبانه‌روزی را که وقت معینی دارند، حتی در اول وقت - به شرط آن که علم و یا گمان به برطرف شدن عذر تا آخر وقت نداشته باشد - با تیمم بخواند.

«مسأله ۷۴۷» کسی که احتیاطاً باید بین غسل جبیره‌ای و تیمم جمع نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدّث اصغری از او سرزند - مثلاً ادرار کند - باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد و احتیاطاً تیمم بدل از غسل نیز بکند.

«مسأله ۷۴۸» اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

«مسأله ۷۴۹» چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند، تیمم بدل از وضو را نیز باطل می‌کنند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نمایند، تیمم بدل از غسل را نیز باطل می‌نمایند.

«مسأله ۷۵۰» اگر بر کسی که نمی‌تواند غسل کند چند غسل واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

«مسأله ۷۵۱» اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، احتیاطاً برای نماز باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری نیز بدل از وضو بنماید.

«مسأله ۷۵۲» اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب، تیمم بدل از غسل نیز بکند و اگر وضو نیز نتواند بگیرد، می‌تواند یک تیمم به نیت ما فی الذمه (اعم از وضو و غسل جنابت) به جا آورد و کافی است.

«مسأله ۷۵۳» اگر کسی که وظیفه او تیمم است برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، می‌تواند اعمالی را که باید با وضو یا غسل انجام داد بجا آورد، ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده باشد، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد و چنانچه به خاطر تنگی وقت تیمم کرده باشد، به احتیاط واجب نباید سایر اعمالی را که احتیاج به وضو یا غسل دارند انجام دهد.

«مسأله ۷۵۴» در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده باشد. دوم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده باشد. سوم: آن که تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد. چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده باشد. پنجم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

## نماز

### احکام نماز

نماز مهم‌ترین اعمال دین است که اگر مورد قبول در گاه خداوند متعال واقع شود، عبادت‌های دیگر نیز قبول می‌شوند و اگر نماز پذیرفته نشود، اعمال دیگر نیز قبول نمی‌شوند. همان‌گونه که اگر انسان هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرکی در بدن او باقی نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه نیز انسان را از گناهان و پلیدی‌ها پاک می‌کنند. سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را کم ارزش و سبک می‌شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. خداوند در ابتدای سوره بقره نماز را از ویژگی‌های پرهیزگاران و سبب برخورداری از هدایت قرآنی و در سوره مؤمنون مراقبت بر انجام نماز و خشوع در هنگام نماز را از ویژگی‌های مؤمنان بر شمرده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند؛ مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود خود را به طور کامل بجا نیاورد. حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش به این نحو است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است! پس انسان باید مراقب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع، خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند متعال بسیار کوچک و ناچیز ببیند. همچنین نماز گزار باید توبه و استغفار نماید و گناهی را که مانع قبول شدن نمازند، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن مال حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است اعمالی را که ثواب نماز را کم می‌کند، بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در هنگام نماز به آسمان نگاه نکند و نیز اعمالی را که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً



انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب هفت موردند:

اول: نمازهای یومیّه که نماز جمعه نیز جزء آن است، دوم: نماز آیات، سوم: نماز میت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم: نمازی که به واسطه اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می شود، هفتم: نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام معصوم علیه السلام.

## نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه (در شبانه روز) پنج موردند: صبح دو رکعت، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت.

«مسأله ۷۵۵» در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را - با شرایطی که گفته می شود - دو رکعت خواند.

«مسأله ۷۵۶» هر یک از نمازهای ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء، دارای وقت مخصوص و وقت مشترکی می باشند که در مسائل بعدی بیان خواهد شد. وقت مخصوص و مشترک برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترک می شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

## وقت نماز صبح

«مسأله ۷۵۷» نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سپیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را «فجر اول» می گویند. هنگامی که آن سپیده پهن شد، «فجر دوم» و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب بیرون می آید.

«مسأله ۷۵۸» در شب های مهتابی، اگر وقت طلوع صبح را به علم و یقین بدانند، لازم نیست صبر کنند تا سپیده صبح در افق ظاهر شود و بر روشنایی مهتاب غلبه کند و اگر وقت طلوع صبح را ندانند، باید صبر کنند تا اطمینان به طلوع فجر پیدا کند و احتیاط مستحب آن است که برای نماز صبح صبر کنند تا سپیده صبح بر افق ظاهر شود، ولی برای روزه باید از زمانی جلوتر - یعنی مطابق ساعت و به وقت شرعی - از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

## وقت نماز ظهر و عصر

«مسأله ۷۵۹» اگر چوب یا چیزی مانند آن را که به آن شاخص می گویند، به طور عمودی در زمین هموار فرو برند، هنگام صبح که خورشید طلوع می کند، سایه آن در سمت غرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود و در بیشتر

شهرها، در اول ظهر شرعی به کمترین حدّ خود می‌رسد و وقتی ظهر گذشت، سایه آن به طرف شرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه بیشتر به طرف شرق می‌چرخد و بلندتر می‌شود؛ بنابراین وقتی سایه به کمترین حدّ خود رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی شهرها - مثل مکه - که گاهی هنگام ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

«مسأله ۷۶۰» وقت نماز ظهر و عصر از اول ظهر شرعی آغاز می‌شود و بنا بر احتیاط واجب در هنگام غروب آفتاب به پایان می‌رسد و اگر تا این هنگام نماز ظهر و عصر را نخواند، در فاصله بین غروب آفتاب و مغرب شرعی باید بدون نیت ادا و قضا و به قصد ما فی الذمه آنها را بجا آورد. هر کدام از نماز ظهر و عصر وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر تا وقتی است که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عصر، از وقت نماز ظهر و عصر باقی مانده باشد و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی عمداً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، باید آن را اعاده کند.

«مسأله ۷۶۱» اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که «آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه اکنون مشغول خواندن آن هستم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد» و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر پس از نماز بفهمد، آنچه خوانده ظهر واقع شده و باید نماز عصر را بخواند.

«مسأله ۷۶۲» انسان می‌تواند در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند، نماز ظهر را نیز بخواند.

«مسأله ۷۶۳» احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از هنگامی که عرفاً آن را اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوایل ظهر تأخیر افتاد، به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

## وقت نماز مغرب و عشاء

«مسأله ۷۶۴» مغرب هنگامی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود؛ ولی احتیاط واجب آن است که نماز ظهر و عصر از غروب آفتاب تأخیر نیفتد و نماز مغرب پیش از محو شدن سرخی طرف مشرق شروع نگردد.

«مسأله ۷۶۵» نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب تا وقتی است که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد و وقت مخصوص نماز عشاء هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عشاء، به نیمه شب مانده باشد و اگر کسی تا این هنگام نماز مغرب را نخوانده باشد، احتیاطاً باید اول نماز عشاء را بجا آورد و بعد از آن تا طلوع فجر نماز مغرب را به قصد ما فی الذمه بخواند و سپس بنا بر احتیاط واجب نماز عشاء را نیز دوباره به قصد ما فی الذمه بجا آورد و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء، وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است.

«مسأله ۷۶۶» اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول خواندن نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده،

چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، احتیاطاً باید نماز را به قصد رجاء تمام کند سپس نماز مغرب را بخواند و بعد از آن نماز عشاء را احتیاطاً اعاده نماید و اگر پس از نماز متوجه شود، نماز عشاء او صحیح است و باید نماز مغرب را بجا آورد.

«مسأله ۷۶۷» آخر وقت نماز عشاء نیمه شب است و احتیاط واجب آن است که برای محاسبه نیمه شب در مورد نماز مغرب و عشاء و مانند آنها، شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کند (۳) و برای نماز شب و مانند آن، تا اول آفتاب حساب نماید.

«مسأله ۷۶۸» اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن را بجا آورد.

## احکام وقت نماز

«مسأله ۷۶۹» انسان هنگامی می تواند مشغول نماز شود که یقین یا اطمینان کند وقت آن فرا رسیده است یا دو مرد عادل از داخل شدن وقت خبر دهند.

«مسأله ۷۷۰» شخص نابینا و زردانی و مانند آنها، بنا بر احتیاط واجب تا وقتی که به فرا رسیدن وقت یقین پیدا کنند، نباید مشغول نماز شوند؛ ولی اگر انسان به واسطه وجود موانعی مثل ابر، غبار و مانند آنها که در غالب افراد مانع از حصول یقین و اطمینان به دخول وقت می شود، نتواند در اول وقت نماز به فرا رسیدن وقت یقین یا اطمینان پیدا کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت فرا رسیده، می تواند مشغول نماز شود.

«مسأله ۷۷۱» اگر برای شخص ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت فرا رسیده و یا بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۷۷۲» اگر انسان متوجه نباشد که باید پس از ثابت شدن دخول وقت، مشغول نماز شود و بدون آن که دخول وقت برای او ثابت شود، نماز بخواند، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت آن خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت آن خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نماز او باطل است.

«مسأله ۷۷۳» اگر اطمینان کند وقت نماز فرا رسیده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او صحیح نیست؛ ولی اگر در بین نماز اطمینان داشته باشد که وقت فرا رسیده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نماز او صحیح است.

«مسأله ۷۷۴» اگر وقت نماز به قدری تنگ باشد که به واسطه بجا آوردن بعضی از اعمال مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید آن اعمال مستحب را بجا نیاورد؛ مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده شود، نباید قنوت را بخواند.

«مسأله ۷۷۵» کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

«مسأله ۷۷۶» کسی که مسافر نیست اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد، باید هر دو نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر به اندازه پنج رکعت وقت نداشته باشد، باید احتیاطاً یک نماز چهار رکعتی به قصد ادا و به نیت

ما فی الذمه (بدون قصد ظهر و عصر) بخواند و پس از آن یک نماز چهار رکعتی دیگر بدون قصد ادا و قضا و به نیت ما فی الذمه بجا آورد و اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد، باید هر دو نماز ظهر و عصر را احتیاطاً بدون قصد ادا و قضا بخواند و اگر به اندازه پنج رکعت وقت نداشته باشد، باید نماز عصر را احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا بخواند و سپس نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نیمه شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت داشته باشد، باید نماز عشاء را به نیت ادا خوانده و بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط واجب این است که نیت ادا و قضا ننماید و سپس نماز عشاء را احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا اعاده نماید.

«مسأله ۷۷۷» اگر مسافر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت داشته باشد، باید احتیاطاً یک نماز دو رکعتی به قصد ادا و به نیت ما فی الذمه (بدون قصد ظهر و عصر) بخواند و پس از آن یک نماز دو رکعتی دیگر بدون قصد ادا و قضا و به نیت ما فی الذمه بجا آورد و اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت داشته باشد، باید هر دو نماز ظهر و عصر را احتیاطاً بدون قصد ادا و قضا بخواند و اگر به اندازه سه رکعت وقت نداشته باشد، باید نماز عصر را احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا بخواند و سپس نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نیمه شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت داشته باشد، باید فقط نماز عشاء را بخواند و بعد نماز مغرب را احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا بجا آورد و سپس احتیاطاً نماز عشاء را نیز بدون نیت ادا و قضا اعاده کند و چنانچه بعد از خواندن نماز عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نیمه شب باقی مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بخواند - اگرچه احتیاط مستحب این است که آن را به قصد ما فی الذمه بجا آورد - و سپس بنا بر احتیاط واجب نماز عشاء را بدون نیت ادا و قضا، اعاده نماید.

«مسأله ۷۷۸» مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و درباره آن سفارش بسیاری شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثل این که مقداری صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند.

«مسأله ۷۷۹» هرگاه انسان عذری داشته باشد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند، ناچار باشد با تیمم نماز بخواند و یا این که لباس او نجس باشد و یا عذر دیگری داشته باشد، چنانچه بداند یا گمان داشته باشد که عذر او تا آخر وقت برطرف خواهد شد، نمی تواند در اول وقت نماز بخواند، بلکه باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشود، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز، مانند اذان، اقامه و قنوت نیز وقت داشته باشد، می تواند نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

«مسأله ۷۸۰» کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از آنها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان داشته باشد که نماز را به نحو صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود؛ پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به احتمالی که در نظرش صحیح تر است عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد و اگر نماز او باطل بوده، دوباره آن را بخواند.

«مسأله ۷۸۱» اگر وقت نماز وسعت داشته باشد و طلبکار نیز طلب خود را مطالبه کند، در صورتی که ممکن باشد باید اول قرض خود را بدهد و بعد نماز بخواند و همچنین اگر کار واجب دیگری که باید آن را فوراً بجا آورد پیش آید - مثلاً ببیند مسجد نجس است - باید اول آن کار را انجام دهد - مثلاً مسجد را تطهیر کند - و بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز

بخواند، معصیت کرده و صحت نماز او خالی از اشکال نیست.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند

«مسأله ۷۸۲» باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخوانند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخوانند، باطل است.

«مسأله ۷۸۳» اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز به خاطر آورد که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن نماز را رها کند و نماز عصر را بخواند. حکم نماز مغرب و عشاء نیز به همین ترتیب است.

«مسأله ۷۸۴» اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و بعد به خاطر آورد که نماز ظهر را خوانده بوده، بنابر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و پس از اتمام نماز آن را دوباره بجا آورد. «مسأله ۷۸۵» اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم باشد که بعد از تمام شدن نماز، کمتر از یک رکعت به پایان وقت باقی بماند، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و سپس نماز ظهر را قضا کند.

«مسأله ۷۸۶» اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم باشد که بعد از تمام شدن نماز، نیمه شب شود، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و سپس به قصد ما فی الذمه نماز مغرب را بجا آورد و احتیاطاً نماز عشاء را نیز به قصد ما فی الذمه اعاده کند و اگر بیشتر وقت داشته باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را در سه رکعت تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند.

«مسأله ۷۸۷» اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بخواند و پس از آن نماز عشاء را احتیاطاً اعاده کند.

«مسأله ۷۸۸» اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز به خاطر آورد که نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً اگر هنگامی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند به خاطر آورد که نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

«مسأله ۷۸۹» برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

«مسأله ۷۹۰» اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

«مسأله ۷۹۱» تعداد نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» می گویند و از میان نمازهای مستحبی، خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده و تعداد آنها در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعت است که دو رکعت آن نافله صبح، هشت

رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشاء را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

«مسأله ۷۹۲» از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز و تَر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتابهای ادعیه گفته شده است.

«مسأله ۷۹۳» نمازهای نافله را بجز نماز و تَر که یک رکعت می‌باشد، باید دو رکعتی بجا آورد و مستحب است در رکعت دوم نمازهای نافله و نیز در نماز وتر قنوت را بخوانند، ولی در نماز شفع اگر بخواهند قنوت را بجا آورند، احتیاطاً آن را به امید ثواب انجام دهند.

«مسأله ۷۹۴» نمازهای نافله را می‌توان نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر بخواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

«مسأله ۷۹۵» نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، ولی نافله عشاء را به نیت این که شاید مطلوب خداوند باشد، می‌توان بجا آورد.

### وقت نمازهای نافله یومیّه

«مسأله ۷۹۶» نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر تا هنگامی است که طول سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

«مسأله ۷۹۷» نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا هنگامی است که طول آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر و بدون نیت ادا و قضا بخواند.

«مسأله ۷۹۸» وقت نافله مغرب، پس از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود و چنانچه بخواهد پس از این هنگام آن را بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بدون نیت ادا و قضا آن را بجا آورد.

«مسأله ۷۹۹» وقت نافله عشاء تا پایان وقت نماز عشاء است و بهتر است بلافاصله بعد از نماز عشاء خوانده شود.

«مسأله ۸۰۰» نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن از ۱۶ آخر شب شروع می‌شود و اگر نافله شب را به جا آورد، می‌تواند نافله صبح را متصل به نافله شب پس از نیمه شب بخواند و اگر از کسانی باشد که تقدیم نافله شب بر نیمه شب برای آنان جایز است، می‌تواند نافله صبح را همراه نافله شب قبل از نیمه شب بجا آورد.

«مسأله ۸۰۱» وقت نافله شب از نیمه شب (۴) تا اذان صبح است و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

«مسأله ۸۰۲» مسافر و کسی که خواندن نافله شب بعد از نیمه شب برای او دشوار است، می‌تواند آن را قبل از نیمه شب بجا آورد.

«مسأله ۸۰۳» نماز غفيله نمازی است که بين نماز مغرب و عشاء خوانده می شود و بنا بر احتیاط باید به قصد قربت مطلقه خوانده شود و ابتدای وقت آن بعد از نماز مغرب و انتهای آن بنا بر احتیاط وقتی است که سرخی طرف مغرب از بین برود. در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیات را بخوانند: «وَدَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (۵) و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَالبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (۶) و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کلمه «کذا و کذا»، حاجتهای خود را بگویند، و بعد ادامه دهند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

### احکام قبله

«مسأله ۸۰۴» خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که از آن دور است، اگر به نحوی بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است. اعمال دیگری مانند سربریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرند نیز همین حکم را دارند.

«مسأله ۸۰۵» کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید به گونه ای بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او انگشتان پای او نیز رو به قبله باشند.

«مسأله ۸۰۶» کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید به گونه ای بنشیند که صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد، ولی لازم نیست زانوهای خود را به سمت قبله قرار دهد، ولی اگر نتواند به نحو معمول بنشیند و هنگام نشستن، کف پاها را به زمین بگذارد، باید به نحوی بنشیند که پاهای او نیز رو به قبله باشد.

«مسأله ۸۰۷» کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به گونه ای به پهلو راست بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نباشد، باید به نحوی به پهلو چپ بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر به این نحو نیز نتواند قرار گیرد، باید به گونه ای به پشت بخوابد که کف پای او رو به قبله باشد.

«مسأله ۸۰۸» نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و سجده سهو نیز بنا بر احتیاط واجب باید رو به قبله بجا آورده شود.

«مسأله ۸۰۹» نماز مستحبی را می توان در حال راه رفتن و سواره خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد؛ ولی اگر در حال استقرار نماز می خواند، بنا بر احتیاط باید رو به قبله باشد.

«مسأله ۸۱۰» کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا اطمینان کند که قبله کدام طرف است و اگر علم یا اطمینان به قبله برای او حاصل نشود، می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و مورد اطمینان است، عمل کند و اگر از این راهها

ممکن نشد، باید به گمانی که به وسیله محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود، عمل نماید و حتی اگر از گفته فاسق یا کافری هم که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است. «مسئله ۸۱۱» اگر کسی که گمان به قبله دارد بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید؛ مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب‌خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا نماید، نباید به حرف او عمل کند.

«مسئله ۸۱۲» اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای نداشته باشد یا با این که کوشش کرده گمان او به هیچ‌جهتی تمایل پیدا نکرده باشد، بنابر احتیاط چهار نماز به چهار طرف می‌خواند، اگرچه بعید نیست خواندن یک نماز به هر جهتی که خواست، کافی باشد.

«مسئله ۸۱۳» اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

«مسئله ۸۱۴» کسی که به چند طرف نماز می‌خواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند، می‌تواند نماز اول را به تمام جهات بخواند و بعد نماز دوم را شروع کند و یا آن که هر دو نماز را به یک جهت بخواند و سپس هر دو را در جهات دیگر تکرار کند، اگرچه روش اول بهتر است.

«مسئله ۸۱۵» اگر کسی که یقین به قبله ندارد بخواهد غیر از نماز عملی انجام دهد که باید رو به قبله صورت گیرد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، در صورت ضرورت، می‌تواند به گمان عمل نماید و گرنه در صورت امکان باید آن عمل را به تأخیر اندازد و پس از حصول اطمینان به جهت قبله آن را به جا آورد.

## **پوشاندن بدن در نماز**

«مسئله ۸۱۶» مرد باید در حال نماز - اگرچه کسی او را نبیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را نیز بپوشاند.

«مسئله ۸۱۷» زن باید در هنگام نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و همچنین بنابر احتیاط باید کف پای خود را نیز بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها و روی پاها تا مچ لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را نیز بپوشاند.

«مسئله ۸۱۸» زن در برابر نامحرم باید تمام بدن خود، غیر از مقداری از صورت که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ را بپوشاند. بنابراین چنانچه زنی در محلی نماز بخواند که مرد نامحرمی او را ببیند، باید در حال نماز روی پا و کف پای خود را نیز بپوشاند و چنانچه روی پای خود تا مچ آن را بپوشاند و نگاه مرد نامحرم به آن بیفتد، گناه کرده، ولی نمازش صحیح است. «مسئله ۸۱۹» هنگامی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می‌آورد و بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو نیز باید خود را مانند هنگام نماز بپوشاند.

«مسئله ۸۲۰» اگر انسان در نماز عمداً عورتش را بپوشاند، نماز او باطل است، بلکه اگر بپوشاندن عورت از روی ندانستن مسئله نیز باشد و جهل او ناشی از کوتاهی در یادگیری مسئله باشد، باید نماز خود را دوباره بخواند.

«مسئله ۸۲۱» اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کرده و دوباره آن را بخواند، خصوصاً اگر پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده،



نمازش صحیح است.

«مسأله ۸۲۲» اگر لباس نمازگزار در حال ایستاده عورت او را بیوشاند، ولی امکان داشته باشد که در حال دیگر - مثلاً در حال رکوع و سجود - بیوشاند، چنانچه قبل از آشکار شدن عورت به وسیله‌ای آن را بیوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

«مسأله ۸۲۳» انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان و یا با پنبه و پشم بافته نشده بیوشاند، ولی بهتر است در غیر ضرورت، از پوشاندن عورت با موارد فوق خودداری کند و آن را با لباس‌های متعارف بیوشاند.

«مسأله ۸۲۴» بنابر احتیاط واجب در حال اختیار نمازگزار نمی‌تواند با گل عورت خود را بیوشاند، ولی در حال اضطرار پوشاندن آن با گل کافی است.

«مسأله ۸۲۵» اگر چیزی نداشته باشد که در نماز خود را با آن بیوشاند، چنانچه احتمال دهد که چیزی پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه خود (برهنه) نماز بخواند.

«مسأله ۸۲۶» اگر کسی که می‌خواهد نماز بخواند برای پوشاندن خود حتی گل نیز نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بیوشاند و یا تا آخر وقت صبر کند و چیزی پیدا نکند، در صورتی که نامحرم او را ببیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بیوشاند و برای رکوع و سجده به مقداری خم شود که عورت او ظاهر نگردد و اگر امکان نداشت، با سر خود برای رکوع و سجده اشاره کند و برای سجده بیشتر از رکوع خم شود و یا سر را خم کند و باید چیزی را که بر آن سجده می‌کند از زمین بلند کند و بر آن سجده نماید و احتیاط واجب آن است که پیشانی را بر آن بگذارد نه این که فقط آن را به پیشانی بچسباند و اگر کسی او را نبیند، باید ایستاده نماز بخواند و بنابر احتیاط جلوی خود را با دست بیوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین‌تر آورد و چیزی را که سجده بر آن صحیح است از زمین بردارد و هنگامی که برای سجده اشاره می‌کند، بنابر احتیاط پیشانی را بر آن بگذارد، نه این که فقط آن را به پیشانی بچسباند.

### شرایط لباس نمازگزار

«مسأله ۸۲۷» لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزای مردار نباشد. چهارم: آن که از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. تفصیل این شروط در مسائل آینده بیان می‌شود.

\* شرط اول: لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

«مسأله ۸۲۸» کسی که نمی‌داند نماز با بدن و لباس نجس، باطل است، اگر در ندانستن حکم مسأله مقصّر باشد و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

«مسأله ۸۲۹» اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله، نجاست چیز نجسی را نداند - مثلاً نداند عرق کافر غیر کتابی نجس است - و با بدن یا لباس آلوده به آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

«مسأله ۸۳۰» اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط

مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

«مسأله ۸۳۱» اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن به خاطر آورد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

«مسأله ۸۳۲» اگر بدن یا لباس کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است در بین نماز نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه این موضوع شود یا بفهمد که بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از قبل نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نزند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی اگر به نحوی باشد که در صورت آب کشیدن بدن یا لباس یا تعویض یا بیرون آوردن لباس، نماز به هم بخورد، باید نماز را رها کند و دوباره با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

«مسأله ۸۳۳» اگر لباس کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، در بین نماز نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نزند و بتواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده باشد و لباس را نیز نتواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند و احتیاطاً آن را با لباس و بدن پاک قضا نیز بنماید، ولی چنانچه به گونه‌ای باشد که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم بخورد و به واسطه سرما و مانند آن نیز نتواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

«مسأله ۸۳۴» اگر بدن کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، در بین نماز نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند متوجه این موضوع شود یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نزند، باید آن را آب بکشد و اگر نماز را به هم نزند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

«مسأله ۸۳۵» کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، اگر پیش از آن که شک کند، علم به نجاست آن نداشته، باید آن را جستجو کند و اگر اثری از نجاست در آن نیافت و پس از نماز فهمید که نجس بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از نماز جستجو نکند، احتیاطاً باید نمازش را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید و اگر پیش از آن که شک کند، می‌دانسته که لباس یا بدنش نجس است و سپس شک کرد و پس از نماز فهمید که در حال نماز نجس بوده، احتیاطاً باید نماز خود را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد، آن را قضا نماید، چه قبل از نماز جستجو کرده باشد و چه نکرده باشد.

«مسأله ۸۳۶» اگر لباس را آب بکشد و اطمینان یابد یا یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، احتیاطاً باید نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسأله ۸۳۷» اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین یا اطمینان یابد که از خونهای نجس نیست، مثلاً اطمینان یابد که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، احتیاطاً باید نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسأله ۸۳۸» اگر اطمینان یابد خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً اطمینان یابد خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاطاً باید نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسأله ۸۳۹» اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز به خاطر آورد، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نماز او باطل است، مگر این که غسل او به گونه‌ای باشد که بدن قبل از غسل پاک شود و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد، مگر این که وضوی او به گونه‌ای باشد که قبل از وضو اعضای وضو پاک شود.

«مسأله ۸۴۰» اگر بدن و لباس کسی که یک لباس دارد نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد و احتیاطاً با آن لباس نجس نیز نماز را اعاده نماید و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگری نتواند لباسش را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو ادرار یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاست آن ادرار باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، بعید نیست که آب کشیدن بدن مقدم باشد و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می‌تواند آب بکشد.

«مسأله ۸۴۱» کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگری نتواند لباس را بیرون بیاورد، باید در همان لباس نماز بخواند و نماز او صحیح است؛ ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون آورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و احتیاطاً نماز را با همان لباس نجس تکرار نماید.

«مسأله ۸۴۲» اگر کسی که دو لباس دارد بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک از آنها نجس است، چنانچه وقت داشته باشد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر بخواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ باشد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و احتیاطاً آن نماز را با لباس پاک قضا نیز بنماید.

\* شرط دوم: آن قسمت از لباس نمازگزار که عورت او را می‌پوشاند، باید مباح باشد و حکم قسمت‌هایی که عورت را نمی‌پوشاند نیز بنا بر احتیاط واجب همین است و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده نماید.

«مسأله ۸۴۳» اگر کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند.

«مسأله ۸۴۴» اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش آن لباس را غضب کرده باشد و بعد فراموش کرده و با آن نماز بخواند، باید آن نماز را اعاده کند.

«مسأله ۸۴۵» اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده باشد و بتواند فوراً و بدون این که موالات - یعنی پی‌درپی بودن نماز - به هم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد، بنا بر احتیاط واجب باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده باشد یا نتواند لباس غضبی را

فوراً بیرون آورد و در صورت بیرون آوردن، پی‌درپی بودن نماز به هم بخورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر این مقدار نیز وقت نداشته باشد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و مانند نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

«مسئله ۸۴۶» اگر کسی برای حفظ جان خود و یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد ناچار شود آن را بپوشد و با آن نماز بخواند، چنانچه خود او لباس را غضب نکرده باشد، نمازش صحیح است، ولی اگر خود او لباس را غضب کرده باشد و لباس نیز عورت او را بپوشاند، صحت نمازش خالی از اشکال نیست مگر آن که به قصد بازگرداندن به صاحبش آن را بپوشد تا به سرقت نرود.

«مسئله ۸۴۷» اگر با عین پولی که خمس به آن تعلق گرفته، لباس بخرد، می‌تواند با آن نماز بخواند؛ ولی باید فوراً خمس آن پول را بپردازد. البته چنانچه اصلاً قصد پرداخت خمس را نداشته باشد و معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد (یعنی این که در هنگام معامله به فروشنده بگوید که این لباس را با عین همین پول خریداری می‌کنم)، نماز در آن لباس باطل است و اگر با عین پولی که زکات آن را نداده لباس بخرد، چنانچه قصد داشته باشد که از مال دیگری زکات را بپردازد، نماز او در آن لباس صحیح است و اگر نماز در آن لباس باطل است و اگر به ذمه بخرد و در هنگام معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکات آن را نداده، پول لباس را بدهد، در این صورت نمازش باطل نیست، اگرچه احتیاط مستحب اعاده این نماز است.

\* شرط سوم: لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - نباشد و اگر از اجزای حیوان مرده حلال گوشتی که خون جهنده ندارد - مانند ماهی فلس‌دار - لباس تهیه کند، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

«مسئله ۸۴۸» حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد، چنانچه مردار شود، بنا بر احتیاط واجب نباید چیزی از آن که روح داشته - مانند گوشت و پوست - همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نیز نباشد.

«مسئله ۸۴۹» اگر چیزی از مردار حلال گوشت که روح ندارد - مانند مو و پشم - همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نماز او صحیح است.

\* شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط حکم حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد نیز همین است.

«مسئله ۸۵۰» اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت - مانند گربه - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه مرطوب باشد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

«مسئله ۸۵۱» اگر مو، عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد و یا مروارید و موم و عسل همراه او باشد، اشکال ندارد.

«مسئله ۸۵۲» اگر شک داشته باشد لباسی از حیوان حلال گوشت است یا از حیوان حرام گوشت، می‌تواند با آن نماز بخواند.

«مسئله ۸۵۳» اگر انسان احتمال دهد دگمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد، ولی اگر بداند صدف است، بنا بر احتیاط نمی‌تواند با آن نماز بخواند.

«مسئله ۸۵۴» نماز خواندن با پوست خز اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط از نماز خواندن در پوست سنجاب اجتناب شود.

«مسئله ۸۵۵» اگر با لباسی که نمی‌داند از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است و همچنین اگر

فراموش کرده باشد و یا جاهل به مسأله باشد؛ ولی اگر جاهل او به خاطر کوتاهی در یادگیری مسأله باشد، نمازش باطل است. «مسأله ۸۵۶» اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در حال نماز ناچار به پوشیدن لباس باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، یک نماز دیگر نیز با همان لباس بخواند.

\* شرط پنجم: پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر آن اشکال ندارد. «مسأله ۸۵۷» زینت کردن با طلا، مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه و به دست کردن انگشتر طلا- و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا نیز خودداری کند؛ اما اگر از آنها در حال نماز استفاده نکند بلکه فقط همراه داشته باشد - مثلاً در جیب خود بگذارد - نماز صحیح است، ولی زینت کردن با طلا، برای زن در نماز و غیر آن اشکال ندارد.

«مسأله ۸۵۸» زینت کردن با انگشتر طلا- تین و امثال آن که از طلا نمی‌باشد و همچنین گذاشتن دندان طلا برای مرد اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

«مسأله ۸۵۹» اگر مردی نداند یا فراموش کند که مثلاً انگشتر او از طلاست و با آن نماز بخواند و یا آن که نداند نماز با انگشتر طلا باطل است و در آموختن مسأله نیز کوتاهی نکرده باشد، نماز او صحیح است.

\* شرط ششم: لباس مرد نماز گزار باید از ابریشم خالص نباشد و نماز خواندن با آن باطل است، فرقی نمی‌کند که آن لباس عورت او را پوشانده باشد و یا عورتش با لباس دیگری پوشانده شده باشد و فرقی نمی‌کند که امکان پوشاندن عورت با آن باشد یا مثل بند شلوار و عرقچین امکان پوشاندن عورت با آن وجود نداشته باشد و در غیر نماز نیز پوشیدن لباس ابریشم خالص برای مرد حرام است.

«مسأله ۸۶۰» اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

«مسأله ۸۶۱» پوشیدن لباسی که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا از چیزی دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

«مسأله ۸۶۲» اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

«مسأله ۸۶۳» پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

«مسأله ۸۶۴» پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف، در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است در حال نماز لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها و یا غیر از لباسی که از مردار تهیه شده در اختیار ندارد و احتمال نیز نمی‌دهد که تا آخر وقت بتواند در لباس دارای شرایط نماز بخواند، می‌تواند با آن لباسها نماز بخواند.

«مسأله ۸۶۵» اگر غیر از لباس غضبی یا لباسی که از مردار و یا اجزای حیوان حرام گوشت تهیه شده یا لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد و ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند و در مورد لباسی که از مردار یا اجزای حیوان حرام گوشت تهیه شده، احتیاطاً نماز را با همان لباس اعاده یا قضا نیز بنماید.

«مسأله ۸۶۶» اگر چیزی نداشته باشد که عورت خود را در نماز با آن بپوشاند، واجب است آن را - اگرچه با کرایه یا خریداری باشد - تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم داشته باشد که نسبت به دارایی او زیاد باشد یا به نحوی باشد که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر داشته باشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

«مسأله ۸۶۷» اگر به کسی که لباس ندارد لباس بیخشند یا عاریه دهند، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نباشد، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

«مسأله ۸۶۸» پوشیدن لباس شهرت - که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست - در صورتی که موجب وهن و هتک انسان شود جایز نیست، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

«مسأله ۸۶۹» چنانچه پوشیدن لباس زنانه برای مرد و یا لباس مردانه برای زن موجب وهن و هتک وی شود، باید از آن خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

«مسأله ۸۷۰» اگر کسی که باید خوابیده نماز بخواند برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا از ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز عورت خود را با چیزی که نماز در آن صحیح است بپوشاند، بلکه بنا بر احتیاط واجب در حال نماز نباید لحافی که از اجزای حیوان حرام گوشت درست شده، به روی خود بیندازد.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

«مسأله ۸۷۱» در سه صورت - که تفصیل آنها خواهد آمد - اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول: به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدن او به خون آلوده شده باشد. دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبابه است) به خون آلوده باشد. سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

در دو صورت نیز اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: لباسهای کوچک او، مانند جوراب و عرقچین، نجس شده باشند. دوم: لباس مادری که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت به تفصیل در مسائل بعد گفته می‌شود.

«مسأله ۸۷۲» اگر در بدن یا لباس نماز گزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد و همچنین اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا عرق متصل به زخم یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد، چنانچه به نحوی باشد که آب کشیدن بدن یا لباس یا تعویض لباس در آن شرایط برای بیشتر مردم سخت باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند.

«مسأله ۸۷۳» اگر خون بریدگی، دمل و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

«مسأله ۸۷۴» اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، با رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، با رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

«مسأله ۸۷۵» اگر در قسمتی از داخل دهان و بینی و مانند آنها که معمولاً دیده می‌شود، زخمی وجود داشته باشد و از آن زخم خونی به بدن یا لباس برسد، می‌توان با آن نماز خواند و نیز با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است، می‌توان نماز خواند؛ امّا در صورتی که زخم داخل دهان و بینی در قسمتی باشد که معمولاً دیده نمی‌شود و یا دانه‌های بواسیر در باطن باشند،

احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدنی که به این خون آلوده است، نماز خوانده نشود.

«مسأله ۸۷۶» اگر کسی که بدنش زخم است، در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند خون زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

«مسأله ۸۷۷» اگر چند زخم در بدن باشد و به گونه‌ای نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شوند، هر یک که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

«مسأله ۸۷۸» اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب خون استحاضه و خون سگ، خوک، کافر غیر کتابی، مردار و حیوان حرام گوشت نیز همین حکم را دارند؛ ولی نماز خواندن با خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشند، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشند، اشکال ندارد و اگر بیشتر از درهم باشد، نماز با آن باطل است و اگر به مقدار درهم باشد نیز بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان با آن نماز خواند.

«مسأله ۸۷۹» اگر خونی به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، احتیاط واجب آن است که دو لکه خون حساب شود، مگر این که لباس به قدری نازک باشد که یک لکه به حساب آید و ملاک در مسأله عرف است و اگر پشت آن جداگانه خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خون‌هایی که در پشت و روی لباسند روی هم کمتر از یک درهم باشند، نماز با آن لباس صحیح است و اگر بیشتر باشند، نماز با آن باطل است.

«مسأله ۸۸۰» اگر روی لباسی که آستر دارد خون بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر مجموع خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

«مسأله ۸۸۱» اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی از خارج به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود ولی اطراف را آلوده کند، احتیاطاً نمی‌توان با آن نماز خواند، ولی اگر اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن بی‌اشکال است. همچنین اگر رطوبت با خون مخلوط شود و از بین برود، نماز صحیح است.

«مسأله ۸۸۲» اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون، متنجس شود، اگرچه مقداری که متنجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌توان با آن نماز خواند.

«مسأله ۸۸۳» اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره ادرار روی آن بریزد، نماز خواندن با آن صحیح نیست.

«مسأله ۸۸۴» اگر لباسهای کوچک نماز گزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی‌توان با آنها عورت را پوشاند، نجس باشند، چنانچه از اجزای مردار - به تفصیلی که گذشت - یا از اجزای حیوان حرام گوشت درست نشده باشند، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

«مسأله ۸۸۵» چیزهای کوچکی که پوشش نماز گزار محسوب نمی‌شوند - مثل چاقو، پول و مانند آن - اگر نجس باشند و به هنگام نماز همراه نماز گزار باشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۸۸۶» احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می‌توان عورت را پوشاند همراه نماز گزار نباشد، ولی کسی که این

مسأله را نمی‌دانسته و به این نحو نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

«مسأله ۸۸۷» اگر مادری که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، در هر شبانه روز یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباس او به ادرار بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را در آخر روز آب بکشد تا بتواند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با لباس پاک یا با نجاست کم‌تری بجا آورد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را با هم بپوشد، چنانچه در شبانه روز یک مرتبه همه آنها را آب بکشد، کافی است؛ ولی زنی که مادر آن بچه نیست، اگرچه یک لباس بیشتر نداشته باشد، احتیاطاً برای هر نماز اگر لباسش نجس شد، باید آن را آب بکشد و با لباس پاک نماز بخواند.

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

«مسأله ۸۸۸» چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله‌اند: عمامه با تَحْتُ الْحَنْكِ، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و به دست کردن انگشتر عقیق.

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

«مسأله ۸۸۹» چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است که از آن جمله‌اند: پوشیدن لباس سیاه مگر برای عزای اهل بیت علیهم السلام و همچنین لباس چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن دکمه‌های لباس و به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

### مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

\* شرط اول: مکان نمازگزار باید مباح باشد.

«مسأله ۸۹۰» نماز کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند - اگرچه روی فرش و تخت و مانند آنها باشد - باطل است و همچنین نماز خواندن در زیر خیمه غضبی باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی چنانچه دیوارهای آن غضبی نباشد، مانعی ندارد.

«مسأله ۸۹۱» نماز در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه او باطل است؛ مثلاً - اگر در خانه اجاره‌ای، صاحب‌خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده، نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین نمی‌توان در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز خواند؛ مثلاً اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکرده‌اند، نمی‌توان در ملک او نماز خواند.

«مسأله ۸۹۲» اگر کسی جای شخص دیگری را که در مسجد نشسته غضب کند و در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز خود را در محل دیگری اعاده کند.



«مسأله ۸۹۳» اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است و همچنین اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نماز به خاطر آورد، نماز او صحیح است، مگر آن که خودش غصب کرده باشد که در این صورت نمازش باطل است.

«مسأله ۸۹۴» اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، چنانچه در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد نماز او باطل است.

«مسأله ۸۹۵» اگر کسی ناچار باشد نماز واجب را سواره بخواند و یا بخواهد نماز مستحبی را سواره بخواند، چنانچه وسیله سواری یا چیزی که روی آن نشسته غصبی باشد، بعید نیست نماز او صحیح باشد.

«مسأله ۸۹۶» اگر سهم کسی که در ملکی با دیگری شریک است، از سهم شریکش جدا نباشد، بدون اجازه شریک خود نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

«مسأله ۸۹۷» اگر با عین پولی که خمس آن را نداده، ملکی بخرد، می‌تواند در آن نماز بخواند؛ ولی باید فوراً خمس آن پول را بپردازد. البته اگر اصلاً قصد پرداخت خمس را نداشته باشد و معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد، نماز در آن ملک باطل است و اگر با عین پولی که زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نماز او نیز در آن باطل است، مگر آن که قصد جدی داشته باشد که زکات آن را از مال دیگر خود بپردازد و اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصد او این باشد که از مالی که خمس یا زکات آن را نداده پول ملک را بدهد، تصرف و نماز در آن صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که در آن نماز نخواند.

«مسأله ۸۹۸» اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن بدهد، ولی انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

«مسأله ۸۹۹» تصرف در ملک کسی که مرده و خمس یا زکات بدهکار بوده است، حرام و نماز در آن باطل است، مگر آن که بدهی او را بدهند یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

«مسأله ۹۰۰» تصرف در ملک کسی که مرده و به مردم بدهکار بوده است، حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن جنازه مرده معمول است، اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه نیز تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بپردازند، تصرف در آن با رضایت ورثه و طلبکاران اشکال ندارد.

«مسأله ۹۰۱» اگر کسی که مرده قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن جنازه مرده معمول است، اشکال ندارد.

«مسأله ۹۰۲» نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند آن که برای واردین آماده است، در صورتی که نمازگزار به عنوان مهمان یا مسافر و یا برای انجام کاری آنجا باشد، اشکال ندارد، اما اگر فقط برای خواندن نماز به آنجا برود، اشکال دارد، مگر این که به رضایت مالک آن اطمینان داشته یا اجازه داشته باشد؛ ولی در غیر این قبیل مکانها، در صورتی می‌توان نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن نیز اجازه داده است.

«مسأله ۹۰۳» نماز خواندن در زمین‌های بسیار بزرگی که مردم ناچارند در آنها تصرفاتی مانند رفت و آمد انجام دهند و در صورت تصرف نکردن به زحمت و مشقت می‌افتند، اشکال ندارد، حتی اگر رضایت صاحبان آنها معلوم نباشد و یا در بین آنها صغیر و یا مجنون وجود داشته باشد؛ ولی چنانچه بدانند که صاحبان آنها راضی نیستند، نمی‌توانند در آن جا نماز بخوانند.

\* شرط دوم: مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگری ناچار باشد در جایی که حرکت دارد - مانند اتومبیل، کشتی و قطار - نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آن وسایل از سمت قبله به طرف دیگر حرکت کنند، نماز گزار باید به طرف قبله برگردد.

«مسأله ۹۰۴» نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند آنها در حال توقف مانعی ندارد.

«مسأله ۹۰۵» نماز روی خرمن گندم و جو و مانند آنها که نمی توان روی آن بی حرکت ماند، باطل است.

«مسأله ۹۰۶» در جایی که به واسطه احتمال باد، باران، تراکم جمعیت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر نماز را به امید تمام کردن آن شروع کند، اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد نکند، نماز او صحیح است.

\* شرط سوم: مکان نماز گزار نباید از جاهایی باشد که ماندن در آن حرام است؛ بنابراین نباید در محلی که باقی ماندن در آن برای انسان خطر جانی دارد - مانند محلی که نزدیک است سقف آن خراب شود - نماز خواند.

«مسأله ۹۰۷» بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست؛ ولی چنانچه در چنین محلی نماز بخواند، نمازش اشکال ندارد.

«مسأله ۹۰۸» نماز خواندن در جایی که صدای آلات لهو و لعب شنیده می شود باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است.

\* شرط چهارم: نباید در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی توان در آن جا راست ایستاد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز خواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، قیام، رکوع و سجود را بجا آورد.

\* شرط پنجم: در مکانهایی نباشد که ماندن، نشستن یا ایستادن روی آن حرام است. بنابراین نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و یا نشستن روی آن موجب بی احترامی و هتک حرمت به چیزی می شود که هتک حرمت آن حرام است - مثل فرش که اسم خداوند متعال و یا آیات قرآن یا اسامی معصومین علیهم السلام بر آن نوشته شده است - جایز نیست.

\* شرط ششم: مکان نماز گزار نباید جلوتر از قبر معصومین علیهم السلام باشد.

«مسأله ۹۰۹» اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر فاصله باشد که بی احترامی نشود، اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه هایی که روی آن افتاده کافی نیست.

\* شرط هفتم: مکان نماز گزار اگر نجس است، به گونه ای مرطوب نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی اگر جایی که پیشانی را بر آن می گذارد نجس باشد، حتی در صورتی که خشک نیز باشد، نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که در مکان نجس نماز خوانده نشود، مخصوصاً اگر عین نجاست در آن وجود داشته باشد.

\* شرط هشتم: جای پیشانی نماز گزار از جای قدم ها و زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد.

\* شرط نهم: اگر زن و مردی در یک مکان نماز می خوانند، بنابر احتیاط واجب مکان نماز زن باید به گونه ای باشد که عرفاً عقب تر از مکان نماز مرد قلمداد شود، اگرچه بهتر است که در تمام حالات نماز، زن عقب تر از مرد باشد، به این معنی که جای سجده او از جای ایستادن مرد عقب تر باشد.

«مسأله ۹۱۰» اگر بین مرد و زن به اندازه ده ذراع فاصله باشد و یا آن که ما بین آنها دیوار یا پرده یا چیز دیگری وجود داشته باشد، جلوتر بودن زن از مرد در نماز اشکالی ندارد.

«مسأله ۹۱۱» شرط مذکور مربوط به موردی است که هر دو نماز گزار بالغ باشند ولی در آن تفاوتی بین نماز واجب و مستحب

نیست. البته برای کسانی که در مسجد الحرام نماز می‌خوانند مراعات این شرط لازم نیست.

«مسأله ۹۱۲» خواندن نماز واجب در خانه کعبه و بر بام آن بنا بر احتیاط جایز نیست، ولی در حال ناچاری مانعی ندارد.

«مسأله ۹۱۳» خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکن دو رکعت نماز بخوانند.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

«مسأله ۹۱۴» در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام و بعد از آن مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

«مسأله ۹۱۵» برای زنها نماز خواندن در خانه بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

«مسأله ۹۱۶» نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب و بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است.

«مسأله ۹۱۷» زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است و همسایه‌های مسجد اگر عذری نداشته باشند، مکروه است در غیر مسجد نماز بخوانند.

«مسأله ۹۱۸» مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

«مسأله ۹۱۹» نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نم‌گزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه - اگر برای کسانی که عبور می‌کنند ایجاد مزاحمت نکند، و چنانچه ایجاد مزاحمت کند، حرام و نماز باطل است - مقابل آتش و چراغ، آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل ادرار باشد، روبروی تصویر یا مجسمه انسان یا حیوان مگر آن که روی آن چیزی مانند پرده بکشند، در اتاقی که حُجُب در آن باشد، در جایی که تصویری از جاندار باشد اگرچه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و یا در قبرستان.

«مسأله ۹۲۰» کسی که در محل عبور مردم یا روبروی کسی نماز می‌خواند، مستحب است چیزی مقابل خود بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

«مسأله ۹۲۱» نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که این مکانها نجس شده

است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را نیز نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاست آن را برطرف نمایند، مگر آن که واقف، آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

«مسأله ۹۲۲» اگر نتواند مسجد را پاک نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، پاک کردن مسجد بر او واجب نیست؛ ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، باید به کسی که می‌تواند آن را پاک کند، اطلاع دهد.

«مسأله ۹۲۳» اگر جایی از مسجد نجس شود که پاک کردن آن بدون کندن یا کمی خراب کردن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر عهده کسی است که مسجد را نجس کرده است؛ ولی چنانچه پاک کردن مسجد احتیاج به خراب کردن زیادی داشته باشد به نحوی که موجب ضرر رساندن به مسجد شود، تطهیر آن واجب نیست.

«مسأله ۹۲۴» اگر مسجدی را غضب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند به صورتی که دیگر به آن مسجد نگینند، باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام است، ولی وجوب پاک کردن آن محل اشکال است.

«مسأله ۹۲۵» نجس کردن حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، پاک کردن آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی نیز نباشد، آن را تطهیر کنند.

«مسأله ۹۲۶» اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند و بنا بر احتیاط واجب نباید محل نجس آن را ببرند.

«مسأله ۹۲۷» بردن عین نجس - مانند خون - و یا چیزی که نجس شده به مسجد، اگر موجب سرایت نجاست به مسجد نشود، اشکال ندارد؛ اما چنانچه موجب بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است.

«مسأله ۹۲۸» اگر گذاشتن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن آن موجب سرایت نجاست به مسجد و یا هتک احترام نباشد، مانعی ندارد، گرچه احوط ترک آن است؛ ولی اگر میت را غسل داده باشند، گذاشتن آن در مسجد اشکال ندارد.

«مسأله ۹۲۹» اگر در مسجد برای روضه‌خوانی چادر بزنند و سیاهی بکوبند و آن را فرش کنند و اسباب چای در آن ببرند و همچنین برگزاری مراسم گوناگون در مسجد از قبیل عروسی و مجلس ختم اگر موجب ضرر به مسجد و هتک حرمت آن و مانع نماز خواندن نشود، با رعایت مصلحت وقف و اذن متولی اشکال ندارد.

«مسأله ۹۳۰» بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد را با طلا زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی را که مثل انسان و حیوان روح دارند، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارند، مثل گل و بوته مکروه است.

«مسأله ۹۳۱» حتی اگر مسجد خراب شود، نمی‌تواند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

«مسأله ۹۳۲» فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه در همان مسجد قابل استفاده نباشند، باید در مسجد دیگر مصرف شوند، ولی اگر قابل استفاده در سایر مساجد نیز نباشند، می‌توانند آنها را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگری نمایند.

«مسأله ۹۳۳» ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد به گونه‌ای خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده ولی جا برای نمازگزاران در آن کم می‌باشد، خراب کنند و مسجد بزرگ‌تری بسازند.

«مسأله ۹۳۴» تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد به مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و زیر کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و هنگام داخل شدن به مسجد، اول پای راست و هنگام بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

«مسأله ۹۳۵» هنگامی که انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام به مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری نیز بخواند، کافی است.

«مسأله ۹۳۶» خوابیدن در مسجد - اگر انسان ناچار نباشد - و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و اگر این اعمال موجب هتک حرمت مسجد یا باعث انزجار و تنفر مردم شود و یا برخلاف بهداشت نمازگزاران باشد، حرام است و همچنین مکروه است گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

«مسأله ۹۳۷» داخل شدن کافر در مسجد اشکال دارد و اگر خواستند جهت شنیدن مطالب اسلامی داخل مسجد شوند، باید محلی را در کنار مسجد تهیه نمود که عنوان «مسجد» نداشته باشد.

«مسأله ۹۳۸» راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است؛ ولی راه دادن بچه اگر برای آموختن احکام اسلام و آشنایی با مسجد باشد، اشکال ندارد و کسی که پیاز و سیر و مانند آنها خورده و بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

«مسأله ۹۳۹» برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه‌روزی اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان - اگر به جماعت خوانده شوند - مستحب است سه مرتبه بگویند: «الْصَّلَاةُ» و در نمازهای واجب دیگر و همچنین نماز عید فطر و قربان اگر فرادی خوانده شوند، سه مرتبه «الْصَّلَاةُ» را به امید ثواب بگویند.

«مسأله ۹۴۰» مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند ناف او بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

«مسأله ۹۴۱» اذان دارای هیجده جمله است که به ترتیب عبارتند از: «اللَّهُ أَكْبَرُ» (۷) چهار مرتبه و «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۸)، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» (۹)، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» (۱۰)، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» (۱۱)، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» (۱۲)، «اللَّهُ أَكْبَرُ» - لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۱۳) هر یک دو مرتبه و اقامه دارای هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «فَدَقَمَتِ الصَّلَاةُ» (۱۴) به آن اضافه نمود.

«مسأله ۹۴۲» «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ» (۱۵) جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت مطلقه گفته شود.

«مسأله ۹۴۳» بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

«مسأله ۹۴۴» اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود - یعنی به نحو آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید - حرام است.

«مسأله ۹۴۵» اگر نماز گزار نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بدون فاصله یا با فاصله کمی از هم بخواند، در نماز عصر یا عشاء اذان ساقط می‌شود و خواندن نافله و تعقیبات نماز، موجب فاصله شدن بین دو نماز و عدم سقوط اذان از نماز دوم نمی‌گردد. همچنین در نماز عصر روز جمعه چنانچه آن را پس از نماز جمعه و بدون فاصله با آن بخواند، اذان ساقط می‌شود.

«مسأله ۹۴۶» اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

«مسأله ۹۴۷» اگر برای خواندن نماز به جایی برود که در آن نماز جماعت بر پاست ولی با آنها نماز نخواند و یا آن که ببیند جماعت تمام شده ولی صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده است، چه نماز خود را فرادی بخواند و چه به جماعت، بنا بر احتیاط واجب با وجود سه شرط ذیل نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید: اول: آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد. سوم: آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشند، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد بر بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

«مسأله ۹۴۸» اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، می‌تواند به امید ثواب اذان و اقامه بگوید.

«مسأله ۹۴۹» کسی که اذان شخص دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود تکرار کند، ولی در بازگویی اقامه‌ای که از دیگری می‌شنود، باید قصد ذکر مطلق نماید نه قصد اقامه و از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را به امید ثواب بگوید.

«مسأله ۹۵۰» کسی که اذان و اقامه دیگری را به طور کامل شنیده، چه با او گفته باشد و چه نگفته باشد، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

«مسأله ۹۵۱» اگر مرد اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، چه آن را به قصد لذت بشنود و چه بدون قصد لذت.

«مسأله ۹۵۲» اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید؛ ولی چنانچه زنی با جماعت مردان محرم باشد، اذان او برای آن جماعت کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به آن اکتفا نشود.

«مسأله ۹۵۳» اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

«مسأله ۹۵۴» اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

«مسأله ۹۵۵» باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشوند، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

«مسأله ۹۵۶» اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر کسی به عربی غلط بگوید یا به جای یک حرف، حرف دیگری را بگوید یا مثلاً ترجمه آن را بگوید، صحیح نیست.

«مسأله ۹۵۷» اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید،

باطل است.

«مسأله ۹۵۸» اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

«مسأله ۹۵۹» اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید، شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده، بگوید و اگر بعد از این که شروع به گفتن قسمتی از اذان یا اقامه کرد، شك کند که آنچه پیش از آن است را گفته یا نه، بنابر احتیاط قسمت قبل را باید بگوید.

«مسأله ۹۶۰» مستحب است انسان در هنگام گفتن اذان رو به قبله بایستد، با وضو یا غسل باشد، دستها را به گوش بگذارد، صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

«مسأله ۹۶۱» لازم است انسان هنگام گفتن اقامه، با طهارت باشد و اقامه را در حال ایستاده بگوید.

«مسأله ۹۶۲» مستحب است بدن انسان در هنگام گفتن اقامه آرام باشد، آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

«مسأله ۹۶۳» انسان می‌تواند به امید کسب ثواب بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مکروه است و بهتر است دو رکعت نماز را بین اذان و اقامه نماز مغرب، بجا نیاورد.

«مسأله ۹۶۴» مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و آگاه به اوقات نماز بوده و صدای او بلند باشد و اذان را در جای بلندی بگوید.

## واجبات نماز

### واجبات نماز یازده چیز است:

اول: نیت، دوم: تکبیرة الاحرام (یعنی گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول نماز)، سوم: قیام (یعنی ایستادن)، چهارم: قرائت، پنجم: ذکر رکوع و سجود و رکعتهای سوم و چهارم، ششم: رکوع، هفتم: سجود، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات (یعنی پی در پی بودن اجزای نماز).

«مسأله ۹۶۵» بعضی از واجبات نماز رکن هستند؛ یعنی اگر انسان آنها را عمداً یا سهواً بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، نماز باطل می‌شود، ولی زیادی سهوی تکبیرة الاحرام موجب بطلان نماز نمی‌شود و بعضی دیگر رکن نیستند؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شوند، نماز باطل می‌شود و چنانچه سهواً کم یا زیاد گردند، نماز باطل نمی‌شود. پنج چیز رکن نماز هستند: اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع (یعنی ایستادن پیش از رکوع). چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

### ۱ - نیت

«مسأله ۹۶۶» انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود

بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربۀاً إلی اللّٰه.

«مسأله ۹۶۷» لازم نیست نمازگزار به هنگام نیت شماره رکعت‌های نمازی را که می‌خواند تعیین کند؛ ولی باید متوجه باشد نمازی که می‌خواند، مثلاً نماز ظهر است یا عصر و همچنین باید بداند که نماز ادا می‌خواند یا قضا؛ ولی لازم نیست قصد وجوب یا استحباب نماید، مگر در مثل نماز صبح و نافله آن که تعیین هر کدام متوقف بر قصد وجوب یا استحباب می‌باشد.

«مسأله ۹۶۸» انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین نماز به گونه‌ای غافل شود که اگر بپرسند: «چه می‌کنی؟» نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

«مسأله ۹۶۹» انسان فقط باید برای انجام دستور خداوند یکتا نماز بخواند، پس نماز کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

«مسأله ۹۷۰» اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد، چنانچه آن قسمت مثل حمد و سوره واجب باشد و محل تدارک آن باقی باشد (مثل این که هنوز وارد رکوع نشده باشد)، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره به قصد قربت تکرار کرده و نماز را تمام کند و سپس دوباره نماز را بخواند، و اگر نتواند آن را دوباره بگوید؛ یعنی محل تدارک آن گذشته باشد، نمازش باطل است؛ و اگر آن قسمت مانند قنوت مستحب باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و سپس آن را دوباره بخواند، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نماز او باطل است.

## ۲ - تَكْبِيرَةُ الْاِحْرَامِ

«مسأله ۹۷۱» گفتن «اللّٰهُ اَكْبَرُ» در اول هر نماز، واجب و «رکن» است و باید حروف «اللّٰه» و «اَكْبَرُ» و دو کلمه «اللّٰهُ اَكْبَرُ» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شوند و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

«مسأله ۹۷۲» احتیاط واجب آن است که تکبیر الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند - مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند - و همچنین به چیزی که پس از آن می‌خواند، نجسباند.

«مسأله ۹۷۳» هنگام گفتن تکبیر الاحرام، بدن باید آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدن او حرکت دارد تکبیر الاحرام را بگوید، احتیاطاً باید نماز را پس از اتمام آن اعاده کند، ولی چنانچه سهواً حرکت کند، نماز او صحیح است.

«مسأله ۹۷۴» نمازگزار باید تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را به گونه‌ای بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا ناشنوایی گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید به نحوی بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

«مسأله ۹۷۵» کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «اللّٰهُ اَكْبَرُ» را درست بگوید، باید به هر نحو که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذرانند و برای تکبیر اشاره کند و اگر می‌تواند، بنابر احتیاط واجب زبانش را نیز حرکت دهد.

«مسأله ۹۷۶» مستحب است بعد از تکبیر الاحرام بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ اَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ اَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي» یعنی: «ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست



و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده در گذر.»

«مسأله ۹۷۷» مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

«مسأله ۹۷۸» اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه بعد از آن مشغول خواندن چیزی شده باشد، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باشد، باید تکبیر را بگوید.

«مسأله ۹۷۹» اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

«مسأله ۹۸۰» مستحب است انسان علاوه بر تکبیره الاحرام شش تکبیر دیگر نیز بگوید و می‌تواند هر کدام از آنها را که خواست به عنوان تکبیره الاحرام تعیین کند.

### ۳ - قیام (ایستادن)

«مسأله ۹۸۱» قیام در هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع - به این معنا که از حالت قیام به رکوع برود - رکن است، ولی قیام در هنگام خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نماز او صحیح است.

«مسأله ۹۸۲» واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است.

«مسأله ۹۸۳» اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و به خاطر آورد که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

«مسأله ۹۸۴» نباید هنگامی که ایستاده است بدن را حرکت دهد و به طرفی خم شود و بنابر احتیاط به جایی تکیه نیز نباید بکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

«مسأله ۹۸۵» اگر هنگامی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی اگر در قیام به هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع از روی فراموشی به طرفی خم شود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

«مسأله ۹۸۶» هنگام ایستادن بنابر احتیاط باید هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا نیز باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۹۸۷» اگر کسی که می‌تواند درست بایستد، پاها را به قدری از هم فاصله دهد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نماز او باطل است.

«مسأله ۹۸۸» اگر انسان در نماز بخواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، نباید چیزی بگوید، ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعِيدٌ» را باید در حال برخاستن بگوید و در هنگام گفتن ذکرهای واجب نیز بدن باید بی حرکت باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که در هنگام گفتن ذکرهای مستحبی نماز نیز بدنش آرام باشد.

«مسأله ۹۸۹» اگر عمداً در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً هنگام رفتن به رکوع یا سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید، احتیاطاً باید نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکری گفته باشد، نماز صحیح است.

«مسأله ۹۹۰» حرکت دادن دست و انگشتان در هنگام خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را

نیز حرکت ندهد.

«مسأله ۹۹۱» اگر هنگام خواندن حمد و سوره یا تسبیحات، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.

«مسأله ۹۹۲» اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن نیز عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدن آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

«مسأله ۹۹۳» انسان تا می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در هنگام ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول از هم فاصله دهد، باید به هر نحوی که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ صورت، حتی مثل حال رکوع نیز نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

«مسأله ۹۹۴» انسان تا می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید به هر نحو که می تواند بنشیند و اگر به هیچ صورت نتواند بنشیند، باید به گونه ای که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نتواند، به پهلوئی چپ بخوابد و اگر آن نیز ممکن نباشد، به گونه ای به پشت بخوابد که کف پایهای او رو به قبله باشد.

«مسأله ۹۹۵» اگر کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را نیز نشسته بجا آورد.

«مسأله ۹۹۶» اگر کسی که خوابیده نماز می خواند، در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، نباید چیزی بخواند.

«مسأله ۹۹۷» اگر کسی که نشسته نماز می خواند، در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدن آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

«مسأله ۹۹۸» کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، باید نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن نیز بترسد، باید خوابیده نماز بخواند.

«مسأله ۹۹۹» اگر انسان گمان داشته باشد که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد، ولی اگر احتمال دهد، لازم نیست آن را به تأخیر بیندازد.

«مسأله ۱۰۰۰» مستحب است نماز گزار در حال ایستادن، ستون فقرات و گردن خود را صاف نگهدارد، شانه ها و دست ها را پایین بیندازد و کف دستها را روی رانها بگذارد، انگشتان را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد و پاها را سه انگشت باز تا یک وجب از هم فاصله دهد.

#### ۴ - قرائت

«مسأله ۱۰۰۱» در رکعت اول و دوم نمازهای واجب شبانه روزی، انسان باید نخست سوره حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره کامل بخواند.

«مسأله ۱۰۰۲» اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و در حال بیماری و همچنین اگر در کاری عجله داشته باشد،

می‌تواند سوره را بخواند.

«مسئله ۱۰۰۳» اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نماز او باطل است و اگر سهواً سوره را پیش از حمد بخواند، چنانچه در بین آن به خاطر آورد، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند و اگر بعد از اتمام سوره و قبل از خواندن حمد یا در بین حمد یا پس از تمام کردن حمد و پیش از رفتن به رکوع به خاطر آورد، پس از حمد همان سوره یا سوره دیگری را به قصد رجا بخواند.

«مسئله ۱۰۰۴» اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۰۰۵» اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن سوره را به قصد رجا بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به حد رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

«مسئله ۱۰۰۶» اگر یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد - یعنی سوره‌های: سجده، فصلت، نجم و علق - عمداً در نماز بخواند، چنانچه آیه سجده‌دار را در ضمن آن بخواند، نمازش باطل است، بلکه بنا بر احتیاط با قرائت عمدی جزئی از این سوره‌ها نیز نماز باطل می‌شود.

«مسئله ۱۰۰۷» اگر سهواً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری را بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید در بین نماز با اشاره، سجده آن را بجا آورد و همان سوره را تمام کند و پس از نماز به جهت آیه سجده یک سجده بجا آورد.

«مسئله ۱۰۰۸» اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نماز او صحیح است و انجام سجده لازم نیست، ولی اگر به آن گوش کند، مانند کسی است که آیه سجده را بخواند.

«مسئله ۱۰۰۹» در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد؛ ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز شب دفن که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

«مسئله ۱۰۱۰» در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین را بخواند و اگر مشغول یکی از آنها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

«مسئله ۱۰۱۱» اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید - «قل هو الله أحد» - یا سوره کافرون - «قل یا أيها الکافرون» - شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، ولی اگر در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه از روی فراموشی به جای سوره جمعه یا منافقین یکی از این دو سوره را بخواند، تا دو ثلث آن را نخوانده، می‌تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» یا «منافقین» را بخواند.

«مسئله ۱۰۱۲» اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره «قل هو الله أحد» یا سوره «قل یا أيها الکافرون» را بخواند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

«مسئله ۱۰۱۳» اگر در نماز، غیر از سوره «قل هو الله أحد» و «قل یا أيها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به دو ثلث سوره نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که پس از گذشتن از نصف سوره،

به سوره دیگر عدول نکند.

«مسأله ۱۰۱۴» دو سوره «فیل» و «قریش» و نیز دو سوره «الضحی» و «انشراح» با هم در نماز یک سوره محسوب می‌شوند و باید با همان ترتیبی که در قرآن آمده و با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برای هر کدام خوانده شوند.

«مسأله ۱۰۱۵» هر سوره‌ای را که نمازگزار بخواند، باید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را به نیت همان سوره بگوید، پس نمی‌تواند اول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بگوید و بعد سوره را انتخاب نماید و یا آن را به قصد سوره‌ای بگوید و سوره دیگری را بخواند.

«مسأله ۱۰۱۶» اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگری نتواند آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری را بخواند، اگرچه از دو ثلث آن گذشته باشد یا سوره‌ای که می‌خواند، «قل هو الله أحد» یا «قل یا أيها الکافرون» باشد.

«مسأله ۱۰۱۷» بر مرد واجب است حمد و سوره نمازهای صبح، مغرب و عشاء را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نمازهای ظهر و عصر را آهسته بخواند.

«مسأله ۱۰۱۸» مرد باید در نمازهای صبح، مغرب و عشاء مراقب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی بنا بر احتیاط حرف آخر آنها را بلند بخواند.

«مسأله ۱۰۱۹» ملاک در بلند و آهسته بودن صدا، تشخیص عرف است؛ بنا بر این اگر صدا به اندازه‌ای آهسته باشد که تنها خود او بشنود و به نظر مردم بلند به حساب نیاید - هر چند جوهره داشته باشد - کافی نیست.

«مسأله ۱۰۲۰» زن می‌تواند حمد و سوره نمازهای صبح، مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدای او را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

«مسأله ۱۰۲۱» اگر نمازگزار در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نماز او باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره نیز بفهمد که اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

«مسأله ۱۰۲۲» اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدای خود را بلند کند، مثل آن که آن را با فریاد بخواند، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۲۳» انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ صورت نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر نحوی که می‌تواند بخواند، گرچه احتیاط مستحب آن است که نماز خود را به جماعت بخواند.

«مسأله ۱۰۲۴» کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت داشته باشد، باید یا نماز را به جماعت بخواند و یا آن را به نحو صحیح یاد بگیرد و اگر وقت تنگ باشد، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نماز خود را به جماعت بخواند.

«مسأله ۱۰۲۵» برای یاد دادن واجبات یا مستحبات نماز می‌توان مزد گرفت.

«مسأله ۱۰۲۶» اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً نگوید یا عمداً به جای یک حرف، حرف دیگری بگوید، مثلاً به جای حرف «ض» حرف «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون کسره و فتحه خوانده شود، کسره و فتحه بدهد یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۲۷» اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز به همان نحو بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره

نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته، آن را قضا نماید.

«مسأله ۱۰۲۸» اگر کسره و فتحه کلمه‌ای را نداند، باید یاد بگیرد؛ ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آن جایز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن کسره و فتحه آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای با «س» است یا با «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو نوع یا بیشتر بخواند - مثل آن که در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند - نماز او باطل است، مگر آن که در کلمه‌ای هر دو نوع قرائت شده باشد - مانند کلمه «صراط» که «سراط» نیز قرائت شده - که در این صورت اگر هر دو را بگوید، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۲۹» اگر در کلمه‌ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه ضمه داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه «همزه» باشد - مثل کلمه «سوء» - باید آن «واو» را مدّ بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه فتحه داشته باشد و حرف بعد از «الف» در آن کلمه «همزه» باشد - مثل کلمه «جاء» - احتیاطاً باید «الف» آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «یاء» باشد و حرف پیش از «یاء» در آن کلمه کسره داشته باشد و حرف بعد از «یاء» در آن کلمه همزه باشد - مثل کلمه «جیء» - باید «یاء» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «یاء»، به جای «همزه» حرف ساکنی - یعنی حرفی که کسره و فتحه و ضمه ندارد - باشد، باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از «الف» حرف «لام» ساکن است، باید «الف» را با مدّ بخواند.

«مسأله ۱۰۳۰» بهتر است که در نماز «وقف به حرکت» و «وصل به سکون» ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که فتحه، کسره یا ضمه آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد آن فاصله دهد، مثلاً بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و معنی وصل به سکون آن است که کسره، فتحه یا ضمه آخر کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید. «مسأله ۱۰۳۱» هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به خواندن چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد، باید آن آیه یا کلمه را به نحو صحیح بخواند و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده باشد، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر رکن نباشد، مثلاً هنگام گفتن «اللَّهُ الصَّمَدُ» شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، ولی اگر برای مراعات احتیاط برگردد و آن را به نحو صحیح بگوید، اشکال ندارد و اگر چند مرتبه نیز شک کند، می‌تواند چند بار بگوید، اما اگر به حدّ وسواس برسد، دیگر نباید تکرار کند و چنانچه باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نماز خود را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۰۳۲» مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید و مستحب است حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می‌خواند، بعد از آن که حمد خود او تمام شد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

«مسأله ۱۰۳۳» مستحب است در تمام نمازها، در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند.

«مسأله ۱۰۳۴» مکروه است که انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

«مسأله ۱۰۳۵» خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

«مسأله ۱۰۳۶» مکروه است سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده در رکعت دوم نیز بخواند، ولی اگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست.

## ۵ - ذکر

بر نمازگزار واجب است که در حال رکوع و سجود و همچنین در رکعت‌های سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی ذکر بگوید. احکام ذکر رکوع و سجود در مسائل آینده خواهد آمد.

«مسأله ۱۰۳۷» نمازگزار می‌تواند در رکعت سوم و چهارم نماز، فقط سوره حمد بخواند و یا یک مرتبه «تسبیحات اربعه» را بگوید، یعنی بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و احتیاط مستحب آن است که کمتر از سه مرتبه نگوید و می‌تواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات را بگوید.

«مسأله ۱۰۳۸» بنا بر احتیاط بر مرد و زن، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخواند.

«مسأله ۱۰۳۹» اگر در رکعت سوم یا چهارم عمداً حمد یا تسبیحات را بلند بخواند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است، ولی اگر به علت ندانستن حکم مسأله یا فراموشی بلند بخواند، نمازش صحیح است و نیازی به اعاده حمد یا تسبیحات نیست.

«مسأله ۱۰۴۰» اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید «بسم الله» آن را نیز آهسته بگوید.

«مسأله ۱۰۴۱» کسی که نمی‌تواند تسبیحات اربعه را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم سوره حمد را بخواند.

«مسأله ۱۰۴۲» اگر در دو رکعت اول نماز به گمان این که دو رکعت آخر است تسبیحات اربعه را بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۰۴۳» اگر در دو رکعت آخر نماز به گمان این که در دو رکعت اول است، حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۰۴۴» اگر در رکعت سوم یا چهارم بخواند حمد بخواند، ولی تسبیحات به زبانش بیاید یا بخواند تسبیحات بخواند، ولی حمد به زبانش بیاید، چنانچه کاملاً غافل بوده و بدون قصد مشغول خواندن آن شده، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادت او خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۰۴۵» در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات اربعه استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و اگر به گمان آن که حمد یا تسبیحات را گفته، مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا نماید؛ ولی اگر استغفار نکند و پیش از آن که به رکوع برود، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات اربعه را بخواند. همچنین اگر بدون گفتن استغفار برای رکوع خم شود و پیش از آن که به حد رکوع برسد، شک کند، باید برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

«مسأله ۱۰۴۶» نمازگزار در هر رکعت بعد از قرائت یا گفتن تسبیحات اربعه و یا قنوت، باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند کف دست‌ها را به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع» می‌گویند.

«مسأله ۱۰۴۷» بنابر احتیاط واجب نمازگزار در هنگام رکوع باید کف دست‌های خود را روی زانوها قرار دهد.

«مسأله ۱۰۴۸» چنانچه رکوع را به نحو غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسند، صحیح نیست.

«مسأله ۱۰۴۹» خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری، مثلاً برای کشتن حیوانی خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۰۵۰» کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دست او به قدری بلند است که اگر کمی خم شود، به زانو می‌رسد یا زانوی او به قدری پایین‌تر از حد معمول است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول افراد عادی خم شود.

«مسأله ۱۰۵۱» کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که عرفاً بگویند رکوع کرده و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

«مسأله ۱۰۵۲» در حال رکوع، گفتن ذکر واجب است و ذکر رکوع «سُبْحَانَ اللَّهِ» و یا «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» می‌باشد و چنانچه در رکوع ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگویند، بنابر احتیاط واجب باید آن را سه مرتبه تکرار کند؛ ولی در صورت ضرورت و تنگی وقت، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» نیز کافی است و چنانچه ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» را بگویند، یک بار کافی است. گفتن ذکرهای دیگر، مثل «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» به جای دو ذکر فوق نیز در رکوع جایز است، به شرط آن که به اندازه سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد.

«مسأله ۱۰۵۳» ذکر رکوع باید به دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه و بلکه بیشتر بگویند.

«مسأله ۱۰۵۴» باید بدن در رکوع به مقدار ذکر واجب آرام باشد و در ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

«مسأله ۱۰۵۵» اگر هنگامی که ذکر رکوع را می‌گویند، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که بدن از حال آرام بودن خارج شود، نمازش صحیح است، ولی چنانچه در حال گفتن ذکر واجب، بی‌اختیار حرکت کرده باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگویند و اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۵۶» اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر واجب رکوع را بگویند، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۵۷» اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نماز او باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود به خاطر آورد که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال رکوع و با آرامش بدن

دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد به خاطر آورد، نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۰۵۸» اگر نتواند به مقدار ذکر واجب در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع خارج شود، ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند، چنانچه به مقدار یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» هم بتواند در حال رکوع بماند، باید در حال رکوع آن را بگوید و اگر به این مقدار هم نتواند، بنا بر احتیاط ذکر را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید.

«مسئله ۱۰۵۹» اگر به واسطه بیماری و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، به مقدار ذکر واجب، یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، ذکر بگوید.

«مسئله ۱۰۶۰» اگر نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر هنگامی که تکیه داده نیز نتواند به نحو معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید هنگام رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری نیز بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

«مسئله ۱۰۶۱» اگر کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را ببندد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این عمل نیز عاجز باشد، باید در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

«مسئله ۱۰۶۲» کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است، کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری نیز بخواند و هنگام رکوع آن بنشیند و هر اندازه که می تواند برای رکوع خم شود.

«مسئله ۱۰۶۳» اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نماز او باطل است؛ بلکه چنانچه قبل از آرام گرفتن بدن نیز از رکوع سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را از سر بگیرد و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدن آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، به صورتی که گفته شود رکوع اضافی انجام داده، نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره از سر بخواند.

«مسئله ۱۰۶۴» بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۰۶۵» اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد به خاطر آورد، باید بایستد و بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۰۶۶» اگر نماز گزار بعد از آن که پیشانی به زمین رسید به خاطر آورد که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

«مسئله ۱۰۶۷» مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به طرف عقب دهد، پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، بین دو قدم را نگاه کند، پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامش بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

## ۷ - سجود

«مسئله ۱۰۶۸» نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده بجا آورد و در سجده لازم است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.



«مسأله ۱۰۶۹» لازم نیست تمام پیشانی روی زمین قرار گیرد، بلکه به اندازه‌ای که عرفاً سجده گفته شود، کفایت می‌کند و بنابر احتیاط جای سجده نباید از مقدار یک درهم کمتر باشد و اگر همین مقدار متفرق بوده ولی مثل دانه‌های تسبیح به هم اتصال داشته باشد، اشکال ندارد. «مسأله ۱۰۷۰» دو سجده روی هم یک «رکن» است و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۰۷۱» اگر عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً در یک رکعت یک سجده زیادی به جا آورد، نمازش صحیح است و چنانچه سهواً یک سجده را به جا نیاورد، حکم آن در مسائل بعدی گفته خواهد شد.

«مسأله ۱۰۷۲» اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه اعضای دیگر سجده به زمین برسند، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً اعضای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

«مسأله ۱۰۷۳» حکم ذکر سجده مانند حکم ذکر رکوع است که در مسأله ۱۰۵۲ بیان شد، با این تفاوت که در سجده به جای ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» گفته می‌شود.

«مسأله ۱۰۷۴» باید بدن در سجده به مقدار ذکر واجب آرام باشد و هنگام گفتن ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، بنابر احتیاط آرام بودن بدن لازم است.

«مسأله ۱۰۷۵» اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر واجب سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

«مسأله ۱۰۷۶» اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره ذکر را بگوید و بنابر احتیاط واجب اگر قبل از آرام گرفتن بدن نیز سهواً ذکر سجده را بگوید، باید پس از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر سجده را بگوید.

«مسأله ۱۰۷۷» اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۰۷۸» اگر به واسطه بیماری و مانند آن نتواند در سجده آرام بگیرد، نماز او صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حالت سجده خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

«مسأله ۱۰۷۹» اگر هنگامی که ذکر سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو سجده را عمداً از زمین بردارد، احتیاطاً باید نماز را از سر بگیرد، ولی اگر هنگامی که مشغول گفتن ذکر نیست غیر از پیشانی اعضای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۸۰» اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر اعضای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید احتیاطاً دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

«مسأله ۱۰۸۱» بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

«مسأله ۱۰۸۲» اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، باید قبل از سجده دوم آن را از پیشانی جدا کند و سپس به سجده برود و چنانچه بدون این که مهر را بردارد، عمداً دوباره به سجده رود، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند.

«مسأله ۱۰۸۳» جای پیشانی نمازگزار باید از محل ایستادن و همچنین از محل زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد.

«مسأله ۱۰۸۴» در زمین سراشیبی که شیب آن کم است، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای ایستادن و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین تر باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۸۵» اگر پیشانی را سهواً بر چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری باشد که نگویند در حال سجده است، بنابر احتیاط واجب باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و احتیاط این است که سر را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است نکشد و اگر بلندی آن به قدری باشد که بگویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

«مسأله ۱۰۸۶» نباید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی فاصله باشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۸۷» اگر در حال سجده بفهمد چیزی مانند موی سر بین پیشانی و مهر فاصله شده، نباید پیشانی را بلند کند، بلکه باید به هر شکل ممکن چیزی را که فاصله شده برطرف نماید، مگر این که به قدری کم باشد (مانند یک یا دو تار مو) که مانع از تحقق سجده نباشد.

«مسأله ۱۰۸۸» در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری، گذاشتن پشت دست نیز مانعی ندارد و اگر پشت دست نیز ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید مچ دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را نیز نتواند، احتیاطاً باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن نیز ممکن نباشد، احتیاطاً باید بازو را بر زمین بگذارد.

«مسأله ۱۰۸۹» در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و گذاشتن پشت شست یا داخل آن نیز کفایت می کند و اگر انگشتان دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است.

«مسأله ۱۰۹۰» کسی که مقداری از شست پای او بریده شده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده باشد یا اگر مانده خیلی کوتاه باشد، بنابر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پا نداشته باشد، بنابر احتیاط باید هر مقداری از پا را که باقی مانده به زمین بگذارد.

«مسأله ۱۰۹۱» بنابر احتیاط واجب سجده باید به نحو معمول و متعارف صورت بگیرد، بنابر این چسباندن سینه و شکم به زمین و یا دراز کردن پاها در سجده، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، اگرچه تمام اعضای سجده بر زمین قرار گرفته باشد.

«مسأله ۱۰۹۲» مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۹۳» اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نباشد، باید چیزی که سجده بر آن صحیح است را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر آن بگذارد.

«مسأله ۱۰۹۴» اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط واجب این است که در صورت امکان به طرف راست پیشانی سجده کند و اگر سجده بر پیشانی ممکن نباشد، به چانه سجده کند و اگر

به چانه نیز ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید به هر جایی از صورت که ممکن باشد سجده کند.

«مسأله ۱۰۹۵» کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید تا اندازه‌ای که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و به گونه‌ای پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پاها را به نحو معمول به زمین بگذارد.

«مسأله ۱۰۹۶» کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند قدری مهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر با سر یا چشمها نیز نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید.

«مسأله ۱۰۹۷» کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه بتواند، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و اگر این را نیز نتواند، در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

«مسأله ۱۰۹۸» اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید.

«مسأله ۱۰۹۹» انسان می‌تواند در جایی که باید تقیه کند، بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای فرار از تقیه به مکان دیگر برود، ولی اگر در آن جا چیزی مثل حصیر یا سنگ که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد و سجده بر آن نیز محذوری نداشته باشد، باید بر آن سجده کند.

«مسأله ۱۱۰۰» اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، سجده او باطل است، ولی اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از گذاشتن سر و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۰۱» اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، در صورتی که آلوده شدن بدن یا لباس برای او مشقت داشته باشد، می‌تواند در حالی که ایستاده است برای سجده با سر اشاره کند و تشهد و سلام را ایستاده بخواند و گرنه باید سجده و تشهد و سلام را به نحو معمول بجا آورد.

«مسأله ۱۱۰۲» در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد - مثل رکعت سوم نماز ظهر، عصر و عشاء - بهتر است بعد از سجده دوم مقداری بنشیند و سپس برای رکعت بعد برخیزد.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

«مسأله ۱۱۰۳» سجده باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و غیر پوشاکی که از زمین می‌رویند - مانند چوب و برگ درخت - باشد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهایی مانند طلا، نقره و عقیق، باطل است و سجده بر فیروزه خالی از اشکال نیست، اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۰۴» احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو (انگور) سجده نکنند.

«مسأله ۱۱۰۵» سجده بر چیزهایی مثل علف و کاه که از زمین روییده و خوراک حیوان هستند، صحیح است.

«مسأله ۱۱۰۶» سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر گلها و گیاهان دارویی که از زمین می‌رویند، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

«مسأله ۱۱۰۷» سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

«مسأله ۱۱۰۸» سجده بر آجر و کوزه گلی در حال اختیار جایز نیست و احتیاط واجب در ترک سجده بر گچ و آهک پخته است، ولی سجده بر گچ و آهک پخته نشده اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۰۹» اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه ساخته شده، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۱۱۱۰» برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و بعد از آن خاک و بعد از آن سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

«مسأله ۱۱۱۱» اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند آنها نتواند بر آن سجده کند، باید به لباس خود سجده کند و اگر نتواند، باید بر پشت دست خود و چنانچه آن نیز ممکن نباشد، بر چیزهای معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

«مسأله ۱۱۱۲» اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد، باید نماز را رها کند و اگر وقت تنگ باشد، باید به لباس خود سجده کند و اگر ممکن نباشد، بر پشت دست و اگر آن نیز نشود، بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

«مسأله ۱۱۱۳» هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باید سر را از آن بردارد و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و سپس نماز را اعاده نماید.

«مسأله ۱۱۱۴» اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، احتیاط واجب تکرار سجده و اتمام نماز و اعاده آن است.

«مسأله ۱۱۱۵» سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است و در هر صورت اجتناب از این امور بهتر است.

### مستحبات و مکروهات سجده

«مسأله ۱۱۱۶» در سجده چند چیز مستحب است:

الف - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، پس از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، پس از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

ب - هنگامی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

ج - بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

د - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و به گونه‌ای برابر گوش بگذارد که سر آنها رو به قبله باشد.

ه - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و مستحب است این دعا را بخواند:  
«يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی: «ای بهترین کسی که از او حاجت خواسته می‌شود و ای بهترین عطا کنندگان، به من و عیال من از فضل خودت روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

و - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

ز - بعد از هر سجده، هنگامی که نشست و بدن آرام گرفت تکبیر بگوید.

ح - بعد از سجده اول که بدن آرام گرفت، بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

ط - سجده را طولانی کند و هنگام نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

ی - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامش بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.

ک - در سجده‌ها، صلوات بفرستد و اگر صلوات را به قصد ذکری که در سجده دستور داده‌اند بگوید، اشکال ندارد.

ل - هنگام بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

م - مردها بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

«مسأله ۱۱۱۷» قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، حرفی از دهان خارج شود، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری نیز در کتابهای مفصل بیان شده است.

### سجده واجب قرآن

«مسأله ۱۱۱۸» در هر یک از چهار سوره «و النجم (نجم)، اقرء (علق)، الم تنزیل (سجده) و حم تنزیل (فصلت)»، یک آیه سجده وجود دارد که اگر انسان آن را بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت به خاطر آورد، باید سجده نماید.

«مسأله ۱۱۱۹» اگر انسان هم زمان با این که آیه سجده را می‌خواند همان آیه را از دیگری نیز بشنود، یک سجده کافی است، چه به آن گوش داده باشد و چه به گوش او خورده باشد و همچنین است اگر به صدای گروهی که با هم آن آیه را می‌خوانند، گوش کند؛ ولی چنانچه یک بار آیه سجده را بخواند و یا به آن گوش کند و سپس دوباره آن را بخواند یا به آن گوش کند، باید دو سجده به جا آورد.

«مسأله ۱۱۲۰» اگر در غیر نماز در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

«مسأله ۱۱۲۱» اگر دیوانه و یا کودک غیر بالغ آیه سجده را به قصد قرآن بخواند، چنانچه کسی به آن آیه گوش کند، باید سجده نماید؛ ولی اگر کسی آیه سجده را بدون آن که قصد خواندن قرآن داشته باشد، بخواند (مثل کسی که در خواب آن را می‌خواند)، با گوش دادن به آن، سجده واجب نمی‌شود؛ ولی اگر از چیزی مثل ضبط صوت و رادیو به آیه سجده گوش کند، احتیاطاً لازم است سجده نماید و اگر از وسیله‌ای که صدای قاری را هم‌زمان با قرائت او پخش می‌کند به آیه سجده گوش کند، واجب است سجده کند.

«مسأله ۱۱۲۲» در سجده واجب قرآن باید نیت کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و محلی که در آن سجده می‌کند، نباید غضبی باشد؛ ولی سایر شرایطی را که در سجده نماز وجود دارد، لازم نیست مراعات کند.

«مسأله ۱۱۲۳» سجده واجب قرآن را باید به نحوی انجام دهد که بگویند سجده کرده است.

«مسأله ۱۱۲۴» چنانچه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد - اگرچه ذکر نگوید - کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكَفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

## ۸ - تَشْهَدُ

«مسأله ۱۱۲۵» نمازگزار باید در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای ظهر، عصر و عشاء، بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

«مسأله ۱۱۲۶» کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به نحوی که معمول است پشت سر هم گفته شوند.

«مسأله ۱۱۲۷» اگر نمازگزار تشهد را عمداً ترک کند، نمازش باطل است و اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع به خاطر آورد که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود را بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یا پس از سلام نماز به خاطر آورد، مسأله دارای تفصیلی است که خواهد آمد (۱۶).

«مسأله ۱۱۲۸» مستحب است در حال تشهد روی ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتان را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

«مسأله ۱۱۲۹» مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

## ۹ - سلام نماز

«مسأله ۱۱۳۰» بعد از تشهد رکعت آخر نماز، نمازگزار در حالی که نشسته و بدنش آرام است باید به عربی صحیح بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» گرچه در این صورت، گفتن: «السَّلَامُ عَلَيْنَا» نیز احتیاطاً واجب است و مستحب است پیش از گفتن سلام واجب بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«مسأله ۱۱۳۱» اگر سلام نماز را عمداً ترک کند، نمازش باطل است و اگر آن را فراموش کند و هنگامی به خاطر آورد که موالات و صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نماز او صحیح است و چنانچه حرف زده باشد، سلام نماز را بگوید و دو سجده سهو نیز انجام دهد.

«مسأله ۱۱۳۲» اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی به خاطر آورد که فاصله زیادی شده و موالات از بین رفته باشد، چنانچه پیش از آن که موالات از بین برود، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند - مثل پشت به قبله کردن -

انجام نداده باشد، لازم نیست سلام را بگوید و نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که موالات از بین برود، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد، نماز او باطل است.

## ۱۰- ترتیب

«مسأله ۱۱۳۳» نماز گزار باید اجزاء و واجبات نماز را به همان ترتیبی که گفته شده بجا آورد و اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجده را پیش از رکوع بجا آورد، نمازش باطل می شود.

«مسأله ۱۱۳۴» اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند، به سجده برود، نماز باطل است.

«مسأله ۱۱۳۵» اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را سهواً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.

«مسأله ۱۱۳۶» اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۳۷» اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن نیز رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع به خاطر آورد که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده - مثلاً حمد را - بجا آورد و بعد از آن چیزی را که سهواً جلوتر خوانده - مثلاً سوره را - دوباره بخواند.

«مسأله ۱۱۳۸» اگر سجده اول را به گمان این که سجده دوم است یا سجده دوم را به گمان این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

## ۱۱- موالات

«مسأله ۱۱۳۹» انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی اعمال نماز مانند رکوع، سجده و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند، به گونه ای که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۱۴۰» اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به نحو معمول دوباره بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۴۱» طولانی کردن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

## قنوت

«مسأله ۱۱۴۲» در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخوانند و در نماز «وتر» با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز

آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

«مسأله ۱۱۴۳» اگر بخواهد قنوت بخواند، به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد و به قصد رجاء، انگشتان دستها - به جز شست - را به هم بچسباند و هر دو کف دست را پهلوی هم و متصل به یکدیگر قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

«مسأله ۱۱۴۴» در قنوت هر ذکرى بگوئید، اگر چه يك «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، كافی است و بهتر است بگوئید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

«مسأله ۱۱۴۵» مستحب است نماز گزار قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

«مسأله ۱۱۴۶» اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد، ولی اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، به خاطر آورد، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع به خاطر آورد، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا کند و اگر در سجده به خاطر آورد، مستحب است بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

## ترجمه نماز

### ۱ - ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی: «آغاز می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.» «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: «ثنا و ستایش مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.» «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی: «در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.» «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی: «صاحب اختیار روز قیامت است.» «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی: «فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.» «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی: «ما را به راه راست (دین اسلام) هدایت کن.» «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی: «به راه کسانی که به آنان نعمت دادی (راه پیامبران و جانشینان آنان و شهداء و صدیقان).» «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی: «نه به راه کسانی که بر آنان غضب کرده ای و نه آنانی که گمراهند.»

### ۲ - ترجمه سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی: «آغاز می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.» «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی: «بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم که خداوند، یگانه است.» «اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی: «خدا از تمام موجودات بی نیاز است و همه به او نیازمندند.» «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» یعنی: «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.» «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی: «او هیچ کس مثل او نیست.»

### ۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب اند

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی: «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.» «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یعنی: «پروردگار برتر من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.» «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: «خدا ثنای کسی که او را ستایش می کند می شنود و



می پذیرد.» «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی: «طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به سوی او بازگشت می نمایم.» «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» یعنی: «به یاری خدای متعال وقوت او برمی خیزم و می نشینم.»

۴ - ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی: «هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدای یکتای بی همتایی که بردبار و کریم است.»  
«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی: «هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.» «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی: «پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.» «وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی: «و پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.» «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.»

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی: «پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدای بی همتا و بزرگ تر است از آن که توصیف شود.»

۶ - ترجمه تشهد و سلام

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی: «شهادت می دهم که هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.» «وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: «شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست.» «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی: «خدایا بر محمد و آل محمد رحمت فرست.» «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی: «و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را قبول کن و مقام آن حضرت را نزد خود بلند فرما.» «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: «سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.» «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی: «سلام خداوند بر ما نمازگزاران و تمام بندگان نیکوکار او باد.» «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: «سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.»

## تعقیب نماز

«مسأله ۱۱۴۷» مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو، غسل یا تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می توان «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

«مسأله ۱۱۴۸» مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین اندازه که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

«مسأله ۱۱۴۹» هر گاه انسان اسامی مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مانند محمد صلی الله علیه وآله وسلم و احمد صلی الله علیه وآله وسلم یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و ابوالقاسم صلی الله علیه وآله وسلم را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

«مسأله ۱۱۵۰» هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، مستحب است صلوات را نیز بنویسد و همچنین بهتر است هر گاه آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

## مُبطلات نماز

دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را «مُبطلات نماز» می گویند:

\* اول: آن که در بین نماز یکی از شرطهای صحت آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد که مکان نماز او غصبی است.  
\* دوم: آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً ادرار از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، اگر در بین نماز ادرار یا مدفوع از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۱۵۱» کسی که بی اختیار خوابش برده و نمی داند در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نماز را دوباره بخواند.  
«مسأله ۱۱۵۲» اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز فراموش کرده که مشغول نماز است و خوابیده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۵۳» اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر بعد از نماز، باید آن نماز را دوباره بخواند.

\* سوم: آن که مانند بعض کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد که به این عمل «تکثف» می گویند و این عمل در حال نماز حرام است و بنابر احتیاط، موجب باطل شدن نماز می شود.

«مسأله ۱۱۵۴» هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری، مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

\* چهارم: آن که بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید، ولی اگر سهواً یا از روی تقیه بگوید، نماز او باطل نمی شود.  
\* پنجم: آن که عمداً پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۱۵۵» اگر عمداً یا سهواً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند، نماز او باطل است و لازم نیست که نماز اول را تمام کند، ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمداً باشد یا سهواً، نماز او باطل نمی شود.

\* ششم: آن که عمداً یک حرف یا بیشتر بگوید، اگرچه معنی نداشته باشد، چه از آن قصد معنی بکند و چه نکند، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

«مسأله ۱۱۵۶» اگر از روی ناچاری عمداً یک حرف یا بیشتر بگوید نیز بنابر احتیاط نمازش باطل است.

«مسأله ۱۱۵۷» سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

«مسأله ۱۱۵۸» اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگویید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و در هنگام گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد این که چیزی را به کسی بفهماند بگوید، اگر قصد ذکر نداشته باشد، نماز او باطل است، بلکه اگر قصد ذکر نیز داشته باشد بنا بر احتیاط باید نماز را اعاده کند.

«مسأله ۱۱۵۹» خواندن قرآن در نماز به قصد قرائت قرآن، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارند و در احکام جنابت گفته شد، اشکال ندارد و همچنین دعا کردن در نماز جایز است، اگرچه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

«مسأله ۱۱۶۰» اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۶۱» انسان نباید در حال نماز به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید به گونه‌ای پاسخ دهد که سلام مقدم باشد، مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و نباید «عَلَيْكُمْ السَّلَامُ» بگوید و احتیاط واجب آن است که اجزای جواب سلام، مانند اجزای خود سلام باشد، مثلاً در جواب «علیکم السلام» باید بگوید: «السلام علیکم» و نمی‌تواند در جواب آن بگوید: «سلام علیکم» و یا «السلام علیک».

«مسأله ۱۱۶۲» انسان باید جواب سلام را در نماز یا غیر آن فوراً بگوید و اگر در حال نماز عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری تاخیر اندازد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

«مسأله ۱۱۶۳» باید جواب سلام را به گونه‌ای بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد، چنانچه انسان به نحو معمول جواب او را بدهد کافی است؛ ولی چنانچه نتواند جواب سلام را ولو با اشاره به او بفهماند، جواب سلام او واجب نیست.

«مسأله ۱۱۶۴» نماز گزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد قرائت قرآن، ولی گفتن جواب سلام به قصد دعا به معنای طلب سلامت از خدا برای گوینده سلام، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۶۵» اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد.

«مسأله ۱۱۶۶» اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۶۷» اگر کسی به نماز گزار به نحوی غلط سلام کند که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

«مسأله ۱۱۶۸» جواب سلام کسی که از روی تمسخر یا شوخی سلام می‌کند، واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان فقط بگوید: «سلام» یا «عَلَيْكَ».

«مسأله ۱۱۶۹» اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

«مسأله ۱۱۷۰» اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

«مسأله ۱۱۷۱» اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنان مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نیز داشته یا نه و همچنین اگر بداند قصد او را نیز داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، نباید پاسخ بدهد، اما اگر

بداند که قصد او را نیز داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

\* هفتم: از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمدی است و چنانچه لبخند بزند یا سهواً با صدا بخندد به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد، نماز او باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۱۷۲» اگر برای جلوگیری از صدای خنده حال او تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نماز گزار بیرون رود، باید نماز را دوباره بخواند.

\* هشتم: آن که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی‌صدا گریه کند، اشکال ندارد و همچنین اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

\* نهم: آن که کاری مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند آنها، انجام دهد که صورت نماز را به هم بزند، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی انجام عملی مثل اشاره کردن با دست که صورت نماز را به هم نمی‌زند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۷۳» اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۱۷۴» اگر در بین نماز عملی انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نماز او صحیح است.

\* دهم: آن که به گونه‌ای بخورد و بیاشامد که صورت نماز را به هم زند.

«مسأله ۱۱۷۵» احتیاط واجب آن است که در نماز از خوردن و آشامیدن که موجب به هم خوردن موالات عرفیه می‌شود، اجتناب کنند.

«مسأله ۱۱۷۶» اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نماز باطل نمی‌شود و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود، نماز اشکال پیدا نمی‌کند.

\* یازدهم: از مبطلات نماز، شک در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شک در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است و تفصیل آن خواهد آمد.

\* دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد کند.

«مسأله ۱۱۷۷» اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز عملی که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نماز او صحیح است.

### **اعمالی که در نماز مکروه است**

«مسأله ۱۱۷۸» مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، چشمها را ببندد - ولی بستن چشم در رکوع اشکال ندارد - یا به طرف راست و چپ بگرداند، با ریش و دست خود بازی کند، انگشتان را داخل هم نماید، آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

«مسأله ۱۱۷۹» هنگامی که انسان خوابش می‌آید و نیز هنگام خودداری کردن از دفع ادرار و مدفوع، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری در کتابهای مفصل عنوان شده است.

## مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

«مسأله ۱۱۸۰» شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط جایز نیست، ولی برای حفظ مال و جان و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

«مسأله ۱۱۸۱» اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است.

«مسأله ۱۱۸۲» اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند. «مسأله ۱۱۸۳» اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت داشته باشد، چنانچه بتواند در بین نماز مسجد را تطهیر کند و تطهیر مسجد نماز را به هم نزند، باید در بین نماز تطهیر کند و اگر تطهیر مسجد نماز را به هم نزند، چنانچه نجس بودن مسجد موجب هتک آن و یا موجب سرایت نجاست به جاهای دیگر شود و یا تطهیر پس از اتمام نماز با فوریت تطهیر منافات داشته باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند و بعد نماز را بخواند و اگرچه واجب نیست.

«مسأله ۱۱۸۴» کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده و صحت نماز او محل اشکال است.

«مسأله ۱۱۸۵» اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، به خاطر آورد که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت داشته باشد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند و اگر فقط اقامه را فراموش کرده و قبل از قرائت حمد یادش بیاید، می‌تواند نماز را بشکند و اقامه را بگوید، ولی در صورتی که اقامه را گفته ولی اذان را فراموش کرده باشد، شکستن نماز، خلاف احتیاط است.

## شکایات

### شک‌های باطل کننده نماز

«مسأله ۱۱۸۶» شک‌هایی که نماز را باطل می‌کنند از این قرارند:

اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند. دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش. هشتم: شک در رکعت‌های نماز به صورتی که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

«مسأله ۱۱۸۷» اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، می‌تواند نماز را به هم نزند، ولی بهتر است قدری فکر

کند و اگر شک پابرجا شد، نماز را به هم بزند.

### شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

«مسأله ۱۱۸۸» شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرارند:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته باشد، مثل آن که در حال خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام واجب نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیرالشک؛ یعنی کسی که زیاد شک می‌کند. پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند و شک در افعال نماز نیز همین حکم را دارد. ششم: شک در نماز مستحبی؛ و توضیح آنها، بدین قرار است:

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

«مسأله ۱۱۸۹» اگر بین نماز شک کند که یکی از اعمال واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول عملی که باید بعد از آن انجام دهد نشده باشد، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول عملی که باید بعد از آن انجام دهد، شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۱۹۰» اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند؛ ولی اگر وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۱۹۱» اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که اعمال واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۱۹۲» اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، در صورتی که به سجده نرسیده باشد، باید برگردد و قیام و رکوع را بجا آورد و اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید برگردد و بایستد و بعد به سجده برود.

«مسأله ۱۱۹۳» اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد یا سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۱۹۴» اگر کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، هنگامی که حمد یا تسبیحات را می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۱۹۵» اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عملی که بعد از آن است نشده باشد، باید آن را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید آنها را بجا آورد و چنانچه بعد به خاطر آورد که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۱۹۶» اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عملی که بعد از آن است نشده باشد، باید آن را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن به خاطر آورد که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.

«مسأله ۱۱۹۷» اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عمل پس از آن شده باشد - مثل این که مشغول تشهد باشد و شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه - نباید به شک خود اعتنا کند و اگر به خاطر آورد که آن رکن را

بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اعمالی را که پس از آن است نیز انجام دهد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او باطل است؛ مثلاً اگر پس از گفتن تسبیحات اربعه و پیش از رکوع رکعت سوم به خاطر آورد که دو سجده رکعت دوم را بجا نیاورده، باید آنها را بجا آورد و سپس تشهد و تسبیحات اربعه را تکرار نماید و اگر در رکوع یا بعد از آن به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۱۹۸» اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند؛ مثلاً اگر هنگامی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر بعد به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او صحیح است؛ بنابر این اگر مثلاً در قنوت به خاطر آورد که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع به خاطر آورد، وظیفه‌ای ندارد و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۹۹» اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند آن را درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده باشد یا به کاری مشغول شود که عرفاً بگویند از نماز خارج شده و به کار دیگری مشغول شده، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر پیش از آنها شک کند، باید سلام را بگوید.

#### ۲ - شک بعد از سلام

«مسأله ۱۲۰۰» اگر بعد از سلام واجب نماز شک کند که نماز او صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، نباید به شک خود اعتنا کند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز او باطل است.

#### ۳ - شک بعد از وقت

«مسأله ۱۲۰۱» اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نماز نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده نیز، باید آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۲۰۲» اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۰۳» اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا بخواند و بنابر احتیاط آن را باید به نیت نمازی که بر او واجب است به جا آورد.

«مسأله ۱۲۰۴» اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

#### ۴ - کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

«مسأله ۱۲۰۵» اگر کسی در سه نماز متوالی که بجا می‌آورد، به طور مداوم حداقل در یکی از آنها شک کند، «کثیر الشک» است و چنانچه زیاد شک کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، نباید به شک خود اعتنا کند و چنانچه کثیر الشک در سه نماز متوالی شک نکند، حکم کثیر الشک از او برطرف می‌شود.

«مسأله ۱۲۰۶» اگر کثیر الشک در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نکند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز

را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع انجام نداده است.

«مسئله ۱۲۰۷» کسی که در یک قسمت از نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در قسمت‌های دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، به شک خود اعتنا نکند.

«مسئله ۱۲۰۸» کسی که در نماز مخصوصی - مثلاً در نماز ظهر - زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگری - مثلاً در نماز عصر - شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

«مسئله ۱۲۰۹» کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک رفتار نماید.

«مسئله ۱۲۱۰» اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال مردم عادی برگشته، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسئله ۱۲۱۱» اگر کسی که زیاد شک می‌کند، شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، ولی بعد به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده به خاطر آورد که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده به خاطر آورد، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۲۱۲» اگر کسی که زیاد شک می‌کند، شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعدی نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر وارد رکن بعدی شده باشد، نماز او صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت به خاطر آورد که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع به خاطر آورد، نماز او صحیح است.

۵ - شک امام و مأوم

«مسئله ۱۲۱۳» اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، نباید به شک خود اعتنا نماید و این حکم در افعال نماز، مثل تعداد سجده‌ها نیز جاری است.

۶ - شک در نماز مستحبی

«مسئله ۱۲۱۴» اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نکند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نماز او صحیح است، ولی بهتر است بنا را بر کمتر بگذارد.

«مسئله ۱۲۱۵» کم شدن رکن، نماز مستحب را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند؛ پس اگر یکی از اعمال نماز مستحب را فراموش کند و هنگامی به خاطر آورد که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن عمل را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع به خاطر آورد که حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و



دوباره به رکوع رود.

«مسأله ۱۲۱۶» اگر در یکی از اعمال نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه وارد جزء بعدی نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر وارد جزء بعدی شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۱۷» اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمان به تعداد رکعت‌ها پیدا کند، باید به آن عمل کند، مگر آن که عمل به گمان موجب بطلان نماز شود که در این صورت گمان حکم شک را دارد، مثلاً اگر گمان او به یک رکعت برود، باید یک رکعت دیگر بخواند و اگر احتمال بدهد که رکعت دوم است، ولی گمان او به رکعت سوم باشد، نماز را در همان رکعت تمام می‌کند و نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۲۱۸» اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

«مسأله ۱۲۱۹» اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیار وقت معینی نداشته باشد، باید بنا بگذارد که آن نماز را نخوانده است و همچنین در مانند نافله یومی که وقت معینی دارد، اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، باید بنا بگذارد که نخوانده است؛ ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۲۰» اگر به جا آوردن نماز مستحبی به سبب نذر، عهد و مانند آن بر کسی واجب شود، چنانچه در اثنای آن نماز شکی برای نمازگزار پیش بیاید، احکام شک در نماز مستحبی در آن جاری است.

«مسأله ۱۲۲۱» اگر کسی در نماز وتر (که نماز مستحبی یک رکعتی است) شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر، بنابر احتیاط آن را اعاده نماید.

### شک‌های صحیح

«مسأله ۱۲۲۲» در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، چنانچه یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرارند:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بلافاصله نماز احتیاط - به دستوری که بعداً گفته می‌شود - بخواند و احتیاط واجب این است که این نماز احتیاط را به صورت یک رکعت ایستاده بجا آورد.

دوم: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بین رکعت دوم و چهارم شک کند که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بین رکعت دوم و سوم و چهارم شک کند که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

چهارم: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بین رکعت چهارم و پنجم شک کند که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد. در صورت‌های اول، دوم، سوم و چهارم، اگر بعد از تمام شدن ذکر و قبل از سر برداشتن از سجده، شک کند، نمازش باطل است، اگرچه احتیاط مستحب این است که به دستور ذکر شده در هر یک

عمل کند و سپس نماز را اعاده نماید.

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد، هر چند احتیاط مستحب این است که نماز احتیاط را نشسته بخواند.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و سپس بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بگوید و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و سپس بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو نیز بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد و سپس بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بگوید و دو سجده سهو بجا آورد و سپس بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو دیگر نیز بجا آورد.

«مسئله ۱۲۲۳» اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، بنا بر احتیاط نباید نماز را رها کند و چنانچه نماز را رها کند، معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام عملی مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند نماز را از سر گیرد، نماز دوم او نیز باطل است و اگر بعد از انجام عملی که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دوم او صحیح است.

«مسئله ۱۲۲۴» اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام عملی که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دوم او نیز باطل است و اگر بعد از انجام عملی که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دوم او صحیح است.

«مسئله ۱۲۲۵» اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه پس از اندکی تأمل نتواند در مورد هیچ یک از دو طرف شک تصمیم بگیرد، می تواند فکر کردن را تا کمی بعد نیز ادامه دهد، مثلاً اگر در سجده اول شک کند، می تواند تا بعد از سجده دوم فکر کردن را ادامه دهد.

«مسئله ۱۲۲۶» اگر گمان او ابتدا به یک طرف بیشتر باشد و بعد دو طرف در نظر او مساوی شوند، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشند و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد و بعد گمان او به طرف دیگر تمایل پیدا کند، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

«مسئله ۱۲۲۷» اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حالت تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته، ولی نداند که گمان او به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده اند، باید نماز احتیاط را بخواند.

«مسئله ۱۲۲۸» اگر هنگامی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان هنگام بین رکعت دو و سه یا دو و چهار یا دو و سه و چهار شک کند، به احتیاط واجب باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش را نیز دوباره بخواند.

«مسئله ۱۲۲۹» اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود شک کند که دو سجده بجا آورده یا نه یا در رکعت هایی که تشهد ندارند، پیش از ایستادن، این شک برای او پیش آید و در همان هنگام شک بین رکعت دو و سه یا دو و چهار یا دو و سه و

چهار برای او پیش آید، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۲۳۰» اگر هنگامی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و به خاطر آورد که دو سجده یا یک سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۲۳۱» اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

«مسأله ۱۲۳۲» اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شك کرده یا بین سه و چهار، باید به دستور هر دو عمل کند و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۲۳۳» اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، لازم نیست به دستورات شك عمل کند، بلکه نماز را دوباره می خواند.

«مسأله ۱۲۳۴» اگر کسی که نشسته نماز می خواند، شکی برایش حاصل شود که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی برایش حاصل شود که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

«مسأله ۱۲۳۵» اگر کسی که ایستاده نماز می خواند، هنگام خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

«مسأله ۱۲۳۶» اگر کسی که نشسته نماز می خواند، هنگام خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند.

«مسأله ۱۲۳۷» اگر در یکی از محلهایی که مسافر می تواند نماز را شکسته یا تمام بخواند (و تفصیل آن در مسأله ۱۳۹۰ آمده است) قصد کند که نماز را شکسته بخواند و پس از سر برداشتن از سجده دوم بین رکعت دوم و سوم شك کند، می تواند بنا را بر رکعت سوم بگذارد و نماز را چهار رکعتی تمام کرده و سپس به دستور شك عمل کند.

## نماز احتیاط

«مسأله ۱۲۳۸» کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، باید بعد از سلام نماز فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب باشد، باید بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب باشد، باید بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام دهد.

«مسأله ۱۲۳۹» نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و نباید نیت آن را به زبان آورند و احتیاط واجب آن است که سوره «حمد» و حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را نیز آهسته بخوانند.

«مسأله ۱۲۴۰» اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

«مسأله ۱۲۴۱» اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نماز او کم بوده، چنانچه عملی که نماز را باطل می کند

انجام نداده باشد، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا، احتیاطاً دو سجده سهو بنماید و اگر عملی را که نماز را باطل می کند انجام داده باشد، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بجا آورد.

«مسأله ۱۲۴۲» اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز او به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۲۴۳» اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۴۴» اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط عملی که نماز را باطل می کند انجام داده باشد، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر عملی که نماز را باطل می کند انجام نداده باشد، باید بنا بر احتیاط دو رکعت کسری نماز خود را بجا آورد و پس از انجام دو سجده سهو برای سلام اضافی، نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۴۵» اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، به خاطر آورد که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

«مسأله ۱۲۴۶» اگر بین سه و چهار شک کند و هنگامی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، به خاطر آورد که نماز را سه رکعت خوانده، باید آن رکعت را تمام کند و پس از نماز بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر نماز احتیاط را نشسته می خواند، چنانچه هنوز به رکوع رکعت اول وارد نشده، باید نماز احتیاط را رها کند و بایستد و نماز خود را تکمیل کند و پس از نماز، بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر پس از ورود به رکوع رکعت اول متوجه شود، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۲۴۷» اگر بین دو و چهار یا بین دو و سه و چهار شک کند و هنگامی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم به خاطر آورد که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و پس از تشهد و سلام، نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بی جا و دو سجده سهو برای قیام اضافی انجام دهد.

«مسأله ۱۲۴۸» اگر بین دو و سه شک کند و هنگامی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند بفهمد که نمازش را دو رکعتی یا سه رکعتی تمام کرده، رکعتی را که مشغول خواندن آن است به عنوان تکمیل نماز اصلی قرار داده و نماز را تمام کرده و سپس برای سلام اضافی، بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا می آورد.

«مسأله ۱۲۴۹» اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته باشد، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت نماز نگذشته باشد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و عملی مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند نیز انجام نداده باشد، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول عمل دیگری شده یا عملی که نماز را باطل می کند، بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد فاصله شده باشد، بنا می گذارد که نماز احتیاط را بجا آورده و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۲۵۰» اگر در نماز احتیاط رکعی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید نماز احتیاط را دوباره بخواند و سپس اصل نماز را دوباره بجا آورد.

«مسأله ۱۲۵۱» اگر هنگامی که مشغول نماز احتیاط است، در یکی از اعمال آن شک کند، چنانچه وارد جزء بعدی نشده باشد،

باید آن را بجا آورد و اگر وارد جزء بعدی شده باشد، نباید به شك خود اعتنا کند؛ مثلاً اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باشد، باید بخواند و اگر به رکوع رفته باشد، نباید به شك خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۵۲» اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، بنابر احتیاط باید بنا را بر بیشتر بگذارد و سپس اصل نماز را اعاده کند، ولی چنانچه طرف بیشتر شك، نماز احتیاط را باطل کند، اعاده اصل نماز کافی است.

«مسأله ۱۲۵۳» اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، چنانچه از مواردی باشد که در اصل نماز موجب سجده سهو می شود، بنابر احتیاط سجده سهو دارد.

«مسأله ۱۲۵۴» اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

«مسأله ۱۲۵۵» اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، بنابر احتیاط واجب باید بعد از سلام آن را قضا نماید.

«مسأله ۱۲۵۶» اگر نماز احتیاط و دو سجده سهو بر او واجب شود، ابتدا باید نماز احتیاط و سپس دو سجده سهو را انجام دهد و چنانچه نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای تشهد بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد، مگر این که سجده رکعت آخر و یا تشهد آخر نماز را فراموش کرده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورد و سپس اعمال نماز را که بعد از آنها واقع می شود انجام دهد و پس از آن نماز احتیاط را بخواند.

«مسأله ۱۲۵۷» حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی گمان داشته باشد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در اجزای نماز نیز مانند حکم یقین است.

«مسأله ۱۲۵۸» حکم سهو، شك و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نماز او باطل است.

### سجده سهو

«مسأله ۱۲۵۹» در سه مورد بعد از سلام نماز، انسان باید به دستوری که بعداً گفته می شود، دو سجده سهو بجا آورد:

اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند. دوم: آن که تشهد را فراموش کند. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

در سه مورد نیز احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید:

اول: در جایی که نباید سلام نماز را بگوید؛ مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد. دوم: آن که یک سجده را فراموش کند. سوم: برای ایستادن در جایی که باید بنشیند و نشستن در جایی که باید بایستد.

«مسأله ۱۲۶۰» اگر انسان سهواً یا به گمان این که نمازش تمام شده، حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۶۱» اگر آه بکشد و یا سرفه کند، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده سهو نماید.

«مسأله ۱۲۶۲» اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به نحو صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

«مسأله ۱۲۶۳» اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شوند، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

«مسأله ۱۲۶۴» اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، بنا بر احتیاط باید دو سجده سهو بجا آورد؛ ولی اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۶۵» اگر در جایی که نباید سلام دهد، سهواً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

«مسأله ۱۲۶۶» اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد به خاطر آورد، باید برگردد و آن را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز برای ایستادن بی جا انجام دهد.

«مسأله ۱۲۶۷» اگر در رکوع یا بعد از آن به خاطر آورد که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن همان گونه که در مسأله ۱۲۵۹ گذشت دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۶۸» بنا بر احتیاط واجب باید سجده سهو را پس از نماز فوراً بجا آورد و اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر گاه به خاطر آورد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۶۹» اگر شک داشته باشد که یکی از موارد سجده سهو برای او پیش آمده و سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را بجا آورد، ولی اگر احتیاطاً آن را بجا آورد اشکال ندارد.

«مسأله ۱۲۷۰» کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده، اگر دو سجده بنماید کافی است.

«مسأله ۱۲۷۱» اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

«مسأله ۱۲۷۲» احتیاط مستحب آن است که در غیر موارد گفته شده، هر گاه جزئی از اجزاء نماز کم یا زیاد شود، دو سجده سهو بجا آورد.

### دستور سجده سهو

«مسأله ۱۲۷۳» دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و بهتر است که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

«مسأله ۱۲۷۴» بنا بر احتیاط واجب آنچه در سجده نماز معتبر است - مانند: وضو داشتن، پاک بودن بدن و لباس، پوشش بدن، رو به قبله بودن، گذاشتن هفت موضع بدن بر زمین، نهادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است و نشستن میان دو سجده - باید در سجده سهو نیز رعایت شود.

«مسأله ۱۲۷۵» هنگامی که پس از سلام نماز قصد سجده سهو می کند، لازم نیست نیت سجده سهو را به زبان جاری کند و تنها توجه به انجام آن کافی است.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

سجده یا تشهد فراموش شده چند صورت دارد: ۱- از رکعت آخر نباشد. ۲- مربوط به رکعت آخر باشد. ۳- یکی مربوط به رکعت آخر و دیگری مربوط به رکعت دیگر باشد.

صورت اول: سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر نباشد

«مسأله ۱۲۷۶» اگر انسان پیش از رکوع سجده و تشهد را که فراموش کرده به خاطر آورد، باید بنشیند و آن را انجام دهد؛ ولی اگر پس از رکوع به خاطر آورد، باید بعد از نماز قضای آن را بجا آورد، و تمام شرایط نماز - مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر - را باید داشته باشد.

«مسأله ۱۲۷۷» اگر سجده را چند مرتبه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست در هر یک معین کند که قضای کدام یک از آنهاست.

«مسأله ۱۲۷۸» اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد، اشکال ندارد و باید دو سجده سهو نیز بجا آورد.

صورت دوم: سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر باشد

«مسأله ۱۲۷۹» اگر بعد از سلام نماز به خاطر آورد که یک سجده از رکعت آخر یا تشهد رکعت آخر را فراموش کرده است، چنانچه عملی را که سهوی و عمدی آن نماز را باطل می‌کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد و موالات هم به هم نخورده باشد، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را به قصد این که وظیفه خود را انجام می‌دهد، بجا آورد و بعد اجزای نماز را تا آخر به قصد رجاء بخواند و سپس سجده سهو را بجا آورد و اگر عملی که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد و یا موالات به هم نخورده باشد، باید قضای سجده یا تشهد را بجا آورد و بعد سجده سهو را نیز انجام دهد و چنانچه هم یک سجده و هم تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد نیز حکم همین است.

صورت سوم: یکی از رکعت آخر و دیگری از رکعت دیگر باشد

«مسأله ۱۲۸۰» اگر یک سجده یا تشهد از رکعت آخر و یک سجده یا تشهد از رکعت دیگر را فراموش کند، چنانچه پس از سلام، موالات به هم نخورده باشد و عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که اول سجده یا تشهد فراموش شده رکعت آخر را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و سپس بقیه اجزای نماز را تا آخر سلام به قصد رجاء انجام دهد و پس از آن سجده یا تشهد فراموش شده رکعت دیگر را بجا آورد و سپس دو سجده سهو برای تشهد فراموش شده و احتیاطاً دو سجده سهو برای سجده فراموش شده انجام دهد و اگر موالات به هم نخورده باشد و یا عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، لازم نیست پس از قضای سجده یا تشهد رکعت آخر، اجزای دیگر نماز را بجا آورد، بلکه به جا آوردن قضای آنها کافی است و مراعات ترتیب بین قضای آن و قضای تشهد یا سجده فراموش شده رکعت‌های قبل لازم نیست.

«مسأله ۱۲۸۱» اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند و نداند هر یک از کدام رکعت بوده است، چنانچه احتمال دهد یکی یا هر دو از رکعت آخر باشد، در صورتی که موالات به هم نخورده باشد و عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند بجا نیآورده باشد، بنابر احتیاط واجب باید یک سجده و تشهد و سلام را به قصد ما فی الذمه بخواند و پس از آن یک سجده و تشهد بجا آورد و مراعات ترتیب بین این سجده و تشهد لازم نیست و سپس دو سجده سهو برای تشهد فراموش شده و احتیاطاً دو سجده سهو برای سجده فراموش شده بجا آورد و چنانچه موالات به هم نخورده باشد و یا عملی که عمدی و سهوی آن

نماز را باطل می‌کند بجا آورده باشد، سجده و تشهد فراموش شده را قضا کرده و سجده‌های سهو را انجام دهد و مراعات ترتیب بین قضای سجده و قضای تشهد لازم نیست.

مسائل مشترک بین سه صورت

«مسأله ۱۲۸۲» اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را و احتمال دهد که از رکعت آخر باشد، در صورت به هم نخوردن موالات و انجام ندادن عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، بنابر احتیاط واجب باید سجده و تشهد و سلام را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و سپس دو سجده سهو انجام دهد و اگر بداند که از رکعت آخر نیست، قضای یک سجده و تشهد را بدون لزوم مراعات ترتیب بجا آورد و سپس دو سجده سهو انجام دهد.

«مسأله ۱۲۸۳» اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، عملی انجام دهد که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثلاً سهواً حرف بزند، باید علاوه بر به جا آوردن قضای سجده یا تشهد فراموش شده و انجام دادن دو سجده سهو برای آن، بنابر احتیاط دو سجده سهو دیگر نیز برای آن عمل بجا آورد.

«مسأله ۱۲۸۴» اگر فراموش کند که قضای سجده یا تشهد بر عهده اوست و بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد عملی - مانند پشت به قبله کردن - انجام دهد که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد، نماز باطل می‌شود، باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و پس از بجا آوردن سجده سهو، بنابر احتیاط مستحب نماز را اعاده کند؛ ولی اگر در حالی که به خاطر دارد قضای سجده یا تشهد بر عهده اوست، عمداً عمل فوق را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید پس از قضای سجده یا تشهد و انجام سجده سهو برای آن، نماز را اعاده کند.

«مسأله ۱۲۸۵» اگر شک داشته باشد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

«مسأله ۱۲۸۶» اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یا قبل از سلام آن را بجا آورده یا نه، باید آن را به تفصیلی که گذشت قضا نماید.

«مسأله ۱۲۸۷» اگر بر کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، برای عمل دیگری نیز سجده سهو واجب شود، باید بعد از نماز بنابر احتیاط ابتدا سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورد و پس از آن سجده سهو مربوط به سجده یا تشهد فراموش شده و سجده سهو مربوط به آن عمل را انجام دهد.

«مسأله ۱۲۸۸» اگر شک داشته باشد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چه وقت نماز گذشته باشد و چه نگذشته باشد، باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

«مسأله ۱۲۸۹» هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است و اگر به واسطه ندانستن مسأله چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند و در یاد گرفتن مسأله نیز کوتاهی نکرده و آن جزء نیز از ارکان نماز نباشد، نمازش صحیح است، وگرنه نماز باطل است.

«مسأله ۱۲۹۰» اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسل وی باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته باشد، آن را قضا نماید.



«مسأله ۱۲۹۱» اگر بعد از رسیدن به رکوع به خاطر آورد که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نماز او باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع به خاطر آورد، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۹۲» اگر پیش از گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا» و «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» به خاطر آورد که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و اگر پس از آن به خاطر آورد، چنانچه عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باشد و موالات نیز به هم نخورده باشد، باید به همان ترتیب عمل کند و پس از سلام، بنابر احتیاط دو سجده سهو برای سلام اضافی بجا آورد و اگر عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، انجام داده باشد و یا موالات به هم خورده باشد، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۲۹۳» اگر پیش از سلام نماز به خاطر آورد که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

«مسأله ۱۲۹۴» اگر بعد از سلام نماز به خاطر آورد که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه عملی انجام داده باشد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، نمازش باطل است و اگر عملی که عمد و سهو آن نماز را باطل می کند، انجام نداده باشد، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و بنابر احتیاط دو سجده سهو نیز برای زیاد شدن سلام بجا آورد.

«مسأله ۱۲۹۵» اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا آن را پشت به قبله یا به طرف راست یا چپ قبله بجا آورده، باید دوباره آن را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید و اگر با وجود این که می توانسته قبله را جستجو کند، بدون جستجو نماز بخواند و سپس متوجه شود که به جهت قبله نماز نخوانده، نمازش باطل است، حتی اگر انحراف از قبله کمتر از حدّ راست یا چپ باشد.

## نماز مسافر

### مسافر و احکام آن

مسافر باید در صورت وجود هشت شرط نماز ظهر و عصر و عشاء را شکسته (یعنی دو رکعتی) بجا آورد و روزه او نیز صحیح نیست:

\* شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

«مسأله ۱۲۹۶» کسی که مجموع مسافت رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر هیچکدام از رفتن و برگشتن او کمتر از چهار فرسخ (۱۷) نباشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر مجموع مسافت رفتن و برگشتن او هشت فرسخ بوده ولی رفت یا برگشت او کمتر از چهار فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۲۹۷» اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برای او مشقت داشته باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر مشقت نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند و اگر بین مردم معروف باشد که

سفر او هشت فرسخ است و برای او یقین یا اطمینان حاصل شود و یا دو عادل بگویند که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۲۹۸» اگر یک نفر خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، عادل باشد یا نباشد، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا کند، در این صورت باید نمازش را شکسته بخواند و گرنه نمازش تمام است.

«مسأله ۱۲۹۹» اگر کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن نماز را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

«مسأله ۱۳۰۰» کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ است یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید، ولی در صورتی که بعد از وقت متوجه شود، لازم نیست نماز را قضا نماید.

«مسأله ۱۳۰۱» اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه رفت و آمد او روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۲» اگر محلی دو راه داشته باشد که یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۳» مبدأ محاسبه هشت فرسخ، آخرین ساختمانهای شهر است و فرقی در این جهت بین بلاد صغیره و کبیره (شهرهای کوچک و بزرگ) نیست، مگر آن که محله‌های یک شهر بزرگ به گونه‌ای از یکدیگر دور و جدا باشند که عرفاً چند محل حساب شوند، به گونه‌ای که اگر شخصی از یک محله به محله دیگر برود، بگویند: «مسافرت کرده است» که در این صورت مبدأ محاسبه هشت فرسخ از آخر محله‌ای است که وطن او محسوب می‌شود.

\* شرط دوم: آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۰۴» کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطن خود یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر فاصله باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که از آنجا هشت فرسخ برود یا حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۰۵» مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصد او این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان داشته باشد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان نداشته باشد، باید تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۶» کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوارهای شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر

است، باید نماز خود را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۷» کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند خدمتگزاری که با کارفرمای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، باید نماز خود را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۸» کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۰۹» کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر احتمال جدایی نیز بدهد، حکم همین است؛ ولی اگر شک او از این جهت باشد که احتمال دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز خود را شکسته بخواند.

\* شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برنگردد؛ پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۰» اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۱» اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که پیش از ده روز برگردد و مسیر بازگشت او نیز کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۱۲» اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اولی که حرکت کرده تا جایی که اکنون می‌خواهد برود به اندازه مسافت شرعی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۱۳» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردّد است، راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۱۴» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردّد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۱۵» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردّد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه بقیه سفر او به اندازه مسافت شرعی نباشد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مجموع مسافتی که پیش از مردّد شدن و بعد از تصمیم دوباره می‌رود، هشت فرسخ باشند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۶» اگر پیش از آن که از قصد خود برگردد، نماز شکسته خوانده باشد، احتیاط واجب آن است که دوباره آن را تمام بخواند و اگر وقت گذشته، آن را به صورت تمام قضا کند.

\* شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند؛ پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۷» کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود می‌گذرد یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۱۸» کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، مگر این که بقیه راه هشت فرسخ باشد یا بخواند از آن محل حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد که در این صورت باید نماز را شکسته بخواند.

\* شرط پنجم: آن که برای کار حرامی سفر نکند، پس اگر برای کار حرامی - مانند دزدی - سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر به سفری برود که بر او واجب نباشد و منافات با وظایف همسری او داشته باشد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مثل سفر حجّ واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند بدون اجازه شوهر رفته باشد.

«مسأله ۱۳۱۹» سفری که واجب نباشد و موجب اذیت پدر و مادر باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر، نماز را تمام بخواند و روزه‌اش نیز صحیح است.

«مسأله ۱۳۲۰» کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام نیز سفر نمی‌کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا دزدی کند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۲۱» اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است؛ مثلاً کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار نیز آن را مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مسافرت او برای ترک واجب نباشد، اما در مسافرت یکی از واجبات را ترک کند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۲۲» اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار آن است غصبی باشد، نمازش شکسته است و چنانچه در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۲۳» اگر کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، ناچار به مسافرت با او نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد یا موجب تقویت و سلطه او شود، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

«مسأله ۱۳۲۴» اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۲۵» اگر برای لهو و خوش‌گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش یا برای کسب و زیاد کردن مال به شکار برود، نمازش شکسته است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر شکار برای کسب و زیاد کردن مال باشد، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی نباید روزه بگیرد.

«مسأله ۱۳۲۶» اگر کسی که برای معصیت سفر کرده، هنگامی که از سفر برمی‌گردد توبه کرده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باشد، باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۲۷» اگر کسی که سفر او سفر معصیت است، در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیه راه به اندازه مسافت شرعی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و گرنه باید آن را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۲۸» اگر کسی که برای معصیت سفر نکرده، در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند و نمازهایی که شکسته خوانده را بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تمام بخواند و اگر وقت آنها گذشته، به صورت تمام آنها را قضا نماید.

\* شرط ششم: آن که مانند صحرائشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان پیدا شود، می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، چون صحرائشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۲۹» اگر یکی از صحرائشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه برای حیوانات خود سفر کند، چنانچه سفر او به اندازه مسافت شرعی باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۳۰» اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها از خانه و زندگی خود جدا شده و مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

\* شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول نماز را تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۳۱» بازرگانان و پیشه‌وران سیار، فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی یا معلّمانی که محلّ کار آنها ثابت نیست، مأموران گشت مانند سیم‌بانان و راه‌بانان، مهمانداران هواپیما و قطار و کشتی و نیز کسانی که محلّ کار آنها در چند شهر است و همواره در بین آن شهرها رفت و آمد می‌کنند، باید نماز خود را تمام خوانده و روزه بگیرند، بلکه همه افرادی که بیشتر اوقات در حال سفر هستند و تعداد روزهایی که در وطن هستند، کمتر از تعداد روزهایی است که در حال سفر هستند، باید نماز خود را در حال سفر تمام بخوانند و روزه نیز بگیرند و همچنین کسانی که در هر سه روز حداقل یک بار و یا هر شش روز دو بار و یا در هر نه روز سه بار و مانند آن مسافرت می‌کنند، باید در سفر نماز را کامل بخوانند و روزه نیز بگیرند. بنابر این اساتید و یا دانشجویانی که محلّ تدریس یا تحصیل آنها به اندازه مسافت شرعی از وطنشان فاصله دارد، چنانچه در هر سه روز یک بار یا هر شش روز دو بار و مانند آن از وطن خود به محلّ تدریس یا تحصیل خود بروند و یا این که بیشتر روزهای هفته را در محلّ تحصیل یا تدریس باشند، باید در سفری که برای تحصیل یا تدریس به آن شهر انجام می‌دهند، نمازشان را تمام بخوانند و روزه نیز بگیرند.

«مسأله ۱۳۳۲» نماز چوپان‌ها - چه محلّ مخصوصی را برای چرانیدن گوسفندان انتخاب کرده باشند و چه نکرده باشند - تمام است.

«مسأله ۱۳۳۳» مهمانداران هواپیما، قطار یا کشتی که نوعاً در مسافرتند و نیز سایر کسانی که شغل آنان مسافرت است، چنانچه ده روز را در یک مکان با قصد اقامت بمانند و پس از آن دوباره مسافرت کنند، در سفر اول پس از ده روز، باید نماز خود را شکسته بخوانند، ولی در بقیه سفرها نماز آنان تمام است و اگر بدون قصد اقامت ده روز بمانند، چنانچه در وطن خود بمانند، حکم همین است و اگر در محلّ دیگری مانده باشند، بنابر احتیاط واجب در سفر اول نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۳۴» منظور از سفر اول، سفری است که پس از ده روز اقامت در وطن و یا محلّی که قصد ماندن ده روز در آن را کرده، آغاز می‌شود و با بازگشت به وطن پایان می‌یابد. البته چنانچه سفر اول طولانی شود، باید در آن سفر نیز نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۳۵» اگر کسی که شغل او مسافرت است، شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۳۶» کسی که در هر هفته معمولاً چند روز در وطن خود مشغول به کار است و چند روز هم در خارج از شهر مشغول رانندگی است و حداقل به مقدار مسافت شرعی سفر می‌کند، چنانچه بیشتر روزهای هفته را در خارج از شهر و مشغول

رانندگی باشد، نماز او تمام و روزه بر او واجب می‌باشد.

«مسأله ۱۳۳۷» اگر راننده‌ای که در مسیر معینی سفر می‌کند، اتفاقاً مسیر خود را برای کارش تغییر دهد - اگرچه یک مرتبه هم باشد - نمازش در آن مسیر تمام است.

«مسأله ۱۳۳۸» اگر کسی که شغل او مسافرت است، برای کار دیگری مثل زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مثلاً راننده‌ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش نیز زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۳۹» حمله‌دار - یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند - چنانچه در بیشتر ایام سال مشغول این کار باشد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر فقط در ایام حج یا در ایام مخصوصی از سال به این کار مبادرت ورزد، باید نماز را در سفر شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۴۰» کسی که مثلاً فقط در تابستان یا زمستان شغل او مسافرت است، مثل راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که شغل او می‌باشد، نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۴۱» راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کنند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی بروند، باید نماز را شکسته بخوانند.

«مسأله ۱۳۴۲» کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۴۳» کسی که شغل او مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهر یا در روستا جنسی داشته باشد که برای حمل و نقل آن مسافرت‌های پی‌درپی بکند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۴۴» کسی که از وطن خود صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغل او مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند؛ ولی چنانچه قصد او این باشد که وطنی برای خود اختیار نکند و یا این که مردّد باشد که وطن اختیار کند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۴۵» کسی که دو وطن دارد، نمازش در هر دو وطن تمام است و روزه‌اش را نیز در آن دو وطن باید بگیرد و چنانچه در هر سه روز یک بار یا در هر شش روز دو بار و یا به همین ترتیب در بین آن دو وطن به خاطر شغل خود رفت و آمد کند، در بین راه نیز نمازش تمام و روزه‌اش صحیح است.

\* شرط هشتم: آن که به حِدِّ تَرْخُصْ برسد، یعنی از وطن خود به قدری دور شود که در هوای صاف و بدون گرد و غبار، دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را هم نشود و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشند، بلکه همین اندازه که دیوارها کاملاً معلوم نباشند، کافی است.

«مسأله ۱۳۴۶» اگر کسی که به سفر می‌رود، به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوار را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۴۷» مسافری که به وطن خود برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند

«مسأله ۱۳۴۸» هرگاه شهر در مکان بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود، دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود

دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

«مسأله ۱۳۴۹» اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۵۰» اگر به قدری از محل دور شود که نداند صدایی که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۱» اگر به قدری از محل دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می‌گویند بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۲» اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۵۳» اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

«مسأله ۱۳۵۴» اگر بخواهد در جایی نماز بخواند که شک دارد به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و هنگام برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند؛ ولی اگر هم به هنگام رفتن و هم به هنگام بازگشتن بخواهد در جایی که شک دارد به حد ترخص هست یا نه، نماز چهار رکعتی بخواند، یا باید در آن جا نماز بخواند و یا این که در آن محل، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۵» حکم حدّ ترخص مخصوص وطن است و در مورد محلی که با قصد ده روز در آنجا اقامت کرده و یا بدون قصد، سی روز در حال تردید در آنجا مانده است، حکم حد ترخص جاری نیست؛ بنابراین کسی که به قصد مسافرت از محل اقامت خود و یا محلی که سی روز بدون قصد اقامت در آنجا مانده است خارج شود، به محض خارج شدن باید نماز را شکسته بخواند و در حال رفتن به محلی که قصد اقامت ده روز در آنجا را دارد، تا قبل از رسیدن به آن محل، باید نماز را شکسته بخواند.

### چیزهایی که سفر را قطع می‌کنند

۱ - رسیدن به وطن

«مسأله ۱۳۵۶» مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۷» اگر مسافری در بین سفر به وطن خود برسد، باید تا وقتی که در آنجاست نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۵۸» محلی که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادر او باشد و چه خود آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد، چه در آنجا ملک شخصی داشته یا نداشته باشد و لازم نیست قصد اقامت دائمی در محل را داشته باشد، بلکه چنانچه عرفاً محلی را مقر و محل زندگی او بدانند و در آنجا مسافر

محسوب نشود، آن محل برای او حکم وطن را دارد.

«مسأله ۱۳۵۹» کسی که می‌خواهد جایی را به عنوان وطن انتخاب کند و در آن جا زندگی کند، وقتی می‌تواند نماز خود را در آن جا تمام بخواند که به اندازه‌ای در آن جا بماند که دیگر در آن جا مسافر محسوب نشود و اگر بخواهد پیش از گذشتن این مدت در آن جا نمازش را تمام بخواند، باید قصد اقامت ده روز نماید.

«مسأله ۱۳۶۰» اگر شخصی در یک محل ملکی داشته باشد، چنانچه آن جا را محلّ زندگی خود قرار نداده باشد و عرفاً در آن محل مسافر محسوب شود، باید نماز خود را در آن جا شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۶۱» زن در توطن (انتخاب وطن) به طور مطلق تابعیت شوهر را ندارد، بلکه در صورتی که زن و شوهر بنا داشته باشند با هم زندگی کنند، محلّی که زن به همراه شوهرش در آن زندگی می‌کند برای وی وطن محسوب می‌شود، ولی اگر از روی نافرمانی و نشوز یا با توافق شوهر نخواهد در وطن شوهر زندگی کند، هر جا را که برای خود وطن قرار دهد، وطن او می‌باشد؛ همچنین «اولاد» در صورتی که بالغ و رشید باشند - یعنی خودشان اهل درک و تشخیص باشند - می‌توانند در انتخاب وطن و محلّ زندگی مستقل بوده و از تابعیت پدر و مادر خارج شوند.

«مسأله ۱۳۶۲» محل تولّد انسان در صورتی که قبلاً در آنجا سکونت و اقامت نداشته و در حال حاضر نیز ساکن آنجا نباشد، حکم وطن را ندارد و چنانچه قبلاً در آن جا ساکن بوده ولی در حال حاضر ساکن آن جا نباشد و عملاً از آن جا اعراض کرده باشد نیز وطن وی محسوب نمی‌شود.

«مسأله ۱۳۶۳» دانشجویانی که برای تحصیل در شهری غیر از وطن خود قصد دارند مدت زیادی بمانند و همچنین اساتید دانشگاه‌ها، معلمان، طلاب، کارکنان دولت و مانند آنها که قصد دارند جهت کار خود مدت زیادی در محلّی غیر از وطن خود اقامت کنند، اگر مدتی از اقامت آنها در آن محل بگذرد که دیگر عرفاً در آنجا مسافر محسوب نشوند، آن محل برای آنها حکم وطن را پیدا می‌کند. بنابر این پس از گذشت مدت مذکور، چنانچه از آنجا به سفر بروند، پس از بازگشت لازم نیست برای تمام خواندن نماز و روزه گرفتن، قصد اقامت ده روز کنند.

«مسأله ۱۳۶۴» افرادی که در مسأله قبل ذکر شدند، در مدتی که شک دارند در آن محل عرفاً به آنها مسافر می‌گویند یا نه، چنانچه قصد اقامت ده روز در آن محل نداشته باشند و بین وطن خود و آن محل نیز رفت و آمد دائمی - با شرایطی که در مسأله ۱۳۳۱ گفته شد - نداشته باشند، باید بنابر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۶۵» «اعراض از وطن» به معنای انصراف از سکونت در آنجاست و تنها به قصد و نیت حاصل نمی‌شود، بلکه باید عملاً به گونه‌ای اعراض کرده باشد که محل سکونت فعلی او حساب نشود.

«مسأله ۱۳۶۶» اگر کسی در دو محل زندگی کند و مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری بماند، هر دو وطن او می‌باشند و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، در صورتی که در هیچ کدام مسافر محسوب نشود، باید در همه محل‌ها نماز را تمام بخواند. «مسأله ۱۳۶۷» اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا اعراض کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری نیز برای خود اختیار نکرده باشد.

۲ - ده روز اقامت

«مسأله ۱۳۶۸» مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلّی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلّی می‌ماند، باید در آن محل نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۶۹» مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و



همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصد او این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۷۰» مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند؛ پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و ری بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۷۱» در وحدت یا تعدد محل، نظر عرف تعیین کننده است؛ پس اگر در یک شهر قصد ده روز کند، رفت و آمد او به محله‌های آن شهر مانعی ندارد، هر چند آن شهر بزرگ باشد، مگر آن که محله‌های آن شهر به گونه‌ای از یکدیگر دور و جدا باشند که چند محل حساب شوند و شخصی را که از یک محله به محله دیگر رفته، مسافر حساب کنند.

«مسأله ۱۳۷۲» اگر مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن محل برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود جزء اطراف محل اقامت یا از بستان‌ها و مزارع و باغات اطراف آن باشد به گونه‌ای که رفتن به آنجا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد، باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند و اگر بخواهد تا کمتر از چهار فرسخ برود، چنانچه در نیت او باشد که در بین ده روز فقط یک مرتبه برود و رفتن و برگشتن بیش از دو ساعت زمان نبرد، ضرری به قصد اقامت او نمی‌زند.

«مسأله ۱۳۷۳» مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصد او این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۷۴» کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۷۵» اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چند روز مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۷۶» اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگری برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف یا مردد شود، تا وقتی در آنجاست باید نماز را تمام بخواند و روزه نیز بگیرد.

«مسأله ۱۳۷۷» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی اداء خوانده باشد، روزه او صحیح است و تا وقتی در آنجاست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد نیز روزه آن روز او صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد نیز نمی‌تواند روزه بگیرد.

«مسأله ۱۳۷۸» اگر مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن منصرف شود، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۷۹» اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

«مسأله ۱۳۸۰» اگر مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه وارد رکوع رکعت سوم نشده باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر وارد رکوع رکعت سوم شده باشد، نماز او باطل است و تا وقتی در آنجاست، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۸۱» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نماز خود را تمام بخواند و لازم نیست پس از گذشتن ده روز اول، دوباره قصد ماندن ده روز کند.

«مسأله ۱۳۸۲» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را نیز بجا آورد و امامت نماز جمعه را به عهده بگیرد و نافله ظهر و عصر و عشاء را نیز بخواند.

«مسأله ۱۳۸۳» مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از گذشتن ده روز یا خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و سپس به محل اقامت خود برگردد، باید در رفت و برگشت نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۴» مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از گذشتن ده روز یا خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ فاصله دارد برود و ده روز در آنجا بماند، باید در مسیر رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر فاصله داشته باشد، باید هنگام رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرده، نماز خود را در آن محل تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۵» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از گذشتن ده روز یا خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ فاصله دارد برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول خود برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آن که از ده روز ماندن و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا هنگامی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۶» اگر به گمان این که رفقای او می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگرچه خود نیز از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.

۳ - یک ماه توقّف در حال تردید

«مسأله ۱۳۸۷» اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در مورد رفتن یا ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز، اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۸» مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و به همین ترتیب تا سی روز ادامه یابد، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۹» مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز نیز باید نماز را شکسته بخواند.

### محل‌هایی که مسافر می‌تواند نماز را در آنها تمام بخواند

«مسأله ۱۳۹۰» مسافر می‌تواند در مسجدالحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و مسجد کوفه نماز خود را تمام بخواند، ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط مستحب آن

است که نماز را شکسته بخواند، اگرچه اقوی صحت تمام است و نیز مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سیدالشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نیز نماز را تمام بخواند. این حکم برای هر نماز چهار رکعتی جاری است؛ بنابراین می‌تواند مثلاً نماز ظهر را تمام و نماز عصر را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۹۱» حکم مذکور مربوط به نماز است و مسافر نمی‌تواند در این مکانها روزه بگیرد.

«مسأله ۱۳۹۲» اگر مسافر در یکی از این چهار مکان، نماز چهار رکعتی را به نیت شکسته شروع کند، می‌تواند تا قبل از سلام نماز، نیت خود را به نماز تمام برگرداند و نماز را چهار رکعتی تمام کند. همچنین اگر نماز مذکور را به نیت تمام شروع کند، می‌تواند قبل از ورود به رکوع رکعت سوم، نیت خود را به نماز شکسته برگرداند و نماز را دو رکعتی تمام کند.

### مسائل متفرقه نماز مسافر

«مسأله ۱۳۹۳» کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که گفته شد عمداً تمام بخواند، نماز او باطل است و نیز اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، باید نماز را دوباره به صورت شکسته بخواند؛ ولی اگر بعد از وقت به خاطر آورد، واجب نیست قضا نماید.

«مسأله ۱۳۹۴» در هر موردی که وظیفه انسان است که نماز خود را هم تمام و هم شکسته بخواند، باید روزه خود را نیز بگیرد و قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۳۹۵» کسی که به خاطر دارد مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند، نمازش باطل است و باید آن را اعاده و یا قضا نماید.

«مسأله ۱۳۹۶» مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۳۹۷» مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که پس از گذشتن از حدّ ترخص باید نمازش را شکسته بخواند و یا این که نداند در صورتی که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بازگردد، نمازش شکسته است، چنانچه تمام بخواند، در صورتی که وقت باقی باشد، بنابر احتیاط باید نماز را دوباره شکسته بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت بفهمد، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۳۹۸» مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نمازی را که تمام خوانده دوباره شکسته بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت بفهمد، قضا لازم نیست.

«مسأله ۱۳۹۹» کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر آن را شکسته بجا آورد، در هر صورت نمازش باطل است و باید آن را اعاده و یا قضا نماید؛ ولی این حکم در مورد کسی که ده روز در جایی اقامت کرده و به علت ندانستن مسأله نماز را شکسته خوانده است، مبنی بر احتیاط است.

«مسأله ۱۴۰۰» اگر فراموش کند که مسافر است و مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز به خاطر آورد که مسافر است یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته باشد، نماز او باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره به صورت شکسته بخواند و چنانچه به اندازه خواندن یک رکعت وقت نداشته باشد، باید قضای آن را به جا آورد.

«مسأله ۱۴۰۱» اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته باشد، نماز او باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت نیز از وقت باقی مانده باشد، باید نماز را به صورت شکسته بخواند و چنانچه به اندازه خواندن یک رکعت نیز وقت نداشته باشد، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد.

«مسأله ۱۴۰۲» اگر مسافری که باید نماز را تمام بخواند، به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

«مسأله ۱۴۰۳» اگر مسافری که نماز نخوانده پیش از تمام شدن وقت به حدّ ترخص وطن خود یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۴۰۴» اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواند قضا آن را بجا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از سه نماز قضا شود، باید آن را چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

«مسأله ۱۴۰۵» کسی که قسمتی از وقت نماز چهار رکعتی را در سفر و قسمتی از آن را در وطن می باشد، چنانچه آن نماز قضا شود، اگر در آخر وقت در سفر بوده، باید نماز را دو رکعتی قضا کند و اگر در وطن بوده، باید آن را چهار رکعتی قضا کند.

«مسأله ۱۴۰۶» اگر در سفری که وظیفه او در آن سفر جمع بین نماز تمام و شکسته است، نماز ظهر، عصر یا عشاء او قضا شود، قضای آن را باید هم به صورت شکسته و هم به صورت تمام به جا آورد.

«مسأله ۱۴۰۷» اگر در یکی از چهار مکانی که مسافر می تواند نماز خود را در آن جا تمام یا شکسته بخواند و در مسأله ۱۳۹۰ بیان شد، نماز ظهر، عصر یا عشاء او قضا شود، چنانچه بخواند در مکان دیگری آن را قضا نماید، باید به صورت شکسته آن را به جا آورد؛ ولی اگر بخواند در همان چهار محل قضای آن نماز را به جا آورد، می تواند آن را به صورت شکسته یا تمام بخواند.

«مسأله ۱۴۰۸» مستحب است انسان بعد از هر نمازی که می خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، ولی این ذکر در تعقیب نمازهایی که مسافر به صورت شکسته می خواند بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است مسافر بعد از این نمازها شصت مرتبه این ذکر را بگوید.

## نماز قضا

«مسأله ۱۴۰۹» کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد.

«مسأله ۱۴۱۰» نمازهای واجب شبانه روزی که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارند، همچنین نمازهای واجبی که از انسان در حال کفر یا جنون یا بی هوشی که به اختیار خود نبوده ترک شده - در صورتی که کفر یا جنون یا بی هوشی در همه

وقت نماز بوده باشد - قضا ندارند، ولی اگر در وقت نماز، مسلمان یا عاقل شود یا به هوش آید و یا پاک گردد، باید نماز خود را بجا آورد، هر چند تنها به مقدار یک رکعت از وقت باقی مانده باشد.

«مسأله ۱۴۱۱» اگر در مقداری از وقت نماز عذر داشته باشد و نتواند نماز بخواند، ولی در بخشی از وقت، به مقدار خواندن نماز (پس از انجام دادن مقدمات آن) وقت داشته باشد و نماز را بجا نیاورد، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۱۲» اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

«مسأله ۱۴۱۳» کسی که نماز قضا دارد، نباید در خواندن آن کوتاهی کند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۱۴» کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

«مسأله ۱۴۱۵» اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۱۶» در بجا آوردن قضای نمازهای واجب شبانه‌روزی مراعات ترتیب لازم نیست، مگر در قضای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز؛ بنابر این کسی که مثلاً یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

«مسأله ۱۴۱۷» اگر بخواهد قضای چند نماز غیر از نمازهای شبانه‌روزی مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز شبانه‌روزی و چند نماز غیر آن را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

«مسأله ۱۴۱۸» اگر کسی نداند کدام یک از نمازهایی که از او قضا شده مقدم بوده، لازم نیست به نحوی بخواند که ترتیب حاصل شود بلکه می‌تواند هر یک را مقدم بدارد.

«مسأله ۱۴۱۹» اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده بداند کدام یک جلوتر قضا شده، احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند و آنچه اول قضا شده را اول و دومی را بعد و به همین نحو بخواند.

«مسأله ۱۴۲۰» کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند چهار نماز بوده یا پنج نماز، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده، اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می‌کند.

«مسأله ۱۴۲۱» کسی که نماز قضایی از روزهای پیش دارد، می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادا بخواند و لازم نیست نماز قضا را مقدم بدارد، ولی اگر نماز قضا از همان روز باشد - مثل این که نماز صبح او قضا شده و بخواهد نماز ظهر بخواند - و وقت نیز برای خواندن آن داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز قضا را پیش از نماز ادا بخواند و اگر سهواً مشغول نماز ادا شده باشد، چنانچه قبل از گذشتن از محل عدول متوجه شود، بنابر احتیاط واجب باید نیت خود را به نماز قضا برگرداند و آن را بخواند.

«مسأله ۱۴۲۲» کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر یا عشاء، اگر به نیت قضای نمازی که نخوانده یک نماز چهار رکعتی بخواند، کافی است و در بلند یا آهسته خواندن این نماز مخیر است.

«مسأله ۱۴۲۳» کسی که نماز قضا به عهده دارد و نمی‌تواند نمازهای خود را به طور کامل و با رعایت همه شرایط آن بخواند، اگر بداند و یا گمان داشته باشد که در مدت کوتاهی عذر او برطرف خواهد شد، باید انجام نماز قضا را تا برطرف شدن عذر به تأخیر اندازد، و گرنه می‌تواند در حال عذر نمازهای قضای خود را بجا آورد و اگر بعد از آن عذر او برطرف شد، لازم نیست آنها را اعاده نماید.

«مسأله ۱۴۲۴» تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نمازهای قضای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا کند.

«مسأله ۱۴۲۵» نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا - به شرط این که نماز قضای امام یقینی باشد نه احتیاطی - و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۴۲۶» کسی که هنگام نماز، آب برای وضو یا غسل ندارد و چیزی هم که تیمم بر آن صحیح است در اختیارش نیست، باید پس از وقت هرگاه توانست وضو یا غسل یا تیمم کند و آن را قضا نماید و احتیاط واجب آن است که در وقت نیز آن نماز را بدون طهارت به جا آورد.

«مسأله ۱۴۲۷» کسی که تا نصف شب خواب مانده و نماز عشاء او قضا شده، مستحب است علاوه بر قضای نماز، فردای آن روز را نیز روزه بگیرد و در صورتی که بیدار بوده و در اثر فراموشی یا به علت دیگر نماز عشاء او قضا شده باشد، این حکم جاری نمی‌شود و فقط قضای نماز کفایت می‌کند.

«مسأله ۱۴۲۸» مستحب است بچه ممیز (یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد) را به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را با رعایت اعتدال و بدون این که باعث انزجار وی گردند، به قضای نمازها نیز وادار نمایند.

### قضای نماز و روزه پدر

«مسأله ۱۴۲۹» اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد و می‌توانسته قضا کند، بر پسر بزرگ‌تر واجب است که بعد از مرگ او قضای نمازهایش را بجا آورد یا برای آنها اجیر بگیرد، بلکه اگر از روی نافرمانی نیز ترک کرده باشد، واجب است به همین نحو عمل کند، مگر این که از روی عناد و انکار ترک کرده باشد و یا این که در مدت نسبتاً زیادی نماز را به جهت کوتاهی و سستی نخوانده باشد و نیز روزه‌ای را که در سفر نگرفته - اگرچه نمی‌توانسته آن را قضا کند - واجب است که پسر بزرگ‌تر قضا نماید یا برای انجام دادن آن اجیر بگیرد و اگر پدر به جهت عذر دیگر (مثل مرضی) روزه نگرفته باشد، چنانچه در حال حیات می‌توانسته آن را قضا کند و قضا نکرده، پسر بزرگ‌تر باید قضای آن را به جا آورد، و گرنه قضای آن بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۴۳۰» منظور از پسر بزرگ، بزرگ‌ترین پسر در حال مرگ پدر است و اگر کسی در حال مرگ، پسر نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب بزرگ‌ترین مرد که در نزدیک‌ترین طبقه ارث به او قرار دارد، باید قضای نمازهای او را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۳۱» اگر پدر بعد از داخل شدن وقت نماز و گذشتن مقداری از آن که می‌توانسته در آن مدت نماز بخواند بمیرد، بر پسر بزرگ‌تر لازم است آن نماز را بدون نیت ادا و قضا و به قصد ما فی الذمه از طرف پدر بجا آورد.

«مسأله ۱۴۳۲» اگر پسر بزرگ‌تر برای انجام قضای نماز و روزه پدر شخصی را اجیر کند، اجیر باید نماز و روزه را به نیابت از میت بجا آورد نه به نیابت از پسر.

«مسأله ۱۴۳۳» اگر پسر بزرگ‌تر شک داشته باشد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۴۳۴» اگر پسر بزرگ‌تر بداند که پدر او نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، باید آنها را قضا نماید.

«مسأله ۱۴۳۵» اگر معلوم نباشد پسر بزرگ‌تر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ‌کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی

احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خود قسمت کنند یا برای انجام آنها قرعه بزنند.

«مسأله ۱۴۳۶» کسی که قضای نماز پدر به عهده اوست، لازم نیست فوراً آنها را بجا آورد، اگرچه بهتر است به تأخیر نیندازد.

«مسأله ۱۴۳۷» اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز و روزه او را به نحو صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگ‌تر چیزی واجب نیست.

«مسأله ۱۴۳۸» اگر پسر بزرگ‌تر بخواهد قضای نماز پدر را بخواند، باید در اجزا و شرایط نماز و احکام شک و سهو، بر طبق تکلیف خود عمل کند.

«مسأله ۱۴۳۹» کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

«مسأله ۱۴۴۰» پسری که مکلف نشده ولی خوب و بد را تشخیص می‌دهد و نماز و روزه خود را به نحو صحیح به جا می‌آورد، می‌تواند قضای نماز و روزه پدر خود را بجا آورد.

«مسأله ۱۴۴۱» اگر پسر بزرگ‌تر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، مگر این که قبل از گذشتن زمانی که در آن مدت می‌توانسته قضای نماز و روزه را به جا آورد، بمیرد که در این صورت بر پسر بزرگ‌تر بعدی واجب است همان مقدار از نماز و روزه پدر را که پسر اول وقت قضا کردن آنها را نداشته، قضا نماید.

«مسأله ۱۴۴۲» قضای نماز و روزه مادر بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست، اگرچه بهتر است آنها را بجا آورد.

### نایب گرفتن برای نماز

«مسأله ۱۴۴۳» بعد از مرگ انسان، می‌توان برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، شخص دیگری را نایب گرفت، یعنی به او مزد داد تا آنها را به نیابت از میت بجا آورد و اگر کسی بدون مزد نیز آنها را انجام دهد، صحیح است.

«مسأله ۱۴۴۴» انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مثل حج، عمره، طواف از طرف کسی که در مکه نیست، قرائت قرآن، زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام و توابع آن مثل نماز زیارت، از طرف زندگان اجیر شود و ظاهراً نیابت تبرّعی (مجانی) در جمیع مستحبات از طرف افراد زنده اگر به قصد رجا باشد اشکال ندارد؛ اما صحّت اجیر شدن برای غیر از مثل مستحبات ذکر شده، محلّ تأمل است و نیز انسان می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را به مردگان یا زندگان هدیه نماید.

«مسأله ۱۴۴۵» کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل مورد ابتلای نماز را از روی تقلید به نحو صحیح بداند.

«مسأله ۱۴۴۶» اجیر باید هنگام نیت، میت را معین نماید، ولی لازم نیست اسم او را بداند؛ پس اگر نیت کند: «از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام» کافی است.

«مسأله ۱۴۴۷» اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و یا این که عمل خود را به منزله عمل او قرار دهد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را به او هدیه کند، کافی نیست.

«مسأله ۱۴۴۸» باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را بجا می‌آورد و لازم نیست اطمینان داشته باشند که به صورت صحیح انجام داده است، بلکه اگر علم به بطلان عمل او نداشته باشند، کافی است.

«مسأله ۱۴۴۹» اگر کسی که دیگری را برای نمازهای میّت اجیر کرده، بفهمد که اجیر عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

«مسأله ۱۴۵۰» هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر اجیر بگوید: «انجام داده‌ام»، انجام دادن مجدد لازم نیست و همچنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

«مسأله ۱۴۵۱» بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان کسی را که عذری دارد - مثلاً نشسته و یا با تیمّم و یا با وضوی جبیره‌ای نماز می‌خواند - برای نمازهای میّت اجیر کرد.

«مسأله ۱۴۵۲» مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید.

«مسأله ۱۴۵۳» کسی که برای نماز اجیر شده، باید طبق وظیفه خود عمل کند، ولی اگر کیفیت مخصوصی برای خواندن نماز شرط شده باشد و به نظر اجیر آن کیفیت موجب بطلان نماز نباشد، باید بر طبق آن عمل کند.

«مسأله ۱۴۵۴» اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

«مسأله ۱۴۵۵» لازم نیست قضای نمازهای میّت به ترتیب خوانده شود، مگر نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء قضا شده از یک روز.

«مسأله ۱۴۵۶» اگر بخواهند برای میّت چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند، لازم نیست برای آنها وقت مرتّب معین کنند که با هم شروع در عمل نکنند، مگر در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء قضا شده از یک روز.

«مسأله ۱۴۵۷» اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میّت را بخواند، ولی پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده، شخص دیگری را اجیر نمایند، بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می‌دهند بجا نیاورده، بنا بر احتیاط واجب باید اجیر بگیرند.

«مسأله ۱۴۵۸» اگر کسی که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه قید شده باشد که تمام نمازها را خودش بخواند، اجاره باطل است و در غیر این صورت موجد از خیار فسخ برخوردار است، یعنی می‌تواند اجاره را فسخ کند و پولی را که داده پس بگیرد یا از ورثه اجیر بخواهد که از مال او برای انجام دادن آن نمازها اجیر بگیرند، ولی اگر اجیر مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست.

«مسأله ۱۴۵۹» اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش نیز نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده، شخص دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز خود او برسانند.

## نماز جماعت

## نماز جماعت

«مسأله ۱۴۶۰» مستحب است نمازهای واجب شبانه‌روزی و نماز میّت و نماز آیات را به جماعت بخوانند و در نمازهای



شبانه‌روزی به ویژه نمازهای صبح، مغرب و عشاء مخصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است.

«مسئله ۱۴۶۱» در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز را دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز را دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جنّ و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند (۱۸).

«مسئله ۱۴۶۲» حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

«مسئله ۱۴۶۳» مستحب است انسان کمی صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت در وقت فضیلت از نماز اول وقتی که فرادی (یعنی تنها) خوانده شود، بهتر است و نیز نماز جماعتی که مختصر بخوانند، از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

«مسئله ۱۴۶۴» وقتی که جماعت بر پا می‌شود، مستحب است کسی که نماز خود را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بفهمد که نماز اول او باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

«مسئله ۱۴۶۵» کسی که نماز را به جماعت خوانده، چه در آن نماز امام بوده باشد و چه مأموم، مستحب است همان نماز را دوباره به عنوان امام جماعت بخواند، ولی اگر بخواید به عنوان مأموم دوباره در جماعت شرکت کند، باید به قصد رجاء نماز را بخواند.

«مسئله ۱۴۶۶» کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، اگر وسواس او به حدّی باشد که نماز را باطل کند، باید نماز را با جماعت بخواند.

«مسئله ۱۴۶۷» اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون مخالفت با امر آنان موجب ناراحتی و اذیت آنان می‌شود، باید نماز را به جماعت بخواند.

«مسئله ۱۴۶۸» نماز عید فطر و قربان و همچنین نماز استسقاء - که برای آمدن باران می‌خوانند - را در زمان غیبت امام علیه السلام می‌شود با جماعت بخواند، اما نمازهای مستحبی را نمی‌شود با جماعت بخواند.

«مسئله ۱۴۶۹» هنگامی که امام جماعت، نماز واجب شبانه‌روزی را می‌خواند، هر یک از نمازهای واجب شبانه‌روزی را می‌توان به او اقتدا کرد، ولی اگر امام جماعت نماز خود را احتیاطاً دوباره بخواند، فقط در صورتی که احتیاط مأموم با احتیاط امام از یک جهت باشد - به نحوی که اگر نماز امام درست بوده، نماز مأموم نیز صحیح بوده است و اگر نماز امام اشکال داشته، نماز مأموم نیز دارای اشکال بوده است - می‌تواند به او اقتدا کند.

«مسئله ۱۴۷۰» اگر امام جماعت قضای نماز واجب روزانه خود را بخواند، می‌توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود را احتیاطاً قضا کند یا قضای احتیاطی نماز شخص دیگری را بخواند، اگرچه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد؛ ولی اگر انسان بداند که از شخصی که امام جماعت برای او نماز قضا می‌خواند نماز فوت شده است، اقتدای به امام جماعت اشکال ندارد.

«مسئله ۱۴۷۱» اگر انسان نداند نمازی که شخصی می‌خواند نماز واجب شبانه‌روزی است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۷۲» اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در آن حال با قصد اقتدا مشغول انجام وظیفه مأموم باشد، نماز او به جماعت صحیح است، وگرنه باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

«مسأله ۱۴۷۳» انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فرادی کند؛ ولی چنانچه از اول قصد او این باشد که در وسط نماز، نیت فرادی کند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز را به جماعت اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۷۴» اگر مأموم در اثناء حمد یا سوره امام نیت فرادی کند، باید حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند، بلکه بنا بر احتیاط اگر بعد از حمد و سوره و قبل از رفتن به رکوع نیز نیت فرادی کند، باید حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

«مسأله ۱۴۷۵» اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند؛ ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۴۷۶» اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

«مسأله ۱۴۷۷» اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نماز او به نحو جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود؛ اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نماز او فرادی می‌شود.

«مسأله ۱۴۷۸» اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نماز او فرادی می‌شود.

«مسأله ۱۴۷۹» اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان در حالت ایستاده صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

«مسأله ۱۴۸۰» اگر از اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت فرادی نموده و نماز را تمام کند.

«مسأله ۱۴۸۱» اگر هنگامی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه و به تبعیت از امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

«مسأله ۱۴۸۲» هنگامی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند: «به امام حاضر اقتدا می‌کنم»، نماز او صحیح است.

### شرایط جماعت

\* شرط اول: نبودن مانع بین امام و مأموم.

«مسأله ۱۴۸۳» در نماز جماعت نباید بین مأموم و امام و همچنین بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، مانعی که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله باشد؛ بلکه چنانچه مانعی مثل شیشه که پشت آن دیده می‌شود نیز وجود

داشته باشد، نماز جماعت صحیح نیست؛ ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۴۸۴» اگر بر روی چیزی که مانع از اتصال در صفوف جماعت است سوراخ‌هایی ایجاد کنند نیز اتصال در جماعت برقرار نمی‌شود و نماز افرادی که به واسطه این مانع از جماعت جدا شده‌اند، به جماعت صحیح نیست.

«مسأله ۱۴۸۵» اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، چیزی که مانع از اتصال صفوف می‌شود ایجاد شود، نماز او فرادی می‌شود و باید به وظیفه فرادی عمل کند.

«مسأله ۱۴۸۶» اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۱۴۸۷» اگر کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، به واسطه طولانی بودن صف اول امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه طولانی بودن یکی از صف‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

«مسأله ۱۴۸۸» اگر صف‌های جماعت تا در مسجد برسند، نماز کسی که مقابل در پشت صف ایستاده صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به سبب وجود دیوار، او را نمی‌بینند، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۱۴۸۹» اگر کسی که پشت ستون ایستاده از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر از دو طرف متصل باشد، چنانچه از صف جلو کسی را ببیند، جماعت او صحیح است، و گرنه نماز او به جماعت خالی از اشکال نیست.

\* شرط دوم: بلندتر نبودن مکان امام از مکان مأوم.

«مسأله ۱۴۹۰» جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار کمی بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشبی آن به قدری کم باشد که به آن «زمین مسطح» بگویند، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۴۹۱» اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد، مگر آن که بلندی به مقداری باشد که عرفاً یک جماعت به حساب نیایند.

\* شرط سوم: نبودن فاصله زیاد بین امام و مأوم و بین مأومین.

«مسأله ۱۴۹۲» بنا بر احتیاط واجب باید بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام و نیز بین محل سجده مأوم و محل ایستادن مأوم صف جلو بیشتر از یک گام معمولی فاصله نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأوم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد. «مسأله ۱۴۹۳» اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از طرف جلو به امام متصل نباشد، چنانچه کمتر از یک گام بزرگ با مأوم طرف راست یا چپ خود فاصله داشته باشند، نماز او صحیح است، ولی اگر بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود، نماز او فرادی می‌شود.

«مسأله ۱۴۹۴» اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف‌های بعد به نحو جماعت صحیح نمی‌باشد، مگر آن که کسانی که نمازشان تمام شده، بلافاصله به همان جماعت اقتدا کنند.

«مسأله ۱۴۹۵» اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، بچه‌ای فاصله شود، هر چند نماز او صحیح نباشد، می‌تواند اقتدا کنند و فاصله یک بچه ضرر نمی‌زند.

«مسأله ۱۴۹۶» اگر بعد از تکبیر امام، صف جلو آماده نماز شده و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید.

«مسأله ۱۴۹۷» اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

«مسأله ۱۴۹۸» هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام متوجه نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۹۹» اگر مأموم در صحت قرائت امام جماعت شک کند، در صورتی که شک او به گونه‌ای باشد که بتواند حمل بر صحت نماید، می‌تواند به او اقتدا کند.

\* شرط چهارم: جلوتر نبودن مأموم از امام.

«مسأله ۱۵۰۰» مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و به احتیاط واجب باید کمی عقب‌تر از امام بایستد؛ ولی اگر مأموم فقط یک مرد باشد، بنابر احتیاط واجب باید در سمت راست امام بایستد و می‌تواند مساوی با امام بایستد و چنانچه قد مأموم بلندتر از امام باشد و در رکوع و سجود سر او جلوتر از امام باشد، اشکالی ندارد.

## احکام جماعت

«مسأله ۱۵۰۱» مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه ذکرهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

«مسأله ۱۵۰۲» اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، نباید حمد و سوره را بخواند و بنابر احتیاط واجب باید به قرائت امام گوش دهد، بلکه اگر کلمات امام را تشخیص ندهد نیز احتیاطاً حکم همین است و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۵۰۳» اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

«مسأله ۱۵۰۴» اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند یا گمان کند صدایی که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۰۵» اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می‌تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره را بخواند، اگر چه بهتر است آن را نخواند.

«مسأله ۱۵۰۶» بنابر احتیاط واجب مأموم نباید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره را به عنوان جزء واجب نماز بخواند، ولی خواندن حمد و سوره به قصد قربت مطلقه اشکال ندارد و اگر حمد و سوره نخواند، مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

«مسأله ۱۵۰۷» مأموم نباید تکبیر الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

«مسأله ۱۵۰۸» اگر مأوم پیش از امام عمداً نیز سلام دهد، نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر سلام امام را می‌شنود، پیش از امام سلام ندهد.

«مسأله ۱۵۰۹» اگر مأوم غیر از تکبیرة الاحرام، ذکرهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد؛ ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه هنگام ذکرهای نماز را می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

«مسأله ۱۵۱۰» مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، اعمال دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام عملی را انجام دهد، نماز او فرادی می‌شود؛ اما اگر در حال قرائت امام عمداً به رکوع رود، نمازش باطل می‌شود و اگر عمداً عملی را مدت زیادی پس از امام انجام دهد و یا این که در یک رکن عمداً امام را درک نکند - مثل این که امام سر از رکوع بردارد و مأوم هنوز به رکوع نرفته باشد - نماز او فرادی می‌شود، بلکه اگر سهواً نیز امام را در یک رکن درک نکند، بنابر احتیاط نمازش فرادی می‌شود.

«مسأله ۱۵۱۱» اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمی‌کند و اگر برنگردد، نماز او فرادی می‌شود و اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نماز او صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۵۱۲» اگر سهواً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه برنگردد، نمازش فرادی می‌شود و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد و برگردد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۵۱۳» اگر کسی سهواً پیش از امام سر از سجده بردارد و دوباره به سجده برود، چنانچه امام قبل از رسیدن او به سجده سر بردارد، نماز او صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب این است که نماز را تمام کند و سپس آن را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۵۱۴» اگر سهواً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به گمان این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، نماز او به جماعت صحیح است.

«مسأله ۱۵۱۵» اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به گمان این که سجده اول امام است و به قصد این که با امام سجده کند، به سجده برود و بفهمد سجده دوم امام بوده و یا به گمان این که سجده دوم امام است به سجده برود و بفهمد سجده اول امام بوده، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کرده و دوباره آن را بخواند. «مسأله ۱۵۱۶» اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود، باید سر بردارد و با امام به رکوع برود و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۱۷» اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود و به گونه‌ای باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نرسد، چنانچه برنگردد، نماز او فرادی می‌شود؛ ولی اگر به گونه‌ای باشد که با برگشتن مقداری از قرائت امام را درک کند، چنانچه برنگردد نمازش باطل است.

«مسأله ۱۵۱۸» اگر پیش از امام به سجده برود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نماز او صحیح است و اگر عمداً سر برداشت، نماز او فرادی می‌شود.

«مسأله ۱۵۱۹» اگر قبل از امام به رکوع یا سجده برود، در مواردی که لازم است برگردد - و در مسائل قبل گفته شد - بنابر احتیاط باید قبل از سر برداشتن ذکر رکوع یا سجده را حتی به مقدار یک «سبحان الله» بگوید و اگر با گفتن یک «سبحان الله» نیز به امام نمی‌رسد، می‌تواند ذکر نگوید و از امام متابعت نماید و یا تیت فرادی کند و ذکر بگوید و نماز را تمام کند.

«مسأله ۱۵۲۰» اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

«مسأله ۱۵۲۱» اگر مأوم در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که هنگام خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت نداشته باشد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر با خواندن حمد به رکوع امام نرسد، بنابر احتیاط باید نیت فرادی کند و نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۲۲» اگر هنگامی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نماز خود که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و قبل از رکوع خود را به امام برساند و تسبیحات اربعه را بگوید و در رکوع نیز خود را به امام برساند و اگر قبل از رکوع یا در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را فرادی تمام کند.

«مسأله ۱۵۲۳» اگر امام در حال قیام رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود و بعد اقتدا نماید.

«مسأله ۱۵۲۴» اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت نداشته باشد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را فرادی تمام کند.

«مسأله ۱۵۲۵» کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، باید سوره را نخواند و اگر بخواند و در رکوع به امام نرسد، نماز او به صورت فرادی صحیح است.

«مسأله ۱۵۲۶» کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

«مسأله ۱۵۲۷» کسی که اطمینان دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، بنابر احتیاط واجب نماز او فرادی می‌شود.

«مسأله ۱۵۲۸» اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۲۹» اگر به گمان این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت نداشته باشد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.

«مسأله ۱۵۳۰» اگر به گمان این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۵۳۱» اگر هنگامی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان نداشته باشد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول می‌رسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

«مسأله ۱۵۳۲» اگر هنگامی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان نداشته باشد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

«مسأله ۱۵۳۳» اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

«مسأله ۱۵۳۴» کسی که در رکعت دوم به امام اقتدا کرده، می‌تواند هنگامی که امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

«مسأله ۱۵۳۵» اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا بدون وضو نماز خوانده، نماز جماعت او صحیح است.

«مسأله ۱۵۳۶» اگر پس از نماز معلوم شود که امام رکنی را ترک کرده یا به واسطه فراموشی با بدن یا لباس نجس نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است به شرط آنکه خللی در ارکان نماز فرادی وارد نشده باشد، مثلاً به جهت متابعت از امام رکن زیاد نکرده باشد.

«مسأله ۱۵۳۷» بنا بر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد، باید طرف راست امام بایستد و اگر چند مرد باشند، باید پشت سر امام بایستند و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، باید مرد طرف راست امام و زنها پشت سر امام بایستند و اگر چند زن باشند، باید پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، باید مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند و اگر یک زن باشد، می‌تواند در پشت سر امام و یا طرف راست او به نحوی بایستد که جای سجده او مساوی با زانو یا محل ایستادن امام باشد.

### شرایط امام جماعت

«مسأله ۱۵۳۸» امام جماعت باید عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال‌زاده و بنا بر احتیاط بالغ باشد و نماز را به نحو صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد باشد، امام او نیز باید مرد باشد و احتیاط واجب آن است که امام زنان نیز مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر بنا بر احتیاط صحیح نیست.

«مسأله ۱۵۳۹» عدالت امام جماعت از چند راه ثابت می‌شود:

اول: انسان به عدالت امام جماعت وثوق و اطمینان پیدا کند و فرقی نمی‌کند که اطمینان از چه راهی حاصل شود، به شرط این که انسان از افراد آشنا به مسائل باشد و از افرادی نباشد که با کمترین چیز به امری اطمینان کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل به شرط آن که دو مرد عادل دیگر برخلاف آن شهادت ندهند و حتی اگر یک مرد عادل که گفته او موجب وثوق است، بر خلاف آن شهادت دهد، نمی‌توان به شهادت آنها اکتفا کرد.

سوم: حسن ظاهر امام جماعت که از رفتار او در اجتماع حاصل می‌شود.

«مسأله ۱۵۴۰» اگر شک کند امامی که عادل می‌دانسته به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

«مسأله ۱۵۴۱» کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

«مسأله ۱۵۴۲» کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و همچنین کسی که

خواهیید است، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند.

«مسئله ۱۵۴۳» اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

«مسئله ۱۵۴۴» اگر شخصی مرضی داشته باشد که نتواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان به او اقتدا کرد.

«مسئله ۱۵۴۵» بنا بر احتیاط واجب کسی که بیماری خوره یا پیسی دارد یا کسی که حدّ شرعی خورده، نباید امام جماعت شود.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب‌اند

«مسئله ۱۵۴۶» مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

«مسئله ۱۵۴۷» مستحب است صف‌های جماعت منظم باشند و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

«مسئله ۱۵۴۸» مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»، مأمومین برخیزند.

«مسئله ۱۵۴۹» مستحب است امام جماعت، حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طولانی نکند، مگر این که بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، به این عمل مایلند.

«مسئله ۱۵۵۰» مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی نباید بیش از اندازه صدا را بلند کند.

«مسئله ۱۵۵۱» اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه‌اند

«مسئله ۱۵۵۲» اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

«مسئله ۱۵۵۳» مکروه است مأموم ذکرهای نماز را به گونه‌ای بگوید که امام بشنود.

«مسئله ۱۵۵۴» اقتدا نمودن مسافر به غیر مسافر و یا غیر مسافر به مسافر مکروه است.

### نماز آیات

«مسئله ۱۵۵۵» نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول و دوم: گرفتن خورشید و گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و هر پدیده آسمانی در صورتی که بیشتر مردم از آن بترسند و بنا بر احتیاط واجب برای پدیده‌های زمینی مانند رانش یا فرو رفتن زمین نیز در صورتی که بیشتر مردم از آن بترسند، باید نماز آیات بخوانند.



«مسأله ۱۵۵۶» اگر بیشتر از یک مورد از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

«مسأله ۱۵۵۷» کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشند، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده باشد، هنگامی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام مرتبه آنها است، ولی اگر برای گرفتن خورشید و ماه و زلزله یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید هنگام نیت ولو اجمالاً معین کند نماز آیاتی که می‌خواند برای کدام یک از آنهاست، ولی در غیر از گرفتن خورشید و ماه و زلزله، لازم نیست تعیین کند که نماز آیات را به چه سببی می‌خواند، اگرچه تعیین آن بهتر است.

«مسأله ۱۵۵۸» چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر محلی اتفاق بیفتند، فقط مردم همان محل باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر حتی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن محل یکی حساب شود، نماز آیات واجب نیست.

«مسأله ۱۵۵۹» وقت نماز آیات در خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی از وقتی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و بنابر احتیاط واجب، نباید نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند.

«مسأله ۱۵۶۰» اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط واجب نباید نیت ادا و قضا کند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیت قضا نماید.

«مسأله ۱۵۶۱» اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تا باز شدن خورشید یا ماه به اندازه یک رکعت وقت باقی مانده باشد، باید نیت ادا کند؛ ولی اگر کمتر از یک رکعت به شروع باز شدن باقی مانده باشد، بنابر احتیاط واجب نباید نیت ادا و قضا کند.

«مسأله ۱۵۶۲» هنگامی که زلزله، رعد، برق و مانند آنها اتفاق می‌افتد، بنابر احتیاط واجب باید فوراً نماز آیات را بخواند و به هنگام خواندن آن باید نیت ادا کند و اگر نخواند، تا آخر عمر بر او واجب است، ولی بنابر احتیاط واجب نباید نیت ادا و قضا کند.

«مسأله ۱۵۶۳» اگر از گرفتن خورشید یا ماه باخبر نشود و بعد از باز شدن کامل خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۵۶۴» اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان اطمینان پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد از باز شدن خورشید یا ماه معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید نماز آیات را بخواند و اگر قسمتی از آنها گرفته بوده، لازم نیست نماز آیات را بخواند و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته و بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند، چنانچه تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن نیز گرفته بوده، احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

«مسأله ۱۵۶۵» اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند خورشید فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند، احتیاطاً نباید نماز را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

«مسأله ۱۵۶۶» اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره آن را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

«مسأله ۱۵۶۷» اگر در وقت نماز واجب شبانه‌روزی، نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت داشته باشد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، هر چند بهتر است اول نماز واجب شبانه‌روزی را بخواند و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز واجب شبانه‌روزی را بخواند.

«مسأله ۱۵۶۸» اگر در بین نماز واجب شبانه‌روزی بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز واجب شبانه‌روزی هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند و بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز واجب شبانه‌روزی تنگ نباشد، باید آن را رها کند و اول نماز آیات و بعد نماز واجب شبانه‌روزی را بجا آورد.

«مسأله ۱۵۶۹» اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز واجب شبانه‌روزی تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز شبانه‌روزی شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام عملی که نماز را به هم می‌زند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

«مسأله ۱۵۷۰» اگر کسی هنگام گرفتن خورشید یا ماه جنب باشد، چنانچه وقت داشته باشد و متمکن از غسل کردن باشد، باید فوراً غسل نماید و نماز آیات را بخواند و اگر نتواند غسل کند یا وقت آن را نداشته باشد، باید با تیمم نماز آیات را بجا آورد. «مسأله ۱۵۷۱» اگر در حال حیض یا نفاس زن، یکی از اسباب وجوب نماز آیات رخ دهد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را بعد از پاک شدن بجا آورد.

«مسأله ۱۵۷۲» در صورتی که تمام ماه بگیرد و از روی عمد نماز آیات را نخواند، مستحب است پیش از به جا آوردن قضای آن غسل کند.

### دستور نماز آیات

«مسأله ۱۵۷۳» نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن، این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد و دوباره یک حمد و یک سوره بخواند و باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم، به سجده برود و دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

«مسأله ۱۵۷۴» در نماز آیات انسان می‌تواند بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» و باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع رود و باز هم سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، به سجده رفته و دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند و سلام نماز را بگوید.

«مسأله ۱۵۷۵» اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۵۷۶» چیزهایی که در نمازهای شبانه‌روزی واجب و مستحب‌اند، در نماز آیات نیز واجب و مستحب می‌باشند، ولی

نماز آیات اذان و اقامه ندارد و می‌تواند قبل از نماز سه مرتبه به قصد و امید ثواب بگوید: «الصلاة».

«مسئله ۱۵۷۷» مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

«مسئله ۱۵۷۸» مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

«مسئله ۱۵۷۹» اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکر او به جایی نرسد، نماز باطل است.

«مسئله ۱۵۸۰» اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکر او به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرفته باشد، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر به سجده رفته باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسئله ۱۵۸۱» هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

«مسئله ۱۵۸۲» مستحب است نماز آیات به جماعت بجا آورده شود و کیفیت جماعت آن مانند نمازهای واجب شبانه‌روزی است که به جماعت خوانده می‌شوند.

## نماز جمعه

«مسئله ۱۵۸۳» نماز جمعه در صورت فراهم بودن شرایط آن، یک واجب تخییری است؛ یعنی نماز گزار می‌تواند در روزهای جمعه یکی از نمازهای ظهر و یا نماز جمعه را به جا بیاورد، اگرچه نماز جمعه افضل است و در قرآن و روایات در مورد آن بسیار سفارش شده است.

«مسئله ۱۵۸۴» نماز جمعه قضا ندارد و اگر کسی آن را ترک کند، باید به جای آن نماز ظهر را بجا آورد و اگر وقت نماز ظهر هم گذشته باشد، باید نماز ظهر را قضا نماید.

«مسئله ۱۵۸۵» در نماز جمعه علاوه بر شرایطی که برای صحت نماز گفته شده است، پنج شرط دیگر نیز وجود دارد:

۱ - نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود.

۲ - حداقل تعداد نماز گزاران با امام جمعه باید پنج نفر مرد عاقل و بالغ و بنابر احتیاط غیر مسافر باشند.

۳ - امام جمعه قبل از نماز دو خطبه بخواند.

۴ - بین دو محلی که نماز جمعه برگزار می‌شود، حداقل یک فرسخ شرعی فاصله باشد.

۵ - امام جمعه واجد شرایط باشد.

«مسئله ۱۵۸۶» امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، شیعه دوازده امامی و عادل باشد و توانایی خواندن خطبه‌ها را در حال ایستاده داشته باشد و بنابر احتیاط واجب بیماری خوره و یا پیسی نمایان نداشته و نیز حدّ شرعی نخورده باشد و باید امام جمعه از طرف مجتهد جامع الشرائط منصوب باشد و اگر چند مجتهد واجد الشرائط باشند، هر کدام قبلاً اجازه داده باشند کافی است و در صورت تعارض، نظر مجتهد اعلم و عادل مقدم است.

«مسئله ۱۵۸۷» اگر نماز جمعه با شرایط لازم برگزار شود، کسی که هنگام خواندن خطبه‌ها - هر چند از روی عمد - حضور نداشته باشد، می‌تواند در نماز شرکت کند، بلکه کسی هم که به رکوع رکعت دوم رسیده، می‌تواند اقتدا نماید و پس از سلام

امام، رکعت دوم را خودش بخواند.

وقت نماز جمعه

«مسأله ۱۵۸۸» بنا بر احتیاط باید شروع نماز جمعه را از وقتی که عرفاً آن را اول ظهر می‌گویند، تأخیر نیندازد و باید احتیاطاً مقداری از خطبه‌ها در وقت خوانده شود و شروع خواندن خطبه پیش از ظهر، خلاف احتیاط مستحب است.

«مسأله ۱۵۸۹» بنا بر احتیاط واجب باید حدود یک ساعت بعد از ظهر شرعی نماز جمعه تمام شده باشد و اگر تا این زمان تمام نشده باشد، احتیاطاً نماز ظهر را هم بخوانند.

«مسأله ۱۵۹۰» اگر شک کنند که وقت نماز هنوز باقی است یا نه، نماز جمعه صحیح است.

کیفیت اقامه نماز جمعه

«مسأله ۱۵۹۱» نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است و مستحب مؤکد است در رکعت اول پس از حمد «سوره جمعه» و در رکعت دوم پس از حمد «سوره منافقین» خوانده شود و نیز در رکعت اول پیش از رفتن به رکوع یک قنوت و در رکعت دوم پس از بلند شدن از رکوع یک قنوت بخوانند و همچنین واجب است امام جمعه پیش از شروع در نماز به تفصیلی که گفته می‌شود دو خطبه بخواند.

«مسأله ۱۵۹۲» نماز گزار باید توجه داشته باشد که در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع نرود و اگر به رکوع برود، نماز باطل می‌شود.

«مسأله ۱۵۹۳» بنا بر احتیاط واجب امام جمعه باید حمد و سوره نماز جمعه را بلند بخواند.

«مسأله ۱۵۹۴» شک در تعداد رکعت‌های نماز جمعه موجب بطلان آن است و در سایر احکام حکم نماز دو رکعتی را دارد.

«مسأله ۱۵۹۵» بنا بر احتیاط واجب هر یک از دو خطبه نماز جمعه باید مشتمل بر حمد و ثنای پروردگار، صلوات بر پیامبر اکرم و آل پیامبر علیهم السلام، دعوت مردم به پرهیزکاری و تقوا و نیز خواندن یک سوره کامل باشد و خطبه دوم باید علاوه بر آن مشتمل بر ذکر نام ائمه معصومین علیهم السلام و طلب آموزش برای مؤمنان باشد.

«مسأله ۱۵۹۶» بنا بر احتیاط حمد و ثنای پروردگار و صلوات بر پیامبر اکرم و آل پیامبر علیهم السلام باید به عربی گفته شود و در حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم و آل پیامبر علیهم السلام و دعوت مردم به تقوا و خواندن یک سوره کامل در دو خطبه، باید ترتیب مراعات شود.

«مسأله ۱۵۹۷» خطبه‌های نماز جمعه را باید شخص امام جمعه در حال ایستاده و با صدای رسا بخواند و میان دو خطبه - هر چند با اندکی نشستن - فاصله شود.

«مسأله ۱۵۹۸» بنا بر احتیاط واجب امام جمعه باید در حال خطبه با وضو باشد و مستحب است در حال خطبه عمامه بر سر نهاده و به عصا و اسلحه تکیه نماید و هنگام اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع خطبه به حاضرین سلام کند و بر حاضرین واجب کفایی است که جواب سلام امام را بدهند.

«مسأله ۱۵۹۹» بنا بر احتیاط واجب حاضرین باید به خطبه‌ها گوش دهند و سکوت نمایند و از خواندن نماز در حال خطبه پرهیزند. همچنین بنا بر احتیاط به طرف خطیب نشسته و مثل حال نماز باشند و به راست و چپ نگاه نکنند و جابجا نشوند، ولی پس از پایان خطبه‌ها صحبت کردن و جابجا شدن و نگاه به چپ و راست کردن اشکال ندارد و اگر نکاتی که گفته شد رعایت نکنند، خلاف احتیاط عمل کرده‌اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

«مسأله ۱۶۰۰» شعار و تکبیر در بین خطبه‌ها خلاف احتیاط است، ولی به صحت نماز ضرری نمی‌رساند.

## نماز عید فطر و قربان

«مسأله ۱۶۰۱» نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب است و می‌توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

«مسأله ۱۶۰۲» وقت نماز عید فطر و قربان از اول طلوع آفتاب روز عید تا ظهر است.

«مسأله ۱۶۰۳» مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را نیز بدهند و بعد نماز عید را بخوانند.

«مسأله ۱۶۰۴» نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم بعد از خواندن حمد و سوره، چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده و تشهد بجا آورد و نماز را سلام دهد.

«مسأله ۱۶۰۵» در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکر بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَمَلِ وَالرَّحْمَةَ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

«مسأله ۱۶۰۶» مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

«مسأله ۱۶۰۷» نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره «شمس» (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره «غاشیه» (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره «اعلی» (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره «شمس» را بخوانند.

«مسأله ۱۶۰۸» مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، با خرما افطار کنند و در عید قربان بعد از نماز، قدری از گوشت قربانی بخورد.

«مسأله ۱۶۰۹» مستحب است پیش از نماز عید غسل کنند و دعاهایی را که پیش از نماز و بعد از آن در کتاب‌های دعا ذکر شده، به امید ثواب بخوانند.

«مسأله ۱۶۱۰» مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند.

«مسأله ۱۶۱۱» بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ».

«مسأله ۱۶۱۲» مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم ذی حجّه است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمِيَّةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْزَلَنَا»، ولی اگر عید قربان در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجّه است، این تکبیرها را بگوید.

«مسأله ۱۶۱۳» مأوم باید در نماز عید - همچون نمازهای دیگر - بجز حمد و سوره، ذکرهای دیگر نماز را خودش بگوید.

«مسأله ۱۶۱۴» اگر مأوم هنگامی برسد که امام مقداری از تکبیرها و قنوتها را گفته، باید بعد از آن که امام به رکوع رفت، آنچه را از تکبیرها و قنوتها که با امام نگفته، خودش بگوید و سپس خود را در رکوع به امام برساند و چنانچه در هر قنوت یک بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافی است و اگر در رکوع به امام نرسید، بنابر احتیاط واجب نیت فرادی کند و خودش نماز را تمام نماید.

«مسأله ۱۶۱۵» اگر مأوم امام جماعت را در رکوع نماز عید درک کند، می تواند اقتدا نماید و به رکوع برود و اگر در رکعت دوم برسد، می تواند اقتدا نماید و پس از چهار قنوت امام، قنوت پنجم و تکبیر آن را خودش بخواند و در رکوع به امام برسد و پس از سلام امام، برخیزد و رکعت دوم را خودش بجا آورد.

«مسأله ۱۶۱۶» خواندن نماز عید در زیر سقف کراهت دارد.

«مسأله ۱۶۱۷» اگر در حال خواندن قنوت در گفتن تکبیرها و یا خواندن قنوت های قبلی شک کند و یا در حال گفتن تکبیر در خواندن قنوت ها و یا گفتن تکبیرهای قبلی شک نماید، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۶۱۸» اگر پیش از خواندن قنوت شک کند که تکبیر قبل از آن را گفته یا نه و یا پیش از گفتن تکبیر شک کند که قنوت قبل از آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نماید و آن قنوت یا تکبیری را که شک در به جا آوردن آن دارد، به جا آورد.

«مسأله ۱۶۱۹» اگر پیش از رفتن به رکوع در تعداد تکبیرهای نماز یا قنوت های آن شک کند، مثلاً شک کند که سه تکبیر گفته یا بیشتر، بنا را بر کمتر بگذارد و بقیه قنوتها و تکبیرها را به جا آورد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده، اشکال ندارد و اگر پس از رفتن به رکوع شک کند، به شک خود اعتنا نماید.

«مسأله ۱۶۲۰» اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوتها را فراموش کند و بجا نیاورد، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۶۲۱» اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۶۲۲» اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را به قصد رجاء و امید ثواب بجا آورد و اگر عملی انجام دهد که برای انجام آن، سجده سهو در نمازهای شبانه روزی لازم می شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز به قصد رجاء و امید ثواب، دو سجده سهو برای آن بجا آورد.

«مسأله ۱۶۲۳» اگر نماز عید در وقت خود خوانده نشود، قضا ندارد، ولی اگر ماه تا ظهر روز عید فطر ثابت نشود، بر حسب اخبار وارده، اقامه نماز عید در صبح روز بعد مانعی ندارد، ولی خوب است این عمل به قصد رجاء و امید ثواب انجام شود.

## روزه

### احکام روزه

روزه از جمله عباداتی است که در ادیان توحیدی به آن امر شده است و روزه ماه رمضان هدیه ای است الهی که خداوند به امت محمدصلی الله علیه وآله وسلم عطا فرموده است تا به وسیله آن بتوانند پلیدی را از روح و جسم خویش دور سازند و جان خویش را به زیور تقوی آراسته کنند و با چشیدن طعم گرسنگی و تشنگی، رنج و محرومیت فقرا را با تمام وجود درک نمایند و در صدد دستگیری از آنان برآیند و بر مؤمنان است که از برکات روزه و ماه رمضان بهره مند گردند.

امام سجاده علیه السلام در دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه می‌فرماید: «خداوندا، ماه رمضان را از عبادت ما سرشار کن و اوقات آن را به توفیق عبادتت مزین گردان و ما را در این ماه به روزه‌داری و در شب آن به نماز، تضرع، خشوع و تواضع به درگاہت یاری فرما چنانکه هیچ روز آن گواه بر غفلت ما و هیچ شب آن شاهد تقصیر ما نگردد.»

«روزه» آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب از انجام دادن چیزهایی که روزه را باطل می‌کند - و شرح آنها بعداً گفته می‌شود - خودداری نماید.

## نیت

«مسأله ۱۶۲۴» لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا روزه می‌گیرم»، بلکه همین مقدار که برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب عملی که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری نیز بعد از مغرب، از انجام اعمالی که روزه را باطل می‌کنند خودداری نماید.

«مسأله ۱۶۲۵» انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه، نیت روزه همه ماه را نیز بنماید.

«مسأله ۱۶۲۶» آخرین وقتی که می‌توان برای روزه رمضان و یا هر روزه واجب معین دیگر نیت نمود، هنگام اذان صبح است.

«مسأله ۱۶۲۷» چنانچه در روزه ماه رمضان و یا هر روزه معین دیگری که بر انسان واجب شده است - مثل این که نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد - عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر به جهت ندانستن و یا فراموشی تا اذان صبح نیت نکند، چنانچه پیش از ظهر متوجه شود و تا آن هنگام عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد احتیاط واجب این است که نیت کند و آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسأله ۱۶۲۸» اگر کسی در روزه رمضان و یا روزه واجب معین دیگر، پیش از اذان صبح بدون نیت روزه بخوابد و پیش از ظهر بیدار شود، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند و آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و اگر بعد از ظهر بیدار شود، روزه آن روز او باطل است.

«مسأله ۱۶۲۹» اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه و یا قصد کند عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردد شود که آن عمل را بجا آورد یا نه، چنانچه عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است و چنانچه تا پیش از ظهر نیت نکند، بنا بر احتیاط واجب دیگر نمی‌تواند آن روز را به نیت روزه واجب غیر معین روزه بگیرد.

«مسأله ۱۶۳۰» آخرین وقتی که می‌توان برای روزه مستحبی نیت نمود، هنگامی است که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت باقی مانده باشد، بنابراین اگر تا این هنگام عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۳۱» اگر بخواهد غیر از روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می‌گیرد، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه رمضان می‌گیرد و اگر نداند ماه رمضان است یا

فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

«مسئله ۱۶۳۲» اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه ماه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

«مسئله ۱۶۳۳» اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

«مسئله ۱۶۳۴» اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و بعداً قضای آن را نیز بنابر احتیاط واجب بجا آورد و اگر آن را تمام نکند، باید قضای آن روز را به جا آورد.

«مسئله ۱۶۳۵» اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز از مستی خارج شود، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسئله ۱۶۳۶» اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه او صحیح است.

«مسئله ۱۶۳۷» اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجه شود، چنانچه عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر عملی که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر متوجه شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد؛ ولی باید تا مغرب عملی که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان نیز آن روزه را قضا نماید.

«مسئله ۱۶۳۸» اگر بچه‌ای پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

«مسئله ۱۶۳۹» روزه و سایر عبادات بچه نابالغی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد صحیح است.

«مسئله ۱۶۴۰» اگر کسی که برای بجا آوردن روزه می‌تواند اجیر شده، روزه مستحبی بگیرد، اشکال ندارد؛ ولی کسی که روزه قضای رمضان به ذمه دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و اگر روزه واجب غیر معین دیگری نیز به ذمه داشته باشد، بنابر احتیاط واجب همین حکم را دارد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر به خاطر آورد، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب به خاطر آورد، روزه او صحیح است.

«مسئله ۱۶۴۱» کسی که روزه قضا دارد، چنانچه وقت آن وسعت داشته باشد، می‌تواند روزه استیجاری بگیرد.

«مسئله ۱۶۴۲» اگر کافر در ماه رمضان پیش از ظهر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن هنگام نیز عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، نمی‌تواند روزه بگیرد و قضا نیز ندارد.

«مسئله ۱۶۴۳» اگر بیمار بعد از ظهر ماه رمضان بهبود یابد، اگرچه از اذان صبح تا آن وقت عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، روزه آن روز بر او واجب نیست و اگر پیش از ظهر بهبود یابد، چنانچه از اذان صبح تا آن هنگام عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسئله ۱۶۴۴» واجب نیست انسان روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند؛ ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن را بنماید، چنانچه بعد معلوم شود اول رمضان بوده، روزه رمضان حساب می‌شود.

«مسئله ۱۶۴۵» اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه



بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

«مسأله ۱۶۴۶» اگر در روزه واجب معینی، مثل روزه رمضان، از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه او باطل است و همچنین اگر نیت کند چیزی را که روزه را باطل می کند بجا آورد، اگرچه آن را انجام ندهد روزه او باطل می شود.

### اعمالی که روزه را باطل می کند

#### نه چیز روزه را باطل می نماید

«مسأله ۱۶۴۷» نه چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن. دوم: جماع. سوم: استمناء، (استمناء آن است که انسان با خود عملی انجام دهد که منی از او بیرون آید). چهارم: دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان ایشان علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن؛ واحکام آنها در مسائل آینده بیان می شود.

#### ۱ - خوردن و آشامیدن

«مسأله ۱۶۴۸» اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز مثل نان و آب، معمول باشد یا مثل خاک و شیره درخت، معمول نباشد، چه کم باشد و چه زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به گونه ای از بین برود که به آن رطوبت خارج گفته نشود.

«مسأله ۱۶۴۹» اگر هنگامی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید فوراً لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه او باطل می شود و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره نیز بر او واجب است.

«مسأله ۱۶۵۰» اگر روزه دار سهواً چیزی را بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل نمی شود.

«مسأله ۱۶۵۱» احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپول دارویی و آمپولی که به جای غذا به کار می رود، خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضوی را بی حس می کند و آمپولی که مانند برخی واکنشها زیر پوست تزریق می شود، اشکال ندارد؛ بنابر این اگر انسان، بیماری ای داشته باشد که روزه برای او ضرر نداشته ولی به آمپول دارویی نیاز داشته باشد و ناچار باشد آن را در روز تزریق کند، باید پس از تزریق آمپول، روزه آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط واجب قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۶۵۲» اگر روزه دار چیزی را که لای دندان او مانده است عمداً فرو ببرد، روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۶۵۳» کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان صبح دندانهای خود را خلال کند؛ ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه او باطل می شود بلکه اگر فرو نیز نرود، باید روزه آن روز را قضا کند.

«مسأله ۱۶۵۴» فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه تصوّر کردن مزه ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل

نمی‌کند.

«مسأله ۱۶۵۵» فرو بردن اخلاط سر و سینه، اگر به فضای دهان نرسیده باشند، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر داخل فضای دهان شود، نباید آن را فرو برد.

«مسأله ۱۶۵۶» اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، واجب است به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن عملی که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید و نیز اگر بترسد که در اثر نخوردن آب، به او ضرر قابل توجهی برسد یا نخوردن آب برای او موجب مشقتی باشد که قابل تحمل نیست، می‌تواند به اندازه رفع ضرر و مشقت آب بیاشامد و در هر صورت باید روزه آن روز را قضا نماید.

«مسأله ۱۶۵۷» جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند آنها که معمولاً از حلق پایین نمی‌رود، اگرچه اتفاقاً پایین رود، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که از حلق پایین می‌رود، چنانچه پایین رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره نیز بر او واجب است و اگر پایین نرود نیز روزه‌اش باطل است، ولی کفاره ندارد.

«مسأله ۱۶۵۸» انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری باشد که نتواند آن را تحمل کند، خوردن روزه اشکال ندارد.

«مسأله ۱۶۵۹» اگر روزه برای انسان ضرر داشته باشد، نباید روزه بگیرد و اگر با وجود ضرر روزه گرفت، روزه او باطل است و باید قضای آن را بجا آورد و همچنین اگر احتمال بدهد که روزه برای او ضرر دارد و احتمال او در نظر مردم عقلایی و بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه گرفت، باطل است و قضا دارد.

## ۲ - جماع

«مسأله ۱۶۶۰» جماع روزه را باطل می‌کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی نیز بیرون نیاید.

«مسأله ۱۶۶۱» اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی نیز بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود، ولی کسی که آلتش را بریده‌اند، اگر کمتر از ختنه‌گاه را نیز داخل کند، بنابر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۶۲» اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه و یا کسی که آلتش را بریده‌اند، شک کند که دخول صورت گرفته یا نه، چنانچه قصد دخول نداشته، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۶۳» در صورتی که تصمیم به جماع و دخول گرفته و توجه داشته باشد که روزه او باطل می‌شود - هر چند جماع انجام نگرفته یا به اندازه ختنه‌گاه داخل نشده و منی نیز بیرون نیامده باشد - روزه او اشکال دارد و باید قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۶۶۴» اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از خود اختیار نداشته باشد، روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی چنانچه در بین جماع به خاطر آورد یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است و چنانچه مثلاً او را تهدید نمایند که در صورت جماع نکردن، ضرر جانی قابل توجه به وی وارد خواهند کرد و به همین جهت ناچار به جماع گردد، اگرچه معصیت نکرده و معذور بوده است، ولی باید روزه آن روز را قضا نماید.

## ۳ - استمناء

«مسأله ۱۶۶۵» اگر روزه‌دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه او باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۶۶» هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در حال روزه بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، اگر موجب حرج و مشقت نباشد، بنا بر احتیاط نباید بخوابد.

«مسأله ۱۶۶۷» اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

«مسأله ۱۶۶۸» روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند ادرار کند و به دستوری که در مسأله ۲۴۶ گفته شد استبراء نماید، ولی در صورتی که بداند به واسطه بول یا استبراء کردن، منی از مجرای ادرار بیرون می‌آید، چنانچه غسل نکرده باشد، می‌تواند استبراء کند و اگر غسل کرده باشد، بنا بر احتیاط جایز نیست.

«مسأله ۱۶۶۹» روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده و چنانچه پیش از غسل ادرار نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل ادرار کند.

«مسأله ۱۶۷۰» اگر به قصد بیرون آمدن منی عملی انجام دهد، چنانچه بداند بیرون آوردن منی باطل کننده روزه است، اگرچه منی هم از او خارج نشود، روزه او باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۷۱» اگر بی‌اختیار منی از روزه‌دار بیرون آید، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر عملی انجام دهد که به حسب عادت با آن عمل منی از او خارج می‌شود و یا احتمال دهد که با آن عمل منی از او خارج شود، روزه‌اش باطل است، هرچند منی از او خارج نشود.

«مسأله ۱۶۷۲» اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آوردن منی با کسی بازی و شوخی کند، در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود، بلکه اطمینان داشته باشد که خارج نخواهد شد، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است، ولی اگر شوخی را تا آنجا ادامه دهد که نزدیک باشد منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد، روزه او باطل است.

#### ۴ - دروغ بستن به خدا و معصومان علیهم السلام

«مسأله ۱۶۷۳» اگر روزه‌دار با گفتن یا با نوشتن یا با اشاره و مانند آنها به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان آن حضرت علیهم السلام عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: «دروغ گفتم» یا توبه کند، روزه او بنا بر احتیاط واجب باطل است و اگر دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام موجب دروغ بستن به خدا یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یا جانشینان آن حضرت علیهم السلام گردد نیز همین حکم را دارند.

«مسأله ۱۶۷۴» اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که خبر را گفته یا از کتابی که آن چیز در آن نوشته شده نقل نماید، لکن اگر خودش نیز خبر بدهد، روزه او باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۶۷۵» اگر چیزی را با اعتقاد به این که راست است از قول خدا یا معصومان علیهم السلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۶۷۶» اگر بداند دروغ بستن به خدا و معصومان علیهم السلام روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، به احتیاط واجب باید آن روز را امساک کند و سپس روزه را قضا نماید.

«مسأله ۱۶۷۷» اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و معصومان علیهم السلام نسبت دهد، روزه او بنا بر احتیاط باطل

می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۶۷۸» اگر از روزه‌دار پرسند: «آیا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین مطلبی فرموده‌اند؟» و او جایی که در جواب باید بگوید: «نه»، عمداً بگوید: «بلی»، یا جایی که باید بگوید: «بلی»، عمداً بگوید: «نه»، بنا بر احتیاط روزه او باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۷۹» اگر از قول خدا یا معصومان علیهم السلام حرف راستی را بگوید و بعد بگوید: «آنچه گفتم دروغ بود» یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید: «آنچه دیشب گفتم راست است»، بنا بر احتیاط روزه او باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۸۰» نسبت دادن دروغ به خدا و معصومان علیهم السلام از روی شوخی، به نحوی که به هیچ وجه معنای آن را قصد نکند و شوخی بودن آن برای شنونده و گوینده معلوم باشد، هر چند بی‌ادبی است ولی روزه را باطل نمی‌کند.

#### ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

«مسئله ۱۶۸۱» رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی مثل آرد باشد که خوردن آن حلال است، یا غبار چیزی مانند خاک باشد که خوردن آن حرام است.

«مسئله ۱۶۸۲» اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۸۳» احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ، دود سیگار و تنباکو و مانند آنها را نیز به حلق نرساند و اگر بخار غلیظ در دهان به صورت آب درآید و آن را فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۸۴» اشخاصی که به خاطر بیماری تنگی نفس، به دستور پزشک از وسیله‌ای استفاده می‌کنند که توسط آن از راه دهان یا بینی استنشاق می‌نمایند، چنانچه بدون آن نتوانند روزه بگیرند، استفاده آنان از آن وسیله اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط باید هر وقت توانستند روزه خود را قضا کنند.

«مسئله ۱۶۸۵» اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند آنها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه او صحیح است.

«مسئله ۱۶۸۶» اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه او باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن باشد باید آن را از حلق بیرون آورد.

#### ۶ - فرو بردن سر در آب

«مسئله ۱۶۸۷» حرام است که روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد و چنانچه عمداً تمام سر را در آب فرو برد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد، ولی اگر تمام بدن را زیر آب ببرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه او باطل نمی‌شود.

«مسئله ۱۶۸۸» اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

«مسئله ۱۶۸۹» اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه او صحیح است؛ ولی اگر قصد داشته که تمام سر را زیر آب فرو برد، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل است.

«مسئله ۱۶۹۰» اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، بنا بر احتیاط روزه باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۹۱» احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب و آب‌های مضاف دیگر فرو نبرد، ولی فرو بردن سر در چیزهای دیگری که روان هستند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۶۹۲» اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب فرا بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو ببرد، روزه او باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۶۹۳» اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۹۴» اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا شخص دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب به خاطر آورد که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۹۵» اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل، سر خود را در آب فرو ببرد، روزه و غسل او صحیح است.

«مسأله ۱۶۹۶» اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر خود را در آب فرو برد، چنانچه روزه او روزه مستحبی و یا روزه واجب غیر رمضان باشد، غسل او صحیح و بنا بر احتیاط روزه او باطل می‌باشد و اگر روزه ماه رمضان باشد، بنا بر احتیاط هم غسل و هم روزه او باطل است.

«مسأله ۱۶۹۷» اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر خود را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه او باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۹۸» ریختن آب روی سر اشکال ندارد، ولی اگر مثل آب لوله‌های بزرگ یا آبخار باشد که یک مرتبه تمام سر را می‌پوشاند، اشکال دارد.

«مسأله ۱۶۹۹» اگر روزه‌دار سر خود را در محفظه‌ای مانند کلاه غواصی قرار دهد و زیر آب برود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

## ۷ - باقی ماندن بر جنابت، حیض یا نفاس تا اذان صبح

«مسأله ۱۷۰۰» در روزه رمضان و قضای آن اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه او باطل است و بنا بر احتیاط واجب، حکم بقیه روزه‌های واجب نیز همین است.

«مسأله ۱۷۰۱» کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده و باید تیمم کرده و آن روز را روزه بگیرد و سپس بنا بر احتیاط قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسأله ۱۷۰۲» اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از اذان صبح به خاطر آورد، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز به خاطر آورد، باید روزه تمام روزهایی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، پس اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

«مسأله ۱۷۰۳» کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ‌کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه او باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ اما اگر برای تیمم وقت داشته باشد، چنانچه خود را جنب کند گناهکار است و باید تیمم کند و علاوه بر روزه آن روز، احتیاطاً قضای آن را نیز بگیرد.

«مسأله ۱۷۰۴» اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه با بررسی

کردن و توجه به وقت، این گمان برای او حاصل شده باشد، باید تیمم کند و روزه او صحیح است، وگرنه باید تیمم کند و آن روز را روزه بگیرد و سپس احتیاطاً قضای آن روزه را نیز به جا آورد.

«مسأله ۱۷۰۵» کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، قبل از غسل کردن نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه او باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۱۷۰۶» هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می‌شود، می‌تواند بخوابد.

«مسأله ۱۷۰۷» کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۰۸» کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، باید روزه آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط آن را قضا نیز بنماید، ولی کفاره ندارد.

«مسأله ۱۷۰۹» کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه او باطل است و قضا و کفاره بر او واجب است.

«مسأله ۱۷۱۰» اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، ولی کفاره ندارد و اگر از خواب دوم بیدار شود و با احتمال بیدار شدن برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، علاوه بر قضا احتیاطاً کفاره نیز بر او واجب می‌شود و خواب‌های بعد از خواب سوم که تا اذان صبح ادامه پیدا می‌کنند نیز حکم خواب سوم را دارند.

«مسأله ۱۷۱۱» احکامی که در مورد خوابیدن پس از جنابت در روزه رمضان در چند مسأله قبل گفته شد، بنابر احتیاط واجب در بقیه روزه‌های واجب معین، مثل روزه نذر معین نیز جاری است.

«مسأله ۱۷۱۲» خوابی که در آن محتلم شده، خواب اول محسوب نمی‌شود، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد، خواب اول حساب می‌شود.

«مسأله ۱۷۱۳» اگر روزه‌دار در روز رمضان محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

«مسأله ۱۷۱۴» هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۱۵» باقی ماندن بر جنابت در روزه رمضان و بقیه روزه‌های واجب معین، چنانچه از روی عمد نباشد، باعث باطل شدن روزه نمی‌شود؛ ولی کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نیز نباشد، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب حکم بقیه روزه‌های واجب غیر معین (مثل روزه کفاره) نیز مثل قضای روزه رمضان است.

«مسأله ۱۷۱۶» کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند

پیش از اذان محتمل شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ باشد، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان داشته باشد و پنج روز نیز به رمضان مانده باشد، باید بعد از رمضان عوض آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نباشد، باید روز دیگری روزه بگیرد و در هر صورت لازم نیست این روز را روزه بگیرد.

«مسأله ۱۷۱۷» باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح در روزه مستحبی باعث باطل شدن روزه نمی‌شود.

«مسأله ۱۷۱۸» اگر زن در روزه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه او باطل است و بنا بر احتیاط واجب حکم قضای روزه رمضان و بقیه روزه‌های واجب نیز همین است.

«مسأله ۱۷۱۹» اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و تا اذان صبح غسل نکند، چنانچه غسل نکردن او از روی عمد نباشد، روزه‌اش صحیح است و در روزه مستحبی چنانچه عمداً نیز غسل نکند، اشکالی به روزه او وارد نمی‌شود.

«مسأله ۱۷۲۰» اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، ولی به اندازه غسل کردن وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه رمضان و یا روزه واجب معین دیگری را بگیرد، باید تیمم کند و روزه او صحیح است و همچنین اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، می‌تواند روزه رمضان و یا روزه واجب معین دیگری را بگیرد و روزه او صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در هیچ یک از دو صورتی که گفته شد، نمی‌تواند روزه واجب غیر معین مثل روزه قضای رمضان را بگیرد.

«مسأله ۱۷۲۱» اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۷۲۲» اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز به خاطر آورد، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

«مسأله ۱۷۲۳» خواب دوم و سوم حائض یا نفساء در شب ماه رمضان پس از پاک شدن، حکم خواب دوم و سوم جنب را ندارد، بلکه اگر برای بیدار شدن و غسل کردن کوتاهی نکرده باشد، خواب سوم او نیز اشکال ندارد؛ و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود، روزه او صحیح است و در صورتی که کوتاهی کرده باشد، خواب اول او نیز اشکال دارد و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۷۲۴» اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده و باید تیمم کند و آن روز را روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و اگر تیمم نیز نکند، روزه او باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود یا آب آن گرم شود و وقت برای غسل کردن تنگ شود، باید تیمم کند و روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۲۵» کسی که باید بدل از غسل جنابت، حیض یا نفاس برای روزه، تیمم کند، بنا بر احتیاط واجب پس از تیمم نباید تا اذان صبح بخوابد و حدث دیگری نیز نباید از او سر بزند.

«مسأله ۱۷۲۶» اگر زنی که در حال استحاضه است غسل‌های خود را به تفصیلی که در مسأله ۵۲۳ گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۲۷» کسی که مسّ میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مسّ میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

## ۸ - اِماله کردن

«مسأله ۱۷۲۸» اِماله کردن با مایعات اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند؛ ولی استعمال شیاف، چه برای معالجه و چه برای غیر آن اشکال ندارد.

## ۹ - قی کردن

«مسأله ۱۷۲۹» اگر روزه‌دار عمداً قی (استفراغ) کند - اگرچه به واسطه بیماری و مانند آن ناچار به این عمل باشد - روزه او باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۷۳۰» اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

«مسأله ۱۷۳۱» اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

«مسأله ۱۷۳۲» اگر حشره‌ای در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که دیگر به فرو بردن آن، خوردن نگویند، اگرچه آن را فرو برد، روزه او صحیح است هر چند بنا بر احتیاط در صورت امکان باید آن را خارج کند، مگر آن که خارج کردن آن باعث قی کردن شود که در این صورت نباید قی کند و اگر به این مقدار پایین نرود، باید آن را بیرون آورد، اگرچه موجب شود که قی کند و روزه او باطل شود که در این صورت باید آن را قضا کند و چنانچه فرو ببرد روزه او باطل می‌شود و علاوه بر قضای روزه، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد.

«مسأله ۱۷۳۳» اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از آن که کاملاً پایین رود، به خاطر آورد که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که دیگر به فرو بردن آن خوردن نگویند، می‌تواند آن را فرو برد و روزه او باطل نمی‌شود و اگر به این حد نرسیده باشد، باید در صورت امکان آن را خارج کند، مگر این که خارج کردن آن موجب قی کردن شود.

«مسأله ۱۷۳۴» اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب نباید عمداً آروغ بزند؛ ولی اگر احتمال بدهد، آروغ زدن اشکال ندارد.

«مسأله ۱۷۳۵» اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد؛ ولی اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

## احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند

«مسأله ۱۷۳۶» اگر انسان عمداً و از روی اختیار عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۷۱۰ گفته شد، تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۷۳۷» اگر روزه‌دار سهواً یکی از اعمالی را که روزه را باطل می‌کنند، انجام دهد و به گمان این که روزه‌اش باطل شده، دوباره عمداً یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.



«مسأله ۱۷۳۸» اگر به واسطه ندانستن مسأله، یکی از اعمالی را که روزه را باطل می کنند انجام دهد، چنانچه در آموختن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه او باطل است و اگر کوتاهی نکرده باشد نیز بنا بر احتیاط روزه اش باطل است.

«مسأله ۱۷۳۹» اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند به صورتی که در فرو رفتن آن اختیار نداشته باشد یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر او را مجبور کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند: «اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم» و خود او برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

«مسأله ۱۷۴۰» روزه دار نباید به جایی برود که می داند در آنجا چیزی در گلوی او می ریزند یا او را مجبور می کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر قصد رفتن کند، گرچه نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند، روزه او باطل می شود و همچنین اگر از روی ناچاری عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود.

### **آنچه برای روزه دار مکروه است**

«مسأله ۱۷۴۱» چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛ انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف شود؛ انفیة کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد، جایز نیست؛ بو کردن گیاههای معطر؛ استعمال شیاف؛ تر کردن لباسی که در بدن است؛ کشیدن دندان و هر عملی که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛ مسواک کردن با مسواک تر و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را بیوسد یا عملی انجام دهد که شهوت خود را تحریک کند؛ ولی اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و یا احتمال دهد که منی خارج شود، گرچه منی نیز خارج نشود، روزه او باطل می شود. همچنین نشستن زن روزه دار در آب مکروه است بلکه احتیاط مستحب این است که در آب ننشیند.

### **مواردی که قضا و کفاره واجب می شود**

«مسأله ۱۷۴۲» چنانچه در روزه ماه رمضان، روزه دار از روی عمد و اختیار چیزی بخورد یا بیاشامد یا جماع کند و یا استمنا نماید، باید علاوه بر قضای آن روز، کفاره نیز بپردازد و اگر از روی عمد و اختیار دود، گرد و غبار و بخار غلیظ به حلق خود برساند و یا سر را در آب فرو برد و یا نسبت دروغ به خدا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان آن حضرت علیهم السلام بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه خود را قضا کرده و کفاره نیز بپردازد و چنانچه عمداً تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند، باید روزه خود را قضا کرده و کفاره بپردازد؛ ولی اگر کسی پس از جنابت و قبل از غسل کردن بخوابد، باید به تفصیلی که در مسائل ۱۷۰۷ تا ۱۷۱۰ گفته شد، عمل نماید.

«مسأله ۱۷۴۳» اگر به واسطه ندانستن مسأله، عملی را انجام دهد که روزه را باطل می کند، کفاره بر او واجب نیست، مگر این که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد و در هنگام انجام دادن عمل، احتمال باطل شدن روزه را بدهد.

«مسأله ۱۷۴۴» علاوه بر روزه رمضان، باطل کردن روزه قضای ماه رمضان در بعد از ظهر و باطل کردن روزه نذر معین نیز به تفصیلی که خواهد آمد، کفاره دارد.

«مسأله ۱۷۴۵» کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله ۱۷۴۷ گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد طعام بدهد و چنانچه انجام دادن هیچ کدام از اینها برایش ممکن نباشد، هرچند مُد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و بنابر احتیاط واجب استغفار نیز بکند، اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و به احتیاط واجب هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

«مسأله ۱۷۴۶» یک مد تقریباً برابر با ۷۵۰ گرم است و احتیاط مستحب آن است که در کفاره روزه، گندم، آرد یا نان به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۴۷» کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی‌درپی بگیرد و اگر به سبب پیش آمدن امری که عرفاً عذر محسوب می‌شود، پس از سی و یک روز پشت سر هم بودن روزه‌ها به هم بخورد، اشکال ندارد و لازم نیست پس از آن بقیه روزه‌ها را پی‌درپی بگیرد.

«مسأله ۱۷۴۸» کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید هنگامی آغاز کند که در بین سی و یک روز، روزی مانند عید قربان باشد که روزه آن حرام است و اگر با توجه به این مطلب روزه کفاره را در این هنگام آغاز کند، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

«مسأله ۱۷۴۹» کسی که باید پی‌درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا هنگامی آغاز کند که می‌داند در بین سی و یک روز به روزی می‌رسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی می‌رسد که برای روزه گرفتن از طرف میت در آن روز اجیر شده است، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

«مسأله ۱۷۵۰» اگر در بین سی و یک روز که باید پی‌درپی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر، پشت سر هم بجا می‌آورد.

«مسأله ۱۷۵۱» اگر روزه خود را با چیز حرامی باطل کند، چه آن چیز حرام مثل شراب و زنا اصلاً حرام باشد یا مثل آمیزش با عیال خود در حال حیض، به جهتی حرام شده باشد، بنابر احتیاط واجب کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد طعام بدهد و چنانچه انجام دادن هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

«مسأله ۱۷۵۲» اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا جانشینان آن حضرت علیهم السلام نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع، به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۱۷۵۳» اگر روزه‌دار عملی را که حرام است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد - مثلاً شراب بخورد و یا با همسر خود در حال حیض جماع نماید - و پس از آن عمل دیگری را که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، چه آن عمل حلال باشد، مانند آب نوشیدن و چه حرام باشد، مثل شراب خوردن، بنابر احتیاط واجب باید یک کفاره جمع بدهد و کافی است.

«مسأله ۱۷۵۴» اگر روزه‌دار عملی را که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد - مثلاً آب بیاشامد - و بعد عمل دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، چه آن عمل حلال باشد، مثل آب نوشیدن و چه حرام باشد، مثل شراب خوردن، یک کفاره کافی است.

«مسأله ۱۷۵۵» اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهان او بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه او باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره نیز بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً هنگام آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط، کفاره جمع نیز بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۱۷۵۶» اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز روزه خود را باطل کند، باید قضای آن را به جا آورد و چنانچه عمداً آن را باطل کرده باشد، باید علاوه بر قضا، کفاره نیز بپردازد و کفاره آن همان کفاره مخالفت با قسم است که در مسأله ۳۳۰۲ بیان شده است.

«مسأله ۱۷۵۷» اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا بر او واجب می‌شود و اگر با این که خودش می‌توانسته بررسی کند، بررسی نکرده باشد، باید کفاره نیز بپردازد.

«مسأله ۱۷۵۸» کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

«مسأله ۱۷۵۹» اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود، احتیاطاً کفاره بر او واجب است.

«مسأله ۱۷۶۰» اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۱» اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، چنانچه بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۲» اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود و چنانچه زن در ابتدای عمل مجبور بوده و در بین جماع راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بپردازند.

«مسأله ۱۷۶۳» اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد و بر شوهر نیز کفاره واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۴» اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره نیز بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۵» اگر مرد، زن خود را مجبور کند که غیر جماع عمل دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن نیز کفاره واجب نیست.

«مسأله ۱۷۶۶» کسی که به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند و اگر او را مجبور نماید، بنا بر احتیاط باید کفاره او را بدهد.

«مسأله ۱۷۶۷» انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

«مسأله ۱۷۶۸» اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

«مسأله ۱۷۶۹» کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی داشته باشد، نباید به

هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید؛ ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به زن و فرزندان خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند، می‌تواند برای هر یک از زن و فرزندان او، اگرچه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۷۰» اگر کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، بعد از ظهر عمداً عملی انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نتواند، باید سه روز پی‌درپی روزه بگیرد.

### مواردی که فقط قضای روزه واجب می‌شود

«مسأله ۱۷۷۱» در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: آن که روزه خود را باقی کردن یا اماله نمودن باطل کند.

دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۷۱۰ گفته شد، تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود. سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیآورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد یا این که قصد کند آنچه روزه را باطل می‌کند، بجا آورد.

چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز، روزه بگیرد.

پنجم: آن که در ماه رمضان با شک در این که صبح شده و بدون این که تحقیق کند، عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است و تفاوتی ندارد که می‌توانسته تحقیق کند یا نه و نیز اگر بعد از تحقیق اطمینان پیدا نکند که شب باقی است و صبح نشده و عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است؛ اما اگر بعد از تحقیق و مراعات فجر اطمینان یابد که صبح نشده و عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نمی‌شود.

ششم: آن که کسی بگوید: «صبح نشده» و انسان با اعتماد به گفته او عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا گمان کند شوخی می‌کند و عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آن که نابینا و مانند او که نمی‌تواند در مورد وقت تحقیق کند، با اعتماد به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده، افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر به علت وجود مانعی، مانند ابری بودن هوا یا وجود گرد و غبار به گمان این که مغرب شده افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آن که برای خنک شدن یا بی‌جهت مضمضه کند (یعنی آب در دهان بگرداند) و آب بی‌اختیار فرو رود؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضویی که برای نماز واجب می‌گیرد، مضمضه کند و بی‌اختیار آب فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۷۲» اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود،

قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۷۳» مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

«مسأله ۱۷۷۴» اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

«مسأله ۱۷۷۵» اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق نیز می‌تواند عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، ولی در صورتی که صبح شده باشد، به تفصیلی که در مسأله ۱۷۷۱ گفته شد قضا دارد.

## احکام روزه قضا

«مسأله ۱۷۷۶» اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های هنگامی را که دیوانه بوده قضا نماید.

«مسأله ۱۷۷۷» اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های هنگامی را که کافر بوده قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، باید روزه‌های هنگامی را که در حال کفر بوده، قضا نماید.

«مسأله ۱۷۷۸» روزه در حال مستی صحیح نیست و انسان باید روزه‌ای را که به واسطه مستی از او فوت شده، قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر قبل از اذان صبح نیت روزه کرده و مست شده و در بین روز از مستی خارج شده و تا آن هنگام عمل دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعد آن را قضا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کند، باید قضای آن را به جا آورد.

«مسأله ۱۷۷۹» اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه هنگام عذر او برطرف شده، می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی که نمی‌داند چه هنگام عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر را قضا کند.

«مسأله ۱۷۸۰» اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز نیز به رمضان مانده باشد، باید اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

«مسأله ۱۷۸۱» اگر قضای چند روز از ماه رمضان بر او واجب باشد، لازم نیست در نیت تعیین کند که قضای کدام روز را می‌گیرد؛ ولی چنانچه برخی از آنها قضای رمضان سال قبل باشد و برخی قضای رمضان‌های پیش از آن، برای آن که قضای رمضان سال آخر حساب شود، باید آن را در نیت تعیین کند و چنانچه در نیت تعیین نکند که روزه‌ای که می‌گیرد از کدام رمضان است، از رمضان آخر محسوب نمی‌شود. بنابراین چنانچه برخی از روزه‌های قضا تا رسیدن رمضان سال بعد باقی بماند و آنها را به جا نیاورد، باید کفاره تأخیر قضای رمضان را بپردازد.

«مسأله ۱۷۸۲» کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت برای قضای روزه‌های او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

«مسأله ۱۷۸۳» اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

«مسأله ۱۷۸۴» اگر به واسطه بیماری، حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگرچه قضا کردن آنها مستحب است؛ ولی اگر به علت مسافرت روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، باید برای او قضا کنند.

«مسأله ۱۷۸۵» اگر به واسطه بیماری روزه رمضان را نگیرد و بیماری او تا رمضان سال بعد ادامه یابد، قضای روزه‌هایی که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۸۶» اگر به واسطه بیماری روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر بیماری عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

«مسأله ۱۷۸۷» اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۸۸» اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، بلکه چنانچه عذری که در رمضان داشته ادامه پیدا کند و تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن آن عذر روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر دیگری پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۸۹» اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، چنانچه پس از بهبود یافتن تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از روزه‌های سال‌های پیش یک مُد طعام به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۹۰» کسی که باید برای هر روزه یک مُد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۹۱» اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز دادن یک مُد طعام به فقیر کافی است.

«مسأله ۱۷۹۲» اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز دادن یک مُد طعام لازم نیست.

«مسأله ۱۷۹۳» بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ‌تر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسائل قضای نماز پدر (مسأله ۱۴۲۹ - ۱۴۴۲) گفته شد بجا آورد و این حکم بنا بر احتیاط مستحب در مورد مادر نیز جاری است.

«مسأله ۱۷۹۴» اگر پدر یا مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری مانند روزه نذری را نگرفته باشند، بنا بر احتیاط پسر بزرگ تر باید آن را قضا نماید.

## احکام روزه مسافر

«مسأله ۱۷۹۵» مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعتی بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نماز خود را تمام می خواند، مثل کسی که شغل او مسافرت بوده یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

«مسأله ۱۷۹۶» مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است و همچنین اگر غیر از روزه رمضان، روزه معین دیگری نیز بر انسان واجب باشد، می تواند در آن روز مسافرت کند.

«مسأله ۱۷۹۷» اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد؛ ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

«مسأله ۱۷۹۸» مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه منوره، روزه مستحبی بگیرد و احتیاط واجب این است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه باشد.

«مسأله ۱۷۹۹» کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است و یا این که نمی داند مسافر است، مثلاً گمان می کند مسافتی که طی کرده کمتر از مسافت شرعی است در حالی که بیشتر از مسافت شرعی را طی کرده است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد و یا بفهمد که مسافر است، روزه او باطل می شود، ولی اگر تا مغرب متوجه نشود، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۸۰۰» اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۸۰۱» اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند و قصد حداقل هشت فرسخ رفت و آمد را - با شرایطی که در نماز مسافر گفته شد - داشته باشد، وقتی به حد ترخص برسد (یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود) می تواند روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند، کفاره نیز بر او واجب است.

«مسأله ۱۸۰۲» اگر مسافر پیش از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، چنانچه عملی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده باشد، روزه آن روز بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۸۰۳» اگر مسافر بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، نباید آن روز را روزه بگیرد.

«مسأله ۱۸۰۴» اگر مسافر قبل از اذان ظهر از وطن خود خارج شود، ولی پیش از خارج شدن از حد ترخص، اذان ظهر را بگویند و یا کسی که از مسافرت بازمی گردد و عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورده است، پیش از ظهر به حد ترخص برسد، ولی پیش از داخل شدن به وطن، اذان ظهر را بگویند، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسأله ۱۸۰۵» مکروه است که مسافر و کسی که از روزه گرفتن معذور است، در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و

آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

«مسأله ۱۸۰۶» کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا روزه گرفتن برای او مشقت دارد، واجب نیست روزه بگیرد، ولی باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۸۰۷» اگر کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته بجا آورد.

«مسأله ۱۸۰۸» اگر انسان به سبب بیماری، زیاد تشنه شود و نتواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت داشته باشد، روزه بر او واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

«مسأله ۱۸۰۹» روزه بر زنی که زایمان او نزدیک است و روزه برای حمل او ضرر دارد، واجب نیست و باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خود او ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

«مسأله ۱۸۱۰» زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد و چه دایه او، با اجرت شیر بدهد یا بدون اجرت، اگر روزه گرفتن برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خود او ضرر داشته باشد، بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید؛ ولی اگر زنی که شیر می‌دهد، دایه بچه باشد نه مادر او، چنانچه کسی پیدا شود که بدون اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه، از پدر یا مادر یا از کس دیگری که اجرت او را می‌دهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و خود روزه بگیرد، بلکه اگر مادر بچه باشد نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

«مسأله ۱۸۱۱» دختری که از نظر سن، بالغ فرض می‌شود، ولی از لحاظ جسمی به گونه‌ای است که روزه گرفتن برای او مقدور نیست یا سختی و حرج دارد و یا موجب زیان و ضرر قابل توجه برای اوست، واجب نیست روزه بگیرد؛ ولی چنانچه بتواند یک روز در میان یا دو روز در میان یا با فاصله بیشتر بعضی از روزها را روزه بگیرد، باید به همین ترتیب عمل نماید و در هر حال هر وقت توانست، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

## راه ثابت شدن اوّل ماه

«مسأله ۱۸۱۲» اوّل ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اوّل: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عدّه‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند: «ماه را دیده‌ایم» و همچنین است هر طریقی که به واسطه آن یقین یا اطمینان به اوّل ماه پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند: «در شب ماه را دیده‌ایم» ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند یا شهادت آنان خلاف واقع باشد، مثل این که بگویند: «داخل دایره ماه طرف افق بوده»، اوّل ماه ثابت نمی‌شود؛ امّا اگر در تشخیص بعضی از



خصوصیات اختلاف داشته باشند، مثل آن که یکی بگوید: «ماه بلند بود» و دیگری بگوید: «بلند نبود»، با گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

«مسئله ۱۸۱۳» اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی که از او تقلید نمی‌کند نیز باید به حکم او عمل نماید؛ ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

«مسئله ۱۸۱۴» اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

«مسئله ۱۸۱۵» بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش از آن، شب اول ماه بوده است.

«مسئله ۱۸۱۶» برای ثابت شدن اول ماه لازم نیست با چشم معمولی ماه دیده شود و دیدن ماه با وسایلی مثل دوربین، تلسکوپ و مانند آنها نیز کفایت می‌کند؛ بلکه از هر راهی یقین یا اطمینان پیدا کند که ماه پس از غروب آفتاب در افق منطقه وجود دارد، کافی است.

«مسئله ۱۸۱۷» اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: «شب پیش ماه را دیده‌ایم»، باید روزه آن روز را قضا نماید.

«مسئله ۱۸۱۸» اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن که آن دو شهر به هم نزدیک باشند یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

«مسئله ۱۸۱۹» انسان باید روزی را که نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

«مسئله ۱۸۲۰» اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان خود عمل نماید و اگر آن نیز ممکن نباشد، هر ماهی را روزه بگیرد صحیح است؛ ولی باید سعی کند ماهی را که برای گرفتن روزه انتخاب می‌کند، بیشترین احتمال برای رمضان بودن را داشته باشد و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد، ولی اگر بعد به اول ماه گمان پیدا کرد، باید به آن عمل نماید.

## روزه‌های حرام و مکروه

«مسئله ۱۸۲۱» روزه عید فطر و عید قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

«مسئله ۱۸۲۲» اگر به واسطه گرفتن روزه مستحبی توسط زن، حق شوهر او از بین برود، جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی منع کند، بنا بر احتیاط واجب، زن باید از روزه گرفتن خودداری کند.

«مسئله ۱۸۲۳» روزه مستحبی فرزند اگر اسباب ادبیت پدر و مادر یا جد او شود، جایز نیست.

«مسئله ۱۸۲۴» کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه پزشک نیز بگوید: «ضرر دارد»، باید روزه بگیرد و کسی که

یقین یا گمان دارد که روزه برای او ضرر دارد، اگرچه پزشک نیز بگوید: «ضرر ندارد»، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست، مگر آن که به قصد قربت روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

«مسئله ۱۸۲۵» اگر انسان احتمال بدهد که روزه برای او ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست؛ مگر آن که به قصد قربت روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

«مسئله ۱۸۲۶» کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

«مسئله ۱۸۲۷» غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری نیز وجود دارند که در کتاب‌های مفصل عنوان شده‌اند.

«مسئله ۱۸۲۸» روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

### روزه‌های مستحب

«مسئله ۱۸۲۹» روزه در تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه، اگرچه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز؛ روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی‌قعدة؛ روز نهم ذی‌حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف ناشی از روزه نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است؛ روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجه)؛ روز اول و سوم و هفتم محرم؛ روز میلاد مسعود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم (۱۷ ربیع الاول)؛ روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر فرد مؤمنی او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

### مواردی که مستحب است از انجام مبطلات خودداری شود

«مسئله ۱۸۳۰» برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه نباشند، از انجام عملی که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر، عملی که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطن خود یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم: بیماری که پیش از ظهر بهبود یابد و عملی که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

«مسأله ۱۸۳۱» مستحب است روزه دار نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او باشد یا میل زیادی به غذا داشته باشد که نتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

## اعتکاف

## اعتکاف

«اعتکاف» آن است که انسان به قصد عبادت کردن در مسجد بماند؛ بلکه اگر تنها با ماندن در مسجد نیز قصد عبادت کند، کافی است، هر چند عبادت دیگری انجام ندهد.

اعتکاف عمل مستحبی است که درباره آن بسیار سفارش شده است. روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «اعتکاف ده روز در ماه رمضان معادل دو حج و دو عمره است» (۱۹) و نیز روایت شده که خود آن حضرت دهه آخر ماه رمضان در مسجد اعتکاف می کردند (۲۰).

«مسأله ۱۸۳۲» انجام اعتکاف در هر هنگام از سال - بجز روزهایی که روزه در آنها حرام می باشد - صحیح است و بهترین وقت آن، «ماه رمضان» به ویژه ده روز آخر آن می باشد.

«مسأله ۱۸۳۳» اعتکاف یک عمل مستحبی است ولی به واسطه نذر و مانند آن، بر انسان واجب می شود.

## شرایط اعتکاف

«مسأله ۱۸۳۴» شرایط صحت اعتکاف عبارتند از:

۱ - «اسلام»؛ پس اعتکاف از غیر مسلمان صحیح نیست و «ایمان» شرط قبول آن است.

۲ - «عقل».

۳ - «قصد قربت»؛ پس اگر نیت کسی برای غیر خدا باشد، اعتکاف او صحیح نیست.

۴ - «روزه گرفتن»؛ پس اگر شخصی به هر دلیل نتواند روزه بگیرد، اعتکاف او صحیح نیست.

۵ - «ماندن سه روز در مسجد»؛ پس اگر کمتر بماند یا قصد کند که کمتر بماند، اعتکاف او صحیح نیست.

«مسأله ۱۸۳۵» روزه ای که در حال اعتکاف گرفته می شود، لازم نیست که برای خود اعتکاف باشد، بلکه می تواند هر روزه ای (مثل روزه قضا یا كفاره) را در حال اعتکاف بگیرد؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر برای خود اعتکاف کرده است، روزه ای که می گیرد برای کس دیگر نباشد (مثلاً - قضای روزه پدرش را به جا نیاورد) و همچنین اگر به نیابت از شخص دیگری اعتکاف کرده باشد، روزه را نیز به نیابت از وی بگیرد.

«مسأله ۱۸۳۶» اعتکاف باید در یکی از پنج مسجد: «مسجدالحرام»، «مسجد النبی صلی الله علیه وآله وسلم»، «مسجد کوفه»، «مسجد بصره» و یا مسجد جامع هر شهر انجام شود.

«مسأله ۱۸۳۷» کسی که اعتکاف می‌کند، باید سه روز را به طور مستمر در مسجد بماند، مگر این که خارج شدن از مسجد ضرورت داشته باشد، مثلاً برای قضای حاجت ناچار باشد از مسجد خارج شود.

«مسأله ۱۸۳۸» اگر به خاطر ضرورتی ناچار گردد که از مسجد خارج شود و به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف به هم بخورد، اعتکاف او باطل می‌شود.

«مسأله ۱۸۳۹» اگر در بین اعتکاف محتلم شود، باید تیمم کند و فوراً از مسجد خارج شود، مگر این که زمانی که برای خروج از مسجد لازم است، کمتر از زمان لازم برای تیمم نمودن باشد که در این صورت بدون تیمم باید فوراً از مسجد خارج شود و در هر حال پس از خروج از مسجد، باید فوراً غسل کند و به مسجد بازگردد و برای غسل به قدر ضرورت و انجام واجبات آن اکتفا نماید.

«مسأله ۱۸۴۰» صحت اعتکاف زن نسبت به دو روز اول، در صورتی که اعتکاف او منافی حق شوهرش باشد، مشروط به اجازه شوهر است و همچنین اعتکاف فرزند، در صورتی که موجب اذیت پدر یا مادر می‌شود، باید با اجازه آنان باشد؛ ولی اگر نسبت به دو روز اول اجازه داده باشند، نسبت به روز سوم اجازه آنان شرط نیست و حتی نهی آنان نیز تأثیر ندارد، زیرا ماندن روز سوم واجب است.

## مسائل اعتکاف

«مسأله ۱۸۴۱» کسی که اعتکاف می‌کند، باید در روز از انجام آنچه روزه را باطل می‌کند بپرهیزد؛ همچنین امور زیر - در شب باشد یا روز - موجب باطل شدن اعتکاف می‌شود:

۱ - جماع.

۲ - بنا بر احتیاط واجب استمناء؛ چه به شکل حرام آن یا در اثر نگاه یا لمس همسر باشد.

۳ - استشمام بوی خوش.

۴ - خرید و فروش، مگر آن که ضرورتی در بین باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در غیر حالت ضرورت، اعمال تجاری دیگر (غیر از خرید و فروش) را نیز انجام ندهد.

۵ - مجادله و بحث به منظور برتری و خودنمایی؛ در امور دینی باشد یا دنیایی.

«مسأله ۱۸۴۲» به هم زدن اعتکاف واجب جایز نیست؛ ولی می‌تواند اعتکاف مستحب را در دو روز اول آن باطل نماید، هر چند این عمل خلاف احتیاط است و پس از گذشتن دو روز، ماندن روز سوم در مسجد واجب است.

«مسأله ۱۸۴۳» اگر اعتکاف خود را با انجام یکی از اموری که بیان شد باطل نماید، سه صورت دارد:

اول: چنانچه اعتکاف او واجب معین باشد، قضای آن لازم است.

دوم: چنانچه اعتکاف او واجب غیر معین باشد، باید آن را دوباره شروع کند و بهتر است آن را تمام کرده و دوباره از سر بگیرد.

سوم: اگر اعتکاف او مستحب باشد، چنانچه در دو روز اول آن را باطل کند، اشکال ندارد و چنانچه پس از گذشتن دو روز

آن را باطل نماید، باید قضای آن را بجا آورد.

«مسئله ۱۸۴۴» اگر اعتکاف واجب را با غیر جماع باطل کند، کفاره ندارد و اگر با جماع - هر چند در شب - باطل نماید، علاوه بر قضا باید کفاره نیز بدهد و کفاره آن مانند کفاره باطل نمودن عمدی روزه ماه رمضان است و بنا بر احتیاط واجب، ترتیب در کفاره را نیز باید رعایت کند؛ یعنی در صورت امکان یک بنده آزاد کند و اگر امکان نداشت، دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و اگر آن نیز ممکن نبود، به شصت فقیر طعام بدهد.

«مسئله ۱۸۴۵» در مواردی که قضای اعتکاف واجب می شود، لازم نیست آن را فوراً بجا آورد، ولی نباید در انجام دادن آن سستی و مسامحه نماید.

«مسئله ۱۸۴۶» اگر سهواً یکی از مبطلات اعتکاف را انجام دهد، اعتکاف او باطل نمی شود.

«مسئله ۱۸۴۷» بعد از تمام شدن سه روز، چنانچه به نیت اعتکاف یک شب یا یک روز دیگر یا بیشتر از آن در مسجد بماند، اشکال ندارد؛ ولی پس از تمام شدن سه روز، ماندن فقط بخشی از روز یا شب به نیت اعتکاف در مسجد، محل اشکال است و چنانچه دو روز دیگر در مسجد بماند که روی هم پنج روز شود، واجب است که روز ششم را نیز در مسجد اعتکاف نماید و اگر پس از تمام شدن شش روز، بخواهد یک روز یا یک شب دیگر یا بیشتر از آن را در مسجد اعتکاف نماید، اشکال ندارد و چنانچه دو روز دیگر در مسجد بماند که روی هم هشت روز شود، لازم نیست که روز نهم را نیز در مسجد اعتکاف نماید.

«مسئله ۱۸۴۸» انسان می تواند در هنگامی که نیت اعتکاف می کند، شرط کند که اگر حادثه ای برای او پیش آمد، اعتکاف خود را قطع نماید که در این صورت چنانچه در روز سوم نیز حادثه ای برای او پیش بیاید، می تواند اعتکاف خود را قطع کند.

## خمس

### احکام خمس

خمس یک پنجم از مازاد درآمدها و برخی منافع است که انسان به دست آورده است و باید زیر نظر امام معصوم علیه السلام مصرف شود و در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بهتر است سهم سادات زیر نظر مجتهد جامع شرایط برای رفع نیازهای سادات فقیر مصرف گردد و سهم امام علیه السلام باید زیر نظر مجتهد جامع شرایط در جهت تعلیم و ترویج مذهب جعفری هزینه گردد. در احادیث شریفه نسبت به پرداختن خمس تأکید زیادی شده است و از آن به حق امام علیه السلام، سبب تطهیر مال و وسیله ای جهت امتحان ایمان یاد شده است؛ حضرت رضاعلیه السلام در جواب نامه یکی از تاجران شیعه فارس می نویسد: «... اموال تنها از راهی که خداوند مقرر فرموده است حلال می گردد. همانا خمس، ما را در تقویت دین یاری می کند و نیاز آنان که سرپرستی شان را به عهده داریم و نیز نیاز شیعیان را تأمین می کند و با آن آبرویمان را در مقابل دشمنانمان حفظ می کنیم. پس خمس را از ما دریغ نکنید و خود را از دعای ما محروم نسازید، زیرا پرداختن خمس کلید روزی و سبب آمرزش و پاکی شما از گناه و ذخیره آخرتتان است. مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند نه آن کسی که با زبان اجابت می کند و در قلب مخالفت می نماید.» (۲۱)

«مسئله ۱۸۴۹» خمس یک واجب عبادی است؛ بنا بر این پرداخت آن باید با قصد قربت، یعنی اطاعت خدای متعال انجام شود.

## چیزهایی که خمس در آنها واجب است

«مسأله ۱۸۵۰» در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول: درآمد کسب و کار. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا) به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام هر یک به تفصیل گفته خواهد شد.

### ۱ - درآمد کسب و کار

«مسأله ۱۸۵۱» هرگاه انسان از راه کشاورزی یا تجارت یا صنعت یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه آن مال از مخارج سال خود و اشخاص تحت تکفل او بیشتر باشد، باید خمس (یعنی یک پنجم) آن را به دستوری که گفته خواهد شد، بدهد.

«مسأله ۱۸۵۲» هدیه، هبه، جایزه، مهری که زن دریافت می‌کند، مالی که مرد در طلاق خلع می‌گیرد و همچنین مالی که از راه وصیت، نذر، صدقات مستحبی، وقف خاص و بلکه وقف عام به انسان می‌رسد، چنانچه به لحاظ مقدار و یا استمرار به اندازه‌ای نباشد که بتواند معیشت انسان و یا بخشی از آن را اداره کند، خمس ندارد و گرنه چنانچه از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن پرداخت شود. ارث خمس ندارد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، چنانچه مقدار ارثی که از او به وی می‌رسد به قدری باشد که بتواند با آن بخشی از معیشت خود را اداره کند، باید خمس آن را بدهد؛ بلکه اگر به این مقدار هم نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را پردازد.

«مسأله ۱۸۵۳» هر جنس و مالی که یک بار خمس آن داده شود، دیگر خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر این که رشد کرده یا قیمت آن افزایش یابد که مقدار رشد کرده یا افزایش یافته، متعلق خمس است؛ ولی اگر رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول باشد - به گونه‌ای که درآمد و غنیمت محسوب نشود - خمس آن لازم نیست.

«مسأله ۱۸۵۴» اگر مالی به انسان ارث برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث مانده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث مانده، خمس بدهکار است، باید به نسبت سهم الارثی که به وی رسیده، از خمس میت پرداخت نماید.

«مسأله ۱۸۵۵» اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۵۶» کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

«مسأله ۱۸۵۷» اگر شخصی ملکی را بر افراد معینی (مثلاً بر اولاد خود) وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

«مسأله ۱۸۵۸» اگر مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سال او زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب باید برای تصرف در مقدار زیادی از حاکم شرعی اجازه بگیرد؛ ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، باید خمس مقداری را که از مخارج سال او زیاد می‌آید بدهد.

«مسأله ۱۸۵۹» اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد؛ یعنی به فروشنده بگوید: «این جنس را با این پول می خرم»، معامله‌ای که کرده صحیح است؛ ولی باید خمس را بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۰» اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، اگرچه در وقت خریدن نیز قصد او این باشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی ذمه او به مستحقین خمس مشغول است.

«مسأله ۱۸۶۱» اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است و نیاز به اجازه حاکم شرع ندارد و چیزی بر عهده خریدار نیست و فروشنده باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۶۲» اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی هبه کنند یا ببخشند، خمس آن بر عهده هدیه دهنده است و هدیه گیرنده تمام آن را مالک می شود و بر عهده او چیزی نیست.

«مسأله ۱۸۶۳» اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۶۴» کسی که می خواهد خمس مالی را که در سال قبل به دست آورده، از درآمد سال بعد خود بدهد، باید به اندازه یک چهارم مال متعلق خمس را بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۵» اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیدی دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارج خود داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس سال قبل بدهکار است، از بقیه بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۶» هرگاه با پول خمس داده یا پولی که خمس ندارد، خانه یا ملکی بخرد، چنانچه قصد او تجارت با آن نباشد بلکه بخواهد خود از آن استفاده نماید، در این صورت ترقی قیمت آن خمس ندارد و اگر آن را به ملک دیگری تبدیل کند نیز خمس ندارد؛ ولی اگر آن را بیشتر از آنچه خریده بفروشد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد بلکه ترقی به خاطر قیمت بازار باشد و از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خمس ترقی قیمت آن را بپردازد و همچنین اگر قصد او تجارت با آن باشد و یک سال از ترقی قیمت آن بگذرد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد و امکان فروش داشته باشد به گونه‌ای که در نظر مردم سود موجود حساب شود، خمس ترقی قیمت را باید بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۷» تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها، پس از گذشت یک سال از وقتی که منافع عایدشان می شود، باید خمس آنچه را که از خرج سال آنان زیاد می آید بدهند و کسی که شغل او کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، پس از گذشت یک سال از هنگامی که فایده برده، باید خمس مقداری را که از خرج سال او زیاد آمده بدهد.

«مسأله ۱۸۶۸» هزینه‌ای که برای دست‌یابی به سود صرف می شود، مانند کرایه حمل و نقل، دلالی و مانند آن و حتی استهلاک ماشین آلات و ابزار کاری که جزیی از سرمایه است، از مجموع درآمد سال کم می شود و خمس باقی مانده پرداخت می گردد.

«مسأله ۱۸۶۹» اگر اجیر شود که عملی را طی چند سال انجام دهد و اجرت همه را یک مرتبه دریافت نماید، اجرت بر آن سالها تقسیم می شود و آنچه در مقابل کار، در هر سال است، درآمد آن سال می باشد، مگر این که اجرت در مقابل کل کار پرداخت شده باشد و جزء جزء کار در نظر گرفته نشده باشد، به نحوی که اگر کار را نیمه تمام بگذارد مستحق هیچ مقدار از اجرت نخواهد بود که در این صورت تمام اجرت دریافتی، درآمد همان سالی است که در آن سال آن را دریافت کرده است.

«مسأله ۱۸۷۰» انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و همچنین می تواند برای هر منفعتی سال جداگانه قرار دهد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار

دهد، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۸۷۱» اگر کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگ او را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

«مسأله ۱۸۷۲» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۸۷۳» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید آن که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمت آن تنزل پیدا کند، خمس مقداری را که بالا رفته، باید بدهد؛ ولی اگر به اندازه‌ای نگه دارد که تاجر معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، لازم نیست خمس مقداری را که قیمت آن بالا رفته و سپس پایین آمده، بدهد.

«مسأله ۱۸۷۴» اگر غیر از چیزی که برای تجارت خریده، مالی داشته باشد که خمس آن را داده یا خمس نداشته باشد، چنانچه قیمت آن بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمت آن اضافه شده، چنانچه در مخارج سال مصرف نشود خمس دارد و چنانچه درختی که خریده رشد کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از ترقی عین آنها سود ببرد، باید خمس آنچه را که زیاد شده بدهد.

«مسأله ۱۸۷۵» سرمایه‌ای که با آن تنها مؤونه زندگی را به دست می‌آورد، نه بیش از آن را، خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه خود را از سرمایه به دست آورد، باید به نسبت مقدار زیادی، خمس سرمایه را پرداخت کند. این حکم در تمام مسایل دیگری که در مورد سرمایه گفته می‌شود، جاری است.

«مسأله ۱۸۷۶» زمین‌های موات چنانچه برای تجارت یا بهره بردن از کشت و زرع آن آباد شود، جزء سرمایه به حساب می‌آید؛ ولی اگر برای تفریح و استراحت شخصی خود و زن و فرزندان او باشد و قصد تجارت و کسب نداشته باشد، در صورتی که عرفاً خارج از شأن او نباشد، جزء سرمایه محسوب نمی‌شود بلکه مؤونه است.

«مسأله ۱۸۷۷» اگر تاجر یا کاسب و یا کشاورز از درآمد سالانه خود وسیله نقلیه‌ای بخرد، چنانچه آن را برای استفاده در کسب و کار خریده باشد، حکم سرمایه را دارد؛ و اگر برای استفاده خانوادگی و برآوردن نیاز زندگی خریده باشد، جزء مؤونه است و خمس آن واجب نیست و چنانچه برای هر دو باشد، به نسبتی که برای کسب و کار از آن استفاده می‌کند، حکم سرمایه را دارد.

«مسأله ۱۸۷۸» وسیله نقلیه‌ای که انسان برای مسافرت‌های شخصی خود و خانواده و یا رفتن به زیارت می‌خرد، اگر خارج از شأن متعارف او نباشد، جزء مخارج همان سال به حساب می‌آید و خمس ندارد، هرچند برای سال‌های بعد باقی بماند.

«مسأله ۱۸۷۹» کسی که مقداری از درآمد خود را به تدریج برای ساختن مغازه یا آباد کردن زمین موات یا احداث باغ مصرف نموده و آن زمین یا باغ جزء مؤونه او محسوب نمی‌شود، باید در آخر سال خمس آن را بپردازد و اگر اصل زمین آباد شده نیز افزایش قیمت پیدا کرده باشد، باید آخر سال خمس افزایش قیمت را بدهد؛ ولی اگر قصد او از نگهداری زمین ترقی قیمت و سود بردن نباشد، چنانچه یک بار خمس آن را بدهد، در سال‌های بعد تا زمانی که آن را نفروخته دادن خمس آن واجب نیست.

«مسأله ۱۸۸۰» اگر از درآمد بین سال باغی احداث کند تا بعد از بالا رفتن قیمت، آن را بفروشد، علاوه بر خمس قیمت کل باغ در سر سال اول، باید خمس میوه و زیادی قیمت باغ را در سال‌های بعد بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که خودش از



میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه‌ای را که از مصارف سالانه وی زیاد آمده است، بپردازد.

«مسأله ۱۸۸۱» اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که هنگام فروش آنهاست، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد؛ ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۸۲» کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت نیز می‌کند، چه برای هر رشته، سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه داشته باشد و چه دخل و خرج و حساب صندوق آنها یکی باشد، می‌تواند همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشته باشد، خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۸۳» آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و مانند اینها می‌رسد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاد روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

«مسأله ۱۸۸۴» مالی که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالانه است و نیز مالی که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که بیشتر از شأن او نباشد، از مخارج سالانه حساب می‌شود.

«مسأله ۱۸۸۵» اگر دختر در معرض ازدواج باشد و انسان نتواند جهیزیه او را از درآمد سالی که در آن ازدواج می‌کند تهیه کند و مجبور باشد که از قبل، هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و دادن خمس جنس تهیه شده، موجب عدم توانایی برای تهیه جهیزیه و یا تأخیر در تهیه آن از وقت حاجت شود و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند به گونه‌ای که تهیه نکردن آن عیب باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد و سال بر آن بگذرد، خمس ندارد.

«مسأله ۱۸۸۶» اگر انسان به چیزی نیاز فعلی داشته باشد و نتواند آن را با درآمد یک سال تهیه کند، مثل این که محتاج خانه باشد و نتواند در یک سال خانه بخرد و یا خانه بسازد، در صورتی که در این رابطه زمین یا وسایل و اجناسی مانند آجر، سیمان، آهن و... تهیه کند و سال بر آنها بگذرد - چه در ساختمان به کار رفته باشد و چه هنوز به کار نرفته باشد - خمس ندارد؛ ولی اگر به جای تهیه زمین و وسایل و اجناس، پول ذخیره کند، در صورتی خمس ندارد که دادن خمس سبب عدم قدرت بر تهیه چیز مورد نیاز و یا تأخیر در تهیه آن شود، وگرنه بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن پول را بپردازد.

«مسأله ۱۸۸۷» تشریفات منزل و زندگی و هزینه ایاب و ذهاب و میهمانی‌های انسان و خانواده او، اگر از حدّ متعارف و شأن او بیشتر نباشند، خمس ندارند و اگر از حدّ متعارف و شأن او بیشتر باشند، باید خمس زاید بر متعارف را بپردازد و شأن افراد به حسب زمان‌ها و شهرها و اوضاع معیشت عمومی مردم متفاوت می‌باشد.

«مسأله ۱۸۸۸» مالی که انسان خرج سفر حجّ و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن شروع به مسافرت کرده است، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

«مسأله ۱۸۸۹» اگر برای حجّ واجب ناچار باشد از چند سال قبل ثبت نام کند و هزینه را بدهد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چنانچه ثبت نام برای حجّ، فقط به معنی حقّ اولویت باشد و پول در ملکیت او باقی بماند، پس از گذشت سال، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازد.

«مسأله ۱۸۹۰» کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری نیز داشته باشد که خمس آن واجب نباشد، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

«مسأله ۱۸۹۱» هرگاه از درآمد سال چیزی مانند خانه یا ماشین سواری یا فرش و یا سایر وسایل زندگی را در بین سال تهیه

کند و یا بخرد و در سال‌های بعد آن را بفروشد، چنانچه پول آن را در مؤونه صرف نماید، مانند این که خانه دیگری را که نیاز دارد بخرد، خمس ندارد و هر مقدار از آن از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خمس آن را پرداخت نماید.

«مسئله ۱۸۹۲» اگر با سودی که از کسب و کار به دست آورده، پیش از پرداختن خمس، اثاثیه و لوازم منزل یا کتاب و مانند اینها را بخرد، هر وقت به طور کلی احتیاج او از آنها برطرف شد، تا وقتی آنها را نفروخته، لازم نیست خمس آنها را بدهد و پس از فروش چنانچه پول آنها را در مؤونه دیگری صرف نکند، باید خمس آن را بپردازد. حکم زیورآلات زنانه نیز اگر وقت زینت کردن با آنها بگذرد همین است.

«مسئله ۱۸۹۳» اگر مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی مغازه بپردازد، آن سرقفلی جزء سرمایه است و حکم آن را دارد و کسی که مبلغ سرقفلی را گرفته، اگر تا آخر سال آن را به مصرف مؤونه زندگی نرساند و باقی بماند، باید خمس آن را بدهد.

«مسئله ۱۸۹۴» اگر از منفعت کسب برای مصرف سال خود آذوقه‌ای بخرد و در آخر سال مقداری از آن زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت فعلی آن را حساب کند.

«مسئله ۱۸۹۵» اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

«مسئله ۱۸۹۶» اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دست آورد، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

«مسئله ۱۸۹۷» اگر پس از آن که منفعتی به دست آورد، مقداری از سرمایه او از بین برود و از باقی مانده آن منافی به دست آورد که از خرج سال او زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد و این مقدار مشمول خمس نمی‌شود.

«مسئله ۱۸۹۸» اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال او از بین برود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از منفعتی که به دست می‌آورد آن چیز را تهیئه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیئه نماید.

«مسئله ۱۸۹۹» کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در پایان سال از آنها طلبکار است، اگر طلب او با مطالبه دریافت شده و مانند نقد محسوب شود، باید در پایان سال خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر هنوز وقت دریافت آن نرسیده باشد یا فعلاً وصول نشود، خمس آن واجب نیست؛ اما هنگامی که وصول نمود، باید بلافاصله خمس آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید.

«مسئله ۱۹۰۰» کاسبی که در طول سال به مردم نسیه داده است، اگر در آخر سال وقت وصول آن رسیده و قابل وصول بوده و مانند نقد باشد، باید خمس سود آن را پرداخت نماید و چنانچه وقت وصول آن رسیده ولی قابل دریافت نیست، به محض دریافت باید خمس سود آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید و در صورتی که وقت وصول آن در سال بعد باشد، سود آن جزء درآمد سال بعد است.

«مسئله ۱۹۰۱» افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات خصوصی کار می‌کنند و معمولاً اداره، مقداری از حقوق آنان را پس‌انداز می‌کند تا هنگام بازنشستگی به تدریج به آنان پرداخت نماید، پس از بازنشستگی هر مقدار که در هر سال به آنان بدهند، جزء درآمد آن سال حساب می‌شود و لازم نیست خمس آن را فوراً پرداخت نمایند.

«مسئله ۱۹۰۲» اگر برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند در آخر سال مقدار قرض خود را از منفعتی که در آن سال به دست آورده، کسر نماید و خمس بقیه منفعت را بدهد، حتی اگر قرض خود را در آن سال نپردازد.

«مسئله ۱۹۰۳» اگر برای مخارج خود قرض کند و در آن سال قرض خود را نپردازد و از منفعت آن سال نیز آن را کسر نکند،

می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

«مسئله ۱۹۰۴» اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، چنانچه از منافع کسب آن قرض را بدهد، در سر سال باید خمس ارزش مال یا ملک در سر سال را بپردازد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

«مسئله ۱۹۰۵» خمس مال حلال مخلوط به حرام را مانند خمس اموال دیگر می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.

«مسئله ۱۹۰۶» کسی که خمس بدهکار است، می‌تواند آن را به ذمه بگیرد و در تمام مال تصرف کند و به ذمه گرفتن یعنی این که خود را بدهکار اهل خمس بداند و تصمیم جدی داشته باشد که خمس را پرداخت نماید؛ ولی برای تأخیر در پرداخت خمس، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسئله ۱۹۰۷» اگر خمس به مالی تعلق بگیرد، چنانچه کسی که خمس بدهکار است با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام آن مال تصرف نماید.

«مسئله ۱۹۰۸» اگر کسی که با دیگری شریک است خمس منافع خود را بدهد و شریک او خمس ندهد، شراکت آنها صحیح است و تصرف در مال مشترک برای کسی که خمس می‌دهد جایز است.

«مسئله ۱۹۰۹» اگر طفل صغیری سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، لازم نیست خمس آن پرداخت شود، مگر این که بعد از بلوغ تا یک سال آن را در مخارج خود صرف نکند.

«مسئله ۱۹۱۰» کسانی که تحت تکفل افرادی هستند که خمس نمی‌پردازند - مانند زن و فرزندان که تحت تکفل همسر و پدر خویش می‌باشند - و همچنین میهمانی که وارد خانه شخصی می‌شود که یقین دارد اموال وی متعلق خمس است و مانند آنها، می‌توانند در اموالی که تحت اختیار آنها قرار داده می‌شود، تصرف کنند و از این جهت تکلیفی متوجه آنان نیست و پرداخت خمس بر عهده صاحب اموال است.

«مسئله ۱۹۱۱» اگر کسی با پول خمس نداده ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، معامله صحیح است و نیاز به اذن حاکم شرع ندارد و فقط باید خمس آن پول را بدهد؛ ولی چنانچه اصلاً ملتزم به پرداخت خمس نباشد، بلکه تصمیم به عدم پرداخت خمس داشته باشد، در صورتی که معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد، ضامن خمس افزایش قیمت ملک نیز می‌باشد.

«مسئله ۱۹۱۲» اگر کسی که چندین سال خمس نداده است، از منافع کسب چیزی را که به آن احتیاج ندارد بخرد و یک سال از کسب آن درآمد بگذرد، باید خمس آن چیز را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری را که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده باشد، چنانچه بداند آنها را با درآمدی که سال بر آن نگذشته خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند با درآمدی که سال بر آن گذشته خریده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲ - معدن

«مسئله ۱۹۱۳» معدن جزء انفال است و اختیار آنها در دست امام معصوم علیه السلام است و در زمان غیبت، برای استخراج آنها بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفته شود و استخراج کننده با شرایطی که گفته خواهد شد، باید خمس آن را بپردازد.

«مسأله ۱۹۱۴» اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و سایر معادن چیزی به دست آورد و به مقدار نصاب برسد، استخراج کننده باید خمس آن را بدهد؛ ولی در مثل معادن نفت، طلا و نقره که دولت استخراج می کند، تعلق خمس محل اشکال است.

«مسأله ۱۹۱۵» نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن استخراج شده، بعد از کم کردن مخارج، به ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۱۶» اگر قیمت استفاده ای که از معدن برده به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که از مخارج سالش زیاد بیاید.

«مسأله ۱۹۱۷» گنج، آهک، گل سرشور و گل سرخ، بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب شده و خمس دارد.

«مسأله ۱۹۱۸» کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

«مسأله ۱۹۱۹» اگر نداند چیزی را که از معدن استخراج کرده به ارزش ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب، چنانچه به راحتی امکان پذیر باشد، باید با وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

«مسأله ۱۹۲۰» اگر چند نفر چیزی از معدن استخراج کنند و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، سهم هر یک از آنها به ارزش ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

### ۳ - گنج

«مسأله ۱۹۲۱» گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و به گونه ای باشد که عرفاً به آن گنج بگویند.

«مسأله ۱۹۲۲» اگر گنج جزء عتایق باشد، از انفال محسوب می شود و برای تصرف در آن، بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفت. چنانچه گنج، سکه طلا و نقره باشد، با داشتن شرایطی که گفته می شود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر طلا و نقره غیر مسکوک و یا جواهرات دیگر باشد نیز بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را پردازد و در غیر از موارد مذکور، چنانچه مقدار آن به اندازه ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۲۳» اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، با رعایت شرایطی که در مسأله قبل گفته شد، گنج مال خود او می باشد و متعلق خمس است.

«مسأله ۱۹۲۴» نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال (۱۸۷/۴۲۹ گرم) نقره و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلاست و اگر جواهرات دیگر باشد، چنانچه قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد. در تمام این موارد، نصاب بعد از کم کردن مخارج ملاحظه می شود.

«مسأله ۱۹۲۵» اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند که جزء عتایق نباشد و بداند مالک ندارد و یا مالک آن از آن اعراض کرده است، آن گنج مال خود اوست و چنانچه طلا، نقره و یا جواهرات باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه احتمال دهد که مال یکی از مالکان قبلی است، باید به مالک قبلی اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی

که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به همه کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر مالک آن معلوم نشود، حکم مجهول المالك را دارد.

«مسأله ۱۹۲۶» اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده‌اند، اموالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم به حد نصاب برسد، باید خمس آنها را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، اگر عرفاً بیش از یک گنج محسوب شود، خمس هر کدام از آنها که قیمت آن به حد نصاب برسد، واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسد، حکم درآمد کسب و کار را دارد.

«مسأله ۱۹۲۷» اگر دو یا چند نفر گنجی را پیدا کنند و قیمت سهم هر یک از آنان به حد نصاب برسد، باید هر یک خمس سهم خود را بدهند.

«مسأله ۱۹۲۸» اگر کسی چهارپایی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه متعلق به هیچ یک از آنان نباشد، مال خود اوست و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و اگر مالی را از شکم ماهی یا حیوانی غیر از چهارپایان که خریداری کرده، پیدا کند، چنانچه بداند آن مال متعلق به فروشنده است، باید به او اطلاع دهد، ولی اگر احتمال دهد که آن مال از آن فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد و مال خود اوست و چنانچه مقدار آن به اندازه‌ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

«مسأله ۱۹۲۹» اگر مال حلال با مال حرام به نحوی مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و هیچ کدام از صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

«مسأله ۱۹۳۰» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحب آن صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع نیز اجازه بگیرد.

«مسأله ۱۹۳۱» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحب آن را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند مقدار معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید مقداری را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست، به او بدهد؛ ولی چنانچه بداند یکی از دو مال، متعلق به شخص دیگری است و نتواند رضایت او را جلب نماید، باید نصف هر یک از آن دو مال را به آن شخص بدهد.

«مسأله ۱۹۳۲» اگر خمس، زکات، وقف خاص و یا وقف عام با مال کسی مخلوط شود، حکم مالی را دارد که صاحب آن معلوم است و باید نزد خود و خداوند محاسبه کند و آن را پرداخت نماید.

«مسأله ۱۹۳۳» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب، آن مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، با اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن به مصرف مشترک خمس و مال مجهول المالك برساند.

«مسأله ۱۹۳۴» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و سپس صاحب آن پیدا شود، لازم نیست چیزی به او بدهد؛ ولی

چنانچه مالی را که صاحب آن معلوم نیست، خودش از طرف او صدقه بدهد، اگر بعداً صاحب آن پیدا شد و راضی به آن صدقه نشد، باید مثل یا قیمت آن را به او بدهد؛ اما اگر آن مال را به حاکم شرعی تحویل دهد و سپس صاحب آن پیدا شود، ضامن نیست.

«مسأله ۱۹۳۵» اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید تا حد امکان از تمام آنان تحصیل رضایت نماید و اگر ممکن نگردید، آن مقدار از مال را بین آنان به طور مساوی تقسیم نماید.

## ۵ - جواهری که به واسطه غواصی به دست می آید

«مسأله ۱۹۳۶» اگر به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا و مانند آن) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری را که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید، بیرون آورند - رویدنی باشد یا معدنی - جزء انفال محسوب می شود و تصرف در آن بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرعی باشد و چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود (۴۵۶/۳ گرم) طلا - برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه - به شرط آن که عرفاً یک استخراج محسوب شود - آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، قیمت سهم هر کدام از آنان که به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس سهم خود را بدهد.

«مسأله ۱۹۳۷» اگر بدون فرو رفتن در دریا با وسایلی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغل او باشد و یا درآمد آن بتواند بخشی از معیشت او را تأمین کند و به تنهایی یا با منفعت های دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید.

«مسأله ۱۹۳۸» خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون غواصی می گیرد، در صورتی واجب است که آنها را برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

«مسأله ۱۹۳۹» اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دست او آید، در صورتی که به حد نصاب برسد و قصد کند که آن چیز ملک او باشد، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۴۰» اگر انسان در آب فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم آن جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر را بلعیده باشد، از بابت آنچه از طریق غواصی به دست می آید، خمس ندارد.

«مسأله ۱۹۴۱» حکم رودخانه های بزرگ مانند دجله، فرات و نیل، اگر فرض شود که در آنها نیز مانند دریا جواهر به عمل آید، از لحاظ آنچه که با غواصی به دست می آید، مانند حکم دریاست.

«مسأله ۱۹۴۲» اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا نیز نرسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۴۳» کسی که کسب او غواصی یا استخراج معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سال او زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۴۴» اگر بچه‌ای معدنی را استخراج کند یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، لازم نیست خمس آن پرداخت شود؛ ولی چنانچه مال حلال او با حرام مخلوط شود، بنابر احتیاط واجب باید پس از بلوغ خودش خمس را بپردازد.

## ۶ - غنیمت

«مسأله ۱۹۴۵» اگر مسلمانان به امر امام معصوم علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی را در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی را که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

## ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد

«مسأله ۱۹۴۶» اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را نیز بدهد اشکال ندارد و نیز اگر خانه و مغازه و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند، باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و مغازه را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود، خمس زمین واجب نیست و برای دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع نیز که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

«مسأله ۱۹۴۷» اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری نیز بفروشد، خمسی که به خاطر خرید زمین بر او واجب شده بود، ساقط نمی‌شود و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

«مسأله ۱۹۴۸» اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند که خمس را ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۹۴۹» اگر مسلمان زمینی را به طریقی غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، دادن خمس بر کافر لازم نیست.

«مسأله ۱۹۵۰» اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برای او بخرد، لازم نیست خمس آن را بپردازد.

## مصرف خمس

«مسأله ۱۹۵۱» خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است که باید آن را به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و اذن حاکم شرع نیز در آن لازم نیست، ولی بهتر است با اذن او باشد و قسمت دیگر آن سهم امام علیه السلام است که به احتیاط واجب باید به اذن مجتهد جامع شرایط و با نظر دهنده خمس مصرف شود و یا

مجتهد جامع شرایط از دهنده خمس و کالت بگیرد؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام علیه السلام را به یک نحو مصرف می‌کنند.

«مسئله ۱۹۵۲» اگر کسی سهم امام علیه السلام را به دست مجتهد جامع شرایط یا نماینده او نرساند یا به مصرفی که او اجازه نداده است برساند، تکلیف از او ساقط نمی‌شود و باید دوباره سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که دارای همه شرایط است یا نماینده او بپردازد و یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند، مگر این که پس از مصرف، مرجع تقلید آن مصرف را قبول نماید.

«مسئله ۱۹۵۳» سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌توان خمس داد.

«مسئله ۱۹۵۴» به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند.

«مسئله ۱۹۵۵» به سیدی که عادل نیست می‌توان خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

«مسئله ۱۹۵۶» اگر خمس دادن به سیدی که معصیت کار است کمک به معصیت او باشد، نمی‌توان به او خمس داد و به سیدی نیز که آشکارا معصیت می‌کند و مرتکب گناهی مثل شراب‌خواری و ترک نماز می‌شود، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

«مسئله ۱۹۵۷» به صرف این که کسی بگوید: «سید هستم»، نمی‌توان به او خمس داد، ولی اگر در شهر خودش مشهور به سیادت باشد به نحوی که موجب وثوق و اطمینان شود، می‌توان به او خمس داد.

«مسئله ۱۹۵۸» مرد نمی‌تواند به همسر سیده خود خمس بدهد که زن آن را به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر زن مخارجی داشته باشد که به آن محتاج بوده ولی تأمین آن بر شوهر واجب نباشد، جایز است شوهر از بابت سهم سادات به زن تملیک کند تا زن به مصرف آن مخارج برساند.

«مسئله ۱۹۵۹» اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجب او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر از آن مخارجی که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

«مسئله ۱۹۶۰» به سید فقیری که مخارج او بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌توان خمس داد.

«مسئله ۱۹۶۱» احتیاط واجب آن است که به یک سید فقیر، بیشتر از مخارج یک سال او سهم سادات ندهند.

«مسئله ۱۹۶۲» اگر در شهر انسان، سید مستحق نباشد و احتمال نیز ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد، مگر این که حاکم شرعی انتقال خمس به شهر دیگر را از او بخواهد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده باشد، چیزی بر او واجب نیست.

«مسئله ۱۹۶۳» هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، چیزی بر او واجب نیست؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

«مسئله ۱۹۶۴» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند؛ ولی



مخارج بردن آن را باید خود او بدهد و اگر بردن خمس به آن شهر موجب تأخیر زیاد در پرداختن آن شده باشد یا این که برای انتقال خمس مرتجعی وجود نداشته باشد، در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

«مسأله ۱۹۶۵» اگر با مطالبه حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد و یا به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد و خمس از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد.

«مسأله ۱۹۶۶» اگر بخواهد خمس را از چیزی غیر از خود مال متعلق خمس بپردازد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را از جنس دیگری بدهد، بلکه باید قیمت آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۶۷» کسی که از مستحق خمس، طلبکار است، می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

«مسأله ۱۹۶۸» مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید دارا شدن او نیز نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

## انفال

### احکام انفال

«انفال» یعنی اموال عمومی که برای اداره جامعه در اختیار امام معصوم علیه السلام قرار دارد و در زمان غیبت برای تصرّف در آن بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی (یعنی مجتهد جامع الشرایط) اجازه گرفت.

«مسأله ۱۹۶۹» انفال عبارتند از:

الف - زمین‌های موات و زمین‌هایی که صاحبان آنها از آنها اعراض و آنها را رها کرده باشند.

ب - کوه‌ها، درّه‌ها، جنگل‌ها و نزارهای طبیعی.

ج - دریاها و سواحل آنها و رودخانه‌های بزرگ.

د - معادن.

ه - اموال برگزیده و گرانبهایی که متعلق به شاهان بوده و در جنگ به دست مسلمانان آمده باشند.

و - غنیمت‌هایی که در جنگ‌های بدون اجازه امام معصوم علیه السلام به دست آمده باشند.

ز - زمین‌هایی که بدون جنگ و خونریزی از کفار در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرند.

ح - اموال کسانی که از دنیا می‌روند و وارث ندارند.

ط - گنجی که از عتائق باشد.

و به طور کلی هر چیزی که عرفاً دارای مالیت بوده ولی مالک نداشته باشد و منفعت آن متعلق به عموم مردم باشد، جزء انفال به حساب می‌آید.

تفصیل موارد ذکر شده در کتاب‌های فقهی بیان شده است.

«مسأله ۱۹۷۰» در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع الشرایط، استخراج معادن و گنج‌ها و استفاده از جنگل‌ها و اموال

عمومی، باید با اجازه آن باشد.

«مسأله ۱۹۷۱» انفال یکی از مهمترین منابع مالی و اقتصادی حکومت اسلامی است و حفظ آن از هر گونه تجاوز و آفت و زیان طبیعی و غیر طبیعی، وظیفه همه مردم بخصوص حکومت‌ها می‌باشد؛ بنابراین برای استفاده افراد از آن و یا فروش آن توسط حکومت‌ها به دیگران - مخصوصاً به اجانب - باید کاملاً مصلحت عموم مردم ملاحظه گردد.

## زکات

### احکام زکات

زکات از واجبات بزرگ الهی است که در قرآن و روایات در کنار نماز و اعتقاد به آخرت قرار گرفته است و هدف از آن تأمین اجتماعی، تعدیل ثروت، تأمین زندگی فقرا، ایجاد تسهیلات و منافع عمومی و دینی و جذب غیر مسلمانان به اسلام است و یقیناً اگر ثروتمندان زکات اموال خویش را پردازند، فقر از جامعه اسلامی رخت برمی‌بندد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا خداوند عزوجل در اموال ثروتمندان برای فقرا به اندازه کفایت آنان واجب فرموده است و اگر می‌دانست آن مقدار کفایت نمی‌کند، هر آینه بر آن می‌افزود. آنچه بر سر فقرا آمده است به سبب کاستی الهی نیست، بلکه به علت منع حقوق آنان از سوی کسانی است که حقوق فقرا را ادا نمی‌کنند و به درستی اگر مردم حقوق مستمندان را ادا می‌کردند، آنان در رفاه زندگی می‌کردند.» (۲۲) با برچیده شدن فقر از جامعه، امنیت اجتماعی نیز حاکم می‌گردد؛ علی علیه السلام می‌فرماید: «اموال خویش را با زکات پاسداری کنید.» (۲۳) پرداختن زکات موجب رهایی از عذاب الهی (۲۴) و حافظ جان و مال است و خداوند عزوجل می‌فرماید: «هر آنچه را در راه خداوند انفاق می‌کنید خداوند به شما باز می‌گرداند و او بهترین روزی دهندگان است.» (۲۵) نماز با پرداختن زکات است که به ثمر می‌نشیند چنانکه در روایت آمده است: «آن کسی که نماز به پای دارد و زکات پردازد گویا نماز نخوانده است.» (۲۶)

«مسأله ۱۹۷۲» زکات در نه چیز واجب است:

اول: گندم، دوم: جو، سوم: خرما، چهارم: کشمش، پنجم: طلا، ششم: نقره، هفتم: شتر، هشتم: گاو، نهم: گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعد گفته می‌شود، باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

### شرایط واجب شدن زکات

«مسأله ۱۹۷۳» زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب - که بعد گفته می‌شود - برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

«مسأله ۱۹۷۴» در واجب شدن زکات در گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، سال معتبر است؛ بدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، در اول ماه دوازدهم دیگر نمی‌تواند در آن به گونه‌ای تصرف کند که مال را از بین ببرد و اگر تصرف کند، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شرایط موجود باشد، پرداخت زکات واجب

می شود.

«مسأله ۱۹۷۵» اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، اول سال او برای تعلق زکات، از تاریخ بلوغ او حساب می شود.

«مسأله ۱۹۷۶» زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که به آن انگور گفته شود و هنگامی که خرما قدری خشک شد که به آن «تَمْر» بگویند، زکات آن واجب می شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، هنگام خرمن شدن و جدا کردن گاه از آنها و در خرما و کشمش، هنگامی است که وقت چیدن آنها رسیده باشد.

«مسأله ۱۹۷۷» اگر هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۷۸» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، زکات بر او واجب است.

«مسأله ۱۹۷۹» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود و یا هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد، زکات از او ساقط نمی شود.

«مسأله ۱۹۸۰» اگر گاو، گوسفند، شتر، طلا یا نقره در بین سال از انسان غصب شود و نتواند در آن تصرف کند، سال به هم می خورد و از وقتی که بتواند در آن تصرف کند، دوباره سال شروع می شود و نیز اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را از انسان غصب کنند و هنگامی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحب آن برمی گردد، زکات ندارد.

«مسأله ۱۹۸۱» اگر چیزی مانند طلا و نقره را که در وجوب زکات آن، سال معتبر است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست و اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را قرض کند و در وقت وجوب زکات در ملک قرض کننده باشد، زکات آن بر وی واجب است و بر قرض دهنده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم، جو، خرما و کشمش

«مسأله ۱۹۸۲» زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها «۴۵ مثقال کمتر از ۲۸۸ من تبریز» است که تقریباً معادل «۸۶۴ کیلوگرم» می شود.

«مسأله ۱۹۸۳» اگر گندم، جو، غوره و خرما را پیش از زمان واجب شدن زکات مصرف کنند، اگرچه به قدری باشند که چنانچه باقی می ماندند، خشک شده آنها به اندازه نصاب می رسند، زکات آنها واجب نیست.

«مسأله ۱۹۸۴» اگر بعد از وجوب زکات و پیش از دادن آن، خود او و زن و فرزندانش از انگور، خرما، جو یا گندم متعلق زکات بخورند یا مثلاً بدون قصد زکات، آن را به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بپردازد.

«مسأله ۱۹۸۵» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب برسد، باید زکات سهم خود را

بدهد.

«مسئله ۱۹۸۶» کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، هنگام خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و هنگامی که وقت چیدن خرما و کشمش رسید، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۱۹۸۷» اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، باید زکات آنها را بدهد.

«مسئله ۱۹۸۸» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

«مسئله ۱۹۸۹» اگر شخصی گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که فروشنده زکات آن را داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، معامله صحیح است و احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد، خصوصاً اگر بداند که فروشنده به هنگام فروش، پرداخت زکات آن را از مال دیگر خود به عهده گرفته است؛ ولی چنانچه بعداً بفهمد که فروشنده زکات را پرداخت نکرده است، بر او واجب است که زکات را بپردازد و می‌تواند پس از آن به فروشنده مراجعه کرده و آن را از وی مطالبه کند.

«مسئله ۱۹۹۰» اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش، هنگامی که تازه است به حدّ نصاب برسد اما بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

«مسئله ۱۹۹۱» خرمایی که تازه آن را می‌خورند، چنانچه به اندازه‌ای باشد که خشک شده آن به حدّ نصاب برسد، زکات آن واجب است.

«مسئله ۱۹۹۲» گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال نیز نزد او بماند، زکات ندارد.

«مسئله ۱۹۹۳» اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران و یا مستقیماً از آب نهر یا رودخانه یا رطوبت زمین آبیاری شود، زکات آن «یک دهم» محصول است و اگر با دلو یا پمپ و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «یک بیستم» محصول است.

«مسئله ۱۹۹۴» اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه به گونه‌ای باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن «یک دهم» است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن «یک دهم» است؛ بنابر احتیاط مستحب زکات آن «یک دهم» است.

«مسئله ۱۹۹۵» اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا با دلو و یا در زراعتی که با هر دو آبیاری شده، شک کند که غلبه با آب باران بوده یا با آب دلو، «یک بیستم» بر او واجب می‌شود، اگرچه احتیاط مستحب این است که «یک دهم» بدهد.

«مسئله ۱۹۹۶» اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن «یک دهم» است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران نیز آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن «یک بیستم» است.

«مسئله ۱۹۹۷» اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که کنار آن

است، بنا بر احتیاط واجب «یک دهم» می باشد.

«مسئله ۱۹۹۸» مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، می تواند از محصول کسر کند و چنانچه پس از کسر مخارج، باقی مانده به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

«مسئله ۱۹۹۹» اگر بذری که به مصرف زراعت رسانده از آن خود او باشد، می تواند به مقدار وزن آن از محصول کسر نماید و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید پرداخت نموده، جزء مخارج حساب کند.

«مسئله ۲۰۰۰» اگر وسایل زراعت ملک خود او باشد، می تواند کرایه آن ها را از مخارج حساب کند، به شرط این که اگر از آن ها در آن زراعت استفاده نمی کرد، می توانست آن ها را کرایه بدهد و در غیر این صورت نمی تواند کرایه آن ها را از مخارج حساب نماید؛ ولی چنانچه به واسطه زراعت مستهلک شده باشند، می تواند هزینه استهلاک آن ها را جزء مخارج حساب نماید.

«مسئله ۲۰۰۱» اگر در زمینی که ملک خود اوست، زراعت کند، می تواند اجاره آن را جزء مخارج حساب کند به شرط این که اگر در آن زراعت نمی کرد، می توانست آن را اجاره بدهد.

«مسئله ۲۰۰۲» اگر صاحب زراعت و یا عیال وی مانند همسر و فرزندان در زراعت کار کنند، می تواند اجرت کار آنان را جزء مخارج حساب کند، حتی اگر دستمزدی به آنان نپرداخته باشد، به شرط این که اگر در آن زراعت کار نمی کردند، می توانستند با دریافت اجرت در محل دیگری به کار مشغول شوند.

«مسئله ۲۰۰۳» اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

«مسئله ۲۰۰۴» اگر زمینی را بخرد و در آن زمین، گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده، جزء مخارج حساب نمی شود، اما می تواند اجاره آن را به همان ترتیبی که گفته شد، جزء مخارج حساب نماید؛ ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از محصول کم کند؛ اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

«مسئله ۲۰۰۵» اگر وسایل و لوازمی را که برای کشاورزی نیاز دارد، بخرد و به سبب زراعت، آن ها به کلی از بین بروند، می تواند قیمت آن ها را جزء مخارج حساب نماید و اگر از بین نروند، نمی تواند قیمت آن ها را از مخارج حساب نماید، ولی همان گونه که گفته شد، می تواند کرایه آن ها را جزء مخارج زراعت به حساب آورد.

«مسئله ۲۰۰۶» اگر در یک زمین، جو، گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج هایی که برای هر کدام از آنها کرده فقط برای همان حساب می شود؛ ولی اگر برای هر دو، مخارجی کرده باشد، باید مخارج را به نسبت هر یک تقسیم نماید.

«مسئله ۲۰۰۷» اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد، اگرچه برای سال های بعد نیز فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند؛ ولی اگر مثلاً عمل شخم زدن را برای این که چند سال مفید باشد انجام دهد، باید مخارج آن ها را بین همان چند سال تقسیم نماید.

«مسئله ۲۰۰۸» اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شوند، چنانچه چیزی که اول می رسد

به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را هنگامی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست آمد ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، چنانچه نداند که مجموع محصول به حد نصاب می‌رسد یا نه، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر همه زراعت‌ها روی هم به مقدار نصاب شوند، زکات آنها واجب است و اگر همه آنها به مقدار نصاب نرسند، زکات آنها واجب نیست و همچنین اگر بداند که مجموع محصول به حد نصاب خواهد رسید و اطمینان داشته باشد که محصول اول به واسطه غصب یا آفت و مانند آن از بین نخواهد رفت و یا به فروش نرسیده و یا خورده نخواهد شد، می‌تواند تا رسیدن بقیه محصول، پرداخت زکات را به تأخیر بیندازد.

«مسئله ۲۰۰۹» اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، حکم آن مانند مسأله قبل است که ذکر شد.

«مسئله ۲۰۱۰» اگر مقداری خرما یا انگور تازه داشته باشد که خشک شده آن به اندازه نصاب شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به اندازه‌ای به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی می‌شود که بر او واجب خواهد شد، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۰۱۱» زکات گندم، جو، کشمش و خرما را یا باید از خود محصولی که زکات به آن تعلق گرفته بدهند و یا به جای آن پول بپردازند و دادن چیزی غیر از پول به عنوان قیمت زکات، خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۲۰۱۲» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و مالی داشته باشد که زکات آن در حال زنده بودن او واجب شده بوده، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند و بعد قرض او را ادا نمایند.

«مسئله ۲۰۱۳» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد که هنوز زکات آن واجب نشده و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، چنانچه سهم هر یک از ورثه به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مجموع مال میت فقط به اندازه بدهی او و یا کمتر از آن باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، باید بدهی او را نسبت به جمیع مال محاسبه کنند و نسبت آن با مال هر چه باشد به همان اندازه از اجناسی که مورد زکات است کسر کنند، سپس سهم هر یک از ورثه از مال زکوی به اندازه نصاب برسد، زکات بر او واجب می‌شود.

«مسئله ۲۰۱۴» اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده، خوب و بد داشته باشد، باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

## زکات طلا و نقره

نصاب طلا و نقره

«مسئله ۲۰۱۵» طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن «بیست مثقال» شرعی است؛ پس وقتی طلا- به «بیست مثقال» شرعی که «پانزده مثقال» معمولی است (معادل ۳۱۲/۷۰ گرم) برسد، اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهارم» آن را (معادل ۷۵۷/۱ گرم) بابت زکات بدهد؛ اما اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم طلا- «چهار مثقال» شرعی است که «سه مثقال» معمولی می‌شود (معادل ۰۶۲/۱۴ گرم)، یعنی اگر «سه مثقال» به «پانزده مثقال» اضافه شود باید زکات تمام «هیجده مثقال» (معادل ۳۷۴/۸۴ گرم) را از قرار «یک چهارم» بدهد (یعنی ۱۰۹/۲ گرم) و اگر کمتر از «سه مثقال» معمولی اضافه شود، فقط باید زکات «پانزده مثقال» آن را بدهد و زکات آن ندارد و

همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ضرایب عدد سه (مثل سه، شش، نه، دوازده و...) به پانزده مثقال اضافه شود، باید یک چهلیم تمام آن به عنوان زکات پرداخت شود؛ ولی اگر غیر از ضرایب عدد سه به پانزده مثقال اضافه شود، فقط مقداری که ضریب عدد سه می‌باشد، در محاسبه زکات به پانزده مثقال اضافه می‌گردد و باقی مانده آن که کمتر از سه مثقال است، مشمول زکات نمی‌گردد؛ مثلاً در ۵/۳۵ مثقال طلا، فقط ۳۳ مثقال آن مشمول زکات است و باید یک چهلیم آن به عنوان زکات پرداخت گردد و ما بقی آن (۵/۲ مثقال) زکات ندارد.

«مسأله ۲۰۱۶» نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن «۱۰۵ مثقال» معمولی (معادل ۱۸۷/۴۹۲ گرم) است و اگر نقره به «۱۰۵ مثقال» برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهلیم» آن (معادل ۳۰۴/۱۲ گرم) را بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم نقره «۲۱ مثقال» (معادل ۴۳۷/۹۸ گرم) است، یعنی اگر «۲۱ مثقال» به «۱۰۵ مثقال» اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶ مثقال» (معادل ۶۲۵/۵۹۰ گرم) را بدهد و اگر کمتر از «۲۱ مثقال» اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵ مثقال» آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی به ازاء هر «۲۱ مثقال» که به نصاب اول اضافه می‌شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱ مثقال» است، زکات ندارد. بنابراین اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا- و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است؛ مثلاً کسی که «۱۱۰ مثقال» نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکات «۱۰۵ مثقال» آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵ مثقال» آن داده که واجب نبوده است.

## احکام زکات طلا و نقره

«مسأله ۲۰۱۷» کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

«مسأله ۲۰۱۸» زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سگه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر نقش سگه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

«مسأله ۲۰۱۹» طلا و نقره سگه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد، اگرچه رایج باشد.

«مسأله ۲۰۲۰» کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴ مثقال» نقره و «۱۴ مثقال» طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۰۲۱» همان طور که سابقاً گفته شد، در واجب شدن زکات طلا و نقره سال معتبر است، بدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالک طلا و نقره باشد، در اول ماه دوازدهم دیگر نمی‌تواند در آن به گونه‌ای تصرف کند که مال را از بین ببرد و اگر تصرف کند، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شرایط موجود باشد، پرداخت زکات واجب می‌شود.

«مسأله ۲۰۲۲» اگر در بین یازده ماه، طلا- و نقره‌ای را که دارد با طلا- یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از پرداختن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

«مسأله ۲۰۲۳» اگر در ماه دوازدهم طلا و نقره را ذوب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه ذوب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده، بدهد.

«مسأله ۲۰۲۴» اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد و احتیاط واجب آن است که زکات همه آنها را از طلا و نقره بد ندهد.

«مسأله ۲۰۲۵» طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول با فلز دیگر مخلوط است، اگر مقدار ناخالصی آن به حدی باشد که به آن سکه طلا یا نقره نگویند، تعلق زکات به آن محل اشکال است و اگر ناخالصی آن به این مقدار نباشد، چنانچه خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

«مسأله ۲۰۲۶» اگر با طلا و نقره‌ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگری مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد؛ ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

### زکات شتر، گاو و گوسفند

«مسأله ۲۰۲۷» تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد، مشروط بر این است که در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگری است بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

«مسأله ۲۰۲۸» اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### صاب شتر

«مسأله ۲۰۲۹» شتر دوازده نصاب دارد:

اول: «پنج شتر» و زکات آن یک گوسفند است و تا شترها به این تعداد نرسند زکات ندارند.

دوم: «ده شتر» و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «پانزده شتر» و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «بیست شتر» و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «بیست و پنج شتر» و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: «بیست و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: «سی و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.



هشتم: «چهل و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: «شصت و یک شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: «هفتاد و شش شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: «نود و یک شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم: «صد و بیست و یک شتر و بالا-تر از آن است» که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید به گونه‌ای حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر دویست و هفتاد و دو شتر داشته باشد، باید برای صد و پنجاه عدد از آن (سه تا پنجاه تا) سه عدد شتر که وارد سال چهارم شده و برای صد و بیست عدد از آن (سه تا چهل تا) سه عدد شتر که وارد سال سوم شده بدهد و دو عدد باقی مانده مشمول زکات نمی‌باشد و نمی‌تواند در این فرض برای دویست و چهل تای آن (شش تا چهل تا) و یا برای دویست و پنجاه تای آن (پنج تا پنجاه تا) زکات پرداخت کند و بقیه آن را در پرداخت زکات محاسبه نکند و در تمام موارد شتر یا شترانی که باید برای زکات پرداخت کند باید ماده باشند.

«مسئله ۲۰۳۰» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج عدد است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده عدد است نرسیده، فقط باید زکات پنج عدد آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

### نصاب گاو

«مسئله ۲۰۳۱» گاو دو نصاب دارد:

اول: «سی رأس» است که اگر شرایط دیگر وجود داشته باشد؛ زکات آن یک گوساله است که داخل سال دوم شده باشد و بنابر احتیاط واجب باید نر باشد.

دوم: «چهل رأس» و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت رأس نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رأس رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده باشند بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید «سی تا سی تا» یا «چهل تا چهل تا» یا «سی و چهل» حساب نماید و زکات آنها را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید به گونه‌ای حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب «سی و چهل» حساب کند و برای سی رأس آن زکات سی رأس و برای چهل رأس آن زکات چهل رأس را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده رأس گاو، زکات نداده می‌ماند.

### نصاب گوسفند

«مسئله ۲۰۳۲» گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: «چهل رأس» و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل رأس نرسد زکات ندارد.

دوم: «صد و بیست و یک رأس» و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «دویست و یک رأس» و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «سیصد و یک رأس» و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «چهار صد رأس یا بیشتر»، که باید آنها را «صد تا صد تا» حساب کند و برای هر صد رأس آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است و احتیاط واجب آن است که غیر از پول چیز دیگری به قصد قیمت داده نشود.

«مسأله ۲۰۳۳» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل رأس آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

### احکام زکات شتر، گاو و گوسفند

«مسأله ۲۰۳۴» زکات شتر، گاو و گوسفندهایی که به مقدار نصاب برسند واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

«مسأله ۲۰۳۵» در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

«مسأله ۲۰۳۶» اگر گوسفند را برای زکات بدهد، احتیاط آن است که حداقل داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاط آن است که داخل سال سوم شده باشد، هر چند اگر گوسفند هفت ماه و بز یک سالش تمام شده باشد، کافی است.

«مسأله ۲۰۳۷» هر گاه تمام نصاب از جنس نر باشد، زکات آن را می‌تواند از جنس ماده بدهد و بر عکس؛ همچنین اگر تمام آن گوسفند باشد، می‌تواند بز را به عنوان زکات آن بدهد و بر عکس؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر مثلاً گوسفندان خوبی دارد که باید زکات آنها را بدهد و می‌خواهد زکات آنها را از جنس بز بپردازد، بزی که به عنوان زکات می‌دهد، بز خوبی باشد و بز کمتر از آن را ندهد. این مسأله در اصناف مختلف شتر و گاو نیز جاری است.

«مسأله ۲۰۳۸» اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام که سهمش به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

«مسأله ۲۰۳۹» اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۲۰۴۰» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد بیمار و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۲۰۴۱» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را از بیمار یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها بیمار و برخی سالم و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان را بدهد.

«مسأله ۲۰۴۲» اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۰۴۳» کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی دوباره به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

«مسأله ۲۰۴۴» انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد و کسی که صنعت، ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند از منافع سرمایه، مخارج سال خود را به دست آورد، فقیر نیست.

دوم: مسکین و آن کسی است که زندگی را سخت‌تر از فقیر می‌گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام‌علیه‌السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع‌آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام‌علیه‌السلام یا نایب امام یا مصرف‌فقا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ و دفاع به مسلمانان کمک می‌کنند.

پنجم: خریداری بردگان و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ به شرط آن که قرض در معصیت مصرف نشده باشد.

هفتم: سبیل‌الله؛ یعنی کاری مانند ساختن مسجد که منفعت عمومی دینی دارد یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد، به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن‌السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است، اگرچه در وطن خود غنی باشد.

احکام این موارد در مسائل آینده گفته می‌شود.

«مسأله ۲۰۴۵» بنا بر احتیاط واجب، شخص زکات دهنده در صورتی که زکات طلا را می‌پردازد، نباید کمتر از نیم دینار (۷۵۷/۱ گرم) یا قیمت آن را و در صورتی که زکات نقره را می‌پردازد، نباید کمتر از پنج درهم (۳۰۴/۱۲ گرم) نقره یا قیمت آن را به یک فقیر بدهد.

«مسأله ۲۰۴۶» احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین اگر زکات را می‌گیرد تا به مصرف برساند، بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را از زکات نگیرد؛ ولی اگر زکات را می‌گیرد تا با آن کسب و کاری برای خود ایجاد کند و از گرفتن زکات بی‌نیاز شود، گرفتن بیشتر از مخارج یک سالش نیز جایز است.

«مسأله ۲۰۴۷» کسی که مخارج سالش را دارد، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۴۸» صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

«مسأله ۲۰۴۹» فقیری که خرج سال خود و زن و فرزندان را ندارد، اگر خانه‌ای داشته باشد که ملک او بوده و در آن نشسته باشد یا وسیله سواری داشته باشد، چنانچه به آنها احتیاج داشته باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید. البته چنانچه نشستن در خانه اجاره‌ای بر خلاف شأن او نبوده و برای وی دشوار نیز نباشد، برای تهیه خانه از پول زکات، باید به اجاره کردن بسنده کند و نمی‌تواند از پول زکات خانه بخرد.

«مسأله ۲۰۵۰» فقیری که یاد گرفتن پیشه یا صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند زکات بگیرد؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن حرفه و صنعت است، می‌تواند زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۵۱» به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید: «فقیرم»، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

«مسأله ۲۰۵۲» کسی که می‌گوید: «فقیرم» و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حال او وثوق و اطمینان پیدا شود که فقیر است، می‌شود به او زکات داد.

«مسأله ۲۰۵۳» کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۵۴» اگر فقیر بدهکار بمیرد و اموال کافی برای پرداخت بدهکاری خود نداشته باشد و یا این که طلبکار نتواند طلب خود را از او وصول نماید - مانند این که ورثه طلب او را نپردازند - طلبکار می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۵۵» چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به نحوی که دروغ نشود به اسم هدیه به او بدهد، ولی باید قصد زکات نماید؛ البته چنانچه اطمینان داشته باشد که فقیر به هیچ عنوان راضی به گرفتن زکات نیست، نمی‌تواند به او زکات بدهد.

«مسأله ۲۰۵۶» اگر به گمان این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده و یا به خاطر ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده، باقی باشد و زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، می‌تواند آن را از او پس بگیرد و اگر زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد، باید آن را از او پس بگیرد و به مستحق برساند و چنانچه چیزی که به او داده، تلف شده باشد، ولی گیرنده در هنگام دریافت می‌دانسته که زکات است، می‌تواند عوض آن را از گیرنده پس بگیرد و در صورتی که نتواند عوض آن را پس بگیرد و یا این که گیرنده در هنگام دریافت نمی‌دانسته که آن چیز زکات است و یا این که عین چیزی که پرداخته باقی باشد، ولی نتواند آن را پس بگیرد، چنانچه زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد و در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد و با حجت شرعی زکات را به وی پرداخته باشد، لازم نیست دوباره آن را بپردازد؛ ولی اگر در تشخیص مستحق کوتاهی کرده باشد و یا این که زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، باید دوباره زکات بدهد. البته اگر برای دادن زکات به آن شخص از مجتهد جامع الشرایط اذن گرفته باشد، در هیچ صورتی لازم نیست زکات را دوباره بدهد.

«مسأله ۲۰۵۷» کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد - اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد - می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت صرف نکرده باشد، مگر آن که از آن

معصیت توبه کرده باشد.

«مسأله ۲۰۵۸» اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد و بعد بفهمد او قرض را در معصیت مصرف کرده و از آن معصیت توبه نکرده، چنانچه به عنوان ادای قرض داده باشد، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت و اگر آن بدهکار فقیر باشد و زکات را به عنوان فقیر داده باشد، می‌توان به عنوان زکات حساب کرد. «مسأله ۲۰۵۹» اگر کسی که بدهکار است، نتواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۶۰» مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند - اگرچه در وطن خود فقیر نباشد - می‌تواند زکات بگیرد و اگر بتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، بخشی از مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که با آن بقیه مخارج خود تا مقصد را بتواند تأمین کند، می‌تواند زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۶۱» مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطن خود رسید، اگر از زکات چیزی زیاد آمده باشد، باید آن را به صاحب مال یا نایب او یا حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

«مسأله ۲۰۶۲» کسی که زکات می‌گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر به گمان این که کسی شیعه دوازده امامی است به او زکات بدهد و بعد معلوم شود شیعه نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت و در صورتی که مصلحت دینی اقتضا کند، از بابت سهم فی سبیل الله می‌تواند به غیر شیعه دوازده امامی هم زکات بدهد.

«مسأله ۲۰۶۳» اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

«مسأله ۲۰۶۴» انسان می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید هنگامی که زکات به مصرف آنان می‌رسد، بابت زکات کنند و لازم نیست زکات حتماً به ولی طفل داده شود.

«مسأله ۲۰۶۵» به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد؛ ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد.

«مسأله ۲۰۶۶» بنا بر احتیاط واجب به کسی که آشکارا مرتکب معصیت کبیره مانند ترک نماز و یا شرابخواری می‌شود، نمی‌توان زکات داد، هرچند زکات را در معصیت مصرف نکند.

«مسأله ۲۰۶۷» انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، مخارج آنها بر او واجب است از زکات بدهد؛ ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

«مسأله ۲۰۶۸» اگر شخصی نتواند نفقه کسانی را که نفقه آنان بر وی واجب است بدهد و یا کمتر از حدّ مورد نیاز آنان را بتواند بدهد، چنانچه زکات بر وی واجب شود و آنان نیز از مستحقین زکات باشند، می‌تواند نفقه آنان یا کسری آن را از زکات مال خود بردارد.

«مسأله ۲۰۶۹» به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود برای

ادای بدهی زکات داد؛ ولی اگر کسی که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خودش قرض کرده باشد، انسان نمی‌تواند بدهی او را از زکات خود بدهد.

«مسئله ۲۰۷۰» اگر انسان به فرزند خود زکات بدهد که خرج زن و خدمتگزار خود نماید، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۰۷۱» پدر نمی‌تواند برای آن مقدار از مخارج تحصیل فرزند که بر وی واجب است، از زکات مالش به او پردازد؛ ولی برای مخارج تحصیل زاید بر آن مقدار، چنانچه فرزند احتیاج به تحصیل داشته باشد، می‌تواند به وی از زکات مالش بدهد؛ بلکه در صورتی که تحصیل فرزند دارای منفعت عمومی برای مسلمین باشد - هرچند فرزند خود احتیاج به تحصیل نداشته باشد و یا این که مخارج تحصیل را داشته باشد - می‌تواند مخارج تحصیل زاید بر مقداری را که بر خودش پرداخت آن واجب است، از زکات و به عنوان سهم سبیل الله به او پردازد.

«مسئله ۲۰۷۲» اگر مخارج ازدواج پسر بر پدر واجب باشد، پدر نمی‌تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود بدهد و همچنین اگر مخارج ازدواج پدر بر پسر واجب باشد، پسر نمی‌تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود پردازد و در غیر این صورت پرداخت مخارج ازدواج از زکات جایز است.

«مسئله ۲۰۷۳» به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد یا اگر خرجی نمی‌دهد، زن می‌تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

«مسئله ۲۰۷۴» به کسانی که نفقه آنان بر شخص دیگری واجب است، اگر فقیر باشند می‌توان زکات داد، هرچند کسی که نفقه آنها بر او واجب است، خرجی آنها را بدهد؛ ولی به زنی که همسرش نفقه او را می‌پردازد، هرچند فقیر باشد، نمی‌توان زکات داد.

«مسئله ۲۰۷۵» زنی که به عقد نکاح موقت درآمده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارج زن بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور به دادن خرجی کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

«مسئله ۲۰۷۶» زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

«مسئله ۲۰۷۷» سید نمی‌تواند از غیر سید به عنوان سهم فقرا زکات بگیرد، بلکه احتیاط واجب این است که به عنوان دیگر نیز از غیر سید زکات نگیرد؛ اما اگر خمس و سایر وجوه شرعی کفایت مخارج او را نکند و ناچار از گرفتن زکات باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش به آن احتیاج دارد، از وی زکات بگیرد.

«مسئله ۲۰۷۸» ملاک برای «سید بودن»، نسبت داشتن با «هاشم بن عبد مناف» جدّ دوم گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از ناحیه پدر می‌باشد؛ پس کسی که فقط مادرش سید است می‌تواند از زکات غیر سید استفاده کند.

«مسئله ۲۰۷۹» غیر سید نمی‌تواند به کسی که نمی‌داند سید است یا نه، زکات بدهد.

«مسئله ۲۰۸۰» زکات مستحب یا صدقات مستحب دیگر را می‌توان به سید داد، هرچند خلاف احتیاط است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب غیر سید نمی‌تواند کفاره و صدقه واجب خود را به سید بدهد.

«مسأله ۲۰۸۱» انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و در نیت و لو اجمالاً معین کند که آنچه که می‌دهد زکات است، بلکه بنا بر احتیاط واجب معین کند آنچه که می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

«مسأله ۲۰۸۲» کسی که زکات چند نوع مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام از آنها نباشد، در صورتی که نیتش این باشد که زکات مالش را می‌دهد، به همه آنها قسمت می‌شود؛ ولی اگر نیتش این باشد که زکات یکی از دو مال را می‌دهد و هیچ کدام از آنها را در قصد خود تعیین نکند، آنچه پرداخته زکات محسوب نمی‌شود.

«مسأله ۲۰۸۳» اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، باید در وقت دادن مال به وکیل، نیت زکات کند.

«مسأله ۲۰۸۴» اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

### مسائل متفرقه زکات

«مسأله ۲۰۸۵» پس از رسیدن وقت وجوب پرداخت زکات، انسان باید زکات را به فقیر بدهد و یا آن را از مال خود جدا کند و بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد، دسترسی داشته باشد، احتیاط واجب آن است که پرداختن زکات را تأخیر نیندازد، اما بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او - هر چند تا چند ماه - نگهدارد.

«مسأله ۲۰۸۶» کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و زکات از بین برود، باید عوض آن را بدهد، مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد.

«مسأله ۲۰۸۷» کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و از بین برود، چنانچه در دادن زکات، به قدری تأخیر نکرده باشد که عرفاً بگویند: «فوراً نداده است»، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده باشد، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد، مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد.

«مسأله ۲۰۸۸» اگر حاکم شرع جامع الشرایط حکم به گرفتن زکات نماید، بر بدهکاران زکات واجب است زکات را به او بپردازند، هر چند مقلد او نباشند و با رسیدن زکات به دست او، بر عهده بدهکاران چیزی نخواهد بود.

«مسأله ۲۰۸۹» اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر قیمت آن را کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

«مسأله ۲۰۹۰» انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

«مسأله ۲۰۹۱» اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال مستحقین زکات است.

«مسأله ۲۰۹۲» با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، نمی‌تواند برای خودش تجارت کند و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، اشکال ندارد ولی نفع آن مال مستحقین زکات است.

«مسأله ۲۰۹۳» اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، ولی بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۹۴» فقری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی را بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن است؛ پس هنگامی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۹۵» فقری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۹۶» مستحب است که انسان زکات اموال خود را به نزدیکان و خویشاوندانش که مستحق دریافت زکاتند و نفقه آنان بر وی واجب نیست، بدهد.

«مسأله ۲۰۹۷» مستحب است برای دادن زکات، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل درخواست نیستند بر اهل درخواست مقدم‌بادرد؛ ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

«مسأله ۲۰۹۸» بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

«مسأله ۲۰۹۹» اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری برد و به مصرف زکات برساند و اگر زکات را از مال خود جدا کرده باشد، مخارج بردن به آن شهر از زکات حساب می‌شود و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۱۰۰» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگری برد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است.

«مسأله ۲۱۰۱» بنابر احتیاط واجب، اجرت وزن کردن و پیمان نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می‌دهد، با خود اوست.

«مسأله ۲۱۰۲» مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر خود مستحق بخواهد بعد از قیمت گذاری آن، چیزی را که گرفته بفروشد، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

«مسأله ۲۱۰۳» اگر شک داشته باشد که زکات بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را پردازد و اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال زکوی موجود باشد، باید زکات را بدهد، وگرنه وجوب پرداخت آن خالی از اشکال نیست، چه مربوط به همان سال باشد یا سال‌های گذشته؛ البته چنانچه مربوط به سالهای گذشته باشد و عادت وی این باشد که در هر سال در وقت معینی زکات اموال خود را پردازد، بعید نیست که بتواند بنا را بر دادن زکات بگذارد و لازم نباشد که دوباره زکات بدهد.

«مسأله ۲۱۰۴» اگر مالک از پرداخت زکات امتناع نماید، مستحق نمی‌تواند به عنوان تقاص و گرفتن حق خود از مال او چیزی



را بردارد؛ مگر این که از حاکم شرع جامع‌الشرایط اجازه بگیرد.

«مسئله ۲۱۰۵» فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

«مسئله ۲۱۰۶» انسان می‌تواند از مال زکات، قرآن، کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، مشروط بر آن که مصلحت دینی برای عموم مردم داشته باشد و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

«مسئله ۲۱۰۷» انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برساند.

«مسئله ۲۱۰۸» فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد.

«مسئله ۲۱۰۹» اگر مالک، فقیر را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر بداند قصد مالک این نبوده، می‌تواند برای خودش هم زکات را بردارد.

«مسئله ۲۱۱۰» اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

«مسئله ۲۱۱۱» اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، حتی اگر بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

«مسئله ۲۱۱۲» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مظالم هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد، باید دادن خمس و زکات را بر بقیه مقدم کند و اگر از بین رفته باشد، پرداخت واجبات دیگر غیر از نذر و کفاره را بر آن دو مقدم می‌کند و بنا بر احتیاط واجب مال را به نسبت بین آنها تقسیم نماید.

«مسئله ۲۱۱۳» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و دارایی او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید دادن خمس یا زکات را مقدم کنند و بقیه مال او را بابت قرض او بپردازند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به تمام موارد به نسبت قسمت نمایند، مثلاً اگر چهار هزار تومان خمس بر او واجب است و بیست هزار تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی هزار تومان است، باید بیست هزار تومان بابت خمس و ده هزار تومان بابت بدهکاری او بدهند.

«مسئله ۲۱۱۴» کسی که مشغول تحصیل علم است و خرج تحصیل خود را ندارد ولی چنانچه تحصیل نکند، می‌تواند برای تأمین معاش خود کسب کند، اگر تحصیل او منفعت عمومی برای مسلمین داشته باشد، می‌توان از سهم سبیل الله به وی زکات داد.

## زکات فطره

«مسئله ۲۱۱۵» کسی که هنگام غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای

خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفر یک صاع که تقریباً سه کیلو گرم است، از غذایی که در شهر و منطقه او متعارف است، به مستحق بدهد و اگر پول آن را هم بدهد، کافی است.

«مسئله ۲۱۱۶» اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

«مسئله ۲۱۱۷» اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

«مسئله ۲۱۱۸» زکات فطره بر کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

«مسئله ۲۱۱۹» اگر کسی به هنگام غروب شب عید، بی‌هوش باشد، ولی قبل از ظهر روز عید به هوش بیاید، بنابر احتیاط واجب باید زکات فطره را پردازد؛ ولی کسی که به هنگام غروب شب عید بقیه شرایط وجوب زکات فطره را ندارد، چنانچه قبل از ظهر روز عید آن شرایط را دارا شود، احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را پردازد.

«مسئله ۲۱۲۰» کسی که می‌خواهد قیمت زکات فطره را پردازد - چنانچه قیمت‌ها به حسب زمان و مکان مختلف باشند - قیمت همان مکان و زمانی که می‌خواهد فطره را پردازد، ملاک می‌باشد.

«مسئله ۲۱۲۱» کسی که مخارج سال خود و زن و فرزندان خود را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و زن و فرزندان را تأمین کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

«مسئله ۲۱۲۲» انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

«مسئله ۲۱۲۳» اگر کسی همزمان نان‌خور دو نفر حساب شود، فطره او بنابر احتیاط واجب، به شرکت بر آن دو نفر واجب است.

«مسئله ۲۱۲۴» اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

«مسئله ۲۱۲۵» فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بر صاحبخانه وارد شده و نان‌خور او حساب می‌شود، بر میزبان واجب است.

«مسئله ۲۱۲۶» اگر میهمان پیش از غروب شب عید بر صاحبخانه وارد شود ولی پیش از غذا نخورد، احتیاط واجب آن است که هم میهمان فطره خودش را بدهد و هم صاحبخانه فطره او را پردازد.

«مسئله ۲۱۲۷» اگر کسی را مجبور کنند که مخارج شخص دیگری را پردازد، واجب بودن فطره او بر وی محل اشکال است.

«مسئله ۲۱۲۸» فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

«مسئله ۲۱۲۹» اگر انسان کسی را برای کاری اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، در صورتی که به شرط خود عمل کند و عرفاً نان‌خور او حساب شود، باید فطره او را پردازد؛ ولی اگر اجیر در زندگی مستقل باشد - نظیر کارمندان ادارات و کارگران کارخانه‌ها - باید زکات فطره را خود او بدهد و بنابر احتیاط واجب حکم سربازان پادگان‌ها نیز همین است.

«مسئله ۲۱۳۰» فقیری که فقط به اندازه یک صاع - که تقریباً سه کیلو است - گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عائله‌ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی

از افراد عائله خود بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خود آن خانواده نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید، باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند و نمی‌تواند آن را از طرف او به دیگری بدهد.

«مسأله ۲۱۳۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید، نان‌خور او حساب می‌شوند، بدهد.

«مسأله ۲۱۳۲» اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهر باید فطره او را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۳» کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۴» اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود؛ ولی چنانچه کسی که فطره انسان بر او واجب است، فراموش نماید که آن را بدهد، احتیاط واجب آن است که خود انسان فطره را پرداخت نماید.

«مسأله ۲۱۳۵» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده، ساقط نمی‌شود.

«مسأله ۲۱۳۶» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را از طرف او بدهد، چنانچه از او اجازه گرفته باشد، کفایت می‌کند، وگرنه کفایت آن محل اشکال است.

«مسأله ۲۱۳۷» زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگری باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگری نباشد، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۸» کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد و چنانچه دهنده فطره سید نباشد ولی نان‌خور او سید باشد یا بر عکس، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند فطره او را به سید بدهد.

«مسأله ۲۱۳۹» فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. البته چنانچه کسی مادر یا دایه را برای شیر دادن اجیر کرده باشد، فطره طفل بر عهده اوست، هر چند کس دیگری نفقه مادر یا دایه را بپردازد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بردارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

«مسأله ۲۱۴۰» انسان حتی اگر مخارج زن و فرزندان خود را از مال حرام نیز بدهد، دادن فطره آنان بر او واجب است و باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

«مسأله ۲۱۴۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید فطره او و زن و فرزندان او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و زن و فرزندان او را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

«مسأله ۲۱۴۲» اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را فقط به فقراى شیعه بدهند.

«مسأله ۲۱۴۳» اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

«مسأله ۲۱۴۴» فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که

آشکارا مرتکب گناه کبیره می‌شود، فطره ندهند.

«مسئله ۲۱۴۵» به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهد.

«مسئله ۲۱۴۶» احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سال او و کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلو گرم است - فطره ندهند؛ مگر آن که گروهی از فقرا وجود داشته باشند و بخواهد به همه آنان فطره بدهد و به هر یک از آنان یک صاع از فطره نرسد.

«مسئله ۲۱۴۷» اگر از جنسی که قیمت آن دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع (حدود ۵/۱ کیلو گرم) بدهد کافی نیست و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطره هم نمی‌تواند بدهد.

«مسئله ۲۱۴۸» انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس - مثلاً گندم - و نصف دیگر آن را از جنس دیگر - مثلاً جو - بدهد و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطره هم نمی‌تواند بدهد.

«مسئله ۲۱۴۹» بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند جنس معیوب را حتی به عنوان قیمت فطره بدهد؛ بلکه یا باید جنس صحیح بدهد و یا قیمت آن را با پول رایج بپردازد.

«مسئله ۲۱۵۰» گندم یا چیز دیگری که برای فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط باشد، چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد، در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع (سه کیلو گرم) برسد؛ ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چند کیلو خاک به گونه‌ای مخلوط باشد که خالص کردن آن احتیاج به خرج یا کاری بیشتر از متعارف داشته باشد، دادن آن کافی نیست.

«مسئله ۲۱۵۱» مستحب است در دادن زکات فطره، ابتدا خویشان فقیر خود را و بعد همسایگان فقیر خود را و بعد اهل علم فقیر را بر دیگران مقدم دارد؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم کند.

«مسئله ۲۱۵۲» اگر انسان به گمان این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد که فقیر نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسئله ۲۰۵۶ گذشت.

«مسئله ۲۱۵۳» اگر کسی بگوید: «فقیرم»، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که انسان از ظاهر حال او اطمینان پیدا کند که فقیر است، یا بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

«مسئله ۲۱۵۴» انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند متعال بدهد و زمان پرداختن آن - و لو اجمالاً - نیت دادن فطره نماید.

«مسئله ۲۱۵۵» اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست؛ ولی می‌تواند در ماه رمضان قبل از غروب شب عید، فطره را بپردازد و چنانچه پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد. «مسئله ۲۱۵۶» کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ پس اگر مثلاً فطره بعضی را از گندم و فطره بعضی دیگر را از جو بدهد، کافی است.

«مسئله ۲۱۵۷» کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید

نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

«مسأله ۲۱۵۸» اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خود بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

«مسأله ۲۱۵۹» اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد، چنانچه آن را تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، باید هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره نماید.

«مسأله ۲۱۶۰» اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت ادا یا قضا کند، فطره را بدهد.

«مسأله ۲۱۶۱» اگر مالی که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته باشد، باید عوض آن را بدهد، مگر آن که برای تأخیر انداختن، غرض صحیحی داشته باشد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

«مسأله ۲۱۶۲» در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر با وجود مستحق در شهر خود، آن را به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

## حج

### احکام حج

کعبه معظمه اولین خانه و قبله مردمان و مایه برکت و هدایت جهانیان و پناهگاه واردان و نشانه‌ای از ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است. مردمان به دعوت عام ابراهیم علیه السلام به اشتیاق چون پرندگان که به آشیانه خویش برمی‌گردند، برای ابراز فروتنی در مقابل عظمت و بزرگی خداوند و گواهی به عزت او، در جایگاه پیامبران به گونه فرشتگان عرش بر دورش طواف می‌کنند. خداوند سبحان آن خانه را علم اسلام و حج آن را واجب و احترامش را لازم دانست (۲۷). کعبه وسیله قوام و قیام مردم است (۲۸) و مظهر وحدت و مشهد منفعت و وعده‌گاه اخلاص و دوری از مظاهر دنیوی و توکل بر خداوند است؛ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «خداوند در تشریح فریضه حج مردم را به چیزی امر کرد که علاوه بر تعبد و اطاعت دینی، مشتمل بر مصالح و منافع دنیوی نیز هست.» (۲۹) پس بر آنان که توانایی دارند، واجب است خالصانه متوجه ذات حق گردند و آن چنانکه خداوند فرموده است، حج و عمره را بجا آورند که انجام دادن آن، برکت و ترک آن، هلاکت و تباهی همگان است.

«مسأله ۲۱۶۳» «حج» زیارت کردن خانه خداوند متعال و انجام دادن اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر هر کسی که شرایط ذیل را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

اول: آن که بالغ باشد.

دوم: آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را که اهمیتی آن در شرع مقدس از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید.

چهارم: آن که مستطیع باشد و شرایط استطاعت عبارت است از:

۱ - آن که توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حال خود در سفر به آن احتیاج دارد و در کتاب «مناسک حج و عمره» گفته شده دارا باشد و نیز وسیله سفر یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد.

۲ - سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه برود و اعمال حج را بجا آورد.

۳ - در راه مانعی از رفتن و برگشتن نباشد و اگر راه را بسته باشند یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود - اگرچه دورتر باشد - در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و یا موجب ضرر قابل توجه به وی نگردد، باید از آن راه برود.

۴ - به اندازه بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

۵ - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج افرادی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، داشته باشد.

۶ - بعد از برگشتن از حج، کسب، زراعت، عایدی ملک، یا راه دیگری برای تأمین معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

«مسأله ۲۱۶۴» کسی که بدون داشتن خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

«مسأله ۲۱۶۵» زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از حج از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و نتواند خرجی او را بدهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۶۶» کسی که در راه حج برای خدمتگزاری یا رانندگی یا خبرنگاری و امثال اینها اجیر می‌شود، یا به عنوان روحانی کاروان یا ناظر یا پزشک یا پرستار و یا به عناوین دیگری او را به حج می‌برند و می‌تواند با انجام کارهای خدماتی، بدون زحمت حج کامل را بجا آورد و هزینه افراد تحت تکفل خود را نیز تا هنگام برگشت دارد، پس از پذیرفتن مسئولیت این قبیل خدمات، حج بر او واجب می‌شود و این قبیل افراد لازم نیست بعد از برگشتن سرمایه و ملکی داشته باشند.

«مسأله ۲۱۶۷» اگر کسی توشه راه و وسیله سفر حج را نداشته باشد و دیگری به او بگوید: «حج بجا بیاور، من خرج تو و افراد تحت تکفل تو را هنگامی که در سفر حج هستی می‌دهم»، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۲۱۶۸» اگر خرجی رفت و برگشت و خرجی افراد تحت تکفل کسی را در مدتی که به مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگرچه قرض داشته باشد و در هنگام برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۲۱۶۹» اگر مخارج رفت و برگشت و مخارج افراد تحت تکفل کسی را در مدتی که به مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند: «حج بجا بیاور» ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۲۱۷۰» اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمتگزاری کسی که مال را داده بنماید، واجب نیست آن را قبول نماید.

«مسأله ۲۱۷۱» اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید - هر چند بعداً مالی از خود پیدا

کند - دیگر حجّ بر او واجب نمی‌شود.

«مسأله ۲۱۷۲» اگر برای تجارت، مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که بتواند از آن جا با آن به مکه رود و بقیه شرایط استطاعت را نیز دارا باشد، باید حجّ به جا آورد و در صورتی که حجّ نماید - اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود - دیگر حجّ بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۷۳» اگر از طرف دولت برای حجّ در سال‌های آینده ثبت نام کنند و راهی برای حجّ جز این طریق نباشد، کسانی که هنگام ثبت نام استطاعت مالی دارند، واجب است اسم خود را بنویسند، هرچند در همان سال قرعه به نامشان اصابت نکند و اگر کوتاهی نمایند و ثبت نام نکنند، حجّ بر آنان مستقر می‌شود؛ بلکه اگر کسی فعلاً استطاعت مالی نداشته باشد، ولی بداند که به زودی مستطیع می‌شود و در آن وقت دیگر ثبت نام نمی‌کنند، اگر بتواند باید اسم خود را بنویسد.

«مسأله ۲۱۷۴» اگر کسی مستطیع شود و به مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه با زحمت هم باشد بعداً حجّ کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حجّ اجیر کند، باید به مکه رود و حجّ کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حجّ نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حجّ او را در سال بعد بجا آورد، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حجّ نماید.

«مسأله ۲۱۷۵» اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند - بدون این که سستی و تأخیر کند - به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حجّ بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سال‌های پیش مستطیع بوده و به مکه نرفته، اگرچه با زحمت هم باشد، باید حجّ به جا آورد.

«مسأله ۲۱۷۶» اگر در سال اولی که مستطیع شده حجّ نکند و بعد به واسطه پیری یا بیماری و ناتوانی نتواند حجّ نماید و ناامید باشد از این که بعداً خود او حجّ کند، باید دیگری را از طرف خود به مکه بفرستد؛ بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی نتواند حجّ کند، احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد تا حجّ نماید.

«مسأله ۲۱۷۷» کسی که از طرف دیگری برای حجّ اجیر شده، می‌تواند طواف نساء را از طرف او بجا آورد، ولی احتیاط آن است که به نیت ما فی الذمه بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

«مسأله ۲۱۷۸» اگر طواف نساء را صحیح بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره به مکه برگردد و آن را انجام دهد و در صورتی که نتواند برگردد یا برگشتن مشقت فوق‌العاده برای او داشته باشد، باید شخصی را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال شود.

## نیابت در حج

«مسأله ۲۱۷۹» کسی که حجّ بر او واجب شده، چنانچه آثار مرگ در او ظاهر شود، باید وصیت کند که به جای او حجّ بجا آورند و اگر از دنیا برود، مخارج حجّ به مقدار حجّ از میقات، از اصل مال او برداشته می‌شود و اگر نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد، همه مخارج از اصل مال او برداشته می‌شود؛ ولی اگر وصیت کرده باشد که از یک سوم دارایی او بردارند، از یک سوم آن برداشته می‌شود.

«مسأله ۲۱۸۰» در «نایب» چند شرط معتبر است:

اول: بالغ باشد، اگرچه نیابت بچه ممیز در صورتی که اطمینان به صحت اعمال او وجود داشته باشد، کافی است. دوم: عاقل باشد. سوم: شیعه دوازده امامی باشد. چهارم: مورد وثوق و اطمینان باشد که اعمال را انجام می‌دهد. پنجم: آشنایی لازم به احکام و اعمال حج داشته باشد، هر چند در حال انجام دادن اعمال با ارشاد و راهنمایی کسی آنها را به جا آورد. ششم: در آن سال، حج واجب به عهده او نباشد. هفتم: از انجام حج یا بعضی از اعمال آن معذور و ناتوان نباشد و اگر اجیر شود تا از طرف دیگری حج بجا آورد و خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خود به مکه بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۱۸۱» نیابت زن و مرد از یکدیگر جایز است؛ همچنین «صیروره» یعنی کسی که تا به حال حج بجا نیاورده، می‌تواند نایب شود.

## اقسام حج

«مسأله ۲۱۸۲» حج بر سه قسم است: حج تمتع، حج افراد و حج قران. «حج تمتع» وظیفه کسی است که فاصله وطن او تا مکه معظمه شانزده فرسنگ یا بیشتر باشد. «حج افراد» و «حج قران» نیز وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسنگ باشد. البته در بعضی از موارد، وظیفه برخی افراد بیمار یا معذور از حج تمتع به حج افراد تبدیل می‌شود. هر سه قسم حج در بیشتر اعمال مشترک هستند؛ ولی در حج تمتع، عمره پیش از حج و وابسته به حج و همچون جزئی از آن می‌باشد که باید در یک سال و در ماههای حج بجا آورده شود؛ ولی در حج افراد و حج قران، عمره کاملاً مستقل و از حج جداست. همچنین در حج تمتع در روز عید قربان در منی قربانی واجب است و از اعمال آن می‌باشد و در حج قران، قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در منی همراه حاجی باشد، ولی در حج افراد اصلاً قربانی واجب نیست.

## صورت حج تمتع

«حج تمتع» مرکب از دو عمل عبادی «عمره تمتع» و «حج تمتع» می‌باشد که به ترتیب زیر بیان می‌شود:

۱ - عمره تمتع

«مسأله ۲۱۸۳» در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی از میقات‌ها و در احرام سه چیز واجب است: الف - نیت. ب - پوشیدن دو جامه احرام که یکی را «إزار» (لنگ) و دیگری را «رداء» می‌نامند که باید به دوش انداخته شود. ج - تلبیه؛ یعنی گفتن «لبيك» بدین نحو: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

دوم: طواف خانه خدا؛ به این ترتیب که با شروع از «حجرالأسود» هفت مرتبه دور خانه خدا بگردد و به هر دور آن یک «شوط» گفته می‌شود.

سوم: نماز طواف؛ به این ترتیب که بعد از تمام شدن طواف واجب، پشت مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز به قصد «نماز طواف» بخواند.



چهارم: سعی بین صفا و مروه؛ یعنی پس از نماز طواف، بین «صفا» و «مروه» که دو کوه معروفند سعی کند؛ به این صورت که از صفا شروع کند و به مروه برود و از مروه به صفا برگردد و سعی باید هفت مرتبه باشد و هر مرتبه را یک «شوط» می‌گویند؛ به این شکل که از «صفا به مروه» یک شوط است و از «مروه به صفا» نیز یک شوط به حساب می‌آید؛ پس هفت شوط از صفا شروع و به مروه ختم می‌گردد.

پنجم: تقصیر؛ یعنی پس از سعی به قصد قربت و با نیت خالص مقداری از ناخن‌های دست یا پا و یا مقداری از موی سر یا سیل و یا ریش خود را بزند و بهتر بلکه احوط آن است که به زدن ناخن اکتفا نکند و مقداری از مو را نیز بزند و تراشیدن سر و کندن مو کفایت نمی‌کند.

## ۲ - حج تمتع

«مسأله ۲۱۸۴» واجبات حج تمتع سیزده چیز است:

اول: احرام حج تمتع؛ که مانند احرام عمره است، جز این که در احرام حج باید از مکه معظمه به نیت حج تمتع مُحرم شود.  
دوم: وقوف در عرفات؛ یعنی مُحرم به احرام حج از ظهر روز عرفه - نهم ذی‌حجه - به قصد قربت در عرفات باشد و در آنجا نیت وقوف کند و بنا بر احتیاط، از اول ظهر به عرفات برود و تا مغرب شرعی در آنجا بماند.

سوم: وقوف در مشعر؛ به این ترتیب که حاجی پس از انجام وقوف در عرفات هنگام مغرب شب عید به طرف «مشعرالحرام» کوچ کند و مستحب است به گونه‌ای کوچ کند که نماز مغرب و عشاء را در مشعر بخواند. وقوف در مشعر باید به قصد قربت انجام شود و وقت آن از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است و بنا بر احتیاط شب دهم را نیز تا طلوع فجر به قصد قربت باید در مشعر به سر برد.

چهارم، پنجم و ششم: واجبات منی در روز عید قربان، که عبارتند از:

الف - رمی جمره عقبه؛ یعنی زدن هفت سنگ ریزه به جمره عقبه به پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام که در این مکان شیطان را رمی کرده است. ب - قربانی و مخیر است شتر یا گاو و یا گوسفند را قربانی کند. ج - تراشیدن سر و یا تقصیر (کوتاه کردن مو یا ناخن) به تفصیلی که در کتاب مناسک حج آمده است.

هفتم، هشتم، نهم، دهم و یازدهم: اعمال مکه مکرمه، که به ترتیب عبارتند از: «طواف»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «طواف نساء» و «نماز طواف نساء».

دوازدهم و سیزدهم: اعمال منی در روزهای یازدهم، دوازدهم و برای بعضی سیزدهم ذی‌حجه، که عبارتند از:

الف - بیتوته در منی؛ یعنی شب در آنجا ماندن. ب - رمی جمرات سه گانه (اولی، وسطی و عقبه) و در هر روز باید به هر یک از جمرات سه گانه هفت ریگ بزند.

## عمره مفرده

«مسأله ۲۱۸۵» از جمله مستحبات مؤکد که در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر شده «عمره مفرده» است؛ بلکه کسی که استطاعت برای حج را ندارد، ولی می‌تواند عمره مفرده به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب باید آن را به جا آورد و در همه اوقات سال می‌توان آن را بجا آورد، ولی در یک ماه قمری بیش از یک عمره مفرده نمی‌توان به نیت یک نفر انجام داد و نسبت به عمره ماه رجب تأکید بسیار شده است. واجبات عمره مفرده که باید در آنها قصد قربت داشته باشد عبارت از هفت مورد زیر

است:

«احرام»، «طواف خانه خدا»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «تراشیدن سر یا تقصیر»، «طواف نساء» و «نماز طواف نساء». (۳۰)

## دفاع و جهاد

### احکام دفاع و جهاد

جهاد از واجبات دین و دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خود گشوده است (۳۱) و در جهت حفظ کیان اسلام و امنیت مسلمانان و دفاع در مقابل هجوم کافران و ناپاکان و یاری مستضعفان، مورد تأکید قرآن و معصومان علیهم السلام قرار گرفته است. امتی که از جهاد روی گردانند، جامه ذلت و خواری و ردای بلا و گرفتاری بپوشند و با حقارت و پستی از انصاف و عدالت محروم شوند.

«مسئله ۲۱۸۶» جهاد بر دو نوع است: «ابتدایی» و «دفاعی». «جهاد ابتدایی» آن است که مسلمانان به منظور دعوت کفار و مشرکین به اسلام و عدالت و یا جلوگیری از نقض پیمان اهل ذمه یا طغیان باغیان (شورشیان مسلح) بر امام واجب الطاعه مسلمین، نیروی نظامی به مناطق آنان گسیل دارند. در حقیقت هدف از جهاد ابتدایی کشور گشایی نیست، بلکه دفاع از حقوق فطری انسان‌هایی است که توسط قدرت‌های کفر و شرک و طغیان از خدا پرستی و توحید، عدالت و شنیدن و پذیرش آزادانه احکام خداوند محروم شده‌اند. «جهاد دفاعی» زمانی است که دشمن به مرز و بوم مسلمانان هجوم آورد و قصد تسلط سیاسی یا فرهنگی و اقتصادی نسبت به آنان داشته باشد و ممکن است جهاد در برابر باغیان در زمانی که به حمله مسلحانه دست زده‌اند نیز جهاد دفاعی محسوب گردد.

«مسئله ۲۱۸۷» شرکت در جهاد بر کسی واجب است که بالغ، عاقل، مرد و آزاد باشد و نابینا، پیر، زمین گیر و مبتلا به بیماری نباشد که نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد.

«مسئله ۲۱۸۸» گریختن از صحنه جهاد جایز نیست، مگر این که ترک صحنه جهاد به منظور جا به جایی از جبهه‌ای به جبهه دیگر یا برای تدارک نیروی بیشتر باشد.

«مسئله ۲۱۸۹» اگر ادامه جهاد نیاز به به کمک‌های مادی داشته باشد، بر همه کسانی که تمکن مالی دارند واجب است به قدر توانایی کمک نمایند.

«مسئله ۲۱۹۰» شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی واجب کفایی است؛ پس اگر افراد به اندازه کافی شرکت نکنند، بر همه کسانی که شرایط آن را داشته باشند، واجب است که به جهاد بروند.

«مسئله ۲۱۹۱» اگر پدر و مادر، فرزند خود را از شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی نهی نمایند، در صورتی که جهاد بر او واجب عینی باشد، نهی آنان تأثیری ندارد و باید در جهاد شرکت کند؛ ولی اگر جهاد بر او واجب کفایی باشد و نیروی کافی در جبهه حضور داشته باشد، چنانچه شرکت در جهاد موجب اذیت و آزار پدر و مادر باشد، مخالفت با آنان جایز نیست.

«مسئله ۲۱۹۲» اگر دشمن بر سرزمین مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، بر همه مسلمانان واجب است به هر وسیله ممکن و نثار جان و مال از آن دفاع کنند و در دفاع، به اجازه حاکم شرع نیازی نیست.

«مسأله ۲۱۹۳» بر مسلمانان واجب است نقشه‌هایی را که بیگانگان برای سلطه بر کشورهای اسلامی یا سلطه سیاسی اقتصادی، نظامی و یا فرهنگی بر آنان کشیده‌اند، برهم زده و از سلطه آنان پیشگیری کنند.

«مسأله ۲۱۹۴» اگر بیگانگان از راه‌های مختلف مانند فرستادن امواج رادیویی یا تلویزیونی یا ماهواره‌ای و مانند آن در صدد ضربه زدن به اعتقادات و فرهنگ مسلمانان باشند، دفاع از فرهنگ و اعتقادات اسلامی بر هر مسلمانی واجب است و شایسته است از راه تقویت فرهنگ و اعتقادات مسلمانان و استفاده از فراورده‌های علمی، از ضربه زدن دشمن به آن جلوگیری شود و از راه‌های دیگر - مگر در موارد ضرورت - استفاده نشود.

«مسأله ۲۱۹۵» اگر در روابط سیاسی بین دولت‌های اسلامی و سایر دولت‌ها، خوف آن باشد که بیگانگان بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کنند - چه تسلط سیاسی و چه اقتصادی باشد - لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند و دول اسلامی را به قطع این گونه روابط الزام کنند.

«مسأله ۲۱۹۶» اگر در روابط تجاری با بیگانگان خوف آن باشد که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب استثمار تجاری و اقتصادی گردد، قطع این گونه روابط واجب است و این نحو تجارت حرام است.

«مسأله ۲۱۹۷» انعقاد پیمان‌های سیاسی و تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب که مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است با وسایل ممکن آن را به قطع چنین رابطه‌ای الزام کنند.

«مسأله ۲۱۹۸» روابط تجاری و سیاسی با دولت‌هایی که در حال جنگ با اسلام و مسلمانان هستند، در صورتی که موجب تقویت آنان گردد، جایز نیست و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است، با این نحو روابط مخالفت کنند و بازرگانانی که با آنان و عمال آنان روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و معاون و شریک در نابودی احکام هستند و بر مسلمانان لازم است با این خیانتکاران - چه دولت‌ها و چه تجار - قطع رابطه کنند و آنها را ملزم به توبه و ترک روابط با این گونه دولت‌ها کنند.

«مسأله ۲۱۹۹» اگر عده‌ای از مسلمانان به دسته دیگر تجاوز نمایند، بر مسلمانان لازم است موجبات فیصله اختلافات و اصلاح بین آنان را فراهم سازند و اگر به هیچ وجه اصلاح ممکن نباشد، بر همه مسلمانان واجب است که با دسته متجاوز و باغی مقابله کنند تا از تجاوز دست بردارند و قتال با دسته متجاوز در ماه‌های حرام اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۰۰» اگر در هر گوشه از جهان، مسلمانی مظلوم واقع شود و حقوق اوّلیه او مورد تجاوز و تعدی قرار بگیرد، بر هر فردی که ندای مظلومیت او را می‌شنود، واجب است در حدّ توان کمک نماید، هر چند با اظهار همدردی باشد.

### دفاع از حقوق شخصی

«مسأله ۲۲۰۱» اگر کسی به انسان یا ناموس یا خویشان و بستگان او یا به مسلمان دیگری به قصد کشتن یا تجاوز هجوم آورد، بر انسان واجب است به هر صورت ممکن در حدّ دفع تهاجم و مناسب با آن دفاع نماید، هر چند منجر به کشته شدن مهاجم شود، ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیف‌تر یا فرار میسر است، دست به کار شدید و خشن نزند.

«مسأله ۲۲۰۲» اگر انسان مورد تهاجم قرار گیرد و نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند، واجب است از دیگران کمک بگیرد، هر چند از ستمکاران باشند.

«مسأله ۲۲۰۳» اگر دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد، انسان حق دارد با رعایت مراتب دفاع کند، هرچند به کشته شدن مهاجم بینجامد.

«مسأله ۲۲۰۴» اگر هنگام دفاع با رعایت مراتب آن به شخص تجاوزگر زیان مالی و جانی یا نقص عضو وارد شود، دفاع کننده ضامن نیست؛ ولی اگر درجات خفیف تر یا فرار میسر باشد و دفاع کننده هم متوجه این جهت بوده و با این حال به مراحل بالاتر و شدیدتر عمل نموده باشد، ضامن است و در هر صورت اگر از سوی مهاجم به دفاع کننده خسارتی برسد، شخص مهاجم ضامن است.

«مسأله ۲۲۰۵» اگر انسان به گونه‌ای بر مهاجم پیروز شود که وی دیگر توان تهاجم نداشته باشد، دفاع کننده حق زدن یا زخمی کردن و یا کشتن وی را ندارد و محاکمه و مجازات او با حاکم شرع است.

«مسأله ۲۲۰۶» کسی که مرد بیگانه‌ای را با همسر، دختر یا یکی از زنان خویشاوند خود بیابد، چنانچه او قصد تجاوز به آنان را داشته باشد، باید به هر شیوه ممکن از حریم آنان دفاع نماید، هرچند به کشته شدن تجاوزگر بینجامد؛ بلکه در صورت تجاوز به ناموس مسلمانان دیگر هم باید از آنان دفاع کند و در هر حال رعایت مراتب دفاع لازم است و با رعایت مراتب، انسان ضامن خسارت وارده بر متجاوز نیست؛ ولی اگر با وجود مراتب پایین تر دست به کار شدیدتر بزند، بنا بر احتیاط ضامن است.

«مسأله ۲۲۰۷» اگر کسی برای اطلاع بر ناموس یا اسرار شخصی افراد یا برای دیدن بدن نامحرم - به طور عادی یا با دوربین و نظایر آن - به درون خانه‌های مردم نگاه کند، باید در مرحله اول او را نهی کرد و در صورت ادامه دادن، با رعایت مراتب او را از این عمل بازداشت.

«مسأله ۲۲۰۸» دفاع از جان خود و بستگان جایز و بلکه گاهی واجب است، هرچند احتمال دهد یا یقین کند که در این راه کشته می‌شود؛ ولی در دفاع از مال اگر یقین به کشته شدن داشته باشد، دفاع واجب نیست، بلکه احتیاط در ترک آن است.

«مسأله ۲۲۰۹» اگر انسان از طریق معقولی گمان کند شخصی قصد هجوم به جان یا مال و یا ناموس وی را دارد و در مقام دفاع و با رعایت مراتب آن، خسارتی به مهاجم برساند و بعد معلوم شود اشتباه کرده، گناهکار نیست، ولی ضامن خسارتی که وارد نموده می‌باشد.

«مسأله ۲۲۱۰» اگر حیوان درنده‌ای که متعلق به شخص دیگری است، به انسان حمله کند، انسان حق دارد از خود دفاع نماید و اگر با رعایت مراتب دفاع به حیوان خسارتی وارد شود، ضامن نیست، مگر در موردی که انسان متجاوز باشد.

## **امر به معروف و نهی از منکر**

### **احکام امر به معروف و نهی از منکر**

امر به معروف و نهی از منکر - یعنی احساس وظیفه و نظارت همگانی در جهت اصلاح آحاد جامعه و دولتمردان و دستور به نیکی و بازدارندگی از پلیدی و زشتی - از فرائض بزرگ اسلامی است که به وسیله آن، دیگر فرائض بر پا می‌شود و نشانه ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر و راه نیل به مقام بهترین امت و ملت بشری است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «این فریضه راه انبیاء و روش صالحان و تکلیف بزرگی است که به واسطه آن، دیگر فرائض اجرا می‌گردد، راه‌ها امن می‌شود، کسب و تجارت حلال می‌گردد و رونق می‌یابد، حقوق مردم تأمین می‌شود، زمین‌ها آباد می‌گردد، دشمنان به عدل و انصاف وادار

می‌شوند و کارها به صلاح می‌آید.» (۳۲)

«مسئله ۲۲۱۱» «معروف» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن واجب یا مستحب است و «منکر» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن قبیح و حرام یا مکروه است و از این نظر فرقی میان امور فردی و اجتماعی نیست. بنابر این امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است و حکومت‌ها و افراد مردم، همه در برابر یکدیگر مسئولیت دارند و باید به این وظیفه عمل نمایند.

«مسئله ۲۲۱۲» امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب و ترک آن معصیت است و در مورد مستحبات و مکروهات، امر و نهی مستحب است.

«مسئله ۲۲۱۳» امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است و در صورتی که بعضی از مکلفین به طور صحیح آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، موقوف بر همکاری جمعی از مکلفین باشد، واجب است همکاری کنند.

«مسئله ۲۲۱۴» اگر بعضی از افراد امر و نهی کنند و مؤثر واقع نشود و بعضی دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر باشد، واجب است امر و نهی کنند.

«مسئله ۲۲۱۵» بیان مسئله شرعی در امر به معروف و نهی از منکر کفایت نمی‌کند، بلکه باید مکلف امر و نهی کند؛ مگر آن که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، با بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل، از آن امر و نهی بفهمد.

«مسئله ۲۲۱۶» در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

«مسئله ۲۲۱۷» وجوب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط دارد:

اول: آن که کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف انجام نمی‌دهد، واجب است بجا آورد و آنچه انجام می‌دهد، باید ترک کند و کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید معروف را از منکر تشخیص دهد و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند، واجب نیست، بلکه نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بدانند اثر نمی‌کند، واجب نیست.

سوم: آن که بداند شخص گنهکار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند؛ پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند، واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد؛ پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد، واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح و عقلایی بدهد که موجب ضررهای مذکور می‌شود، واجب نیست؛ همچنین اگر بترسد که ضرری متوجه وابستگان او شود، واجب نیست و نیز با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی از مؤمنین، واجب نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

«مسئله ۲۲۱۸» اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد، مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروری اسلام، باید ملاحظه این اهمیت بشود و مجرد خوف ضرر، موجب سقوط وجوب آن نمی‌شود؛ پس اگر حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروری اسلام بر بذل جان و مال توقف داشته

باشد، بذل آن واجب است.

«مسأله ۲۲۱۹» اگر بدعتی در اسلام واقع شود، اظهار حق و انکار باطل واجب است و این وجوب، نسبت به عالمان شدیدتر است و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتک مقام علم و موجب سوء ظن به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است، اگرچه بدانند تأثیر نمی کند.

«مسأله ۲۲۲۰» اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب می گردد که منکری معروف یا معروفی منکر شود و یا ستمگری تقویت گردد و یا ستمی بر مسلمانان تحمیل گردد یا چهره دین و عالمان دینی نزد مردم مخدوش گردد، اظهار حق و اعلام آن خصوصاً بر عالمان واجب است و سکوت جایز نیست.

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد و جایز نیست با احتمال ثمر بخش بودن مرتبه پایین، به مراتب بالا- عمل شود و مراتب در آن به ترتیب ذیل می باشد:

\* مرتبه اول: با شخص گنهکار به گونه ای رفتار شود که بفهمد به سبب ارتکاب معصیت، به این نحو با او رفتار شده است، مثل این که از او رو برگرداند یا با چهره عبوس با او مواجه شود یا با او ترک مرادده کند و از او اعراض نماید، به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او معصیت را ترک کند.

«مسأله ۲۲۲۱» اگر در این مرتبه درجاتی باشد، لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند؛ مثلاً اگر احتمال می دهد که با ترک تکلم با او مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر عمل نکند، خصوصاً اگر گنهکار شخصی باشد که این نحو عمل موجب هتک او شود.

«مسأله ۲۲۲۲» اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با گنهکار، موجب شود که او کمتر مرتکب معصیت شود یا احتمال بدهد که موجب این امر شود، واجب است، اگرچه بدانند که موجب ترک کامل معصیت نمی شود و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند کاملاً از معصیت جلوگیری کند.

«مسأله ۲۲۲۳» اگر مرادده و معاشرت عالمان با ستمگران و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت آهم است - زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم شود و موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود - یا تخفیف ظلم، پس هر کدام آهم باشد، به آن عمل کنند.

«مسأله ۲۲۲۴» اگر معاشرت و مرادده عالمان با ستمگران، شرعاً خالی از مصلحت باشد، نباید معاشرت کنند زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد.

«مسأله ۲۲۲۵» اگر ارتباط عالمان با ستمگران، موجب تقویت یا تبرئه ستمگران در نزد افراد بی اطلاع شود یا موجب جرأت آنها گردد یا موجب هتک مقام علم شود، ترک آن واجب است.

«مسأله ۲۲۲۶» هر یک از اقشار جامعه که باعث ترویج مقاصد ستمگران و یا تقویت ظلم و شوکت آنان گردد، مرتکب عمل حرام می گردد و بر سایر مسلمانان لازم است که آنها را نهی کنند و اگر تأثیر نکرد، از آنها اعراض کرده و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

\* مرتبه دوم: امر و نهی به زبان؛ پس با احتمال تأثیر و وجود سایر شرایطی که گذشت، واجب است اهل معصیت را نهی کنند

و ترک کننده واجب را به انجام آن امر نمایند.

«مسأله ۲۲۲۷» اگر احتمال بدهد که گناهکار با موعظه و نصیحت، گناه را ترک کند، موعظه و نصیحت لازم است و نباید از آن تجاوز کند.

«مسأله ۲۲۲۸» اگر بداند نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر، به نحو الزامی امر و نهی کند و اگر جز با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت تأثیر نکند، تشدید و تهدید لازم است، لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

«مسأله ۲۲۲۹» برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت دیگر، مثل فحش و اهانت جایز نیست، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به هیچ وجه به آن راضی نباشد؛ مثل قتل نفس محترمه که در این صورت باید به هر نحو ممکن از آن جلوگیری نماید.

«مسأله ۲۲۳۰» اگر گناهکار جز به جمع ما بین مرتبه اول و دوم از انکار، ترک معصیت نکند، جمع واجب است؛ به این نحو که هم از او اعراض کند و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او برخورد کند و هم او را با زبان امر به معروف و نهی از منکر کند.

\* مرتبه سوم: توسل به زور و جبر؛ پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که کسی جز با اِعمال زور و جبر ترک منکر نمی کند یا واجب را بجا نمی آورد، این کار واجب است، لکن باید از مقدار لازم تجاوز نکند.

«مسأله ۲۲۳۱» اگر جلوگیری از معصیت با گرفتن دست گناهکار یا حائل شدن بین او و گناه یا خارج کردن او از محل ارتکاب معصیت یا گرفتن ابزار گناه ممکن باشد، واجب است بدان عمل شود.

«مسأله ۲۲۳۲» جایز نیست اموال محترم گناهکار را تلف کند، مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد که در این صورت اگر اموال محترم گناهکار را با اجازه حاکم شرع جامع شرایط تلف کند، ضامن نیست و در غیر این صورت، ضامن و گناهکار است.

«مسأله ۲۲۳۳» اگر جلوگیری از معصیت تنها با حبس نمودن گناهکار یا ممنوعیت ورود او به محلی ممکن باشد، با مراعات مقدار لازم و با اجازه حاکم شرع جامع شرایط واجب است.

«مسأله ۲۲۳۴» اگر جلوگیری از معصیت بر کتک زدن و سخت گرفتن بر گناهکار متوقف باشد، جایز است، ولی باید زیاده روی نشود و بهتر است در این صورت از مجتهد جامع شرایط اجازه گرفته شود؛ بلکه در صورتی که متوقف بر کتک زدن شدید باشد و یا موجب اغتشاش، بی نظمی و بلوا شود، باید از طریق قانون و در صورت عدم وجود نظام صالح، با اجازه مجتهد جامع شرایط و آگاه انجام شود.

«مسأله ۲۲۳۵» اگر جلوگیری از معصیت یا اقامه واجب بر مجروح کردن یا کشتن متوقف باشد، باید با اجازه مجتهد جامع شرایط و آگاه و با حصول شرایط آن صورت پذیرد و اقدام خودسرانه جایز نیست.

«مسأله ۲۲۳۶» اگر گناه از اموری باشد که جلوگیری از آن در نظر شارع مقدس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و گناهکار به هیچ وجه حاضر به رها کردن گناه نباشد، جلوگیری از آن به هر شیوه ممکن جایز بلکه واجب است. مثلاً اگر کسی قصد جان فردی را نماید که ریختن خون او جایز نیست، باید به هر شیوه ممکن از او جلوگیری شود، اگر چه به کشته شدن مهاجم منتهی شود و در این مورد اجازه مجتهد جامع شرایط لازم نیست؛ ولی در صورتی که جلوگیری به غیر از قتل مهاجم امکان پذیر باشد، باید به همان اکتفا شود و در هر حال اگر از حد لازم تجاوز کند، گناهکار است و احکام متجاوز بر او جاری می شود.

«مسأله ۲۲۳۷» در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف به برخورد عملی با افراد و ایجاد محدودیت بر آنها و یا اتلاف مال و یا تعرض به جان و آبروی آنها باشد، امر به معروف و نهی از منکر باید با اجازه مجتهد آگاه و جامع شرایط انجام گیرد و در صورتی که جامعه بر اساس قانون شرع و یا قانونی که مخالف شرع نیست اداره گردد، برخورد عملی با گناهکار باید با حکم دادگاه صالح انجام پذیرد، بلکه امر به معروف و نهی از منکر باید به گونه‌ای عمل کند که ظاهر و باطن این عمل موجب توهین به اسلام و یا هرج و مرج و خودسری نگردد.

«مسأله ۲۲۳۸» نیکویی رفتار، منش و حسن سلوک مسلمانان خصوصاً عالمان، فرهیختگان و سرشناسان از بهترین وسایل امر به معروف و نهی از منکر است و بر همه واجب است با روش و منش پسندیده خود عملاً جامعه اسلامی را به انجام معروف و ترک منکر رهنمون بسازند.

«مسأله ۲۲۳۹» بر صاحبان وسایل ارتباط جمعی، هنرمندان و نویسندگان لازم است علم، هنر و ابزار خود را در جهت ترویج معروف و نهی از منکر و پیشگیری از اخلاق ناپسند اجتماعی بکار گیرند و هنر، علم و ابزار نوین ارتباط جمعی را در جهت القاء شبهه و گمراهی و یا اشاعه اخلاق ناپسند بکار نگیرند، در غیر این صورت بر همگان لازم است آنان را طرد و با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر به پیروی معروف هدایت و الزام نمایند و از ابزار وسایل ارتباط جمعی که به اشاعه فحشاء و اندیشه‌های ناپسند اقدام می‌نمایند استفاده نکنند، بلکه خرید و فروش و نگهداری این گونه وسایل در این صورت اشکال دارد.

## **خرید و فروش**

### **احکام خرید و فروش**

بر اساس احکام اسلام، باید به آبادی دنیا و رفاه خانواده و جامعه، کمال توجه را داشت و با دیدگاهی اخروی و عادلانه و نیز با تدبیر و آگاهی از احکام معاملات، به تجارت و زراعت و کسب حسنات دنیا و رشد اقتصادی و وسعت در رزق و معاش رسید. در روایت آمده است که تجارت موجب توانگری و فزونی عقل و عزت است (۳۳) و نیز آن کسی که به جهت بی‌نیازی از مردم و تأمین خانواده و نیکی به همسایگان به طلب دنیا رود، در روز قیامت چهره‌ای چون ماه درخشانده خواهد داشت (۳۴) و نیز در روایات، بازرگانان و کسبه به آموختن فقه و پرهیز از ربا و راستگویی و مدارا امر شده‌اند (۳۵).

### **چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است**

«مسأله ۲۲۴۰» یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است، لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، بپذیرد.

«مسأله ۲۲۴۱» اگر انسان نداند معامله‌ای که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید؛ ولی چنانچه در هنگام معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله در صحت آن شک کرده، تصرف او در آن مال اشکال ندارد



و معامله صحیح است.

«مسأله ۲۲۴۲» کسی که مال ندارد و مخارجی مثل خرج زن و بچه بر او واجب است، باید کسب و کار نماید و برای کارهای مستحب، مانند بهبود زندگی زن و فرزندان و دستگیری از فقرا، کاسبی کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

«مسأله ۲۲۴۳» برخی معاملات مکروه از این قرار است:

قصه‌ایی، کفن فروشی، معامله با مردمان پست، معامله بین اذان صبح تا اول آفتاب، کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دادن، برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد آن را بخرد، داخل معامله او شدن.

### معاملات باطل

«مسأله ۲۲۴۴» در چند مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش عین نجسی که از آن منفعت حرام برده می‌شود، مثل مشروبات الکلی؛ ولی خرید و فروش چیزهایی مثل مدفوع جهت گود کشاورزی و سگ شکاری تعلیم دیده و خون انسان برای تزریق به بیمار که منفعت حلال دارند، اشکال ندارد.

دوم: خرید و فروش مال غصبی، مگر آن که صاحب آن، معامله را بپذیرد.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مالیت و ارزش عقلایی ندارند.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد و «غش» در معامله - یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگری مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل شیری که در آن آب ریخته است - حرام است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند (و این فرمایش را سه بار تکرار فرمودند) و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذارد می‌کند.» (۳۶)

«مسأله ۲۲۴۵» فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، بنابر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

«مسأله ۲۲۴۶» اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست، مثل روغن، نجس شود، چنانچه خریدار آن را برای خوردن بخرد، معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروختن آن اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۴۷» معامله دارویی که عین آن نجس است، در صورت ضرورت و انحصار، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۴۸» خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطری که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد و همچنین شربت‌هایی که به عنوان دارو از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شود - هرچند بعضی از

اجزای آن نجس باشد - اگر جایگزین نداشته باشد، معامله آن جایز و صحیح است؛ ولی روغنی که از مردار گرفته می‌شود - چه از دست کافر و چه از دست مسلمان گرفته شود - نجس و معامله آن باطل است؛ اما روغنی که معلوم نیست که از مردار گرفته شده یا نه و شک در ذبح آن وجود دارد، چنانچه از دست مسلمان گرفته شود، پاک و معامله آن صحیح است و اگر از دست کافر گرفته شود، نجس و معامله آن باطل است، مگر آن که بداند آن کافر آن را از مسلمان خریده است.

«مسأله ۲۲۴۹» اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است؛ مگر آن که در آن منفعت عقلایی حلالی وجود داشته باشد، مانند این که با آن لباس تهیه کنند تا در غیر نماز و طواف از آن استفاده کنند که در این صورت معامله آن جایز و صحیح است.

«مسأله ۲۲۵۰» خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود، باطل است؛ ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۵۱» خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

«مسأله ۲۲۵۲» اگر گوشت یا پوست و یا سایر اجزای مردار به جز استفاده در مواردی که پاک بودن در آن شرط است، منافع قابل توجه دیگری داشته باشند - مانند این که برای خوراک دام و طیور و یا تبدیل آنها به کود و مانند آن توسط دستگاه‌های جدید مورد بهره‌برداری قرار گیرند و یا این که با چرم و یا پوست لباس تهیه کنند تا در غیر نماز و طواف از آن استفاده کنند - ظاهراً خرید و فروش آنها به همین قصد اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۵۳» خرید و فروش خون برای انتفاع حلال جایز است؛ بنابراین خرید و فروش خون برای تزریق به بیمار اشکال ندارد، مگر این که گرفتن خون برای خون دهنده ضرر قابل توجه داشته باشد.

«مسأله ۲۲۵۴» وزن یا حجم خونی که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد، باید معلوم باشد، ولی در صورتی که وزن و مقدار آن را ندانند، می‌توانند مصالحه نمایند.

«مسأله ۲۲۵۵» انسان می‌تواند بعضی از اعضای خود را مانند کلیه، برای پیوند به شخص دیگری بفروشد، به شرط آن که برای خود او ضرر قابل توجهی نداشته باشد.

«مسأله ۲۲۵۶» خرید و فروش مست کننده‌ها و مواد مخدر، حرام و معامله آنها باطل است.

«مسأله ۲۲۵۷» اگر قصد خریدار این باشد که پول جنس را ندهد، چنانچه قصد جدی معامله را داشته باشد، معامله صحیح است، ولی پول جنس را مدیون است.

«مسأله ۲۲۵۸» اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از مال حرام بدهد - چه از اول قصد او این باشد یا از اول قصد او این نباشد - معامله صحیح است، ولی باید مبلغی را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

«مسأله ۲۲۵۹» خرید و فروش چیزهای بی ارزش مانند یک پر کاه باطل است.

«مسأله ۲۲۶۰» خرید و فروش آلاتی که برای خصوص لهو به کار می‌روند و استفاده عقلایی حلالی برای آنها وجود ندارد، حرام و باطل است.

«مسأله ۲۲۶۱» اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به این قصد بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، حرام و باطل بودن آن معامله معلوم نیست، مگر این که عرفاً فروش آن را کمک رساندن به انجام عمل حرام بدانند و اگر فروش آن

به قصد استفاده حرام نباشد، جایز است؛ بنابر این خرید و فروش چیزهایی مانند تلویزیون، ویدئو و دستگاه گیرنده ماهواره که زمینه کاربرد حرام نیز دارند، اگر به قصد استفاده حرام نباشد، اشکال ندارد و در انگور اگر آن را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیّه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

«مسأله ۲۲۶۲» ساختن مجسمه انسان و حیوانات در صورتی که برای پرستش یا در معرض آن باشد جایز نیست؛ بلکه بنابر احتیاط از ساختن آن در هر حال باید اجتناب شود؛ ولی خرید و فروش مجسمه و نیز کالایی که روی آن چهره انسان یا حیوان کنده کاری یا نقاشی شده، اشکال ندارد. «مسأله ۲۲۶۳» خریدن چیزی که از راه قمار یا غضب و دزدی یا از راه معامله باطل تهیّه شده، باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی آن برگرداند.

«مسأله ۲۲۶۴» اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید: «این یک کیلو روغن را می‌فروشم»، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یک کیلو روغن بفروشد و بعد روغنی را که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

«مسأله ۲۲۶۵» اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگ‌تر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند. (۳۷) بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب باشد یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است؛ پس اگر مس سالم را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج درجه یک را بدهد و بیشتر از آن برنج نامرغوب بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. در معامله ربوی علاوه بر آن که مقدار زیادی حرام است، اصل معامله نیز باطل می‌باشد.

«مسأله ۲۲۶۶» اگر چیزی که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر چیزی زیادت‌ر بگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

«مسأله ۲۲۶۷» اگر چیزی مثل پارچه را که با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی مثل گردو و تخم مرغ را که با شماره معامله می‌کنند، بفروشند و در مقابل از همان جنس زیادت‌ر بگیرند - مثلاً ده تا تخم مرغ بدهند و یازده تا بگیرند، یا یک متر پارچه را بفروشند و یک متر و بیست سانتیمتر پارچه عوض آن بگیرند - اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۶۸» جنسی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه آن را می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره آن را معامله می‌کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند، در مقابل فروش آن از همان جنس زیادت‌ر بگیرند، ربا و حرام است ولی در شهر دیگر ربا نیست. «مسأله ۲۲۶۹» اگر چیزی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک جنس نباشند، گرفتن زیادی اشکال ندارد؛ پس اگر یک کیلو برنج بفروشد و دو کیلو گندم بگیرد، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۲۷۰» اگر جنسی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد؛ پس اگر یک کیلو ماست بفروشد و در عوض آن یک کیلو و نیم شیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله می‌کند، زیادی نگیرد.

«مسأله ۲۲۷۱» جو و گندم در «ربا» یک جنس حساب می‌شوند؛ پس اگر یک کیلو گندم بدهد و یک کیلو و نیم جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده کیلو جو بخرد که سر خرمن ده کیلو گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی

گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

«مسأله ۲۲۷۲» اگر چیزی به یکی از دو طرف یا به هر دو طرف معامله اضافه کنند که از بیع مثل به مثل خارج شود، تفاوت وزن یا پیمانه دو طرف معامله موجب ربا نمی‌شود؛ مثلاً اگر دو کیلو گندم بد را به ضمیمه مقداری پارچه به یک کیلو گندم خوب بفروشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۷۳» معامله ربوی با کافری که در کشور مسلمین زندگی می‌کند جایز نیست، ولی چنانچه معامله صورت بگیرد، ربایی که از او گرفته است حلال است؛ اما کافری که در پناه اسلام نیست ربا گرفتن از او و معامله ربوی با او بدون اشکال است. همچنین پدر و فرزند و زن دائمی و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

«مسأله ۲۲۷۴» خرید و فروش پول‌های غیر همچون نظیر معامله «ریال» در مقابل «دلار» یا «پوند» و یا غیر آن، اگر به قصد فرار از ربای قرضی نباشد اشکال ندارد.

### شرایط فروشنده و خریدار

«مسأله ۲۲۷۵» برای فروشنده و خریدار شش شرط وجود دارد:

اول: بالغ باشند. دوم: عاقل باشند. سوم: سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را بیهوده مصرف نکنند و اگر سفیه باشند معامله آنها نافذ نیست، هر چند حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً کسی به شوخی بگوید: «مال خود را فروختم»، معامله باطل است. پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: مالک کالا و عوض آن باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

«مسأله ۲۲۷۶» معامله با بچه نابالغ غیر ممیز باطل است، اگر چه پدر یا جدّ بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند؛ ولی اگر بچه ممیز باشد و کالای کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند، اشکال ندارد و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل کالا و پول را به صاحب آن می‌رساند یا صاحب پول یا کالا اذن داده باشد که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

«مسأله ۲۲۷۷» اگر از بچه نابالغ چیزی را بخرد، یا چیزی را به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحب آن رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم بدهد؛ ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد، باید به ولیّ او برساند و اگر او را پیدا نکرد، به حاکم شرع بدهد.

«مسأله ۲۲۷۸» اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، در صورتی که بچه ممیز نباشد، نمی‌تواند از بچه یا ولیّ او آن را مطالبه کند و اگر ممیز باشد، بعید نیست بتواند مطالبه نماید.

«مسأله ۲۲۷۹» اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید: «راضی هستم»، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره معامله را انجام دهند.

«مسأله ۲۲۸۰» اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

«مسأله ۲۲۸۱» پدر طفل، جد پدری او و وصی آنها و همچنین حاکم شرع در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد. حکم دیوانه‌ای که قبل از بلوغ دیوانه بوده و جنون او تا بعد از بلوغ ادامه داشته است نیز همین است.

«مسأله ۲۲۸۲» اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن در مدت زمان بین فروش و اجازه معامله توسط صاحب مال حاصل شده، با یکدیگر مصالحه کنند.

«مسأله ۲۲۸۳» اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد آن که بهای آن، از آن خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است؛ ولی اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۲۸۴» اختیار مال کسی که غایب است و به او دسترسی نیست و برای خود نماینده یا وکیلی قرار نداده، با حاکم شرع جامع‌الشرایط است تا مطابق مصلحت در آن تصرف نماید.

### شرایط مورد معامله و بهای آن

«مسأله ۲۲۸۵» کالایی که فروخته می‌شود و چیزی که به عنوان بهای آن گرفته می‌شود چهار شرط دارد:

اول: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست. سوم: آن ویژگی‌هایی از کالا که به واسطه آنها میل مردم به کالا و بهای آن تفاوت می‌کند، تعیین گردد. چهارم: بنا بر احتیاط خود کالا- را بفروشد نه منفعت آن را، اگرچه جواز فروش منفعت خالی از قوت نیست؛ پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله ملک خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد و همچنین خرید و فروش حقوقی که قابل نقل و انتقال و معاوضه می‌باشند، مانند حق تألیف، جایز است و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

«مسأله ۲۲۸۶» کالایی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن و پیمانه بخرد؛ ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

«مسأله ۲۲۸۷» چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانه هم می‌شود معامله کرد؛ مثلاً اگر می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد، ده پیمانه بدهد.

«مسأله ۲۲۸۸» اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در معامله نباشد، معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۸۹» خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده از آن ملک در مدت اجاره، از آن مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۲۹۰» هرگاه خریدار کالا را برای دیدن یا تصمیم گرفتن از فروشنده بگیرد و مدتی نزد او بماند و از بین برود، در صورتی که صاحب مال شرط کرده باشد که عاریه مضمونه باشد یا خریدار در حفظ آن افراط و تفریط کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بپردازد.

«مسأله ۲۲۹۱» اگر کسی در کالا- یا عوض آن حقی داشته باشد، مثل این که مالی را پیش او گرو گذاشته باشند، مالک می تواند بدون اجازه او آن را بفروشد و اگر مشتری جاهل باشد، پس از آگاهی می تواند معامله را به هم بزند.

### خرید و فروش اموال وقفی

«مسأله ۲۲۹۲» معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر آن چیز به گونه ای خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به گونه ای پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

«مسأله ۲۲۹۳» هرگاه بین کسانی که مالی را برای آنان وقف کرده اند به گونه ای اختلاف پیدا شود که اگر مال وقفی را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف تنها با فروختن و تهیه مال دیگر برطرف شود، لازم است آن موقوفه به مال دیگری تبدیل و یا با پول فروش آن، مال دیگری خریداری شود و به جای مال اول و در همان منظور وقف اول وقف گردد.

«مسأله ۲۲۹۴» چنانچه چیزهایی همچون فرش، وسایل چای و لوازم صوتی موجود در جاهایی مانند مساجد، مدارس و حسینیه ها برای آنجا وقف شده باشند، فروش آنها جایز نیست و چنانچه آن چیزها را به آنجا تملیک کرده باشند، اختیار آن با متولی موقوفه یا حاکم شرع است و هر وقت به مصلحت موقوفه باشد، می توانند آن را به چیزهای دیگر تبدیل کنند و یا به فروش برسانند.

### صیغه خرید و فروش

«مسأله ۲۲۹۵» در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این مال را در عوض این پول فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

«مسأله ۲۲۹۶» اگر در هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او هم بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

### خرید و فروش میوه ها

«مسأله ۲۲۹۷» فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته و به گونه ای شده که معمولاً دیگر از خطر آفت گذشته است، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت انگور اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۹۸» اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که گُل آن بریزد بفروشند، باید چیزی را که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه است و می تواند ملک فروشنده باشد، به آن ضمیمه نمایند.

«مسأله ۲۲۹۹» اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.  
«مسأله ۲۳۰۰» فروختن خیار و بادمجان و مانند آنها که بوته آنها سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.  
«مسأله ۲۳۰۱» اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

## انواع معاملات

وَل: معامله نقدی

«معامله نقدی» آن است که در تحویل کالا و عوض آن مدت شرط نشده باشد.

«مسأله ۲۳۰۲» اگر جنسی را به طور نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند، به گونه‌ای که بتواند در آن تصرف کند و تحویل فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را به گونه‌ای در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگری ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

دوم: معامله نسیه

«معامله نسیه» آن است که فروشنده کالا را به خریدار بسپارد، ولی قرار بگذارند خریدار بهای آن را در وقت دیگری به فروشنده بدهد.

«مسأله ۲۳۰۳» در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سرِ خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

«مسأله ۲۳۰۴» اگر کالایی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خود مالی داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

«مسأله ۲۳۰۵» اگر کالایی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید به او مهلت دهد.

«مسأله ۲۳۰۶» اگر به کسی که قیمت کالایی را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی کالایی را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید: «کالایی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم» و او قبول کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۰۷» کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مهلتی را قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

سوم: معامله سلف

«معامله سلف» (پیش فروش) آن است که قرار بگذارند خریدار هنگام معامله، بهای کالا را بپردازد و کالا را که کلی و به ذمه فروشنده است، در زمان معین دیگری تحویل بگیرد.

«مسأله ۲۳۰۸» در معامله سلف اگر مثلاً بگوید: «این پول را می‌دهم که بعد از شش ماه فلان کالا را بگیرم» و فروشنده بگوید:

«قبول کردم»، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: «فلان کالا را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم»، معامله صحیح است. «مسئله ۲۳۰۹» اگر پول طلا و نقره را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد، معامله باطل است؛ ولی اگر کالایی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگری یا پول بگیرد، معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض کالایی که می‌فروشد، پول بگیرد و جنس دیگری نگیرد.

شرایط معامله سلف

«مسئله ۲۳۱۰» معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیات را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، بلکه همین اندازه که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است؛ پس معامله سلف در چیزهایی که نمی‌شود خصوصیات آنها را به گونه‌ای معین کرد که برای مشتری مجهول نبوده و معامله غرری نباشد، باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن، از فروشنده طلبکار باشد و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم: مدت را کاملاً معین کنند؛ بنا بر این اگر مثلاً بگوید: «در فصل بهار کالا را تحویل می‌دهم»، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل کالا معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن کالا وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند، کالا نایاب نخواهد بود.

پنجم: محل تحویل کالا را معین نمایند، ولی اگر از سخنان آنان محل آن معلوم شود، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ، تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

«مسئله ۲۳۱۱» انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از سر رسیدن مدت تحویل آن بفروشد و بعد از سر رسید مدت، تا وقتی که آن را تحویل نگرفته است، فروختن آن فقط به خود فروشنده بی‌اشکال است.

«مسئله ۲۳۱۲» در معامله سلف اگر فروشنده کالایی را که قرارداد کرده، تحویل بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه را قرار گذاشته بدهد، یعنی این که جنس تحویل داده شده، همان اوصاف را به طور کامل تری دارا باشد، مشتری باید قبول نماید؛ ولی اگر شرایطی را که بر آن توافق شده نداشته باشد، لازم نیست آن را قبول کند، حتی اگر دارای شرایط دیگری باشد که بهتر از آن شرایط باشند.

«مسئله ۲۳۱۳» اگر کالایی که فروشنده تحویل می‌دهد پست‌تر از کالایی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند آن را قبول نکند.

«مسئله ۲۳۱۴» اگر فروشنده به جای کالایی که قرارداد کرده، کالای دیگری تحویل بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۳۱۵» اگر کالایی که سلف فروخته در هنگام سر رسید وقت تحویل آن نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا فروشنده آن را تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

«مسئله ۲۳۱۶» اگر کالایی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی آن را تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد،



معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

«مسأله ۲۳۱۷» اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند، سکه‌دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

«مسأله ۲۳۱۸» اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

«مسأله ۲۳۱۹» اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، کالا و بهای آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

«مسأله ۲۳۲۰» اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۲۱» اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

### مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

«مسأله ۲۳۲۲» حق به هم زدن معامله را در اصطلاح «خیار» می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول: آن که فروشنده یا خریدار از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این حق را «خیار مجلس» می‌گویند.

دوم: آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد که به آن «خیار عَبن» می‌گویند.

سوم: در معامله توافق کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان و یا شخص دیگری بتوانند معامله را به هم بزنند که به آن «خیار شرط» می‌گویند.

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه که هست نشان دهد و کاری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که به آن «خیار تدلیس» می‌گویند.

پنجم: در ضمن معامله انجام یا ترک کاری و یا ویژگی خاصی شرط شده باشد، ولی فروشنده یا خریدار به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند و به این حق «خیار تخلف شرط» می‌گویند.

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد که در این صورت طرف مقابل «خیار عیب» دارد.

هفتم: معلوم شود بخشی از کالای فروخته شده، متعلق به دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی که خریدار به عنوان بهای کالا پرداخته، از آن شخص دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، در این صورت اگر مال شخص دیگر با مال فروشنده یا خریدار ممزوج باشد، «خیار شرکت» و گونه

«خيار تَبْعُضَ صَفْقَه» وجود دارد.

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود به گونه‌ای که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید و بعد معلوم شود به گونه‌ای که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و به این خیار «خيار رؤیت» می‌گویند.

نهم: مشتری پول کالایی را که نقداً خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم کالا را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل کالا هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر جنسی که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و این خیار را «خيار تأخیر» می‌نامند.

دهم: در صورتی که حیوانی را خریده باشد، خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند که به این حق «خيار حیوان» می‌گویند.

یازدهم: فروشنده نتواند کالایی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی که فروخته فرار کند که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و این خیار را «خيار تعدّر تسلیم» می‌نامند و برخی احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

«مسأله ۲۳۲۳» اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در هنگام معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند و به کمی و زیادی آن اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۲۴» معامله «بیع شرط» که در آن مثلاً خانه یک میلیون تومانی را به دوست هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۳۲۵» در معامله «بیع شرط» اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که حتی اگر سر مدّت پول را ندهد، خریدار ملک را به او پس می‌دهد، معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

«مسأله ۲۳۲۶» اگر جای اعلا- را با جای ارزان قیمت مخلوط کند و به عنوان جای اعلا بفروشد، چنانچه مشتری هنگام معامله آگاهی به این موضوع نداشته باشد، وقتی که متوجه شد می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۲۷» اگر خریدار بفهمد مالی که گرفته عیبی دارد، در صورتی که مورد معامله شخصی و معین باشد، مثلاً حیوان معینی را بخرد و بفهمد که یک چشم او کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد؛ مثلاً- اگر بفهمد مالی که به چهار هزار تومان خریده، معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی که داده - یعنی هزار تومان - را از فروشنده پس بگیرد.

«مسأله ۲۳۲۸» اگر فروشنده بفهمد در عوضی که به عنوان بهای کالا گرفته عیبی هست، در صورتی که عوض در معامله، معین

و شخصی باشد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد پس بگیرد.

«مسأله ۲۳۲۹» اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت جنس صحیح و معیوب را بگیرد و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت جنس صحیح و معیوب را بگیرد.

«مسأله ۲۳۳۰» اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حقّ به هم زدن معامله را ندارد.

«مسأله ۲۳۳۱» هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد - اگرچه فروشنده حاضر نباشد - می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۳۲» در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت را بگیرد:

اول: آن که هنگام خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: «اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم». چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: «این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم»؛ ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: «مال را با این عیب می‌فروشم» و معلوم شود عیب دیگری نیز دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت بگیرد.

«مسأله ۲۳۳۳» در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آن که بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند: «به گونه‌ای که خریداری و تحویل داده شده، باقی نمانده است». دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حقّ برگرداندن آن را از خود ساقط کند. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدّتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدّت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۳۴» اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد اما بعد از فروش بفهمد که مال بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه خرید و فروش

«مسأله ۲۳۳۵» اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

«مسأله ۲۳۳۶» اگر انسان کالایی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: «این کالا را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد»، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال آن دلّال است و نیز اگر بگوید: «این کالا را به این قیمت به تو فروختم» و او بگوید: «قبول کردم» یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، خریدار آن کالا را هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست.

«مسأله ۲۳۳۷» اگر قصاب گوشت گوسفند نر بفروشد و به جای آن، گوشت گوسفند ماده تحویل بدهد معصیت کرده است،

پس اگر آن گوشت را معین کرده و بگوید: «این گوشت گوسفند نر را می‌فروشم»، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکند، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت گوسفند نر به او بدهد. «مسئله ۲۳۳۸» اگر مشتری به بزّاز بگوید: «پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود» و بزّاز پارچه‌ای را به او بفروشد که رنگ آن می‌رود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. «مسئله ۲۳۳۹» قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است و طبق بیان امیرمؤمنان علیه السلام: «قسم خوردن در معامله، سبب نابودی برکت می‌گردد.» (۳۸)

### حکام اقاله (به هم زدن معامله)

«اقاله» آن است که یک طرف معامله تقاضای به هم زدن آن را کند و طرف دیگر نیز آن را قبول نماید؛ به کسی که این تقاضا را کرده «مُستَقیل» و به کسی که آن را قبول نموده «مُقیل» می‌گویند. «مسئله ۲۳۴۰» اقاله در هر عقد لازمی جز نکاح و ضمانت جاری است، ولی خود اقاله قابل فسخ نمی‌باشد. «مسئله ۲۳۴۱» اقاله با هر لفظی و حتی با عمل دو طرف معامله صورت می‌پذیرد، ولی دو طرف باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار آن را انجام دهند. «مسئله ۲۳۴۲» اقاله در خرید و فروش نباید به کمتر یا زیادتر از کالا- یا عوض آن انجام شود و باید همان کالا و عوض به فروشنده و خریدار بازگردانده شود، ولی چون پذیرفتن اقاله واجب نیست، جایز است اقاله کننده چیزی یا کاری را به نفع خود تقاضا کند و انجام اقاله را مشروط به انجام این تقاضا نماید. «مسئله ۲۳۴۳» اگر بخواهند قسمتی از کالای مورد معامله را در برابر همان مقدار از بهای آن اقاله نمایند، اشکال ندارد؛ همچنین اگر فروشنده یا خریدار متعدّد باشند، اقاله در سهم هر کدام به نسبت بهای آن جایز است و رضایت شریک‌ها لازم نیست. «مسئله ۲۳۴۴» اقاله معامله شخصی که از معامله پشیمان شده مستحبّ مؤکّد است و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر بنده‌ای که معامله مسلمانی را که از خرید یا فروش پشیمان شده به هم بزند و اقاله کند، خداوند لغزش آن بنده را در روز قیامت اقاله خواهد کرد.» (۳۹)

### احکام احتکار و قیمت گذاری

«احتکار» آن است که کالایی که شدیداً مورد نیاز مردم است به انگیزه گران تر شدن از دسترس خرید آنان دور نگاه داشته شود، به شکلی که مردم از این ناحیه در مضیقه و سختی قرار بگیرند، خواه قصد ضرر زدن به آنان در بین باشد یا نه. احتکار در روایات زیادی مورد مذمت شدید قرار گرفته و شخص محتکر ملعون و خطاکار و خائن و در حدّ قاتل شمرده شده است. مطابق بعضی از روایات محتکر از پناه خداوند متعال خارج شده و از نعمتهای الهی محروم می‌شود. (۴۰) «مسئله ۲۳۴۵» حرام بودن احتکار در زمان ما منحصر به گندم، جو، خرما، کشمش و روغن زیتون نیست، بلکه شامل هر نوع کالا و خدمتی است که شدیداً مورد نیاز مردم باشد و از نبودن آن در مضیقه و سختی قرار گیرند.

«مسأله ۲۳۴۶» اگر کالایی را به انگیزه گران تر شدن از دسترس مردم دور نگاه دارد، ولی آن کالا- توسط دیگران به مردم عرضه شود و به گونه‌ای نباشد که آنان در مضیقه و سختی قرار گیرند، در این صورت احتکار صادق نیست.

«مسأله ۲۳۴۷» اگر کالایی را برای رفع نیازهای شخصی خود و خانواده‌اش از دسترس خرید مردم دور نگاه دارد و به جهت کمیاب شدن، قیمت آن گران تر شود، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۴۸» حکومت صالح می‌تواند محتکر را به عرضه نمودن کالای مورد احتکار و فروش آن بدون اجحاف ملزم نماید و چنانچه محتکر از عرضه نمودن کالا امتناع نماید، حکومت صالح می‌تواند علاوه بر تعزیر عادلانه و متناسب با محتکر، کالای احتکار شده را به فروش برساند و پول آن را به صاحب آن بپردازد.

«مسأله ۲۳۴۹» حکومت صالح می‌تواند با اجازه حاکم شرع واجد شرایط، محتکر را علاوه بر تعزیر بدنی، مانند زندان و شلاق، تعزیر مالی نیز بنماید و تشخیص این که کدام مؤثرتر است، با حاکم شرع جامع‌الشرایط می‌باشد.

«مسأله ۲۳۵۰» حکومت صالح می‌تواند از اجحاف در قیمت گذاری توسط فروشندگان جلوگیری نماید و آنان را ملزم کند که کالای خود را به قیمت عادلانه بفروشند.

## شُفَعَه

## احکام شُفَعَه

هرگاه - در شرایطی که خواهد آمد - یکی از دو شریک تمام یا قسمتی از سهم خود را به غیر از شریک خود بفروشد، شریک دیگر حق دارد قیمت تعیین شده را بپردازد و سهم شریک خود را تملک نماید؛ این حق را «حَقَّ شُفَعَه» می‌گویند.

«مسأله ۲۳۵۱» حَقَّ شُفَعَه فقط در مالی که مشاع و مشترک باشد ثابت است؛ پس اگر ملک مشاع بوده ولی تقسیم شده باشد و سپس یکی از آنان سهم خود را بفروشد، برای دیگری حَقَّ شُفَعَه ثابت نیست، هم چنانکه برای همسایه ملک نیز حَقَّ شُفَعَه ثابت نمی‌باشد.

«مسأله ۲۳۵۲» حَقَّ شُفَعَه منحصر به موردی است که مال فروخته شده فقط بین دو نفر باشد، پس اگر بیش از دو نفر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را بفروشد، هیچ کدام از شریک‌ها حَقَّ شُفَعَه ندارند؛ بلکه اگر جز یک نفر بقیه شریک‌ها سهم خود را در یک معامله بفروشند، آن یک نفر حَقَّ شُفَعَه ندارد.

«مسأله ۲۳۵۳» حَقَّ شُفَعَه در چیزهای غیر منقول که قابل تقسیم باشند - مانند زمین و خانه و باغ - قطعی است، ولی در چیزهای دیگر محل اشکال است و احتیاط در ترک آن است؛ همچنین این حق در مورد فروش خانه و زمین و مغازه قابل تقسیم قطعی است، ولی در مورد بخشش به عوض یا صلح آنها، محل اشکال است و در مهریه حَقَّ شُفَعَه وجود ندارد.

«مسأله ۲۳۵۴» اگر زمین مشترک نباشد، ولی راهرو یا مسیر آبیاری آن مشترک باشد و زمین با مسیر آب یا راهرو آن فروخته شود، حَقَّ شُفَعَه ثابت است.

«مسأله ۲۳۵۵» هرگاه خریدار مسلمان باشد، شریکی که می‌خواهد از حَقَّ شُفَعَه علیه او استفاده کند، باید مسلمان باشد، خواه فروشنده مسلمان باشد یا کافر، پس کافر علیه مسلمان حَقَّ شُفَعَه ندارد زیرا حَقَّ شُفَعَه نوعی تسلط بر دیگری است و کافر بر مسلمان تسلط ندارد و در صورتی که خریدار مسلمان نباشد، در صورتی که شریک کافر باشد نیز می‌تواند از حَقَّ شُفَعَه علیه

او استفاده کند.

«مسئله ۲۳۵۶» شریک در صورتی حق شفعه دارد که قدرت پرداخت قیمت جنس فروخته شده را داشته باشد؛ پس کسی که از پرداخت آن عاجز است، حق شفعه ندارد، مگر آن که خریدار قبول نماید.

«مسئله ۲۳۵۷» شریکی که حق شفعه دارد، نمی‌تواند نسبت به قسمتی از سهم فروخته شده شریک، حق خود را اعمال کند، بلکه باید تمام آن را قبول یا رد نماید.

«مسئله ۲۳۵۸» کسی که حق شفعه دارد و می‌خواهد آن را اجرا نماید، باید همان مبلغی را که خریدار به شریک او داده، به خریدار بپردازد و آنچه را نیز بابت دلالی و مانند آن داده احتیاطاً باید بپردازد.

«مسئله ۲۳۵۹» اگر خریدار سهمی را که خریده به دیگری بفروشد، کسی که حق شفعه دارد می‌تواند به خریدار اول مراجعه کند و پولی را که وی پرداخته به او بدهد؛ در این صورت معامله دوم باطل می‌شود و خریدار دوم می‌تواند پول خود را از خریدار اول پس بگیرد.

«مسئله ۲۳۶۰» در شفعه صیغه و لفظ خاصی شرط نیست، بلکه شریک با عمل خود نیز می‌تواند حق شفعه را اعمال نماید و قیمت سهم فروخته شده شریک را به او بپردازد و آن سهم را تملک نماید؛ همچنین در شفعه قبول شریک یا دیگری نیز شرط نمی‌باشد.

«مسئله ۲۳۶۱» استفاده از حق شفعه فوری است، پس اگر شریک سهل‌انگاری نماید و بدون عذر تأخیر بیندازد، حق او ساقط می‌شود و در صورت استفاده از حق شفعه، همان مبلغ تعیین شده را باید به فروشنده بپردازد، نه کمتر و نه بیشتر، اگر معامله نقد باشد نقد و اگر نسیه باشد نسیه؛ ولی با رضایت طرفین می‌تواند کمتر یا بیشتر و یا به نحو نقد یا نسیه بپردازد.

«مسئله ۲۳۶۲» حق شفعه قابل اسقاط و مصالحه با خریدار - با عوض یا بدون عوض - می‌باشد، ولی به ارث رسیدن آن محل اشکال است.

**ید**

## **احکام ید**

«مسئله ۲۳۶۳» آنچه در دست و تصرف کسی یا در دست و کیل یا امین یا مستأجر او است - خواه مال باشد یا منفعت و یا حق و مانند آن - در صورتی که تصرف همراه با ادعای مالکیت آن باشد تا زمانی که علم یا مدرک معتبر بر خلاف آن وجود نداشته باشد، ملک آن شخص محسوب می‌شود.

«مسئله ۲۳۶۴» اگر به سبب غیر مشروعی مثل غصب، تصرف یا اختیاری در مال پیدا کند، تصرف و اختیار او اثر ندارد.

«مسئله ۲۳۶۵» اگر چیزی به طور کامل در تصرف و اختیار دو نفر باشد، مالکیت آن به صورت مساوی، برای آن دو نفر محسوب خواهد بود.

«مسئله ۲۳۶۶» اگر دو نفر درباره ملکی که در دست یکی از آن دو می‌باشد ادعای مالکیت کنند، گفته کسی که ملک در دست اوست با سوگند مقدم است، مگر این که دیگری برای اثبات گفته خود مدرک و دلیل قطعی یا دو شاهد عادل بیاورد.

«مسئله ۲۳۶۷» اگر دو نفر ادعای مالکیت تمام ملکی را که در تصرف و اختیار هر دوی آنهاست داشته باشند، هر کدام نسبت

به نیمی از آن مدّعی و منکر هستند؛ پس هر کدام باید نسبت به نیمی از آن مدرک و دلیل قطعی بیاورد یا دو شاهد عادل اقامه کند و نسبت به نیم دیگر، گفته او با قسم قبول می‌شود و چنانچه هر دو نفر اقامه شاهد نموده و قسم یاد کردند، آن ملک بین آنها تقسیم می‌گردد.

«مسأله ۲۳۶۸» اگر زن و شوهر در وسایل خانه با هم اختلاف کنند - خواه در حال همسری و خواه بعد از جدایی - در صورتی که دلیل معتبری برای اثبات مدّعی خود نداشته باشند، وسایل و لباس‌های مردانه متعلق به شوهر و وسایل و لباس‌های زنانه متعلق به زن خواهد بود و آنچه هم برای زنان و هم برای مردان به کار می‌رود، میان آن دو مشترک می‌باشد مگر این که کلّیه وسایل، اعم از مردانه و زنانه، در دست یکی از آنان باشد که در این صورت مال وی محسوب می‌شود و کسی که اسباب و وسایل در دست او نیست، اگر ادّعی داشته باشد باید اثبات کند یا دو شاهد عادل بیاورد.

## شراکت

### احکام شرکت

«شرکت» یعنی مشارکت در اموال که به صرف مخلوط شدن دو مال با یکدیگر حاصل می‌شود و احتیاجی به صیغه ندارد و اگر بخواهند که هر دو بتوانند در مال تصرّف کنند، به صرف اجازه جواز حاصل می‌شود و اگر صیغه بخوانند و عقد شرکت منظور باشد، اختلاط و امتزاج لازم نیست. تفصیل مسأله را در کتاب «فقه الشرکه» آورده‌ایم.

«مسأله ۲۳۶۹» مشهور بین علما این است که اگر چند نفر در مزدی که از کار خود می‌گیرند با یکدیگر قرار شرکت بگذارند، مثل آرایشگران که قرار می‌گذارند هر اندازه مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست؛ اما اطلاق این حکم اشکال دارد و آنچه که امروزه به نام «شرکت مهندسین» یا «شرکت صیّادان» و مانند آنها مرسوم است، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۷۰» اگر دو نفر با یکدیگر قرار شرکت بگذارند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند، این شرکت صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبی بخرد و بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد تا هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۱» کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف کنند؛ پس شرکت با آدم سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرّف در اموالش منع نکرده باشد و عقد شرکت از جانب ورشکسته، چنانچه حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع کرده باشد، صحیح نیست.

«مسأله ۲۳۷۲» اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، عقد و شرط صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۳» اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، صحیح نیست؛ اما اگر قرار بگذارند مثلاً مقداری از سود را که شریک مالک می‌شود به دیگری بدهد و همچنین تمام ضرر را از مال خود جبران نماید، شرکت و شرط هر دو صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۴» اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را

هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر قرار شرکت بگذارند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند، مگر این که شرط کرده باشند آن کس که بیشتر کار می‌کند، سهم بیشتری داشته باشد.

«مسئله ۲۳۷۵» اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

«مسئله ۲۳۷۶» اگر معین نکنند کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

«مسئله ۲۳۷۷» شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته باشند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به گونه‌ای که متعارف است انجام دهد؛ پس اگر مثلاً معمول باشد که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین نحو عمل نماید و اگر معمول باشد که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می‌تواند به همین نحو عمل کند.

«مسئله ۲۳۷۸» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً طبق قراردادی که شده معامله کند، صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

«مسئله ۲۳۷۹» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

«مسئله ۲۳۸۰» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید: «سرمایه تلف شده است» و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

«مسئله ۲۳۸۱» اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

«مسئله ۲۳۸۲» بعید نیست که «شرکت» عقد لازم باشد؛ بنابراین اگر بعضی از شریک‌ها بخواهند شرکت را پیش از مدت تعیین شده به هم بزنند، نمی‌توانند، مگر این که وقت معین فرا رسیده باشد.

«مسئله ۲۳۸۳» اگر یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه یا بی‌هوش یا سفیه شود، مادامی که شرکت برقرار است و فسخ نشده است، سرمایه در اختیار شرکت است و با آن نمی‌توان مثل مال آزاد شریک‌ها عمل کرد، بلکه تابع مقررات خاص خود می‌باشد.

«مسئله ۲۳۸۴» اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضرر آن مال خود اوست؛ ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: «به آن معامله راضی هستم»، نفع و ضرر آن مال هر دو نفر است.

«مسئله ۲۳۸۵» اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، در صورتی که شرکت معمولی باشد که



گاهی در میان اشخاص بدون پیش‌بینی جهات انجام می‌شود، چنانچه با توجه به این که شرکت درست نیست، به تصرّف در مال یکدیگر راضی بوده‌اند، معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، چنانچه کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند: «به آن معامله راضی هستیم»، معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر کار را به قصد مجانی انجام نداده باشد، می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شریک‌های دیگر بگیرد، اما اگر شرکت مقررات خاصی داشته باشند و همه این صور در آن پیش‌بینی شده باشد، باید طبق قرارداد و پیش‌بینی عمل شود.

## مضاربه

### احکام مضاربه

«مضاربه» قراردادی است که میان مُضارب (سرمایه‌گذار) و عامل (کسی که با آن سرمایه، کار می‌کند) بر اساس سود مُشاع بسته می‌شود. تفصیل احکام مضاربه را در کتاب «فقه المضاربه» آورده‌ایم.

«مسأله ۲۳۸۶» در قرارداد مضاربه، خواندن صیغه عربی شرط نیست و همین که صاحب سرمایه با هر بیانی مقصود خود را بفهماند و عامل هم آن را بپذیرد، قرارداد مضاربه منعقد می‌شود.

«مسأله ۲۳۸۷» در طرفین قرارداد مضاربه، بلوغ، عقل و اختیار شرط است و علاوه بر این، سرمایه گذار باید حقّ تصرّف در دارایی خود را داشته باشد و عامل بتواند با آن سرمایه کار نماید.

«مسأله ۲۳۸۸» اصل سرمایه در مضاربه می‌تواند به صورت نقد یا دین یا منفعت باشد و در سود آن، سهم هر کدام باید به نحو مشاع معین شود و اگر سهم هر کدام نامعین باشد، مضاربه صحیح نیست.

«مسأله ۲۳۸۹» لازم نیست سرمایه مضاربه طلا و نقره سگّه‌دار باشد، بلکه مضاربه با اسکناس یا اوراق دیگر با ارزش نیز صحیح است.

«مسأله ۲۳۹۰» عقد مضاربه اگر مدّت دار باشد، عقد لازم است و چنانچه مدّت دار نباشد، بعید نیست عقد جایز باشد؛ ولی اگر شرط کنند که تا مدّت معینی آن را به هم نزنند، باید به شرط عمل نمایند و منظور از عقد لازم، قراردادی است که بدون رضایت طرفین نمی‌توان آن را به هم زد، بر خلاف عقد جایز.

«مسأله ۲۳۹۱» عقد مضاربه با فوت عامل به هم می‌خورد، ولی با فوت مالک به هم نمی‌خورد و تا آخر مدّت تعیین شده باقی است.

«مسأله ۲۳۹۲» اگر کسی به دیگری پولی بدهد تا با آن کالایی را بخرد و بین آنان تقسیم گردد، مضاربه نیست و کالای خریداری شده متعلّق به صاحب پول است و عامل، فقط اجرت متعارف کار خود را طلبکار می‌باشد.

«مسأله ۲۳۹۳» سود مضاربه را میان دو طرف قرارداد تقسیم می‌کنند و چنانچه در مضاربه شرط شود که شخص سومی بدون شرکت در سرمایه و کار، در سود شریک باشد یا شرط کنند که دو طرف یا یکی از آنها از مال خود چیزی به او ببخشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۹۴» اگر عامل کوتاهی نکند و زیانی پیش آید، متحمّل زیان نمی‌شود و زیان بر عهده صاحب سرمایه است، ولی

اگر در مضاربه شرط کنند که زیان متوجه دو طرف یا فقط عامل گردد، شرط صحیح است و باید طبق شرط عمل کنند.

«مسأله ۲۳۹۵» اگر عامل با سرمایه گذار شرط کند تا پایان مدّت، ماهانه مبلغ معینی را به عنوان علی الحساب به او پردازد و در پایان مدّت سود را تعیین نموده باقی مانده سود را تسویه کنند و یا با یکدیگر مصالحه نمایند، مضاربه صحیح است.

«مسأله ۲۳۹۶» مبالغ معینی را که شرکت‌ها یا بانک‌ها به عنوان سود ثابت به سرمایه گذار می پردازند و گاهی پیش از شروع عمل پرداخت می کنند، به عنوان مضاربه صحیح نیست، مگر بدانند سهم سود سرمایه گذار، آن مقدار یا بیشتر خواهد بود یا سرمایه گذار شرط کند اگر سهم او کمتر از آن مقدار بود، بانک آن را از اموال دیگر خود جبران کند و همچنین اگر به عنوان علی الحساب مبلغی پردازد تا در آخر مدّت با هم مصالحه کنند، مانعی ندارد.

«مسأله ۲۳۹۷» قراردادی که میان صاحب سرمایه و صاحب صنعت و حرفه بسته می شود تا عامل سرمایه را در صنایع به کار گیرد و سود آن را بین خود تقسیم کنند، به عنوان مضاربه صحیح است؛ همچنین قراردادی که بین صاحب ماشین و راننده یا بین صاحب ابزار کار و کارگر بسته می شود، به عنوان مضاربه صحیح است.

«مسأله ۲۳۹۸» اگر انتقال سرمایه به شهر دیگر متعارف و معمول نباشد، عامل نمی تواند بدون اجازه سرمایه گذار آن را به شهر دیگر منتقل نماید و اگر بدون اجازه او منتقل کند و از این بابت زیانی به سرمایه وارد شود، ضامن خسارت خواهد بود؛ ولی اگر سرمایه گذار اجازه داده باشد و عامل نیز در حفظ سرمایه کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

«مسأله ۲۳۹۹» در مواردی که عامل حقّ جابجا کردن سرمایه را به شهر دیگری دارد، هزینه جابجایی و انبارداری و اموری مانند دلّالی و هزینه سفر خود را می تواند به حساب مضاربه منظور نماید.

«مسأله ۲۴۰۰» یک سرمایه گذار می تواند با چند عامل که به طور مشترک کار می کنند، در مورد یک مال مضاربه کند، خواه سهم آنان از سود مساوی باشد یا نه و در عمل یکسان باشند یا متفاوت، همچنین چند سرمایه گذار می توانند با یک عامل به مضاربه پردازند.

«مسأله ۲۴۰۱» اگر عامل، سرمایه چند سرمایه گذار را به طور مشترک در اختیار گرفته باشد، مخارج تجارت را از اصل سرمایه برمی دارد، ولی اگر سرمایه ها متفاوت باشد، باید هزینه های تجارت را به نسبت کسر نماید، همان گونه که تقسیم سود به نسبت سرمایه می باشد.

«مسأله ۲۴۰۲» در صورتی که قرارداد مضاربه مطلق و بدون شرط باشد، عامل به نحو معمول و متعارف، هر طور که مصلحت بداند می تواند تجارت نماید.

«مسأله ۲۴۰۳» اگر در مقدار سرمایه یا سود و خسارت وارده، بین مالک و عامل اختلاف پیدا شود و مدرکی در بین نباشد، گفته عامل مقدم است؛ ولی اگر در مقدار سهم عامل از سود حاصله اختلاف شود و دلیل و مدرکی در بین نباشد، گفته مالک مقدم خواهد بود.

«مسأله ۲۴۰۴» پدر و جدّ پدری می توانند با مال کودک خود، در صورتی که به مصلحت او باشد، مضاربه کنند؛ همچنین قیم شرعی بچه مانند وصی و حاکم شرع، می تواند با مراعات کامل مصلحت و امانت، مال بچه را به مضاربه دهد.

«صلح» آن است که انسان با دیگری سازش کند تا در مقابل عوضی، مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا از طلب یا حقّ خود در مقابل چیزی بگذرد، اگرچه آن چیز سکوت نمودن و مرافعه نکردن باشد.

«مسأله ۲۴۰۵» دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع نیز آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد و سفیه نیز نباشند، اگرچه حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد. «مسأله ۲۴۰۶» لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند، صحیح است.

«مسأله ۲۴۰۷» اگر کسی گوسفندان خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است و همچنین اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، چنانچه روغن به مقدار معین در ذمه باشد و مقید نباشد که از شیر خود گوسفند گرفته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر مقید به شیر خود گوسفند باشد اشکال دارد.

«مسأله ۲۴۰۸» اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را با دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

«مسأله ۲۴۰۹» اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، مبلغ زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

«مسأله ۲۴۱۰» اگر بخواهند دو چیز را که از یک جنس هستند به یکدیگر صلح کنند، اشکال ندارد، چه وزن آنها یکی باشد و چه وزن یکی بیشتر از دیگری باشد.

«مسأله ۲۴۱۱» اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده کیلو گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده کیلو برنج و دیگری دوازده کیلو گندم طلبکار باشد؛ بلکه چنانچه طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن و پیمانه آن را معامله می کنند، حتی در صورتی که وزن یا پیمانه آنان مساوی نباشد نیز مصالحه آنان صحیح است.

«مسأله ۲۴۱۲» اگر از کسی طلبی داشته باشد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۴۱۳» اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد، می تواند صلح را به هم بزند.

«مسأله ۲۴۱۴» تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرّق نشده اند، می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی کسی که مالی را صلح می کند در صورت اول و دوم حقّ به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورت سوم چنانچه تحویل مال مصالحه را تأخیر بیندازد و در عرف حدی برای ادای آن باشد یا

منصرف از صلح این باشد که مال مصالحه را نقد بدهد و تأخیر نیندازد، «خیار تأخیر» در صلح نیز جاری می‌باشد و در بقیه خیارات که در «احکام خرید و فروش» گفته شد، می‌تواند صلح را به هم بزند، مگر در خیار عَئْنُ که به هم زدن صلح بی‌اشکال نیست.

«مسئله ۲۴۱۵» اگر چیزی که با صلح گرفته معیوب باشد، در صورتی که آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

«مسئله ۲۴۱۶» هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که: «اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کرده‌ام وقف کنی» و او نیز این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل کند.

«مسئله ۲۴۱۷» اگر زن مهریه خود را با شوهر صلح کند تا در مقابل، او همسر دیگری اختیار نکند و شوهر هم قبول نماید، زن نباید مهریه را بگیرد و شوهر هم نباید با زن دیگری ازدواج کند، مگر این که با رضایت یکدیگر صلح انجام گرفته را به هم بزنند.

## اجاره

### احکام اجاره

اجاره به دو گونه است: اجاره اشیاء و اجاره اشخاص. در مورد اول اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر در مدت معین، مالک منافع مورد اجاره و موجر مالک اجاره‌بها می‌گردد و اجاره دهنده (موجر) و کسی که چیزی را اجاره می‌کند (مستأجر) باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند؛ پس «سفیه» که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع نیز او را منع نکرده باشد، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد نافذ نیست.

«مسئله ۲۴۱۸» انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

«مسئله ۲۴۱۹» اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدتی پس از زمان بلوغ او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند؛ ولی هرگاه به گونه‌ای بوده که اگر مقداری پس از زمان بلوغ او را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت وی بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

«مسئله ۲۴۲۰» بچه صغیری که ولی ندارد، چنانچه خودش طالب اجاره باشد، با اجازه مجتهد می‌توان او را اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او باشد بلکه بنابر احتیاط واجب باید به گونه‌ای باشد که ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد.

«مسئله ۲۴۲۱» موجر و مستأجر لازم نیست عقد اجاره را به صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: «ملک خود را به تو اجاره دادم» و او بگوید: «قبول کردم»، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن تحویل بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

«مسأله ۲۴۲۲» اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شود، اجاره صحیح است.

«مسأله ۲۴۲۳» کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

«مسأله ۲۴۲۴» اگر خانه یا مغازه را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده شود، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگری اجاره دهد.

«مسأله ۲۴۲۵» اگر خانه یا مغازه را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید و صاحب ملک با او شرط نکند که فقط خود او از آن استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

«مسأله ۲۴۲۶» اگر غیر از خانه، مغازه و اتاق چیز دیگری مانند زمین، کشتی، اتومبیل سواری یا اتوبوس را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می‌تواند آن را به بیشتر از مقداری که اجاره کرده به دیگری اجاره دهد.

«مسأله ۲۴۲۷» در «اجاره اشخاص» کسی که اجاره می‌کند «مستأجر» و کسی که مورد اجاره قرار می‌گیرد «اجیر» و مال التجاره «اجرت» نام دارد؛ حال اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند و اطلاق اجاره هم منصرف به این نباشد که برای خود انسان کار کند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرارداده اجاره دهد، باید زیادت نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادت بگیرد.

«مسأله ۲۴۲۸» اگر انسان اجیر شود که کاری را انجام دهد - مثلاً لباسی را بدوزد - نمی‌تواند دیگری را برای آن کار به قیمت کمتر اجیر کند، مگر این که مقداری از کار را خودش انجام دهد - مثلاً پارچه را خودش ببرد - و در مورد تحویل دادن پارچه به دیگری، باید از صاحب پارچه اجازه بگیرد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

«مسأله ۲۴۲۹» مالی که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول: آن که معین باشد؛ پس اگر بگوید: «یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم» درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می‌دهد، خصوصیات آن را بگوید تا کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود؛ پس اجاره دادن چیزهایی که با استفاده مستهلک می‌شوند، مانند نان و میوه و خوردنی‌ها صحیح نیست.

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران

برای آن کفایت نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم: چیزی که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگری را اجاره می‌دهد، در صورتی صحیح است که صاحب آن رضایت دهد.

«مسئله ۲۴۳۰» اجاره ملک به طور مشاع جایز است، خواه اجاره دهنده دارای قسمت مشاع باشد و بخواهد آن را اجاره دهد و یا مالک تمام ملک باشد و سهمی مانند یک دوم یا یک سوم آن را به طور مشاع اجاره دهد؛ البته در صورت اول باید با اجازه شریک خود ملک را به مستأجر تحویل دهد.

«مسئله ۲۴۳۱» اجاره دادن درخت برای آن که از میوه آن استفاده کنند اشکال ندارد.

«مسئله ۲۴۳۲» زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده از مورد اجاره

«مسئله ۲۴۳۳» استفاده‌ای که از مورد اجاره می‌برند چهار شرط دارد:

اول: آن که حلال باشد؛ بنابر این اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند نوع استفاده داشته باشد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در هنگام اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن یا همه استفاده‌های آن، مال مستأجر است.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند به نحوی که ابتدا و انتهای آن معلوم باشد و در اجاره اشخاص، اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به نحو مخصوصی بدوزد، کافی است.

«مسئله ۲۴۳۴» اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن از وقت عقد اجاره است.

«مسئله ۲۴۳۵» اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه هنگامی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

«مسئله ۲۴۳۶» اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: «هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده هزار تومان است»، اجاره صحیح نیست.

«مسئله ۲۴۳۷» اگر به مستأجر بگوید: «خانه را یک ماهه به ده هزار تومان به تو اجاره دادم و بقیه نیز به همان قیمت»، اجاره در ماه اول صحیح است؛ ولی اگر بگوید: «هر ماهی ده هزار تومان» و اول و آخر آن را معین نکند، حتی برای ماه اول هم باطل است، مگر این که طبق عرف و قرائن، شروع و پایان آن مشخص باشد.

«مسئله ۲۴۳۸» اتاقی که مسافران و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چه مدت در آن می‌مانند، ظاهراً حکم اجاره را ندارد، بلکه استفاده از آن جایز است، بنابر این اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی هزار تومان بدهند و صاحب اتاق هم راضی شود، استفاده از آن اتاق اشکال ندارد و صاحب اتاق هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

«مسأله ۲۴۳۹» مستأجری که ملکی را اجاره کرده، باید پس از پایان مدت اجاره، آن را تخلیه کند و به مالک تحویل دهد و یا رضایت او را به دست آورد.

«مسأله ۲۴۴۰» مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی باشد که با وزن آن را سنجیده و معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی باشد که با شمارش می‌سنجند، باید شماره آن معلوم باشد و اگر مثل حیوان باشد، باید مویز آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

«مسأله ۲۴۴۱» اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و اجاره‌بها را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست، مگر این که اجاره‌بها مقدار معینی در ذمه باشد و مقید نباشد که از محصول خود زمین باشد و مستأجر از محصول همان زمین بدهد که در این صورت اشکال ندارد.

«مسأله ۲۴۴۲» کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد، مگر آن که گرفتن اجاره‌بها قبل از عمل معمول باشد یا در قرارداد اجاره این چنین توافق شده باشد، مانند اجیر شدن برای حج.

«مسأله ۲۴۴۳» هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، مستأجر باید اجاره‌بهای آن را بدهد.

«مسأله ۲۴۴۴» اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد؛ مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرت او را بدهد، چه خیاط بیکار باشد و چه برای خودش یا دیگری کار کند.

«مسأله ۲۴۴۵» اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، چنانچه مال در تحویل یا تحت تصرف مستأجر بوده، مستأجر باید اجرةالمثل را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد؛ مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه هزار تومان باشد، باید پنجاه هزار تومان را بدهد و اگر دویست هزار تومان باشد، باید دویست هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

«مسأله ۲۴۴۶» اگر چیزی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده باشد، ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۴۴۷» هرگاه صنعتگر چیزی را که برای ساختن یا تعمیر کردن تحویل گرفته، ضایع کند، ضامن است.

«مسأله ۲۴۴۸» اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

«مسأله ۲۴۴۹» اگر وسیله باربری یا حیوانی را اجاره کند و معین نمایند که چقدر بار بر آن حمل نماید، چنانچه بیشتر از آن مقدار حمل کند و آن وسیله یا حیوان تلف یا معیوب شود، ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از

مقدار معمول حمل کند، چنانچه وسیله یا حیوان تلف یا معیوب گردد، ضامن می‌باشد و اگر وسیله از بین نرود و معیوب هم نشود، اجاره مقدار زاید را اگر قابل توجه باشد، باید بدهد.

«مسئله ۲۴۵۰» اگر حیوانی را برای حمل بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

«مسئله ۲۴۵۱» مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

«مسئله ۲۴۵۲» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمند که مغبون شده‌اند، چنانچه در هنگام انعقاد قرارداد اجاره متوجه نباشند که مغبوند، می‌توانند اجاره را به هم بزنند، ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

«مسئله ۲۴۵۳» اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که آن را تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و مالی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را به هم نزند و اجرة‌المثل مدتی را که آن چیز در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد؛ پس اگر وسیله‌ای را یک ماهه به ده هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجرة‌المثل معمول آن در ده روز، پانزده هزار تومان باشد، می‌تواند پانزده هزار تومان را از غاصب بگیرد.

«مسئله ۲۴۵۴» اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، بلکه فقط حق دارد اجرة‌المثل آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

«مسئله ۲۴۵۵» اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید اجاره بها را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

«مسئله ۲۴۵۶» اگر پیش از شروع مدت اجاره، ملک به گونه‌ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد، بلکه اگر به گونه‌ای باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

«مسئله ۲۴۵۷» اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، آن ملک به گونه‌ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

«مسئله ۲۴۵۸» اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

«مسئله ۲۴۵۹» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه متعلق به اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

«مسئله ۲۴۶۰» اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را



تمام کند و برای خود این اختیار را بگذارد که خودش ساختمان را بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

«مسأله ۲۴۶۱» اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد، مگر آن که رنگ کردن با رنگ دیگر مرغوبیت داشته باشد و خصوص نیل به گونه‌ای که صاحب پارچه راضی باشد، مطلوبیتی نداشته باشد.

«مسأله ۲۴۶۲» اجیر شدن برای کارهایی که بر همگان واجب کفایی است - نظیر غسل، کفن و دفن میت - بنابر احتیاط باطل است، هر چند اجیر شدن برای مستحبات آن مانعی ندارد، ولی استخدام و اجیر شدن برای کارهای مورد نیاز جامعه و مردم - نظیر امور پزشکی و صنعتی - اشکال ندارد.

## احکام سرقتی

«مسأله ۲۴۶۳» «سرقتی» دارای اقسامی است که برخی از آنها حرام و بعضی حلال می‌باشد، از جمله:

اول: چنانچه بودن مستأجر در محلّ مورد اجاره موجب زیاد شدن ارزش آنجا شده باشد و به همین دلیل مستأجر پس از پایان مدّت اجاره بخواهد مبلغی را به عنوان سرقتی از موجد بگیرد، این نوع سرقتی حرام است.

دوم: چنانچه پیش از تمام شدن مدّت اجاره، موجد مبلغی را به عنوان سرقتی به مستأجر بپردازد تا وی بقیه مدّت را بخشیده و محلّ را تخلیه کند، این قسم از سرقتی مشروع و حلال می‌باشد.

سوم: اگر موجد شرط کرده باشد که فقط مستأجر از مورد اجاره استفاده نماید و مستأجر مبلغی را به عنوان سرقتی به موجد بپردازد تا او رضایت دهد که مستأجر آن محل را به شخص دیگری اجاره دهد، این نوع سرقتی نیز جایز و حلال است.

چهارم: اگر موجد بخواهد مبلغی را به عنوان سرقتی از مستأجر بگیرد تا آن محل را به او اجاره دهد، این قسم سرقتی نیز مشروع و حلال است و در حقیقت جزء اجاره بها می‌باشد. همچنین اگر مستأجر حقّ اجاره به دیگری را داشته باشد، می‌تواند از دیگری مبلغی را به عنوان سرقتی بگیرد و آن محل را به او اجاره بدهد، ولی اگر مدّت اجاره خود او باقی مانده باشد و بخواهد به مبلغ بیشتر اجاره بدهد، بنابر احتیاط باید کاری از قبیل تعمیر در آن انجام داده باشد.

پنجم: اگر موجد در ضمن عقد اجاره شرط کند که تا وقتی مستأجر در آن ملک است و خواهان آن می‌باشد، ملک را به او اجاره دهد یا عقد اجاره را تمدید کند و مبلغ اجاره را زیاد نکند و حقّ بیرون کردن وی را نداشته باشد، مستأجر می‌تواند از موجد و یا شخص دیگری مقداری به عنوان سرقتی در برابر اسقاط حقّ خود یا تخلیه محل دریافت دارد.

ششم: مفهوم سرقتی گرفتن در عرف فعلی بازار این است که مستأجر حقّ داشته باشد هر قدر خواست محلّ اجاره را در اختیار داشته باشد و از هر کسی خواست پول بگیرد و محل را به او واگذار کند و صاحب محل نه حقّ اخراج او را داشته باشد و نه مانع واگذاری او شود، فقط گاهی صاحب ملک شرط می‌کند که در مقابل موافقت و واگذاری از طرف دوم یا سوم مبلغی پول بگیرد، همه این مطالب اگر به صورت شرط لفظی هم نباشد، مفهوم آن گرفتن سرقتی است و معامله بر این اساس انجام می‌شود و این نوع سرقتی نیز جایز و حلال است.

«مسأله ۲۴۶۴» کسانی که خانه یا مغازه یا غیر آنها را از صاحبان آن اجاره می‌کنند، حرام است پس از پایان یافتن مدّت اجاره بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و باید محل را در صورت عدم رضایت صاحب آن فوراً تخلیه کنند و اگر نکنند،

غاصب بوده و ضامن محل و اجرةالمثل آن هستند و برای آنها شرعاً به هیچ وجه حقی نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیاد شدن ارزش محل شده باشد یا نه و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارت آنها باشد یا نه.

«مسأله ۲۴۶۵» اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست و توقّف او در محل حرام و غضب است، مگر به اجازه صاحب محل و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، ضامن است و مادامی که توقّف نموده است، باید اجرةالمثل را به صاحب محلّ بپردازد.

«مسأله ۲۴۶۶» اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی را به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به وسیله حادثه‌ای تلف شود، ضامن دهنده آن است.

«مسأله ۲۴۶۷» اگر محلی را برای مدتی اجاره کند و حق داشته باشد که در بین مدت آن را به دیگری اجاره دهد و اجاره محل ترقی کند، می‌تواند آن محل را به همان مقداری که اجاره کرده است اجاره دهد و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد؛ مثلاً اگر مغازه‌ای را به مدت ده سال به ماهی ده هزار تومان اجاره نموده و پس از مدتی اجاره محل به ماهی صد هزار تومان افزایش پیدا کرده، در صورتی که حق اجاره داشته باشد، می‌تواند آن محل را در مدت باقی مانده به ماهی ده هزار تومان اجاره دهد و مقداری به رضایت طرفین به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد.

«مسأله ۲۴۶۸» اگر محلی را از صاحب آن اجاره کند و با او شرط کند که مثلاً مدت بیست سال قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محلّ مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز به همین نحو عمل کند و اگر شخص ثالث به دیگری تحویل داد نیز به همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، برای مستأجر جایز است که محل را به دیگری تحویل دهد و به این عنوان مقداری سرقفلی از او بگیرد و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می‌تواند به حسب قرارداد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

«مسأله ۲۴۶۹» مالک می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد و اگر مستأجر حق اجاره به غیر را داشته باشد، می‌تواند از او مبلغی بگیرد که ملک را به او اجاره بدهد و این نحو سرقفلی مانعی ندارد.

## جعاله

### احکام جُعالة

«جعاله» یعنی انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند، مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید: «هر کس گمشده مرا پیدا کند صد تومان به او می‌دهم». به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند و فرق بین جعاله و اجاره اشخاص این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام نداده، جاعل بدهکار نمی‌شود.

«مسأله ۲۴۷۰» جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنابراین این جعاله سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد، صحیح

نیست.

«مسأله ۲۴۷۱» کاری که جاعل می گوید برای او انجام دهند، نباید حرام باشد و نیز نباید به گونه‌ای بی‌فایده باشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگیرد؛ پس اگر بگوید: «هر کسی شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود صد تومان به او می‌دهم» جعاله صحیح نیست.

«مسأله ۲۴۷۲» اگر جاعل مالی را که قرار می‌گذارد بدهد، معین کند، مثلاً بگوید: «هر کس اسب مرا پیدا کند، این بار گندم را به او می‌دهم» لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست؛ ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: «کسی که اسب مرا پیدا کند صد کیلو گندم به او می‌دهم» باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

«مسأله ۲۴۷۳» اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: «هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم» و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد پرداخت کند.

«مسأله ۲۴۷۴» اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی برای گرفتن مزد ندارد.

«مسأله ۲۴۷۵» پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

«مسأله ۲۴۷۶» بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال ندارد، ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

«مسأله ۲۴۷۷» عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل موجب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید؛ مثلاً اگر کسی بگوید: «هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم» و پزشک جراحی شروع به عمل نماید، چنانچه به گونه‌ای باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر عهده جاعل ندارد، بلکه ضامن نقص و عیبی که حاصل می‌شود نیز هست.

«مسأله ۲۴۷۸» اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید: «هر کس لباس مرا بدوزد هزار تومان به او می‌دهم»؛ ولی اگر مقصود او این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که با مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

«مسأله ۲۴۷۹» در هر موردی که جعاله در اثر جهالت یا نبودن سایر شرایط باطل شود، شخص عامل مستحق اجرةالمثل - یعنی اجرتی که معمولاً برای مثل آن کار می‌دهند - می‌باشد و اگر اجرت قرارداد شده با اجرةالمثل تفاوت داشته باشد، نسبت به مقدار زاید آن مصالحه نمایند، ولی اگر عمل را به قصد مجانی انجام داده باشد، چیزی طلبکار نیست.

«مسأله ۲۴۸۰» ظاهراً مژدگانی و جوایزی که معمولاً به طور مطلق برای پیدا کردن اشیای گمشده تعیین می‌کنند، از قبیل جعاله است.

«بیمه» قراردادی است بین بیمه شونده (بیمه گزار) و مؤسسه یا شرکت یا شخصی که بیمه را می پذیرد (بیمه گر) که به موجب آن یک طرف تعهد می کند در ازاء پرداخت وجه یا جوهی از طرف دیگر، در صورت وقوع حادثه، خسارت وارده بر او را جبران کند و یا وجه معینی بپردازد. متعهد را «بیمه گر»، طرف تعهد را «بیمه گزار»، وجهی را که بیمه گزار به بیمه گر می پردازد «حق بیمه» و آنچه را که بیمه می شود «موضوع بیمه» می گویند و این عقد مثل سایر عقود محتاج به رضایت طرفین است و شرایطی که در عقد و طرفین آن در سایر عقود معتبرند، در این عقد نیز معتبر می باشند و می توان این عقد را با هر لغت و زبانی منعقد کرد و تعهدات طرفین قرارداد بیمه به اعتبار انواع و اقسام بیمه متفاوت است.

«مسأله ۲۴۸۱» در بیمه هر یک از طرفین قرارداد می توانند ایجاب یا قبول را اجرا نمایند، ولی باید تمام قیودی که گفته شد معلوم شوند و قرارداد بر اساس آنها واقع گردد.

«مسأله ۲۴۸۲» در بیمه علاوه بر شرایطی از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها که در سایر عقود لازم است، چند شرط معتبر است:

اول: تعیین موضوع بیمه که شخص، مغازه، کشتی، اتومبیل یا هواپیما است. دوم: تعیین دو طرف عقد که اشخاص یا مؤسسات یا شرکت ها یا دولت هستند. سوم: تعیین مبلغی که باید بپردازند. چهارم: تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند و تعیین زمان اقساط. پنجم: تعیین زمان شروع و پایان بیمه که مثلاً از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال است. ششم: تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شوند مثل حریق، غرق، سرقت، وفات یا بیماری و می توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می شوند، قرارداد کرد.

«مسأله ۲۴۸۳» صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه گزار بگوید: «به عهده من است فلان مبلغ را در فلان تعداد قسط هر کدام به مبلغ فلان بدهم، در مقابل اگر خسارتی به مغازه من، مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شود، جبران نمایی» و طرف هم قبول کند، یا بگوید: «بر عهده من است خسارتی را که به مغازه شما از ناحیه حریق یا دزدی وارد می شود در مقابل آن که فلان مقدار بدهی جبران نمایم» و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد معلوم و قرارداد شوند.

«مسأله ۲۴۸۴» لازم نیست در قرارداد بیمه میزان خسارت تعیین شود؛ پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد جبران کنند، صحیح است، ولی در عقد بیمه باید تعهدات طرفین عرفاً معلوم و معین باشد.

«مسأله ۲۴۸۵» اگر عده ای با سرمایه مشترک خود مؤسسه ای را تأسیس کنند و قرار بگذارند که هر خسارتی به هر کدام از آنان وارد شود آن مؤسسه جبران نماید، اشکال ندارد و باید طبق قرارداد عمل شود و آن را «بیمه متقابل» می نامند و در این فرض چنانچه شرکت مذکور با پول جمع شده شرکا و با اجازه آنان به تجارت بپردازد، صحیح است و هر یک از شرکا علاوه بر دریافت خسارت مطابق قرارداد، سهمی هم از سود تجارت خواهند داشت.

«مسأله ۲۴۸۶» چون پرداخت اقساط حق بیمه به عنوان قرض نیست، بنابر این مؤسسه بیمه کننده می تواند به منظور تشویق متقاضیان بیمه، متعهد شود علاوه بر تأمین خسارت، مبلغی هم به آنان بپردازد.

«مسأله ۲۴۸۷» ظاهراً با رعایت شرایطی که ذکر شد، تمام اقسام بیمه صحیح می باشد، چه بیمه عمر باشد یا بیمه کالاهای تجاری یا عمارت ها یا کشتی ها و هواپیماها و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر و بیمه عقد مستقلی است و می توان به عنوان بعضی از عقود دیگر از قبیل صلح، آن را اجرا کرد.

«مزارعه» آن است که مالک با زارع قراردادی منعقد کند که به موجب آن، مالک زمینی را برای مدت معینی به زارع می‌دهد که در آن زراعت کند و حاصل را تقسیم کنند.

«مسأله ۲۴۸۸» مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین یا مالک منافع آن، به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع هم بگوید: «قبول کردم» یا بدون این که حرفی بزنند، مالک زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع هم به این قصد تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و امّا سفیه اگرچه حاکم شرع نیز او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد، مزارعه او صحیح نیست.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود؛ بنابر این زارع و مالک باید از تمام حاصل زمین سهم ببرند، مثلاً حاصل اول و آخر به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها که باید تعیین شده باشد، پس اگر حاصل یک قطعه را برای یکی و حاصل قطعه دیگر را برای دیگری قرار دهند، صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید: «در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده»، صحیح نیست.

پنجم: مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن محصول ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر در محلّی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند، باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که رسم معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: «در یکی از این زمین‌ها زراعت کن» و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

«مسأله ۲۴۸۹» اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند، مزارعه صحیح است.

«مسأله ۲۴۹۰» اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، چنانچه چیدن زراعت به زارع ضرر

بزند و ماندن آن موجب ضرر مالک نباشد، مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که زراعت را بچیند و اگر مجبور کند، باید ضرر را جبران نماید، بلکه اگر ماندن زراعت موجب ضرر مالک نباشد، زارع می‌تواند با دادن اجرت زمین، او را مجبور کند که زراعت در زمینش باقی بماند.

«مسئله ۲۴۹۱» اگر به واسطه پیش‌آمدی، زراعت در زمین ممکن نشود - مثلاً آب از زمین قطع شود - در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد - حتی مثل «فَصیل» که می‌توان قبل از رسیدن و دانه بستن آن را به حیوانات داد - آن مقدار مطابق قرارداد از آن هر دوی آنها است و در بقیه، مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

«مسئله ۲۴۹۲» اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد؛ ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

«مسئله ۲۴۹۳» اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثها به جای آنان هستند؛ ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه او بدهند و از حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند و اگر ضرر به مالک نمی‌خورد، می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا هنگام رسیدن در زمین باقی بماند.

«مسئله ۲۴۹۴» اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه وسایل یا ابزار دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرارداد تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت مالک، ضامن چیزی نیست و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه وسایل یا ابزار دیگری را که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای زارع باشد که در این صورت زارع ضامن اجرت زمین و عوامل نیست.

«مسئله ۲۴۹۵» اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، در صورتی که چیدن زراعت پیش از رسیدن آن به زارع ضرر بزند و ماندن آن موجب ضرر مالک نباشد، نمی‌تواند زارع را مجبور کند تا زراعت را بچیند و اگر مجبور کند، باید ضرر او را جبران نماید، بلکه اگر ماندن زراعت موجب ضرر مالک نباشد، زارع می‌تواند با دادن اجرت زمین، او را مجبور کند که زراعت در زمینش باقی بماند.

«مسئله ۲۴۹۶» اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین باقی بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

«مسئله ۲۴۹۷» اگر قرارداد مزارعه همزمان یا کمی پیش از زمان وجوب زکات باشد و سهم هر یک از مالک و زارع به حد نصاب برسد، باید هر کدام زکات سهم خود را پردازند، ولی اگر زمان قرارداد پس از وقت وجوب زکات باشد، زکات

زراعت بر عهده صاحب بذر است.

«مسأله ۲۴۹۸» اگر در قرارداد مزارعه شرط کنند که زمین و کشت به عهده یک طرف و بذر و سایر کارها به عهده دیگری باشد، صحیح است.

«مسأله ۲۴۹۹» لازم نیست قرارداد مزارعه میان دو نفر باشد، بلکه ممکن است بین چند نفر باشد، به عنوان مثال یکی عهده‌دار زمین، دیگری عهده‌دار کشت، سومی عهده‌دار بذر و چهارمی عهده‌دار تأمین سایر وسایل زراعت و کارهای دیگر آن گردد، هر چند این نوع مزارعه خلاف احتیاط است و بهتر است به عنوان مصالحه انجام شود.

«مسأله ۲۵۰۰» در مزارعه لازم نیست که زمین ملک مزارعه دهنده باشد، بلکه کافی است که به وسیله اجاره و مانند آن، مالک منافع و بهره‌برداری از زمین باشد.

## مساقات

### احکام مساقات

اگر باغدار به این صورت قرارداد نماید که درخت‌های میوه یا منافع آن را که مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست تا مدت معینی به شخصی به عنوان باغبان واگذار کند تا پرورش داده و آب دهد و پس از به دست آمدن محصول، باغبان سهم مشاعی بر طبق قرارداد از میوه آن بردارد، این معامله را «مساقات» می‌گویند.

«مسأله ۲۵۰۱» در صورتی که باغ دارای انواع درختان میوه باشد، می‌توان برای هر نوع، سهمیه‌ای مخصوص نوع خود قرارداد کرد.

«مسأله ۲۵۰۲» معامله مساقات در مورد درخت‌هایی مثل بید و چنار که میوه نمی‌دهند صحیح نیست، ولی در مثل درخت «خنا» که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گُل آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۰۳» در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی هم که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۵۰۴» باغدار و کسی که تربیت درختان را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد، اما مساقات سفیه اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد نافذ نیست.

«مسأله ۲۵۰۵» مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را هنگامی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، صحیح است.

«مسأله ۲۵۰۶» باید سهم هر کدام از باغدار و باغبان به طور مشاع، مثل نصف یا ثلث محصول و مانند آن باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد کیلو گرم از میوه‌ها مال باغدار و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

«مسأله ۲۵۰۷» باید قرارداد معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه منعقد نمایند؛ بنابراین اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرارداد منعقد کنند، صحت معامله خالی از اشکال نیست، هر چند برای زیاد شدن میوه یا برای سلامت آن کاری مانند آبیاری و سم‌پاشی انجام دهد.

«مسأله ۲۵۰۸» معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

«مسأله ۲۵۰۹» درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مساقات اشکال دارد.

«مسأله ۲۵۱۰» مساقات عقد لازم است؛ بنابراین طرفین عقد مساقات با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در ضمن عقد مساقات شرطی کنند و عملی نشود، کسی که به نفع او شرط شده می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۵۱۱» کارهایی نظیر احداث راه آب، دیوار کشی و نصب موتور که معمولاً در هر سال تکرار نمی‌شود، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، به عهده مالک باغ می‌باشد و کارهایی نظیر اصلاح درختان، کندن علف‌های هرزه و آبیاری که طبق معمول هر سال تکرار می‌شوند، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، به عهده باغبان می‌باشد.

«مسأله ۲۵۱۲» اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه او به جای او هستند.

«مسأله ۲۵۱۳» اگر کسی که پرورش درختان به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را پرورش دهد و ظاهر کلامشان هم مباشرت آن شخص نباشد، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خود ورثه عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند و اجبار آنان هم ممکن نباشد، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و محصول را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را پرورش دهد، مساقات باطل می‌شود.

«مسأله ۲۵۱۴» از هنگامی که محصول نمایان می‌شود، باغبان مالک سهمیه خود می‌گردد، بنابر این چنانچه بعد از آن و قبل از تقسیم بمیرد - حتی اگر مساقات به دلیل شرط مباشرت خود عامل باطل شود - سهم وی به وارث او منتقل می‌شود.

«مسأله ۲۵۱۵» اگر شرط شود که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختان را پرورش داده است بپردازد.

«مسأله ۲۵۱۶» در قرارداد مساقات، مباشرت باغبان شرط نیست، بلکه باغبان می‌تواند برای کارهایی که باید انجام دهد کارگر بگیرد و یا این که کسی به طور رایگان به وی کمک نماید مگر این که مباشرت باغبان در عقد مساقات شرط شده باشد.

«مسأله ۲۵۱۷» اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، این معامله که آن را «مغارسه» می‌گویند باطل است، پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از پرورش هم مال اوست و باید مزد کسی را که آنها را پرورش داده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.



«وکالت» عقدی است که به موجب آن انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند و مباشرت در آن معتبر یا لازم نیست، یعنی لازم نیست خودش آن را انجام دهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد، نمی‌تواند برای فروش مال خود کسی را وکیل کند.

«مسئله ۲۵۱۸» وکالت تنها در مواردی صحیح است که شرعاً مباشرت شخص در آن شرط نباشد، پس در مواردی همچون قسم خوردن و شهادت دادن نزد حاکم شرع و عبادات بدنی مثل نماز و روزه که مباشرت در آنها شرط می‌باشد، وکیل گرفتن صحیح نیست، اما در عبادات مالی مثل پرداختن زکات و خمس، وکالت مانعی ندارد.

«مسئله ۲۵۱۹» در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثل این که مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

«مسئله ۲۵۲۰» اگر اصل وکالت وکیل را به شرطی معلق نمایند، صحیح نیست، ولی اگر وکالت معلق نباشد و مورد وکالت وکیل را مشروط به شرطی نمایند، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۲۱» اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی به دست او برسد، وکالت صحیح است.

«مسئله ۲۵۲۲» موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، ولی بچه ممیز اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایط آن بخواند، صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

«مسئله ۲۵۲۳» انسان نمی‌تواند برای انجام کاری که قدرت انجام آن را ندارد یا شرعاً نباید آن را انجام دهد، از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

«مسئله ۲۵۲۴» اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خود وکیل کند، صحیح است و همچنین اگر وکیل کند که یکی از چند کار را انجام دهد و او یکی را انتخاب کند صحیح است، ولی اگر کسی را برای یکی از کارهای خود وکیل کند و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

«مسئله ۲۵۲۵» وکالت برای دفاع از متهم در دادگاه اشکال ندارد، ولی چنانچه وکیل یقین به مُحِق نبودن شخص متهم از نظر شرعی داشته باشد، وکالت برای دفاع از او جایز نیست، مگر این که به نحوی به حقوق او تجاوز شده باشد که در این صورت دفاع از حقوق مشروع او اشکال ندارد، بلکه در بعضی از موارد واجب می‌باشد.

«مسئله ۲۵۲۶» وکالت برای آباد کردن زمین‌های موات، صید کردن ماهی‌ها و به طور کلی برای به دست آوردن چیزهای مباح صحیح است و آنچه را که وکیل به قصد موکل خود آباد یا صید می‌کند و یا به دست می‌آورد، ملک موکل می‌باشد.

«مسئله ۲۵۲۷» کافر می‌تواند از طرف مسلمان وکیل شود، مگر در اموری که اسلام شرط عامل باشد، هم چنانکه مسلمان نیز می‌تواند وکیل کافر شود.

«مسئله ۲۵۲۸» وکالت، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌توانند آن را به هم بزنند مگر این که به هم نزدن آن شرط

شده باشد، مثلاً در ضمن عقد ازدواج شرط کنند که زن تا پنجاه سال از طرف شوهر وکیل باشد که هرگاه شوهر دو ماه به او خرجی ندهد یا مسافرت طولانی نماید، خود را طلاق دهد و شرط کنند که شوهر او را عزل نکند که در این صورت این وکالت تا پنجاه سال پابرجاست و شوهر نمی‌تواند آن را به هم بزند.

«مسئله ۲۵۲۹» اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

«مسئله ۲۵۳۰» وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۳۱» وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر نحوی که به او دستور داده شده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر موکل گفته باشد: «برای من وکیل بگیر»، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خود وکیل کند.

«مسئله ۲۵۳۲» اگر انسان با اجازه موکل خود کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

«مسئله ۲۵۳۳» اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خود وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دوم باطل می‌شود.

«مسئله ۲۵۳۴» اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی برای آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود؛ ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل هستند که کاری را انجام دهند و از حرف او هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

«مسئله ۲۵۳۵» اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه دائمی شود، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر گاهی دیوانه شود و یا بی‌هوش شود، بنا بر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

«مسئله ۲۵۳۶» اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

«مسئله ۲۵۳۷» اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

«مسئله ۲۵۳۸» اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند: «بفروش»، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۲۵۳۹» اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند: «بفروش»، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف دوم صحیح است.

«مسئله ۲۵۴۰» اگر دو نفر در اصل وکالت اختلاف پیدا کنند، ادعای کسی که منکر آن است با قسم مقدم می‌باشد و اگر در ضایع شدن مال مورد وکالت یا در کوتاهی وکیل در حفظ آن اختلاف نمایند، ادعای وکیل با قسم مقدم است.

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و روایات درباره آن زیاد سفارش شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: «هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.» (۴۱)

«مسأله ۲۵۴۱» قرض عقدی است که به موجب آن قرض دهنده (دائن) مقدار معینی از مال خود را به قرض گیرنده (مدیون) تملیک می کند تا مثل آن را از حیث جنس، وصف و مقدار بازگرداند. در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

«مسأله ۲۵۴۲» اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد، پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد، چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهد، باید قبول نماید.

«مسأله ۲۵۴۳» اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

«مسأله ۲۵۴۴» اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

«مسأله ۲۵۴۵» اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا او بتواند بدهی خود را بدهد.

«مسأله ۲۵۴۶» کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر کسبی داشته باشد، باید برای پرداخت بدهی خود کسب کند و کسی که کسبی ندارد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

«مسأله ۲۵۴۷» کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که آن فقیر سید نباشد.

«مسأله ۲۵۴۸» اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مال او را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

«مسأله ۲۵۴۹» اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که قرض گرفته پس بدهد کافی است؛ مگر آن که به سبب تأخیر در ادا نمودن، قیمت آن کم شود که در این صورت کفایت همان مقدار خالی از اشکال نیست، ولی در هر صورت اگر هر دو به غیر از آن راضی شوند اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۵۰» اگر مالی که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

«مسأله ۲۵۵۱» اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و نیم بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است؛ بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار

کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد - مثلاً شرط کند صد تومانی را که قرض کرده با یک قوطی کبریت پس دهد - ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً - مقداری طلائی نساخته به او بدهد و شرط کند که طلائی ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد؛ ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتز از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

«مسأله ۲۵۵۲» اگر قرض دهنده بگوید: «این مبلغ را به تو قرض می‌دهم به شرط آن که هنگام بازپرداخت، فلان مبلغ را هم به دیگری ببخشی» باز هم ربا و حرام است؛ پس در حرمت ربا فرقی نمی‌کند که سود آن به طلبکار برسد یا به شخص دیگری. «مسأله ۲۵۵۳» اگر قرض دهنده انجام کاری را که ارزش مالی ندارد شرط کند، مثل این که شرط کند بدهکار برای او یا پدر و مادر او دعا کند، اشکال ندارد؛ ولی اگر مثلاً شرط کند علاوه بر پرداخت بدهی، یک سال نماز و روزه برای پدر یا مادر او بجا آورد، چون برای این کار معمولاً اجرت می‌گیرند، از مصادیق ربا محسوب می‌شود و حرام است. «مسأله ۲۵۵۴» ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته، اصل قرض و تصرف او خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۵۵۵» اگر گندم یا چیزی مانند آن را به صورت قرض ربایی بگیرد و آن را بکارد، تعلق محصول آن به قرض گیرنده خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۵۵۶» اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که بابت ربا گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، اگر چه هنگام خریداری نیز قصدش این بوده که از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز است؛ اما اگر پول ربایی یا پول حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که: «این لباس را با این پول می‌خرم» در صورتی که قیمت، پول معین باشد به گونه‌ای که اگر بخواهد پول دیگری بدهد حق نداشته باشد، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌باشد و اگر این طور نباشد - که معمولاً در معاملات با پول، این گونه نیست، بلکه منظور و مقصود مقدار آن است نه شخص آن - پوشیدن لباس جایز است.

«مسأله ۲۵۵۷» اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد تا در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند.

«مسأله ۲۵۵۸» اگر مقداری پول را به صورت حواله به کسی بدهد تا بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتز بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگری هزار تومان بگیرد، در صورتی که پول اسکناس باشد، اشکال ندارد، اما در صورتی که به عنوان قرض داده باشد، ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنسی بدهد یا عملی را انجام دهد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۵۹» بدهی مدّت دار را می‌توان با رضایت دو طرف و با کم کردن مقداری از آن، زودتر پرداخت نمود.

«مسأله ۲۵۶۰» بدهی بدون مدّت را نمی‌توان با افزودن چیزی بر آن مدّت دار نمود، همچنین مدّت بدهی مدّت دار را نمی‌توان با افزودن چیزی بر آن بیشتر نمود.

«مسأله ۲۵۶۱» اگر در قرضی شرط و قرار ربا شود، شرط و قرار باطل و حرام می‌باشد و صحّت قرض نیز خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۵۶۲» اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد، اگر نظر گیرنده پول، گرفتن ربا باشد، جایز نیست

بگیرد، ولی اگر نظرش واقعاً گرفتن ربا نباشد بلکه پول را در بانک برای اطمینان و امنیت می‌گذارد، به گونه‌ای که اگر بانک زیادی را هم نمی‌داد، صاحب پول آن را به بانک می‌داد، گرفتن مازاد حلال است، اگرچه از اول بداند بانک زیادی را خواهد داد و در هر صورت اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست و گرفتن آن جایز است.

## سفته، چک و معاملات بانکی

### احکام سفته، چک و معاملات بانکی

«سفته» یا «فته طلب» (سند بستانکاری) سندی است که به واسطه آن امضا کننده متعهد می‌شود مبلغی را در زمان معین یا هنگام مطالبه، در وجه شخص معین یا به حواله کرد او و یا در وجه حامل ادا نماید و آن بر دو قسم است:

اول: «سفته حقیقی» که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، آن را به طلبکار می‌دهد.

دوم: «سفته دوستانه» که شخص به دیگری می‌دهد بدون آن که در مقابل به او بدهکاری داشته باشد.

«مسئله ۲۵۶۳» اگر کسی سفته حقیقی را از بدهکار بگیرد تا با دیگری به مبلغی کمتر مبادله کند، اگر به صورت قرض باشد، حرام و باطل است و اگر به صورت معامله و خرید و فروش باشد، جایز است.

«مسئله ۲۵۶۴» سفته پول نیست و معامله به خود آن واقع نمی‌شود بلکه پول، اسکناس است و معامله با آن واقع می‌شود و سفته، برات و قبض است و چک‌های تضمینی که در ایران متداول است، مثل اسکناس، پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانعی ندارد.

«مسئله ۲۵۶۵» سفته دوستانه را - که صادر کننده به دیگری می‌دهد تا نزد شخص ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث در موعد مقرر، حق رجوع به صاحب سفته را که شخص اول است، داشته باشد - به این وجه می‌توان تصحیح نمود که دادن سفته دوستانه به شخص دوم به این خاطر است که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق رجوع به دومی را داشته باشد و این موجب دو امر است: یکی آن که به واسطه دادن سفته، گیرنده نزد سومی صاحب اعتبار می‌شود، از این جهت با خود او معامله می‌کند و شخص دوم به شخص سوم بدهکار می‌شود. دوم: آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص، شخص اول ملزم می‌باشد که اگر شخص دوم مقدار معلوم را ندهد، او آن را پرداخت نماید؛ بنابراین پس از معامله، شخص ثالث در موعد می‌تواند به شخص دوم رجوع کند و اگر او نداد، به شخص اول رجوع کند و شخص اول اگر پرداخت کرد، به شخص دوم رجوع می‌کند و چون این امور معهودند، قراردادهای ضمنی محسوب می‌شوند و مانعی ندارند.

«مسئله ۲۵۶۶» اگر طلبکار، چه بانک‌ها و چه غیر آنها، برای تأخیر بدهکاری چیزی از بدهکار بگیرند، در صورتی که طلب، پول اسکناس باشد و بدهکار عمداً بدهی خود را تأخیر بیندازد و با تأخیر انداختن موجب اتلاف مقداری از مالیت آن شود، حرمت آن محل تأمل است.

«مسئله ۲۵۶۷» در انواع اسکناس، مثل دینار کاغذی و دلار و لیره ترکی و سایر پول‌ها، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند و معاوضه نقدی بعضی از آنها با بعضی دیگر به زیاد و کم جایز است و همچنین اقوی صحت معاوضه بعضی از آنها با بعضی دیگر است به زیاد و کم، اگرچه به حساب مدت باشد، اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می‌کند و قرض دادن ده دینار به دوازده دینار و مانند آن جایز نیست.

«مسأله ۲۵۶۸» اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدّت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از خود بدهکار دریافت نماید، مانعی ندارد و به این عمل «اشکنت» می‌گویند.

«مسأله ۲۵۶۹» کسی که سفته را امضا می‌کند - اگر قصد ضمان کند و شرایط ضمان مراعات شده باشد - ضامن شخص وام گیرنده است و بانک یا طلبکار دیگر حق دارد به او رجوع نماید و او ملزم به پرداخت بدهی خواهد بود.

## معاملات بانکی

«مسأله ۲۵۷۰» دریافت سود سپرده‌های کوتاه یا بلند مدّت که افراد واقعاً به عنوان مضاربه به بانک‌ها یا مؤسّسات خصوصی می‌سپارند، اگر بانک‌ها واقعاً با پول افراد تجارت نمایند و افراد به صورت ماهانه مبلغی را نه بعنوان سود ثابت، بلکه علی‌الحساب دریافت کنند، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه بر اساس سود ثابت دریافت کنند، مضاربه باطل است، مگر این که سود ثابت را در ضمن عقد مضاربه شرط کرده باشند.

«مسأله ۲۵۷۱» آنچه اشخاص از بانک‌ها به عنوان وام یا غیر آن می‌گیرند، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد، حلال است و مانعی ندارد، اگرچه بدانند که در بانک‌ها پول‌های حرامی وجود دارد و احتمال بدهند پولی که گرفته‌اند از حرام باشد، ولی اگر بدانند پولی که گرفته‌اند یا مقداری از آن حرام است، تصرّف در آن جایز نیست و اگر نتوانند مالک آن را پیدا کنند، باید با اذن مجتهد جامع‌الشرایط معامله مجهول المالک با آن بکنند و در این مسأله فرقی میان بانک‌های خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

«مسأله ۲۵۷۲» اگر سپرده‌های بانکی به عنوان قرض باشند و سودی برای آنها مقرر نشود، تصرّف در آنها برای بانک‌ها جایز است و اگر سودی قرارداد شود، قرارداد سود حرام و باطل است و اصل قرض نیز خالی از اشکال نیست و بانک‌ها بنابر احتیاط نمی‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرّف کنند.

«مسأله ۲۵۷۳» در قرار سود که موجب ریاست، فرقی نمی‌کند که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن سود باشد؛ پس اگر قانون بانک آن باشد که برای قرض‌هایی که می‌دهند سود بگیرند و قرض مبنی بر این قانون باشد، حرام است.

«مسأله ۲۵۷۴» تصرف بانک در سپرده‌های موجود در آن که به عنوان ودیعه و امانت است، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۷۵» جایزه‌هایی که بانک‌ها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند یا مؤسّسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه کشی می‌دهند، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در داخل جنس‌های خود می‌گذارند، مثل سکه طلا در قوطی روغن و چای، حلال است و اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۷۶» حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات» گفته می‌شود، جایزند؛ پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلّی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرف آن در محلّ دیگر آن پول را دریافت کند و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد، مانعی ندارد و حلال است؛ مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله، بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد و اگر بانک هزار تومان بگیرد و نهصد و پنجاه تومان حواله بدهد تا از محلّ دیگر دریافت کند اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا به عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد نیز اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۷۷» اگر بانک یا مؤسسه دیگری، پولی به شخصی بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگری به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد و مقداری به عنوان حق الزحمه بگیرد، اشکال ندارد و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادت باشد، مانعی ندارد و اگر قرض بدهد و قرار سود بگذارد، حرام است - اگرچه قرار سود صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد - و اصل قرض نیز خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۵۷۸» بانک‌های رهنی و غیر آنها اگر با قرار سود قرض بدهند و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعدها اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است و اصل قرض و رهن و وکالت در فروش نیز خالی از اشکال نیست و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانعی ندارد و با مقررات شرعی، فروش رهن و خرید آن مانعی ندارد.

## حواله

### احکام حواله

حواله عقدی است که به موجب آن، طلب طلبکار از ذمه بدهکار به ذمه شخص ثالث منتقل می‌شود. اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

«مسأله ۲۵۷۹» در حواله صیغه خاصی وجود ندارد و همین که بدهکار و طلبکار و شخص سوم از حواله آگاه شوند و بپذیرند، حواله صحیح است.

«مسأله ۲۵۸۰» بدهکار و طلبکار و شخص ثالثی که به او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموال خود منع کرده باشد، نمی‌توان او را حواله داد تا طلب خود را از دیگری بگیرد و خود او هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد؛ ولی اگر به کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۸۱» برای صحت حواله لازم نیست آنچه حواله داده می‌شود «عین» باشد، بلکه اگر منفعت یا کاری که مباشرت شخص بدهکار در آن شرط نیست - مانند خواندن نماز یا روزه و یا دوختن لباس - حواله داده شود نیز صحیح است.

«مسأله ۲۵۸۲» اگر به کسی حواله بدهند که به حواله دهنده بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند؛ ولی حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

«مسأله ۲۵۸۳» هنگامی که انسان حواله می‌دهد، باید بدهکار باشد؛ پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد، از آن شخص بگیرد.

«مسأله ۲۵۸۴» مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردّد نباشد؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و هزار تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: «یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر» و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

«مسأله ۲۵۸۵» اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

«مسأله ۲۵۸۶» طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

«مسأله ۲۵۸۷» اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله شده را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

«مسأله ۲۵۸۸» هرگاه دیگری به صورت مجانی حواله را پرداخت کند یا پرداختن آن را ضمانت نماید و طلبکار بپذیرد، بدهی از عهده کسی که به او حواله شده ساقط می‌شود.

«مسأله ۲۵۸۹» بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و اگر کسی که به او حواله شده در هنگام حواله فقیر نباشد - یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد - اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر هنگام حواله فقیر باشد و طلبکار بدانند فقیر است، ولی اگر ندانند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

«مسأله ۲۵۹۰» اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.

«مسأله ۲۵۹۱» اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه حواله بر عهده شخصی بوده که به او مقروض بوده، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بر عهده شخصی بوده که به او مقروض نبوده، نمی‌تواند از او بگیرد، اگر چه به درخواست او حواله داده باشد.

«مسأله ۲۵۹۲» کسی که به او حواله شده است، می‌تواند با موافقت طلبکار، او را به شخص ثالثی حواله دهد، خواه شخص ثالث بدهکار باشد یا نه، شخص ثالث نیز با موافقت طلبکار می‌تواند او را به دیگری حواله دهد.

## رهن

### احکام رهن (گرو گذاشتن)

«رهن» عقدی است که به موجب آن بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار وثیقه می‌گذارد که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن مال به دست آورد.

«مسأله ۲۵۹۳» در رهن لازم نیست صیغه خاصی بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

«مسأله ۲۵۹۴» در صحت رهن بنا بر اقوی قبض معتبر است؛ پس تا زمانی که طلبکار یا نماینده او مال رهن را تحویل نگرفته،



رهن ثابت نشده است.

«مسأله ۲۵۹۵» گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و اگر به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

«مسأله ۲۵۹۶» مال رهن باید «عین» باشد نه منفعت و دین و نیز باید «معین» باشد و نه مبهم.

«مسأله ۲۵۹۷» انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: «به گرو گذاشتن راضی هستم».

«مسأله ۲۵۹۸» خرید و فروش چیزی که گرو می‌گذارند باید صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

«مسأله ۲۵۹۹» اگر رهن دهنده یا ورثه او، رهن گیرنده یا ورثه او را امین ندانند، می‌توانند مال رهن را نزد شخص ثالث و یا کسی که حاکم شرع تعیین می‌کند به امانت بگذارند.

«مسأله ۲۶۰۰» استفاده از منافع چیزی که گرو می‌گذارند، متعلق به صاحب مال است.

«مسأله ۲۶۰۱» طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً آن را ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد و بعد دیگری بگوید: «راضی هستم» اشکال ندارد.

«مسأله ۲۶۰۲» اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد.

«مسأله ۲۶۰۳» اگر هنگامی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۶۰۴» اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

«مسأله ۲۶۰۵» رهن در دست رهن گیرنده امانت است؛ پس در صورت تلف شدن یا معیوب شدن، چنانچه کوتاهی یا زیاده‌روی نسبت به آن نکرده باشد، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۰۶» عقد رهن پس از تحویل دادن آن از طرف رهن دهنده - یعنی بدهکار - قابل به هم زدن نیست، ولی رهن گیرنده - یعنی طلبکار - می‌تواند آن را به هم بزند.

«مسأله ۲۶۰۷» رهن با مرگ رهن دهنده یا رهن گیرنده باطل نمی‌شود و اگر طلبکاری که نسبت به مال رهن حق دارد، بمیرد، این حق به ورثه او منتقل می‌شود و چنانچه رهن دهنده بمیرد، مال رهن به ورثه او منتقل می‌شود، ولی همچنان در رهن می‌باشد.

«مسأله ۲۶۰۸» اگر طلبکار یا شخص دیگری در فروش مال رهن از طرف رهن دهنده وکیل شود و شرط کنند که حق به هم زدن آن را نداشته باشد، تا زنده است و طلبکار طلب خود را نگرفته، وکالت او باقی است و در صورتی که وکیل یا موکل بمیرد، وکالت به هم می‌خورد.

«مسأله ۲۶۰۹» اگر بدهکار ورشکسته شود و تمام اموالش تنها به اندازه بدهی‌های او باشد، شخص طلبکار نسبت به مال گرو بر دیگران مقدم است.

«مسأله ۲۶۱۰» آنچه اکنون در معاملات رهنی رایج است که مبلغی وام به صاحب خانه می‌دهند و خانه او را گرو برمی‌دارند و شرط می‌کنند قیمت کمتری جهت اجاره بپردازند یا اصلاً اجاره ندهند، شرعاً جایز نیست و ربا و حرام می‌باشد؛ ولی در صورتی که صاحبخانه به قصد اجاره، خانه را به مبلغی هر چند کمتر از قیمت معمول اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر مبلغی را به او قرض دهد و او نیز خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، اشکال ندارد و معامله صحیح است.

## ضمانت

### احکام ضمانت

ضمانت به دو صورت تحقق می‌یابد:

اول: ضمانت عقدی

«ضمانت عقدی» ضمانتی است که با عقد و قرارداد خاصی حاصل می‌شود به این صورت که شخص ثالثی پرداخت بدهی فرد معینی را در روز معین به عهده می‌گیرد و طلبکار این تعهد را می‌پذیرد؛ به کسی که عهده‌دار پرداخت بدهی بدهکار شده «ضامن» می‌گویند.

«مسأله ۲۶۱۱» اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که: «من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم» و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست، بلکه همین قدر که ضامن مقصود را بفهماند و طلبکار پذیرش خود را اعلام نماید کفایت می‌کند.

«مسأله ۲۶۱۲» ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، اگرچه حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد و نیز کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده، بابت طلبی که دارد، دیگری نمی‌تواند ضامن او شود.

«مسأله ۲۶۱۳» هرگاه برای ضامن شدن خود شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: «اگر بدهکار قرض تو را نداد من ضامنم» باطل است؛ ولی اگر پرداخت دین معلق باشد، مثلاً بگوید: «من ضامنم و اگر بدهکار قرض خود را نداد من می‌دهم» احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر بدهند.

«مسأله ۲۶۱۴» کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد؛ بلکه اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند حتی اگر هنوز قرض نکرده باشد، می‌توان ضامن او شد.

«مسأله ۲۶۱۵» در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی معین باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد؛ پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: «من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم» چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: «من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم» چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و

همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و هزار تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: «من ضامن یکی از دو طلب تو هستم» و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، ضمانت صحیح نیست.

«مسئله ۲۶۱۶» اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و همچنین اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

«مسئله ۲۶۱۷» اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

«مسئله ۲۶۱۸» اگر ضامن و طلبکار شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند، به هم خوردن آن محل اشکال است.

«مسئله ۲۶۱۹» اگر انسان هنگام ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن هنگام نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

«مسئله ۲۶۲۰» اگر انسان هنگامی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد متوجه شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

«مسئله ۲۶۲۱» اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

«مسئله ۲۶۲۲» اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خود او راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

دوم: ضمانت قهری

«ضمانت قهری» ضمانتی است که بدون قرارداد و عقد خاصی حاصل می‌شود، مانند مواردی که انسان بر دیگری یا بر اموال و منافع و حقوق مشروع او سلطه پیدا کند و از این راه خسارتی بر خود او یا بر اموال و حقوق وی وارد نماید و یا موجب اتلاف و از بین رفتن آنها گردد، خواه خودش اتلاف کند یا دیگری به دستور او اتلاف نماید یا تا زمانی که مال به ناحق در سلطه اوست از هر راهی خسارتی بر مال وارد شود و یا مثلاً حیوان متعلق به او در اثر مسامحه و کوتاهی، ضرر جسمی یا مالی بر دیگری وارد نماید. در تمام این موارد ضمانت قهری ثابت است و در مورد اخیر چنانچه حیوان کسی به دیگری حمله کند و او از خود دفاع نماید و در اثر آن، حیوان بمیرد، او ضامن حیوان نیست.

«مسئله ۲۶۲۳» اگر از راه نامشروع، مالی به دست انسان برسد، ضامن آن مال خواهد بود.

«مسئله ۲۶۲۴» با توجه به این که علم پزشکی از جهت تشخیص بیماری‌های گوناگون و شناخت داروهای متفاوت و راه‌های معالجه بسیار وسیع است، هر پزشکی فقط در محدوده شناخت و اطلاعات خود می‌تواند طبابت کند و در هر موردی که بیماری یا داروی آن را نتواند تشخیص دهد، نباید دخالت کند و اگر معالجه نماید و بیمار دچار عوارض ناگواری شود، ضامن می‌باشد، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: «هر کس طبابت کند و عالم به علم طب نباشد، ضامن است.» (۴۲)

«مسئله ۲۶۲۵» اگر پزشک با بیمار یا ولی او شرط عدم ضمانت کند، یعنی به او بگوید: «اگر ضرری به بیمار برسد ضامن نیستم»، در صورتی که پزشک حاذق باشد و دقت و احتیاط لازم را در معالجه رعایت نماید و در عین حال به بیمار ضرری

برسد، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۲۶» اگر پزشک دارویی را تعریف کند یا بگوید: «درمان فلان درد با فلان داروست» و بیمار با اختیار و فهم خود دارو را با بیماری خود منطبق نموده و مصرف کند، پزشک در برابر عوارض آن ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۲۷» اگر پزشک نسخه نوشته و دستور مصرف دارو دهد به گونه‌ای که بیمار از خود اختیاری نداشته و به واسطه اعتماد به دستور پزشک دارو را مصرف نماید، چنانچه در معالجه خطا کرده و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، ضامن خواهد بود.

«مسأله ۲۶۲۸» اگر پزشک با دست خود به بیمار دارو بدهد و یا آمپول تزریق نماید و عوارضی پیش آید، مسئول می‌باشد، مگر این که شرط عدم ضمان کند و احتیاط لازم را بنماید.

«مسأله ۲۶۲۹» اگر موقعیتی پیش آید که تسریع در معالجه لازم باشد و شرط عدم ضمان یا اجازه گرفتن از بیمار یا ولی او میسر نباشد، چنانچه پزشک با احتیاط لازم اقدام به معالجه کند، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۳۰» اگر بیمار یا ولی او شرط عدم ضمان را از پزشک قبول نکنند، چنانچه جان بیمار در خطر نباشد یا این که مراجعه به پزشک دیگری ممکن باشد، پزشک می‌تواند بیمار را رها کرده و معالجه ننماید و اگر جان بیمار در خطر باشد و مراجعه به پزشک دیگری ممکن نباشد، اقدام به معالجه او لازم است و در این صورت اگر پزشک حاذق بوده و احتیاط و دقت لازم را بنماید، ضامن نمی‌باشد.

«مسأله ۲۶۳۱» ضامن نبودن پزشک به وسیله نصب اطلاعیه در محل درمان یا اعلان در رسانه‌ها ثابت نمی‌شود، بلکه باید خود بیمار یا ولی او پس از آگاهی از کیفیت درمان شرط عدم ضمان را به صورت کتبی یا شفاهی قبول کند و چنانچه قبول شرط از روی اضطرار و ناچاری باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر اجبار و اکراه در بین باشد، پزشک ضامن است.

«مسأله ۲۶۳۲» در موارد اشتباه آزمایشگاه و در نتیجه اشتباه معالجه، اگر خسارات و عوارض آن مستند به نقص و نارسایی آزمایشگاه باشد، مسئول آزمایشگاه ضامن است و اگر مستند به پزشک باشد، پزشک ضامن است، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشند و پزشک نیز دقت لازم را انجام داده باشد که در این صورت پزشک ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۳۳» اگر مادر احتیاج به عمل سزارین داشته باشد و در اثر تأخیر آسیمی به مادر یا بچه وارد شود یا منجر به مرگ یکی از آنان گردد، چنانچه مرگ یا آسیب مستند به کسی نباشد، هیچ کس ضامن نیست، ولی اگر به کسی مستند باشد، همان فرد ضامن خواهد بود، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشد و تقصیر و کوتاهی نیز از او سر نزده باشد.

«مسأله ۲۶۳۴» اگر کسی بچه‌ای را با اجازه ولی او ختنه کند و ختنه کننده متخصیص باشد و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه به طور معمول ختنه کرده باشد، ضامن نیست، ولی اگر به طور معمول عمل نکرده یا ختنه کننده متخصیص نباشد، ضامن خواهد بود.

«مسأله ۲۶۳۵» کسی که مسئولیت انجام کار مشروعی را در سازمان یا مؤسسه‌ای قبول کرده است، در حقیقت امانتی را قبول نموده و لازم است مسئولیت خود را به طور صحیح و کامل انجام دهد، در غیر این صورت علاوه بر این که گناه کرده، نسبت به حقوق و دستمزدی که دریافت نموده مدیون و ضامن می‌باشد.

«مسأله ۲۶۳۶» اگر کسی بدون مراعات مصلحت عابرین در جاده عمومی آب پاشد یا برف و مانند آن را که موجب لغزندگی است در آن بریزد یا کالایی را بگذارد و یا اتومبیل خود را متوقف نماید که موجب تنگی یا مسدود شدن جاده شود و در اثر آن آسیب جانی یا مالی به کسی وارد گردد، ضامن خواهد بود.

«مسأله ۲۶۳۷» اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی، تصادفی پیش آید و آسیب جانی یا مالی به کسی برسد، راننده اتومبیل متخلف ضامن خواهد بود.

«مسأله ۲۶۳۸» اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی کسی کشته شود، چنانچه راننده اطمینان یا ظن قوی داشته که با عابر برخورد می‌کند، قتل عمد است؛ ولی چنانچه بدون مسامحه قتلی صورت پذیرد، قتل خطایی می‌باشد و احکام قتل خطایی در کتاب «فقه الديات» بیان شده است.

## کفالت

### احکام کفالت

«کفالت» عقدی است که به موجب آن شخص در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می‌کند. متعهد را در عقد کفالت «کفیل» و طرف دیگر را «مکفول له» می‌گویند.

«مسأله ۲۶۳۹» کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی، گرچه عربی نباشد، یا به هر وسیله‌ای کفالت خود را به طلبکار بفهماند و او نیز قبول نماید.

«مسأله ۲۶۴۰» کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید.

«مسأله ۲۶۴۱» جایز است کفالت بدون مدت یا با مدت باشد و در صورت مدت دار بودن، باید مدت آن معلوم باشد.

«مسأله ۲۶۴۲» کفیل بدون رضایت مکفول له، مثلاً طلبکار، نمی‌تواند کفالت را به هم بزند، مگر آن که در عقد کفالت این حق برای او شرط شده باشد؛ ولی مکفول له هر وقت بخواهد می‌تواند کفالت را به هم بزند.

«مسأله ۲۶۴۳» یکی از شش چیز کفالت را به هم می‌زند:

اول: کفیل، شخصی را که کفالت کرده - مثلاً بدهکار را - به دست مکفول له - مثلاً طلبکار - بدهد یا خود وی شخصاً حاضر شود.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود صرف نظر کند یا ذمه بدهکار به نحوی از حق طلبکار بری شود.

چهارم: بدهکار یا کفیل بمیرند.

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کسی که صاحب حق است، به وسیله حواله یا نحو دیگری، حق خود را به دیگری واگذار نماید.

«مسأله ۲۶۴۴» اگر کفیل در طول مدت کفالت یقین کند یا احتمال عقلایی دهد که شخص مورد کفالت قصد فرار دارد، می‌تواند پیش از موعد مقرّر او را تحویل دهد و در این صورت کفالت به هم می‌خورد.

«مسأله ۲۶۴۵» هزینه احضار بدهکار در صورتی که بدون اجازه طلبکار باشد، به عهده کفیل است و اگر با اجازه طلبکار بوده، به عهده او می‌باشد.

«مسأله ۲۶۴۶» هر کس شخصی را از تحت اقتدار صاحب حق یا قائم مقام او بدون رضایت وی خارج کند، در حکم کفیل

است، بنابراین اگر فردی شخص بدهکاری را از دست طلبکار رها کرده و فراری دهد، چنانچه به گونه‌ای باشد که طلبکار دسترسی به او پیدا نکند، آن شخص باید بدهکار را تحویل دهد و یا بدهی او را بپردازد و از این قبیل است فراری دادن قاتل از دست ورثه مقتول.

«مسأله ۲۶۴۷» کفیل باید شخصی را که کفالت کرده، طبق تعهد در زمان یا مکانی که تعهد کرده، حاضر کند و در غیر این صورت، باید از عهده حقی که بر عهده شخص کفالت شده می‌باشد، برآید.

«مسأله ۲۶۴۸» جایز است که شخصی کفیل کفیل شود.

## ودیعه

### احکام و دیعه (امانت)

امانتداری از اموری است که در شریعت مقدس اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و خداوند متعال آن را از اسباب رستگاری و نشانه‌های مؤمن می‌داند و می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که امانتدار هستند و به عهد خویش وفا می‌کنند.» (۴۳)

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هیچ عذری برای هیچ کس در ترک سه امر نیست؛ ادای امانت به برّ و فاجر، وفای به عهد برای برّ و فاجر و نیکی به والدین، برّ باشند یا فاجر.» (۴۴)

«مسأله ۲۶۴۹» ودیعه عقدی است جایز که به موجب آن، شخص مال خود را به دیگری می‌سپارد تا آن را مجاناً نگهداری کند. بنابر این اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: «نزد تو امانت باشد» و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانتداری که بعد گفته می‌شود عمل نمایند.

«مسأله ۲۶۵۰» امانتدار و امانت گذار، باید بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه به امانت بگذارد یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۶۵۱» اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به نحو امانت قبول کند، باید آن را به صاحب آن بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه باشد، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته باشد، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۵۲» کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب نباید آن را قبول کند؛ ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که آن را بهتر حفظ کند نباشد، این احتیاط واجب نیست.

«مسأله ۲۶۵۳» اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را برنماید و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

«مسأله ۲۶۵۴» کسی که چیزی را امانت می‌گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحب آن برگرداند.

«مسأله ۲۶۵۵» اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش

برساند یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری مال نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۵۶» کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای نگهداری آن جای مناسبی نداشته باشد، باید جای مناسب تهیه نماید و به گونه‌ای آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۵۷» کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خود آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحب مال بدهد، مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحب آن یا به کسی که بهتر آن را حفظ می‌کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۵۸» اگر امانتدار بترسد مال امانت نزد او از بین برود یا به سرقت برده شود، چنانچه بتواند باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او رد نماید و چنانچه دسترسی به آنها نداشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد تا برای صاحب مال حفظ نماید و اگر حاکم شرع نباشد یا دسترسی به او نداشته باشد، باید آن را نزد شخص امینی که قدرت حفظ آن را دارد به امانت بگذارد.

«مسأله ۲۶۵۹» اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: «باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری»، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آن جا از بین برود، هر چند بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون برده شود، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، ضامن است و همچنین اگر نداند که به چه جهت خواسته که به جای دیگر برده نشود، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۶۰» اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگویید که: «آن را به جای دیگر نبر»، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در جای اول تلف شود ضامن است، مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۶۱» اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۶۲» اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید: «من وارث میت هستم» راست می‌گوید یا نه یا میت وارث دیگری نیز دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی نکند و مال تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۶۳» اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند؛ پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه

بدهد، ضامن سهم دیگران است.

«مسأله ۲۶۶۴» اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

«مسأله ۲۶۶۵» اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن باشد باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نباشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی نداشته باشد، باید به گونه‌ای عمل نماید که جهت حفظ مال و رسیدن آن به صاحبش بهتر باشد.

«مسأله ۲۶۶۶» اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوض آن را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بیماری او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

«مسأله ۲۶۶۷» مالی که رهن یا عاریه یا اجاره شده و یا به مضاربه گذاشته شده است، در دست طرف معامله امانت بوده و باید در حفظ آن کوشا باشد.

«مسأله ۲۶۶۸» اگر مالی را سیل یا دزد ببرد و بعد به دست کسی بیفتد یا در اثر اشتباه در نقل و انتقال و یا اشتباه در معامله و نظایر آن به دست کسی بیفتد، آن فرد باید به نحو امانت از آن نگهداری نماید و آن را به دست مالک یا وکیل او برساند و یا به آنها اطلاع دهد؛ همچنین است اگر کسی مال گمشده‌ای را پیدا کند و یا مالی را که در معرض تلف و نابودی است به دست آورد.

«مسأله ۲۶۶۹» اگر کافر غیر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد، حفظ امانت و رد آن به صاحبش هنگام مطالبه واجب است و در صورتی که کافر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد، بنابر احتیاط واجب باید هنگام مطالبه آن را به صاحبش تحویل دهد.

«مسأله ۲۶۷۰» اگر کسی امانتداری خود را انکار نماید یا آن را قبول کند، ولی مدعی تلف شدن یا رد آن به صاحبش شود، چنانچه طرف بینه‌ای نداشته باشد، ادعای او با قسم قبول می‌شود؛ همچنین است در صورتی که دو طرف تلف شدن امانت را نزد امانتدار قبول داشته باشند، ولی امانتگذار مدعی کوتاهی و یا تعدی امانتدار در مال امانت شود.

«مسأله ۲۶۷۱» امانتدار غیر از حفاظت نمی‌تواند در امانت تصرفی کند یا از آن منتفع شود، مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانتگذار و در غیر این صورت ضامن است.

«مسأله ۲۶۷۲» امانتدار باید عین مالی را که گرفته به همان حالی که هنگام بازگرداندن موجود است، برگرداند و نسبت به عیب و نقصی که در آن به وجود آمده و مربوط به امانتدار نیست، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۷۳» مخارجی که امانتدار با اجازه امانتگذار برای حفظ مال کرده است و نیز مخارجی که برای بازگرداندن مال لازم است، به عهده امانت‌گذار است.

**عاریه**

**احکام عاریه**



«مسأله ۲۶۷۴» «عاریه» عقدی است که به موجب آن انسان مال خود را به دیگری می‌دهد تا از آن مجاناً استفاده کند.

«مسأله ۲۶۷۵» لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

«مسأله ۲۶۷۶» عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده - مثلاً آن را اجاره داده - در صورتی صحیح است که مالک مال غصبی یا کسی که آن را اجاره کرده بگوید: «به عاریه دادن راضی هستم».

«مسأله ۲۶۷۷» چیزی را که منفعت آن مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

«مسأله ۲۶۷۸» اگر دیوانه و بیچه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست؛ اما چنانچه ولی بیچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بیچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۶۷۹» اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۸۰» اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۸۱» اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه گرفته به ورثه او بدهد.

«مسأله ۲۶۸۲» اگر عاریه دهنده به گونه‌ای شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند - مثلاً دیوانه شود - عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

«مسأله ۲۶۸۳» کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه گرفته، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

«مسأله ۲۶۸۴» اگر ظرف طلا و نقره را برای استفاده حرام عاریه بدهند، باطل است و بنابر احتیاط واجب عاریه دادن آنها برای زینت اتاق نیز اشکال دارد.

«مسأله ۲۶۸۵» عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری صحیح است. به طور کلی هر چیزی که بتوان با ابقاء اصلش از آن منتفع شد می‌تواند عاریه داده شود مشروط بر این که منفعت آن مشروع و عقلایی باشد.

«مسأله ۲۶۸۶» اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است، اگرچه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحب آن معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحب آن برای آن درست کرده، ببندد.

«مسأله ۲۶۸۷» اگر چیز نجس را برای خوردن و آشامیدن عاریه دهد، بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

«مسأله ۲۶۸۸» چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

«مسأله ۲۶۸۹» اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

«مسأله ۲۶۹۰» اگر بداند مالی که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.  
«مسأله ۲۶۹۱» اگر مالی را که می‌داند غصبی است، عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده، می‌تواند از او یا از غاصب بگیرد و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

«مسأله ۲۶۹۲» اگر نداند مالی که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

«مسأله ۲۶۹۳» اگر چیزی را برای استفاده خاصی عاریه نماید، استفاده نمودن از آن به نحو دیگر، هرچند متعارف باشد، جایز نیست و اگر تخلّف کند و عین تلف شود ضامن است، بلکه عوض استفاده‌ها را نیز باید بدهد و اگر چیزی موارد استفاده گوناگون داشته باشد، باید هنگام عاریه نوع استفاده از آن معین شود.

«مسأله ۲۶۹۴» عاریه یک چیز به چند شخص معین صحیح است، ولی عاریه دادن آن به جماعتی که تعداد آنها معلوم نیست، اشکال دارد.

«مسأله ۲۶۹۵» برای این که در مورد معیوب شدن یا اتلاف مال، بین طرفین عاریه مشکلی پیش نیاید، بهتر است «عاریه مضمونه» صورت گیرد، یعنی عاریه دهنده به عاریه گیرنده بگوید: «همانطور که مال خود را به تو سالم دادم، باید سالم تحویل بدهی» و او هم قبول نماید.

**هبه**

## **احکام هبه (بخش) و ابراء**

«مسأله ۲۶۹۶» «هبه» آن است که انسان چیزی را که ملک خود اوست به رایگان ملک دیگری کند و به او ببخشد.  
«مسأله ۲۶۹۷» در هبه صیغه خاصی لازم نیست و اگر هبه کننده مال خود را به قصد هبه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بپذیرد، صحیح است.

«مسأله ۲۶۹۸» در هبه کننده چند شرط معتبر است:

اول و دوم: بالغ و عاقل باشد.

سوم: سفیه نباشد، یعنی از کسانی نباشد که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کنند اگرچه توسط حاکم شرع هم از تصرف در اموال خود منع نشده باشد.

چهارم: توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع نشده باشد، مانند مُفَلَّس.

پنجم: مالک یا صاحب اختیار چیزی باشد که می‌خواهد هبه کند، پس بخشش مال دیگری بدون اجازه او صحیح نیست.

ششم: از روی قصد و اختیار ببخشد، پس اگر هبه کننده از روی اکراه یا اجبار هبه کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۶۹۹» کسی که چیزی به او بخشیده می‌شود، اگر صغیر یا دیوانه باشد، قبول خود او کافی نیست، بلکه باید ولی او هبه را از طرف او بپذیرد.

«مسأله ۲۷۰۰» در هبه علاوه بر پذیرش، تحویل گرفتن آن مال هم لازم است؛ پس تا هنگامی که آن را تحویل طرف نداده، ملک او نشده است و برای صغیر و دیوانه، ولی آنها باید تحویل بگیرد و اگر خود ولی بخواهد چیزی را به آنها ببخشد، کافی است خود او قصد تحویل گرفتن برای آنها بنماید.

«مسأله ۲۷۰۱» لازم نیست پس از هبه فوراً جنس را تحویل دهد، بلکه هرگاه جنس را به طرف تحویل دهد ملک او می‌شود و اگر هبه کننده یا کسی که به او هبه شده پیش از تحویل بمیرد یا هبه کننده فاقد شرایط شود، هبه باطل می‌شود و مال به ورثه هبه کننده منتقل می‌گردد.

«مسأله ۲۷۰۲» هبه، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌توانند آن را به هم بزنند، هرچند بهتر است هبه کننده چیزی را که بخشیده از آن چشم بپوشد و هبه را به هم نزنند ولی در پنج مورد هبه کننده نمی‌تواند هبه را به هم بزند:

اول: در برابر هبه‌ای که کرده چیزی - هرچند کم - از طرف مقابل گرفته باشد، خواه گرفتن عوض در بخشش شرط شده باشد یا طرف مقابل خودش آن را در مقابل بخشش به بخشنده بپردازد.

دوم: آن چیز را «قربه‌اللی‌الله» بخشیده باشد.

سوم: بخشش به یکی از خویشان متعارف باشد و بنا بر احتیاط واجب اگر زن و شوهر هم چیزی را به یکدیگر هبه کنند، نباید آن را به هم بزنند.

چهارم: مالی که بخشیده به حال خود باقی نمانده باشد، یعنی همه یا بعضی از آن به طور کلی تلف شده یا صورت آن کلاً تغییر کرده باشد - مانند نانی که خورده یا پارچه‌ای که دوخته شده است - و یا این که به دیگری منتقل شده باشد.

پنجم: یکی از دو طرف هبه بمیرد، پس اگر هبه کننده پس از تحویل دادن بمیرد، بنا بر احتیاط واجب وارثان او نمی‌توانند هبه را پس بگیرند و اگر هبه گیرنده پس از تحویل بمیرد، مال به ورثه او منتقل می‌شود و بنا بر احتیاط واجب هبه کننده نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

«مسأله ۲۷۰۳» «ابراء» عبارت از این است که طلبکار به اختیار از حق خود صرف نظر کند؛ بنا بر این اگر انسان از کسی طلب داشته باشد، می‌تواند گذشت کند و قبول بدهکار شرط نیست و در این صورت دیگر نمی‌تواند آن را به هم بزند.

«مسأله ۲۷۰۴» در ابراء طلبکار باید دارای شرایط هبه کننده (که در مسأله ۲۶۹۸ گفته شد) باشد.

«مسأله ۲۷۰۵» ابراء ذمه میت از دین صحیح است.

«مسأله ۲۷۰۶» هبه کننده می‌تواند در مقابل چیزی که می‌بخشد عوضی قرار دهد و آن را از طرف بگیرد و به آن «هبه معوضه» می‌گویند و لازم نیست عوض آن، عین و جنس باشد، بلکه می‌تواند هر کاری را که نفع آن به شکلی به بخشنده می‌رسد عوض هبه قرار دهد، مثلاً بخواهد در مقابل هبه، طلبی را که طرف از هبه کننده دارد ببخشد یا کار مشروعی را برای او انجام دهد.

«مسأله ۲۷۰۷» کسی که هبه را قبول می‌کند، چنانچه شرطی به عهده او نهاده شود، بنا بر احتیاط باید به آن عمل نماید؛ بنا بر این اگر هبه کننده چیزی را به کسی ببخشد به شرط آن که او هم چیزی را به او هبه کند، بنا بر احتیاط باید طرف به آن شرط عمل نماید و چنانچه از آن امتناع کند و یا عمل به آن ممکن نباشد، بخشنده می‌تواند هبه را به هم بزند.

«مسأله ۲۷۰۸» جهیزیه‌ای که پدر و مادر به دختر می‌دهند، اگر به واسطه صلح یا بخشش ملک او نموده باشند، نمی‌توانند از او

پس بگیرند، ولی اگر ملک او نکرده باشند، پس گرفتن آن مانعی ندارد؛ همچنین است حکم جواهرات یا چیزهای دیگری که شوهر برای همسر خود تهیه می کند یا پدر به فرزند خود می دهد.

## صدقه

### احکام صدقه

صدقه دادن که یک اقدام خالصانه و صادقانه می باشد، مورد سفارش قرآن کریم و احادیث فراوان قرار گرفته و موجب خیر و برکت در زندگی، دفع بلا و مرگ های ناگهانی و شفای بیماران می شود و همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «کُلُّ معروف صدقه» (۴۵) یعنی هر کار خیر و پسندیده ای، صدقه محسوب می شود و اقداماتی که موجب هدایت گمراهان، حمایت نیازمندان و عمران و آبادانی مادی و معنوی جامعه گردد، ماندگارتر و مفیدتر می باشد.

«مسأله ۲۷۰۹» «صدقه» بر دو قسم است:

اول: صدقه واجب، نظیر زکات مال، زکات فطره، ردّ مظالم (یعنی جبران تجاوزات انسان به اموال مردم با جهل به صاحبان آنها که به اجازه مجتهد جامع الشرایط صدقه داده می شود) و کفاره های گوناگون.

دوم: صدقه مستحب، یعنی احسان و اعانت مالی به دیگران یا تأسیس مؤسسه خیریه که منافع آن عاید عموم گردد که درباره خواص و آثار آن روایات زیادی وارد شده است.

«مسأله ۲۷۱۰» صدقه دهنده علاوه بر این که باید بالغ، عاقل و غیر سفیه باشد و به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع نشده باشد، باید قصد قربت هم داشته باشد و صدقه را بدون عوض به شخص مورد نظر بدهد.

«مسأله ۲۷۱۱» صدقه دهنده پس از تحویل دادن مال نمی تواند آن را به هم بزند و صدقه را پس بگیرد، هر چند آن شخص از ارحام و بستگان او نباشد.

«مسأله ۲۷۱۲» کسی که صدقه مستحب را می گیرد، لازم نیست مسلمان یا مؤمن باشد، بلکه به کافر اهل کتاب فقیری که در بلاد مسلمانان با اجازه و رضایت آنها ساکن شده باشد نیز می توان صدقه مستحب داد.

«مسأله ۲۷۱۳» سید می تواند صدقات واجب یا مستحب خود را به سید یا غیر سید بدهد و غیر سید می تواند صدقه مستحب خود را به سید بپردازد، ولی نمی تواند صدقه واجب خود - نظیر زکات مال و زکات فطره - را به سید بدهد، و چنانچه پرداخت کفارات و ردّ مظالم بر غیر سید واجب شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را به سید بدهد.

«مسأله ۲۷۱۴» مکروه است انسان از کسی که به او صدقه داده، درخواست کند آنچه را به او صدقه داده به وی ببخشد یا به او بفروشد؛ ولی اگر خود صدقه گیرنده بخواهد بعد از قیمت گذاری، آن را بفروشد کسی که صدقه را به وی داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است و کراهتی نیز در این عمل وجود ندارد. همچنین اگر آن مال به سببی مثل ارث دوباره به او برسد، قبول آن کراهت ندارد.

«مسأله ۲۷۱۵» ردّ کسی که درخواست کمک کرده و نیز درخواست کمک از دیگران بدون داشتن نیاز، شدیداً کراهت دارد و گاهی جایز نیست.

«وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگهدارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید، مانند این که زمینی را برای مسجد یا حسینیّه یا مدرسه و یا فقرا مخصوص سازد. به این کار در اصطلاح «وقف» و به مالی که وقف می‌شود «موقوفه» و به وقف‌کننده «واقف» و به شخص یا مصرفی که مال برای آن وقف شده «موقوف علیه» گفته می‌شود.

«مسأله ۲۷۱۶» وقف بر دو نوع است:

اول: «وقف خاص» مانند آن که چیزی را برای اولاد خود وقف نماید.

دوم: «وقف عام» که اختصاص به افراد خاصی ندارد، مانند آن که چیزی را برای مسجد یا حسینیّه و یا فقرا وقف کند.

«مسأله ۲۷۱۷» در وقف، خاص باشد یا عام، بنابر احتیاط قصد قربت لازم است، ولی لازم نیست وقف‌کننده مسلمان باشد، بنابر این اگر غیر مسلمان هم چیزی را وقف کند صحیح است.

«مسأله ۲۷۱۸» اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۲۹۲ تا ۲۲۹۴ گفته شده، فروختن آن اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۱۹» وقف‌کننده باید مکلف و عاقل بوده و قصد و اختیار داشته باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند؛ بنابر این اگر سفیه چیزی را وقف کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۷۲۰» لازم نیست در وقف صیغه بخوانند و یا صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه با هر لفظ یا عملی وقف بودن چیزی را بفهماند و آن را تحویل دهد، صحیح است؛ مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را وقف کردم» و آن را تحویل موقوف علیه یا متولی وقف دهد، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتی در وقف خاص.

«مسأله ۲۷۲۱» وقف باید منجز و بدون تردید انجام شود، پس اگر واقف آن را معلق به شرطی کند که وجود آن شرط در حال یا آینده قطعی یا محتمل باشد، دو صورت دارد:

اول: چنانچه آن شرط از شرایط صحت وقف نباشد، صحت وقف محل اشکال است، مثل این که بگوید: «اگر خداوند پسری به من عطا کرد، خانه‌ام وقف باشد».

دوم: اگر آن شرط در نظر واقف قطعی باشد و در صحت وقف دخالت داشته باشد، وقف صحیح است، مانند این که بگوید: «اگر آن خانه مال من باشد، آن را وقف نمودم».

«مسأله ۲۷۲۲» اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، چنانچه موقوف علیه آن را تحویل گرفته باشد، وقف صحیح و لازم است و اگر تحویل نگرفته باشد، وقف صحیح نیست و اختیار آن با ورثه است.

«مسأله ۲۷۲۳» کسی که مالی را وقف می‌کند باید برای همیشه وقف کند، پس اگر مثلاً بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد» و یا بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد» باطل است و به احتیاط واجب باید وقف از هنگام خواندن صیغه باشد، پس اگر مثلاً بگوید: «این مال بعد از مردن من وقف باشد»، چون از

هنگام خواندن صیغه تا مردن وی وقف نبوده، اشکال دارد.

«مسأله ۲۷۲۴» چیزی که وقف می شود باید «عین» آن موجود و مشخص باشد، بنا بر این وقف کردن «دین» مانند این که بگوید: «آنچه را از فلانی طلب دارم وقف نمودم» یا وقف نمودن چیزی که مشخص نیست، مانند این که بگوید: «یکی از باغهایم را وقف نمودم» صحیح نیست. همچنین اگر منافع چیزی را وقف کند، مثلاً بگوید: «منافع و استفاده خانه ام را وقف نمودم» صحیح نمی باشد، ولی وقف کردن خانه برای سکونت در آن یا وقف کردن درخت برای استفاده از میوه آن صحیح است، هر چند هنگام وقف، میوه درخت موجود نباشد.

«مسأله ۲۷۲۵» مصرفی که ملک را برای آن وقف می کند، باید معین و حلال باشد، بنا بر این اگر ملک خود را برای یکی از چند مسجد، بدون تعیین آن وقف نماید یا آن را برای ترویج باطل و نظایر آن وقف کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۷۲۶» وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را تحویل متولی وقف یا کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف آنان باشد، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

«مسأله ۲۷۲۷» اگر ملکی را به عنوان مسجد وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن محل نماز خواند، وقف درست می شود.

«مسأله ۲۷۲۸» اگر ملک وقفی خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

«مسأله ۲۷۲۹» وقف بر معدوم - یعنی افرادی که وجود ندارند - صحیح نیست، اما چنانچه وقف مال جهت افرادی که به دنیا نیامده اند و در شکم مادر هستند باشد، اشکالی ندارد؛ همچنین وقف بر معدوم به تبع موجود - یعنی برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند - صحیح است، مانند وقف بر اولاد و در این صورت طبقات بعد که به دنیا نیامده اند، بعد از به دنیا آمدن با دیگران شریک می شوند.

«مسأله ۲۷۳۰» اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که مغازه ای را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خود او فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

«مسأله ۲۷۳۱» فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و به طور کلی هر چه را که برای مکان یا جهت خاصی وقف شده باشد، نباید به محل دیگری انتقال دهند یا استفاده دیگری از آن نمایند.

«مسأله ۲۷۳۲» اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و احتمال هم نرود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایدات آن در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

«مسأله ۲۷۳۳» اگر ملکی نظیر درختان یک باغ را بر افراد خاصی وقف نمایند به گونه ای که میوه آن درختان در ملک آن افراد حادث شود، آنان مالک میوه می شوند و چنانچه سهم هر یک از افراد به حد نصاب زکات برسد، باید زکات آن را پردازد، ولی چنانچه واقف درختان باغ را برای جهتی از جهات عمومی، مانند عنوان فقرا، وقف نماید نه برای افراد خاص، ظاهراً زکات به میوه آنها تعلق نمی گیرد.

«مسأله ۲۷۳۴» قبرستان هایی که وقف بوده و در مسیر خیابان قرار می گیرند، از وقف بودن خارج نمی شوند و تصرف و نیز

خرید و فروش آنها جایز نیست، ولی عبور و مرور از آنها اگر هتک حرمت اموات نباشد اشکال ندارد و در صورتی که قبرستان ملک شخصی افراد باشد، هر گونه تصرف در آن بستگی به رضایت صاحب ملک دارد.

«مسأله ۲۷۳۵» وقف بودن هر چیزی به یکی از راه‌های زیر ثابت می‌شود:

اول: شهرت بین مردم، به گونه‌ای که موجب یقین یا اطمینان گردد. دوم: اقرار کسی که ملک در اختیار اوست، یا در صورت نبودن او وارثانش اقرار نمایند. سوم: مردم با آن به گونه ملک موقوفه عمل نمایند. چهارم: شهادت دو مرد عادل. پنجم: شهادت ثقه در صورتی که خبر دادن وی موجب اطمینان گردد.

### شروط ضمن وقف

«مسأله ۲۷۳۶» شروطی که واقف برای استفاده از وقف قرار می‌دهد، در صورتی که مشروع باشند، صحیح است و باید به آنها عمل شود، به عنوان مثال اگر برای سکونت طلب در مدرسه‌ای شرط نماید که نماز شب بخوانند، باید به آن شرط عمل نمایند و در غیر این صورت نمی‌توانند در آن مدرسه سکونت داشته باشند.

«مسأله ۲۷۳۷» اگر مثلاً خانه‌ای را برای اشخاص خاصی وقف نماید و از ظاهر وقف یا نشانه‌های دیگر معلوم شود که منظور واقف، حفظ عنوان خانه بوده است، تغییر آن به چیز دیگری مانند مغازه، جایز نیست، بلکه اگر احتمال هم داده شود، بنابر احتیاط واجب نباید آن را تغییر دهند.

### تولیت و نظارت بر وقف

«مسأله ۲۷۳۸» اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار اموری که مربوط به مصلحت وقف است و در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، با حاکم شرع است و اختیار اموری که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند، با خود آنان و اگر بالغ نباشند، با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

«مسأله ۲۷۳۹» اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

«مسأله ۲۷۴۰» اگر ملکی را بر افراد مخصوصی وقف کند، مثلاً بر اولاد خود که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر، اجاره بهای تمام مدت را داده باشد، اجاره بهای از زمان مردن آنها تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

«مسأله ۲۷۴۱» ملکی که مقداری از آن به نحو مشاع وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خیره سهم وقف را جدا کند.

«مسأله ۲۷۴۲» اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده

باشد و با تعیین ناظر امینی بتوان از خیانت‌های او جلوگیری کرد، باید حاکم شرع، ناظر امینی بر او بگمارد و اگر به این صورت نتوان ممانعت کرد، حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

«مسأله ۲۷۴۳» اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و مؤذن و مستخدم آن بدهند و بدانند برای هر یک چه مقدار معین کرده، در صورتی که معلوم شود منظور واقف تأمین زندگی امام جماعت یا مؤذن یا مستخدم بوده و مقداری که معین کرده در زمان گذشته آن را تأمین می‌کرده، ولی حالا خیلی کمتر از مقدار مورد نیاز است، مثلاً گفته باشد: «هر ماه ده تومان به امام بدهید»، می‌توان به مقدار تأمین معاش به آنها داد و اگر معلوم نباشد، باید همانطور که مشخص کرده مصرف شود و چنانچه ندانند برای هر یک چه مقدار معین نموده، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و مؤذن و مستخدم به نحو مساوی تقسیم نمایند و بهتر است این سه نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

### حبس ملک

«مسأله ۲۷۴۴» انسان می‌تواند ملک خود را بدون این که وقف کند، برای استفاده اشخاص یا انجام کارهای خیریه یا عبادت «حبس» نماید، یعنی استفاده و انتفاع از آن را منحصر در کارهای خیریه و عبادات یا اشخاص نماید؛ پس چنانچه آن را عملاً برای استفاده این گونه امور قرار دهد، «حبس» محقق شده و نمی‌تواند آن را به هم بزند، ولی اگر برای مدت محدودی - مثلاً ده سال - حبس کرده باشد، پس از انقضای آن مدت، به ملکیت او یا کسانی که هنگام مرگ، وارث او بوده‌اند باز می‌گردد.

«مسأله ۲۷۴۵» در حبس ملک نیز نظیر وقف، بلوغ و عقل صاحب ملک شرط است و به احتیاط واجب قبض شرط صحت آن است. همچنین مالک نباید سفیه باشد و یا این که به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده باشد و صحت حبس بر اشخاص منوط به قبول آنان است.

### محجوران

#### احکام محجوران

«محجور» کسی است که شرعاً حق تصرف در اموال خود را نداشته باشد و دیگران امور مالی او را سرپرستی کنند.

«مسأله ۲۷۴۶» محجوران چهار دسته هستند:

اول: کودکی که هنوز بالغ نشده است.

دوم: دیوانه.

سوم: سفیه، یعنی کسی که در امور مالی نفع و ضرر خود را به خوبی تشخیص نمی‌دهد و دارایی خود را در امور بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرف منع نکرده باشد.

چهارم: ورشکسته‌ای که حکم ورشکستگی او توسط حاکم شرع صادر شده است.

«مسأله ۲۷۴۷» بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند؛ ولی اگر کودک نابالغ چیزهای مباحی را که



ملک کسی نیست - نظیر ماهی دریا - با تلاش و کار خود به قصد تملک به دست آورد، مالک آن می شود.

«مسأله ۲۷۴۸» کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که هنگام دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۷۴۹» انسان می تواند در مرضی که با آن از دنیا می رود، هر مقدار از مال خود را که بخواهد، به مصرف خود و عیال و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شوند برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، صحیح است.

«مسأله ۲۷۵۰» اگر بیمار در مرضی که با آن از دنیا می رود، بخواهد واجبات مالی خود نظیر خمس، زکات و کفارات را بپردازد - هر چند از یک سوم دارایی او بیشتر باشد - نیازی به رضایت ورثه ندارد.

«مسأله ۲۷۵۱» شخص بدهکار با چهار شرط ورشکسته محسوب می شود:

اول: بدهی های او نزد حاکم شرع ثابت شده باشد.

دوم: اموال او - به جز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی - از بدهی های او کمتر باشد.

سوم: وقت پرداخت بدهی های او رسیده باشد.

چهارم: طلبکار یا طلبکاران از حاکم شرع بخواهند اموال او را ضبط نماید و حاکم شرع نیز به ضبط اموال او حکم کند.

«مسأله ۲۷۵۲» پس از آن که حاکم شرع حکم به ضبط و توقیف اموال شخص ورشکسته نمود، اموال وی، به جز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی، ضبط و میان طلبکاران تقسیم می شود.

«مسأله ۲۷۵۳» مخارج خوراک، پوشاک و مسکن شخص ورشکسته و کسانی که تحت سرپرستی او می باشند - با مراعات شئون آنان - تا هنگام تقسیم، از اموال او برداشته می شود و اگر بمیرد، هزینه کفن و دفن او بر بدهی های او مقدم می باشد.

«مسأله ۲۷۵۴» ولایت و سرپرستی «کودک نابالغ» و «دیوانه» و «شخص سفیه» به ترتیب بر عهده افراد زیر می باشد:

اول: پدر و جد پدری؛ ولی مادر و جد مادری یا برادر و یا خواهر کودک یا دیوانه و یا سفیه، ولایتی بر او ندارند، مگر آن که حاکم شرع آنها را ولّی قرار دهد.

دوم: با نبودن پدر و جد پدری، کسی که از طرف آنان به عنوان «وصی» پس از مرگ عهده دار سرپرستی آنان شده است.

سوم: با نبودن دسته اول و دوم، حاکم شرع یا کسی که از طرف او به عنوان «قیم» منصوب خواهد شد.

چهارم: با نبودن حاکم شرع و نماینده او، افراد مؤمن و عادل و خبیر.

«مسأله ۲۷۵۵» ولایت پدر و جد پدری بر شخص دیوانه و سفیه در صورتی است که دیوانگی و سفاهت او قبل از بلوغ پیدا شده باشد، پس اگر بعد از بلوغ عارض شود، ولایت آنان با حاکم شرع است.

«مسأله ۲۷۵۶» ولایت پدر و جد پدری قابل انتقال به دیگری نیست؛ ولی آنان در صورت وجود مصلحت می توانند دیگری را وکیل خود نمایند.

«مسأله ۲۷۵۷» در ولایت و سرپرستی پدر و جد پدری، عدالت آنان شرط نیست، ولی هرگاه برای حاکم شرع ثابت شود که سرپرستی آنان به ضرر کودک یا سفیه و یا دیوانه می باشد، باید آنان را از تصرف در اموال کودک یا سفیه و یا دیوانه منع کند و شخص دیگری را که امین باشد منصوب نماید، مگر این که با ضمیمه کردن امین به پدر و جد پدری، بتوان سرپرستی آنان را در جهت مصلحت کودک، سفیه یا دیوانه اصلاح نمود.

«مسأله ۲۷۵۸» کسب مال و تجارت باید از راه حلال و مشروع باشد و اگر کسی از راه‌های حرام مانند قمار، دزدی، ربا، رشوه، غنا، مدح و تقویت ظالم و راه‌های نامشروع دیگر، مالی به دست آورد، حرام است و ضامن آن می‌باشد.

«مسأله ۲۷۵۹» قرار دادن هر فعل حرام به عنوان شغل و راه کسب و درآمد، حرام است؛ بنابراین ساختن هر چیزی که برای عبادت غیر خدا ساخته می‌شود و نیز ساختن هر چیزی که منفعت اختصاصی یا منفعت عمومی آن حرام باشد و همچنین شراب فروشی و جادوگری و نظایر آن جایز نیست.

«مسأله ۲۷۶۰» یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صناعی که مورد نیاز مردم است و موجب عظمت و قدرت مسلمانان در برابر کفار می‌باشد، بر همه افراد واجب کفایی است.

«مسأله ۲۷۶۱» یاد گرفتن سحر و عمل به آن حرام است، مگر این که به وسیله افراد متعهد و لایقی برای باطل کردن سحر و یا روشن کردن اذهان مردم نسبت به کسی که با توسل به سحر، ادعای نبوت یا امامت و امثال آن را دارد، باشد که در حد ضرورت اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۶۲» «کهان» و «تنجیم» (۴۶) اگر به این شکل باشد که برای غیر خداوند، به نحو استقلال یا اشتراک با خداوند، تأثیر قائل شوند، حرام بلکه شرک است، ولی اگر مشیت خدای متعال را مؤثر مطلق بدانند و پیش‌بینی‌های آنها به نحو حدس و تخمین و مبنی بر این باشد که پروردگار عالم بعضی امور را سبب یا مقارن و هماهنگ بعضی امور دیگر قرار داده و بقیه سببیت یا تقارن و سلب آن در قبضه قدرت مطلقه او می‌باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۶۳» شعبده‌بازی در صورتی که برای جلوه‌دادن حق به شکل باطل و یا باطل به شکل حق باشد، جایز نیست، ولی اگر تنها برای سرگرمی باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۶۴» احضار ارواح چنانچه موجب اشاعه دروغ و فریب مردم یا برهم زدن نظم عمومی و مانند آن باشد، جایز نیست و خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) در صورتی که اثر سویی بر آن مترتب نباشد یا معالجه امراضی بر آن متوقف باشد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد، اما اگر از این ناحیه اثر سوء یا خطر جانی پدید آید، حرام بوده و در این صورت مسبب، ضامن است.

«مسأله ۲۷۶۵» غنا و هر آوازی که مشتمل بر باطل بوده یا موجب برانگیختن و تحریک شهوت شده و به نظر عرف، مناسب با مجالس فسق و فجور باشد، به تنهایی یا همراه با نواختن چیزی باشد، خواندن و گوش دادن و نیز یاد دادن و شغل قرار دادن آن حرام است. در روایات اسلامی «ملاهی و غنا» بسیار مذمت شده‌اند، از جمله در روایتی آمده: «خانه‌ای که در آن شراب و آلائی لهُو و غنا و قمار باشد، ملائکه به آن خانه وارد نمی‌شوند و دعای اهل خانه مستجاب نمی‌گردد و برکت از آن خانه برداشته می‌شود.» (۴۷)

«مسأله ۲۷۶۶» غنای زنان خواننده در مجالس عروسی استثنا شده و حرام نمی‌باشد، ولی باید مردهای نامحرم صدای آنان را نشنوند و مشتمل بر باطل نباشد و بنابر احتیاط واجب باید به مجلس عروسی اکتفا شود و در مجالس جشن دیگری خواننده نشود و هر آواز یا صوت یا عملی که موجب تحریک شهوت شده و یا آثار حرام دیگری بر آن مترتب گردد و یا به نظر عرف موجب فساد و هرزگی باشد، خواندن، گوش دادن و یا اشاعه آن و نیز تعلیم و تعلم و شغل قراردادن آن حرام است.

«مسأله ۲۷۶۷» سرودهای مهیجی که به هنگام جنگ برای تحریک احساسات افراد خوانده می‌شود، اشکال ندارد. همچنین هر سرود یا آهنگی که مشتمل بر باطل نبوده و از نظر عرف موجب تحریک شهوت و مناسب با مجالس فساد نباشد، اشکال ندارد.

و خواندن و گوش دادن و یاد گرفتن و شغل قرارداد آن جایز می‌باشد.

«مسئله ۲۷۶۸» اگر کسی شک داشته باشد که سرود یا آهنگی عرفاً مناسب با مجالس فساد و از مصادیق غنای حرام می‌باشد یا نه، لازم نیست از آن اجتناب نماید، اگرچه احتیاط خوب است، اما اگر از آن آثار سوء مشاهده شود، این احتیاط واجب است.

«مسئله ۲۷۶۹» حضور علمی و عملی بانوان در شئون گوناگون اجتماع اشکال ندارد، به شرط آن که اولاً: عفت عمومی را رعایت کرده و مرتکب حرام نشوند و ثانیاً: حضور آنان مستلزم تزیینات حشو و منافی حیثیت و شئون آنان نباشد؛ ولی با این حال مطابق آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود، بهتر است زنان در غیر موارد ضرورت و لزوم، در اجتماعاتی که نامحرم وجود دارد ظاهر نشوند.

«مسئله ۲۷۷۰» تمایل فکری و عملی به فاسدان و ستمگران و خود را به شکل آنها در آوردن و حمایت از آنان در انجام گناه و تجاوز به حقوق دیگران و کار کردن و فعالیت در دستگاه دولت‌های کافر یا ظالم، اگر موجب حمایت از کفر و ظلم و اعانت به کافر یا ظالم باشد، حرام است، مگر این که در شرایط ویژه‌ای برای پشتیبانی از اسلام و مسلمانان و با اجازه حاکم جامع شرایط باشد.

«مسئله ۲۷۷۱» تکثیر، خرید، فروش و هرگونه استفاده کردن از کتابها، مجلات، برنامه‌ها، لوح‌های فشرده و امثال آنها که تصرف و استفاده از آنها منوط بر رعایت «حق مؤلف» شده است، چنانچه مؤلف و تولید کننده آنها مسلمان باشد، بدون رضایت آنها جایز نیست و اگر غیر مسلمانی باشد که با مسلمین در حال جنگ است، اشکال ندارد و اگر غیر مسلمانی باشد که با مسلمین در حال جنگ نیست، جواز تصرف در آنها بدون اجازه صاحبانشان محل تأمل است. «حق طبع» و «حق اختراع» نیز همین حکم را دارند.

«مسئله ۲۷۷۲» خرید و فروش و یا اقدام به نشر کتاب‌ها و نشریات گمراه کننده که موجب انحراف در فکر و عقیده یا اخلاق و یا عمل مردم می‌شود و یا مشتمل بر مطالب باطل و ترویج آن یا دروغ و تهمت و یا هتک و توهین به مقدّسات دینی و افراد مؤمن می‌باشد، حرام است. همچنین خواندن این گونه کتب و نشریات جایز نمی‌باشد مگر برای افراد صالحی که به عنوان نهی از منکر، در صدد جواب دادن به آنها می‌باشند و خود اهل فکر و تشخیص بوده و اطمینان دارند که هیچ گونه انحرافی در آنان ایجاد نمی‌شود.

«مسئله ۲۷۷۳» استفاده از نوارها، برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی، ماهواره، اینترنت و یا ابزار مشابه در صورتی که موجب انحراف اخلاقی، روانی و یا عقیدتی گردد، حرام است و نیز تولید این گونه برنامه‌ها، نوارها و یا اشاعه و خرید و فروش آنها حرام می‌باشد.

«مسئله ۲۷۷۴» اقدام به تأسیس مجامع فرهنگی یا نشر کتب و نشریات مفید یا تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و مشابه آن که موجب تقویت پایه‌های عقیدتی، اخلاقی و عملی و یا رشد افکار و بالا رفتن سطح معلومات اجتماعی و دینی مردم می‌شود، از وظایف مهمی است که شایسته است افراد به اندازه قدرت و توان خود به آن عمل نمایند و ممانعت از آن جایز نیست.

«مسئله ۲۷۷۵» تقلب در امتحانات و نیز در استخدام جایز نیست. همچنین کسی که به نظر خودش صلاحیت مسئولیت و شغلی را ندارد، نباید آن را تقبل نماید، هر چند دیگران او را دارای صلاحیت و شرایط لازم بدانند.

«مسئله ۲۷۷۶» گرفتن پول یا هر چیز دیگری در وقت اداری برای کسی که در نهاد یا مؤسسه‌ای موظف است بدون گرفتن پول از مراجعین، کارهای آنان را انجام دهد، حرام است، بخصوص اگر به وسیله گرفتن رشوه یا هر عنوان دیگری، کار خلاف

شرع یا قانون انجام دهد و یا حقوق دیگران را تضییع نماید؛ ولی برای رشوه دهنده، در صورتی که رسیدن به حق مشروعی یا دفع ظلم از مظلومی متوقف بر آن باشد، به مقدار ضرورت اشکال ندارد. همچنین اعمال نفوذ اگر برای گرفتن حق یا دفع ظلمی باشد اشکال ندارد؛ مگر این که رشوه دادن و یا اعمال نفوذ در این صورت موجب فساد اجتماعی یا اداری و یا ضرر مهم تری نسبت به احقاق حق یا دفع ظلم مزبور گردد.

«مسأله ۲۷۷۷» وسایل ارتباط جمعی باید در جهت اشاعه مکارم اخلاق و خصال پسندیده انسانی و اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرند و در این زمینه از اندیشه‌های متفاوت بهره جویند و از ترویج فرهنگ ضد اسلامی و بی‌بندوباری به شدت پرهیز نمایند. «مسأله ۲۷۷۸» مکروه است انسان کفن فروشی، قصابی، حجامت و شکار کردن را شغل خود قرار دهد.

## مسابقات و سرگرمی

### احکام مسابقات و سرگرمی‌ها

«مسأله ۲۷۷۹» مسابقات «اسب‌دوانی» و «تیراندازی» همراه با شرطبندی مسابقه دهندگان جایز است و بعید نیست مسابقه با انواع ابزارها و وسایل جنگی روز مانند تفنگ، هواپیمای جنگی و تانک نیز با شرطبندی جایز باشد.

«مسأله ۲۷۸۰» در مسابقاتی که شرطبندی در آنها جایز است، امور زیر باید رعایت شود:

اول: ایجاب و قبول را - به لفظ یا کاری که دلالت بر آن کند مانند نوشتن و امضا - رعایت نمایند.

دوم: دو طرف باید عاقل، بالغ و دارای اختیار و قصد باشند.

سوم: مقدار جایزه، خواه به صورت عین یا دین، معین باشد و یکی از دو طرف یا شخص سوم آن را پرداخت نماید.

چهارم: جهاتی که جهل به آنها موجب نزاع می‌شود روشن گردد، مانند هدف، مقدار مسافت و خط شروع و پایان.

«مسأله ۲۷۸۱» انواع مسابقات ورزشی مانند شنا، دو، کشتی و فوتبال، جایز است بلکه برای حفظ سلامت و ایجاد نشاط فردی و اجتماعی در حد معقول پسندیده می‌باشد، به شرط این که ضرر جسمی یا روانی قابل توجه نداشته باشند و بدون شرطبندی انجام شوند و همراه با اعمال نامشروع نباشند، هر چند اگر شخص سوم یا مؤسسه‌ای و یا دولت به برندگان، جوایز نقدی یا غیر نقدی اهدا کنند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۸۲» برگزاری مسابقاتی که در بالا بردن شئون دینی، علمی، ادبی، هنری یا فنی جامعه مؤثرند، مانند مسابقات حفظ قرآن و احکام، علوم ریاضی و مقاله نویسی، بدون شرط بندی دو طرف جایز و پسندیده است و اگر فرد سوم یا مؤسسه و یا دولت برگزار کننده، به برندگان، جوایز نقدی یا غیر نقدی اعطا کند، اشکال ندارد و برنده مالک می‌شود.

«مسأله ۲۷۸۳» بازی و مسابقه با آلات و وسایلی که وضع آنها برای قمار است، مانند شطرنج، ورق و نرد، به قصد برد و باخت و با شرطبندی حرام است، بلکه چنانچه به قصد سرگرمی و بدون شرطبندی باشد نیز بنا بر احتیاط جایز نیست؛ ولی بازی و مسابقه با آلاتی که در نظر عرف مردم مخصوص قمار نیستند و قبلاً هم نبوده‌اند و یا قبلاً مخصوص قمار بوده‌اند، ولی اکنون از آلت قمار بودن به طور کلی خارج شده‌اند، بدون شرطبندی، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۸۴» اگر شرکت یا مؤسسه‌ای برای کمک به مؤسسه‌های خیریه، بلیت‌هایی منتشر کند و مردم هم برای کمک به این مؤسسه‌ها مبلغی بدهند و آن شرکت یا مؤسسه از پول خودش یا از وجوهی که از انتشار بلیت به دست می‌آید، با اطلاع و

اجازه تمام کسانی که پول را داده‌اند با قرعه‌کشی مبلغی به عنوان جایزه بدهد، مانعی ندارد، ولی نباید این گونه امور وسیله‌ای برای انباشت ثروت و یا تضعیف توان اقتصادی مردم و یا دولت مسلمین قرار گیرد.

«مسأله ۲۷۸۵» به طور کلی سرگرمی‌های گوناگون اگر همراه با کار حرام یا مستلزم حرام نباشند، اشکال ندارد؛ بنابر این گوش دادن و دیدن برنامه‌های سینما، تئاتر، رادیو، تلویزیون، ماهواره و مانند آن، چنانچه مستلزم فساد افکار و اخلاق فرد یا جامعه و یا ترویج باطل نباشد، اشکال ندارد؛ ولی باید مواظب باشند مانع از کارهای واجب و مهم نشود و مخصوصاً نسبت به کودکان دقت بیشتری اعمال گردد.

«مسأله ۲۷۸۶» نمایش‌های متداول چنانچه مستلزم نظر و لمس نامحرم یا موجب اشاعه فساد و تهییج شهوت و یا توهین به مقدّسات مذهب و اولیای دین و دروغ و باطل نباشد، اشکال ندارد. همچنین بازی‌های مختلف اگر در آنها آلات قمار و برد و باخت و ضرر جسمی یا روحی و یا اِتلاف و اِسراف مال در بین نباشد، اشکال ندارد.

## معاشرت

### احکام معاشرت و روابط اجتماعی و بین‌المللی

معاشرت و روابط بین مسلمانان باید بر اساس برادری و رعایت حقوق و حیثیت و نوامیس یکدیگر تنظیم گردد؛ پس اموری از قبیل عدالت، احسان، صداقت، احترام، حسن ظن، فداکاری، ادای امانت، حفظ اسرار یکدیگر، اصلاح ذات‌البین، مشورت با یکدیگر و تعاون در اعمال خیر، در معاشرت با یکدیگر باید رعایت شوند، بخصوص اگر طرف معاشرت، پدر و مادر و بستگان، بزرگان دین و دانش، معلّمان و استادان، زنان و خردسالان و افراد محروم و مستضعف و سالخورده و یا مصیبت‌دیدگان باشند.

«مسأله ۲۷۸۷» بر مسلمانان لازم است روابط اجتماعی خود را از اموری همچون غیبت، تهمت، حسد، تکبر، تجسّس، دروغ، تملق، خدعه و مکر، رشوه، سوء ظن، فتنه‌انگیزی، خیانت، نفاق، استهزا، تضييع حقوق یکدیگر و ظلم و از هر گونه معصیت پاک گردانند.

«مسأله ۲۷۸۸» آزار رساندن به مؤمن، به هر شکل که باشد و نیز توهین و تضعیف و هتک حرمت او حرام است و در بعضی از روایات حرمت «مؤمن» از حرمت «کعبه» بالاتر شمرده شده و اذیت و آزار او در ردیف محاربه با خداوند قرار گرفته است (۴۸)؛ بنابر این بر همگان لازم است که حرمت یکدیگر را نگاه داشته از توهین و هتک و تمسخر و ستم به دیگران شدیداً پرهیزند.

«مسأله ۲۷۸۹» یکی از گناهان کبیره که وعده عذاب بر آن داده شده، «غیبت» است و معنای «غیبت» آن است که شخص، عیب برادر یا خواهر مؤمن خود را در غیاب او بیان کند، بلکه چنانچه هر مطلبی را درباره او نقل کند که اگر در حضور او بیان می‌کرد ناراحت می‌شد، غیبت محسوب می‌شود.

«مسأله ۲۷۹۰» اگر انسان از مسلمانی غیبت کرده باشد، بنابر احتیاط واجب چنانچه ممکن باشد و مفسده‌ای پیدا نشود، باید به هر وسیله ممکن از او حلاّیت بخواهد و اگر ممکن نباشد یا گفتن به او موجب مفسده شود، برای او از خداوند طلب آمرزش نماید و در صورتی که غیبت یا تهمت نسبت به او انجام داده باشد که سبب شکست و وهن او شده باشد، باید آن را جبران و

برطرف نماید.

«مسأله ۲۷۹۱» در برخی موارد غیبت حرام نیست. در این رابطه فقها موارد زیر را از حرمت غیبت استثنا نموده‌اند:

اول: غیبت از شخصی که متظاهر به فسق باشد نسبت به همان فسقی که به آن تظاهر می‌کند.

دوم: غیبت کردن مظلومی که در مقام استمداد و تظلم است نسبت به کسی که به او ظلم کرده و در خصوص ظلمی که به او شده است.

سوم: موردی که انسان برای دفع ظلم از خود، در صدد به دست آوردن راهی مشروع باشد.

چهارم: آگاه نمودن مشورت کننده نسبت به عیوب شخص مورد مشورت.

پنجم: جایی که انسان در صدد بازداشتن شخص مورد غیبت از گناه یا دفع ضرر از او و یا از بین بردن ریشه فساد باشد.

ششم: بیان نقاط ضعف شهود نزد حاکم شرع.

هفتم: جایی که عیب شخص، صفت معروف و مشهور او شده باشد و بدون قصد عیب‌جویی به قصد معرفی آن را بیان کند.

هشتم: موردی که انسان در صدد ابطال و ردّ مطلب باطلی باشد و بدون ذکر نام صاحب آن مطلب، ردّ آن عملی نباشد.

نهم: جایی که عیب شخص بین ناقل و شنونده معلوم و روشن باشد، مگر این که معلوم بودن عیب به خاطر غیبت قبلی باشد ولی احتیاط آن است در موردی که شخص متجاهر به فسق نباشد، از وی غیبت نکنند.

دهم: موردی که در صدد ردّ کسی باشد که نسبت دروغی را به او یا شخص مؤمن دیگری وارد آورده است.

لازم است در تشخیص مصادیق مواردی که بیان شد، دقت و احتیاط لازم به عمل آید و به حدّ اقل و ضرورت اکتفا شود.

«مسأله ۲۷۹۲» هرگاه در جلسه‌ای نسبت به شخص مؤمنی غیبت شود و یکی از استثناهایی که در مسأله قبل بیان شد وجود نداشته باشد، علاوه بر این که گوش دادن به آن حرام است، بر هر فردی که قدرت دارد واجب است آن غیبت را ردّ کند و از آن مؤمن دفاع نماید.

در روایات اسلامی آمده است: «هر کس قدرت دفاع از برادر مؤمن خود را که مورد غیبت و ستم قرار گرفته داشته باشد و دفاع نکند و در اثر سکوت او آن مؤمن ذلیل شود، خداوند او را در دنیا و آخرت ذلیل خواهد کرد.» (۴۹)

«مسأله ۲۷۹۳» اگر مسلمانی در معرض خطر جانی قرار بگیرد، خواه در اثر گرسنگی یا تشنگی باشد یا به جهت غرق شدن، تصادف، برق گرفتگی و نظایر آن، بر هر مسلمانی که اطلاع پیدا می‌کند واجب است به هر شکل ممکن و در حدّ توان او را نجات دهد.

«مسأله ۲۷۹۴» مستحب است مسلمان هنگام برخورد با مسلمان دیگر سلام کند و نسبت به سلام کردن «سواره به پیاده» و «ایستاده به نشسته» و «کوچکتر به بزرگ‌تر» زیاد سفارش شده است.

«مسأله ۲۷۹۵» در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند، مثلاً اگر کسی بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» جواب بدهد: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» اما در حال نماز، بنابر احتیاط واجب باید به همان مقدار اکتفا نماید.

«مسأله ۲۷۹۶» اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

«مسأله ۲۷۹۷» اگر مرد و زن نامحرمی در محلّ خلوتی باشند که کسی در آنجا نبوده و دیگری هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آنجا بیرون روند، بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً از خلوت کردن پرهیزند، هر چند خوف ارتکاب حرام نباشد یا دیگری هم بتواند وارد شود.

«مسأله ۲۷۹۸» بودن مرد و زن نامحرم در یک اتومبیل اشکال ندارد، مگر این که مظنه فساد و گناه وجود داشته باشد.

«مسأله ۲۷۹۹» اختلاط زن و مرد در مراکز و مجامع عمومی به شکلی که در معرض فساد و گناه قرار بگیرند، جایز نیست.

«مسأله ۲۸۰۰» مسافرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت در آنجا جهت تحصیل علوم روز یا تجارت و کسب و کار جایز است، به شرط آن که اطمینان داشته باشد در عقیده و عمل او انحرافی صورت نمی‌گیرد؛ بنابراین کسی که در آن مکان‌ها اقامت گزیده اگر نسبت به خود یا زن و فرزندانش خوف انحراف داشته باشد، بر او لازم است که به سرزمینی که از خطر انحراف در امان است هجرت نماید.

«مسأله ۲۸۰۱» کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد، جایز است با کفار بر اساس مَنش انسانی معاشرت داشته باشد و می‌تواند برای کفار به شکل اجاره، وکالت و امثال آن کار کند، به شرط آن که عمل او مستلزم انجام حرام یا موجب ضرری یا ذلّتی برای خود او یا سایر مسلمانان و یا کشورهای اسلامی نباشد.

«مسأله ۲۸۰۲» کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد، واجب است در حدّ قدرت و توان، با مراعات شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، از اسلام دفاع نماید. همچنین واجب است با مراعات شرایط زیر کفار را به اسلام دعوت نماید: اول: حکومت اسلامی به خاطر مصالح مهم‌تری، دعوت و تبلیغ به اسلام را در بلاد کفر موقتاً ممنوع نکرده باشد. دوم: صلاحیت و اهلیت و نیز قدرت بر تبلیغ اسلام در مناطق کفر را داشته باشد. سوم: مفسده مهمی پیش نیاید.

و چنانچه تبلیغ اسلام مستلزم دادن قرآن به دست کفار باشد و امید هدایت آنان وجود داشته باشد، در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک و اهانت نباشد و واقعاً بخواهند از آن استفاده کنند، مانعی ندارد.

«مسأله ۲۸۰۳» معاشرت سالم با کفاری که در حال جنگ با مسلمانان نیستند و ایجاد روابط فرهنگی، سیاسی، تجاری و اقتصادی با آنها از طرف دولت اسلامی یا اشخاص، تا زمانی که خوف تقویت کفر و ترویج فساد و انحراف فکری یا عملی و ایجاد سلطه از ناحیه آنان بر مسلمانان و کشور اسلامی در بین نباشد، اشکال ندارد؛ ولی رابطه با کفاری که در حال جنگ با مسلمانان می‌باشند، مخصوصاً اگر موجب تقویت آنان شود، جایز نیست.

«مسأله ۲۸۰۴» معاشرت و رابطه با غیر مسلمانان نیز باید مطابق با مقررات اسلام تنظیم گردد، بنابر این باید از کارهایی همچون تخلف از قراردادهای پیمان‌ها و وعده‌ها، غش در معامله، کم‌فروشی، خیانت در امانت، اجحاف و نظایر آن خودداری شود.

«مسأله ۲۸۰۵» در روایات اسلامی نسبت به «وفای به عهد و قراردادهای» سفارش اکید شده است؛ از جمله در نهج البلاغه آمده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر رحمه الله فرمودند: «.. و اگر با دشمنت پیمان نهاده‌ای و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا و خود را چون سپری برابر پیمان بر پا، چه مردم بر هیچ چیز از واجب‌های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت همداستان نباشند با همه هواهای گونه‌گون که دارند و رأیهای مخالف یکدیگر که در میان آرند.» (۵۰) بنابر این کلیه تعهدات و قراردادهای منعقد شده بین اشخاص و حتی بین دولت‌ها یا میان آنها و اشخاص باید محترم شمرده شود و نقض یک‌طرفه آنها بدون مجوز شرعی و نیز اعمال مکر و خدعه جایز نیست. همچنین کلیه تعهدات دولت اسلامی با دولت‌های کافر غیر حربی که در جهت مصلحت اسلام و مسلمانان منعقد شده باشد، محترم خواهد بود؛ ولی اگر قرارداد یا تعهدی بر اساس مکر و خدعه و استعمار کشور اسلامی از سوی دولت استعمارگر تحمیل شده باشد، عمل به آن تعهد و قرارداد لازم نیست، بلکه در مواردی لغو آن واجب می‌باشد.

«مسأله ۲۸۰۶» هیچ مسلمانی نباید نسبت به مسائل و مشکلات سایر مسلمانان بی‌تفاوت باشد و به اندازه قدرت و توان خود موظف است در اصلاح امور دینی و دنیایی دیگران اقدام نماید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمودند: «کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست.» (۵۱)

«مسأله ۲۸۰۷» شرکت در مجالس گناه از هر قبیل و به هر شکل که باشد حرام است، مگر این که به نحوی بتواند اهل مجلس را نیز از گناه بازدارد یا واجب مسلم تری را انجام دهد و یا مانع گناه بزرگ تری شود و اگر انسان احتمال ندهد که مجلس گناه باشد و پس از شرکت متوجه گناه بودن آن شود، چنانچه نتواند نهی از منکر نماید یا نهی او مؤثر نباشد، باید مجلس را ترک کند.

«مسأله ۲۸۰۸» اگر کسی بر اثر تجسس بر رازی از رازهای زندگی داخلی مردم آگاه شود، نباید آن را افشا کند و اگر آن را افشا کند و موجب زیان مالی یا آبرویی به کسی شود، صرف نظر از گناهی که کرده، باید آن زیان را جبران نماید.

## ازدواج

### احکام ازدواج و زناشویی

ازدواج سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و از محبوب ترین نهادها در نزد پروردگار و موجب رحمت و کثرت رزق و طرد بی بندوباری و فحشا از جامعه است (۵۲) و خداوند متعال جامعه اسلامی را به ایجاد علقه ازدواج بین زنان و مردان مجرد امر فرموده و وعده فضل و گشایش بر آنان داده است. (۵۳) علاقه به خانواده و همسر، از اخلاق انبیاء و نشانه کثرت ایمان است به گونه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم علاقه به همسر را در ردیف علاقه به نماز و شمیم عطر قرار داده است (۵۴). در روایات آمده است: آنگاه که خداوند متعال اراده می کند خیر دنیا و آخرت را به مسلمانی ارزانی دارد، به وی قلبی خاشع و زبانی ذاکر و جسمی صابر و همسری مؤمن عطا می کند که به هنگام نظر به او مسرور شود و در غیاب شوهرش از خود و اموال او پاسداری کند (۵۵) و نیز در روایت آمده است: اگر مردی به خواستگاری آمده که دین، اخلاق و امانتداری او را می پسندید، خواستگاری او را بپذیرید در غیر این صورت فتنه و فساد عظیمی زمین را فرا خواهد گرفت. (۵۶)

«مسأله ۲۸۰۹» با عقد ازدواج، زن به مرد و مرد به زن حلال می شوند. عقد ازدواج بر دو قسم است:

اول: «عقد دائم» و آن عقدی است که مدت ندارد و به واسطه آن زن و مرد تا پایان زندگی به هم حلال می شوند و همسری را که به این صورت عقد می شود، «همسر دائم» می گویند.

دوم: «عقد موقت» و یا «مُتَّعَه» و آن عقدی است که با آن زن و مرد به طور موقت و تا زمان محدودی به هم حلال می شوند و زنی را که به این صورت عقد می شود، «همسر موقت» می گویند.

### احکام خواستگاری

«مسأله ۲۸۱۰» از هر زنی بجز زنانی که ازدواج با آنان حرام است - و در مسائل آینده بیان خواهد شد - و زنانی که در عده هستند یا در حال احرامند، می توان خواستگاری نمود.

«مسأله ۲۸۱۱» خواستگاری و وعده ازدواج ایجاد محرمیت یا زناشویی نمی کند، اگرچه مهریه ای که برای زمان عقد تعیین شده است از پیش پرداخت شده باشد؛ بنابر این هر یک از زن و مرد قبل از عقد ازدواج می توانند از آن منصرف شوند و طرف دیگر نمی تواند او را مجبور به ازدواج کند.

«مسأله ۲۸۱۲» هر یک از نامزدها می توانند در صورت به هم خوردن نامزدی، هدایایی را که برای وصلت مورد نظر به طرف دیگر یا پدر و مادر او داده اند، مطالبه کنند و در صورتی که عین آنها موجود نباشد، می توانند بهای هدایایی را که عادتاً



نگهداشته می شود مطالبه نمایند، مگر این که هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشند.

«مسأله ۲۸۱۳» اگر در دوران نامزدی، یکی از طرفین بمیرد، بنابر احتیاط واجب طرف دیگر نمی تواند هدایایی را که در مسأله قبل گفته شد مطالبه نماید.

«مسأله ۲۸۱۴» سزاوار است هر یک از زن و مرد قبل از وصلت یا قبل از پاسخ به خواستگاری، آزمایشات پزشکی مربوطه را انجام دهند.

احکام عقد

«مسأله ۲۸۱۵» در زناشویی، چه دائم و چه موقت، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند و اگر زن و مرد نتوانند صیغه را صحیح بخوانند، باید وکیل بگیرند.

«مسأله ۲۸۱۶» وکیل لازم نیست مرد باشد و زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

«مسأله ۲۸۱۷» زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند؛ ولی اگر وکیل بگوید: «صیغه را خوانده‌ام» کافی است.

«مسأله ۲۸۱۸» اگر زن کسی را وکیل کند که مثلاً دو ماه او را به عقد موقت مردی در آورد و ابتدای دو ماه را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را دو ماه به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

«مسأله ۲۸۱۹» یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا موقت از طرف دو نفر وکیل شود، همچنین انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا موقت عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند، خصوصاً در موردی که وکیل شود که زن را برای خود عقد نماید.

### دستور خواندن عقد دائم

«مسأله ۲۸۲۰» اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن به قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده» و بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را به مهری که معین شده» عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن خطاب به وکیل مرد با قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، یعنی: «موکّل خودم فاطمه را به زوجیت موکّل تو احمد در آوردم به مهری که معین شده» و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکلم احمد به مهری که معین شده»، عقد صحیح می باشد.

«مسأله ۲۸۲۱» اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد دائم وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل به قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «موکّل خودم فاطمه را به زوجیت موکّل خود احمد در آوردم به مهری که معین شده» و بدون فاصله به قصد انشا بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکلم احمد به مهری که معین شده»، عقد صحیح

## دستور خواندن عقد موقت

«مسأله ۲۸۲۲» اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد موقت را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن به قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «خود را زن تو نمودم در مدتی که معلوم شده و به مهری که معین شده است» و بدون فاصله مرد به قصد انشا بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح است و می تواند به جای «زَوَّجْتُكَ»، «مَتَّعْتُكَ» بگوید و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «موکّل خودم را در مدتی که معین شده به زوجیت موکّل تو در آوردم به مهری که معین شده» و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوكِّلِي هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم برای موکّل خودم»، عقد صحیح می باشد.

«مسأله ۲۸۲۳» اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد موقت وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلِي أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «موکّل خود فاطمه را در مدتی که معلوم شده به زوجیت موکّل خودم احمد در آوردم به مهری که معین شده است» و بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح می باشد و می تواند به جای «مَتَّعْتُ»، «زَوَّجْتُ» بگوید.

## شرایط عقد

«مسأله ۲۸۲۴» عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: بنابر احتیاط مستحب به عربی خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم نیست که وکیل بگیرند؛ ولی باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند. دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند، قصد انشا - یعنی ایجاد پیوند زناشویی - داشته باشند؛ مثلاً اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، قصد زن از گفتن: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» این باشد که خود را زن او قرار دهد و قصد مرد از گفتن: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» این باشد که زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، قصد آنها با گفتن: «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد؛ ولی اگر به وکالت از دیگری می خواند، بالغ بودن او لازم نیست. چهارم: اگر صیغه عقد را وکیل زن و شوهر یا ولی آنها می خوانند، باید زن و شوهر را با نام بردن یا با اشاره و مانند آن معلوم کنند؛ پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي» یعنی: «یکی از دخترانم را زن تو نمودم» و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی: «قبول کردم»، چون در هنگام عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر ظاهراً با کراهت اذن دهند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است.

ششم: توالی عرفی بین ایجاب و قبول وجود داشته باشد، یعنی عرفاً بین ایجاب و قبول فاصله زیادی نشود.

«مسأله ۲۸۲۵» اگر در عقد، یک حرف غلط خوانده شود که معنا را عوض کند، عقد باطل است.

«مسأله ۲۸۲۶» کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائت او صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید و قصد انشا نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

«مسأله ۲۸۲۷» اگر زنی را برای مردی بدون اذن آنان عقد کنند و بعد زن و مرد بگویند: «به آن عقد راضی هستیم»، عقد صحیح است.

«مسأله ۲۸۲۸» اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: «به آن عقد راضی هستیم»، عقد صحیح است، مگر این که زن و شوهر خود عقد را خوانده باشند و اجبار به حدی باشد که اصلاً قصد ازدواج نکرده باشند.

«مسأله ۲۸۲۹» پدر و جدّ پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که در حال دیوانگی بالغ شده است - در صورتی که به مصلحت بچه یا دیوانه باشد - همسر اختیار کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او صورت داده‌اند به مصلحت او بوده، نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر به مصلحت او نبوده، می‌تواند آن را به هم بزند.

«مسأله ۲۸۳۰» اگر دختر باکره‌ای که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد - بتواند زندگانی خود را به نحو مستقل اداره کند و قدرت تصمیم‌گیری صحیح در امور زندگی خود را داشته باشد و بیم آن که فریب بخورد در میان نباشد، چنانچه بخواهد ازدواج کند، احتیاجی به اجازه پدر یا جدّ پدری خود ندارد و در غیر این صورت، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و یا برادر لازم نیست. همچنین بنا بر احتیاط واجب دختری که باکره نیست نیز همین حکم را دارد.

«مسأله ۲۸۳۱» دختری که برای ازدواج، باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، چنانچه بدون اجازه گرفتن از آنان با مردی ازدواج کند و پس از ازدواج، پدر یا جدّ پدری اجازه دهند، ازدواج وی صحیح است و گرنه بنا بر احتیاط واجب باید با طلاق از آن مرد جدا شود.

«مسأله ۲۸۳۲» اگر دختری در اثر حادثه‌ای مثل افتادن، بکارت خود را از دست بدهد و یا این که به جهت انجام عمل حرامی مثل زنا، بکارت وی از بین برود و یا بدون این که از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، با مردی ازدواج کند و در اثر آمیزش با وی بکارتش را از دست بدهد، از جهت وجوب اجازه گرفتن برای ازدواج، در حکم باکره است.

«مسأله ۲۸۳۳» اگر دختر مسلمان باشد، ولی پدر و جدّ پدری او مسلمان نباشند، لازم نیست از آنان اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۸۳۴» اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند به گونه‌ای که نشود از آنان اجازه گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، لازم نیست از پدر و جدّ پدری اجازه بگیرند.

«مسأله ۲۸۳۵» در مسأله وجوب یا عدم وجوب اجازه گرفتن از پدر یا جدّ پدری برای ازدواج دختر، فرقی بین ازدواج موقت یا دائم نیست. همچنین فرقی نمی‌کند که در ازدواج موقت شرط کنند که آمیزش صورت نگیرد یا چنین شرطی نکنند.

«مسأله ۲۸۳۶» اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرند، باید خرج زن را از مال پسر - در صورتی که زن ناشزه نباشد - بدهند و اگر پسر مالی نداشته باشد، مدیون نفقه زن می‌ماند.

«مسأله ۲۸۳۷» اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرند، چنانچه پسر در هنگام عقد مالی داشته باشد، مدیون مهر زن است و اگر در هنگام عقد مالی نداشته باشد، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

## عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

«مسأله ۲۸۳۸» اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن او یکی از عیوب هفتگانه زیر را دارد، می‌تواند عقد را به هم بزند: اول: دیوانگی. دوم: مرض خُوره. سوم: برص (پسی). چهارم: کوری. پنجم: شل بودن به گونه‌ای که معلوم باشد. ششم: افضا شده باشد، یعنی راه ادرار و حیض او یکی شده باشد؛ ولی اگر راه حیض و مدفوع او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت یا استخوان یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

«مسأله ۲۸۳۹» عیب‌های هفتگانه گفته شده، در صورتی به مرد حقّ به هم زدن عقد را می‌دهد که پیش از عقد وجود داشته باشد و مرد از آن بی‌اطلاع باشد، ولی اگر بعد از عقد به وجود آید یا پیش از عقد وجود داشته و مرد از آن آگاه بوده و به آن رضایت داشته است، حقّ فسخ ندارد.

«مسأله ۲۸۴۰» اگر زن پس از عقد بفهمد شوهر او یکی از عیوب چهارگانه زیر را داراست، می‌تواند عقد را به هم بزند: اول: دیوانه باشد یا پس از عقد دیوانه شود، هرچند بعد از آمیزش باشد. دوم: آلت مردانگی نداشته باشد. سوم: بیضه‌های او را کشیده باشند. چهارم: عین باشد و به طور کلی نتواند عمل زناشویی را انجام دهد، هرچند این بیماری بعد از عقد و پیش از آمیزش حادث شده باشد.

«مسأله ۲۸۴۱» اگر هر یک از زن یا مرد از قبل از عقد دارای بیماری و اگیرداری باشند که غیر قابل درمان بوده و برای طرف مقابل خطر جانی قابل توجهی ایجاد بکنند، چنانچه طرف مقابل هنگام عقد علم به بیماری وی نداشته باشد، پس از آن که متوجه بیماری وی شد، می‌تواند عقد را فسخ نماید.

«مسأله ۲۸۴۲» اگر هر یک از طرفین پیش از عقد دارای عیب یا نقصی باشد که نزد عرف قابل توجه است و با سخن یا عمل خود، به گونه‌ای آن را بپوشاند که طرف مقابل متوجه آن نگردد - مثل این که قدرت سخن گفتن نداشته باشد و آن را مخفی کند - و یا در ضمن عقد شرط کنند که طرف دیگر دارای مشخصات خاصی باشد و بعداً معلوم شود که فاقد آن مشخصات بوده است - مثل این که شرط کنند سید باشد و بعد معلوم شود سید نبوده است - طرف مقابل حق فسخ عقد را دارد.

«مسأله ۲۸۴۳» چنانچه بر طبق عرف و عادات یک محل، شرایط خاصی برای طرفین عقد وجود داشته باشد به نحوی که عرفاً عقد را با توجه و مبنی بر آن جاری سازند - مثل باکره بودن برای دختر - اگر بعد از عقد بفهمند که آن شرایط موجود نبوده است، طرف مقابل می‌تواند عقد را فسخ نماید، هرچند به هنگام عقد با لفظ، تصریح به آن شرط نشده باشد.

«مسأله ۲۸۴۴» حقّ به هم زدن عقد در موارد نام برده غیر از مورد عین بودن مرد، فوری است؛ پس اگر زن یا مرد بر یکی از عیوب ذکر شده اطلاع پیدا کند و عقد را به هم نزند، بنابر احتیاط واجب حقّ او ساقط می‌شود، مگر این که به اصل حق فسخ یا به فوریت آن جاهل بوده باشد که در این صورت پس از آگاهی و اطلاع، باز هم حقّ فسخ او فوری است.

«مسأله ۲۸۴۵» در مورد عیب عین بودن مرد، اگر احتمال درمان او را بدهند، زن باید به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع یک سال - برای آزمایش و درمان - به مرد مهلت دهد؛ پس اگر در این مدت مرد هیچ نتوانست با زنی آمیزش نماید، زن حقّ فسخ دارد.

«مسأله ۲۸۴۶» اگر مرد یا زن به واسطه یکی از عیب‌هایی که در مسائل پیش گفته شد، عقد را به هم بزنند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

«مسأله ۲۸۴۷» اگر به واسطه آن که مرد عین است و نمی‌تواند آمیزش کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را

بدهد؛ ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن آمیزش نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باشد، باید تمام مهر را بدهد.

«مسئله ۲۸۴۸» اگر زن شخصاً با ظاهر سازی و تدلیس مردی را فریب دهد و به عقد او در آید و بعد از عقد معلوم شود که تدلیس کرده است، پس از آن که شوهر عقد را فسخ کرد، زن مهریه تعیین شده را طلبکار نیست، هر چند شوهر با او نزدیکی کرده باشد، ولی خوب است شوهر چیزی به او بدهد و اگر دیگری مرد را فریب داده باشد، در مواردی که مرد باید مهریه را به زن بپردازد، می‌تواند مقدار آن را از شخص فریب دهنده بگیرد.

### زن‌هایی که ازدواج با آنها حرام است

«مسئله ۲۸۴۹» ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.

«مسئله ۲۸۵۰» اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید - اگرچه با او آمیزش نکند - مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

«مسئله ۲۸۵۱» اگر زنی را عقد کند و با او آمیزش نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند - چه در وقت عقد موجود باشند یا بعد به دنیا بیایند - به آن مرد محرم می‌شوند.

«مسئله ۲۸۵۲» اگر با زنی که برای خود عقد کرده آمیزش نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

«مسئله ۲۸۵۳» عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند و با آنان نمی‌توان ازدواج کرد.

«مسئله ۲۸۵۴» پدر و جدّ شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند - چه در هنگام عقد موجود باشند یا بعد به دنیا بیایند - به زن او محرم هستند.

«مسئله ۲۸۵۵» اگر زنی را برای خود عقد کند، دائم باشد یا موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

«مسئله ۲۸۵۶» اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعد بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید اما در مدت عده ازدواج موقت - اگرچه بائن است - احتیاط واجب آن است که با خواهر او ازدواج نکند.

«مسئله ۲۸۵۷» انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه زن خود آنان را عقد نماید و بعد زن بگوید: «به آن عقد راضی هستم»، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۸۵۸» اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعد رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدن زن هم معلوم باشد که باطناً راضی بوده است، احتیاط واجب آن است که شوهر زن با طلاق از برادرزاده یا خواهرزاده او جدا شود، مگر آن که اجازه بدهد.

«مسئله ۲۸۵۹» انسان می‌تواند با عمّه یا خاله همسر خود بدون اجازه او ازدواج نماید.

«مسئله ۲۸۶۰» اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد، با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان

ازدواج نماید.

«مسأله ۲۸۶۱» اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان آمیزش کند، با مادر آنان زنا نماید، عقد آنان اشکال ندارد.

«مسأله ۲۸۶۲» اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او آمیزش کند و بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین است اگر بعد از عقد و پیش از آن که با همسرش آمیزش کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

«مسأله ۲۸۶۳» زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافر غیر اهل کتاب - یهودی، مسیحی و زرتشتی - ازدواج کند، ولی ازدواج دائم یا موقت با زن‌های اهل کتاب مانعی ندارد؛ البته چنانچه مردی همسر مسلمان داشته باشد، بدون اجازه او نمی‌تواند با زن کتابی ازدواج نماید مگر آن که او را متعه نماید و مدت ازدواجش بسیار کوتاه باشد.

«مسأله ۲۸۶۴» زن شوهردار اگر زنا بدهد، بنابر احتیاط واجب بر زانی حرام ابدی می‌شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهریه او را بدهد.

«مسأله ۲۸۶۵» اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده ازدواج موقت یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعد می‌تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده ازدواج موقت و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

«مسأله ۲۸۶۶» اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعد می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند و بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

«مسأله ۲۸۶۷» اگر زنی را که در عده مرد دیگری است، برای خود عقد کند، عقدشان باطل است و نسبت به ازدواج بعدی آنان با یکدیگر، مسأله سه صورت دارد:

اول: بین آنان آمیزش صورت گرفته باشد که در این صورت بر یکدیگر حرام ابدی هستند و دیگر نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج نمایند.

دوم: بین آنان آمیزشی صورت نگرفته باشد، ولی مرد و زن یا یکی از آن دو در حال عقد بدانند که زن در عده است و بدانند که ازدواج در حال عده حرام است که در این صورت نیز بر یکدیگر حرام ابدی هستند.

سوم: بین آنان آمیزشی صورت نگرفته باشند و هیچ کدام در حال عقد نمی‌دانسته‌اند که زن در عده است یا نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در حال عده حرام است که در این صورت بعد از تمام شدن عده زن، می‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند. و اگر انسان با زن شوهرداری ازدواج کند نیز حکم آن مانند ازدواج با زنی است که در حال عده است.

«مسأله ۲۸۶۸» اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد؛ ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و نیز می‌دانسته که عقد در عده حرام است و مرد نمی‌دانسته، بچه شرعاً ملحق به پدر است و بین بچه و مادر ارثی نمی‌باشد.

«مسأله ۲۸۶۹» زنی که او را طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدت او تمام شده، چنانچه

بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که هنگام عقد بستن با شوهر دوم، عده شوهر اول تمام شده بوده یا نه، در صورتی که بداند یا احتمال دهد که در هنگام شوهر کردن متوجه حال خود و بی مانع بودن خود بوده است، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۲۸۷۰» مادر و خواهر و دختر کسی که لواط داده، بر لواط کننده حرام می‌باشند - اگرچه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند - ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

«مسأله ۲۸۷۱» اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

«مسأله ۲۸۷۲» اگر کسی که در حال احرام است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

«مسأله ۲۸۷۳» اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط مستحب آن است که بعد هم با آن مرد ازدواج نکند.

«مسأله ۲۸۷۴» اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حج و عمره مفرده است بجا نیاورد، استمتاع از زن که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود، بر او حلال نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، استمتاع از شوهر بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، این استمتاع حلال می‌شود.

«مسأله ۲۸۷۵» اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او آمیزش و دخول کند، چنانچه دختر در اثر آمیزش افضا شود - یعنی راه ادرار و حیض او یکی شود - هیچ وقت نباید با او آمیزش کند و باید علاوه بر مهریه و دیه افضا، نفقه او را تا آن زن زنده است، بپردازد.

«مسأله ۲۸۷۶» زنی که سه مرتبه او را طلاق داده‌اند، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته خواهد شد، زن با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند در صورتی که شوهر دوم او را طلاق دهد یا بمیرد، دوباره او را برای خود عقد نماید.

«مسأله ۲۸۷۷» اگر مرد با زن خود نزد حاکم شرع «لعان» کند، آن زن برای همیشه بر آن مرد حرام می‌شود.

«مسأله ۲۸۷۸» قرابتی که بر اثر شیر دادن (رضاع) حاصل می‌شود، با شرایطی موجب حرمت نکاح می‌گردد که در احکام محرمیت به سبب شیر دادن خواهد آمد.

## احکام ازدواج دائم

«مسأله ۲۸۷۹» مرد با رعایت جهات زیر می‌تواند دو یا سه و یا حدّ اکثر چهار همسر دائم برای خود اختیار کند:

اول: بتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید.

دوم: توانایی اداره بیش از یک خانواده را داشته باشد.

پس اگر مرد نتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید و یا نتواند آنان را تأمین نماید، نباید بیش از یک همسر برای خود اختیار کند.

«مسأله ۲۸۸۰» زنی که عقد دائم شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، اما اگر بیرون رفتن زن برای حوائج شخصی

و لازم، منافاتی با حقوق شوهر نداشته باشد، بیرون رفتن او حرام نیست، ولی زن باید خود را برای هر لذت متعارفی که شوهر او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از آمیزش با او جلوگیری نکند و اگر زن در این موارد از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که عرفاً جزئی از هزینه زندگی زن می‌باشد، بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند - چه توانایی داشته باشد و چه نداشته باشد - مدیون زن است.

«مسئله ۲۸۸۱» اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد، ولی مهریه او از بین نمی‌رود.

«مسئله ۲۸۸۲» مرد نمی‌تواند همسر خود را به کارهای خلاف شرع یا کارهایی که انجام آنها بر زن واجب نیست، مجبور نماید و زن می‌تواند در این گونه امور از شوهر اطاعت نکند، بلکه در امور خلاف شرع نباید از او اطاعت نماید.

«مسئله ۲۸۸۳» بعید نیست گفته شود حقوق زن و شوهر در برابر یکدیگر است، بنابر این زمانی که یکی از آنان بدون عذر موجه از ادای حق دیگری امتناع می‌نماید، دیگری نیز بتواند از ادای حقوق او امتناع نماید.

«مسئله ۲۸۸۴» کارهایی که زن انجام می‌دهد و مستلزم پایمال شدن حقوق شوهر نمی‌شود - نظیر وصیت کردن یا قبول وصیت - احتیاج به اجازه شوهر ندارد.

«مسئله ۲۸۸۵» مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند، مگر در مناطقی که کار در خانه جزء وظایف زن محسوب می‌شود به گونه‌ای که در ازدواج جزء شرایط عقد به حساب می‌آید، یعنی عقد مبنی بر آن انجام می‌گیرد.

«مسئله ۲۸۸۶» مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، در صورتی که جزئی از هزینه معمول زندگی به حساب نیاید، بر عهده شوهر نیست، مگر این که سفر او لازم باشد یا رفتن به چنین سفری جزئی از مخارج معمول زندگی یا جزئی از شئون زن باشد که در این صورت مخارج آن بر عهده مرد است و همچنین اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

«مسئله ۲۸۸۷» زن در مالکیت اموال خویش استقلال دارد، یعنی آنچه شرعاً به دست می‌آورد، مال خود اوست و شوهر بدون رضایت وی حق تصرف در اموال او را ندارد، اگرچه در بسیاری از مصارف احتیاج به اجازه شوهر دارد، بلکه خوب است زن در مقام تصرف در اموال خویش رضایت شوهر خود را تحصیل نموده و از او اجازه بگیرد.

«مسئله ۲۸۸۸» جهیزیه‌ای که زن به خانه شوهر می‌برد، جزء اموال زن است و هنگام طلاق می‌تواند همه آن را با خود ببرد، بلکه در هر صورت اختیار با اوست.

«مسئله ۲۸۸۹» هدایایی که برای زن آورده‌اند، جزء دارایی زن می‌باشد و هدایایی که به نحو مشترک برای زن و شوهر آورده‌اند، نصف آن جزء دارایی زن به شمار می‌آید.

«مسئله ۲۸۹۰» اموالی که زن در مدت زناشویی از راه تلاش و فعالیت به دست آورده، جزء دارایی او می‌باشد و آنچه شوهر به او بخشیده، بنابر احتیاط واجب جزء دارایی زن شمرده می‌شود.

«مسئله ۲۸۹۱» اگر شوهر هزینه‌های زن را روزانه یا ماهانه به وی داده باشد و زن در مصرف آن صرفه‌جویی کرده و از این راه وجوهی پس‌انداز نموده باشد، آنچه پس‌انداز کرده جزء اموال اوست؛ ولی اگر شوهر وجوهی را به عنوان مخارج زندگی در منزل بگذارد و زن مخارج روزانه منزل را از آن بردارد، چنانچه چیزی صرفه‌جویی شود و باقی بماند، متعلق به شوهر است و زن نمی‌تواند برای خود بردارد.

«مسئله ۲۸۹۲» مرد نمی‌تواند زن دائمی خود را به گونه‌ای ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی‌شوهر و



احتیاط مستحب آن است که هر چهار شب یک شب نزد او بماند مگر این که زن گذشت نماید.

«مسأله ۲۸۹۳» شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، آمیزش با همسر دائمی خود را ترک کند.

«مسأله ۲۸۹۴» اگر یکی از زن یا شوهر، بچه بخوهد و دیگری نخواهد، در صورتی که هیچ کدام عذر موجه و شرعی نداشته باشند، حق کسی که بچه می‌خواهد مقدم است، مگر این که طرف دیگر به طور صریح یا ضمنی جزء عقد ازدواج شرط کرده باشد که بچه‌دار نشوند؛ ولی چنانچه زن عذر موجه و شرعی داشته باشد، مثل این که باردار شدن برای او ضرر جانی مهم داشته باشد، شوهر نمی‌تواند بچه‌دار شدن را به او تحمیل نماید.

## احکام مهریه

«مسأله ۲۸۹۵» «مهر» اندازه معینی ندارد و می‌توان هر چیز حلالی را که ارزش داشته باشد - کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت - و قابل تملک باشد مهر قرار دهد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرموده‌اند: «بهترین زنان امت من زنی است که از همه زیباتر و از همه کم مهرتر باشد.» (۵۷)

«مسأله ۲۸۹۶» تعیین مقدار مهر بستگی به رضایت زن و شوهر دارد، ولی بهتر است مهر زنان مؤمن مطابق «مهر السنه» باشد، یعنی مهری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای هر یک از زنان و دختران خود از جمله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قرار دادند و آن پانصد درهم نقره سکه‌دار است که وزن هر درهم «۶/۱۲» نخود می‌باشد و جمعاً «۵/۲۶۲» مثقال معمولی نقره سکه‌دار می‌شود و قیمت آن تابع نرخ روز است.

«مسأله ۲۸۹۷» اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

«مسأله ۲۸۹۸» باید مهریه برای طرفین عقد (زن و شوهر) به نحوی که رفع جهالت بشود، معلوم باشد.

«مسأله ۲۸۹۹» برای پرداخت تمام یا قسمتی از مهریه می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد.

«مسأله ۲۹۰۰» اگر مهریه زن پول قرار داده شود و در اثر گذشت زمان یا عوامل دیگر، قیمت آن تنزل فاحش پیدا کند، باید معادل آن به نرخ روز به زن پرداخت شود و یا با مصالحه، رضایت زن فراهم شود؛ ولی اگر چیزهایی نظیر زمین، خانه، طلا یا نقره به عنوان مهر قرار داده شوند، زن همان مقدار را طلبکار می‌شود، هر چند قیمت آنها تنزل کرده باشد.

«مسأله ۲۹۰۱» اگر هنگام خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از آمیزش شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد و این خودداری زن باعث سقوط حق نفقه نمی‌شود، اما حق ممانعت شوهر از استمتاع دیگر را ندارد مگر این که بداند قهراً منجر به آمیزش خواهند شد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهر به آمیزش راضی شود و شوهر با او آمیزش کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از آمیزش شوهر جلوگیری نماید.

«مسأله ۲۹۰۲» در صورتی که ضمن عقد دائم مهریه ذکر نشود و یا عدم مهر شرط شود، عقد نکاح صحیح است و زن و شوهر می‌توانند بعد از عقد مهریه را معین کنند و اگر قبل از تعیین مهریه آمیزش واقع شده باشد، زن مستحق مهرالمثل است - یعنی مقدار مهریه‌ای که چنین زنی با توجه به ویژگی‌های مربوط و شرایط خانوادگی در بین امثال و فامیل و معمول محل خود دارد - و در صورتی که یکی از زوجین قبل از تعیین مهریه و آمیزش بمیرد، زن مستحق مهریه نیست.

ازدواج موقت از راه‌های مناسب جلوگیری از فحشا و انحرافات جنسی است و اولیاء دین به آن سفارش کرده‌اند. از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که: «اگر از ازدواج موقت منع نشده بود، هیچ مؤمنی تن به زنا نمی‌داد و جز محروم از سعادت و نیکبختی، کسی زنا نمی‌کرد.» (۵۸) بنابراین کسی که امکان ازدواج دائم را نداشته باشد و نتواند خود را از گناه بازدارد یا بترسد دچار فحشا گردد، باید با ازدواج موقت خود را حفظ نماید.

«مسئله ۲۹۰۳» عقد موقت زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد، صحیح است.

«مسئله ۲۹۰۴» در عقد موقت اگر مهر معین نشود، عقد باطل است و اگر مدت معین نشود، به عقد دائم تبدیل می‌شود.

«مسئله ۲۹۰۵» شوهر بنابر احتیاط واجب نباید بیش از چهار ماه آمیزش با متعه خود را ترک کند.

«مسئله ۲۹۰۶» زنی که صیغه می‌شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او آمیزش نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به آمیزش راضی شود، شوهر می‌تواند با او آمیزش نماید.

«مسئله ۲۹۰۷» زنی که متعه شده، اگرچه آبستن شود، حقّ خرجی ندارد.

«مسئله ۲۹۰۸» زنی که متعه شده حقّ همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر این که هنگام عقد شرط شده باشد که از یکدیگر ارث ببرند و یا این که شرط شده باشد که فقط مرد از زن و یا فقط زن از مرد ارث ببرد.

«مسئله ۲۹۰۹» زنی که متعه شده اگر نداند که حقّ خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقّی به شوهر پیدا نمی‌کند.

«مسئله ۲۹۱۰» زنی که متعه شده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن او حقّ شوهر از بین برود، بیرون رفتن او حرام است.

«مسئله ۲۹۱۱» اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معینی او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید: «راضی هستم»، عقد صحیح است و گرنه باطل است.

«مسئله ۲۹۱۲» اگر پدر و جدّ پدری بخواهند برای محرم شدن - یک ساعت یا دو ساعت - زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند یا دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورند، در صورتی صحیح است که به مصلحت طفل باشد و به طور جدّی قصد انشای عقد را داشته باشند و بنابر احتیاط پسر و دختر قابل استمتاع باشند و گرنه تنها برای محرمیت، صیغه خواندن خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۲۹۱۳» اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، در صورتی که قصد جدّی حاصل شود و امکان استمتاع هم باشد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در هنگام عقد آن طفل زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

«مسئله ۲۹۱۴» اگر مرد مدت متعه را ببخشد، چنانچه با زن آمیزش کرده باشد، باید تمام چیزی را که به عنوان مهر قرار گذاشته به او بدهد و اگر آمیزش نکرده باشد، باید نصف چیزی را که به عنوان مهر قرار گذاشته‌اند به او بدهد.

«مسأله ۲۹۱۵» مرد می‌تواند زنی را که متعه او بوده، پس از تمام شدن مدت متعه و یا بخشیدن مدت آن و در حالی که هنوز عده‌اش تمام نشده، به عقد دائم یا موقت خود در آورد.

### مسائل متفرقه زناشویی

«مسأله ۲۹۱۶» کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می‌افتد، واجب است ازدواج کند.

«مسأله ۲۹۱۷» اگر مسلمانی منکر خدا یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شود یا حکم ضروری دین - یعنی حکمی که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه - را انکار کند، در صورتی که انکار آن حکم به انکار خدا یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برگردد و با توجه به این موضع آن را انکار کند، «مرتد» است.

«مسأله ۲۹۱۸» مرتد بر دو قسم است:

اول: مرتد فطری، و او شخصی است که پدر و مادرش و یا یکی از آنها هنگام انعقاد نطفه او و هنگام تولدش مسلمان بوده‌اند و وی تا هنگام بلوغ، تحت سرپرستی و تربیت دینی آنها و یا کسی بوده که اجمالاً مقید به شرع اسلام و احکام آن بوده است و پس از بلوغ، اظهار اسلام نموده و سپس از دین اسلام خارج شده و آن را اظهار نموده است و اگر یکی از این قیود نیز موجود نباشد، احکام مرتد فطری بر وی جاری نمی‌شود.

دوم: مرتد ملی، و او شخصی است که هنگام انعقاد نطفه یا هنگام تولدش هیچ کدام از پدر و یا مادرش مسلمان نبوده‌اند و پس از بلوغ، اظهار اسلام نموده و سپس از دین اسلام خارج شده است.

«مسأله ۲۹۱۹» اگر زن پیش از آن که شوهرش با او آمیزش کند «مرتد» شود، عقد او باطل می‌گردد، ولی اگر بعد از آمیزش مرتد شود، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود، عقد باقی است و اگر تا آخر عده مرتد باقی بماند، عقد باطل است.

«مسأله ۲۹۲۰» اگر مردی پس از ازدواج مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عده وفات نگهدارد.

«مسأله ۲۹۲۱» اگر مردی پس از ازدواج و پیش از آمیزش با همسر خود، مرتد ملی شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از آمیزش مرتد ملی شود، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او دوباره مسلمان شود، عقد باقی است و گرنه باطل است.

«مسأله ۲۹۲۲» اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

«مسأله ۲۹۲۳» اگر زن انسان از شوهر قبلی دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

«مسأله ۲۹۲۴» اگر زنی از راه زنا آبستن شود، جایز نیست بچه خود را سقط کند.

«مسأله ۲۹۲۵» اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند بچه از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

«مسأله ۲۹۲۶» به مجرد این که زن بگوید: «یائسه‌ام» حرف او قبول نمی‌شود، ولی اگر بگوید: «شوهر ندارم» حرف او قبول

می شود.

«مسأله ۲۹۲۷» اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید: «آن زن شوهر داشته» و زن بگوید: «نداشتم»، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

«مسأله ۲۹۲۸» مستحب است برای شوهر دادن دختری که بالغ است - یعنی مکلف شده - عجله کنند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.» (۵۹)

«مسأله ۲۹۲۹» اگر زن مهریه خود را با شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، زن نباید مهریه را بگیرد و شوهر هم نباید با زن دیگری ازدواج کند، مگر این که با رضایت یکدیگر، صلح انجام شده را به هم بزنند.

«مسأله ۲۹۳۰» کسی که از راه زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و فرزندى برای وی متولد شود، آن فرزند حلال زاده است.

«مسأله ۲۹۳۱» هرگاه مرد در حال روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض یا نفّس است با او آمیزش نماید، معصیت کرده، ولی بچه‌ای که از آنان به دنیا می‌آید حلال زاده است و از آنان ارث می‌برد. همچنین اگر همسر او مستحاضه متوسّطه یا کثیره باشد - که بنا بر احتیاط واجب پیش از غسل کردن زن، آمیزش با او جایز نیست - همین حکم جاری می‌شود.

«مسأله ۲۹۳۲» زنی که یقین دارد شوهر او در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات - که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد - شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او آمیزش کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهریه او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد، ولی مخارج زن در مدت عده بر شوهر دوم واجب نیست.

«مسأله ۲۹۳۳» کسانی که به واسطه شیر خوردن محرم می‌شوند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

### احکام محرّمیت به سبب شیر دادن

«مسأله ۲۹۳۴» اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۹۵۴ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این اشخاص محرم می‌شود:

اول: خود زن و او را «مادر رضاعی» می‌گویند. دوم: شوهر زن که شیر متعلّق به اوست و او را «پدر رضاعی» می‌گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند. پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده باشند یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمّه آن زن، اگرچه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر متعلّق به اوست، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر متعلّق به اوست، هر چه بالا-روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر متعلّق به اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمّه و دایی و خاله شوهری که شیر متعلّق به اوست هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

«مسأله ۲۹۳۵» مستحب است ممانعت کنند که زنها هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی

شیر داده‌اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند و یا ازدواج برخی باطل گردد؛ بنابر این قبل از شیر دادن باید کاملاً از مسائل آن آگاه باشند.

«مسئله ۲۹۳۶» اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید که شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است؛ پس اگر مرد با او آمیزش نکرده باشد یا آمیزش کرده باشد، ولی در وقت آمیزش کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از آمیزش بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهریه او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

«مسئله ۲۹۳۷» اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

«مسئله ۲۹۳۸» اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۹۵۴ گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند و دخترهای شوهری که شیر متعلق به اوست ازدواج نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی آن مرد را هم برای خود عقد ننماید، ولی چنانچه آن زن شیرده، دخترهای رضاعی دیگری داشته باشد که وقتی همسر مرد دیگری بوده، از شیر آن مرد به آنها داده است، پدر آن بچه می‌تواند با آن دخترها ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه - یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند - نیز به آنان ننماید.

«مسئله ۲۹۳۹» اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۹۵۴ گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

«مسئله ۲۹۴۰» اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده، محرم نمی‌شوند.

«مسئله ۲۹۴۱» اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن آمیزش نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

«مسئله ۲۹۴۲» اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

«مسئله ۲۹۴۳» انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند و بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

«مسئله ۲۹۴۴» انسان نمی‌تواند با دختری که خواهر یا زن برادرش از شیر برادرش او را شیر کامل داده ازدواج کند و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

«مسئله ۲۹۴۵» اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگری دارد شیر دهد؛ ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسر او که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

«مسئله ۲۹۴۶» اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه

بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

«مسئله ۲۹۴۷» اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به برادر و خواهر آن پسر محرم نمی‌شوند.

«مسئله ۲۹۴۸» انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر - العیاذ باللّه - با کسی لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ رضاعی او - یعنی کسانی که به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند - ازدواج نماید.

«مسئله ۲۹۴۹» زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

«مسئله ۲۹۵۰» انسان نمی‌تواند با دو خواهر - اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند - ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده باشد، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

«مسئله ۲۹۵۱» اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می‌شود شیر دهد، شوهر او بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را. ششم: خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهر خود را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

«مسئله ۲۹۵۲» اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

«مسئله ۲۹۵۳» اگر مردی دو زن داشته باشد و یکی از آنها فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

«مسئله ۲۹۵۴» شیر دادنی که علت محرم شدن است نه شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد اثر ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از راه زنا به دنیا آمده به بچه دیگری بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند به کسی محرم نمی‌شود.

چهارم: شیر، خالص بوده و با چیز دیگری مخلوط نباشد مگر این که آنچه با شیر مخلوط شده به گونه‌ای کم باشد که در شیر مستهلک شود.

پنجم: شیر بر اثر زایمان باشد نه این که به واسطه مکیدن، شیر در پستان پدیدار شود.

ششم: شیر از یک شوهر باشد؛ پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند و بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا هنگام

زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

هفتم: بچه به واسطه بیماری شیر را برنگرداند و اگر شیر را برگرداند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: بچه پانزده مرتبه یا یک شبانه روز - به گونه‌ای که در مسأله بعد گفته می‌شود - به قدری شیر بخورد که سیر شود؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر بدهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

نهم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی چنانچه از هنگام زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر بدهد، آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

«مسأله ۲۹۵۵» باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگری را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در وسط غذا خورده، اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگری را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند، از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب می‌شود و اشکال ندارد.

«مسأله ۲۹۵۶» شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول: خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: «ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده است» و همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۹۵۴ گفته شد شرح دهند؛ ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست شرایط را شرح دهند.

«مسأله ۲۹۵۷» اگر شک کنند بچه به مقداری که موجب محرم شدن است شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

«مسأله ۲۹۵۸» اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد و بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

«مسأله ۲۹۵۹» اگر زن از شیر یک شوهر چند بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

«مسأله ۲۹۶۰» اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام از آنان با شرایطی که در مسائل پیش گفته شد، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

«مسأله ۲۹۶۱» اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

«مسأله ۲۹۶۲» وارد کردن منی مرد در رحم زوجه او به وسیله‌ای غیر از آمیزش، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند؛ پس اگر مرد با رضایت زن این عمل را خودش انجام دهد و منی خود را به وجه حلالی بدست بیاورد، مانعی ندارد.

«مسأله ۲۹۶۳» اگر منی مرد را در رحم زن وی وارد نمودند - چه به وجه حلال یا حرام - و از آن بچه متولد شد، بچه مال زن و مرد است و همه احکام فرزند را دارد.

«مسأله ۲۹۶۴» بنا بر احتیاط واجب، داخل نمودن منی مرد اجنبی در رحم زن اجنبیه - زنی که همسر آن مرد نیست - جایز نیست، چه با اجازه زن باشد یا نه و چه شوهر داشته باشد یا نه و چه با اجازه شوهر او باشد یا نباشد.

«مسأله ۲۹۶۵» اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، چنانچه این عمل به نحو شبهه بوده باشد، مثل آن که مرد گمان می کرده زن خود اوست و زن نیز گمان می کرده منی شوهر خود اوست و بعد از عمل معلوم شد که منی از شوهر نیست، بچه شرعاً از آن مرد و زن است و تمام احکام فرزندگی را دارد و لکن اگر از روی علم و عمد باشد، محل اشکال است لکن اشکالی نیست که اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی تواند او را به زنی بگیرد و اگر پسر باشد مادر نمی تواند با او ازدواج کند و همچنین دختر نمی تواند به کسانی که به فرض صحت عقد، محارم او محسوب می شوند، شوهر کند و پسر نمی تواند با آن محارم ازدواج نماید و در تمام مسائل دیگر باید احتیاط مراعات شود.

«مسأله ۲۹۶۶» اگر جنینی را در حال نطفه یا به صورت علقه یا مضعه یا بعد از دمیده شدن روح در آن، به رحم زن دیگری منتقل کنند و در آن رحم رشد و پرورش یابد و متولد شود، هر دو زن در جمیع احکام، مادر او می باشند و این بچه دو مادری محسوب می شود.

## احکام سقط جنین و جلوگیری

«مسأله ۲۹۶۷» ساقط کردن جنین مطلقاً - چه روح در آن دمیده شده باشد یا نه و چه جنین از حلال باشد یا از راه زنا - حرام است و «دیه» نیز دارد؛ ولی اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و به تشخیص پزشک حاذق و موثق، زنده ماندن مادر متوقف بر سقط آن باشد یا این که بقاء آن در رحم مستلزم نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر باشد و زنده نگاه داشتن در خارج رحم نیز میسر نباشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۹۶۸» اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، گناه کرده است و اگر آن جنین محکوم به اسلام باشد، دیه آن به شرح زیر می باشد:

اول: اگر جنین به صورت «نطفه» باشد، دیه آن بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است.

دوم: اگر به صورت «علقه» (خون بسته شده) باشد، دیه آن چهل مثقال شرعی طلای سکه دار است.

سوم: اگر به صورت «مضعه» (یک پاره گوشت) باشد، دیه آن شصت مثقال شرعی طلای سکه دار است.

چهارم: اگر به صورت استخوان شده باشد، دیه آن هشتاد مثقال شرعی طلای سکه دار است.

پنجم: اگر روی استخوان گوشت روئیده و صورت بندی شده باشد، ولی هنوز روح نداشته باشد، دیه آن یکصد مثقال شرعی



طلای سگه‌دار است.

ششم: اگر روح در آن دمیده شده باشد، چنانچه جنین پسر باشد، دیه او یک هزار مثقال شرعی طلای سگه‌دار است و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سگه‌دار است و در این صورت بنا بر احتیاط، کفّاره قتل نیز بر عهده ساقط کننده می‌آید.

«مسأله ۲۹۶۹» دیه سقط جنین اگر از روی عمد یا شبه عمد باشد، بر عهده ساقط کننده جنین می‌باشد و همچنین است اگر از روی خطا باشد و روح در آن دمیده نشده باشد، اما اگر از روی خطا باشد و روح در آن دمیده شده باشد، بر عهده عاقله ساقط کننده است.

«مسأله ۲۹۷۰» اگر زن حامله از روی عمد کاری کند که جنین او سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که بیان شد به وارث طفل پردازد و خود او از این دیه ارث نمی‌برد و اگر ورثه جنین او را عفو کنند، دیه ساقط می‌شود، ولی در جنینی که روح در آن دمیده شده، بنا بر احتیاط کفّاره قتل بر او واجب است.

«مسأله ۲۹۷۱» اگر کسی زن حامله‌ای را بکشد و کشتن آن زن به مرگ جنین او منجر شود، باید علاوه بر دیه زن، دیه جنین را هم به تفصیلی که گفته شد پردازد.

«مسأله ۲۹۷۲» اگر زنی از راه زنا آبستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند، هر چند روح در آن دمیده نشده باشد و چنانچه پس از دمیده شدن روح آن را سقط نماید، باید علاوه بر کفّاره جمع، دیه آن را هم پردازد و قدر متیقّن از آن، مقدار دیه کافر ذمی (یعنی ۸۰۰ درهم) می‌باشد.

«مسأله ۲۹۷۳» اگر حکومت صالح و شرعی احیاناً مصلحت جامعه را در مهار جمعیت و تنظیم خانواده تشخیص دهد، تشویق جامعه نسبت به آن با راهنمایی راه‌های حلال و منع از راه‌های حرام - از قبیل سقط کردن جنین - مانعی ندارد، ولی الزام افراد به محدود نمودن نسل جایز نیست. «مسأله ۲۹۷۴» جلوگیری‌های موقت به وسیله قرص یا آمپول - با تجویز پزشک متخصص - اشکال ندارد؛ همچنین بستن لوله‌های مرد یا زن و عقیم کردن آنان، اگر عمل جراحی به وسیله جنس مخالف صورت نگیرد و مستلزم نگاه کردن به عورت یا لمس آن توسط کسی که نگاه و لمس او حرام است نباشد، بدون اشکال است.

«مسأله ۲۹۷۵» بیرون ریختن منی در حال آمیزش توسط شوهر در مورد زن دائم بدون رضایت او احتیاطاً جایز نیست ولی اگر با رضایت طرفین باشد مانعی ندارد و در مورد متعه، مرد می‌تواند منی خود را بیرون بریزد؛ ولی زن - دائمی باشد یا متعه - حق ندارد بدون رضایت شوهر، کاری کند که نطفه او بیرون بریزد، مگر در مواردی که بیرون نریختن نطفه موجب بچه‌دار شدن شود و زن نسبت به آن شرعاً معذور باشد.

## احکام نوزاد

«مسأله ۲۹۷۶» مستحب است پس از تولد، نوزاد را غسل دهند - بلکه بعضی از علما غسل دادن را واجب دانسته‌اند - و جامه سفید بپوشانند و در گوش راست او «اذان» و در گوش چپ او «اقامه» بگویند و چنانچه ممکن باشد، کام او را با آب فرات و تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام و اگر نشد با آب باران یا با خرما بردارند. همچنین مستحب است برای نوزاد ولیمه ولادت بدهند.

«مسأله ۲۹۷۷» مستحب است نام خوبی برای نوزاد انتخاب نمایند و بهترین نامها، نامی است که معنای بندگی خداوند را

برساند، مانند: «عبدالله» و «عبدالرحیم» و «عبدالکریم»، یا نام‌های انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم السلام به ویژه نام «محمد» و «علی» را برای پسر برگزینند و برای دختر نام‌های زنان صالح و شایسته به ویژه نام «فاطمه» بهتر است. حضرت امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «نام‌های خوب را انتخاب کنید، زیرا شما را در قیامت با همان نام‌ها مخاطب می‌سازند.» (۶۰)

«مسئله ۲۹۷۸» در روز هفتم تولد نوزاد چند عمل مستحب است:

اول: تراشیدن سر نوزاد. دوم: ختنه کردن نوزاد. سوم: دادن ولیمه ختنه. چهارم: عقیقه، یعنی قربانی کردن گوسفند یا گاو یا شتر.

«مسئله ۲۹۷۹» مستحب است معادل وزن موهای تراشیده شده سر نوزاد، طلا یا نقره صدقه دهند.

«مسئله ۲۹۸۰» ختنه پسر به خودی خود واجب است و شرط صحت طواف واجب و مستحب نیز می‌باشد، ولی ظاهراً شرط صحت نماز و سایر عبادات نیست.

«مسئله ۲۹۸۱» «ولی» پسر بچه باید تا پیش از بالغ شدن بچه، او را ختنه کند و اگر نکرد، واجب است خود او پس از بلوغ اقدام به ختنه نماید.

## احکام عقیقه

«مسئله ۲۹۸۲» عقیقه کردن برای نوزاد، عمل مستحبی است که درباره آن بسیار سفارش شده، بلکه ظاهر بعضی از اخبار و فتاوی و جوب آن است و در سلامت و بقای فرزند تأثیر به‌سزایی دارد و اگر از روز هفتم تأخیر افتد، ساقط نمی‌شود بلکه اگر عقیقه را تا وقت بلوغ کودک تأخیر اندازند، مستحب است خود او هرگاه توان داشته باشد عقیقه کند، بلکه اگر شک داشته باشد که برای او عقیقه کرده‌اند یا نه، باز هم مستحب است عقیقه نماید، هر چند سن او زیاد باشد.

«مسئله ۲۹۸۳» حیوانی که برای عقیقه انتخاب می‌شود، باید شتر یا گاو یا گوسفند باشد و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود، یعنی حیوان سالم و بدون عیب باشد و «شتر» حداقل پنج ساله و «گاو» دو ساله و «بز» بنا بر احتیاط دو ساله و «میش» یک ساله باشد، ولی رعایت این شرایط لازم نیست، بلکه چنانچه حیوان چاق و پرگوشت باشد، کفایت می‌کند.

«مسئله ۲۹۸۴» عقیقه در نوزاد پسر و دختر فرقی نمی‌کند، ولی بهتر است عقیقه برای پسر، حیوان نر و برای دختر، حیوان ماده باشد.

«مسئله ۲۹۸۵» بهتر است گوشت عقیقه را به نحو ساده و با آب و نمک بپزند و حدّ اقل ده نفر از مؤمنان را برای خوردن آن دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند و می‌توانند گوشت عقیقه را میان مؤمنان تقسیم نمایند و از آنان بخواهند تا برای نوزاد دعا کنند. همچنین مستحب است در تقسیم کردن، استخوان‌های عقیقه را نشکنند و مستحب است یک چهارم آن را برای قابله بفرستند.

«مسئله ۲۹۸۶» برای پدر و مادر نوزاد و عائله پدر مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند و این کراهت برای مادر نوزاد بیشتر است.

«مسئله ۲۹۸۷» اگر به جای گشتن عقیقه، پول آن را به فقرا بدهند، کفایت نمی‌کند، ولی اگر پول آن را به فرد یا مؤسسه خیریه‌ای بدهند تا از آن پول عقیقه‌ای تهیه کرده و آن را بکشند و بین فقرا تقسیم نمایند، کافی است.

«مسأله ۲۹۸۸» کسی که می‌خواهد در عید قربان قربانی مستحبی کند، اگر نیت عقیقه نیز بنماید، کفایت می‌کند.

## آداب شیر دادن

«مسأله ۲۹۸۹» بر مادر واجب نیست که به نحو رایگان یا با دریافت مزد کودک را شیر دهد، ولی در صورتی که راه تغذیه منحصر به شیر مادر باشد و امکان استفاده از شیر غیر مادر وجود نداشته باشد و یا موجب ضرر و زیان برای کودک شود، بر خود مادر واجب است کودک را شیر بدهد.

«مسأله ۲۹۹۰» برای شیر دادن بچه، مادر بهتر از هر کس دیگر است و چنانچه پدر بچه مرده باشد و یا زن را طلاق باین داده باشد و یا وی را طلاق رجعی داده باشد و عده او تمام شده باشد، زن می‌تواند برای شیر دادن بچه مزد بگیرد و اگر پدر بچه زنده بوده و زن از وی طلاق نگرفته باشد و یا طلاق رجعی گرفته باشد، ولی عده وی هنوز تمام نشده باشد نیز بنا بر مشهور، می‌تواند برای شیر دادن به بچه اجرت بگیرد؛ ولی سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد؛ البته چنانچه مادر به اندازه معمول طلب اجرت کند و دایه کمتر از آن بخواهد و تفاوت فاحش نباشد و پدر نیز بتواند بدون مشقت مقداری را که مادر طلب می‌کند به وی بدهد، نمی‌تواند بچه را از او بگیرد.

«مسأله ۲۹۹۱» چنانچه خود بچه دارای اموالی باشد، پدر می‌تواند اجرت کسی را که به بچه شیر می‌دهد، از اموال او بردارد و اگر بچه اموالی نداشته باشد، بر پدر واجب است که اجرت او را از مال خود بپردازد و اگر پدر نیز نتواند اجرت را بپردازد، چنانچه پدر بزرگ پدری داشته باشد و وی بتواند اجرت را بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید بپردازد و گرنه بر مادر واجب است که بدون اجرت به بچه شیر بدهد.

«مسأله ۲۹۹۲» مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است زن کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت یا بد خلق یا زنازاده، کودک را شیر بدهد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از راه زنا به دنیا آمده باشد.

«مسأله ۲۹۹۳» در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر دهند و شیر دادن به بچه بیشتر از دو سال نیز جایز است اگرچه بعد از دوسالگی چنانچه بدون احتیاج بچه به شیر خوردن، به او شیر بدهند، کراهت دارد.

«مسأله ۲۹۹۴» اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه، به شوهر خود حرام شود؛ مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خود او مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد. در هر صورت بهتر است زنان قبل از شیر دادن به بچه دیگران، از احکام و آثار شیر دادن آگاه باشند.

## احکام حضانت (نگهداری و تربیت کودک)

«مسأله ۲۹۹۵» «حضانت» - یعنی نگهداری و پرورش کودک - حق و تکلیف پدر و مادر است.

«مسأله ۲۹۹۶» مادر در «حضانة» نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال اولویت دارد، به شرط آن که مادر مسلمان، عاقل و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد، در غیر این صورت پدر مقدم است و پس از این مدت، حضانة با پدر است، ولی اگر پدر مرده باشد یا واجد شرایط لازم برای حضانة بچه نباشد، مادر - هر چند شوهر کرده باشد - بر جد و دیگران مقدم است، و اگر مادر در زمانی که مسئول حضانة و نگهداری کودک است بمیرد، پدر بر دیگران در حضانة کودک مقدم است.

«مسأله ۲۹۹۷» چنانچه پدر و مادر هر دو بمیرند، حق حضانة به جد پدری می رسد و در صورت نبودن او، هر کدام از نزدیکانش که عرفاً برای حضانة وی سزاوارتر محسوب می شوند، می توانند حضانة او را به عهده بگیرند و اگر کسی که حضانة وی را قبول کند نبود یا صلاحیت لازم را نداشت، چنانچه بچه از خود مالی داشته باشد، حاکم شرع از مال او فرد صالحی را جهت حضانة وی انتخاب می کند و اگر مالی نداشته باشد، حاکم شرع باید مخارج حضانة وی را از بیت المال بپردازد.

«مسأله ۲۹۹۸» حق حضانة مادر با طلاق یا - نعوذ بالله - زنا از بین نمی رود، مگر این که صلاحیت نگهداری کودک را نداشته باشد.

«مسأله ۲۹۹۹» پدر و مادر می توانند در مقابل یکدیگر از حق حضانة خود صرف نظر کنند، ولی نمی توانند نسبت به نگهداری و تربیت فرزند کوتاهی نمایند و در صورت کوتاهی، حاکم صالح آنان را ملزم به تأمین حق فرزند می کند.

«مسأله ۳۰۰۰» در صورتی که مادر از حق حضانة خود بگذرد و به گونه ای باشد که حق کودک از بین نرود و در تربیت و نگهداری کودک اهمال نشود، پدر نمی تواند او را به حضانة مجبور نماید.

«مسأله ۳۰۰۱» اگر پدر یا مادر صلاحیت نگهداری و تربیت کودک را نداشته و موجب فساد اخلاق و سوء تربیت دینی یا عدم سلامت جسمی فرزند شوند، حق حضانة از آنها ساقط می شود و در این صورت حق حضانة به ترتیب به افرادی که در مسأله ۲۹۹۷ گفته شد منتقل می شود.

«مسأله ۳۰۰۲» چنانچه مادر به هر دلیل شوهر دیگری کرده باشد، حق حضانة او با وجود پدر از بین می رود، ولی در صورتی که از شوهر دوم جدا شود، چنانچه با طلاق رجعی از شوهر دوم جدا شده باشد، تا وقتی که در عده است حضانة طفل به وی باز نمی گردد، ولی پس از تمام شدن مدت عده، حضانة طفل به وی باز می گردد و چنانچه با طلاق بائن از شوهر دوم جدا شده باشد، به مجرد طلاق گرفتن از وی، حضانة طفل به وی باز می گردد.

«مسأله ۳۰۰۳» بازگشت حق حضانة منحصر به موردی که در مسأله قبل گفته شد، نمی باشد؛ بلکه چنانچه حق حضانة به سبب سوء اخلاق، عدم توانایی جسمی به سبب مرضی و مانند آن، از کسی سلب شود، پس از آن که این موانع برطرف شد، مثلاً دارای اخلاق نیک گردید یا توانایی حضانة طفل را پیدا نمود، حق حضانة به وی باز می گردد.

«مسأله ۳۰۰۴» در مدتی که مادر عهده دار حضانة و نگهداری فرزند است، چنانچه زن و شوهر با هم زندگی کنند و یا زن در عده طلاق رجعی آن مرد باشد، نمی تواند اجرت بگیرد و گرنه استحقاق دریافت اجرت را دارد و ترتیب کسانی که دادن اجرت حضانة طفل بر آنان واجب است، به همان نحوی است که در مسأله ۲۹۹۱ گذشت.

«مسأله ۳۰۰۵» پس از آن که کودک - دختر باشد یا پسر - به سن بلوغ و رشد فکری و جسمی رسید، حق حضانة پایان می پذیرد و هیچ کس، حتی پدر و مادر، حق حضانة بر او را ندارند.

«مسأله ۳۰۰۶» پیروی از امر پدر و مادر در غیر از انجام کارهای حرام و ترک کارهای واجب عینی (۶۱) بنا بر احتیاط لازم است

و مخالفت آنان اگر موجب آزار و بی‌احترامی به آنان شود، حرام است و فرزندان در هر سنی که باشند، باید به پدر و مادر خود احترام بگذارند.

### حقوق و تکالیف پدر و مادر و فرزندان

«مسأله ۳۰۰۷» «واجب التَّفقه» به کسی می‌گویند که مخارج او - به ترتیبی که بیان می‌شود - بر انسان واجب باشد. افراد واجب التَّفقه سه دسته هستند:

اول: زن دائم و همچنین زن موقتی که هنگام اجرای عقد شرط نفقه داشته باشد.

دوم: پدر و مادر و همچنین بنابر احتیاط واجب پدر بزرگ پدری و مادر بزرگ مادری، هر چه بالا روند.

سوم: فرزندان و نیز بنابر احتیاط واجب اولاد آنان، هر چه پایین روند.

«مسأله ۳۰۰۸» بجز سه دسته‌ای که در مسأله قبل بیان شد، خویشاوندان دیگر همچون برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان، واجب التَّفقه نیستند، ولی مستحب است در صورتی که نیازمند باشند و انسان توانایی داشته باشد، نفقه آنان را نیز بدهد.

«مسأله ۳۰۰۹» احکام نفقه زن در مسأله ۲۸۸۰ و بعد از آن گذشت، ولی مخارج دو دسته دیگر در صورتی واجب می‌شود که خود آنها مال و توانایی کسب و کار نداشته باشند و انسان علاوه بر توانایی، نزدیک‌ترین فردی به آنان باشد که نفقه آنان بر وی واجب است و یا - به ترتیبی که در مسأله بعد گفته می‌شود - نزدیک‌ترین فرد مخارج آنان را ندهد.

«مسأله ۳۰۱۰» نفقه اولاد بر پدر و بنابر احتیاط بر پدران او به ترتیب هر کدام که نزدیک‌تر باشند واجب است، پس «پدر» بر «جد» و «جد» بر «پدر جد» مقدمند و اگر هیچ‌یک از آنان نباشند یا نتوانند و یا به وظیفه خود عمل نکنند و حاکم شرع نتواند آنان را مجبور کند که نفقه را بپردازند، بر «مادر» واجب است و اگر مادر نباشد یا نتواند و یا ندهد، بنابر احتیاط بر «مادرِ مادر» واجب می‌شود. همچنین اگر پدر و مادر انسان از کار افتاده شوند و دارایی نداشته باشند، نفقه آنان بر اولاد و نیز بنابر احتیاط بر نوه‌های پسری آنان که تمکن دارند، به ترتیب طبقات، هر چند پایین روند - پسر باشند یا دختر - واجب است و اگر شخص فقیر، هم پدر و هم فرزند داشته باشد، باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند و پسر و دختر در این جهت فرقی ندارند؛ همچنین است بنابر احتیاط اگر شخص فقیر هم مادر و هم فرزند داشته باشد و اگر پدر و نوه‌های پسری داشته باشد، نفقه او بر پدر واجب است و اگر مادر و نوه‌های پسری داشته باشد، بر مادر واجب است و اگر نوه‌های پسری با پدر بزرگ پدری یا مادر بزرگ مادری با هم باشند، باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند.

«مسأله ۳۰۱۱» نفقه خود انسان بر نفقه زوجه مقدم است و نفقه زوجه بر نفقه خویشان واجب التَّفقه مقدم می‌باشد و در خویشان واجب التَّفقه نیز، نفقه فرد نزدیک‌تر بر فرد دورتر اولویت دارد؛ مثلاً نفقه پدر بر نفقه جد یا نفقه اولاد بر نفقه اولاد اولاد مقدم می‌باشد.

«مسأله ۳۰۱۲» اگر فرزندِ صغیری، خود اموال و دارایی داشته باشد، ولی او می‌تواند از اموال خود او مخارجش را تأمین نماید.

«مسأله ۳۰۱۳» اگر شخص متمکن از دادن نفقه واجب التَّفقه خودداری نماید، حاکم شرع او را مجبور می‌کند تا نفقه او را بدهد و اگر ممکن نشد، حاکم شرع از مال او برداشته و هزینه زندگی آنان را تأمین می‌کند.

«مسأله ۳۰۱۴» انسان نمی‌تواند «زکات» و «خمس» و «کفارات» خود را برای مخارجی که تأمین آن بر او واجب است، به افراد

واجب التّفقه خود بپردازد.

«مسأله ۳۰۱۵» علاوه بر تأمین مخارج فرزند، تربیت صحیح و اِشراف بر امور وی و آموزش خواندن و نوشتن و شنا و نیز تزویج او پس از بلوغ، از حقوق فرزند بر پدر می‌باشد.

«مسأله ۳۰۱۶» در صورتی که فرزند نیاز به ازدواج داشته باشد - به نحوی که با ترک آن مرتکب حرام می‌شود و یا به مشقّت می‌افتد - بر پدر واجب است نسبت به آن اقدام نماید؛ همچنین در صورت نیاز شدید پدر یا مادر به ازدواج - به نحوی که بدون آن به حرج و مشقّت می‌افتد - و توانایی فرزند، واجب است فرزند نسبت به آن اقدام نماید.

«مسأله ۳۰۱۷» سزاوار نیست پدر و مادر با تفاوت و تبعیض بین اولاد، مالی را به آنان ببخشند، مگر این که بعضی از آنها نیازمند یا دارای امتیازات عقلی و شرعی باشند.

## احکام پوشش و زینت

«مسأله ۳۰۱۸» انسان باید عورت خود را از کسانی که مکلفند، گرچه با او محرم باشند و نیز از دیوانه و بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهند، هر چند محرم باشند، بیوشاند؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.

«مسأله ۳۰۱۹» اصل لزوم حجاب برای زن از ضروریات اسلام است، هر چند بعضی از جزئیات آن از ضروریات نیست؛ پس زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بیوشاند، بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدّی رسیده که ممکن است به قصد لذّت نگاه کند، بیوشاند لکن پوشاندن صورت و دست‌ها تا میچ اگر به قصد نشان دادن به مردها و لذّت بردن آنها نباشد لازم نیست، هر چند خوب است، ولی قدم‌های خود را باید بیوشاند و بنابر احتیاط پوشش زن‌ها باید به شکلی باشد که برجستگی‌های بدن آنان نیز نمایان نباشد.

«مسأله ۳۰۲۰» پوشیدن لباس نازک و لباسی که در صورت تابش نور، بدن از زیر آن نمایان می‌شود، در جایی که نامحرم باشد اشکال دارد، همچنین پوشیدن لباس رنگین و چشمگیر در صورتی که برای زن زینت حساب شود و نامحرم او را ببیند، محلّ اشکال است.

«مسأله ۳۰۲۱» اگر زن شغلی داشته باشد و بخواهد کاری انجام دهد که در مقابل نامحرم مراعات حجاب برای او ممکن نباشد، باید آن را ترک کند و شغلی را انتخاب کند که بتواند حجاب شرعی را رعایت نماید.

«مسأله ۳۰۲۲» پوشیدن لباس طلا باف و ابریشم خالص برای مردها حرام است، ولی برای زن‌ها اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۲۳» زینت کردن مردها با طلا نظیر استفاده از زنجیر و انگشتر و ساعت مچی طلا و بنابر احتیاط واجب، عینک طلا حرام است اما اگر مقدار کمی طلا در آن به کار رفته باشد به گونه‌ای که چیزی محسوب نشود، اشکال ندارد و زینت کردن مردها با «پلاتین» جایز است.

«مسأله ۳۰۲۴» گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای مرد و زن مانعی ندارد.

«مسأله ۳۰۲۵» ظاهر کردن هر آنچه در نظر عرف زینت و آرایش برای زن محسوب می‌شود، در برابر مرد نامحرم جایز نیست.

«مسأله ۳۰۲۶» استفاده زن‌ها از کلاه گیس‌های معمول مانعی ندارد اما از نامحرم باید پوشانده شود، زیرا کلاه گیس معمولاً برای زن‌ها نوعی زینت حساب می‌شود و زینت زن باید از نامحرم پوشیده باشد.

«مسأله ۳۰۲۷» زینت کردن زن در عده وفات شوهر حرام است و تفصیل آن در «مسائل عده» بیان خواهد شد.

«مسأله ۳۰۲۸» پوشیدن «لباس شهرت» که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد، معمول نیست، در صورتی که موجب وهن و هتک او شود، جایز نیست.

«مسأله ۳۰۲۹» چنانچه پوشیدن لباس زنانه توسط مرد و یا لباس مردانه توسط زن موجب هتک و وهن آنها شود، باید از آن خودداری کنند.

«مسأله ۳۰۳۰» پوشیدن لباس مخصوص کفار و یا آویختن صلیب و مانند آن و نیز لباسی که ترویج کننده یک نوع فرهنگ یا اندیشه ضد اخلاقی و یا بی‌بندوباری باشد، جایز نیست و تولید کنندگان و فروشندگان لباس نیز باید از تولید و فروش چنین پوشاکی پرهیز کنند.

### احکام نگاه، لمس و صدا

«مسأله ۳۰۳۱» نگاه مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به قسمت‌هایی از بدن مرد نامحرم که معمولاً پوشانده می‌شود حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً آن را می‌پوشانند، نگاه نکند.

«مسأله ۳۰۳۲» نگاه کردن بدون قصد لذت به دست، مچ، صورت و موی جلوی سر زن‌هایی که سنّ آنان از حدّ ازدواج و تمتّع گذشته است، مانعی ندارد ولی لمس عمدی بدن آنان جایز نیست.

«مسأله ۳۰۳۳» نگاه کردن بدون قصد لذت و بدون این که بترسد به گناه بیفتد، به صورت، دست و موی زنان روستایی که معمولاً موی خود را نمی‌پوشانند یا به صورت، دست و موی زنان بدحجابی که عمداً مراعات حجاب شرعی را نمی‌کنند، هر چند خلاف احتیاط است، ولی ظاهراً اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۳۴» مردها می‌توانند هنگام سینه زدن برای عزاداری، سینه خود را برهنه کنند، ولی نگاه کردن زنان به سینه آنان حرام است و اگر مردها بدانند که زن‌ها عمداً به بدن آنها نگاه می‌کنند، احوط آن است که سینه خود را برهنه نکنند.

«مسأله ۳۰۳۵» کسی که می‌خواهد ازدواج کند، فقط به مقدار متعارف برای شناخت و پسندیدن جایز است به صورت، مو و دست‌های زن یا دختر مورد نظر نگاه کند و چنانچه با نگاه اول غرض حاصل نشود، تکرار آن اشکال ندارد، ولی به هر حال نباید قصد لذت داشته باشد، هر چند حصول لذت قهری اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۳۶» اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌های زن‌های غیر مسلمان و جاهایی که معمولاً در انظار عمومی آنها را نمی‌پوشانند نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۳۷» نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه‌میز هم نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

«مسأله ۳۰۳۸» غیر از زن و شوهر، سایر مردان و زنانی که با یکدیگر محرمنند، نمی‌توانند به عورت یکدیگر نگاه کنند و احتیاط واجب آن است که به قسمت‌هایی از بدن یکدیگر که معمولاً پوشانده می‌شود نیز نگاه نکنند.

«مسأله ۳۰۳۹» مرد نباید به قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام

است.

«مسأله ۳۰۴۰» گرفتن فیلم و عکس توسط مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که عمل حرام دیگری انجام دهد، مثلاً دست به بدن او بزند یا نظر او به صورت زینت شده زن یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد و اگر مرد، زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتک نباشد - یعنی عقیف و نجیب باشد - نباید به عکس او نگاه کند.

«مسأله ۳۰۴۱» اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگری یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد و همچنین اگر مرد بخواهد مرد دیگری یا زنی غیر از همسر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد.

«مسأله ۳۰۴۲» اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشکال ندارد؛ ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن می‌تواند معالجه کند، نباید به او نگاه کند.

«مسأله ۳۰۴۳» اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند؛ ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۴۴» زن می‌تواند در جایی که نامحرم هست با صدای بلند صحبت کند، مگر این که صدای او موجب تحریک مردهای نامحرم باشد که در این صورت جایز نیست.

«مسأله ۳۰۴۵» زن و مرد نامحرم می‌توانند صدای یکدیگر را بدون قصد لذت بشنوند، خواه به صورت صحبت کردن باشد یا به شکلی دیگر و خواه به طور مستقیم باشد یا غیر مستقیم؛ ولی اگر صدای زن مهیج باشد، بنابر احتیاط از گوش دادن به آن اجتناب شود.

## طلاق

### احکام طلاق

طلاق در اسلام مورد نکوهش و مذمت شدید واقع شده و در برخی روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که: «هیچ چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که با ازدواج آباد شود و هیچ چیزی در نزد خداوند مبغوض‌تر از خانه‌ای نیست که با طلاق ویران گردد» (۶۲) ولی اگر ادامه زندگی زناشویی به خاطر اختلافات شدید و غیر قابل اصلاح موجب سختی و حرج بشود، به گونه‌ای که ترک زندگی زناشویی تنها راه خلاصی از مشقت‌ها و اختلافات و فشارهای روانی بین زن و شوهر باشد، اسلام طلاق را راه نجاتی برای ادامه زندگی زن و شوهر دانسته است.

«مسأله ۳۰۴۶» اگر صیغه طلاق با رعایت شرایط اجرا گردد، موجب انحلال عقد ازدواج و به هم خوردن رابطه زناشویی می‌گردد و مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد، پس اگر او را مجبور کنند که زن خود را طلاق دهد باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست. همچنین کسی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ باشد، اگرچه بچه‌ای که به ده سالگی رسیده و خوب و بد را تشخیص می‌دهد و احکام طلاق را می‌فهمد نیز چنانچه همسر خود را طلاق دهد، صحیح است.



«مسأله ۳۰۴۷» زنی که می‌خواهند او را طلاق دهند، باید دارای دو شرط باشد:

اول: هنگام طلاق از خون حیض و خون نفاس پاک باشد گرچه غسل نکرده باشد.

دوم: در پاک‌ی پس از حیض و نفاس، شوهر او با وی آمیزش نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می‌شود.

«مسأله ۳۰۴۸» اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و او را طلاق بدهد و بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود پاک بوده، در صورتی که جداً بتواند قصد طلاق بکند، طلاق او صحیح است، وگرنه صورت ظاهری طلاق کافی نیست.

«مسأله ۳۰۴۹» طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است:

اول: شوهر بعد از ازدواج با او آمیزش نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض او را طلاق بدهد و بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برای او مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

«مسأله ۳۰۵۰» اگر مردی که از همسر خویش غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه عادت همسر خویش را بدانند و بدانند که چه هنگام به حالت پاک‌ی که در آن با وی آمیزش نکرده وارد می‌شود و یا بتواند از آن اطلاع پیدا کند، باید بر طبق همان عمل کند وگرنه باید از وقتی که غائب شده، سه ماه صبر کند و سپس او را طلاق دهد و در صورتی که به همین ترتیب عمل نماید و بعد معلوم شود که طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق صحیح است.

«مسأله ۳۰۵۱» کسی که غایب نیست ولی اطلاع از حال زن برای او ممکن نمی‌باشد، مانند شخصی که زندانی است و ملاقات ندارد، در حکم غایب است.

«مسأله ۳۰۵۲» اگر با همسر خود که از خون حیض و نفاس پاک است آمیزش کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سال او تمام نشده یا آبستن است یا یائسه می‌باشد - یعنی اگر سیده است احتیاطاً بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد - اگر بعد از آمیزش طلاق دهند، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۵۳» هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است آمیزش کند و در همان پاک‌ی او را طلاق دهد، اگر بعد معلوم شود که هنگام طلاق آبستن بوده، طلاقش صحیح است.

«مسأله ۳۰۵۴» اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه بیماری حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او آمیزش کرده تا سه ماه از آمیزش با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

«مسأله ۳۰۵۵» بنابر مشهور طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً «فاطمه» باشد بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی: «زن من، فاطمه، رها است» و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی: «زن موکل من، فاطمه، رها است» و بنابر احتیاط واجب طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به قید و شرط، بنابر احتیاط باطل است.

«مسأله ۳۰۵۶» زنی که به عقد موقت درآمده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدت تعیین شده تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: «مدت را به تو بخشیدم» و در این مورد شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

## اقسام طلاق و احکام آنها

طلاق دارای دو قسم است: ۱ - طلاق بائن ۲ - طلاق رجعی.

### ۱ - طلاق بائن

«طلاق بائن» آن است که بعد از طلاق، شوهر حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول: طلاق زنی که نه سالتش تمام نشده است.

دوم: طلاق زنی که یائسه است، یعنی اگر سیده است احتیاطاً بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال دارد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او آمیزش نکرده است.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را بعد از سه وصلت متوالی سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم: طلاق «خُلْع» و «مُبارات» که احکام آنها خواهد آمد.

### طلاق خُلْع

«مسأله ۳۰۵۷» طلاق زنی را که به همسر خود، میل و علاقه ندارد و مهریه یا مالِ دیگر خود را به او می‌بخشد که او را طلاق دهد، طلاق «خُلْع» گویند، اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهریه باشد.

«مسأله ۳۰۵۸» اگر شوهر بخواهد خود صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می‌گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ» یعنی: «زنم فاطمه را در مقابل آنچه بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست».

«مسأله ۳۰۵۹» اگر زن کسی را وکیل کند که مهریه او را به شوهر او ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر «محمد» و اسم زن «فاطمه» باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ

بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ» یعنی: «از جانب موکل خودم فاطمه مهریه او را به موکل خودم محمد بخشیدم تا او را طلاق خلع دهد» پس از آن بدون فاصله می‌گوید: «زَوْجَةُ مَوْكَلِّي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ» یعنی: «زن موکل خودم

را در مقابل آنچه بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست» و اگر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باشد بگوید: «بَدَلْتُ

مَاءَ تُوْمَانٍ».

### طلاق مُبارات

«مسأله ۳۰۶۰» اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مهر خود یا مالی را به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مُبارات» گویند.

«مسأله ۳۰۶۱» اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن «فاطمه» باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا، فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی: «طلاق مبارات دادم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رهاست» و اگر دیگری را وکیل

کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مَوْكَلِّي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا، فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی: «طلاق مبارات دادم زن موکلم فاطمه را در برابر مهر او، پس او رهاست» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «علی مهرها»، «بِمَهْرَهَا» بگوید، اشکال ندارد و اگر مالی را

که زن بخشیده مقداری از مهر باشد، باید به جای «مهرها» بگوید: «عَلَيَّ هَذَا الْمِقْدَارِ مِنْ مَهْرَهَا» و اگر مالی که زن بخشیده از مهر نباشد باید به جای آن بگوید: «عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ».

«مسأله ۳۰۶۲» صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: «برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم» اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۶۳» اگر زن در بین مدت عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

«مسأله ۳۰۶۴» مالی که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

## ۲ - طلاق رجعی

اگر مردی همسر خود را طلاق دهد و طلاق او جزء هیچ کدام از پنج قسمی که در طلاق بائن گفته شد نباشد، آن طلاق را «طلاق رجعی» می‌نامند که بعد از آن تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

«مسأله ۳۰۶۵» بر زنی که طلاق رجعی داده شده، احکام همسر شرعی جاری است، بنابر این نفقه و زکات فطره او بر شوهر واجب است و از یکدیگر ارث می‌برند و شوهر حق ندارد در عده با خواهر او یا زن پنجم ازدواج نماید، ولی در مدت عده طلاق بائن نفقه زن بر شوهر واجب نیست. «مسأله ۳۰۶۶» کسی که زن خود را طلاق رجعی داده، حرام است او را در مدت عده از خانه‌ای که هنگام طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از موارد که در کتاب‌های مفصل گفته شده - مانند این که زن کار حرامی که موجب حد است انجام دهد یا ناشزه باشد - بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

«مسأله ۳۰۶۷» اگر زن یا مرد در عده طلاق رجعی بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد، ولی اگر در عده طلاق بائن - مانند طلاق خلع یا مبارات - یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد، مگر این که در عده طلاق «خلع» یا «مبارات» زن از بخشیدن مال یا مهریه خود به شوهر برگردد و شوهر هم مطلع شود و رجوع نماید که در این صورت اگر یکی از آنان در زمان عده بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد.

«مسأله ۳۰۶۸» هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با زن باشد، این شرط باطل است ولی چنانچه شرط کند که از طرف مرد وکیل باشد که اگر مرد مسافر کند یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او خود را طلاق دهد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا شش ماه خرجی ندادن خود را با رعایت احتیاط طلاق دهد، صحیح است.

«مسأله ۳۰۶۹» اگر بچه‌ای دیوانه شود و با حال دیوانگی بالغ گردد، پدر و جد پدری او، اگر به مصلحتش باشد، می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

«مسأله ۳۰۷۰» اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کنند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خود زنی را دو ساله صیغه کنند، بنابر احتیاط نمی‌توانند مدت آن زن را ببخشند و همچنین نمی‌توانند زن دائمی او را طلاق دهد.

«مسأله ۳۰۷۱» اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند، نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگری عقد کند.

«مسأله ۳۰۷۲» اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زن او بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید: «یک سال پیش تو را طلاق دادم» و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت

برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است، از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

## احکام رجوع کردن

«مسأله ۳۰۷۳» «رجوع» به هر لفظ یا عملی ممکن است حاصل شود، به شرط آن که همراه با قصد رجوع باشد، بنابراین در طلاق رجعی مرد به دو صورت می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

«مسأله ۳۰۷۴» برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: «به زن خود رجوع کردم» صحیح است.

«مسأله ۳۰۷۵» مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، نباید به وی رجوع کند.

«مسأله ۳۰۷۶» اگر مرد همسرش را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق او را عقد کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم، زن به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی مرد می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آن که عقد همسر دوم دائمی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد موقت کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم: همسر دوم بالغ باشد و با او از جلو آمیزش و دخول کند به نحوی که موجب غسل شود.

سوم: همسر دوم زن را طلاق بدهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

«مسأله ۳۰۷۷» اگر مردی سه بار صیغه طلاق را تکرار کند - بدون این که در میان این سه بار رجوع کرده باشد - یک طلاق محسوب می‌شود و دو طلاق دیگر لغو است و اگر بگوید: «هِيَ طَالِقٌ ثَلَاثًا» یعنی: «زن من سه طلاقه است»، طلاق باطل است.

## احکام و مسائل عده

عده بر دو قسم است: ۱ - عده طلاق ۲ - عده وفات.

۱ - عده طلاق

پس از آن که زن به هر دلیل از شوهر خود جدا شد - خواه با خواندن صیغه طلاق باشد یا از موارد فسخ نکاح باشد یا با تمام شدن مدت و یا بخشیدن مدت توسط شوهر در عقد موقت - باید مدتی را که در شرع مقدس تعیین شده به عنوان «عده» صبر نماید و در این مدت از ازدواج با شوهر دیگری خودداری نماید.

«مسأله ۳۰۷۸» زنی که نه سال او تمام نشده (در صورتی که بالغ نشده باشد) و زن یائسه، عده ندارند، یعنی اگرچه شوهر با او

آمیزش کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

«مسئله ۳۰۷۹» زن بی‌شوهری که با او زنا شده، عده ندارد و ازدواج با او جایز است؛ ولی بنابر احتیاط از ازدواج با کسانی که زنا را حرفه خود قرار داده‌اند خودداری شود، مگر این که به طور کلی دست بردارند و توبه آنان احراز شود و زنی که به شبهه با او آمیزش شده، باید عده طلاق نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۰» زنی که نه سال او تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهر او با وی آمیزش کند و طلاقش بدهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آن که در پاکی او را طلاق داد، باید به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از آمیزش او را طلاق بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

«مسئله ۳۰۸۱» زنی که رَحْمَش را برداشته‌اند یا لوله‌های رحم او را بسته‌اند نیز باید عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۲» زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سنّ زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از آمیزش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۳» زنی که عده او سه ماه است، اگر اوّل ماه او را طلاق بدهند، باید سه ماه هلالی - یعنی از هنگامی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه - عده نگهدارد و اگر در بین ماه او را طلاق بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه او را طلاق بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اوّل عده نگهداشته، سی روز تمام شود.

«مسئله ۳۰۸۴» پایان عده زن آبستن، به دنیا آمدن یا سقط شدن فرزند اوست؛ پس اگر به طور مثال زن بارداری را طلاق بدهند و پس از چند ساعت نوزاد او به دنیا آید، عده او تمام می‌شود؛ ولی اگر زن شوهردار از راه زنا آبستن شده باشد و شوهرش او را در همان حال طلاق بدهد، بنابر احتیاط واجب باید علاوه بر آنچه گفته شد، سه پاکی یا سه ماه از زمان طلاق او بگذرد.

«مسئله ۳۰۸۵» زنی که نه سال او تمام شده و یائسه نیست، اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله به عقد موقت در آید، چنانچه شوهرش با او آمیزش نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

«مسئله ۳۰۸۶» ابتدای عده طلاق از هنگامی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود - چه زن بداند او را طلاق داده‌اند یا نداند - پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۷» اگر با زنی به گمان این که همسر خود اوست آمیزش کند، چه زن بداند که او شوهر او نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۸» اگر با زنی که می‌داند همسر او نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنابر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۹» اگر مرد زنی را فریب بدهد که از شوهر خود طلاق بگیرد و با او ازدواج کند، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

۲ - عده وفات

«مسئله ۳۰۹۰» زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن

خودداری نماید، اگرچه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او آمیزش نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا هنگام زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بیچه او به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهر خود صبر کند و این عده را «عده وفات» می‌گویند.

«مسأله ۳۰۹۱» زن باید در ایام عده وفات از انجام کارهای زیر خودداری نماید:

اول: پوشیدن لباس رنگارنگ، در صورتی که عرفاً زینت حساب شود. دوم: سرمه کشیدن. سوم: هر کاری که زینت حساب شود، مانند آرایش؛ ولی نظافت بدن و لباس، شانه کردن مو، گرفتن ناخن، رفتن حمام و سکونت در خانه تزیین شده مانعی ندارد.

«مسأله ۳۰۹۲» اگر زن از روی عمد یا فراموشی و یا ندانستن مسأله در تمام یا قسمتی از زمان عده وفات یکی از محرماتی را که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد، اگر از روی عمد بوده باشد، هر چند گناه کرده، ولی عده او به هم نمی‌خورد و لازم نیست آن را از سر بگیرد.

«مسأله ۳۰۹۳» زنی که در عده وفات به سر می‌برد، می‌تواند از خانه خارج شود و برای رفع نیازهای خود رفت و آمد کند، ولی احوط آن است که شب را در همان خانه‌ای که در زمان حیات همسرش زندگی می‌کرده بماند.

«مسأله ۳۰۹۴» اگر شوهر در جبهه جنگ یا به علت دیگری مفقودالثر شود، سه صورت دارد:

اول: زن یقین کند شوهر او از دنیا رفته است که در این حالت باید عده وفات نگهدارد و پس از عده می‌تواند ازدواج نماید. دوم: یقین کند شوهر او زنده است که در این صورت باید به هر حال صبر کند و مخارج زندگی او از مال شوهر است و اگر مال نداشته باشد، از صدقات و بیت‌المال تأمین می‌شود و اگر صبر کردن برای او موجب عسر و حرج شود، باید برای تعیین تکلیف به حاکم شرع مراجعه نماید.

سوم: نداند شوهرش زنده است یا نه، که در این صورت اگر پدر یا جد پدری یا وکیل شوهر، مخارج زندگی او را از مال شوهر یا محل دیگری تأمین کنند، باید صبر کند و اگر تأمین نکنند، حاکم شرع آنان را وادار به تأمین می‌کند و اگر به هیچ شکل مخارج او تأمین نشود، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع دستور دهد زن تا مدت چهار سال پس از مراجعه صبر کند و در این مدت با هر وسیله ممکن تحقیق می‌کنند، اگر ثابت شد که شوهر زنده است باید صبر کند و اگر ثابت نشد، حاکم شرع به پدر یا جد پدری شوهر دستور می‌دهد که زن را طلاق دهد و اگر ممکن نشد، خود حاکم شرع او را طلاق می‌دهد و بنا بر احتیاط واجب زن باید بعد از طلاق به مقدار عده وفات - یعنی چهار ماه و ده روز - عده نگهدارد و بعد می‌تواند شوهر کند و چنانچه پس از عده، شوهر اول او پیدا شود، حقی بر زن ندارد و اگر در بین مدت عده طلاق پیدا شود، حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عده طلاق و قبل از پایان عده وفات پیدا شود، احوط آن است که رجوع نکند و در صورت تمایل دوباره عقد نکاح بخوانند.

«مسأله ۳۰۹۵» اگر زن یقین کند که شوهر او مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

«مسأله ۳۰۹۶» شروع عده وفات از هنگامی است که زن از مرگ شوهر مطلع می‌شود.

«مسأله ۳۰۹۷» اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اول: آن که مورد تهمت و بدنامی نباشد.

دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

## احکام لعان

«مسأله ۳۰۹۸» مرد حق ندارد به مجرّد احتمال یا گمان و یا شایعه‌های بی‌اساس، به زن خود نسبت زنا بدهد و یا فرزندى را که از زن او متولّد شده و ممکن است از او باشد، از خود نفی کند و اگر شوهر به زن نسبت زنا داد، حدّ قذف بر او جاری می‌شود، مگر این که چهار شاهد عادل نزد حاکم شرع بر آن اقامه کند و یا نزد حاکم شرع «لعان» کند که در این صورت بر زن حدّ زنا جاری می‌شود، ولی اگر در مقابل لعان مرد، زن نیز نزد حاکم شرع لعان کند، حدّ از او نیز برطرف می‌شود.

«مسأله ۳۰۹۹» لعان یا برای اثبات عمل زناى زن است و یا برای نفی فرزندى که از او متولّد شده است و باید نزد حاکم شرع انجام شود و کیفیت لعان در اوایل سوره «نور» بیان شده است و شرایط و احکام آن نیز در کتابهای مفصل فقهی آمده است.

«مسأله ۳۱۰۰» پس از انجام لعان احکام زیر بر آن جاری می‌شود:

اول: زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند.

دوم: زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود.

سوم: حدّ از کسی که لعان کرده برطرف می‌شود.

چهارم: در لعان برای نفی فرزند، خویشاوندی بین این فرزند و این مرد و خویشان او برطرف می‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ ولی بین این فرزند و مادر و خویشان مادری خویشاوندی ثابت است و از یکدیگر ارث می‌برند.

## احیای زمین موات

### احکام احیای زمین‌های موات

«زمین موات» به زمین‌هایی گفته می‌شود که به دلایلی چون نبودن آب، باتلاق بودن زمین و ریگزار یا سنگلاخ بودن آن، قابل کشت و زرع یا ساختمان سازی نبوده و یا به دلیل کوچ کردن اهالی آن به طور کلی متروک شده باشند. زمین‌های موات بر دو قسم هستند:

اول: «موات اصلی» و آن زمینی است که از آغاز تا کنون هیچ گونه عمران و آبادانی در آن انجام نشده باشد.

دوم: «موات عَرَضِيّ»، و آن زمینی است که در گذشته آباد بوده، ولی به هر دلیل ویران و متروک شده است.

«مسأله ۳۱۰۱» زمین‌های موات اصلی جزء «انفال» هستند و اختیار آن در زمان حضور امام معصوم علیه السلام به دست اوست و آن حضرت هرگونه صلاح بداند در آنها تصرّف می‌کند و اجازه احیا می‌دهد یا به افراد تملیک کرده و یا اجاره می‌دهد و در زمان غیبت امام علیه السلام، مسلمانان می‌توانند آنها را احیا کنند، ولی بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرند و هر کس هر قسمتی را احیا کند، نسبت به آن سزاوارتر است و دیگران حقّ مزاحمت او را ندارند.

«مسأله ۳۱۰۲» زمین‌های موات عَرَضِيّ از جهت شناخت مالک بر دو قسمند:

اول: زمین‌هایی که دارای صاحب بوده، ولی بر اثر رها کردن و اعراض، ساختمان‌های آن با گذشت زمان خراب شده و عمران آنها از بین رفته باشد و در حال حاضر بدون صاحب شمرده شوند؛ حکم این زمین‌ها مانند زمین‌های موات اصلی است.  
دوم: زمین‌هایی که متروک شده‌اند، ولی نه آنچنان که از آنها اعراض شده و بدون مالک به حساب آیند، بلکه مالک آنها مشخص است و یا این که موجود است ولی شناخته شده نیست (مجهول‌المالک)؛ حکم این زمین‌ها مانند سایر اموالی است که صاحب دارند و تصرف در مال مجهول‌المالک نیز بنا بر احتیاط واجب، موقوف به نظر مجتهد جامع‌الشرايط می‌باشد.  
«مسأله ۳۱۰۳» زمین آبادی که به ویرانی گراییده، اگر صاحب آن شناخته شده باشد، دارای سه حالت است:  
اول: صاحب زمین به کلی از زمین صرف نظر کرده و توجهی به آن نداشته باشد که این صورت حکم زمین موات اصلی را خواهد داشت.

دوم: صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده و تصمیم بر احیای آن داشته باشد، ولی به دلیل نبودن امکانات - مثل آب و سایر وسایل - قدرت بر احیا نداشته و احیای آن نیاز به گذشت زمان داشته باشد؛ زمین در این حالت حکم زمین احیا شده را دارد و کسی حق تصرف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

سوم: صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده ولی آن را احیا هم نمی‌کند، چون بهره‌برداری از احیا نشده آن بیشتر از احیا شده آن است، مانند این که بخواهد از علف آن برای چرانیدن گوسفندان استفاده کند؛ زمین در این حالت نیز حکم زمین احیا شده را دارد و کسی حق تصرف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

«مسأله ۳۱۰۴» در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع‌الشرايط، احیای زمین موات مشروط به اجازه حکومت است - هر چند اجازه به طور عام باشد - پس قبل از اجازه حکومت کسی حق تصرف در زمین‌های موات را ندارد و تنها افراد و گروه‌هایی که به آنان اجازه داده شده می‌توانند کارهای مقدماتی - از قبیل دیوار کشی، تسطیح و خاکبرداری - را شروع کنند، ولی به مجرد به ثبت رساندن زمین بدون احیای آن، حقی برای ثبت دهنده ثابت نمی‌شود و ثبت دهنده حق ندارد آن را بفروشد یا وقف نماید و یا معاملات دیگری بر روی آن انجام دهد.

«مسأله ۳۱۰۵» کسی که اجازه احیا دارد، لازم نیست شخصاً اقدام به کارهای مقدماتی و احیا نماید، بلکه اگر دیگری را اجیر یا وکیل کند، کافی است و آثار عمل برای کسی است که اجیر یا وکیل گرفته است.

«مسأله ۳۱۰۶» شروع در عملیات احیا مانند حصار کشیدن اطراف زمین یا کندن چاه یا ایجاد نهر و مانند آن، «تحجیر» است و موجب مالکیت نمی‌شود، ولی برای تحجیر کننده ایجاد حق اولویت در احیا می‌کند.

## احکام حیات مباحات

«مسأله ۳۱۰۷» اگر کسی مال مباحی را که مالک ندارد به قصد تملک و با رعایت قوانین شرعی تصرف کند، مالک آن می‌گردد و این عمل را «حیات مباحات» می‌گویند. حیات مباحات ممکن است به فراهم آوردن مقدمات تصرف صورت بگیرد، مانند دامی که صیاد برای صید ماهی در دریا می‌گستراند.

«مسأله ۳۱۰۸» همانگونه که در احکام انفال گفته شد، هر مالی که عرفاً مالیت داشته ولی مالک نداشته باشد و منفعت آن متعلق به عموم مردم باشد، جزء انفال است و برای تصرف در انفال در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، بنا بر احتیاط باید از حاکم شرعی اجازه گرفته شود؛ ولی برای تصرفاتی که معمولاً مردم بدون اجازه انجام می‌دهند و سیره در مورد آنان وجود



دارد - مثل ماهی گیری برای رفع نیازهای شخصی و یا چراندن دام در مراتع - اجازه گرفتن لازم نیست و این گونه موارد در حکم مباحات می باشند.

«مسأله ۳۱۰۹» اگر چیزی که مالک معینی دارد، مالک آن به اراده خود از آن اعراض کند یا آن را برای دیگران مباح کند - مانند سکه‌هایی که بر سر عروس می‌ریزند - تصرف کسانی که آن مال برای آنان مباح شده در آن مال جایز است.

«مسأله ۳۱۱۰» در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع شرایط، استفاده از جنگل‌ها و نزارهای طبیعی و دریاها و معادن و رودخانه‌های بزرگ و جانوران وحشی و مانند آنها، باید با اجازه حکومت باشد، هر چند این اجازه به طور عام باشد.

«مسأله ۳۱۱۱» هرگاه کسی به قصد حیات آب مباح، در زمین خود یا در زمین مباح، نهر ایجاد نماید، آبی که در نهر جاری می‌شود ملک صاحب نهر است، مشروط بر این که مزاحم اراضی دیگران یا شرب و استفاده مردم نباشد.

«مسأله ۳۱۱۲» هر کس در زمین خود یا در اراضی مباح به قصد تملک، قنات یا چاهی حفر کند تا به آب برسد و یا چشمه‌ای جاری کند، مالک آب آن می‌شود. حکومت می‌تواند برای حفر چاه و استفاده از آب قواعدی وضع نماید.

«مسأله ۳۱۱۳» هرگاه چند نفر در حفر چاه یا قنات یا جاری کردن چشمه و مانند آن شریک شوند، به نسبت به عمل و مخارجی که برای آن کرده‌اند مالک آب می‌شوند.

«مسأله ۳۱۱۴» حیات هر چیزی بر اساس عرف تعیین می‌گردد، مثلاً حیات ماهی صید آن و حیات بوته‌های بیابان، کندن آن به قصد تملک است.

## مشترکات

«مسأله ۳۱۱۵» مکان‌هایی که بین مردم مشترک است عبارتند از:

اول: خیابان‌ها و کوچه‌ها، راه‌های زمینی و دریایی و هوایی و مراتع آبادی‌ها نسبت به مردم آن آبادی‌ها.

دوم: مساجد، زیارتگاه‌ها و اماکنی که به عنوان استفاده مردم ساخته شده است.

سوم: دریاها، دریاچه‌ها، چشمه‌های جاری در کوه‌ها و زمین‌های موات و رودخانه‌ها و نهرهای بزرگ و کوچکی که به وسیله اشخاص خاصی احداث نشده‌اند.

چهارم: معادن آشکاری که بهره‌برداری از آنها نیازی به حفاری و مانند آن ندارد، مانند معادن نمک و آهن.

«مسأله ۳۱۱۶» همه مردم در بهره بردن و استفاده از مشترکات یکسان می‌باشند، ولی هر که زودتر شروع به بهره‌برداری نماید،

حقّ تقدّم دارد، همچنین در اموری که قابل تملک است - مانند صید ماهی - هر کس صید کند مالک آن خواهد شد، ولی

دولت صالح اسلامی حق دارد به خاطر مصالح کشور و مردم، بهره‌برداری از برخی مشترکات را موقتاً یا برای همیشه به خودش یا بعضی از اشخاص یا اوقات اختصاص دهد.

## احکام لُفطه

به مالی که گم شده و انسان آن را پیدا می کند «لُقْطَه» می گویند. مالی که انسان پیدا می کند، اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحب آن معلوم شود، احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

«مسئله ۳۱۱۷» اگر مالی را پیدا کند که نشانه داشته و قیمت آن از «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود، آن را بردارد و در این صورت اگر تلف شود، لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

«مسئله ۳۱۱۸» اگر چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای داشته باشد که به واسطه آن بتواند صاحب آن را پیدا کند - اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است - در صورتی که قیمت آن به «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار برسد، احوط آن است که یک سال به نحوی اعلام کند که عرفاً گفته شود یک سال اعلام کرده است.

«مسئله ۳۱۱۹» اگر انسان خودش نخواهد اعلام کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید تا از طرف او اعلام نماید.

«مسئله ۳۱۲۰» اگر معرفی و اعلام، نیاز به هزینه داشته باشد - مثل این که پیدا کننده به هر دلیلی قدرت اعلام نداشته باشد و باید به دیگری مزد بدهد تا اعلام کند یا کالای پیدا شده دارای اهمیت باشد و باید به وسیله روزنامه یا نظایر آن آگهی و اعلام نماید - می تواند هزینه معرفی و آگهی را از صاحب آن بگیرد.

«مسئله ۳۱۲۱» اگر تا یک سال اعلام کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند به قصد این که هر وقت صاحب آن پیدا شد عوض آن را به او بدهد، برای خود بردارد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحب آن صدقه بدهد، اما چیزی که در حرم (مکه) پیدا شود، احتیاط واجب آن است که آن را برای خود بر ندارد بلکه صدقه دهد.

«مسئله ۳۱۲۲» اگر بعد از آن که یک سال اعلام کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحب آن نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده‌روی نکرده باشد، ضامن نیست؛ همچنین اگر آن مال را به حاکم شرعی تحویل دهد و سپس صاحب آن پیدا شود، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحب آن صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

«مسئله ۳۱۲۳» کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلام نکند، علاوه بر این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلام کند.

«مسئله ۳۱۲۴» اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلام نماید.

«مسئله ۳۱۲۵» اگر انسان در بین سالی که اعلام می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، اگر نخواهد آن را اعلام کند، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

«مسئله ۳۱۲۶» اگر در بین سالی که اعلام می کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده‌روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحب آن بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده باشد، چیزی بر او واجب نیست.

«مسئله ۳۱۲۷» اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلام صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و چنانچه صاحب آن پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود اوست.

«مسئله ۳۱۲۸» اگر چیزی را پیدا کند و به گمان این که مال خود اوست بردارد و بعد بفهمد مال خود او نبوده، باید تا یک

سال اعلام نماید.

«مسأله ۳۱۲۹» لازم نیست هنگام اعلام، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید: «چیزی پیدا کرده‌ام» کافی است.

«مسأله ۳۱۳۰» اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و یقین پیدا کند که مال اوست، ولی اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان به مالک بودن آن شود، مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید.

«مسأله ۳۱۳۱» اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار برسد، چنانچه اعلام نکند و در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

«مسأله ۳۱۳۲» هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد، بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پول آن را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان برای فروش آن به خودش یا به دیگری، از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر صورت باید اعلام را یک سال ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول آن چیز را به او تسلیم کند و اگر صاحب آن پیدا نشود، از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسأله ۳۱۳۳» قیمت مال پیدا شده باید بر حسب زمان و مکانی که مال در آن پیدا شده محاسبه شود.

«مسأله ۳۱۳۴» اگر چیزی که پیدا کرده، هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصد او این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۱۳۵» اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که مال پیدا شده متعلق به فلان شخص است، باید مال به آن فرد داده شود، چه پیش از شروع اعلام یا در بین و یا بعد از آن باشد.

«مسأله ۳۱۳۶» اگر کسی که مال نشانه‌دار را پیدا کرده بمیرد، چنانچه پس از پایان اعلام، آن را برای خود برداشته و مرده باشد، مالکیت آن به همان صورت به وارث او منتقل می‌شود که اگر صاحب آن پیدا شد، به او برگردانده شود و اگر قبل از شروع اعلام یا در بین آن مرده باشد، ظاهراً ورثه باید به جای او اعلام نمایند.

«مسأله ۳۱۳۷» اگر کفش او را اشتبهاً ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، در صورتی که از پیدا شدن صاحب آن مأیوس شود و یا برای او مشقت داشته باشد، می‌تواند آن را به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و اگر احتمال بدهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، باید با آن معامله مجهول المالك نماید، یعنی از صاحب آن جستجو و تحقیق کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود، از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

«مسأله ۳۱۳۸» اگر مالی را که کمتر از «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگری بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

«مسأله ۳۱۳۹» لوازم و ابزار و اشیایی که آنها را برای تعمیر و مانند آن نزد تعمیرکاران و صاحبان صنایع می‌برند، اگر صاحب

آن جنس ناشناخته باشد و دیگر سراغ آن نرود و صاحب صنعت پس از جستجو و تحقیق از آمدن صاحب جنس ناامید شود، باید آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و بنابر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرع باشد.

«مسأله ۳۱۴۰» اگر دزد مالی را که به سرقت برده نزد انسان امانت بگذارد، جایز نیست آن را به خود دزد برگرداند، بلکه باید آن را به صاحب آن بدهد و اگر صاحب آن به هیچ وجه معلوم نباشد، حکم لُقطه بر آن جاری می‌شود.

«مسأله ۳۱۴۱» اگر مالی از دیگران در بین اموال انسان باقی بماند و صاحب آن یا محل و مکان او به هیچ وجه معلوم نباشد به گونه‌ای که رساندن مال به صاحب آن برای او میسر نبوده و از پیدا کردن او نیز مایوس باشد، باید آن را از طرف صاحب آن و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد. همچنین اگر انسان در معاملات و داد و ستدها کم و زیاد کرده و بر اثر مرور زمان صاحبان آنها را فراموش کرده باشد و شناخت آنان برای او میسر نباشد، باید عوض آنها را از طرف صاحبان آنها و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد و بنابر احتیاط در هر دو صورت اگر مقدار آن را نداند، باید به قدری صدقه بدهد که مطمئن شود بریء الذمّه شده است و به این کار در اصطلاح «ردّ مظالم» گفته می‌شود.

### مجهول المالك و حیوان و انسان گم شده

### احکام مجهول المالك و حیوان و انسان گم شده

«مجهول المالك» به مالی می‌گویند که صاحب آن مشخص نیست.

«مسأله ۳۱۴۲» اگر حیوانی مثل گوسفند یا مرغ وارد خانه انسان شود و صاحب آن معلوم نباشد، حکم لُقطه را ندارد بلکه «مجهول المالك» می‌باشد، پس باید برای پیدا کردن صاحب آن جستجو کند و چنانچه از یافتن او مایوس شد، حیوان یا بهای آن را صدقه بدهد و بنابر احتیاط از حاکم شرع برای صدقه دادن اجازه بگیرد. همچنین است اگر کبوتری که بال آن بریده شده است وارد منزل انسان شود، ولی اگر بال کبوتر بریده نباشد و انسان نداند صاحب دارد یا نه، می‌تواند آن را به قصد تملک برای خود بردارد و اگر بداند صاحب دارد، باید آن را به صاحب آن برگرداند و اگر صاحب آن را نشناسد و از پیدا کردن او مایوس باشد، باید آن را صدقه دهد.

«مسأله ۳۱۴۳» اگر در جایی که عمران و آبادی است حیوانی را پیدا کند، یکی از دو صورت را دارد:

اول: اگر حیوان سالم بوده و در معرض تلف نباشد، جایز نیست آن را بگیرد و اگر گرفت باید آن را حفظ کند و علوفه آن را نیز تأمین کند و حق ندارد از صاحب آن عوض آن را مطالبه نماید و در صورتی که آن حیوان گوسفند باشد و صاحب آن پیدا نشود، می‌تواند آن را برای صاحب آن نگهدارد و یا این که پس از سه روز آن را بفروشد و پول آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و چنانچه صاحب آن پیدا شود و صدقه را قبول نکند، باید پول آن را به صاحب آن بدهد.

دوم: اگر حیوان در اثر بیماری یا غیر آن در معرض تلف باشد، جایز است آن را بگیرد و در این صورت واجب است علوفه آن را تأمین کند و در صورتی که قصد رایگان نداشته باشد، می‌تواند پس از پیدا شدن صاحب آن عوض آن را مطالبه نماید و یا این که از شیر یا پشم یا سواری آن به طور معمول استفاده کند و از مخارج آن کم کند و اگر حیوان تلف شود، ضامن آن نیست، مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد.

«مسأله ۳۱۴۴» اگر حیوانی را در جایی که عمران و آبادی نیست، مانند بیابان‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و راه‌های بیابانی پیدا کند و

صاحب آن معلوم نباشد، دو صورت دارد:

اول: اگر در آن محل آب و گیاه وجود داشته باشد و حیوان از لحاظ جسمی و قدرت دویدن بتواند خود را از درندگان حفظ کند، جایز نیست آن را بگیرد.

دوم: اگر در آن محل آب و گیاه وجود نداشته باشد و یا حیوان در معرض خطر باشد، مانند گوسفند و بچه شتر، جایز است آن را بگیرد و به مقدار ممکن معرفی کند و چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس شود، می‌تواند آن را تملک کند و یا این که برای صاحب آن حفظ نماید، ولی در صورت تملک اگر صاحب آن پیدا شود، باید عوض آن را به او بدهد.

«مسئله ۳۱۴۵» اگر بچه‌ای گم شود و ولی او پیدا نشود و یا او را سر راه گذاشته باشند، جایز است بلکه اگر در معرض تلف شدن باشد واجب است که انسان او را بردارد و حفظ کند و مخارج او را تأمین نماید تا به حد بلوغ برسد و یا پدر یا مادر یا جد پدری او پیدا شود و چنانچه بچه مالی همراه خود داشته باشد، جایز است با اجازه حاکم شرع آن مال را به مصرف او برساند و اگر مال نداشته باشد، از بیت المال یا زکوات یا مردم خیر برای مخارج او کمک بگیرد و اگر ممکن نشد، خودش مخارج او را بدهد و در این صورت می‌تواند مخارجی را که متحمل می‌شود، یادداشت کند تا پس از بزرگ شدن و تمکن بچه، از او مطالبه نماید.

«مسئله ۳۱۴۶» مالی که صاحب آن مشخص است ولی به هیچ وجه به او دسترسی نیست، در حکم مجهول‌المالک می‌باشد.

## غصب

### احکام غصب

«غصب» آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود. غصب از گناهان بزرگ است و غاصب در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که: «هر کس یک وجب زمین از دیگری را غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.» (۶۳)

«مسئله ۳۱۴۷» اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است بنا بر احتیاط، اگر در مسجد جایی را که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

«مسئله ۳۱۴۸» چیزی که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند تا اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

«مسئله ۳۱۴۹» مالی که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری آن را غصب کند، صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

«مسئله ۳۱۵۰» اگر انسان چیزی را غصب کند، باید آن را به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

«مسئله ۳۱۵۱» اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بزه‌ای پیدا شود، متعلق به

صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگر چه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

«مسأله ۳۱۵۲» اگر کسی چیزی را غضب کند و آن چیز در دست او رشد و نمو پیدا کند، همه آن متعلق به صاحب مال است؛ مثلاً اگر نهالی را غضب کند و در زمین خود بکارد، درخت هر چه رشد و نمو پیدا کند متعلق به صاحب نهال است و غاصب اجرت زمین را طلبکار نیست؛ همچنین اگر پیوندی را غضب کند و به درخت خود پیوند بزند، بنابر اقوی نمو و میوه آن برای صاحب پیوند است.

«مسأله ۳۱۵۳» اگر از بیچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باشد، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۳۱۵۴» هرگاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غضب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلایی که پیدا کرده ضامن آن است.

«مسأله ۳۱۵۵» اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحب آن برگرداند.

«مسأله ۳۱۵۶» اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که صاحب آن - از روی تقلید یا اجتهاد - نگاه داشتن آن را جایز می‌داند غضب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید: «آن را مثل اول آن می‌سازم»، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اول بسازد.

«مسأله ۳۱۵۷» اگر چیزی را که غضب کرده به نحوی تغییر دهد که از اولش بهتر شود - مثلاً با طلایی که غضب کرده گوشواره بسازد - چنانچه صاحب مال بگوید: «مال را به همین صورت بده»، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اول درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

«مسأله ۳۱۵۸» اگر چیزی را که غضب کرده به گونه‌ای تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: «باید آن را به صورت اول درآوری»، واجب است آن را به صورت اول درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را نیز به صاحبش بدهد؛ پس اگر با طلایی که غضب کرده گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: «باید به صورت اولش درآوری»، در صورتی که بعد از ذوب کردن قیمت آن از کمتر طلایی شود که با آن گوشواره نساخته بوده، باید تفاوت آن را بدهد.

«مسأله ۳۱۵۹» اگر زمینی را غضب کند و در آن ساختمان بسازد، چنانچه مالک به فروش یا مبادله آن راضی نشود و عین زمین خود را مطالبه نماید، غاصب باید ساختمان را خراب کند و زمین را به حالت اول برگرداند و تحویل صاحبش بدهد.

«مسأله ۳۱۶۰» اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز

صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

«مسأله ۳۱۶۱» اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده، بدهد.

«مسأله ۳۱۶۲» درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر صاحبش از خوردن میوه آن منع نکند و انسان نیز نداند که صاحب آن راضی نیست، می‌تواند از میوه آن بخورد، مشروط بر آن که اتفاقاً از آنجا عبور کند و به قصد خوردن میوه به آنجا نرفته باشد، ولی نمی‌تواند چیزی از میوه آن را با خود ببرد و نیز نباید کاری کند که به درخت آسیب برسد.

«مسأله ۳۱۶۳» اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگری دارد، بنابر احتیاط واجب باید بالاترین قیمت را از روز غصب تا روز تلف بدهد.

«مسأله ۳۱۶۴» اگر چیزی که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد و خصوصیات چیزی که می‌دهد باید مثل خصوصیات چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ ولی اگر قیمت بازار کمتر شده باشد، بنابر احتیاط باید به نسبت تفاوت قیمت مصالحه نمایند.

«مسأله ۳۱۶۵» اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که در پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد.

«مسأله ۳۱۶۶» اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان که بخواهد بگیرد و اگر از اولی بگیرد، او می‌تواند از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده باشد، نمی‌تواند از او مطالبه کند.

«مسأله ۳۱۶۷» اگر یکی از شرطهای معامله در چیزی که می‌فروشند نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود - چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند - باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۳۱۶۸» هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، لزوم پرداخت عوض محل اشکال است.

«مسأله ۳۱۶۹» کسی که مال یا حق او غصب شده است، می‌تواند با مراجعه به حکومت صالح - و در حال ضرورت به حکومت جائز - یا توسل به زور، ضمن حفظ مقررات شرع، مال یا حق خود را به دست آورد؛ ولی اگر در این راه متحمل مخارجی شود، نمی‌تواند آن را از غاصب بگیرد مگر این که صرف این مخارج طبق معمول جهت پس گرفتن مال لازم باشد، مانند هزینه‌ای که برای دادرسی هزینه کرده است، در صورتی که آن را ضمن دادخواست مطالبه نموده باشد.

«مسأله ۳۱۷۰» اگر امین، مانند کسی که مالی به عاریه یا ودیعه در دست اوست، منکر مالی گردد که در اختیار اوست، از زمان انکار در حکم غاصب است. همچنین سلطه بدون مجوز بر مال دیگری در حکم غصب است.

در مواردی که صاحب حق قادر به دریافت حق خود از راه‌های متعارف نیست، می‌تواند به هر شکل که قادر است حق خود را از مال مدیون بردارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع یا نماینده او - هر چند به طور اجمال - اجازه بگیرد و این نوع احقاق حق را در فقه «تقاص» می‌گویند.

«مسئله ۳۱۷۱» اگر بدهکار مالی نزد طلبکار داشته باشد و پس از مطالبه طلبکار از دادن بدهی خود بدون عذر کوتاهی کند، طلبکار می‌تواند به مقدار طلب خود از مال او بردارد، همچنین اگر کسی مال شخص دیگری را غصب نماید، صاحب حق می‌تواند به مقدار حق خود از مال غاصب بردارد.

«مسئله ۳۱۷۲» تقاص از مالی که بین بدهکار و دیگری مشترک است جایز نمی‌باشد، مگر این که شریک اجازه دهد.

«مسئله ۳۱۷۳» اگر کسی مال مشترکی را غصب کند، هر یک از دو شریک می‌توانند به مقدار سهم خود تقاص نمایند.

«مسئله ۳۱۷۴» اگر بعد از تقاص خطا و اشتباه تقاص کننده معلوم شود، باید جبران گردد و چنانچه مال مورد تقاص از بین رفته باشد، باید مثل یا قیمت آن را بپردازد.

«مسئله ۳۱۷۵» در موارد زیر تقاص کردن جایز نیست:

اول: اگر طرف منکر حق او نباشد و در پرداخت آن اِهمال نورزد و به هنگام مطالبه، حاضر به پرداخت باشد، هر چند طلبکار از مطالبه شرم داشته باشد.

دوم: اگر انکار طرف از این جهت باشد که خود را صاحب حق می‌داند و یا در حقیقت مدعی تردید دارد.

سوم: اگر بدهکار نزد حاکم شرع با تقاضای طلبکار قسم یاد کرده باشد که مدیون نیست.

## شکار

### احکام سر بریدن و شکار حیوانات

«مسئله ۳۱۷۶» اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعد گفته می‌شود سر ببرند - چه وحشی باشد و چه اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی چهارپایی که انسان با آن نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده و به دستوری که در شرع معین شده آن را استبراء نکرده‌اند، بعد از سر بریدن هم گوشت آن حلال نیست.

«مسئله ۳۱۷۷» حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو، کبک، بُز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعد وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده‌اند، اگر به دستوری که بعد گفته می‌شود آنها را شکار کنند، پاک و حلالند؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که تربیت و اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

«مسئله ۳۱۷۸» حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید؛ بنابر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه آن را که نمی‌تواند فرار کند با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال می‌شود و بچه آن حرام است.



«مسأله ۳۱۷۹» حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

«مسأله ۳۱۸۰» حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است.  
«مسأله ۳۱۸۱» سگ و خوک به واسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و اگر حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است، به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدن آنها هم اشکال دارد.

«مسأله ۳۱۸۲» فیل، خرس، بوزینه، موش و نیز حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجس می‌باشند.  
«مسأله ۳۱۸۳» اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### **دستور سر بریدن حیوانات (ذبح)**

«مسأله ۳۱۸۴» دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن - یعنی: «نای (راه نفس)»، «مری (راه غذا)» و دو شاه‌رگ حیوان - را از زیر برآمدگی گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.  
«مسأله ۳۱۸۵» اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند - اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند - اشکال دارد.

«مسأله ۳۱۸۶» اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری پاره کند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی باقی نماند، آن حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

«مسأله ۳۱۸۷» حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدن آن جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود و بنابر احتیاط واجب پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند.

### **شرایط سر بریدن حیوان (ذبح)**

«مسأله ۳۱۸۸» سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می‌برد - مرد باشد یا زن - باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد.  
دوم: سر حیوان را با کارد تیز ببرند و کارد باید از فلزی باشد که معمولاً با آن چاقو می‌سازند؛ ولی چنانچه پیدا نشود و به گونه‌ای باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم: در هنگام سر بریدن، جلوی بدن حیوان باید رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم: وقتی که می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بسم الله» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند تا معلوم شود زنده بوده است.

«مسأله ۳۱۸۹» برای رو به قبله کردن حیوان در حال ذبح، کیفیت خاصی معتبر نیست و فرقی نمی‌کند که حیوان را به جانب راست یا چپ بخوابانند یا سر پا نگاه دارند، ولی باید به گونه‌ای باشد که بگویند رو به قبله است.

«مسأله ۳۱۹۰» در ذبح کننده «اختیار» شرط نیست، پس اگر کسی از روی اکراه ولی با مراعات شرایط شرعی حیوان را ذبح کند، حلال و پاک است؛ همچنین لازم نیست بردن نام خدا از نظر ذبح کننده واجب باشد، پس اگر کسی معتقد به وجوب آن نباشد اما هنگام ذبح به قصد ذبح نام خدا را بر زبان جاری کند، کافی است.

«مسأله ۳۱۹۱» گفتن «بسم الله» توسط شخص دیگری غیر از ذبح کننده و یا توسط ضبط صوت و نظایر آن کافی نیست.

«مسأله ۳۱۹۲» سر بریدن حیوان با دستگاه‌هایی که اخیراً متداول شده، در صورتی که شرایط شرعی - مانند رو به قبله بودن، بسم الله گفتن و غیر آن - رعایت شود، جایز است و لازم نیست برای هر کدام «بسم الله» بگوید، بلکه اگر هنگام زدن دکمه و گفتن «بسم الله» ذبح چند حیوان را قصد کند و «بسم الله» را به قصد آنها بگوید، همه آنها حلال می‌شوند، به شرط آن که همه آنها عرفاً در یک زمان باشند؛ ولی اگر به تدریج و با فاصله ذبح شوند، باید برای هر کدام یک «بسم الله» گفته شود.

«مسأله ۳۱۹۳» گوشت‌ها یا مرغ‌های سر بریده‌ای که از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شوند، محکوم به نجاست و حرمت و مردارند، مگر آن که ذبح شرعی آنها ثابت شود؛ ولی گوشت‌هایی که در بازار مسلمانان به فروش می‌روند و احتمال داده می‌شود که به طور شرعی ذبح شده باشند، حلال و خرید و فروش آنها جایز است.

«مسأله ۳۱۹۴» بی‌حس کردن حیوان توسط دستگاه یا هر وسیله دیگری قبل از ذبح، اگر به طور کامل نباشد و مانع از خروج خون متعارف از حیوان پس از سر بریدن نشود، اشکال ندارد و باید در غیر حال ناچاری از وارد کردن ضربه گیج کننده به سر حیوان قبل از ذبح - اگر موجب اذیت حیوان باشد - خودداری شود، ولی موجب حرام شدن گوشت حیوان نمی‌شود.

### دستور کشتن شتر

«مسأله ۳۱۹۵» اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید علاوه بر رعایت پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که برنده بوده و از فلزاتی است که معمولاً با آن کارد می‌سازند، در گودی بین گردن و سینه آن فرو کنند.

«مسأله ۳۱۹۶» وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد؛ ولی اگر در حالی که زانوهارا به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدن آن رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۱۹۷» اگر به جای این که کارد را در گودی کردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند آنها را مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

«مسأله ۳۱۹۸» اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود، به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

### مستحبات و مکروهات سر بریدن حیوان

«مسأله ۳۱۹۹» چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: هنگام سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و هنگام سر بریدن گاو، چهار دست و پای آن را ببندند و دم آن را باز بگذارند و هنگام کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن، رها کنند تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

«مسأله ۳۲۰۰» چند چیز در سر بریدن حیوانات مکروه است:

اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

«مسأله ۳۲۰۱» اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال می‌شود و بدن آن پاک است:

اول: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودن آن اشکال دارد. دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌کند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم: اسلحه را به قصد شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جای دیگری را

نشانه‌گیری کند و اتفاقاً حیوان را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: وقتی به نزد حیوان برسد، مرده باشد یا اگر زنده باشد، به اندازه سربریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

«مسئله ۳۲۰۲» اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

«مسئله ۳۲۰۳» اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر خوردن و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

«مسئله ۳۲۰۴» اگر با اسلحه غضبی یا سگ غضبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود؛ ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحب آن بدهد.

«مسئله ۳۲۰۵» اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است - با شرطهایی که در مسائل گذشته گفته شد - حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، اگر به واسطه همین قسمت شدن جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و اگر حیوان زنده باشد و برای سر بریدن با آداب شرع، وقت تنگ باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر برای سر بریدن وقت باشد، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است، به شرط آن که در زمان بریدن سر، زنده باشد، اگرچه در حال جان دادن باشد.

«مسئله ۳۲۰۶» اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال است، به شرط آن که در زمان بریدن سر، زنده باشد، اگرچه در حال جان دادن باشد. «مسئله ۳۲۰۷» اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از شکم آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال و گرنه حرام می‌باشد.

«مسئله ۳۲۰۸» اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای را از شکم آن بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدن آن روییده باشد، پاک و حلال است.

## شکار کردن با سگ شکاری

«مسئله ۳۲۰۹» اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، با شش شرط گوشت آن پاک و حلال است: اول: سگ به گونه‌ای تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد، مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت داشته باشد که پیش از رسیدن صاحب خود شکار را بخورد، از شکار آن اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر سر خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر

سر خود دنبال شکار رود و بعد صاحب آن بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند - اگرچه به واسطه صدای صاحب آن شتاب کند - بنابر احتیاط واجب، باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، بنابر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده باشد، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد - مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند - چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

«مسأله ۳۲۱۰» کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به نحو معمول و با شتاب کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است؛ ولی اگر مثلاً به واسطه تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد، حلال نمی‌شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب است که از خوردن آن خودداری کند.

«مسأله ۳۲۱۱» اگر چند سگ را برای شکار رها کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایط شکار باشند، شکار حلال است؛ ولی اگر یکی از آنها دارای شرایط نباشد، شکار نجس و حرام می‌شود و نیز اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نگوید، آن شکار حرام است.

«مسأله ۳۲۱۲» اگر سگ را برای شکار حیوان مخصوصی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

«مسأله ۳۲۱۳» اگر «باز» یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

## صید ماهی

«مسأله ۳۲۱۴» اگر ماهی پولکدار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان بدهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد، پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بدون پولک را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان بدهد، حرام است.

«مسأله ۳۲۱۵» اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد با دست یا به وسیله دیگری کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن، حلال است.

«مسأله ۳۲۱۶» کسی که ماهی را صید می‌کند لازم نیست مسلمان باشد و در هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی مسلمان باید

بداند که آن را زنده گرفته و در خارج از آب جان داده است.

«مسأله ۳۲۱۷» ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید: «آن را زنده گرفته‌ام» حرام می‌باشد، مگر این که اطمینان حاصل شود که راست می‌گوید.

«مسأله ۳۲۱۸» خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۱۹» اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۲۰» اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

### صید ملخ

«مسأله ۳۲۲۱» اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید: «زنده گرفته‌ام»، حلال نیست مگر این که اطمینان حاصل شود که راست می‌گوید.

«مسأله ۳۲۲۲» خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

### خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

#### احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

«مسأله ۳۲۲۳» خوردن گوشت پرنده‌ای که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و احتیاط واجب ترک خوردن گوشت پرستو و هُدُود است.

«مسأله ۳۲۲۴» از حیوانات دریایی، ماهی پولکدار حلال است، اگرچه پولک‌های آن هنگام صید یا به واسطه عوارض دیگری ریخته باشد، همان گونه که برخی از ماهی‌ها تنها پولک‌های اطراف گوش آنها نمایان است و ماهی بدون پولک حرام است، همچنان که سایر حیوانات دریایی نظیر نهنگ، خرچنگ و قورباغه نیز حرام می‌باشند، البته میگو (روبیان) نیز جزء حیوانات دریایی حلال گوشت است.

«مسأله ۳۲۲۵» از چهارپایان اهلی، گوشت شتر، گاو و گوسفند حلال است و اگر کسی با آنها و طی کند - یعنی نزدیکی نماید - خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها حرام می‌شود و ادرار و سرگین آنها نیز بنا بر احتیاط نجس است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن و طی کرده پول آن را به صاحبش بدهد، بلکه اگر با چهارپای دیگری هم نزدیکی کند، شیر آن حرام می‌شود.

«مسأله ۳۲۲۶» خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها نزدیکی نماید، حرام می‌شوند و باید آنها را

از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

«مسأله ۳۲۲۷» از چهارپایان وحشی، گوشت آهو، گوزن، گاو وحشی، قوچ، بز کوهی و گورخر حلال است.

«مسأله ۳۲۲۸» اگر چیزی را که روح دارد از بدن حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده بپزند، نجس و حرام می‌باشد.

«مسأله ۳۲۲۹» خوردن پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱ - خون ۲ - فضله (مدفوع) ۳ - نری ۴ - فوج ۵ - بچه‌دان ۶ - غمدد که آن را دُشُول می‌گویند ۷ - تخم که آن را دُنْبَلان می‌گویند ۸ - غده‌ای که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره‌دان ۱۲ - سَپَرز (طحال) ۱۳ - ادراردان (مثانه) ۱۴ - عدسی و سیاهی چشم ۱۵ - چیزی که در میان سُم است و به آن «ذات الاشاجع» می‌گویند.

«مسأله ۳۲۳۰» خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن ادرار در غیر شتر و از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر چیزهای خبیث پاک باشد و مقداری از آن به گونه‌ای با چیز حلال مخلوط شود که عرفاً مستهلک بوده و به حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۳۱» خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفا و خوردن گِل داغستان و گِل آرمنی برای معالجه، اگر علاج منحصر به خوردن آنها باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۳۲» فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که هنگام خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۳۳» تخم ماهی حلال گوشت (خاویار) - هرچند نرم و لزج باشد - حلال است و تخم ماهی حرام گوشت - هرچند سفت و خشن باشد - حرام می‌باشد و اگر در موردی مشتبه شود که از قبیل حلال است یا حرام، بنا بر احتیاط اگر لزج و نرم باشد، از مصرف آن خودداری شود و اگر سفت و زبر باشد، خوردن آن حلال است.

«مسأله ۳۲۳۴» خوردن گوشت و شیر حیوان نجس العین - سگ و خوک - و حیوانات درنده‌ای که معمولاً نیش و چنگال دارند، مانند شیر، پلنگ، یوزپلنگ، گرگ، کفتار، شغال، روباه و گربه و نیز حیواناتی که مسخ شده‌اند، مانند فیل، خرس، بوزینه و خرگوش، حرام می‌باشد.

«مسأله ۳۲۳۵» خوردن گوشت جانوران ریز و خزندگان و انواع حشرات مانند موش، مار، سوسمار، مارمولک، خرچنگ، عقرب، سوسک، زنبور، مورچه، مگس، پشه، شب‌پره و انواع کرم‌ها حرام است.

«مسأله ۳۲۳۶» معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می‌شوند:

اول: این که هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر از بال زدن آنها باشد، پس آن دسته که بال زدن آنها بیشتر است، حلالند و آن دسته که بیشتر بال را نگه می‌دارند، حرام می‌باشند.

دوم: آن دسته که سنگدان یا چینه‌دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارند حلال و آن دسته که اینها را ندارند حرام می‌باشند.

«مسأله ۳۲۳۷» تخم پرندگان حلال گوشت، حلال و تخم پرندگان حرام گوشت، حرام است و اگر بین حلال و حرام مشتبه شود، تخم‌هایی که دو طرف آن مساوی باشد، حرام است و تخم‌هایی که یک طرف آن باریکتر باشد، حلال است.

«مسأله ۳۲۳۸» حیوان اهلی حلال گوشت به یکی از سه راه حرام گوشت می‌شود:

اول: این که «جَلال» باشد، یعنی به خوردن مدفوع انسان عادت کرده باشد که در این صورت گوشت، تخم و شیر آن حرام و بنا بر احتیاط ادرار و مدفوع آن نجس می‌باشد.

دوم: این که انسان با حیوان چهارپا نزدیکی کند که در این صورت گوشت و شیر آن حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب، ادرار و مدفوع آن نیز نجس است و همچنین بنا بر احتیاط واجب، نسل آن نیز که پس از وطی متولد می‌شود، حرام است، گرچه قبل از وطی در شکم او موجود باشد.

سوم: بزه و بزغاله که از شیر خوک بخورد تا رشد کند و گوشت آن محکم شود که در این حالت گوشت و شیر و نسل آنها حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب ادرار و مدفوع آنها نیز نجس است.

«مسأله ۳۲۳۹» حیوانی که با آن نزدیکی شده اگر با حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باشد، باید از راه قرعه آن را تعیین نمایند، بدین گونه که اول گله را دو نصف می‌کنند و پس از قرعه آن نصف را که مشخص شده باز دو نصف می‌کنند تا بالاخره آن حیوان مشخص شود.

«مسأله ۳۲۴۰» خوردن، آشامیدن، تزریق و یا استعمال چیزی که برای جسم یا روح انسان ضرر قابل توجه دارد، حرام است، ولی اگر در موردی به نظر پزشک متخصص و مطمئن درمان بیماری منحصر به آن باشد، در حد ضرورت اشکال ندارد.

«مسأله ۳۲۴۱» آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگ‌ترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن هنگام خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیامبران علیهم السلام و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.» (۶۴)

«مسأله ۳۲۴۲» سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و غذا خوردن از آن سفره حرام است.

«مسأله ۳۲۴۳» بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

«مسأله ۳۲۴۴» کسی که بر اثر گرسنگی یا تشنگی به حد اضطراب رسیده و چیز حلال به دست نمی‌آورد، می‌تواند به حدی که خطر را از خود دفع نماید، از چیز حرام بخورد یا بیاشامد و اگر ناچار شود از مال شخص دیگری بخورد باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۳۲۴۵» خوردن و آشامیدن از منزل یا باغ بستگان نزدیک انسان مانند پدر، مادر، فرزند، همسر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و نیز دوستان و کسی که منزل و کار خود را به انسان محول نموده است، در صورتی که اطمینان یا گمان به راضی نبودن آنان نداشته باشد، جایز است.



«مسأله ۳۲۴۶» چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا «بسم الله» بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها، گفتن «بسم الله» مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: اگر با دست غذا می خورد، با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته باشند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا، خداوند متعال را حمد کند. دوازدهم: انگشتان را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می خورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا مقداری به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

«مسأله ۳۲۴۷» چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن، در خبر است که: «خداوند متعال بیشتر از هر چیز از شکم پُر تنفر دارد.» (۶۵) سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در هنگام غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن به چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگری شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به گونه ای که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه هایی که معمولاً با پوست مصرف می شوند. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

«مسأله ۳۲۴۸» در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت و یاران ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

«مسأله ۳۲۴۹» در آشامیدن آب چند چیز مکروه است:

اول: زیاد آشامیدن. دوم: آشامیدن آب در شب به حالت ایستاده. سوم: آشامیدن آب با دست چپ. چهارم: آشامیدن آب پس از غذای چرب. پنجم: آشامیدن از جای شکسته کوزه، لیوان و هر ظرف دیگر و نیز از جایی که دسته آن است.

**اقرار**

**احکام اقرار**

«اقرار» یعنی کسی اعتراف نماید و به صورت جزم و یقین خبر دهد که دیگری بر عهده او حقی دارد، یا حق داشتن خود بر عهده دیگری را نفی کند، یا بگوید فلان چیزی که در تصرف اوست مال دیگری است، یا مثلاً فلان شخص فرزند یا برادر اوست، یا اعتراف کند که فلان جرم یا جنایت را - که قهراً موجب تعزیر، قصاص یا حدّ شرعی است - مرتکب شده است.

«مسأله ۳۲۵۰» اقرار به هر لفظی که صورت پذیرد - گرچه صریح نباشد و با قرائنی دیگر چون اشاره، رسا باشد - کفایت می‌کند و نافذ است، ولی اگر لفظی را که گفته ظاهر در اقرار نباشد و احتمالات دیگر در آن راه داشته باشد، اقرار ثابت نمی‌شود.

«مسأله ۳۲۵۱» اقرار کننده باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد، بنابر این اقرار کودک، دیوانه، مست و یا کسی که به وسیله هیپنوتیزم در خواب بدون قصد و اختیار اقرار کرده و یا کسی که در حال تهدید یا زیر فشار جسمی یا روحی اقرار نموده، اعتبار ندارد؛ ولی اقرار بیمار در مرضی که به مرگ او منتهی می‌شود اجمالاً نافذ است، پس اگر مورد وثوق باشد همه آن صحیح است و گرنه نسبت به زاید بر ثلث مال نافذ نیست و نیز اقرار معلق ثابت نمی‌شود.

«مسأله ۳۲۵۲» اقرار شخص سفیه نسبت به امور مالی اعتبار ندارد، بنابر این اگر سفیه اقرار نماید مبلغی به دیگری بدهکار است یا چیزی که در دست او می‌باشد مال دیگری است، اقرار او نافذ نیست، ولی اقرار سفیه نسبت به امور غیر مالی اعتبار دارد.

«مسأله ۳۲۵۳» اقرار شخص ورشکسته‌ای که توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده، حتی نسبت به امور مالی معتبر و نافذ است، مشروط بر این که به ضرر دیگری نباشد، خواه زمان بدهکار شدن خود را پیش از حکم به ورشکستگی ذکر کند یا بعد از آن؛ ولی اگر پس از حکم به ورشکستگی اقرار به بدهکاری نماید، طلبکار جدید با سایر طلبکاران در اموال او شریک نمی‌شود.

«مسأله ۳۲۵۴» در مُقَرَّله (کسی که به نفع او اقرار شده است) اهلیت شرط نیست، ولی شرعاً باید بتواند آنچه را به نفع او اقرار شده دارا شود و نیز در صحت اقرار، تصدیق مُقَرَّله شرط نیست، ولی اگر مفاد اقرار را تکذیب کند، اقرار مزبور در حق او بی اثر است.

«مسأله ۳۲۵۵» اقرار شخص فقط علیه خودش معتبر است، پس اقرار او علیه دیگران و همچنین به نفع خود معتبر نیست.

«مسأله ۳۲۵۶» اقرار یا شهادتی که بر روی کاغذ نوشته شده یا بر روی نوار ضبط شده است و شباهت زیادی به صدا یا خط کسی دارد، در صورتی که احتمال جعلی بودن آن داده شود یا احتمال دهند در شرایط غیر عادی و با فشار و تهدید یا فریب انجام شده باشد، اعتباری ندارد.

«مسأله ۳۲۵۷» پس از تحقق اقرار شرعی، انکار اعتباری ندارد؛ به عنوان مثال اگر اقرار کند: «فلانی مبلغ بیست هزار تومان از من طلبکار است» و پس از آن انکار نماید، انکار او اثری ندارد، همچنین اگر پس از اقرار به بدهکاری، مقداری از آن را انکار نماید، باز هم اعتباری ندارد.

«مسأله ۳۲۵۸» اگر کذب اقرار نزد حاکم شرع ثابت شود، آن اقرار بی اثر خواهد بود.

«مسأله ۳۲۵۹» اگر به بدهکاری خود اقرار نماید ولی بگوید: «آن را پرداخت کرده‌ام»، بدهکاری او ثابت می‌شود، ولی پرداخت آن را باید اثبات نماید.

«مسأله ۳۲۶۰» اقرار به چیزی که عقلاً یا عادتاً محال باشد یا بر حسب شرع صحیح نباشد، مؤثر نیست؛ بنابر این اقرار باید به چیزی باشد که دارای اثر و حکم شرعی است، مانند اقرار به مال موجود یا بدهکاری یا منفعت یا کار و یا حقی که می‌توان اقرار کننده را ملزم به انجام یا ادای آن نمود و یا اقرار به گناهی که می‌توان او را به مجازات آن محکوم کرد، پس اقرار به

بدهکاری مبلغی که بابت قمار و مانند آن است اعتباری ندارد.

«مسأله ۳۲۶۱» اقرار به نسب، مانند اقرار به فرزند بودن برای کسی، با چند شرط پذیرفته می‌شود:

اول: احتمال داده شود که اقرار کننده راست می‌گوید و تحقق نسب، عادتاً ممکن باشد. دوم: تحقق نسب شرعاً صحیح باشد. سوم: شخص دیگری مدعی آن نباشد. چهارم: نسبت به کودکی باشد که در اختیار اوست و در صورت تحقق این شرایط، نیازی به تصدیق کودک نیست و انکار او نیز پس از بلوغ مسموع نخواهد بود، ولی ادعای فرزندگی شخص بالغ در صورتی پذیرفته می‌شود که او هم تصدیق نماید.

«مسأله ۳۲۶۲» اختلاف بین اقرار کننده و کسی که برای او اقرار شده در سبب اقرار، مانع از صحت اقرار نیست.

## نذر و عهد

### احکام نذر و عهد

«مسأله ۳۲۶۳» «نذر» آن است که انسان ملتزم شود کار خیری را برای خدا بجا آورد یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است، برای خدا ترک نماید و بنابر این متعلق نذر باید دارای «رجحان» باشد، یعنی فعل یا ترک فعلی که نذر شده، شرعاً دارای مزیت باشد.

«مسأله ۳۲۶۴» نذر بر چند قسم است:

اول: نذری که برای شکر نعمت دنیوی یا اخروی باشد، مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر مرا توفیق حج داد یا به من فرزندگی عطا نمود، فلان کار خیر را انجام دهم»، یا برای شکر ترک گناه یا رفع بلا یا بیماری و یا سایر مشکلات صورت بگیرد، مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر از فلان گناه محفوظ ماندم یا بیمارم شفا یافت، فلان عمل خیر را انجام دهم»؛ به این قسم نذر که برای شکرگزاری انجام می‌شود «نذر برّ» گفته می‌شود.

دوم: نذری که برای زجر (یعنی بازداشتن) خود از عمل حرام یا مکروه انجام می‌دهد، مثلاً می‌گوید: «از برای خداست بر من که اگر عمداً غیبت کردم، یک روز روزه بگیرم»؛ این قسم نذر را «نذر زجر» می‌گویند.

سوم: نذری که مطلق بوده و مشروط و معلق به چیزی نباشد، به عنوان مثال بگوید: «از برای خدا بر من است که فردا را روزه بگیرم»؛ به این قسم نذر «نذر تبرّعی» می‌گویند.

«مسأله ۳۲۶۵» در نذر باید علاوه بر نیت و قصد، صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: «چنانچه بیمار من خوب شود، برای خدا بر من است که صد تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

«مسأله ۳۲۶۶» عبارت «برای خدا» به هر زبان که باشد، باید در صیغه نذر گفته شود و اگر در قلب آن را نیت کند، کافی نیست و نذر واقع نمی‌شود.

«مسأله ۳۲۶۷» نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

«مسأله ۳۲۶۸» نذرهایی که آدم سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - نسبت به اموالش می‌کند، صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم از تصرف او در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

«مسأله ۳۲۶۹» نذر زن بدون اجازه شوهر، اگر منافات با حق شوهر داشته باشد، باطل است.

«مسأله ۳۲۷۰» اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهر نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا از عمل کردن او به نذر جلوگیری نماید.

«مسأله ۳۲۷۱» هرگاه فرزند نذر کند - اگرچه بدون اجازه پدر هم باشد - باید به آن نذر عمل نماید، مگر این که نذر فرزند نسبت به اموال پدر یا مادر باشد و یا موجب آزار والدین را فراهم کند و به این سبب از رجحان بیفتد.

«مسأله ۳۲۷۲» پدر و مادر نمی‌توانند از طرف فرزند خود نذر کنند؛ پس اگر مثلاً نذر کنند که دختر خود را به سید شوهر دهند و دختر پس از تکلیف راضی نباشد، نذر آنان اعتباری ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که با سید ازدواج کند.

«مسأله ۳۲۷۳» انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

«مسأله ۳۲۷۴» اگر نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

«مسأله ۳۲۷۵» اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن و ترک آن از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند - مثلاً نذر کند غذایی را بخورد تا برای عبادت قوت بگیرد - نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید - مثلاً برای این که پرخوری مضر است، نذر کند که زیاد غذا نخورد - نذر او صحیح می‌باشد.

«مسأله ۳۲۷۶» اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست - مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند - چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد - مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند - نذر صحیح است.

«مسأله ۳۲۷۷» اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید به همان نحو که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند، اگر قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، اگر پیش از آن که بیمار خوب شود صدقه بدهد، کافی نیست.

«مسأله ۳۲۷۸» اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

«مسأله ۳۲۷۹» اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد و در آن روز به سفر برود، چنانچه به هنگام نذر مقصودش این بود که حتی در حال سفر نیز روزه بگیرد، باید همان روز را در سفر روزه بگیرد و گرنه بعداً باید قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۳۲۸۰» اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد و کفاره آن، کفاره قسم است که در مسأله ۳۳۰۲ آمده است.

«مسأله ۳۲۸۱» اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری آن را انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا

آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

«مسأله ۳۲۸۲» کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست؛ ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد، برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

«مسأله ۳۲۸۳» اگر برای عملی که نذر کرده وقتی معین نکرده باشد، لازم نیست فوراً انجام دهد، ولی بنابر احتیاط نباید زیاد تأخیر بیندازد.

«مسأله ۳۲۸۴» اگر نذر کننده از انجام نذر خود در وقت آن عاجز شود، نذر او منحل شده و از او ساقط می‌گردد؛ ولی اگر از انجام روزه نذری عاجز باشد، بنابر احتیاط واجب برای هر روزه دو مُدّ طعام (تقریباً ۱۵۰۰ گرم) به فقیری صدقه دهد تا آن فقیر به نیابت او روزه بگیرد و اگر میسر نشد، برای هر روزه یک مدّ طعام صدقه دهد.

«مسأله ۳۲۸۵» اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی - مثلاً روز جمعه - را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بعد قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۳۲۸۶» اگر نذر کند که مقدار معینی را به مصرف خاصی برساند - مثلاً نذر کند صد تومان صدقه بدهد - چنانچه پیش از به مصرف رساندن آن بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او به مصرف نذر برسانند؛ ولی بهتر این است که وارثین بالغ او از سهم خود آن مقدار را از طرف میت به مصرف نذر برسانند.

«مسأله ۳۲۸۷» هرگاه نذر کند مال معینی را در راه خاصی مصرف کند و قبل از انجام آن از دنیا برود، بنابر احتیاط واجب وصی او باید آن مال را به مصرف تعیین شده برساند، ولی اگر نذر کند که تا زنده است خود او در هر سال مقدار معینی از مال را در راه معینی مصرف کند، پس از مردن او ادامه آن واجب نیست.

«مسأله ۳۲۸۸» اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگری بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

«مسأله ۳۲۸۹» اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان علیهم السلام - مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام - مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

«مسأله ۳۲۹۰» کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

«مسأله ۳۲۹۱» اگر برای حرم یکی از امامان علیهم السلام یا امامزادگان چیزی مانند فرش و پرده یا روشنایی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده چیزی نذر کند، می‌تواند آن را به خدّامی که مشغول خدمت هستند بدهد، چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر، به قصد بازگشت ثواب آن به کسی که برای او نذر شده، برساند.

«مسأله ۳۲۹۲» اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باشد، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باشد، باید به فقرا و زوّار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کرده باشد.

«مسأله ۳۲۹۳» اگر گوسفندی را برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کنند، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بیچه بیاورد، آنها را هم باید به مصرف نذر برسانند.

«مسأله ۳۲۹۴» هرگاه نذر کند که اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن بیمار خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

«مسأله ۳۲۹۵» اگر نذر کند مقدار معینی از مال را به مصرف خاصی برساند و آن مصرف را فراموش کند و بین چند مصرف مردّد باشد، باید در هر یک از آن مصرف‌ها همه آن مقدار را صرف نماید و در صورتی که مصرف را فراموش نکرده ولی مقدار معین از مال را فراموش کرده باشد، باید هر مقدار آن را که یقین دارد مصرف نماید و اگر عملی را نذر کرده و مردّد بین چند عمل باشد، باید همه آن اعمال را انجام دهد و در صورتی که مقدار عمل را فراموش کرده باشد، باید هر اندازه را که یقین دارد انجام دهد.

«مسأله ۳۲۹۶» در «عهد» هم مثل نذر باید صیغه بخواند و نام خدا را بر زبان آورد و بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار را انجام دهم یا فلان کار را ترک کنم» و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید نکردن آن بهتر از انجام آن نباشد.

«مسأله ۳۲۹۷» هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجت او برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۳۲۹۸» اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد یا یک برده آزاد کند.

«مسأله ۳۲۹۹» اگر برای تخلف از نذر یا قسم یا عهد خود کفّاره‌ای معین کند - به عنوان مثال بگوید: «با خدا عهد کردم که دیگر سیگار نکشم و اگر کشیدم صد تومان صدقه بدهم» - در صورت تخلف، باید تنها آنچه را معین نموده انجام دهد و کفّاره دیگری واجب نیست.

## سوگند

### احکام سوگند

«مسأله ۳۳۰۰» «سوگند» بر دو نوع است:

اول: آن که انسان برای اثبات یا نفی چیزی سوگند یاد کند، مثلاً بگوید: «والله، چنین بوده» یا «والله، چنین نبوده». این گونه سوگندها اگر راست باشد کراهت دارد و اگر دروغ باشد گناه کبیره است، ولی کفّاره ندارد و اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ فرد ظالمی نجات دهد به دروغ سوگند یاد کند، اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، ولی اگر می‌تواند «تّوریه» کند و توجّه به آن دارد، احوط آن است که «تّوریه» نماید (۶۶).

دوم: آن است که انسان برای انجام یا ترک کاری در آینده سوگند یاد کند و به این وسیله انجام یا ترک آن کار را بر خود واجب گرداند، به عنوان مثال بگوید: «والله اگر به پدرم احترام نکنم، به فقیر صدقه می‌دهم» یا بگوید: «والله اگر سیگار بکشم، یک روز روزه می‌گیرم» در این صورت آن عمل بر او واجب می‌شود و اگر از روی عمد مخالفت کند، باید کفّاره

بدهد و آنچه در مسائل آینده می آید، مربوط به نوع دوم است.

«مسأله ۳۳۰۱» سوگند صحیح دارای چند شرط است:

اول: کسی که سوگند می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خود قسم بخورد، باید سفیه نباشد - اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرّف در مالش منع نکرده باشد - و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بیچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانیت بدون قصد سوگند بخورد.

دوم: کاری که سوگند می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری که سوگند می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر سوگند بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجام آن نباشد و نیز اگر سوگند بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند متعال سوگند بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی سوگند بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید - مثل آن که به «خالق» و «رازق» سوگند بخورد - صحیح است، بلکه اگر به لفظی سوگند بخورد که بدون قرینه، خدا را به نظر نیاورد ولی او خدا را قصد کند، بنا بر احتیاط باید به آن سوگند عمل نماید.

چهارم: سوگند را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلب خود آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره سوگند بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به سوگند برای او ممکن باشد، اما اگر هنگامی که سوگند می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای سوگند معین کرده عاجز شود یا برای او مشقت داشته باشد، سوگند او از وقتی که عاجز شده به هم می خورد.

«مسأله ۳۳۰۲» کفّاره مخالفت با سوگند، سیر کردن یا پوشاندن ده فقیر و یا آزاد کردن یک برده است و چنانچه توان انجام هیچ کدام را نداشته باشد، باید سه روز روزه بگیرد.

«مسأله ۳۳۰۳» اگر پدر از سوگند خوردن فرزند نهی کند یا شوهر از سوگند خوردن زن نهی نماید، سوگند آنان صحیح نیست.

«مسأله ۳۳۰۴» اگر فرزند بدون اجازه گرفتن از پدر و زن بدون اجازه گرفتن از شوهر، سوگند بخورد، بعید نیست سوگند آنان صحیح نباشد، لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

«مسأله ۳۳۰۵» اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به سوگند عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر او را مجبور کنند که به سوگند عمل نماید و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید: «وَاللّٰهُ الْاَنّٰی مَشْغُولٌ نَّمَازٌ مِّی شَوْمٍ» و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او به گونه ای باشد که بی اختیار به سوگند عمل نکند، کفّاره ندارد.

## وصیت

## احکام وصیت

«وصیت» آن است که انسان سفارش کند که بعد از مرگ او برای او کارهایی را انجام دهند یا بگوید بعد از مرگ او چیزی از

مال او ملک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند، «وصی» می گویند. بنابر این وصیت بر دو قسم است:

اول: «وصیت عهدی» که عبارت از این است که انسان یک یا چند نفر را بعد مرگ خود مأمور انجام اموری کند، مانند این که شخصی را ولی بر ثلث اموال یا ولی بر اولاد صغیر خود قرار دهد. این شخص را اصطلاحاً «وصی» می گویند.

دوم: «وصیت تملیکی» که عبارت از این است که انسان عین یا منفعتی از مال خود را برای پس از مرگش به رایگان به دیگری تملیک کند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: «بر هر مسلمانی است که وصیت کند» و نیز فرمودند: «هر کس هنگام مرگ خوب وصیت نکند در عقل و مروّت ناقص است» (۶۷).

«مسأله ۳۳۰۶» وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبان آن برگرداند و اگر به مردم بدهکار باشد و هنگام پرداخت آن بدهی رسیده باشد، باید بدهد و اگر خودش نتواند بدهد یا هنگام دادن بدهی او نرسیده باشد، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان داشته باشد که ورثه می‌پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

«مسأله ۳۳۰۷» کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار باشد، باید فوراً بدهد و اگر نتواند بدهد، چنانچه از خودش مال داشته باشد یا احتمال دهد که کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

«مسأله ۳۳۰۸» کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا داشته باشد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه‌های او به تفصیلی که در مسأله ۱۴۲۹ تا ۱۴۴۲ گفته شد، بر پسر بزرگ‌تر وی واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

«مسأله ۳۳۰۹» کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی داشته باشد یا در جایی پنهان کرده باشد که ورثه ندانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقّ آنان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی اگر به گونه‌ای باشد که بدون قیم، مال آنان از بین برود یا خود آنان ضایع شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

«مسأله ۳۳۱۰» کسی که می‌خواهد وصیت کند، می‌تواند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند، ولی تا می‌تواند باید به گونه‌ای وصیت کند که مقصود را بدون ابهام بفهماند.

«مسأله ۳۳۱۱» اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

«مسأله ۳۳۱۲» کسی که وصیت می‌کند، باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و پل وصیت کند، صحیح است و نیز وصیت کننده باید از روی اختیار وصیت کند و نیز وصیت سفیه نسبت به اموالش صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرف در اموال خود منع نکرده باشد.

«مسأله ۳۳۱۳» کسی که از روی عمد به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر بعد از این عمل وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست، ولی اگر قبل از آن وصیت کرده باشد، صحیح است.



«مسأله ۳۳۱۴» اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس مالک آن چیز می‌شود که آن را قبول کند، اگرچه قبول در حال حیات وصیت کننده باشد.

«مسأله ۳۳۱۵» وصی باید مسلمان و عاقل و مورد اطمینان باشد و به احتیاط واجب باید بالغ باشد، ولی غیر بالغ را می‌توان به همراه بالغ وصی قرار داد، در این صورت اجرای وصیت با بالغ خواهد بود و پس از بلوغ صغیر، با هم به وصیت عمل می‌کنند.

«مسأله ۳۳۱۶» اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند و چه نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد، یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

«مسأله ۳۳۱۷» اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند و بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند و بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اول او باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

«مسأله ۳۳۱۸» اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

«مسأله ۳۳۱۹» اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند و بعد وصیت کند که نصف همان چیز را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

«مسأله ۳۳۲۰» اگر کسی در مرضی که با آن می‌میرد، مقداری از مال خود را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگری بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده، از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده، اگر زیاده‌تر از ثلث باشد زیادتی آن محتاج به اذن ورثه است.

«مسأله ۳۳۲۱» اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و منافع آن را به مصرفی برساند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

«مسأله ۳۳۲۲» اگر در مرضی که با آن می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث مال او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مال او بدهند.

«مسأله ۳۳۲۳» کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند، باید هنگام وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است؛ ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند - اگرچه هنوز روح نداشته باشد - وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

«مسأله ۳۳۲۴» کاری که برای آن وصیت می‌کند، باید جایز و حلال باشد، پس اگر وصیت کند پولی را صرف کمک به ظالم یا ترویج باطل نمایند، وصیت او صحیح نیست.

«مسأله ۳۳۲۵» اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند؛ ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او

اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، بنابر احتیاط واجب باید وصیت او را انجام دهد و همچنین اگر وصی پیش از مرگ هنگامی متوجه شود که بیمار به واسطه شدت بیماری نتواند به دیگری وصیت کند، احتیاط واجب آن است که وصیت را قبول نماید.

«مسأله ۳۳۲۶» اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این بوده که خود وصی آن کار را انجام دهد بلکه مقصود او فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

«مسأله ۳۳۲۷» اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، در صورتی که هر دو مستقلاً وصی نباشند، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

«مسأله ۳۳۲۸» اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

«مسأله ۳۳۲۹» اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده باشد - مثلاً میت وصیت کرده باشد که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته باشد - ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده باشد، ضامن نیست.

«مسأله ۳۳۳۰» هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که: «اگر آن فرد از دنیا رفت، فلانی وصی باشد»، بعد از آن که وصی اول مُرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

«مسأله ۳۳۳۱» واجبات مالی الهی، مانند حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد و همچنین بدهی‌ها و حقوق مردم را، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

«مسأله ۳۳۳۲» اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است بیشتر باشد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

«مسأله ۳۳۳۳» اگر مصرفی که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث، در صورتی صحیح است که ورثه راضی باشند و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

«مسأله ۳۳۳۴» اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

«مسأله ۳۳۳۵» اگر کسی وصیت کند از یک سوم دارایی او خمس، زکات یا بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و نیز کارهای مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول به واجبات - خواه مالی باشد یا بدنی - عمل نمایند و در بین واجبات هم ترتیب معتبر نیست و اگر وصیت او به ترتیب باشد، باید در واجبات به همان ترتیب عمل کنند و آنچه را مقدم است - اگرچه واجب بدنی باشد - اول انجام دهند، پس اگر یک سوم دارایی او برای تمام آن کافی باشد، باید به تمام آن عمل شود و چنانچه کافی نباشد، اگر باقی‌مانده تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد، باید از اصل مال بدهند و اگر باقی‌مانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد، لازم نیست به آن عمل کنند و در صورتی که وصیت او به ترتیب نباشد، باز باید نخست

واجبات مالی و بدنی را انجام دهند و بین واجبات هم ترتیب نیست و اگر ثلث مال از مقدار مورد نیاز واجبات مالی و بدنی کمتر باشد، ثلث را بین واجب مالی و بدنی به نسبت تقسیم کنند و باقی مانده واجب مالی را از اصل مال بدهند و باقی مانده واجب بدنی را لازم نیست عمل نمایند و در هر صورت عمل به مستحبات هنگامی واجب است که ثلث، علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

«مسأله ۳۳۳۶» اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کارهای مستحبی که معین کرده برسانند.

«مسأله ۳۳۳۷» اگر برای مخارج عزاداری خود وصیت نکرده باشد، نمی توان از سهم ورثه صغیر بابت مخارج چیزی برداشت، ولی ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان بپردازند.

«مسأله ۳۳۳۸» اگر کسی بگوید که: «میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند»، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا سوگند بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که مدعی می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادلند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در هنگام وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

«مسأله ۳۳۳۹» کسی که سرپرست اولاد صغیر میت شده و وصیت کننده برای او اجرتی معین نکرده - فقیر باشد یا غنی - می تواند از اموال صغیر برای خدمات و کارهای خود اجرت مناسب را بردارد، هر چند برداشتن اجرت در صورتی که غنی باشد خلاف احتیاط است.

«مسأله ۳۳۴۰» وصی در رابطه با برداشتن اجرت از مال میت یکی از چند صورت را دارد:

اول: اگر مورد وصیت انجام معاملات باشد، چنانچه وصیت کننده اجرتی برای وصی تعیین نکرده و وصی هم آن را به طور مجانی قبول کرده باشد، عمل به وصیت واجب است و حق ندارد برای عمل کردن به آن اجرتی از مال میت بردارد و اگر برای او اجرتی معین کرده یا وصی آن را مجانی قبول نکرده باشد، اجرت آن را طلبکار است.

دوم: اگر مورد وصیت، انجام عبادات - نظیر حج و نماز و روزه - برای میت باشد، چنانچه وصی در زمان حیات میت انجام آن را به طور مجانی قبول کرده باشد، باید به همان نحو عمل کند و اگر انجام آن را با اجرت قبول کرده باشد، یکی از دو حالت را دارد:

الف - وصیت کننده اجرت انجام آنها را معین کرده باشد که در این صورت، در حکم اجاره است و وصی باید طبق مفاد وصیت عمل نماید و اجرت معین را از مال میت بردارد.

ب - وصیت کننده اجرت آن را به طور نامعین قرار داده باشد که در این صورت، در حکم اجاره باطل بوده و بعید نیست وصی بتواند اجرت معمولی کار خود را از مال میت بردارد.

سوم: اگر وصیت به شکل جعاله باشد - به عنوان مثال وصیت کننده گفته باشد: «هر کس پس از مرگ من از طرف من حج

بجا آورد فلان مبلغ از دارایی من مال او باشد» - وصی به همان اندازه که مقرر شده مستحقّ اجرت می باشد.

«مسأله ۳۳۴۱» اگر کسی بگوید: «من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم» یا «میّت مرا قیّم بچّه های خود قرار داده است»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

«مسأله ۳۳۴۲» اگر وصیّت کند چیزی را به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که مراد وصیّت کننده شخص موصی له نباشد و وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد و گرنه ورثه حقّی به آن چیز ندارند.

«مسأله ۳۳۴۳» اگر وصی بعضی از مصارف وصیّت را فراموش کند باید تحقیق کند تا حدّ امکان موارد آن را بیابد و در صورت عدم امکان، باید آن مقدار را به مصرف خیرات و کارهای نیک برساند.

## ارث

### احکام ارث

«مسأله ۳۳۴۴» اسباب ارث، یعنی رابطه ای که موجب ارث بردن از میّت می شود، سه چیز است:

اول: «خویشاوندی نسبی» که خود به سه دسته تقسیم می شود و تفصیل آن در مسأله بعدی بیان می شود.

دوم: «خویشاوندی سببی»، یعنی رابطه ای که به سبب نکاح دائم ایجاد می شود و به وسیله آن زن و شوهر از یکدیگر ارث می برند.

سوم: «ولاء» که به وسیله آن کسی که بر دیگری یک نوع ولایت دارد، در صورت نبودن خویشاوندان نسبی و سببی، از او ارث می برد و آن بر سه قسم است:

۱ - «ولاء عتق» که موضوع آن در این زمان منتفی شده است. ۲ - «ضمان جریره»؛ یعنی این که انسان با کسی قرار می گذارد که در زندگی ضامن جنایات او باشد و در عوض از او ارث ببرد. ۳ - «امامت» که به واسطه آن امام مسلمین در برخی از صور که بیان خواهد شد، از میّت ارث می برد.

«مسأله ۳۳۴۵» کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می برند، سه طبقه هستند:

طبقه اول: پدر و مادر و فرزندان میّت و با نبودن فرزندان، اولاد آنها هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میّت نزدیک تر باشد ارث می برد و تا یک نفر از این طبقه وجود داشته باشد، طبقه دوم ارث نمی برند. طبقه دوم: جدّ، یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود، پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میّت نزدیک تر باشد ارث می برد و تا یک نفر از این طبقه وجود داشته باشد، طبقه سوم ارث نمی برند. طبقه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله هر چه بالا روند و فرزندان آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه ها و دایی ها و خاله های میّت زنده باشند، فرزندان آنان ارث نمی برند، ولی اگر میّت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد.

«مسأله ۳۳۴۶» اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و فرزندان آنان و اولاد فرزندان آنان وجود نداشته باشند، عمو و عمّه و

دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، فرزندان آنها ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمّه و دایی و خاله جد و جدّه میّت و اگر اینها نباشند، فرزندان آنها ارث می‌برند.

«مسأله ۳۳۴۷» زن و شوهر به تفصیلی که بعد گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

### ارث طبقه اول

«مسأله ۳۳۴۸» اگر وارث میّت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً «پدر» یا «مادر» یا «یک پسر» یا «یک دختر» باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «یک پسر و یک دختر» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر «چند پسر و چند دختر» باشند، مال را به گونه‌ای قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد؛ مثلاً اگر شش هزار تومان به ارث مانده باشد و میّت پنج پسر و دو دختر داشته باشد، به هر دختر پانصد تومان و به هر پسر هزار تومان می‌رسد.

«مسأله ۳۳۴۹» اگر وارث میّت فقط «پدر و مادر» او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد؛ ولی اگر میّت «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» داشته باشد که همه آنان پدری باشند - یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادر آنها هم با مادر میّت یکی باشد یا نه - اگرچه تا میّت پدر و مادر داشته باشد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می‌برد و بقیّه را به پدر می‌دهند.

«مسأله ۳۳۵۰» اگر وارث میّت فقط «پدر و مادر و یک دختر» باشد، چنانچه میّت «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند؛ مثلاً اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

«مسأله ۳۳۵۱» اگر وارث میّت فقط «پدر و مادر و یک پسر» باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر «پسر و دختر» باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

«مسأله ۳۳۵۲» اگر وارث میّت فقط «پدر و یک پسر» یا «مادر و یک پسر» باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند.

«مسأله ۳۳۵۳» اگر وارث میّت فقط «پدر» یا «مادر» یا «پسر و دختر» باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیّه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

«مسأله ۳۳۵۴» اگر وارث میّت فقط «پدر و یک دختر» یا «مادر و یک دختر» باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیّه را دختر می‌برد.

«مسأله ۳۳۵۵» اگر وارث میّت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را

پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

«مسأله ۳۳۵۶» اگر میّت فرزند نداشته باشد، نوه پسری او - اگرچه دختر باشد - سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او - اگرچه پسر باشد - سهم دختر میّت را می‌برد؛ مثلاً اگر میّت «یک پسر» از دختر خود و «یک دختر» از پسر خود داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

«مسأله ۳۳۵۷» مقصود از فرزندی که از انسان ارث می‌برد، بچه‌ای است که از نطفه او متولد شده باشد، خواه از زن دائم باشد یا موقت؛ پس اگر کسی بچه‌دار نشود و بچه‌ای را از پرورشگاه یا از دیگران به فرزندی قبول کند، آن بچه فرزند او نمی‌شود و از او ارث نمی‌برد، مگر این که در زمان حیات خود چیزی را به او ببخشد و جایز نیست شناسنامه او را نیز به نام خود بگیرد تا حکم اولاد نسبی بر او جاری شود، هر چند اصل عمل او از نظر عاطفی کار خوبی است و اجر و ثواب نیز دارد.

## ارث طبقه دوم

«مسأله ۳۳۵۸» طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند، عبارتند از «جد»، یعنی پدر بزرگ و «جده»، یعنی مادر بزرگ و «برادران» و «خواهران» میّت و اگر میّت، برادر و خواهر نداشته باشد، اولاد آنها ارث می‌برند.

«مسأله ۳۳۵۹» اگر وارث میّت فقط «یک برادر» یا «یک خواهر» باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر» پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً اگر «دو برادر و یک خواهر پدر و مادری» داشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

«مسأله ۳۳۶۰» اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» داشته باشد، «برادر یا خواهر پدری» که از مادر با میّت جدا است ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری نداشته باشد، چنانچه فقط «یک خواهر» یا «یک برادر» پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر پدری» داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «برادر و خواهر پدری» داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

«مسأله ۳۳۶۱» اگر وارث میّت فقط «یک خواهر» یا «یک برادر» مادری باشد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر مادری» یا «چند خواهر مادری» یا «چند برادر و خواهر مادری» باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

«مسأله ۳۳۶۲» اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «یک برادر مادری» یا «یک خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

«مسأله ۳۳۶۳» اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «برادر و خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

«مسأله ۳۳۶۴» اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر پدری» و «یک برادر مادری» یا «یک خواهر مادری» باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو

برابر خواهر ارث می‌برد.

«مسأله ۳۳۶۵» اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر پدری» و چند «برادر و خواهر مادری» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

«مسأله ۳۳۶۶» اگر وارث میّت فقط «برادر و خواهر و زن» او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به نحوی که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط «خواهر و برادر و شوهر» او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به نحوی که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند؛ ولی با ارث بردن زن یا شوهر، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً اگر وارث میّت «شوهر و برادر و خواهر مادری» و «برادر و خواهر پدر و مادری» او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش هزار تومان باشد، سه هزار تومان به شوهر و دو هزار تومان به برادر و خواهر مادری و یک هزار تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

«مسأله ۳۳۶۷» اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولاد آنها می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

«مسأله ۳۳۶۸» اگر وارث میّت فقط «یک جدّ» یا «یک جدّه» باشد، چه پدری باشد و چه مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد.

«مسأله ۳۳۶۹» اگر وارث میّت فقط «جدّ و جدّه پدری» باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر «جدّ و جدّه مادری» باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

«مسأله ۳۳۷۰» اگر وارث میّت فقط «یک جدّ» یا «جدّه پدری» و «یک جدّ» یا «جدّه مادری» باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می‌برد.

«مسأله ۳۳۷۱» اگر وارث میّت «جدّ و جدّه پدری» و «جدّ و جدّه مادری» باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند و جدّ دو برابر جدّه می‌برد.

«مسأله ۳۳۷۲» اگر وارث میّت فقط «زن و جدّ و جدّه پدری» و «جدّ و جدّه مادری» او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله ۳۳۹۱ به بعد گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیّه را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند و جدّ دو برابر جدّه می‌برد و اگر وارث میّت «شوهر و جدّ و جدّه» باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جدّ و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

«مسأله ۳۳۷۳» اگر وارث میّت «پدر بزرگ» یا «مادر بزرگ» یا هر دوی آنان با «برادر» یا «خواهر» و یا هر دو و یا با «برادرزاده» یا «خواهرزاده» و یا هر دو باشند، در همه این موارد پدر بزرگ حکم یک برادر و مادر بزرگ حکم یک خواهر را برای میّت دارند، ولی مانع از ارث بردن برادرزاده و خواهرزاده نمی‌شوند.

«مسأله ۳۳۷۴» طبقه سوم، «عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آنان» هستند به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

«مسأله ۳۳۷۵» اگر وارث میت فقط «یک عمو» یا «یک عمه» باشد - چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشند یا پدری باشد یا مادری - همه مال به او می‌رسد و اگر «چند عمو» یا «چند عمه» باشد و همه پدری و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «عمو و عمه» هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میت «دو عمو و یک عمه» باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

«مسأله ۳۳۷۶» اگر وارث میت فقط «چند عموی مادری» یا «چند عمه مادری» باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ ولی اگر فقط «چند عمو و عمه مادری» داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

«مسأله ۳۳۷۷» اگر وارث میت «عمو و عمه» باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند؛ پس اگر میت «یک عمو» یا «یک عمه مادری» داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری ارث می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسأله ۳۳۷۸» عمو یا عمه پدر و مادری، مانع از ارث بردن عمو و عمه پدری می‌شود؛ ولی اگر میت عمو و عمه پدر و مادری نداشته باشد، ارث عمو و عمه پدری مانند ارث عمو و عمه پدر و مادری محاسبه می‌شود.

«مسأله ۳۳۷۹» اگر وارث میت فقط «یک دایی» یا «یک خاله» باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر «دایی و خاله» باشند و همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا پدری باشند، احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسأله ۳۳۸۰» اگر وارث میت فقط «یک دایی یا یک خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» و «دایی و خاله پدری» باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسأله ۳۳۸۱» اگر وارث میت فقط «دایی و خاله پدری» و «دایی و خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که اینان در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسأله ۳۳۸۲» دایی یا خاله پدر و مادری، مانع از ارث بردن دایی و خاله پدری می‌شود؛ ولی اگر میت دایی و خاله پدر و مادری نداشته باشد، ارث دایی و خاله پدری مانند ارث دایی و خاله پدر و مادری محاسبه می‌شود.

«مسأله ۳۳۸۳» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت



را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

«مسأله ۳۳۸۴» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو» و «عمه» باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند؛ بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

«مسأله ۳۳۸۵» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه ارث می برد؛ بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

«مسأله ۳۳۸۶» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو و عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

«مسأله ۳۳۸۷» اگر وارث میت «چند دایی و چند خاله» باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و «عمو و عمه» هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها، اگر مادری باشند، به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند، ولی اگر پدری یا پدر و مادری باشند، احتیاطاً باید با هم مصالحه کنند.

«مسأله ۳۳۸۸» اگر وارث میت «دایی یا خاله مادری» و «چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری» و «عمو و عمه» باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند؛ پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری داشته باشد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط واجب باید در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری داشته باشد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط واجب باید در تقسیم آن با هم صلح کنند.

«مسأله ۳۳۸۹» اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به فرزندان آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به فرزندان آنان داده می شود.

«مسأله ۳۳۹۰» اگر وارث میت «عمو و عمه و دایی و خاله پدر» و «عمو و عمه و دایی و خاله مادر» او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است و دو سهم دیگر آن را به عمو و عمه و دایی و خاله پدر میت می دهند و طریقه تقسیم ارث در بین هر یک از عموها و عمهها و خالهها و داییهای پدر و مادر میت، به همان ترتیبی است که در مسائل گذشته بیان شد.

## ارث زن و شوهر از یکدیگر

«مسأله ۳۳۹۱» اگر زن دائمی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر سابق فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

«مسأله ۳۳۹۲» اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر چه بعید نیست گفته شود که: «زن از همه اموال ارث می‌برد، ولی زنی که از لحاظ سنی و داشتن یا نداشتن اولاد و جهات دیگر، مظنه ماندن او در خانه مرد کم است، از زمین خانه‌ای که محل زندگی مرد و خانواده او بوده و قیمت آن زمین ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی آن، مثل بنا و درخت ارث نمی‌برد و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد و همچنین از زمین‌ها و خانه‌های دیگر مرد که به عنوان سرمایه او محسوب می‌شدند و نه محل زندگی خانواده‌اش، ارث می‌برد؛ ولی احتیاط واجب آن است که بقیه ورثه با زن در مورد زمین‌ها و خانه‌هایی که محل زندگی مرد و خانواده‌اش بوده، مصالحه نمایند.

«مسأله ۳۳۹۳» اگر زنی بمیرد و جز شوهر هیچ وارثی نداشته باشد، همه مال او به شوهر می‌رسد و اگر مردی بمیرد و جز زن وارث دیگری نداشته باشد، یک چهارم مال به زن می‌رسد و بقیه مال امام مسلمین است که در زمان غیبت به فقیه جامع‌الشرایط داده می‌شود.

«مسأله ۳۳۹۴» بنا بر این قول که زن از برخی از اموال شوهر ارث نمی‌برد، اگر بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

«مسأله ۳۳۹۵» اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

«مسأله ۳۳۹۶» اگر میت بیش از یک زن دائم داشته باشد، چنانچه فرزند نداشته باشد، باید یک چهارم مال او را فرزند داشته باشد، باید یک هشتم مال او را به شرحی که گفته شد به طور مساوی بین زنان او قسمت کنند، اگر چه شوهر با هیچ یکی از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که با آن از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

«مسأله ۳۳۹۷» اگر زن در حال بیماری شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگر چه با او آمیزش نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

«مسأله ۳۳۹۸» اگر زن را - به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد - طلاق رجعی بدهد، هر یک از زن یا شوهر اگر در بین عدّه زن بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

«مسأله ۳۳۹۹» اگر شوهر در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و پیش از تمام شدن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول: آن که زن در این مدت شوهر دیگری نکرده باشد. دوم: زن به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به

طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردن او اشکال دارد. سوم: شوهر در همان مرضی که زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد؛ پس اگر از آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

«مسئله ۳۴۰۰» لباس یا چیزهایی که مرد به زن بخشیده است، بعد از طلاق یا وفات شوهر جزء اموال زن است؛ ولی اگر لباس یا مانند آن را مرد به زن نبخشیده باشد بلکه برای پوشیدن و استفاده زن خود گرفته باشد، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء اموال شوهر است.

«مسئله ۳۴۰۱» اگر به واسطه وجود زن یا شوهر نقصی در سهام ورثه پدید آید، از سهم «زن» و «شوهر» و «مادر» و «برادران و خواهران مادری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» و «دایی‌ها» و «خاله‌ها» چیزی کسر نمی‌شود، بلکه آنان تمام سهام خود را از اصل مال می‌برند و نقص وارد شده از سهام «پدر» و «برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «عموها» و «عمه‌ها» کسر می‌شود.

«مسئله ۳۴۰۲» در ازدواج موقت بین زن و شوهر ارث نیست مگر این که در ضمن عقد شرط کنند که از یکدیگر ارث ببرند و یا فقط مرد از زن و یا فقط زن از مرد ارث ببرد؛ ولی فرزندی که از ازدواج موقت به دنیا می‌آید، مانند فرزندان زن دائم ارث می‌برد.

### مسائل متفرقه ارث

«مسئله ۳۴۰۳» «قرآن»، «انگشتر» و «شمشیر» میت و «لباسی که میت پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است» - اگرچه نپوشیده باشد - متعلق به پسر بزرگ‌تر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی داشته باشد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر داشته باشد، چنانچه مورد استفاده باشد یا برای استفاده مهیا شده باشد، متعلق به پسر بزرگ‌تر است.

«مسئله ۳۴۰۴» اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد - مثلاً از دو زن او در یک زمان دو پسر به دنیا آمده باشد - باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

«مسئله ۳۴۰۵» اگر پسر بزرگ‌تر میت پیش از او مرده باشد، اشیای نامبرده را به بزرگ‌ترین پسری که هنگام درگذشت میت زنده است می‌دهند.

«مسئله ۳۴۰۶» اگر میت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهی او به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگ‌تر است و در مسئله پیش گفته شد، بابت بدهی او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگ‌تر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند؛ مثلاً اگر همه دارایی او شصت هزار تومان باشد و به مقدار بیست هزار تومان آن از چیزهایی باشد که مال پسر بزرگ‌تر است و سی هزار تومان هم قرض داشته باشد، بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده هزار تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

«مسئله ۳۴۰۷» مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر، اگرچه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی‌برد.

«مسئله ۳۴۰۸» اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان داشته باشد، همه ارث او به وارث مسلمان می‌رسد، هرچند جزء دسته دوم یا سوم باشد؛ ولی اگر وارث مسلمانی نداشته باشد، ارث او به وارث کافر می‌رسد، لکن کافر «مؤتد» در این جهت حکم مسلمان را دارد که ارث او به وارث کافر نمی‌رسد، بلکه اگر وارث مسلمان نداشته باشد، ارث او مال امام مسلمین است.

«مسأله ۳۴۰۹» اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

«مسأله ۳۴۱۰» قاتل علاوه بر آن که خود ارث نمی‌برد، مانع از ارث بردن دیگران نیز نمی‌شود، بنابراین اگر به عنوان مثال فرزندی پدر خود را عمداً و به ناحق بکشد و میت فرزندی دیگری نداشته باشد، خود قاتل ارث نمی‌برد، ولی فرزندان او ارث می‌برند و اگر کسی از دسته اول وجود نداشته باشد، دسته دوم ارث می‌برند و اگر دسته دوم هم وجود نداشته باشد، دسته سوم ارث می‌برند.

«مسأله ۳۴۱۱» هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشند، برای بچه‌ای که در شکم است و اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر باشد، مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

«مسأله ۳۴۱۲» اگر کسی از دو راه با میت خویشاوندی داشته باشد، در صورتی که مانعی برای ارث بردن از هر دو طریق وجود نداشته باشد یا یکی مانع از طریق دیگری نگردد، از هر دو راه از او ارث می‌برد، بنابراین اگر زن و شوهر با یکدیگر خویشاوند باشند، علاوه بر ارث زن و شوهری، از جهت خویشاوندی نیز ارث می‌برند، از باب مثال اگر مردی بمیرد و زن او دختر عمومی او باشد و وارث او فرزندان عمو باشند، زن از دو جهت ارث می‌برد.

«مسأله ۳۴۱۳» اگر میت هیچ وارثی نداشته باشد، همه مال او متعلق به امام مسلمین است که در زمان غیبت باید به فقیه جامع‌الشرایط پرداخت شود.

«مسأله ۳۴۱۴» اگر زمان درگذشت اشخاصی که از هم ارث می‌برند و تقدّم و تأخّر مرگ آنان معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین است اگر تاریخ مرگ یکی معلوم و دیگری مجهول باشد؛ ولی اگر دو یا چند نفر که از یکدیگر ارث می‌برند، با هم غرق شوند و یا زیر آوار بمانند و با هم بمیرند و معلوم نشود کدام یک از آنان اول مرده است، همه از یکدیگر نسبت به آنچه قبل از مردن داشته‌اند ارث می‌برند و آنچه را که از یکدیگر ارث می‌برند، به سایر ورثه آنان منتقل می‌شود و اگر یکی از آنان دارایی داشته باشد و دیگری نداشته باشد، کسی که مال ندارد از دیگری ارث می‌برد و در صورتی که به سبب حوادث دیگری مانند تصادف اتومبیل یا سقوط هواپیما از دنیا رفته باشند، بنابر اقوی همین حکم جاری می‌شود.

«مسأله ۳۴۱۵» حقوقی که به خانواده بازنشستگان پرداخت می‌شود، اگر پس‌انداز دوران خدمت باشد، جزء ترکه میت بوده و پس از ادای دین و وصیت به همه وارثان می‌رسد و آنچه که از طرف خود اداره یا اداره بیمه پس از مرگ می‌دهند، تابع مقررات است و به هر کس بدهند مال او می‌شود.

«مسأله ۳۴۱۶» اگر وارث، خُنتای مشکل باشد - به گونه‌ای که با هیچ یک از نشانه‌های تعیین شده، مرد یا زن بودن او مشخص نشود - نصف ارث یک مرد و نصف ارث یک زن را به او می‌دهند.

## احکام تشریح و پیوند

«مسأله ۳۴۱۷» تشریح بدن میت برای تشخیص بیماری یا کشف جرم و یا آموزش مسائل پزشکی یا نجات جان دیگران، اگر راه منحصر باشد، اشکال ندارد و اگر ممکن باشد، از او - پیش از مرگ - یا ولی او اجازه بگیرند.

«مسأله ۳۴۱۸» اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمان به بدن او باشد، قطع و پیوند آن عضو جایز است و دیه ندارد.

«مسأله ۳۴۱۹» اگر حفظ عضو مهم و مؤثری از مسلمان، متوقف بر قطع عضو میت مسلمان باشد، در این صورت نیز بنا بر اقوی قطع و پیوند آن عضو جایز است، بخصوص اگر خود میت به آن وصیت کرده باشد.

«مسأله ۳۴۲۰» اگر عضو میت پس از پیوند جان بگیرد، از عضویت میت بیرون می‌رود و عضو انسان زنده شمرده می‌شود، بلکه اگر عضو حیوان نجسی مانند خوک را به انسان پیوند بزنند و عضو انسان زنده شود، احکام نجاست بر آن جاری نمی‌شود.

«مسأله ۳۴۲۱» اگر زندگی مسلمانی متوقف بر قطع و پیوند یک کلیه یا عضو دیگری از شخص زنده به او باشد، چنانچه قطع آن از دیگری ضرر قابل توجهی برای او نداشته باشد و خود او نیز راضی به این عمل باشد، اشکال ندارد، خواه به صورت فروختن باشد یا بخشیدن.

## استفتائات

### تکلیف، اجتهاد و تقلید

#### تکلیف

[۱] سؤال ۱: آیا غیر از سکنه کشور جمهوری اسلامی ایران (اعم از مسلمان و کافر)، افراد ساکن کشورهای دیگر و بخصوص کفار آنها، ملزم به احکام اسلامی می‌باشند یا خیر؟

پاسخ: مسلمانان در هر جا که باشند، ملزم به رعایت احکام اسلامی می‌باشند. مکلف بودن کفار به فروع دین معلوم نیست؛ ولی هنگام ورود به جامعه اسلامی، می‌توان آنها را ملزم به رعایت شئونات جامعه اسلامی، مثل حفظ حجاب و جلوگیری از شرب خمر علنی نمود.

[۲] سؤال ۲: آیا حکم جاهل و ناسی (فراموش کننده) و غیر ملتفت، در عمل به احکام شرعی، با یکدیگر و با شخص عالم متفاوت است؟

پاسخ: معیاری نسبت به تمام احکام وجود ندارد و ممکن است به حسب موارد فرق کند.

### بلوغ، رشد و تمیز

[۳] سؤال ۳: دین مبین اسلام برای پسران، سن بلوغ را اتمام پانزده سال قمری و برای دختران، اتمام نه سال قمری معین نموده است و از طرفی نظر فقهای عظام این است که بعد از فرا رسیدن سن بلوغ، نمی‌توان کسی را به عنوان جنون یا عدم رشد،

محجور نمود، مگر این که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. آیا مراد از بلوغ، همان بلوغ طبیعی (آمادگی جسمی برای عمل زناشویی و حاملگی) است یا بلوغ عقلی و رشد عقلانی؟ و آیا می توان بین بلوغ در تکالیف فردی (عبادات) و بلوغ در روابط اجتماعی از قبیل معاملات و... تفاوت قائل شد؟

پاسخ: بلوغ شرعی (رسیدن به حد و سن تکلیف) برای پسر، پانزده سال تمام قمری و برای دختر، نه سال تمام قمری است. در مورد نماز که مشکلی وجود ندارد و در مورد امور مالی و معاملات، رشد فکری مناسب لازم است و در مورد ازدواج و توابع آن بهتر است رشد فکری و جسمانی لحاظ شود، اگر چه در بعضی از احکام، رعایت آنها لازم است و در مورد روزه، چنانچه باعث عسر و حرج (مشقت زیاد) باشد، لازم نیست روزه بگیرد و اگر بتواند یک روز یا چند روز در میان روزه بگیرد، باید آن روزها را روزه بگیرد و اگر توانست، تا ماه رمضان سال آینده، روزه های نگرفته را قضا نماید و اگر نتوانست، در سال های بعد قضا نماید. در اجرای حدود الهی و مجازات، اضافه بر بلوغ سنی، رشد عقلی به حسب مورد و علم به حرمت نیز لازم است و با احراز این شرایط، جای تخفیف نیست، مگر این که خطر مرگ یا مرض شدید در بین باشد. در سایر موارد می توان تخفیف قائل شد؛ ولی در حق الناس، چنانچه مستند به او باشد، ضامن است.

[۴] سؤال ۴: اگر منظور از پانزده سال در پسر و نه سال در دختر، سال قمری است، فرق آن با سال شمسی چیست؟

پاسخ: پانزده سال قمری، حدود ۱۶۴ روز کمتر از پانزده سال شمسی و نه سال قمری، حدود ۹۸ روز کمتر از نه سال شمسی است.

[۵] سؤال ۵: آیا برای دختر از حیث بلوغ، می توان بین عبادات و معاملات تفاوتی قائل شد؟

پاسخ: در صورتی که رشد داشته باشد، تفاوتی نیست و اگر رشد نداشته باشد، باید در امور مالی و بعضی امور دیگر که درک کافی در آنها شرط است، رشد را در نظر گرفت.

[۶] سؤال ۶: درباره رابطه بلوغ و رشد بفرمایید:

الف. آیا بین دو صفت بلوغ و رشد، شرعاً ملازمه وجود دارد؟

پاسخ: ملازمه نیست.

ب. در صورت جدا بودن صفت بلوغ از وصف رشد، آیا سن بلوغ می تواند اماره رشد قرار گیرد؟

پاسخ: بلوغ، اماره رشد نیست.

[۷] سؤال ۷: یتیم در چه سنی دارای رشد می شود؟

پاسخ: رشد، غیر از بلوغ است و گاهی به همراه بلوغ و گاهی بعد از بلوغ، حاصل می شود و سن خاصی را نمی توان برای آن تعیین کرد و زمان آن به حسب استعداد افراد، مختلف است.

[۸] سؤال ۸: بچه در چه سنی ممیز می شود؟

پاسخ: این امر، دارای معیار واحدی نیست و به حسب اختلاف استعداد بچه ها و اختلاف زمان و مکان متفاوت است.

[۹] سؤال ۹: بعضی از علما و مجتهدین فتوا داده اند که نماز بچه ممیز، مخصوصاً در زمان فعلی و بعد از انقلاب که رشد فکری

و فرهنگی بالا رفته است، محکوم به صحت است و با بزرگ سالان در صحت فرقی ندارد. نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

پاسخ: به نظر این جانب، عبادت طفل ممیز صحیح است.

[۱۰] سؤال ۱۰: آن مقدار عقب ماندگی ذهنی که قدرت درک و تمیز را مختل کند، آیا مانند جنون، رافع تکالیف شرعی است؟

پاسخ: اگر عرف و افراد خبره چنین شخصی را مجنون بدانند، حکم مجنون را دارد.

[۱۱] سؤال ۱۱: چه حدی از بیماری‌ها و اختلالات روحی و روانی، باعث ساقط شدن تکلیف (نماز و روزه و...) از بیمار می‌شود؟

پاسخ: چنانچه پزشک متخصص مورد اطمینان، بیمار مذکور را مجنون تشخیص دهد، تکالیف از او ساقط است.

[۱۲] سؤال ۱۲: دانش آموزان استثنایی (کم توان ذهنی)، با توجه به این که سنّ عقلی آنان در مقایسه با افراد عادی همسنّ خود پایین تر است (به عنوان مثال سنّ آنها دوازده سال، ولی سنّ عقلی آنها هشت سال است)، آیا سنّ تکلیف این دانش آموزان، مانند افراد عادی، همان نُه سال قمری در دختران و پانزده سال قمری در پسران است یا خیر؟

پاسخ: سنّ تکلیف، به حسب افراد فرق نمی‌کند؛ لکن برای این که تکلیف، متوجه کسی شود، باید مجنون نباشد. بنا بر این افرادی که درکشان خیلی پایین باشد، مادامی که توان فهم دستورات الهی و لزوم اطاعت و درک عواقب نافرمانی را ندارند و شبیه مجانین هستند، تکلیف از آنان ساقط است.

## اجتهاد و مرجعیت

[۱۳] سؤال ۱۳: مجتهد چه کسی است؟

پاسخ: مجتهد کسی است که توان علمی او در استخراج احکام دین به حدی است که می‌تواند با کوشش و سعی خود، احکام دین را از منابع آن (قرآن، سنّت، اجماع و عقل) به دست آورد.

[۱۴] سؤال ۱۴: آیا تمسک به مقاصد شریعت اسلام، در استنباط احکام شرعی ممکن است؟

پاسخ: ما از مقاصد شریعت و مصالح و مفاسد احکام شرعی به طور قطعی در اغلب موارد اطلاع نداریم. به همین جهت، برای استنباط احکام شرعی باید به کتاب و سنّت و اجماع و عقل که منابع استنباط احکام هستند، مراجعه کنیم.

[۱۵] سؤال ۱۵: آیا رسیدن زن را به مرتبه اجتهاد و مرجعیت و افتاء صحیح می‌دانید؟

پاسخ: تقلید از زن، بنا بر مشهور صحیح نیست؛ ولی رسیدن زن به مرتبه اجتهاد اشکالی ندارد.

[۱۶] سؤال ۱۶: اگر فتوای مجتهد در مسأله‌ای تغییر کرد، آیا لازم است که به مقلدین خود اعلام نماید؟

پاسخ: اگر فتوای سابق، خلاف احتیاط و یا موجب عسر باشد، لازم است اعلام نماید و در هر حال، برای اصلاح رساله چاپ شده اقدام نماید.

[۱۷] سؤال ۱۷: فرق بین مرجع تقلید و ولی فقیه چیست؟

پاسخ: مجتهدی که شرایط مذکور در رساله عملیه را داشته باشد، صلاحیت دارد که مرجع تقلید شود و اگر به عنوان رهبر برگزیده شود، امور مربوط به رهبری را که در قانون اساسی ذکر شده، عهده دار می‌شود.

[۱۸] سؤال ۱۸: در رساله مراجع در گذشته، مانند آیات عظام امام خمینی رحمه الله، آقای گلپایگانی رحمه الله و آقای خویی

رحمه الله و رساله مراجع حاضر، یکی از شرایط مرجع تقلید را عاقل بودن دانسته‌اند. منظور از عاقل بودن چیست؟ آیا منظور همان قوه ادراک و تشخیص خوب و بد است؟ مراد از دیوانه چیست؟ آیا تشخیص این موارد با عرف است یا این که تعریف فقهی دارد؟

پاسخ: عاقل و دیوانه بودن، عرفی است و تعریف فقهی ندارد.

[۱۹] سؤال ۱۹: چرا علما و مراجع تقلید و پیشوایان مسلمانان در یک زمان و عصر، از یک نفر بیشتر هستند، در صورتی که در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن حضرت، در زمان امامان علیهم السلام یک نفر به عنوان امام و پیشوای مؤمنان حکومت می‌کرد؟

پاسخ: علما و پیشوایان دین با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام فرق می‌کنند. خداوند، آنها را در هر زمان یکی بیشتر قرار نداده بود؛ ولی علما این چنین نیستند، چنان که پیامبران پیشین هم این چنین نبودند؛ یعنی در یک زمان بیش از یک پیغمبر وجود داشت.

[۲۰] سؤال ۲۰: سؤالی که ذهنم را مشغول کرده این است که امروزه تعداد زیادی توضیح المسائل در جامعه دیده می‌شود که اکثر آنها مانند هم هستند. آیا بهتر نبود مانند گذشته، چهار پنج مرجع و توضیح المسائل می‌بود تا مردم به راحتی بتوانند مرجع خود را انتخاب کنند؟

پاسخ: امروز عصر پیشرفت و ترقی علم و دانش است و در رشته‌های مختلف، مانند طب و...، صاحب نظران فراوانی می‌باشند و بسیاری بر خود لازم می‌دانند که نظریات و دانش خود را ارائه کنند. در عین حال دغدغه شما موضوع قابل توجهی است و مناسب‌ترین راه برای رسیدن به این هدف، آن است که مردم در انتخاب مرجع تقلید، تحقیق بیشتری بنمایند و افراد برتر و صاحب تخصص بیشتر را برای مرجعیت برگزینند.

[۲۱] سؤال ۲۱: توهین نمودن به مجتهد جامع الشرائط چه حکمی دارد و آیا موجب خروج از دین و حد می‌شود؟

پاسخ: توهین به هر مؤمنی، تا چه رسد به مجتهد جامع الشرائط، حرام است؛ ولی موجب کفر و حد نمی‌شود؛ بلکه قابل تعزیر است.

## تقلید

[۲۲] سؤال ۲۲: تقلید چیست؟

پاسخ: تقلید در احکام، التزام به پیروی از فتوای مجتهد، در هنگام عمل است و همین معنا مبنای جواز بقا بر تقلید میّت و عدم جواز احتیاطی در عدول به مجتهد زنده مساوی است.

[۲۳] سؤال ۲۳: چرا در مسائل شرعی باید تقلید کرد؟

پاسخ: پس از آن که انسان به دین و مذهبی اعتقاد پیدا کرد و نیز فهمید که در آن، دستورات و تکالیفی وجود دارد، ناچار باید نسبت به آنها یا احتیاط کند یا مجتهد شود و یا تقلید نماید و چون اجتهاد برای همه مقدور نیست و راه احتیاط را همه افراد نمی‌دانند و یا دچار مشکل می‌شوند، بنا بر این بعضی مجتهد می‌شوند و بقیه تقلید می‌کنند و رجوع غیر عالم به عالم در همه امور و فنون، در میان عقلا معمول است.

[۲۴] سؤال ۲۴: لطفاً قلمرو تقلید را در زندگی انسان بیان فرمایید؛ یعنی در چه مواردی باید از مرجع تقلید تبعیت کرد؟



پاسخ: کلیه عبادات و معاملات، بلکه تمامی کارهای انجام دادنی یا ترک کردنی که مورد احتیاج است، اگر از مسائل ضروری و اعتقادات نباشد و مکلف، یقین به حکم آنها نداشته باشد، قلمرو تقلید محسوب می‌شود.

[۲۵] سؤال ۲۵: نام سوره و آیاتی را که بر انسان مکلف واجب کرده تا در احکام دین، تقلید نماید، ذکر فرمایید.

پاسخ: آیه «سؤال» (۱) و آیه «نفر» (۲)، در سوره‌های قرآن مورد تمسک قرار گرفته‌اند.

[۲۶] سؤال ۲۶: اگر علم به اجتهاد کسی حاصل شد، ولی عدالت او ثابت نشد و همچنین اگر عدالت شخصی محرز گشت، ولی اجتهاد او ثابت نگشت، آیا می‌توان بنا را بر عادل یا مجتهد بودن این شخص گذاشت و از او تقلید نمود؟

پاسخ: اجتهاد و عدالت، باید از طرق شرعی ثابت شوند، و الا نمی‌شود تقلید نمود.

[۲۷] سؤال ۲۷: آیا تقلید از زنی که مجتهد است، صحیح است؟ تقلید زنان از وی چه صورتی دارد؟

پاسخ: بنا بر مشهور، صحیح نیست.

[۲۸] سؤال ۲۸: آیا تقلید که استناد عمل به مجتهد معینی است، در مسائل متفق علیه (مانند نماز) هم صدق می‌کند یا باید در

مسائل اختلافی باشد؟

پاسخ: تقلید، التزام به فتوای مجتهد در حین عمل است و در مسائل ضروری، تقلید لازم نیست. در مسائل اجماعی هم تعیین

شخصی که از او تقلید می‌شود، لزومی ندارد.

[۲۹] سؤال ۲۹: اگر فردی یتیم این باشد که من از فلاینی تقلید می‌کنم و توجه به این موضوع ندارد که تقلید، انجام عمل

مستند به فتوای مجتهد است، آیا به واسطه یتیم، تقلید محقق شده است یا خیر؟ و آیا می‌تواند در این جا از مجتهد دیگری

تقلید کند؟

پاسخ: به نظر این جانب تقلید، التزام در حین عمل است، نه عمل. اگر التزام در حین عمل صدق کند، تقلید انجام شده است و

نمی‌تواند از دیگری تقلید کند.

[۳۰] سؤال ۳۰: با توجه به بعضی از مسائل سیاسی موجود، آیا تقلید یا بقا بر تقلید از بعضی مراجع جایز است و آیا با توجه به

مسائل مذکور، می‌توان به ایشان اهانت نمود یا خیر؟

پاسخ: شرایط تقلید و بقا بر تقلید، در رساله توضیح المسائل نوشته شده است؛ اما اهانت کردن، نه تنها به مرجع تقلید، بلکه به

هر مسلمان دیگری جایز نیست.

[۳۱] سؤال ۳۱: شخصی از یکی از فرقه‌های دراویش اظهار می‌دارد که من در احکام تقلید، از قطب خودم که مجتهد جامع

الشرائط است، تقلید می‌نمایم و قطب هم فرموده‌اند: چون رساله ندارم، شما تحقیق کنید و رساله هر مجتهدی را که می‌خواهید

تهیه و به آن عمل نمائید؛ ولی در خصوص خمس و زکات و سؤالات جدید، به اذن خودم عمل نمائید. آیا چنین حکمی از

طرف قطب جایز است یا خیر؟ آیا شخصی که به رساله یک مجتهد عمل می‌نماید، می‌تواند خمس را به اذن مجتهد دیگر

محاسبه و پرداخت نماید یا خیر؟

پاسخ: اگر قطب، مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد، می‌شود از او تقلید کرد و من چنین قطبی را نمی‌شناسم و کسی که

مجتهدی را اعلم و عادل تشخیص داده است و از او تقلید می‌نماید، باید در تمام احکام، به فتوای او عمل نماید.

[۳۲] سؤال ۳۲: بنده تا زمان حیات امام خمینی رحمه‌الله چهارده سال بیشتر نداشتم و خیال می‌کردم که بالغ نشده‌ام، غافل از

این که دو علامت دیگر بلوغ (احتلام و در آوردن مو) را دارا بودم و تصمیم داشتم هنگام رسیدن به سن بلوغ (پانزده سالگی)

از امام تقلید کنم. با توجه به این که تصمیم به تقلید را مؤثر می‌دانید، آیا بنده می‌توانم از امام خمینی رحمه‌الله تقلید نمایم؟

پاسخ: به نظر این جانب تقلید، التزام به هنگام عمل است. بنا بر این در فرض سؤال، نمی‌توانید از ایشان تقلید کنید و باید از مجتهد زنده تقلید نمایید.

[۳۳] سؤال ۳۳: آیا زن شوهردار می‌تواند مرجع تقلیدی غیر از مرجع شوهرش داشته باشد و آیا این امر، منافاتی با لزوم اطاعت زن از شوهر ندارد؟

پاسخ: داشتن مرجع تقلید دیگر، منافاتی با لزوم اطاعت زن از شوهر ندارد.

[۳۴] سؤال ۳۴: آیا افراد خانواده، در امر تقلید، تابع سرپرست خانواده هستند؟

پاسخ: هر فرد مکلف باید شخصاً تحقیق و تفحص کند و از مجتهد واجد شرایط تقلید کند، مگر این که تقلید سرپرست خانواده، موجب اطمینان افراد خانواده شود.

[۳۵] سؤال ۳۵: مدتی از تقلید گذشته و مقلد شک می‌کند که آیا اعمالش برطبق تقلید صحیح بوده یا خیر. در این صورت نسبت به اعمال گذشته و اعمالی که از این به بعد می‌خواهد انجام دهد، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: برای اعمال آینده، جهت تقلید، باید تحقیق و تفحص نماید. نسبت به گذشته، اعمال او صحیح است. البته اگر شک، از جهت عدم التفات مکلف یا جهل او به حکم باشد، مسأله محل اشکال است.

[۳۶] سؤال ۳۶: اگر در چند سال اول بعد از بلوغ، عمل به تقلید نکرده باشد و این تقلید نکردن از روی جهل و عدم آگاهی به مسائل واجب باشد، آیا بعد از آگاهی و شروع به تقلید، واجبات قبلی، مانند نماز و روزه را باید قضا کند؟

پاسخ: تکالیفی را که انجام نداده، باید انجام دهد و تکالیفی را که بی تقلید انجام داده، اگر اعمالش مطابق فتوای کسی باشد که در آن زمان وظیفه‌اش تقلید از او بوده یا مطابق فتوای کسی باشد که فعلاً وظیفه‌اش تقلید از اوست، کافی است و در خصوص نماز، اگر خللی در ارکان نماز واقع نشده، اعاده لازم نیست.

[۳۷] سؤال ۳۷: مکلفی که مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده و حالا تقلید می‌کند، آیا لازم است تحقیق کند که اعمال گذشته‌اش مطابق فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده یا مطابق فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه‌اش تقلید از اوست، بوده یا خیر؟

پاسخ: لازم است تحقیق کند و اگر اطمینان پیدا کرد که موافق فتوای هیچ کدام از آن دو نفر نبوده، باید اعاده کند و در مورد نماز، اگر ارکان نماز مختل نبوده، اعاده لازم نیست.

[۳۸] سؤال ۳۸: در مسأله پانزده توضیح المسائل جناب عالی آمده است: «اگر مقلدی که اهل فضل و آگاه به فقه است، در مسأله‌ای یقین و یا ظن پیدا کند که نظر مرجع تقلید او خلاف واقع است، نمی‌تواند در آن مسأله از او تقلید نماید». سؤال این است که اگر مرجع تقلید، در آن مسأله احتیاط نکرده باشد تا بتوان به مرجع دیگر رجوع کرد، بلکه فتوا داده باشد، مقلد مذکور وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر به حکم مسأله یقین ندارد، احتیاط کند و یا به مرجع دیگری که یقین و ظن بر خلاف نظر او ندارد، با رعایت الأعلّم فالأعلّم مراجعه نماید.

[۳۹] سؤال ۳۹: تقلید بچه ممیز از مجتهد جامع الشرائط چه صورتی دارد؟

پاسخ: تا بالغ نشده، تقلید بر او واجب نیست؛ ولی اگر تقلید کند، اشکال ندارد.

[۴۰] سؤال ۴۰: آیا تقلید در احکام شرعی از مراجع غیر از رهبر، اعم از این که ولایت عامه فقیه را قبول داشته باشند یا نداشته باشند، جایز است؟

پاسخ: چنانچه واجد شرایط مذکور در رساله باشند، جایز است.

[۴۱] سؤال ۴۱: آیا در مسأله ولایت فقیه نیز باید تقلید کرد و نظر مبارک در مورد آن چیست؟

پاسخ: چون مسأله ولایت فقیه، مسأله‌ای فقهی است، باید هر کس از مرجع خود بپرسد. به نظر این جانب ولایت فقیه ثابت است، لکن مسأله دارای تفصیلاتی است که موکول به محل خود است.

[۴۲] سؤال ۴۲: اگر انسان در رساله عملیه مرجع تقلید دیگری غیر از مرجع خودش یا در کتب مراجع گذشته یا فقهای قدیم، به عمل مستحبی برخورد کند، آیا عمل به آن مطلوب و صحیح است و ثوابی دارد یا خیر؟ اگر مرجع تقلید ما آن عمل را مستحب نداند، چه طور؟

پاسخ: در فرض مذکور در سؤال، جایز است عمل مذکور را به قصد رجا به جا بیاورد و ثواب هم به او داده می‌شود، ان شاء الله.

### تقلید از مجتهد اعلم

[۴۳] سؤال ۴۳: می‌گویند: «امروزه تقلید اعلم لازم نیست، چون اعلم را نمی‌شود تعیین کرد و چیزهای دیگری هست که از

اعلم بودن لازم‌تر است، مانند آگاهی از مبانی سیاسی و مسائل برون مرزی». آیا به نظر شما می‌شود از غیر اعلم تقلید کرد؟  
پاسخ: تقلید اعلم در هر دوره واجب است. اگر تعیین اعلم ممکن باشد، مکلف او را معین نماید و به فتوای او عمل کند و اگر ممکن نشد، از آن کس که گمان به اعلمیت او می‌رود، تقلید کند و اگر آن نیز امکان نداشت، از کسی که احتمال اعلمیت او را می‌دهد، تقلید کند و اگر چند نفر در احتمال اعلمیت مساوی باشند، در تقلید از افراد مورد شبهه اعلمیت، مخیر است و چیزهای دیگر را به جای اعلمیت نمی‌توان گذاشت.

[۴۴] سؤال ۴۴: در بین علمای موجود، کدام مرجع، اعلم است و تقلید از کدام یک از آقایان محترم مُبرئ ذمه است؟

پاسخ: تحقیق درباره این مطلب، به عهده مکلف است.

[۴۵] سؤال ۴۵: آیا تصدّی یک عالم برای مرجعیت، به معنی اعتقاد او به اعلمیت خود است؟ نظر شما در مورد کسی که

می‌گوید: «اعلمیت، موردش علوم محسوسه است، نه خصوص عقلیات»، چیست؟

پاسخ: بین نوشتن رساله و اعتقاد به اعلمیت خود ملازمه‌ای نیست. مرجعیت، محقق نمی‌شود، جز با مراجعه کردن مقلدین به مرجع و مراجعه کردن به شخصی و تقلید از او جایز نیست، مگر این که واجد شرایط تقلید باشد. راه‌های شناختن اعلم در رساله‌های عملیه آمده است و مراد از اعلم کسی است که آشناتر به قواعد و مدارک مسأله و دارای اطلاعات بیشتر در نظائر آن و دارای فهم بهتر و خوب‌تر در مورد اخبار و روایات و درک و تشخیص بیشتر در موضوعات باشد و محل رجوع برای تعیین اعلم، اهل خبره است.

[۴۶] سؤال ۴۶: امروزه ملاک اصلی برای تشخیص مجتهد اعلم، برای عامه مردم چیست؟

پاسخ: ملاک، همان راه‌های سه گانه است که در رساله‌ها نوشته شده و فرقی بین زمان حاضر و گذشته نیست.

[۴۷] سؤال ۴۷: مجتهد و اعلم بودن کسی را از کجا می‌توان فهمید؟

پاسخ: مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آن که خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن که دو عالم خیره و عادل، در شرایط آزاد و بدون ترس و طمع، مجتهد بودن یا اعلم بودن او را گواهی دهند، مشروط به آن که دو نفر عالم خیره و عادل دیگر، با نظر آنان مخالفت ننمایند.

سوم: شهرت او در میان علما و محافل علمی به طوری باشد که از این شهرت، برای انسان علم حاصل شود و اگر شناختن اعلم مشکل باشد، به احتیاط واجب باید از مظنون الأعلمیة تقلید کند؛ بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که مجتهدی اعلم است و بداند کس دیگری از او اعلم نیست، به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند و احتیاط مستحب این است که از باتقواترین آنها تقلید نماید.

[۴۸] سؤال ۴۸: اهل خبره که به شهادت آنان اعلمیت مجتهدی ثابت می‌شود، چه کسانی هستند؟

پاسخ: افرادی که در اثر تحصیل و تحقیق در علوم دینی، توانایی تشخیص اعلم را پیدا کرده و عادل باشند.

[۴۹] سؤال ۴۹: آیا به شهادت یک نفر از اهل خبره که مورد وثوق و اطمینان است، اعلمیت ثابت می‌شود؟

پاسخ: برای ثبوت اعلمیت، شهادت دو نفر خیره عادل شرط است، مگر این که انسان از گفته یک نفر اطمینان پیدا کند.

[۵۰] سؤال ۵۰: در صورت تعارض اهل خبره، نسبت به اعلمیت مجتهدین، تکلیف چیست؟

پاسخ: در صورت تعارض، اگر یک بینه از حیث علم بالا-تر باشد، مقدم است، و گرنه هر دو بینه ساقط می‌شوند و باید به ترتیبی که در مسأله دهم توضیح المسائل ذکر شده، عمل کرد.

[۵۱] سؤال ۵۱: اگر مثلاً سی نفر یا بیشتر از اهل خبره شهادت دهند که تقلید از فردی جایز است و عده معدودی، مثلاً پنج نفر

اهل خبره دیگر بگویند که تقلید از او جایز نیست، می‌توان از وی تقلید کرد یا خیر؟ و اگر انسان از وی تقلید کرد و بعد متوجه شد که عده کمی تقلید از او را جایز نمی‌دانند، آیا لازم است برگردد؟

پاسخ: در صورت تعارض بینه‌ها، اگر یک طرف مَرَجِحی داشته باشد، مقدم است و اگر طرف تجویز کننده، بر طرف دیگر ترجیحی نداشته باشد، نمی‌توان تقلید نمود و زیادی و کمی افراد، همیشه مَرَجِح نیست.

[۵۲] سؤال ۵۲: کسی از روی روزنامه‌ها و اعلامیه تقلید کرده و بعد که به اهل خبره رجوع کرده، کسی دیگر را تعیین کرده‌اند

و اکنون تصمیم گرفته از شخصی که اهل خبره تعیین کرده‌اند، تقلید کند. اولاً آیا می‌تواند چنین کاری بکند یا خیر؟ و ثانیاً تکلیف اعمال گذشته‌اش چیست؟

پاسخ: اگر صاحبان اعلامیه‌ها را خودش می‌شناخته و آنها را به عنوان اهل خبره عادل قبول داشته، گفتن آنها خود، بینه و حجت است و رجوع لازم نیست و اگر نمی‌شناخته و فقط به عنوان عمومی شنیده و یا شنیده که علما یا مدرّسان یا فضلاء چنین گفته‌اند، بدون آن که شخص آنها را بشناسد و صلاحیت آنها را بداند، باید از کسی که بینه، معین کرده، تقلید نماید و راجع به اعمال گذشته، اگر با فتوای کسی که اکنون از او تقلید می‌کند یا با فتوای کسی که در آن زمان وظیفه‌اش تقلید از او بوده، مطابق باشد، کفایت می‌کند و اگر مخالف باشد، باید اعمال مخالفش را از نو به جا آورد. البته در خصوص نماز، اگر خللی به ارکان آن وارد نشده باشد، اعاده لازم نیست.

[۵۳] سؤال ۵۳: آیا در بینه (شهادت دو نفر عادل) لازم است گمان به صدق آن پیدا کنیم تا در حقّ ما معتبر شود و اگر به

واسطه قرائتی گمان بر خلاف بینه پیدا کردیم، آیا باز هم بینه معتبر است؟ اگر علم بر خلاف بینه پیدا کردیم، چه طور؟

پاسخ: بینه معتبر است، مگر آن که معارض با بینه دیگر باشد، یا علم بر خلاف آن داشته باشیم.

[۵۴] سؤال ۵۴: کسی از روی شیاع و شهرت تقلید کرده است و بعد، اهل خبره شخص دیگری را معین کرده‌اند. حال از کدام

باید تقلید کند؟

پاسخ: اگر شیاع، مفید علم و اطمینان باشد، مقدّم است، وّالّا باید به گفته اهل خبره عمل کند.

[۵۵] سؤال ۵۵: آیا می‌توان از مجتهدی که از نظر علم، پایین‌تر از دیگری، ولی از نظر تقوا بالاتر است، تقلید نمود؟

پاسخ: در مورد اختلاف فتوا باید از اعلم تقلید کرد و تقلید از غیر اعلم جایز نیست، گرچه اتقی باشد.

[۵۶] سؤال ۵۶: کسی که مدتی از مجتهدی تقلید نموده و سپس متوجه شده که مجتهد دیگری اعلم است، آیا اعمال گذشته‌اش صحیح است؟

پاسخ: در صورتی که تقلید از مجتهد اول، بر اساس تحقیقات و موازین شرعی بوده و یا عمل مقلد، مطابق با فتوای اعلم باشد، صحیح است.

[۵۷] سؤال ۵۷: بعضی از اعمال مقلد، مانند نماز، روزه و حج یا بعضی از معاملات وی، بر طبق فتوای مرجع تقلیدش باطل بوده است؛ ولی همین اعمال بعد از فوت مرجع و رجوع به حیّ اعلم، بر طبق نظر مرجع دوم صحیح است. آیا با این فرض، می‌توان حکم به صحّت این اعمال نمود؟

پاسخ: در فرض سؤال که مرجع تقلید فعلی، اعلم است و حکم به صحّت نموده، صحیح است.

[۵۸] سؤال ۵۸: اگر عملی از مقلد، مطابق با فتوای مرجع تقلیدش باشد و پس از فوت مرجع و تقلید از مجتهد حیّ اعلم، همان عمل از نظر مجتهد ثانی باطل باشد، آیا اعاده عمل واجب است؟

پاسخ: در صورتی که تقلید از مجتهد قبلی، طبق موازین بوده، صحیح است و اعاده ندارد.

[۵۹] سؤال ۵۹: آیا تقلید کردن از مجتهد غیر اعلم، در مسائلی که فتوای او موافق فتوای اعلم است یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نیست، جایز است؟

پاسخ: در صورت علم به موافقت، جایز است و در غیر این صورت جایز نیست.

[۶۰] سؤال ۶۰: اگر مجتهد اعلم، تقلید از اعلم را واجب نداند، آیا می‌توان از غیر اعلم تقلید کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

[۶۱] سؤال ۶۱: آیا بعد از تقلید نمودن از غیر اعلم (به واسطه این که امکان شناخت اعلم را پیدا نکرده است)، رجوع به اعلم (بعد از امکان شناخت اعلم)، واجب است یا خیر؟

پاسخ: بعد از آن که اعلم را از طرق شرعی تشخیص داد، باید به اعلم مراجعه نماید.

[۶۲] سؤال ۶۲: شخصی مدتی قبل، برای شناخت مجتهد اعلم به اهل خبره مراجعه کرد؛ ولی کسی به عنوان اعلم یا محتمل الأعلمیّه برایش ثابت نشد و سپس از یکی از مجتهدین جامع الشرائط که مساوی با دیگران در علم بود، تقلید کرد. اکنون پس از گذشت چند سال، احتمال می‌دهد و یا این که اطمینان دارد که با تحقیق دوباره از اهل خبره، می‌تواند اعلم را تشخیص دهد، آیا بر چنین شخصی تحقیق کردن واجب است؟

پاسخ: در صورتی که اطمینان دارد با تحقیق کردن، اعلم مشخص می‌شود، لازم است مجدداً تحقیق کند.

[۶۳] سؤال ۶۳: آیا در مرجع تقلید بچه ممیّز، اعلم بودن نیز شرط است؟

پاسخ: چون تقلید بر او واجب نیست، از غیر اعلم هم می‌تواند تقلید کند؛ ولی بعد از بلوغ، باید به اعلم رجوع کند.

[۶۴] سؤال ۶۴: آیا اثبات اعلمیّت به خبر عدل واحد، مشروط به افاده ظن است یا خیر؟

پاسخ: با خبر عدل واحد، اعلمیّت ثابت نمی‌شود، مگر این که موجب حصول اطمینان شود.

[۶۵] سؤال ۶۵: آیا ظنّی که در ثبوت اعلمیّت مجتهد حجّت است و همان، سبب لزوم تقدّم وی بر غیر او می‌شود، از ظنون

خاصه است یا ظنّ مطلق؟

پاسخ: با ظن، اعلمیت ثابت نمی‌شود؛ ولی اگر نتوانست اعلم را بشناسد، مظنون الأعلمیة بر دیگران مقدم است.

[۶۶] سؤال ۶۶: اگر کسی که غیر عالم، ولی مورد وثوق و اطمینان انسان است، با استفاده از راه‌های شناخت مجتهد اعلم که در اول رساله عملیه آمده، مجتهد اعلم را بشناسد و یا احتمال قوی بدهد که یک یا دو نفر از مجتهدین اعلم هستند، آیا با گفته او اعلمیت یا احتمال اعلمیت ثابت می‌شود و می‌توان به گفته او عمل نمود؟

پاسخ: نمی‌توان به گفته او عمل کرد، مگر بدانیم که آن فرد در کارش خیلی با دقت و احتیاط است و برای انسان، اطمینان به صحت گفته‌های او حاصل شود.

[۶۷] سؤال ۶۷: تقلید از مجتهدی که با ولایت فقیه مخالف است، با فرض اعلم بودن او چه حکمی دارد؟

پاسخ: شرایط مرجع تقلید، در توضیح المسائل به طور مفصل نوشته شده است. به آن جا مراجعه فرمایید.

[۶۸] سؤال ۶۸: اگر مرجع تقلید، عملی را به احتیاط واجب نهی کرده باشد و ما بدانیم که در میان مراجع زنده دیگر، کسی هست که این عمل را جایز می‌داند، ولی آن مرجع را مشخصاً نشناسیم، آیا می‌توانیم در این مسأله به مرجع غیر مشخص رجوع کنیم؟

پاسخ: در فرض سؤال، رجوع به مرجع غیر مشخص که واجد شرایط است، با رعایت الأعلم فالأعلم جایز است؛ یعنی اعلم از او فتوای به عدم جواز نداده باشد.

[۶۹] سؤال ۶۹: اگر فقها در علم مساوی باشند، آیا برای مکلف جایز است از یکی از آنها تقلید نماید و در احتیاطات واجب به دیگری رجوع کند؟

پاسخ: اگر در علم با هم مساوی باشند و واجد سایر شرایط دیگر تقلید نیز باشند، جایز است.

[۷۰] سؤال ۷۰: در احتیاطهای واجب شما به کدام یک از آیات عظام مراجعه کنیم؟

پاسخ: احتیاط واجب را به مجتهد مساوی و اگر نبود به الأعلم فالأعلم مراجعه کنید. راه تشخیص آن در رساله عملیه آمده است.

### به دست آوردن فتوای مجتهد

[۷۱] سؤال ۷۱: اگر مقلد به حکم شرعی صادر شده از طرف مرجع تقلید خود، ظن یا اطمینان پیدا کرد، آیا برای عمل کردن، کافی و مجزی است یا این که باید به فتوای مجتهد، یقین حاصل نماید؟

پاسخ: ظن و گمان کافی نیست؛ ولی اطمینان از هر طریق حاصل شود، کفایت می‌کند.

[۷۲] سؤال ۷۲: دو عالم از یک مرجع تقلید واحد، دو فتوای متضاد نقل می‌کنند، وظیفه ما تحقیق کامل است یا با عمل به یکی از آنها تکلیف ساقط می‌شود؟

پاسخ: اگر هر دو ثقه و مورد اعتماد باشند، باید تحقیق کامل نمایید تا اطمینان به یک طرف حاصل شود.

[۷۳] سؤال ۷۳: با توجه به سرعت بالای اینترنت در انتقال مطالب و احتمال جعل، آیا استفتائاتی که با اینترنت جواب داده می‌شود، حجیت شرعی و قابلیت استناد به حضرت عالی را دارد؟

پاسخ: اگر اطمینان آور باشد، حجّت است و اگر احتمال جعل بدهند، تحقیق کنند و از دفتر این جانب سؤال نمایند.

[۷۴] سؤال ۷۴: اگر فتوای حضرت عالی در کتاب «استفتائات» با رساله توضیح المسائل اختلاف داشت، کدام یک مقدم است؟

پاسخ: در موارد اختلاف فتوا، آخرین نظر معتبر است و اگر نتوانستید نظر آخر را به دست آورید، از دفتر این جانب سؤال نمایید.

[۷۵] سؤال ۷۵: تشخیص موضوعاتی که مربوط به مستنبطات ادله شرعیه نیست، آیا با عرف است؟ و اگر چنین است، آیا مجتهد می تواند تعیین مصداق کند؟ و اگر نظر مجتهد و مقلد، در تعیین مصداق متفاوت بود، چه باید کرد؟  
پاسخ: در این موارد، تشخیص با عرف است و در مورد اختلاف، اگر مقلد، اهل تشخیص باشد، نظرش برای خودش معتبر است و اگر مقلد، اهل تشخیص نباشد، می تواند از گفته مجتهد تبعیت کند.

[۷۶] سؤال ۷۶: تشخیص ضرورت که عمل به بعضی از مسائل شرعی به آن بستگی دارد، آیا بر عهده خود مکلف است؟  
پاسخ: ضرورت، در معانی مختلفی استعمال می شود. معنای مورد نظر مجتهد را باید از او پرسید؛ ولی تطبیق بر مورد، بر عهده خود مکلف است.

### تبعیض در تقلید

[۷۷] سؤال ۷۷: آیا تبعیض در تقلید در یک باب (مثلاً مصرف خمس) جایز است؟ و آیا تبعیض، استمراری است؛ یعنی در همان مسأله که عمل کرده، می تواند به مجتهد مساوی رجوع کند؟

پاسخ: تبعیض در تقلید، در ابتدا در صورت تساوی مجتهدین، بی اشکال است؛ ولی اگر در مسأله ای تقلید کرد، احتیاطاً نمی تواند به مجتهد دیگر رجوع کند، مگر دومی اعلم از اولی باشد که در این صورت، رجوع واجب است.

[۷۸] سؤال ۷۸: فردی که مقلد یک مرجع است، آیا می تواند در عین حال که به فتوای مرجع خود عمل می کند، به فتوای مرجع دیگر هم عمل نماید؟

پاسخ: اگر مرجعی که از ایشان تقلید می کنید، اعلم باشد و فتوا بدهد، نمی توانید به فتوای دیگری عمل کنید و اگر فتوا نداده و احتیاط واجب فرموده، می توانید به فتوای مجتهد دیگر با رعایت الأعلّم فالأعلّم عمل نمایید و در صورت تساوی، در مسائلی که از یکی از آنان تقلید کرده اید، احتیاطاً نمی توانید از دیگری تقلید نمایید.

[۷۹] سؤال ۷۹: آیا کسی که مقلد یک مرجع است، می تواند در یک یا دو یا چند مسأله محدود، از مرجع دیگر تقلید کند؟  
پاسخ: اگر هر دو مرجع از لحاظ علمی مساوی باشند و قبلاً در این مسأله از مرجع اول، تقلید نکرده است، می تواند از او تقلید کند.

[۸۰] سؤال ۸۰: در تحریر الوسیله امام خمینی رحمه الله (مسأله هشتم از فروع تقلید) آمده است: «چنانچه دو مجتهد از نظر علمی با هم مساوی باشند، مقلد مخیر است به هر کدام از آن دو که بخواهد رجوع کند، همچنان که می تواند بعضی از مسائل را از یکی و بعضی دیگر را از دیگری تقلید کند». آیا این گونه تقلید را صحیح و جایز می دانید؟

پاسخ: در تقلید از دو مجتهد مساوی، مکلف مخیر است و نیز می تواند در ابتدا بعضی از مسائل را از یکی و بعضی دیگر را از مجتهد دیگری تقلید نماید؛ ولی اگر از یکی از آنان در مسأله ای تقلید کرده باشد، رجوع به دیگری در آن مسأله احتیاطاً جایز نیست، مگر ثابت شود که دیگری اعلم است.

[۸۱] سؤال ۸۱: آیا مقلد می‌تواند در مسائلی که در رساله مرجعش موجود نیست و نمی‌تواند نظر مرجعش در آن مسائل را به دست آورد، از مجتهد دیگری که از نظر علم با مرجعش مساوی است، تقلید کند؟

پاسخ: چنانچه در آن مسائل تا کنون از مرجع خود تقلید نکرده باشد، می‌تواند در آن مسائل از مجتهدی که از نظر علم مساوی با مرجع تقلیدش است، تقلید کند.

[۸۲] سؤال ۸۲: آیا مقلد می‌تواند در نماز و روزه از دو نفر تقلید کند، به این صورت که به فتوای یک مرجع در محل کار، نماز را شکسته بخواند و به فتوای مرجع دیگر روزه بگیرد یا به عکس، نماز را تمام بخواند و روزه نگیرد؟

پاسخ: تبعیض در تقلید، در مجتهدین مساوی جایز است؛ ولی باید موجب علم به بطلان عمل، ولو به صورت علم اجمالی نباشد.

### عدول در تقلید

[۸۳] سؤال ۸۳: آیا عدول از مرجع تقلید حی به حی مساوی جایز است؟

پاسخ: در فرض سؤال، در مسائلی که از مرجع خودش تقلید نکرده، جایز است.

[۸۴] سؤال ۸۴: مقلد مرجعی هستم و بنا به دلایلی به این نتیجه رسیده‌ام که از آن مرجع بزرگوار به مرجع بزرگوار دیگری عدول نمایم. آیا این کار را می‌توانم انجام دهم؟

پاسخ: اگر پس از تحقیق کافی، به اعلمیت دومی رسیده باشید یا این که مرجع تقلید اول شما واجد تمام شرایط تقلید نباشد، نمی‌توانید به تقلید اولی باقی باشید و باید به دیگری که واجد شرایط باشد، رجوع کنید و در صورت تساوی، در خصوص مسائلی که تقلید نکرده‌اید، می‌توانید از دومی تقلید کنید؛ اما در مسائلی که تقلید کرده‌اید، بنا بر احتیاط نمی‌توانید. ضمناً شرایط لازم مرجع تقلید و شناخت اعلم و راه‌های رسیدن به آن در اوایل توضیح المسائل بیان شده است.

[۸۵] سؤال ۸۵: کسی از مجتهدی تقلید کرده و اکنون می‌خواهد از او رجوع کند. آیا جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر تقلید اولش از روی میزان صحیح بوده و اکنون نیز در اجتهاد و اعلمیت و عدالت او شک نکرده، نمی‌تواند رجوع کند و اگر تقلید اولش از روی میزان صحیح نبوده یا اکنون اعلمیت و عدالت او در نظرش زیر سؤال رفته است و دومی را عادل و اعلم می‌داند، واجب است رجوع کند.

[۸۶] سؤال ۸۶: اگر شخصی از مجتهدی تقلید می‌کند که عدول را حتی به مجتهد اعلم حرام می‌داند، آیا می‌تواند به مجتهد اعلم رجوع کند یا باید بر تقلید این مجتهد باقی بماند؟

پاسخ: باید به مجتهد اعلم رجوع کند، مگر آن که مجتهد اعلم، تقلید غیر اعلم را جایز بداند که در این صورت می‌تواند از غیر اعلم تقلید نماید.

[۸۷] سؤال ۸۷: فردی مقلد آیت الله خویی رحمه الله بوده و پس از وفات ایشان به آیت الله سبزواری رحمه الله عدول نموده و بعد از فوت ایشان به آیت الله گلپایگانی رحمه الله عدول کرده و پس از درگذشت آیت الله گلپایگانی رحمه الله با اجازه یکی از آقایان، به تقلید از آیت الله خویی رحمه الله بازگشته است. آیا این کار صحیح بوده و تکلیف اعمالی که در مدت عدول از آیت الله خویی رحمه الله تا رجوع مجدد انجام شده است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر معتقد به اعلمیت آیت الله خویی رحمه الله نسبت به سایر علمای ذکر شده است، لازم است بر تقلید ایشان باقی



بماند و در صورت عدول نمودن نیز رجوع واجب است و اعمالی که در این مدت انجام داده، اگر خللی در آن وارد نشده و مطابق با فتوای ایشان باشد، صحیح است و در خصوص نماز، اگر خللی به رکن نماز وارد نشده باشد، اعاده واجب نیست. [۸۸] سؤال ۸۸: آیا خوف و واهمه از باطل بودن اعمال گذشته، می‌تواند مجوز عدول نکردن از یک مرجع به مرجع دیگر باشد؟

پاسخ: عدول جایز نیست، مگر با شرایطی که در رساله‌ها ذکر شده است و اگر شرایط عدول موجود باشد، توهم فوق، تأثیری در حکم عدول ندارد.

[۸۹] سؤال ۸۹: آیا عدول از تقلید یک مجتهد حی به مجتهد حی دیگر را که فاقد رساله عملیه است و لیکن امکان سؤال در کلیه احکام اختلافی از وی وجود دارد، جایز می‌دانید؟

پاسخ: داشتن رساله عملیه شرط نیست؛ لکن در عدول از مجتهدی به مجتهدی دیگر و یا در اصل تقلید، شرایطی وجود دارد که در رساله‌های عملیه آمده است.

### تقلید ابتدایی از میّت

[۹۰] سؤال ۹۰: با توجه با این که رجوع به مجتهد، برای به دست آوردن احکام الهی از باب طریقت است نه این که خودش موضوعیت داشته باشد و وجوب تقلید از اعلم هم از این باب است که مطمئن‌ترین طریق برای رسیدن به احکام واقعی است، چگونه است که فقهای عظام، تقلید ابتدایی را از مجتهد میّتی مانند علامه حلی و مقدس اردبیلی که ممکن است از حیث علم و تقوا، نسبت به فقهای عظام فعلی بالاتر باشند و اعتماد و اطمینان برای به دست آوردن حکم واقعی از طریق ایشان بیشتر باشد، جایز نمی‌دانند؟

پاسخ: برای جواب تفصیلی به کتب استدلالی مراجعه شود ولیکن تحقیق چنین امری (اعلمیت از تمامی احیاء) در خارج، با توجه به آسان‌تر شدن طریق تحصیل علم، بعید به نظر می‌رسد. علاوه بر آن که مرجعیت، فقط برای بیان امور و سؤالات جزئی نیست؛ بلکه زعامت دینی نیز مطرح است و لازم است زعیم امت زنده باشد.

[۹۱] سؤال ۹۱: تقلید ابتدایی از مجتهد میّتی که اعلم از فقهای زنده است، چه صورتی دارد؟ در فرض حرمت، اگر شناخت فقیه زنده اعلم مشکل باشد و موجب عسر و حرج گردد، تقلید ابتدایی از مجتهد میّتی که اعلم از فقهای زنده است، جایز است یا خیر؟

پاسخ: تقلید ابتدایی از میّت اعلم جایز نیست. اگر حی اعلم را تشخیص داد، از او تقلید کند، و الا از مظنون الأعلمیه و اگر آن را هم نتوانست تشخیص دهد، از محتمل الأعلمیه در بین فقهای زنده تقلید نماید.

[۹۲] سؤال ۹۲: آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میّت، نظیر امام خمینی رحمه‌الله جایز است؟ در صورت اعلمیت مجتهد میّت نسبت به مجتهدین حی، برای کسانی که تازه به تکلیف رسیده‌اند، وظیفه چیست؟

پاسخ: نمی‌شود ابتدائاً از میّت تقلید کرد، هر چند مجتهد میّت از مجتهد حی، اعلم باشد.

### بقا بر تقلید میّت

[۹۳] سؤال ۹۳: آیا می‌توان بر تقلید مجتهدی که از دنیا رفته و نسبت به مجتهدین زنده اعلم است، باقی ماند؟ در صورت جایز بودن، در مسائل جدیدی که نمی‌توان نظر او را به دست آورد، چگونه باید عمل کرد؟  
پاسخ: بقا بر تقلید میّت اعلم واجب است و در مسائل جدید یا مسائلی که در آنها از مجتهد متوّفاً تقلید نکرده، باید از اعلم در بین مجتهدین زنده تقلید کند.

[۹۴] سؤال ۹۴: این جانب در زمان حیات مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمه‌الله از ایشان تقلید می‌کردم و بعد از فوت ایشان، بدون اذن مجتهدی بر تقلید ایشان باقی ماندم. با توجه به فتاوی‌ای حضرت عالی و فتاوی‌ای آن مرحوم مبنی بر جواز بقا بر تقلید میّت، آیا تقلید این جانب صحیح است یا خیر؟ و آیا باید از مجتهد زنده‌ای اجازه بگیرم یا این که باید از مجتهد زنده تقلید کنم؟

پاسخ: در مسائلی که در زمان حیات ایشان در آنها از ایشان تقلید کرده‌اید، می‌توانید بر تقلید آن مرحوم باقی بمانید و از زمان وفات آن مرحوم تا حال، اگر در غیر از مسائلی که در زمان حیات ایشان در آنها از ایشان تقلید کرده بودید، به فتاوی‌ای آن مرحوم عمل کرده باشید، عمل شما به شرطی درست است که مطابق با فتوای کسی باشد که در آن زمان وظیفه شما تقلید از وی بوده است و یا مطابق با فتوای کسی باشد که فعلاً وظیفه شما تقلید از اوست.

[۹۵] سؤال ۹۵: کسی که قبلاً از حضرت امام خمینی رحمه‌الله تقلید می‌کرده و بعد از رحلت ایشان مقلد آیت الله اراکی رحمه‌الله شده و در قسمتی از مسائل، باقی بر امام رحمه‌الله بوده است، حال که مقلد حضرت عالی شده، آیا می‌تواند در برخی مسائل از امام تقلید کند و در برخی از مسائل از آیت الله اراکی و در برخی از حضرت عالی؟  
پاسخ: در مسائلی که تقلید کرده‌اید، می‌توانید بر تقلید خود از آن دو مرحوم باقی بمانید.

[۹۶] سؤال ۹۶: آیا در فرض اعلمیت مجتهد میّت نسبت به مجتهدین حی و وجوب تقلید از او، می‌توان در بعضی از مسائل از مجتهد حی تقلید نمود؟  
پاسخ: در مسائلی که از مجتهد میّت اعلم تقلید کرده، نمی‌تواند از حی تقلید نماید.

[۹۷] سؤال ۹۷: آیا در بقا بر تقلید میّت، مکلف می‌تواند در مسائلی که در آنها تقلید ننموده، از میّت تقلید کند؟  
پاسخ: نمی‌تواند باقی بماند.

[۹۸] سؤال ۹۸: آیا بقا بر تقلید میّت را مطلقاً جایز می‌دانید؟

پاسخ: چنانچه مجتهدی که از دنیا رفته است، اعلم از مجتهدین زنده باشد، بقا بر تقلید او در مسائلی که در آنها از او تقلید کرده، واجب است و چنانچه مساوی با احیا باشد، رجوع اشکال ندارد و اگر مجتهد زنده اعلم باشد، بقا بر تقلید میّت جایز نیست.

[۹۹] سؤال ۹۹: تا چه زمانی بقا بر تقلید میّت جایز است؟

پاسخ: تا زمانی که مجتهد زنده اعلم اجازه بدهد، بقا جایز است.

[۱۰۰] سؤال ۱۰۰: اگر مجتهدی را به عنوان مرجع تقلید برگزیدیم و ملتزم شدیم که در تمام احکام شرعی از او تقلید نماییم، آیا می‌توانیم در مسائلی که فتوای آن مجتهد را اصلاً نشنیده و یاد نگرفته‌ایم، پس از فوت وی، به شرط اعلمیت، از او تقلید نماییم؟

پاسخ: نسبت به مسائلی که در آنها از آن مجتهد تقلید نکرده‌اید، باید به مجتهد زنده رجوع نماید.

[۱۰۱] سؤال ۱۰۱: شخصی با اجازه مجتهد زنده، بر فتوای مجتهدی که فوت کرده، باقی مانده است. آیا اکنون می‌تواند از

مجتهد دیگری تقلید نماید؟

پاسخ: اگر مجتهد زنده اول، اعلم از دوم باشد، نمی‌تواند از دومی تقلید کند و اگر دومی اعلم باشد، باید به تقلید او عدول کند و اگر مجتهد زنده اول و دوم مساوی باشند، در مسأله بقا بر تقلید میّت، بنا بر احتیاط نمی‌تواند از مجتهد اول به دوم عدول کند؛ ولی در بقیه مسائل، جایز بودن تقلید از مجتهد دوم یا عدم جواز آن، بستگی به نظر مجتهد اول در مسأله بقا بر تقلید میّت و فروع مسأله دارد.

[۱۰۲] سؤال ۱۰۲: تقلید و عمل به رساله‌های مراجع محترم تقلید متوّفاً، بخصوص حضرت امام خمینی رحمه‌الله جایز است؟

پاسخ: در مسائلی که در زمان زنده بودن، از ایشان در آن مسائل تقلید کرده‌اند، جایز است.

[۱۰۳] سؤال ۱۰۳: آیا در بقا بر تقلید میّت نیز رجوع به مجتهد حیّ اعلم لازم است؟

پاسخ: اگر اعلم با غیر اعلم در این مسأله موافق باشند و هر دو عادل باشند، تعیین لازم نیست.

[۱۰۴] سؤال ۱۰۴: همه مراجع تقلید فعلی، بقا بر تقلید میّت را جایز می‌دانند. آیا می‌شود بدون رجوع به مرجع خاصّی بر تقلید

میّت باقی ماند؟

پاسخ: اگر بدانند که بقا بر تقلید میّت را همه جایز می‌دانند، رجوع به مجتهد معین لازم نیست؛ ولی در کیفیت بقا، باید به نظر

مجتهد اعلم عمل نماید.

[۱۰۵] سؤال ۱۰۵: بنده مقلّد امام خمینی رحمه‌الله بوده‌ام و بعد از ایشان به فتوای آیت الله اراکی رحمه‌الله بر تقلید از امام باقی

ماندم. آیا الآن هم می‌توانم بر تقلید امام باقی بمانم؟

پاسخ: در مسائلی که از ایشان در زمان حیاتشان تقلید کرده‌اید، می‌توانید باقی بمانید.

[۱۰۶] سؤال ۱۰۶: شخصی مقلّد امام خمینی رحمه‌الله بوده و پس از ارتحال ایشان با تقلید از آیت الله اراکی رحمه‌الله در مسأله

بقا بر تقلید میّت، بر تقلید از امام رحمه‌الله باقی مانده است. در صورتی که این فرد در زمان حیات آیت الله اراکی رحمه‌الله به

جز مسأله بقا بر تقلید مجتهد میّت، در مسأله دیگری از ایشان تقلید ننموده باشد، آیا می‌تواند در حال حاضر در مسائل دیگر،

نظیر تمام بودن نماز شخص کثیر السفر از آیت الله اراکی رحمه‌الله تقلید نماید، در صورتی که بر اصل تقلید خود از امام

رحمه‌الله نیز باقی باشد؟

پاسخ: نمی‌تواند.

[۱۰۷] سؤال ۱۰۷: حکم کسی که از روی جهل، بدون اجازه مجتهد زنده، بر تقلید میّت باقی بماند، چیست؟ اگر عمداً باقی

بماند، عمل او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بقا بر تقلید میّت در مسائلی که در زمان حیات مجتهد در آنها از وی تقلید کرده، جایز است، مگر این که مجتهد زنده،

اعلم باشد.

### سؤالات دیگر تقلید

[۱۰۸] سؤال ۱۰۸: اگر کسی در مسأله‌ای از فتوای مرجع تقلیدش جو یا شد، آیا می‌توانیم با این که فتوای مرجع مورد نظر را

می‌دانیم، جواب سؤال را بر طبق فتوای مرجع دیگری که به نظر ما اعلم است، بدهیم یا باید فتوای مرجع خودش را بگوییم؟

پاسخ: خیر، نمی‌توانید؛ ولی می‌توانید پاسخ او را ندهید.

[۱۰۹] سؤال ۱۰۹: اگر کسی از طرف میت، عملی را انجام دهد، مثل حج نیابتی یا نماز استیجاری، آیا در مسائل مربوط، باید از مرجع خود تقلید نماید یا از مرجع تقلید میت؟

پاسخ: در فرض سؤال، به رأی مرجع خود عمل نماید؛ ولی بهتر است به رأیی از میان رأی این دو مرجع که با احتیاط موافق تر است، عمل کند.

[۱۱۰] سؤال ۱۱۰: فتوا و حکم چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

پاسخ: فتوا را مجتهد می‌دهد و برای خود مجتهد و مقلدین او واجب الإلتیاع است نه برای دیگران؛ اما حکم را مجتهد بر طبق مصالح وقت صادر می‌کند و بر همه لازم است عمل کنند؛ ولی برای کسی که مدرک حکم را می‌داند و به نظر او صحیح نیست، حکم وجوب عمل، نافذ نیست. فتوا بیان حکم کلی شرعی و از قبیل اخبار است؛ ولی حکم از قبیل انشاء است. تفاوت‌های دیگری هم بین فتوا و حکم وجود دارد که در محلّ خودش مورد بحث قرار گرفته است.

[۱۱۱] سؤال ۱۱۱: اگر در بین نماز مسأله‌ای پیش آید که مقلد حکم آن را نمی‌داند، چه باید بکند؟

پاسخ: اگر یکی از دو طرف، موافق با احتیاط باشد و مکلف آگاهی به راه احتیاط داشته باشد، همان طرف را انتخاب کند، و گرنه به یکی از دو طرف عمل نماید. چنانچه عمل او موافق با فتوای مرجعش بوده، صحیح است و اگر مخالف بوده، نماز را اعاده کند.

[۱۱۲] سؤال ۱۱۲: اگر دو طرف معامله، مقلد دو مرجع باشند که یکی حکم به صحت این معامله و مجتهد دیگر حکم به بطلان آن می‌کند، متعاملین چگونه رفتار کنند؟

پاسخ: ترتیب آثار صحت، نسبت به قائل به صحت، جایز است.

[۱۱۳] سؤال ۱۱۳: به فتوای مرجع تقلید زن، کاری واجب یا حرام نیست؛ ولی به فتوای مرجع تقلید شوهرش آن کار، واجب یا حرام است. آیا در این صورت شوهر می‌تواند همسر خود را به انجام دادن یا ترک کردن آن کار مجبور نماید؟  
پاسخ: در فرض سؤال، شوهر حق مجبور کردن ندارد.

[۱۱۴] سؤال ۱۱۴: فردی که از مرجع تقلید، دارای اجازه در بعضی از امور است، آیا پس از فوت نمودن مرجع، لازم است که برای ابقای اجازه خود به مجتهد زنده رجوع کند یا خیر؟  
پاسخ: لازم است.

[۱۱۵] سؤال ۱۱۵: آیا مقلد می‌تواند به روایات شریفه‌ای که در مثل کتب اربعه شیعه در مسائل حلال و حرام وجود دارد، عمل نماید؟

پاسخ: غیر مجتهد، در باب تکالیف، نمی‌تواند رأساً به فهم خود از روایات عمل کند.

[۱۱۶] سؤال ۱۱۶: نظرتان را در مورد مسأله ولایت فقیه و مطلقه یا عدم مطلقه بودن آن بیان فرمایید.

پاسخ: اصل ولایت فقیه مسلم است؛ ولی تفصیل آن در این جا میسر نیست.

[۱۱۷] سؤال ۱۱۷: آیا تبعیت از ولایت فقیه در احکام موضوعات سیاسی لازم است؟

پاسخ: تبعیت از فقیه اعلم جامع الشرائط، در تمام احکام لازم است.

[۱۱۸] سؤال ۱۱۸: اگر در جایی (مانند شرکت در انتخابات) بین ولی فقیه و دیگر مراجع، اختلاف نظر پیش آید، حکم چیست؟

پاسخ: هر کس از مرجع تقلید خودش کسب تکلیف نماید.

[۱۱۹] سؤال ۱۱۹: اگر زن انسان یا غیر او، تقاضای تعلیم مسائل اعتقادی و احکام شرعی را نمایند، آیا تعلیم دادن، واجب است؟

پاسخ: تعلیم مسائل اعتقادی و واجبات و محرمات شرعی، هنگام طلب کردن، واجب کفایی است و در این مسأله فرقی بین زن انسان و دیگران نیست.

[۱۲۰] سؤال ۱۲۰: اگر زن یا بچه یا ارحام و فامیل کسی، آموزش و تعلیم مسائل فقهی و احکام شرعی را از او طلب نکنند، آیا آموزش بر او واجب می‌شود؟

پاسخ: اگر از او طلب نکنند، تعلیم و آموزش دادن بر او واجب نمی‌شود.

[۱۲۱] سؤال ۱۲۱: آیا عمل نکردن به دستور احتیاط واجب، موجب گناه و عقاب است؟

پاسخ: اگر احتیاط، مطابق با واقع نباشد، عقاب ندارد؛ لیکن چون واقع برای ما معلوم نیست، عمل به احتیاط لازم است.

[۱۲۲] سؤال ۱۲۲: الف. آیا احتیاط واجب، به معنی احتمال واجب یا حرام بودن یک مسأله در نظر فقیه است؟ مثل این که احتمال واجب یا حرام بودن آن، بین چهل تا شصت در صد است؟

پاسخ: احتیاط واجب، گاهی احتیاط در فتواست و گاهی فتوا به احتیاط. فتوا به احتیاط در مورد شک در مکلف به، و شک در سقوط تکلیف قطعی است؛ اما احتیاط در فتوا به معنای احتیاط فقیه در فتوا به خاطر عدم اطمینان به دلیل شرعی است و تفصیل آن را در کتاب‌های اصول فقه می‌توان ملاحظه کرد.

ب. فرق بین احتیاط در فتوا و فتوای به احتیاط چیست و در کدام یک از آنها مقلد می‌تواند به غیر مراجعه کند؟

پاسخ: فرق آن دو در پاسخ قسمت «الف» آمده است. در احتیاط در فتوا می‌توان به غیر رجوع کرد؛ اما در فتوای به احتیاط نمی‌توان به دیگری رجوع نمود و باید به فتوای مرجع عمل شود.

### عمل به احتیاط

[۱۲۳] سؤال ۱۲۳: آیا برای فرد غیر مجتهد، عمل به احتیاط نیز احتیاج به تقلید دارد؟

پاسخ: لازم است مکلف، در خصوص مسأله جواز و عدم جواز احتیاط، مجتهد یا مقلد باشد ولیکن اگر بدون اجتهاد و تقلید احتیاط کند، مجزی است.

[۱۲۴] سؤال ۱۲۴: آیا احتیاط نمودن به نحوی که مستلزم تکرار عمل باشد، جایز است یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۲۵] سؤال ۱۲۵: در برخی موارد، مجتهدی در بیان مسأله‌ای نظر قطعی می‌دهد؛ اما مجتهدین دیگر احتیاط می‌کنند. در این

گونه موارد، آیا می‌توان از مجتهدی پیروی کرد که نظر قطعی داده یا باید به رأی اکثریت توجه کرد؟ و در این حالت کسی که می‌خواهد عمل به احتیاط کند، چگونه باید عمل کند؟

پاسخ: عمل به احتیاط، عبارت از این است که مقلد عملی را انجام دهد که بداند برئ الذمه شده است و اگر آن ممکن نشد یا نتوانست آن را تشخیص دهد، در مواردی که برخی از مجتهدین فتوا می‌دهند و برخی احتیاط می‌کنند، می‌تواند از آن که فتوا می‌دهد، تقلید کند و اکثریت مرجح نیست.

[۱۲۶] سؤال ۱۲۶: در فاصله فوت مرجع تقلید و تعیین مرجع جدید، مکلف چگونه باید عمل کند؟

پاسخ: می‌تواند عمل به احتیاط کند و اگر احتیاط ممکن نباشد، می‌تواند تا علم به اعلم پیدا کند، در تقلید میّت باقی بماند. [۱۲۷] سؤال ۱۲۷: آیا برای شخصی که عمل به احتیاط می‌کند، حدود دایره احتیاط، بین فتاوی‌های همه فقهای زنده است یا این که داخل کردن فتاوی‌های گذشته نیز واجب است؟

پاسخ: کسی که عمل به احتیاط می‌کند، اگر خواهان درک واقع است، باید در میان جمیع احتمالات، احتیاط کند و اگر مقصودش درک حجت است، احتیاط بین فتاوی‌های مجتهدین زنده که احتمال اعلمیت آنان وجود دارد، کافی است.

## طهارت

### احکام آب‌ها

[۱۲۸] سؤال ۱: آب چاهی که با پمپ کشیده و در جوی آب جاری می‌شود، در حکم آب چاه است یا آب جاری؟  
پاسخ: آب چاه با آب جاری، یک حکم دارند.

[۱۲۹] سؤال ۲: اگر در ظرفی آب قلیل باشد و بعد با آب بسیار باریکی که از شیر می‌ریزد به آب کر وصل شود، آیا این مقدار اتصال، کافی است تا حکم کر را پیدا کند یا خیر؟  
پاسخ: به هر صورتی که اتصال صدق کند، کافی است و حکم آب کر را پیدا می‌کند.

[۱۳۰] سؤال ۳: گاهی آبی که از شیر منازل خارج می‌شود، به سبب اضافه کردن کُلر برای ضد عفونی نمودن، رنگ آن کاملاً تغییر می‌کند؛ ولی با مختصری مکث کردن به رنگ طبیعی بر می‌گردد. آیا تطهیر، وضو و غسل با این آب (در حالت اول) صحیح است؟

پاسخ: آب به واسطه اضافه کردن کُلر از مطلق بودن خارج نمی‌شود و وضو و غسل و تطهیر با آن صحیح است، مگر آن که به حدی اضافه شده باشد که به مخلوط آن دو (به نحو مطلق و بدون قید) آب گفته نشود.

[۱۳۱] سؤال ۴: آب کر یا قلیلی که به سبب نجاست، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده است، اگر به خودی خود، بو و رنگ و مزه آن به حالت سابق برگردد، پاک می‌شود یا نه؟  
پاسخ: پاک نمی‌شود.

[۱۳۲] سؤال ۵: آیا با آبی که شک در مضاف یا غصبی بودن آن داریم، می‌توانیم رفع حَدَث یا خَبَث کنیم؟  
پاسخ: اگر شک در مضاف و مطلق بودن آب وجود داشته باشد، نمی‌شود با آن رفع حَدَث و خَبَث نمود، مگر آن که آب، قبلاً مطلق باشد؛ اما نسبت به غصبی بودن، اگر آب، صاحب داشته باشد، باید احراز رضایت شود، مگر در نه‌های بزرگ که در صورت شک هم تصرف جایز است و اگر معلوم نباشد آب، صاحب دارد یا نه و صرفاً احتمال غصبی بودن و مباح بودن وجود داشته باشد، می‌توان از آن استفاده کرد. البته روشن است که منع استفاده از آب غصبی برای رفع نجاست، صرفاً تکلیفی است، و الا نجاست رفع می‌شود.

[۱۳۳] سؤال ۶: در نجاست آب پاکی که در اختیار ما بوده است، شک کرده‌ایم. آیا می‌توانیم با آن آب، غسل و وضو به جا آوریم یا ازاله نجاست کنیم؟  
پاسخ: بلی، می‌توانید.

۱۳۴] سؤال ۷: در بعضی از کشورهای خارجی، آب فاضلاب را تصفیه نموده، دوباره مورد استفاده قرار می دهند. آیا خوردن این آب جایز است؟ وضو و غسل با آن و استفاده های دیگر چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر آب نجس شده را تصفیه کنند و به گُر و یا آب لوله کشی جاری متصل نمایند، پاک می شود و وضو و غسل و آشامیدن مانعی ندارد و اگر یقین به نجاست آن ندارند، محکوم به طهارت است.

۱۳۵] سؤال ۸: اگر بعد از تطهیر بدن، با آب قلیل غسل جنابت کنیم، حکم آبی که به سبب غسل کردن از بدن جدا می شود، از نظر نجاست و پاکی و از جهت استعمال دوباره چیست؟

پاسخ: نجس نیست و استعمال دوباره آن در غسل و یا وضو اشکال ندارد، مگر این که پس از غسل، مضاف شود.

۱۳۶] سؤال ۹: آیا با آب استنجا، می توان وضو و غسل به جا آورد یا نجاستی را برطرف نمود؟

پاسخ: با آب استنجا، وضو گرفتن و غسل کردن صحیح نیست. رفع نجاست هم با آب استنجا، خالی از اشکال نیست.

## نجاسات

### چیزهای نجس

### بول (ادرار)

۱۳۷] سؤال ۱۰: کسی که حتی بعد از استبراء، قطراتی بول از او خارج می شود، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: اگر یقین دارد که بول است، باید تطهیر کند؛ ولی اگر وسوسه باشد، نباید به آن اعتنا کند.

۱۳۸] سؤال ۱۱: اگر در لباس انسان رطوبتی پیدا شود، از کجا بفهمد که بول است یا رطوبتی دیگر؟

پاسخ: اگر یک طرف احتمال، رطوبت پاک باشد، اجتناب لازم نیست. البته اگر بعد از بول یا منی استبراء نکرده باشد و رطوبت مشتهی خارج شود، اجتناب لازم است، حتی اگر به لباس هم نرسیده باشد.

۱۳۹] سؤال ۱۲: حکم رطوبت یا چرک هایی که از مخرج بول و غائط خارج شده و می دانیم که بول و غائط و منی نیست یا شک داریم که یکی از این سه تاست یا شک داریم که مخلوط با یکی از اینهاست، از نظر طهارت و پاکی و باطل کردن وضو و غسل چگونه است؟

پاسخ: اگر می دانید که بول و غائط نیست، ولو احتمال اختلاط بدهید، محکوم به طهارت است و مبطل نیست و اگر احتمال بول یا منی بدهید، به حسب استبراء فرق می کند. اگر استبراء نکرده، نجس و مبطل است و با احتمال غائط بودن، حکم به طهارت می شود و مبطل نیست.

۱۴۰] سؤال ۱۳: اگر ترشحاتی از داخل تواله به لباس انسان سرایت کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر اطمینان به نجاست آن رطوبت نداشته باشد، محکوم به پاکی است.

۱۴۱] سؤال ۱۴: آیا گذاردن پا بر مکانی که با بول نجس شده، باعث نجاست پا می شود؟

پاسخ: اگر رطوبتی از پا به آن مکان یا از آن مکان به پا سرایت کند، پا نجس می شود، و گرنه تماس بدون سرایت رطوبت، باعث نجاست نمی گردد.

۱۴۲] سؤال ۱۵: شنا کردن در استخرهایی که احیاناً ممکن است آلوده به بول باشد، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

### غائط (مدفوع)

[۱۴۳] سؤال ۱۶: وطی حیوان حلال گوشت، توسط حیوان دیگری غیر از جنس خودش از حلال گوشت یا حرام گوشت یا توسط انسان غیر بالغ، تأثیری در حکم بول و غائط و گوشت آن حیوان دارد یا خیر؟

پاسخ: حیوان حلال گوشت، به وطی حیوان دیگر، گوشتش حرام نمی‌شود؛ ولی به وطی انسان، گوشت آن حرام می‌شود و فرقی بین انسان بالغ و غیر بالغ نیست و بول و غائط آن نیز بنا بر احتیاط واجب به واسطه وطی انسان، نجس می‌شود.

[۱۴۴] سؤال ۱۷: اگر چیزی را که انسان فرو می‌برد، بدون هضم شدن و به صورت اولیه از مخرج غائط خارج شود (مثل، نخود، لپه، هسته خرما و هسته بعضی میوه‌ها، مانند گیلاس و آلبالو)، آیا این چیزها غائط محسوب می‌شود و نجس است و وضو را باطل می‌کند یا این طور نیست؟

پاسخ: خود آنها غائط حساب نمی‌شوند و مبطل وضو و غسل نیستند؛ ولی اگر همراه با نجاست باشند، نجس هستند و قهراً وضو نیز به جهت خارج شدن نجاست، باطل می‌شود.

[۱۴۵] سؤال ۱۸: آبی که گاهی از مخرج غائط خارج می‌شود، ولی رنگ و بوی نجاست را ندارد، پاک است یا نجس؟ پاسخ: چنانچه مخلوط به نجاست نباشد، پاک است.

[۱۴۶] سؤال ۱۹: گندم یا برنجی که در آن فضله موش پیدا شده است، آیا لازم است قبل از آرد کردن آنها مورد جستجو قرار گیرند تا اگر فضله دیگری در آنها وجود دارد، جدا شود یا لازم نیست؟

پاسخ: با شک در بودن فضله موش دیگری در بقیه گندم و یا برنج و یا حبوبات دیگر، جستجو و تفحص لازم نیست و آرد آن، محکوم به طهارت است.

[۱۴۷] سؤال ۲۰: اگر در نان پخته شده، فضله موش یا چیز نجس دیگری پیدا شود، حکم آن چیست؟

پاسخ: اگر احتمال عقلایی داده شود که فضله موش و یا نجاست دیگر، روی نان افتاده است، در این صورت از موضع ملاقات اجتناب شود و بقیه نان، محکوم به طهارت است.

[۱۴۸] سؤال ۲۱: فضله لاک پشت از نظر نجاست و پاکی چه حکمی دارد؟

پاسخ: چون ظاهراً لاک پشت دم سائله ندارد، فضله‌اش نجس نیست؛ ولی احتیاط، در اجتناب کردن است.

[۱۴۹] سؤال ۲۲: مدتی قبل استفتایی درباره فضله لاک پشت پرسیدم و جواب فرمودید: «چون لاک پشت دم سائله ندارد،

فضله‌اش نجس نیست؛ ولی احتیاط، در اجتناب کردن است». اکنون بفرمایید که آیا این احتیاط، از باب شبهه موضوعیه است

(که اگر علمای طبیعی لاک پشت را دارای دم سائله بدانند، فضله‌اش نجس می‌شود) یا شبهه حکمیه است؟

پاسخ: این احتیاط از باب شبهه موضوعیه است و اگر ثابت شود که دم سائله دارد، فضله‌اش نجس است.

### منی

[۱۵۰] سؤال ۲۳: گاهی بعد از بول، آبی غلیظ و هم‌رنگ با منی خارج می‌شود. حکم آن چیست؟

پاسخ: اگر یقین ندارد که منی است، غسل ندارد و اگر می‌داند بول هم نیست، پاک است؛ ولی اگر استبراء ننموده و احتمال می‌دهد بول است، حکم بول را دارد.



[۱۵۱] سؤال ۲۴: کسی بعد از خروج منی بول نموده؛ ولی استبراء نکرده و بعد، آب مشکوکی که مشتبه بین بول و منی و آب پاک است، خارج شده است. آیا باید غسل کند یا وضو بگیرد یا این که وظیفه‌ای ندارد؟

پاسخ: آب مشکوک در فرض سؤال، در حکم بول است؛ ولی اگر یقین داشته باشد که بول نیست، محکوم به طهارت است و وظیفه‌ای ندارد.

[۱۵۲] سؤال ۲۵: آیا مایع زلال و بی رنگی که قبل از منی و معمولاً با شهوت از انسان خارج می‌شود، پاک است یا باعث جنابت می‌شود؟

پاسخ: مایعی که قبل از منی خارج می‌شود، پاک است و موجب جنابت نمی‌شود.

[۱۵۳] سؤال ۲۶: جوانی هستم که تازه ازدواج کرده و در حال عقد به سر می‌برم. گاهی بر اثر ملاعبه با همسر، آبی بدون فشار و به صورت قطره قطره خارج می‌شود. آیا این آب، پاک است یا نجس است و غسل لازم دارد یا خیر؟

پاسخ: آبی که از مرد به هنگام ملاعبه خارج می‌شود، اگر نشانه‌های منی را که در توضیح المسائل آمده، نداشته باشد، حکم منی را ندارد.

[۱۵۴] سؤال ۲۷: مایع سفید لزج مانندی که به مقدار کم از رحم زن، به هنگام ملاعبه با همسر خارج می‌شود، حکم منی را دارد یا خیر؟

پاسخ: رطوبتی که از زن خارج می‌شود، چنانچه نشانه‌های منی را که در رساله ذکر شده، نداشته باشد، حکم منی را ندارد و پاک است.

[۱۵۵] سؤال ۲۸: خصوصیات «مَیْذِی»، «وَدْی» و «وَدْی» چیست و آیا پاک هستند یا نجس و خروج آنها موجب بطلان وضو می‌شود یا خیر؟

پاسخ: راجع به خصوصیات، به توضیح المسائل (مسأله ۲۴۵) مراجعه کنید؛ ولی این آب‌ها طاهرند و وضو را باطل نمی‌کنند.

[۱۵۶] سؤال ۲۹: اگر کسی در میهمانی جنب شد و به واسطه آن، رختخواب نجس گردید، آیا واجب است میزبان را مطلع کند؟

پاسخ: واجب نیست.

## خون

[۱۵۷] سؤال ۳۰: مایعی که پس از طهارت و برطرف کردن خون، محل زخم را فرا می‌گیرد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر خون و یا مایعی که با خون مخلوط است، نباشد، محکوم به طهارت است.

[۱۵۸] سؤال ۳۱: آیا رطوبت‌ها یا چرکی که از زخم یا دمل خارج می‌شود، نجس است؟

پاسخ: اگر خونی به همراه آن نباشد و با خون و نجاست اطراف زخم برخورد نکرده باشد، محکوم به طهارت است.

[۱۵۹] سؤال ۳۲: آیا جداری که روی زخمها به وجود می‌آید و معمولاً متشکل از خون و ترشحات زخم است، حکم نجاست را دارد یا نه؟

پاسخ: چنانچه خون در زیر پرده‌ای (ولو نازک) قرار گرفته یا استحاله شده باشد و لایه‌ای که به آن خون گفته نمی‌شود، تشکیل شده باشد، حکم نجاست ندارد.

[۱۶۰] سؤال ۳۳: تماس با خون خشک شده روی زخم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: تماس بدون رطوبت، باعث نجس شدن نمی‌شود؛ ولی تماس با رطوبت با خود خون، موجب نجس شدن می‌شود، مگر این که خون در زیر پوست باشد.

[۱۶۱] سؤال ۳۴: تماس با خون مرده زیر ناخن یا زیر پوست چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر زیر ناخن یا زیر پوست است و تماس مستقیم با آن حاصل نمی‌شود، تماس با آن باعث نجاست نمی‌شود.

[۱۶۲] سؤال ۳۵: گاهی در عمل خونگیری، سوزنِ سرنگ به داخل رگ فرو می‌رود و به خون آغشته می‌شود؛ ولی به علت این که خون به داخل سرنگ جریان نمی‌یابد یا مقدار آن کافی نیست، لازم می‌شود که از محلّ دیگری مبادرت به خونگیری شود. آیا در این صورت سوزن نجس می‌شود؟

پاسخ: اگر خون به همراه سوزنِ سرنگ بیرون نیامده باشد و بر روی سوزن مشاهده نشود، تماس در داخل اشکال ندارد و سوزنِ سرنگ نجس نمی‌شود.

[۱۶۳] سؤال ۳۶: فرو بردن خونی که از لای دندان‌ها (به واسطه بیماری یا مسواک کردن) می‌آید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: خوردن خون، حرام است و چنانچه در آب دهان از بین برود، بنا بر احتیاط باید از خوردن آب دهان نیز اجتناب شود.

[۱۶۴] سؤال ۳۷: خونی که از بین دندان‌ها بیرون می‌آید یا خونی که از خارج دهان وارد آن می‌شود و هر کدام با آب دهان مخلوط می‌شود و از بین می‌رود، آیا باعث نجس شدن دهان و آب دهان می‌شود و آیا می‌توان آب دهان را فرو برد یا باید بیرون ریخت؟

پاسخ: در هر دو صورت، اگر در آب دهان مستهلک شود، پاک است؛ ولی فرو بردن آن، محلّ اشکال است و در صورت دوم بهتر است که دهان نیز آب کشیده شود.

[۱۶۵] سؤال ۳۸: اگر حیوان حلال گوشتی را با تیراندازی صید کنیم، آیا خونی که در بدن حیوان باقی مانده است، پاک است یا نجس؟

پاسخ: احتیاط واجب، اجتناب از آن است.

[۱۶۶] سؤال ۳۹: بعد از ذبح حیوان حلال گوشت، شک می‌کنیم خونی که در بدن حیوان است، باقی مانده خون حیوان است یا خون هنگام ذبح است که به داخل بدن حیوان برگشته است. در این صورت، وظیفه چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اقوی پاک بودن خون است.

[۱۶۷] سؤال ۴۰: اگر حیوان حرام گوشت را ذبح شرعی کنیم و خون متعارف از بدن او خارج شود، آیا خون باقی مانده در بدن حیوان (مانند خون باقی مانده در بدن حیوان حلال گوشت)، پاک است؟

پاسخ: خون باقی مانده در بدن حیوان حرام گوشت، به احتیاط واجب نجس است.

## مردار

[۱۶۸] سؤال ۴۱: گاهی بافت‌های مرده مجاور عضو زنده و سالم، برای مراقبت و جلوگیری از عفونت، بریده و جدا می‌شود.

تماس با این بافت‌ها چه حکمی دارد؟

پاسخ: اجزای جدا شده از زنده، نجس است، هر چند قبل از جدا شدن، مرده باشد، مگر اجزایی که روح در آنها دمیده نشده باشد، مثل مو و ناخن.

[۱۶۹] سؤال ۴۲: آیا بیخ مویی که به واسطه کندن از بدن و به همراه احساس درد، جدا شده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: بیخ مو، مثل بقیه آن پاک است، مگر آن که همراه جزئی که روح دارد کنده شده باشد که با جدا کردن آن و آب کشیدن، مو پاک می شود.

[۱۷۰] سؤال ۴۳: گاهی جدا کردن پوست هایی که کاملاً به بدن متصل است و لازم می شود که آنها را جدا کنیم (مثل پوست پاشنه یا پوست های کناره ناخن ها)، به مانند چیدن مو است و با هیچ گونه درد و سوزشی همراه نیست. آیا این پوست های جدا شده، نجس است؟

پاسخ: اگر بسیار کوچک باشد، نجس نیست.

[۱۷۱] سؤال ۴۴: بچه سقط شده که چهار ماه آن تمام نشده است، پاک است یا نجس؟ و آیا لمس نمودن آن، موجب غسل می شود یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط نجس است؛ ولی غسل مس میت، به جهت لمس نمودن آن، مستحب است، نه واجب.

[۱۷۲] سؤال ۴۵: آیا تماس اشیای خیس با بدن میت، قبل و بعد از سرد شدن بدن، باعث نجاست آن چیزها می شود؟

پاسخ: تماس چیزهای خیس با بدن میت، موجب نجاست آنها می شود، خواه قبل از سرد شدن بدن میت باشد و یا بعد از سرد شدن بدن او، به شرط این که قبل از اغسال ثلاثه باشد.

[۱۷۳] سؤال ۴۶: اگر در بیابان به استخوانی برخورد کردیم که معلوم نیست مربوط به انسان است یا حیوان، نجس است یا پاک؟ و همچنین اگر به پوست حیوانی برخورد کردیم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در مفروض سوال، استخوان محکوم به طهارت است. همچنین اگر احتمال بدهیم پوست حیوان، از حیوانی است که خون جهنده ندارد، پاک است.

[۱۷۴] سؤال ۴۷: حیوان مرده ای (مثل مار) که نمی دانیم خون جهنده داشته است یا نه، پاک است یا نجس؟

پاسخ: پاک است.

[۱۷۵] سؤال ۴۸: آیا پوست حیوانی که ذبح شرعی نشده، با دباغی پاک می شود؟ در صورت پاک نشدن، آیا راهی برای پاک شدن آن وجود دارد؟

پاسخ: پوست حیوانی که ذبح شرعی نشده، راهی برای پاک شدن ندارد.

[۱۷۶] سؤال ۴۹: آیا می توان گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت را از شخصی که معلوم نیست کافر است یا مسلمان، خریداری نموده و مورد استفاده قرار داد؟

پاسخ: در مملکت اسلامی، در حکم خرید از مسلمان است و در مملکت غیر اسلامی، در حکم خرید از کافر است.

[۱۷۷] سؤال ۵۰: حکم استفاده از کفش و کیف ساخته شده از چرم طبیعی که در کشورهای اروپایی ساخته می شود، چگونه است و آیا پاک هستند یا خیر؟

پاسخ: کفش و کیف ساخته شده از چرم طبیعی که از بازار مسلمانان خریداری می شود و یا از دست مسلمانی که مقید به جهات شرعی است، گرفته می شود، پاک است؛ ولی اگر از کافر یا بازار کفار گرفته شود و خریدار، رسیدگی نکند که از حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده یا نه، محکوم به نجاست است.

[۱۷۸] سؤال ۵۱: بعضی از بلاد کفر، پوست و چرم فراوانی از کشورهای اسلامی خریداری می کنند و با آن کیف و کفش و... می سازند، به نحوی که احتمال داده می شود این گونه وسایل که در بازار آنها موجود است، از پوست حیوان مذکی تهیه شده باشد. با این فرض، این وسایل پاک هستند یا نجس؟

پاسخ: در حکم میته و نجس است.

[۱۷۹] سؤال ۵۲: آیا با شکار کردن، حیوان حرام گوشت، تذکیه می‌شود و می‌توان از پوست آن استفاده کرد؟ خونی که در بدن حیوان باقی مانده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: در غیر سگ و خوک، اگر حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ، درنده و گوشتخوار است، به دستوری که در احکام سربریدن ذکر شده، سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، تمام بدن، حتی اجزای داخلی آن پاک است؛ ولی از خون باقی مانده، بنا بر احتیاط باید اجتناب شود. البته گوشت آن حلال نمی‌شود؛ اما سایر انتفاعات، جایز است، مگر به حسب مورد، منع خاصی داشته باشد؛ ولی اگر با سگ شکاری آن را شکار کرده باشند، پاک شدن بدن هم محل اشکال است.

## کافر

[۱۸۰] سؤال ۵۳: آیا مطلقاً قائل به طهارت انسان هستید؟

پاسخ: نظر این جانب این گونه نیست و تفصیل مطلب، در توضیح المسائل (بحث کافر در بخش نجاسات) آمده است.

[۱۸۱] سؤال ۵۴: آیا انکار ضروری دین یا ضروری مذهب، به جهت این که ضروری دین یا ضروری مذهب است، موجب ارتداد می‌شود یا به جهت این که موجب تکذیب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؟

پاسخ: انکار ضروری دین یا ضروری مذهب از طرف مسلمان، در صورتی که انکار کننده بداند که ضروری دین یا ضروری مذهب است و موجب انکار خدا یا توحید یا نبوت گردد، موجب ارتداد است.

[۱۸۲] سؤال ۵۵: آیا انکار معاد، موجب کفر می‌گردد؟

پاسخ: وقتی موجب کفر می‌شود که منکر معاد، ملتفت باشد که معاد از ضروریات دین است و انکار آن، موجب انکار خدا، توحید و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گردد.

[۱۸۳] سؤال ۵۶: آیا احکام سَابِ الْأَئِمَّةِ بِسَابِ النَّبِيِّ یکی است؟

پاسخ: سَابِ الْأَئِمَّةِ، مانند سَابِ النَّبِيِّ نجس است؛ چون سب، مستلزم ناصبی شدن است و واجب است سب کننده، کشته شود، مگر آن که خطری خود کشنده را تهدید کند.

[۱۸۴] سؤال ۵۷: آیا صرف گفتار، موجب کفر و ارتداد است یا عمل هم موجب ارتداد می‌گردد؟

پاسخ: قول، دلالت بر ارتداد می‌کند؛ ولی صرف عمل به تنهایی، دلالت بر ارتداد ندارد.

[۱۸۵] سؤال ۵۸: مسلمان مکلفی (مرد یا زن) کلماتی را بر زبان جاری می‌کند که موجب ارتداد می‌شود؛ ولی ملتفت این مطلب نیست و اگر ملتفت بود، هرگز این کلمات را بر زبان جاری نمی‌کرد. آیا بعد از گفتن این کلمات، حکم به ارتداد او می‌شود یا در جمیع احکام، حکم مسلمان را دارد؟

پاسخ: مجرد گفتن این کلمات، با عدم توجه به معنای آن، موجب ارتداد نمی‌شود؛ بلکه انکار خداوند متعال یا وحدانیت خداوند یا نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا انکار چیزی که از دین است و علم دارد که جزء دین است و انکار آن مستلزم انکار خدا، توحید یا نبوت باشد، باعث ارتداد می‌گردد.

[۱۸۶] سؤال ۵۹: کسی که به طور شوخی و نه از روی قصد واقعی، بعضی از کارهای خداوند یا پیامبر اکرم یا ائمه اطهار علیهم السلام را مسخره می‌کند، پاک است یا نجس؟

پاسخ: گفتار و یا کارهای شوخی او اگر موجب شک در کفر او گردد، به کفر او حکم نمی‌شود - نعوذ بالله من إضلال

الشیطان و التمسخر بأفعال الله - و این کار خوبی نیست.

[۱۸۷] سؤال ۶۰: مردی که بی دین است یا از بین اصول دین، فقط خدا را قبول دارد، در صورتی که اظهار عقیده نکند، آیا به صرف داشتن موی بلند سر، می توان او را مؤاخذه نمود؟

پاسخ: در فرض سؤال، احکام مرتد بر او جاری نمی گردد و صرف بلندی موی سر، موجب مؤاخذه نمی شود.

[۱۸۸] سؤال ۶۱: پدرم که پدر و مادر او مسلمان بودند، در اواخر عمر در یک مقطع از زمان، متهم به بهائیت می شود و سپس فوت می نماید و در قبرستان مسلمانان دفن می گردد. با توجه به مسلمان بودن او قبل از اتهام، و دفن در قبرستان مسلمانان، آیا وی محکوم به اسلام است یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر بهائیت او ثابت نشده باشد، محکوم به اسلام است.

[۱۸۹] سؤال ۶۲: رابطه مسلمانان با دو گروه وهابیت و بهائیت، چگونه باید باشد؟

پاسخ: اگر افراد، آگاهی و توانایی لازم را نداشته باشند و خطر انحراف وجود داشته باشد، اشکال دارد و بهایی ها نجس هستند.

[۱۹۰] سؤال ۶۳: با شخصی که نمی دانیم کافر است یا مسلمان، از جهت نجاست و پاکی چگونه برخورد کنیم؟

پاسخ: تفحص لازم نیست و بنا بر طهارت، گذارده می شود.

[۱۹۱] سؤال ۶۴: بچه ای که از زن و مرد مسلمان و به سبب زنا به وجود می آید، آیا مانند دیگر مسلمانان، پاک است؟

پاسخ: پاک است.

[۱۹۲] سؤال ۶۵: در مسأله ۹۳ توضیح المسائل آمده است که بچه مرتد ملّی و مرتد فطری پاک است. آیا بچه مورد نظر،

فرزندی است که قبل از ارتداد به دنیا آمده است یا فرزند بعد از ارتداد را هم شامل می شود؟

پاسخ: شامل موردی که مرتد، کافر غیر کتابی شود و پس از آن، نطفه منعقد شده باشد، نمی گردد.

[۱۹۳] سؤال ۶۶: آیا ولد الزنا که از دو کافر به وجود آمده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: اگر ولد الزنا از دو کافر غیر اهل کتاب به وجود آمده باشد، بنا بر احتیاط محکوم به نجاست است تا وقتی که مسلمان یا اهل کتاب شود.

[۱۹۴] سؤال ۶۷: در مسأله ۹۵ توضیح المسائل فرموده اید: «نجاست کافر یک دستور فرهنگی و سیاسی برای پرهیز از معاشرت

و تحت تأثیر واقع شدن و آلودگی اندیشه ها و سلطه کفار بر مسلمانان است». حال اگر در رابطه با بعضی از کفار، قضیه به عکس باشد و شخص مسلمان بتواند کافر را تحت تأثیر قرار دهد، آیا حکم نجاست چنین کافری در رابطه با این مسلمان برداشته می شود؟

پاسخ: خیر؛ زیرا همان طور که در رساله ذکر شده، این جهت، حکمت است نه علت، و حکمت، در غالب و نوع افراد است؛ ولی حکم، در جمیع موارد جاری است، بر خلاف علت منحصر که حکم، دایر مدار آن است.

## اهل کتاب

[۱۹۵] سؤال ۶۸: تعریف و محدوده اهل کتاب و مصادیق آن را بیان فرمایید.

پاسخ: یهودی و اقسام آن و نصرانی و اقسام آن و زرتشتی و اقسام آن، اهل کتاب هستند.

[۱۹۶] سؤال ۶۹: آیا اهل کتاب پاک اند یا نجس؟ هندوها، بودایی ها، مشرکین، کفار، وهابی ها، دراویش، و خوارج چه طور؟

پاسخ: به نظر این جانب اهل کتاب، یعنی یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان پاک‌اند و مشرکین به تمام اقسامشان نجس‌اند. وهیابی‌ها و صوفیان نیز اگر ناصبی نباشند و همچنین چیزی را که می‌دانند جزء دین است و انکار آن موجب انکار توحید یا رسالت می‌شود، انکار نکنند، نجس نیستند.

[۱۹۷] سؤال ۷۰: نظر حضرت عالی در ارتباط با طهارت و یا نجاست اهل کتاب چیست؟

پاسخ: اهل کتاب طهارت ذاتی دارند و نجاست آنها عرضی است. پس اگر شخصی علم نداشته باشد که آنها به وسیله شراب یا نجاسات دیگر نجس شده‌اند، می‌تواند معامله طهارت با آنها بکند.

[۱۹۸] سؤال ۷۱: معاشرت مسلمانان با پیروان دیگر ادیان الهی (مسیحی، یهودی و زرتشتی)، از نظر شارع مقدس چگونه است؟ آیا از غذاها و نان آنها می‌توان مصرف کرد؟

پاسخ: به نظر این جانب، اهل کتاب طهارت ذاتی دارند. بنا بر این اگر غذای آنها متنجس نشده باشد، استفاده از آن بی‌اشکال است، مگر در مورد گوشت که باید اطمینان به مأكول بودن و تذکیه آن وجود داشته باشد و معاشرت با آنها در صورتی که خطر تأثیر پذیری و انحراف نداشته باشد، اشکال ندارد.

[۱۹۹] سؤال ۷۲: معاشرت با اهل کتاب و هم غذا شدن با آنها چه حکمی دارد؟

پاسخ: اهل کتاب پاک هستند و نجاست عرضی دارند و معاشرت زیاد و هم غذا شدن با آنها روا نیست.

[۲۰۰] سؤال ۷۳: فرقه‌ای از صابئین در خوزستان می‌باشند، آیا این افراد، اهل کتاب هستند؟ نظر مبارکتان در مورد پاکی و نجاست آنان چیست؟

پاسخ: این فرقه، در اول انقلاب به تهران آمدند و ادعا کردند که ما از صابئین هستیم و اهل کتابیم و ما را نیز جزء اقلیت‌های مذهبی به حساب آورید. چون دلیل کافی برای گفته‌هایشان نداشتند، سخنان مورد قبول واقع نشد و اگر کافر غیر کتابی بودن آنها معلوم نباشد، محکوم به طهارت هستند.

### شراب، الکل و...

[۲۰۱] سؤال ۷۴: اگر با شراب، کاری کنیم که دیگر مست کننده نباشد، آیا پاک و خوردن آن حلال می‌شود؟ و اگر با مایع پاکی که مست کننده نیست، کاری کنیم که مست کننده شود، آیا نجس و خوردنش حرام می‌شود؟

پاسخ: در فرض اول، پاک نمی‌گردد و خوردنش حرام است و در فرض دوم، نجس می‌شود و خوردن آن حرام است.

[۲۰۲] سؤال ۷۵: اگر با مخلوط کردن الکل سفید با آب، مایع مست کننده به دست آید، با این فرض، آیا الکل سفید، پاک است یا نجس؟

پاسخ: در خصوص حالتی که مست کنندگی داشته باشد، حرام و نجس است و تشخیص موضوع، با خود مکلف و کارشناس مورد وثوق است.

[۲۰۳] سؤال ۷۶: الکل صنعتی و طبی و الکل اتیلیک خالص، پاک است یا نجس؟

پاسخ: نجاستش معلوم نیست؛ ولی احتیاط، بهتر است.

[۲۰۴] سؤال ۷۷: آیا الکل که جهت ضد عفونی در تزریقات به کار برده می‌شود، نجس است؟

پاسخ: ظاهراً نجس نیست؛ ولی احتیاط، بهتر است.

[۲۰۵] سؤال ۷۸: اگر در غذا یا خوراکی دیگر از الکل استفاده شود، آیا نجس است؟ استفاده از آن، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه اطمینان حاصل شود که این الکل از نوع الکل مست کننده است، نجس است و بر غذای مذکور، احکام متنجس مترتب است، و الا اشکال ندارد و تحقیق و تفحص هم واجب نیست.

[۲۰۶] سؤال ۷۹: اودکلن هایی که از کشورهای خارجی وارد می شود، پاک است یا نجس؟

پاسخ: محکوم به طهارت است.

[۲۰۷] سؤال ۸۰: آیا آبی که در آن دانه های انگور ریخته شده و جوشانده شده، پاک است؟ خوردن این آب و دانه های انگور

جوشانده شده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر آبی که دانه های انگور در آن جوشانده شده، با آب انگور جوشیده، مخلوط شده باشد، پاک، ولی خوردن آن قبل از کم شدن دو ثلث آن حرام است.

[۲۰۸] سؤال ۸۱: کشمشی را که در روغن سرخ می کنند یا در پختن بعضی از غذاها از آنها استفاده می کنند، به طوری که به

جوش می آید، از حیث نجاست و پاکی و خوردن چه حکمی دارد؟

پاسخ: کشمش اگر با پختن جوش بیاید، به احتیاط واجب، خوردن آن حرام است و اگر مُسکر نباشد، پاک است.

[۲۰۹] سؤال ۸۲: طبق مسأله ۱۹۴ توضیح المسائل، اگر آب انگور، خود به خود جوش بیاید، خوردن آن حرام و احتیاط

واجب، اجتناب از آن است. آیا این حرمت و وجوب اجتناب، در صورتی که آب انگور جوش آمده، مست کننده هم نباشد،

ثابت است؟

پاسخ: فرض سؤال (ذیل مسأله ۱۹۴ توضیح المسائل)، در موردی است که مست کننده نباشد؛ ولی اگر مست کننده باشد،

قطعاً نجس و حرام است.

### حیوان نجاستخوار

[۲۱۰] سؤال ۸۳: آیا عرق شتر نجاستخواری که به خوردن نجاستی غیر از مدفوع انسان عادت کرده، نجس است یا خیر؟ و

عرق شتری که به خوردن بول انسان عادت کرده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: عرق شتری که به خوردن نجاستی غیر از مدفوع انسان (ولو بول انسان) عادت کرده، نجس نیست.

[۲۱۱] سؤال ۸۴: آیا گوشت حیوان حلال گوشت که نجاستخوار شده است، پاک است یا نجس و خوردن آن چه حکمی

دارد؟

پاسخ: گوشت حیوان نجاستخوار پاک است؛ ولی قبل از استبراء، خوردن آن جایز نیست.

[۲۱۲] سؤال ۸۵: اگر حیوان حلال گوشتی را به خوردن نجاستی مانند شراب عادت دهند، آیا بول و غائط او پاک است و

می توان از گوشت او استفاده کرد یا خیر؟

پاسخ: به جهت عادت به خوردن شراب، بول و غائط حیوان، نجس نمی شود و گوشتش هم حرام نمی گردد.

[۲۱۳] سؤال ۸۶: حکم عرق، ادار، مدفوع، گوشت و تخم حیوانی که به خوردن مدفوع حیوان حرام گوشتی که خون جهنده

دارد (غیر انسان)، عادت کرده است، چگونه است؟

پاسخ: به واسطه اعتیاد به خوردن مدفوع غیر انسان، نجاست و حرمت عارض نمی شود.

### ثابت شدن نجاست

[۲۱۴] سؤال ۸۷: اگر در باب نجاست یا پاکی چیزی، دو نفر شهادت بر پاکی و دو نفر دیگر شهادت بر نجاست دهند، آن چیز پاک است یا نجس؟ و اگر در یک طرف دو نفر و در طرف دیگر سه یا چهار نفر باشند، حکم آن چیست؟  
پاسخ: اگر شهادت یکی از بینه‌ها مستند به علم باشد، مقدم است، و گرنه هر دو ساقط می‌شوند. بنا بر این آن شیء محکوم به طهارت است، مگر آن که علم به نجاست سابق آن داشته باشیم؛ و زیادی و کمی نفرات بینه، در اعتبار آن فرقی ایجاد نمی‌کند.

[۲۱۵] سؤال ۸۸: اگر فقط یک نفر به ما خبر دهد که چیزی نجس است، وظیفه ما در آن مورد چیست؟  
پاسخ: اگر از گفته او اطمینان حاصل شود، نجاست ثابت می‌شود.

[۲۱۶] سؤال ۸۹: اگر همسر انسان بگوید که چیزی در خانه نجس است، ولی خادم خانه بگوید پاک است، حرف کدام یک مقدم است؟

پاسخ: اگر فقط یک نفر از آنها نسبت به آن چیز ذوالید است و متهم نیست، قول او مقدم است، و گرنه قول هر دو ساقط می‌شود و محکوم به طهارت است، مگر این که بدانیم قبلاً نجس بوده است.

[۲۱۷] سؤال ۹۰: اگر خانم خانه به مرد خانه بگوید که لباس‌های داخل کمد پاک است، ولی خدمتکار خانه بگوید یکی از لباس‌ها نجس است، آیا مرد می‌تواند با آن لباس‌ها نماز بخواند؟

پاسخ: قول هر کدام که اطمینان آور است، به آن عمل کند و اگر هر دو مثل هم هستند، چنانچه یکی از آنها ذوالید است و متهم نیست، قول او مقدم است، و الاً قول هر دو ساقط می‌شود و اصل، طهارت است.

[۲۱۸] سؤال ۹۱: شخص کافر یا فاسقی خبر از نجاست یا پاکی چیزی می‌دهد که در دست اوست و شخص مسلمان و عادل بر خلاف او خبر می‌دهد، ما با آن چیز باید معامله پاکی کنیم یا نجاست؟

پاسخ: اگر به واقع امر (ولو به قرائنی) وثوق حاصل نشود، قول ذوالید مقدم است، مگر آن که متهم باشد.

[۲۱۹] سؤال ۹۲: در مواردی که استعمال چیزی مشروط به طهارت آن است و شک در طهارت آن چیز داریم و به راحتی می‌توانیم به پاک یا نجس بودن آن پی ببریم، آیا جستجو کردن از پاکی و نجاست آن واجب است یا می‌توانیم بنا را بر پاکی گذاشته و آن چیز را مورد استفاده قرار دهیم؟

پاسخ: در مورد شک در طهارت و نجاست چیزی در شبهه موضوعیه، تفحص لازم نیست، اگر چه خیلی راحت باشد و بنا بر طهارت آن چیز گذاشته می‌شود.

[۲۲۰] سؤال ۹۳: اگر ما باعث نجس شدن بدن یا لباس یا وسایل کسی شویم، آیا لازم است که به او اعلام کنیم؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر شیء مورد نظر در جایی که طهارت در آن شرط است، استفاده شود، احتیاطاً باید به او بگویید.

### نجس شدن چیزهای پاک

[۲۲۱] سؤال ۹۴: گفته شده که با تماس یک نقطه از مایع (غیر از آب گُر) با نجاست، تمام آن مایع نجس می‌شود؛ ولی در جامد، به شرط سرایت رطوبت، تنها محلّ برخورد، نجس می‌شود. لطفاً بفرمایید که میزان در جامد یا مایع بودن چیست؟ و مواردی مانند شیر و ماست و عسل و روغن که گاهی سفت و گاهی شل است، ملحق به جامد است یا مایع؟  
پاسخ: میزان در مایع بودن، این است که اگر از چیزی مقداری برداشته شود، چنانچه فوراً جایش پر شود و اصلاً خالی نماند،



مایع است، و الا جامد است و اگر شیئی در حال جامد بودن، با نجس ملاقات کند و محلّ ملاقات، نجس و سپس مایع شود، لازم است از هر مقدار که مایع شده و اطراف آن اجتناب شود.

[۲۲۲] سؤال ۹۵: زمین یا چیزی که رطوبت مختصری روی آن وجود دارد، آیا به واسطه نجس شدن بخشی از آن، نجاست به جاهای دیگر هم سرایت می کند؟  
پاسخ: در فرض سؤال، سرایت نمی کند.

[۲۲۳] سؤال ۹۶: آیا ملاقات با نجاست در باطن بدن، باعث نجس شدن می شود یا خیر، مثل فرو بردن دست در دهان و بینی و تماس با خون، بدون این که موقع بیرون آوردن دست، خونی بر آن مشاهده شود؟  
پاسخ: اگر نجاست در قسمتی از ابتدای دهان یا بینی است که به طور معمول دیده می شود، بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کرد، و گرنه اجتناب کردن لازم نیست.

[۲۲۴] سؤال ۹۷: اگر دندان مصنوعی، در خارج از دهان متنجس شود و عین نجاست بر روی دندان موجود نباشد، آیا آب دهان که با این دندان تماس پیدا می کند، نجس است یا پاک و آیا می توان آب دهان را فرو داد؟  
پاسخ: دندان مصنوعی باید آب کشیده شود؛ ولی در فرض سؤال که عین نجاست وجود ندارد، آب دهان پاک است و می شود آن را فرو داد.

[۲۲۵] سؤال ۹۸: آیا شخصی که غذا یا مایع نجسی را خورده، دهانش نجس شده است و باید آب بکشد یا اصلاً دهان، نجس نمی شود؟

پاسخ: اگر عین نجاست در دهان باقی مانده باشد، باید آن را خارج کند و آب کشیدن دهان لازم نیست؛ ولی قسمت جلوی دهان را که معمولاً دیده می شود، بنا بر احتیاط باید آب بکشد و چنانچه در دهان جسم خارجی، مثل دندان مصنوعی یا دندان پر کرده وجود داشته باشد، آن نیز بنا بر احتیاط واجب باید آب کشیده شود.

[۲۲۶] سؤال ۹۹: آیا چشم انسان با ریختن قطره نجس در آن، متنجس می شود و آب کشیدن لازم دارد یا از باطن بدن محسوب می شود و با برطرف شدن قطره نجس، پاک می شود و آب کشیدن لازم ندارد؟  
پاسخ: داخل چشم، از باطن است و نجس نمی شود؛ اما محلّ تلاقی پلک های چشم مشکل است که از باطن حساب شود. بنا بر این به احتیاط واجب آب بکشند.

[۲۲۷] سؤال ۱۰۰: زمین مرطوبی که بخشی از آن نجس است و فردی بر روی آن راه می رود و کفش یا پایش مرطوب می شود، آیا کفش یا پای او پاک است یا نجس؟  
پاسخ: اگر یقین نداشته باشد که پا یا کفش را بر قسمت نجس گذاشته، پا و کفش، محکوم به طهارت اند.

[۲۲۸] سؤال ۱۰۱: اگر شخصی دو ظرف یا دو لباس نجس داشته باشد و یکی از دو ظرف یا دو لباس را آب بکشد و بعد فراموش کند که کدام است، آیا می تواند از ظرف ها استفاده نماید یا با لباس ها نماز بخواند؟ و اگر چیز دیگری که مرطوب است با یکی از دو ظرف یا دو لباس تماس پیدا کند، پاک است یا نجس؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر چیز دیگری فقط با یکی از این دو ظرف یا دو لباس ملاقات کند، نجس نمی شود. اگر بخواهد از این لباس در چیزی که شرط آن طهارت است، استفاده کند، مثلاً با آن نماز بخواند، باید در هر دو لباس، نماز را تکرار کند؛ ولی از هیچ یک از ظرف ها نمی تواند برای خوردن یا آشامیدن استفاده کند.

[۲۲۹] سؤال ۱۰۲: در کلاس درسی که یک صندلی غیر معین آن نجس است، روی یک صندلی می نشینیم و به واسطه عرق

کردن، رطوبت از بدن ما به صندلی منتقل می‌شود. آیا وظیفه‌ای بر عهده ما ثابت می‌شود؟

پاسخ: ملاقات کننده با بعضی از اطراف شبهه، نجس نمی‌شود.

[۲۳۰] سؤال ۱۰۳: شخصی از دو ظرف جداگانه، پلو و خورشت برداشت و با هم مخلوط نمود و بعد متوجه فضل موشی شد

که نمی‌داند از کدام ظرف بوده است. اکنون وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: باید از همه آنها (پلو، خورشت و مخلوط) اجتناب کند.

## دیگر احکام نجاسات

[۲۳۱] سؤال ۱۰۴: آیا احکام شرعی در مورد افراد وسواسی، در مقایسه با افراد معمولی، یکسان است یا متفاوت؟

پاسخ: وسوسه از شیطان است و انسان جایز نیست به آن اعتنا کند؛ بلکه باید در طهارت و نجاست و غسل و وضو، مثل مردم

متعارف رفتار کند.

[۲۳۲] سؤال ۱۰۵: کسی که در بسیاری از مسائل، دچار شک یا وسوسه می‌شود، برای رهایی از این مشکل که گاهی زندگی

را بر انسان بسیار تنگ می‌کند، چه باید بکند؟

پاسخ: وسواسی به شک و وسوسه اعتنا نکند و مثل مردم متعارف رفتار نماید.

[۲۳۳] سؤال ۱۰۶: لطفاً تفاوت شبهه محصوره و غیر محصوره و حکم هر کدام را بیان نمایید.

پاسخ: اگر شبهه دارای جوانبی باشد که تمام آنها مورد ابتلا باشد و در آن، احتمال انطباق معلوم بالاجمال، با فرد مختار، به

جهت کثرت اطراف شبهه، ضعیف باشد، به گونه‌ای که عقلاً به آن اعتنا نکنند، شبهه غیر محصوره است، و گرنه شبهه

محصوره است. در شبهه محصوره، باید از تمام اطراف شبهه اجتناب شود؛ ولی در شبهه غیر محصوره، ارتکاب فرد مختار،

جایز است.

[۲۳۴] سؤال ۱۰۷: اگر در یک کیسه بزرگ گندم یا برنج، چند دانه نجس گندم یا برنج مخلوط شود، چه باید کرد؟

پاسخ: با توجه به این که گندم‌ها و برنج‌ها متفرق نیستند و دانه دانه مصرف نمی‌شوند، بلکه مثلاً کیلو کیلو مصرف می‌شوند و

همه آنها در معرض ابتلا قرار دارند، از قبیل شبهه محصوره است و اجتناب از آن لازم است، مگر این که تصرّفات دیگری

انجام دهد، مثل این که برای زراعت به زمین بپاشد و یا امثال آن؛ ولی از آرد کردن و خوردن آن پرهیز نماید.

[۲۳۵] سؤال ۱۰۸: رطوبت‌های گوناگونی که از مخرج بول و غائط خارج می‌شود و غیر از بول و غائط و منی است، چه

حکمی دارد؟ آیا وضو و غسل را باطل می‌کند یا نه؟ این رطوبت‌ها هنگامی که شک داریم در داخل بدن با بول و غائط و

منی برخورد کرده یا این که می‌دانیم برخورد نموده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه با بول و غائط و منی مخلوط نباشند، پاک‌اند و مبطل وضو و غسل نیستند، و ملاقات با نجاست

در داخل بدن، باعث نجس شدن آنها نمی‌شود.

[۲۳۶] سؤال ۱۰۹: چیزهایی که از شیء نجس متصاعد می‌شود، مانند بخار و دود، پاک است یا نجس؟

پاسخ: دود پاک است و همچنین بخار؛ لکن اگر بخار، دوباره تبدیل به مایع شود، احوط، اجتناب است.

[۲۳۷] سؤال ۱۱۰: اگر آب نجس، به بخار تبدیل شود و دوباره به صورت آب درآید، بخار مذکور و آب جدید، پاک است

یا نجس؟ و اگر بخار به یخ تبدیل شود، مانند بخارات داخل یخچال، و بعد به آب تبدیل شود، حکم یخ و این آب چیست؟

پاسخ: بخار، پاک است؛ ولی اگر بعد، بخار تبدیل به یخ و یا آب شود، بنا بر احتیاط واجب از آن اجتناب شود.

[۲۳۸] سؤال ۱۱۱: اگر درخت یا زراعت را با آب متنجس آبیاری کنند، ثمره آن پاک است یا نجس؟

پاسخ: پاک است.

[۲۳۹] سؤال ۱۱۲: استفاده از حنای نجس برای رنگ کردن موی سر و ریش چگونه است و رنگ باقی مانده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: استفاده از حنای نجس، برای رنگ کردن اشکال ندارد و خود مو و رنگی که باقی مانده، با آب قابل تطهیر است.

[۲۴۰] سؤال ۱۱۳: دادن لباس به مغازه‌های لباسشویی، با توجه به این که بسیاری از افرادی که رعایت پاکی و نجاست را نمی‌کنند، لباس خود را به این مغازه‌ها می‌دهند، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۲۴۱] سؤال ۱۱۴: آیا رفت و آمد به منزل شخصی لأبالی که مقید به رعایت نجاست و پاکی نیست و هم غذا شدن با او و خوردن غذا از منزل او جایز است؟

پاسخ: اگر یقین نداشته باشید که در اثر ملاقات با نجاست، نجس شده است، پاک است و رفت و آمد نمودن و هم غذا شدن، مانعی ندارد و بهتر آن است که اگر رفت و آمد و معاشرت، موجب نهدی از منکر نمی‌شود، رفت و آمد ترک شود.

[۲۴۲] سؤال ۱۱۵: آیا شخص مسلمان، طعام متنجس را می‌تواند به کافر بخوراند یا برای خوردن به او بفروشد؟

پاسخ: خوراندن طعام متنجس به کافر احتیاطاً جایز نیست؛ ولی فروش آن به کافر، ولو با علم به این که او آن را خواهد خورد، جایز است.

## تخلی

[۲۴۳] سؤال ۱۱۶: اگر مدفوع سفت باشد و پس از تخلی اثری از نجاست در ظاهر مخرج غائط دیده نشود، تطهیر مخرج غائط، لازم است یا خیر؟

پاسخ: احتیاط، در تطهیر است.

[۲۴۴] سؤال ۱۱۷: مقدار انحراف سنگ توالی در منزلی، نسبت به قبله کم و حدود ۲۵ تا ۳۰ درجه است، آیا می‌توان از این توالی استفاده کرد یا خیر؟

پاسخ: اگر عرفاً صدق نکند که این شخص رو به قبله است، اشکال ندارد.

[۲۴۵] سؤال ۱۱۸: تخلی یا وضو گرفتن در مسجد یا مدرسه‌ای که نمی‌دانیم وقف نمازگزاران یا محصلین شده است یا نه، چه صورتی دارد؟

پاسخ: جایز نیست، مگر آن که اطمینان به عمومیت وقف و یا اذن متولی پیدا کنیم.

[۲۴۶] سؤال ۱۱۹: اگر به علتی، موقع تخلی مجبور شویم که رو یا پشت به قبله باشیم، آیا رو به قبله بنشینیم یا پشت به قبله؟

پاسخ: اگر مضطر به یکی از دو امر شوید، مخیر هستید، اگر چه احتیاط استحبابی، استدبار (پشت به قبله بودن) است.

[۲۴۷] سؤال ۱۲۰: آیا کسی که در بیابان است و نمی‌داند قبله در کدام طرف است، هنگام تخلی وظیفه‌ای دارد یا نه؟

پاسخ: اگر قبله، مردد بین چهار طرف باشد، تکلیف ساقط است.

## پاک شدن چیزهای نجس

[۲۴۸] سؤال ۱۲۱: اگر بچه ممیزی که آشنای به احکام است، چیز نجسی را آب بکشد، تطهیر دوباره لازم است یا همان تطهیر اول، کافی است؟

پاسخ: اگر اطمینان حاصل نشود که درست آب کشیده، کفایت نمی کند.

[۲۴۹] سؤال ۱۲۲: آیا با ریختن آب به صورت قطرات مداوم بر روی چیز نجس، می توان آن را پاک کرد؟

پاسخ: چنانچه قطرات، به صورت فشرده و پیوسته باشد، به طوری که آب، بر آن چیز نجس احاطه پیدا کند، ظاهراً پاک می شود.

[۲۵۰] سؤال ۱۲۳: اگر چیزی را که به بول نجس شده، یک بار بشویند، ولی شستن آن را طول دهند، به طوری که مقدار آب

و زمان این یک بار شستن، از دو بار شستن به صورت عادی بیشتر شود، چیز نجس پاک می شود یا نه؟

پاسخ: زیاد بودن آب و طول دادن زمان شستن، ملاک نیست و در موارد لزوم، باید تعدد مراعات گردد.

[۲۵۱] سؤال ۱۲۴: چیز نجسی را که نمی دانیم توسط بول، نجس شده است یا غیر بول، آیا برای پاک شدن آن، یک بار شستن

کافی است یا باید دو بار شسته شود؟

پاسخ: باید مراعات احتیاط را کند و حکم نجسی که نجاستش بیشتر است (بول) را رعایت نماید و آن چیز را دو بار بشوید.

[۲۵۲] سؤال ۱۲۵: آیا جیوه متنجس را می توان تطهیر کرد و اگر در ظرفی ریخته شود، آیا ظرف نجس می شود یا خیر؟

پاسخ: چون جیوه به حالت مایع است، اگر بتوان آن را به صورت جامد درآورد، ظاهر آن قابل تطهیر است، وگرنه قابل تطهیر

نیست و اگر جیوه متنجس در ظرفی ریخته شود که رطوبت داشته باشد، ظرف، نجس می شود، و الا نجس نمی شود.

[۲۵۳] سؤال ۱۲۶: فرق استحاله، انقلاب و استهلاک که در بحث مطهرات به کار برده می شود، چیست و آیا از نظر حکم با هم

تفاوت دارند؟

پاسخ: استحاله آن است که شیء، تبدیل به جنس دیگری گردد، مثل این که سگ در نمکزار به نمک تبدیل شود. انقلاب آن

است که از نظر صفات و خاصیت تبدیل شود، مثل این که شراب به سرکه تبدیل شود. استهلاک آن است که اجزای یک

شیء در شیء دیگری به نحوی متفرق شود و از بین برود که اصلاً معلوم نباشد، مثل خون در دهان که با آب دهان، مخلوط و

معدوم شود. احکام هر یک تفاوت دارد و در رساله توضیح المسائل آمده است.

## پاک شدن خوردنی ها

[۲۵۴] سؤال ۱۲۷: مقدار زیادی بادام را در آب کمتر از گریس می کنیم تا آب به داخل آن نفوذ کند. سپس دست نجس ما

با آب برخورد می کند و آب نجس می شود؛ ولی بلافاصله آب را خالی می کنیم. در این صورت فقط ظاهر بادامها نجس است

یا باطن آنها هم نجس شده است و چگونه پاک می شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، باطن آن نجس نمی شود و فقط با شستن ظاهر، پاک است.

[۲۵۵] سؤال ۱۲۸: اگر در آبگوشتی که در حال جوشیدن است، قطره ای نجاست بیفتد، آیا بعد از پختن، می توان گوشت آن

را تطهیر نمود و مورد استفاده قرار داد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، می‌توان گوشت را تطهیر نمود، به شرط آن که آب پاک کُر، به مقداری که آب نجس نفوذ کرده، نفوذ کند.

[۲۵۶] سؤال ۱۲۹: آیا روغن متنجس، قابل تطهیر است؟ اگر قابل تطهیر است، طریقه آن را بیان فرماید.

پاسخ: روغن نجس، قابل تطهیر نیست، مگر جامد باشد، و اگر جامد باشد، محلّ نجس شده را بردارند و بقیه پاک است.  
[۲۵۷] سؤال ۱۳۰: چرا روغن نجسی که در آب کُر داغ، ریخته شده و تمام اجزای آن، از یکدیگر جدا شده و با آب کُر ملاقات می‌کند، با این کار پاک نمی‌شود؟

پاسخ: زیرا آب به عمق ذرات روغن نفوذ نمی‌کند، ولو ظاهر آن با آب ملاقات کند، و بر فرض آن که نفوذ پیدا کند، ظاهراً مطلق باقی نمی‌ماند و مضاف خواهد شد، و نیز روغن، در آب مستهلک نمی‌شود.

[۲۵۸] سؤال ۱۳۱: اگر داخل خربزه یا هندوانه یا موارد مانند آن، نجس شود، چگونه تطهیر می‌شود؟

پاسخ: اگر موضع نجس شده را در آب کُر یا جاری قرار دهند، به طوری که آب به صورت مطلق (نه مضاف) تا آن جا که نجاست نفوذ کرده، برسد، پاک می‌شود؛ ولی بهتر این است که محلّ نجس شده را جدا کنند و بقیه پاک است.

[۲۵۹] سؤال ۱۳۲: اگر شیره را با آب انگور مخلوط کنیم و بجوشانیم، شیره جدیدی که به دست می‌آید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر آب انگور به واسطه پختن جوش بیاید، به نظر این جانب قبل از ذهاب ثلثین، پاک، ولی خوردن آن حرام است. بنا بر این در فرض سؤال، اگر ذهاب ثلثین بشود، پاک و خوردنش جایز است و اگر قبل از ذهاب ثلثین باشد، پاک، ولی خوردن آن حرام است.

[۲۶۰] سؤال ۱۳۳: آب انگوری که بر اثر غلظت و شیرینی زیاد، قبل از این که ۲۳ آن کم شود، تبدیل به شیره می‌شود، آیا حلال است؟ در صورت حرام بودن، آیا راهی برای حلّیت آن وجود دارد؟

پاسخ: خوردن آن حرام است و برای حلال شدن (اگر کم شدن ۲۳ موجب سوختگی شیره نشود) چنانچه مقداری آب اضافه کنند تا ۲۳ آن کم شود، حلال می‌شود.

[۲۶۱] سؤال ۱۳۴: آیا شیر نجس با پنیر شدن، و آرد نجس با نان شدن، پاک می‌شوند؟

پاسخ: پاک نمی‌شوند.

[۲۶۲] سؤال ۱۳۵: آیا راهی برای تطهیر و استفاده از شیر نجس (ولو با تغییر دادن آن) وجود دارد؟

پاسخ: تطهیر شیر نجس ممکن نیست، مگر این که در آب کُر یا جاری مستهلک شود.

[۲۶۳] سؤال ۱۳۶: از طرف همسایه این جانب که کافر است و اهل کتاب نیست، مقداری شیر گاو به من هدیه شده که یقین دارم با دست افرادی که نجس هستند، دوشیده شده است. آیا می‌توان شیر را تبدیل به پنیر کرد و با قرار دادن در آب کر و یا جاری، به طوری که به تمام اعماق آن نفوذ کند، آن را تطهیر نمود و مورد استفاده قرار داد؟

پاسخ: تطهیر پنیر مورد سؤال، چنانچه یقین به نجاست شیر دارید، مورد اشکال است.

[۲۶۴] سؤال ۱۳۷: اگر قالب یخ، نجس شود و قسمت نجس شده، به تدریج آب شده، از یخ جدا گردد، آیا در پاک شدن یخ

کافی است یا این که آب کشیدن هم لازم دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، آب کشیدن لازم است.

[۲۶۵] سؤال ۱۳۸: یخی که ظاهر آن نجس شده است، آیا با آب قلیل، پاک می‌شود؟ اگر آب قلیل، گرم باشد و به هنگام

ریختن روی یخ، مقداری از آن را آب کند، آیا یخ، پاک می‌شود؟

پاسخ: اگر ظاهر یخ نجس شود، با آب کشیدن با آب قلیل (ولو گرم باشد)، طبق شرایط تطهیر، پاک می‌شود.

## پاک شدن بدن انسان

[۲۶۶] سؤال ۱۳۹: اگر دست را کاملاً خیس کنیم و بر چیز نجسی که فشردن لازم ندارد (مثل بدن خودمان)، بکشیم، به طوری که کمی آب هم جاری شود، چیز نجس پاک می‌شود؟

پاسخ: در مورد سؤال، تطهیر با آن خصوصیات که ذکر شده، مشکل است؛ بلکه باید آب بریزید که غسل آن به طور متعارف منفصل شود.

[۲۶۷] سؤال ۱۴۰: اگر قسمتی از بدن انسان نجس گردد و پس از داخل شدن در آب گُر، ازاله نجاست شود، آیا برای پاک شدن، بیرون آمدن از آب لازم است یا خیر؟  
پاسخ: بیرون آمدن از آب لازم نیست.

[۲۶۸] سؤال ۱۴۱: اگر به واسطه خونی شدن دهان، دندان مصنوعی نیز با خون تماس پیدا کند، آیا لازم است برای تطهیر نمودن، آن را از دهان خارج کرد؟

پاسخ: در فرضی که تطهیر لازم باشد، اگر نتوان آن را در دهان آب کشید، بیرون آوردن لازم است، وگرنه ضرورتی ندارد.  
[۲۶۹] سؤال ۱۴۲: اگر داخل دهان به واسطه خون دهان یا نجاست بیرونی نجس شود، آیا با خوردن آب کر یا جاری، پاک می‌شود؟

پاسخ: احتیاجی به آب کشیدن دهان نیست و اگر عین نجاست از بین رفته باشد، کافی است.

[۲۷۰] سؤال ۱۴۳: اگر موی سر و ریش، زیاد بلند باشد و نجس شود، آیا برای برطرف کردن نجاست آن، علاوه بر آب کشیدن، فشردن هم لازم دارد؟  
پاسخ: فشردن، لازم ندارد.

[۲۷۱] سؤال ۱۴۴: گاهی موقع خونگیری از بیمار، خون با دست گیرنده خون تماس پیدا می‌کند، آیا با پنبه الکلی می‌توان محل را تطهیر کرد؟

پاسخ: اگر خون با دست، تماس پیدا کرده و آن را نجس نموده، باید دست را با آب تطهیر کرد و الکل، نجاست را برطرف نمی‌کند.

[۲۷۲] سؤال ۱۴۵: آیا می‌توان مخرج بول و غائط را با یخ یا برف تطهیر کرد؟

پاسخ: با یخ و برف نمی‌توان مخرج بول و یا غائط را تطهیر نمود. بلی، اگر یخ و برف بماند و به آب تبدیل شود، با آن می‌توان تطهیر کرد.

[۲۷۳] سؤال ۱۴۶: آیا برای پاک شدن مخرج بول، دست مالیدن هم لازم است یا خیر؟

پاسخ: اگر آب کافی به پوست برسد، دست مالیدن لازم نیست.

پاک شدن لباس، فرش و...

[۲۷۴] سؤال ۱۴۷: در مواردی که برای پاک کردن چیز نجس، لازم است آن را فشار دهند تا غساله آن خارج شود (مثل تطهیر فرش و تطهیر لباس با آب قلیل)، اگر به جای فشار دادن، آن را رها کنند تا خشک شود، آیا کافی است و باعث تطهیر می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر غساله، با آویزان کردن یا کج قرار دادن چیزی که شسته شده، خارج شود، کفایت می کند؛ ولی اگر خارج نشود، بلکه تبخیر شود و آن چیز خشک شود، کفایت نمی کند.

[۲۷۵] سؤال ۱۴۸: اگر ماشین لباسشویی، بعد از شستن لباس و تخلیه آب، معلوم نباشد که بر اثر فشار دادن یا چرخش سریع دستگاه، غساله لباس را خارج می کند یا خیر، آیا لباس نجس را پاک می کند؟

پاسخ: در مورد سؤال، اگر آب لوله کشی جاری که به وسیله ماشین لباسشویی به لباس می رسد و آن را می شوید، پس از زوال عین نجاست، در حال اتصال، به همه اجزای لباس برسد، کافی است و لباس پاک می شود و محتاج به فشار نیست.

[۲۷۶] سؤال ۱۴۹: لباس و فرشی که گرد و خاک نجس بر آن نشسته و هر دو خشک هستند، چگونه پاک می شود و آیا با این لباس، می توان نماز خواند؟

پاسخ: برای تطهیر، به هر صورتی که گرد و خاک نجس برطرف شود، کافی است و برطرف کردن، منحصر به شستن نیست. نماز با چنین لباسی که گرد و خاک نجس دارد، محل اشکال است؛ ولی نسبت به فرش، اگر سرایت نجاست به لباس و بدن نمازگزار در بین نباشد و بر مهر پاک سجده نماید، اشکال ندارد.

### پاک شدن ساختمان، زمین و خاک

[۲۷۷] سؤال ۱۵۰: آیا سقف نجس با باریدن باران و چکیدن قطرات باران از سقف پاک می شود یا خیر؟ و قطراتی که از سقف می چکد، پاک است یا نجس؟

پاسخ: اگر در حال باریدن باران، قطرات از سقف بریزد، پاک است، به شرط آن که عین نجس در قطرات نباشد و در فرض سؤال، سقف نیز اگر عین نجاست در آن نباشد، پاک می شود.

[۲۷۸] سؤال ۱۵۱: اگر سگ از حوض کوچکی که آب آن کمتر از گُر است، آب بخورد، آیا برای پاک شدن حوض (مانند ظروف) احتیاج به خاک مالی هست یا خیر؟

پاسخ: حوض کوچک، حکم ظرف را ندارد و خاک مالی لازم نیست و اگر شیر باز شود و متصل به آب حوض گردد، پاک می شود.

[۲۷۹] سؤال ۱۵۲: آیا خاک یا گل نجس، با بارش باران پاک می شود یا نه؟ در صورت پاک نشدن، چگونه می توان آن را پاک کرد؟

پاسخ: اگر باران به صورت آب، به قسمت نجس خاک و گل برسد، نه این که فقط رطوبت باشد، پاک می شود.

[۲۸۰] سؤال ۱۵۳: آیا زمین سختی که امکان گود کردن ندارد و جایی هم برای خروج آب در آن موجود نیست، پس از آب کشیدن با آب قلیل و جمع کردن غساله آن، پاک می شود؟

پاسخ: بلی، پاک می شود.

## نیت و غایت در وضو

[۲۸۱] سؤال ۱۵۴: بعضی از روحانی‌ها می‌گویند که برای نیت در وضو و نماز، نه لازم است نیت را به زبان بیاوریم و نه لازم است که آن را از ذهن و قلب خود بگذرانیم. لطفاً این مطلب را توضیح دهید و بگویید نیت کردن چه طور حاصل می‌شود؟  
پاسخ: نیت، قصد انجام دادن فعل است؛ و نشانه آن این است که اگر سؤال شود: «چه کار می‌کنی؟»، مثلاً بگوید: «وضو می‌گیرم» و اگر به طوری غافل باشد که در وقت سؤال مذکور، متحیر بماند، در این صورت، نیت حاصل نشده است و وضو باطل است.

[۲۸۲] سؤال ۱۵۵: آیا همان طور که در غسل، چندین غسل واجب و مستحب را می‌توان با چندین نیت و در قالب یک غسل به جا آورد، در وضو هم می‌توان این کار را انجام داد یا خیر؟  
پاسخ: یک وضو با چند غایت، کافی و صحیح است.

[۲۸۳] سؤال ۱۵۶: کسی که فقط برای با طهارت بودن، وضو گرفته است و هیچ چیز دیگری را در نظر نداشته، آیا می‌تواند با این وضو نماز بخواند؟  
پاسخ: با آن وضو می‌تواند نماز بخواند.

[۲۸۴] سؤال ۱۵۷: آیا کسی که چند ساعت قبل از داخل شدن وقت نماز وضو می‌گیرد، به قصد این که پس از داخل شدن وقت، با آن وضو نماز بخواند، وضویش صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: صحیح است؛ چون وضو استحباب نفسی دارد و قصد خواندن نماز بعد، ضرری نمی‌رساند.

[۲۸۵] سؤال ۱۵۸: کسی که وضو را به امید این که مطلوب پروردگار و مستحب باشد به جا می‌آورد (مثل این که احتمال می‌دهد وضو گرفتن بعد از خروج می‌آید، مستحب باشد و وضو می‌گیرد)، آیا با این وضوی احتمالی، نماز خواندن، صحیح است؟  
پاسخ: وضویش صحیح است و می‌تواند با آن نماز بخواند.

## شستن صورت و دست‌ها

[۲۸۶] سؤال ۱۵۹: آیا وضو گرفتن در موقعی که علاوه بر آب وضو، آب باران هم بر روی اعضای وضو می‌ریزد، صحیح است یا نه؟

پاسخ: اگر در حال وضو گرفتن، قصد کند که هم با آب معمولی و هم با آب باران که از آسمان به اعضای وضو می‌رسد، وضو بگیرد و این نیت تا آخر وضو باقی باشد و بعد از شستن دست چپ، نگذارد آب باران به کف دست‌ها برسد، وضویش صحیح است و اشکال ندارد. البته به هنگام مسح نمودن باید محل آن خشک باشد.

[۲۸۷] سؤال ۱۶۰: شستن سهوی از پایین به بالا در وضو، مخل وضو است یا نه؟



پاسخ: این طور شستن، باطل است و هر عضوی که این طور شسته شده باشد، باید دوباره از بالا به پایین شسته شود.

[۲۸۸] سؤال ۱۶۱: آیا می‌توانیم در وضو، موقع شستن دست، به جای آب ریختن و دست کشیدن، دستمان را زیر شیر آب بگیریم؟

پاسخ: اگر دست و یا صورت را به نیت وضو زیر شیر آب قرار دهید، به طوری که آب از بالا به پایین به همه جای آن برسد و جاری شود، اشکال ندارد و کشیدن دست برای جاری کردن آب لازم نیست.

[۲۸۹] سؤال ۱۶۲: آیا با ریختن آب بر وسط یا پایین صورت و دست‌ها، ولی کشیدن دست از قسمت بالا به پایین، وضوی صحیح محقق می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر ریختن آب به عنوان شستن دست یا صورت نباشد، بلکه مقدمه شستن باشد و شستن از بالا به پایین تحقق پیدا کند، وضو صحیح است، وگرنه صحیح نیست.

[۲۹۰] سؤال ۱۶۳: شستن بار سوم صورت یا دست‌ها به قصد وضو، باطل کننده وضو است یا فقط معصیت است؟

پاسخ: اگر صورت و دست راست را به قصد وضو، برای مرتبه سوم بشوید، حرام است؛ ولی وضو باطل نیست و اگر دست چپ را برای مرتبه سوم به قصد وضو بشوید، هم حرام است و هم وضو باطل می‌شود؛ زیرا مسح، اشکال پیدا می‌کند.

[۲۹۱] سؤال ۱۶۴: اگر در وضو بعد از شستن دست‌ها تا نوک انگشتان، انگشتر را حرکت دهیم تا آب به زیر آن برسد، آیا شستن از بالا به پایین صدق می‌کند یا این که در وضو مشکل ایجاد می‌شود؟

پاسخ: نسبت به آن انگشتی که انگشتر دارد، پس از رساندن آب به زیر انگشتر، باید پایین‌تر از انگشتر را تا سر انگشت به قصد وضو بشوید.

[۲۹۲] سؤال ۱۶۵: اگر در وضو، دست انسان به حالتی شود که آب وضو به طرف آرنج دست برگردد، ایرادی به وضو وارد می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر تمام عضو با شرایط وضو شسته شود، بازگشت آب ضرری نمی‌رساند.

[۲۹۳] سؤال ۱۶۶: اگر در وضو، هنگام شستن صورت، اشک از چشم‌ها جاری شده و با آب وضو مخلوط شود، وضو چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۲۹۴] سؤال ۱۶۷: اگر کسی در شستن دست و صورت به هنگام وضو، به طور مرتب دستش را پایین و بالا ببرد، ولی نیتش این گونه باشد که فقط وقتی دستش از بالا به پایین می‌آید، قصد شستن به عنوان وضو را داشته باشد، وضویش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر طوری می‌شوید که عرفاً صدق می‌کند که دستهایش را از آرنج به پایین می‌شوید، اشکال ندارد.

## مسح سر و پاها

[۲۹۵] سؤال ۱۶۸: کسی که در وضو، هر مسح را عمداً بیش از یک بار انجام می‌دهد، وضویش چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر قصد تشریح کند، باطل است و اگر به قصد احتیاط مسح کند، برای تحقق احتیاط، باید مسح بعدی را پس از خشک کردن محل مسح و یا بر محل دیگری که خشک است، انجام دهد و اشکال ندارد؛ ولی باید از وسواس اجتناب کند.

[۲۹۶] سؤال ۱۶۹: زنی غیر ملتفت، در وضو سرش را دو بار و پاهایش را دو یا سه یا چهار بار مسح می‌کرده است. حکم

نمازهایی که خوانده، چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، خواندن دوباره نمازهای گذشته، واجب نیست.

[۲۹۷] سؤال ۱۷۰: اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها، کف دو دست را به هم بمالد، به طوری که رطوبت از هر یک به

دیگری منتقل شود، آیا مسح اشکالی پیدا می‌کند؟

پاسخ: خالی از اشکال نیست.

[۲۹۸] سؤال ۱۷۱: اگر پس از شستن صورت و دست‌ها با این که رطوبت کافی در کف دست‌ها برای مسح کردن وجود دارد،

باز هم کف دست‌ها را به صورت یا دست خود بکشد، به طوری که رطوبت جدید، وارد کف دست شود و بعد مسح کند،

وضویش چه حکمی دارد؟

پاسخ: خالی از اشکال نیست.

[۲۹۹] سؤال ۱۷۲: اگر در وضو پس از شستن صورت و دست‌ها، مقداری از آب صورت به کف دست‌ها بریزد و یا مقداری

آب از یک دست به کف دست دیگر ریخته شود، آیا مسح اشکالی پیدا می‌کند؟

پاسخ: چنانچه پس از ریخته شدن آب به کف دست، با قسمت دیگری از کف دست که آب بر آن ریخته نشده، مسح کند،

مطلقاً صحیح است و اشکالی ندارد؛ ولی اگر بخواهد با همان قسمتی از کف دست که آب بر آن ریخته شده، مسح کند، اگر

مقدار آب ریخته شده به قدری کم باشد که به حساب نیاید و در آب کف دست مستهلک شود، مسح با آن بی‌اشکال است،

وگرنه بنا بر احتیاط واجب مسح با آن صحیح نیست.

[۳۰۰] سؤال ۱۷۳: اگر قبل از مسح کردن در وضو، کف دست نجس شود، آیا می‌توان دست را آب کشید و خشک کرد و

سپس با گرفتن رطوبت از اعضای دیگر، مسح را انجام داد یا بعد از رفع نجاست باید دوباره وضو گرفت؟

پاسخ: اگر کف دست همه‌اش نجس نشده و مقداری نجس و مقداری پاک است، چنانچه با قسمت پاک، مسح بکشد، جایز

است و اگر همه‌اش نجس شده، باید تطهیر کند و مجدداً وضو بگیرد.

[۳۰۱] سؤال ۱۷۴: در مورد موهایی که در سر کاشته می‌شود، از لحاظ مسح چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر جزء بدن شده است، حکم موی طبیعی را دارد.

[۳۰۲] سؤال ۱۷۵: اشخاصی که موی سرشان بلند است، چگونه باید مسح بکشند؟

پاسخ: اگر به موی جلو سر که از حد سر خارج نشده است، مسح کنند، کافی است.

[۳۰۳] سؤال ۱۷۶: اگر کسی که موی سرش بلند نیست و می‌تواند بر موی جلو سر مسح نماید، مانند کسی که موهایش بلند

است، بیخ مو یا پوست سر را مسح نماید، آیا مسحش صحیح است؟

پاسخ: مسح بر بیخ مو و پوست سر، برای این فرد نیز جایز و صحیح است.

[۳۰۴] سؤال ۱۷۷: در مسح سر، وضو گیرنده چه مقدار باید دستش را پایین بکشد تا کافی باشد؟

پاسخ: به مقداری که مستمای مسح، صدق کند.

[۳۰۵] سؤال ۱۷۸: آیا وضو گیرنده باید در مسح پا، از پایین به بالا مسح کند یا از بالا به پایین نیز کفایت می‌کند؟

پاسخ: هر دو صورت کفایت می‌کند؛ ولی بهتر است از پایین به بالا مسح کند.

[۳۰۶] سؤال ۱۷۹: بعضی از نمازگزاران هنگام وضو گرفتن، هر دو پا را با هم مسح می‌کنند، حکم وضو و نماز آنها چیست؟

پاسخ: به احتیاط واجب در مسح پاها باید ترتیب را رعایت نمایند، وگرنه وضویشان اشکال دارد.

[۳۰۷] سؤال ۱۸۰: اگر هنگام مسح سر، دست انسان با رطوبت صورت تماس پیدا کند، آیا می‌تواند با آن پای خود را مسح کند؟

پاسخ: با جایی از دست که رطوبت آن با رطوبت صورت مخلوط نشده است، می‌توان مسح نمود.

[۳۰۸] سؤال ۱۸۱: محلّ انتهایی در مسح پا، برآمدگی روی پاست یا تا محلّ اتصال روی پا با انتهای استخوان ساق پا (مفصل) را باید مسح کرد؟ ابتدای محل مسح پا، نوک ناخن پاست یا نوک انگشت پا را هم باید داخل مسح کرد؟ و آیا مسح از نوک یک انگشت پا و با عرض بسیار باریک کافی است یا نه؟

پاسخ: محلّ انتهای مسح پا، برآمدگی روی پا است و بهتر است تا مفصل را مسح کند و ابتدای محلّ مسح از نوک انگشتان شروع می‌شود و باید ناخن بلندی را که مانع مسح نوک انگشت است، برطرف کند و احتیاط واجب آن است که به پهنای سه انگشت مسح نماید؛ بلکه بهتر است تمام روی پا را مسح کند.

[۳۰۹] سؤال ۱۸۲: اگر قبل از مسح پاها آب کف دست‌ها خشک شود، برای مسح پاها رطوبت را از صورت بگیرد یا دست‌ها؟ و اگر ریش نداشته باشد، گرفتن رطوبت از سییل و ابرو کافی است یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید از ابرو، مژگان یا ریشی که داخل در حدّ صورت است، رطوبت بگیرد و گرفتن رطوبت از سییل نیز کافی است.

[۳۱۰] سؤال ۱۸۳: اگر در وضو هنگام مسح نمودن، رطوبت دست‌ها به علت گرما و غیر آن خشک شود، حکم مسح سر و پاها چه می‌شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط از ریش و ابرو و مژه‌ها که داخل در حدّ صورت هستند، رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

[۳۱۱] سؤال ۱۸۴: اگر روی سر یا پاها به واسطه سوختگی، جراحی پلاستیک شده باشد، آیا در هنگام وضو باز هم مسح کردن، لازم است یا خیر؟  
پاسخ: مسح نمودن، لازم است.

[۳۱۲] سؤال ۱۸۵: اگر کسی برای تقویت موهایش، روغن بادام به موهایش بمالد، آیا مسح کردن سر او در وضو اشکال پیدا می‌کند؟

پاسخ: اگر موی سر طوری چرب شود که مانع رسیدن آب به مو گردد، برای مسح باید آن را برطرف کند.

[۳۱۳] سؤال ۱۸۶: آیا در مواقع ضروری، مسح کردن از روی کفش یا جوراب یا مقنعه و روسری صحیح است؟ اگر امکان تیمّم هم باشد، در صورت صحّت این گونه وضو، کدام یک مقدّم است؟  
پاسخ: در فرض سؤال، این گونه وضو، صحیح و بر تیمّم مقدّم است.

[۳۱۴] سؤال ۱۸۷: در وضو گرفتن، شستن صورت و مسح سر با دست چپ و همچنین مسح هر یک از پاها با دست مخالف آن، صحیح است یا نه؟

پاسخ: شستن صورت در وضو با هر یک از دو دست اشکالی ندارد و احتیاط لازم این است که سر و پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ، مسح نمایند.

## پاک بودن آب

[۳۱۵] سؤال ۱۸۸: آیا می‌توان با استفاده از ظروف کفار یا افرادی که نسبت به نجاست و پاکی بی‌اعتنا هستند، غسل و وضو به جا آورد؟

پاسخ: اگر به نجاست ظروف کفار و افراد بی‌اعتنا علم حاصل نشود، پاک است.

پاک بودن اعضای وضو

[۳۱۶] سؤال ۱۸۹: اعضای وضو که باید پاک باشند، آیا لازم است قبلاً پاک شوند و بعد از پاک شدن، وضو گرفته شود، یا قرار گرفتن آنها زیر آب وضو کفایت می‌کند؟

پاسخ: اگر آب وضو به نحوی باشد که محلّ نجس شده را تطهیر کند، کفایت می‌کند و شستن قبل از وضو لازم نیست.

[۳۱۷] سؤال ۱۹۰: اگر در بین وضو گرفتن، خون از بینی جاری شود، آیا وضو را باید از سر گرفت؟

پاسخ: وضو باطل نمی‌شود؛ ولی اگر خون به عضوی که هنوز شسته نشده، سرایت کند، باید آن عضو را تطهیر کرد.

[۳۱۸] سؤال ۱۹۱: کسی که لبش ترک خورده و از آن خون خارج شده، بعد از نماز شك می‌کند که آیا قبل از وضو گرفتن، لبش را آب کشید و وضو گرفت یا این کار را نکرد. الان نسبت به وضو، نماز مذکور و آب کشیدن بدن، وظیفه‌ای دارد یا نه؟

پاسخ: وضو و نماز او صحیح است، مگر این که بداند در حین وضو التفاتی به طهارت و نجاست بدن خویش نداشته و در هر حال باید موضع نجس را برای اعمال بعدی تطهیر کند.

## نبودن مانع در اعضای وضو

[۳۱۹] سؤال ۱۹۲: اگر در بین وضو مانعی ببیند، آیا باید مانع را برطرف کند و وضو را از سر بگیرد یا این که می‌تواند مانع را برطرف کند و وضو را ادامه دهد؟ در حکم این مسأله، آیا بررسی یا عدم بررسی قبل از وضو دخیل است؟ و آیا غسل هم مانند وضو است؟

پاسخ: چنانچه موالات به هم نمی‌خورد، می‌تواند مانع را برطرف کند و وضو را ادامه دهد، و الا وضو را از سر بگیرد؛ ولی چون در غسل موالات شرط نیست، پس از برطرف کردن مانع، حتی اگر زمان زیادی فاصله شود، بقیه غسل را انجام دهد و بررسی کردن و نکردن قبل از وضو یا غسل اثری در حکم این مسأله ندارد.

[۳۲۰] سؤال ۱۹۳: اگر بعد از وضو چیزی در اعضای وضو مشاهده کنیم که نمی‌دانیم مانع رسیدن آب به بدن می‌شود یا خیر و بدانیم که موقع وضو گرفتن موجود بوده، چه وظیفه‌ای داریم؟

پاسخ: اگر اطمینان به رسیدن آب به عضو وضو ندارید، وضو صحیح نیست.

[۳۲۱] سؤال ۱۹۴: شخصی که مشغول رنگ کردن منزل خود بوده، بعد از نماز متوجه وجود رنگی که مانع وضو است، می‌شود؛ ولی نمی‌داند که قبل از رنگ کاری وضو گرفته یا بعد از آن. در این صورت حکم وضو و نماز او چیست؟

پاسخ: بنا بر صحت می‌گذارد، مگر علم پیدا کند که در وقت وضو التفات نداشته که در این صورت باید وضو و نماز را اعاده کند.

[۳۲۲] سؤال ۱۹۵: اگر در جراحی پلاستیک از ماده‌ای استفاده شود که مانع از رسیدن آب به پوست شود، چگونه باید غسل و

وضو را به جا آورد؟

پاسخ: اگر آن مانع فرضی، ولو بعد از مدتی، عرفاً جزء بدن حساب شود، از آن زمان، حکم بدن را دارد، و الا اگر برطرف کردن آن، بدون مشقت غیر قابل تحمل ممکن است، برطرف کند و اگر ممکن نیست، چنانچه در محلّ تیمّم نباشد، تیمّم کند و اگر در محلّ تیمّم باشد، علاوه بر تیمّم، وضو نیز بگیرد یا غسل کند.

[۳۲۳] سؤال ۱۹۶: کسی که شغلش طوری است که همیشه رنگ و چسب به اعضای وضوی او می‌چسبد و جدا کردن آنها برای هر نماز امکان ندارد، چه طور وضو بگیرد یا غسل کند؟

پاسخ: تا ممکن است با یک وضوی کامل، چند نماز بخواند، مثلاً نماز ظهر و عصر را نزدیک آخر وقت بخواند که بتواند با وضوی آنها نماز مغرب و عشا را نیز بخواند و اگر ممکن نیست، چنانچه مانع در اعضای تیمّم نباشد، باید تیمّم کند و اگر در اعضای تیمّم باشد، باید بین تیمّم و وضو جمع نماید.

[۳۲۴] سؤال ۱۹۷: اگر صورت و موی سر انسان به نحوی از خود، چربی تراوش می‌کند که آب روی آن می‌غلطد، آیا وضو با این چربی که مانع از رسیدن آب به پوست و مو می‌شود، ولی چربی خارجی نیست و مربوط به خود بدن است، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر حالت و سواسی ندارد و واقعاً چربی، مانع رسیدن آب است، باید آن را برطرف کند تا آب به پوست صورت و موی سر برسد.

[۳۲۵] سؤال ۱۹۸: کسی که ریش دراز دارد و در آن به اندازه کوچکی مانع رسیدن آب، مانند رنگ وجود دارد، حکم وضویش چیست؟

پاسخ: اگر ریش، بیش از حدّ معمول و متعارف باشد، چنانچه رنگ، در قسمت اضافی باشد، شستن آن قسمت لازم نیست و همچنین اگر رنگ، در حدّ معمول ریش واقع شود، ولی در ظاهر ریش نباشد و پوست صورت هم از لای مو پیدا نباشد، باز هم برطرف کردن رنگ و شستن آن قسمت لازم نیست؛ ولی اگر در حدّ معمول و در ظاهر ریش باشد، باید برطرف و آن قسمت شسته شود.

[۳۲۶] سؤال ۱۹۹: آیا جوهر خودکار، مانع از وضو محسوب می‌شود و باید برطرف شود؟

پاسخ: اگر جرم داشته باشد، باید برطرف شود و مجرد رنگ بدون جرم، مانع نیست.

[۳۲۷] سؤال ۲۰۰: روغن بادام و انواع روغن‌های دیگر که استعمال آنها مستحب است، آیا مانع وضو یا غسل نیستند؟

پاسخ: تشخیص این که چه چیز مانع است، با خود مکلف است.

[۳۲۸] سؤال ۲۰۱: اگر کسی بخواهد وضو بگیرد و روی ناخن دستش مقداری خمیر باشد، آیا برای وضو مزاحمتی ایجاد می‌کند یا خیر؟

پاسخ: سؤال از موضوع است نه حکم شرعی. اگر خمیر، مانع از رسیدن آب به بدن و جریان آن باشد، اشکال دارد، و گرنه اشکالی ندارد و تشخیص موضوع، با خود مکلف است.

### غصبی نبودن مکان و آب وضو

[۳۲۹] سؤال ۲۰۲: کسی که چاره‌ای جز گرفتن وضو در مکان غصبی ندارد، مثل این که او را در جای غصبی زندانی کرده‌اند، آیا در این وضعیت باید وضو بگیرد یا تیمّم کند؟

پاسخ: تیمم و وضو برای این شخص، مانند سایر حرکات و سکنات اوست. پس اگر امر، به حدّ ضرورت نرسد، نمی‌تواند وضو بگیرد یا تیمم کند و اگر به حدّ ضرورت برسد، بعید نیست که وضو و تیمم او صحیح باشد.

[۳۳۰] سؤال ۲۰۳: اگر کسی با آبی که از دولت اسلامی غضب کرده، وضو بگیرد، نمازش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اظهر این است که وضو و نمازش باطل است.

[۳۳۱] سؤال ۲۰۴: فردی مدتی در یک جا وضو گرفته و نماز خوانده است و بعداً متوجه شده که آن جا غصبی بوده است،

وضو و نمازهای قبلی او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، صحیح است.

[۳۳۲] سؤال ۲۰۵: منزل مسکونی ما در یک شهرک تازه تأسیس واقع شده است و ما به علت کمبود مالی، قادر به خرید امتیاز

آب نشده‌ایم. آیا خوردن، آشامیدن، وضو، غسل و... اشکال شرعی ندارند؟

پاسخ: لازم است به مقررات دولتی عمل شود.

[۳۳۳] سؤال ۲۰۶: ما در مجتمع ۱۹۲ واحدی یکی از شهرها زندگی می‌کنیم که هزینه خدمات آن به صورت مشاع است، از

قبیل آب مصرفی آپارتمان‌ها، برق حیاط، موتورخانه، راه پله‌ها، گازوئیل، نگهبان، نظافتچی و غیره. خواهشمند است نظر

حضرت عالی را در مورد کسی که در این مجتمع زندگی می‌کند و هزینه خدمات فوق را پرداخت نمی‌نماید، از لحاظ وضو و

غسل و نماز بیان فرمایید.

پاسخ: باید آنهایی که در این گونه مجتمع‌ها زندگی می‌کنند، مطیع مقررات باشند، و الا عملشان اشکال دارد.

### ضرر نداشتن وضو

[۳۳۴] سؤال ۲۰۷: اگر وضو گرفتن به صورت معمولی و متعارف برای ما ضرر داشته باشد، ولی وضو گرفتن به صورت غیر

معمولی و با آبی بسیار کم برای ما بی ضرر باشد، در این حالت آیا موظف به انجام دادن وضو هستیم یا تیمم؟

پاسخ: اگر وضو گرفتن با کمترین مقداری که برای شستن کافی است، ضرر نداشته باشد، وظیفه شما وضو گرفتن است و اگر

آن اندازه هم ضرر دارد، موظف به تیمم هستید.

[۳۳۵] سؤال ۲۰۸: شخصی معتقد است آب برای او ضرر دارد؛ ولی باز هم به جای تیمم کردن وضو یا غسل به جا می‌آورد و

بعد از انجام دادن آن متوجه می‌شود که اشتباه می‌کرده و آب ضرری برای او نداشته است. آیا وضو یا غسل مجدد لازم است

یا همان را که انجام داده، کافی است؟

پاسخ: اگر توانسته باشد قصد قربت کند، صحیح است.

[۳۳۶] سؤال ۲۰۹: اگر کسی احتمال بسیار کمی بدهد که آب برایش ضرر داشته باشد یا اصلاً این احتمال را هم ندهد و وضو

بگیرد و بعد از آن بفهمد که آب، ضرر زیادی برای او داشته است، آیا وضویش درست است یا نه؟

پاسخ: اگر ضرر به اندازه‌ای زیاد بوده که در واقع، حرام و مبعوض شارع بوده، در این صورت احتیاطاً باطل است، و الا صحیح

است.

[۳۳۷] سؤال ۲۱۰: آیا تفاوتی بین وضوی جبیره‌ای کسی که با اختیار خودش بر بدنش جراحی وارد کرده، با کسی که بدون اختیار بر او جراحی وارد شده، وجود دارد؟  
پاسخ: میان این دو صورت، تفاوتی نیست.

[۳۳۸] سؤال ۲۱۱: کسی که یک دستش شکسته و تمام دست او را از بالای آرنج گچ گرفته‌اند و فقط مقداری از انگشتان او بیرون از گچ است، وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای است یا تیمم؟  
پاسخ: وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای است.

[۳۳۹] سؤال ۲۱۲: کسی که دستش از مچ تا نوک انگشتان به جهت جراحی یا سوختگی به طور کامل پانسمان شده است، برای مسح نمودن یا تیمم کردن چه باید بکند؟

پاسخ: اگر وضوی جبیره گرفته، مسح را با همان رطوبت پانسمان که از وضوی جبیره است، انجام دهد و اگر وظیفه‌اش تیمم است، با همان دست پانسمان شده، اعمال تیمم را انجام دهد.

[۳۴۰] سؤال ۲۱۳: بیماری که به دست او «آئزیوکت» (لوله‌ای پلاستیکی که از یک طرف به شیلنگ سرم وصل می‌شود و از طرف دیگر در داخل رگ قرار داده شده، به وسیله چسب به بدن چسبانده می‌شود) بسته شده است، چگونه غسل و وضو و تیمم را انجام دهد؟ با توجه به این که در اغلب موارد، داخل این لوله پلاستیکی و در قسمت خارجی آن خون جمع می‌شود، وجود خون، مشکلی برای نماز ایجاد می‌کند یا نه؟

پاسخ: اگر برطرف کردن موانع وضو، غسل و تیمم یا تطهیر مواضع آنها سخت و حرجی است و یا ضرر دارد، غسل و وضو و تیمم را به صورت جبیره‌ای انجام دهد و به همان صورت نماز بخواند.

[۳۴۱] سؤال ۲۱۴: بیمارانی که زخم باز (مثل زخم‌های شکمی) دارند و ترشحات مرتباً از زخم‌ها خارج می‌شود، در مورد طهارات ثلاث (وضو، غسل و تیمم) و نماز چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: اگر ترشحات دائمی، همراه با نجاست باشد، چنانچه وظیفه غسل است، غسل جبیره‌ای انجام دهد و اگر وظیفه وضو است و زخم در موضع وضو است، وضوی جبیره‌ای انجام دهد و اگر این هم ممکن نیست و یا به جهت دیگر، وظیفه تیمم است، تیمم کند، ولو این که به نحو جبیره‌ای باشد؛ و سپس نماز بخواند.

[۳۴۲] سؤال ۲۱۵: کسی که گمان می‌کرده آب برای عضو مجروح او ضرر دارد و به همین جهت وضوی جبیره‌ای گرفته است و بعداً متوجه شده که آب ضرری برای آن عضو نداشته، آیا وضویش صحیح است؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط باید دوباره وضو بگیرد.

[۳۴۳] سؤال ۲۱۶: بیماری که مبتلا به خونریزی در زیر پوست است و گاهی به علل گوناگون خون از زیر پوست، بر روی پوست جاری می‌شود، تکلیف طهارت و نماز او در حال جاری شدن خون چیست؟

پاسخ: اگر قبل از خروج خون، وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده، خروج خون، آنها را باطل نمی‌کند؛ ولی برای خواندن نماز، اگر مجموع سطحی که به واسطه خارج شدن خون، نجس شده، کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد و اگر بیشتر باشد، چنانچه تطهیر موضع نجس برای او مشقت نداشته باشد، باید آن جا را تطهیر کند و نماز بخواند، و گرنه تطهیر آن لازم نیست و اگر بعد از خروج خون، بخواهد وضو یا غسل یا تیمم را انجام دهد، چنانچه امکان دارد، باید صبر کند تا خون قطع شود و بعد موضع نجس را تطهیر کند و طهارت بگیرد، و گرنه باید به دستوری که در رساله گفته شده، غسل یا وضو یا تیمم جبیره‌ای نماید.

[۳۴۴] سؤال ۲۱۷: وجود زخمی که آب برای آن ضرر ندارد، ولی خون آن هم بند نمی‌آید و در اعضای وضو واقع شده و در صورت گرفتن وضو به طور معمول باعث نجاست اعضای وضو می‌شود، آیا باعث وجوب تیمم می‌شود یا راهی برای وضوی صحیح وجود دارد؟

پاسخ: می‌تواند محل زخم را در آب کرفرو برد و یا زیر شیر آب بگیرد و دست بکشد تا خون تمام شود و بلافاصله با نیت وضو، آب را بر آن محل جاری کند و بعد محل را خشک کند تا نجاست سرایت نکند و اگر این طور هم ممکن نیست، وضوی جبیره‌ای بگیرد.

[۳۴۵] سؤال ۲۱۸: مرضی است که اگر دیگران به او کمک کنند و به حالت نشسته او را نگاه دارند، در آن حالت خودش می‌تواند وضو بگیرد، و گرنه قادر به گرفتن وضو نیست. وظیفه چنین مرضی وضو است یا تیمم؟  
پاسخ: باید کمک بگیرد و در حال نشسته، خودش وضو را انجام دهد و اگر با کمک گرفتن هم نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد تا او را وضو دهد، و الا تیمم کند.

[۳۴۶] سؤال ۲۱۹: برای بیماران قلبی که در حال استراحت مطلق هستند (چه توان حرکت دست را داشته یا نداشته باشند)، نحوه گرفتن وضو و خواندن نماز و رو به قبله بودن در نماز به چه صورت است؟  
پاسخ: اگر توان وضو گرفتن (ولو با کمک دیگری) را دارند، وضو بگیرند و اگر توان وضو گرفتن (ولو به کمک دیگری) را ندارند، تیمم نمایند. نسبت به نماز، هر مقدار که قادر هستند و خطر ندارد (ولو با رکوع و سجود اشاره‌ای)، نماز بخوانند و مراعات قبله چنانچه خطر نداشته باشد، لازم است و به طور کلی اصل نماز ساقط نیست و هر کدام از شرایط و اجزای آن، خطر داشته باشد، لازم نیست رعایت شود.

[۳۴۷] سؤال ۲۲۰: شخصی است که به علت مشکل مفاصل کمر، نمی‌تواند مسح پاها را انجام دهد. البته با سختی و درد زیاد، می‌تواند بنشیند و با دست چپ، پای راست و با دست راست، پای چپ را مسح نماید و در این صورت هم ممکن است موالات به هم بخورد. تکلیف این فرد چیست؟ پاسخ: این شخص معذور است و چنانچه مسح پا برایش میسر نیست، نایب بگیرد که دست معذور را بر پایش مسح دهد و اگر این هم میسر نباشد، نایب با رطوبت دست معذور، مسح را انجام دهد. البته خود معذور باید قصد مسح داشته باشد.

[۳۴۸] سؤال ۲۲۱: بیماری که یک یا هر دو دست خود را به دلایل پزشکی و یا عدم توانایی، نمی‌تواند حرکت دهد و یا برای او مشکل است، وظیفه غسل و وضو و تیمم را چگونه انجام دهد؟  
پاسخ: باید از دیگری کمک بگیرد تا دست او را حرکت دهد و اگر این هم امکان ندارد، نایب با دست خود، او را وضو و غسل و تیمم دهد.

## وضوی مقطوع العضو

[۳۴۹] سؤال ۲۲۲: اشخاصی که دست یا پای خود را از دست داده‌اند، برای نماز چگونه وضو بگیرند؟  
پاسخ: هر کدام از اعضای وضو که باقی است، باید شسته و یا مسح شود.

[۳۵۰] سؤال ۲۲۳: بیماری که قطع عضو شده، در چهار فرض زیر، حکم غسل و وضوی او چیست؟  
الف. قطع شدن هر دو دست و هر دو پا؛



ب. قطع شدن دو دست یا دو پا؛

ج. قطع شدن یک دست و یک پا؛

د. قطع شدن یک دست یا یک پا.

پاسخ: در تمام صورت‌های ذکر شده، به هنگام غسل کردن، باقی مانده اعضای بدن را غسل دهد و موقع وضو گرفتن، باقی مانده اعضای وضو را بشوید و مسح نماید و افعال مذکور را در صورت عدم توانایی، به کمک دیگران انجام دهد.

[۳۵۱] سؤال ۲۲۴: زن یا مرد مسلمانی نه دست دارد و نه پا، یا دست و پای او به کلی فلج است و قادر به حرکت نیست، یا

یک دست و یک پا دارد. آیا بر چنین فردی وضو واجب است؟ و اگر واجب نیست، آیا می‌تواند بدون وضو نماز بخواند؟

پاسخ: در اعضایی که موجود است، وضو واجب است. مواضع شستن، شسته شود و بر مواضع مسح، مسح کشیده شود، اگر چه با کمک دیگران باشد.

[۳۵۲] سؤال ۲۲۵: فردی که دو دست او از بالای آرنج قطع شده است، می‌تواند به این صورت وضو بگیرد که اول صورت

خود را در آب فرو ببرد و به طور ارتماسی وضو دهد و بعد صورت خود را بر چیزی که آماده کرده است، بمالد تا رطوبت

صورت به آن منتقل شود و بعد با کشیدن سر و پا بر آن چیز، مسح را انجام دهد. آیا این فرد باید برای وضو گرفتن نایب

بگیرد یا به همین صورتی که گفته شد، وضو را به جا آورد؟

پاسخ: صورتش را در آب فرو برد، به نحوی که شستن از بالا به پایین تحقق پیدا کند و برای مسح نایب بگیرد.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

[۳۵۳] سؤال ۲۲۶: اگر بعد از بول کردن، وضو بگیرد و سپس رطوبت مشکوکی از او خارج شود و شک کند که بعد از بول،

استبراء نموده است یا نه، حکم آن چیست؟

پاسخ: رطوبت مشکوک، محکوم به نجاست (بول) است و وضویش نیز باطل می‌شود.

[۳۵۴] سؤال ۲۲۷: بدن شخصی نجس است و آبی دارد که فقط برای آب کشیدن بدنش کافی است؛ ولی او به جای آب

کشیدن بدن، وضو می‌گیرد و با بدن نجس نماز می‌خواند، حکم وضو و نماز او چیست؟

پاسخ: بنا بر احتیاط وضو و نماز چنین شخصی باطل است، مگر این که چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است، وجود نداشته

باشد که در آن وقت باید با آن آب، وضو بگیرد و نماز را با بدن نجس بخواند.

[۳۵۵] سؤال ۲۲۸: آیا هوایی که از بیرون بدن وارد مخرج غائط شده و دوباره خارج می‌شود، مبطل وضو است؟

پاسخ: اگر صدق نکند که از معده و یا از امعای داخلی خارج شده، مبطل وضو نیست.

استحباب وضو و مستحبات و مکروهات آن

[۳۵۶] سؤال ۲۲۹: آیا وضو گرفتن به خودی خود، عمل مستحبی است و ثواب دارد یا اگر برای انجام دادن کاری وضو

بگیریم، آن وقت مستحب می‌شود و یا این که ثواب، اصلاً مربوط به وضو نیست؛ بلکه مربوط به غایتی است که برایش وضو

می‌گیریم؟

پاسخ: وضو خودش مستحب است و ثواب هم دارد.

[۳۵۷] سؤال ۲۳۰: وضوی تجدیدی تا چند بار مستحب است؟

پاسخ: وضوی تجدیدی تا چهار مرتبه، بلکه بالاتر و بیشتر هم مستحب است و اشکال ندارد، مگر به حدی برسد که لعب و

بازی حساب شود.

[۳۵۸] سؤال ۲۳۱: آیا در وسعت وقت، وضو گرفتن به دو صورت ترتیبی و ارتماسی جایز است؟ کدامیک افضل از دیگری است؟

پاسخ: هر دو جایز است؛ ولی وضوی ترتیبی افضل است.

[۳۵۹] سؤال ۲۳۲: از طرفی گفته می‌شود که اسراف صحیح نیست و از طرف دیگر گفته شده که مستحب است وضو را پر آب و شاداب بگیریم. جمع این دو چگونه است؟

پاسخ: در اسراف و در اسباغ وضو، صدق عرفی میزان است و ملازمه‌ای با یکدیگر ندارند.

[۳۶۰] سؤال ۲۳۳: امروزه در بسیاری از خانه‌ها توالت و حمام در یک مکان مشترک ساخته می‌شود. آیا وضو گرفتن در آن کراهت دارد؟

پاسخ: در صورت امکان، بهتر است در جایی وضو بگیرید که آب وضو در توالت ریخته نشود.

شک در وضو

[۳۶۱] سؤال ۲۳۴: می‌دانیم که شخص کثیر الشک نباید به شک خود اعتنا کند. آیا این مطلب فقط مربوط به نماز است یا در غسل و تیمم و وضو هم باید رعایت شود؟

پاسخ: حکم عدم اعتنای کثیر الشک به شک خود، اختصاص به نماز ندارد؛ بلکه در وضو و غسل و تیمم هم جاری است.

[۳۶۲] سؤال ۲۳۵: اگر بعد از اتمام وضو شک کنیم که بعضی از کارهای وضو را صحیح انجام داده‌ایم یا نه، چه کنیم؟ اگر در بین وضو نسبت به کارهای قبلی، این شک پیش آمد، وظیفه ما چیست؟

پاسخ: اگر بعد از اتمام و فراغ از وضو شک کند، محکوم به صحت است و اگر در اثنای وضو شک کند، باید برگردد و جزء مشکوک و اجزای بعد از آن را به جا آورد.

[۳۶۳] سؤال ۲۳۶: اگر هنگام مسح پا شک کنیم که یکی از اعضای وضو را شسته یا مسح سر را انجام داده‌ایم یا خیر، چه باید بکنیم؟

پاسخ: اگر در اثنای وضو، در شستن یا مسح کردن عضو قبلی شک کند، باید به شک اعتنا نماید، مگر این که کثیر الشک باشد و اگر بعد از فراغ از وضو شک کند، به آن اعتنا نکند.

## دیگر احکام وضو

[۳۶۴] سؤال ۲۳۷: آیا در وضو و تیمم، خشک بودن اعضای وضو و تیمم، قبل از انجام دادن آنها و خشک بودن چیزی که بر آن تیمم می‌کنند، شرط است؟

پاسخ: خشک بودن اعضای وضو و تیمم، قبل از انجام دادن آنها شرط صحت آنها نیست و خشک بودن آن چیزی که بر آن تیمم می‌کند، لازم نیست؛ ولی نباید گل باشد.

[۳۶۵] سؤال ۲۳۸: اگر در حوضی که مقدار آب آن کمتر از کر است، وضو یا غسل ارتماسی به جا آوریم، آیا می‌توانیم با همان آب، وضو و غسل‌های بعدی را هم انجام دهیم یا نه؟

پاسخ: اگر اعضای وضو یا غسل را که در آب فرو می‌برید، پاک باشد، اشکال ندارد که با همان آب مستعمل در وضو و غسل، دوباره وضو بگیرید یا غسل کنید.

[۳۶۶] سؤال ۲۳۹: آیا با آبی که برای گرفتن وضو یا غسل استعمال شده یا آب قلیلی که برای برطرف کردن نجاست به کار رفته است، می‌توان دوباره وضو یا غسل به جا آورد یا نجاستی را برطرف نمود؟

پاسخ: استفاده از آبی که برای گرفتن وضو و غسل استعمال شده، برای رفع حدث و خبث جایز است و آبی که برای استنجاء استفاده شده، احتیاطاً نجاست را دفع نمی‌کند و بنا بر اقوی وضو و غسل با آن نمی‌توان به جا آورد و آب قلیلی که برای رفع خبث (غیر از استنجاء) استفاده شده باشد، نجس است.

[۳۶۷] سؤال ۲۴۰: تکلیف شخصی که به دلایلی انجام دادن غسل و وضو و تیمم برای خودش یا نایبش غیر مقدور و یا مشکل باشد، چیست؟

پاسخ: اگر تحصیل طهارت، حرجی باشد و یا مقدور نباشد، احتیاطاً با همان وضع، نماز را بخواند و بعد از آن هر وقت توانست، نماز را با طهارت اعاده نماید.

[۳۶۸] سؤال ۲۴۱: اگر شك داریم مقدار آبی که در دسترس ماست، برای غسل یا وضو کافی است یا خیر، باید تیمم کنیم یا اقدام به غسل و وضو نماییم؟

پاسخ: باید برای وضو یا غسل اقدام نمایید.

[۳۶۹] سؤال ۲۴۲: گاهی مختصری از پوست اطراف ناخن‌ها از جای خود کنده می‌شود و در جای خود به طور متصل باقی می‌ماند. آیا وضو گرفتن در این حالت اشکال ندارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۳۷۰] سؤال ۲۴۳: کسی که وضو دارد و نمازش را هنوز نخوانده است و اگر وضویش را باطل کند، به جهت مانعی (مانند سرما و یا ترس از دزد و درنده) نمی‌تواند کفشهایش را درآورد و دوباره وضو بگیرد، آیا حق باطل کردن وضوی خود را قبل از خواندن نماز دارد؟

پاسخ: احوط این است که اگر موجب عسر و حرج یا ضرر نباشد، وضو را باطل نکند.

[۳۷۱] سؤال ۲۴۴: به جهت تنگی وقت، باید تیمم کنیم؛ ولی اقدام به غسل و وضو می‌کنیم و نماز می‌خوانیم. غسل و وضو و نمازی که این طور برگزار شده است، صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض مذکور، به نظر این جانب وضو و یا غسل و نماز چنین شخصی باطل است.

[۳۷۲] سؤال ۲۴۵: اگر لازمه وضو گرفتن یا غسل کردن، انجام دادن کار حرامی باشد، کدام یک مقدم است (وضو و غسل را به جا آوردن یا ترک کار حرام و انجام دادن تیمم به جای وضو و غسل)؟

پاسخ: در فرض مذکور، باید تیمم بکند؛ ولی اگر با تأخیر انداختن زمان غسل و وضو و یا تغییر مکان غسل و وضو و امثال آن، امکان تحقق غسل و وضو بدون آن کار حرام باشد، آن وقت، غسل و وضو مقدم است.

[۳۷۳] سؤال ۲۴۶: آیا وضو گرفتن مرد، در مکانی که زن نامحرم دست و بازوی او را می‌بیند و وضو گرفتن زن، در جایی که مرد نامحرم اعضای وضوی او را می‌بیند، وضو را باطل می‌کند؟

پاسخ: وضو را باطل نمی‌کند؛ ولی لازم است که زمینه معصیت کردن دیگران را فراهم نکنند.

[۳۷۴] سؤال ۲۴۷: آبی که در اختیار مکلف قرار دارد، فقط برای وضو یا برای شستن بخشی از نجاست بدن یا لباس کافی است. در این جا وضو مقدم است یا رفع نجاست؟

پاسخ: تخییر، بعید نیست، اگر چه بهتر این است که آن آب را برای رفع نجاست مصرف کند.

## احکام کلی مربوط به غسل

### غسل ترتیبی و ارتماسی

[۳۷۵] سؤال ۲۴۸: آیا می‌توانیم در بین غسل ترتیبی، آن را رها کنیم و به جای آن، غسل ارتماسی به جا آوریم؟  
پاسخ: صحت آن خالی از اشکال نیست.

[۳۷۶] سؤال ۲۴۹: اگر اول، سر و گردن و بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را در آب فرو ببریم، غسل ما صحیح است یا نه؟

پاسخ: صحیح است و اشکال ندارد.

[۳۷۷] سؤال ۲۵۰: آیا در غسل ترتیبی می‌توان یک عضو یا قسمتی از یک عضو را با فرو بردن در آب شست؟  
پاسخ: جایز است.

### شرایط و موانع غسل

### خصوصیات مکان و آب غسل

[۳۷۸] سؤال ۲۵۱: آیا غسل کردن در مکان غصبی و یا در مکانی که غیر غصبی است، ولی صاحبش راضی به غسل کردن در آن مکان نیست، صحیح است؟  
پاسخ: صحیح نیست.

[۳۷۹] سؤال ۲۵۲: غسل کردن در زمینی که با پول غیر مخمس خریداری شده، چه حکمی دارد؟ اگر حمامی را با پول خمس نداده خریده یا ساخته باشند، حکم غسل در آن چیست؟

پاسخ: غسل کردن در مکان‌های مذکور اشکال ندارد؛ ولی باید به زودی و بدون تأخیر، خمس پرداخت شود.

[۳۸۰] سؤال ۲۵۳: کسی در منزل پدرش که اهل خمس نیست، زندگی می‌کند. اگر در این منزل جنب شود، آیا غسل، نماز و روزه او صحیح است؟

پاسخ: اگر علم ندارد که عین آنچه را مورد استفاده قرار می‌دهد، متعلق خمس یا زکات است، اشکال ندارد.

[۳۸۱] سؤال ۲۵۴: کسی که مزد حمامی را از پولی که خمس و زکات آن را نداده، می‌پردازد و غسل به جا می‌آورد، آیا غسل او صحیح است؟ و چنانچه بعداً پول مخمس به جای پول قبلی بپردازد، تأثیری دارد یا خیر؟ و آیا می‌تواند به خط قرآن دست بزند؟ و نماز او چه حکمی دارد؟

پاسخ: ظاهراً غسلش صحیح است؛ ولی باید خمس و زکات را بپردازد و می‌تواند به خط قرآن دست بزند و نمازش از این جهت اشکال ندارد.

[۳۸۲] سؤال ۲۵۵: کسی که برای شنا بلیت تهیه می‌کند و به استخر می‌رود، آیا با آب استخر می‌تواند غسل کند؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۳۸۳] سؤال ۲۵۶: گاهی در آب استخر آن قدر کلر می‌زنند که چشم‌ها را می‌سوزاند. آیا با این آب، غسل کردن صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۳۸۴] سؤال ۲۵۷: بعضی از آب‌ها آن قدر شور هستند که پس از شستشو، اثر نمک بر روی بدن دیده می‌شود. آیا طهارت (غسل و وضو) و تطهیر از نجاست، با این آب درست است؟

پاسخ: غسل کردن و وضو گرفتن با چنین آبی اشکال ندارد و همچنین تطهیر نمودن، مگر این که به حدی برسد که به آن، آب گفته نشود و به عبارت دیگر آب مضاف باشد.

[۳۸۵] سؤال ۲۵۸: ظرف آبی داریم. از آن ظرف آب بر می‌داریم و غسل می‌کنیم و در هنگام این کار مقداری از آب غسل به داخل ظرف می‌ریزد. آیا غسل، اشکالی پیدا می‌کند یا خیر؟

پاسخ: غسل، اشکال پیدا نمی‌کند.

[۳۸۶] سؤال ۲۵۹: به دلایلی آب منزل مسکونی شخصی شبهه‌ناک است. به همین علت، ایشان علاوه بر غسل در منزل، در حمام عمومی نیز غسل می‌کند. آیا غسل دوم، رافع شبهه غسل اولی می‌شود و آیا با غسل دوم، بدون وضو می‌توان نماز خواند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، غسل دوم احتیاطی است و بعد از آن، حدث قطعاً رفع می‌شود و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند و اگر جنب شده باشد و پس از شروع به غسل اول تا بعد از غسل دوم حدثی از او صادر نشده باشد، برای نماز، احتیاج به وضو نیست.

[۳۸۷] سؤال ۲۶۰: کسی که آب برای انجام دادن غسل و وضو ندارد و پول و وسیله‌ای هم برای تهیه آب نزدش موجود نیست، آیا لازم و واجب است که از همراهان خود (ولو با درخواست هدیه دادن آب به او) طلب آب نماید یا این کار، حکم دیگری مثل استحباب یا کراهت یا مباح بودن را دارد؟

پاسخ: اگر ذلت و خواری در طلب اهدای آب نباشد، لازم است آب را به دست آورد، و الاً لازم نیست؛ بلکه در بعضی از صور ذلت، خالی از اشکال نیست.

### جاری شدن آب بر بدن

[۳۸۸] سؤال ۲۶۱: آیا بین غسل و وضو تفاوتی از جهت جاری شدن آب بر بدن وجود دارد؟

پاسخ: در بین غسل و وضو تفاوتی نیست و در هر دو باید آب بر بدن جاری شود و صدق عرفی جاری شدن کافی است.

[۳۸۹] سؤال ۲۶۲: اگر برای غسل کردن، پارچه‌ای را مرطوب کنیم و به بدن بکشیم، به طوری که رطوبت بسیار مختصری به بدن برسد و آب هم جاری نشود، غسل ما صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر جاری نشود، صحیح نیست.

### وجود مانع در اعضای غسل

[۳۹۰] سؤال ۲۶۳: اگر قبل از غسل و پس از بررسی کردن بدن، یقین یا اطمینان کند که مانعی در بدنش نیست، ولی بعد از

غسل بفهمد که مانعی موجود بوده، حکمش چیست؟

پاسخ: اول مانع را بر طرف می‌کند و همان طور که در مسأله ۳۷۳ توضیح المسائل ذکر شده، اگر مانع در طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر در طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر در قسمت سر و گردن باشد، بعد از شستن آن مقدار، اول طرف راست و بعد طرف چپ را دوباره بشوید.

[۳۹۱] سؤال ۲۶۴: آیا استفاده از لنز (عدسی) که داخل چشم قرار داده می‌شود و قابل بیرون آوردن است، صدمه‌ای به غسل و وضو می‌زند؟

پاسخ: اگر در داخل چشم قرار داده شده، برای غسل و وضو اشکالی ندارد.

### کمک گرفتن در غسل

[۳۹۲] سؤال ۲۶۵: آیا در غسل واجب، فرد دیگری می‌تواند کمک کند و آب لازم را بر بدن انسان بریزد یا این که لازم است این عمل توسط خود فرد صورت گیرد؟ و در فرضی که برای شخصی چنین امکانی وجود نداشته باشد، تکلیفش چیست؟  
پاسخ: اگر آب توسط فرد دیگری ریخته شود و غسل کننده خودش اعضای غسل را بشوید و آب را بر آنها جاری کند، بنا بر احتیاط واجب غسل او باطل است، مگر این که خودش توانایی این کار را نداشته باشد که در این صورت می‌تواند به مقدار لازم از فرد دیگری کمک بگیرد.

### تأخیر غسل از وقت نماز

[۳۹۳] سؤال ۲۶۶: کسی می‌داند که به اندازه غسل کردن وقت ندارد و با این حال غسل می‌کند. حال بعد از غسل، چه وقت باقی مانده باشد یا نباشد، این غسل چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر علمش مطابق واقع بوده است و وقت برای غسل نبوده، غسلش باطل است، و الا اگر قصد قربت محقق شده باشد، غسلش صحیح است.

[۳۹۴] سؤال ۲۶۷: کسی به گمان این که وقت نماز داخل شده، به نیت نماز غسل کرده و بعد از غسل متوجه شده که هنوز وقت نماز نشده است. آیا می‌تواند با این غسل نماز بخواند؟  
پاسخ: می‌تواند.

### شک در غسل

[۳۹۵] سؤال ۲۶۸: کسی که به قصد غسل کردن به حمام می‌رود، ولی بعد از حمام کردن شک می‌کند که غسل را انجام داده یا نه، چه کار باید بکند؟  
پاسخ: بنا بر غسل نکردن بگذارد و برای نماز و اعمال مشروط به طهارت، غسل کند.

### موارد دیگر

[۳۹۶] سؤال ۲۶۹: می‌دانیم که در غسل ترتیبی، می‌توان بین شستن سر و گردن و شستن سمت راست و شستن سمت چپ فاصله انداخت. آیا این کار را در یک قسمت هم می‌توان انجام داد؟ مثلاً آیا می‌تواند نیمی از سر و گردن را بشوید و پس از مدتی نیمه دیگر را بشوید و همین طور در طرف راست یا چپ بدن این کار را انجام دهد؟

پاسخ: می‌تواند؛ چون در غسل، موالات شرط نیست.

[۳۹۷] سؤال ۲۷۰: اگر در بین غسل جنابت یا غسل‌های واجب دیگر یا غسل‌های مستحبی حدث اصغر پیش بیاید، چه اثری بر این غسل‌ها دارد و آیا مقدار انجام شده از غسل را باطل می‌کند؟

پاسخ: غسل را باطل نمی‌کند؛ لکن غسل جنابتی که حدث اصغر در بین آن پیش آمده، کفایت از وضو نمی‌کند.

[۳۹۸] سؤال ۲۷۱: در جایی که هم غسل لازم است و هم وضو، مثل کسی که مس میت نموده و می‌خواهد نماز بخواند، آیا ترتیبی بین غسل و وضو و یا تیمم بدل از آن دو لازم است رعایت شود یا خیر؟

پاسخ: مختیر است و هر کدام از غسل و وضو را جلوتر و یا عقب‌تر انجام دهد، کافی است؛ ولی بهتر این است که وضو را مقدم کند و همچنین مقدم کردن تیمم بدل از وضو بر تیمم بدل از غسل بهتر است.

## غسل‌های واجب

### جنابت

خروج منی از مرد

[۳۹۹] سؤال ۲۷۲: کسی که گاهی دیوانه می‌شود و یا بر اثر بیماری گاهی غش می‌کند، اگر در آن حال، بدون این که خودش بفهمد، منی از او خارج شود، آیا جنب محسوب می‌شود؟

پاسخ: اگر یقین کند منی از او بیرون آمده، جنب است و باید برای نماز و اعمالی که طهارت برای آنها شرط است، غسل کند.

[۴۰۰] سؤال ۲۷۳: کسی که بر اثر مریضی و بدون اختیار، منی از او خارج می‌شود و خروج منی از روی شهوت نبوده و با جستن و سست شدن بدن همراه نیست، وظیفه‌اش در امر طهارت و نماز چگونه است؟

پاسخ: اگر یقین کند که منی است، وظیفه‌اش تطهیر محل آلوده شده به منی و غسل نمودن است و اگر نمی‌تواند غسل کند و عذر شرعی دارد، تیمم کند و نماز بخواند.

[۴۰۱] سؤال ۲۷۴: مردی که به سبب بیماری به طور دائم از او منی خارج می‌شود، برای غسل و نماز چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: اگر یقین کند آنچه خارج می‌شود، منی است، باید تا می‌تواند برای نماز غسل کند و اگر حرجی باشد و با مداوا و راه‌های دیگر خوب نشود، به مقدار ممکن غسل کند و ادای نمازها را تا می‌تواند طوری قرار دهد که با غسل واقع شود و اگر غسل کردن ممکن نیست و یا حرجی است، با تیمم بدل از غسل نماز بخواند.

[۴۰۲] سؤال ۲۷۵: اگر مردی در لباس خود منی مشاهده کند، ولی نداند که از خود اوست یا از دیگری، آیا باید غسل جنابت کند؟ و اگر بداند که منی از خود اوست، ولی نداند که منی سابق است که برای آن غسل کرده است یا منی جدید است که برایش غسل نکرده، چه باید بکند؟

پاسخ: در صورت اول، بر او غسل واجب نیست؛ ولی در صورتی که در لباس مختص به او منی پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و در صورت دوم نیز غسل واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب این است که غسل کند.

[۴۰۳] سؤال ۲۷۶: بیماری ادرارش در داخل کیسه ادراری که متصل به خودش است، جمع می‌شود. اگر داخل کیسه ادرار، مایعی مشاهده کند و شک کند که منی است یا نه، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر یقین نکند که منی است و از او بیرون آمده، غسل بر او واجب نیست، مگر در موردی که قبلاً منی از او بیرون آمده و استبراء به بول نکرده باشد که در این صورت حکم منی را دارد.

[۴۰۴] سؤال ۲۷۷: اگر در آزمایش ادرار شخصی اسپرم مشاهده شود، آیا جنب محسوب می‌شود و تکلیف نمازها و روزه‌های او در مدتی که مطلع نبوده، چیست؟

پاسخ: صرف مشاهده اسپرم در ادرار، اگر موجب اطمینان بر خروج منی نباشد، باعث جنابت نیست.

[۴۰۵] سؤال ۲۷۸: کسی که بعد از خروج منی، استبراء به بول کرده و بعد غسل نموده و بعد از غسل، رطوبتی که مشکوک بین بول و منی است، از او خارج شده، این رطوبت را باید بول قرار دهد یا منی؟  
پاسخ: محکوم به بول است.

[۴۰۶] سؤال ۲۷۹: فردی بعد از خارج شدن منی، بدون استبراء کردن غسل جنابت می‌کند و بعد از غسل جنابت، بول و استبراء می‌نماید و بعد از استبراء، آب مشکوکی مشاهده می‌کند که مردّد بین بول و منی است. حالا باید غسل کند یا وضوی تنها کافی است؟

پاسخ: اگر بعد از بول و استبراء کردن و قبل از خروج آب مشکوک وضو نگرفته باشد، وضو کافی است و غسل لازم نیست، اگر چه بهتر است غسل را هم انجام دهد.

[۴۰۷] سؤال ۲۸۰: شخصی که بعد از غسل جنابت، رطوبت مشکوکی را می‌بیند و شک دارد که قبل از غسل جنابت، استبراء کرده یا نه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بنا را بر استبراء نکردن بگذارد و غسل کند و احتیاط این است که وضو هم بگیرد.

[۴۰۸] سؤال ۲۸۱: اگر آبی از انسان در حال خواب خارج شود و انسان در حال خواب یا بعد از بیداری نفهمد که علائم سه گانه مربوط به منی را داراست یا خیر، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر به واسطه بعضی علائم و سایر قرائن و خصوصیات، اطمینان پیدا نکند که منی است، حکم منی ندارد، مگر این که بعد از جنابت باشد و استبراء به بول نکرده باشد.

خروج منی و استمناء در زنان

[۴۰۹] سؤال ۲۸۲: گفته شده: «آبی که از زن خارج شود و دارای علامات منی باشد، موجب غسل می‌گردد و نجس است».

اکنون سؤال این است که آیا این غسل، کفایت از وضو می‌کند یا نه؟

پاسخ: اگر آبی که از زن خارج می‌شود، با شهوت همراه باشد و پس از آن بدن وی سست شود، بنا بر احتیاط باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

[۴۱۰] سؤال ۲۸۳: اگر زن بر اثر ملاحظه با همسر، بدنش کاملاً سست شود، آیا غسل جنابت بر او واجب می‌شود؟

پاسخ: اگر آبی که از زن خارج می‌شود، با شهوت همراه باشد و پس از آن بدن وی سست شود، بنا بر احتیاط باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

[۴۱۱] سؤال ۲۸۴: آیا ممکن است زنان و دختران (بدون عمل مقاربت) در خواب یا بیداری جنب شوند؟ در صورت امکان و وقوع این امر، چه وظیفه‌ای دارند؟

پاسخ: جنب شدن زن‌ها و دخترها (بدون مقاربت) ممکن است و در صورتی که به بیرون آمدن منی از خودشان یقین کنند، باید غسل جنابت کنند.



[۴۱۲] سؤال ۲۸۵: آیا امکان استمناء در زنان وجود دارد؟

پاسخ: استمناء برای زن امکان دارد و حرام است و اگر یقین کند منی خارج شده، باید غسل کند.

### جنابت از حرام

[۴۱۳] سؤال ۲۸۶: آیا بعد از غسل جنابت از حرام، وضو هم لازم است یا غسل به تنهایی کافی است؟

پاسخ: وضو لازم نیست و غسل جنابت، کافی است.

[۴۱۴] سؤال ۲۸۷: اگر کسی از حرام جنب شود، با آب سرد باید غسل کند یا آب گرم؟

پاسخ: با هر آبی (سرد یا گرم) می‌تواند غسل کند و عرق جنب از حرام، نجس نیست و مانع غسل و نماز نمی‌شود.

[۴۱۵] سؤال ۲۸۸: آیا وطی کردن حیوان، بدون انزال، غسل جنابت دارد؟ و در این صورت، غسل جنابت کفایت از وضو

می‌کند؟

پاسخ: در وطی کردن حیوان، بدون انزال، احتیاطاً باید بین غسل جنابت و وضو جمع نماید.

[۴۱۶] سؤال ۲۸۹: کسی که از راه استمناء جنب می‌شود، در چه شرایطی باید اعمال واجب خود، مانند نماز و روزه را انجام

دهد؟

پاسخ: استمناء، حرام است و نباید انجام دهد و چنانچه از راه استمناء جنب شود، باید بعد از غسل جنابت، نماز و روزه خود را

به جا آورد.

### دیگر احکام جنابت

[۴۱۷] سؤال ۲۹۰: زنی که در حال جنابت است، اگر قبل از غسل کردن حیض شود، آیا می‌تواند در حال حیض، غسل جنابت

را انجام دهد و بعد از پاک شدن از حیض، فقط تیت غسل حیض را بنماید یا باید صبر کند و بعد از پاک شدن از حیض، تیت هر

دو غسل را کند؟

پاسخ: اقوی این است که غسل جنابت زن حائض در حال حیض، صحیح است و اشکال ندارد؛ ولی می‌تواند صبر کند و پس

از پاک شدن از حیض، هر دو غسل را یک جا انجام دهد.

[۴۱۸] سؤال ۲۹۱: اگر کسی در مسجد بخوابد و محتمل شود، آیا برای غسل کردن باید از مسجد خارج شود یا در داخل

مسجد هم می‌تواند غسل کند؟

پاسخ: اگر وقت خروج از مسجد، کمتر از مکث برای تیمم است، باید زود بیرون بیاید و اگر مکث برای تیمم، مساوی و یا

کمتر از وقت خروج از مسجد است، تیمم کند و سپس از مسجد خارج شود و اگر زمان غسل، مساوی با زمان تیمم و یا کمتر

از آن است، غسل کند.

[۴۱۹] سؤال ۲۹۲: اگر دو نفر باشند که یکی جنب و دیگری بدون وضو است و آبی که موجود است، فقط برای یکی از آنها

کافی است، کدام یک در استعمال آب، بر دیگری مقدم است؟

پاسخ: اگر یکی از آنها مالک آب باشد و یا این که مالک آب، فقط به یکی از آنها اجازه استفاده از آب را داده باشد، باید

همان فرد آب را در وضو یا غسل مصرف کند، وگرنه فرد جنب، بنا بر احتیاط در مصرف آب برای غسل مقدم است.

[۴۲۰] سؤال ۲۹۳: کسی غسل جنابت کرده و نمی‌داند که بعد از غسل، حدثی که وضو را باطل می‌کند از او سر زده یا خیر و

احتیاطاً وضو می گیرد. تکلیف او چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، وضوی احتیاطی اشکال ندارد، اگر چه لازم نیست.

[۴۲۱] سؤال ۲۹۴: بدن فردی بعد از غسل جنابت هنوز خیس است. اگر این شخص بول کند، آیا غسل وی باطل می شود؟

پاسخ: باطل نیست؛ ولی برای نماز باید وضو بگیرد.

[۴۲۲] سؤال ۲۹۵: اگر انسان بداند که در وقت نماز، امکان غسل کردن ندارد، آیا اجازه نزدیکی با همسر خود را دارد؟

پاسخ: مانعی ندارد.

[۴۲۳] سؤال ۲۹۶: کسی که در مهمانی، جنب می شود و از روی حیا و شرم به حمام این منزل نمی رود، آیا جایز است در

قسمت دیگری از خانه، بدون این که صاحب خانه متوجه شود، غسل کند و در صورت جایز نبودن، آیا تیمم کردن صحیح

است؟

پاسخ: خجالت و شرم نمودن از صاحب خانه عذر شرعی نیست. باید در محلی که میزبان راضی است، غسل کند و نماز را در

وقت بخواند و اگر تأخیر کرد و وقت تنگ شد، باید تیمم نماید و نماز را بخواند.

[۴۲۴] سؤال ۲۹۷: اگر شخص جنب وارد مسجد شود، آیا بیرون کردن او واجب است یا نه؟ و اگر شخص جنب، دیوانه یا بچه

یا غیر ملتفت باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بیرون کردن جنب از مسجد از باب نهی از منکر و یا جلوگیری از هتک مسجد و یا سرایت نجاست به مسجد واجب

است.

## حیض

[۴۲۵] سؤال ۲۹۸: رحم زنی را طی یک عمل جراحی خارج نموده اند، خونی که از مجرای عادی خارج می شود، محکوم به

چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، مسأله محل اشکال است.

[۴۲۶] سؤال ۲۹۹: زنی جهت جلوگیری از حاملگی از دستگاه IUD استفاده می کند، اگر خونریزی برایش پیش بیاید،

تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر در ایام عادت است و یا صفات حیض را دارد، باید به احکام حیض عمل نماید و اگر این طور نیست و خون دمل و

جراحت هم نیست، محکوم به استحاضه است.

[۴۲۷] سؤال ۳۰۰: زنی که همیشه فاصله دیدن دو خون حیض برای او چهل روز است، صاحب عادت وقتیه است یا خیر؟

پاسخ: صاحب عادت وقتیه است.

[۴۲۸] سؤال ۳۰۱: با توجه به این که در آخر حیض، معمولاً لکه بینی و ترشحات وجود دارد، چه موقع حکم می شود که زن از

حیض پاک شده است؟

پاسخ: پاک شدن، منوط به این است که خون بند بیاید و هیچ لکه و ترشحاتی از خون نبیند و در داخل هم خون نباشد.

[۴۲۹] سؤال ۳۰۲: زنی که احتمال پاک شدن از حیض را می دهد، آیا می تواند غسل کند و نماز بخواند یا باید صبر کند تا

یقین به پاکی پیدا نماید و بعد غسل کند؟

پاسخ: در مورد سؤال، باید خود را واریسی کند، به این نحو که پنبه‌ای در فرج وارد کند، اگر پاک بیرون آمد، غسل کند و نماز بخواند و اگر آلوده به خون بیرون آمد، باید صبر کند تا پاک شود و یا ده روز بگذرد. بلی، اگر به قصد رجا غسل کند و نماز بخواند و بعد معلوم شود که پاک بوده، غسل و نماز او صحیح است.

[۴۳۰] سؤال ۳۰۳: در بعضی از مسائل حیض و نفاس و استحاضه، برای به دست آوردن حکم شرعی، لازم می‌شود که چیزی مانند پنبه، داخل فرج شود تا مکلف از وضعیت خود اطلاع پیدا کند. امروزه شاید بسیاری از زنان به جهت جلوگیری از بیماری و ورود میکروب، حاضر به انجام این کار نباشند. در این صورت چگونه وظیفه خود را باید تشخیص دهند؟  
پاسخ: انجام دادن این کار با پارچه و یا هر چیز تمیز و بهداشتی دیگر که می‌توانند وضعیت خود را با آن تشخیص دهند، اشکال ندارد.

[۴۳۱] سؤال ۳۰۴: زنی که در اواخر وقت نماز، از خون حیض پاک شده و نمی‌داند که آیا فرصت کافی برای تحصیل طهارت و خواندن نماز دارد یا نه، چه وظیفه‌ای دارد؟  
پاسخ: وظیفه‌اش این است که تیمم کند و سپس نماز بخواند.

[۴۳۲] سؤال ۳۰۵: زنی که از خون حیض پاک شده و می‌خواهد نماز بخواند، ولی آب کافی برای غسل و وضو ندارد، بلکه آب، برای انجام دادن یکی کافی است، چه کند؟ اگر آب کافی دارد، ولی وقت انجام دادن هر دو را ندارد، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: در هر دو صورت، بنا بر احتیاط غسل مقدم است.

[۴۳۳] سؤال ۳۰۶: زنی جنب شده است و قبل از غسل جنابت، حیض می‌شود. اگر بعد از پاکی از خون حیض، تنها به نیت حیض یا تنها به نیت جنابت غسل کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه با نیت غسل جنابت و یا با نیت هر دو (جنابت و حیض) و یا با نیت رفع حدث موجود، غسل را انجام دهد، کافی است و اگر تنها حیض را نیت کند، بنا بر احتیاط کفایت از غسل جنابت نمی‌کند.

[۴۳۴] سؤال ۳۰۷: برای حلال شدن کارهایی که به سبب حیض بر زن حرام شده است، آیا تنها غسل حیض کافی است یا باید به همراه آن، وضو نیز گرفته شود؟  
پاسخ: غسل حیض کافی است.

[۴۳۵] سؤال ۳۰۸: زنی که حیض نمی‌شود، نسبت به نماز و روزه و مقاربت با همسر و ورود به مسجد و مس خط قرآن، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: اگر خون حیض نمی‌بیند، وظیفه‌اش این است که وضو بگیرد و نماز بخواند و روزه بگیرد و نزدیکی با همسر و ورود به مسجد اشکال ندارد و اگر وضو داشته باشد، مس خط قرآن برایش جایز است.

[۴۳۶] سؤال ۳۰۹: شروع سنّ یائسگی، با سال قمری محسوب می‌شود یا با سال شمسی؟  
پاسخ: با سال قمری محسوب می‌شود، نه با سال شمسی.

### موارد حرام و مکروه بر جنب و حائض

[۴۳۷] سؤال ۳۱۰: آیا جنب یا حائض می‌تواند در حرم‌های ائمه معصومین علیهم السلام از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و در حین عبور کردن زیارت نامه بخواند یا نه؟

پاسخ: احتیاط این است که مشاهده ائمه معصومین علیهم السلام در حرمت مکث نمودن، مانند مساجد است؛ اما عبور کردن و خواندن زیارت نامه (در حال عبور)، به شرط این که باعث مکث نمودن نشود، اشکال ندارد.

[۴۳۸] سؤال ۳۱۱: ورود و توقف شخص جنب یا حائض در حرم امامزادگان چه صورتی دارد؟

پاسخ: ورود و یا توقف شخص جنب یا حائض در حرم امامزادگان اشکال ندارد، مگر آن که افراد دیگر از موضوع مطلع باشند و احیاناً نسبت به بعضی از امامزادگان، هتک حرمت محسوب شود.

[۴۳۹] سؤال ۳۱۲: همراه بودن قرآن با شخص جنب یا حائض، مباح است یا مکروه؟

پاسخ: همراه بودن قرآن با جنب و حائض اشکال ندارد و مس خط قرآن، حرام و مس جلد قرآن و حواشی آن مکروه است.

[۴۴۰] سؤال ۳۱۳: این که گفته می‌شود: «خواندن بیش از هفت آیه از قرآن مجید برای حائض و جنب مکروه است»، آیا به

این معناست که نخواندن آن بهتر از خواندن آن است یا مراد این است که ثواب قرائت او از غیر حائض و غیر جنب کمتر است؟  
پاسخ: به این معناست که ثوابش کمتر از ثواب خواندن قرآن در غیر حالت جنابت و حیض است، نه این که نخواندن، بهتر از خواندن است.

[۴۴۱] سؤال ۳۱۴: شخصی جنب شده و می‌خواهد بخوابد و برای رفع کراهت خوابیدن در حالت جنابت، نمی‌تواند وضو بگیرد. اگر بخواند تیممی برای رفع کراهت خوابیدن انجام دهد، باید بدل از غسل جنابت باشد یا بدل از وضوی رافع کراهت؟

پاسخ: تیمم باید بدل از غسل جنابت باشد، اگر چه می‌تواند بدون این که قصد بدلیت کند، تیمم را به قصد قربت مطلقه به جا آورد.

## استحاضه

[۴۴۲] سؤال ۳۱۵: به چه خونی، خون استحاضه گفته می‌شود؟

پاسخ: خون استحاضه به طور اغلب، خونی زرد رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون بیاید، و هر خونی که از قروح و جروح نیست و به حیض و نفاس بودن او حکم نشده، محکوم به استحاضه است، مگر رحم را خارج کرده باشند که در آن صورت جاری کردن حکم استحاضه بر آن، محل اشکال است.

[۴۴۳] سؤال ۳۱۶: اگر زنی بعد از پنجاه سالگی هنوز حامله می‌شود، خون‌هایی که به طور ماهانه و بیش از سه روز می‌بیند، خون حیض است یا استحاضه؟

پاسخ: خون‌هایی که بعد از تمام شدن پنجاه سال دیده می‌شود، حکم استحاضه را دارد، مگر این که آن زن، قرشیّه باشد که در این صورت باید بعد از پنجاه سال تا شصت سالگی احتیاط کند و بین تروک حیض و واجبات استحاضه را جمع نماید.

[۴۴۴] سؤال ۳۱۷: خونی که می‌دانیم خون حیض نیست و مشتبه بین خون استحاضه و خون دمل و زخم است، چه خونی محسوب می‌شود و چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر با سایر امارات، معلوم نشود که خون دمل و یا خون زخم است، بنا بر احتیاط محکوم به استحاضه است.

[۴۴۵] سؤال ۳۱۸: اگر زن مستحاضه‌ای که وظیفه‌اش غسل استحاضه است، جنب شود و فقط نیت غسل جنابت کند، کفایت از

غسل استحاضه می کند یا خیر؟

پاسخ: غسل جنابت، از همه اغسال کفایت می کند و احتیاج به غسل استحاضه نیست.

[۴۴۶] سؤال ۳۱۹: لکه بینی خانم ها، حکم حیض را دارد یا استحاضه؟

پاسخ: اگر کمتر از سه روز باشد، حیض نیست و اگر بیشتر از ده روز باشد و خون دمل و جراحت نباشد، محکوم به حکم استحاضه است و در غیر این دو صورت، مسأله دارای تفصیلاتی است که در توضیح المسائل ذکر شده است.

## نفاس

[۴۴۷] سؤال ۳۲۰: زنی که بعد از زایمان، مدتی طولانی خون می بیند، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: به مقدار ایام عادت در حیض را نفاس قرار دهد و بعد از آن محکوم به حکم استحاضه است، اگر چه احتیاط، جمع بین تروک نفساء و اعمال مستحاضه تا هجده روز است.

[۴۴۸] سؤال ۳۲۱: زن حامله ای که به علت تصادف با ماشین، چند روز از رحمش خون می آید و سپس بچه اش سقط می شود و بعد هم چندین روز خون می بیند، حکم این خون ها چیست؟

پاسخ: خون هایی که پس از سقط بچه می بیند، اگر از ده روز بیشتر نباشد، خون نفاس است و باید به احکام نفاس عمل کند و اما خون های پیش از ولادت، خواه ایام عادت باشد و یا نباشد و خواه متصل به خون نفاس باشد - چنانچه ظاهر سؤال است - و یا نباشد، در همه اینها اگر بداند که خون قروح و جروح نیست، باید احتیاط کند؛ یعنی از محرّمات اجتناب نماید و واجبات را با انجام دادن اغسال انجام دهد.

[۴۴۹] سؤال ۳۲۲: اگر به واسطه جراحی یا سقط طبیعی، بخشی از جنین خارج شود و بخش دیگر، مثلاً بیست روز بعد خارج شود، خونی که در این بیست روز و پس از آن مشاهده می شود، چه خونی محسوب می شود؟

پاسخ: اگر به خونی که در این مدت (مثلاً بیست روز) دیده، عرفاً خون ولادت گفته شود و استمرار نیز داشته باشد، همه آن محکوم به نفاس است و خونی که بعد از خارج شدن تمام طفل دیده می شود، فقط تا ده روز خون نفاس محسوب می شود.

[۴۵۰] سؤال ۳۲۳: اگر بچه در شکم مادر بمیرد و بعد از مردن، از شکم خارج شود، آیا خونی که بعد از خروج جنین مرده دیده می شود، نفاس است؟

پاسخ: احکام نفاس بر آن جاری است.

[۴۵۱] سؤال ۳۲۴: در بسیاری از موارد به هنگام تولد، بچه را با عمل جراحی و پاره کردن شکم از غیر مجرای طبیعی به دنیا می آورند. آیا خونی که بعد از تولد او از مجرای طبیعی خارج می شود، حکم نفاس را دارد یا خیر؟

پاسخ: خونی که در وقت ولادت بچه - اگر چه به وسیله جراحی بیرون آورده شود - از مجرای طبیعی بیرون می آید، خون نفاس است؛ ولی خونی که به سبب جراحی از محلّ جراحی بیرون می آید، خون نفاس نیست.

[۴۵۲] سؤال ۳۲۵: آیا کارهایی که بر زن حائض حرام است، بر زنی که خون استحاضه یا نفاس هم دیده، حرام است یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر زن حائض حرام است، بر نفساء نیز حرام است و زنی که در استحاضه متوسطه یا کثیره است، قبل از غسل واجب، نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط جایز نیست و بنا بر احتیاط حتی اگر غسل و وظایف دیگر خود را انجام داده باشد، نمی تواند جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

[۴۵۳] سؤال ۳۲۶: در صورت شک بین خون نفاس و خون زخم، وظیفه زن چیست؟ و چنانچه لباسش آغشته به این خون شود، حکم خون نفاس را دارد یا زخم را؟  
پاسخ: اگر پس از ولادت بچه و قبل از گذشتن ده روز باشد، محکوم به حکم نفاس است و اگر پس از ده روز از ولادت بچه باشد، نفاس نیست.

### مسئله میت

[۴۵۴] سؤال ۳۲۷: اگر انسان چند میت را لمس کند، یک غسل مس میت بر او واجب می شود یا چند غسل؟  
پاسخ: یک غسل برای مس های متعدد کافی است.

[۴۵۵] سؤال ۳۲۸: چنانچه دست پزشک با جنین مرده در داخل شکم مادر تماس پیدا کند، آیا غسل مس میت بر او واجب می شود؟ و آیا زیر چهار ماه یا بالای چهار ماهه بودن جنین مرده، تأثیری در حکم دارد یا خیر؟  
پاسخ: بنا بر اظهر، موجب غسل نمی شود.

[۴۵۶] سؤال ۳۲۹: اعضای داخلی بدن شخص زنده که با عمل جراحی جدا می شوند یا اعضای داخلی میت که به سبب تشریح خارج می شوند، آیا سبب نجاست و وجوب غسل مس میت به جهت تماس با آنها می شوند؟

پاسخ: عضو جدا شده از انسان زنده یا انسان مرده ای که غسل یا تیمم داده نشده، نجس است و موجب نجاست نیز می شود؛ اما نسبت به غسل مس میت، چنانچه از انسان زنده جدا شده و مشتمل بر استخوان باشد، سبب وجوب غسل می شود؛ ولی اگر گوشت بدون استخوان باشد، موجب غسل مس میت نمی شود؛ اما اگر از میت جدا شده، بنا بر احتیاط واجب، مطلقاً غسل لازم است.

[۴۵۷] سؤال ۳۳۰: گاهی عمل CPR (احیای قلبی - ریوی) در فردی که مرده، ولی امید به بازگشتش وجود دارد، یکی دو ساعت ادامه می یابد. با توجه به این که بدن بیمار در طول این مدت سرد می شود، آیا تماس با بدن مذکور، نیاز به غسل مس میت دارد؟

پاسخ: در صورتی که زهاق روح شده و بدن فرد مذکور سرد شده باشد، غسل دارد.

[۴۵۸] سؤال ۳۳۱: در دو فرض زیر، مادری که در شکم خود جنین مرده ای دارد، جهت انجام فریضه نماز، آیا لازم است غسل مس میت انجام دهد یا خیر؟ در صورت لزوم، آیا برای هر نماز، غسل به جا آورد یا یک غسل تا خارج شدن جنین کافی است؟

الف. سن جنین زیر چهار ماه باشد.

ب. سن جنین بالای چهار ماه باشد.

پاسخ: در هر دو فرض، بر مادر غسل مس میت واجب نیست و مادامی که جنین مرده بیرون نیامده و مس مادر بر بدن او صدق نکند، چیزی بر مادر واجب نیست.

[۴۵۹] سؤال ۳۳۲: آیا مس بچه سقط شده (چهار ماهه)، نیاز به غسل مس میت دارد؟ آیا علاوه بر مس کننده، این غسل بر مادر نیز واجب است؟

پاسخ: اگر بچه سقط شده، چهار ماه کامل داشته باشد، غسل مس میت دارد و بنا بر احتیاط واجب مادرش نیز غسل مس میت

نماید.

[۴۶۰] سؤال ۳۳۳: آیا بچه‌ای که پس از مرگ مادر متولد می‌شود، نیاز به غسل مسّ میت در هنگام بلوغ دارد؟

پاسخ: وقتی که بالغ شد، بنا بر احتیاط باید غسل مسّ میت کند.

[۴۶۱] سؤال ۳۳۴: هنگام غسل میت، یک نفر آب را از نهر بر می‌دارد و به دیگری می‌دهد و او آب را می‌ریزد و شخص سوم

میت را غسل می‌دهد. آیا به آن دو نفر دیگر نیز غسل مسّ میت واجب است یا خیر؟

پاسخ: آن دو نفر دیگر اگر دستشان به میت نخورده باشد، غسل مسّ میت بر آنها واجب نیست و اگر دستشان به میت خورده

باشد، بر آنان نیز غسل مسّ میت واجب می‌شود.

[۴۶۲] سؤال ۳۳۵: آیا غسل مسّ میت بر کسی که جنازه شهید را لمس می‌کند، واجب است؟

پاسخ: غسل مسّ میت واجب است. البته این حکم نسبت به مسّ بدن شهیدی که غسل دادن او واجب نیست، بنا بر احتیاط

است.

[۴۶۳] سؤال ۳۳۶: اگر کسی بدون اختیار، بدنش با میت تماس پیدا کند (مثلاً در حالت خواب یا بی‌هوشی)، آیا باید غسل

مسّ میت کند؟ اگر بدن بچه با میت تماس پیدا کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در وجوب غسل مسّ میت، اختیار و بیداری و بلوغ و عقل شرط نیست و اگر بچه مسّ کند، اگر ممیز باشد، غسلش

صحیح است، و الاّ پس از بلوغ و یا ممیز شدن، غسل را انجام دهد.

[۴۶۴] سؤال ۳۳۷: از نظر حکم شرعی، چه فرقی است بین این که کسی میت را با دست خشک لمس کند یا با دست

مرطوب؟

پاسخ: در هر دو صورت مذکور و پیش از غسل دادن میت، غسل مسّ میت واجب می‌شود؛ ولی اگر رطوبتی از دست به بدن

میت یا از بدن میت به دست منتقل شود، موجب سرایت نجاست به دست نیز می‌گردد.

[۴۶۵] سؤال ۳۳۸: اگر عضوی از بدن میت غیر مسلمان به بدن مسلمان زنده وصل و منجر به حلول حیات شود، لمس محلّ

مذکور چه حکمی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، پس از حلول حیات، حکم بدن مسلمان زنده را دارد.

[۴۶۶] سؤال ۳۳۹: آیا در صورت مسّ دندان مصنوعی و موی مرده، غسل مسّ میت واجب می‌شود؟

پاسخ: برای مسّ دندان مصنوعی، غسل واجب نمی‌شود؛ اما در مسّ موی میت، چنانچه مسّ میت صدق کند، بعید نیست غسل

واجب شود.

[۴۶۷] سؤال ۳۴۰: آیا غسل مسّ میت بر کسی که اسکلت کامل یک انسان را لمس می‌کند، واجب است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه قرینه‌ای مبنی بر این که پس از مرگ غسل داده شده، وجود نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که پس از

لمس آن، غسل مسّ میت نماید.

[۴۶۸] سؤال ۳۴۱: آیا می‌توان از استخوان‌های کشف شده در قبور مسلمانان، برای یادگیری مسائل پزشکی استفاده کرد؟ و آیا

لمس این استخوان‌ها غسل دارد؟

پاسخ: بعید نیست که قبور مسلمانان اماره باشد برای تحقیق مسلمان بودن صاحب استخوان و برای مسّ استخوان مفروض در

سؤال، غسل واجب نباشد؛ ولی استخوان‌ها باید دفن شوند و استفاده از آنها برای یادگیری مسائل پزشکی جایز نیست، مگر این

که راه یادگیری منحصر به استفاده از آنها باشد.

[۴۶۹] سؤال ۳۴۲: آیا تماس بدن انسان با چیزهایی مثل خون میّت، نه بدن او، باعث غسل مسّ میّت می شود یا نه؟

پاسخ: اگر صدق کند که میّت را مس کرده، باید غسل کند، وگرنه موجب غسل نمی شود.

[۴۷۰] سؤال ۳۴۳: اگر در بین غسل مسّ میّت حدّی پیش بیاید، آیا غسل باطل می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، غسل مسّ میّت باطل نمی شود.

[۴۷۱] سؤال ۳۴۴: کسی که مشغول غسل مسّ میّت است، اگر در بین غسل مسّ میّت جنب شود، آیا باید غسل را رها کند یا

آن را ادامه دهد و بعداً غسل جنابت کند؟

پاسخ: می تواند اتمام کند و بعد غسل جنابت را انجام دهد و نیز می تواند غسل مسّ میّت را رها کند و یک غسل به نیت غسل

جنابت و یا رفع حدّ موجود انجام دهد.

[۴۷۲] سؤال ۳۴۵: با واجب شدن غسل مسّ میّت، چه چیزی بر انسان حرام می شود؟ آیا داخل شدن و توقّف در مسجد و امثال

آن که بر جنب و حائض حرام بود، جایز است یا نه؟

پاسخ: داخل شدن و توقّف در مساجد و امثال آن که بر جنب و حائض و نفساء حرام است، بر مس کننده میّت حرام نیست.

### غسل های مستحبی

[۴۷۳] سؤال ۳۴۶: اگر نتوانیم غسل های مستحبی را که در شرع وارد شده است، انجام دهیم یا انجام دادن آن، مقداری مشکل

باشد، آیا می توانیم برای کسب ثواب غسل، به جای آن تیمّم کنیم؟

پاسخ: بدل بودن تیمّم از غسل های غیر رافع حدّ، ثابت نیست.

[۴۷۴] سؤال ۳۴۷: آیا غسل جمعه، مجزی از وضو است یا خیر؟

پاسخ: غسل جمعه، بنا بر احتیاط واجب، مجزی از وضو نیست و لازم است به قصد احتیاط، وضو نیز گرفته شود.

[۴۷۵] سؤال ۳۴۸: اگر بدانیم که در روز جمعه نمی توانیم غسل جمعه را انجام دهیم، چه کنیم تا بتوانیم ثواب غسل جمعه را

کسب کنیم؟

پاسخ: در فرض مذکور، روز پنجشنبه غسل جمعه را انجام بدهید. ان شاء الله ثواب آن را درک می کنید.

[۴۷۶] سؤال ۳۴۹: آیا غسل های مستحبی (مثل غسل جمعه) نیز مانند غسل های واجب، باطل می شوند یا نه؟ مثلاً اگر پس از

انجام غسل جمعه، در همان روز جمعه، حدث اصغر یا اکبر پیش آمد، آیا لازم است برای درک ثواب غسل جمعه، دوباره آن

را انجام داد؟

پاسخ: تدارک پس از وقوع حدث اکبر و یا حدث اصغر لازم نیست؛ بلکه با انجام دادن غسل، امتثال امر الهی را کرده است.

[۴۷۷] سؤال ۳۵۰: شخصی که نمی داند جنب شده است، آیا اگر غسل مستحبی انجام دهد، کفایت از غسل جنابت می کند یا

خیر؟

پاسخ: کفایت غسل مستحبی از اغسال دیگر که قصد آنها را (ولو اجمالاً) نکرده باشد، مشکل است.

[۴۷۸] سؤال ۳۵۱: کسی که جنب شده یا از حیض و نفاس پاک شده، ولی غسل نکرده، در صورتی که یک غسل مستحبی

(مثل غسل جمعه) انجام دهد و به همراه آن، نیت غسل واجب را نکند، آیا کفایت از غسل های واجب می کند یا نه؟

پاسخ: کفایت کردن غسل جمعه از سایر اغسال، مورد اشکال است.



## موارد متعین شدن تیمم

[۴۷۹] سؤال ۳۵۲: دو ظرف آب داریم که یکی از آنها نجس است؛ ولی نمی‌دانیم که کدام یک نجس است و آب دیگری هم نداریم. در این صورت باید وضو بگیریم یا تیمم کنیم؟

پاسخ: اگر یقین به نجاست یکی از آنها داشته باشید، باید تیمم کنید.

[۴۸۰] سؤال ۳۵۳: اگر عضوی از وضو را که سالم و نجس است، نتوان آب کشید، وظیفه ما در این حال، تیمم است یا وضوی جیره‌ای؟

پاسخ: وظیفه، فقط تیمم است، نه وضوی جیره‌ای.

[۴۸۱] سؤال ۳۵۴: کسی که چشمش را جراحی نموده و باید روی آن مدتی بسته باشد، چه طور غسل و وضو را انجام دهد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، تیمم کفایت می‌کند.

[۴۸۲] سؤال ۳۵۵: بیمارانی هستند که مبتلا به بیماری پوستی‌اند و جهت انجام دادن آزمایش برای تشخیص بیماری، لازم دانسته شده که روی آن نواحی آب ریخته نشود. چنانچه از گذاردن پارچه بر روی آن نواحی نیز منع شده باشند، چگونه غسل یا وضو به جا آورند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، باید با تیمم نماز بخوانند.

[۴۸۳] سؤال ۳۵۶: وقتی که شک داریم به اندازه وضو یا غسل وقت داریم یا نه، آیا اقدام به انجام دادن آنها کنیم یا تیمم نماییم؟

پاسخ: باید تیمم کنید.

[۴۸۴] سؤال ۳۵۷: در مواردی که به دلیل پوشانده شدن اعضای متعدد وضو به وسیله جیره و نجس بودن بعضی از زخم‌ها و شرایط خارجی دیگر از قبیل وصل بودن سرم و امثال آن، انجام دادن وضوی جیره دارای حرج نوعی یا شخصی و یا احتمال ضرر برای زخم است، تکلیف چیست و آیا تیمم کافی است؟

پاسخ: اگر مشتمل بر حرج شخصی و یا ضرر باشد، تیمم کافی است.

[۴۸۵] سؤال ۳۵۸: شخصی می‌داند که با انجام دادن وضو، مقدار کمی از نمازش در خارج وقت خوانده می‌شود، با این حال، تیمم مقدم می‌شود یا وضو؟

پاسخ: تقدّم تیمم بر وضو، در صورت درک یک رکعت از نماز در وقت با وضو، خالی از اشکال نیست؛ بلکه بعید نیست بین وضو و تیمم معخیر باشد؛ ولی احتیاط استحبابی این است که تیمم کند.

موارد صحت و عدم صحت تیمم

[۴۸۶] سؤال ۳۵۹: در مواردی که تیمم کردن صحیح است، آیا می‌توان برای انجام کارهای مستحبی (مثل خواندن نماز شب) نیز تیمم کرد یا این که تیمم، مخصوص انجام واجبات است؟

پاسخ: جواز تیمم در مورد مذکور، خالی از قوت نیست.

[۴۸۷] سؤال ۳۶۰: با توجه به این که غسل، استحباب نفسی دارد، اگر کسی در اوقاتی که معمولاً نمی‌تواند غسل کند (مثل

اوقاتی که در محل کار خود مشغول است)، به جای آن تیمم کند، آیا این کار مستحب است و به آن ثوابی تعلق می‌گیرد؟  
پاسخ: بدل بودن تیمم از اغسالی که رافع حدث نیستند، ثابت نیست.

[۴۸۸] سؤال ۳۶۱: آیا می‌توان به جای غسل‌های مستحبی تیمم کرد؟ و آیا تیمم کردن کسی که دوست دارد همیشه با طهارت باشد، ولی همیشه نمی‌تواند بعد از حدث اصغر وضو بگیرد، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بدل بودن تیمم از غسل‌های مستحبی، آن هم در جایی که عذر شرعی از غسل کردن وجود ندارد، معلوم نیست؛ بلکه عدم آن معلوم است و همچنین است بدل بودن تیمم از وضو در صورت نبودن عذر شرعی از وضو، مگر در چند مورد که این مورد از آنها نیست.

### چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

[۴۸۹] سؤال ۳۶۲: آیا تیمم بر موزائیک و سنگفرش صحیح است؟

پاسخ: تیمم بر موزائیک صحیح نیست و بر سنگ اشکال ندارد.

[۴۹۰] سؤال ۳۶۳: آیا می‌توان بر روی زمین مرطوب یا خاک مرطوبی که هنوز به گل تبدیل نشده است، تیمم کرد؟ اگر زمین خشک یا خاک خشک در اختیار ما باشد، تیمم بر خاک مرطوب چه حکمی دارد؟

پاسخ: تیمم بر خاک و یا زمین مرطوب اشکالی ندارد، اگر چه احتیاط، تقدیم زمین خشک بر آن است.

[۴۹۱] سؤال ۳۶۴: آیا تیمم بر گل صحیح است؟ در صورت صحت، هنگام زدن دو دست بر روی گل، مقداری از آن به دست‌ها می‌چسبد که اگر آن را به صورت بکشد، صورت نیز گلی می‌شود. لطفاً کمی در مورد تیمم با گل که کمتر در رساله‌های عملیه به آن اشاره شده است، توضیح دهید.

پاسخ: اگر زمین خشک، مثل خاک و امثال آن و همچنین گرد و غبار وجود نداشته باشد و گل را نیز نتوان خشک نمود، تیمم بر گل جایز است، و گرنه نمی‌توان بر گل تیمم کرد و کیفیت آن این طور است که دست‌هایش را به گل بزند، بعد گل را برطرف نموده، بر پیشانی مسح کند و سپس دست‌ها را مسح نماید و اما برطرف کردن گل با شستن با آب، جایز نیست.

[۴۹۲] سؤال ۳۶۵: آیا تیمم کردن بر گلی که مقداری سفت شده، به طوری که اگر دست بر آن بزنیم، چیزی از گل به دست ما نمی‌چسبد، صحیح است یا خیر؟ و در صورت صحت، آیا می‌توان با وجود زمین خشک بر این گل تیمم کرد؟  
پاسخ: اگر عرفاً به آن گل گفته شود، با وجود خاک، سنگ، کلوخ، ریگ و گرد و غبار نمی‌توان بر آن تیمم کرد، و گرنه اشکال ندارد.

[۴۹۳] سؤال ۳۶۶: آیا می‌توانیم بر خاکی که در پاکی و نجاست آن شک داریم، تیمم کنیم یا نه؟ اگر دو خاک در اختیار داریم که نمی‌دانیم کدام یک نجس شده است، تیمم با آنها صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در مورد اول، جایز است به همان خاکی که شک در نجاست و طهارت آن دارد، تیمم کند و در مورد دوم، حکم مسأله این است که به هر دو تیمم کند و احتیاط این است که پس از تیمم اول، خاک و غبار را از اعضای تیمم پاک کند و سپس تیمم دوم را انجام دهد و اعضا را باز از خاک و غبار پاک نماید و نماز بخواند.

[۴۹۴] سؤال ۳۶۷: فردی مدتی با غبار تیمم نموده، در صورتی که خاک، سنگ و... وجود داشته است. آیا اعمال او صحیح است؟

پاسخ: باید اعمالی را که یقین دارد با این گونه تیمم به جا آورده، قضا کند.

### اموری که رعایتش در وقت تیمم لازم است

[۴۹۵] سؤال ۳۶۸: آیا در تیمم بدل از وضو، به مانند خود وضو، موالات و پشت سر هم انجام دادن کارها شرط است یا نه؟ در

غسل که موالات در آن شرط نیست، موالات در تیمم بدل از آن چه حکمی دارد؟

پاسخ: موالات در تیمم لازم است، اگر چه بدل از غسل باشد.

[۴۹۶] سؤال ۳۶۹: اگر به هنگام مسح صورت و دست‌ها در تیمم، زمان کوتاهی دست خود را از محل مسح برداریم و دوباره

بگذاریم و بقیه مسح را انجام دهیم، تیمم صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در صورت صدق عرفی موالات، تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط، در اعاده کردن تیمم است.

[۴۹۷] سؤال ۳۷۰: در تیمم، آیا لازم است تمام عضو مسح کننده، بر تمام عضو مسح شونده کشیده شود یا مسح شدن تمام

عضو مسح شونده کافی است؟ مثلاً وقتی با کف دست راست باید پشت دست چپ را مسح کنیم، آیا همین که تمام پشت

دست چپ (ولو با قسمتی از کف دست راست) مسح شود، کافی است یا باید همه کف دست راست و انگشتان آن بر تمام

پشت دست چپ کشیده شود؟

پاسخ: اگر عرفاً صدق کند که کف دست بر عضو تیمم کشیده شده است، کافی است و دقت عقلی لازم نیست.

[۴۹۸] سؤال ۳۷۱: موقع تیمم کردن، اگر چیزی که تیمم بر آن صحیح است (مثل سنگ)، کوچک باشد، به طوری که نتوان

هر دو دست را با هم بر روی آن زد، آیا صحیح است که هر دست را به تنهایی بر آن زد و بعد تیمم کرد؟

پاسخ: تیمم به این صورت، حتی در حال اختیار نیز جایز است.

[۴۹۹] سؤال ۳۷۲: اگر در تیمم، موقع زدن دو دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است، فقط کف دو دست (بدون

انگشتان) با آن چیز برخورد کند و بعد همان قسمت برخورد کرده را بر پیشانی و بر پشت دو دست و انگشتان بکشیم، تیمم ما

صحیح است یا نه؟

پاسخ: این گونه تیمم، صحیح نیست.

[۵۰۰] سؤال ۳۷۳: آیا چیزهایی مثل چسب، خمیر و... که مانع وضو محسوب می‌شوند، مانع تیمم هم هستند و باید برطرف

شوند یا فقط چیزهایی مثل انگشتر، مانع تیمم هستند؟

پاسخ: مواردی که در سؤال آمده (چسب، خمیر و...)، مانند انگشتر، مانع تیمم هستند و باید برطرف شوند، و الا تیمم باطل

می‌شود.

### تیمم مقطوع العضو

[۵۰۱] سؤال ۳۷۴: کسی که فاقد یک یا دو دست است، چگونه تیمم کند؟

پاسخ: اگر هر دو دست او قطع شده باشد، پیشانی خود را به زمین مسح کند و اگر یکی از دست‌ها قطع شده و یکی باقی

است، بعد از زدن همان دست به خاک، پیشانی را با آن مسح کند و پشت خود آن دست را هم به خاک مسح نماید.

تیمم دادن غیر مماثل، نامحرم و مریض

[۵۰۲] سؤال ۳۷۵: آیا کسی که می‌خواهد دیگری را تیمم دهد، لازم است مماثل و همجنس او باشد یا لازم نیست؟  
پاسخ: لازم نیست ولكن نامحرم نباشد.

[۵۰۳] سؤال ۳۷۶: شخصی می‌خواهد فرد دیگری را تیمم دهد و لازم است که تیمم دهنده دستان خودش را به پیشانی و دست‌های او بکشد. آیا در این فرض، زن و مرد نامحرم می‌توانند یکدیگر را تیمم دهند؟ اگر لازم شد که تیمم دهنده دست خود تیمم شونده را بگیرد و به صورت و دست او بکشد، آیا در صورتی که نامحرم است، اگر دستکش به دست کند، این کار جایز است یا خیر؟

پاسخ: در مورد سؤال اول، جایز نیست و در مورد سؤال دوم، با همان کیفیتی که در سؤال ذکر شده است، عیبی ندارد.

[۵۰۴] سؤال ۳۷۷: کسی که به علت ناتوانی یا شکستگی یا درد زیاد، به هیچ صورتی نتواند یک دست خود را بر پیشانی بکشد، برای تیمم باید نایب بگیرد یا کشیدن یک دست دیگر بر پیشانی کافی است؟

پاسخ: اگر ممکن است احتیاطاً نایب، دست ناسالم معذور را هنگامی که خود معذور دست سالمش را بر پیشانی می‌کشد، به همراه دست سالم معذور بر پیشانی او بکشد و اگر ممکن نباشد، هر کدام جدا جدا کشیده شود و اگر کشاندن دست ناسالم معذور ممکن نیست، احتیاط این است یک بار خود معذور با دست سالم، تمام پیشانی را مسح نماید و یک بار نیز نایب، دست خودش را به همراه دست سالم معذور بر پیشانی معذور بکشد.

### مقدار تأثیر و بقای تیمم

[۵۰۵] سؤال ۳۷۸: آیا با تیممی که برای نماز ظهر و عصر انجام شده، می‌توان نماز مغرب و عشا را هم خواند یا تیمم جدید لازم است؟

پاسخ: چنانچه به جهت تنگی وقت نماز، تیمم کرده باشد، نمی‌تواند با آن تیمم نمازهای دیگر خود را بخواند و اگر به جهت عذر دیگری تیمم کرده باشد، چنانچه تا وقت نماز بعدی عذر او باقی باشد و حادثی هم صادر نشده است، آن تیمم برای نمازهای آینده کافی است و تیمم جدید لازم نیست.

[۵۰۶] سؤال ۳۷۹: اگر کسی در شب‌های ماه مبارک رمضان در تنگی وقت (قبل از اذان صبح) تیمم کند، در صورتی که تا طلوع آفتاب آب پیدا نکند، آیا شرعاً می‌تواند با آن تیمم که کرده، نماز بخواند یا باید تیمم دیگری کند؟  
پاسخ: اگر از هنگام تیمم تا طلوع آفتاب آب نداشته باشد یا به جهت دیگری معذور از غسل باشد و تیممش بدل از غسل جنابت بوده و باطل نشده باشد، می‌تواند با آن تیمم نماز بخواند و تیمم دیگری لازم نیست.

[۵۰۷] سؤال ۳۸۰: شخصی که به علت بیماری نمی‌تواند برای وضو و غسل از آب سرد استفاده کند، اگر به علت در دسترس نبودن آب گرم تیمم نماید و سپس امکان استفاده از آب گرم برای او (قبل یا بعد یا هنگام خواندن نماز) فراهم شود، چه باید بکند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه قبل از نماز، آب گرم پیدا شود، باید وضو یا غسل انجام دهد و نماز بخواند و اگر بعد از نماز، امکان استفاده از آب گرم فراهم شود، اعاده نماز لازم نیست و اگر در بین نماز این امکان فراهم شود، چنانچه پیش از رکوع رکعت اول باشد، نمازش باطل است و اگر بعد از آن باشد، نمازش صحیح است و آن را به اتمام برساند.

[۵۰۸] سؤال ۳۸۱: کسی که به جای غسل و وضو، تیمم کرده (مثل زن حائضی که از خون حیض پاک شده و آب برای غسل حیض و وضو ندارد) و قبل از خواندن نماز، مقداری آب به دست آورده که برای غسل تنها یا وضوی تنها کافی است، آیا لازم است که اقدام به غسل یا وضو کند یا تیمم بدل از آنها کافی است؟

پاسخ: شخص جنب که تیمم بدل از غسل کرده، اگر فقط به مقدار وضو آب به دستش بیاید، تیمم او باطل نمی‌شود و اما زن حائض که باید در صورت فقدان آب، احتیاطاً دو تیمم کند، در صورتی که فقط به مقدار وضو، آب به دست آورد، تیمم بدل از وضوی او باطل می‌شود و باید وضو بگیرد و اگر فقط به مقدار غسل، آب به دستش بیاید، بنا بر احتیاط باید آب را در غسل مصرف کند و تیمم بدل از غسلش باطل می‌شود.

[۵۰۹] سؤال ۳۸۲: کسی که به جهت تنگی وقت، تیمم بدل از غسل جنابت یا حیض کرده، آیا کارهایی که بر جنب و حائض حرام است، برای او حلال می‌شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط در تیمم بدل از غسلی که به جهت ضیق وقت انجام شده، فقط آن نمازی که به قصد آن، تیمم واقع شده، مباح است و سایر کارهایی که مشروط به رفع حدث جنابت یا حیض باشند، مباح نمی‌شوند و صحیح نیستند.

### دیگر احکام تیمم

[۵۱۰] سؤال ۳۸۳: می‌دانیم که اگر چند غسل بر عهده مکلف باشد، می‌تواند با نیت کردن همه آنها فقط یک غسل انجام بدهد و کافی است. آیا این حکم، در تیمم بدل از غسل هم جاری می‌شود؟

پاسخ: حکم تداخل، به آن گونه که در اغسال جاری است، در تیمم، محل اشکال است.

[۵۱۱] سؤال ۳۸۴: کسی که آب برای وضو گرفتن و غسل کردن و خاک برای تیمم کردن ندارد و در داخل وقت است، وظیفه‌اش نسبت به نماز چیست؟

پاسخ: چنانچه چیزی را که تیمم بر آن صحیح است، پیدا نکند، فاقد الطهورین است و احتیاطاً نماز خود را بدون طهارت به جا آورد و پس از امکان تطهیر، نماز را دوباره بخواند.

[۵۱۲] سؤال ۳۸۵: اگر بعد از تیمم بدل از غسل، حدث اصغر پیش آمد و امکان غسل هم فراهم نشد، برای خواندن نماز، وضو یا تیمم بدل از وضو کافی است یا تیمم بدل از غسل هم باید تکرار شود؟

پاسخ: تیمم بدل از غسل نیز احتیاطاً تکرار شود.

[۵۱۳] سؤال ۳۸۶: زنی بعد از پاک شدن از حیض، عذری دارد و امکان غسل برایش فراهم نیست. به همین جهت، تیمم بدل از غسل حیض می‌کند. حال برای نماز تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر بدل از غسل‌های غیر جنابت تیمم کند، بنا بر احتیاط واجب باید برای نماز، وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری بدل از وضو نماید.

مختصر

[۵۱۴] سؤال ۳۸۷: با توجه به این که دیدار و عیادت کردن از مریض مؤمن و مسلمان، ثواب زیادی دارد، خواهشمند است اگر از طرف شرع مقدس اسلام در این مورد مطلبی وارد شده است، آن را بیان فرمایید.

پاسخ: عیادت مریض از مستحبات مؤکده است و در بعضی از روایات است که عیادت مریض، مانند عیادت خداست؛ زیرا خدا پیش بنده مؤمن است.

[۵۱۵] سؤال ۳۸۸: آیا پزشک یا پرستاری که در پیش بیمار محتضر است، واجب است بیمار را رو به قبله کند؟ و انجام دادن این کار نیاز به اجازه ولیّ او دارد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید رو به قبله نماید و اجازه ولیّ، شرط نیست.

غسل، کفن، نماز و دفن میت

[۵۱۶] سؤال ۳۸۹: اگر زن حامله‌ای بر اثر حادثه‌ای همراه با فرزند در شکمش از دنیا برود، آیا برای کفن و دفن آنها نسبت به بچه در شکم هم وظیفه‌ای داریم یا خیر؟

پاسخ: نسبت به بچه در شکم وظیفه‌ای نداریم.

[۵۱۷] سؤال ۳۹۰: آیا غسل و کفن و دفن بچه‌ای که از زن و مرد کافر متولد شده است (حلال زاده)، مانند غسل و کفن و دفن کافر جایز نیست؟

پاسخ: غسل و کفن و دفن او واجب نیست؛ ولی اگر در تحت ید مسلمانان و سلطه آنها باشد، بنا بر احتیاط غسل دادن و کفن نمودن او واجب است، مگر این که ممیز باشد و مایل به کفر شود.

[۵۱۸] سؤال ۳۹۱: میتی که امکان دفن کردن او وجود ندارد، آیا لازم است که کارهای دیگر او، مثل غسل و کفن را انجام داد؟ اگر امکان غسل و کفن کردن نباشد، آیا نماز خواندن بر میت لازم است یا نه؟

پاسخ: لازم است آن کارهایی که ممکن است، انجام داده شود و کارهایی که ممکن نیست، ساقط است.

[۵۱۹] سؤال ۳۹۲: تارک الصلاة، شارب الخمر و کسی که خودکشی کرده، حکم کفن و دفن و شرکت در مراسم تشییع و مراسم بزرگداشت آنها چیست؟

پاسخ: تجهیزات میت مسلمان، هر چند فاسق باشد (مانند مسلمان تارک الصلاة)، واجب است.

[۵۲۰] سؤال ۳۹۳: اگر ترتیب کارهای میت به هم بخورد، مثلاً حنوط را قبل از غسل و دفن را قبل از نماز انجام دهند، چه باید کرد؟

پاسخ: اگر قبل از دفن، این ترتیب به هم بخورد، باید دوباره با ترتیب انجام داده شود و اگر بعد از دفن کشف شود که نماز خوانده نشده، به قبرش نماز خوانده شود و اما در غیر نماز، اگر موجب هتک نباشد و بدن نیز متلاشی نشده باشد، نبش کنند و ترتیب را رعایت نمایند.

[۵۲۱] سؤال ۳۹۴: مخارج مربوط به میت، اعم از غسل و کفن و دفن و دیگر امور، بر عهده چه کسی است؟

پاسخ: در غیر زوجه، مقدار واجب از کفن، به مقدار متعارف و به حسب شأن میت، از اصل ترکه و پیش از ادای دیون و وصایا برداشته می‌شود و همچنین است مقدار متعارف از سایر مخارج از سدر و کافور و آب غسل و قیمت زمین دفن؛ بلکه آنچه برای دفن در زمین مباح گرفته می‌شود و اجرت حمال و کسی که قبر را آماده می‌کند و اما در مقدار زاید بر آن، در همه اینها موقوف به اجازه ورثه مکلف است. اگر اجازه دادند، نسبت به سهم خودشان نافذ است؛ اما نسبت به سهم صغیر، کسی حق تصرف ندارد و اگر میت وصیت کرده باشد، مقدار زیادی را از ثلث بر می‌دارند و اما کفن زوجه بر عهده زوج

است و بنا بر احتیاط واجب سایر مخارج مذکور نیز در حدّ متعارف بر عهده اوست.

[۵۲۲] سؤال ۳۹۵: اگر میت، هیچ مالی از خود باقی نگذارد، مخارج کفن و دفن او از کجا باید تأمین شود؟

پاسخ: در غیر مورد زوجه، احتیاط لازم این است که کسی که نفقه میت بر او واجب بوده مخارج کفن و دفن او را نیز بپردازد و اگر آن شخص هم ندارد، بر مسلمانان لازم است کفن و سایر مخارج متعارف را بپردازند.

[۵۲۳] سؤال ۳۹۶: میتی که بر اثر بروز حادثه تشخیص داده نمی‌شود که مرد است یا زن، توسط چه کسی باید غسل و کفن و دفن او انجام شود؟ توسط مرد یا زن؟

پاسخ: شخصی که در حادثه‌ای مرده و مرد یا زن بودنش تشخیص داده نمی‌شود، اگر غسلش ممکن باشد، او را از زیر لباس، یک بار مرد غسل می‌دهد و یک مرتبه دیگر زن و کفن و دفن او تفاوتی نمی‌کند؛ یعنی هم مرد می‌تواند کفن کند و هم زن جایز است کفن نماید و دفنش هم همین طور است.

[۵۲۴] سؤال ۳۹۷: دست یا پایی که از بدن میت جدا شده و معلوم نیست که متعلق به میت مرد بوده یا میت زن، چه کسی باید آن را غسل دهد و کفن کند؟

پاسخ: پارچه‌ای بر روی آن بیندازند و هم مرد و هم زن، از زیر پارچه آن را غسل دهند و سپس مرد یا زن، آن را در پارچه‌ای پیچد و پس از آن دفن شود.

[۵۲۵] سؤال ۳۹۸: خنثای مشکل را چه کسی باید غسل بدهد و کفن کند؟

پاسخ: اگر عمرش بیش از سه سال باشد، احتیاط واجب این است که اگر مَحْرَم وجود نداشته باشد، یک بار مرد و یک بار زن، از زیر لباس او را غسل بدهند؛ ولی کفن کردن هر کدام از زن یا مرد کافی است.

[۵۲۶] سؤال ۳۹۹: اگر به قطعه‌ای که از بدن میت جدا شده است، برخورد کنیم، غسل و کفن و دفن و نماز او به چه صورت است؟ اگر قطعه‌ای مثل دست، پا، گوش و بینی از انسان زنده جدا شده باشد، آیا حکمش با قطعه جدا شده از میت، یکسان است یا متفاوت؟

پاسخ: اگر در قطعه جدا شده از میت، استخوانی نباشد، غسل و نماز ندارد؛ بلکه در پارچه‌ای پیچیده می‌شود و دفن می‌گردد و اگر گوشت به همراه استخوان غیر از سینه و یا استخوان خالی غیر از سینه باشد، احتیاط این است که غسل داده شود و در پارچه‌ای پیچیده و دفن شود، و اگر تنها سینه و یا مشتمل بر سینه و یا بخشی از سینه باشد که مشتمل بر قلب است و یا استخوان خالی سینه (بدون گوشت) باشد، غسل و کفن و نماز به جا آورده و سپس دفن شود و در کفن کردن، به پیراهن و سرتاسری می‌توان اکتفا کرد مگر این که بعضی از محلّی که باید با لنگ پوشیده شود نیز موجود باشد و تکفین آن با قطعه‌های سه گانه (لنگ، پیراهن و سرتاسری) بهتر است و حنوطش هم واجب است و احتیاط این است که قطعه جدا شده از زنده، ملحق به قطعه جدا شده از میت است.

[۵۲۷] سؤال ۴۰۰: اگر از میتی فقط اسکلت کامل او باقی مانده و بقیه بدن او از بین رفته باشد، آیا احکام آن با احکام جسد سالم میت (مثل وجوب غسل مسّ میت به هنگام مس کردن اسکلت و وجوب غسل و کفن و نماز و دفن) یکی است؟ اگر اسکلت ناقص باشد، مثلاً فقط جمجمه باقی مانده باشد، چه احکامی دارد؟

پاسخ: اگر همه اسکلت باشد و یا مقدار قابل توجهی که همه اسکلت بر آن صدق نماید، همه احکام میت، از قبیل غسل میت، حنوط، کفن، نماز، دفن و غسل مسّ میت لازم است و اگر قسمتی از اسکلت باشد، حکم قطعه جدا شده از میت را دارد که احکام آن در سؤال قبلی بیان شد.

[۵۲۸] سؤال ۴۰۱: آیا کسی را که شک داریم مسلمان است یا نه، می‌توانیم در قبرستان مسلمانان دفن کنیم؟ و آیا نسبت به غسل و کفن و نماز او وظیفه‌ای داریم یا خیر؟

پاسخ: اگر در کشور اسلامی باشد، حکم مسلمان را دارد و باید همه احکام اسلام (غسل دادن، حنوط کردن، کفن نمودن، نماز خواندن و دفن کردن) را درباره او عمل نمایید، مگر این که علم و یا ظنّ معتبر به کافر بودن او داشته باشید و اگر در کشور غیر اسلامی باشد، چنانچه در آنجا مسلمانی وجود داشته باشد و احتمال دهید که این میت از آنها باشد، بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

[۵۲۹] سؤال ۴۰۲: اگر در بیابان و به دور از شهر و روستا و منطقه مسکونی، به میتی برخورد کردیم، آیا وظیفه‌ای در مورد کفن و دفن او بر عهده ما می‌آید یا خیر؟

پاسخ: اگر در کشور یا منطقه اسلامی باشد، باید کفن کرده و نماز خوانده و دفن کنید.

[۵۳۰] سؤال ۴۰۳: نسبت به اسکلت و استخوان انسان که در وسط بیابان پیدا می‌شود و معلوم نیست که هنگام مردن، غسل و کفن و دفن شده یا این که همین طور در بیابان افتاده و تبدیل به اسکلت گردیده، چه وظیفه‌ای وجود دارد؟

پاسخ: احتیاطاً مراسم غسل و کفن و دفن انجام داده شود.

[۵۳۱] سؤال ۴۰۴: آیا داماد می‌تواند مادر زن خود را غسل دهد و کفن کند و او را در قبر بگذارد؟

پاسخ: کفن کردن و در قبر گذاشتن جایز است؛ ولی بنا بر احتیاط غسل دادن، موقوف بر عدم وجود زنی جهت انجام غسل وی است و باید از زیر لباس باشد.

[۵۳۲] سؤال ۴۰۵: آیا جنب یا حائض یا کسی که غسل مسّ میت بر عهده اوست، می‌تواند میت را غسل دهد و کفن و دفن نماید؟

پاسخ: جنب و حائض و کسی که غسل مسّ میت نکرده، می‌تواند میت را غسل دهد و کفن نماید و بعد از نماز، دفن کند؛ ولی بهتر این است که این کارها را پس از به جا آوردن غسل خودش انجام دهد.

## غسل میت

[۵۳۳] سؤال ۴۰۶: آیا می‌توان سه غسل میت را به صورت ارتماسی انجام داد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط در صورت امکان غسل ترتیبی، غسل ارتماسی کافی نیست.

[۵۳۴] سؤال ۴۰۷: میتی که دارای موهای بلند است، آیا شستن موهای او در غسل‌های سه گانه لازم است؟ اگر موهای میت بافته شده باشد، باید آنها را باز کرد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب شستن موهای بلند لازم است و اگر آب به موهای بافته شده می‌رسد، باز کردن آنها لازم نیست.

[۵۳۵] سؤال ۴۰۸: میتی را دفن می‌کنند. بعد از دفن کشف می‌شود که میت را با آب سدر غسل نداده‌اند. آیا در آوردن میت از قبر و غسل دادن با آب سدر کافی است یا باید کلّ اغسال را تکرار کرد تا ترتیب حاصل شود؟

پاسخ: باید هر سه غسل را انجام بدهند و ترتیب را مراعات کنند؛ ولی نبش قبر و تکرار اغسال در صورتی واجب است که اهانت به میت نباشد و بدن نیز متلاشی نشده باشد.

[۵۳۶] سؤال ۴۰۹: اگر سهواً ترتیب غسل‌های سه گانه میت به هم بخورد، آیا تکرار آن لازم است یا همان اغسال کفایت



می‌کند؟

پاسخ: باید دوباره اغسال را به گونه‌ای تکرار کنند که ترتیب رعایت شود.

[۵۳۷] سؤال ۴۱۰: اگر جنازه‌ای که غسل داده شده و پاک است، با جنازه‌ای که غسل داده نشده، تماس پیدا کند، آیا لازم

است جنازه غسل داده شده، دوباره به تیت غسل میّت، غسل داده شود یا فقط باید موضع تماس شسته شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، دوباره غسل دادن جنازه پاک لازم نیست و اگر موضع تماس، نجس شده باشد، باید تطهیر شود.

[۵۳۸] سؤال ۴۱۱: آیا لازم است که میّت و کسی که او را غسل می‌دهد، همجنس باشند؟ و آیا در این مسأله استثنا هم وجود

دارد یا خیر؟

پاسخ: همجنس بودن بین غسل دهنده و میّت واجب است، مگر در چند مورد: الف. طفلی که از سه سال بیشتر نداشته باشد؛

ب. زوجه و زوج؛ ج. محارم، ولی بنا بر احتیاط واجب جواز غسل محارم منوط به این است که مماثل نباشد و غسل نیز از زیر

لباس باشد.

[۵۳۹] سؤال ۴۱۲: مرد مسلمان و شیعه‌ای در شهری فوت نموده است و مرد مسلمانی یافت نمی‌شود تا او را غسل دهد؛ ولی زن

مسلمان نامحرمی وجود دارد. آیا این زن می‌تواند آن مرد را غسل دهد یا خیر؟ و اگر می‌تواند، چگونه باید غسل دهد؟

پاسخ: اگر مرد یهودی یا مسیحی یا زرتشتی وجود داشته باشد، با راهنمایی زن مسلمان، اول باید خود را شستشو دهد و سپس

میّت را غسل دهد. همچنین اگر زن مسلمان بمیرد و زن مسلمان دیگری نباشد تا او را غسل دهد و مرد مسلمان محرم نیز وجود

نداشته باشد، زن اهل کتاب می‌تواند به نحوی که گفته شد، با راهنمایی مرد مسلمان او را غسل دهد و در هر دو فرض،

مسلمانی که راهنمایی می‌کند، باید تیت غسل دادن میّت و قصد قربت نماید.

[۵۴۰] سؤال ۴۱۳: برای غسل دادن مرد میّت، زن محرم و یا مردی موجود نیست و برای غسل دادن زن میّت، مرد محرم و یا

زنی در دسترس نیست. در این صورت چه باید کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه تأخیر غسل امکان ندارد، احوط ترک غسل و دفن میّت در لباس خود اوست.

[۵۴۱] سؤال ۴۱۴: پس از گذشت چندین سال، هنوز جنازه مطهر تعدادی از شهدا گاه به گاه به میهن اسلامی باز گردانده

می‌شود. با توجه به این که غسل و کفن از شهید در معرکه جنگ ساقط است، می‌خواستم سؤال کنم که آیا غسل و کفن

نکردن شهید، امری واجب است یا جایز؟ و اگر بخواهیم غسل و کفن را انجام دهیم، مانعی دارد یا خیر؟ سؤال دیگر این که

لباس این شهدا بر اثر مرور ایام از بین رفته است، آیا با این حال، باز هم کفن لازم ندارند؟

پاسخ: سقوط غسل از شهید در معرکه جنگ، عزیمت است نه رخصت و چنانچه لباس بر تن داشته باشد، در آوردن لباس و

کفن کردن او جایز نیست و کفن کردن از روی لباس نیز خالی از اشکال نیست؛ ولی اگر لباس نداشته باشد، تکفین او لازم

است.

[۵۴۲] سؤال ۴۱۵: کسی که در معرکه جنگ با دشمن اسلام کشته می‌شود، ولی نه به دست دشمنان، بلکه به سبب حادثه

دیگری که برایش پیش می‌آید (مثل تصادف کردن)، آیا غسل و کفن از او ساقط می‌شود؟

پاسخ: ان شاء الله ثواب شهدا را دارد؛ ولی غسل و کفن از او ساقط نمی‌شود.

[۵۴۳] سؤال ۴۱۶: اگر در معرکه جنگ، میّتی را ببینیم که معلوم نیست به واسطه جنگ و جهاد به شهادت رسیده است یا به

جهت دیگری از دنیا رفته، غسل دادن و کفن کردن او ساقط می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر با سایر امارات، شهادت او معلوم نشود، غسل دادن و کفن کردن او، احتیاطاً واجب است.

[۵۴۴] سؤال ۴۱۷: اگر در بین غسل دادن میت، از میت بول یا غائط یا منی یا خون حیض خارج شود، چه باید کرد؟  
پاسخ: در فرض سؤال، باید صبر کنند تا بول، غائط، منی و یا خون حیض بیرون بیاید و بعد میت را پاک و تطهیر کنند و سپس غسل را ادامه بدهند.

[۵۴۵] سؤال ۴۱۸: میتی که بر اثر بیماری از دنیا رفته و به طور مداوم خون از دهان او خارج می‌شود، آیا می‌توان راه دهان او را با چیزی مانند چسب یا گچ مسدود کرد و سپس میت را غسل داد و کفن کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر خون قطع نمی‌شود، موضع خون، یعنی دهان را مسدود نمایند و غسل بدهند، به شرط این که تمامی ظاهر بدن میت شسته شود و اگر مقداری از ظاهر بدن، مثل بیرون لب‌ها شسته نمی‌شود، چنانچه بتواند با فرو بردن در آب گُر و مانند آن، موضعی را که از آن خون می‌آید، ولو به طور موقت تطهیر کنند، همین کار را بکنند و آن موضع را غسل دهند و خارج شدن خون بعدی ضرری به غسل نمی‌زند و در هر سه غسل این کار را کنند و پس از سه غسل، موضعی را که از آن خون می‌آید، با چیزی (مثل چسب و پلاستیک) ببندند تا نجاست به کفن سرایت نکند.

[۵۴۶] سؤال ۴۱۹: میتی که تکه تکه شده است، آیا باید همه تکه‌ها را با هم غسل دهند و با هم کفن کنند و در یک جا دفن کنند یا هر تکه را باید جداگانه غسل دهند و کفن و دفن نمایند؟

پاسخ: احتیاط این است که اگر امکان دارد، همه قطعه‌های میت را با هم غسل دهند و با هم کفن کنند و بعد از خواندن نماز، در یک مکان دفن کنند.

[۵۴۷] سؤال ۴۲۰: اگر برای غسل دادن میت، آب کافی جهت هر سه غسل نداشته باشیم، میت را چگونه باید غسل دهیم؟  
پاسخ: اگر آب، فقط برای یک غسل کافی است، آب را با سدر مخلوط کرده، میت را با آن غسل بدهید و سپس بدل از هر یک از دو غسل دیگر، میت را تیمم بدهید و اگر آب، برای دو غسل کافی باشد، بعد از غسل با آب مخلوط به سدر، میت را با آب مخلوط به کافور نیز غسل داده، سپس بدل از غسل سوم او را تیمم بدهید.

[۵۴۸] سؤال ۴۲۱: مقدار کمی آب داریم که فقط برای تطهیر بدن میت یا تطهیر مواضع تیمم کافی است و چیزی هم برای کفن کردن نداریم، در این صورت وظیفه ما چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه آب، برای تطهیر بدن و غسل کافی نیست، پس از تطهیر مواضع تیمم، تیمم کافی است و اگر هیچ چیزی برای کفن کردن (اگر چه با تأخیر غیر مستلزم هتک و حتی به مقدار ستر عورت) وجود نداشته باشد، تکلیف ساقط است، و الا بنا بر احتیاط واجب به مقدار میسور، خصوصاً ستر عورت، کفن شود.

[۵۴۹] سؤال ۴۲۲: میتی را به جای غسل، تیمم داده‌اند و کفن کرده و بر او نماز خوانده‌اند؛ ولی قبل از دفن کردن، امکان غسل دادن او فراهم شده است. آیا در این حالت، غسل دادن واجب است؟ در صورت وجوب، پس از غسل و کفن باید نماز مجدداً خوانده شود یا نماز اول کافی است؟

پاسخ: واجب است غسل بدهند و حنوط نمایند و کفن بکنند و احتیاط، این است که نماز را دوباره بخوانند و دفن کنند.

[۵۵۰] سؤال ۴۲۳: اگر مقدار کافوری که در دسترس است، فقط برای غسل یا حنوط میت کافی باشد، کدام را باید مقدم کرد؟ اگر لازم است که غسل را مقدم کنیم، برای حنوط چه کاری باید انجام دهیم؟

پاسخ: باید غسل را مقدم کرد و در این صورت، حنوط ساقط می‌شود.

[۵۵۱] سؤال ۴۲۴: اگر مقدار خیلی کمی سدر و کافور داشته باشیم که برای غسل میت کافی نیست، دو غسل اول میت را چه طور باید انجام دهیم؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید همان مقدار را مخلوط کنند و دو غسل را انجام دهند و نیز بدل هر یک از دو غسل، میّت را تیمّم نیز بدهند.

[۵۵۲] سؤال ۴۲۵: اگر دو غسل اول میّتی را به جهت نبودن سدر و کافور با آب خالص انجام دهند، آیا لازم است تیمّم هم بدهند؟

پاسخ: احتیاطاً لازم است.

[۵۵۳] سؤال ۴۲۶: میّتی از دنیا رفته و به خاطر نذر کردن، غسلی بر او واجب شده؛ ولی انجام نداده است. آیا باید خود میّت را علاوه بر غسل میّت، به نیت غسل نذری هم غسل داد یا انجام دادن غسل نذری (مثل نمازهای قضا) به پسر بزرگتر میّت منتقل می‌شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، تکلیفی متوجه کسی نیست.

[۵۵۴] سؤال ۴۲۷: اگر بعد از تطهیر و غسل جسد میّت مسلمان، عضوی مانند دست یا پای او جدا شود، پاک است یا نجس؟ حکم اعضای داخلی (مثل قلب و کلیه) پس از جدا شدن چیست؟

پاسخ: بعد از تطهیر و غسل، جسد میّت و تمام اعضای داخلی آن، مانند قلب و کلیه، پاک است، چه متصل باشند و چه متفرق، به شرط این که عین نجس (مثل خون) بر آنها نباشد.

[۵۵۵] سؤال ۴۲۸: آیا بدن میّت کافر (کتابی یا غیر کتابی)، به واسطه اغسال ثلاثه پاک می‌شود؟

پاسخ: غسل دادن غیر مسلمان جایز نیست و غسل دادن موجب پاکی بدن میّت کافر نمی‌شود.

[۵۵۶] سؤال ۴۲۹: آبی که هنگام غسل دادن میّت و قبل از پایان سه غسل از بدن میّت جدا می‌شود و به زمین می‌ریزد، پاک است یا نجس؟ اگر نجس است، این آب گاهی به هنگام غسل دادن میّت به وسیله سطل آب، به اطراف پاشیده می‌شود. آیا بعد از پاک شدن میّت به واسطه سه غسل، زمین اطراف میّت هم پاک می‌شود؟ حکم لیف و صابونی که قبل از غسل دادن، میّت را با آن می‌شویند و آن را کنار می‌گذارند، از جهت پاکی و نجاست چیست؟

پاسخ: وقتی که اغسال تمام شد، میّت پاک می‌شود و همین طور است تخته یا سنگی که هنگام شستشو میّت را روی آن گذاشته‌اند. لیف و صابونی که تا آخر اغسال به کار رفته است نیز پاک می‌شود؛ ولی لیف و صابونی که تا آخر اغسال سه گانه مورد استفاده قرار نگرفته و زمین اطراف که آب بر آن پاشیده شده، پاک نمی‌شود.

[۵۵۷] سؤال ۴۳۰: اگر کسی که مرده را غسل می‌دهد، قبل از غسل، مرده را با لیف و صابون بشوید و بعد با همان دست خیس، مقداری سدر و سپس کافور برداشته و در سطلی مخلوط کند و مرده را غسل دهد، آیا غسل دادن او صحیح است یا این که آب مخلوط با سدر و کافور نجس محسوب می‌شود و غسل میّت باطل است؟

پاسخ: اگر دستش را پس از شستن میّت و تماس دستش با بدن میّت، نشسته باشد، متنجّس است و اگر آبی که سدر و کافور را با آن مخلوط می‌کند، قهراً آن آب سدر و آب کافور هم متنجّس و غسل میّت باطل می‌شود؛ ولی اگر متصل به آب لوله کشی باشد، عیب ندارد.

**کفن**

[۵۵۸] سؤال ۴۳۱: نوشتن آیات شریفه قرآنی و ادعیه مبارکه و اسماء پروردگار و چهارده معصوم علیهم السلام بر روی کفن،

استحباب دارد یا مکروه است؟

پاسخ: استحباب دارد، نه کراهت و اگر بر پارچه دیگری بنویسند و روی سینه و یا بالای سر میّت بگذارند، بهتر از نوشتن بر روی کفن است.

[۵۵۹] سؤال ۴۳۲: اگر موقعی که میّت را در قبر قرار داده‌ایم، کفن به واسطه نجاست خارجی یا خود میّت نجس شود، آیا باز هم ازاله نجاست لازم است یا خیر؟ اگر امکان ازاله نجاست از کفن یا تعویض کفن نبود، چه باید کرد؟ در صورتی که بتوان ازاله نجاست از کفن نمود، آیا باید قسمت نجس شده بدن میّت را هم آب کشید؟

پاسخ: ازاله نجاست از کفن و بدن میّت واجب است، حتی پس از گذاشتن در قبر و پیش از دفن و اگر ازاله نجاست از کفن ممکن نشد، باید با بریدن محلّ نجاست، آن را برطرف نمود. اینها در صورتی است که کفن از بین نرود، والاّ اگر ممکن باشد، کفن را تعویض نمایند و اگر هیچ کدام ممکن نشد، به همان صورت دفن کنند.

## نماز میّت

[۵۶۰] سؤال ۴۳۳: اگر بچه ممیزی که آشنای به احکام دینی است، نماز میّت را به طور صحیح بخواند، کافی است یا نه؟ پاسخ: کفایت می‌کند.

[۵۶۱] سؤال ۴۳۴: آیا می‌توان برای چندین میّت، فقط یک نماز میّت خواند و در صورت جایز بودن، نحوه قرار گرفتن اجساد در موقع نماز به چه صورت باید باشد؟

پاسخ: جایز است برای چند میّت یک نماز بخوانند و می‌توانند همه آنها را موازی هم در جلوی نمازگزار قرار دهند و بر آنها نماز بخوانند؛ ولی بعد از تکبیر چهارم، تشنه و جمع بودن ضمایر باید رعایت شود.

[۵۶۲] سؤال ۴۳۵: در جایی که نماز میّت به صورت جماعت خوانده می‌شود، آیا می‌توان در بین نماز به این جماعت ملحق شد؟ و در صورت جایز بودن، آیا باید از امام، در اذکار نماز تبعیت کرد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، جایز است در اثنای نماز میّت، به جماعت ملحق شود و در گفتن تکبیرها با امام همراهی نماید؛ ولی بعد از گفتن هر تکبیر، دعائی را که وظیفه خودش است، باید بخواند، نه دعای امام را، مثلاً اگر تکبیر سوم امام و تکبیر اول مأموم است، مأموم باید دعایی را که بعد از تکبیر اول خوانده می‌شود، بخواند، نه دعایی را که بعد از تکبیر سوم خوانده می‌شود و وقتی امام، نماز و تکبیراتش را تمام کرد، مأموم بقیه نماز را به صورت فردی (ولو مختصر) بخواند و اگر فرصت پیدا نکرد، بقیه تکبیرها را پشت سر هم و بدون خواندن دعا بگوید و نماز را تمام کند و نیز جایز است بقیه نماز را پشت سر جنازه به اتمام برساند، در صورتی که بتواند رو به قبله بودن و سایر شرایط نماز میّت را حفظ کند.

[۵۶۳] سؤال ۴۳۶: نماز میّتی که بدون اجازه ولیّ میّت خوانده می‌شود، اما بعداً ولیّ میّت می‌گوید که راضی هستم، کافی است یا باید نماز را دوباره بخوانند؟

پاسخ: اجازه گرفتن از ولیّ میّت لازم نیست؛ اما در صورتی که ولیّ میّت بخواهد خودش نماز بخواند یا کسی را معین کند تا نماز بخواند، مزاحمت او جایز نیست. بنا بر این در فرض سؤال، نماز میّت صحیح و کافی است.

[۵۶۴] سؤال ۴۳۷: در بعضی از امور مربوط به میّت (مثل نماز میّت) اجازه گرفتن از ولیّ میّت لازم است. لطفاً بفرمایید که به چه کسی ولیّ میّت گفته می‌شود؟

پاسخ: اجازه گرفتن از ولیّ میّت واجب نیست؛ ولی مزاحمت او هم جایز نیست و آنچه که منصوص است، ولایت زوج بر زوجه است و در غیر این مورد، هر یک از خویشان که عرفاً نزدیک‌تر به میّت باشد، متولیّ امور او می‌شود و فرقی نمی‌کند که از لحاظ ارث نیز در طبقه مقدّم باشد یا مؤخّر.

[۵۶۵] سؤال ۴۳۸: در جایی شاهد خواندن نماز میّت هستیم و نماز طوری خوانده می‌شود که به فتوای مرجع تقلید ما باطل است؛ اما به اعتقاد نماز گزار و بر طبق فتوای مرجع تقلیدش این نماز صحیح است. آیا در این صورت ما باید نماز میّت را دوباره بخوانیم یا لازم نیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، خواندن دوباره نماز میّت لازم نیست.

[۵۶۶] سؤال ۴۳۹: آیا خواندن نماز میّت برای میّتی که فاسق است، با توجه به وجود داشتن جمله «اللّهمّ إنّنا لا نعلم منه إلّا خیراً» (۳) صحیح است و آیا گفتن این جمله، دروغ به حساب نمی‌آید و حرام نیست؟

پاسخ: ظاهراً این عبارت اشاره به ایمان میّت دارد، نه اعمال او. بنا بر این گفتن آن اشکال ندارد و معصیت محسوب نمی‌شود.

### شرایط و واجبات نماز میّت

[۵۶۷] سؤال ۴۴۰: آیا می‌توان نماز میّت را از راه دور و در محلی که میّت در آن جا نیست، به جا آورد؟

پاسخ: باید میّت در حضور نماز گزار باشد و غایب از او نباشد و سپس نماز خوانده شود.

[۵۶۸] سؤال ۴۴۱: آیا رعایت نکردن ضمیرهای مذکر و مؤنث در نماز میّت، باعث بطلان نماز می‌شود؟

پاسخ: اگر به لحاظ لفظ «میّت» و یا لفظ «بدن» و نظایر آن، ضمیر مذکر به کار برود و یا به لحاظ لفظ «جثّه» و «جنازه» و امثال آن، ضمیر مؤنث بگوید، اشکال ندارد؛ ولی بدون لحاظ کردن آن دو، اگر جهلاً یا نسیاناً بر خلاف بگوید، صحّت نماز، محلّ اشکال است.

[۵۶۹] سؤال ۴۴۲: آیا خواندن نماز میّت به زبان فارسی یا هر زبان دیگری غیر از عربی جایز است یا نه؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب در مقدار واجب از دعاها، عربی بودن لازم است و در مقدار زیادتر از واجب، فارسی و غیر آن هم جایز است.

[۵۷۰] سؤال ۴۴۳: آیا در صورت نبودن روحانی شیعی، عالم سنی می‌تواند نماز میّت شیعه را بخواند و با نبودن عالم سنی، آیا

عالم شیعی می‌تواند بر میّت سنی نماز بخواند یا خیر؟

پاسخ: نماز میّت شیعه، باید توسط شیعه به جا آورده شود و هر کسی که بتواند آن را به جا آورد، روحانی باشد یا غیر روحانی، مرد باشد یا زن (ولو از روی توضیح المسائل) باید آن را بخواند؛ ولی اگر زن نماز میّت بخواند، مرد نمی‌تواند به او اقتدا کند و خواندن نماز میّت سنی توسط شیعه جایز است.

[۵۷۱] سؤال ۴۴۴: آیا حرف زدن و خندیدن و خوردن و آشامیدن و انحراف از قبله و دیگر مبطلات نماز، در بین نماز میّت

هم باعث باطل شدن نماز است؟

پاسخ: اگر موجب به هم خوردن شکل نماز شود، احتیاط واجب، ترک این کارها است.

[۵۷۲] سؤال ۴۴۵: بعد از خواندن نماز میّت معلوم می‌شود که نماز میّت به صورت اشتباه و غلط خوانده شده است. آیا خواندن

نماز مجدد لازم است یا نه؟ و نحوه آن چه طور است؟

پاسخ: اگر دفن نشده، دوباره بر میت نماز خوانده شود و اگر دفن شده، بر قبرش نماز بخوانند، مگر این که اشتباه به جهت این باشد که سر میت به سمت راست نماز گزار نبوده، بلکه به سمت چپ وی بوده است که در این صورت اگر دفن شده، نماز خواندن بر قبر لازم نیست.

### مکروهات نماز میت

[۵۷۳] سؤال ۴۴۶: اگر یک بار نماز میت به جماعت یا فردی خوانده شده باشد، آیا جایز است کس دیگری که علاقه دارد بر میت نماز بخواند، دوباره نماز میت را به جماعت یا فردی بخواند؟  
پاسخ: جایز است؛ ولی کراهت دارد، مگر این که میت از اهل علم و تقوا باشد.  
[۵۷۴] سؤال ۴۴۷: آیا خواندن نماز میت در شب کراهت دارد؟  
پاسخ: کراهت ندارد.

### شک در نماز میت

[۵۷۵] سؤال ۴۴۸: کسی که در نماز میت شک می کند که دو تکبیر گفته یا سه تکبیر و یا این که شک می کند بعد از تکبیرات قبلی دعا و ذکر پس از آن را خوانده یا نه، چه کند؟  
پاسخ: بنا را بر اقل بگذارد؛ ولی اگر مشغول به دعا است و مثلاً بعد از تکبیر دوم، شک در گفتن تکبیر اول کند و یا در دعای بعد از تکبیر سوم، شک در گفتن تکبیر دوم بکند، به شکش اعتنا نکند و بنا را بر گفتن آن بگذارد، اگر چه احتیاط کردن بهتر است و اگر بعد از تکبیر، شک در خواندن دعای قبلی کند، بنا را بر خواندن دعا بگذارد.

### دفن میت

[۵۷۶] سؤال ۴۴۹: اگر میت مسلمان، به طور عمدی یا سهوی رو به قبله دفن نشود، چه باید کرد؟  
پاسخ: واجب است قبر او را نبش کرده، میت را رو به قبله کنند، مگر این که بدن میت متلاشی شده یا موجب هتک حرمت او بشود.  
[۵۷۷] سؤال ۴۵۰: آیا جایز است انسان جسد مورث خود را چه زن باشد و چه مرد، به جای دفن در قبر، به صورت مومیایی و یا در شیشه الکل نگهداری نماید؟ اگر جایز نیست، آیا این موضوع، مشمول تعقیب و تعزیر است؟  
پاسخ: مرده مسلمان را باید دفن کرد و نمی شود آن را به هر صورت، بدون دفن نگهداری کرد و این کار معصیت است و اگر کسی با علم به حرام بودن، این کار را بکند، قابل تعزیر است.  
[۵۷۸] سؤال ۴۵۱: آیا نگهداری جنین سقط شده (چه از حیث جسمی سالم، ناقص الخلقه و یا عقب مانده باشد، چه مال خود شخص باشد و چه آن را با رضایت از صاحبش گرفته باشد)، به عنوان کلکسیون، در شیشه الکل جایز است؟  
پاسخ: دفن جنین سقط شده، مطلقاً واجب است.

[۵۷۹] سؤال ۴۵۲: ما مسلمانان مقیم کشور سوئیس با مشکل دفن اموات روبرو هستیم. بدین صورت که قبرستان مخصوصی برای مسلمانان وجود ندارد و دولت سوئیس تا کنون اجازه اختصاص قطعه‌ای از یک قبرستان عمومی را به مسلمانان نداده و همچنین اجازه داده نمی‌شود که میت، رو به قبله و در خاک دفن شود؛ چون موظفند بر طبق روش مسیحیان، میت را در جعبه بگذارند. لذا با توجه به این مشکلات بفرمایید.

الف. آیا تمکین به این مقررات جایز است؟

ب. با توجه به این که از طریق مراجع مربوط به این کار، در صدد رفع این مشکل هستیم، آیا تا حصول نتیجه می‌توان اجساد مسلمانان را در سردخانه نگهداری کرد؟

ج. نظر به هزینه زیاد نگهداری در سردخانه به مدت بیش از یک سال، آیا می‌توان میت را به طور موقت، طبق مقررات آنها دفع نمود و سپس در صورت رفع مشکل، نبش قبر نمود و مجدداً دفن کرد؟

پاسخ: به هنگام دفن، گذاردن جسد در تابوت اشکال ندارد و در مقام ضرورت نیز دفن در قبرستان غیر مسلمانان بی‌اشکال است؛ اما سایر تشریفات، مانند غسل و کفن و نماز باید انجام شود. رو به قبله کردن جسد هم اگر به هیچ صورتی ممکن نباشد، ساقط است؛ ولی بر مسلمانان لازم است که قبرستانی مختص به خود تهیه کنند.

[۵۸۰] سؤال ۴۵۳: وقتی که تکه‌ای از بدن میت (مثل سر یا دست یا پا) را دفن می‌کنیم، آیا باز هم رو به قبله بودن لازم است یا خیر؟ آیا ملحق کردن این تکه به اصل جسد، واجب است یا آن را در هر جای دیگر می‌توان دفن کرد؟

پاسخ: احتیاط این است که رو به قبله دفن کنند و بنا بر احتیاط، اگر الحاق به بدن موجب نبش نشود، واجب است آن جزء را به میت ملحق کنند.

[۵۸۱] سؤال ۴۵۴: دفن کردن چند میت مسلمان به طور دسته جمعی در یک قبر چه صورتی دارد؟ و اگر جایز است، آیا باید مردها و زن‌ها جداگانه دفن شوند؟

پاسخ: دفن اموات با حفظ جهات شرعی، در یک قبر و به صورت دسته جمعی جایز، ولی مکروه است؛ اما اگر به جهتی (مثل اختلاف در جنسیت) موجب هتک شود، حرام است.

[۵۸۲] سؤال ۴۵۵: زن کافری که از شوهر مسلمان حامله است، به همراه فرزندش می‌میرد. این زن را باید در قبرستان مسلمانان دفن کرد یا قبرستان کفار؟

پاسخ: احتیاط لازم این است که در قبرستان کفار دفن نشود و پشت به قبله دفن شود تا بچه در شکم زن کافر رو به قبله باشد و احتیاط مستحب این است که در مکانی غیر از قبرستان مسلمانان با همان کیفیت دفن شود.

[۵۸۳] سؤال ۴۵۶: اگر میت در مورد محل دفن خود وصیتی نکرد و بین اولیای میت در این مسأله اختلاف نظر پیش آمد، میت را در کجا باید دفن نمود؟

پاسخ: اگر بر طبق مراتب ولایت بر میت، یکی از آنها مقدم بر دیگران باشد، حرف او مقدم است.

[۵۸۴] سؤال ۴۵۷: میتی را در زمینی دفن کرده‌اند و پس از ده روز فرزندان او متوجه شده‌اند که این زمین غصبی است و صاحب زمین هم امر کرده که میت را از زمین خارج کنند. این مشکل را چگونه باید حل کرد؟

پاسخ: باید میت را از این زمین خارج کنند و یا این که رضایت مالک زمین را به دست آورند.

[۵۸۵] سؤال ۴۵۸: گورستان عمومی شهری در شرق آن شهر قرار دارد. اخیراً جمعی از اهالی یکی از محلات غرب این شهر با در نظر گرفتن باغی به عنوان گورستان (در محدوده محل و حدود صد متری بافت مسکونی)، اقدام به دفن یک مرده در آن

نموده‌اند که این امر باعث نارضایتی شدید ساکنین همجوار گردیده و درگیری مختصری هم پیش آمده است. لذا با توجه به مخالفت شهرداری جهت احداث این گورستان، خواهشمند است نظر خود را در مورد احداث این گونه گورستان‌ها و ادامه دفن اموات بیان نمایید.

پاسخ: احداث قبرستان و دفن میت در زمین غیر غصبی و مباح، فی نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد؛ ولی کاری که باعث اختلاف و نارضایتی مردم می‌شود، شایسته نیست انجام شود. البته مخالفت با مقررات حکومتی نیز جایز نیست.

[۵۸۶] سؤال ۴۵۹: سنگ فرش کردن قبر چه حکمی دارد؟

پاسخ: مستحب است که قبر را محکم بسازند تا زود خراب نشود.

[۵۸۷] سؤال ۴۶۰: استفاده از سنگ قبر گران چه حکمی دارد؟

پاسخ: شایسته نیست، مگر این که در مورد خاصی تحت عنوان شعائر قرار گیرد.

[۵۸۸] سؤال ۴۶۱: آیا ساختن بنا بر روی قبر و تعمیر قبر و تجدید بنای آن بعد از خراب شدن جایز است؟

پاسخ: ساختن بنا بر روی قبر و تجدید و تعمیر آن بعد از خراب شدن مکروه است، مگر در مورد قبور انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام و علما و اولیا و صلحا که اشکال ندارد؛ بلکه مطلوب است.

## نبش قبر

[۵۸۹] سؤال ۴۶۲: با توجه به این که گفته شده نبش قبر مسلمان جایز نیست، آیا لازم است که اجزای جدا شده از میت را که

بعد از دفن او پیدا می‌شود، به همراه میت دفن نمود؟

پاسخ: احتیاط این است که اجزای جدا شده از میت را طوری با او دفن کنند که جسد او ظاهر نشود.

[۵۹۰] سؤال ۴۶۳: اگر پس از دفن میت، از او وصیت نامه‌ای به دست آمد که در آن خواستار دفن خود در محل دیگری شده

است، وظیفه اطرافیان او چیست؟

پاسخ: اگر ثابت شد که وصیت نامه مربوط به میت است، نبش قبر او جایز است؛ بلکه باید به وصیت او عمل کنند.

[۵۹۱] سؤال ۴۶۴: مرحوم پدرم روحانی و از اهل علم بود. بیست سال قبل فوت نمود و در قبرستان عمومی شهرمان به خاک

سپرده شد. اکنون شهرداری، قصد تخریب و ساختمان سازی در آن قبرستان را دارد. با توجه به فضیلت و شرافت شهر قم و این

که از مشاهد مشرفه است و مرحوم پدرم علاقه زیادی به دفن شدن در این سرزمین مقدس داشتند، آیا نبش قبر و انتقال میت

به قم جایز است؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه شهرداری تخریب کند، می‌توانید جسد میت را به جای دیگر (در همان شهر یا مناطق دیگر)

انتقال دهید و دفن نمایید.

[۵۹۲] سؤال ۴۶۵: در منطقه ما قبرستان مخروبه‌ای وجود دارد که فعلاً در آن هیچ مرده‌ای دفن نمی‌شود و سند و مدرکی مبنی

بر این که وقف یا ملک شخصی یا مرتع است، در دست نیست؛ ولی نظر قاطبه اهالی این است که از اراضی مرتع است. دولت

در وسط این قبرستان، سه باب مدرسه احداث نموده و بنا دارد در بقیه آن ساختمان‌های آموزشی و فضای سبز ایجاد نماید.

چون محله ما از لحاظ مسجد در مضیقه است و مکان مناسبی غیر از این قبرستان که در وسط قرار دارد، در دسترس اهالی

نیست، لذا اهالی می‌خواهند مسجدی در آن جا بنا کنند و قسمتی را که برای این کار در نظر گرفته‌اند، صد سال است که هیچ



مرده‌ای در آن جا دفن نشده و آثار و علائمی از قبور احتمالی وجود ندارد.

الف. آیا شرعاً در این قبرستان متروکه و مخروبه می‌توان مسجد ساخت؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اشکالی ندارد.

ب. اگر در زمین فوق الذکر، به هنگام کندن زمین جهت ساختن پی و اساس ساختمان مسجد، به قبر و استخوان مرده برخورد کردیم، چه باید بکنیم؟

پاسخ: اگر استخوان بیرون بیاید، باید آن را دفن کرد.

ج. در قسمتی از این قبرستان، آثار و علائم قبور، کاملاً پیدا و نمایان است؛ ولی مرده‌ای در آن جا دفن نمی‌شود و قرار است که دولت این قسمت را به فضای سبز یا فضای آموزشی تبدیل کند و فعلاً محل توپ بازی بچه‌ها است و در آن آشغال هم ریخته می‌شود. آیا در این بخش می‌توان مسجد ساخت؟

پاسخ: اگر احتمال داده می‌شود که جنازه‌ای در آن قبور باشد که پوسیده نشده و شکلش به هم نخورده، در صورتی که ساختن مسجد مستلزم نبش آن قبور باشد، ساختن مسجد جایز نیست.

### رسومات، مجالس و خیرات برای اموات و زیارت اهل قبور

[۵۹۳] سؤال ۴۶۶: آیا برای زنان، شرکت کردن در تشییع جنازه و راه افتادن به دنبال تابوت به همراه مردان و شرکت در مجلس ترحیم در مسجد که غالباً توأم با سر و صدا و جیغ و فریاد است، جایز است؟

پاسخ: با مراعات جهات شرعی، حرام نیست، اگرچه شرکت در تشییع جنازه برای زنان مکروه است.

[۵۹۴] سؤال ۴۶۷: فامیل‌ها و منسوبان میت، از قبیل زن و دختر و پسر و برادر و خاله و عمه، وقتی میت را می‌بینند، جیغ می‌کشند و با صدای بلند گریه می‌کنند یا صورت خود را می‌خراشند و یا لباس‌های خود را پاره می‌کنند و چادر از سر زن‌ها (در میان مردان نامحرم) کنار می‌رود. برای افراد مذکور، چنین کارهایی جایز است یا خیر؟

پاسخ: کارهایی که خلاف شرع است، مانند برهنه شدن سر زن‌ها پیش مرده‌های نامحرم و گفتن کلمات اعتراض آمیز نسبت به خداوند منان و فریاد کشیدنی که خارج از حد اعتدال است، اگر با اختیار باشد، جایز نیست. همچنین پاره کردن لباس و خراشیدن بدن، بنا بر احتیاط جایز نیست و گاهی کفاره نیز دارد.

[۵۹۵] سؤال ۴۶۸: چه حکمی در رابطه با لطماتی که اطرافیان میت در عزای میت به خود وارد می‌کنند، وجود دارد؟

پاسخ: سیلی زدن و خدشه وارد کردن و بریدن و کندن موی سر و بدن، بلکه صدای بلندی که از حد اعتدال خارج باشد و همچنین پاره کردن لباس در غیر از عزای پدر و برادر، احتیاطاً جایز نیست و بهتر است در عزای پدر و برادر نیز لباس خود را پاره نکنند و اگر زن در مصیبت، موی خود را ببرد، احتیاطاً باید کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان را بدهد و اگر موی خود را بکند و یا صورت خود را به گونه‌ای بخراشد که خون بیاید، احتیاطاً باید کفاره قسم را پرداخت کند و اگر مرد در عزای همسر و یا فرزندش پیراهن خود را پاره کند، احتیاطاً باید کفاره قسم را بدهد.

[۵۹۶] سؤال ۴۶۹: در بعضی از روستاها رسم است بعد از این که شخصی از دنیا می‌رود و او را دفن می‌کنند، خانواده و فامیل میت، لباس سیاه به تن کرده، بعد از چند روز دیگر به حمام رفته، غسل کرده، و لباس خود را عوض می‌کنند. آیا این عمل (به عنوان یک عمل شرعی) درست است؟

پاسخ: دستوری از جانب شارع مقدّس، بدین عنوان وارد نشده است؛ ولی انجام دادن این اعمال نیز حرام نیست. البته اگر غسل مسّ میت باشد، واجب است.

[۵۹۷] سؤال ۴۷۰: حکم پوشیدن لباس سیاه چیست؟

پاسخ: پوشیدن لباس سیاه فی نفسه مکروه است، مگر این که برای تعظیم شعائر (مثل شرکت در مراسم عزا و مصیبت بزرگان دین) باشد که به عنوان تعظیم شعائر پسندیده است و اگر برای فوت بستگان و دوستان مرسوم باشد، بی اشکال است.

[۵۹۸] سؤال ۴۷۱: آیا برگزار نکردن مراسم هفتم و چهارم و سالگرد برای کسی که از دنیا رفته است، اشکال شرعی دارد؟ پاسخ: اشکال ندارد.

[۵۹۹] سؤال ۴۷۲: آیا برگزاری مراسم هفتم و چهارم و سالگرد برای اموات، وجه شرعی دارد؟ و آیا استفاده از دسته گل، دوربین فیلمبرداری و حجله در مراسم عزاداری برای اموات، اجر اخروی دارد یا خیر؟ پاسخ: در این باره دستوری نرسیده است.

[۶۰۰] سؤال ۴۷۳: اگر برپایی مراسم عزاداری، سبب اذیت همسایگان شود، چه حکمی دارد؟ پاسخ: لازم است حقّ همسایگان رعایت شود.

[۶۰۱] سؤال ۴۷۴: کیفیت و مقدار حضور ما در مجالس عزا برای درک استحباب آن، چگونه باید باشد؟ پاسخ: برای تسلیت گویی و خواندن قرآن، مستحب است.

[۶۰۲] سؤال ۴۷۵: جلسه ترحیم گرفتن، مستحب است یا مباح؟ پاسخ: اگر در مجلس ترحیم، قرآن بخوانند و برای میت طلب رحمت کنند، عنوان استحباب پیدا می کند.

[۶۰۳] سؤال ۴۷۶: اگر خرج کردن برای مراسم عزاداری توسط افراد متمکن، باعث چشم و هم چشمی دیگران گردد و دیگران، خصوصاً فقرا را برای مراسم عزاداری اموات خود به زحمت و مخارج بیهوده بیندازد، چه حکمی دارد؟ پاسخ: سزاوار نیست.

[۶۰۴] سؤال ۴۷۷: در منطقه ما رسم بدی وجود دارد که برای میت، مجلس سوم، هفتم، چهارم و سالگرد می گیرند و مبلغ کلانی خرج می کنند که در بعضی مواقع باعث ورشکسته شدن بازماندگان میت می شود. آیا این رسم از نظر شرعی صحیح است؟

پاسخ: از مال صغیر نباید خرج شود و از مال وراثت دیگر نیز بدون اجازه نباید خرج شود؛ ولی اگر خرج کننده ها از مال خود خرج کنند و کبیر باشند و رضایت داشته باشند، اشکالی ندارد؛ ولی در هر صورت اسراف و تبذیر حرام است و باید از تحمیل به بازماندگان پرهیز شود.

[۶۰۵] سؤال ۴۷۸: آیا غذا و چای خوردن از خانه میتی که تازه از دنیا رفته است، در شب های اول و دوم و سوم پس از فوت جایز است؟

پاسخ: اگر ورثه راضی باشند و میت، صغیر نداشته باشد و یا اگر داشته باشد، قیم صغیر اجازه دهد، اشکالی ندارد. البته اجازه قیم صغیر مشروط به این است که مال او را جبران نماید.

[۶۰۶] سؤال ۴۷۹: صرف غذا در خانه میت چه حکمی دارد؟

پاسخ: مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن در نزد آنان و منزلشان مکروه است.

[۶۰۷] سؤال ۴۸۰: نقش کارهایی که زنده ها برای اموات انجام می دهند، چیست؟ و چه اثری در وضع و سرنوشت آنان دارد؟

پاسخ: برای زنده‌ها موجب خیر و برکت و توفیق در زندگی و برای اموات، موجب تخفیف عذاب یا ترفیع درجات می‌شود.  
[۶۰۸] سؤال ۴۸۱: اگر کار خیری برای شادی روح میت انجام گیرد و ثواب آن کار به میت اهدا شود، آیا فاعل آن کار نیز ثواب می‌برد؟

پاسخ: فاعل آن کار نیز در پیشگاه خداوند در ثواب آن کار خیر شریک است.

[۶۰۹] سؤال ۴۸۲: برای اهدای ثواب به اموات و شادی روح آنان، بهتر است چه کارهایی انجام شود؟

پاسخ: هر کار مستحب و نیکویی را انجام بدهند، خوب است و اگر مرده، واجباتی بر عهده دارد، مقدّم بر کارهای دیگری است که بخواهند از طرف او به جا آورند. در عین حال، اطعام فقرا و نیازمندان، برای میت دارای ثواب زیادی است.

[۶۱۰] سؤال ۴۸۳: اگر شخص فقیری از دنیا برود، برای خشنود نمودن روح میت و نجات وی از مشکلات عالم قبر، آیا گرفتن جلسه ترحیم برای او بهتر است یا این که هزینه جلسه ترحیم، صرف ساختمان مسجد و حمام و معابر عمومی و رسیدگی به فقرا و کارهای خیر دیگر شود؟

پاسخ: همه اینها خوب است؛ ولی اگر میت، مدیون باشد یا واجبات دیگر بر عهده داشته باشد، رسیدگی به آنها بهتر است.

[۶۱۱] سؤال ۴۸۴: شخصی که تازه از دنیا رفته است، آیا به جا آوردن واجبات و پرداختن دیونی که بر عهده اوست (مثل نماز،

روزه، خمس، زکات و مظالم)، مقدّم است یا غذا دادن به مردم و برگزاری مجلس ترحیم و هفتم و چهلم با خرج سنگین؟

پاسخ: مقدّم کردن واجباتی که از میت فوت شده، بهتر است. البته اگر خمس، دین، مظالم و حجّ واجب بر عهده میت باشد و مالی از او باقی مانده باشد، باید از اصل ترک میت خارج گردد و همچنین اگر میت برای نماز و روزه وصیت کرده باشد، واجب است از ثلث اموال او به جا آورده شود.

[۶۱۲] سؤال ۴۸۵: نظر به این که در بعضی از بلاد ایران اسلامی، احسان و خیرات برای اموات، در قالب نهار و شام در مساجد، حسینیه‌ها و هتل‌ها با هزینه گزاف و سرسام آور مرسوم است، لذا جهت رفع ابهام در موارد ذیل، راهنمایی‌های لازم را ارائه فرمایید.

الف. خیراتی که در آن، صرفاً اطعام فقرا مورد نظر نبوده و روابط و الگوهای دیگر تعیین کننده‌اند.

ب. خیراتی که باعث تنگناهای مالی برای خانواده متوفّا می‌گردد.

ج. مشروع‌ترین طرق احسان و خیرات برای اموات چیست؟

پاسخ: اطعام و خیرات، نباید موجب تضییق خانواده متوفّا گردد و بهترین مورد آن هم فقرا و نیازمندان متدین هستند و شاید مشروع‌ترین احسان به متوفّا، انجام دادن واجباتی باشد که احیاناً ترک کرده یا صحیح انجام نداده است و همچنین است ردّ مظالم نمودن از طرف او از باب احتیاط.

[۶۱۳] سؤال ۴۸۶: انسانی که می‌خواهد برای میتی پولی را هزینه کند، بهتر است نیت صدقه کند یا ردّ مظالم؟

پاسخ: اگر می‌داند یا احتمال می‌دهد ذمه میت به ردّ مظالم مشغول است، در ردّ مظالم صرف کند.

[۶۱۴] سؤال ۴۸۷: رفتن به سر قبر میت مؤمن، چه حکمی دارد؟ و در چه شرایط و زمان‌هایی بهتر است؟

پاسخ: زیارت اهل قبور در هر موقع باشد، ثواب دارد؛ ولی در ایام متبرکه، مثل شب و روز جمعه ثوابش بیشتر است.

[۶۱۵] سؤال ۴۸۸: رفتن به زیارت اهل قبور و مزار شهدا به هنگام شب چه حکمی دارد؟

پاسخ: جایز است.

[۶۱۶] سؤال ۴۸۹: آیا تلاوت قرآن بر سر قبر میت، از تلاوت در حرم ائمه‌علیهم السلام یا مسجد یا منزل به نیت میت، ثواب

بیشتری دارد؟

پاسخ: در هر کجا حضور قلب و خلوص بیشتر باشد، ثوابش بیشتر است.

[۶۱۷] سؤال ۴۹۰: به طور کلی آیا انجام کار خیر و نیک برای میت، در سر قبر او موضوعیت دارد و بهتر از جاهای دیگر است؟

پاسخ: احسان درباره اموات، در هر کجا باشد، خوب است و زیارت اهل قبور نیز مستحب است و ثواب دارد.

تشریح و فروش جنازه میت

[۶۱۸] سؤال ۴۹۱: آیا کالبد شکافی جهت تشخیص علت مرگ جایز است؟

پاسخ: اگر غرض عقلایی بر آن مترتب باشد، اشکال ندارد.

[۶۱۹] سؤال ۴۹۲: تشریح مرده مسلمان برای اهداف آموزشی چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که تهیه بدن غیر مسلمان ممکن نباشد، اشکال ندارد؛ ولی باید موجب هتک نباشد و احتیاطاً باید با رضایت اولیای میت باشد و باید پس از تشریح دفن شود.

[۶۲۰] سؤال ۴۹۳: گاهی از اجساد مجهول الهویه، جهت تشریح استفاده می‌شود. آیا چنین کاری جایز است؟

پاسخ: نظر به این که اجساد مجهول الهویه در کشور اسلامی محکوم به اسلام است، حکم جسد مسلمان را دارد.

[۶۲۱] سؤال ۴۹۴: آیا تفاوتی بین شیعه و سنی، در عدم جواز تشریح جسد وجود دارد؟

پاسخ: با وجود جسد غیر مسلمان، از جسد مسلمان (شیعه یا سنی) استفاده نشود.

[۶۲۲] سؤال ۴۹۵: مسلمانی در یکی از بلاد کفر فوت می‌کند و طبق مقررات آن کشور، جسد میت بدون تشریح کامل به

اولیای میت تحویل داده نمی‌شود و از طرفی عدم موافقت اولیای میت با تشریح، باعث ماندن جسد در سردخانه می‌گردد. آیا در این جا وجوب دفن و در نتیجه رضایت دادن اولیای میت به تشریح، مقدم است یا حرمت تشریح مقدم است و اولیای میت نباید با تشریح موافقت کنند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، برای انتخاب هر کدام مختار هستند.

[۶۲۳] سؤال ۴۹۶: شخصی مرده است و دندان طلا در دهان و میله طلایی در پا دارد. آیا می‌شود دندان و میله طلایی را از

دهان و پای او خارج کرد یا خیر؟

پاسخ: بیرون آوردن دندان طلا و میله طلا و مانند آنها که با ارزش است و در صورت بیرون نیاوردن آنها حقی از ورثه ضایع می‌گردد، در صورتی که هتک حرمت میت نشود، مانعی ندارد.

[۶۲۴] سؤال ۴۹۷: آیا فروش میت مسلمان، پس از اغسال ثلاثه و تطهیر جسد میت، برای اغراض عقلایی جایز است؟

پاسخ: اگر ضرورت ایجاب کند که از جسد میت مسلمان استفاده شود، بدین معنا که نجات زندگی و یا احیای عضوی از اعضای مسلمانی به آن بستگی داشته باشد و جایگزین هم نداشته باشد، می‌توان از آن استفاده کرد؛ ولی احتیاطاً باید رضایت اولیای میت را جلب کنند.

**قرآن و اسامی متبرکه**

**آیات کریمه قرآن**

[۶۲۵] سؤال ۴۹۸: نوشتن و ایجاد نمودن آیات شریفه قرآن کریم و اسامی پروردگار متعال و حضرات معصومین علیهم السلام بدون داشتن طهارت از حدث اصغر یا حدث اکبر، چه صورتی دارد؟  
پاسخ: اگر تماس بدنی با نوشته حاصل نشود، اشکال ندارد.

[۶۲۶] سؤال ۴۹۹: انگشترهایی که سوره‌ای از قرآن کریم بر روی آنها حک و نگاشته شده است، اگر سهواً بدون طهارت مس شود، اشکال دارد یا نه؟

پاسخ: نوشته چنین انگشترهایی را عمداً نباید بدون طهارت مس نمود و لازم است ترتیبی داد که نجس نگردد و بدون طهارت مس نشود؛ اما اگر سهواً بدون طهارت مس کند، گناه نکرده است.

[۶۲۷] سؤال ۵۰۰: این که گفته شده: «مس نمودن آیات شریفه قرآن و اسامی پروردگار بدون طهارت جایز نیست»، آیا لمس نمودن با دست مراد است یا تماس هر قسمتی از بدن باشد، اشکال دارد؟ لمس نمودن با دستکش چه حکمی دارد؟  
پاسخ: هر قسمتی از بدن انسان که بدون طهارت با آیات قرآن و اسامی پروردگار تماس پیدا کند و آنها را لمس نماید، حرام است و لمس نمودن با دستکش اشکال ندارد.

[۶۲۸] سؤال ۵۰۱: گاهی آیات کریمه قرآن مجید را در فرش‌های ابریشمی می‌بافند. آیا هنگام بافتن آیات کریمه، دست زدن به کلمات و حروف بافته شده آیات قرآنی حرام است؟

پاسخ: در موقع بافتن، تا وقتی به حدی نرسیده که حروف و کلمه قرآنی به حساب آید، بافتن و دست زدن بدون طهارت اشکالی ندارد؛ ولی پس از آن، نباید بدن فرد مکلف، بدون طهارت با آن قسمت تماس پیدا کند.

[۶۲۹] سؤال ۵۰۲: گاهی سایه آیت‌هایی که بر روی پارچه یا شیشه یا امثال آنها نوشته شده است، بر روی دیوار می‌افتد و کاملاً نوشته‌های قرآن بر روی دیوار که از سایه درست شده است، قابل خواندن است و گاهی تصاویر پرژکتوری آیات قرآنی بر روی دیوار منعکس می‌شود. دست کشیدن روی این سایه‌ها و تصاویر منعکس شده بر روی دیوار، بدون وضو چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر لمس آیات شریفه قرآن صدق نماید، بدون طهارت جایز نیست؛ ولی اگر با جلو بردن دست، سایه و یا تصویر، محو شود، اشکال ندارد.

[۶۳۰] سؤال ۵۰۳: آیا دست کشیدن روی صفحه تلویزیون، هنگامی که آیات قرآن را نشان می‌دهد، بدون وضو اشکال دارد؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

[۶۳۱] سؤال ۵۰۴: امروزه در بیشتر مجلات و روزنامه‌ها و نشریات، به مناسبت‌های مختلف آیات شریفه قرآن و اسامی مبارکه پروردگار و حضرات معصومین علیهم السلام را به چاپ می‌رسانند و از طرفی کاغذ این نشریات در زیر دست و پا ریخته می‌شود یا در کارهایی مثل بسته بندی اجناس و یا پاک کردن شیشه و... مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این موارد چه کار باید کرد؟

پاسخ: چاپ و نشر آنها حرام نیست. اگر ممکن است از ترجمه آیات استفاده کنند، تا هتک حرمت نشود و خریداران از انداختن در جاهایی که موجب هتک حرمت می‌شود، باید خودداری نمایند و اگر کسی آیات قرآن و یا اسماء متبرکه را در مثل آن جاها ببیند، باید بردارد و در جایی بگذارد که محفوظ باشد.

[۶۳۲] سؤال ۵۰۵: در اطلاعیه‌هایی که برای تبلیغات مختلف چاپ می‌شود، مشاهده می‌شود که عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» یا «بسمه تعالی» را می‌نویسند و پس از مدتی این ورق‌ها زیر دست و پا قرار می‌گیرد، حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: باید از زیر دست و پا انداختن و هتک حرمت، جلوگیری شود.

[۶۳۳] سؤال ۵۰۶: معمولاً فروش و یا صادر نمودن فرش‌هایی که آیات شریفه قرآن در آنها نقش بسته، به کشورهای غیر مسلمان بدون مانع است. با علم به این که کفار به آیات قرآن دست می‌زنند و یا حرمت آیات را نگه نمی‌دارند، فروش این گونه فرش‌ها چه حکمی دارد؟

پاسخ: مسلمانان از در اختیار گذاشتن قرآن نسبت به افرادی که احترام آن را رعایت نمی‌کنند، اجتناب نمایند و در موقع فروش، اگر فروشنده احتمال بدهد که خریدار، رعایت امور شرعی را خواهد کرد، اشکال ندارد، و الا محل اشکال است.

[۶۳۴] سؤال ۵۰۷: آیا می‌توان بچه را در حالت تخلی، رو به قبله یا پشت به قبله نگه داشت؟ و اگر بچه بدون طهارت، دست به قرآن یا اسامی خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و مقدسات بزند، واجب است او را منع کنند؟

پاسخ: نگه داشتن بچه در حال تخلی، رو به قبله و پشت به آن حرام نیست و ممانعت او از دست زدن بدون طهارت به قرآن و اسامی مقدس واجب نیست، مگر این که باعث هتک شود؛ ولی خوب است از اول، بچه را با آداب دین آشنا کنند.

[۶۳۵] سؤال ۵۰۸: آیا همراه داشتن زیارت عاشورا و یا قرآن در دستشویی‌ها اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: همراه داشتن اشکال ندارد؛ ولی مواظبت شود که موجب هتک یا نجس شدن آنها نگردد.

[۶۳۶] سؤال ۵۰۹: با توجه به فصل سرما، در صورتی که با لوازم همراه خود وارد مستراح شویم و در بین آنها کتب دعا و قرآن باشد، آیا اشکالی متوجه عمل ماست؟

پاسخ: همراه داشتن کتب ادعیه و یا قرآن به هنگام رفتن به مستراح، در صورتی که جای آنها محفوظ باشد و احتمال افتادن آنها بر زمین و یا - نعوذ بالله - به داخل مستراح داده نشود، اشکالی ندارد.

[۶۳۷] سؤال ۵۱۰: آیا تطهیر قرآن کریم، بر عهده نجس کننده آن است یا بر عهده همه مکلفین؟ و اگر مستلزم صرف وقت زیاد و یا صرف مال باشد، تطهیر را چه کسی باید انجام دهد؟

پاسخ: گرچه تطهیر قرآن به نحو واجب کفایی بر هر مکلفی واجب است، ولیکن اختصاص به نجس کننده نیز دارد و لذا حاکم، حق دارد او را به تطهیر و صرف مال ملزم نماید.

[۶۳۸] سؤال ۵۱۱: در تعدادی از کلمات قرآن، حرف «الف» به صورت کوتاه و بر روی حروف دیگر قرار می‌گیرد، مانند «أصفيكم، صلوة، رحمن، إله، سموات، ذلک، هذا، هكذا، لکن، هولاء، أولئک و...». نوشتن این کلمات با «الف بلند» به صورت «أصفاکم، صلاة، رحمان، إله، سماوات، ذالک، هاذا، هاكذا، لاکن، هاؤلاء، أولئک و...» در قرآن‌های آموزشی و به منظور روان خوانی و جلوگیری از غلط خواندن مبتدیان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: برای کتابت قرآن، دستور خاصی وارد نشده است. بنا بر این در صورتی که این نحوه نوشتن، از نظر خبرگان رسم الخطّ عربی غلط محسوب نشود و باعث ایجاد اختلاف قرائت نگردد، اشکال ندارد؛ ولی باید رسم الخطّ قرآنی تا حدّ امکان حفظ گردد.

[۶۳۹] سؤال ۵۱۲: آیا مخالفت با مقتضای استخاره (با قرآن کریم یا تسبیح)، در مواردی که استخاره گرفته می‌شود، جایز است؟

پاسخ: سزاوار است به مقتضای استخاره عمل کند، مگر آن که برایش واضح شود که عمل نکردن اولی است.

اسامی پروردگار متعال

[۶۴۰] سؤال ۵۱۳: انگشتی که اسم جلاله بر آن نقش بسته است، آیا واجب است هنگام دست دادن با مؤمنین، به جهت این

که دست بی وضوی آنها با انگشتر تماس پیدا نکند، از دست خارج شود؟ و آیا واجب است صاحب انگشتر، همیشه به هنگام لمس انگشتر، با طهارت باشد؟

پاسخ: برای دست دادن، خارج کردن انگشتر و مانند آن بر صاحب انگشتر واجب نیست، مگر این که بداند دست افراد، بدون طهارت با آن تماس پیدا می کند؛ ولی برای لمس نمودن نقش انگشتر، خودش باید با طهارت باشد.

[۶۴۱] سؤال ۵۱۴: آیا تماس بدن شخص جنب و یا شخص بدون وضو با جواهرات منقش به تصویر «خانه کعبه» یا آرم «الله» جایز است؟

پاسخ: تماس با اسم «الله» بر شخص جنب حرام است و برای شخص بی وضو، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛ اما لمس نمودن تصویر خانه کعبه بی اشکال است.

[۶۴۲] سؤال ۵۱۵: آیا برای مس نمودن ترجمه لفظ جلاله، داشتن وضو واجب است؟  
پاسخ: احتیاطاً واجب است.

[۶۴۳] سؤال ۵۱۶: لمس نمودن اسماء جلاله که به زبانهای غیر عربی و فارسی و یا احیاناً با خط بریل (خط مخصوص نابینایان) نگاشته شده، چه صورت دارد؟

پاسخ: لمس نمودن اسامی و صفات مخصوص خداوند به هر زبان و طریقی که نوشته شده باشد، بر شخص بی وضو، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و بر شخص جنب و حائض حرام است.

[۶۴۴] سؤال ۵۱۷: آیا ضمیری که مربوط به اسماء جلاله و اسماء متبرکه است، مانند ضمیر در «بسمه تعالی»، «یا هو»، «صلی الله علیه و آله»، «علیه السلام» و... حکم اسم ظاهر را دارد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب، ضمیری که مرجع آن ضمیر، خداوند یا یکی از معصومین علیهم السلام است، در حکم اسم ظاهر است.

### اسامی و القاب معصومین علیهم السلام

[۶۴۵] سؤال ۵۱۸: آیا القاب و صفات معصومین علیهم السلام (مثل امیرالمؤمنین، سجاد، زین العابدین، باقر، صادق، کاظم، رضا، جواد، تقی، هادی، نقی، عسکری، امام زمان، ولی عصر و صاحب الزمان)، حکم اسماء ایشان را دارد؟ و لمس نمودن اسم اشخاصی که از اضافه کردن یک کلمه به نام پروردگار یا معصومین علیهم السلام درست شده است (مثل عبدالله، عبدالعلی و عبدالرضا)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: لمس القاب و اسماء مخصوص معصومین علیهم السلام در حال جنابت یا حیض یا نفاس، بنا بر احتیاط واجب و بدون وضو، بنا بر احتیاط مستحب ترک شود؛ ولی اگر اسم و یا القاب ایشان جزء نام افراد شود، لمس آن جایز است. لمس القاب و صفات مخصوص خداوند، حتی اگر جزء نام افراد شده باشد، بر جنب و حائض حرام است و برای شخص بی وضو بنا بر احتیاط جایز نیست.

[۶۴۶] سؤال ۵۱۹: آیا شخص جنب می تواند نقش روی بلیط اتوبوس های شهری در قم را که گنبد حضرت معصومه علیها السلام و مسجد مقدس جمکران است، لمس کند؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۶۴۷] سؤال ۵۲۰: آیا آیات شریفه قرآن و اسماء متبرکه را که لمس نمودن آنها بدون طهارت جایز نیست (جهت این که زیر دست و پا نیفتد و به آن بی احترامی نشود)، می توان محو نمود یا از بین برد؟ در صورت جایز بودن، به چه صورت می توانیم این کار را انجام دهیم؟ آیا جدا کردن حروف آنها از یکدیگر، باعث جواز لمس بدون طهارت می شود؟

پاسخ: محو کردن و از بین بردن به هدف مذکور، به هر نحوی که عرفاً هتک حرمت نباشد، اشکال ندارد و اگر به نحوی متفرق شوند که کلمه قرآنی و اسماء متبرکه بر اجزای آن صدق نکند، لمس آنها بدون طهارت جایز است.

[۶۴۸] سؤال ۵۲۱: حکم خرد کردن کاغذهایی که در آنها آیه ای از قرآن کریم یا اسماء حسنی نوشته شده باشد، با دستگاه کاغذ خردکن چیست؟ در صورت مجاز بودن، آیا می توان با کاغذهای خرد شده، مانند کاغذهای معمولی رفتار کرد؟

پاسخ: چنانچه خرد کردن این گونه کاغذها به حسب شرایط، هتک نباشد - که در اغلب موارد، هتک نیست - اشکال ندارد، و اگر به قدری خرد شود که کلمه قرآنی بر نوشته های روی آنها صدق نکند، مانند کاغذهای معمولی است.

[۶۴۹] سؤال ۵۲۲: آیا می توان کاغذهایی را که در آنها آیه ای از قرآن یا اسماء حسنی نوشته شده باشد، سوزاند؟

پاسخ: سوزاندن، طریقه مناسبی برای محو کردن نیست و ظاهراً هتک، صدق می کند. بنا بر این با شیوه دیگری عمل شود که هتک صدق نکند.

[۶۵۰] سؤال ۵۲۳: کسی که بر روی بدنش اسم جلاله پروردگار یا دیگر اسامی خداوند متعال یا آیه ای از آیات قرآن کریم خالکوبی شده است، با توجه به این مطلب که گاهی جنابت به او دست می دهد و یا بی وضو می شود، آیا واجب است که خالکوبی را از بین ببرد یا لازم نیست؟

پاسخ: احتیاط این است که آنها را از بدنش محو نماید، اگر چه واجب نیست.

[۶۵۱] سؤال ۵۲۴: آیا اجازه می دهید لفظ جلاله یا آیه قرآن را که روی سنگ قبر نوشته شده است و عابران بر روی آن قدم می گذارند، بدون اجازه صاحب آن (که پیدا کردنش ممکن نیست) محو کنیم؟

پاسخ: در مفروض سؤال، محو کردن به صورتی که صدمه ای برای سنگ قبر نداشته باشد و یا در صورت عدم امکان، کمترین صدمه را وارد کند، اشکال ندارد و چنانچه امکان دارد محو کردن با اجازه مسئولان مربوط به این کار انجام داده شود.

## نماز

### {قبله}

[۶۵۲] سؤال ۱: گاهی وارد جایی می شویم و جهتی را به عنوان قبله به ما نشان می دهند؛ ولی خودمان جهت قبله را غیر از آن جهتی که با ما نشان داده اند، تشخیص می دهیم. در این موقع، کدام یک را ترجیح دهیم؟

پاسخ: اگر یقین یا اطمینان به جهت قبله پیدا کردید، به یقین و اطمینان خودتان عمل کنید، و گرنه اگر یقین بر خلاف اجتهاد شما باشد، چنانچه آن یقین، اخبار از حس باشد، بر اجتهاد شما مقدم است، و گرنه اقوی عمل به مقتضای اجتهاد است و در هر صورت تکرار نماز وجهی ندارد.



[۶۵۳] سؤال ۲: گاهی تعیین قبله توسط نمازگزار، موافق با جهت قبله در محراب‌ها و قبرهای آن منطقه نیست. آیا نمازگزار، می‌تواند به طرف قبله‌ای که خودش تعیین کرده، نماز بخواند؟

پاسخ: ظاهر این است که عمل به اجتهاد خودش کافی است؛ چون دلیلی بر حجیت امور ذکر شده در سؤال، جز سیره نیست و سیره از شمول این صورت قاصر است.

[۶۵۴] سؤال ۳: اگر مکلف، در حال خواندن نماز گمان پیدا کند که قبله در جهتی غیر از آن جهتی است که به سوی آن نماز می‌خواند، آیا می‌تواند جهت خود را به سوی طرفی که گمان پیدا کرده، تغییر دهد؟

پاسخ: باید جهت خود را به آن طرفی که ظن پیدا کرده، تغییر دهد، مگر این که به مقتضای ظن فعلی او جهت اولی، پشت به قبله و یا به طرف راست و یا چپ قبله باشد که در آن صورت، باید نماز را اعاده کند.

[۶۵۵] سؤال ۴: شغل کسی تجارت به وسیله کشتی است و گاهی کشتی به مدت طولانی (مثلاً یک هفته) توقیفی ندارد و به ساحل نمی‌رسد. با توجه به این که این شخص می‌تواند به شغل دیگری بپردازد، آیا ترک این شغل بر او واجب است یا

می‌تواند نماز را بدون رو به قبله بودن، در کشتی بخواند. البته در طول مسیر، همیشه می‌تواند جهت قبله را تشخیص دهد؟

پاسخ: باید در زمانی که حرکت کشتی به طور مستقیم است و می‌توان نماز را رو به قبله خواند، در آن حال، نماز را رو به قبله بخواند.

### {پوشش بدن در نماز}

[۶۵۶] سؤال ۵: اگر دختر غیر بالغ بخواهد نماز را به طور صحیح بخواند، آیا رعایت مقدار پوشش لازم در نماز، برای او هم لازم است؟

پاسخ: پوشاندن سر و گردن برای دختر غیر بالغ لازم نیست؛ ولی بقیه بدنش را بپوشاند.

[۶۵۷] سؤال ۶: تکلیف بیمارانی که دچار سوختگی بدن شده و برای انجام نماز، قادر به پوشاندن قسمت‌هایی از بدن که پوشاندن آنها واجب است، نمی‌باشند، چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر استفاده کردن از ساتر به هیچ صورتی ممکن نیست، همان‌گونه بدون ساتر و طبق دستوری که برای نماز برهنگان در رساله توضیح المسائل آمده است، نماز بخواند و اشکالی ندارد.

[۶۵۸] سؤال ۷: بعضی از زنان، نماز را با چادر سفید می‌خوانند. اگر چادرشان نازک باشد و بدن از زیر آن نمایان شود (اعم از این که نامحرم حضور داشته باشد یا خیر)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه خود بدن از زیر چادر نمایان باشد، برای نماز اشکال دارد، هر چند بیننده‌ای نباشد.

[۶۵۹] سؤال ۸: وظیفه زنی که در هنگام نماز، مرد اجنبی به او نظر به ریه می‌کند، چیست؟

پاسخ: اگر مرد اجنبی به وجه و کفین زنی که در حال نماز است، نظر به ریه کند، بنا بر احتیاط بر زن واجب است آنها را بپوشاند؛ ولی این احتیاط به جهت نماز نیست. بنا بر این اگر خودش را فقط به اندازه پوششی که در نماز لازم است، بپوشاند، نمازش باطل نمی‌شود.

### شرایط پوشش نمازگزار

[۶۶۰] سؤال ۹: یک نفر دو لباس دارد که می‌داند نماز با یکی از آنها صحیح است و با یکی دیگر صحیح نیست، مثل این که غضبی است یا از جنس ابریشم و طلا است یا از اجزای حیوان حرام گوشت تهیه شده است یا نجس است. در این حالت، اگر نتواند دو لباس را از یکدیگر تشخیص دهد، چه طور نماز بخواند؟

پاسخ: اگر علم دارد که یکی از دو لباس، ابریشمی و یا طلا باف و یا غضبی است و یکی دیگر، لباسی است که نماز در آن صحیح است، در این صورت باید عریان نماز بخواند و اگر علم دارد که یکی از دو لباس، متنجس و یا از اجزای حیوان حرام گوشت است و یکی دیگر، لباسی است که نماز در آن صحیح است، در این صورت، در هر دو لباس، به طور جداگانه نماز بخواند؛ یعنی دو نماز خوانده شود و اگر وقت تنگ باشد، به قدری که فقط برای یک نماز وقت داشته باشد، عریان نماز بخواند و بنا بر احتیاط بعداً نمازش را قضا نماید.

پاک بودن لباس

[۶۶۱] سؤال ۱۰: آیا نماز خواندن در لباس تطهیر شده با آب غضبی یا با آبی که از پول حرام تهیه شده، صحیح است یا باطل؟ پاسخ: در فرض سؤال، اگر بعد از خشک شدن لباس نماز بخواند، اشکالی ندارد و اگر در حال رطوبت لباس نماز بخواند، ظاهر این است که باز هم نماز، صحیح است؛ ولی بهتر است که تا خشک شدن لباس، نماز در آن لباس را ترک کند.

[۶۶۲] سؤال ۱۱: کسی که چندین لباس دارد و تعدادی از آنها نجس شده و نمی‌داند که کدام یک از آنهاست، آیا برای نماز، باید تمام آنها را آب بکشد و با یکی از آنها نماز بخواند یا این که با تکرار نماز در این لباس‌ها وظیفه‌اش را انجام داده است؟ و در صورت دوم، باید چند نماز بخواند تا به تکلیفش عمل کرده باشد؟

پاسخ: در فرض سؤال، بهتر است یکی از لباس‌ها را بشوید و با آن نماز بخواند، اگر چه می‌تواند نماز را در لباس‌های مختلف تکرار کند، تا اندازه‌ای که بداند یکی از نمازها در لباس پاک خوانده شده است.

[۶۶۳] سؤال ۱۲: آیا نماز در لباس‌های معطر به عطرهای امروزی که محتوی الکل است، صحیح است؟ پاسخ: اشکالی ندارد، مگر آن که علم به نجاست داشته باشد.

## نماز بدون طهارت بدن و لباس

[۶۶۴] سؤال ۱۳: آیا با خون هموروئید (بواسیر) داخلی یا خارجی، می‌توان نماز خواند؟

پاسخ: خون بواسیر خارجی اشکال ندارد؛ ولی خون بواسیر داخلی، اگر به لباس یا ظاهر بدن سرایت کند، محل اشکال است. [۶۶۵] سؤال ۱۴: بیماری که هموروئید (بواسیر) عمل کرده و یا آلت تناسلی وی دچار سوختگی شده و یا به دلیل دیگری نمی‌تواند طهارت بگیرد.

الف. برای نماز چه تکلیفی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، با همان کیفیت نماز بخواند.

ب. نمازهایی که بدون طهارت عورتین خوانده، آیا بعد از بهبودی باید قضا نماید؟

پاسخ: قضا لازم نیست؛ ولی بنا بر احتیاط، اگر پس از خواندن نماز توانست خود را تطهیر کند، چنانچه وقت نماز باقی باشد، آن را اعاده نماید.

ج. اگر در بین نماز به خاطر این که نمی‌توانسته استبراء کند، قطراتی بول از وی خارج شود، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید نماز را قطع کند و پس از گرفتن وضو، نماز را دوباره بخواند.

[۶۶۶] سؤال ۱۵: در مواردی که علاوه بر خون جروح، نجاست دیگری مانند (بول و غائط) در نجس کردن قسمت مجروح

بدن دخالت دارد و تطهیر آن حرجی است، آیا عفو، شامل آن می‌شود یا خیر؟

پاسخ: مورد سؤال، از موارد عفو قروح و جروح نیست؛ ولی اگر تطهیر ممکن نباشد یا حرجی باشد، مادامی که حرجی است، تطهیر لازم نیست.

[۶۶۷] سؤال ۱۶: آیا عفو از خون قروح و جروح، در مواردی که رطوبات خارجی وارد منطقه زخم شود و برای درمان لازم

باشد (مانند مواد ضد عفونی کننده و دارویی) و باعث منتجس شدن قسمت مشتمل بر زخم‌ها گردد و تطهیر آن حرجی باشد

نیز صدق می‌کند یا نه؟

پاسخ: عفو، غیر مورد زخم را شامل نمی‌شود و اگر تطهیر حرجی باشد، مادامی که حرجی است، تطهیر لازم نیست.

[۶۶۸] سؤال ۱۷: اگر در حال نماز از بینی نمازگزار خون بیاید، آیا نمازش باطل می‌شود؟

پاسخ: اگر خون به ظاهر بدن سرایت نکند و یا در صورت سرایت کردن، کمتر از اندازه درهم باشد، برای نمازش اشکالی

ندارد؛ ولی اگر بیشتر از اندازه درهم باشد، در صورتی که بتواند بدون بر هم خوردن صورت نماز، در بین نماز تطهیر کند،

باید همین کار را انجام دهد، وگرنه باید نماز را قطع نماید و پس از تطهیر، نماز را از سر بگیرد.

[۶۶۹] سؤال ۱۸: اگر در دو جای بدن یا لباس، لکه خون و هر کدام کمتر از اندازه یک درهم باشد، آیا نماز خواندن اشکال

دارد؟

پاسخ: اگر جمعاً به اندازه درهم باشد، بنا بر احتیاط نمی‌توان در آن لباس نماز خواند.

[۶۷۰] سؤال ۱۹: در لباس نمازگزار مقداری خون هست؛ ولی نمی‌داند که به اندازه درهم است یا کمتر از آن. آیا نماز با آن

صحیح است؟

پاسخ: احتیاط واجب، عدم عفو است، مگر آن که سابقاً کمتر از درهم بوده و شک کند که زیادت‌تر شده است یا نه.

[۶۷۱] سؤال ۲۰: خونی به مقدار کمتر از درهم، در لباس وجود دارد که معلوم نیست خون حیض و نفاس و استحاضه است یا

خونی که از رگ بریده خارج شده است. آیا نماز با آن مجزی است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، مشکل است.

[۶۷۲] سؤال ۲۱: در مواردی که تطهیر بدن یا لباس به دلیل زخم یا بیماری، دارای حرج شخصی یا نوعی باشد و از موارد عفو

قروح و جروح محسوب نشود، نماز را چگونه باید خواند؟

پاسخ: اگر بدن نجس باشد و تطهیر آن، حرج شخصی داشته باشد، نماز را همان طور بخواند و کافی است و اگر لباس نجس

باشد و تطهیر لباس برای او حرجی باشد، در صورت امکان لباس را درآورد و به دستوری که برای نماز برهنگان گفته شده،

نماز بخواند و احتیاطاً با همان لباس، نماز را دوباره بخواند و اگر خارج کردن لباس برایش مقدور نباشد، با همان لباس، نماز

بخواند و این نماز کافی است. البته هر مقدار از نجاست بدن یا لباس که تطهیر آن برای بیمار حرجی نباشد، بنا بر احتیاط

واجب تطهیر شود.

[۶۷۳] سؤال ۲۲: بدن یا لباس برخی از بیماران بستری در بیمارستان به واسطه خونگیری و... نجس می‌شود. در صورتی که

امکان شستن بدن و تهیه لباس پاک نباشد، برای ادای نماز چه باید بکنند؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه محدودی برای بیمار نداشته باشد، باید لباس‌های نجس خود (حتی ساتر عورت) را در آورد و

بنا بر احتیاط در حدّ امکان بدن را نیز تطهیر کند و نماز بخواند و سپس بنا بر احتیاط در صورتی که حرجی نباشد، نماز را در لباس نجس نیز تکرار کند و اگر خارج کردن لباس محذور داشته باشد، بنا بر احتیاط در حدّ امکان لباس و بدن را تطهیر نماید و نمازش را بخواند.

[۶۷۴] سؤال ۲۳: در صورتی که ملافه یا وسایل درمانی که همراه بیمار است، متنجس باشد و یا احتمال نجاست داشته باشد و تطهیر و تعویض آن برای بیمار، غیر ممکن یا موجب مشقت باشد، چگونه باید نماز بخواند؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، نماز خواندن به همان صورت صحیح است.

[۶۷۵] سؤال ۲۴: شخصی در محلّی زندانی شده و لباس و بدنش نجس است و مقدار آبی که به او داده‌اند، فقط برای آب کشیدن لباس و بدن یا برای وضو گرفتن کافی است و از طرفی وسیله‌ای هم برای تیمّم کردن ندارد تا بعد از آب کشیدن لباس و بدن، با تیمّم نماز بخواند. در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟  
پاسخ: باید با آن آب، وضو بگیرد و اگر آبی باقی ماند، بنا بر احتیاط تا آن جا که ممکن است نجاست بدن را با آن برطرف یا کم کند و اگر آبی برای تطهیر لباس باقی نماند، چنانچه نماز برهنه محذور داشته باشد، در همان لباس نجس نمازش را بخواند و اشکالی ندارد.

[۶۷۶] سؤال ۲۵: کسی که دو یا چند جا از بدنش و یا لباسش نجس شده و آب به اندازه کافی برای پاک کردن همه نجاست از بدن و یا لباس ندارد، آیا تطهیر کردن از او ساقط می‌شود و به همان صورت می‌تواند نماز بخواند یا خیر؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، بنا بر احتیاط واجب تا آن حد که می‌تواند از مقدار نجس کم کند.

[۶۷۷] سؤال ۲۶: پرستارانی که لباس آنها آغشته به خون و یا ادرار است و امکان تطهیر را ندارند، چگونه نماز بخوانند؟ و اگر با این حال نماز بخوانند، آیا باید اعاده و قضا نمایند یا خیر؟

پاسخ: باید با لباس پاک نماز بخوانند و اگر لباس پاک نداشته باشند، باید به دستوری که در توضیح المسائل، برای نماز برهنگان ذکر شده (مسأله ۸۲۳ توضیح المسائل) عمل نمایند و سپس احتیاطاً با همان لباس نجس نیز نماز را اعاده کنند؛ ولی اگر به خاطر سرما یا عذر دیگری نمی‌توانند برهنه نماز بخوانند، نماز خواندن آنان در همان لباس نجس، صحیح است. البته در این صورت بنا بر احتیاط به هر مقدار که ممکن است و حرجی نیست باید از نجاست لباس کم کنند.

[۶۷۸] سؤال ۲۷: بیماری که توانایی طهارت گرفتن خود را ندارد، آیا جایز است طهارت عورتین او توسط شخص دیگری انجام شود؟ در صورت جواز، آیا طهارت گرفتن، واجب است یا خیر؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، اگر همسر نباشد و شخص دیگر مرتکب حرام نشود، جایز است و بلکه بر خود بیمار، چنانچه مستلزم حرج نیست، نایب گرفتن لازم است.

[۶۷۹] سؤال ۲۸: آیا نماز با دستبند یا النگو یا دیگر زیور آلاتی که نجس شده است، صحیح است یا نه؟  
پاسخ: در موارد ذکر شده در سؤال، اگر نماز گزار زن باشد و نجاست از زیور آلات به لباس و یا بدن زن سرایت نکند، نمازش صحیح است، و اگر مرد باشد، نمازش از جهت نجاست اشکال ندارد؛ ولی اگر زیور آلات از جنس طلا باشد، از جهت طلا بودن اشیای مذکور، اشکال پیدا می‌کند.

[۶۸۰] سؤال ۲۹: شخصی بول کرد و خود را طاهر نکرد و برای نماز وضو گرفت و نماز خواند و بعد از نماز یادش آمد. آیا صرف تطهیر مخرج بول کافی است یا باید وضو نیز بگیرد؟ و در هر دو صورت، نمازی که خوانده، صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: وضو صحیح است؛ اما نمازش باطل است؛ چون فراموش نموده است که خود را تطهیر کند و با بدن نجس وارد نماز

شده است. پس از به یاد آوردن نجاست، باید مخرج بول را تطهیر و نمازهایی را که با بدن نجس خوانده، اعاده نماید.

[۶۸۱] سؤال ۳۰: اگر مخرج بول، به جهت ندانستن مسأله با آب قلیل یک بار آب کشیده شود و لباس نیز با تماس با مخرج بول مرطوب شود، حکم نمازهایی که با این حالت خوانده شده، چه می‌شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه جاهل قاصر باشد، نمازهای خوانده شده قضا ندارد؛ ولی برای نمازهای بعد، باید از لباس پاک استفاده کند و مخرج بول، هنگام آب کشیدن با آب قلیل، به احتیاط واجب باید دو بار شسته شود.

[۶۸۲] سؤال ۳۱: اگر کسی می‌داند که چیزی نجس است و فراموش می‌کند و بعد با لباس یا بدن مرطوب، با آن چیز نجس ملاقات می‌کند و نماز می‌خواند و بعد از نماز به یاد می‌آورد که آن چیز نجس بوده و در نتیجه لباس یا بدنش در هنگام نماز نجس بوده است. حکم این نماز چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر از ناحیه وضو و غسل اشکالی پیدا نشده باشد، نماز صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعد، موضع نجس را بشوید.

### مباح بودن لباس

[۶۸۳] سؤال ۳۲: آیا نماز خواندن با لباسی که خمس به آن تعلق پیدا کرده یا با لباسی که از مالی تهیه شده که خمس آن را نداده‌اند، صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر به عین لباس، خمس تعلق بگیرد و خمس آن به ذمه گرفته شود، تصرف در آن و از جمله نماز خواندن با آن اشکال ندارد؛ ولی بدون به ذمه گرفتن و یا پرداختن خمس آن، نماز در آن لباس صحیح نیست؛ و اگر با پولی که خمس به آن تعلق گرفته، لباس تهیه شده باشد، نماز با آن صحیح است؛ ولی باید فوراً خمس پرداخت شود.

[۶۸۴] سؤال ۳۳: اگر کسی در وسط نماز بفهمد که لباس او غصبی است، آیا می‌تواند نمازش را ادامه دهد؟

پاسخ: اگر غیر از آن لباس، ساتر دیگری که غصبی نیست داشته باشد، چنانچه بتواند بدون بر هم خوردن موالات فوراً لباس غصبی را در آورد، باید لباس را بیرون آورد و سپس نماز را ادامه دهد و صحیح است، اگرچه بیرون آوردن لباس در غیر ساتر فعلی، مبنی بر احتیاط است؛ ولی اگر این گونه ممکن نیست و وقت وسعت دارد، نماز را قطع کند و بعد با لباس مباح، نماز بخواند و اگر وقت تنگ است، در حال اشتغال به نماز، لباس را بیرون آورد و نماز را قطع نکند.

[۶۸۵] سؤال ۳۴: کسی که لباس غصبی پوشیده و موقع نماز نمی‌تواند لباس دیگری تهیه کند، چه طور نماز بخواند، با لباس غصبی یا عریان؟

پاسخ: اگر ناچار به پوشیدن لباس غصبی باشد، مثل این که بخواهد خود را از سرما و مانند آن حفظ کند و یا لباس را حفظ کند تا تلف نشود، می‌تواند در همان لباس، نماز بخواند و نماز او صحیح است، مگر این که خودش آن لباس را غصب کرده باشد و لباس نیز ساتر بالفعل باشد که در این صورت، نماز او خالی از اشکال نیست و بنا بر احتیاط باید در همان لباس نماز بخواند و بعداً در لباس مباح نیز آن نماز را دوباره به جا آورد. البته اگر غرض از حفظ کردن لباس غصبی، برگرداندن آن به مالک اصلی باشد، دوباره خواندن نماز لازم نیست؛ ولی اگر مضطر به پوشیدن لباس غصبی نباشد و غیر از این لباس هم ساتر دیگری نداشته باشد، باید عریان نماز بخواند و دستور نماز خواندن شخص عریان، در رساله توضیح المسائل (مسأله ۸۲۳) بیان شده است.

## پوشش از اجزای میته نباشد

[۶۸۶] سؤال ۳۵: اگر لباس نماز گزار از اجزای میته حیوانی تهیه شده باشد که خون جهنده ندارد و میته آن پاک است، آیا باز هم نمازش باطل است؟

پاسخ: اختصاص منع، به اجزای میته‌ای که خون جهنده دارد، خالی از قوت نیست.

[۶۸۷] سؤال ۳۶: آیا می‌توان در چرم‌های وارداتی از خارج که با آنها بند ساعت یا جلد دفتر درست می‌کنند، نماز خواند؟ پاسخ: در چرم‌هایی که از خارج و کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شوند و نماز گزار نمی‌داند تذکیر شرعی شده‌اند یا خیر، نمی‌توان نماز خواند. البته این در صورتی است که بدانند این اشیاء حتماً چرم هستند؛ ولی اگر ندانند که چرم هستند یا خیر، نماز خواندن در آنها اشکال ندارد.

## پوشش از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد

[۶۸۸] سؤال ۳۷: حیوان حرام گوشتی که ذبح شرعی شده است، آیا نماز خواندن در لباسی که از اجزای این حیوان تهیه شده، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: نماز خواندن در لباس مذکور صحیح نیست.

[۶۸۹] سؤال ۳۸: گربه‌ای از کنار شخصی که در حال نماز است، رد می‌شود و لباس او به مو و بدن گربه برخورد می‌کند. آیا نماز او درست است یا باطل؟

پاسخ: مالیده شدن بدن گربه به لباس یا بدن نماز گزار (ولو این که بدن گربه یا بدن و لباس نماز گزار خیس و مرطوب هم باشند)، اشکال ندارد، مگر این که موهای گربه کنده شده، به بدن یا لباس نماز گزار بچسبند، که در این صورت باید آنها را برطرف نماید و نماز را ادامه دهد و الاً نمازش باطل می‌شود.

[۶۹۰] سؤال ۳۹: نماز خواندن در لباسی که در آن مقداری پوست خز یا سنجاب یا مار به کار رفته است، اشکال دارد یا بی مانع است؟

پاسخ: نماز خواندن با پوست خز اشکالی ندارد؛ ولی نماز خواندن با پوست سنجاب، خالی از اشکال نیست و نماز خواندن با پوست مار صحیح نیست.

[۶۹۱] سؤال ۴۰: در بعضی از مناطق از موی شتر و سالیلی تهیه می‌شود. حال اگر شتر نجاستخوار شود، آیا با لباسی که از موی این شتر تهیه شود، می‌شود نماز خواند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط نمی‌تواند با آن لباس نماز بخواند.

[۶۹۲] سؤال ۴۱: آیا با لباسی که نمی‌دانیم جنس آن از پوست حیوان است یا چیز دیگر، می‌توانیم نماز بخوانیم؟

پاسخ: نماز خواندن در لباس مذکور اشکال ندارد.

پوشش مرد از طلا نباشد

[۶۹۳] سؤال ۴۲: مردی با انگشتر طلا- نماز می‌خواند، در حالی که نمی‌داند نماز با انگشتر طلا باطل است یا می‌داند، ولی

فراموش کرده یا الامن غفلت دارد که نباید با انگشتر طلا- نماز بخواند. در صورت‌های مطرح شده، نمازش صحیح است یا

باطل؟

پاسخ: در سه صورت فرض شده، نمازش صحیح است. البته در جهل به حکم، اگر در یادگرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، نمازش باطل است.

[۶۹۴] سؤال ۴۳: آیا مرد می‌تواند با ساعت یا گردنبند طلایی که کاملاً در زیر لباس پنهان شده و معلوم نیست، نماز بخواند؟  
پاسخ: اگر اشیا ذکر شده در زیر لباس هم مخفی باشند، نماز با آنها صحیح نیست.

[۶۹۵] سؤال ۴۴: اگر چیزهایی مثل انگشتر یا دستبند یا ساعت که از جنس طلا ساخته شده، در جیب مردی که در حال نماز خواندن است، باشد، نمازش باطل است یا صحیح؟  
پاسخ: نمازش صحیح است.

[۶۹۶] سؤال ۴۵: در مدارس پسرانه، گاهی مشاهده می‌شود که دانش‌آموزان از گردنبندهای طلا و غیر طلا استفاده می‌کنند که روی بعضی از آنها کلمات قرآنی و یا اسم ائمه اطهار علیهم السلام نوشته شده است و معمولاً در همه جا و همه حال به همراه دارند. حکم شرعی این عمل چگونه است؟

پاسخ: استفاده از طلای زینتی برای مردان جایز نیست و نماز خواندن با آن باطل است، مگر این که در جیب بگذارند؛ و اگر کلمات قرآن و اسم ائمه علیهم السلام بر آن نوشته شده باشد، نجس کردن و هتک حرمت آن جایز نیست.

[۶۹۷] سؤال ۴۶: آیا مرد می‌تواند با ساعت یا انگشتر یا گردنبندی که معلوم نیست از جنس طلاست یا نه، نماز بخواند؟  
پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

[۶۹۸] سؤال ۴۷: استفاده از انگشتر پلاتین و نقره، در حین نماز اشکال دارد یا خیر؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

### پوشش مرد از حریر نباشد

[۶۹۹] سؤال ۴۸: نماز خواندن برای مردان در پارچه‌هایی که فعلاً مشهور است که حریر هستند، ولی انسان نمی‌داند که حریر واقعی و طبیعی هستند یا مصنوعی، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

### مستحبات و مکروهات پوشش در نماز

[۷۰۰] سؤال ۴۹: علاوه بر عقیق، به کار بردن چه سنگ‌های دیگری جهت نگین انگشتری مستحب است؟

پاسخ: راجع به استحباب انگشتر عقیق، یاقوت، زمرد، فیروزه، جزع یمنی و بلور، روایاتی چند در «ابواب احکام ملبس» از کتاب «وسائل الشیعه» وارد شده است.

[۷۰۱] سؤال ۵۰: آیا عطر زدن و آرایش نمودن و استفاده از گردنبند به هنگام نماز، برای زنان مستحب است یا خیر؟  
پاسخ: عطر زدن و گردنبندها به گردن آویختن در نماز، برای زنان استحباب دارد.

[۷۰۲] سؤال ۵۱: نماز خواندن با انگشتر و لباسی که دارای صورت و عکس جاندار و غیر جاندار است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز خواندن در لباس مفروض جایز است، اگرچه بهتر است اینها را به امید این که ترک کردنش مطلوب باشد، نپوشد.

[۷۰۳] سؤال ۵۲: پوشیدن لباس سیاه در نماز چه حکمی دارد؟

پاسخ: مکروه است.

[۷۰۴] سؤال ۵۳: آیا در ایام عزاداری ائمه معصومین و سید الشهداء علیهم السلام، پوشیدن لباس سیاه در هنگام نماز، مکروه

است؟

پاسخ: چنانچه جزء شعائر محسوب شود، ظاهراً کراهت نداشته باشد.

احکام دیگر پوشش در نماز

[۷۰۵] سؤال ۵۴: نماز مرد در لباس مخصوص بانوان و نماز زن در لباس مخصوص به مردان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز در این حالت صحیح است؛ ولی بهتر است ترک شود.

[۷۰۶] سؤال ۵۵: بعضی از لباس‌ها مانند شلوار کمری مدتی قبل لباس مخصوص به مردان محسوب می‌شد؛ ولی امروزه بر اثر

کاربرد زیاد توسط خانم‌ها، لباس مشترک محسوب می‌شود. آیا خانم‌ها می‌توانند در لباسی که قبلاً لباس مخصوص مردان

بوده، ولی حالا لباس مشترک محسوب می‌شود، نماز بخوانند؟

پاسخ: بلی، می‌توانند.

[۷۰۷] سؤال ۵۶: نماز خواندن با کفش یا دستکشی که پاک است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با دستکش اشکالی ندارد؛ ولی نماز خواندن با کفش، اگر مانع رسیدن سر انگشت بزرگ پا به زمین شود، اشکال

دارد، وگرنه جایز است.

### { شرایط مکان نماز گزار }

#### مباح بودن مکان

[۷۰۸] سؤال ۵۷: نماز خواندن در وسیله نقلیه غصبی (مثل اتوبوس)، چه در حال حرکت یا ایستاده، آیا ضرری برای نماز دارد

یا خیر؟ آیا در این صورت، اتوبوس، مکان نماز گزار محسوب می‌شود یا زمینی که اتوبوس بر روی آن ایستاده، مکان

نماز گزار است؟

پاسخ: نماز خواندن در اتوبوس غصبی باطل است و اتوبوس، مکان نماز گزار محسوب می‌شود.

[۷۰۹] سؤال ۵۸: اگر وارد منزل کسی شویم که اطمینان داریم اهل خمس دادن نیست، نماز ما در آن منزل صحیح است یا

باطل؟

پاسخ: اگر روی همان مکان و فرشی که نماز می‌خوانید، ندانید که خمس به آن تعلق گرفته یا نه، نمازتان در آن مکان

صحیح است و اشکالی ندارد.

[۷۱۰] سؤال ۵۹: شخص رباخوار با پول ربوی، خانه‌ای می‌خرد یا می‌سازد. آیا نماز خواندن در آن خانه صحیح است؟

پاسخ: اگر رباخوار، برای تهیه خانه (خریدن یا ساختن) معامله را به صورت کلی انجام دهد، یعنی ثمن به ذمه باشد؛ ولی موقع

پرداخت کردن، آن را از پول ربا بپردازد، معامله، صحیح و نماز در آن خانه صحیح است و اگر معامله، شخصی باشد، یعنی



قصد آنها این باشد که خانه را در مقابل این پول (پول ربا) معامله کنند، معامله باطل و در صورت عدم رضایت مالک اول، نماز در آن هم باطل است.

[۷۱۱] سؤال ۶۰: شخص ربا گیرنده، برای ساخت یا خرید خانه، قرض ربوی می گیرد. آیا نماز خواندن در این منزل اشکال دارد؟

پاسخ: کسی که برای تهیه خانه، قرض ربوی می گیرد، اگر معامله را به صورت کلی انجام دهد، یعنی ثمن به ذمه باشد، ولی در موقع پرداخت، ثمن را از آن پول بپردازد، مالک خانه می شود و نماز هم در آن صحیح است؛ اما اگر معامله، شخصی باشد، یعنی قصد آنها این باشد که خانه را در مقابل این پول معامله کنند، صحت معامله خالی از اشکال نیست و نماز هم در آن خانه، در صورت عدم رضایت مالک اصلی، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

[۷۱۲] سؤال ۶۱: آیا ایستادن، غذا و چای خوردن و نماز خواندن در خانه کسی که تازه از دنیا رفته و اموال او بین ورثه تقسیم نشده، جایز است؟

پاسخ: در صورت عدم وصیت میت، اگر در میان ورثه، صغیر و یا قاصر دیگری نباشد، با اجازه همه ورثه جایز و صحیح است؛ ولی اگر صغیر و قاصر دیگری باشد، ولی شرعی آنها در صورت مصلحت صغیر و قاصر می تواند نسبت به کارهایی که مستلزم صرف اموال نیست، اجازه دهد؛ اما در مورد صرف اموال، نسبت به سهم صغیر نمی تواند اجازه دهد و باید از مال بزرگ ترها و یا دیگران صرف شود.

[۷۱۳] سؤال ۶۲: دو نفر در خانه یا مغازه ای با هم شریک هستند. آیا هر یک از آنها می تواند با این حساب که مالک مقداری از خانه یا مغازه است، بدون اجازه دیگری در آن نماز بخواند؟ و اگر بدون اجازه شریک خود نماز بخواند، آیا وجهی برای تصحیح نمازش وجود دارد؟

پاسخ: با اذن شریک می تواند در خانه یا مغازه مشترک نماز بخواند و بدون اذن، صحیح نیست.

[۷۱۴] سؤال ۶۳: آیا انسان حق دارد در خانه ای که از مالی تهیه کرده که خمس یا زکات آن را نداده، نماز بخواند؟

پاسخ: اگر خمس بر عهده او بوده، نمازش در آن خانه صحیح است، مگر آن که اصلاً پایبند به پرداخت خمس نباشد و معامله را به نحو شخصی انجام دهد و اگر زکات بر عهده اش بوده، در صورتی که معامله اش معامله کلی باشد و یا اگر معامله شخصی بوده، پرداخت زکات را به ذمه گرفته باشد، نماز او در آن خانه صحیح است و در هر حال، باید فوراً خمس یا زکات را پرداخت کند.

[۷۱۵] سؤال ۶۴: کسی که در مکان غصبی زندانی شده است، آیا لازم است نماز بخواند؟ و اگر لازم است، کیفیت آن همانند نماز معمولی است یا خیر؟

پاسخ: لازم است نماز بخواند و نمازش همان نماز متعارف و معمول است؛ بلکه این شخص، مانند مضطر است و در صحت نمازش اشکالی نیست.

[۷۱۶] سؤال ۶۵: اگر در منزلی که میهمان هستیم، احتمال دهیم که صاحب خانه راضی به نماز خواندن ما در آن خانه نیست، چه باید بکنیم؟

پاسخ: باید احراز کنیم که صاحب خانه راضی است که می توانیم آن را با اذن صریح یا اذن فحوی و یا به شاهد حال به دست آوریم و اگر ظن و گمان به رضایت هم پیدا کنیم، کافی است، و گرنه نماز خواندن در آن خانه اشکال دارد.

[۷۱۷] سؤال ۶۶: در اماکن عمومی (مانند مدارس)، محلی را برای سرایداران جهت نگهداری و حفظ اموال دولتی می سازند تا

در آن جا مسکن گزینند؛ ولی گاهی مشاهده می‌شود در همان اماکن عمومی، از بودجه بیت المال محلّی را برای اسکان کارمندان دیگر (به غیر از سرایداران یا خدمتگزاران) می‌سازند و آن اماکن عمومی را منزل موقت قرار می‌دهند. آیا خواندن نماز در چنین مکانی اشکال ندارد؟

پاسخ: تصرّف در بیت المال صحیح نیست، مگر این که حاکم شرع اذن داده باشد. البته اگر این کار، طبق مقرّرات انجام شود، اشکال ندارد.

### بی حرکت بودن مکان

[۷۱۸] سؤال ۶۷: آیا نماز خواندن در حال حرکت در وسایل نقلیه (هواپیما، قطار، کشتی و...) نیاز به اعاده دارد؟

پاسخ: اگر به خاطر تنگی وقت یا جهت دیگر، ناچار شود در وسایل نقلیه که در حال حرکت است، نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، در حال استقرار بدن نماز بخواند و به طرف قبله باشد، و اگر نمی‌تواند در تمام طول نماز استقرار بدن خود را حفظ کند، باید در صورت امکان، هنگام قرائت و ذکرهای واجب، بدن او مستقر باشد و در حال عدم استقرار، آنها را نگوید، مگر این که این امر موجب سکوت و فاصله زیاد بین کلمات شود و صورت نماز را به هم بزند که در این صورت باید اذکار را در همان حال عدم استقرار بگوید و نماز او صحیح است.

[۷۱۹] سؤال ۶۸: آیا می‌توان نماز واجب را در حال اختیار، در وسیله نقلیه در حال حرکت یا در حال پیاده راه رفتن، به شرط این که بتوان جهت قبله را رعایت کرد، خواند؟

پاسخ: در حال اختیار، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

[۷۲۰] سؤال ۶۹: آیا نماز خواندن روی تخت بیمارستان و در حال ایستاده، صحیح است یا نه؟

پاسخ: در صورتی که تخت حرکت نکند و محل سجده، ثابت و آرام باشد، نماز خواندن روی آن اشکال ندارد.

### پاک بودن مکان

[۷۲۱] سؤال ۷۰: با توجه به این که نجاست کف اتاق‌های بیمارستان به وسیله «تی» شسته می‌شود، آیا موجب طهارت کف می‌شود یا نه؟ در صورت عدم پاکی، بیماران در این اتاق چگونه نماز بخوانند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر شرایط ذکر شده در توضیح المسائل برای تطهیر زمین مراعات نشود، کشیدن وسیله مذکور، موجب طهارت نمی‌شود؛ اما اگر یقین به نجاست آن مکان نداشته باشند یا مکان و بدن، خشک باشند، در صورتی که جای سجده (مثل مهر) پاک باشد، می‌توانند نماز بخوانند.

[۷۲۲] سؤال ۷۱: فردی را در اتاقی زندانی کرده‌اند و تمام کف اتاق که سجده بر آن صحیح است، نجس است و چیز دیگری هم برای سجده کردن ندارد. آیا واجب است باز هم نماز بخواند؟ و در صورت خواندن، باید اعاده کند یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، واجب است نماز بخواند و بر همان موضع نجس سجده کند و اعاده لازم نیست.

[۷۲۳] سؤال ۷۲: اگر شخصی به نجاست چیزی علم نداشته یا نجاست آن را فراموش کرده باشد و در نماز، بر آن سجده کند و پس از نماز بفهمد، وظیفه او چیست؟

پاسخ: اگر دو سجده از یک رکعت را به این نحو به جا آورده باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز خود را اعاده کند.

[۷۲۴] سؤال ۷۳: گاهی مشاهده می‌شود در مدارس که نمازخانه دارند و کف نمازخانه موقت شده است، دانش‌آموزان با

کفش به داخل نمازخانه می‌روند. آیا در چنین نمازخانه‌ای افراد بالغ می‌توانند نماز بخوانند یا خیر؟  
پاسخ: می‌توانند نماز بخوانند.

### جلوتر یا مساوی نبودن زن نسبت به مرد

[۷۲۵] سؤال ۷۴: آیا جایز است در هنگام نماز، زن جلوتر از مرد یا موازی مرد بایستد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، مگر این که بین آنها حائل وجود داشته و یا این که ده ذراع فاصله باشد.  
دیگر مسائل مکان نماز گزار

[۷۲۶] سؤال ۷۵: نماز خواندن در خانه‌ای که مجسمه یا عکس جاندار، بر در و دیوار آن نصب شده، چگونه است؟

پاسخ: نماز خواندن در مکانی که مجسمه یا عکس انسان یا حیوان در آن جا وجود دارد، مکروه است؛ ولی صحیح و مجزی است.

[۷۲۷] سؤال ۷۶: آیا خواندن نماز در مراکز تجمع دراویش و حسینیه‌های متعلق به دراویش، اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: نماز خواندن در محلّ مباح و طاهر اشکال ندارد؛ ولی باید محلّ معصیت نباشد و حضور در مجلس معصیت، گناه است.

### احکام مسجد

#### نجس شدن مسجد

[۷۲۸] سؤال ۷۷: اگر در بین نماز، مسجد به واسطه خود نماز گزار یا شخص دیگری نجس شود، نماز گزار باید خواندن بقیه

نماز را مقدّم کند یا پاک کردن مسجد را از نجاست؟

پاسخ: در وسعت وقت نماز، اگر در وسط نماز باشد و نجس باقی ماندن مسجد، مخلّ به فوریت عرفی رفع نجاست مسجد باشد، قطع نماز و ازاله نجاست لازم است و اگر وقت ضیق باشد، نماز را تمام کند و بعد مسجد را تطهیر نماید.

[۷۲۹] سؤال ۷۸: کسی که مسجد را نجس کرده، آیا تطهیر آن در ابتدا برعهده اوست و در صورت کوتاهی کردن او بر عهده

دیگران است یا او و دیگران در این مسأله فرقی ندارند؟ اگر تطهیر مسجد، مستلزم وقت و کار زیاد و یا مستلزم هزینه مالی باشد، در این صورت برعهده چه کسی است؟

پاسخ: اگر چه وجوب کفایی تطهیر مسجد بر عهده هر مکلف است، لکن اختصاصی هم به نجس کننده دارد. بقای نجاست، اثر کار اوست. پس باید آن را برطرف کند، ولو مستلزم مخارج باشد و اگر به وظیفه خود عمل نکند، حاکم می‌تواند او را الزام نماید.

[۷۳۰] سؤال ۷۹: می‌دانیم که جایی از مسجد نجس شده است، ولی مشکوک بین چند مکان از مسجد است و یا این که

قطره‌ای نجاست روی فرش مسجد افتاده، ولی نمی‌دانیم کجای فرش است، آیا در این صورت وظیفه‌ای داریم یا خیر؟

پاسخ: هر جا را که احتمال می‌دهیم موضع نجس، آن جا باشد، لازم است تطهیر شود، مگر این که مستلزم حرج باشد که در این صورت وجوب تطهیر تا این حد نسبت به او ساقط است و بنا بر احتیاط واجب، فرش مسجد نیز از جهت لزوم تطهیر، حکم

مسجد را دارد.

[۷۳۱] سؤال ۸۰: آیا احداث محلّ تخلّی (دستشویی) در پشت بام یا طبقه دوم یا سوم مسجد، جایز است یا خیر؟  
پاسخ: اگر طبقه دوم یا سوم آن، جزء مسجد نباشد؛ یعنی به عنوان مسجد، وقف نشده باشد و احداث محلّ تخلّی، موجب تنجیس مسجد و یا اهانت به آن و یا موجب تصرّف در مسجد نباشد، اشکال ندارد؛ ولی در پشت بام مسجد (طبقه بالای مسجد که ساخته [نشده باشد])، این کار جایز نیست. [۷۳۲] سؤال ۸۱: ورود غیر مسلمان (مسیحی، یهودی، زرتشتی، بی‌دین و...) به مسجد، جهت عرض تسلیت و اظهار همدردی با صاحبان مجلس ترحیم، چه حکمی دارد و آیا ممانعت از ورود او لازم است؟

پاسخ: داخل شدن کافر، در مسجد اشکال دارد و این گونه مجالس فاتحه را که در معرض شرکت غیر مسلمانان است، در غیر مسجد برگزار نمایند.

[۷۳۳] سؤال ۸۲: هنگام تعمیر و بازسازی مسجدی، درب و پنجره و تعدادی آجر از ساختمان مسجد جدا شده و هنوز در این مسجد یا مسجد دیگری به کار نرفته است. آیا این وسایل جدا شده از ساختمان مسجد، حکم خود مسجد را دارد و نجس کردن آنها حرام است یا این حکم، فقط مخصوص زمین مسجد است؟

پاسخ: احتیاط این است که وسایل و آجرهای جدا شده از مسجد را تنجیس نکنند، مگر این که بدانند واقف آن وسایل و آجرها را برای مسجد بودن، وقف نکرده است.

[۷۳۴] سؤال ۸۳: آیا منبر مسجد، در حرمت نجس نمودن و لزوم تطهیر فوری، حکم مسجد را دارد؟

پاسخ: منبر، حکم مسجد را ندارد.

[۷۳۵] سؤال ۸۴: آیا مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام، احکامش مانند احکام مسجد است؟

پاسخ: بعضی از احکام مسجد، مانند حرمت تنجیس را دارند و بنا بر احتیاط واجب توقّف جنب و حائض در آن اماکن جایز نیست و نیز بنا بر احتیاط مستحب، تطهیر آنها لازم است، مگر آن که باقی ماندن آنها بدون تطهیر، موجب هتک حرمت آنها شود که در این صورت تطهیر آنها واجب است.

[۷۳۶] سؤال ۸۵: مشاهد مشرفه، دارای قسمت‌های مختلف، مثل حیاطها و صحن‌ها، رواق‌ها، مکانی که ضریح مطهر در آن واقع شده و خود ضریح مطهر و داخل آن و قبور مطهره هستند. کدام یک از این بخش‌ها مشمول احکامی هستند که نسبت به مشاهد مشرفه بیان شده است؟

پاسخ: این احکام نسبت به قبر مطهر و ضریح و روضه مقدّسه (محوطه‌ای که قبر مطهر و ضریح در آن واقع شده است)، جاری است و در بقیه قسمت‌های مسقف متصل به آنها نیز احتیاط مراعات شود.

### انجام دادن غیر عبادات در مسجد

[۷۳۷] سؤال ۸۶: در یکی از روستاهای استان اصفهان، در کنار مسجد جامع روستا که اکثریت مردم در آن جا نماز می‌خوانند، مسجد دیگری وجود دارد که در و دیوار و فرش‌های آن پر از گرد و خاک است و گاه و بی‌گاه یک نفر به آن جا رفته و نماز می‌خواند.

الف. آیا می‌توان مسجد کم جمعیت را به عنوان کانون فرهنگی و بسیج مسجد جامع انتخاب کرد و در آن جا کتابخانه، سالن مطالعه، نوارخانه مذهبی و نیز غرفه عرضه کننده پوستر شهدا و علما و اسامی ائمه علیهم السلام ایجاد کرد؟

پاسخ: مسجد را به غیر مسجد نمی‌توان تبدیل کرد و احکام مسجد را دارد و درباره آموزش احکام و کارهای فرهنگی، باید شئون مسجد حفظ و رعایت شود.

ب. آیا می‌توان بودجه کانون فرهنگی را که کم است، با بودجه مسجد مخلوط کرد؟

پاسخ: پولی که برای مسجد داده می‌شود، باید بر طبق نظر دهنده پول و در مواردی که منظور نظر او بوده، مصرف شود.

[۷۳۸] سؤال ۸۷: آموزش ورزش‌های رزمی در داخل مساجد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که با شئون مساجد منافات نداشته باشد و موجب هتک حرمت مسجد و ایجاد مزاحمت برای نمازگزاران نشود، با رعایت مصلحت وقف و مسجد و با اذن متولی اشکال ندارد.

[۷۳۹] سؤال ۸۸: نمایش فیلم و ویدئو در مسجد و برگزاری کلاس‌های آموزش قرآن و احکام و برنامه‌های فرهنگی دیگر برای نوجوانان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: آموزش قرآن و احکام دین و فرهنگ سالم اسلامی در مسجد، با هر وسیله مناسب و با حفظ شئون مسجد و به طوری که برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد نکند، مانعی ندارد.

[۷۴۰] سؤال ۸۹: استعمال سیگار در مکان‌های مقدّس، مانند حرم ائمه اطهار علیهم السلام، مسجد، حسینیه و امامزاده‌ها چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد، مگر آن که اهانت محسوب شود و یا موجب اذیت و یا ضرر برای دیگران باشد.

### تزئین مسجد

[۷۴۱] سؤال ۹۰: تزئین و زینت کاری مساجد، با نقاشی و کاغذ دیواری عکسدار، همچنین نصب قاب عکس و منظره در این مکان‌ها، چه حکمی دارد؟

پاسخ: تزئین مساجد، مکروه است و نصب قاب عکس و منظره در مساجد، اگر مستهجن نباشد، مکروه است و اگر مستهجن و اهانت‌آمیز باشد، حرام است.

### نصب عکس در مسجد

[۷۴۲] سؤال ۹۱: نصب تصاویر شخصیت‌های مذهبی و سیاسی، در مکان‌های مقدّس مذهبی (مانند امامزادگان و مساجد)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز خواندن در مکان‌هایی که تصویر و عکس انسان و یا حیوان نصب شده، مکروه است. لذا نصب عکس در جاهایی که محلّ عبادت است، خوب نیست.

[۷۴۳] سؤال ۹۲: حکم نصب تماثیل شهدای گرانقدر در مساجد، به گونه‌ای که پیش روی نمازگزاران (طرف قبله) نباشد، چیست؟ و آیا تفاوتی بین تماثیل منقّش شده روی کاشی (دائمی) و تماثیل روی کاغذ یا پارچه (موقت) وجود دارد؟

پاسخ: تزئین مساجد با عکس انسان و حیوان (مثل کاشی کاری و مانند آن)، بنا بر احتیاط باید ترک شود و بهتر است از نصب عکس انسان و حیوان نیز در مسجد خود داری شود.

[۷۴۴] سؤال ۹۳: آیا کشیدن پرده بر روی عکسی که در مسجد نصب شده، به طوری که در هنگام برگزاری نماز جماعت، عکس رؤیت نشود، تأثیری بر حکم کراهت نصب عکس در مسجد دارد؟

پاسخ: در این صورت، کراهت نماز خواندن در آن مکان برداشته می شود.

### ساخت، توسعه و تخریب مسجد

[۷۴۵] سؤال ۹۴: آیا در صورت عدم امکان گسترش ساختمان یک مسجد، می توان مسجد را در محل دیگری غیر از مکان مسجد فعلی بنا نهاد یا خیر؟

پاسخ: می توان در محل دیگری مسجد ساخت؛ ولی مسجد قبلی بر مسجدیت باقی است و تخریب آن جایز نیست (ولو کم استفاده شود) و بر فرض تخریب، زمین آن، حکم مسجد را دارد.

[۷۴۶] سؤال ۹۵: اهالی ده «وَنَك»، حق اعیانی و کشاورزی یک قطعه زمین را برای احداث مسجد، از کشاورزی که ملک در تصرف اوست و طبق اسناد، حق ریشه و اعیانی دارد، خریداری نموده اند؛ لیکن عرصه آن به شخص دیگری که زرتشتی است، تعلق دارد. خواهشمندیم نظر مبارک را در رابطه با اقامه نماز جماعت و تصرف در آن بیان فرمایید. پاسخ: در فرض مذکور، نماز خواندن اشکال دارد، مگر این که از صاحب زمین اجازه بگیرند و یا زمین را از او خریداری نمایند.

[۷۴۷] سؤال ۹۶: آیا از آب استفاده شده (فاضلاب)، می توان در بنای مسجد استفاده کرد؟

پاسخ: اگر علم به نجاست آن آب نباشد، اشکال ندارد؛ اما با وجود آب تمیز و بدون شبهه، شایسته است که از آب تمیز استفاده کنند.

[۷۴۸] سؤال ۹۷: بعد از ساخته شدن مسجدی، معلوم شد دو نفر که یکی آجر و دیگری سنگ و موزائیک مسجد را داده اند با ربا سر و کار دارند. تکلیف مردم با این مسجد چیست؟

پاسخ: نظر به این که عموماً خرید و فروش مصالح، بر ذمه است و عین پول ربوی، عوض و معوض نیست، از این جهت اشکالی بر مسجد نیست و احکام مسجد را دارد.

[۷۴۹] سؤال ۹۸: اگر با پول خمس نداده مسجد بسازند، نماز در آن مسجد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز در آن صحیح است؛ ولی باید صاحبان پول، خمس را فوراً پرداخت کنند.

[۷۵۰] سؤال ۹۹: در بعضی از مساجد، بخصوص مساجد بزرگ یا توسعه یافته، نمی دانیم که بعضی از قسمت ها جزء مسجد است یا نه. آیا با این قسمت ها به عنوان مسجد برخورد کنیم؟ و آیا لازم است تحقیق کنیم تا بفهمیم که این قسمت ها جزء مسجد است یا خیر؟

پاسخ: اگر اماره ای (مانند ظاهر حال و یا معامله مسلمانان با آن به مانند معامله با مسجد) نباشد، حکم مسجد بر آن جاری نیست، اگر چه احتیاط این است که حکم مسجد را بر آن جاری کنند، مادامی که علم بر خلاف ندارند.

[۷۵۱] سؤال ۱۰۰: مسجدی که خراب شده و از بین رفته و حالا تبدیل به زمین و بیابان شده و یا جزء خیابان و پارک و امثال آن گشته، آیا باز هم حکم مسجد را دارد یا نه؟ اگر این گونه مسجدی در بلاد کفر واقع شده باشد، حکمش با بلاد اسلامی متفاوت است یا خیر؟

پاسخ: احتیاط این است که حتی در مسجدی که ویران شده و اکنون به نام پارک و یا چیز دیگری است، احکام مسجد رعایت شود و فرقی نیست در بلاد اسلامی باشد یا در بلاد کفر. بلی، در زمین مفتوح به عنوه، اگر آثار مسجد بودن به طور کلی از میان برود، ممکن است از مسجد بودن خارج شود.

## احکام دیگر مسجد

[۷۵۲] سؤال ۱۰۱: شخصی در مسجد برای نماز جا می‌گیرد و برای وضو گرفتن بیرون می‌رود. اگر شخصی دیگری جای او را اشغال کند و در جای او نماز بخواند، آیا نمازش صحیح است؟  
پاسخ: احتیاطاً نماز را اعاده کند.

[۷۵۳] سؤال ۱۰۲: آیا جایز است پرده حائل بین مردان و زنان در مسجد برداشته شود و مردان و زنان، در کنار هم نماز بخوانند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب زن در هنگام نماز نباید جلوتر یا مساوی با مرد بایستد، مگر این که به اندازه ده ذراع فاصله داشته باشند یا بین آنها حائلی وجود داشته باشد. بنا بر این در فرض سؤال (در کنار هم نماز خواندن)، با توجه با این که در جماعت، اتصال شرط است، وجود حائل لازم است و در هر حال سزاوار است صف‌های نماز مردان و زنان تا حدی که ممکن است به نحوی جدا تشکیل شود که زمینه توجه به خدا و نماز و رعایت شئون مسجد و نمازگزاران بیشتر محقق شود.

[۷۵۴] سؤال ۱۰۳: بعضی از مساجد، پس از اقامه نماز جماعت بسته می‌شود. آیا این کار اشکال شرعی ندارد؟  
پاسخ: با توجه به این که بازبودن نیز ممکن است محذوراتی داشته باشد، بستن آن اشکال شرعی ندارد؛ ولی اگر بتوانند مسجد را باز بگذارند تا مردم نماز بخوانند، بهتر است.

[۷۵۵] سؤال ۱۰۴: آیا مکان‌هایی که در دانشگاه‌ها به عنوان نمازخانه برای اقامه نماز انفرادی یا جماعت اختصاص داده می‌شوند، حکم مسجد را دارند یا با یک اتاق معمولی از نظر احکام شرعی یکسان هستند؟  
پاسخ: اگر به عنوان مسجد وقف نشده باشند، احکام مسجد را ندارند؛ ولی مناسب است محترم شمرده شوند.

## نمازهای یومیه

### وقت نمازهای یومیه

[۷۵۶] سؤال ۱۰۵: نظر حضرت عالی در مورد ساعات شرعی که از رسانه‌ها اعلام می‌شود، چیست؟  
پاسخ: مکلف برای خواندن نماز و گرفتن روزه باید به اوقات شرعی علم پیدا کند، چه از طریق رسانه‌های خبری باشد و چه از طریق دیگر.

[۷۵۷] سؤال ۱۰۶: آیا در طلوع فجر بین لیالی مُقمره و غیر مُقمره فرقی وجود دارد؟  
پاسخ: میزان در طلوع فجر در لیالی مقمره و غیر مقمره، قابل رؤیت بودن سفیدی در عرض افق است و فرقی بین آن دو نیست؛ ولی اگر قابل رؤیت بودن سفیدی (طلوع فجر) مشخص و معلوم نباشد، باید در روزه احتیاطاً قدری زودتر امساک نمود و نماز را قدری با تأخیر خواند.

[۷۵۸] سؤال ۱۰۷: آیا خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت، رجحان دارد؟  
پاسخ: رجحان دارد و مستحب است.

[۷۵۹] سؤال ۱۰۸: انجام دادن چه کاری در بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا، باعث فاصله شدن بین دو نماز می‌شود تا بتوانیم ثواب خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت را درک کنیم؟ آیا خواندن نماز نافله و یا تعقیبات نماز، باعث فاصله

می شود؟

پاسخ: مسامی فاصله کافی است؛ ولی برای درک بیشترین ثواب، باید هر نماز، در وقت فضیلت خودش خوانده شود.  
[۷۶۰] سؤال ۱۰۹: شخصی با یقین به این که وقت نماز شده است، وارد نماز می شود؛ ولی در بین نماز شک می کند که وقت نماز شده یا نه. در این جا چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: می تواند به امید دخول وقت، نماز را به اتمام برساند. اگر بعد از اتمام، یقین حاصل کرد که نمازش در وقت واقع شده و یا در اثنای نماز و قبل از شک، وقت داخل شده است، نماز، محکوم به صحت است و اعاده ندارد، و الا باید نماز را اعاده نماید.

[۷۶۱] سؤال ۱۱۰: کسی که اطمینان دارد وقت نماز داخل شده و شروع به نماز خواندن می کند و بعد از نماز می فهمد که هنگام شروع نماز، وقت نماز نشده بود، آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: اگر بعد از نماز، معلوم شد که تمام نماز، قبل از دخول وقت واقع شده، نماز باطل است؛ ولی اگر معلوم شد که در وسط نماز، وقت نماز داخل شده، نماز صحیح است.

[۷۶۲] سؤال ۱۱۱: کسی که بعد از نماز شک می کند که نماز را در داخل وقت خوانده یا قبل از داخل شدن وقت، آیا نمازش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر در وقت شک کردن (بعد از تمام کردن نماز)، باز هم شک دارد که اکنون وقت داخل شده است یا نه، در این صورت نمازش صحیح نیست؛ ولی اگر در وقت شک کردن (بعد از تمام کردن نماز)، وقت داخل شده باشد، چنانچه هنگام شروع نماز التفات به داخل شدن وقت داشته و یا الآن شک دارد که التفات داشته یا نه، در این صورت نمازش صحیح است؛ اما اگر می داند که موقع شروع نماز التفات به داخل شدن وقت نداشته، باید نمازش را دوباره بخواند.

[۷۶۳] سؤال ۱۱۲: کسی که وقت نمازش بسیار تنگ شده، به طوری که فقط برای خواندن یک رکعت نماز و آن هم به اندازه گفتن تکبیر الاحرام و خواندن حمد و انجام دادن یک رکوع و دو سجده با گفتن یک سبحان الله در رکوع و سجده فرصت دارد، آیا نمازش قضا شده است یا باید به همین صورت نمازش را بخواند؟

پاسخ: نمازش قضا نشده و باید در همان وقت، با همان کیفیت، نمازش را به نیت ادا بخواند؛ ولی جایز نیست خواندن نماز را عمداً تا این وقت به تأخیر بیندازد.

[۷۶۴] سؤال ۱۱۳: حکم نماز و روزه در قطب شمال و جنوب و حکم نماز و روزه فضاوردان در ماهواره هایی که به طور ثابت به دور زمین می چرخند و شاهد طلوع و غروب خورشید نیستند، چیست؟

پاسخ: بر طبق ایام و لیالی معتدله عمل نماید؛ یعنی در ۲۴ ساعت، نصف را شب و نصف را روز فرض نماید، بدین نحو که زمان فعالیت خود را روز و زمان استراحت خود را شب قرار دهد و با ابزاری مثل ساعت، زمان فرضی طلوع، زوال و غروب آفتاب را مشخص کند و یک ساعت و نیم قبل از طلوع آفتاب را طلوع فجر و بیست دقیقه بعد از غروب آفتاب را اذان مغرب قرار دهد و با این کیفیت، می تواند نماز و روزه را انجام دهد.

### رعایت ترتیب در خواندن نمازهای یومیه

[۷۶۵] سؤال ۱۱۴: وظیفه نمازگزاری که در وسط نماز عصر متوجه می شود که نماز ظهر را سه رکعتی خوانده است، چیست؟  
پاسخ: اگر در وقت مختص به عصر است، نماز عصر را که مشغول آن است تمام کند و سپس قضای نماز ظهر را به جا آورد و



اگر در وقت مشترک است، نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و سپس چهار رکعت نماز به نیت «ما فی الذمه» یا به نیت عصر بخواند.

[۷۶۶] سؤال ۱۱۵: کسی که مدتی طولانی نماز عشا را قبل از نماز مغرب خوانده است، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: چنانچه در یادگیری مسأله مقصر نبوده باشد، اعاده لازم نیست.

[۷۶۷] سؤال ۱۱۶: کسی که نماز عصر خود را می خواند، با این اعتقاد که نماز ظهرش را خوانده است و بعد از نماز عصر می فهمد که نماز ظهرش را نخوانده، نماز دوم را به چه نیتی باید بخواند (ظهر یا عصر)؟ و نماز اولش را باید نماز ظهر قرار دهد یا نماز عصر؟

پاسخ: نمازی را که خوانده، ظهر قرار می دهد و نماز عصر را می خواند و اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است چهار رکعت دوم را به نیت «ما فی الذمه» بخواند.

[۷۶۸] سؤال ۱۱۷: اگر در بین نماز ظهر یا در بین نماز عصر، شک کند که نماز ظهر را قبلاً خوانده یا نه، چه کار باید انجام دهد؟

پاسخ: اگر در نماز ظهر و در وقت مشترک است، نماز را به عنوان ظهر تمام می کند و اگر در وقت مختص عصر است، باید نماز را قطع کند و نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر در نماز عصر است، چنانچه در وقت مشترک باشد، نیت خود را به نماز ظهر برمی گرداند و پس از اتمام آن، نماز عصر را می خواند و اگر در وقت مختص به نماز عصر باشد، نماز عصر خود را تمام می کند و نماز ظهر را قضا می نماید.

## {واجبات نماز}

### نیت

[۷۶۹] سؤال ۱۱۸: لطفاً مقداری راجع به قصد قربت که روح نماز و سایر عبادات محسوب می شود، توضیح دهید.

پاسخ: قصد قربت، یعنی انسان عبادت را برای امثال امر خدا و تحصیل رضایت او انجام دهد و به عبارت روشن تر، انگیزه الهی، او را به سوی عمل عبادی حرکت دهد و تا آخر عمل، این انگیزه همراه با او باشد. البته این موضوع دارای مراتب و درجاتی است که بالاترش همان است که امیر المؤمنین علیه السلام داشت که عبادت او از روی خوف جهنم و یا طمع بهشت نبود، بلکه از آن جهت بود که خدا را سزاوار پرستش می دانست و بدین جهت خداوند را عبادت می کرد.

[۷۷۰] سؤال ۱۱۹: چنانچه انسان در بین نماز، در مورد نیت نماز دچار مشکل شود، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: در نیت نماز، نباید وسوسه به خرج داد. همین قدر که توجه داشته باشد که برای انجام فرمان خداوند نماز می خواند، کافی است و لازم نیست نیت را به زبان جاری کند یا از قلب بگذراند.

[۷۷۱] سؤال ۱۲۰: نیت نماز صبح، زمانی که هوا ابری است، چگونه است؟

پاسخ: اگر منظور از ابری بودن هوا، شک در طلوع آفتاب است، می تواند نماز را به قصد «ما فی الذمه» بخواند.

[۷۷۲] سؤال ۱۲۱: کسی می داند که یک نماز خوانده، ولی نمی داند که نیت نماز ظهر را کرده یا نیت نماز عصر را و یا این که

نمی داند نماز مغرب را خوانده یا نماز عشا را. این فرد، نماز دوم را به چه نیتی باید بخواند؟

پاسخ: در نماز ظهر و عصر، باید یک نماز چهاررکعتی بخواند و بنا بر احتیاط واجب آن نماز باید به نیت ما فی الذمه باشد و در نماز مغرب و عشا باید هر دو نماز را بخواند و اگر فقط سه رکعت یا کمتر به پایان وقت نماز عشا باقی مانده، مخیر است هر یک از نماز مغرب یا عشا را در آن وقت بخواند و دیگری را در خارج وقت قضا کند.

[۷۷۳] سؤال ۱۲۲: آیا بازگرداندن نیت نماز، از نافله به نافله دیگر یا از نافله به واجب، صحیح و جایز است؟

پاسخ: در هر دو صورت، عدول کردن صحیح نیست.

[۷۷۴] سؤال ۱۲۳: آیا می‌توان در نماز، نیت را از نماز ادا به نماز قضا و یا از نماز قضا به نماز ادا برگرداند؟

پاسخ: برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا جایز نیست؛ ولی برگرداندن نیت از نماز ادا به نماز قضا اشکالی ندارد؛ یعنی اگر نماز ادا را شروع کند و در بین نماز به خاطر آورد که نماز قضایی برعهده اوست، می‌تواند نیت خود را به آن نماز قضا برگرداند؛ بلکه اگر نماز قضای همان روز باشد، عدول به نماز قضا بنا بر احتیاط لازم است.

[۷۷۵] سؤال ۱۲۴: آیا واجب است در نیت نماز، تعیین کنیم که نماز ما واجب است یا مستحب یا قصد قربت به تنهایی کافی است؟

پاسخ: قصد وجوب و یا ندب، لازم نیست، مگر در موردی که تعیین یکی از آنها متوقف بر قصد یکی از آنهاست، مثل این که در اول طلوع صبح می‌خواهد هم نافله صبح بخواند و هم فریضه صبح را که در این صورت باید با قصد، تعیین کند که کدام نماز را می‌خواند.

[۷۷۶] سؤال ۱۲۵: کسی که در بین نماز برای او حالت عجب پیش می‌آید، اما با توجه دوباره این حالت زائل می‌شود، آیا ایرادی بر نمازش وارد می‌شود یا خیر؟

پاسخ: نمازش صحیح است.

[۷۷۷] سؤال ۱۲۶: آیا عجب و ریایی که بعد از نماز برای انسان حاصل می‌شود، اشکالی در اصل نماز ایجاد می‌کند یا خیر؟ عجب و ریای قبل از نماز چه طور؟

پاسخ: در هر دو صورت، چنانچه هنگام نماز ریا نداشته باشد، نمازش صحیح است و اشکالی به نماز وارد نمی‌شود.

## تکبیره الاحرام

[۷۷۸] سؤال ۱۲۷: دختر ۲۳ ساله‌ای در نمازهایش «تکبیره الاحرام» را نگفته است. حکم آن نمازها چیست؟

پاسخ: نمازهایی را که بدون «تکبیره الاحرام» خوانده است، اعاده کند.

[۷۷۹] سؤال ۱۲۸: گاهی بعد از گفتن تکبیره الاحرام، شک می‌کنیم که حرف «راء» در کلمه «اکبر» را تلفظ کردیم یا خیر. در این جا چه کنیم تا نمازمان را صحیح خوانده باشیم؟

پاسخ: بنا را بر صحیح گفتن می‌گذارید و لازم نیست تکبیره الاحرام را دوباره بگویید.

## قیام

[۷۸۰] سؤال ۱۲۹: کسی که فقط با استفاده از پای مصنوعی، قادر به ایستادن است، آیا لازم است با استفاده از پای مصنوعی

(به شکل ایستاده) نماز بخواند یا نشسته هم می‌تواند نماز بخواند؟

پاسخ: لازم است با پای مصنوعی و ایستاده نماز بخواند.

[۷۸۱] سؤال ۱۳۰: کسی که به صورت معمولی نمی‌تواند بایستد و اگر بخواهد بایستد، باید این کار را به شکل بسیار غیر طبیعی انجام دهد، آیا وظیفه‌اش در نماز، ایستادن است یا نشستن؟

پاسخ: وظیفه‌اش خواندن نماز در حال قیام است و قیام با همه اقسامش (اگر ایستادن بر آن صدق کند)، بر نشستن مقدم است. [۷۸۲] سؤال ۱۳۱: کسی که قادر نیست ایستاده نماز بخواند، ولی می‌تواند بر روی زانوهای خود بایستد، آیا باید به این صورت نماز بخواند یا به حالت نشسته؟

پاسخ: می‌تواند نشسته نماز بخواند، اگر چه احتیاط این است که مانند شخص ایستاده بر روی زانوهای خود بایستد و به همان صورت، نماز خود را بخواند.

[۷۸۳] سؤال ۱۳۲: فردی در بین نماز، مدت کوتاهی از روی عمد یک پای خود را بلند کرده و دوباره به زمین می‌گذارد. آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: در موقع عدم اشتغال به قرائت نماز و تسیحات اربعه، نمازش صحیح است؛ ولی هنگام اشتغال، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو پا روی زمین باشد.

[۷۸۴] سؤال ۱۳۳: آیا ایستادن در نماز بر روی یک پا یا بر روی انگشتان یا پاشنه پا، به جهت درد پا یا در حال اختیار، صحیح است یا نماز را باطل می‌کند؟

پاسخ: در حال اشتغال به حمد و سوره و تسیحات اربعه ایستادن بر روی یک پا در حال اختیار، بنا بر احتیاط جایز نیست و در حال اضطراب اشکال ندارد و در بقیه موارد ذکر شده در سؤال، در حال اضطراب و اختیار بلا مانع است، به شرط آن که از حال انتصاب و استقرار خارج نشود.

[۷۸۵] سؤال ۱۳۴: اگر انسان در حالت ایستاده، قادر به انجام رکوع نباشد، نماز را باید ایستاده بخواند یا نشسته؟

پاسخ: نماز را نشسته بخواند و در حال نشسته رکوع کند و بنا بر احتیاط واجب یک نماز نیز در حال ایستاده بخواند و رکوع را با اشاره به جا آورد.

[۷۸۶] سؤال ۱۳۵: اگر شخصی در صورت ایستاده نماز خواندن، قادر به انجام دادن رکوع و سجود نباشد و مجبور باشد آنها را با اشاره به جا آورد، ولی در صورت نشسته به جا آوردن نماز، بتواند رکوع در حال نشسته و سجود را به جا آورد، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: نماز را به صورت نشسته و به همان کیفیت ذکر شده بخواند.

[۷۸۷] سؤال ۱۳۶: مکلفی که به علت ناتوانی، قدرت بر ایستادن در طول نماز را ندارد، ولی مقداری از آن را می‌تواند ایستاده بخواند، به چه صورت باید نماز بخواند؟ نشسته یا ایستاده یا ترکیبی از هر دوی آنها؟

پاسخ: باید نماز را در حال ایستاده شروع کند و هر گاه که از ایستادن عاجز شد، بنشیند و اگر دوباره قدرت بر ایستادن پیدا کرد، بایستد. به عبارت دیگر، هر موقع که قادر به ایستادن است، نماز را ایستاده می‌خواند و هر موقع که نتواند ایستاده بخواند، آن را نشسته به جا می‌آورد.

[۷۸۸] سؤال ۱۳۷: کسی که بر اثر سرگیجه در بین نماز، مجبور می‌شود که مدتی را بنشیند، چگونه نمازش را ادامه دهد؟

پاسخ: اگر مدت سرگیجه مقدار کمی است که موالات نماز به هم نمی‌خورد، پس از نشستن و رفع شدن سرگیجه برخیزد و نمازش را ادامه دهد و اگر مدت آن طولانی است، در مدتی که نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند، نشسته نمازش را ادامه دهد.

[۷۸۹] سؤال ۱۳۸: شخصی که می‌تواند به طور ایستاده نماز بخواند، ولی به جهت وضعیت جسمی خود، احتمال زیاد می‌دهد

که ایستاده نماز خواندن در دراز مدت به او صدمه وارد کند، آیا جایز است که نشسته نماز بخواند؟  
پاسخ: اگر تشخیص پزشکان موثق، برای او خوفِ ضرر قابل اعتنا در مورد نماز ایستاده را در پی داشته باشد، به صورت نشسته نماز بخواند.

## قرائت

قرائت حمد و سوره از روی قرآن  
[۷۹۰] سؤال ۱۳۹: در نماز، خواندن حمد یا سوره از روی قرآن، چه در حالاتی، مثل حفظ نبودن حمد یا سوره، نسیان و... و چه در حال اختیار، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: احتیاط لازم این است که حمد و سوره در نماز واجب، در حال اختیار از روی قرآن خوانده نشود؛ ولی در حالات ذکر شده در سؤال، اشکال ندارد و در نماز مستحبی، خواندن از روی قرآن مطلقاً جایز است.  
[۷۹۱] سؤال ۱۴۰: بنده می‌خواهم در نمازهای یومیه خود، بعضی از سوره‌های قرآن را بخوانم که حفظ نیستم، مثل سوره جمعه، اعلی و شمس. آیا می‌توانم این سوره‌ها را با در دست گرفتن قرآن بخوانم؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

قرائت‌های مختلف قرآن در نماز  
[۷۹۲] سؤال ۱۴۱: با توجه به این که کلمه «کُفُوًّا» در آیه شریفه «وَلَمْ یَكُنْ لَهُ کُفُوًّا أَحَدٌ»، به چهار صورت، حتی به تشدید «واو» خوانده شده است، آیا هر کدام از این چهار صورت، در نماز جایز است؟  
پاسخ: می‌توانید این کلمه را به صورت «کُفُوًّا» یعنی با ضمّ فاء و با همزه و یا به صورت «کُفُوًّا» یعنی با فاء ساکن و با همزه و یا به صورت «کُفُوًّا» یعنی با ضمّ فاء و با واو و یا به صورت «کُفُوًّا» یعنی با فاء ساکن و با واو بخوانید، اگر چه احتیاط مستحب این است که به صورت اخیر قرائت نکنید؛ ولی خواندن آن به تشدید واو جایز نیست.

قرائت سوره توحید و کافرون در نماز  
[۷۹۳] سؤال ۱۴۲: آیا این حکم شرعی که بعد از شروع به خواندن سوره توحید و کافرون در نماز، نمی‌توان این دو سوره را رها کرد و سوره دیگری خواند، مخصوص نمازهای واجب است یا در نماز مستحبی هم همین حکم وجود دارد؟  
پاسخ: احتیاط این است که در غیر حال ضرورت، در نمازهای مستحبی هم عدول از سوره جحد (کافرون) و توحید، به سوره دیگر جایز نیست.

## قرائت در نماز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه

[۷۹۴] سؤال ۱۴۳: این که گفته می‌شود: «بر مرد واجب است قرائتش در نماز ظهر، به غیر از روز جمعه، آهسته باشد»، آیا نظرشان این است که بلند خواندن در نماز ظهر روز جمعه برای مرد، جایز است یا مستحب یا واجب؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط واجب، حمد و سوره در نماز جمعه باید بلند خوانده شود و در نماز ظهر روز جمعه باید آهسته خوانده شود.  
[۷۹۵] سؤال ۱۴۴: بنده می‌خواهم در نماز ظهر و عصر روز جمعه، سوره‌های جمعه و منافقون را بخوانم، آیا می‌توانم با صدای بلند قرائت کنم یا باید آهسته بخوانم؟

پاسخ: قرائت نماز عصر، حتی در روز جمعه باید آهسته باشد و قرائت نماز ظهر روز جمعه نیز بنا بر احتیاط واجب باید آهسته باشد.

### رعایت قواعد تجوید

[۷۹۶] سؤال ۱۴۵: آیا رعایت قواعد تجوید، در نماز واجب است؟ اگر واجب است تا چه مقدار؟

پاسخ: معیار، صدق تلفظ حروف به نحو صحیح در عرف عرب زبانان، به حسب امکان نماز گزار است و مقدار واجب از قواعد تجوید که باید رعایت شود، در بحث قرائت نماز، در رساله عملیه ذکر شده است.

[۷۹۷] سؤال ۱۴۶: آیا در نماز، رعایت کردن قواعد تجوید که در کتاب‌های تجویدی آمده است، استحبابی دارد یا خیر؟

پاسخ: رعایت آنچه که علمای تجوید به عنوان محسنات ذکر کرده‌اند، واجب نیست، اگر چه رعایت آن بهتر است.

[۷۹۸] سؤال ۱۴۷: آیا در نماز، ادغام کردن نون ساکنه و تنوین، در حروف «یرملون» (مثل «ولم یکن له») واجب است؟

پاسخ: احتیاط، در ادغام کردن است، اگر چه لازم نیست.

[۷۹۹] سؤال ۱۴۸: آیا رعایت دو مد لازم که در «ولا الضالین» وجود دارد، واجب است؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید رعایت شود.

[۸۰۰] سؤال ۱۴۹: آیا در نماز، خواندن کلمه‌های «صراط» و «صل» با حرف «س» نیز جایز و صحیح است؟

پاسخ: «صراط» را می‌توان با حرف «س» نیز تلفظ کرد؛ ولی در کلمه «صل» صحیح نیست.

[۸۰۱] سؤال ۱۵۰: منظور از «وقف به حرکت» یا «وصل به سکون» در قرائت نماز چیست؟ و معیار، برای عدم تحقق «وصل به

سکون» چیست؟ و آیا مکث یک ثانیه‌ای یا ذره‌ای نفس کشیدن کافی است؟

پاسخ: منظور از وقف و وصل، مکث و اتصال عرفی است. برای توضیح بیشتر، به مسأله ۱۰۲۷ رساله عملیه مراجعه شود.

[۸۰۲] سؤال ۱۵۱: «وصل به سکون» و «وقف به حرکت»، در حمد و سوره و اذکار مستحبی و اذکار واجب و تشهد و سلام،

چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

### تکرار سوره و آیات و اذکار در نماز

[۸۰۳] سؤال ۱۵۲: آیا در نمازهای واجب هم می‌توان، مانند نمازهای مستحبی، به جای یک سوره، چند سوره در یک رکعت

نماز خواند، یا نمی‌توان؟

پاسخ: احتیاط واجب، ترک قرائت بیشتر از یک سوره در نماز واجب است.

[۸۰۴] سؤال ۱۵۳: آیا تکرار آیات شریفه و اذکار و دعاهایی که در نماز خوانده می‌شود، جایز است؟ و در صورت جایز

بودن، آیا فضیلتی دارد یا خیر؟

پاسخ: جایز است و اشکال ندارد و قهراً ثواب و فضیلت هم دارد.

### ترک سهوی قرائت

[۸۰۵] سؤال ۱۵۴: شخصی در نماز بعد از تکبیرة الاحرام، بدون خواندن حمد و سوره سهواً به رکوع می‌رود. آیا نماز او

درست است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، نمازش را ادامه دهد؛ یعنی بعد از رکوع ذکر شده، دو سجده به جا آورد و سپس برای رکعت دوم بلند شود و بعد از نماز، به احتیاط مستحب دو سجده سهو به جا آورد و نمازش صحیح است.

### غلط خواندن نماز

[۸۰۶] سؤال ۱۵۵: شخصی زحمت کشیده و قرائت نماز را یاد گرفته است؛ ولی یک یا دو حرف را اشتباه تلفظ می کرده و گمان خودش این بوده که به طور صحیح تلفظ می کرده است. اکنون که متوجه اشتباه خود شده است، چه باید بکند؟  
پاسخ: در فرض سؤال، نمازهایی که خوانده کفایت می کند و اعاده لازم نیست.

[۸۰۷] سؤال ۱۵۶: کسی در اوایل دوران بلوغ، قرائت نمازش صحیح نبوده و مثلاً حرف «ص» را «س» و یا حرف «ح» را «ه» تلفظ می کرده، ولی به گمان خودش نمازهایش صحیح بوده است. حال، تکلیفش نسبت به آن نمازها چیست؟  
پاسخ: اگر جاهل مقصر نباشد، نمازهایش صحیح است و اعاده و قضا ندارد.

[۸۰۸] سؤال ۱۵۷: کسی که در اوایل تکلیف خود نمازهایش را خوانده، ولی مخارج حروف را رعایت نکرده و مانند فارسی زبانان کلمات نماز را ادا کرده و اصلاً به این مسأله توجهی نداشته و گمانش بر این بوده که نمازهایش صحیح است، آیا باز هم تکلیفی در این باره دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، نمازهای قبلی او صحیح است؛ ولی پس از این در حد امکان باید به نحو صحیح تلفظ نماید.

[۸۰۹] سؤال ۱۵۸: کسی که هر چه تلاش می کند، باز هم نمازش را غلط می خواند، چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: وظیفه اش خواندن نماز به همان صورت است که می تواند؛ ولی اگر غلط در حمد و سوره باشد، بنا بر احتیاط مستحب در نماز جماعت شرکت کند.

[۸۱۰] سؤال ۱۵۹: شخصی مدتی در بعضی از اجزای واجب نماز، با اعراب غلط، نماز را خوانده است. تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر مسأله را نمی دانسته و در ندانستن مسأله مقصر نبوده و اعراب غلط، در تکبیرة الاحرام نماز نبوده، اعاده لازم ندارد.

[۸۱۱] سؤال ۱۶۰: اگر نماز گزار مدتی سهواً یک ذکر مستحبی در نماز را اشتباه تلفظ کرده باشد، آیا نمازهایی که خوانده است، نیاز به اعاده و قضا دارد؟

پاسخ: اعاده و قضا ندارد.

[۸۱۲] سؤال ۱۶۱: اگر کسی در نماز سهواً ذکر مستحبی را غلط بگوید، آیا واجب است آن را تکرار کند یا مستحب است؟

پاسخ: اگر از محل آن نگذشته باشد، بهتر است آن را به نحو صحیح ادا کند؛ ولی این کار، واجب نیست.

قرائت قرآن و ذکر و دعا در بین نماز

[۸۱۳] سؤال ۱۶۲: آیا می توانیم در بین حمد یا سوره یا تسیحاح اربعه یا تشهد و یا سلام، به ذکر و دعا و قرائت قرآن مشغول شده، سپس بقیه حمد و... را بخوانیم؟ در صورت صحیح بودن، آیا می توانیم به فارسی یا زبان دیگری غیر از عربی دعا نموده یا ذکر بگوییم؟

پاسخ: خواندن قرآن در نماز، به قصد قرائت قرآن (غیر از چهار آیه از قرآن که سجده واجب دارند) اشکال ندارد و همچنین ذکر گفتن به قصد ذکر مطلق و دعا کردن در بین نماز بی اشکال است، اگر چه به فارسی یا به زبان دیگری غیر از عربی باشد.

## قرائت قرآن در غیر نماز

[۸۱۴] سؤال ۱۶۳: تردد در حیاط مدرسه، هنگام قرائت قرآن، چه حکمی دارد؟

پاسخ: هنگام قرائت قرآن، لازم است همه احترام کنند و هر عملی که موجب هتک شود، اشکال دارد.

[۸۱۵] سؤال ۱۶۴: گاهی در مدارس مشاهده می‌شود که دانش‌آموزان در مراسم صبحگاهی یا دیگر مراسم، قرآن را به

صورت غلط می‌خوانند. نظرتان در این خصوص چیست؟

پاسخ: شایسته است از افرادی که قرائت بهتر دارند، استفاده شود.

## تسبیحات اربعه

[۸۱۶] سؤال ۱۶۵: نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز، یقین دارد که یک مرتبه تسبیحات را گفته؛ ولی نمی‌داند دو

مرتبه یا سه مرتبه را هم گفته یا نه. آیا در این صورت باید تسبیحات را از اول بگوید یا به همین تسبیحات اکتفا کند؟

پاسخ: یک بار گفتن تسبیحات اربعه کافی است؛ ولی چنانچه می‌خواهد ثواب سه بار گفتن را درک کند، اگر به رکوع وارد

نشده است، دو مرتبه دیگر تسبیحات را بگوید.

## رکوع

[۸۱۷] سؤال ۱۶۶: شخصی که بعد از سجده اول متوجه می‌شود که رکوع را انجام نداده، آیا نمازش باطل است؟

پاسخ: به نظر این جانب، نمازش باطل است.

[۸۱۸] سؤال ۱۶۷: اگر کسی بعد از اتمام سوره، بدون هیچ مکث و فاصله‌ای به رکوع برود، آیا اشکالی دارد؟ به عبارت دیگر،

آیا باید بین رکوع و جزء قبلی آن فاصله شود یا لازم نیست؟

پاسخ: مکث میان آخر سوره و رکوع، لازم نیست.

[۸۱۹] سؤال ۱۶۸: در بسیاری از اوقات دیده می‌شود که افرادی مقداری از اول یا آخر ذکر رکوع و سجود را در حال حرکت

می‌گویند. نماز این افراد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر سهوی باشد، اشکال ندارد و اگر عمدی باشد، نماز باطل است.

[۸۲۰] سؤال ۱۶۹: کسی که به علت مریضی نمی‌تواند در رکوع آرامش بدنش را حفظ کند و مجبور است ذکر رکوع را به

همراه حرکت بدن بگوید، چه کار باید بکند؟

پاسخ: اگر در رکوع می‌تواند یک «سبحان الله» را هم در حال آرامش بگوید، همان را بگوید و کافی است و اگر از گفتن

یک «سبحان الله» هم در حال آرامش بدن عاجز است، با همان حالتی که دارد، ذکر را بگوید و کفایت می‌کند.

[۸۲۱] سؤال ۱۷۰: اگر کسی نتواند تا پایان ذکر رکوع در حال رکوع باقی بماند، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر می‌تواند یک «سبحان الله» را در حال رکوع بگوید، همان کافی و مجزی است و اگر از گفتن حتی یک «سبحان

الله» هم در حال رکوع عاجز است، احتیاط این است که ذکر رکوع را در حال برخاستن از رکوع و قبل از این که از حد

رکوع خارج شود و به قصد قربت مطلقه بگوید.

[۸۲۲] سؤال ۱۷۱: کسی که مثلاً ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» را در رکوع، سهواً غلط بخواند و یا اینکه سهواً در حال

گفتن این ذکر، بدنش حرکت کند، آیا موقعی که می‌خواهد ذکر رکوع را دوباره به صورت صحیح تکرار کند، می‌تواند به جای آن ذکر، سه بار «سبحان الله» بگوید؟

پاسخ: گفتن یک ذکر صحیح، با شرایط آن کافی است.

[۸۲۳] سؤال ۱۷۲: اگر در رکوع و سجود، افزون بر ذکر واجب صحیح، دعا و ذکر غلط خوانده شود، آیا به نماز صدمه می‌زند؟ اگر در قنوت، ذکر و دعای اشتباه خوانده شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر غلط فاحش و تغییر دهنده معنا نباشد، نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب عمداً به این نحو نخواند.

## سجود

[۸۲۴] سؤال ۱۷۳: در هنگام سجده، آیا گذاشتن کف دست بر روی زمین، بدون گذاشتن انگشتان، کفایت می‌کند یا انگشتان هم باید بر زمین گذاشته شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید تمام کف دست به همراه انگشتان بر روی زمین قرار گیرد و صدق عرفی، کفایت می‌کند.

[۸۲۵] سؤال ۱۷۴: آیا می‌توان در سجده، انگشتان دست را حرکت داد؟

پاسخ: اگر کف دست و انگشتان، بر روی زمین باشد، ظاهراً حرکت دادن آنها اشکالی ندارد.

[۸۲۶] سؤال ۱۷۵: آیا نشستن بعد از سجده اول و همچنین نشستن بعد از سجده دوم که اصطلاحاً به آن «جلسه استراحت» گفته می‌شود، واجب است؟ ترک کردن آن دو که دیده می‌شود بعضی از افراد، آنها را در نماز مستحبی ترک می‌کنند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نشستن بعد از سجده اول و قبل از سجده دوم (به حالت اطمینان و استقرار)، لازم است و اگر عمداً ترک شود، نماز باطل است؛ ولی نشستن بعد از سجده دوم (جلسه استراحت)، واجب نیست، اگر چه بهتر است ترک نشود.

[۸۲۷] سؤال ۱۷۶: می‌دانیم که در سجده، باید هفت موضع از بدن روی زمین قرار بگیرد. آیا زیاد و کم شدن سجده، به تعداد قرار گرفتن پیشانی بر زمین بستگی دارد یا وابسته به تعداد قرار گرفتن همه هفت موضع بدن با هم، بر روی زمین است؟ پاسخ: ملاک در زیادی و یا کمی سجده، گذاردن و یا ننگذاردن پیشانی بر زمین است و اعضای دیگر در این مسأله دخالتی ندارند.

[۸۲۸] سؤال ۱۷۷: معمولاً کسانی که نمی‌توانند سجده کنند، مهر نماز را با دست بلند می‌کنند و پیشانی را بر آن می‌گذارند و در این حال نوک انگشتان بزرگ پا را هم بر زمین نمی‌گذارند، در حالی که می‌توانند با درست کردن سکویی و قرار دادن مهر بر آن، پیشانی را بر مهر و کف هر دو دست را بر زمین بگذارند. در این حالت، آیا درست کردن سکو برای این که بتوان کف هر دو دست را بر زمین گذاشت و همچنین گذاشتن نوک انگشتان بزرگ پا لازم است یا همان صورتی که به طور معمول انجام می‌شود، کافی است؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید نماز گزار تا جایی که می‌تواند برای سجده خم شود و مهر را بر روی سکو یا چیز دیگری قرار دهد تا بتواند پیشانی را بر آن بگذارد و بقیه مواضع سجده را نیز هر کدام را که می‌تواند باید بر روی زمین قرار دهد.

[۸۲۹] سؤال ۱۷۸: کسی که وظیفه‌اش این است که سجده را با اشاره به جا آورد، در صورتی که بتواند بعضی از مواضع سجده را بر زمین بگذارد، آیا این کار واجب است؟



پاسخ: لازم نیست.

[۸۳۰] سؤال ۱۷۹: کسی بیماری و درد شدیدی در گردن دارد و نمی‌تواند در حالت سجده سر بر مهر بگذارد. اگر به علت درد شدید، نتواند روی چیزی مثل چهار پایه کوچک نیز مهر بگذارد و سجده کند، آیا می‌تواند مهر را بردارد و بر پیشانی قرار دهد؟

پاسخ: اگر اصلاً نمی‌تواند برای سجده خم شود، باید با سرش برای سجده اشاره کند و اگر آن هم امکان ندارد، با چشمانش اشاره کند و بنا بر احتیاط باید مهر را نیز بردارد و به نزدیکی پیشانی خود آورد و سر را بر آن بگذارد.

[۸۳۱] سؤال ۱۸۰: گاهی در پیشانی انسان جوش‌هایی پیدا می‌شود که هنگام سجده کردن درد می‌گیرد. آیا می‌توان در سجده، پیشانی را به صورت کج روی مهر گذاشت؟

پاسخ: لازم نیست جای جوش را بر مهر بگذارد، اگر ممکن است، جای دیگر پیشانی را بر روی مهر بگذارد.

[۸۳۲] سؤال ۱۸۱: خانمی مدتی در نماز، چادرش بین پیشانی او و مهر نماز حائل شده است. با توجه به این که حکم مسأله را نمی‌دانسته، نمازهایی که این طور خوانده، چه صورتی دارد؟

پاسخ: همه نمازهایی را که می‌داند در هر دو سجده از یک رکعت آن نمازها، چادر حائل شده - به طوری که به مقدار لازم، پیشانی به مهر نرسیده - باید اعاده کند؛ ولی در مورد نمازهایی که یقین دارد یک یا چند سجده از آن نمازها را به این نحو به جا آورده است، اما یقین ندارد که دو سجده از یک رکعت را به این ترتیب به جا آورده است، برای آن تعداد از سجده‌ها که به فوت شدن آنها به خاطر حائل شدن چادر یقین دارد، باید قضای سجده به جا آورد و بعد از قضای هر سجده، بنا بر احتیاط دو سجده سهو نیز بنماید.

### چیزهایی که می‌توان بر آن سجده کرد

[۸۳۳] سؤال ۱۸۲: مهر نمازی را که نجس شده، می‌توان تطهیر کرد یا نه؟ اگر بخشی از مهر پاک باشد (قسمت پاک به اندازه‌ای است که سجده بر آن صحیح است)، آیا در این صورت می‌توان بر قسمت پاک این مهر سجده نمود؟  
پاسخ: اگر نجاست نفوذ کرده باشد، باید آب پاک مطلق و غیر قلیل در آن نفوذ کند تا پاک شود و سجده بر قسمت پاک مهر صحیح است.

[۸۳۴] سؤال ۱۸۳: حکم سجده بر روی مهرهایی که دارای عکس بارگاه معصومین علیهم السلام هستند، چیست؟

پاسخ: اگر از آن تفسیر بد و ناصحیح نکنند و مانع رسیدن پیشانی به مهر نباشد، بی‌اشکال است.

[۸۳۵] سؤال ۱۸۴: یکی از دو طرف مهرهای نماز، مقداری برجستگی دارد. آیا سجده بر سطح ناهموار آن صحیح است؟

پاسخ: اگر برجستگی، مانع رسیدن مقدار لازم پیشانی به مهر باشد، اشکال دارد.

[۸۳۶] سؤال ۱۸۵: با توجه به این که سجده بر چیزهای خوردنی صحیح نیست، سجده کردن بر چیزهایی که در بعضی از

کشورها از چیزهای خوردنی است، ولی در کشوری دیگر خوردنی نیست، چه حکمی دارد؟ سجده کردن بر گیاهی که از غذاهای حیوانات است، ولی در موارد کمی، انسان نیز از آن استفاده می‌کند، چه صورتی دارد؟

پاسخ: در فرض اول، سجده کردن بر چیزهایی که در بعضی از کشورها خوردنی است، صحیح نیست؛ ولی در فرض دوم، یعنی در گیاهی که حیوانات می‌خورند، مانند یونجه و امثال آن، ولی انسان در بعضی اوقات آنها را می‌خورد، اشکال ندارد و سجده بر آن صحیح است.

[۸۳۷] سؤال ۱۸۶: سجده کردن روی برگ چای، قبل از پختن و بعد از آن، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط صحیح نیست.

[۸۳۸] سؤال ۱۸۷: آیا سجده کردن بر قسمتی از میوه‌ها که معمولاً خورده نمی‌شوند (مثل پوست خربزه و هندوانه)، صحیح

است؟

پاسخ: بنا بر احتیاط جایز نیست.

[۸۳۹] سؤال ۱۸۸: گیاهان و میوه‌هایی که خوراکی هستند، مراحل مختلفی را طی می‌کنند و تنها در بعضی از مراحل، قابلیت

خوردن را دارند، مثلاً قبل از رسیدن و یا بعد از رسیدن و خراب شدن، خوراکی محسوب نمی‌شوند. آیا سجده بر این چیزها

در مرحله‌ای که غیر خوراکی هستند، صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، سجده بر آنها جایز نیست.

[۸۴۰] سؤال ۱۸۹: سجده بر حصیر تهیه شده از برگ درخت نخل و همچنین سجده بر نخ کنف (نخ گونی بافی)، چه حکمی

دارد؟

پاسخ: مورد اول (حصیر برگ نخل)، اشکال ندارد؛ ولی مورد دوم، خالی از اشکال نیست.

[۸۴۱] سؤال ۱۹۰: آیا سجده بر دستمال کاغذی صحیح است؟

پاسخ: اگر احراز شود که دستمال کاغذی از چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها صحیح است، اشکال ندارد؛ ولی این

موضوع در نزد این جانب محرز نیست.

[۸۴۲] سؤال ۱۹۱: آیا سجده نمودن بر پول کاغذی و کاغذ رنگی و یا کاغذ سفیدی که بعداً به وسیله چاپ، رنگ آن عوض

شده، صحیح است؟

پاسخ: اگر کاغذ یا پول کاغذی از موادی ساخته شده که سجده بر آن صحیح است، سجده کردن اشکال ندارد، و گرنه جایز

نیست، و در موارد مشکوک، احتیاط، در ترک است و رنگ کاغذ، اگر دارای جرمی نباشد که بین کاغذ و پیشانی سجده

کننده حائل شود، در این صورت سجده بر آن کاغذ اشکالی ندارد.

### سجده واجب قرآن

[۸۴۳] سؤال ۱۹۲: آیا حکم کسی که آیه سجده را می‌نویسد و یا از روی قرآن، بدون این که بر زبان جاری کند، می‌خواند،

مانند کسی است که آن را بر زبان جاری می‌کند یا آن را می‌شنود؟

پاسخ: حکم وجوب سجده، به قاری و گوش کننده اختصاص دارد و در بقیه موارد، واجب نیست، اگرچه بر شنونده نیز سجده

کردن مستحب است.

[۸۴۴] سؤال ۱۹۳: آیا با خواندن یا گوش دادن به مقداری از آیه سجده و نه تمام آیه، خواننده و یا کسی که گوش به آیه

می‌کند، باید سجده کند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند، خصوصاً اگر لفظ سجده خوانده شود.

[۸۴۵] سؤال ۱۹۴: بچه غیر ممیزی با تعلیم والدین خود سوره علق را حفظ کرده و گاهی آن را بر زبان خود جاری می‌کند. آیا

کسانی که آیه آخر سوره علق (آیه سجده) را از زبان او گوش می‌کنند، واجب است سجده کنند؟

پاسخ: چنانچه در خواندن آیه سجده، قصد قرآن خواندن نداشته باشد و بدون این قصد، آیه بر زبانش جاری شود، سجده

واجب نیست.

[۸۴۶] سؤال ۱۹۵: اگر کسی به آیه سجده از رادیو، تلویزیون یا بلندگو گوش بدهد، آیا سجده بر او واجب است یا خیر؟  
پاسخ: اگر قاری قرآن در همان موقع، در حال قرائت کردن باشد و شنونده از رادیو، تلویزیون یا بلندگو به آن گوش فرا دهد، ظاهراً سجده کردن واجب است و اگر صدای ضبط شده باشد که از ضبط صوت یا رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، بنا بر احتیاط سجده کردن واجب است.

[۸۴۷] سؤال ۱۹۶: انسانی که گوشش سنگین است و در مجلسی حاضر است که آیه سجده خوانده می‌شود، ولی او به خوبی آیه را نمی‌شنود، سجده بر او واجب می‌شود یا نه؟

پاسخ: در مورد سؤال، سجده بر این شخص واجب نیست، اگر چه مطابق احتیاط است.

[۸۴۸] سؤال ۱۹۷: نمازگزار که در بین نماز، آیه سجده را می‌شنود، چه وظیفه‌ای بر عهده‌اش می‌آید؟

پاسخ: اگر آیه را بشنود، ولی به آن گوش ندهد، چیزی بر او نیست؛ ولی اگر به آن گوش فرا دهد، در حکم قرائت عمدی است.

### سجده شکر

[۸۴۹] سؤال ۱۹۸: سجده شکر چه سجده‌ای است؟ و آیا شرایطی که در سجده نماز باید رعایت شود، در سجده شکر هم معتبر است و باید رعایت شود؟

پاسخ: سجده شکر، سجده‌ای است که در وقت تجدد نعمت و یا برطرف شدن بلا- و یا برای یادآوری آنها و یا برای ادای فریضه و یا نافلة و یا برای انجام دادن کار خیر (از قبیل صلح دادن میان دو نفر) انجام داده می‌شود و در آن به جز گذاشتن پیشانی بر زمین و اباحه مکان، چیز دیگری معتبر نیست، اگر چه مستحب است سه بار و یا صد بار ذکر «شکراً لله» گفته شود.  
تشهد

[۸۵۰] سؤال ۱۹۹: کسی که مدتی در نماز چهار رکعتی، تشهد دوم را به جا نیاورده و جاهل قاصر است، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید قضای هر تشهد را به جا آورده و برای هر تشهد، دو سجده سهو نیز انجام دهد.

[۸۵۱] سؤال ۲۰۰: آیا در تشهد، جایز است بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله»؟

پاسخ: این گونه تشهد، کافی نیست.

[۸۵۲] سؤال ۲۰۱: اگر در تشهد نماز واجب، بعد از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جمله «وعجل فرجهم» را بگوییم، نماز ما صحیح است یا باطل؟

پاسخ: چنانچه به قصد جزئیت نباشد، بلکه به قصد دعا و قربت مطلقه باشد، ظاهراً اشکال ندارد و موجب بطلان نماز نمی‌شود؛ ولی بهتر است در تشهد نماز، به همان نحوی که وارد شده و مأثور است، اکتفا شود.

[۸۵۳] سؤال ۲۰۲: آیا خواندن شهادت ثالثه (شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام)، در نماز جایز است؟

پاسخ: نباید چیزی بر نماز اضافه شود. بنا بر این، شهادت ثالثه در تشهد به قصد این که جزء نماز باشد، صحیح نیست و بدون قصد جزئیت هم چون منشأ اختلاف است، ترک شود.

[۸۵۴] سؤال ۲۰۳: یکی از مؤمنین مدتی در نمازش به جای «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» عبارت «السلام علی النبی ورحمة الله وبرکاته» را گفته است. حکم نمازهایی که این طور خوانده است، چیست؟

پاسخ: نمازهای قبلی او باطل نیست؛ ولی پس از این همان طور که در توضیح المسائل نوشته شده است، بخواند.

[۸۵۵] سؤال ۲۰۴: آیا در سلام‌های آخر نماز، می‌توان به جای کلمه «السلام» کلمه «سلام» را به کار برد؟

پاسخ: جایز نیست.

## موالات

[۸۵۶] سؤال ۲۰۵: کسی که بر اثر حواس پرتی، مدتی طولانی در بین نماز چیزی نمی‌گوید و کاری هم انجام نمی‌دهد و بعد از جمع شدن حواس، به ادامه نماز می‌پردازد، آیا به موالات نمازش صدمه‌ای وارد می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر سکوت، به قدری باشد که صورت نماز را به هم نزند، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری باشد که صورت نماز را به هم بزند، چه عمدی باشد و چه سهوی، نماز باطل می‌شود، مگر این که حالت این شخص طوری است که نمی‌تواند به غیر از این صورت نماز بخواند و اگر تکرار نماید باز هم به همین صورت و با فاصله نماز را می‌خواند که در این حال می‌تواند به همان نماز اکتفا کند.

## {مستحبات و مکروهات نماز}

### اذان و اقامه

[۸۵۷] سؤال ۲۰۶: آیا گفتن اذان و اقامه، در نمازهای مستحبی یا در غیر حالت نماز، باز هم

مستحب است یا خیر؟

پاسخ: در نمازهای واجب یومیه، اذان و اقامه، مستحب مؤکد است؛ ولی در دیگر نمازهای واجب و نمازهای نافله استحباب ندارد و در غیر نماز، گفتن اذان به گوش راست بچه تازه متولد شده و گفتن اقامه به گوش چپش مستحب است و گفتن اذان تنها در مواردی از قبیل اذان گفتن به گوش کسی که چهل روز گوشت نخورده و همچنین کسی که خلق و خویش بد است، استحباب دارد.

[۸۵۸] سؤال ۲۰۷: با عنایت به این که اذان و اقامه در نماز مستحب است، آیا می‌توان به جای آنها ترجمه آن دو را قبل از نماز

بر زبان جاری کرد یا خیر؟

پاسخ: باید با عربی صحیح خوانده شوند و ترجمه آنها کافی نیست.

[۸۵۹] سؤال ۲۰۸: آیا لازم است هنگام گفتن اذان و اقامه، انسان با طهارت باشد و بدن و لباسش از نجاست پاک باشد؟

پاسخ: پاک بودن لباس و بدن، در اذان و اقامه شرط نیست. طهارت از حدث نیز در اذان لازم نیست؛ ولی در اقامه، بنا بر احتیاط طهارت از حدث شرط است؛ بلکه خالی از قوت نیست.

[۸۶۰] سؤال ۲۰۹: آیا می‌توان بعضی از جملات اذان را کمتر یا بیشتر از آن چیزی که معین شده است، تکرار کرد، مثل این

که «حیّ علی الصلاة» یا شهادتین را یک بار یا سه بار گفت؟

پاسخ: نمی توان به قصد اذان، جملات آن را کمتر یا بیشتر کرد؛ ولی تکرار «حیّ علی الصلاة»، «حیّ علی الفلاح» یا شهادتین، به جهت تأکید و تشویق مردم و جمع شدن آنها برای نماز اشکالی ندارد؛ ولی آنچه زیادتیر گفته می شود، جزء اذان نیست.

[۸۶۱] سؤال ۲۱۰: حکم شهادت ثالثه در اذان و اقامه چیست؟

پاسخ: گفتن شهادت ثالثه در اذان و اقامه، به عنوان جزئیّت جایز نیست؛ ولی گفتن در اذان و اقامه، به قصد قربت مطلقه، خوب است.

[۸۶۲] سؤال ۲۱۱: جابه جا شدن سهوی اذان و اقامه در نماز، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر عمدأ و یا سهواً و یا جهلاً اقامه را بر اذان مقدّم نماید، برای درک کردن اقامه، باید بعد از اذان، اقامه را اعاده کند.

[۸۶۳] سؤال ۲۱۲: هنگام گفتن اقامه نماز، نمی دانیم که اذان را گفتیم یا نه. اگر بخواهیم ثواب گفتن اذان را درک کنیم، آیا

باید دوباره اذان و اقامه بگوییم یا همین که یت گفتن را داشته ایم و الآن شک در گفتن داریم، کافی است؟

پاسخ: بعد از دخول و ورود به اقامه، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر شک او قبل از آن باشد، اذان و سپس اقامه را بگوید.

[۸۶۴] سؤال ۲۱۳: آیا کسی که در حال گفتن اذان اعلام است، می تواند همان اذان را اذان نماز خود قرار دهد و بعد از آن

اقامه بگوید و نمازش را بخواند یا لازم است برای نماز، اذان دیگری بگوید؟

پاسخ: اگر برای اذان اعلام قصد قربت کرده باشد، می تواند به اذان اعلام، برای نمازش کفایت کند و بعد از آن اقامه را بگوید

و نماز را شروع نماید.

[۸۶۵] سؤال ۲۱۴: شخصی قبل از نماز فردی، اذان و اقامه می گوید و مشغول نماز می شود. اگر ما در آن مکان حاضر باشیم

و بعد از اذان و اقامه آن شخص بخواهیم نماز بخوانیم، آیا لازم است باز هم اذان و اقامه بگوییم یا می توانیم به همان اذان و

اقامه اکتفا کنیم؟

پاسخ: می توانید به همان اذان و اقامه اکتفا کنید، به شرط این که هنگام گفتن آن شخص، همه فصول اذان و اقامه را بشنوید.

[۸۶۶] سؤال ۲۱۵: در بسیاری از مواقع، به هنگام نماز جماعت در مساجد، بچه های نابالغ اذان می گویند. آیا می توان به همین

اذان برای نماز اکتفا کرد یا خیر؟

پاسخ: اگر ممیز باشند، اذان آنها کفایت می کند.

[۸۶۷] سؤال ۲۱۶: در مواردی که اذان، در نماز ساقط می شود، آیا سقوط اذان، لازم است یا جایز؟

پاسخ: در نماز عصر روز عرفه (در صورت جمع با نماز ظهر) و در نماز عشاء مزدلفه (در صورت جمع با نماز مغرب)، و بنا بر

احتیاط واجب در نماز عصر روز جمعه (در صورت جمع نماز عصر با نماز جمعه و یا با نماز ظهر) اذان را ترک کند؛ ولی در

بقیه موارد، می تواند اذان بگوید.

[۸۶۸] سؤال ۲۱۷: اذان گفتن دختران در مدارس دخترانه، جهت حضور دانش آموزان در نماز جماعت مدرسه، چه حکمی

دارد؟

پاسخ: فی نفسه اشکال ندارد؛ ولی کفایت از اذان برای اقامه نماز جماعت نمی کند.

## قنوت

[۸۶۹] سؤال ۲۱۸: آیا بالا بردن دست ها در قنوت، جزء قنوت است یا امر مستحبی جداگانه است که می توان آن را ترک کرد؟

بالا بردن دست‌ها به هنگام تکبیره الاحرام و دیگر تکبیرهای نماز چه طور؟

پاسخ: اگر بخواهد قنوت بخواند، احتیاط واجب آن است که دست‌ها را بلند کند و مستحب است دست‌ها را تا مقابل صورت بلند نماید و در تکبیرات نماز، بالا بردن دست‌ها تا مقابل گوش‌ها مستحب است.

[۸۷۰] سؤال ۲۱۹: آیا غلط خواندن قنوت و یا ذکرهای مستحبی نماز، مبطل نماز است؟

پاسخ: اگر غلط خواندن آنها به حدی نباشد که از ذکر بودن خارج شود، مبطل نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب نباید عمداً آنها را به این صورت بخواند.

[۸۷۱] سؤال ۲۲۰: آیا دعا کردن در قنوت، به زبان فارسی و یا هر زبان دیگری غیر از عربی، صحیح است و موجب بطلان نماز نمی‌شود؟

پاسخ: اگر قادر به خواندن دعا به عربی باشد، سزاوار است که به عربی بخواند؛ ولی خواندن دعا به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد.

[۸۷۲] سؤال ۲۲۱: آیا در قنوت، خواندن شعری که دارای مضامین دعا و مناجات است، جایز است؟ و در صورت جواز، عربی بودن در آن شرط است یا به هر زبانی باشد، مانعی ندارد؟

پاسخ: خواندن شعر مذکور در سؤال، اشکال ندارد و عربی بودن در آن شرط نیست و به هر زبانی می‌شود قنوت را خواند.  
[۸۷۳] سؤال ۲۲۲: کسی که در قنوت نماز این دعا را می‌خواند: «فاصفح عنی بحسن توکلی علیک» و بعد شک می‌کند که درست خوانده یا نه؟!

الف. آیا می‌تواند «إلیک» بگوید، به این نیت که هر کدام «علیک» یا «إلیک» درست است، همان محسوب شود؟  
پاسخ: نمی‌تواند.

ب. اگر «إلیک» را گفته باشد، نمازی را که این گونه خوانده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر جاهل مقصر نبوده، اعاده لازم نیست؛ ولی باید دو سجده سهو به جا آورد.

ج. اگر این مسأله در جاهای دیگر نماز اتفاق افتاد، حکمش چیست؟

پاسخ: در هر جای نماز، اگر در اذکار مستحبی اتفاق بیفتد، همان حکم قبلی را دارد.

[۸۷۴] سؤال ۲۲۳: بعضی اوقات در قنوت، سمت نگیں انگشتر عقیق را به طرف صورت می‌گیرند، آیا این عمل، سنت است و ثوابی دارد؟

پاسخ: اگر کسی به امید مطلوب بودن، آن را انجام دهد، مانعی ندارد.

### تکبیرات مستحب در نماز

[۸۷۵] سؤال ۲۲۴: بعضی از افراد، تکبیرات قبل و بعد از رکوع و سجده را در حال حرکت می‌گویند. آیا نماز این افراد صحیح است؟

پاسخ: اگر از تکبیرات مذکور قصد ذکر مطلق کنند و آنها را به قصد تکبیرات وارد شده در نماز که قبل و بعد از رکوع و سجده گفته می‌شود، نگویند، نمازشان صحیح است.

[۸۷۶] سؤال ۲۲۵: تو رک که در بعضی از کتاب‌ها یکی از اعمال مستحب نماز شمرده شده است، به چه معنا است؟  
پاسخ: تو رک این است که نماز گزار، در حال نشستن، بر روی ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ قرار دهد.

### بستن چشم هنگام نماز

[۸۷۷] سؤال ۲۲۶: آیا بستن چشم در هنگام نماز، برای حضور قلب پیدا کردن، باز هم مکروه است؟  
پاسخ: به حسب موارد فرق می‌کند. اگر این کار واقعاً تأثیر در حضور قلب بیشتر و یا زیاد کردن خضوع و خشوع داشته باشد، بعید نیست کراهت آن برطرف شود.

### تعقیبات نماز

[۸۷۸] سؤال ۲۲۷: گاهی موقع گفتن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام در تعقیب نماز، در تعداد آن شک می‌کنیم. در این صورت، آیا تسبیحات را از سر بگیریم یا خیر؟  
پاسخ: اگر در عدد تکبیرات و تحمیدات و تسبیحات شک کند، چنانچه از محل، تجاوز نکرده باشد؛ یعنی وارد ذکر بعدی یا کار دیگری نشده باشد، بنا را بر کمتر می‌گذارد و اگر تجاوز کرده باشد، بنا را بر انجام دادن آنها می‌گذارد.  
[۸۷۹] سؤال ۲۲۸: مرسوم است که مؤمنین به یکدیگر التماس دعا می‌گویند. آیا این کار، مستحب است؟  
پاسخ: کار خوبی است.

[۸۸۰] سؤال ۲۲۹: آیا خواندن عبارت «یا محمد یا علی، یا علی یا محمد، اکفیانی فإنکما کافیان وانصرانی فإنکما ناصران» که بخشی از دعای معروف فرج است، جایز است؟  
پاسخ: منظور از فراز مذکور در دعا، ممکن است «یاذن الله» (با اذن و اجازه خداوند) باشد. بنا بر این بی‌اشکال به نظر می‌رسد.  
[۸۸۱] سؤال ۲۳۰: آیا در زیارت عاشورا، گفتن یک سلام به جای صد سلام و یک لعن به جای صد لعن، به قصد رجا جایز است؟  
پاسخ: جایز است.

### {مبطلات نماز}

### خلل در طهارت

[۸۸۲] سؤال ۲۳۱: اگر کسی در وسط نماز یا بعد از نماز شک کند که وضو گرفته است یا نه، چه باید بکند؟  
پاسخ: اگر بعد از نماز، در وضو شک کند، نمازش محکوم به صحت است؛ ولی برای نمازهای آینده باید وضو بگیرد و اگر در اثنای نماز، در وضو شک کند، نماز را رها کند، وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند و احتیاط این است که آن نماز را به آخر برساند و تمام کند و دوباره وضو گرفته، نماز را اعاده نماید.  
[۸۸۳] سؤال ۲۳۲: اگر در بین نماز شک کنیم که وضو را درست انجام داده‌ایم یا نه، آیا نماز را ادامه دهیم یا رها کنیم و بعد

از وضوی جدید دوباره نماز بخوانیم؟ اگر تقریباً اطمینان پیدا کردیم که وضوی ما صحیح نبوده، چه باید بکنیم؟  
پاسخ: در صورت شک در صحیح بودن وضو، نماز شما محکوم به صحت است و اگر اطمینان دارید که وضو صحیح نبوده، نماز باطل است و باید وضو و نماز را اعاده کنید.

[۸۸۴] سؤال ۲۳۳: شخصی وضو گرفته و بعد هم وضویش باطل شده است. حال که توجه می‌کند، نمی‌داند که باطل شدن وضو، قبل از خواندن نماز بوده یا بعد از آن. آیا لازم است این نماز را دوباره بخواند؟  
پاسخ: اقوی صحت نماز است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

[۸۸۵] سؤال ۲۳۴: زنی که مستحاضه قلیله است و در وسط نماز، استحاضه او متوسطه یا کثیره می‌شود، نمازش را باید ادامه دهد یا باید قطع کند و به وظیفه جدید عمل نماید؟  
پاسخ: باید نماز را قطع کند و به وظیفه جدید عمل کند.

[۸۸۶] سؤال ۲۳۵: زنی که استحاضه متوسطه است، پس از عمل به وظیفه خود مشغول نماز صبح شده است و در حین نماز استحاضه او کثیره شده، وظیفه‌اش چیست؟ اگر این اتفاق در بین نماز ظهر، عصر، مغرب و یا عشا پیش بیاید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر مورد ذکر شده در سؤال، در نماز صبح پیش بیاید، چنانچه بدن یا لباسش نجس نشود و یا در صورت نجاست، بتواند در حین نماز بدن و لباسش را تطهیر کند، نمازش را ادامه دهد و صحیح است؛ ولی اگر در نماز ظهر، عصر، مغرب و یا عشا پیش بیاید، در این صورت نمازش را قطع کند و پس از عمل به وظیفه مستحاضه کثیره نماز را از سر بگیرد.

[۸۸۷] سؤال ۲۳۶: فردی که در نماز، حالت خواب او را فرا گرفته و بعد از بیدار شدن از خواب شک می‌کند که در بین نماز خوابیده یا بعد از اتمام نماز، چه وظیفه‌ای دارد؟  
پاسخ: باید نماز را اعاده کند.

## تکّف

[۸۸۸] سؤال ۲۳۷: آیا تکّف برای حصول خضوع و خشوع و تسلیم بیشتر در برابر پروردگار در نماز جایز است؟  
پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

## انحراف از قبله

[۸۸۹] سؤال ۲۳۸: نمازگزاری به واسطه برخورد شخص دیگری با او صورت و یا بدنش از قبله منحرف می‌شود. در این صورت نمازش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر به طرف راست یا چپ قبله و یا طرف مقابل قبله برگردد (انحراف نمازگزار از قبله به اندازه نود درجه یا بیشتر از آن شود)، نمازش باطل است؛ ولی اگر قبله ما بین طرف چپ و راست نمازگزار (انحراف کمتر از نود درجه) باشد، نماز باطل نمی‌شود.

[۸۹۰] سؤال ۲۳۹: شخصی در قیام نماز، به جهت سنگینی وزن و پا به پا کردن، به طرف راست و چپ قبله منحرف می‌شود. آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: انحراف غیر عمدی از قبله، اگر به حدّ طرف راست یا چپ قبله برسد، مبطل نماز است؛ ولی اگر جزئی باشد، اشکال



ندارد.

[۸۹۱] سؤال ۲۴۰: چنانچه برای بیمار، خواندن نماز به سوی قبله امکان نداشته و یا مشکل باشد (مثل این که روی تختی خوابیده که جهت آن مخالف قبله است و نمی‌توان جهت آن را تغییر داد و یا تغییر دادن آن بسیار مشکل است)، چگونه باید نماز بخواند؟ و آیا جهت دیگر برایش یکسان است؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر تا آخر وقت امکان رو به قبله خواندن نماز برایش وجود نداشته باشد، به هر مقدار که ممکن است به طرف قبله نماز بخواند و نمازش صحیح است.

[۸۹۲] سؤال ۲۴۱: شخصی که به واسطه بسته شدن به جایی (مثل بسته شدن به درخت) نمی‌تواند رو به قبله شود و نماز بخواند، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر در تمام وقت نماز نتواند رو به قبله نماز بخواند، به هر مقدار که امکان دارد رو به قبله شود و نماز بخواند و کافی است.

[۸۹۳] سؤال ۲۴۲: اگر کسی که نمی‌تواند علم یا ظن به جهت قبله پیدا کند، به یک جهت دلخواه نماز بخواند و در وقت یا خارج وقت نماز بفهمد که قبله در جهت دیگری بوده است، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر به هنگام نماز خواندن، قبله بین طرف راست و چپ نماز گزار بوده، نمازش صحیح است و اگر قبله در طرف راست یا چپ نماز گزار بوده، چنانچه در وقت نماز متوجه شود، باید نماز را دوباره بخواند و اگر پس از وقت نماز متوجه شود، قضا لازم نیست و اگر قبله در طرف پشت نماز گزار بوده، چنانچه در وقت نماز متوجه شود، نماز را اعاده کند و اگر پس از وقت متوجه شود، بنا بر احتیاط آن را قضا نماید.

[۸۹۴] سؤال ۲۴۳: شخصی خانه جدیدی می‌خرد. در ابتدای امر برای یافتن قبله از یکی از همسایه‌ها جهت قبله را می‌پرسد و به آن جهت نماز می‌خواند؛ اما بعدها با گذاشتن قبله نما اطمینان پیدا می‌کند جهتی را که سال‌ها به طرف آن نماز می‌خوانده، اشتباه بوده است. با توجه به این که این فرد از راه‌های معتبر، برای یافتن قبله استفاده نکرده است، آیا باید نماز هایی که در این سال‌ها خوانده، قضا نماید؟

پاسخ: اگر انحراف نماز گزار از قبله به حدّ مشرق و مغرب (چپ یا راست قبله) نرسد، اعاده و قضا ندارد و اگر به این حد برسد، اعاده لازم است؛ ولی قضا ندارد و اگر انحراف بیش از آن باشد که در نتیجه قبله در پشت نماز گزار واقع شده، اعاده واجب است و بنا بر احتیاط واجب قضا نیز لازم است و چنانچه امثال این افراد ملتفت باشند و احتمال جدّی انحراف از قبله را بدهند، لازم است تحقیق کنند تا برای آنها اطمینان حاصل شود و نباید نسبت به مسائل شرعی با سهل انگاری برخورد شود. قصد غیر ذکر از اذکار نماز

[۸۹۵] سؤال ۲۴۴: گاهی کسی که مشغول نماز است، برای متوجه کردن دیگران به امری، تکبیر در نماز را بلند می‌گوید، این کار چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر به قصد ذکر، تکبیر می‌گوید و در حال گفتن تکبیر، صدا را بلند می‌کند تا دیگری را متوجه کند، اشکال ندارد و اگر به نیت متوجه کردن دیگری تکبیر می‌گوید، ولی قصد ذکر هم می‌کند، نمازش باطل است و در صورتی که هر دو را در عرض هم قصد کند، صحت نماز، محلّ تأمل است.

[۸۹۶] سؤال ۲۴۵: من مادر سه فرزند هستم که یکی از آنها کلاس اول دبستان است و دو تای دیگر به مدرسه نمی‌روند و دوست دارم که بچه‌هایم از کوچکی نمازشان را بخوانند. آیا می‌توانم نماز مغرب و عشاء خود را بلند و شمرده بخوانم تا آنها

یاد بگیرند؟

پاسخ: اگر تیت شما این باشد که نماز خود را بخوانید و در ضمن آن می‌خواهید به بچه‌های خود نماز را آموزش بدهید، اشکال ندارد؛ ولی بهتر این است که بعد از خواندن نماز، به فرزندانان آموزش دهید.

### حرف زدن عمدی

[۸۹۷] سؤال ۲۴۶: آیا گفتن یک حرف از حروف الفبا در بین نماز که دارای معنا نیست، باطل کننده نماز است یا نه؟ اگر نماز گزار از این حرف بدون معنا، قصد معنایی را نماید (مثل این که با کسی قرار گذاشته که هر وقت من فلان حرف از حروف الفبا را گفتم، تو فلان کار را بکن)، آیا این کار نماز را باطل می‌کند؟

پاسخ: اگر در بین نماز یک حرف یا بیشتر بگویید، چه دارای معنا باشد یا نباشد، چنانچه عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند و اگر سهوی باشد، نماز باطل نمی‌شود؛ ولی سجده سهو دارد.

### جواب سلام در بین نماز

[۸۹۸] سؤال ۲۴۷: بچه غیر ممیزی در بین نماز به نماز گزار سلام می‌دهد. آیا جواب سلام او واجب است؟

پاسخ: جواب سلام بچه غیر ممیزی واجب نیست و نباید در بین نماز به قصد جواب سلام، به سلام او جواب بدهد؛ ولی گفتن سلام به قصد دعا در جواب او مانعی ندارد.

[۸۹۹] سؤال ۲۴۸: اگر کسی در بین نماز به صورت غلط به نماز گزار سلام بدهد، آیا جواب سلام او بر نماز گزار واجب است؟

پاسخ: اگر به طوری سلام را غلط بگوید که عرفاً به آن «سلام» گفته نشود، جواب سلام واجب نیست؛ ولی چنانچه عرفاً به آن «سلام» گفته شود، باید جواب سلام، به صورت صحیح از طرف نماز گزار داده شود و احتیاط این است که جواب را به قصد دعا (طلب سلامت از خدا برای کسی که به او سلام گفته) بگوید.

[۹۰۰] سؤال ۲۴۹: آیا گفتن کلمه «سلام» به نماز گزار، بدون این که بعد از آن کلمه «علیکم» یا کلمه «علیک» آورده شود، وظیفه‌ای بر عهده نماز گزار می‌آورد؟

پاسخ: اگر نماز گزار علم یا گمان داشته باشد که سلام کننده کلمه «علیک» یا «علیکم» را در تقدیر گرفته و قصد کرده است، جواب سلام او واجب است، وگرنه جواب سلام واجب نیست و احتیاط این است که نماز گزار نیز به گفتن کلمه «سلام» اکتفا کند و «علیک» یا «علیکم» را در تقدیر بگیرد.

### به هم خوردن صورت نماز

[۹۰۱] سؤال ۲۵۰: اگر ضرورت ایجاب کند که در حال نماز، به بیمار دارو خورانده شود، آیا در صورت امکان اعاده نماز، این کار واجب می‌شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید دارو خورانده شود و اگر صورت نماز به هم بخورد، باید نماز را اعاده کند.

[۹۰۲] سؤال ۲۵۱: خوردن سهوی در حالی که انسان نماز خود را می‌خواند و یا به طور تبرّعی یا استیجاری از طرف دیگران نماز می‌خواند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر صورت نماز به هم نخورد، اشکالی به نماز وارد نمی‌شود.

[۹۰۳] سؤال ۲۵۲: گریه بر سیدالشهداء امام حسین علیه السلام در نماز، چه حکمی دارد؟

پاسخ: گریه بر سیدالشهداء علیه السلام در نماز اشکال ندارد، به شرطی که گریه کننده از صورت نماز گزار خارج نشود.

## {شکایات}

### احکام شکایات

[۹۰۴] سؤال ۲۵۳: آیا احکام شک، فقط مربوط به نمازهای یومیه است یا در نمازهای دیگر هم جاری می‌شود؟

پاسخ: احکام شک، در نمازهای واجب دیگر هم جاری است.

[۹۰۵] سؤال ۲۵۴: در شک در رکعات نماز، گفته شده که بعد از شک کردن باید مقداری تأمل و فکر کرد و اگر شک

برطرف نشد، آن وقت به حکم شک عمل نمود. آیا این کار در شک در غیر رکعات هم لازم است؟

پاسخ: بعید نیست که تأمل و فکر کردن در رکعات و غیر رکعات واجب نباشد، اگر چه مطابق با احتیاط است.

[۹۰۶] سؤال ۲۵۵: گاهی پس از خواندن حمد، شک می‌کنیم که سوره را هم خوانده‌ایم یا نه و سوره را می‌خوانیم و بعد

می‌فهمیم که سوره را خوانده بودیم و دوباره تکرار کرده‌ایم یا در موقع سجده، شک می‌کنیم که یک سجده کرده‌ایم یا دو

سجده و بعد، یک سجده دیگر می‌کنیم و سپس می‌فهمیم که با این سجده، تعداد سجده‌ها سه تا شده است در این موارد و

موارد مشابه آن که بر اثر شک، کار زیادی در نماز انجام می‌دهیم، آیا نماز اشکال پیدا می‌کند؟

پاسخ: موارد ذکر شده در سؤال، چون از ارکان نیستند، اشکالی به نماز نمی‌رسانند؛ ولی به تفصیلی که در رساله عملیه و

کتاب‌های فقهی آمده، در بعضی موارد، بعد از نماز، سجده سهو واجب یا سجده سهو مستحب به جا آورده می‌شود؛ ولی اگر

زیادی در ارکان باشد، نماز را باطل می‌کند.

[۹۰۷] سؤال ۲۵۶: با توجه به این که معمولاً برای افراد مختلف، شک و سهو در نماز پیش می‌آید، آیا نماز کسی که در یاد

گرفتن احکام شک و سهو سستی به خرج می‌دهد، صحیح است؟

پاسخ: اگر بتواند قصد قربت کند و شک هم برایش پیش نیاید و یا اگر شک پیش آمد، مطابق وظیفه خود در باب شک عمل

کند، نمازش صحیح است.

[۹۰۸] سؤال ۲۵۷: کسی که نمی‌داند حالتی که در نماز برای او پیدا شده است، حالت شک است یا ظن و گمان، باید به

احکام شک رفتار کند یا به احکام ظن و گمان؟

پاسخ: با مقداری تأمل و دقت، معمولاً این حالت مرتفع می‌شود و شخص می‌فهمد که دارای حالت ظن و گمان است یا دارای

شک؛ ولی اگر باز هم نتوانست تشخیص دهد، چنانچه احراز نکند که دارای حالت ظن است، باید به حکم شک عمل کند.

### شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

شک کثیر الشک

[۹۰۹] سؤال ۲۵۸: اگر کثیر الشک، بعد از بی‌اعتنایی به شک خود و تمام کردن نماز، شکش برطرف شد و علم پیدا کرد که

نمازش را ناقص خوانده است، آیا باید به همان نماز خوانده شده اکتفا کند یا نمازش را دوباره بخواند؟  
پاسخ: باید به مقتضای علمش عمل کند. اگر علم پیدا کرد که رکنی را ترک نموده، باید نماز را اعاده و یا قضا کند و اگر غیر رکن را ترک کرده، باید موارد قضا کردنی، مثل تشهد را که به جا نیاورده، قضا کند و اگر سجده سهو لازم دارد، به جا آورد.

[۹۱۰] سؤال ۲۵۹: کسی که در مورد اصل خواندن نماز، زیاد شک می‌کند، آیا باید به شک خود توجه کند یا نه؟  
پاسخ: احوط این است که اگر در وقت است، نماز خود را بخواند؛ ولی اگر بعد از وقت است، اعتنا نکند. البته اگر شک او به حدّ وسواس برسد، بنا را بر به جا آوردن نماز می‌گذارد، حتی اگر در داخل وقت باشد.

### شک در نماز جماعت

[۹۱۱] سؤال ۲۶۰: مأموم در نماز جماعت شک می‌کند که تکبیره الاحرام را گفته است یا نه. آیا نمازش باطل است؟  
پاسخ: اگر مشغول به کاری شده باشد که مترتب بر تکبیره الاحرام است (مثل سکوت و گوش دادن به قرائت امام و امثال آن)، به شک خود توجه نکند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.  
شک در نماز مستحبی

[۹۱۲] سؤال ۲۶۱: یکی از شک‌هایی که نباید به آن اعتنا کرد، شک در رکعات نماز مستحبی است. سؤال این است که اگر در نماز مستحبی شک پیش آمد، عمل کردن به چه صورت افضل است؟  
پاسخ: اگر بنا گذاشتن بر هر یک از دو طرف شک، موجب بطلان نماز نباشد، افضل و بهتر این است که بنا را بر اقل بگذارد و اگر بنا گذاشتن بر اکثر موجب فساد نماز شود، برای تصحیح نماز، بنا را بر اقل بگذارد.

### شک‌های صحیح

[۹۱۳] سؤال ۲۶۲: چرا وقتی در نماز شک می‌کنیم، باید رکعت بیشتر را اختیار کنیم و سپس نماز احتیاط بخوانیم؟ در صورت امکان، دلیلش را بیان نمایید.

پاسخ: به دلیل روایاتی که در مورد شک در رکعات نماز وارد شده، باید بنا را بر اکثر گذاشت و بعد، نماز احتیاط خواند.  
[۹۱۴] سؤال ۲۶۳: کسی که در رکعات نماز شک می‌کند و بعد از مقداری تأمل، شک او تبدیل به گمان می‌شود و بعد از آن تبدیل به شک دیگری می‌گردد، کدام یک از شک اول و گمان بعد از آن و شک دوم را باید ملاک عمل خود قرار دهد (مثلاً شک بین سه و چهار می‌کند و بعد گمان به چهار رکعت پیدا می‌کند و بعد گمانش تبدیل به شک بین دو و چهار می‌شود)؟

پاسخ: باید به حکم شک اخیر عمل کند.

[۹۱۵] سؤال ۲۶۴: نماز گزار در رکعات نماز شک می‌کند و بنا را بر رکعت بیشتر گذاشته، نماز را تمام می‌کند؛ ولی بعد از سلام نماز، فراموش می‌کند که شک او بین سه رکعت و چهار رکعت بود تا یک رکعت نماز احتیاط بخواند یا شک بین دو و چهار بود تا وظیفه‌اش خواندن دو رکعت نماز احتیاط باشد. در این موقع، نماز احتیاط را به چه صورتی بخواند تا نمازش صحیح شود؟

پاسخ: اقوی این است که به هر دو وظیفه عمل کند و نمازش صحیح است.

[۹۱۶] سؤال ۲۶۵: نماز گزاری که بعد از به جا آوردن دو سجده، بین دو و چهار یا بین سه و چهار و یا بین دو و سه و چهار شک می کند و بعد از شک خود، گمان پیدا می کند که چهار رکعت نخوانده است، چه باید بکند؟  
پاسخ: در فرض سؤال، در شک بین دو و چهار، بنا را بر دو بگذارد و نمازش را تمام کند و نمازش صحیح است و در شک بین سه و چهار، بنا را بر سه بگذارد و نمازش را تمام کند و نمازش صحیح است و در شک بین دو و سه و چهار، بنا را بر سه بگذارد و به دستور شک بین دو و سه عمل کند.

[۹۱۷] سؤال ۲۶۶: کسی که شک در رکعات نماز برای او پیش می آید، ولی بعد از سلام نماز به طور کلی فراموش می کند که چه شکمی برای او پیش آمده بود تا بر طبق آن به وظیفه اش عمل کند، چگونه باید نماز را تمام کند؟  
پاسخ: ظاهر، جواز اعاده اصل نماز است، بدون آن که به وظیفه احتیاط عمل نماید و بدون آن که سجده سهو کند.

### شک در شرایط و اجزا

[۹۱۸] سؤال ۲۶۷: نسبت به شک در احراز بعضی از شرایط لازم برای نماز یا شک در انجام بعضی از افعال نماز، چه طور باید رفتار کنیم؟

پاسخ: اگر شک در بعضی از شرایط، بعد از تمام شدن نماز باشد، نماز خوانده شده، محکوم به صحت است و برای نماز بعدی باید شرط را احراز نمود و اگر قبل از نماز و یا در اثنای نماز باشد، باید با یک طریق شرعی (اگر چه به وسیله استصحاب و یا اصول دیگر باشد)، شرط را احراز کند تا بتواند نماز را بخواند و یا به آن ادامه دهد و اگر شرط احراز نشد، چنانچه قبل از نماز باشد، نمی تواند نماز بخواند و چنانچه در بین نماز باشد، نماز او محکوم به بطلان است؛ و اگر در بین نماز در فعلی از افعال نماز شک کند، چنانچه داخل فعل بعدی شده است، به شکس اعتنا نکند و اگر داخل نشده، باید آن فعل را به جا آورد، مثل این که اگر در حال قیام شک کند که رکوع را انجام داده یا نه، باید رکوع را انجام دهد و اگر بعد از نماز در فعلی از افعال نماز شک کرد، به آن اعتنا نکند.

[۹۱۹] سؤال ۲۶۸: بیماری که رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد، اگر شک کند در حال رکوع است یا سجده، تکلیفش چیست؟

پاسخ: بنا را بر این می گذارد که در حال رکوع است و ذکر رکوع را می گوید و بقیه کارهای نماز را ادامه می دهد.

### شک در صحت

[۹۲۰] سؤال ۲۶۹: کسی در بین نماز شک می کند کاری را که در نماز انجام داده، صحیح به جا آورده یا نه. آیا این فرد باید به شک خود اعتنا کند و وظیفه ای بر عهده اش آمده است یا نباید به شک خود اعتنا کند؟  
پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه وارد جزء بعدی شده باشد، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، و گرنه باید آن جزء را دوباره به نحو صحیح به جا آورد.

### {نماز احتیاط}

[۹۲۱] سؤال ۲۷۰: شخصی در نماز ظهر شک می کند و بعد از سلام نماز، به جای خواندن نماز احتیاط، از روی فراموشی

مشغول نماز عصر می‌شود. اگر در بین نماز عصر به یاد آورد که نماز احتیاط را نخوانده است، وظیفه او چیست؟  
پاسخ: اگر بعد از نماز ظهر، از او منافی نماز سر زده باشد، چنانچه از محلّ عدول به نماز احتیاط گذشته باشد (مثل این که نماز احتیاط یک رکعتی بر او واجب بوده و او وارد رکوع رکعت دوم نماز عصر شده باشد)، باید نماز عصر را قطع کند و نماز احتیاط را بخواند و بعد نماز عصر را بخواند، و اگر از محلّ عدول به نماز احتیاط نگذشته باشد، به نماز احتیاط عدول کند و در هر دو صورت، اگر فاصله بین نماز ظهر و نماز احتیاط، به اندازه‌ای طولانی شده باشد که منافی با انجام دادن نماز احتیاط باشد، خواندن نماز احتیاط لازم نیست و باید نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و پس از اتمام آن، نماز عصر را بخواند.

[۹۲۲] سؤال ۲۷۱: کسانی که بر اثر بیماری و ناتوانی مجبورند که نشسته نماز بخوانند، در مواردی که در نماز شک می‌کنند و لازم است نماز احتیاط بخوانند، نماز احتیاطشان را باید مانند نماز احتیاط ایستاده به حساب آورند یا نماز احتیاط نشسته؟  
پاسخ: در مواردی که شخص سالم، مخیر بین خواندن نماز احتیاط ایستاده و نماز احتیاط نشسته است، این بیمار چون نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز احتیاط نشسته را به جا آورد و در مواردی که وظیفه شخص سالم، نماز احتیاط ایستاده است، این بیمار به جهت عدم توانایی، این نماز احتیاط ایستاده را مانند اصل نماز، به صورت نشسته می‌خواند، مثلاً اگر کسی شک بین سه و چهار کند، در شخص سالم حکمش تخیر بین یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته است که این بیمار باید دو رکعت نشسته را انجام دهد و در شک بین دو و چهار که وظیفه شخص سالم خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده است، این بیمار باز هم این دو رکعت را به صورت نشسته به جا می‌آورد.

[۹۲۳] سؤال ۲۷۲: آیا اشکالی دارد که بین سلام نماز و نماز احتیاط که بعد از آن خوانده می‌شود، فاصله بیفتد؟  
پاسخ: اگر فاصله به قدری نباشد که فوریت عرفی از بین برود، اشکال ندارد؛ ولی اگر به وسیله انجام دادن منافیات نماز، بین اصل نماز و نماز احتیاط فاصله بیفتد، باید اصل نماز را اعاده نماید و اگر سهواً حرف بزند، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز احتیاط، دو سجده سهو انجام دهد.

[۹۲۴] سؤال ۲۷۳: کسی که اشتهاً در نماز احتیاط، علاوه بر حمد، سوره بخواند یا سهواً رکعتی را کم و زیاد کند، چه وظیفه‌ای دارد؟ و حکم نماز اصلی و نماز احتیاط او چیست؟

پاسخ: اگر رکعتی را در نماز احتیاط زیاد و یا کم کند، نماز احتیاط باطل می‌شود و احتیاطاً باید نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد، اصل نماز را نیز اعاده کند و اگر فعلی از افعال غیر رکعتی را کم و یا زیاد کند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر آن فعل از افعالی باشد که کم یا زیاد کردن آن در اصل نماز موجب سجده سهو می‌شود، بنا بر احتیاط باید پس از نماز احتیاط، دو سجده سهو به جا آورد.

[۹۲۵] سؤال ۲۷۴: مکلفی پس از شک در نماز و بنا گذاشتن بر رکعت بیشتر و سلام دادن نماز، می‌ایستد و آماده خواندن نماز احتیاط می‌شود، اما قبل از شروع به نماز احتیاط، یقین می‌کند که به اندازه رکعت کمتر، نماز خوانده، مثلاً پس از شک در دو و چهار و آماده شدن برای نماز احتیاط، می‌فهمد که دو رکعت خوانده نه چهار رکعت. حکم این نماز چیست؟

پاسخ: باید آنچه را که ناقص مانده، انجام دهد و برای سلام بی‌جا، احتیاطاً دو سجده سهو بنماید، مگر قبل از آن که بخواهد مقدار ناقص را جبران کند، کاری که منافی نماز است، از او سر زده باشد که در این صورت باید نماز را اعاده نماید.

[۹۲۶] سؤال ۲۷۵: کسی که به عنوان مثال برایش در نماز، شک بین سه و چهار پیش می‌آید و بعد از سلام نماز، مشغول به نماز احتیاط می‌شود، اگر در بین نماز احتیاط اطمینان یا یقین به یکی از دو طرف شک (سه رکعت یا چهار رکعت) پیدا کند،

نمازش را چگونه به پایان برساند؟

پاسخ: اگر در بین نماز احتیاط، برای نماز گزار یقین یا اطمینان حاصل شد که نمازش تمام و صحیح بوده است، جایز است که نماز احتیاط را قطع کند و جایز است آن را به قصد نافله تمام کند و اگر نماز احتیاطش که اکنون می‌خواهد آن را به قصد نافله تمام کند یک رکعت بوده، می‌تواند آن را یک رکعتی تمام کند و همچنین می‌تواند رکعت دیگری به آن اضافه نماید و آن را دو رکعتی به اتمام رساند، و اگر در بین نماز احتیاط، یقین یا اطمینان حاصل نمود که نمازش ناقص بوده، مسأله، صورت‌های مختلفی دارد و بنا بر ظاهر، در صورتی که بتواند نمازش را با ادامه دادن نماز احتیاط و یا رها کردن آن (در صورتی که وارد رکوع نشده باشد) تکمیل نماید، باید همین کار را بکند و نمازش صحیح است (مانند این که بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، متوجه شود که نماز اصلی را دو رکعتی خوانده بود، که در این صورت رکعتی که به عنوان احتیاط خوانده، رکعت سوم نماز او محسوب می‌شود و نماز خود را با خواندن یک رکعت دیگر کامل می‌کند و یا مثل این که در شک بین سه و چهار، بعد از سلام مشغول به خواندن نماز احتیاط نشده شود، سپس قبل از رکوع بفهمد که نمازش را دو رکعتی خوانده که در این صورت باید نماز احتیاط را رها کند و دو رکعت ناقص نماز خود را به صورت ایستاده تکمیل کند) و در صورتی که نتواند نمازش را تکمیل کند، باید آن را از سر بگیرد.

[۹۲۷] سؤال ۲۷۶: بعد از خواندن نماز احتیاط، یقین می‌کنیم نمازی که خوانده بودیم، کامل بوده و احتیاجی به نماز احتیاط نداشته و یا این که یقین می‌کنیم نمازمان ناقص بوده و با نماز احتیاط کامل شده است. آیا اکنون وظیفه جدیدی متوجه ما می‌شود یا همان نماز کافی است؟

پاسخ: در هر دو صورت، تکلیف جدیدی متوجه انسان نیست و همان نماز کافی است.

[۹۲۸] سؤال ۲۷۷: اگر هم نماز احتیاط و هم قضای سجده یا تشهد فراموش شده بر نماز گزار واجب شود، کدام یک از آنها را باید زودتر انجام دهد؟

پاسخ: باید اول نماز احتیاط را به جا آورد، مگر این که سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر باشد که در این صورت بنا بر احتیاط باید سجده یا تشهد و بقیه افعال بعد از آنها در نماز را تا آخر سلام نماز به قصد «ما فی الذمه» به جا آورد و سپس نماز احتیاط را بخواند و در آخر، بنا بر احتیاط به جهت سلام بی جا در نماز، دو سجده سهو نیز به جا آورد.

[۹۲۹] سؤال ۲۷۸: کسی که در یک نماز، هم نماز احتیاط و هم سجده سهو بر او واجب می‌شود، کدام یک را باید اول به جا آورد؟

پاسخ: اول باید، نماز احتیاط را بخواند.

### {سجده سهو}

[۹۳۰] سؤال ۲۷۹: گاهی در نماز، برای انسان پیش می‌آید که به طور سهوی ذکرهای نماز را جا به جا می‌گویید، مثلاً به هنگام تشهد، شروع به خواندن تسبیحات اربعه می‌کند، ولی به محض شروع به تسبیحات، متوجه اشتباه خود می‌شود و پس از تلفظ تنها دو حرف «سین» و «باء» از «سبحان الله»، تسبیحات را قطع می‌کند. آیا گفتن این دو حرف در این جا، کلام بی جا محسوب شده و سجده سهو لازم دارد یا خیر؟

پاسخ: در صورت ذکر شده، سجده سهو لازم نیست.

[۹۳۱] سؤال ۲۸۰: اگر در یک نماز، هم سجده سهو و هم قضای سجده یا تشهد فراموش شده بر عهده نمازگزار باشد، کدام یک را مقدم کند؟

پاسخ: باید قضای سجده و تشهد فراموش شده را بر سجده سهو مقدم کند.

### {قضای سجده و تشهد فراموش شده}

[۹۳۲] سؤال ۲۸۱: وقتی شک کنیم یک سجده از یک رکعت نماز را فراموش کرده‌ایم یا دو سجده از یک رکعت را، آیا نمازمان باطل است؟ اگر شک مابین یک سجده از یک رکعت یا دو سجده از دو رکعت باشد، نمازمان چه حکمی دارد؟

پاسخ: در هر دو صورت، بنا را می‌گذارد که یک سجده را به جا نیاورده و به حکم آن عمل می‌کند.

[۹۳۳] سؤال ۲۸۲: کسی که در رکعت سوم، پس از خواندن تسیحات اربعه و قبل از رفتن به رکوع می‌فهمد که یک سجده را فراموش کرده است، ولی نمی‌داند که آن سجده از رکعت اول بوده یا رکعت دوم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: باید بنشیند و یک سجده به جا آورد و بعد از آن نماز را ادامه دهد (برای خواندن رکعت سوم برخیزد) و سپس نماز را تمام کند و بعد از نماز، قضای یک سجده را به جا آورد و سپس بنا بر احتیاط دو سجده سهو انجام دهد و نمازش صحیح است.

[۹۳۴] سؤال ۲۸۳: فردی سجده و تشهد را در نمازش فراموش می‌کند و بعد از اتمام نماز، به جای انجام قضای سجده یا تشهد فراموش شده، مشغول به نماز دیگری می‌شود. اگر در بین نماز یادش بیاید که سجده یا تشهد فراموش شده را انجام نداده، وظیفه‌اش چیست و نمازی که مشغول آن است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: باید نماز را قطع نماید و آنها را انجام دهد.

[۹۳۵] سؤال ۲۸۴: آیا پس از به جا آوردن تشهد فراموش شده، سلام دادن لازم است؟ و آیا در این حکم، فرقی بین این که تشهد اول فراموش شده باشد یا تشهد دوم وجود دارد؟

پاسخ: اگر تشهد فراموش شده از رکعت آخر نباشد، بنا بر احتیاط قضا دارد و سلام دادن لازم نیست و باید پس از آن، دو سجده سهو به جا آورد و اگر تشهد فراموش شده از رکعت آخر باشد و کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و موالات نیز به هم نخورده باشد، بنا بر احتیاط تشهد را بدون نیت ادا و قضا و به قصد قربت مطلقه بخواند و سلام را نیز رجائاً بدهد و سپس دو سجده سهو به جا آورد و اگر بدون علم و عمد کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده و یا موالات به هم خورده باشد، قضای تشهد را بنا بر احتیاط انجام دهد و سلام دادن لازم نیست و پس از آن دو سجده سهو به جا آورد.

[۹۳۶] سؤال ۲۸۵: اگر کسی بین قضای سجده یا تشهد فراموش شده و نماز، فاصله زیاد بیندازد و یا کاری که منافی نماز است، به جا آورد، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر عمداً و با علم به این که به جا آوردن قضای سجده و یا تشهد، باید بدون فاصله بعد از نماز به جا آورده شود، این کار را انجام دهد، پس از به جا آوردن قضای سجده و یا تشهد فراموش شده و انجام دادن سجده سهو، بنا بر احتیاط باید نماز را نیز دوباره بخواند؛ و در غیر این صورت به جا آوردن قضای سجده و تشهد فراموش شده به همراه سجده سهو کافی است.

[۹۳۷] سؤال ۲۸۶: کسی که در حال ایستاده به یاد آورد که تشهد نمازش را نگفته و برای گفتن تشهد بنشیند و نمازش را تمام کند، حکمش چیست؟



پاسخ: اگر می دانسته که وظیفه اش این است که بنشیند و تشهد بخواند و این کار را نکرده، نمازش را باید دوباره بخواند و همچنین است اگر نمی دانسته، ولی در ندانستن مسأله مقصر بوده است.

### کم و زیاد کردن شرایط و اجزای نماز

[۹۳۸] سؤال ۲۸۷: در صورتی که بیمار به خاطر خوف ضرر، نماز را در حالات زیر انجام دهد، ولی بعد از اتمام نماز متوجه

شود که خوف او بی مورد بوده، تکلیفش چیست؟

الف. به جای غسل و وضو تیمم کند.

ب. طهارات ثلاث را به صورت جبیره انجام دهد.

پاسخ: اگر در وقت، کشف خلاف شد، به احتیاط واجب اعاده کند و اگر در خارج وقت، کشف خلاف شد، قضا ندارد.

ج. نماز را در حالت نشسته بخواند.

پاسخ: اگر تکبیره الاحرام را در حال ایستاده گفته باشد و از حال ایستاده به رکوع رفته باشد، نمازش صحیح است.

د. نماز را با اشاره بخواند.

پاسخ: باید نماز را اعاده یا قضا نماید.

[۹۳۹] سؤال ۲۸۸: اگر کسی در اول وقت، با وضوی جبیره ای و یا در موارد تیمم، با تیمم نماز بخواند، در حالی که می داند با

تأخیر انداختن نماز از اول وقت، می تواند نماز را با وضوی عادی بخواند، آیا نماز اول وقتش صحیح است؟

پاسخ: صحیح نیست و باید به تأخیر بیندازد و با وضوی عادی نماز را انجام دهد، مگر این که با تیمم یا وضوی جبیره ای نماز

بخواند و بتواند قصد قربت کند و تا آخر وقت عذرش برطرف نشود که در این صورت نمازش صحیح است.

[۹۴۰] سؤال ۲۸۹: اگر بیماری که در بیمارستان بستری است، برای وضو و تیمم احتیاج به نایب داشته باشد، ولی به خاطر

کمبود پرستار و پرسنل، نایب گرفتن مشکل باشد، تکلیفش چیست؟ و آیا در این صورت، خواندن نماز بدون طهارت، احتیاج

به قضا کردن دارد یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر نایب گرفتن حرجی باشد، نایب گرفتن واجب نیست و چنانچه بدون طهارت نماز خوانده، قضا

نماید.

[۹۴۱] سؤال ۲۹۰: قبلاً برای وضو گرفتن، ابتدا دو دست را از مچ تا سر انگشتان و سپس صورت و دو دست را از آرنج تا مچ

می شستم و آب را تا سر انگشتان دست نمی رساندم و فکر می کردم چون در ابتدای وضو دست را از مچ تا سر انگشتان

شسته ام، لذا مجدداً نیازی به رساندن آب تا سر انگشتان نیست و چندین سال بدین منوال وضو می گرفتم و آن را درست

می دانستم و به همین خاطر نیازی به سؤال کردن نمی دیدم و هیچ گونه شبهه ای هم در ذهنم نبود. تکلیف نمازهایی که با

چنین وضویی خوانده ام، چیست؟

پاسخ: نمازها را تدریجاً قضا کنید.

[۹۴۲] سؤال ۲۹۱: نمازهای جاهل قاصری که بعضی از اعمال غسل و وضو را اشتباه انجام می داده، اعاده لازم دارد یا نه؟

پاسخ: آن مقداری را که یقین دارد با وضو یا غسل نادرست به جا آورده، باید اعاده نماید.

[۹۴۳] سؤال ۲۹۲: اگر کسی عمداً در واجب غیر رکنی نماز، اخلال ایجاد کند، ولی دوباره آن را تصحیح کند، آیا نمازش

صحیح است؟ مثلاً قرائت یا ذکر را عمداً غلط بخواند و دوباره صحیح آن را بگوید و یا این که هنگام قرائت یا ذکر، بدنش را عمداً حرکت دهد و دوباره در حال آرامش بدن بگوید؟  
پاسخ: در فرض ذکر شده، نماز باطل می‌شود و جبران کردن بعدی، آن را تصحیح نمی‌کند.

### {نماز قضا}

- [۹۴۴] سؤال ۲۹۳: کسی که دو یا سه روز بی‌هوش بوده است، آیا نمازهایی که در این مدت نخوانده، قضا دارد یا خیر؟  
پاسخ: نمازهایی که در تمام مدت وقت آنها بی‌هوش بوده، قضا ندارد.
- [۹۴۵] سؤال ۲۹۴: این که قضای نمازهای واجبی که در زمان حیض خوانده نشده، واجب نیست، آیا مربوط به نمازهای واجب روزانه است یا هر نماز واجب دیگری را نیز شامل می‌شود؟  
پاسخ: اختصاص به نمازهای یومیه دارد و در نمازهای واجب دیگر، احتیاط در قضا کردن آنهاست.
- [۹۴۶] سؤال ۲۹۵: می‌دانیم که قضای نمازهای خوانده نشده زن حائض واجب نیست. آیا این عدم وجوب، به معنای عدم مشروعیت است یا تنها به معنی عدم وجوب است که اگر بخواهد قضای این نمازها را بخواند، مانعی نداشته باشد؟  
پاسخ: قضای نمازها برای حائض و نفساء مشروع نیست؛ چون از آن نهی شده است.
- [۹۴۷] سؤال ۲۹۶: شخصی یقین دارد که نماز قضا دارد؛ ولی نمی‌داند که نماز قضای ظهر و عصر است یا مغرب و عشا. تکلیف او چیست؟  
پاسخ: اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای ظهر و یک نماز سه رکعتی به نیت قضای مغرب و بعد یک نماز چهار رکعتی به قصد «ما فی الذمه» (اعم از عصر و عشا) بخواند، کافی است و در جهر (بلند خواندن) و اخفات (آهسته خواندن) این نماز چهار رکعتی مخیر است.
- [۹۴۸] سؤال ۲۹۷: کسی که بعد از اذان ظهر و قبل از اذان مغرب، به مسافرت رفته یا از مسافرت به وطن برگشته و نماز ظهر و عصر او در این روز قضا شده، وظیفه او در خواندن نماز قضای ظهر و عصر، نماز دو رکعتی است یا چهار رکعتی؟  
پاسخ: آنچه که در آخر وقت واجب بوده، آن را باید قضا نماید؛ یعنی اگر در آخر وقت نماز ظهر و عصر مسافر بوده و نمازش فوت شده، باید به صورت شکسته قضا کند و اگر در آخر وقت نماز ظهر و عصر، در وطن بوده و نمازش فوت شده، باید به صورت تمام، قضای آن را به جا آورد، اگر چه احتیاط در جمع بین شکسته و تمام است.
- [۹۴۹] سؤال ۲۹۸: آیا رعایت ترتیب، در خواندن نمازهای قضا لازم است یا خیر؟ مثلاً اگر اول، تمام نمازهای صبح و بعد تمام نمازهای ظهر و بعد تمام نمازهای عصر را که قضا شده، بخواند و یا این نوع ترتیب را هم رعایت نکند، نمازهای خوانده شده، صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: در قضا ترتیب شرط نیست، مگر در موردی که ترتیب در ادا شرط باشد (مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز که عصر و عشا یک روز باید بعد از ظهر و مغرب همان روز خوانده شود)؛ ولی اگر ترتیب نمازهای قضا شده را بداند، بهتر است به همان ترتیب، قضای آنها را به جا آورد.
- [۹۵۰] سؤال ۲۹۹: کسی که وظیفه‌اش تیمم بدل از وضو یا غسل است، آیا می‌تواند نمازهای قضای خود را هم با تیمم بخواند؟

پاسخ: ظاهر این است که خواندن نماز قضا با تیمم (برای غیر ضیق وقت) صحیح است و اشکال ندارد، مگر این که علم یا ظن به زوال عذر در زمان نزدیک داشته باشد.

[۹۵۱] سؤال ۳۰۰: کارهای مستحبی که زمان مخصوصی برای آنها تعیین شده است (مثل بعضی از نمازها و غسل‌های مستحبی)، چنانچه وقت آنها گذشت و موفق به انجام دادن آنها نشدیم، آیا می‌توانیم قضای آنها را انجام دهیم یا خیر؟  
پاسخ: به جا آوردن قضای آنها به قصد ورود، احتیاج به دلیل شرعی خاص دارد؛ ولی به قصد رجا و مطلوبیت اشکال ندارد. نماز قضای خویشان که بر انسان واجب می‌شود

[۹۵۲] سؤال ۳۰۱: آیا از واجباتی که بر ذمه میت بوده و انجام نداده است، غیر از نماز و روزه، واجب دیگری هم وجود دارد که انجام دادن آن به ولی میت منتقل شود؟  
پاسخ: واجبات دیگر بر عهده ولی میت نیست.

[۹۵۳] سؤال ۳۰۲: مردی از دنیا رفته و اولین فرزندان او دو پسر دوقلو هستند. نمازهای قضای این مرد، برعهده کدام یک از این دو پسر است؟

پاسخ: اگر بدانند که یکی از آن دو پسر، زودتر به دنیا آمده و دیگری بعد از او وضع حمل شده و مشتبه شده که کدام یک زودتر به دنیا آمده، بر هیچ کدام از آنها قضای نماز پدرشان واجب نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قرعه بزنند و یا تقسیط کنند و اگر هر دو با هم به دنیا آمده‌اند، قضای نمازهای میت مذکور، به نحو واجب کفایی بر هر دو واجب می‌شود.

[۹۵۴] سؤال ۳۰۳: آیا نماز قضای مادر بر ولی میت واجب است؟

پاسخ: مطابق با احتیاط است؛ ولی بنا بر اقوی واجب نیست.

[۹۵۵] سؤال ۳۰۴: پدر و مادری مقید به خواندن نماز بوده‌اند، ولی نماز را غلط می‌خوانده‌اند. آیا قضای نماز آنها بر پسر بزرگ‌تر واجب است؟

پاسخ: اگر اشکال نماز پدر به گونه‌ای بوده که قضای آن نمازها بر خود پدر واجب بوده، اکنون بر پسر بزرگ‌تر واجب است که از طرف او آن نمازها را قضا کند و احتیاط مستحب این است که این حکم، نسبت به نماز قضای مادر هم رعایت شود.

[۹۵۶] سؤال ۳۰۵: اگر پسر بزرگ میت، قصد خواندن نمازهای میت را نداشته باشد، آیا وظیفه‌ای متوجه دیگر اولاد میت می‌شود یا نه؟

پاسخ: در صورت فرض شده، وظیفه‌ای متوجه دیگر اولاد میت نمی‌شود.

[۹۵۷] سؤال ۳۰۶: پدری در مدت پنجاه سال، نه نماز خوانده و نه روزه گرفته است و پسر بزرگ علناً به او اعلام می‌کند که بعد از مرگش قضای نماز و روزه‌اش را انجام نخواهد داد. آیا پسر بزرگ، بعد از فوت پدرش می‌تواند به گفته خود عمل نماید؟

پاسخ: در مفروض سؤال، خواندن نمازها و روزه‌های قضا شده پدر بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست.

[۹۵۸] سؤال ۳۰۷: اگر پسر بزرگ‌تر بعد از مرگ پدرش و قبل از خواندن نمازهای قضای او فوت کند، آیا خواندن نمازهای قضای پدر، به کس دیگری منتقل می‌شود یا نه؟

پاسخ: بعید نیست وجوب قضای نماز و روزه میت، برعهده پسر بزرگ‌تر بعد از آن پسر فوت شده باشد، به شرط آن که پسر فوت شده، قبل از آن که بتواند قضای نمازها و روزه‌های پدرش را به جا آورد، از دنیا رفته باشد.

[۹۵۹] سؤال ۳۰۸: مردی که از دنیا رفته و پسر بزرگ او قبل از فوت او مرتد شده، آیا باز هم خواندن نماز قضای او بر کسی

(مثل پسر بعدی) واجب است؟

پاسخ: در فرض سؤال بعید نیست که وجوب قضای نماز و روزه، به غیر پسر مرتد اختصاص داشته باشد.

[۹۶۰] سؤال ۳۰۹: قضای نماز میت، هنگامی که پسر ندارد، آیا از اصل ترکه حساب می‌شود یا از ثلث آن؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید بزرگ‌ترین مرد از اقارب او که در نزدیک‌ترین طبقه ارث به میت قرار دارد، نماز و روزه‌های قضا شده او را به جا آورد، اگرچه ارث به او نرسد.

[۹۶۱] سؤال ۳۱۰: فردی وصیت کرده که یک سال نماز و روزه برای او به جا آورند. آیا می‌توان مبلغ لازم برای انجام این کار را به یکی از فرزندان خود میت (چه پسر بزرگتر و چه غیر او) داد تا این کار را انجام دهد؟

پاسخ: اگر اطمینان وجود دارد که فرزند میت، نماز و روزه وصیت شده را به نحو صحیح به جا می‌آورد، دادن مبلغ مذکور به وی اشکال ندارد و جایز است.

[۹۶۲] سؤال ۳۱۱: کسی نماز و روزه قضا دارد و وصیت کرده که آنها را از ثلث اموالش به جا آورند و ثلث اموال هم برای این امر کفایت می‌کند. به این ترتیب، آیا پس از مردن این شخص، پسر بزرگ‌ترش باز هم وظیفه‌ای نسبت به نماز و روزه‌های قضای او دارد یا خیر؟ اگر ورثه به وصیت او عمل نکنند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که ثلث مال میت، برای نماز و روزه‌ای که وصیت کرده، کافی باشد، پسر بزرگ‌تر مسؤولیتی ندارد و هر یک از ورثه که مانع از عمل به وصیت شوند، مسئول هستند.

[۹۶۳] سؤال ۳۱۲: دوستی داشتم که قبلاً مسیحی بود و الحمد لله پس از معاشرت نمودن با او شیعه اثنا عشری شد. ایشان سؤال می‌کند که آیا قضا کردن تکالیف پدر و مادرش که مسیحی بوده‌اند و از دنیا رفته‌اند، صحیح است؟  
پاسخ: صحیح نیست.

## نماز قضای استیجاری و تبرّعی

[۹۶۴] سؤال ۳۱۳: مادر بنده به رحمت ایزدی پیوسته و وصیت نموده که با ۱۳ اموالش برای ایشان به مدت چهل سال نماز و روزه بگیرند و مبلغ مذکور برای این کار کافی نیست. با توجه به این که بنده عائله‌مند هستم و کار هم ندارم و توانایی انجام این کار را هم دارم، آیا شرعاً مجاز به انجام این کار می‌باشم؟

پاسخ: اگر احتمال نمی‌دهید که منظور مادرتان این بوده که روزه و نماز را به دیگری بدهید، می‌توانید روزه را بگیرید و در صورتی که نمازتان صحیح باشد، می‌توانید نماز را هم خودتان بخوانید.

[۹۶۵] سؤال ۳۱۴: همسر من در ماه‌های رمضان نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت؛ ولی بعد از ماه رمضان، فقط نمازهای صبح را می‌خواند و گاهی هم نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را به جا می‌آورد تا این که از دنیا رفت. آیا جایز است که من مبلغی را بپردازم تا بعضی از نمازهای قضا شده او خوانده شود؟ و آیا این کار، نفعی به حال او دارد؟

پاسخ: بلی، جایز است و ان شاء الله به او نفع می‌رساند.

[۹۶۶] سؤال ۳۱۵: آیا می‌توان کسی را که نمازش را با تیمم یا وضوی جیره‌ای یا به طور نشسته و امثال آن برگزار می‌کند، برای نماز استیجاری اجیر کرد؟

پاسخ: احتیاطاً شخصی را اجیر بگیرند که نماز را با شرایط کامل و صحیح انجام دهد و اجیر گرفتن کسانی که در مورد سؤال

ذکر شده، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

[۹۶۷] سؤال ۳۱۶: کسی که برای خواندن نماز قضای میّتی اجیر شده و بعداً جراحاتی در او ایجاد شده که دیگر وضوی عادی نمی تواند بگیرد و وظیفه اش وضوی جبیره ای و یا تیمّم است، آیا شرعاً حق دارد به همین صورت، نمازهای میّت را بخواند؟  
پاسخ: احتیاط در ترک آن است و در صورتی که برای انجام دادن به صورت عادی تمکّن پیدا نکرد، احتیاط در این است که اجاره را با اقاله به هم بزنند.

[۹۶۸] سؤال ۳۱۷: جوانی که به سنّ بلوغ نرسیده، آیا می تواند نماز و روزه استیجاری به جا آورد؟  
پاسخ: اگر ممیّز باشد و بدانند که نماز را به نحو صحیح به جا می آورد، می توانند او را اجیر کنند و نمازهایی که می خواند، کفایت می کند.

[۹۶۹] سؤال ۳۱۸: آیا نماز و روزه ای که بچه ممیّز به طور صحیح و تبرّعی از طرف میّت انجام می دهد، تکلیف را از میّت بر می دارد یا خیر؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، تکلیف از میّت ساقط می شود.

[۹۷۰] سؤال ۳۱۹: اگر زنی اجیر شود تا نمازهای قضا شده میّت مرد را بخواند، نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند یا آهسته؟ و اگر مردی برای خواندن نماز میّت زن اجیر شود، چگونه بخواند؟  
پاسخ: اجیر باید به وظیفه خودش عمل نماید.

[۹۷۱] سؤال ۳۲۰: کسی که نماز و روزه استیجاری گرفته تا انجام دهد، اما اسم میّت را فراموش کرده و به هیچ عنوان هم نمی تواند نام او را به دست آورد، به چه نیت نماز و روزه او را به جا آورد؟  
پاسخ: اگر به نیت میّتی که پول گرفته تا برای او نماز و روزه انجام دهد، نماز و روزه او را به جا آورد، کافی است و دانستن و گفتن اسم، لازم نیست.

[۹۷۲] سؤال ۳۲۱: کسی که برای خواندن نماز، اجیر شده است، آیا می تواند به حداقلّ واجبات در نماز اکتفا کند و نماز را بسیار خلاصه و کوتاه بخواند یا نه؟

پاسخ: اگر کیفیت عمل (از جهت انجام دادن به همراه مستحبات)، معین نشده باشد، باید آن را به طور متعارف به جا آورد.  
[۹۷۳] سؤال ۳۲۲: کسی که برای خواندن مقداری نماز و گرفتن مقداری روزه در زمان معینی اجیر شده است، اگر پس از گذشت زمان معین، تنها بخشی از کار را انجام داده باشد، نسبت به بقیه نمازها و روزه ها چه باید بکند؟  
پاسخ: بدون گرفتن اجازه جدید از کسی که او را اجیر کرده، جایز نیست بقیه اعمال را در خارج از آن وقتی که در اجاره، معین شده است، به جا آورد.

[۹۷۴] سؤال ۳۲۳: اگر کسی نماز و روزه استیجاری را قبول کرد، در صورتی که برای انجام دادن آنها وقتی معین نشده باشد، تا چه مدت برای انجام آنها فرصت دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، نباید تأخیر انداختن نماز و روزه، مسامحه محسوب شود و تا ممکن است آن را زودتر انجام دهد.  
[۹۷۵] سؤال ۳۲۴: شخصی از دنیا رفته و نماز قضا برعهده او باقی مانده است، آیا شخص دیگری که نماز قضای او را تبرّعاً می خواند، می تواند آن را به صورت جماعت (به عنوان امام یا مأوم) به جا آورد یا این که در نماز جماعت، باید نمازی را که بر خود انسان واجب شده است، بخواند؟

پاسخ: در فرض ذکر شده، قضای نماز آن شخص را، چه امام باشد و چه مأوم، می تواند به جا بیاورد.

[۹۷۶] سؤال ۳۲۵: با توجه به این که بسیاری از نمازهای استیجاری، از باب احتیاط خوانده می‌شود، آیا کسی که برای خواندن نمازهای میت اجیر شده، می‌تواند این نمازها را به جماعت و در حالی که مأوم است، بخواند؟

پاسخ: اشکالی ندارد، مگر این که شخص اجیر کننده، شرط کرده باشد که اجیر، نماز را به صورت فرادی بخواند.

[۹۷۷] سؤال ۳۲۶: فردی به من مراجعه کرد تا برای میت او یک سال نماز بخوانم و یک ماه روزه بگیرم. پس از قبول کردن، شرایط به من فرصت انجام این عمل را نداد و به همین جهت من آن را به فرد دیگری موکول کردم و اکنون شک دارم که آن را صحیح به جا آورده است یا خیر. لطفاً مرا در مورد وظیفه شرعی‌ام راهنمایی فرمایید.

پاسخ: اگر اذن و اجازه، برای اجیر کردن شخص دیگر داشته‌اید و همه شرایطی که در اجیر لازم است، رعایت نموده‌اید، اشکال ندارد و اگر بدون اذن، این کار را انجام داده‌اید، باید به صاحب پول رجوع کنید. اگر اجازه داد، اشکال ندارد و اگر اجازه نداد، باید خودتان نماز و روزه را انجام دهید و یا اجازه را اقاله کنید و پول وی را باز پس دهید.

[۹۷۸] سؤال ۳۲۷: وکیل مورد اعتمادی شخصی را برای خواندن نماز میت اجیر نموده؛ ولی بعداً معلوم می‌شود که نماز خوانده نشده است. در این صورت کدام یک از وکیل یا اجیر ضامن هستند؟

پاسخ: اگر وکیل، مقصر نباشد، ضامن نیست و اجیر، ضامن است و خواندن نماز بر عهده اوست.

[۹۷۹] سؤال ۳۲۸: آیا نیابت از انسان زنده، چه مرد باشد و چه زن، در نوافل و قرائت قرآن و دیگر مستحبات، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: نیابت (تبرعی و استیجاری) از زندگان، در بعضی از مستحبات، مثل حج، عمره، طواف از طرف کسی که در مکه نیست، قرائت قرآن، زیارت قبر معصومین علیهم السلام و توابع آن، مثل نماز زیارت، جایز است و ظاهراً نیابت تبرعی در جمیع مستحبات از طرف افراد زنده، اگر به قصد رجا باشد، اشکالی ندارد؛ اما صحت اجیر شدن برای غیر از مثل مستحبات ذکر شده، محل تأمل است.

[۹۸۰] سؤال ۳۲۹: آیا مکلفی که قضای نماز و روزه خودش و یا روزه کفّاره و یا قضای نماز و روزه پدر و مادر برعهده اوست، می‌تواند نماز و روزه استیجاری قبول کند یا نمی‌تواند؟

پاسخ: در صورت وسعت وقت، می‌تواند نماز و روزه استیجاری را قبول کند.

## نماز جماعت

شرایط، وظایف و امور مربوط به امام جماعت

بلوغ

[۹۸۱] سؤال ۳۳۰: آیا دانش‌آموزان ممیز و غیر بالغ، می‌توانند در مدرسه به عنوان امام جماعت نماز بخوانند؟

پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

طهارت

[۹۸۲] سؤال ۳۳۱: آیا به امام جماعتی که به جهت عذری به جای وضو یا غسل، تیمم یا وضوی جیره‌ای نموده است، می‌توان

اقتدا کرد؟

پاسخ: جایز است و اشکالی ندارد.

[۹۸۳] سؤال ۳۳۲: اگر مأموم بفهمد که بدن یا لباس امام جماعت نجس است، ولی خود امام جماعت نداند، آیا اقتدا کردن او صحیح است؟

پاسخ: اگر نجاست از مواردی باشد که در نماز بخشوده نشده است، مسأله سه صورت دارد: اول این که مأموم می‌داند امام جماعت از نجاست بدن یا لباس خود بی‌خبر است که در این حالت، اقتدا کردن صحیح است؛ دوم این که مأموم می‌داند که امام جماعت از نجاست باخبر بوده، ولی بعد، فراموش کرده است که در این صورت نمی‌تواند اقتدا کند؛ و سوم این است که مأموم، چیزی در مورد باخبر یا بی‌خبر بودن امام نمی‌داند که در این صورت هم اقتدا کردن اشکال ندارد، اگر چه بهتر است اقتدا نکند.

عدالت

[۹۸۴] سؤال ۳۳۳: مراد از عادل بودن که شرط امام جماعت است، چیست؟

پاسخ: مراد از امام جماعت عادل کسی است که گناه کبیره مرتکب نشود و اصرار بر گناه صغیره ننماید و از کارهایی که نشان دهنده بی‌مبالاتی در امور دینی است، اجتناب کند.

[۹۸۵] سؤال ۳۳۴: فرق بین گناه صغیره و کبیره که در بحث عدالت مطرح می‌شود، چیست؟

پاسخ: گناه کبیره آن است که در قرآن کریم و یا در احادیث معتبر، آن را کبیره شمرده باشند یا برای آن وعده عذاب داده شده باشد و یا نزد متشرعین گناه بزرگی محسوب شود.

[۹۸۶] سؤال ۳۳۵: کسی که خود را عادل نمی‌داند، اگر او را با اصرار برای امامت جماعت در جلوی صفوف نماز گزاران قرار دهند، چه کند تا نماز خودش و دیگران به طور صحیح برگزار شود؟

پاسخ: اگر خود را عادل نمی‌داند و دیگران او را عادل می‌دانند، امام جماعت شدن او اشکال ندارد، اگر چه بهتر است اجتناب کند.

[۹۸۷] سؤال ۳۳۶: ما شخصی را واجد شرایط امامت جماعت می‌دانیم؛ ولی خودش می‌گوید: «من راضی نیستم که به من اقتدا کنید» یا این که می‌گوید: «من عادل نیستم». در فرض مذکور، اقتدا به او چه حکمی دارد؟

پاسخ: رضایت امام جماعت، برای اقتدا کردن به او لازم نیست. درباره تشخیص عدالت، در رساله‌های عملیه، توضیح لازم داده شده است.

[۹۸۸] سؤال ۳۳۷: وقتی وارد مسجد جدیدی می‌شویم که هیچ‌گونه شناختی از امام جماعت آن نداریم، آیا می‌توانیم نماز را به جماعت بخوانیم؟

پاسخ: اگر اطمینان حاصل شود که امام جماعت عادل است، اگر چه از کثرت اقتدا کنندگان باشد، اقتدا کردن اشکال ندارد. قرائت صحیح

[۹۸۹] سؤال ۳۳۸: آیا اصالة الصَّحَّة (صحیح بودن فعلی که از مسلمان صادر می‌شود)، در قرائت امام جماعت نیز جاری می‌شود یا خیر؟

پاسخ: جاری می‌شود.

[۹۹۰] سؤال ۳۳۹: اگر امام جماعت، مخارج حروف را رعایت نکند، وظیفه مأموم چیست و نمازش چگونه است؟

پاسخ: اگر کلماتی که ادا می‌کند، مفهوم باشد، ولی با وجود این که سعی بر آموختن قرائت صحیح کرده، باز هم نمی‌تواند حرف یا کلمه یا لحنی را صحیح ادا کند، می‌توان به او اقتدا کرد.

[۹۹۱] سؤال ۳۴۰: بعضی از امامان جماعت در قرائت نماز، هم «مالک یوم الدین» می‌گویند و هم «ملک یوم الدین». آیا قرائت دوم صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۹۹۲] سؤال ۳۴۱: آیا اقتدا نمودن به امام جماعتی که از خوف تبدیل کسره به یاء (در قرائت نماز)، کسره را به فتحه تبدیل می‌نماید یا امام جماعتی که ادغام را رعایت نمی‌کند، صحیح است؟

پاسخ: در مواردی که قرائت امام جماعت به هر جهتی از نظر تکلم عربی، غلط محسوب شود، چنانچه امام جماعت قدرت بر صحیح خواندن داشته باشد، اقتدا به او جایز نیست.

امامت جانباز، معلول و فرد ناتوان

[۹۹۳] سؤال ۳۴۲: این جانب روحانی جانبازی هستم که در جنگ تحمیلی، پای چپ من از زیر زانو قطع شده است. اکنون با پای مصنوعی، امور زندگی خود (نظیر راه رفتن و رانندگی با ماشین) را انجام می‌دهم، حتی نمازهای پنجگانه خود را نیز با پای مصنوعی و ایستاده به جا می‌آورم. با توجه به این موضوع، آیا مأمومین می‌توانند به عنوان امام جماعت به من اقتدا کنند یا خیر؟

پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

[۹۹۴] سؤال ۳۴۳: امامت جماعت، توسط جانبازان و یا شخص معلولی که یکی از مساجد سبعة خود را فاقد است، چگونه است؟

پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

[۹۹۵] سؤال ۳۴۴: آیا امامت کسی که یکی از انگشتان دست یا بیشتر از یک انگشت او قطع شده باشد، جایز است؟

پاسخ: اشکالی ندارد؛ ولی اولی این است که کامل، به ناقص اقتدا نکند.

[۹۹۶] سؤال ۳۴۵: کسی که بعضی از انگشتان دستش بسته است و باز نمی‌شود، ولی کف دست او و دیگر انگشتانش به طور کامل بر روی زمین قرار می‌گیرد، آیا می‌تواند امام جماعت شود؟

پاسخ: اولی، ترک آن است.

[۹۹۷] سؤال ۳۴۶: اقتدا نمودن به کسی که در حال قیام، به عصا تکیه می‌کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی بهتر است به امام جماعتی که بدون تکیه کردن نماز می‌خواند، اقتدا شود.

امامت غیر روحانی

[۹۹۸] سؤال ۳۴۷: آیا امامت جماعت، توسط فرد غیر روحانی جایز است یا خیر؟ و خواندن نماز جداگانه در هنگام اقامه نماز جماعت (به قصد هتک حرمت یا بدون این قصد)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با حضور روحانی، غیر روحانی امامت نکند و هتک حرمت مؤمن حرام است، و نماز فرادی در حال اقامه جماعت اگر عرفاً هتک حرمت مؤمن (امام جماعت) محسوب شود، باطل است، اگرچه قصد هتک نداشته باشد.

[۹۹۹] سؤال ۳۴۸: در مدارس و یا ادارات و مؤسسات دولتی و یا غیر دولتی، افرادی به عنوان امام جماعت هستند که روحانی نیستند. نظرتان در این مورد چیست؟

پاسخ: شرایط امام جماعت در توضیح المسائل ذکر شده است و با وجود روحانی، غیر روحانی امامت نکند.

[۱۰۰۰] سؤال ۳۴۹: این جانب مداح اهل بیت علیهم السلام و مفتخر به نوکری ائمه اطهار علیهم السلام هستم. بنده در تأسیس و



تشکیل بعضی از هیئات مذهبی شرکت داشته‌ام. در مواقعی که روحانی نداریم، اعضای هیئت از این جانب درخواست تشکیل جماعت را می‌کنند و این جانب فقط در موقع نماز جماعت، از لباس مقدس روحانیت استفاده می‌کنم. آیا از نظر شرعی و عرفی این کار من اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: به طور کلی در صورتی که روحانی در دسترس نباشد و شخص غیر روحانی از نظر اقتدا کنندگان، دارای شرایط امام جماعت (که در رساله ذکر شده است) باشد، می‌تواند به چنین شخصی اقتدا کنند و وی بهتر است موقع امامت، از عبا استفاده نماید و لباس کامل روحانیت نپوشد.

امامت بانوان

[۱۰۰۱] سؤال ۳۵۰: اقامه نماز جماعت ویژه خواهران، به امامت یکی از خواهران متدین، جایز است یا خیر؟

پاسخ: احتیاط واجب آن است که امام جماعت زنان نیز مرد باشد.

[۱۰۰۲] سؤال ۳۵۱: امامت جماعت توسط بانوان برای بانوان و دانش‌آموزان دختر در مدارس، چه حکمی دارد؟

پاسخ: به نظر این جانب احتیاطاً جایز نیست.

امور دیگر مربوط به امام جماعت

[۱۰۰۳] سؤال ۳۵۲: آیا می‌توان به امام جماعتی که در حال خواندن نماز استیجاری برای شخص دیگری است، اقتدا کرد؟

پاسخ: اگر نمازی را که برای شخص دیگری می‌خواند، احتیاطاً به جا می‌آورد و نمی‌داند نمازی از آن شخص قضا شده یا خیر، اقتدا کردن به او محلّ اشکال است؛ ولی اگر دانسته شود که نماز از متوفّاً قضا شده است، می‌توان به او اقتدا نمود و فرق نمی‌کند که در مقابل این نماز، پول گرفته یا نگرفته باشد.

[۱۰۰۴] سؤال ۳۵۳: جایی نماز جماعت برقرار شده و شخصی وارد می‌شود که امام جماعت را نمی‌شناسد. این شخص نسبت

به یکی از مأمومین از جهت دارا بودن شرایط امام جماعت آشنایی دارد و به جای امام جماعت، به این مأموم اقتدا می‌کند. آیا این گونه نماز جماعت، از نظر شرع مقدس اسلام صحیح است یا خیر؟

پاسخ: جایز نیست کسی به مأموم در حال اقتدا به امام جماعت دیگر اقتدا کند.

[۱۰۰۵] سؤال ۳۵۴: دو نفر وارد بر نماز جماعت می‌شوند. یکی از آنها به رکعت سوم امام جماعت می‌رسد و نفر دوم به

رکعت چهارم. بعد از اتمام نماز جماعت، نفر اول بقیه نماز خود را می‌خواند و تمام می‌کند؛ ولی هنوز یک رکعت از نماز نفر دوم باقی مانده است. آیا در این موقع، نفر اول می‌تواند نماز دیگر خود را به نفر دوم اقتدا کند که در این صورت نفر دوم در یک نماز هم مأموم باشد و هم امام جماعت؟

پاسخ: در مورد سؤال، اگر نفر دوم دارای شرایط امام جماعت باشد، اقتدای به او اشکال ندارد.

[۱۰۰۶] سؤال ۳۵۵: آیا نماز جماعت در پشت سر امام جماعت اخباری، صحیح است؟

پاسخ: اگر واجد شرایط ذکر شده برای امام جماعت باشد و به علمای اسلام توهین ننماید، مانعی ندارد.

[۱۰۰۷] سؤال ۳۵۶: نماز خواندن در پشت سر کسی که با ولایت فقیه مخالف است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در توضیح المسائل، شرایط امام جماعت بیان شده است.

[۱۰۰۸] سؤال ۳۵۷: اگر به نظر مرجع مأموم، نماز امام باطل باشد، آیا اقتدا کردن به او صحیح است؟

پاسخ: اگر به عقیده مأموم، نماز امام باطل باشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند؛ ولی اگر اخلال، در اجزای غیر رکنی نماز باشد که اخلال جهلی به آنها مضر نیست، می‌تواند به او اقتدا کند.

[۱۰۰۹] سؤال ۳۵۸: در بعضی از جماعات دیده می‌شود با این که اذان نماز از طرف یکی از مأمومین گفته می‌شود، باز هم اذان از طرف امام جماعت تکرار می‌شود. لطفاً بفرمایید که این تکرار از چه بابی انجام می‌شود؟  
پاسخ: برای خود امام جماعت هم مستحب است که قبل از نماز، اذان و اقامه بگوید و از این جهت، اشکالی در اذان و اقامه او نیست.

[۱۰۱۰] سؤال ۳۵۹: امام جماعت قصد بلند شدن از رکوع را دارد و حتی مقدار کمی هم حرکت می‌کند. مأموم «یا الله» می‌گوید تا رکوع امام را درک کند. آیا امام می‌تواند صبر کند تا مأموم اقتدا نماید؟  
پاسخ: چنانچه از حد رکوع خارج نشده است، می‌تواند صبر کند.

[۱۰۱۱] سؤال ۳۶۰: آیا امام جماعت می‌تواند یک نماز واجب را دو بار به جماعت اقامه کند؟ به عنوان مثال، در اول وقت، نماز ظهر و عصر را در یک مدرسه و بعد از آن، در مدرسه دیگر و یا با جماعتی دیگر بخواند؟  
پاسخ: اشکالی ندارد و بلکه مستحب است.

[۱۰۱۲] سؤال ۳۶۱: اگر امام جماعت، مثلاً نماز ظهر را چند بار و در چند جای مختلف بخواند، در دفعه دوم و سوم و... نماز ظهر را به چه نیتی باید بخواند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اعاده نماز ظهر امام جماعت اشکال ندارد و لازم نیست در نماز، نیت وجوب یا استحباب کند؛ ولی اگر خواست نیت کند، باید به نیت استحباب بخواند.

[۱۰۱۳] سؤال ۳۶۲: امام جماعتی که یک بار نماز ظهر را خوانده است و می‌خواهد برای بار دوم (در مکان دیگر)، برای نماز ظهر امامت کند. اگر نماز دوم را با نیت نماز قضای ظهر بخواند، در حالی که نمازهای قضای دیگر (مثل قضای صبح) را نخوانده، آیا نمازش نماز ظهر محسوب می‌شود؟

پاسخ: نماز ظهر محسوب می‌شود و رعایت ترتیب، در خواندن نمازهای قضایی که در ادای آنها ترتیب شرط نیست، لازم نیست.

[۱۰۱۴] سؤال ۳۶۳: دریافت اجرت برای اقامه نماز جماعت از سوی امام جماعت، چه حکمی دارد؟ اگر اشکال دارد، پرداخت وجهی به عنوان حق ایاب و ذهاب چگونه است؟  
پاسخ: چون اجرت، در مقابل اصل نماز نیست، اشکالی ندارد.

[۱۰۱۵] سؤال ۳۶۴: آیا بدون اذن امام جماعتی که بیش از هفده سال در مسجدی نماز جماعت برپا داشته و اعراض هم ننموده است، شخص دیگری می‌تواند اقامه جماعت کند؟

پاسخ: در مسجدی که امام جماعت راتب دارد، خوب نیست فرد دیگری در آن جا اقامه جماعت نماید و موجب اختلاف و تشتت گردد. لازم است چنین کارهایی ترک شود.

[۱۰۱۶] سؤال ۳۶۵: مسجدی دارای امام جماعت راتب است. اگر به هنگام برگزاری نماز، شخصی وارد مسجد شود که از لحاظ علم و معنویت از امام جماعت راتب بالاتر است، کدام یک برای امامت اولویت خواهند داشت؟  
پاسخ: امام راتب مقدم است؛ ولی اگر دیگری افضل است، خوب است که امام راتب جای خود را به او واگذار نماید.

[۱۰۱۷] سؤال ۳۶۶: فردی در مسجد، برای نماز جماعت جا گرفته و بیرون رفته و تا اقامه نماز جماعت رجوع نکرده است. آیا

به محض منعقد شدن نماز جماعت، حق او از آن مکان، ساقط می‌شود و دیگری می‌تواند جای او را تصرف کند؟

پاسخ: اگر قصد برگشت دارد، احتیاطاً دیگری در آن مکان تصرف نکند، مگر این که عدم بازگشت او باعث اخلال در صفوف جماعت شود که در این صورت اشکالی ندارد.

[۱۰۱۸] سؤال ۳۶۷: در رساله‌های عملیه گفته می‌شود که اگر مکان مأوموم در نماز جماعت از امام بالاتر باشد، اشکالی ندارد.

آیا در ساختمان‌های امروزی، امام می‌تواند در طبقه اول باشد و مأمومین به ترتیب از طبقه اول تا دهم باشند یا این که مثلاً ساختمان دو طبقه باشد، ولی فاصله طبقه دوم از طبقه اول از حد معمول بیشتر باشد؟

پاسخ: اگر فاصله طبقات در حدی باشد که مأمومین و امام جماعت، یک اجتماع و جماعت محسوب شوند، اشکال ندارد؛ ولی اگر فاصله به قدری زیاد باشد که آنها را یک جماعت حساب نکنند، نماز جماعت صحیح نیست.

[۱۰۱۹] سؤال ۳۶۸: با توجه به این که تعداد نماز گزاران در اعیاد و ایام روزه و ماه مبارک رمضان، زیاد و جا در مسجد کم

می‌شود، آیا اقتدا کننده می‌تواند در مکانی پایین‌تر از امام جماعت قرار بگیرد؟ و مقدار آن چه قدر است؟

پاسخ: اگر پایین‌تر بودن مأوموم کم باشد، به طوری که عرفاً به آن اعتنا نشود، اشکال ندارد.

[۱۰۲۰] سؤال ۳۶۹: اگر مأوموم در بین نماز جماعت، سهواً (ولو با برخورد شخص دیگری با او) از امام جماعت جلوتر قرار

بگیرد، ولی بلافاصله به جای خود که عقب‌تر از امام است برگردد، نماز جماعتش صحیح است یا نه؟

پاسخ: اگر به وظیفه منفرد عمل کند، نماز خودش صحیح است؛ ولی در فرض سؤال، صحت جماعتش محل تأمل است.

[۱۰۲۱] سؤال ۳۷۰: آیا مأوموم می‌تواند در بین نماز به صف جلو یا عقب برود؟

پاسخ: اگر جایش در صف جماعت تنگ باشد و در صف جلو یا عقب جای خالی وجود داشته باشد، جایز است جلو و یا

عقب برود، به شرط این که از قبله منحرف نشود و صورت نماز به هم نخورد و احتیاط واجب این است که این تقدّم و تأخر، در حال قرائت نماز نباشد.

## اتصال

[۱۰۲۲] سؤال ۳۷۱: اگر در بین نماز جماعت، حائلی بین یک مأوموم با صفوف جماعت یا بین یک صف با صف دیگر ایجاد

شود، این نماز، چه حکمی پیدا می‌کند؟

پاسخ: اگر حائل، اتصال در جماعت را از بین ببرد، نماز کسی که اتصال او از جماعت قطع شده، حکم منفرد را پیدا می‌کند و باید به وظیفه منفرد عمل کند.

[۱۰۲۳] سؤال ۳۷۲: آیا راه رفتن افراد غیر نماز گزار در بین صف‌های نماز جماعت، ایرادی به جماعت وارد می‌کند یا خیر؟

پاسخ: اگر غیر نماز گزاران طوری پشت سر هم و متصل به هم باشند که عرفاً حائل بین صفوف جماعت محسوب شوند، برای جماعت اشکال دارد، و گرنه مانعی ندارد.

[۱۰۲۴] سؤال ۳۷۳: آیا فاصله شدن شخصی که مأوموم نیست، می‌تواند اتصال در نماز جماعت را از بین ببرد و در نماز جماعت

اشکال ایجاد کند؟

پاسخ: اگر فاصله او از مأمومینی که در طرف راست یا چپ او قرار دارند بیشتر از یک قدم بزرگ نباشد و همچنین فاصله محل سجده‌اش از محل ایستادن مأموم جلو یا امام، بیشتر از یک قدم معمولی نباشد، برای جماعت او اشکالی ندارد.

[۱۰۲۵] سؤال ۳۷۴: آیا بیماری که روی صندلی ویلچر نماز می‌خواند، موجب بر هم خوردن اتصال صفوف نماز جماعت نمی‌شود؟

پاسخ: در اتصال صفوف نماز، اشکالی ایجاد نمی‌شود.

[۱۰۲۶] سؤال ۳۷۵: در کتاب «العروة الوثقی» در مسأله ۲۲ از شرایط نماز جماعت آمده است که فاصله شدن بچه ممیز تا وقتی که علم به باطل بودن نمازش نداریم، ضرری برای جماعت ندارد و مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمه الله در حاشیه آن کتاب فرموده‌اند که این امر مشکل است؛ بلکه ظاهر این است که تا بچه بالغ نشده، لازم است که علم به صحت نماز او پیدا کنیم.

نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

پاسخ: احتمال صحت نماز بچه ممیز کافی است.

[۱۰۲۷] سؤال ۳۷۶: آیا فاصله شدن بچه‌های ممیز در بین مأمومین، ضرری به نماز جماعت می‌زند یا خیر؟

پاسخ: اگر بطلان نماز آنها معلوم نباشد، به صحت نماز جماعت ضرری نمی‌زند، اگر چه در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند.

[۱۰۲۸] سؤال ۳۷۷: آیا مسافر و یا بچه ممیز، می‌تواند در صف اول نماز جماعت قرار بگیرد؟

پاسخ: فاصله یک بچه ضرری ندارد، اگر چه نمازش باطل باشد و همچنین مسافر هم اگر یک نفر باشد، از نظر اتصال، اشکال ایجاد نمی‌کند.

[۱۰۲۹] سؤال ۳۷۸: اگر مأمومین صف اول جماعت، همگی مسافر باشند و در نماز چهار رکعتی، بعد از دو رکعت سلام

دهند، نماز صفوف بعدی صحیح است یا باطل؟ و در صورت صحیح بودن، جماعت است یا فرادی؟

پاسخ: اگر بعد از سلام دادن نماز، در مکان خود بنشینند، نماز صف‌های بعدی از جهت جماعت اشکال پیدا می‌کند و قهراً فرادی می‌شود و باید عمل فرادی را انجام دهند؛ ولی اگر زود بایستند و دوباره اقتدا کنند، نماز صف‌های بعدی به جماعت صحیح است.

[۱۰۳۰] سؤال ۳۷۹: بعد از تکبیر امام جماعت، شخصی که بین او و امام، پنج نفر فاصله شده‌اند، تکبیر می‌گوید و بعد، آن پنج

نفر تکبیر می‌گویند. آیا نماز آن شخص صحیح است؟

پاسخ: اگر افرادی که در آن فاصله‌اند، آماده برای گفتن تکبیر باشند، ولی تکبیر آنها لحظاتی بعد از تکبیر این شخص صورت بگیرد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر آنها آمادگی برای تکبیر ندارند، اتصال نماز به هم می‌خورد و نماز او فرادی می‌شود و صحیح است.

[۱۰۳۱] سؤال ۳۸۰: اگر در یکی از صف‌های نماز جماعت، فقط از سمت چپ اتصال وجود داشته باشد، در حالات زیر،

حکم نماز جماعت افراد صف مزبور چیست؟

الف. اگر بچه ممیزی که نمازش صحیح یا باطل است، در بین صف باشد؟ پاسخ: در نماز جماعت، اتصال از سمت چپ اشکال ندارد و فاصله شدن یک بچه در صف‌ها، اگر چه نمازش باطل باشد، بی‌اشکال است، ولی اگر تعداد بیشتری باشند که فاصله زیاد شود و نماز شان باطل باشد، در صف اول و یا در صفوفی که موجب قطع اتصال می‌شود، نایستند.

ب. کسی در بین صف نماز، نیت فرادی کند؟

پاسخ: اگر با قصد فرادی کردن، بیشتر از یک قدم بزرگ، فاصله در صف ایجاد شود. نماز آنهایی که بین صف جماعت و

آنها فاصله ایجاد شده، فردی می‌گردد.

ج. به اندازه دو قدم یا بیشتر از این اندازه، در بین صف فاصله وجود داشته باشد؟

پاسخ: فاصله بیشتر از یک قدم بزرگ، مخل به نماز جماعت است.

[۱۰۳۲] سؤال ۳۸۱: شخصی در نماز جماعت، فقط از یک طرف به نماز جماعت متصل است. در بین نماز، افرادی که به واسطه آنها به جماعت متصل است، نماز خود را تمام می‌کنند و می‌روند و بین این مأموم و صفوف جماعت فاصله ایجاد می‌شود. در این موقع مأموم چه باید بکند؟

پاسخ: جماعتش باطل و نمازش منفرد می‌شود.

[۱۰۳۳] سؤال ۳۸۲: شنیده‌ایم که در نماز جماعت اگر مأموم احتمال بدهد که امام جماعت سر از رکوع برمی‌دارد و نمی‌تواند به جماعت برسد، می‌تواند از فاصله دور و بدون اتصال به صفوف جماعت اقتدا کند و به رکوع برود. لطفاً در مورد صحت این مسأله و کیفیت اعمال و وظایف بعد از رکوع، مطالب لازم را بیان نمایید.

پاسخ: در فرض سؤال، می‌تواند در همان مکانی که هست، نیت کند و تکبیره الاحرام بگوید و به رکوع برود و سپس در حال رکوع یا بعد از آن یا در سجده یا بین دو سجده یا بعد از دو سجده یا در حال قیام برای رکعت بعدی می‌تواند حرکت کند و خود را به صف جماعت ملحق نماید و نمازش صحیح است. البته باید راه رفتن او مستلزم انحراف از قبله نباشد و همچنین مانع دیگری برای جماعت غیر از عدم اتصال، مثل پایین تر بودن مکان مأموم نسبت به مکان امام و امثال آن در کار نباشد و احتیاط این است که راه رفتن در حال قرائت و یا اذکار نماز که خود می‌گوید و همچنین در حال قرائت امام واقع نشود.

## نیت

[۱۰۳۴] سؤال ۳۸۳: در مکانی دو نماز جماعت تشکیل شده که صفوف دو نماز از کنار هم به یکدیگر وصل شده‌اند و یک نفر در صف جماعت به طوری واقع شده است که می‌تواند به هر یک از آن دو امام اقتدا کند و او به یکی از دو امام اقتدا می‌کند. آیا می‌تواند در بین نماز، نیت خود را برگرداند و به امام جماعت دیگر اقتدا کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، بنا بر احتیاط جایز نیست نیت خود را در اثنای نماز از امام جماعتی که به او اقتدا نموده، به امام جماعت دیگر منتقل نماید.

[۱۰۳۵] سؤال ۳۸۴: کسی که پس از اقتدا کردن در نماز جماعت، نیت نماز انفرادی می‌کند و بعد پشیمان شده، میل دوباره به خواندن نماز جماعت پیدا می‌نماید، آیا جایز است دوباره نیتش را به جماعت برگرداند؟

پاسخ: احتیاط این است که نیتش را به جماعت برنگرداند، مگر این که قصد انفراد نکرده، بلکه مردد شده باشد که در این صورت می‌تواند تردید را برطرف نماید و نیت جماعت را جزمی و قطعی کند.

## تکبیره الاحرام

[۱۰۳۶] سؤال ۳۸۵: اگر مأموم اشتهاً زودتر از امام جماعت تکبیره الاحرام بگوید، نمازش چه صورتی پیدا می‌کند؟

پاسخ: در فرض مذکور در سؤال، نمازش فردی می‌شود و در صورتی که بخواهد در نماز جماعت شرکت کند، اگر وقت کافی بود، نیتش را به نماز نافله برگرداند و نافله را تمام کند و بعد، در جماعت شرکت کند و اگر وقت کافی نبود و با خواندن نافله به نماز جماعت نمی‌رسید، می‌تواند نماز فرادای خود را قطع نماید و سپس در جماعت شرکت کند.

[۱۰۳۷] سؤال ۳۸۶: برای امام و مأوم، در رکعت سوم و چهارم نماز، خواندن حمد بهتر است یا تسبیحات اربعه؟ در نماز انفرادی کدام یک بهتر است؟

پاسخ: بعید نیست برای امام، خواندن حمد و برای مأوم، خواندن تسبیحات اربعه افضل باشد و برای کسی که فرادی نماز می‌خواند، هر دو یکسان است.

[۱۰۳۸] سؤال ۳۸۷: کسی که وارد نماز جماعت می‌شود و اقتدا می‌کند، ولی نمی‌فهمد که رکعت اول و دوم است یا رکعت سوم و چهارم، نسبت به خواندن حمد و سوره چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: در این صورت، حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه می‌خواند. بعد اگر معلوم شد که رکعت سوم یا چهارم بوده، در محل خودش واقع شده و صحیح است و اگر یکی از دو رکعت اول و دوم بوده، اشکالی به نماز وارد نمی‌شود.

[۱۰۳۹] سؤال ۳۸۸: آیا جایز است که مأوم، به همراه امام جماعت حمد و سوره خود را در رکعت اول و دوم نماز بخواند؟ پاسخ: در نمازهای اخفاتی، احتیاط واجب، ترک قرائت است؛ ولی اگر آن را به قصد جزئیت نخواند، اشکال ندارد و در نمازهای جهری، اگر صدای قرائت امام جماعت را بشنود، نباید حمد و سوره را بخواند و بنا بر احتیاط اگر صدای مهممه امام را نیز بشنود، باید قرائت را ترک کند و در این دو صورت، احتیاط واجب این است که مأوم سکوت نماید و ذکر دیگری نیز نگوید؛ اما اگر صدای مهممه امام را هم نشنود، مستحب است قرائت را به جا آورد؛ ولی بهتر است قصد جزئیت نکند.

**رکوع و سجود**

[۱۰۴۰] سؤال ۳۸۹: اگر مأوم بعد از این که اشتبهاً زودتر از امام سر از رکوع و سجده برداشت، به جهت متابعت از امام، دوباره رکوع یا سجده را تکرار کرد، ولی به رکوع یا سجده امام نرسید، چه باید بکند؟ پاسخ: باید نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

[۱۰۴۱] سؤال ۳۹۰: دیده شده بعضی از مؤمنین، سجده آخر نمازشان را بیش از امام جماعت طول می‌دهند. آیا این کار صحیح است؟ در صورت صحیح نبودن، تکلیف نمازهای قبل چیست؟

پاسخ: نماز باطل نمی‌شود، مگر این که تأخیر آنها از امام جماعت خیلی زیاد باشد که در این حالت، نماز آنها از صورت جماعت خارج و فرادی می‌شود و نمازهایی که قبلاً به این صورت خوانده شده، صحیح است.

[۱۰۴۲] سؤال ۳۹۱: زیاد شدن رکوع و سجده به جهت تبعیت از امام جماعت تا چه مقدار جایز است و به نماز صدمه نمی‌زند؟

پاسخ: در رکوع، مقداری که زیاد شدن آن به جهت متابعت از امام، ضرری به نماز نمی‌زند، یک رکوع در هر رکعت است و در مورد سجده، زیاد شدن یک سجده برای هر سجده است و اگر در یک رکعت به جهت متابعت، بیش از یک رکوع اضافه شود و یا برای هر سجده بیش از یک سجده زیاد شود، صحت نماز خالی از اشکال نیست و بنا بر احتیاط واجب باید پس از اتمام نماز، دوباره نماز خوانده شود.

[۱۰۴۳] سؤال ۳۹۲: مأموم موقعی به نماز جماعت می‌رسد که امام جماعت در حال خواندن تشهد آخر نماز است. در این حال، اقتدا می‌کند و می‌نشیند تا ثواب جماعت را درک کند. سؤال این است که آیا به صورت معمولی بنشیند یا به حالت تجافی؟ و تشهد را با امام بخواند یا ساکت باشد؟ و موقع سلام دادن امام چه کند؟

پاسخ: به صورت متعارف و معمولی می‌نشیند و به قصد قربت مطلقه و به تبعیت امام جماعت تشهد را می‌خواند و سلام را نمی‌گوید و بعد از سلام امام جماعت بر می‌خیزد و با شروع کردن به سوره حمد نمازش را ادامه می‌دهد. آن نشستن، رکعت نماز حساب نمی‌شود؛ ولی ثواب جماعت را ان شاء الله درک می‌کند.

## سلام

[۱۰۴۴] سؤال ۳۹۳: آیا انسان عمداً می‌تواند قبل از امام جماعت، سلام نماز را بگوید؟

پاسخ: سلام گفتن پیش از امام اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است پیش از امام نگوید، خصوصاً اگر صدای امام را بشنود.

[۱۰۴۵] سؤال ۳۹۴: اگر مأموم، نمازش چهار رکعتی و امام، دو رکعتی باشد، بعد از تشهد رکعت دوم، وظیفه مأموم چیست؟ آیا می‌تواند بنشیند و به سلام امام گوش دهد یا باید تا آخر سلام امام، به حالت تجافی باشد و سلام را گوش دهد یا این که باید بلند شود و به نمازش ادامه دهد؟

پاسخ: می‌تواند بلند شود و به نمازش ادامه دهد؛ ولی بهتر است تجافی کند و به سلام امام گوش دهد.

## تبعیت

[۱۰۴۶] سؤال ۳۹۵: آیا مأموم می‌تواند بعضی از افعال نماز را زودتر از امام جماعت انجام دهد؟ و اگر انجام داد، حکم آن چیست؟

پاسخ: ظاهر این است که متابعت در افعال، شرط جماعت است و اگر عمداً متابعت نکنند، جماعتش باطل می‌شود و اگر کارهای نماز فردی را هم انجام ندهد، قهراً نمازش باطل می‌شود؛ ولی اگر چنین کسی از روی جهل به مسأله وظایف نماز فردی را انجام نداده باشد، چنانچه خللی به ارکان نماز وارد کرده باشد (مثل این که پس از تبدیل وظیفه‌اش به انفراد به گمان و جوب متابعت از امام، دو بار به رکوع رفته باشد)، نمازش باطل است، و گرنه اشکالی ندارد.

[۱۰۴۷] سؤال ۳۹۶: آیا زودتر گفتن اذکار و اقوال توسط مأموم نسبت به امام جماعت، خللی در نماز مأموم ایجاد می‌کند یا نه؟

پاسخ: غیر از تکبیره الاحرام، سایر اقوال را می‌تواند زودتر از امام جماعت بگوید؛ ولی تکبیره الاحرام را باید بعد از امام بگوید؛ بلکه احتیاط این است که بعد از تمام شدن تکبیره الاحرام امام، مأموم تکبیره الاحرام خود را بگوید.

امور دیگر مربوط به مأموم

[۱۰۴۸] سؤال ۳۹۷: شخصی اکراه دارد که به عنوان امام جماعت جلو بایستد؛ ولی بعد از شروع به نماز خودش، دیگران به او اقتدا می‌کنند، حکم نماز مأمومین چگونه است؟

پاسخ: اشکال ندارد و در اقتدا کردن، اجازه و رضایت امام جماعت شرط نیست؛ ولی اگر این کار باعث اذیت او می‌شود، مأمومین این کار را نکنند.

[۱۰۴۹] سؤال ۳۹۸: اگر امام جماعت در بعضی از افعال نماز اشتباه کند (مثل این که در رکعت اول نماز، قنوت بخواند یا در

نماز چهار رکعتی، بعد از رکعت سوم تشهد بخواند یا سلام بدهد)، مأموم در این موقعیت، چه وظیفه‌ای دارد؟  
پاسخ: در قنوت، اگر مأموم به رکوع رفته و امام مشغول به خواندن قنوت است، مأموم از رکوع به حالت قیام بر می‌گردد؛ ولی قنوت نمی‌گیرد و اگر به رکوع نرفته، باز هم قنوت را انجام نمی‌دهد و در تشهد اشتباهی امام، مأموم می‌نشیند، ولی تشهد نمی‌گوید و بقیه نماز را با امام جماعت می‌خواند و در سلام هم اگر امام متوجه نشد و یادش نیامد، مأموم سلام اشتباهی را نمی‌گوید و بقیه نماز را می‌خواند.

[۱۰۵۰] سؤال ۳۹۹: اگر امام جماعت، سهواً رکنی از نماز را اضافه یا کم کند، مثلاً در یک رکعت دو رکوع کند یا اصلاً رکوع نکند، نماز و وظیفه مأموم، چه صورتی پیدا می‌کند؟

پاسخ: مأموم باید نیت انفراد نماید و بقیه نماز را خودش بخواند.

[۱۰۵۱] سؤال ۴۰۰: اگر فتوای مرجع تقلید مأموم این باشد که چنانچه مأموم یک نفر باشد، می‌تواند مساوی با امام بایستد؛ ولی مرجع تقلید امام جماعت، مساوی ایستادن را اجازه ندهد، آیا مأموم می‌تواند مساوی با امام بایستد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

[۱۰۵۲] سؤال ۴۰۱: وارد مسجد می‌شویم و می‌بینیم که امام جماعت مشغول نماز است؛ ولی نمی‌دانیم که نافله ظهر را می‌خواند یا نماز ظهر را. در این صورت آیا می‌توانیم نماز ظهر را به او اقتدا کنیم و اگر بعداً معلوم شد که نافله بوده، دوباره نماز ظهر را با او بخوانیم؟

پاسخ: در این صورت، اقتدا کردن صحیح نیست.

[۱۰۵۳] سؤال ۴۰۲: آیا مأموم می‌تواند هنگامی که امام در حال قنوت است به او اقتدا نماید؟

پاسخ: می‌تواند.

[۱۰۵۴] سؤال ۴۰۳: اگر در مسجد، در حالی که امام جماعت در حال خواندن نماز جماعت است، عده‌ای عمداً نماز فرادی بخوانند، آیا نمازشان اشکال دارد؟

پاسخ: اگر موجب هتک حرمت یا تفسیق عملی امام جماعت باشد، نمازشان اشکال دارد.

[۱۰۵۵] سؤال ۴۰۴: کسی بدون آن که قصد توهین به امام جماعت یا خود نماز جماعت را داشته باشد، آیا جایز است که نماز خود را به صورت فردی بخواند؟ و نمازش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: منوط به قصد نیست. اگر به نظر عرف، موجب هتک حرمت باشد، نمازش اشکال دارد.

### احکام دیگر مربوط به نماز جماعت

[۱۰۵۶] سؤال ۴۰۵: آیا اقامه نماز جماعت ظهر و عصر در روز جمعه، به هنگام اقامه نماز جمعه در بلادی که نماز جمعه در آنها اقامه می‌شود، جایز است؟

پاسخ: نماز جماعت باطل نیست؛ لکن ممکن است در بعضی از شرایط به مصلحت نباشد.

[۱۰۵۷] سؤال ۴۰۶: آیا دانش‌آموزان را (چه به سن تکلیف رسیده باشند و چه نرسیده باشند)، می‌توان جهت اقامه نماز جماعت و شرکت در آن اجبار کرد؟

پاسخ: اجبار، وجهی ندارد؛ ولی تشویق، شایسته است.

[۱۰۵۸] سؤال ۴۰۷: حکم دست دادن با اطرافیان، بعد از نماز جماعت چیست؟



پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی در این مورد دستور خاصی وارد نشده است.

[۱۰۵۹] سؤال ۴۰۸: حکم تکبیر گفتن در نماز جماعت که معمولاً توسط کودکان و نوجوانان انجام می‌شود، چیست؟

پاسخ: اشکال ندارد.

## نماز جمعه

[۱۰۶۰] سؤال ۴۰۹: شرکت نکردن در نماز جمعه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز جمعه افضل افراد واجب تخییری است. اگر کسی نماز جمعه نخواند و به جای آن نماز ظهر بخواند، افضل افراد را ترک کرده است؛ ولی تکلیفش را انجام داده است.

[۱۰۶۱] سؤال ۴۱۰: آخر وقت نماز جمعه چه موقع است؟

پاسخ: اگر در اوائل عرفی ظهر، نماز جمعه شروع شود و پیش از گذشتن یک ساعت از ظهر شرعی خاتمه یابد، صحیح است.

[۱۰۶۲] سؤال ۴۱۱: اگر کسی به رکعت دوم نماز جمعه برسد، چگونه نماز بخواند و آیا نماز ظهر از او ساقط می‌شود؟

پاسخ: اگر به رکوع رکعت دوم امام برسد، اقتدای او صحیح است و در موقع تشهد و سلام امام جمعه نجافی می‌کند و رکعت دوم را خودش ادامه می‌دهد و نماز او مجزی از نماز ظهر است.

[۱۰۶۳] سؤال ۴۱۲: می‌گویند که صاحب محلّ اقامه نماز جمعه در منطقه‌ای، راضی به اقامه نماز در آن جا نیست. در این

صورت رفتن به نماز چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر زمین، مالک دارد، برای هر گونه تصرّفی احراز رضایت مالک (ولو به سبب قرائن) لازم است.

شرایط و وظایف امام جمعه

[۱۰۶۴] سؤال ۴۱۳: امام جمعه با چه شرایطی حکم دائم السفر را پیدا می‌کند؟

پاسخ: اگر در هر سه روز یک بار برای انجام امور مربوط به امامت جمعه به محلّ اقامه نماز جمعه سفر می‌کند، نماز او در آن

جا و در بین راه تمام است و اگر مدتی بگذرد که در آن محل به او مسافر گفته نشود، آن جا برای او حکم وطن را دارد.

[۱۰۶۵] سؤال ۴۱۴: آیا امام جمعه‌ای که به مدت سه سال به این سمت منصوب شده و ادامه امامت وی پس از این مدت معلوم

نیست و محلّ اقامه نماز جمعه هم وطن وی نیست، می‌تواند در این محل قصد توطن نماید؟

پاسخ: برای تمام بودن نماز، قصد توطن ابدی لازم نیست. اگر در این مدت ساکن آن جا باشد و یا به مقداری در آن محل

باشد که به او مسافر گفته نشود، آن جا در حکم وطن اوست.

[۱۰۶۶] سؤال ۴۱۵: آیا امام جمعه‌ای که در محلّ اقامه نماز جمعه مسافر محسوب می‌شود، بدون قصد عشره می‌تواند نماز

جمعه را اقامه نماید؟

پاسخ: خلاف احتیاط است.

[۱۰۶۷] سؤال ۴۱۶: امام جمعه از مرجعی تقلید می‌کند که قصد عشره برای اقامه نماز جمعه را شرط نمی‌داند؛ ولی مرجع

مأموم، قصد عشره را شرط می‌داند. در این فرض، اقتدای به امام جمعه چه صورتی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه امام جمعه قصد عشره نکرده باشد، اقتدای مأموم به او اشکال دارد.

[۱۰۶۸] سؤال ۴۱۷: یک روحانی، امام جمعه موقت شهری است که در آن سکونت ندارد و شهری که محلّ سکونت اوست،

امام جمعه موقت ندارد. آیا ایشان می‌توانند به هنگام نبودن امام جمعه در شهری که ساکن آن است، نماز جمعه را به عنوان امام جمعه موقت اقامه کند؟

پاسخ: کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط جهت اقامه نماز جمعه مأذون است، شرعاً می‌تواند اقامه نماز جمعه کند؛ اما این که بتواند در محلّ خاصی اقامه نماز جمعه کند، تابع مقررات مربوط به آن است.

[۱۰۶۹] سؤال ۴۱۸: آیا برای امام جمعه، فحص از فتاوی مراجع مأمومین و یا بالعکس لازم است و یا این که هر یک از امام جمعه و مأمومین، موظف به انجام دادن تکلیف خود هستند؟

پاسخ: برای امام جمعه فحص لازم نیست؛ ولی مأمومین باید احراز کنند که امام جمعه واجد شرایطی است که مرجع تقلیدشان آن امور را لازم می‌داند.

### {نماز آیات}

[۱۰۷۰] سؤال ۴۱۹: آیا پس لرزه‌های پس از زلزله، سبب واجب شدن نماز آیات می‌شوند؟ و آیا شدت و ضعف آنها تأثیری در حکم دارد؟

پاسخ: اگر عرفاً زلزله صدق کند، نماز آیات واجب می‌شود و شدت و ضعف، تأثیری در حکم ندارد.

[۱۰۷۱] سؤال ۴۲۰: کسی که اصلاً متوجه خسوف یا کسوف یا زلزله و امثال آن نشده و بعد از مدتی فهمیده که این حوادث در جایی که او بوده است، اتفاق افتاده، نماز آیات را باید بخواند یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر تمام قرص خورشید یا ماه گرفته شود، باید قضای نماز آیات را به جا آورد و اگر همه قرص گرفته نشود، قضا لازم نیست و در سایر موارد (مثل زلزله) هر وقت فهمید، باید نماز آیات را بخواند.

[۱۰۷۲] سؤال ۴۲۱: اگر در تعداد رکوع‌های نماز آیات شک کنیم، چه باید بکنیم؟ اگر در رکعات آن شک کردیم که مثلاً دو رکعت خوانده‌ایم یا سه رکعت، چه وظیفه‌ای داریم؟

پاسخ: اگر در شماره رکوع‌ها شک کند، چنانچه از محل، تجاوز نکرده باشد، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر از محل، تجاوز کرده باشد، بنا را بر انجام دادن آن می‌گذارد و اگر در شماره رکعتها شک کند، چون نماز آیات دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

[۱۰۷۳] سؤال ۴۲۲: اگر انسان در بین نماز آیاتی که به جماعت برگزار می‌شود، به نماز برسد، آیا می‌تواند اقتدا کند؟

پاسخ: اگر پیش از برخاستن امام از رکوع اول در رکعت اول و یا رکوع اول در رکعت دوم باشد، اقتدا کردن و دخول به نماز جماعت، در نماز آیات اشکال ندارد و اگر بعد از برخاستن امام از هر کدام از رکوع‌های ذکر شده باشد، دخول در نماز جماعت اشکال دارد؛ بلکه ممنوع است.

### {نماز عید فطر و قربان}

[۱۰۷۴] سؤال ۴۲۳: آیا خواندن دو خطبه پس از نماز جماعت عید فطر و قربان، جزء نماز عید است؟ و چنانچه امام جماعت خطبه را قبل از نماز عید بخواند، آیا نماز عید صحیح است؟

پاسخ: در فرض سؤال، نماز عید صحیح است؛ ولی ورود خطبه، بعد از نماز است.

[۱۰۷۵] سؤال ۴۲۴: در صورت احساس کسالت امام جماعت، پس از خواندن دو رکعت نماز عید و قبل از ایراد خطبه، حکم چیست؟

پاسخ: نماز عید خوانده شده صحیح است.

[۱۰۷۶] سؤال ۴۲۵: آیا برای شیعیان و سنی‌ها شرکت در نماز یکدیگر (نماز عید سعید فطر و قربان) به جهت ایجاد وحدت بین مسلمانان جایز است یا خیر؟  
پاسخ: اگر وحدت، بر این کار مترتب شود، اشکال ندارد.

### {نماز نذری}

[۱۰۷۷] سؤال ۴۲۶: اگر کسی نذر کند که در وقت معینی نمازی را بخواند، چنانچه در آن وقت نتواند وضو یا غسل خود را انجام دهد، آیا نذر خود را با تیمم انجام دهد یا انجام دادن آن را به وقتی که غسل و وضو را به جا می‌آورد، موکول کند؟  
پاسخ: در نذر معین (در فرض مذکور)، با تیمم در همان وقت معین، نماز را انجام دهد و اگر نذر مطلق است، چنانچه امید به زوال عذر دارد، منتظر باشد تا با وضو و یا غسل، نماز مندور را بخواند.  
{نماز مستحبی}

[۱۰۷۸] سؤال ۴۲۷: آیا می‌توان نمازهای مستحبی را که دارای وقت معین است (مثل نماز شب)، در صورتی که مانعی برای وضو گرفتن یا غسل کردن وجود داشته باشد، با تیمم به جا آورد؟ نمازهای مستحبی دیگر که وقت معینی ندارد یا قضای نمازهای مستحبی را چه طور؟

پاسخ: نماز شب و نمازهای مستحبی دیگر را خواه ادا باشد و یا قضای آنها و خواه وقت معینی داشته باشد یا نه، اگر عذر شرعی از غسل کردن و یا وضو گرفتن وجود داشته باشد، می‌شود با تیمم خواند.

[۱۰۷۹] سؤال ۴۲۸: گفته می‌شود که ثواب نماز نافله در حالت نشسته، نصف ثواب آن در حال ایستاده است. حال اگر کسی بر اثر خستگی یا علت دیگر، مثلاً نافله صبح را نشسته بخواند، آیا تنها به نیمی از یک امر استحبابی عمل کرده و این عمل مستحبی را به طور کامل به جا نیاورده است یا این که به دستور خواندن نافله نماز صبح به طور کامل عمل کرده، ولی با مرتبه‌ای پایین‌تر (مثل خواندن نماز صبح به صورت انفرادی و جماعت که در هر دو صورت، به دستور خواندن نماز صبح به طور کامل عمل شده که در یکی ثواب کمتر و در دیگری ثواب بیشتر وجود دارد)؟

پاسخ: در فرض سؤال، به وظیفه نماز نافله عمل کرده است؛ ولی ثوابش کمتر است و لکن بهتر است به جای هر دو رکعت نافله ایستاده، چهار رکعت نافله نشسته (دو تا دو رکعتی) بخواند تا ثوابش هم کمتر نباشد.

[۱۰۸۰] سؤال ۴۲۹: آیا می‌توان مقداری از نماز نافله را ایستاده و مقداری را نشسته به جا آورد؟  
پاسخ: جایز است و اشکالی ندارد.

[۱۰۸۱] سؤال ۴۳۰: آیا می‌توانیم نافله‌های شبانه روز را چه با بودن وقت یا نبودن وقت، با حمد تنها و بدون سوره بخوانیم؟  
پاسخ: بلی، می‌توانید.

[۱۰۸۲] سؤال ۴۳۱: آیا کم و زیاد شدن رکن در نماز مستحبی، موجب بطلان نماز می‌شود؟

پاسخ: زیاد شدن سهوی ارکان در نماز مستحبی، موجب بطلان نیست؛ ولی زیاد شدن عمدی و کم شدن عمدی و سهوی، موجب بطلان نماز مستحبی است.

[۱۰۸۳] سؤال ۴۳۲: آیا خواندن سوره سجده دار، در نماز مستحبی جایز است یا نماز را باطل می کند؟

پاسخ: جایز است و بعد از خواندن آیه سجده دار، سجده آن را انجام می دهد و نمازش را ادامه می دهد و تمام می کند و اشکالی ندارد.

[۱۰۸۴] سؤال ۴۳۳: لطفاً تفاوت نمازهای نافله روز جمعه را با دیگر روزها بیان کنید.

پاسخ: نمازهای نافله صبح و مغرب و عشا در روز جمعه با روزهای دیگر تفاوتی ندارد. نافله ظهر و عصر در روزهای دیگر، شانزده رکعت است که هشت رکعت نافله ظهر، بعد از زوال و قبل از نماز ظهر و هشت رکعت نافله عصر، قبل از نماز عصر خوانده می شود؛ ولی در روز جمعه، نافله ظهر و عصر، تبدیل به بیست رکعت می شود که به یکی از دو صورت زیر می توان آنها را به جا آورد:

الف. شش رکعت، هنگام گسترده شدن خورشید؛ شش رکعت، وقت بلند شدن و ارتفاع خورشید؛ شش رکعت نزدیک ظهر (قبل از زوال) و دو رکعت، هنگام زوال خورشید.

ب. شش رکعت، هنگام ارتفاع و بلند شدن خورشید، شش رکعت، نزدیک ظهر (قبل از زوال)، دو رکعت، هنگام زوال و شش رکعت، بین نماز ظهر و عصر.

[۱۰۸۵] سؤال ۴۳۴: در کتاب مفاتیح الجنان، در خصوص نماز امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران، به قنوت اشاره ای نشده است. آیا این نماز قنوت دارد؟

پاسخ: استحباب قنوت، از روایاتی که می گوید در هر دو رکعت نافله، یک مرتبه قنوت مستحب است، استفاده می شود.

[۱۰۸۶] سؤال ۴۳۵: لطفاً کیفیت نماز جعفر طیار و اثرات و ثواب آن را بیان فرمایید.

پاسخ: نماز جناب جعفر طیار، این گونه خوانده می شود:

در این نماز که دو تا دو رکعت با دو سلام است و جمعاً چهار رکعت می شود، در هر رکعت، پس از حمد و سوره، پانزده مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی ذکر «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر» خوانده می شود و همین ذکر، در رکوع ده بار و بعد از قیام از رکوع ده بار و در هر سجده ده بار و بعد از بلند شدن از هر سجده هم ده بار و جمعاً در هر رکعت، هفتاد و پنج مرتبه و در مجموع چهار رکعت، سیصد مرتبه خوانده می شود. مضمون یکی از روایاتی که در ثواب این نماز وارد شده، این است که اگر انسان به اندازه ریگ های بیابان و کف های آب دریا گناه داشته باشد، با خواندن این نماز، خداوند آنها را می آمرزد.

[۱۰۸۷] سؤال ۴۳۶: آیا می توان به جای نماز نافله مغرب، نماز غفیله خواند، بدین صورت که نماز غفیله خوانده شود و در عین حال به جای دو رکعت از چهار رکعت نماز نافله مغرب محسوب شود؟

پاسخ: نماز غفیله مستحب است؛ ولی مجزی از نافله مغرب نیست.

[۱۰۸۸] سؤال ۴۳۷: آیا در نماز غفیله، گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» بعد از حمد و قبل از آیات «وذا النون إذ ذهب...» و

«عنده مفاتح الغیب...» لازم است یا خیر؟ و اگر لازم نیست، آیا جایز است کسی به قصد فاصله انداختن بین حمد و آیات ذکر شده، «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید؟

پاسخ: قبل از آیات نماز غفیله، «بسم الله الرحمن الرحيم» لازم نیست؛ ولی اگر قصد ذکر مطلق کند، اشکالی ندارد.

[۱۰۸۹] سؤال ۴۳۸: نماز وصیت چه نمازی است و طرز خواندن آن به چه ترتیب است؟

پاسخ: نماز وصیت نمازی دو رکعتی است که خواندن آن در میان نماز مغرب و عشا مستحب است و بنا بر احتیاط باید به نیت قربت مطلقه و قبل از برطرف شدن سرخی در سمت مغرب خوانده شود. در رکعت اول، بعد از حمد، سیزده مرتبه سوره «إذا زلزلت الأرض» و در رکعت دوم، بعد از حمد، پانزده مرتبه سوره توحید خوانده می‌شود.

[۱۰۹۰] سؤال ۴۳۹: نماز اول ماه، چه نمازی است و اثر و ثواب آن چیست؟

پاسخ: نمازی است که مستحب است در روز اول هر ماه خوانده شود و دو رکعت است که در رکعت اول، بعد از حمد، سی مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم، بعد از حمد، سی مرتبه سوره قدر خوانده می‌شود و بعد از خواندن نماز، صدقه دادن به قدر میسور بهتر است و انسان با این نماز و صدقه، خودش را بیمه و سلامتی خویش را تا آخر آن ماه تأمین می‌کند و دارای ثواب اخروی هم هست و برای تفصیل بیشتر می‌توان به کتاب‌های مفصل رجوع کرد.

### { احکام دیگر مربوط به نماز }

[۱۰۹۱] سؤال ۴۴۰: در غیر ایام حیض و نفاس و در مواقع سختی و خطر، مثلاً در جنگ یا در حال غرق شدن یا در حال آتش سوزی یا در مواردی مثل کسی که آب و خاک در دسترسش نیست یا آن دو برای او ضرر دارد یا در حال تقیه است و یا کسی که فلج است و بر تخت بیمارستان بسته شده یا کسی که حتی با اشاره چشم هم نمی‌تواند نماز بخواند، آیا ممکن است نماز از مسلمان ساقط شود؟

پاسخ: در هیچ یک از صور فرض شده، نماز ساقط نمی‌شود، حتی از فاقد الطهورین؛ زیرا او هم باید احتیاطاً در وقت، نماز را بخواند و سپس آن را قضا نماید و شخص ناتوان و بیمار هم (ولو به اشاره قلبی) باید نمازش را بخواند.

[۱۰۹۲] سؤال ۴۴۱: مریضی که سگته کرده و مدتی بستری بوده و فاقد حس و حرکت و شعور است، آیا نماز از او ساقط است یا نه؟

پاسخ: اگر به طور کلی شعورش را از دست داده، مکلف به نماز نیست و اگر به مقدار درک نماز شعور دارد، باید نمازش را بخواند.

[۱۰۹۳] سؤال ۴۴۲: بیماری که به دلیل ضربه مغزی دچار از دست دادن حافظه می‌شود و بعد از مدتی بهبودی می‌یابد، تکلیف نمازهایی که در این مدت از او فوت شده است، چیست؟

پاسخ: اگر به طوری حافظه‌اش را از دست داده که از نماز و تکلیف به آن در تمام وقت نماز غافل بوده، نمازهای فوت شده‌اش قضا ندارد و همچنین است اگر متوجه تکلیف بوده و وظیفه فعلی خود را به جا آورده؛ ولی اگر متوجه تکلیف بوده و وظیفه فعلی خود را انجام نداده، باید نمازهایش را قضا کند.

[۱۰۹۴] سؤال ۴۴۳: چه باید بکنیم تا نماز ما مورد قبول واقع شود؟

پاسخ: نماز باید با خضوع و خشوع خوانده شود تا مورد قبول واقع شود. انسان باید حقوق واجب را بپردازد و خود را از صفات رذیله پاک نماید و با توجه به عظمت و هیبت خداوند متعال با او سخن بگوید و بداند در مقابل که ایستاده و با چه کسی سخن می‌گوید.

[۱۰۹۵] سؤال ۴۴۴: اگر فردی بخواهد با حضور قلب و دور از افکار پراکنده نماز بخواند، چه باید بکند؟

پاسخ: با آمادگی روحی و قلبی و توجه به این که نماز بالاترین عبادت است و با خواندن نماز در جای خلوت و مناسب و با توجه به معنا و مفهوم نماز و این که انسان در محضر ذات مقدس پروردگار عالم قرار دارد، می‌توان به حضور قلب در نماز رسید.

[۱۰۹۶] سؤال ۴۴۵: اگر لازمه نماز خواندن این باشد که دستور واجبی ترک شود، آیا این گونه نماز خواندن صحیح است یا خیر (مثل وقتی که طلبکار، طلب خود را تقاضا می‌کند، ولی او مشغول نماز می‌شود)؟

پاسخ: اگر وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بعد از انجام عملی که واجب فوری است (مثل پرداخت دین یا قرضی که وقت پرداختش رسیده است)، بخواند و چنانچه در این حال، نماز را مقدم کند، نمازش صحیح است؛ اما معصیت کرده است؛ ولی اگر وقت نماز تنگ باشد، باید نماز را مقدم بنماید و معصیتی هم در کار نیست. البته اگر بتواند، واجب است در حال نماز دین یا قرض خود را پرداخت کند.

[۱۰۹۷] سؤال ۴۴۶: کسی که جنب شده، اگر نخواهد غسل جنابت کند، حکم نماز او چیست؟

پاسخ: برای خواندن نماز، باید با طهارت بود و در مفروض سؤال، باید غسل جنابت کند، مگر آن که از موارد تیمم باشد، مثل این که به قدری تأخیر غسل طولانی شود که وقت کافی برای غسل و نماز نباشد که در این صورت باید نماز را با تیمم بخواند؛ ولی به تأخیر انداختن عمدی غسل تا هنگامی که وقت برای غسل و نماز باقی نماند، جایز نیست.

[۱۰۹۸] سؤال ۴۴۷: این جانب حدود یک سال است که به سنّ تکلیف رسیده‌ام. در این مدت یک سال، احکام شخص جنب را نمی‌دانستم و نماز و روزه‌ام را نیز به جا آورده‌ام. تکلیف اعمال گذشته‌ام چیست؟

پاسخ: هر مقدار نماز را که یقین دارید در حال جنابت به جا آورده‌اید، قضا نمایید و روزه‌هایی را که می‌دانید طلوع فجر را در آنها با حال جنابت درک کرده‌اید، چنانچه در یادگیری حکم مسأله کوتاهی کرده باشید، قضا نمایید؛ بلکه اگر کوتاهی هم نکرده باشید، احتیاط واجب آن است که آنها را قضا کنید.

[۱۰۹۹] سؤال ۴۴۸: اگر غسلی به واسطه نذر و عهد و قسم و یا مس نمودن میت واجب شود، ولی مکلف عمداً یا سهواً آن را ترک نماید، تکلیف نماز و روزه‌هایش در این مدت چه می‌شود؟

پاسخ: از جهت ترک عمدی و سهوی غسل نذر، عهد و قسم اشکالی به نماز و روزه وارد نمی‌شود و نیز ترک غسل مس میت نسبت به روزه ضرری ندارد؛ ولی ترک آن نسبت به نماز، بنا بر احتیاط خلل وارد می‌کند و باید نمازهایی را که خوانده، احتیاطاً اعاده یا قضا نماید.

[۱۱۰۰] سؤال ۴۴۹: زنی که طفل مرده‌ای را به دنیا آورده و مدتی را بدون غسل مس میت گذرانده است، نماز و روزه‌اش در این مدت چه حکمی دارد؟

پاسخ: غسل مس میت در روزه شرط نیست؛ ولی در مورد نماز، بنا بر احتیاط باید نمازهای خود را قضا نماید.

[۱۱۰۱] سؤال ۴۵۰: فرموده‌اید که عبادات بچه ممیز صحیح است. آیا نماز بچه ممیزی که مس میت نموده، با وضوی تنها صحیح است یا خیر؟

پاسخ: برای صحت نماز، احتیاطاً غسل مس میت کند و سپس بنا بر احتیاط وضو بگیرد و بعد نماز بخواند.

[۱۱۰۲] سؤال ۴۵۱: شخصی خوابش سنگین است و به دوست خودش که در یک منزل زندگی می‌کنند، می‌گوید که من برای نماز صبح خواب می‌مانم و شما مرا برای نماز بیدار کن؛ ولی دوست او از خواب بیدار می‌شود و نماز می‌خواند و این شخص را بیدار نمی‌کند. آیا نماز او قبول است یا خیر؟ و بیدار نکردن او چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز کسی که دیگری را برای نماز بیدار نمی‌کند، باطل نیست؛ ولی بیدار نکردن دیگری برای نماز و عدم توجه به درخواست او کار ناپسندی است و اگر تعهد کرده که وی را بیدار کند، چنانچه عمداً تخلف کند، گناه کرده است.

[۱۱۰۳] سؤال ۴۵۲: آیا می‌توان برای یاد دادن نماز یا دیگر احکام شرعی، از کسی پول دریافت کرد؟  
پاسخ: ظاهر این است که در مقابل تعلیم حمد و سوره و سایر اجزای نماز، جایز است اجرت گرفته شود.

[۱۱۰۴] سؤال ۴۵۳: آیا می‌توان با کسانی که به نماز اهمیت نمی‌دهند، رفت و آمد نمود؟  
پاسخ: حرام نیست، خصوصاً اگر با رفت و آمد، بتواند آنان را به نماز تشویق و ترغیب نماید.

[۱۱۰۵] سؤال ۴۵۴: دوستی و رفت و آمد در منزل کسی که نماز نمی‌خواند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر دوستی و رفت و آمد کردن اثر خوب داشته باشد، خوب است و در مواقعی لازم هم می‌شود و اگر اثر بد داشته باشد، خوب نیست و در بعضی موارد جایز هم نیست و اگر اثر خوب و بد ندارد، دوستی و رفت و آمد جایز است.

[۱۱۰۶] سؤال ۴۵۵: بعضی از فامیل، متأسفانه به نماز اهمیت نمی‌دهند و نماز نمی‌خوانند. آیا می‌توانیم از رفت و آمد با آنها و صله ارحام خودداری کنیم؟

پاسخ: صله رحم امر واجب است؛ اما اگر رابطه با چنین فامیلی موجب جرأت آنها بر ترک نماز شود یا اولاد و عائله شما را تحت تأثیر قرار دهد و باعث ترک نماز آنها شود، در این صورت رابطه با آنها ترک شود.

[۱۱۰۷] سؤال ۴۵۶: پخش ادعیه و سخنرانی و مراسم سوگواری و جشن‌ها با صدای بلند از بلندگو که باعث اذیت همسایگان و سالخوردگان مجاور با امامزادگان و مساجد می‌گردد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اذیت مؤمن حرام است و تا ممکن است، باید خودداری شود.

[۱۱۰۸] سؤال ۴۵۷: آیا اختصاص دقایق کوتاهی از ساعت آموزشی در مدارس، به نماز که مهمترین وسیله ارتباط انسان با خداوند است، از نظر شرعی منعی دارد؟

پاسخ: این گونه مسائل، مربوط به وزارت آموزش و پرورش است. اگر مقررات، چنین اجازه‌ای را بدهد، از نظر شرعی منعی ندارد.

## روزه

### {رؤیت هلال و ثبوت اول ماه}

[۱۱۰۹] سؤال ۱: اگر فقط در قسمت شرقی و یا فقط در قسمت غربی ایران، رؤیت هلال رمضان یا شوال شود، آیا برای تمام مناطق ایران حجّت و دلیل است یا خیر؟

پاسخ: رؤیت هلال ماه رمضان و یا شوال، اگر در شرق باشد، برای همه مناطق ایران حجّت است و اگر در غرب رؤیت شود، برای مشرق حجّت نیست، مگر این که قریب الأفق باشند.

[۱۱۱۰] سؤال ۲: اگر در منطقه‌ای هلال ماه مبارک رمضان یا هلال شوال ثابت شود، آیا برای کسانی که در غرب این منطقه واقع شده‌اند، هلال ثابت می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر در منطقه غرب ثابت شود که ماه دیده شده، برای شرق آن منطقه ثابت نمی‌شود، مگر این که افق هر دو منطقه

نزدیک به هم باشد و یا این که ثابت شود در افق شرق هم بوده، اگر چه با چشم مسلح دیده شود، نه با چشم عادی و اگر در منطقه شرق دیده و ثابت شود، برای منطقه غربی همان منطقه هم ثابت می‌شود.

[۱۱۱۱] سؤال ۳: با وجود مراکز مهم رصدخانه‌ای و ژئوفیزیکی که حلول ماه را ثابت می‌کند، آیا باز هم اثبات آن باید از طریق رؤیت چشم غیر مسلح باشد؟ آیا به لحاظ شرعی، مانعی بر سر راه اثبات این امر از طریق علوم جدید وجود دارد؟  
پاسخ: ملائک، وجود هلال در افق منطقه است که با رؤیت با چشم غیر مسلح یا مسلح ثابت می‌شود و محاسبات نجومی نوعاً اطمینان آور نیست. البته اگر برای کسی اطمینان به وجود هلال در افق منطقه از هر طریق حاصل شود، باید به اطمینان خود عمل نماید.

[۱۱۱۲] سؤال ۴: کسی اول ماه مبارک رمضان در کشورهای خارجی بوده و روز دوشنبه در آن جا رؤیت هلال شده و اول ماه، ثابت گشته و این شخص در آن جا روزه گرفته است (در حالی که در کشور ایران روز سه شنبه، اول ماه رمضان بوده). اگر این شخص، به مدت ده روز در آن کشور بماند و روزه بگیرد و بعد به ایران برگردد و عید فطر ایران، یک روز دیرتر از آن کشور باشد، این شخص، عید فطر خود را باید با کدام یک از کشورها حساب کند؟ اگر با کشور خارج حساب کند، سی روز روزه گرفته و اگر با ایران حساب کند، ۳۱ روز روزه گرفته است. در این صورت وظیفه‌اش چیست؟  
پاسخ: وظیفه آن است که با اثبات وجود هلال رمضان در افق هر منطقه‌ای که هستید، روزه را شروع کنید و با اثبات وجود هلال شوال نیز در افق هر منطقه‌ای که باشید، فردای آن را عید فطر قرار دهید و در فرض سؤال، کم و زیاد شدن ایام روزه اشکالی ندارد.

## نیت روزه

### تبدیل نیت روزه

[۱۱۱۳] سؤال ۵: آیا در روزه، جایز است که نیت روزه را به روزه دیگر تبدیل کرد، مثل تبدیل نیت روزه نذری، به روزه کفاره یا روزه قضا، و یا تبدیل نیت روزه مستحبی، به روزه مستحبی دیگر؟  
پاسخ: تبدیل نیت روزه‌ای به روزه دیگر جایز نیست و فرقی ندارد که هر دو روزه واجب باشند یا مستحب یا یکی واجب باشد و دیگری مستحب.

[۱۱۱۴] سؤال ۶: کسی که به نیت قضا یا کفاره، روزه می‌گیرد و قبل یا بعد از اتمام روزه می‌فهمد که قضا یا کفاره برعهده او نبوده، آیا می‌تواند آن روز را روزه دیگری غیر از قضا و کفاره به حساب آورد یا نمی‌تواند؟  
پاسخ: در صورت فرض شده، اگر بعد از اتمام روزه باشد، نمی‌تواند آن را روزه دیگری حساب نماید و اگر در اثنا به یادش بیاید، چنانچه قبل از ظهر متوجه شود، می‌تواند نیت روزه واجب غیر معین و یا روزه مستحبی کند و اگر بعد از ظهر متوجه شود، می‌تواند نیت روزه مستحبی کند؛ ولی بنا بر احتیاط نمی‌تواند نیت روزه واجب غیر معین نماید.  
تداخل در روزه

[۱۱۱۵] سؤال ۷: آیا صحیح است شخصی که مشغول گرفتن روزه واجب، مثل روزه نذر معین یا غیر معین یا روزه کفاره است و در همان روز، روزه استحبی هم وارد شده، هم نیت روزه واجب کند و هم روزه مستحب تا ثواب بیشتری ببرد؟



پاسخ: در مفروض سؤال، این چنین نیت کردنی، جایز است.

### نیت روزه نیابتی

[۱۱۱۶] سؤال ۸: کسی که می‌خواهد تبرّعاً از طرف دیگران روزه نیابتی بگیرد، اگر خودش قصد قربت کند و بعد از اذان مغرب، ثواب روزه را به آنها هدیه کند، کافی است یا نیت دیگری لازم است؟

پاسخ: در روزه نیابتی، واجب است که از اول به قصد نیابت باشد و اهدای ثواب بدون این که از اول قصد نیابت کند، کافی نیست.

[۱۱۱۷] سؤال ۹: آیا وقت نیت کردن در روزه واجب یا مستحبی که به نیابت از دیگری انجام می‌شود، با وقت نیت این روزه‌ها برای خود انسان تفاوتی دارد؟

پاسخ: در روزه نیابتی، نایب باید پیش از طلوع فجر نیت کند.

### شروع و پایان امساک در روزه

[۱۱۱۸] سؤال ۱۰: افطار کردن بعد از مخفی شدن قرص خورشید و قبل از این که سرخی طرف مشرق از بین برود، چه حکمی دارد؟ آیا خواندن نماز مغرب در این وقت صحیح است یا خیر؟

پاسخ: احتیاطاً افطار کردن و خواندن نماز مغرب، پیش از برطرف شدن سرخی طرف مشرق جایز نیست.

[۱۱۱۹] سؤال ۱۱: با توجه به توسعه شهرها و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر، در مورد امساک برای روزه و اقامه نماز صبح، چه باید کرد؟

پاسخ: بهتر است مقداری قبل از اذان، برای روزه امساک کند؛ ولی برای خواندن نماز صبح، صبر کند تا یقین به طلوع فجر حاصل شود.

[۱۱۲۰] سؤال ۱۲: کسی که نمی‌تواند طلوع فجر را تشخیص دهد، از چه زمانی برای روزه گرفتن باید امساک کند؟ کسی که وقت مغرب را تشخیص نمی‌دهد، امساک را باید تا چه زمانی ادامه دهد؟

پاسخ: بر چنین شخصی واجب است احتیاط کند، به این که مقدار کمی از شب مانده، نیت روزه نماید و امساک کند تا یقین به امثال و اطاعت امر شارع در مورد روزه کند و همچنین امساک کند تا یقین و اطمینان پیدا کند که وقت مغرب، محقق شده است.

### مبطلات روزه

#### قصد افطار

[۱۱۲۱] سؤال ۱۳: آیا قصد افطار کردن، مفطر است و روزه را باطل می‌کند و آیا موجب کفاره می‌گردد یا خیر؟

پاسخ: قصد افطار، روزه را باطل می‌کند و قضا دارد؛ ولی کفاره ندارد.

[۱۱۲۲] سؤال ۱۴: روزه‌داری که تصمیم دارد فعل حرامی را که مبطل روزه است، در شب انجام دهد، ولی آن را در شب

انجام ندهد، این تصمیم، چه اثری بر روزه فردای او دارد؟ اگر در شب تصمیم بگیرد که در روز بعد که قصد روزه گرفتن آن را دارد، مرتکب این فعل حرام شود، چه صورتی دارد؟

پاسخ: در صورت اول، روزه‌اش صحیح است و در صورت دوم، اگر هنگام طلوع فجر یا بعد از آن، این نیت را داشته باشد، روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا نماید و اگر آن کار حرام را انجام دهد، احتیاطاً کفاره جمع نیز بر او واجب می‌شود. ارتکاب مفطرات به واسطه جهل به مسأله یا سهو

[۱۱۲۳] سؤال ۱۵: اگر انسان یکی از چیزهایی را که روزه را باطل می‌کند، نشناسد و در نتیجه به هنگام روزه گرفتن مرتکب آن شود یا در صورت عدم ارتکاب، اصلاً نیت خودداری از آن را به جهت این که نمی‌داند مبطل است، نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض اول (ارتکاب)، اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه‌اش باطل است؛ بلکه اگر کوتاهی هم نکرده باشد، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود و در فرض دوم (عدم ارتکاب)، چنانچه نیت امساک از تمام مفطرات را به طور کلی داشته و لکن در موردی خاص، به علت جهل، نیت امساک نداشته، روزه‌اش صحیح است و همان نیت امساک به نحو کلی کافی است.

[۱۱۲۴] سؤال ۱۶: کسی که در ماه مبارک رمضان، سهواً چیزی خورده و خیال کرده با این عمل روزه‌اش باطل شده و سپس مشغول خوردن چیزهای دیگر شده، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر جاهل مقصر باشد، روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا نماید و حکم جاهل قاصر نیز بنا بر احتیاط همین است. [۱۱۲۵] سؤال ۱۷: در روزه مستحبی یا قضای روزه واجب، وقتی مبطل روزه به طور سهوی پیش بیاید، روزه چه صورتی پیدا می‌کند؟

پاسخ: روزه صحیح است.

## خوردن و آشامیدن

[۱۱۲۶] سؤال ۱۸: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان از خواب بیدار شود و غذا بخورد، سپس متوجه شود که از وقت اذان صبح گذشته است، آیا روزه‌اش صحیح است؟

پاسخ: اگر بررسی کامل کرده و مطمئن به عدم طلوع فجر شده باشد، روزه‌اش صحیح است، و گرنه باید روزه را قضا نماید؛ ولی کفاره ندارد.

[۱۱۲۷] سؤال ۱۹: اگر کسی در روز ماه رمضان چیزی در دهان بگذارد که به حلقوم نرسد، آیا روزه‌اش باطل است؟ پاسخ: اگر قصد خوردن نداشته باشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

[۱۱۲۸] سؤال ۲۰: اگر به هنگام روزه، حشره‌ای مثل مگس یا شپش یا چیز دیگری داخل حلق شود، آیا خارج کردن آن واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر به حدی رسیده باشد که به فرو دادن آن خوردن گفته نشود، با بلعیدن آن، روزه باطل نمی‌شود و اگر به آن حد نرسیده باشد، باید آن را خارج کند، حتی اگر خارج کردن آن متوقف بر قی کردن باشد و اگر قی کرد، روزه باطل می‌شود و باید آن را قضا کند. البته چیزی که داخل حلق شده، اگر مانند مگس، پشه و... از چیزهایی باشد که خوردن آنها حرام است، حتی اگر به حدی رسیده باشد که به فرو دادن آن خوردن گفته نشود، بنا بر احتیاط در صورت امکان باید آن را خارج کند،

مگر این که خارج کردن آن متوقف بر قی کردن باشد که در این صورت نباید قی کند.

[۱۱۲۹] سؤال ۲۱: اگر شخص روزه‌داری در ماه مبارک رمضان فراموش کند که روزه است و از ما آب یا غذا طلب کند و ما بدانیم که فراموش کرده، آیا برای ما انجام دادن این کار جایز است؟ اگر از روی فراموشی مشغول خوردن شود، آیا لازم است به او تذکر دهیم یا نه؟

پاسخ: در فرض مسأله، انجام دادن آن کار جایز است و تذکر دادن به شخص مذکور لازم نیست.

[۱۱۳۰] سؤال ۲۲: آیا داخل کردن انگشت در حلق، برای شخص روزه‌دار جایز است؟

پاسخ: جایز است و اشکالی ندارد.

[۱۱۳۱] سؤال ۲۳: اگر شخص روزه‌داری بدون دعوت شدن، به خانه شخصی برود که خمس نمی‌دهد و در آن جا افطار

نماید، روزه این فرد چگونه است؟

پاسخ: می‌تواند در آن جا افطار کند و روزه‌اش درست است و تکلیفی متوجه او نیست.

### استعمال دارو و تزریق خون

[۱۱۳۲] سؤال ۲۴: اگر روزه‌دار، دارو یا چیز دیگری را در بینی خود بریزد که از حلق او پایین برود، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر عمداً و با علم به این که اگر دارو یا چیز دیگری را که در بینی می‌ریزد، از حلق او پایین می‌رود، این کار را انجام دهد، روزه‌اش باطل می‌شود.

[۱۱۳۳] سؤال ۲۵: آیا تزریق آمپول‌های تقویتی و سرم‌هایی که برای جلوگیری از ضعف استفاده می‌شوند، مبطل روزه است؟

پاسخ: تنها آمپول‌هایی که مسلم است اشکال ندارند، آمپول‌های زیر جلدی و آمپول‌های بی حس کننده هستند؛ اما آمپول‌های خوراکی و دارویی که زیر جلدی نیستند، تا امکان دارد در شب تزریق شوند و اگر تزریق آنها در روز ضروری باشد، اشکال ندارد؛ ولی احتیاطاً روزه آن روز را قضا نمایند و همچنین است سرم‌های غذایی و دارویی.

[۱۱۳۴] سؤال ۲۶: اگر کسی بدون استعمال آمپول دارویی یا سرم غذایی در روز، قدرت روزه گرفتن را نداشته باشد، ولی با

استعمال آنها قدرت پیدا کند، باید روزه بگیرد یا خیر؟

پاسخ: در صورت ضرر نداشتن روزه، روزه را بگیرد و آمپول و سرم را مصرف کند و احتیاطاً بعد از ماه رمضان، قضای آن را نیز بگیرد.

[۱۱۳۵] سؤال ۲۷: آیا تزریق خون به بدن شخص روزه‌دار یا گرفتن خون از او روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: گرفتن خون از وی جایز، ولی مکروه است؛ اما تزریق خون به بدن شخص روزه‌دار، به جز در موارد ضرورت، بنا بر احتیاط واجب ترک شود و در صورت تزریق خون، بنا بر احتیاط واجب قضای روزه به جا آورده شود.

[۱۱۳۶] سؤال ۲۸: آیا دوا ریختن به بینی در روز، روزه را باطل می‌کند؟ دوا ریختن به چشم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر به حلق نرسد، اشکال ندارد.

[۱۱۳۷] سؤال ۲۹: اگر کسی در موقع سحری، دارو یا تریاک به شکل قرص را بلعد که بعد از دو سه ساعت (در روز) در

معده‌اش باز شود، روزه او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در صورتی که بلعیدن، پیش از طلوع فجر انجام بگیرد، روزه‌اش صحیح است.

[۱۱۳۸] سؤال ۳۰: برخی از زنان در شب ماه رمضان قرص مصرف می‌کنند تا عادت نشوند. آیا روزه آنها صحیح است یا

خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۱۳۹] سؤال ۳۱: کسی که برای رفع تنگی نفس ناچار است از دارویی استفاده کند که به صورت بخار و یا به صورت پودر

گاز از راه حلق به ریه‌ها پاشیده می‌شود، تا راه تنفسی او باز شود، آیا می‌تواند روزه بگیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، بنا بر احتیاط باید روزه‌اش را به همان ترتیب که در سؤال آمده بگیرد و هر وقت توانست، قضای آن را

نیز به جا آورد.

### بی هوشی

[۱۱۴۰] سؤال ۳۲: اگر روزه‌دار، در ماه رمضان در بین روز بی‌هوش شود، آیا روزه‌اش صحیح است؟

پاسخ: قضای روزه آن روز، بنا بر احتیاط بر او واجب است و اگر در بین روز به هوش بیاید، احتیاط واجب این است که در

بقیه روز نیز امساک نماید.

### جنابت، حیض و استحاضه

[۱۱۴۱] سؤال ۳۳: اگر مردی به کیفیت انجام غسل جنابت جاهل باشد و چندین سال، غسل را به همان صورتی که خودش

می‌داند، انجام دهد، حکم نماز و روزه‌های ماه رمضان او در این مدت چیست؟

پاسخ: اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی نکرده باشد، روزه‌های او صحیح است؛ ولی هر مقدار از نمازها را که می‌داند بدون

طهارت خوانده، باید قضا نماید و اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه‌های او نیز باطل است و باید آنها را قضا

کند.

[۱۱۴۲] سؤال ۳۴: شخصی که در ماه رمضان، قبل از فجر جنب بوده است و قبل از اذان صبح به حمام رفته، ولی فراموش کرده

غسل کند و بیرون آمده و بعد از اذان به خاطر آورده است، آیا باید روزه آن روز را قضا کند یا خیر؟

پاسخ: روزه آن روز باطل است؛ ولی باید در آن روز امساک نماید و بعد از ماه رمضان قضای روزه را هم به جا آورد.

[۱۱۴۳] سؤال ۳۵: مکلفی که در شب، نیت روزه مستحبی یا روزه قضای رمضان یا روزه نذری یا روزه کفاره می‌کند و

می‌خواهد، ولی بعد از اذان صبح با حالت جنابت بیدار می‌شود، آیا می‌تواند در آن روز روزه بگیرد؟

پاسخ: اگر بداند که پیش از طلوع فجر جنب شده، در قضای ماه مبارک رمضان، بنا بر اقوی و در بقیه روزه‌های واجب غیر

معین، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل است؛ ولی در بقیه موارد، روزه‌اش صحیح است؛ ولی اگر نداند که پیش از طلوع فجر جنب

شده یا بعد از آن یا بداند که بعد از طلوع فجر جنب شده، هر روزه‌ای که باشد، صحیح است.

[۱۱۴۴] سؤال ۳۶: اگر روزه‌دار، بدون قصد بیرون آمدن منی با همسرش بازی و شوخی کند و از او منی خارج شود، در

صورتی که می‌دانسته منی از او خارج خواهد شد، حکم روزه او چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال که منی خارج شده و علم داشته که در صورت شوخی با همسر، منی از او خارج می‌شود، روزه‌اش

باطل است و قضا و کفاره دارد.

[۱۱۴۵] سؤال ۳۷: کسی که در ماه رمضان، بدون قصد خارج شدن منی با همسر خود شوخی و ملاحظه می‌کند و قبل از این

که به مرحله خروج منی برسد، دست از ملاحظه می‌کشد، ولی بالاخره منی از او خارج می‌شود، حکم روزه و کفاره آن

چیست؟

پاسخ: اگر قصد انزال منی نداشته و عادتش هم جنب شدن با چنین عملی نبوده، به گونه‌ای که مطمئن بوده منی از او خارج نخواهد شد، روزه‌اش صحیح است و اشکالی ندارد.

[۱۱۴۶] سؤال ۳۸: اگر کسی در ماه مبارک رمضان در جایی مهمان باشد و هنگام شب محتلم شود و خجالت بکشد که بگوید من محتلم شده‌ام یا احتیاج به غسل دارم، آیا می‌تواند تیمم بدل از غسل کند و روزه بگیرد؟

پاسخ: صرف خجالت کشیدن عذر محسوب نمی‌شود و باید قبل از طلوع فجر غسل کند و چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود و تیمم کند، روزه آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط قضای روزه را نیز به جا آورد.

[۱۱۴۷] سؤال ۳۹: کسی که می‌داند اگر در شب ماه رمضان مقدار زیادی غذا بخورد و یا این که با همسرش ملاحظه و شوخی کند و یا کار دیگری نماید، در روز ماه رمضان، منی از او خارج می‌شود، آیا انجام این امور در شب، به روزه‌اش ضرری می‌رساند یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال، احتیاط در ترک امور مذکور است، و چنانچه با علم به این جهت، مرتکب این امر گردد، روزه را بگیرد و احتیاطاً قضا نماید.

[۱۱۴۸] سؤال ۴۰: اگر در ماه مبارک رمضان، به سبب دیدن صحنه محرک، جنابت حاصل شود، روزه باطل می‌شود یا صحیح است؟

پاسخ: اگر در حال غفلت، اتفاقاً جنابت حاصل شده، روزه‌اش باطل نیست و قضا و کفاره ندارد؛ اما اگر به آن صحنه نگاه کند و بداند که عادتاً جنب می‌شود و جنب شود، در این صورت روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره هم دارد.

[۱۱۴۹] سؤال ۴۱: آیا وطی کردن حیوان، روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: اگر با وطی کردن حیوان، انزال شود، روزه باطل می‌شود و اگر انزال نشود نیز بنا بر احتیاط روزه باطل می‌شود.

[۱۱۵۰] سؤال ۴۲: فردی که در شب ماه رمضان غسل جنابت برعهده‌اش می‌آید، ولی امکان غسل و تیمم بدل از غسل برایش فراهم نمی‌شود، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: روزه چنین شخصی در ماه رمضان با حالت جنابت، محکوم به صحت است و اشکالی ندارد. البته اگر با علم به این وضعیت، عمداً قبل از طلوع فجر خودش را جنب کرده باشد، بنا بر احتیاط باید پس از گرفتن روزه آن روز، آن را قضا نیز بنماید.

[۱۱۵۱] سؤال ۴۳: کسی که در ماه رمضان، قبل از طلوع فجر غسل می‌کند، ولی به هنگام روز می‌فهمد که مانعی در بدن او بوده و آب به همه بدن او نرسیده است، روزه‌اش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در مفروض مسأله، روزه‌اش صحیح است و فقط باید غسل را اعاده کند و نمازهایی را هم که با آن غسل غیر صحیح خوانده، اگر وقت نماز باقی است، اعاده کند و اگر وقت گذشته است، قضا نماید.

[۱۱۵۲] سؤال ۴۴: کسی که چندین روز با حالت جنابت روزه گرفته است و خودش نمی‌داند که جنابت است، آیا روزه‌اش صحیح است؟ اگر در بین روز بفهمد که جنب بوده، روزه‌اش چه حکمی دارد؟

پاسخ: در روزه ماه رمضان و هر روزه معین دیگر، در صورتی که به اصل جنابت علم ندارد، روزه‌هایش صحیح است، و روزه همان روزی که در بین روز علم به جنابت خود پیدا کرده نیز صحیح است و اشکالی ندارد.

[۱۱۵۳] سؤال ۴۵: روزه‌داری که در شب ماه رمضان جنب می‌شود و بعد از چند روز شک می‌کند که غسل جنابت را به جا

آورده یا نه، روزه‌های پس از جنابتش، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر به جنابتش یقین دارد و در انجام دادن غسل شک دارد، باید برای روزه‌های آینده غسل کند و روزه‌های گذشته محکوم به صحّت است.

[۱۱۵۴] سؤال ۴۶: آیا در روز، تفخید بدون قصد دخول که سهواً منجر به دخول شود، باعث باطل شدن روزه می‌شود یا خیر؟  
پاسخ: در فرض مذکور، روزه باطل نمی‌شود.

[۱۱۵۵] سؤال ۴۷: کسی که در شب ماه مبارک رمضان جنب شده و یقین دارد که به اندازه غسل کردن وقت دارد و اقدام به غسل می‌کند، ولی بعد از غسل معلوم می‌شود که وقت نداشته و مقداری از غسل بعد از طلوع فجر انجام شده است، آیا روزه‌اش صحیح است یا خیر؟ غسلش چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت مذکور که یقین به وسعت وقت دارد، روزه و غسل او صحیح است.

[۱۱۵۶] سؤال ۴۸: اگر کسی در ماه مبارک رمضان، قبل از اذان صبح از خواب بیدار شود و در خواب، محتلم شده باشد و امکان غسل کردن نداشته باشد، حکم روزه این فرد در آن روز چیست؟

پاسخ: تیمم کند و بنا بر احتیاط نخواست و اذان صبح را با تیمم درک کند که در این صورت روزه‌اش صحیح است. البته برای خواندن نماز صبح، اگر بتواند باید غسل جنابت کند.

[۱۱۵۷] سؤال ۴۹: مکلفی که در شب ماه رمضان غسل بر او واجب شده، ولی عذر شرعی دارد و نمی‌تواند غسل کند و می‌داند که اگر بخوابد، قبل از اذان صبح بیدار نمی‌شود، آیا می‌تواند تیمم بدل از غسل و نیت روزه نماید و بخوابد؟

پاسخ: می‌تواند تیمم کند و نیت روزه نماید؛ ولی احتیاطاً باید بعد از تیمم بدل از غسل، تا اذان صبح بیدار بماند.

[۱۱۵۸] سؤال ۵۰: کسی که در بسیاری از مواقع، به هنگام بول کردن، منی به همراه بول از او خارج می‌شود، به هنگام روزه چه باید بکند؟ کسی که در مواقع کمی این مشکل برایش پیش می‌آید، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: در هر دو صورت، نگهداری خود از ادرار کردن لازم است تا اندازه‌ای که به ضرر یا مشقت نیفتد؛ ولی اگر به جایی رسید که نگهداری از ادرار، برایش ضرر یا مشقت دارد، واجب نیست خودش را نگه دارد و در این صورت اگر ادرار کند و منی به همراه آن خارج شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

[۱۱۵۹] سؤال ۵۱: شخصی که بی اختیار منی از او خارج می‌شود، نماز و روزه‌اش چه حکمی پیدا می‌کند؟

پاسخ: اگر در حال نماز، منی بدون اختیار بیرون بیاید، نماز باطل می‌شود و باید غسل کند و دوباره نماز بخواند و اگر غسل ممکن نشود، تیمم کند و نماز را بخواند و اگر در حال روزه، منی از او بی اختیار بیرون بیاید، روزه‌اش باطل نمی‌شود و اگر قبل از طلوع فجر باشد، اگر وقت غسل دارد، باید غسل کند و اگر غسل ممکن نیست، تیمم نماید تا اذان صبح را با طهارت درک نماید و روزه‌اش صحیح خواهد بود.

[۱۱۶۰] سؤال ۵۲: زوجین در شب ماه مبارک رمضان، بدون قصد دخول ملاحظه می‌کنند، ولی سهواً دخول بدون انزال واقع و بلافاصله اذان صبح می‌شود. وضعیت روزه آنها چگونه است و آیا برای دخول بدون انزال، غسل کردن واجب است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، روزه آن دو صحیح است و قضا ندارد؛ ولی بر هر دو آنها غسل کردن واجب است.

[۱۱۶۱] سؤال ۵۳: زنی به جهت ندانستن مسأله شرعی، مدتی غسل حیض انجام نداده است؛ ولی غسل جنابت را به جا آورده است، حکم نماز و روزه‌های او در این مدت چیست؟

پاسخ: نمازهایی را که بعد از پاک شدن از خون حیض و قبل از غسل جنابت خوانده است، باید قضا نماید و اما روزه‌های

مستحبی که بدون غسل حیض یا جنابت به جا آورده، محکوم به صحت است؛ ولی در مورد روزه‌های واجب، چنانچه در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه‌های ماه رمضان را باید قضا کند؛ بلکه بنا بر احتیاط بقیه روزه‌های واجب (معین یا غیر معین) را نیز باید قضا نماید و اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی نکرده باشد، بنا بر احتیاط روزه‌های رمضان و روزه‌های واجب دیگر را قضا نماید.

[۱۱۶۲] سؤال ۵۴: زنی برای این که بتواند روزه‌هایش را بگیرد، قرص مصرف می‌کند تا حیض نشود؛ ولی با این حال، در ایامی که معمولاً حائض می‌شد، لکه‌های خون را به طور متفرقه مشاهده می‌کند. آیا روزه‌هایش در این حالت صحیح است؟  
پاسخ: خون‌های متفرقه‌ای که شرایط حیض را ندارد، محکوم به حیض نیست و احکام آن را ندارد و اگر شرایط استحاضه را داشته باشد و به احکام استحاضه عمل کند، روزه‌هایش صحیح است.

[۱۱۶۳] سؤال ۵۵: زنی در شب یا در روز ماه مبارک رمضان، خون استحاضه می‌بیند. چه طور باید عمل کند تا روزه‌اش صحیح باشد؟

پاسخ: اغسالی که زن مستحاضه برای خواندن نماز صبح و ظهر و عصر باید به جا آورد، احتیاطاً شرط صحت روزه اوست. بنا بر این اگر اغسالی را که برای خواندن نماز صبح یا ظهر و یا عصر بر او واجب است، عمداً ترک نماید، روزه او احتیاطاً باطل است. همچنین برای صحت روزه روز بعد، غسلی که برای خواندن نماز مغرب و عشا لازم است را احتیاطاً باید به جا آورد؛ ولی چنانچه آن غسل را به جا نیاورد، اگر پیش از طلوع فجر به جهتی (مثل نماز شب یا نماز صبح) غسل کند، برای صحت روزه فردا کافی است.

## اماله کردن

[۱۱۶۴] سؤال ۵۶: کسی که ناچار است به جهت بیماری، تنقیه کند، چگونه می‌تواند روزه بگیرد؟

پاسخ: اگر تنقیه با چیز روان باشد، چنانچه مقدور باشد، آن را در شب انجام دهد و اگر مقدور نباشد، می‌تواند در روز تنقیه کند؛ ولی باید قضای آن روز را بعداً به جا آورد. البته اگر مایعی که تنقیه شده، به داخل شکم نرسد و فقط در دُبُر داخل شود، بعید نیست که روزه صحیح باشد، اگر چه احتیاط، در ترک آن است.

[۱۱۶۵] سؤال ۵۷: آیا اماله کردن با جامدات، مانند اماله کردن با مایعات، روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: اماله کردن با جامدات اشکالی ندارد.

[۱۱۶۶] سؤال ۵۸: آیا برای زنان، اماله کردن با مایعات از قُبُل (جلو)، روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: باطل نمی‌کند.

[۱۱۶۷] سؤال ۵۹: آیا واریسی داخلی زن از خودش (به وسیله دست یا با وسیله دیگر) باعث ابطال روزه می‌گردد؟

پاسخ: موجب ابطال نمی‌گردد.

## فرو بردن سر در آب

[۱۱۶۸] سؤال ۶۰: آیا فرو بردن سر در آب مضاف، باطل کننده روزه است؟ فرو بردن سر در آبی که معلوم نیست مطلق است

یا مضاف، چه حکمی دارد؟

پاسخ: احتیاط واجب این است که سر را در آب مضاف فرو نبرد و در صورت دوم نیز احتیاط این است که اجتناب نماید.

[۱۱۶۹] سؤال ۶۱: فرو بردن سر در زیر آب، در صورتی که یک گوش بیرون بماند، آیا مبطل روزه محسوب می‌شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، مبطل روزه نیست.

[۱۱۷۰] سؤال ۶۲: اگر کسی یک تشت بزرگ آب را طوری روی سرش بریزد که به یک باره تمام سرش را فرا گیرد، آیا

روزه‌اش باطل می‌شود؟

پاسخ: روزه‌اش صحیح است.

### استعمال دود

[۱۱۷۱] سؤال ۶۳: آیا روزه، با استعمال دود (سیگار، قلیان و...) باطل می‌شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب رساندن دود به حلق، روزه را باطل می‌کند.

[۱۱۷۲] سؤال ۶۴: خانه‌ای در روز ماه مبارک رمضان آتش گرفته و عده‌ای برای خارج کردن اشیای با ارزش، وارد قسمت

آتش گرفته شده‌اند و در نتیجه دود آتش داخل سینه آنها شده است. آیا روزه آنها باطل شده و قضا و کفاره دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، واجب است از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نمایند و روزه را به اتمام برسانند و بنا بر

احتیاط واجب قضای آن را نیز به جا آورند؛ ولی کفاره واجب نمی‌شود.

### دروغ بستن به خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام

[۱۱۷۳] سؤال ۶۵: روزه‌داری بدون این که کسی حرف او را بشنود، تکلم کرده به خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت

دروغ می‌دهد، آیا در این صورت روزه‌اش باطل می‌شود؟

پاسخ: احتیاط، بطلان روزه است و بنا بر احتیاط باید قضای آن را به جا آورد.

[۱۱۷۴] سؤال ۶۶: شخصی روزه‌دار است و به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دروغ می‌دهد؛

ولی بی درنگ پشیمان می‌شود و توبه می‌کند. حکم روزه این شخص چیست؟

پاسخ: روزه چنین شخصی بنا بر احتیاط باطل است و پشیمانی و توبه کردن، حکم بطلان روزه را عوض نمی‌کند.

[۱۱۷۵] سؤال ۶۷: شخصی که به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت دروغ می‌دهد، ولی بعد معلوم می‌شود که این

نسبت، دروغ نبوده، روزه‌اش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر می‌دانسته که دروغ بستن به خدا متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله موجب بطلان روزه می‌شود، بنا بر احتیاط

روزه‌اش باطل است.

[۱۱۷۶] سؤال ۶۸: آیا غلط خواندن قرآن در ماه رمضان برای کسانی که کم سواد هستند و نمی‌توانند قرآن را به طور صحیح

بخوانند، به معنی نسبت دروغ دادن به خداوند است و روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: در فرض مذکور، نسبت دروغ به خدا نیست و روزه را باطل نمی‌کند.

[۱۱۷۷] سؤال ۶۹: اگر کسی در ماه مبارک رمضان، بدون این که به کسی اظهار کند، عمداً آیه‌ای از قرآن را غلط بخواند، آیا

دروغ بستن به خداوند محسوب می‌شود؟

پاسخ: خیر، محسوب نمی‌شود و در صورت التفات و قدرت بر صحیح خواندن، این کار رانکند.

[۱۱۷۸] سؤال ۷۰: اگر شخص روزه‌دار روایات ضعیف را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم



السلام نقل کند، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟

پاسخ: اگر علم به دروغ بودن آنها نداشته باشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، اگر چه در برخی از صورت‌ها نقل روایت ضعیف از معصومین علیهم السلام جایز نیست.

[۱۱۷۹] سؤال ۷۱: کسی که در ماه مبارک رمضان، اشعار و مرثیه‌هایی می‌خواند و وقایعی را بیان می‌دارد که غرضش بیان زبان حال است، ولی این امور، مطابق با واقع نیست، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟

پاسخ: اگر اشعار و مرثیه‌ها به عنوان زبان حال، در مورد مصائب واقع شده ذکر شود و مناسبت هم داشته باشد، عیب ندارد؛ لکن نقل قضایایی که اصلاً واقع نشده، جایز نیست و اگر به امام علیه السلام نسبت داده شود، احتیاطاً مبطل روزه است.

[۱۱۸۰] سؤال ۷۲: شخصی که در ماه مبارک رمضان، برای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مرثیه خوانی می‌کند، ولی نمی‌داند مطالبی که می‌گوید راست است یا دروغ، حکم روزه‌اش چگونه است؟

پاسخ: اگر سخنی را که مشکوک است، به امام علیه السلام نسبت دهد، جایز نیست، مگر آن که به کتابی نسبت دهد که در آن نوشته شده است؛ ولی در هر حال موجب بطلان روزه نمی‌شود.

[۱۱۸۱] سؤال ۷۳: آیا دروغ بستن به صلحا و فقها و شهدا و مراجع تقلید و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب امامان معصوم علیهم السلام و امثال آنها روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: دروغ بستن به اشخاص مذکور، روزه را باطل نمی‌کند، مگر آن که دروغ بستن به آن اشخاص، به دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام برگردد که در آن صورت، بنا بر احتیاط روزه را باطل می‌کند.

### {موارد جواز افطار}

### احتمال ضرر و بیماری

[۱۱۸۲] سؤال ۷۴: کسی که شک دارد روزه برایش مضر است یا نه، آیا باید روزه بگیرد یا باید افطار کند؟

پاسخ: اگر احتمال عقلایی بدهد که روزه برای او ضرر قابل اعتنا دارد، نباید روزه بگیرد.

[۱۱۸۳] سؤال ۷۵: در بعضی موارد، پزشکان در مورد بیماران چنین اظهار نظر می‌کنند که مثلاً روزه گرفتن برای این فرد، هشتاد درصد مضر است و منظورشان این است که طبق آمار علمی، هشتاد درصد افرادی که با داشتن این بیماری روزه می‌گیرند، دچار ضرر می‌شوند. در صورتی که این اظهار نظر برای انسان مسلم باشد، با توجه به این که انسان وضعیت خود را از نظر تطبیق آمار بر خودش نمی‌داند، حکم روزه او چیست؟

پاسخ: اگر پزشک مورد اعتماد باشد و از گفته او برای بیمار خوف ضرر قابل اعتنا حاصل شود، نباید روزه بگیرد.

[۱۱۸۴] سؤال ۷۶: آیا توصیه پزشک و پرستار مبنی بر ضرر داشتن روزه یا مضر بودن حرکت دادن اعضای بدن یا ضرر داشتن استعمال آب برای وضو، مجوز شرعی برای بیمار محسوب می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر افراد مذکور، مورد اعتماد باشند و از گفته آنان خوف ضرر قابل اعتنا حاصل شود، مجوز شرعی محسوب می‌شود.

[۱۱۸۵] سؤال ۷۷: آیا احتمال ضرر، مجوز خوردن روزه می‌شود یا این که اطمینان به ضرر لازم است؟ میزان در مقدار ضرر

چیست؟

پاسخ: اگر احتمال ضرر، منشأ عقلایی داشته باشد (مثل این که مستند به قول پزشک مورد اعتماد باشد) و ضرر نیز قابل اعتنا باشد، نباید روزه بگیرد.

[۱۱۸۶] سؤال ۷۸: شخصی ناراحتی معده و ورم روده دارد و با وجود این که مایل است روزه بگیرد، در اثر ضعف و عدم توانایی نمی‌تواند. تکلیف این شخص چیست؟

پاسخ: با احراز عدم توانایی، واجب نیست روزه بگیرد و چنانچه مرض او تا سال آینده ادامه پیدا کند و در طول سال نتواند روزه‌ها را قضا کند، بایستی برای هر روز، یک مد طعام به فقیر بدهد و قضای روزه‌ها لازم نیست.

### بارداری و شیر دادن به بچه

[۱۱۸۷] سؤال ۷۹: حکم روزه گرفتن زنان بارداری که نمی‌دانند روزه گرفتن برای جنین آنها مضر است یا نه، چیست؟

پاسخ: اگر احتمال عقلایی بدهند که با گرفتن روزه، ضرری به خودشان و یا جنین وارد می‌شود، نباید روزه بگیرند.

[۱۱۸۸] سؤال ۸۰: آیا برای زن شیرده جایز است که روزه بگیرد و به طفل خود شیر خشک یا شیر گاو بدهد، در حالی که می‌داند اگر خودش به طفل شیر بدهد، برای او مفیدتر است و گاهی شیرهای دیگر برای طفل مضر است؟

پاسخ: اگر شیر دیگر، ضرری برای بچه ندارد و توانایی خرید آن را دارد، نمی‌تواند روزه‌اش را بخورد و اگر شیرهای دیگر برای بچه مضر است، باید خود مادر شیر بدهد و در این صورت، اگر روزه گرفتن او به حال بچه ضرر داشته باشد، روزه‌اش را بخورد و اشکالی ندارد و بعداً قضا کند.

### مشقت و سختی

[۱۱۸۹] سؤال ۸۱: کسانی که به خاطر مشقت، نگرفتن روزه برای آنها جایز است (مثل پیرمردها و پیرزن‌ها)، آیا اجازه دارند روزه بگیرند؟ و در صورت روزه گرفتن، روزه آنها صحیح است یا نه؟

پاسخ: ظاهر این است که خوردن روزه، برای اشخاص مذکور در سؤال، رخصت است، نه عزیمت. بنا بر این گرفتن روزه، مانند خوردن آن، جایز و صحیح است و اشکالی ندارد، مگر بترسد که روزه گرفتن موجب ضرری شود که تحمل کردن آن ضرر شرعاً جایز نیست.

### اضطرار و حرج

[۱۱۹۰] سؤال ۸۲: کارگر نانوايي که در مقابل تنور کار می‌کند و یا هر کس دیگری که کارش طوری است که روزه گرفتن برای او مشقت دارد، آیا جایز است روزه را افطار نماید و در وقت مناسب دیگر و تا قبل از ماه رمضان بعد، روزه‌هایش را بگیرد؟

پاسخ: عذر مزبور، مجوز افطار نیست، مگر اضطرار در کار باشد؛ یعنی اگر آن شغل را ترک کند، عائله‌اش گرسنه بمانند و یا این که مردم نیازمند به شغل او باشند و کس دیگری هم نباشد که کار او را انجام دهد؛ ولی در هر صورت باید بعداً قضای آن را به جا آورد.

[۱۱۹۱] سؤال ۸۳: کسی کارش این طور است که معمولاً غبار غلیظ وارد حلقش می‌شود و راه درآمد و کسب دیگری هم ندارد. آیا باز هم روزه بر او واجب است یا حکم دیگری دارد؟

پاسخ: اگر با ترک این کار در ایام رمضان دچار حرج می‌شود، کارش را انجام بدهد و بعد در روزهایی که این عذر برایش وجود ندارد، آنها را قضا کند.

[۱۱۹۲] سؤال ۸۴: آیا دانش‌آموزان و دانشجویانی که ماه رمضان، در فصل امتحانات آنها واقع شده و با گرفتن روزه نمی‌توانند خوب امتحان بدهند، حق دارند در روزهای امتحان، روزه خود را بخورند و بعداً قضای آن را بگیرند؟  
پاسخ: عذر مذکور، مجوز خوردن روزه نیست؛ بلکه باید روزه را بگیرند و تا در حرج واقع نشوند، نمی‌توانند روزه را افطار نمایند؛ بلی می‌توانند به مسافت شرعی سفر کنند و در سفر، روزه را بخورند و بعداً آن را قضا نمایند.

## روزه نذری

### عذر و مانع در روزه نذری

[۱۱۹۳] سؤال ۸۵: شخصی نذر کرده که هفته‌ای یک روز را روزه بگیرد و بعد از نذر کردن، دو ماه روزه کفاره که ۳۱ روز آن باید پی در پی باشد، بر عهده‌اش ثابت می‌شود. اکنون تکلیف او نسبت به این دو واجبی که با هم مزاحمت می‌کنند، چیست؟

پاسخ: اگر نذرش مطلق باشد، یعنی نوع خاصی از روزه مورد نظرش نباشد، بلکه فقط روزه بودن را قصد کرده باشد، باید آن روز را هم به نیت ادای نذر و هم به نیت کفاره، روزه بگیرد و اگر نذرش مطلق نباشد، باید آن روز را به نیت ادای نذر، روزه بگیرد و در روزهای بعد از آن، روزه کفاره را ادامه دهد و در این صورت اشکالی به پی در پی بودن روزه کفاره وارد نمی‌شود و لازم نیست روزه کفاره را از سر بگیرد.

[۱۱۹۴] سؤال ۸۶: کسی که نذر می‌کند ده روز معین یا غیر معین را پشت سر هم روزه بگیرد و شروع به آن می‌کند، اما در بین ده روز عذری (مثل مریضی یا حیض) پیش می‌آید، آیا لازم است بعد از رفع عذر، روزه‌ها را از سر بگیرد یا لازم نیست؟  
پاسخ: در صورت فرض شده، در روزه معین، از سر گرفتن روزه‌ها لازم نیست؛ ولی قضای روزه روزهایی را که در آنها معذور بوده باید بگیرد و در روزه غیر معین، اگر احتمال پیش آمدن عذر را نمی‌داده، بعد از رفع عذر مذکور در سؤال، لازم نیست روزه نذری را از سر بگیرد؛ بلکه بعد از رفع عذر، مقدار باقی مانده را پشت سر هم روزه بگیرد و صحیح است.

[۱۱۹۵] سؤال ۸۷: زنی نذر می‌کند که در روز معینی روزه بگیرد و در همان روز حیض می‌شود. تکلیف او در مورد این نذر چه می‌شود؟

پاسخ: باید بعداً قضای آن را به جا آورد.

[۱۱۹۶] سؤال ۸۸: کسی که نذر کرده تا آخر عمرش را روزه بگیرد، چگونه می‌تواند روزه رمضان، روزه کفاره، روزه قضای همین نذر یا قضای رمضان یا روزه قضای پدر را به جا آورد؟

پاسخ: ظاهر این است که صوم یوم الدهر (روزه تمام عمر)، از روزه ماه رمضان و قضای آن و روزه قضای پدر و قضای نذر منصرف است و شامل بقیه روزه‌ها غیر از آنها می‌شود و در کفاره هم باید خصال دیگر را اختیار کند (مانند اطعام مساکین). البته اگر نذر او مطلق باشد، گرفتن این روزه‌ها منافاتی با روزه نذری مذکور ندارد و حتی روزه کفاره را نیز می‌تواند بگیرد؛ یعنی با یک روزه می‌تواند نیت هر دو را بکند.

## موالات در ادای روزه نذری

[۱۱۹۷] سؤال ۸۹: کسی که نذر کرده یک هفته یا یک ماه یا... را روزه بگیرد، آیا لازم است مدت نذر شده را پشت سر هم روزه بگیرد یا به صورت جدا جدا هم کفایت می‌کند؟

پاسخ: پشت سر هم گرفتن روزه نذری واجب نیست، مگر در نذر، شرط کند که روزه‌ها را پشت سر هم بگیرد و یا نذر، منصرف به آن صورت باشد که در این دو صورت باید روزه‌ها را پشت سر هم بگیرد.

## شک در زمان نذر معین

[۱۱۹۸] سؤال ۹۰: کسی که روزه گرفتن یک ماه را نذر کرده، اما بعد از نذر کردن، شک می‌کند که روزه ماه رجب را نذر کرده یا ماه شعبان را، چه باید بکند؟

پاسخ: باید احتیاط کند به این که هر دو ماه را روزه بگیرد و اگر حرجی شد، عمل به ظن کند؛ یعنی هر ماهی را که احتمال بیشتری می‌دهد که آن ماه را نذر کرده، همان ماه را روزه بگیرد و اگر گمان هم به یکی از دو ماه ندارد، مخیر است و هر کدام را بگیرد، کافی است.

## تداخل در روزه نذری

[۱۱۹۹] سؤال ۹۱: کسی که دو نذر کرده که با هم قابل جمع شدن است، مثل این که نذر کرده غیر از ماه رمضان، یک ماه روزه بگیرد و از طرفی نذر کرده که ماه شعبان را روزه‌دار باشد، آیا با روزه گرفتن در ماه شعبان، به هر دو نذر عمل کرده یا به یک نذر؟ اگر دو نذر به طور قهری با هم جمع شوند (مثل این که نذر کرده هر جمعه روزه‌دار باشد و از طرفی نذر کرده که روز پانزدهم هر ماه روزه بگیرد و گاهی روز پانزدهم ماه، روز جمعه است)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در هر دو مورد، به جا آوردن یک عمل به نیت هر دو کافی است، مگر آن که در مورد اول، نذر به حسب قصد نذر کننده، از روزه ماه شعبان که متعلق نذر معین است، انصراف داشته باشد.

## قضا و کفاره روزه نذری

[۱۲۰۰] سؤال ۹۲: شخصی نذر کرده دهه آخر شعبان را روزه بگیرد و آن را به ماه رمضان وصل کند؛ ولی یکی دو روز از آن را موفق به روزه گرفتن نمی‌شود. لطفاً وظیفه او را از جهت عمل به نذر، روزه قضا و کفاره مربوط به نذر بیان نمایید.

پاسخ: اگر یک روز و یا دو روز را عمداً خورده است، باید آن یک روز و یا دو روز را قضا نماید و کفاره را هم بپردازد و کفاره‌اش برای هر روز، آزاد کردن یک بنده و یا اطعام شصت مسکین و یا دو ماه روزه گرفتن است؛ ولی چنانچه به واسطه عذری نتوانسته باشد روزه بگیرد، فقط باید قضای آن را به جا آورد.

[۱۲۰۱] سؤال ۹۳: شخصی نذر کرده که هفته اول ماه شعبان را روزه بگیرد، اما موفق به انجام دادن این نذر نمی‌شود، آیا قضای آن واجب است؟ و در صورت وجوب، آیا باید قضای آن را پشت سر هم بگیرد یا به طور متفرق هم کافی است؟

پاسخ: قضای روزه‌هایی که فوت شده، واجب است و بهتر این است که پشت سر هم بودن را رعایت نماید؛ هر چند مراعات آن واجب نیست.

[۱۲۰۲] سؤال ۹۴: اگر کسی نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، ولی عمداً آن روز را روزه نگیرد، حکمش چیست؟  
پاسخ: افطار عمدی روزه نذر معین، علاوه بر قضا، کفاره هم دارد و کفاره آن همانند کفاره قسم است.

### روزه استیجاری

[۱۲۰۳] سؤال ۹۵: آیا کسی که نزدیک به بلوغ است، ولی بالغ نشده، می‌تواند نماز و روزه استیجاری به جا آورد؟ اگر شخص بالغی متکفل انجام دادن نماز و روزه استیجاری شود و انجام مقدری از آن را به کسی که نزدیک بلوغ است، واگذار نماید، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بچه ممیز نابالغ می‌تواند نماز و روزه استیجاری به جا آورد؛ ولی اگر شخص بالغ برای به جا آوردن آنها اجیر شده باشد، به شرطی می‌تواند به جا آوردن آنها را به نابالغ واگذار کند که اجیر کننده اجازه بدهد و یا اجیر بداند که اجیر کننده راضی به این کار است.

[۱۲۰۴] سؤال ۹۶: شخصی که قبول کرده نماز و روزه استیجاری انجام دهد، ولی به جهت پیش آمدن گرفتاری و یا ضعف جسمانی، فعلاً قادر بر این کار نیست، چه کار باید بکند؟

پاسخ: اگر امید به صحت و سلامتی خود ندارد، باید پول را به صاحبش برگرداند و یا با اجازه او شخص دیگری را برای انجام دادن نماز و روزه اجیر کند.

[۱۲۰۵] سؤال ۹۷: اگر کسی قرائت نمازش صحیح نباشد، آیا می‌تواند روزه استیجاری بگیرد؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

### {روزه مستحبی و مکروه}

[۱۲۰۶] سؤال ۹۸: شخصی قضا و کفاره روزه بر او واجب شده و قضا را به جا آورده و کفاره باقی مانده است. برای ادای کفاره، مخیر بین اطعام شصت فقیر و یا گرفتن شصت روز روزه است. با توجه به این که به طور معین، گرفتن روزه بر او واجب نشده است، آیا جایز است روزه مستحبی بگیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، گرفتن روزه استحبابی مانعی ندارد.

[۱۲۰۷] سؤال ۹۹: روزه گرفتن در روز عاشورا، اگر روزه‌دار آن را به پایان نرساند، بلکه قبل از غروب آفتاب افطار نماید و قصدش همراهی و همرنگ شدن با کاروان کربلا باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر بدون قصد روزه، از خوردن و آشامیدن پرهیز نماید و ساعتی قبل از اذان مغرب افطار کند، مستحب است؛ اما روزه در روز عاشورا مکروه است.

### {قضا و کفاره روزه}

[۱۲۰۸] سؤال ۱۰۰: کسی که روزه یک سال از او فوت شده است، هنگام قضا کردن آنها باید ماه رمضان را ۲۹ روز حساب کند یا سی روز؟

پاسخ: در فرض مذکور، ماه رمضان که روزه‌اش فوت شده، اگر سی روز بوده، قضایش هم ۲۹ روز است و اگر فراموش کرده و یا علم ندارد که ماه رمضان، ۲۹ روز بوده یا سی روز، چنانچه احتیاط نماید و سی روز بگیرد، بهتر است.

[۱۲۰۹] سؤال ۱۰۱: شخصی پنج روز از ماه رمضان سابق، روزه قضا داشته است. با این که کارش سفر نیست و شغلش نیز در سفر نیست، روز بیست و پنجم شعبان به مسافرت می‌رود. آیا بدون این که قصد اقامه ده روز کند، می‌تواند در سفر، این پنج روز را روزه قضا بگیرد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، روزه‌اش صحیح نیست.

[۱۲۱۰] سؤال ۱۰۲: به جا آوردن روزه قضا مقدم است یا روزه کفاره مربوط به آن؟ مثلاً کسی که عمداً در ماه مبارک رمضان آب خورد و روزه‌اش را باطل کرد، اگر بخواهد بابت کفاره آن، شصت روز روزه بگیرد، آیا گرفتن یک روز روزه قضا مقدم است یا گرفتن شصت روز روزه کفاره؟

پاسخ: بین قضای روزه و کفاره‌اش ترتیبی نیست. انسان مخیر است هر کدام را مقدم و یا مؤخر به جا آورد، اگر چه ترتیب طبیعی این است که اول قضا و بعد کفاره را انجام دهد.

[۱۲۱۱] سؤال ۱۰۳: کسی در غیر ماه رمضان، بعد از طلوع فجر از خواب بیدار می‌شود، در حالی که محتمل شده است و نمی‌داند که احتلامش قبل از اذان صبح بوده یا بعد از اذان. آیا او می‌تواند قضای روزه ماه رمضان را در آن روز به جا آورد؟ پاسخ: می‌تواند.

[۱۲۱۲] سؤال ۱۰۴: کسی که روزه قضا برعهده اوست و فعلاً مریض است و امید بهبودی و توانایی بر قضا کردن روزه‌ها را ندارد، آیا می‌تواند در حال زنده بودن، برای گرفتن این روزه‌ها نایب بگیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، نیابت از شخص زنده جایز نیست؛ ولی می‌تواند به شخص مورد اطمینانی پولی را صلح نماید و در ضمن صلح، شرط کند که بعد از فوت او، خودش برای او روزه استیجاری بگیرد و یا کسی را برای این کار اجیر کند.

## روزه قضای میت

[۱۲۱۳] سؤال ۱۰۵: آیا کسی که خودش روزه قضا دارد، می‌تواند قضای روزه واجب میت را بگیرد؟

پاسخ: می‌تواند بگیرد؛ ولی بهتر این است که روزه قضای خود را مقدم بدارد.

[۱۲۱۴] سؤال ۱۰۶: مسلمانی که به سبب سفر، چند روز از ماه مبارک رمضان را روزه نگرفت و در همان ماه رمضان فوت کرد، آیا قضای این روزه‌ها بر ولی میت ثابت می‌شود؟

پاسخ: در صورت فرض شده، قضا بر ولی میت واجب است.

[۱۲۱۵] سؤال ۱۰۷: اگر میت، پسر نداشته باشد، آیا از بابت نماز و روزه، وظیفه‌ای متوجه دختر بزرگ میت می‌شود؟ اگر میت فرزندی نداشته باشد، حکمی در این باره وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر میت، پسر نداشته باشد، بر بزرگ‌ترین فرد ذکور از نزدیک‌ترین طبقه ارث، احتیاطاً لازم است که نماز و روزه او را قضا کند، حتی اگر از او ارث نبرد.

[۱۲۱۶] سؤال ۱۰۸: انجام نماز و روزه قضا شده میّت که برعهده پسر بزرگ میّت است، آیا وظیفه اختصاصی پسر بزرگ است و باید خودش انجام دهد یا می تواند با اجیر کردن شخص دیگر نیز آن را به انجام برساند؟  
پاسخ: پسر بزرگ میّت می تواند خودش روزه و نماز پدرش را قضا کند و می تواند دیگری را اجیر بگیرد تا آنها را انجام دهد، ولی اگر اجیر به جا نیاورد و یا باطل به جا آورد، از ذمه ولی میّت ساقط نمی شود.

## کفاره روزه

[۱۲۱۷] سؤال ۱۰۹: کسی سالها بدون عذر، روزه نگرفته است. اکنون توبه کرده و روزه می گیرد؛ ولی نمی تواند کفاره روزه‌هایی را که نگرفته است، پرداخت کند یا روزه کفاره بگیرد. تکلیف این شخص چیست؟  
پاسخ: آن مقداری که می تواند و برایش مشقت ندارد، در ادای کفاره کوشش نماید و اگر نتوانست، برای هر روز هر قدر در توان دارد، صدقه بدهد و احتیاطاً استغفار نیز بکند؛ ولی اگر بعداً توانست کفاره را بپردازد یا روزه کفاره بگیرد، بنا بر احتیاط باید این کار را بکند.

[۱۲۱۸] سؤال ۱۱۰: در موردی کفاره جمع واجب می شود و شارع مقدس می خواهد که بنده عاصی هر سه جریمه (آزاد کردن بنده، گرفتن شصت روز روزه و طعام دادن به شصت فقیر) را به جا آورد. با توجه به این که در روزگار ما دیگر آزاد کردن بنده، مصداق خارجی ندارد، آیا باید به جای آن، یکی از دو مورد دیگر از جریمه‌ها را تکرار کند تا به جا آوردن سه جریمه محقق شود یا لازم نیست؟  
پاسخ: به جای آزاد کردن بنده، چیز دیگری واجب نیست؛ بلکه ساقط است.

[۱۲۱۹] سؤال ۱۱۱: شخصی که می خواهد برای کفاره روزه باطل شده، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، اگر تعداد روزه‌های دو ماه، روی هم ۵۸ یا ۵۹ روز شود، کافی است یا حتماً باید شصت روز روزه بگیرد؟  
پاسخ: اگر از روز اول ماه، شروع به گرفتن روزه کفاره کند و دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، لازم نیست حتماً شصت روز روزه بگیرد؛ بلکه همان دو ماه را به اتمام برساند و کافی است، خواه هر دو ماه تمام (۳۰+۳۰=۶۰) یا یکی تمام و یکی ناقص (۳۰+۲۹=۵۹) و یا هر دو ناقص (۲۹+۲۹=۵۸) باشد؛ ولی اگر از روزهای وسط ماه، شروع به روزه کفاره کند، باید احتیاط را مراعات کند و شصت روز روزه بگیرد.

[۱۲۲۰] سؤال ۱۱۲: آیا صحیح است در مدّ طعام که به عنوان کفاره روزه پرداخت می شود، به جای طعام، پول آن را به فقیر داد؟

پاسخ: جایز است پول را به فقیر بدهد تا طعام بخرد و اگر فقیر این کار را بکند، کافی است و دهنده پول بریء الذمه می شود.  
[۱۲۲۱] سؤال ۱۱۳: یکی از کفارات در روزه، اطعام نمودن فقراست. آیا لازم است چیزی که برای ادای کفاره تهیه شده، به فقرا خورانده شود یا تسلیم نمودن کفاره به فقیر کافی است، ولو این که بدانیم خودش مصرف نمی کند و مثلاً به فردی غیر فقیر می خوراند؟

پاسخ: اگر فقر آنها از طریق شرعی ثابت شود، تسلیم نمودن کفاره به آنها کافی است و اما این که برای خودش مصرف می کند و یا برای مهمانش و یا کس دیگر، در حکم مسأله تأثیری ندارد.

[۱۲۲۲] سؤال ۱۱۴: شخصی چندین روز به طور عمد روزه‌اش را نگرفته و اکنون می خواهد بابت کفاره هر روز به شصت نفر فقیر طعام بدهد. آیا لازم است برای هر روز، شصت فقیر جداگانه در نظر گرفته شود که کار بسیار مشکلی است یا یک گروه

شصت نفری کافی است و کفاره تمام روزه‌ها را به همین یک گروه می‌تواند بدهد؟

پاسخ: کفاره تمام روزه‌ها را می‌توان به یک گروه شصت نفری از فقرا داد؛ ولی باید کفاره هر روز، حتماً به شصت فقیر برسد و کمتر از آن مجزی نیست.

[۱۲۲۳] سؤال ۱۱۵: کسی که مشغول گرفتن دو ماه روزه کفاره است، آیا حق دارد قبل از تمام شدن سی و یک روز، بین روزه‌ها فاصله بیندازد و بعضی از روزه‌ها را افطار کند؟

پاسخ: افطار کردن در وسط سی و یک روز مانع شرعی ندارد؛ ولی باید دو ماه روزه را از سر بگیرد و روزه‌های گرفته شده به حساب نمی‌آید.

[۱۲۲۴] سؤال ۱۱۶: زنی که مشغول گرفتن شصت روز، روزه کفاره است و قبل از تمام شدن ۳۱ روز از آن، عادت ماهانه برایش پیش می‌آید، تکلیفش چیست؟

پاسخ: فاصله شدن زمان حیض، ضرری به پشت سر هم بودن نمی‌رساند؛ یعنی اگر روزه‌هایی را که تا روز قبل از حیض شدن گرفته، با روزه‌هایی که بلافاصله پس از پاک شدن از حیض گرفته است، روی هم ۳۱ روز شود، صحیح است و مانعی ندارد، هر چند در بین آنها چند روز را حائض شده و روزه نگرفته باشد.

[۱۲۲۵] سؤال ۱۱۷: اگر کسی نداند که افطار نمودن روزه، موجب کفاره می‌شود، آیا افطار کردن او موجب کفاره می‌شود؟ پاسخ: جهل به وجوب کفاره، موجب سقوط آن نمی‌شود.

[۱۲۲۶] سؤال ۱۱۸: آیا جایز است مکلفی کفاره روزه خود را به واجب النفقه خود بپردازد؟ پاسخ: جایز نیست.

[۱۲۲۷] سؤال ۱۱۹: زنی که به علت عذر شرعی نمی‌تواند روزه بگیرد و عذر او تا ماه رمضان بعدی ادامه دارد و باید برای هر روز، یک مد طعام پرداخت کند، پرداخت آن برعهده خودش است یا شوهرش؟ و آیا فقیر و غنی بودن زن، تأثیری در حکم این مسأله دارد یا خیر؟ پاسخ: در فرض سؤال، احتیاطاً جزء نفقه حساب می‌شود.

[۱۲۲۸] سؤال ۱۲۰: کسی که قضای روزه‌های میتی را به طور استیجاری یا تبرّعی انجام می‌دهد، اگر بعد از ظهر افطار کند، کفاره دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با علم و عمد افطار کند، احتیاطاً باید کفاره بدهد و کفاره آن، اطعام ده مسکین و برای هر مسکین، یک مد طعام است و اگر نتوانست، سه روز روزه بگیرد.

[۱۲۲۹] سؤال ۱۲۱: کسی که به جهت مریضی نمی‌تواند روزه بگیرد و می‌داند که مریضی او تا سال بعد هم ادامه خواهد داشت، آیا می‌تواند کفاره روزه خود را قبل از ماه رمضان پرداخت کند؟ پاسخ: نمی‌تواند کفاره را پیش از ماه رمضان پرداخت کند.

[۱۲۳۰] سؤال ۱۲۲: آیا کفاره روزه‌های ماه رمضان که پدر به طور عمدی افطار کرده، برعهده پسر بزرگ‌تر است؟ کفاره روزه‌هایی که از روی عذر نگرفته (مد طعام)، برعهده چه کسی است؟

پاسخ: کفاره افطار روزه پدر، بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست، خواه کفاره افطار عمدی باشد و یا کفاره افطار عذری؛ ولی اگر کفاره، متعین در روزه باشد، پسر بزرگ‌تر باید آن را انجام دهد.

[۱۲۳۱] سؤال ۱۲۳: در صورتی که کفاره روزه، بر کسی واجب شود و نتواند آن را به صورت کامل به جا آورد و نهایتاً منجر



به ذکر استغفار گردد، آیا بعد از مرگ او کفاره روزه بر پسر بزرگ ترش واجب است؟

پاسخ: اگر در نهایت، کسی وظیفه اش استغفار باشد و استغفار کند و بعد هم قادر بر به جا آوردن کفاره نباشد و فوت کند، ظاهراً چیزی بر عهده ورثه نیست؛ ولی اگر استغفار نکرده، بنا بر احتیاط کفاره از ترکه پرداخت گردد.

[۱۲۳۲] سؤال ۱۲۴: آیا می توان برای کسی که روزه ماه مبارک رمضان را از روی عمد افطار می کند، علاوه بر کفاره، جریمه دیگری قائل شد؟

پاسخ: اگر مستحل نباشد و لکن افطار کردن او از روی علم و عمد باشد، علاوه بر کفاره، اصل تعزیر در مورد او ثابت است. مواردی که نه قضای روزه واجب است و نه کفاره روزه

[۱۲۳۳] سؤال ۱۲۵: در ابتدای تکلیف که برای خوردن سحری بیدار می شدیم، پدرمان به ما می گفت که تا آخر اذان می توانید غذا بخورید و ما همین طور عمل می کردیم. آیا این روزه هایمان قضا دارد یا خیر؟  
پاسخ: اگر نمی دانید که پس از طلوع فجر چیزی خورده اید یا نه، قضا ندارد.

[۱۲۳۴] سؤال ۱۲۶: مکلفی توانایی روزه گرفتن در روزهای گرم و بلند تابستان را ندارد و گرفتن روزه را به روزهای کوتاه و خنک پاییز و زمستان موکول می کند؛ ولی قبل از رسیدن آن ایام از دنیا می رود. آیا قضا کردن روزه ها از طرف او واجب است یا خیر؟ اگر وصیت کرده باشد که این روزه ها را به نیت قضای روزه ماه رمضان از طرف من به جا آورید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: قضای روزه های مذکور در سؤال، اگر قبل از فوت کردن، توانایی روزه گرفتن نداشته، از طرف او واجب نیست؛ اما اگر آن طوری که در سؤال ذکر شده، وصیت کرده باشد، احتیاطاً از ثلث ترکه پرداخت کنند و نیابتاً از طرف او به قصد رجا، روزه گرفته شود.

[۱۲۳۵] سؤال ۱۲۷: روزه داری که بدون تحریک و لمس و ملاعبه، منی از او خارج شود، آیا قضا و کفاره بر او ثابت می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر هیچ قصد و اختیاری در بین نبوده، ظاهراً روزه اش باطل نمی شود.

[۱۲۳۶] سؤال ۱۲۸: کسی که قبلاً در یوم الشک (شک بین روز آخر شعبان و اول رمضان) روزه گرفته و آن را بعد از اذان ظهر باطل کرده و اکنون به یاد ندارد که بعداً یوم الشک جزء رمضان محسوب شد یا نه، اکنون تکلیفش چیست؟  
پاسخ: در فرض سؤال که نمی داند یوم الشک جزء رمضان بوده است یا نه، تکلیفی ندارد.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

[۱۲۳۷] سؤال ۱۲۹: دختر بچه ای که از سن یازده یا دوازده سالگی شروع به گرفتن روزه می کند و قبل از آن نمی دانسته که روزه بر او واجب است، آیا نسبت به قضا و کفاره روزه های قبلی تکلیفی دارد یا خیر؟

پاسخ: قضای روزه هایی که نگرفته بر او واجب است؛ ولی دادن کفاره لازم نیست، مگر این که در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده و در حین عمل نیز ملتفت بوده؛ یعنی احتمال می داده که روزه بر او واجب باشد که در این صورت کفاره نیز باید بدهد.

[۱۲۳۸] سؤال ۱۳۰: در نه سالگی که سال اول تکلیف بود، بنابه گفته مادرم که می گفت تو توانایی گرفتن روزه را نداری، روزه نگرفتم و در آن موقع، خودم هم قدرت تشخیص این امر را نداشتم که توانایی گرفتن روزه را دارم یا خیر. اکنون برای روزه هایی که در آن سال نگرفته ام، چه کار باید بکنم؟

پاسخ: به اندازه ای که یقین دارید بعد از بلوغ روزه نگرفته اید، باید قضا نمایید و در فرض مسأله، کفاره واجب نیست.

[۱۲۳۹] سؤال ۱۳۱: پزشکی به مریضی گفته که تو دارای یک بیماری هستی که روزه گرفتن برایت مضر است و او چندین سال روزه نگرفته است؛ ولی بعداً فهمیده که پزشک، در تشخیص خود اشتباه کرده و روزه، ضرری برای او نداشته است. حکم روزه‌هایی که ترک شده، چیست؟

پاسخ: کفاره بر او واجب نیست؛ ولی قضا لازم است.

[۱۲۴۰] سؤال ۱۳۲: کسی از خوف ضرر، روزه‌هایش را افطار کرده و کفاره آن را هم پرداخته است؛ ولی پس از چند سال فهمیده که خوفش بی جا بوده و روزه هیچ ضرری برای او نداشته است. حکم این فرد چیست؟

پاسخ: در صورت مذکور، قضای روزه‌هایی که نگرفته، واجب است.

[۱۲۴۱] سؤال ۱۳۳: یک نفر چندین سال مریضی مستمر داشته و روزه نگرفته و کفاره آن را پرداخت کرده است. سپس به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک می‌گوید که خوب شده‌ای و می‌توانی روزه بگیری و مریض شک می‌کند که احتمالاً در ماه رمضان گذشته هم می‌توانسته‌ام روزه بگیرم، ولی خیال می‌کردم که توانایی آن را ندارم. آیا در این فرض، قضای روزه ماه رمضان گذشته بر او لازم است یا همان کفاره کافی است؟ اگر از گفته پزشک، یقین یا اطمینان عادی پیدا کند که در رمضان گذشته می‌توانسته روزه بگیرد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت شک در این که در ماه رمضان گذشته، عذرش برطرف شده بود یا نه، قضای روزه لازم نیست و کفاره‌ای که داده، کافی است؛ ولی اگر بعد از رجوع به پزشک، از گفته او یقین و یا اطمینان پیدا کرد که عذرش در ماه رمضان گذشته برطرف شده بوده است، قضا لازم است؛ ولی کفاره ندارد.

[۱۲۴۲] سؤال ۱۳۴: شخصی در ماه مبارک رمضان به جهت عسر و حرج، روزه‌اش را افطار می‌کند (او کشاورز است و عطش و تشنگی او را مضطرب نموده، بعد از ظهر چیزی می‌خورد و می‌آشامد)؛ ولی به اندازه ضرورت اکتفا نمی‌کند. حال، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، نوشیدن به اندازه رفع عطش جایز است؛ ولی بعداً باید قضای آن را به جا آورد و اگر هنگامی که بیشتر از مقدار لازم برای رفع عطش می‌نوشد، اعتقادش این باشد که این کار جایز است و احتمال عدم جواز ندهد، کفاره لازم نیست.

[۱۲۴۳] سؤال ۱۳۵: آیا قضای روزه بر کسی که از روی تقیّه روزه‌اش را افطار کرده، لازم است یا خیر؟

پاسخ: اگر کسی که از او تقیّه می‌کند، از غیر مخالفین باشد و یا این که تقیّه در ترک صوم باشد، روزه باطل است و قضا واجب است و اما اگر تقیّه از مخالفین و در چیزی باشد که به فتوای فقهای آنها برمی‌گردد (مثل افطار کردن قبل از زایل شدن سرخی طرف مشرق)، چنانچه نیت او این باشد که باقی بر روزه باشد، روزه‌اش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب در قضا کردن است.

[۱۲۴۴] سؤال ۱۳۶: مردی که گمان می‌کند انزال، سبب باطل شدن روزه است، نه دخول و در هنگام روزه، با همسرش مجامعت و دخول بدون انزال انجام می‌دهد، تکلیف روزه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر جاهل مقصّر باشد، بنا بر اقوی و اگر جاهل قاصر باشد، بنا بر احتیاط قضای روزه بر او واجب است؛ ولی کفاره ندارد، مگر این که جاهل مقصّر باشد و در هنگام عمل نیز ملتفت باشد؛ یعنی احتمال ابطال روزه را بدهد که در این صورت باید کفاره نیز بدهد.

[۱۲۴۵] سؤال ۱۳۷: اگر در ماه مبارک رمضان کاری که مکلف احتمال می‌دهد مبطل روزه باشد، از او سر بزنند، ولی بعداً

بفهمد که آن کار روزه را باطل نمی‌کند، روزه‌اش صحیح است یا باطل؟ اگر گمان کند کاری روزه را باطل نمی‌کند و مرتکب آن شود و بعد بفهمد که آن کار، مبطل روزه بوده، روزه‌اش چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت اول، اگر با احتمال مفطر بودن مرتکب آن کار شده، روزه‌اش باطل می‌شود و قضا دارد؛ ولی کفاره ندارد و در صورت دوم نیز اگر جاهل مقصّر باشد، بنا بر اقوی و اگر جاهل قاصر باشد، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل است و قضا دارد؛ ولی کفاره ندارد، مگر این که جاهل مقصّر ملتفت باشد؛ یعنی در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد و در موقع عمل احتمال بطلان روزه را نیز بدهد که در این صورت کفاره را هم باید بدهد. همچنین اگر بداند که کاری حرام است، ولی نداند که باعث ابطال روزه می‌شود یا نه و مرتکب آن شود و آن فعل حرام، مبطل روزه باشد، احتیاطاً کفاره هم بر او واجب می‌شود.

[۱۲۴۶] سؤال ۱۳۸: اگر شخصی روزی را که مردّد بین آخر شعبان و اول رمضان است، افطار کند، از نظر قضا و کفاره چه حکمی دارد؟ اگر روزی را که مردّد بین آخر رمضان و اول شوال است، افطار کند، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر کسی شک کند که امروز، آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان و افطار کند، چنانچه بعداً معلوم شود اول ماه رمضان بوده است، فقط قضا دارد و اگر معلوم شود آخر ماه شعبان بوده و یا به حالت شک باقی بماند و معلوم نشود که آخر شعبان بوده یا اول رمضان، قضا و کفاره ندارد و اگر شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و افطار کند و بعداً معلوم شود که آخر ماه رمضان بوده است و یا به حالت شک بماند و معلوم نشود که آخر رمضان بوده یا اول شوال، قضا و کفاره لازم است و اگر معلوم شود که اول شوال بوده، چیزی از قضا و کفاره بر عهده او نیست، اگرچه احتیاط مستحب دادن کفاره است.

[۱۲۴۷] سؤال ۱۳۹: کسی در شب ماه رمضان چیزی می‌خورد که می‌داند موجب قی کردن در فردا می‌شود، روزه‌اش از جهت قضا و کفاره چگونه است؟

پاسخ: در مفروض سؤال، بنا بر احتیاط قضا بر او واجب است؛ ولی کفاره ندارد؛ اما اگر پس از خوردن، این مطلب را فراموش کند و قصد روزه کند و فردا نیز قی نکند، روزه‌اش صحیح است.

[۱۲۴۸] سؤال ۱۴۰: چنانچه روزه‌دار بداند که اگر به محلی برود، او را مجبور به افطار می‌کنند و به آن جا برود، حکم روزه‌اش از جهت قضا و کفاره چیست؟ اگر پس از رفتن او را مجبور نکنند، چه طور؟

پاسخ: به مجزّد این که روزه‌دار قصد رفتن به آن جا را بکند، روزه‌اش باطل می‌شود، چه او را مجبور به افطار کنند یا نکنند؛ ولی در هر صورت کفاره ندارد.

### مواردی که هم قضای روزه واجب است و هم کفاره روزه

[۱۲۴۹] سؤال ۱۴۱: مردی قبل از بلوغ گمانش این بوده که مردان فقط بعد از رسیدن به پانزده سالگی بالغ می‌شوند و قبل از پانزده سالگی نماز و روزه‌ای به جا نیاورده است؛ ولی اکنون احتمال می‌دهد یا می‌داند که قبل از پانزده سالگی بالغ شده است. در این صورت، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: آن مقداری که یقین دارد بعد از بلوغ شرعی، از نماز و روزه‌اش ترک شده، قضای آن واجب است و ظاهراً برای روزه‌های فوت شده، کفاره لازم نیست، مگر این که جاهل مقصّر باشد و در هنگام ترک روزه، ملتفت مسأله بوده باشد.

[۱۲۵۰] سؤال ۱۴۲: کسی که پنج سال در ماه مبارک رمضان با داشتن توانایی، روزه نگرفته و به دلیل جهل به مسأله فکر می‌کرده که بعداً فقط باید قضای روزه‌ها را بگیرد، نسبت به قضا و کفاره، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: باید قضا و کفاره، حتی کفاره تأخیر قضای روزه‌ها را ادا کند.

[۱۲۵۱] سؤال ۱۴۳: شخصی یقین دارد که فردا قبل از اذان ظهر مسافرت می‌کند و بدین جهت در شب ماه مبارک رمضان خود را جنب می‌کند و بعد از اذان صبح غسل می‌نماید و نماز می‌خواند و سپس به مسافرت می‌رود. آیا چیزی بر عهده این شخص می‌آید یا نه؟ اگر با این فرض، موقّف به مسافرت نشود، حکمش چیست؟

پاسخ: در هر دو صورت، قضا بر او واجب است؛ ولی اگر غفلت داشته و یا اعتقادش این بوده که این عمل او اشکال ندارد و در حصول این اعتقاد کوتاهی نکرده، در این صورت کفاره ندارد.

[۱۲۵۲] سؤال ۱۴۴: کسی که نمی‌داند استمناء روزه را باطل می‌کند و مرتکب این کار می‌شود، روزه‌اش چه حکمی دارد؟ آیا کفاره هم ثابت می‌شود یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال که جاهل به مفطر بودن استمناء است، اگر جاهل به حرام بودن آن هم باشد، فقط قضا واجب است؛ و اگر عالم به حرمت آن باشد، احتیاطاً کفاره نیز واجب است و بنا بر احتیاط باید کفاره جمع بپردازد.

[۱۲۵۳] سؤال ۱۴۵: کفاره شخص روزه‌داری که استمناء کند، چیست؟ اگر استمناء به سبب شوخی با همسر انجام شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر شخصی به قصد انزال منی استمناء کند، روزه‌اش باطل است و قضا واجب می‌شود و اگر عالم به حرمت باشد، احتیاطاً کفاره جمع نیز واجب است؛ اما اگر خروج منی به واسطه ملاءعه با همسر صورت بگیرد، همان حکم را دارد؛ یعنی علاوه بر قضا، کفاره‌اش کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است؛ ولی کفاره جمع نیست؛ و اگر قصد انزال منی ننموده و احتمال آمدن منی را هم نمی‌داده و عادتش هم نبوده، روزه‌اش صحیح است و چیزی بر او نیست.

[۱۲۵۴] سؤال ۱۴۶: بیماری زن باردار یا شیرده، سه سال پشت سر هم طول کشیده و در این مدت، روزه نگرفته و اکنون شفا یافته است. آیا قضای روزه‌ها بر او واجب است یا دادن کفاره کافی است؟

پاسخ: اگر بعد از خوب شدن، تا رسیدن ماه رمضان وقت برای قضای روزه باشد، فقط قضای روزه‌های سال آخر واجب است و باید برای روزه‌های سال‌های قبل، تنها کفاره بدهد و اگر وقت برای گرفتن روزه‌های سال آخر وسیع نباشد، به مقداری که وقت وسعت دارد، قضای روزه‌های سال آخر را به جا آورد و برای بقیه روزه‌های سال آخر و روزه‌های سال‌های قبل، کفاره بپردازد.

### **{دیگر احکام روزه}**

[۱۲۵۵] سؤال ۱۴۷: در چند سالگی نماز و روزه بر دختر واجب می‌شود؟ و اگر دختری نه ساله شد، ولی آثار بلوغ جسمی در او ظاهر نشد، آیا نماز و روزه بر او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر دختر عاقل، نه ساله شود، تکالیف بر او واجب می‌شود و اگر بعضی از آنها مثل روزه ماه رمضان، حرجی باشد، واجب نیست و اگر بتواند یک یا چند روز در میان روزه بگیرد، باید انجام دهد و روزه‌هایی را که نگرفته تا ماه رمضان سال بعد قضا نماید و اگر ممکن نشد، هر وقت توانست، قضا کند.

[۱۲۵۶] سؤال ۱۴۸: به چه دلیل دختر بچه نه ساله‌ای که به تکلیف رسیده و توانایی انجام دادن نماز را دارد، ولی قدرت روزه گرفتن را ندارد، بعداً باید قضای این روزه‌ها را به جا آورد؟

پاسخ: ظاهراً وجوب روزه به نحو تعدّد مطلوب است؛ یعنی اگر در وقت خاص که ماه رمضان است، قدرت ندارد، در وقت بعد که قدرت پیدا می‌کند، باید قضا نماید.

[۱۲۵۷] سؤال ۱۴۹: عطر زدن در ماه مبارک رمضان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بوئیدن بوی خوش، مکروه است؛ ولی عطر زدن و استعمال بوی خوش، در حال روزه مانعی ندارد.

[۱۲۵۸] سؤال ۱۵۰: گناهی که در حال روزه انجام می‌شود، با گناه در حال عادی، یکسان است یا متفاوت؟

پاسخ: گناه در حال روزه، با گناه در حال غیر روزه متفاوت است و در حال روزه شدت پیدا می‌کند.

[۱۲۵۹] سؤال ۱۵۱: کسی که در جایی مشغول به کار است و رئیس او بدون داشتن عذر شرعی از وی می‌خواهد هنگام روزه

ماه رمضان برایش غذا ببرد و در صورت خودداری و نهی از منکر، ممکن است کارش را از دست بدهد، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: تا به حدّ اضطرار نرسد، این کار را نکند و در صورت اضطرار، معذور است.

[۱۲۶۰] سؤال ۱۵۲: آیا دادن غذا و یا فروختن آن به کافر، در روز ماه مبارک رمضان جایز است؟

پاسخ: اگر در عرف، هتک احترام ماه مبارک رمضان محسوب شود، حرام است.

[۱۲۶۱] سؤال ۱۵۳: با عنایت به نیاز مبرم بیماران و مصدومین به خون و فرآورده‌های خونی، حکم اهدای خون در ماه مبارک

رمضان، در ساعات قبل و بعد از افطار را بیان نمایید.

پاسخ: اهدای خون، جایز و کار پسندیده‌ای است؛ ولی نباید برای روزه‌دار ضرر جدی داشته باشد و یا برای روزه او مشکلی

ایجاد کند.

[۱۲۶۲] سؤال ۱۵۴: خوردن افطاری در مدرسه، با پول بیت المال (پول مدرسه) چگونه است؟

پاسخ: اگر طبق مقررات باشد، اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است خودداری شود.

[۱۲۶۳] سؤال ۱۵۵: افطاری دادن یکی از کارهایی است که در بعضی از مدارس به صورت نوبتی در ماه رمضان انجام

می‌شود. بدین ترتیب که از هر کلاس مبلغی جمع‌آوری می‌شود تا غذایی تهیه شود. حال اگر بعضی از افراد این پول را با

اکراه و یا به جهت خجالت و حیا پردازند و یا این که برای جلوگیری از مورد توجه قرار گرفتن دانش‌آموزان دیگر،

مجبور به پرداخت شوند، آیا برگزاری این مراسم صحیح است یا خیر؟

پاسخ: حکم مسأله به حسب موارد، متفاوت است. اگر واقعاً در موردی جمع‌آوری پول جهت افطاری، سبب محذورات

مذکور در سؤال گردد، کار صحیحی نیست؛ بلکه اگر کسی بداند که دانش‌آموزی با عدم رضایت پول را پرداخت کرده

است، نمی‌تواند از افطاری که با آن پول تهیه شده، بخورد.

[۱۲۶۴] سؤال ۱۵۶: با کسی که مسلمان است، ولی به مثل روزه و خمس اعتقادی ندارد، چگونه باید رفتار کرد؟

پاسخ: اگر منکر وجوب روزه و خمس است، به طوری که انکارش به انکار توحید یا رسالت بر می‌گردد، احکام ارتداد را

دارد و اگر این طور نباشد، احکام ارتداد جاری نمی‌شود و باید به نحو مناسب او را ارشاد نمود.

**اعتکاف**

**صحت اعتکاف**



پاسخ: هر نوع روزه مشروع برای صحت اعتکاف کافی است؛ ولی بنا بر احتیاط باید روزه برای همان کسی باشد که اعتکاف برای اوست.

[۱۲۷۴] سؤال ۱۶۶: اگر شخصی که روزه نذری یا استیجاری برعهده اوست، این روزه‌ها را در اعتکاف به جا آورد، آیا کفایت از روزه نذری و استیجاری می‌کند یا خیر؟

پاسخ: روزه‌هایی که در حال اعتکاف، به قصد به جا آوردن روزه نذری یا استیجاری گرفته است، کفایت از آنها می‌کند.  
[۱۲۷۵] سؤال ۱۶۷: شخصی که نذر کرده تا در روزهای معینی اعتکاف کند، آیا می‌تواند در همان روزها، روزه نذری یا استیجاری یا روزه واجب دیگری را که برعهده اوست، به جا آورد و هر دو واجب را از ذمه خود ساقط کند؟  
پاسخ: اگر روزه را برای همان کسی انجام دهد که اعتکاف را از طرف او به جا می‌آورد، مانعی ندارد.

### مکان اعتکاف

[۱۲۷۶] سؤال ۱۶۸: کسی که نیت کرده مثلاً در شبستان مسجد معتکف شود، آیا خارج شدن از شبستان و ورود به حیاط یا دیگر قسمت‌های مسجد، ضرری برای اعتکاف او دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر مکان خاصی از مسجد را در نیت برای اعتکاف معین کند، لغو است و عمل به آن واجب نیست. پس می‌تواند در حال اعتکاف در هر نقطه‌ای از مسجد بماند؛ ولی به حیاط و دیگر جاها، اگر جزء مسجد نباشند، غیر از حال ضرورت نباید برود.

[۱۲۷۷] سؤال ۱۶۹: اعتکاف باید در مسجد جامع انجام شود. سؤال این است که به کدام مسجد، مسجد جامع گفته می‌شود؟  
پاسخ: مسجد جامع، مسجدی است که اقشار مختلف از نواحی گوناگون بلد، در نماز آن شرکت می‌کنند.

[۱۲۷۸] سؤال ۱۷۰: با توجه به استقبال فراوان مؤمنین از سنت حسنه اعتکاف و محدودیت مکان در مساجد چهارگانه قم (امام حسن عسکری علیه السلام، جامع، اعظم و جمکران)، مستدعی است نظر مبارک خود را در مورد جامع بودن مسجد مدرسه مرحوم آیت الله گلپایگانی قدس سره و مجزی بودن اعتکاف در آن مسجد اعلام فرمایید.

پاسخ: این جانب از وضعیت آن جا اطلاع دقیقی ندارم. بنا بر قول بعضی از افراد موثق، جمعیت زیادی از جاهای مختلف به آن جا رفت و آمد می‌نمایند و در نماز جماعت آن جا شرکت می‌کنند. اگر چنین باشد و مردم آن جا را مسجد شهر بدانند، اشکال ندارد، و الا احتیاط، در ترک است.

[۱۲۷۹] سؤال ۱۷۱: آیا اعتکاف در مسجد جامع هر شهری، در ردیف اعتکاف در مساجد چهارگانه اعتکاف است یا باید اعتکاف در مسجد جامع، به امید ثواب و رجای مطلوبیت انجام شود؟  
پاسخ: در مسجد جامع هر شهری می‌توان اعتکاف کرد.

### نیابت در اعتکاف

[۱۲۸۰] سؤال ۱۷۲: آیا می‌توان به نیابت از شخص دیگری اعتکاف نمود؟

پاسخ: در اعتکاف واجب، نیابت از شخص زنده صحیح نیست؛ ولی در اعتکاف مستحب، نیابت از زنده به قصد رجاء اشکالی

ندارد و نیابت از غیر زنده در اعتکاف واجب و مستحب، جایز و صحیح است.

[۱۲۸۱] سؤال ۱۷۳: آیا اعتکاف مستحب را می‌توان به نیابت از چندین نفر انجام داد؟ و آیا تفاوتی بین زنده یا مرده بودن منوب عنه وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: ظاهر این است که به نیابت از چندین نفر نمی‌شود یک اعتکاف انجام داد و تفاوتی میان مرده و زنده نیست؛ اما اگر یک اعتکاف را انجام دهد و ثوابش را به چند نفر مرده و یا چند نفر زنده و یا چند نفر مرده و زنده اهدا کند، اشکالی ندارد.

## محرمات اعتکاف

[۱۲۸۲] سؤال ۱۷۴: آیا محرمات اعتکاف، مبطل اعتکاف هم هست یا مانند محرمات حج است که بعضی مبطل و بعضی غیر مبطل است؟ و در هر دو صورت، انجام محرمات اعتکاف از روی سهو و اشتباه، چه صورتی دارد؟

پاسخ: محرمات اعتکاف را اگر از روی اشتباه و سهو انجام دهد، مبطل اعتکاف نیست؛ ولی چنانچه از روی عمد انجام دهد و جزء مبطلات روزه باشد و یا در شب جماع کند، اعتکافش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط واجب با انجام دادن بقیه محرمات اعتکاف نیز اعتکاف باطل می‌شود.

[۱۲۸۳] سؤال ۱۷۵: امروزه در مراسم اعتکاف که به صورت دسته جمعی و با شکوه برگزار می‌شود، معمول است که قبل از شروع مراسم، هر یک از افراد شرکت کننده، محلّی را به خود اختصاص می‌دهند. اگر هنگام شروع اعتکاف، شخصی محلّی را که دیگری به خود اختصاص داده، اشغال کند، اعتکافش چه حکمی دارد؟ و اصولاً این گونه اختصاصات که گاهی یکی دو روز قبل از شروع مراسم انجام می‌شود، حقّی را برای انسان ثابت می‌کند تا تجاوز به آن، غضب محسوب شود یا حقّی ثابت نمی‌شود؟

پاسخ: اگر متعارف است که زمانی قبل از شروع به اعتکاف، مکانی را به خود اختصاص دهند و چیزی به عنوان گرفتن جا، در مکانی از مسجد بگذارند، بنا بر احتیاط نباید کسی جای کس دیگری را بگیرد؛ ولی اگر این کار را بکند، بطلان اعتکافش محلّ تأمل است.

## احکام دیگر مربوط به اعتکاف

[۱۲۸۴] سؤال ۱۷۶: آیا جماع کردن در روزه اعتکاف، موجب کفّاره می‌شود، جماع در شب چه طور؟

پاسخ: کفّاره جماع در روزه اعتکاف، همان کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است، با این فرق که در این جا باید ترتیب را رعایت کند؛ یعنی چنانچه بتواند شصت روز روزه بگیرد، نمی‌تواند اطعام شصت فقیر را به عنوان کفّاره انتخاب کند. البته جماع در اعتکاف، اگر در غیر حال روزه و در شب نیز انجام شود، همین کفّاره را دارد.

[۱۲۸۵] سؤال ۱۷۷: اگر معتکف با خود شرط کند که هر وقت اراده کرد، بتواند اعتکاف را رها کند، جواز شرعی برای رها کردن اعتکاف محسوب می‌شود یا خیر؟ و آیا حکم این شرط، در اعتکاف استحبابی و اعتکاف وجوبی یکسان است؟

پاسخ: احتیاط این است که این گونه شرط کند که وقتی عارضی پیش آمد، بتواند اعتکاف را رها کند و در این صورت فرقی بین عارض عادی و غیر آن نیست. این گونه شرط، مشروع و جایز است و در این حکم، فرقی میان روز اول و دوم و سوم



نیست و باز فرقی میان اعتکاف واجب غیر معین و اعتکاف مستحب نیست؛ ولی در اعتکاف واجب معین نمی‌شود این گونه شرط کرد. البته این که شرط کند منافی اعتکاف (مانند جماع) را در حال اعتکاف انجام دهد، صحیح نیست.

[۱۲۸۶] سؤال ۱۷۸: در مسأله ۱۸۴۳ رساله عملیه فرموده‌اید که اگر کسی اعتکاف واجب غیر معین را باطل کند، باید آن را دوباره شروع کند و بهتر است آن را تمام کرده، دوباره از سر بگیرد. آیا شروع دوباره اعتکاف، باید فوری و متصل به اعتکاف باطل شده باشد یا می‌تواند بین آنها فاصله بیندازد؟

پاسخ: شروع دوباره اعتکاف، واجب فوری نیست، اگر چه احتیاط است.

[۱۲۸۷] سؤال ۱۷۹: آیا زن‌ها هم می‌توانند معتکف شوند؟ اگر برای جلوگیری از عادت ماهانه قرص بخورند تا روزه آنها صحیح باشد و بتوانند معتکف شوند، حکمش چیست؟

پاسخ: اعتکاف برای زن نیز مستحب است، مشروط بر این که اگر شوهر دارد، منافی با حقوق شوهرش نباشد؛ و پیشگیری از حیض با خوردن قرص اشکال ندارد.

[۱۲۸۸] سؤال ۱۸۰: بهترین وقت اعتکاف در روایات شریفه، دهه آخر ماه رمضان است. آیا ایام البیض ماه رجب (سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب) نیز چنین خصوصیتی دارد؟

پاسخ: اعتکاف در هر وقت، مستحب و مطلوب است و در ماه رمضان استحبابش مؤکد است.

[۱۲۸۹] سؤال ۱۸۱: معتکفی در حین انجام دادن اعتکافی که به سبب نذر و مانند آن، واجب شده است، می‌میرد. آیا انجام دادن دوباره یا تکمیل این اعتکاف ناتمام، برعهده ولیّ میت است یا خیر؟

پاسخ: انجام دادن اعتکاف ناتمام، بر ولیّ میت واجب نیست، اگر چه موافق با احتیاط است؛ اما اگر نذر کرده روزه بگیرد و آن را در حال اعتکاف به جا آورد، چنانچه روزه‌اش روزه نذر معین بوده و در زمان مقرّر شده برای نذر، اقدام به گرفتن روزه کرده، دیگر ولیّ میت تکلیفی ندارد و اگر آن را از زمان مقرّر شده به تأخیر انداخته و مشغول به جا آوردن قضای روزه نذر معین بوده، لازم است ولیّ میت روزه را در حال اعتکاف از طرف میت قضا کند و اگر روزه نذر غیر معین بوده و بلافاصله پس از انعقاد نذر شروع به گرفتن روزه کرده، بر ولیّ میت تکلیفی نیست و اگر پس از گذشتن مدت زمانی که می‌توانسته نذر را در آن مدت به جا آورد، شروع به گرفتن روزه کرده، لازم است ولیّ میت روزه را در حال اعتکاف از طرف میت قضا کند.

## احکام مسافر

### {نماز مسافر}

[۱۲۹۰] سؤال ۱: با توجه به این که احکام مسافر راهی برای ایجاد تسهیلات برای مسافران و جلوگیری از سختی کشیدن آنهاست و با توجه به این که امروزه با اختراع وسایل جدید، سختی و رنج سفر کم شده است، چرا احکام مسافر تغییر نکرده است؟ و آیا مسلمان می‌تواند پس از خارج شدن از حدّ ترخیص و مسافر محسوب شدن، نماز را به طور کامل بخواند و روزه هم بگیرد؟

پاسخ: اگر چه احکام شرع مقدّس، تابع مصالح و مفاسد است ولیکن آنها به طور کامل برای ما روشن نیست و آنچه احیاناً ذکر می‌شود، بخشی از حکمت‌های احکام شرعی است، مگر در مواردی خاص که دلیلی اقامه شود که تمام مناط و ملاک حکم،

امر معینی است که طبعاً حکم، دایر مدار آن خواهد بود. در مورد مسافرت، دلیل خاصی بر این که سختی سفر، علت تاّمه شکسته شدن نماز و باطل شدن روزه باشد، نداریم. بنا بر این در سفر شرعی نماز شکسته می‌شود و روزه هم صحیح نیست، اگر چه سفر راحت باشد؛ چون دلیل شرعی، اطلاق دارد و شامل سفر راحت هم می‌شود.

## شرایط سفر شرعی

### پیمودن هشت فرسخ راه

[۱۲۹۱] سؤال ۲: کسی که گمان قوی دارد که مسافت لازم برای شکسته شدن نماز را طی می‌کند، ولی یقین به آن ندارد، نمازش را بعد از گذشتن از حدّ ترخّص، کامل بخواند یا شکسته؟  
پاسخ: اگر گمانش به سر حدّ اطمینان نرسیده است، باید نمازش را تمام بخواند و حکم مسافر را ندارد.  
سفرش سفر معصیت نباشد

[۱۲۹۲] سؤال ۳: چنانچه شخصی علم اجمالی یا تفصیلی دارد که سفر به اروپا ملازم است با ارتکاب برخی از گناهان، آیا قصد چنین سفری موجب صدق سفر معصیت و تحقّق احکام سفر معصیت (از جمله اتمام نماز و گرفتن روزه) می‌شود یا خیر؟  
پاسخ: اگر سفر او ضروری باشد و قصد او از سفر، انجام همان کار ضروری باشد، می‌تواند به سفر برود؛ ولی باید تلاش کند که دچار معصیت نشود و نمازش نیز قصر است و اگر ضروری نباشد، نباید به این سفر برود و چنانچه رفت، اگر قصد اصلی او از این سفر، عمل مباحی باشد، ولو به تبع آن دچار معصیت شود، نماز او قصر است، و گرنه باید نمازش را تمام بخواند.

[۱۲۹۳] سؤال ۴: شخصی می‌خواهد سفر کند و از این سفر خود دو هدف دارد: یکی زیارت پدر و مادر خود و دیگری فرار از دادن بدهی خود به طلبکار. این شخص، نمازش در سفر قصر است یا تمام؟  
پاسخ: اگر محرّک و هدف اصلی او از سفر کردن، قصد اطاعت باشد و قصد معصیت، تبعی باشد، نمازش قصر است و اگر به عکس این باشد، نمازش تمام است و اگر هر دو با هم محرّک و تأثیر گذار باشند نیز باید نمازش را کامل بخواند.

[۱۲۹۴] سؤال ۵: کسی که برای انجام معصیتی به سفر می‌رود و، خدای ناکرده، مرتکب معصیت می‌شود، در راه بازگشت به وطن، آیا باز هم سفرش سفر معصیت محسوب می‌شود و نمازش تمام است؟  
پاسخ: اگر توبه کند، باید نمازش را شکسته بخواند و اگر توبه نکند، بعید نیست که وظیفه‌اش تمام خواندن باشد، اگر چه احتیاط، در جمع خواندن است.

[۱۲۹۵] سؤال ۶: حکم نماز و روزه کسانی که برای خرید و فروش کالای قاچاق سفر می‌کنند، چیست؟

پاسخ: این که چنین مسافری نمازش تمام باشد، محلّ تأمل و اشکال است.

[۱۲۹۶] سؤال ۷: آیا می‌توان در سفر معصیت که نماز در آن تمام است، روزه قضا یا روزه نذری و یا روزه مستحبی گرفت یا نمی‌توان؟

پاسخ: صحیح است و اشکالی ندارد.

### شغل او سفر کردن نباشد

[۱۲۹۷] سؤال ۸: آیا می‌شود کسی در شش ماه از هر سال، سفر را شغل خود قرار دهد و شش ماه، ساکن در محل باشد؟ و اگر می‌شود، پس از شش ماه سکونت در محل خود، در سفر اول حکمش چیست؟  
پاسخ: مفروض سؤال، امکان‌پذیر است و در سفر اول، باید نماز را قصر بخواند.

### وطن و جایی که در حکم وطن است

[۱۲۹۸] سؤال ۹: آیا موطن پدر (در دو صورتی که زادگاه فرزند باشد یا نباشد)، برای فرزند نیز وطن محسوب می‌شود یا خیر؟ و ملاک وطن بودن مکانی برای انسان چیست؟

پاسخ: همان جایی که با پدر در آن جا زندگی می‌کردید و وطن پدر بوده، چه زادگاه شما باشد و چه نباشد، مادامی که از آن جا اعراض نکرده‌اید، وطن شما محسوب می‌شود و همچنین مکانی را که خودتان محل زندگی خود قرار داده‌اید، به طوری که شما در آن جا عرفاً مسافر حساب نشوید، در حکم وطن شماست.

[۱۲۹۹] سؤال ۱۰: زنی در عقد دائمی شوهری است که وطن او شهرستان دیگری است. آیا قبل از آغاز زندگی مشترک، شهرستانی که وطن شوهر است، وطن زن هم محسوب می‌شود؟  
پاسخ: در فرض سؤال، وطن شوهر، وطن زن محسوب نمی‌شود.

[۱۳۰۰] سؤال ۱۱: خانمی بعد از ازدواج، برای زندگی به شهر شوهرش منتقل شده است. آیا نماز این خانم، هنگام سفر به وطن اصلی خود تمام است؟

پاسخ: چنانچه احتمال بازگشتن این زن به وطن اصلی برای زندگی کردن (به همراه شوهر یا به تنهایی) جدی باشد و ضعیف نباشد، نمازش در وطن اصلی خود تمام است و باید روزه‌اش را هم بگیرد و اگر این احتمال ضعیف باشد، اعراض از وطن اصلی محقق شده است و باید در آن جانمازش را قصر بخواند و روزه‌اش صحیح نیست.

[۱۳۰۱] سؤال ۱۲: من در حوزه علمیه رضویه لامرد تحصیل می‌کنم و در ماه مبارک رمضان، دور از وطن خود که فاصله آن بیش از چهار فرسخ از محل تحصیل است، به سر می‌برم. با توجه به این که سال اول تحصیل من در این حوزه است، آیا این جا وطن دوم من محسوب می‌شود یا خیر؟ و حکم نماز و روزه‌ام چیست؟

پاسخ: اگر تصمیم دارید مدتی نسبتاً طولانی در حوزه علمیه مذکور بمانید، از زمانی که در آن محل به شما مسافر نگویند، بر محل مذکور احکام وطن مترتب می‌شود و نمازتان تمام است و روزه را باید بگیرید.

[۱۳۰۲] سؤال ۱۳: خوابگاه دانشجویی دانشگاه زنجان در داخل شهر زنجان و محل دانشگاه در فاصله پنج کیلومتری زنجان است. با عنایت به این که دانشجویان ساکن این خوابگاه افراد غیر بومی هستند و از اول روز تا غروب در دانشگاه و شب را در خوابگاه به سر می‌برند، قصد اقامه آنها در خوابگاه و حکم نماز و روزه آنها در دانشگاه چگونه است؟

پاسخ: در فرض سؤال، از زمانی که دانشجویان در آن جا مسافر محسوب نشوند، نماز و روزه‌شان در محل خوابگاه و تمام شهر زنجان و مسیر دانشگاه و خود دانشگاه، تمام است و احتیاج به قصد ده روز نیست و دانشگاه و شهر زنجان برای آنها در حکم وطن است.

[۱۳۰۳] سؤال ۱۴: تعدادی از نظامیان، برای گذراندن دوره‌های یک ساله جهت تکمیل دانش نظامی و مکتبی از سراسر کشور به شیراز مسافرت می‌نمایند و مدت یک سال به طور تمام وقت، مشغول تحصیل هستند. ضمناً خوابگاه این دانشجویان در شهرستان مرودشت است که در فاصله ۴۵ کیلومتری شیراز است و هر روز این مسافت را طی می‌کنند. با توجه به این که هیچ

یک از این دو شهر، وطن آنها نیست، حکم نماز آنها از حیث قصر و اتمام چگونه است؟

پاسخ: وطن بودن لازم نیست، چنانچه به آنها مسافر گفته نشود، کافی است و از زمانی که به آنها مسافر گفته نشود، نمازشان در هر دو شهر و در مسیر بین آنها تمام است و روزه‌هایشان را هم باید بگیرند.

[۱۳۰۴] سؤال ۱۵: فاصله کارخانه پتروشیمی اراک، از شهر اراک حدود بیست کیلومتر و خانه‌های سازمانی که محل سکونت کارکنان پتروشیمی است، حدود هفت کیلومتر از کارخانه و ۲۷ کیلومتر از شهر اراک فاصله دارد. وطن اصلی بعضی از کارکنان، شهر تهران است. اولاً بفرمایید حکم نماز و روزه این افراد که هر روز فاصله بین کارخانه و محل سکونت فعلی (خانه‌های سازمانی) را طی می‌کنند، چیست؟ و ثانیاً اگر هر از چندی جهت تهیه ضروریات زندگی و امور دیگر به شهر اراک بروند، حکم آنها در رفت و برگشت چگونه است؟

پاسخ: اگر مدتی از این وضعیت گذشته که دیگر به شما در آن جا مسافر گفته نمی‌شود، شما در تردد بین کارخانه و محل سکونت، حکم مسافر را ندارید و نمازتان در محل کار و محل سکونت و در مسیر بین آن دو تمام است و روزه هم بگیرید و اگر به محلی در داخل شهر اراک بروید که مجموع مسیر رفت و برگشت به اندازه هشت فرسخ یا بیشتر باشد و هر یک از مسیر رفت و مسیر برگشت نیز چهار فرسخ یا بیشتر باشد، مسافر هستید و در راه و در آن محل نمازتان شکسته است و اگر یکی از دو مسیر رفت و برگشت کمتر از چهار فرسخ باشد و مسیر دیگر نیز به اندازه هشت فرسخ نباشد، باید در رفت و برگشت و در آن محل، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانید و اگر کارخانه در مسیر حرکت به سمت اراک واقع شده باشد، باید ابتدای مسافت را از کارخانه حساب کنید؛ ولی در هر صورت پس از بازگشت به محل کار یا محل سکونت، نمازتان تمام است.

[۱۳۰۵] سؤال ۱۶: در یک منطقه نظامی که در فاصله پنجاه کیلومتری شهر قرار دارد، تعدادی از پرسنل نظامی به همراه خانواده خود زندگی می‌کنند و مدت اقامت آنها در منطقه، معلوم نیست؛ ولی کمتر از دو سال هم نیست. لطفاً به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

الف. پرسنل، برای انجام دادن امور اداری، در فاصله کمتر از ده روز، یک یا دو بار به شهر اعزام می‌گردند و خانواده آنها نیز برای خرید مایحتاج زندگی و تفریح، هر هفته به شهر مسافرت می‌کنند. وظیفه آنها در منطقه چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، محل زندگی نظامیان و خانواده آنان از زمانی که در آن جا مسافر محسوب نشوند در حکم وطن آنان محسوب می‌شود؛ ولی در سفر خود به شهر، مسافر محسوب می‌شوند و نمازشان قصر است.

ب. بعضی از فرزندان پرسنل، در شهر مشغول به تحصیل هستند و هر روز به شهر می‌روند. تکلیف آنها در منطقه چیست؟  
پاسخ: فرزندان، علاوه بر منطقه، در سفر تحصیلی (در مسیر بین محل تحصیل و خانه و در محل تحصیل)، نمازشان تمام است.

ج. اگر پرسنل و خانواده آنها در محدوده کمتر از حد ترخص مسافرت کنند، وظیفه آنها در منطقه چیست؟

پاسخ: اگر منطقه نظامی خیلی وسیع نباشد، برای خانواده، تمام منطقه و اگر خیلی وسیع باشد، قسمت مسکونی و توابع آن (حوالی بخش مسکونی) در حکم وطن است و برای نظامیان، علاوه بر قسمت مسکونی، محل کار نیز در حکم وطن است و سفر به کمتر از حد ترخص و یا بیشتر از آن که به حد سفر شرعی نرسد، موجب قصر نماز نمی‌شود.

د. پرسنلی که در ناو خدمت می‌کنند، به مأموریت دریایی اعزام می‌شوند و گاهی یک هفته یا بیشتر و یا کمتر در دریا می‌مانند و معلوم نیست که چند روز در منطقه بمانند و ممکن است در بین ده روز، دو مرتبه هم به دریا اعزام شوند، آیا در مورد این افراد صدق می‌کند که شغل آنها سفر است و نماز آنها در دریا و منطقه چه حکمی دارد؟

ه. پرسنلی که در منطقه راننده هستند و به شهر ایاب و ذهاب می کنند و یا به مأموریت های خارج از محدوده شهر می روند، حکم نمازشان در سفر و منطقه چیست؟

پاسخ: در مفروض هر دو سؤال که پرسنل به مدت طولانی در منطقه سکونت دارند، اگر بیشتر روزها را در سفر باشند، در منطقه و سفر (غیر از سفر اول)، نمازشان تمام است و صدق می کند که شغل آنها در سفر است؛ ولی اگر ده روز، بدون سفر شرعی در منطقه بمانند، پس از آن در سفر اول نمازشان قصر است.

و. سربازانی که در منطقه هستند و هر هفته برای شرکت در نماز جمعه یا امور شخصی به شهر می روند، وظیفه شان چیست؟ پاسخ: در منطقه، حکم آنها مانند حکم سایر پرسنل است که در پاسخ قسمت «الف» بیان شد و در مفروض سؤال، در مورد سفر به شهر، نمازشان در راه و در مقصد قصر است.

[۱۳۰۶] سؤال ۱۷: آیا محلّ کار ثابت (مانند محلّ خرید و فروش و مغازه که هر روز یا اغلب روزها به آن جا رفت و آمد می شود)، اگر فاصله اش از محلّ زندگی به اندازه مسافت شرعی باشد، حکم وطن را دارد؟ پاسخ: از زمانی که در آن جا به شما مسافر نگویند، حکم وطن را دارد.

[۱۳۰۷] سؤال ۱۸: طلبه ای بیش از ده سال است که مشغول تحصیل در قم است و خانه اش هم در آن جاست، اما مدتی است که محلّ کارش در تهران است و روز شنبه به تهران می رود و پنجشنبه به قم باز می گردد. حکم نماز و روزه اش چیست؟ پاسخ: در فرض سؤال، نمازش در تهران و قم تمام است و روزه اش را باید بگیرد.

[۱۳۰۸] سؤال ۱۹: بعضی از آموزگاران، شش روز از هفته را به جهت شغلشان به منطقه ای دیگر سفر می کنند و یک روز را در وطنشان به سر می برند، تکلیف نماز و روزه این اشخاص چیست؟ پاسخ: نماز آنها در محلّ کار تمام است و باید روزه های خود را بگیرند.

[۱۳۰۹] سؤال ۲۰: اشخاصی که فقط به مدت یک ماه برای آموزگاری یا تبلیغ از وطن به محلّ کار رفت و آمد می کنند و یا منبر می روند، حکم نمازشان در محلّ خدمت چیست؟ پاسخ: اگر بقیه شرایط قصر موجود باشد، حکم نماز آنها قصر است و روزه هم نمی توانند بگیرند.

[۱۳۱۰] سؤال ۲۱: آیا اعراض نمودن از وطن، با مسافرت گاه به گاه به آن و ماندن چندین روز در آن جا منافات دارد؟ پاسخ: منافاتی ندارد.

## بلاد کبیره

[۱۳۱۱] سؤال ۲۲: آیا تهران از بلاد کبیره است؟ پاسخ: تهران از بلاد کبیره است؛ ولی بلاد کبیره و غیر کبیره، حکمشان فرقی ندارد.

[۱۳۱۲] سؤال ۲۳: شهر شیراز جزء بلاد کبیره محسوب نشده؛ اما فاصله شمال تا جنوب و شرق تا غرب آن بسیار گسترده و طول مسافت آن بعضاً مثل بلاد کبیره است. حکم نماز و روزه در این شهر چگونه است؟ پاسخ: بلاد کبیره و صغیره، از نظر احکام تفاوتی ندارند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

[۱۳۱۳] سؤال ۲۴: کسی که قصد عشره نموده است، تا چه مسافتی و به چه مدت می‌تواند از محلی که قصد کرده، خارج شود؟

پاسخ: به اطراف نزدیک محل اقامت می‌تواند برود و رفتن به خارج از حد ترخص نیز اگر به حد مسافت شرعی نرسد، چنانچه دو سه ساعت باشد، ضرری به اقامه‌اش نمی‌زند.

[۱۳۱۴] سؤال ۲۵: مسافر، در حالی که نماز ظهر و عصر را نخوانده است، وارد شهری می‌شود که می‌خواهد در آن جا قصد اقامه نماید. در صورتی که از وقت نماز، بیش از چهار رکعت باقی نمانده باشد، آیا می‌تواند قصد اقامه ده روز نماید، در حالی که با این قصد، نماز ظهرش قضا می‌شود و باید مشغول نماز عصر شود؟

پاسخ: احتیاط این است که اگر ضرورتی وجود نداشته باشد، قصد اقامه نکند.

[۱۳۱۵] سؤال ۲۶: زنی که به مسافرت رفته و قصدش این است که ده روز در جایی بماند، اگر از ابتدای اقامت ده روزه خود حائض شود و مثلاً پس از هشت روز پاک گردد، در روزهای باقی مانده، نمازش تمام است یا شکسته؟

پاسخ: نمازهایش را باید تمام بخواند.

[۱۳۱۶] سؤال ۲۷: طلبه‌ای در ایام ماه محرم و صفر جهت تبلیغ از شهر خود به شهر دیگر رفته و قصد ماندن ده روز را نکرده است. آیا می‌تواند با توجه به این که نمازش شکسته است، در امامت جماعت برای مردم آن منطقه، نمازش را تمام بخواند و نماز خودش را دوباره به صورت شکسته بخواند؟

پاسخ: نمی‌تواند نمازش را تمام بخواند. البته می‌تواند موقع امامت در نماز جماعت، برای این که نمازش تمام باشد، نماز چهار رکعتی را که به طور مسلم از خودش یا میتی قضا شده است، بخواند.

[۱۳۱۷] سؤال ۲۸: طلبه‌ای که در ماه مبارک رمضان در یک قریه سکونت اختیار می‌کنند، ولی از روز اول تصمیم دارند که برای امر تبلیغ به روستاهای دیگر که در فاصله پنج و پانزده کیلومتری هستند، به طور روزانه و بیش از چند ساعت بروند و گاهی هم شب در آن جا بمانند، آیا راهی برای تمام خواندن نماز و گرفتن روزه دارند؟

پاسخ: مسافر هستند و قصد اقامه آنها درست نیست.

[۱۳۱۸] سؤال ۲۹: مسافری که به نیت نماز دو رکعتی، نماز ظهر را شروع می‌کند، ولی در بین نماز، قصد اقامت ده روز می‌کند و همچنین کسی که قصد اقامت ده روز کرده، به نیت نماز چهار رکعتی وارد نماز ظهر می‌شود و در بین نماز، از قصد ده روز بر می‌گردد، چه باید انجام دهد؟

پاسخ: در فرض اول، اگر وقت وسعت دارد و حداقل به اندازه یک رکعت برای نماز عصر وقت باقی می‌ماند، نماز ظهر را تمام می‌خواند و بعد از آن، نماز عصر را می‌خواند، و گرنه نماز ظهرش باطل است و باید مشغول نماز عصر شود و بعد قضای نماز ظهر را بخواند. در فرض دوم، نماز را باید شکسته بخواند، به شرط آن که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد و اگر داخل شده باشد، نماز باطل است و باید آن را قطع کند و از اول، نماز دو رکعتی بخواند.

[۱۳۱۹] سؤال ۳۰: مسافری بعد از قصد ده روز، یک نماز چهار رکعتی خوانده و از قصد اقامه هم عدول کرده است، ولی نمی‌داند که آیا عدول، قبل از نماز چهار رکعتی واقع شده یا بعد از آن. وظیفه‌اش نسبت به نمازهای آینده چیست؟

پاسخ: نمازهای بعدی را باید کامل بخواند، اگرچه احتیاط مستحب این است که بین قصر و اتمام جمع کند.

[۱۳۲۰] سؤال ۳۱: اگر در سفر، بعد از قصد ده روز، شروع به روزه گرفتن کنیم، ولی بعد از اذان ظهر و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از قصد خود برگردیم، روزه ما در آن روز صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: روزه آن روز صحیح است.

سی روز توقف به حال تردید

[۱۳۲۱] سؤال ۳۲: بیماری که مدتی طولانی در شهرستانی غیر از وطن خود بستری است و معلوم نیست که چه مدت دیگر درمان او طول بکشد، تکلیفش درباره نماز و روزه چیست؟  
پاسخ: اگر از اول بستری شدن، مردّد است و نمی‌داند درمانش تا چه زمانی طول می‌کشد، تا سی روز نمازش قصر است و روزه هم نمی‌تواند بگیرد؛ ولی پس از آن، نمازش تمام است و روزه‌اش را در صورت نداشتن ضرر باید بگیرد.

### مسائل دیگر نماز مسافر

[۱۳۲۲] سؤال ۳۳: گفته شده: «کسی که از روی جهل به حکم شرعی، نمازش را در سفر تمام بخواند، نمازش صحیح است و دوباره خواندن نماز لازم نیست». آیا حکم صحیح بودن نماز، درباره کسی که وظیفه‌اش تمام خواندن است، ولی از روی جهل به حکم، نمازش را شکسته می‌خواند نیز صادق است یا خیر؟

پاسخ: حکم صورت قبلی، در این صورت جاری نیست؛ بلکه نمازش باطل است و باید اعاده و یا قضا نماید.

[۱۳۲۳] سؤال ۳۴: آیا بر بچه ممیزی که می‌خواهد نماز بخواند، شکسته خواندن نماز در سفر و کامل خواندن آن در وطن، لازم است یا خیر؟

پاسخ: اگر می‌خواهد نماز را صحیح بخواند تا به ثواب آن برسد، چنانچه در وطن است، باید نماز را تمام بخواند و اگر مسافر است، باید قصر بخواند.

### روزه مسافر

روزه کسانی که ناچارند برای شغل خود سفر کنند

[۱۳۲۴] سؤال ۳۵: آیا حکم نماز و روزه کسی که شغلش مسافرت است (مانند راننده) و کسی که مقدمه شغلش سفر است، تفاوتی دارد؟

پاسخ: تفاوتی ندارد.

[۱۳۲۵] سؤال ۳۶: اگر فردی سرباز باشد و نتواند قصد ده روز کند و قبل از ده روز، به خانه برگردد، روزه او قبول است یا خیر؟

پاسخ: اگر سرباز، ده روز در یک محل نمی‌ماند، مسافر محسوب می‌شود و روزه‌اش صحیح نیست و نمازش شکسته است؛ ولی اگر عمده دوران سربازی را در یک محل خدمت کند و به حدی در آن جا بماند که دیگر به او مسافر نگویند، محل خدمت برای او حکم وطن را دارد.

[۱۳۲۶] سؤال ۳۷: کارگرانی که محل کار آنها بیش از مسافت شرعی است و هر روز بعد از خوردن سحری و خواندن نماز

صبح به محل کار خود می‌روند و قبل از ظهر به وطن خود باز می‌گردند، آیا می‌توانند روزه بگیرند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، نماز و روزه آنها در محل کار و در بین راه، همانند محل سکونت، تمام و صحیح است.

[۱۳۲۷] سؤال ۳۸: کارگرانی که چند روز در کارخانه می‌مانند و کار می‌کنند و چند روز را در منزل استراحت می‌نمایند و

فاصله بین کارخانه و محل زندگی آنها بیشتر از مسافت شرعی است، نسبت به نماز و روزه چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: اگر تعداد روزهایی که در کارخانه می‌مانند، بیشتر از روزهایی باشد که در منزل استراحت می‌کنند، نمازشان در

کارخانه کامل است و روزه را هم باید بگیرند و همین حکم را دارند کسانی که تعداد روزه‌های ماندنشان در کارخانه کمتر از

تعداد روزه‌های استراحت در منزل است، ولی در هر سه روز، یک بار به کارخانه رفت و آمد می‌کنند.

[۱۳۲۸] سؤال ۳۹: این جانب مدت ده سال است که کرج را وطن خود انتخاب نموده‌ام و سه ماه پیش، در سازمانی در شهر

تهران به صورت قرار داد ۸۹ روزه مشغول به کار شدم و اکنون ۸۹ روز تمام شده و قرار داد یک ساله بسته‌ام و هر روز صبح

از کرج به تهران می‌روم و بعد از ظهر برمی‌گردم. تکلیف من در مورد نماز و روزه چیست؟

پاسخ: در تهران و کرج و در بین راه، نمازتان تمام است و روزه هم باید بگیرید.

[۱۳۲۹] سؤال ۴۰: سپاه پاسداران به شخصی مأموریت می‌دهد که به یکی از استان‌های هم‌جوار بندر عباس، به مدت پنج روز

جهت امور نظامی برود. تکلیف نماز و روزه‌اش چیست؟ اگر برای امور نظامی به جزایر اطراف برود، تکلیف چیست؟ سربازی

که همراه اوست، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: اگر محل کارش بندر عباس است و گاهی به او مأموریت داده می‌شود و بیش از مسافت شرعی را طی می‌کند، مسافر

محسوب می‌شود و حکم سرباز نیز همین است.

[۱۳۳۰] سؤال ۴۱: افرادی که شغلشان ورزش است (اعم از بازیکنان یا مربی یا همراهان دیگر) و برای مسابقات به شهرها و

کشورهای مختلف اعزام می‌شوند، آیا حکم نماز و روزه‌هایشان، حکم نماز و روزه مسافر است؟

پاسخ: اگر هر سه روز، یک بار برای شغلشان سفر کنند و به وطن بازگردند و یا این که تعداد روزهایی که در سفر هستند،

بیشتر از تعداد روزهایی باشد که در وطن هستند، نمازشان در سفر تمام است و روزه‌هایشان را هم باید بگیرند، وگرنه حکم

مسافر را دارند.

[۱۳۳۱] سؤال ۴۲: شخصی محل سکونتش در کرج و محل کارش هفته‌ای چند روز در هشتگرد و چند روز در طالقان است و

در این مسیر، همیشه در حال ایاب و ذهاب است. این شخص، نماز و روزه‌اش را به چه صورت باید انجام دهد؟

پاسخ: نماز او تمام است و روزه‌اش را باید بگیرد، مگر این که ده روز در وطنش بماند و یا در جایی اقامت کند، که در این

صورت، در سفر اول، نماز او قصر است.

[۱۳۳۲] سؤال ۴۳: تکلیف نماز و روزه دانشجویی که در شهر دیگری غیر از محل زندگی‌اش درس می‌خواند و هر روز برای

درس به آن شهر می‌رود، چیست؟ در بین راه، نماز را قصر بخواند یا تمام؟

پاسخ: نماز او در راه و در محل درس تمام است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۳] سؤال ۴۴: الف. کسی در محلی مغازه و فروشگاه دارد، ولی جای خریدش جای دیگری است و مرتب برای خرید، با

ماشین می‌رود و جنس می‌آورد و می‌فروشد یا جنس را به جاهای دیگر می‌برد و می‌فروشد و برمی‌گردد. آیا این شخص،

حکم دائم السفر را پیدا می‌کند؟

ب. تکلیف نماز و روزه اهل منبری که اغلب هفته‌ها برای وعظ و ارشاد او را به شهرهای دیگر دعوت می‌کنند، چیست؟



پاسخ: اگر حداقل هر سه روز یک بار و یا هر شش روز دو بار و... سفر کند و یا اگر تعداد سفر او کمتر از این است، تعداد روزهایی که در سفر است بیشتر از تعداد روزهای در وطن باشد، نمازش در سفر کامل است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۴] سؤال ۴۵: راننده‌ای در خطی کار می‌کرد که مسافت آن کمتر از مسافت شرعی بود. اکنون چند ماه است که در خطی کار می‌کند که مسافت آن به اندازه حد شرعی است؛ ولی ممکن است باز خط عوض شود و در کمتر از مسافت شرعی کار کند. حکم نماز و روزه او چگونه است؟

پاسخ: نمازش تمام است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۵] سؤال ۴۶: مهندسی در کارخانه‌ای کار می‌کند و اغلب روزها از خانه به آن کارخانه می‌رود و بر می‌گردد و ممکن است یک یا دو روز، کارش تعطیل شود. نماز و روزه این شخص چگونه است؟

پاسخ: نماز این شخص در محل کار و در رفت و برگشت، تمام است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۶] سؤال ۴۷: کسی در محلی کاری پیدا کرده و آن محل، با محل زندگی‌اش چهار یا پنج فرسخ فاصله دارد و هر روز به آن جا رفت و آمد می‌کند؛ ولی نمی‌داند کارش در آن جا دائمی خواهد بود یا موقتی است. تکلیف نماز و روزه این شخص چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر به مقداری در آن محل، کارش ادامه پیدا کند که دیگر در آن جا به او مسافر گفته نشود، آن محل برایش حکم وطن را پیدا می‌کند و نیز اگر رفت و آمدش به آن جا برای کار به حدی باشد که بگویند کار و شغل او در سفر است، هم در محل کار و هم در بین راه، نمازش تمام است.

[۱۳۳۷] سؤال ۴۸: فردی به عنوان نیروی رسمی، در سپاه پاسداران مشغول به کار است. تکلیف وی در موارد ذیل چیست:

الف. سفر، مقدمه شغل اوست؛ یعنی فاصله بین محل کار و شهری که در آن زندگی می‌کند، به اندازه مسافت شرعی است. اگر او بخواهد هفته‌ای یک بار بین شهر خود و محل کار رفت و آمد نماید، چه باید بکند؟

ب. اگر ساعت یازده از محل کار خارج شود و در بین راه، اذان گفته شود و بخواهد نماز بخواند، قصر بخواند یا کامل؟

پاسخ: چنانچه مدتی از اشتغال او در آن محل گذشته، به طوری که دیگر در آن جا به او مسافر گفته نمی‌شود، محل کار برای او حکم وطن را دارد و نمازش در محل کار تمام است و روزه‌اش را هم باید در آن جا بگیرد؛ ولی در بین راه نمازش شکسته است؛ اما قبل از گذشتن این مدت از اشتغال، نمازش هم در محل کار و هم در بین راه شکسته است و نمی‌تواند روزه‌اش را بگیرد، مگر آن که روزهایی که در محل کار می‌ماند، بیشتر از تعداد روزهایی باشد که در منزل می‌ماند که در این صورت، هم در محل کار و هم در بین راه نمازش کامل است.

ج. اگر ساعت یازده از محل کار خارج و به منظور کار شخصی، به مقصد شهر دیگری که فاصله‌اش بیشتر از مسافت شرعی است، حرکت کند، تکلیفش چیست؟

پاسخ: با توجه به پاسخ قسمت «الف» و «ب»، اگر محل کار در حکم وطن او باشد، چنانچه به قصد مسافت شرعی از حد ترخص محل کار خارج شود، باید نمازش را شکسته بخواند و اگر محل کار در حکم وطن او نباشد، به محض خروج از محل کار نمازش شکسته است.

[۱۳۳۸] سؤال ۴۹: آیا انسان می‌تواند نذر کند که در سفر روزه بگیرد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۳۳۹] سؤال ۵۰: کسی که نذر دارد که روز اول هر ماه را روزه بگیرد، اگر روز اول ماه، مصادف با ایام مسافرت او شد، آیا

باید به نذرش عمل کند یا بعداً قضایش را به جا آورد یا هیچ تکلیفی ندارد؟

پاسخ: اگر نذر کرده که حتی در سفر هم روزه بگیرد، در این صورت باید همان روز را در سفر روزه بگیرد و اگر این طور

نذر نکرده، می‌تواند سفر کند و سپس قضای آن را به جا آورد.

[۱۳۴۰] سؤال ۵۱: آیا انسان در زمانی که در مکه یا مدینه یا شهر دیگری است، می‌تواند نذر کند که در این شهر و در حال

مسافرت روزه بگیرد یا لازم است پیش از رسیدن به آن شهر، نذر کرده باشد؟

پاسخ: در مدینه سه روز روزه گرفتن مستحب است و در سفر، روزه نذری گرفتن اشکال ندارد؛ ولی باید نذر کرده باشد که

روزه را در سفر بگیرد و در هر کجا که نذر کرده باشد، نذرش نافذ است.

[۱۳۴۱] سؤال ۵۲: شخصی نیت و نذر کرده که هر دوشنبه را روزه بگیرد و در نیتش این که روزه گرفتن او در روزهای

دوشنبه باشد، لحاظ شده و فرقی برایش نمی‌کند که روزه قضای پدر و مادرش باشد یا روزه قضای خودش یا روزه مستحبی

که به واسطه این نذر، واجب شده است. حال اگر در روز دوشنبه مسافر باشد، آیا می‌تواند روزه قضای خود یا پدر و مادر یا

اقوام خود را نیت کند؟

پاسخ: اگر هنگام نذر قصد کرده که حتی اگر در حال سفر هم باشد، روزه بگیرد، در سفر می‌تواند روزه مستحبی را بگیرد؛

ولی روزه قضای خود یا دیگران را نمی‌تواند در سفر بگیرد.

[۱۳۴۲] سؤال ۵۳: کسی نذر می‌کند در روزهای معینی که کمتر از ده روز است و قرار است به مسافرت برود، در سفر روزه

بگیرد. اگر برنامه مسافرتش منتفی شود، آیا با توجه به این که نذر کرده بود که در سفر روزه بگیرد، باز هم گرفتن روزه

واجب است یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، گرفتن روزه واجب نیست.

[۱۳۴۳] سؤال ۵۴: کسی که نذر کرده تمام ماه شعبان را روزه بگیرد، آیا جایز است در این ماه مسافرت کند؟

پاسخ: اگر نذر کرده که حتی در سفر نیز روزه بگیرد، می‌تواند به سفر برود و باید روزه‌اش را در سفر هم بگیرد و اگر نذر

نکرده باشد که حتی در حال سفر هم روزه بگیرد، می‌تواند سفر کند و بعد از مسافرت قضای آن را به جا آورد.

### روزه مستحبی در سفر

[۱۳۴۴] سؤال ۵۵: گرفتن روزه مستحبی در سفر چه حکمی دارد؟

پاسخ: روزه مستحبی را نمی‌توان در سفر گرفت، مگر این که نذر کرده باشد که روزه را در سفر بگیرد یا نذر کرده باشد که

روز معینی را چه در سفر باشد و چه در حضر، روزه بگیرد که در این صورت اشکال ندارد.

### سؤالات دیگر روزه مسافر

[۱۳۴۵] سؤال ۵۶: کسی که در ماه رمضان، قبل از ظهر، به قصد مسافرت شرعی از منزل حرکت می‌کند، ولی حرکتش را طوری تنظیم می‌کند که قبل از اذان ظهر از حدّ ترخص خارج نشود، آیا روزه‌اش صحیح است؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط باید آن روز را روزه بگیرد و سپس قضا نماید.

[۱۳۴۶] سؤال ۵۷: شخصی یقین دارد قبل از ظهر، در ماه مبارک رمضان مسافرت می‌کند و بنا بر این از ابتدا نیت روزه آن روز را نمی‌کند. اگر قبل از شروع سفر با توجه به این که نیت روزه نداشته، افطار کند، جایز است یا نه؟  
پاسخ: در صورت فرض شده، جایز نیست افطار کند تا این که از حدّ ترخص بگذرد.

[۱۳۴۷] سؤال ۵۸: کسی که در ماه رمضان، سحری خورده و یقین دارد که قبل از ظهر به وطنش می‌رسد، آیا باید قبل از اذان صبح، نیت روزه کند یا بعد از رسیدن به وطن؟  
پاسخ: نیت کردن برای روزه، در حال سفر صحیح نیست؛ ولی اگر قبل از ظهر به وطن برسد و تا آن زمان، افطار نکرده باشد، باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

[۱۳۴۸] سؤال ۵۹: در رساله‌های عملیه آمده است: «کسی که حکم شکسته شدن نماز در سفر را نمی‌داند و نمازش را چهار رکعتی می‌خواند، نمازش صحیح است و اعاده در وقت و قضای در خارج وقت لازم ندارد». آیا این حکم، در مورد روزه در سفر هم وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر جاهل باشد که در مسافرت باید روزه را افطار کند و روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد و همچنین اگر به علت جهل به موضوع یا خصوصیات موضوع روزه بگیرد (مثل این که سفرش به اندازه مسافت شرعی باشد، ولی او نداند که به اندازه مسافت شرعی است)، باز هم روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد.

[۱۳۴۹] سؤال ۶۰: کسی که در ماه رمضان، به مقدار مسافت شرعی به سفر می‌رود و در همان روز، پیش از اذان ظهر به وطن بر می‌گردد، اگر چیزی از مفطرات روزه را انجام نداده باشد، آیا می‌تواند آن روز را روزه بگیرد؟  
پاسخ: در فرض سؤال، وقتی به وطن رسید، باید نیت روزه رمضان نماید و روزه‌اش صحیح است.

[۱۳۵۰] سؤال ۶۱: اگر مسافری در ماه رمضان جنب باشد و پیش از ظهر با حال جنابت به محلّ سکونت خود برسد، آیا روزه آن روز بر او واجب است؟

پاسخ: اگر قبل از طلوع فجر جنب شده و عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی مانده یا این که پس از طلوع فجر در سفر عمداً خودش را جنب کرده باشد، آن روز را نمی‌تواند روزه بگیرد و باید بعد از رمضان قضای آن را به جا آورد و اگر پس از طلوع فجر بدون اختیار جنب شده باشد (مثل این که در خواب محتمل شده باشد)، باید آن روز را روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است و اگر پیش از طلوع فجر جنب شده باشد، ولی بقای بر جنابت او تا طلوع فجر عمدی نباشد (مثل این که در خواب، پیش از طلوع فجر محتمل شود و بعد از اذان صبح از خواب بیدار شود)، احتیاط واجب این است که آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان نیز آن را قضا نماید.

[۱۳۵۱] سؤال ۶۲: مسافری در حال روزه ماه رمضان، نزدیک غروب در هواپیما می‌نشیند و به سوی مغرب حرکت می‌کند. اگر هنوز در هواپیما آفتاب را ببیند و آفتاب غروب نکرده باشد، ولی در مبدئی که از آن حرکت کرده، قدری هم از غروب آفتاب گذشته باشد، آیا می‌تواند روزه خود را بخورد؟

پاسخ: مادامی که آفتاب برای آن شخص غروب نکرده است، افطار جایز نیست، هر چند در شهری که او بوده، آفتاب غروب کرده باشد.

[۱۳۵۲] سؤال ۶۳: کسی که در ماه رمضان هر شب از حدّ ترخص محلّ اقامت خود و به مقدار کمتر از مسافت شرعی خارج می‌شود و در همان شب یا بعد از اذان صبح و قبل از زوال باز می‌گردد، روزه‌اش صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: اگر به محلی که می‌رود، جزء توابع محلّ اقامت مثل مزارع و بساتین و... و ملحق به محلّ اقامت باشد، به طوری که رفتن به آن جا منافی با صدق عرفی اقامه در بلد نداشته باشد و یا اگر این طور نیست، زمان خروج از محلّ اقامه بیش از یکی دو ساعت نباشد، اشکال ندارد، و گرنه تحقق اقامه مشکل است.

[۱۳۵۳] سؤال ۶۴: تعدادی از ایرانیان در ماه مبارک رمضان عازم سوریه می‌شوند و مایلند قصد ده روز کنند و روزه بگیرند. زائران معمولاً در منطقه زینیه یا دمشق مستقر می‌شوند و هر روز بین این دو مکان تردد دارند و فاصله میدان مرجه در مرکز دمشق تا زینیه، حدود سیزده کیلومتر است و هم اکنون تقریباً دمشق و زینیه به هم متصل شده‌اند. آیا زائران می‌توانند در یکی از این دو مکان، قصد ده روز نموده، روزه بگیرند و روزها بین این دو مکان تردد نمایند؟  
پاسخ: اگر به طوری که هم متصل یا نزدیک باشند که مجموعاً یک شهر محسوب شوند یا آن که منطقه زیارتگاه، جزء حومه و توابع شهر باشد و عرفاً رفت و آمد و توقف در آن جا منافی با اقامت در آن شهر محسوب نشود، می‌توانند قصد اقامت کنند و نمازشان تمام و روزه‌هایشان صحیح است.

[۱۳۵۴] سؤال ۶۵: اگر به یکی از چهار مکانی سفر کنیم که در مسافت می‌توان نماز را در آن مکان‌ها هم قصر و هم تمام خواند و قصدمان این باشد که نمازمان را تمام بخوانیم، آیا می‌توانیم در این صورت در مکان‌های ذکر شده، روزه هم بگیریم یا نه؟

پاسخ: روزه گرفتن در آن چهار مکان صحیح نیست، مگر آن که مانند دیگر جاهایی که به آنها سفر می‌کنید، قصد ده روز نمایید و یا اگر قصد ده روز نمی‌کنید، سی روز به حال تردید بمانید که پس از گذشت سی روز می‌توانید روزه بگیرید. البته می‌توان برای برآورده شدن حاجات، در شهر مدینه بدون قصد ده روز، سه روز روزه مستحبی گرفت و احتیاط این است که در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه باشد.

[۱۳۵۵] سؤال ۶۶: این جانب به اتفاق همسر و سه نفر از دوستان، در روز اول ماه مبارک رمضان، زیارت عتبات عالیات عراق نصیبمان شده است. با توجه به این که نمی‌توان در موقع زیارت روزه گرفت، رفتن به این سفر، چه طور است؟  
پاسخ: اشکالی در این سفر نیست و ان شاء الله ثواب هم دارد.

[۱۳۵۶] سؤال ۶۷: مردی شغلش سفر کردن است و همسرش هم در سفر او را همراهی می‌کند؛ ولی شغل همسرش سفر کردن نیست؛ بلکه می‌خواهد صرفاً همراه شوهرش باشد و یا به قصد خدمت کردن به شوهر، او را همراهی می‌کند. حکم نماز و روزه این زن چگونه است؟

پاسخ: در فرض مذکور، در هر دو صورت باید نمازش را قصر بخواند و روزه‌اش را افطار نماید و اشکالی ندارد.

## اعتکاف مسافر

[۱۳۵۷] سؤال ۶۸: بسیاری از زائران خانه خدا، خواهان اعتکاف در مسجد الحرام هستند. با توجه به فرصت معنوی و لزوم روزه گرفتن برای اعتکاف و مسافر بودن زائران در مکه مکرمه، آیا می‌توانند پس از حضور در مکه مکرمه با نذر کردن، به اعتکاف پردازند؟

پاسخ: با نذر می‌توانند در سفر روزه بگیرند؛ بنا بر این اعتکاف آنان مانعی ندارد.

[۱۳۵۸] سؤال ۶۹: کسی که مسافر است و دوست دارد در مراسم اعتکاف شرکت کند، چه باید بکند؟

پاسخ: اگر نذر کند که در حال سفر روزه بگیرد، مشکل اعتکاف از ناحیه روزه رفع می‌شود و می‌تواند در حالی که مسافر است، معتکف شود.

[۱۳۵۹] سؤال ۷۰: شخصی نذر کرده در ایام البیض ماه رجب، در مسجد مقدس جمکران معتکف شود و نذر کرده که در

صورت مسافر بودن، روزه هم بگیرد. آیا نذر و اعتکاف او در صورت مسافر بودن صحیح است؟

پاسخ: نذر و اعتکاف مذکور، اشکال ندارد.

## خمس

### {خمس و وجوب آن}

[۱۳۶۰] سؤال ۱: خمس و زکات، به عین اموال مکلف تعلق می‌گیرد یا بر ذمه او می‌آید؟

پاسخ: خمس و زکات، هر دو حقی هستند که به مالیت اموال تعلق می‌گیرند، نه به عین اموال و قابلیت انتقال به ذمه را دارند.

[۱۳۶۱] سؤال ۲: با توجه به این که خمس از ضروریات دین است و منکر آن، مرتد محسوب می‌شود، اگر شخصی اعلام

نماید سهم امام علیه السلام که نصف خمس است، در زمان غیبت امام علیه السلام نباید پرداخت شود، آیا این شخص، منکر

ضروری دین محسوب می‌شود و حکم کافر بر او جاری است یا خیر؟

پاسخ: انکار نمودن چیزی از طرف منکر، با اعتقاد به این که آن چیز جزء دین است و انکارش باعث انکار توحید و نبوت

می‌شود، موجب کفر و ارتداد است، و گرنه موجب کفر و ارتداد نمی‌شود.

[۱۳۶۲] سؤال ۳: حکم شخصی که خمس خود را نمی‌دهد و یا در پرداخت آن سستی به خرج می‌دهد، از نظر خدا و رسول او

چیست؟

پاسخ: معصیت نموده و تصرفش در مالی که خمس آن را نداده، جایز نیست، مگر این که به ذمه خود بگیرد که خمس را

بدهد که در این صورت، تصرف در آن مال جایز است.

[۱۳۶۳] سؤال ۴: عده‌ای گمان می‌کنند که سادات نباید خمس پرداخت کنند و فقط خمس را دریافت می‌کنند. آیا این

مطلب، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: سادات و غیر سادات در مسأله وجوب پرداخت خمس فرقی ندارند.

[۱۳۶۴] سؤال ۵: شروع وجوب خمس از چه زمانی است؟

پاسخ: از زمان حصول ربح و درآمد برای مکلف، خمس به آن تعلق می‌گیرد و برای پرداخت تا یک سال فرصت دارد، مگر

این که در طول سال آن را در مؤونه مصرف کرده باشد که در این صورت پرداخت خمس آن واجب نیست.

[۱۳۶۵] سؤال ۶: اگر فردی از مرجعی تقلید می‌کرده که خمس بعضی از چیزها را واجب نمی‌دانسته و اکنون از مرجعی تقلید

می‌کند که خمس آن چیزها را واجب می‌داند، وظیفه فعلی او چیست؟

پاسخ: اگر عین مال مذکور موجود باشد و جزء مؤونه محسوب نشود، باید خمس آن را طبق تقلید فعلی پردازد و آنچه در

سابق بوده و مصرف شده، اکنون نسبت به آن، تکلیف ندارد.

## خمس اموال و هزینه‌های گوناگون

### در آمد حاصل از معدن

[۱۳۶۶] سؤال ۷: چیزهایی مثل گچ، آهک، نفت و نمک که از زمین استخراج شده است، اگر معلوم باشد که خمس آنها داده نشده است، آیا لازم است خمس آنها داده شود؟ و آیا استخراج کردن توسط دولت یا اشخاص، اثری در حکم دارد یا خیر؟  
پاسخ: اگر معدن توسط افراد استخراج شود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر توسط دولت استخراج شود، مؤمنین مجاز به تصرف در آنها می‌باشند و لازم نیست خمس پردازند.

[۱۳۶۷] سؤال ۸: حکم پرداخت خمس، در خصوص معادن دولتی چیست؟  
پاسخ: اگر معادن به نحو مشروع در اختیار افراد قرار گرفته، ولو به صورت اجاره باشد، باید خمس مقداری را که استخراج کرده‌اند، پردازند، و گرنه مؤمنین مجاز به تصرف در آنها می‌باشند و لازم نیست خمس پردازند.

[۱۳۶۸] سؤال ۹: آیا معدن سنگ هم در پرداخت خمس، حکم سایر معادن را دارد؟  
پاسخ: در معدن، اگر بعد از کسر هزینه‌های استخراج، مقدار آن به حد نصاب رسید، خمس واجب است و نصاب آن به مقدار پانزده مثقال طلا است. حکم معدن سنگ نیز همانند حکم سایر معادن است.

[۱۳۶۹] سؤال ۱۰: مستأجری زمینی را که در آن معدن واقع شده است، اجاره می‌کند و به استخراج معدن می‌پردازد. پرداخت خمس منافع معدن، بر عهده مالک است یا مستأجر؟  
پاسخ: خمس، بر عهده مستأجر است.

[۱۳۷۰] سؤال ۱۱: اگر مقداری از درآمد حاصل از معدن که پس از استخراج، خمس آن داده شده، تا سر سال باقی بماند، آیا باید دوباره خمس آن داده شود؟  
پاسخ: یک بار خمس دادن کافی است و لازم نیست در سر سال خمسی، دوباره خمس آن را پردازد.

[۱۳۷۱] سؤال ۱۲: معادنی مثل گچ و سنگ که پس از استخراج، خمس به آنها تعلق گرفته و خمس آنها پرداخت نشده و محصول آنها در اماکن عمومی به کار رفته است، حکمش چیست؟ نماز در آنها چه صورتی دارد؟  
پاسخ: شخصی که معدن گچ و سنگ را استخراج نموده و خمس آنها را نداده و به مصرف اماکن عمومی رسانده است، باید خمس آنها را پردازد و یا از مرجع تقلیدش اجازه بگیرد که در آن صورت، اشکال برطرف می‌شود و در هر حال، مؤمنینی که در این گونه اماکن نماز می‌خوانند، تکلیفی ندارند و نمازشان صحیح است.

[۱۳۷۲] سؤال ۱۳: معدنی متعلق به یک شرکت تعاونی با تعدادی عضو است. آیا خود شرکت باید قبل از پرداخت سود معدن به اعضای تعاونی، خمس معدن را پردازد یا بر خود اعضا واجب است که خمس خود را از محل سود دریافتی پردازند؟  
پاسخ: پس از کسر هزینه‌ها، هر کس سهمش به اندازه نصاب در معدن (پانزده مثقال طلا) برسد، خمس آن بر او واجب است و اگر به اندازه نصاب نباشد، خمس واجب نیست.

### مالی که از غواصی به دست آید

[۱۳۷۳] سؤال ۱۴: اگر شخصی به هنگام غواصی در دریا اشیای با ارزشی را که در دریا افتاده است، پیدا کند، حکمش چیست؟

پاسخ: حکم لُفْطَه را دارد، مگر این که بداند صاحب آن مال از آن اعراض کرده است که در این فرض، غواص مالک آن می‌شود؛ ولی از باب این که این مال از راه غواصی به دست آمده، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.  
مال حلال مخلوط به حرام

[۱۳۷۴] سؤال ۱۵: کسی که مال حرام با اموالش مخلوط شده و صاحبش را نمی‌شناسد و می‌داند که مقدار مال حرام، کمتر یا بیشتر از یک پنجم کل اموال است، ولی مقدار دقیق آن را نمی‌داند، آیا با دادن خمس، بقیه اموالش حلال می‌شود یا کار دیگری باید انجام دهد؟

پاسخ: بعید نیست که وجوب دادن خمس، به صورتی منحصر باشد که نمی‌داند حرام زیادت‌تر و یا کمتر از خمس همه مال است؛ ولی اگر می‌داند حرام، کمتر از خمس همه مال است، بعید نیست که اگر قدر متیقن را اخراج کند، کافی باشد، گرچه احتیاط، در اخراج خمس است، و اگر اجمالاً می‌داند که حرام، زیادت‌تر از خمس همه مال است، واجب است بعد از دادن خمس، مقداری را هم علاوه بر خمس، به قدر متیقن بپردازد و احتیاط این است که مقدار زاید بر خمس را نیز در مصارف خمس هزینه کند.

[۱۳۷۵] سؤال ۱۶: اگر مال حلالی که به آن خمس تعلق گرفته، با مال حرام مخلوط شود و مقدار مال حرام و صاحب آن مجهول باشد، چگونه باید عمل کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر علم به بیشتر یا کمتر بودن مال حرام از یک پنجم کل مال مخلوط نداشته باشد، ابتدا خمس همه مال مخلوط را به جهت پاک شدن از حرام بدهد و سپس از مال باقی مانده، مقداری را که یقین دارد مال حلال است، خمسش را بپردازد.

[۱۳۷۶] سؤال ۱۷: اگر کسی با مال حلال مخلوط به حرام که وظیفه‌اش در مورد آن، پرداخت خمس است، قبل از پرداختن خمس، معامله و خرید و فروش کند، حکم وضعی و تکلیفی آن چیست؟

پاسخ: اگر برای تصرف در آن مال اجازه نگرفته و پرداختن خمس را هم به عهده نگرفته باشد، از نظر تکلیفی جایز نیست؛ اما از جهت حکم وضعی، معامله صحیح است و باید به جای پرداختن خمس، قدر متیقن از مقدار حرام را بپردازد.

[۱۳۷۷] سؤال ۱۸: کسی که حق دیگران بر ذمه اوست، نه در عین اموال او، آیا باید مثل کسی که اموالش با حرام مخلوط شده است، خمس بدهد یا وظیفه‌اش چیز دیگری است؟

پاسخ: در صورت مذکور، خمس واجب نیست. اگر مقدار یا ارزش آن را می‌داند، ولی صاحبش را نمی‌شناسد و یا می‌داند صاحب آن در بین افراد غیر محصور است، با اجازه حاکم شرعی از طرف صاحبش صدقه بدهد و یا به خود حاکم شرع برساند و اگر می‌داند که صاحب آن در بین افراد محصور است، در صورت عدم امکان راضی کردن آنها، بین آنها توزیع کند و چنانچه مقدار و ارزش آن را نمی‌داند و تردید بین مقدار کمتر و مقدار بیشتر دارد، اگر مقدار کمتر را بپردازد، کافی است.

### سرمایه، ابزار و وسایل کسب و کار

[۱۳۷۸] سؤال ۱۹: آیا به سرمایه خمس تعلق می‌گیرد یا به سود حاصل از آن یا حکم مسأله به صورت دیگری است؟  
پاسخ: اگر با سرمایه فقط مؤونه زندگی حاصل شود، خمس ندارد و اگر بیش از آن به دست آید، باید به نسبت زیادی،

خمس آن پرداخت شود و منافع حاصل از آن، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، خمس دارد.

[۱۳۷۹] سؤال ۲۰: آیا به ابزار کسب و کار انسان که از درآمد بین سال آن را تهیه می‌کند، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر با آن ابزار فقط تحصیل مؤونه زندگی خود را می‌کند، خمس ندارد؛ ولی اگر زیادتر از مؤونه زندگی را به دست می‌آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آن ابزار را بپردازد.

[۱۳۸۰] سؤال ۲۱: شخصی مقلد مرجعی بوده که خمس سرمایه و ابزار کار را واجب نمی‌دانسته و سال‌ها بدین صورت گذشته و احیاناً در طول این سال‌ها مقداری از سرمایه و ابزار و آلاتی که خمس آنها داده نشده، از بین رفته است. اکنون پس از فوت آن مرجع بزرگوار، مقلد مرجع دیگری شده که خمس سرمایه و ابزار کار را واجب می‌داند. آیا حالا نسبت به سرمایه و ابزار باقی مانده و از بین رفته، تکلیفی دارد؟

پاسخ: در مورد سرمایه و ابزار و آلاتی که عین آنها باقی مانده است، باید بر طبق فتوای مرجع تقلید فعلی‌اش عمل نماید و نسبت به سرمایه و ابزار و وسایل از بین رفته، وظیفه‌ای ندارد.

[۱۳۸۱] سؤال ۲۲: آیا خمس سرمایه و وسایل کسب و کار را باید موقع شروع به کسب و کار پرداخت کرد یا پس از گذشتن سال؟ اگر پس از گذشتن یک سال واجب می‌شود، باید یک سال تمام از آن بگذرد یا با رسیدن سال خمسی باید پرداخت شود؟

پاسخ: خمس سرمایه هم مانند خمس سایر منافع است؛ یعنی گذشتن یک سال تمام، ارفاق است و اگر بعد از یک سال تمام، خمس آن را بدهد، تکلیف خود را انجام داده است و اگر سال خمسی دارد و وقت آن زودتر می‌رسد، چنانچه خمس سرمایه را در این وقت هم بدهد، بی‌اشکال است و اگر هنگام شروع به کسب و کار هم پرداخت کند، صحیح است.

[۱۳۸۲] سؤال ۲۳: کسی که یک میلیون تومان سرمایه دارد و خمس آن را داده است، اگر در بین سال، مقدار زیادی از سرمایه او از بین برود، ولی تا پایان سال، دوباره مقدار زیادی سود کند و کسری سرمایه جبران شود، آیا لازم است خمس این مقدار را بپردازد؟ اگر تمام کسری جبران نشود، آیا جایز است از درآمد سال بعد، کسری سرمایه جبران شود؟

پاسخ: اگر بعد از حصول اولین سود، ضرری به سرمایه او وارد شود، می‌تواند آن را از درآمد آن سال کسر نماید؛ ولی ضرر سال قبل را نمی‌تواند از منافع سال بعد جبران کند، مگر این که در صورت عدم جبران، در مضیقه بیفتد.

[۱۳۸۳] سؤال ۲۴: شخصی یک میلیون تومان سرمایه دارد و در پایان سال خمسی دویست هزار تومان را به عنوان خمس می‌پردازد. آیا در پایان سال بعدی، سرمایه مخمس را که دیگر لازم نیست خمس آن را بدهد، هشتصد هزار تومان حساب کند یا یک میلیون تومان؟

پاسخ: سرمایه مخمس، هشتصد هزار تومان است.

[۱۳۸۴] سؤال ۲۵: کسی که از درآمد بین سال خود، آلات و ابزار کسب تهیه نموده و در آخر سال می‌خواهد خمس آنها را به عنوان سرمایه حساب کند، آیا باید قیمت فعلی آنها را در نظر بگیرد یا قیمت وقت خرید را؟ لازم به ذکر است که گاهی قیمت ابزار آلات بالا می‌رود و گاهی تنزل پیدا می‌کند.

پاسخ: قیمت فعلی را حساب نماید.

[۱۳۸۵] سؤال ۲۶: کسی که خمس ابزار و آلات کسب و کارش را پرداخته است و در آخر سال خمسی قیمت ابزار و آلات زیاد شده است، آیا خمس جدیدی بر عهده‌اش آمده یا دیگر چیزی بر عهده‌اش نیست؟

پاسخ: ترقی قیمت آن ابزار و وسایل، تا فروخته نشده، خمس ندارد.



[۱۳۸۶] سؤال ۲۷: حکم خمس وسایل مصرفی پزشکی (مثل لوازم پانسمان و تزریق و...) که پزشکان برای بیماران استفاده می‌کنند، چیست؟

پاسخ: اگر در پایان سال خمسی چیزی از آنها باقی مانده باشد، به آنها خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۳۸۷] سؤال ۲۸: پزشکان برای معاینه و معالجه بیمار، نیاز به وسایل پزشکی دارند. در صورت خرید این وسایل، حکم خمس موارد ذیل چگونه است؟

الف. در صورتی که وسایل را به طور نقد خریداری کرده باشند.

ب. در صورتی که وسایل را به طور اقساطی خریداری کرده باشند و به تدریج در ظرف چند سال، اقساط آنها را بپردازند.

ج. در صورتی که مبلغی را وام گرفته و این وسایل را خریده باشند و ماهانه اقساط وام را بپردازند.

پاسخ: چنانچه آن وسایل را به صورت نقد خریده‌اند، اگر با آن وسایل، فقط مؤونه زندگی خود را تحصیل می‌کنند، نه بیش از آن را، به آن وسایل خمس تعلق نمی‌گیرد و اگر بیش از مؤونه زندگی را به دست می‌آورند، به نسبت زیادی، خمس به آن وسایل تعلق می‌گیرد و چنانچه وسایل پزشکی را به صورت قسطی و یا با گرفتن وام خریده‌اند، آن نسبتی از وسایل که قسط آن را پرداخته‌اند، اگر با آن کمتر و یا به اندازه مؤونه زندگی به دست می‌آورند، خمس ندارند و اگر بیش از مؤونه به دست می‌آورند، به نسبت زیادی به آنها خمس تعلق می‌گیرد و به آن نسبتی از وسایل که هنوز قسط آنها پرداخت نشده، خمس تعلق نمی‌گیرد، ولی درآمد حاصل از آن، چنانچه در مؤونه صرف نشود، خمس دارد.

[۱۳۸۸] سؤال ۲۹: چنانچه قسمتی از لوازم زندگی مورد نیاز خود را بفروشیم و با آن ابزار کار تهیه نماییم. آیا به پول آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر با ابزار کسب مذکور، فقط به اندازه مؤونه زندگی و یا کمتر از آن را به دست می‌آورید، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۳۸۹] سؤال ۳۰: کسی که با سرمایه قرضی به کسب و کار می‌پردازد، آیا لازم است خمس سرمایه خود را بدهد؟

پاسخ: تا قرض را ادا نکرده است، خمس ندارد؛ ولی وقتی که قرض را ادا کرد، به نسبت ادای قرض، سرمایه را محاسبه می‌کند، اگر با آن مقدار از سرمایه فقط مؤونه زندگی‌اش را به دست می‌آورد، خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه را تحصیل می‌کند، باید به نسبت زیادی، خمس آن مقدار از سرمایه را بپردازد.

[۱۳۹۰] سؤال ۳۱: شخصی است که اگر خمس سرمایه‌اش را بدهد، دیگر نمی‌تواند امرار معاش کند، تکلیفش چیست؟ پاسخ: دادن خمس لازم نیست.

[۱۳۹۱] سؤال ۳۲: چنانچه کالاهای هدیه داده شده، تبدیل به پول نقد شود و به عنوان سرمایه مورد استفاده قرار گیرد، مشمول خمس می‌شود یا حکم سرمایه مختمس را دارد؟

پاسخ: هدیه، اگر مقدار آن به قدری نباشد که بتواند بخشی از زندگی انسان را اداره کند، خمس ندارد و اگر بتواند بخشی از زندگی را اداره کند، چنانچه قبل از گذشتن سال در مؤونه صرف شود، باز هم خمس ندارد و یکی از موارد صرف در مؤونه این است که آن را سرمایه قرار دهد و با آن فقط به اندازه مخارج زندگی و یا کمتر از آن به دست آید؛ ولی اگر هدیه را سرمایه خود قرار دهد و با آن بیش از مخارج زندگی را به دست آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آن را پرداخت کند.

[۱۳۹۲] سؤال ۳۳: اگر شخصی با درآمد بین سال سهام بخرد و مدتی پس از گذشتن سال خمسی، بدون این که خمس آنها را پرداخته باشد، با سود آنها را بفروشد، آیا باید فوراً خمس اصل سرمایه و سود حاصل از آن را بدهد یا خیر؟  
پاسخ: باید فوراً خمس بالاترین قیمت سهام را از سر سال خمسی تا زمان فروش بپردازد.

[۱۳۹۳] سؤال ۳۴: کسی که منزل شخصی ندارد و از درآمد خود، سهامی از شرکت‌های دولتی یا خصوصی خریداری کرده، آیا به سهام او خمس تعلق می‌گیرد؟  
پاسخ: به سهام، خمس تعلق می‌گیرد، مگر این که برای تحصیل مؤونه زندگی، با درآمد خود به خرید و فروش سهام بپردازد و چیزی زیادت‌تر از مؤونه عاید او نگردد.

[۱۳۹۴] سؤال ۳۵: کسی که سهام شرکت‌های دولتی یا غیر دولتی را خریده و چند سال از این موضوع گذشته و در طی این چند سال، به طور مرتب ارزش و قیمت این سهام بالا و پایین رفته و در طی این مدت، خمس سهام را پرداخت نکرده است، چگونه باید خمس آنها را حساب کند؟  
پاسخ: باید خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان پرداخت را بدهد.

[۱۳۹۵] سؤال ۳۶: شخصی خمس سهامی را که خریداری کرده، پرداخت نموده و پس از آن، ارزش سهام او بسیار بالا رفته است، آیا باز هم چیزی بدهکار است یا نه؟  
پاسخ: باید سر هر سال خمسی، خمس ترقی واقعی قیمت سهام را بپردازد.

[۱۳۹۶] سؤال ۳۷: شرکتی تأسیس شده که متعلق به رزمندگان یکی از لشکرهاست. هر فرد برابر اساسنامه شرکت، مقداری سهام خریداری نموده که بخشی از پول آن را به صورت نقد پرداخته و بقیه را لشکر از طرف او پرداخت و سرمایه گذاری نموده و به تدریج از حقوق او در طی چند سال کسر می‌کند و تا زمانی که تمام مبلغ پرداخت شده از طرف لشکر از حقوق فرد کسر نشود، آن فرد حق برداشت و انتقال به غیر را ندارد. آیا سرمایه‌ای را که لشکر گذاشته است، خمس دارد؟  
پاسخ: تا اقساط به پایان نرسیده و نمی‌تواند در آن تصرف نماید، اصل سرمایه، متعلق خمس نیست؛ ولی پس از پایان اقساط، باید خمس ارزش فعلی سهام را بپردازد.

## مغازه

[۱۳۹۷] سؤال ۳۸: مغازه‌ای که جهت کسب خریداری می‌شود، خمس دارد یا خیر؟  
پاسخ: اگر با کسب در آن مغازه، فقط تحصیل مؤونه زندگی شود، خمس ندارد.

[۱۳۹۸] سؤال ۳۹: کسی خانه‌ای ساخته و در آن چند مغازه هم احداث کرده است تا علاوه بر سکونت خود، از راه اجاره مغازه‌ها گذران زندگی نماید. آیا مغازه‌ها مانند خود خانه مسکونی جزء مؤونه حساب می‌شود و خمس ندارد یا حساب جداگانه دارد؟

پاسخ: اگر با اجاره مغازه‌ها فقط به اندازه مؤونه زندگی به دست می‌آید و نه بیشتر از آن، مشمول خمس نمی‌شوند.

[۱۳۹۹] سؤال ۴۰: آیا خمس مغازه را می‌توان از درآمد همان مغازه پرداخت کرد؟  
پاسخ: بلی؛ ولی باید به مقدار یک چهارم ارزش مغازه باشد.

[۱۴۰۰] سؤال ۴۱: شخصی مغازه‌ای جهت کسب و کار خریده است. اکنون قیمت مغازه زیاد شده و این شخص قدرت پرداخت خمس مغازه به قیمت فعلی را ندارد. تکلیف او در این رابطه چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر مغازه را با درآمد بین سال خرید و با آن بیش از مؤونه زندگی را به دست نمی‌آورد، به آن مغازه خمس تعلق نمی‌گیرد، هر چند قیمت آن مغازه ترقی کرده باشد و اگر بیش از مؤونه را به دست می‌آورد، باید به نسبت زیادی، خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا کنون را پردازد و در صورت عدم قدرت بر پرداخت خمس، با مراجعه حضوری مشکل خود را حل نماید و اگر مغازه را با پول مخمس یا پولی که متعلق خمس نیست، خریده باشد، مادامی که مغازه را نفروخته، ترقی قیمت آن خمس ندارد و وقتی که فروخت، چنانچه پول آن را در مؤونه سال مصرف نکند، باید خمس ترقی قیمت آن را پردازد.

[۱۴۰۱] سؤال ۴۲: آیا مخارجی چون تعمیر مغازه و یا خرید لوازمی چون پنکه، تلفن، یخچال و... که مورد نیاز محل کسب است، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با مغازه و وسایل مورد نیاز در آن، به قدر مؤونه تحصیل مال می‌شود، هیچ کدام خمس ندارند و اگر زیادتر از مؤونه به دست می‌آید، باید به نسبت زیادی، خمس آنها پرداخت شود. در مورد مخارج تعمیرات مغازه، آن نواقصی که بر اثر استفاده کسبی یا در زمان استفاده به طور طبیعی پیش آمده (در حدی که استفاده مناسب از مغازه متوقف بر آن تعمیرات است)، پرداخت خمس مخارج این گونه تعمیرات، لازم نیست.

### سرقفلی

[۱۴۰۲] سؤال ۴۳: آیا سرقفلی، جزء مؤونه حساب می‌شود یا جزء سرمایه؟ در صورت افزایش ارزش سرقفلی، حکم آن چیست؟

پاسخ: نوعی از سرقفلی که غالباً در بازار رایج است و مالیت آن محفوظ است (به طوری که اگر صاحب سرقفلی، عین مورد اجاره را به مستأجر جدید منتقل کند، به اندازه ارزش سرقفلی از او پول می‌گیرد)، سرمایه محسوب می‌شود و سرمایه کسب دو نوع حکم دارد: ۱- می‌خواهد به وسیله سرمایه فراهم شده، کسب درآمد و منفعت کند و با آن به اندازه مؤونه زندگی و یا کمتر از آن به دست می‌آورد که این گونه سرمایه خودش جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد؛ ۲- می‌خواهد با سرمایه فراهم آمده، کسب درآمد و تحصیل منفعت کند و بیش از مؤونه زندگی را با آن به دست می‌آورد که باید به نسبت زیادی، خمس سرمایه را در سر سال خمسی پردازد و پس از دادن خمس در سر سال اول، چنانچه سرمایه افزایش قیمت واقعی پیدا کند، تا آن را نفروخته، دادن خمس افزایش قیمت لازم نیست.

[۱۴۰۳] سؤال ۴۴: کسی که سرقفلی مغازه‌ای را برای کسب و کار به مبلغ یک میلیون تومان خریده و در سر سال، خمس سرقفلی را هم پرداخته است، اگر بعد از چند سال، سرقفلی مغازه را به ده میلیون تومان بفروشد، آیا باید خمس مازاد (نه میلیون تومان) را پردازد؟

پاسخ: اگر ترقی قیمت، واقعی باشد، نه بر اثر تورم و کاهش ارزش پول، چنانچه پول حاصل از فروش سرقفلی را در مؤونه سال مصرف نکند، باید خمس ترقی قیمت را پردازد.

### زمین

[۱۴۰۴] سؤال ۴۵: شخصی زمینی را می‌خرد و سال بر آن می‌گذرد و در سال دوم، خمس آن زمین را از درآمد سال دوم که خمس آن را نپرداخته است، می‌پردازد. آیا این شخص، خمس کامل زمین را پرداخت کرده است یا باز هم بدهی دارد؟

پاسخ: در آخر سال دوم خمسی، باید خمس مبلغی را که به عنوان خمس زمین پرداخته نیز از پول مخمس و یا پولی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، بپردازد.

[۱۴۰۵] سؤال ۴۶: پدری به فرزندش قطعه زمینی به قیمت یکصد و پنجاه هزار تومان فروخت، حال آن که قیمت واقعی زمین، بیش از یک میلیون تومان است. آیا در این صورت باید خمس یکصد و پنجاه هزار تومان را بدهد یا خمس قیمت واقعی زمین را؟

پاسخ: چنانچه پدر زمین را از درآمد بین سال تهیه کرده و سال بر آن نگذشته باشد و چنین معامله‌ای که در حقیقت نوعی کمک به فرزند است، در شأن پدر باشد، نسبت به پدر، فقط مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان متعلق خمس واقع می‌شود.

[۱۴۰۶] سؤال ۴۷: به کسی از طرف دولت و حکومت، بدون گرفتن مبلغی زمینی داده شده است و او به جهت نداشتن پول تا چندین سال نتوانسته خانه‌ای برای خود بنا کند. آیا به زمینی که به او داده شده، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: زمین‌هایی که از طرف دولت به مستحقین داده شده، قبل از ساخت و فروش، متعلق خمس نیست؛ ولی بعد از ساخت یا فروش، ممکن است حکم مسأله در صورت‌های مختلف متفاوت باشد.

[۱۴۰۷] سؤال ۴۸: تهیه خانه مورد نیاز برای شخصی مقدور نیست. آیا می‌تواند از درآمد امسال خود زمین یا مقداری از لوازم (مانند مصالح ساختمانی و آهن) را خریداری کند تا در سال بعد خانه بسازد؟

پاسخ: بلی، می‌تواند و پرداخت خمس آنها واجب نیست.

[۱۴۰۸] سؤال ۴۹: اگر کسی از درآمد بین سال، زمینی را برای احداث خانه بخرد، ولی در همان سال، زمین را بفروشد و با پول آن خانه‌ای تهیه کند، آیا باید خمس بدهد؟ آیا گران‌تر فروختن زمین نسبت به قیمت خرید، تأثیری در حکم مسأله دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، دادن خمس واجب نیست، هر چند زمین را گران‌تر از قیمت خرید آن بفروشد.

[۱۴۰۹] سؤال ۵۰: کسی با مال مخمس زمینی را خریده است تا خانه‌ای برای سکونت خود بسازد و قیمت این زمین، ترقی کرده است. صاحب زمین نیز از ساختن خانه منصرف شده است. آیا اضافه قیمت، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: تا زمین را نفروخته، لازم نیست خمس اضافه قیمت را بپردازد.

[۱۴۱۰] سؤال ۵۱: کسی پنج میلیون تومان پول داشته و خمس آن (یک میلیون تومان) را پرداخت نموده است و با بقیه آن زمینی خریداری کرده و پس از گذشت چند سال، قیمت زمین چند برابر شده است. اگر بخواهد زمین را بفروشد، آیا باز هم باید خمس آن را پرداخت نماید؟

پاسخ: اگر قصدش تجارت و فروش زمین بوده و در سر سال، امکان فروش داشته، باید خمس مازاد را در سر سال بدهد، ولو آن را نفروخته باشد و چنانچه در سر سال اول خمسی، خمس زمین را پرداخت نکرده که فرض سؤال هم همین است، باید خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان فروش را نسبت به مازاد بپردازد و اگر قصدش تجارت نبوده، بلکه می‌خواسته برای مؤونه زندگی، مثل تفریح و استراحت و امثال آنها مورد استفاده قرار دهد، چنانچه قیمت، ترقی واقعی (غیر تورمی) کرده، مادامی که زمین را نفروخته، ترقی قیمت آن خمس ندارد و وقتی زمین را فروخت و پول به دستش آمد، اگر از مخارج سالانه زیاد بیاید، خمس مازاد را باید بپردازد.

[۱۴۱۱] سؤال ۵۲: فردی زمینی را خریده و قیمت آن زمین رشد کرده و با همین زمین، مستطیع شده است. اکنون که زمین را فروخته و می‌خواهد به حج مشرف شود، آیا باید پول زمین را تخمیس کند؟

پاسخ: اگر اصل زمین، متعلق خمس نباشد (مانند این که آن را از پول خمس داده خریده) و برای کسب و استفاده از ترقی قیمت، آن را نخریده، در این صورت آنچه را که فعلاً فروخته و صرف رفتن به حج می‌نماید، خمس ندارد؛ ولی اگر اصل زمین و یا پولش متعلق خمس باشد و یا برای استفاده از ترقی قیمت خریده و از ترقی قیمت یک سال گذشته باشد، خمس دارد و باید پردازد و چنانچه بعد از پرداخت خمس، باز هم مستطیع بود، باید به حج برود.

[۱۴۱۲] سؤال ۵۳: شخص ذمی، زمینی را از مسلمانی می‌خرد و قبل از پرداخت خمس آن، مسلمان می‌شود، آیا باز هم خمس زمین بر او واجب است؟

پاسخ: در این فرض، خمس از شخص ذمی، بعد از مسلمان شدن ساقط نمی‌شود و در مواردی که مالک شدن متوقف بر قبض کردن است، اگر کافر ذمی، بعد از عقد و قبل از قبض کردن، مسلمان شود، مسأله محل اشکال است.

## خانه

[۱۴۱۳] سؤال ۵۴: کسی که چند ماه از سال را در شهر و چند ماه دیگر را در روستا زندگی می‌کند، اگر یک خانه در شهر و خانه‌ای دیگر در روستا بخرد، آیا به آنها خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر هر دو خانه برای سکونت مورد استفاده باشد و در شأن او نیز باشد و از درآمد بین سال و یا درآمد غیر مشمول خمس تهیه شده باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۴۱۴] سؤال ۵۵: کسی که خانه‌ای بیشتر از نیاز و شأن خود تهیه می‌کند و در آن ساکن می‌شود، چگونه باید خمس آن را حساب کند؟

پاسخ: باید خمس مقداری را که زاید بر شأن اوست، پردازد.

[۱۴۱۵] سؤال ۵۶: کسی به خانه یا ماشین احتیاج دارد و می‌تواند مطابق شأن خود آنها را تهیه کند؛ ولی اگر خانه یا ماشین با قیمت پایین‌تر هم تهیه کند، منافات با شأن او ندارد. آیا آنچه مطابق شأن اوست، جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد یا باید ملاحظه مقدار کمتر را بکند؟

پاسخ: ماشین و خانه‌ای که مطابق شأن خود خریده است، خمس ندارد.

[۱۴۱۶] سؤال ۵۷: فردی که دارای خانه است و نیازمند به خانه بزرگ‌تری است و مجبور است در طی چند سال پول‌های خود را پس انداز نماید و در پایان، خانه بزرگ‌تری تهیه نماید و یا به تدریج با پس انداز، خانه بزرگ‌تری بسازد، پول‌های اضافه بر مخارج سالانه را که برای تهیه خانه بزرگ‌تر کنار می‌گذارد، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر زندگی در خانه‌ای که دارد و یا منزل غیر ملکی، موجب مضیقه برای او شود و نتواند خانه جدید را با درآمد یک سال تهیه کند، اگر خانه را به تدریج بسازد، خمس ندارد و اگر پول آن را ذخیره کند، چنانچه با پرداخت خمس آن پول، خانه‌دار شدن او به تأخیر بیفتد و یا نتواند خانه تهیه کند، باز هم لازم نیست خمس پردازد؛ ولی اگر با پرداخت خمس، مشکلی برای او ایجاد نمی‌شود، بنا بر احتیاط واجب باید خمس پول پس انداز شده را بدهد.

[۱۴۱۷] سؤال ۵۸: کسی منزلی تهیه می‌کند که بیشتر از حد نیاز اوست؛ ولی در آینده‌ای نزدیک، به واسطه بزرگ‌تر شدن و زیادتر شدن اولاد، به آن محتاج خواهد شد و اساساً به همین جهت خانه بزرگ‌تر را تهیه کرده است. آیا خمس مقدار زاید بر نیاز فعلی او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر در شرف استفاده از آن خانه است و نمی‌تواند در سال مورد نیاز، خانه مطابق با نیاز خود تهیه نماید، به آن خمس

تعلق نمی گیرد.

[۱۴۱۸] سؤال ۵۹: چنانچه خانه مسکونی وسیعی به علت کثرت عائله در شأن کسی باشد، آیا ازدواج کردن اولاد و عدم نیاز به چنین خانه‌ای باعث می شود که خانه مشمول خمس گردد؟

پاسخ: تا خانه را نفروخته است، مورد تعلق خمس نیست.

[۱۴۱۹] سؤال ۶۰: دو باب آپارتمان دارم که با توجه به شئون کاری و تحصیلی خود، هیچ کدام را مناسب سکونت خود نمی بینم. اکنون قصد فروش هر دو و خرید یک واحد مناسب تر را دارم؛ ولی با پرداخت خمس، از این اقدام باز می مانم. لطفاً مرا راهنمایی نمایید.

پاسخ: اگر هیچ یک از دو ساختمان، قبل از فروش، متعلق خمس نباشد، چنانچه آنها را بفروشید و در همان سال، مسکن مناسب تهیه نمایید، خمس تعلق نمی گیرد و اگر هر دو یا یکی از آنها قبل از فروش، متعلق خمس باشد و با پرداخت خمس، جهت تهیه مسکن مناسب دچار مشکل شوید، می توانید با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح و حل نمایید.

[۱۴۲۰] سؤال ۶۱: جوانی که نمی تواند بلافاصله پس از ازدواج، منزل مسکونی تهیه کند، اگر قبل از ازدواج در طی چند سال به تدریج خانه‌ای تهیه نماید (ابتدا زمین را بخرد و سپس به تدریج خانه را بسازد)، آیا این خانه متعلق خمس است؟

پاسخ: اگر به هنگام تهیه منزل در شرف ازدواج بوده، متعلق خمس نیست.

[۱۴۲۱] سؤال ۶۲: این جانب قبل از رسیدن سال خمسی، برای فرزندانم که سن آنها کمتر از یازده سال است، خانه‌ای تهیه نمودم و به آنها هدیه کردم. آیا به این خانه خمس تعلق می گیرد؟

پاسخ: اگر دادن این منزل مطابق شأن شما باشد، بر شما خمس واجب نیست و بر فرزندان شما هم اگر بالغ نباشند، خمس لازم نیست.

[۱۴۲۲] سؤال ۶۳: پدری خانه‌ای را به پسرش می بخشد و چون پسر در خارج از شهر خود مشغول تحصیل است، نمی تواند برای سکونت از آن خانه استفاده کند؛ ولی برای امرار معاش و خرج تحصیل خود، خانه را اجاره می دهد و از پول اجاره استفاده می کند. آیا پسر باید خمس این خانه را بپردازد؟

پاسخ: اگر این هبه مقدارش خیلی زیاد هم باشد؛ ولی فرزند نیاز به اسکان در آن منزل داشته باشد و به جهتی فعلاً نتواند در آن ساکن شود و با اجاره این منزل، هزینه منزل مسکونی خود را تأمین کند، در این صورت دادن خمس منزلی که پدر به فرزند داده، لازم نیست.

[۱۴۲۳] سؤال ۶۴: چنانچه شخصی منزل مسکونی مورد نیازش را اجاره دهد و با پول آن منزل دیگری اجاره کند، آیا منزل نخست مشمول خمس است؟

پاسخ: چنانچه به جهتی نمی تواند از خانه خود استفاده کند و مجبور است که آن را اجاره دهد و منزل دیگری اجاره کند، مشمول خمس نیست.

[۱۴۲۴] سؤال ۶۵: پدری که اهل خمس دادن است، در بین سال خانه‌ای برای پسرش می خرد. آیا به این خانه خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: اگر پدر از درآمد وسط سال، خانه‌ای را برای فرزندش بخرد و به او ببخشد و این بخشش در شأن پدر باشد و اسراف محسوب نشود، دادن خمس بر پدر واجب نیست؛ و اما پسر، اگر تا یک سال پس از بخشش، از آن خانه استفاده کند و آن را مؤونه زندگی خود قرار دهد، خمس بر او نیز واجب نیست و اگر خانه را مؤونه زندگی خود قرار ندهد، در سر سال، باید

خمس خانه توسط پسر، در صورتی که بالغ باشد، پرداخت شود؛ ولی اگر پدر، خانه را به پسرش نبخشد، دو صورت پیدا می‌کند: یکی این که تا بعد از گذشتن سال، فرزند در آن ساختمان ساکن نشود که در این صورت باید پدر، خمس خانه را بدهد و دوم این که در بین سال، فرزند به خانه نیازمند شود و آن را محل سکونت خود قرار دهد و در اختیار فرزند قرار دادن مسکن نیز خارج از شأن پدر نباشد که در این صورت خمس ندارد.

[۱۴۲۵] سؤال ۶۶: شخصی برای پسرش که هنوز ازدواج نکرده و تحت تکفل اوست، خانه‌ای می‌خرد که مقداری از پول آن غیر مخمس است. تکلیف خمس در این مورد چگونه است؟

پاسخ: اگر بخشش و دادن این خانه در شأن پدر باشد، بخشی که از درآمد بین سال تهیه شده، جزء مؤونه وی محسوب می‌شود و خمس ندارد؛ ولی چنانچه بر بخشی از پول خانه، سال گذشته بوده، باید خمس آن پول توسط پدر پرداخت شود.

[۱۴۲۶] سؤال ۶۷: اگر پدری برای آینده فرزندانش، اقدام به ساختن طبقه دوم منزل خود کند، با این که تا چند سال دیگر به طبقه دوم نیازمند نمی‌شود، آیا پرداخت خمس آنچه برای طبقه دوم هزینه کرده، واجب است؟

پاسخ: اگر تهیه مسکن برای آینده فرزندان به حسب عرف منطقه از وظایف پدر تلقی شود و فرزندان در شرف استفاده از مسکن باشند و پدر قادر به تهیه آن در سال مورد نیاز نباشد و پرداخت خمس موجب سختی و سلب قدرت یا تأخیر در انجام وظیفه عرفی از زمان مورد نیاز شود، خمس ندارد.

[۱۴۲۷] سؤال ۶۸: کسی خانه شخصی مسکونی دارد و برای مدتی سرایدار مدرسه یا کارخانه یا مؤسسه‌ای می‌شود و در آن جا منزلی برای سکونت به او می‌دهند. آیا لازم است خمس خانه خودش را بدهد یا خیر؟

پاسخ: اگر خانه‌ای را که در مدرسه و امثال آن به او می‌دهند، موقت باشد، لازم نیست خمس خانه خودش را بدهد؛ ولی اگر مدت آن طولانی است، به طوری که اطمینان پیدا می‌کند که دیگر به خانه خودش برای سکونت احتیاج ندارد، در این صورت، خانه خودش از مؤونه بودن خارج می‌شود؛ ولی تا آن را نفروخته است، لازم نیست خمس آن را بدهد، مگر آن که غرض او از نگه داشتن خانه، تجارت با آن باشد که در این صورت، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

[۱۴۲۸] سؤال ۶۹: شخصی خانه نیمه سازی داشته و در اثنای ساخت، منزلی از طرف مؤسسه محل خدمت در اختیار وی قرار می‌گیرد (جهت استفاده در طول خدمت). اکنون که ساخت خانه به پایان رسیده است، آیا لازم است خمس خانه را بپردازد؟

پاسخ: اگر به زودی به آن خانه نیاز پیدا نمی‌کند، خمس آن را بپردازد.

[۱۴۲۹] سؤال ۷۰: شخصی در اداره‌ای به کار مشغول است، از طرف اداره مذکور خانه‌ای در اختیار وی گذارده شده است؛ ولی چون خانه شخصی ندارد، از درآمد سال خود خانه‌ای تهیه کرده تا پس از بازنشستگی از آن استفاده کند. آیا به این خانه خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خمس تعلق می‌گیرد، مگر آن که در شرف بازنشستگی و استفاده از آن خانه باشد و نتواند در سال مورد نیاز آن را تهیه کند و با پرداخت خمس، تهیه خانه ممکن نشود و یا از زمان نیاز به تأخیر افتد.

[۱۴۳۰] سؤال ۷۱: وظیفه کسی که خانه‌ای ساخته و سالی چند روز در آن ساکن می‌شود، چیست؟

پاسخ: اگر داشتن آن خانه در شأن او باشد (مثل کسی که خانه مسکونی داشته باشد و در جای دیگری مثل زیارتگاه یا تفریحگاه، منزل دیگری تهیه کند و با توجه به خصوصیات او داشتن چنین منزلی برای استفاده در بعضی از مواقع توسط خودش یا افراد مربوط به او خلاف شأن او نباشد) و خانه را نیز به قصد تجارت نخریده باشد، خانه خمس ندارد، و گرنه باید خمس آن را بپردازد.

[۱۴۳۱] سؤال ۷۲: کسی که یک خانه دارد و بخشی از آن خانه را اجاره داده است، آیا باید بخش اجاره‌ای را جزء سرمایه خود محسوب کند یا خیر؟

پاسخ: باید آن را جزء سرمایه حساب کند؛ اما سرمایه‌ای که با آن فقط مؤونه زندگی به دست می‌آید، خمس ندارد.

[۱۴۳۲] سؤال ۷۳: فردی در وسط سال خمسی خود، مشغول ساختن خانه‌ای برای سکونت خود می‌شود و تا آخر سال فقط مقداری از خانه ساخته می‌شود که قابل سکونت نیست و مقدار زیادی هم مصالح ساختمانی (مانند گچ و سیمان و آجر و تیر آهن) باقی می‌ماند که هنوز در ساختمان به کار نرفته است. لطفاً طریقه محاسبه خمس را در مورد مذکور بیان کنید.

پاسخ: اگر شخص مذکور، قدرت و توانایی ساختن خانه مسکونی را در یک سال ندارد و تدریجاً وسایل و ابزار ساختمان را می‌خرد و آن را بنا می‌کند، در این صورت خمس ندارد؛ ولی اگر می‌تواند در طول یک سال ساختمان را بنا کند و نیازی به بنای تدریجی بیش از یک سال ندارد و خودش تأخیر کرده، در این صورت، در سر سال خمسی باید خمس ابزار و وسایلی را که در ساختمان به کار برده و همچنین مصالح ساختمانی که باقی مانده و در ساختمان هنوز به کار برده نشده است، بپردازد.

[۱۴۳۳] سؤال ۷۴: آیا مصالح ساختمانی که شخص به علت نداشتن قدرت مالی نتوانسته است آنها را در تعمیر یا نوسازی منزل خود استفاده کند و سال خمسی او فرا رسیده، خمس دارد؟

پاسخ: اگر در اولین فرصت در تعمیر و نوسازی منزل مسکونی خود از آن استفاده کند، خمس ندارد.

[۱۴۳۴] سؤال ۷۵: اگر کسی جهت پیش خرید مسکن مورد نیاز، مقداری پول به مؤسسه مربوط پرداخت کند و به طور

متناب نیز اقساطی بپردازد، آیا با فرا رسیدن سال خمسی، پرداخت خمس پول‌های پرداخت شده واجب می‌شود؟

پاسخ: اگر نمی‌تواند در یک سال مسکن مورد نیاز را تهیه کند و برای تهیه مسکن باید از چنین راه‌هایی استفاده نماید و با پرداخت خمس، تهیه مسکن از زمان مورد نیاز به تأخیر می‌افتد و یا ممکن نمی‌شود، خمس واجب نیست.

[۱۴۳۵] سؤال ۷۶: در یکی از مراکز تحقیقاتی، عده‌ای از اساتید متدین دانشگاه‌ها در طول چند سال، اندک اندک مبلغی را با

قصد خرید مسکن پس انداز نموده‌اند. با فرض نداشتن مسکن و عدم امکان خرید مسکن از غیر این طریق، بفرمایید.

الف. آیا به پس انداز ویژه مسکن، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر توانایی تهیه مسکن در یک سال را ندارند و دادن خمس باعث تأخیر در تهیه مسکن و یا عدم امکان تهیه مسکن

می‌شود، پس انداز آنها خمس ندارد؛ ولی اگر دادن خمس مشکلی برای تهیه مسکن آنها ایجاد نمی‌کند، احتیاطاً خمس آن را بپردازند.

ب. اگر از این مبلغ پس انداز شده، گاهی برای هزینه‌های مناسب شأن خود مقداری را مصرف کرده باشند، آیا به این مقدار

مصرف شده، خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟

پاسخ: اگر بعد از گذشتن سال، برای هزینه زندگی مصرف کند، خمس دارد؛ ولی قبل از گذشتن سال، خمس ندارد.

[۱۴۳۶] سؤال ۷۷: اگر کسی خانه بزرگ خود را با خانه دیگری تعویض کند و مقداری پول نیز دریافت کند، آیا به این پول

خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر در مؤونه صرف شود، پرداخت خمس واجب نیست.

[۱۴۳۷] سؤال ۷۸: شخصی منزل مسکونی مورد نیاز خود را می‌فروشد و پول آن را به عنوان تضمین قرار داد خرید خانه

می‌گذارد و یا نزد خود نگه می‌دارد تا در موقع مناسب خانه مناسب با شأن خود بخرد. آیا این پول متعلق خمس می‌شود؟

پاسخ: اگر در طول سال، در مؤونه مصرف نشود، خمس تعلق می‌گیرد، مگر آن که برای تهیه منزل مناسب، اقدامات مذکور



لازم باشد و راه دیگری نیز برای خرید خانه نداشته باشد و پرداخت خمس نیز موجب عدم قدرت در تهیه خانه جدید و یا تأخیر در تهیه آن از وقت نیاز شود.

[۱۴۳۸] سؤال ۷۹: کارکنانی که خانه خودشان را می‌فروشند و تبدیل به پول می‌نمایند، آیا منتظر سر سال باشند تا خمس آن را پرداخت نمایند یا به محض فروختن خانه و تحویل گرفتن پول، خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر پولی که با آن خانه خریده‌اند، قبل از خریدن خانه خمس نداشته، الان هم که فروخته‌اند تا سال نگذشته، خمس دادن لازم نیست و چنانچه قبل از گذشتن سال، آن را در مؤونه مصرف کنند، خمس ندارد؛ ولی اگر پول بماند و سال بر آن بگذرد، خمس دارد.

[۱۴۳۹] سؤال ۸۰: شخصی خانه مسکونی خود را با پول مخمس خریداری کرده است و یا این که خمس خانه را پس از خرید خانه پرداخته است و پس از چند سال، آن را به قیمت بالاتری فروخته است. آیا به مازاد قیمت، خمس تعلق می‌گیرد؟ در صورت تعلق خمس، بلافاصله پس از فروش یا پس از رسیدن سال خمسی؟

پاسخ: چنانچه پس از فروش تا یک سال مازاد قیمت واقعی را در مؤونه مصرف نکند، باید خمس آن را پرداخت نماید؛ ولی اگر زیادی قیمت، واقعی نباشد و بر اثر تورم و کاهش ارزش پول اتفاق افتاده باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۴۴۰] سؤال ۸۱: کسی که با پول خمس داده خانه‌ای خریده و بعد به قیمت بالاتری فروخته و به جهت این که منزل مسکونی ندارد، خانه دیگری برای سکونت خریده، آیا لازم است خمسی پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: اگر خانه اول را برای سکونت خریده باشد، نه به قصد تجارت و پس از فروش، تا یک سال پول آن را در مؤونه مصرف کند (مثلاً خانه دیگری برای سکونت بخرد)، لازم نیست خمس بدهد.

[۱۴۴۱] سؤال ۸۲: خانه‌ای با مالی که خمس آن داده نشده، ساخته شده است. آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ در صورت تعلق، آیا خمس قیمت فعلی باید محاسبه شود یا قیمت زمان ساخت آن؟

پاسخ: اگر خانه برای سکونت مورد نیاز است و از درآمد بین سال ساخته شده، خمس ندارد و اگر از مالی که از سال‌های قبل بوده و خمس به آن تعلق گرفته و خمس آن پرداخت نشده، ساخته شده، خمس همان مبلغ کافی است.

[۱۴۴۲] سؤال ۸۳: شخصی منزلی خریداری کرد و چون سند آن آماده نبود، مبلغی از پول را به عنوان گرو نزد خود نگه داشت تا سند آماده شود؛ ولی سند آماده نشد و سال خمسی او فرا رسید. آیا به این مقدار خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به این مقدار از پول خمس تعلق می‌گیرد، مگر این که به زودی و بدون تأخیر عرفی پرداخت کند. البته اگر احتمال جدی می‌دهد که پرداخت خمس موجب مشکلات شود، برای تأخیر در پرداخت خمس باید اذن بگیرد و ممکن است با او مصالحه شود.

[۱۴۴۳] سؤال ۸۴: این جانب دارای خانه‌ای هستم که آن را اجاره داده‌ام، آیا پولی که صرف تعمیرات منزل می‌کنم، متعلق خمس است؟

پاسخ: اگر تعمیر در حدی است که استفاده مناسب از خانه بر آن متوقف است، خمس ندارد.

[۱۴۴۴] سؤال ۸۵: فردی که ملکی را خریده و قیمت آن تنزل پیدا کرده است، آیا موقع حساب کردن خمس در سر سال خمسی، باید قیمت زمان خرید را حساب کند یا قیمت فعلی را؟

پاسخ: اگر بر پولی که در مقابل ملک داده، سال گذشته بوده، خمس پول را باید بدهد و اگر سال بر آن نگذشته بوده، خمس قیمت فعلی ملک کافی است.

[۱۴۴۵] سؤال ۸۶: آیا به ماشینی که مربوط به کسب و کار انسان است، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر تمام درآمد حاصل از آن در مؤونه زندگی مصرف می‌شود، خمس ندارد؛ ولی اگر بیش از مؤونه زندگی از آن حاصل می‌شود، به نسبت زیادی، باید خمس ماشین پرداخت شود.

[۱۴۴۶] سؤال ۸۷: وسیله نقلیه مانند وانت که گاهی برای استفاده شخصی و گاهی برای باربری و کسب و کار است، آیا خمس دارد؟

پاسخ: اگر با کسب و کار با وسیله نقلیه بیشتر از مخارج زندگی به دست نمی‌آید، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر بیشتر از مخارج زندگی از آن به دست می‌آید، راه حساب کردن خمس آن بدین ترتیب است: به نسبتی که از ماشین استفاده شخصی می‌شود، جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد و به نسبتی که از آن استفاده کاری می‌شود، جزء سرمایه است و در این قسمت که جزء سرمایه است، بخشی از آن که با آن به اندازه مخارج زندگی حاصل می‌شود، باز هم خمس ندارد و بخشی که با آن مقدار بیشتر از مخارج زندگی حاصل می‌شود، باید خمسش پس از گذشتن سال پرداخت شود.

[۱۴۴۷] سؤال ۸۸: کسی که وسیله نقلیه، مانند موتور یا ماشین سواری، برای خودش تهیه می‌کند، ولی به جهت مانعی، تا یک سال نمی‌تواند از وسیله نقلیه استفاده کند، آیا باید خمسش را بدهد؟

پاسخ: در فرض سؤال، در صورتی که داشتن وسیله نقلیه در شأن او باشد، خمس واجب نیست.

[۱۴۴۸] سؤال ۸۹: کسی که ماشینی برای انجام کارهای خود و خانواده‌اش و برای رفت و برگشت به محل کارش خریده است، آیا در مورد خمس آن وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال که از ماشین در مؤونه زندگی استفاده می‌کند، خمس ندارد.

[۱۴۴۹] سؤال ۹۰: شخصی وسیله نقلیه‌ای را از درآمد بین سال یا به صورت اقساط می‌خرد و پس از چند سال آن را می‌فروشد. اگر وسیله نقلیه دیگری تهیه نکند، خمس باید بدهد یا خیر؟ در صورتی که وسیله نقلیه جدید بخرد، چه طور؟  
پاسخ: در فرض سؤال، اگر وسیله نقلیه‌ای که خریده، جزء مؤونه باشد و پس از فروش، پول آن در مخارج زندگی مصرف شود، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۴۵۰] سؤال ۹۱: شخصی است که داشتن ماشین از امور ضروری زندگی اوست و با یک ماشین معمولی نیاز او برطرف می‌شود. اگر برای فرار از خمس، ماشینی گران قیمت‌تر بخرد، چه حکمی دارد؟ اگر بدون قصد فرار از خمس، این کار را بکند، چه طور؟

پاسخ: اگر داشتن ماشین گران قیمت‌تر، مطابق شأن او باشد، خمس ندارد و اگر زیادتر از شأن او باشد، باید خمس مقدار زاید بر شأنش را پرداخت کند و قصد فرار از خمس، تأثیری در حکم مسأله ندارد.

[۱۴۵۱] سؤال ۹۲: شخصی ماشینی سواری را جهت کسب و کار و با پول خمس داده می‌خرد و پس از مدتی آن را با سود می‌فروشد. آیا برای سود آن باید خمس بدهد یا خیر؟

پاسخ: اگر تا سر سال خمسی، مقدار زاید واقعی (سود واقعی که ناشی از تورّم نیست) را در مؤونه مصرف نکند، باید خمس مقدار زاید را بپردازد و مقدار زاید غیر واقعی (تورّمی) خمس ندارد.

[۱۴۵۲] سؤال ۹۳: شخصی اتومبیل وانت خود را که جهت کار و کسب استفاده می‌کرده، به فروش رسانده تا خانه مورد نیاز

خود را بخرد. آیا به پول آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر به وانت خمس تعلق نگرفته باشد، در وقت فروش آن و خریدن ساختمان مورد نیاز خمس ندارد و اگر خمس به آن تعلق گرفته و خمس آن را نداده باشد، اکنون واجب است خمس آن را بپردازد.

[۱۴۵۳] سؤال ۹۴: شخصی یک دستگاه ماشین خریده و آن را به یک نفر داده تا برایش کار کند که هم هزینه‌های نگهداری ماشین تأمین شود و هم کمک خرجی برای زندگی باشد. آیا به این ماشین خمس تعلق می‌گیرد؟ به درآمد حاصل از کارکرد آن چه طور؟

پاسخ: اگر با ماشین فقط مخارج زندگی خود را به دست آورد و نه بیشتر، به خود ماشین و هزینه‌های لازم برای استفاده مناسب از ماشین خمس تعلق نمی‌گیرد؛ و درآمد حاصل از ماشین که در مؤونه زندگی مصرف می‌شود، خمس ندارد و اگر مقداری از درآمد تا آخر سال به مصرف نرسید، خمس آن پرداخت شود.

[۱۴۵۴] سؤال ۹۵: این جانب مقداری پول جهت خرید اتومبیل سواری مورد نیازم به حساب شرکت اتومبیل سازی واریز کردم و پس از دو سال به من اتومبیل دادند. آیا به این پول خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر ماشین را خریده و پول آن را پرداخت کرده، چنانچه در سال خرید و سال تحویل، داشتن مثل آن ماشین در شأن او بوده، ظاهراً به این پول خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر نخریده و فقط پولی را پرداخت کرده تا بعداً ماشینی را به او بفروشند، مسأله صورت‌های مختلفی پیدا می‌کند و حکم آن متفاوت می‌شود.

[۱۴۵۵] سؤال ۹۶: شخصی منزل اضافی داشته و آن را فروخته و برای پسرش ماشین سواری خریده تا با آن امرار معاش کند. آیا این ماشین خمس دارد؟

پاسخ: اگر به منزل اضافی خمس تعلق گرفته و خمس آن داده نشده، پدر باید خمس آن را بپردازد که در این صورت خمس ماشینی را که با این پول تهیه کرده و به پسرش داده، پرداخته است و تکلیفی نسبت به ماشین ندارد و اگر به منزل اضافی خمس تعلق نگرفته و خریدن ماشین سواری برای پسر نیز در شأن پدر بوده، پرداخت خمس بر پدر واجب نیست؛ اما نسبت به پسر، چنانچه بالغ و عاقل باشد (که ظاهر سؤال چنین است) و برای امرار معاش از ماشین استفاده کند، اگر با آن فقط به اندازه مخارج زندگی و یا کمتر از آن را به دست می‌آورد، نسبت به خمس ماشین وظیفه‌ای ندارد.

### حقوق حقوق بگیران

[۱۴۵۶] سؤال ۹۷: طریقه حساب کردن خمس، برای کارمندان، کارگرانِ کارخانجات بزرگ، معلّمان و یا هر شخص دیگری که حقوق خود را به طور ماهانه دریافت می‌کند، چگونه است؟

پاسخ: این اشخاص می‌توانند برای خود یک سال خمسی برای تمام درآمدها قرار دهند که در این صورت، مبدأ سال آنها زمان دریافت اولین حقوق آنهاست و نیز می‌توانند برای هر یک از حقوق‌های ماهانه خود سال جداگانه قرار دهند.

[۱۴۵۷] سؤال ۹۸: بنده در استخدام دولت هستم، ماه به ماه حقوق مرا در بانک به حساب من می‌ریزند و من در موقع احتیاج، از بانک می‌گیرم و خرج می‌کنم و غالباً مقداری اضافه می‌ماند. آیا در آخر سال لازم است از بانک پیرسم و خمس آن را بدهم یا تا نگرفته‌ام، دادن خمس لازم نیست؟

پاسخ: وقتی که حقوق شما به حسابتان در بانک واریز شد، درآمد شما حساب می‌شود و چنانچه در آخر سال چیزی از آن باقی بماند، دادن خمس آن لازم است.

[۱۴۵۸] سؤال ۹۹: در بعضی از ادارات و مؤسسات، حقوق کارکنان مستقیماً به حساب آنها در بانک ریخته می‌شود و قابل برداشت از حساب است و در بعضی ادارات دیگر، در آخر ماه چکی به کارکنان داده می‌شود که با مراجعه به بانک می‌توانند پول دریافت کنند و در حساب آنها چیزی موجود نیست. آیا این دو دسته از کارکنان، از حیث پرداخت خمس حقوق خود، تفاوتی با یکدیگر دارند؟

پاسخ: پس از ریختن پول به حساب و یا گرفتن چک، میان این دو دسته از کارکنان از نظر پرداخت خمس فرقی وجود ندارد. [۱۴۵۹] سؤال ۱۰۰: کسی که حقوق او به وسیله چک پرداخت می‌شود و او با مراجعه به بانک مبلغ چک را دریافت می‌کند، اگر چک را بدون تبدیل کردن به پول، در نزد خود نگه دارد تا سال خمسی‌اش فرا رسد، آیا باید خمس مبلغ مذکور در چک را بپردازد یا به اعتبار این که چک، پول نیست، لازم نیست خمس بدهد؟  
پاسخ: در فرض مذکور، اگر سال خمسی‌اش رسیده باشد، خمس واجب است.

[۱۴۶۰] سؤال ۱۰۱: کارمندانی که سر سال خمسی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی دریافت می‌کنند، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟  
پاسخ: می‌توانند برای هر دریافت خود سال جداگانه قرار دهند، و در صورتی که روز معینی را به عنوان سر سال برای تمام درآمدهای خود قرار داده‌اند، چنانچه در سر سال در همان روز، پس اندازی از دریافتی‌های آنان باقی مانده باشد، باید خمس آن را بپردازند.

[۱۴۶۱] سؤال ۱۰۲: در یک کارخانه هر ماه مقداری از حقوق کارکنان کسر می‌شود و مجموع آنها پس از چند ماه به کارکنان پرداخت می‌شود. اگر این پول بعد از سال خمسی دریافت شود، از درآمد سال دریافت حساب می‌شود یا از درآمد سال کسر حقوق؟  
پاسخ: از درآمد سال دریافت حساب می‌شود، مگر آن که در سال کسر حقوق قابل دریافت بوده و خودش به تأخیر انداخته و دریافت نکرده باشد.

[۱۴۶۲] سؤال ۱۰۳: اگر حقوق کارمند با تأخیر پرداخت شود و در این مدت، سال خمسی او فرا رسد، آیا این حقوق از درآمد سال قبل حساب می‌شود یا از درآمد سال دریافت؟  
پاسخ: از درآمد سال قبل به حساب می‌آید.

[۱۴۶۳] سؤال ۱۰۴: مقداری اضافه کار در مهر و آبان داشته‌ام و حقوق آن را در اسفند داده‌اند. با توجه به این که سال خمسی این جانب اول دی ماه است، آیا هنگام دریافت حقوق اضافه کاری باید خمس آن را بدهم؟  
پاسخ: اگر قرار بوده در سال قبل به شما پرداخت شود و نشده است و با تأخیر پرداخت شده، جزء درآمد سال قبل است و اگر قرار بوده در اسفند پرداخت شود، جزء درآمد سال بعد است.

[۱۴۶۴] سؤال ۱۰۵: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهانه دریافت می‌کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می‌کنند، بپردازند؟  
پاسخ: اگر چیزی از آن باقی بماند و در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمس آن را بپردازند.

[۱۴۶۵] سؤال ۱۰۶: خانمی همسر کارمند دولت بوده و آن کارمند فوت کرده است و اکنون حقوق و وظیفه یا مستمری را این خانم دریافت می‌کند. آیا این حقوق، متعلق خمس است یا ارث محسوب می‌شود؟  
پاسخ: اگر به عنوان مزد بخشی از کار گذشته کارمند است که به او پرداخت نشده و اکنون وصول می‌شود، حکم ارث را

دارد، و گرنه درآمد محسوب می‌شود.

[۱۴۶۶] سؤال ۱۰۷: کسی که برای شرکت دولتی کار می‌کند با کسی که برای شرکت خصوصی کار می‌کند، با توجه به این که حقوق یکی از بیت المال و حقوق دیگری از اموال شخصی افراد پرداخت می‌شود، چه فرقی از نظر پرداخت خمس دارند؟ پاسخ: فرقی میان این دو مورد از نظر پرداخت خمس نیست؛ زیرا به نظر این جانب دولت نیز مالک است.

### دامداری، کشاورزی و باغداری

[۱۴۶۷] سؤال ۱۰۸: در منطقه بلتستان، امر معاش مردم با اراضی و اشجار و حیوانات اداره می‌شود. با غرس اشجار از میوه و چوب آن و با پرورش حیوانات از گوشت و پوست و پشم آنها در حاجات زندگی استفاده می‌کنند و مازاد بر احتیاج را در معرض بیع قرار می‌دهند. آیا در چنین بلائی که زندگی مردم از راه نگهداری اشجار مثمره و غیر مثمره و حیوانات اداره می‌شود، به اموال آنها خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: هر مقدار از موارد ذکر شده که خود آنها در مؤونه زندگی مصرف می‌شود و یا به وسیله آنها فقط به اندازه مؤونه زندگی تحصیل می‌شود، خمس ندارد و مواردی که به وسیله آنها منافی به دست می‌آید که بیشتر از مؤونه زندگی است، به نسبت زیادی، باید خمس آنها پرداخت شود و در مورد منافع نیز آن مقداری که اضافه بماند و سال بر آنها بگذرد و مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

[۱۴۶۸] سؤال ۱۰۹: کسی که در سر سال، خمس قیمت گوسفندان یا درختان خود را می‌دهد و تا سال بعد، قیمت گوسفندان و درختان رشد می‌کند و ارزش آنها بسیار بیشتر می‌شود، آیا باید دوباره خمس بدهد؟

پاسخ: در فرض مسأله، اگر گوسفندان و درختان را به جهت تجارت با آنها و ترقی قیمت آنها تهیه کرده است، چنانچه ترقی قیمت آن در اثر کاهش ارزش پول نباشد و امکان فروش داشته باشد، به گونه‌ای که در نظر مردم، سود موجود محسوب شود، خمس ترقی قیمت را باید بپردازد؛ ولی اگر قصد او تجارت با منافع حاصل از آنها باشد، نه با خود آنها، تا وقتی آنها را نفروخته، ترقی قیمت آنها خمس ندارد و اگر بفروشد، چنانچه ترقی قیمت به جهت افزایش قیمت بازار باشد، نه به خاطر کاهش ارزش پول و از مخارج سالانه نیز زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد. البته در هر حال، نمای متصل و منفصل آنها چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

### دامداری

دام

[۱۴۶۹] سؤال ۱۱۰: گوسفند و بز و بزّه و گاو، در چه صورتی خمس دارند؟

پاسخ: آن مقدار از آنها که خودشان در مؤونه زندگی مصرف می‌شوند و یا به وسیله آنها تنها مؤونه زندگی به دست می‌آید، خمس ندارند؛ ولی آن مقدار از آنها که بیشتر از مؤونه زندگی از آنها حاصل می‌شود، هم خمس خودشان و هم خمس منافع آنها که زاید بر مؤونه سال است، باید پرداخت شود.

[۱۴۷۰] سؤال ۱۱۱: شخصی تعدادی حیوان اهلی جهت استفاده از خود آنها و یا مزایای آنها (شیر، تخم مرغ و...) در منزل نگهداری می‌کند. آیا با فرارسیدن سال، اصل این حیوانات مشمول خمس می‌گردد؟

پاسخ: در فرض سؤال که منافع حیوانات در مؤونه زندگی مصرف می‌شود، خمس به این حیوانات و منافع آنها تعلق نمی‌گیرد.

[۱۴۷۱] سؤال ۱۱۲: آیا مقدار رشد و نمو گاو و بز و گوسفندی که مورد احتیاج خود شخص است و از آنها در مؤونه زندگی خود استفاده می کند، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با منافع آنها بیش از مؤونه زندگی به دست نمی آید، خمس آنها واجب نیست.

[۱۴۷۲] سؤال ۱۱۳: کسی که تعدادی گوسفند دارد و باید در سر سال خمسی، خمس آنها را بدهد و از این گوسفندها تعدادی بزه هم متولد شده است، چگونه باید خمس را حساب کند؟

پاسخ: اگر یک سال بزه ها تمام شده، گوسفندها و بزه ها را یک جا حساب می کند و خمس آنها را می دهد و اگر یک سال بزه ها تمام نشده، می تواند مانند صورت قبل، یک جا خمس همه را بدهد و می تواند بزه ها را جدا نماید و در سر سال خمسی، خمس گوسفندان را بپردازد و بعد از کامل شدن یک سال بزه ها، خمس بزه ها را بدهد.

[۱۴۷۳] سؤال ۱۱۴: کسی که تعدادی گوسفند مخمس دارد و تا سال بعد بر تعداد آنها افزوده نمی شود، ولی بعضی از آنها عوض می شود، آیا برای گوسفندهای عوض شده، باید خمس بدهد یا خیر؟

پاسخ: به جهت تعویض، دوباره خمس واجب نمی شود.

[۱۴۷۴] سؤال ۱۱۵: شخصی تعدادی گوسفند دارد که خمس آنها را داده است. سال بعد تعداد گوسفندان همین مقدار است؛ ولی قیمت آنها دو برابر شده است. آیا باید خمس بدهد؟

پاسخ: اگر سرمایه خود را عدد گوسفندان قرار داده باشد، خمس تعلق نمی گیرد و اگر قیمت آنها را سرمایه قرار داده، باید خمس مازاد واقعی را بپردازد و اگر ترقی قیمت به جهت تورم بوده، خمس ندارد.

[۱۴۷۵] سؤال ۱۱۶: شخصی تعدادی گوسفند برای استفاده زندگی خود دارد. اگر از بچه و پشم گوسفندان در غیر مؤونه استفاده کند، آیا خمس گوسفندان را باید بپردازد؟

پاسخ: نسبت منافی از گوسفندان که در مؤونه مصرف نمی شوند را به کل منافع آنها حساب می کند و سپس به همان نسبت از عین گوسفندان را تخمیس می نماید.

[۱۴۷۶] سؤال ۱۱۷: بچه های گاو و گوسفند که نگهداری می شوند تا مثلاً پس از دو سال، از خود آنها یا منافع آنها در مؤونه زندگی استفاده شود، آیا متعلق خمس قرار می گیرند؟

پاسخ: خیر.

[۱۴۷۷] سؤال ۱۱۸: آیا گاو و گوسفندی که در بین سال خمسی فروخته می شوند، خمس دارند؟

پاسخ: اگر جزء مؤونه زندگی هستند، چنانچه تا سر سال خمسی، پول آنها در مؤونه مصرف نشود، باید خمس پول آنها پرداخت شود.

[۱۴۷۸] سؤال ۱۱۹: کسی که از درآمد سال خود تعدادی گاو و گوسفند که بیشتر از حد نصاب زکات است بخرد، آیا باید هم زکات و هم خمس آنها را بدهد؟

پاسخ: در فرض مسأله، بعد از دادن خمس، اگر به مقدار نصاب زکات، از آن گاوها و گوسفندها باقی بماند، با وجود سایر شرایط، باید زکاتشان را هم بدهد.

[۱۴۷۹] سؤال ۱۲۰: آیا صاحبان گوسفند می توانند قیمت علوفه مصرف شده در زمستان را از نمو گوسفندان کسر کنند و خمس باقی مانده را بپردازند؟

پاسخ: اگر پولی که صرف علوفه گوسفندان کرده اند، مخمس بوده و یا پولی بوده که خمس به آن تعلق نمی گیرد، می توانند

آن را کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

## وسایل نگهداری دام

[۱۴۸۰] سؤال ۱۲۱: در روستاها که معمولاً محلی برای نگهداری گاو و گوسفند یا اسب و الاغ خود دارند، این محل را باید جزء سرمایه خود حساب کنند یا جزء لوازم زندگی خود؟  
پاسخ: اگر خود حیوانات، جزء مؤونه است، آغل و محل نگهداری آنها نیز جزء مؤونه است و اگر حیوانات، جزء سرمایه است، آغل و محل نگهداری آنها نیز جزء سرمایه حساب می‌شود.

## کشاورزی

زمین کشاورزی

[۱۴۸۱] سؤال ۱۲۲: آیا زمین‌های کشاورزی خمس دارند یا خیر؟  
پاسخ: به زمین کشاورزی خمس تعلق می‌گیرد، مگر این که منافع حاصل از زمین، در معیشت و مؤونه زندگی صرف شود که در این صورت خود زمین نیز جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد.  
[۱۴۸۲] سؤال ۱۲۳: شخصی زمین زراعی یا غیر زراعی خریداری کرده تا پس از ترقی قیمت بفروشد. آیا با فرا رسیدن سال خمسی، با این که فعلاً قصد فروش ندارد، تخمیس زمین لازم است؟ در صورت لزوم، به قیمت خرید یا قیمت فعلی؟  
پاسخ: تخمیس به قیمت فعلی لازم است.

[۱۴۸۳] سؤال ۱۲۴: عده‌ای زمین زراعی را با درآمد بین سال و برای زراعت خریده‌اند و پس از چند سال فروخته‌اند. خمس آن چگونه محاسبه می‌شود؟  
پاسخ: اگر در سر سال خمسی اول، خمس ارزش زمین را پرداخته باشند، تا زمانی که زمین را نفروخته‌اند، لازم نیست خمس ارزش اضافی آن را پردازند و چنانچه نپرداخته باشند، خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان فروش زمین را باید پردازند.

[۱۴۸۴] سؤال ۱۲۵: این جانب از دریای عام و بدون مانع، با پول قرضی و یا از منافع بین سال، آب به زمین موات می‌رسانم و زراعت می‌کنم. آیا خمسی برعهده من می‌آید یا خیر؟  
پاسخ: اگر از زمین موات احیا شده و حق آب و آبراه و احیاناً وسایلی که به کار برده شده (مثل لوله یا پمپ آب)، پس از کسر مخارجی که در این راه متحمل شده‌اید، بیشتر از مخارج زندگی خود به دست می‌آورید، باید به نسبت زیادی، خمس آن را پرداخت کنید، وگرنه خمس ندارند و منافع حاصل از آن که در طول سال برای مخارج زندگی صرف نشده، باید خمسش پرداخت شود.

## محصولات کشاورزی

[۱۴۸۵] سؤال ۱۲۶: کسی که سال خمسی دارد و چند روز قبل از رسیدن سال، محصول گندمش را به دست می‌آورد، آیا لازم است خمس گندم‌ها را هم بدهد؟  
پاسخ: در صورتی که برای تمام درآمد خود، یک سال داشته باشد و این گندم تا آخر سال به مصرف مؤونه نرسد، باید

خمس آن را بدهد. البته می‌تواند برای زراعت خود، سال جداگانه قرار دهد.

[۱۴۸۶] سؤال ۱۲۷: کسی که جو یا گندم کاشته است، آیا خمس محصول و زراعت را باید بدهد یا خمس بذر را؟

پاسخ: این مسأله سه صورت دارد:

۱ - بذر، مخمس باشد یا از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و یا پرداخت خمس بذر را از مال دیگر خود به ذمه گرفته باشد که در این موارد مقدار بذر، از محصول کسر می‌شود و بقیه محصول، درآمد امسال محسوب می‌گردد.

۲ - بذر، از درآمد بین سال باشد و متعلق خمس نباشد که در این صورت، کل محصول، درآمد امسال محسوب می‌شود.

۳ - به بذر، خمس تعلق گرفته باشد و پرداخت خمس آن را به ذمه هم نگرفته باشد که در این صورت باید مقدار بذر، از محصول جدا و خمس آن پرداخت شود و باقی مانده محصول، درآمد امسال به حساب می‌آید، مثلاً اگر ده کیلوگرم بذر کاشته و صد کیلوگرم محصول بدست آورده است، ابتدا ده کیلوگرم از محصول (به مقدار بذر) را جدا می‌کند و دو کیلوگرم آن را به عنوان خمس می‌پردازد و نود کیلوگرم باقی مانده، درآمد امسال محسوب می‌شود، هر چند احتیاط مستحب این است که علاوه بر دو کیلوگرم ذکر شده، مقدار هجده کیلوگرم دیگر را نیز به عنوان خمس پرداخت کند (به جهت این که مقدار خمس بذر، یعنی همان دو کیلوگرم رشد کرده و نه برابر دیگر، یعنی هجده کیلوگرم به آن اضافه شده است) و در این صورت، هفتاد و دو کیلوگرم دیگر را به عنوان درآمد امسال به حساب آورد.

[۱۴۸۷] سؤال ۱۲۸: آیا جو، گندم، ذرت، لوبیا و نخود خمس دارند یا خیر؟ اگر دارند، کیفیت آن را بیان فرمایید.

پاسخ: این موارد، خصوصیت ندارند و حکم سایر اموال را دارند و چنانچه اضافه بر مؤونه سال باشند، باید خمس آنها را بدهند.

## وسایل و آلات کشاورزی

[۱۴۸۸] سؤال ۱۲۹: کسی در کشاورزی خود احتیاج به ماشین آلات جدید (مثل تراکتور) دارد، آیا خمس این وسایل باید حساب شود یا نه؟

پاسخ: چنانچه بیش از مؤونه زندگی خود را به دست آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آنها را بدهد.

[۱۴۸۹] سؤال ۱۳۰: در زمین ملکی خود، چاه عمیقی از منافع بین سال احداث کردم که آب زیادی از آن به دست آمد، آیا خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: مقداری از آب چاه که در تحصیل مؤونه زندگی از آن استفاده می‌شود و به همان نسبت از ارزش چاه، مشمول خمس نیست و زاید بر این مقدار از آب چاه و ارزش چاه مشمول خمس است.

## باغداری

باغ

[۱۴۹۰] سؤال ۱۳۱: کسی که باغی را فقط برای مصرف خانوادگی خود می‌خرد و چیزی از محصولات آن را نمی‌فروشد،

بلکه همه محصول را صرف در مؤونه خود می‌کند، آیا لازم است خمس زمین و باغ را بدهد؟

پاسخ: اگر باغ را به همین قصد و با پول مخمس یا با درآمد بین سال یا با پولی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، خریده باشد، خود باغ و محصول آن خمس ندارند؛ چون هر دو آنها مؤونه محسوب می‌شوند و چنانچه به حسب اتفاق مقداری از محصول



باغ در سر سال زیاد آمد، خمس مقدار زاید پرداخت شود؛ ولی اگر باغ را به این قصد خریده که قیمت آن بالا رود و با فروش آن سود کند، باید در سر سال، خمس قیمت سر سال باغ را بپردازد، هر چند تمام محصول آن را صرف در مؤونه عیال خویش نماید.

[۱۴۹۱] سؤال ۱۳۲: شخصی زمینی را جهت تجارت به باغ تبدیل کرده است، پس از فرا رسیدن سال خمسی، با این که درختان به ثمر نرسیده‌اند، آیا فقط تخمیس زمین لازم است یا تخمیس زمین و درختان؟ در سال‌های بعد، تخمیس افزایش قیمت لازم است یا خیر؟

پاسخ: تخمیس زمین و درختان به قیمت آنها در سر سال خمسی و همچنین افزایش قیمت در سال‌های بعد لازم است.

### محصول باغ

[۱۴۹۲] سؤال ۱۳۳: باغداری که سال خمسی اش فرا رسیده، ولی وقت چیدن میوه‌هایش نرسیده است، آیا این میوه‌های نرسیده، جزء درآمد سال گذشته محسوب می‌شود و خمسش واجب است؟ یا پس از رسیدن، جزء درآمد امسال است و هنوز خمسش واجب نشده است؟

پاسخ: میوه‌های نرسیده، اگر در سر سال خمسی ارزش و قیمتی دارد، باید خمس همان ارزش و قیمت داده شود و اگر در آن موقع ارزش و قیمتی ندارد، خمس هم ندارد.

اسباب و وسایل زندگی

[۱۴۹۳] سؤال ۱۳۴: بر کدام یک از اثاث منزل و مواد خوراکی مورد استفاده در منزل، خمس متعلق می‌شود و کدام یک خمس ندارد؟

پاسخ: اثاث منزل جزء مؤونه است و خمس ندارد؛ ولی مواد خوراکی، اگر سال بر آن بگذرد و مصرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۴۹۴] سؤال ۱۳۵: آیا لوازم مورد نیاز منزل در صورتی که تا رسیدن سال خمسی مورد استفاده قرار نگرفته باشد، مشمول خمس است؟  
پاسخ: خیر.

[۱۴۹۵] سؤال ۱۳۶: برای این که به شیء خریداری شده (مثل فرش)، خمس تعلق نگیرد، آیا باید تا فرا رسیدن سال خمسی (که ممکن است چند روز بعد از خرید باشد)، از آن استفاده کرد یا استفاده تا یک سال پس از زمان خرید نیز باعث عدم وجوب خمس می‌شود؟

پاسخ: اگر داشتن شیء خریداری شده، مثل فرش، مطابق با شأن خریدار باشد و احتمال عقلایی استفاده از آن نیز وجود داشته باشد، خمس ندارد، هر چند فعلاً از آن استفاده نکند.

[۱۴۹۶] سؤال ۱۳۷: اشخاصی که سرمایه آنها غیر مخمس بوده است و از درآمد آن، لوازم مورد نیاز زندگی خود را خریداری کرده‌اند، آیا به این لوازم زندگی نیز خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به لوازم مذکور خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چنانچه سرمایه مشمول خمس بوده، باید خمس آن بدون تأخیر پرداخت شود.

[۱۴۹۷] سؤال ۱۳۸: اگر کسی قبل از فرا رسیدن سال خمسی، وسایل ضروری زندگی خود را خریداری کند و تصمیم داشته

باشد بعد از فرا رسیدن سال خمسی آنها را بفروشد، آیا باید خمس آنها را بپردازد؟

پاسخ: وسایل مذکور در سؤال خمس ندارد و پس از فروش آنها اگر پول آنها را در مؤونه سال خود مصرف نکند، باید خمس آن را بپردازد.

[۱۴۹۸] سؤال ۱۳۹: لباس یا کفشی را که انسان در طول سال، فقط یکی دو بار می پوشد یا ماشینی که یکی دو بار سوار می شود، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر داشتن کفش و لباس و ماشین مذکور، در شأن آن شخص باشد، خمس ندارد.

[۱۴۹۹] سؤال ۱۴۰: این جانب حدود چهار سال قبل ازدواج نمودم و کل اموال ما مقداری جهیزیه و پول و طلای متعلق به خانم بنده است که اگر بخواهیم آنها را بفروشیم، زندگی ما فلج می شود، و بیش از دو میلیون تومان از ما نمی خردند؛ ولی اگر بخواهیم آنها را دوباره تهیه کنیم، چندین برابر، باید پول پرداخت کنیم. اکنون ما قدرت پرداخت خمس این اموال را نداریم. برای این که این اموال، طیب و حلال و پاک شود، چه باید بکنیم؟

پاسخ: اگر این اموال جزء مؤونه زندگی شما باشد، خمس به آنها تعلق نمی گیرد.

[۱۵۰۰] سؤال ۱۴۱: کسی که چیزی را می خرد و به آن چیز در زندگی احتیاج دارد، ولی تاریخ تحویل آن پس از سال خمسی اوست، آیا موقع رسیدن سال خمسی، به جهت این که پول را پرداخت کرده است، ولی هنوز چیزی تحویل نگرفته، باید خمس آن پول را بپردازد؟

پاسخ: لازم نیست خمس بدهد.

[۱۵۰۱] سؤال ۱۴۲: آیا تلفن و موبایل از موارد تعلق خمس است؟

پاسخ: اگر موبایل و تلفن برای کارهای شخصی و منزل لازم باشد و خریداری شود، جزء مؤونه است و خمس ندارد و اگر برای کسب و کار و تجارت و شغل لازم باشد و خریداری شود، حکم سرمایه را دارد.

[۱۵۰۲] سؤال ۱۴۳: اگر کسی وسیله ای را چون موبایل، جهت استفاده مشترک (شخصی و شغلی) خریداری کرده باشد، مشمول خمس است یا خیر؟

پاسخ: به نسبتی که برای امور شخصی استفاده می شود، جزء مؤونه است و خمس ندارد و به نسبتی که مورد استفاده شغلی قرار می گیرد، اگر با آن فقط مؤونه زندگی به دست آید، باز هم خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه زندگی با آن تحصیل شود، به نسبت زیادی، مشمول خمس می شود.

[۱۵۰۳] سؤال ۱۴۴: کسی که به لباس نیازمند است و برای تهیه لباس، پارچه ای خریداری می کند، ولی با آن پارچه تا موقع محاسبه خمس، لباس نمی دوزد، آیا باید خمس پارچه را بدهد؟

پاسخ: چنانچه برای دوختن آن اقدام کرده یا در شرف اقدام باشد، خمس ندارد.

[۱۵۰۴] سؤال ۱۴۵: اسباب و اثاثیه منزل و همچنین لباس هایی که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته و اکنون به هر دلیلی مورد استفاده نمی باشند، آیا مشمول خمس هستند؟

پاسخ: تا فروخته نشده، خمس ندارد و پس از فروختن، چنانچه تا سر سال خمسی در مؤونه صرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۵۰۵] سؤال ۱۴۶: منفعتی که در بین سال به دست می آید، اگر به صورت نقد تا آخر سال باقی نماند و تبدیل به اموال غیر نقدی مثل زمین، ماشین، مغازه و امثال آن شود، آیا می توان تا زمان فروش این اموال، پرداخت خمس را به تعویق انداخت؟

پاسخ: اگر تبدیل به وسایل و مؤونه زندگی نشده باشد و یا با آن مؤونه زندگی تحصیل نشود، باید خمس آن اموال غیر نقدی در سر سال خمسی پرداخت شود.

### جهیزیه دختر و لوازم زندگی آینده پسر

[۱۵۰۶] سؤال ۱۴۷: دختری که جهیزیه‌اش را خودش تهیه می‌کند یا پول آن را پس انداز می‌کند، باید خمس بدهد یا نه؟  
پاسخ: اگر رسم محل آنها تهیه جهیزیه در سال‌های قبل باشد، به نحوی که عدم تهیه آنها عیب محسوب شود، خمس ندارد و همچنین اگر در شرف ازدواج باشد و در سال مورد نیاز نتواند جهیزیه را تهیه کند و با پرداخت خمس، تهیه جهیزیه به تأخیر بیفتد و یا ممکن نشود، باز هم خمس ندارد.

[۱۵۰۷] سؤال ۱۴۸: اگر وسیله‌ای را که به عنوان جهیزیه برای یکی از دختران تهیه می‌کنند، در منزل باقی بماند و به دختر بعدی داده شود، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: اگر دختر دوم در معرض ازدواج باشد و نتواند تمام جهیزیه او را در سالی که جهیزیه مورد نیاز است، تهیه کند و با پرداخت خمس، در تهیه جهیزیه با مشکل روبرو می‌شوند، آن جنس خمس ندارد.

[۱۵۰۸] سؤال ۱۴۹: دختری که پدرش سال خمسی نداشته و برای او جهیزیه تهیه کرده است، آیا لازم است خمس جهیزیه خود را بدهد؟

پاسخ: دادن خمس جهیزیه بر دختر لازم نیست.

[۱۵۰۹] سؤال ۱۵۰: اگر زنی که به خانه شوهر رفته، مقداری از جهیزیه‌اش را که پدرش به او داده، بفروشد، باید خمس پول به دست آمده را بدهد یا خیر؟

پاسخ: لازم نیست خمس آن را بدهد، مگر این که مقدار آن بسیار زیاد باشد و آن را در مؤونه زندگی صرف نکند.

[۱۵۱۰] سؤال ۱۵۱: چیزهایی که به عنوان جهیزیه به دختر داده می‌شود، ولی بعداً در زندگی او مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، آیا متعلق خمس قرار می‌گیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، پرداخت خمس بر دختر واجب نیست.

[۱۵۱۱] سؤال ۱۵۲: اگر پدری برای پسرش (به مانند دخترش که جهیزیه تهیه می‌کند) وسایلی برای زندگی آینده‌اش تهیه کند، حکم جهیزیه دختر را دارد یا حکمش متفاوت است؟

پاسخ: اگر این گونه مخارج پسر بنا بر عرف محل، بر عهده پدر باشد، حکم جهیزیه را دارد.

[۱۵۱۲] سؤال ۱۵۳: اگر جوانی آن چه را که در آینده به آن نیاز خواهد داشت، مانند یخچال و... از درآمد خود بخرد و کنار بگذارد، به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: چنانچه در شرف استفاده از این وسایل باشد و نتواند آن را در سالی که به آن احتیاج پیدا می‌کند، تهیه نماید و پرداخت نمودن خمس باعث تأخیر در تهیه آن وسایل و یا عدم تهیه آنها شود، لازم نیست خمس آنها را پردازد.

### مهریه

[۱۵۱۳] سؤال ۱۵۴: آیا بر زنی که به جز مهریه خود، مالک چیز دیگری نیست، ولی مهریه او به دفعات زیادی تغییر و تبدیل پیدا کرده است، خمس واجب است؟

پاسخ: در مهریه، خمس واجب نیست؛ ولی اگر مقدار مهریه به قدری زیاد باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند، چنانچه در مؤونه مصرف نشود، باید خمس آن را بپردازد و چنانچه با مهریه خود، کسب منفعت کند، با وجود شرایط وجوب خمس، بر منافع حاصل از مهریه خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۵۱۴] سؤال ۱۵۵: اگر مهریه و ارث به فروش برسد، آیا پول آنها هم همانند اصل آنهاست؟

پاسخ: ثمن مهریه و ثمن ارث، مثل اصل آنهاست.

[۱۵۱۵] سؤال ۱۵۶: کسی که می‌خواهد مهریه همسرش را بپردازد و تاکنون خمس نداده است، آیا باید بعد از محاسبه خمس، مهریه را بدهد، یا قبل از خمس هم می‌تواند مهریه را پرداخت کند و سپس خمس بقیه اموال را بدهد؟

پاسخ: اگر بخواهد مهریه را از منافی که سال بر آن گذشته بپردازد، ابتدا باید مقدار خمس را محاسبه کند و پس از پرداختن خمس و یا به ذمه گرفتن آن، مهریه را پرداخت کند و اگر بخواهد از منافی که سال بر آن نگذشته مهریه را بدهد، می‌تواند بدون دادن خمس، مهریه را از آن پرداخت کند.

[۱۵۱۶] سؤال ۱۵۷: مردی به اندازه مهریه همسرش پول کنار می‌گذارد تا به همسرش بپردازد، ولی زن قبول نمی‌کند و

می‌گوید که هر وقت از تو طلب کردم، مهریه‌ام را بپرداز. آیا مرد می‌تواند در پایان سال، این پول را که به عنوان مهریه از اموالش جداست، به حساب نیاورد و خمس بقیه اموال را بدهد؟

پاسخ: چنانچه زن، پول را قبول نکند، پول در ملک مرد باقی می‌ماند و باید خمس آن را هم مانند خمس بقیه اموال، با وجود سایر شرایط خمس بپردازد.

## مخارج ازدواج

[۱۵۱۷] سؤال ۱۵۸: آیا به پولی که برای ازدواج کردن پس انداز می‌شود، خمس متعلق می‌شود یا خیر؟ اگر پول را برای

مخارج ازدواج فرزند خود (غیر از جهیزیه) پس انداز کنیم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر ازدواج، برای شخصی مورد حاجت باشد و درآمد سالی که می‌خواهد در آن سال ازدواج کند، برای ازدواج کفایت نکند و دادن خمس، موجب تأخیر در ازدواج یا ایجاد مشکل در امر ازدواج شود، در این صورت به ذخیره پول، خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر با پرداخت خمس مشکلی برای او به وجود نمی‌آید، احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد و همچنین اگر مخارج ازدواج فرزند عرفاً برعهده پدر باشد، با شرایط ذکر شده قبلی، به پول ذخیره شده از طرف پدر خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چنانچه درآمد پدر و فرزند در سال ازدواج، بر روی هم برای ازدواج کفایت کند و خمس دادن، موجب تأخیر و یا ایجاد مشکل نگردد و پدر نیز در تأمین مخارج مشارکت کند، در این صورت به ذخیره‌ای که سال بر آن گذشته، خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۵۱۸] سؤال ۱۵۹: کسی که احتیاج به ازدواج کردن دارد، اگر پرداخت خمس اموالش مانع از ازدواج او شود، آیا باز هم

دادن خمس واجب است؟

پاسخ: لازم نیست خمس بدهد.

## طلا، جواهر و زینت آلات

[۱۵۱۹] سؤال ۱۶۰: با پولم مقداری سکه طلا خریده‌ام تا پس اندازی برایم باشد و با کاهش ارزش پول، قدرت خریدم پایین

نیاید. آیا در سر سال خمسی بابت این سکه‌ها باید خمس بردازم یا لازم نیست؟

پاسخ: اگر سکه‌ها را با پولی که خمس به آن تعلق گرفته، خریده‌اید، باید خمس بدهید و اگر با پول خمس داده و یا پولی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، خریده‌اید، خمس آن واجب نیست و در هر دو صورت، چنانچه قبل از گذشت سال، سکه‌ها را به قیمت بالاتر بفروشید و افزایش قیمت سکه‌ها واقعی باشد (نه بر اثر تورّم و کاهش ارزش پول) و سود به دست آمده را در مؤونه سال مصرف نکنید، در سر سال باید خمس سود آن را هم بدهید.

[۱۵۲۰] سؤال ۱۶۱: زنی طلای مشمول خمس دارد و درآمدی هم ندارد. آیا پرداخت خمس برعهده شوهر اوست؟

پاسخ: وجوب خمس برعهده زن است و چنانچه در پرداخت خمس مشکلی دارد، می‌تواند با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح و حل نماید.

[۱۵۲۱] سؤال ۱۶۲: آیا به سکه طلایی که برای زینت استعمال می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر برای زینت کردن نباشد، چه طور؟

پاسخ: اگر برای زینت استفاده کند و استعمال آن در شأن او باشد، خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را بردازد.

[۱۵۲۲] سؤال ۱۶۳: خانمی مقداری طلا و زیور آلات خریداری کرده و از آن استفاده کرده و بعد از چند سال آنها را فروخته است. آیا به محض فروش، باید خمس آنها را بردازد؟

پاسخ: خیر؛ اگر پول آن را در مؤونه مصرف نکند و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بردازد.

[۱۵۲۳] سؤال ۱۶۴: جواهر آلاتی که شوهر برای همسرش تهیه می‌کند، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: اگر خرید آن جواهرات در شأن آنهاست و زن نیز برای زینت از آنها استفاده می‌کند، خمس آن واجب نیست، مگر آن که با پولی خریداری شده باشد که خمس به آن تعلق گرفته و پس از گذشت سال، خمس آن پرداخت نشده باشد و اگر جواهرات برای ذخیره کردن خریداری شده باشد، نه برای زینت کردن، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

[۱۵۲۴] سؤال ۱۶۵: اگر شخصی برای همسرش از درآمد سال، طلا و جواهرات بخرد و آن جواهرات در شأن آنها باشد و دو سال بعد جواهرات را بفروشد و مجدداً بخواهد جواهرات دیگری خریداری نماید، آیا باید خمس جواهراتی را که فروخته است، پرداخت نماید؟

پاسخ: اگر تا قبل از رسیدن سال خمسی جدید، جواهرات دیگری خریداری کند، خمس ندارد.

[۱۵۲۵] سؤال ۱۶۶: همسر مقداری طلا دارد. گاهی به مناسبتی به طلافروشی مراجعه می‌نمایم و آنها را با طلای نو معاوضه می‌کنیم. لطفاً حکم شرعی آن را بیان نمایید.

پاسخ: معامله طلا با طلا شرایط خاصی دارد؛ ولی آن طور که معمول و رایج است که طلای قبلی را با پول می‌خرند و طلای بعدی را به پول می‌فروشند، اشکال ندارد و چنانچه طلاهای مورد استفاده زن به عنوان زینت قرار می‌گیرد، متعلق خمس نیست، مگر این که از اول از پول متعلق خمس تهیه شده باشد و خمس آن را نداده باشند.

[۱۵۲۶] سؤال ۱۶۷: آیا سکه‌های بهار آزادی مشمول زکات می‌گردد؟ و آیا پس از پرداخت زکات، پرداخت خمس نیز واجب است؟

پاسخ: سکه‌های مذکور زکات ندارند؛ ولی اگر پس انداز شوند و در مؤونه مصرف نشوند، خمس به آنها تعلق می‌گیرد.

**درآمد زنی که ازدواج کرده**

[۱۵۲۷] سؤال ۱۶۸: زن و شوهری هر دو کارمند هستند و درآمد دارند، آیا به درآمد زن هم خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: در زاید بر مؤونه سال، خمس واجب است، خواه مقدار زیادی، از درآمد مرد باقی مانده باشد و یا از درآمد زن.

[۱۵۲۸] سؤال ۱۶۹: اگر زن با سرمایه شوهر قالی بافی کند، آیا باید خمس درآمد خود را بپردازد؟

پاسخ: در صورتی که درآمد خود را پس انداز کند و در مؤونه سال مصرف نکند، باید خمس درآمد خود را بپردازد.

[۱۵۲۹] سؤال ۱۷۰: زنی از درآمد خود بعضی از اوقات مواد خوراکی و پوشاک می‌خرد و به منزل شوهرش می‌آورد. اگر

خوراک یا پوشاک در آخر سال، زیادی باشد، خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟ و زن باید خمس آن را بپردازد یا شوهر؟

پاسخ: اضافه، خمس دارد و اگر خوراک و یا پوشاک خریده شده با پول شوهر زیاد بیاید، شوهر باید خمس آن را بپردازد و

اگر آنچه که زن با پول خودش خریده، زیاد بیاید، زن باید خمس آن را بدهد.

[۱۵۳۰] سؤال ۱۷۱: زنی که دارای درآمد است و شوهرش نیز توانایی پرداخت نفقه او را دارد، اگر از شوهر خود نفقه نگیرد و

از درآمد خود، در مخارج زندگی خود صرف نماید، آیا باید خمس مبالغی را که در مخارج زندگی خود صرف کرده است،

بپردازد یا خیر؟

پاسخ: دادن خمس آن مخارج لازم نیست.

[۱۵۳۱] سؤال ۱۷۲: زنی که دارای کسب و درآمد است و تمام درآمد خود را به شوهرش می‌دهد، آیا بابت پرداخت خمس

وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: اگر زن در بین سال، درآمد خود را به شوهر ببخشد و این بخشش در شأن زن باشد، خمس بر زن واجب نیست؛ ولی

اگر به عنوان قرض بدهد، بعد از پس گرفتن از شوهر، پرداخت خمس به عهده زن است.

[۱۵۳۲] سؤال ۱۷۳: زنی که درآمد مستقل دارد و شوهرش نمی‌گذارد تا خمس اموالش را بپردازد، تکلیفش چیست؟

پاسخ: به هر نحوی که برایش محذور نداشته باشد، ولو به صورت مخفی و یا با تأخیر، خمس را پرداخت کند و برای تأخیر

اجازه بگیرد.

### مخارج تحصیل و خرید کتاب

[۱۵۳۳] سؤال ۱۷۴: پولی را که برای تحصیل خود یا فرزندانمان کنار می‌گذاریم، متعلق خمس قرار می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: اگر از درآمد کسب باشد و سال بر آن بگذرد، خمس دارد، مگر این که مخارج تحصیل خودش باشد و تحصیل نیز

برای او لازم باشد و با پرداخت خمس، در امر تحصیل او اخلاص ایجاد شود که در این صورت، خمس آن لازم نیست و

چنانچه با پرداخت خمس مشکل ایجاد نشود، بنا بر احتیاط خمس دارد و همین طور است اگر این پول برای مخارج تحصیل

فرزندش باشد و عرفاً یا شرعاً مخارج تحصیل فرزند بر عهده او باشد.

[۱۵۳۴] سؤال ۱۷۵: کتاب‌هایی فعلاً مورد نیاز نمی‌باشند، ولی امکان تهیه آنها در آینده نیست و از هم اکنون به مرور تهیه

می‌شوند، مانند کتب سال‌های آتی دانشگاه برای دانشجویان. آیا پس از گذشت سال به این کتاب‌ها خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه در شُرُف استفاده باشند، پرداخت خمس لازم نیست، مشروط بر این که با پرداخت خمس

نتواند آن کتاب‌ها را تهیه کند و یا تهیه آنها از وقت حاجت به تأخیر افتد.

[۱۵۳۵] سؤال ۱۷۶: خرید کتاب یا هر وسیله دیگری که در آینده از آنها استفاده خواهد شد و جزء احتیاجات انسان می‌شود،

اما هم اکنون مورد استفاده نیست، خمس دارد یا نه؟ آیا حکم مسأله در صورتی که اگر الان آن وسیله را تهیه نکند، به هنگام

نیاز نمی‌تواند آن را تهیه کند، با صورتی که به هنگام نیاز، قادر بر تهیه است، متفاوت است یا خیر؟  
پاسخ: در صورتی که در شُرُف استفاده از آن وسایل باشد و در وقت نیاز نتواند آنها را تهیه کند و دادن خمس باعث شود که تهیه آن از وقت حاجت به تأخیر بیفتد یا ممکن نشود، خمس ندارد، و در غیر این صورت باید خمس آن پرداخت شود.  
[۱۵۳۶] سؤال ۱۷۷: کتبی خریداری می‌شود، لکن برخی ممکن است هرگز مورد استفاده قرار نگیرد. آیا در این صورت مشمول خمس می‌شود؟

پاسخ: اگر داشتن این کتب در حدّ شأن خریدار باشد که اگر احیاناً مورد نیاز شد، در دسترس باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۳۷] سؤال ۱۷۸: آیا به کتاب‌هایی که قبلاً مورد نیاز بوده، ولی اکنون مورد استفاده نیست، خمس تعلق می‌گیرد؟  
پاسخ: تا فروخته نشده، خمس واجب نیست.

[۱۵۳۸] سؤال ۱۷۹: کتبی که طلاب و فضلا از طریق شهریه می‌خرند، مشمول خمس می‌شود یا خیر؟  
پاسخ: خیر؛ مشمول خمس نمی‌شود.

[۱۵۳۹] سؤال ۱۸۰: چیزهایی مثل کتاب، دفتر، کفش و لباس، اگر یک سال بدون استفاده بمانند، خمس دارند یا نه؟  
پاسخ: اگر داشتن اشیای ذکر شده، جزء شئون صاحب آنها باشد که احیاناً در صورت لزوم از آنها استفاده کند، ولو این که موردی برای استفاده کردن پیش نیاید، خمس ندارد، و گرنه باید خمس آنها را پردازد.

### هزینه حج و سفرهای زیارتی

[۱۵۴۰] سؤال ۱۸۱: کسی که می‌خواهد به حج برود و خمس مقداری از اموالش را نداده است، آیا اگر خمس اموالی را که برای حج مورد استفاده قرار می‌دهد، پرداخت کند، کافی است یا باید خمس بقیه اموال را هم حساب کند؟  
پاسخ: اگر چه پرداخت خمس همه اموال شرط صحت حج نیست؛ ولی تأخیر در پرداخت خمس و سایر وجوهات واجب شرعی، بدون مجوز شرعی جایز نیست و باید توجه داشت که به جا آوردن این گونه واجبات تأثیر به‌سزایی در قبولی حج و سایر عبادات و اعمال و ترتب ثواب بر آنها دارد.

[۱۵۴۱] سؤال ۱۸۲: کسی حسابی را افتتاح کرده و آن را مخصوص امر زیارت قرار داده و با توجه به وضعیت شغلی و مالی، امکان پرداخت یک‌جای هزینه مثلاً حجّ تمتّع را ندارد؛ ولی ممکن است به مرور زمان از این طریق مستطیع شود. با این فرض، پاسخ سؤالات زیر را بیان کنید. الف. آیا به این حساب او خمس تعلق می‌گیرد؟  
پاسخ: خمس تعلق می‌گیرد.

ب. در صورت تعلق خمس، زمان پرداخت آن چه موقع است؟ آیا هنگام سر رسید سال خمسی یا هنگام گذشت یک سال از افتتاح این حساب یا هنگام سفر زیارتی؟

پاسخ: هنگام سر رسید سال خمسی پرداخت شود و یا با گذشت یک سال از به دست آوردن پول.

ج. در صورت تعلق خمس به این وجوه، آیا خمس به همه آن تعلق می‌گیرد یا به مقداری که برای سفر مورد نیاز است؟  
پاسخ: به همه آنها خمس تعلق می‌گیرد.

د. در صورت فوت صاحب حساب، آیا به پول باقی مانده در این حساب که به ورثه منتقل شده است، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: وراثت باید خمس آن را بدهند.

[۱۵۴۲] سؤال ۱۸۳: آیا به هزینه سفر زیارتی کربلا و یا حج و عمره واجب یا مستحب که به حساب واریز کرده‌ایم و قبل از تشرّف، به سال خمسی برخورد کرده، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: نسبت به اعمال مستحبی، چنانچه سال بر آن بگذرد، باید خمس آن را بپردازید؛ ولی نسبت به حج و عمره واجب و یا سفرهای دیگر زیارتی که بر شما واجب شده، چنانچه طریق دیگری غیر از ثبت نام نداشته باشید و یا راه دیگر مشقت داشته باشد، خمس واجب نمی‌شود، ولو این که نوبت شما پس از پایان سال خمسی باشد، مگر این که ثبت نام و واریز کردن پول، فقط به معنی حق اولویت باشد و پول در ملکیت شما باقی بماند که در این صورت پس از گذشت سال، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازید.

[۱۵۴۳] سؤال ۱۸۴: آیا پولی که قبل از ثبت نام حج برای همین منظور جمع آوری می‌شود، خمس دارد؟  
پاسخ: اگر سال بر آن بگذرد، خمس دارد.

[۱۵۴۴] سؤال ۱۸۵: آیا هزینه سفرهای زیارتی به عتبات عالیات و عمره مفرده و حجّ مستحبی، جزء مخارج سال حساب می‌شود یا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟  
پاسخ: جزء مؤونه است و خمس ندارد.

[۱۵۴۵] سؤال ۱۸۶: کسی که برای عمره یا حجّ مستحبی مبلغی را برای ثبت نام پرداخت کرده و پس از یک سال یا بیشتر از دنیا رفته است، آیا پرداخت خمس بر ورثه او واجب است؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، ورثه باید خمس آن را از ترکه بدهند.

[۱۵۴۶] سؤال ۱۸۷: کسی که با پول قرضی به مکه مکرمه می‌رود، آیا باید به هنگام پرداخت دین خود، خمس آن را هم بدهد؟  
پاسخ: حکم قرض کردن برای مؤونه را دارد.

[۱۵۴۷] سؤال ۱۸۸: آیا هزینه سفر حجّ واجب زن که توسط شوهرش پرداخت می‌شود، جزء مخارج سال شوهر حساب می‌شود و از خمس معاف است یا خیر؟ اگر زن، خودش مستطیع باشد و شوهرش مخارجش را بدهد، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: اگر پرداخت کردن هزینه حجّ زوجه، مطابق شأن زوج باشد، جز مؤونه مرد محسوب می‌شود و خمس ندارد، و گرنه جزء مؤونه مرد نیست.

[۱۵۴۸] سؤال ۱۸۹: کسی که اول سال خمسی او روز اول ماه ذی الحجه است و در ماه ذی القعدة عازم سفر حج می‌شود و سفرش تا اواخر ذی الحجه طول می‌کشد، آیا مخارج سفر وی از روز اول ذی الحجه به بعد، جزء مخارج سال قبل محسوب می‌شود که خمس ندارد یا باید خمس آن را حساب کند؟

پاسخ: معیار، شروع کردن به سفر است و بنا بر این مخارج او از اول ذی الحجه الحرام تا رسیدن به منزلش، جزء مؤونه سال قبل است و خمس ندارد.

[۱۵۴۹] سؤال ۱۹۰: شخصی مقداری پول جهت خرج سفر، خرید قربانی، سوغات و دیگر مخارج سفر حج به همراه خود برداشته است و در اثنای سفر، سال خمسی او فرا می‌رسد. آیا پرداخت خمس این پول لازم است یا این که جزء مؤونه سال قبل محسوب می‌شود؟

پاسخ: جزء مخارج سال قبل (سال شروع حج) است و خمس ندارد.



[۱۵۵۰] سؤال ۱۹۱: کسی که حساب سال ندارد و به کربلا و مشهد و دیگر عتبات مقدّسه مسافرت می‌کند، آیا لازم است پول سفر خود را تخمیس کند؟

پاسخ: چنین شخصی باید تمام اموال خود را محاسبه نماید و به هر کدام از اموال که خمس تعلق گرفته، پرداخت نماید و مسافرت نمودن به عتبات عالیات، مانع از محاسبه اموال و پرداخت خمس نمی‌گردد.  
اموال شخص غیر مکلف

[۱۵۵۱] سؤال ۱۹۲: نابالغی که دارای اموالی است، اگر به سنّ بلوغ رسید، آیا باید خمس اموالش را بلافاصله بعد از بلوغ بدهد؟ آیا بین اموالی که چندین سال در زمان نابالغی مالک آنها بوده با اموالی که سال بر آنها نگذشته، فرقی هست یا خیر؟  
پاسخ: اموالی را که قبل از رسیدن به بلوغ مالک شده است، با رسیدن به سنّ بلوغ خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر یک سال از زمان بلوغ او گذشت و آن اموال در دست او بود، باید مانند مکلفین دیگر به وظیفه خود در مورد خمس عمل کند.  
[۱۵۵۲] سؤال ۱۹۳: بر ارباح مکاسبی که متعلق به طفلی است، سال گذشته است. ولیّ طفل خمس را پرداخت نکرده و ارباح مکاسب را نیز برای طفل مصرف کرده و چیزی از آن باقی نمانده است. آیا این طفل، پس از رسیدن به بلوغ، باید خمس داده نشده را بپردازد یا خیر؟

پاسخ: پرداخت خمس ارباح مکاسب کودک، قبل از بلوغ و همچنین بعد از رسیدن به بلوغ واجب نیست، مگر این که یک سال از زمان بلوغ بگذرد و در مؤونه مصرف نشود که در این صورت باید خمس آن پرداخت شود. بنا بر این در فرض مسأله، تکلیفی متوجه طفل و ولیّ او، چه قبل از بلوغ و چه بعد از بلوغ نیست.

[۱۵۵۳] سؤال ۱۹۴: آیا پرداخت خمس اموال کسی که بالغ نشده، بر ولیّ او واجب است یا مستحب؟

پاسخ: دادن خمس اموال غیر مکلف، بر ولیّ شرعی او جایز نیست؛ ولی اگر ذمی، زمینی را از مسلمان خریده باشد، باید خمس آن را بدهد، اگر چه بالغ نباشد.

[۱۵۵۴] سؤال ۱۹۵: آیا خمس به پولی که به بچه به عنوان جایزه داده می‌شود، تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به اموال بچه نابالغ خمس تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۵۵] سؤال ۱۹۶: اگر کسی به فرزند شیرخوار من هدیه‌ای بدهد، آیا پرداخت خمس آن بر من واجب است؟

پاسخ: اموال فرد نابالغ خمس ندارد.

[۱۵۵۶] سؤال ۱۹۷: آیا پرداخت خمس اموال مجنون برعهده ولیّ اوست و آیا خمس را از اموال خود بپردازد یا اموال مجنون؟

پاسخ: اموال مجنون مشمول خمس نیست. اگر پس از خوب شدن، اموالی داشته باشد، با وجود سایر شرایط، لازم است خودش خمس آنها را پرداخت کند.

### هبه، هدیه و جایزه

[۱۵۵۷] سؤال ۱۹۸: فرق هبه و هدیه و جایزه و صدقه چیست؟

پاسخ: هدیه و جایزه از عقود نیستند؛ ولی هبه از عقود جایز است و قبض و اقباض، شرط صحّت هبه است. هبه در بعضی موارد، عقد جایز نیست؛ بلکه عقد لازم است (مانند هبه بر فامیل و خویشاوندان و هبه معوضه) و اما صدقه، اظهار این است که از عقود نیست و قصد قربت در آن معتبر است. صدقه بر دو قسم است: قسم اول، صدقه واجب است، مانند زکوات و کفّارات و مظالم عباد و قسم دوم، صدقه مستحب است که به غیر از صدقات واجب گفته می‌شود.

[۱۵۵۸] سؤال ۱۹۹: آیا هبه و هدیه، حتی اگر یک چیز خیلی کم قیمت باشد، خمس دارد؟

پاسخ: هبه و هدیه، اگر مقدارش قابل توجه نباشد، خمس ندارد.

[۱۵۵۹] سؤال ۲۰۰: آیا جایزه‌ای که دریافت می‌کنیم، خمس دارد؟

پاسخ: حکم خمس جایزه، همان حکم خمس هبه و هدیه است.

[۱۵۶۰] سؤال ۲۰۱: آیا عیدی و پاداشی که دولت به کارمندان می‌دهد و به صورت پول نقد و یا سکه طلاست، خمس دارد؟

پاسخ: اگر عیدی و پاداش در مقابل کار آنها باشد، حکم درآمد کسب را دارد و چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر عیدی و پاداش در مقابل کار آنها نباشد، حکم هدیه را دارد.

[۱۵۶۱] سؤال ۲۰۲: آیا دختر یا پسر بالغی که هیچ درآمدی جز پولی که پدرش به او می‌دهد، ندارد، آیا لازم است خمس این

پول را پردازد؟

پاسخ: هبه و هدیه‌ای که پدر به آنها می‌دهد، اگر در مؤونه سال آنها مصرف شود و یا مقدارش خیلی زیاد نباشد، خمس ندارد.

[۱۵۶۲] سؤال ۲۰۳: مبلغی را که بنیاد شهید به خانواده معظم شهدا می‌پردازد، در صورت باقی ماندن تا پایان سال، مشمول

پرداخت خمس می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر به جهت زیاد بودن مقدار آن و یا به جهت استمرار آن، به گونه‌ای باشد که بتواند با آن بخشی از زندگی خود را

اداره کند، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، به آن خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۵۶۳] سؤال ۲۰۴: چنانچه یکی از کارمندان و مسئولین ادارات، در طول سی سال خدمت خود، در نهایت دلسوزی انجام

وظیفه نماید و در پایان خدمت، هدیه‌ای از طرف ارباب رجوع و صاحبان صنعت و حرف مختلف و با نظارت وزارتخانه و طی

نامه‌ای با امضای معاون وزیر و توأم با قدردانی از زحمات، از طریق رئیس اداره به این کارمند تحویل گردد و این کارمند از

نام و مشخصات هدیه دهندگان مطلع نباشد و دیگر در آن پست و سمت هم نباشد که بخواهد از کار کسی گره گشایی کند،

آیا قبول هدیه و تصرف در آن، وجاهت شرعی دارد؟ و اگر در بین سال مالی، آن را برای مصرف کردن به فروش برساند، آیا

مشمول وجوهات شرعی از قبیل سهم سادات و سهم امام علیه السلام می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اخذ این هدیه به نحو مذکور اشکال ندارد و اگر آن را در بین سال به مصرف مؤونه برساند و یا مقدار آن خیلی زیاد

نباشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۶۴] سؤال ۲۰۵: آیا مبالغی که در عروسی‌ها به عنوان هدیه جمع می‌شود، متعلق خمس است یا خیر؟

پاسخ: اگر هدیه، قابل توجه و خیلی زیاد نباشد، خمس آن واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب این است که اگر از مؤونه

سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

[۱۵۶۵] سؤال ۲۰۶: شخصی دو باب منزل مسکونی دارد و یکی از آنها مورد نیاز خودش است. اگر منزلی را که به آن احتیاج

ندارد، به همسرش هدیه کند، خمس آن واجب است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه سال بر آن نگذشته باشد و این بخشش مطابق شأن آنها باشد، دادن خمس بر مرد واجب نیست؛ ولی بر زن با

وجود سایر شرایط خمس واجب می‌شود.

[۱۵۶۶] سؤال ۲۰۷: هدیه‌ای دریافت کرده‌ایم و پس از دریافت، قیمت آن بالا رفته است. آیا ترقی قیمت آن خمس دارد؟  
پاسخ: اگر هدیه را سرمایه خود قرار داده باشید و ارتفاع قیمت آن واقعی باشد، نه به جهت تورّم، در سر سال خمسی، خمس زیادی قیمت آن را بپردازید و اگر آن را سرمایه قرار نداده‌اید و بالا رفتن قیمت آن هم واقعی است، پس از فروش، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، خمس زیادی قیمت را بدهید.

[۱۵۶۷] سؤال ۲۰۸: کسی که در طول سال چند هدیه دریافت می‌کند که مقدار هر یک از آنها زیاد نیست، ولی در آخر سال اگر هدیه‌ها را روی هم بگذارد، مقدار زیادی خواهد شد، آیا باید خمس آنها را بدهد؟  
پاسخ: در فرض سؤال، دادن خمس واجب نیست.

[۱۵۶۸] سؤال ۲۰۹: آیا پذیرفتن هدیه از کسی که یقین داریم خمس اموالش را نمی‌پردازد، جایز است؟ در صورت جواز، پرداخت خمسش واجب است یا نه؟

پاسخ: جایز است و در صورتی که به عین مال هدیه داده شده خمس تعلق گرفته باشد، دادن خمس آن بر عهده هدیه دهنده است و چیزی بر عهده هدیه گیرنده نیست.

[۱۵۶۹] سؤال ۲۱۰: اگر بدانیم در عین مال هدیه داده شده، خمس واجب است، دادن خمس بر عهده کیست؟  
پاسخ: بر عهده هدیه دهنده است.

[۱۵۷۰] سؤال ۲۱۱: اگر چیزی در آخر سال خمسی باقی مانده باشد که نمی‌دانیم هدیه‌ای است که خمس ندارد یا سود کسب است که متعلق خمس است، چه باید بکنیم؟

پاسخ: مواردی که تعلق خمس به آن مشکوک است، پرداخت خمسش لازم نیست، گرچه دادن خمس مطابق با احتیاط مستحب است.

[۱۵۷۱] سؤال ۲۱۲: آیا حکم خمس هبه معوضه با هبه غیر معوضه یکی است؟

پاسخ: در هبه معوضه، چون هبه در مقابل هبه است، هر کدام از هبه‌ها همان حکم خمس هبه غیر معوضه را دارد.

## دادن هدیه

[۱۵۷۲] سؤال ۲۱۳: کسی که قبل از سال خمسی خود به سفر می‌رود و هدایایی برای فامیل و آشنایان تهیه می‌کند و بعد از سال خمسی به آنها می‌دهد، آیا خمس این هدایا را باید بپردازد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر فاصله بین خرید هدایا و دادن آنها به مقدار متعارف باشد، خمس ندارد.

[۱۵۷۳] سؤال ۲۱۴: پدری که دو خانه مسکونی دارد و به یکی از آنها نیازمند است، اگر خانه دیگر را به پسر خود که در آستانه ازدواج است، هدیه کند، آیا خمس به آنها تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر بر خانه‌ای که پدر به آن نیاز ندارد، سال نگذشته باشد و هدیه دادن خانه در حدّ شأن پدر باشد و در سال ازدواج و نیاز به مسکن، پسر نتواند مسکن مورد نیاز خود را تهیه کند، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۷۴] سؤال ۲۱۵: اگر کسی هدیه‌ای بدهد یا مخارجی کند که مطابق شأن و منزلت او باشد، این گونه مخارج، خمس ندارد و جزء مؤونه شخصی حساب می‌شود. سؤال این است که ملاک در تشخیص شأن افراد چیست؟

پاسخ: معیار در تشخیص شأن افراد، عرف است، مثل این که اگر انسان هدیه‌ای داد، عرف، او را به جهت دادن این هدیه سرزنش نکند.

[۱۵۷۵] سؤال ۲۱۶: مردی زنی را برای خود عقد می کند و پس از مدتی او را طلاق می دهد و طلا و هدایایی که به او داده است، پس می گیرد. با توجه به این که طلا و هدایا را در سال قبل خریداری کرده است، آیا به آنها خمس تعلق می گیرد؟  
پاسخ: اگر مال را به زن بخشیده، احتیاطاً پس گرفتن آنها جایز نیست؛ ولی اگر از طرف زن پس داده شود، چنانچه در مؤونه سال مصرف نکند، خمس دارد.

### طلب

[۱۵۷۶] سؤال ۲۱۷: پولی از کسی طلب داریم و قرار بوده آن را امسال به ما پس بدهد؛ ولی پول را اصلاً پس نمی دهد یا پس از گذشتن سال خمسی و بر خلاف وعده معین شده پس می دهد. آیا خمس این پول بر قرض دهنده واجب است؟  
پاسخ: اگر بدهکار، پول شما را اصلاً پس نمی دهد، در حکم تلف شدن است و چنانچه پول شما را، ولو با مطالبه کردن، تا سر سال خمسی پس نمی دهد، ولی بعد از سال خمسی پس می دهد، در سر سال، خمس آن واجب نیست؛ اما بعد از سال خمسی، وقتی که پول به دست شما رسید، به شرط این که در زمان وصول، نیاز فوری برای مصرف نمودن در مؤونه نداشته باشید، باید خمس آن را فوراً بدهید.

[۱۵۷۷] سؤال ۲۱۸: به کسی پولی را قرض داده ایم و در سال بعد آن را پس می گیریم. این پول جزء درآمد امسال ما محسوب می شود یا درآمد سال بعد؟

پاسخ: از درآمد سالی که در آن سال قرض داده اید، حساب می شود و چنانچه در سر سال، قابل وصول نباشد، به محض وصول کردن، اگر مورد نیاز فوری برای مؤونه نباشد، باید خمس آن را پرداخت کنید.

[۱۵۷۸] سؤال ۲۱۹: خانمی که طلا و زینت آلات خود را فروخته و به دیگری قرض داده و شرط کرده که بعداً به همان وزن، طلا و زینت آلات برای او خریداری شود، آیا خمس متوجه او شده است یا خیر؟

پاسخ: صورت فرض شده در سؤال، ربا و حرام است؛ ولی اگر عین طلاها و جواهرات را بدهد و بگوید که سال آینده به همان وزن، طلا و جواهرات به او بدهد، اشکال ندارد و چنانچه بعد از پس گرفتن، به عنوان مؤونه از آن استفاده کند، خمس به آن تعلق نمی گیرد.

[۱۵۷۹] سؤال ۲۲۰: مغازه داری که حساب سال او رسیده و مقداری پول در دست اوست و مقداری هم طلب دارد، چگونه باید خمس خود را حساب کند؟

پاسخ: پول نقد، جزء درآمد سال است و طلب نیز اگر به طوری است که با مطالبه دریافت می گردد و مانند نقد به حساب می آید، باید جزء درآمد سال حساب شود و خمس آن پرداخت گردد.

### سپرده

[۱۵۸۰] سؤال ۲۲۱: پولی را به مدت پنج سال یا کمتر و یا بیشتر در بانک می گذارند و هر ماهه مبلغی را از بانک دریافت می کنند. خواهشمندم حکم آن را بیان فرمایید.

پاسخ: گرفتن مبلغ زاید، چنانچه تحت عنوان یکی از عقود صحیح شرعی باشد، اشکال ندارد و اگر مبلغی را که ماهانه از بانک می گیرد، در مخارج زندگی اش صرف کند، اصل پولی که در بانک گذاشته خمس ندارد، و گرنه باید خمس آن را بپردازد.

[۱۵۸۱] سؤال ۲۲۲: کسانی که باید پولی را به طور سپرده واریز کنند تا بعداً به آنها جنسی، مانند اتومبیل یا موبایل تحویل دهند و قبل از تحویل جنس، سال خمسی آنها برسد، آیا باید خمس سپرده خود را بدهند؟

پاسخ: اگر معامله به این صورت باشد که مشتری جنسی را می‌خرد و پول آن را پرداخت می‌کند، ولی موعد تحویل کالا پس از فرا رسیدن سال خمسی اوست، چنانچه آن جنس یا کالا را جهت استفاده در مؤونه خریده باشد (مانند این که ماشین را خریده تا خود و خانواده‌اش از آن استفاده کنند)، در این صورت خمس ندارد و اگر برای مؤونه زندگی خریده باشد، باید سر سال خمسی، قیمت آن کالا را در بازار با شرایطی که دارد (مانند تأخیر در تحویل آن)، حساب کند و خمس آن را پرداخت نماید و اگر معامله صورت نگرفته، بلکه پرداخت پول به جهت تعهد فروشنده به فروش بعدی است، دهنده پول باید خمس ارزش فیشی را که در دست دارد، بپردازد.

### پس انداز

[۱۵۸۲] سؤال ۲۲۳: کسی درآمد چند سال خود را پی در پی پس انداز می‌کند تا موجودی نقدی او افزایش یابد و در آخر کار خمس موجودی را یکباره بپردازد، آیا این کار جایز است؟

پاسخ: حساب درآمد هر سال را باید همان سال حساب نمود، مگر این که حاکم شرع اذن در تأخیر دهد.

[۱۵۸۳] سؤال ۲۲۴: شخصی برای تهیه خانه و مانند آن از مؤونه لازم زندگی، مجبور است درآمد چند سال خود را پس انداز کند. آیا با گذشت چند سال از این پس انداز، خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: چنانچه نتواند مؤونه لازم زندگی را از درآمد یک سال تهیه نماید و با پرداخت خمس پول پس انداز شده، تهیه مؤونه ممکن نشود و یا به تأخیر بیفتد، به پولی که پس انداز کرده، خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر با پرداخت خمس مشکلی برای او پیش نیاید، احتیاط آن است که خمس پول پس انداز شده را بپردازد.

[۱۵۸۴] سؤال ۲۲۵: آیا به حساب‌های قرض الحسنه در بانک‌ها خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: با وجود شرایط، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

[۱۵۸۵] سؤال ۲۲۶: کسانی که در یک اداره دولتی کار می‌کنند (مثل این که معلم آموزش و پرورش، و یا کارمند اداره دیگری هستند) و دولت از حقوق ماهانه آنها حدود ده درصد کم و پس انداز می‌کند و بعد از اتمام خدمتشان (مثلاً ۳۰ یا ۴۰ سال بعد)، همه پول‌های پس انداز شده را یک جا به آنها می‌دهد، آیا این پول‌ها خمس دارد یا نه؟

پاسخ: با وجود سایر شرایط، خمس به آنها تعلق می‌گیرد.

[۱۵۸۶] سؤال ۲۲۷: مردی که مخارج خانه خود را به طور روزانه به زن پرداخت می‌کند، ولی آن را به زن تملیک نمی‌کند و زن با صرفه‌جویی کردن، مقداری از آن را تا آخر سال پس انداز می‌نماید، آیا لازم است خمس این مبلغ داده شود؟ پرداخت آن بر عهده زن است یا مرد؟

پاسخ: در مورد سؤال، خمس واجب است و مرد باید خمس را بپردازد.

### ودیعه مسکن

[۱۵۸۷] سؤال ۲۲۸: کسی از درآمد بین سال منزلی را رهن می‌نماید و سال به سال رهن همان خانه را تجدید می‌کند و یا این که به خانه دیگری منتقل می‌شود و این پول را دوباره به عنوان قرض الحسنه به صاحب خانه جدید می‌دهد. آیا این پول جزء

مؤونه حساب می‌شود یا خیر؟ نماز و روزه و عبادت در این منزل چگونه است؟

پاسخ: از مؤونه حساب می‌شود و خمس ندارد و نماز و روزه و عبادت در آن منزل بی‌اشکال است.

[۱۵۸۸] سؤال ۲۲۹: آیا به مبلغی که به عنوان ودیعه مسکن در اختیار صاحب خانه قرار دارد، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به این پول خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر صاحب خانه با آن معامله یا کار دیگری انجام دهد، به منافع آن اگر در مؤونه سال مصرف نشود، خمس تعلق می‌گیرد.

## فرض و دین

[۱۵۸۹] سؤال ۲۳۰: آیا به قرضی که انسان گرفته، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به عین قرض و بدل آن، خمس تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۹۰] سؤال ۲۳۱: کسی وامی گرفته است و در مدت چند سال، اقساط آن را می‌پردازد. اگر بر پول وام گرفته شده سال

بگذرد، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: به آن مقدار از پول که اقساطش پرداخت شده و در مؤونه صرف نشده، و همچنین به بدل آن مقدار از پول، اگر در مؤونه مصرف نشده باشد، خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۵۹۱] سؤال ۲۳۲: کسی که از بانک وام گرفته تا خانه بسازد و پس از گذشتن سال، هنوز خانه نساخته است، آیا لازم است

خمس وامی را که در دست اوست، بپردازد؟

پاسخ: عین پول وام هر قدر بماند، خمس ندارد؛ ولی اگر مبلغی از وام را در بین سال از پول‌های دیگر ادا کرده و عین پول وام باقی است، چنانچه بدون وجود مانع از ساخت منزل، به زودی اقدام به ساخت منزل نکند و با پرداخت خمس دچار مشکل برای ساخت منزل نشود، باید به اندازه مقدار ادا شده تخمیس شود و بقیه پول وام که در مقابل آن چیزی به بانک پرداخت نشده، خمس ندارد.

[۱۵۹۲] سؤال ۲۳۳: کسی که جنسی را قبل از سال خمسی خود می‌خرد و پول آن را پس از سال خمسی می‌پردازد، آیا در

پایان سال خمسی که هنوز پول آن جنس را پرداخت نکرده، باید خمس آن جنس را حساب کند؟

پاسخ: خیر، لازم نیست؛ ولیکن پس از پرداخت دین در سال‌های بعد، به هر نسبت که از دین ادا شود، به همان نسبت از جنس مذکور، منفعت آن سال شمرده می‌شود.

[۱۵۹۳] سؤال ۲۳۴: کسی که بدهی اقساطی دارد و اقساط او چند سال طول می‌کشد، آیا می‌تواند همه بدهی را که پرداخت

بخشی از آن مربوط به امسال و پرداخت بقیه آن مربوط به سال‌های آینده است، از درآمد امسال پرداخت نماید؟

پاسخ: مانعی ندارد و هر مقدار از اقساط را که پرداخت نماید، از مؤونه سال پرداخت محسوب می‌شود.

[۱۵۹۴] سؤال ۲۳۵: فردی بدهکار است و برای پرداخت بدهی هم مهلتی معین نشده است و طلبکار گفته است که هر وقت

خواستی بدهی خود را بپرداز. این شخص با این که توانایی پرداخت بدهی خود را داشته، پس از چند سال اقدام به پرداخت

آن کرده است. آیا این پرداخت از مخارج سالی که بدهی خود را در آن داده محسوب می‌شود؟ و آیا مشمول خمس

می‌گردد یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال، جزء مؤونه سال پرداخت بدهی است و خمس ندارد.

[۱۵۹۵] سؤال ۲۳۶: حکم خمس، در مورد معامله نسبه‌ای که ثمن آن در سال بعد پرداخت می‌شود، چیست؟

پاسخ: نسبت به خریدار، در هر سال به هر مقدار که از ثمن را پرداخت کند، به همان نسبت از آن جنس، درآمد آن سال او شمرده می‌شود؛ و نسبت به فروشنده، به مقدار قیمت نقدی جنس، از درآمد سال فروش حساب می‌شود؛ اما مثل طلبی است که بعداً به دست او می‌رسد و اگر به خاطر نسیه فروختن، قیمت آن از قیمت نقدی بیشتر شده باشد، مقدار زیادی، از درآمد سال وصول محسوب می‌گردد.

[۱۵۹۶] سؤال ۲۳۷: آذوقه‌ای که با پول قرضی تهیه شده و قرض آن هنوز پرداخت نشده و در آخر سال، مقداری از آن باقی مانده است، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: خمس ندارد.

اجرتی که در مقابل آن کاری انجام نشده است

[۱۵۹۷] سؤال ۲۳۸: کسی که سال خمسی او فرا رسیده و فقط مقداری پول بابت نماز و روزه استیجاری در دست اوست، آیا باید خمس آنها را بدهد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، مقدار پولی که نماز و روزه آن را هنوز به جا نیاورده، خمس ندارد و مقدار پولی که نماز و روزه آن را به جا آورده، اگر در مؤونه صرف نشده باشد، خمس دارد.

[۱۵۹۸] سؤال ۲۳۹: شخصی برای انجام کاری اجیر شده و طبق قرار داد، پس از چند سال که کار تمام شد، اجرتش را دریافت می‌کند. آیا اجرت همه سالهای قرار داد، متعلق خمس است یا فقط خمس اجرت سال آخر برعهده اوست؟

پاسخ: در فرض سؤال، مقداری از درآمد که در مقابل کاری است که در سالهای قبل انجام شده، حکم طلب سالهای قبل را دارد که امسال وصول شده است و اگر در نیاز فوری مؤونه صرف نشد، باید خمس آن به هنگام وصول پرداخت شود و آن مقدار از درآمد که در مقابل کار امسال محسوب می‌شود؛ ولی اگر اجرت در مقابل کل کار پرداخت شده باشد و جزء جزء کار در نظر گرفته نشده باشد، به طوری که اگر کار را نیمه تمام بگذارد، مستحق هیچ مقدار از اجرت نخواهد بود، در این صورت تمام اجرت دریافتی، درآمد همان سالی است که در آن سال آن را دریافت کرده است.

[۱۵۹۹] سؤال ۲۴۰: شخصی مبلغی پول از کسی گرفته تا برای او کاری انجام دهد و سال خمسی او فرا رسیده، در حالی که مقداری از پولها باقی مانده و هنوز در مقابل آن کار نکرده است، آیا به پول باقی مانده خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به آن مقدار پولی که دریافت کرده‌اید، ولی عمل آن در سالهای آینده انجام می‌گیرد، خمس تعلق نمی‌گیرد.

### کفن، قبر و مجلس ترحیم

[۱۶۰۰] سؤال ۲۴۱: شخصی خمس کفن خریداری شده برای خود را پرداخت کرده است، آیا در صورت افزایش قیمت کفن، لازم است در سالهای بعد، خمس مازاد قیمت را محاسبه کند؟

پاسخ: در فرض سؤال که کفن را برای استفاده خودش خریده، نه برای تجارت و سود بردن، خمس ندارد، مگر این که کفن را بفروشد که در این صورت خمس افزایش قیمت را با وجود سایر شرایط بپردازد.

[۱۶۰۱] سؤال ۲۴۲: آیا کسی که قبری را می‌خرد تا بعد از مُردن در آن دفن شود، باید خمس آن را بپردازد؟

پاسخ: چنانچه به علت مریضی و امثال آن، احتمال عقلایی بدهد که در همین سال فوت می‌کند و قبری در شأن خودش تهیه کند و در همان سال فوت نماید و در همان قبر نیز دفن شود، خمس آن قبر لازم نیست، وگرنه خمس دارد.

[۱۶۰۲] سؤال ۲۴۳: آیا لازم است قبری که خمسش پرداخت شده، در سالهای بعد، خمس ترقی قیمت آن پرداخت شود؟

پاسخ: تا فروخته نشده، لازم نیست خمس آن پرداخت شود، مگر این که از اول به قصد تجارت و فروش آن را خریده باشد.  
[۱۶۰۳] سؤال ۲۴۴: برای جلسات ترحیم، گاهی تاج گل‌هایی می‌برند که خیلی گران قیمت است و پس از مدت کوتاهی از بین می‌رود.

الف. آیا بردن چنین تاج گل‌هایی اسراف محسوب می‌شود یا خیر؟

ب. آیا خرید چنین تاج گل‌هایی جزء هزینه سال محسوب می‌شود یا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خرید تاج گل در مراسم عزاء، اگر معمول محل باشد، اشکال ندارد و از مؤونه حساب می‌شود و خمس ندارد؛ ولی اگر خیلی گران قیمت و بیش از شأن خریدار و مجلس عزاء باشد، مقدار زاید بر شأن، از مؤونه سال حساب نمی‌شود و باید خمس مقدار زاید بر شأن را بدهد.

### ترکه، ارث و مال وصیت شده

[۱۶۰۴] سؤال ۲۴۵: شخصی دارای سال خمسی است. اگر در بین سال خمسی فوت کند، آیا ورثه او می‌توانند قبل از پرداخت

خمس او، از ترکه او در تجهیز و تکفین و سایر مخارج میت مصرف کنند؟

پاسخ: خرج کفن از اصل ترکه برداشته می‌شود و اگر ورثه به ذمه بگیرند که بعداً خمس ترکه را بپردازند، می‌توانند سایر مخارج میت را نیز از ترکه بردارند و بعد خمس را بپردازند، اگرچه بهتر این است که خمس را بدهند و سپس از ترکه خرج کنند.

[۱۶۰۵] سؤال ۲۴۶: شخصی فوت کرده است و مقداری دین برعهده اوست و خمس هم بدهکار است و ترکه او برای ادای هر

دو کافی نیست. وظیفه وراثت چیست؟

پاسخ: باید ترکه را به نسبت دین و خمس تقسیم کنند.

[۱۶۰۶] سؤال ۲۴۷: میتی خمس بدهکار است و دارای وارث صغیر است. آیا باید خمس او پرداخت شود یا باید صبر کرد تا

وارث او کبیر شود؟

پاسخ: اگر وارث صغیر ولی داشته باشد، خمس را از اصل ترکه با صلاحدید او بر می‌دارند و می‌پردازند و همچنین است اگر

وصی نسبت به دیون میت وجود داشته باشد و یا قیمی برای او تعیین شده باشد؛ و در صورتی که هیچ کدام نباشند، با اذن

حاکم شرعی خمس را بر می‌دارند و بقیه ترکه مال ورثه است.

[۱۶۰۷] سؤال ۲۴۸: زمین ارثی و مهریه زن، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: ارث خمس ندارد. مهریه زن نیز خمس ندارد، مگر آن که مقدار مهریه به قدری زیاد باشد که بتواند بخشی از معیشت

زن را اداره کند.

[۱۶۰۸] سؤال ۲۴۹: شخصی که خمس اموالش را داده و در وسط سال فوت کرده است، آیا باز هم خمسی به اموال او تعلق

می‌گیرد تا ورثه پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، منافی است که بعد از دادن خمس تا زمان فوت کردن به دست او آمده است، باید خمسش داده شود.

[۱۶۰۹] سؤال ۲۵۰: اگر کسی مقید به پرداخت خمس نباشد و بمیرد، آیا به پول و املاک او خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر خمس

تعلق می‌گیرد، از چه چیز باید پرداخت شود؟

پاسخ: در صورتی که ورثه بدانند به اموال یا ذمه میت خمس تعلق گرفته است، باید خمس آن را از اصل ترکه میت جدا



نمایند و بپردازند.

[۱۶۱۰] سؤال ۲۵۱: شخصی جنسی داشته و خمس به آن تعلق گرفته و آن را پرداخت نکرده و از دنیا رفته است. اکنون که وارث می‌خواهد خمس آن را بدهد، آیا به قیمت روز بدهد یا به قیمت زمانی که خمس آن واجب شده بود؟  
پاسخ: وارث باید خمس بالاترین قیمت را از سر سال خمسی (آخرین مهلتی که مورث باید خمس جنس را حساب می‌کرد و می‌پرداخت) تا زمان پرداخت خمس بپردازد.

[۱۶۱۱] سؤال ۲۵۲: عینی که متعلق خمس است، ولی سال بر آن نگذشته و به ارث رسیده، آیا برای پرداخت خمس، باید قیمت فعلی آن را حساب کرد یا قیمت زمان فوت مورث را؟  
پاسخ: چنانچه تأخیر عرفی در پرداخت خمس نباشد، قیمت زمان فوت مورث باید ملاک محاسبه خمس قرار گیرد، و گرنه باید خمس بالاترین قیمت از زمان فوت مورث تا زمان پرداخت خمس داده شود.

[۱۶۱۲] سؤال ۲۵۳: شخصی در زمان حیات خود ملکی را خریده بود و اکنون برای ورثه معلوم نیست که خمس آن را داده است یا نه. آیا ملک مذکور خمس دارد؟  
پاسخ: در صورتی که ملک مذکور، جزء مؤونه میّت نبوده، باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۶۱۳] سؤال ۲۵۴: میّتی خمس اموال خود را نداده است. خمس این اموال، چگونه پرداخت می‌شود؟  
پاسخ: خمس باید از اصلِ ترکه داده شود و سپس بقیه اموال تقسیم گردد.

[۱۶۱۴] سؤال ۲۵۵: شخصی از دنیا رفته و بر ذمه او خمس باقی مانده است؛ ولی اموال باقی مانده از او خمس ندارد. آیا ورثه باید خمسی را که بر ذمه او بوده است، بپردازند؟  
پاسخ: پرداخت خمس لازم است.

[۱۶۱۵] سؤال ۲۵۶: اگر ارث افزایش قیمت پیدا کند، زیادی قیمت آن خمس دارد یا نه؟ اگر اموال موروثه را با چیز دیگری معاوضه کنیم و آن چیز ارتفاع قیمت پیدا کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: مالی که به ارث رسیده، خمس ندارد و اگر آن را مؤونه زندگی خود قرار داده باشد، مثل این که با آن منزل مسکونی تهیه کرده باشد، افزایش قیمت آن هم خمس ندارد و اگر آن را سرمایه کسب قرار داده باشد و با آن به اندازه مؤونه زندگی خود به دست آورد، نه بیشتر، باز هم افزایش قیمت آن خمس ندارد؛ چون این گونه سرمایه خودش جزء مؤونه زندگی محسوب می‌شود و اگر با چیز دیگری معاوضه شده باشد نیز همین حکم را دارد و اگر ارث را نه مؤونه قرار دهد و نه سرمایه و از افزایش قیمت آن یک سال بگذرد، در وقت فروش آن، خمس زیادی قیمت را بدهد.

[۱۶۱۶] سؤال ۲۵۷: بعد از فوت پدرم مبلغ چهار و نیم میلیون تومان به عنوان سهمیه من از فروش خانه پدری به دستم رسید و مقداری نیز قرض کردم و منزلی برای خود تهیه نمودم. این نقل و انتقالات در مدت دو ماه انجام شد. آیا به مبلغ چهار و نیم میلیون تومان ارث پدری، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر این که یقین داشته باشید که خانه پدری متعلق خمس قرار گرفته و ندانید خمس آن پرداخت شده است یا نه که در این صورت باید خمس آن را به نسبت سهم الارث خود پرداخت نمایید.

[۱۶۱۷] سؤال ۲۵۸: اگر ترکه میّت از اموال حلال و حرام تشکیل شده باشد، ورثه چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: اگر صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نیست، واجب است خمس همه مال مخلوط به حرام را بدهند و اگر می‌دانند که اموال حلال او نیز متعلق خمس بوده و خمس آن پرداخت نشده است، لازم است نسبت به بقیه مال (چهار پنجم باقی

مانده)، هر چه قدر را که یقین دارند مال حلال است، خمسش را بدهند.

[۱۶۱۸] سؤال ۲۵۹: اگر وارث شک داشته باشد که ترکه میت با مال حرام مخلوط شده است، آیا لازم است خمس آن را بپردازد؟

پاسخ: لازم نیست خمس بپردازد.

[۱۶۱۹] سؤال ۲۶۰: زنی که شوهرش فوت کرده و می‌داند که شوهرش خمس اموالش را نداده و خوف این را دارد که فرزندانش خمس را پرداخت نکنند، آیا بدون اجازه آنها می‌تواند خمس را پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: اگر زن می‌داند که شوهرش خمس بدهکار است و می‌داند که ورثه، خمس را نمی‌دهند، در این صورت با اذن حاکم شرعی، خمس را از آن مالی که زیر دست و در تصرف اوست، بپردازد، مگر آن که برای وی حرجی ایجاد شود.

[۱۶۲۰] سؤال ۲۶۱: فردی یک شرکت تجارتي با شراکت دوستش تأسیس می‌کند که هر کدام صاحب نصف سرمایه شرکت هستند. بعد از چند سال، یکی از دو شریک فوت می‌کند و نصف سرمایه شرکت به ورثه او منتقل می‌شود و سپس این شرکت، تبدیل به شرکت سهامی می‌شود و بعضی از ورثه می‌خواهند که سهم الارث آنها به صورت سهام در شرکت باقی بماند تا از آن سود ببرند. با توجه به این که سهم الارث خود را در تجارت به کار انداخته‌اند، آیا باید خمس آن و خمس سودی را که به دست می‌آورند بدهند یا نه؟

پاسخ: اگر مالک اول (میت) خمس سرمایه‌اش را پرداخت کرده، خمس اصل سرمایه واجب نیست؛ ولی هر مقدار از افزایش قیمت واقعی سهام و سود آنها که در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

[۱۶۲۱] سؤال ۲۶۲: اگر شخصی از دنیا برود، آیا بعضی از فرزندان آن شخص می‌توانند بدون اجازه وراث دیگر، پول آن شخص را بردارند و بابت خمس بپردازند؟

پاسخ: نمی‌توانند و باید با توافق وراث دیگر این کار را انجام دهند و اگر بقیه توافق نمی‌کنند، هر کس در پرداخت خمس، نسبت به سهم خود اقدام نماید؛ ولی اگر بعضی از وراث بدانند که ورثه دیگر خمس سهم خود را نمی‌دهند، در این صورت با اجازه حاکم شرعی می‌توانند به این کار اقدام نمایند.

[۱۶۲۲] سؤال ۲۶۳: آیا مالی که به وسیله وصیت به انسان می‌رسد، حکم ارث را دارد یا حکمش جداست؟

پاسخ: حکم ارث را ندارد؛ بلکه اگر مقدار آن به حدی باشد که بتواند با آن بخشی از معیشت خود را اداره کند، باید خمس آن را بپردازد، وگرنه خمس ندارد.

[۱۶۲۳] سؤال ۲۶۴: شخصی وصیت کرده که بعد از مرگش، خمس اموال او پرداخت شود. تعدادی از ورثه او بر این باورند که او قبل از مرگش، خمس اموالش را پرداخته است و تعداد دیگر بر خلاف این را می‌گویند. اکنون وظیفه شرعی ورثه چیست؟

پاسخ: ورثه‌ای که عقیده دارند میت خمس خود را پس از وصیت کردن پرداخته است، نسبت به سهم خود وظیفه‌ای ندارند؛ ولی بقیه ورثه باید برای پرداخت خمس، نسبت سهم خودشان اقدام کنند.

[۱۶۲۴] سؤال ۲۶۵: کسی در وصیت نامه‌اش نوشته که خمس اموال را نداده‌ام و آن را بپردازید و همچنین ثلث اموالش را برای خودش وصیت نموده تا صرف عبادات از طرف او شود. در این صورت، خمس اموال را باید از اصل مال او حساب کرد و برداشت نمود یا از ثلث مال؟

پاسخ: در این فرض، باید خمس را از اصل ترکه خارج کنند و پس از آن، ثلث باقی مانده را در مواردی که میت وصیت

نموده، مصرف نمایند.

[۱۶۲۵] سؤال ۲۶۶: آیا باید مال مشخصی را که میت به عنوان ثلث اموالش وصیت کرده تا برایش مصرف شود، تخمیس کرد؟

پاسخ: اگر به اموال میت خمس، زکات و یا دینی تعلق گرفته است، ابتدا باید آنها را از اصل ترکه بردارند و سپس چنانچه قیمت مالی که به آن وصیت شده، کمتر یا مساوی با ثلث باقی مانده اموال باشد، آن را در مورد وصیت میت به مصرف برسانند و در صورتی که قیمت آن مال از ثلث باقی مانده اموال بیشتر باشد، نفوذ وصیت در مقدار بیشتر، موقوف به اذن ورثه است.

[۱۶۲۶] سؤال ۲۶۷: اگر پدری به فرزندش بگوید که بعد از من برایم از پول خودت اجیر بگیر تا برایم نماز استیجاری بخواند، آیا اجرت این نمازها جزء مؤونه محسوب می شود یا باید خمس اجرت نمازها محاسبه شود؟  
پاسخ: در فرض مذکور، خمس ندارد.

### مال نذر شده

[۱۶۲۷] سؤال ۲۶۸: کسی که نذر کرده، مثلاً پنج درصد از درآمد خود را برای رفتن به زیارت ائمه معصومین علیهم السلام کنار بگذارد، آیا در هر سال، باید خمس آن را بدهد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر قبل از رفتن به زیارت، سال خمسی او فرا برسد، باید ابتدا خمس اموال خود را پرداخت نماید و سپس پنج درصد از باقی مانده درآمد خود را صرف رفتن به زیارت نماید.

[۱۶۲۸] سؤال ۲۶۹: کسی که مبلغ معینی را ماهانه نذر حضرت سید الشهداء و حضرت ابوالفضل علیهما السلام نموده و آن را کنار گذاشته و در هر سال، مقداری از آن باقی مانده است، آیا باید خمس آن را بدهد؟  
پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه غرض از نذر، تملیک بوده و با کنار گذاشتن، آن را تعیین کرده، باقی مانده مذکور خمس ندارد و باید صرف در نذر شود.

### وجوه شرعی دریافت شده

[۱۶۲۹] سؤال ۲۷۰: خمسی که سادات می گیرند، در صورتی که از مخارج سال آنها اضافه بیاید، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: نباید اضافه بگیرند و اگر اضافه آمد، باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط مصرف شود.

[۱۶۳۰] سؤال ۲۷۱: اگر به فردی از باب ردّ مظالم یا کفّاره یا خمس و یا زکات چیزی بدهند و از خرج سال او زیاد بیاید، آیا لازم است خمس زیادی را پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: در موارد مذکور، اگر به عنوان فقر به او داده شده، نباید مخارج بیش از یک سال خود را بگیرد و در مازاد آن باید از مجتهد اجازه بگیرد؛ ولی اگر منافی از آن وجوه شرعی حاصل شود و در مؤونه مصرف نشود، خمس دارد.

[۱۶۳۱] سؤال ۲۷۲: اگر کسی صدقه مستحبی دریافت کند و از مخارج سالش زیاد بیاید، آیا حکم خمس آن، مانند حکم خمس هدیه ای است که انسان دریافت می کند؟

پاسخ: حکمشان یکی است.

[۱۶۳۲] سؤال ۲۷۳: آیا به شهریه طلاب که در اول هر ماه به آنها پرداخت می شود، خمس تعلق می گیرد؟

پاسخ: خیر.

[۱۶۳۳] سؤال ۲۷۴: کسی که سهم امام علیه السلام دریافت کرده و با آن چیزی خریده و یک سال از آن گذشته است، در صورتی که آن چیز جزء مؤونه زندگی او محسوب نشود، خمسش واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر کسی وجوه شرعی را از باب فقر بگیرد، نمی‌تواند آن را در غیر مؤونه سال خود مصرف نماید و برای مصرف در غیر مؤونه باید از مجتهد جامع الشرائط اذن یا اجازه بگیرد و اگر وجوه شرعی را در مقابل کار خود و اجرت عملش دریافت می‌کند، حکم سایر اجرت‌ها را دارد و اگر با عنوان صحیح دیگری غیر از فقر و یا اجرت کار، مثل تبلیغ و ترویج احکام و معارف دینی بگیرد، مازاد از مخارج سال آن خمس ندارد.

[۱۶۳۴] سؤال ۲۷۵: آیا کسی که مقداری درآمد دارد و از سهم مبارک امام علیه السلام هم استفاده می‌کند، اگر در آخر سال، چیزی برایش باقی ماند، لازم است خمسش را بدهد؟

پاسخ: اگر به جهت فقر، سهم امام علیه السلام را می‌گیرد، با توجه به درآمد خودش، فقط مقداری می‌تواند وجوهات بگیرد که از مؤونه سال او اضافه نیاید و اگر نمی‌داند که مال باقی مانده از کدام مال است، لازم نیست خمس بدهد.

### اموال هیئت‌ها، صندوق‌ها و انجمن‌های خیریه

[۱۶۳۵] سؤال ۲۷۶: آیا اموال هیئت‌های عزاداری و امثال آن از امور خیریه عمومی، شامل خمس می‌شود؟

پاسخ: در اموال مذکور، خمس واجب نیست.

[۱۶۳۶] سؤال ۲۷۷: صندوق قرض الحسنه‌ای است که افراد عضو آن می‌شوند و در آن پول می‌گذارند و به نوبت به اعضای

متقاضی، وام بدون بهره داده می‌شود. آیا لازم است اعضای صندوق، خمس پول خود را که در صندوق گذاشته‌اند، بدهند؟  
پاسخ: اگر طوری است که اختیار پول هر کسی به دست خودش است، به طوری که هر وقت خواست، می‌تواند پولش را برداشت کند، باید خمس پول خود را بپردازد و اگر این طور نباشد، تا وقتی پولشان به دستشان نرسیده، لازم نیست خمس آن را بدهند.

[۱۶۳۷] سؤال ۲۷۸: صندوق خیریه‌ای که پول‌های افراد خیر در آن جمع شده و بر آن پول‌ها سال گذشته است، از نظر خمس،

چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر صاحبان پول‌ها، آن پول‌ها را به صندوق خیریه تملیک کرده‌اند، خمس ندارد؛ ولی اگر تملیک نکرده‌اند و پول‌ها را به طور امانت در صندوق خیریه گذاشته‌اند و هر وقت خواستند می‌توانند پولهایشان را بردارند، در این صورت پول‌ها در سر سال خمس دارد و صاحبان پول‌ها باید خمس آنها را بپردازند؛ ولی اگر نمی‌توانند هر وقت که خواستند پولشان را برداشت کنند، تا وقتی پول به دستشان نرسیده، پرداخت خمس آن واجب نیست.

[۱۶۳۸] سؤال ۲۷۹: در بعضی از مؤسسات و ادارات، مبلغ مختصری از حقوق کارکنان، تحت عنوان «رفاه» یا عنوان دیگر

برداشته می‌شود و این مبلغ برای آنها در صندوقی پس انداز می‌شود و از محل این صندوق، خدمات رفاهی (مانند خرید لوازم زندگی یا پرداخت وام) برای کارکنان صورت می‌گیرد. البته هر یک از کارکنان که بخواهند، می‌توانند مبلغ پس انداز شده را پس بگیرند و از صندوق رفاه خارج شوند که معمولاً به جهت محروم شدن از خدمات، این کار را نمی‌کنند. آیا به این پول پس انداز شده، با توجه به این که در دست کارکنان نیست، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: چنانچه مبلغ مذکور، را در طول سال در مؤونه مصرف نکنند، خمس آن را باید بپردازند.

[۱۶۳۹] سؤال ۲۸۰: آیا لازم است خمس مالیاتی که دولت از افراد دریافت می کند، از طرف مالیات دهنده پرداخت شود؟  
پاسخ: مالیات پرداخت شده، جزء مؤونه است و خمس ندارد.

[۱۶۴۰] سؤال ۲۸۱: در شرکتی کار می کنم که هر ماه بین هشت تا ده هزار تومان به عنوان مالیات از حقوق ما کسر می کنند. آیا می توانیم این پول را از خمس خودمان حساب کنیم؟  
پاسخ: مالیات حکومتی، به جای خمس کفایت نمی کند.

[۱۶۴۱] سؤال ۲۸۲: با توجه به این که این جانب وجوهات شرعی، مثل خمس را پرداخت می کنم، آیا شرعاً می توانم از پرداخت مالیات خودداری نمایم؟  
پاسخ: چنانچه بر حسب مقررات ملزم به پرداخت مالیات شده باشید، لازم است آن را بپردازید.

پولی که به بیمه داده یا از بیمه گرفته می شود  
[۱۶۴۲] سؤال ۲۸۳: مبلغی را که شرکت ها و یا ادارات از حقوق کارکنان خود به عنوان حق بیمه کسر می کنند و به شرکت بیمه می پردازند تا در مقابل آن، شرکت بیمه متعهد انجام خدماتی برای کارکنان شود، آیا لازم است تخمیس شود یا جزء مخارج محسوب می شود و خمس آن واجب نیست؟  
پاسخ: مبلغ مذکور که به شرکت بیمه تملیک می شود، جزء مخارج است و خمس ندارد.

[۱۶۴۳] سؤال ۲۸۴: اخیراً نوعی خاص از بیمه، تحت عنوان «بیمه عمر و پس انداز» طراحی شده که بر اساس آن، بیمه گزاران می توانند با پرداخت های مستمر ماهانه، علاوه بر برخورداری از پوشش های بیمه عمر، برای رفع نیازهای آینده خود، نظیر تهیه جهیزیه، هزینه تحصیلی فرزندان و... سرمایه لازم را نیز فراهم آورند. خواهشمند است حکم خمس سرمایه این نوع بیمه (بیمه عمر و پس انداز) را بیان نمایید؟

پاسخ: پرداخت های ماهانه یا سالانه که از طرف بیمه گزار به قصد تملیک به شرکت بیمه داده می شود که طبق قرار داد عمل کند، جزء مخارج بیمه گزار است و خمس ندارد و مبالغی که از طرف شرکت بیمه به بیمه گزار پرداخت می شود، جزء درآمد آن سال حساب می شود.

[۱۶۴۴] سؤال ۲۸۵: آیا به پولی که به عنوان بیمه عمر از طرف شرکت بیمه به وراثت پرداخت می شود، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

پاسخ: با وجود سایر شرایط، خمس تعلق می گیرد.

[۱۶۴۵] سؤال ۲۸۶: شخصی در محل کار خود دچار حادثه شده و از طرف شرکت بیمه مبلغی به او پرداخت شده است. آیا باید خمس این مبلغ را بپردازد؟ اگر در بین سال، آن را مصرف کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر مبلغی را که شرکت بیمه پرداخت می کند، به اندازه خسارت وارد شده باشد، خمس ندارد؛ ولی اگر بیش از مقدار خسارت باشد، در زیادی آن حکم هبه و هدیه را دارد.

[۱۶۴۶] سؤال ۲۸۷: پولی که انسان به عنوان دیه یا ارش الجنایه دریافت می کند، آیا خمس دارد؟

پاسخ: ديه و ارش الجنايه، خمس ندارند.

### {امور ديگر مربوط به خمس}

#### شك در تعلق و پرداخت خمس

[۱۶۴۷] سؤال ۲۸۸: آیا با شك به تعلق خمس، پرداخت خمس واجب می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر در احکام خمس شك دارد، به رساله عملیه یا کسی که مسائل را می داند، مراجعه نماید و اگر در موضوع، شك دارد، فحص واجب نیست، مگر این که به جهت عدم رسیدگی به حساب سال خود، این شك به وجود آمده باشد که در این صورت رسیدگی به حساب سال لازم است.

[۱۶۴۸] سؤال ۲۸۹: آیا خمس پولی را که نمی دانیم خمس آن را داده ایم یا خیر، باید پردازیم؟

پاسخ: اگر می دانید که قبلاً خمس به آن تعلق گرفته و شك دارید که خمس آن را داده اید یا نه، خمس آن را پرداخت نمایید.

[۱۶۴۹] سؤال ۲۹۰: مدت دو سال است که خمس نداده ام و می دانم که بر بعضی از اموال سال گذشته است؛ ولی نمی دانم که

کدام یک از اموال است. چگونه خمس خود را حساب کنم؟

پاسخ: احتیاطاً باید در مورد اموالی که جزء مؤونه شما نیست و احتمال گذشتن سال بر آنها را می دهید، با مراجعه حضوری مصالحه نمایید.

#### سال خمسی و زمان محاسبه خمس

[۱۶۵۰] سؤال ۲۹۱: کسی که در آمدش به اندازه مخارجش نیست، آیا لازم است سال خمسی برای خود تعیین کند؟

پاسخ: تعیین سال خمسی برای شخص مذکور لازم نیست. البته اگر کسی بر خودش سخت بگیرد و در آمدش را در مؤونه صرف نکند و سال بر آن بگذرد، باید خمسش را پردازد.

[۱۶۵۱] سؤال ۲۹۲: آیا در سال خمسی، تبدیل سال شمسی به قمری یا به عکس آن جایز است یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۶۵۲] سؤال ۲۹۳: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟

پاسخ: تعیین روزی از ماه معینی در سال برای حساب درآمد، در اختیار خود انسان است و هر روزی را تعیین کند، اشکال ندارد، مگر این که زمان به دست آمدن سود معلوم باشد که در این صورت همان روز را ابتدای سال خمسی خود قرار دهد.

[۱۶۵۳] سؤال ۲۹۴: آیا تعیین ابتدای سال خمسی به دست خود ماست؟ و کسی که ابتدای شروع به کار و کسب و درآمد خود

را نمی داند، چه باید بکند؟

پاسخ: ابتدای سال، از وقت به دست آوردن منافع محسوب می شود. در مثل تجارت و کسب که فواید آن به تدریج حاصل می شود، باید زمان به دست آوردن اولین منفعت، ابتدای سال خمسی قرار داده شود و نیز می تواند در بین سال که مشغول کسب شده، فواید خود را تخمیس نماید و در سال بعد، پس از گذشتن یک سال تمام از خمس دادن اول، فواید یک ساله

خود را تخمیس کند. در مثل کارمندان و دیگر حقوق بگیران، زمان گرفتن اولین حقوق، اول سال خمسی محسوب می شود و در مثل زراعت و امثال آن که فوایدش دفعی است، مبدأ سال خمسی، موقع حصول فایده است و چنانچه مبدأ کسب و به دست آوردن منفعت را ندانند، به قدر متیقن عمل نمایند.

[۱۶۵۴] سؤال ۲۹۵: آیا می توان سال خمسی را تغییر داد؟

پاسخ: می توان سال خمسی را تغییر داد؛ ولی اگر مستلزم گذشت بیش از یک سال از درآمد خاصی باشد، خمس آن را باید جداگانه حساب کرد.

[۱۶۵۵] سؤال ۲۹۶: کسی دارای سال خمسی بوده و چند سال به جهت این که قرضش بسیار بیشتر از اضافه درآمد در سر سال بوده، گمان می کرده که وظیفه ای برای خمس دادن ندارد. آیا اکنون وظیفه ای دارد یا خیر؟ و سال خمسی او تغییر کرده یا نه؟ پاسخ: اکنون وظیفه چنین شخصی رسیدگی به حساب خودش است که می تواند این کار را با مراجعه به فرد آگاه به مسائل شرعی انجام دهد و اگر بعد از رسیدگی معلوم شد که خمس بدهکار است، باید آن را پردازد؛ ولی با ندادن خمس، مبدأ سال خمسی به خودی خود عوض نمی شود، هر چند می تواند اکنون به حساب خود رسیدگی کند و آن را سر سال خمسی جدید خود قرار دهد.

[۱۶۵۶] سؤال ۲۹۷: هنگام سر رسید سال خمسی، آیا هر چیز اضافی در منزل (اعم از خوراکی، پوشاکی، شوینده ها و...) را باید حساب کرد یا خمس به موارد خاصی تعلق می گیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، خمس چیزهایی که در طول سال مصرف نشده اند، باید پرداخت شود.

[۱۶۵۷] سؤال ۲۹۸: آیا ملاک در وجوب خمس ارباح مکاسب، رسیدن سال خمسی است یا گذشتن یک سال از سود مشخصی که مثلاً در یک معامله عاید او شده است؟

پاسخ: مکلف می تواند برای هر درآمد خود یک سال قرار دهد و قرار دادن یک سال خمسی برای تمام درآمدها، برای تسهیل در محاسبه خمس است.

[۱۶۵۸] سؤال ۲۹۹: پولی به مدت هشت ماه در دست مکلفی بوده و پس از گذشت هشت ماه با آن جنسی خریده است. آیا پس از گذشت یک سال از خریدن جنس، خمس آن واجب می شود یا پس از گذشتن چهار ماه که با اضافه کردن هشت ماه قبلی، یک سال تمام می شود؟

پاسخ: یک سال پس از به دست آوردن پول، اگر در مؤونه مصرف نشود، خمس آن واجب است، ولو این که به جنس دیگری تبدیل شده باشد.

[۱۶۵۹] سؤال ۳۰۰: آیا غیر از محاسبه خمس در پایان سال خمسی، می توان مثلاً خمس را در پایان هر روز یا هر ماه و یا پس از هر معامله یا پس از چند معامله حساب کرد یا خیر؟ در صورت جایز بودن، آیا سال خمسی از بین می رود یا باید در پایان سال خمسی، دوباره به حساب خمس رسیدگی کرد؟

پاسخ: حساب کردن و پرداخت نمودن خمس منافع، در بین سال و یا هر ماه و یا هر روز و یا بعد از هر معامله و یا بعد از چند معامله جایز است و تأخیر انداختن خمس منافع، تا آخر سال نیز اشکالی ندارد و اگر در بین سال خمسی، خمس همه منافع را داده، دیگر در آخر سال خمسی، دادن خمس منافعی که خمس آنها را در بین سال پرداخت کرده، لازم نیست؛ ولی اگر خمس بعضی از منافع را نداده باشد، در سر سال خمسی، باید خمس آنها را پردازد.

## خمس را به چه کسی تحویل بدهیم؟

[۱۶۶۰] سؤال ۳۰۱: شخصی با یک مرجع، حساب سال نموده و رقمی معادل پنجاه میلیون تومان بدهکار است و قبل از پرداخت، آن مرجع به رحمت خدا رفته است. سپس از مجتهد حئی فاقد رساله (فقط در مسأله بقا بر میت) تقلید نموده است. آیا می‌تواند وجوهی را که به آن مرجع بدهکار بوده، به این مجتهد حئی بپردازد یا باید به اعلم از احیا پرداخت نماید و اگر به همان مجتهد حئی بدون رساله تسلیم نماید، بریء الذمه می‌شود یا خیر؟  
پاسخ: به مجتهد اعلم مراجعه نماید.

[۱۶۶۱] سؤال ۳۰۲: آیا انسان با پرداخت خمس به مرجع تقلید خودش بریء الذمه می‌شود یا این که باید آن را به ولی امر مسلمین پرداخت کند؟

پاسخ: هر کس باید وجوه شرعی خود را به مرجع تقلید خود یا مجتهد جامع الشرائط دیگری که نظرش در مورد مصرف آنها مانند مرجع تقلید خودش است، بدهد.

[۱۶۶۲] سؤال ۳۰۳: آیا پرداخت خمس به ولی فقیه از طرف مقلدان مجتهد دیگر جایز است؟

پاسخ: به نظر این جانب مقلدان دو مرجع واجد شرایط که نظرشان در مصرف خمس یکی باشد، می‌توانند خمس را به هر یک از این دو مرجع بدهند.

[۱۶۶۳] سؤال ۳۰۴: کسی که در بین فتوای چند مرجع تقلید احتیاط می‌کند، وجوهاتش را باید به کدام مرجع بپردازد؟

پاسخ: اگر فتوای آنها در مورد مصرف وجوهات یکسان است، می‌تواند وجوهات خود را به هر یک از آنها و یا مجتهد جامع الشرائط دیگری که فتوای او در مورد مصرف، با آنها مطابق است، بپردازد؛ ولی اگر فتوای آنها در مورد مصرف متفاوت است، وجوهات خود را به مرجع اعلم و یا مرجع دیگری که فتوای او در مورد مصرف، با فتوای مرجع اعلم یکسان است، بدهد و اگر مجتهدین مساوی باشند، می‌تواند به هر یک از آنها پرداخت کند.

[۱۶۶۴] سؤال ۳۰۵: آیا جایز است خمس را به کسی که از طرف مرجع تقلید ما وکیل در گرفتن خمس نیست، بدهیم تا او به دست مرجع تقلید یا وکیل او برساند؟

پاسخ: اگر اطمینان دارید که پول را به مرجع تقلید و یا وکیل او می‌رساند، اشکالی ندارد؛ ولی اگر به دست مرجع تقلید و یا وکیل او نرسد و یا در موردش مصرف نگردد، بریء الذمه نمی‌شوید.

[۱۶۶۵] سؤال ۳۰۶: آیا روحانیونی که وجوه شرعی مردم را دریافت می‌کنند، می‌توانند آن را به غیر مرجع تقلید پرداخت کنندگان تحویل دهند؟

پاسخ: اگر نظر مجتهد دیگر در مصرف وجوه شرعی با نظر مرجع تقلید پرداخت کننده وجوه یکی باشد، مانعی ندارد؛ ولی اگر نظر آنها در مصرف وجوه شرعی متفاوت باشد، نمی‌توانند وجوه شرعی را به مجتهد دیگر بپردازند و اگر دهنده وجوه، به شخص معینی نظر داشته باشد، نمی‌شود آن را به دیگری داد.  
وظیفه کسی که تاکنون خمس نداده

[۱۶۶۶] سؤال ۳۰۷: این جانب با دو برادر دیگر کار می‌کردیم و در آخر هفته، حقوقمان را به پدرمان که در آمدی نداشت، می‌دادیم و زندگی ما به طور مشترک اداره می‌شد. این رویه تا چند سال بعد از ازدواج من و برادرم نیز ادامه داشت و بنده دخل و تصرفی در امور زندگی مان به تنهایی نداشتیم. تکلیف بنده که احکام خمس را نمی‌دانستم، نسبت به آن ایام و



درآمدهایم چیست؟

پاسخ: اگر پول‌ها را به پدرتان تملیک کرده باشید، چون از ملکیت شما خارج شده، خمسی بر عهده شما نیست؛ ولی اگر پول‌ها در ملکیت شما باقی مانده باشد و بدانید که بر مقداری از آنها سال گذشته و در مؤونه مصرف نشده، خمس آنها باید پرداخت شود.

[۱۶۶۷] سؤال ۳۰۸: کسی که تاکنون خمس نداده و می‌خواهد خمس اموالش را حساب کند، نسبت به اموالی که در گذشته به مصرف رسانده، ولی نمی‌داند که سال بر آنها گذشته بوده است یا نه، چه وظیفه‌ای دارد؟  
پاسخ: در مورد اموال ذکر شده در سؤال، تکلیفی نسبت به خمس ندارد.

[۱۶۶۸] سؤال ۳۰۹: کسی که تاکنون خمس نداده و می‌خواهد خمس اموالش را محاسبه کند و چند روز قبل، پولی به دستش رسیده است، آیا خمس این پول را هم حساب کند یا تا گذشتن یک سال، لازم نیست محاسبه نماید؟  
پاسخ: می‌تواند خمس این پول را نیز همان موقع بدهد و یا این که برای آن، سال جداگانه قرار دهد.

[۱۶۶۹] سؤال ۳۱۰: کسی که سال خمسی نداشته است، مقداری پول از درآمد کسب خود را صرف ساختمان مسجد، حسینیه، بیمارستان، حمام و آسفالت خیابان نموده است. آیا به این پول‌ها خمس تعلق می‌گیرد؟  
پاسخ: اگر نداند از زمان به دست آوردن درآمدهای ذکر شده در سؤال، تا زمان مصرف کردن آنها یک سال گذشته یا نه، خمس ندارد.

[۱۶۷۰] سؤال ۳۱۱: وظیفه ورثه‌ای که مورث آنها هیچ وقت خمس نداده، چیست؟  
پاسخ: اگر می‌دانند که مورث خمس بدهکار است و آن را پرداخت نکرده یا نمی‌دانند که پرداخت کرده یا نه، باید هر کدام از ورثه برای پرداخت خمس، نسبت به سهم الارث خود اقدام کنند.

### گرفتن خمس مال کسی که خمس نمی‌دهد

[۱۶۷۱] سؤال ۳۱۲: گاهی در پایان سال خمسی، اجناسی در منزل باقی می‌ماند که اضافه بر مخارج آن سال است. در صورتی که شوهر، اقدام به پرداخت خمس نکند، آیا وظیفه‌ای متوجه همسر یا دیگر اعضای خانواده می‌شود یا خیر؟  
پاسخ: در موردی که پرداخت خمس لازم باشد، اگر مرد از ادای خمس امتناع کند، چنانچه مفسده‌ای در کار نباشد، زن و یا اولاد، با اجازه گرفتن از حاکم شرعی خمس را بپردازند و اشکالی ندارد.

[۱۶۷۲] سؤال ۳۱۳: شخصی که خمس اموال خود را نمی‌دهد، آیا مسئول امور مالی او می‌تواند بدون اجازه او به طوری که او متوجه نشود، خمس اموال را بپردازد؟

پاسخ: اگر صاحب مال از دادن خمس امتناع کند، مسئول مذکور، با اذن مجتهد جامع الشرائط می‌تواند خمس اموال مذکور را بدهد.

### شراکت با کسی که خمس نمی‌دهد

[۱۶۷۳] سؤال ۳۱۴: شخصی که اهل خمس دادن است با اشخاصی که خمس نمی‌دهند، در اموالی که برای کسب و تجارت از آن استفاده می‌کنند، شریک است. آیا این گونه شراکت، صحیح است یا خیر؟ اگر این شخص بدون اجازه شرکای خود از اموالی که شریکند، خمس آنها را بدهد، جایز است یا خیر؟ و پس از انجام این کار، ادامه شراکت چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر شریکی که خمس نمی‌دهد، ممتنع نباشد و شریک دیگر را وکیل کند که به هر نحوی که خواست عمل نماید و او با قصد قربت، خمس را ادا نماید و یا این که شریک دیگر با اجازه مجتهد جامع الشرایط از مال او خمسش را بپردازد، کافی است؛ ولی به هر حال عدم پرداخت خمس موجب عدم جواز شراکت با وی نیست و شریکی که خمس می‌دهد، می‌تواند در مال مشترک تصرف کند.

[۱۶۷۴] سؤال ۳۱۵: آیا کسی که مقداری پول دارد و خمس آن را داده است، می‌تواند با کسانی که خمس پول خود را نداده‌اند، کار شریکی انجام دهد؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۶۷۵] سؤال ۳۱۶: در یک شرکت تعاونی با تعدادی عضو که مالک یک معدن است، اگر بعضی از اعضا، خمس سهم خود را که به حد نصاب شرعی رسیده است، ندهند، آیا ادامه شراکت جایز است؟  
پاسخ: در فرض مذکور، شراکت باطل نیست و خلاف شرع هم نیست.

[۱۶۷۶] سؤال ۳۱۷: کسی که شرکایی دارد که خمس نمی‌دهند و حاضر به جداسازی سرمایه هم نیستند، چه کار می‌تواند بکند؟  
پاسخ: تصرف کسی که خمس می‌پردازد، در مال مشترک جایز است.

### پرداخت خمس از درآمد سال‌های بعد

[۱۶۷۷] سؤال ۳۱۸: کسی که در آخر سال خمسی خود مقداری مواد خوراکی اضافه آورده و می‌خواهد خمس این مواد را از درآمد کسب سال بعد بپردازد، چگونه باید خمسش را محاسبه کند؟  
پاسخ: در فرض سؤال، باید به اندازه ربع (یک چهارم) قیمت مواد خوراکی بپردازد.

[۱۶۷۸] سؤال ۳۱۹: شخصی در آخر سال، بابت خمس خود چند چک می‌دهد که به تدریج از درآمد سال آینده وصول گردد. آیا این کار صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی در فرض مذکور، باید خمس از مال غیر مشمول خمس پرداخت شود، و گرنه باید به اندازه ربع (یک چهارم) مال متعلق خمس چک بدهد.

[۱۶۷۹] سؤال ۳۲۰: اگر از سال‌های قبل، خمس به مالی تعلق گرفته باشد، آیا می‌توان آن را از درآمد بین سال پرداخت نمود؟  
پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی باید به مقدار ربع (یک چهارم) مال متعلق خمس پرداخت شود.

### تصرف در خمس و مالی که خمسش داده نشده

[۱۶۸۰] سؤال ۳۲۱: اگر پولی را که برای پرداخت خمس، قرض یا وجوهات دیگر کنار گذاشته شده، برداریم و خرج کنیم و سپس پول دیگری به جای آن بگذاریم، اشکال دارد یا خیر؟  
پاسخ: در غیر زکات، اشکال ندارد.

[۱۶۸۱] سؤال ۳۲۲: اگر فردی خمس مالش را به کسی داد تا به مجتهد برساند، آیا شخص گیرنده خمس می‌تواند در آن تصرف کند و مثل آن را به جای آن بگذارد؟

پاسخ: باید از دهنده خمس اجازه بگیرد، مگر این که بداند دهنده خمس راضی به تصرف و جایگزین کردن پول دیگر است.

[۱۶۸۲] سؤال ۳۲۳: در رساله توضیح المسائل جناب عالی آمده که به ذمه گرفتن، موجب جواز تصرف در مالی که متعلق خمس است، می‌گردد. معنی به ذمه گرفتن چیست؟

پاسخ: معنی و مفهوم آن این است که شخصی با قصد جدی متعهد شود که خمس مالی را از همان مال یا اموال مباح دیگر خود بپردازد؛ ولی نمی‌تواند پرداخت آن را به تأخیر بیندازد و برای تأخیر انداختن در پرداخت خمس، لازم است اجازه بگیرد. [۱۶۸۳] سؤال ۳۲۴: وقتی که مجتهد یا وکیل او در دسترس ما نیست و سال خمسی ما فرارسیده و لازم است که در اموال خود تصرف کنیم، آیا می‌توانیم بدون جدا کردن خمس، در بقیه مال تصرف کنیم؟

پاسخ: می‌توانید خمس را به ذمه بگیرید و در اموال خود تصرف کنید؛ ولی باید خمس را هر چه زودتر به مرجع تقلید و یا وکیل او برسانید و تأخیر در پرداخت خمس، بدون عذر جایز نیست.

[۱۶۸۴] سؤال ۳۲۵: آیا می‌توان خمس را جدا کرد و در بقیه مال تصرف نمود؟

پاسخ: اگر واقعاً بر عهده بگیرد که پول جدا شده را در اولین فرصت بابت خمس بپردازد، تصرف در بقیه پول اشکال ندارد. [۱۶۸۵] سؤال ۳۲۶: کسی که سال خمسی او فرا رسیده و برای پرداخت خمس اموال خود، پول نقد در دست ندارد و تهیه پول در زمان کوتاه برایش مشکل است، چه باید بکند؟ آیا در این موارد می‌تواند پرداخت خمس اموال را تا تبدیل مقداری از آن به پول به تأخیر انداخت؟

پاسخ: باید جهت تعیین تکلیف مراجعه حضوری نماید و هر گونه تأخیر در پرداخت خمس، بدون گرفتن اجازه جایز نیست. [۱۶۸۶] سؤال ۳۲۷: مادری که توسط فرزندش سرپرستی می‌شود و می‌داند که فرزندش خمس اموالش را نمی‌پردازد، چه کار باید بکند؟

پاسخ: مادر می‌تواند در این اموال تصرف کند و از این جهت مانعی ندارد.

[۱۶۸۷] سؤال ۳۲۸: کسی است که باید خمس بدهد و نمی‌دهد و زن و بچه او هم از این موضوع اطلاع دارند. با توجه به این که زن و بچه او نان خور او هستند، چه وظیفه‌ای دارند؟

پاسخ: تکلیفی متوجه زن و فرزندان او از این جهت نیست و می‌توانند در آن اموال تصرف کنند.

[۱۶۸۸] سؤال ۳۲۹: شخصی خانه‌ای را با پول خمس نداده خریده است. آیا مستأجری که از این موضوع آگاهی دارد، حق تصرف در آن خانه را دارد یا خیر؟

پاسخ: تصرف در آن خانه برای مستأجر مانعی ندارد.

[۱۶۸۹] سؤال ۳۳۰: اگر بدانیم صاحب خانه از پولی که خمس آن را نداده، غذا تهیه کرده است، خوردن این غذا چه حکمی دارد؟ و کسی که خانه‌ای را از پول خمس نداده خریده و در آن غسل می‌کند و نماز می‌خواند، حکم غسل و نمازش چیست؟ پاسخ: خوردن غذا برای میهمان جایز است و صاحب‌خانه نیز می‌تواند از آن غذا بخورد و یا در آن منزل نماز بخواند و یا غسل کند؛ ولی خمس را باید بدون تأخیر بپردازد. البته چنانچه صاحب‌خانه اصلاً بنای بر پرداخت خمس نداشته باشد و معامله را نیز به نحو شخصی انجام داده باشد، تصرفش در آن غذا و یا منزل جایز نیست.

[۱۶۹۰] سؤال ۳۳۱: حکم نماز در لباسی که مشمول خمس شده است، چیست؟

پاسخ: اگر خود لباس مشمول خمس شده باشد، چنانچه پرداخت خمس به عهده گرفته شود، نماز و تصرفات دیگر بی‌اشکال است و اگر به عهده گرفته نشود، نماز و تصرفات دیگر اشکال دارد.

[۱۶۹۱] سؤال ۳۳۲: اگر کسی مالی را که خمس آن داده نشده، خریداری کند، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: مالک اصلی باید خمس آن را بپردازد و چیزی بر عهده خریدار نیست.

[۱۶۹۲] سؤال ۳۳۳: اگر برای کسی که مطمئن هستیم اهل خمس دادن نیست، کار کنیم، حکم اجرتی که دریافت می‌کنیم،

چیست؟

پاسخ: اشکال ندارد.

### تلف شدن خمس یا مال متعلق خمس

[۱۶۹۳] سؤال ۳۳۴: مالی در دست شخصی است و خمس به آن تعلق گرفته و بنا دارد که خمس آن را بدهد؛ ولی قبل از

پرداخت خمس، مال تلف می‌شود. آیا باز هم دادن خمس واجب است؟ اگر خمس مالش را جدا کند و قبل از پرداخت،

مقدار خمس جدا شده تلف شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت اول (از بین رفتن تمام مال متعلق خمس)، اگر در حفظ و یا رساندن خمس به مستحق، مسامحه نموده و

تقصیر کرده، ضامن خمس است و اگر در حفظ و رساندن خمس، تقصیر ننموده، ضامن نیست و بهتر است با حاکم شرعی

مصالحه کند؛ ولی در صورت دوم (از بین رفتن خمس جدا شده)، اگر در حفظ و یا رساندن خمس جدا شده به مستحق

کوتاهی کرده باشد، باید دوباره به همان مقدار خمس بدهد؛ ولی اگر مسامحه نکرده باشد، فقط باید خمس بقیه مال باقی

مانده را بدهد.

[۱۶۹۴] سؤال ۳۳۵: مالی که پرداخت خممش واجب بوده و خممش پرداخت نشده و سپس تلف شده و قیمت و ارزش آن

برای ما معلوم نیست، چگونه خممش محاسبه می‌شود؟

پاسخ: باید خمس بیشترین قیمت از سر سال خمسی تا زمان تلف را که اطمینان دارد ارزش جنس به آن قیمت رسیده، بپردازد.

### مخلوط شدن مال مخمس و غیر مخمس

[۱۶۹۵] سؤال ۳۳۶: آیا می‌توان پول مخمس و پولی را که بر آن سال نگذشته در یک حساب قرار داد یا باید در دو حساب

جداگانه باشند؟

پاسخ: اشکالی ندارد که هر دو پول در یک حساب باشند و چنانچه بخواهد برداشت‌های او از این حساب از پول‌های غیر

مخمس محسوب شود، باید موجودی این حساب هیچ‌گاه کمتر از مقدار پول مخمس نباشد.

[۱۶۹۶] سؤال ۳۳۷: مقداری از اموالی که خمس آنها پرداخت شده، با اموالی که خممش ادا نشده است، مخلوط شده و سال

خمسی فرا رسیده است و اندازه هیچ‌کدام هم معلوم نیست. حالا چه طور باید خمس را محاسبه کرد؟

پاسخ: مقداری را که یقین دارد متعلق خمس است، باید خممش را بدهد و نسبت به بیشتر از آن تکلیفی ندارد.

جبران نمودن پولی که خممش داده شده

[۱۶۹۷] سؤال ۳۳۸: چنانچه از اموال مخمس در طول سال خرج شود، آیا می‌توان از درآمد همان سال، به مقدار خرج شده

جایگزین نمود؟

پاسخ: اگر مال مخمس جدا از اموال دیگر باشد و آن را خرج کرده باشد، نمی‌تواند اموال غیر مخمس را به جای آن بگذارد.

[۱۶۹۸] سؤال ۳۳۹: شخصی مقداری پول دارد که خمس آن را پرداخته است. در سال بعد، مقداری از آن را مصرف می‌کند.

آیا در آخر سال خمسی، می‌تواند کسری آن مال مخمس را جبران کند؟

پاسخ: جایز نیست.

سؤال ۳۴۰: [۱۶۹۹] ماشینی که سرمایه شخصی است و با آن امرار معاش می‌کند، نیاز به تعمیر دارد. بدین منظور، یکصد هزار تومان از پول مخمس خرج کرده است. آیا می‌تواند از درآمد سال، آن را کسر کند؟  
پاسخ: نمی‌تواند.

سؤال ۳۴۱: [۱۷۰۰] کسی که آخر سال اول، خمس خود را می‌پردازد و در بین سال دوم، تمام اموال خمس داده را به مصرف می‌رساند، آیا در پایان سال دوم، باید فقط خمس مقداری را که بیشتر از مال خمس داده سال اول بوده، پرداخت کند یا خمس تمام اموال را؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، باید خمس تمام اموال مصرف نشده را بپردازد.

### مبنای قیمت اموال در محاسبه خمس

سؤال ۳۴۲: [۱۷۰۱] در صورت تعلق خمس به چیزی و اختلاف قیمت خرید با قیمت فعلی، کدام قیمت میزان است؟

پاسخ: میزان برای دادن خمس، قیمت وقت حساب سال و پرداخت خمس است، نه قیمت زمان خرید.

سؤال ۳۴۳: [۱۷۰۲] اگر در سر سال بخواهد خمس تراکتور، موتور آب، زمین، منزل و وسایل نقلیه را که در بین سال به قیمت ارزان خریداری شده است و اکنون قیمت آنها افزایش یافته است، حساب کند، آیا باید به قیمت فعلی حساب کند یا به قیمت قبلی؟

پاسخ: آنچه که جزء مؤونه است، خمس ندارد و آنچه که جزء وسایل کسب و کار است و با آن به اندازه مؤونه زندگی را به دست می‌آورد، باز هم خمس ندارد و در بقیه موارد که خمس به آنها تعلق می‌گیرد، خمس قیمت فعلی آنها را بپردازد.

سؤال ۳۴۴: [۱۷۰۳] کسانی که شغلشان طلا فروشی و زرگری است، گاهی در اول سال یک کیلو گرم طلا و در آخر سال نیم کیلو گرم دارند؛ ولی به جهت افزایش بی رویه قیمت‌ها، قیمت این نیم کیلو گرم طلا از قیمت یک کیلو گرم در اول سال بیشتر شده است. آیا این افراد می‌توانند خود طلا را سرمایه قرار دهند و میزان در محاسبه سود و زیان، خود طلا باشد و به قیمت آن کاری نداشته باشند؟

پاسخ: هم می‌توانند خود طلا را سرمایه قرار دهند و هم می‌توانند قیمت آن را سرمایه قرار دهند؛ ولی بر زیادی قیمت که رشد واقعی محسوب نمی‌شود و بر اثر تورم حاصل شده است، خمس تعلق نمی‌گیرد.

سؤال ۳۴۵: [۱۷۰۴] با توجه به این که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم پول رایج، مسکوک بوده است و خمس نیز بر مبنای آن تعیین می‌شده است، آیا می‌توان هم اکنون در آمد سالانه خود را بر مبنای برابری ارزشش با طلا سنجید و پس از احتساب ارزش واقعی پول، خمس آن را پرداخت کرد؟

پاسخ: مقایسه صحیح نیست. اکنون پول رایج، پول کاغذی است و با طلا محاسبه نمی‌شود؛ ولی فردی مثل طلا-فروش می‌تواند خود طلا را سرمایه قرار دهد.

سؤال ۳۴۶: [۱۷۰۵] اجناسی که به صورت کپونی یا با بُن کارمندی با قیمتی نازل تر از قیمت بازار و با یارانه دولت تهیه می‌شود، در صورتی که از مصرف سال زیاد بیاید، خمس آنها چگونه حساب می‌شود؟

پاسخ: به قیمت واقعی (قیمت بازار آزاد) محاسبه می‌شود.

سؤال ۳۴۷: [۱۷۰۶] جنسی در سر سال زیاد آمده و صاحبش می‌خواهد خمس آن را بپردازد ولی قیمت آن در بازار مشخص

نیست و قیمت‌های متفاوتی برای آن ذکر می‌شود. خمس این جنس را چگونه باید حساب کنند؟

پاسخ: اگر برای یک قیمت، حجت شرعی داشته باشد، باید همان را مبنای محاسبه خمس قرار دهد و اگر حجت‌ها با هم متعارض بودند، ساقط می‌شوند و حدّ میانه قیمت‌ها ملاک محاسبه قرار می‌گیرد و اگر حجت شرعی در کار نبود و صرف احتمال بود، خمس قیمت کمتر را بدهد و احوط، مصالحه با حاکم شرعی است، اگر چه احتیاط مستحب دادن خمس قیمت بیشتر است.

[۱۷۰۷] سؤال ۳۴۸: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه هنگام موعد سال خمسی مشکل است. آیا با تخمین محاسبه شود یا احتیاج به مصالحه دارد؟  
پاسخ: احتیاج به مصالحه دارد.

### کاهش ارزش پول

[۱۷۰۸] سؤال ۳۴۹: کالایی بر اثر تورّم و کاهش ارزش پول، بر قیمتش افزوده می‌شود. آیا به مقدار زیاد شده، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟  
پاسخ: اگر مقدار تورّم را بشود تشخیص داد، آن مقدار از ترقی قیمت که به سبب تورّم است، مشمول خمس نیست.

تأخیر در پرداخت خمس  
[۱۷۰۹] سؤال ۳۵۰: کسی که بدون علت، دادن خمس را به تأخیر می‌اندازد، حکمش چیست؟ اگر با عذر موجه این کار را کند، چه طور؟

پاسخ: تأخیر انداختن پرداخت خمس از وقت آن، جایز نیست؛ ولی در صورت داشتن عذر موجه عقاب ندارد.

[۱۷۱۰] سؤال ۳۵۱: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟  
پاسخ: بدون اخذ اجازه جایز نیست.

### مصالحه

[۱۷۱۱] سؤال ۳۵۲: در پرداخت خمس، در بعضی از موارد شبهه، از طرف نماینده‌ای که دارای اجازه از طرف مرجع تقلید است، اقدام به مصالحه می‌شود. آیا این کار جایز است؟  
پاسخ: عمل به مصالحه، با شرایطش جایز است.

[۱۷۱۲] سؤال ۳۵۳: مردم منطقه‌ای خمس خود را به شخص معینی که مورد اعتماد است، می‌دهند تا به دفاتر مراجع بزرگوار تقلید برساند؛ ولی این شخص از طرف مراجع تقلید برای این کار وکالت ندارد. آیا جایز است در موارد مبهم و مشکوک در محاسبه خمس که لازم به مصالحه با مرجع تقلید یا وکیل او در این کار است، با این شخص مورد اعتماد، مصالحه کرد یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، خمس دهنده نمی‌تواند با او مصالحه یا دستگردان نماید؛ بلکه باید با کسی مصالحه یا دستگردان کند که از طرف مرجع تقلیدش دارای اجازه است.

[۱۷۱۳] سؤال ۳۵۴: وظیفه کسی که از سال‌های قبل خمس بدهکار است، ولی هم اکنون قدرت پرداخت آن را ندارد، چیست؟

پاسخ: با مراجعه حضوری مهلت بگیرد یا مصالحه کند.

[۱۷۱۴] سؤال ۳۵۵: زمانی که مکلف، قادر به ادای خمس نباشد، چنانچه مستحق خمس راضی شود که به عنوان خمس بگیرد و دوباره به او ببخشد، آیا این عمل جایز است یا خیر؟

پاسخ: مستحق خمس، اگر خمس را گرفت و به صاحبش بخشید، اشکال ندارد، مشروط بر این که مقدار بخشش، متناسب با حال بخشنده باشد. این عمل، در سهم سادات جایز است؛ اما در سهم امام علیه السلام احتیاطاً باید اجازه گرفته شود.

## دستگردان

[۱۷۱۵] سؤال ۳۵۶: کسی که خمسش را پیش یکی از نمایندگان مراجع تقلید حساب کرده و با او دستگردان نموده و اکنون بدهکار است، آیا می‌تواند بدهی خود را به نماینده دیگر همان مرجع پرداخت کند؟

پاسخ: اگر نماینده مرجع، فقط به عنوان وکالت از طرف مجتهد دستگردان کرده باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر به عنوان وکیل مأذون (مأذون از مجتهد باشد که از طرف خودش قرض بدهد) دستگردان کرده باشد، بدون اجازه وکیل مأذون جایز نیست وجوهات را به دیگری بدهد.

[۱۷۱۶] سؤال ۳۵۷: شخصی از یکی از مراجع، تقلید می‌کرده و مقداری از وجوهاتش را به ایشان پرداخته و مقداری را نیز دستگردان نموده است. اکنون که مرجع تقلیدش را تغییر داده است، وجه دستگردان شده را به مرجع اول باید بپردازد یا مرجع دوم؟

پاسخ: با فرض دستگردان کردن با مرجع اول، باید به خود او داده شود و یا با اجازه او در موردش مصرف گردد.

[۱۷۱۷] سؤال ۳۵۸: شخصی توسط مرجع تقلید خود یا نماینده‌اش، بدهکاری خمس خود را دستگردان کرده است و فعلاً آن مرجع از دنیا رفته است. وظیفه مدیون چیست؟

پاسخ: وظیفه او مراجعه به مجتهد زنده اعلم و در صورت تساوی مجتهدین، رجوع به یکی از آنهاست.

[۱۷۱۸] سؤال ۳۵۹: اگر سهم سادات را با سیدی مستحق دستگردان کرده و به گردن گرفته باشد، آیا هنگام پرداخت باید به همان سید بدهد یا به سید دیگر هم می‌تواند بدهد؟

پاسخ: دستگردان صحیح با سید فقیر به این صورت است که سهم سادات را به او تملیک نماید و از او قرض بگیرد. بنا بر این باید به خود او برگرداند، نه به شخص دیگر.

[۱۷۱۹] سؤال ۳۶۰: شخصی مبلغ زیادی را به عنوان خمس بدهکار بوده و پول آن را دستگردان کرده است؛ ولی قبل از پرداخت آن، قدرت خرید پول، به طور چشمگیری پایین آمده است. آیا وی همان مبلغ دستگردان شده را بدهکار است یا قدرت خرید آن را در زمان دستگردان شدن؟

پاسخ: چنانچه پس از دستگردان کردن، قدرت خرید پایین بیاید، اگر بدون تأخیر و در موقع تعیین شده پرداخت نماید، ظاهراً ضامن تفاوت نیست؛ چون کسی که دستگردان می‌نماید (مرجع تقلید یا نماینده او) توجه به تورم دارد. البته اگر تورم، فوق حد انتظار و مقدار پیش بینی شده باشد، در مقدار بیشتر از تورم معمول یا باید مصالحه شود و یا قدرت خرید ملاک قرار گیرد و در فرض تأخیر در پرداخت نیز حکم همین است.

[۱۷۲۰] سؤال ۳۶۱: آیا دستگردان نمودن وجوه شرعی، با چک مدت دار یا چکی که تاریخ وصول آن رسیده است، صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۷۲۱] سؤال ۳۶۲: کسی که خمس مالش را دستگردان کرده و مقداری بدهکار است، آیا می‌تواند مقدار بدهی را در سال بعد، از منافع آن سال پرداخت کند یا از مال خمس داده شده باید بردارد؟

پاسخ: اگر از مال مخمس و یا مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد بردارد، صحیح است؛ ولی اگر بخواهد از منافع سال بعد بدهد، باید خمس آن مبلغی را که به عنوان خمس پرداخته است نیز در پایان سال خمسی جدید از مال خمس داده یا مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد، بردارد.

### مصرف خمس

[۱۷۲۲] سؤال ۳۶۳: آیا می‌توان وجوه شرعی واجب را به شیعه غیر امامی محتاج داد؟

پاسخ: دادن سهم سادات به غیر شیعه دوازده امامی جایز نیست و سهم امام‌علیه‌السلام تابع تشخیص و نظر مجتهد است؛ ولی می‌توان از باب «سبیل الله» به آنها زکات داد و دادن حقوق غیر واجب نیز جایز است.

[۱۷۲۳] سؤال ۳۶۴: آیا جایز است وجهی را که به مبلغ دینی می‌دهند، از بابت وجوه شرعی حساب نماید؟

پاسخ: در غیر سهم امام‌علیه‌السلام چنانچه به عنوان اجرت نباشد و خود مبلغ نیز مانعی از دریافت وجوه شرعی نداشته باشد، اشکال ندارد و در سهم امام‌علیه‌السلام علاوه بر شرایط فوق، احتیاطاً اجازه مجتهد نیز لازم است.

[۱۷۲۴] سؤال ۳۶۵: آیا مصرف خمس برای تجهیز و ساخت مسجد جایز است؟ شهری که فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی

مناسب برای جوانان در آن وجود ندارد و بستر مناسبی برای قاچاق مواد مخدر و به اعتیاد کشاندن جوانان شده و جای

روحانیان و مبلغان خوش ذوق، در آن جا خالی است، اختصاص دادن وجوهات به ساخت مسجد چه صورتی دارد؟

پاسخ: سهم سادات را باید به سادات فقیر پرداخت کرد و بنا بر احتیاط مصرف نمودن سهم امام‌علیه‌السلام در ساختن مسجد و

امور فرهنگی و... به طور موردی احتیاج به اخذ اجازه دارد و شایسته است همه مؤمنین در امر مبارزه با مواد مخدر تلاش نمایند.

[۱۷۲۵] سؤال ۳۶۶: شخصی که مستحق خمس یا زکات است، پس از دریافت کردن آنها، آیا فقط باید در موارد خاصی، مثل

خوراک و ضروریات اولیه زندگی، آنها را مصرف کند یا در تمام مواردی که نیاز دارد، می‌تواند به مصرف برساند؟

پاسخ: در مخارج حلال متعارفی که دارد، می‌تواند مصرف نماید و مصرف مازاد بر شأن، موجب ضمان است.

[۱۷۲۶] سؤال ۳۶۷: آیا اجازه می‌فرمایید سهمین را برای ساختن مسجد، حسینیه و سایر امور عام المنفعه مصرف کرد؟

پاسخ: سهم سادات، باید به خود آنها پرداخت شود. برای سهم امام‌علیه‌السلام، پس از مراجعه کردن، ممکن است به حسب

مورد، بخشی از آن اجازه داده شود.

[۱۷۲۷] سؤال ۳۶۸: آیا می‌توان خمس را در مجالس سوگواری ائمه اطهار علیهم‌السلام به مصرف رساند؟

پاسخ: سهم سادات، باید به فقرا سادات داده شود و سهم امام‌علیه‌السلام بنا بر احتیاط باید به حسب مورد، با اذن مجتهد

مصرف شود.

[۱۷۲۸] سؤال ۳۶۹: چیزی را که انسان بابت خمس به کسی می‌دهد، آیا لازم است به او بگوید که خمس است؟

پاسخ: لازم نیست.



## سیادت

[۱۷۲۹] سؤال ۳۷۰: با وجود معروفیت آباء و اجدادم به سیادت و اشتها به سید بودن در موطن اجدادی، شجره نامه‌ای در دست نداریم و برای ما محرز نیست که نسب ما به کدام امام معصوم علیه السلام می‌رسد. در این صورت وظیفه ما چیست؟  
پاسخ: داشتن شجره نامه و انتساب به یک امام معین، برای اثبات سیادت لازم نیست و معروفیت و مشهوریت به سیادت در محل، اگر مورد تردید و شک جمعیت قابل توجهی نباشد، کافی است.

[۱۷۳۰] سؤال ۳۷۱: اگر مادر یا مادر پدر یا مادر مادر یا پدر این جانب از سادات باشند، آیا بنده سید محسوب می‌شوم؟ آیا صدقه و کفّارات بر من و اولادم حرام است؟ آیا بنده و اولادم می‌توانیم از عمامه سیاه استفاده کرده، خمس (سهم سادات) دریافت کنیم؟

پاسخ: سید کسی است که نسبت او از طریق پدر به هاشم (جدّ بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) برسد و دیگران احکام سید را ندارند و نباید عمامه سیاه بگذارند، هر چند به سبب این انتساب، دارای شرافت هستند.  
[۱۷۳۱] سؤال ۳۷۲: فردی که پدرش از سادات نیست، ولی مادرش از سادات حسینی است، آیا از نوادگان حضرت فاطمه علیها السلام محسوب می‌شود و به آن حضرت محرم است؟  
پاسخ: در فرض سؤال، از نوادگان حضرت زهرا علیها السلام است و محرم آن حضرت خواهد بود.

## مصرف سهم سادات

[۱۷۳۲] سؤال ۳۷۳: آیا سهم سادات را فقط باید به سادات فقیر داد؟  
پاسخ: سهم سادات را یا باید به ساداتی که مستحقّ شرعی هستند داد و بنا بر احتیاط مستحب از مجتهد جامع الشرائط نیز اجازه گرفت و یا به دست مجتهد جامع الشرائط رساند تا به مصرف برساند و در هر دو صورت مجزی و صحیح است.  
[۱۷۳۳] سؤال ۳۷۴: کسی که سید یتیمی را سرپرستی می‌کند و او را به فرزند خود پذیرفته است، آیا می‌تواند سهم سادات را چه از اموال خودش یا از اموال دیگران به مصرف این سید برساند؟  
پاسخ: می‌تواند از سهم سادات خود یا دیگران برای او مصرف کند.

[۱۷۳۴] سؤال ۳۷۵: آیا جایز است سید غنی، سهم سادات خود یا دیگران را به فرزند فقیرش بدهد یا خیر؟  
پاسخ: برای نفقه واجب او نمی‌تواند از سهم سادات خود یا دیگران به او بدهد؛ ولی اگر مخارجی داشته باشد که پرداخت آنها بر پدر واجب نباشد، می‌تواند سهم سادات خود یا دیگران را برای آن مخارج به فرزند خود بدهد.  
[۱۷۳۵] سؤال ۳۷۶: اگر کسی همسرش سیده باشد و او برادران و خواهران فقیری داشته باشد، آیا می‌تواند خمس آل محمّد علیهم السلام را به همسرش بدهد که صرف در معاش آنها بکند؟

پاسخ: دادن سهم سادات اشکال ندارد، به شرطی که قصد تملیک آن را به همسرش ننماید؛ بلکه او را وکیل خود کند که به مصرف معاش برادران و خواهرانش برساند؛ اما دادن سهم امام علیه السلام احتیاطاً محتاج به اجازه مجتهد است.  
[۱۷۳۶] سؤال ۳۷۷: آیا جایز است خمس را به نزدیکان خود که محتاج هستند، پرداخت کنیم یا خیر؟

پاسخ: اگر واجب النفقه شما نباشند و دارای شرایط دریافت سهم سادات باشند، سهم سادات را به سادات از آنها می‌توانید بدهید؛ ولی برای مصرف سهم امام علیه السلام به احتیاط واجب، به طور موردی باید اجازه بگیرید.

[۱۷۳۷] سؤال ۳۷۸: آیا به زنی هاشمی که شوهرش بدون عذر، نفقه واجب او را نمی‌دهد، می‌توان خمس داد؟ و آیا او می‌تواند خمس را خرج بچه‌های غیر سید خود کند؟

پاسخ: چنانچه گرفتن نفقه با مراجعه به حاکم شرع ممکن نباشد و زن، استحقاق شرعی سهم سادات را داشته باشد و شوهر، خرج زن و بچه را ندهد و بچه‌ها هم نیازمند باشند، و تأمین مخارج بچه‌ها خارج از حدّ شأن زن نباشد، زن می‌تواند به اندازه مخارج خود و بچه‌ها سهم سادات بگیرد و برای خود و بچه‌ها مصرف کند.

[۱۷۳۸] سؤال ۳۷۹: آیا جایز است به کسی که فقیر است و از سادات نیست، به جهت این که همسر او از خانم‌های سیده است، خمس داد؟

پاسخ: اگر شوهر قادر بر ادای نفقه زوجه سیده خود نیست، مانعی ندارد که به زوجه او در صورتی که دارای سایر شرایط باشد، سهم سادات بدهند؛ ولی به شوهر نمی‌شود سهم سادات داد و برای غیر نفقات واجب زوجه که در حدّ شأن زن است نیز می‌توان سهم سادات را به زوجه واجد شرایط پرداخت نمود و اگر وضعیت آنها طوری است که مخارج شوهر جزء شئون عرفی زن محسوب می‌شود، زن می‌تواند برای مخارج شوهرش نیز سهم سادات بگیرد.

[۱۷۳۹] سؤال ۳۸۰: آیا برای زن جایز است که خمس اموالش را به شوهرش که مستحق است بدهد و سپس شوهر آن را صرف همسر و زندگی خود کند؟

پاسخ: اگر شوهر مستحقّ سهم سادات است، زن می‌تواند سهم سادات اموالش را به شوهرش بدهد و برای شوهر جایز است که آن را بگیرد و در نفقه خود و عیالش در حدّ متعارف مصرف نماید؛ ولی در سهم امام علیه السلام بنا بر احتیاط واجب اجازه مجتهد لازم است.

[۱۷۴۰] سؤال ۳۸۱: اگر سید فقیری بخواهد خانه‌ای مانند اغنیای دیگر برای خود بنا کند، آیا جایز است از سهم سادات برای بنای این خانه به او کمک کرد؟

پاسخ: بیش از مقداری که مناسب با شأن اوست، نمی‌توان به وی پرداخت کرد.

[۱۷۴۱] سؤال ۳۸۲: سید فقیری که قادر به تهیه منزل مسکونی برای خود نیست، آیا جایز است با دریافت سهم سادات در طول چندین سال، اقدام به ساخت یا خرید مصالح و لوازم ساخت خانه کند؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۷۴۲] سؤال ۳۸۳: به سید فقیری که اظهار فقر نمی‌کند و اگر پولی به عنوان خمس به او داده شود، با این که حقّ اوست، قبول نمی‌کند، چگونه می‌توان کمک کرد؟

پاسخ: می‌توانید سهم سادات را با عنوان هدیه به او بدهید، مگر این که بدانید واقعاً حاضر به گرفتن سهم سادات نیست که در این صورت پرداخت آن صحیح نیست.

[۱۷۴۳] سؤال ۳۸۴: آیا جایز است سهم سادات را به سید مستحقّی داد، تا صرف امور مستحب، مانند زیارت و عمره و حجّ مستحبّی بنماید؟

پاسخ: اگر این گونه امور مطابق شأن او باشد و زیاده روی محسوب نشود، اشکال ندارد.

[۱۷۴۴] سؤال ۳۸۵: اگر سید فقیری که مستحقّ شرعی سهم سادات است، به ما بدهکار باشد و از دنیا برود، آیا جایز است

بدهی او را بابت سهم سادات حساب کنیم؟

پاسخ: اگر ترکه‌ای از او باقی نمانده و یا اگر باقی مانده، بچه‌های فقیری دارد که به آن محتاج هستند، می‌توانید طلب خود را بابت سهم سادات حساب کنید.

[۱۷۴۵] سؤال ۳۸۶: خانواده‌ای که در جایی مشهور به سید بودن هستند، ولی هیچ گونه مدرکی در این رابطه وجود ندارد، آیا مجاز به گرفتن خمس هستند یا خیر؟ در صورت پرداخت خمس به آنها، آیا پرداخت کننده بریء الذمه می‌شود یا خیر؟  
پاسخ: اگر در منطقه خود، معروف و مشهور به سیادت باشند، در صورت احتیاج می‌توانند خمس بگیرند و در فرض مذکور، دهنده خمس بریء الذمه می‌شود.

[۱۷۴۶] سؤال ۳۸۷: فرزندان حضرت علی علیه السلام که از نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیستند، آیا می‌توانند سهم سادات دریافت کنند؟ حکم دادن صدقه به آنها چگونه است؟

پاسخ: احکام سادات، مخصوص ساداتی است که از طرف پدر به هاشم (جدّ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم) برسند و مستحق باشند. بنا بر این کسانی که از طرف پدر از اولاد امیر المومنین علیه السلام محسوب می‌شوند، مانند فرزندان حضرت ابوالفضل علیه السلام به شرط مستحق بودن، می‌توانند سهم سادات را دریافت کنند و در صدقه نیز منظور از سید همین است و سید می‌تواند به سید دیگر صدقه بدهد؛ ولی صدقه واجب غیر سید باید به غیر سید داده شود؛ اما دادن صدقه مستحبی از طرف غیر سید به سید مانعی ندارد.

[۱۷۴۷] سؤال ۳۸۸: آیا لازم است کسی که خمس یا زکات را دریافت می‌کند، خود را مستحق آن بداند یا همین که دهنده خمس و زکات او را مستحق بداند، کافی است، ولو این که گیرنده، خودش را مستحق نداند؟

پاسخ: لازم است گیرنده، خودش را مستحق بداند و اگر خودش را مستحق نمی‌داند، حق گرفتن وجه شرعی را ندارد، هر چند دهنده خمس و زکات در صورتی که استحقاق گیرنده را احراز کند، دیگر تکلیفی ندارد، مگر آن که خلاف آن احراز شود.

[۱۷۴۸] سؤال ۳۸۹: آیا دادن سهم سادات، احتیاج به اذن مجتهد دارد؟

پاسخ: خیر، ولی احتیاط مستحب است.

[۱۷۴۹] سؤال ۳۹۰: آیا جایز است بدون اجازه حاکم شرع، تمام خمس را به سید فقیر پردازیم یا خیر؟

پاسخ: احتیاط لازم این است که سهم امام علیه السلام با اذن حاکم شرعی به مصرف برسد و نسبت به سهم سادات، این احتیاط، مستحب است.

### سهم مبارک امام علیه السلام

[۱۷۵۰] سؤال ۳۹۱: کسی که سهم امام علیه السلام را دریافت می‌کند، آیا مالک آن می‌شود یا فقط حق تصرف در آن را دارد؟ اگر با سهم امام علیه السلام چیزی بخرد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: کسی که به جهت فقر، سهم امام علیه السلام را می‌گیرد، به اندازه خرج یک سال خود می‌تواند بگیرد و مالک می‌شود و چیزی را هم که با آن می‌خرد، مالک می‌شود؛ ولی لازم است سهم امام علیه السلام را در مصارف مجاز و در حدّ شأن خود صرف نماید؛ و اگر به عنوان اجرت کار بگیرد، مالک آن می‌شود و حکم سایر اجرت‌ها را دارد؛ و چنانچه دریافتش به جهت تبلیغ و ترویج احکام و معارف دینی باشد، مالک آن می‌شود و زیادی آن در آخر سال، خمس ندارد.

مصرف سهم مبارک امام علیه السلام و بعضی وجوهات شرعی دیگر

[۱۷۵۱] سؤال ۳۹۲: طلابی که در مدارس دینی مشغول تحصیل هستند و نیاز مبرم به کتاب و مخارج دیگر دارند، آیا می‌توان سهم امام علیه السلام را شخصاً به آنها پرداخت نمود؟  
پاسخ: بدون اخذ اجازه احتیاطاً جایز نیست.

[۱۷۵۲] سؤال ۳۹۳: غیر سیدی که فقیر و مقروض است و توانایی پرداخت قرض خود را ندارد، آیا برای طلبکار جایز است که قرض او را بابت سهم امام علیه السلام محاسبه نماید؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط واجب از مجتهد اذن بگیرد.

[۱۷۵۳] سؤال ۳۹۴: افراد خیری به انجمن حمایت از زندانیان که یک مؤسسه غیر دولتی است، جهت آزادی زندانیان بی بضاعتی که به علت بدهکاری و یا دیه در زندان هستند، کمک می‌کنند. خواهشمند است بفرمایید آیا می‌توان این کمک‌ها را از وجوهات محسوب نمود؟

پاسخ: از بابت سهم امام علیه السلام محسوب نمی‌شود، مگر این که پرداخت کننده به طور موردی اجازه بگیرد.

[۱۷۵۴] سؤال ۳۹۵: آیا جایز است سهم امام علیه السلام را بدون اجازه مجتهد، در جای خودش مصرف کنیم و بعداً از مجتهد اجازه بگیریم؟

پاسخ: احتیاط این است که قبل از مصرف نمودن در محلّ خودش اجازه بگیرد.

[۱۷۵۵] سؤال ۳۹۶: وقتی می‌دانیم مجتهد به مصرف کردن سهم امام علیه السلام در موردی راضی است، آیا باز هم لازم است برای مصرف در آن مورد، از او اجازه بگیریم؟  
پاسخ: احتیاط، در گرفتن اجازه است.

[۱۷۵۶] سؤال ۳۹۷: آیا می‌توان از سهمین، مظالم، زکات، زکات فطره، صدقات، نذورات، موقوفات عامه و اموال مجهول المالک و هر آنچه که تصرف در آن منوط به اجازه حاکم شرع است، برای کارهای فرهنگی در جهت افزایش دانش دینی، سیاسی، فرهنگی و حقوق فردی و اجتماعی مردم با تشخیص صاحب وجه و یا وکیل او استفاده کرد؟

پاسخ: موارد مصرف بعضی از امور ذکر شده در سؤال (مثل سهم سادات، زکات، زکات فطره و...)، در رساله عملیه ذکر شده است و باید در همان موارد مصرف شود و در بعضی از موارد، مثل موقوفات عامه و نذورات، مصرف، تابع نظر واقف و نذر کننده است و در بعضی از موارد دیگر که احتیاج به اجازه مجتهد جامع الشرائط است (مثل سهم امام علیه السلام)، باید اجازه گرفته شود و ممکن است به حسب مورد و مصلحت، مقداری از آن اجازه داده شود.

[۱۷۵۷] سؤال ۳۹۸: در مساجد شهر ما به مناسبت ایام محرم و رمضان، مرسوم است که هیئت امنای مساجد برای واعظ و مبلغ از مردم مبالغی را به عنوان مال امام جمع آوری می‌نمایند و بنا بر تحقیقات به عمل آمده ۹۵ درصد مردم با این نیت که این پول به امام جماعت و مبلغ تعلق دارد، آن را پرداخت می‌نمایند و خرج مسجد را هم جداگانه می‌پردازند. آیا هیئت امنای مساجد مجاز هستند پولی را که به عنوان مال امام جمع آوری می‌نمایند، در امورات دیگر (مثل مخارج مربوط به مدّاح، کفشدار، آشپز، راننده، تعمیر و تکمیل مسجد و کمک به فقرای محل) صرف نمایند؟

پاسخ: چنانچه وجوه مذکور، سهم امام علیه السلام نباشد، مصرف آن، تابع نیت پرداخت کننده آن وجوه است.

[۱۷۵۸] سؤال ۳۹۹: آیا می‌توان اموال مجهول المالک را به سادات داد؟

پاسخ: احتیاط این است که به سادات داده نشود.

[۱۷۵۹] سؤال ۴۰۰: مظالم عباد یعنی چه و در چه طریقی باید به مصرف برسد؟

پاسخ: مظالم عباد به دیونی گفته می‌شود که بر ذمه اشخاص باشد و صاحبان آنها معلوم نباشد. کسی که مدیون مظالم عباد است، اگر غیر سید است، مظالم را به فقیر غیر سید بدهد و اگر سید است، می‌تواند به سید فقیر بدهد.

[۱۷۶۰] سؤال ۴۰۱: آیا برای ردّ مظالم به فقرا، باید از مجتهد اجازه بگیریم یا خیر؟

پاسخ: احتیاط، در اجازه گرفتن است.

### دیگر مسائل خمس

[۱۷۶۱] سؤال ۴۰۲: این جانب پولی را که خمسش را پرداخت کرده‌ام و باقی مانده آن مثلاً صد هزار تومان شده، در حساب بانکی خود گذاشته‌ام. با توجه به این که پول بنده در اختیار بانک است و دست به دست می‌گردد و پولی که از بانک می‌گیرم، عین پول خودم نیست و ممکن است پولی باشد که خمس آن پرداخت نشده باشد، لطفاً بفرمایید.

الف. آیا به این صد هزار تومان، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: پولی که خمس آن داده شده، دیگر خمس ندارد، ولو چند سال بر آن گذشته باشد و در بانک هم عوض شده باشد.

ب. در صورتی که هیچ وقت موجودی حساب، کمتر از صد هزار تومان نشده باشد، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خیر.

[۱۷۶۲] سؤال ۴۰۳: شخصی خمس اموالش را داده و سپس چند سال خمس نداده و اکنون می‌خواهد دوباره خمس بدهد. آیا

می‌تواند به مقدار اموالی که قبلاً خمس آنها را داده، کنار بگذارد و خمس بقیه را بدهد؟

پاسخ: اموالی که خمس آن پرداخت شده و باقی مانده باشند، خمس ندارند.

[۱۷۶۳] سؤال ۴۰۴: آیا فرزند می‌تواند از مال خودش از طرف پدرش که خمس بدهکار است، خمس را پرداخت کند؟

پاسخ: جایز است.

[۱۷۶۴] سؤال ۴۰۵: بعضی‌ها اظهار می‌دارند ما عشریه پرداخت می‌کنیم و خیلی هم دقت دارند که تأخیر نشود. آیا عشریه،

وجه اسلامی دارد و کفایت از خمس می‌کند یا خیر؟ عشریه به چه کسانی تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: در اسلام، چیزی بنام عشریه نداریم. بعضی از فرق صوفیه آن را معمول کرده‌اند و آن نه خمس محسوب می‌شود و نه

بدهی دیگر، و باید خمس آن مبلغی را که به عنوان عشریه خرج می‌کنند، نیز بدهند؛ زیرا جزء مؤونه حساب نمی‌شود.

### زکات

#### زکات مال

وجوب زکات

[۱۷۶۵] سؤال ۱: آیا در وجوب پرداخت خمس یا زکات، غنی بودن پرداخت کننده خمس و زکات شرط است یا نه؟

پاسخ: در وجوب پرداخت زکات، غنی بودن دهنده آن شرط نیست. پس اگر کسی فقیر است، ولی گندم و یا جو او به حدّ

نصاب رسیده است، باید زکات آن را پردازد و چنانچه خودش استحقاق دریافت زکات را داشته باشد، می‌تواند از دیگری

زکات بگیرد؛ ولی خمس به اموال کسی که مؤونه سال خود را ندارد، تعلق نمی‌گیرد؛ مگر این که مالی را نگهدارد و در

مؤونه صرف نکند و سال بر آن بگذرد که در این صورت باید خمس آن را بپردازد.

نیت زکات

[۱۷۶۶] سؤال ۲: اگر کسی زکات مالش را بدون قصد قربت بپردازد، آیا واجب است دوباره زکات را با قصد قربت بدهد یا تنها معصیت کرده و دوباره دادن زکات واجب نیست؟

پاسخ: اگر زکات را با اختیار خود و بدون قصد قربت بدهد، مجزی نیست و باید دوباره با نیت قربت زکاتش را بپردازد.  
[۱۷۶۷] سؤال ۳: کسی که زکاتش را نمی‌دهد و حاکم شرع به اجبار از او می‌گیرد، با توجه به این که قصد قربت نکرده است، آیا بریء الذمه شده است یا نه؟

پاسخ: بعد از ثبوت ولایت حاکم شرعی بر اخذ زکات از شخص ممتنع، از جهت عدم قصد قربت، اشکالی ندارد و مبریء ذمه است.

## اموالی که زکاتشان واجب است

### زکات غلات

[۱۷۶۸] سؤال ۴: کشاورزی که تاکنون زکات نداده است، چه باید بکند تا از نظر شرعی بدهی نداشته باشد؟ وظیفه کشاورزی که جاهل به حکم مسأله بوده و زکات نداده و اکنون مسأله را یاد گرفته، چیست؟

پاسخ: هر مقدار که یقین دارد که به عنوان زکات بر او واجب شده، باید بپردازد و اگر نمی‌تواند همه را یک جا بدهد، می‌تواند به تدریج بپردازد و در مقدار بیشتر از آن که شک در وجوب آن دارد، چیزی بر او واجب نیست.

[۱۷۶۹] سؤال ۵: آیا راه چاره‌ای برای زارعی که زکات خود را پرداخت نکرده و مقدار زیادی زکات بدهکار است و فعلاً هم توانایی پرداخت آن را ندارد، وجود دارد؟  
پاسخ: با مراجعه حضوری مشکل خود را حل نماید.

[۱۷۷۰] سؤال ۶: کشاورزی هستم که سالیان درازی کشاورزی کرده‌ام و اکنون یقین ندارم که تمام زکات‌هایی که بر من واجب شده، پرداخته‌ام یا نه. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

پاسخ: مقداری را که یقین دارید پرداخت نکرده‌اید، ادا کنید و پرداختن زاید بر آن مقدار یقینی (مقدار مشکوک)، واجب نیست.

[۱۷۷۱] سؤال ۷: محصولی از بذری که زکات آن پرداخت شده، به دست آمده است و محصول دیگر از بذری که زکاتش را نداده‌اند، حاصل شده است. آیا مقدار زکات این دو محصول با یکدیگر متفاوت است یا یکسان؟  
پاسخ: بذری از مخارج زراعت محسوب می‌شود. اگر زکاتش داده شده است، بذری که زکات ندارد و محصول (مقدار باقی مانده پس از کسر کردن مقدار بذری) اگر به حد نصاب برسد، زکات دارد و اگر بذری که زکاتش داده نشده است، باید زکات تمام محصول به دست آمده، چنانچه به حد نصاب برسد، داده شود.

[۱۷۷۲] سؤال ۸: تفاوت زکات به هنگامی که زمین زراعتی، اجاره‌ای باشد با زمانی که ملکی باشد، چه قدر است؟  
پاسخ: فقط فرقی این است که در زمین اجاره‌ای، علاوه بر کسر مخارج، وجه اجاره زمین هم با مخارج دیگر کسر می‌شود و

بعد از کسر مخارج و وجه اجاره، اگر بقیه محصول به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

[۱۷۷۳] سؤال ۹: زارعی علاوه بر کشت گندم در زمین‌های خودش، در زمین‌های همسرش هم گندم کشت می‌کند و اختیار کامل زمین‌ها در دست اوست و زنش هیچ‌گونه دخالتی در این کار ندارد. آیا این کشاورز باید زکات تمام محصول را بدهد یا زکات محصول زمین‌های خودش را؟

پاسخ: اگر زراعت مذکور به طور مزارعه است، سهم هر یک از مالک زمین و زارع که به حد نصاب رسید، زکات بر او واجب می‌شود و اگر زمین به طور رایگان در اختیار زارع قرار گرفته است، در صورتی که مجموع زراعت به حد نصاب رسید، زکات فقط بر زارع واجب است.

[۱۷۷۴] سؤال ۱۰: کارگری در فصل درو به مزرعه‌ای مراجعه می‌کند و در آن مشغول به درو می‌شود و در پایان کار به عنوان دست‌مزد، مقداری گندم به او می‌دهند که از مقدار نصاب وجوب زکات بیشتر است. آیا زکات این گندم را باید پرداخت کند؟

پاسخ: زکات بر دست‌مزد دروگر تعلق نمی‌گیرد.

[۱۷۷۵] سؤال ۱۱: آیا زکات گندمی که با کشیدن آب به وسیله سطل از چاه، آبیاری شده، با زکات گندمی که با کشیدن آب توسط موتور آب از چاه آبیاری شده، تفاوت دارد؟

پاسخ: در هر دو فرض مذکور، در مقدار زکات فرقی نیست و مقدار آن، یک بیستم است.

[۱۷۷۶] سؤال ۱۲: آبیاری با آب چاه، آب قنات، آب چشمه یا آب رودخانه، در مقدار زکات مؤثر است یا خیر؟

پاسخ: اگر برای رساندن آب به زراعت یا به پای درخت از وسیله‌ای (مثل دلو و موتور آب) استفاده می‌شود، مقدار زکات محصول، یک بیستم است و اگر آب به خودی خود بر اثر جریان و یا بارش باران و یا مرطوب بودن زمین و مانند آن به زراعت یا درخت می‌رسد، مقدار زکات محصول، یک دهم است.

[۱۷۷۷] سؤال ۱۳: کسی در سال گذشته مقداری گندم به دست آورده؛ ولی به حد نصاب نرسیده و زکات آن واجب نشده است. امسال نیز محصول گندمش مانند سال گذشته است؛ ولی مجموع دو گندم به حد نصاب می‌رسد. آیا باید زکات پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، پرداخت زکات واجب نیست.

[۱۷۷۸] سؤال ۱۴: اگر جو و گندم به صورت مخلوط کاشته و درو شود و روی هم به حد نصاب برسد، زکات دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر هر یک از گندم و جو به حد نصاب نرسد، زکات واجب نیست، هر چند هر دو بر روی هم به حد نصاب برسند.

[۱۷۷۹] سؤال ۱۵: کشاورزی که در زمینی زراعت گندم و در زمین دیگر زراعت جو دارد، آیا برای به حد نصاب رسیدن و دادن زکات، هر یک را باید جداگانه حساب کند یا این که گندم و جو یک محصول است و روی هم حساب می‌شود؟

پاسخ: هر یک جداگانه حساب می‌شود و هر کدام به تنهایی به حد نصاب برسد، زکاتش واجب است.

[۱۷۸۰] سؤال ۱۶: انگوری که کشمش آن مرغوب نیست و اگر تبدیل به کشمش شود، ارزشی ندارد و کسی آن را نمی‌خرد، آیا زکاتش واجب است؟

پاسخ: اگر با تبدیل نمودن انگور به کشمش، مقدار کشمش به حد نصاب برسد، باید زکات انگور، ولو به کشمش تبدیل نشود، پرداخت شود.

[۱۷۸۱] سؤال ۱۷: اگر سازمان یا ارگانی اقدام به کشت گندم یا جو کند، آیا موقع برداشت محصول، باید زکات آن پرداخت

شود؟

پاسخ: زکات تعلق نمی‌گیرد.

### زکات دام

[۱۷۸۲] سؤال ۱۸: اگر زارع یا دامدار، قبل یا بعد از زمان وجوب زکات و قبل از پرداخت آن بمیرد، تکلیف ورثه او درباره پرداخت زکات چیست؟

پاسخ: اگر زارع یا دامدار، پس از تعلق وجوب زکات بمیرد، واجب است زکات از ترکه او پرداخت شود و اگر پیش از تعلق وجوب زکات بمیرد، ترکه او از جمله اعیان زکوی به ورثه او منتقل می‌شود و هر یک از ورثه که سهمش از اعیان زکوی به حد نصاب برسد و دارای سایر شرایط پرداخت زکات باشد، واجب است زکات بدهد.

[۱۷۸۳] سؤال ۱۹: کسی نذر کرده که گوسفندان خود را صدقه بدهد و قبل از عمل به نذر، گوسفندان متعلق زکات شده‌اند. اکنون وظیفه او چیست؟

پاسخ: در مسأله مذکور، باید به نذر خود عمل کند و و بنا بر احتیاط واجب، به اندازه زکات گوسفندان، پول به عنوان زکات آنها بپردازد، مگر این که پس از نذر کردن و قبل از تعلق زکات به گوسفندان، آنها را تملیک کرده، ولی تحویل نداده باشد که در این صورت فقط عمل به نذر لازم است.

[۱۷۸۴] سؤال ۲۰: ما تعدادی زیادی گوسفند داریم که در بیشتر سال از علف صحرا و بیابان تغذیه می‌کنند و چند ماهی را هم به آنها علوفه می‌دهیم، آیا به این گوسفندان زکات یا خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: در مورد مذکور، زکات به آن گوسفندان تعلق نمی‌گیرد؛ ولی خمس، اگر شرایطش موجود باشد، واجب است.

### زکات طلا و نقره

[۱۷۸۵] سؤال ۲۱: آیا در حال حاضر، زکات طلا- و نقره، فرض تحقق دارد یا خیر؟ و آیا طلا و نقره‌های ساخته شده، مانند دست بند، گردن بند و سکه‌های بهار آزادی، متعلق زکات هستند؟

پاسخ: اگر موضوع زکات طلا و نقره موجود شود، دادن زکاتش واجب است و موضوع طلا و نقره زکوی در رساله‌ها به طور مشروح بیان شده است.

[۱۷۸۶] سؤال ۲۲: آیا در این زمان، با توجه به شرایط به وجود آمده در معاملات، دیگر به طلا و نقره زکات تعلق نمی‌گیرد؟ پاسخ: اگر طلا و نقره اکنون هم شرایط وجوب زکات را داشته باشند، بر مالک آنها واجب است زکات آنها را بپردازد.

[۱۷۸۷] سؤال ۲۳: آیا طلا و نقره مصنوعی، مورد زکات واقع می‌شوند؟

پاسخ: طلا و نقره مصنوعی، حکم طلا و نقره طبیعی و واقعی را ندارند.

[۱۷۸۸] سؤال ۲۴: آیا به اسکناس و سکه‌های رایج در معاملات این زمان که غیر از طلا و نقره است، زکات تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اسکناس و پول‌های دیگر که غیر از نقدین (طلا و نقره) هستند، زکات ندارند.

### مصرف زکات



## صرف کردن زکات بدون اجازه مجتهد

[۱۷۸۹] سؤال ۲۵: آیا زکات را خودمان می‌توانیم بدون اجازه مجتهد، به مصارف معین شده در شرع برسانیم؟  
پاسخ: بلی، زکات را بدون اذن مجتهد هم می‌شود در موارد بیان شده در رساله به مصرف رساند؛ ولی بهتر است از مجتهد اذن گرفته شود.

## زکات را در چه راه‌هایی می‌توان صرف نمود؟

[۱۷۹۰] سؤال ۲۶: لطفاً فرق صدقه با هدیه را بیان کنید و بفرمایید که آیا بین هدیه به فقیر و صدقه فرقی هست یا خیر؟ و آیا صدقه را فقط به فقیر می‌دهند یا به غنی هم می‌توان صدقه داد و آیا صدقه دادن به سادات جایز است یا خیر؟  
پاسخ: در صدقه، علاوه بر بلوغ و عقل و رشد عقلی و مجبور نبودن، قصد قربت لازم است؛ ولی در هدیه، قصد قربت لازم نیست و شرط هم نیست. در صدقه، بعد از قبض و اقباض، رجوع جایز نیست؛ ولی در هدیه، در صورت باقی ماندن عین هدیه، به جز در مواردی، رجوع جایز است. صدقه و هدیه، هر دو خوب هستند؛ ولی صدقه بهتر است و ثواب بیشتری دارد. صدقه واجب، مثل زکات مال و زکات فطره را نمی‌توان به شخص غنی داد؛ ولی صدقه مستحبی را می‌توان داد؛ اما بهتر است که به فقیر داده شود. زکات مال و زکات فطره غیر سید را نمی‌توان به سید داد و بنا بر احتیاط بقیه صدقات واجب، مثل صدقه نذری و ردّ مظالم و کفّارات واجب غیر سید را نیز نمی‌توان به سید داد؛ ولی صدقه مستحب غیر سید را می‌توان به سید داد؛ اما سید می‌تواند هم صدقه واجب و هم صدقه مستحب خود را به سید بدهد.

[۱۷۹۱] سؤال ۲۷: آیا گرفتن صدقه بر سید حرام است؟

پاسخ: زکات واجب (زکات مال و زکات فطره) غیر هاشمی را نمی‌توان به هاشمی داد و بنا بر احتیاط سایر صدقات واجب هم همین حکم را دارد؛ ولی دادن صدقه مستحب مانعی ندارد.

[۱۷۹۲] سؤال ۲۸: آیا گرفتن صدقه بر کسی که مادر او سیده است، حرام است؟

پاسخ: کسی که مادرش سیده است، ولی پدر او از سادات نیست، گرفتن زکات و صدقه واجب و مستحب بر او حرام نیست.

[۱۷۹۳] سؤال ۲۹: آیا انسان می‌تواند زکات مالش را جهت ازدواج فرزندان خود به مصرف برساند؟

پاسخ: چنانچه فرزندان، مستحق باشند و مخارج عروسی از محلّ دیگری تأمین نشود، اشکالی ندارد. البته چنانچه احتیاج آنان به ازدواج به گونه‌ای باشد که مخارج آن جزء نفقات واجب بر پدر به حساب آید، نمی‌تواند آن را از زکات پرداخت کند.

[۱۷۹۴] سؤال ۳۰: آیا جایز است زکات را به عروس یا داماد یا دختر یا پسر خود و یا فرزندان آنها داد؟

پاسخ: دادن زکات به داماد در صورتی که فقیر واجد شرایط باشد، جایز است و دادن زکات به عروس واجد شرایط در صورتی که پسر نتواند مخارج او را بدهد نیز جایز است. پدر می‌تواند زکات خود را به پسر و یا دختر و یا نوه‌های خود که واجد شرایط باشند، در غیر از نفقه واجب آنها بدهد.

[۱۷۹۵] سؤال ۳۱: مردی با زنی ازدواج می‌کند که از شوهر دیگرش دارای دختر و پسر است، آیا این مرد می‌تواند زکات خود را به این دختر و پسر بدهد؟

پاسخ: اگر فقیر باشند، و به جهتی (مثل شرط ضمن عقد) نفقه آنها بر او واجب نشده باشد، دادن زکات به آنها جایز است و اشکال ندارد.

[۱۷۹۶] سؤال ۳۲: شخصی توانایی کسب و کار و تحصیل درآمد را دارد؛ ولی راه‌های کسب درآمد، مطابق شأن و موقعیت او نیست و به آبروی او لطمه وارد می‌کند. آیا می‌توانیم به او زکات بدهیم تا مجبور به کسب درآمد از این راه‌ها نباشد؟  
پاسخ: دادن زکات به چنین شخصی اشکال ندارد و گرفتن او هم جایز است.

[۱۷۹۷] سؤال ۳۳: آیا به کسی که در خواندن نماز سستی به خرج می‌دهد و گاهی نمازش فوت می‌شود و یا به کسی که اهل گناه است، می‌توان زکات داد؟

پاسخ: اگر اهل نماز است، فوت شدن گاه به گاه نماز، مانع پرداختن زکات به او نمی‌شود؛ ولی احتیاطاً به متجاهر به فسق به مثل ترک نماز و خوردن شراب، نباید زکات داد و همچنین بنا بر اقوی به فقیری که آن را در معصیت مصرف می‌کند، زکات ندهند.

[۱۷۹۸] سؤال ۳۴: اگر احتمال دهیم زکاتی را که به فقیر می‌دهیم، در راه معصیت خرج می‌کند، آیا می‌توانیم به او زکات بدهیم؟

پاسخ: در صورت وجود سایر شرایط، صرف احتمال مصرف در معصیت، مانع دادن زکات نمی‌شود، مگر این که احتمال قوی بدهید که در معصیت مصرف می‌کند.

[۱۷۹۹] سؤال ۳۵: خانواده‌ای هستند از سادات که یتیم و فقیر هستند؛ ولی هیچ کدامشان نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند. با توجه به این که کسی نیست تا سرپرستی و مخارج آنها را به عهده بگیرد، آیا دادن زکات واجب و یا خمس به آنها صحیح است؟ لازم به توضیح است که مادر آنها از غیر سادات است.

پاسخ: در فرض سؤال، اگر بچه غیر بالغی در این خانواده وجود داشته باشد، می‌توان از زکات و همچنین از خمس (سهم سادات) به او پرداخت نمود؛ ولی به بقیه افراد خانواده، بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان از این وجوه پرداخت کرد.

[۱۸۰۰] سؤال ۳۶: مستحقی به ما بدهکار است، آیا می‌توانیم وجوه شرعی یا مظالم و کفاراتی را که برعهده ماست به جای آن بدهی حساب کنیم و از مستحق چیزی نگیریم؟

پاسخ: جایز است بدهی او را از وجوه شرعی ذکر شده حساب کنید و چیزی از او نگیرید.

[۱۸۰۱] سؤال ۳۷: آیا می‌توان زکات را به جای دادن به فقیر، در راه‌های دیگری که مورد رضایت خداوند است، مصرف نمود؟

پاسخ: اگر مصلحت عامه داشته باشد، در راه خدا می‌شود زکات را مصرف کرد؛ ولی دادن زکات به فقیر شیعه، بهتر از همه مصارف است.

[۱۸۰۲] سؤال ۳۸: حمام محله ما حدود ده سال است که خراب شده و مردم از یاری مسئولان و متولیان، برای مرمت و بازسازی آن نا امید شده‌اند. آیا برای بازسازی حمام جهت رسیدگی به بهداشت اهالی محله، می‌توان از وجوه شرعی استفاده نمود؟

پاسخ: مصرف نمودن صدقات مستحقی و زکات واجب و موقوفاتی که برای امور خیریه هستند، اشکالی ندارد.

[۱۸۰۳] سؤال ۳۹: آیا جایز است برای تبلیغ امور دینی و برگزاری مجالس دینی و خرید کتب دینی از زکات استفاده کرد؟

پاسخ: خریدن کتاب دینی از زکات مال خود مکلف، برای خودش جایز نیست؛ ولی در مورد خریدن کتاب دینی برای دیگران از زکات، چنانچه کتاب را برای استفاده اشخاص معین بخرد، اگر مستحق زکات باشند و احتیاج به آن کتاب‌ها داشته باشند، جایز است؛ ولی چنانچه برای استفاده عموم (مانند کتابخانه‌های عمومی) می‌خرد، می‌تواند از سهم «سبیل الله» آنها را

بخرد. همچنین برای برگزاری مجالس مذهبی و تبلیغ امور دینی میتوان از زکات به عنوان سهم «سبیل الله» استفاده نمود.

[۱۸۰۴] سؤال ۴۰: آیا جایز است زکات را صرف ساختن مسجد و درمانگاه و مدرسه و دبیرستان و دانشگاه کرد؟

پاسخ: دادن زکات به عنوان سهم «سبیل الله» به مسجد و خرج کردن برای آن و همه کارهای عام المنفعه که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد، مانند ساختن و اصلاح راه، درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و امثال آن اشکال ندارد. چه مقدار از زکات را می‌توان به فقیر داد؟

[۱۸۰۵] سؤال ۴۱: آیا به کسی که هم فقیر باشد و هم بدهکار، می‌شود بیشتر از خرج یک سال زکات داد؟

پاسخ: به اندازه‌ای می‌شود به او زکات داد که بدهی خود را بدهد و خرج یک سال را هم داشته باشد.

[۱۸۰۶] سؤال ۴۲: آیا جایز است به فقیر آن قدر زکات داد که به طور کلی غنی شود، به طوری که در سال‌های بعد هم نیاز به دریافت زکات نداشته باشد؟

پاسخ: در فرض سؤال، دادن زکات به فقیر در صورتی که برای مصرف کردن باشد، بنا بر احتیاط جایز نیست؛ ولی اگر می‌دهد تا به کسب مشغول شود و از گرفتن زکات بی‌نیاز شود، اشکالی ندارد.

## دیگر احکام زکات

[۱۸۰۷] سؤال ۴۳: آیا مالی که زکات آن پرداخت شده است، امکان دارد که دوباره مشمول پرداخت زکات شود یا خیر؟

پاسخ: در نقدین (طلا و نقره) و انعام ثلاثه (گوسفند، گاو و شتر) همین گونه است؛ یعنی امسال که زکات آنها پرداخت شد، اگر تا سال آینده مقدار آنها از نصاب کمتر نشده باشد، با وجود سایر شرایط وجوب زکات، باید دوباره زکات آنها پرداخت شود.

[۱۸۰۸] سؤال ۴۴: کسی بدهکار وجوه شرعی است؛ ولی نمی‌داند که مثلاً زکات بدهکار است یا مظالم عباد برعهده اوست یا

کفاره باید بپردازد. آیا می‌تواند وجوه را به مستحق بدهد و این طور نیت کند که هر کدام از اینها بود، همان حساب شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر به همان ترتیب، نیت نماید و به کسی بدهد که مستحق دریافت همه این وجوه شرعی است، اشکال ندارد.

گرفتن زکات از کسی که زکات نمی‌دهد

[۱۸۰۹] سؤال ۴۵: آیا حاکم شرع می‌تواند از کسی که مدعی عدم وجوب زکات بر اوست و یا مدعی است که زکات مالش

را پرداخته؛ ولی دلیل و مدرکی ارائه نمی‌دهد، زکات بگیرد؟

پاسخ: قول مالک، قبول است و نیازی به بیینه و یمین و مدرک ندارد، مگر علم بر خلاف ادعای او در بین باشد و در موردی

که مالک، متهم باشد، تفتیش جایز است؛ ولی نباید به گونه‌ای باشد که موجب اذیت مالک و یا اهانت به او گردد.

[۱۸۱۰] سؤال ۴۶: آیا فقیر می‌تواند از مال کسی که زکاتش را نمی‌پردازد، بدون اجازه او بردارد؟

پاسخ: بدون اجازه حاکم شرعی جایز نیست.

## زکات اموال وقفی

[۱۸۱۱] سؤال ۴۷: آیا در اموال موقوفه، زکات واجب می‌شود یا خیر؟

پاسخ: در عین موقوفه، زکات واجب نیست، خواه وقف عام باشد و یا وقف خاص، و در نما و منفعت وقف عام هم زکات نیست؛ ولی در نمای وقف خاص حصه هر یک از موقوف علیهم که به حد نصاب برسد، در صورت وجود سایر شرایط، باید زکات آن را بدهد.

### زکات طلب

[۱۸۱۲] سؤال ۴۸: آیا بر طلبکار واجب است که زکات طلب خود را بپردازد؟  
پاسخ: مادامی که طلبکار، طلب خود را وصول نکند و متمکن از تصرف در آن نباشد، زکات آن بر او واجب نیست.

### زکات مستحب

[۱۸۱۳] سؤال ۴۹: آیا مواردی وجود دارد که پرداختن زکات آنها مستحب باشد؟  
پاسخ: در چهار مورد، دادن زکات مستحب است:  
الف. حبوباتی که مکیل یا موزون است، مانند برنج، نخود، ماش، عدس و امثال آنها و همین طور میوه‌ها، مانند سیب، زرد آلو، گلابی و مانند آنها؛ ب. مال التجاره؛ ج. اسب‌های مادیان؛ د. املاکی که منظور از نگهداری آنها منفعت بردن از آنها است، مانند باغ و بستان و مغازه و هتل و امثال آنها.

### تصرف در مالی که زکاتش داده نشده

[۱۸۱۴] سؤال ۵۰: آیا تصرف در مالی که متعلق زکات واقع شده و هنوز زکاتش پرداخت نشده، جایز است؟  
پاسخ: اگر به عهده بگیرد که زکات را پرداخت نماید، مانع ندارد.

### تصرف در زکات جدا شده

[۱۸۱۵] سؤال ۵۱: پولی را که به جهت زکات، از اموال خود جدا کرده و کنار گذاشته‌ایم، آیا جایز است آن را مصرف کنیم یا با پول یا مال دیگر خود عوض نماییم؟  
پاسخ: زکات را پس از جدا کردن، نمی‌توان مصرف و یا تبدیل نمود.

### زکات فطره

پرداخت زکات فطره بر عهده چه کسی است؟

[۱۸۱۶] سؤال ۵۲: شرط واجب شدن زکات فطره، غنی بودن است. به چه کسی غنی گفته می‌شود؟ کسی که در یک سال گذشته غنی بوده و یا در یک سال آینده غنی خواهد بود یا کسی که در سال خمسی خود غنی است، ولو این که عید فطر در وسط سال خمسی او واقع شده باشد یا کسی که در سال جاری شمسی یا سال جاری قمری غنی محسوب می‌شود؟  
پاسخ: میزان، داشتن بالفعل و یا بالقوه مخارج خود و عائله‌اش تا یک سال دیگر است.

[۱۸۱۷] سؤال ۵۳: آیا کسی که غنی است، ولی فعلاً اموالش در دسترسش نیست، واجب است برای ادای زکات فطره قرض کند؟

پاسخ: با تمکن از قرض کردن، لازم است که قرض نماید و فطره را در وقت خود ادا کند، مگر این که قرض کردن برای او حرجی باشد.

[۱۸۱۸] سؤال ۵۴: فطریه پسران یا دخترانی که در شهری دور از وطن خود هستند و درس می‌خوانند، ولی با پول پدرشان زندگی می‌کنند و جزء عیال او حساب می‌شوند، بر عهده خودشان است یا پدرشان؟  
پاسخ: فطریه، بر پدر واجب است، نه بر فرزندان.

[۱۸۱۹] سؤال ۵۵: کسی که قبل از غروب شب عید فطر از دنیا برود، زکات عیال او که به هنگام غروب، نان خور او حساب نمی‌شوند، بر عهده کیست؟

پاسخ: زکات فطره عیال این شخص، بر عهده خودشان است، به شرط آن که نان خور کس دیگری نباشند و در هر حال بر ترک میّت چیزی نیست.

[۱۸۲۰] سؤال ۵۶: آیا فطریه میهمانی که قبل از غروب آفتاب در شب عید فطر وارد شده، ولی غذای خود را به همراه خود آورده است، بر صاحب خانه واجب است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، احتیاط واجب آن است که هم میزبان فطریه میهمان را بپردازد و هم خود میهمان فطریه خودش را بدهد، مگر این که میهمان قصد داشته باشد که مدتی در پیش میزبان بماند، به طوری که عرفاً جزء عائله او محسوب شود که در این صورت فطریه میهمان بر عهده میزبان است.

[۱۸۲۱] سؤال ۵۷: میهمانی که در شب عید فطر و قبل از غروب آفتاب خانه میزبان خود را ترک می‌کند و پس از مغرب دوباره به خانه میزبان باز می‌گردد، فطریه‌اش بر عهده خودش است یا میزبان؟

پاسخ: اگر هنگام ترک منزل، قصد بازگشت داشته، به طوری که هنگام مغرب میهمان او محسوب می‌شود، فطریه‌اش بر عهده میزبان خواهد بود و اگر قصد بازگشت نداشته و تصادفاً یا به هر دلیل دیگری بازگشته است، فطریه‌اش بر عهده خودش خواهد بود.

[۱۸۲۲] سؤال ۵۸: آیا فطریه کارگرانی که غذایشان را در کارخانه می‌خورند و یا سربازانی که در پادگان غذا می‌خورند و یا کارمندان و کارگرانی که اداره یا مؤسسه‌ای به آنها غذا می‌دهد و شب عید فطر نیز در آن محل غذا می‌خورند، به عهده کارخانه یا پادگان یا اداره و مؤسسه است یا بر عهده خودشان؟ حکم کارگر و خادم و راننده خانه در فرض قبلی چیست؟

پاسخ: اگر غذایی که می‌خورند، جزء حقوق آنها محسوب شود، فطریه آنها بر عهده خودشان است و اگر جزء حقوق آنان نباشد نیز بنا بر احتیاط خودشان فطریه را پرداخت کنند. خادم و راننده و کارگر خانه، در فرض سؤال، جزء عیالات صاحب خانه به حساب می‌آیند و فطریه آنها بر عهده صاحب خانه است.

## واسطه در پرداخت زکات فطره

[۱۸۲۳] سؤال ۵۹: در روز عید سعید فطر، کمیته امداد به طور وسیعی اقدام به جمع آوری فطریه از افراد می‌کند تا به دست مستحقین برساند. آیا کسانی که فطریه خود را این گونه می‌پردازند و خودشان مستقیماً به دست فقیر نمی‌رسانند، بریء الذمه می‌شوند یا خیر؟

پاسخ: موارد استحقاق زکات فطره در رساله معین شده است. شخص باید فطره را یا خودش به مستحق برساند و یا به واسطه‌ای که اطمینان دارد به مستحق فطره می‌رساند، بدهد و تشخیص موضوع و اطمینان داشتن و یا نداشتن، با خود مکلف است. [۱۸۲۴] سؤال ۶۰: آیا صحیح است زکات فطره را به امام جماعتی که از طرف مجتهد وکیل نیست بدهیم تا به دست فقیر برساند؟

پاسخ: اگر یقین دارید که آن را به دست فقیر می‌رساند، اشکالی ندارد.

[۱۸۲۵] سؤال ۶۱: آیا برای مسئولان مدارس جایز است فطریه کسانی را که مایل هستند، جمع آوری نمایند و به خانواده دانش آموزانی که شرعاً مستحق هستند، برسانند؟

پاسخ: برای مسئولان مدرسه، چنانچه آشنا به مسائل شرعی باشند و مستحق شرعی را بشناسند، اشکال ندارد و پرداخت کننده فطریه باید مطمئن باشد که فطریه برای افرادی که مستحق شرعی هستند، هزینه می‌شود.

## دادن جنس دیگر و یا پول به جای زکات فطره

[۱۸۲۶] سؤال ۶۲: آیا برنجی که با کوپن خریداری شده است را می‌توان به عنوان فطریه داد؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، اگر بخواهد قیمت برنج را بدهد، باید قیمت برنج کوپنی را بدهد یا قیمت برنج آزاد را؟  
پاسخ: در فطریه، باید قیمت جنس آزاد را ملاک قرار داد، اگر بخواهد خود جنس کوپنی را بدهد، اشکال ندارد؛ ولی اگر بخواهد پول بدهد، قیمت جنس کوپنی کفایت نمی‌کند.

[۱۸۲۷] سؤال ۶۳: آیا می‌توان هم ارزش با سه کیلو گرم گندم، جو، برنج و یا خرما، جنس دیگری را (مثل کتاب یا کفش یا لباس) به مستحق زکات فطره داد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط در صورتی که بخواهد ارزش موارد مذکور (گندم، جو و...) را پردازد، باید پول آنها را بدهد و نمی‌تواند جنس دیگری بدهد، مگر این که مستحق زکات، جنس دیگر را به جای زکات قبول کند.

## مصرف زکات فطره

[۱۸۲۸] سؤال ۶۴: آیا می‌توان زکات و فطریه را به سادات فقیر داد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، به چه صورت باید پرداخت شود؟

پاسخ: پرداخت زکات مال و فطریه به سادات جایز نیست، مگر این که زکات دهنده سید باشد.

[۱۸۲۹] سؤال ۶۵: در شب عید فطر، قبل از غروب، سیدی به عنوان میهمان بر غیر سید وارد می‌شود یا غیر سیدی بر سید وارد می‌شود. در این دو صورت، آیا می‌توان فطریه میهمان را که برعهده صاحب خانه است به سید فقیر داد یا باید به غیر سید داده شود؟

پاسخ: در هر دو صورت، بنا بر احتیاط فطره را به غیر سید بپردازند.

[۱۸۳۰] سؤال ۶۶: آیا زن سیده فقیر، می تواند به اعتبار این که شوهرش فقیر و غیر سید است، زکات فطره از غیر سید دریافت کند؟

پاسخ: در فرض مذکور، زن سیده نمی تواند برای مصرف خودش از زکات فطره بگیرد؛ ولی دهنده فطره می تواند فطره را به آن زن بدهد که به شوهر غیر سیدش برساند تا وی آن را برای خود و عیالش به مصرف برساند.

[۱۸۳۱] سؤال ۶۷: آیا دادن زکات فطره به فقیر بی نماز یا معصیت کار صحیح است؟

پاسخ: احتیاط این است به کسانی که آشکارا مرتکب گناهی چون ترک نماز و شرابخواری می شوند، فطره ندهند و همچنین به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نمی شود فطره داد.

[۱۸۳۲] سؤال ۶۸: آیا شرعاً می توان به فقیر معتادی که اگر فطره بگیرد، در اعتیاد مصرف می کند، فطره داد؟

پاسخ: جایز نیست و کفایت نمی کند.

[۱۸۳۳] سؤال ۶۹: خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص پرداخت زکات فطره مؤمنین، به مؤسسه حمایت از بیماران نیازمند و صعب العلاج که توسط جمعی از روحانیان معظم، جهت مداوای مریضان بی پناه و درمانده تشکیل گردیده است، اعلام نمایید.

پاسخ: اگر شرعاً مستحق باشند، می توان هزینه خوراک و داروی آنان را از زکات فطره پرداخت نمود؛ ولی باید مراقب باشید که در مصرف آن تأخیر صورت نگیرد و پرداخت کننده فطره باید مطمئن باشد که فطره برای افرادی که مستحق شرعی هستند، هزینه می شود.

### دیگر مسائل زکات فطره

[۱۸۳۴] سؤال ۷۰: اگر کسی به عنوان مهمانی وارد خانه ای شود و در آن جا شام صرف کند، کسی نمی گوید که این مهمان با خوردن یک شام در منزل میزبان، جزء عائله او شده است و در عرف مردم، فقط اطلاق مهمان بر این فرد می شود نه عائله. پس چگونه است که با ورود مهمان، قبل از غروب شب عید فطر بر میزبان، مهمان را جزء عائله میزبان محسوب می کنیم و می گوئیم زکات فطره مهمان برعهده میزبان است، در حالی که عائله محسوب شدن مهمان، بر خلاف فهم عرفی است؟

پاسخ: ظاهراً در این مسأله، خلطی میان عائله و نانخور بودن شخصی نسبت به شخص دیگر، و از اهل و عیال او بودن، واقع شده است. در زکات فطره، معیار این است که مهمان قبل از غروب وارد شود و نانخور صاحب منزل حساب شود، نه این که از اهل و عیال او محسوب گردد.

[۱۸۳۵] سؤال ۷۱: آیا زکات فطره را باید یک جا پرداخت کرد یا می توان مقداری از آن را در روز عید فطر و مقداری را نیز بعداً پرداخت نمود؟

پاسخ: تأخیر انداختن زکات فطره از ظهر روز عید فطر برای کسی که نماز عید نمی خواند و بنا بر احتیاط تأخیر انداختن از نماز عید فطر برای کسی که نماز عید می خواند، جایز نیست؛ ولی چنانچه زکات فطره را در وقت خود از مالش جدا کند، می تواند تمام یا بعضی از آن را بعداً به فقیر پرداخت کند.

[۱۸۳۶] سؤال ۷۲: شخصی شب عید فطر، زکات فطره را کنار گذاشته است؛ ولی همسرش در همان شب یا در روز عید، فطره را (بدون این که بداند زکات فطره است) برداشته و خرج کرده است. اکنون تکلیف چیست؟ آیا دوباره باید فطره را جدا

کند و به مستحق بدهد؟ در موقع دادن، نیت ادا کند یا قضا؟  
پاسخ: مجدداً باید فطریه را بدهد و قصد ادا یا قضا لازم نیست.

حج

### {حَجَّةُ الْإِسْلَام}

[۱۸۳۷] سؤال ۱: کسی که حَجَّةُ الْإِسْلَام به جا نیاورده و در ماه‌های حج، برای انجام عمره مفرده به مکه رفته، آیا لازم است در مکه باقی بماند و مراسم حج را به جا آورد و سپس به وطنش بازگردد؟

پاسخ: ماندن در مکه برای به جا آوردن حج، بر او واجب نیست، مگر این که در آن سال مستطیع باشد و یا از قبل مستطیع بوده و به حج نرفته است و تنها راه انجام دادن حج این است که بماند و حج را انجام دهد که در این صورت واجب است در مکه بماند و مراسم حج را به جا آورد.

[۱۸۳۸] سؤال ۲: بنده تاکنون سه بار به عنوان مبلغ زبان‌دان به مکه معظمه مشرف شده‌ام و هر سه بار، مأموریت کاری محسوب شده است و علاوه بر مخارج سفر، مبلغی هم به عنوان حق مأموریت دریافت کرده‌ام. با توجه به این که در آن سه بار، مستطیع نبوده‌ام و اکنون مستطیع شده‌ام، آیا باید باز هم حج واجب را به جا آورم و اگر به حج تمتع مشرف شدم، نیت این جانب چه باید باشد؟ حج واجب، مستحبی یا ما فی الذمه؟ پاسخ: در مفروض سؤال، اگر در سفرهای قبلی قصد حَجَّةُ الْإِسْلَام و یا قصد وظیفه فعلی کرده باشید و وظایف مأموریت، با انجام مناسک حج منافاتی نداشته و صحیح انجام شده باشد، از حَجَّةُ الْإِسْلَام کفایت می‌کند و اگر قصد حَجَّةُ الْإِسْلَام نداشته‌اید، بنا بر احتیاط پس از استطاعت، قصد «ما فی الذمه» کنید.

[۱۸۳۹] سؤال ۳: شخصی یک بار به حج مشرف می‌شود؛ ولی می‌گوید: «حج را آن طور که دلخواه من باشد، انجام ندادم» و اراده می‌کند که حج را برای بار دوم انجام دهد. آیا در بار دوم، باید نیت احتیاط کند یا نیت «ما فی الذمه»؟  
پاسخ: هر دو نیت صحیح است.

[۱۸۴۰] سؤال ۴: شخصی در سالی که مستطیع شده است، قبل از فرا رسیدن ماه‌های حج، قصد توطن در مکه معظمه را می‌نماید. آیا وی به جای حج تمتع باید حج افراد به جا آورد؟  
پاسخ: در فرض مذکور، حج تمتع واجب است.

[۱۸۴۱] سؤال ۵: کسی که وظیفه‌اش حج افراد است، اگر از روی جهل به حکم مسأله، حج تمتع انجام دهد، چه باید بکند؟  
پاسخ: باید حج را اعاده کند.

[۱۸۴۲] سؤال ۶: برای این که کسی حکم مجاور خانه خدا را پیدا کند، باید چه مدت در مکه بماند؟ و آیا لازم است در این مدت، قصد و نیت مجاورت هم داشته باشد یا خیر؟ پس از تحقق حکم مجاورت، اگر بخواهد حج انجام دهد، کدام نوع حج را به جا آورد؟

پاسخ: کسی که دو سال تمام در مکه به قصد مجاورت بماند و وارد سال سوم شود و پس از دو سال مستطیع شود، وظیفه او حج قرآن یا افراد است.

[۱۸۴۳] سؤال ۷: زنی بر اثر خوف از مقارنت عمره تمتع او با ایام حیض، در مسجد شجره به قصد حج افراد مُحْرَم شده است؛



ولی پس از ورود به مکه مکرمه حیض نمی‌شود. آیا با همان احرام باید حج افراد انجام دهد یا عمره تمتع؟  
پاسخ: در فرض مذکور که پس از ورود به مکه، کشف خلاف شده است، باید تبت خود را به عمره تمتع برگرداند و تجدید احرام لازم نیست.

## استطاعت

### استطاعت مالی

[۱۸۴۴] سؤال ۸: کسی که مدت ده سال از دیگران ربا گرفته است و اکنون توبه کرده و می‌خواهد به حج برود، چه باید بکند؟

پاسخ: باید مقداری را که مطمئن است از راه ربا به دست آورده، به صاحبانش بازگرداند و رضایت آنها را به دست آورد و اگر آنها را نمی‌شناسد، با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح کرده و اموال خود را حساب کند و پس از آن، اگر مستطیع بود، واجب است به حج برود، و گرنه واجب نیست.

[۱۸۴۵] سؤال ۹: شخصی می‌خواهد به حج برود و اموالش با حرام مخلوط شده است؛ چون مشروب فروشی می‌کرده است. آیا رفتن به حج، با این اموالی که از راه حرام به دست آورده، صحیح است؟

پاسخ: چنانچه با اخراج اموال حرام، با بقیه اموال مستطیع شود و لباس احرام و قربانی او از مال حلال تهیه شده باشد، حج او صحیح است.

[۱۸۴۶] سؤال ۱۰: اگر انسان، اثاث منزل و مایحتاج خود از کتاب و غیر آن را بفروشد و در راه حج مصرف کند، آیا مجزی از حج الاسلام است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، مجزی از حج الاسلام نیست، مگر آن چه را که فروخته، زاید بر حاجت او باشد.

[۱۸۴۷] سؤال ۱۱: کسی که وقت گرفتن طلبش از بدهکار نرسیده و یا اگر زمانش فرارسیده، اکنون بدهکار طلب او را پس نمی‌دهد. در صورتی که مقدار طلبش آن قدر است که مستطیع می‌شود و پس از ایام حج نیز می‌تواند طلب خود را دریافت کند، آیا لازم است که اکنون قرض کند و به حج برود یا هنوز مستطیع محسوب نمی‌شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه قرض کردن به مقدار هزینه سفر برای او مشکل نباشد، مستطیع است.

[۱۸۴۸] سؤال ۱۲: کسی به واسطه داشتن ملک بزرگی مستطیع شده، ولی فعلاً کسی ملک او را نمی‌خرد تا به مکه برود. آیا لازم است برای رفتن به مکه قرض کند تا در فرصت مناسب ملک خود را به فروش رساند و قرضش را ادا کند یا می‌تواند تا زمان فروش ملک، رفتن به حج را به تأخیر اندازد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه قرض کردن برای او مشکل نباشد و پس از بازگشت بتواند به آسانی آن را پرداخت کند، مستطیع است و باید قرض کند و تأخیر حج جایز نیست.

[۱۸۴۹] سؤال ۱۳: کسی مالی دارد که به وسیله آن مستطیع می‌شود؛ ولی آن مال در دسترس او نیست. وظیفه این فرد در مورد حج چیست؟

پاسخ: چنانچه مطمئن است که مال مذکور قابل تحصیل است، مستطیع است و موظف است در صورتی که قرض گرفتن برای

او مشکل نباشد و به آسانی بتواند آن را بپردازد، قرض بگیرد و حج را انجام دهد، و الا لازم نیست.

[۱۸۵۰] سؤال ۱۴: آیا کسی که با قرض کردن حج به جا می آورد، کفایت از حَجَّة الاسلام می کند یا خیر؟

پاسخ: اگر مستطیع نباشد و برای حج قرض کند، حج او مجزی از حَجَّة الاسلام نیست، هر چند بتواند به سهولت قرض خود را ادا نماید و اگر بدون قرض کردن، مستطیع باشد، ولی قرض کند و با پول قرضی حج را به جا آورد، مجزی از حَجَّة الاسلام است.

[۱۸۵۱] سؤال ۱۵: اگر کسی که برای حج مستطیع شده، قبل از رفتن به حج، همسرش مهریه خود را مطالبه نماید و با پرداخت

مهریه او از استطاعت خارج شود، آیا باز هم رفتن به حج بر او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر در سال های قبل مستطیع بوده و می توانسته به حج برود و نرفته و حج بر او مستقر شده و سپس همسرش از او طلب مهریه نموده، چنانچه امکان ادای مهریه، بعد از حج وجود داشته باشد و همسرش راضی به تأخیر در پرداخت باشد، باید به حج برود، وگرنه اگر راه دیگری برای رفتن به حج، ولو با زحمت و مشقت نداشته باشد، بین انجام حج و ادای مهریه مختار است، گرچه پرداخت مهریه اولی است و اگر امسال مستطیع شده و قبل از وقت حج، همسرش مهریه را طلب کرده و او نمی تواند هم به حج برود و هم مهریه را پرداخت کند، در این صورت، حج بر او واجب نیست.

[۱۸۵۲] سؤال ۱۶: اگر زمان وجوب پرداخت زکات یا خمس، مقارن با ایام حج شود، چنانچه با پرداخت زکات یا خمس از

استطاعت برای حج خارج شود، رفتن به حج مقدم می شود یا پرداخت زکات و خمس؟

پاسخ: اگر رفتن کاروان به حج، با تمام شدن سال، مقارن هم باشند و یا حرکت کاروان پس از تمام شدن سال باشد، زکات را باید بدهد و چون بنا بر فرض سؤال، با پرداخت زکات از استطاعت خارج می شود، حج بر او واجب نیست و اگر تمام شدن سال، بعد از حرکت کاروان حج باشد، باید به حج برود و چنانچه تا تمام شدن سال، نصاب زکات باقی می ماند، باید زکات را بپردازد و اگر باقی نمی ماند، زکات واجب نیست. راجع به خمس نیز مسأله به همین ترتیب است، با این تفاوت که در خمسی که بعد از گذشتن سال واجب می شود، دیگر نصاب مطرح نیست.

[۱۸۵۳] سؤال ۱۷: کسی دین و قرض مدت دار دارد و از طرفی مالی دارد که اگر آن را در امر حج صرف کند، نمی تواند دین

و قرض خود را در وقت معین شده بپردازد. آیا به جهت این که فعلاً مستطیع است، باید مالش را در راه حج صرف کند یا باید

آن را صرف پرداخت دین و قرض خود نماید یا این که مخیر بین دو کار است؟

پاسخ: در فرض سؤال، مستطیع نیست.

[۱۸۵۴] سؤال ۱۸: کسی که برای ساختن یا خرید و یا تعمیر خانه از بانک وام گرفته و در همان موقع، ایام حج فرا رسیده

است، آیا باید به حج برود؟

پاسخ: اگر با قطع نظر از این وام، مستطیع نباشد، با گرفتن وام مستطیع نمی شود.

[۱۸۵۵] سؤال ۱۹: شخص بدهکاری که وقت پرداخت بدهی او رسیده و طلبکار هم طلب خود را از او می خواهد، آیا حق

دارد به حج برود؟ در صورت رفتن، حجش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض مذکور، بر بدهکار واجب است بدهی خود را بپردازد و مجاز به رفتن به حج نیست؛ ولی چنانچه به حج رفت،

گرچه بر اثر ترک ادای دین معصیت کرده؛ ولی حج او صحیح است و چنانچه در صورت پرداخت بدهی خود، با بقیه اموالش

مستطیع باشد، حج او مجزی از حَجَّة الاسلام است.

[۱۸۵۶] سؤال ۲۰: شخصی که «ردّ مظالم» بر عهده اوست و از طرفی برای حج مستطیع شده است، آیا باید مالی را که در نزد

اوست، در حج صرف کند یا اقدام به ردّ مظالم نماید؟

پاسخ: اگر علاوه بر مقدار مالی که برای ردّ مظالم واجب لازم است، به اندازه مخارج حج مال نداشته باشد، مستطیع محسوب نمی‌شود، مگر این که مجتهد جامع الشرائط اجازه تأخیر در ادای حق را بدهند و او بداند که بعد از حج، قدرت ادای آن را دارد.

[۱۸۵۷] سؤال ۲۱: کسی که اهل خمس دادن نیست و در ماه شوال حقوق خود را دریافت کرده و می‌خواهد با آن به حج مشرف شود، آیا لازم است خمس این پول را بدهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه از قبل، بر ذمه او بدهی از بابت خمس بوده و نپرداخته، تصرف در مبلغ مذکور، بدون کسب اجازه اشکال دارد؛ ولی چنانچه از قبل، بدهی از بابت خمس بر ذمه او نبوده، مصرف کردن مبلغ مذکور برای حج اشکالی ندارد.

[۱۸۵۸] سؤال ۲۲: شخصی که پول‌های خود را پس انداز می‌کند تا منزل مسکونی خود را به منزلی بزرگ‌تر تبدیل کند تا بتواند راحت‌تر زندگی کند، چنانچه قبل از تبدیل خانه بتواند با آن پول‌ها به حج مشرف شود، کدام یک از رفتن به حج یا تبدیل منزل را مقدم نماید؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه منزل موجود، پایین‌تر از شأن عرفی اوست، رفتن به حج بر او واجب نیست و می‌تواند وجوه مذکور را در تبدیل منزل صرف کند.

[۱۸۵۹] سؤال ۲۳: خانمی پس از عقد ازدواج، مهریه خود را که مقدارش وافی به حج است، از شوهرش می‌گیرد؛ لکن نیازمند به جهیزیه است و از طرفی ایام حج هم فرارسیده است. آیا او مستطیع شده و واجب است به حج برود یا می‌تواند با مهریه خود جهیزیه تهیه کند؟

پاسخ: در فرض مذکور، جهیزیه متناسب با شأن زن، جزء مؤونه او محسوب می‌شود و لذا مستطیع نشده است و حج بر او واجب نیست.

[۱۸۶۰] سؤال ۲۴: زنی مقداری طلا و زیور آلات دارد و از آنها استفاده می‌کند و مال دیگری ندارد. اگر زیور آلات خود را بفروشد، می‌تواند حج به جا آورد. آیا این زیور آلات، مستثنای از استطاعت محسوب می‌شود یا واجب است آنها را بفروشد و با پول آنها حج به جا آورد؟ پاسخ: اگر داشتن و استفاده از این مقدار از زیور آلات، فوق شأن او نباشد، لازم نیست برای حج آنها را بفروشد و مستطیع محسوب نمی‌شود.

[۱۸۶۱] سؤال ۲۵: زنی مستطیع است؛ اما اگر دارایی خود را برای حج به مصرف برساند، به جهت این که شوهرش نمی‌تواند تمام مخارج منزل را فراهم نماید، پس از بازگشت از حج، زندگی این زن و شوهر دچار مشکل می‌شود. آیا این زن باید به حج برود یا مخیر بین رفتن و ماندن است یا اصلاً حق رفتن به حج را ندارد؟

پاسخ: اگر با صرف نمودن دارایی خود برای حج، اداره زندگی او پس از بازگشت از حج حرجی می‌شود، حج بر او واجب نمی‌شود و اگر به حج برود، حجه الاسلام به حساب نمی‌آید، گر چه رفتن به حج بر او حرام نیست.

[۱۸۶۲] سؤال ۲۶: آیا حج بر زنی که شوهرش مدیون است و ماهانه مبلغ زیادی را از بابت دیون خود می‌پردازد، واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر زن، مستطیع باشد و دیون شوهرش موجب حرج بر زن نگردد، حج بر او واجب است.

[۱۸۶۳] سؤال ۲۷: پدری که به اندازه هزینه حج مال دارد، ولی فرزندش ازدواج نکرده یا مریض است و احتیاج به درمان

دارد، باید حج را مقدم کند یا ازدواج و درمان فرزندش را؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه هزینه ازدواج فرزند و معالجه او، از مخارج عرفی پدر محسوب می شود، مستطیع نشده است و حج بر او واجب نیست.

[۱۸۶۴] سؤال ۲۸: اگر بچه یا دیوانه‌ای برای انجام حج استحبابی به مکه برود و در حج، بچه نابالغ، بالغ شود و یا دیوانه، عاقل

شود، آیا برای این که حج آنها مجزی از حجة الاسلام باشد، استطاعت شرط است یا خیر؟

پاسخ: در بعضی از صورت‌ها کفایت از حجة الاسلام می کند، به شرط آن که شرایط استطاعت را نسبت به بقیه اعمالی که بعد از بلوغ یا عاقل شدن انجام می دهد، دارا باشد.

[۱۸۶۵] سؤال ۲۹: کسی که مقداری مال دارد و برای انجام دادن حج، بدون احتساب پول قربانی کافی است و می تواند به

جای قربانی کردن روزه بگیرد، آیا مستطیع محسوب می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، مستطیع نیست.

[۱۸۶۶] سؤال ۳۰: اگر کسی از وجوه شرعی، نظیر خمس و زکات ارتزاق می کند، اگر از آن وجوه مقداری اضافه بیاید که به

اندازه مخارج حج باشد، آیا با وجود سایر شرایط، این شخص مستطیع محسوب می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر کسی که حق پرداخت و تملیک این گونه وجوه را دارد، به او تملیک نماید و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا

باشد، مستطیع محسوب می شود.

[۱۸۶۷] سؤال ۳۱: اگر کسی با پول خمس نداده به حج برود، حجش چه حکمی دارد؟

پاسخ: حجش صحیح است؛ ولی باید فوراً خمس را پرداخت نماید، مگر این که با عین پولی که خمس آن را نداده، لباس

احرام و یا قربانی خریده باشد و بنای پرداخت خمس را نیز نداشته باشد، که در این صورت حجش اشکال دارد.

## حج بذلی

[۱۸۶۸] سؤال ۳۲: زن و شوهر آبرومندی فقیر نیستند؛ ولی توانایی برای به رفتن حج را ندارند. چنانچه از طرف خواهر زن که

متمکن است، پیشنهاد رفتن به حج به آنها داده شود؛ ولی به علت مناعت طبع این زن و شوهر، قبول این پیشنهاد برای آنها

سخت و ناگوار باشد، آیا می توانند این پیشنهاد را رد کنند یا خیر؟

پاسخ: قبول حج بذلی واجب است، مگر این که واقعاً موجب حرج باشد.

[۱۸۶۹] سؤال ۳۳: زن و شوهری فقیر هستند و پسر آنها قصد دارد که مادر را به حج ببرد؛ ولی پدر راضی به این امر نیست. آیا

با عدم رضایت شوهر، حج بر زن واجب می شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، با تحقق حج بذلی برای زن، حج بر او واجب می شود و عدم رضایت شوهر او شرعاً مانع وجوب حج

بر زن نمی شود.

[۱۸۷۰] سؤال ۳۴: آیا بر کسی که بدهی دارد و مالی به او بخشیده شده است و وقت پرداخت بدهی رسیده است و طلبکار نیز

پول خود را می خواهد، پرداخت بدهی واجب است یا رفتن به حج؟

پاسخ: چنانچه بخشنده، مال مذکور را برای صرف در خصوص حج به او بخشیده، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی شود.

[۱۸۷۱] سؤال ۳۵: کسی که خمس و زکات بدهکار است و مالی را به او می بخشند، آیا رفتن به حج را باید مقدم کند یا

پرداخت خمس و زکات را؟ در صورتی که پس از حج بتواند خمس و زکات را پرداخت کند، حکمش چیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، مستطیع نیست و بر او واجب است بدهی مربوط به خمس و زکات را بپردازد، مگر این که برای تأخیر در پرداخت آنها اجازه بگیرد و متمکن از پرداخت در وقت مقرر باشد.

[۱۸۷۲] سؤال ۳۶: کسی که خمس بدهکار است و مالی به او بذل می‌شود تا با آن حج به جا آورد، آیا می‌تواند به حج برود؟ و آیا حجش، حَجَّةُ الاسلام محسوب می‌شود؟

پاسخ: بلی، حج بر او واجب می‌شود و معجزی از حَجَّةُ الاسلام است.

[۱۸۷۳] سؤال ۳۷: حکم شرع اسلام در مورد کسی که مالی برای به جا آوردن حج به او بخشیده شده و با آن حج به جا آورده و سپس فهمیده که آن مال از راه حرام به دست آمده بوده، چیست؟

پاسخ: حجّ مزبور کفایت از حَجَّةُ الاسلام نمی‌کند، هر چند حجّ او صحیح است و اگر قربانی را با این عین این پول خریده باشد، نه به صورت معامله کلی، قربانی او نیز کفایت نمی‌کند و باید در سال بعد، در روز عید قربان در منی، خودش و یا نایبش قربانی کنند و نسبت به اموالی که در این راه خرج کرده، ضامن است.

[۱۸۷۴] سؤال ۳۸: کاروان داری که حجّاج را به مکه معظمه می‌برد، به شخصی می‌گوید که توده نفر از حجّاج را برای قافله و کاروان من آماده کن و من هم در عوض تو را مجاناً به حج می‌برم. با توجه به این که این کاروان دار، در حقّ حجّاج اجحاف می‌کند، آیا رفتن این شخص با این روش به حج که سبب اجحاف در حقّ حجّاج شده، شرعی است و کفایت از حَجَّةُ الاسلام می‌کند؟

پاسخ: اگر عمل او اجحاف در حقّ حجّاج محسوب شود، جایز نیست و اگر به سبب آن به حج برود، صحت حجّش محلّ اشکال است.

### استطاعت بدنی

[۱۸۷۵] سؤال ۳۹: کسی که مایوس از به دست آوردن استطاعت بدنی است و برای خود، جهت انجام دادن حج نایب می‌گیرد و بعدها استطاعت بدنی پیدا می‌کند، آیا دوباره لازم است حَجَّةُ الاسلام را خودش به جا آورد یا خیر؟

پاسخ: با عدم استطاعت بدنی، چنانچه قبلاً حج بر او مستقر نشده باشد، نایب گرفتن برای حج، واجب نیست و در صورتی که استطاعت بدنی برای او حاصل شود، چنانچه استطاعت مالی و طریقی او باقی باشد، بر او واجب است حج انجام دهد و چنانچه حج بر او مستقر شده بوده و سپس استطاعت بدنی را از دست داده و نایب گرفته است و بعداً استطاعت بدنی پیدا کرده، چنانچه استطاعت مالی هم داشته باشد، به احتیاط واجب خودش حَجَّةُ الاسلام به جا آورد؛ ولی اگر استطاعت مالی نداشته باشد، وجوب انجام دادن حج بر او معلوم نیست.

[۱۸۷۶] سؤال ۴۰: کسی که بعد از انجام عمره تمتّع و قبل از مُحرم شدن برای حج، بر اثر سکت یا تصادف بی‌هوش می‌شود و او را با همان حال به وطنش بر می‌گردانند و بعد از ماه ذی الحِجّه به هوش می‌آید، آیا تکلیفی دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه اولین سال حصول استطاعت او بوده، چون قدرت بدنی نداشته، حج بر او واجب نبوده است و هر گاه در آینده، سایر شرایط استطاعت او باقی باشد و سلامتی خود را نیز باز یابد، باید حج به جا آورد، وگرنه تکلیفی ندارد؛ ولی اگر حج از سال‌های قبل بر او مستقر شده باشد، باید به هر نحوی که می‌تواند، در آینده حج را به جا آورد و اگر خودش نمی‌تواند و از بهبودی خود نیز ناامید است، باید نایب بگیرد و در هر حال، احتیاط مستحب این است که در صورت توانایی، خود شخص و در صورت عدم توانایی، نایب او طواف نساء به جا آورد.

## استطاعت طریقی و زمانی

[۱۸۷۷] سؤال ۴۱: شخصی اگر از سایر ورثه اجازه بگیرد، می‌تواند با استفاده از فیش میت به حج مشرف شود. آیا اجازه گرفتن از سایر ورثه به عنوان مقدمه، مثل ثبت نام و تهیه بلیط و امثال آن واجب است یا خیر؟ و با فرض اجازه نگرفتن، چنانچه با همان فیش به حج برود و سایر شرایط را داشته باشد، حج او صحیح است و کفایت از حَجَّة الاسلام می‌کند یا نه؟  
پاسخ: اجازه گرفتن از سایر ورثه واجب است و اگر بدون اجازه آنان با استفاده از آن فیش به حج برود، صحت حجش خالی از اشکال نیست.

[۱۸۷۸] سؤال ۴۲: شخصی برای حج، استطاعت مالی و بدنی داشته؛ ولی راه برای رفتن باز نبوده و الآن که نوبت رفتن او شده است، دیگر توانایی مالی و بدنی برای رفتن به حج را ندارد. آیا او حق دارد نوبت خود را به فرزندش بدهد تا او به حج برود؟  
پاسخ: در فرض سؤال، جایز است.

[۱۸۷۹] سؤال ۴۳: اگر تمام شرایط وجوب حج برای کسی فراهم باشد، به جز زمان کافی و یا باز بودن راه، آیا لازم است استطاعت مالی خود را تا سال بعد حفظ کند یا خیر؟

پاسخ: در صورت تنگ بودن وقت برای حج، حفظ استطاعت مالی تا سال بعد لازم است؛ و در مورد باز نبودن راه، چنانچه باز شدن راه در سال آینده، بسته به این باشد که در همان سال حصول استطاعت مالی، هزینه حج را بپردازد یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت کند، لازم است اقدام کند و اگر اقدام نکرد، حفظ استطاعت مالی تا سال بعد واجب است.

## رجوع به کفایت

[۱۸۸۰] سؤال ۴۴: شخصی که پس از روانه شدن به حج، «مخارج عائله» یا «رجوع به کفایت» او از بین برود، حجش چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه پیش از احرام، رجوع به کفایت از بین برود، در صورت احرام بستن کفایت از حَجَّة الاسلام نمی‌کند؛ ولی اگر پس از پایان اعمال باشد، حج او کفایت از حَجَّة الاسلام می‌کند؛ بلکه چنانچه در بین اعمال نیز باشد، بعید نیست کفایت کند.  
[۱۸۸۱] سؤال ۴۵: چنانچه شرکت بیمه با دریافت مبلغ اندکی از حجج، متعهد شود که اگر در طول سفر برای حاجی حادثه‌ای پیش آید که منجر به فوت یا نقص عضو او گردد و یا پس از بازگشت از سفر، قادر به کار کردن نباشد و یا شرایط اقتصادی به گونه‌ای شود که کسب و کارش از رونق بیفتد، در مقابل، شرکت بیمه مقرری ماهانه‌ای به این حاجی و یا خانواده او تا مدت یک سال بدهد، آیا این گونه بیمه شدن، سبب حصول «رجوع به کفایت» که یکی از شرایط وجوب حج است، می‌شود؟  
پاسخ: اگر تردید در «رجوع به کفایت» از ناحیه امور مذکور در سؤال باشد، با بیمه معتبر حاصل می‌شود، به شرط آن که تضمین (از نظر مقدار و زمان)، متناسب با حادثه و خسارت باشد.

## مسائل دیگر استطاعت

[۱۸۸۲] سؤال ۴۶: شخص ناشنوایی که به تنهایی نمی‌تواند سفر کند، اگر استطاعت مالی پیدا کند، حج بر او واجب می‌شود یا خیر؟ اگر به فرزندش بگوید که از طرف من حج به جا بیاور، آیا نیابت از طرف او صحیح است؟  
پاسخ: ناشنوایی، به تنهایی عذر شرعی محسوب نمی‌شود، مگر این که سفر کردن برای حج، موجب حرج برای او شود و

کسی هم نباشد که او را در سفر همراهی کند و متکفل امور او شود و چنانچه از این که در آینده نیز توانایی رفتن به حج را پیدا کند، مایوس باشد، نایب گرفتن شخص دیگر صحیح و موافق با احتیاط استجابی است؛ ولی اگر بعداً بتواند به حج برود و شرایط دیگر استطاعت نیز باقی باشد، خودش باید حج به جا آورد.

[۱۸۸۳] سؤال ۴۷: شخص بالغی دیوانه شده و گاهی برای مدت بسیار کوتاهی حالش خوب می‌شود؛ ولی اکثر اوقات در حالت جنون به سر می‌برد. در صورتی که پس از دیوانه شدن استطاعت مالی پیدا کند، حکم شرعی درباره‌اش چیست؟  
پاسخ: وظیفه‌ای بر عهده او یا وراثت نیست.

[۱۸۸۴] سؤال ۴۸: آیا کسی که ایام حج با زمان امتحانات او مصادف شده و اگر به حج برود، نتیجه یک سال زحمات او از بین می‌رود، می‌تواند رفتن به حج را ترک کند؟ در صورتی که ترک حج برای او جایز باشد، وظیفه بعدی او چیست؟  
پاسخ: در فرض سؤال، به جا آوردن حج برای او در آن سال واجب نیست؛ ولی باید استطاعت خود را حفظ کند و در سال بعد، حج به جا آورد.

[۱۸۸۵] سؤال ۴۹: خدمه حج که عمره تمتع را به جا آورده‌اند و سپس به خاطر مأموریت، از انجام حج منع شده‌اند، چه تکلیفی دارند؟  
پاسخ: با عدم تمکن از انجام حج، وظیفه دیگری ندارند؛ ولی احتیاط مستحب این است که طواف نساء انجام دهند.

### استقرار حج

[۱۸۸۶] سؤال ۵۰: شخصی مقداری مال داشته که برای انجام حج کافی بوده؛ ولی او نمی‌دانسته و پس از این که مالش از بین رفته، متوجه این موضوع شده است. آیا بر این شخص، حج مستقر شده است یا خیر؟  
پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه عدم علم او به استطاعت، بر اثر تقصیر و کوتاهی از فحص بوده، حج بر او مستقر شده و اگر قاصر بوده و کوتاهی نکرده، حج بر او مستقر نشده است.

[۱۸۸۷] سؤال ۵۱: آیا کسانی که در سال‌های گذشته فیش سفر حج را خریده‌اند، ولی به خاطر تراکم متقاضیان نتوانسته‌اند به حج مشرف شوند و امروز نیز استطاعت لازم را ندارند، حج بر آنها مستقر شده است یا اصلاً مستطیع محسوب نمی‌شوند و می‌توانند فیش خود را به دیگران واگذار نمایند؟

پاسخ: اگر از قبل، حج بر آنان مستقر نشده باشد و در سال اول استطاعت، فیش خریده باشند، اکنون واگذار نمودن فیش به دیگران بلا مانع است، و گرنه نمی‌توانند فیش را واگذار کنند، بلکه به هر نحوی باید به حج بروند، گرچه اکنون مستطیع نباشند.

[۱۸۸۸] سؤال ۵۲: حکم شرعی نسبت به کسی که حج بر او مستقر شده و انجام نداده و سپس دیوانه شده است، چیست؟  
پاسخ: با عارض شدن جنون، خود او تکلیفی ندارد؛ ولی پس از فوت، باید از ترکه وی برای او نایب بگیرند تا به نیابت از او حج انجام دهد و انجام دادن حج نیابی برای او، اگر امید به خوب شدن او وجود ندارد، در حال زنده بودن او هم صحیح است.

[۱۸۸۹] سؤال ۵۳: کسی که حج بر او مستقر شده و انجام نداده و اکنون انجام دادن حج برای او غیر مقدور و یا موجب عسر و حرج است، چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، حج بر ذمه اوست و تا می‌تواند باید انجام دهد، ولو متمسکاً باشد و اگر به علت پیری یا بیماری یا عذری که امید به برطرف شدن آن نیست، نتواند خودش به حج برود، واجب است دیگری را نایب بگیرد و کسی که حج بر او مستقر شده است، چنانچه تا موقع مرگ، خودش حج را به جا نیاورد و یا اگر وظیفه‌اش نایب گرفتن بوده، نایب نیز نگرفته باشد، بر ورثه واجب است اگر مالی از او به جا مانده باشد، از طرف او حج انجام دهند.

### {حج نذری}

[۱۸۹۰] سؤال ۵۴: آیا در حج نذری هم لازم است نذر کننده، استطاعت شرعی داشته باشد تا عمل به نذر بر او واجب شود؟ پاسخ: اگر حجّ الاسلام را نذر کرده، باید استطاعتی را که شرط وجوب حجّ الاسلام است، داشته باشد و چنانچه فاقد استطاعت باشد، باید جهت تحصیل آن کوشش نماید، مگر این که نذر او مقید به حصول استطاعت باشد و اگر غیر از حجّ الاسلام را نذر کرده، استطاعت، شرط وجوب وفای به نذر نیست؛ ولی باید حرجی نباشد.

[۱۸۹۱] سؤال ۵۵: در تراحم بین حجّ نذری و حجّ الاسلام، کدام یک مقدم است و باید زودتر انجام شود؟ اگر در همان سالی که نذر کرده، مستطیع شود چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه قصد نذر کننده به هنگام انشای نذر این بوده که حجّ مستقلّی جدای از حجّ الاسلام به جا آورد، حجّ الاسلام مقدم است، و چنانچه قصد او اعم از حجّ الاسلام و غیر آن بوده، می‌تواند با انجام یک حج، هر دو را قصد کند.

[۱۸۹۲] سؤال ۵۶: شخصی نذر کرده تا عمره به جا آورد و پس از نذر کردن، مستطیع شده است. آیا عمره تمتّع او کفایت از نذر هم می‌کند؟

پاسخ: اگر در قصد نذر کننده، عمره به صورت مطلق نذر شده و مقید به مفرده بودن نشده است، می‌تواند با انجام دادن عمره تمتّع، قصد وفای به نذر هم بنماید.

[۱۸۹۳] سؤال ۵۷: شخصی دو نذر کرده است، یک نذر برای انجام دادن حجّ تمتّع و نذر دیگر برای به جا آوردن عمره مفرده در ماه رجب؛ ولی اکنون توانایی مالی برای انجام دادن هر دو را ندارد. در این صورت کدام یک را باید مقدم کند؟ و آیا نسبت به نذر دیگر که توانایی انجام دادنش را ندارد، تکلیفی دارد یا نه؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه مستطیع نبوده، هر یک از دو نذر را که زمان به جا آوردن مورد آن جلوتر است، باید مقدم بدارد و به نذر دیگر پس از تمکّن عمل کند.

[۱۸۹۴] سؤال ۵۸: اگر کسی نذر کند که امسال یک عمره مفرده در ماه رمضان به جا آورد و همچنین به جا آوردن حجّ تمتّع در همین سال را نیز نذر کرده باشد و قدرت مالی برای انجام دادن هر دو را در امسال نداشته باشد، وظیفه‌اش چیست؟ اگر یکی را مطلق و دیگری را مقید به امسال نذر کرده باشد، حکمش چیست؟

پاسخ: در فرض اول، باید عمره مفرده در ماه رمضان را انجام دهد و در فرض دوم، نذری که مقید به امسال است، باید به جا آورده شود و نذر دیگر را بعداً انجام دهد.



[۱۸۹۵] سؤال ۵۹: افرادی هستند که حَجَّه الاسلام را به جا آورده‌اند و سال‌های بعد به عنوان حَجَّ استحبایی یا به نیابت از معصومین علیهم السلام و یا به عنوان حَجَّ تبرّعی از طرف بعضی از مؤمنین حج به جا می‌آورند. با توجه به این که ذبح و قربانی در کشتارگاه فعلی، خارج از منی است و حَجَّ افراد قربانی ندارد، آیا برای افراد فوق، احوط، انجام دادن حَجَّ افراد است؟ پاسخ: مورد مذکور در سؤال، موجب احتیاط برای به جا آوردن حَجَّ افراد نمی‌شود و اشخاص مذکور می‌توانند هر یک از اقسام سه گانه حج را انجام دهند، بلکه به جا آوردن حَجَّ تمتّع افضل است.

[۱۸۹۶] سؤال ۶۰: آیا تکرار حج در هر سال، برای مردان و زنان مستحب است یا در این مسأله تفصیل وجود دارد، خصوصاً در این سال‌ها که ترک تکرار حج، موجب اعطای فرصت به کسانی می‌شود که حج به جا نیاورده‌اند؟ پاسخ: تکرار حج در هر سال، اگر از راه خلاف شرع حاصل نشود، مستحب است؛ ولی آن حَجَّ مستحبی که سبب تأخیر و یا عدم توفیق انجام دادن حج برای کسانی که حج بر آنها واجب شده‌است، می‌گردد، ترک کردنش به جهت ایجاد فرصت برای آنان امر مطلوبی است.

[۱۸۹۷] سؤال ۶۱: شخصی که وظیفه‌اش حَجَّ تمتّع است و آن را به جا می‌آورد و در سال بعد با احرام عمره مفرده وارد مکه می‌شود و پس از به جا آوردن عمره مفرده، اراده حج افراد به عنوان حَجَّ استحبایی می‌نماید، آیا حقّ این کار را دارد؟ و در صورت صحیح بودن، در مکه مُحرم شود یا در غیر مکه؟ پاسخ: در فرض سؤال، این کار جایز است و قدر متیقّن، احرام بستن در یکی از میقات‌های پنجگانه است.

### { وصیت به حج }

[۱۸۹۸] سؤال ۶۲: اگر کسی وصیت کند که فرزند بزرگش از جانب او حج انجام دهد، آیا زاد و راحله و مصارف سفر، از اصل ترکه برداشته می‌شود یا از ثلث آن؟

پاسخ: اگر وصیت به ادای حَجَّه الاسلام کرده، از اصل ترکه او برداشته می‌شود، و گرنه از ثلث ترکه‌اش باید مصرف شود.

[۱۸۹۹] سؤال ۶۳: کسی در زمان حیاتش حَجَّه الاسلام را انجام داده و بعد وصیت کرده که از طرف او حج به جا آورند و معلوم نیست به جهت این که حَجَّه الاسلام خود را باطل می‌دانسته، وصیت کرده یا احتیاط نموده یا حَجَّ نذری برعهده اوست یا مرادش انجام حَجَّ استحبایی است. در این صورت، حج او را به چه نیتی باید انجام دهند؟ پاسخ: چنانچه قرینه‌ای که دال بر نوع حج است، همراه وصیت مذکور نباشد، باید حج را به قصد آنچه در نیت وصیت کننده است، انجام داد.

[۱۹۰۰] سؤال ۶۴: شخصی وصیت کرده که وقتی نوبت حَجَّش فرا رسید، عالمی دینی از طرف او حج انجام دهد؛ ولی بعد از فوت او قانونی وجود ندارد که بتوان نوبت را به فرد اجنبی دیگری منتقل نمود. بنا بر این ورثه تصمیم گرفتند که یکی از آنها از نوبت استفاده کند. آیا وارثی که از نوبت استفاده می‌کند، جایز است برای خودش حج انجام دهد و برای میت نایب بگیرد؟ پاسخ: اگر با اجازه وراثت باشد، اشکالی ندارد؛ ولی کسی را که برای پدرش به عنوان نایب انتخاب می‌کند، باید دارای شرایطی که در وصیت پدرش ذکر شده است، باشد.

[۱۹۰۱] سؤال ۶۵: کسی پس از استقرار حج بر او از دنیا رفته و وصیت کرده که شخص معینی از طرف او حج انجام دهد؛ ولی آن شخص، امسال برای کس دیگری اجیر شده است. آیا باید شخص دیگری را اجیر کنند یا صبر کنند تا سال بعد، همین

شخص حج را انجام دهد و یا این که باید از او درخواست کنند تا اجاره‌اش را با دیگران فسخ کند و از طرف این میت، در همین سال، حج به جا آورد؟

پاسخ: با عدم تمکن از استنابه شخص مذکور از این که در سال اول، حج نیابتی برای موصی انجام دهد، وصیت نسبت به انجام گرفتن حج توسط آن شخص باطل است و واجب است شخص دیگری برای انجام دادن حج اجیر شود.

[۱۹۰۲] سؤال ۶۶: میت وصیت کرده که شخص معینی را برای انجام دادن حج استحبابی، در سال اول پس از فوت او نایب بگیرند و یا از مکان معینی در سال اول پس از فوت، نایب گرفته شود. اگر عمل به وصیت ممکن نشد، چه باید کرد؟

پاسخ: با عدم تمکن از استنابه شخص معین و رعایت مکان معین، نایب گرفتن ساقط نمی‌شود و واجب است شخص دیگر و از مکان دیگر برای انجام دادن حج، نایب گرفته شود، مگر این که با توجه به قرائن و شواهد قطعی اطمینان حاصل شود که حج وصیت شده، مقید به شرایط مذکور بوده که در این صورت، وصیت باطل است.

[۱۹۰۳] سؤال ۶۷: میتی مبلغی را برای انجام دادن حج، وصیت کرده که کمتر از ثلث اموالش و بسیار بیشتر از هزینه حج است. ورثه نسبت به مازاد از هزینه حج چه باید بکنند؟

پاسخ: چنانچه غرض موصی از صرف کردن مبلغ مذکور در حج، این بوده که فقط یک حج انجام شود، مقدار زاید، ملک ورثه است؛ ولی چنانچه غرض او این بوده که تمام مبلغ مذکور، صرف در امر حج نیابتی او شود، باید مطابق غرض میت عمل شود و اگر مقصود او به هیچ وجه روشن نیست، نایبی که به واسطه داشتن امتیازاتی اجرتش از دیگر نایب‌ها بیشتر است، به نیابت گرفته شود و مازاد بر اجرت او برای میت در امور خیر به مصرف برسد.

## نیابت در حج

[۱۹۰۴] سؤال ۶۸: مادری برای حج ثبت نام کرده و قبل از این که نوبت او برای اعزام به حج برسد، فوت کرده است. این مادر به فرزند معلول خود که از برخی اعمال حج معذور است، وصیت کرده تا برایش حج به جا آورد و او پس از رسیدن نوبت مادرش با استفاده از فیش ثبت نام مادر و با دادن مبلغی بیشتر از آنچه مادرش پرداخته بود، به حج می‌رود. حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: عمل به وصیت مذکور واجب است و حج نیابتی فرزند معلول از طرف مادرش صحیح است، مگر این که احراز شود حج از قبل، بر مادر واجب شده که در این صورت وصیت مادر نسبت به انجام دادن حج توسط فرزند باطل است و باید شخص غیر معذوری را برای حج او اجیر کنند.

[۱۹۰۵] سؤال ۶۹: اگر دست یا پای فردی قطع باشد و سبب نقص در وضو و سجده گردد، آیا جایز است که از طرف فرد دیگری نایب در حج شود؟

پاسخ: صحت نیابت و مجزی بودن از حجة الاسلام، محل اشکال است؛ ولی نیابت در حج استحبابی مانعی ندارد.

[۱۹۰۶] سؤال ۷۰: زنی که به عنوان نیابت از شخص دیگری به حج رفته و قادر بر رمی جمرات نیست، آیا نیابتش صحیح است؟

پاسخ: اگر هنگام نایب شدن، قادر بر رمی جمرات نبوده یا می‌دانسته که تا قبل از رمی نمودن، از انجام دادن آن عاجز خواهد شد، نیابت او باطل است؛ ولی اگر بعد از قبول نیابت، عاجز شود، ضرری به نیابت وارد نمی‌شود.

[۱۹۰۷] سؤال ۷۱: اگر نایب از روی عصیان، رمی در روز را ترک کند، نیابت او چه حکمی پیدا می‌کند؟ اگر به تصوّر این که می‌تواند به منی برگردد، به مکه برود و روز دوازدهم نتواند برای رمی به منی برگردد، نیابتش چه حکمی دارد و وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: در هر دو صورت، باید رمی را قضا کند و نیابتش صحیح است. البته اگر رمی جمره عقبه را در روز دهم با علم و عمد، ترک کرده باشد، چنانچه اخلال عمدی در ترتیب اعمال پیش آید، از این جهت اشکال پیدا می‌کند.

[۱۹۰۸] سؤال ۷۲: نایب می‌داند برای حج تمتع اجیر شده است؛ اما نمی‌داند برای حجّه الاسلام نایب شده یا حج نذری یا حج مستحب. اگر نیت کند که «حج تمتع به جا می‌آورم برای منوبّ عنه» یا «حجّی به جا می‌آورم که برای آن اجیر شده‌ام»، آیا کافی و صحیح است؟

پاسخ: کافی است.

[۱۹۰۹] سؤال ۷۳: کسی که با دریافت مبلغی پول، انجام حجّ نیابتی را پذیرفته است، ولی از رفتن به حج منع شده و نتوانسته شخص دیگری را هم به جای خود، برای انجام دادن حجّ نیابتی بفرستد، آیا جایز است که در سال بعد، این حج را انجام دهد؟

پاسخ: اگر پرداخت کننده پول، راضی به این کار باشد، صحیح است، و گرنه صحیح نیست.

[۱۹۱۰] سؤال ۷۴: کسی با احرام عمره مفرده وارد مکه شده و پس از به جا آوردن عمره مفرده خودش، به جهت انجام دادن حجّ تمتع از طرف شخص دیگری نایب شده است؛ ولی به دلیل ممانعت مأمورین نمی‌تواند برای احرام عمره تمتع نیابتی به میقات برود. آیا می‌تواند از ادنی الحل برای عمره تمتع نیابتی مُحرم شود؟

پاسخ: نیابت او اشکال ندارد و می‌تواند از ادنی الحل مُحرم شود.

[۱۹۱۱] سؤال ۷۵: کسی که حج بر او مستقر شده و سپس استطاعت خود را از دست داده است، آیا جایز است که نایب شخص دیگری در حج شود؟

پاسخ: جایز نیست، مگر این که انجام دادن حج در آن سال از طرف خودش به هیچ وجه مقدور نباشد که در این صورت، نیابت جایز است.

[۱۹۱۲] سؤال ۷۶: اگر پدری وصیت کند که فرزندش از طرف او حجّ استحبابی انجام دهد و سپس خود فرزند مستطیع شود، آیا جایز است با استفاده از نوبت پدرش، برای خودش حج به جا آورد و برای پدرش نایب بگیرد؟ و آیا در این حال، حجّ فرزند، حجّه الاسلام محسوب می‌شود؟

پاسخ: اگر فرزند از راه دیگری غیر از استفاده از نوبت پدرش بتواند حج به جا آورد، باید از طرف خودش حج انجام دهد و نمی‌تواند نایب پدرش شود، و گرنه چنانچه بداند که نظر پدرش این نبوده که فقط این فرزندش حج را از طرف او به جا آورد، بلکه نظرش انجام شدن مطلق حج از طرف او بوده، اگر باقی ورثه اجازه دهند، با استفاده از نوبت پدرش برای خودش حج انجام دهد و برای پدرش نایب بگیرد.

[۱۹۱۳] سؤال ۷۷: شخصی نفر دیگری را برای انجام دادن حج، نایب گرفته و پس از آن، خود نایب مستطیع شده است. در صورتی که نایب، منوبّ عنه را نشناسد، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر استطاعت او به واسطه دریافت پول اجاره نیابت در حج حاصل شده باشد، باید حجّ نیابتی را به جا آورد و سال بعد، اگر استطاعت او باقی بود، برای خودش حج به جا آورد، و گرنه اجاره او باطل است و باید حجّه الاسلام خود را به جا آورد و

اگر صاحب پول را نمی‌شناسد، احتیاط این است که با نظر حاکم شرعی شخص دیگری را برای انجام دادن حج نیابتی اجیر بگیرند و یا با نظر حاکم شرعی خودش در سال بعد حج نیابتی را انجام دهد.

[۱۹۱۴] سؤال ۷۸: آیا جایز است که حاجی یک حج مستحبی را هم از طرف خودش و هم از طرف دیگران انجام دهد؟  
پاسخ: جایز است.

[۱۹۱۵] سؤال ۷۹: اگر کسی بخواهد به نیابت از میتی که مستطیع نبوده، حج تمتع انجام دهد، باید قصد وجوب بنماید یا استحباب؟

پاسخ: اگر می‌خواهد وجوب یا استحباب را معین کند، قصد استحباب نماید؛ ولی باید توجه داشت که در فرض سؤال، قصد حج تمتع کافی است و قصد وجوب و استحباب لازم نیست.

[۱۹۱۶] سؤال ۸۰: شخصی به نیابت از مادرش برای عمره تمتع مُحرم می‌شود و عمره را به جا می‌آورد و سپس از طرف خودش، نه به نیابت از مادرش، برای حج تمتع مُحرم می‌شود. حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: احرام از طرف خودش برای حج، باطل است و باید با احرام مجدد به نیابت از مادرش حج را تمام کند.

[۱۹۱۷] سؤال ۸۱: مقداری از مال کسی پیش شخص دیگری است و این مقدار مال برای انجام دادن حجی که بر عهده صاحب مال است، کافی است. کسی که مال پیش اوست، می‌داند که اگر مال را به ورثه بدهد، حج را انجام نمی‌دهند. در این صورت وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه مال مزبور به عنوان امانت نزد اوست، واجب است از طرف صاحب مال، حج انجام دهد؛ ولی چنانچه مال مذکور به عنوان امانت نیست؛ بلکه به عنوان دیگری در نزد اوست، در این صورت به احتیاط واجب باید پس از مراجعه حضوری و اخذ اجازه، از طرف صاحب مال، حج انجام دهد.

[۱۹۱۸] سؤال ۸۲: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد. اگر با این حال، نتواند مناسک حج و عمره را به جا آورد، چگونه باید آن را تمام کند؟

پاسخ: در هر موردی که خودش نتواند اعمال را به جا آورد، نایب می‌گیرد، مگر در وقوفین که واجب است خودش انجام دهد و نایب گرفتن مجزی نیست و تفصیل بحث در کتاب مناسک حج آورده شده است.

[۱۹۱۹] سؤال ۸۳: حکم حج به نیابت از طرف چهارده معصوم علیهم السلام و بخصوص از طرف حضرت صاحب العصر والزمان علیه السلام چیست؟

پاسخ: صحیح است.

[۱۹۲۰] سؤال ۸۴: آیا کسی که برای اعمال عمره یا حج یا خصوص طواف، از طرف شخصی اجیر شده است، می‌تواند به نیابت از نفر دوم، به صورت تبرعی یا استیجاری قرآن تلاوت کند؟

پاسخ: اگر قرائت قرآن او منافاتی با انجام اعمالی که برای آنها از طرف شخص اول، نایب شده، نداشته باشد، اشکالی ندارد.

[۱۹۲۱] سؤال ۸۵: اگر کسی از طرف شخص زنده یا مرده‌ای حج نیابتی به جا آورد، ثواب حج، برای کسی است که حج را انجام داده یا برای کسی که حج برای او انجام شده است؟

پاسخ: خداوند متعال به هر دو ثواب عطا می‌کند، ان شاء الله.

[۱۹۲۲] سؤال ۸۶: آیا لازم است منوب عنہ، خمس پولی را که به نایب برای انجام دادن حج می‌دهد، پردازد؟

پاسخ: اگر مبلغ مذکور را از درآمد بین سال خود پرداخته است، خمس ندارد.

## احرام قبل از میقات

[۱۹۲۳] سؤال ۸۷: آیا احرام بستن از میقات بهتر است یا احرام بستن به واسطه نذر، قبل از رسیدن به میقات؟  
پاسخ: احرام بستن از میقات، افضل و احوط است.

[۱۹۲۴] سؤال ۸۸: کسی که با حالت احرام به جدّه می آید و بعد وسایل سفر به مدینه منوره برایش فراهم می شود و احرام خود را باطل می نماید و به مدینه می رود و تصمیم می گیرد که در بازگشت به سوی مکه در مسجد شجره مُحرم شود، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر قبل از رسیدن به جدّه به طور صحیح مُحرم شده باشد (مانند مُحرم شدن با نذر)، تا انجام دادن اعمال عمره و تقصیر کردن، بر احرامش باقی است و احرامش با نیت و در آوردن لباس احرام، باطل نمی شود؛ ولی اگر احرام قبل از جدّه او به هر دلیلی صحیح نبوده، احرام او از مسجد شجره صحیح و برای انجام دادن اعمال کافی است.

[۱۹۲۵] سؤال ۸۹: عده ای بدون نذر کردن در هواپیما مُحرم شده اند، حکم آن چیست؟  
پاسخ: احرامشان صحیح نیست.

[۱۹۲۶] سؤال ۹۰: اگر کسی برای انجام دادن عمره، به واسطه نذر، در خانه اش مُحرم شود و پس از اعمال متوجه شود که نذرش منعقد نشده بوده، حکم حجّش چیست؟

پاسخ: اگر بعد از اعمال حج یا در بین اعمال حج متوجه شود، عمره اش صحیح است و همچنین است اگر بعد از اتمام عمره تمتّع متوجه شود و وقت اعاده عمره را نداشته باشد و اگر بعد از عمره و قبل از اعمال حج متوجه شود و وقت اعاده داشته باشد، باید به همان ترتیبی که در مسأله ۲۱۲ مناسک حج آمده، مُحرم شود و عمره تمتّع را اعاده کند؛ ولی اگر قبل از اتمام عمره تمتّع متوجه شود، در صورت وسعت وقت، به همان ترتیب مسأله ۲۱۲ مناسک حج مُحرم شود و عمره تمتّع را اعاده کند و اگر وقت تنگ است، عمره تمتّع او باطل است و برای حج، باید به نیت حج افراد مُحرم شود و مجزی است.

## میقات عمره تمتّع و عمره مفرده

[۱۹۲۷] سؤال ۹۱: آیا می توان در حال اختیار، برای عمره تمتّع از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم مُحرم شد و به جُحفه رفت؟  
پاسخ: در حال اختیار و با امکان رفتن به یکی از میقات های پنجگانه، احرام بستن از محل های ذکر شده صحیح نیست؛ بلکه باید به یکی از مواقیت پنجگانه رفت و از آن جا برای عمره تمتّع احرام بست.

[۱۹۲۸] سؤال ۹۲: آیا زائرین می توانند با نذر از داخل شهر مکه و یا مسجد الحرام برای انجام عمره مفرده مُحرم شود؟  
پاسخ: نمی توانند و برای احرام عمره مفرده باید به ادنی الحل بروند.

[۱۹۲۹] سؤال ۹۳: کسانی که در ایام عمره به زیارت بیت الله مشرف می شوند، گاهی می شود که در اواخر ماه قمری، عمره مفرده انجام می دهند و در هفته بعدی که ماه قمری دیگری داخل شده، به عنوان زیارت دوره به عرفات که خارج از حرم است، می روند. برخی از مراجع معظّم تقلید قائل به این هستند که اگر کسی بخواهد در خارج از حرم مُحرم شود، باید به یکی از مواقیت معروف برود. آیا نظر جناب عالی هم همین طور است یا از ادنی الحل (مثل مسجد تنعیم) نیز می توان مُحرم شد؟

پاسخ: در فرض مذکور، رفتن به یکی از مواقیت معروف لازم است و احرام بستن از ادنی الحل کافی نیست.  
[۱۹۳۰] سؤال ۹۴: اگر کسی در ماه ذی‌الحجه عمره تمتع خود را به جا آورد و سپس از مکه خارج شود، آیا می‌تواند در خارج از مکه با نذر برای حج تمتع مُحرم شود؟  
پاسخ: نمی‌تواند و باید برای حج تمتع از مکه مکرمه مُحرم شود.

### میقات مسجد شجره

[۱۹۳۱] سؤال ۹۵: آیا احرام بستن در خارج مسجد شجره، در منطقه «ایبار علی» صحیح است؟ و اگر جواب منفی است، اگر اخیراً وصل شده باشد، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: اگر منطقه «ایبار علی» در محاذات مسجد شجره باشد، احرام بستن در آن کافی است، و گرنه واجب است به «ذوالحلیفه» بازگردد و در مسجد شجره یا در دو طرف آن مُحرم شود.  
[۱۹۳۲] سؤال ۹۶: آیا می‌توان به مسجد شجره رفت و مُحرم شد و به مدینه بازگشت و سپس به وسیله هواپیما برای انجام دادن اعمال حج از مدینه خارج شد؟  
پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی پس از مُحرم شدن، نباید کاری کند که مستلزم استظلال باشد.

[۱۹۳۳] سؤال ۹۷: اگر زن حائض در داخل مسجد شجره مُحرم شود، احرامش صحیح است یا باطل؟  
پاسخ: در صورتی که زن حائض، در حال عبور از داخل مسجد شجره احرام ببندد، اشکال ندارد و احرام او صحیح است و در صورتی که در حال مکث نمودن مُحرم شود، چنانچه جاهل به حکم یا غافل از آن باشد، احرامش صحیح است و در صورتی که از روی علم و عمد، در حال مکث کردن احرام ببندد، گرچه مرتکب معصیت شده است، ولی باز هم احرامش صحیح است.

### میقات یلملم

[۱۹۳۴] سؤال ۹۸: اگر نیت ما در ابتدا زیارت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سپس مرور از «یلملم» باشد، آیا بر ما واجب است که در «یلملم» مُحرم شویم یا در مدینه منوره (مسجد شجره)؟  
پاسخ: چنانچه نیت شما رفتن از مدینه به مکه باشد، باید در مسجد شجره مُحرم شوید؛ ولی اگر قصد شما این باشد که از مدینه به محل دیگری غیر از مکه بروید و سپس از آنجا به مکه بروید و یلملم در مسیر شما باشد، می‌توانید احرام را تا میقات یلملم به تأخیر بیندازید.

### احرام از وادی السیل

[۱۹۳۵] سؤال ۹۹: کسی که در مسجد میقات وادی السیل مُحرم می‌شود و بعد، برای تنظیم راه، حدود پانصد متر در جهت خلاف مکه مکرمه به عقب بر می‌گردد و دوباره به طرف مکه حرکت می‌کند، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: بازگشتن به جهت عکس مکه مکرمه، بعد از احرام در میقات و سپس بازگشت به سوی مکه اشکالی ندارد؛ ولی در این که وادی السیل، همان قرن المنازل (یکی از مواقیت) باشد، باید به اهل خبره موثق مراجعه نمود.

## احرام از جده و رائج

[۱۹۳۶] سؤال ۱۰۰: آیا مُحرم شدن در شهر جده، به سبب نذر کردن جایز است؟ در صورت جواز، صیغه نذر چگونه است؟ پاسخ: اگر احراز شود که جده قبل از محاذی میقات است، احرام به سبب نذر در جده صحیح است و صیغه آن، اظهار کردن مفاد «برای خداوند است بر من که مُحرم شوم از فلان مکان» است و در صیغه نذر، عربی بودن شرط نیست.

[۱۹۳۷] سؤال ۱۰۱: کسی که می‌توانسته به یکی از مواقیت برود، ولی در جده مُحرم شده و عمره مفرده به جا آورده است، آیا عمره‌اش صحیح است و محرمات احرام پس از انجام دادن این عمره بر او حلال می‌شود؟ پاسخ: صحت عمره مذکور، در صورتی که احراز کند جده محاذی میقات است، بعید نیست؛ ولی احراز آن مشکل است و در هر صورت محرمات احرام، پس از انجام این عمره، بر او حلال است.

[۱۹۳۸] سؤال ۱۰۲: من از اهالی کشور مصر هستم و در کشور سعودی مشغول به کار می‌باشم و مقیم شهر جده هستم. چند سال قبل که می‌خواستیم حَجَّه الاسلام به جا آورم، به گمان این که شهر «رائج» میقات است، در آن جا مُحرم شدم. آیا حَجَّ تمتعی که به جا آورده‌ام، صحیح است؟

پاسخ: اگر علم حاصل شود که شهر «رائج» محاذی جُحفه است، اشکالی ندارد، و گرنه احرام از آن جا صحیح نیست؛ ولی در فرض مسأله، اگر بعد از اتمام مناسک حَجَّ تمتع بفهمد که احرام عمره‌اش صحیح نبوده، حَجَّ او صحیح است.

## احرام از مکه

[۱۹۳۹] سؤال ۱۰۳: اگر مجتهد اعلم نسبت به احرام از مکه قدیم احتیاط واجب داشته باشد، ولی مجتهد فالاعلم چنین احتیاطی نداشته باشد، و مقامد مجتهد اعلم از مکه جدید مُحرم شود و بعد از اعمال حج بفهمد که مجتهد اعلم چنین احتیاطی داشته است، آیا عملش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، عملش مجزی است و اشکالی ندارد.

## احرام از غیر میقات

[۱۹۴۰] سؤال ۱۰۴: کسی که اشتباهاً از محلی غیر از میقات مُحرم شده است و بعد از عمره تمتع متوجه اشتباه خود می‌شود، چه کار باید بکند؟

پاسخ: اگر بعد از عمره تمتع و قبل از اعمال حج متوجه شود، واجب است به یکی از میقات‌های پنجگانه برود و از آن جا مُحرم شود و اگر از رفتن به آن جا معذور است، لازم است به بیرون حرم برود و به احتیاط واجب هر چه می‌تواند به طرف میقات برگردد و از آن جا مُحرم شود و اگر وقت، ضیق است، از همان جا که هست، باید احرام ببندد و اعمالی را که انجام داده، اعاده نماید؛ ولی چنانچه فرصت اعاده نداشته باشد یا در بین اعمال حج یا پس از اعمال حج بفهمد، عمره‌اش صحیح است.

[۱۹۴۱] سؤال ۱۰۵: کسی از محلی غیر از میقات، به گمان این که میقات است، مُحرم می‌شود و عمره مفرده به جا می‌آورد و به شهرش باز می‌گردد. آیا عمره مفرده او صحیح است؟ و آیا وظیفه دیگری دارد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه احرام از محاذی میقات هم نبوده است، صحت عمره مفرده او ثابت نیست و در هر صورت،

چنانچه عمره مفرده‌ای که انجام داده است، بر او واجب نبوده، فعلاً وظیفه‌ای ندارد.

[۱۹۴۲] سؤال ۱۰۶: یک بار هنگام بازگشت از کشور آلمان تصمیم گرفتم که عمره مفرده انجام دهم و در جدّه مُحرم شوم؛ ولی تعیین نکردم که به سبب نذر مُحرم شوم یا خیر. در هواپیما یکی از ساکنان مکه را دیدم که به من گفت: میقات کسانی که مسیر آنها از طرف کشور مصر و از راه دریاست در داخل دریاست. من چون با هواپیما از طریق آسمان مصر و بالای دریا حرکت می‌کردم و مکان میقات را نمی‌شناختم، از وسط دریا نیت خود را تکرار کردم تا این که به جدّه رسیدم. آیا صحیح است که در دریا میقاتی برای کسانی که از مصر و سودان می‌آیند، وجود دارد و آیا عمره من صحیح است؟

پاسخ: در دریا میقاتی وجود ندارد و در فرض سؤال که احرام، بدون نذر انجام شده است، صحیح نیست و آثار احرام بر آن مترتب نمی‌شود و صحّت این عمره محلّ اشکال است.

## اعمال عمره و حج

### مستحبات و واجبات احرام

#### غسل احرام

[۱۹۴۳] سؤال ۱۰۷: آیا می‌توان قبل از میقات، غسل احرام را انجام داد، ولی غسل را تمام نکرد؛ مثلاً بخشی از دست چپ را نشوید و لباس مخیط بپوشد و به میقات بیاید و در آن جا بقیه دست چپ را بشوید و لباس احرام بپوشد؟ آیا این نحوه غسل احرام، صحیح است؟ پاسخ: ظاهراً اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است به این صورت انجام ندهد.

#### نیت احرام

[۱۹۴۴] سؤال ۱۰۸: کسی قصد عمره مفرده می‌کند و می‌داند که مرتکب محرمات احرام می‌شود، مثل این که قصد عمره می‌کند و با نذر از شهر خودش یا در داخل هواپیما محرم می‌شود که موجب تظلیل است. آیا نیت ارتکاب محرمات احرام، به قصد قربت در احرام ضرر نمی‌زند؟

پاسخ: اگر بداند که مرتکب محرماتی مثل تظلیل می‌شود که حج و عمره را باطل نمی‌کند، در این صورت، ضرری برای صحّت احرام ندارد؛ ولی محرماتی مثل جماع که گاهی حج و عمره را باطل می‌کند، قصد ارتکاب آنها مبطل احرام است؛ بلکه منافی با نیت احرام است.

[۱۹۴۵] سؤال ۱۰۹: شخصی جاهل به احکام حج است؛ ولی اجمالاً می‌داند که اعمال حج، مشتمل بر عمره و حج است و تصمیم می‌گیرد که به حج برود و به نزدیکی یکی از مواقیت و محاذی با آن می‌آید و می‌گوید: «مُحرم می‌شوم برای عمره و حج» و سپس تلبیه می‌گوید و بعد داخل مکه می‌شود و طواف و سعی را به جا می‌آورد و در روز عرفه به سرزمین عرفات می‌رود. در صورتی که نتواند به یکی از مواقیت برگردد، بلکه نتواند از عرفات خارج شود، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر با رعایت شرایط، در میقات یا محاذی با آن، به قصد وظیفه فعلی احرام بسته و لیبیک گفته و مانند بقیه مردم شروع به عمل عمره نموده، احرامش صحیح است، هر چند گفته باشد که برای عمره و حج احرام می‌بندم و خیال کرده باشد که یک احرام برای هر دو عمل عمره و حج کافی است؛ و در فرض ذکر شده، اگر اعمال عمره، غیر از تقصیر را به جا آورد و برای



حج مُحرَم نشود و وقت وقوف اختیاری در عرفات تنگ شود، باید تقصیر کند و از همان مکانی که هست، برای حج مُحرَم شود و مناسک حج را به جا آورد و اگر وقت تنگ نشده باشد، تقصیر کند و به مکه برگردد و در مکه برای حج احرام ببندد؛ ولی اگر قبل از تقصیر، برای حج احرام ببندد، وظیفه اش به حج افراد تبدیل می شود و پس از اعمال حج، باید عمره مفرده به جا آورد.

[۱۹۴۶] سؤال ۱۱۰: شخصی که به خاطر ندانستن مسأله، در موقع احرام عمره تمتع، نیت احرام حج تمتع کرده و بعد، اعمال عمره را به جا آورده و از احرام خارج شده، آیا لازم است عمره خود را تکرار کند یا خیر؟  
پاسخ: اگر در نظرش این بوده که آنچه وظیفه اوست، انجام دهد، ولی گمان می کرده نام بخش اول حج، حج تمتع است و نیت آن را کرده است، عمل او صحیح و عمره اش عمره تمتع است؛ ولی اگر گمان می کرده که حج تمتع بر عمره تمتع مقدم است و لذا قصد احرام برای حج نموده، عملش باطل است و باید مجدداً به میقات برگردد و برای عمره تمتع احرام ببندد.

### لباس احرام

[۱۹۴۷] سؤال ۱۱۱: اگر لباس احرام مرد کوتاه تر از مقداری باشد که در شرع مقدس اسلام تعیین شده است، احرامش صحیح است یا نه؟

پاسخ: کوتاه بودن لباس احرام از مقدار واجب، در صورت جهل، اشکالی به احرام وارد نمی کند و در صورت علم و عمد نیز گرچه معصیت کرده است، ولی احرام او صحیح است.

[۱۹۴۸] سؤال ۱۱۲: اگر مردی بدون درآوردن لباس های دوخته خود، لباس احرام را بر روی آنها بپوشد و تلبیه بگوید، احرامش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: احرامش صحیح است و در صورت عمد، کار حرام مرتکب شده و کفاره (یک گوسفند) بر او واجب است.

[۱۹۴۹] سؤال ۱۱۳: در مسأله ۲۶۶ مناسک حج جناب عالی آمده است که اگر کسی عمداً در لباس دوخته مُحرَم شود، صحت احرامش اشکال دارد و در مسأله ۲۷۱ مناسک آمده که اگر در پیراهن مُحرَم شود، همین که آن را بیرون آورد و لباس احرام بپوشد، کافی است و احرامش صحیح است، جمع بین این دو مسأله چگونه است؟

پاسخ: مسأله ۲۶۶ نظر به صورت تعمد بر مُحرَم شدن در لباس دوخته دارد؛ ولی مسأله ۲۷۱ نظر به صورت غیر عمد دارد.

[۱۹۵۰] سؤال ۱۱۴: اگر در غیر از حالت احرام بستن و طواف و نماز طواف، لباس احرام حاجی نجس شود، آیا برای احرام یا حج او مضر است؟

پاسخ: در فرض سؤال، گرچه تطهیر و یا تبدیل لباس احرام لازم است (به جز مواردی از نجاست که در نماز بخشیده شده است)؛ ولی اگر تطهیر و یا تبدیل ترک شود، ضرری به احرام و حج او نمی رسد.

[۱۹۵۱] سؤال ۱۱۵: این جانب به همراه برخی از همکاران، به عنوان شرکت در نمایشگاه انواع سنگ ها به حجاز آمدم. در ماه ذی القعدة به مکه رفتیم و عمره مفرده انجام دادیم. اکنون برای انجام مناسک حج تمتع قصد داریم از مسجد شجره مُحرَم شویم؛ ولی شنیده ایم کسانی که گذرنامه آنها مربوط به حج نیست، مجاز نیستند با لباس احرام وارد مکه شوند و در بازرسی ها از ورود آنها به مکه جلوگیری می شود. آیا ما می توانیم عمره مفرده را به عنوان عمره تمتع به حساب آوریم و بدون لباس احرام وارد مکه شویم و از آنجا برای حج تمتع مُحرَم شویم؟

پاسخ: در فرض مذکور که پس از انجام دادن عمره مفرده از مکه خارج شده اید، نمی توانید عمره مفرده مزبور را عمره تمتع

قرار دهید؛ ولی می‌توانید در مسجد شجره برای عمره تمتع مُحرم شوید و در مراکز بازرسی و غیره که احساس ضرورت می‌کنید، لباس احرام را درآورده، لباس دوخته بپوشید و در این صورت، واجب است یک گوسفند کفّاره بدهید.

[۱۹۵۲] سؤال ۱۱۶: در عربستان قانونی وجود دارد که مسلمانان خود عربستان هر پنج سال یک بار مجازند به حج بروند و چنانچه قبل از گذشتن پنج سال مُحرم شوند، آنان را برمی‌گردانند. آیا راهی برای مُحرم شدن و انجام دادن اعمال حج برای آنان وجود دارد؟

پاسخ: در فرض مذکور، می‌توانند در یکی از مواقیت حج، احرام ببندند و در مواردی که ضرورت داشته باشد، لباس احرام را درآورند و لباس دیگری بپوشند؛ ولی واجب است برای پوشیدن لباس دوخته، کفّاره بدهند.

[۱۹۵۳] سؤال ۱۱۷: کسی که خمس لباس احرام خود را نداده و اعمال عمره و حج را به جا آورده، حکم عمره و حج او در حالات علم و عمد یا جهل و نسیان چیست؟

پاسخ: اگر به خود لباس خمس تعلق گرفته باشد خمس آن را نداده باشد، ولی دادن خمس را به عهده و ذمه گرفته باشد، حجت صحیح است؛ ولی مدیون مستحقین خمس باقی می‌ماند و اگر دادن خمس را به عهده و ذمه نگرفته باشد، در حالت علم و عمد و جهل تقصیری، چنانچه وقت جبران باقی نمانده باشد، عمره و حج او باطل است و در صورت نسیان و جهل قصوری، صحیح است.

[۱۹۵۴] سؤال ۱۱۸: آیا واجب است هنگام داخل شدن به مکه مکرمه، به بچه نابالغ لباس احرام پوشاند؟

پاسخ: واجب نیست؛ اما اگر ولی بچه نابالغ او را مُحرم کند، لازم است بچه را از محرمات احرام باز دارد و او را وادار به انجام واجبات و مناسک عمره و حج نماید.

### تلبیه (لیک گفتن)

[۱۹۵۵] سؤال ۱۱۹: کسی که گمان می‌کرد تلبیه گفتن یک امر مستحب است که حجاج انجام می‌دهند و در موقع احرام عمره تمتع یا احرام حج تمتع یا در هر دو احرام، تلبیه نگفت و پس از پایان اعمال متوجه وجوب تلبیه به هنگام احرام شد، حجت صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در مفروض سؤال که پس از تمام شدن اعمال، متوجه شده تلبیه را نگفته است، اعمال او صحیح است.

[۱۹۵۶] سؤال ۱۲۰: اگر زن تلبیه را با صدای بلند بگوید، آیا احرام او باطل می‌شود؟

پاسخ: خیر، ضرری برای احرام او ندارد.

### محرمات احرام

[۱۹۵۷] سؤال ۱۲۱: کسی می‌داند که اگر برای انجام عمره مفرده استجابی به مکه برود، مجبور می‌شود که مرتکب بعضی از

محرمات احرام شود. آیا جایز است با این وضعیت، عمره را انجام دهد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اشکال ندارد.

### مسائل زناشویی

[۱۹۵۸] سؤال ۱۲۲: زنی در حال احرام، مجنون می‌شود. نزدیکی زوج با زوجه مجنون که مُحرم است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با جنون کشف می‌شود که احرام از ابتدا باطل بوده و بنا بر این زن مُحرم نیست.  
[۱۹۵۹] سؤال ۱۲۳: آیا بوسیدن همسر در حال احرام، بدون شهوت و لذت، جایز است؟  
پاسخ: جایز نیست و کفّاره آن بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند است و دادن شتر، احوط است.

### استعمال بوی خوش

[۱۹۶۰] سؤال ۱۲۴: آیا برای مُحرم جایز است سیگاری را که دارای بوی خوش است، بکشد؟  
پاسخ: اگر کشیدن این نوع سیگار، عرفاً استعمال بوی خوش محسوب شود، جایز نیست؛ بلکه در صورت عمد، بعید نیست کفّاره داشته باشد.  
[۱۹۶۱] سؤال ۱۲۵: کسی که حسّ بویایی ندارد یا به علت سرما خوردگی بویی را احساس نمی‌کند، برای او استعمال عطر یا چیزی که بوی خوش دارد و گرفتن بینی از بوی بد، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: استعمال عطر یا چیزی که بوی خوش دارد، حرام است؛ ولی گرفتن بینی از بوی بد اگر تأثیری در عدم استشمام آن بو نداشته باشد، حرام نیست.

### مالیدن روغن به بدن

[۱۹۶۲] سؤال ۱۲۶: آیا در عمره و حج، می‌توان کرم به صورت مالیدن؟ استعمال چیزی که زایل کننده عرق بدن است و بو ندارد، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: استفاده از کرم جایز نیست؛ چون در حکم روغن است؛ ولی زایل کننده عرق، اگر روغنی نباشد، مانعی ندارد.

### زینت کردن

[۱۹۶۳] سؤال ۱۲۷: در کتاب مناسک آمده است که بر زن در حال احرام، پوشیدن زیور آلات حرام است، مگر زیور آلاتی که پیش از احرام به استفاده کردن از آنها عادت داشته است. آیا زیاد یا کم بودن زیور آلاتی که به آنها عادت داشته است، تأثیری در حکم دارد یا خیر؟  
پاسخ: فرقی بین آن دو (زیاد بودن یا کم بودن) نیست.  
[۱۹۶۴] سؤال ۱۲۸: عدسی‌های رنگی که در چشم کار گذاشته می‌شود (لنز)، با توجه به این که گاهی استفاده از آن به خاطر ضعف چشم است و عینک محسوب می‌شود و گاهی برای مجرد زیبایی چشم‌ها از آن استفاده می‌گردد، آیا برای مرد یا زن مُحرم جایز است و در صورت عدم جواز، کفّاره دارد یا نه؟  
پاسخ: اگر به قصد جمال و زینت باشد، استفاده از آن جایز نیست؛ ولی موجب کفّاره نمی‌شود.

### نگاه کردن در آئینه

[۱۹۶۵] سؤال ۱۲۹: اگر مُحرم، به موی زن نامحرم در آئینه نگاه کند، حکمش چیست؟  
پاسخ: حرام است؛ ولی موجب کفّاره نمی‌شود.

[۱۹۶۶] سؤال ۱۳۰: زنی در مراسم حج، در حالت احرام با شوهرش مشاجره کرده و بین آنها جدال و داد و فریاد به وجود آمده است. آیا حج آنها باطل است و اعاده لازم دارد؟

پاسخ: به صرف مشاجره کردن، جدال گفته نمی‌شود؛ بلکه جدال عبارت است از قسم خوردن به مثل «لا والله» و «بلی والله» برای اثبات یا رد کردن مطلبی و با این که جدال از محرمات احرام است؛ ولی موجب بطلان حج نمی‌شود؛ اما با شرایطی که در کتاب مناسک حج آمده، موجب کفاره می‌گردد.

### پوشیدن لباس دوخته

[۱۹۶۷] سؤال ۱۳۱: کسی که از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا خجالت کشیدن، در حال احرام بستن، شورت دوخته را در نیاورده و به همین صورت به مکه آمده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر در نیاوردن لباس دوخته به هنگام احرام بستن از روی علم و عمد نباشد، اشکالی ندارد و کفاره نیز واجب نیست؛ اما به محض الثفات باید لباس دوخته را درآورد و اگر از روی علم و عمد این کار را کرده باشد (مثل این که با علم به مسأله به جهت خجالت کشیدن لباس دوخته را در نیاورده باشد)، صحت احرامش محل اشکال است.

[۱۹۶۸] سؤال ۱۳۲: آیا جایز است حاجیان برای حفظ خود از سرما، در عرفات و مشعر و منی بر روی خودشان ملحفه یا پتوی دوخته شده بکشند؟

پاسخ: انداختن ملحفه و پتوی دوخته بر روی خود در حال دراز کشیدن، چنانچه به صورت لباس نباشد، اشکال ندارد و موجب کفاره هم نیست و در حال نشستن و ایستادن، بر دوش خود نیندازند، مگر این که ضرورت داشته باشد؛ ولی انجام دادن این کار در حال ضرورت هم موجب کفاره است.

[۱۹۶۹] سؤال ۱۳۳: اگر حاجی، همیان را به قصد محکم شدن لنگ بر کمر ببندد، نه برای حفظ پول خود، آیا این کار، بخصوص هنگامی که همیان دوخته شده باشد، جایز است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۹۷۰] سؤال ۱۳۴: استفاده از ماسک بهداشتی برای مردان در حج - با توجه به این که بعضی از ماسک‌ها دوخته شده است و نخی دارد که برای نگهداری ماسک بر روی صورت، باید نخ را به پشت گوش و یا پشت سر انداخت - چه حکمی دارد؟ و استفاده از آن برای زنان، با توجه به پوشیده شدن صورتشان حکمش چیست؟ و چنانچه به خاطر حفظ بهداشت و جلوگیری از امراض، استفاده از آن حرام نباشد، آیا کفاره دارد یا خیر؟

پاسخ: استفاده از ماسک دوخته، برای مرد اشکال ندارد و موجب کفاره نیست؛ ولی برای زن، با عدم ضرورت جایز نیست و در حال ضرورت اشکال ندارد؛ ولی در هر صورت اگر با علم و عمد صورت خود را بپوشاند، بنا بر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

### پوشاندن تمام روی پا

[۱۹۷۱] سؤال ۱۳۵: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد و بر روی پای مصنوعی، جوراب

پارچه‌ای دوخته شده قرار دارد و نمی‌تواند جوراب دوخته شده را از پا درآورد. این جوان می‌خواهد عمره و حج به جا آورد. حکم پوشیدن جوراب مذکور که نمی‌تواند از پا درآورد، چیست؟  
پاسخ: در فرض سؤال، اشکالی ندارد.

[۱۹۷۲] سؤال ۱۳۶: آیا در حال احرام، پوشیدن جوراب برای زنان جایز است یا باید مانند مردان روی پای خود را نپوشانند؟  
پاسخ: پوشیدن جوراب برای زنان جایز است؛ بلکه واجب است تمام بدن خود حتی پاها را (به جز وجه و کفین) از مرد اجنبی نپوشانند.

### پوشاندن سر

[۱۹۷۳] سؤال ۱۳۷: در موقع سر تراشیدن در حج، مقداری خمیر مخصوص تراشیدن مو را بر روی سر خود گذاشتم و سرم را تراشیدم. آیا کفّاره بر من واجب شده است؟

پاسخ: احوط این است که از پوشاندن سر با چیزی مثل خمیر مخصوص تراشیدن مو اجتناب شود و اگر عالم به حکم باشید، کفّاره آن یک گوسفند است و اگر استعمال بوی خوش بر آن صدق کند، با علم به حکم، کفّاره آن نیز یک گوسفند است و با عدم علم، کفّاره آن سیر کردن یک مسکین و استغفار است.

[۱۹۷۴] سؤال ۱۳۸: اگر به جهت ضرورتی پوشاندن سر در حالت احرام جایز شود، آیا لازم است پارچه‌ای که با آن سر را می‌پوشانند، مانند لباس احرام، دوخته نباشد؟

پاسخ: در فرض مذکور، با امکان استفاده از پارچه دوخته نشده، واجب است از آن استفاده شود و در صورت عدم امکان، استفاده از پارچه دوخته شده اشکال ندارد.

[۱۹۷۵] سؤال ۱۳۹: اگر مرد مُحرم به غیر مُحرم بگوید که وقتی به خواب رفتم، پتو را بر روی سرم بینداز، حکمش چیست؟ و اگر او به این درخواست عمل کند، کفّاره واجب می‌شود یا خیر؟

پاسخ: حرام است و بنا بر احتیاط کفّاره واجب می‌شود و کفّاره آن بر عهده مُحرم است.

[۱۹۷۶] سؤال ۱۴۰: آیا برای کسی که خودش مُحرم نیست، جایز است چیزی را روی سر شخص مُحرم بیندازد؟ و چنانچه مُحرم باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: حرام نیست، مگر این که موجب اذیت وی شود.

### پوشاندن صورت

[۱۹۷۷] سؤال ۱۴۱: صورت که پوشاندن آن در حال احرام بر زن حرام است، از نظر شرعی، مقدار و حدّ آن چیست؟

پاسخ: حدّ صورت، آن چیزی است که عرفاً صورت بر آن صدق می‌کند.

[۱۹۷۸] سؤال ۱۴۲: شخصی به خانمی گفته که صورت زن در حال احرام باید باز باشد و از باب مقدمه علمیه باید مقداری از

مو هم معلوم باشد تا یقین حاصل شود که تمام صورت باز بوده است. این خانم، اعمال حج و حتی طواف و نماز آن را با همین وضع انجام داده است. حجّ او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه در حال انجام طواف‌ها و نمازهای آن، جاهل به وظیفه بوده یا اعتقاد داشته وظیفه‌اش همین است، حجّ او محکوم به صحت است.

[۱۹۷۹] سؤال ۱۴۳: اگر مُحرم در ماشین سقف دار، سر خود را بیرون از ماشین نگه دارد، آیا باز هم کفّاره دارد یا خیر؟

پاسخ: صرف بیرون بودن سر از ماشین، کافی نیست و در مواردی که موجب کفّاره می‌شود، باید کفّاره پرداخت کند.

[۱۹۸۰] سؤال ۱۴۴: آیا مُحرم می‌تواند در شب، از ماشین سقف دار، بدون قصد تحفّظ از باد و باران استفاده کند؟ و در

صورت جواز، اگر باد و باران گرفت، تکلیفش چیست؟

پاسخ: می‌تواند استفاده کند و اگر باد بوزد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر باران بیارد و امکان رفع سقف و یا نگه داشتن ماشین

نباشد، باید گوسفندی به عنوان کفّاره قربانی نماید.

[۱۹۸۱] سؤال ۱۴۵: آیا برای مُحرم جایز است که با ماشین سقف دار به مسجد الحرام برود؟

پاسخ: هنگام آفتابی بودن هوا و هنگام باران، احتیاط واجب در ترک آن است.

[۱۹۸۲] سؤال ۱۴۶: ما کارگرانی هستیم که در محلی مشغول به کار هستیم. سعودی‌ها تعدادی از ما را به عمره بردند و بعد از

مُحرم شدن در میقات، ما را سوار بر اتوبوس‌ها کردند و به مکه بردند. هیچ‌یک از ما نمی‌دانست که تطهیل در حالت احرام،

حرام است و کسی هم به ما تذکر نداد و بر فرض تذکر هم ترک تطهیل ممکن نبود؛ چون سفر باید با شرایط آنها انجام

می‌شد. آیا در این صورت کفّاره دادن یک گوسفند بر عهده ما آمده است یا خیر؟ در صورتی که عمره ما باطل شده باشد،

آیا کفّاره ساقط است؟

پاسخ: اگر تطهیل از روی علم و عمد نباشد، چیزی بر عهده شما نیست و چنانچه از روی علم و عمد باشد، موجب کفّاره

می‌گردد، هر چند عمره به جهتی باطل شود.

## حمل سلاح

[۱۹۸۳] سؤال ۱۴۷: می‌دانیم که حمل سلاح در حال احرام جایز نیست. آیا به همراه داشتن چاقویی که حاجی به آن احتیاج

پیدا می‌کند، از این مورد محسوب می‌شود یا بی‌اشکال است؟

پاسخ: این گونه ابزار، سلاح شمرده نمی‌شود و همراه داشتن آن در حال احرام اشکال ندارد.

## کشتن حیوانات

[۱۹۸۴] سؤال ۱۴۸: اگر مُحرم پشه‌ای را بکشد، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر موزی باشد، کشتن آن اشکال ندارد.

## مسائل دیگر احرام

[۱۹۸۵] سؤال ۱۴۹: خانمی برای عمره مفرده مُحرم شده است و قبل از انجام اعمال عمره، حیض می‌شود و به جهت این که

قبل از پاک شدن از حیض کاروان آنها بر می‌گردد، خودش نمی‌تواند اعمال را انجام دهد و از طرفی نتوانسته نایب بگیرد و

همین طور به وطن خود بازگشته است. حکم شرعی او چیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، زن بر احرام خود باقی است و واجب است به مکه برگردد و اعمال عمره مفرده را انجام دهد و اگر

نمی‌تواند، باید نایب بگیرد تا اعمال عمره را به نیابت از او انجام دهد؛ ولی تقصیر را باید خود او انجام دهد.

[۱۹۸۶] سؤال ۱۵۰: بعضی از حجّاج، بعد از انجام عمره مفرده یا بعد از اتمام مناسک حج از مکه خارج می‌شوند. آیا وقتی که بخواهند وارد مکه شوند، واجب است احرام ببندند؟ و اگر حکم مسأله را ندانند، کفّاره برعهده آنها می‌آید یا خیر؟  
پاسخ: اگر در همان ماهی که عمره را انجام داده‌اند به مکه بازگردند، مُحرم شدن لازم نیست؛ ولی اگر در ماه بعد برگردند، لازم است که در میقات مُحرم شوند و اگر احرام نبندند، چه در صورت علم به مسأله که معصیت کرده‌اند و چه در صورت جهل به مسأله، کفّاره برعهده آنها نمی‌آید.

[۱۹۸۷] سؤال ۱۵۱: فردی از روی غفلت یا فراموشی، بدون احرام وارد مکه می‌شود و سپس میل پیدا می‌کند که در مکه باقی بماند. آیا جایز است به همین صورت در مکه بماند یا باید خارج شود؟ اگر واجب است که خارج شود، آیا می‌تواند پس از خروج از مکه به وطنش بازگردد یا حتماً باید در میقات مُحرم شود و عمره به جا آورد؟  
پاسخ: احتیاط واجب این است که از مکه خارج شود؛ ولی چنانچه قصد بازگشت به مکه را ندارد، واجب نیست برای انجام عمره در یکی از مواقیع مُحرم شود.

[۱۹۸۸] سؤال ۱۵۲: کسی که عمداً و بارها بدون احرام وارد مکه شده، آیا فعلاً وظیفه‌ای شرعی بر عهده‌اش هست یا خیر؟ و آیا امور زناشویی بر او حلال است یا حرام؟  
پاسخ: گرچه شخص مذکور، مرتکب معصیت شده است و باید از آن توبه کند، ولی وظیفه‌ای بر عهده او نیست و هیچ یک از محرمات احرام و از آن جمله امور زناشویی بر او حرام نیست.

[۱۹۸۹] سؤال ۱۵۳: آیا می‌توان بچه ممیز را بدون احرام، وارد مکه نمود؟  
پاسخ: جایز است.

## کفّارات

[۱۹۹۰] سؤال ۱۵۴: گوسفندی را که به عنوان کفّاره می‌دهند، آیا می‌توان تنها به یک فقیر داد؟ و آیا فروش آن برای فقیر جایز است یا نه؟

پاسخ: جایز است بعد از ذبح، تمام گوسفند را به یک فقیر بدهند و فروش آن نیز برای فقیر جایز است.

[۱۹۹۱] سؤال ۱۵۵: در جایی که کفّاره، ذبیحه‌ای است که باید به فقرا داده شود، اگر دهنده کفّاره بداند که فقیر پس از گرفتن ذبیحه پاهای آن را دور می‌اندازد، آیا جایز است که پاهای ذبیحه را به فقیر ندهد؟ و در صورت ندادن، ضامن است یا خیر؟

پاسخ: لازم است کفّاره را به طور کامل به فقیر بدهد و اگر چیزی از آن را کم کند، باید عوض آن را به فقیر بدهد.

## طواف

### شرایط و واجبات طواف

پاک بودن از حدث اکبر و اصغر

[۱۹۹۲] سؤال ۱۵۶: شخصی انزال را سبب وجوب غسل می‌دانسته نه دخول را، نماز و روزه رمضان و حجّ او چگونه است؟

پاسخ: نمازهای واجب را که می‌داند در حال جنابت خوانده است، باید قضا کند. در مورد روزه رمضان، اگر جاهل مقصّر باشد، بنا بر اقوی و اگر جاهل قاصر باشد، بنا بر احتیاط، قضای روزه‌هایی که می‌داند با حال جنابت طلوع فجر را در آنها درک کرده بر او واجب است؛ ولی کفّاره ندارد، مگر این که جاهل مقصّر باشد و در هنگام عمل نیز ملتفت باشد؛ یعنی احتمال ابطال روزه را بدهد که در این صورت باید کفّاره نیز بدهد. برای طواف و نماز آن، اگر می‌داند که آنها را در حال جنابت به جا آورده و زمان تدارک آن گذشته است، حجّ او باطل است.

[۱۹۹۳] سؤال ۱۵۷: سه سال قبل به حج رفتم و نمی‌دانستم که زن هم مانند مرد محتمل می‌شود و این حالت در عرفات برای من پیش آمد و من جاهل به حکم بودم و از این که در حال احرام، این مسأله برایم پیش آمد، متأثر شدم و سعی کردم که غسل کنم؛ ولی در عرفات نتوانستم غسل نمایم و در مقابل خیمه تیمم کردم و پس از چند روز مسئول کاروان ما را برای طواف آورد. اکنون نمی‌دانم که وظیفه‌ام را انجام داده‌ام یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه در صورت علم به این که غسل بر شما واجب بوده نیز نمی‌توانسته‌اید غسل کنید تا بتوانید طواف و نماز آن را پس از غسل به جا آورید، حجّ شما صحیح است، و گرنه حجّتان خالی از اشکال نیست.

[۱۹۹۴] سؤال ۱۵۸: اگر خانمی در حین طواف شک کند که حیض شده است یا نه، چه باید بکند؟

پاسخ: با شک در عروض حیض، می‌تواند بنا را بر پاک بودن بگذارد.

[۱۹۹۵] سؤال ۱۵۹: زنی به تصوّر این که مستحاضه است، در میقات مُحرم شده و با انجام وظایف مستحاضه، اعمال عمره تمتّع را به جا آورده و پس از اعمال متوجه شده که حائض بوده است. وظیفه او نسبت به اعمال عمره و حج چیست؟

پاسخ: اگر پس از اعمال عمره تمتّع بفهمد که طواف و نماز آن را در حال حیض انجام داده، باید طواف و نماز آن و بنا بر احتیاط سعی و تقصیر را اعاده کند؛ ولی اگر تا هنگامی که وقت برای احرام حج تنگ می‌شود، طهارت برای او حاصل نمی‌شود، نیت خود را به حجّ افراد باز گرداند و با همان احرام، حجّ افراد به جا آورد و پس از حج، عمره مفرده انجام دهد و اگر قبل از حج، طهارت حاصل شود، ولی وقتی متوجه مسأله شود که دیگر وقتی برای اعاده طواف و نماز آن ندارد، باید احتیاطاً به نیت اعم از تمتّع و افراد برای حج مُحرم شود و پس از اعمال حج، علاوه بر اعاده طواف عمره تمتّع و نماز آن، یک عمره مفرده نیز به جا آورد.

[۱۹۹۶] سؤال ۱۶۰: زنی دارای عادت وقتی است و با خوردن قرص از عادت جلوگیری کرده؛ ولی در ایام عادت خود

در هر روز لحظاتی را خون می‌بیند. آیا او می‌تواند طواف و نماز آن را در این حال انجام دهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، مستحاضه است و با انجام وظائف مستحاضه، طواف و نماز او صحیح است.

[۱۹۹۷] سؤال ۱۶۱: آیا بر مستحاضه کثیره واجب است که یک غسل برای طواف و یک غسل برای نماز طواف کند یا یک

غسل برای هر دو کافی است؟ و آیا می‌تواند نماز فریضه را بعد از اتمام نماز طواف، با همان غسل بخواند؟

پاسخ: برای هر یک از طواف و نماز طواف، غسل جداگانه لازم است، مگر آن که از وقت شروع غسل برای طواف تا آخر

نماز طواف، خون، در داخل نیز قطع شده باشد که در این صورت یک غسل برای هر دو کافی است و می‌تواند نمازهای بعدی

را هم با این غسل بخواند، به شرط این که تا پایان نماز، این حالت ادامه داشته باشد.

[۱۹۹۸] سؤال ۱۶۲: شخص مسلوس و یا مبطونی، اگر خودش طواف کند، مقدار زیادی بول یا غائط از او خارج می‌شود و اگر

با چرخ و یلچر و یا تخت روان طواف داده شود، مقدار کمی بول یا غائط خارج می‌شود و یا هیچ خارج نمی‌شود. آیا چنین

شخصی برای طواف، باید خودش طواف کند یا باید طواف داده شود و یا این که وظیفه‌اش گرفتن نایب است؟



پاسخ: در صورتی که با استفاده از چرخ ویلچر و یا تخت روان بتواند طواف را با حفظ وضو انجام دهد، باید این چنین طواف کند و در صورتی که استفاده از ابزار مذکور، موجب کمتر شدن خروج بول و غائط شود، احوط این است که با استفاده از آنها طواف کند و احتیاط این است که نایب هم بگیرد.

[۱۹۹۹] سؤال ۱۶۳: کسی بنا دارد تا آخر ذی الحجّه در مکه بماند و پس از اتمام اعمال حج متوجه می شود که وضویش به هنگام طواف حج باطل بوده است. در این صورت چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، واجب است طواف حج و نماز آن را اعاده کند و نیز به احتیاط واجب، سعی و طواف نساء را نیز اعاده کند و حجّ او صحیح است.

### پاک بودن بدن و لباس از نجاست

[۲۰۰۰] سؤال ۱۶۴: شخصی در حال طواف، بچه‌ای را در بغل دارد که نجس شده است، آیا ضرری به طواف او می‌رسد؟  
پاسخ: مادامی که نجاست از بچه به بدن یا لباس طواف کننده سرایت نکرده است، اشکالی ندارد.

### ستر

[۲۰۰۱] سؤال ۱۶۵: آیا طواف کردن با لنگ تنها و بدون داشتن ردا صحیح است؟  
پاسخ: طواف در حالت مذکور صحیح است، گرچه خلاف احتیاط است.

### بیرون بودن از کعبه و اجزای آن

[۲۰۰۲] سؤال ۱۶۶: اگر طواف کننده به هنگام طواف، دست خود را بر روی دیوار خانه کعبه بگذارد و مقداری از طواف را با این حالت انجام دهد، طوافش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر در حال توقّف، دست بر روی دیوار کعبه بگذارد، اشکال ندارد و اگر در حال راه رفتن دست بر آن گذارد، در صورتی که در قسمت‌هایی که شاذروان است، این کار را کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن مقدار را اعاده نماید.

[۲۰۰۳] سؤال ۱۶۷: شخصی بعد از اتمام اعمال عمره مفرده و به جا آوردن طواف نساء، می‌فهمد که در محلّ طواف و در شاذروان، نباید دست به دیوار خانه کعبه بگذارد و یقین دارد که در یکی از دو طواف عمره یا نساء، این کار را کرده است. اکنون وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، یک طواف به نیت «ما فی الذمه» به جا آورد و وظیفه دیگری ندارد.

### گردیدن به دور حجر اسماعیل

[۲۰۰۴] سؤال ۱۶۸: آیا تماس با دیواره حجر اسماعیل، در حال طواف جایز است؟

پاسخ: تماس بدن با دیوار حجر اشکال ندارد؛ ولی گذاشتن دست بر بالای دیوار حجر، به احتیاط وجوبی باید ترک شود و اگر دست گذاشت، باید احتیاطاً همان مقدار را اعاده کند.

### هفت دور طواف کردن

[۲۰۰۵] سؤال ۱۶۹: اگر حاجی بعد از تمام شدن طواف، یک یا دو دور دیگر به احتمال کمبود دورهای طواف و جبران نمودن آنها به دور خانه خدا بگردد، آیا اشکالی دارد یا خیر؟

پاسخ: چنانچه اطمینان دارد طواف را به طور کامل انجام داده، انجام شوطهای بعدی مضر به صحت طواف نیست؛ ولی چنانچه شک دارد طواف را به طور کامل انجام داده و دورهای بعدی را به قصد تکمیل مقدار مشکوک به جا آورده، طوافش باطل است.

[۲۰۰۶] سؤال ۱۷۰: دختری شش یا هفت ساله، در دور ششم طواف یا سعی، از ادامه آن خودداری می کند. حکم آن چیست؟  
پاسخ: ولی او تکلیفی ندارد و برای خروج از احرام، احتیاطاً تقصیر کند.

[۲۰۰۷] سؤال ۱۷۱: زن و شوهری با هم شروع به طواف حج یا طواف نساء می کنند. یکی از آنها یقین دارد که هفت دور تمام شده و طواف را تمام می کند و دیگری یقین دارد که شش دور تمام شده و یک دور دیگر اضافه می کند و طواف را تمام می نماید. آنها نسبت به طواف و نسبت به یکدیگر چه وظیفه ای دارند؟  
پاسخ: طواف هر دو آنها که بر حسب اعتقاد خود، صحیح انجام شده، مجزی است و وظیفه دیگری ندارند.

### مستحبات طواف

[۲۰۰۸] سؤال ۱۷۲: آیا خواندن دعاهایی که به هنگام طواف خوانده می شود، واجب است یا مستحب؟  
پاسخ: مستحب است.

[۲۰۰۹] سؤال ۱۷۳: آیا «هروله» در طواف هم مانند سعی مستحب است؟  
پاسخ: هروله در طواف استحباب ندارد، بلکه افضل این است که در حال طواف، به طور متعارف قدم بردارد.

### حدّ مطاف

[۲۰۱۰] سؤال ۱۷۴: اخیراً دولت سعودی از طواف افراد ناتوان با تخت روان و یا ویلچر در صحن مسجد الحرام ممانعت به عمل می آورد و آنها را برای طواف به طبقه دوم هدایت می کند. وظیفه این افراد برای طواف و نماز طواف چیست؟  
پاسخ: وظیفه این گونه افراد این است که نایب بگیرند تا طواف را در مطاف، به نیابت از آنها انجام دهد و پس از انجام دادن طواف توسط نایب، باید خود آنها نماز طواف را در پشت مقام ابراهیم بخوانند و انجام طواف در طبقه بالا توسط خود آنها واجب نیست، گرچه موافق احتیاط مستحب است.

### شک در طواف

[۲۰۱۱] سؤال ۱۷۵: اگر حاجی پس از انجام طواف و قبل از نماز طواف، در طواف شک کند، چه وظیفه ای دارد؟  
پاسخ: اگر پس از انجام دادن و انصراف از طواف، شک کند که صحیح انجام داده یا نه، محکوم به صحت است.  
انجام دادن کارهای حرام در حال طواف

[۲۰۱۲] سؤال ۱۷۶: حکم حمل کردن چیز غضبی در حال احرام و در حال طواف عمره یا طواف حج و یا طواف نساء چیست؟  
در حال نماز طواف چه طور؟

پاسخ: حمل شیء غضبی در حال احرام، مخلّ به احرام نیست؛ ولی در حال طواف و نماز طواف، در صورتی که با حرکت

طواف کننده و یا نماز گزار، آن شیء حرکت می کند، به احتیاط واجب باید حمل آن ترک شود.

[۲۰۱۳] سؤال ۱۷۷: آیا فعل حرام در بین طواف (مثل دروغ و غیبت و نگاه حرام)، موجب باطل شدن طواف است؟

پاسخ: گناه کردن در بین طواف، گرچه حرام است؛ ولی موجب بطلان طواف نمی شود.

[۲۰۱۴] سؤال ۱۷۸: آیا ریا کردن در ادعیه طواف، مبطل طواف است؟

پاسخ: ریا کردن در ادعیه طواف، حرام است؛ ولی طواف را باطل نمی کند.

## مسائل دیگر طواف

[۲۰۱۵] سؤال ۱۷۹: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد. آیا طواف و سعی او با تخت روان و

صندلی چرخدار مجزی است؟ و آیا این گونه طواف و سعی کردن افضل است یا نایب گرفتن؟

پاسخ: اگر می تواند به گونه مذکور، طواف و سعی کند، مقدم بر نایب گرفتن است و اگر نمی تواند، واجب است نایب بگیرد.

[۲۰۱۶] سؤال ۱۸۰: اگر طواف حج یا طواف نساء به جهتی باطل باشد، قضای آن باید در ماه ذی الحجّه باشد یا در هر وقت

دیگری کفایت می کند؟

پاسخ: طواف نساء را هر وقتی می توان به جا آورد، ولی طواف حج را باید در ماه ذی الحجّه انجام دهد و اگر عمداً آن را تا

پایان ذی الحجّه به جا نیاورد، حج او باطل است؛ اما چنانچه پس از گذشتن ماه ذی الحجّه متوجه شود که طواف حج او باطل

بوده، اگر به جهت جهل به مسأله طوافش باطل شده است، حجش اشکال دارد، ولی چنانچه به جهت فراموشی و یا از روی

سهو، طوافش باطل شده بوده، باید خودش آن را قضا نماید و در این صورت به جا آوردن طواف حج پس از ماه ذی الحجّه

اشکال ندارد و چنانچه خودش نتواند به مکه بازگشته و آن را قضا کند، باید کسی را وکیل کند که از طرف او قضای آن را

به جا آورد.

[۲۰۱۷] سؤال ۱۸۱: عمره مفرده ای به نیابت از حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انجام دادم و بعد از بازگشت

به وطن متوجه شدم که طوافم صحیح نبوده است. به همین خاطر کسی را نایب گرفتم تا طواف و نماز آن را به نیابت از من به

جا آورد. آیا این کار صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۲۰۱۸] سؤال ۱۸۲: آیا می توان پس از انجام دادن طواف و نماز آن و قبل از سعی بین صفا و مروه، از طرف شخص دیگری

طواف انجام داد؟

پاسخ: به احتیاط واجب ترک شود؛ ولی چنانچه انجام داد، ضرری به عمره یا حج او نمی زند.

[۲۰۱۹] سؤال ۱۸۳: طواف کننده ای در شوط هفتم از طواف، رکن یمانی را می بوسد، آیا این کار ضرری به طواف می رساند؟

پاسخ: بوسیدن رکن یمانی ضرری به طواف نمی رساند؛ ولی واجب است طواف را با شرایط آن از محلی که برای بوسیدن

قطع کرده است، ادامه بدهد.

[۲۰۲۰] سؤال ۱۸۴: به هنگام طواف، به سبب ازدحام شدید جمعیت، مقام ابراهیم علیه السلام در مقابل من قرار گرفت و

مقداری به طرف راست رفتم تا از مقام دور شدم و بعد بقیه طواف را تکمیل کردم، آیا طوافم صحیح است؟

پاسخ: طواف شما صحیح است.

[۲۰۲۱] سؤال ۱۸۵: اگر حاجی بعد از یک روز یا بیشتر بفهمد که سعی او باطل بوده است و جاهل به حکم بوده، آیا واجب

است که طواف را هم اعاده کند یا خیر؟

پاسخ: اعاده طواف واجب نیست.

[۲۰۲۲] سؤال ۱۸۶: در حال طواف، خواندن نماز مستحب، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر به گونه‌ای نباشد که صورت طواف به هم بخورد، اشکال ندارد.

## طواف نساء

[۲۰۲۳] سؤال ۱۸۷: اگر حاجی اعمال حج، مثلاً طواف نساء را به مانند دیگر اعمال حج که حاجیان با راهنمایی روحانی

کاروان انجام می‌دهند به جا آورد، ولی تیت طواف نساء نکند، آیا طوافش صحیح است؟

پاسخ: اگر عمل را به قصد آنچه وظیفه فعلی اوست، انجام دهد، معجزی است و تیت تفصیلی، شرط نیست.

[۲۰۲۴] سؤال ۱۸۸: اگر کسی با علم و عمد، طواف نساء را ترک کند و با زنش نزدیکی نماید و بیچه دار شود، آیا عملش زنا

محسوب می‌شود و این بیچه زنازاده است؟

پاسخ: گرچه عمل حرامی مرتکب شده است؛ ولی این عمل، زنا محسوب نمی‌شود و بیچه هم زنا زاده نیست.

[۲۰۲۵] سؤال ۱۸۹: کسی به حج رفته و طواف نساء انجام نداده و پس از بازگشت از حج ازدواج کرده است. آیا ازدواجش

باطل است یا فقط حق استمتاع از همسر خود را ندارد؟

پاسخ: در فرض مذکور، عقد ازدواج او صحیح است؛ ولی استمتاع از همسر برای او تا زمانی که طواف نساء را خودش و در

صورت تعذر، نایبش انجام نداده، جایز نیست.

[۲۰۲۶] سؤال ۱۹۰: آیا به کسی که نماز طوافش صحیح نیست، بعد از انجام دادن طواف نساء می‌توان زن داد یا زنی را برایش

عقد کرد؟

پاسخ: اگر مُحَرَّم، به وظیفه فعلی خودش عمل کرده باشد، کافی است و ازدواج با او و عقد کردن برای او اشکال ندارد.

[۲۰۲۷] سؤال ۱۹۱: فردی مناسک حج را انجام می‌دهد و تنها طواف نساء باقی می‌ماند. آیا جایز است قبل از طواف نساء، به

نیابت از شخص دیگری عمره مفرده به جا آورد؟

پاسخ: جایز است.

[۲۰۲۸] سؤال ۱۹۲: شروع کردن عمره مفرده دوم، قبل از انجام دادن طواف نساء در عمره مفرده اول و سپس انجام دادن دو

طواف نساء، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

## نماز طواف

### شرایط و واجبات نماز طواف

### مکان نماز طواف

[۲۰۲۹] سؤال ۱۹۳: آیا لازم است نماز طواف در پشت مقام ابراهیم علیه السلام و در نزدیکی مقام باشد؟ اگر کسی با اختیار

خود، حدود سی یا چهل متر از مقام فاصله بگیرد و نماز بخواند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز طواف واجب را در جایی که عرفاً پشت مقام، صدق کند، باید انجام داد و بهتر است نزدیک تر به مقام باشد؛ ولی نماز طواف مستحبی را در هر جای مسجد الحرام می توان خواند.

[۲۰۳۰] سؤال ۱۹۴: در هنگام ازدحام و یا تشکیل صفوف نماز صبح، مأمورین مسجد الحرام از خواندن نماز طواف در پشت مقام، به ویژه برای خانم ها ممانعت می کنند. در چنین شرایطی، نماز خواندن در محدوده مقابل رکن حجر تا مقابل رکن عراقی کافی است یا خیر؟

پاسخ: اگر طواف واجب باشد، نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود، ولو این که از مقام فاصله داشته باشد؛ ولی بهتر است تا جایی که ممکن است نماز را نزدیک تر به مقام بخواند و نماز طواف مستحبی، در هر جای مسجد الحرام که خوانده شود، مجزی است.

### قرائت در نماز طواف

[۲۰۳۱] سؤال ۱۹۵: قرائت شخصی صحیح نبوده و به همان صورت نماز طواف را خوانده و کسی را هم که نمی دانسته قرائتش صحیح است یا نه، نایب گرفته و برایش نماز خوانده است. اکنون که به وطنش بازگشته، آیا وظیفه ای برعهده اش باقی مانده یا خیر؟

پاسخ: چنانچه با سعی کردن در تصحیح قرائت خود، متمکن از تصحیح کامل آن نشود، نماز او صحیح است و استنابه لازم نیست، گرچه موافق با احتیاط است.

[۲۰۳۲] سؤال ۱۹۶: آیا می توانیم برای این که خیالمان راحت باشد، نماز طواف را به روحانی کاروان که اطمینان به قرائت صحیح او داریم، اقتدا نماییم؟

پاسخ: صحت جماعت در نماز طواف، محل اشکال است.

موالات بین طواف و نماز طواف

[۲۰۳۳] سؤال ۱۹۷: وقتی هفت دور طواف را تمام کردم، شروع به پیدا کردن جایی که نزدیک تر به مقام ابراهیم علیه السلام باشد، کردم تا نماز طواف را در آن جا بخوانم و این جستجو حدود پانزده دقیقه طول کشید و سپس نماز طواف را خواندم، حکم این نماز چیست؟

پاسخ: صحیح است.

[۲۰۳۴] سؤال ۱۹۸: اگر نایب، نماز طواف منوب عنہ را با فاصله از طواف انجام دهد، حکم آن چیست؟

پاسخ: چنانچه منوب عنہ، نماز طواف را خوانده و نماز نایب که با فاصله از طواف انجام شده، به صورت احتیاط بوده، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه نایب، در اصل طواف و نماز آن نیابت داشته، در صورتی که عمداً فاصله انداخته و به موالات اخلاص وارد شده است، احتیاطاً طواف و نمازش را اعاده کند.

### شک در نماز طواف

[۲۰۳۵] سؤال ۱۹۹: اگر کسی در اثنای سعی یا بعد از آن شک کند که نماز طواف خوانده یا نه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: به شک خود اعتنا نکند و اعاده نماز طواف لازم نیست.

نماز طواف نایب

[۲۰۳۶] سؤال ۲۰۰: کسی که به نیابت از جماعتی عمره مفرده انجام می‌دهد، آیا در این حال، یک نماز طواف کفایت می‌کند؟

پاسخ: یک نماز به نیابت از آن جماعت کفایت می‌کند.

[۲۰۳۷] سؤال ۲۰۱: آیا کسی که برای نماز طواف نایب شده است، جایز است خواندن نماز را تا وقتی که منوبٌ عنه، سعی بین صفا و مروه را تمام می‌کند، به تأخیر اندازد؟

پاسخ: جایز نیست و باید مراعات ترتیب بین نماز طواف و سعی بین صفا و مروه بشود.

### مسائل دیگر نماز طواف

[۲۰۳۸] سؤال ۲۰۲: آیا نماز طواف، واجب نفسی است، یا واجب غیری که صحت طواف به صورت شرط متأخر، متوقف بر آن است؟

پاسخ: گرچه نماز طواف، واجب نفسی است؛ ولی چنانچه بین نماز و طواف، فاصله انداخته شود، به طوری که موالات عرفی از بین برود، احتیاطاً طواف و نماز آن اعاده شود.

[۲۰۳۹] سؤال ۲۰۳: مردی پس از طواف، در پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز می‌خواند و ازدحام جمعیت زیاد است و موقع نماز طواف، زنی در کنار یا در جلو او مشغول نماز خواندن است. آیا در این صورت، اشکالی به نماز طواف و حج او وارد می‌شود؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

[۲۰۴۰] سؤال ۲۰۴: کسی که بعد از انجام دادن اعمال عمره و تقصیر کردن و خارج شدن از احرام، به یادش می‌آید که نماز طواف را نخوانده است، آیا نماز را باید با لباس احرام بخواند یا لباس معمولی و آیا وظیفه دیگری به جز خواندن نماز طواف دارد؟

پاسخ: به جا آوردن نماز طواف کافی است و اعاده سایر اعمال لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب است که آنها را اعاده کند و پوشیدن لباس احرام در حال نماز نیز لازم نیست، هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

[۲۰۴۱] سؤال ۲۰۵: آیا درست کردن حلقه‌ای از افراد که مزاحم طواف کنندگان است و خواندن نماز در آن حلقه صحیح است؟ و اگر دیدیم که حلقه‌ای تشکیل شده، آیا در صورت امکان، خواندن نماز در آن حلقه بر ما واجب است؟

پاسخ: مزاحمت برای طواف کنندگان جایز نیست؛ ولی اگر در آن حلقه نماز خوانده، نمازش باطل نیست.

[۲۰۴۲] سؤال ۲۰۶: فردی شروع به نماز طواف می‌کند، لکن ازدحام جمعیت مانع از استقرار و آرامش بدن او می‌شود و نماز را به هم زده، دوباره شروع به نماز می‌کند و با سختی و به قدر امکان دو رکعت نماز می‌خواند و بعد از تمام شدن نماز، برای بار سوم نماز می‌خواند. آیا خواندن بیش از یک بار نماز، ضرری به حج می‌زند یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، تکرار نماز، ضرری برای حج ندارد.

[۲۰۴۳] سؤال ۲۰۷: کسی که به علت ازدحام جمعیت نمی‌تواند نماز طواف را نزدیک به مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و آن را در پشت مقام و در فاصله دورتر می‌خواند، اگر قبل از انجام دادن سعی بین صفا و مروه بتواند نزدیک به مقام نماز بخواند، آیا تکرار نماز لازم می‌شود؟

پاسخ: تکرار نماز طواف لازم نیست.

[۲۰۴۴] سؤال ۲۰۸: خواندن نماز طواف در طواف مستحبی، مستحب است یا واجب؟ و اگر کسی نماز طواف را در طواف مستحبی نخواند، آیا به مستحب عمل کرده و ثوابی می‌برد یا مانند این است که در نماز دو رکعتی مستحبی، بعد از خواندن یک رکعت، نماز را رها کند؟

پاسخ: بعید نیست ترک نماز طواف مستحب، از روی عمد جایز باشد؛ ولی ترتب ثواب بر طواف مستحب بدون نماز، معلوم نیست.

[۲۰۴۵] سؤال ۲۰۹: آیا نماز طواف مستحب را می‌توان در حال حرکت خواند؟  
پاسخ: جایز است.

### سعی

[۲۰۴۶] سؤال ۲۱۰: اگر مُحرم در حال سعی، در ارابه به خواب برود، حکمش چیست؟

پاسخ: از همان جا که به خواب رفته بوده، قصد سعی کند و آن را اعاده نماید و اگر معیناً جای خواب را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند و به هر مقداری که احتمال می‌دهد در خواب بوده، برگردد و نیت کند از همان جا که به خواب رفته است، محسوب شود.

[۲۰۴۷] سؤال ۲۱۱: کسی بعد از شوط چهارم در سعی، به جهت رفع حاجت برادر مؤمن خود، سعی را ترک کرده و موالات در سعی از بین رفته است و بعد برگشته و بقیه سعی را انجام داده است. آیا در سعی نیز تفصیلاتی که در ترک کردن طواف گفته شده، وجود دارد؟ در رمی چه طور؟

پاسخ: تفصیلی که نسبت به موالات در طواف گفته شده، در سعی و رمی وجود ندارد؛ ولی در سعی، هنگامی که آن را در شوط اول ترک کند و موالات عرفی از بین برود، احتیاطاً باید سعی را دوباره از اول انجام دهد.

[۲۰۴۸] سؤال ۲۱۲: حاجی در سعی بین صفا و مروه، اشتهاً معتقد به وجوب هروله در بین دو مناره است و بعد از فراغ از سعی، می‌فهمد که در یکی از شوطها از روی غفلت هروله را انجام نداده و در این حال برای جبران آن، یک شوط از صفا به همراه هروله انجام می‌دهد و دوباره در صفا تمام می‌کند. با توجه به این که به اعتقاد او این دو شوط زاید، صحیح است، آیا سعی او صحیح انجام شده است یا خیر؟

پاسخ: اگر بعد از فراغ از سعی بوده، اشکالی ندارد و سعی او صحیح است.

[۲۰۴۹] سؤال ۲۱۳: کسی می‌دانسته سعی را باید از صفا شروع کند؛ ولی اشتهاً خیال کرده که مروه همان صفا است و در نتیجه سعی خود را از مروه شروع کرده و قبل از اتمام هفت دور سعی، متوجه شده و برای تصحیح اشتباه خود، یک دور دیگر هم به سعی اضافه نموده تا در نتیجه، سعی در مروه تمام شود. آیا سعی او صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، سعی او صحیح است.

[۲۰۵۰] سؤال ۲۱۴: اگر مادر از فرزندش تقاضا کند که سعی بین صفا و مروه را از طرف او اعاده کند، آیا اعاده سعی توسط فرزند، به نیابت از مادر مجزی است؟

پاسخ: انجام دادن سعی توسط فرزند و یا هر نایب دیگری به نیابت از مادر مجزی نیست، مگر این که عاجز باشد و حتی با چرخ و کالسکه هم نتواند سعی کند و یا این که در مکه نباشد و نتواند به مکه بیاید.

[۲۰۵۱] سؤال ۲۱۵: در کتاب مناسک آمده که اگر کسی در روز طواف کند، تا آخر شب برای انجام دادن سعی بین صفا و

مروه مجاز است. مراد از آخر شب در این جا، طلوع فجر است یا طلوع آفتاب؟ و اگر کسی در شب طواف کند، تا چه مقداری می‌تواند سعی را به تأخیر بیندازد؟ و چنانچه کسی در هر دو صورت مذکور، سعی را تا روز بعد به تأخیر بیندازد، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: مقصود از آخر شب، همان طلوع فجر است و تأخیر سعی در هر دو فرض سؤال، تا طلوع فجر اشکال ندارد و چنانچه تا روز بعد سعی را به تأخیر بیندازد، انجام دادن سعی کافی است و اعاده طواف لازم نیست، هر چند تأخیر عمدی سعی تا روز بعد جایز نیست.

[۲۰۵۲] سؤال ۲۱۶: کسی طواف را فراموش کرده و در مکه به یاد می‌آورد؛ ولی به علت بیماری یا عذر دیگری نمی‌تواند طواف کند و برای طواف نایب می‌گیرد. آیا در این صورت، اعاده سعی هم لازم است یا خیر؟  
پاسخ: در فرض مذکور، به احتیاط واجب باید خودش و در صورتی که نمی‌تواند، نایب، سعی را هم انجام دهد و منوب عنه (در صورتی که طواف مربوط به عمره مفرده یا عمره تمتع بوده) پس از سعی، بنا بر احتیاط تقصیر نماید.

### مسائل بین عمره تمتع و حج تمتع

[۲۰۵۳] سؤال ۲۱۷: آیا جایز است حجّاج پس از انجام دادن عمره تمتع و قبل از شروع حجّ تمتع، به جهت درک فیوضات معنوی به عرفات و مشعر و منی بروند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب، خارج شدن از مکه پس از عمره تمتع و قبل از حجّ تمتع جایز نیست و در صورت ضرورت، باید برای حجّ مُحرم شوند و با حالت احرام از مکه بیرون بروند.

[۲۰۵۴] سؤال ۲۱۸: اگر کسی بعد از انجام دادن عمره تمتع، عمداً مکه را ترک کند و بقیه اعمال را انجام ندهد، حکمش چیست؟

پاسخ: بر او واجب است به مکه برگردد و پس از احرام، اعمال حجّ تمتع را انجام دهد و چنانچه برنگردد تا وقت حجّ فوت شود، معصیت کرده است و عمره تمتع او باطل است؛ ولی احوط این است که یک طواف نساء به قصد «ما فی الذمه» انجام دهد.

[۲۰۵۵] سؤال ۲۱۹: آیا پس از انجام دادن عمره تمتع، خروج از مکه مکرمه و داخل نشدن به مکه تا پایان ماهی که عمره تمتع را در آن ماه انجام داده، عمره تمتع را باطل می‌کند؟ آیا انجام دادن عمره دیگری پس از ورود به مکه، در غیر ماهی که عمره تمتع را در آن انجام داده است، مبطل عمره تمتع است؟

پاسخ: در نزد این جانب، باطل شدن عمره تمتع، ولو با انجام دادن عمره دیگر، ثابت نشده است؛ ولی اگر در غیر ماهی که عمره تمتع را انجام داده، به مکه بازگردد، واجب است به نیت «ما فی الذمه» مُحرم شود و بعد از انجام عمره، طواف نساء به جا آورد.

[۲۰۵۶] سؤال ۲۲۰: شخصی در ماه شوال یا ذی القعدة عمره تمتع به جا می‌آورد و به مدینه برمی‌گردد و در ماه جدید دوباره به مکه می‌رود. وظیفه او نسبت به احرام در مسجد شجره چیست؟ عمره مفرده یا عمره تمتع مجدد یا عمره به قصد «ما فی الذمه»؟

پاسخ: به قصد «ما فی الذمه» احرام ببندد و طواف نساء و نماز آن را نیز بدون این که معین کند برای عمره اول است یا دوم، به



جا آورد.

[۲۰۵۷] سؤال ۲۲۱: کسی که در ماه ذی القعدة عمره تمتع به جا می آورد و در ماه ذی الحجه به محلی خارج از مکه می رود، ولی از حرم خارج نمی شود، آیا برای بازگشت به مکه باید مُحرم شود؟ اگر لازم است مُحرم شود، از کجا مُحرم شود؟ به یکی از مواقیت عمره تمتع برود یا به ادنی الحل؟ و به چه نیتی احرام ببندد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر قبل از به جا آوردن اعمال حج تمتع از مکه خارج شود و بخواهد دوباره به مکه باز گردد، باید به نیت «ما فی الذمه» از یکی از مواقیت عمره تمتع مُحرم شود و طواف نساء و نماز آن را نیز بدون این که معین کند برای عمره اول است یا دوم، به جا آورد؛ ولی در فرض سؤال، اگر بعد از اعمال حج تمتع از مکه خارج شود و بخواهد دوباره به مکه باز گردد، باید از ادنی الحل مُحرم شود و عمره مفرده به جا آورد.

### تقدیم اعمال مکه

[۲۰۵۸] سؤال ۲۲۲: معذورین، مانند زنان و بیماران و افراد ناتوان، می توانند در شب عید قربان جمره عقبه را رمی کنند. اگر این افراد خوف این را داشته باشند که بر اثر ازدحام جمعیت نتوانند اعمال مکه را به جا آورند، آیا جایز است در شب عید، بعد از رمی به مکه بروند و اعمال خود را انجام دهند و به منی برگردند؟ آیا این افراد باید اعمال مکه را بر وقوفین مقدم کنند یا بین تقدیم اعمال مکه بر وقوفین و انجام دادن اعمال مکه در شب عید، پس از رمی جمره عقبه مخیرند؟

پاسخ: در فرض مذکور که خوف دارند پس از اعمال منی نتوانند اعمال مکه را انجام دهند، می توانند قبل از وقوف در عرفات اعمال مکه را به جا آورند و انجام دادن اعمال مکه در شب عید، مجزی نیست.

[۲۰۵۹] سؤال ۲۲۳: به سبب ازدیاد تعداد حجج در سالهای اخیر، موانعی برای ادای اعمال پیش آمده است و از آن جمله است به جا آوردن اعمال مکه بعد از اعمال منی. آیا به جهت رعایت صحت اعمال حجاج، جایز است حجاج بعد از رمی جمره عقبه و قبل از قربانی و حلق و تقصیر، اعمال مکه را انجام دهند؟ اگر برای همه جایز نیست، آیا برای کسانی مثل خائف، زنانی که خوف از حیض شدن دارند، کسی که مسئول آب و غذای حجاج است، پیر مردان، زنان، مریض ها، بچه ها، پرستاران مریض، پزشکان و... جایز است؟

پاسخ: تقدیم اعمال مکه، بعد از وقوفین و قبل از اعمال منی، یا در بین اعمال منی جایز نیست و فقط بعد از احرام و قبل از وقوفین، برای چهار گروه که در کتاب مناسک آمده، جایز است.

[۲۰۶۰] سؤال ۲۲۴: کسی که وظیفه اش این است که اعمال مکه را بعد از وقوفین انجام دهد، ولی به جهت ندانستن مسأله، اعمال مکه را قبل از وقوفین انجام داده است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه ماه ذی الحجه باقی است، باید اعمال مکه را تدارک کند و حج او صحیح است؛ ولی در صورتی که ذی الحجه گذشته است و اعمال را تدارک نکرده، حج او باطل است و باید یک شتر به عنوان کفاره قربانی کند و در سال آینده حج را اعاده نماید.

[۲۰۶۱] سؤال ۲۲۵: آیا سرزمین‌های عرفات و مشعر و منی، جزء حرم مکه محسوب می‌شوند و احکام حرم را دارند؟

پاسخ: عرفات، جزء حرم نیست و احکام آن را ندارد؛ ولی مشعر و منی جزء حرم هستند.

[۲۰۶۲] سؤال ۲۲۶: آیا حدودی که فعلاً برای مشاعر مقدّسه، مثل عرفات و منی معین شده، معتبر است و می‌توان بر آن اعتماد کرد؟

پاسخ: در این موضوع، برای حصول اطمینان باید به اهل خبره موثّق رجوع شود.

[۲۰۶۳] سؤال ۲۲۷: اگر احتمال دهیم که در حدّ عرضی مشعر الحرام کوه وجود داشته و به جهت توسعه مشعر الحرام آن را از بین برده‌اند، آیا این احتمال منجز است و موجب احتیاط می‌شود؟

پاسخ: صرف احتمال از بین بردن کوه و توسعه موقف، منجز نیست و موجب احتیاط نمی‌شود.

[۲۰۶۴] سؤال ۲۲۸: آیا ارتفاعات و کوه‌های محیط به منی، جزء منی محسوب می‌شوند یا خیر؟ آیا ذبح قربانی در روز عید در ارتفاعات و کوه‌های مذکور، حکم ذبح در منی را دارد یا خیر؟

پاسخ: حدود منی از طرف وادی مُحَسَّر و جمره عقبه روشن است؛ ولی کوه‌ها و ارتفاعات طرفین، ظاهراً جزء منی نیستند و ذبح در آن مکان‌ها احتیاطاً کفایت نمی‌کند، مگر در دامنه ارتفاعات. در بعضی از نقشه‌ها که در مکه می‌فروشند، بعضی از ارتفاعات را از منی محسوب داشته‌اند؛ ولی ثبوت مطلب با این نقشه‌ها خالی از اشکال نیست.

[۲۰۶۵] سؤال ۲۲۹: آیا حدّ منی، جمره عقبه است یا خود عقبه که گردنه بزرگی است؟

پاسخ: قدر متیقّن حدّ منی، جمره عقبه است.

[۲۰۶۶] سؤال ۲۳۰: وقتی که هلال ماه ذی الحجّه برای ما ثابت نشود، ولی قاضی مکه حکم به ثبوت هلال کند، چه باید کرد؟ به این جهت، در مراسم حج برای تعیین روز عرفه و وقوف در عرفات برای ما مشکل پیش آمد و از این بابت نمی‌دانیم که آیا واجبات حج را درست انجام داده‌ایم یا خیر و آیا این حج را حجّ الاسلام قرار دهیم یا نه؟

پاسخ: اگر قاضی مکه مکرمه، حکم به ثبوت هلال کرد، تبعیت از او لازم است، ولو این که علم به خلاف وجود داشته باشد و حج هم صحیح است.

[۲۰۶۷] سؤال ۲۳۱: پس از وقوف در عرفات، آیا حاجی مجاز است در شب عید به مشعر الحرام نرود، مثلاً چند ساعتی به مکه

برود و پیش از اذان صبح یا پیش از نیمه شب خود را به مشعر برساند یا باید مستقیم به مشعر برود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید مستقیم به مشعر الحرام برود و شب را به قصد قربت در مشعر بگذرانند.

[۲۰۶۸] سؤال ۲۳۲: اگر معذور پس از وقوف اضطراری مشعر الحرام، از مشعر خارج شد و پیش از طلوع فجر عذر او برطرف شد، آیا بازگشت به مشعر الحرام برای درک وقوف اختیاری لازم است؟

پاسخ: باید برای درک وقوف اختیاری به مشعر باز گردد.

[۲۰۶۹] سؤال ۲۳۳: مسئولین حج در عرفات و منی، منطقه‌ای را بین حجّاج تقسیم می‌کنند و هر گروهی دارای جای

مخصوصی می‌شود. آیا اختصاص مکان خاصّی به یک گروه، برای آنها حقّی ایجاد می‌کند؟ و آیا قرار گرفتن در مکان مخصوص دیگران، برای وقوف مضر است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه با وقوف در مکان خاصّی که دیگران به آن سبقت گرفته‌اند، حقّ دیگران تضییع شود، احوط ترک وقوف در آن جاست؛ ولی وقوف، صحیح است.

[۲۰۷۰] سؤال ۲۳۴: چند تن از خدمه کاروانی مقداری از اثاثیه کاروان را از عرفات به مکه معظّمه می‌بردند و سپس از مکه به

مشعر باز می‌گردند و تا صبح در مشعر باقی می‌مانند. آیا در این صورت حجّشان صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، حجّ آنها صحیح است؛ ولی چنانچه خروج آنها از عرفات قبل از غروب بوده، معصیت کرده‌اند و به ترتیبی که در کتاب مناسک حج آمده، باید کفّاره بدهند.

[۲۰۷۱] سؤال ۲۳۵: خارج شدن از مکه و منی و مثلاً رفتن به جدّه، طائف و مدینه در موارد ذیل چگونه است؟

الف. پس از اعمال روز عید قربان و پیش از اعمال مکه؛

ب. در روز یازدهم، پس از رمی جمرات؛

ج. پس از بیتوته نیمه اول شب یازدهم یا دوازدهم؛

د. پس از اعمال ایّام تشریق و پیش از اعمال مکه.

پاسخ: در تمام موارد مذکور جایز است.

[۲۰۷۲] سؤال ۲۳۶: حاجیانی که به سبب قربانی کردن، بدن و لباس احرامشان خونی و نجس می‌شود و گاهی تا بازگشت به

مکه نیز امکان تطهیر و پاکیزگی برای آنها نیست، چه کار باید کنند؟ و نمازی که با این حالت در منی می‌خوانند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر تطهیر یا تبدیل لباس احرام، ولو با رفتن به مکه، حرجی نباشد، باید تطهیر یا تبدیل کنند و اگر حرجی باشد، تأخیر آن تا بازگشت به مکه و نماز با آن حالت اشکال ندارد.

## واجبات منی

### رمی

[۲۰۷۳] سؤال ۲۳۷: آیا رمی جمرات را می‌توان از روی پلی که نزدیک جمرات ساخته شده است انجام داد و این عمل مجزی است؟

پاسخ: رمی جمرات از روی پُل مانع ندارد و مجزی است؛ ولی باید از رسیدن سنگ‌ها و اصابت آنها به جمرات، اطمینان حاصل کند.

[۲۰۷۴] سؤال ۲۳۸: جمرات از شکل سابق آن خارج شده و تغییر کرده و به صورت دیواری با طول و عرض زیادتر نسبت به قبل درآمده است. آیا رمی جمرات فعلی مجزی است؟

پاسخ: رمی کلّ دیوار مجزی است. البته در جمره عقبه اگر بخشی از دیوار، خارج از منی واقع شده باشد، باید قسمتی از آن رمی شود که در داخل منی واقع شده است.

[۲۰۷۵] سؤال ۲۳۹: شخصی در بعد از ظهر عید قربان که جمره عقبه خلوت است، خودش می‌تواند رمی کند؛ ولی دیگر نمی‌تواند قربانی را در روز عید انجام دهد. آیا برای این که بتواند قربانی را در روز عید انجام دهد، جایز است برای رمی جمره، در صبح روز عید نایب بگیرد؟ اگر چندین سال در صبح روز عید نایب گرفته باشد، حکمش چیست؟

پاسخ: باید خودش در عصر روز عید رمی کند و اگر با توانایی از رمی در عصر، در صبح نایب گرفته باشد، عمل نایب باطل است و باید خودش آن رمی‌ها را قضا کند و اگر نمی‌تواند، نایب بگیرد.

[۲۰۷۶] سؤال ۲۴۰: پرستار مریضی که به همراه مریض خود، شبانه به منی می‌رود، آیا می‌تواند مانند مریض، در همان شب دهم ذی الحجّه (شب عید قربان) رمی را انجام دهد؟

پاسخ: اگر پرستار مریض، زن باشد، چون برای زن‌ها حتی در حال اختیار هم رمی در شب دهم جایز است، برای او نیز جایز است و اگر پرستار، مرد باشد، چنانچه نتواند در روز، رمی کند، برای او نیز رمی در شب جایز است؛ ولی چنانچه از رمی در روز معذور نباشد، باید در روز، رمی کند.

[۲۰۷۷] سؤال ۲۴۱: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد. آیا باید برای رمی نمودن، نایب بگیرد و به هنگام رمی نایب، حضور او در آن جا لازم است؟

پاسخ: اگر خودش قادر بر رمی کردن نیست، نایب بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان، هنگام رمی نمودن نایب، در محل رمی حاضر شود.

[۲۰۷۸] سؤال ۲۴۲: زنان که در شب عید قربان به صورت اختیاری می‌توانند رمی جمره عقبه را انجام دهند، چنانچه از رمی در شب عید معذور باشند، آیا جایز است مردی را نایب بگیرند تا در شب عید از طرف آنها رمی جمره عقبه را انجام دهد؟

پاسخ: رمی مردی که نایب شده، در شب اشکال دارد و مجزی نیست.

[۲۰۷۹] سؤال ۲۴۳: با توجه به این که بانوان می‌توانند رمی روز دهم را در شب انجام دهند، آیا لازم است رمی آنها در شب عید باشد یا در شب یازدهم نیز جایز است؟ و در فرض جواز، در صورتی که زن در اعمال حج، نایب دیگری باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با فرض توانایی از رمی در شب عید یا روز آن، رمی در شب یازدهم جایز نیست.

[۲۰۸۰] سؤال ۲۴۴: آیا کسی که برای رمی جمرات نایب شده است، می‌تواند قبل از انجام دادن رمی خودش، برای منوب عنه رمی کند؟

پاسخ: بلی، جایز است.

[۲۰۸۱] سؤال ۲۴۵: آیا جایز است رمی جمرات روز یازدهم ذی الحجّه را در شب قبل آن (شب یازدهم) انجام داد؟

پاسخ: برای کسی که نتواند در روز، رمی کند، جایز است.

[۲۰۸۲] سؤال ۲۴۶: هنگام رمی یا پیش از آن، یک ریگ مستعمل در کیسه ریگ ما می‌افتد و با ریگ‌های بکر، مخلوط و مشتبه می‌شود. آیا همین که هشت ریگ به جمره بزیم و اجمالاً علم پیدا کنیم که هفت ریگ بکر به جمره زده‌ایم، کافی است یا علم تفصیلی لازم است؛ یعنی به هنگام رمی باید بدانیم که کدام ریگ بکر و کدام مستعمل است؟

پاسخ: اگر اجمالاً یقین به زدن هفت ریگ بکر به جمره داشته باشید، کافی است.

[۲۰۸۳] سؤال ۲۴۷: مردی به هنگام رمی جمره عقبه، در تعداد سنگ‌های برخورد کرده که باید به هفت عدد برسد، بسیار شک می‌کند، به طوری که ۲۱ سنگ پرتاب می‌نماید. آیا پرتاب این تعداد کافی است یا باید اطمینان حاصل کند؟

پاسخ: اگر قبل از رمی، قصد پرتاب بیش از هفت سنگ را نداشته، اشکالی ندارد، هر چند بعد از آن، به جهت احتیاط، بیشتر از هفت عدد پرتاب کند؛ ولی باید از اصابت و برخورد هفت سنگ به جمره مطمئن شود؛ اما اگر شک او به حدّ وسواس برسد، نباید به شک خود اعتنا کند.

[۲۰۸۴] سؤال ۲۴۸: در روز عید، به هنگام رمی جمره عقبه اطمینان پیدا نکردم که هفت سنگ به جمره برخورد کرده و به همین جهت، چهار بار رمی جمره را تکرار کردم؛ ولی باز هم یقین پیدا نکردم و در بار چهارم، قسم خوردم که دیگر رمی را

تکرار نکنم و بعد، اعمال حج را به پایان رساندم. آیا حج من صحیح است یا باطل؟ و کفاره قسمی که خورده‌ام چیست؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، حج شما صحیح است و چیزی بر شما لازم نیست.

### قربانی

[۲۰۸۵] سؤال ۲۴۹: اگر کسی عمداً در مراسم حج، قربانی نکرده باشد، وظیفه او چیست؟

پاسخ: اگر نمی‌دانسته که بین ذبح و حلق، ترتیب، شرط است و با جهل به این موضوع، حلق کرده و بقیه اعمال را به جا آورده، حج او صحیح است؛ ولی باید در سال آینده در روز عید قربان در منی یا در جایی که حجاج، گوسفند ذبح می‌کنند، خودش یا نایبش گوسفندی را قربانی کنند.

### وقت قربانی

[۲۰۸۶] سؤال ۲۵۰: بر اساس تحقیقات به عمل آمده، عمل به وظیفه قربانی در منی و یا نزدیک‌ترین نقطه به آن، تنها در کشتارگاه‌های تحت پوشش بانک توسعه اسلامی که همگی خارج از منی هستند، امکان‌پذیر است. این بانک با سرمایه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی تأسیس شده تا پس از انجام دادن وظیفه قربانی توسط حجاج، ذبیحه آنها را آماده و منجمد سازد تا به تدریج به کشورهای مختلف، جهت توزیع بین نیازمندان و فقیران ارسال شود. حال به دلیل محدودیت مکانی، زمانی و روند رو به افزایش تعداد حجاج و مشکلاتی از این قبیل، امکان ذبح تمامی قربانی‌ها در روز اول مقصدور

نیست. آیا می‌توان برای دستیابی به این امر مهم و عدم اتلاف ذبیحه‌ها تعدادی از قربانی‌ها را در روز دوم انجام داد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب قربانی باید در روز دهم انجام گیرد و اگر ذبح در روز دهم برای حاجی مقصدور نشد، بنا بر احتیاط باید تا روز دوازدهم قربانی کند و اگر تا این وقت هم انجام نداد، در روز سیزدهم قربانی کند و اگر نتوانست، در بقیه ماه ذی‌الحجه انجام دهد و اگر کسی قربانی را به تأخیر اندازد، باید حلق یا تقصیر را هم به تأخیر اندازد و پس از ذبح، آن را انجام دهد.

[۲۰۸۷] سؤال ۲۵۱: شخصی با اعتقاد به این که قبل از ساعت نه صبح روز عید می‌تواند رمی جمره را انجام دهد، عده‌ای را برای قربانی کردن از طرف خود در ساعت نه صبح روز عید، وکیل کرده است؛ ولی بعد، غافل شده یا فراموش می‌کند و یا این که برای رمی کردن اقدام می‌کند، اما نمی‌تواند قبل از ساعت نه صبح رمی کند و رمی در ساعت یازده صبح انجام می‌شود و نمی‌تواند به قربانی کنندگان نیز خبر دهد که قربانی کردن را به تأخیر بیندازند و قربانی در ساعت نه صبح انجام می‌شود. حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

### شرایط حیوان قربانی

[۲۰۸۸] سؤال ۲۵۲: اگر قربانی، ماده باشد و احتمال بارداری آن برود، حکم این قربانی چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر قربانی، واجد سایر شرایطی که برای آن ذکر شده است، باشد، اشکال ندارد.

[۲۰۸۹] سؤال ۲۵۳: آیا ذبح کردن گوسفندی که شیرش خشک شده، به عنوان قربانی حج جایز است؟

پاسخ: اگر دارای شرایط ذکر شده در کتاب مناسک حج باشد، خشک شدن شیر ضرری ندارد.

## نیابت در قربانی

[۲۰۹۰] سؤال ۲۵۴: اگر نایب، در حجّ نیابتی از طرف خودش قربانی کند و از روی نسیان یا جهل، نیت نکند که قربانی از طرف منوبّ عنه است، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر قصد نیابت، ولو ارتکازی داشته باشد که نوعاً نیز چنین است، کافی است، و گرنه باید اعاده کند.

[۲۰۹۱] سؤال ۲۵۵: اگر حاجی برای قربانی کردن شخصی را نایب بگیرد، ولی بعداً بفهمد که یا قربانی را انجام نداده و یا ذبح او صحیح نبوده، چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، واجب است قربانی را ولو تا آخر ذی الحجه انجام دهد و حجّ او صحیح است و چنانچه پس از ذی الحجه متوجه شد که نایب قربانی نکرده یا ذبح او صحیح نبوده، واجب است در سال آینده در روز عید، در منی یا خودش یا دیگری به نیابت از او قربانی را انجام دهد.

## مصرف قربانی

[۲۰۹۲] سؤال ۲۵۶: اگر حاجی به جای یک سوم از قربانی حج که باید به فقیر صدقه بدهد و نتوانسته این کار را بکند، یک قربانی کامل دیگر به فقیر بدهد، کافی است؟

پاسخ: اگر از دادن صدقه معذور بوده یا صدقه دادن حرجی بوده، تکلیف او ساقط است و واجب نیست که قربانی دیگری به جای آن بدهد و این کار، اگر چه کار نیکویی است، ولی بدل از قربانی حج محسوب نمی شود.

## مسائل دیگر قربانی

[۲۰۹۳] سؤال ۲۵۷: آیا جایز است به جای قربانی کردن در منی، قیمت آن را در راه خیر مصرف نمود؟

پاسخ: صرف قیمت به جای قربانی در مصارف دیگر مجزی نیست.

[۲۰۹۴] سؤال ۲۵۸: می دانیم که در موقع ذبح کردن، حیوان باید رو به قبله باشد. اگر حیوان را به طرف راست یا چپ بخوابانند و یا ایستاده به طرف قبله آن را ذبح کنند، حکمش چیست؟

پاسخ: در فرض هر یک از حالات مذکور، چنانچه حیوان رو به قبله باشد، حلال و مجزی است.

[۲۰۹۵] سؤال ۲۵۹: آیا در کشتارگاه های صنعتی که ذابح آن شیعه نیست، می توان قربانی کرد؟

پاسخ: اگر ذابح، مسلمان باشد، کفایت می کند، هر چند شیعه نباشد.

## حلق و تقصیر

### وقت حلق و تقصیر در حج

[۲۰۹۶] سؤال ۲۶۰: اگر حاجی کسی را برای قربانی کردن، نایب خود قرار دهد و تا غروب روز عید، خبری از نایب به او نرسد، آیا می تواند سر خود را بتراشد؟

پاسخ: تا از قربانی مطمئن نشود، سر تراشیدن جایز نیست.

[۲۰۹۷] سؤال ۲۶۱: می‌دانیم که مقدّم کردن حلق و تقصیر بر ذبح جایز نیست. حال اگر برای کسی ذبح کردن میسر نباشد و ماندن در احرام نیز مستلزم عسر و حرج باشد، تکلیفش چیست؟  
پاسخ: در صورتی که به هر دلیلی قربانی از روز عید تأخیر بیفتد، بنا بر احتیاط نباید حلق یا تقصیر کند و از احرام بیرون بیاید؛ ولی چنانچه ماندن در احرام، مستلزم عسر و حرج باشد، می‌تواند با حلق یا تقصیر و قبل از قربانی کردن از احرام خارج شود.

### مکان حلق و تقصیر در حج

[۲۰۹۸] سؤال ۲۶۲: کسی به خاطر جهل به مسأله و یا غفلت و نسیان، حلق و تقصیر را در غیر سرزمین منی انجام داده؛ ولی هنوز اعمال مکه را به جا نیاورده است. آیا با وجود فرصت، تکرار حلق و تقصیر در منی لازم است یا خیر؟  
پاسخ: حلق و تقصیر باید در منی باشد و اگر از باب جهل به مسأله و یا غفلت و نسیان، در غیر منی حلق و تقصیر نماید، عمل او صحیح و مجزی است و مستحب است موی حلق شده خود را به منی بفرستد و در آن جا دفن شود.

### مسائل دیگر حلق و تقصیر در حج و عمره

[۲۰۹۹] سؤال ۲۶۳: اگر وظیفه شخصی حلق نمودن باشد نه تقصیر، و حلق نمودن، باعث خونریزی شود، تکلیفش چیست؟  
پاسخ: در صورتی که بتواند بدون خونریزی، سر را با ماشین ته زنی که با استعمال آن عرفاً حلق صدق می‌کند، بتراشد، تیغ زدنی که موجب خونریزی است، اشکال دارد و در صورت عدم امکان، به احتیاط واجب باید سر را با تیغ بتراشد.  
[۲۱۰۰] سؤال ۲۶۴: کسی که هنوز حلق یا تقصیر نکرده، سر حاجی دیگر را می‌تراشد. آیا برای این کار باید کفاره بدهد یا نه؟ و آیا این سر تراشیدن، برای کسی که سرش تراشیده شده، کافی است یا خیر؟  
پاسخ: گرچه عمل او جایز نیست، ولی کفاره ندارد و اکتفا کردن به حلق یا تقصیری که توسط چنین کسی انجام شده، محلّ اشکال است.

[۲۱۰۱] سؤال ۲۶۵: من خیلی وقت پیش، دو بار عمره به جا آوردم و در آن موقع با واجبات عمره به درستی آشنا نبودم. در عمره اول، تقصیر را انجام دادم؛ ولی در عمره دوم نمی‌دانم که تقصیر را به جا آورده‌ام یا نه؛ اما می‌دانم که اعمال عمره را به همراه راهنمایی که آشنای به مسائل شرعی بود، انجام دادم. اکنون سؤال این است که عمره دوم، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، عمره شما صحیح است و تقصیر کردن لازم نیست.

[۲۱۰۲] سؤال ۲۶۶: آیا می‌توان پس از پایان سعی عمره تمتّع در ماه ذی الحجه و پیش از تقصیر نمودن، از مکه خارج شد و مثلاً به جدّه رفت و در جدّه تقصیر نمود و پس از چند روز و نزدیک به اعمال حج تمتّع به مکه آمد؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

[۲۱۰۳] سؤال ۲۶۷: کسی که در عمره مفرده، از روی جهل یا فراموشی، تقصیر را بعد از طواف نساء انجام داده است، آیا عمره‌اش صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، عمره‌اش صحیح است؛ ولی احتیاطاً باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی‌تواند برگردد، باید کسی را نایب بگیرد تا آنها را از جانب او انجام دهد.

[۲۱۰۴] سؤال ۲۶۸: آیا بیتوته در منی و رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه از اعمال و مناسک حج است یا از واجبات مستقل؟ و اگر کسی از ابتدا نسبت به اعمال غیر رکنی حج و یا واجبات مستقل آن، قصد واجب غیر رکنی و یا واجب مستقل نکند، حجش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بیتوته در منی و رمی جمرات از واجبات حج است؛ ولی ترک عمدی آنها موجب بطلان حج نیست و در خصوص بیتوته، ترک عمدی آن موجب کفاره است و هنگام احرام بستن برای حج، باید قصد انجام آنها را (ولو به صورت اجمالی) داشته باشد.

[۲۱۰۵] سؤال ۲۶۹: کسی که بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کرده، اگر به جهتی مجدداً از روی جهل یا سهو یا عمد به منی برگردد و غروب شب سیزدهم را در منی درک کند، آیا بیتوته آن شب در منی یا رمی روز سیزدهم بر او واجب است؟

پاسخ: بیتوته و رمی بر او واجب است.

[۲۱۰۶] سؤال ۲۷۰: شخصی در شب دوازدهم ذی الحجه به جای بیتوته در منی به مکه آمده و تا صبح در آن جا عبادت می کند و قصد دارد جهت رمی روز دوازدهم، بعد از ظهر روز دوازدهم به منی برود و رمی را انجام دهد. آیا واجب است قبل از ظهر روز دوازدهم در منی باشد و بعد از زوال، نذر انجام دهد یا لازم نیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، بازگشت به منی جهت نذر (کوچ کردن) لازم نیست.

مسائل دیگر مربوط به عمره تمتع، عمره مفرده و حج

[۲۱۰۷] سؤال ۲۷۱: آیا خروج از مکه معظمه را در اثنای عمره تمتع و عمره مفرده جایز می دانید؟ و آیا تفاوتی بین مسافت نزدیک و دور وجود دارد؟

پاسخ: در عمره مفرده با علم به این که توان بازگشتن را دارد، مطلقاً جایز است؛ ولی خارج شدن از مکه در بین عمره تمتع احتیاطاً جایز نیست.

[۲۱۰۸] سؤال ۲۷۲: کسی که عمره مفرده نیابتی انجام داده و در مکه تا یوم الترویبه (روز هشتم ذی الحجه) باقی مانده و اراده انجام دادن حج را برای خود یا حج نیابتی از طرف شخص دیگری را دارد، آیا عمره مفرده او به عمره تمتع تبدیل می شود؟ اگر عمره مفرده را برای خود انجام داده باشد و بخواهد حج نیابتی به جا آورد، حکمش چگونه است؟

پاسخ: در فرض های ذکر شده در سؤال، عمره مفرده به عمره تمتع تبدیل نمی شود.

[۲۱۰۹] سؤال ۲۷۳: آیا کسی که برای اولین بار و برای حج تمتع مشرف می شود، می تواند در ماه ذی الحجه و قبل از عمره تمتع، عمره مفرده انجام دهد و بعد دوباره به یکی از میقات ها برگردد و برای عمره تمتع مُحرم شود؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

[۲۱۱۰] سؤال ۲۷۴: آیا انجام دادن بیش از یک عمره مفرده در یک ماه قمری، به قصد ورود، جایز و صحیح است؟ خواه عمره ها از طرف خود انسان باشد یا از طرف فرد یا افراد دیگر؟

پاسخ: احوط آن است که در یک ماه قمری برای یک نفر، بیش از یک عمره مفرده انجام نشود؛ ولی به نیابت از افراد مختلف اشکال ندارد.

[۲۱۱۱] سؤال ۲۷۵: شخصی که از قبل، حج بر او واجب شده و هنوز حجش را به جا نیاورده است، آیا می تواند قبل از انجام حج واجب خود، عمره مفرده انجام دهد؟

پاسخ: چنانچه انجام عمره مفرده او مزاحمتی برای انجام حج واجب او نداشته باشد، اشکال ندارد.



[۲۱۱۲] سؤال ۲۷۶: آیا زائر بیت الله الحرام می‌تواند بعد از پایان یافتن اعمال حج تمتعش، بلافاصله یک عمره مفرده به جا آورد؟  
پاسخ: اشکالی ندارد.

[۲۱۱۳] سؤال ۲۷۷: کسی که مشغول حج تمتع استحابی است و عمره تمتع را به جا آورده، آیا جایز است نیت خود را به عمره مفرده برگرداند و پس از انجام طواف نساء از مکه بیرون برود؟ در صورتی که در وطن، کاری ضروری برایش پیش آمده که باید به آن جا بازگردد، مسأله چه حکمی پیدا می‌کند؟

پاسخ: در فرض عدم ضرورت خروج از مکه، واجب است حج تمتع را انجام دهد و در فرض ضرورت خروج، تکمیل حج تمتع واجب نیست؛ ولی به احتیاط مستحب یک طواف نساء انجام دهد.

[۲۱۱۴] سؤال ۲۷۸: آیا قاعده تجاوز، در اعمال عمره و حج جاری می‌شود یا خیر؟

پاسخ: قاعده تجاوز، همچون قاعده فراغ، در اعمال عمره و حج جاری است.

[۲۱۱۵] سؤال ۲۷۹: اگر برای مقلدین شما در مثل عرفات و منی مسأله‌ای شرعی پیش آمد و نتوانستند فتوای جناب عالی را به دست آورند، چه باید بکنند؟

پاسخ: اگر برای به دست آوردن فتوا تأخیر ممکن نیست، مخیر هستند که احتیاط کنند و یا به مجتهد مساوی رجوع نمایند و در صورت نبودن مجتهد مساوی و یا در دسترس نبودن او به مجتهد دیگر با رعایت الأعلّم فالأعلّم رجوع نمایند.

[۲۱۱۶] سؤال ۲۸۰: زنی که عمر او از پنجاه سال گذشته و مدت یک سال و نیم است که خون نمی‌بیند، ولی در عرفات، خون مشاهده می‌کند، آیا صحیح است که در یائسه شدن خود تردید کند؟ و در هر حال، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر زن قرشیه نباشد و بداند که سنّش از پنجاه سال گذشته است، یائسه است و باید به وظیفه استحاضه عمل کند.

[۲۱۱۷] سؤال ۲۸۱: اگر در مکه مکرمه، بعضی از سنّی‌ها از شیعیان در مورد احکام حج سؤال کنند، آیا باید بر طبق مذهب آنها جواب داد یا بر طبق احکام شیعه؟

پاسخ: پاسخ گفتن بر اساس مذهب امامیه جایز است.

[۲۱۱۸] سؤال ۲۸۲: آیا استحباب سه روز روزه مستحبی در مدینه منوره برای برآورده شدن حاجات، اختصاص به مسافر دارد یا برای اهالی مدینه و کسی که قصد عشره دارد نیز مستحب است؟

پاسخ: برای کسی که قصد اقامت ده روز کرده نیز مستحب است؛ ولی معلوم نیست که این حکم، شامل اهالی مدینه هم بشود.

[۲۱۱۹] سؤال ۲۸۳: کسی که کارهای حج را به حاجیان آموزش می‌دهد، آیا می‌تواند در مقابل آن پول دریافت کند یا نه؟

پاسخ: فی نفسه اشکال ندارد، گرچه اولی ترک آن است، مگر این که مقرّرات خاصی در میان باشد.

[۲۱۲۰] سؤال ۲۸۴: در برخی موارد زائران بیت الله الحرام یا سایر مسافران، در وقت نماز در هواپیما هستند. با توجه به این که نماز در هواپیما معمولاً مانع استقرار و طمأنینه نیست، در صورتی که سایر شرایط، مثل قیام و قبله و رکوع و سجود مراعات شود، آیا در صورت احتمال یا علم به این که پیش از اتمام وقت نماز به مقصد می‌رسند و می‌توانند نماز را پس از پیاده شدن از هواپیما بخوانند، نماز در هواپیما کفایت می‌کند یا خیر؟ و در صورتی که نماز را در آن حال بخوانند و پیش از اتمام وقت نماز پیاده شوند، اعاده نماز لازم است یا نه؟

پاسخ: اگر نماز را با شرایط آن بخوانند، جایز است و اعاده لازم نیست.

[۲۱۲۱] سؤال ۲۸۵: کسی که چندین سال نماز و روزه قضا بدهکار است و حج به جا آورده، آیا پس از بازگشت از حج، باید

قضای نماز و روزه‌ها را به جا آورد یا بخشیده می‌شود و دیگر چیزی بر عهده او نیست؟

پاسخ: به جا آوردن حج، هر چند موجب آمرزش گناهان می‌گردد، ولی موجب سقوط قضای نماز و روزه و دیگر واجباتی که بر عهده و ذمه حاجی است، نمی‌شود.

[۲۱۲۲] سؤال ۲۸۶: مدیر کاروان، پول قربانی همه زوار خود را جهت دریافت فیش قربانی، به بانک برده است؛ ولی قبل از پرداخت، از او سرقت شده است. آیا او ضامن است؟

پاسخ: اگر در حفظ وجوه مذکور، کوتاهی نکرده باشد و از طرف زائرانی که صاحب پول هستند نیز شرط ضمان نشده باشد، ضامن نیست.

[۲۱۲۳] سؤال ۲۸۷: ما از طرف جماعتی در حج به مسلخ رفتیم تا ذبح گوسفندان را از طرف حجاج انجام دهیم و یقین داریم که به تعدادی که لازم بوده، گوسفند سر بریده‌ایم؛ ولی به اندازه پول سه گوسفند در دست ما باقی مانده و اکنون مطمئن هستیم که پول صاحب گوسفندان را به طور کامل پرداخت نکرده‌ایم. حالا چه وظیفه‌ای داریم؟

پاسخ: باید پول گوسفندان را به صاحب گوسفندان بدهید و در صورتی که او را نمی‌شناسید، از طرف او صدقه بدهید.

[۲۱۲۴] سؤال ۲۸۸: گفته می‌شود که زیارت امام رضاعلیه السلام اجر و ثواب چندین حج و چندین عمره را دارد. آیا دلیلی بر افضلیت زیارت امام رضاعلیه السلام بر حجّ مستحبّی وجود دارد؟ و اگر حجّ مستحبّی افضل است، پس معنای اعطای ثواب چند حج و عمره به زائر امام رضاعلیه السلام چیست؟

پاسخ: احتمال دارد به حسب شرایط و موارد مختلف، بتوان قائل به فرق و تفاوت شد.

### مساجد مکه و مدینه و نماز در آنها

[۲۱۲۵] سؤال ۲۸۹: آیا استحباب غسل و ورود به مسجد الحرام تنها برای قادم و کسی است که اعمال عمره به جا می‌آورد یا برای هر مرتبه رفتن به مسجد الحرام نیز مستحب است؟

پاسخ: استحباب غسل کردن مخصوص به کسی که اعمال عمره به جا می‌آورد، نیست.

[۲۱۲۶] سؤال ۲۹۰: حاجی اگر بخواهد به استحباب وارد شدن با غسل به مسجد الحرام یا حرم مطهر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم عمل کند، با عنایت به این که در شبانه روز گاهی چندین بار مشرف می‌شود، آیا لازم است که برای هر بار، غسل جداگانه کند؟

پاسخ: یک غسل در اول روز، برای روز و در اول شب، برای شب کافی است؛ بلکه کفایت کردن غسل شب، برای آن شب و روز بعد و کفایت کردن غسل روز، برای آن روز و شب بعد متصل به آن هم خالی از قوت نیست.

[۲۱۲۷] سؤال ۲۹۱: آیا نماز جماعت که به صورت دایره‌ای در مسجد الحرام خوانده می‌شود، صحیح است؟

پاسخ: صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، امام جماعت باید بر حسب دایره از مأموم جلوتر و به خانه نزدیک‌تر باشد.

[۲۱۲۸] سؤال ۲۹۲: خروج از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم هنگام اقامه نماز جماعت که گاهی موجب وهن است، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اگر موجب وهن باشد، خروج از مسجد، حرام است و در غیر این صورت نیز بهتر است در هنگام نماز از مسجد خارج نشود.

[۲۱۲۹] سؤال ۲۹۳: آیا تقدّم زن بر مرد، در حال نماز جایز است؟ اگر جایز نیست، در مسجد الحرام که رعایت این امر، قریب به محال است، تکلیف چیست؟

پاسخ: بنا بر احتیاط تقدّم زن بر مرد، در حال نماز جایز نیست؛ ولی در مسجد الحرام اشکال ندارد.

[۲۱۳۰] سؤال ۲۹۴: آیا خواندن نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل علیه السلام جایز است؟ در صورت جواز، نماز خواندن در حجر اسماعیل علیه السلام افضل است یا در دیگر نقاط مسجد الحرام؟

پاسخ: خواندن نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل علیه السلام جایز است و افضلیت آن از جاهای دیگر مسجد الحرام ثابت نیست.

[۲۱۳۱] سؤال ۲۹۵: وضو گرفتن از آب‌های خنک مسجد الحرام و اطراف آن که برای آشامیدن اختصاص داده شده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر از وضو گرفتن با آن آب‌ها منع شده باشد، ظاهراً وضو با آنها صحیح نیست.

[۲۱۳۲] سؤال ۲۹۶: در صورتی که لباس نمازگزار از پنبه یا کتان باشد، در جایی که بر فرض تقیه سجده بر فرش صحیح است، چنانچه بتواند بدون محذور، بر لباس خود سجده کند، آیا سجده بر فرش که از پشم یا مواد پلاستیکی است، مجزی است؟

پاسخ: اگر بتواند بدون محذور بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، سجده کند، سجده بر فرش مجزی نیست.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
  ۲. ارتباط با مراکز هم سو
  ۳. پرهیز از موازی کاری
  ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
  ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون مجتمع فرهنگی مذهبی هیئت قائمیه اصفهان ،دفاتر مراجع معظم تقلید، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، موسسه فرهنگی مرکز تحقیقات رایانه‌ای مهر حوزه علمیه اصفهان، سازمان کتابخانه ها،موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان ، سازمان حج و زیارت، انتشارات مسجد مقدس جمکران و همچنین سازمان ها، نهادهای، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه

اول

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

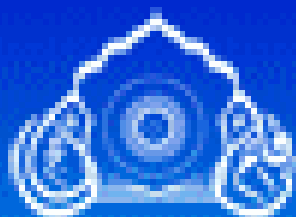
ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

# گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹